دانش نامه قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری

۱۶-۱

با همکاری
جمعی از پژوهشگران

ترجمه
حمیدرضا شیخی

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی/ محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 978-964-493-494-0 ؛ ج. 4 : 978-964-493-587-9 ؛ ج. 5: 978-964-493-588-6 ؛ ج. 7: 978-964-493-590-9 ؛ ج. 8: 978-964-493-591-6 ؛ ج. 9: 978-964-493-592-3 ؛ ج. 10 : 978-964-493-593-0 ؛ ج. 12: 978-964-493-595-4 ؛ ج. 13: 978-964-493-596-1 ؛ ج. 14: 978-964-493-597-8 ؛ ج. 15 : 978-964-493-598-5 ؛ ج. 16: 978-964-493-599-2

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : BP136/9/م34د2 1390

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

ص: 1

جلد 1

اشاره

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتارستایش ، خداوندگاری را سزاست که ما را به این راه ، ره نمون گردید، که اگر او ره ننموده بود ، ما را توان هدایت یافتن نبود ! و درود خداوند بر آن راه نما به سوی او در شب ظلمانی ؛ کسی که گام هایش، در لغزشگاه های جاهلیت، هرگز نلغزید ! و درود بر خاندان برگزیده و سرآمد و نیکوی او ! و درود بر یارانش که بهترینْ یاران بودند ؛ دعوتش را لبیک گفتند و به محضرش شتافتند و در اجابتش گوی سبقت از همگِنان ربودند . نخستین پرسش در باره نگارش دانش نامه ای بر پایه معارف قرآن و حدیث، این است که: چنین اثری، تا چه حد، برای جامعه امروز، ضروری است؟ و آیا جوامع حدیثی موجود، برای تأمین نیازهای پژوهشگران و علاقه مندان به آشنایی با معارف اسلامی، کافی نیستند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، لازم است اشاره ای به مباحث زیر داشته باشیم: 1. مهم ترین جوامع حدیثی که تا کنون نگارش یافته اند، 2. نیاز جامعه امروز به معارف قرآن و حدیث، 3. ظرفیت احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای پاسخگویی به نیازهای معرفتی جامعه، 4. ویژگی های دانش نامه پاسخگو به نیازهای جامعه امروز،

.

یک. جوامع حدیثی

1. جوامع حدیثی اوّلیه

1 / 1. جوامع حدیثی اوّلیه مکتب اهل بیت علیهم السلام

5. انگیزه تأسیس مؤسّسه علمی فرهنگی دار الحدیث و ویژگی های دانش نامه قرآن و حدیث.

یک. جوامع حدیثیمقصود از جامع حدیثی، کتابی است که گستره ای بیش از یک موضوع دارد و ابواب، عناوین و روایاتی را در حوزه های متفاوت (همانند: فقه، اعتقادات، اخلاق، تفسیر و...) گزارش می نماید. جوامع حدیثی را می توان به سه دسته تقسیم کرد: جوامع حدیثی اوّلیه، جوامع حدیثی ثانویه، و جوامع حدیثی متأخّر:

1. جوامع حدیثی اوّلیهمقصود از جوامع حدیثی اوّلیه، آن دسته از منابع اند که تا قرن سوم هجری نگارش یافته اند. این جوامع، به دو دسته قابل تقسیم اند:

1 / 1. جوامع حدیثی اوّلیه مکتب اهل بیت علیهم السلامبر پایه اسناد موجود، تألیف این دسته از جوامع حدیثی، از دوران امامت امام رضا علیه السلام (م 203 ق) آغاز شد و به دلیل محدودیت های سیاسی ای که برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام وجود داشت، متأسّفانه آمار دقیقی از آنها در دست نیست. برخی از جوامع حدیثی اوّلیه شیعه، عبارت اند از: 1 . الجامع ، تألیف یونس بن عبد الرحمان (درگذشته در اوایل قرن سوم هجری)، 2 . الجامع ، تألیف احمد بن محمّد بن ابی نصر بِزَنطی (م 221 ق)، 3 . کتاب الثلاثین ، تألیف حسین بن سعید اهوازی (درگذشته در اوایل قرن سوم هجری)، 4 . نوادر الحکمه ، تألیف محمّد بن احمد بن یحیی اشعری (درگذشته در قرن

.

1 / 2. جوامع حديثِ اوّليه اهل سنّت

2. جوامع حديثى ثانويه

2 / 1. جوامع حديثى ثانويه مكتب اهل بيت عليهم السلام

سوم هجرى)، 5 . المحاسن ، تأليف احمد بن محمّد بن خالد بَرقى (م 274 يا 280ق). گفتنى است كه از جوامع اوّليه حديثى شيعه، تنها بخش هايى از كتاب المحاسن بر جاى مانده است.

1 / 2. جوامع حديثِ اوّليه اهل سنّتپس از رفع ممنوعيت نگارش حديث در اوايل قرن دوم، اهل سنّت، ديگر محدوديتى براى نگارش حديث نداشتند و در مدّت حدود دو قرن، شمار قابل توجّهى «جامع حديثى» پديد آوردند كه بسيارى از آنها بر جاى مانده اند، از جمله: 1 . الموطّأ ، تأليف مالك بن اَنَس حِميَرى (م 179 ق)، 2 . مسند ابن حنبل، تأليف احمد بن محمّد بن حنبل شيبانى مَروَزى (م 241 ق)، 3 . صحيح البخارى، تأليف محمّد بن اسماعيل بُخارى (م 256 ق)، 4 . صحيح مسلم، تأليف مسلم بن حَجّاج نيشابورى (م 261 ق)، 5 . سنن ابن ماجه، تأليف محمّد بن يزيد ماجه قزوينى (م 273 ق)، 6 . سنن أبى داوود، تأليف ابو داوود سليمان بن اشعث سِجِستانى (م 275 ق)، 7 . سُنن النَّسائى، تأليف احمد بن شعيب نَسايى (م 303 ق).

2. جوامع حديثى ثانويهمقصود از جوامع ثانويه ، آن دسته از منابع اند كه در محدوده زمانى قرن چهارم تا دهم هجرى نگارش يافته اند. اين منابع نيز دو دسته اند:

2 / 1. جوامع حديثى ثانويه مكتب اهل بيت عليهم السلامشمارى از اين منابع كه اكنون در اختيار ما قرار دارند، عبارت اند از: 1 . الكافى ، تأليف محمّد بن يعقوب كُلَينى رازى (م 329 ق)،

.

2 / 2. جوامع حدیثی ثانویه اهل سنّت

3. جوامع حدیثی متأخّر

2 . کتاب من لا یحضره الفقیه، تألیف محمّد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م 381 ق)، 3 . تهذیب الأحکام، تألیف محمّد بن حسن طوسی (شیخ طوسی) (م 460 ق)، 4 . الاستبصار، تألیف محمّد بن حسن طوسی (شیخ طوسی) (م 460 ق). گفتنی است که برخی از جوامع حدیثی بزرگ این دوره، همچون : مدینه العلم (تألیف شیخ صدوق) و استقصاء الاعتبار (تألیف علّامه حلّی)، دستْ خوش حوادث روزگار گشته و به دست ما نرسیده اند.

2 / 2. جوامع حدیثی ثانویه اهل سنّتبرخی از مهم ترین جوامع حدیثی ثانویه اهل سنّت، از این قرارند: 1 . جامع الأُصول فی أحادیث الرسول صلی الله علیه و آله ، تألیف ابن اثیر جَزَری (م 606 ق)، 2 . جامع المسانید و السنن، تألیف ابن کثیر دمشقی (م 774 ق)، 3 . مشکاه المصابیح، تألیف ابن خطیب محمّد بن عبد اللّه تبریزی (م 776 ق)، 4 . الجامع الکبیر، تألیف جلال الدین ابو بکر سیوطی (م 911 ق)، 5 . کنز العمّال، تألیف علی بن حسام الدین متّقی هندی (م 975 ق) .

3. جوامع حدیثی متأخّرمقصود از جوامع حدیثی متأخّر ، آن دسته از منابع اند که در قرن یازدهم و پس از آن، نگارش یافته اند . شماری از این جوامع که در این دوران توسّط دانشمندان شیعه تألیف شده اند، عبارت اند از: 1 . الوافی، تألیف ملّا محسن فیض کاشانی (م 1091 ق)، 2 . وسائل الشیعه، تألیف محمّد بن حسن حُرّ عاملی (م 1104 ق)، 3 . بحار الأنوار، تألیف محمّدباقر مجلسی (م 1111 ق)،

.

4 . العوالم، تألیف عبد اللّه بن نور الدین بَحرانی (م 1173 ق)، 5 . الشفا فی أخبار آل المصطفی صلی الله علیه و آله ، تألیف محمّدرضا بن عبد المطّلب تبریزی (م 1208 ق)، 6 . جامع العلوم و المعارف، تألیف سیّد عبد اللّه شُبَّر (م 1242 ق)، 7 . مستدرک الوسائل، تألیف میرزا حسین نوری طَبَرسی (م 1320 ق)، 8 . جامع أحادیث الشیعه، تألیف اسماعیل معزّی ملایری (معاصر). همچنین شماری از جوامع متأخّر که توسّط پژوهشگران اهل سنّت نگارش یافته اند، عبارت اند از: 1 . التاج الجامع للأُصول فی أحادیث الرسول صلی الله علیه و آله ، تألیف منصور علی ناصف (معاصر)، 2 . المسند الجامع، تألیف بشّار عوّاد (معاصر)، 3 . نضره النعیم، تألیف جمعی از مؤلّفان (معاصر). اکنون باید دید که : آیا جوامع حدیثی موجود ، می توانند پاسخگوی نیازهای عصر حاضر ، نسل جدید و مراکز مختلف علمی و فرهنگی جهان که خواستار آشنایی با معارف اصیل اسلام اند باشند یا خیر؟ بی تردید ، منابع حدیثی اوّلیه و ثانویه ، منابع خوبی برای دستیابی به سخنان نورانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او به شمار می روند و تا حدود بسیاری پاسخگوی نیازهای پژوهشگران عصر خود بوده اند و برخی از جوامع حدیثی متأخّر نیز برای محقّقان امروز ، بسیار سودمندند ؛ امّا هم نیازهای عصر حاضر ، بسیار بیشتر از آثار موجود است، و هم ظرفیت پاسخگویی احادیث به نیازهای امروز ، بسیار بالاست. این نکته نیز قابل توجّه است که مُسنَدنویسی و جمع احادیث ، بدون تبویب و تنظیم موضوعی، در عصر حاضر ، کاربرد زیادی حتّی برای پژوهشگران ندارد.

.

دو . نیازهای امروز

سه . ظرفیت احادیث اسلامی برای پاسخگویی

حدیث ، مادرِ علوم اسلامی

دو . نیازهای امروزامروز ، جهان ، بیش از هر زمان دیگر ، تشنه آشنایی با اسلام اصیل و ره نمودهای حیاتبخش قرآن و سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در زمینه های اعتقادی ، تربیتی ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی است. امروزه ، نه تنها حوزه های علمیه و پژوهشگران مسلمان ، بلکه عموم پژوهشگران در سطح جهان ، در رشته های مختلف علوم و بویژه در زمینه هایی که اسلام ، دیدگاه خاصّی دارد ، می خواهند، جدا از برداشت ها و اجتهادهای گوناگون، با متن سخنان پیشوایان اسلام ، آشنا شوند. امروزه ، گروه های مختلف جامعه می خواهند بدانند دینی که خود را دارای برنامه تکامل مادّی و معنوی بشر تا هنگام قیامت می داند ، چه ره نمودی برای بهتر زندگی کردن آنان دارد .

سه . ظرفیت احادیث اسلامی برای پاسخگوییپژوهشگرانی که تا حدودی با سخنان پُر مغز و عمیق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در زمینه های مختلف علوم اسلامی آشنا هستند ، به خوبی می دانند که حدیث، در کنار قرآن ، توان و ظرفیت لازم را برای پاسخگویی به نیازهای معنوی انسان ها در همه اعصار دارد ، البته مشروط به این که توسّط حدیث پژوهان متخصّص ، سَره از ناسَره آن جدا شود و به درستی تبیین و تفسیر گردد .

حدیث ، مادرِ علوم اسلامیدر پیام مقام معظّم رهبری، آیه اللّه سیّدعلی خامنه ای، به مناسبت افتتاح «دار الحدیث» ، به توان و ظرفیت گسترده حدیث برای پاسخگویی در حوزه های مختلف علوم اسلامی توجّه داده شده است: حدیث ، مادرِ بسیاری از علوم اسلامی یا همه آنهاست و از این روست که عالم و

.

چهار . ویژگی های «دانش نامه حدیثیِ» مورد نیاز امروز

اشاره

دین شناس بزرگ، مرحوم کلینی رحمه الله، در مقدّمه کافی شریف ، حدیث را برابر با علم دین دانسته است . (1) این سخن ، اشاره است به آنچه کلینی در مقدّمه کتاب الکافی در باره انگیزه تألیف آن و در پاسخ شخصی که از مؤلّف ، درخواست نوشتن چنین کتابی را داشته ، آورده است: ... قلتَ إنّک تحبّ أن یکون عندک کتابٌ کافٍ یجمع فیه من جمیع فنون الدین ما یکتفی به المتعلّم و یرجع إلیه المسترشد و یأخذ منه من یرید علم الدین ... و قد یسّر اللّه و له الحمد تألیف ما سألتَ . (2) ... و گفتی که دوست داری کتابی داشته باشی که تمام اقسام علم دین در آن باشد که طالب علم را بی نیاز کند و برای طالب هدایت ، مرجع باشد و کسی که خواهان علم دین است ، از آن، بهره گیرد ... و خداوند را سپاس که تألیف کتابی را که خواستی ، میسّر ساخت . از نگاه مرحوم کلینی ، مجموعه احادیثی که وی تنظیم کرده ، برای آشنایی با رشته های مختلف علوم دینی کفایت می کند و انتخاب نام «الکافی» برای کتاب توسّط او ، به این معنا اشاره دارد که با توجّه به نیازهای نسبتاً محدود آن عصر، می توان گفت که کتاب یاد شده ، برای دین شناسی کافی بوده است؛ امّا نیازهای عصر حاضر ، قابل مقایسه با آن روز نیست.

چهار . ویژگی های «دانش نامه حدیثیِ» مورد نیاز امروزدر عصر حاضر ، دانش نامه ای می تواند نیازهای حدیثی مراکز علمی و فرهنگی جهان را تأمین نماید که دارای این ویژگی ها باشد:

.

1- .پیام مقام معظّم رهبری به مناسبت افتتاح مؤسّسه علمی فرهنگی دار الحدیث، در تاریخ 22 / 8 / 1374 .
2- .الکافی : ج 1 ص 8 9 .

1 . روشمند بودن

2 . آوردن حدیث در کنار قرآن

3 . جامعیت

1 . روشمند بودنبرای تدوین دانش نامه های نو، به فراهم آوردن نیروی انسانی و امکانات پژوهشی فراوان، نیاز است و هزینه کردن این نیرو و فرصت، نمی تواند به طریق آزمون و خطا صورت گیرد. لازم است از آغاز کار، شیوه پژوهش و عرضه، تعریف و در عمل، اصلاح و به آن، عمل شود. انتخاب روش گردآوری اسناد و تشکیل پرونده علمی، معیّن و محدود کردن منابع و مراجع مکتوب و غیر مکتوب، چگونگی اخذ و دسته بندی و نقد و عرضه، و حتّی تعیین دقیق نرم افزارها و دیگر ابزارهای پژوهش و نشر، از گام های نخستین و کارهای بنیادین در به سامان رساندن دانش نامه های امروزین اند.

2 . آوردن حدیث در کنار قرآنآوردن احادیث اسلامی در کنار آیات قرآن ، بهره های فراوانی بویژه برای پژوهشگران ، در بر دارد که در میان آنها ، دو موضوع از اهمّیت بیشتری برخوردار است: الف تبیین چگونگی پیوند ناگسستنی قرآن و سنّت و عترت ، و نیز تفکیک ناپذیری ثِقل اکبر (قرآن) و ثِقل اصغر (حدیث)، ب افزایش اطمینان به صدور احادیثی که از نظر سند ، از قوّت لازم برخوردار نیستند ، لیکن در فضای ره نمودهای قرآن قرار دارند ، و چه بسا محقّق، با تکیه بر قرائن مختلف ، به صدور آنها، اطمینان حاصل نماید.

3 . جامعیتجامع نگری ، ضرورت هر پژوهش رَوشمند و یکی از اصلی ترین شروط پژوهش (بویژه پژوهش های دینی) است . هیچ پژوهشگری ، بدون احاطه بر تمام سخنان شارع مقدّس در باره یک موضوع و جمع بندی عموم و خصوص ، و مطلق و مقیّد ،

.

و ملاحظه موارد تعارض و امثال ، نمی تواند نظریه ای را به دین و شارع ، منتسب نماید؛ بلکه افزون بر احاطه بر احادیثی که در باره یک موضوع وارد شده اند ، نفس موضوع شناسی نیز برای وصول به مقصد شارع و فهم نظریه دین ، ضروری است ، چنان که امام خمینی قدس سره می فرماید: زمان و مکان ، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است ، به ظاهر ، همان مسئله ، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند ، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اوّل که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است ، واقعا ، موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد ... . آشنایی به روش برخورد با حیله ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان ، داشتن بصیرت و دید اقتصادی ، اطّلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان ، شناخت سیاست ها و حتّی سیاسیّون و فرمول های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوّت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت ، استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند ، از ویژگی های یک مجتهد جامع است . (1) بر این اساس ، اسلام شناسان راستین که می توانند در همه اعصار ، دین خدا را یاری کنند ، تنها پژوهشگران جامع نگری هستند که بر همه ابعاد دین ، احاطه دارند ، چنان که در حدیث نبوی آمده است: إنَّ دینَ اللّهِ تَعالی لَن یَنصُرَهُ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَمیعِ جَوانِبِهِ . (2) همانا دین خدای متعال را تنها آن کس می تواند یاری برساند که به همه جوانب

.

1- .صحیفه امام : ج 21 ص 289 .

2- .تاریخ دمشق : ج 17 ص 296 ، الأنساب : ج 1 ص 40 ، کنز العمّال : ج 10 ص 171 ح 28886 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 389 .

4 . اختصار

5 . مستند بودن

آن ، احاطه داشته باشد (از هر سو، آن را پاسداری کند) . این حقیقت ، در حدیثی از امام علی علیه السلام چنین بازگو گردیده است: إنَّمَا المُستَحفِظونَ لِدینِ اللّهِ هُمُ الّذینَ أقامُوا الدّینَ، وَ نَصَروهُ، وَ حاطوهُ مِن جَمیعِ جَوانِبِهِ . (1) گماشتگان بر پاسداری از دین خدا ، آن کسانی هستند که دین را بر پا داشتند و آن را یاری دادند ، و از هر سو به پاسداری از آن پرداختند. تحقیقِ جامع که مقدّمه جامع نگری دینی است ، بدون جامعیت منبع تحقیق ، میسّر نیست . از این رو ، پژوهشگر دینی در هر موضوع ، نیاز به منبعی دارد که جامع همه متون مربوط به آن موضوع باشد . بنا بر این ، یکی از ویژگی های مهمّ دانش نامه حدیثی مطلوب ، آن است که جامع همه احادیثی باشد که در زمینه های مختلف، از پیشوایان دین به ما رسیده است و حتّی اگر سخنی به ناروا به آنان نسبت داده شده ، باید تحت عنوان مربوط ، مطرح و نادرستی آن، اثبات گردد.

4 . اختصاریکی دیگر از ویژگی های دانش نامه حدیثی مطلوب، این است که در عین جامعیت، تا آن جا که امکان دارد ، خلاصه و مختصر باشد . حذف احادیث مشابه (با ذکر تفاوت هایشان و آوردن نشانی های آنها در پاورقی) ، این هدف را تأمین می کند و در این صورت ، محقّق، در کوتاه ترین فرصت ممکن ، می تواند به مقصود پژوهشی خود ، نائل آید.

5 . مستند بودنابزارهای نوین ، بویژه رایانه ، در عصر حاضر ، امکان یافتن مآخذ بسیاری از احادیث

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 95 ح 3912 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 179 ح 3689 .

6 . موضوع بندی درختی

7 . ارزیابی و جمع بندی

را فراهم ساخته اند . تتبع گسترده و گذر از منابع واسطه ، می تواند افزون بر ره نمون شدن به منابع اوّلیه (متقدّم و دست اوّل) ، بسیاری از : تصحیف و تحریف ها ، نقل معناهای نادرست ، تقطیع های نسنجیده و زیاده و نقصان های کاتبان و شارحان را نیز نشان دهد و ما را به متنی پیراسته از آسیب های نقل و فهم حدیث برساند . مراجعه پیگیر به همه منابعِ در دسترس و حتّی نسخه های خطّی ، گاه ، ما را به مستفیض بودن حدیث و تعدّد اسناد آن ، مطمئن می سازد و از این ره گذر ، حدیثی مستند و استوار را در کنار احادیث دیگری از این دست ، می نشانَد .

6 . موضوع بندی درختیهر مَدخَل (1) از چنین دانش نامه ای، برای این که کارآیی لازم را داشته باشد ، باید علاوه بر جامعیت نسبی ، به صورت درختی موضوع بندی شود ، بدین معنا که احادیث ذیل یک مَدخل (مربوط به یک موضوع) ، دسته بندی شوند و دسته های مختلف ، بر اساس یک سیر منطقی و منظّم، از کلّی به جزئی، در کنار هم قرار گیرند . چینش صحیح و منطقیِ احادیثِ مربوط به یک موضوع ، علاوه بر تسهیل دستیابی به متون اسلامی ، زمینه را برای فهم دقیق معانی آنها آماده می سازد .

7 . ارزیابی و جمع بندیویژگی هایی که بدانها اشاره شد ، زمینه ارزیابی سند ، متن و محتوای حدیث را تا حدود زیادی فراهم می سازند. اکنون ، کارشناسان حدیث می توانند با نقد و بررسی احادیث مربوط به هر موضوع ، در باره میزان صحّت و سقم آنها، اظهار نظر کنند و جمع بندی خود را از دیدگاه اسلام در آن موضوع ، ارائه نمایند ؛ امّا برای بهره برداری

.

1- .مَدخَل: در دانش نامه ها، به هر واژه اصلی که توضیحی (مقاله ای) در ذیل خود دارد، «سَرواژه» یا «مَدخَل» می گویند. به مجموع سرواژه و توضیح، بر روی هم، نیز «مدخل» گفته می شود (ر.ک: فرهنگ بزرگ سخن) .

8 . نمایه سازی

بهتر و آسان ترِ عموم پژوهشگران از دانش نامه های حدیثی، بجز در مورد احادیثی که کاربرد تخصّصی ویژه ای دارند (مانند برخی احادیث فقهی) ، لازم است جمع بندی مورد نیاز عموم ، به عنوان «درآمد» یا «تحلیل»، در آغاز یا پایان هر مَدخل (موضوع) از دانش نامه افزوده گردد.

8 . نمایه سازییک حدیث ، گاه حامل چندین پیام برای رشته های مختلف علوم است ، به گونه ای که برای انتقال آنها لازم است بارها در موضوعات مختلف ، و حتّی گاه در یک موضوع ، تکرار شود . این اقدام ، سبب می گردد که حجم دانش نامه ، غیر متعارف و مراجعه به آن ، خسته کننده و ملال آور گردد . علاوه بر این ، دریافت پیام های دقیق احادیث، برای عموم پژوهشگران ، دشوار است ؛ بلکه در بسیاری از موارد ، امکان پذیر نیست. نمایه سازی برای پیام های حدیث ، و نیز برنامه نویسی نرم افزاری برای نمایه ها ، می تواند علاوه بر حلّ این مشکل ، کاربرد احادیث را در رشته های مختلف علوم و فنون ، بسیار افزایش دهد. امّا باید توجه داشت که نمایه سازی برای حدیث ، کار هر پژوهشگری نیست . کسی می تواند برای حدیث ، نمایه بسازد که: اوّلاً پیام های حدیث را در یابد، که لازمه آن چنان که توضیح دادیم ، تخصّص در نقد حدیث و داشتن نور بصیرت است . ثانیا نیازهای پژوهشگران را در رشته های مختلف علومی که حدیث در باره آنها پیام دارد ، بداند که لازمه آن ، آشنایی کافی با آن رشته هاست. ثالثا از ذوق و ابتکار و ادبیّاتی برخوردار باشد که بتواند با کوتاه ترین و رساترین جملات و کمترین اضافات و تصرّفات ، پیام های حدیث را منتقل نماید. البته اجتماع همه این ویژگی ها در یک نفر ، آسان نیست و به همین دلیل، باید به

.

9 . شناس نامه دار بودن احادیث

پنج. انگیزه تأسیس «دار الحدیث» و ویژگی های «دانش نامه قرآن و حدیث»

اشاره

صورت تشکیلاتی و جمعی، به این هدف رسید و به هر حال ، «ما لا یُدرَکُ کُلُّهُ لا یُترَکُ کُلُّهُ ؛ آنچه همه اش قابل دست یافتن نیست ، همه اش وا گذاشته نمی شود» .

9 . شناس نامه دار بودن احادیثویژگی های گذشته ، مربوط به متن دانش نامه مطلوب است ؛ امّا شناس نامه حدیث ، در واقع ، پشتوانه علمی و تحقیقی چنین دانش نامه ای محسوب می شود. هدف از «طرح تدوین شناس نامه حدیث» که از دیرباز در «دار الحدیث» مطرح بوده است ، این است که برای هر یک از احادیث ، شناس نامه ای تهیّه شود که بیانگر همه خصوصیاتِ منبع ، سند و محتوای حدیث باشد و همچنین ، ریشه های آن را در قرآن یا سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام یا تعالیم سایر انبیا و یا در اسرائیلیات نشان دهد ، و نیز موافقت یا مخالفت آن را با عقل و علم ، بیان کند و این ، البتّه کاری است کارستان و خدمتی است بزرگ به حدیث و قرآن ، و محصول آن، سرمایه فرهنگی عظیمی خواهد بود برای اسلام شناسی و ارائه اسلام ناب به جهانیان، که امیدوارم «پژوهشکده علوم و معارف حدیث» ، (1) در آینده ، توفیقِ به انجام رساندن آن را پیدا کند.

پنج. انگیزه تأسیس «دار الحدیث» و ویژگی های «دانش نامه قرآن و حدیث»از نخستین سال های ورودم به حوزه علوم دینی ، سخنان نورانی پیامبر اسلام و خاندان آن بزرگوار ، جاذبه خاصّی برای من داشت و ره نمودهای آنان در زمینه های اعتقادی ، اخلاقی و عرفانی ، به قدری برایم شیرین و جذّاب بود که از مطالعه آنها ، کمتر احساس خستگی می کردم. در همان ایّام ، احساس می کردم که احادیث اسلامی، در زمینه های یاد شده ، نه

.

1- .این پژوهشکده، بخشی از مؤسّسه علمی فرهنگی دار الحدیث است.

جرقّه های نخستین

تنها در میان عموم مردم ، بلکه شاید در میان خواص و حوزه های علمیّه ، جایگاه شایسته خود را ندارند ، در حالی که حدیث ، بهترین وسیله برای تبلیغ دین و آشنا کردن مردم با اسلام ناب است . در گفتگوی عبد السلام هِرَوِی با امام رضا علیه السلام می خوانیم : [قال علیه السلام :] رَحِمَ اللّهُ عَبداً أحیا أمرَنا . فَقُلتُ لَهُ: فَکَیفَ یُحیی أمرَکُم؟ قالَ: یَتَعَلَّمُ عُلومَنا و یُعَلِّمُهَا النّاسَ؛ فَإِنَّ النّاسَ لَو عَلِموا مَحاسِنَ کَلامِنا لَاتَّبَعونا . (1) [امام علیه السلام فرمود :] «خدایْ رحمت کناد بنده ای را که امر (امامت) ما را زنده بدارد!» . گفتم : چگونه امر (امامت) شما را زنده بدارد؟ فرمود : «علومِ ما را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد ؛ زیرا مردم ، اگر زیبایی های سخن ما را می دانستند ، قطعا از ما پیروی می کردند» . باری، جاذبه سخنانِ نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از یک سو ، و غربت این گوهرهای معنوی و غفلت جامعه از آنها ، از سوی دیگر ، مرا بر آن داشت که برای گسترش فرهنگ روایت و درایتِ حدیث ، هر قدر می توانم ، تلاش کنم.

جرقّه های نخستیندر سال 1346 ش / 1387 ق ، که در حوزه نجف ، مشغول تحصیل بودم ، با مراجعه به برخی از مجموعه های حدیثی ، آنچه را به نظرم جالب می رسید ، یادداشت می کردم؛ امّا هرگز فکر نمی کردم که این یادداشت ها چه برکاتی خواهند داشت و به کجا منتهی می شوند . در واقع ، آن یادداشت ها جرقّه های نورانی و مبارکی بودند که به برکت «باب

.

1- .معانی الأخبار : ص 180 ح 1 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 307 ح 69 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 30 ح 13 .

تألیف «میزان الحکمه»

حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله »، (1) به چراغ پرفروغ میزان الحکمه (2) تبدیل شدند و مشعل فروزان «مؤسّسه علمی فرهنگی دار الحدیث» و مجموعه های مربوط به آن را افروختند که امیدوارم، به فضل خداوند منّان ، برکات آینده آن ، بسیار بیشتر از گذشته باشد.

تألیف «میزان الحکمه»ضمن مطالعه و کاوش در احادیث اسلامی ، دو نکته مهم ، نظر مرا به خود، معطوف داشتند که الهام بخش اصلی این جانب در تألیفاتم بودند و در نهایت نیز به تأسیس دار الحدیث انجامیدند: نکته اوّل ، ظرفیت بی نظیر قرآن و حدیث در پاسخگویی به نیازهای اعتقادی ، اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی جامعه است ، به گونه ای که اگر حقیقتا برآیندِ صحیح آن به زبان روز برای مردم جهان بیان شود ، در عصر حاضر ، اسلام ، بیش از هر وقت دیگر ، هوادار خواهد داشت. نکته دوم، این که احادیث اسلامی ، مانند آیات قرآن ، مفسّر یکدیگرند و تنظیم احادیث به صورت موضوعی ، بخصوص در کنار ارائه موضوعیِ آیات قرآن ، علاوه بر آن که می تواند در تشخیص میزان صحّت و سقم احادیث (از جهت سند و درستی نقل و...) مؤثّر باشد ، موجب فهم دقیق ره نمودهای خداوند متعال و پیشوایان بزرگ اسلام و بهره گیری بهتر و گسترده تر از آنها نیز می شود و افزون بر این ، دسترس پژوهشگران و عموم علاقه مندان را به اسلام راستین ، آسان می سازد.

.

1- .اشاره است به حدیث نبوی : «أنا مدینهُ الحِکمهِ و علیٌّ بابُها ؛ من شهر حکمتم و علی ، دروازه آن است» (ر.ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ : ج 10 ص 509 «بخش یازدهم / جایگاه علمی / دروازه حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله ») .
2- .سال ها پس از انتشار این کتاب ، به این حدیث نبوی برخوردم که می فرماید: «أنا میزانُ الحِکمهِ و علیٌّ لِسانُها ؛ من ترازوی حکمتم و علی ، زبانه آن است» (ر.ک: إحقاق الحقّ: ج 6 ص 46؛ الفصول المهمّه فی معرفه الأئمه: ج 2 ص 1165).

آغاز تألیف «میزان الحکمه»

استقبال پژوهشگران

این اقدام ، در مورد احادیث فقهی تقریبا انجام شده است ، هر چند تا نقطه مطلوب ، فاصله دارد ؛ امّا در خصوص احادیث غیر فقهی (اعم از : اعتقادی ، اخلاقی ، اجتماعی ، تاریخی و ...) که در عصر حاضر ، فوق العاده ضروری و مورد نیاز مردم اند ، تلاش های گذشته پژوهشگران مسلمان که به طور انفرادی، به حق ، زحمت فراوان کشیده اند ، به هیچ وجه ، پاسخگوی نیازهای جامعه امروز نیست. از سوی دیگر ، تألیف دانش نامه ای بر پایه قرآن و حدیث که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه امروز در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی باشد ، در آن روزها برای من ، کار ساده ای نبود و شاید چیزی شبیه به رؤیا می نمود ؛ امّا جاذبه سخنان نورانی خدا ، پیامبر خدا و خاندان پیامبر که نامشان بلندآوازه باد ، مرا بر آن داشت که با بضاعتی اندک ، ولی با اراده ای استوار و با تمام توان ، در راه تحقّق این هدف بزرگ ، حرکت کنم.

آغاز تألیف «میزان الحکمه»در سال 1347 ش / 1388 ق ، در مدّت کوتاهی که به اتّهام اقدام علیه رژیم شاه در بازداشتگاه مشهد بودم ، برای بهره گیری از فرصت ، تصمیم گرفتم احادیثی را که در زمینه های مختلف به نظرم جالب می آید ، به صورت موضوعی تنظیم کنم . در واقع ، تألیف کتاب میزان الحکمه ، بدون آن که بدانم بعدها چنین نامی را برای آن انتخاب می کنم ، از آن جا آغاز شد ، و پس از بیرون آمدن از زندان ، مصمّم تر از گذشته به شرحی که در مقدّمه آن نوشته ام ، کار، ادامه یافت تا این که به یاری خداوند منّان ، در شب قدرِ بیست و سوم ماه مبارک رمضان 1405 هجری (22/3/1364ش) ، پایان یافت.

استقبال پژوهشگراندر سرآغاز میزان الحکمه آورده بودم که : «با همه سختی هایی که در راه فراهم آوردن

.

برکات «میزان الحکمه»

این کتابْ متحمّل شده ام ، هنوز در نیمه راه هستم و هنوز به هدف نهایی خود نرسیده ام» ، امّا نیاز به این سبْک نوشتار ، موجب گردید که این کتاب با آن که از هدف مورد نظر این جانب، فاصله داشت ، نه تنها در ایران ، بلکه در جهان اسلام ، به شدّت، مورد استقبال پژوهشگران قرار گیرد ، به گونه ای که تا کنون ، بارها متن عربی آن در ایران و لبنان ، و نیز بارها به همراه ترجمه فارسی ، در ایران (1) به چاپ رسیده است. همچنین ، متن عربی با ترجمه اردو در پاکستان، منتشر شده است . (2) به علاوه ، منتخب میزان الحکمه نیز تدوین و مورد توجّه فوق العاده علاقه مندان واقع شده و تا کنون بارها طبع و نشر گردیده است . (3) استقبالی این چنین از کتابی با آن حجم گسترده ، در نوع خود ، کم نظیر است و این باور را تأیید می کند که نوشتارهایی که بتوانند با شیوه ای نو و سهل الوصول ، نسل جدید را با معارف اصیل اسلام و آموزه های سازنده پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آشنا کنند ، در عصر حاضر ، به شدّت، مورد نیازند و بی شک ، این واقعیت ، مسئولیت عالِمان متعهّد را مضاعف می نماید.

برکات «میزان الحکمه»در مقدّمه میزان الحکمه وعده داده بودم که «اگر زنده ماندم ، به یاری خدا ، در آینده ، نهایت کوشش خود را به کار خواهم گرفت تا آنچه را آغاز کرده ام ، به پایان برسانم» . پس از انتشار کتاب که استقبال چشمگیری از آن شد ، به تدریج ، در صدد به انجام رساندن وعده خود بر آمدم . مهم ترین اقداماتی که برای انجام گرفتن این وعده می بایست صورت می گرفتند ، عبارت بودند از:

.

1- .چاپ نخست این ترجمه، در 1377ش/ 1419ق، منتشر گردید.
2- .این کتاب، به زبان ترکی استانبولی نیز ترجمه شده است .
3- .این کتاب تا کنون به زبان های: فارسی ، انگلیسی ، فرانسوی ، اندونزیایی، بوسنیایی ، روسی ، کردی ، اسپانیولی، سواحلی، روآندایی، فولانی، ترکی استانبولی و آذری ترجمه شده است .

تأسیس غیر رسمی «دار الحدیث»

1 . مطالعه دقیق همه منابع روایی شیعه و اهل سنّت و یادداشت برداری از آنها ، 2 . نمایه زنی یا موضوع بندیِ متون اسلامی ، اعم از قرآن و حدیث ، به صورت کاربردی و منطبق با نیازهای روز، در زمینه های مختلفِ : اعتقادی ، اخلاقی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، تاریخی و ... ، 3 . جمع بندی و تفسیر و تبیین احادیث اسلامی در زمینه های مختلف و حلّ مشکلات آنها و جدا ساختن صحیح آنها از ضعیف . بدیهی است که انجام دادن همه این کارها، از عهده یک نفر ساخته نبود ، خصوصا در آن ایّام که مسئولیت سنگین تأسیس وزارت اطّلاعات به من سپرده شده بود . از این رو ، تصمیم گرفتم برای تکمیل میزان الحکمه ، از همکاریِ شماری از دانش آموختگان جوان و باانگیزه حوزه علمیّه قم، استفاده کنم و برکات این مجموعه مبارک ، از همین نقطه آغاز شد.

تأسیس غیر رسمی «دار الحدیث»کارِ جمعی و تشکیلاتی برای تکمیل میزان الحکمه ، به بودجه و امکانات نیاز داشت . هزینه شروع کار را از امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه گرفتم (1) و زیرزمین خانه خودم (در قم) را محلّ کار قرار دادم و کتاب های کتاب خانه شخصی ام را برای استفاده محقّقان ، به آن جا منتقل کردم و نام مؤسّسه را «دار الحدیث» نهادم. باری، «مؤسّسه علمی فرهنگی دار الحدیث»، در آغاز ، با هدف تکمیل کتاب میزان الحکمه ، با امکانات اندکی که اشاره شد و با همکاری شماری از فضلای جوان حوزه علمیّه قم ، در سال 1366 ش ، به طور غیر رسمی فعّالیت خود را شروع کرد.

.

1- .بودجه سال اوّل دار الحدیث که توسط حضرت امام رحمه الله تأمین شد ، حدود دویست و پنجاه هزار تومان بود.

افتتاح رسمی «دار الحدیث»

افتتاح رسمی «دار الحدیث»به تدریج ، به فضل خداوند متعال ، همکاران شایسته ای جذب «دار الحدیث» شدند و مکان نسبتا مناسبی برای توسعه فعّالیت ها تهیّه شد و سرانجام ، در 22 آبان ماه 1374 ، مقارن با بیستم جمادی ثانی 1416 ، زادروزِ میلاد فرخنده حضرت فاطمه علیهاالسلام ، «مؤسّسه علمی فرهنگی دار الحدیث»، با پیام مقام معظّم رهبری، آیه اللّه خامنه ای ، افتتاح گردید . 1

.

نگارشِ «دانش نامه قرآن و حدیث»

نگارشِ «دانش نامه قرآن و حدیث»اشاره شد که نگارشِ این دانش نامه ، هم زمان با تأسیس «دار الحدیث»، با هدف تکمیل میزانَ الحکمه و بر پایه همان مَدخل ها (و البته نه محدود به آنها) و با همان ترتیب موضوعی الفبایی (بر اساس ریشه عربی کلمات) آغاز گردید. به همین دلیل، مجلّدات نخستین آن که از 1384ش ، به تدریج منتشر شدند ، نام دانش نامه میزان الحکمه بر خود داشتند؛ امّا به دلیل تفاوت های کمّی و کیفی فراوانِ این کتاب با میزان الحکمه، پس از پایان یافتن حرف «باء» (اتمام تألیف مدخل «بیعت»)، به نظر رسید که نام یاد شده ، در تبیین این محتوا بسیار نارساست. از این رو، پس از بررسی های فراوان، در آستانه انتشار ویرایش دوم، نام دانش نامه قرآن و حدیث، برای آن، انتخاب گردید. (1) این نکته نیز شایسته یادآوری است که این دانش نامه، از ویژگی های هفتگانه ای که برای دانش نامه مورد نیاز امروز بر شمردیم، پنج ویژگی را بالفعل داراست و تنها از «نمایه» و «شناس نامه حدیث» ، برخوردار نیست. نمایه را به خواست

.

1- .از نسخه فارسی عربی این دانش نامه، پیش از این تغییر عنوان، دوازده جلد، تا پایان مَدخل «بُغض»، منتشر شده است. این تغییر عنوان، شامل نسخه عربی دانش نامه که با نام موسوعه میزان الحکمه، از 1383 ش (1425 ق)، شش جلد آن (تا مَدخل «اَبدال») منتشر شده است نیز می شود. این نام، در ویرایش دوم نسخه عربی، به موسوعه معارف الکتاب و السنه تغییر یافت.

خداوند، در پایان دانش نامه، تدوین و منتشر می کنیم؛ ولی تدوین شناس نامه احادیث، کار بزرگی است که دار الحدیث، امیدوار است در آینده ای نه چندان دور، آن را آغاز کند. گفتنی است که مَدخل هایی از دانش نامه قرآن و حدیث، به فراخور نیاز و زمانه (و البته پس از تکمیل و نهایی شدن)، پیش از این، به صورت مستقل، منتشر شده اند، مانند: فرهنگ نامه آرزو (الأمل)، فرهنگ نامه ادب (الأدب)، حکمت نامه کودک (الطفل)، حکمت نامه جوان (الشباب)، انسان شناسی (الإنسان) و... ، که این رَوَند، به یاری خدا، پس از این نیز ادامه خواهد یافت. همچنین گفتنی است که از آغاز تأسیس «دار الحدیث» تا کنون، در کنار دانش نامه قرآن و حدیث، دانش نامه های دیگری نیز که آنها هم از قرآن و حدیث، بُن مایه گرفته اند ، در این مؤسّسه نگارش یافته اند که به دلیل ویژه بودن هویّتشان، به صورت مستقل (و البتّه به همراه «نمایه»)، منتشر شده اند ، مانند: دانش نامه عقاید اسلامی ، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام ، دانش نامه امام حسین علیه السلام و دانش نامه احادیث پزشکی. شماری از آنها نیز در دست تدوین اند که در آینده در اختیار پژوهشگران قرار خواهند گرفت، از جمله: دانش نامه امام مهدی علیه السلام . لازم می دانم از همه فضلا و پژوهشگران و دیگر برادران عزیزی که مرا در تحقیق ، تدوین، ویرایش، آماده سازی و نشر این دانش نامه یا رفع اشکالات و نقایص آن، یاری داده اند و می دهند و نیز همه کسانی که در آینده در تکمیل آن، سهیم خواهند شد، صمیمانه سپاس گزاری نمایم. همچنین از مترجم توانمند، جناب آقای حمیدرضا شیخی که ترجمه بسیاری از آثار «دار الحدیث» به قلم شیوای ایشان است ، تقدیر و تشکر دارم و از خداوند منّان، در این شب پر برکت که شب نزول قرآن بر قلب منوّر خاتم پیامبران است ، برای همه آنان پاداشی در خور فضل

.

و بزرگواری حضرتش مسئلت می نمایم و از او عاجزانه می خواهم که توفیق تکمیل این اثر را به ما عنایت فرماید، که او بر هر کاری تواناست، و اجابت این دعا، در این شب بزرگ، از فضل و بزرگواری اش دور نیست! ربّنا! تقبّل منّا، إنّک أنت السمیع العلیم، بحقّ محمد و آله الطاهرین! آمینَ ربَّ العالمین! محمد محمدی ری شهری شب 23 ماه مبارک رمضان 1431 11 شهریور 1389

.

درآمد

اشاره

درآمداسلام ، برنامه سعادت ، رفاه و تکامل مادّی و معنوی همه انسان هاست. قرآن کریم ، تصریح می فرماید که پیوند با خدا و پیروی از آیینی که آفریدگار هستی ، مردم را بدان دعوت کرده ، ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است: «مَّن کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالْاخِرَهِ . (1) هر کس پاداش دنیا را می خواهد ، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست» . قرآن، تأکید می کند که اگر این برنامه در زندگی اجتماعی انسان به اجرا در آید ، برکات خداوند، از هر سو ، جامعه بشر را فرا خواهند گرفت و انسان ، نه تنها در آخرت ، بلکه در دنیا، به زندگی آرمانی خود ، دست خواهد یافت: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَالأَرْض . (2) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند ، قطعا برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم» . امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، تأثیر برنامه های سازنده اسلام را در رسیدن بشر به جامعه آرمانی ، بر پایه آنچه در نهج البلاغه آمده، این گونه تصویر می نماید: اِعلَموا عِبادَ اللّهِ أنَّ المُتَّقینَ ذَهَبوا بِعاجِلِ الدُّنیا وَ آجِلِ الآخِرَهِ، فَشارَکوا أهلَ الدُّنیا

.

1- .نساء : آیه 134 .
2- .اعراف : آیه 96 .

فی دُنیاهُم، وَ لَم یُشارِکهُم أهلُ الدُّنیا فی آخِرَتِهِم، سَکَنُوا الدُّنیا بِأَفضَلِ ما سُکِنَت، وَ أکَلوها بِأفضَلِ ما اُکِلَت، فَحَظوا مِنَ الدُّنیا بِما حَظِیَ بِهِ المُترَفِونَ، وَ أَخَذوا مِنها ما أَخَذَهُ الجَبابِرَهُ المُتَکَبِّرونَ، ثُمَّ انقَلَبوا عَنها بِالزّادِ المُبَلِّغِ وَ المَتجَرِ الرّابِحِ. (1) بدانید ای بندگان خدا که پرهیزگاران ، دنیای امروز و فردای آخرت[، هر دو]را بردند . با مردم دنیا در دنیایشان شریک شدند ؛ امّا اهل دنیا در آخرت آنها شریکشان نگشتند . در دنیا به بهترین وجه ، سکونت کردند و از دنیا به بهترین شکل خوردند ، و از دنیا ، همان گونه برخوردار شدند که رفاهمندان ، برخوردار شدند ، و از آن، همان بر گرفتند که حکمرانانِ گردن فراز ، بر گرفتند . آن گاه از دنیا با توشه رساننده [به مقصد]و تجارتی سودمند ، رفتند . برنامه جامع و کامل خداوند برای زندگی انسان ، در قالب کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شده است. در بخشی از این برنامه که «قرآن» نام دارد ، لفظ و معنا، هر دو، از خداوند متعال است و در بخش دیگری که «سنّت» نامیده می شود ، (2) هر چند الفاظ ، از پیامبر صلی الله علیه و آله اند، امّا بی تردید ، محتوا، از جانب حق تعالی است؛ چرا که در باره رسول گرامی خویش فرمود: «وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی . (3) و از سرِ هوس، سخن نمی گوید . این (قرآن)، بجز وحی ای که وحی می شود ، نیست» . به تصریح قرآن کریم ، پیامبر خدا ، علاوه بر تبلیغ وحی ، مأمور تبیین آن نیز بود: «وَ أَنزَلْنَآ إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : نامه 27 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 581 ح 726؛ شرح نهج البلاغه : ج 15 ص 163 . نیز ، ر. ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ج 1 ص 37 (اهمّیت پیشرفت اقتصادی) .

2- .ر.ک: ص 41 (درآمد / معنای سنّت).

3- .نجم : آیه 3 4 .

4- .نحل : آیه 44 .

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم ، تا برای مردم ، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است ، توضیح دهی» . و از آن رو که پیامبر صلی الله علیه و آله ، در تبلیغ و تبیین وحی ، عقلاً و نقلاً مصون از خطاست ، قرآن ، اطاعت از او را اطاعت از خداوند متعال شمرده است: «مَّن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ . (1) هر کس ، پیامبر را اطاعت کند ، خداوند را اطاعت کرده است» . بدین سان ، پیامبر عظیم الشأن اسلام ، در دوران کوتاه ، امّا پُربار زندگی خود ، اصول برنامه جامع خوبْ زندگی کردن را ارائه نمود و از این رو، بر پایه روایت ثقه الإسلام کلینی ، در حَجّه الوداع ، ضمن سخنانی خطاب به مردم حاضر فرمود: یا أیُّهَا النّاسُ! وَاللّهِ ما مِن شَی ءٍ یُقَرِّبُکُم مِنَ الجَنَّهِ و یُباعِدُکُم مِنَ النّارِ إلّا و قَد أمَرتُکُم بِهِ، وَ ما مِن شَی ءٍ یُقَرِّبُکُم مِنَ النّارِ وَ یُباعِدُکُم مِنَ الجَنَّهِ إلّا وَ قَد نَهَیتُکُم عَنهُ. (2) ای مردم! به خدا سوگند ، هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت، نزدیک و از دوزخ ، دور گرداند ، مگر این که شما را به آن، فرمان دادم ، و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش ، نزدیک و از بهشت، دور گرداند ، مگر این که شما را از آن، نهی کردم . بنا بر این ، حدیث شناسی و آشنایی با سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، برای همه مسلمانان ، بویژه برای پژوهشگرانی که می خواهند برنامه های سازنده اسلام را در زمینه های اعتقادی ، اخلاقی و عملی ، از قرآن و سنّتْ استخراج کرده ، در مقاطع مختلف تاریخ ، به جامعه ارائه نمایند ، ضرورتی قطعی و اجتناب ناپذیر است.

.

1- .نساء : آیه 80 .

2- .الکافی : ج 2 ص 74 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 433 ح 1003 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 96؛ المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 8 ص 129 ح 31 .

دانش نامه قرآن و حدیث ، تلاشی است متواضعانه و گسترده در جهت غبارروبی از چهره نورانی سنّت ، و زمینه سازی برای دستیابی همگان (و بخصوص محقّقان) به ره نمودهای سازنده اسلام ، و گسترش فرهنگ اسلام ناب که همان اسلامِ مبتنی بر آموزه های راستین قرآن و حدیث است . پیش از ورود به متن دانش نامه، چند مطلب را به اختصار، بیان می کنیم: 1. جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی، 2. جایگاه حدیث در حوزه معرفت دینی، 3. پیش نیازهای حدیث شناسی، 4. مراحل تحقیق و تدوین این دانش نامه .

.

(1) جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی

1. اصالت

(1)جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینیجایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی را می توان از اوصاف و ویژگی هایی که این کتاب برای خود ذکر کرده، فهمید؛ اوصافی از قبیل: نور، بیان، تبیان، شفا، رحمت، هدایت و ... ، همچنان که می توان این جایگاه را از تعابیر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در باره قرآن و تعامل آنان با این کتاب، به دست آورد؛ تعابیری از قبیل: عَهدُ اللّه ، حَبلُ اللّه و ... . (1) و یا سخنانی از این قبیل: فَإِذَا الْتَبَسَت عَلَیکُمُ الْفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیلِ الْمُظلِمِ، فَعَلَیکُم بِالْقُرآنِ. (2) آن هنگام که فتنه ها، شما را چون پاره های شب تار در بر گرفتند، بر شما باد به قرآن! بر پایه آنچه یاد شد، می توان گفت که قرآن کریم، دارای شش ویژگی است که پایه و اساس جایگاه این کتاب را در اسلام، تشکیل می دهند. البتّه می توان موارد دیگری را نیز بر این شش ویژگی افزود؛ ولی اُمّهات و اصول آنها همین مواردند:

1. اصالتقرآن کریم، اصلی ترین منبع دینی و سرچشمه اصیل معارف اعتقادی، اخلاقی و

.

1- .مجموعه این ویژگی ها را به تفصیل ، در کتاب شناخت نامه قرآن (بخش یکم / فصل یکم) آورده ایم .
2- .الکافی: ج 2 ص 599 ح 2 .

2. تحریف ناپذیری

3. جامعیّت

عملی اسلام است؛ زیرا: 1. این کتاب آسمانی، معجزه جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و معتبرترین سند رسالت ایشان و بلکه همه انبیای الهی است؛ 2. اصلی ترین دلیل حُجّیت سنّت، قرآن است؛ 3. معارفی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یا اهل بیت ایشان صادر شده اند، ریشه در قرآن دارند. (1) 4. قرآن، معیار تشخیص صحت گزارش های حاکی از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. بر همین اساس ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر ثقلین ، قرآن را بزرگ ترین امانت رسالت و «ثقل اکبر» نامیده است .

2. تحریف ناپذیریدومین ویژگی قرآن، آن است که در طول زمان، دستْ خوشِ دگرگونی و تغییر (از قبیل افزودنی یا کاستنی) نشده است. نازل کننده این کتاب، خود، بدین موضوع، گواهی داده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . (2) ماییم که ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما نیز نگهبان آن خواهیم بود» . تاریخ مسلمانان و تلاش های صورت گرفته در حفظ، کتابت و قرائت قرآن کریم و دیگر دلایل مصونیت قرآن از تحریف (3) نیز بر این موضوع ، شهادت می دهند.

3. جامعیّتقرآن، در حوزه رسالت خود، جامع است و از بیان هیچ چیزی که در هدایت انسان

.

1- .ر.ک: همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام) و ص 39 (درهای علوم اهل بیت علیهم السلام) و ص 75 (سرچشمه های علم اهل بیت علیهم السلام).
2- .حجر: آیه 9.
3- .ر . ک : شناخت نامه قرآن ، نگارش همین مؤلف .

نقش داشته باشد، فرو گذار نکرده است: «تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْ ءٍ. (1) تبیین کننده هر چیزی است» . گذشته از آیات قرآنی، پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان نیز بر این موضوع، شهادت داده اند. بزرگ ترین قرآن شناس ، یعنی پیامبر خدا که گیرنده وحی است ، در حدیثی، در باره جامعیّت این کتاب آسمانی ، چنین می فرماید : هُوَ الدَّلیلُ یَدُلُّ عَلَی السَّبیلِ ، وَ هُوَ کِتابُ تَفصیلٍ وَ بَیانٍ وَ تَحصیلٍ ، هُوَ الفَصلُ لیسَ بالهَزلِ ، وَ لَهُ ظَهرٌ وَ بَطنٌ ، فَظاهِرُهُ حُکمُ اللّهِ وَ باطِنُهُ عِلمُ اللّهِ تعالی ، فَظاهِرُهُ وَثیقٌ ، وَ باطِنُهُ عَمیقٌ ، لَهُ تُخومٌ ، وَ علی تُخومِهِ تُخومٌ ، لا تُحصی عَجائبُهُ وَ لا تُبلی غَرائِبُهُ ، فیهِ مَصابیحُ الهُدی وَ مَنارُ الحِکمَهِ ، وَ دلیلٌ علَی المَعرِفَهِ لِمَن عَرَفَ النَّصَفَهَ . (2) قرآن، ره نمایی است که راه را نشان می دهد. قرآن، کتاب تفصیل و روشنگری و تحصیل [حقایق] است. جداکننده میان حق و باطل است و شوخی بردار نیست. ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش حکم [و دستور] خداست و باطنش علم خداوند متعال. پس ظاهر آن، محکم و استوار است و باطنش ژرفایی دارد و ژرفایش نیز ژرفایی دارد. شگفتی هایش بی شمارند و عجایب و غرایبش کهنه و تمام نمی شوند. چراغ های هدایت و پرتوگاه های حکمت، در قرآن اند. و برای کسی که انصاف داشته باشد، راه نمایی به سوی معرفت و شناخت است. امیر مؤمنان علیه السلام که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آشناترین انسان با معارف والا و سازنده کتاب الهی است ، در حدیثی، قرآن را چنین توصیف فرموده است : ثُمَّ أنزَلَ عَلَیهِ الکِتابَ نوراً لا تُطفَأُ مَصابیحُهُ ، وَ سِراجا لا یَخبو تَوقُّدُهُ ، وَ بَحرا لا یُدرَکُ تَعرُهُ ، وَ مِنهاجا لا یُضِلُّ نَهجُهُ ، وَ شُعاعا لا یُظلِمُ ضَوؤُهُ ، وَ فُرقانا لا یَخمَدُ

.

1- .نحل: آیه 89 .

2- .النوادر، راوندی : ص 143 ح 197 .

بُرهانُهُ ، و تِبيانا لا تُهدَمُ أركانُهُ ، وَ شِفاءً لا تُخشى أسقامُهُ ، وَ عِزّا لا تُهزَمُ أنصارُهُ ، وَ حَقّا لا تُخذَلُ أعوانُهُ . فَهُوَ مَعدِنُ الإيمانِ وبُحبوحَتُهُ ، و يَنابيعُ العِلمِ و بُحورُهُ ، و رِياضُ العَدلِ و غُدرانُهُ ، و أثافِيُّ الإسلامِ و بُنيانُهُ ، و أودِيةُ الحَقِّ و غيطانُهُ ، و بَحرٌ لا يَنزِفُهُ المُستَنزِفونَ ، و عُيونٌ لا يُنضِبُها الماتِحونَ ، و مَناهِلُ لا يَغيضُها الوارِدونَ ، و مَنازِلُ لا يَضِلُّ نَهجَها المُسافِرونَ ، و أعلامٌ لا يَعمى عَنها السّائِرونَ ، و آكامٌ لا يَجوزُ عَنها القاصِدونَ . جَعَلَهُ اللّهُ رِيّاً لِعَطَشِ العُلَماءِ ، و رَبيعاً لِقُلوبِ الفُقَهاءِ ، و مَحاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحاءِ ، و دَواءً لَيسَ بَعدَهُ داءٌ و نورا لَيسَ مَعَهُ ظُلمَةٌ ، و حَبَلاً وَثيقا عُروَتُهُ ، و مَعقِلاً مَنيعا ذِروَتُهُ ، و عِزّا لِمَن تَوَلّاهُ ، و سِلما لِمَن دَخَلَهُ ، و هُدىً لِمَنِ ائتَمَّ بِهِ ، و عُذرا لِمَن انتَحَلَهُ ، و بُرهانا لِمَن تَكَلَّمَ بِهِ ، و شاهِدا لِمَن خاصَمَ بِهِ ، و فَلجا لِمَن حاجَّ بِهِ ، و حامِلاً لِمَن حَمَلَهُ ، وَ مَطِيَّةً لِمَن أعمَلَهُ ، و آيَةً لِمَن تَوَسَّمَ ، و جُنَّةً لِمَن استَلأَمَ ، و عِلما لِمَن وَعى ، و حَديثا لِمَن رَوى ، و حُكما لِمَن قَضى . (1) سپس کتاب را بر او فرو فرستاد ، و آن ، نوری است که چلچراغ هایش خاموش نمی شوند . چراغی است که شعله اش فروکش نمی کند . دریایی است که به ژرفایش نمی توان رسید . شاه راهی است که پیمودنش [آدمی را] به گم راهی نمی کشانَد . شعاعی است که پرتو آن ، به تاریکی نمی گراید . فرقانی (/ سنجه ای برای حق و باطل) است که بُرهانش ، خاموش [و باطل] نمی گردد . بنای روشنگری است که ارکانش ، فرو نمی ریزند . درمانی است که بیم بازگشت بیماری ها در آن نمی رود . قدرتی است که هوادارانش شکست نمی خورند و حقّی است که یارانش ، تنها و بی یاور، گذاشته نمی شوند . پس قرآن ، معدن ایمان و کانون آن است ، و چشمه های دانش و دریاهای آن ، و بوستان های عدل و آبگیرهای آن ، و پایه های اسلام و بنیان آن ، و درّه های حق و

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 21 ح 21 .

4 . جاودانگی

دشت های آن است . دریایی است که هر چه از آن آب بر دارند، آبش تمام نمی شود ، و چشمه هایی است که هر اندازه از آنها آب بکشند ، خشک نمی شوند . آبشخورهایی است که هر اندازه وارد شوندگان از آنها بنوشند ، آبشان کاستی نمی گیرد ، و منزلگاه هایی است که مسافران ، راه آنها را گم نمی کنند ، و نشانه هایی است که از چشم رهپویان ، پوشیده نمی مانند ، و پُشته هایی است که روندگان ، نمی توانند از آنها بگذرند . خداوند ، آن را سیراب کننده عطش دانشوران ، و بهارِ دل های دانایان ، و شاه راه نیکان قرار داده است ، و دارویی که پس از آن ، دردی نمی ماند ، و نوری که هیچ تاریکی ای با آن نیست ، و ریسمانی که گِره هایش استوار است ، و قلعه ای که ستیغ آن ، بلند [و دست نایافتنی] است ، و برای کسی که آن را حامی خویش گیرد ، [مایه] عزّت [و قدرت] ، و برای کسی که به آن وارد شود، [مایه]سلامت ، و برای کسی که از آن پیروی کند، هدایت ، و برای کسی که خود را به آن نسبت دهد، عذر ، و برای کسی که با آن سخن گوید ، برهان ، و برای کسی که به وسیله آن ستیزه کند ، گواه ، و برای کسی که با آن استدلال کند، [مایه]پیروزی ، و برای کسی که به آن عمل کند ، نگه دارنده، و برای کسی که آن را به کار وا دارد ، مَرکب، و برای کسی که نشانه جوید، نشانه ، و برای کسی که سپر بخواهد ، سپر ، و برای کسی که فرا بگیرد ، دانش ، و برای کسی که روایت کند ، خبر ، و برای کسی که داوری کند ، حُکم .

4 . جاودانگییکی از برجسته ترین نکاتی که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تبیین جایگاه قرآن در اسلام مورد تأکید قرار گرفته ، تداوم حیات و جاودانگی این کتاب آسمانی است . در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است : إنَّ القُرآنَ حَیٌّ لا یَموتُ ، وَ الآیَهَ حَیَّهٌ لا تَموتُ ، فَلَو کانَتِ الآیَهُ إذا نَزَلَت فِی الأَقوامِ ماتوا ماتَتِ الآیَهُ ، لَماتَ القُرآنُ ، و لکِن هِیَ جارِیَهٌ فِی الباقینَ کَما جَرَت فِی

.

5 . طراوت

الماضینَ . (1) قرآن، زنده است و نمی میرد، و آیه[های آن] نیز زنده اند و نمی میرند ؛ زیرا اگر آیه ای که در باره اقوامی نازل شده است ، با مُردن آنها می مُرد، قرآن نیز مُرده بود ؛ بلکه قرآن ، در میان آیندگان ، جاری است ، همچنان که در میان گذشتگان ، جاری بود. همچنین از امام صادق علیه السلام گزارش شده است که : إنَّ القُرآنَ حَیٌّ لَم یَمُت ، وَ إنَّهُ یَجری کَما یَجرِی اللَّیلُ وَ النَّهارُ ، وَ کَما تَجرِی الشَّمسُ وَ القَمَرُ ، وَ یَجری عَلی آخِرِنا کَما یَجری عَلی أوَّلِنا . (2) قرآن ، زنده است و نمی میرد و همواره [در همه زمان ها] جاری است ، چنان که شب و روز ، و خورشید و ماه ، در جریان اند، و همچنان که بر اوّلین کسانِ ما جاری بوده ، بر آخرین کسان ما نیز جاری است. این سخن ، بدین معناست که معارفی که قرآن در زمینه جهان شناسی و انسان شناسی ارائه می کند و برنامه هایی که برای سعادت انسان دارد ، منطبق با معیارهای عقلی و علمی ، و نیازهای فطری انسانهاست و از این رو، اختصاص به زمان خاصی ندارد؛ بلکه در طول زمان، زنده و جاوید است .

5 . طراوتممکن است چیزی ، سال ها زنده بماند، ولی در طول زمان، کهنه و فرسوده شود و تازگی و شادابی خود را از دست بدهد ؛ اما قرآن ، علاوه بر این که همیشه زنده است ، هیچ گاه کهنه و فرسوده نمی شود ؛ بلکه همواره نو و باطراوت است ، چنان که در گزارشی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است :

.

1- .بحار الأنوار : ج 35 ص 403 ح 21، تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 203 ح 6 .

2- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 203 ح 6، بحار الأنوار : ج 35 ص 404 ح 21 .

6. داشتن بُطون و لایه های معنایی

کَلامُ اللّهِ جَدیدٌ غَضٌّ طَرِیٌّ . (1) کلام خدا، همواره نو و تازه و با طراوت است. در روایتی دیگر آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید : ما بالُ القُرآنِ لا یَزدادُ عِندَ النَّشرِ وَ الدِّراسَهِ إلّا غَضاضَهً؟ چرا قرآن ، هر چه بیشتر منتشر و مطالعه می شود ، بر تازگی و طراوت آن ، افزوده می شود؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود : لِأَنَّ اللّهَ لَم یُنزِلهُ لِزَمانٍ دونَ زَمانٍ ، و لا لِناسٍ دونَ ناسٍ ، فَهُو فی کُلِّ زَمانٍ جَدیدٌ ، و عِندَ کُلِّ قَومٍ غَضٌّ ، إلی یَومِ القِیامَهِ . (2) چون خداوند ، آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص ، فرو نفرستاده است. به همین دلیل، قرآن ، در هر زمانی ، نو، و برای هر مردمی ، تا روز قیامت، تازه است . این ویژگی، حاکی از آن است که معارف قرآن ، لایه های عمیق و متعدّدی دارند که در مقاطع مختلف تاریخ، کشف می شوند و مورد بهره برداری قرار می گیرند. البته هر کسی ، قادر به کشف معارف عمیق و حقایق دقیق قرآن نیست؛ بلکه تنها کسانی از این توانایی برخوردارند که از نظر علمی و عملی، شایستگی های لازم را داشته باشند .

6. داشتن بُطون و لایه های معناییقرآن، به سان متنِ دست نوشته آدمی نیست که هر چه قدر عمیق باشد، باز هم بتوان به عَمق و کنه آن رسید. قرآن، سخن خداوند حکیم دانا و بی نهایت است که عالَم و آدم را آفرید و از اعماق وجود هستی، آگاه است. حقیقت و اعتبار، دست اوست .

.

1- .الطرف، ابن طاووس : ص 144، بحار الأنوار : ج 22 ص 477 ح 27 .
2- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 87 ح 32 ، الأمالی، طوسی : ص 580 ح 1203 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 72، بحار الأنوار : ج 92 ص 15 ح 8 ؛ تاریخ بغداد : ج 6 ص 117 ش 3147 .

ذهن و عین، در اختیار اوست. مکتوب و مخلوق، ازآن اوست. خداوند، بر پایه این حکمت و دانایی، کتابش را چنان منظّم ساخته که جز او و آن که او بخواهد نتواند به کنه آن برسد. این، همان چیزی است که از آن به «بطون قرآن» یا «لایه های معنایی قرآن» (1) و نیز «حقایق قرآنی» یاد می شود . در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است : إنَّ لِلقُرآنِ بَطنا ، وَ لِلبَطنِ بطنا . (2) قرآن ، باطنی دارد و باطن آن هم باطنی دارد . و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : إنَّ لِلقُرآنِ ظَهرا وَ بَطنا ، وَ لِبَطنِهِ بَطنٌ إلی سَبعَهِ أبطُنٍ . (3) قرآن ، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد ، تا هفت بطن (لایه درونی) . این حدیث از امام علی علیه السلام نیز به لایه ها و بطون معانی قرآن اشاره دارد : إنَّ کِتابَ اللّهِ عَلی أربَعَهِ أشیاءَ: عَلَی العِبارَهِ، وَ الإشارَهِ، وَ اللَّطائِفِ، وَ الحَقائِقِ؛ فَالعِبارَهُ لِلعَوامِّ، وَ الإشارَهُ لِلخَواصِّ، وَ اللَّطائِفُ لِلأَولِیاءِ، وَ الحَقائِقُ لِلأَنبِیاءِ . (4) همانا کتاب خدا، بر چهار چیز [، قابل تقسیم] است : بر عبارت ، اشارت ، لطایف و حقایق . عبارت ، برای عوام است ، اشارت برای خواص ، لطایف برای اولیا ، و حقایق برای انبیا . توضیح این مراتب را در ضمن بحث بعدی (جایگاه سنّت در حوزه معرفت دینی) خواهیم آورد .

.

1- .ر . ک : شناخت نامه قرآن : (توضیحی در باره شمار بطون قرآن) .
2- .بحار الأنوار : ج 92 ص 91 ح37 .
3- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 107 ح 159 .
4- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 105 ح 155 ، جامع الأخبار : ص 116 (از امام حسین علیه السلام) ، الدرّه الباهره : ص 31 ، نزهه الناظر : ص 172 ح 357 ، أعلام الدین : ص 303 (از امام صادق علیه السلام) ، بحار الأنوار : ج 92 ص 20 ح 18 .

(2) جایگاه سنّت در حوزه معرفت دینی

یک. معنای سنّت

اشاره

(2)جایگاه سنّت در حوزه معرفت دینیبی شک ، قرآن کریم ، اساس و مبدأ اصلی معرفت دینی در اسلام است ؛ امّا این که : آیا معارف دینی را مستقیما می توان از قرآن دریافت کرد یا باید از طریق سنّت ، به معارف قرآن دست یافت ؟ آیا قرآن به تنهایی می تواند نیازهای امّت اسلامی به معارف دینی را تأمین کند یا در کنار سنّت ، پاسخگوی نیازهای انسان است؟ و در یک جمله : سنّت، چه نقش مستقل یا غیر مستقلّی در حوزه معرفت دینی دارد؟ این پرسش ها و پرسش های مشابه، نیاز به بحث و بررسی دارند؛ امّا پیش از پرداختن به پاسخ آنها، لازم است نخست، مقصود خود را از «سنّتْ» شرح دهیم و سپس جایگاه آن را در ارتباط با قرآن و نیز معرفت دینی بیان کنیم. از این رو، مباحث خود را در دو قسمت بیان می کنیم.

یک. معنای سنّتسنّت ، در لغت، به معنای سیره و طریقت است و در اصطلاح علم حدیث ، به: قول ، فعل و تقریرِ پیامبر خدا و اهل بیت آن بزرگوار ، اطلاق می شود . (1)

.

1- .بنا بر این ، احادیث ، همان سنّت نیستند ؛ بلکه انتقال دهنده سنّت و بازگوکننده آن هستند ؛ امّا گاه از باب توسّع ، و به خاطر آن که اثبات کننده سنّت هستند ، سنّتْ خوانده می شوند (اُصول الفقه ، مظفّر : ج 3 ص 54)

.

تعمیم معنای «سنّت» به احادیث اهل بیت علیهم السلام

الف - وجوب تمسّک به اهل بیت علیهم السلام

گفتنی است که این، تعریفی است که پیروان اهل بیت علیهم السلام از سنّت دارند؛ امّا نزد اهل سنّت ، اصطلاح «سنّت»، به معنای: قول ، فعل و تقریر پیامبر اسلام است .

تعمیم معنای «سنّت» به احادیث اهل بیت علیهم السلامبرای اثبات مرجعیت علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام و حجّیتِ قول و فعل و تقریر آنان (همانند پیامبر صلی الله علیه و آله) و تعمیم سنّت به احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام نقل می شود ، دلایل فراوانی از کتاب خدا و سخنان پیامبر خدا وجود دارد که پرداختن به همه آنها در این مقال نمی گنجد . (1) در این جا تنها به سه دلیل روشن اشاره داریم :

الف وجوب تمسّک به اهل بیت علیهم السلاماحادیثی که بر وجوب تمسّک به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند ، متواتر معنوی اند که قطعی ترین آنها از نظر سند و روشن ترینشان از نظر دلالت ، «حدیث ثَقَلَین» است. در این حدیث ، پیامبر خدا ، اهل بیت خود را «همتای قرآن» به مردم معرّفی می کند و مکرّر تأکید می فرماید که تمسّک به قرآن و عترت، در کنار هم ، مانع از گم راهی امّت اسلامی پس از وی خواهد شد: إنّی تارِکٌ فیکُم ما إن تَمَسَّکتُم بِهِ لَن تَضِلّوا بَعدی، أحَدُهُما أعظَمُ مِنَ الآخَرِ؛ کِتابَ اللّهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَی الأَرضِ، و عِترَتی أهلَ بَیتی، و لَن یَتَفَرَّقا حتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . (2) من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که تا وقتی بدان چنگ زنید ، هرگز ، پس از من ، گم راه نخواهید شد . یکی از این دو باعظمت تر از دیگری است : کتاب خدا

.

1- .ر.ک : همین دانش نام : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلام) .
2- .سنن الترمذی : ج 5 ص 663 ح 3788 ، کنز العمّال : ج 1 ص 173 ح 873 ؛ کمال الدین : ص 238 ح 56 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 340 ح 7 .

برای اطّلاع بیشتر ، ر. ک : همین دانش نامه : ج 9 ص ؟؟؟ (اهل بیت علیهم السلام فصل سوم / کاوشی در باره حدیث ثقلین / تاریخ صدور حدیث و مناسبت آن) .

ب - دانش أهل بیت علیهم السلام ، دانش پیامبرصلی الله علیه وآله است

که ریسمانی است کشیده شده از آسمان به زمین و [دومْ] عترت که همان اهل بیت من اند . این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر] بر من درآیند . نخستین پیام روشن این حدیث و سایر احادیثی که بر وجوب تمسّک مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند ، (1) مرجعیت علمی و دینی آنان و حجّیت ره نمودهایشان در کنار قرآن و ره نمودهای پیامبر اسلام است.

ب دانش اهل بیت علیهم السلام ، دانش پیامبر صلی الله علیه و آله استدلیل دوم بر مرجعیت علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام ، روایاتی است که دلالت دارند بر این که آنان ، وارث دانش پیامبر خدا ، بلکه وارث علوم همه انبیای الهی اند . (2) این روایات نیز فوق حدّ «استفاضه» اند و شاید متتبّع ، بتواند «تواتر معنوی» آنها را اثبات نماید و به هر حال ، صدور مضمون آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله ، قطعی است . به نمونه هایی از این روایات ، اشاره می کنیم: 1 . مَسعده بن صدقه از امام علی علیه السلام روایت کرده است : إنَّ العِلمَ الَّذی هَبَطَ بِهِ آدَمُ وجَمیعَ ما فُضِّلَت بِهِ النَّبِیّونَ إلی خاتَمِ النَّبِیِّینَ فی عِترَهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، فَأَینَ یُتاهُ بِکُم؟ ! بَل أینَ تَذهَبونَ؟ ! (3) همانا آن علمی که آدم علیه السلام آن را با خود فرود آورد ، و تمام آن چیزهایی که مایه برتری پیامبران تا خاتم پیامبران شده ، همگی در خاندان محمّد صلی الله علیه و آله است . پس ، چرا سرگردانید؟ ! و به کجا می روید؟ !

.

1- .ر.ک : همین دانش نامه: ج 10 ص 345 (اهل بیت علیهم السلام /فصل هشتم / عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام / تمسّک) .
2- .ر. ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 11 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام / وارثان دانش پیامبران) و دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 515 (بخش یازدهم / جایگاه علمی / وارث دانش پیامبر صلی الله علیه و آله) و ص 519 (وارث دانش پیامبران علیهم السلام) .

3- .الإرشاد : ج 1 ص 232 ، الاحتجاج : ج 1 ص 624 ، ح 144 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 100 ح 59 .

ج - حدیثِ اهل بیت علیهم السلام ، حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله است

2 . زُرارِه و فُضَیل از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند: إنَّ العِلمَ الَّذی نَزَلَ مَعَ آدَمَ علیه السلام لَم یُرفَع، وَ العِلمُ یُتَوارَثُ، وکانَ عَلِیٌّ علیه السلام عالِمَ هذِهِ الاُمَّهِ، و إنَّهُ لَم یَهلِک مِنّا عالِمٌ قَطُّ إلّا خَلَفَهُ مِن أهلِهِ مَن عَلِمَ مِثلَ عِلمِهِ، أو ما شاءَ اللّهُ . (1) آن علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد ، دیگر بالا نرفت . این علم ، از یکی به دیگری به ارث می رسد و علی علیه السلام ، عالم این امّت بود . هرگز هیچ عالمی از ما نمی میرد ، مگر آن که از خاندان او کسی جانشینش می شود که همانند علم او را داشته باشد یا آن مقدار [از علم او را] که خدا بخواهد. 3 . ابو بصیر، صحابی امام باقر علیه السلام می گوید: دَخَلتُ عَلی أبی جَعفَرٍ علیه السلام ، فَقُلتُ لَهُ : أنتُم وَرَثَهُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ؟ قالَ: نَعَم . قُلتُ: رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وارِثُ الأَنبِیاءِ، عَلِمَ کلَّ ما عَلِموا؟ قالَ لی: نَعَم . (2) خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و گفتم : آیا شما وارثان پیامبر خدا هستید؟ فرمود : «آری» . گفتم : آیا پیامبر خدا ، وارث همه علومی است که انبیا داشتند؟ فرمود : «آری» .

ج حدیثِ اهل بیت علیهم السلام ، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله استسومین دلیل تعمیم معنای «سنّت» به احادیث اهل بیت علیهم السلام ، آن دسته از روایات ایشان است که در آنها تصریح شده است که هر حدیثی از آنان صادر شود ، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و روایت شده از اوست. اینک نمونه هایی از این روایات:

.

1- .الکافی : ج 1 ص 222 ، المحاسن: ج 1 ص 366 ح 796 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 167 ح 23 .
2- .الکافی : ج 1 ص 470 ، دلائل الإمامه : ص 226 ح 153 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 201 ح 59 .

1 . در روایتی به نقل از جابر ، آمده است : قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ الباقِرِ علیه السلام : إذا حَدَّثتَنی بِحَدیثٍ فَأَسنِدهُ لی . فَقالَ: حَدَّثَنی أبی، عَن جَدّی، عَن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، عَن جَبرَئیلَ علیه السلام ، عَنِ اللّهِ عز و جل، و کُلُّ ما اُحَدِّثُکَ بِهذَا الإِسنادِ . (1) به ابوجعفر امام باقر علیه السلام گفتم : هر گاه برایم حدیثی می فرمایی ، سند آن را نیز برایم ذکر نما . فرمود : «پدرم، از جدّم، از پیامبر خدا، از جبرئیل علیه السلام ، از خداوند عز و جل ، مرا حدیث کرده است ، و هر حدیثی که برای تو می گویم ، با همین سند است» . 2 . هشام بن سالم و حمّاد بن عثمان و دیگران ، روایت کرده اند : سَمِعنا أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَقولُ: حَدیثی حَدیثُ أبی، و حَدیثُ أبی حَدیثُ جَدّی، و حَدیثُ جَدّی حَدیثُ الحُسَینِ، و حَدیثُ الحُسَینِ حَدیثُ الحَسَنِ، و حَدیثُ الحَسَنِ حَدیثُ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام ، و حَدیثُ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام حَدیثُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، و حَدیثُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَولُ اللّهِ عز و جل . (2) از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرماید : «حدیث من ، حدیث پدرم است ، و حدیث پدرم ، حدیث جدّم ، و حدیث جدّم ، حدیث حسین ، و حدیث حسین ، حدیث حسن ، و حدیث حسن ، حدیث امیر مؤمنان علیه السلام ، و حدیث امیر مؤمنان علیه السلام ، حدیث پیامبر خدا ، و حدیث پیامبر خدا ، سخن خداوند عز و جل است» . بر این اساس ، از دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام ، سنّت به معنای: «قول ، فعل و تقریر پیامبر خدا و اهل بیت ایشان» است ، و امامانِ اهل بیت، سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را تا سال 260 هجری که آغاز غیبت آخرین امامِ این خاندان است ، به امّت اسلام، عرضه

.

1- .الأمالی ، مفید : ص 42 ح 10 ، الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 893 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 178 ح 27 .

2- .الکافی : ج 1 ص 53 ح 14 ، الإرشاد : ج 2 ص 186 ، منیه المرید : ص 373 ، بحار الأنوار : ج 2 ص178 ح 28 .

دو. رابطه متقابل قرآن و سنّت

دیدگاه نخست . فهم قرآن، بی نیاز از سنّت

اشاره

کرده اند. در نتیجه ، تمسّک به اهل بیت علیهم السلام ، در واقع ، کامل ترین شکل تمسّک به سنّت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است.

دو. رابطه متقابل قرآن و سنّتدر باره جایگاه سنّتِ پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و نقش آن در تبیین مفاهیم قرآن و مقاصد آن ، چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست . فهم قرآن، بی نیاز از سنّتاین دیدگاه ، برای نخستین بار توسط خلیفه دوم ، مطرح شد . او هنگامی که پیامبر خدا در بستر مرگ می خواست سنّت مکتوبی از خود به یادگار بگذارد ، که مانع از گم راهی امّت شود ، با استناد به این نظریه ، از اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ممانعت به عمل آورد. بخاری ، این داستان را به نقل از ابن عبّاس ، چنین نقل کرده است: لَمّا حُضِرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و فِی البَیتِ رِجالٌ فیهِم عُمَرُ بنُ الخَطّابِ، قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : هَلُمَّ أکتُب لَکُم کِتاباً لا تَضِلّوا بَعدَهُ ! فَقالَ عُمَرُ: إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قد غَلَبَ عَلَیهِ الوَجَعُ ! و عِندَکُمُ القُرآنُ . حَسبُنا کِتابُ اللّهِ . (1) چون پیامبر خدا در بستر احتضار افتاد ، عده ای از جمله عمر بن خطّاب، در اتاق ، حضور داشتند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بیایید تا برای شما نوشته ای بنویسم تا با وجود آن ، هرگز گم راه نشوید» . عمر گفت : درد ، بر پیامبر ، غلبه کرده است ! در نزد شما قرآن هست . کتاب خدا ، ما را کفایت می کند. این سخن ، بدان معناست که در معرفت دینی ، مطلقا نیازی به سنّت نیست .

.

1- .صحیح البخاری : ج 5 ص 2146 ح 5345 و ج 6 ص 2680 ح 6932 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 179 ح 3111 ؛ الأمالی ، مفید : ص 36 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 474 ح 22 . برای اطّلاع بیشتر ، ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ : ج 2 ص 429 (بخش سوم / آخرین تلاش های پیامبر برای تعیین جانشین) .

ممانعت از کتابت حدیث پس از رحلت پیامبر اسلام که یک سده به طول انجامید ، بر پایه این دیدگاه بود . ذهبی ، آورده است : إنّ الصِّدِّیقَ جَمَعَ الناسَ بَعدَ وَفاهِ نبیِّهِم، فقال: إنّکم تُحَدِّثونَ عن رسولِ اللّه صلی الله علیه و آله أحادیثَ تَختَلِفونَ فیها، و الناسُ بَعدَکُم أشَدُّ اختلافاً؛ فلا تُحَدِّثوا عَن رَسولِ اللّه صلی الله علیه و آله شَیئاً، فَمَن سَأَلَکُم فَقولوا: بَینَنا و بَینَکُم کِتابُ اللّه ؛ فَاستَحِلّوا حَلالَه وحَرِّموا حَرامَهُ . (1) پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله [ابو بکر] صدّیق ، مردم را جمع کرد و گفت : شما از پیامبر خدا احادیثی را نقل می کنید که در آنها اختلاف دارید ، و بعد از شما ، مردم ، بیشتر [در این باره] اختلاف خواهند کرد . بنا بر این ، از پیامبر خدا چیزی نقل نکنید ، و هر گاه کسی [در باره حدیثی] از شما پرسید ، بگویید : کتاب خدا در میان ما و شما هست ؛ حلال آن را حلال شمارید و حرامش را حرام . از برخی نقل های محدّثان بر می آید که در قرن سوم نیز این دیدگاه ، مطرح بوده است. شافعی ، در کتاب جماع العلم ، بابی را با این عنوان ، مطرح کرده است: حکایهُ قولِ الطائفهِ التی رَدّتِ الأخبارَ کلَّها . نقل گفتار گروهی که همه احادیث را رد کردند . (2)این دیدگاه ، هر چند در تاریخ اسلام ، حتّی در میان اهل سنّتْ دوام نیاورد ، امّا اخیرا طرفدارانی پیدا کرده است. (3)

.

1- .تذکره الحفّاظ : ج 1 ص 2 .
2- .جامع العلم: ص 112، الاُم، شافعی : ج 7 ص 273 .
3- .در سال 1906 م ، دکتر محمّد توفیق صدقی ، با نگارش مقاله ای با عنوان «الإسلام هو القرآن وحده» ، به این موضوع ، دامن زد (مجله المنار : سال 9 ص 515 . نیز برای دیدن مقالاتی که در نقد این رأی نوشته شده اند ، ر.ک : همان: ص 610 ، 699 ، 906). سپس در هند و پاکستان ، گروهی با عنوان «القرآنیون» ، شکل گرفت (در این زمینه ، ر.ک : القرآنیون و شبهاتهم حول السنّه ، خادم احسان الهی بخش ، مکّه : مکتبه الصدّیق ، 1421ق/ 2000 م ، دوم ؛ تدوین السنّه النبویّه ، محمّد بن مطر الزهرانی ، ص 46 64 ؛ دفاع عن القرآن الکریم ، السیّد محمّدرضا الحسینی الجلالی ، ص 17 26) .

نقد دیدگاه نخست

1. اجتهاد در برابر نصّ قرآن

نقد دیدگاه نخستبطلان این نظریه ، نیاز چندانی به برهان ندارد؛ زیرا با اندکی تأمّل ، روشن می شود که ملاحظات سیاسی ، مبنای اصلی آن بوده است ، نه باورهای علمی و دینی . در عین حال ، دلایل ذیل ، بطلان این دیدگاه را روشن می سازند:

1. اجتهاد در برابر نصّ قرآننظریّه بی نیاز بودن قرآن شناسی از سنّت ، در مقابل آیاتی است که پیامبر خدا را مُبیِّن و مفسّر وحی، معرّفی کرده و اطاعت از ایشان را مانند اطاعت از خداوند ، واجب نموده اند . (1) همچنین آیاتی از قرآن ، تأکید دارند که این کتاب ، روشن و روشنگر همه چیز است ، مثل : «لَّقَدْ أَنزَلْنَآ ءَایَاتٍ مُّبَیِّنَاتٍ . (2) تحقیقا آیاتی روشنگر را فرو فرستادیم» . «هَذَا بَیَانٌ لِّلنَّاسِ . (3) این ، بیانی برای مردم است» . «نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْ ءٍ . (4) و این قرآن را که روشنگر هر چیزی است ، بر تو فرو فرستادیم» . این آیات ، بی تردید ، بدین معنا نیستند که همه معارف قرآن ، برای همه مردم ،

.

1- .مانند آیه 44 از سوره نحل و آیه 92 از سوره مائده.
2- .نور : آیه 46 .
3- .آل عمران : آیه 138 .
4- .نحل : آیه 89 .

2. اجتهاد در برابر نصّ پیامبرصلی الله علیه وآله

3. اجماع امّت اسلامی بر نیازمندی به سنّت

دیدگاه دوم . فهم قرآن، تنها از طریق سنّت

اشاره

واضح و روشن است و نیازی به تفسیر وتبیین ندارد ؛ بلکه معارف قرآن ، مراتبی دارد و هر کس به حسب استعداد و ظرفیت فکری و روحی خود ، از روشنایی و روشنگری این کتاب آسمانی ، پرتو می گیرد. (1)

2. اجتهاد در برابر نصّ پیامبر صلی الله علیه و آلهتصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله در باره نوشتن چیزی که مانع از گم راهی امّت شود که شرح آن گذشت ، به روشنی نشان می دهد که قرآن ، به تنهایی ، مانع گم راهی نیست . تجربه تاریخ اسلام هم این واقعیت را تأیید کرده است و اگر نبود جز این که نظریه بی نیازی قرآن از سنّت ، اجتهاد در برابر سخن کسی است که به تصریح قرآن، از سرِ هوس، سخن نمی گوید (2) و اطاعت از او ، اطاعت از خداست (3) و مردم ، موظّف به انجام دادن همه اوامر او هستند ، (4) همین برای اثبات بطلان آن ، کافی بود.

3. اجماع امّت اسلامی بر نیازمندی به سنّتاجماع مسلمانان در عمل کردن به سنّت و معتبر دانستن آن به عنوان دومین منبع معرفت دینی در کنار قرآن ، دلیل دیگری بر ردّ دیدگاه نخست ، محسوب می شود.

دیدگاه دوم . فهم قرآن، تنها از طریق سنّتدر مقابل دیدگاه نخست ، نظریه دیگری وجود دارد که بر اساس آن ، شناخت قرآن، برای عامّه مردم ، ممکن نیست و آنان برای تفسیر قرآن و عمل کردن به آن ، حتما

.

1- .ر.ک : ص 63 (درآمد / مراتب قرآن شناسی) .

2- .«مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلّا وَحْىٌ يُوحَى ؛ و از سرِ هوس ، سخن نمى گويد . اين (قرآن) ، بجز وحى اى كه فرو فرستاده مى شود ، نيست» (نجم: آيه 3 4) .
3- .«مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ هر كس پيامبر را اطاعت كند، خداوند را اطاعت كرده است» (نساء:آيه80).
4- .«مَآ ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ ؛ آنچه را كه پيامبر به شما داده است ، بگيريد و از آنچه شما را باز داشته ، باز ايستيد» (حشر : آيه 7) .

باید به سنّت ، مراجعه کنند. این دیدگاه ، نخستین بار، به برخی صحابیان و تابعیانْ نسبت داده شده است . از عبید اللّه بن عمر ، نقل شده است : لقد أدرکتُ فقهاءَ المدینه ، و إنّهم لَیُعظّمون القولَ فی التفسیر ، منهم : سالمُ بن عبد اللّه ، و القاسمُ بن محمّد ، و سعیدُ بن المسیَّب ، و نافعٌ . (1) من ، فقهای مدینه را درک کردم . آنها گفتن تفسیر را گران می شمردند . از جمله ایشان اند : سالم بن عبد اللّه ، قاسم بن محمّد، سعید بن مسیّب و نافع . و در باره سعید بن مُسیَّب ، چنین نقل شده است : إنّهُ کان إذا سُئل عن تفسیر آیه من القرآن، قال: أنا لا أقول فی القرآن شیئاً . (2) هر گاه تفسیر آیه ای از قرآن را از وی می پرسیدند ، می گفت : من ، در باره قرآن ، چیزی نمی گویم . و از شَعبی نقل شده است که گفت : ثلاث لا أقول فیهنَّ حتّی أموت: القرآن... . (3) سه موضوع است که من تا زنده ام ، در باره آنها سخن نمی گویم : نخست، قرآن ... . همچنین ، در میان پیروان اهل بیت علیهم السلام ، این نظریه به گروهی از طرفداران مکتب اخباریگری نسبت داده شده است . آنان ، معتقدند که دستیابی به معارف قرآن ، ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست و از این رو ، ظواهر قرآن ، برای ما حجّت نیستند . 4 شماری از اخباریان شیعه، پا را از این هم فراتر گذاشته اند و بر این باورند که بسیاری از سنّت های پیامبر صلی الله علیه و آله ، مانند بیشتر آیات قرآن ، رمزگونه و معمّایی اند و جز

.

1- .تفسیر الطبری : ج 1 ص 37، تفسیر ابن کثیر : ج 1 ص 17 .
2- .تفسیر الطبری : ج 1 ص 38 .
3- .ر .ک : فرائد الأُصول (الرسائل) : ج 1 ص 56 . نیز، ر.ک: اخباریگری (تاریخ و عقاید): ص 124.

1. حرمت «تفسیر به رأی»

مخاطبان اصلی آنها ، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ، کسی مقاصد و معانی حقیقی آنها را نمی فهمد . محدّث اِسترآبادی ، (1) بنیان گذار این شیوه از اخباریگری ، در این باره می گوید: و إنّ القرآن فی الأکثر ورد علی وجه التّعمیه بالنسبه إلی أذهان الرّعیّه و کذلک کثیر من السنن النبویّه و إنّه لا سبیل لنا فیما لا نعلّمه من الأحکام النظریّه الشرعیّه ، أصلیّةً کانت أو فرعیّةَ؛ إلّا السماع من الصّادقین علیهم السلام ، و إنّه لا یجوز استنباط الأحکام النظریّه من ظواهر کتاب اللّه و لا ظواهر السنن النبویّه ما لم یعلم أحوالهما من جهه أهل الذّکر علیهم السلام ، بل یجب التوقّف و الاحتیاط فیهما . (2) اکثر آیات قرآن و همچنین بسیاری از سنّت های پیامبر صلی الله علیه و آله ، از اذهان عموم ، پوشیده اند و برای دانستن احکام نظری شرعی، اعم از اصول یا فروع ، راهی جز شنیدن از پیشوایان صادق علیهم السلام وجود ندارد . همچنین ، استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا و یا ظواهر سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله ، مادام که در باره حقیقت آنها از اهل بیت علیهم السلام ، چیزی به ما نرسیده است ، جایز نیست ؛ بلکه باید در این باره ، توقّف و احتیاط کرد . مهم ترین دلایلی که برای اثبات این نظریه اقامه شده ، عبارت اند از:

1. حرمت «تفسیر به رأی»بر اساس احادیث متواتر ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ، «تفسیر به رأی» را تحریم کرده اند . بنا بر این ، برای فهم معارف و مقاصد قرآن ، راهی جز رجوع به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ، وجود ندارد . برخی احادیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده اند ،

.

1- .محمّدامین استرآبادی (م 1030ق) که طریقه اخباریگری را بنیاد گذاشت . وی ، پیش تر اهل اجتهاد بود ؛ ولی بعدها تحت تأثیر استادش میرزا محمّد استرآبادی ، به اخباریگری متمایل شد (ر . ک : روضات الجنّات : ج 1 ص 120 139) .
2- .الفوائد المدنیه : ص 47 .

2. اختصاص داشتن فهم معارف قرآن به اهل بیت علیهم السلام

عبارت اند از: مَن قالَ فِی القُرآنِ بِرَأیِهِ، فَلیَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ . (1) کسی که در قرآن به رأی خود نظر دهد ، جایگاهش آتش باد! مَن فَسَّرَ القُرآنَ بِرَأیِهِ، فَقَدِ افتَری عَلَی اللّهِ الکَذِبَ . (2) کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند ، به یقین، به خدا دروغ بسته است . مَن فَسَّرَ القُرآنَ بِرَأیِهِ فَأصابَ الحَقَّ، فَقَد أخطَأَ . (3) کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند ، حتّی اگر درست بگوید ، باز خطا کرده است. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: مَن فَسَّرَ القُرآنَ بِرَأیِهِ، إن أصابَ لَم یُؤجَر، و إن أخطَأَ فَهُوَ أبعَدُ مِنَ السَّماءِ . (4) کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند ، اگر تفسیرش درست باشد ، اَجری نمی برد و اگر اشتباه کند ، دورترین فرد از آسمان [در پیشگاه الهی] است .

2. اختصاص داشتن فهم معارف قرآن به اهل بیت علیهم السلامشماری از احادیث ، تأکید دارند که معارف قرآن ، فراتر از فهم عامّه مردم اند و تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام که مخاطبان اصلی قرآن اند می توانند به حقایق این کتاب آسمانی برسند . بنا بر این ، تنها راه دین شناسی برای دیگران ، مراجعه به سنّت و عترت است . اینک ، نمونه ای از این احادیث: الف امام باقر علیه السلام ، خطاب به جابر بن جعفی فرموده است: یا جابِرُ! لَیسَ شی ءٌ أبعَدَ مِن عُقولِ الرِّجالِ مِن تَفسیرِ القُرآنِ؛ إنَّ الآیَهَ یَکونُ أوَّلُها

.

1- .سنن الترمذی : ج 5 ص 199 ح 2950 2951 ، تفسیر الطبری : ج 1 ص 34 ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 104 ح 154 .
2- .کمال الدین : ص 257 ، التحصین ، ابن طاووس : ص 625 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 227 ح 3 .
3- .مجمع البیان : ج 1 ص 80 ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 151 ح 33587 ،البرهان ، زرکشی : ج 2 ص 164 .
4- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 17 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 110 ح 13 .

فی شی ءٍ و آخِرُها فی شی ءٍ، و هُوَ کَلامٌ مُتَّصِلٌ مُتَصَرِّفٌ عَلی وُجوهٍ . (1)
ای جابر! هیچ چیز، به اندازه تفسیر قرآن ، دور از دسترس اندیشه های مردان نیست . یک آیه ، ابتدایش در باره چیزی است و انتهایش در باره چیزی دیگر ، و قرآن ، گفتار پیوسته ای است که به گونه های مختلف ، فهمیده می شود. ب در علل الشرائع ، به نقل از ابو زُهَیر بن شَبیب بن اَنَس ، از یکی از یاران امام صادق علیه السلام روایت شده است : در خدمت امام صادق علیه السلام بودم ... که یک نفر ، در زد . گروهی از یاران امام علیه السلام در حضور ایشان بودند . ایشان به غلام فرمود : «ببین کیست؟». غلام رفت و برگشت و گفت : ابو حنیفه است . فرمود : «بگو وارد شود» . ابو حنیفه ، وارد شد و بر امام صادق علیه السلام سلام کرد . امام علیه السلام پاسخ سلامش را داد و فرمود : «تو فقیه عراق هستی؟» . گفت : آری. فرمود : «بر چه اساسی برای آنها فتوا می دهی؟» . گفت : بر اساس کتاب خدا و سنّت پیامبرش . فرمود : «ای ابو حنیفه! آیا کتاب خدا را چنان که باید، می شناسی ، و آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟». گفت : آری. فرمود : «ای ابو حنیفه! مدّعی علم شدی . وای بر تو! خداوند ، این علم را جز نزد اهل قرآن که قرآن بر آنها نازل شده ، قرار نداده است . وای بر تو! این علم ، جز در نزد خواصّی از ذریّه پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله نیست . خداوند ، حتّی یک حرف از کتابش را به تو به ارث ، نداده است» و همچنان برای او حجّت آورد و استدلال

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 7 ح 1076 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 12 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 91 ح 37 .

کرد، تا آن که فرمود : «ای ابو حنیفه! هر گاه چیزی از تو سؤال شود (یا مسئله ای برای تو پیش آید) که نه در کتاب خداست و نه در حدیث و سنّت، چه می کنی؟» . گفت : خداوند ، تو را به سلامت دارد! قیاس می کنم و در آن ، بر اساس نظر خود ، عمل می نمایم. امام علیه السلام فرمود : «ای ابو حنیفه! نخستین کسی که قیاس کرد ، ابلیس مَلعون بود . او در برابر پروردگار ما تبارک و تعالی دست به قیاس زد و گفت : «من از او (آدم) بهترم ؛ [چون] مرا از آتش آفریده ای و او را از گِل ...» » . ابو حنیفه ، سکوت کرد. امام علیه السلام فرمود : «ای ابو حنیفه! کدام یک نجس تر است : بول یا جنابت؟». گفت : بول . فرمود : «پس چرا مردم برای جنابت ، غسل می کنند ؛ امّا برای بول ، غسل نمی کنند؟» . ابو حنیفه ، سکوت کرد. امام علیه السلام فرمود : «ای ابو حنیفه! کدام یک برتر است : نماز یا روزه؟» . گفت : نماز. فرمود : «پس چرا حائض باید قضای روزه اش را به جا آورد ؛ امّا نمازش قضا ندارد؟» . ابو حنیفه ، باز سکوت کرد. (1) ج در روایتی از زید شَحّام آمده است : قَتاده بن دِعامه ، بر امام باقر علیه السلام وارد شد . امام علیه السلام فرمود : «ای قتاده! تو فقیه بصریانی؟» . گفت : این طور می گویند.

.

1- .علل الشرائع : ص 89 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 293 ح 13 .

فرمود : «به من خبر رسیده است که قرآن را تفسیر می کنی» . گفت : آری. فرمود : «به علم ، تفسیرش می کنی یا به جهل؟» . گفت : البته به علم. فرمود : «اگر به علم، تفسیرش می کنی ، به راستی عالم هستی . من از تو سؤالی دارم» . قتاده گفت : بپرس . فرمود : «مرا خبر ده از این سخن خدای عز و جل در باره قوم سبأ که : «و میان آنها مسافت را به اندازه مقرّر داشته بودیم . در این راه ها شب ها و روزها آسوده خاطر بگردید » ». قتاده گفت : یعنی کسی که با توشه حلال و مرکوب و کرایه حلال از خانه اش به قصد این خانه (کعبه) خارج شود ، در امان است تا آن گاه که به سوی خانواده اش باز گردد. امام باقر علیه السلام فرمود : «تو را به خدا سوگند ، ای قتاده! آیا می دانی که گاه ممکن است آدمی با توشه حلال و مرکوب و کرایه حلال، به قصد این خانه ، خانه اش را ترک گوید ؛ ولی در راه ، راهزنان به او حمله کنند و هزینه و توشه اش را بگیرند و نیز ضربه مهلکی به او وارد آید؟» . قتاده گفت : البته ، آری. امام باقر علیه السلام فرمود : «وای بر تو ، ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کرده ای ، هم خود به هلاکت افتاده ای و هم دیگران را به نابودی کشانده ای ، و اگر آن را از مردان گرفته ای ، باز ، هم خود را به هلاکت افکنده ای و هم دیگران را . وای بر تو ، ای قتاده! مقصود [آیه] ، کسی است که با توشه و مرکوب و کرایه ای حلال از خانه اش به قصد این خانه بیرون رود ، در حالی که عارف به حقّ ما و دلش شیفته ما باشد ، چنان که خدای متعال فرمود : «پس دل های گروهی از مردمان را

.

3. ظاهر نبودن الفاظ قرآن

نقد دلیل اوّل

هواخواهِ ایشان قرار ده» . اگر مقصود ، خانه (کعبه) بود ، می فرمود : آن [و نه آنها] . به خدا سوگند که ماییم مقصود از این دعای ابراهیم علیه السلام که : هر کس دوستدار ما باشد، حجّش پذیرفته می شود ، و گرنه پذیرفته نمی شود . ای قتاده ! هر گاه کسی چنین باشد (دوستدار و عاشق ما باشد) ، از عذاب دوزخ، در روز قیامت ، ایمن خواهد بود» . قتاده گفت : مسلّما . به خدا سوگند که من ، این آیه را جز این گونه تفسیر نکرده ام. امام باقر علیه السلام فرمود : «وای بر تو ، ای قتاده ! قرآن را ، در حقیقت ، کسی می شناسد که مخاطب آن ، واقع شده است» . (1)

3. ظاهر نبودن الفاظ قرآنوجود تقیید ، تخصیص و تجوّز در بیشتر ظواهر قرآن ، موجب از بین رفتن ظهور (معنای ظاهر) آنها می گردد . بنا بر این ، آنچه از معانی قرآن که ظاهر به نظر می رسد ، ظهورِ آن، بَدْوی است و با تأمّل ، از بین خواهد رفت . در نتیجه ، برای فهم آنها ، رجوع به خاندان پیامبر خدا ، ضروری است .

نقد دلیل اوّلدلیل نخست اخباریان ، «حرمت تفسیر به رأی» در اسلام است . بی تردید ، طبق احادیثی که بدانها اشارت رفت ، تفسیر به رأی ، جایز نیست ؛ امّا حرمت تفسیر به رأی ، نمی تواند مدّعای آنان را اثبات نماید ؛ زیرا: اوّلاً حمل کردن لفظ بر معنای واضِح آن ، تفسیر نیست ؛ چون تفسیر، به معنای تبیین و توضیح معنای غیر واضح است (2) و به تعبیر شیخ انصاری ، تفسیر ، عبارت

.

1- .الکافی : ج 8 ص 311 ح 485 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 237 ح 6 .
2- .فسر، مادّه ای است که بر بیان چیزی و روشن ساختن آن ، دلالت می کند (معجم مقاییس اللغه : ج 4 ص 504 مادّه «فسر») . «فسّر الأمر» ،

یعنی : آن مسئله را واضح ساخت و بیان کرد و «فسّر المغطّی» ، یعنی : از آن پنهان ، پرده بر داشت (المنجد : مادّه «فسر») .

است از «کشف القناع (پرده بر داشتن)» (1) ، و حمل لفظ بر معنای ظاهر آن ، کشف امر مستور نیست. ثانیا بر فرض که حمل لفظ بر معنای ظاهر آن ، تفسیر نامیده شود ، این عمل ، تفسیر به رأی نیست ؛ زیرا رأی و نظریه در جایی صدق می کند که معنای آیه ، روشن نباشد . در این صورت ، مفسّر می گوید: «به نظر من ، مقصود، این است» ؛ امّا در جایی که معنای لغوی و عرفی آیه روشن است ، مفسّر، از خود ، رأی و دیدگاهی ندارد تا بر قرآن ، تحمیل کند . او معنای آیه را می گوید ، نه رأی خود را (در باره مقصود آیه). بنا بر این ، مقصود از حرمت تفسیر به رأی ، تحمیل آرای مبتنی بر حدس و گمان و استحسان، بر قرآن است و شامل حمل الفاظ این کتاب آسمانی بر معانی واضح لغوی و عرفی آن نمی شود . (2) مؤیّد این مدّعا ، احادیثی است که اهل بیت علیهم السلام در آنها روش استخراج احکام اسلام از قرآن را به اصحاب خود ، تعلیم داده اند . نمونه روشن آن ، روایت عبد الأعلی است که می گوید: قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : عَثَرتُ فَانقَطَعَ ظُفری فَجَعَلتُ عَلی إصبَعی مَرارَةً، فَکَیفَ أصنَعُ بِالوُضوءِ؟ قالَ: یُعرَفُ هذا و أشباهُهُ مِن کِتابِ اللّهِ عز و جل : «مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» . (3) اِمسَح عَلَیهِ . (4)

.

1- .فرائد الأُصول : ج 1 ص 57 .
2- .برای توضیح بیشتر ، ر.ک : فرائد الأُصول: ج 1 ص 135 (الأمارات المعموله فی استنباط الأحکام الشرعیّه من ألفاظ الکتاب و السنّه) .
3- .حج : آیه 78 .
4- .الکافی : ج 3 ص 33 ح 4 ، تهذیب الأحکام : ج 1 ص 363 ح 1097 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 277 ح 32 .

نقد دلیل دوم

به امام صادق علیه السلام گفتم : پایم لغزید و ناخنم شکست و من ، مقداری مرهم روی انگشتم گذاشته ام. حال ، برای وضو چه کنم؟ فرمود : «حُکم این و امثال آن ، از کتاب خداوند عز و جل دانسته می شود : «خدا در دین ، بر شما سختی قرار نداده است» . بر آن [انگشتِ مرهم نهاده] ، مسح کن» .

نقد دلیل دومبی شک ، فهم معارف قرآن ، مراتبی دارد که احاطه به همه مراتب آن ، ویژه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است ؛ (1) امّا این ، بدان معنا نیست که معارف قرآن ، به طور مطلق ، بالاتر از فهم عامّه مردم است و پژوهشگران دینی نباید به متن قرآن ، مراجعه کنند ؛ زیرا: اوّلاً قرآن کریم تصریح می فرماید: «هَذَا بَیَانٌ لِّلنَّاسِ . (2) این (قرآن) ، روشنگری برای مردم است» . و مردم را به تدبّر در آیات خویش ، فرا می خواند: «کِتَابٌ أنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ . (3) کتابی است خجسته که به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند» . و کسانی را که در آن تدبّر نمی کنند ، بدین گونه مورد عتاب قرار می دهد که: «أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ . (4) آیا به قرآن نمی اندیشند، یا بر دل هایشان قفل هایی زده شده است؟» . چگونه می توان سخنی را که برای مردم ، قابل فهم نیست ، «بیان» نامید و آنان

.

1- .ر. ک: ص 70 (در آمد / مراتب قرآن شناسی / آشنایی با حقایق قرآن) .

2- .آل عمران : آیه 138 .

3- .ص : آیه 29 .

4- .محمّد : آیه 24 .

را به تدبّر در آن ، دعوت کرد و کسانی را که در آن تدبّر نمی کنند ، مورد سرزنش قرار داد؟! ثانیا مبهم بودن قرآن ، با معجزه بودن آن ، سازگار نیست ؛ زیرا سخنی می تواند معجزه باشد و ارتباطِ آورنده آن را با خداوند متعال ، اثبات نماید که برای مردمِ اهل آن زبان ، قابل فهم باشد . بنا بر این ، سخنی که عموم مردم ، قادر به درک آن نیستند ، معجزه و نشانه نبوّت نیست . ثالثا بر پایه احادیث فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده اند ، عرضه سنّت بر قرآن ، یکی از معیارهای تشخیص حدیث صحیح از ناصحیح است . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید: إنَّ عَلی کُلِّ حَقٍّ حَقیقَةً، وَ عَلی کُلِّ صَوابٍ نوراً؛ فَما وافَقَ کِتابَ اللّهِ فَخُذوهُ، وَ ما خالَفَ کِتابَ اللّهِ فَدَعوهُ . (1) هر حقّی از حقیقتی برخوردار است ، و هر درستی ، از نورانیّتی . پس آنچه را که موافق کتاب خداست ، بگیرید ، و آنچه را که مخالف کتاب خداست ، رها کنید . بدیهی است که معیارْ بودن قرآن برای تشخیص درستی یا نادرستی سنّت (حدیث) ، مبتنی بر امکان دستیابی به معانی قرآن و نیز حجّیت ظواهر آن است و چیزی که خود ، مبهم و غیر قابل فهم باشد ، نمی تواند میزان شناخت چیزی دیگر شود. رابعا در برخی احادیث، مبهم و غیر قابل فهم بودن قرآن ، صریحا نفی شده است . برای مثال ، ابو لَبید بَحرانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که : فَمَن زَعَمَ أنَّ کِتابَ اللّهِ مُبهَمٌ، فَقَد هَلَکَ و أهلَکَ . (2)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 69 ح 1 ، الأمالی ، صدوق : ص 449 ح 608 ، المحاسن : ج 1 ص 354 ح 749 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 243 ح 44 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 421 ح 964 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 90 ح 34 .

نقد دلیل سوم

هر کس ادّعا کند که کتاب خدا مبهم است ، هم خود به هلاکت افتاده ، و هم دیگران را به نابودی کشانده است . بنا بر این ، مقصود از احادیثی که فهم معارف قرآن را به اهل بیت علیهم السلام منحصر کرده اند، بر فرض صحّت سند ، احاطه داشتن اهل بیت علیهم السلام بر همه معارف ظاهری و باطنی آن است ، چنان که در بسیاری از احادیث ، به این مطلب، تصریح شده است. این احادیث، در واقع ، در مقابل کسانی که خود را از اهل بیت علیهم السلام و راه و روش آنان در شناخت معارف قرآن ، بی نیاز می دانند ، صادر شده است.

نقد دلیل سومبا توجّه به آنچه گذشت ، بطلان ادّعای مبهم بودن الفاظ قرآن (به دلیل وجود تقیید ، تخصیص و تجوّز در بیشتر آیات آن) ، روشن است؛ زیرا: اوّلاً وجود تقیید ، تخصیص و تجوّز در بیشتر آیات قرآن ، ادّعای محض و خلاف واقع است. ثانیا همه آنچه در نقد دلیل دوم اخباریان ذکر شد ، برای اثبات امکان بهره گیری مردم (بویژه دانشوران) از معارف قرآن ، کافی است. ثالثا سنّت نیز مانند قرآن ، ناسخ و منسوخ ، خاص و عام ، و محکم و متشابه دارد . در حدیثی که سُلیم بن قیس از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده ، آمده است : إنَّ أمرَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله مِثلُ القُرآنِ ناسِخٌ و مَنسوخٌ و خاصٌّ و عامٌّ و مُحکَمٌ و مُتَشابِهٌ، قَد کانَ یَکونُ مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله الکَلامُ لَهُ وَجهانِ: کَلامٌ عامٌّ ، و کَلامٌ خاصٌّ مِثلُ القُرآنِ . (1) سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همانند قرآن ، ناسخ و منسوخ ، خاص و عام ، و محکم و

.

1- .الکافی : ج 1 ص 63 ح 1 ، الخصال : ص 256 ح 131 ، تحف العقول : ص 195 ، وسائل الشیعه : ج 27 ص 207 ح 33614 .

دیدگاه سوم . فهم قرآن از طریق سنّت در موارد خاص

متشابه دارد . گاهی سخن پیامبر خدا دو گونه بود : عام و خاص ، مثل قرآن. بنا بر این ، اگر استدلال سوم اخباریان درست باشد ، باید گفت که سنّت نیز نمی تواند از قرآن ، ابهام زدایی نماید ؛ بلکه باید مانند محدّث اِسترآبادی معتقد شد که احادیث نبوی ، مانند آیات قرآن ، رمزگونه اند و کلید این رمز ، حدیث اهل بیت علیهم السلام است. باری ، خلاصه کلام در پاسخ به دلیل سوم اخباریان ، این است که وجود تخصیص ، تقیید ، نَسخ و امثال اینها در قرآن و سنّت ، موجب عدم انعقاد ظهور در الفاظ و یا عدم استمرار آن نیست؛ بلکه سبب لزوم فحص در موارد احتمال وجود مخصِّص و مبیِّن است . (1)

دیدگاه سوم . فهم قرآن از طریق سنّت در موارد خاصدر تاریخ اسلام ، دیدگاه نخست به مهجور شدن سنّت انجامید و دیدگاه دوم به مهجورشدن بیشتر قرآن دامن زد . علّامه طباطبایی قدس سره در تفسیر گران سنگ المیزان ، پس از نگاهی دردآلود به این گذشته اسفبار می نویسد : و لعلّ المتراءی من أمر الاُمّه لغیرهم من الباحثین کما ذکره بعضهم أنّ أهل السنّه أخذوا بالکتاب و ترکوا العتره ، فآل ذلک إلی ترک الکتاب لقول النبیّ صلی الله علیه و آله : «إنّهما لن یفترقا» و أنّ الشیعه أخذوا بالعتره و ترکوا الکتاب ، فآل ذلک منهم إلی ترک العتره لقوله صلی الله علیه و آله : «إنّهما لن یفترقا»، فقد ترکت الاُمّه القرآن و العتره (الکتاب و السنّه) معا . (2) شاید وضعیت ظاهر امّت مسلمان، برای پژوهشگران ، چنین باشد که برخی گفته اند: اهل سنّت ، قرآن را گرفتند و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کردند و نتیجه ، آن شد که قرآن را هم رها کردند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود : «این دو، از هم جدا

.

1- .ر.ک : فرائد الاُصول : ج 1 ص 57 .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 5 ص 276 .

نمی شوند» . و شیعه ، عترت را گرفتند و قرآن را رها کردند و در نتیجه ، عترت را هم رها کردند ؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود : «این دو، از هم جدا نمی شوند» . بنا بر این ، امّت اسلامی ، قرآن و عترت ، هر دو، را رها کردند . ایشان ، در مقابل دو دیدگاه گذشته ، دیدگاه سومی را مطرح کرده و آن ، این است که قرآن شناسی ، جز در موارد خاص (مانند : تفاصیل احکام و قصص و معاد) ، نیازی به سنّت ندارد . فهم قرآن، با کمک گرفتن از خود قرآن ، امکان پذیر است و پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان آن بزرگوار نیز به عنوان معلّمان قرآن ، ما را به همین راه ، راه نمایی کرده اند. متن سخن علّامه طباطبایی قدس سره چنین است: آیات شریفی که مردم را به طور عمومی از کافر و مؤمن و از کسانی که در عهد نزول کتاب الهی بوده و یا اشخاصی که بعدا به وجود آمده اند به اندیشیدن و تدبّر در قرآن دعوت نموده ، مخصوصا آیه شریف : «آیا در قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از سوی کسی غیر خداوند بود ، قطعا در آن ، اختلافات بسیاری بود» ، به طور آشکارا ، دلالت دارد که معارف قرآنی را می توان با بحث و کنجکاوی در آیات به دست آورد و بدین وسیله ، اختلافی را که در نظر ابتدایی در میان بعضی آیات دیده می شود ، مرتفع ساخت ؛ زیرا چنان که ملاحظه می کنید ، این آیه شریف ، در مقام «تحدّی» [یعنی حجّت آوردن و مبارز طلبیدن] است و می خواهد با استدلال به عدم وجود اختلاف در قرآن ، حقّانیت کتاب الهی را ثابت کند . در این صورت ، معنا ندارد که فهمیدن معانی آیات قرآن را موکول به فهم «صحابیان و تابعیان» نماید ؛ بلکه بالاتر ، نمی توان در چنین مقامی، درک معانی آن را هم به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله حواله داد ؛ چون کلام پیامبر خدا، در چنین زمینه ای ، یا کلامی است که موافق ظاهر کتاب الهی و مطابق با آن است و یا با آن، مخالفت دارد . پُر واضح است که در صورت موافقت ، احتیاجی به آن نیست ؛ زیرا خود شخص ، ولو پس از تدبّر و بحث ، همان معنا را درک می کند؛ امّا در صورت مخالفتش با کتاب الهی، با مقام «تحدّی» سازگاری ندارد و نمی تواند حجّتی را برای مخالف ، اقامه کند.

.

دیدگاه چهارم . فهم قرآن از طریق سنّت، تنها در برخی سطوح

مراتب قرآن شناسی

اشاره

ولی در شرح و تفصیل احکام فرعی ، چاره ای جز استفاده کردن از حدیث نبوی نیست ، چنان که خود قرآن شریف هم ، این قبیل مطالب را به توضیحات پیامبر خدا ، حواله داده است و آیه شریفِ : «آنچه را که پیامبر به شما داده است ، بگیرید و از آنچه شما را باز داشته، باز ایستید» و آنچه در تفسیر آن رسیده ، همه به همین قسمت مربوط اند. همچنین ، قسمت هایی که مربوط به داستان ها و یا مربوط به تفاصیل «معاد» هستند ، در آنها هم حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ، لازم و حتمی است. خلاصه ، از آنچه گفتیم روشن می شود که شأن پیامبر خدا در چنین مقامی ، تنها و تنها جنبه آموزش است و معلوم است که آموزش ، فقط یک نحو راه نمایی است که استاد آگاه و خبیر، به وسیله آن ، ذهن شاگرد را برای درک کردن چیزی که برای او سنگین و دشوار است ، ارشاد و رهبری می نماید . (1)

دیدگاه چهارم . فهم قرآن از طریق سنّت، تنها در برخی سطوحبه نظر می رسد برای تبیینِ دقیق رابطه متقابل قرآن و حدیث ، و نقش سنّت در تفسیر قرآن و فهم معارف دینی ، تفصیل قائل شدن میان مراتب قرآن شناسی (فهم معارف قرآن) ، ضروری است.

مراتب قرآن شناسیبه طور کلّی ، فهم معارف قرآن کریم را می توان در چهار مرحله خلاصه کرد: 1. آشناییِ اجمالی با معارف قرآن، 2. آشنایی با اشارات قرآن، 3. آشنایی با لطایف قرآن، 4. آشنایی با حقایق قرآن .

.

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 84 85 .

یک. آشنایی اجمالی با معارف قرآن

از امام زین العابدین علیه السلام ، در باره مراتب قرآن شناسی روایت شده که می فرماید : إنَّ کِتابَ اللّهِ عَلی أربَعَهِ أشیاءَ: عَلَی العِبارَهِ، وَ الإشارَهِ، وَ اللَّطائِفِ، وَ الحَقائِقِ؛ فَالعِبارَهُ لِلعَوامِّ، وَ الإشارَهُ لِلخَواصِّ، وَ اللَّطائِفُ لِلأَولِیاءِ، وَ الحَقائِقُ لِلأنبِیاءِ . (1) همانا کتاب خدا بر چهار چیز است : بر عبارت ، اشارت ، لطایف و حقایق . عبارت ، برای عوام است و اشارت برای خواص و لطایف برای اولیایند و حقایق برای انبیا . و اینک ، توضیحی در باره هر یک از این مراتب:

یک. آشنایی اجمالی با معارف قرآنمرحله نخستِ قرآن شناسی ، یعنی آشنایی اجمالی با معارفِ حیاتبخشِ این کتاب آسمانی ، برای عموم کسانی که با ادبیات عرب آشنایی دارند ، امکان پذیر است ، چنان که در حدیثی که ملاحظه شد ، آمده است : «عبارت، برای عوام است». به سخن دیگر ، هر کس زبان عربی را بداند و بتواند عبارات قرآن را بفهمد ، به تناسب قدرت درک خود ، می تواند از نورانیت آن ، بهره ببرد ، چنان که در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که می فرماید: ما جالَسَ هذَا القُرآنَ أحَدٌ إلّا قامَ عَنهُ بِزِیادَهٍ أو نُقصانٍ: زِیادَهٍ فی هُدیً، أو نُقصانٍ فی عَمیً . (2) هیچ کس با این قرآن ننشست ، مگر آن که با افزایشی یا کاهشی از نزد آن برخاست : افزایش در هدایت ، یا کاهش در کوری (گم راهی) . همه احادیثی که عموم مردم را به آموختن قرآن برای بهره گیری از آن تشویق می کنند ، در واقع ، بر لزوم نخستین مرحله قرآن شناسی و آشنایی اجمالی با معارف

.

1- .عوالی اللآلی: ج4 ص105 ح155، جامع الأخبار : ص116، نزهه الناظر : ص 172 ح 357، أعلام الدین : ص 303، بحار الأنوار : ج 92 ص 20 ح 18 .

2- .نهج البلاغه : خطبه 176 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 24 ح 24 .

نورانی این کتاب آسمانی در زمینه های: اعتقادی ، اخلاقی ، عملی ، تاریخی و ... برای همه پیروان اسلام ، تأکید دارند، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده که می فرماید: اِعلَموا أنَّهُ لَیسَ عَلی أحَدٍ بَعدَ القُرآنِ مِن فاقَهٍ، و لا لِأحَدٍ قَبلَ القُرآنِ مِن غِنیً؛ فَاستَشفوهُ مِن أدوائِکُم وَ استَعینوا بِهِ عَلی لَأوائِکُم ؛ فَإِنَّ فیهِ شِفاءً مِن أکبَرِ الدّاءِ؛ وهُوَ الکُفرُ وَ النِّفاقُ، وَ الغَیُّ وَ الضَّلالُ؛ فَاسأَلُوا اللّهَ بِهِ، و تَوَجَّهوا إلَیهِ بِحُبِّهِ، و لا تَسأَلوا بِهِ خَلقَهُ... وَ استَدِلّوهُ عَلی رَبِّکُم، وَ استَنصِحوهُ عَلی أنفُسِکُم، وَ اتَّهِموا عَلَیهِ آراءَکُم، وَ استَغِشّوا فیهِ أهواءَکُم . (1) بدانید که هیچ کس با داشتن قرآن ، نیازمند نمی شود ، و هیچ کس بدون قرآن ، بی نیاز نخواهد بود . پس ، درمان دردهای خود را از قرآن بجویید و برای سختی ها و مشکلات خود ، از آن کمک بگیرید ؛ زیرا درمان بزرگ ترین دردها یعنی کفر و نفاق و بیراهه رَوی و گم راهی ، در قرآن است . پس به وسیله آن ، از خداوند مسئلت کنید ، و با دوست داشتنِ قرآن ، به درگاه خداوند روی آورید ، و به وسیله قرآن ، از خلق خدا چیزی نخواهید ... با قرآن به پروردگارتان راه برید ، و آن را مشاور خود قرار دهید ، و آرایتان را در برابر آن ، متّهم کنید ، و ناخالصی عقایدتان را با آن بسنجید . روشن است که مخاطب امام علیه السلام در این سخن ، همه امّت اسلام اند ، و ایشان نمی خواهد به آنان بگوید که برای بهره گرفتن از قرآن ، همه مردم باید در علم تفسیر ، تخصّص پیدا کنند ؛ بلکه مقصود ایشان ، دعوت همه مردم به آشنایی اجمالی با معارف قرآن به قدر استعداد و توان آنهاست. همچنین ، همه آیات و احادیثی که عموم مردم را به تدبّر در قرآن برای بهره گیری از ره نمودهای آن دعوت می کنند ، بر قابل فهم بودن این کتاب آسمانی برای آنان ،

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 176 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 24 ح 24 .

دو. آشنایی با اشارات قرآن

دلالت دارند ، مانند این آیه شریف : «کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ . (1) کتابی است خجسته که به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان از آن، پند گیرند» . افزون بر این ، چنان که قبلاً اشاره کردیم ، اصولاً معجزه بودن قرآن که این کتاب آسمانی، بارها به آن، تحدّی (هَماوردطلبی) کرده است ، نشانه آن است که زیبایی و عمق و حلاوت معنای آن ، برای توده اندیشه ورانِ عربی دان، قابل فهم است.

دو. آشنایی با اشارات قرآندومین مرحله قرآن شناسی ، یعنی آشنایی با اشارات این کتاب آسمانی ، برای عموم مردم، میسّر نیست؛ بلکه نیاز به تخصّص دارد و تنها خواص اند که می توانند به این حوزه معرفتی راه یابند . امام زین العابدین علیه السلام ، به این مرحله اشاره نموده، می فرماید: «اشارت، برای خواص است». توضیح مطلب ، این که : نور بودن قرآن و بیان بودن آن ، با علمی بودن و عمق داشتن معارف آن ، منافاتی ندارد . بر پایه گزارش ثقه الإسلام کلینی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره عمق معارف این کتاب آسمانی می فرماید: لَهُ ظَهرٌ و بَطنٌ، فَظاهِرُهُ حُکمٌ و باطِنُهُ عِلمٌ، ظاهِرُهُ أنیقٌ و باطِنُهُ عَمیقٌ، لَهُ نُجومٌ و عَلی نُجومِهِ نُجومٌ، لا تُحصی عَجائِبُهُ، و لا تُبلی غَرائِبُهُ . (2) قرآن ، ظاهری دارد و باطنی . ظاهر آن ، حُکم است و باطنش علم . ظاهرش زیباست و باطنش ژرف . دارای ستارگانی است (3) و ستارگانش هم ستارگانی

.

1- .ص : آیه 29 . نیز ، ر . ک : نساء : آیه 82 ، مؤمنون : آیه 68 و محمّد : آیه 24 .
2- .الکافی : ج 2 ص 599 ح 2 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 3 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 17 ح 16 ؛ کنز العمّال : ج 2 ص 289 ح 4027 .
3- .شاید مراد از «دارای ستارگانی است» ، این باشد که آیاتی دارد که بر احکام خدا ، دلالت دارند و با ف آن آیات، به این احکام ، راه برده می شود و باز آیاتی دارد که بر این آیات ، دلالت دارند و آنها را توضیح می دهند ، یا

شاید مراد از «ستارگان» سوم ، سنّت باشد ؛ زیرا سنّت ، قرآن را توضیح می دهد ، یا شاید مراد ، ائمّه علیهم السلام باشند که عالم به قرآن اند و یا شاید مراد ، معجزات باشند ؛ زیرا معجزات، بر حقّانیت آیات ، دلالت دارند (مرآه العقول : ج 12 ص 471) .

دارند . شگفتی هایش به شماره در نمی آیند ، و غرایبش کهنه نمی گردند. اشارات قرآن ، راه دستیابی به بخش عمده ای از معارف آن است و بدین سان ، همان طور که از امام علی علیه السلام روایت شده است ، قرآن کریم ، خود ، شارح و مبیِّن خویش است: کِتابُ اللّهِ تُبصِرونَ بِهِ، و تَنطِقونَ بِهِ، و تَسمَعونَ بِهِ، و یَنطِقُ بَعضُهُ بِبَعضٍ، و یَشهَدُ بَعضُهُ عَلی بَعضٍ . (1) این ، کتاب خداست که با آن می توانید [حقیقت را] ببینید ، و با آن سخن [حق را]بگویید ، و به وسیله آن بشنوید . بعضی از قرآن ، از بعضی دیگر آن ، سخن می گوید ، و برخی بر برخی دیگر ، گواهی می دهند . امام علی علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: وَ اللّهُ سُبحانَهُ یَقولُ : «مَّا فَرَّطنَا فِی الْکِتَابِ مِن شَیْ ءٍ» (2) و فیهِ تِبیانُ کُلِّ شَی ءٍ، (3) و ذَکَرَ أنَّ الکِتابَ یُصَدِّقُ بَعضُهُ بَعضاً . (4) خداوند سبحان می فرماید : «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» . و در قرآن ، بیان هر چیزی هست. [خداوند] یادآور شده که بعض قرآن ، گواه بعض دیگر آن است . امّا شنیدن سخن قرآن و فهم تصدیق و شهادت و اشارت برخی از آیات در مورد

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 133 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 22 ح 23 .
2- .انعام: آیه 38 .
3- .اشاره دارد به آیه 89 از سوره نحل : «وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْ ءٍ ؛ و کتاب (قرآن) را که روشنگر همه چیز است ، بر تو فرو فرستادیم» .
4- .نهج البلاغه : خطبه 18 ، الاحتجاج : ج 1 ص 620 ح 142 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 284 ح 1 .

سه. آشنایی با لطایف قرآن

برخی دیگر ، کار هر کس نیست . تنها خواص و اهل فن می توانند تشخیص بدهند که هر آیه در باره آیه دیگر، چه می گوید و کدام آیه ، به کدام نکته اشاره دارد و کدام آیه ، مفسّر و مبیّن کدام آیه دیگر است. قرآن شناسی بر اساس این روش ، «تفسیر قرآن به قرآن» نامیده می شود و نیازی به سنّت ندارد ؛ امّا نکته مهمّی که باید به آن توجّه داشت ، این است که معارفی که در این مرحله از قرآن شناسی به دست می آیند ، نمی توانند به عنوان پیام دین و برنامه اسلام برای تکامل انسان و زندگی او تلقّی گردند ؛ چرا که در این صورت ، به دیدگاه نخست، باز خواهیم گشت و «حَسبُنا کتابُ اللّه » ، (1) مصداق خواهد یافت که بر خلاف سنّت قطعی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اجماع قاطبه مسلمانان است. بنا بر این ، مرحله دوم از قرآن شناسی برای استنتاج نهایی از معارف قرآنی در زمینه های مختلف ، کافی نیست . توضیح بیشتر این مطلب ، در تبیین مرحله سوم ، خواهد آمد.

سه. آشنایی با لطایف قرآندر این مرحله از قرآن شناسی، با کشف دقایق و لطایف کتاب خدا ، زمینه برای استنتاج نهایی از معارف بلند آن ، فراهم می گردد ؛ امّا این مرتبه از شناخت ، همان طور که در سخن امام زین العابدین علیه السلام آمده است ، ویژه اولیای الهی است: «لطایف برای اولیایند» . امام علی علیه السلام ، در تبیین ویژگی های اولیای خدا که با لطایف قرآن آشنایند ، مطابق گزارش بسیاری از منابع حدیثی چنین می فرماید: إنَّ أولِیاءَ اللّهِ هُمُ الَّذینَ نَظَروا إلی باطِنِ الدُّنیا إذا نَظَرَ النّاسُ إلی ظاهِرِها، وَ اشتَغَلوا بِآجِلِها إذَا اشتَغَلَ النّاسُ بِعاجِلِها، فَأماتوا مِنها ما خَشوا أن یُمیتَهُم، و تَرَکوا مِنها ما

.

1- .ر.ک : ص 46 (درآمد / دیدگاه نخست : فهم قرآن ، بی نیاز از سنّت) .

عَلِموا أَنَّهُ سَيَتْرُكُهُم، و رَأَوُا استِكثارَ غَيرِهِم مِنهَا استِقلالاً، و دَرَكَهُم لَها فَوتاً. أعداءُ ما سالَمَ النّاسُ، و سَلمُ ما عادَى النّاسُ. بِهِم عُلِمَ الكِتاب و بِهِ عَلِموا، و بِهِم قامَ الكِتابُ و بِهِ قاموا، لا يَرَونَ مَرجُوّاً فَوقَ ما يَرجونَ، و لا مَخوفاً فَوقَ ما يَخافونَ . (1) اولیای خدا ، آنان اند که به باطن دنیا نگریستند ، آن گاه که مردم ، ظاهر آن را دیدند ، و به آینده دنیا پرداختند ، آن گاه که مردم به امروز آن ، سرگرم شدند . پس ، از دنیا میراندند آنچه را که ترسیدند آنان را بمیراند ، و رها کردند از دنیا آنچه را که دانستند به زودی ترکشان خواهد کرد ، و آنچه [از دنیا] را که دیگران بسیار شمردند ، اندک دیدند و رسیدن به آن را از کف دادن [آخرت] دانستند . با آنچه مردم آشتی کردند ، دشمنی ورزیدند ، و با آنچه مردم [دنیاپرست ،]دشمن شدند ، آشتی کردند . قرآن ، به واسطه آنان ، دانسته می شود ، و آنان به کتاب خدا آگاه اند . قرآن به وسیله آنان برپاست ، و آنان به کتاب خدا استوارند . به بالاتر از آنچه امیدوارند ، چشم نمی دوزند ، و از بالاتر از آنچه می ترسند ، ترس ندارند . سخن امام علیه السلام در جملات «قرآن به وسیله آنان برپاست ، و آنان به واسطه کتاب ، استوارند» ، به طور واضح ، به نقش اساسی حدیث در حوزه معرفت دینی اشاره دارد و بیانگر آن است که در این مرحله از قرآن شناسی، پیوند قرآن و حدیث ، ثمر می دهد ، و این، هرگز بِدان معنا نیست که قرآن، بدون حدیث ، مبهم است و نمی توان از آن بهره برد ، چنان که پاره ای از اخباریان گفته اند ؛ بلکه بدون حدیث نمی توان از معارف قرآن ، به نتیجه نهایی رسید. قرآن ، عهده دار ترسیم خطوط اصلی و کلّی دین است و سنّت ، عهده دار بیان حدود و جزئیات دین . از این رو ، دین شناسی به مفهوم کامل آن ، تنها در پرتو هدایت قرآن و حدیث، در کنار هم ، امکان پذیر است و کتاب و سنّت، در محدوده برنامه های اعتقادی و عملیِ دین که برآیند نهایی معارف قرآنی اند ، پیوندی

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 432 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 160 ح 3436 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 319 ح 36 . نیز ، ر.ک : حلیه الأولیاء : ج 1 ص 10 ، تاریخ دمشق : ج 47 ص 466 ، الدرّ المنثور : ج 4 ص 370 .

چهار. آشنایی با حقایق قرآن

ناگسستنی دارند. بنا بر این ، حدیث، نه تنها شیوه تفسیر قرآن و استنباط از این کتاب آسمانی را آموزش می دهد ، بلکه در استنتاج نهایی برنامه های اعتقادی و عملیِ اسلام ، نقش کلیدی دارد.

چهار. آشنایی با حقایق قرآنبالاترین مراتب شناخت کتاب های آسمانی ، آشنایی با حقایق آنهاست که این مرتبه از معرفت ، اختصاص به انبیای الهی دارد: «حقایق، برای انبیایند» . قرآن نیز که مهم ترین کتاب آسمانی است علاوه بر عبارات و اشارات و لطایف ، حقایقی دارد که شناخت آنها مخصوص خاتم انبیا ، محمّد صلی الله علیه و آله است و بر اساس ادلّه قطعی ، علوم ایشان به اهل بیت آن بزرگوار که اوصیای اویند منتقل شده است. (1) از این رو ، در احادیث فراوانی ، بر این موضوع، تأکید شده که جز خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ، هیچ کس قرآن شناسِ جامع و کامل نیست؛ و اینک ، نمونه هایی از آن احادیث: 1. از جابر، نقل شده که گفت : شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود : ما یَستَطیعُ أحَدٌ أن یَدَّعِیَ أنَّ عِندَهُ جَمیعَ القُرآنِ کُلِّهِ ظاهِرِهِ و باطِنِهِ، غَیرَ الأَوصِیاءِ . (2) هیچ کس جز اوصیا نمی تواند ادّعا کند که همه قرآن ، ظاهر و باطنش ، در نزد اوست . 2. از ابو حمزه ثُمالی نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود : ما أجِدُ مِن هذِهِ الاُمَّهِ مَن جَمَعَ القُرآنَ إلّا الأَوصِیاءَ . (3) از این امّت ، کسی جز اوصیا را نمی یابم که جامع قرآن [و عالم به همه آن، چه ظاهر و چه باطنش] باشد .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلام) .
2- .الکافی : ج 1 ص 228 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 193 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 88 ح 26 .
3- .بصائر الدرجات : ص 194 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 89 ح 30 .

پیوند ناگسستنی قرآن و عترت

3. از مُرازِم و موسی بن بُکَیر، نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود : إنّا أهلَ البَیتِ لَم یَزَلِ اللّهُ یَبعَثُ مِنّا مَن یَعلَمُ کِتابَهُ مِن أوَّلِهِ إلی آخِرِهِ . (1) خداوند از ما اهل بیت ، همواره کسی را بر می انگیزد که کتاب او را ، از ابتدا تا انتهایش بداند. 4. از عبد الأعلی نقل شده که : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید : وَ اللّهِ إنّی لَأَعلَمُ کِتابَ اللّهِ مِن أوَّلِهِ إلی آخِرِهِ، کَأَنَّهُ فی کَفّی، فیهِ خَبَرُ السَّماءِ و خَبَرُ الأَرضِ، و خَبَرُ ما کانَ و خَبَرُ ما هُوَ کائِنٌ، قالَ اللّهُ عز و جل: «فیهِ تِبیانُ کُلِّ شَیءٍ» (2) . (3) به خدا سوگند که من به کتاب خدا ، از اوّل تا آخرش عالم هستم ، چنان که گویی در مشت من است . خبر آسمان و خبر زمین ، و خبر گذشته و آینده و حال ، [همه] در قرآن هست . خداوند عز و جل فرموده : «در قرآن ، بیان هر چیزی وجود دارد» .

پیوند ناگسستنی قرآن و عترتاهل بیت پیامبر خدا ، در واقع ، کسانی اند که در نتیجه علم به حقایق قرآن و تجلّی کامل آن در وجود آنان ، خود ، «قرآن ناطق» گردیده اند، (4) چنان که پیامبر خدا در حدیث متواتر «ثَقَلین» ، آنان را همتای «قرآن صامت» قرار داده است و تمسّک به این دو وزنه سنگین را شرط تداوم رسالت و مانع گم راهی امّت ، دانسته است: إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ: کِتابَ اللّهِ عز و جل وَ عِترَتی. کِتابُ اللّهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَی الأَرضِ، وَ عِترَتی أهلُ بَیت ی، وَ إنَّ اللَّطیفَ الخَبیرَ أخبَرَنی أنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی

.

1- .مختصر بصائر الدرجات : ص 59 ، بصائر الدرجات : ص 194 ح 6 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 16 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 178 ح 23 .
2- .اشاره است به آیه 89 از سوره نحل : «وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْ ءٍ ؛ و کتاب (قرآن) را که روشنگر همه چیز است ، بر تو فرو فرستادیم» .
3- .الکافی : ج 1 ص 229 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 194 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 89 ح 32 .

4- .چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أنا القرآنُ الناطق ؛ منم قرآنِ گویا» (ر.ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ : ج 8 ص 291 «بخش نهم / علی از زبان علی / فضیلت های درخشان / قرآنِ گویا» .

یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ، فَانظُرونی بِمَ تَخلُفونی فیهِما . (1) من در میان شما دو چیز گران سنگ بر جای می نهم : کتاب خدا و عترتم . کتاب خدا ، ریسمانی است که از آسمان به زمین کشیده شده ، و عترتم ، همان اهل بیت من اند . خدای ریزبین و آگاه به من خبر داد که این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند . پس ، مراقب باشید که پس از من ، چگونه با آن دو رفتار می کنید . این سخن ، به روشنی نشان می دهد که قرآن صامت ، در کنار قرآن ناطق ، می تواند برنامه هدایت امّت را تا دامنه قیامت ، رقم بزند و اگر این دو سرچشمه نور و هدایت از یکدیگر جدا شوند ، نه تنها مانع گم راهی امّت نخواهند شد ، بلکه مفهوم واقعی خود را نیز از دست خواهند داد. گزارش شده که در جنگ صِفّین ، وقتی سپاه شام ، امام علی علیه السلام را به حَکَمیت قرآن، فرا خواندند و شعار «لا حُکْمَ إلّا لِلّهِ» سر دادند ، ایشان به یاران خود فرمود: هذِهِ کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُ بِها باطِلٌ، وَ هذا کِتابُ اللّهِ الصّامِتُ وَ أَنَا المُعَبِّرُ عَنهُ؛ فَخُذوا بِکِتابِ اللّهِ النّاطِقِ وَ ذَرُوا الحُکمَ بِکِتابِ اللّهِ الصّامِتِ، إذ لا مُعَبِّرَ عَنهُ غَیری . (2) این ، سخن حقّی است که از آن ، باطل اراده می شود . این قرآن ، کتاب خاموش خداست و من ، بیانگر آن هستم . پس ، به کتاب گویای خدا چنگ بزنید و حکمیت به کتاب خاموش خدا را وا نهید ؛ زیرا بیانگری برای آن ، جز من نیست. در گزارشی دیگر آمده که ایشان در این باره فرمود: ذلِکَ القُرآنُ فَاستَنطِقوهُ وَ لَن یَنطِقَ لَکُم، اُخبِرُکُم عَنهُ: إنَّ فیهِ عِلمَ ما مَضی وَ عِلمَ ما

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 37 ح 11131 ، المعجم الصغیر : ج 1 ص 135 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 118 ح 4576 ، المعجم الکبیر : ج 5 ص 154 ح 4923 ، کنز العمّال : ج 1 ص 172 ح 872 ؛ الإرشاد : ج 1 ص 233 ، الإفصاح : ص 223 ، التبیان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 3 ، بشاره المصطفی : ص 275 ، العمده : ص 71 ح 87 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 106 ح 7 . نیز، ر . ک : همین دانش نامه : ج 9 ص 444 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام) .

2- .العمده : ص 330 ح 550 .

عرصه های نقش آفرینی سنّت در معرفت دینی

یَأتی إلی یَومِ القِیامَهِ، وَ حُکمَ ما بَینَکُم وَ بَیانَ ما أصبَحتُم فیهِ تَختَلِفونَ؛ فَلَو سَألتُمونی عَنهُ لَعَلَّمتُکُم . (1) اینک ، قرآن! از او بخواهید تا با شما سخن بگوید ؛ امّا او هرگز برای شما سخن نخواهد گفت ؛ ولی من از آن به شما خبر می دهم . در قرآن ، علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت، و حکم میان شما و راه حلّ اختلافات شما آمده است . اگر قرآن را از من بپرسید ، آن را به شما می آموزم . آری ! تنها خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که به دلیل احاطه داشتن بر کتاب خدا و سنّت پیامبر او، می توانند سخنگوی قرآن و مترجم این کتاب آسمانی باشند (2) و مبانی اعتقادی و برنامه های اخلاقی و عملی اسلام را به طور کامل و قاطع ، از آن ، استخراج و ارائه نمایند. از این رو ، در عصر حضور آنان ، امّت اسلام، برای دریافت حقایق دین ، راهی جز رجوع به آنان ندارد، و امّا در عصر غیبت آنان ، مرجع دین شناسی ، عالمانی اند که بر اساس شیوه ای که از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن و استنباط معارف و احکام آن از کتاب و سنّت آموخته اند ، در حدّ توان ، دین قابل اعتقاد و عمل را به مردم ، ارائه می نمایند. آنان ، در واقع ، نایبان امام عصر علیه السلام اند که در غیاب آن ولیّ مطلق، مسئولیت هدایت و رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارند.

عرصه های نقش آفرینی سنّت در معرفت دینیبا عنایت به آنچه گذشت ، می توانیم برجسته ترین موارد نقش آفرینی سنّت را در

.

1- .الکافی : ج 1 ص 61 ح 7 ، نهج البلاغه : خطبه 158 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 23 ح 24 .

2- .در احادیث فراوانی ، اهل بیت علیهم السلام خود را با این خصوصیت معرفی کرده اند ، مانند آنچه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده: «نَحنُ تراجمهُ وَحیِه ؛ ما مترجمان وحی او هستیم» (معانی الأخبار : ص 35) یا از امام باقر علیه السلام روایت شده: «نَحنُ تراجمهُ وَحیِ اللّه ؛ ما مترجمان وحی خدا هستیم» (الکافی : ج 1 ص 192) و در زیارت جامعه

کبیره از امام هادی علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام آمده است: «و تَراجِمَةً لِوَحیِهِ ؛ و مترجمان وحی اویند» (کتاب من لایحضره الفقیه : ج 2 ص 611 ح 3213) .

خدمت به قرآن و معارف حیاتبخش اسلام ، در این عرصه ها خلاصه کنیم: 1. آموزش روش درست تفسیر قرآن، (1) 2. بیان موارد تقیید ، تخصیص و نَسخ برخی آیات قرآن، 3. بیان تفاصیل احکام قرآن به حسب ظاهر، 4. بیان احکام اسلام در حوزه سکوت قرآن، 5. شرح تاریخ انبیای گذشته و بیان آموزه های آنان، 6. آشنا کردن مردم با معارف عمیق قرآن ، از طریق بیان تأویل ها ، بطون و مصادیق آیات آن ، 7 . و از همه مهم تر ، زمینه سازی برای اجتهاد و استنباط احکام اسلام و استنتاج نهایی از معارف قرآن و در یک کلام ، ارائه دین قابل اعتقاد و عمل ، در دوران غیبت امام عصر ، مهدیِ آل محمّد عجّلَ اللّهُ فرجَه . گفتنی است که آموزه های احادیث اسلامی ، تنها در حوزه معارف دینی خلاصه نمی شوند . احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در حوزه های مختلف علوم، نقل شده اند که در این دانش نامه و برخی دانش نامه های دیگر حدیثی خواهند آمد، إن شاء اللّه ! (2)

.

1- .برای اطّلاعات بیشتر در این باره، ر . ک : تفسیر جامع روایی ، ج 1 (شناخت نامه قرآن / مقدّمه / نقش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن).

2- .برای دیدن بیست گونه از انواع روایات تفسیری، ر . ک : تفسیر جامع روایی : ج 1 (شناخت نامه قرآن / مقدّمه / گونه های روایات تفسیری).

(3) پیش نیازهای حدیث شناسی

اشاره

(3)پیش نیازهای حدیث شناسیاستناد قرآن به پیامبر اسلام و وحی الهی ، متواتر ، قطعی ، غیر قابل تردید و مورد اتّفاق امّت اسلامی است. از این رو ، در این زمینه ، نیازی به پژوهش و تحقیق نیست ؛ امّا همه احادیثی که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نسبت داده می شوند ، این گونه نیستند . به استثنای شمار اندکی از احادیث که متواتر 1 و قطعیّ الصدورند ، استناد سایر احادیث به آنان ، نیاز به تخصّص و بررسی دارد. بنا بر این ، پژوهشگر ، پیش از ورود به میدان فهم حدیث و تحقیق در مضمون و محتوای احادیث اسلامی ، باید استناد آنها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او، اثبات نماید و

.

یک. علم رجال

دو. علم درایه

سه. تخصّص در نقد و ارزیابی متن

اشاره

برای تأمین این هدف ، باید به علوم و ویژگی های زیر، مجهّز باشد:

یک. علم رجالعلم رجال ، دانشی است که در آن ، به شناخت راویان حدیث و بررسی برخی ویژگی های آنان که در قبول یا ردّ حدیث مؤثّرند، پرداخته می شود. آشنایی با این علم برای پژوهشگر ، ضروری است .

دو. علم درایهعلم درایه ، دانشی است که در آن ، خصوصیات سند (مانند: اتّصال ، انقطاع ، صحّت ، ضعف ، اِسناد ، ارسال) (1) و یا خصوصیات متن (مانند : نص یا ظاهر ، مجمل یا مبیَّن ، محکم یا متشابه) ، بررسی می شوند. آشنایی با این علم نیز برای پژوهشگر علوم حدیث ، ضروری است .

سه. تخصّص در نقد و ارزیابی متنعلم رجال ، پژوهشگر را با ویژگی های یکایک راویان ، آشنا می کند و علم درایه ، میزان صحّت و سقم سند و نیز چگونگیِ دلالت حدیث را مشخّص می نماید . سؤال مهم در این جا این است که : آیا با تکیه بر این دو دانش ، می توان سخنی را که استناد آن به اهل بیت علیهم السلام از طریق تواتر ، ثابت نیست ، به طور قطعی به آنان مستند کنیم یا صدور آن را نفی نماییم ؟ به سخن دیگر ، آیا صحّت سند حدیث ، دلیل صدور قطعی آن و ضعف سند ، دلیل عدم صدور قطعی آن است ؟ بی تردید ، پاسخ هر دو مورد ، منفی است؛ زیرا ممکن است سندی صحیح

.

1- .در علم رجال ، هدف ، شناخت راویان حدیث به صورت انفرادی است ؛ امّا در علم درایه ، هدف ، شناخت خصوصیات سلسله سند به طور کلّی است .

باشد ؛ ولی متن، صادر نشده باشد و راوی یا ناسخ ، خطا کرده باشند ، و یا سند ، ضعیف باشد ؛ امّا متن ، صادر شده باشد. البتّه حجّیت حدیث صحیح و عدم حجّیت حدیث ضعیف در مسائل فقهی ، موضوع دیگری است که در این جا مورد بحث نیست . سؤال مهمّ دیگری که قابل طرح است ، این است که : آیا احادیثی که از نظر سند، ضعیف اند یا قوّت لازم را ندارند ، باید کنار گذاشته شوند و از منابع حدیثی حذف گردند ؟ پاسخ این سؤال نیز منفی است ؛ زیرا با توجّه به این که ضعف سند ، دلیل عدم صدور نیست ، با حذف احادیثی که از جهت سند ، دچار مشکل اند ، جامعه از بخش عمده ای از ره نمودهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در زمینه های مختلف فرهنگی ، محروم خواهند شد. (1) و آخرین پرسش در این زمینه، این که : آیا احادیثی را که دچار ضعف سندند ، می توان به عنوان ره نمودهای پیشوایان اسلام به جامعه عرضه کرد؟ پاسخ این سؤال هم منفی است ؛ زیرا با سرگذشت تأسّفباری که تدوین حدیث داشته و احادیثی که به دست سیاستبازان تاریخ اسلام ساخته شده اند ، عرضه خام متونی (نُصوصی) که اعتبار لازم را ندارند ، نه تنها سودمند نیست ، بلکه کاری بس خطرناک به نظر می رسد. بنا بر این ، احادیثی را که از نظر سندْ ضعیف اند ، نه می توان به طور مطلق پذیرفت و نه می توان به طور مطلق ، رد کرد . البتّه راه سومی وجود دارد و آن ، نقد و ارزیابی این گونه احادیث است ، که باید گفت : نه تنها این گونه احادیث ، بلکه حتّی

.

1- .محقّق حلّی (م 676 ق)، فقیه بزرگ شیعه، با نگاهی همه جانبه به این مسئله نگریسته و مبنای منطقی و میانه ای را عرضه کرده است. برای دیدن سخن دقیق و عمیق وی در این باره، ر.ک: المعتبر: ج 1 ص 29.

معیارهای ارزیابی و نقد متن حدیث

یک. موافقت یا مخالفت با قرآن

احادیثی که از صحّت سند برخوردارند، به نقد و ارزیابی نیاز دارند؛ زیرا اشاره کردیم که صحّت سند ، دلیل قطعیت صدور [از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام] نیست. چه بسا که پژوهشگر توانا ، در نقد و ارزیابی حدیثی که از نظر سندْ صحیح است ، به این نتیجه برسد که آن حدیث، صدور نیافته و یا به گونه ای دیگر صادر شده و یا معنایی جز آنچه ظاهر یا صریح آن است ، دارد، یا به عکس ، معتقد شود که حدیثی که از نظر سندْ ضعیف است ، صادر شده است . همچنین ممکن است نتیجه ارزیابی حدیثی ، پیدا شدن قطعیت یا اطمینان و یا ظن به صدور و یا عدم صدور آن باشد.

معیارهای ارزیابی و نقد متن حدیثتفصیل سخن در این باره ، به خواست خدای متعال ، در عنوان «حدیث» خواهد آمد ؛ امّا از آن جا که در دانش نامه قرآن و حدیث ، به استثنای موارد خاصّی که به ارزیابی سند می پردازیم ، معیار انتخاب احادیث ، ارزیابی متن آنها بوده است ، لازم است در این جا اشاره کوتاهی به مهم ترین معیارهای نقد و ارزیابی متن حدیث ، داشته باشیم:

یک. موافقت یا مخالفت با قرآنیکی از مهم ترین معیارهای قبول یا ردّ حدیث ، موافقت یا مخالفت آن با قرآن است . بدیهی است که پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار ، چیزی بر خلاف قرآن نمی گویند. در این باره ، از پیامبر صلی اللهِ علیه و آله روایت شده است که فرمود: ما جاءَکُم عَنّی یُوافِقُ کِتابَ اللّهِ فَأَنَا قُلتُهُ، وَ ما جاءَکُم یُخالِفُ کِتابَ اللّهِ فَلَم أَقُلهُ . (1) آنچه از جانب من برای شما نقل شد و موافق کتاب خدا بود ، من آن را گفته ام ، و

.

1- .الكافى : ج 1 ص 69 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 347 ح 727 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 242 ح 39 .

دو. موافقت یا مخالفت با عقل

آنچه برای شما نقل شد و مخالف با کتاب خدا بود ، من آن را نگفته ام. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: کُلُّ شَی ءٍ مَردودٌ إلَی الکِتابِ وَ السُّنَّهِ، وَ کُلُّ حَدیثٍ لا یُوافِقُ کِتابَ اللّه فَهُوَ زُخرُفٌ . (1) هر چیزی باید به کتاب [خدا] و سنّت ارجاع داده شود ، و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد ، سخن باطلی است با ظاهری درست . در این جا پرسش، این است که : مخالفت یک حدیث با قرآن ، دلیل قطعی بر مجعول بودن آن است ؛ امّا آیا موافقت یک حدیث با قرآن را می توان دلیل قطعی بر صدور آن دانست؟ از نظر منطقی ، پاسخ این سؤال ، منفی است ؛ زیرا اجمالاً قطع داریم که هر سخنی که با قرآن هماهنگ است ، حدیث نیست . بنا بر این ، ممکن است مقصود از جمله «ما جاءَکُم عَنّی یُوافِقُ کِتابَ اللّهِ فَأَنَا قُلتُهُ» ، این باشد که «هر حدیثی» که مضمونش در چارچوب اصول و مبانی قرآن است ، قابل قبول است و نسبت دادن آن به پیامبر اسلام ، از باب تطبیق کلّی بر مصادیق آن ، مانعی ندارد . همچنین ، موافقت با قرآن ، قرینه ای بر صحّت انتساب است.

دو. موافقت یا مخالفت با عقلدومین میزان مهم نقد و ارزیابی حدیث ، موافقت یا مخالفت مضمون آن با احکام قطعی عقل و فطرت است. اسلام ، دینِ فطرت ، منطق و عقل است . از دیدگاه این آیین آسمانی ، عقل ، حجّت درونی خداوند متعال برای بشر است . (2) بنا بر این ، سخنی را که بر خلاف

.

1- .الکافی : ج 1 ص 69 ح 3 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 9 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 347 ح 725 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 242 ح 37 .
2- .ر.ک : دانش نامه عقاید اسلامی: ج 1 ص 291 (معرفت شناسی / بخش دوم : خرد / فصل سوم / حجّیت خِرد) .

حکم روشن و قطعی عقل باشد ، نمی توان به پیشوایان بزرگ اسلام ، نسبت داد . البته باید توجّه داشت که این سخن ، بدان معنا نیست که هر چه عقل از درک حقیقت آن ناتوان ماند ، از اسلام نیست (چرا که عقل ، با آن که وجود حقایق غیبی را اثبات می کند ، از درک کُنه آنها عاجز است) ؛ بلکه بدان معناست که اگر عقل ، بطلان قطعی سخنی را کشف کرد ، معلوم می شود که انتساب آن به پیشوایان اسلام ، حقیقت ندارد . به سخن دیگر ، در آموزه های دینی ، فوقِ عقل هست ؛ امّا ضدّ عقل نیست و آنچه ضدّ عقل و فطرت به اسلام نسبت داده شود ، واقعیت ندارد. این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، اشاره به این معیار است: إذا سَمِعتُمُ الحَدیثَ عَنّی تَعرِفُهُ قُلوبُکُم وَ تَلینُ لَهُ أشعارُکُم وَ أبشارُکُم، وَ تَرَونَ أنَّهُ مِنکُم قَریبٌ؛ فَأنَا أولاکُم بِهِ، وَ إذا سَمِعتُمُ الحَدیثَ عَنّی تُنکِرُهُ قُلوبُکُم وَ تَنفِرُ مِنهُ أشعارُکُم وَ أبشارُکُم، وَ تَرَونَ أنَّهُ مِنکُم بَعیدٌ؛ فَأنَا أبعَدُکُم مِنهُ . (1) هر گاه از قول من سخنی شنیدید که به دلتان چسبید و موی و پوست بدنتان در برابرش نرم شد و آن را نزدیک به خودتان دیدید ، من سزاوارتر از شما به آن هستم (یعنی : من آن را گفته ام) ؛ ولی هر گاه از قول من سخنی شنیدید که دل هایتان آن را ناروا دانست و موی و پوست بدنتان از آن بیزار شد و آن را از خود ، دور یافتید ، من دورترین فرد شما از آن سخن هستم. در حدیث دیگری ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، امّت خود را به ارجاع دادن این گونه احادیث به «شخصی آگاه و دانا از خاندان محمّد» و مراجعه به او در نقد و تحلیل و ارزیابی آن ، ترغیب کرده است : ما وَرَدَ عَلَیکُم مِن حَدیثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلانَت لَهُ قُلوبُکُم وَ عَرَفتُموهُ فَاقبَلوهُ، وَ مَا اشمَأَزَّت مِنهُ قُلوبُکُم وَ أنکَرتُموهُ، فَرُدّوهُ إلَی اللّهِ وَ إلَی الرَّسولِ وَ إلَی العالِمِ مِن آلِ

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 154 ح 23667 و ج 5 ص 434 ح 16058 ، صحیح ابن حبّان : ج 1 ص 264 ح 63 ، موارد الظمآن : ص 51 ح 92 ، الطبقات الکبری : ج 1 ص 387 ، کنز العمّال : ج 1 ص 179 ح 902 .

سه. دیگر معیارها

چند نکته

مُحمَّدٍ . (1) هر سخنی از قول خاندان محمّد صلی الله علیه و آله به شما رسید که دل هایتان در برابرش نرم شد و آن را شناختید ، بپذیرید ، و آنچه دل هایتان از آن گریزان شد و آن را ناروا دانست ، آن را به خدا و پیامبر و عالِم خاندان محمّد ، باز گردانید. در این جا نیز این سؤال، مطرح است که : سخنِ بر خلاف عقل را قطعا نمی توان به پیامبر اسلام و اهل بیت او نسبت داد ؛ امّا آیا می توان گفت: هر سخنی که موافق عقل و فطرت است ، از آنان صادر شده است؟ در این جا نیز پاسخ ، منفی است ؛ امّا می توان گفت که هماهنگی با فطرت و عقل ، قرینه ای است بر صحّت انتساب، که در کنار قرائن دیگر می تواند برای پژوهشگر ، موجب ظن یا اطمینان به صدور گردد.

سه. دیگر معیارهامعیارهایی که ذکر شدند ، اصلی ترین موازین نقد و ارزیابی متن حدیث اند . معیارهای دیگری که می توانند به پژوهشگر در این زمینه کمک کنند (مانند: موافقت یا مخالفت با مبانی مسلّم اسلام یا با سایر احادیثی که به گونه ای صحّت یا عدم صحّت آنها احراز شده است ، همچنین قوّت یا ضعف متن) ، در حقیقت ، به معیارهای پیشْ گفته باز می گردند که توضیح بیشتر در این باره ، در پِی و نیز در آینده (2) خواهد آمد .

چند نکتهدر این جا اشاره به چند نکته ضروری است :

.

1- .الکافی : ج 1 ص 401 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 106 ، الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 793 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 189 ح 21 .
2- .به یاری خدا، در همین دانش نامه، در مَدخل «حدیث».

نکته اوّل. در یک نگاه کلّی می توان معیارهای نقد حدیث را به دو دسته «درونْ دینی» و «برونْ دینی» تقسیم کرد. معیارهای برون دینی (مانند: عقل، تاریخ، علم قطعی و محسوسات)، به تنهایی یا در کنار هم می توانند وسیله ارزیابی روایات باشند و به وسیله هر شخصی به کار روند؛ امّا معیارهای درونْ دینی، همان باورهای ایمانی و قابل استناد به دین اند که برای فرد مؤمن به آنها، روشنی و ضرورت یافته اند؛ روشنی و ضرورتی که هر گزاره مخالف با آنها را باطل می کند. این باورها می توانند از قرآن، اخذ شده باشند یا مستند به سیره و سنّت قطعی باشند. گفتنی است: بررسی روش ها و سفارش های دین (و بویژه روش های پیشنهادی احادیث) در زمینه ارزیابی و سنجش گزاره های منسوب به دین، نشان می دهد که همه آنها، به گونه ای، حکم عقل، محسوب می شوند و در واقع، فهم عقلی و عُقلایی انسان ها را معیار می شمارند و از این رو، همچنان ممکن است دلایل و قرائن دیگری را یافت و در ارزیابی احادیث، به کار گرفت. نکته دوم. اطمینان به صدور یا عدم صدور حدیث از طریق ارزیابی متن ، می تواند بر پایه یک قرینه یا مجموعه ای از قرائن ، حاصل گردد و چه بسا قرائن ، موجب ظن به صدور یا عدم صدور گردند. نکته سوم: در دانش نامه قرآن و حدیث ، از یک سو تلاش شده است که احادیثی که مجعول بودن آنها مقطوع یا مظنون است ، نیایند و از سوی دیگر ، روشی در پیش گرفته شده است که پژوهشگر بتواند در ابواب مختلف ، نوعی اطمینان به صدور پیدا کند ؛ امّا مسئولیتِ تک تکِ احادیث ، با مصادر آنهاست. بدین جهت، به همه کسانی که با بهره گیری از این دانش نامه یا سایر منابع حدیثی ، سخنی را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام نقل می کنند ، اکیدا توصیه می نماییم که ادب نقل حدیث را در چگونگی نسبت دادن آن به پیشوایان اسلام ، رعایت کنند ، و آن ادب، مطابق حدیثی که ثقه الإسلام کلینی از امام علی علیه السلام نقل کرده، این است:

.

بصیرت

إذا حَدَّثتُم بِحَدیثٍ فَأسنِدوهُ إلَی الَّذی حَدَّثَکُم ؛ فَإن کانَ حَقّا فَلَکُم وَ إن کانَ کَذِبا فَعَلَیهِ . (1) هنگامی که حدیثی را نقل می کنید ، آن را به کسی که آن را روایت نموده ، نسبت دهید ، که اگر درست باشد ، به سود شماست و اگر دروغ باشد ، به زیان راوی است . بنا بر این ، برای رعایت احتیاط ، توصیه اکید داریم که کسانی که می خواهند از این کتاب یا سایر کتب حدیثی ، حدیثی نقل کنند ، آن را مستقیما به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نسبت ندهند ؛ بلکه حدیث را از طریق منبعی که آن را روایت کرده است ، به آنان منسوب نمایند . برای نمونه ، نگویند : «پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود» یا : «امام علیه السلام چنین فرمود» ؛ بلکه بگویند : «فلان کتاب، از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است» و یا بگویند : «از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است» .

بصیرتناگفته نماند که در کنار تخصّص های سه گانه ای که شرح آن گذشت ، مدد الهی و نورانیّت درونی که ما از آن به «بصیرتْ» تعبیر می کنیم ، سهمی ویژه در نقد و ارزیابی حدیث دارند. این نورانیّت ، علاوه بر این که شناخت سنّت صحیح را برای پژوهشگر ، آسان می سازد ، زمینه ساز قدرت استنباطِ درست احکام الهی از قرآن و سنّت نیز هست و این ، همان نیروی قدسی الهی است که از نگاه شهید ثانی ، علاوه بر فقه و اصول و سایر علوم مقدّماتی ، شرط استنباط احکام است. (2) ایشان ، پس از تبیین اقسام علوم

.

1- .الکافی : ج 1 ص 52 ح 7 .
2- .شهید ثانی (911 965 ق) ، همچنین در کتابش شرح اللمعه (ج 3 ص 66) ، در بیان شرایط اِفتا می نویسد : « ... آری ! با همه این احوال ، فرد باید از نیروی ارجاع فروع به اصول ، و استنباط فروع از اصول ، برخوردار باشد . اصل مهم در این زمینه همین است، و گرنه ، تحصیل این مقدّمات در روزگار ما ، به سبب کثرت تحقیقات علما و فقها در این باب ، آسان

شده است . آن قوّه استنباط و اجتهاد هم در دست خداوند متعال است و او ، آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد و مصلحت بداند ، عطا می کند . البته مجاهدت و ممارست ، تأثیر بسیاری در کسب این قوّه دارد : «و آنان که به خاطر ما مجاهدت کنند ، هر آینه ، راه هایمان را به آنان نشان می دهیم» » .

راه دستیابی به بصیرت

شرعی و ترتیب لازم برای تحصیل آنها، یادآور می شود که آموزش علوم مقدّماتی اجتهاد، به تنهایی، برای استنباط احکام کافی نیست و می نویسد : و لا یکفی ذلک کلّه إلّا بهبه من اللّه تعالی إلهیّه و قوّه منه قدسیّه توصله إلی هذه البغیه ، و تبلّغه هذه الرتبه ، و هی العمده فی فقه دین اللّه تعالی ، و لا حیله للعبد فیها ، بل هی منحه إلهیّه و نفحه ربّانیّه یخصّ بها من یشاء من عباده ، إلّا أنّ للجدّ و المجاهده و التوجّه إلی اللّه تعالی ، و الانقطاع إلیه أثرا بیّنا فی إفاضتها من الجناب القدسی : «وَ الَّذِینَ جَاهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ» (1) . (2) هیچ یک از اینها کفایت نمی کند ، مگر با فیض الهی و نیرویی قدسی از جانب خدای متعال که فرد را به این مقصد برساند و به این مرتبت ، نایل گرداند . این فیض الهی و نیروی قدسی ، رکن اصلی در فهم دین الهی است و بنده را در آن ، دستی نیست ؛ بلکه دهِش الهی و دَمش ربّانی است که آن را به هر یک از بندگانش که خود بخواهد ، اختصاص می دهد ؛ منتها کوشش و مجاهدت و توجّه به خدای متعال و بریدن از عالم و رو کردن به او، تأثیر آشکاری در افاضه این فیض و نیروی قدسی از جانب قدس الهی دارد : «آنان که به خاطر ما مجاهدت کنند ، هر آینه ، راه هایمان را به آنان نشان می دهیم ، و البته خدا با نیکوکاران است» .

راه دستیابی به بصیرتبصیرت را از دو راه می توان به دست آورد :

.

1- .عنکبوت : آیه 69 .
2- .منیه المرید : ص 387 .

راه اوّلِ رسیدن به بصیرت ، به دست آوردن تقواست . یکی از برکات مهم و بزرگ تقوا ، نورانی شدن جان و پیدایش نور بصیرت در انسان است . این حقیقت ، با صراحت در قرآن کریم آمده است: «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَانًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا کنید ، برای شما نیروی تشخیص قرار می دهد» . «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ یَجْعَل لَّکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ . (2) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و به پیامبر او بگروید، تا رحمت خویش را دو چندان عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که با [روشنایی]آن ، راه بسپرید» . راه دوم برای به دست آوردن بصیرت ، استمداد از خداوند متعال است ، چنان که امام زین العابدین علیه السلام ، در یکی از مناجات های خویش می فرماید : هَب لی نوراً أمشی بِهِ فِی النّاس، و أهتَدی بِهِ فِی الظُّلُماتِ، و أستَضی ءُ بِهِ مِنَ الشَّکِّ وَ الشُّبُهاتِ . (3) [بار خدایا!] مرا فروغی بخش تا در پرتو آن ، در میان مردم، راه بسپرم ، و در تاریکی ها راه خویش را بیابم و در روشنایی آن ، از هر شک و شبهه ای بِرَهَم . بنا بر این ، تلاش برای رسیدن به مراتب طهارت و تقوا ، و نیز اهتمام به ذکر و دعا و استمداد از خداوند متعال برای نورانی شدن اندیشه ، هر چند برای همه پیروان اسلام ، لازم است ، امّا برای پژوهندگان علوم دینی و بخصوص پژوهندگان حدیث ،

.

1- .انفال : آیه 29 .
2- .حدید : آیه 28 .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 95 (دعای 22) .

اهمّیت و ضرورت بیشتری دارد . (1) بی شک ، پژوهشگری که علاوه بر دانش رجال و درایه و تخصّص در نقد و ارزیابی متن حدیث ، از نور بصیرت برخوردار باشد ، بهتر می تواند به حقیقت اسلام، دست یابد؛ امّا باید توجّه داشت که این ، به معنای عصمت و مصونیت او از خطا نیست ؛ بلکه هر چه تخصّص پژوهشگر ، بیشتر و بصیرت او افزون تر باشد ، از میزان خطای او کاسته می گردد.

.

1- .شهید ثانی ، در این باره می گوید: «...خداوند متعال ، نور دانش را در دل ناپاک و آلوده به کدورات نفسانی و اخلاق ناپسند ، نمی افکند . امام صادق علیه السلام می فرماید : ~لیس العلم بکثره التعلّم، و إنّما هو نور یقذفه اللّه تعالی فی قلب من یرید اللّه ان یهدیه؛ علم ، به بسیار آموختن نیست ؛ بلکه علم [واقعی] ، نوری است که خدای متعال ، در قلب هر کس که بخواهد هدایتش کند ، می افکند}» (منیه المرید : ص 167 و 149 ، مشکاه الأنوار : ص 563 ح 1901 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 225 ح 17 ؛ الدرّ المنثور : ج 7 ص 20) . ابن مسعود نیز چنین سخنی گفته است : «علم ، به کثرت روایت نیست ؛ بلکه علم ، در واقع ، نوری است که در دل می تابد . بدین ترتیب ، دانسته می شود که علم ، صِرف استحضار معلومات خاص نیست ، هر چند این در عرف عام ، علم خوانده می شود ؛ امّا علم واقعی ، همان نور و پرتو ناشی از آن علم است که موجب بصیرت و خوف از خداوند می گردد» (منیه المرید : ص 167) .

(4) مراحل تحقیق و تدوین

1. جمع آوری ابتدایی

(4)مراحل تحقیق و تدوین «دانش نامه قرآن و حدیث»تدوین دانش نامه قرآن و حدیث ، آیین نامه ویژه ای دارد که بر پایه آخرین تجربیّاتِ به دست آمده در پژوهشکده علوم و معارف حدیث، تنظیم شده است و البته مطرح کردن همه آن در این جا ضروری نیست ؛ لیکن برای اطّلاع علاقه مندان از تلاش های فراوانی که برای تهیه این مجموعه گسترده صورت می گیرد ، به سیر مراحل جمع آوری ، تحقیق و تدوین آن، از آغاز تا انجام ، اشاره کوتاهی داریم :

1. جمع آوری ابتداییدر این مرحله ، پژوهشگر همکار ، آیات و احادیث مربوط به یک موضوع (مَدخَل) را پس از یادداشت برداری از منابع موجود ، از طریق نرم افزارهای رایانه ای و جستجوی کلیدْواژه های اصلی و مرتبط ، گِرد می آورد (1) و آنها را به حاصل تحقیقات دستی در مرحله پیشین (2) می افزاید. پرونده یا پوشه ای که در این مرحله تشکیل

.

1- .فهرست منابع و مآخذِ (کتابْ نامه) جلد نخست دانش نامه، در پایان این جلد، خواهد آمد. این فهرست، به دلیل مشترک بودن بخش عُمده منابع در تمامی مجلّدات، می تواند نیاز خوانندگان جلدهای بعدی دانش نامه را تا حدّ زیادی بر طرف نماید؛ امّا به یاری خدا، در اَثنای نشر و به تدریج، فهرست هایی از منابع و مآخذ غیر مشترک نیز عرضه خواهد شد. به علاوه، در پایان تألیف، فهرست کاملی از تمامی منابع و مآخذ دانش نامه، به همراه نمایه، در اختیار خوانندگان، قرار خواهد گرفت.
2- .منظور از «مرحله پیشین» ، کار تحقیقی مؤلّف و همکاران او در تدوین کتاب میزان الحکمه است ف (ر.ک: ص 23 : «پیش گفتار / برکات میزان الحکمه») .

2. تنظیم ابتدایی

3. تنظیم دوباره

4. نقد متن

5. مصدریابی (تخریج)

می شود، متناسب با موضوع، عنوانی عربی به خود می گیرد و بر اساس ریشه کلمه، ترتیب الفبایی می یابد.

2. تنظیم ابتداییپژوهشگر همکار ، پس از جمع آوری اوّلیه متون مربوط به یک موضوع ، طبق سلیقه خود ، آن را دسته بندی می نماید و برای تنظیم اوّلیه ، به این جانب ارائه می کند . این جانب نیز پس از ساماندهی آنها ، آنچه را برای تکمیل کار، ضروری است ، تذکّر می دهم و مجدّدا آن را به پژوهشگر همکار ، باز می گردانم.

3. تنظیم دوبارهپرونده هر موضوع (مَدخل)، پس از رفع نواقص که گاه چند ماه طول می کشد ، به این جانب باز می گردد و با توجّه به افزوده ها، ساماندهی مجدّد، تقویت و تکمیل می گردد و گاه ، تغییر اساسی می یابد.

4. نقد متندر صورتی که پس از تنظیم ثانوی، نقصی مشاهده شود ، مجدّدا پژوهشگر همکار، برای رفع آن ، اقدام خواهد کرد . (1) در غیر این صورت ، حاصلِ کار ، برای نقد و ارزیابی، به دو کارشناس (به تناسب موضوع : اعتقادی ، اقتصادی ، اخلاقی و ...) ، ارائه و طبق آیین نامه خاصّی نقد می گردد و پس از نقد متن ، اگر اصلاحاتی ضرورت داشته باشد ، انجام می گیرد.

5. مصدریابی (تخریج)یکی از مراحل مهم تدوین دانش نامه ، تخریج یا مصدریابی متون آن است . در این

.

1- .این اقدام ، ممکن است بارها تکرار شود .

6. نگارش «درآمد»ها و «تحلیل»های مورد نیاز

مرحله ، پژوهشگر دیگری، از طریق برنامه های نرم افزاری، برای یافتن مصادر حدیث ، جستجو می کند . سپس ، جامع ترین ، استوارترین و کهن ترین مصدر را انتخاب می نماید و نشانی مصادر یافت شده را بر اساس میزان اعتبار آنها تنظیم می نماید و اگر متن قوی تری یافت شد ، جایگزین متن اصلی می گردد و روایات مکرّر یا مشابه را ، جز در موارد ذیل ، حذف می نماید : الف وجود نکته مهمی در متن روایات مشابه ؛ ب تفاوت لفظی در متونی (نصوصی) که از طریق شیعه و اهل سنّت نقل شده اند ؛ ج نیاز به تکرار روایت در چند باب ، مشروط به این که روایت ، بیش از یک سطر نباشد. در غیر این موارد ، روایات مکرّر یا مشابه، حذف می شوند و نشانی آنها ، طبق آیین نامه ، در پاورقی افزوده می شود. نکته قابل توجّه ، این که : اگر دسترس به منابع اوّلیه مقدور باشد ، حدیث (روایت)، از آنها نقل می شود و تنها نشانی دو جامع روایی یعنی بحار الأنوار در احادیث شیعه و کنز العمّال در احادیث اهل سنّت ، برای سهولت دسترس خوانندگان به حدیث ، در پایانِ نشانی، افزوده می گردد.

6. نگارش «درآمد»ها و «تحلیل»های مورد نیازمرحله دیگر در تدوین دانش نامه ، تهیّه «درآمد»ها و «تحلیل»های مورد نیاز است که توسّط این جانب ، انجام می شود . البته اگر پژوهشگران ، پیشنهادی در زمینه نکاتی که باید مورد توجّه قرار گیرند ، داشته باشند ، ارائه می دهند. در این مرحله ، با توجّه به آنچه هنگام نوشتن تحلیل و جمع بندی مطالب به نظر می رسد ، گاه، چینش قبلی تغییر می کند و ساختار جدیدی شکل می گیرد.

.

7 . آماده سازی نهایی

8 . تدوین نهایی بر اساس شیوه این دانش نامه

گفتنی است که جمع بندی ها و تحلیل ها نیز توسط یک یا دو کارشناس ، نقد می گردند و اگر نیاز به اصلاح داشته باشند ، انجام می شود.

7 . آماده سازی نهاییضرورت انتشار تدریجی دانش نامه باعث شده است که مَدخل های آغازین (بر اساس نظام الفبایی)، در اولویّت تکمیل، آماده سازی و نشر قرار گیرند. پس از آماده شدن یک یا چند مَدخلی که در حجم یک جلد کتاب اند، اِعراب گذاری، شرح لغات و مقابله احادیث با مصادر و سپس ترجمه «درآمد»ها و «تحلیل»ها (از فارسی به عربی) و ویرایش، توسط کارشناسان خبره انجام می شود. بدین ترتیب، نسخه عربی کتاب ، آماده طبع و نشر می گردد. گفتنی است که نسخه ای از متن عربی، پس از پشت سر گذاشتن مراحل آماده سازی (ویرایش، اِعراب گذاری، نمونه خوانی، تصحیح و صفحه پردازی)، بلافاصله، جهت ترجمه به فارسی و ویرایش و آماده سازی آن، در اختیار واحدهای مربوط، قرار می گیرد. (1)

8 . تدوین نهایی بر اساس شیوه این دانش نامهمهم ترین نکاتی که در نگارش احادیث (روایات) در این دانش نامه در نظر گرفته می شوند، از این قرارند : 1 . پس از ذکر آیات مربوط به موضوع ، احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام تا امام مهدی عَجَّل اللّهُ فَرَجَه به ترتیب می آیند ، مگر احادیثی که

.

1- .ترتیب فعلی این دانش نامه (چه در نسخه عربی و چه در نسخه فارسی عربی)، الفبایی موضوعی، بر اساس عنوان عربی مَدخل ها و ریشه لغوی آنهاست؛ امّا به یاری خدا، پس از پایان یافتن تألیف، نسخه فارسی عربی جدیدی از این دانش نامه، برپایه ترتیب الفبایی موضوعی مَدخل های فارسی، تدوین و منتشر خواهد شد.

در تفسیر آیات قرآن اند، که بر همه احادیث ، مقدّم می گردند . البته ، گاه، هماهنگی چند حدیث در مضمون ، موجب می شود که این ترتیب ، رعایت نشود. 2 . معیار گزینش یک حدیث از میان احادیث متعدّد ، رسایی و فراگیری آن حدیث است ، هر چند از منبعی ضعیف تر باشد . در صورت تشابه احادیث ، متنِ معتبرترین منبع ، مقدّم داشته شده است. 3 . اگر حدیثی ، هم از پیامبرِ صلی الله علیه و آله و هم از یکی از اهل بیت ایشان روایت شده باشد ، آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده ، در متن می آید و به حدیث دیگر ، در پانوشت، اشاره می گردد. 4 . از آن جا که اصطلاح «حدیث» ، در مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط بر متنِ حاکی از قول و فعل و تقریرِ پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اطلاق می شود ، متونی را که از صحابیان و راویان نقل شده اند (و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان نسبت داده نشده اند)، ذکر نکرده ایم ، مگر در موارد خاصّی ، از جمله این که متن ، در منابع متعدّد، آمده و فقط در بعضی از این منابع ، به پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام اسناد داده شده باشد . در چنین مواردی ، نام قائل حدیث (مَرویٌّ عنه)، در صدر می آید و در پانوشت، پس از ذکر منابعی که نام قائل را ندارند، این عبارت، قید می گردد : «من دون إسناد إلی أحدٍ مِن أهل البیت علیهم السلام (بدون اِسناد به یکی از اهل بیت علیهم السلام)» . 5 . بحار الأنوار ، از مجموعه های بزرگ روایی شیعه ، و کنز العمّال ، از مجموعه های بزرگ روایی اهل سنّت است. لذا سعی کرده ایم پس از ذکر منابع هر حدیث در پانوشت، به این دو کتاب واسطه نیز نشانی بدهیم؛ یعنی بحار الأنوار را در پایان منابع شیعی آورده ایم و کنز العمّال را در آخر منابع اهل سنّت ، تا بدین وسیله ، کار مراجعه خوانندگان به حدیث را آسان گردانیم . البته اگر آن حدیث در بحار الأنوار یافت نشود، به وسائل الشیعه و در غیر این صورت، به مستدرک الوسائل، نشانی داده می شود. همچنین اگر حدیثی که به منابع اهل سنّتْ نشانی داده شده، در کنز العمّال

.

یافت نشود، به ترتیب، به: مجمع الزوائد، الجامع الصغیر و الدر المنثور، نشانی داده می شود . 6 . سعی بر این بوده است که احادیث، از کتاب هایی که واسطه به شمار می آیند (به استثنای مورد بند گذشته، یعنی ذکر کتب واسطه در پایان ذکر منابع هر حدیث) نقل نشوند ، مگر در موارد دست نیافتن به حدیث در منبعی که کتاب واسطه، از آن ، نقل کرده است . در این صورت ، کتاب واسطه را می آوریم و در کنار آن ، از منبع اصلی که کتاب واسطه از آن نقل کرده است نیز نام می بریم . برای مثال ، می نویسیم : «مستدرک الوسائل : ج... ص... به نقل از تفسیر ابو الفتوح رازی» . البته ، از این گونه کتاب ها ، تنها زمانی نقل شده است که منابعِ موجود آن حدیث ، اندک باشند . 7 . تنظیم منابع در پانوشت، بر پایه میزانِ اعتبار ، صورت گرفته است . بنا بر این ، هیچ گاه منبع ضعیف، بر قوی مقدّم نشده ، (1) مگر در حالات خاصّی . برای مثال ، اگر خواسته باشیم از تکرار نام راوی یا تکرار اختلاف یا کلمه «نَحوُه (مشابه آن)» اجتناب بورزیم ، در چنین مواردی ، ترتیبِ یادشده ، رعایت نشده است. 8 . منابع شیعی، از منابع اهل سنّت ، جدا شده و هر یک از آنها ، جداگانه ذکر شده اند . این دو مجموعه را در پانوشت، با نشانه نقطه ویرگول (؛) از هم جدا کرده ایم. همچنین ، منابع یک مجموعه (مثلاً منابع شیعه) را نیز با نشانه ویرگول (،) از هم جدا نموده ایم. 9 . رمزهای «ج» ، «ص» و «ح» را ، به ترتیب ، برای نشان دادن جلد و صفحه و شماره حدیث به کار گرفته ایم. از این اصل ، موارد زیر، استثنا شده اند : سخنان

.

1- .کتاب های موجود در گروه دانش نامه نگاری پژوهشکده علوم و معارف حدیث، بر پایه اصول و معیارهای خاصّی مرتّب و طبقه بندی شده اند؛ معیارهایی چون : تقدّم تاریخی کتاب ، شخصیّت مؤلّف و نزدیکی اش به عصر بیان حدیث ، احراز انتساب کتاب به مؤلّف ، ارزش کتاب در محافل علمی ، و دیگر معیارها و اصول ارزش گذاری کتاب ها . همین کار ، معیار ترتیب منابع در پانوشت ها نیز قرار گرفته است .

صحابیان ، تابعیان ، راویان و محدّثان ، متون تاریخی و نیز هر آنچه اصطلاح «حدیث» ، شامل آن نمی شود و همچنین آن دسته از احادیث که در ضمن شرح حال راویان آمده اند و یا شماره هایی که نشانی شرح حال اند (و نه نشانی حدیث) . در تمامی این موارد ، به جای رمز «ح» ، حرف «ش» را به کار برده ایم . 10 . بسیاری اوقات ، در یک منبع ، یک حدیث ، دو شماره دارد : یکی شماره مسلسل که از ابتدای کتاب، شروع و در پایان آن ، تمام می شود ، و دیگری ، شماره مربوط به بابی که حدیث در آن آمده است ، و ما همواره ، شماره مسلسل حدیث را برگزیده ایم. 11 . معیار برای ذکر شماره صفحات ، صفحه ای است که اوّلین کلمه از متن برگزیده ما، در آن قرار دارد. 12 . اختلافاتی که میان متن برگزیده ما در این دانش نامه، با سایر متونِ نشانی داده شده در پانوشت وجود دارد ، در صورت امکان ، در پانوشت، دقیقا ذکر شده اند و گاه نیز با تعبیر «نَحوُهُ (مشابه آن)»، به وجود اختلاف ، تنها اشاره شده است. 13 . در صورت وجود اختلاف اندک لفظی و معنایی ، یا وجود اختلاف فقط لفظی امّا فراوان و پراکنده در جایْ جایِ متن (به طوری که نتوان به آن اشاره کرد) ، به آوردن تعبیر «نحوه (مشابه آن)» بسنده کرده ایم. 14 . چنانچه احادیثی با متن برگزیده ما مضمون یکسانی داشته اند ، ولی در برخی الفاظ با آن متفاوت بوده اند ، امّا این اختلاف، لطمه ای به معنا نمی زده است ، از ذکر اختلاف ، صرف نظر کرده ایم. 15 . معیار عمده برای ذکر اختلافات ، تأثیر این اختلافات در معنا و یا مفید بودن ذکر آنها برای خواننده است ، بویژه در مَقطعی (بخشی) از حدیث که مرتبط با موضوع بحث (مَدخل و عنوان) است. 16 . هر گاه حدیث در برخی منابع با متن برگزیده ما، در مقطع مورد بحث، مطابقت

.

داشته، اختلاف در سایر بخش های حدیث، هرچند بسیار بوده ، با تعبیر «نحوه» ، خاطرنشان شده است؛ امّا اگر در مقطع مورد بحث، اندکی متفاوت، ولی در سایر بخش های حدیث، مطابق بوده. در این صورت ، به اختلاف آن دو، اشاره شده است. برای مثال ، در مَدخل «دوستی (المَحَبَّه)»، در عنوان «نشانه های دوستی خدا با بنده» ، در ذیل حدیث «إذا أحبَّ اللّه عبدا ...» ، حدیث «إذا أراد اللّه بعبدٍ خیرا ...» نیز نشانی داده شده و اختلاف میان آن دو، ذکر شده است. 17 . پس از ذکر منابع (مصادرِ) حدیث در پانوشت ، گاه با تعبیرِ «ر . ک (رجوع کنید به) :» ارجاعاتی به برخی منابع دیگر داده می شود . در این گونه موارد ، متن مورد ارجاع ، با متن برگزیده ، تفاوت بسیار دارد ؛ امّا در عین حال ، ملاحظه آن، برای پژوهشگر ، سودمند است . 18 . در صفحه عنوان هر مَدخل (موضوع) و گاه در پایان برخی فصول یا عناوین، عناوین یا ابواب یا کتاب هایی یاد شده اند که مراجعه به آنها ، اطّلاعات بیشتری در زمینه موضوع مورد نظر ، در اختیار پژوهشگر می گذارد. 19 . پاره ای اختلافات ، با عبارات زیر ، توضیح داده شده اند: «و فیه کذا بدلَ کذا (در این منبع ، فلان عبارت، به جای فلان عبارت آمده)» ، «لیس فیه کذا (در این منبع ، فلان عبارت ، وجود ندارد)» ، «لیس فیه من کذا إلی کذا (در این منبع ، از فلان عبارت تا فلان عبارت، وجود ندارد)» ، «بزیاده کذا بعد کذا (با افزونی فلان عبارت، بعد از فلان کلمه)» ، «بزیاده کذا فی آخره (با افزونی فلان عبارت در پایان آن)» . چنانچه در برخی منابع ، عبارت کاملی از ابتدای حدیثی که در متن آمده ، حذف شده باشد ، با عبارت «لیس فیه صدره (در این منبع ، صدر حدیث نیامده)» به، این اختلاف ، اشاره کرده ایم ؛ امّا اگر عبارت محذوف ، کامل نباشد ، آن را با این عبارت ، خاطرنشان کرده ایم: «ولیس فیه صدره إلی کذا (در این منبع ، از آغاز حدیث تا فلان کلمه نیامده است)» .

.

اگر این کاستی، در آخر حدیث و یک جمله کامل باشد ، آن را با این عبارت، توضیح داده ایم : «و لیس فیه ذیله (در این منبع ، پایان حدیث نیامده است)» ؛ ولی اگر یک جمله کامل نباشد یا چند جمله باشد ، آن را با این عبارت، خاطرنشان ساخته ایم : «و لیس فیه ذیله من کذا (در این منبع ، بخش پایانی حدیث ، از فلان کلمه، نیامده است)» . 20 . هر کلمه یا عبارتی که بعد از نام یک منبع آمده خواه برای بیان نام راوی باشد ، یا برای بیان اختلاف و یا مشابهت فقط به همان منبعْ مربوط می شود ، مگر آن که همراه با یکی از این الفاظ ، آمده باشد : «کِلاهُما (هر دو منبع)» ، «کُلُّها (همه منابع)» ، «فیهما (در این دو منبع)» و «فیها (در همه این منابع)»، که در این صورت ، به منابع پیش از آن نیز برمی گردد. گفتنی است که هر گاه دو نشانی به یک منبع داده شود ، هر یک از آن دو ، مستقل در نظر گرفته می شود و آنچه گفتیم ، در باره آن نیز جاری است. نیز باید دانست که به کار بردن تعابیر یاد شده، گاه، ما را وا می دارد که ترتیب منابع (بر حَسَب اعتبار آنها) را رعایت نکنیم . بنا بر این ، این بند از توضیحات ، بر بندهای پیشین که برای توضیح روش خود آوردیم ، حاکم است. برای مثال ، اگر مَرویٌّ عنه (یعنی گوینده اصلی حدیث) (1) یا راوی، در دو یا چند منبع ، یکی باشد ، در پانوشت، این منابع را به صورت پیاپی می آوریم و در پی آن ، یکی از این دو تعبیر را به کار می بریم : «کِلاهُما عن... (در هر دو منبع از...)» و «کُلُّها عن... (همه آنها از...)» ؛ و چنانچه مرجع ضمیر ، موجب اشتباه گردد ، به جای آن ، تعداد منابع هم سخن در این باره را ذکر می کنیم . برای مثال آورده ایم: «و الثلاثه الأخیره عن الإمام الباقر علیه السلام (سه منبع آخر ، از امام باقر علیه السلام)». 21 . سعی شده است که از کتاب هایی که انتساب آنها به اهل بیت علیهم السلام قطعی نیست ،

.

1- .مقصود، پیامبر یا امامی است که حدیث، از او نقل شده است.

نقل کمتری صورت گیرد. با این حال ، چنانچه حدیثی را از این گونه کتاب ها انتخاب کنیم ، در ابتدای حدیث ، به این تردید در نسبت کتاب به امام علیه السلام ، اشاره می کنیم ، مثل : الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکریّ علیه السلام ، مصباح الشریعه فیما نَسَبَه إلی الإمام الصادق علیه السلام . 22 . معیارِ آوردن نام مَرویٌّ عنه یا راوی ، بدین گونه است : الف در ابتدای هر حدیث (صدر حدیث) ، نام مرویٌّ عنه (گوینده اصلی حدیث) را می آوریم ، مگر آن که راوی در حدیث ، نقش داشته باشد به طوری که جز با آوردن نام او ، حدیث ، مفهوم درست خود را پیدا نکند ، که در این صورت ، ابتدا نام راوی را می آوریم و سپس ، نام مرویٌّ عنه را و از آن جا که به اقتضای شیوه تدوین این دانش نامه، در ابتدای حدیث ، نام مرویٌّ عنه آورده می شود و اگر نام مرویٌّ عنه را نتوان آورد، (1) نام منبع می آید، لذا در چنین مواردی (نقش داشتن راوی در حدیث)، نام منبعی که متن از آن نقل شده است ، خواهد آمد و سپس ، نام راوی، مانند: الخصال عن زُراره: سمعتُ أبا عبد اللّه علیه السلام یقول:...، فَسَألتُه عن...، فقال: یا زراره!... الخصال به نقل از زُراره : شنیدم ابو عبد اللّه [امام صادق] علیه السلام می فرمود:... از ایشان پرسیدم که... فرمود: ای زراره!... ب به سبب تعدّد القاب پیامبر بزرگوار و اهل بیت گرامی ایشان و انبیای پیشین و نیز تعدّد نام ها و کُنیه هایی که برای آنها به کار می رود، فقط یکی از آنها که همان نام یا لقب مشهور است گزینش شده است، تا در صدر احادیث، با روشی یکسان، از مرویٌّ عنه نام برده شود؛ امّا اگر نام یا لقب یا کنیه آن بزرگواران، در میانه متونِ نقل شده آمده باشد ، به همان حال ، دست نخورده باقی می ماند، مگر در ترجمه که به

.

1- .مثل همین مورد که راوی در حدیث، نقش داشته باشد و یا وقتی که حدیث، «مُضمَر» است و تعیین مَرویٌّ عنه (گوینده اصلی حدیث)، امکان پذیر نیست.

نحوی، وضوح آن را بیشتر می کنیم . ج برای پرهیز از طولانی شدن گزارش ها ، چنانچه نام اهل بیت علیهم السلام در سند ، پی در پی آمده باشد ، به جای ذکر اسامی آنها یکی پس از دیگری ، از عبارت : «عن آبائه (از پدرانش)» استفاده می کنیم که بیانگر این اتّصال است. د هر گاه در منبع، از مرویٌّ عنه ، صراحتا نام برده نشده باشد ، بلکه فقط کنیه یا لقب او ذکر شده باشد (مثل : أبو الحسن ، أبو محمّد، العبد الصالح، العالم و...) و یا ابهامی در میان باشد ، (1) در این صورت ، چنانچه مقصود از آن را احراز کنیم ، نام مرویٌّ عنه را می آوریم ، و اگر احراز نکنیم ، آن را به همان نحو که در منبع آمده ، ذکر می نماییم و در پانوشت، به احتمالات معتبر، اشاره می کنیم . ه پس از ذکر نام پیامبر، با جمله « صلی الله علیه و آله » و پس از ذکر نام هر یک از اهل بیت آن بزرگوار یا نام دیگر پیامبران و نیز فرشتگان ، با جمله « علیه السلام » ، نسبت به آنان ، ادای احترام می شود ، هرچند در کتابی که حدیث از آن نقل شده ، نام آنان بدون تکریم آمده باشد و یا با الفاظ دیگری از آنان تکریم شده باشد . همچنین ، در مورد دیگران ، فقط به ذکر نام ، اکتفا شده است. و راوی اوّل که خبر را از مرویٌّ عنه روایت می کند ، اگر در صدر حدیثْ نام برده نشود ، در پانوشت ، پس از هر نشانی، یاد می شود ، و اگر حدیث را یکی از اهل بیت علیهم السلام از یکی از اجداد گرامی اش روایت کرده باشد ، نام شریف او و نیز نام راویان بالاتر، تا به اوّلین راوی، می آید. ز اگر نام راوی دقیقا معلوم نباشد ، نام او در پانوشت، اصلاً آورده نمی شود ، مانند وقتی که حدیث با سندی مُرسَل ، نظیر «أحمد بن محمّد ، عن بعض أصحابنا ، عن الإمام الباقر علیه السلام (احمد بن محمّد، از یکی از راویان امامی مذهب، از امام باقر علیه السلام)»، روایت شده باشد.

.

1- .مثل مواردی که حدیث، به «الحسن» (بدون هیچ مشخّصه دیگری) نسبت داده شده است.

ح هر گاه در پانوشت ، بعد از منبع دوم یا هر کدام از منابع پس از آن ، نام پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از اهل بیت علیهم السلام را (با تعبیر: عن فلان) ذکر کنیم ، این ، بدان معناست که حدیث، در این منبع ، از ایشان نقل شده و نه از بزرگوار دیگری که در صدر حدیث ، یاد شده است . همچنین هر گاه در این موارد، پس از نام یاد شده در پانوشت ، عبارت «عنه صلی الله علیه و آله » یا «عنه علیه السلام » را بیفزاییم ، این ، بدان معناست که مرویٌّ عنه ، خود، راوی حدیث است و آن را به بزرگوار دیگری که در صدر حدیثْ نام برده شده ، اِسناد داده است. ط اگر حدیث، از منبعی (کتابی) نقل شده باشد که همه یا بیشتر احادیث آن، با سند واحدی (مشترکی) روایت شده اند، از آن سند واحد، تنها به آوردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در صدر و پانوشت حدیث، اکتفا می گردد. از منابعی که با یک سندْ روایت شده اند، می توان به: طبّ الإمام الرضا علیه السلام ، مسائل علیّ بن جعفر، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام و صحیفه الإمام الرضا علیه السلام اشاره کرد. الجعفریّات، النوادر للراوندی، قُرب الإسناد و دُرَر الأحادیث النبویه نیز از آن دسته منابع اند که بیشتر احادیث آنها با یک سند مشترک، روایت شده است. ی اگر متن، از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت نشده باشد ، یا حدیثِ قدسی باشد، یا با عبارت هایی مانند : «سُئلَ (مورد پرسش قرار گرفت)» و «رُوِیَ (روایت شده است)»، قول یا فعل یا تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نقل شده باشد ، بدون آن که از راوی مشخّصی روایت شده باشد، یا همان طور که گذشت نام راوی در آغاز حدیث یا در متن آن آمده باشد و راوی در متن حدیث، نقش داشته باشد ، و خلاصه آن که : هر گاه در آغاز حدیث ، نام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را نتوان آورد، نام منبع (کتاب) را در آغاز آن می آوریم . 23 . چنان که می دانیم ، در تدوین و نگارش این دانش نامه ، از روش موضوعی پیروی کرده ایم که این ، خود ، بُرش متون معیّنی از احادیث مربوط به مَدخل یا عنوان (تیتر) مورد نظر را اقتضا می کند . این نکته ، یکی از اصولی است که برای

.

پرهیز از تکرار ، نمی توان از آن صرف نظر کرد ، مخصوصا در احادیث طولانی . ما همواره کوشیده ایم تا آن بُرش (مَقطعِ) نقل شده ، کامل ، تام و خالی از ابهام باشد ، هر چند با آوردن توضیحات لازم در آغاز حدیث ، و البته با رعایت زیبایی سیاق و وارد نیامدن اخلال به نظم حدیث. بنا بر این ، در این دانش نامه، صدر حدیث که پیش از متن آن، قرار گرفته و با علامت دو نقطه (:) از آن جدا شده ، در واقع ، مکمّل متن است ، به طوری که گاه بدون آن ، فهم حدیث ، ناممکن می شود ، و گاهی اوقات هم این صدر، در فهم پاره ای شناسه ها و خصوصیات متن که به خواننده در فهم فضای حدیث، کمک می کنند مفید است. 24 . قبلاً گفتیم که معیار ما در انتخاب یک متن (روایت) از میان متون مختلف ، رسا و فراگیر بودن آن است ؛ امّا با این حال ، گاه متن برگزیده ، دارای پاره ای اغلاط ناشی از تصحیف یا سهو راویان است. در این گونه موارد ، سعی کرده ایم که آن اغلاط را با روش های مختلف (به اقتضای نوع غلط) ، رفع و تصحیح کنیم : از طریق مراجعه به چاپ های مختلف منبع ، و یا مراجعه به بحار الأنوار و دیگر کتاب های واسطه (اگر این کتاب ها از همان منبع ما نقل کرده باشند ؛ چرا که در این صورت ، به منزله نسخه ای از نسخه های منبع به شمار می آیند) و سپس ، مراجعه به منابع دیگر و تأیید گرفتن از آنها. در همه این موارد ، امانتداری علمی رعایت گردیده و جدّا سعی شده است که از بازی با متن ، پرهیز گردد و توضیحات لازم ، در پانوشتْ آورده شود ، مگر در موردی که تصحیف ، قطعی باشد . در این صورت ، آن را در متن ، تصحیح کرده و به خطای نسخه، در پانوشت، اشاره کرده ایم. 25 . در صورت وجود توضیحاتی در وسط متن برگزیده که ربطی به موضوع نداشته ، از ذکر آن، خودداری ورزیده و به جای آن ، سه نقطه گذاشته ایم. البته ، در احادیث کوتاه ، بنا بر آوردن تمام متن بوده ، هرچند در لابه لای آن ، توضیحاتی آمده

.

باشد که ربطی به موضوع ندارد . این کار ، برای اجتناب از تقطیع حدیث بوده است و تقطیع، تنها زمانی صورت گرفته که چاره ای جز آن نبوده است. 26 . افزوده های میان دو قلّاب (کروشه) از ماست ، خواه این افزوده ها برای بیان مرجع ضمیر غایب (مستتر یا بارز) باشد یا هر توضیح دیگری. 27 . افزوده های میان دو هلال (پرانتز) ، در متن عربی ، از منبع است ، خواه نسخه بدل باشد یا جز آن . 28 . تا جای ممکن، کوشیده ایم تا واژگان پیچیده و دور از ذهن را شرح دهیم و برای این کار ، به کتاب های اصلی لغت و غریب الحدیث (مانند : لسان العرب، معجم مقاییس اللغه ، النهایه ی ابن اثیر ، الصحاح جوهری ، القاموس المحیط فیروزآبادی ، المصباح المنیر فیّومی و المفردات راغب) و دیگر منابع معتبر ، تکیه کرده ایم و سعی نموده ایم از میان معانی متعدّدی که گاه برای یک واژه در این گونه منابعْ ذکر می شود ، معنای متناسب با سیاق حدیث را برگزینیم. در شرح پاره ای عبارات و ترکیبات پیچیده ، از کتاب هایی که متون حدیثی را شرح کرده اند (مانند : مرآه العقول ، الوافی ، حلیه المتّقین ، توضیحات مجلسی در بحار الأنوار ، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ، و فتح الباری) و دیگر کتاب ها نیز کمک گرفته ایم . (1)

.

1- .در ویرایش فارسی و بازبینی ترجمه ، به ضرورت ، به گروه دیگری از منابع نیز مراجعه شده است ، از جمله برای شرح لغات به : غریب الحدیثِ هِرَوی و ابن قُتَیبه و بُستی و حَربی و سَرَقُسطی ، الطرازِ یحیی بن حمزه ، تاج العروس ، تاج المصادر بیهقی و منتهی الأرب ، و برای شرح لغات و ترکیبات پیچیده ، به : المَجازات النبویّه ، الطراز سیّد علی خان مدنی و الدیباج الوضیّ ، گر چه غالبا ذکر منبع ، امکان پذیر نبوده است .

حرف الف1 . ایثار [الإیثار] ج 1 / 1032 . استئثار [الاستئثار] ج 1 / 203الاثم : الذنب3 . اجاره [الإجاره] ج 1 / 247الأجر : الثواب4 . اَجَل [الأجل] ج 1 / 2875 . آخرت [الآخره] ج 1 / 3216 . برادری [الإخاء] ج 2 / 77 . ادب [الأدب] ج 2 / 1898 . اذان [الأذان] ج 2 / 3199 . آزاررسانی [الإیذاء] ج 2 / 48710 . تاریخ [التّاریخ] ج 3 / 711 . زمین [الأرض] ج 3 / 14312 . خانواده [الاُسره] ج 3 / 24913 . اُلگو [الاُسوه] ج 4 / 16714 . مُواسات [المُؤاساه] ج 4 / 25115 . غذا خوردن [الأکل] ج 4 / 30516 . همدلی [الاُلفه] ج 5 / 6717 . خدا [اللّه] ج 5 / 12718. آرزو [الأمل] ج 6 / 6119. امامت [الإمامه] ج 6 / 21120 . امّت [الاُمّه] ج 7 / 721 . امانت [الأمانه] ج 7 / 32122 . امنیّت [الأمن] ج 7 / 49123 . ایمان [الإیمان] ج 8 / 724 . اُنس [الاُنس] ج 8 / 44325 . انسان [الإنسان] ج 9 / 726 . اهل البیت علیهم السلام ج 9 / 21727 . درنگ ورزیدن[التّأنّی] ج 11 / 12528 . آسیب[الآفه] ج 11 / 167 .

1 . ایثار

اشاره

1 . ایثاردرآمدفصل یکم : تشویق به ایثارفصل دوم : ارزش ایثارفصل سوم : برکات ایثارفصل چهارم : آداب ایثارفصل پنجم : نمونه های والای ایثار

.

ص: 103

. .

درآمد

اشاره

ایثار ، در لغت

ایثار ، در قرآن و حدیث

درآمدایثار ، در لغتایثار ، مصدر است از ریشه «أثر» و در لغت ، به معنای «تقدیم الشی ء (مقدّم داشتن چیزی)» است . ابن فارس ، در معنای این واژه می گوید: أثر الهمزهُ وَ الثاءُ وَ الراءُ لَهُ ثَلاثَهُ اُصولٍ : تَقدیمُ الشَّی ءِ ، وَ ذِکرُ الشَّی ءِ ، وَ رَسمُ الشَّی ءِ الباقی . قالَ الخَلیلُ : قَدَ أثِرْتُ بِأن أفعَلَ کَذا ، وَ هُوَ هَمٌّ فی عَزمٍ ، وَ تَقولُ افعَل یا فُلانُ هذا آثِرا ما ، وَ آثِرَ [ذی] أثیر ، أی إن اختَرتَ ذلِکَ الفِعلَ فَافعَل هذا إمّا لا. قالَ ابنُ الأَعرابِیُّ: مَعناهُ افعَلهُ أوَّلَ کُلِّ شَی ءٍ . (1) اثر (همزه و ثاء و راء) سه ریشه معنایی دارد : پیش انداختن چیز ، یادکرد آن و صورت اثرِ باقی مانده . خلیل گفته است : «قد أثرتُ بأن أفعل کذا» ، اهتمام به انجام دادن تصمیم است . و وقتی می گویی : «یا فلان ! هذا آثرا ما آثرَ [ذی]أثیر» ، یعنی هر گاه کاری را انتخاب کردی ، انجامش بده یا رهایش کن . ابن اعرابی گفته است : معنای آن ، چنین است : «آن را پیش تر از همه انجام بده» .

ایثار ، در قرآن و حدیثایثار و مشتقّات آن ، در متون اسلامی در دو معنای متضاد به کار رفته است : گاه در

.

1- .معجم مقاییس اللغه: ج 1 ص 53 مادّه «أثر» .

مقدّم داشتن مثبت که یکی از بزرگ ترین ارزش های اخلاقی است ، مانند این آیه شریف : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ . (1) و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» و گاه در مقدّم داشتن منفی ، مانند: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا * وَ الْأَخِرَهُ خَیْرٌ وَ أَبْقَی . (2) بلکه زندگانی دنیا را ترجیح می دهید ، در حالی که آخرت ، بهتر و پایدارتر است» . نکته قابل توجّه در آن جا که این واژه برای ارائه یکی از ارزش های اخلاقی استعمال می شود ، این است که از نگاه اسلام ، مطلقِ مقدّم داشتن دیگران بر خود در تأمین نیازها و خواست ها ، ارزش تلقّی نمی گردد ؛ زیرا ترجیح بدون مرجّح و تقدیم نابه جا چنان که در آداب ایثار خواهد آمد ، ارزش نیست . از این رو در مصباح الشریعه ، ایثارِ مثبت ، چنین تعریف شده است: أصلُ الإِیثارِ تَقدیمُ الشَّی ءِ بِحَقِّهِ . (3) ایثار ، در اصل ، مقدّم داشتن چیزی است به جا . این بخش ، برای تبیین ایثار مثبت از نگاه قرآن و حدیث است . (4) بنا بر این ، آنچه پس از این به عنوان جمع بندی متون این بخش خواهد آمد ، در باره ایثار به عنوان یک ارزش مهمّ اخلاقی است .

.

1- .حشر: آیه 9 .
2- .اعلی: آیه 16 17 .
3- .مصباح الشریعه : ص 415 .
4- .مباحث مربوط به ایثار منفی ، ضمن مدخل «دنیا» خواهد آمد ، إن شاء اللّه !

ارزش ایثار

ارزش ایثارایثار ، یکی از برجسته ترین فضایل و ارزش های انسانی است که در سخنان نورانی پیشوایان اسلام ، از آن با عناوینی مانند: بالاترینِ مکارم اخلاقی ، بالاترینِ مراتب احسان ، بالاترینِ درجات ایمان و بهترینِ عبادت ، ارزش گذاری گردیده است (1) و در فرهنگ اسلام ، کسانی شایسته نام برداری به فضیلت ، مروّت و فتوّت هستند که از این خصلت ارجمند ، برخوردار باشند . (2) کمالات انسانی ، از یک سو متّصل به ایثار است و از سوی دیگر ، منتهی به یقین ، و چنین است که میزان الحکمه (میزان حکمت) به طور طبیعی با «ایثار» آغاز می شود و با «یقین» ، پایان می یابد. پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار که کامل ترین انسان ها هستند از بالاترین مراتب ایثار ، برخوردارند و در این خصلت زیبای انسانی و اسلامی ، سرمشق دیگران اند . (3) پیروان راستین آنان نیز از این خصلت ، بهره وافری داشته اند و دارند . (4) امام حسن علیه السلام ، در توصیف همنشینان پیامبر خدا می فرماید: یُوَقِّرونَ الکَبیرَ، وَ یَرحَمونَ الصَّغیرَ ، وَ یُؤثِرونَ ذَا الحاجَهِ . (5) به بزرگ ترها احترام می گذارند ، با کوچک ترها مهربان اند ، و نیازمند را بر خود ، ترجیح می دهند .

.

1- .ر . ک : ص 129 (ایثار / فصل دوم : ارزش ایثار) .
2- .ر . ک : ص 123 ح 5 و ص 125 ح 9 و 12 .
3- .ر . ک : ص 159 (ایثار / فصل پنجم / پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) و ص 161 (اهل بیت علیهم السلام) .
4- .ر . ک : ص 185 (ایثار / فصل پنجم / انصار) و ص 197 (ابو ذر) و ص 199 (یاران امام حسین علیهم السلام) .
5- .معانی الأخبار: ص 83 ح 1 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 318 ، المناقب ، کوفی: ج 1 ص 25 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 16 ص 152 ح 4 ؛ کنز العمّال: ج 7 ص 166 ح 18535 .

انواع ایثار

الف - ایثار در مال

ب - ایثار در جان

انواع ایثارپیش از این توضیح دادیم که ایثار ، عبارت است از مقدّم داشتن دیگران بر خود در تأمین نیازها و خواست ها . بنا بر این ، ایثار ، انواع فراوانی دارد و آنچه در این جا به عنوان انواع ایثار ، ذکر می کنیم ، شماری از مصادیق این عنوان است که در احادیث اسلامی آمده ؛ امّا انواع ایثار ، منحصر به این موارد نیست . انواع ایثار که در احادیث اسلامی آمده ، عبارت است از :

الف ایثار در مالبررسی متونی که در این بخش آمده ، نشان می دهد که در قرآن و حدیث ، بیشترین کاربرد کلمه «ایثار» و آنچه این معنا را می رساند ، در ایثار مالی است و این ، بدان جهت است که نیازهای مالی ، از گسترده ترین و ضروری ترین نیازهای انسان است.

ب ایثار در جاناهمّیت و ارزش ایثار در جان ، بسی فراتر از ایثار در مال است . کمتر کسی است که حاضر شود زندگی دیگری را بر زندگی خود ، مقدّم بدارد . حتّی فرشتگانِ برجسته ای مانند جبرئیل و میکائیل علیهماالسلام ، از این نوع ایثار ، تن می زنند . (1) در واقع ، ایثار در جان ، مرتبه انسان کامل است . از این رو ، ایثار امام علی علیه السلام در لیله المَبیت ، مورد ستایش خداوند متعال قرار می گیرد و خداوند ، این چنین در نزد فرشتگان ، به آن مباهات می کند : «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ . (2)

.

1- .ر . ک : ص 161 ح 66 و ص 163 ح 68 .
2- .بقره : آیه 207 .

ج - ایثار در دعا

و کسانی از مردم ، جانشان را برای به دست آوردن رضای خدا ، سودا می کنند» . (1)

ج ایثار در دعایکی از نکات آموزنده در سیره اهل بیت علیهم السلام ، مقدّم داشتن دیگران در دعاست . امام کاظم علیه السلام ، از پدرانش علیهم السلام چنین روایت نموده است : کانَت فاطِمَهُ علیهاالسلام إذا دَعَت تَدعو لِلمُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ وَ لا تَدعو لِنَفسِها، فَقیلَ لَها: یا بِنتَ رَسولِ اللّهِ ! إنَّکِ تَدعینَ لِلنّاسِ وَ لا تَدعینَ لِنَفسِکِ ! فَقالَت: الجارُ ثُمَّ الدّارُ . (2) فاطمه علیهاالسلام ، هر گاه دعا می کرد ، برای زنان و مردان مؤمن ، دعا می کرد و برای خودش دعا نمی کرد . به ایشان گفته شد : ای دختر پیامبر خدا ! شما برای مردم ، دعا می کنی و برای خودت دعا نمی کنی؟ فرمود : «اوّل ، همسایه ، بعد ، خانه !» . پیروان برجسته اهل بیت علیهم السلام نیز از فضیلت این نوع ایثار ، برخوردار بودند . زید نرسی می گوید: کُنتُ مَعَ مُعاوِیَهَ بنِ وَهبٍ فِی المَوقِفِ وَ هُوَ یَدعو ، فَتَفَقَّدتُ دُعاءَهُ ، فَما رَأَیتُهُ یَدعو لِنَفسِهِ بَحَرفٍ ، وَ رَأَیتُهُ یَدعو لِرَجُلٍ رَجُلٍ مِنَ الآفاقِ وَ یُسَمِّیهِم وَ یُسَمِّی آباءَهُم حَتّی أفاضَ النّاسُ . فَقُلتُ لَهُ : یا عَمُّ ! لَقَد رَأَیتُ مِنکَ عَجَبا ! قالَ : وَ مَا الَّذی أعجَبَکَ مِمّا رَأَیتَ ؟ قُلتُ : إیثارُکَ إخوانَکَ عَلی نَفسِکَ فی مِثلِ هذَا المَوضِعِ ، وَ تَفَقُّدُکَ رَجُلاً رَجُلاً . فَقالَ لی : لا تَعجَب مِن هذا یَا بنَ أخی ؛ فَإِنّی سَمِعتُ مَولایَ وَ مَولاکَ وَ مَولی کُلِّ

.

1- .ر . ک : ص 161 (ایثار / فصل پنجم / ایثاری که خدا به آن مباهات می کند) .

2- .علل الشرائع : ص 182 ح 2 ، روضه الواعظین : ص 361 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 82 ح 4 . نیز ، ر . ک : دلائل الإمامه : ص 152 ح 65 ، کشف الغمّه : ج 2 ص 94 .

مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَهٍ وَ کانَ وَ اللّهِ سَیِّدَ مَن مَضی ، وَ سَیِّدَ مَن بَقِیَ بَعدَ آبائِهِ عَلَیهِمُ الصَّلاهُ وَالسَّلامُ وَ إلّا صَمَّتا اُذُنا مُعاوِیَهَ وَ عَمِیَتا عَیناهُ وَ لا نالَتهُ شَفاعَهُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إن لَم یَکُن سَمِعتُهُ مِنهُ وَ هُوَ یَقولُ: مَن دَعا لِأَخیهِ فی ظَهرِ الغَیبِ ناداهُ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ الدُّنیا: یا عَبدَ اللّهِ! وَ لَکَ مِئَهُ ألفِ ضِعفٍ مِمّا دَعَوتَ ، وَ ناداهُ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ الثّانِیَهِ : یا عَبدَ اللّهِ! وَ لَکَ مِئَتا ألفِ ضِعفٍ مِمّا دَعَوتَ ، وَ ناداهُ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ الثّالِثَهِ : یا عَبدَ اللّهِ! ولَکَ ثَلاثُمِئَهِ ضِعفٍ مِمّا دَعَوتَ ، وَ ناداهُ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ الرّابِعَهِ : یا عَبدَ اللّهِ! وَ لَکَ أربَعُمِئَهِ ألفِ ضِعفٍ مِمّا دَعوتَ ، وَ ناداهُ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ الخامِسَهِ : یا عَبدَ اللّهِ! وَ لَکَ خَمسُمِئَهِ ألفِ ضِعفٍ مِمّا دَعوتَ ، وَ ناداهُ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ السّادِسَهِ : یا عَبدَ اللّهِ! وَ لَکَ سِتُّمِئَهِ ألفِ ضِعفٍ مِمّا دَعوتَ ، وَ ناداهُ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ السّابِعَهِ : یا عَبدَ اللّهِ! وَ لَکَ سَبعُمِئَهِ ألفِ ضِعفٍ مِمّا سَأَلتَ ، ثُمَّ یُناديهِ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : أنَا الغَنِیُّ الّذی لا أفتَقِرُ . یا عَبدَ اللّهِ! لَکَ ألفُ ألفِ ضِعفٍ مِمّا دَعوتَ . فَأیُّ الخَطَرَینِ أکبَرُ یَا بنَ أخی : مَا اختَرتُهُ أنَا لِنَفسی أو ما تَأمُرُنی بِهِ ؟ (1) با معاویه بن وهب ، در موقف (عرفات) بودم و او مشغول دعا کردن بود . در دعایش کنجکاوی نمودم . ندیدم که حتّی یک کلمه برای خودش دعا کند ؛ بلکه برای یکایک مسلمانان ، به نام و نام پدرانشان ، دعا می کرد ، تا آن که مردم کوچیدند . به او گفتم : عمو جان! از شما چیز عجیبی دیدم . گفت : چه دیدی که تو را به تعجّب وا داشته است؟ گفتم : در یک چنین مکانی ، برادرانت را بر خودت مقدّم می داری و به یاد یکایک افراد هستی ! به من گفت : از این کار ، تعجّب مکن ، پسر برادرم ؛ زیرا من از مولایم و مولای تو و مولای همه مردان و زنان مؤمن که به خدا سوگند ، آقای گذشتگان و آقای تمام

.

1- .عدّه الداعی : ص 171 ، الاُصول السّته عشر : ص 44 ، الدعوات : ص 289 ح 30 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 390 .

د - ایثار در پرسش

کسانی است که بعد از پدران بزرگوارش باقی مانده اند شنیدم و کر باد این دو گوش معاویه و کور باد دو چشم او و به شفاعت محمّد صلی الله علیه و آله نرسد ، اگر نشنیده باشد که فرمود : «هر کس پشت سر برادرش برای او دعا کند ، فرشته ای از آسمان دنیا ندا در می دهد : ای بنده خدا ! هزار برابر اجر آنچه دعا کردی ، برای خودت باد ! و فرشته ای از آسمان دوم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا ! و دویست هزار برابر آنچه دعا کردی ، برای خودت باد ! و فرشته ای از آسمان سوم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا ! و سیصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد ! و فرشته ای از آسمان چهارم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا ! چهارصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد ! و فرشته ای از آسمان پنجم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا ! پانصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد ! و فرشته ای از آسمان ششم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا ! ششصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد ! و فرشته ای از آسمان هفتم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا ! هفتصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد ! . آن گاه ، خداوند تبارک و تعالی به او ندا در می دهد : منم آن غنی ای که هرگز فقیر نمی شوم . ای بنده خدا ! هزار هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد ! » . پس ، ای برادرزاده ! کدام یک بهتر و بزرگ تر است : آنچه من برای خود انتخاب کردم ، یا آنچه تو مرا به آن توصیه می کنی؟

د ایثار در پرسشیکی دیگر از انواع ایثار که در احادیث آمده ، ایثار در پرسش است . از امام باقر علیه السلام روایت شده است : صَلّی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِأَصحابِهِ الفَجرَ، ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُم یُحَدِّثُهُم حَتّی طَلَعَتِ الشَّمسُ، فَجَعَلَ یَقومُ الرَّجُلُ بَعدَ الرَّجُلِ حَتّی لَم یَبقَ مَعَهُ إلّا رَجُلانِ : أنصارِیٌّ وَ ثَقَفِیٌّ، فَقالَ لَهُما رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : قَد عَلِمتُ أنَّ لَکُما حاجَةً تُریدانِ أن تَسألانی عَنها، فَإِن شِئتُما

.

أخبَرتُکُما بِحاجَتِکُما قَبلَ أن تَسأَلانی وَ إن شِئتُما فَاسأَلانی . قالا: بَل تُخبِرُنا یا رَسولَ اللّهِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ أجلی لِلعَمی وَ أبعَدُ مِنَ الاِرتِیابِ وَ أثبَتُ لِلإِیمانِ . فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : أمّا أنتَ یا أخَا الأَنصارِ فَإِنَّکَ مِن قَومٍ یُؤثِرونَ عَلی أنفُسِهِم وَ أنتَ قَرَویٌّ وَ هذَا الثَّقَفِیُّ بَدَوِیٌّ أفَتُؤثِرُهُ بِالمَسأَلَهِ؟ فَقالَ: نَعَم، قالَ: أمّا أنتَ یا أخا ثَقیف فَإِنَّکَ جِئتَ تَسأَلُنی عَن وُضوئِکَ وَ صَلاتِکَ وَ ما لَکَ فِیهما مِنَ الثَّوابِ ... . (1) پیامبر خدا ، نماز صبح را با اصحابش اقامه کرد و سپس با آنان به گفتگو نشست تا آن که آفتاب زد . اصحاب ، یکی پس از دیگری خارج شدند تا جایی که فقط دو نفر با ایشان باقی ماندند : یک نفر انصاری و مردی ثقفی . پیامبر خدا به آن دو فرمود : «می دانم که کاری دارید و می خواهید از من بپرسید . اگر دوست داشته باشید ، پیش از آن که شما بپرسید ، به شما بگویم که چه می خواهید ، و اگر دوست دارید ، شما خود بپرسید» . گفتند : خودت به ما خبر بده ، ای پیامبر خدا ؛ زیرا این کار ، در از بین بردن کوری دل ، مؤثّرتر و در زدودن تردید ، کارگرتر است و ایمان را استوارتر می سازد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «امّا تو ای برادر انصاری! از قومی هستی که دیگران را بر خویشتن ، مقدّم می دارند . تو آبادی نشین هستی و این مرد ثقفی ، بیابانگرد است . آیا در سؤال کردن ، او را بر خود ، مقدّم می داری؟» . گفت : آری . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «امّا تو ، ای مرد ثقفی ! تو آمده ای تا در باره وضو و نمازت و ثوابی که در این دو برای تو هست ، از من سؤال کنی» ... .

.

1- .کتاب من لایحضره الفقیه : ج 2 ص 202 ح 2138 ، الأمالی ، صدوق : ص 441 ح 22 ، الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 514 ح 26 ، روضه الواعظین: ص 334 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 3 ح 3 ، الکافی: ج 3 ص 71 ح 7 .

عوامل ایثار

عوامل ایثاردر نضره النعیم ، زیر عنوان: «عواملی که بر ایثار ، مساعدت می کنند»، آمده است: 1 . تعظیم الحقوق: فإن عظمت الحقوق عنده ، قام بواجبها و رعاها حقّ رعایتها و استعظم إضاعتها ، و علم أنّه إن لم یبلغ درجه الإیثار لم یؤدّها کما ینبغی فیجعل إیثاره احتیاطا لأدائها . 2 . مقت الشّحّ: فإنّه إذا مقته و أبغضه التزم الإیثار ؛ فإنّه یری أنّه لا خلاص له من هذا المقت البغیض إلّا بالإیثار . 3 . الرَّغبه فی مکارم الأخلاق: و بحسب رغبته فیها یکون إیثاره ؛ لأنّ الإیثار أفضل درجات مکارم الأخلاق . (1) 1 . بزرگداشت حقوق : اگر حقوق در نظر انسان ، بزرگ داشته شود ، آن را کاملاً رعایت می کند و به آن ، جامه عمل می پوشاند و تباه کردن آن را ناگوار می داند و می داند که اگر به مقام ایثار نرسد ، حقوق را چنان که شایسته است ، رعایت نکرده است . بنا بر این ، ایثارش را برای مراقبت از حقوق ، قرار می دهد . 2 . نفرت از خسّت : هر گاه انسان از خسّت ، نفرت پیدا کند و آن را زشت بشمارد ، خود را به ایثار ملزم می کند و راهی برای نجات از این نفرت کینه آلود ، جز با ایثار ، برای خود نمی یابد . 3 . تمایل به مکارم اخلاقی : انسان ، بر حسب تمایل به خصلت های خوب اخلاقی ، ایثار می ورزد ، برای این که ایثار ، برترین درجه خصلت های بزرگوارانه اخلاقی است . به نظر می رسد که در ریشه یابی اسباب ایثار ، این مقدار ، کافی نیست . درست است که اموری مانند: بزرگداشت حقوق ، و بیزاری از بخل و رغبت به ارزش های

.

1- .نضره النعیم: ج 3 ص 630 (به نقل از : مدارج السالکین ، ابن قیّم ، با اندکی تصرّف) .

آثار ایثار

اخلاقی (مکارم اخلاق) در پیدایش خصلت ارزشمند ایثار ، مؤثّر است ؛ لیکن مسئله اصلی ، این است که : این خصوصیاتی که عوامل ایثار شمرده شده اند، چگونه در انسان تحقّق پیدا می کنند ؟ و چه کسی به خاطر رغبت به ارزش های اخلاقی و نفرت از حرص و خِسّت ، و برای رعایت حقوق دیگران ، ایثار می نماید و خواست دیگران را بر خواست خود ، مقدّم می دارد؟ بررسی دقیق برای پاسخ دادن به این سؤال ، نشان می دهد که ایثار ، ریشه ای جز ایمان نمی تواند داشته باشد . تقویت صفات نیکویی که به صفت ایثار منتهی می شوند نیز تنها در سایه ایمان ، امکان پذیر است . از این رو ، در مکاتب مادّی ، سخن از ارزش های اخلاقی ، شوخی است و هدفی جز فریب دادن و گم راه کردن افکار عمومی ندارد. بر این پایه ، هر چه ایمان در وجود انسانْ تقویت شود ، به خصلت ارزشمند ایثار ، نزدیک تر می گردد و به فرموده امام علی علیه السلام ، انسان ، در بالاترینِ مراتب ایمان ، ایثارگر می شود (1) و به فرموده امام صادق علیه السلام ، مؤمنانِ کامل اند که در سختی ، دیگران را بر خود ، مقدّم می دارند (2) و هر چه ایمان ، کامل تر شود ، قدرت ایثارگری در انسان ، افزون می گردد تا به مرتبه ایثار جان و جانبازی می رسد.

آثار ایثارایثار ، نقطه مقابل استئثار (انحصارطلبی) است . هر چه استئثار برای جامعه مطلوب انسانی زیانبار ، و برای وحدت و انسجام آن ، ویرانگر است ، (3) ایثار ، سودمند و سازنده است.

.

1- .ر . ک : ص 129 ح 15 .
2- .ر . ک : ص 139 ح 41 .
3- .ر . ک : ص 205 (استئثار «ویژه خواری / انحصارطلبی» / درآمد) .

اسلام ، در مقابل مکاتب مادّی که فرهنگ خودخواهی و خودپرستی را تبلیغ و ترویج می کنند ، خودخواهی را ریشه مفاسد فردی و اجتماعی می داند و با ترویج فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی می خواهد این ریشه خطرناک را بخشکاند. البته با یک نگاه دقیق و عمیق ، در می یابیم که اسلام ، با این اقدام ، خودخواهی فطری انسان را هدایت ، و منافع واقعی و درازْ مدّت او را تأمین کرده است. انسان های ایثارگر ، در واقع ، خود را می سازند و منافع حقیقی و همیشگی خود را تأمین می کنند و به تعبیر قرآن کریم: «إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ . (1) اگر نیکی کنید ، به خودتان نیکی کرده اید» . به عکس ، مادّی گرایان و خودخواهان ، خود را تباه می کنند و منافع حقیقی و همیشگی خود را از دست می دهند و به تعبیر دقیق قرآن کریم ، فراموشی خدا ، در واقع ، فراموشی خویش است: «نَسُواْ اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ . (2) خدا را فراموش کردند . خداوند هم آنان را دچار خودْفراموشی کرد» . بدین سان ، گسترش فرهنگ ایثار در جامعه ، نه تنها منافع شخصی ایثارگران را تهدید نمی کند ، بلکه آنان را محبوب خدا (3) و خلق می نماید (4) و موجب دستیابی آنان به بهترین زندگی ها در جهان جاوید می شود . (5) علاوه بر این ، ریشه مفاسد اجتماعی را نیز می سوزاند و منافع مادّی و معنوی جامعه بشر را تأمین می نماید.

.

1- .اسرا: آیه 7 .
2- .حشر: آیه 19 .
3- .ر . ک : ص 121 ح 3 و ص 123 ح 4 .
4- .ر . ک : ص 141 ح 44 .
5- .ر . ک : ص 145 (ایثار / فصل سوم / وارد شدن به بالاترین مرتبه بهشت) .

آداب ایثار

الف - اخلاص

قرآن کریم ، در ذیل آیه ایثار ، برکات فردی و اجتماعی آن را در یک جمله خلاصه کرده ، می فرماید: «وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . (1) و آنها که از خسّت نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» . فَلاح ، از مهم ترین برکاتِ ایثار و مبارزه با خودخواهی و خسّت است ، و آن ، عبارت است از : کامیابی و رسیدن به همه خواست های حقیقیِ فردی و اجتماعی . (2)

آداب ایثاردر تعریف «ایثار» گفتیم که اصل ایثار ، عبارت است از «مقدّم داشتن چیزی بر اساس حق (به جا)» . اصول آداب ایثار که در فصل چهارم خواهد آمد در این تعریف ، خلاصه شده است . بنا بر این ، رعایت این آداب ، شرط تحقّق مفهوم ایثار به عنوان یک ارزش مهمّ اخلاقی نیز هست:

الف اخلاصنخستین ادبِ ایثار ، اخلاص است . (3) اگر اخلاص نباشد ، «مقدّم داشتن دیگری» تحقّق پیدا نمی کند . وقتی کسی با انگیزه ای غیر الهی ، چیزی را که خود بدان نیازمند است ، به دیگری می دهد ، در واقع ، آن را به خودش داده است ؛ چرا که انگیزه نفسانی و خودخواهی ، او را وادار به این عمل کرده است.

.

1- .حشر: آیه 9 .
2- .فلاح : کامیابی و رسیدن به خواست هاست ، و بر دو قسم است : دنیوی و اخروی (مفردات ألفاظ القرآن : ذیل «فلح») .
3- .ر . ک : ص 149 (ایثار / فصل چهارم / اخلاص) .

ب - علاقه مندی

ج - مقدّم داشتن نزدیکان

د - مقدّم داشتن اهل ایمان

ه - مقدّم داشتن نیازمندتر

ب علاقه مندیدومین ادب ایثار ، علاقه مندی به چیزی است که ایثار می شود . (1) اگر علاقه مندی به آن نباشد ، «مقدّم داشتن دیگران» نیز بی معناست . این ادب نیز از تعریف ایثار ، قابل استنباط است .

ج مقدّم داشتن نزدیکانمقدّم داشتن نزدیکان و کسانی که تأمین نیازهای زندگی آنان بر انسان واجب است ، یکی دیگر از آداب ایثار است. (2) این ادب را از افزودن قید «بحقّه (بر اساس حق)» به تعریف ایثار نیز می توانیم استخراج کنیم ؛ زیرا مقدّم داشتن دیگران بر «نزدیکان» ، عقلاً و شرعا صحیح نیست.

د مقدّم داشتنِ اهل ایمانادب دیگر ایثار ، مقدّم داشتنِ اهل ایمان است و بدون ایمان ، مقدّم داشتن دیگری ، «حق» تلقی نمی گردد ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده: عامِل سائِرَ النّاسِ بِالإِنصافِ ، وَ عامِلِ المُؤمِنینَ بِالإِیثارِ . (3) با دیگر مردمان ، به انصاف رفتار کن و با مؤمنان ، به ایثار .

ه مقدّم داشتن نیازمندتراین ادب نیز از مقوِّمات مفهوم ارزشیِ ایثار است ؛ زیرا تأمین نیازهای ثانویه دیگران با هزینه نیازهای اوّلیه خود ، حق و ارزش محسوب نمی شود . از این رو ، امام علی علیه السلام در باره آیه ایثار می فرماید:

.

1- .ر . ک : ص 151 (ایثار / فصل چهارم / دوست داشتن آنچه ایثار شده) .

2- .ر . ک : ص 153 (ایثار / فصل چهارم / مقدّم داشتن خانواده) .
3- .ر . ک : ص 154 ح 60 .

و - برخورد خوش

لا تَستَأثِر عَلَیهِ بِما هُوَ أحوَجُ إلَیهِ مِنکَ . (1) آنچه را که او (دیگری) بدان نیازمندتر از توست ، بهره خویش مساز .

و برخورد خوشتنها ادبی که در تعریفی که از ایثار ارائه شد ، نمی گنجد ، ادب برخورد ایثارگر با طرف ایثار است که بی تردید ، رعایت این ادب ، شرط کمال ایثار است و بدون آن ، گاه ایثار ، ارزش اخلاقی خود را از دست می دهد و به فرموده امام علی علیه السلام : وَجهٌ مُستَبشِرٌ خَیرٌ مِن قَطوبٍ مُؤثرٍ . (2) خوش رو ، از ترش رویِ ایثارگر ، بهتر است .

.

1- .ر . ک : ص 156 ح 62 .
2- .ر . ک : ص 152 ح 56 .

الفصل الأول : الحثّ على الإيثارالكتاب«وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » . (1)

«وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا ». (2)

الحديثالكافى عن أبان بن تغلب :قُلتُ [لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام] : أخبِرنى عَن حَقِّ المُؤمِنِ عَلَى المُؤمِنِ . فَقالَ : يا أبانُ ، دَعهُ لا تَرِدهُ . قُلتُ : بَلى جُعِلتُ فِداکَ ! فَلَم أزَل اُرَدِّدُ عَلَيهِ . فَقالَ : يا أبانُ ، تُقاسِمُهُ شَطرَ (3) مالِکَ ، ثُمَّ نَظَرَ إلَىَّ فَرَأى ما دَخَلَنى ، فَقالَ : يا أبانُ ، أما تَعلَمُ أنَّ اللّهَ عز و جل قَد ذَكَرَ المُؤثِرينَ عَلى أنفُسِهِم (4) ؟ قُلتُ : بَلى جُعِلتُ فِداکَ ! فَقالَ : أمّا إذا أنتَ قاسَمتَهُ فَلَم تُؤثِرهُ بَعدُ ، إنَّما أنتَ وهُوَ سَواءٌ ؛ إنَّما تُؤثِرُهُ إذا أنتَ أعطَيتَهُ مِنَ النِّصفِ الآخَرِ . (5)

.

1- .الحشر : 9 . والخَصاصَه : الفَقر والحاجَه إلى الشىء (النهايه : ج 2 ص 37 «خصص») .
2- .الإنسان : 8 و 9.
3- .الشَّطْر : النِّصف (النهايه : ج 2 ص 473 «شطر»).
4- .إشاره إلى قوله تعالى : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» .
5- .الكافى : ج 2 ص 172 ح 8 ، مصادقه الإخوان : ص 141 ح 2 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 249 ح 46 .

فصل یکم : تشویق به ایثار

فصل یکم : تشویق به ایثارقرآن«و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

«و خوردنی را ، با وجود دوست داشتن آن ، به بینوا و یتیم و اسیر می خورانند [و در دل می گویند :] ما شما را فقط برای خدا اطعام می کنیم و از شما هیچ پاداش و یا سپاسی نمی خواهیم» .

حدیثالکافی به نقل از اَبان بن تغلب :[به امام صادق علیه السلام] گفتم : مرا از حقّ مؤمن بر مؤمن ، آگاه فرما . فرمود : «ابان! این موضوع را بگذار و از آن بگذر» . گفتم : نه ، فدایت شوم . و به ایشان ، اصرار ورزیدم. پس فرمود : «ای ابان! [از حقوق مؤمن بر مؤمن ، این است که] دارایی ات را با او به دو نیم ، قسمت کنی» . سپس به من نگریست و چون حالت [اعجابِ] دست داده به مرا دید ، فرمود : «ای ابان! مگر نمی دانی که خداوند عز و جل از ایثارگران ، یاد کرده است؟ (1) » . گفتم : چرا ، فدایت شوم. فرمود : «هر گاه دارایی ات را با او قسمت کنی ، هنوز ایثار نکرده ای ؛ بلکه تو و او یکسانید . وقتی ایثار می کنی که از نیم دیگر هم به او بدهی» .

.

1- .اشاره است به آیه شریف : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» .

الکافی عن أبی بصیر عن الإمام الباقر أو الإمام الصادق علیهماالسلام ، قالَ :قُلتُ لَهُ : أیُّ الصَّدَقَهِ أفضَلُ ؟ قالَ : جُهدُ المُقِلِّ (1) ، أما سَمِعتَ قَولَ اللّهِ عز و جل : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ» تَری هاهُنا فَضلاً؟ (2)

الکافی عن جمیل بن درّاج عن الإمام الصادق علیه السلام :خِیارُکُم سُمَحاؤُکُم ، وشِرارُکُم بُخَلاؤُکُم ، ومِن خالِصِ الإیمانِ البِرُّ بِالإِخوانِ وَالسَّعیُ فی حَوائِجِهِم ، وإنَّ البارَّ بِالإِخوانِ لَیُحِبُّهُ الرَّحمنُ ، وفی ذلِکَ مَرغَمَهٌ لِلشَّیطانِ وتَزَحزُحٌ عَنِ النِّیرانِ ودُخولُ الجِنانِ . یا جَمیلُ ، أخبِر بِهذا غُرَرَ (3) أَصحابِکَ . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ! مَن غُرَرُ أصحابی؟ قالَ : هُمُ البارّونَ بِالإِخوانِ فِی العُسرِ وَالیُسرِ ، ثُمَّ قالَ : یا جَمیلُ ، أما إنَّ صاحِبَ الکَثیرِ یَهونُ عَلَیهِ ذلِکَ ، وقَد مَدَحَ اللّهُ عز و جل فی ذلِکَ صاحِبَ القَلیلِ ، فَقالَ فی کِتابِهِ :«وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » . (4)

.

1- .جُهْد المُقِلّ : أی قَدْر ما یَحتمله حال القَلیل المال (النهایه : ج 1 ص 320 «جهد») .
2- .الکافی : ج 4 ص 18 ح 3 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 70 ح 1751 عن الإمام الصادق علیه السلام ،ثواب الأعمال : ص 170 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 179 ح 15.
3- .الغُرّه من المَتاع : خِیاره ورأسه. والغُرّه من القوم : شریفهم وسیّدهم ؛ یقال : هو غُرَّه قومه ومن غُرَر قومه (تاج العروس : ج 7 ص 303 «غرر») .
4- .الکافی : ج 4 ص 41 ح 15 ، کتاب من لایحضره الفقیه : ج 2 ص 61 ح 1707 ، الأمالی للمفید : ص 291 ح 9 ، الخصال : ص 96 ح 42 ، الأمالی للطوسی : ص 68 ح 98 ، مشکاه الأنوار : ص 154 ح 381 وفی الأربعه الأخیره «صالح الأعمال» بدل «خالص الإیمان» ولیس فیها «وإنّ البارّ بالإخوان لیحبّه الرحمن» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 394 ح 18.

الکافی به نقل از ابو بصیر :به امام [باقر یا صادق علیهماالسلام] گفتم : کدام صدقه برتر است؟ فرمود : «دِهِش بینوا . این سخن خدای عز و جل را نشنیده ای که : «و [دیگران را]بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» . آیا در این جا مازادی می بینی؟ (1) » .

الکافی به نقل از جمیل بن درّاج :امام صادق علیه السلام فرمود : «بهترینِ شما سخاوتمندان شمایند و بدترینتان ، بخیلانتان . از خلوص ایمان است : نیکی کردن به برادران و کوشش برای رفع حوائج آنان . خداوند مهربان ، نیکی کننده به برادران را دوست می دارد و این کار ، مایه طرد و خواری شیطان ، دوری از آتش و ورود به بهشت است . ای جمیل! این را به آگاهی یاران برجسته ات نیز برسان» . گفتم : فدایت شوم! یاران برجسته ام کیان اند؟ فرمود : «آنان اند که در سختی و آسایش ، به برادران ، نیکی می کنند» . سپس فرمود : «ای جمیل! بدان که این کار ، برای افراد توانگر ، آسان است ؛ امّا خداوند عز و جل در این زمینه ، آن را که مالِ اندک دارد [و در عین حال ، همان را ایثار می کند] ، ستوده و در کتاب خود ، فرموده است : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند ، و آنها که از آزمندیِ نفس خویش مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» ».

.

1- .یعنی آیا در آیه ، قیدی در خصوص این که مازاد نیاز خود را عطا می کنند ، می بینی؟ م .

الإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ البِرُّ بِالكَثرَهِ ؛ وذلِکَ أنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ فى كِتابِهِ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ» ، ثُمَّ قالَ : «وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » ، ومَن عَرَفهُ اللّهُ عز و جلبِذلِکَ أَحَبَّهُ اللّهُ ، ومَن أحَبَّهُ اللّهُ تَبارَکَ وَتعالى وَفّاهُ أجرَهُ يَومَ القِيامَهِ بِغَيرِ حِسابٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن آثَرَ عَلى نَفسِهِ استَحَقَّ اسمَ الفَضيلَهِ . (2)

عنه عليه السلام :الإِيثارُ فَضيلَهٌ ، الاِحتِكارُ رَذيلَهٌ . (3)

عنه عليه السلام :كُن عَفُوّا فى قُدرَتِکَ ، جَوادا فى عُسرَتِکَ ، مُؤثِرا مَعَ فاقَتِکَ ؛ يَكمُل لَکَ الفَضلُ . (4)

عنه عليه السلام :خَيرُ النّاسِ مَن كانَ فى عُسرِهِ مُؤثِرا صَبورا . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 206 ح 6 ، مصادقه الإخوان : ص 172 ح 2 كلاهما عن جميل بن درّاج ، بحار الأنوار : ج74 ص 299 ح 35 .
2- .غررالحكم : ج 5 ص 380 ح 8845 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 435 ح 7522.
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 39 ح 112 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 787 و 788 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 611 ح 7179 ، عيون الحكم و المواعظ : ص 393 ح 6667 وفيه «الفضائل» بدل «الفضل».
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 435 ح 5028 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 238 ح 4537 .

امام صادق علیه السلام :نیکی کردن ، به دِهِش بسیار نیست ؛ چرا که خداوند عز و جل در کتاب خویش می فرماید : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» . سپس می فرماید : «و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» . کسی که خداوند عز و جل این نکته را به او بشناسانَد ، محبوب اوست و هر کس که خداوند تبارک و تعالی دوستش بدارد ، در روز قیامت ، مزد و پاداش او را بی حساب و کامل می دهد.

امام علی علیه السلام :کسی که ایثار کند ، سزامند نام برداری به فضیلت است.

امام علی علیه السلام :ایثار کردن ، یک فضیلت است و انحصارطلبی ، یک رذیلت.

امام علی علیه السلام :در هنگامی که قدرت داری ، باگذشت باش ، و در گاهِ تنگ دستی ات بخشنده ، و در وقت نیازمندی ات ، ایثارگر باش تا فضل تو کامل گردد.

امام علی علیه السلام :بهترینِ مردم ، کسی است که در تنگ دستی اش ایثارگر و شکیبا باشد.

.

عنه علیه السلام :مَن آثَرَ عَلی نَفسِهِ بالَغَ فِی المُرُوءَهِ . (1)

عنه علیه السلام :ذَلِّلوا أخلاقَکُم بِالمَحاسِنِ ، وقودوها إلَی المَکارِمِ ، وعَوِّدوا أنفُسَکُمُ الحِلمَ ، وَاصبِروا عَلَی الإِیثارِ عَلی أنفُسِکُم فیما تَجمُدونَ عَنهُ (2) . (3)

مستدرک الوسائل :عَن أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام أنَّهُ رَأی یَوما جَماعَهً ، فَقالَ : مَن أنتُم؟ قالوا : نَحنُ قَومٌ مُتَوَکِّلونَ . فَقالَ : ما بَلَغَ بِکُم تَوَکُّلُکُم؟ قالوا : إذا وَجَدنا أکَلنا ، وإذا فَقَدنا صَبَرنا . فَقالَ علیه السلام : هکَذا یَفعَلُ الکِلابُ عِندَنا ! فَقالوا : کَیفَ نَفعَلُ یا أمیرَ المُؤمِنینَ ؟ فَقالَ : کَما نَفعَلُهُ ؛ إذا فَقَدنا شَکَرنا ، وإذا وَجَدنا آثَرنا . (4)

الرساله القشیریّه :سَأَلَ شَقیقٌ البَلخِیُّ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنِ الفُتُوَّهِ ، فَقالَ : ما تَقولُ أنتَ؟ فَقالَ شَقیقٌ : إن اُعطینا شَکَرنا ، وإن مُنِعنا صَبَرنا . فَقالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام : الکِلابُ عِندَنا بِالمَدینَهِ تَفعَلُ کَذلِکَ ! فَقالَ شَقیقٌ : یَابنَ بِنتِ رَسولِ اللّهِ ، مَا الفُتُوَّهُ عِندَکُم؟ فَقالَ : إن اُعطینا آثَرنا ، وإن مُنِعنا شَکَرنا . (5)

.

1- .غرر الحکم : ج 5 ص 255 ح 8225 .
2- .یقال : جَمَدَ یجمُدُ : إذا بخِل بما یلزمه من الحقّ (النهایه : ج 1 ص 292 «جمد»). وفی مشکاه الأنوار و بحارالأنوار : «تحمدون».
3- .تحف العقول : ص 224 ، مشکاه الأنوار : ص 317 ح 1003 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 64 ح 157 .
4- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 217 ح 8076 نقلاً عن أبی الفتوح الرازی فی تفسیره.
5- .الرساله القشیریّه : ص 230 ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 11 ص 217 ، سبل الهدی والرشاد : ج 1 ص 474 ؛ الصراط المستقیم : ج 1 ص 158 من دون إسناد إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، إرشاد القلوب : ص 123 کلاهما نحوه .

امام علی علیه السلام :کسی که ایثار کند ، در مروّت ، به اوج رسیده است.

امام علی علیه السلام :اخلاق خود را رام خوبی ها و کمالات کنید و آنها را به سوی خصلت های والا بکشانید . خویشتن را به بردباری عادت دهید و در آنچه بخل می ورزید ، با شکیبایی ایثار کنید.

مستدرک الوسائل :روایت شده است که روزی امیر مؤمنان علیه السلام ، گروهی را دید . پرسید : «شما کیستید؟» . گفتند : ما جماعتی اهل توکّل هستیم . فرمود : «توکّلتان ، شما را به چه رسانیده است؟» . گفتند : هر گاه چیزی بیابیم ، می خوریم ، و اگر نیابیم ، شکیبایی می کنیم. فرمود : «سگ های ما هم همین کار را می کنند!» . گفتند : پس چه کنیم ، ای امیر مؤمنان؟ فرمود : «کاری را که ما می کنیم : هر گاه نداشته باشیم ، شکر می کنیم و هر گاه به دست آوریم ، ایثار می کنیم».

الرساله القشیریّه :شقیق بلخی از امام صادق علیه السلام از فتوّت پرسید . فرمود : «تو [خود،] چه می گویی؟» . شقیق گفت : اگر به ما عطا شود ، شکر می گزاریم و اگر از ما دریغ گردد ، شکیبایی می ورزیم. امام صادق علیه السلام فرمود : «سگ های مدینه نیز چنین می کنند!» . شقیق گفت : ای پسر دختر پیامبر خدا! به نظر شما فتوّت چیست؟ فرمود : «اگر به ما عطا شود ، ایثار می کنیم و اگر از ما دریغ گردد ، شکر می گزاریم» .

.

الکافی عن علیّ بن سوید عن الإمام الکاظم علیه السلام قالَ :قُلتُ لَهُ : أوصِنی . فَقالَ : آمُرُکَ بِتَقوَی اللّهِ ، ثُمَّ سَکَتَ . فَشَکَوتُ إلَیهِ قِلَّةَ ذاتِ یَدی ، وقُلتُ : وَاللّهِ ، لَقَد عَرِیتُ حَتّی بَلَغَ مِن عُرِیَتی أنَّ أبا فُلانٍ نَزَعَ ثَوبَینِ کانا عَلَیهِ وکَسانیهما ! فَقالَ : صُم وتَصَدَّق . قُلتُ : أتَصَدَّقُ مِمّا وَصَلَنی بِهِ إخوانی وإن کانَ قَلیلاً؟ قالَ : تَصَدَّق بِما رَزَقَکَ اللّهُ ولَو آثَرتَ عَلی نَفسِکَ . (1)

الإمام العسکریّ علیه السلام فِی التَّفسیرِ المَنسوبِ إلَیهِ :شیعَةُ عَلِیٍّ علیه السلام هُمُ الَّذینَ یُؤثِرونَ إخوانَهُم عَلی أنفُسِهِم ولَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ . (2)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 18 ح 2 ، وسائل الشیعه : ج 6 ص 301 ح 12415 .
2- .التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 319 ح 161 عن یوسف بن زیاد وعلیّ بن سیّار ، بحار الأنوار : ج 68 ص 162 ح 11.

الکافی به نقل از علی بن سوید :به امام کاظم علیه السلام گفتم : به من سفارشی کن. فرمود : «تو را به پروامندی از خدا سفارش می کنم» . آن گاه سکوت کرد . من از تنگ دستی خود ، نزد او شِکوه کردم و گفتم : به خدا سوگند ، برهنه ام و برهنگی ام به جایی رسیده که فلانی ، دو جامه خویش را از تَنَش در آورْد و به من پوشاند! فرمود : «روزه بگیر و صدقه بده» . گفتم : از آنچه برادرانم به من عطا می کنند ، هرچند اندک ، صدقه بدهم؟ فرمود : «آنچه را که خداوند ، روزی تو می کند ، صدقه بده ، هرچند ایثار کنی [و خودت به آن ، محتاج باشی]» .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان :شیعیان علی علیه السلام ، آن کسانی اند که برادرانشان را بر خودشان مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند .

.

الفصل الثانى : قيمه الإيثار2 / 1أعلى مَراتِبِ الإِيمانِالإمام علىّ عليه السلام :الإِيثارُ أحسَنُ الإِحسانِ ، وأعلى مَراتِبِ الإِيمانِ . (1)

الأُصول السته عشر عن زيد الزرّاد :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : نَخشى ألّا نَكونَ مُؤمِنينَ ! قالَ : ولِمَ ذاكَ ؟ فَقُلتُ : وذلِكَ أنّا لا نَجِدُ فينا مَن يَكونُ أخوهُ عِندَهُ آثَرَ مِن دِرهَمِهِ ودينارِهِ ، ونَجِدُ الدّينارَ وَالدِّرهَمَ آثَرَ عِندَنا مِن أخٍ قَد جَمَعَ بَينَنا وبَينَهُ مُوالاهُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ! فَقالَ : كَلّا ، إنَّكُم مُؤمِنونَ ، ولكِن لا تُكمِلونَ إيمانَكُم حَتّى يَخرُجَ قائِمُنا ، فَعِندَها يَجمَعُ اللّهُ أحلامَكُم (2) فَتَكونونَ مُؤمِنينَ كامِلينَ ، ولَو لَم يَكُن فِى الأَرضِ مُؤمِنونَ كامِلونَ (3) إذا لَرَفَعَنَا اللّهُ إلَيهِ وأنكَرتُمُ الأَرضَ وأنكَرتُمُ (4) السَّماءَ . (5)

راجع : ص 138 ح 41 .

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 31 ح 1705 .
2- .الحِلْم : العَقل ، والجمع : أحلام (القاموس المحيط : ج 4 ص 99 «حلم») .
3- .فى المصدر : «مؤمنين كاملين» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .فى نسخه : «وأنكرتكم» فى كلا الموضعين .
5- .الأُصول السته عشر : ص 127 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 350 ح 54 .

فصل دوم : ارزش ایثار

2 / 1 بالاترینِ مراتب ایمان

فصل دوم : ارزش ایثار2 / 1بالاترینِ مراتب ایمانامام علی علیه السلام :ایثار ، بهترین احسان و بالاترین مرتبه ایمان است.

الأُصول السّتّه عشر به نقل از زید زرّاد :به امام صادق علیه السلام گفتم : بیم آن داریم که مؤمن نباشیم ! فرمود : «چرا؟» . گفتم : چون در میان خود ، کسی را نمی یابیم که برادرش را بر درهم و دینارش ترجیح دهد ؛ بلکه دینار و درهم در نزد ما ، مقدّم بر برادری است که ولایت امیر مؤمنان ، ما و او را گِرد هم آورده است ! فرمود : «نه ، شما مؤمن هستید ؛ لیکن ایمانتان کامل نمی گردد ، مگر آن گاه که قائم ما ظهور کند . در آن هنگام است که خداوند ، خِرَدهای شما را به کمال می رساند و مؤمنِ کامل می شوید . اگر در روی زمین ، مؤمنانی کامل وجود نداشت ، در آن صورت ، خداوند ، ما را به پیشگاه خود ، بالا می بُرد [و از میان شما رَخت بر می بستیم]و شما ، زمین و آسمان را نمی شناختید (نظام آفرینش به هم می ریخت) .

ر . ک : ص 139 ح 41 .

.

2 / 2أعلَى المَكارِمِالإمام علىّ عليه السلام :الإِيثارُ أعلَى المَكارِمِ . (1)

عنه عليه السلام :خَيرُ المَكارِمِ الإِيثارُ . (2)

عنه عليه السلام :غايَةُ المَكارِمِ الإِيثارُ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَكمُلُ المَكارِمُ إلّا بِالعَفافِ وَالإِيثارِ . (4)

2 / 3أعلَى الإِحسانِالإمام علىّ عليه السلام :الإِيثارُ أعلَى الإِحسانِ . (5)

عنه عليه السلام :الإِيثارُ أشرَفُ الإِحسانِ . (6)

عنه عليه السلام :الإِيثارُ غايَةُ الإِحسانِ . (7)

عنه عليه السلام :مِن أحسَنِ الإِحسانِ الإِيثارُ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 242 ح 986 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 91 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 421 ح 4953 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 237 ح 4510 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 371 ح 6361 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 349 ح 5930 نحوه .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 396 ح 10745 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 540 ح 10005 .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 235 ح 951 .
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 107 ح 399 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 593.
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 215 ح 861 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 51 ح 1318.
8- .غرر الحكم : ج 6 ص 34 ح 9386 .

2 / 2 عالی ترین خصلت اخلاقی

2 / 3 بالاترین نیکوکاری

2 / 2عالی ترین خصلت اخلاقیامام علی علیه السلام :ایثار ، عالی ترین خصلت اخلاقی است .

امام علی علیه السلام :بهترینِ خصلت های اخلاقی ، ایثار است.

امام علی علیه السلام :نقطه اوجِ خصلت های اخلاقی ، ایثار است.

امام علی علیه السلام :خصلت های والای انسانی ، جز با عفّت و ایثار ، کامل نمی گردد .

2 / 3بالاترین نیکوکاریامام علی علیه السلام :ایثار ، بالاترین نیکوکاری است.

امام علی علیه السلام :ایثار ، برجسته ترین نیکوکاری است.

امام علی علیه السلام :ایثار ، اوج نیکوکاری است.

امام علی علیه السلام :از بهترین نیکوکاری ها ، ایثار است.

.

2 / 4أحسَنُ الكَرَمِالإمام علىّ عليه السلام :أحسَنُ الكَرَمِ الإِيثارُ . (1)

عنه عليه السلام :الإِيثارُ أعلى مَراتِبِ الكَرَمِ ، وأفضَلُ الشِّيَمِ (2) . (3)

عنه عليه السلام :الإِيثارُ أشرَفُ الكَرَمِ . (4)

عنه عليه السلام :كَفى بِالإِيثارِ مَكرُمَةً . (5)

عنه عليه السلام :حَسبُ المَرءِ . . . ومِن كَرَمِهِ إيثارُهُ عَلى نَفسِهِ . (6)

عنه عليه السلام :عِندَ الإِيثارِ عَلَى النَّفسِ تَتَبَيَّنُ جَواهِرُ الكُرَماءِ . (7)

الإمام الصادق عليه السلام :الجودُ زَكاةُ السَّعادَهِ ، وَالإِيثارُ عَلَى النَّفسِ موجِبٌ لِاسمِ الكَرَمِ . (8)

2 / 5شيمَةُ الأَبرارِالإمام علىّ عليه السلام :الإِيثارُ شيمَةُ الأَبرارِ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 382 ح 2914 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2627.
2- .الشِّيمه : الطبيعه والخُلُق (تاج العروس : ج 16 ص 396 «شيم»).
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 372 ح 1419 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 91 نحوه وراجع : سبل الهدى والرشاد : ج 1 ص 444 .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 228 ح 916 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 186.
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 578 ح 7047 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 385 ح 6509.
6- .كشف الغمّه : ج 3 ص 137 ، نزهه الناظر : ص 70 ح 11 عن الحارث الهمدانى ، أعلام الدين : ص 292 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 66 .
7- .غرر الحكم : ج 4 ص 326 ح 6226 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 338 ح 5769 .
8- .نهايه الإرب : ج 3 ص 204.

9- .غرر الحكم : ج 1 ص 159 ح 606 و ص 222 ح 882 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 197.

2 / 4 بهترین بزرگواری

2 / 5 خوی نیکان

2 / 4بهترین بزرگواریامام علی علیه السلام :بهترین بزرگواری ، ایثار است.

امام علی علیه السلام :ایثارگری ، عالی ترین مرتبه بزرگواری و برترین خوی و خصلت است.

امام علی علیه السلام :ایثار ، شریف ترین بزرگواری است.

امام علی علیه السلام :در بزرگواریِ آدمی ، همین بس که ایثارگر باشد.

امام علی علیه السلام :از بزرگواری مرد ، همین بس که دیگران را بر خود ، مقدّم بدارد .

امام علی علیه السلام :در هنگام ایثار است که گوهر کریمان ، نمایان می شود.

امام صادق علیه السلام :گشاده دستی ، زکات نیک بختی است ، و از خود گذشتگی ، ایجاب کننده نام بزرگواری .

2 / 5خوی نیکانامام علی علیه السلام :ایثار ، خوی نیکان است.

.

عنه علیه السلام :الإِیثارُ سَجِیَّةُ الأَبرارِ ، وشیمَةُ الأَخیارِ . (1)

2588.الإمام الباقر علیه السلام :عنه علیه السلام :مِن شِیَمِ الأَبرارِ حَملُ النُّفوسِ عَلَی الإِیثارِ . (2)2 / 6زینَةُ الزُّهدِ2590.وقعه صفّین :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإِیثارُ زینَةُ الزُّهدِ ، وبَذلُ المَوجودِ زینَةُ الیَقینِ . (3)2 / 7أفضَلُ الاِختِیارِ2590.وقعه صِفّین :الإمام علیّ علیه السلام :مِن أفضَلِ الاِختِیارِ التَّحَلّی بِالإِیثارِ . (4)2 / 8أفضَلُ العِبادَةِ2592.تاریخ الطبری (به نقل از ابو مِخنَف) الإمام علیّ علیه السلام :الإِیثارُ أفضَلُ عِبادَةٍ ، وأجَلُّ سِیادَةٍ . (5)2 / 9أفضَلُ السَّخاءِ2594.تاریخ الطبری عن عبد الرحمن بن جندب عن أبیه (فی ذِکرِ مَا احتَوَت عَلَیهِ وَثیقَةُ التَّحکیم) الإمام علیّ علیه السلام :أفضَلُ السَّخاءِ الإِیثارُ . (6) .

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 164 ح 2208.
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 28 ح 9350 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 469 ح 8553 .
3- .جامع الأخبار : ص 337 ح 947 ، کنزالفوائد : ج 1 ص 299 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه « بذل المجهود زینه المعروف» بدل «بذل الموجود زینه الیقین» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 14.
4- .غرر الحکم : ج 6 ص 44 ح 9436 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 471 ح 8607 .
5- .غرر الحکم : ج 1 ص 300 ح 1148 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 29 ح 439.
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 378 ح 2888 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 111 ح 2405.

2 / 6 زیور زهد

2 / 7 بهترین انتخاب

2 / 8 برترین عبادت

2 / 9 برترین سخاوت

2594.تاریخ الطبری (به نقل از عبد الرّحمان بن جُندَب ، از پدرش در ب) امام علی علیه السلام :ایثار ، خصلت نیکان و خوی خوبان است.2595.شرح نهج البلاغه عن أبی إسحاق الشیبانی :امام علی علیه السلام :وا داشتن نفس به ایثار ، از خصلت های نیکان است.2 / 6زیور زهد2595.شرح نهج البلاغه (به نقل از ابو اسحاق شیبانی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایثار ، زیور زهد است و بخشیدن داشته ها ، زیور یقین.2 / 7بهترین انتخاب2598.تاریخ الطبری عن عُماره بن ربیعه الجرمی :امام علی علیه السلام :یکی از بهترین انتخاب ها ، آراسته شدن به زیور ایثارگری است.2 / 8برترین عبادت2599.تاریخ الطبری (به نقل از فُضَیل بن خدیج کِنْدی) امام علی علیه السلام :ایثار ، برترین عبادت و شکوهمندترین آقایی است.2 / 9برترین سخاوت2600.تاریخ الطبری : (به نقل از ابوجَناب) امام علی علیه السلام :برترین سخاوت ، ایثار است.

.

2 / 10عَلامَةُ صِدقِ الصَّديقِ2602.مروج الذّهب :الإمام علىّ عليه السلام :الصَّديقُ الصَّدوقُ مَن نَصَحَکَ فى عَيبِکَ ، وحَفِظَکَ فى غَيبِکَ ، وآثَرَکَ عَلى نَفسِهِ . (1)2603.نهج البلاغه (مِن خُطبَهٍ لَهُ عليه السلام بَعدَ انصِرافِهِ م) عنه عليه السلام :أخوکَ الصَّديقُ مَن وَقاکَ بِنَفسِهِ ، وآثَرَکَ عَلى مالِهِ ووُلدِهِ وعِرسِهِ . (2) .

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 76 ح 1904.
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 111 ح 2014 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 71 ح 1797 نحوه .

2 / 10 نشانه صداقت دوست

2 / 10نشانه صداقت دوست2604.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :دوستِ راستین ، کسی است که از سرِ صدق ، عیبت را به تو گوشزد کند و در نبودت ، تو را پاس بدارد و تو را بر خویشتن ، برگزیند .2605.تاریخ الطبری عن جندب الأزدی (فی بَیانِ مَسیرِ الإِمامِ علیه السلام مِن صِفّی) امام علی علیه السلام :برادر راستین تو ، کسی است که با جانش تو را پاس بدارد و تو را بر مال و زن و فرزندان خویش ، مقدّم بدارد.

.

الفصل الثالث : بركات الإيثار3 / 1الفلاحالكتاب«وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » . (1)

الحديث2608.تاريخ الطبرى (به نقل از عُماره بن ربيعه ، در توصيف ياران امام) الإمام الصادق عليه السلام فى صِفَهِ الكامِلينَ مِنَ المُؤمِنينَ :هُمُ البَرَرَهُ بِالإِخوانِ فى حالِ اليُسرِ وَالعُسرِ ، المُؤثِرونَ عَلى أنفُسِهِم فى حالِ العُسرِ ، كَذلِکَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فَقالَ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » ، فازوا وَاللّهِ وأفلَحوا . (2)راجع : ص 128 (الإيثار / الفصل الثانى / أعلى مراتب الإيمان) .

.

1- .الحشر : 9.
2- .الاُصول السّتّه عشر : ص 128 ح 20 عن زيد الزرّاد ، بحار الأنوار : ج 67 ص 351 ح 54.

فصل سوم : برکات ایثار

3 / 1 رستگاری

فصل سوم : برکات ایثار3 / 1رستگاریقرآن«و آنها که از آزمندیِ نفس (1) خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

حدیث2612.شرح نهج البلاغه :امام صادق علیه السلام در توصیف مؤمنان کامل :آنان ، کسانی اند که در آسایش و سختی به برادران ، نیکی می کنند ، و در هنگام تنگ دستی ، ایثار می کنند . این گونه ، خداوند ، ایشان را توصیف کرده و فرموده است : «و [دیگران را]بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» . به خدا سوگند که اینان ، کامیاب و رستگار شدند.ر . ک : ص 129 (ایثار / فصل دوم / بالاترینِ مراتب ایمان)

.

1- .کلمه «شُحّ» در متن عربی ، چنان که راغب در المفردات آورده ، به معنای «بُخل توأم با حرص» است که به «عادت» تبدیل شده باشد .

3 / 2انقِيادُ الأَحرار2614.وقعه صِفّين (به نقل از جُرجانى) الإمام علىّ عليه السلام :بِالإِيثارِ يُستَرَقُّ الأَحرارُ . (1)2615.البيان والتبيين :عنه عليه السلام :بِالإِيثارِ عَلَى نَفسِكَ تَملِكُ الرِّقابَ . (2)3 / 3إيثارُ المُؤثَرِ عَلَيهِ2617.شرح نهج البلاغه عن أبى جناب الكلبى :الإمام علىّ عليه السلام :تَحَبَّب إلى خَليلِكَ يُحِبِبكَ ، وأكرِمهُ يُكرِمكَ ، وآثِرهُ عَلى نَفسِكَ يُؤثِركَ عَلى نَفسِهِ وأهلِهِ . (3)3 / 4المَغفِرَه2618.تاريخ الطبرى عن الزهرى (فى بَيانِ ما جَرى بَينَ الحَكَمَينِ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرِئً اِشتَهى شَهوَةً فَرَدَّ شَهوَتَهُ وآثَرَ عَلى نَفسِهِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ . (4)3 / 5الشَّفاعَه2619.تاريخ الطبرى (به نقل از ابو جَناب كلبى ، در بيان ملاقات داورا) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَلَكَ رَجُلانِ مَفازَةً (5) : عابِدٌ وَالآخَرُ بِهِ رَهَقٌ (6) ، فَعَطَشَ العابِدُ حَتّى سَقَطَ ، فَجَعَلَ صاحِبُهُ يَنظُرُ إلَيهِ ، ومَعَهُ مِيضَأَهٌ (7) فيها شَىءٌ مِن ماءٍ ، فَجَعَلَ يَنظُرُ إلَيهِ وهُوَ صَريعٌ ، فَقالَ : وَاللّهِ لَئِن ماتَ هذَا العَبدُ الصّالِحُ عَطَشا ومَعى ماءٌ لا اُصيبُ مِنَ اللّهِ خَيرا أبَدا ، ولَئِن سَقيتُهُ مائى لَأَموتَنَّ ! فَتَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ وعَزَمَ ، فَرَشَّ عَلَيهِ مِن مائِهِ وسَقاهُ فَضلَهُ ، فَقامَ حَتّى قَطَعَا المَفازَةَ .

فَيوقَفُ الَّذى بِهِ رَهَقٌ يَومَ القِيامَهِ لِلحِسابِ فَيُؤمَرُ بِهِ إلَى النّارِ ، فَتَسوقُهُ المَلائِكَهُ ، فَيَرَى العابِدَ ، فَيَقولُ : يا فُلانُ أما تَعرِفُنى؟

فَيَقولُ : ومَن أنتَ؟

فَيَقولُ : أنَا فُلانٌ الَّذى آثَرتُكَ عَلى نَفسى يَومَ المَفازَهِ .

فَيَقولُ : بَلى أعرِفُكَ .

فَيَقولُ لِلمَلائِكَهِ : قِفوا ! فَيَقِفونَ (8) ، ويَجىءُ حَتّى يَقِفَ فَيَدعوَ رَبَّهُ عز و جل ، فَيَقولُ : يا رَبِّ ، قَد تَعرِفُ يَدَهُ عِندى وكَيفَ آثَرَنى عَلى نَفسِهِ ، يا رَبِّ هَبهُ لى .

فَيَقولُ لَهُ : هُوَ لَكَ . فَيَجىءُ فَيَأخُذُ بِيَدِ أخيهِ فَيُدخِلُهُ الجَنَّهَ . (9) .

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 199 ح 4187.

2- .غرر الحكم : ج 3 ص 227 ح 4293 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 186 ح 3788.
3- .غررالحكم : ج 3 ص 298 ح 4530 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 203 ح 4117.
4- .تاريخ دمشق : ج 31 ص 142 ح 6495 ، تفسير الثعالبى : ج 2 ص 75 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 787 ح 43112 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 172 .
5- .المفازَه : البَرِّيَّه القَفْر (النهايه : ج 3 ص 478 «فوز») .
6- .الرَّهَق : غشيان المحارم من شرب الخمر ونحوه (لسان العرب : ج 10 ص 129 «رهق»).
7- .المِيضَأَةُ : المِطهَرَه يُتَوَضّأُ منها (المصباح المنير : ص 663 «وضأ») .
8- .فى المصدر : «فيقفوا» ، والتصويب من كنزالعمّال .
9- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 194 ح 2906 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 187 ح 4197 كلاهما عن أنس ،كنزالعمّال : ج 6 ص 596 ح 17045.

3 / 2 بندگی آزادگان

3 / 3 ایثار متقابل

3 / 4 آمرزش

3 / 5 شفاعت

3 / 2بندگی آزادگان2621.العقد الفرید عن أبی الحسن (فی ذِکرِ اجتِماعِ الحَکَمَینِ) امام علی علیه السلام :با ایثار ، آزادگان به بندگی کشیده می شوند .2621.العقد الفرید (به نقل از ابو الحسن ، در بیان گردهمایی دو داور) امام علی علیه السلام :با ایثار ، اختیاردارِ دیگران می شوی.3 / 3ایثار متقابل2623.تاریخ الیعقوبی :امام علی علیه السلام :به دوستت مهر بِوَرز تا به تو مهر ورزد ، و او را گرامی بدار تا تو را گرامی بدارد ، و او را بر خویشتن ، مقدّم بدار تا او نیز تو را بر خویش و خانواده اش مقدّم بدارد.3 / 4آمرزش2624.امام علی علیه السلام (برگرفته سخن وی پس از داوری و دریافت خبر داوران) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چیزی هوس کند و دست رد به سینه هَوَس خویش زند و از خود گذشتگی کند ، خداوند ، او را می آمرزد.3 / 5شفاعت2627.صحیح البخاری عن أبی سلمه وعطاء بن یسار :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو مرد از بیابانی می گذشتند : یکی عابد و دیگری معصیتکار . عابد ، تشنه شد ، چندان که از پا افتاد . همسفرش که ابریقی با خود داشت و کمی آب در آن بود ، به آن عابد که به زمین افتاده بود ، می نگریست . با خود گفت : به خدا سوگند ، اگر این بنده نیک از تشنگی بمیرد در حالی که این آب با من است ، هرگز به خیری از خدا نخواهم رسید ، و اگر این آب را به او بنوشانم ، خودم خواهم مُرد . امّا او به خدا توکّل کرد و تصمیمش را گرفت و از آن آب به صورت عابد پاشید و باقی مانده اش را به او نوشانْد . عابد ، از جا برخاست و هر دو ، بیابان را پیمودند.

در روز قیامت ، آن معصیتکار را برای حسابرسی نگه می دارند و فرمان می رسد که او را به آتش ببرند . فرشتگان ، او را [به سوی دوزخ] می

رانند . [در راه ،]آن عابد را می بیند . می گوید : فلانی! مرا نمی شناسی؟

عابد می گوید : تو کیستی؟

مرد می گوید : من فلانی هستم که در آن روز گذشتن از بیابان ، تو را بر خویشتن ، ترجیح دادم.

عابد می گوید : آری ، می شناسمت .

پس به فرشتگان می گوید : بِایستید!

فرشتگان می ایستند و عابد می آید و می ایستد و پروردگارش عز و جل را می خواند و می گوید : ای پروردگار من! تو خود می دانی که او به من نیکی کرده و چگونه در حقّ من ایثار کرده است . پروردگارا! او را به من ببخش.

آن گاه خداوند می فرماید : «او از آنِ تو» .

پس عابد می آید و دست برادرش را می گیرد و او را به بهشت می بَرَد .

.

3 / 6الوُصولُ إلى دَرَجَهِ رِجالِ الأَعرافِ2627.صحيح البخارى :الإمام علىّ عليه السلام :المُوقِنونَ وَالمُخلِصونَ وَالمُؤثِرونَ مِن رِجالِ الأَعرافِ . (1) .

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 94 ح 1975 ، عيون الحكم و المواعظ : ص 59 ح 1505 وفيه «المؤمنون» بدل «الموقنون».

3 / 6 رسیدن به مقام اَعرافیان

3 / 6رسیدن به مقام اَعرافیان2630.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اهل یقین و مخلصان و ایثارگران ، از اعرافیان اند. (1)

.

1- .اَعراف ، به جای بلند گفته می شود . ریشه این واژه ، «عرف» به معنای یال است (التبیان فی تفسیر القرآن : ج 4 ص 410) . گفته شده که «اعراف» ، بلندای حایل میان بهشت و دوزخ است (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 8 ص 121) . در باره این که «اهل اعراف» ، چه کسانی هستند ، در منابع حدیثی و تفسیری اقوال گوناگونی آمده و از جمله آنها این است که آنان ، اهل بیت علیهم السلام هستند (الکافی : ج 1 ص 184) .

3 / 7الدُّخولُ فى أعلى مَراتِبِ الجَنَّهِ2633.سنن أبى داود عن أبى سعيد الخدرى وأنس بن مالک عن ررسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، إنَّهُ إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ نادى مُنادٍ مِن بُطنانِ العَرشِ (1) : أينَ مُحِبّو عَلِىٍّ ومَن يُحِبُّهُ ؟ أينَ المُتَحابّونَ فِى اللّهِ ؟ أينَ المُتَبادِلونَ فِى اللّهِ؟ أينَ المُؤثِرونَ عَلى أنفُسِهِم ؟ أينَ الَّذينَ جَفَّت ألسِنَتُهُم مِنَ العَطَش ؟ أينَ الَّذينَ يُصَلّونَ بِاللَّيالى وَالنّاسُ نِيامٌ ؟ أينَ الَّذينَ يَبكونَ مِن خَشيَهِ اللّهِ؟ «لَاخَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ» (2) أينَ رُفَقاءُ النَّبِىِّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ؟ أمِنوا وقَرّوا عَينا «ادْخُلُواْ الْجَنَّهَ أَنتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ » (3) . (4)2628.صحيح مسلم (به نقل از ابو سعيد خُدْرى) الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ لِلّهِ عز و جل جَنَّهً لا يَدخُلُها إلّا ثَلاثَهٌ : رَجُلٌ حَكَمَ عَلى نَفسِهِ بِالحَقِّ ، ورَجُلٌ زارَ أخاهُ المُؤمِنَ فِى اللّهِ ، ورَجُلٌ آثَرَ أخاهُ المُؤمِنَ فِى اللّهِ . (5)2629.صحيح مسلم (به نقل از ابوذر) تنبيه الخواطر عن سهل بن عبد اللّه :قالَ موسى عليه السلام : يا رَبِّ ، أرِنى دَرَجاتِ مُحَمَّدٍ وأُمَّتِهِ .

قالَ : يا موسى ، إنَّکَ لَن تُطيقَ ذلِکَ ، ولكِن اُريکَ مَنزِلَهً مِن مَنازِلِهِ جَليلَهً عَظيمَهً فَضَّلتُهُ بِها عَلَيکَ وعَلى جَميعِ خَلقى .

قالَ : فَكَشَفَ لَهُ عَن مَلَكوتِ السَّماءِ فَنَظَرَ إلى مَنزِلَهٍ كادَت تَتلَفُ نَفسُهُ مِن أنوارِها وقُربِها مِنَ اللّهِ عز و جل ، قالَ : يا رَبِّ ، بِماذا بَلَّغتَهُ إلى هذِهِ الكَرامَهِ؟!

قالَ : بِخُلُقٍ اِختَصَصتُهُ بِهِ مِن بَينِهِم وهُوَ الإيثارُ . يا موسى ، لا يَأتينى أحَدٌ مِنهُم قَد عَمِلَ بِهِ وَقتا مِن عُمُرِهِ (6) إلّا استَحيَيتُ مِن مُحاسَبَتِهِ ، وَبوَّأتُهُ (7) مِن جَنَّتى حَيثُ يَشاءُ . (8)راجع : ص 128 (الإيثار / الفصل الثانى / أعلى مراتب الإيمان) .

.

1- .من بطنان العرش : أى من وسطه ، وقيل : من أصله ، وقيل : البطنان : جمع بطن ؛ وهو الغامض من الأرض . يريد : من دواخل العرش (النهايه : ج 1 ص 137 «بطن»).
2- .الأعراف : 49.
3- .الزخرف : 70 .

4- .تفسير فرات : ص 408 ح 547 عن عبداللّه بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليه السلام ،بحار الأنوار : ج7 ص 211 ح 108 .
5- .الكافى : ج 2 ص 178 ح 11 ، الخصال : ص 131 ح 136 كلاهما عن محمّد بن قيس ، عدّه الداعى : ص 175 ، مشكاه الأنوار : ص 364 ح 1191 ، أعلام الدين : ص 115 عن محمّد بن قيس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 348 ح 11.
6- .فى المصدر : «عُمُرٍ» ، والتصويب من بقيه المصادر .
7- .بَوّأته : أسكنته (المصباح المنير : ص 67 «بوأ»).
8- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 173 ، إحياء العلوم : ج 3 ص 379.

3 / 7 وارد شدن به بالاترین مرتبه بهشت

3 / 7وارد شدن به بالاترین مرتبه بهشت2633.سنن أبی داوود (به نقل از ابو سعید خُدْری و اَنَس بن مالک از پی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام :ای علی! چون روز قیامت شود ، منادی ای از میان عرش ندا در می دهد : کجایند دوستداران علی و کسی که دوستش می دارد؟ کجایند آنان که به خاطر خدا با یکدیگر دوستی می ورزیدند؟ کجایند آنان که برای خدا به یکدیگر بخشش می کردند؟ کجایند ایثارگران؟ کجایند آنان که زبان هایشان از تشنگی خشکید؟ کجایند آنان که در نیمه های شب که مردم ، خفته بودند ، آنان نماز می گزاردند؟ کجایند آنان که از بیم خدا می گریستند؟ «بیمی بر شما نیست و اندوهگین نمی شوید» . کجایند همراهان پیامبر ، محمّد صلی الله علیه و آله ؟ آسوده خاطر باشید و شادمان . «شما و همسرانتان ، شادمانه به بهشت وارد شوید» .2634.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :خداوند ، بهشتی دارد که جز سه کس ، وارد آن نمی شود : مردی که علیه خود به حق داوری کند ؛ مردی که برای خدا به دیدن برادرش برود ، و مردی که به خاطر خدا برادر مؤمنش را بر خویشتن ، مقدّم بدارد.2635.المستدرک علی الصحیحین عن أنس :تنبیه الخواطر به نقل از سهل بن عبد اللّه :موسی علیه السلام گفت : ای پروردگار من! درجات محمّد و امّت او را به من بنمایان.

خداوند فرمود : «ای موسی! تو تاب دیدن آنها را نداری ؛ امّا [فقط] یک منزلت از منزلت های بزرگ و باشکوه او را به تو می نمایانم که به واسطه همان ، او را بر تو و بر تمام آفریدگانم برتری دادم» .

آن گاه ، خداوند از ملکوت آسمان برای او پرده برداشت و موسی علیه السلام ، منزلتی را

دید که از [شدّت]پرتوهای آن و قُربش به خداوند ، نزدیک بود قالب تهی کند . گفت : پروردگارا! به واسطه چه چیز ، او را به این کرامت رساندی؟

فرمود : «به واسطه خصلتی که از میان ایشان ، آن را به او اختصاص دادم ، و آن خصلت ، ایثار است . ای موسی! هیچ یک از ایشان نیست که دمی

از عمر خویش به این خصلت عمل کرده باشد ، مگر آن که از حسابرسی او شرم می کنم و در بهشت خود ، هر جا که او بخواهد ، جایش می دهم»
.ر . ک : ص 129 (ایثار / فصل دوم / بالاترینِ مراتب ایمان)

.

ص: 146

. .

ص: 147

. .

الفصل الرابع :آداب الإيثار4 / 1الإخلاصالكتاب« إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا » . (1)

الحديث2637.صحيح البخارى (به نقل از يسير بن عمرو) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أوَّلَ النّاسِ يُقضى يَومَ القِيامَهِ عَلَيهِ . . . رَجُلٌ وَسَّعَ اللّهُ عَلَيهِ وأعطاهُ مِن أصنافِ المالِ كُلِّهِ ، فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها ، قالَ : فَما عَمِلتَ فيها؟

قالَ : ما تَرَكتُ مِن سَبيلٍ تُحِبُّ أن يُنفَقَ فيها إلّا أنفَقتُ فيها لَکَ .

قالَ : كَذِبتَ ! ولكِنَّکَ فَعَلتَ لِيُقالَ : هُوَ جَوادٌ ، فَقَد قيلَ . ثُمَّ اُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلى وَجهِهِ ، ثُمَّ اُلقِىَ فِى النّارِ . (2) .

1- .الإنسان : 9.
2- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1514 ح 152 ، سنن النسائى : ج 6 ص 23 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 592 ح 2382 نحوه وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 469 ح 7470 ؛ بحار الأنوار : ج 72 ص 305 ح 52 نقلاً عن أسرار الصلاه نحوه .

فصل چهارم : آداب ایثار

4 / 1 اخلاص

فصل چهارم : آداب ایثار4 / 1اخلاصقرآن«جز این نیست که ما ، شما را فقط برای خدا اطعام می کنیم و از شما هیچ پاداش و یا سپاسی نمی خواهیم» .

حدیث2642.الإمام الحسین عن الإمام علیّ علیهماالسلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین کسی که در روز قیامت ، علیه او حکم می شود ... ، مردی است که خداوند به زندگی او گشایش داده و از انواع مال و منال به او عطا کرده است . پس او را می آورند و خداوند ، نعمت های خویش را [که در دنیا به وی داده بود ،] به او یادآور می شود و او از آنها آگاه می شود . [خداوند]می فرماید : «با اینها چه کردی؟» .

می گوید : هیچ راهی نبود که تو دوست داشته باشی در آنها انفاق شود ، مگر این که به خاطر تو در آن راه ، انفاق کردم.

می فرماید : «دروغ می گویی ! بلکه انفاق کردی تا بگویند : او آدم بخشنده ای است ، و این هم گفته شد» .

سپس فرمان داده می شود تا او را به رو بکشانند و در آتش افکنند .

.

2643.الفتوح عن حبيب بن عاصم الأزدى (لِلإمامِ عَلِيٍّ عليه السلام) الأمالى للصدوق عن أبى عبداللّه عن أبيه عليهماالسلام فى تَفسيرِ الآياتِ مِن سورَهِ «هَل أتى» : «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ » يَقولُ: عَلى شَهوَتِهِم لِلطَّعامِ وإيثارِهِم لَهُ «مِسْكِينًا» مِن مَساكينِ المُسلِمين «وَ يَتِيمًا » مِن يَتامَى المُسلِمين «وَ أَسِيرًا » مِن أُسارَى المُشرِكينَ ، و يَقولونَ إذا أطعَموهُم : «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا » (1) .

قالَ عليه السلام : وَاللّهِ ما قالوا هذا لَهُم، و لكِنَّهُم أضمَروهُ فيأنفُسِهِم، فَأَخبَرَ اللّهُ بِإِضمارِهِم، يَقولونَ : «لانُريدُ مِنكُم جَزاءً» تُكافِئونَنا بِهِ ، «ولا شُكورا »تُثنونَ عَلَينا بِهِ ، و لكِنّا إنَّما أطعَمناكُم لِوَجهِ اللّهِ و طَلَبِ ثَوابِهِ . (2)2644.المستدرک على الصحيحين عن عامر بن واثله :الكافى عن علىّ بن أسباط عن بعض أصحابه عن الإمام الباقر عليه السلام :الإِبقاءُ عَلَى العَمَلِ أشَدُّ مِنَ العَمَلِ . قالَ : و مَا الإِبقاءُ عَلَى العَمَلِ؟ قالَ عليه السلام : يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَهٍ ويُنفِقُ نَفَقَهً لِلّهِ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، فَكُتِبَ لَهُ سِرّا ، ثُمَّ يَذكُرُها فَتُمحى فَتُكتَبُ لَهُ عَلانِيَهً ، ثُمَّ يَذكُرُها فَتُمحى و تُكتَبُ لَهُ رِياءً . (3)4 / 2حُبُّ المُؤثَرِ بِهِالكتاب« وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ » . (4)

الحديث2647.إرشاد القلوب :الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ » :عَلى شَهوَتِهِم لِلطَّعامِ وإيثارِهِم لَهُ . (5) .

1- .الإنسان : 9 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 333 ح 390 عن سلمه بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 180 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 240 ح 1 و راجع : المناقب للكوفى : ج 1 ص 182 و 183 .
3- .الكافى : ج 2 ص 296 ح 16 ؛ بحار الأنوار : ج 70 ص 230 ح 6 و راجع : عدّه الداعى : ص 221 .
4- .الإنسان : 8.
5- .الأمالى للصدوق : ص 333 ح 390 عن سلمه بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 180 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 240 ح 1 .

4 / 2 دوست داشتن آنچه ایثار شده

2645.الکامل ، مبرّد :الأمالی ، صدوق به نقل از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات سوره «هل أتی» :[پدرم]باقر علیه السلام فرمود : « «و خوردنی را ، با وجود دوست داشتن آن ، اطعام می کنند» ، یعنی با وجود میل و علاقه خودشان به آن غذا ، آن را به «بینوایی» از بینوایان مسلمان و «یتیمی» از یتیمان مسلمان و «اسیری»از اسیران مشرک ، ایثار می کنند ، و چون خوراکشان می دهند ، می گویند : «جز این نیست که ما ، شما را فقط برای خدا اطعام می کنیم و از شما هیچ پاداشی و یا سپاسی نمی خواهیم» » .

[پدرم علیه السلام] فرمود : «به خدا سوگند ، آنان ، این سخن را به اطعام شدگان اظهار نداشتند ؛ بلکه در دلشان نهفته داشتند ؛ و خداوند ، از ضمیر ایشان خبر داد که اینان [در دل]می گویند : ما از شما پاداشی که این کارِ ما را جبران کنید و یا سپاسی که ما را به خاطر این کارمان بستایید ، نمی خواهیم ؛ بلکه تنها برای خدا و برای کسب ثواب او ، شما را اطعام می کنیم» .2646.نهج البلاغه :الکافی به نقل از علی بن اسباط ، از یکی از یارانش :امام باقر علیه السلام فرمود : «نگهداری عمل ، دشوارتر از انجام دادن آن است» .

راوی گفت : نگهداری عمل چیست؟

فرمود : «انسان به خاطر خدای یگانه بی انباز ، کمکی می کند یا انفاقی می کند و این کار ، برای او صدقه پنهانی نوشته می شود . سپس شخص ، آن را به زبان می آورد و در این هنگام ، عملش [به عنوان صدقه پنهانی] پاک می شود و برایش صدقه آشکارا می نویسند . دوباره ، آن را به زبان می آورد و این بار ، [نوشته قبلی هم]پاک می شود و برایش صدقه ریایی ثبت می شود» .4 / 2دوست داشتن آنچه ایثار شدهقرآن«و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن ، اطعام می کنند» .

حدیث2650.عنه علیه السلام :امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف : «و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن ، اطعام

می کنند» :یعنی با وجود میل و علاقه خودشان به آن خوراک .

.

2651.عنه علیه السلام :المحاسن عن معمّر بن خلّاد عن الإمام الرضا علیه السلام فی قَولِ اللّهِ تَعالی : «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِینًا» :قُلتُ : حُبُّ اللّهِ أو حُبُّ الطَّعام؟ قالَ : حُبُّ الطَّعامِ . (1)4 / 3الِاستِبشارُ2650.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :وَجهٌ مُستَبشِرٌ خَیرٌ مِن قَطوبٍ (2) مُؤثِرٍ . (3)4 / 4البَدءُ بِالعِیالِ2653.الغارات (به نقل از زرّ بن حُبَیش) الکافی عن سماعه :سَألتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ لَیسَ عِندَهُ إلّا قوتُ یَومِهِ ، أیَعطِفُ مَن عِندَهُ قوتُ یَومِهِ عَلی مَن لَیسَ عِندَهُ شَیءٌ ؟ ویَعطِفُ مَن عِندَهُ قوتُ شَهرٍ عَلی مَن دونَهُ ؟ وَالسَّنَهُ عَلی نَحوِ ذلِکَ ؟ أم ذلِکَ کُلُّهُ الکَفافُ الَّذی لا یُلامُ عَلَیهِ؟

فَقالَ : هُوَ أمرانِ : أفضَلُکُم فیهِ أحرَصُکُم عَلَی الرَّغبَهِ وَالأَثَرَهِ عَلی نَفسِهِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ عز و جل یَقولُ : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ » . (4)

وَالأَمرُ الآخَرُ لا یُلامُ عَلَی الکَفافِ ، وَالیَدُ العُلیا خَیرٌ مِنَ الیَدِ السُّفلی ، وَابدَأ بِمَن تَعولُ (5) . (6) .

1- .المحاسن : ج 2 ص 160 ح 1436 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 367 ح 52.
2- .قَطَب یَقطِب : زَوی ما بین عینیه ، و عَبَس (لسان العرب : ج 1 ص 680 «قطب»).
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 226 ح 10084 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 504 ح 9251 .
4- .الحشر : 9 .
5- .بمن تعول : أی بمن تمون وتلزمک نفقته من عیالک (النهایه : ج 3 ص 321 «عول»).
6- .الکافی : ج 4 ص 18 ح 1 ، المؤمن : ص 44 ح 102 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 211 ح 8064 .

4 / 3 خوش رویی

4 / 4 مقدّم داشتن خانواده

2654.نهج البلاغه :المحاسن به نقل از معمّر بن خلّاد ، در گفتگو با امام رضا علیه السلام در باره آیه شریف : «و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند» :گفتم : دوست داشتن خدا یا دوست داشتن غذا؟

فرمود : «دوست داشتن غذا» .4 / 3خوش رویی2654.نهج البلاغه :امام علی علیه السلام :روی خوش ، بهتر از ترش روی ایثار کننده است.4 / 4مقدّم داشتن خانواده2657.الإرشاد :الکافی به نقل از سماعه :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : مردی فقط خوراک روزانه خود را دارد . آیا کسی که [فقط] خوراک روزانه خود را دارد ، با کسی که چیزی ندارد ، همدردی کند [و خوراکش را به او بدهد]؟ و کسی که خوراک یک ماه خود را دارد ، با کسی که کمتر از آن دارد ، همدردی کند؟ و در مورد سال هم به همین سان؟ یا آن که اینها همه ، همان کفافی است که ملامتی بر [اندوختن و ایثار نکردن] آن نیست؟

فرمود : «مطلب ، دو تاست : [یکی این که] برترینِ شما کسی است که در ایثار کردن و بخشیدن حقّ خود ، حریص تر باشد ؛ زیرا خداوند عز و جل می فرماید : «و بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» .

مطلب دیگر ، این که : بر کفاف ، ملامتی نیست . دستِ دهنده ، بهتر از دستِ

گیرنده است ، و [در اعطا و ایثار] از خانواده ات آغاز کن» . (1)

.

1- .از متن این حدیث ، روشن می گردد که وارد نشدن ملامت بر اندوختنِ مقدار کفاف ، نزد سماعه ، امری متعارف بوده، و حاصل پاسخ امام علیه السلام این است که ایثار کردن حقّ خود ، اولی از اندوختن آن است ؛ امّا بخشیدن و ایثار کردن حقّ عائله، نه ؛ بلکه اندوختن آن ، بهتر از بخشیدنش است (ر . ک : الکافی : ج 4 ص 18 پانوشت) .

2658.صحیح مسلم عن جابر بن عبد اللّه :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :اِبدَأ بِمَن تَعولُ ، الأدنی فَالأدنی . (1)2657.الإرشاد :عنه صلی الله علیه و آله :اِبدَأ بِمَن تَعولُ ؛ اُمَّکَ و أباکَ و اُختَکَ و أخاکَ ، ثُمَّ أدناکَ أدناکَ . (2)4 / 5إیثارُ المُؤمِنِ الأحوَجِ2660.صحیح البخاری عن أبی سلمه بن عبد الرحمن :الإمام علیّ علیه السلام :عامِل سائِرَ النّاسِ بِالإنصافِ ، وعامِلِ المُؤمِنینَ بِالإیثارِ . (3)2659.السّنّه ، ابن ابی عاصم (به نقل از عبد اللّه بن عمرو بن عاص) عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِرَجُلٍ مِنَ الیونانِیِّینَ وقَد أسلَمَ عَلی یَدِهِ :آمُرُکَ أن تُؤاسِیَ إخوانَکَ المُطابِقینَ لَکَ عَلی تَصدیقِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وتَصدیقی ، وَالاِنقِیادِ لَهُ ولی مِمّا رَزَقَکَ اللّهُ وفَضَّلَکَ عَلی مَن فَضَّلَکَ بِهِ مِنهُم ؛ تَسُدُّ فاقَتَهُم وتَجبُرُ کَسرَهُم وخَلَّتَهُم (4) ، ومَن کانَ مِنهُم فی دَرَجَتِکَ فِی الإیمانِ ساوَیتَهُ مِن مالِکَ بِنَفسِکَ ، ومَن کانَ مِنهُم فاضِلاً عَلَیکَ فی دینِکَ آثَرتَهُ بِمالِکَ عَلی نَفسِکَ ، حَتّی یَعلَمَ اللّهُ مِنکَ أنَّ دینَهُ آثَرُ عِندَکَ مِن مالِکَ ، وأنَّ أولِیاءَهُ أکرَمُ عَلَیکَ مِن أهلِکَ وعِیالِکَ . (5) .

1- .الکافی : ج 5 ص 67 ح 1 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، تحف العقول : ص 350 عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام عنه صلی الله علیه و آله ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 378 ح 5793 ولیس فیه «الأدنی فالأدنی» ، بحار الأنوار : ج 47 ص 234 ح 22 .

2- .سنن النسائی : ج 5 ص 61 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 669 ح 4219 ، السنن الکبری : ج 6 ص 35 ح 11096 کلّها عن طارق بن عبداللّه المحاربی ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 3 ص 102 ح 8 عن ثعلبه بن زهدم ، کنز العمّال : ج 6 ص 382 ح 16158 ، الاختصاص : ص 219 عن الحسن بن علیّ الجلّال عن جدّه عن الإمام الحسین علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 96 ص 147 ح 24 .

3- .غرر الحکم : ج 4 ص 366 ح 6342.

4- .الخَلّه بالفتح : الحاجه والفَقر (النهایه : ج 2 ص 72 «خلل») .

5- .الاحتجاج : ج 1 ص 555 ح 134 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 175 ح 84 عن الإمام العسکری عن الإمام زین العابدین علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 74 ح 1.

4 / 5 مقدّم داشتنِ مؤمنانی که نیازمندترند

2660.صحیح البخاری (به نقل از ابو سَلَمه بن عبد الرحمان) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کسانی که نانخور تو هستند ، آغاز کن ، به ترتیب نزدیک تر بودنشان به تو.2661.الکامل للمبرّد :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خانواده ات آغاز کن : مادرت ، پدرت ، خواهرت ، برادرت ، و سپس ، دیگر کسانی که به ترتیب ، به تو نزدیک ترند.4 / 5مقدّم داشتنِ مؤمنانی که نیازمندترند2662.مسند أبو یعلی (به نقل از اَنَس بن مالک) امام علی علیه السلام :با دیگر مردمان ، به انصاف رفتار کن و با مؤمنان ، به ایثار .2663.تاریخ الطبری عن جبر بن نوف :امام علی علیه السلام در سفارش به مردی یونانی که به دست ایشان ، اسلام آورده بود :تو را سفارش می کنم که از آنچه خداوند به تو روزی کرده و از این بابت ، تو را بر دیگران برتری داده است ، به آن برادرانت که با تو در تصدیق محمّد صلی الله علیه و آله و تصدیق من و فرمان برداری از او و من ، هم داستان اند ، کمک کنی تا نیازشان را برطرف سازی و فقر و پریشان حالی آنان را بزدایی . به کسانی از ایشان که در ایمان ، هم درجه تو هستند ، از دارایی ات مساوی با خودت سهمی ده و کسانی از ایشان را که در دینت بر تو برترند ، بر خودت مقدّم بدار تا خداوند ، بداند که دین او را بر دارایی ات مقدّم

می داری و دوستان او نزد تو گرامی تر از خانواده و نزدیکانت هستند.

.

2663.تاریخ الطبری (به نقل از جبر بن نوف) عنه علیه السلام فی قَولِ اللّهِ تَعالی : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ » :لا تَستَأثِر عَلَیهِ بِما هُوَ أحوَجُ إلَیهِ مِنکَ . (1) .

1- .المؤمن : ص 45 ح 104 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 212 ح 8065 وراجع : الکافی : ج 3 ص 500 ح 13 .

2664.تاریخ الطبری عن أبی سلمه الزهری (فی ذِکرِ ما بَقِیَ مِن أصحابِ النَّهرَوانِ بَعد) امام علی علیه السلام در باره آیه شریف : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» :در آنچه دیگری بدان نیازمندتر از توست ، خویشتن را بر او مقدّم مدار . .

الفصل الخامس : الأمثال العليا فى الإيثار5 / 1رَسولِ اللّهِ2666.الكامل فى التاريخ :الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا اُسرِىَ بِالنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إلَى السَّماءِ قيلَ لَهُ : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى يَختَبِرُکَ فى ثَلاثٍ لِيَنظُرَ کَيفَ صَبرُکَ !

قالَ : اُسَلِّمُ لِأَمرِکَ يا رَبِّ ولا قُوَّةَ لى عَلَى الصَّبرِ إلّا بِکَ ، فَما هُنَّ؟

قيلَ لَهُ : أوَّلُهُنَّ الجوعُ وَالأَثَرَهُ عَلى نَفسِکَ وعَلى أهلِکَ لِأَهلِ الحاجَهِ .

قالَ : قَبِلتُ يا رَبِّ ورَضيتُ وسَلَّمتُ ومِنکَ التَّوفيقُ وَالصَّبرُ . . . . 2667.تاريخ الطبرى عن الزهرى :تنبيه الخواطر عن عائشه :ما شَبِعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثَلاثَهَ أيّامٍ مُتَوالِيَهً حَتّى فارَقَ الدُّنيا ، ولَو شاءَ لَشَبِعَ ، ولکِنَّهُ کانَ يُؤثِرُ عَلى نَفسِهِ . (1)2666.الكامل فى التاريخ :الإمام علىّ عليه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذَا احمَرَّ البَأسُ وأحجَمَ النّاسُ قَدَّمَ أهلَ بَيتِهِ ، فَوَقى بِهِم أصحابَهُ حَرَّ السُّيوفِ وَالأَسِنَّهِ ، فَقُتِلَ عُبَيدَهُ بنُ الحارِثِ يَومَ بَدرٍ ، وقُتِلَ حَمزَهُ يَومَ اُحُدٍ ، وقُتِلَ جَعفَرٌ يَومَ مُؤتَهَ . (2) .

1- .كامل الزيارات : ص 548 ح 840 عن حمّاد بن عثمان ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 880 ح 11 ،بحار الأنوار : ج 28 ص 61 ح 24.
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 172 وراجع : السنن الكبرى : ج 7 ص 74 ح 13309 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 9 ، وقعه صفّين : ص90 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 115 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 360 .

فصل پنجم : نمونه های والای ایثار

5 / 1 پیامبر خداصلی الله علیه وآله

فصل پنجم : نمونه های والای ایثار5 / 1پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله2669.الإمام علیّ علیه السلام (مِن وَصِیَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ العَبّاسِ ل) امام صادق علیه السلام :شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان برده شد ، به ایشان گفته شد : «خدای تبارک و تعالی تو را در سه چیز می آزماید تا بنگرد که شکیبایی تو چگونه است» .

پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : تسلیم فرمان تو ام ، ای پروردگار من ! و مرا توانی بر شکیبایی نیست ، مگر به کمک تو . آن سه کدام اند؟

گفته شد : «نخستینِ آنها ، گرسنگی کشیدن و مقدّم داشتن نیازمندان بر خود و بر خانواده ات است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : پروردگارا ! پذیرفتم و راضی و تسلیم هستم و توفیق و شکیبایی ، از توست ... .2670.الفتوح (فی ذِکرِ ابتِداءِ أخبارِ الخَوارِجِ مِنَ الشَّر) تنبیه الخواطر به نقل از عایشه :پیامبر خدا ، تا زمانی که از دنیا رفت ، هرگز سه روز پیاپی ، غذای سیر نخورد . البّته اگر می خواست ، می توانست سیر بخورد ؛ امّا او دیگران را بر خود ، مقدّم می داشت.2669.امام علی علیه السلام (برگرفته سفارش او به عبد اللّه بن عبّاس ، آن گاه) امام علی علیه السلام :هر گاه جنگ شدّت می گرفت و مردم (مسلمانان) وا پس می رفتند ،

پیامبر خدا ، افراد خانواده اش را پیش می انداخت و به واسطه آنان ، یارانش را از سوز شمشیرها و نیزه ها نگه می داشت . از همین رو ، عبیده بن حارث ، در جنگ بدر کشته شد ، و حمزه ، در جنگ اُحُد ، و جعفر ، در جنگ موته.

.

5 / 2إيثارُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامأ إيثارٌ يُباهى بِهِ اللّهُ عز و جلالكتاب«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ». (1)

الحديث2673.الكامل ، مبرّد :الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا باتَ عَلِىٌّ عليه السلام عَلَى الفِراشِ أوحَى اللّهُ تَعالى إلى مَلَكَينِ مِن مَلائِكَتِهِ لَم يَكُن فِى المَلائِكَهِ أشَدُّ ائتِلافا ومُؤاخاهً مِنهُما ، فَقالَ : إنّى مُميتٌ أحدَكُما فَاختارا . قالَ : فَتَدافَعَا المَوتَ بَينَهُما ، وآثَرَ كُلُّ واحِدٍ مَنهُمَا البَقاءَ .

فَأَوحَى اللّهُ تَعالى إلَيهِما : أينَ أنتُما عَن عَبدِى هذَا الرّاضى بِالمَوتِ ، البائِتِ عَلى فِراشِ ابنِ عَمِّهِ يَقيهِ الرَّدى بِنَفسِهِ ؟! أما إنّى قَد عَلِمتُ مِن سَريرَتِهِ أنَّ تَلَفَ نَفسِهِ أحَبُّ إلَيهِ مِن أن تُؤخَذَ شَعرَهٌ مِن شَعرِ ابنِ عَمِّهِ! اِنزِلا إلَيهِ فَاحفَظاهُ وَاكلَاهُ (2) إلَى الصُّبحِ .

فَلَم تَزَل عَينُ المُشرِكينَ تَلحَظُهُ ، وَالمَلائِكَهُ الكِرامُ تَحفَظُهُ إلى أن كانَ وَقتُ الصُّبحِ ، وهَجَمَ المُشرِكونَ عَلَيهِ لِلقَتلِ ، فَألقَى اللّهُ تَعالى فى قُلوبِهِم لِما أرادَهُ مِن حَياتِهِ أن يوقِظوهُ مِن نَومِهِ ، فَقالوا : نُنَبِّهُهُ لِيَرى أنّا ظَفِرنا بِهِ قَبلَ قَتلِهِ ، فَلَمّا فَعَلوا ذلِکَ ، وَثَبَ إلَيهِم أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وفى يَدِهِ سَيفُهُ ، فَتَوَلَّوا عَنهُ هارِبينَ .

فَقالَ لَهُم أميرُ المُؤمِنِينَ عليه السلام : دَخَلتُم وأنَا نائِمٌ ، فَادخُلوا وأنَا مُنتَبِهٌ .

فَقالوا : لا حاجَهَ لَنا فيکَ يَابنَ أبى طالِبٍ . (3) .

1- .البقره : 207 .
2- .يقال : كلأه اللّه ُ كِلاءهً : أى حفِظه وحرسه (الصحاح : ج 1 ص 69 «كلأ») .
3- .كنزالفوائد : ج 2 ص 55 .

5 / 2 اهل بیت علیهم السلام

الف - ایثاری که خدا به آن مباهات می کند

5 / 2اهل بیت علیهم السّلامالف ایثاری که خدا به آن مباهات می کندقرآن«و از مردم ، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد ، و خدا به [این] بندگان ، مهربان است» .

حدیث2677.الأخبار الطوال (فی ذِکرِ احتِجاجاتِ الإِمامِ عَلِیٍّ علیه السلا) امام صادق علیه السلام :شبی که علی علیه السلام در بستر [پیامبر خدا به جای وی] خوابید ، خدای متعال ، به دو فرشته از فرشتگانش که در میان فرشتگان بیش از همه با یکدیگر اُلفت و برادری داشتند ، وحی فرمود که : «می خواهم یکی از شما دو تا را بمیرانم . پس انتخاب کنید» .

هر یک از آن دو ، مُردن را به دیگری حواله داد و هر کدام از آنها ، ماندن را برگزید . پس خداوند متعال ، به آن دو وحی فرمود که : «شما کجا و این بنده ام که مُردن را برگزید و در بستر پسرعمویش خوابید تا با جان خویش ، او را از نابودی نگه دارد ، کجا؟! هان! من دانستم که او از صمیم دل ، حاضر است خودش از بین برود ؛ امّا مویی از بدن پسرعمویش کم نشود! فرود آیید و تا به صبح ، از او پاسداری کنید» .

مشرکان ، پیوسته او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را زیر نظر داشتند و فرشتگان ارجمند ، از او

پاسداری می کردند تا آن که هنگام صبح شد و مشرکان ، برای کشتنش بر وی یورش بردند . خداوند متعال که اراده کرده بود او زنده بماند در دلِ مشرکان افکند که او را از خواب بیدار کنند . گفتند : بیدارش می کنیم تا قبل از کشته شدنش شاهد پیروز شدن ما بر خودش باشد . چون چنین کردند ، امیر مؤمنان علیه السلام شمشیر به دست ، به طرف آنها پرید و مشرکان ، پا به فرار گذاشتند.

امیر مؤمنان علیه السلام به آنان فرمود : «خواب بودم که شما وارد شدید و اکنون ، بیدارم . وارد شوید» .

مشرکان گفتند : ما را با تو کاری نیست ، ای پسر ابو طالب !

.

2677.الأخبار الطوال (در بيان دليل آورى هاى امام على عليه السلام نزد) مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس فى بَيانِ فَضائِلِ عَلِيٍّ عليه السلام :شَرى عَلِيٌّ عليه السلام نَفسَهُ ؛ لَبِسَ ثَوبَ النَّبِيِّ صلى اللهِ عليه و آله ثُمَّ نامَ مَكانَهُ . (1)2678.الكامل للمبرّد (فى ذِكرِ الخَوارِجِ) اُسد الغابه عن أحمد بن محمّد بن إبراهيم الثعلبى المفسّر :رَأَيتُ فى بَعضِ الكُتُبِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا أرادَ الهِجرَةَ خَلَّفَ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام بِمَكَّةَ لِقَضاءِ دُيونِهِ ورَدِّ الوَدائِعِ الَّتى كانَتِ عندَهُ ، وأمَرَهُ لَيلَةَ خَرَجَ إلَى الغارِ وقَد أحاطَ المُشرِكونَ بِالدّارِ أن يَنامَ عَلى فِراشِهِ ، وقالَ لَهُ : اِتَّشِح بِبُردِىَ الحَضرَمِيِّ الأَخضَرِ ؛ فَإِنَّهُ لا يَخلُصُ إلَيکَ (2) مِنهُم مَكروهٌ إن شاءَ اللّهُ تَعالى . فَفَعَلَ ذلِکَ .

فَأَوحَى اللّهُ إلى جِبريلَ وميكائيلَ عليهماالسلام : إنّى آخَيتُ بَينَكُما وجَعَلتُ عُمُرَ أحدِكُما أطوَلَ مِن عُمُرِ الآخَرِ ، فَأَيُّكُما يُؤثِرُ صاحِبَهُ بِالحَياهِ ؟ فَاختارا كِلاهُما الحَياهَ . فَأَوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِما : أفَلا كُنتُما مِثلَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ ؟! آخَيتُ بَينَهُ وَبينَ نَبِيّى مُحَمَّدٍ ، فَباتَ عَلى فِراشِهِ يَفديهِ بِنَفسِهِ ويُؤثِرُهُ بِالحَياهِ ! اِهبِطا إلَى الأَرضِ فَاحفَظاهُ مِن عَدُوِّهِ .

فَنَزَلا ، فَكانَ جِبريلُ عِندَ رَأسِ عَلِيٍّ عليه السلام ، وميكائيلُ عِندَ رِجلَيهِ ، وجِبريلُ يُنادى : بَخٍ بَخٍ ! مَن مِثلُکَ يَابنَ أبى طالِبٍ ، يُباهِى اللّهُ عز و جل بِهِ المَلائِكَةَ ؟!

فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل عَلى رَسولِهِ وهُوَ مُتَوَجِّهٌ إلَى المَدينَهِ فِى شَأنِ عَلِيٍّ عليه السلام : «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» . (3) .

1- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 709 ح 3062 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 5 ح 4263 ،خصائص أمير المؤمنين للنسائى : ص 72 ح 23 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 101 ح 293 ، العمده : ص 86 ح 102 ،بحار الأنوار : ج 36 ص 41 ح 4 .
2- .خَلَص إليه : وصل (القاموس المحيط : ج 2 ص 301 «خلص») .
3- .اُسد الغابه : ج 4 ص 98 الرقم 3789 ، تذكره الخواصّ : ص 35 عن ابن عبّاس ، مجمع البيان : ج 2 ص 535 ، العمده : ص 239 ح 367 ، الطرائف : ص 37 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 19 ص 39 ح 6 .

2678.الکامل ، مبرّد (در بیان ماجرای خوارج) مسند ابن حنبل به نقل از ابن عبّاس ، در بیان فضایل امام علی علیه السلام :علی علیه السلام ، جان خود را سودا کرد . او لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشید و در جای او خوابید.2679.تاریخ الطبری عن عماره بن ربیعه (فی ذِکرِ الخَوارِجِ) اُسْد الغابه به نقل از احمد بن محمّد بن ابراهیم ثعلبی مفسّر :در یکی از کتاب ها دیدم که پیامبر خدا ، چون خواست هجرت کند ، علی بن ابی طالب علیه السلام را به جای خود ، در مکّه گذاشت تا بدهی های او را بپردازد و امانت هایی را که نزدش بود ، به صاحبانشان باز گرداند ، و در آن شبی که به سوی غار ، خارج شد و مشرکان ، خانه اش را در میان گرفته بودند ، به او دستور داد که در بسترش بخوابد و به وی فرمود : «آن ردای حَضرَمی سبزْ رنگ مرا بپوش ، که به خواست خدای متعال ، از آنان به تو گزندی نخواهد رسید» و علی بن ابی طالب علیه السلام چنین کرد .

پس خداوند به جبرئیل و میکائیل علیهماالسلام وحی فرمود که : «من ، میان شما دو تن ، پیوند برادری افکندم و عمر یکی از شما را درازتر از عمر دیگری قرار دادم . اکنون ، کدام یک از شما زندگی را برای برادرش بر می گزیند؟».

هر دوی آنها زندگی را [برای خود] برگزیدند [و حاضر به از خود گذشتگی نشدند] . پس خداوند به آن دو ، وحی فرمود که : «چرا مانند علی بن ابی طالب ، عمل نکردید؟! من میان او و پیامبرم محمّد ، پیوند برادری برقرار کردم و علی ، در بستر او خوابید و جانش را فدای او کرد و زندگی وی را بر زندگی خویش ، ترجیح داد . به زمین فرود آیید و او را از گزند دشمنش نگه دارید» .

آن دو ، فرود آمدند . جبرئیل علیه السلام در بالای سرِ علی علیه السلام قرار گرفت و میکائیل علیه السلام در پایین پای او . جبرئیل علیه السلام بانگ می زد : بَه بَه! کیست همانند تو ای پسر ابو طالب که خداوند به وجود او بر فرشتگان ، می نازد؟!

در این هنگام ، خداوند عز و جل ، بر پیامبر خود که راهیِ مدینه بود ، این آیه را در شأن علی علیه السلام فرو فرستاد : «و از میان مردم ، کسی است که جان خود را در طلب خشنودی خدا می فروشد» . .

ب إيثارٌ يَشكُرُهُ اللّهُ عز و جلالكتاب«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَ جَزَاهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَ حَرِيرًا * مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا * وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلاً * وَ يُطَافُ عَلَيْهِم بِئَانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا * قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً * وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا * وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكاً كَبِيرًا * عَلِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّواْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُورًا * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ». (1)

الحديث2681.تاريخ الطبرى (به نقل از ابو رزين) الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» :كانَ عِندَ فاطِمَةَ عليهاالسلام شَعيرٌ ، فَجَعَلوهُ عَصيدَةً (2) ، فَلَمّا أنضَجوها ووَضَعوها بَينَ أيديهِم جاءَ مِسكينٌ ، فَقالَ المِسكينُ : رَحِمَكُمُ اللّهُ ! أطعِمونا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ ، فَقامَ عَلِيٌّ عليه السلام فَأعطاهُ ثُلُثَها .

فَما لَبِثَ أن جاءَ يَتيمٌ ، فَقالَ اليَتيمُ : رَحِمَكُمُ اللّهُ ! أطعِمونا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ ، فَقامَ عَلِيٌّ عليه السلام فَأعطاهُ ثُلُثَهَا الثّانِىَ .

فَما لَبِثَ أن جاءَ أسيرٌ ، فَقالَ الأَسيرُ : يَرحَمُكُمُ اللّهُ ! أطعِمونا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ ، فَقامَ عَلِيٌّ عليه السلام فَأعطاهُ الثُّلُثَ الباقِىَ ، وما ذاقوها .

فَأَنزَلَ اللّهُ فيهِم هذِهِ الآيَةَ إلى قَولِهِ : «وَ كَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا » . (3) .

1- .الإنسان : 5 22.
2- .العَصِيده : دقيق يُلَتُّ بالسَّمن ويطبخ (النهايه : ج 3 ص 246 «عصد»).
3- .تفسير القمّي : ج 2 ص 398 ، مجمع البيان : ج 10 ص 612 نحوه و كلاهما عن عبداللّه بن ميمون القدّاح ، بحار الأنوار : ج 35 ص 243 ح 3 .

ب - ایثاری که خدا از آن قدردانی می کند

ب ایثاری که خدا از آن قدردانی می کندقرآن«همانا نیکان ، از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد . چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاری اش می کنند ؛ [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کنند و از روزی که گزندِ آن فراگیر است ، می ترسند ؛ و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن ، به بینوا و یتیم و اسیر ، اطعام می کنند ، [و در دل می گویند:]جز این نیست که ما برای خدا ، شما را اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم . ما از پروردگارمان ، از روز عبوسی سخت ، می هراسیم . پس خدا ، آنان را از گزند آن روز ، نگاه داشت و شادابی و شادمانی را به آنان ، ارزانی داشت ، و به سبب آن که شکیبایی کردند ، بهشتی و پرنیانی را پاداششان داد که در آن ، بر تخت ها تکیه زنند . در آن جا ، نه آفتابی خواهند دید و نه سرمایی ، و سایه ها[ی درختان] به آن نزدیک است و میوه هایش [برای چیدن]رام ، و ظروفی سیمین و جام هایی بلورین ، پیرامون آنان گردانده می شود . جام هایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت ،]آنها را از کار در آورده اند. و در آن جا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد ، به آنان می نوشانند ، از چشمه ای در آن جا که «سلسبیل» نامیده می شود ، و بر گِرد آنان ، پسرانی جاودانه ، می گردند . چون آنها را ببینی ، گویی که مرواریدهایی پراکنده اند. و چون بدان جا بنگری ، [سرزمینی از]نعمت و کشوری پهناور می بینی . [بهشتیان را]جامه هایی ابریشمین سبز و دیبای ستبر در بَر است و پیرایه آنان ، دستبندهای سیمین است و پروردگارشان ، باده ای پاک به آنان می نوشاند . این [پاداش]برای شماست و کوشش شما ، مورد قدردانی است» .

حدیث2684.تاریخ الطبری عن کثیر بن بهز الحضرمی :امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «و خوردنی را ، با وجود دوست داشتن آن ، به بینوا و

یتیم و اسیر ، اطعام می کنند» :در خانه فاطمه علیهاالسلام ، مقداری جو بود . آن را [آرد کردند و]کاچی ساختند . چون کاچی را در برابر خود نهادند [تا بخورند] ، مستمندی آمد و گفت : خدایتان رحمت کند! از آنچه خداوند ، روزی تان کرده است ، ما را اطعام کنید .

علی علیه السلام برخاست و یکْ سومِ آن را به او داد.

چندی نگذشت که یتیمی آمد و گفت : خدایتان ، رحمت کند! از آنچه خداوند ، روزی تان کرده است ، ما را اطعام کنید .

علی علیه السلام برخاست و یک سوم دیگر کاچی را به او داد.

لَختی بعد ، اسیری آمد و گفت : خدایتان رحمت کند! از آنچه خداوند ، روزی تان کرده است ، ما را اطعام کنید .

علی علیه السلام برخاست و یک سومِ باقی مانده را هم به او داد و خودشان از آن ، چیزی نچشیدند.

در این هنگام ، خداوند ، این آیه را در حقّ آنان نازل فرمود : «و [این] کار شما ، مورد قدردانی است» .

.

2685.دعائم الإسلام :الإمام الكاظم عليه السلام فى دُعاءِ يَومِ المُباهَلَهِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى أخيهِ وصِنوِهِ أميرِ المُؤمِنينَ . . . ذلِکَ الإِمامُ المَخصوصُ بِمُؤاخاتِهِ يَومَ الإخاءِ ، وَالمُؤثِرُ بِالقوتِ بَعدَ ضُرِّ الطَّوى (1) ، ومَن شَکَرَ اللّهُ سَعيَهُ فى «هَل أتى» (2) . (3)2684.تاريخ الطبرى (به نقل از كثير بن بهز حَضرَمى) المناقب للخوارزمى عن ابن عبّاس فى قَولِهِ تَعالى : «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» الآيَةَ :نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ فى عَلِيِّ بن أبى طالِبٍ عليه السلام وفاطِمَةَ بِنتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (4) .

1- .الطَّوى : الجوع (الصحاح : ج 6 ص 2415 «طوى») .
2- .إشاره إلى الآيه 22 من سوره الإنسان : «هَلْ أَتَى عَلَى الْاِنسَنِ ...».
3- .مصباح المتهجّد : ص 767 عن محمّد بن صدقه العنبرى ، المصباح للكفعمى : ص 915 ، البلد الأمين : ص267 ، مصباح الزائر : ص 477 عن الإمام الهادى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 102 ص 179.
4- .المناقب للخوارزمى : ص272 الرقم 252 ، ذخائر العقبى : ص 160 وليس فيه «وفاطمه بنت رسول اللّه صلى الله عليه و آله » ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 403 الرقم 1053 ، الدر المنثور : ج 8 ص 371 ؛ كشف اليقين : ص 370 الرقم 442 من دون إسناد إلى ابن عبّاس بزياده «والحسن والحسين» فى ذيله ، تفسير فرات : ص528 الرقم 680 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 253 الرقم 10 .

2685.دعائم الإسلام :امام کاظم علیه السلام در دعای روز مباهله :بار خدایا ! بر محمّد و بر برادر و همتای او امیر مؤمنان ، درود فرست ... ؛ آن امامی که در روز عقد اخوّت ، به برادریِ پیامبر صلی الله علیه و آله ، ویژه گشت و با وجود رنج گرسنگی ، غذای خود را ایثار کرد ، و کسی که در سوره «هل أتی» (1) این کار او ، مورد قدردانی خدا قرار گرفت.2686.تاریخ الطبری عن عبد الملک بن أبی حرّه الحنفی :المناقب ، خوارزمی به نقل از ابن عبّاس ، در باره آیه شریف : «و خوراک را با وجود دوست داشتن آن به بینوا و یتیم و اسیر ، اطعام می کنند ...» :این آیه ، در باره علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه ، دختر پیامبر خدا ، نازل شد. .

1- .منظور ، سوره انسان است .

2687.الإمام علىّ عليه السلام (مِن كَلامٍ لَهُ فِى الخَوارِجِ لَمّا سَمِعَ قَو) الكشّاف عن ابن عبّاس :إنَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهماالسلام مَرِضا ، فَعادَهُما رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى ناسٍ مَعَهُ ، فَقالوا : يا أبَا الحَسَنِ ، لَو نَذَرتَ عَلى وَلَدِکَ ! فَنَذَرَ عَلِىٌّ وفاطِمَةُ عليهماالسلاموفِضَّةُ جارِيَةٌ لَهُما إن بَرِئا مِمّا بِهِما أن يَصوموا ثَلاثَةَ أيّامٍ .

فَشُفِيا وما مَعَهُم شَىءٌ ، فَاستَقرَضَ عَلِىٌّ عليه السلام مِن شَمعونَ الخَيبَرِىِّ اليَهودِىِّ ثَلاثَ أصوُعٍ مِن شَعيرٍ ، فَطَحَنَت فاطِمَةُ عليهاالسلامصاعا وَاختَبَزَت خَمسَةَ أقراصٍ عَلى عَدَدِهِم ، فَوَضَعوها بَينَ أيديهِمِ لِيُفطِروا ، فَوَقَفَ عَلَيهِم سائِلٌ فَقالَ :

السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ بَيتِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، مِسكينٌ مِن مَساكينِ المُسلِمينَ أطعِمونى أطعَمَكُمُ اللّهُ مِن مَوائِدِ الجَنَّهِ . فَآثَروهُ وباتوا لَم يَذوقوا إلّا الماءَ ، وأصبَحوا صِياما .

فَلَمّا أمسَوا ووَضَعُوا الطَّعامَ بَينَ أيديهِم وَقَفَ عَلَيهِم يَتيمٌ فَآثَروهُ . ووَقَفَ عَلَيهِم أسيرٌ فِى الثّالِثَهِ ، فَفَعَلوا مِثلَ ذلِکَ .

فَلَمّا أصبَحوا أخَذَ عَلِىٌّ عليه السلام بِيَدِ الحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهماالسلام وأقبَلوا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا أبصَرَهُم وهُم يَرتَعِشونَ كَالفِراخِ مِن شِدَّهِ الجوعِ ، قالَ : ما أشَدَّ ما يَسوؤُنى ما أرى بِكُم ، وقامَ فَانطَلَقَ مَعَهُم فَرَأى فاطِمَةَ عليهاالسلام فى مِحرابِها قَدِ التَصَقَ ظَهرُها بِبَطنِها وغارَت عَيناها ، فَساءَهُ ذلِکَ .

فَنَزَلَ جَبرَئيلُ عليه السلام ، وقالَ : خُذها يا مُحَمَّدُ ، هَنَّأَکَ اللّهُ فى أهلِ بَيتِکَ ! فَأقرَأهُ السّورَهَ (1) . (2) .

1- .أى سوره «هل أتى».
2- .الكشّاف : ج 4 ص 169 ، تفسير القرطبى : ج 19 ص 131 نحوه ؛ الأمالى للصدوق : ص 329 ح 390 عن سلمه بن خالد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، مجمع البيان : ج 10 ص 611 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 302 كلّها نحوه .

2688.نهج البلاغه :الکشّاف به نقل از ابن عبّاس :حسن و حسین علیهماالسلام ، بیمار شدند . پیامبر خدا ، با عدّه ای از مسلمانان به عیادت آن دو رفتند و [به علی علیه السلام]گفتند : ای ابو الحسن! کاش برای شفای فرزندت نذری می کردی . علی و فاطمه علیهماالسلام و فضّه ، کنیز ایشان ، نذر کردند که اگر آن دو بهبود یابند ، سه روز روزه بگیرند.

حسن و حسین علیهماالسلام شفا یافتند ؛ ولی آنان ، چیزی [برای خوردن] نداشتند . پس علی علیه السلام ، سه پیمانه جو از شمعون خیبری یهودی ، قرض گرفت . فاطمه علیهاالسلام ، یک پیمانه آن را آرد کرد و پنج قرص نان ، به تعداد افراد خانواده شان پخت . آنها را در برابر خویش نهادند تا افطار کنند که نیازمندی آمد و گفت : سلام بر شما ، ای اهل بیت محمّد! مستمندی مسلمانم . مرا خوراکی دهید . خداوند ، شما را از سفره های بهشت ، اطعام کند!

پس ، او را بر خود ترجیح دادند و آن شب ، جز آب ، چیزی نچشیدند و روز بعد را روزه گرفتند .

چون شب شد ، غذا را در برابر خود نهادند . یتیمی آمد و این بار نیز او را بر خویشتن ، مقدّم داشتند . شب سوم ، اسیری آمد و باز ، او را بر خود ، ترجیح دادند.

چون صبح شد ، علی علیه السلام ، دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفت و به سوی پیامبر خدا رفتند . چون پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دید که از شدّت گرسنگی ، مانند جوجه می لرزند ، فرمود : «چه گران است بر من این وضعی که در شما می بینم!» . از جا برخاست و با آنان [به طرف خانه فاطمه علیهاالسلام] رفت . فاطمه علیهاالسلامرا در محرابش دید ، در حالی که شکمش [از شدّت گرسنگی] به پشتش چسبیده و چشمانش گود افتاده بود . پیامبر صلی الله علیه و آله ، از دیدن این صحنه ، ناراحت شد.

در این هنگام ، جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت : این [سوره] را بگیر ، ای محمّد! خداوند ، در باره خانواده ات به تو تبریک می گوید! و سوره (1) را برای او قرائت کرد. .

1- .منظور ، سوره انسان است .

ج سَيِّدُ المُؤثِرينَ وإمامُهُمالكتاب«وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ». (1)

الحديث2689.تاريخ الطبرى (به نقل از عبد الملک بن ابى حرّه) الإمام الباقر عليه السلام فى خَبَرِ احتِجاجِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فى أمرِ الخِلافَةِ :قالَ [عَلِيٌّ عليه السلام] : نَشَدتُكُم بِاللّهِ هَل فيكُم أحَدٌ نَزَلَت فيهِ هذِهِ الآيَةُ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» غَيرى ؟ قالوا : لا . (2)2690.مسند ابن حنبل عن أيّوب عن حميد بن هلال عن رجل منعنه عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسٌ ذاتَ يَومٍ وأصحابُهُ جُلوسٌ حَولَهُ ، فَجاءَ عَلِيٌّ عليه السلام وعَلَيهِ سَمِلُ (3) ثَوبٍ مُنخَرِقٌ عَن بَعضِ جَسَدِهِ ، فَجَلَسَ قَريبا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَنَظَرَ إلَيهِ ساعَةً ثُمَّ قَرَأَ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » .

ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام : أما إنَّکَ رَأسُ الَّذينَ نَزَلَت فيهِم هذِهِ الآيَةُ وسَيِّدُهُم وإمامُهُم .

ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام : أينَ حُلَّتُکَ الَّتى كَسَوتُكَها يا عَلِيُّ؟

فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ بَعضَ أصحابِکَ أتانى يَشكو عُريَةُ وعُرىَ أهلِ بَيتِهِ ، فَرَحِمتُهُ وَآثَرتُهُ بِها عَلى نَفسى ، وعَرَفتُ أنَّ اللّهَ سَيَكسونى خَيرا مِنها .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : صَدَقتَ ، أما إنَّ جَبرَئيلَ قَد أتانى يُحَدِّثُنى أنَّ اللّهَ اتَّخَذَ لَکَ مَكانَها فِى الجَنَّهِ حُلَّةً خَضراءَ مِن إستَبرَقٍ ، وصَنِفَتُها (4) مِن ياقوتٍ وزَبَرجَدٍ ، فَنِعمَ الجَوازُ ، جَوازُ رَبِّکَ بِسَخاوَهِ نَفسِکَ ، وصَبرِکَ عَلى سَمَلَتِکَ هذِهِ المُنخَرِقَهِ ، فَأبشِر يا عَلِيُّ .

فَانصَرَفَ عَلِيٌّ عليه السلام فَرِحا مُستَبشِرا بِما أخبَرَهُ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (5) .

1- .الحشر : 9.

2- .الاحتجاج : ج 1 ص 333 ح 55 عن جابر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 31 ص 342 ح 2 .
3- .السمل : الخَلَق من الثياب (النهايه : ج 2 ص 403 «سمل»).
4- .الصَّنِفَه : الطَّرَف والزاويه من الثوب وغيره (لسان العرب : ج 9 ص 199 «صنف») .
5- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 680 ح 7 عن جابر بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 36 ص 60 ح 4 .

ج - سرور و پیشوای ایثارگران

ج سَرور و پیشوای ایثارگرانقرآن«و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» .

حدیث2692.تاریخ الطبری (به نقل از عبدالملک بن ابی حرّه) امام باقر علیه السلام در خبر احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام در مورد خلافت : [علی علیه السلام] فرمود : «شما را به خدا سوگند می دهم ، آیا در میان شما ، جز من کسی هست که این آیه در حقّ او نازل شده باشد : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» ؟» .

گفتند : نه .2693.تاریخ الطبری عن عبد الملک بن أبی حرّه :امام باقر علیه السلام :روزی پیامبر خدا نشسته بود و اصحابش پیرامون او نشسته بودند که علی علیه السلام با جامه ای کهنه و پاره آمد و نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله نشست . پیامبر صلی الله علیه و آله ، لحظاتی به او نگریست و سپس این آیه را خواند : «و بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

پیامبر خدا سپس به علی علیه السلام فرمود : «بدان که تو در رأس کسانی هستی که این آیه در حقّ آنان نازل شد ، و آقا و پیشوای ایشان هستی» .

آن گاه ، پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود : «آن جامه ای که به تو پوشاندم ، کجاست ، ای علی؟» .

گفت : ای پیامبر خدا! یکی از اصحاب شما نزد من آمد و از برهنگی خود و خانواده اش شِکوه کرد و من ، دلم به حالش سوخت و او را در پوشیدن آن جامه ، بر خود ، مقدّم داشتم و دانستم که خداوند ، به زودی ، بهتر از آن را به من خواهد پوشاند .

پیامبر خدا فرمود : «درست گفتی . همانا جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و برایم گفت که خداوند ، به جای آن جامه ، برای تو در بهشت ، جامه ای سبز از دیبای ستبر با

کناره هایی از یاقوت و زِبَرجد برگزید . نیکو پاداشی است پاداش پروردگار تو در برابر سخاوت نفس تو و شکیبایی ات بر این جامه کهنه و پاره ای که پوشیده ای ! پس شاد باش ، ای علی !» .

علی علیه السلام ، شادان و خوش حال از خبری که پیامبر خدا به او داده بود ، باز گشت.

.

2693.تاریخ الطبری (به نقل از عبد الملک بن ابی حرّه) مجمع البیان عن أبی الطفیل :اِشتَری عَلِیٌّ علیه السلام ثَوبا فَأَعجَبَهُ فَتَصَدَّقَ بِهِ ، وقالَ : سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، یَقولُ : مَن آثَرَ عَلی نَفسِهِ آثَرَهُ اللّهُ یَومَ القِیامَهِ بِالجَنَّهِ . (1)2694.أنساب الأشراف عن أبی مجلز :الإمام الصادق علیه السلام :بَینَما عَلِیٌّ علیه السلام عِندَ فاطِمَهَ علیهاالسلام إذ قالَت لَهُ : یا عَلِیُّ ، اذهَب إلی أَبی فَابغِنا (2) مِنهُ شَیئا .

فَقالَ : نَعَم . فَأَتی رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَأَعطاهُ دینارا ، وقالَ لَهُ : یا عَلِیُّ ، اذهَب فَابتَع بِهِ لِأَهلِکَ طَعاما .

فَخَرَجَ مِن عِندِهِ فَلَقِیَهُ المِقدادُ بنُ الأَسوَدِ ، وقاما ما شاءَ اللّهُ أن یَقوما ، وذَکَرَ لَهُ حاجَتَهُ ، فَأَعطاهُ الدّینارَ وَانطَلَقَ إلَی المَسجِدِ ، فَوَضَعَ رَأسَهُ فَنامَ ، فَانتَظَرَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَلَم یَأتِ ، ثُمَّ انتَظَرَهُ فَلَم یَأتِ ، فَخَرَجَ یَدورُ فِی المَسجِدِ فَإِذا هُوَ بِعَلِیٍّ علیه السلام نائِمٌ فِی المَسجِدِ ، فَحَرَّکَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقَعَدَ .

فَقالَ لَهُ : یا عَلِیُّ ما صَنَعتَ؟

فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، خَرَجتُ مِن عِندِکَ فَلَقِیَنِی المِقدادُ بنُ الأَسوَدِ ، فَذَکَرَ لی ما شاءَ اللّهُ أن یَذکُرَ ، فَأَعطَیتُهُ الدّینارَ .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : أما إنَّ جَبرَئیلَ قَد أنبَأَنی بِذلِکَ ، وقَد أنزَلَ اللّهُ فیکَ کِتابا : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (3) .

1- .مجمع البیان : ج 2 ص 792 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 249 ح 8166 .
2- .بغی الشیء : إذا طلبه (النهایه : ج 1 ص 143 «بغی»).
3- .تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 679 ح 5 عن کلیب بن معاویه الأسدی ، بحار الأنوار : ج 36 ص 59 ح 2 .

2695.الأخبار الطوال (بَعدَ ذِکرِ رِسالَهِ الإِمامِ علیه السلام إلَی) مجمع البیان به نقل از ابو الطفیل :علی علیه السلام ، جامه ای خرید و از آن ، خوشش آمد . پس آن را صدقه داد و فرمود : «از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : هر که دیگران را بر خود ، مقدّم دارد ، خداوند ، در روز قیامت ، در ورود به بهشت ، او را مقدّم می دارد» .2694.أنساب الأشراف (به نقل از ابو مجلز) امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام ، نزد فاطمه علیهاالسلام بود . فاطمه علیهاالسلام به او گفت : ای علی! نزد پدرم برو و از او چیزی برای ما درخواست کن.

علی علیه السلام گفت : باشد .

پس نزد پیامبر خدا رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله ، یک دینار به او داد و فرمود : «ای علی! برو و با این دینار ، غذایی برای خانواده ات خریداری کن» .

علی علیه السلام از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد . در راه به مقداد بن اسود برخورد و مدّتی با هم [به سخن] ایستادند . مقداد ، حاجتش را به او گفت . علی علیه السلام ، دینار را به او داد و به مسجد رفت و سرش را گذاشت و خوابید .

پیامبر خدا ، منتظر علی علیه السلام ماند ؛ امّا نیامد . باز انتظار کشید ؛ امّا از او خبری نشد . پس بیرون رفت و در مسجد می گشت که دید علی علیه السلام در آن جا خوابیده است . پیامبر خدا ، او را تکان داد . علی علیه السلام [بیدار شد و] نشست.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «چه کردی ، ای علی؟» .

گفت : ای پیامبر خدا! از نزد شما که رفتم ، به مقداد بن اسود برخوردم و او به من گفت آنچه را خدا خواست بگوید (اظهار حاجت کرد) و من ، آن دینار را به او دادم.

پیامبر خدا فرمود : «همانا جبرئیل علیه السلام این مطلب را به من خبر داد ، و خداوند ، در باره تو این آیه را فرو فرستاد : «و [دیگران را] بر خویشتن

، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» » . .

2695.الأخبار الطّوال (پس از بيان نامه امام عليه السلام به خوارج و پاس) الأمالى للطوسى عن أبى سعيد الخدرىّ :أصبَحَ عَلِىٌّ عليه السلام ذاتَ يَومٍ ساغِبا (1) فَقالَ : يا فاطِمَهُ ، هَل عِندَكِ شَىءٌ تُطعِمينى؟

قالَت : وَالَّذى أكرَمَ أبى بِالنُّبُوَّهِ وأكرَمَكَ بِالوَصِيَّهِ ، ما أصبَحَ عِندى شَىءٌ يَطعَمُهُ بَشَرٌ ، وما كانَ مِن شَىءٍ اُطعِمُكَ مُنذُ يَومَينِ إلّا شَىءٌ كُنتُ اُؤثِرُكَ بِهِ عَلى نَفسى وعَلَى الحَسَنِ وَالحُسَينِ !

قالَ : أعَلَى الصَّبِيَّينِ ! ألا أعلَمتِنى فَآتِيَكُم بِشَىءٍ؟

قالَت : يا أبَا الحَسَنِ ، إنّى لَأَستَحى مِن إلهى أن اُكَلِّفَكَ ما لا تَقدِرُ .

فَخَرَجَ واثِقا بِاللّهِ حَسَنَ الظَّنِّ بِهِ ، فَاستَقرَضَ دينارا ، فَبَينَا الدّينارُ فى يَدِ عَلِىٍّ عليه السلام إذ عَرَضَ لَهُ المِقدادُ فى يَومٍ شَديدِ الحَرِّ ، قَد لَوَّحَتهُ (2) الشَّمسُ مِن فَوقِهِ وتَحتِهِ ، فَأنكَرَ عَلِىٌّ عليه السّلام شَأنَهُ ، فَقالَ : يا مِقدادُ ، ما أزعَجَكَ (3) هذِهِ السّاعَهَ؟

قالَ : خَلِّ سَبيلى يا أبَا الحَسَنِ ، ولا تَكشِفنى عَمّا وَرائى .

قالَ : إنّه لا يَسَعُنى أن تُجاوِزَنى حَتّى أعلَمَ عِلمَكَ .

قالَ : يا أبَا الحَسَنِ ، إلَى اللّهِ ثُمَّ إلَيكَ أن تُخَلِّىَ سَبيلَكَ ولا تَكشِفَنى عَن حالى .

فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : إنَّهُ لا يَسَعُک أن تَكتُمَنى حالَکَ .

فَقالَ : إذا أبَيتَ ، فَوَالَّذى أكرَمَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالنُّبُوَّهِ وأكرَمَکَ بِالوَصِيَّهِ ما أزعَجَنى إلَا الجَهدُ (4) ، ولَقَد تَرَكتُ عِيالى بِحالٍ لَم تَحمِلنى لَهَا الأَرضُ ، فَخَرَجتُ مَهموما ورَكِبتُ رَأسى ، فَهذِهِ حالى .

فَهَمَلَت عَينا عَلِىٍّ عليه السلام بِالدُّموعِ حَتّى أخضَلَت دُموعُهُ لِحيَتَهُ ، ثُمَّ قالَ : أحلِفُ بِالَّذى حَلَفتَ بِهِ ، ما أزعَجَنى مِن أهلى إلَا الَّذى أزعَجَکَ ، ولَقَدِ استَقرَضتُ دينارا فَخُذهُ ؛ فَدَفَعَ الدّينارَ إلَيهِ وآثَرَهُ بِهِ عَلى نَفسِهِ . (5) .

1- .ساغبا : أى جائعا (النهايه : ج 2 ص 371 «سغب») .
2- .لاحه العطش أو السفر : غَيَّره ، كلوّحه (القاموس المحيط : ج 1 ص 248 «لوح») .
3- .زَعَجَهُ : أقلَقَه وقَلَعه من مكانه ، كأزعَجَه (القاموس المحيط : ج 1 ص 191 «زعج») .
4- .الجَهْد : المشقّه. يقال : جُهِد الرجل : إذا وجد مشقّه ، وجُهد الناس : إذا أجدبوا (النهايه : ج 1 ص 320 «جهد»).
5- .الأمالى للطوسى : ص 616 ح 1272 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 401 ح 746 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 77 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 95 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 103 ح 7 ؛ ذخائر العقبى : ص 91 نحوه .

2696.تاریخ الطبری عن جبر بن نوف :الأمالی ، طوسی به نقل از ابو سعید خُدْری :روزی علی علیه السلام گرسنه بود و گفت : «فاطمه! چیزی برای خوردن داری که به من بدهی؟» .

فاطمه علیهاالسلام گفت : سوگند به آن که پدرم را به نبوّت ، مفتخر ساخت و تو را به وصایت ، چیزی که بشری آن را می خورد ، ندارم و از دو روز پیش تا به حال ، غذایی که به تو داده ام ، غذایی بوده که خودم و حسن و حسین نخورده ایم و به تو داده ایم!

علی علیه السلام گفت : «حتّی آن دو کودک! چرا به من نگفتی تا چیزی برایتان تهیّه کنم؟» .

فاطمه علیهاالسلام گفت : یا ابا الحسن! من از خدایم شرم می کنم که از تو چیزی بخواهم که نمی توانی [تهیّه کنی] .

پس علی علیه السلام با اتّکا و امید به خدا ، بیرون رفت و یک دینار ، قرض گرفت . در حالی که دینار در دست علی علیه السلام بود ، مقداد به وی برخورد . روز بسیار گرمی بود و تابش آفتاب ، سر تا پای او را سوزانده بود . علی علیه السلام ، با دیدن سر و وضع او ، ناراحت شد و فرمود : «ای مقداد! چه چیزی تو را در این ساعت روز ، بی قرار و آشفته کرده است؟» .

گفت : رهایم کن بروم ای ابو الحسن و از حال و روزم مپرس!

فرمود : «نمی گذارم بروی تا این که من هم مثل تو [گرفتاری ات را] بدانم» .

گفت : ای ابو الحسن! تو را به خدا و به خودت ، به راه خویش برو و پرده از حال و روزم بر مدار.

علی علیه السلام فرمود : «تو حق نداری وضعت را از من ، کتمان کنی» .

مقداد گفت : حال که اصرار داری ، سوگند به آن که محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوّت و تو را به وصایت مفتخر ساخت ، سختی [و فشار زندگی]

مرا چنین آشفته و بی قرار ساخته است . خانواده ام را در حالی ترک کردم که زمین ، تاب تحمّل آن حال و روز مرا نداشت . پس ، غم زده [از خانه] بیرون زدم و بی هیچ هدفی راهی شدم . این است حال من!

اشک از چشمان علی علیه السلام سرازیر شد ، چندان که اشک هایش محاسنش را تَر کرد . سپس فرمود : «سوگند به همان که تو به او سوگند خوردی ، مرا نیز در باره خانواده ام بی قرار نکرده ، مگر همان چیزی که تو را بی قرار کرده است . من ، یک دینار قرض کرده ام . بگیر! مال تو باشد» و آن دینار را به مقداد داد و او را بر خویش ، مقدّم داشت. .

2697.مروج الذهب :الفتوّه :صَحَّ عَن عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام فی الإیثارِ أنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله جاءَهُ ضَیفٌ ولَم یَجِد عِندَهُ ما یُکرِمُهُ بِهِ ، فَقالَ صلی الله علیه و آله : مَن یُکرِمُ ضَیفی هذا وأضمِنُ لَهُ عَلَی اللّهِ الجَنَّهَ؟

فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام : أنَا یا رَسولَ اللّهِ .

فَأَخَذَهُ وجاءَ بِهِ إلی فاطِمَهَ علیهاالسلام ولَم یَکُن عِندَها سِوی قُرصَتَینِ قَد هَیَّأتهُما لِلإفطارِ . فَلَمّا کانَ وَقتُ العَشاءِ أصلَحَتِ الزّادَ ثُردَهً (1) ووَضَعَتهُ بَینَ یَدَیِ الضَّیفِ وعَلِیٍّ علیه السلام ، ثُمَّ جاءَت إلَی المِصباحِ کَأَنَّها تُصلِحُهُ فَأَطفَأَتهُ ، فَأَخَذَ عَلِیٌّ علیه السلام یَرفَعُ یَدَهُ ویَضَعُها فِی الزّادِ یوهِمُ الضَّیفَ أنّه یَطعَمُ مَعَهُ وهُوَ لا یَأکُلُ شَیئا لِیَکتَفِیَ الضَّیفُ ، فَلَمَّا استَکفَی الضَّیفُ أتی بِالمِصباحِ وباتَ عَلِیٌّ وفاطِمَهُ علیهماالسلامطاوِیَینِ (2) عَلی صَومِهِما .

فَأَنزَلَ اللّهُ فی حَقِّهِما : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ » . (3) .

1- .ثَرَد الخُبزَ : فَتَّه ثمّ بلَّه بمَرَقٍ ، وهو الثَّرید والثَّریده والثُّرده (تاج العروس : ج 4 ص 372 «ثرد»).
2- .یقال : طوِیَ من الجوع یطوی فهو طاوٍ : أی خالی البطن جائع لم یأکل (النهایه : ج 3 ص 146 «طوا»).
3- .الفتوّه لابن معمار : ص 285 ، إحقاق الحقّ : ج 9 ص 144 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 216 ح 8075 نقلاً عن أبی الفتوح الرازی فی تفسیره نحوه .

2696.تاریخ الطبری (به نقل از جبر بن نوف) الفتوّه ، ابن معمار :به طریق صحیح در باره علی بن ابی طالب علیه السلام از ایثار[ش] روایت شده است که میهمانی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و ایشان ، چیزی برای پذیرایی از او نداشت . پس فرمود : «چه کسی از این میهمان من ، پذیرایی می کند؟ من ، نزد خدا ، بهشت را برای او ضمانت می کنم» .

علی علیه السلام گفت : من ، ای پیامبر خدا ! و او را برداشت و نزد فاطمه علیهاالسلام برد ؛ ولی در خانه ایشان ، جز دو قرص نان که فاطمه علیهاالسلام برای افطار تهیّه کرده بود ، چیزی وجود نداشت .

چون وقت شام شد ، فاطمه علیهاالسلام از آن نان ها تریدی ساخت و آن را جلو میهمان و علی علیه السلام نهاد و سپس خود ، به سوی چراغ رفت و به بهانه این که آن را درست می کند ، خاموشش کرد . در این هنگام ، علی علیه السلام ، دست خود را به طرف غذا می برد و بالا می آورد و به میهمان وانمود می کرد که مشغول غذا خوردن با اوست ، در صورتی که چیزی نمی خورد تا میهمان را کفایت کند . وقتی میهمان سیر شد ، چراغ را آوردند و علی و فاطمه علیهماالسلام ، آن شب را گرسنه و روزه دار خوابیدند . آن گاه ، خداوند ، در حقّ آن دو ، این آیه را فرو فرستاد : «و [دیگران را]بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان

نیازمند باشند» ». .

2697.مروج الذّهب :الأمالى للطوسى عن أبى هريره :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَشَكا إلَيهِ الجوعَ ، فَبَعَثَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى بُيوتِ أزواجِهِ ، فَقُلنَ : ما عِندَنا إلّا الماءُ .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن لِهذَا الرَّجُلِ اللَّيلَةَ؟

فَقالَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : أنَا لَهُ يا رَسولَ اللّهِ . وأتى فاطِمَةَ عليهاالسلام . فَقالَ : ما عِندَكِ يَابنَةَ رَسولِ اللّهِ؟

فَقالَت : ما عِندَنا إلّا قوتُ الصِّبيَهِ ، لكِنّا نُؤثِرُ ضَيفَنا .

فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : يَابنَةَ مُحَمَّدٍ ، نَوِّمِى الصِّبيَةَ وأطفِئِى المِصباحَ .

فَلَمّا أصبَحَ عَلِىٌّ عليه السلام غَدا عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليهِ و آله فَأخبَرَهُ الخَبَرَ ، فَلَم يَبرَح حَتّى أنزَلَ اللّهُ عز و جل :«وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» .
2698.تاريخ الطبرى عن أبى الصلت التيمى :مستدرک الوسائل عن عبد اللّه بن مسعود :صَلّى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَيلَةً صَلاةَ العِشاءِ ، فَقامَ رَجُلٌ مِن بَينِ الصَّفِّ ، فَقالَ : يا مَعاشِرَ المُهاجِرينَ وَالأنصارِ ، أنَا رَجُلٌ غَريبٌ فَقيرٌ ، وأسأَلُكُم فى مَسجِدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَأطعِمونى .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليهِ و آله : أيُّهَا الحَبيبُ ، لا تَذكُرِ الغُربَةَ فَقَد قَطَعتَ نِياطَ قَلبى ، أمَّا الغُرَباءُ فَأربَعَةٌ .

قالوا : يا رَسولَ اللّهِ مَن هُم؟

قال : مَسجِدٌ ظَهرانَى قومٍ لا يُصَلّونَ فيهِ ، وقُرآنٌ فى أيدى قَومٍ لا يَقرَؤونَ فيهِ ، وعالِمٌ بَينَ قَومٍ لا يَعرِفونَ حالَهُ ولا يَتَفَقَّدونَهُ ، وأسيرٌ فى بِلادِ الرّومِ بَينَ الكُفّارِ لا يَعرِفونَ اللّهَ .

ثُمَّ قالَ صلى الله عليه و آله : مَنِ الَّذى يَكفى مَؤونَهَ هذَا الرَّجُلِ ؛ فيُبَوِّئَهُ اللّهُ فِى الفِردَوسِ الأعلى؟

فَقامَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وأخَذَ بِيَدِ السّائِلِ ، وأتى بِهِ إلى حُجرَهِ فاطِمَةَ عليهاالسلام ، فَقالَ : يا بِنتَ رَسولِ اللّهِ ، انظُرى فى أمرِ هذَا الضَّيفِ !

فَقالَت فاطِمَةُ عليهاالسلام : يَا ابنَ العَمِّ ، لَم يَكُن فِى البَيتِ إلّا قَليلٌ مِنَ البُرِّ صَنَعتُ مِنهُ طَعاماً ، وَالأَطفالُ مُحتاجونَ إلَيهِ وأنتَ صائِمٌ ، وَالطَّعامُ قَليلٌ لا يُغنى غَيرَ واحِدٍ .

فَقالَ : أحضِريهِ . فَذَهَبَت وأتَت بِالطَّعامِ ووَضَعَتهُ ، فَنَظَرَ إلَيهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَرَآهُ قَليلاً ، فَقالَ فى نَفسِهِ : لا يَنبَغى أن آكُلَ مِن هذَا الطَّعامِ ، فَإن أكَلتُهُ لا يَكفِى الضَّيفَ ، فَمَدَّ يَدَهُ إلَى السِّراجِ يُريدُ أن يُصلِحَهُ فَأَطفَأَهُ ، وقالَ لِسَيِّدَهِ النِّساءِ عليهاالسلام : تَعَلَّلى فى إيقادِهِ ، حَتّى يُحسِنَ الضَّيفُ أكلَهُ ثُمَّ اِيتينى بِهِ .

وكانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يُحَرِّكُ فَمَهُ المُبارَكَ ، يُرِى الضَّيفَ أنَّهُ يَأكُلُ ولا يَأكُلُ ، إلى أن فَرَغَ الضَّيفُ مِن أكلِهِ وشَبِعَ ، وأتَت خَيرُ النِّساءِ عليهاالسلام بِالسِّراجِ ووَضَعَتهُ ، وكانَ الطَّعامُ بِحالِهِ .

فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام لِضَيفِهِ : لِمَ ما أكَلتَ الطَّعامَ؟

فَقالَ : يا أبَا الحَسَنِ أكَلتُ الطَّعامَ وشَبِعتُ ، ولكِنَّ اللّهَ تَعالى بارَكَ فيهِ .

ثُمَّ أكَلَ مِنَ الطَّعامِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وسَيِّدَهُ النِّساءِ وَالحَسَنانِ عليهم السلام وأعطَوا مِنهُ جيرانَهُم ، وذلِكَ مِمّا بارَكَ اللّهُ تَعالى فيهِ . فَلَمّا أصبَحَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام أتى إلى مَسجِدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : يا عَلِىُّ ، كَيفَ كُنتَ مَعَ الضَّيفِ؟

فَقالَ : بِحَمدِ اللّهِ يا رَسولَ اللّهِ بِخَيرٍ .

فَقالَ : إنَّ اللّهَ تَعالى تَعَجَّبَ مِمّا فَعَلتَ البارِحَةَ ، مِن إطفاءِ السِّراجِ وَالاِمتِناعِ مِنَ الأكلِ لِلضَّيفِ .

فَقالَ : مَن أخبَرَكَ بِهذا؟

فَقالَ : جَبرَئيلُ ، وأتى بِهذِهِ الآيَهِ فى شَأنِكَ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ »الآيهَ . (2) .

1- .الأمالى للطوسى : ص 185 ح 309 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 74 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 678 ح 4 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 28 ح 1 ؛ شواهد التنزيل : ج 2 ص 331 ح 972 نحوه .
2- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 216 ح 8075 نقلاً عن أبى الفتوح الرازى فى تفسيره .

2699.الإمامه والسیاسه :الأمالی ، طوسی به نقل از ابو هریره :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی شِکوه کرد . پیامبر خدا ، به خانه های همسرانش پیغام فرستاد [که غذایی برای آن مرد بفرستند] ؛ امّا آنها گفتند : جز آب ، چیزی در خانه نداریم.

پیامبر خدا فرمود : «چه کسی امشب ، این مرد را پذیرایی می کند؟» .

علی بن ابی طالب علیه السلام گفت : من پذیرایی اش می کنم ، ای پیامبر خدا! و نزد فاطمه علیهاالسلام آمد و گفت : در خانه چه داری ، ای دختر پیامبر خدا؟

فاطمه علیهاالسلام گفت : جز غذای بچّه ها چیزی نداریم ؛ امّا میهمان خود را مقدّم می داریم.

علی علیه السلام گفت : ای دختر محمّد! بچّه ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن .

صبح که شد ، علی علیه السلام نزد پیامبر خدا رفت و ماجرا را به ایشان گفت . هنوز از نزد پیامبر خدا خارج نشده بود که خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «و [دیگران را]بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .2698.تاریخ الطبری (به نقل از ابو صَلْت تَیْمی) مستدرک الوسائل به نقل از عبد اللّه بن مسعود :شبی پس از آن که پیامبر خدا ، نماز عشا را خواند ، مردی از میان صف [نماز]برخاست و گفت : ای گروه مهاجران و انصار! من مردی غریب و فقیرم و در مسجد پیامبر خدا ، از شما درخواست کمک می کنم . مرا غذایی دهید.

پیامبر خدا فرمود : «ای عزیز! از غربت مگو که قلبم را آتش زدی . غریبان ، چهار کس اند» .

گفتند : آنها کیستند ، ای پیامبر خدا؟

فرمود : «یکی مسجدی در میان قومی که در آن ، نماز نمی خوانند ؛ دوم ، قرآن در دست قومی که آن را نمی خوانند ؛ سوم ، عالمی در میان قومی

که جایگاهش را نمی شناسند و به دیدارش نمی روند ؛ و چهارم ، اسیری در کشور روم در میان کافران خدانشناس» .

سپس فرمود : «کیست که این مرد را غذا دهد تا خداوند ، او را در بهشت برین ، جای دهد؟» .

امیر مؤمنان ، برخاست و دست سائل را گرفت و او را به خانه فاطمه علیهاالسلامآورد و گفت : ای دختر پیامبر خدا ! از این میهمان ، پذیرایی کن .

فاطمه علیهاالسلام گفت : پسرعمو! در خانه ، جز اندکی گندم که از آن غذایی تهیّه کرده ام ، چیزی نیست و بچّه ها به آن محتاج اند و تو خود نیز روزه ای . غذا کم است و فقط برای یک نفر ، کافی است.

علی علیه السلام گفت : همان را بیاور .

فاطمه علیهاالسلام رفت و غذا را آورد و گذاشت . امیر مؤمنان ، نگاه کرد . دید که غذای اندکی است . با خود گفت : درست نیست که من هم از این غذا بخورم ؛ چون اگر بخورم ، میهمان را سیر نمی کند . پس ، دستش را به طرف چراغ دراز کرد و به بهانه این که آن را درست کند ، خاموشش کرد و به بانوی بانوان گفت : در روشن کردن چراغ ، تعلّل کن تا میهمان ، غذایش را خوب بخورد . آن گاه ، چراغ را نزد من بیاور.

امیر مؤمنان ، دهانش را می جنباند تا به میهمان وانمود کند که غذا می خورد ، در حالی که نمی خورد ، تا این که میهمان ، از خوردن ، دست کشید و سیر شد . در این هنگام ، آن بهترینِ زنان ، چراغ را آورد و گذاشت ؛ ولی غذا ، همچنان دست نخورده باقی بود.

امیر مؤمنان به میهمانش فرمود : چرا غذا نخوردی؟

گفت : ای ابو الحسن ! خوردم و سیر شدم ؛ امّا خداوند متعال به آن برکت داده است.

آن گاه ، امیر مؤمنان و بانوی بانوان و حسنین علیهم السلام از آن غذا خوردند و به همسایگانشان هم دادند ، و این ، به واسطه برکتی بود که خداوند متعال به آن غذا داده بود .

صبح که شد ، امیر مؤمنان علیه السلام به مسجد پیامبر خدا رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی ! با میهمان ، چگونه بودی؟» .

گفت : بحمد اللّه ای پیامبر خدا خوب .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدای متعال ، از کاری که دیشب انجام دادی و به خاطر میهمان ، چراغ را خاموش کردی و از خوردن ، خودداری ورزیدی ، تعجّب کرد» .

علی علیه السلام گفت : چه کسی این را به شما خبر داد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «جبرئیل علیه السلام . و این آیه را در باره تو آورد : «و [دیگران را]بر خویشتن ، مقدّم می دارند ...» » . .

ص: 180

. .

ص: 181

. .

2699.الإمامه و السياسه :المناقب لابن شهرآشوب عن محمّد بن الصمّه عن أبيه عن عمّه :رَأَيتُ فِى المَدينَهِ رَجُلاً عَلى ظَهرِهِ قِربَهٌ وفى يَدِهِ صَحفَهٌ (1) ، يَقولُ : اللّهُمَّ وَلِىَّ المُؤمِنينَ وإلهَ المُؤمِنينَ وجارَ المُؤمِنينَ ، اقبَل قُربانِىَ اللَّيلَهَ ، فَما أمسَيتُ أملِكُ سِوى ما فى صَحفَتى وغَيرَ ما يُوارينى ، فَإنَّکَ تَعلَمُ أ نّى مَنَعتَهُ نَفسى مَعَ شِدَّهِ سَغَبى فى طَلَبِ القُربَهِ إلَيکَ غُنما ، اللّهُمَّ فَلا تُخلِق وَجهى ولا تَرُدَّ دَعوَتى .

فَأَتَيتُهُ حَتّى عَرَفتُهُ فَإذا هُوَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَأَتى رَجُلاً فَأَطعَمَهُ . (2)2700.تاريخ الطبرى عن حميد بن هلال (بَعدَ أن ذَكَرَ أنَّ الخَوارِجَ قَتَلوا عَبدَ ا) الإمام الباقر عليه السلام :أُوتِىَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِمالٍ وحُلَلٍ وأصحابُهُ حَولَهُ جُلوسٌ ، فَقَسَّمَهُ عَلَيهِم حَتّى لَم تَبقَ مِنهُ حُلَّهٌ ولا دينارٌ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنهُ جاءَ رَجُلٌ مِن فُقَراءِ المُهاجِرينَ وكانَ غائِبا ، فَلَمّا رَآهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، قالَ : أيُّكُم يُعطى هذا نَصيبَهُ ويُؤثِرُهُ عَلى نَفسِهِ ؟ فَسَمِعَهُ عَلِىٌّ عليه السلام ، فَقالَ : نَصيبى . فَأَعطاهُ إيّاهُ .

فَأَخَذَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأَعطاهُ الرَّجُلَ . ثُمَّ قالَ : يا عَلِىُّ ، إنَّ اللّهَ جَعَلَکَ سَبّاقا لِلخَيراتِ ، سَخّاءً بِنَفسِکَ عَنِ المالِ ، أنتَ يَعسوبُ المُؤمِنينَ ، وَالمالُ يَعسوبُ الظَّلَمَهِ ، وَالظَّلَمَهُ هُمُ الَّذينَ يَحسُدونَکَ ويَبغونَ عَلَيکَ ويَمنَعونَکَ حَقَّکَ بَعدى . (3) .

1- .الصَّحفه : كالقصعه ، والجمع صِحاف . قال الكسائى : ... الصَّحفه تُشبِع الخمسه (الصحاح : ج 4 ص 1384 «صحف»).
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 76 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 29 ح 1 .
3- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 679 ح 6 عن جابر بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 36 ص 60 ح 3 وراجع : نهج البلاغه : الحكمه 316 .

2700.تاریخ الطبری (به نقل از حمید بن هلال ، پس از بیان این که خوار) المناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از محمّد بن صمّه ، از پدرش ، از عمویش :در مدینه ، مردی را دیدم که مَشکی بر پشت و سینی ای در دست دارد و می گوید : «خدایا! ای حامی مؤمنان و معبود اهل ایمان و پناه گروندگان! خیرات امشبم را بپذیر که امشب ، جز آنچه در این سینی ام است و آنچه مرا می پوشاند (یعنی جامه تنم) ، چیزی ندارم ، و تو می دانی که با وجود شدّت گرسنگی ام ، برای تقرّب به تو ، این را از خویشتن دریغ داشتم . پس ای خداوند رویم را زمین مینداز و دعایم را رد مکن» .

نزد آن مرد رفتم و شناختمش . او علی بن ابی طالب علیه السلام بود . پس نزد مردی رفت و به او غذا داد.2701.تاریخ الطبری عن عبد اللّه بن عوف :امام باقر علیه السلام :مقداری مال و لباس نزد پیامبر خدا آوردند ، در حالی که اصحابش پیرامون او نشسته بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنها را میان آنان تقسیم کرد ، به طوری که حتّی یک جامه و یک دینار ، باقی نمانْد . چون کار تقسیم تمام شد ، مردی از فقرای مهاجران که غایب بود ، آمد . پیامبر خدا ، با دیدن او فرمود : «کدام یک از شما ، سهم خود را به این می دهد و او را بر خویشتن ، مقدّم می دارد؟».

علی علیه السلام ، این را شنید و گفت : سهم من [مال او باشد] . و آن را به او داد .

پیامبر خدا ، آن را برداشت و به آن مرد داد و سپس فرمود : «ای علی! خداوند ، تو را پیشی گیرنده در امور خیر ، و بسیار سخاوتمند و باگذشت از مال ، قرار داده است . تو پیشوای مؤمنانی ، و مال ، پیشوای ستمگران است . ستمگران ، همانان اند که بر تو حسد می ورزند و به تو ظلم می کنند و پس از من ، تو را از حقّت محروم می سازند» . .

2702.تاريخ الطبرى عن عبد الرحمن بن أبى الكنود :الإمام الهادى عليه السلام فى زِيارَهِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام يَومَ الغَديرِ :السَّلامُ عَلَيکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ... أنتَ مُطعِمُ الطَّعامِ عَلى حُبِّهِ مِسكينا ويَتيما وأسيرا لِوَجهِ اللّهِ ، لا تُريدُ مِنهُم جَزاءً ولا شُكوراً (1) ، وفيکَ أنزَلَ اللّهُ تَعالى : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْكَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (2)5 / 3الأنصارالكتاب«وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَ الْاءِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُواْ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ». (3)

الحديث2705.الإمام علىّ عليه السلام (لَمّا عَزَمَ عَلى حَربِ الخَوارِجِ ، وقيلَ لَهُ) الإمام الصادق عليه السلام مِن رِسالهِ لَهُ فِى الغَنائِمِ ووُجوبِ الخُمسِ :... ثُمَّ أثنى [اللّهُ]عَلَى الأَنصارِ وذَكَرَ ما صَنَعوا ، وحُبَّهُم لِلَمُهاجِرينَ وإيثارَهُم إيّاهُم ، وأنَّهُم لَم يَجِدوا فى أنفُسِهِم حاجَةً يَقولُ : جَزارَةً مِمّا اُوتوا ؛ يَعنِى المُهاجِرينَ دونَهُم ، فَأَحسَنَ الثَّناءَ عَلَيهِم ، فَقالَ : «وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَ الْاءِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُواْ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (4) .

1- .إشاره إلى الآيتين 8 و 9 من سوره الإنسان .
2- .المزار الكبير : ص 263 273 ح 12 عن أبى القاسم بن روح و عثمان بن سعيد العمرى عن الإمام العسكرى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 364 ح 6 .
3- .الحشر : 9.
4- .تحف العقول : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 207 ح 1.

5 / 3 انصار

2706.الکامل للمبرّد :امام هادی علیه السلام در زیارت امیر مؤمنان در روز غدیر :سلام بر تو ای امیر مؤمنان ! ... تویی آن که خوردنی را ، با وجود دوست داشتن آن ، برای خدا به بینوا و یتیم و اسیر ، خوراندی و از آنان ، هیچ پاداش و سپاسی نخواستی و خداوند ، این آیه را در حقّ تو نازل فرمود که : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .5 / 3انصار (1)قرآن«و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرای (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند، هر کس را که به سوی آنان مهاجرت کرده ، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است ، در دل هایشان حسدی نمی یابند و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند،هر چند خودشان نیازمند باشند ، و آنها که از آزمندیِ نفس خود ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

حدیث2707.کنز العمّال (به نقل از ابوسلیمان مرعش) امام صادق علیه السلام بخشی از نامه ایشان در باره غنایم و وجوب خمس :سپس [خداوند]انصار را ستود و از نیکوکاری و محبّت ایشان به مهاجران ، یاد کرد و این که در باره آنان ، ایثار کردند و نسبت به آنچه به آنها (یعنی مهاجران) داده شده بود و به ایشان نصیبی نرسیده بود ، در خویشتن ، احساس نیازمندی یعنی رشک نکردند . خداوند ، از ایشان به نیکی یاد کرد و فرمود : «و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرای (مدینه) جای گرفتند و ایمان آوردند ، کسانی را که به سوی آنان مهاجرت کردند ، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است ، در دل هایشان حسدی نمی یابند و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند ، و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

.

1- .انصار به آن دسته از یاران پیامبر خدا گفته می شود که اهل مدینه بودند و مهاجران ، به کسانی اطلاق می گردد که از مکّه به مدینه هجرت

کردند .

2708.الإرشاد (به نقل از جُنْدَب بن عبد اللّه اَزْدی) تاریخ المدینه عن مالک بن أنس :لَمّا قَدِمَ المُهاجِرونَ عَلَی الأَنصارِ المَدینَهَ ، قالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : قاسِمُوا الَّذینَ قَدِموا عَلَیکُم .

قالوا : نَعَم یا رَسولَ اللّهِ ، نُقاسِمُهُمُ التَّمرَ .

قالَ : أ وَغَیرُ ذلِکَ ؟

قالوا : ما هُوَ؟

قالَ : یَکفونَکُمُ (1) المُؤنَهَ وتُقاسِمونَهُمُ التَّمرَ .

قالوا : سَمِعنا وأطَعنا . فَکانوا یَکفونَهُمُ المُؤنَهَ ویُقاسِمونَهُمُ التَّمرَ . (2)2709.شرح نهج البلاغه :تاریخ المدینه عن الکلبی :لَمّا ظَهَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلی أموالِ بَنِی النَّضیرِ قالَ لِلأَنصارِ : إنَّ إخوانَکُم مِنَ المُهاجِرینَ لَیسَت لَهُم أموالٌ ، فَإن شِئتُم قَسَّمتُ هذِهِ الأَموالَ بَینَهُم وبَینَکُم جَمیعا ، وإن شِئتُم أمسَکتُم أموالَکُم فَقَسَّمتُ هذِهِ فیهِم خاصَّهً .

قالوا : لا ، بَلِ اقسِم هذِهِ فیهِم ، وَاقسِم لَهُم مِن أموالِنا ما شِئتَ .

فَنَزَلَت : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ » . (3)2709.شرح نهج البلاغه :مجمع البیان عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَومَ بَنِی النَّضیرِ لِلأنصارِ : إن شِئتُم قَسَمتُم لِلمُهاجِرینَ مِن أموالِکُم ودِیارِکُم وتُشارِکونَهُم فی هذِهِ الغَنیمَهِ ، وإن شِئتُم کانَت لَکُم دِیارُکُم وأموالُکُم ولَم یُقسَم لَکُم شَیءٌ مِنَ الغَنیمَهِ .

فَقالَ الأَنصارُ : بَلِ نَقسِمُ لَهُم مِن أموالِنا ودِیارِنا ونُؤثِرُهُم بِالغَنیمَهِ ولا نُشارِکُهُم فیها . فَنَزَلَت : «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ» الآیهَ . (4) .

1- .کذا فی المصدر ومقتضی السیاق ان تکون «تکفونهم» .
2- .تاریخ المدینه : ج 2 ص 488 و راجع : صحیح البخاری : ج 3 ص 1378 ح 3571 .
3- .تاریخ المدینه : ج 2 ص 488 ، فتوح البلدان : ص 30 ، عیون الأثر : ج 2 ص 26 نحوه .

4- .مجمع البيان : ج 9 ص 390 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 162 .

2710.نهج البلاغه :تاریخ المدینه به نقل از مالک بن انس :چون مهاجران در مدینه بر انصار وارد شدند ، پیامبر خدا به ایشان فرمود : «با کسانی که بر شما وارد شده اند ، قسمت کنید» .

انصار گفتند : اطاعت ، ای پیامبر خدا ! خرما[ی خود]را با آنها تقسیم می کنیم.

فرمود : «یا کاری دیگر» .

گفتند : چه کاری؟

فرمود : «آنها برای شمار کار می کنند و شما خرما را با آنها تقسیم می کنید» .

گفتند : چشم ! اطاعت می شود.

بدین ترتیب ، مهاجران برای انصار کار می کردند و انصار ، خرما[ی خود] را با آنها تقسیم می کردند.2710.نهج البلاغه (برگرفته کلام وی با خوارج ، آن گاه که به اردوگاه) تاریخ المدینه به نقل از کلبی :چون پیامبر صلی الله علیه و آله بر دارایی های بنی نضیر دست یافت ، به انصار فرمود : «برادران مهاجر شما ، تهی دست اند . بنا بر این ، اگر خواستید ، من این دارایی ها را میان شما و ایشان ، قسمت می کنم و اگر هم خواستید ، اموالتان را [که قبلاً از آن به مهاجران می دادید و قسمت می کردید ،]برای خودتان نگه دارید و من ، این دارایی ها را فقط میان ایشان ، تقسیم کنم» .

انصار گفتند : نه ، این دارایی ها را میان ایشان قسمت کن و از اموال ما هم ، هر قدر که می خواهی ، بین ایشان تقسیم فرما.

در این هنگام ، این آیه نازل شد : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» .2711.الإمام علیّ علیه السلام (مِن کَلامٍ لَهُ یَکشِفُ لِلخَوارِجِ الشُّبهَهَ) مجمع البیان به نقل از ابن عبّاس :در روز [پیروزی بر] بنی نضیر ، پیامبر خدا به انصار فرمود : «اگر خواستید ، از اموال و خانه هایتان میان مهاجران قسمت کنید و در این غنیمت با آنها

شریک شوید ، و اگر هم خواستید ، خانه هایتان و اموالتان مال خودتان باشد و از این غنیمت ، چیزی میان شما قسمت نشود».

انصار گفتند : هم از اموال و خانه هایمان با ایشان قسمت می کنیم و هم از این غنیمت به نفع آنان می گذریم و شریکشان نمی شویم .

پس ، این آیه نازل شد : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ...» .
.

2711.امام على عليه السلام (برگرفته گفتار او كه از خوارج ، شبهه مى زدايد) صحيح البخارى عن أبى هريره :إنَّ رَجُلاً أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَبَعَثَ إلى نِسائِهِ ، فَقُلنَ : ما مَعَنا إلّا الماءُ !

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن يَضُمُّ أو يُضيفُ هذا؟

فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ : أنَا .

فَانطَلَقَ بِهِ إلَى امرَأَتِهِ فَقالَ : أكرِمى ضَيفَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله .

فَقالَت : ما عِندَنا إلّا قوتُ صِبيانى .

فَقالَ : هَيِّئى طَعامَكِ وأصبِحى سِراجَكِ ونَوِّمى صِبيانَكِ إذا أرادوا عَشاءً .

فَهَيَّأَت طَعامَها وأصبَحَت سِراجَها ونَوَّمَت صِبيانَها ، ثُمَّ قامَت كَأَنَّها تُصلِحُ سِراجَها فَأَطفَأَتهُ فَجَعلا يُرِيانِهِ أَنَّهُما يَأكُلانِ ، فَباتا طاوِيَينِ .

فَلَمّا أصبَحَ غَدا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : ضَحِكَ اللّهُ اللَّيلَةَ أو عَجِبَ مِن فَعالِكُما . فَأَنزَلَ اللّهُ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » . (1) .

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1382 ح 3587 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1624 ح 172 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 145 ح 7176 كلاهما نحوه ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 391 بزياده «أمّا الذى رويناه بإسناد صحيح عن أبى هريره أنّ الذى أضافه ونوّم الصبيه وأطفأ السراج علىّ وفاطمه عليهماالسلام» فى آخره ،تنبيه الخواطر : ج 1 ص 172 كلاهما نحوه .

2712.التوحید عن الأصبغ بن نباته :صحیح البخاری به نقل از ابو هریره :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . ایشان ، به همسرانش پیغام فرستاد [که خوراکی برای آن مرد بفرستند] . آنان گفتند : جز آب ، چیزی در خانه نداریم .

پیامبر خدا فرمود : «چه کسی این مرد را با خود می برد یا میهمانش می کند؟».

مردی از انصار گفت : من. آن گاه او را به نزد همسرش برد و گفت : میهمان پیامبر خدا را پذیرایی کن.

همسرش گفت : جز خوراک بچّه هایم چیزی در بساط نداریم.

مرد انصاری گفت : غذایت را آماده ساز و چراغت را خاموش کن و بچّه هایت را اگر شام خواستند ، بخوابان.

زن ، غذایش را آماده کرد و چراغش را روشن نمود و بچّه هایش را خواباند و سپس برخاست و به بهانه این که چراغ را درست کند ، خاموشش کرد و [در تاریکی،] زن و شوهر ، به میهمان چنین وانمود می کردند که مشغول غذا خوردن هستند ؛ ولی آن شب ، هر دو گرسنه خوابیدند.

صبح که شد ، آن مرد انصاری نزد پیامبر خدا آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دیشب ، خدا از کاری که شما دو نفر (زن و شوهر) کردید ، خندید (1) یا خوشش آمد و این آیه را نازل فرمود : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» » . (2) .

1- .مقصود از خنده و خوش آمدن خداوند متعال ، ترتّب آثار خشنودی وی است ؛ چرا که آن ذات اقدس ، محلّ حوادث نیست .
2- .در مجمع البیان (ج 9 ص 391) ، این عبارت افزوده شده است : «امّا آنچه ما به سند صحیح از ابو هریره روایت کرده ایم ، این است که کسی که آن مرد را میهمان کرد و کودکان را خواباند و چراغ را خاموش نمود ، علی و فاطمه علیهماالسلام بودند» .

ص: 190

. .

پژوهشی درباره شأن نزول آیه ایثار

یک . ایثار انصار

پژوهشی در باره شأن نزول آیه ایثار «وَ الَّذِینَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَ الْاءِیمَانَ مِن قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لَا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُواْ وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . (1) و [نیز] کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرای (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند ، هر کس را که به سوی آنان مهاجرت کرده ، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است ، در دل هایشان حسدی نمی یابند و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند ، و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» . در باره شأن نزول این آیه ، پنج وجه به شرح ذیل ، روایت شده است:

یک . ایثار انصارصدر آیه، به روشنی نشان می دهد که سخن، در باره ایثار انصار است؛زیرا مقصود از «و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرایْ (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند» که عطف بر آیه قبلی: «مهاجران فقیر ... » است ، مسلمانان مدینه اند که «انصار» نامیده می شدند. آنان بودند که در جریان تقسیم غنایمی که از یهود بنی نضیر به دست مسلمانان افتاده بود به شرحی که در آیات 84 تا 86 سوره حشر

.

1- .حشر : آیه 9 .

دو . ایثار امام علی علیه السلام
سه . ایثار مردی انصاری

آمده است ، مهاجران را بر خود ، مقدّم داشتند و آیه یاد شده ، در ستایش آنان نازل گردید .

دو . ایثار امام علی علیه السلامچند روایت اند که تصریح می کنند آیه یاد شده: «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» در باره ایثار امام علی علیه السلام است ، با این تفاوت که برخی از این روایات ، مطلق اند و موضوع ایثار را بیان نمی کنند . (1) برخی ، موضوع ایثار را پوشاندن برهنه می دانند ، (2) برخی موضوع ایثار را مقدّم داشتن مقداد در تأمین نیازهای زندگی مطرح می کنند (3) و برخی ، شأن نزول آن را پذیرایی از میهمانی که پیامبر اسلام برای علی علیه السلام فرستاده بود ، دانسته اند. (4)

سه . ایثار مردی انصاریدر صحیح البخاری روایت شده که این آیه ، در باره مردی از انصار است که پیامبر خدا ، میهمانی را برای او فرستاد و او ، میهمان خود را بر خود و همسر و فرزندانش مقدّم داشت . (5) در این که نام میزبان چیست ، اختلاف است . برخی او را ابو طلحه انصاری (6) دانسته اند و برخی ، ثابت بن قیس ؛ (7) امّا صاحب مجمع البیان ، معتقد است که میزبان ، امام علی علیه السلام بوده و می گوید که روایت صحیح ، دالّ بر این نکته دارد . (8)

.

1- .ر . ک : ص 171 ح 73 .
2- .ر . ک : ص 171 ح 74 .
3- .ر . ک : ص 173 ح 76 .
4- .ر . ک : ص 177 و ص 179 ح 78 80 .
5- .ر . ک : ص 189 ح 88 .
6- .تفسیر القرطبی : ج 18 ص 25 .
7- .الدرّ المنثور : ج 8 ص 102 .
8- .امّا آنچه ما با سند صحیح از ابو هریره روایت کرده ایم ، این است که کسی که آن مرد را میهمانی داد و کودک را خوابانْد و چراغ را خاموش کرد

، على و فاطمه عليهماالسلام بودند (مجمع البيان : ج 9 ص 391) .

چهار . ایثار یکی از یاران پیامبر خداصلی الله علیه وآله
پنج . ایثار جمعی از شهدای اُحد

چهار . ایثار یکی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهحاکم در المستدرک از ابن عمر ، چنین روایت کرده است: اُهدِیَ لِرَجُلٍ مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله رَأسُ شاهٍ ، فَقالَ : إنَّ أخی فُلانا وَ عِیالَهُ أحوَجُ إلی هذا مِنّا . قالَ : فَبَعَثَ إلَیهِ، فَلَم یَزَل یَبعَثُ بِهِ واحِدا إلی آخَرَ حَتّی تَداوَلَها سَبعَهُ أبیاتٍ حَتّی رَجَعَت إلَی الأوَّلِ، فَنَزَلَت: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ» إلی آخِرِ الآیَهِ . (1) به یکی از یاران پیامبر خدا ، سرِ گوسفندی هدیه داده شد ؛ امّا او گفت : برادرم فلانی و خانواده او به این از من نیازمندترند . پس ، آن را برای او فرستاد . همین طور آن سر گوسفند را یکی برای دیگری می فرستاد تا آن که هفت خانه را گشت و به جای اوّلش باز گشت . در این هنگام ، این آیه نازل شد : « و [دیگران را]بر خود ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند ...» .

پنج . ایثار جمعی از شهدای اُحدنویسنده تفسیر مجمع البیان ، در تبیین شأن نزول آیه ایثار می نویسد: قیل : نزلت فی سبعه عطشوا فی یوم اُحد فجئ بماء یکفی لأحدهم ، فقال واحد منهم : ناول فلانا حتّی طیف علی سبعتهم ، و ماتوا و لم یشرب أحد منهم فأتنی اللّه سبحانه علیهم . (2) گفته شده : این آیه ، در باره هفت نفری نازل شد که در روز اُحد ، تشنه شدند و مقداری آب به اندازه ای که یک نفر را کفایت کند ، آوردند . یکی از آنها گفت : «آب را به فلانی بنوشان» ، تا آن که بین هفت نفر گشت و همگی شهید شدند و هیچ یک

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 526 ح 3799 ، تفسیر الآلوسی : ج 28 ص 53 ، تفسیر القرطبی : ج 18 ص 25 ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 107 ؛ مشکاه الأنوار : ص 330 ح 1050 ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص 173 .
2- .مجمع البیان : ج 9 ص 391 .

بررسی وجوه یادشده

از آنها آب ننوشید . پس خداوند سبحان ، ایشان را ستود .

بررسی وجوه یاد شدهحاصلِ بررسی وجوهی که در باره اسباب نزول آیه ایثار ملاحظه شد ، از نظر انطباق با ظاهر قرآن و نیز اسناد روایاتی که بر هر یک از این وجوه دلالت می نماید ، این است که شأن نزول اصلی آیه یاد شده ، ایثار انصار در جریان تقسیم غنایمی است که از یهود بنی نضیر به دست مسلمانان افتاده بود و آنان ، مهاجران را در بهره برداری از آن ، بر خود ، مقدّم داشتند. روایاتی که بر این وجه دلالت دارند ، با ظاهر آیه ایثار ، هماهنگ اند و از این رو ، اکثر قریب به اتّفاق مفسّران ، آن را پذیرفته اند. بنا بر این ، باید گفت : روایاتی که بر سایر وجوه پیش گفته دلالت دارند ، در صورت صحّت سند ، ذیل آیه ایثار را از باب جَرْی ، بر موارد یاد شده ، تطبیق کرده اند و اگر بخواهیم جمله «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ؛ و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» را بر فرد خاصّی تطبیق کنیم ، همان طور که در برخی از روایات گذشته ملاحظه شد ، بی تردید ، آن شخص ، امام علی علیه السلام ، سیّد المُؤْثِرین (آقای ایثارگران) ، است و مانعی ندارد که بگوییم ذیل آیه ایثار ، توسّط جبرئیل علیه السلام بر همه موارد ایثار امام علیه السلام و سایر ایثارهای بزرگ ، تطبیق شده است و مقصود از نزول آیه یاد شده در این موارد ، جری و تطبیق آن توسّط جبرئیل علیه السلام است. البتّه باید توجّه داشت که اَسناد روایاتی که بر این وجوه دلالت دارند ، به استثنای برخی از روایات مربوط به ایثار امام علی علیه السلام ، از قوّت و اعتبار لازم برخوردار نیستند ؛ امّا بدیهی است که ضعف سند ، به معنای مجعول و مردود بودن آنها نیست.

.

بررسی سند روایات

بررسی سند روایاتروایت دلالت کننده بر «ایثار امام علی علیه السلام به مقداد» ، دارای سند معتبری است ؛ زیرا رجال واقع در سند ، همگی ، بجز کلیب بن معاویه اسدی ، موثّق اند و کلیب نیز از کسانی است که امام صادق علیه السلام ، برای او طلب رحمت کرده است. (1) این حدیث ، در کتاب تأویل الآیات الظاهره ، نوشته سیّد شرف الدین علی حسینی استرآبادی ، از بزرگان شیعه در قرن دهم ، و نیز در تفسیر البرهان ، نوشته سیّد هاشم حسینی بحرانی (م 1107ق) ، آمده است . منبع این دو تفسیر مشهور ، تفسیر ابن حجّام است که نجاشی ، او را از مفسّران بسیار موثّق قرن چهارم می داند. این روایت ، به وسیله روایت های رسیده در شأن نزول آیه: «هر گاه زکریّا به عبادتگاه او وارد می شد ...» (2) نیز قابل تأیید است . روایت دیگرِ دالّ بر «ایثار امام علی علیه السلام به میهمان غریب خود» نیز از مقبولیت نسبی برخوردار است ؛ زیرا ابو الفتوح رازی ، آن را در تفسیر خود به شقیق بن سلمه که راوی عبد اللّه بن مسعود است نسبت می دهد و این دو ثقه اند . نقل تأویل الآیات الظاهره از تفسیر ابن حجّام و این که طَبْرِسی ، صاحب تفسیر مجمع البیان ، آن را صحیح خوانده نیز قرینه هایی دیگرند که در کنار نقل های شیخ طوسی در الأمالی و ابو جعفر قمی در الغایات و زید زرّاد در «اصلِ» به جای مانده از او و ابن شهرآشوب در المناقب ، می توانند ضعف طریق حدیث را جبران کنند . گفتنی است که روایات اهل سنّت ، یکی از موارد تطبیق این آیه را فردی از انصار می خوانند ؛ امّا این نقل ها ، جز روایتی واحد نیستند ؛ زیرا بجز روایت سیوطی که مُرسَل است ، همگی به فضیل بن غزوان می رسند ، گرچه او مورد توثیق کتاب های رجالی اهل سنّت است . روایات دیگرِ ناظر به شأن نزول آیه که در شأن نزول چهارم و پنجم گذشت نیز هیچ یک اعتبار سندی ندارند.

.

1- .رجال الکشّی : ج 2 ص 631 ح 627 .
2- .آل عمران : آیه 37 .

5 / 4أبي ذَرٍّ2722.الكامل للمبرّد :تفسير القمّى :كانَ أبو ذَرٍّ تَخَلَّفَ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثَلاثَهَ أيّامٍ ، وذلِکَ أنَّ جَمَلَهُ كانَ أعجَفَ (1) فَلَحِقَ بَعدَ ثَلاثَهِ أيّامٍ بِهِ ، ووَقَفَ عَلَيهِ جَمَلُهُ فى بَعضِ الطَّريقِ فَتَرَكَهُ وحَمَلَ ثِيابَهُ عَلى ظَهرِهِ ، فَلَمَّا ارتَفَعَ النَّهارُ نَظَرَ المُسلِمونَ إلى شَخصٍ مُقبِلٍ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كُن أبا ذَر .

فَقالوا : هُوَ أبو ذَرٍّ .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أدرِكوهُ بِالماءِ فَإنَّهُ عَطشانُ . فَأدرَكوهُ بِالماءِ ، ووافى أبو ذَر رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومَعَهُ إداوَهٌ (2)

فيها ماءٌ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا أبا ذَر ، مَعَکَ ماءٌ وعَطِشتَ؟

فَقالَ : نَعَم يا رَسولَ اللّهِ ، بِأَبى أنتَ واُمّى ! انتَهَيتُ إلى صَخرَهٍ وعَلَيها ماءُ السَّماءِ فَذُقتُهُ فَإذا هُوَ عَذبٌ بارِدٌ ، فَقُلتُ : لا أشرَبُهُ حَتّى يَشرَبَهُ حَبيبى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا أبا ذَر رَحِمَکَ اللّهُ ! تَعيشُ وَحدَکَ ، وتَموتُ وَحدَکَ ، وتُبعَثُ وَحدَکَ ، وتَدخُلُ الجَنَّهَ وَحدَکَ ، يَسعَدُ بِکَ قَومٌ مِن أهلِ العِراقِ يَتَوَلَّونَ غُسلَکَ وتَجهيزَکَ وَالصَّلاهَ عَلَيکَ ودَفنَکَ . (3) .

1- .العَجَف : الهزال (الصحاح : ج 4 ص 1399 «عجف») .
2- .الإداوَه : إناءٌ صغير من جلد يُتّخذ للماء (النهايه : ج 1 ص 33 «أدا») .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 294 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 429 ح 37 .

5 / 4 نمونه های والای ایثار

ابوذر

5 / 4ابو ذر2723.مروج الذهب :تفسیر القمّی :ابو ذر ، سه روز از پیامبر خدا عقب ماند ؛ چرا که شتری زار و نحیف داشت ، و پس از سه روز به ایشان رسید . شتر ابو ذر ، در قسمتی از راه ، از رفتن باز مانْد و ابو ذر ، آن را رها ساخت و بار و بنه اش را بر پشت خود نهاد [و پیاده ، به راه افتاد] . چون روز بالا آمد ، مسلمانان ، شخصی را دیدند که [از دور] می آید . پیامبر خدا فرمود : «خدا کند ابو ذر باشد !» .

همراهان گفتند : او ابو ذر است.

پیامبر خدا فرمود : «به او آب برسانید که تشنه است» .

برایش آب بردند . ابو ذر به حضور پیامبر خدا رسید ، در حالی که با خود مَشکچه ای آب داشت . پیامبر خدا فرمود : ابو ذر! با تو آب است و تو تشنه ای؟» .

گفت : آری ، ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد! من به صخره ای رسیدم که روی آن ، آب باران بود . از آن آب ، چشیدم . دیدم گوارا و خُنَک است . با خود گفتم : از این آب نمی نوشم تا عزیزم پیامبر خدا ، از آن بنوشد.

پیامبر خدا فرمود : «رحمت خدا بر تو باد ، ای ابو ذر! تو تنها زندگی می کنی و تنها می میری و تنها برانگیخته می شوی و تنها وارد بهشت می گردی . گروهی از اهل عراق سعادت غسل و تکفین تو و نماز خواندن بر تو و به خاک سپردنت را به دست می آورند» .

.

5 / 5إيثارُ أصحابِ الحُسَينِ2724.الفتوح :الخصال عن ثابت بن أبى صفيّه (1) :الخصال عن ثابت بن أبى صفيّه (2) : قالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : رَحِمَ اللّهُ العَبّاسَ يَعنِى ابنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَلَقَد آثَرَ وأبلى وفَدى أخاهُ بِنَفسِهِ حَتّى قُطِعَت يَداهُ ، فَأبدَلَهُ اللّهُ بِهِما جَناحَينِ يَطيرُ بِهِما مَعَ المَلائِكَه فِى الجَنَّهِ كَما جَعَلَ لِجَعفَرِ بنِ أبى طالِبٍ . (3)2725.كشف اليقين :ينابيع المودّه فى ذِكرِ وَقائِعِ عاشوراءَ :لَمَّا اشتَدَّ العَطَشُ ، قالَ الإِمامُ عليه السلام لِأَخيهِ العَبّاسِ : اِجمَع أهلَ بَيتِکَ وَاحفِروا بِئرا .

فَفعَلوا ذلِکَ فَوَجَدوا فيها صَخرَهً ، ثُمَّ حَفَروا اُخرى فَوَجَدوها کَذلِکَ .

ثُمَّ قالَ لَهُ : اِمضِ إلَى الفُراتِ وآتِنَا (4) الماءَ .

فَقالَ : سَمعا وطاعَهً . فَضَمَّ إلَيهِ الرِّجالَ ، فَمَنَعَهُم جَيشُ عُمَرَ بنِ سَعدٍ ، فَحَمَلَ عَلَيهِمُ العَبّاسُ فَقَتَلَ رِجالاً مِنَ الأَعداءِ حَتّى کَشَفَهُم عَنِ المَشرَعَهِ ، ودَفَعَهُم عَنها ونَزَلَ فَمَلَأَ القِربَهَ ، وأخَذَ غُرفَهً مِنَ الماءِ لِيَشرَبَ ، فَذَکَرَ عَطَشَ الحُسَينِ وأهلِ بَيتِهِ فَنَفَضَ الماءَ مِن يَدِهِ ، وقالَ : وَاللّهِ لا أذوقُ الماءَ وأطفالُهُ عِطاشٌ وَالحُسَينُ ، وأنشَأَ يَقولُ :

يا نَفسُ مِن بَعدِ الحُسَينِ هونيفَبَعدَهُ لا کُنتِ أن تَکونى هذَا الحُسَينُ شارِبُ المَنونِوتَشرَبينَ بارِدَ المَعينِ وَاللّهِ ما هذا فِعالُ دينيولا فِعالُ صادِقِ اليَقينِ 5 .

1- .هو أبو حمزه الثمالى رضى الله عنه.
2- .الخصال : ص 68 ح 101 ، الأمالى للصدوق : ص 548 ح 731 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 274 ح 21 .
3- .فى المصدر : «آتينا» ، والصواب ما أثبتناه .
4- .ينابيع المودّه : ج 3 ص 67 نقلاً عن مقتل أبى مخنف .

5 / 5 یاران امام حسین علیه السلام

5 / 5یاران امام حسین علیه السلام2726.تاریخ الطبری (به نقل از ابو سَلَمه زُهْری) الخصال به نقل از ثابت بن ابی صفیّه :امام زین العابدین علیه السلام [در باره ابو الفضل العبّاس علیه السلام]فرمود : «خدا رحمت کند عبّاس بن علی را که ایثار کرد و مردانه جنگید و خود را فدای برادرش کرد تا آن که دو دست او قطع شد و خداوند ، به جای آنها ، دو بال به او داد که با آنها در بهشت ، با فرشتگانْ پرواز می کند ، چنان که به جعفر بن ابی طالب ، دو بال داد» .2727.تاریخ الطبری عن حکیم بن سعد (فی وَصفِ حَربِ النَّهرَوانِ) ینابیع المَوَدّه در یادکردِ رخدادهای عاشورا :چون تشنگی شدّت گرفت ، امام حسین علیه السلام به برادرش عبّاس فرمود : «اهل بیتت را جمع کن و چاهی حفر کنید» .

آنان ، چنین کردند و به تخته سنگی برخوردند . چاه دیگری کَندند و در آن نیز به تخته سنگی برخورد کردند.

پس امام علیه السلام به او فرمود : «برو و از فرات ، برایمان آب بیاور» .

عبّاس گفت : اطاعت می کنم ! و با عدّه ای از مردان ، به راه افتاد . سپاه عمر بن سعد ، مانع [حرکت] آنان شدند . عبّاس ، بر آنها حمله برد و شماری از دشمنان را کُشت تا آنان را از شریعه ، کنار زد و دورشان کرد . پیاده شد و مَشک را پُر کرد . آن گاه ، مُشتی آب برداشت تا بنوشد ؛ امّا به یاد تشنگی حسین علیه السلام و خانواده او افتاد و آب را از دستش ریخت و گفت : به خدا سوگند که با وجود تشنگی کودکان حسین و خودش ، آب نمی نوشم ، و شروع به خواندن این ابیات کرد :

ای نفس ! ننگت باد که پس از حسین بمانی

هرگز مباد که بعد از او زنده بمانی !

اینک ، حسین ، جام مرگ می نوشد

و تو آب خُنَک و گوارا می نوشی؟

به خدا سوگند که این ، نه رسم دین من است

و نه رسمِ دارنده یقین راستین .

.

2728.الإمامه والسياسه عن الثعلبى :ينابيع المودّه فى ذِكرِ وَقائِعِ عاشوراءَ :ثُمَّ فِى اللَّيلَهِ التّاسِعَهِ مِنَ المُحَرَّمِ كانَ لِأَصحابِهِ دَوِىٌّ كَدَوِىِّ النَّحلِ مِنَ الصَّلاهِ وَالتِّلاوَهِ ، فَقالَ لَهُم :

إنّى لا أعلَمُ أصحابا أوفى بِالعَهدِ ولا خَيرا مِن أصحابى ، ولا أهلَ بَيتٍ أبَرَّ ولا أوصَلَ بِالرَّحِمِ مِن أهلِ بَيتى ، فَجزاكُمُ اللّهُ عَنّى خَيرا ، ألا وإنّى قَد أذِنتُ لَكُم فَانطَلِقوا فَأَنتُم فى حِلٍّ مِنّى ، وهذِهِ اللَّيلَهُ سيروا بِسَوادِها فَاتَّخِذوها سِترا جَميلاً .

فَقالَ لَهُ إخوَتُهُ وأهلُ بَيتِهِ وأصحابُهُ : لا نُفارِقُکَ لَحظَهً ولا يُبقِى اللّهُ إيّانا بَعدَکَ أبَدا . (1) .

1- .ينابيع المودّه : ج 3 ص 65 نقلاً عن مقتل أبى مخنف .

2729.الأخبار الطوال (فی ذِکرِ بَدءِ القِتالِ) ینابیع المَوَدّه در یادکردِ رخدادهای عاشورا :سپس در شب نهم محرّم ، از صدای نماز و تلاوت یاران او ، طنینی چونان طنین زنبوران عسل ، بلند شد . امام علیه السلام به ایشان فرمود : «من ، نه یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود ، سراغ دارم ، و نه خانواده ای شایسته تر و پُرپیوندتر با خویشاوند ، از خانواده خودم می شناسم . پس خداوند از جانب من به شما پاداش نیک دهاد ! هان ! من به شما اجازه[ی رفتن] دادم . بروید که شما از جانب من آزادید . اینک ، شب است . در تاریکی آن بروید و از آن ، پوششی زیبا [برای رفتنتان] برگیرید» .

برادران و خانواده و یارانش گفتند : لحظه ای از تو جدا نمی شویم . پس از تو ، هرگز خداوند ، ما را زنده نگاه ندارد ! .

ص: 202

. .

2 . استئثار (ویژه خواری / انحصارطلبی)

اشاره

2 . استئثار (ویژه خواری انحصارطلبی)درآمدفصل یکم : بر حذر داشتن از انحصارطلبیفصل دوم : مبارزه با انحصارطلبیفصل سوم : پیشگویی پیدایش انحصارطلبی در امّت اسلامیفصل چهارم : گزارش هایی در باره فرمانِ «شکیبایی بر انحصارطلبی حکمرانان» !

.

ص: 204

. .

درآمد

اشاره

استئثار ، در لغت

درآمداستئثار، در لغتاستئثار ، مصدر است از ریشه «أثر» در مقابل «ایثار» و به معنای «مقدّم داشتن خود یا وابستگان و هواداران خود بر دیگران در تأمین نیازها و خواست ها» . گاه این کلمه در ویژه ساختن خود بر اساس حکمت ، و نه بر مبنای نیاز ، به کار می رود . (1) خلیل می گوید: اِستَأثَرتُ عَلی فُلانٍ بِکَذا وَ کَذا ، أی آثَرتُ بِهِ نَفسی عَلَیهِ دونَهُ . (2) در فلان چیز بر او استئثار ورزیدم ، یعنی : آن را به خود ، اختصاص دادم و به وی چیزی ندادم . و در لسان العرب آمده است: اِستَأثَرَ بِالشَّی ءِ عَلی غَیرِهِ: خَصَّ بِهِ نَفسَهُ وَ استَبَدَّ بِهِ . (3) در فلان چیز ، بر دیگران ، استئثار ورزید : آن را ویژه خویش گردانید و به انحصار خود در آورد . واژه «أثَرَه» نیز به معنای استئثار است . از این رو، ابن اثیر در تفسیر حدیث

.

1- .ر . ک : ص 206 (استئثار «ویژه خواری / انحصارطلبی» / استئثار ستوده) .
2- .العین : ص 37 مادّه «أثر» .
3- .لسان العرب : ج 4 ص 8 مادّه «أثر» .

استئثار ، در حدیث

یک . انواع استئثار بر اساس احادیث

الف - استئثار ستوده

«سَتَلقَونَ بَعدی أثَرَهً» (1) که منسوب به پیامبر خداست می گوید: الأثَرَهُ بِفَتحِ الهَمزَهِ وَ الثّاءِ الاِسمُ مِن «آثَرَ یُؤثِرُ إیثارا» ، إذا أعطی . أرادَ أنّه یُستَأثَرُ عَلَیکُم فَیُفَضِّلُ غَیرُکُم فی نَصیبِهِ مِنَ الفَی ءِ. وَ الاِستِئثارُ ، الاِنفِرادُ بِالشَّی ءِ . (2) اَثَره (به فتح همزه و ثاء) اسم است از «آثر یؤثر إیثارا» یعنی عطا کرد . مراد [از حدیث] ، این است که بر شما استئثار می شود و دیگری بیشتر از شما از بیت المال سهم داده می شود . استئثار ، یعنی : چیزی را به انحصار در آوردن ، چیزی را ویژه خود گردانیدن .

استئثار ، در حدیثواژه «استئثار» در احادیث اسلامی ، کاربرد جدیدی ندارد ؛ بلکه در همان معنای لغوی استعمال شده است. در این جا اشاره ای داریم به خلاصه و جمع بندی آنچه از پیشوایان اسلام در باره این موضوع اخلاقی ، سیاسی و اجتماعی روایت شده است و تفصیل آن در فصل های آینده خواهد آمد .

یک . انواع استئثار بر اساس احادیثاستئثار ، از منظر احادیث اسلامی ، به دو بخش تقسیم می شود : استئثار ستوده و استئثار نکوهیده .

الف استئثار ستودهاستئثار ستوده ، عبارت است از ویژه سازی خویش به حق ، مانند این که خداوند متعال ، بخشی از علوم را به خود ، ویژه ساخته است ، چنان که از امام صادق علیه السلام

.

1- .ر . ک : ص 235 ح 19 .
2- .النهایه : ج 1 ص 22 مادّه «أثر» .

روایت شده است: إنَّ للّهِ تَبارَکَ وتَعالی عِلمَینِ : عِلما أظهَرَ عَلَیهِ مَلائِکَتَهُ وَ أنبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ ... وَ عِلما استَأثَرَ بِهِ . (1) برای خدای خجسته و والا دو علم است : یکی علمی که فرشتگان ، پیامبران و فرستادگانش را بر آن آگاه گردانیده ... و دیگری علمی که ویژه خود قرار داده است . و در حدیثی دیگر از ایشان آمده است: إنَّ اسمَ اللّهِ الأَعظَمَ عَلی ثَلاثَهِ وَ سَبعینَ حَرفا، وَ إنَّما کانَ عِندَ آصِفَ مِنها حَرفٌ واحِدٌ ... وَ نَحنُ عِندَنا مِنَ الاِسمِ الأَعظَمِ اثنانِ وَ سَبعونَ، وَ حرفٌ واحِدٌ عِندَ اللّهِ تَعالَی استَأثَرَ بِهِ فی عِلمِ الغَیبِ عِندَهُ . (2) همانا اسم اعظم خداوند ، دارای هفتاد و سه حرف است و از این تعداد ، تنها یک حرف آن ، در اختیار آصف [بن برخیا] بود ... و نزد ما از اسم اعظم ، هفتاد و دو حرف است . و یک حرف ، نزد خدای متعال است که در انحصار خود او و در علم غیبش است. نیز مواردی از ویژه سازی خویش و یا وابستگان از اموال شخصی که شرح آن در آداب ایثار گذشت (3) استئثار ممدوح شناخته می شود ، و به طور کلّی هر جا ویژه ساختن خود یا نزدیکان بر اساس حکمت و منطبق با موازین عقل باشد ، استئثار ، ممدوح است.

.

1- .الکافی : ج 1 ص 255 ح 1 ، الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 394 ح 10 .

2- .الکافی : ج 1 ص 230 ح 1 ، کشف الغمّه : ج 2 ص 403 ، دلائل الإمامه : ص 414 ح 377 ، إثبات الوصیّه : ص 254 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 113 ح 5 .

3- .ر . ک : ص 116 (ایثار / درآمد / مقدّم داشتن نزدیکان) و ص 153 (ایثار / فصل چهارم / مقدّم داشتن خانواده) .

ب - استئثار نکوهیده

دو . اسباب استئثار

ب استئثار نکوهیدهاستئثار نکوهیده ، عبارت است از ویژه ساختن خود و یا نزدیکان بر خلاف منطق عقل و فطرت . این نوع از استئثار نیز بر دو قسم است: اوّل . استئثاری که تجاوز به حقوق دیگران نیست و تنها ، اقدامی است بر خلاف ایثار که یک ارزش اخلاقی است. دوم . استئثاری که افزون بر مخالف بودن با ایثار ، تجاوز به حقوق دیگران نیز هست. احادیث این بخش ، ناظر به استئثار نکوهیده است و اکثر قریب به اتّفاق آنها در باره نوع دوم آن (ویژه ساختن خود و نزدیکان ، همراه با تجاوز به حقوق دیگران) است. بنا بر این ، آنچه پس از این در باره استئثار خواهیم گفت ، در باره استئثار نکوهیده بویژه قسم دوم آن است.

دو . اسباب استئثاردر ریشه یابی استئثار نکوهیده ، می توان به اموری مانند: 1 . بی اعتنایی به حقوق مردم، 2. بی رغبتی به مکارم اخلاقی ، 3. حرص، بخل و خسّت ، استناد کرد که همگی در مقابل عوامل ایثار هستند ؛ لیکن بسنده کردن به این کافی نیست ؛ بلکه باید دید ریشه حرص ، بی اعتنایی به حقوق مردم و بی رغبتی به مکارم اخلاقی چیست ؟ اصلی ترین عوامل و ریشه های استئثار ، خودخواهی ، بی ایمانی و یا ضعف ایمان است. اگر ایمان ، خودخواهیِ ذاتیِ انسان را هدایت و مهار نکند ، انسانِ خودخواه ، به طور طبیعی ، انحصارطلب می شود و همه چیز را برای خود و وابستگان خود می خواهد و به فرموده امام علی علیه السلام : مَن مَلَکَ ، استَأثَرَ . (1) هر کس به فرمان روایی رسید ، انحصارطلبی پیشه می کند .

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 160 ، الأمالی ، مفید : ص 189 ح 15 ، الأمالی ، طوسی : ص 229 ح 404 ، المحاسن : ج 2 ص 436 ح 2510 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 357 ح 62 ؛ شُعب الإیمان : ج 2 ص 311 ح 1910 . نیز

، ر . ک : تحف العقول : ص 8 و المعجم الکبیر : ج 5 ص 24 ح 4477 و کنز العمّال : ج 16 ص 197 ح 44217 .

سه . خطر استئثار

از این رو ، مکاتب مادّی با هر نام و یا هر شعاری که برای تأمین آزادی ها و حقوق مردم به میدان بیایند ، پایان کارشان پس از رسیدن به قدرت ، استئثار (انحصارطلبی) است . انحصارطلبی هایی که طبق پیشگویی پیامبر خدا در تاریخ اسلام به وقوع پیوست نیز ، هر چند به نام دین بود ، امّا بی تردید ، هویّت مادّیگری و ضدّ دینی داشت.

سه . خطر استئثاراستئثار ، یکی از خطرناک ترین ضدّ ارزش هاست که نه تنها موجب انحطاط اخلاقی است ، بلکه فساد اجتماعی و سیاسی و سقوط دولت ها را نیز به دنبال دارد . در حکمت های منسوب به امام علی علیه السلام می خوانیم: الاِستِئثارُ یوجِبُ الحَسَدَ ، وَ الحَسَدُ یوجِبُ البِغضَةَ ، وَ البِغضَةُ توجِبُ الاِختِلافَ ، وَ الاِختِلافُ یوجِبُ الفُرقَةَ، وَ الفُرقَةُ توجِبُ الضَّعفَ، وَ الضَّعفُ یوجِبُ الذُّلَّ ، وَ الذُّلُ یوجِبُ زَوالَ الدَّولَهِ وَ ذَهابَ النِّعَمَهِ . (1) انحصارطلبی ، حسادت می آورد و حسادت ، دشمنی و دشمنی ، اختلاف و اختلاف ، پراکندگی و پراکندگی ، ضعف و ضعف ، زبونی و زبونی ، زوال دولت و از میان رفتن نعمت . مطالعه دقیق تاریخ اسلام و بررسی علل انحطاط امّت اسلامی نشان می دهد که استئثارِ (انحصارطلبیِ) شماری از سردمداران امّت ، بیشترین ضربه را به نفوذ و گسترش این آیین آسمانی وارد ساخت.

.

1- .ر . ک : ص 220 ح 4 .

چهار . مبارزه با استئثار

پنج . ارزیابی احادیث «شکیبایی بر استئثار»

اشاره

چهار . مبارزه با استئثارپیامبر خدا در عصر نبوّتش و امام علی علیه السلام در دوران خلافتش با همه توان کوشیدند که از بروز آفت خطرناک انحصارطلبی در میان دولت مردان نظام نوپای اسلامی پیشگیری کنند . پیامبر خدا تا آن جا مراقب آفت انحصارطلبی بود که از هر گونه رنگ و بوی این خصلت زشت نیز اجتناب می کرد و اجازه نمی داد کسی حتّی ایشان را بر خود مقدّم بدارد . از این رو، هنگامی که بند کفش او در طواف ، پاره می شود و شخصی به احترام ایشان بند کفش خود را باز می کند و به ایشان می دهد ، نمی پذیرد و می فرماید: هذِهِ أَثَرَهٌ، وَ لا أقبَلُ أَثَرَهً . (1) این ، نوعی امتیاز است و من امتیاز را نمی پذیرم . اهل بیت پیامبر خدا نیز نه تنها از انحصارطلبی اجتناب می کردند ، بلکه حقوق خود را نیز ایثار می نمودند . مطالعه سیره عملی آنان در هر دو زمینه ، بویژه برای دولت مردان ، بسیار آموزنده است. امّا افسوس که زمامداران امّت اسلامی از آنان پیروی نکردند و همان گونه که پیامبر خدا پیشگویی کرده بود ، گرفتار آفت استئثار شدند و بدین سان بر اسلام و اسلامیان گذشت آنچه گذشت !

پنج . ارزیابی احادیث «شکیبایی بر استئثار»در فصل چهارم از این بخش ، سخنانی به پیامبر خدا نسبت داده شده که ایشان ضمن پیشگویی وقوع آفت استئثار در امّت اسلامی ، به مردم دستور می دهد که آنان حقّ اعتراض به دولت مردان خودخواه و انحصارطلبِ حاکم را ندارند ؛ بلکه موظّف به شکیبایی و سکوت تا قیامت اند!

.

1- .ر . ک : ص 226 ح 11 .

الف - تفکیک دین از سیاست

گفتنی است آنچه ما در این فصل آورده ایم ، تنها نمونه ای از این دست احادیث است . (1) نکات قابل تأمّل در نقد و ارزیابی این احادیث ، بسیار است . از این رو ارزیابی کاملِ آنها فرصت دیگری می طلبد و ما در این جا تنها به چند نکته مهم اشاره می کنیم:

الف تفکیک دین از سیاستبی تردید ، مقتضای پذیرفتن احادیثی که مسلمانان را به شکیبایی بر ظلم و بی عدالتی و استئثار زمامداران ، امر می کنند ، تفکیک دین از سیاست است . از این رو ، محدّثان و فقهایی که این احادیث را پذیرفته اند ، فتوا داده اند که مسلمانان در هیچ شرایطی حقّ اعتراض بر زمامداران خود را ندارند و نمی توانند از اطاعت آنان سر باز زنند . به نمونه هایی از این آرا توجّه کنید: محدّث معروف اهل سنّت ، مسلم بن حجّاج نیشابوری ، احادیث مذکور را در چند باب مربوط به «امارت» ، از صحیح خود ، جمع آوری کرده است . عناوین این ابواب که جمع بندی و در واقع ، برداشت و فتوای اوست ، بدین شرح است: (11) باب الأمر بالصبر عند ظلم الولاه و استئثارهم (باب امر به شکیبایی هنگام ستم حاکمان و انحصارطلبی شان) . (12) باب فی طاعه الأمراء و إن منعوا الحقوق (بابی در فرمانبری از امیران ، هرچند از استیفای حقوق مردم ، جلوگیری کنند) . (13) باب وجوب ملازمه جماعه المسلمین عند ظهور الفتن و فی کلّ حال ، و تحریم الخروج علی الطاعه و مفارقه الجماعه (باب وجوب همراهی با جماعت مسلمانان ، هنگام

.

1- .برای دیدن سایر احادیثی که در این زمینه نقل شده ، ر . ک : رهبری در اسلام : ص 131 (بخش سوم : دو توطئه خطرناک) .

آشکار شدن فتنه ها و در همه حال ، و نیز حرمت خروج بر حاکم و جدا شدن از جماعت مسلمانان) . (1) بر اساس این احادیث ، شافعی ، مالک و احمد بن حنبل ، فتوا داده اند که شکیبایی بر جور حاکم ، واجب است . احمد بن حنبل فتوا داده است که: لا یُخرج علی الأُمراء بالسیف و إن جاروا . (2) قیام مسلّحانه علیه اُمرا جایز نیست ، هرچند ظالم باشند . در شرح الموطّأ آمده است که رأی مالک و جمهور اهل سنّت ، این است که : إذا ظلم الإمام ، فالطاعه أولی من الخروج . (3) هر گاه امام ظلم کند ، باز اطاعت ، اولی از خروج است . باقلّانی می گوید: قال الجمهور من أهل الإثبات و أصحاب الحدیث: لا ینخلع [الإمام]بهذه الأمور [بفسقه و ظلمه و بغصب الأموال و ضرب الأشبار و تناول النفوس المحرّمه و تضییع الحقوق و تعطیل الحدود] و لا یجب الخروج علیه ، بل یجب وعظه و تخویفه و ترک طاعته فی شی ء ممّا یدعو إلیه من معاصی اللّه . و احتجّوا فی ذلک بأخبار کثیره متظاهره عن النبیّ صلی الله علیه و آله و عن أصحابه فی وجوب طاعه الأئمّه و إن جاروا و استأثروا بالأموال ... . (4) جمهورِ اثبات گرایان و اهل حدیث گفته اند: امام با این چیزها [یعنی فسق ، ظلم ، غصب اموال ، تعدّی به جان مردم ، پایمال کردن حقوق و معطّل کردن حدود الهی]

.

1- .صحیح مسلم : ج 3 ص 1474 1475 .
2- .مناقب الإمام أحمد بن حنبل ، ابن جوزی : ص 176 ، تاریخ المذاهب الإسلامیّه : ص 90 .
3- .تاریخ المذاهب الإسلامیّه : ص 90 .
4- .تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل ، باقلّانی : ص 478 ، الغدیر : ج 7 ص 137 . نیز ، ر . ک : شرح صحیح مسلم ، نووی ، ج 12 ص 239 .

ب - دین در خدمت سیاستمداران فاسد

خلع نمی شود ، و قیام علیه او واجب نیست ؛ بلکه واجب است نصیحت کردن او و ترساندنش از عذاب الهی و اطاعت نکردن از او در آنچه دعوت به معصیت خدا می کند . آنان در این باره به احادیث فراوان و مشابهی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان استدلال کرده اند که در باره اطاعت از پیشوایان ، هرچند ستم کنند و بیت المال را به انحصار خود درآورند ، وارد شده است .

ب دین در خدمت سیاستمداران فاسدبی تردید ، این گونه فتاوا در تاریخ اسلام ، نه تنها به تفکیک دین از سیاست انجامید ، بلکه دین را در خدمت دولت مردان فاسدی قرار داد که به نام دین ، حکومت کردند و در پوشش اسلام ، هر چه می خواستند ، انجام دادند. بدین سان ، جمعی با عنوان محدّث و فقیه ، با تفکیک دین از سیاست و ممانعت از قیام مردم مسلمان برای احقاق حقوق خود و حاکم ساختن اسلام راستین در جامعه ، دانسته یا ندانسته ، بهترین و کارسازترین خدمات را به طاغوتیانی دادند که در پوشش اسلام بر مسلمانان حکومت می کردند و بیشترین ضربه را به پیکر اسلام اصیل و تداوم حکومت اسلامی ، وارد ساختند. بی جهت نیست که امام زین العابدین علیه السلام خطاب به یکی از این قبیل دانشمندان به نام محمّد بن مسلم زُهری ، ضمن نامه ای نصیحت آمیز ولی تند ، می نویسد: فَلَم یَبلُغ أخَصُّ وُزَرائِهِم وَ لا أقوی أعوانِهِم ، إلّا دونَ ما بَلَغتَ مِن إصلاحِ فَسادِهِم وَ اختِلافِ الخاصَّهِ وَ العامَّهِ إلَیهِم ! (1) نزدیک ترین وزیران آنها و نیرومندترین یارانشان نتوانستند به اندازه تو بر تباهکاری های آنها سرپوش بنهند و [دل های] خواصّ و عوام را به سوی آنان بکشانند.

.

1- .تحف العقول: ص 276 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 132 ح 2 .

ج - تعارض با قرآن

بنا بر این ، عقل نمی تواند بپذیرد که خاتم پیامبران الهی و کسی که نوید می دهد که دین او بر همه ادیان ، پیروز می شود و تا دامنه قیامت بر جهان ، حکومت می کند ، به امّتش دستور دهد که در برابر کسانی که اصلی ترین فلسفه اجتماعی دینداری یعنی قیامِ به قسط را هدف گرفته اند، سیاستِ شکیبایی و سکوت را پیشه سازند و با این فرمان ، تیشه به ریشه دین خود بزنند ؛ بلکه درست به عکس ، او خود ، انتساب این گونه احادیثی را که فطرتِ دل و اندیشه از پذیرش آنها سر باز می زند ، به خویشتن نفی کرده و با این معیار متین ، به مسلمانان هشدار داده که او این گونه سخن نمی گوید . (1)

ج تعارض با قرآنمعیار دیگر برای تشخیص صحّت یا عدم صحّتِ سخنانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده می شود ، قرآن کریم است . (2) بر اساس این معیار ، نکته ای که در نقد و ارزیابی احادیث شکیبایی بر استئثار ، قابل تأمّل است ، این است که این سخنان ، نه تنها بر خلاف منطق عقل و فطرت است ، بلکه بر خلاف نصّ صریح قرآن کریم است که فلسفه بعثتِ همه انبیای الهی را «قیام به قسط» می داند و تأکید می کند که : «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَ الْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ . (3) به راستی ، ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به عدالت برخیزند» . بی تردید ، احادیثِ در بر دارنده امر به شکیبایی در برابر انحصارطلبی حاکمان ،

.

1- .ر . ک : ص 79 (درآمد / معیار ارزیابی و نقد متن حدیث / موافقت یا مخالفت با عقل) .
2- .ر . ک : ص 78 (درآمد / معیارهای ارزیابی و نقد متن حدیث / موافقت یا مخالفت با قرآن) .
3- .حدید: آیه 25 .

د - تعارض با احادیث قیام علیه زمامداران ستمگر

مخالف این آیه و همه آیاتی است که در آنها ، مسلمانان به ظلم ستیزی ، امر به معروف و نهی از منکر و قیام به قسط ، دعوت شده اند.

د تعارض با احادیث قیام علیه زمامداران ستمگرز نکته دیگر در ارزیابی احادیث «شکیبایی بر انحصارطلبی حاکمان» ، تعارض آنها با احادیثی است که پیامبر خدا در آنها صریحا به مخالفت با زمامداران جائر و قیام علیه آنان دستور داده است ، و اینک ، چند نمونه از این احادیث: 1 . عن معاذ بن جبل : سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول : خُذُوا العَطاءَ ما دامَ عَطاءً فَإذا صارَ رِشوَةً فِی الدّینِ فَلا تَأخُذوهُ ، وَ لَستُم بِتارِکیهِ یَمنَعُکُمُ الفَقرُ وَ الحاجَهُ ، أَلا إنَّ رَحَی الإِسلامِ دائِرَهٌ فَدوروا مَعَ الکِتابِ حَیثُ دارَ، ألا إنَّ الکِتابَ وَ السُّلطانَ سَیَفتَرِقانِ فَلا تُفارِقوا الکِتابَ، ألا إنَّهُ سَیَکونُ عَلَیکُم اُمَراءُ یَقضونَ لِأَنفُسِهِم ما لا یَقضونَ لَکُم، إن عَصَیتُموهُم قَتَلوکُم وَ إن أطَعتُموهُم أضَلّوکُم ، قالوا: یا رَسولَ اللّهِ ! کَیفَ نَصنَعُ؟ قالَ : کَما صَنَعَ أصحابُ عیسَی بنِ مَریَمَ نُشِروا بِالمَناشیرِ وَ حُمِلوا عَلَی الخَشَبِ ، مَوتٌ فی طاعَهِ اللّهِ خَیرٌ مِن حَیاهٍ فی مَعصِیَهِ اللّهِ . (1) معاذ بن جبل می گوید : شنیدم پیامبر خدا می فرماید : «عطا را تا زمانی که عطاست ، بگیرید ، و هر گاه به صورت رشوه در دین در آمد ، آن را نگیرید ؛ امّا شما ترک کننده آن نیستید . فقر و نیاز نمی گذاردتان [که نگیرید] . بدانید که آسیاب اسلام به چرخش در آمده است . پس شما بر محور کتاب خدا بچرخید ، هر جا که چرخید . بدانید که قرآن و سلطان ، به زودی از یکدیگر جدا می شوند ؛ [ولی] شما از قرآن جدا نشوید . بدانید به زودی ، امیرانی بر شما حاکم خواهند شد که آنچه برای خود حکم می کنند ، برای شما حکم نمی کنند ، و اگر از آنها نافرمانی کنید ، شما را می کشند و اگر فرمان برداری کنید ، گم راهتان می سازند» .

.

1- .المعجم الکبیر : ج 20 ص 90 ح 172 ، المعجم الصغیر : ج 1 ص 264 ، مسند الشامیّین : ج 1 ص 379 ح 658 ، کنز العمّال : ج 1 ص 216 ح 1081 .

گفتند : ای پیامبر خدا! چه کنیم؟ فرمود : «کاری را که یاران عیسی بن مریم کردند . ارّه شدند و به صلیب کشیده شدند[؛ امّا تسلیم باطل نشدند] . مُردن در راه طاعت خدا ، بهتر از زندگی در معصیت خداست» . 2 . عن أبی سلاله عنه صلی الله علیه و آله : سَیَکونُ عَلَیکُم أئِمَّهٌ یَملِکونَ أرزاقَکُم ، یُحَدِّثونَکُم فَیَکذِبونَکُم، وَ یَعمَلونَ وَ یُسیئونَ العَمَلَ، لا یَرضَونَ مِنکُم حَتّی تُحَسِّنوا قَبیحَهُم وَ تُصَدِّقوا کَذِبَهُم، فَأَعطوهُمُ الحَقَّ ما رَضوا بِهِ ، فَإِذا تَجاوَزوا فَمَن قُتِلَ عَلی ذلِکَ فَهُوَ شَهیدٌ . (1) پیامبر خدا به نقل از ابو سلاله : به زودی ، پیشوایانی بر شما حاکم خواهند شد که روزی های شما را در اختیار می گیرند ، به شما می گویند و دروغ می گویند ، عمل می کنند و بد عمل می کنند ، [و] از شما راضی نمی شوند ، مگر آن گاه که زشتِ آنان را نیک بدانید و دروغشان را راست بشمارید . پس شما به آنان حق را بدهید تا راضی شوند و اگر از حق فراتر رفتند ، هر که در این راه کشته شود ، شهید است . 3 . عن ابن عبّاس قال : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : سَیَکونُ اُمَراءُ تَعرِفونَ وَ تُنکِرونَ ؛ فَمَن نابَذَهُم نَجا، وَ مَنِ اعتَزَلَهُم سَلِمَ ، وَ مَن خالَطَهُم هَلَکَ . (2) پیامبر خدا به نقل از ابن عبّاس : به زودی ، امیرانی حاکم خواهند شد که پاره ای از کارهایشان معروف است و پاره ای از اعمالشان منکَر . پس هر که با آنان مخالفت کند ، نجات می یابد و هر که از آنان کناره گیرد ، سلامت می ماند و هر که با آنان در آمیزد ، هلاک می شود .

.

1- .المعجم الکبیر : ج 22 ص 362 ح 910 ، التاریخ الکبیر : ج 8 (کتاب الکنی) ص 41 ح 356 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 147 ح 5974 ، الإصابه : ج 7 ص 156 ح 10043 ، کنز العمّال : ج 6 ص 67 ح 14876 .
2- .المعجم الکبیر : ج 11 ص 33 ح 10973 ، المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 8 ص 700 ح 90 ، المصنّف ، عبد الرزّاق : ج 11 ص 329 ح 20680 ، کنز العمّال : ج 6 ص 68 ح 14877 .

پاسخ به یک توجیه

پاسخ به یک توجیهممکن است کسی بگوید : احادیث شکیبایی بر انحصارطلبی حکمرانان ، از باب تقیّه و عدم قدرت بر نهی از منکر و مبارزه با ظالم ، صادر شده اند . بنا بر این ، نمی توان قاطعانه آنها را رد کرد . پاسخ این سخن ، آن است که: اوّلاً: احادیث شکیبایی بر استئثار ، مطلق است و از همین رو ، فتوای فقهایی که آنها را پذیرفته اند همان طور که پیش از این گذشت مقیّد به عدم قدرت نیست . این فقها به طور مطلق ، فتوا به عدم جواز قیام علیه زمامداران جائر داده اند. ثانیا: احکام تقیّه ای ، تنها در حوزه موضوع خود ، معنا پیدا می کنند ؛ امّا احادیث مذکور ، مسلمانان را تا قیامت از مبارزه نهی کرده اند. ثالثا: مشروعیت تقیّه ، برای حفظ اساس دین است و تقیّه ، در جایی که اساس و فلسفه دین را تهدید می کند ، حرام است ، چنان که پیامبر خدا فرمود : إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فِی اُمَّتی فَلیُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ ، فَمَن لَم یَفعَل فَعَلَیهِ لَعنَةُ اللّهِ ! (1) هر گاه ، بدعت ها در میان امّتم ظاهر گشت ، عالِم باید علمش را آشکار کند و هر کس چنین نکند ، لعنت خدا بر او باد !

.

1- .الکافی: ج 1 ص 54 ح 2 ، منیه المرید: ص 187 ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 2 ، الغیبه ، طوسی : ص 64 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 113 ، بحار الأنوار: ج 57 ص 234 .

الفصل الأوّل : التحذير من الاستئثار1 / 1خَطَرُ الاستِئثارِ2747.الكامل فى التّاريخ (در بيان رويدادهاى سال 38 هجرى) الإمام علىّ عليه السلام :مَن يَستَأثِر مِنَ الأموالِ يَهلِک . (1)2748.تاريخ الطبرى عن أبى الدرداء :عنه عليه السلام فى عَهدِهِ إلى مالِکٍ الأشتَرِ :إيّاکَ وَالاِستِئثارَ بِمَا النّاسُ فيهِ اُسوَهٌ ، وَالتَّغابىَ عَمّا تُعنى بِهِ مِمّا قَد وَضَحَ لِلعُيونِ ؛ فَإِنَّهُ مَأخوذٌ مِنکَ لِغَيرِکَ ، وعَمّا قَليلٍ تَنکَشِفُ عَنکَ أغطِيَهُ الاُمورِ ويُنتَصَفُ مِنکَ لِلمَظلومِ . (2)2748.تاريخ الطبرى (به نقل از ابو درداء) عنه عليه السلام فى مَعنى قَتلِ عُثمانَ :لَو أمَرتُ بِهِ لَکُنتُ قاتِلاً ، أو نَهَيتُ عَنهُ لَکُنتُ ناصِرا ، غَيرَ أنَّ مَن نَصَرَهُ لا يَستَطيعُ أن يَقولَ : خَذَلَهُ مَن أنَا خَيرٌ مِنهُ ، ومَن خَذَلَهُ لا يَستَطيعُ أن يَقولَ : نَصَرَهُ مَن هُوَ خَيرٌ مِنّى . وأنَا جامِعٌ لَکُم أمرَهُ : اِستَأثَرَ فَأساءَ الأثَرَهَ ، وجَزِعتُم فَأَسَأتُمُ الجَزَعَ ، وللّهِ حُکمٌ واقِعٌ فِى المُستَأثِرِ وَالجازِعِ . (3) .

1- .تحف العقول : ص 217 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 56 ح 118.
2- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 147 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2296 وليس فيه ذيله من «وعمّا قليل تنكشف» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 611 ح 740 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 30 ، كشف المحجّه : ص 250 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 274 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 31 ص 499 ح 1 .

فصل یکم : بر حذر داشتن از انحصارطلبی

1 / 1 خطر انحصارطلبی

فصل یکم : بر حذر داشتن از انحصارطلبی1 / 1خطر انحصارطلبی2750.تاریخ الطبری (به نقل از زید بن وهب) امام علی علیه السلام :هر که در اموالْ انحصارطلبی کند ، نابود می شود .2751.الغارات عن قیس بن السکن :امام علی علیه السلام در فرمان حکومتی اش به مالک اشتر :از انحصارطلبی در آنچه مردم در آن برابرند ، و غفلت از آنچه در حوزه مسئولیت تو قرار دارد و در برابر دیدگان [مردم]روشن است ، بپرهیز ؛ زیرا تو ، به خاطر دیگران مؤاخذه خواهی شد (1) و به زودی پرده های امور از برابر دیدگانت کنار خواهد رفت و داد ستم دیده از تو گرفته خواهد شد .2752.شرح نهج البلاغه عن أبی ودّاک :امام علی علیه السلام در باره کشته شدن عثمان :اگر به کشتن او فرمان داده بودم ، هر آینه قاتل بودم، و اگر از این کار نهی (منع) کرده بودم، بی گمان ، یاور او به شمار می آمدم.

امّا کسی که او را یاری داده ، نمی تواند بگوید : «کسی که او را وا نهاد ، من از او بهترم» و کسی که او را یاری نرسانده است ، نمی تواند بگوید : «کسی که او را یاری داد ، از من بهتر است» .

اینک من مسئله او (عثمان) را برای شما خلاصه و جامع می گویم : او انحصارطلبی کرد و بد انحصارطلبی کرد . شما نیز ناشکیبی کردید و بد ناشکیبی کردید (هر دو از حد گذراندید) ، و خداوند را در باره انحصارطلب و ناشکیب ، حُکمی است قطعی [که در آینده یا قیامت ، تحقّق خواهد یافت] .

.

1- .یعنی تو در قیامت ، به خاطر کاری که دیگران از آن بهره برده اند و تو از آن سودی نبرده ای ، مؤاخذه و مجازات خواهی شد . احتمال هم دارد که مراد از «لغیرک (دیگران)» در متن عربی ، «مظلوم» باشد . م .

2751.الغارات (به نقل از قيس بن سكن) عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الاِستِئثارُ يوجِبُ الحَسَدَ ، وَالحَسَدُ يوجِبُ البِغضَةَ ، والبِغضَةُ توجِبُ الاِختِلافَ ، وَالاِختِلافُ يوجِبُ الفُرقَةَ ، وَالفُرقَةُ توجِبُ الضَّعفَ ، وَالضَّعفُ يوجِبُ الذُّلَّ ، وَالذُّلُّ يوجِبُ زَوالَ الدَّولَهِ وذَهابَ النِّعمَهِ . (1)2752.شرح نهج البلاغه (به نقل از ابى ودّاک) وقعه صفّين عن عبد اللّه بن كَردَم بن مَرثَد :لَمّا قَدِمَ عَلِىٌّ عليه السلام [إلَى العِراق]حَشَرَ أهلَ السَّوادِ ، فَلَمَّا اجتَمَعوا أذِنَ لَهُم ، فَلَمّا رَأى كَثرَتَهُم قالَ : إنّى لا اُطيقُ كَلامَكُم ولاأفقَهُ عَنكُم ، فَأسنِدوا أمرَكُم إلى أرضاكُم فيأنفُسِكُم وأعَمِّهِ نَصيحَةً لَكُم .

قالوا : نَرسا ؛ ما رَضِىَ فَقَد رَضيناهُ ، وما سَخِطَ فَقَد سَخِطناهُ .

فَتَقَدَّمَ فَجَلَسَ إلَيهِ ، فَقالَ : أخبِرنى عَن مُلوكِ فارِسَ كَم كانوا؟

قالَ : كانَت مُلوكُهُم فى هذِهِ المَملَكَهِ الآخِرَهِ اثنَينِ وثَلاثينَ مَلِكا .

قالَ : فَكَيفَ كانَت سيرَتُهُم؟

قالَ : مازالَت سيرَتُهُم فى عُظمِ (2) أمرِهِم واحِدَهً ، حَتّى مَلَكَنا كِسرَى بن هُرمُزَ ، فَاستَأثَرَ بِالمالِ وَالأعمالِ ، وخالَفَ أوَّلينا ، وأخرَبَ الَّذى لِلنّاسِ وعَمَّرَ الَّذى لَهُ ، وَاستَخَفَّ بِالنّاسِ ، فَأوغَرَ (3) نُفوسَ فارِسَ ، حَتّى ثاروا عَلَيهِ فَقَتَلوهُ ، فَاُرمِلَت نِساؤُهُ ويُتِّمَ أولادُهُ .

فَقالَ : يا نَرسا ، إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ الخَلقَ بِالحَقِّ ، ولا يَرضى مِن أحَدٍ إلّا بِالحَقِّ ، وفى سُلطانِ اللّهِ تَذكِرَهٌ مِمّا خَوَّلَ اللّهُ ، وإنَّها لا تَقومُ مَملَكَهٌ إلّا بِتَدبيرٍ ، ولا بُدَّ مِن إمارَهٍ ، ولا يَزالُ أمرُنا مُتَماسِكا ما لَم يَشتُم آخِرُنا أوَّلَنا ، فَإذا خالَفَ آخِرُنا أوَّلَنا وأفسَدوا ؛ هَلَكوا وأهلَكوا . (4) .

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 345 ح 961 .
2- .عُظم الأمر بالضَّمّ والفتح : معظمه وأكثره (تاج العروس : ج 17 ص 488 «عظم»).
3- .يقال : فى صَدْرِه عَلَىّ وَغْرٌ : أى ضِغْنٌ وعَداوهٌ وتَوَقّدٌ من الغَيظ. وقد أوغَرْتُ صَدْرَه على فلان : أى أحمَيتُهُ من الغَيظ (الصحاح : ج 2 ص 846

«وغر») .
4- .وقعه صفّين : ص 14 ، الغارات : ج 2 ص 780 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 358 ح 338.

2753.الإمام علیّ علیه السلام (مِن کَلامٍ لَهُ فی أصحابِهِ) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :انحصارطلبی ، حسادت می آورد و حسادت ، دشمنی و دشمنی ، اختلاف و اختلاف ، پراکندگی و پراکندگی ، ضعف و ضعف ، زبونی و زبونی ، زوال دولت و از میان رفتن نعمت .2753.امام علی علیه السلام (در سخنی که درباره یاران خویش فرمود) وقعه صفّین به نقل از عبد اللّه بن کَردَم بن مَرثَد :چون علی علیه السلام به عراق آمد ، اهالی سواد (1) را فرا خواند و چون گرد آمدند ، آنان را بار داد و چون فراوانیِ جمعیتشان را دید [و همهمه شان را مانع گفت و شنود دانست] ، فرمود : «من نمی توانم سخنان همه شما را با هم بشنوم و حرف هایتان را بفهمم . پس کارتان را به کسی که بیش از هر کس مورد رضایت شماست و خیرخواه ترین فرد نسبت به شماست ، وا گذارید (نماینده ای مطمئن و خیرخواه برگزینید)» .

گفتند : نَرسا [را بر می گزینیم] . هر چه او بپسندد ، ما نیز می پسندیم و هر چه او نپسندد ، ما نیز نمی پسندیم.

نرسا جلو آمد و نزدیک امام علیه السلام نشست .

امام علیه السلام فرمود : «به من بگو پادشاهان ایرانیان چند نفر بودند؟» .

نرسا گفت : پادشاهان آنان در این کشور پسین ، سی و دو نفر بودند.

فرمود : «راه و رسم آنان چگونه بود؟» .

گفت : راه و رسم آنان در بیشتر کارهایشان همواره یکسان بود تا آن که خسرو ، پورِ هرمز ، شاه ما شد و اموال و کارها را به انحصار خویش در آورد و بر خلاف شاهان پیشین ما ، رفتار کرد و مردم را خانه خراب کرد و خانه خود را آباد نمود و مردم را خوار شمرد . در نتیجه دل های ایرانیان را کینه ور ساخت تا آن که بر او شوریدند و او را کشتند و زنانش بیوه و فرزندانش یتیم شدند .

امام علیه السلام فرمود : «ای نرسا! خداوند ، خَلق را به حق آفریده و از هیچ کس ، جز به حق رضایت نمی دهد ، و در سلطنت الهی [بر عالم ،] نمونه ای است از آنچه خداوند واگذار کرده است و آن ، این که : هیچ

مملکتی جز با تدبیر نمی پاید و از فرمان روایی گزیری نیست . مادام که آیندگانِ ما از گذشتگانمان بدگویی نکنند، کار ما پیوسته استوار و منسجم خواهد بود . پس هر گاه آیندگانِ ما با پیشینیانِ ما مخالفت ورزند و فساد بیافرینند ، هم خود هلاک می شوند و هم دیگران را به هلاکت می افکنند» .
.

1- .سَواد ، به روستاها و مراتع و کشتزارهای سرزمین عراق گفته می شود که در دوران خلیفه دوم ، به دست مسلمانان فتح شد . این سرزمین ، به دلیل سرسبزی و وجود درختان و نخیلات و کشتزارهای گسترده ، به این نام (سَواد) که به معنای «سیاهی» است نامیده شده است (معجم البلدان : ج 3 ص 272) .

1 / 2تَأكيدُ عَلى حُرمَهِ استِئثارِ الفَىءِ2755.الإرشاد (مِن كَلامِهِ عليه السلام فِى استِبطاءِ مَن قَعَ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَمسَهٌ لَعَنتُهُم وكُلُّ نَبِىٍّ مُجابٍ : الزّائِدُ فى كِتابِ اللّهِ ، وَالتّارِكُ لِسُنَّتى ، وَالمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللّهِ ، وَالمُستَحِلُّ مِن عِترَتى ما حَرَّمَ اللّهُ ، وَالمُستَأثِرُ بِالفَىءِ وَالمُستَحِلُّ لَهُ (1) . (2)2755.الإرشاد (از سخنان آن حضرت در نكوهش از سستى آنان كه از يا) عنه صلى الله عليه و آله :سَبعَهٌ لَعَنتُهُم وكُلُّ نَبِىٍّ مُجابٍ : ... وَالمُستَأثِرَ بِالفَىءِ . (3)2756.الإمام علىّ عليه السلام (فى كَلامِهِ مَعَ أهلِ الكوفَهِ) عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لَعَنتُ سَبعَهً لَعَنَهُمُ اللّهُ وكُلُّ نَبِىٍّ مُجابٍ قَبلى : ... وَالمُستَأثِرُ عَلَى المُسلِمينَ بِفَيئِهِم مُستَحِلّاً لَهُ . (4)2756.امام على عليه السلام (در سخنش با كوفيان) الإمام علىّ عليه السلام :الواجِبُ فى قِسمَهِ الفَىءِ العَدلُ بَينَ المُسلِمينَ الَّذينَ هُم أهلُهُ ، وَالتَّسوِيَهُ فيما بَينَهُم فيهِ ، وتَركُ الأَثَرَهِ بِهِ . (5) .

1- .فى بحار الأنوار : «والمستأثر بالفىء المستحلّ له» .
2- .الكافى : ج 2 ص 293 ح 14 عن ميسر عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 116 ح 14.
3- .المعجم الكبير : ج 17 ص 43 ح 89 ، اُسد الغابه : ج 4 ص 217 الرقم 3940 كلاهما عن عمرو بن سعواء اليافعى ، كنز العمّال : ج 16 ص 90 ح 44038.
4- .الخصال : ص 349 ح 24 ، المحاسن : ج 1 ص 74 ح 33 كلاهما عن عبد المؤمن الأنصارى عن الإمام الصادق عليه السلام ، مسند زيد : ص 403 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 88 ح 5 .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 385.

1 / 2 تأکید بر حرام بودن انحصارطلبی در فَی ء

1 / 2تأکید بر حرام بودن انحصارطلبی در فَی ء2758.الإمام علیّ علیه السلام (مِن کَلامٍ لَهُ یَنصَحُ فیهِ أصحابَهُ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای ، آنان را لعنت کرده ایم: کسی که به کتاب خدا بیفزاید ، کسی که سنّت مرا فرو بگذارد ، کسی که تقدیر خدا را باور نداشته باشد ، کسی که حرمت عترت مرا که خداوند مقرّر داشته است ، بشکند ، و کسی که فی ء (1) را به انحصار خود در آورد و آن را بر خویشتن روا بشمارد.2758.امام علی علیه السلام (در سخنی که یاران خویش را بِدان نصیحت می کرد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای ، آنان را لعنت کرده ایم: ... و کسی که فی ء را به انحصار خود در آورَد .2759.الإمام علیّ علیه السلام (فی خُطبَهٍ خَطَبَها عِندَ عِلمِهِ بِغَزوَهِ الن) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من هفت نفر را لعنت کرده ام که خداوند و هر پیامبر مستجاب الدعوه پیش از من نیز آنان را لعنت کرده اند : ... و کسی که فی ء مسلمانان را به انحصار خود در آورَد و آن را برای خویشتن روا بشمارد.2759.امام علی علیه السلام (از خطبه اش ، وقتی که خبر یافت نعمان بن بشیر به) امام علی علیه السلام :در تقسیم کردن فی ء ، واجب است که میان مسلمانانی که اهل آن هستند (فی ء ، حقّ آنان است) ، عدالت (برابری) رعایت شود و از به انحصار خود در آوردن آن ، خودداری شود .

.

1- .فَیْ ء ، بر چیزهایی اطلاق می شود که با مسالمت از کُفّار گرفته می شود و نیز زمین هایی را که ساکنان آنها به موجب عهدنامه ای تسلیم شده باشند ، در بر می گیرد . م .

2760.عنه عليه السلام (فى ذَمِّ العاصينَ مِن أصحابِهِ) عنه عليه السلام عِندَما أنكَرَ عَلَيهِ قَومٌ تَسوِيَتَهُ بَينَ النّاسِ فِى الفَىءِ :فَأَمّا هذَا الفَىءُ فَلَيسَ لِأَحَدٍ عَلى أحَدٍ فيهِ أثَرَهٌ ، فَقَد فَرَغَ اللّهُ عز و جل مِن قَسمِهِ ، فَهُوَ مالُ اللّهِ وأنتُم عِبادُ اللّهِ المُسلِمونَ ، وهذا كِتابُ اللّهِ بِهِ أقرَرنا وعَلَيهِ شَهِدنا ولَهُ أسلَمنا وعَهدُ نَبِيِّنا بَينَ أظهُرِنا فَسَلِّموا رَحِمَكُمُ اللّهُ ، فَمَن لَم يَرضَ بِهذا فَليَتَوَلَّ كَيفَ شاءَ ؛ فَإِنَّ العامِلَ بِطاعَةِ اللّهِ وَالحاكِمَ بِحُكمِ اللّهِ لا وَحشَةَ عَلَيهِ . (1) .

1- .تحف العقول : ص 184 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 96 ح 1 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 7 ص 40 نحوه .

2761.الإمام علیّ علیه السلام (لَمّا تَثاقَلَ النّاسُ عَنِ المَسیرِ إلی جَیشِ) امام علی علیه السلام چون گروهی ، از تقسیمِ برابرِ فی ء در میان مردم ، بر ایشان خرده گرفتند :در این فی ء ، هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست ؛ چرا که خداوند عز و جل خود ، آن را تقسیم کرده است . فی ء ، مال خداوند است و شما بندگانِ مسلمانِ خدایید و این ، کتاب خداست که بدان اقرار کرده ایم و به [حقّانیت]آن گواهی داده ایم و در برابر آن سر تسلیم فرود آورده ایم و نیز سفارش پیامبر ما در میان ماست .

پس خدایتان رحمت کند ! تسلیم باشید . و هر کس این را نمی پسندد ، هر گونه که می خواهد ، روی برگرداند [و در پی کار خویش رود] ؛ زیرا آن کس که فرمان خدا را به کار ببندد و طبق حکم خدا حکم کند ، هیچ بیمی بر او نیست. .

الفصل الثانى : مكافحه الاستئثار2 / 1اِجتِنابُ النَّبىِّ صلّى الله عليه و آله عَمّا يوهِمُ الاستِئثارَ2763.عنه عليه السلام (لَمّا بَلَغَهُ إغارَهُ أصحابِ مُعاوِيَهٍ عَلَى) المعجم الأوسط عن عامربن ربيعه :بَينا رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله يَطوفُ بِالبَيتِ ، إذِ انقَطَعَ شِسعُهُ (1) ، فَحَلَّ رَجُلٌ شِسعا مِن نَعلِهِ ثُمَّ ناوَلَهُ إيّاهُ ، فَأَبى أن يَأخُذَهُ ، وقالَ : هذِهِ أَثَرَهٌ ولا أقبَلُ أثَرَهً . (2)2 / 2اِجتِنابُ الإِمامِ عَلىِّ عليه السّلام عَنِ الاِستِئثارِ2764.نهج البلاغه :الاستيعاب عن أبى إسحاقَ السبيعى :كانَ عَلِىٌّ عليه السلام ... لايَترُكُ فى بَيتِ المالِ مِنهُ إلّا ما يَعجُزُ عَن قِسمَتِهِ فى يَومِهِ ذلِکَ ، ويَقولُ : يا دُنيا غُرّى غَيرى . ولَم يَكُن يَستَأثِرُ مِنَ الفَىءِ بِشَىءٍ ، ولا يَخُصُّ بِهِ حَميما (3)

ولا قَريبا . (4) .

1- .شِسْع النَّعل : قِبالُها الذى يُشدّ إلى زِمامِها. والزمام : السَّير الذى يُعقَد فيه الشسع (لسان العرب : ج 8 ص 180 «شسع»).
2- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 174 ح 2840 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 369 ح 7169 ؛ نثرالدرّ : ج 1 ص 247 كلاهما نحوه.
3- .حامَّةُ الإنسان : خاصّتُه ومَن يقرُب منه. وهو الحَميم أيضا (النهايه : ج 1 ص 446 «حمم») .
4- .الاستيعاب : ج 3 ص 210 ، جواهر المطالب : ج 1 ص 297 نحوه.

فصل دوم : مبارزه با انحصارطلبی

2 / 1 دوری کردن پیامبرصلی الله علیه وآله از آن چه موهم انحصارطلبی است
2 / 2 دوری کردن امام علی علیه السلام از انحصارطلبی

فصل دوم : مبارزه با انحصارطلبی2 / 1دوری کردن پیامبر صلّی الله علیه و آله از آن چه موهم انحصارطلبی است2767.الإمام علیّ علیه السلام :المعجم الأوسط به نقل از عامر بن ربیعه :پیامبر خدا مشغول طواف خانه خدا بود که بند کفشش پاره شد . مردی بند کفش خود را باز کرد و به ایشان داد . پیامبر صلی الله علیه و آله از پذیرفتن آن امتناع ورزید و فرمود : «این ، نوعی امتیاز است و من امتیاز را نمی پذیرم» .2 / 2دوری کردن امام علی علیه السّلام از انحصارطلبی2767.امام علی علیه السلام (در نکوهش یاران خود) الاستیعاب به نقل از ابو اسحاق سبیعی :علی علیه السلام ... در بیت المال ، چیزی باقی نمی گذاشت [و همه را میان مردم تقسیم می کرد] ، مگر آنچه را که در آن روز نمی توانست قسمت کند ، و [در پایان] می فرمود : «ای دنیا! دیگری را بفریب!» و هیچ چیزی از فی ء را به انحصار خود در نمی آورد و چیزی را از آن به خویشاوندان و نزدیکانش اختصاص نمی داد.

.

2768.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :دَخَلتُ بِلادَكُم بِأشمالى (1) هذِهِ ورَحلَتى وراحِلَتى (2) ها هِىَ ، فَإِن أنَا خَرَجتُ مِن بِلادِكُم بِغَيرِ ما دَخَلتُ ، فَإِنَّنى مِنَ الخائِنينَ . (3)2768.امام على عليه السلام :الغارات فى ذِكرِ سيرَهِ عَلِىٍّ عليهِ السلام :زَعَموا أَنَّهُ كانَ يَقولُ ويَضَعُ يَدَهُ عَلى بَطنِهِ : وَالَّذى فَلَقَ الحَبَّةَ وبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لا تَنطَوى ثَميلَتى (4) عَلى قِلَّهٍ مِن خِيانَهٍ ، ولَأَخرُجَنَّ مِنها خَميصا (5) . (6)2769.أنساب الأشراف :فضائل الصحابه لابن حنبل عن ابن عبّاس :أرسَلَنى عَلِىٌّ عليه السلام إلى طَلحَهَ وَالزُّبَيرِ يَومَ الجَمَلِ ، قالَ : فَقُلتُ لَهُما: إنَّ أخاكُما يُقرِئُكُمَا السَّلامَ ويَقولُ لَكُما: هَل وَجَدتُما (7) عَلَىَّ فى حَيفٍ (8) فى حُكمٍ ، أو فِى استِئثارِ فَىءٍ (9) ، أو فى كَذا ؟

قالَ : فَقالَ الزُّبَيرُ : ولا فى واحِدَهٍ مِنها ، ولكِن مَعَ الخَوفِ شِدَّهُ المَطامِعِ . (10) .

1- .الشَّمْلَه : كساءٌ دون القطيفه يُشتمل به (لسان العرب : ج 11 ص 368 «شمل»).
2- .فى حليه الأبرار : «ورحلى وراحلتى» . وقال الجوهرى : الراحِلَه : المركَب من الإبل (الصحاح : ج 4 ص 1706 «رحل»).
3- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 98 عن الأصبغ بن نباته ، حليه الأبرار : ج 2 ص 231 ح 15 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 325 ح 7.
4- .الثَّميلَه : البقيّه من الطعام والشراب فى البطن. والثميله : مايكون فيه الطعام والشراب فى الجوف (القاموس المحيط : ج 3 ص 343 «ثمل»).
5- .يقال : رجل خَمْصان وخَمِيص : إذا كان ضامر البطن (النهايه : ج 2 ص 80 «خمص»). وهو هنا : كنايه عن قلّه الأكل ، أو كثره الصوم ، أو العفّه عن أكل أموال الناس.
6- .الغارات : ج 1 ص 69 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 356 الرقم 1175.
7- .وَجَدَ عليه : غَضِب (القاموس المحيط : ج 1 ص 343 «وجد») .
8- .الحَيْف : المَيْل فى الحكم ، والجَور والظلم (لسان العرب : ج 9 ص 60 «حيف») .
9- .فى المصنّف لابن أبى شيبه ، ج 8 : «هل وجدتما علىّ حَيفا فى حُكم أو استئثارا بفىء ...» .
10- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 596 ح 1015 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 712 ح 36 عن عبّاس و ج 7 ص 258 ح 62 عن ابن

عثمان وكلاهما نحوه ؛ العمده : ص 307 ح 507 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 134 ح 108 .

2769.أنساب الأشراف:امام علی علیه السلام :من با این جامه ام و آن بار و بنه و ماده اُشترم به شهر شما آمدم . پس اگر با جز آنچه آمده ام ، از شهر شما رفتم ، از خیانتکاران خواهم بود.2770.الإمام علیّ علیه السلام :الغارات در یادکرد از سیره علی علیه السلام :گفته اند که آن بزرگوار ، دستش را بر شکم خود می نهاد و می فرمود : «سوگند به آن که دانه را شکافت و جاندار را آفرید ، آنچه در این شکم است ، کمترین [لقمه] خیانت را در بر ندارد و گرسنه از آن (دنیا) خارج می شوم» (1) .2771.الإمام علیّ علیه السلام :فضائل الصحابه ، ابن حنبل به نقل از ابن عبّاس :در روز جنگ جمل ، علی علیه السلام مرا سوی طلحه و زبیر فرستاد و فرمود : «به آن دو بگو : برادرتان به شما سلام می رساند و می گوید : آیا از من انحراف و ستمی در حکومت (/قضاوت) ، یا انحصارطلبی ای (امتیازخواهی ای) در فی ء یا در چیزهای دیگر دیده اید؟» .

زبیر گفت : نه ، هیچ یک از اینها را از او ندیده ایم ؛ امّا ترس و طمع بسیار ، دست به دست هم داده اند. (2) .

1- .یعنی : گرسنگی می کشم ؛ ولی حرامی را به معده خود ، راه نمی دهم . م .
2- .یعنی اشکال از ماست . ترس ما از عدالت علی از یک سو ، و طمع ورزی شدید ما از سوی دیگر ، موجب شده که در برابر او بِایستیم . م .

2 / 3سيرَةُ الإمامِ عَلىٍّ عليه السّلام فى مُواجَهَهِ المُستَأثِرينَ2772.عنه عليه السلام (مِن كَلامٍ لَهُ فى أصحابِهِ) الإمام علىّ عليه السلام فى عَهدِهِ إلى مالِكٍ الأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ عَلى مِصرَ :ثُمَّ إنَّ لِلوالى خاصَّةً وبِطانَةً ، فيهِمُ استِئثارٌ وتَطاوُلٌ وقِلَّةُ إنصافٍ فى مُعامَلَهٍ . فَاحسِم (1) مادَّةَ أُولئِکَ بِقَطعِ أسبابِ تِلکَ الأحوالِ .

ولا تُقطِعَنَّ لِأَحَدٍ من حاشِيَتِکَ وحامَّتِکَ قَطيعَةً ، ولا يَطمَعَنَّ مِنکَ فِى اعتِقادِ عُقدَهٍ (2) تَضُرُّ بِمَن يَليها مِنَ النّاسِ ، فى شِربٍ أَو عَمَلٍ مُشتَرَکٍ ، يَحمِلونَ مَؤونَتَهُ عَلى غَيرِهِم ، فَيَکونَ مَهنَأ ذلِکَ لَهُم دونَکَ ، وعَيبُهُ عَلَيکَ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ .

وألزِمِ الحَقَّ مَن لَزِمَهُ مِنَ القَريبِ وَالبَعيدِ ، وکُن فى ذلِکَ صابِرا محُتَسِبا واقِعاً ذلِکَ مِن قَرابَتِکَ وخاصَّتِکَ (خَواصِّکَ) حَيثُ وَقَعَ ، وَابتَغِ عاقِبَتَهُ بِما يَثقُلُ عَلَيکَ مِنهُ ؛ فَإِنَّ مَغَبَّهَ (3) ذلِکَ مَحمودَهٌ . (4)2773.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام فى ذِكرِ مايَنبَغى لِلوالى أن يَعمَلَ بِهِ :تَخَيَّر حُجّابَکَ وأقصِ مِنهُم کُلَّ ذى أَثَرَهٍ عَلَى النّاسِ وتَطاوُلٍ وقِلَّهِ إنصافٍ ، ولا تُقطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِن أَهلِکَ ولا مِن حَشَمِکَ ضَيعَهً ، ولا تَأذَن لَهُم فِى اتِّخاذِها إذا کانَ يَضُرُّ فيها بِمَن يَليهِ مِنَ النّاسِ . (5) .

1- .حَسَمَه فانحَسَم : قَطَعه فانقطع (القاموس المحيط : ج 4 ص 96 «حسم») .
2- .اعتقَدَ ضَيعهً ومالاً : اقتناهما . والعُقده بالضمّ الضيعه والعَقار الذى اعتقده صاحبه مُلكا (القاموس المحيط : ج1 ص 216 «عقد») .
3- .غِبُّ الأمر ومَغَبّته : عاقبته وآخره (لسان العرب : ج 1 ص 634 «غبب») .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، خصائص الأئمّه : ص 123 ، تحف العقول : ص 144 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 609 ح 744 .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 367 ، مستدرک الوسائل : ج 13 ص 159 ح 15018 .

2 / 3 روش امام علی علیه السلام در برخورد با انحصارطلبان

2 / 3روش امام علی علیه السّلام در برخورد با انحصارطلبان2774.الإمام علیّ علیه السلام (فی تَوبیخِ بَعضِ أصحابِهِ) امام علی علیه السلام در فرمان حکومتی اش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت :دیگر ، این که : حاکم را خواص و نزدیکانی است که خوی امتیازخواهی و درازدستی دارند و در داد و ستد ، کمتر ، از انصاف برخوردارند . پس با قطع اسباب این خوی ها ، ریشه [این خصلت های]آنان را قطع کن.

هرگز به هیچ یک از اطرافیان و خویشانت تیولی (1) مده ، و مبادا برای گرفتن مِلکی و زمینی در تو طمع کنند که در حقّابه ای یا کار مشترکی ، به مردم [مالکِ] مجاور آن زمین ، زیان زند و بار [و هزینه]خویش را بر دوش دیگران [که شریک او هستند،]بگذارند که در این صورت ، نفعش از آنِ آنان خواهد بود و ننگ و بدنامی اش در دنیا و آخرت ، از آنِ تو.

هماره در باره دور و نزدیک [و آشنا و بیگانه] حق را رعایت کن و در این راه ، شکیبا باش و به پاداش خداوند ، چشم بدار ، خواه خویشان و اطرافیانت را خوش آید یا خوش نیاید ، و گرانی این کار را با در نظر داشتن فرجام آن تحمّل کن که فرجامی نیک دارد.2775.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در بیان آنچه سزاوار است حاکم به کار بندد :دربانان و اطرافیان خود را از نیکان برگزین ، و کسانی از آنها را که امتیازخواه و متجاوز و فاقد انصاف اند ، از

خود دور گردان (آنان را به حاجبیِ خود بر مگزین) ، و به هیچ کس از کسان خود و اطرافیانت تیولی وا مگذار ، و به آنان اجازه مده که مِلکی را برای خویش بر گیرند ، اگر به همسایگان آن ، زیان وارد می آورد.

.

1- .بخششی از زمین هایی که در اختیار دولت است . م .

2776.الإمام علىّ عليه السلام (فى خُطبَهٍ لَهُ لَمّا بَلَغَهُ خَبَرُ بُسرِ بنِ) عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلَى المُنذِرِ بنِ الجارودِ العَبدِىِّ وقَد خانَ فى بَعضِ ما وَلّاهُ مِن أعمالِهِ :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ صَلاحَ أبيکَ غَرَّنى مِنکَ ، وظَنَنتُ أ نَّکَ تَتَّبِعُ هَديَهُ وتَسلُکُ سَبيلَهُ ، فَإذا أنتَ فيما رُقِّىَ (1) إلَىَّ عَنکَ لا تَدَعُ لِهَواکَ انقِيادا ، ولا تُبقى لِاخِرَتِکَ عَتادا ، تَعمُرُ دُنياکَ بِخَرابِ آخِرَتِکَ ، وتَصِلُ عَشيرَتَکَ بِقَطيعَهِ دِينِکَ . ولَئِن کانَ مابَلَغَنى عَنکَ حَقّا ، لَجَمَلُ أهلِکَ وشِسعُ نَعلِکَ خَيرٌ مِنکَ ، ومَن کانَ بِصِفَتِکَ فَلَيسَ بِأهلٍ أن يُسَدَّ بِهِ ثَغرٌ ، أو يُنفَذَ بِهِ أمرٌ ، أو يُعلى لَهُ قَدرٌ ، أو يُشرَکَ فى أمانَهٍ ، أو يُؤمَنَ عَلى جِبايَهٍ . (2)راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 2 ص 411 (القسم الخامس / الفصل الثالث : السياسه الإداريّه / عزل من ثبتت خيانته من العمّال) وص413 (عقوبه الخونه من العمّال) .

.

1- .رقّى عليه كلاما : رَفَعَ (القاموس المحيط : ج 4 ص 336 «رقى») .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 71 ، الغارات : ج 2 ص 898 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 506 ح 706 ؛ أنساب الأشراف : ج 2 ص 391 نحوه .

2775.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در نامه اش به مُنذِر بن جارود عبدی ، که در یکی از امور فرمانداری اش، خیانتی مرتکب شده بود :امّا بعد ، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو فریفت و گمان کردم که تو نیز روش پدرت را می پویی و راه او را می روی ؛ امّا آن طور که به من خبر رسیده است ، تو از پیروی هوای نفْست فروگذار نمی کنی و برای آخرتت توشه ای نمی گذاری و دنیای خود را با خراب کردن آخرتت آبادان می کنی و برای حفظ پیوند خویش با ایل و عشیره ات ، از دینت می بُری .

اگر آنچه در باره تو به من گزارش شده است ، راست باشد ، هر آینه شتر خانواده ات و بند کفشت از تو باارزش تر خواهند بود و کسی چون تو ، شایستگی آن را ندارد که از مرزی پاسداری کند ، یا فرمانی به واسطه او اجرا گردد ، یا منزلتی والا داشته باشد ، یا در امانتی شریک گردد و یا بر مالیاتی ، امین دانسته شود.ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 51 (بخش پنجم / فصل سوم : سیاست های اداری / کنار نهادن کارگزاران خیانت پیشه) و ص 55 (کیفر دادن کارگزاران خیانت پیشه) .

.

الفصل الثالث : التنبّؤ بظهور الاستئثار بين المسلمين3 / 1تَنَبُّؤُ النَّبِیِّ صلّی الله علیه و آله2777.امام علی علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّکُم سَتَلقَونَ بَعدی أثَرَهً . (1)2778.امام علی علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :کَأنَّکُم بِراکِبٍ قَد أتاکُم فَنَزَلَ بِکُم ، فَیَقولُ : الأَرضُ أرضُنا وَالمِصرُ مِصرُنا ، وإنَّما أنتُم عَبیدُنا واُجَراؤُنا ، فَحالَ بَینَ الأَرامِلِ وَالیَتامی وما أفاءَ اللّهُ عَلی آبائِهِم . (2)2779.عیون الحکم والمواعظ:عنه صلی الله علیه و آله :إذا بَلَغَ بَنو أبِی العاصِ ثَلاثینَ رَجُلاً اتَّخَذوا دینَ اللّهِ دَغَلاً (3) ، وعِبادَ اللّهِ خَوَلاً (4) ، ومالَ اللّهِ دُوَلاً (5) . (6) .

1- .صحیح البخاری : ج 3 ص 1381 ح 3582 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 334 ح 12706 کلاهما عن أنس ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1474 ح 48 ، سنن النسائی : ج 8 ص 225 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 482 ح 2189 وفیه «سترون» بدل «ستلقون» وکلّها عن أسید بن حضیر ، کنزالعمّال : ج 11 ص 124 ح 30878 .

2- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 134 ح 3798 عن حذیفه بن الیمان ، کنز العمّال : ج 11 ص 232 ح 31348 نقلاً عن ابن النجّار بزیاده «والفیء فیئنا» بعد «مصرنا».

3- .اتَّخَذوا دین اللّه دَغَلاً : أی یخدعون به الناسَ. وأصلُ الدَّغَل : الشَّجَر المُلتَفّ الذی یَکمُن أهل الفساد فیه (النهایه : ج 2 ص 123 «دغل») .

4- .خَوَلاً : أی خَدَما وعبیدا. یعنی أنّهم یستخدمونهم ویستعبدونهم (النهایه : ج 2 ص 88 «خول») .

5- .دُوَلاً : جمع دُوله بالضمّ وهو ما یُتداوَل من المال ، فیکون لقَومٍ دون قوم (النهایه : ج 2 ص 140 «دول») .

6- .المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 527 ح 8479 ، المعجم الصغیر : ج 2 ص 135 کلاهما عن أبی سعید الخدری ، سیر أعلام النبلاء : ج 3 ص 478 الرقم 102 عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 11 ص 165 ح 31057 ؛ تفسیر القمّی : ج 1 ص 52 عن أبی ذرّ ، إعلام الوری : ج 1 ص 97 عن أبی سعید الخدری ، بحار الأنوار : ج 22 ص 427 ح 36 .

فصل سوم : پیشگویی پیدایش انحصارطلبی در امّت اسلامی

3 / 1 پیشگویی پیامبرصلی الله علیه وآله

فصل سوم : پیشگویی پیدایش انحصارطلبی در امّت اسلامی3 / 1پیشگویی پیامبر صلّی الله علیه و آله2781.الغارات (به نقل از ابو زناد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زودا که پس از من ، شما با انحصارطلبی (امتیازخواهی) رو به رو شوید.2782.وقعه صفّین عن النضر بن صالح :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گویا سواری را می بینم که نزد شما آمده و بر شما فرود آمده است و می گوید : زمین ، زمین ماست و شهر ، شهر ماست و شما غلامان و مزدوران ما هستید .

او بیوه زنان و یتیمان را از اموالی که خداوند به پدرانشان داده است ، محروم می سازد .2782.وقعه صِفّین (به نقل از نضر بن صالح) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه فرزندان ابو العاص به سی تَن برسند ، دین خدا را وسیله فریب مردم قرار می دهند ، بندگان خدا را خدمتکاران و غلامان خود می شمارند و

مال خدا را به انحصار خویش در می آورند.

.

2783.الغارات :عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَى النّاس زَمانٌ أكثَرُهُم وُجوهُهُم وُجوهُ الآدَمِيّينَ ، وقُلوبُهُم قُلوبُ الذِّئابِ . . . السَّنَّةُ فيهِم بِدعَةٌ وَالبِدعَةُ فيهِم سُنَّةٌ ، وَالآمِرُ بِالمَعروفِ بَينَهُم مُتَّهَمٌ ، وَالفاسِقُ فيهِم مُشَرَّفٌ ، المُؤمِنُ بَينَهُم مُستَضعَفٌ . فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم أقواما إن تَكَلَّموا قَتَلوهُم وإن سَكَتُوا استَباحوهُم ، يَستَأثِرونَ عَلَيهِم بِفَيئِهِم ويَجورونَ عَلَيهِم فى حُكمِهِم . (1)2783.الغارات:عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أشراطِ القِيامَةِ إضاعَةَ الصَّلَواتِ وَاتِّباعَ الشَّهَواتِ . . . فَعِندَها يَليهِم أقوامٌ إن تَكَلَّموا قَتَلوهُم وإن سَكَتُوا استَباحوا حَقَّهُم ، لَيَستَأثِرونَ أنفُسَهُم بِفَيئِهِم وَلَيَطَؤُنَّ حُرمَتَهُم ، ولَيَسفِكُنَّ دِماءَهُم ولَيَملَأنَّ قُلوبَهُم دَغَلاً ورُعبا ، فَلا تَراهُم إلّا وَجِلينَ خائِفينَ مَرعوبينَ مَرهوبينَ . (2)2784.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذا عَمِلَت اُمَّتى خَمسَ عَشرَةَ خَصلةً حَلَّ بِهَا البَلاءُ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ وما هِىَ؟

قالَ : إذا كانَتِ المَغانِمُ دُوَلاً ، وَالأَمانَةُ مَغنَما ، وَالزَّكاةُ مَغرَما (3) ... . (4) .

1- .كنز العمّال : ج 11 ص 285 ح 31539 نقلاً عن أبى موسى المدينى فى كتاب دوله الأشرار عن عمربن الخطّاب.
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 304 و 305 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 6 ص 306 و 307 ح 6 .
3- .والزكاه مَغرَما : أى يرى ربّ المال أنّ إخراج زكاته غرامه يغرَمُها (النهايه : ج 3 ص 363 «غرم») .
4- .الخصال : ص 500 ح 1 عن محمّد بن الحنفيّه ، تحف العقول : ص 53 ، مشكاه الأنوار : ص 163 ح 423 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 304 ح 4 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 494 ح 2210 عن محمّد بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 150 ح 469 عن محمّد بن علىّ وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 122 ح 30866 .

2785.تاریخ دمشق :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روزگاری بر مردم فرا می رسد که بیشتر آنان چهره هایشان چهره آدمیان است ؛ امّا دل هایشان دل های گرگ ها ... . سنّت در میان آنان ، بدعت به شمار می آید و بدعت در میانشان ، سنّت . کسی که در میان آنان امر به معروف کند ، متّهم [و بدنام]می گردد و فاسق ، در نزد آنان شرافتمند تلقّی می شود و مؤمن در میانشان ضعیف و ناتوان است .

هر گاه چنین کنند ، خداوند ، مردمانی را بر آنان مسلّط می گرداند که اگر زبان به سخن بگشایند ، آنها را می کشند و اگر خاموشی گزینند ، [جان و مال] آنان را مباح می شمارند! فی ء آنان را به انحصار خویش در می آورند و در قضاوتشان بر آنان ستم روا می دارند.2786.تهذیب الأحکام عن أبی الطفیل :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نشانه های [وقوع] قیامت ، فرو نهادن نمازها و پیروی از شهوات است ... . در این هنگام ، مردمانی بر آنان حاکم خواهند شد که اگر زبان به سخن بگشایند ، آنان را می کشند و اگر سکوت نمایند ، حقّشان را پایمال می کنند . فی ء آنان را به انحصار خویش در می آورند و حرمتشان را زیر پا می نهند و خونشان را می ریزند و دل هایشان را از دغلکاری و وحشت ، آکنده می سازند ، به طوری که آنان را نمی بینی ، مگر ترسان و بیمناک و دست خوش رعب و وحشت.2784.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «هر گاه امّت من پانزده کار انجام دهند ، بلا بر آنان فرود می آید» .

گفته شد : آن کارها کدام اند، ای پیامبر خدا؟

فرمود : «هر گاه که غنایم به انحصار گروهی در آید ، امانت [مردم] ، غنیمت [جنگی] شمرده شود ، زکات دادن ، زیان تلقّی گردد ، ...» . .

3 / 2تَنَبُّؤُ الإِمامِ عَلیٍّ علیه السّلام2787.الإمام الصادق علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام مِن کَلامٍ لَهُ کَلَّمَ بِهِ الخَوارِجَ حینَ اعتَزَلُوا الحُکومَةَ وتَنادَوا : أن لا حُکمَ إلّا للّهِ :أصابَکُم حاصِبٌ (1) ، ولا بَقِیَ مِنکُم آثِرٌ (2) ، أ بَعدَ إیمانی بِاللّهِ وجِهادی مَعَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أشهَدُ عَلی نَفسی بِالکُفرِ! لَقَد ضَلَلتُ إذا وما أنَا مِنَ المُهتَدینَ ، فَأُوبُوا شَرَّ مَآبٍ ، وَارجِعوا عَلی أثَرِ الأَعقابِ ، أمَا إنَّکُم سَتَلقَونَ بَعدی ذُلّاً شامِلاً وسَیفا قاطِعا ، وأثَرَةً یَتَّخِذُهَا الظّالِمونَ فیکُم سُنَّةً . (3)2787.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :لَو فَقَدتُمونی لَرَأیتُم مِن بَعدی اُمورا یَتَمَنّی أحَدُکُم المَوتَ مِمّا یَری مِن أهلِ الجُحودِ وَالعُدوانِ ، مِن أهلِ الأَثَرَهِ وَالاِستِخفافِ بِحَقِّ اللّهِ تَعالی ذِکرُهُ وَالخَوفِ عَلی نَفسِهِ ، فَإذا کانَ ذلِکَ فَاعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَمیعا ولا تَفَرَّقوا ، وعَلَیکُم بِالصَّبرِ وَالصَّلاهِ وَالتَّقِیَّهِ . (4) .

1- .أصابکم حاصب : أی عذاب من اللّه ، وأصله : رُمیتم بالحصباء من السماء ، والحصباء : الحصی الصغار (النهایه : ج 1 ص 394 و 393 «حصب»).
2- .آثِر : أی مُخبِرٌ یروی الحدیث (النهایه : ج 1 ص 23 «أثر»).
3- .نهج البلاغه : الخطبه 58 ، الأمالی للطوسی : ص 180 ح 302 ، نثرالدرّ : ج 1 ص 315 کلاهما عن جندب بن عبداللّه وفیهما ذیله من «أما إنّکم ستلقون...» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 360 ح 594 ؛ تاریخ دمشق : ج 1 ص 321 عن خبّاب بن عبداللّه ، الإمامه والسیاسه : ج 1 ص 171 وفیهما ذیله من «أما إنّکم ستلقون...» ، کنزالعمّال : ج 11 ص 355 ح 31726 .
4- .الخصال : ص 626 ح 10 عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، تحف العقول : ص 115 ، تفسیر فرات : ص 367 عن عبید بن کثیر وکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 61 ح 113 .

3 / 2 پیشگویی امام علی علیه السلام

3 / 2پیشگویی امام علی علیه السلام2789.الغارات :امام علی علیه السلام از سخنان ایشان خطاب به خوارج ، آن گاه که از مسئله حَکَمیّت روی برتافتند و ندای «حَکَمیّت ، تنها از آنِ خداست» را سر دادند :توفان شن (عذاب الهی) بر شما ببارد و گزارشگری از شما بر جای نماند! آیا پس از ایمان آوردنم به خدا و جهاد کردن در رکاب پیامبر خدا ، بر کفر خویش ، گواهی دهم؟! در این صورت ، گم راه گشته ام و از ره یافتگان نخواهم بود. (1) [امیدوارم] به بدترین بازگشتگاه باز گردید و در پی گذشتگان خویش (مشرکان عصر جاهلیّت) ره سپار شوید!

بدانید که به زودی پس از من ، گرفتار ذلّتی فراگیر ، شمشیری برنده و انحصارطلبی ای که ستمگران آن را در میان شما راه و رسم خواهند کرد ، می شوید .2789.الغارات :امام علی علیه السلام :چون مرا از دست بدهید ، پس از من چیزهایی خواهید دید ، به طوری که هر یک از شما به خاطر چیزهایی که از اهل انکار و تجاوز ، از انحصارطلبان و خفیف شمارندگان حقّ خدایِ بلندنام ، و از بیم بر جان خویش می بیند ، آرزوی مرگ می کند .

پس هر گاه چنین شد ، همگی به ریسمان خداوند ، چنگ در زنید و پراکنده مشوید و شکیبایی و نماز و تقیّه در پیش گیرید.

.

1- .اشاره است به آیه 6 از سوره انعام . م .

3 / 3وُقوعُ الاِستِئثارِ فى المُجتَمَعِ الإِسلامیّالإمام علىّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ لَمّا قَبَضَ نَبِیَّهُ استَأثَرَت عَلَینا قُرَیشٌ بِالأَمرِ ودَفَعَتنا عَن حَقٍّ نَحنُ أحَقُّ بِهِ مِنَ النّاسِ کافَّةً ، فَرَأیتُ أنَّ الصَّبرَ عَلی ذلِکَ أفضَلُ مِن تَفریقِ کَلِمَهِ المُسلِمینَ وسَفکِ دِمائِهِم ، وَالنّاسُ حَدیثو عَهدٍ بِالإِسلامِ ، وَالدّینُ یُمخَضُ مَخضَ الوَطبِ (1) ، یُفسِدُهُ أدنی وَهنٍ ، ویَعکِسُهُ أقَلُّ خُلفٍ . (2)

عنه علیه السلام لِبَعضِ أصحابِهِ وقَد سَأَلَهُ : کَیفَ دَفَعَکُم قَومُکُم عَن هذَا المَقامِ وأنتُم أحَقُّ بِهِ؟ :قَدِ استَعلَمتَ فَاعلَم : أمَّا الِاستِبدادُ عَلَینا بِهذَا المَقامِ ونَحنُ الأَعلَونَ نَسَباً وَالأَشَدّونَ بِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله نَوطا (3) ، فَإِنَّها کانَت أثَرَةً شَحَّت عَلَیها نُفوسُ قَومٍ وسَخَت عَنها نُفوسُ آخَرینَ ، وَالحَکَمُ اللّهُ ، وَالمَعوَدُ إلَیهِ القِیامَهُ . (4)

عنه علیه السلام فى کِتابِهِ إلی سَهلِ بنِ حُنَیفٍ الأَنصارِیِّ وهُوَ عامِلُهُ عَلَی المَدینَهِ :أمّا بَعدُ ، فَقَد بَلَغَنی أنَّ رِجالاً مِمَّن قِبَلَکَ یَتَسَلَّلونَ إلی مُعاوِیَهَ ، فَلا تَأسَف عَلی مایَفوتُکَ مِن عَدَدِهِم ویَذهَبُ عَنکَ مِن مَدَدِهِم ، فَکَفی لَهُم غَیّا ولَکَ مِنهُم شافِیا فِرارُهُم مِنَ الهُدی وَالحَقِّ ، وإیضاعُهُم (5) إلَی العَمی وَالجَهلِ ؛ وإنَّما هُم أهلُ دُنیا مُقبِلونَ عَلَیها ومُهطِعونَ إلَیها ، وقَد عَرَفُوا العَدلَ ورَأَوهُ وسَمِعوهُ ووَعَوهُ ، وعَلِموا أنَّ النّاسَ عِندَنا فِی الحَقِّ اُسوَهٌ ، فَهَرَبوا إلَی الأَثَرَهِ ، فَبُعدا لَهُم وسُحقا ! (6)

.

1- .المَخْض : تحریک السقاء الذی فیه اللبن لیخرج زُبدُه. والوَطْب : الزِّقّ الذی یکون فیه السَّمن واللبن (النهایه : ج4 ص 307 «مخض» و ج 5 ص 203 «وطب»). والکلام علی نحو الاستعاره .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 1 ص 308 عن الکلبی ؛ بحار الأنوار : ج 32 ص 62 ح 41.
3- .النَّوْط : الالتصاق (شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 9 ص 243).
4- .نهج البلاغه : الخطبه 162 ، المسترشد : ص 371 ح 122 نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 159 ح 134.
5- .وضَعَ البعیرُ وغیرُه : أی أسرعَ فی سیره (الصحاح : ج 3 ص 1300 «وضع»).

6- .نهج البلاغه : الكتاب 70 ، خصائص الأئمّه : ص 113 وفيه ذيله من «فكفى لهم غيّا...» ، نثرالدرّ : ج 1 ص 320 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 521 ح 714 .

3 / 3 پدید آمدن انحصارطلبی در جامعه اسلامی

3 / 3پدید آمدن انحصارطلبی در جامعه اسلامیامام علی علیه السلام :چون خداوند ، جان پیامبرش را ستانْد ، قریش این امر (خلافت) را از ما ستانده ، به انحصار خود در آوردند و ما را از حقّی که از همه مردم بِدان سزاوارتریم ، دور ساختند . پس دیدم که شکیبایی بر این (غصب خلافت) بهتر از آن است که میان مسلمان تفرقه بیفتد و خون هایشان بریزد . مردم ، تازه مسلمان بودند و دین ، چونان مَشکی که تکان داده شود ، به تلاطم در می آمد ، چندان که کمترین ضعفی ، آن را از میان می بُرد و کوچک ترین اختلافی واژگونه اش می ساخت .

امام علی علیه السلام در پاسخ یکی از یارانش که پرسید : با آن که شما به این مقام ، سزاوارتر از همه بودید ، چگونه شد که قوم شما ، شما را از آن کنار زدند؟ :اکنون که طالب دانستنی ، پس بدان : غصب کردن این مقام از ما در حالی که ما را نَسَبِ برتر و پیوندمان با پیامبر خدا نزدیک تر و استوارتر است از آن روی بود که این مقام ، امتیازی بود که جان های قومی به آن بخل ورزیدند و جان های گروهی دیگر ، سخاوتمندانه از آن گذشتند . داور ، خداست و همگی در روز قیامت به سوی او باز می گردیم.

امام علی علیه السلام در نامه ای به سهل بن حُنَیف انصاری ، کارگزارش در مدینه :امّا بعد ، به من خبر رسیده است که عدّه ای از آنان که با تو بوده اند ، به سوی معاویه خزیده اند [و پنهانی به او پیوسته اند] . برای از دست دادن شمار این افراد و از کف دادن کمکشان افسوس مخور ؛ چرا که گریختن آنان از مسیر درست و [از] حق ، و شتابشان به سوی کوری و نادانی ، بهترین دلیل گم راهی آنان است و مایه رهیدن تو از [شرّ] آنان . آنان ، در حقیقت ، دنیاپرستانی هستند که به دنیا روی آوردند و به سوی آن شتافتند ، در حالی که عدالت را شناخته و دیده و شنیده و فهمیده بودند و می دانستند که [همه] مردم در نزد ما در حق ، یکسان اند . از این رو ، به جانب امتیازخواهی شتافتند . نفرین و مرگ بر آنان باد!

.

الفصل الرابع : ما روى فى الأمر بالصبر على استئثار الولاهصحيح البخارى عن ابن مسعود عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَتَكونُ أَثَرَهٌ واُمورٌ تُنكِرونَها . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، فَما تَأمُرُنا؟ قالَ : تُؤَدّونَ الحَقَّ الَّذى عَلَيكُم ، وتَسأَلونَ اللّهَ الَّذى لَكُم . (1)

سنن أبى داوود عن أبى ذرّ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كَيفَ أنتُم وأئِمَّهٌ مِن بَعدى يَستَأثِرونَ بِهذَا الفَىءِ؟ ! قُلتُ : إذا وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ أضَعُ سَيفى عَلى عاتِقى ، ثُمَّ أضرِبُ بِهِ حَتّى ألقاکَ أو ألحَقَکَ . قالَ : أوَلا أدُلُّکَ عَلى خَيرٍ مِن ذلِکَ؟ تَصبِرُ حَتّى تَلقانى . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيکَ السَّمعَ وَالطّاعَهَ فى عُسرِکَ ويُسرِکَ ، ومَنشَطِکَ (3) ومَكرَهِکَ ، وأثَرَهٍ عَلَيکَ . (4)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1318 ح 3408 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1472 ح 45 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 482 ح 2190 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 27 ح 3641 ، كنز العمّال : ج 11 ص 133 ح 30921 .
2- .سنن أبى داوود : ج 4 ص 241 ح 4759 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 133 ح 21614 ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص 326 ح 3710 نحوه ، كنز العمّال : ج 4 ص 374 ح 10979.
3- .المَنشَط : مَفعَل من النشاط ؛ وهو الأمر الذى تنشطُ له وتخِفّ إليه ، وتؤثِر فعله ، وهو مصدر بمعنى النشاط (النهايه : ج 5 ص 57 «نشط») .
4- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1467 ح 35 ، سنن النسائى : ج 7 ص 140 كلاهما عن أبى هريره ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 407 ح 22799 عن عباده بن الصامت ، المعجم الكبير : ج 22 ص 80 ح 196 عن واثله بن الأسقع ، كنز العمّال : ج 6 ص 50 ح 14801 .

فصل چهارم : گزارش هایی درباره فرمانِ «شکیبایی بر انحصارطلبی حکمرانان» !

فصل چهارم : گزارش هایی در باره فرمانِ «شکیبایی بر انحصارطلبی حکمرانان» !صحیح البخاری به نقل از ابن مسعود :پیامبر خدا فرمود : «به زودی ، امتیازخواهی و دیگر اموری که شما با آنها بیگانه اید، پدید خواهد آمد» . گفتند : ای پیامبر خدا! ما را به چه فرمان می دهید (در چنان روزگاری چه وظیفه ای داریم)؟ فرمود : «حقّی (وظیفه ای) را که بر عهده شماست ، به جا می آورید و حقّ خود را از خداوند ، مسئلت می کنید» .

سنن أبی داوود به نقل از ابو ذر :پیامبر خدا فرمود : «چه خواهید کرد با پیشوایانی که پس از من ، این فی ء را به انحصار خویش در می آورند؟ !» . گفتم : در آن هنگام سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت شمشیرم را بر دوش خود می نهم و با آن می زنم (می جنگم) ، تا این که به دیدار شما آیم ، یا به شما ملحق شوم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا تو را به کاری بهتر از این راه نمایی نکنم؟ شکیبی پیشه می کنی تا این که به دیدار من بیایی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در دشواری و آسانی ات ، خوشی و ناخوشی ات و در هنگامی که بر تو انحصارطلبی می شود [و حق و حقوقت را غصب می کنند] ، حرف شنوی و فرمان برداری پیشه کن.

.

صحیح البخاری عن اُسید بن حُضیر :إنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنصارِ قالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، ألا تَستَعمِلُنی کَمَا استَعمَلتَ فُلانا؟ قالَ : سَتَلقَونَ بَعدی أثَرَةً ، فَاصبِروا حَتّی تَلقَونی عَلَی الحَوضِ . (1)

راجع : موسوعه معارف الکتاب والسنّه : ج1 ص 169 (الاستئثار / المدخل / تقویم أحادیث الصبر علی الاستئثار) .

.

1- .صحیح البخاری : ج 3 ص 1381 ح 3581 ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1474 ح 48 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 482 ح 2189 ، سنن النسائی : ج 8 ص 224 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 44 ح 19114 ، کنز العمّال : ج 12 ص 7 ح 33708.

صحیح البخاری به نقل از اُسید بن حُضیر :مردی از انصار گفت : ای پیامبر خدا! آیا مرا نیز همچون فلانی به کارگزاری نمی گماری؟ فرمود : «به زودی ، پس از من ، با [پدیده]انحصارطلبی مواجه خواهید شد . در آن هنگام ، شکیبایی پیشه کنید تا در کنار حوض [کوثر] بر من وراد شوید» .

ر . ک : ص 210 (استئثار «ویژه خواری / انحصارطلبی» / ارزیابی احادیث «شکیبایی بر استئثار») .

.

الاثم = الذنب

3 . اجاره (پیمانکاری)

اشاره

الإثم = الذنب3 . اجاره (پیمانکاری)درآمدفصل یکم : حکمت اجارهفصل دوم : اجیر شدن ، ننگ نیستفصل سوم : کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن استفصل چهارم : معیار حلال و حرام بودن اجارهفصل پنجم : آداب انتخاب اجیر

.

ص: 247

. .

درآمد

اشاره

اجاره ، در لغت

درآمداجاره ، در لغتاجاره ، از ریشه «أجر» به معنای «مزدی که در برابر کاری پرداخت می شود» (1) است. راغب ، در معنای «اجیر» و «مستأجِر» می گوید: وَ الأَجیرُ ، فَعیلٌ بِمَعنی فاعِل أو مُفاعِلَ ، وَ الاِستِئجارُ ، طَلَبُ الشَّی ءِ بِالاُجرَهِ ، ثُمَّ یُعَبَّرُ بِهِ عَن تَناوُلِهِ بِالاُجرَهِ نَحوَ الاِستیجابِ فِی استِعارَتِهِ الإیجاب وَ عَلی هَذا قَولُهُ تَعالی : «اسْتَئجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَئجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ » (2) . (3) اجیر بر وزن «فعیل» به معنای اسم فاعلی ، یعنی : «واگذار کننده نیروی کار خود به دیگری ، در برابر مزد» است . و استئجار ، [ابتدا ،] «درخواست چیزی برای مزد» بوده و سپس برای «دریافت مزد» به کار رفته است ، مانند واژه استیجاب (درخواست موافقت) که برای ایجاب (موافقت) به کار می رود . بر همین اساس است این سخن خداوند : «او را استخدام کن ؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی : نیرومند امانتدار است» .

.

1- .العین : ص 38 .
2- .قصص : آیه 26 .
3- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 65 .

اجاره ، در قرآن و حدیث

1 . حکمت اجاره

اجاره ، در قرآن و حدیثکلمه اجاره و مشتقّات آن در متون (نصوص) اسلامی ، کاربردهای مختلفی دارد که در این جا تنها دو کاربرد آن ، مورد توجّه است: 1 . قرارداد میان کارگر و کارفرما ، که به آن ، «اجاره نفْس» (1) گفته می شود. 2 . انتقال منافع چیزی به دیگری در برابر عوض ، که «اجاره عین» نامیده می شود. گفتنی است که آنچه در راستای اهداف این دانش نامه قرار دارد ، مباحث مربوط به «حکمت اجاره» و مباحث اخلاقی و اجتماعیِ مربوط به «اجاره نفْس» است ؛ امّا مباحث فقهی مربوط به این موضوع ، به طور کامل ، در دانش نامه احادیث فقهی ، خواهد آمد ، إن شاء اللّه ! احادیثی که در این بخش ، جمع آوری و تنظیم گردیده ، به چند نکته مهمّ اجتماعی ، اقتصادی و اخلاقی اشاره دارند:

1 . حکمت اجارهانسان ، موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی و پیشرفت و تکامل جامعه ، جز از طریق همکاری انسان ها با یکدیگر امکان پذیر نیست و هر چه جامعه بیشتر پیشرفت کند ، نیاز مردم به یکدیگر بیشتر می شود. از این رو ، آفریدگار حکیم جهان ، انسان ها را از نظر استعداد و توانایی های جسم و جان و اندیشه ، متفاوت آفریده تا هر فرد یا گروهی بتواند بخشی از نیازهای جامعه را تأمین نماید و این سخن خداوند بزرگ ، اشاره به همین نکته اساسی در

.

1- .استخدام شدن و استخدام کردن .

2 . تقویت فرهنگ کار

3 . کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن است

تبیین حکمت اجاره است : «نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُم مَّعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا . (1) ما وسیله زندگانی آنان را در دنیا ، در میانشان تقسیم کردیم» .

2 . تقویت فرهنگ کارپیامِ فصل دوم این بخش ، این است که خدمت به دیگران برای تأمین هزینه زندگی ، نه تنها ننگ نیست ، بلکه یک ارزش محسوب می شود . تأمّل در سرگذشت اجیر شدن انسان های بزرگوار و باکرامتی مانند : موسی علیه السلام (پیامبر اولو العزم الهی) ، خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام (خاتم اوصیا) ، برای همه ، بخصوص نسل جوان ، بسیار آموزنده است تا برای تأمین هزینه زندگی ، هیچ کار مشروعی را ننگ ندانند و از انجام دادن آن سر باز نزنند. گسترش این اندیشه در جامعه ، بی تردید به تقویت و ترویج فرهنگ کار می انجامد.

3 . کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن استپیام فصل سوم ، این است که بازدهی کار آزاد ، بیش از اجیری (کارگر شدن برای دیگران) است . بنا بر این ، انتخاب اجیر شدن برای تأمین هزینه زندگی ، برای کسانی مناسب است که داشتن کار آزاد برای آنان میسّر نیست و یا خدمت به دیگران را به عنوان یک وظیفه انتخاب کرده اند ؛ امّا کسانی که کار برای آنان انجام دادن مسئولیت نیست و توانِ انجام دادن کار آزاد ، مانند : تولید ، زراعت و تجارت را دارند ، از این راه ، بهتر می توانند نیازهای اقتصادی خود را تأمین کنند . از این رو ، امام صادق علیه السلام در باره این گونه افراد می فرماید:

.

1- .زخرف : آیه 32 .

4 . معیار حلال و حرام بودن اجاره

5 . آداب انتخاب کردن اجیر

اشاره

مَن آجَرَ نَفسَهُ فَقَد حَظَرَ عَلی نَفسِهِ الرِّزقَ . (1) هر کس خود را اجیر دیگری نماید ، مانع روزی خود شده است .

4 . معیار حلال و حرام بودن اجارهاز منظر اسلام ، به طور کلّی ، هر کاری که به مصلحت انسان باشد و برای آینده نزدیک و یا دور او زیانبار نباشد ، حلال ، و هر کاری که مفسده داشته باشد ، حرام است . از این رو ، امام علی علیه السلام می فرماید: إنَّهُ لَم یَأمُرکَ إلّا بِحَسَنٍ ، وَ لَم یَنهَکَ إلّا عَن قَبیحٍ . (2) او تو را جز به کار خوب ، فرمان نداده و جز از کار زشت ، باز نداشته است. و نیز می فرماید: لَو لَم یَنهَ اللّهُ عَن مَحارِمِهِ لَوَجَبَ أن یَجتَنِبَهَا العاقِلُ . (3) اگر خداوند از حرام هایش نهی نمی کرد ، باز هم واجب بود که خردمند از آنها دوری کند. اجاره نیز از این قانون کلّی مستثنا نیست . از این رو ، از انواع اجاره که در فصل چهارم به تفصیل آمده تنها مواردی تحریم شده اند که به فساد می انجامند و برای جامعه انسانی ، زیانبارند.

5 . آداب انتخاب کردن اجیردر فصل پنجم ، نصوص مربوط به مهم ترین آداب انتخاب اجیر ، آمده است . بدیهی است هر چه کار ، اهمّیت بیشتری داشته باشد ، رعایت این آداب ، ضرورت افزون تری خواهد داشت . این آداب ، عبارت اند از:

.

1- .ر . ک : ص 264 ح 10 .
2- .نهج البلاغه : نامه 31 ، تحف العقول : ص 73 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 172 ح 44215 .

3- .غرر الحكم : ج 5 ص 117 ح 7595 ، عيون الحكم و المواعظ : ص 417 ح 7082 .

الف - تخصّص
ب - تعهّد
ج - تعیین اُجرت

الف تخصّصنخستین شرط در انتخاب کارگزار ، تخصّص و توانمندی او در انجام دادن کاری است که به او واگذار می شود . در قرآن ، این شرط با این تعبیر آمده است: «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَئجَرْتَ الْقَوِىُّ الْأَمِينُ. (1) [او] بهترین کسی است که استخدام می کنی . نیرومند و امانتدار است» . با هیچ عذری نمی توان این شرط اساسی را بویژه در واگذاری کارهای مربوط به عامّه مردم ، نادیده گرفت ؛ چرا که به فرموده امام علی علیه السلام : آفَةُ الأَعمالِ عَجزُ العُمّالِ . (2) آفت کارها ، ناتوانی کارگزاران است .

ب تعهّدتخصّص بدون «تعهّد» ، کارساز نیست . در قرآن ، این شرط با تعبیر امانتداریِ اجیر ، ذکر شده است: «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَئجَرْتَ الْقَوِىُّ الْأَمِينُ . [او] بهترین کسی است که استخدام می کنی ، نیرومند و امانتدار است» . متخصّص ، اگر امانتدار نباشد ، نه تنها به کارفرما خیانت می کند ، بلکه در پُست های حسّاس ، چه بسا کشوری را بر باد می دهد.

ج تعیین اُجرتدر احادیث بسیاری ، تأکید شده که بدون تعیین اجرت ، اجیری به کار گمارده نشود تا علاوه بر پیشگیری از اختلاف و مشاجره میان کارگر و کارفرما ، زمینه برای تقویت

.

1- .قصص : آیه 26 .
2- .ر . ک : ص 272 ح 13 .

د - رعایت حقوق اجیر
ه عدم تأخیر در پرداخت حقوق اجیر
و - جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه

رابطه میان آنان در صورت پرداخت چیزی اضافه بر مبلغِ تعیین شده ، فراهم گردد.

د رعایت حقوق اجیرپرداخت کامل حقوق کارگر ، از مسائلی است که اسلام فوق العاده بر آن تأکید کرده است ، تا آن جا که تجاوز به حقوق اجیر را از گناهان کبیره ای شمرده که مورد بخشش الهی قرار نخواهند گرفت.

ه عدم تأخیر در پرداخت حقوق اجیریکی از آداب اجاره ، این است که کارفرما پس از انجام شدن کار ، بدون تأخیر ، مزد کارگر را پرداخت کند . البتّه این ادب در شرایط مختلف ، متفاوت است : در مورد کارگر روزمزد ، همان طور که در احادیث توصیه شده ، باید اجرت او قبل از خشک شدن عرقش پرداخت شود ؛ امّا در مورد کارگرانی که حقوق آنان ماهیانه پرداخته می شود ، باید کارفرمایان ، ترتیبی دهند که در پایان هر ماه ، کارگران ، بدون تأخیر ، حقوق خود را دریافت کنند و همان طور که در برخی از مراکز خدماتی مرسوم است ، در وسط ماه نیز در صورت نیاز کارگران ، به آنان «مساعده» داده شود.

و جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعهدر احادیث اسلامی ، توصیه شده که مسلمانان در روز جمعه کارهای روزمره را تعطیل کنند تا برای کسب معارف دینی و بهره گیری بیشتر از عبادات و نیز رسیدگی به امور شخصی ، فراغت داشته باشند ؛ امّا در صورتی که ضرورتْ ایجاب کند و شخصی برای تأمین هزینه زندگی و یا به دلیل دیگر نتواند روز جمعه از کار دست بکشد طبق احادیثی که در متن آمده ، کارفرما موظّف است به او اجازه دهد که به نماز جمعه برود ، و اگر اجازه ندهد ، در صورتی که نماز جمعه وجوب عینی داشته باشد ، کارفرما مرتکب گناه شده است.

.

الفصل الأوّل : حكمه الإجارهالكتاب«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ أصنافِ آياتِ القُرآنِ :وأمّا ما جاءَ فى القُرآنِ مِن ذِكرِ مَعايِشِ الخَلقِ وأسبابِها فَقَد أعلَمَنا سُبحانَهُ ذلِکَ مِن خَمسَهِ أوجُهٍ : وَجهِ الإِمارَهِ ، ووَجهِ العِمارَهِ ، ووَجهِ الإِجارَهِ ، ووَجهِ التِّجارَهِ ، ووَجهِ الصَّدَقاتِ ... وأمّا وَجهُ الإِجارَهِ فَقَولُهُ عز و جل : «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ »فَأخبَرَنا سُبحانَهُ أَنَّ الإِجارَهَ أَحَدُ مَعايِشِ الخَلقِ ، إذ خالَفَ بِحِكمَتِهِ بَينَ هِمَمِهِم وإِرادَتِهِم وسائِرِ حالاتِهِم ، وجَعَلَ ذلِکَ قِواما لِمَعايِشِ الخَلقِ ، وهُوَ الرَّجُلُ يَستَأجِرُ الرَّجُلَ فى ضَيعَتِهِ وأعمالِهِ وأحكامِهِ وتَصَرُّفاتِهِ وأملاکِهِ . ولَو كانَ الرَّجُلُ مِنّا يُضطَرُّ إلى أن يَكونَ بَنّاءً لِنَفسِهِ أو نَجّارا أو صانِعا فى شَىءٍ مِن جَميعِ أنواعِ الصَّنائِعِ لِنَفسِهِ ، ويَتَوَلّى جَميعَ ما يَحتاجُ إليهِ مِن إصلاحِ الثِّيابِ وما يَحتاجُ إلَيهِ مِنَ المَلِکِ فَمَن دونَهُ ، مَا استَقامَت أحوالُ العالَمِ بِتِلکَ ، ولَا اتَّسَعوا لَهُ ، ولَعَجَزوا عَنهُ . ولكِنَّهُ أتقَنَ تَدبيرَهُ لِمُخالَفَتِهِ بَينَ هِمَمِهِم ، وكُلَّ ما يَطلُبُ مِمّا تَنصَرِفُ إلَيهِ هِمَّتُهُ مِمّا يَقومُ بِهِ بَعضُهُم لِبَعضٍ ، ولِيَستَغنِىَ بَعضُهُم بِبَعضٍ فى أبوابِ المَعايِشِ الَّتى بِها صَلاحُ أحوالِهِم . (2)

.

1- .الزخرف : 32 .

2- .وسائل الشيعه : ج 6 ص 341 ح 12560 و ج 13 ص 244 ح 24245 كلاهما نقلاً عن السيد المرتضى فى رساله المحكم والمتشابه عن تفسير النعمانى ، بحار الأنوار : ج 93 ص 46 نقلاً عن رساله النعمانى .

فصل یکم : حکمت اجاره

فصل یکم : حکمت اجارهقرآن«ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از نظر درجات ، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنان بعضی [دیگر]را در خدمت بگیرند ، و رحمت پروردگار تو ، از آنچه آنان می اندوزند ، بهتر است» .

حدیثامام علی علیه السلام در توضیح انواع آیات قرآن :و امّا آنچه در قرآن در باره بیان معیشت های خَلق و اسباب آنها آمده است : خداوند سبحان به ما خبر داده است که آن از پنج راه است : حکومت ، آبادانی (ساخت و ساز) ، اجاره ، بازرگانی ، و صدقات . ... و امّا راه اجاره ، [دلیلش] این سخن خدای عز و جل است که : «ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از نظر درجات ، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنان بعضی [دیگر] را در خدمت بگیرند ، و رحمت پروردگار تو ، از آنچه آنان می اندوزند ، بهتر است» . پس [در این آیه] خداوند سبحان به ما خبر داد که اجاره ، یکی از راه های گذران زندگی مردمان است ؛ زیرا او ، از روی حکمت خویش ، خواست ها و اراده و سایر حالات [و خصوصیات] آدمیان را متفاوت آفرید و این [تفاوت ها]را مایه امرار معاش خَلق قرار داد . و اجاره ، آن است که یک فرد ، فرد دیگری را برای [اداره کردن] مِلک خود و معاملاتش و کارها و اعمال و دارایی هایش اجیر کند. اگر هر فردی از ما ، خواه پادشاه باشد یا غیر او ، ناچار بود که بنّای خودش یا نجّار خودش باشد و یا در انواع صنایع ، خود ، صنعتگر خویش باشد و تمام نیازهای خود را (از قبیل تعمیر لباس و دیگر نیازهایش) خود به عهده بگیرد ، امور عالم سامان نمی گرفت و مردم از عهده این کار بر نمی آمدند و در انجام دادن آن ، در می ماندند ؛ امّا خداوند ، با تدبیر استوار خویش ، میان خواست ها و توانایی های آدمیان ، تفاوت نهاد تا هر یک به کاری بپردازد و [به کمک هم]نیازهای خویش را بر آورند و به وسیله یکدیگر ، امور معاش خود را که مایه صلاح حالشان است ، بچرخانند و هر یک به وسیله دیگری رفع نیاز کند.

.

ص: 256

. .

ص: 257

. .

الفصل الثانی : لا عار فی إجاره النفسالکتاب«قَالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هَاتَیْنِ عَلَی أَن تَأْجُرَنِی ثَمَنِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِکَ وَ مَا أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ سَتَجِدُنِی إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِینَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ موسی علیه السلام آجَرَ نَفسَهُ ثَمانِیَ سِنینَ أو عَشرا ، عَلی عِفَّهِ فَرجِهِ وطَعامِ بَطنِهِ . (2)

الإمام الکاظم علیه السلام لَمّا سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بنُ سِنانٍ عَنِ الإِجارَهِ :صالِحٌ لا بَأسَ بِهِ إذا نَصَحَ قَدرَ طاقَتِهِ ، قَد آجَرَ موسی علیه السلام نَفسَهُ وَاشتَرَطَ فَقالَ : إن شِئتَ ثَمانِیَ وإن شِئتَ عَشرا ، فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل فیهِ : «أَن تَأْجُرَنِی ثَمَنِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِکَ » . (3)

.

1- .القصص : 27 .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 817 ح 2444 ، المعجم الکبیر : ج 17 ص 135 ح 333 ، البدایه والنهایه : ج 1 ص244 کلّها عن عتبه بن النُدَّر ، الفردوس : ج 1 ص 227 ح 872 عن عنبسه بن حصین نحوه ، کنز العمّال : ج 4 ص 5 ح 9201 .
3- .الکافی : ج 5 ص 90 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 353 ح 1003 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 173 ح 3655 ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 254 ح 5 کلّها عن محمّد بن سنان ، وسائل الشیعه : ج 12 ص 176 ح 22420 .

فصل دوم : اجیر شدن ، ننگ نیست

فصل دوم : اجیر شدن ، ننگ نیستقرآن«[شعیب] گفت : من می خواهم یکی از این دو دختر خود را به همسریِ تو در آورم ، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی ، و اگر ده سال را تمام گردانی ، اختیار با توست . و نمی خواهم بر تو سخت بگیرم . إن شاء اللّه ، مرا از درستکاران خواهی یافت» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :موسی علیه السلام هشت یا ده سال ، خود را اجیر کرد ، برای پاک دامنی (ازدواج با دختر شعیب) و سیر کردن شکمش.

امام کاظم علیه السلام در پاسخ سؤال محمّد بن سنان در باره اجیر شدن :خوب است . عیبی ندارد ، اگر اندازه توانش را در نظر بگیرد . موسی علیه السلام خودش را اجیر کرد و با او شرط شد و [شعیب] گفت : «اگر خواستی ، هشت [سال]و اگر خواستی ، ده [سال برایم کار کن]» . خداوند عز و جل در این باره فرموده است : «[به این شرط] که هشت سال برای من کار کنی ، و اگر ده سال را تمام گردانی ، اختیار با توست» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :آجَرتُ نَفسى مِن خَديجَةَ سَفرَتَينِ بِقَلوصٍ (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :خَرَجتُ فى يَومٍ شاتٍ مِن بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَقَد أخَذتُ إهاباً (3) مَعطُونا (4) ، فَحَوَّلتُ وَسَطَهُ فَأدخَلتُهُ عُنُقى ، وشَدَدتُ وَسَطى فَحَزَمتُهُ بِخوصِ النَّخلِ ، وإنّى لَشَديدُ الجوعِ ، وَلَو كانَ فى بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله طَعامٌ لطَعِمتُ مِنهُ . فَخَرَجتُ ألتَمِسُ شَيئاً ، فَمَرَرتُ بِيَهودِىٍّ فى مالٍ لَهُ وهُوَ يَسقى بِبَكرَةٍ (5) لَهُ ، فَاطَّلَعتُ عَلَيهِ مِن ثُلمَةٍ فِى الحائِطِ ، فَقالَ : ما لَکَ يا أعرابِىُّ؟ هَل لَکَ فى كُلِّ دَلوٍ بِتَمرَةٍ؟ قُلتُ : نَعَم ، فَافتَحِ البابَ حَتّى أدخُلَ ، فَفَتَحَ فَدَخَلتُ فَأعطانى دَلوَهُ ، فَكُلَّما نَزَعتُ دَلواً أعطانى تَمرَةً حَتّى إذَا امتَلَأت كَفّى أرسَلتُ دَلوَهُ وقُلتُ : حَسبى . فَأكَلتُها ، ثُمَّ جَرَعتُ مِنَ الماءِ فَشَرِبتُ ، ثُمَّ جِئتُ المَسجِدَ فَوَجَدتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فيهِ . (6)

سنن ابن ماجه عن ابن عبّاس :أصابَ نَبِىَّ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَصاصَةٌ (7) فَبَلَغَ ذلِکَ عَلِيّا عليه السلام ، فَخَرَجَ يَلتَمِسُ عَمَلاً يُصيبُ فيهِ شَيئا لِيُقيتَ (8) بِهِ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَأتى بُستانا لِرَجُلٍ مِنَ اليَهودِ فَاستَقى لَهُ سَبعَةَ عَشَرَ دَلوا ؛ كُلَّ دَلوٍ بِتَمرَةٍ ، فَخَيَّرَهُ اليَهودِىُّ مِن تَمرِهِ سَبعَ عَشَرَةَ عَجوَةً (9) ، فَجاءَ بِها إلى نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (10)

.

1- .القَلُوص من الإبل : بمنزله الجاريه من النساء ، وهى الشابّه (المصباح المنير : ص 513 «قَلَصَ») .
2- .السنن الكبرى : ج 6 ص 195 ح 11642 عن أبى محمّد ، دلائل النبوّه للبيهقى : ج 2 ص 66 ، السيره النبويّه لابن كثير : ج 1 ص 266 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 3 ص 906 ح 9123 .
3- .الإهاب: الجِلد ما لم يُدبَغ (الصحاح : ج 1 ص 89 «أهب») .
4- .فى الطبعه المعتمده : «معطوباً» وهو ضعيف ، والصحيح من طبعه دار الفكر والمعطون : المنتن المتمزق الشعر ، يقال عطن الجلد فهو عطن ومعطون إذا فرق شعره وانتن فى الدباغ (النهايه : ج 3 ص 259 «عطن»).
5- .البَكرُ : الفَتِىّ من الإبل ، والبَكرَةُ الأُنثى (المصباح المنير : ص 59 «بكر») .

6- .سنن الترمذى : ج 4 ص 645 ح 2473 عن محمّد بن كعب القرظى ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 262 ح 498 عن زيد بن رومان القرظى نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 616 ح 17110 .
7- .الخَصاصَه : الجوع والضَّعف. وأصلها الفقر والحاجه إلى الشىء (النهايه : ج 2 ص 37 «خصص»).
8- .يقال : أقاتَه يُقِيته : إذا أعطاه قُوتَه (النهايه : ج 4 ص 118 «قوت»).
9- .العَجْوَه : هو نوع من تمر المدينه أكبر من الصَّيحانى ، يضرب إلى السواد (النهايه : ج 3 ص 188 «عجا»).
10- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 818 ح 2446 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 197 ح 11649 ، تاريخ دمشق : ج 6 ص 385 ح 1565 نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 618 ح 17111 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 586 ح 1097 نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در دو سفر ، خود را در مقابل دریافت یک ماده شتر جوان ، اجیر خدیجه کردم [و برای او به سفر تجارت رفتم].

امام علی علیه السلام :در یک روز زمستانی ، از خانه پیامبر خدا خارج شدم و پوست فرسوده ای با خود برداشتم و وسط آن را شکافتم و از گردنم رد کردم و میان آن را با برگ درخت خرما به کمرم بستم . سخت گرسنه بودم و اگر در خانه پیامبر خدا غذایی بود ، حتما از آن می خوردم [؛ امّا چیزی نبود که با آن ، سدّ جوع کنم] . پس در پی به دست آوردن چیزی بیرون رفتم . در راه ، از مِلک یک یهودی گذشتم که با ماده اشتر جوانش آب می کشید . از شکاف دیوار نگاهش کردم . گفت : چه می خواهی ، ای اعرابی؟ آیا حاضری در مقابلِ [کشیدن]هر دلو آب ، یک دانه خرما بگیری؟ گفتم : آری . در را باز کن تا داخل شوم . او در را باز کرد و من داخل شدم . دلوَش را به من داد . هر یک دلو آبی که می کشیدم ، یک دانه خرما به من می داد ، تا وقتی که مُشتم پر شد . دلوش را گذاشتم و گفتم : مرا بس است . خرماها را خوردم و سپس قدری آب نوشیدم و آن گاه به مسجد آمدم . دیدم پیامبر خدا در مسجد است.

سنن ابن ماجه به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا را گرسنگی و ضعف گرفت . خبر به علی علیه السلام رسید . پس در جستجوی کاری بیرون رفت تا چیزی به کف آورد و به پیامبر خدا بخوراند . او به باغ مردی یهودی آمد و هفده دلو آب برایش کشید ، به ازای هر دلو آب ، یک دانه خرما . مرد یهودی به وی اختیار داد که هفده دانه از خرمای عَجْوه (1) بردارد . علی علیه السلام خرماها را گرفت و برای پیامبر خدا برد.

.

1- .عجوه ، نوعی از انواع خرمای مدینه است که از خرمای صیحانی بزرگ تر است و رنگش به سیاهی می زند (النهایه : ج 2 ص 188) .

الإمام الصادق عليه السلام :ذَهَبَ عَلِیٌّ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام فَآجَرَ نَفسَهُ عَلی أن یَستَقِیَ کُلَّ دَلوٍ بِتَمرَهٍ یَختارُها ، فَجَمَعَ تَمرا فَأَتی بِهِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وعَبدُ الرَّحمنِ بن عَوفٍ عَلَی الباب ، فَلَمَزَهُ أی وَقَعَ فیهِ فَأُنزِلَت هذِهِ الآیَهُ : «الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقَاتِ» إلی قَولِهِ : «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّهً فَلَن یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ » (1) . (2)

عوالی اللآلی :فِی الحَدیثِ أنَّ عَلِیّا علیه السلام آجَرَ نَفسَهُ مِن یَهودِیٍّ لِیَستَقِیَ الماءَ کُلَّ دَلوٍ بِتَمرَهٍ ، وجَمَعَ التَّمَراتِ وحَمَلَهُ إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَأکَلَ مِنهُ . (3)

.

1- .التوبه : 79 80 .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 101 ح 93 ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 28 ح 16015 نقلاً عن أحمد بن محمّد السیاری فی کتاب التنزیل والتحریف نحوه وکلاهما عن أبی الجارود ، بحار الأنوار : ج 38 ص 306 ح 6 .
3- .عوالی اللآلی : ج 3 ص 254 ح 4 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 125 عن محمّد بن کعب القرطبی نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 39 ح 17 ؛ سنن ابن ماجه : ج 2 ص 818 ح 2446 عن ابن عبّاس نحوه .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علی علیه السلام رفت و خودش را اجیر کرد که در مقابل کشیدن هر سطل آب ، یک دانه خرما بگیرد و نوع خرما را خودش انتخاب کند . پس بدین وسیله مقداری خرما فراهم آورد و آنها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برد . عبد الرحمان بن عوف که جلوی در [ِ خانه پیامبر خدا] ایستاده بود ، بر وی خرده گرفت . پس این آیات ، نازل شد : «آنان که بر مؤمنانی که صدقه داوطلبانه می دهند ، خرده می گیرند» تا «برای آنان ، آمرزش بخواهی یا برایِشان آمرزش نخواهی ، [یکسان است ، و حتّی] اگر هفتاد بار برایِشان آمرزش بخواهی ، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید» . (1)

عوالی اللآلی :در حدیث آمده است که علی علیه السلام خود را اجیر یک نفر یهودی کرد که برایش آب بکشد و در مقابل هر دلو آب ، یک دانه خرما بستاند . او خرماها را جمع کرد و برای پیامبر صلی الله علیه و آله برد و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خرماها تناول نمود.

.

1- .ترجمه کامل این دو آیه چنین است : «آنان که بر مؤمنانی که صدقه داوطلبانه می دهند ، خُرده می گیرند و [نیز] بر کسانی که [در انفاق،] جز به اندازه توانشان نمی یابند ، برای آنان ، آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی ، [یکسان است ، و حتّی] اگر هفتاد بار برایِشان آمرزش بخواهی ، هرگز خدا آنان را خواهد آمرزید» .

الفصل الثالث : الاستقلال فی العمل أفضل من الإجارهالکافی عن عمّار الساباطی :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : الرَّجُلُ یَتَّجِرُ فَإِن هُوَ آجَرَ نَفسَهُ أُعطِیَ ما یُصیبُ فی تِجارَتِهِ؟ فَقالَ : لا یُؤاجِرُ نَفسَهُ ولکِن یَستَرزِقُ اللّهَ عز و جل ویَتَّجِرُ ؛ فَإِنَّهُ إذا آجَرَ نَفسَهُ حَظَرَ (1) عَلی نَفسِهِ الرِّزقَ . (2)

الکافی عن المفضّل بن عمر :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَقولُ : مَن آجَرَ نَفسَهُ فَقَد حَظَرَ عَلی نَفسِهِ الرِّزقَ . وفی روایه أُخری : وکَیفَ لا یَحظُرُهُ وما أصابَ فیهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الّذی آجَرَهُ؟ ! (3)

.

1- .حَظَر الشیء وعَلَیه : مَنَعَه (القاموس المحیط: ج 2 ص 11 «حظر») .
2- .الکافی : ج 5 ص 90 ح 3 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 353 ح 1002 ، کتاب من لایحضره الفقیه : ج 3 ص 174 ح 3656 ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 254 ح 6 کلاهما بزیاده «أکثر من» بعد «أُعطِیَ» ، وسائل الشیعه : ج 12 ص 176 ح 22421 .
3- .الکافی : ج 5 ص 90 ح 1 ، کتاب من لایحضره الفقیه : ج 3 ص 174 ح 3657 عن عبد اللّه بن محمّد الجعفی عن الإمام الباقر علیه السلام ، وسائل الشیعه : ج 12 ص 176 ح 22422 .

فصل سوم : کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن است

فصل سوم : کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن استالکافی به نقل از عمّار ساباطی :به امام صادق علیه السلام گفتم : انسان [می تواند خودش]تجارت کند ، و اگر خودش را اجیر کند (برای دیگری کارگری نماید) نیز همان مقداری که از تجارت خودش به دست می آورد ، به او داده می شود [. آیا خودش تجارت کند یا اجیر دیگری شود؟] . امام علیه السلام فرمود : «خودش را اجیر نکند ؛ بلکه از خداوند عز و جل طلب روزی کند و به تجارتْ دست بزند ؛ زیرا هر گاه خودش را اجیر کند ، مانع روزیِ [بیشتر] خود شده است» .

الکافی به نقل از مفضّل بن عمر :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «هر کس خود را اجیر کند ، روزی را از خویشتن باز داشته است» . در روایت دیگری آمده است : «[انسان ،] چگونه آن (روزی) را باز نمی دارد ، در حالی که آنچه [از سود تجارت] به او می رسد ، از آنِ کارفرمای اوست که وی را اجیر کرده است؟ !» .

.

الفصل الرابع : ميزان حلّيّه الإجاره وحرمتهاتحف العقول فى ذِكرِ ما وَرَدَ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :سَأَلَهُ سائِلٌ ، فَقالَ : كَم جِهاتُ مَعايِشِ العِبادِ الَّتى فيهَا الاِكتِسابُ أوِ التَّعامُلُ بَينَهُم ، ووُجوهُ النَّفَقاتِ ؟ فَقالَ عليه السلام : جَميعُ المَعايِشِ كُلِّها مِن وُجوهِ المُعامَلاتِ فيما بَينَهُم ممّا يَكونُ لَهُم فيهِ المَكاسِبُ أربَعُ جِهاتٍ مِنَ المُعامَلاتِ . فَقالَ لَهُ : أ كُلُّ هؤُلاءِ الأَربَعَهِ الأَجناسِ حَلالٌ ، أو كُلُّها حَرامٌ ، أو بَعضُها حَلالٌ وبَعضُها حَرامٌ ؟ فَقالَ عليه السلام : قَد يَكونُ فى هؤلاءِ الأَجناسِ الأَربَعَهِ حَلالٌ مِن جِهَهٍ حَرامٌ مِن جِهَهٍ ، وهذِهِ الأَجناسُ مُسَمَّياتٌ مَعروفاتُ الجِهاتِ . فَأَوَّلُ هذِهِ الجِهاتِ الأَربَعَهِ الوِلايَهُ وتَولِيَهُ بَعضِهِم عَلى بَعضٍ ؛ فَالأَوَّلُ وِلايَهُ الوُلاهِ ، ووُلاهِ الوُلاهِ إلى أدناهُم بابا مِن أبوابِ الوِلايَهِ عَلى مَن هُوَ والٍ عَلَيهِ ، ثُمَّ التِّجارَهُ فى جَميعِ البَيعِ والشِّراءِ بَعضُهُم مِن بَعضٍ ، ثُمَّ الصَّناعاتُ فى جَميعِ صُنوفِها، ثُمَّ الإِجاراتُ فى كُلِّ ما يُحتاجُ إلَيهِ مِنَ الإِجاراتِ... وأمّا تَفسيرُ الإجاراتِ : فَإِجارَهُ الإنسانِ نَفسَهُ أو ما يَملِكُ أو يَلى أمرَهُ مِن قَرابَتِهِ أو دابَّتِهِ أو ثَوبِهِ بِوَجهِ الحَلالِ مِن جِهاتِ الإِجاراتِ ، أن يُؤجِرَ نَفسَهُ أو دارَهُ أو أرضَهُ أو شَيئا يَملِكُهُ فيما يُنتَفَعُ بِهِ مِن وُجوهِ المَنافِعِ ، أوِ العَمَلِ بِنَفسِهِ ووَلَدِهِ ومَملوكِهِ أو أجيرِهِ مِن غَيرِ أن يَكونَ وَكيلاً لِلوالى أو والِيا لِلوالى ، فَلا بَأسَ أن يَكونَ أجيرا يُؤجِرَ نَفسَهُ أو وَلَدَهُ أو قَرابَتَهُ أو مِلكَهُ أو وَكيلَهُ فى إجارَتِهِ ؛ لِأَنَّهُم وُكَلاءُ الأَجيرِ مِن عِندِهِ لَيسَ هُم بِوُلاهِ الوالى ، نَظيرُ الحَمّالِ الَّذى يَحمِلُ شَيئا بِشَىءٍ مَعلومٍ إلى مَوضِعٍ مَعلومٍ ، فَيَحمِلُ ذلِكَ الشَّىءَ الَّذى يَجوزُ لَهُ حَملُهُ بِنَفسِهِ أو بِمِلكِهِ أو دابَّتِهِ ، أو يُؤاجِرُ نَفسَهُ فى عَمَلٍ يَعمَلُ ذلِكَ العَمَلَ بِنَفسِهِ أو بِمَملوكِهِ أو قَرابَتِهِ أو بِأَجيرٍ مِن قِبَلِهِ . فَهذِهِ وُجوهٌ مِن وُجوهِ الإِجاراتِ حَلالٌ لِمَن كانَ مِنَ النّاسِ مَلِكًا أو سوقَةً (1) أو كافِرا أو مُؤمِنا ، فَحَلالٌ إجارَتُهُ وحَلالٌ كَسبُهُ مِن هذِهِ الوُجوهِ . فَأمّا وُجوهُ الحَرامِ مِن وُجوهِ الإِجارَهِ نَظيرُ أن يُؤاجِرَ نَفسَهُ عَلى حَملِ ما يَحرُمُ عَلَيهِ أكلُهُ أو شُربُهُ أو لُبسُهُ ، أو يُؤاجِرَ نَفسَهُ فى صَنعَهِ ذلِكَ الشَّىءِ أو حِفظِهِ أو لُبسِهِ ، أو يُؤاجِرَ نَفسَهُ فى هَدمِ المَساجِدِ ضِرارا أو قَتلِ النَّفسِ بِغَيرِ حِلٍّ ، أو حَملِ التَّصاويرِ وَالأَصنامِ وَالمَزاميرِ وَالبَرابِطِ (2) وَالخَمرِ وَالخَنازيرِ وَالمَيتَهِ وَالدَّمِ ، أو شَىءٍ مِن وُجوهِ الفَسادِ الَّذى كانَ مُحَرَّما عَلَيهِ مِن غَيرِ جِهَهِ الإِجارَهِ فيهِ ، وكُلُّ أمرٍ مَنهِىٍّ عَنهُ مِن جِهَهٍ مِنَ الجِهاتِ فَمُحَرَّمٌ عَلَى الاِنسانِ إِجارَهُ نَفسِهِ فيهِ أو لَهُ أو شَىءٍ مِنهُ أو لَهُ إلّا لِمَنفَعَهِ مَنِ استَأجَرتَهُ ؛ كَالَّذى يَستَأجِرُ الأَجيرَ يَحمِلُ لَهُ المَيتَهَ يُنجيها (3) عَن أذاهُ أو أذى غَيرِهِ وما أشبَهَ ذلِكَ . وَالفَرقُ بَينَ مَعنَى الوِلايَهِ وَالإِجارَهِ وإن كانَ كِلاهُما يَعمَلانِ بِأَجرٍ أنَّ مَعنَى الوِلايَهِ أن يَلِىَ الإِنسانُ لِوالِى الوُلاهِ أو لِوُلاهِ الوُلاهِ فَيَلِىَ أمرَ غَيرِهِ فِى التَّولِيَهِ عَلَيهِ

وتَسليطِهِ وجَوازِ أمرِهِ ونَهيِهِ وقِيامِهِ مَقامَ الوَلِىِّ إلَى الرَّئيسِ ، أو مَقامَ وُكَلائِهِ فى أمرِهِ وتَوكيدِهِ فى مَعونَتِهِ وتَسديدِ وِلايَتِهِ وإن كانَ أدناهُم وِلايَةً ، فَهُوَ والٍ عَلى مَن هُوَ والٍ عَلَيهِ يَجرى مَجرَى اَلوُلاهِ الكِبارِ الَّذينَ يَلونَ وِلايَةَ النّاسِ فى قَتلِهِم مَن قَتَلوا وإظهارِ الجَورِ وَالفَسادِ . وأمّا مَعنَى الإِجارَهِ فَعَلى ما فَسَّرنا مِن إجارَهِ الإنسانِ نَفسَهُ أو ما يَملِكُهُ مِن قَبلِ أن يُؤاجِرَ لِشَىءٍ مِن غَيرِهِ ، فَهُوَ يَملِكُ يَمينَهُ ؛ لِأَنَّهُ [لا] (4) يَلى أمرَ نَفسِهِ وأمرَ ما يَملِكُ قَبلَ أن يُؤاجِرَهُ مِمَّن هُوَ آجَرَهُ . وَالوالى لا يَملِكُ مِن اُمورِ النّاسِ شَيئا إلّا بَعدَما يَلى اُمورَهُم ويَملِكُ تَولِيَتَهُم . وكُلُّ مَن آجَرَ نَفسَهُ أو آجَرَ ما يَملِكُ نَفسَهُ أو يَلى أمرَهُ مِن كافِرٍ أو مُؤمِنٍ أو مَلِكٍ أو سوقَهٍ عَلى ما فَسَّرنا مِمّا تَجوزُ الإِجارَهُ فيهِ فَحَلالٌ مُحَلَّلٌ فِعلُهُ وكَسبُهُ . (5)

.

1- .السُّوقه بالضمّ : الرعيّه ومَن دون الملک (النهايه : ج 2 ص 424 «سوق») .
2- .البَرْبَط : مَلهاه تُشبه العُود ، وهو فارسى معرّب (النهايه : ج 1 ص 112 «بربط»).
3- .نَجَوتُ عنه كذا : ألقَيته (المحيط فى اللغه : ج 7 ص 189 «نجو»).
4- .الظاهر أنّ «لا» هنا زائده .
5- .تحف العقول : ص 331 و333 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 46 ح 11 .

فصل چهارم : معیار حلال و حرام بودن اجاره

فصل چهارم : معیار حلال و حرام بودن اجارهتحف العقول در بیان حدیثی از امام صادق علیه السلام :پرسنده ای از ایشان پرسید و گفت : راه های کسب و کار بندگان [خدا] که در آنها درآمدی به دست بیاورند یا با یکدیگر داد و ستد کنند و راه های هزینه کردن ، چند تاست؟ امام علیه السلام فرمود : «تمام راه های کسب و کار ، کلّاً ، از انواع داد و ستدها میان آنان که با آنها کسب و کار کنند ، چهار گونه داد و ستد است» . پرسنده گفت : آیا همه این چهار گونه [طریق معیشت] ، حلال است ، یا تمام آنها حرام است و یا برخی شان حلال و برخی شان حرام است؟ امام علیه السلام فرمود : «بسا که در این چهار گونه ، از جهتی حلال و از جهتی دیگر حرام باشد . این چهار گونه ، نام گذاری شده و جهات شناخته شده ای دارند. نخستینِ این راه های چهارگانه ، حکمرانی و کارگزاری برای یکدیگر است که در رأس آن ، کارگزاریِ حکمرانان است و سپس کارگزاری کارگزاران ، تا برسد به پایین ترین آنان ، که همگی نوعی تصدّی بر کسی است که بر او ریاست است . دوم ، بازرگانی است در همه انواع داد و ستد [مردم] با یکدیگر . سوم ، صنعت هاست در تمام گونه های آن . و چهارم ، اجاره ها [و کارمُزدها] است ، از هر گونه اجاره ای که بدان نیاز باشد . ... امّا توضیح اجاره ها [و کارمُزدها] : انسان ، [نیروی کار] خودش را ، یا آنچه را که مِلک اوست و یا چیزهایی را که سرپرستی آنها به عهده اوست (مانند : خویشاوند و چارپا و جامه) ، به صورتی حلال از انواع اجاره ها اجاره می دهد ، به این صورت که [شخص ،] خودش را یا خانه و زمینش را و یا آنچه را که مِلک اوست ، به کاری که به نوعی برای او سودمند است ، اجاره دهد ، یا خودش [شخصا]کار را انجام دهد یا فرزندش و غلامش و یا مزدورش را به کار گمارد ، بدون آن که وکیل حاکم یا کارگزار حاکم شده باشد . پس اشکالی ندارد که کسی اجیر شود و خودش را ، یا فرزندش را ، یا خویشاوندش را ، یا مِلکش را و یا کسی را که وی وکیل در اجاره دادن اوست ، اجاره دهد ؛ زیرا آنان وکلای اجیر از نزد او هستند و کارگزاران کارگزار نیستند ، مانند باربری که بار معیّنی را در ازای مزد معیّنی تا جای معیّنی می برد ، و آن بار را که مُجاز به حمل آن است ، خودش شخصا ، یا به واسطه مملوکش و یا چارپایش حمل می کند ، یا کاری را اجاره می کند و آن کار را خودش شخصا ، یا به وسیله مملوکش ، یا خویشاوندش و یا

مزدور دیگری که قبلاً اجیرش کرده است ، انجام می دهد . اینها گونه هایی از انواع اجاره ها هستند که برای هر فردی از مردمْ حلال است ، شاه باشد یا رعیّت ، کافر باشد یا مؤمن . پس اجاره اش (مزدوری اش) ، حلال و درآمدش از این راه ها حلال است. امّا گونه های حرام از انواع اجاره (مزدوری/ کارگری) ، نظیر این که شخص ، خود را برای حمل چیزی که خوردن یا نوشیدن و یا پوشیدنش بر او حرام است ، اجیر کند ، یا این که برای ساختن یا نگه داشتن و یا پوشیدن چنان چیزی ، خود را اجیر نماید ، یا این که خود را برای خراب کردن مساجد به قصد ضرر زدن ، یا کُشتنِ به ناحقّ کسی ، یا حمل تصاویر و بت ها و نی و تار و می و خوک و مردار و خون و یا هر چیز دیگری از انواع فساد که غیر از جهت اجاره هم بر او حرام است ، اجیر کند . [به طور کلّی ،] هر چیزی که به نحوی از انحا از آن نهی شده ، حرام است که انسان خودش را در آن ، یا برای آن ، یا در بخشی از آن و یا برای بخشی از آن ، اجیر کند ، مگر این که برای کسی که او را اجیر می کنی ، نفعی داشته باشد ، مانند این که کسی دیگری را اجیر کند تا مرداری را ببرد تا او یا دیگری را از گزند آن برهاند و آنچه شبیه این است. تفاوت میان معنای ولایت (کارگزاری/ کارمندی) و اجاره (مزدوری/ کارگری) ، با این که هر دو در برابر مزد انجام می گیرند ، این است که در کارگزاری ، انسان ، متصدّی کاری برای کارگزارِ کارگزاران یا برای کارگزارانِ کارگزاران می شود . پس کارِ دیگری را به عهده می گیرد و در سرپرستی و تسلّط و اجرای امر و نهی او ، جانشین وی می گردد تا به رئیس برسد ، یا جانشین وکیلان (مأموران) او می شود در کار او و تقویت کردن وی با کمک کردن به او و تحکیم ولایت او ، هرچند دون پایه ترین کارمند باشد . پس ، او کارگزار [و حکمران] بر کسی است که متصدّی کار اوست و به منزله کارگزاران بزرگ [و عالی رتبه] است که متصدّی حکمرانی بر مردم اند و هر که را بخواهند ، می کشند و ستم و تباهی پدید می آورند. امّا معنای اجاره چنان که توضیح دادیم عبارت از این است که انسان ، خود را یا آنچه را پیش از اجاره دادنش به دیگری ، مالک آن بوده است ، به اجیری بدهد . پس ، او مالکِ ما یملکِ خود است ؛ چرا که او بر کار خود و بر کار مملوک خود ، پیش از آن که آن را به اجاره کننده اجاره دهد ، ولایت دارد ، در حالی که والی ، مالک چیزی از امور مردم نیست ، مگر پس از آن که متصدّی کارشان شود و سرپرستی بر آنان را در اختیار گیرد . و هر که خود را ، یا ما یملکِ خود را و یا کسی را که تحت سرپرستی اوست ، به شرحی که گفتیم که اجاره در آنها جایز است ، اجاره دهد ، کافر باشد یا مؤمن ، شاه باشد یا رعیّت ، عملش حلال و درآمدش رواست» .

ص: 268

. .

ص: 269

. .

ص: 270

. .

ص: 271

. .

الفصل الخامس : آداب انتخاب الأجير5 / 1اِنتِخابُ الأَجيرِ القَوِیِّ الأَمينِالكتاب«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَاأَبَتِ اسْتَئجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَئجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِينُ» . (1)

الحديثالإمام الكاظم عليه السلام فى قَضِيَّهِ موسى عليه السلام وبِنتِ شُعَيبٍ :قالَ لَها شُعَيبٌ عليه السلام : يا بُنَيَّهُ ، هذا قَوِیٌّ قَد عَرَفتِهِ بِرَفعِ الصَّخرَهِ ، الأَمينُ مِن أينَ عَرَفتِهِ؟ ! قالَت : يا أَبَهِ ، إنّى مَشَيتُ قُدّامَهُ ، فَقالَ : اِمشى مِن خَلفى فَإِن ضَلَلتُ فَأَرشِدينى إلَى الطَّريقِ ، فَإِنّا قَومٌ لا نَنظُرُ فى أدبارِ النِّساءِ . (2)

الإمام علیّ عليه السلام :آفَهُ الأَعمالِ عَجزُ العُمّالِ . (3)

راجع : موسوعه الإمام علیّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 2 ص 395 (القسم الخامس / الفصل الثالث : سياسه الإمام علیّ عليه السلام / السياسه الإداريه / انتخاب العمّال الصالحين) .

.

1- .القصص : 26 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 19 ح 4974 عن صفوان بن يحيى ، فقه القرآن : ج 2 ص 145 ،بحار الأنوار : ج 13 ص 32 ح 5 وراجع: تفسير القمّى : ج 2 ص 138 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3958 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3711 .

فصل پنجم : آداب انتخاب اجیر

5 / 1 انتخاب اجیر نیرومند و امانتدار

فصل پنجم : آداب انتخاب اجیر5 / 1انتخاب اجیر نیرومند و امانتدارقرآن«یکی از آن دو دختر [به شعیب] گفت : ای پدر! او را استخدام کن ، [که]بهترین کسی که استخدام می کنی ، نیرومند و امانتدار است» .

حدیثامام کاظم علیه السلام در باره ماجرای موسی علیه السلام و دختر شعیب :شعیب علیه السلام به دخترش گفت : دخترم! نیرومند بودن او را از بلند کردن تخته سنگ فهمیدی . امانتدار بودنش را از کجا دانستی؟ دختر گفت : پدر جان! من جلوتر از او راه می رفتم . او به من گفت : «از پشت سرم بیا و چنانچه راه را اشتباه رفتم ، راه نمایی ام کن ؛ زیرا ما جماعتی هستیم که به پشت زنان نمی نگریم» .

امام علی علیه السلام :آفت کارها ، ناتوانی کارگران (/کارگزاران) است.

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 19 (بخش پنجم / فصل سوم : سیاست های اداری / گزینش کارگزاران شایسته) .

.

5 / 2تَعيينُ الأُجرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَأجَرَ أجيرا فَليُعلِمهُ أجرَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَأجَرَ أجيرا فَليُعلِمهُ بِأَجرِهِ ، فَإِن شاءَ رَضِىَ وإن شاءَ تَرَکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَأجَرَ أجيرا فَليُسَمِّ لَهُ إجارَتَهُ . (3)

مسند ابن حنبل عن أبى سعيد الخدرىّ :إنَّ رَسولَ اللّه صلى الله عليه و آله نَهى عَنِ استِئجارِ الأَجيرِ حَتّى يُبَيَّنَ لَهُ أجرُهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :نَهى [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] أن يُستَعمَلَ أجيرٌ حَتّى يُعلَمَ ما أُجرَتُهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللّهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلا يَستَعمِلَنَّ أجيرا حَتّى يُعلِمَهُ ما أجرُهُ . (6)

الكافى عن سليمان بن جعفر الجعفرى :كُنتُ مَعَ الرِّضا عليه السلام فى بَعضِ الحاجَهِ ، فَأَرَدتُ أن أنصَرِفَ إلى مَنزِلى ، فَقالَ لى : اِنصَرِف مَعى فَبِت عِندِى اللَّيلَهَ ، فَانطَلَقتُ مَعَهُ ، فَدَخَلَ إلى دارِهِ مَعَ المُعَتِّبِ فَنَظَرَ إلى غِلمانِهِ يَعمَلونَ بِالطّينِ أوارِىَ الدَّوابِّ (7) وغَيرَ ذلِکَ ، وإذا مَعَهُم أسوَدُ لَيسَ مِنهُم . فَقالَ : ما هذَا الرَّجُلُ مَعَکُم؟ فَقالوا : يُعاوِنُنا ونُعطيهِ شَيئا . قالَ : قاطَعتُموهُ عَلى أُجرَتِهِ؟ فَقالوا : لا ، هُوَ يَرضى مِنّا بِما نُعطيهِ . فَأَقبَلَ عَلَيهِم يَضرِبُهُم بِالسَّوطِ وغَضِبَ لِذلِکَ غَضَبا شَديدا . فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ! لِمَ تُدخِلُ عَلى نَفسِکَ (8) ؟ فَقالَ : إنّى قَد نَهيتُهُم عَن مِثلِ هذا غَيرَ مَرَّهٍ أن يَعمَلَ مَعَهُم أحَدٌ حَتّى يُقاطِعوهُ أُجرَتَهُ . وَاعلَم أنَّهُ ما مِن أحَدٍ يَعمَلُ لَکَ شَيئا بِغَيرِ مُقاطَعَهٍ ، ثُمَّ زِدتَهُ لِذلِکَ الشَّىءِ ثَلاثَهَ أضعافٍ عَلى أُجرَتِهِ إلّا ظَنَّ أنَّکَ قَد نَقَصتَهُ أُجرَتَهُ ، وإذا قاطَعتَهُ ثُمَّ أعطَيتَهُ أُجرَتَهُ حَمِدَکَ عَلَى الوَفاءِ ، فَإِن زِدتَهُ حَبَّهً عَرَفَ ذلِکَ لَکَ ورَأى أنَّکَ قَد زِدتَهُ . (9)

.

1- .السنن الكبرى : ج 6 ص 198 ح 11651 عن أبى هريره ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 5 ص 129 ح 1 عن أبى هريره وأبى سعيد الخدرى ، نصب

الرايه : ج 4 ص 131 ح 2 ، كنز العمّال : ج 4 ص 57 ح 9487 ؛ عوالى اللآلى : ج 3 ص 253 ح 2 عن أبى سعيد الخدرى و أبى هريره.
2- .مسند زيد : ص 286 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .
3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 8 ص 235 ح 15024 ، نصب الرايه : ج 4 ص 131 ذيل ح 2 وكلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، كنزالعمّال : ج 3 ص 908 ح 9133 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 142 ح 11676 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 198 ح 11652 بزياده «يعنى» بعد «الأجير» ، نصب الرايه : ج 4 ص 131 ذيل ح 2 ، كنز العمّال : ج 3 ص 907 ح 9127 .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 10 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 512 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 331 ح 1 .
6- .الكافى : ج 5 ص 289 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 211 ح 931 كلاهما عن مسعده بن صدقه .
7- .ممّا يضعه الناس فى غير موضعه قولهم للمِعلَف : آرىٌّ ، وإنّما الآرىّ محبِس الدابّه ، والجمع : الأوارى يخفّف ويُشدّد (الصحاح : ج 6 ص 2267 «أرا»).
8- .قال العلّامه المجلسى رحمه الله : أى الضرر أو الهمّ أو الغضب (مرآه العقول : ج 19 ص 387) .
9- .الكافى : ج 5 ص 288 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 212 ح 932 وفيه «المغيّب» بدل «المعتّب» ،بحار الأنوار : ج 49 ص 106 ح 34.

5 / 2 تعیین مزد

5 / 2تعیین مزدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس اجیری می گیرد ، باید [ابتدا] مزد او را به اطّلاعش برساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس اجیری می گیرد ، مزدش را به او بگوید تا اگر خواست ، رضایت بدهد و اگر نخواست ، کار نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس اجیری می گیرد ، مزدش را برایش تعیین کند.

مسند ابن حنبل به نقل از ابو سعید خدری :پیامبر خدا از گرفتن اجیر ، بدون آن که مزدش تعیین شود ، نهی فرمود.

امام علی علیه السلام :[پیامبر خدا] از به کار گرفتن اجیر ، پیش از آن که معلوم شود مزدش چیست ، نهی فرمود.

امام صادق علیه السلام :هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد ، نباید اجیری را به کار بگیرد ، مگر آن که به او بگوید مزدش چیست.

الکافی به نقل از سلیمان بن جعفر جعفری :برای کاری همراه امام رضا علیه السلام بودم . من خواستم به منزلم برگردم که فرمود : «با من بیا و امشب را نزد من بمان» . با ایشان رفتم . با مُعتِّب ، وارد خانه اش شد . دید غلامانش مشغول گِلکاری آخور و استطبل ستوران و غیر آن هستند و در میانشان ، غلام سیاهی است که جزو غلامان ایشان نیست. فرمود : «این مردی که با شماست ، کیست؟» . گفتند : به ما کمک می کند و [در عوض،] چیزی به او می دهیم. فرمود : «مزدش را تعیین کرده اید؟» . گفتند : خیر . هر چه به او بدهیم ، راضی است . در این هنگام ، امام علیه السلام با تازیانه شروع به تأدیب آنها کرد و از این کار غلامان ، به شدّت عصبانی شد . من گفتم : فدایت شوم! چرا خودتان را ناراحت می کنید؟ فرمود : «من بارها اینها را از چنین کاری نهی کرده ام که کسی با آنها کار کند ، مگر آن که مزدش را تعیین کنند . این را بدان که هر کس بدون آن که مزدش را تعیین کنی ، برایت کاری انجام دهد و بعد ، تو برای آن کار ، سه برابر مزدش را هم بدهی ، باز خیال می کند که مزدش را کم داده ای ؛

ولی اگر با او طی کنی و سپس مزدش را به او بدهی ، از این که مزد او را کامل داده ای ، از تو سپاس گزاری می کند و اگر یک دانه بیشتر بدهی ، قدرشناسی می کند و می داند که بیشتر به او داده ای» .

.

5 / 3التَّجَنُّبُ عَن ظُلمِ الأَجيررسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل غافِرُ كُلِّ ذَنبٍ ، إلّا مَن أحدَثَ دينا ، أوِ اغتَصَبَ (1) أجيرا أجرَهُ ، أو رَجُلٌ باعَ حُرّا . (2)

.

1- .فى المصدر : «أغصب» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 33 ح 60 عن داوود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ،صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 171 ح 107 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندى : ص 179 ح 304 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 220 ح 821 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 72 ص 219 ح 1 .

5 / 3 پرهیز از ظلم کردن به اجیر

5 / 3پرهیز از ظلم کردن به اجیرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل آمرزنده هر گناهی است ، مگر [گناه] کسی که دینی را بدعت نهد ، یا مزد کارگری را غصب کند ، یا [گناه] مردی که [انسانِ] آزادی را بفروشد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يَغفِرُ كُلَّ ذَنبٍ يَومَ القِيامَهِ ، إلّا مَهرَ امرَأَهٍ ، ومَنِ اغتَصَبَ أجيرا أجرَهُ ، ومَن باعَ حُرّا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ظُلمُ الأَجيرِ أجرَهُ مِنَ الكَبائِرِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِن أكبَرِ الكَبائِرِ : مَن قَتَلَ بَهيمَهً بِغَيرِ حَقِّها ، ومَنِ انتَقَصَ مِن مَهرِ امرَأَتِهِ ، ومَن ظَلَمَ أجيرا أجرَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :أقذَرُ الذُّنوبِ ثَلاثَهٌ : قَتلُ البَهيمَهِ ، وحَبسُ مَهرِ المَرأَهِ ، ومَنعُ الأَجيرِ أجرَهُ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَلعونٌ مَن ظَلَمَ أجيرا اُجرَتَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، مَن مَنَعَ أجيرا أجرَهُ فَعَلَيهِ لَعنَهُ اللّهِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 382 ح 17 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفريّات : ص 98 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 22 ح 27057 نقلاً عن علىّ بن إبراهيم عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 103 ص 129 ح 7 .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 98 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 170 ح 27 نقلاً عن الإمامه والتبصره .
3- .الفردوس : ج 2 ص 88 ح 2473 عن عمر بن الخطّاب .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 506 ح 1752 ، بحار الأنوار : ج 64 ص 268 ح 29 .
5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 74 ح 206 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 29 ح 16018 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 362 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ،

مكارم الأخلاق : ج 2 ص 326 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 53 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند در روز قیامت ، هر گناهی را می آمرزد ، مگر [گناه نپرداختن]مهریه زن را ، و [گناه] کسی را که مزد کارگری را غصب کند ، و [گناه] کسی را که [انسانِ]آزادی را بفروشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستم روا داشتن بر کارگر در دادن مزد او ، از گناهان کبیره است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، از بزرگ ترین گناهان کبیره است : کسی که حیوان بی زبانی را به ناحق بکشد ، کسی که از مهریه زنش کم بگذارد ، و کسی که بر کارگری در دادن مزد او ستم کند .

امام صادق علیه السلام :کثیف ترین گناهان ، سه چیز است : کشتن حیوان بی زبان ، نپرداختن مهریه زن ، و ندادن مزد اجیر.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ملعون است کسی که مزد اجیری را پایمال کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی! هر کس مزد اجیری را نپردازد ، در نزد خداوند ، ملعون است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ : ثَلاثَةٌ أنَا خَصمُهُم يَومَ القِيامَهِ : رَجُلٌ أعطى بى (1) ثُمَّ غَدَرَ ، ورَجُلٌ باعَ حُرّا فَأكَلَ ثَمَنَهُ ، ورَجُلٌ استَأجَرَ أجيرا فَاستَوفى مِنهُ ولَم يُعطِ أجرَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ظَلَمَ أجيرا أجرَهُ أحبَطَ اللّهُ عَمَلَهُ وحَرَّمَ عَلَيهِ ريحَ الجَنَّهِ ، وإنَّ ريحَها لَيوجَدُ مِن مَسيرَهِ خَمسِمِئَهِ عامٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام بَعدَما نَزَلَت عَلَيهِ : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبَى » (4) :اِصعَدِ المِنبَرَ وَادعُ النّاسَ إلَيکَ ، ثُمَّ قُل : أيُّهَا النّاسُ ، مَنِ انتَقَصَ أجيرا أجرَهُ فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ [مِنَ] (5) النّارِ . (6)

راجع : الأماليللمفيد : ص 351 ح 3 و الأماليللطوسى : ص 122 ح 191 وطُرَف من الأنباء والمناقب : ص 185 الرقم 25 و بحارالأنوار : ج 22 ص 489 ح 34

5 / 4عَدَمُ التَّأخيرِ فى دَفعِ الأُجرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أعطُوا الأَجيرَ أجرَهُ قَبلَ أن يَجِفَّ عَرَقُهُ . (7)

.

1- .أعطى بى : أى أعطى الأمان باسمى أو بذكرى أو بما شرعته من الدين كأن يقول : عليک عهد اللّه أو ذمّته (فيض القدير : ج 3 ص 416) .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 776 ح 2114 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 816 ح 2442 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 278 ح 8700 كلاهما نحوه و كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 16 ص 36 ح 43826 ؛ عوالى اللآلى : ج 3 ص 253 ح 3 عن ابن عمر نحوه .
3- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 4 ص 12 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 513 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، ثواب الأعمال : ص 331 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 365 ح 58 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 332 ح 1 .
4- .الشورى : 23 .

5- .ما بين المعقوفين سقط من ح 525 من المصدر وأثبتناه من ح 699 منه .
6- .تفسير فرات : ص 393 ح 525 و ص 544 ح 699 كلاهما عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عليه السلام ،بحار الأنوار : ج 23 ص 243 ح 14 .
7- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 817 ح 2443 عن عبد اللّه بن عمر ، السنن الكبرى : ج 6 ص 200 ح 11659 عن أبى هريره ، المعجم الصغير : ج 1 ص 21 ، كنز العمّال : ج 3 ص 906 ح 9125 ؛ صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 275 ح 19 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 253 ح 1 عن أبى هريره ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 29 ح 16017 .

5 / 4 تأخیر نکردن در پرداخت مزد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند فرمود : «سه کس است که در روز قیامت ، من [، خود] ، طرف دعوای آنان هستم : مردی که به نام من امانی بدهد و سپس آن را بشکند ، مردی که [انسانِ] آزادی را بفروشد و بهای آن را بخورد ، و مردی که اجیری را به خدمت بگیرد و از او کاملاً کار بکشد و مزدش را ندهد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در دادن مزد کارگر به او ستم روا دارد ، خداوند ، عمل او را باطل می سازد و بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد ، بر وی حرام می گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام ، پس از آن که این آیه بر ایشان نازل شد : «بگو : من برای این رسالت ، از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی در حقّ خویشاوندان» :بر منبر برو و مردم را فرا بخوان و سپس بگو : ای مردم ! هر کس مزد اجیری را کم بدهد ، جایگاهش را آتش بداند .

5 / 4تأخیر نکردن در پرداخت مزدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مزد اجیر را پیش از آن که عرقش خشک شود ، بپردازید.

.

عنه صلى الله عليه و آله :أعطُوا الأَجيرَ أجرَهُ قَبلَ أن يَجِفَّ رَشحُهُ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لا يَنظُرُ اللّهُ إلَيهِم يَومَ القِيامَهِ : حُرٌّ باعَ حُرّا ، وحُرٌّ باعَ نَفسَهُ ، ورَجُلٌ أمطَلَ (3) كِراءَ أجيرٍ حَتّى جَفَّ رَشحُهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فِى الحَمّالِ وَالأَجيرِ :لا يَجِفُّ عَرَقُهُ حَتّى تُعطِيَهُ اُجرَتَهُ . (5)

الكافى عن شعيب :تَكارَينا لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام قَوما يَعمَلونَ فى بُستانٍ لَهُ وكانَ أجَلُهُم إلَى العَصرِ ، فَلَمّا فَرَغوا ، قالَ لِمُعَتِّبٍ : أعطِهِم اُجورَهُم قَبلَ أن يَجِفَّ عَرَقُهُم . (6)

5 / 5عَدَمُ حَبسِ الأَجيرِ عَنِ الجُمُعَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَأجَرَ أجيرا فَلا يَحبِسهُ عَنِ الجُمُعَهِ فَيَأثَمَ ، وإن لَم يَحبِسهُ عَنِ الجُمُعَهِ اشتَرَكا فِى الأَجرِ . (7)

.

1- .الرَّشْح : ندى العَرَقِ على الجسد (لسان العرب : ج 2 ص 449 «رشح»).
2- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 136 ح 6652 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 907 ح 9131 نقلاً عن سنن سعيد بن منصور عن ابن عمر وفيه «ما دام فى رشحه» بدل «قبل أن يجفّ رشحه».
3- .المَطْل : التسويف والمُدافعه بالعِدَه والدَّين (لسان العرب : ج 11 ص 624 «مطل»).
4- .كنزالعمّال : ج 16 ص 35 ح 43823 نقلاً عن معجم الإسماعيلى : ج 2 ص 613 عن ابن عمر وفى الطبعه التى بأيدينا «أبطل» بدل «أمطل».
5- .الكافى : ج 5 ص 289 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 211 ح 929 كلاهما عن هشام بن الحكم ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 246 ح 24249 .
6- .الكافى : ج 5 ص 289 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 211 ح 930 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 57 ح 105 .
7- .الجعفريّات : ص 35 ، النوادر للراوندى : ص 150 ح 214 نحوه وكلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 197 ح

5 / 5 جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مزد اجیر را پیش از آن که نَم عرقش خشک شود ، پرداخت کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس است که خداوند در روز قیامت به آنان نظر نمی کند : آزادی که [انسانِ] آزادی را بفروشد ، آزادی که خودش را بفروشد ، و مردی که در پرداخت مزد اجیر ، چندان تأخیر کند که نَم عرق او خشک شود.

امام صادق علیه السلام در باره باربَر و کارگر :عرقش خشک نشده ، مزدش را به او بده.

الکافی به نقل از شعیب :عدّه ای را برای کار کردن در یکی از باغ های امام رضا علیه السلام اجیر کردیم و مدّتشان تا عصر بود . چون کارشان تمام شد ، امام علیه السلام به مُعتِّب فرمود : «پیش از آن که عرقشان خشک شود ، مزدشان را پرداخت کن» .

5 / 5جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس اجیری را به خدمت گرفت ، او را از شرکت در نماز جمعه باز ندارد و [در غیر این صورت،] گناه کرده است . و اگر مانع او از شرکت در نماز جمعه نشد ، هر دو در پاداش [آن] ، شریک اند.

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَنِ استَأجَرَ أجيرا ، ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الجُمُعَهِ تَبَوَّأَ (1) بِإِثمِهِ ، وإن هُوَ لَم يَحبِسهُ اشتَرَکا فِی الأَجرِ . (2)

.

1- .باء : احتمل ، يقال : قد بُؤتُ بهذا الذنب ؛ أى احتمله (لسان العرب : ج 1 ص 37 «بوأ») .
2- .الكافى : ج 5 ص 289 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 211 ح 931 كلاهما عن مسعده بن صدقه ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 245 ح 24247 .

امام صادق علیه السلام :هر کس اجیری را استخدام کند و مانع او از شرکت در نماز جمعه شود ، گناهش به گردن اوست ، و اگر مانع او نشود ، هر دو در پاداش [آن] ، شریک اند .

.

ص: 286

. .

الأجر = الثواب

4 . اَجَل

اشاره

الأجر = الثواب4 . اَجَلدرآمدفصل یکم : معیّن بودن اَجَلفصل دوم : اقسام اَجَلفصل سوم : نگهبانی اَجَلفصل چهارم : حکمت پوشیده بودن اَجَل

.

ص: 288

. .

درآمد

اشاره

اَجَل ، در لغت

درآمداَجَل ، در لغتدر کتب لغت ، دو معنا برای «أَجَل» دیده می شود: یکی «پایان وقت» و دیگری «مدّت زمان یک چیز» . خلیل در کتاب العین در معنای اَجَل می گوید: الأَجَلُ: غایَهُ الوَقتِ فِی المَوتِ وَ مَحَلُّ الدَّیْنِ وَ نَحوُهُ . (1) اجل به معنای پایان زندگی ، و سررسید وام و امثال آن است. فیروزآبادی در القاموس آورده است: الأَجَلُ مُحَرَّکَهً : غایَهُ الوَقتِ فِی المَوتِ ، وَ حُلولُ الدَّیْنِ ، وَ مُدَّهُ الشَّی ءِ . (2) اجل (به فتح جیم) به معنای پایان زندگی ، سررسید بدهی ، و مدّت زمان (مُهلتِ) یک چیز است . ابن منظور نیز در لسان العرب ، (3) همین را نقل کرده است . جوهری در الصحاح ، (4) اجل را «مدّت زمان یک چیز» دانسته است .

.

1- .العین : ص 38 مادّه «أجل» .
2- .القاموس المحیط : ج 3 ص 327 مادّه «أجل» .
3- .لسان العرب : ج 11 ص 11 مادّه «أجل» .
4- .الصحاح : ج 4 ص 1621 مادّه «أجل» .

امّا ابو هلال در الفروق اللغویّه ، میان «اَجَل» و «مدّت» ، فرق گذارده ، در بیان تفاوت آن دو می گوید: الفَرقُ بَینَ المُدَّهِ وَ الأَجَلِ: أنَّ الأَجَلَ الوَقتُ المَضروبُ لِانقِضاءِ الشَّی ءِ وَ لا یَکونُ أجَلاً بِجَعلِ جاعِلٍ ... وَ یَجوزُ أن تَکونَ المُدَّهُ بَینَ الشَّیئَینِ بِجَعلِ جاعِلٍ وَ بِغَیرِ جَعلِ جاعِلٍ . وَ کُلُّ أجَلٍ مُدَّهٌ وَ لَیسَ کُلُّ مُدَّهٍ أجَلاً . (1) تفاوت میان مدّت و اَجَل در این است که : اجل ، عبارت است از زمان تعیین شده برای سپری شدن مدّت یک چیز . اجل ، با قرار قرارداد کننده نیست (قراردادی و وضعی نیست) ... ؛ ولی رواست که مدّت میان دو چیز ، با اعتبار اعتبار کننده یا به غیر اعتبار اعتبار کننده باشد . هر اجلی ، مدّت است ؛ ولی هر مدّتی ، اجل نیست. و راغب با توجّه به استعمالات قرآنی آورده است: الأَجَلُ المُدَّهُ المَضروبَهُ لِلشَّی ءِ . قالَ تَعالی: « لِتَبْلُغُواْ أَجَلاً مُّسَمًّی » (2) ، «أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ» (3) . وَ یُقالُ: دَینُهُ مُؤَجَّلٌ وَ قَد أَجَّلتُهُ : جَعَلتُ لَهُ أجَلاً . وَ یُقالُ لِلمُدَّهِ المَضروبَهِ لِحَیاهِ الإنسانِ : أجَلٌ ، فَیُقالُ: دَنا أجَلُهُ ، عِبارَهٌ عَن دُنُوِّ المَوتِ وَ أصلُهُ استیفاءُ الأَجلِ أی: مُدَّه الحَیاهِ . (4) اَجَل، عبارت است از مدّت تعیین شده برای یک چیز . خدای متعال می فرماید: «تا برسید به مدّتی تعیین شده» ، «هر یک از دو مدّت تعیین شده را که سپری کردم» . گفته می شود : وام او ، مدّت دار است و «قد أَجَّلْتُه» یعنی برایش مدّتی تعیین کردم . به مدّت تعیین شده برای زندگی انسان نیز اجل گویند . گفته می شود : اجلش نزدیک شد ، یعنی مرگش نزدیک شد . نکته قابل توجّه در معنای لغوی «أَجَل» ، این است که : کدام یک از دو معنایی

.

1- .معجم الفروق اللغویّه : ص 20 مادّه «أجل» .
2- .غافر : آیه 67 .
3- .قصص : آیه 28 .
4- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 65 .

اَجَل ، در قرآن و حدیث

یک . اَجَل در نظام آفرینش

که برای آن ذکر شد ، اصل است تا کاربرد آن در معنای دیگر ، نیاز به قرینه داشته باشد؟ در پاسخ این پرسش ، دو نظر متضاد وجود دارد ؛ (1) لیکن با جستجو در موارد استعمال آن ، می توان گفت همان طور که در کتب لغت آمده ، هیچ یک از این دو معنا اصل نیستند و استعمال در هر یک ، نیازمند قرینه است.

اَجَل ، در قرآن و حدیثدر این بخش ، ما در صدد استقصای کاربردهای واژه «اَجَل» در قرآن و حدیث نیستیم . مسلّم است که این کلمه در نصوص (متون) اسلامی در معنای لغوی آن استعمال شده است ؛ لیکن در قرآن غالبا در «سررسید وقت» به کار رفته و در احادیث اسلامی ، استعمال آن در «حیات» (2) و «مرگ» (3) به عنوان سررسید عمر نیز شایع است. آنچه متون این بخش در صدد آن است ، تبیین اَجَل به معنای «مدّت دار بودنِ آفرینش» از منظر قرآن و حدیث است . نکات مهمّی که در این دو منبع اساسی و مهمّ معرفت شناسی در این باره وجود دارد ، عبارت اند از :

یک . اَجَل در نظام آفرینشاز منظر قرآن و حدیث ، در نظام آفرینش ، همه چیزها دارای اَجل (سرانجام و فرجام) و عمر معیّن (مهلت و سرآمد) هستند و به تعبیر امام علی علیه السلام :

.

1- .ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن: ج 7 ص 9 ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج 1 ص 24 ، معجم مقاییس اللغه: ج 1 ص 64 .
2- .مانند حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله : «مَن عَدَّ غَدا مِن أجَلِهِ فَقَد أساءَ صُحبَةَ المَوتِ ؛ هر کس فردا را از زندگی خود به حساب آورد ، با مرگ ، بد همراه می گردد» (کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 139 ح 382) .

3- .مانند حدیث امام علی علیه السلام : «بادِروا العَمَلَ وَ خافوا بَغتَةَ الأجَلِ ؛ اقدام به عمل کنید و از مرگ ناگهانی ، بیمناک باشید» (نهج البلاغه : خطبه 114) .

دو . انواع اَجَل ها

إنَّ لِکُلِّ شَی ءٍ مُدَّهً وَ أجَلاً . (1) هر چیزی ، مدّتی و پایانی دارد . آسمان ها ، زمین ، آنچه میان زمین و آسمان است ، (2) انسان ها ، (3) جوامع انسانی (4) و حتّی فرشتگان ، (5) اجل دارند. تنها کسی که اجل ندارد ، آفریدگار هستی است ، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هُوَ الأوَّلُ لَم یَزَل، وَالباقی بِلا أجَلٍ . (6) او نخستین و ازلی است ، و مانا و بی پایان است . و فرمود: الَّذی لَیسَ لَهُ وَقتٌ مَعدودٌ، ولا أجَلٌ مَمدودٌ . (7) خدایی که نه او را زمانی قابل محاسبه است و نه مهلتی دارای آغاز و انجام.

دو . انواع اَجَل هادر آیه دوم سوره انعام ، به دو نوع اَجَل ، اشاره شده است : اَجَلِ مطلق و اَجَل مُسمّا : « هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أجَلاً وَأجَلٌ مُّسَمًّی عِندَهُ. (8) او کسی است که شما را از گِل آفرید ، آن گاه مدّتی را [برای شما عمر] مقرّر داشت ، و اَجَل حتمی ، نزد اوست » .

.

1- .ر . ک : ص 298 ح 4 .
2- .ر . ک : ص 297 (اَجَل / فصل یکم / هر چیزی ، اَجَلِ رقم خورده ای دارد) .
3- .ر . ک : ص 301 (اَجَل / فصل یکم / هر انسانی ، اَجَلی دارد) .
4- .ر . ک : ص 301 (اَجَل / فصل یکم / هر امّتی ، اَجَلی دارد) .
5- .ر . ک : بحار الأنوار: ج 6 ص 316 باب 2 .
6- .نهج البلاغه : خطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 306 ح 35 .
7- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 ، نهج البلاغه : خطبه 1 ، التوحید : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 346 .
8- .انعام : آیه 2 .

واژه «اَجَل» در لغت ، به معنای سررسید وقت و مدّت زمان یک چیز است ؛ ولی در این آیه ظاهرا مقصود ، سررسید عمر انسان است . نیز به قرینه تقابل «اَجَل مطلق» و «اَجَل مُسمّا» معلوم می شود که مقصود از اَجَل در تعبیر اوّل ، چیزی غیر از آن در تعبیر دوم است . به بیان روشن تر ، اجل ، دو گونه است : یکی اجل مبهم ، و دیگری ، اجل معیّن در نزد خداوند متعال . اجل معیّن ، همان اجل محتوم (حتمی) است که تغییر نمی پذیرد ؛ چرا که قرآن آن را به «عنده (نزد خدا)» مقیّد کرده و بدیهی است چیزی که نزد خداست ، قابل تغییر نیست ، چنان که می فرماید : «مَا عِندَکُمْ یَنفَدُ وَ مَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ . (1) آنچه پیش شماست ، تمام می شود و آنچه پیش خداست ، پایدار است» . بر این اساس ، به روشنی از آیه مورد بحث فهمیده می شود که اجل مطلق که در احادیث، «اجل موقوف» نامیده شده ، قابل تغییر و کم و زیاد شدن است ، و اجل مسمّا ، غیر قابل تغییر است . احادیث فصل دوم نیز این برداشت از آیه را تأیید می کنند ؛ لیکن حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر القمّی آمده که بر خلاف ظاهر آیه و نیز تفسیر احادیث گذشته از آن است . متن حدیث ، این است : الأَجَلُ المَقضیُّ هوَ المَحتومُ الَّذی قَضاهُ اللّهُ وَ حَتَمَهُ ، وَ المُسَمَّی هوَ الَّذی فیهِ البَداءُ ، یُقَدِّمُ ما یَشاءُ وَ یؤَخِّرُ ما یَشاءُ ، وَ المَحتومُ لَیسَ فیهِ تَقدیمٌ وَ لا تأخیرٌ. (2) اجل معّین شده ، همان اجل حتمی است که خداوند ، آن را معیّن و قطعی کرده و اجل مسمّا ، آن است که در آن ، بدا هست . آنچه را بخواهد ، جلو می اندازد و آنچه را بخواهد ، عقب می اندازد . اجل حتمی ، جلو انداختن و عقب انداختن ندارد .

.

1- .نحل : آیه 96 .
2- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 194 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 99 ح 7 .

سه . اَجَل داشتن جوامع بشری

چهار . نگهبانی اَجَل از انسان

به نظر می رسد که ظاهر این حدیث ، با توجّه به آنچه ذکر شد ، قابل قبول نیست . (1)

سه . اَجَل داشتن جوامع بشرییکی دیگر از نکاتی که قرآن کریم در باره اجل مطرح کرده است ، این است که قانونِ اجل و حیات و مرگ ، اختصاص به افراد انسان ها ندارد ؛ بلکه اقوام و جوامع وامّت ها را نیز در بر می گیرد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ . (2) هر امّتی اَجَلی دارد . پس چون اجلشان فرا برسد ، [نمی توانند آن را]لحظه ای پیش و پس بیندازند» . جامعه انسانی نیز مانند انسان ، دارای دو نوع اجل است: اجلِ موقوف و اجل محتوم ، که اگر دچار انحراف گردد ، در دام اجل موقوف می افتد و اگر در مسیر صحیح حرکت کند ، تا اجل محتوم تداوم خواهد یافت.

چهار . نگهبانی اَجَل از انساناحادیث فصل سوم این بخش ، بر این تأکید دارند که اجل ، دژ محکمی است که حراست انسان را بر عهده دارد و این دژ برای پاسداری از جان انسان ، کافی است. در این باره دو مسئله قابل طرح است: یک . کدام نوع اجل ، از انسان حراست می کند ؟ دو . اگر بپذیریم که اجل ، نگهبانِ انسان است ، چه نیازی به پیشگیری از

.

1- .گفتنی است که علّامه مجلسی در بیان جمع میان این حدیث و احادیث دیگر مطلبی دارند (ر . ک : بحار الأنوار : ج 5 ص 140) .
2- .اعراف : آیه 34 .

پنج . حکمت پوشیده بودنِ اَجَل

بیماری های خطرناک ، و حفاظت در برابر دشمنان خواهد بود ، چنان که امام علی علیه السلام اجازه نمی داد کسی از او پاسداری نماید؟ پاسخ سؤال نخست ، این است که اجل ، چه موقوف و چه محتوم آن ، می تواند نگهبان انسان باشد ؛ زیرا در اجل محتوم ، انسان تا به آن نقطه نرسد ، برای ادامه زندگی فرصت دارد ، و در اجل معلّق (موقوف) ، تا معلَّقٌ علیه تحقّق نیابد ، اجلِ انسان فرا نخواهد رسید. پاسخ سؤال دوم نیز این است که مبارزه با بیماری ها و حفاظت در برابر دشمنان ، بی تردید برای پیشگیری از اجل معلّق ، ضروری است و آنچه از امام علی علیه السلام در باره ممانعت از حراست ایشان نقل شده ، به دلیل آن است که می دانستند چگونه شهید می شوند (1) و قابل تسرّی به افراد معمولی نیست .

پنج . حکمت پوشیده بودنِ اَجَلو آخرین نکته ، مستور بودن اجل انسان است که نشانه تدبیر و حکمت آفریدگار هستی است. پنهان بودن اجل ، حقیقتا یکی از نعمت های بزرگ الهی است . تأمّل در این حقیقت ، نشان می دهد که علم ، همه جا نعمت نیست ؛ بلکه گاه ، جهل ، نعمت است ؛ (2) چرا که اگر انسان مقدار عمر خود را بداند ، چنانچه عمرش کوتاه باشد ، اضطراب ، زندگی را بر او تباه می کند و اگر عمرش بلند باشد ، غفلت ، او را از پا در می آورد و مانع آینده نگری اش می گردد . (3)

.

1- .ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 7 ص 331 (بخش هشتم / فصل چهارم / چرا امام علیه السلام ، خود را در معرض کشته شدن قرار داد؟) .
2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 109 (معرفت شناسی / فصل چهارم / نادانی پسندیده) .
3- .ر . ک : ص 317 (اَجَل / فصل چهارم / حکمت پوشیده بودنِ اَجَل) .

الفصل الأوّل : تعيين الآجال1 / 1لِكُلِّ شَيءٍ أجلٌ مكتوبٌالكتاب«أَوَ لَمْ يَتَفَكَّرُواْ فِى أَنفُسِهِم مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاىءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ » . (1)

«مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّا أُنذِرُواْ مُعْرِضُونَ ». (2)

«اللَّهُ الَّذِى رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْايَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ » . (3)

«لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ». (4)

.

1- .الروم : 8 .
2- .الأحقاف : 3 .
3- .الرعد : 2 وراجع : لقمان : 29 ، الزمر : 5 ، فاطر : 13 .
4- .الرعد : 38 و 39 .

فصل یکم : معیّن بودن اَجَل

1 / 1 هر چیزی اَجَلِ رقم خورده ای دارد

فصل یکم : معیّن بودن اَجَل1 / 1هر چیزی اَجَلِ رقم خورده ای داردقرآن«آیا با خود نیندیشیده اند؟ خدا آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است ، نیافرید ، مگر به حق و با اجلی معیّن ، و همانا بسیاری از مردم ، دیدار پروردگارشان را سخت منکِرند» .

«ما آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است ، نیافریدیم ، مگر به حق و با اجلی معیّن ، و کسانی که کافر شده اند ، از آنچه هشدار داده شده اند ، روی گردان اند» .

«خدا [همان] کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، برافراشت . آن گاه بر عرشْ استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید . هر کدام برای مدّتی معیّن به سیر خود ادامه می دهند . [و خدا] کار [آفرینش] را تدبیر می کند . [خداوند ،] آیات را به روشنی بیان می نماید ؛ باشد تا به دیدار پروردگارتان یقین پیدا کنید» .

«برای هر اجلی ، نوشته ای است . خدا آنچه را بخواهد ، می زداید یا می نگارد ، و اصلِ نوشته ، نزد اوست» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَلَقَ اللّهُ الخَلقَ فَكَتَبَ آجالَهُم وأعمالَهُم وأرزاقَهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَعَ العِزِّ ذُلّاً ، وإنَّ مَعَ الحَياهِ مَوتا ، وإنَّ مَعَ الدُّنيا آخِرَهً ، وإنَّ لِكُلِّ شَىءٍ حَسيبا ، وعَلى كُلِّ شَىءٍ رَقيبا ، وإنَّ لِكُلِّ حَسَنَهٍ ثَوابا ، ولِكُلِّ سَيِّئَهٍ عِقابا ، ولِكُلِّ أجَلٍ كِتابا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ قَضاءٍ قَدَرٌ ، ولِكُلِّ قَدَرٍ أجَلٌ ، ولِكُلِّ أجلٍ كِتابٌ «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ لِكُلِّ شَىءٍ مُدَّهً وأجَلاً . (4)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :خَلَقَ الآجالَ فَأَطالَها وقَصَّرَها ، وقَدَّمَها وأخَّرَها ، ووَصَلَ بِالمَوتِ أسبابَها (5) ، وجَعَلَهُ خالِجا (6) لِأَشطانِها (7) ، وقاطِعا لِمَرائِرِ (8) أقرانِها (9) . (10)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 11 ص 211 الرقم 5916 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 107 ح 489 .
2- .الخصال : ص 114 ح 93 ، معانى الأخبار : ص 233 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 51 ح 4 ، أعلام الدين : ص 332 ، روضه الواعظين : ص 534 وليس فيه من «وإنّ لكلّ حسنهٍ» إلى «عقابا» وكلّها عن قيس بن عاصم المنقرى ، بحار الأنوار : ج 77 ص 111 ح 1 .
3- .كشف الغمّه : ج 1 ص 349 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 119 ح 29 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 336 ح 357 ، ذخائر العقبى : ص 70 ، تاريخ دمشق : ج 52 ص 445 ح 11114 كلّها عن أنس .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 190 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 144 ح 63 .
5- .السَّبَب : الحبل (النهايه : ج 2 ص 329 «سبب»).
6- .الخَلْج : الجذب والنزع (النهايه : ج 2 ص 59 «خلج»).
7- .الأشطان : جمع شَطَن ؛ الحبل ، وقيل : الطويل منه (النهايه : ج 2 ص 475 «شطن»).

8- .المرائر : جمع مريره ، وهو الحبل يُفتَل على أكثر من طاق (النهايه : ج 4 ص 317 «مرر») .
9- .أقران : جمع قَرَن ؛ الحبل الذى يُشدّ به بعيران (النهايه : ج 4 ص 53 «قرن») ، وهذا الكلام استعاره لافتراق الأحبّه والأقران.
10- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 11 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، خَلق را آفرید و مدّت عمر آنها و اعمال و روزی های آنها را تعیین کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با هر عزّتی ، ذلّتی است و با هر زندگی ای ، مرگی است و با دنیا ، آخرتی همراه است و برای هر چیزی ، حسابگری است و بر هر چیزی ، نگهبانی گماشته شده است و برای هر کار نیکی ، پاداشی است و برای هر کار بدی ، کیفری است و برای هر اجلی ، نوشته ای است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای هر قضایی قَدَری ، و برای هر قَدَری اجلی ، و برای هر اجلی نوشته ای است «و خدا آنچه را بخواهد ، می زداید یا می نگارد و اصلِ نوشته ، در نزد اوست» .

امام علی علیه السلام :هر چیزی ، عُمری و پایانی دارد.

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :[خداوند ،] اجل ها (عمرها) را آفرید و آنها را دراز و کوتاه و پس و پیش قرار داد و رشته های آنها را به مرگ وصل کرد و مرگ را کِشنده این رشته ها و قطع کننده ریسمان های آن قرار داد.

.

عنه علیه السلام فی تَقدیرِهِ عز و جل :جَعَلَ لِکُلِّ شَیءٍ قَدرا ، ولِکُلِّ قَدرٍ أجَلاً ، ولِکُلِّ أجَلٍ کِتابا . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :لا یَکونُ شَیءٌ فِی الأَرضِ ولا فِی السَّماءِ إلّا بِهذِهِ الخِصالِ السَّبعِ : بِمَشیئَهٍ ، وإرادَهٍ ، وقَدَرٍ ، وقَضاءٍ ، وإذنٍ ، وکِتابٍ ، وأجَلٍ . فَمَن زَعَمَ أنَّهُ یَقدِرُ عَلی نَقضِ واحِدَهٍ فَقَد کَفَرَ . (2)

1 / 2لِکُلِّ اُمَّهٍ أجَلٌ«وَلِکُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَهً وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ ». (3)

«وَ مَا أَهْلَکْنَا مِن قَرْیَهٍ إِلَّا وَ لَهَا کِتَابٌ مَّعْلُومٌ * مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٍ أَجَلَهَا وَ مَا یَسْتَئخِرُونَ » . (4)

«وَیَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّی لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَیَأْتِیَنَّهُم بَغْتَهً وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ ». (5)

1 / 3لِکُلِّ إنسانٍ أجَلٌالکتاب«وَمَا کَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ کِتَابًا مُّؤَجَّلاً وَمَن یُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن یُرِدْ ثَوَابَ الْاخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ » . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 183 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 140 ، غرر الحکم : ج 3 ص 369 ح 4778 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 223 ح 4345 و4346 وکلّها نحوه .
2- .الکافی : ج 1 ص 149 ح 1 عن حریز بن عبد اللّه و عبد اللّه بن مسکان ، المحاسن : ج 1 ص 379 ح 838 عن حریز بن عبد اللّه وعبد اللّه بن مسکان عن الإمام الباقر علیه السلام وفیه «نقص» بدل «نقض» ،الخصال : ص 359 ح 46 عن زکریّا بن عمران عن الإمام الکاظم علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 121 ح 65 .
3- .الأعراف : 34 .
4- .الحِجر : 4 و 5 .
5- .العنکبوت : 53 .

6- .آل عمران : 145 .

1 / 2 هر امّتی ، اَجَلی دارد

1 / 3 هر انسانی ، اَجَلی دارد

امام علی علیه السلام در باره تقدیر خداوند :برای هر چیزی تقدیری ، و برای هر تقدیری اجلی ، و برای هر اجلی نوشته ای نهاد .

امام صادق علیه السلام :هیچ چیزی در زمین و آسمان ، هستی نمی یابد ، مگر با این هفت چیز : مشیّت و اراده و تقدیر و قضا و اجازه و کتاب و اجل . پس هر کس مدّعی شود که می تواند یکی از این هفت چیز را نقض کند ، کافر شده است.

1 / 2هر امّتی ، اَجَلی دارد«هر امّتی ، اجلی دارد . پس چون اجلشان فرا برسد ، نمی توانند [آن را] لحظه ای پس و پیش بیندازند» .

«و ما هیچ آبادی ای را نابود نساختیم ، مگر این که برای آن ، نوشته ای (اجلی) معیّن بود . هیچ امّتی از اجل خویش ، نه پیش می افتد و نه پس» .

«و از تو ، به شتاب ، درخواست عذاب [الهی را] دارند ، و اگر اجلی معیّن نبود ، قطعا به آنان عذاب می رسید و بی آن که خبردار شوند ، غافلگیرشان می کرد» .

1 / 3هر انسانی ، اَجَلی داردقرآن«و هیچ نفْسی ، جز به اجازه خداوند نمی میرد ، [و خداوند ، مرگ را] به عنوان سررسیدی معیّن [مقرّر کرده است] . و هر که پاداش دنیا بخواهد ، از آن به او می دهیم و هر که پاداش آخرت بخواهد ، از آن به او می دهیم . زودا که سپاس گزاران را پاداش دهیم» .

.

«يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِی بُیُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِینَ كُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلَی مَضَاجِعِهِمْ وَلِیَبْتَلِیَ اللَّهُ مَا فِی صُدُورِكُمْ وَلِیُمَحِّصَ مَا فِی قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ». (1)

«وَ اللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَی وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا یُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا یُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِی كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ » . (2)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فِی ابتِداعِ اللّهِ الخَلقَ :اِبتَدَعَ بِقُدرَتِهِ الخَلقَ ابتِداعا ... وجَعَلَ لِكُلِّ روحٍ مِنهُم قوتا مَعلوما مَقسوما مِن رِزقِهِ ، لايَنقُصُ مَنِ زادَهُ ناقِصٌ ، ولا يَزيدُ مَن نَقَصَ مِنهُم زائِدٌ . ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِی الحَياهِ أجَلاً مَوقوتا ، ونَصَبَ لَهُ أمَدا مَحدودا ، يَتَخَطّی إلَيهِ بِأيّامِ عُمُرِهِ ، ويَرهَقُهُ (3) بِأعوامِ دَهرِهِ ، حَتّی إذا بَلَغَ أقصی أثَرِهِ وَاستَوعَبَ حِسابَ عُمُرِهِ ، قَبَضَهُ إلی ما نَدَبَهُ إلَيهِ مِن مَوفورِ ثَوابِهِ أو مَحذورِ عِقابِهِ . (4)

الخرائج والجرائح عن علیّ بن زيد :اِعتَلَّ ابنی أحمَدُ وكُنتُ بِ العَسكَرِ وهُوَ بِبَغدادَ ، فَكَتَبتُ إلی أبی مُحَمَّدٍ عليه السلام (5) أسأَلُهُ الدُّعاءَ . فَخَرَجَ تَوقيعُهُ : أوَما عَلِمَ عَلِیٌّ أنَّ لِكُلِّ أجَلٍ كِتابا؟ فَماتَ الاِبنُ . (6)

.

1- .آل عمران : 154 .
2- .فاطر : 11 .
3- .يَرهَقُه : أی يدنو منه (النهايه : ج 2 ص 283 «رهق») .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 19 الدعاء 1 .
5- .أی الإمام العسكری عليه السلام .
6- .الخرائج والجرائح : ج 1 ص 438 ح 17 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 218 ، بحار الأنوار : ج 50 ص269 ح 31.

«می گویند : اگر ما را در این کار ، اختیاری بود [و وعده پیامبر واقعیت داشت] ، در این جا کشته نمی شدیم . بگو : اگر شما در خانه های خود هم بودید ، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود ، قطعا [با پای خود] به سوی قتلگاه هایشان می رفتند و [اینها]برای این است که خداوند ، آنچه را در دل های شماست ، [در عمل] بیازماید و آنچه را در قلب های شماست ، امتحان نماید ، و خدا به راز سینه ها آگاه است» .

«و خدا شما را از خاکی آفرید ، سپس از آبی (نطفه ای) . آن گاه شما را جفت جفت گردانید . و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد ، مگر به علم او ، و هیچ سال خورده ای عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود ، مگر آن که در نوشته ای [مندرج] است . در حقیقت ، این [کار] برای خدا آسان است» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در باره آفرینش خَلق به وسیله خداوند :آفریدگان را به قدرت خود ابداع کرد ... و از روزیِ خود برای هر زنده جانی از آنها ، توشه ای معیّن و قسمت شده قرار داد ، آن سان که هیچ کس نتواند از آن که افزونش داده ، چیزی بکاهد و بر آن که اندکش داده ، چیزی بیفزاید. سپس برای هر یک از آنها در زندگی ، اجلی موقّت نهاد و مدّتی محدود قرار داد که با روزهای عمرش به سوی آن ، گام بر می دارد و با گذشت سال های زندگی اش ، به آن اجل ، نزدیک می شود ، تا آن گاه که به پایان خطّش برسد و روزهای عمرش را کامل گرداند ، که [خداوندْ] او را به سوی آنچه بدان فرایَش خوانده است ، ببرد : به پاداش فراوانش ، یا کیفری که از آن بر حذرش داشته بود.

الخرائج و الجرائح به نقل از علی بن زید :من در عسکر (سامرّا) بودم که پسرم احمد در بغداد بیمار شد . به ابو محمّد (امام عسکری علیه السلام) نامه ای نوشتم و از ایشان خواستم که [برای سلامت فرزندم] دعا کند. پس ، از جانب ایشان دست خطّی آمد که : «آیا علی نمی داند که هر اجلی ، مدّتی معیّن دارد؟» و پسرک مُرد .

.

الفصل الثانی : تصنیف الآجالالکتاب«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّی عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ». (1)

«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُواْ شُیُوخًا وَ مِنکُم مَّن یُتَوَفَّی مِن قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُواْ أَجَلاً مُّسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ » . (2)

«وَ لَوْ یُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَکَ عَلَیْهَا مِن دَابَّهٍ وَلَکِن یُؤَخِّرُهُمْ إِلَی أَجَلٍ مُّسَمًّی فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا یَسْتَئخِرُونَ سَاعَهً وَ لَا یَسْتَقْدِمُونَ ». (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی قَولِهِ تَعالی : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ » (4) :یَمحو مِنَ الأَجَلِ ما یَشاءُ ، ویَزیدُ فیهِ ما یَشاءُ . (5)

الإمام الباقر علیه السلام :ما مِن عَبدٍ إلّا وضَرَبَ اللّهُ لَهُ أجَلَینِ ؛ أدنی وأقصی ، فَإِن وَصَلَ رَحِمَهُ فِی اللّهِ عز و جل مَدَّ اللّهُ لَهُ إلَی الأَجَلِ الأَقصی ، وإن عَقَّ وظَلَمَ اُعطِیَ الأَدنی ، وهُوَ قَولُهُ تَعالی : «قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّی » . (6)

.

1- .الأنعام : 2 .
2- .غافر : 67 .
3- .النحل : 61 .
4- .الرعد : 39.
5- .الفردوس : ج 5 ص 261 ح 8126 عن ابن عبّاس .
6- .مستدرک الوسائل : ج 15 ص 249 ح 18141 نقلاً عن أحمد بن محمّد السیّاری فی کتاب التنزیل والتحریف .

فصل دوم : اقسام اَجَل

فصل دوم : اقسام اَجَلقرآن«او همان کسی است که شما را از گِلی آفرید . آن گاه مدّتی را [برای عمر شما]مقرّر داشت ، و اَجَل حتمی ، نزد اوست . با این همه ، شما تردید می کنید» .

«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از آبی ، سپس از علقه ای ، و بعد شما را [به صورت] کودکی بر می آورد تا به کمالِ قوّت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما ، کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا [سرانجام] به مدّتی که معیّن است ، برسید ؛ و باشد که اندیشه کنید» .

«و اگر خدا مردم را به [سزای] ستمشان مؤاخذه می کرد ، جنبنده ای بر روی زمین باقی نمی گذاشت ؛ لیکن [کیفر] آنان را تا وقتی معیّن ، باز پس می اندازد و چون اجلشان فرا رسد ، نمی توانند [آن را]لحظه ای پس و پیش بیفکنند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آیه شریف : «خدا آنچه را بخواهد ، می زُداید یا می نگارد ، و اصل نوشته ، در نزد اوست» :[یعنی] از اجل ، آنچه را که بخواهد ، می زُداید [و کم]می کند و آنچه را بخواهد ، به آن می افزاید.

امام باقر علیه السلام :هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که خداوند برای او دو اجل (عمر) تعیین کرده است : کوتاه و طولانی . پس اگر به خاطر خداوند عز و جل صله رحم به جای آورَد ، خداوند ، عمر او را تا اجلِ طولانی می کشاند ، و اگر [نسبت به والدین]بی حرمتی و نافرمانی کند و ستم روا بدارد ، اجلِ کوتاه به او داده می شود . این است [معنای] سخن خدای متعال که : «اجلی مقرّر داشت ، و اجلی محتوم» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قَضَى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» :هُما أجَلانِ ؛ أجَلٌ مَوقوفٌ يَصنَعُ اللّهُ ما يَشاءُ ، وأجَلٌ مَحتومٌ . (1)

صحيح البخارى عن أبى عثمان عن اُسامه بن زيد :أرسَلَتِ ابنَهُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إلَيهِ : إنَّ ابنا لى قُبِضَ فَائتِنا ، فَأرسَلَ يُقرِئُ السَّلامَ ويَقولُ : إنَّ للّهِ ما أخَذَ ولَهُ ما أعطى ، وكُلٌّ عِندَهُ بِأجَلٍ مُسَمّىً ، فَلتَصبِر وَلتَحتَسِب . فَأرسَلَت إلَيهِ تُقسِمُ عَلَيهِ لَيَأتِيَنَّها . فَقامَ ومَعَهُ سَعدُ بنُ عُبادَهَ ، ومُعاذُ بنُ جَبَلٍ ، واُبَىُّ بنُ كَعبٍ ، وزَيدُ بنُ ثابِتٍ ورِجالٌ ، فَرُفِعَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الصَّبِىُّ ونَفسُهُ تَتَقَعقَعُ . (2) قالَ : حَسِبتُهُ أنَّهُ قالَ : كَأنَّها شَنٌّ ، (3) فَفاضَت عَيناهُ ، فَقالَ سَعدٌ : يا رَسولَ اللّهِ ما هذا؟ فَقالَ : هذِهِ رَحمَهٌ جَعَلَهَا اللّهُ فى قُلوبِ عِبادِهِ ، وإنَّما يَرحَمُ اللّهُ مِن عِبادِهِ الرُّحَماءَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :الأَجَلُ الَّذى غَيرُ مُسَمّىً مَوقوفٌ يُقَدِّمُ مِنه ما شاءَ ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما شاءَ ، وأمَّا الأَجَلُ المُسَمّى فَهُوَ الَّذى يُنَزِّلُ مِمّا يُريدُ أن يَكونَ مِن لَيلَهِ القَدرِ إلى مِثلِها مِن قابِلٍ ، قالَ : فَذلِکَ قَولُ اللّهِ : «فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَئخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ » . (5)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 354 ح 7 عن حمران ، الغيبه للنعمانى : ص 301 ح 5 عن حمران بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 140 ح 9 .
2- .تَتَقَعْقَعِ : أى تضطرِب وتتحرّک. أى : كلّما صار إلى حالٍ لم يلبث أن ينتقل إلى اُخرى تقرّبه من الموت (النهايه : ج 4 ص 88 «قعقع»).
3- .الشَّنّ : القربه الخَلَق. وشنَّتِ القربه : إذا يبست (لسان العرب : ج 13 ص 241 «شنن»).
4- .صحيح البخارى : ج 1 ص 432 ح 1224 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 635 ح 11 ، سنن أبى داوود : ج 3 ص 193 ح 3125 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 506 ح 1588 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 659 ح 42614 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 354 ح 5 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 139 ح 3 وراجع : ص 140 ح 4 و 9 و ج 97 ص 2 ح 3 والميزان فى تفسير القرآن : ج 7 ص 8 و 9 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «اَجَلی مقرّر داشت ، و اجلی محتوم» :دو اجل ، وجود دارد : یکی ، اجل موقوف [به مشیّت خدا]که خدا هر کاری بخواهد ، با آن می کند ، و دیگری اجل محتوم [و تغییرناپذیر] .

صحیح البخاری به نقل از ابو عثمان :اُسامه بن زید گفت : دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان پیغام داد که : فرزندم در حال قبض روح است . تشریف بیاورید . پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را روانه کرد که [در جواب ، به او] سلام برساند و بگوید : آنچه خدا می گیرد و می دهد ، از آنِ [خودِ] اوست و همه اینها نزد خداوند ، اجلی معیّن دارند . بنا بر این ، صبور باشد و پاداش الهی را در نظر بگیرد . دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ، کسی را نزد ایشان فرستاد و ایشان را سوگند داد که نزد وی بیاید. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و همراه سعد بن عباده ، معاذ بن جبل ، اُبیّ بن کعب ، زید بن ثابت و عدّه ای دیگر رفت . کودک را نزد پیامبر خدا آوردند ، در حالی که بدنش می لرزید و در حال جان دادن بود و به گمانم أسامه افزود که : عین مَشک خشکیده ای شده بود! [اُسامه گفت :] اشک از چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله سرازیر شد . سعد گفت : ای پیامبر خدا! این ، چه حالی است (چرا گریه می کنید)؟ فرمود : «این ، مهربانی ای است که خداوند در دل های بندگانش نهاده است . خداوند به بندگانِ مهربانش ، مهربان است» .

امام صادق علیه السلام :اجلِ غیر محتوم ، موقوف است و خداوند از آن ، آنچه را که بخواهد، پیش می اندازد و آنچه را که بخواهد ، به تأخیر می افکند ؛ امّا اجل محتوم ، اجلی است که خداوند عز و جل آن را ، آن طور که اراده کند ، از [این]شب قدر تا شب قدر سال آینده ، نازل (مقدّر) می کند . این است [معنای]سخن خداوند که : «پس هر گاه اجلشان فرا رسد ، نمی توانند [آن را] لحظه ای پس و پیش بیندازند» .

.

تفسير العيّاشى عن حمران عن الإمام الصادق عليه السلام :سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ : «ثُمَّ قَضَى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ» ، قالَ : المُسَمّى ما سَمّى لِمَلَكِ المَوتِ فى تِلكَ اللَّيلَهِ ، وهُوَ الَّذى قالَ اللّهُ : «فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَئخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ »وهُوَ الَّذى سَمّى لِمَلَكِ المَوتِ فى لَيلَهِ القَدرِ ، وَالآخَرُ لَهُ فيهِ المَشيئَهُ ، إن شاءَ قَدَّمَهُ وإن شاءَ أَخَّرَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قَضَى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ» :الأَجَلُ الأَوَّلُ هُوَ ما نَبَذَهُ إلَى المَلائِكَهِ وَالرُّسُلِ وَالأَنبِياءِ ، وَالأَجَلُ المُسَمّى عِندَهُ هُوَ الَّذى سَتَرَهُ اللّهُ عَنِ الخَلائِقِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى مُعاوِيَهَ :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذَا احمَرَّ البَأسُ (3) وأحجَمَ النّاسُ ، قَدَّمَ أهلَ بَيتِهِ فَوَقى بِهِم أصحابَهُ حَرَّ السُّيوفِ وَالأَسِنَّهِ ، فَقُتِلَ عُبَيدَهُ بنُ الحارِثِ يَومَ بِدرٍ ، وقُتِلَ حَمزَهُ يَومَ اُحُدٍ ، وقُتِلَ جَعفَرٌ يَومَ مُؤتَهَ (4) ، وأرادَ مَن لَو شِئتُ ذَكَرتُ اسمَهُ مِثلَ الَّذى أرادوا مِنَ الشَّهادَهِ ، ولكِنَّ آجالَهُم عُجِّلَت ، ومَنِيَّتَهُ اُجِّلَت . (5)

راجع : بحار الأنوار : ج 5 ص 140 والميزان فى تفسير القرآن : ج 7 ص 15 .

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 354 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 116 ح 45 و 46 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 355 ح 9 عن حصين ، بحار الأنوار : ج 5 ص 140 ح 10 .
3- .احمرّ البأس : اشتدّت الحرب (النهايه : ج 1 ص 438 «حمر»).
4- .مؤته : قريه من قرى البلقاء ، فى حدود الشام (معجم البلدان : ج 5 ص 220) .
5- .نهج البلاغه : الكتاب 9 ، وقعه صفّين : ص 90 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 112 ح 408 .

تفسیر العیّاشی به نقل از حمران ، در گفتگو با امام صادق علیه السلام :از ایشان در باره این سخن خداوند : «سپس اجلی مقرّر داشت ، و اجل مسمّا ، نزد اوست» ، پرسیدم . فرمود : «اجل مُسمّا [یا محتوم] ، اجلی است که در آن شب (شب قدر) برای ملک الموت اسم برده می شود . این ، همان اجلی است که خداوند فرموده است : «پس هر گاه اجلشان فرا رسد ، نمی توانند [آن را] لحظه ای پس و پیش بیندازند» و این ، همان اجلی است که در شب قدر برای مَلَک الموت اسم برده [و به او اعلام]می شود . اجل دیگر ، اجلی است که بستگی به مشیّت [خدا] دارد : اگر خواست ، آن را پیش می اندازد و اگر خواست ، به تأخیرش می افکند» .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «اجلی را مقرّر داشت ، و اجل محتوم ، نزد اوست» :اجل نخست ، اجلی است که خداوند به فرشتگان و فرستادگان و پیامبران وا می گذارد ؛ و اجل محتومی که نزد اوست ، آن اجلی است که خداوند از خلایق ، پوشیده اش داشته است.

امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه :هر گاه جنگ ، شدّت می گرفت و مردم ، پا پس می نهادند ، پیامبر خدا افراد خانواده اش را پیش می افکند (سپر بلا می ساخت) و به واسطه آنان ، یارانش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ می کرد . چنین بود که عبیده بن حارث در جنگ بدر ، حمزه در جنگ اُحُد ، و جعفر در جنگ موته ، کشته شدند . و آن کسی هم که اگر بخواهم ، نامش را می برم، (1) همانند آن بزرگواران ، خواهان شهادت بود ؛ امّا اجل های آنها پیش افتاد و مرگ او به تأخیر افکنده شد.

.

1- .مراد ، خودِ امام علی علیه السلام است .

الفصل الثالث : حراسه الآجالالإمام علىّ عليه السلام :الأَجَلُ حِصنٌ حَصينٌ . (1)

عنه عليه السلام :كَفى بِالأَجَلِ حارِسا . (2)

عنه عليه السلام :لا جُنَّهَ (3) أوقى مِنَ الأَجَلِ . (4)

عنه عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : ألا نَحرُسُکَ ؟ :حَرَسَ كُلَّ امرِئٍ أجَلُهُ . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ مَعَ كُلِّ إنسانٍ مَلَكَينِ يَحفظانِهِ فَإِذا جاءَ القَدَرُ خَلَّيا بَينَهُ وبَينَهُ ، وإنَّ الأَجَلَ جُنَّهٌ حَصينَهٌ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 132 ح 494 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 694 .
2- .التوحيد : ص 368 ح 5 عن أبى حيّان التيمى عن أبيه ، نهج البلاغه : الحكمه 306 ، غرر الحكم : ج 4 ص 574 ح 7030 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 142 ح 14 .
3- .الجُنّه : الوقايه (النهايه : ج 1 ص 308 «جنن») .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 377 ح 10613 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9754 .
5- .التوحيد : ص 379 ح 25 عن يحيى بن أبى كثير ، الكافى : ج 2 ص 58 ح 5 عن زيد الشحّام عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 6 ح 6 ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 75 الرقم 4 عن يحيى بن أبى كثير وغيره ، كنز العمّال : ج 1 ص 349 ح 1568 .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 201 ، خصائص الأئمّه ص 114 ، غرر الحكم : ج 2 ص 550 ح 3556 ،بحار الأنوار : ج 5 ص 140 ح 8 ؛ أنساب الأشراف : ج 3 ص 260 ، كنز العمّال : ج 1 ص 360 ح 1593 نقلاً عن ابن جرير عن أبى مجلز .

فصل سوم : نگهبانی اَجَل

فصل سوم : نگهبانی اَجَلامام علی علیه السلام :اجل ، دژی استوار است.

امام علی علیه السلام :اجل ، بهترین نگهبان است.

امام علی علیه السلام :هیچ حفاظی نگه دارنده تر از اجل نیست.

امام علی علیه السلام وقتی پیشنهاد شد که از ایشان پاسداری کنند :پاسدار هر انسانی ، اجل اوست.

امام علی علیه السلام :با هر انسانی ، دو فرشته است که از او نگهبانی می دهند . پس هر گاه تقدیر [و اجل] فرا رسد ، او را با اجلش تنها می گذارند . همانا اجل ، حفاظی استوار است .

.

عنه عليه السلام لَمّا خُوِّفَ مِنَ الاِغتِيالِ :إنَّ عَلَىَّ مِنَ اللّهِ جُنَّةً حَصينَةً ، فَإِذا جاءَ يَومِى انفَرَجَت عَنّى وأسلَمَتنى ، فَحينَئِذٍ لا يَطيشُ السَّهمُ (1) ولا يَبرَأُ الكَلمُ (2) . (3)

الجمل عن محمّد بن الحنفيّه :لَمّا نَزَلنَا البَصرَةَ وعَسكَرنا بِها وصَفَفنا صُفوفَنا ، دَفَعَ أبى عَلِىٌّ عليه السلام إلَىَّ اللِّواءَ وقالَ : لا تُحدِثَنَّ شَيئا حَتّى يُحدَثَ فيكُم . ثُمَّ نامَ ، فَنالَنا نَبلُ القَومِ ، فَأفزَعتُهُ فَفَزِعَ وهُوَ يَمسَحُ عَينَيهِ مِنَ النَّومِ ، وأصحابُ الجَمَلِ يَصيحونَ : يا ثاراتِ عُثمانَ ! فَبَرَزَ عليه السلام ولَيسَ عَلَيهِ إلّا قَميصٌ واحِدٌ ، ثُمَّ قالَ : تَقَدَّم بِاللِّواءِ ، فَتَقَدَّمتُ وقُلتُ : يا أبتِ أفى مِثلِ هذَا اليَومِ بِقَميصٍ واحِدٍ؟ ! فَقالَ عليه السلام : أحرَزَ امرَأ أجَلُهُ ، وَاللّهِ قاتَلتُ مَعَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأنَا حاسِرٌ (4) أكثَرُ مِمّا قاتَلتُ وأنَا دارِعٌ . (5)

التوحيد عن سعيد بن وهب :كُنّا مَعَ سَعيدِ بنِ قَيسٍ بِصِفّينَ لَيلاً ، وَالصَّفّانِ يَنظُرُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما إلى صاحِبِهِ ، حَتّى جاءَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَنَزَلنا عَلى فِنائِهِ . فَقالَ لَهُ سَعيدُ بنُ قَيسٍ : أ فى هذِهِ السّاعَهِ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ ! أما خِفتَ شَيئاً ؟ قالَ : وأىَ شَىءٍ أخافُ ؟ ! إنَّهُ لَيسَ مِن أحَدٍ إلّا ومَعَهُ مَلَكانِ مُوَكَّلانِ بِهِ أن يَقَعَ فى بِئرٍ ، أو تَضُرَّ بِهِ دابَّهٌ ، أو يَتَرَدّى مِن جَبَلٍ حَتّى يَأتِيَهُ القَدَرُ ، فَإِذا أتَى القَدَرُ خَلَّوا بَينَهُ وبَينَهُ . (6)

.

1- .طاشَ السهمُ عن الهدف : أى عَدَل (الصحاح : ج 3 ص 1009 «طيش») .
2- .الكَلْم : الجرح (النهايه : ج 4 ص 199 «كلم») .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 62 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 141 ح 13 .
4- .الحاسرُ : خلاف الدارع ، وهو من لا مغفر له ولا درع ولا بيضه على رأسه (تاج العروس : ج 6 ص 274 «حسر») .
5- .الجمل : ص 355 .
6- .التوحيد : ص 379 ح 26.

امام علی علیه السلام آن گاه که او را از کشته شدن غافلگیرانه (ترور) بیم دادند :مرا از جانب خداوند ، محافظی استوار است ، و چون روزم فرا رسد ، از من دور می شود و مرا تسلیم [مرگ] می کند . در این هنگام ، نه تیر ، خطا می رود و نه زخم ، بهبود می یابد.

الجمل به نقل از محمّد بن حنفیّه :چون وارد بصره شدیم و در آن جا اردو زدیم و صفوف خویش را آرایش دادیم ، پدرم علی علیه السلام ، پرچم را به من داد و فرمود : «هرگز دست به کاری نزن تا آنها شروع کنند» . سپس خوابید . تیرهای دشمن به سوی ما پرتاب شد . من ایشان را بیم دادم . ایشان هراسان بیدار شد و در حالی که چشمان خواب آلودش را می مالید ، سپاهیان جَمَل فریاد می زدند : ای خونخواهان عثمان! علی علیه السلام ، در حالی که فقط یک پیراهن بر تن داشت ، به میدان رفت و سپس فرمود : «پرچم را پیش آر» . من پیش رفتم و گفتم : پدر جان! در یک چنین روزی ، فقط با یک پیراهن؟! فرمود : «آدمی را اجل او نگه می دارد . به خدا سوگند ، من در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر از آن که با زره جنگیده باشم ، بدون زره و کلاه خود جنگیده ام» .

التوحید به نقل از سعید بن وَهْب :شبی در صفّین با سعید بن قیس بودیم . هر یک از دو صف سپاه به دیگری می نگریست تا آن که امیر مؤمنان علیه السلام آمد و ما در برابر ایشان پیاده شدیم. سعید بن قیس به او گفت : در یک چنین ساعتی ، ای امیر مؤمنان؟! آیا از چیزی نترسیدی؟ فرمود : «از چه بترسم؟ هیچ فردی نیست ، مگر آن که دو فرشته بر او گماشته شده اند که در چاهی نیفتد ، یا جنبنده ای به او گزند نرساند و یا از کوهی سقوط نکند تا این که تقدیرش (اجلش) فرا رسد ، و چون تقدیر فرا رسید ، او را با آن تنها می گذارند» .

.

التوحيد عن أبى حيّان التيمى عن أبيه و كانَ مَعَ عَلِىٍّ عليه السلام يَومَ صِفّينَ وفيما بَعدَ ذلِکَ :بَينا عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام يُعَبِّى الكَتائِبَ يَومَ صِفّينَ ومُعاوِيَهُ مُستَقبِلُهُ عَلى فَرَسٍ لَهُ يَتَأَكَّلُ (1) تَحتَهُ تَأَكُّلاً ، وعَلِىٌّ عليه السلام عَلى فَرَسِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله المُرتَجِزِ (2) وبِيَدِهِ حَربَهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وهُوَ مُتَقَلِّدٌ سَيفَهُ «ذُو الفِقارِ» . فَقالَ رَجُلٌ مِن أصحابِهِ : اِحتَرِس يا أميرَ المُؤمِنينَ ؛ فَإِنّا نَخشى أن يَغتالَکَ هذَا المَلعونُ ! فَقالَ عليه السلام : لَئِن قُلتَ ذاکَ ؛ إنَّهُ غَيرُ مَأمونٍ عَلى دينِهِ ، وإنَّهُ لَأَشقَى القاسِطينَ وَألعَنُ الخارِجينَ عَلَى الأَئِمَّهِ المُهتَدينَ ، ولكِن كَفى بِالأَجَلِ حارِسا ، لَيسَ أحَدٌ مِنَ النّاسِ إلّا ومَعَهُ مَلائِكَهٌ حَفَظَهٌ يَحفَظونَهُ مِن أن يَتَرَدّى فى بِئرٍ أو يَقَعَ عَلَيهِ حائِطٌ أو يُصيبَهُ سوءٌ ، فَإِذا حانَ أجَلُهُ خَلّوا بَينَهُ وبَينَ ما يُصيبُهُ ، وكَذلِکَ أنَا إذا حانَ أجَلِى انبَعَثَ أشقاها فَخَضَبَ هذِهِ مِن هذا وأشارَ إلى لِحيَتِهِ ورَأسِهِ عَهدا مَعهودا ووَعدا غَيرَ مَكذوبٍ . (3)

.

1- .تأكّل : غضبَ وهاجَ واشتدّ ، وهو من المجاز (تاج العروس : ج 14 ص 24 «أكل»).

2- .سُمّى به لحُسنِ صَهِيله (النهايه : ج 2 ص 200 «رجز») .

3- .التوحيد : ص 367 ح 5 ، تحف العقول : ص 224 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 113 ح 40 .

التوحید به نقل از ابو حیّان تیمی ، از پدرش که در روز صفّین و پس از آن ، با علی علیه السلام بود :در روز صفّین ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، سپاهیان را آرایش می داد و معاویه رو به روی او بر اسبش نشسته بود و اسب در زیر او بی قراری می کرد . علی علیه السلام نیز بر اسب پیامبر خدا ، مُرتَجِز ، (1) نشسته بود و نیزه پیامبر خدا در دستش بود و شمشیرش ذو الفقار را حمایل کرده بود. مردی از یارانش گفت : مواظب باش ای امیر مؤمنان ؛ چرا که می ترسیم این ملعون ، تو را غافلگیرانه بکُشد ! امام علیه السلام فرمود : «درست است . او به دینش پایبند نیست و شقاوت پیشه ترینِ قاسطان و ملعون ترینِ کسانی است که بر پیشوایان هدایت ، خروج کرده اند ؛ امّا [بدان که] اجل ، بهترین نگهبان است . هیچ یک از مردم نیست ، مگر آن که با او فرشتگان نگهبانی هستند که وی را از این که در چاهی بیفتد یا دیواری بر او آوار شود یا گزندی به او برسد ، حفظ می کنند . پس چون اجلش فرا رسد ، او را با آنچه قرار است بر سرش آید ، تنها می گذارند . من نیز هر گاه اجلم فرا رسد ، شقی ترینِ اشقیا برانگیخته می شود و این را به [خونِ] این آغشته می سازد (به محاسن و سرش اشاره نمود) . این ، قولی قطعی و وعده ای راست است [که پیامبر خدا به من گفته است]» .

.

1- .به این سبب ، آن را «مرتجز» گفته اند که شیهه های زیبایی می کشیده است .

الفصل الرابع : حكمه ستر الآجالرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو عَلِمَ المَخلوقُ مِقدارَ يَومِهِ لَضاقَت عَلَيهِ بِرُحبِها ولَم يَنفَعهُ فيها قَومٌ ولا خَفضٌ (1) ، ولكِنَّهُ عُمِّىَ عَلَيهِ الأَجَلُ ، ومُدَّ لَهُ فِى الأَمَلِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى التَّذكيرِ بِنِعَمِ اللّهِ عز و جل :جَعَلَ لَكُم أسماعا لِتَعِىَ ما عَناها (3) ، وأبصارا لِتَجلُوَ عَن عَشاها ، وأشلاءً جامِعَةً لِأَعضائِها مُلائِمَةً لِأَحنائِها (4) في تَركيبِ صُوَرِها ومُدَدِ عُمُرِها ، بِأَبدانٍ قائِمَةٍ بِأَرفاقِها (5) ، وقُلوبٍ رائِدَةٍ لِأَرزاقِها فى مُحَلَّلاتِ نِعَمِهِ ، وموجِباتِ مِنَنِهِ ، وحَواجِزِ عافِيَتِهِ ، وقَدَّرَ لَكُم أعمارا سَتَرَها عَنكُم . (6)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :تَأمَّلِ الآنَ يا مُفَضَّلُ ، ما سُتِرَ عَنِ الإِنسانِ عِلمُهُ مِن مُدَّهِ حَياتِهِ ؛ فَإِنَّهُ لَو عَرَفَ مِقدارَ عُمُرِهِ وكانَ قَصيرَ العُمُرِ لَم يَتَهَنَّأ بِالعَيشِ مَعَ تَرَقُّبِ المَوتِ وتَوَقُّعِهِ لِوَقتٍ قَد عَرَفَهُ ، بَل كانَ يَكونُ بِمَنزِلَهِ مَن قَد فَنى مالُهُ أَو قارَبَ الفَناءَ ، فَقَدِ استَشعَرَ الفَقرَ وَالوَجَلَ مِن فَناءِ مالِهِ وخَوفِ الفَقرِ ، عَلى أَنَّ الَّذى يَدخُلُ عَلَى الإنسانِ مِن فَناءِ العُمُرِ أعظَمُ مِمّا يَدخُلُ عَلَيهِ مِن فَناءِ المالِ ؛ لِأَنَّ مَن يَقِلُّ مالُهُ يَأمُلُ أن يُستَخلَفَ مِنهُ فَيَسكُنُ إلى ذلِکَ ، ومَن أيقَنَ بِفَناءِ العُمُرِ استُحِكَمَ عَلَيهِ اليَأسُ . وإن كانَ طَويلَ العُمُرِ ، ثُمَّ عَرَفَ ذلِکَ وَثِقَ بِالبَقاءِ ، وَانهَمَکَ فِى اللَّذّاتِ وَالمَعاصى ، وعَمِلَ عَلى أَنَّهُ يَبلُغُ مِن ذلِکَ شَهوَتَهُ ، ثُمَّ يَتوبُ فى آخِرِ عُمُرِهِ ... . فَإِن قُلتَ : وها هُوَ الآنَ قَد سُتِرَ عَنهُ مِقدارُ حَياتِهِ ، وصارَ يَتَرَقَّبُ المَوتَ فى كُلِّ ساعَهٍ يُقارِفُ الفَواحِشَ ويَنتَهِکُ المَحارِمَ ! قُلنا : إنَّ وَجهَ التَّدبيرِ فى هذَا البابِ هُوَ الَّذى جَرى عَلَيهِ الأَمرُ فيهِ ، فَإِن كانَ الإِنسانُ مَعَ ذلِکَ لا يَرعَوى (7) ولا يَنصَرِفُ عَنِ المَساوِئ فَإِنَّما ذلِکَ مِن مَرَحِهِ ومِن قَساوَهِ قَلبِهِ ، لا مِن خَطَأٍ فِى التَّدبيرِ . (8)

.

1- .الخَفْض : لِينُ العيش وسعتُه (لسان العرب : ج 7 ص 145 «خفض»).
2- .تاريخ المدينه : ج 2 ص 558 عن الشعبى .
3- .يقال : عُنِيت بحاجتک : أى اهتممتُ بها واشتغلت (النهايه : ج 3 ص 314 «عنا»).
4- .أحنائها : أى معاطفها (النهايه : ج 1 ص 455 «حنا»).

5- .الرِّفق بالكسر : ما استعين به (القاموس المحيط : ج 3 ص 236 «رفق») . والأرفاق على هذا عباره عن الأعضاء وسائر ما يستعين به الإنسان (بحار الأنوار : ج 60 ص 350) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 349 ح 35 .
7- .الارعِواء : الندم على الشىء والانصراف عنه والترک له (لسان العرب : ج 14 ص 328 «رعى»).
8- .بحار الأنوار : ج 3 ص 83 نقلاً عن توحيد المفضّل .

فصل چهارم : حکمت پوشیده بودن اَجَل

فصل چهارم : حکمت پوشیده بودن اَجَلپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر مخلوق ، اندازه عمر خود را می دانست ، [زمین] با همه وسعتش بر او تنگ می شد و در دنیا هیچ قومی و هیچ زندگی مرفّهی ، او را سود نمی بخشید ؛ ولی اجل بر او پوشیده گردید و آرزو در وجود او دراز قرار داده شد.

امام علی علیه السلام در یادآوری نعمت های خداوند عز و جل :برای شما دو گوش قرار داد تا آنچه را که به آن دو مربوط می شود ، در یابند ، و دو چشم قرار داد تا آنچه را دیدنی است ، ببینند ، و اندام هایی قرار داد که هر یک در بر دارنده اعضایی متناسب در خمیدگی ها و مفاصل و ترکیب صورت های آنها و مدّت عمرشان هستند ، و بدن هایی قرار داد با اعضایی که آدمی از آنها کمک می گیرد ، و دل هایی قرار داد که طالب روزی های خود هستند ، برخوردار از : نعمت هایی فراگیر و بزرگ ، و آنچه موجب امتنان اوست ، و آنچه نگهدار عافیت (سلامت) است ، و برایتان عمرهایی مقدّر کرد و [مدّت و فرجام] آنها را از شما پوشیده داشت .

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل بن عمر :اینک ای مفضّل در باره مدّت عمر آدمی ، که آگاهی بر آن از او پوشیده نگه داشته شده است ، بیندیش ؛ زیرا اگر انسان مقدار عمرش را می دانست و عمری کوتاه داشت ، با توجّه به این که همواره انتظار مرگ می کشید و چشم به راه فرا رسیدن آن در زمانی بود که از آن خبر داشت ، از زندگی لذّتی نمی برد ؛ بلکه همچون کسی بود که مال و دارایی اش از بین رفته و یا در آستانه نابودی است . چنین کسی از نابودی اموالش و بیم فقر ، همواره احساس ناداری و ترس می کند . این ، در حالی است که نگرانی و ترسی که از نابودی عمر ، گریبانگیر انسان می شود ، شدیدتر از نگرانی و ترسی است که از نابودی مال و دارایی برای او پدید می آید ؛ زیرا کسی که مال و ثروتش کم می شود ، امید به جایگزین آن دارد . از این رو آرامش می یابد ؛ امّا کسی که به تمام شدن عمر یقین دارد [و می داند در فلان روز خواهد مُرد] ، نومیدی بر وجودش استیلا می یابد . و [نیز] اگر عمری دراز داشت و از این امرْ آگاه بود ، دل به زندگی می بست و در خوش گذرانی ها و گناهان ، غرق می شد و چنان عمل می کرد که به شهوات خویش

برسد و سپس در آخر عمرش توبه کند ... . اگر بگویی : «آدمی ، اکنون هم که مقدار عمرش از او پوشیده است و هر لحظه انتظار مرگ را می کشد ، [باز هم] مرتکب زشتکاری ها می شود و حرمت ها[ی الهی]را هتک می کند!» ، پاسخ می دهم که : تدبیر درست در این باره همین است که به اجرا در آمده است (مدّت عمر بر آدمی پوشیده نگه داشته شده باشد) . حال اگر با وجود این ، انسان از بدی ها [و گناهان] باز نمی ایستد و روی نمی گرداند ، به سبب سرمستی او و ناشی از سنگ دلی اوست ، نه از وجود خطا در تدبیر [الهی] .

.

ص: 318

. .

ص: 319

. .

ص: 320

. .

5 . آخرت

اشاره

5 . آخرتدرآمدفصل یکم : آخرت شناسیفصل دوم : اهتمام به آخرتفصل سوم : یاد آخرتفصل چهارم : آباد کردن آخرتفصل پنجم : سودای آخرت

.

ص: 322

. .

درآمد

اشاره

آخرت ، در لغت

آخرت ، در قرآن و حدیث

اشاره

درآمدآخرت ، در لغتواژه «آخره» مؤنّث «آخِر» (بر وزن فاعل) و مقابل «اوّل» و «متقدِّم» است . در العین آمده است : الآخِرُ وَ الآخِرَهُ : نَقیضُ المُتَقَدِّمُ وَ المُتَقَدِّمَهُ ، وَ مُقَدَّمُ الشَّیءِ وَ مُؤَخَّرُهُ. (1) آخِر و آخره ، نقیض متقدّم و متقدّمه هستند ، و [گفته می شود :] مقدَّم (جلوی) یک چیز و مؤخَّر (عقب/ آخر) آن . در المقاییس نیز می خوانیم : الهَمزَهُ وَ الخاءُ وَ الرّاءُ أصلٌ واحِدٌ إلَیهِ تَرجعُ فُروعُهُ ، وَ هُوَ خِلافُ التَّقَدُّمِ . وَ هذا قِیاسٌ أخَذناهُ مِنَ الخَلیلِ ... . (2) همزه و خاء و راء ، یک ریشه معنایی را تشکیل می دهند و فروعش به آن باز می گردند . و آن ، خلاف «تقدّم» است . این قیاس است که ما از خلیل گرفته ایم .

آخرت ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، زندگیِ پیش از مرگ را زندگی اوّل و زندگیِ پس از مرگ را زندگیِ آخِر

.

1- .العین : ص 39 مادّه «أخر» .
2- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 70 .

نامیده است ، مانند : «لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولَی وَ الْأَخِرَهِ . (1) در این [سرای] نخستین و در آخرت ، ستایش ، از آنِ اوست» . «وَ إِنَّ لَنَا لَلْأَخِرَهَ وَ الْأُولَی . (2) و در حقیقت ، دنیا و آخرت ، از آنِ ماست» . «وَ لَلْأَخِرَهُ خَیْرٌ لَّکَ مِنَ الْأُولَی . (3) و آخرت ، برای تو ، بهتر از سرای نخستین است» . در واقع ، قرآن کریم و نیز احادیث اسلامی ، کلمه «آخره» را در یکی از بارزترین مصادیق لغوی آن به کار می برند . از این رو، هنگامی که یزید بن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسد : «چرا آخرت را آخرت نامیده اند؟»، ایشان در جواب می فرماید : لِأَنَّها مُتَأَخِّرَهٌ تَجی ءُ مِن بَعدِ الدُّنیا ، لا توصَفُ سِنینُها ، وَ لا تُحصی أیّامُها ، وَ لا یَموتُ سُکّانُها . (4) چون آن ، متأخّر است و پس از دنیا می آید . سال های آن ، وصف ناشدنی و روزهایش ناشمردنی هستند و ساکنان آن ، هیچ گاه نمی میرند . و از امام علی علیه السلام در وجه تسمیه آخرت نقل شده که : سُمِّیَتِ الآخِرَهُ آخِرَهً ، لِأَنَّ فیهَا الجَزاءَ وَ الثَّوابَ . (5) آخرت ، آخرت نامیده شده است ؛ چون سزا و پاداش در آن جاست. همان طور که علّامه مجلسی توضیح داده، (6) مقصود ، آن است که چون در

.

1- .قصص: آیه 70.
2- .لیل: آیه 13.
3- .ضحی: آیه 4.
4- .ر . ک : ص 332 ح 1 .
5- .ر . ک : ص 332 ح 2 .
6- .ر . ک : بحار الأنوار : ج 10 ص 13 .

آخرت ، سزا و ثواب است و جزا متأخّر از عمل است ، زندگی پس از مرگ ، آخرت نامیده شده است . این واژه در قرآن ، گاه صفت «النشأه» است (مانند : «ثُمَّ اللَّهُ یُنشِئُ النَّشْأَهَ الْأَخِرَهَ ؛ (1) پس خداوند است که نشئه آخرت را پدید می آورد») ، گاه صفت «الدار» (مانند : «وَ إِنَّ الدَّارَ الْأَخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ ؛ (2) و زندگی حقیقی ، همان سرای آخرت است») ، گاه مضاف إلیه «دار» (مانند : «وَ لَدَارُ الْأَخِرَهِ خَیْرٌ ؛ (3) و سرای آخرت ، بهتر است») و گاه صفت «الیوم» (مانند : «مِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْأَخِرِ ؛ (4) و برخی از مردم می گویند که به خدا و روز واپسین ایمان آوردیم») قرار گرفته است . البتّه در بیشتر موارد ، موصوف ، حذف گردیده و کلمه «آخرت» در مقابل «دنیا» و در باره زندگی پس از مرگ به کار رفته است . در قرآن کریم ، این کلمه در مجموع ، 143 بار تکرار شده است : چهار بار به معنای لغوی آن و 139 بار به معنای «زندگی پس از مرگ» ، و از این تعداد ، 88 بار به صورت «الآخره» و 22 بار به صورت «بالآخره» و سه بار به صورت «لَلآخره» و 26 بار به صورت «الآخِر» (که صفت «الیوم» قرار گرفته است) . نکته قابل توجّه ، این که : در نگاه ابتدایی ، ممکن است تصوّر شود که کلمه «آخرت» معادل کلمه قیامت (یوم الحساب) است ؛ امّا دقّت در ریشه لغوی و کاربردهای آن در قرآن و حدیث ، به روشنی نشان می دهد که مقصود از کلمه آخرت ، مقابل «دنیا»ست و شامل همه منازل و مواقف پس از مرگ می شود . پس قیامت ، تنها یکی از منازل آخرت محسوب می گردد ، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله قبر را

.

1- .عنکبوت : آیه 20 .
2- .عنکبوت : آیه 64 . نیز ، ر . ک : قصص : آیه 83 .
3- .یوسف : آیه 109 .
4- .بقره : آیه 8 .

1 . آخرت در مقایسه با دنیا

نخستین منزل آخرت معرّفی می کند : القَبرُ أوَّلُ مَنازِلِ الآخِرَهِ ؛ فَإِن یَنجُ مِنهُ فَما بَعدَهُ أیسَرُ مِنهُ ، وَ إن لَم یَنجُ مِنهُ فَما بَعدَهُ أشَدُّ مِنهُ . (1) گور ، نخستین منزلگاه آخرت است . اگر [انسان] از آن به سلامت برَهَد ، منزلگاه های پس از آن ، آسان تر از آن است و اگر به سلامت نرَهَد ، منزلگاه های پس از آن ، سخت تر از آن خواهد بود . بنا بر این ، آنچه در این بخش مورد توجّه است ، ارائه متونی است که مجموع زندگیِ پس از مرگ را مورد بررسی قرار داده اند ؛ امّا آنچه مربوط به هر یک از منازل و عوالم آخرت می شود (مانند : عالم برزخ ، قیامت ، حساب ، میزان ، صراط ، بهشت و دوزخ) در عناوین مربوط به خود خواهند آمد ، إن شاء اللّه . مهم ترین نکاتی که در این بخش آمده ، به طور خلاصه عبارت اند از :

1 . آخرت در مقایسه با دنیاقلم و زبان ، از تبیین عظمت آخرت در مقایسه با دنیا ناتوان است ؛ چرا که فانی را نمی توان با باقی سنجید و «متاع قلیل» با «مُلک کبیر» (2) قابل مقایسه نیست . از این رو ، هر توضیحی برای تفسیر ابدیّت در برابر زندگی موقّت ، نارساست . در احادیث اسلامی با چند مثال به این حقیقت ، اشاره شده است : مثال اوّل : مَا الدُّنیا فِی الآخِرَهِ إلّا مِثلُما یَجعَلُ أحَدُکُم إصبَعَهُ هذِهِ فِی الیَمِّ ، فَلیَنظُر بِمَ تَرجِعُ ! (3)

.

1- .ر . ک : ص 334 ح 3 .
2- .اشاره است به آیه 20 از سوره انسان : «وَ إِذَا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیمًا وَ مُلْکًا کَبِیرًا» وآیه 77 از سوره نساء : «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ» .
3- .ر . ک : ص 336 ح 8 .

2 . ویژگی های آخرت

اشاره

دنیا در مقایسه با آخرت نیست ، مگر همانند این که یکی از شما این انگشتش را در دریا فرو ببرد . پس بنگرد که انگشتش با چه [مقدار آب] باز می گردد! مثال دوم : ما أخَذَتِ الدُّنیا مِنَ الآخِرَهِ إلّا کَما أخَذَ مِخیَطٌ غُرِسَ فِی البَحرِ مِن مائِهِ . (1) دنیا از آخرت بر نگرفته است ، مگر آن سان که سوزنی فرو رفته در دریا از آب آن ، بر گرفته است . مثال سوم : مَا الدُّنیا مِنَ الآخِرَهِ إلّا کَنَفحَهِ أرنَبٍ. (2) دنیا در برابر آخرت نیست ، مگر چونان یک نَفَس خرگوشی. بدیهی است که این مَثَل ها تنها برای تقریب به ذهن است ، وگرنه حقیقت آخرت ، فوق این معانی است و با ابزار شناخت این جهان ، قابل فهماندن و فهمیدن نیست و به بیان ژرف امیر مؤمنان علیه السلام : کُلُّ شَی ءٍ مِنَ الدُّنیا سَماعُهُ أعظَمُ مِن عِیانِهِ ، وَ کُلُّ شَی ءٍ مِنَ الآخِرَهِ عِیانُهُ أعظَمُ مِن سَماعِهِ . (3) هر چیز دنیا ، شنیدنش بزرگ تر از دیدن آن است ، و هر چیز آخرت ، دیدنش بزرگ تر از شنیدن آن است .

2 . ویژگی های آخرتمهم ترین ویژگی های آخرت و برجسته ترین تفاوت های آن با دنیا از این قرار است :

.

1- .ر . ک : ص 336 ح 10 .
2- .ر . ک : ص 338 ح 11 .
3- .ر . ک : ص 338 ح 12 .

الف - قرارگاه
ب - خانه همیشگی
ج - خانه زندگی حقیقی
د - حاکمیت مطلق حق
ه - شهود حقایق غیبی

الف قرارگاهدنیا محلّ عبور انسان است و از همین رو ، از آن به «پل» تعبیر شده است ؛ امّا آخرت ، جایی است که انسان در آن جا خواهد ماند . و هوشیار ، کسی است که به فکر قرارگاه خود باشد . (1)

ب خانه همیشگیدنیا ، مسافرخانه انسان ، و آخرت ، خانه همیشگی اوست ، و هر انسان عاقلی به تأمین و تجهیز خانه همیشگی خود ، بیش از مسافرخانه اهمّیت می دهد . (2)

ج خانه زندگیِ حقیقیاز منظر قرآن ، زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت ، بازیچه ای بیش نیست ، بدین معنا که انسان ، تنها در آخرت می تواند طعم هشیاری و زندگی حقیقی را بچشد و بفهمد زنده بودن یعنی چه . (3)

د حاکمیت مطلق حقدنیا آزمایشگاه انسان است . از این رو ، حق و باطل در آن آمیخته است ؛ امّا آخرت ، جایگاه ظهور نتیجه آزمایش هاست و به همین جهت ، در آن جا چیزی جز حق ، حاکم نخواهد بود . (4)

ه شهود حقایق غیبیهمه انسان ها حقایق غیبی را در آخرت می بینند و آنچه را خداوند متعال در دنیا به

.

1- .ر . ک : ص 343 (آخرت / فصل یکم / سرای ماندگاری) .
2- .ر . ک : ص 339 (آخرت / فصل یکم / سرای ماندن) .
3- .ر . ک : ص 349 (آخرت / فصل یکم / سرای زندگیِ حقیقی) و ص 353 (سرای بیداری) .
4- .ر . ک : ص 353 (آخرت / فصل یکم / سرای یقین) .

و - خانه پاداش کردار نیک و بد
ز - دشواری راه
ح - کامیابی شایستگان

آنان وعده داده ، بالعیان مشاهده می کنند . بنا بر این ، آنچه در دنیا برای آنان غیب محسوب می شود ، در آخرت به شهادت تبدیل می گردد و همه مردم به مرتبه یقین می رسند . (1)

و خانه پاداش کردار نیک و بددنیا خانه کار است و آخرت ، خانه پاداش ؛ (2) امّا نه به صورت پاداش های دنیوی ؛ بلکه بدین گونه که کار انسان در خانه دنیا ، در خانه آخرت ، به پاداش تبدیل می شود : «فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَهُ * وَ مَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ . (3) هر کس هم وزن ذرّه ای نیکی کند ، [نتیجه] آن را می بیند ، و هر کس هم وزن ذرّه ای بدی کند ، [نتیجه] آن را می بیند» .

ز دشواری راهیکی از خصوصیات مهمّ خانه آخرت ، دشواری راه آن است که تا انسان از بخشی از خواسته ها و هوس های خود نگذرد ، نمی تواند این راه را طی کند ، به عکس راه دنیا که در جهت تمایلات نفسانی است . از این رو ، احادیث اسلامی تأکید می کنند که راه آخرت را که به بهشت منتهی می گردد سختی و رنج ، فرا گرفته است ؛ (4) امّا راه دنیا که به دوزخ منتهی می گردد در میان هوس ها و شهوات است .

ح کامیابی شایستگانکامیابی های دنیا لزوما با شایستگی افراد ، مرتبط نیست و چه بسا انسان های

.

1- .ر . ک : ص 353 (آخرت / فصل یکم / سرای یقین) .
2- .ر . ک : ص 353 (آخرت / فصل یکم / سرای سزا) .
3- .زلزله : آیه 7 و 8 .
4- .ر . ک : ص 355 (آخرت / فصل یکم / سرای محصور در ناملایمات) .

ط - احاطه آخرت بر دنیا

شایسته ای که عمر خود را در محرومیت به سر می برند و حقوق آنان به وسیله انسان های ناشایست ، مورد تجاوز قرار می گیرد ؛ امّا کامیابی های آخرت ، ویژه انسان های شایسته است و به فرموده امام علی علیه السلام : أحوالُ الدُّنیا تَتبَعُ الاِتِّفاقَ ، وَ أحوالُ الآخِرَهِ تَتبَعُ الاِستِحقاقَ . (1) احوال دنیا تابع اتّفاق است و احوال آخرت ، تابع استحقاق .

ط احاطه آخرت بر دنیاآخرین ویژگی برجسته آخرت ، احاطه آن بر دنیاست ، بدین معنا که آخرت هم اکنون وجود دارد و دوزخ ، هم اکنون بر انسان های ناشایست ، و بهشت ، هم اکنون بر انسان های شایسته احاطه دارد ، و به تعبیر دیگر ، دنیا نمادی از آخرت است . (2) البتّه انسان تا وقتی که در نَشئه دنیا قرار دارد ، نمی تواند حقیقت آخرت و بهشت و دوزخ را بفهمد ؛ لیکن با خروج از این نشئه ، حقایق و منازل آخرت ، یکی پس از دیگری برای او آشکار می گردد ، چنان که امام علی علیه السلام فرموده است : النّاسُ نِیامٌ ، فإِذا ماتُوا انتَبَهوا. (3) مردمان خواب اند و زمانی که می میرند ، بیدار می شوند . و قرآن نیز تصریح می کند که : «لَّقَدْ کُنتَ فِی غَفْلَهٍ مِّنْ هَذَا فَکَشَفْنَا عَنکَ غِطَآءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ . (4) واقعا که سخت از این حال در غفلت بودی . و ما پرده ات را از چشمانت برداشتیم و دیده ات امروز تیز است» .

.

1- .ر . ک : ص 357 (آخرت / فصل یکم / سرایی که احوال آن ، تابع شایستگی است) .
2- .ر . ک : ص 358 ، پانوشت 3 .
3- .خصائص الأئمّه : ص 112 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 66 ح 1673 ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 73 ح 48 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 39 ؛ جواهر المطالب : ج 2 ص 150 ح 60 ، مئه کلمه ، جاحظ : ص 18 ح 2 ، المناقب ، خوارزمی : ص 375 ح 395 . نیز ، ر . ک : تنبیه الخواطر : ج 1 ص 150 ، تفسیر الثعالبی : ج 5 ص 286 ، إحیاء علوم الدین : ج 4 ص 35 .
4- .ق : آیه 22 .

3 . اهتمام به آباد ساختن خانه آخرت

3 . اهتمام به آباد ساختن خانه آخرتدر فصل دوم تا پنجم این بخش ، با رساترین بیان ها و بلیغ ترین موعظه ها ، بر چهار نکته تأکید شده است : نکته اوّل . لزوم توجّه تام به آبادسازی خانه آخرت و توصیه به کسب ارزش های معنوی برای تهیّه امکانات لازم جهت تجهیز آن . نکته دوم . بیان آنچه موجب یادآوری آخرت و نیز سرمایه گذاری برای دستیابی به آخرت و آبادانی آن می گردد . نکته سوم . آثار و برکات آبادسازی خانه آخرت و تأکید بر این که آبادسازی خانه آخرت ، به معنای تخریب خانه دنیا نیست ؛ بلکه یکی از برکات آبادانی آخرت ، آباد شدن دنیاست و اگر کسی با خدا و معنویت ، پیوند برقرار کند ، خیر دنیا و آخرت را برای خود ، فراهم کرده است : «مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْأَخِرَهِ . (1) هر کس پاداش دنیا می خواهد، پاداش دنیا و آخرت در پیشگاه خداست» . نکته چهارم . بر حذر داشتن از : عدم اهتمام به آخرت ، فراموش کردن آن ، آنچه موجب فراموشیِ آخرت و ویرانی آن است ، و آثار و مفاسد ویران شدن خانه آخرت . و اینک ، توضیح این اجمال از متن قرآن و حدیث :

.

1- .نساء : آیه 134 .

الفصل الأوّل : معرفه الآخره1 / 1تَسمِيَهُ الآخِرَهِعلل الشرائع عن يزيد بن سلام أنَّه سَألَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ :أخبِرنى لِمَ سُمِّيَتِ الآخِرَهُ آخِرَهً؟ قالَ[صلى الله عليه و آله] : لِأَنَّها مُتَأَخِّرَهٌ تَجىءُ مِن بَعدِ الدُّنيا ، لا توصَفُ سِنينُها (1) ، ولا تُحصى أيّامُها ، ولا يَموتُ سُكّانُها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :سُمِّيَتِ الآخِرَهُ آخِرَهً ؛ لِأَنَّ فيهَا الجَزاءَ وَالثَّوابَ . (3)

.

1- .فى المصدر : «سنيها» ، والتصويب من بحار الأنوار . قال ابن الأثير : تجمع السنه على سنَهات وسَنَوات ، فإذا جمعتها جمع الصحّه كسرت السين فقلت : سِنون وسِنين ، وبعضهم يضمّها ، ومنهم من يقول : سِنين على كلّ حال فى الرفع والنصب والجرّ ويجعل الإعراب على النون الأخيره ، فإذا أضفتها على الأول حذفت نون الجمع للإضافه وعلى الثانى لا تحذفها فتقول : سِنى زيد وسنينُ زيد (النهايه : ج 2 ص 414 «سنه») .
2- .علل الشرائع : ص 470 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 356 ح 2 .
3- .علل الشرائع : ص 2 ح 1 عن علىّ بن محمّد ، بحار الأنوار : ج 57 ص 355 ح 1 .

فصل یکم : آخرت شناسی

1 / 1 نام گذاری آخرت

فصل یکم : آخرت شناسی1 / 1نام گذاری آخرتعلل الشرائع به نقل از یزید بن سلام ، در گفتگو با پیامبر خدا :[گفتم :] مرا خبر دهید که چرا آخرت را آخرت نامیده اند؟ فرمود : «چون متأخّر از دنیاست و پس از آن می آید . سال های آن به وصف نمی آید ، و روزهایش شماره نمی شود و ساکنانش نمی میرند» .

امام علی علیه السلام :آخرت را به این دلیل ، آخرت نامیده اند که سزا و پاداش در آن جاست.

.

1 / 2أوَّلُ مَنازِلِ الآخِرَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :القَبرُ أوَّلُ مَنازِلِ الآخِرَهِ ؛ فَإِن يَنجُ مِنهُ فَما بَعدَهُ أيسَرُ مِنهُ ، وإن لَم يَنجُ مِنهُ فَما بَعدَهُ أشَدُّ مِنهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ عَدلِ الآخِرَهِ القُبورُ ؛ لا يُعرَفُ [فيها] (2) شَريفٌ مِن وَضيعٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :المَوتُ أوَّلُ عَدلِ الآخِرَهِ . (4)

عنه عليه السلام :المَوتُ بابُ الآخِرَهِ . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام مِن كَلامِهِ عِندَ قَبرٍ حَضَرَهُ :إنَّ شَيئاً هذا آخِرُهُ لَحَقيقٌ أن يُزهَدَ فى أوَّلِهِ ، وإنَّ شَيئاً هذا أوَّلُهُ لَحَقيقٌ أن يُخافَ آخِرُهُ . (6)

1 / 3المُقارَنَهُ بَينَ الآخِرهِ وَالدُّنياالكتاب«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِىَ لَهُم مِّن قُرَّهِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ». (7)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 140 ح 454 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 526 ح 1373 كلاهما عن عثمان ، ربيع الأبرار : ج 4 ص 204 وفيهما «شرّ» بدل «أشدّ» ؛ جامع الأخبار : ص 485 ح 1351 ،روضه الواعظين : ص 542 ، بحارالأنوار : ج 6 ص 242 ح 64 .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الاُخرى .
3- .الجعفريّات : ص 205 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 233 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 81 ص 283 ح 40 بزياده «وغنىّ من فقير» فى آخره .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 376 ح 1435 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 381 .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 84 ح 319 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 39 ح 860 .

6- .معانى الأخبار : ص 343 ، تحف العقول : ص 408 كلاهما عن حفص بن غياث النخعى ، بحار الأنوار : ج 73 ص 103 ح 91 .
7- .السجده : 17.

1 / 2 نخستین منزلگاه آخرت

1 / 3 مقایسه میان آخرت و دنیا

1 / 2نخستین منزلگاه آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گور ، نخستین منزلگاه آخرت است . اگر [انسان] از آن به سلامت برَهَد ، منزلگاه های پس از آن ، آسان تر از آن است ، و اگر از آن به سلامت نَرَهد ، منزلگاه های پس از آن ، سخت تر از آن خواهد بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین مرحله عدالت آخرت ، گورهایند که در آنها میان شریف و دون پایه ، فرقی نهاده نمی شود.

امام علی علیه السلام :مرگ ، نخستین مرحله عدالت [و داوریِ]آخرت است.

امام علی علیه السلام :مرگ ، دروازه آخرت است.

امام کاظم علیه السلام در سخنانی بر سر قبری که بر آن حاضر شده بود :چیزی (دنیا) که پایانش این است ، سزاوار است که به ابتدای آن ، دل بسته نشود ، و چیزی (آخرت) که ابتدایش این جاست ، سزاوار است که از پایان آن ، ترسیده شود.

1 / 3مقایسه میان آخرت و دنیاقرآن«هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است ، به [پاداش]آنچه انجام می داده اند ، برای آنان پنهان شده است» .

.

«انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَلْاخِرَهُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلاً » . (1)

«وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكاً كَبِيرًا » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَاللّهِ مَا الدُّنيا فِى الآخِرَهِ إلّا مِثلُما يَجعَلُ أَحَدُكُم إصبَعَهُ هذِهِ (3) فِى اليَمِّ ، فَلْيَنظُر بِمَ تَرجِعُ ! (4)

المستدرک على الصحيحين عن المستورد (5) :المستدرک على الصحيحين عن المستورد (6) : كُنّا عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَتَذاكَرُوا الدُّنيا وَالآخِرَهَ ، فَقالَ بَعضُهُم : إنَّمَا الدُّنيا بَلاغٌ لِلآخِرَهِ ، فيهَا العَمَلُ وفيهَا الصَّلاهُ وفيهَا الزَّكاهُ . وقالَت طائِفَهٌ مِنهُم : الآخِرَهُ فيهَا الجَنَّهُ . وقالوا ما شاءَ اللّهُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَا الدُّنيا فِى الآخِرَهِ إلّا كَما يَمشى أَحَدُكُم إلَى اليَمِّ فَأَدخَلَ إصبَعَهُ فيهِ ؛ فَما خَرَجَ مِنهُ فَهِىَ الدُّنيا . (7)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أَخَذَتِ الدُّنيا مِنَ الآخِرَهِ إلّا كَما أَخَذَ مِخيَطٌ غُرِسَ فِى البَحرِ مِن مائِهِ . (8)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُكُم أيُّهَا الاُمَّهُ كَمَثَلِ عَسكَرٍ قَد سارَ أوَّلُهُم ونودِىَ بِالرَّحيلِ ؛ فَما أسرَعَ ما يَلحَقُ آخِرُهُم بِأَوَّلِهِم ! وَاللّهِ مَا الدُّنيا مِنَ الآخِرَهِ إلّا كَنَفحَهِ (9) أرنَبٍ ، الجِدَّ الجِدَّ عِبادَ اللّهِ ! وَاستَعينوا بِاللّهِ رَبِّكُم . 10

.

1- .الإسراء : 21.
2- .الإنسان : 20 .
3- .أى السبّابه ، فقد جاء فى المصدر بعد كلمه هذه : «وأشار يحيى بالسبّابه» ويحيى هو ابن سعيد ، من رجال سند الروايه .
4- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2193 ح 55 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 561 ح 2323 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1376 ح 4108 ، كنز العمّال : ج 3 ص 195 ح 6138 ؛ مشكاه الأنوار : ص 467 ح 1558 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 150 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 119 ح 110 .

5- .هو المُستورِد بن شدّاد بن عَمرو القَرَشىّ (راجع : ترجمته فى تهذيب الكمال : ج 27 ص 439) .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 355 ح 7898 ، كنز العمّال : ج 3 ص 195 ح 6136 .
7- .المعجم الكبير : ج 20 ص 308 ح 733 عن المستورد ، كنز العمّال : ج 3 ص 195 ح 1637.
8- .كذا فى المصدر بالحاء المهمله ، والظاهر أنّها مصحّفه عن «نفجه» بالجيم ، قال ابن الأثير : كنفجه أرنب : أى كوثبته من مَجثَمه ، يريد تقليل مدّتها (النهايه : ج 5 ص 88 «نفج») .
9- .الفردوس : ج 4 ص 148 ح 6456 عن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 797 ح 43163 .

«بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده ایم، و قطعا درجات آخرت ، بزرگ تر و برتر است» .

«و چون بدان جا بنگری ، [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به خدا سوگند که دنیا در مقایسه با آخرت ، جز مانند این که فردی از شما این انگشتش (1) را در دریا فرو ببرد ، نیست . پس بنگرد که انگشتش با چه [مقدار آب] باز می گردد .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از مُستورِد (2) :در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که حاضران ، سخن از دنیا و آخرت به میان آوردند . بعضی گفتند : دنیا ، در حقیقت ، جای توشه برداشتن برای آخرت است . در آن ، عمل است و نماز است و زکات . گروهی گفتند : در آخرت ، بهشت است . و هر کس سخنی گفت . پیامبر خدا فرمود : «دنیا در برابر آخرت ، جز به مانند این نیست که فردی از شما به کنار دریا برود و انگشتش را در آن فرو برد . آنچه از [نَم] دریا [با انگشتش]بیرون می آید ، همان دنیاست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنچه دنیا از آخرت گرفته است ، جز به اندازه آبی که سوزنی فرو رفته در دریا به خود می گیرد ، نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکایت شما ای مردم همانند سپاهی است که ابتدای آن رفته و ندای کوچ [در آن،] سر داده شده است . پس چه زود ، آخر آن سپاه به اوّلش می رسد! به خدا سوگند ، دنیا در برابر آخرت ، جز به مانند یک نَفَس (جهش) (3) خرگوشی نیست . بکوشید ، بکوشید ای بندگان خدا و از خداوند ، پروردگارتان ، کمک بجویید.

.

1- .یعنی انگشت نشانه اش را . در مأخذ ، پس از کلمه «این» آمده است : «یحیی با انگشت نشانه اش ، اشاره کرد» . مقصود از یحیی ، «یحیی بن سعید» ، از رجال سند این روایت است .

2- .مراد ، مستورد بن شدّاد بن عمرو قرشی است . برای دیدن شرح حال او ، ر . ک : تهذیب الکمال : ج 27 ص 439 .
3- .در مأخذ ، «نفحه (با حاء)» آمده است ؛ ولی ظاهرا تصحیف شده «نفجه» (با جیم) باشد . ابن اثیر می گوید : «کنفجه أرنب ؛ مانند یک جهش خرگوش . و مراد ، کم بودن مدّت دنیاست» (النهایه : ج 5 ص 88 مادّه «نفج») .

الإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ مِنَ الدُّنيا سَماعُهُ أعظَمُ مِن عِيانِهِ ، وكُلُّ شَىءٍ مِنَ الآخِرَهِ عِيانُهُ أعظَمُ مِن سَماعِهِ ، فَليَكفِكُم مِنَ العِيانِ السَّماعُ ، ومِنَ الغَيبِ الخَبَرُ . (1)

عنه عليه السلام :ما المَغرورُ الَّذى ظَفِرَ مِنَ الدُّنيا بِأَعلى هِمَّتِهِ ، كَالآخَرِ الَّذى ظَفِرَ مِنَ الآخِرَهِ بِأدنى سُهمَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام فى تَمجيدِ اللّهِ عز و جل :سُبحانَکَ ما أعظَمَ ما نَرى مِن خَلقِکَ ! وما أصغَرَ كُلَّ عَظيمَهٍ فى جَنبِ قُدرَتِکَ ! وما أهوَلَ ما نَرى مِن مَلَكوتِکَ ! وما أحقَرَ ذلِکَ فيما غابَ عَنّا مِن سُلطانِکَ ! وما أسبَغَ (3) نِعَمَکَ فِى الدُّنيا ! وما أصغَرَها فى نِعَمِ الآخِرَهِ ! (4)

1 / 4خَصائِصُ الآخِرَهِأ دارُ القَرارِالكتاب«يَاقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاهُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّ الْاٰخِرَهَ هِىَ دَارُ الْقَرَارِ » . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 114 ، عدّه الداعى : ص 99 عنهم عليهم السلام وليس فيه ذيله من «فليكفكم ...» ، غرر الحكم : ج 4 ص 542 ح 6908 و ص 541 ح 6907 و ج 5 ص 41 ح 7360 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 191 ح 168 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 370 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 79 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 124 ح 112 .
3- .سَبَغَت النعمهُ : اتّسعَت. وأسبَغَ اللّهُ عليه النعمهَ : أَى أتَمّها (الصحاح : ج 4 ص 1321 «سبغ») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 ؛ المعيار والموازنه : ص 257 نحوه .
5- .غافر : 39.

1 / 4 ویژگی های آخرت

الف - سرای ماندن

امام علی علیه السلام :هر چیز دنیا [از خیر و شرّش] ، شنیدنش بزرگ تر از دیدن آن است ، و هر چیز آخرت [از پاداش ها و کیفرهایش] ، دیدنش بزرگ تر از شنیدن آن است . پس برای دیدن [امور آخرت] به شنیدن [اوصاف آنها] بسنده کنید و برای [آگاهی از] غیب ، به خبر[ی که پیامبران و مُخبرانِ صادق در باره آن به شما داده اند] ، اکتفا نمایید.

امام علی علیه السلام :فریب [دنیا] خورده ای که از دنیا به بالاترین خواست خویش رسیده ، همانند کسی نیست که از آخرت به کمترین بهره خویش دست یافته است .

امام علی علیه السلام در تمجید خداوند :منزّهی تو ، ای خداوند! وه که چه باعظمت است آنچه از آفرینش تو می بینیم! و چه ناچیز است هر عظمتی در برابر قدرت تو! و چه هول انگیز است آنچه از ملکوت تو می بینیم! و چه حقیرند اینها در برابر آنچه از پادشاهی تو از ما پنهان است! و چه [فراوان و] فراگیر است نعمت های تو در دنیا! و چه خُردند اینها در برابر نعمت های آخرت!

1 / 4ویژگی های آخرتالف سرای ماندنقرآن«ای قوم من! این زندگی دنیا ، تنها ، کالایی [ناچیز] است ، و در حقیقت ، آخرت است که سرای ماندن است» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إيّاکَ أن تُخدَعَ عن دارِ القَرارِ ومَحَلِّ الطَّيِّبِينَ الأَخيارِ وَالأَولياءِ الأَبرارِ ، الَّتى نَطَقَ القُرآنُ بِوَصفِها وأثنى عَلَى أهلِها ، ودَلَّکَ اللّهُ سُبحانَهُ عَلَيها ودَعاکَ إلَيها . (1)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الدُّنيا دارُ مَجازٍ وَالآخِرَهُ دارُ قَرارٍ ، فَخُذوا مِن مَمَرِّکُم لِمَقَرِّکُم . (2)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الدُّنيا دارُ مَمَرٍّ وَالآخِرَهُ دارُ مُستَقَرٍّ ، فَخُذوا مِن مَمَرِّکُم لِمُستَقَرِّکُم ، ولا تَهتِکُوا أستارَکُم عِندَ مَن يَعلَمُ أسرارَکُم . (3)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ أهلِ الجَنَّهِ :قَومٌ لَم تَزَلِ الكَرامَهُ تَتَمادى بِهِم حَتّى حَلّوا دارَ القَرارِ ، وأمِنوا نُقلَهَ الأَسفارِ . (4)

عنه عليه السلام :الآخِرَهُ دارُ مُستَقَرِّکُم ، فَجَهِّزوا إلَيها ما يَبقى لَکُم . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ الدُّنيا لَم تُخلَق لَکُم دارَ مُقامٍ ، بَل خُلِقَت لَکُم مَجازا لِتَزَوَّدوا مِنهَا الأَعمالَ إلى دارِ القَرارِ . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ الثُّلاثاءِ :اللّهُمَّ أصلِح لى دينى ؛ فَإِنَّهُ عِصمَهُ أمرى، وأصلِح لى آخِرَتى؛ فَإِنَّها دارُ مَقَرّى وإلَيها مِن مُجاوَرَهِ اللِّئامِ مَفَرّى. (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 320 ح 2734 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2300.
2- .نهج البلاغه : الخطبه 203 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 218 نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 134 ح 138 ؛ تذكره الخواصّ : ص 132 نحوه .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 87 ح 3898 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 177 ح 3639 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 165 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 68 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 163 ح 104 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 121 ح 2050 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1616 وفيه «قراركم» بدل «مستقرّكم» .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 132 ، غرر الحكم : ج 2 ص 662 ح 3699 نحوه .
7- .البلد الأمين : ص 123 ، المصباح للكفعمى : ص 164 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 187 ح 25 .

حدیثامام علی علیه السلام :زنهار که سرای ماندن و آن جایگاهِ پاکانِ نیک سرشت و اولیای نیکوکار را به فریب [شیطان] ، از کف بدهی ؛ سرایی که قرآن ، آن را وصف کرده و اهلش را ستوده ، و خداوند سبحان ، تو را به آن ره نمون شده و تو را به سوی آن فرا خوانده است!

امام علی علیه السلام :دنیا ، در حقیقت، سرای گذر است و آخرت ، سرای ماندن . پس ، از گذرگاه خود ، برای مانڈْگاهتان توشه بردارید.

امام علی علیه السلام :دنیا در حقیقت ، سرای گذر است و آخرت ، سرای ماندن . پس ، از گذرگاه خود ، برای مانڈْگاهتان توشه برگیرید و پرده هایتان را در نزد کسی که رازهای شما را می داند ، ندرید.

امام علی علیه السلام در توصیف بهشتیان :آنان گروهی هستند که همواره از کرامت [الهی]بهره مندند ، تا آن گاه که در سرای ماندن فرود آیند و از جا به جایی های سفر ، آسوده گردند.

امام علی علیه السلام :آخرت ، سرای ماندن شماست . پس آنچه را برای شما می ماند ، برای آن سرا آماده سازید.

امام علی علیه السلام :دنیا برای شما ، سرای ماندن آفریده نشده است ؛ بلکه برایتان گذرگاهی آفریده شده تا از آن ، توشه عمل برای سرای ماندن برگیرید.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز سه شنبه :بار خدایا! دینم را برایم درست گردان ؛ چرا که آن ، نگهبان امور من است ، و آخرتم را برایم درست گردان ؛ چرا که آن ، سرای ماندن من و گریزگاه من از همسایگی با فرومایگان است .

.

عنه عليه السلام :مَعاشِرَ أصحابى ، الدُّنيا دارُ مَمَرٍّ وَالآخِرَهُ دارُ مَقَرٍّ ، فَخُذوا مِن مَمَرِّكُم لِمَقَرِّكُم . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :الآخِرَهُ دارُ قَرارٍ وَالدُّنيا دارُ فَناءٍ وزَوالٍ ، ولكِنَّ أهلَ الدُّنيا أهلُ غَفلَهٍ . (2)

ب دارُ البَقاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أهلَ الخُلودِ ، يا أهلَ البَقاءِ ، إنَّكُم لَم تُخلَقوا لِلفَناءِ (3) ، وإنَّما تُنقَلونَ مِن دارٍ إلى دارٍ ، كَما نُقِلتُم مِنَ الأَصلابِ إلَى الأَرحامِ ، ومِنَ الأَرحامِ إلَى الدُّنيا ، ومِنَ الدُّنيا إلَى القُبورِ ، ومِنَ المَوقِفِ إلَى الخُلودِ فِى الجَنَّهِ أوِ النّارِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَجَبا كُلَّ العَجَبِ لِلمُصَدِّقِ بِدارِ الخُلودِ وهُوَ يَسعى لِدارِ الغُرورِ ! (5)

الإمام علىّ عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ، ألا إنَّ الدُّنيا دارُ فَناءٍ وَالآخِرَهَ دارُ بَقاءٍ ، فَخُذوا مِن مَمَرِّكُم لِمَقَرِّكُم . (6)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 289 ح 321 عن طاووس اليمانى ، بحار الأنوار : ج 78 ص 147 ح 7 .
2- .الكافى : ج 2 ص 133 ح 16 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 193 كلاهما عن جابر ، تحف العقول : ص 377 عن سفيان الثورى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 36 ح 17.
3- .فى المصدر : «للقاء» ، والتصويب من المصادر الاُخر .
4- .الفردوس : ج 5 ص 297 ح 8237 عن أبى هريره ، تاريخ دمشق : ج 10 ص 490 ، تهذيب الكمال : ج 4 ص 294 الرقم 782 ، سير أعلام النبلاء : ج 5 ص 91 الرقم 31 كلّها عن بلال بن سعد من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
5- .مسند الشهاب : ج 1 ص 348 ح 595 عن أبى جعفر عبد اللّه بن مسور الهاشمى ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 133 ح 61 عن أبى جعفر المدائنى ، ذمّ الدنيا : ص 17 ح 14 عن أبى جعفر ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 19 ص 330 ، كنز العمّال : ج 3 ص 160 ح 5962 ؛

المحاسن : ج 1 ص 377 ح 831 عن أبى النعمان عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 184 ح 10 .
6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 298 ح 56 عن أحمد بن الحسن الحسينى عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 203 ، الأمالى للصدوق : ص 172 ح 174 ، مشكاه الأنوار : ص 468 ح 1567 ، روضه الواعظين : ص 485 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 88 ح 56.

ب - سرای ماندگاری

امام زین العابدین علیه السلام :ای گروه یاران من! دنیا سرای گذر است و آخرت ، سرای ماندن . پس ، از گذرگاه خویش برای اقامتگاهتان توشه برگیرید.

امام باقر علیه السلام :آخرت ، سرای ماندن است و دنیا سرای رفتن و نیست شدن ؛ امّا اهل دنیا اهل غفلت اند .

ب سرای ماندگاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای اهل جاودانگی ، ای اهل ماندگاری! شما برای نابودی آفریده نشده اید ؛ بلکه از سرایی به سرایی انتقال داده می شوید ، همچنان که از پُشت ها به زهدان ها ، و از زهدان ها به دنیا منتقل شدید و از دنیا به گورها ، و از موقف (قیامت) به جاودانگی در بهشت یا دوزخ [انتقال می یابید] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شگفتا و شگفتا از کسی که سرای جاودانگی را قبول دارد و با این حال برای سرای فریب (دنیا) می کوشد!

امام علی علیه السلام :ای مردم! بدانید که دنیا سرای نیستی است و آخرت ، سرای ماندگاری است . پس ، از گذرگاه خود ، برای اقامتگاهتان توشه برگیرید.

.

عنه علیه السلام :عَجِبتُ لِعامِرِ دارِ الفَناءِ ، وتارِکِ دارِ البَقاءِ ! (1)

عنه علیه السلام :دارُ البَقاءِ مَحَلُّ الصِّدّیقینَ ، ومَوطِنُ الأَبرارِ وَالصّالِحینَ . (2)

عنه علیه السلام فیما کَتَبَهُ إلَی ابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام :اِعلَم یا بُنَیَّ ، أنَّکَ إنَّما خُلِقتَ لِلآخِرَهِ لا لِلدُّنیا ، ولِلفَناءِ لا لِلبَقاءِ ، و لِلمَوتِ لا لِلحَیاهِ ، وإنَّکَ فی قُلعَهٍ (3) ودارِ بُلغَهٍ (4) وطَریقٍ إلَی الآخِرَهِ . (5)

عنه علیه السلام :إنَّکُم إنَّما خُلِقتُم لِلآخِرَهِ لا لِلدُّنیا ، ولِلبَقاءِ لا لِلفَناءِ . (6)

عنه علیه السلام :غایَهُ الآخِرَهِ البَقاءُ . (7)

عنه علیه السلام :لِکُلِّ شَیءٍ مِنَ الآخِرَهِ خُلودٌ وبَقاءٌ . (8)

عنه علیه السلام :الدُّنیا أمَدٌ ، الآخِرَهُ أبَدٌ . (9)

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 126 ، خصائص الأئمّه : ص 101 ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص 62 وفیه «لعامل» بدل «لعامر» ، غرر الحکم : ج 4 ص 336 ح 6251 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 199 ح 28 .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 15 ح 5126 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 251 ح 4702 .
3- .أی دار تحوّل وارتحال (النهایه : ج 4 ص 102 «قلع») .
4- .البُلغه بالضمّ : الکفایه ؛ وهو ما یکتفی به فی العیش ؛ أی دار عَمَل یُتَبلّغ فیها من صالح الأعمال ویُتَزَوّد (مجمع البحرین : ج 1 ص 187 «بلغ») .
5- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 76 ، کشف المحجّه : ص 228 عن عمر بن أبی المقدام عن الإمام الباقر عنه علیهماالسلام ، خصائص الأئمّه : ص 117 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 205 ح 1 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 173 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ نحوه .
6- .غرر الحکم : ج 3 ص 96 ح 3843 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 174 ح 3629 .

7- .غرر الحكم : ج 4 ص 370 ح 6353 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5908 .
8- .غرر الحكم : ج 5 ص 17 ح 7298 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 402 ح 6783 .
9- .غرر الحكم : ج 1 ص 10 ح 4 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 712 .

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که سرای نیستی را آباد می کند و سرای ماندگاری را فرو می گذارد!

امام علی علیه السلام :سرای ماندگاری ، جایگاه صدّیقان و اقامتگاه نیکان و درستکاران است.

امام علی علیه السلام در نامه ای به پسرش حسن علیه السلام :بدان ای پسرم که تو در حقیقت ، برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا ، و برای رفتن نه برای ماندن [در این سرای خاکی] ، و برای مُردن نه برای زیستن . تو در یک کوچگاه هستی ؛ در سرایی که باید از آن [برای سفر آخرت] ، توشه برداری و در راهی منتهی به آخرت.

امام علی علیه السلام :همانا شما برای آخرت آفریده شده اید ، نه برای دنیا ، و برای ماندگاری آفریده شده اید ، نه برای نابودی.

امام علی علیه السلام :پایان آخرت ، ماندگاری است.

امام علی علیه السلام :هر چیزِ آخرت ، جاویدان و ماناست.

امام علی علیه السلام :دنیا موقّتی است و آخرت ، ابدی.

.

عنه علیه السلام :یَنبَغی لِمَن أیقَنَ بِبَقاءِ الآخِرَهِ ودَوامِها أن یَعمَلَ لَها . (1)

عنه علیه السلام فی ذِکرِ حَدیثِ مِعراجِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : ... یا أحمَدُ . . . إنَّ أهلَ الآخِرَهِ قُلوبُهُم فی أجوافِهِم قَد قُرِحَت ، یَقولونَ : مَتی نَستَریحُ مِن دارِ الفَناءِ إلی دارِ البَقاءِ؟ (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ فی صَلاهِ اللَّیلِ :اللّهُمَّ وإذ سَتَرتَنی بِعَفوِکَ ، وتَغَمَّدتَنی بِفَضلِکَ فِی دارِ الفَناءِ بِحَضرَهِ الأکفاءِ ، فَأجِرنی من فَضیحاتِ دارِ البَقاء عِندَ مَواقِفِ الأشهادِ مِنَ المَلائِکَهِ المُقَرَّبینَ ، وَالرُّسُلِ المُکَرَّمینَ ، وَالشُّهَداءِ ، وَالصّالِحینَ . (3)

عنه علیه السلام :العَجَبُ کُلُّ العَجَبِ لِمَن عَمِلَ لِدارِ الفَناءِ ، وتَرَکَ دارَ البَقاءِ ! (4)

الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام :فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسی علیه السلام : ... یَابنَ مَریَمَ ، لَو رَأَت عَینُکَ ما أعدَدتُ لِأَولِیائِیَ الصّالِحینَ ذابَ قَلبُکَ وزَهَقَت نَفسُکَ شَوقا إلَیهِ ، فَلَیسَ کَدارِ الآخِرَهِ دارٌ تَجاوَرَ فیهَا الطَّیِّبونَ ، ویَدخُلُ عَلَیهِم فیهَا المَلائِکَهُ المُقَرَّبونَ ، وهُم مِمّا یَأتی یَومَ القِیامَهِ مِن أهوالِها آمِنونَ ، دارٌ لایَتَغَیَّرُ فیهَا النَّعیمُ ولا یَزولُ عَن أهلِها . (5)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 442 ح 10934 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 555 ح 10229 .
2- .بحار الأنوار : ج 77 ص 21 و 25 ح 6 نقلاً عن إرشاد القلوب .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 131 الدعاء 32 ، مصباح المتهجّد : ص 190 ح 272 ، المصباح للکفعمی : ص 83 ، الإقبال : ج 2 ص 154 عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 265.
4- .الأمالی للطوسی : ص 664 ح 1387 ، المحاسن : ج 1 ص 378 ح 832 نحوه وکلاهما عن الثمالی ،فقه الرضا : ص 372 عن العالم علیه السلام وفیه «وهو یری» بدل «ترک» ، جامع الأخبار : ص 296 ح 810 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 142 ج 4 .

5- .الكافى : ج 8 ص 131 و 135 ح 103 ، تحف العقول : ص 497 ، أعلام الدين : ص 230 كلاهما من دون اسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 293 ح 14 .

امام علی علیه السلام :کسی که به ماندگاری و پایداری آخرت یقین دارد ، سزاوار است که برای آن کار کند.

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج :خداوند عز و جل فرمود : « ... ای احمد ! ... همانا اهل آخرت ، دل هایشان در درونشان مجروح گشته است و می گویند : کِی از سرای نیستی آسوده می شویم و به سرای ماندگاری می رویم؟» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش در نماز شب :بار خدایا ! همچنان که در این سرایِ رفتنی و در حضور همگنان ، با گذشت خودت [گناهان]مرا پوشاندی و مرا غرق در فضل و لطفت نمودی ، از رسوایی های سرای ماندگاری ، در هنگام ایستادن در محضر فرشتگان مقرّب و فرستادگان گرامی و شهدا و نیکان نیز پناهم ده.

امام زین العابدین علیه السلام :شگفتا و شگفتا از کسی که برای سرای نیستی کار می کند و سرای ماندگاری را رها می نماید !

الکافی به نقل از علی بن اسباط ، از امامان علیهم السلام :از جمله اندرزهای خداوند عز و جل به عیسی علیه السلام این بود که : « ... ای پسر مریم ! اگر دیده ات آنچه را که برای دوستان درستکارم آماده ساخته ام ، می دید ، دلت از شوق آنها آب می شد و جانت بر می آمد . هیچ سرایی چون سرای آخرت نیست . در آن سرای ، پاکان ، همسایه یکدیگرند و فرشتگان مقرّب بر آنان وارد می شوند . آنان از هول و هراس های روز قیامت ، در امان اند . آخرت ، سرایی است که در آن ، نعمت ها دگرگون نمی شوند و از کف صاحبان آنها نمی روند» .

.

ج دارُ الحَيَوانالكتاب«وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْاخِرَهَ لَهِىَ الْحَيَوَانُ (1) لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ ». (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ صِفّينَ :اللّهُمَّ وأسأَلُکَ ... نَشاطا لِذِكرِکَ مَا استَعمَرتَنى فى أرضِکَ ، فَإِذا كانَ ما لابُدَّ مِنهُ المَوتُ فَاجعَل ميتَتى قَتلاً فى سَبيلِکَ بِيَدِ شَرِّ خَلقِکَ ، وَاجعَل مَصيرى فِى الأَحياءِ المَرزوقينَ عِندَکَ فى دارِ الحَيَوانِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام فِى الدُّعاءِ الجامِعِ :أسأَلُکَ اللّهُمَّ الرَّفاهِيَهَ فى مَعيشَتى ما أبقَيتَنى ، مَعيشَهً أقوى بِها عَلى طاعَتِکَ ، وأبلُغُ بِها رِضوانَکَ ، وأصيرُ بِها إلى دارِ الحَيَوانِ غَدا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام يَدعو بِهذَا الدُّعاءِ ... : أعوذُ بِکَ يا إلهى مِن شَرِّ الدُّنيا وشَرِّ ما فيها ، لا تَجعَلِ الدُّنيا عَلَىَّ سِجنا ولا فِراقَها عَلَىَّ حُزنا ، أخرِجنى مِن فِتنَتِها مَرضِيّا عَنّى ، مَقبولاً فيها عَمَلى إلى دارِ الحَيَوانِ . (5)

.

1- .الحَيَوان : الباقيه ، أى ليس فيها إلّا حياهٌ مستمرّه دائمه خالده لا موت فيها ، فكأنّها فى ذاتها حياه (مجمع البحرين : ج 1 ص 483 «حيى») .
2- .العنكبوت : 64.
3- .مُهج الدعوات : ص 131 عن سعد بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 239 ح 9 .
4- .الكافى : ج 2 ص 588 ح 26 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 77 ح 234 ، مُهج الدعوات : ص 217 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 94 ص 269 ح 3.
5- .الكافى : ج 2 ص 554 ح 13 عن أبى بصير ، جمال الاُسبوع : ص 234 ، مصباح المتهجّد : ص 351 ح 466 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 4 ح 1 .

ج - سرای زندگیِ حقیقی

ج سرای زندگیِ حقیقیقرآن«این زندگی دنیا ، جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی [حقیقی] ، همانا [در]سرای آخرت است ، اگر می دانستند» .

حدیثامام علی علیه السلام از دعای ایشان در روز صفّین :بار خدایا! از تو درخواست می کنم ... تا وقتی مرا در زمینت سکونت [و عمر] می دهی ، همواره به یاد خودت کوشا[یم]بداری . و هر گاه مرگ که از آن گریزی نیست مرا فرا می رسد ، مردنم را کشته شدن در راه خودت به دست بدترینْ آفریده ات قرار بده ، و در آن سرای زندگی [حقیقی] ، مرا در میان زندگانی که نزد تو روزی می خورند ، جای ده.

امام باقر علیه السلام در دعای جامع :بار خدایا! از تو درخواست می کنم که تا زنده ام ، زندگی مرا قرین آسایش بگردانی ، چندان که به واسطه آن بر طاعت تو توانا گردم و به خشنودی تو دست یابم و فردا[ی قیامت] به سرای زندگی[حقیقی] ، نایل گردم.

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام این دعا را می خواند ... : «معبود من! از شرّ دنیا و از شرّ هر آنچه در دنیاست ، به تو پناه می برم . دنیا را بر من ، زندان مگردان و جدایی از آن را مایه اندوهم قرار مده . مرا از فتنه سرای دنیا چنان به سرای زندگی [حقیقی] ببَر که از من خشنود باشی و اعمالم در آن ، پذیرفته شده باشد» .

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ ، إنّى أعوذُ بِکَ مِن شَرِّ الدُّنيا وشَرِّ أهلِها وشَرِّ ما فيها ، ولا تَجعَلِ الدُّنيا عَلَىَّ سِجنا ، ولا تَجعَل فِراقَها لى حُزنا ، أجِرنى مِن فِتنَتِها ، وَاجعَل عَمَلى فيها مَقبولاً وسَعيى فيها مَشكورا ، حَتّى أصِلَ بِذلِکَ إلى دارِ الحَيَوانِ ومَساکِنِ الأخيارِ . (1)

د دارُ الحَقِّالكتاب«ذَلِکَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَئابًا » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى خُطبَةٍ لَهُ :أيُّهَا النّاسُ ، إنَّمَا الدُّنيا عَرَضٌ (3) حاضِرٌ يَأكُلُ مِنهَا البَرُّ وَالفاجِرُ ، وَ الآخِرَةُ وَعدٌ صادِقٌ يَحكُمُ فيها مَلِکٌ عادِلٌ ، يُحِقُّ فيهَا الحَقَّ ويُبطِلُ الباطِلَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الدُّنيا عَرَضٌ حاضِرٌ يَأكُلُ مِنهُ البَرُّ وَالفاجِرُ ، وَالآخِرَةُ دارُ حَقٍّ يَحكُمُ فيها مَلِکٌ قادِرٌ . (5)

.

1- .الإقبال : ج 1 ص 134 عن هارون بن موسى التلعكبرى ، جمال الاُسبوع : ص 241 عن أبى يحيى الصنعانى عن الإمام الباقر عن الإمام زين العابدين عليهماالسلامنحوه ، مصباح المتهجّد : ص 394 ، البلد الأمين : ص 76 وفيهما ذيله من «لا تجعل الدنيا ... » نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 338 ح 1 .
2- .النبأ : 39.
3- .العَرَض بالتحريک : متاع الدنيا و حُطامها (النهايه : ج 3 ص 214 «عرض») .
4- .السنن الكبرى : ج 3 ص 306 ح 5807 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 288 ح 7158 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 264 ح 41 وفيهما «قادر» بدل «عادل» وكلّها عن شدّاد بن أوس ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 497 عن أوفى بن دلهم عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 233 ح 6310 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 84 ح 1934 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 58 ح 1480 .

د - سرای حق

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! از شرّ دنیا و شرّ اهل دنیا و شرّ آنچه در دنیاست ، به تو پناه می برم . بار خدایا ! دنیا را بر من ، زندان مگردان و جدایی از آن را مایه اندوهم مساز . از فتنه دنیا پناهم بده و اعمالم در آن را پذیرفته درگاهت و تلاش هایم را مورد قدردانی خود قرار بده تا بدین وسیله به سرای زندگی [حقیقی] و سکونتگاه نیکان ، نایل آیم.

د سرای حققرآن«آن [روز] ، روزِ حق است . پس هر که می خواهد ، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سخنرانی هایش :ای مردم ! دنیا متاعی نقد است که نیک و بد ، از آن می خورند ، و آخرت ، وعده ای راست است که در آن ، پادشاهی دادگر ، حُکمرانی (قضاوت) می کند و در آن ، احقاق حق می نماید و بر باطل ، مهر ابطال می زند.

امام علی علیه السلام :دنیا متاعی نقد است که نیک و بد ، از آن استفاده می کنند ، و آخرت ، سرای حق است که پادشاهی مقتدر در آن حکم می راند.

.

ه دارُ اليَقَظَهالإمام زين العابدين عليه السلام :الدُّنيا سِنَةٌ (1) وَالآخِرَةُ يَقَظَةٌ، ونَحنُ بَينَهُما أضغاثُ أحلامٍ (2) . (3)

و دارُ اليَقينِدعائم الإسلام :رُوِىَ عن بَعضِ الأئِمَّهِ عليهم السلام : النّاسُ فى دارِ غَفلَهٍ يَعمَلونَ ولا يَعلَمونَ ، ويَكسِبونَ ويَقتَرِفونَ مِن حَيثُ لا يَدرونَ ، فَإِذا صاروا إلى دارِ الآخِرَهِ صاروا إلى دارِ يَقينٍ يَعلَمونَ ولا يَعمَلونَ . (4)

ز دارُ الجَزاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما جَعَلَ اللّهُ عز و جل فِى الآخِرَهِ غَيرَ دارَينِ : دارَ الثَّوابِ ودارَ العِقابِ ؛ الجَنَّهَ وَالنّارَ ، وهُما دَرَجاتٌ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى وعَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ الدُّنيا لِلبَلاءِ ، وقَسَمَ الآخِرَهَ لِلجَزاءِ . (6)

عنه عليه السلام :فِى الآخِرَهِ حِسابٌ ولا عَمَلٌ . (7)

عنه عليه السلام مِن كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ أبى بَكرٍ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ :الدُّنيا دارُ بَلاءٍ ، وَالآخِرَهُ دارُ الجَزاءِ ودارُ البَقاءِ ؛ فَاعمَل لِما يَبقى ، وَاعدِل عَمّا يَفنى ، ولا تَنسَ نَصيبَکَ مِنَ الدُّنيا . (8)

.

1- .السِّنَهُ : شِدّه النوم ، أو أوّلُه (القاموس المحيط : ج 4 ص 275 «وسن») .
2- .أضغاثُ الأحلام : الرؤيا التى لا يصحّ تأويلها لاختلاطها (الصحاح : ج 1 ص 285 «ضغث») .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 24 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 326 ح 737 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «حلم» بدل «سنه» .
4- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 168 .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 25 .
6- .الجعفريّات : ص 240 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .
7- .غرر الحكم : ج 4 ص 403 ح 6495 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 5977 .

8- .الأمالى للمفيد : ص 268 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 30 ح 31 بزياده «ودار فناء» بعد «دار بلاء» وكلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 77 ص 390 ح 11 .

ه - سرای بیداری
و - سرای یقین
ز - سرای سزا

ه سرای بیداریامام زین العابدین علیه السلام :دنیا خواب است و آخرت ، بیداری ، و ما [در فاصله]میان این دو ، خواب هایی آشفته می بینیم.

و سرای یقیندعائم الإسلام :از یکی از ائمّه علیهم السلام روایت شده است که : «مردم در سرای غفلت به سر می برند ؛ سرایی که در آن عمل می کنند ؛ ولی [به حقایق آن و فرجام اعمال آن ،] علم ندارند و ندانسته عمل می کنند و مرتکب [هر کاری] می شوند . و چون به سرای آخرت روند ، به سرای یقین رفته اند؛ سرایی که در آن ، علم دارند ؛ ولی [دیگر] عمل نمی توانند بکنند» .

ز سرای سزاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل در آخرت ، جز دو سرا قرار نداده است : سرای پاداش و سرای کیفر ، [یعنی] بهشت و دوزخ . و این دو ، درجات دارند .

امام علی علیه السلام :خداوند متعال عز و جل دنیا را برای آزمایش ، معیّن کرد و آخرت را برای سزا دادن .

امام علی علیه السلام :در آخرت ، حسابرسی است و عمل در کار نیست.

امام علی علیه السلام در نامه اش به محمّد بن ابی بکر ، آن گاه که او را به حکومت مصر گماشت :دنیا سرای آزمایش [و عمل] است و آخرت ، سرای سزا دیدن و خانه ماندگاری است . پس برای آنچه ماندگار است ، کار کن و از آنچه نابود می شود ، روی بگردان و [در عین حال ،] بهره ات از دنیا را فراموش مکن.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا وإنَّ اللّهَ خَلَقَ الدُّنيا دارَ بَلوى ، وَالآخِرَةَ دارَ عُقبى ، فَجَعَلَ بَلوَى الدُّنيا لِثَوابِ الآخِرَهِ سَبَبا ، وثَوابَ الآخِرَهِ مِن بَلوَى الدُّنيا عِوَضا ، فَيَأخُذُ لِيُعطِىَ ، ويَبتَلى لِيَجزِىَ ، وإنَّها لَسَريعَهُ الذَّهابِ ، ووَشيكَهُ الاِنقِلابِ ، فَاحذَروا حَلاوَهَ رِضاعِها لِمَرارَهِ فِطامِها . (1)

الإمام العسكرى عليه السلام فى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ ، فى قَولِهِ تَعالى : «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ » (2) :يُظهِرونَ التَّوبَهَ وَالإِنابَهَ ؛ فَإِنَّ مِن حُكمِهِ فِى الدُّنيا أن يَأمُرَكَ بِقَبولِ الظّاهِرِ وتَركِ التَّفتيشِ عَنِ الباطِنِ ؛ لِأَنَّ الدُّنيا دارُ إمهالٍ وإنظارٍ ، وَالآخِرَهَ دارُ الجَزاءِ بِلا تَعَبُّدٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الدُّنيا مُنيَهُ الأَشقِياءِ ، الآخِرَهُ فَوزُ السُّعَداءِ . (4)

ح دارٌ مَحفوفَهٌ بِالمَكارِهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ الآخِرَهَ اليَومَ مُحَفَّفَهٌ بِالمَكارِهِ ، وإنَّ الدُّنيا مُحَفَّفَهٌ بالشَّهواتِ . (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 344 عن ابن عمر ، تحف العقول : ص 483 عن الإمام الهادى عليه السلام وفيه صدره إلى «الدنيا عوضا» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 186 ؛ الفردوس : ج 5 ص 281 ح 8186 عن ابن عمر وليس فيه «وإنّها لسريعه الذهاب ، ووشيكه الانقلاب» ، كنزالعمّال : ج 3 ص 211 ح 6203 .
2- .الأنفال : 33.
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 633 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 42 ح 14 .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 183 ح 694 و 695 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 233 و 232 وفيه «فتنه» بدل «منيه».
5- .المعجم الكبير : ج 19 ص 200 ح 449 ، أُسد الغابه : ج 4 ص 470 الرقم 4498 وفيه «النار» بدل «الدنيا» وكلاهما عن كليب بن حزن ، كنز العمّال : ج 15 ص 931 ح 43597 نقلاً عن الأمالى لابن صصرى عن عبداللّه بن جراد نحوه .

ح - سرای محصور در ناملایمات

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که خداوند ، دنیا را سرای آزمایش ، و آخرت را سرای سزا دادن آفرید . پس ، آزمایش دنیا را سبب پاداش آخرت ، و پاداش آخرت را عوض آزمایش دنیا قرار داد . بنا بر این ، می گیرد تا بدهد ، و مبتلا می سازد تا سزا دهد . دنیا زودگذر است و در آستانه دگرگونی . پس ، از حلاوت شیر خوردن از دنیا ، دوری کنید ؛ زیرا گرفته شدن از شیر آن ، تلخ (سخت) است .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان ، در باره آیه شریف : «و تا آنان طلب آمرزش می کنند ، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود» :یعنی اظهار توبه و انابه می کنند ؛ زیرا از احکام خداوند در دنیا ، این است که تو را به پذیرفتن ظاهر و جستجو نکردن از باطن ، امر می فرماید ؛ چون دنیا سرای مهلت و فرصت است ، و آخرت ، سرای سزاست و نه عبادت و عمل.

امام علی علیه السلام :دنیا آرزوی تیره بختان است . آخرت ، کامیابی نیک بختان است .

ح سرای محصور در ناملایماتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که آخرت ، امروز ، با ناملایمات ، در میان گرفته شده و دنیا با شهوات ، احاطه گشته است.

.

ط دارٌ أحوالُها تَتبَعُ الاِستِحقاقَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّهُ سُبحانَهُ وتَعالى يُعطِى الدُّنيا لِمَن يُحِبُّ ويُبغِضُ ، ولا يُعطِى الآخِرَةَ إلّا أهلَ صِفوَتِهِ ومَحَبَّتِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الدُّنيا بِالاِتِّفاقِ ، الآخِرَةُ بِالاِستِحقاقِ . (2)

عنه عليه السلام :أحوالُ الدُّنيا تَتبَعُ الاِتِّفاقَ ، وأحوالُ الآخِرَةِ تَتبَعُ الاِستِحقاقَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يُعطِى الدُّنيا مَن يُحِبُّ ويُبغِضُ ، ولا يُعطِى الآخِرَةَ إلّا مَن أحَبَّ . (4)

ى دارٌ محيطةٌ بالدُّنياالإمام علىّ عليه السلام لِلجاثَليقِ (5) وقَد سَأَلَهُ عَنِ الجَنَّةِ أ فِى الدُّنيا هِىَ أم فِى الآخِرَةِ؟ وأينَ الآخِرَةُ مِنَ الدُّنيا ؟ :الدُّنيا فِى الآخِرَةِ وَالآخِرَةُ مُحيطَةٌ بِالدُّنيا ، إذ كانَتِ النُّقلَةُ مِنَ الحَياةِ إلَى المَوتِ ظاهِرَةً ، وكانَتِ الآخِرَةُ هِىَ دارُ الحَيَوانِ لَو كانوا يَعلَمونَ ؛ وذلِکَ أنَّ الدُّنيا نُقلَةٌ وَالآخِرَةَ حَياةٌ ومُقامٌ ، مَثَلُ ذلِکَ كَالنّائِمِ ؛ وذلِکَ أنَّ الجِسمَ يَنامُ ، وَالرّوحَ لا تَنامُ ، والبَدَنَ يَموتُ وَالرّوحَ لا تَموتُ (6) ، قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ إِنَّ الدَّارَ الْاخِرَةَ لَهِىَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ» (7) . وَالدُّنيا رَسمُ الآخِرَةِ وَالآخِرَةُ رَسمُ الدُّنيا (8) ، ولَيسَ الدُّنيا الآخِرَةَ ولَا الآخِرَةُ الدُّنيا . إذا فارَقَ الرُّوحُ الجِسمَ يَرجِعُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما إلى ما مِنهُ بَدَأَ وما مِنهُ خُلِقَ ، وكَذلِکَ الجَنَّةُ وَالنّارُ فِى الدُّنيا مَوجودَةٌ وفِى الآخِرَةِ ؛ لِأَنَّ العَبدَ إذا ماتَ صارَ فى دارٍ مِنَ الأَرضِ ؛ إمّا رَوضَةٍ مِن رِياضِ الجَنَّةِ ، وإمّا بُقعَةٍ مِن بِقاعِ النّارِ ، وروحُهُ إلى أحَدِ دارَينِ ؛ إمّا فى دارِ نَعيمٍ مُقيمٍ لا يَموتُ فيها ، وإمّا فى دارِ عَذابٍ أليمٍ لايَموتُ فيها ، وَالرَّسمُ لِمَن عَقَلَ مَوجودٌ واضِحٌ ، وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينَ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ * ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » (9) وعَنِ الكافِرينَ ، فَقالَ : إنَّهُم كانوا فى شُغُلٍ عَن ذِكرى ، وكانوا لا يَستَطيعونَ سَمعا (10) ، ولَو عَلِمَ الإِنسانُ ما هُوَ فيهِ ماتَ خَوفا مِنَ المَوتِ ، ومَن نَجا فَبِفَضلِ اليَقينِ . (11)

.

1- .أعلام الدين : ص 277 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 195 ح 52 .

2- .غرر الحكم : ج 1 ص 59 ح 228 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 363 و 364.
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 116 ح 2036 .
4- .فضائل الشيعه : ص 71 ح 32 ، التمحيص : ص 51 ح 92 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، المؤمن : ص 27 ح 47 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 368 ح 2 .
5- .الجَاثَلِيق : رئيس النصارى فى بلاد الإسلام (مجمع البحرين : ج 1 ص 270 «الجاثليق») .
6- .فى المصدر : «يموت» ، والتصويب من بحار الأنوار .
7- .العنكبوت : 64 .
8- .الرسم : تمثيل الشىء ، يطلق على ما يقابل الحقيقه كقول الشاعر : «أرى ودّكم رسما وودّى حقيقه» ، والظاهر أنّ المراد أنّ الدنيا تمثيل الآخره والآخره تمثيل الدنيا ، فيكون مثل قوله سبحانه وتعالى : «وَ أُتُواْ بِهِ مُتَشَبِهًا»(البقره : 25).
9- .التكاثر : 5 8 .
10- .إشاره إلى الآيه : 101 من سوره الكهف .
11- .إرشاد القلوب : ص 309 عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 30 ص 72 ح 1 .

ط - سرایی که احوال آن ، تابع شایستگی است
ی - سرای محیط بر دنیا

ط سرایی که احوال آن ، تابع شایستگی استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند پاکِ والا ، دنیا را به دوست و دشمن می دهد ؛ امّا آخرت را جز به کسانی که برگزیده و محبوب او باشند ، نمی دهد.

امام علی علیه السلام :دنیا به حسب اتّفاق است و آخرت به حسب شایستگی است .

امام علی علیه السلام :احوال دنیا ، تابع اتّفاق است و احوال آخرت ، تابع شایستگی .

امام باقر علیه السلام :خداوند ، دنیا را به دوست و دشمنش می دهد ؛ امّا آخرت را جز به کسی که دوستش می دارد ، نمی دهد.

ی سرای محیط بر دنیاامام علی علیه السلام در پاسخ جاثلیق (1) که پرسید : آیا بهشت در همین دنیاست ، یا در آخرت است؟ و آخرت در کجای دنیاست؟ :دنیا در [دل]آخرت است و آخرت ، محیط بر دنیاست ؛ زیرا انتقال از زندگی به مرگ ، آشکار است و در واقع ، این آخرت است که سرای زندگانی است . ای کاش مردم می دانستند که دنیا گذرگاه است و آخرت ، زندگی و اقامتگاه! حکایت آن ، حکایت شخص خفته است : جسم می خوابد ؛ امّا روح نمی خوابد . [همین طور] بدن می میرد ؛ امّا روح نمی میرد . خداوند عز و جل می فرماید : «و سرای آخرت ، سرای زندگانی است ، اگر می دانستند» . دنیا نمادِ (مثالِ) آخرت است و آخرت ، نماد دنیاست . نه دنیا ، [خودِ] آخرت است و نه آخرت ، دنیاست . هر گاه روح از بدن جدا شود ، هر یک از آن دو ، به آن جایی که از آن شروع شده و آفریده شده است ، باز می گردد . بهشت و دوزخ نیز ، هم در دنیا موجودند و هم در آخرت ؛ زیرا بنده ، هر گاه بمیرد ، به خانه ای در زمین می رود که یا باغی از باغ های بهشت است و یا سرزمینی از سرزمین های دوزخ . و روحش نیز به یکی از دو سرای می رود : یا به سرای پرنعمتِ مانا که در آن نمی میرد و یا به سرای عذابی دردناک که در آن [نیز]نمی میرد . تمثیل (تشابه میان دنیا و آخرت) ، برای کسی که خردمند است ، موجود و آشکار است . خداوند عز و جل می فرماید : «هرگز چنین نیست! اگر علم

الیقین دارید ، به یقین ، دوزخ را می بینید . سپس آن را قطعا به عین الیقین درمی یابید . سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] ، پرسیده خواهید شد» . و در باره کافران می فرماید : «آنان از یاد من غافل بودند و توانایی شنیدن [حق را] نداشتند. (2) اگر انسان می دانست که پس از مرگ ، چه خبر است ، از ترسِ مرگ می مُرد ، و هر کس نجات یابد ، به برکت یقین است» .

.

1- .رئیس مسیحیان در کشورهای اسلامی آن روزگار (مجمع البحرین : ج 1 ص 270 مادّه «جثلق») .
2- .اشاره است به آیه 101 از سوره کهف .

ص: 358

. .

ص: 359

. .

الفصل الثانی : الاهتمام بالآخره2 / 1الحَثُّ عَلَی الاِهتِمامِ بِالآخِرَهِالکتاب«وَ مَنْ أَرَادَ الْاخِرَهَ وَ سَعَی لَهَا سَعْیَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِکَ کَانَ سَعْیُهُم مَّشْکُورًا » . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اِجعَلوا هِمَّتَکُم الآخِرَهَ ، لا یَنفَدُ فیها ثَوابُ المَرضِیِّ عَنهُ ، ولا یَنقَطِعُ فیها عِقابُ المَسخوطِ عَلَیهِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :اِجعَلوا آخِرَتَکُم لِأَنفُسِکُم ، وسَعیَکُم لِمُستَقَرِّکُم . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّکُم إلَی الآخِرَهِ صائِرونَ ، وعَلَی اللّهِ مَعروضونَ . (4)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ لا عَیشَ إلّا عَیشُ الآخِرَهِ . (5)

.

1- .الإسراء : 19.
2- .أعلام الدین : ص 342 ح 30 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 77 ص 185 ح 10 .
3- .أعلام الدین : ص 340 ح 26 عن أبی أیّوب الأنصاری ، بحار الأنوار : ج 77 ص 182 ح 10 .
4- .غرر الحکم : ج 3 ص 59 ح 3821 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 174 ح 3615 .
5- .صحیح البخاری : ج 5 ص 2357 ح 6050 ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1431 ح 127 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 694 ح 3857 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 343 ح 12757 کلّها عن أنس ،کنزالعمّال : ج 3 ص 379 ح 7038 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 185 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 124 ح 9 .

فصل دوم : اهتمام به آخرت

2 / 1 تشویق به آخرت گرایی

فصل دوم : اهتمام به آخرت2 / 1تشویق به آخرت گراییقرآن«و کسانی که خواهان آخرت باشند و نهایت کوشش را برای آن بکنند ، در حالی که مؤمن اند ، آنان اند که از تلاششان قدردانی خواهد شد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همّت خود را آخرتْ قرار دهید ؛ آخرتی که در آن ، پاداش کسی که مورد رضایت [الهی] است ، پایان نمی یابد و کیفر (مجازات) شخصی که مورد خشم [خداوند] است ، قطع نمی گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آخرتتان را وجهه همّت خود ، و تلاشتان را برای محلّ استقرار [همیشگی]تان قرار دهید .

امام علی علیه السلام :شما به سوی آخرت ره سپارید و به پیشگاه خداوند ، بُرده می شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به خدا که زندگی ای جز زندگی آخرت نیست .

.

صحيح البخارى عن أنس فى أحداثِ غَزوَهِ الخَندَقِ :جَعَلَ المُهاجِرونَ وَالأَنصارُ يَحفِرونَ الخَندَقَ حَولَ المَدينَهِ ، ويَنقُلونَ التُّرابَ عَلى مُتونِهِم وهُم يَقولونَ : نَحنُ الَّذينَ بايَعوا مُحَمَّداعَلَى الإِسلامِ ما بَقينا أَبَدا قالَ : يَقولُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله وهُوَ يُجيبُهُم : «اللّهُمَّ إنَّهُ لا خَيرَ إلّا خَيرُ الآخِرَهِ ، فَبارِک لِلأَنصارِ وَالمُهاجِرَهِ» . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ الدُّنيا دَنِيَّهٌ خُلِقَت لِلفَناءِ ، وَالخَيرُ خَيرُ الآخِرَهِ ، فَإِنَّها خُلِقَت لِلبَقاءِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الحازِمُ مَن كانَ بِنَفسِهِ كُلُّ شُغلِهِ ، ولِدينِهِ كُلُّ هَمِّهِ ، ولِاخِرَتِهِ كُلُّ جِدِّهِ . (3)

عنه عليه السلام :هَمُّ المُؤمِنِ لِاخِرَتِهِ ، وكُلُّ جِدِّهِ لِمُنقَلَبِهِ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّكُم إلَى الاِهتِمامِ بِما يَصحَبُكُم إلَى الآخِرَهِ أحوَجُ مِنكُم إلى كُلِّ ما يَصحَبُكُم مِنَ الدُّنيا . (5)

عنه عليه السلام :اِجعَل هَمَّکَ وجِدَّکَ لِاخِرَتِکَ . (6)

عنه عليه السلام :اِجعَل هَمَّکَ لِاخِرَتِکَ وحُزنَکَ عَلى نَفسِکَ ؛ فَكَم مِن حَزينٍ وَفَدَ بِهِ حُزنُهُ عَلى سُرورِ الأَبَدِ ، وكَم مِن مَهمومٍ أدرَکَ أمَلَهُ . (7)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1504 ح 3874 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1432 ح 130 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 339 ح 12732 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 543 ح 22 كلّها نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 131 ح 7123 ، كنز العمّال : ج 10 ص 456 ح 30104 .
2- .المناقب للخوارزمى : ص 247 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 87 ح 3897 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 179 ح 3675 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 209 ح 10052 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 511 ح 9310 .

5- .غرر الحكم : ج 3 ص 62 ح 3830 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 174 ح 3617 .
6- .غرر الحكم : ج 2 ص 179 ح 2288 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1879 نحوه .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 230 ح 2453 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 76 ح 1842 .

صحیح البخاری به نقل از اَنَس ، در رویدادهای جنگ خندق :مهاجران و انصار ، شروع به کندن خندق بر گرد مدینه کردند و خاک آن را بر پشت خود می بردند و در همان حال ، این بیت را می خواندند : ماییم آنان که با محمّد بیعت کردندبر اسلام ، تا زنده ایم و تا ابد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در جواب آنان می فرمود : «به خدا که خیری جز خیر آخرت نیست . خدایا ! به انصار و مهاجران ، برکت بده».

امام علی علیه السلام :دنیا پَست است و برای نیست شدن ، آفریده شده است . و خیر ، خیر آخرت است ؛ زیرا آخرت برای ماندگاری ، آفریده شده است.

امام علی علیه السلام :دوراندیش واقعی ، کسی است که تمام مشغولیتش به [اصلاح] نفْسش ، تمام همّتش برای دینش ، و تمام تلاشش برای آخرتش باشد .

امام علی علیه السلام :همّ و غم مؤمن ، برای آخرتش است و تمام کوشش او برای بازگشتگاهش است .

امام علی علیه السلام :شما به اهتمام ورزیدن به آنچه تا آخرت همراهتان است ، نیازمندترید تا به آنچه در دنیا با شماست.

امام علی علیه السلام :همّت و تلاشت را برای آخرتت قرار بده.

امام علی علیه السلام :همّت خود را متوجّه آخرتت کن و اندوهت را بر خودت قرار ده ؛ زیرا بسا اندوهناکی که اندوهش ، او را به شادی ابد رسانْد و بسا [دلواپس و] غم زده ای که به آرزوی خود رسید.

.

عنه علیه السلام فی خُطبَهٍ لَهُ :أمّا بَعدُ ؛ فَإِنَّ الدُّنیا أدبَرَت وآذَ نَت بِوَداعٍ ، وإنَّ الآخِرَهَ قَد أقبَلَت وأشرَفَت بِاطِّلاعٍ ، ألَا وإنَّ الیَومَ المِضمارُ (1) وغَدا السِّباقُ ... ألا وإنَّکُم فی أیّامِ أمَلٍ مِن وَرائِهِ أجَلٌ ... فَمَن عَمِلَ فی أیّامِ أمَلِهِ قَبلَ حُضورِ أجَلِهِ فَقَد نَفَعَهُ عَمَلُهُ و لَم یَضرُرهُ أجَلُهُ ، ومَن قَصَّرَ فی أیّامِ أمَلِهِ قَبلَ حُضورِ أجَلِهِ فَقَد خَسِرَ عَمَلَهُ وضَرَّهُ أجَلُهُ . (2)

عنه علیه السلام :أعرِضوا عَن کُلِّ عَمَلٍ بِکُم غِنیً عَنهُ ، وَاشغَلوا أنفُسَکُم مِن أمرِ الآخِرَهِ بِما لابُدَّ لَکُم مِنهُ . (3)

عنه علیه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ لَا تَنسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیَا » (4) :لا تَنسَ صِحَّتَکَ وقُوَّتَکَ وفَراغَکَ وشَبابَکَ ونَشاطَکَ أن تَطلُبَ بِهَا الآخِرَهَ . (5)

عنه علیه السلام :اِجعَل لِاخِرَتِکَ مِن دُنیاکَ نَصیبا . (6)

.

1- .أی الیومَ العملُ فی الدنیا للاستباق فی الجنّه. والمِضمار : الموضع الذی تُضمّر فیه الخیل ، وتضمیر الخیل : هو أن یُظاهِر علیها بالعَلَف حتّی تسمن ، ثمّ لا تعلف إلّا قوتا لتخفّ (النهایه : ج 3 ص 99 «ضمر»).
2- .نهج البلاغه : الخطبه 28 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 516 ح 1482 وفیه صدره إلی «السباق» ، الإرشاد : ج 1 ص 235 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 417 ح 39 ؛ البدایه والنهایه : ج 8 ص 7 عن أوفی بن دلهم ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 497 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 216 کلّها نحوه ، کنز العمّال : ج 16 ص 202 ح 44225 .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 263 ح 2558 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 92 ح 2158 .
4- .القصص : 77.
5- .معانی الأخبار : ص 325 ح 1 ، الأمالی للصدوق : ص 299 ح 336 ، الجعفریّات : ص 176 کلّها عن إسماعیل عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، الدعوات : ص 122 ح 299 بزیاده «وغناک» بعد «نشاطک» ،روضه الواعظین : ص 518 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 177 ح 18 .

6- .غرر الحكم : ج 2 ص 219 ح 2429 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2057 .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :دنیا پشت نموده و اعلام بدرود کرده است و آخرت ، روی آورده و در آستانه ورود است . بدانید که امروز ، روز آماده شدن است و فردا هنگام مسابقه ... . بدانید که شما در روزهای امید و آرزویی هستید که از پس آن ، مرگ است ... . پس هر که در روزهای امیدواری اش ، پیش از آن که مرگش فرا رسد ، کار کند ، کارش او را سود می بخشد و مُردنش او را زیان نمی رساند ، و هر کس در ایّام امیدواری اش ، پیش از فرا رسیدن اَجَلش ، کوتاهی ورزد ، زیانکار می شود و مرگش به او زیان می رساند.

امام علی علیه السلام :از هر کاری که شما را بدان نیازی نیست ، روی بگردانید و از کار آخرت ، به آنچه شما را گزیری از آن نیست ، بپردازید.

امام علی علیه السلام در باره آیه شریف : «و بهره ات را از دنیا ، فراموش مکن» :بهره گیری از تن درستی و توانایی و فراغت و جوانی و نیرویت را در راه تحصیل آخرت ، فراموش مکن .

امام علی علیه السلام :از دنیایت برای آخرتت سهمی قرار بده.

.

عنه عليه السلام :طوبى لِمَن وُفِّقَ لِطاعَتِهِ ، وحَسُنَت خَليقَتُهُ ، وأحرَزَ أمرَ آخِرَتِهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ أفضَلَ النّاسِ عِندَ اللّهِ مَن أحيا عَقلَهُ ، وأماتَ شَهوَتَهُ ، وأتعَبَ نَفسَهُ لِصَلاحِ آخِرَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام :كُن فِى الدُّنيا بِبَدَنِکَ ، وفِى الآخِرَهِ بِقَلبِکَ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الَّذى يَستَحِقُّ اسمَ السَّعادَهِ عَلَى الحَقيقَهِ سَعادَهُ الآخِرَهِ ، وهِىَ أربَعَهُ أنواعٍ : بَقاءٌ بِلا فَناءٍ ، وعِلمٌ بِلا جَهلٍ ، وقُدرَهٌ بِلا عَجزٍ ، وغِنىً بِلا فَقرٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :الخَيرُ كُلُّهُ أمامَکَ ، وإنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أمامَکَ ، ولَن تَرَى الخَيرَ وَالشَّرَّ إلّا بَعدَ الآخِرَهِ ؛ لِأنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ جَعَلَ الخَيرَ كُلَّهُ فِى الجَنَّهِ ، وَالشَّرَّ كُلَّهُ فِى النّارِ ؛ لِأنَّهُما الباقِيانِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام مُخاطِبا أصحابَهُ يَوما :إخوانى ، اُوصيكُم بِدارِ الآخِرَهِ ، ولا اُوصيكُم بِدارِ الدُّنيا ؛ فَإِنَّكُم عَلَيها حَريصونَ وبِها مُتَمَسِّكونَ . (6)

2 / 2كونوا من أبناءِ الآخِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ، كونوا مِن أبناءِ الآخِرَهِ ولا تَكونوا مِن أبناءِ الدُّنيا ؛ فَإِنَّ كُلَّ اُمٍّ يَتبَعُها وَلَدُها . . . فَاعمَلوا وأنتُم مِنَ اللّهِ عَلى حَذَرٍ ، وَاعلَموا أنَّكُم مَعروضونَ عَلى أعمالِكُم وأنَّكُم مُلاقُو اللّهِ لابُدَّ مِنهُ «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا يَرَهُ» (7) . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 244 ح 5965 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5484.
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 563 ح 3579 .
3- .حليه الأولياء : ج 2 ص 37 الرقم 132 عن أبان بن الطفيل ؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 193 ، غرر الحكم : ج 4 ص 606 ح 7164 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 306 ح 509 .

5- .تحف العقول : ص 306 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 284 ح 1 .
6- .الأمالى للمفيد : ص 43 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 73 ص 107 ح 107.
7- .الزلزله : 7 و 8 .
8- .حليه الأولياء : ج 1 ص 265 الرقم 41 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 288 ح 7158 وفيه صدره إلى «يتبعها ولدها» وكلاهما عن شدّاد بن أوس ، كنز العمّال : ج 3 ص 233 ح 6310 ؛ غرر الحكم : ج 4 ص 617 ح 7194 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه وفيه صدره إلى «يتبعها ولدها» .

2 / 2 فرزند آخرت باشید

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که موفّق به طاعت خداوند شود و اخلاقش نیکو گردد و کار آخرتش را پاس بدارد!

امام علی علیه السلام :برترینِ مردم در نزد خداوند ، کسی است که خِرَدش را زنده گرداند و شهوتش را بمیراند و برای اصلاح آخرتش ، خود را به زحمت اندازد.

امام علی علیه السلام :با بدنت در دنیا باش و با قلبت در آخرت.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :آنچه حقیقتا سزاوار نام سعادت است ، سعادت آخرت است و آن ، چهار نوع است : ماندگاری ای که فنا ندارد ، علمی که با جهل همراه نیست ، قدرتی که با عجز همراه نیست ، و توانگری ای که با فقر همراه نیست.

امام صادق علیه السلام :همه خوبی ، فراروی توست و همه بدی نیز فراروِی توست و تو خوب و بد را جز پس از آخرت نمی بینی ؛ زیرا خداوند عز و جل تمام خوب را در بهشت ، و تمام بد را در جهنّم قرار داد ؛ چرا که این دو ، ماندگارند.

امام زین العابدین علیه السلام روزی ، خطاب به یارانش :برادرانم! من شما را به سرای آخرت سفارش می کنم و به سرای دنیا سفارشتان نمی کنم ؛ زیرا شما [خود به خود]به دنیا حریص هستید و به آن چسبیده اید .

2 / 2فرزند آخرت باشیدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید ؛ زیرا هر بچّه ای ، دنبال مادرش حرکت می کند ... . پس عمل کنید ، در حالی که از خدا بر حذرید . بدانید که به اعمال شما رسیدگی می شود و خواه ناخواه ، خدا را ملاقات می کنید . «پس هر که به وزن ذرّه ای نیکی کند ، آن را می بیند و هر که به وزن ذرّه ای بدی کند ، آن را می بیند» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلدُّنيا أبناءً ولِلآخِرَهِ أبناءً ، فَكونوا مِن أبناءِ الآخِرَهِ ولا تَكونوا مِن أبناءِ الدُّنيا ؛ فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ يَتبَعُ بِاُمِّهِ ، وإنَّ الدُّنيا قَد تَرَحَّلَت مُدبِرَهً ، وَالآخِرَهَ قَد تَجَمَّلَت مُقبِلَهً . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :هذِهِ الدُّنيا قَدِ ارتَحَلَت مُدبِرَهً وهذِهِ الآخِرَهُ قَدِ ارتَحَلَت مُقبِلَهً ولِكُلِّ واحِدَهٍ مِنهُما بَنونَ ؛ فَإِنِ استَطَعتُم أن تَكونوا مِن أبناءِ الآخِرَهِ ولا تَكونوا مِن أبناءِ الدُّنيا فَافعَلوا ؛ فَإِنَّكُمُ اليَومَ فى دارِ عَمَلٍ ولا حِسابَ ، وأنتُم غَدا فى دارِ حِسابٍ ولا عَمَلَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :فَليَصدُق رائِدٌ (3) أهلَهُ ، وَليُحضِر عَقلَهُ ، وَليَكُن مِن أبناءِ الآخِرَهِ ؛ فَإِنَّهُ مِنها قَدِمَ ، وإلَيها يَنقَلِبُ . (4)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 21 ، أعلام الدين : ص 345 ح 39 عن أبى هريره ، فقه الرضا : ص 370 عن العالم عليه السلام وليس فيهما «فإنّ كلّ ولد يتبع باُمّه» وكلاهما نحوه .
2- .الخصال : ص 51 ح 62 عن جابر بن عبداللّه ، الكافى : ج 8 ص 58 ح 21 عن سليم بن قيس عن الإمام علىّ عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 93 ح 1 عن حبّه العرنى عن الإمام علىّ عليه السلام كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 117 ح 13 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 155 ح 1 عن الإمام علىّ عليه السلام ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 370 ح 10616 عن جابر بن عبداللّه نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 819 ح 8856 .
3- .أصل الرائد : الذى يتقدّم القوم يبصر لهم الكلأ ومساقط الغيث (النهايه : ج 2 ص 275 «رود») . ويحتمل أن يكون المراد بالرائد هنا الإنسان نفسه ؛ فإنّه كالرائد لنفسه فى الدنيا يطلب فيه لآخرته ماءً ومرعى . . . أى لينصح نفسه ولا يغشّها بالتسويف والتعليل . أو المعنى : ليصدق كلّ منكم أهله وعشيرته ومن يعنيه أمره ، وليبلّغهم ما عرف من فضلنا وعلوّ درجتنا (بحار الأنوار : ج 29 ص 603) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 154 ، غرر الحكم : ج 4 ص 418 ح 6558 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 209 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا را فرزندانی است و آخرت را نیز فرزندانی . شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید ؛ زیرا هر بچّه ای ، دنبال مادر خود حرکت می کند . همانا دنیا پشت کرده و می رود ، و آخرت ، روی کرده و می آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این دنیا ، پشت کرده و می رود و این آخرت ، روی کرده و می آید ، و برای هر یک از این دو ، فرزندانی است . پس چنانچه می توانید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید ، چنین کنید . امروز ، شما در سرایی هستید که جای عمل است و حسابرسی نیست ، و فردا در سرایی خواهید بود که جای حسابرسی است و عمل نیست.

امام علی علیه السلام :پیشرو (1) باید به کسان خود ، راست بگوید و خِردَش را به کار بگیرد و فرزند [و اهلِ] آخرت باشد ؛ زیرا از آن جا آمده و به آن جا بر می گردد.

.

1- .واژه «رائد» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای کسی است که جلوتر از کاروان حرکت می کند تا برای آنها چراگاه و آبگاه بیابد (النهایه : ج 2 ص 275 مادّه «رود») . احتمال دارد که مراد از «پیشرو» در این جا خودِ انسان باشد ؛ زیرا انسان در دنیا چونان پیشرو برای خویشتن است که در آن ، برای آخرت خود ، آب و چراگاه جستجو می کند ... ؛ یعنی انسان باید خیرخواه خویشتن باشد و با امروز و فردا کردن و تعلّل ورزیدن ، به خود ، خیانت و ناراستی نکند . یا احتمال دارد معنای حدیث این باشد : هر یک از شما باید با خانواده و عشیره و افراد تحت تکفّل خود ، روراست و صادق باشد و حقیقت را به آنها بگوید و از فضایل و علوّ درجات ما ، آنچه را می داند ، به آنان نیز معرّفی کند (بحار الأنوار : ج 29 ص 602) .

2 / 3خَصائِصُ أبناءِ الآخِرَهِالکتاب«تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ ». (1)

الحدیثرسول اللّهِ صلی الله علیه و آله فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» :التَّجَبُّرُ فِی الأَرضِ وَالأَخذُ بِغَیرِ الحَقِّ . (2)

الأمالی للطوسی عن عبد اللّه بن مسعود :نَعی إلَینا حَبیبُنا ونَبِیُّنا صلی الله علیه و آله نَفسَهُ فَبِأبی واُمّی ونَفسی لَهُ الفِداءُ! قَبلَ مَوتِهِ بِشَهرٍ ، فَلَمّا دَنَا الفِراقُ جَمَعَنا فی بَیتٍ فَنَظَرَ إلَینا فَدَمَعَت عَینَاهُ ، ثُمَّ قالَ : مَرحَبا بِکُم ، حَیّاکُمُ اللّهُ ، حَفِظَکُمُ اللّهُ ، نَصَرَکُمُ اللّهُ ، نَفَعَکُمُ اللّهُ ، هَداکُمُ اللّهُ ، وَفَّقَکُمُ اللّهُ ، سَلَّمَکُمُ اللّهُ ، قَبِلَکُمُ اللّهُ ، رَزَقَکُمُ اللّهُ ، رَفَعَکُمُ اللّهُ ! اُوصیکُم بِتَقوَی اللّهِ ، واُوصِی اللّهَ بِکُم إنّی لَکُم نَذیرٌ مُبینٌ ، أَلّا تَعلوا عَلَی اللّهِ فی عِبادِهِ وبِلادِهِ ؛ فَإنَّ اللّهَ تَعالی قالَ لی ولَکُم : «تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ »وقالَ سُبحانَهُ : «أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْمُتَکَبِّرِینَ» (3) . (4)

.

1- .القصص : 83.
2- .تاریخ دمشق : ج 65 ص 121 ، الأمالی للمحاملی : ص 229 ، الدر المنثور : ج 6 ص 443 نقلاً عن مسند الفردوس وکلّها عن أبی هریره .
3- .الزمر : 60 .
4- .الأمالی للطوسی : ص 207 ح 354 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 455 ح 1 ؛ المعجم الأوسط : ج 4 ص 208 ح 3996 ، حلیه الأولیاء : ج 4 ص 168 الرقم 269 ، الکامل فی التاریخ : ج 2 ص 7 ، الطبقات الکبری : ج 2 ص 256 کلّها نحوه .

2 / 3 ویژگی های آخرت گرایان

2 / 3ویژگی های آخرت گرایانقرآن«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری و فساد نیستند ، و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آیه شریف : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد نیستند» :[یعنی]گردنکشی در زمین [و جامعه]و گرفتن به ناحق .

الأمالی ، طوسی به نقل از عبد اللّه بن مسعود :محبوب ما و پیامبر ما صلی الله علیه و آله که پدر و مادرم و جانم فدایش باد یک ماه پیش از مرگش ، خبر رحلتش را به ما داد و چون زمان فراق نزدیک شد ، ما را در اتاقی جمع کرد و نگاهی به ما انداخت و چشمانش پر از اشک شد و سپس فرمود : «خوش آمدید ! خداوند ، شما را زنده بدارد ! خداوند ، شما را حفظ کند ! خداوند ، شما را نصرت دهد ! خداوند ، به شما نفع برساند ! خداوند ، شما را هدایت فرماید ! خداوند ، شما را توفیق بخشد ! خداوند ، شما را به سلامت دارد ! خداوند ، شما را بپذیرد ! خداوند ، به شما روزی دهد ! خداوند ، شما را رفعت بخشد ! شما را به پروامندی از خداوند ، سفارش می کنم ، و به خداوند نیز سفارش شما را می کنم ، و آشکارا به شما هشدار می دهم که در میان بندگان خدا و در زمین او ، بر خدا برتری نجویید ؛ چرا که خداوند متعال ، به من و به شما فرموده است : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» و نیز فرموده است : «آیا جایگاه متکبّران ، در دوزخ نیست؟» » .

.

المناقب لابن شهرآشوب عن زاذان فى ذِكرِ سيرَهِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام :إنَّهُ كانَ عليه السلام يَمشى فِى الأَسواقِ وَحدَهُ ، وهُوَ ذاكَ يُرشِدُ الضّالَّ ويُعينُ الضَّعيفَ ، ويَمُرُّ بِالبَيّاعِ وَالبَقّالِ فَيَفتَحُ عَليهِ القُرآنَ ويَقرَأُ «تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا » الآيهَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الخُطبَهِ المَعروفَهِ بِالشِّقشِقِيَّهِ :فَلَمّا نَهَضتُ بِالأَمرِ نَكَثَت (2) طائِفَهٌ ومَرَقَت (3) اُخرى وقَسَطَ (4) آخَرونَ ، كَأَنَّهُم لَم يَسمَعُوا اللّهَ سُبحانَهُ يَقولُ : «تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» بَلى وَاللّهِ ، لَقَد سَمِعوها ووَعَوها ، ولكِنَّهُم حَلِيَتِ الدُّنيا فى أعيُنِهِم وراقَهُم زِبرِجُها (5) . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ لَيُعجِبُهُ مِن شِراكِ نَعلِهِ أن يَكونَ أجوَدَ مِن شِراكِ صاحِبِهِ فَيَدخُلُ فى قَولِهِ : «تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ » . (7)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 104 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 54 ح 1 ؛ تاريخ دمشق : ج 42 ص 489 نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 180 ح 36538 .
2- .النَّكْث: النَّقْض . والناكثون: أهل الجَمَل؛ لأنّهم نكثوا البيعه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1830 «نكث») .
3- .المارِق : الخارج عن الدين . والمارقون : هم الذين مَرَقوا من دين اللّه ، وكانت بينهم وبين أمير المؤمنين عليه السلام وَقعه ، وتُعرَف تلک الوَقعه بيوم النَّهرَوان (مجمع البحرين : ج 3 ص 1689 «مرق») .
4- .القاسِطون : الذين قَسَطوا ؛ أي جَاروا حين حاربوا إمامَ الحقّ ، كمعاويه وأتباعه وأعوانه الذين عَدَلوا عن أمير المؤمنين عليه السلام وحاربوه فى وقعه صفّين (مجمع البحرين : ج 3 ص 1478 «قسط») .
5- .الزِّبْرِج : الزينه والذهب (النهايه : ج 2 ص 294 «زبرج») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 3 ، الإرشاد : ج 1 ص 289 ، معانى الأخبار : ص 361 ح 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 457 ح 105 والثلاثه الأخيره عن ابن عبّاس ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 205 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 499 ح 1 .

7- .تفسير الطبرى : ج 11 الجزء 20 ص 122 عن أبى سلمان الأعرج ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 269 عن أبى سلام الأعرج ، الكشّاف : ج 3 ص 180 ؛ سعد السعود : ص 88 ، مجمع البيان : ج 7 ص 420 عن أبى سلام الأعرج نحوه .

المناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از زادان ، در بیان سیره امیر مؤمنان علیه السلام :ایشان در بازارها تنها می گشت و گم شده را راه نمایی می نمود و به ناتوان کمک می کرد . از فروشنده و بقّال می گذشت و قرآن را برایش می گشود و این آیه را می خواند : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم ...» تا آخر آیه.

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به شِقشِقیّه :و آن گاه که خلافت را به دست گرفتم ، جمعی پیمان شکستند و گروهی از دین ، بیرون شدند و عدّه ای کجرَوی پیشه کردند ، گویا این سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می فرماید : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری (سرکشی) و فساد نیستند ، و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» . آری ، به خدا سوگند که آن را شنیدند و نیک دریافتند ؛ امّا دنیا در دیدگان آنان ، زیبا جلوه نمود و زر و زیور آن ، چشمانشان را خیره کرد .

امام علی علیه السلام :آدمی را از این که بند کفشش نیکوتر از بند کفش دوستش باشد ، خوش می آید و [بدین سبب ،] مشمول این سخن خداوند می شود که : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری (سرکشی) و فساد نیستند ، و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» :العُلُوُّ : الشَّرَفُ . وَالفَسادُ : النِّساءُ . (1)

تفسير القمّي عن حفص بن غياث :قال أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا حَفصُ ، ما مَنزِلَهُ الدُّنيا مِن نَفسى إلّا بِمَنزِلَهِ المَيتَهِ إذَا اضطُرِرتُ إلَيها أكَلتُ مِنها . (2) يا حَفصُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى عَلِمَ مَا العِبادُ عامِلونَ وإلى ما هُم صائِرونَ ، فَحَلُمَ عَنهُم عِندَ أعمالِهِمُ السَّيِّئَهِ لِعِلمِهِ السّابِقِ فيهِم ، فَلا يَغُرَّنَّکَ حُسنُ الطَّلَبِ مِمَّن لا يَخافُ الفَوتَ . ثُمَّ تَلا قَولَهُ : «تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ »وجَعَلَ يَبکى ، ويَقولُ : ذَهَبَت وَاللّهِ الأَمانِىُّ عِندَ هذِهِ الآيَهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أرادَ الآخِرَهَ تَرَکَ زينَهَ الدُّنيا ؛ فَمَن فَعَلَ ذلِکَ فَقَدِ استَحيا مِن اللّهِ حَقَّ الحَياءِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :طوبى لِلزّاهِدينَ فِى الدُّنيا ، الرّاغِبينَ فِى الآخِرَهِ ، اُولئِکَ قَومٌ اِتَّخَذُوا الأَرضَ بِساطا وتُرابَها فِراشا وماءَها طيبا ، وَالقُرآنَ شِعارا وَالدُّعاءَ دِثارا (5) ، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنيا قَرضا عَلى مِنهاجِ المَسيحِ . (6)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 147 .
2- .إنّ إعمار الدنيا من المسائل التى أوصى بها القرآن الكريم ؛ قال اللّه تعالى : «هُوَ أَنشَأَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِيهَا» ، وبناءً على هذا فليس المراد فى هذه الروايات وما يجرى مجراها هو العزوف عن الدنيا وعدم إعمارها ، بل المراد الإكتفاء من إمكاناتها المادّيه بقدر الحاجه ، وحينئذٍ ستكون الدنيا مقدّمه للآخره وموجبه للثواب الاُخروى .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 146 ، سعد السعود : ص 87 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 193 ح 7.
4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 637 ح 2458 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 33 ح 3671 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 359 ح 7915 كلّها عن عبداللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 118 ح 5753 ؛ الخصال : ص 293 ح 58 عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، قرب الإسناد : ص 23 ح 79 عن

عبداللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 131 ح 25 .
5- .الشِّعار : هو ما تحت الدثار من اللباس ؛ وهو ما يلى شعر الجسد . ومعنى «اتّخذوا القرآن شعارا» : اتّخذوه لكثره ملازمته بالقراءه بمنزله الشِّعار . و«الدعاء دثارا» أى سلاحا يقى البدن كالدثار (مجمع البحرين : ج 2 ص957 «شعر») .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 104 ، الخصال : ص 337 ح 40 ، خصائص الأئمّه : ص 97 ، الأماليللمفيد : ص 133 ح 1 نحوه وكلّها عن نوف البكالى ، بحار الأنوار : ج 41 ص 16 ح 9 .

امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «در زمین ، خواستار عُلُوّ و فساد نیستند» :مراد از «عُلُوّ» ، برتری است ، و مراد از «فساد» ، زنان (زنبارگی و فساد جنسی) .

تفسیر القمّی به نقل از حفص بن غیاث :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای حفص! دنیا در نزد من به منزله مُردار است ، که در صورت اضطرار، از آن می خورم. ای حفص! خداوند متعال می داند که بندگان چه خواهند کرد و به کجا ره سپار خواهند شد . پس به سبب علم قبلی ای که در باره آنان دارد ، به هنگام اعمال بدشان ، با آنها بردباری می ورزد . بنا بر این ، حُسن تعقیب (عجله نکردن در مجازات) از جانب کسی که بیمِ از دست رفتن [و فرار مجرم] را ندارد ، تو را نفریبد» . امام علیه السلام سپس این آیه را تلاوت کرد : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری (سرکشی) و فساد نیستند ، و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» و شروع به گریستن کرد و فرمود : «به خدا سوگند که با این آیه ، آرزوها بر باد رفت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خواستار آخرت است ، زیور دنیا را وا نهد ، و هر کس چنین کند ، به راستی که از خداوند ، حیا کرده است.

امام علی علیه السلام :خوشا به حال بی رغبتان به دنیا و مشتاقان آخرت! اینان ، گروهی هستند که زمین را فرش خود ، خاک آن را بستر ، و آبش را عطر خویش ، و قرآن را جامه زیرین و دعا را جامه رویینشان ساختند (1) و آن گاه مسیح وار از دنیا بُریدند.

.

1- .معنای عبارت : «قرآن را جامه زیرین قرار دادند» این است که قرآن ، به خاطر زیاد قرائت شدنش ، همچون جامه زیرین که به بدن چسبیده ، چسبیده به تن آنهاست و «دعا را جامه رویین (لباس رو) ساختند» نیز به این معناست که دعا ، همانند زره ، از بدن آنها محافظت می کند .

عنه علیه السلام :إنَّ عَلامَةَ الرّاغِبِ فی ثَوابِ الآخِرَهِ ، زُهدُهُ فی عاجِلِ زَهرَهِ الدُّنیا ، أما إنَّ زُهدَ الزّاهِدِ فی هذِهِ الدُّنیا لا یَنقُصُهُ مِمّا قَسَمَ اللّهُ عز و جل لَهُ فیها وإن زَهِدَ ، وإنَّ حِرصَ الحَریصِ عَلی عاجِلِ زَهرَهِ الحَیاهِ الدُّنیا لا یَزیدُهُ فیها وإن حَرَصَ ، فَالمَغبونُ مَن حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الآخِرَهِ . (1)

عنه علیه السلام :إنَّ الآخِرَهَ لَها أهلٌ ظَلِفَت (2) أنفُسُهُم عَن مُفاخَرَهِ أهلِ الدُّنیا ، لا یَتَنافَسونَ فِی الدُّنیا ولا یَفرَحونَ بِغَضارَتِها (3) ولا یَحزَنونَ لِبُؤسِها . (4)

الکافی عن علیّ بن عیسی رفعه :إنَّ موسی علیه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی فَقالَ لَهُ فی مُناجاتِهِ : ... یاموسی ، أبناءُ الدُّنیا وأهلُها فِتَنٌ بَعضُهُم لِبَعضٍ ، فَکُلٌّ مُزَیَّنٌ لَهُ ما هُوَ فیهِ ، وَالمُؤمِنُ مَن زُیِّنَت لَهُ الآخِرَهُ فَهُوَ یَنظُرُ إلَیها ما یَفتُرُ (5) ، قَد حالَت شَهوَتُها بَینَهُ وبَینَ لَذَّهِ العَیشِ فَأدلَجَتهُ (6) بِالأسحارِ ، کَفِعلِ الرّاکِبِ السّائِقِ إلی غایَتِهِ یَظَلُّ کَئیبا ویُمسی حَزینا ، فَطوبی لَهُ لَو قَد کُشِفَ الغِطاءُ ماذا یُعایِنُ مِنَ السُّرورِ؟ ! (7)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 129 ح 6 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق علیه السلام ، مشکاه الأنوار : ص 206 ح 554 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 52 ح 24 .
2- .ظَلِفَت نفسی عن کذا : أی کَفَّت (الصحاح : ج 4 ص 1399 «ظلف») .
3- .غَضارهُ الدنیا : أی طیبها ولذّتها . یقال : إنّهم لفی غضاره من العیش : أی فی خصب وخیر (النهایه : ج 3 ص370 «غضر») .
4- .الأمالی للصدوق : ص 478 ح 644 ، الأمالی للطوسی : ص 435 ح 974 وفیه «طلّقت» بدل «ظلفت» وکلاهما عن عبداللّه بن بکر [بکران] المرادی عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 173 عن الإمام زین العابدین عنه علیهماالسلام ، مشکاه الأنوار : ص 208 ح 566 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 89 ح 57 .
5- .الفَترَه : الانکسار والضّعف ، وقد فَتَر یَفتُر فُتورا (الصحاح : ج 2 ص 777 «فتر») .
6- .الإدلاج : السیر باللیل ، وظاهر العباره أنّه استُعمل هنا متعدّیا بمعنی التسییر باللیل ، ولم یأتِ فیما عندنا من کتب اللغه ... ویمکن أن یکون علی

الحذف والإيصال ؛ أى أدلجت الشهوه معه وسيّرته بالأسحار كالراكب الذى يسابق قرنه إلى الغايه التى يتسابقان إليها (مرآه العقول : ج 25 ص 102) .

7- .الكافى : ج 8 ص 42 و 47 ح 8 ، تحف العقول : ص 494 نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 336 ح 13.

امام علی علیه السلام :نشانه کسی که خواهان پاداش آخرت است ، زُهدورزیِ او به زرقِ و برق این دنیای گذراست . بدانید که زهدِ زهدورزِ به این دنیا ، چیزی از آنچه خداوند در دنیا قسمت او کرده است ، نمی کاهد ، هرچند به آن بی میل باشد ، و آزمندیِ شخص آزمند به زرق و برق زندگی دنیایی ، چیزی در آن ، [افزون بر آنچه خداوند در دنیا قسمت او کرده است ،] بر او نمی افزاید ، هرچند حرص بورزد . زیان دیده ، کسی است که از بهره آخرتش محروم گردد.

امام علی علیه السلام :همانا آخرت را اهلی است که جان هایشان از فخرفروشی به اهل دنیا باز ایستاده است . [آنان،] نه در باره دنیا به رقابت بر می خیزند ، نه به لذّت ها و خوشی های آن شادمان می شوند ، و نه از ناخوشی های آن اندوهگین می گردند .

الکافی به نقل از علی بن عیسی ، از یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام :خداوند متعال با موسی علیه السلام به نجوا سخن گفت و در نجوایش به او فرمود : « ... ای موسی ! فرزندان دنیا و اهل آن ، مایه فتنه (فریب و گم راهیِ) یکدیگرند و هر یک ، آنچه را که [از دنیا] دارد ، در نظرش زیبا جلوه می کند ؛ ولی مؤمن ، کسی است که آخرت در نظرش آراسته و زیبا گردیده است و پیوسته به آن می نگرد ، بی آن که از توجّه به آن خسته شود . عشق به آخرت ، میان او و لذّت زندگی مانع گشته و او را در سحرگاهان به تکاپو [و عبادت] کشانده است ، همانند سواری که به سوی مقصدش می راند و شبش را به اندوه و روزش را به غمناکی سپری می کند . خوشا به حال او ، که اگر پرده کنار برود ، چه شادمانی ها که خواهد دید !» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ أبناءَ الآخِرَهِ هُمُ المُؤمِنونَ العامِلونَ الزّاهِدونَ ، أهلُ العِلمِ وَالفِقهِ ، وأهلُ فِكرَهٍ وَاعتِبارٍ وَاختِبارٍ ، لا يَمَلّونَ مِن ذِكرِ اللّهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى ... يا أحمَدُ ، إنَّ أهلَ الخَيرِ وأهلَ الآخِرَهِ رَقيقَهٌ وُجوهُهُم ، كَثيرٌ حَياؤُهُم ، قَليلٌ حُمقُهُم ، كَثيرٌ نَفعُهُم ، قَليلٌ مَكرُهُم ، النّاسُ مِنهُم فى راحَهٍ ، أنفُسُهُم مِنهُم فى تَعَبٍ ، كَلامُهُم مَوزونٌ ، مُحاسِبينَ لِأَنفُسِهِم مُتَعَبِّبينَ (2) لَها ، تَنامُ أعيُنُهُم ولا تَنامُ قُلوبُهُم ، أعيُنُهم باكِيَهٌ وقُلوبُهُم ذاكِرَهٌ ، إذا كُتِبَ النّاسُ مِنَ الغافِلينَ كُتِبوا مِنَ الذّاكِرينَ ، فى أوَّلِ النِّعمَهِ يَحمَدونَ وفى آخِرِها يَشكُرونَ ، دُعاؤُهُم عِندَ اللّهِ مَرفوعٌ وكَلامُهُم مَسموعٌ ، تَفرَحُ بِهِمُ المَلائِكَهُ ويَدورُ دُعاؤُهُم تَحتَ الحُجُبِ ، يُحِبُّ الرَّبُّ أن يَسمَعَ كَلامَهُم كَما تُحِبُّ الوالِدَهُ الوَلَدَ ولا يُشغَلونَ عَنهُ طَرفَهَ عَينٍ ، ولا يُريدونَ كَثرَهَ الطَّعامِ ولا كَثرَهَ الكَلامِ ولا كَثرَهَ اللِّباسِ ، النّاسُ عِندَهُم مَوتى وَاللّهُ عِندَهُم حَىٌّ كَريمٌ ، يَدعونَ المُدبِرينَ كَرَما ويَزيدونَ المُقبِلينَ تَلَطُّفا ، قَد صارَتِ الدُّنيا وَالآخِرَهُ عِندَهُم واحِدَهً . (3)

.

1- .تحف العقول : ص 287 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 2.
2- .فى بحار الأنوار : «متعبين لها» .
3- .إرشاد القلوب : ص 199 و 201 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 24 ح 6 .

امام باقر علیه السلام :فرزندان آخرت ، آنان اند که ایمان دارند و عمل می کنند و زُهدپیشه اند ، و اهل دانش و فقه اند و مرد اندیشه و عبرت آموزی و آزمون اند و از یاد خدا خسته نمی شوند .

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : « ... ای احمد ! همانا اهل خیر و اهل آخرت ، کم رو و پُرحیایند ، حماقتشان اندک و سودشان بسیار است ، کمتر نیرنگ می زنند ، مردم از آنان در آسایش اند ، نفْس هایشان از آنان در رنج است ، گفتارشان سنجیده است ، محاسبه نفْس می کنند و بر آن خُرده می گیرند ، چشمانشان می خوابد و دل هایشان نمی خوابد ، دیدگانشان گریان است و دل هایشان به یاد خداست ، آن گاه که مردم از غافلان نوشته می شوند ، آنان از ذاکرانْ قلمداد می شوند ، در آغاز هر نعمتی حمد می گویند و در آخرش شکر به جا می آورند ، دعای آنان به درگاه خداوند ، بالا می رود و سخنشان [به نزد او] شنیده می شود ، فرشتگان به آنان شاد می شوند و دعایشان در زیر حجاب ها می گردد ، [چون]پروردگار دوست دارد که سخنشان را بشنود چنان که مادر ، فرزند را دوست می دارد ، چشم بر هم زدنی از او باز نمی مانند ، علاقه ای به پرخوری و پرگویی و جامه زیاد ندارند ، مردم در نظر آنان مردگان اند و خداوند در نظرشان زنده و کریم است ، پشت کنندگان را از روی کَرَم فرا می خوانند و روی آورندگان را مهربانی می افزایند ، و دنیا و آخرت در نزد آنان ، یکی شده است» .

.

عنه عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : ... يا أحمَدُ ، إنَّ أهلَ الآخِرَهِ لا يَهنَؤُهُمُ الطَّعامُ مُنذُ عَرَفوا رَبَّهُم ، ولايَشغَلُهُم مُصيبَهٌ مُنذُ عَرَفوا سَيِّئاتِهِم ، يَبكونَ عَلى خَطاياهُم ، يُتعِبونَ أنفُسَهُم ولا يُريحونَها ، وإنَّ راحَهَ أهلِ الجَنَّهِ فِى المَوتِ ، وَالآخِرَهُ مُستَراحُ العابِدينَ ، مُؤنِسُهُم دُموعُهُمُ الَّتى تَفيضُ عَلى خُدودِهِم ، وجُلوسُهُم مَعَ المَلائِكَهِ الَّذينَ عَن أيمانِهِم وعَن شَمائِلِهِم ، ومُناجاتُهُم مَعَ الجَليلِ الَّذى فَوقَ عَرشِهِ . (1)

2 / 4التَّحذيرُ مِن عَدَمِ الاِهتِمامِ بِالآخِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يُبغِضُ كُلَّ جَعظَرِىٍّ (2) جَوّاظٍ (3) سَخّابٍ (4) بِالأسواقِ ، جيفَهٍ بِاللَّيلِ حِمارٍ بِالنَّهارِ ، عالِمٍ بِأمرِ الدُّنيا جاهِلٍ بِأمرِ الآخِرَهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :اِحذَر كُلَّ قَولٍ وفِعلٍ يُؤَدّى إلى فَسادِ الآخِرَهِ وَالدّينِ . (6)

عنه عليه السلام :لَيسَ بِمُؤمِنٍ مَن لَم يَهتَمَّ بِإِصلاحِ مَعادِهِ . (7)

عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ الشَّقاءِ إفسادَ المَعادِ . (8)

عنه عليه السلام :مَن لَم يَعمَل لِلآخِرَهِ لَم يَنَل أمَلَهُ . (9)

.

1- .بحار الأنوار : ج 77 ص 21 و 25 ح 6 نقلاً عن إرشاد القلوب .
2- .الجَعْظَرِىّ : الفَظّ الغليظ المتكبّر (النهايه : ج 1 ص 276 «جعظر») .
3- .الجَوّاظ : الجَموع المَنوع (النهايه : ج 1 ص 316 «جوظ») .
4- .السَّخَب والصَّخَب : الصياح (النهايه : ج 2 ص 349 «سخب») .
5- .صحيح ابن حبّان : ج 1 ص 274 ح 72 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 327 ح 20804 ، موارد الظمآن : ص 485 ح 1975 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 4 ح 43679.
6- .غرر الحكم : ج 2 ص 275 ح 2597 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 104 ح 2343 .

7- .غرر الحكم : ج 5 ص 92 ح 7531 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 412 ح 7012 .
8- .غرر الحكم : ج 2 ص 491 ح 3399 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3195 .
9- .غرر الحكم : ج 5 ص 416 ح 8994 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 427 ح 7246 .

2 / 4 زنهاردهی از بی توجّهی به آخرت

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : « ... ای احمد! همانا اهل آخرت ، از آن هنگام که پروردگارشان را شناختند ، غذایی خوش از گلویشان پایین نرفت و از آن هنگام که گناهانشان را شناختند ، هیچ مصیبتی آنان را به خود مشغول نساخت . بر گناهان خویش می گریند ، نفْس هایشان را به رنج می افکنند و آنها را آسوده نمی گذارند . آسایش اهل بهشت ، در مردن است و آخرت ، آسایشگاه عبادت پیشگان است . مونس آنان ، اشک هایشان است که بر گونه هایشان سرازیر می شود ، و همنشینی آنان ، با فرشتگانی است که در راست و چپ آنان قرار گرفته اند، و راز و نیازشان با خداوند شکوهمندی است که بر فراز عرشِ خویش است» .

2 / 4زنهاردهی از بی توجّهی به آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خداوند ، انسان های تندخوی گردن کلفت بی خیر را که در بازارها هیاهو به راه می اندازند و در شب ، مُردار و در روز ، الاغ و در کار دنیا دانا و در کار آخرت ، نادان اند ، دشمن می دارد.

امام علی علیه السلام :بپرهیز از هر گفتار و کرداری که به تباهی آخرت و دین ، می انجامد.

امام علی علیه السلام :مؤمن نیست کسی که به اصلاح مَعادش اهتمام نورزد.

امام علی علیه السلام :تباه کردن مَعاد ، از بدبختی است .

امام علی علیه السلام :کسی که برای آخرت کار نکند ، به آرزویش نمی رسد .

.

عنه علیه السلام :ما أخسَرَ مَن لَیسَ لَهُ فِی الآخِرَهِ نَصیبٌ . (1)

عنه علیه السلام :ما بالُکُم تَفرَحونَ بِالیَسیرِ مِنَ الدُّنیا تُدرِکونَهُ ولا یَحزُنُکُمُ الکَثیرُ مِنَ الآخِرَهِ تُحرَمونَهُ ، ویُقلِقُکُمُ الیَسیرُ مِنَ الدُّنیا یَفوتُکُم حَتّی یَتَبَیَّنَ ذلِکَ فی وُجوهِکُم ، وقِلَّهِ صَبرِکُم عَمّا زُوِیَ مِنها عَنکُم ؛ کَأَنَّها دارُ مُقامِکُم وکَأَنَّ مَتاعَها باقٍ عَلَیکُم؟ ! (2)

الإمام علیّ علیه السلام :دَعاکُمُ اللّهُ سُبحانَهُ إلی دارِ البَقاءِ وقَرارَهِ الخُلودِ وَالنَّعماءِ ومُجاوَرَهِ الأَنبیاءِ وَالسُّعَداءِ ، فَعَصَیتُم وأعرَضتُم ، ودَعَتکُمُ الدُّنیا إلی قَرارَهِ الشَّقاءِ ومَحَلِّ الفَناءِ وأنواعِ البَلاءِ وَالعَناءِ ، فَأَطَعتُم وبادَرتُم وأسرَعتُم . (3)

الإمام الصادق علیه السلام فِی الدُّعاءِ :رَبِّ دَعَتنی دَواعِی الدُّنیا فَأَجَبتُها سَریعا ورَکَنتُ إلَیها طائِعا ، ودَعَتنی دَواعِی الآخِرَهِ فَتَثَبَّطتُ عَنها وأبطَأتُ فِی الإجابَهِ وَالمُسارَعَهِ إلَیها ، کَما سارَعتُ إلی دَواعِی الدُّنیا وحُطامِهَا الهامِدِ (4) وهَشیمِهَا (5) البائِدِ وسَرابِهَا الذّاهِبِ . (6)

2 / 5حَدُّ الاِهتِمامِ بِالآخِرَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اِعمَل لِدُنیاکَ کَأَنَّکَ تَعیشُ أبَدا، وَاعمَل لِاخِرَتِکَ کَأَنَّکَ تَموتُ غَدا. (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 86 ح 9625 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 480 ح 8821 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 113 ، غرر الحکم : ج 6 ص 95 ح 9652 وفیه صدره إلی «تُحرمونه» .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 24 ح 5158 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 250 ح 4692 و 4693 نحوه .
4- .الهامِد : الیابس (النهایه : ج 5 ص 273 «همد») .
5- .الهَشیم : النبات الیابس المتکسّر (النهایه : ج 5 ص 264 «هشم») .
6- .الکافی : ج 2 ص 591 ح 31 عن عبد الرحمن بن سیّابه ، مصباح المتهجّد : ص 276 ح 383 ، جمال الأُسبوع : ص 143 وفیهما «نسیمها» بدل «هشیمها» ، بحار الأنوار : ج 89 ص 302 ح 10 .

7- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 234 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 156 ح 3569 عن العالم عليه السلام ، كفايه الأثر : ص227 عن جناده بن أبى اُميد (اُميّه) عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج44 ص139 ح6.

2 / 5 اندازه پرداختن به آخرت

امام علی علیه السلام :چه زیانکار است کسی که او را در آخرت ، بهره ای نیست !

امام علی علیه السلام :شما را چه می شود که به اندک چیزی از دنیا که به دست می آورید ، شادمان می شوید ؛ ولی از دست دادن بسیاری از آخرت ، شما را اندوهگین نمی سازد؟ ! و اندکِ دنیا که از دستتان می رود ، شما را ناراحت و بی تاب می سازد ، چندان که این بی تابی در چهره های شما و در ناشکیبایی تان بر آنچه از شما گرفته شده است ، آشکار می گردد . گویی دنیا اقامتگاه دائمی شماست و کالایش برایتان ماندگار است !

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، شما را به سوی سرای ماندگاری و اقامتگاه جاودانی و نعمت ها و همسایگی با پیامبران و نیک بختان فرا خوانْد و شما نافرمانی کردید و روی گرداندید ؛ امّا دنیا شما را به اقامتگاه بدبختی و جایگاه نیستی و انواع گرفتاری ها و رنج ها فرا خوانْد و شما اطاعت کردید و از یکدیگر پیشی گرفتید و شتافتید !

امام صادق علیه السلام در دعا :پروردگارا ! دعوتگرانِ دنیا مرا فرا خواندند و من سراسیمه دعوت آنان را پذیرفتم و داوطلبانه اطاعتشان کردم ؛ و دعوتگرانِ آخرت مرا فرا خواندند و من درنگ کردم و در پذیرفتن دعوت آنان و شتافتن به سوی آنان کُندی ورزیدم ، چنان که [بر عکس] به سوی دعوتگران دنیا و خس و خاشاک و علف های خشکیده نابود شونده آن (متاع پوچ و بی ارزش دنیا) و سراب از بین رفتنی اش ، شتاب کردم.

2 / 5اندازه پرداختن به آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای دنیایت چنان کار کن که گویی تا ابد زنده می مانی ، و برای آخرتت چنان کار کن که گویی همین فردا خواهی مُرد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :أصلِحوا دُنياكُم وَاعمَلوا لِاخِرَتِكُم كَأَنَّكُم تَموتونَ غَدا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اِعمَل عَمَلَ مَن يَرجو أن يَموتَ هَرِما ، وَاحذَر حَذَرَ مَن يَتَخَوَّفُ أن يَموتَ غَدا . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِمّا أوصى بِهِ ابنَهُ الحَسَنَ عليه السلام عِندَ وَفاتِهِ :إذا عَرَضَ شَىءٌ مِن أمرِ الآخِرَهِ فَابدَأ بِهِ ، وإذا عَرَضَ شَىءٌ مِن أمرِ الدُّنيا فَتَأَنَّهُ حَتّى تُصيبَ رُشدَکَ فيهِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الدَّهرُ ثَلاثَهُ أيّامٍ أنتَ فيما بَينَهُنَّ : مَضى أمسِ بِما فيهِ فَلا يَرجِعُ أبَدا ؛ فَإِن كُنتَ عَمِلتَ فيهِ خَيرا لَم تَحزَن لِذَهابِهِ وفَرِحتَ بِمَا استَقبَلتَهُ مِنهُ ، وإن كُنتَ قَد فَرَّطتَ فيهِ فَحَسرَتُکَ شَديدَهٌ لِذَهابِهِ وتَفريطِکَ فيهِ . وأنتَ فى يَومِکَ الَّذى أصبَحتَ فيهِ مِن غَدٍ فى غِرَّهٍ (4) ولا تَدرى لَعَلَّکَ لاتَبلُغُهُ، وإن بَلَغتَهُ لَعَلَّ حَظَّکَ فيهِ فِى التَّفريطِ مِثلُ حَظِّکَ فِى الأَمسِ الماضى عَنکَ. فَيَومٌ مِنَ الثَّلاثَهِ قَد مَضى أنتَ فيهِ مُفَرِّطٌ ، ويَومٌ تَنتَظِرُهُ لَستَ أنتَ مِنهُ عَلى يَقينٍ مِن تَرکِ التَّفريطِ ، وإنَّما هُوَ يَومُکَ الَّذى أصبَحتَ فيهِ ، وقَد يَنبَغى لَکَ إن عَقَلتَ وفَکَّرتَ فيما فَرَّطتَ فِى الأَمسِ الماضى مِمّا فاتَکَ فيهِ مِن حَسَناتٍ أَلّا تَکونَ اکتَسَبتَها ومِن سَيِّئاتٍ أَلّا تَکونَ أقصَرتَ عَنها ، وأنتَ مَعَ هذا مَعَ استِقبالِ غَدٍ عَلى غَيرِ ثِقَهٍ مِن أن تَبلُغَهُ وعَلى غَيرِ يَقينٍ مِن اکتِسابِ حَسَنَهٍ أو مُرتَدَعٍ عَن سَيِّئَهٍ مُحبِطَهٍ (5) ، فَأَنتَ مِن يَومِکَ الَّذى تَستَقبِلُ عَلى مِثلِ يَومِکَ الَّذى استَدبَرتَ . فَاعمَل عَمَلَ رَجُلٍ لَيسَ يَأمُلُ مِنَ الأَيّامِ إلّا يَومَهُ الَّذى أصبَحَ فيهِ ولَيلَتَهُ ، فَاعمَل أو دَع وَاللّهُ المُعينُ عَلى ذلِکَ . (6)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 417 ح 717 ، الفردوس : ج 1 ص 101 ح 334 كلاهما عن أبى هريره ،كنزالعمّال : ج 15 ص 546 ح 42111.
2- .الكافى : ج 2 ص 87 ح 6 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 214 ح 8 ؛ السنن الكبرى : ج 3 ص 28 ح 4744 ، شُعب الإيمان : ج 3 ص 402 ح 3886 كلاهما عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص ، تاريخ دمشق : ج 31 ص 266 عن عبداللّه بن عمرو بن

العاص من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 672 ح 8418 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 221 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 7 ح 8 كلاهما عن الفجيع العقيلى عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 215 ح 16 .
4- .الغِرّه : الغفله (النهايه : ج 3 ص 355 «غرر») .
5- .حَبِطَ عَملُه : بَطَل ثوابه . وأحبَطَه اللّه تعالى (الصحاح : ج 3 ص 1118 «حبط») .
6- .الكافى : ج 2 ص 453 ح 1 عن أبى حمزه عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 375 ح 21069 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیایتان را آباد کنید ، و برای آخرتتان چنان کار کنید که گویی همین فردا می میرید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عمل کن همانند عمل کردن کسی که امید دارد در پیری بمیرد ، و حذر کن همانند حذر کردن کسی که می ترسد همین فردا بمیرد.

امام علی علیه السلام از سفارش های ایشان به فرزندش حسن علیه السلام ، در هنگام وفاتش :هر گاه چیزی از کار آخرت برایت پیش آمد ، [زود ،] آن را شروع کن ، و هر گاه چیزی از کار دنیا برایت پیش آمد ، درنگ کن تا راه درست را در آن بیابی .

امام علی علیه السلام :روزگار ، سه روز است و تو در میانه آنهایی : دیروزی که با هر آنچه در آن بود ، گذشت و هرگز بر نمی گردد . پس اگر در آن نیکی انجام داده ای ، از رفتنش اندوهی نداری و از آمدنش خوش حال گشته ای ، و اگر در آن [در انجام دادن اعمال نیک] کوتاهی کرده ای ، از رفتنش و کوتاهی کردنت در آن ، سخت افسوس می خوری . و تو ، در امروزی که در آن به سر می بری ، از فردایش خبر نداری ، و نمی دانی ، که شاید به آن نرسی و اگر هم برسی ، شاید در آن ، همان گونه کوتاهی ورزی که در دیروزِ گذشته کوتاهی کرده ای . پس ، از آن سه روز ، یکی ، روزی است که گذشته است و تو در آن ، کوتاهی ورزیده ای ، و دیگری ، روزی است که چشم به راهش هستی و یقین نداری که در آن ، کوتاهی نمی کنی . تنها روز تو ، آن روزی است که در آن به سر می بری ، و تو را سِزَد که در کوتاهی کردن دیروزِ از دست رفته ات بیندیشی و فکر کنی که چه کارهای نیکی را از دست داده ای و در صدد کسب آنها بر نیامده ای و چه بدی ها و گناهانی که در انجام دادنشان کوتاهی نکرده ای . و تو ، با این حال ، با فردایی رو به رو هستی که مطمئن نیستی بِدان می رسی ، و یقین نداری که در آن ، کار نیکی (ثوابی) کسب می کنی و یا از بدی (گناهی) تباه کننده[ی اعمال نیک] باز می ایستی . بنا بر این ، حالتِ تو نسبت به روزی که پیش رو داری ، همانند روزی است که پشت سر گذاشته ای . پس همانند کسی عمل کن که از روزها امیدی ندارد ، مگر به همان روز و شبی که در آن به سر می برد . پس عمل کن یا وا گذار ، و خدا بر این کار ، یاور است.

2 / 6خصائص طالب الآخِرَةِأ الرَّغبَةِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُكُم عِندَ اللّهِ أزهَدُكُم فِى الدُّنيا وأرغَبُكُم فِى الآخِرَةِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كُن فِى الدُّنيا زاهِدا ، وفِى الآخِرَةِ راغِبا . (2)

ب الوَلَهالإمام علىّ عليه السلام :طوبى لِمَن رَكِبَ الطَّريقَةَ الغَرّاءَ ولَزِمَ المَحَجَّةَ البَيضاءَ ، وتَوَلَّهَ (3) بِالآخِرَةِ وأعرَضَ عَنِ الدُّنيا . (4)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص51 ح 13488 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب ؛ جامع العلوم والحكم : ج 2 ص 204 عن الحسن نحوه ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 377 ح 10646 عن أبى ذرّ من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنزالعمّال : ج 3 ص 192 ح 6116 .
2- .الأمالى للمفيد : ص119 ح3 عن الحسن البصرى ، غرر الحكم : ج 2 ص 366 ح 2827 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 422 ح 41.
3- .الوَلَه : ذهاب العقل ، والتحيّر من شدّه الوجد ، وقد وَلِهَ وتَوَلَّهَ واتَّلَهَ (الصحاح : ج 6 ص 2256 «وله») .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 246 ح 5972 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5487 .

2 / 6 ویژگی های طالبان آخرت

الف - رغبت
ب - شیفتگی

2 / 6ویژگی های طالبان آخرتالف رغبتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین شما در نزد خداوند ، زاهدترینِ شما به دنیا و راغب ترینتان به آخرت است.

امام علی علیه السلام :به دنیا بی رغبت باش و به آخرت ، راغب .

ب شیفتگیامام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که راه روشن ، در پیش گرفت و در مسیر درست ، حرکت کرد و شیفته آخرت شد و از دنیا روی گرداند !

.

عنه علیه السلام :کونوا عَنِ الدُّنیا نُزّاها وإلَی الآخِرَهِ وُلّاها . (1)

عنه علیه السلام :شیمَهُ ذَوِی الأَلبابِ وَالنُّهی : الإِقبالُ عَلی دارِ البَقاءِ ، وَالإِعراضُ عَن دارِ الفَناءِ ، وَالتَّوَلُّهُ بِجَنَّهِ المَأوی . (2)

ج الإستِعدادالإمام علیّ علیه السلام :اِستَعِدّوا لِیَومٍ تَشخَصُ فیهِ الأَبصارُ ، وتَتَدَلَّهُ (3) لِهَولِهِ العُقولُ ، وتَتَبَلَّدُ (4) البَصائِرُ . (5)

عنه علیه السلام :خَیرُ الاِستِعدادِ ما اُصلِحَ بِهِ المَعادُ . (6)

د الجِدُّ وَالاِجتِهادالإمام علیّ علیه السلام :إنَّکَ فی سَبیلِ مَن کانَ قَبلَکَ ، فَاجعَل جِدَّکَ لِاخِرَتِکَ ولا تَکتَرِث بِعَمَلِ الدُّنیا . (7)

عنه علیه السلام :عَلَیکَ بِالجِدِّ وَالاِجتِهادِ فی إصلاحِ المَعادِ . (8)

عنه علیه السلام :اِصرِف إلَی الآخِرَهِ وَجهَکَ ، وَاجعَل للّهِ جِدَّکَ . (9)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 191 ، غرر الحکم : ج 4 ص 616 ح 7190.
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 192 ح 5791 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 297 ح 5305 .
3- .دلَّهَ عقلی : حیّرَه وأدهشَه ، وقد دَلِهَ یَدْلَهُ (النهایه : ج 2 ص 131 «دله») .
4- .تبلَّدَ : تردّد متحیّرا (الصحاح : ج 2 ص 449 «بلد») .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 269 ح 2573 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 91 ح 2147 وفیه «وتزلّ» بدل «وتتدلّه» .
6- .غرر الحکم : ج 3 ص 431 ح 5010 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 238 ح 4529 .
7- .غرر الحکم : ج 3 ص 49 ح 3786 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 171 ح 3580 .
8- .غرر الحکم : ج 4 ص 529 ح 6135 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 334 ح 5690.

9- .غرر الحكم : ج 2 ص 211 ح 2407 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1963 وليس فيه ذيله .

ج - آمادگی
د - کوشش و تلاش

امام علی علیه السلام :وارسته از دنیا و شیفته آخرت باشید .

امام علی علیه السلام :خوی و خصلت صاحب دلانِ خردمند ، روی آوردن به سرای ماندگاری ، روی گرداندن از سرای ناپایداری ، و شیفتگی به قرارگاه بهشتی است .

ج آمادگیامام علی علیه السلام :خود را آماده سازید برای آن روزی که در آن ، چشم ها خیره می گردند و از هراس آن ، خِرَدها از کف می روند و دل ها سرگردان می شوند .

امام علی علیه السلام :بهترین [ابزار] آمادگی ، آن است که با آن ، مَعاد [انسان] آباد شود .

د کوشش و تلاشامام علی علیه السلام :تو در همان راهی می روی که پیشینیان تو رفتند . پس ، کوششت را برای آخرتت قرار بده و به کار دنیا اعتنا مکن.

امام علی علیه السلام :بر تو باد تلاش و کوشش در راه آباد کردن مَعاد !

امام علی علیه السلام :روی خویش را به سوی آخرت بگردان و کوششت را برای خدا قرار بده.

.

عنه عليه السلام :جاهِد نَفسَکَ وَاعمَل لِلآخِرَهِ جَهدَکَ . (1)

عنه عليه السلام :عَزيمَهُ الكَيِّسِ وجِدُّهُ لِاءِصلاحِ المَعادِ ، وَالاِستِكثارِ مِنَ الزّادِ . (2)

ه العَمَلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ، اِسعَوا فى فَكاكِ رِقابِكُم ، وَاعمَلُوا الخَيرَ لِيَومِ فَقرِكُم وفاقَتِكُم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اللَّيلُ وَالنَّهارُ مَطِيَّتانِ ، فَاركَبوهُما بَلاغا إلَى الآخِرَهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّکَ مَخلوقٌ لِلآخِرَهِ فَاعمَل لَها . (5)

عنه عليه السلام :سالِمِ النّاسَ تَسلَم ، وَاعمَل لِلآخِرَهِ تَغنَم . (6)

عنه عليه السلام :لا يَشغَلَنَّکَ عَنِ العَمَلِ لِلآخِرَهِ شُغلٌ ؛ فَإِنَّ المُدَّهَ قَصيرَهٌ . (7)

عنه عليه السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أن يَعِظَهُ :لا تَكُن مِمَّن يَرجُو الآخِرَهَ بِغَيرِ العَمَلِ ، ويُرَجِّى التَّوبَهَ بِطولِ الأَمَلِ . (8)

عيسى عليه السلام :تَعمَلونَ لِلدُّنيا وأنتُم تُرزَقونَ فيها بِغَيرِ عَمَلٍ ، ولا تَعمَلونَ لِلآخِرَهِ وأنتُم لا تُرزَقونَ فيها إلّا بِالعَمَلِ ! (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 212 ح 2406 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 365 ح 6338 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4451 نحوه.
3- .تنبيه الغافلين : ص 554 ح 898 عن عبد خير عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .الأمالى للشجرى : ج 1 ص197 ؛ تاريخ دمشق : ج 61 ص255 ح 12625 كلاهما عن ابن عبّاس ،كنز العمّال : ج 3 ص 37 ح 5359 .

5- .غرر الحكم : ج 3 ص 57 ح 3810 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 172 ح 3597 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 139 ح 5605 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 285 ح 5148 .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 289 ح 10286 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 522 ح 9502 نحوه .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 150 ، خصائص الأئمّه ص 109 ، تحف العقول : ص 157 وفيه «يرجو» بدل «يرجّى» ، بحار الأنوار : ج 6 ص 37 ح 60 ؛ تذكره الخواصّ : ص 134 نحوه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 205 ح 44229 نقلاً عن ابن النجّار .
9- .الكافى : ج 2 ص 319 ح 13 ، الأمالى للطوسى : ص 208 ح 356 كلاهما عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 175 ح 13 ؛ سنن الدارمى : ج 1 ص 109 ح 374 ،الزهد لابن حنبل : ص 96 كلاهما عن هشام صاحب الدستوائى .

ه - عمل

امام علی علیه السلام :با نفْس خود ، مبارزه کن و با تمام توانت ، برای آخرت کار کن.

امام علی علیه السلام :تصمیم شخص زیرک و تلاش او ، برای آباد کردن مَعاد و فراهم آوردن هر چه بیشترِ توشه و زاد است .

ه عملپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! در آزادسازیِ خود بکوشید و برای روز ناداری و نیازمندی تان ، کار نیک کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شب و روز ، دو مَرکب اند . برای رسیدن به آخرت ، بر آن دو ، سوار شوید.

امام علی علیه السلام :تو برای آخرت ، آفریده شده ای . پس برای آن ، کار کن.

امام علی علیه السلام :با مردم در آشتی باش تا سلامت بمانی ، و برای آخرت کار کن تا سود ببَری.

امام علی علیه السلام :مبادا هیچ کاری تو را از کار برای آخرت باز دارد ؛ زیرا فرصت ، کم است.

امام علی علیه السلام خطاب به مردی که از ایشان موعظتی خواست :از آن کسانی مباش که بدون عمل ، به آخرت چشم امید بسته اند و بر اثر آرزوی دراز ، توبه را به تأخیر می افکنند.

عیسی علیه السلام :برای دنیا کار می کنید ، حال آن که در دنیا بدون کار ، روزیِ شما داده می شود ، و برای آخرت که در آن جز با عمل ، روزی داده نمی شوید ، کار نمی کنید !

.

و التَّزَوُّدالإمام علىّ عليه السلام :ألا مُتَزَوِّدٌ لِاخِرَتِهِ قَبلَ اُزوفِ (1) رِحلَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام :تَفَكَّروا أيُّهَا النّاسُ وتَبَصَّروا وَاعتَبِروا وَاتَّعِظوا ، وتَزَوَّدوا لِلآخِرَهِ تَسعَدوا . (3)

عنه عليه السلام :اِجعَلوا عِبادَ اللّهِ اجتِهادَكُم فى هذِهِ الدُّنيا التَّزَوُّدَ مِن يَومِهَا القَصيرِ لِيَومِ الآخِرَهِ الطَّويلِ ؛ فَإِنَّها دارُ عَمَلٍ ، وَالآخِرَهُ دارُ القَرارِ وَالجَزاءِ . (4)

لقمان عليه السلام لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ :يا بُنَىَّ ، مِن حينٍ سَقَطتَ مِن بَطنِ اُمِّكَ استَدبَرتَ الدُّنيا وَاستَقبَلتَ الآخِرَهَ ، وأنتَ فى كُلِّ يَومٍ إلى مَا استَقبَلتَ أقرَبُ مِنكَ إلى مَا استَدبَرتَ ، فَتَزَوَّد لِدارٍ أنتَ مُستَقبِلُها ، وعَلَيكَ بِالتَّقوى ؛ فَإِنَّهُ أربَحُ التِّجاراتِ . (5)

2 / 7آثارُ الاِهتِمامِ بِالآخِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَتِ الآخِرَهُ هَمَّهُ جَعَلَ اللّهُ غِناهُ فى قَلبِهِ ، وجَمَعَ لَهُ شَملَهُ وأتَتهُ الدُّنيا وهِىَ راغِمَهٌ ، ومَن كانَتِ الدُّنيا هَمَّهُ جَعَلَ اللّهُ فَقرَهُ بَينَ عَينَيهِ ، وفَرَّقَ عَلَيهِ شَملَهُ ولَم يَأتِهِ مِنَ الدُّنيا إلّا ما قُدِّرَ لَهُ . (6)

.

1- .أزِفَ : دنا وقَرُب (النهايه : ج 1 ص 45 «أزف») .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 329 ح 2755 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 108 ح 2378 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 432 ح 6589 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 359 ح 6089 .
4- .الكافى : ج 8 ص 174 ح 194 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 150 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 351 ح 31.
5- .إرشاد القلوب : ص 72 ، الاختصاص : ص 338 عن الأوزاعى نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 429 ح 23 .
6- .سنن الترمذى : ج 4 ص 642 ح 2465 عن أنس ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1375 ح 4105 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 80 ح 233 ، مسند ابن حنبل

: ج 8 ص 140 ح 21646 كلّها عن زيد بن ثابت ،المعجم الكبير : ج 11 ص 213 ح 11690 عن ابن عبّاس وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 205 ح 6186 .

و - توشه برگرفتن

2 / 7 آثار اهمّیت دادن به آخرت

و توشه بر گرفتنامام علی علیه السلام :آیا کسی نیست که پیش از نزدیک شدن زمان کوچیدنش [از دنیا ،] برای آخرتش توشه بر گیرد؟

امام علی علیه السلام :ای مردم! بیندیشید و بینا شوید و درس عبرت بگیرید و پند بیاموزید و برای آخرت توشه بردارید تا سعادتمند شوید.

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! کوشش خود را در این دنیا صرف توشه بر گرفتن از این چند روزِ کوتاهِ آن برای دوره طولانی آخرت کنید ؛ زیرا دنیا سرای کار است و آخرت ، سرای اقامت و پاداش.

لقمان علیه السلام در اندرز به فرزندش :پسرم! از همان زمان که از شکم مادرت افتادی ، دنیا را پشت سر خود نهادی و آخرت را پیش رویت قرار دادی ، و تو در هر روز ، به آنچه پیش رو داری ، نزدیک تر می شوی تا به آنچه پشت سر داری . پس برای سرایی که پیش رو داری ، توشه برگیر و بر تو باد تقوا که سودمندترین سوداگری است.

2 / 7آثار اهمّیت دادن به آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که آخرتْ همّ و غم او باشد ، خداوند ، دلش را بی نیاز می گرداند و پریشانی اش را سامان می دهد و دنیا به رغم میلش ، به او روی می آورد ؛ و کسی که دنیا همّ و غم او باشد ، خداوند ، فقر را در پیشانی او (/ در پیش چشمانش) قرار می دهد و خاطرش را آشفته می سازد و از دنیا جز همان که برایش مقدّر شده است ، نصیب او نمی شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَتِ الآخِرَةُ هَمَّهُ وسَدَمَهُ (1) ، لَها يَشخَصُ وإيّاها يَنوى ؛ جَعَلَ اللّهُ عز و جلالغِنى فى قَلبِهِ ، وجَمَعَ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ (2) ، وأَتَتهُ الدُّنيا وهِىَ صاغِرَةٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن جَعَلَ الهُمومَ هَمّا واحِدا هَمَّ آخِرَتِهِ ، كَفاهُ اللّهُ هَمَّ دُنياهُ ، ومَن تَشَعَّبَت بِهِ الهُمومُ فى أحوالِ الدُّنيا لَم يُبالِ اللّهُ فى أىِّ أودِيَتِها هَلَكَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أصبَحَ وأمسى وَالآخِرَةُ أكبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللّهُ لَهُ الغِنى فى قَلبِهِ ، وجَمَعَ لَهُ أمرَهُ ، ولَم يَخرُج مِنَ الدُّنيا حَتّى يَستَكمِلَ رِزقَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :تَفَرَّغوا مِن هُمومِ الدُّنيا مَا استَطَعتُم ؛ فَإِنَّهُ مَن كانَتِ الدُّنيا أكبَرَ هَمِّهِ أفشَى اللّهُ ضَيعَتَهُ ، وجَعَلَ فَقرَهُ بَينَ عَينَيهِ ، ومَن كانَتِ الآخِرَةُ أكبَرَ هَمِّهِ جَمَعَ اللّهُ لَهُ اُمورَهُ ، وجَعَلَ غِناهُ فى قَلبِهِ . (6)

.

1- .السَّدَم : اللّهَج والولوع بالشىء (النهايه : ج 2 ص 355 «سدم») .
2- .الضَّيعه : ما يكون منه معاشه ، كالصنعه والتجاره والزراعه (النهايه : ج 3 ص 108 «ضيع») .
3- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 123 ح 5990 وج 8 ص 364 ح 8882 كلاهما عن أنس ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 231 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 224 ح 264 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 95 ح 257 و ج2 ص 1375 ح 4106 كلاهما عن عبداللّه بن مسعود ،المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 481 ح 3658 عن ابن عمر نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 203 ح 6178.
5- .ثواب الأعمال : ص 201 ح 1 ، الكافى : ج 2 ص 319 ح 15 كلاهما عن عبد اللّه بن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 464 ح 1546 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيهما ذيله ، تحف العقول : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 104 ح 96 .
6- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 186 ح 5025 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 227 الرقم 35 كلاهما عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 3 ص 184 ح 6077 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که آخرت ، همّ و غم و وِردش باشد و چشم به آن بدوزد و همواره اندیشه آن را در سر بپروراند ، خداوند ، دلش را بی نیاز می گرداند و زندگی اش را سامان می بخشد و دنیا ، با حالت زبونی و تسلیم ، به او روی می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که همّ و غمش را یکسره همّ و غم آخرتش قرار دهد ، خداوند ، او را از همّ و غم دنیایش می رهاند ؛ و کسی که همه همّ و غمش ، امور دنیا باشد ، خداوند عز و جل باک ندارد که او در کدام درّه از درّه های دنیا به هلاکت در می افتد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که شب و روز ، بزرگ ترین همّ و غمش آخرت باشد ، خداوند دلش را بی نیاز می گرداند و کارش را سامان می بخشد و از دنیا نمی رود تا آن که روزی اش را کامل دریافت کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تا می توانید ، خویشتن را از همّ و غم دنیا فارغ گردانید ؛ زیرا هر کس که دنیا بزرگ ترین همّ و غم او باشد ، خداوند ، زندگی اش را نا به سامان می سازد و فقر را پیش چشم او قرار می دهد ؛ و هر کس که آخرت ، بزرگ ترین همّ و غم او باشد ، خداوند ، امورش را سر و سامان می دهد و دلش را بی نیاز می گرداند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ إن كانَ هَمُّهُ الآخِرَةَ كَفَّ اللّهُ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ وجَعَلَ غِناهُ فى قَلبِهِ ، وإن كانَ هَمُّهُ الدُّنيا أفشَى اللّهُ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ وجَعَلَ فَقرَهُ بَينَ عَينَيهِ ؛ فَلا يُمسى إلّا فَقيرا ولا يُصبِحُ إلّا فَقيرا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَتِ الآخِرَهُ هَمَّهُ جَعَلَ اللّهُ غِناهُ فى قَلبِهِ ، وجَمَعَ لَهُ شَملَهُ ، وأتَتهُ الدُّنيا وهِىَ راغِمَهٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : يَابنَ آدَمَ ، تَفَرَّغ لِعِبادَتى أَملَأ صَدرَکَ غِنىً وأسُدَّ فَقرَکَ ، وإلّا تَفعَلَ مَلَأتُ يَدَيکَ شُغلاً ولَم أسُدَّ فَقرَکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله عِندَ مُنصَرَفِهِ مِن اُحُدٍ وَالنّاسُ مُحدِقونَ بِهِ :أيُّهَا النّاسُ ، أقبِلوا عَلى ما كُلِّفتُموهُ مِن إصلاحِ آخِرَتِكُم وأعرِضوا عَمّا ضُمِنَ لَكُم مِن دُنياكُم ، ولا تَستَعمِلوا جَوارِحَ غُذِّيَت بِنِعمَتِهِ فِى التَّعَرُّضِ لِسَخَطِهِ بِمَعصِيَتِهِ ، وَاجعَلوا شُغلَكُم فِى التِماسِ مَغفِرَتِهِ ، وَاصرِفوا هِمَّتَكُم بِالتَّقَرُّبِ إلى طاعَتِهِ ، مَن بَدَأَ بِنَصيبِهِ مِنَ الدُّنيا فَإنَّهُ (4) نَصيبُهُ مِنَ الآخِرَهِ ولَم يُدرِک مِنها مايُريدُ ، ومَن بَدَأَ بِنَصيبِهِ مِنَ الآخِرَهِ وَصَلَ إلَيهِ نَصيبُهُ مِنَ الدُّنيا وأدرَکَ مِنَ الآخِرَهِ مايُريدُ . (5)

.

1- .الزهد لابن حنبل : ص 42 عن الحسن ، سنن الدارمى : ج 1 ص 101 ح 337 عن الحسن من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، الزهد لهنّاد : ج 2 ص 354 ح 667 عن أنس وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 190 ح 6105 .

2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 642 ح 2465 عن أنس ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 140 ح 21646 عن زيد بن ثابت ، كنز العمّال : ج 3 ص 205 ح 6186 ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 41 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 225 .

3- .سنن الترمذى : ج 4 ص643 ح 2466 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص279 ح 8704 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 481 ح 3657 ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 289 ح 10339 كلّها عن أبى هريره وفى الثلاثه الأخيره «صدرک» بدل «يديک» ، كنزالعمّال : ج 15 ص 770 ح 43022 .

4- .فى أعلام الدين : «فاته» بدل «فإنَّه» .

5- .عدّه الداعى : ص 288 ، أعلام الدين : ص 339 ح 23 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، بحار الأنوار : ج 77 ص 182 ح 23 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده اگر همّ و غمش آخرت باشد ، خداوند ، زندگی اش را برای او سامان می بخشد و بی نیازی اش را در دلش قرار می دهد ؛ و اگر همّ و غمش دنیا باشد ، خداوند زندگی اش را برای او پریشان و پُرمشغله می سازد و فقر را پیش چشم او قرار می دهد . در نتیجه ، شب و روزش را جز با نیازمندی سپری نمی کند (همیشه احساس فقر می نماید) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که همّ و غمش آخرت باشد ، خداوند عز و جل دلش را بی نیاز می گرداند و امورش را سامان می بخشد و دنیا ، تسلیم شده ، به او روی می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای والامرتبه می فرماید : «ای فرزند آدم ! خود را وقف عبادت من کن تا سینه ات را از بی نیازی پر کنم و فقرت را بزدایم . در غیر این صورت ، دستانت را پر از کار [و مشغله] می گردانم و فقرت را برطرف نمی سازم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بازگشتش از جنگ اُحُد ، در حالی که مردمْ ایشان را در میان گرفته بودند :ای مردم ! به آباد کردن آخرتتان که بدان مکلّف شده اید روی آورید و از دنیایتان که برای شما تضمین شده است [و روزیِ تان در آن ، خواه ناخواه می رسد] ، روی گردانید و اعضا و جوارحی را که به نعمت های او تغذیه شده است ، در معصیت او که موجب خشم خداوند می شود به کار نگیرید و به طلب آمرزش از او بپردازید و همّ و غم خود را صرف تقرّب به طاعت او کنید . کسی که به بهره اش از دنیا آغاز کند ، بهره اش از آخرت را از کف می دهد و به آنچه از آخرت می خواهد ، نمی رسد ؛ و کسی که به بهره اش از آخرت آغاز کند ، سهمش از دنیا به او می رسد و از آخرت نیز به آنچه می خواهد ، دست می یابد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أصبَحَ وَالآخِرَهُ هَمُّهُ استَغنى بِغَيرِ مالٍ ، وَاستَأنَسَ بِغَيرِ أهلٍ ، وعَزَّ بِغَيرِ عَشيرَهٍ . (1)

عنه عليه السلام :اِجعَل هَمَّکَ لِمَعادِکَ تَصلَح . (2)

عنه عليه السلام :مَن كانَت هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفاهُ اللّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنيا . (3)

عنه عليه السلام :مَن جَعَلَ كُلَّ هَمِّهِ لِاخِرَتِهِ ظَفِرَ بِالمَأمولِ . (4)

عنه عليه السلام :مَن كانَتِ الآخِرَهُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِنَ الخَيرِ غايَهَ اُمنِيَّتِهِ . (5)

عنه عليه السلام :اِشتِغالُکَ بِإِصلاحِ مَعادِکَ يُنجيکَ مِن عَذابِ النّارِ . (6)

عنه عليه السلام :مَنِ ابتاعَ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ رَبِحَهُما . (7)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 580 ح 1198 عن عبد اللّه بن محمّد بن عبيد عن الإمام الهادى عن آبائه عن الإمام الصادق عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 71 عن محمّد بن عجلان عن الإمام الهادى عن آبائه عن الإمام الصادق عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 318 ح 29 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 183 ح 2308 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1879 .
3- .الكافى : ج 8 ص 307 ح 477 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 396 ح 5845 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، الخصال : ص 129 ح 133 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 181 ح 36 .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 310 ح 8512 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7991 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 393 ح 8902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 434 ح 7489 .
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 385 ح 1484 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 70 ح 1775 وص 127 ح 2911 وليس فيهما «عذاب» .

7- .غرر الحكم : ج 5 ص 257 ح 8236 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7817 .

امام علی علیه السلام :هر کس روز خود را آغاز کند ، در حالی که همّ و غم او آخرت باشد ، در عین بی پولی ، بی نیاز خواهد بود و در عین بی کسی ، از تنهایی به در می آید و با وجود نداشتن قوم و قبیله ، عزیز و قدرتمند خواهد بود.

امام علی علیه السلام :همّت خود را صرف مَعادَت کن تا مَعادَت آباد شود.

امام علی علیه السلام :کسی که همّتش آخرتش باشد ، خداوند ، همّ و غم دنیای او را برطرف می سازد.

امام علی علیه السلام :هر کس تمام همّ و غمش را برای آخرتش قرار دهد ، به آرزو می رسد .

امام علی علیه السلام :کسی که آخرتْ همّت او باشد ، در خوبی ، به نهایت آرزویش می رسد.

امام علی علیه السلام :پرداختن تو به آباد کردن مَعادَت ، تو را از عذاب آتش می رهاند.

امام علی علیه السلام :کسی که آخرتش را با دنیایش بخرد ، هر دوی آنها را می بَرد.

.

عنه عليه السلام :مَن حَرَصَ عَلَى الآخِرَهِ مَلَکَ ، مَن حَرَصَ عَلَى الدُّنيا هَلَکَ . (1)

عنه عليه السلام :حَلاوَهُ الآخِرَهِ تُذهِبُ مَضاضَهَ (2) شَقاءِ الدُّنيا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن كانَتِ الآخِرَهُ أكبَرَ هَمِّهِ ، كَشَفَ اللّهُ عَنهُ ضيقَهُ ، وجَمَعَ لَهُ أمرَهُ ، وأتَتهُ الدُّنيا وهِىَ راغِمَهٌ . (4)

راجع : ص 430 (الآخره / الفصل الرابع / بركات عماره الآخره) و ص 420 (الفصل الثالث / آثار ذكر الآخره) .

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 294 ح 8441 و 8442 .
2- .مَضِضْت من الشىء : تَألَّمت (المصباح المنير : ص 574 «مضض») .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 398 ح 4880 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4435 .
4- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 117 ح 135 عن أبى هاشم ، بحار الأنوار : ج 73 ص 126 ح 122 .

امام علی علیه السلام :هر کس حریص آخرتش باشد ، آن را به دست می آورد ؛ و هر کس برای دنیا حرص بزند ، نابود می شود.

امام علی علیه السلام :شیرینی آخرت ، رنج و درد گرفتاری دنیا را می بَرد.

امام صادق علیه السلام :کسی که آخرت ، بزرگ ترین همّ و غم او باشد ، خداوند ، سختی و تنگنایی را از او برطرف می سازد و امورش را سامان می بخشد و دنیا به رغم میلش ، به او روی می آورد.

ر . ک : ص 431 (آخرت / فصل چهارم / برکات آباد کردن آخرت) و ص 421 (فصل سوم / آثار یاد کردن آخرت) .

.

الفصل الثالث : ذكر الآخره3 /1الحَثُّ عَلى ذِكرِ الآخِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَكفيكُم مِنَ التَّفَكُّرِ ذِكرُ الآخِرَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، مَثِّلِ الآخِرَهَ في قَلبِکَ وَالمَوتَ نَصبَ عَينَيکَ ، ولا تَنسَ مَوقِفَکَ بَينَ يَدَيِ اللّهِ ، وكُن مِنَ اللّهِ عَلى وَجَلٍ ، وَاذكُر نِعَمَ اللّهِ ، وَاكفُف عَن مَحارِمِ اللّهِ ، ونابِذ (2) هَواکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ عَبدا اِستَحيا مِن رَبِّهِ حَقَّ الحَياءِ ؛ فَحَفِظَ الرَّأسَ وما حَوى ، وَالبَطنَ وما وَعى ، وذَكَرَ القَبرَ وَالبِلى ، وذَكَرَ أَنَّ لَهُ فِى الآخِرَهِ مَعادا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :بِئسَ العَبدُ عَبدٌ سَها ولَها ونَسِيَ المَقابِرَ وَالبِلى ، بِئسَ العَبدُ عَبدٌ عَتا وطَغى ونَسِيَ المُبتَدَأَ وَالمُنتَهى . (5)

.

1- .جامع الأخبار : ص 359 ح 1000 ؛ الفردوس : ج 5 ص 544 ح 9038 عن أسماء بنت أبى بكر ، وفيه «النفل» بدل «التفكّر» .
2- .نابَذَ : خالَفَ (انظر : المصباح المنير : ص 590 «نبذ») .
3- .الفردوس : ج 5 ص 317 ح 8307 عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .الاختصاص : ص 229 ، مشكاه الأنوار : ص 412 ح 1376 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 71 ص 336 ح 21 .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 632 ح 2448 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 351 ح 7885 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 156 ح 401 ، شُعب الإيمان : ج 6 ص 287 ح 8181 كلّها عن أسماء بنت عميس ،الفردوس : ج 2 ص 22 ح 2144 عن أسماء بنت عمر وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 97 ح 44054 .

فصل سوم : یاد آخرت

3 / 1 تشویق به یادآوری آخرت

فصل سوم : یاد آخرت3 / 1تشویق به یادآوری آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای تفکّر ، همین شما را بس که به یاد آخرت باشید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام :ای علی! آخرت را در دلت مجسّم کن [و همواره به یاد آن باش] و مرگ را پیش چشم خود قرار بده و ایستادنت را در پیشگاه خداوند [در روز رستاخیز برای داوری و رسیدگی به اعمال] ، فراموش مکن و از خدا بیمناک باش و نعمت های خدا را [همواره] به یاد داشته باش و از حرام های خدا باز ایست و با هوس خود ، مخالفت کن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر آن بنده ای که از پروردگارش ، چنان که می باید ، شرم کرد و سر و آنچه را در سر است ، و شکم و آنچه را [از خوراک]در شکم قرار می گیرد ، [از ناپاکی و حرام] نگه داشت و قبر و پوسیدن را [همواره] یاد کرد و به یاد داشت که او را در آخرت ، بازگشتی است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بد بنده ای است آن بنده ای که دچار سرگرمی و غفلت است و قبرستان و پوسیده شدن را از یاد برده است! بد بنده ای است آن که نافرمانی و سرکشی کرده و آغاز و فرجام را به فراموشی سپرده است!

.

الإمام علىّ عليه السلام :ذِكرُ الآخِرَهِ دَواءٌ وشِفاءٌ ، ذِكرُ الدُّنيا أدوَأُ الأَدواءِ . (1)

عنه عليه السلام :لَقَد رَأَيتُ أصحابَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، فَما أرى أحَدا يُشبِهُهُم مِنكُم ! لَقَد كانوا يُصبِحونَ شُعثا غُبرا ، وقَد باتوا سُجَّدا وقِياما يُراوِحونَ بَينَ جِباهِهِم وخُدودِهِم ، ويَقِفونَ عَلى مِثلِ الجَمرِ مِن ذِكرِ مَعادِهِم . (2)

عنه عليه السلام من خُطبَهٍ يَصِفُ فيها زَمانَهُ بِالجَورِ ويُقَسِّمُ النّاسَ فيهِ خَمسَهَ أصنافٍ ، ثُمَّ يُزَهِّدُ فِى الدُّنيا :وبَقِىَ رِجالٌ غَضَّ أبصارَهُم ذِكرُ المَرجِعِ ، وأراقَ دُموعَهُم خَوفُ المَحشَرِ ، فَهُم بَينَ شَريدٍ نادٍّ (3) ، وخائِفٍ مَقموعٍ (4) ، وساكِتٍ مَكعومٍ (5) ، وداعٍ مُخلِصٍ ، وثَكلانَ موجَعٍ ، قَد أخمَلَتهُمُ (6) التَّقِيَّهُ ، وشَمِلَتهُمُ الذِّلَّهُ ، فَهُم فى بَحرٍ أُجاجٍ ، أفواهُهُم ضامِزَهٌ (7) ، وقُلوبُهُم قَرِحَهٌ ، قَد وَعَظوا حَتّى مَلّوا ، وقُهِروا حَتّى ذَلُّوا ، وقُتِلوا حَتّى قَلُّوا . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 30 ح 5175 و ص 31 ح 5176 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4748 وص 255 ح 4721 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 97 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 307 ح 29.
3- .نَدَّ : أى شرد وذهب على وجهه (النهايه : ج 5 ص 35 «ندد») و فى بحار الأنوار : «ناءٍ» .
4- .قَمَعْتهُ : قَهَرْتهُ (المحيط فى اللغه : ج 1 ص 204 «قمع») .
5- .مكعوم : مِن كَعْم البعير ؛ وهو أن يشدّ فمه إذا هاج (النهايه : ج 4 ص 180 «كعم») .
6- .خَمَل ذِكْرُه وصوته : خفى . وأخمَلَه اللّه تعالى ، فهو خامل ساقط لا نباهه له (القاموس المحيط : ج 3 ص 371 «خَمَلَ») .
7- .الضّامِز : المُمسِک (النهايه : ج 3 ص 100 «ضمز») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 32 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 5 ح 54 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 149 وفيه «ناء» بدل «ناد» .

امام علی علیه السلام :یاد آخرت ، دارو و درمان است . یاد دنیا ، بدترینِ دردهاست.

امام علی علیه السلام :من یاران محمّد صلی الله علیه و آله را دیده ام و هیچ یک از شما را شبیه آنان نمی بینم! آنان صبح می کردند ، در حالی که موهایشان ژولیده و چهره هایشان غبارآلود بود و شب را تا صبح به سجده و قیام می گذراندند و پیشانی ها و گونه هایشان را [در پیشگاه خداوند] به خاک می ساییدند و از یاد مَعادشان چنان ناآرام بودند که گویی بر روی آتش ایستاده اند.

امام علی علیه السلام در بخشی از سخنرانی ایشان که در آن ، از جور زمانه اش می گوید و مردم روزگارش را به پنج گروه تقسیم می کند و سپس به زهد (بی رغبتی به دنیا) فرا می خواند :و [معدود] مردانی باقی مانده اند که یاد بازگشتگاه (قیامت) ، دیدگان آنان را [بر هر حرام و ناروایی] فرو بسته است و ترس رستاخیز ، اشک هایشان را جاری ساخته است . برخی از آنان رانده و آواره شده اند ، برخی ترسان و مقهور گشته اند، برخی خاموشی اختیار کرده و لب فرو بسته اند، برخی مخلصانه همچنان [به حق و حقیقت] دعوت می کنند ، برخی گریان و دردمندند و تقیّه آنها را به گم نامی کشانده و ناتوانی ، وجودشان را فرا گرفته است ، چنان که گویی در دریایی تلخ فرو رفته اند. دهان هایشان بسته و دل هایشان جریحه دار است . آن قدر نصیحت کرده اند که خسته شده اند ، و چندان مقهور [و سرکوب]گشته اند که به خواری و ناتوانی در افتاده اند، و چندان کشته داده اند که شمارشان اندک گشته است.

.

3 / 2ما يُذَكِّرُ الآخِرَهَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عودُوا المَرضى ، وَاتبَعُوا الجَنائِزَ ؛ تُذَكِّركُمُ الآخِرَهَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :عودوا مَرضاكُم ، وَاشهَدوا جَنائِزَكُم ، وزوروا قُبورَ مَوتاكُم ؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُذَكِّرُكُمُ الآخِرَهَ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بيانِ حِكمَهِ زِيارَهِ القُبورِ :زوروها ؛ فَإِنَّها تُزَهِّدُ فِى الدُّنيا وتُذَكِّرُ الآخِرَهَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى رِوايهٍ اُخرى :زوروها ؛ فَإِنَّها تُرِقُّ القَلبَ ، وتُدمِعُ العَينَ ، وتُذَكِّرُ الآخِرَهَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :زورُوا القُبورَ ؛ فَإِنَّها تُذَكِّرُكُمُ الآخِرَهَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا دُعيتُم إلَى الجَنائِزِ فَأَسرِعوا ؛ فَإِنَّها تُذَكِّرُ الآخِرَهَ . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 96 ح 11445 ، الأدب المفرد : ص 158 ح 518 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 221 ح 2955 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 9 ص 95 ح 25143 ؛ الدعوات : ص 227 ح 635 ، إرشاد القلوب : ص 12 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 224 ح 32 .
2- .مسند زيد : ص 180 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلام .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 501 ح 1571 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 129 ح 7197 كلاهما عن ابن مسعود ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 306 ح 1235 عن ربيعه بن النابغه عن أبيه عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه «تزهد فى الدنيا» كنز العمّال : ج 15 ص 646 ح 42554 .
4- .السنن الكبرى : ج 4 ص 129 ح 7198 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 532 ح 1393 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنزالعمّال : ج 15 ص 646 ح 42555.

5- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 500 ح 1569 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 223 ح 4 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 15 ص 646 ح 42551 .
6- .قرب الإسناد : ص 86 ح 281 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الجعفريّات : ص 33 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 220 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 72 ص 296 ح 20 .

3 / 2 عوامل یادآوری آخرت

3 / 2عوامل یادآوری آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از بیماران ، عیادت کنید و در تشییع جنازه ها شرکت نمایید ، که اینها آخرت را به یاد شما می آورند .

امام علی علیه السلام :از بیمارانتان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایتان شرکت نمایید و به زیارت قبور مردگانتان بروید ؛ زیرا این کارها شما را به یاد آخرت می اندازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان حکمت زیارت قبور :آنها را زیارت کنید ؛ زیرا این کار ، موجب بی رغبتی به دنیا و یادآوری آخرت می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر :به زیارت قبور بروید ؛ زیرا این کار ، دل را نازک می کند و چشم را اشکبار می سازد و آخرت را به یاد می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زیارت قبور بروید که این کار ، شما را به یاد آخرت می اندازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه به تشییع جنازه دعوت شدید ، شتاب کنید ؛ زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد.

.

عنه صلى الله عليه و آله لِأَبى ذَ رٍّ :زُرِ القُبورَ تَذكُر بِها الآخِرَةَ ، وَاغسِلِ المَوتى ؛ فَإِنَّ مُعالَجَةَ جَسَدٍ خاوٍ مَوعِظَةٌ بَليغَةٌ ، وصَلِّ عَلَى الجَنائِزِ لَعَلَّ ذلِکَ يَحزُنُکَ ؛ فَإِنَّ الحَزينَ فى ظِلِّ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالمَوتِ مُزَهِّدا فِى الدُّنيا ومُرَغِّبا فِى الآخِرَهِ . (2)

3 / 3ما يُنسِى الآخِرَهَأ طولُ الأَمَلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى اُمَّتِىَ الهَوى وطُولُ الأَمَلِ ؛ أمَّا الهَوى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الحَقِّ ، وأمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِى الآخِرَهَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّما أهلَکَ النّاسَ خَصلَتانِ ؛ هُما أهلَکَتا مَن كانَ قَبلَکُم وهُما مُهلِکَتانِ مَن يَكونُ بَعدَکُم : أمَلٌ يُنسِى الآخِرَهَ ، وهَوىً يُضِلُّ عَنِ السَّبيلِ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالى إذا أرادَ بِعَبدٍ خَيرا حالَ بَينَهُ وبَينَ ما يَكرَهُ ، ووَفَّقَهُ لِطاعَتِهِ ، وإذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ سوءا أغراهُ بِالدُّنيا وأنساهُ الآخِرَهَ ، وبَسَطَ لَهُ أمَلَهُ ، وعاقَهُ عَمّا فيهِ صَلاحُهُ . (5)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 366 ح 7941 وج 1 ص 533 ح 1395 ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 15 ح 9291 وفيهما «يتعرّض كلّ خير» بدل «يوم القيامه» وكلّها عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 15 ص 649 ح 42568 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 288 عن أبى ذرّ نحوه وراجع : الدعوات : ص 277 ح 801 .
2- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 129 ح 28 عن الربيع ، كنز العمّال : ج 15 ص 547 ح 42117 .
3- .الخصال : ص 51 ح 62 عن جابر بن عبداللّه ، الكافى : ج 2 ص 335 ح 3 عن يحيى بن عقيل عن الإمام علىّ عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 93 ح 1 عن حبّه العرنى عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 163 ح 16 ؛ شُعب الإيمان : ج 7 ص 370 ح 10616 عن جابر بن

عبداللّه ، الزهد لابن المبارک : ص 86 ح 255 عن الإمام علیّ علیه السلام کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 16 ص 22 ح 43764 .
4- .الغارات : ج 2 ص 501 عن یحیی بن سعید عن أبیه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 167 ح 30 .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 16 ص 153 ؛ بحار الأنوار : ج 33 ص 97 ح 403 .

3 / 3 عوامل از یاد بردن آخرت

الف - آرزوی دراز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابو ذر :به زیارت قبور برو و از این طریق ، یاد آخرت کن . مردگان را غسل بده ؛ زیرا زیر و رو کردن یک جسد بی جان ، اندرزی مؤثّر است ، و بر جنازه ها نماز بخوان . باشد که این کار ، تو را اندوهگین سازد ، که شخص اندوهناک ، روز قیامت در سایه [و پناه]خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرگ ، بهترین عامل بی رغبتی به دنیا و شوق به آخرت است.

3 / 3عوامل از یاد بردن آخرتالف آرزوی درازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترسناک ترین چیزهایی که از آنها بر امّتم می ترسم ، هوای نفْس و آرزوی دراز است . هوای نفْس ، از حق باز می دارد و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد [انسان] می برد .

امام علی علیه السلام :در حقیقت ، دو خصلت ، مردم را به نابودی کشانده است . این دو ، کسانی را که پیش از شما بوده اند ، نابود کرده و همین دو ، کسانی را که بعد از شما نیز می آیند ، نابود خواهد کرد : آرزو که آخرت را از یاد [انسان]می برد ، و هوای نفْس که [انسان را] گم راه می سازد.

امام علی علیه السلام :خدای متعال هر گاه خیر بنده ای را بخواهد ، میان او و آنچه ناخوش می دارد ، حائل می شود و او را به طاعت خودش موفّق می دارد ؛ و خدا هر گاه برای بنده ای بدی اراده کند ، او را فریفته دنیا می گرداند و آخرت را از یادش می برد و آرزویش را دراز می سازد و او را از آنچه صلاح او در آن است ، باز می دارد.

.

ب كَثرَةُ المالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِحذَرُوا المالَ ، فَإِنَّهُ كانَ فيما مَضى رَجُلٌ قَد جَمَعَ مالاً ووَلَدا وأقبَلَ عَلى نَفسِهِ وعِيالِهِ وجَمَعَ لَهُم فَأَوعى ، فَأَتاهُ مَلَكُ المَوتِ فَقَرَعَ بابَهُ وهُوَ في زِيٍّ مِسكينٍ ، فَخَرَجَ إِلَيهِ الحُجّابُ فَقالَ لَهُم : اُدعوا إِلَيَّ سَيِّدَكُم . قالوا : أوَ يَخرُجُ سَيِّدُنا إلى مِثلِكَ! ودَفَعوهُ حَتّى نَحَّوهُ عَنِ البابِ . ثُمَّ عادَ إِلَيهِم فى مِثلِ تِلكَ الهَيئَهِ (1) ، وقالَ : اُدعوا إِلَيَّ سَيِّدَكُم وأخبِروهُ أنّي مَلَكُ المَوتِ ، فَلَمّا سَمِعَ سَيِّدُهُم هذَا الكَلامَ قَعَدَ خائِفا فَرِقا (2) ، وقالَ لِأَصحابِهِ : لينوا لَهُ فِى المَقالِ ، وقولوا لَهُ : لَعَلَّكَ تَطلُبُ غَيرَ سَيِّدِنا ، بارَكَ اللّهُ فيكَ ! قالَ لَهُم : لا ، ودَخَلَ عَلَيهِ وقالَ لَهُ : قُم فَأَوصِ ما كُنتَ موصِيا ؛ فَإِنّى قابِضٌ روحَكَ قَبلَ أن أَخرُجَ . فَصاحَ أهلُهُ وبَكَوا . فَقالَ : اِفتَحُوا الصَّناديقَ وَاكتُبوا (أكتِبوا) ما فيهِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِ ، ثُمَّ أقبَلَ عَلَى المالِ يَسُبُّهُ ويَقولُ لَهُ : لَعَنَكَ اللّهُ يا مالُ ! أنسَيتَنى ذِكرَ رَبّى وأغفَلتَنى (3) عَن أَمرِ آخِرَتى حَتّى بَغَتَنى من أمرِ اللّهِ ما قَد بَغَتَنى؟ ! (4)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُؤمِنٌ فَقيرٌ شَديدُ الحاجَهِ مِن أهلِ الصُّفَّهِ (5) ، وكانَ مُلازِما لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عِندَ مَواقيتِ الصَّلاهِ كُلِّها لا يَفقِدُهُ فى شَىءٍ مِنها ، وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَرِقُّ لَهُ ويَنظُرُ إلى حاجَتِهِ وغُربَتِهِ ، فَيَقولُ : يا سَعدُ ، لَو قَد جاءَنى شَىءٌ لَأَغنَيتُكَ . قالَ : فَأَبطَأَ ذلِكَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَاشتَدَّ غَمُّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِسَعدٍ ، فَعَلِمَ اللّهُ سُبحانَهُ ما دَخَلَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن غَمِّهِ لِسَعدٍ . فَأَهبَطَ عَلَيهِ جَبرَئيلَ عليه السلام و مَعَهُ دِرهَمانِ ، فَقالَ لَهُ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ قَد عَلِمَ ما قَد دَخَلَكَ مِنَ الغَمِّ لِسَعدٍ ، أفَتُحِبُّ أن تُغنِيَهُ؟ فَقالَ : نَعَم . فَقالَ لَهُ : فَهاكَ هذَينِ الدِّرهَمَينِ فَأَعطِهِما إيّاهُ ومُرهُ أن يَتَّجِرَ بِهِما . قالَ : فَأَخَذَ (6) رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ خَرَجَ إلى صَلاهِ الظُّهرِ ، وسَعدٌ قائِمٌ عَلى بابِ حُجُراتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَنتَظِرُهُ ، فَلَمّا رَآهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : يا سَعدُ ، أتُحسِنُ التِّجارَهَ؟ فَقالَ لَهُ سَعدٌ : وَاللّهِ ما أصبَحتُ أملِكُ مالاً أتَّجِرُ بِهِ! فَأَعطاهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله الدِّرهَمَينِ ، وقالَ لَهُ : اِتَّجِر بِهِما وتَصَرَّف لِرِزقِ اللّهِ . فَأَخَذَهُما سَعدٌ ومَضى مَعَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله حَتّى صَلّى مَعَهُ الظُّهرَ وَالعَصرَ ، فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : قُم فَاطلُبِ الرِّزقَ ، فَقَد كُنتُ بِحالِكَ مُغتَمّا يا سَعدُ . قالَ : فَأَقبَلَ سَعدٌ لا يَشتَرى بِدِرهَمٍ شَيئا إلّا باعَهُ بِدِرهَمَينِ ولا يَشتَرى شَيئا بِدِرهَمَينِ إلّا باعَهُ بِأَربَعَهِ دَراهِمَ ، فَأَقبَلَتِ الدُّنيا عَلى سَعدٍ فَكَثُرَ مَتاعُهُ ومالُهُ وعَظُمَت تِجارَتُهُ ، فَاتَّخَذَ عَلى بابِ المَسجِدِ

مَوضِعا وجَلَسَ فيهِ فَجَمَعَ تِجارَتَهُ إلَيهِ ، وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا أقامَ بِلالٌ لِلصَّلاهِ يَخرُجُ وسَعدٌمَشغولٌ بِالدُّنيا ، لَم يَتَطَهَّر ولَم يَتَهَيَّأ كَما كانَ يَفعَلُ قَبلَ أن يَتَشاغَلَ بِالدُّنيا ، فَكانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَقولُ : يا سَعدُ ، شَغَلَتکَ الدُّنيا عَنِ الصَّلاهِ ! فَكانَ يَقولُ : ما أصنَعُ ، اُضَيِّعُ مالى؟ ! هذا رَجُلٌ قَد بِعتُهُ فَاُريدُ أن أستَوفِيَ مِنهُ ، وهذا رَجُلٌ قَدِ اشتَرَيتُ مِنهُ فاُريدُ أن اُوَفِّيَهُ . قالَ : فَدَخَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن أمرِ سَعدٍ غَمٌّ أشَدُّ مِن غَمِّهِ بِفَقرِهِ ، فَهَبَطَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ عليه السلام ، فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ قَد عَلِمَ غَمَّکَ بِسَعدٍ ، فَأَيُّما أحَبُّ إلَيکَ حالُهُ الاُولى أو حالُهُ هذِهِ؟ فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : يا جَبرَئيلُ ، بَل حالُهُ الاُولى ، قَد ذَهَبَت (7) دُنياهُ بِآخِرَتِهِ . فَقالَ لَهُ جَبرَئيلُ عليه السلام : إنَّ حُبَّ الدُّنيا وَالأَموالِ فِتنَهٌ ومَشغَلَهٌ عَنِ الآخِرَهِ ، قُل لِسَعدٍ يَرُدُّ عَلَيکَ الدِّرهَمَينِ اللَّذَينِ دَفَعتَهُما إلَيهِ ، فَإنَّ أمرَهُ سَيَصيرُ إلَى الحالَهِ الَّتى كانَ عَلَيها أوَّلاً . قالَ : فَخَرَجَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَمَرَّ بِسَعدٍ ، فَقالَ لَهُ : يا سَعدُ ، أما تُريدُ أن تَرُدَّ عَلَىَّ الدِّرهَمَينِ اللَّذَينِ أعطَيتُکَهُما؟ فَقالَ سَعدٌ : بَلى ومِئَتَينِ . فَقالَ لَهُ : لَستُ اُريدُ مِنکَ يا سَعدُ إلَا الدِّرهَمَينِ ، فَأعطاهُ سَعدٌ دِرهَمَينِ . قالَ : فَأدبَرَتِ الدُّنيا عَلى سَعدٍ حَتّى ذَهَبَ ما كانَ جَمَعَ ، وعادَ إلى حالِهِ الَّتى كانَ عَلَيها . (8)

.

1- .فى المصدر : «الهيبه» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .الفَرَق : الخوف والفزع (النهايه : ج 3 ص 438 «فرق») .
3- .فى المصدر : «أغفلتى» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .عدّه الداعى : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 24 ح 27 .
5- .أهلُ الصُّفَّه : هم فقراء المهاجرين ، ومن لم يكُن له منهم منزل يسكنه ، فكانوا يأوُون إلى مَوضعٍ مُظَلَّل فى مسجد المدينه يسكنونه (النهايه : ج 3 ص 37 «صفف») .
6- .فى بحار الأنوار : «فأخذهما» ، وهو الأنسب .
7- .فى المصدر «أذهَبَت» ، والتصويب من بحارالأنوار .
8- .الكافى : ج 5 ص 312 ح 38 عن أبى بصير ، مشكاه الأنوار : ص 473 ح 1583 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 122 ح 92 .

ب - دارایی بسیار

ب دارایی بسیارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ثروت حذر کنید ؛ زیرا در گذشته مردی بود که مال و اولاد گرد آورد و به خود و خانواده اش پرداخت و برای آنان جمع کرد و اندوخت . ملک الموت در هیئت شخصی فقیر به نزد او آمد و درِ خانه اش را کوبید . دربانان بیرون آمدند . ملک الموت به آنان گفت : خواجه خویش را صدا بزنید که نزد من بیاید. دربانان گفتند : «خواجه ما برای چون تو کسی ، بیرون آید؟ !» و او را عقب راندند و از در خانه دورش کردند. ملک الموت دوباره با همان هیئت به سوی آنان آمد و گفت : خواجه خویش را صدا بزنید و به او بگویید من ملک الموت هستم . خواجه چون این سخن را شنید ، ترسان و هراسان نشست و به یارانش گفت : با او به نرمی سخن بگویید و به او بگویید : خدا خیرت دهد! شاید دنبال کس دیگری غیر از خواجه ما هستی! ملک الموت به آنان گفت : خیر . و نزد خواجه رفت و به وی گفت : برخیز و آنچه می خواهی ، وصیّت کن ؛ زیرا پیش از آن که بیرون روم ، جانت را خواهم گرفت . اهل خانه فریاد زدند و گریستند. خواجه به آنان گفت : صندوق ها را باز کنید و آنچه را از زر و سیم در آنهاست ، بنویسید (/ بریزید) . آن گاه رو به پول ها کرده و به بد و بیراه گفتن به آنها پرداخت و گفت : لعنت خدا بر شما پول ها! پروردگارم را از یاد من بردید و مرا از کار آخرتم غافل ساختید تا آن که فرمان خدا چنین مرا غافلگیر کرد!

امام باقر علیه السلام :در عهد پیامبر خدا ، مؤمنی فقیر و سخت نیازمند در میان صُفّه نشینان (1) به سر می برد . او در تمام اوقات با پیامبر خدا بود و در هیچ نمازی نبود که با پیامبر خدا نباشد . پیامبر خدا دلش برای او می سوخت و به نیازمندی و غربت او می نگریست و می فرمود : «ای سعد! اگر چیزی به دستم برسد ، تو را بی نیاز می کنم» . مدّت ها گذشت و چیزی به دست پیامبر خدا نرسید . اندوه پیامبر خدا بر سعد ، شدّت گرفت . خداوند سبحان از غصّه پیامبر خدا برای سعد ، آگاه شد و جبرئیل علیه السلام را با دو درهم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد . جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت : ای محمّد! خداوند از غصّه تو برای سعد ، آگاه شد . حال آیا دوست داری او را بی نیاز گردانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری» . جبرئیل علیه السلام گفت : این دو درهم را بگیر و به او بده و دستور بده تا با آنها کاسبی کند. پیامبر خدا

درهم ها را گرفت . سپس برای نماز ظهر بیرون رفت . سعد بر درِ حجره های پیامبر خدا ایستاده و منتظر ایشان بود . پیامبر خدا چون او را دید ، فرمود : «ای سعد! کاسبی کردن بلدی؟» . سعد گفت : به خدا سوگند ، تاکنون مالی نداشته ام که با آن کاسبی کنم! پیامبر صلی الله علیه و آله دو درهم را به او داد و فرمود : «با اینها کاسبی کن و [آنها را] برای به دست آوردن روزیِ خدا به کار بینداز» . سعد ، آن دو درهم را گرفت و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و نماز ظهر و عصر را با ایشان خواند . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «برخیز و در طلب روزی برو که من از حال و روز تو غمناک بودم ، ای سعد!» . وضع سعد ، چنان شد که هر چه با یک درهم می خرید ، با دو درهم می فروخت و اگر با دو درهم می خرید ، به چهار درهم می فروخت . بدین ترتیب ، دنیا به سعد ، رو کرد و مال و منالش بسیار شد و کسب و کارش بالا گرفت . پس در کنار درِ مسجد ، دکانی زد و در آن جا نشست و در همان جا به کسب و کار پرداخت . هر گاه بلال برای نماز ، اقامه می گفت و پیامبر خدا بیرون می آمد ، سعد همچنان سرگرم دنیا بود و بر خلاف گذشته و زمانی که هنوز گرفتار دنیا نشده بود ، دیگر نه وضویی می ساخت و نه آماده نماز می شد . پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «ای سعد! دنیا تو را از نماز ، باز داشته است!» و او می گفت : چه کنم؟ اموالم را ضایع کنم؟! به این آدم ، جنس فروخته ام و می خواهم بهایش را از او بگیرم . از این یکی ، جنس خریده ام و می خواهم پولش را بدهم. پیامبر خدا از این وضع سعد ، ناراحت شد ، بیشتر از وقتی که از نادارِیِ او ناراحت شده بود . در پیِ این بود که جبرئیل علیه السلام بر ایشان فرود آمد و گفت : ای محمّد! خداوند از اندوه تو برای سعد ، آگاه شد . کدام یک را دوست تر می داری : حالِ اوّل او را ، یا این حالِ او را؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «جبرئیلا! حال اوّلِ او را ؛ چرا که دنیای او آخرتش را بر باد داده است» . جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت : همانا دوستیِ دنیا و مال و منال ، مایه فتنه و باز داشتن از آخرت است . به سعد بگو آن دو درهمی را که به او دادی ، به تو برگردانَد . در این صورت ، به زودی به حالی که در ابتدا داشت ، باز می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت و به سعد برخورد و به او فرمود : «سعد! نمی خواهی آن دو درهمی را که به تو دادم ، به من پس بدهی؟». سعد گفت : چرا ؛ دویست درهم می دهم. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «ای سعد! من بیش از دو درهم از تو نمی خواهم» . سعد ، دو درهم به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. از آن پس ، دنیا به سعد پشت کرد ، به طوری که هر چه گرد آورده بود ، رفت و سعد ، به حال و روز اوّلش باز گشت.

.

1- .صفّه نشینان ، مهاجران تهی دستی بودند که منزلی برای سکونت نداشتند و از این رو در سایه گاهی از مسجد مدینه ، زندگی می کردند (النهایه : ج 3 ص 37 مادّه «صفف») .

ص: 412

. .

ص: 413

. .

ص: 414

. .

ص: 415

. .

ج الحِرصُ عَلَى الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام :النّاسُ فِى الدُّنيا عامِلانِ : عامِلٌ عَمِلَ فِى الدُّنيا لِلدُّنيا ، قَد شَغَلَتهُ دُنياهُ عَن آخِرَتِهِ ، يَخشى عَلى مَن يَخلُفُهُ الفَقرَ ، ويَأمَنُهُ عَلى نَفسِهِ ، فَيُفنى عُمُرَهُ في مَنفَعَهِ غَيرِهِ ، وعامِلٌ عَمِلَ فِى الدُّنيا لِما بَعدَها ، فَجاءَهُ الَّذى لَهُ مِنَ الدُّنيا بِغَيرِ عَمَلٍ ، فَأَحرَزَ الحَظَّينِ مَعا ، ومَلَكَ الدّارَينِ جَميعا ، فَأَصبَحَ وَجيها عِندَ اللّهِ لا يَسأَلُ اللّهَ حاجَةً فَيَمنَعُهُ . (1)

عنه عليه السلام :إيّاکَ أن تَغتَرَّ بِما تَرى مِن إخلادِ أهلِ الدُّنيا إلَيها ، وتَكالُبِهِم عَلَيها ؛ فَقَد نَبَّأَکَ اللّهُ عَنها ، ونَعَت هِىَ لَکَ عَن نَفسِها ، وتَكَشَّفَت لَکَ عَن مَساوِئِها ؛ فَإِنَّما أهلُها كِلابٌ عاوِيَهٌ ، وسِباعٌ ضارِيَهٌ ، يَهِرُّ بَعضُها عَلى بَعضٍ ، ويَأكُلُ عَزيزُها ذَليلَها ، ويَقهَرُ كَبيرُها صَغيرَها ، نَعَمٌ مُعَقَّلَهٌ (2) ، وأُخرى مُهمَلَهٌ ، قَد أضَلَّت عُقولَها ، ورَكِبَت مَجهولَها ، سُروحُ عاهَهٍ (3) بِوادٍ وَعِثٍ (4) ، لَيسَ لَها راعٍ يُقيمُها ، ولا مُسيمٌ يُسيمُها (5) ، سَلَكَت بِهِمُ الدُّنيا طَريقَ العَمى ، وأخَذَت بِأَبصارِهِم عَن مَنارِ الهُدى ، فَتاهوا فى حَيرَتِها ، وغَرِقوا فى نِعمَتِها ، وَاتَّخَذوها رَبّا ، فَلَعِبَت بِهِم ولَعِبوا بِها ، ونَسوا ما وَراءَها ، رُوَيدا يُسفِرُ الظَّلامُ كَأَن قَد وَرَدَتِ الأَظعانُ ، يوشِکُ مَن أسرَعَ أن يَلحَقَ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 269 ، خصائص الأئمّه : ص 98 ، نزهه الناظر : ص 53 ح 32 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 131 ح 135 .
2- .المعَقَّلَه : المشدوده (النهايه : ج 3 ص 281 «عقل») .
3- .العاهَه : الآفه. وأعاهَ القَومُ : أصابَت ماشِيَتَهم العاهه (الصحاح : ج 6 ص 2242 «عوه») .
4- .الوَعْث : الرمل ، والمشى فيه يشتدّ على صاحبه ويشقّ (النهايه : ج 5 ص 206 «وعث») .
5- .السائمه من الماشيه : الراعيه ؛ يقال : سامَت تَسُوم سَوْما ، وأسَمْتُها أنا (النهايه : ج 2 ص 426 «سوم») .
6- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، كشف المحجّه : ص 229 عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ،تحف العقول : ص 76 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 224 ح 2 .

ج - آزمندی به دنیا

ج آزمندی به دنیاامام علی علیه السلام :مردم در دنیا دو گونه عمل می کنند : یکی ، آن کس که در دنیا برای دنیا کار می کند و دنیا او را از آخرتش باز می دارد و نگران فقر بازماندگان خود است ؛ لیکن برای فقر خویش [در آخرت]نگران نیست . پس عمر خویش را در راه منفعت دیگران صرف می کند. و دیگری ، آن کس که در دنیا برای پس از آن ، کار می کند . چنین کسی نصیبش از دنیا ، بدون کار و تلاش ، به او می رسد و بهره اش را از هر دو جهان به دست می آورد و هر دو سرای را با هم دارد . پس نزد خداوند آبرومند می شود ، چندان که هر حاجتی از او بخواهد ، [خداوند] آن را از او دریغ نمی کند.

امام علی علیه السلام :مبادا چسبیدن دنیاپرستان به دنیا و آزمندی شان به آن ، تو را بفریبد ؛ چرا که خداوند ، تو را از حال دنیا آگاه ساخته ، و دنیا ، خود نیز از حقیقت خویش ، پرده برداشته و بدی هایش را برای تو آشکار ساخته است ! همانا دنیاپرستان ، [چونان] سگان پارس کننده و ددان درنده اند که بر یکدیگر خُرناس می کشند . نیرومندشان ، ناتوانشان را می خورد و بزرگ ترهایشان ، کوچک ترهایشان را مغلوب می کنند ، [یا چونان] اُشترانی (/ چارپایانی) هستند ، برخی پای بسته و برخی دیگر رها شده [در بیابان] که خِرَدهایشان را از دست داده اند و راه بیابان خشک در پیش گرفته اند، [یا چونان] رمه هایی آفت زده که به صحرایی شنزار رو کنند ، نه چوپانی دارند که آنها را سر و سامان دهد و نه چراننده ای که به چراگاهشان بَرد . دنیا ، آنان (دنیاپرستان) را به راه کوری (بیراهه) کشانده و دیدگانشان را از مناره هدایت فرو پوشانده است . از این رو، در حیرانی های دنیا سرگردان اند و در ناز و نعمت های آن غرقه گشته اند و آن را به پروردگاری گرفته اند . دنیا آنها را به بازی گرفته است و آنان نیز با دنیا بازی می کنند و فراسوی دنیا (آخرت) را از یاد برده اند . مشتاب ، که به زودی ، تاریکی برطرف می شود . گویا مسافران به منزل رسیده اند و آنان که می شتابند ، به زودی [به کاروانیان] می پیوندند.

.

الإمام الباقر عليه السلام :اللّهُمَّ إنّی أسأَ لُکَ مَفاتیحَ الخَیرِ وخَواتیمَهُ ... اللّهُمَّ انهَج إلَیَّ أسبابَ مَعرِفَتِهِ ، وَافتَح لی أبوابَهُ ، وغَشِّنی بِبَرَکاتِ رَحمَتِکَ ، ومُنَّ عَلَیَّ بِعِصمَهٍ عَنِ الإزالَهِ عَن دینِکَ ، وطَهِّر قَلبی مِنَ الشَّکِّ ، ولا تَشغَل قَلبی بِدُنیایَ ، وعاجِلِ مَعاشی عَن آجِلِ ثَوابِ آخِرَتی . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :کَم مِن طالِبٍ لِلدُّنیا لَم یُدرِکها ، ومُدرِکٍ لَها قَد فارَقَها ، فَلا یَشغَلَنَّکَ طَلَبُها عَن عَمَلِکَ ، وَالتَمِسها مِن مُعطیها ومالِکِها ، فَکَم مِن حَریصٍ عَلَی الدُّنیا قَد صَرَعَتهُ ، وَاشتَغَلَ بما أدرَکَ مِنها عَن طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتّی فَنِیَ عُمُرُهُ وأدرَکَهُ أجَلُهُ . (2)

د مُجالَسَهُ أهلِ المَعاصیعیسی علیه السلام :لا تُجالِسوا أهلَ المَعاصی! فَیُرَغِّبوکُم فِی الدُّنیا ویُنسوکُم الآخِرَهَ . (3)

ه سَماعُ اللَّهوِلقمان علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ :لا تَسمَعِ المَلاهی ؛ فَإِنَّها تُنسیکَ الآخِرَهَ ، ولکِنِ احضُرِ الجَنائِزَ وزُرِ المَقابِرَ وتَذَکَّرِ المَوتَ وما بَعدَهُ مِنَ الأَهوالِ فَتَأخُذَ حِذرَکَ . (4)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 588 ح 26 ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 76 ح 234 ، مُهج الدعوات : ص 217 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، المقنعه : ص 178 من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 269 ح 3 .
2- .الکافی : ج 2 ص 455 ح 9 ، مشکاه الأنوار : ص 464 ح 1549 نحوه .
3- .نثر الدرّ : ج 7 ص 36 .
4- .إرشاد القلوب : ص 72.

د - همنشینی با گنه پیشگان
ه - گوش سپردن به آلات لهو و لعب

امام باقر علیه السلام :بار خدایا! من از تو آنچه را نیکی با آن آغاز می شود و پایان می یابد ، درخواست می کنم ... . بار خدایا! اسباب شناخت خیر (خوبی) را برایم روشن بگردان و درهای آن را به رویَم بگشای و مرا غریق برکات رحمتت بگردان و با مصون داشتنم از انحراف از دینت ، مرا رهین منّتت ساز و قلبم را از تردید ، پاک بگردان و دلم را با مشغول کردن به دنیایم و مَعاش این جهان گذرا ، از پاداش آینده آخرتم باز مدار.

امام صادق علیه السلام :چه بسیار دنیاطلبانی که به آن نرسیدند و چه بسیار کسانی که به دنیا رسیدند و از آن جدا شدند [و رفتند] ! پس مبادا که طلب دنیا ، تو را از عمل کردن [برای آخرت] باز بدارد . و دنیا را از دهنده آن و مالکش (خداوند) بخواه . ای بسا آزمندِ به دنیا که دنیا او را به خاک افکنْد و به جهت آنچه از دنیا به دست آورْد ، از طلب آخرتش باز مانْد ، تا آن که عمرش سپری شد و مرگش فرا رسید!

د همنشینی با گنه پیشگانعیسی علیه السلام :با اهل معاصی ، همنشینی نکنید که شما را به دنیا علاقه مند می سازند و آخرت را از یادتان می برند.

ه گوش سپردن به آلات لهو و لعبلقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش :به آلات لهو و لعب ، گوش مکن ؛ چرا که آخرت را از یاد تو می برند ؛ بلکه در تشییع جنازه ها شرکت کن ، به زیارت قبور برو و مُردن و هراس های پس از آن را یاد کن تا همواره هشیار [و آماده] باشی.

.

3 / 4آثارُ ذِكرِ الآخِرَهِالإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :أكثِر ذِكرَ الآخِرَهِ وما فيها مِنَ النَّعيمِ وَالعَذابِ الأَليمِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُزَهِّدُکَ فِى الدُّنيا ويُصَغِّرُها عِندَکَ . (1)

عنه عليه السلام :مَن أكثَرَ مِن ذِكرِ الآخِرَهِ قَلَّت مَعصِيَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام :طوبى لِمَن ذَكَرَ المَعادَ فَاستَكثَرَ مِنَ الزّادِ . (3)

عنه عليه السلام :طوبى لِمَن ذَكَرَ المَعادَ فَأَحسَنَ . (4)

راجع : ص 406 (الآخره / الفصل الثالث / ما يذكّر الآخره) . و ص 392 (الفصل الثانى / آثار الاهتمام بالآخره) . وص 426 (الفصل الرابع / عماره الآخره) .

3 / 5آثارُ نِسيانِ الآخِرَهِالكتاب« وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ * الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاهُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُواْ بِايَاتِنَا يَجْحَدُونَ» . (5)

« وَ لَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُواْ رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّى لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ * فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُواْ عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ». (6)

.

1- .تحف العقول : ص 76 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 205 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّه .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 365 ح 8769 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7563 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 241 ح 5954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5494 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 248 ح 5980 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 313 ح 5478 .

5- .الأعراف : 50 و 51 .
6- .السجده : 12 14 .

3 / 4 آثار یاد کردن آخرت

3 / 5 آثار از یاد بردنِ آخرت

3 / 4آثار یاد کردن آخرتامام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام :آخرت و نعمت ها و عذاب دردناکِ آن را بسیار یاد کن ؛ زیرا این کار ، تو را به دنیا بی رغبت می سازد و آن را در نزد تو کوچک می گرداند.

امام علی علیه السلام :هر کس بسیار یاد آخرت کند ، کمتر مرتکب گناه می شود.

امام علی علیه السلام :خوشا آن که به یاد مَعاد بود و در نتیجه ، توشه افزود !

امام علی علیه السلام :خوشا آن که به یاد مَعاد بود و در نتیجه ، کار نیک کرد !

ر . ک : ص 407 (آخرت / فصل سوم / عوامل یادآوری آخرت) و ص 393 (فصل دوم / آثار اهمّیت دادن به آخرت) و ص 427 (فصل چهارم / آباد کردن آخرت) .

3 / 5آثار از یاد بردنِ آخرتقرآن«و دوزخیان ، بهشتیان را آواز می دهند که : از آن آب ، یا از آنچه روزیِ شما کرده است ، بر ما فرو ریزید . [بهشتیان] می گویند : «خدا آنها را بر کافران ، حرام کرده است» ؛ همانان که دین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا فریبشان داد . پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار می کردند ، ما نیز امروز ، آنان را از یاد می بریم» .

«و کاش هنگامی را که مجرمان ، سرهایشان را پیش پروردگارشان به زیر افکنده اند ، می دیدی [که می گویند] : «پروردگارا ! دیدیم و شنیدیم . پس ، ما را باز گردان تا کار شایسته کنیم ؛ چرا که ما یقین داریم» ! و اگر می خواستیم ، حتما به هر کسی به اجبار ، هدایتش را می دادیم ؛ لیکن سخن

من ، محقّق گردیده که : «هر آینه جهنّم را از همه جِنّیان و آدمیان خواهم آکند» . پس به [سزای]آن که دیدار این روزتان را از یاد بردید ، [عذاب را]بچشید و به [سزای] آنچه انجام می دادید ، عذاب جاودان را بچشید» .

.

«وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَأْوَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ * ذَلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ غَرَّتْكُمُ الْحَيَاهُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» . (1)

«يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِيفَهً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّکَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُواْ يَوْمَ الْحِسَابِ ». (2)

الحديثالإمام عليّ عليه السلام فى ذَمِّ عَمرِو بنِ العاصِ :عَجَبا لِابنِ النّابِغَهِ ! يَزعُمُ لِأَهلِ الشّامِ أَنَّ فِىَّ دُعابَهً وأَنِّى امرُؤٌ تِلعابَهٌ (3) ، أُعافِسُ (4) وأُمارِسُ ! لَقَد قالَ باطِلاً ونَطَقَ آثِما . أما وشَرُّ القَولِ الكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقولُ فَيَكذِبُ ، ويَعِدُ فَيُخلِفُ ، ويُسأَلُ فَيَبخَلُ ، ويَسأَلُ فَيُلحِفُ (5) ، ويَخونُ العَهدَ ويَقطَعُ الإِلَّ (6) ؛ فَإِذا كانَ عِندَ الحَربِ فَأَىُّ زاجِرٍ وآمِرٍ هُوَ ما لَم تَأخُذِ السُّيوفُ مَآخِذَها ، فَإِذا كانَ ذلِکَ كانَ أكبَرُ مَكيدَتِهِ أن يَمنَحَ القَرمَ (7) (القَوم) سُبَّتَهُ (8) ، أما وَاللّهِ إنّى لَيَمنَعُنى مِنَ اللَّعِبِ ذِكرُ المَوتِ ، وإِنَّهُ لَيَمنَعُهُ مِن قَولِ الحَقِّ نِسيانُ الآخِرَهِ ، إِنَّهُ لَم يُبايِع مُعاوِيَهَ حَتّى شَرَطَ أن يُؤتِيَهُ أتِيَّهً ، ويَرضَخَ لَهُ عَلى تَركِ الدّينِ رَضيخَهً (9) . (10)

راجع : ص 408 (الآخره / الفصل الثالث / ما ينسى الآخره) .

.

1- .الجاثيه : 34 و 35 .
2- .ص : 26.
3- .التِّلعابَهُ : الكثير اللعب والمرَح . والتاء زائده (النهايه : ج 1 ص 194 «تلعب») .
4- .المُعافَسَه : المعالجه والممارسه والملاعبه (النهايه : ج 3 ص 263 «عفس») .
5- .يقال : أَلْحفَ فى المسأله يُلحِف إلحافا : إذا ألحّ فيها ولزمها (النهايه : ج 4 ص 237 «لحف») .
6- .الإلّ : النسب والقرابه (النهايه : ج 1 ص 61 «ألل») .
7- .القَرْم من الرجال : السيّد المعظّم (لسان العرب : ج 12 ص 473 «قرم») .

8- .السُّبَّه : الاست ؛ أى العجز أو حلقه الدبر . والمراد به كشفه سوأته شاغرا برجليه لمّا لقيه أمير المؤمنين عليه السلام فى بعض أيّام صفّين وقد اختلطت الصفوف واشتعل نار الحرب (بحار الأنوار : ج 33 ص 222) .
9- .الرَّضْخ : العطيّه القليله (النهايه : ج 2 ص 228 «رضخ») . والمراد بالأتيّه والرضيخه ولايه مصر . ولعلّ التعبير عنها بالرضيخه لقلّتها بالنسبه إلى ترک الدين (بحار الأنوار : ج 33 ص 222) .
10- .نهج البلاغه : الخطبه 84 ، الاحتجاج : ج 1 ص 433 ح 96 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 221 ح 509 .

«و گفته می شود : «همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید ، امروز ، شما را فراموش خواهیم کرد ، و جایگاهتان در آتش است و شما را یاورانی نخواهد بود» . این ، بِدان سبب است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا فریبتان داد . پس امروز ، نه از این [آتش] ، بیرون آورده می شوند و نه عذرشان پذیرفته می گردد» .

«ای داوود! ما تو را در زمین ، خلیفه (جانشین) قرار دادیم . پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس ، پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می کند . در حقیقت ، کسانی که از راه خدا به در می روند ، به [سزای] آن که روز حساب را فراموش کرده اند ، عذابی سخت خواهند داشت» .

حدیثامام علی علیه السلام در نکوهش عمرو بن عاص :شگفتا از پسر نابغه! به اهل شام گفته است که من مردی لوده و بازیگوشم و [مدام] شوخی و بازیگری می کنم! حقّا که یاوه گفته و زبان به گناه ، آلوده است . بدانید که او با آن که بدترین سخن ، دروغ است کارش دروغ گفتن است ، کارش خُلف وعده است ، کارش بخل ورزیدن است ، و در خواستن ، سماجت می کند و عهدشکن و بُرنده پیوند خویشاوندی است . در هنگام جنگ ، تا شمشیرها به حرکت در نیامده اند، چه امر و نهی کننده ای است ؛ امّا همین که شمشیرها سرها را نشانه می روند ، بزرگ ترین نیرنگش این است که عورتش را برای بزرگ مرد (/ جماعت) نمایان می سازد! هان! به خدا سوگند ، یاد مرگ ، مرا از پرداختن به [سرگرمی و] بازیچه ، باز می دارد ، و از یاد بردن آخرت ، او را از گفتن حق ، باز می دارد . او با معاویه بیعت نکرد ، مگر آن گاه که با او شرط نمود عطیّه ای به او بدهد و در قبال دست بر داشتن از دینش ، آن دِهِش ناچیز (حکومت مصر) را عطایش کند.

ر . ک : ص 409 (آخرت / فصل سوم / عوامل از یاد بردن آخرت) .

.

ص: 424

. .

ص: 425

. .

الفصل الرابع : عماره الآخره4 / 1الحَثُّ عَلى حَرثِ الآخِرَهِ وعِمارَتِهاالكتاب«مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْاخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِى حَرْثِهِ وَ مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِى الْاخِرَهِ مِن نَّصِيبٍ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :مَن عَمَرَ دُنياهُ خَرَّبَ مَآ لَهُ ، مَن عَمَرَ آخِرَتَهُ بَلَغَ آمالَهُ . (2)

عنه عليه السلام :المالُ وَالبَنونَ زينَهُ الحَياهِ الدُّنيا ، وَالعَمَلُ الصّالِحُ حَرثُ الآخِرَهِ . (3)

عنه عليه السلام :يُنادى مُنادٍ يَومَ القِيامَهِ : ألا إنَّ كُلَّ حارِثٍ مُبتَلىً فى حَرثِهِ وعاقِبَهِ عَمَلِهِ غَيرَ حَرَثَهِ القُرآنِ ؛ فَكونوا مِن حَرَثَتِهِ وأتباعِهِ ، وَاستَدِلّوهُ عَلى رَبِّكُم ، وَاستَنصِحوهُ عَلى أنفُسِكُم ، وَاتَّهِموا عَلَيهِ آراءَكُم ، وَاستَغِشّوا (4) فيهِ أهواءَكُم . (5)

.

1- .الشورى : 20 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 277 ح 8347 و 8348 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 455 ح 8202 و 8203 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 62 ح 1841 .
4- .اسْتَغَشّه : ضدّ انتصحه واستنصحه ، أو ظنّ به الغِشّ (القاموس المحيط : ج 2 ص 281 «غشش») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 24 ح 24 .

فصل چهارم : آباد کردن آخرت

4 / 1 تشویق به کِشتن و آباد کردن آخرت

فصل چهارم : آباد کردن آخرت4 / 1تشویق به کِشتن و آباد کردن آخرتقرآن«کسی که کِشت آخرت بخواهد ، برای وی بر کِشته اش می افزاییم ، و کسی که کِشت دنیا بخواهد ، به او از آن می دهیم ، و[لی] در آخرت ، برای او نصیبی نیست» .

حدیثامام علی علیه السلام :آن که دنیایش را آباد می کند ، بازگشتگاهش را ویران می کند ؛ [و] آن که آخرتش را آباد می کند ، به آرزوهایش دست می یابد .

امام علی علیه السلام :مال و فرزند ، زینت زندگی دنیایی اند و کردار نیک ، کِشتِ آخرت است.

امام علی علیه السلام :روز قیامت ، منادی ای بانگ می زند : «هان! [امروز ،]هر کِشتگری گرفتار [و در گرو] کِشته خویش و فرجام کار خود است ، بجز کِشتگرانِ قرآن» . پس ، شما از کشتگرانِ قرآن و پیروان آن باشید و از آن به پروردگارتان راه ببرید و آن را مشاور خود قرار دهید و آرایتان را با آن بسنجید و خواست ها (عقاید و کیش ها)یتان را در برابر آن ، ناخالص بدانید.

.

عنه عليه السلام :إنَّ مِن أبغَضِ الرِّجالِ إلَى اللّهِ تَعالى لَعَبدا وَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ ، جائِرا عَن قَصدِ السَّبيلِ سائِرا بِغَيرِ دَليلٍ ، إن دُعِىَ إلى حَرثِ الدُّنيا عَمِلَ ، وإن دُعِىَ إلى حَرثِ الآخِرَهِ كَسِلَ ! كَأَنَّ ما عَمِلَ لَهُ واجِبٌ عَلَيهِ ، وكَأَنَّ ما وَنى (1) فيهِ ساقِطٌ عَنهُ . (2)

عنه عليه السلام :سارِعوا إلى مَنازِلِكُم رَحِمَكُمُ اللّهُ الَّتى اُمِرتُم بِعِمارَتِهَا ، العامِرَهِ الَّتى لا تَخرَبُ ، الباقِيَهِ الَّتى لا تَنفَدُ ، الَّتى دَعاكُم إلَيها وحَضَّكُم عَلَيها ورَغَّبَكُم فيها ، وجَعَلَ الثَّوابَ عِندَهُ عَنها . (3)

عنه عليه السلام :إنَّكُم إلى عِمارَهِ دارِ البَقاءِ أحوَجُ مِنكُم إلى عِمارَهِ دارِ الفَناءِ . (4)

عنه عليه السلام :يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُقَدِّمَ لِاخِرَتِهِ ويَعمُرَ دارَ إقامَتِهِ . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام مِن مَوعِظَتِهِ لِهِشام بنِ الحَكَمِ :يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ نَظَرَ إلَى الدُّنيا وإلى أهلِها ، فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّا بِالمَشَقَّهِ ، ونَظَرَ إلَى الآخِرَهِ فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّا بِالمَشَقَّهِ ، فَطَلَبَ بِالمَشَقَّهِ أبقاهُما . يا هِشامُ ، إنَّ العُقَلاءَ زَهِدوا فِى الدُّنيا ورَغِبوا فِى الآخِرَهِ ؛ لِأَنَّهُم عَلِموا أنَّ الدُّنيا طالِبَهٌ [و] (6) مَطلوبَهٌ وَالآخِرَهَ طالِبَهٌ ومَطلوبَهٌ ؛ فَمَن طَلَبَ الآخِرَهَ طَلَبَتهُ الدُّنيا حَتّى يَستَوفِىَ مِنها رِزقَهُ ، ومَن طَلَبَ الدُّنيا طَلَبَتهُ الآخِرَهُ فَيَأتيهِ المَوتُ ، فَيُفسِدُ عَلَيهِ دُنياهُ وآخِرَتَهُ . (7)

.

1- .وَنَى : فَتَرَ وقَصَّر (النهايه : ج 5 ص 231 «ونا») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 58 ح 37.
3- .الكافى : ج 8 ص 361 ح 551 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 77 ص 364 ح 33.
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 63 ح 3832 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 173 ح 3611 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 442 ح 10932 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 555 ح 10231 .
6- .ما بين المعقوفين أثبتناه من تحف العقول .

7- .الكافى : ج 1 ص 18 ، تحف العقول : ص 387 وليس فيه صدره إلى «بالمشقّه أبقاهما» وكلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 78 ص 301 .

امام علی علیه السلام :از منفورترین مردمان در نزد خدای متعال ، بنده ای است که خداوند ، او را به خود وا گذاشته ، از راه راست به در رفته و بی راه نما حرکت می کند . اگر به کِشت دنیا فرا خوانده شود ، عمل می کند و اگر به کِشت آخرت دعوت شود ، تنبلی می ورزد! تو گویی آنچه برای آن عمل می کند (کار دنیایی) ، بر او واجب است و آنچه در آن سستی و کوتاهی می ورزد (کار آخرت) ، از او برداشته شده است.

امام علی علیه السلام :خدایتان رحمت کند! به سوی منزلگاه هایتان که به آباد کردن آنها مأمور شده اید ، بشتابید ؛ منزلگاه های آبادی که [هرگز] خراب نمی شوند و منزلگاه های ماندگاری که [هیچ گاه] از بین نمی روند ؛ منزلگاه هایی که [خداوند ،] شما را به سوی آنها فرا خوانده و به آنها تشویقتان کرده و پاداش خود را در آنها قرار داده است.

امام علی علیه السلام :شما به آباد کردن سرایِ ماندن ، نیازمندترید تا به آباد کردن سرای رفتن .

امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند ، آخرت خویش را مقدّم بدارد و سرای اقامتش را آباد سازد.

امام کاظم علیه السلام از اندرزهای ایشان به هشام بن حَکَم :ای هشام! خردمند ، به دنیا و اهل آن نگریست و دریافت که دنیا جز با مشقّت ، به دست نمی آید ، و به آخرت نگریست و دریافت که آخرت [نیز] جز با مشقّت به کف نمی آید . پس با این مشقّت ، آن را که ماندگارتر است ، طلب کرد. ای هشام! خردمندان به دنیا زهد ورزیدند و به آخرت گراییدند ؛ زیرا دریافتند که هم دنیا طالب و مطلوب است و هم آخرت ، طالب و مطلوب است . پس هر که آخرت را بطلبد ، دنیا در طلب او بر می آید تا او روزیِ خویش را از دنیا به طور کامل دریافت کند ، و هر که دنیا را بطلبد ، آخرت در طلب او بر می آید تا مرگ ، او را در رسد و دنیا و آخرتش را بر وی تباه سازد.

.

لقمان علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ :اِعلَم یا بُنَیَّ ، أن مِن حینِ نَزَلتَ مِن بَطنِ اُمِّکَ استَدبَرتَ الدُّنیا وَاستَقبَلتَ الآخِرَهَ ، فَأَصبَحتَ بَینَ دارَینِ : دارٍ تَقرُبُ مِنها ودارٍ تَباعَدُ عَنها ، فَلا تَجعَلَنَّ هَمَّکَ إلّا عِمارَهَ دارِکَ الَّتی تَقرُبُ مِنها ویَطولُ مُقامُکَ بِها ؛ فَلَها خُلِقتَ وبِالسَّعیِ لَها اُمِرتَ ، ثُمَّ أطِعِ اللّهَ بِقَدرِ حاجَتِکَ إلَیهِ ، وَاعصِهِ بِقَدرِ صَبرِکَ عَلی عَذابِهِ . (1)

4 / 2بَرَکاتُ عِمارَهِ الآخِرَهِالکتاب«مَن کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْاخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَ مَن کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِی الْاخِرَهِ مِن نَّصِیبٍ ». (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أصلَحَ أمرَ آخِرَتِهِ أصلَحَ اللّهُ لَهُ أمرَ دُنیاهُ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ یُعطِی الدُّنیا عَلی نِیَّهِ الآخِرَهِ، وأبی أن یُعطِیَ الآخِرَهَ عَلی نِیَّهِ الدُّنیا. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :ثَلاثَهٌ مَن کُنَّ فیهِ یَستَکمِلُ إیمانَهُ : رَجُلٌ لا یَخافُ فِی اللّهِ لَومَهَ لائِمٍ ، ولا یُرائی بِشَیءٍ مِن عَمَلِهِ ، وإذا عَرَضَ عَلَیهِ أمرانِ أحدُهُما لِلدُّنیا وَالآخَرُ لِلآخِرَهِ ، اختارَ أمرَ الآخِرَهِ عَلَی الدُّنیا . (5)

.

1- .أعلام الدین : ص 93.
2- .الشوری : 20 .
3- .عدّه الداعی : ص 216 ، نهج البلاغه : الحکمه 89 ، غرر الحکم : ج 5 ص 383 ح 8857 کلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 305 ح 51 .
4- .الزهد لابن المبارک : ص 193 ح 549 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 164 ح 1108 ، الفردوس : ج 1 ص 151 ح 546 کلّها عن أنس ، کنز العمّال : ج 3 ص 181 ح 6056 ؛ إرشاد القلوب : ص 186 وفیه «ولا» بدل «وأبی أن» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 25 ح 29 نقلاً عن عدّه الداعی وفیه «بعمل» بدل «علی نیّه» فی کلا الموضعین .

5- .تاريخ دمشق : ج 38 ص 13 ح 7577 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 817 ح 43247 .

4 / 2 برکات آباد کردن آخرت

لقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش :بدان ای فرزندم از همان زمان که از شکم مادرت افتادی ، دنیا به تو پشت کرد و آخرت به تو روی نمود و تو ، در میان دو سرای ، قرار گرفتی : سرایی که به آن نزدیک می شوی و سرایی [دیگر]که هماره از آن دور می گردی . پس زنهار که همّ و غم خود را جز برای آباد کردن آن سرایت قرار ندهی ، که به آن نزدیک می شوی و در آن ، اقامتت به درازا می کشد ؛ زیرا تو برای آن سرا آفریده شده ای و به تلاش برای آن ، مأمور گشته ای. دیگر ، آن که: از خداوند ، به اندازه ای که به او نیاز داری ، اطاعت کن و به اندازه ای که تحمّل عذابش را داری ، از او نافرمانی کن.

4 / 2برکات آباد کردن آخرتقرآن«کسی که کِشت آخرت را بخواهد ، برای وی بر کِشته اش می افزاییم ، و کسی که کِشت این دنیا را بخواهد ، به او از آن می دهیم ، و[لی] در آخرت ، برای او نصیبی نیست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس کار آخرتش را درست کند ، خداوند عز و جل کار دنیایش را برای او درست می نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دنیا را با انگیزه آخرت می دهد و امتناع دارد که آخرت را با انگیزه دنیا بدهد. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که هر کس آنها را دارا باشد ، ایمانش را کامل گردانیده است ، این که : در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد ، و در هیچ کارش ریا نکند ، و هر گاه دو کار برایش پیش آید که یکی برای دنیا و دیگری برای آخرت است ، کار آخرت را بر دنیا برگزیند.

.

1- .مقصود ، آن است که اگر کار با انگیزه خدایی و برای اصلاح آخرت باشد ، خداوند ، دنیای انسان را نیز اصلاح می کند ؛ امّا اگر کسی کاری را

با انگیزه مادّی انجام دهد ، پاداشی در آخرت نخواهد داشت .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ المُؤمِنَ إذا كانَ فِى انقِطاعٍ مِنَ الدُّنيا وإقبالٍ مِنَ الآخِرَهِ نَزَلَ إلَيهِ مَلائِكَهٌ مِنَ السَّماءِ ، بِيضُ الوُجوهِ كَأَنَّ وُجوهَهُمُ الشَّمسُ ، مَعَهُم كَفَنٌ مِن أكفانِ الجَنَّهِ ، وحُنوطٌ مِن حُنوطِ الجَنَّهِ ، حَتّى يَجلِسوا مِنهُ مَدَّ البَصَرِ ، ثُمَّ يَجىءُ مَلَكُ المَوتِ حَتّى يَجلِسَ عِندَ رَأسِهِ ، فَيَقولَ : أَيَّتُهَا النَّفسُ الطَّيِّبَهُ ، اُخرُجى إلى مَغفِرَهٍ مِنَ اللّهِ ورِضوانٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الدُّنيا طالِبَهٌ ومَطلوبَهٌ ، وَالآخِرَهُ طالِبَهٌ ومَطلوبَهٌ ؛ فَمَن طَلَبَ الآخِرَهَ طَلَبَتهُ الدُّنيا حَتّى يَستوفِىَ مِنها رِزقَهُ ، ومَن طَلَبَ الدُّنيا طَلَبَتهُ الآخِرَهُ حَتّى يَأتِيَهُ المَوتُ فَيَأخُذَهُ بَغتَهً . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ الدُّنيا وَالآخِرَهَ طالِبَتانِ ومَطلوبَتانِ ؛ فَطالِبُ الآخِرَهِ تَطلُبُهُ الدُّنيا حَتّى يَستَكمِلَ رِزقَهُ ، وطالِبُ الدُّنيا تَطلُبُهُ الآخِرَهُ حَتّى يَأخُذَ المَوتُ بِعُنُقِهِ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 413 ح 18559 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 256 ح 1 ، شُعب الإيمان : ج 1 ص 356 ح 395 ، الزهد لهنّاد : ج 1 ص 205 ح 339 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 94 ح 107 نحوه وكلّها عن البرّاء بن عازب ، كنز العمّال : ج 15 ص 627 ح 42495 .
2- .تنبيه الغافلين : ص 244 ح 317 عن أبى عبيده الأسدى ، المعجم الكبير : ج 10 ص 163 ح 10328 ،حليه الأولياء : ج 8 ص 120 الرقم 405 كلاهما عن ابن مسعود نحوه وليس فيهما «والآخره طالبه ومطلوبه» ، كنز العمّال : ج 3 ص 225 ح 6266 ؛ الكافى : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام ، تحف العقول : ص 387 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيهما «فيفسد عليه دنياه وآخرته» بدل «فيأخذه بغته» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 409 ح 5886 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 302 ح 1 .
3- .أعلام الدين : ص 345 ح 38 عن ابن عبّاس ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 129 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 188 ح 10 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده مؤمن ، هر گاه در حال جدا شدن از دنیا و روی آوردن به آخرت باشد ، فرشتگانی سپیدروی ، چنان که گویی چهره هایشان آفتاب درخشان است ، از آسمان با کفنی از کفن های بهشت و حُنوطی از حنوط های بهشت نزد او فرود می آیند و در فاصله یک چشم رس ، نزدش می نشینند . آن گاه ملک الموت می آید و کنار سر او می نشیند و می گوید : «ای نفْس پاک ! به سوی آمرزش و رضوان خداوند ، بیرون شو» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا طالب است و مطلوب ، و آخرت [نیز] طالب است و مطلوب . پس هر کس آخرت را طلب کند ، دنیا در طلب او بر می آید تا او روزی اش را از آن به تمام و کمال دریافت کند ؛ و هر کس دنیا را طلب کند ، آخرت در طلب او بر می آید تا مرگ به سراغش آید و ناگهان او را بگیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که دنیا و آخرت ، هر دو ، طالب اند و مطلوب . دنیا ، طالب آخرت را طلب می کند تا این که او روزیِ خویش را به تمام و کمال دریافت نماید ؛ و [نیز] آخرت ، در طلب طالب دنیاست تا این که مرگ ، گردن او را بگیرد.

.

عنه صلي الله عليه و آله :ما تَرَکَ عَبدٌ للّهِ أمرا لا یَترُکُهُ إلّا للّهِ تَعالی ، إلّا عَوَّضَهُ اللّهُ مِنهُ ما هُوَ خَیرٌ لَهُ مِنهُ فی دینِهِ ودُنیاهُ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :لا یَترُکُ النّاسُ شَیئا مِن دُنیاهُم لِاِصلاحِ آخِرَتِهِم إلّا عَوَّضَهُمُ اللّهُ سُبحانَهُ خَیرا مِنهُ . (2)

عنه علیه السلام :ألا وإنَّهُ لا یَضُرُّکُم تَضییعُ شَیءٍ مِن دُنیاکُم بَعدَ حِفظِکُم قائِمَةَ دینِکُم ، ألا وإنَّهُ لا یَنفَعُکُم بَعدَ تَضییعِ دینِکُم شَیءٌ حافَظتُم عَلیهِ مِن أمرِ دُنیاکُم . (3)

عنه علیه السلام :ألا وإنَّهُ لا یضُرُّکُم تَواضُعُ شَیءٍ مِن دُنیاکُم بَعدَ حِفظِکُم وَصِیَّةَ اللّهِ وَالتَّقوی ، ولا یَنفَعُکُم شَیءٌ حافَظتُم عَلیهِ مِن أمرِ دُنیاکُم بَعدَ تَضییعِ ما اُمِرتُم بِهِ مِنَ التَّقوی . (4)

سعد السعود نقلاً عن الزَّبورِ :بَنی آدَمَ رِهانَ (5) المَوتِ ! اِعمَلوا لِاِخِرَتِکُم وَاشتَروها بِالدُّنیا ، ولا تَکونوا کَقَومٍ أخَذوها لَهوا ولَعِبا ، وَاعلَموا أنَّ مَن قارَضَنی نَمَت بِضاعَتُهُ وتَوَفَّرَ رِبحُها ، ومَن قارَضَ الشَّیطانَ [قُرِنَ] (6) مَعَهُ (7) .

الإمام علیّ علیه السلام :عَلَیکَ بِالآخِرَهِ تَأتِکَ الدُّنیا صاغِرَهً . (8)

عنه علیه السلام :طالِبُ الآخِرَهِ یُدرِکُ مِنها أمَلَهُ ، ویَأتیهِ مِنَ الدُّنیا ما قُدِّرَ لَهُ (9) .

.

1- .تاریخ دمشق : ج 10 ص 374 ح 2588 عن عبداللّه بن عمر ، کنز العمّال : ج 3 ص 428 ح 7287.
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 413 ح 10830 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 541 ح 10041 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 173 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 249 ح 1000 .
4- .تحف العقول : ص 184 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 96 ح 1 ؛ المعیار والموازنه : ص 112 نحوه .

5- .فى الطبعه المحقّقه (بتحقيق فارس الحسّون) : ص 98 «رهائن» بدل «رهان» .
6- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
7- .سعد السعود : ص 49 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 46.
8- .غرر الحكم : ج 4 ص 284 ح 6080 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 335 ح 5711 .
9- .غرر الحكم : ج 4 ص 255 ح 6014 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 317 ح 5521 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای به خاطر خدا کاری [حرام و ناپسند] را ترک نکرد ، مگر آن که خداوند ، چیزی را که برای دین و دنیای او بهتر از آن است ، به او عوض داد.

امام علی علیه السلام :مردم ، چیزی از دنیایشان را برای اصلاح آخرتشان فرو نگذاشتند ، مگر آن که خداوند سبحان ، بهتر از آن چیز را عوضشان داد.

امام علی علیه السلام :بدانید که با وجود حفظ بنیان دینتان ، هر چه از دنیایتان از دست بدهید ، زیانی به شما نمی زند . بدانید که در صورت ضایع کردن دینتان ، هر آنچه از دنیایتان حفظ کنید ، سودی به شما نمی رساند.

امام علی علیه السلام :بدانید که با وجود پایبندی تان به سفارش خداوند و تقوا ، فرو نهادن چیزی از دنیایتان ، به شما زیانی نمی زند ؛ و در صورت فرو نهادن تقوا که بدان فرمان داده شده اید، آنچه از امور دنیایتان حفظ کنید ، به شما سودی نمی رساند.

سعد السعود به نقل از زَبور :فرزندان آدم! ای گروگان های مرگ! برای آخرتتان کار کنید و آن را با دنیا بخرید ، و چونان مردمانی نباشید که دنیا را وسیله سرگرمی و بازیچه گرفتند . بدانید که هر کس به من قرض دهد ، کالایش (سرمایه اش) رشد می کند و سود آن فراوان می شود ؛ و هر کس به شیطان قرض دهد ، با او قرین می گردد.

امام علی علیه السلام :به آخرت چنگ در زن ، دنیا خود، زبونانه نزد تو می آید .

امام علی علیه السلام :طالب آخرت ، به آرزوی خود از آن می رسد و از دنیا هم آنچه برایش مقدّر شده ، به او می رسد.

.

عنه علیه السلام :إنَّکَ إن عَمِلتَ لِلآخِرَهِ فازَ قِدحُکَ (1) . (2)

عنه علیه السلام :من عَمِلَ لِلمَعادِ ظَفِرَ بِالسَّدادِ . (3)

عنه علیه السلام :مَن أصلَحَ المَعادَ ظَفِرَ بِالسَّدادِ . (4)

عنه علیه السلام :أربَحُ النّاسِ مَنِ اشتَری بِالدُّنیا الآخِرَهَ . (5)

عنه علیه السلام :الرّابِحُ مَن باعَ العاجِلَهَ بِالآجِلَهِ . (6)

راجع : ص 392 (الآخره / الفصل الثانی / آثار الإهتمام بالآخره) وص 420 (الفصل الثالث / آثار ذکر الآخره) .

4 / 3ما یَعمُرُ الآخِرَهَرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لِکُلِّ خَرابٍ عِمارَهٌ ، وعِمارَهُ الآخِرَهِ العَقلُ . (7)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن أرادَ الآخِرَهَ فَلیَدَع زینَهَ الحَیاهِ الدُّنیا . (8)

.

1- .قِدْحُک بالکسر : أی نصیبک ، مأخوذ من قِداح المیسِر (بحار الأنوار : ج 101 ص 251) .
2- .غرر الحکم : ج 3 ص 58 ح 3816 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 171 ح 3571 .
3- .غرر الحکم : ج 5 ص 215 ح 8044 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 431 ح 7418 .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 281 ح 8368 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 447 ح 7901 وفیه «بالرشاد» بدل «بالسداد» .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 413 ح 3076 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 120 ح 2729 .
6- .غرر الحکم : ج 1 ص 386 ح 1488 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 28 ح 370 .
7- .کنز الفوائد : ج 1 ص 56 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 34 .

8- .الخصال : ص 293 ح 58 ، الأمالى للصدوق : ص 714 ح 983 كلاهما عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، قرب الإسناد : ص 23 ح 79 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 6 ص 131 ح 25 ؛ مسند ابن حنبل : ج 2 ص 33 ح 3671 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 359 ح 7915 كلاهما عن عبد اللّه بن مسعود نحوه ،كنزالعمّال : ج 3 ص 118 ح 5753 .

4 / 3 آنچه آخرت را آباد می کند

امام علی علیه السلام :تو اگر برای آخرت کار کنی ، به نصیبت دست می یابی.

امام علی علیه السلام :هر که برای مَعاد کار کرد ، به راه درست دست یافت.

امام علی علیه السلام :هر که مَعاد را آباد کرد ، به راه درست دست یافت.

امام علی علیه السلام :سود کننده ترینِ مردم ، کسی است که آخرت را به دنیا خرید.

امام علی علیه السلام :سود بَرنده ، کسی است که این جهان را با آن جهان ، سودا کرد.

ر . ک : ص 393 (آخرت / فصل دوم / آثار اهمّیت دادن به آخرت) و ص 421 (فصل سوم / آثار یاد کردن آخرت) .

4 / 3آنچه آخرت را آباد می کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر خرابی را آباد کننده ای است و آباد کننده آخرت ، عقل است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس آخرت را می خواهد ، باید زیور زندگی دنیا را رها کند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أعِنّى عَلى دينى بِدُنيا ، وعَلى آخِرَتى بَتَقوى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن يَشتَهى كَرامَةَ الآخِرَهِ ، يَدَع زينَةَ الدُّنيا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَنالونَ الآخِرَةَ إلّا بِتَركِكُمُ الدُّنيا وَالتَّعَرّى مِنها ، اُوصيكُم أن تُحِبّوا ما أحَبَّ اللّهُ و تُبغِضوا ما أبغَضَ اللّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أحَبَّ اللّهُ عَبدا أغلَقَ عَلَيهِ اُمورَ الدُّنيا ، وفَتَحَ لَهُ اُمورَ الآخِرَهِ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام :لا يُدرِكُ أحَدٌ رِفعَةَ الآخِرَهِ إلّا بِإخلاصِ العَمَلِ ، وتَقصيرِ الأَمَلِ ، ولُزومِ التَّقوى . (5)

عنه عليه السلام :مَن عَمَرَ دارَ إقامَتِهِ فَهُوَ العاقِلُ . (6)

عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن غَلَبَ هَواهُ ولَم يَبِع آخِرَتَهُ بِدُنياهُ . (7)

عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن هَجَرَ شَهوَتَهُ وباعَ دُنياهُ بِآخِرَتِهِ . (8)

.

1- .الدعاء للطبرانى : ص 427 ح 1449 عن جابر ، تهذيب الكمال : ج 5 ص 96 الرقم 950 عن الربيع عن الإمام الصادق عليه السلام ، تاريخ دمشق : ج 18 ص 87 عن الربيع بن يونس عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الفردوس : ج 1 ص 470 ح 1913 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ العدد القويّه : ص 157 ح 88 عن الربيع عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 87 ص 298 ح 85 .
2- .الزهد لابن المبارک : ص 107 ح 317 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 251 ح 407 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 186 الرقم 407 كلّها عن الحسن ، كنز العمّال : ج 15 ص 938 ح 43611 ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 372 ح 2661 عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 83 ح 3 .

3- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 54 ح 13496 نقلاً عن القطب الراوندی فی لبّ اللباب .
4- .کنز العمّال : ج 3 ص 204 ح 6181 نقلاً عن الفردوس عن أنس.
5- .غرر الحکم : ج 6 ص 423 ح 10864 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 543 ح 10095 .
6- .غرر الحکم : ج 5 ص 269 ح 8298 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 446 ح 7845 .
7- .غرر الحکم : ج 2 ص 103 ح 1983 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 59 ح 1511 وفیه «العالم» بدل «العاقل» .
8- .غرر الحکم : ج 2 ص 34 ح 1727 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1352 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! مرا با دنیا به دینم ، و با تقوا به آخرتم ، کمک کن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که کرامت آخرت را می خواهد ، زر و زیور دنیا را رها می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به آخرت دست نمی یابید ، مگر با رها کردن [علاقه مندی تان به] دنیا و برهنه شدن از آن . به شما سفارش می کنم که دوست بدارید آنچه را خدا دوست می دارد و دشمن بدارید آنچه را خدا دشمن می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هر گاه بنده ای را دوست بدارد ، امور دنیا را بر او می بندد و امور آخرت را بر او می گشاید.

امام علی علیه السلام :هیچ کس به جایگاه رفیع آخرت نمی رسد ، مگر با اخلاص در عمل ، کوتاه کردن آرزو و در پیش گرفتن تقوا.

امام علی علیه السلام :کسی که سرای اقامتش را آباد کند ، خردمند است.

امام علی علیه السلام :خردمند ، کسی است که بر هوس خویش چیره شود و آخرتش را به دنیایش نفروشد.

امام علی علیه السلام :خردمند ، کسی است که از شهوتش دوری کند و دنیایش را به آخرتش بفروشد.

.

عنه عليه السلام :مَن لَم يُؤثِرِ الآخِرَةَ عَلَى الدُّنيا فَلا عَقلَ لَهُ . (1)

عنه عليه السلام :مَن أحَبَّ فَوزَ الآخِرَهِ فَعَلَيهِ بِالتَّقوى . (2)

عنه عليه السلام :مَن سَعى لِدارِ إقامَتِهِ ، خَلُصَ عَمَلُهُ وكَثُرَ وَجَلُهُ . (3)

عنه عليه السلام :مَن سَلِمَ مِنَ المَعاصى عَمَلُهُ ، بَلَغَ مِنَ الآخِرَهِ أمَلَهُ . (4)

عنه عليه السلام :أسعَدُ النّاسِ بِالدُّنيا التّارِکُ لَها ، وأسعَدُهُم بِالآخِرَهِ العامِلُ لَها . (5)

عنه عليه السلام :إن رَغِبتُم فِى الفَوزِ وکَرامَهِ الآخِرَهِ ، فَخُذوا مِنَ الفَناءِ لِلبَقاءِ . (6)

عنه عليه السلام :عَوِّد نَفسَکَ فِعلَ المَکارِمِ وتَحَمُّلَ أعباءِ المَغارِمِ ؛ تَشرُف نَفسُکَ ، وتُعمَر آخِرَتُکَ ، ويَکثُر حامِدوکَ . (7)

عنه عليه السلام :أوفَرُ النّاسِ حَظّا مِنَ الآخِرَهِ ، أقَلُّهُم حَظّا مِنَ الدُّنيا . (8)

عنه عليه السلام :حَصِّلُوا الآخِرَهَ بِتَرکِ الدُّنيا ، ولا تُحَصِّلوا بِتَرکِ الدّينِ الدُّنيا . (9)

عنه عليه السلام :مَن رَغِبَ فى نَعيمِ الآخِرَهِ قَنَعَ بِيَسيرِ الدُّنيا . (10)

عنه عليه السلام :مَن أيقَنَ بِالآخِرَهِ سَلا (11) عَنِ الدُّنيا . (12)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 343 ح 1301 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 394 ح 8906 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 434 ح 7492 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 329 ح 8599 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 459 ح 8335 .

4- .غرر الحكم : ج 5 ص 377 ح 8834 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 436 ح 7532 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 464 ح 3310 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2839 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 22 ح 3746 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 163 ح 3480 .
7- .غرر الحكم : ج 4 ص 329 ح 6232 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 341 ح 5817 .
8- .غرر الحكم : ج 2 ص 442 ح 3222 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2780 .
9- .غرر الحكم : ج 3 ص 407 ح 4911 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 233 ح 4476 .
10- .غرر الحكم : ج 5 ص 309 ح 8507 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7986.
11- .سَلا عنه : نَسِيَه (لسان العرب : ج 14 ص 394 «سلا») أى نَسِى ذكرها وذهل عنها .
12- .غرر الحكم : ج 5 ص 342 ح 8665 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 441 ح 7662 .

امام علی علیه السلام :کسی که آخرت را بر دنیا ترجیح ندهد ، از خِرَد ، بی بهره است.

امام علی علیه السلام :هر کس رستگاری آخرت را دوست دارد ، باید تقوا پیشه کند.

امام علی علیه السلام :کسی که برای سرای اقامتش بکوشد ، عملش خالص می گردد و بیمش فزونی می گیرد.

امام علی علیه السلام :هر کس اعمالش از معصیت به سلامت مانَد ، به آرزویش از آخرت ، دست می یابد.

امام علی علیه السلام :کام رواترینِ مردم از دنیا ، کسی است که آن را رها می کند ؛ و کام رواترینِ مردم از آخرت ، کسی است که برای آن ، کار می کند.

امام علی علیه السلام :اگر خواهان رستگاری و عزّتمندیِ آخرت هستید ، از این سرای فانی ، برای سرای باقی [، توشه]برگیرید.

امام علی علیه السلام :خود را به پایبندی به ارزش های اخلاقی و به دوش کشیدن بار غرامت ها و بدهی ها[ی دیگران و پرداختن از طرف آنها]عادت بده تا جانت شریف گردد و آخرتت آباد شود و ستایندگانت فزونی گیرند .

امام علی علیه السلام :پربهره ترینِ مردم از آخرت ، آنان اند که از دنیا کم بهره تر باشند .

امام علی علیه السلام :با ترک [علاقه مندی به] دنیا ، آخرت را تحصیل کنید و با ترک دین ، دنیا را تحصیل نکنید.

امام علی علیه السلام :کسی که به نعمت های آخرت راغب باشد ، به اندکِ دنیا قناعت می ورزد.

امام علی علیه السلام :کسی که به آخرت یقین داشته باشد ، دنیا را فراموش می کند.

عنه علیه السلام :مَن أیقَنَ بِالآخِرَهِ أعرَضَ عَنِ الدُّنیا . (1)

عنه علیه السلام :ذِلَّ فی نَفسِکَ وعِزَّ فی دینِکَ ، وصُن آخِرَتَکَ وَابذُل دُنیاکَ . (2)

عنه علیه السلام :کَیفَ یَعمَلُ لِلآخِرَهِ المَشغولُ بِالدُّنیا؟ ! (3)

عنه علیه السلام :صَلاحُ الآخِرَهِ رَفضُ الدُّنیا . (4)

عنه علیه السلام :لا یُدرِکُ أحَدٌ ما یُریدُ مِنَ الآخِرَهِ إلّا بِتَرکِ ما یَشتَهی مِنَ الدُّنیا . (5)

عنه علیه السلام :مَن أحَبَّ الدّارَ الباقِیَهَ ، لَهِیَ (6) عَنِ اللَّذّاتِ . (7)

إرشاد القلوب عن سوید بن غفله :دَخَلتُ عَلی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام بَعدَما بویِعَ بِالخِلافَهِ ، وهُوَ جالِسٌ عَلی حَصیرٍ صَغیرٍ لَیسَ فِی البَیتِ غَیرُهُ ، فَقُلتُ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، بِیَدِکَ بَیتُ المالِ ولَستُ أری فِی بَیتِکَ شَیئا مِمّا یَحتاجُ إلَیهِ البَیتُ! فَقالَ : یَابنَ غَفلَهَ ، إنَّ اللَّبیبَ لایَتَأثَّثُ فی دارِ النُّقلَهِ ، ولَنا دارٌ قَد نَقَلنا إلَیها خَیرَ مَتاعِنا ، وإنّا عَن قَلیلٍ إلَیها صائِرونَ . (8)

الإمام الکاظم علیه السلام لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ :یا هِشامُ ، إنَّ المَسیحَ علیه السلام قالَ لِلحَوارِیّینَ : ... یا عَبیدَ الدُّنیا ، بِحَقٍّ أقولُ لَکُم : لا تُدرِکونَ شَرَفَ الآخِرَهِ إلّا بِتَرکِ ما تُحِبّونَ ، فَلا تُنظِروا بِالتَّوبَهِ غَدا ؛ فَإنَّ دونَ غَدٍ یَوما ولَیلَهً و قَضاءَ اللّهِ فیهِما یَغدو و یَروحُ . (9)

.

1- .غرر الحکم : ج 5 ص 291 ح 8421 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 448 ح 7947 وفیه «آمن» بدل «أیقن» .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 35 ح 5192 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 256 ح 4729 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 559 ح 6976 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 383 ح 6461 .

4- .غرر الحكم : ج 4 ص 196 ح 5806 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5399 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 411 ح 10822 .
6- .لَهِيتُ عن الشىء : إذا سَلَوتَ عنه وتركتَ ذكرَه وأضربتَ عنه (الصحاح : ج 6 ص 2487 «لها») .
7- .غرر الحكم : ج 5 ص 328 ح 8593 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 459 ح 8330 .
8- .إرشاد القلوب : ص 157 ، عدّه الداعى : ص 109 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 22 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 321 ح 38 .
9- .تحف العقول : ص 392 و ص 508 عن عيسى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 145 ح 30 .

امام علی علیه السلام :کسی که به آخرت یقین داشته باشد ، از دنیا روی می گرداند.

امام علی علیه السلام :در نَفْسَت خوار و در دینَت عزیز باش و آخرتت را حفظ کن و دنیایت را ببخش.

امام علی علیه السلام :کسی که سرگرم دنیاست ، چگونه برای آخرت کار کند؟ !

امام علی علیه السلام :ساختن (آباد کردن) آخرت ، در گرو رها کردن دنیاست.

امام علی علیه السلام :هیچ کس به آنچه از آخرت می خواهد ، نمی رسد ، مگر با رها کردن آنچه از دنیا می خواهد.

امام علی علیه السلام :هر که سرای ماندگار را دوست دارد ، از لذّت ها روی می گرداند.

إرشاد القلوب به نقل از سوید بن غفله :پس از آن که با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت خلافت شد ، بر ایشان وارد شدم . بر بوریای کوچکی نشسته بود و جز آن ، چیزی در اتاق نبود . گفتم : ای امیر مؤمنان! بیت المال در اختیار شماست و من در اتاق شما از آنچه یک اتاق به آن نیاز دارد ، چیزی نمی بینم! فرمود : «ای پسر غفله! خردمند ، برای سرایی که باید از آن منتقل شود ، اثاثْ تهیّه نمی کند . ما را سرایی است که بهترین کالای خویش را بدان جا انتقال داده ایم و خود نیز به زودی ره سپار آن خواهیم شد» .

امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حَکَم :ای هشام! مسیح علیه السلام به حواریان فرمود : « ... ای بندگان دنیا! حقیقتی را به شما بگویم : به شرافت آخرت نمی رسید ، مگر با وا نهادن آنچه دوست می دارید . پس ، کار توبه را به فردا میفکنید ؛ زیرا قبل از فردا[یِ قیامت] ، روز و شبی است و قضای (حُکم) خداوند در آن روز و شب ، آمد و شد می کند» .

.

عیسی علیه السلام :مِن خُبثِ الدُّنیا أنَّ اللّهَ عُصِیَ فیها ، وأنَّ الآخِرَهَ لا تُنالُ إلّا بِتَرکِها . (1)

عنه علیه السلام مِن مَواعِظِهِ فِی الإنجیلِ وغَیرِهِ :بِحَقٍّ أقولُ لَکُم یا عَبیدَ الدُّنیا ، کَیفَ یُدرِکُ الآخِرَهَ مَن لا تَنقُصُ شَهوَتُهُ مِنَ الدُّنیا ولا تَنقَطِعُ مِنها رَغبَتُهُ؟ (2)

4 / 4ما یُخَرِّبُ الآخِرَهَالکتاب«فَأَمَّا مَن طَغَی * وَ ءَاثَرَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا * فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی » . (3)

«وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُواْ عَلَی النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَیِّبَاتِکُمْ فِی حَیَاتِکُمُ الدُّنْیَا وَ اسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ (4) بِمَا کُنتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا کُنتُمْ تَفْسُقُونَ ». (5)

«مَن کَانَ یُرِیدُ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا وَ زِینَتَهَا نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِیهَا وَ هُمْ فِیهَا لَا یُبْخَسُونَ * أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْاخِرَهِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِیهَا وَ بَاطِلٌ مَّا کَانُواْ یَعْمَلُونَ » . (6)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی وَصایاهُ لِابنِ مَسعودٍ :یَابنَ مَسعودٍ ... اِتَّقِ اللّهَ فِی السِّرِّ وَالعَلانِیَهِ ... فَإِنَّ اللّهَ تَعالی یَقولُ : «وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ » (7) . ولا تُؤثِرَنَّ الحَیاهَ الدُّنیا عَلَی الآخِرَهِ بِاللَّذّاتِ وَالشَّهَواتِ؛ فَإِنَّهُ تَعالَی یَقولُ فی کِتابِهِ: «فَأَمَّا مَن طَغَی * وَ ءَاثَرَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا * فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی» یَعنِی الدُّنیا المَلعونَهَ، وَالمَلعونَ ما فیها إلّا ما کانَ للّهِ. (8)

.

1- .ربیع الأبرار : ج 1 ص 93 ؛ تنبیه الخواطر : ج 1 ص 129 نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 327 ح 49 .
2- .تحف العقول : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 315 ح 17 .
3- .النازعات : 37 39 .
4- .الهُون : أی الهَوان ، یرید العذاب المتضمّن لشدّه وإهانه (مجمع البحرین : ج 3 ص 1887 «هون») .

5- .الأحقاف : 20 .
6- .هود : 15 و 16 .
7- .الرحمن : 46 .
8- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 354 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 105 ح 1 .

4 / 4 آنچه آخرت را ویران می کند

عیسی علیه السلام :از پلیدی دنیا ، این است که خداوند در آن معصیت می شود ، و آخرت به دست نمی آید ، مگر با ترک دنیا.

عیسی علیه السلام از اندرزهایش در انجیل و جز آن :حقیقتی را به شما بگویم : ای بندگان دنیا! کسی که دنیاخواهیِ او کم نمی شود و رشته رغبتش به دنیا قطع نمی گردد ، چگونه به آخرت دست یابد؟!

4 / 4آنچه آخرت را ویران می کندقرآن«امّا هر که طغیان کرد و زندگی دنیوی را برگزید ، پس جایگاه او همان آتش است» .

«و روزی که آنانی که کفر ورزیده اند ، بر آتش عرضه می شوند ، [به آنان می گویند:]نعمت های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان صرف کردید و از آنها برخوردار شدید . پس امروز به سزای آن که در زمین ، به ناحق سرکشی می نمودید و به سبب این که نافرمانی می کردید ، به عذاب خفّت آور ، کیفر داده می شوید» .

«کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند ، [جزای] کارهایشان را در آن به طور کامل به آنها می دهیم و به آنان در آن جا کم داده نخواهد شد . اینان ، کسانی هستند که در آخرت ، جز آتش برایشان نخواهد بود و آنچه در آن جا (دنیا) کرده اند ، به هدر رفته و آنچه انجام می داده اند ، باطل گردیده است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش هایش به ابن مسعود :ای پسر مسعود! ... در نهان و آشکار از خدا بترس ... ؛ زیرا خدای متعال می فرماید : «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد ، دو بهشت است» و با در پیش گرفتن لذّات و شهوات ، زندگی دنیا را بر آخرت بر مگزین ؛ زیرا خدای متعال در کتابش می فرماید : «و امّا هر که طغیان کرد و زندگی دنیوی را برگزید ، پس جایگاه او ، همان آتش است» . مقصود ، دنیای لعنت شده است . هر آنچه در دنیاست ، لعنت شده است ، مگر آنچه برای خدا باشد.

عنه صلى الله عليه و آله لعلىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، مَن عَرَضَت لَهُ دُنياهُ وآخِرَتُهُ فَاختارَ الآخِرَةَ وتَرَکَ الدُّنيا فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومَن أخَذَ الدُّنيا استِخفافا بِآخِرَتِهِ فَلَهُ النّارُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن عَرَضَت لَهُ دُنيا وآخِرَهٌ فَاختارَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِ لَقِىَ اللّهَ يَومَ القِيامَهِ ولَيسَت لَهُ حَسَنَهٌ يَتَّقى بِهَا النّارَ ، ومَنِ اختارَ الآخِرَهَ عَلَى الدُّنيا وتَرَکَ الدُّنيا رَضِىَ اللّهُ عَنهُ وغَفَرَ لَهُ مَساوِئَ عَمَلِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :زِيادَهُ الدُّنيا تُفسِدُ الآخِرَهَ . (3)

عنه عليه السلام :مَن رَضِىَ بِالدُّنيا فاتَتهُ الآخِرَهُ . (4)

عنه عليه السلام :ما ظَفِرَ بِالآخِرَهِ مَن كانَتِ الدُّنيا مَطلَبَهُ . (5)

عنه عليه السلام :ما زادَ فِى الدُّنيا نَقَصَ فِى الآخِرَهِ . (6)

.

1- .جامع الأخبار : ص 296 ح 805 عن جابر بن عبد اللّه .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 14 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 515 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 314 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، ثواب الأعمال : ص 334 ح 1 عن ابن عبّاس ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 365 ح 58 وليس فيه ذيله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 362 ح 30 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 113 ح 5490 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 275 ح 5000 وفيه «النقصان فى» بدل «تفسد» .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 282 ح 8376 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7923 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 71 ح 9558 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 477 ح 8748 .
6- .غرر الحكم : ج 6 ص 85 ح 9619 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 480 ح 8817 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام :ای علی ! هر کس دنیا و آخرت برایش پیش آید (بر سر دو راهیِ دنیا و آخرت قرار گیرد) و آخرت را برگزیند و دنیا را وا نهد ، بهشت ، از آنِ اوست ؛ و هر کس ، از روی سبک شمردن آخرتش ، دنیا را برگیرد ، آتش ، از آنِ اوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که هر کس ، امری دنیوی و اخروی برایش پیش آید و او دنیا را بر آخرت برگزیند ، روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می کند که برای وی حسنه ای نیست که به واسطه آن ، خود را از آتش نگه بدارد ؛ و هر کس آخرت را بر دنیا برگزیند و دنیا را وا گذارَد ، خداوند از او خشنود می گردد و اعمال بدش را می آمرزد.

امام علی علیه السلام :فزونی دنیا ، آخرت را تباه می کند.

امام علی علیه السلام :کسی که به دنیا رضایت بدهد ، آخرت از دستش می رود.

امام علی علیه السلام :کسی که دنیا مقصود او باشد ، به آخرت دست نمی یابد.

امام علی علیه السلام :آنچه بر دنیا بیفزاید ، از آخرت می کاهد .

.

عنه علیه السلام :حَلاوَةُ الدُّنیا توجِبُ مَرارَةَ الآخِرَهِ وسوءَ العُقبی . (1)

عنه علیه السلام :إنَّ مَن کانَتِ العاجِلَهُ أملَکَ بِهِ مِنَ الآجِلَهِ وأُمورُ الدّنیا أغلَبَ عَلَیهِ مِن اُمورِ الآخِرَهِ ، فَقَد باعَ الباقِیَ بِالفانی وتَعَوَّضَ البائِدَ عَنِ الخالِدِ ، وأهلَکَ نَفسَهُ ورَضِیَ لَها بِالحائِلِ (2) الزّائِلِ ، ونَکَبَ (3) بِها عَن نَهجِ (4) السَّبیلِ . (5)

عنه علیه السلام :مَن عَبَدَ الدُّنیا وآثَرَها عَلَی الآخِرَهِ استَوخَمَ (6) العاقِبَهَ . (7)

الإمام زین العابدین علیه السلام :ما آثَرَ قَومٌ قَطُّ الدُّنیا عَلَی الآخِرَهِ ، إلّا ساءَ مُنقَلَبُهُم وساءَ مَصیرُهُم . (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 398 ح 4881 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 232 ح 4436 .
2- .حائل : أی متغیّر ، وکلّ متغیّر حائل (النهایه : ج 1 ص 463 «حول») .
3- .نَکَبَ عن الطریق : عَدَل (الصحاح : ج 1 ص 288 «نکب») .
4- .نَهَجَ الطریقُ : وَضَحَ واستَبان (المصباح المنیر : ص 627 «نهج») .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 584 ح 3607 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 153 ح 3351 وزاد فیه «القلیل» بعد «الزائل» .
6- .استَوخَمَها : أی استثقلها فلم یستعذبها (انظر : مجمع البحرین : ج 3 ص 1918 «وخم») .
7- .الخصال : ص 632 ح 10 عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، تحف العقول : ص 122 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 104 ح 95 .
8- .الکافی : ج 8 ص 16 ح 2 ، الأمالی للمفید : ص 202 ح 33 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 38 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، تحف العقول : ص 253 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 150 ح 11 .

امام علی علیه السلام :شیرینی دنیا ، موجب تلخی آخرت و بدیِ عاقبت می شود.

امام علی علیه السلام :کسی که این جهان ، بیشتر مالک او باشد تا آن جهان ، و امور دنیا بر او چیره تر باشد تا امور آخرت ، هر آینه پایدار را به ناپایدار فروخته و جاویدان را با نیست شونده عوض کرده و خویشتن را به هلاکت در افکنده و به دگرگون شونده از میان رونده ، رضایت داده و از راه روشن ، به در گشته است.

امام علی علیه السلام :هر کس بنده دنیا شود و آن را بر آخرت برگزیند ، عاقبت [و مَعاد خویش] را ناگوار کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام :هرگز مردمی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند ، مگر آن که بازگشتگاه و عاقبتشان بد شد.

.

الفصل الخامس : تجاره الآخره5 / 1الحَثُّ عَلى تِجارَهِ الآخِرَهِالكتاب«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُواْ الصَّلَاةَ وَ أَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ » . (1)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» . (2)

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ». (3)

«فَلْيُقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْاخِرَهِ وَمَن يُقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » . (4)

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَهٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاهِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاهِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ». (5)

.

1- .فاطر : 29 .
2- .التوبه : 111 .
3- .البقره : 207 .
4- .النساء : 74 .
5- .النور : 37 .

فصل پنجم : سودای آخرت

5 / 1 تشویق به سودای آخرت

فصل پنجم : سودای آخرت5 / 1تشویق به سودای آخرتقرآن«کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزی شان کرده ایم ، پنهانی و آشکارا انفاق می کنند ، به سودایی امید بسته اند که هرگز کساد نمی شود» .

«همانا خدا از مؤمنان ، جان و مالشان را به [بهای]این که بهشت برای آنان باشد ، خریده است» .

«و از میان مردم ، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد ، و خدا به بندگان ، مهربان است» .

«پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند ، در راه خدا بجنگند ، و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود ، به زودی ، مُزدی بزرگ به او خواهیم داد» .

«مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی ، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات ، غافل نمی سازد و از روزی که در آن ، دل ها و دیده ها دگرگون می شود ، می هراسند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ :يَابنَ مَسعودٍ ، وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ نَبِيّا ، إنَّ مَن يَدَعِ الدُّنيا ويُقبِل عَلى تِجارَهِ الآخِرَهِ ، فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يَتَّجِرُ لَهُ مِن وَراءِ تِجارَتِهِ ويُربِحُ اللّهُ تِجارَتَهُ ، يَقولُ اللّهُ تَعالى : «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَهٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاهِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاهِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» . (1)

سعد السعود نقلاً عن الزَّبور :يا داوُدُ ، مَن تاجَرَنى فَهُوَ أربَحُ المَتاجِرِ . (2)

المعجم الكبير عن معاذ بن جبل :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : يا أيُّهَا النّاسُ ، اِتَّخِذوا تَقوَى اللّهِ تِجارَهً يَأتِكُمُ (3) الرِّزقُ بِلا بِضاعَهٍ ولا تِجارَهٍ ، ثُمَّ قَرَأ : «وَ مَن يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (4) . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى : وعِزَّتى وجَلالى وعَظَمَتى وقُدرَتى وعَلائى وَارتِفاعِ مَكانى ، لايُؤثِرُ عَبدٌ هَوايَ عَلى هَواهُ إلّا جَعَلتُ غِناهُ فى نَفسِهِ ، وكَفَيتُهُ هَمَّهُ ، وكَفَفتُ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ ، وضَمَّنتُ السَّماواتِ وَالأَرضَ رِزقَهُ ، وكُنتُ لَهُ مِن وَراءِ تِجارَهِ كُلِّ تاجِرٍ . (6)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 356 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1 .
2- .سعد السعود : ص 49 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 46.
3- .فى المصدر : «يأتيكم» ، والتصويب من المصادر الأُخرى .
4- .الطلاق : 2 و 3 .
5- .المعجم الكبير : ج 20 ص 97 ح 190 ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 234 ح 415 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 96 الرقم 345 ، الفردوس : ج 5 ص 270 ح 8154 ، كنز العمّال : ج 3 ص 96 ح 5666 .
6- .المحاسن : ج1 ص97 ح63 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 137 ح 2 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال : ص 3 ح 5 عن أبى عبيده الحذّاء عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 395 عن الإمام الكاظم عليه السلام

وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج70 ص75 ح2 ؛ المعجم الكبير : ج12 ص113 ح12719 عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج1 ص232 ح1161.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرز ایشان به ابن مسعود :ای پسر مسعود! سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برگزید ، کسی که دنیا را وا نهد و به سودای آخرت روی آورد ، خداوند متعال از پس سوداگری اش ، برای او تجارت می کند و سوداگری اش را سودآور می گرداند . خدای متعال می فرماید : «مردانی که نه تجارتی و نه داد و ستدی ، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات ، غافل نمی سازد و از روزی که در آن ، دل ها و دیده ها دگرگون می شود ، می هراسند» .

سعد السعود به نقل از زَبور :ای داوود! کسی که با من سودا کند ، سودای او سودآورترینِ تجارت هاست.

المعجم الکبیر به نقل از معاذ بن جبل :از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «هان ، ای مردم! پروامندی از خدا را تجارت بگیرید تا بی هیچ کالا و تجارتی ، به شما روزی برسد» . ایشان سپس این آیه را خواند : «و هر کس از خدا پروا کند ، خدا برای او برون شُدی قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد ، روزی اش می دهد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال می فرماید : «به عزّت و جلالم و عظمت و قدرتم و بلندی و رفعت مقامم سوگند ، هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح نمی دهد ، مگر آن که جانش را بی نیاز می گردانم و خواستش را بر می آورم و مَعاش او را سامان می بخشم و آسمان ها و زمین را ضامن روزیِ او می گردانم و از پس تجارت هر تاجری ، هوای او را دارم».

.

عنه صلى الله عليه و آله :منَ خافَ أدلَجَ (1) ، ومَن أدلَجَ بَلَغَ المَنزِلَ ، ألا إنَّ سِلعَةَ اللّهِ غالِيَهٌ ، ألا إنَّ سِلعَةَ اللّهِ الجَنَّهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ دُنياهُ أضَرَّ بِآخِرَتِهِ ، ومَن أحَبَّ آخِرَتَهُ أضَرَّ بِدُنياهُ ، فَآثِروا ما يَبقى عَلى ما يَفنى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى طَلَبِ الدُّنيا إضرارا بِالآخِرَهِ ، وفى طَلَبِ الآخِرَهِ إضرارا بِالدُّنيا ، فَأَضِرّوا بِالدُّنيا فَإِنَّها أولى بِالإِضرارِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن تاجَرَ اللّهَ رَبِحَ . (5)

عنه عليه السلام :تاجِرِ اللّهَ تَربَح . (6)

عنه عليه السلام فى وَصفِ المُتَّقينَ :صَبَروا أيّاما قَصيرَهً أعقَبَتهُم راحَهً طَويلَهً ، تِجارَهٌ مُربِحَهٌ يَسَّرَها لَهُم رَبُّهُم . (7)

.

1- .يقال : أدلَجَ بالتخفيف إذا سار من أوّل الليل ، وادّلج بالتشديد إذا سارَ من آخره ... ومنهم من يجعل الإدلاج للّيل كلّه (النهايه : ج 2 ص 129 «دلج») . قال الشيخ البهائى : ربّما يطلق الإدلاج على العباده فى الليل مجازا ؛ لأنّ العباده سير إلى اللّه تعالى (بحار الأنوار : ج 87 ص 189) .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 633 ح 2450 عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 343 ح 7852 عن اُبىّ بن كعب ، كنز العمّال : ج 3 ص 142 ح 5885 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 165 ح 19718 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 343 ح 7853 كلاهما عن أبى موسى الأشعرى ، كنز العمّال : ج 3 ص 197 ح 6146 .
4- .الكافى : ج 2 ص 131 ح 12 عن ابن بكير عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 192 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 209 ح 569 وليس فيه «فأضرّوا بالدنيا» ، بحار الأنوار : ج 73 ص61 ح 30 .

5- .غرر الحكم : ج 5 ص 180 ح 7872 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 453 ح 8131 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 276 ح 4461 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 201 ح 4066 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 193 ، الأمالى للصدوق : ص 667 ح 897 عن عبد الرحمان بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 159 وليس فيه «تجاره» ، كنز الفوائد : ج 1 ص 90 عن نوف البكالى نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 315 ح 50 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که ترسید ، سرِ شب راه پیمود و آن که سرِ شب راه پیمود ، به منزل رسید . بدانید که کالای خدا گران است . بدانید که کالای خدا بهشت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دنیا را دوست داشت ، به آخرتش زیان زد ، و هر که آخرتش را دوست داشت ، به دنیایش زیان زد . پس آنچه را که ماندنی است ، بر آنچه فانی است ، برگزینید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در دنیاطلبی ، زیان هایی برای آخرت است و در آخرت طلبی ، زیان هایی برای دنیاست . پس به دنیا زیان بزنید که آن به زیان زدن ، سزاوارتر است.

امام علی علیه السلام :آن که با خدا سودا کرد ، سود بُرد.

امام علی علیه السلام :با خدا سودا کن تا سود بری.

امام علی علیه السلام در توصیف تقواپیشگان :چند روزی کوتاه ، شکیبایی کردند و در پی آن ، به آسایش طولانی دست یافتند ؛ سودایی سودآور که پروردگارشان برایشان فراهم آورد.

.

عنه عليه السلام :إنّی لَم أرَ مِثلَ الجَنَّهِ نامَ طالِبُها ، ولا کَالنّارِ نامَ هارِبُها ، ولا أکثَرَ مُکتَسِبا مِمَّن کَسَبَهُ الیَوم (1) تُذخَرُ فیهِ الذَّخائِرُ وتُبلی فیهِ السَّرائِرُ . (2)

عنه عليه السلام :بیعوا ما یَفنی بِما یَبقی ، وتَعَوَّضوا بِنَعیمِ الآخِرَهِ عَن شَقاءِ الدُّنیا . (3)

عنه عليه السلام :کونوا مِمَّن عَرَفَ فَناءَ الدُّنیا فَزَهَدَ فیها ، وعَلِمَ بَقاءَ الآخِرَهِ فَعَمِلَ لَها . (4)

عنه عليه السلام :اِعلَموا أنَّ ما نَقَصَ مِنَ الدُّنیا وزادَ فِی الآخِرَهِ خَیرٌ مِمّا نَقَصَ مِنَ الآخِرَهِ وزادَ فِی الدُّنیا ، فَکَم مِن مَنقوصٍ رابِحٍ ومَزیدٍ خاسِرٍ . (5)

عنه عليه السلام :ألا حُرٌّ یَدَعُ هذِهِ اللُّماظَهَ (6) لِأَهلِها؟! إنَّهُ لَیسَ لِأَنفُسِکُم ثَمَنٌ إلَا الجَنَّهَ ؛ فَلا تَبیعوها إلّا بِها . (7)

عنه عليه السلام :إنَّ مَن باعَ نَفسَهُ بِغَیرِ الجَنَّهِ فَقَد عَظُمَت عَلَیهِ المِحنَهُ . (8)

عنه عليه السلام :ألا إنَّهُ قَد أدبَرَ مِنَ الدُّنیا ما کانَ مُقبِلاً وأقبَلَ مِنها ما کانَ مُدبِرا ، وأزمَعَ (9) التَّرحالَ عِبادُ اللّهِ الأَخیارُ ، وباعوا قَلیلاً مِنَ الدُّنیا لایَبقی بِکَثیرٍ مِنَ الآخِرَهِ لا یَفنی . (10)

.

1- .فی بحار الأنوار : «لِیَومٍ» ، والظاهر أنّه هو الصواب .
2- .تحف العقول : ص152 ، غرر الحکم : ج 2 ص 331 ح 2761 وفیه صدره إلی «هاربها» ، بحار الأنوار : ج 77 ص293 ح 2 .
3- .غرر الحکم : ج 3 ص 269 ح 4455 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 196 ح 4017 .
4- .غرر الحکم : ج 4 ص 616 ح 7191 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 396 ح 6691 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 114.

6- .اللّماظةُ : ما يبقى فى الفم من أثر الطعام (النهايه : ج 4 ص 271 «لمظ») . والمراد بها الدنيا ؛ أى : ألا يوجد حرّ يترک هذا الشىء الدنىءَ لأهله؟

7- .نهج البلاغه : الحكمه 456 ، تحف العقول : ص 391 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 68 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 306 ح 1 وراجع : الكافى : ج 1 ص 19 ح 12 و غرر الحكم : ج 2 ص 512 ح 3473 .

8- .غرر الحكم : ج 2 ص 512 ح 3474 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 150 ح 3309.

9- .أزمَعَ الأمرَ وبه وعليه : مَضى فيه وثَبَّتَ عليه عَزمَه (لسان العرب : ج 8 ص 143 «زمع») .

10- .نهج البلاغه : الخطبه 182 ، غرر الحكم : ج 2 ص 338 ح 2781 و ص 339 ح 2782 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 126 ح 953 .

امام علی علیه السلام :چیزی چون بهشت ندیدم که طالب آن خفته باشد ؛ و چیزی همانند آتش ندیدم که گریزانِ از آن ، در خواب رفته باشد ؛ و سود بَرنده تر از کسی ندیدم که برای روزی کسب کرده که در آن روز ، اندوخته ها اندوخته می شود و نهان ها آشکار می گردد.

امام علی علیه السلام :آنچه را از بین می رود ، به آنچه می ماند ، بفروشید و سختی دنیا را با [ناز و] نعمت آخرت ، عوض کنید.

امام علی علیه السلام :از کسانی باشید که دانست دنیا فانی است و بِدان زُهد ورزید ، و دریافت که آخرت ، باقی است و برای آن کار کرد.

امام علی علیه السلام :بدانید که آنچه از دنیا می کاهد و به آخرت می افزاید ، بهتر است از آنچه از آخرت می کاهد و به دنیا می افزاید ؛ زیرا چه بسیار اندکی که سود کرد و [چه بسیار]افزونی که زیان کرد !

امام علی علیه السلام :آیا آزاده ای یافت نمی شود که این ته مانده غذا در دهان را برای کسی که در خورِ آن است ، وا نهد؟ (1) به راستی که جان های شما را بهایی جز بهشت نیست . پس آنها را جز به بهشت مفروشید.

امام علی علیه السلام :هر کس خود را به چیزی جز بهشت بفروشد ، رنج بسیار می کشد.

امام علی علیه السلام :آگاه باشید که آنچه از دنیا روی آورده بود ، پشت کرده و آنچه از آن پشت کرده بود ، روی آورده است و بندگان نیک خدا ، بار کوچیدن بر بستند و این دنیای اندکِ نامانا را به بسیارِ آخرتِ مانا فروختند.

.

1- .مقصود از ته مانده غذا ، دنیاست . معنای عبارت ، این است : آیا آزادمردی پیدا نمی شود که این دنیای پست و بی ارزش را به اهلش وا گذارد؟

عنه علیه السلام فی یَومِ صِفّینَ :ألا رَجُلٌ یَشری نَفسَهُ للّهِ ویَبیعُ دُنیاهُ بِآخِرَتِهِ؟ (1)

عنه علیه السلام :الدُّنیا دارُ مَمَرٍّ لا دارُ مَقَرٍّ ، وَالنّاسُ فیها رَجُلانِ : رَجُلٌ باعَ فیها نَفسَهُ فَأَوبَقَها (2) ورَجُلٌ ابتاعَ نَفسَهُ فَأَعتَقَها . (3)

عنه علیه السلام :لَیسَ مَنِ ابتاعَ نَفسَهُ فَأَعتَقَها کَمَن باعَ نَفسَهُ فَأَوبَقَها . (4)

عنه علیه السلام :الرّابِحُ مَن باعَ الدُّنیا بِالآخِرَهِ ، وَاستَبدَلَ بِالآجِلَهِ عَنِ العاجِلَهِ . (5)

عنه علیه السلام :بِضاعَهُ الآخِرَهِ کاسِدَهٌ (6) ، فَاستَکثِر مِنها فی أوانِ کَسادِها . (7)

عنه علیه السلام :مَنِ اتَّخَذَ طاعَهَ اللّهِ بِضاعهً أتَتهُ الأَرباحُ مِن غَیرِ تِجارَهٍ . (8)

عنه علیه السلام :لا رِبحَ کَالثَّوابِ . (9)

.

1- .وقعه صفّین : ص 308 عن عمر بن سعد ، الغارات : ج 2 ص 479 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 483 ح 419 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 5 ص 243 .
2- .وَبَق : هلک . وأَوبَقَه غیرُه ، فهو مُوبَق (النهایه : ج 5 ص 146 «وبق») .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 133 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 295 وفیه «فأوثقها» بدل «فأوبقها» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 130 ح 135 .
4- .الإرشاد : ج 1 ص 298 ، کشف الیقین : ص 181 ح 223 ، معدن الجواهر : ص 26 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 419 ح 40 .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 70 ح 1879 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 56 ح 1442 نحوه .
6- .کَسَد الشیءُ : لم ینفُق ؛ لِقلَّه الرغبات (المصباح المنیر : ص 533 «کَسَدَ») .
7- .کنز الفوائد : ج 1 ص 279 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 90 ح 95 .

8- .غرر الحكم : ج 5 ص 385 ح 8864 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8289 .
9- .نهج البلاغه : الحكمه 113 ، غرر الحكم : ج 6 ص 351 ح 10467 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9657 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 409 ح 122 ؛ الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 115 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 236 .

امام علی علیه السلام در روز صفّین :آیا مردی نیست که جان خویش را به خدا بفروشد و آخرتش را به دنیایش بخرد؟

امام علی علیه السلام :دنیا سرای گذر است ، نه سرای ماندن . و مردم در آن ، دو دسته اند : یکی آن که در دنیا جان خود را فروخت و آن را به هلاکت (/ اسارت) در افکند ، و دیگری آن که جانش را خرید و آن را آزاد کرد.

امام علی علیه السلام :آن که جان خویش را خرید و آزادش ساخت ، همانند آن کسی نیست که جانش را فروخت و به هلاکتش افکند (/ اسیر و خوارش کرد) .

امام علی علیه السلام :سود برنده ، کسی است که دنیا را به آخرت فروخت و این جهان را با آن جهان ، عوض کرد.

امام علی علیه السلام :[بازارِ] کالای آخرت ، کساد است . پس در زمان کساد آن ، از این کالا بسیار فراهم آور.

امام علی علیه السلام :کسی که طاعت خدا را کالا (سرمایه تجارت) قرار دهد ، بی آن که تجارتی کند ، سودها به سوی او سرازیر می شوند .

امام علی علیه السلام :هیچ سودی چون ثواب نیست.

.

عنه علیه السلام :اِکتِسابُ الثَّوابِ أفضَلُ الأَرباحِ ، وَالإِقبالُ عَلَی اللّهِ رَأسُ النَّجاحِ . (1)

عنه علیه السلام :اِکتِسابُ الحَسَناتِ مِن أفضَلِ المَکاسِبِ . (2)

عنه علیه السلام :الدُّنیا دارُ صِدقٍ لِمَن عَرَفَها ، ومِضمارُ الخَلاصِ لِمَن تَزَوَّدَ مِنها ، هِیَ مَهبَطُ وَحیِ اللّهِ ومَتجَرُ أولِیائِهِ ، اتَّجَروا فَربِحُوا الجَنَّةَ . (3)

عنه علیه السلام :الرّابِحُ مَن باعَ العاجِلَةَ بِالآجِلَهِ . (4)

عنه علیه السلام :مَنِ ابتاعَ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ رَبِحَهُما . (5)

عنه علیه السلام :صُن دینَکَ بِدُنیاکَ تَربَحهُما ، ولا تَصُن دُنیاکَ بِدینِکَ فَتَخسَرهُما . (6)

الإمام زین العابدین علیه السلام :مَن تَعزّی عَنِ الدُّنیا بِثَوابِ الآخِرَهِ فَقَد تَعزّی عَن حَقیرٍ بِخَطیرٍ ، وأعظَمُ مِن ذلِکَ مَن عَدَّ فائِتَها سَلامَةً نالَها وغَنیمَةً أُعینَ عَلَیها . (7)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ :اللّهُمَّ ومَتی وَقَفنا بَینَ نَقصَینِ فی دینٍ أو دُنیا فَأَوقِعِ النَّقصَ بِأسرَعِهِما فَناءً ، وَاجعَلِ التَّوبَهَ فی أطوَلِهِما بَقاءً . وإذا هَمَمنا بِهَمَّینِ یُرضیکَ أحَدُهُما عَنّا ویُسخِطُکَ الآخَرُ عَلَینا ، فَمِل بِنا إلی ما یُرضیکَ عَنّا ، وأوهِن قُوَّتَنا عَمّا یُسخِطُکَ عَلَینا ، ولا تُخَلِّ فی ذلِکَ بَینَ نُفوسِنا وَاختِیارِها ؛ فَإِنَّها مُختارَهٌ لِلباطِلِ إلّا ما وَفَّقتَ ، أمّارَهٌ بِالسّوءِ إلّا ما رَحِمتَ . (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 93 ح 1971.

2- .غرر الحکم : ج 2 ص 5 ح 1572 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 125 ح 2860.

3- .الإرشاد : ج 1 ص 296 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 418 ح 40 ؛ تاریخ دمشق : ج 42 ص 498 عن عاصم بن ضمره وکذلک عن محمّد بن معروف المکّی عن أبیه وکلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 3 ص 732 ح 8603 .

4- .غرر الحكم : ج 1 ص 386 ح 1488 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 370 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 257 ح 8236 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7817 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 211 ح 5861 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5378 .
7- .الأمالى للطوسى : ص 613 ح 1266 عن زيد بن علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 82 ص 131 ح 14.
8- .الصحيفه السجّاديّه : ص 47 الدعاء 9.

امام علی علیه السلام :کسب کردن ثواب ، برترین سود است ، و روی آوردن به خدا ، اساس کامیابی است.

امام علی علیه السلام :کسب کردن حسنات ، از برترین درآمدهاست.

امام علی علیه السلام :دنیا سرای راستی است برای آن کس که آن را شناخت ، و میدان رهایی است برای آن کس که از آن توشه برداشت . دنیا فرودگاه وحی خداوند و تجارت خانه اولیای اوست . [آنان] تجارت کردند و بهشت را سود بردند.

امام علی علیه السلام :سود برنده ، کسی است که این جهان را به آن جهان فروخت.

امام علی علیه السلام :کسی که آخرتش را با دنیایش بخرد ، هر دو را سود می برد.

امام علی علیه السلام :دینت را با دنیایت نگه دار تا هر دو را سود ببری ، و دینت را ابزار نگهداری دنیایت قرار مده که هر دو را از کف می دهی.

امام زین العابدین علیه السلام :کسی که به خاطر ثواب آخرت ، در برابر [از دست دادن] دنیا شکیبایی ورزد ، هر آینه به خاطر امر مهمّی ، در برابر چیزی حقیر ، شکیبایی ورزیده است . از این مهم تر ، کسی است که آنچه را از دنیا از دستش رفته ، سلامتی می داند که به آن دست یافته و غنیمتی می شمارد که برای [به دست آوردن] آن ، یاری شده است.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :بار خدایا! هر گاه میان دو نقصان ، یکی در دین و یکی در دنیا ، قرار گرفتیم ، نقصان را در همانی قرار بده که زودگذرتر است و توبه را در همانی قرار بده که ماندگارتر است ، و هر گاه میان دو خواست قرار گرفتیم که یکی از آن دو ، تو را از ما خشنود می سازد و آن دیگری ، تو را بر ما خشمگین می نماید ، ما را به آنی متمایل گردان که تو را از ما خشنود می سازد و نیروی ما را به آن یک که تو را بر ما خشمگین می نماید ، سست بگردان و در آن ، ما را به اختیار خودمان وا مگذار ؛ زیرا نفْس های ما ، اگر توفیق خود را یارشان نگردانی ، باطل را بر می گزینند و در صورتی که تو رحم نکنی ، به بدی فرمان می دهند.

عنه علیه السلام فی مُناجاهِ العارِفینَ :إلهی فَاجعَلنا مِنَ الَّذینَ تَوَشَّحَت (1) أشجارُ الشَّوقِ إلَیکَ فی حَدائِقِ صُدورِهِم ... وَاستَقَرَّ بِإدراکِ السُّؤولِ ونَیلِ المَأمولِ قَرارُهُم ، ورَبِحَت فی بَیعِ الدُّنیا بِالآخِرَهِ تِجارَتُهُم . (2)

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فی وَداعِ شَهرِ رَمَضانَ :وأنتَ الَّذی زِدتَ فِی السَّومِ عَلی نَفسِکَ لِعِبادِکَ ، تُریدُ رِبحَهُم فی مُتاجَرَتِهِم لَکَ وفَوزَهُم بِالوِفادَهِ عَلَیکَ وَالزِّیادَهِ مِنکَ فَقُلتَ تَبارَکَ اسمُکَ وتَعالَیتَ : «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَا یُجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا» (3) وقُلتَ : «مَّثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنبُلَهٍ مِّائَهُ حَبَّهٍ وَاللَّهُ یُضَاعِفُ لِمَن یَشَاءُ » (4) وما أنزَلتَ مِن نَظائِرِهِنَّ فِی القُرآنِ مِن تَضاعیفِ الحَسَناتِ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :تَقولُ إذا أصبَحتَ وأمسَیتَ : ... اللّهُمَّ إنَّ اللَّیلَ وَالنَّهارَ خَلقانِ مِن خَلقِکَ فَلا تَبتَلِیَنّی فیهِما بِجُرأهٍ عَلی مَعاصیکَ ، ولا رُکوبٍ لِمَحارِمِکَ ، وَارزُقنی فیهِما عَمَلاً مُتَقَبَّلاً وسَعیا مَشکورا وتِجارَهً لَن تَبورَ . (6)

.

1- .الوشاح : شیء یُنسج من أدیم عریضا ، ویرصّع بالجواهر ، وتشدّه المرأه بین عاتقیها. توشّحت هی : أی لبسته (الصحاح : ج 1 ص 415 «وشح») . والظاهر أنّ الصواب : «توشّجت» ، قال الجوهری الوشیجه : عِرق الشجره ، ووشجت العروق والأغصان : اشتبکت (الصحاح : ج1 ص347 «وشج») وعلی ایّ حال فالکلام هنا علی سبیل الاستعاره والمعنی أنّ أشجار الشوق الیک اشتبکت وتجذّرت فی قلوبهم .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .
3- .الأنعام : 160 . 5 . البقره : 261 .6 . البقره : 245 .
4- . وقُلتَ : «مَّن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَهً»
5- .الصحیفه السجّادیّه : ص172 الدعاء 45 ، المصباح للکفعمی : ص 846 ، مصباح المتهجّد : ص 642 ح 718 ، الإقبال : ج 1 ص 423 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 173 ح 1 .
6- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 337 ح 982 عن عمّار بن موسی ، مصباح المتهجّد : ص 206 ح 299 نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 287 ح

.48

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاه العارفین :معبود من! ما را از کسانی قرار بده که باغ های سینه های آنان ، کمربند مرصّع نشانِ شوقِ به تو را بر کمر بسته اند (1) ... و نهادِ آنان با رسیدن به خواسته شان و نیل به آرزویشان آرام گرفته است و با فروختن دنیا به آخرت ، تجارتی سودآور کرده اند.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در وداع با ماه رمضان :و تو کسی هستی که در معامله با بندگانت ، همواره به سود آنان ، بر بها می افزایی و می خواهی که در سودای با تو ، آنان سود برند و کامیاب و با دست پُر از جانب تو ، به پیشگاهت وارد شوند . پس تو که خجسته نام و بلندمرتبه ای فرمودی : «هر کس کار نیکی بیاورَد ، ده برابر به او پاداش داده می شود و هر که بدی بیاورَد ، تنها همانند آن کیفر می بیند» و نیز فرمودی : «مَثَل آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند ، مَثَل دانه ای است که هفت خوشه بر آورَد و در هر خوشه ای ، صد دانه باشد . خدا پاداش هر کس را که بخواهد ، چند برابر می کند» و نیز فرمودی : «کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد تا خدا بر آن ، چند برابر بیشتر بیفزاید؟» و امثال این آیات که در قرآن در باره چند برابر کردن حسنات ، فرو فرستاده ای.

امام صادق علیه السلام :در هر بام و شام می گویی : « ... بار خدایا! شب و روز ، دو آفریده از آفریده های تو هستند . پس در آنها مرا گرفتار گستاخی بر معاصی ات و ارتکاب حرام هایت مگردان ، و در آنها مرا عملی پذیرفته ، تلاشی در خورِ تقدیر ، و تجارتی که هرگز کساد نمی شود ، روزی فرما.

.

1- .ظاهرا در متن عربی حدیث «توشَّجت» صحیح باشد ؛ یعنی درختان شوقِ به تو ، در باغ های سینه های آنان در هم تنیده و ریشه دوانیده است .

الإمام الكاظم عليه السلام مِن دُعائِهِ عَقيبَ الفَريضَهِ :اللّهُمَّ بِبِرِّکَ القَديمِ ... أنتَ اللّهُ الَّذى لا إلهَ إلّا أنتَ لَقَد فازَ مَن والاکَ ، وسَعَدَ مَن ناجاکَ ، وعَزَّ مَن ناداکَ ، وظَفِرَ مَن رَجاکَ ، وغَنِمَ مَن قَصَدَکَ ، ورَبِحَ مَن تاجَرَکَ . (1)

عنه عليه السلام :لا رِبحَ إلّا لِمَن باعَ اللّهَ نَفسَهُ . (2)

لقمان عليه السلام لِابنِهِ يَعِظُهُ :يا بُنَىَّ ، اِتَّخِذ تَقوَى اللّهِ تِجارَهً تَأتِکَ الأَرباحُ مِن غَيرِ بِضاعَهٍ . (3)

5 / 2تَفسيرُ تِجارَهِ الآخِرَهِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَهٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ » . (4)

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُواْ الصَّلَاهَ وَ أَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَهً يَرْجُونَ تِجَارَهً لَّن تَبُورَ» . (5)

الحديثرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله مِن وَصاياهُ لِابنِ مَسعودٍ :يَابنَ مَسعودٍ ، كُلُّ ما أبصَرتَهُ بِعَينِکَ وَاستَخلاهُ (6) قَلبُکَ فَاجعَلهُ للّهِ ، فَذلِکَ تِجارَهُ الآخِرَهِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ يَقولُ : «مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَ مَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ » (7) . (8)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 59 ح 92 ، البلد الأمين : ص 13 ، المصباح للكفعمى : ص 35 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «ورُحِمَ» بدل «وربح» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 53 ح 58 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
2- .أعلام الدين : ص 120.
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
4- .الصفّ : 10 و 11 .
5- .فاطر : 29 .
6- .فى بحار الأنوار : «واستحلاه» .
7- .النحل : 96 .

8- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 357 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1.

5 / 2 معنای سوداگری آخرت

امام کاظم علیه السلام از دعای ایشان در تعقیبات نماز :بار خدایا ! به حقّ احسان دیرین و ازلی ات ... ؛ تویی آن خدایی که معبودی جز تو نیست . هر آینه رستگار شد آن که پیروی تو کرد ، و نیک بخت شد آن که با تو به راز و نیاز پرداخت ، و عزّتمند شد آن که تو را صدا زد ، و کامیاب شد آن که به تو امید بست ، و غنیمت بُرد آن که آهنگ [کوی] تو کرد ، و سود بُرد آن که با تو سودا کرد.

امام کاظم علیه السلام :سود نبُرد ، مگر آن کس که خویشتن را به خدا فروخت.

لقمان علیه السلام در اندرز به فرزندش :فرزندم ! پروا از خدا را تجارت خود گردان تا بی هیچ سرمایه ای ، سودها به سوی تو سرازیر شوند.

5 / 2معنای سوداگری آخرتقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! آیا شما را به تجارتی (سودایی) ره نمون شوم که شما را از عذابی دردناک می رهاند ؟ به خدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان هایتان جهاد کنید . این برای شما بهتر است ، اگر بدانید» .

«کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزی شان کرده ایم ، پنهانی و آشکارا انفاق می کنند ، به تجارتی امید بسته اند که هرگز کساد نمی شود» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سفارش های ایشان به ابن مسعود :ای پسر مسعود ! هر آنچه را چشمت دید و دلت هوس کرد ، برای خدا قرارش بده [و به خاطر خدا از آن صرف نظر کن] که این ، تجارت آخرت است ؛ زیرا خداوند می فرماید : «آنچه نزد شماست ، رفتنی است و آنچه نزد خداست ، ماندنی است» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ شَىءٌ أطيَبَ عِندَ اللّهِ مِن ريحِ فَمِ صائِمٍ تَرَکَ الطَّعامَ وَالشَّرابَ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ ، وآثَرَ اللّهَ عَلى ما سِواهُ ، وَابتاعَ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ ، فَإِنِ استَطَعتَ أن يَأتِيَکَ المَوتُ وأنتَ جائِعٌ ، وکَبِدُکَ ظَمآنُ فَافعَل ؛ فَإِنَّکَ تَنالُ بِذلِکَ أشرَفَ المَنازِلِ ، وتَحُلُّ مَعَ الأَبرارِ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ . (1)

مكارم الأخلاق :قالَ ابنُ مَسعودٍ [لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله] : بِأَبى أنتَ واُمّى يا رَسولَ اللّهِ ، کَيفَ لى بِتِجارَهِ الآخِرَهِ؟ فقالَ صلى الله عليه و آله : لا تُريحَنَّ لِسانَکَ عَن ذِکرِ اللّهِ ، وذلِکَ أن تَقولَ : «سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُ للّهِ ولا إلهَ إلّا اللّهُ وَاللّهُ أکبَرُ» فَهذِهِ التِّجارَهُ المُربِحَهُ . وقالَ اللّهُ تَعالى : «يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ * لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ» (2) . (3)

الإمام الرضا عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «وَ الَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ... » (4) :إنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنصارِ كانَ لِرَجُلٍ فى حائِطِهِ نَخلَهٌ وكانَ يَضُرُّ بِهِ ، فَشَكا ذلِکَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَدَعاهُ ، فَقالَ : أعطِنى نَخلَتَکَ بِنَخلَهٍ فِى الجَنَّهِ ! فَأَبى . فَبَلَغَ ذلِکَ رَجُلاً مِنَ الأَنصارِ يُكَنّى أبَا الدَّحداحِ، فَجاءَ إلى صاحِبِ النَّخلَهِ، فَقالَ: بِعنى نَخلَتَکَ بِحائِطى (5) ، فَباعَهُ ، فَجاءَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، قَدِ اشتَرَيتُ نَخلَهَ فُلانٍ بِحائِطى . قالَ : فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَلَکَ بَدَلُها نَخلَهٌ فِى الجَنَّهِ ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى عَلى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله «وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى * فَأَمَّامَنْ أَعْطَى» يَعنِى النَّخلَهَ «وَ اتَّقَى * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى »بِوَعدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (6) . (7)

.

1- .التحصين لابن فهد : ص 20 ح 39 عن سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 499 ح 8741 .
2- .فاطر : 29 و 30 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 356 ح 2660 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1 .
4- .الليل : 1.

5- .الحائط : البستان من النخيل إذا كان عليه حائط ؛ وهو الجدار (النهايه : ج 1 ص 462 «حوط») .
6- .الليل : 3 7 .
7- .قرب الإسناد : ص 355 ح 1273 عن البزنطى ، تفسير القمّى : ج 2 ص 425 عن علىّ بن إبراهيم ، مجمع البيان : ج 10 ص 759 عن ابن عبّاس وكلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 127 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزد خداوند ، چیزی خوش تر از بوی دهان روزه داری نیست که به خاطر خدای پروردگار جهانیان ، از خوردن و آشامیدن ، خودداری ورزیده و خدا را بر ما سِوای او برگزیده و آخرتش را به دنیایش خریده است . پس اگر می توانی کاری کنی که وقتی مرگْ تو را در می رسد ، گرسنه باشی و جگرت تشنه باشد ، چنین کن ؛ زیرا با این کار ، به عالی ترین منازل می رسی و با نیکان و شهیدان و شایستگان ، همنشین می شوی .

مکارم الأخلاق :ابن مسعود [به پیامبر خدا] گفت : پدر و مادرم به فدایت ، ای پیامبر خدا! چگونه تجارت آخرت کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «هرگز زبانت را از یاد خدا میاسای ، یعنی این که [پیوسته]بگویی : سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أکبر . این است تجارت سودآور . خدای متعال می فرماید : «به تجارتی امید بسته اند که هرگز کساد نمی شود ، تا مُزدهای آنان را به تمام و کمال ، به آنان بدهد و از فضل خویش بر آنان بیفزاید» » .

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریف : «و سوگند به شب ، آن گاه که فرو پوشد ...» :مردی در باغ یکی از انصار ، درخت خرمایی داشت و این ، موجب آسیب رسانی [و مزاحمتِ]وی برای مرد انصاری شده بود . مرد انصاری ، از این موضوع به پیامبر خدا شکایت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و فرمود : «درخت خرمایَت را به درخت خرمایی در بهشت به من بفروش!» ، ولی مرد نپذیرفت. این خبر به گوش مردی دیگر از انصار (معروف به ابو دحداح) رسید . پس نزد صاحب نخل آمد و گفت : درخت خرمایت را به باغ خرمایم می خرم . او بدین صورت ، باغش را فروخت و سپس نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ای پیامبر خدا! نخل فلانی را با باغم خریدم. پیامبر خدا به او فرمود : «به جای آن ، یک نخل در بهشت از آنِ توست» . پس خداوند متعال ، این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرمود : «و سوگند به آن که نر و ماده را آفرید ، همانا تلاش شما پراکنده است . امّا آن که عطا کرد» یعنی درخت خرما را «و پروا داشت و پاداش نیکوتر را تصدیق کرد» یعنی وعده پیامبر خدا را ، «به زودی ، راه آسانی را پیش پای او خواهیم گذاشت» .

.

مسند ابن حنبل عن أنس :إنَّ رَجُلاً قالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ لِفُلانٍ نَخلَةً وأنَا اُقیمُ حائِطی بِها ، فَأمرُهُ أن یُعطِیَنی حَتّی اُقیمَ حائِطی بِها . فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : أعطِها إیّاهُ بِنَخلَهٍ فِی الجَنَّهِ ! فَأبی . فَأتاهُ أبو الدَّحداحِ ، فَقالَ : بِعنی نَخلَتَکَ بِحائِطی ، فَفَعَلَ ، فَأتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، إنّی قَدِ ابتَعتُ النَّخلَهَ بِحائطی ، فَاجعَلها لَهُ فَقَد أعطَیتُکَها . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیهِ و آله : «کَم مِن عِذقٍ راحَ لِأَبِی الدَّحداحِ فِی الجَنَّهِ !» قالَها مِرارا . قالَ : فَأتَی امرَأتَهُ فَقالَ : یا اُمَّ الدَّحداحِ اخرُجی مِنَ الحائِطِ ؛ فَإِنّی قَد بِعتُهُ بِنَخلَهٍ فِی الجَنَّهِ . فَقالَت : رَبِحَ البَیعُ أو کَلِمَهً تُشبِهُها . (1)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 293 ح 12484 ، صحیح ابن حبّان : ج 16 ص 113 ح 7159 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 24 ح 2194 ، موارد الظمآن : ص 564 ح 2271 ، المعجم الکبیر : ج 22 ص 300 ح 763 کلّها نحوه ، مجمع الزوائد : ج 9 ص 538 ح 15791 .

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس :مردی گفت : ای پیامبر خدا ! فلانی درخت خرمایی [در باغ من] دارد و من می خواهم باغم را با آن ، دیواربندی کنم . دستور دهید درختش را به من بدهد تا با آن ، باغم را دیواربندی کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «نخلت را در ازای نخلی در بهشت ، به او بده» . آن مرد نپذیرفت. ابو دَحداح نزد آن مرد آمد و گفت: نخلت را به باغ خرمایم بفروش. مرد فروخت. ابو دحداح ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من آن نخل را به [بهای] باغم خریدم . آن نخل را به آن مرد (صاحب باغ) بدهید ؛ زیرا من آن را به شما [هدیه]می دهم. پیامبر خدا چند بار فرمود : «چه بسیار خُرمابُن هایی که در بهشت ، از آن ابو دحداح شد !» . ابو دحداح ، نزد همسرش آمد و گفت : ای اُمّ دَحداح ! باغ را ترک کن ؛ زیرا من آن را به نخلی در بهشت فروختم. همسرش گفت : سودای سودآوری است (یا جمله ای شبیه به این) .

.

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ » :فَقالوا : لَو نَعلَمُ ما هِىَ لَبَذَلنا فيهَا الأَموالَ وَالأَنفُسَ وَالأَولادَ ، فَقَالَ اللّهُ : «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنفُسِكُمْ إلى قَولِهِ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» . (1)

فتح البارى عن سعيد بن جبير فى قَولِهِ تَعالى : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ »الآيةَ :لَمّا نَزَلَت قالَ المُسلِمونَ : لَو عَلِمنا هذِهِ التِّجارَةَ لَأَعطَينا فيهَا الأَموالَ وَالأَهلينَ ، فَنَزَلَت : «تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ» . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى تَحريضِهِ النّاسَ بِصِفّينَ :إنَّ اللّهَ عز و جل دَلَّكُم عَلى تِجارَةٍ تُنجيكُم مِن عَذابٍ أَليمٍ وتُشفى (3) بِكُم عَلَى الخَيرِ : الإِيمانِ بِاللّهِ ، وَالجِهادِ فى سَبيلِ اللّهِ ، وجَعَلَ ثَوابَهُ مَغفِرَةً لِلذَّنبِ ، ومَساكِنَ طَيِّبَةً فى جَنّاتِ عَدنٍ ، وقالَ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ » (4) . (5)

عنه عليه السلام :لا تِجارَةَ كَالعَمَلِ الصّالِحِ . (6)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 365 عن أبى الجارود .
2- .فتح البارى : ج 6 ص 6 ، زاد المسير : ج 8 ص 17 ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 149 نقلاً عن ابن أبى حاتم وكلاهما نحوه .
3- .أشفى على الشىء : أشرف عليه (الصحاح : ج 6 ص 2394 «شفى») .
4- .الصفّ : 4 .
5- .الكافى : ج 5 ص 39 ح 4 عن مالك بن أعين ، الإرشاد : ج 1 ص 265 ، وقعه صفّين : ص 235 عن عبد الرحيم بن عبد الرحمن عن أبيه وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 562 ح 468 ؛ تاريخ الطبرى : ج 5 ص 16 عن أبى عمره الأنصارى نحوه .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 113 ، مشكاه الأنوار : ص 207 ح 563 ، روضه الواعظين : ص 475 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 409 ح 122 ؛ الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 115 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 236 .

امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف : «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی ره نمون شوم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟» :[مؤمنان]گفتند : اگر بدانیم که آن تجارت چیست ، جان و مال و فرزندانمان را در راه آن می بخشیم . پس خداوند فرمود : «به خدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان هایتان جهاد کنید ... . این است رستگاری بزرگ» .

فتح الباری به نقل از سعید بن جبیر ، در باره آیه شریف : «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی ره نمون شوم که شما را از عذابی دردناک می رهاند ؟» :چون این آیه نازل شد ، مسلمانان گفتند : اگر بدانیم این تجارتْ کدام است ، مال و خانواده خود را در راه آن می دهیم . پس [دنباله آیه] نازل شد : «به خدا و رسول او ایمان آورید» .

امام علی علیه السلام در تحریک و ترغیب لشکریان در جنگ صفّین :خداوند عز و جل شما را به تجارتی ره نمون شده که شما را از عذابی دردناک می رهاند و شما را به خیر ، نزدیک می سازد : ایمان آوردن به خدا و جهاد کردن در راه خدا . او پاداش آن را آمرزش گناه و سکونتگاه هایی خوش و پاک در باغ های بهشت قرار داد ، و خداوند عز و جل فرمود : «همانا خدا دوستدار کسانی است که در راه او ، صف در صف ، جهاد می کنند ، چنان که گویی بنایی سُربی اند» .

امام علی علیه السلام :هیچ تجارتی چون کار نیک نیست.

.

عنه علیه السلام :الأَعمالُ فِی الدُّنیا تِجارَهُ الآخِرَهِ . (1)

عنه علیه السلام :العَمَلُ بِطاعَهِ اللّهِ أربَحُ . (2)

عنه علیه السلام :العَمَلُ بِطاعَهِ اللّهِ أربَحُ ، ولِسانُ الصِّدقِ أزیَنُ وأنجَحُ . (3)

عنه علیه السلام :فِی الطّاعَهِ کُنوزُ الأَرباحِ . (4)

عنه علیه السلام :الطّاعَهُ وفِعلُ البِرِّ هُمَا المَتجَرُ الرّابِحُ . (5)

عنه علیه السلام :أطِع تَربَح . (6)

عنه علیه السلام :فِی الاِنفِرادِ لِعِبادَهِ اللّهِ کُنوزُ الأَرباحِ . (7)

عنه علیه السلام :مَن عَمِلَ بِالحَقِّ رَبِحَ . (8)

عنه علیه السلام :إذا أملَقتُم (9) فَتاجِرُوا اللّهَ بِالصَّدَقَهِ . (10)

عنه علیه السلام :أزکَی المالِ مَا اشتُرِیَ بِهِ الآخِرَهُ . (11)

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 345 ح 1307 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 47 ح 1193 .
2- .غرر الحکم : ج 1 ص 349 ح 1320 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 29 ح 412 .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 67 ح 1862 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 55 ح 1431 وفیه «أرجح» بدل «أنجح» .
4- .غرر الحکم : ج 4 ص 394 ح 6447 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 353 ح 5954 .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 153 ح 2158 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 68 ح 1718 .
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 171 ح 2241 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 78 ح 1898 .

7- .غرر الحكم : ج 4 ص 406 ح 6504 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 5979 .
8- .غرر الحكم : ج 5 ص 145 ح 7694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 423 ح 7127 .
9- .الإملاق : الافتقار (الصحاح : ج 4 ص 1557 «ملق») .
10- .نهج البلاغه : الحكمه 258 ، عدّه الداعى : ص 60 عن الإمام الصادق عليه السلام ، غرر الحكم : ج 3 ص 165 ح 4019 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 133 ح 66 ؛ مئه كلمه للجاحظ : ص 104 ح 88 ، المناقب للخوارزمى : ص 376 ح 395 .
11- .غرر الحكم : ج 2 ص 407 ح 3040 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 119 ح 2699 .

امام علی علیه السلام :اعمال در دنیا ، تجارت آخرت اند .

امام علی علیه السلام :عمل کردن به فرمان خداوند ، سودمندترین [تجارت]است.

امام علی علیه السلام :عمل کردن به فرمان خداوند ، سودمندتر است و نام نیک ، زینت بخش تر و کارگشاتر .

امام علی علیه السلام :در طاعت [خداوند] ، گنج های سود ، نهفته است.

امام علی علیه السلام :طاعت [خداوند] و انجام دادن کار نیک ، تجارت هایی سودآورند.

امام علی علیه السلام :اطاعت [خدا] کن تا سود بری.

امام علی علیه السلام :در تنهاییِ عبادت خداوند ، گنج های سود ، نهفته است.

امام علی علیه السلام :هر که به حق عمل کند ، سود می بَرد.

امام علی علیه السلام :هر گاه فقیر شُدید ، به وسیله صدقه دادن ، با خدا سودا کنید.

امام علی علیه السلام :پاک ترین (/بالنده ترین) مال ، مالی است که با آن ، آخرت خریده شود.

.

عنه عليه السلام :الصَّدَقَهُ أعظَمُ الرِّبحَينِ . (1)

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِالإِحسانِ ؛ فَإِنَّهُ أفضَلُ زِراعَهٍ وأربَحُ بِضاعَهٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنّی لَاُملِقُ أحيانا فَاُتاجِرُ اللّهَ بِالصَّدَقَهِ . (3)

الإمام المهدی عليه السلام فِی الدُّعاءِ المَعروفِ بِدُعاءِ العَلوِیِّ المِصرِیِّ :اللّهُمَّ بِکَ أعوذُ وبِکَ ألوذُ ... ومِنکَ أسأَلُ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ ، و لا تَرُدَّنی إلّا بِذَنبٍ مَغفورٍ و سَعیٍ مَشکورٍ و تِجارَهٍ لَن تَبورَ . (4)

5 / 3التَّحذیرُ مِن اشتِراء الدُّنیا بِالآخِرَهِالکتاب«أُوْلَئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُاْ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا بِالْاخِرَهِ فَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ یُنصَرُونَ » . (5)

الحديثرسول اللّه صلی الله عليه و آله :بَشِّرِ هذِهِ الاُمَّهَ بِالسَّناءِ وَالرِّفعَهِ وَالدّینِ والنَّصرِ وَالتَّمکینِ فِی الأَرضِ ؛ فَمَن عَمِلَ مِنهُم عَمَلَ الآخِرَهِ لِلدُّنیا لَم یَکُن لَهُ فِی الآخِرَهِ نَصیبٌ . (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 25 ح 1673 .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 290 ح 6112 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 334 ح 5704 .
3- .کشف الغمّه : ج 2 ص 417 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 206 ح 54 .
4- .مُهج الدعوات : ص 349 عن محمّد بن علیّ العلوی المصری ، بحار الأنوار : ج 95 ص 278 ح 34 وراجع : فقه الرضا : ص 404 .
5- .البقره : 86 .
6- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 44 ح 21278 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 346 ح 7862 ، شُعب الإیمان : ج 5 ص 334 ح 6833 کلّها عن اُبیّ بن کعب ، کنز العمّال : ج 12 ص 157 ح 34465 ؛ إعلام الوری : ج 1 ص 89 عن اُبیّ بن کعب ، مجمع البیان : ج 5 ص 224 نحوه .

5 / 3 زنهاردهی از سودا کردنِ آخرت به دنیا

امام علی علیه السلام :صدقه ، بزرگ ترین سوداست.

امام علی علیه السلام :احسان کنید که آن ، برترین کِشت و سودآورترین کالا (سرمایه) است.

امام صادق علیه السلام :من گاهی اوقات ، تنگ دست می شوم و [برای رفع تنگ دستی خود ،]با صدقه دادن ، به تجارت با خداوند می پردازم.

امام مهدی علیه السلام در دعای معروف به دعای عَلوی مِصری :بار خدایا ! به تو پناه می برم و دست به دامن تو می شوم ... و از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و مرا از درگاهت بر مگردانی ، مگر با آمرزش گناهم و پذیرفته شدن تلاشم و [نیز با] تجارتی که هرگز کساد نمی شود.

5 / 3زنهاردهی از سودا کردنِ آخرت به دنیاقرآن«آنان ، کسانی هستند که زندگی دنیا را با آخرت خریدند . پس نه عذابشان سبک می گردد و نه آنان یاری می شوند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بشارت باد این امّت را به بلندی و عظمت و دین و پیروزی و قدرت یافتن در زمین ! پس هر که از آنان کار آخرت را برای دنیا انجام دهد، در آخرت ، او را نصیبی نخواهد بود.

.

الإمام علیّ علیه السلام :إیّاکَ أن تَبیعَ حَظَّکَ مِن رَبِّکَ وزُلفَتَکَ (1) لَدَیهِ بِحَقیرٍ مِن حُطامِ الدُّنیا . (2)

عنه علیه السلام :لا یَترُکُ النّاسُ شَیئا مِن أمرِ دینِهِم لِاستِصلاحِ دُنیاهُم ، إلّا فَتَحَ اللّهُ عَلَیهِم ما هُوَ أضَرُّ مِنهُ . (3)

عنه علیه السلام :لا تَبیعُوا الآخِرَهَ بِالدُّنیا ، ولا تَستَبدِلُوا الفَناءَ بِالبَقاءِ . (4)

عنه علیه السلام :أیُّهَا النّاسُ ، إنَّکُم إن آثَرتُمُ الدُّنیا عَلَی الآخِرَهِ أسرَعتُم إجابَتَها إلَی العَرَضِ الأدنی ، ورَحَلَت مَطایا آمالِکُم إلَی الغایَهِ القُصوی ، تورِدُ مَناهِلَ عاقِبَتُها النَّدَمُ ، وتُذیقُکُم ما فَعَلَت بِالاُمَمِ الخالِیَهِ وَالقُرونِ الماضِیَهِ ؛ مِن تَغَیُّرِ الحالاتِ وتَکَوُّنِ المَثُلاتِ (5) . (6)

عنه علیه السلام :مَن لَم یُبالِ بِما رُزِی (7) مِن آخِرَتِهِ إذا سَلِمَت لَهُ دُنیاهُ فَهُوَ هالِکٌ . (8)

عنه علیه السلام :لَیسَ عَنِ الآخِرَهِ عِوَضٌ ، ولَیسَتِ الدُّنیا لِلنَّفسِ بِثَمَنٍ . (9)

.

1- .الزُّلْفَه والزُّلْفی : القُربَه والمنزله (الصحاح : ج 4 ص 1370 «زلف») .
2- .غرر الحکم : ج 2 ص 305 ح 2701 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 98 ح 2263 .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 106 ، خصائص الأئمّه : ص 97 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 107 ح 5 .
4- .غرر الحکم : ج 6 ص 303 ح 10335 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 524 ح 9545 وفیه «البقاء بالفناء» بدل «الفناء بالبقاء» .
5- .المَثُلات : عقوبات أمثالهم من المکذّبین . یقال : المثلات : الأشباه والأمثال ممّا یعتبر به (مجمع البحرین : ج 3 ص 1671 «مثل») .
6- .تحف العقول : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 60 ح 137 .
7- .الرُّزءُ : النقص (النهایه : ج 2 ص 218 «رزأ») .
8- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 382 ح 5833 ، معانی الأخبار : ص 198 ح 4 ، الأمالی للصدوق : ص 478 ح 644 وفیه «زری» بدل

«رزى» ، الأمالى للطوسى : ص 435 ح 974 وفيه «من لم ينل ما يرى» بدل «من لم يبال بما رزى» وكلّها عن عبد اللّه بن بكر [بكران] المرادى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 208 ح 566 وفيه «زوى» بدل «رزى» ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 173 عن الإمام زين العابدين عنه عليهماالسلام .
9- .غرر الحكم : ج 5 ص 85 ح 7502 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 411 ح 6999 .

امام علی علیه السلام :زنهار که بهره ات از پروردگارت و قرب و منزلتت در نزد او را به متاع کوچک دنیا بفروشی!

امام علی علیه السلام :مردم ، امری از امور دین خود را به خاطر آباد کردن دنیایشان فرو نمی گذارند ، مگر آن که خداوند ، زیانبارتر از آن را برایشان می گشاید.

امام علی علیه السلام :آخرت را به دنیا مفروشید و بقا (آخرت) را با فنا (دنیا) عوض نکنید.

امام علی علیه السلام :ای مردم! شما اگر دنیا را بر آخرت برگزینید ، در [قبول]کالای پَست و بی ارزش آن ، به آن ، زود پاسخ داده اید و مَرکب های آرزوهایتان تا دورترین مقصد می تازند و شما را به آبشخورهایی می برند که فرجامش پشیمانی است و طعم دگرگونی حالات و کیفرهایی را که به امّت های پیشین و نسل های گذشته چشانیدند ، به شما نیز می چشانند.

امام علی علیه السلام :هر کس باک نداشته باشد که برای سالم ماندن دنیایش به آخرتش آسیبی برسد ، هلاک شدنی است.

امام علی علیه السلام :آخرت ، عوض ندارد و دنیا ، بهای جان [آدمی] نیست.

.

عنه علیه السلام :اِستَفرِغ جَهدَکَ لِمَعادِکَ تُصلِح مَثواکَ ، ولا تَبِع آخِرَتَکَ بِدُنیاکَ . (1)

عنه علیه السلام :أصلِح مَثواکَ ، ولا تَبِع آخِرَتَکَ بِدُنیاکَ . (2)

عنه علیه السلام :لا تَلتَمِسِ الدُّنیا بِعَمَلِ الآخِرَهِ ، ولا تُؤثِرِ العاجِلَهَ عَلَی الآجِلَهِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ شیمَهُ المُنافِقینَ وسَجِیَّهُ المارِقینَ . (3)

عنه علیه السلام :لَبِئسَ المَتجَرُ أن تَرَی الدُّنیا لِنَفسِکَ ثَمَنا ومِمّا لَکَ عِندَ اللّهِ عِوَضا . (4)

عنه علیه السلام :إنَّ مَن باعَ جَنَّهَ المَأوی لِعاجِلَهِ (5) الدُّنیا تَعِسَ جَدُّهُ (6) ، وخَسِرَت صَفقَتُهُ . (7)

عنه علیه السلام :مَن أغبَنُ مِمَّن باعَ البَقاءَ بِالفَناءِ؟ ! (8)

الإمام الصادق علیه السلام : «وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ » بِالعَذابِ ، إذ باعُوا الآخِرَهَ بِالدُّنیا ورَهَنوا بِالعَذابِ الدّائِمِ أنفُسَهُم لَوْ کَانُواْ یَعْلَمُونَ» (9) أنَّهُم قَد باعوا أنفُسَهُم بِالعَذابِ ولکِن لا یَعلَمونَ ذلِکَ لِکُفرِهِم بِهِ ، فَلَمّا تَرَکُوا النَّظَرَ فی حُجَجِ اللّهِ حَتّی یَعلَموا ، عَذَّبَهُم عَلَی اعتِقادِهِمُ الباطِلُ وجَحدِهِمُ الحَقَّ . (10)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 212 ح 2411 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 85 ح 2052 .
2- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 ، کشف المحجّه : ص 222 عن عمر بن أبی المقدام عن الإمام الباقر عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 217 ح 2 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 333 ح 10405 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 527 ح 9596 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 32 ، غرر الحکم : ج 5 ص 39 ح 7355 وفیه «لیس» بدل «لبئس» ، عیون الحکم والمواعظ : ص 404 ح 6845 .
5- .فی طبعه النجف وبیروت وطهران : «بعاجله» .

6- .المراد بالجَدّ : الحَظّ . وأتعس اللّه جُدُودَكم : أى أهلک حظوظكم (مجمع البحرين : ج 1 ص 273 «جدد») .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 512 ح 3484 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 151 ح 3318 وفيه «بعاجله» بدل «لعاجله» .
8- .غرر الحكم : ج 5 ص 309 ح 8508 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7987 .
9- .البقره : 102 .
10- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 269 ح 1 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 475 ح 304 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 321 ح 3 .

امام علی علیه السلام :نیرویت را صرف مَعادت کن تا جایگاه [ابدی] خود را آباد کنی ، و آخرتت را به دنیایت مفروش.

امام علی علیه السلام :اقامتگاه [ابدی] خویش را آباد کن و آخرتت را به دنیایت مفروش.

امام علی علیه السلام :کار آخرت را ابزارِ جُستن دنیا مکن و این جهان را بر آن جهان بر مگزین ؛ زیرا این کار ، خوی منافقان و خصلتِ از دین خارج شدگان است.

امام علی علیه السلام :بد تجارتی است این که دنیا را بهای جانت و عوضی که نزد خدا داری ، بدانی !

امام علی علیه السلام :هر کس بهشت برین را به این دنیای گذرا بفروشد ، بدبخت است و تجارتی زیانبار کرده است.

امام علی علیه السلام :کیست مغبون تر از کسی که بقا [و آخرت جاویدان] را به فنا [و دنیای گذرا] بفروشد؟

امام صادق علیه السلام : «چه بد است آنچه جان هایشان را به آن فروختند» ، یعنی به عذاب ؛ زیرا آخرت را به دنیا فروختند و جان هایشان را به گروِ عذابِ همیشگی دادند . «ای کاش می دانستند» که جان هایشان را به عذاب فروخته اند؛ امّا به دلیل کافر بودنشان به آن (عذاب) ، این را [که جان خود را به بد چیزی فروخته اند ،] نمی دانند . پس چون اندیشیدن در حجّت های خدا را فرو نهادند تا [در نتیجه این اندیشه و تأمّل ، این حقیقت را] بدانند ، خداوند ، آنان را به سبب اعتقاد باطلشان و انکار حق ، عذاب کرد.

.

عنه علیه السلام فی زِیارَهِ الإمامِ الحُسَینِ علیه السلام یَومَ الأَربَعینِ :اللّهُمَّ ، إنّی أشهَدُ أنَّهُ ... بَذَلَ مُهجَتَهُ فیکَ لِیَستَنقِذَ عِبادَکَ مِنَ الجَهالَهِ وحَیرَهِ الضَّلالَهِ ، وقَد تَوازَرَ عَلَیهِ مَن غَرَّتهُ الدُّنیا وباعَ حَظَّهُ بِالأرذَلِ الأدنی . (1)

عنه علیه السلام فی زِیارَهِ الحُسَینِ علیه السلام :فَأَعذَرَ فِی الدُّعاءِ ، وبَذَلَ مُهجَتَهُ فیکَ . . . حَتّی ثارَ عَلَیهِ مِن خَلقِکَ مَن غَرَّتهُ الدُّنیا وباعَ الآخِرَهَ بِالثَّمَنِ الأوکَسِ (2) . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :مَن أخسَرُ مِمَّن تَعَوَّضَ عَنِ الآخِرَهِ بِالدُّنیا؟ ! (4)

عنه علیه السلام :أخسَرُ النّاسِ مَن رَضِیَ الدُّنیا عِوَضا عَنِ الآخِرَهِ . (5)

عنه علیه السلام :إنَّ أخسَرَ النّاسِ صَفقَهً وأخیَبَهُم سَعیا رَجُلٌ أخلَقَ (6) بَدَنَهُ فی طَلَبِ مالِهِ ، ولَم تُساعِدهُ المَقادیرُ عَلی إرادَتِهِ ؛ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنیا بِحَسرَتِهِ وقَدِمَ عَلَی الآخِرَهِ بِتَبِعَتِهِ . (7)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :ما أخسَرَ صَفقَهَ المُلوکِ إلّا مَن عَصَمَ اللّهُ ؛ باعُوا الآخِرَهَ بِنَومَهٍ ! (8)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 113 ح 201 ، مصباح المتهجّد : ص 788 ح 857 کلاهما عن صفوان بن مهران ، بحار الأنوار : ج 101 ص 331 ح 2 .
2- .الثمن الأوکس : الأنقص (مجمع البحرین : ج 3 ص 1969 «وکس») .
3- .کامل الزیارات : ص 401 ح 639 عن أبی حمزه الثمالی ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 59 ح 131 ،المزار الکبیر : ص 376 کلاهما من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 177 ح 30 .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 309 ح 8509 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 449 ح 7988 .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 414 ح 3077 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 120 ح 2730 .

6- .خلَقَ وأخلقَ : بَلِىَ. وشىءٌ خَلَقٌ : بالٍ (لسان العرب : ج 10 ص 88 «خلق») .
7- .نهج البلاغه : الحكمه 430 ، غرر الحكم : ج 2 ص 570 ح 3594 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 157 ح 3411 وفيهما «آماله» بدل «ماله» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 38 ح 85 .
8- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 346 ح 971 .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین :بار خدایا! من گواهی می دهم که آن بزرگوار ... خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگانت را از جهالت و سرگشتگیِ گم راهی برهاند ، در حالی که آنان که دنیا فریبشان داد و بهره خود [از آخرت] را به [دنیای] پَست فروختند ، علیه او همیار شدند.

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام :پس با دعوت [مردم به حق،] حجّت را تمام کرد و خون و جان خود را در راه تو بخشید ... تا آن که کسانی از خَلق تو که دنیا فریبشان داد و آخرت را به کمترین بها فروختند ، بر او شوریدند.

امام علی علیه السلام :کیست زیان دیده تر از کسی که آخرت را با دنیا عوض کرد؟!

امام علی علیه السلام :زیانکارترینِ مردم ، کسی است که به جای آخرت ، به دنیا رضایت داد.

امام علی علیه السلام :زیانبارترین معامله و بیهوده ترین تلاش ، معامله و تلاش مردی است که تن خویش را در طلب مال ، فرسود و مقدّرات ، او را در خواستش یاری نکردند و با حسرتش از دنیا رفت و با بار گناه به آخرت وارد شد .

امام علی علیه السلام از حکمت های منسوب به ایشان :چه زیانبار است معاملات شاهان ، مگر آن کس که خدایش نگه بدارد! اینان ، آخرت را به خوابی (دنیا) فروختند!

.

عنه علیه السلام :مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ خَسِرَهُما . (1)

الإمام الکاظم علیه السلام :مَن رَضِیَ مِنَ اللّهِ بِالدُّنیا فَقَد رَضِیَ بِالخَسیسِ . (2)

الکافی عن علیّ بن عیسی رفعه :إنَّ موسی علیه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی ، فَقالَ لَهُ فی مُناجاتِهِ : ... یا موسی ، الدُّنیا نُطفَهٌ (3) لَیسَت بِثَوابٍ لِلمُؤمِنِ ولا نَقِمَهٍ مِن فاجِرٍ ؛ فَالوَیلُ الطَّویلُ لِمَن باعَ ثَوابَ مَعادِهِ بِلَعقَهٍ لَم تَبقَ ، وبِلَعسَهٍ (4) لَم تَدُم . (5)

لقمان علیه السلام :یا بُنَیَّ ، بِع دُنیاکَ بِآخِرَتِکَ تَربَحهُما جَمیعا ، ولا تَبِع آخِرَتَکَ بِدُنیاکَ تَخسَرهُما جَمیعا . (6)

5 / 4ذَمُّ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیا غَیرِهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :شَرُّ النّاسِ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ ، وشَرٌّ مِن ذلِکَ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیا غَیرِهِ . (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 5 ص 257 ح 8237 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 445 ح 7817 .
2- .تحف العقول : ص 391 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 306 ح 1 .
3- .الدنیا نُطْفهٌ : أی ماء قلیل مکدّر . قال فی القاموس : النُّطفه بالضمّ : الماء الصافی قلّ أو کثر ، أو قلیل ماء یبقی فی دلو أو قربه . أی الدنیا شیء قلیل ؛ لا یصلح نعمتها لحقارتها أن تکون ثوابا للمؤمن ، ولا بلاؤها وشدّتها لقلّتها أن تکون عذابا وانتقاما من فاجر (مرآه العقول : ج 25 ص 103).
4- .اللَّعْس بالفتح : العَضّ ، والمراد هنا ما یقطعه بأسنانه من شیء مأکول مرّه واحده (مرآه العقول : ج 25 ص 103) .
5- .الکافی : ج 8 ص 42 و 47 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 37 ح 7 .
6- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 137 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 422 ح 17 ؛ البدایه والنهایه : ج 9 ص 273 .
7- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 353 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه جمیعا عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ،

مكارم الأخلاق : ج 2 ص 319 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 46 ح 3 .

5 / 4 نکوهش آن که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد

امام علی علیه السلام :کسی که آخرتش را به دنیایش بفروشد ، هر دو را باخته است.

امام کاظم علیه السلام :کسی که از خداوند به دنیا رضایت دهد ، به پَست ، رضایت داده است.

الکافی به نقل از علی بن عیسی ، که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام می رسانَد :خداوند متعال با موسی نجوا کرد و در نجوایش با او گفت : « ... ای موسی ! دنیا ، اندک آبی تیره است و نه پاداشی [در خور] برای مؤمن و نه کیفری [مناسب] برای بی ایمان است . پس وای و صد وای بر کسی که پاداش مَعادش را به لیسیدنی ناماندگار و گاز زدنی ناپایدار فروخت !

لقمان علیه السلام :فرزندم ! دنیایت را به آخرتت بفروش تا هر دوی آنها را سود بَری ، و آخرتت را به دنیایت مفروش که هر دوی آنها را می بازی .

5 / 4نکوهش آن که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین مردم ، کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد ، و بدتر از او ، کسی است که آخرت خویش را برای دنیای دیگری بفروشد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مِن شَرِّ النّاسِ مَنزِلَةً عِندَ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ ، عَبدٌ أذهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيرِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أشَدَّ النّاسِ نَدامَةً يَومَ القِيامَهِ ، رَجُلٌ باعَ آخِرَتَه بِدُنيا غَيرِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :شَرُّ النّاسِ مَن تَأَذّى بِهِ النّاسُ ، وشَرٌّ مِن ذلِکَ مَن أكرَمَهُ النّاسُ اتِّقاءَ شَرِّهِ ، وشَرٌّ مِن ذَلِکَ مَن باعَ دينَهُ بِدُنيا غَيرِهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :قِوامُ الدُّنيا بِأَربَعَهٍ : بِعالِمٍ مُستَعمِلٍ لِعِلمِهِ ، وبِغَنِيٍّ باذِلٍ لِمَعروفِهِ ، وبِجاهِلٍ لا يَتَكَبَّرُ أن يَتَعَلَّمَ ، وبِفَقيرٍ لا يَبيعُ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيرِهِ . وإذا عَطَّلَ العالِمُ عِلمَهُ ، وأمسَکَ الغَنِيُّ مَعروفَهُ ، وتَكَبَّرَ الجاهِلُ أن يَتَعَلَّمَ ، وباعَ الفَقيرُ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيرِهِ فَعَلَيهِمُ الثُّبورُ (4) . (5)

عنه عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : أىُّ الخَلقِ أشقى ؟ :مَن باعَ دينَهُ بِدُنيا غَيرِهِ . (6)

عنه عليه السلام :بِئسَ الرَّجُلُ مَن باعَ دينَهُ بِدُنيا غَيرِهِ . (7)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1312 ح 3966 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 123 ح 7559 كلاهما عن أبى اُمامه ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 358 ح 6938 عن أبى هريره وفيه «أسوأ» بدل «شرّ» وليس فيه «عند اللّه يوم القيامه» ، كنزالعمّال : ج 3 ص 510 ح 7661 .
2- .التاريخ الكبير : ج 6 ص 128 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 510 ح 7660 .
3- .الاختصاص : ص 243 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 281 ح 7 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 353 ح 5762 و مستطرفات السرائر : ص 111 ح 1 .
4- .الثّبور : الهلاک (النهايه : ج 1 ص 206 «ثبر») .
5- .تحف العقول : ص 222 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 62 ح 143.

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 383 ح 5833 ، معانى الأخبار : ص 198 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 478 ح 644 ، الأمالى للطوسى : ص 435 ح 974 كلّها عن عبد اللّه بن بكر [بكران]المرادى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 174 عن الإمام زين العابدين عنه عليهماالسلاموفيه «آخرته» بدل «دينه» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 301 ح 1 .
7- .غرر الحكم : ج 3 ص 254 ح 4403 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 193 ح 3969 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یکی از بدمنزلت ترینِ مردم نزد خداوند در روز قیامت ، بنده ای است که آخرتش را به خاطر دنیای دیگری از دست بدهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پرندامت ترینِ مردم در روز قیامت ، مردی است که آخرتش را برای دنیای دیگری بفروشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردم ، کسی است که مردم از او آزار ببینند ، و از او بدتر ، کسی است که مردم از بیمِ گزندش ، به او احترام بنهند ، و از او بدتر ، کسی است که دینش را برای دنیای دیگری بفروشد.

امام علی علیه السلام :استواری دنیا ، به چهار چیز است : عالِمی که علمش را به کار می گیرد ، توانگری که نیکی (بخشش) می کند ، نادانی که از آموختن ، تکبّر نمی ورزد ، و ناداری که آخرتش را برای دنیای دیگری نمی فروشد. هر گاه عالِم ، علمش را به کار نبندد و توانگر ، از نیکی (بخشش) دریغ کند و نادان از آموختن ، تکبّر ورزد و نادار ، آخرتش را برای دنیای دیگری بفروشد ، نابودی گریبانگیرشان می شود.

امام علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که : شقاوتمندترینِ مردم کیست؟ :کسی که دینش را برای دنیای دیگری بفروشد.

امام علی علیه السلام :بد مردی است کسی که دینش را برای دنیای دیگری می فروشد!

.

ص: 486

. .

ص: 487

. .

ص: 488

. .

ص: 489

. .

ص: 490

. .

ص: 491

. .

ص: 492

. .

ص: 493

. .

ص: 494

. .

ص: 495

. .

ص: 496

. .

ص: 497

. .

ص: 498

. .

ص: 499

. .

ص: 500

. .

ص: 501

. .

ص: 502

. .

ص: 503

. .

ص: 504

. .

ص: 505

. .

ص: 506

. .

ص: 507

. .

ص: 508

. .

ص: 509

. .

ص: 510

. .

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ (1)* . القرآن الکریم . 1 . آداب المتعلّمین ، خواجه نصیر الدین محمّد بن محمّد بن الحسن الجَهرودی الطوسی ، (ت 672 ه) ، تحقیق : محمّد رضا الحسینی الجلالی ، شیراز : مدرسه إمام العصر علیه السلام ، الطبعه الاُولی ، 1416 ه . 2 . آدم وحوا (فارسی) ، عبد الکریم بیآزار شیرازی ، طهران : دفتر نشر فرهنگ إسلامی ، 1354ش . 3 . آفرینش و إنسان (فارسی) ، محمّد تقی جعفری (ت 1377 ه) ، باهتمام : محمّد علی بوترابی وشهرام أنصاری ، طهران : مؤسّسه تدوین ونشر آثار علّامه جعفری ، 1386ش . 4 . الإتحافات السنیّه بالأحادیث القدسیه ، عبد الرؤوف المناوی (ت 1031 ه) ، بیروت : دار المعرفه ، 1420 ه .

.

1- .این کتاب نامه ، برای نسخه عربی دانش نامه و در پایان تدوین مدخل های حرف «ب» فراهم شده است و در عین این که از خطا و کاستی در امان نیست ، به یاری خدا ، نیاز خوانندگان را به شناخت منابع اصلی این دانش نامه ، در آینده نیز تا حدّ زیادی برطرف خواهد نمود . گفتنی است که فهرستی از منابع و مآخذ جدید یا مغفول ، در پایان مدخل های حروف دیگر ، عرضه خواهد شد و آخرین مجلّد دانش نامه نیز به «فهرست جامع منابع و مآخذ» اختصاص خواهد یافت ، إن شاء اللّه ! از خوانندگان فارسی زبان ، به خاطر عربی بودن این کتاب نامه که ناشی از محدودیت فرصت است ، پوزش می طلبیم .

5 . إتحاف السادہ المتّقین بشرح أسرار إحیاء علوم الدین ، المرتضی محمّد الزَّبیدی (ت 1205 ہ) ، بیروت : دار الفکر . 6 . إثبات الوصیّه للإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام ، المنسوب إلی أبی الحسن علیّ بن الحسین المسعودی (ت 346 ہ) ، بیروت : دار الأضواء ، الطبعه الثانیّه ، 1409 ہ . 7 . إثبات الهداہ بالنصوص والمعجزات ، الشیخ الحرّ العاملی محمّد بن الحسن (ت 1104 ہ) ، تحقیق : أبو طالب تجلیل التبریزی ، هاشم رسولی المحلّاتی ، قم : المطبعه العلمیّه ، الطبعه الثانیّه . 8 . إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل ، الشهید القاضی نور اللّه ابن السیّد شریف الشوشتری (ت 1019 ہ) ، مع تعلیقات السیّد شهاب الدین المرعشی ، قم : مکتبه آیه اللّه المرعشی ، الطبعه الاُولی ، 1411 ہ . 9 . أحکام القرآن ، أبوبکر أحمد بن علی الرازی الجصّاص (ت 370 ہ) ، تحقیق : عبدالسلام محمّد علی شاهین ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، الطبعه الاُولی ، 1415 ہ . 10 . إحیاء علوم الدین ، أبو حامد محمّد بن محمّد الغزالی (ت 505 ہ) ، قم : دار الهادی ، الطبعه الاُولی ، 1412 ہ . 11 . الأخبار الطوال ، أبو حنیفه أحمد بن داوود الدینوری (ت 282 ہ) ، تحقیق : عبد المنعم عامر و جمال الدین الشیّال ، قم : منشورات الشریف الرضی ، الطبعه الاُولی ، 1409 ہ . 12 . أخبار مکّه ، أبو الولید محمّد بن عبد اللّه بن أحمد الأزرقی (ت بعد 223 ہ) ، تحقیق : رشدی الصالح ملحس ، قم : منشورات الشریف الرضی ، الطبعه الاُولی ، 1411 ہ . 13 . الأخبار الموفّقیات ، أبو عبد اللّه الزبیر بن بکّار القرشی (ت 256 ہ) ، تحقیق : سامی مکّی العانی ، قم : منشورات الشریف الرضی ، الطبعه الاُولی ، 1416 ہ . 14 . اختیار معرفه الرجال (رجال الکشّی) ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت 460 ہ) ، تحقیق : السیّد مهدی الرجائی ، قم : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، الطبعه الاُولی ، 1404 ہ . 15 . أخلاق ناصری ، خواجه نصیر الدین محمّد بن محمّد بن الحسن الجَهرودی الطوسی (ت 672 ہ) ، تحقیق : مجتبی مینوی و علیرضا حیدری ، طهران : 1365 ش .

.

16 . الإخوان ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد بن أبى الدنيا (ت 281 ه) ، تحقيق : محمّد عبدالرحمن طوالبه ، القاهره : دار الاعتصام . 17 . الآداب الشرعيه ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد الراميني المعروف بابن مفلح (ت 763 ه)، تحقيق شعيب الأرنؤوط و عمر القيام، بيروت: مؤسسه الرساله، 1417ه . 18 . أدب الإملاء والاستملاء ، أبو سعد عبد الكريم بن محمّد السمعانى (ت 562 ه) ، بيروت: دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1401 ه . 19 . الأدب المفرد ، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعيل البخارى (ت 256 ه) ، تحقيق : محمّد بن عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّه . 20 . الأذكار المنتخبه ، يحيى بن شرف الدين النووى (ت 676ه) ، تحقيق : ابن علّان ، دمشق ، دارالهجره ، 1407 ه . 21 . الأربعون حديثا ، محمّد بن حسين الآجرى (ت 360 ه) ، تحقيق : محمود نقراش على ، الرياض : مكتبه دارالعليان ، الطبعه الاولى ، 1407ه . 22 . الأربعون حديثا للشهيد الأوّل ، أبو عبد اللّه محمّد بن مكّى العاملى الجزينى المعروف بالشهيد الأوّل (ت 786 ه) ، تحقيق: مدرسه الإمام المهدى عليه السلام ، قم: مدرسه الإمام المهدى عليه السلام ، 1407ه . 23 . أرجح المطالب فى عدّ مناقب أسد اللّه الغالب أمير المؤمنين على بن أبى طالب ، عُبيد اللّه الأمْرِتْسَرى الهندى (معاصر) ، لاهور . 24 . الإرشاد فى معرفه حجج اللّه على العباد ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبَرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه) ، تحقيق ونشر : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 25 . إرشاد القلوب ، الحسن بن على الديلمى (ت 700 ه) ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الرابعه ، 1398 ه . 26 . الأزهار المتناثره فى الأخبار المتواتره ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) ، تحقيق : كمال يوسف الحوت ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الاُولى ، 1416 ه . 27 . أساس البلاغه ، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشرى (ت 538 ه) ، تحقيق : عبد الرحيم محمود ، بيروت : دار صادر ، 1385 ه .

.

28 . أسباب نزول القرآن ، أبو الحسن علىّ بن أحمد الواحدى النيسابورى (ت 468 ه) ، تحقيق : كمال بسيونى زغلول ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الاُولى ، 1411 ه . 29 . استجلاب ارتقاء الغرف ، محمّد بن عبد الرحمن السخاوى (ت 902 ه) ، تحقيق : نزار النصورى ، قم : بنياد معارف إسلامى ، 1421 ه . 30 . اُسد الغابه فى معرفه الصحابه ، علىّ بن محمّد المعروف بابن الأثير الجزرى (ت 630 ه) ، تحقيق : علىّ محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 31 . الأسفار الأربعه ، صدر الدين محمّد الشيرازى (ت 1050 ه) ، طهران : مكتبه الحيدرى . 32 . إسلام و جامعه شناسى خانواده (فارسى) ، حسين بستان (معاصر) ، قم : پژوهشكده حوزه ودانشكاه . 33 . الإسلام و الهيئه ، محمّدعلى هبه الدين الشهرستانى (معاصر) ، طهران : مؤسّسه البعثه ، 1389 ه . 34 . الأسماء والصفات ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علىّ البيهقى (ت 458 ه) ، تحقيق : عبد اللّه بن محمّد الراشدى ، جدّه : مكتبه السوادى ، الطبعه الاُولى ، 1413ه . 35 . الإصابه فى تمييز الصحابه ، أبو الفضل أحمد بن علىّ ابن حجر العسقلانى (ت 852 ه) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود وعلىّ محمّد معوّض ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 36 . أُصول الفقه ، محمّدرضا المظفّر (ت 1383 ه) ، قم : مؤسّسه إسماعيليان . 37 . اُصول مذهب الشيعه ، الإماميه الاثنى عشريه ، ناصر بن عبداللّه بن على القفارى السَّلَفى (معاصر) . 38 . أطيب البيان فى تفسير القرآن (فارسى) ، عبدالحسين طيّب (معاصر) ، طهران : كتابفروشى إسلامى . 39 . إعجاز القرآن ، أبو بكر محمّد بن الطيّب الباقلانى (ت 403 ه) ، مصر : دار المعارف ، الطبعه الثالثه . 40 . الأعلام ، خير الدين الزركلى (ت 1410 ه) ، بيروت : دارالعلم للملايين ، الطبعه الاُولى ، 1990 م .

.

41 . أعلام الدين فى صفات المؤمنين ، أبو محمّد الحسن بن على الديلمى (ت 711 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1408 ه . 42 . إعلام الورى بأعلام الهدى ، أبو علىّ الفضل بن الحسن الطبرسى (ت 548 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1417 ه . 43 . أعيان الشيعه ، السيّد محسن بن عبدالكريم الأمين الحسينىّ العاملىّ الشقرائىّ (ت 1371 ه) ، تحقيق : السيّد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف ، الطبعه الاُولى ، 1406 ه . 44 . الإفصاح فى إمامه أمير المؤمنين عليه السلام ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه) ، قم : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الاُولى ، 1412 ه . 45 . الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه فى السنه ، أبو القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقيق : جواد القيّومى ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 46 . أقرب الموارد فى فصح العربيه والشوارد ، سعيد الخورى الشرتونى ، بيروت : مكتبه لبنان ، 1994م. 47 . اثنا عشره رساله ، محمّد باقر الحسينى المرعشى المشتهر بالميرداماد (ت 1041 ه) ، تقديم: السيّد شهاب الدين المرعشى، قم : جمال الدين الميردامادى . 48 . الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علىّ بن أبى طالب الطَّبَرسى (ت 620 ه) ، تحقيق : إبراهيم البهادرى ومحمّد الهادى به ، قم : نشر الاُسوه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 49 . الاختصاص ، المنسوب إلى أبى عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبَرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الرابعه ، 1414 ه . 50 . الاستغاثه ، أبو القاسم علىّ بن أحمد الكوفى (ت 352 ه) ، طهران : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الاُولى ، 1373 ش . 51 . الاستنصار فى النصّ على الأئمّه الأطهار ، أبو الفتح محمّد بن علىّ الكراجكى (ت 449 ه) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعه الثانيّه ، 1405 ه .

.

52 . الاستيعاب فى معرفه الأصحاب ، أبو عمر يوسف بن عبد اللّه بن محمّد بن عبد البرّ القرطبى المالكى (ت 363 ه) ، تحقيق : علىّ محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الأُولى ، 1415 ه . 53 . الأُصول الستّه عشر ، عدّه من الرواه ، تحقيق : ضياء الدين المحمودى وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعه الأُولى ، 1381 ش . 54 . الاعتصام ، أبو إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبى (ت 790 ه) ، بيروت : دارالكتب العلميه ، 1415 ه . 55 . الاعتقادات ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : عاصم عبد السيّد ، قم : المؤتمر العاملى لألفيه الشيخ المفيد ، الطبعه الأُولى ، 1413 ه . 56 . الاُمّ ، أبو عبد اللّه محمّد بن إدريس الشافعى (ت 204 ه) ، تحقيق : محمّد زهرى النجّار ، بيروت : دار المعرفه ، الطبعه الأُولى ، 1404 ه . 57 . الأمالى للسيّد المرتضى (غرر الفرائد ودرر القلائد) ، أبو القاسم علىّ بن الحسين الموسوى المعروف بالسيّد المرتضى (ت 426 ه) ، تحقيق : بدر الدين النعسانى ، قم : مكتبه آيه اللّه المرعشى ، الطبعه الأُولى ، 1403ه . 58 . الأمالى للشجرى (الأمالى الخميسيّه) ، يحيى بن الحسين الشجرى (ت 499 ه) ، بيروت : عالم الكتب ، الطبعه الثالثه ، 1403 ه . 59 . الأمالى للصدوق ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قم : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الأُولى ، 1417 ه . 60 . الأمالى للطوسى ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى(ت 460 ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعه الأُولى ، 1414 ه . 61 . الأمالى للمفيد ، أبو عبد اللّه محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه) ، تحقيق : حسين أُستاد ولى وعلىّ أكبر الغفّارى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثالثه ، 1415 ه . 62 . أمالى المحاملى ، حسين بن إسماعيل المحاملى (ت 330 ه) ، تحقيق : إبراهيم القيسى ، الأُردن دار ابن القيم ، 1412 ه.

.

63 . الإمامه وأهل البيت ، محمّد بيومى مهران (معاصر) ، بيروت : مركز الغدير للدراسات الإسلاميه ، 1415 ه . 64 . الإمامه والتبصره من الحيره ، أبو الحسن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى (ت 329 ه) ، تحقيق : حسينى الجلالى ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1407 ه . 65 . الإمامه والسياسه (المعروف بتاريخ الخلفاء) ، أبو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قُتيبه الدينورى (ت 276 ه) ، تحقيق : علىّ شيرى ، قم : مكتبه الشريف الرضى ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 66 . الأمان من أخطار الأسفار والأزمان ، أبو القاسم علىّ بن موسى بن طاووس الحلّى الحسنى (ت 664 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1409 ه . 67 . إمتاع الأسماع بما للنبى صلى الله عليه و آله من الأحوال و الأموال والحفده والمتاع ، تقى الدين أحمد بن على بن عبدالقادر بن محمّد المقريزى (ت 845 ه) ، تحقيق : محمّد عبدالحميد النميسى ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1420 ه . 68 . الأمثال فى الحديث النبوى ، أبو الشيخ عبد اللّه بن محمّد الأصبهانى (ت 369 ه) ، تحقيق : عبد العلى عبد الحميد حامد ، بومباى : الدار السلفيه ، الطبعه الثانيّه ، 1408 ه . 69 . أمل الآمل ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (ت 1104 ه) ، تحقيق : أحمد الحسينى ، بغداد : مكتبه الأندلس ، الطبعه الاُولى ، 1385ش . 70 . الأنساب ، أبو سعد عبد الكريم بن محمّد السمعانى (ت 562 ه) ، تحقيق : عبد اللّه عمر البارودى ، بيروت : دار الجنان ، الطبعه الاُولى ، 1408ه . 71 . الإنصاف فى مسائل الخلاف بين النحويين البصريين والكوفيين ، أبو البركات عبد الرحمن بن محمّد المعروف بابن الأنبارى (ت 577 ه) ، تحقيق : حسن محمّد ، بيروت : دارالكتب العلميه ، 1418 ه . 72 . الإنصاف فى مسائل دام فيها الخلاف ، جعفر سبحانى ، قم : مؤسّسه الإمام الصادق ، 1381 ش . 73 . الأنوار النعمانيه ، السيّد نعمه اللّه الجزائرى (ت 1112 ه) ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، 1404 ه . 74 . الأوائل ، أبو هلال الحسن بن عبد اللّه بن سهل العسكرى (ت 400 ه) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1407 ه .

.

75 . الأوائل ، سليمان بن أحمد الطبرانى (ت 360) ، تحقيق : محمّد شكور بن محمود الحاجى أمرير ، عَمّان : دار الفرقان ، الطبعه الأُولى ، 1403ه . 76 . أوائل المقالات ، أبو عبداللّه محمّد بن النعمان العُكبرى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه) ، تحقيق : إبراهيم الأنصارى ، قم : المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد ، الطبعه الأُولى ، 1413 ه . 77 . الأولياء ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (ت281ه) ، تحقيق : محمّد السعيد بن بسيونى زغلول ، بيروت : مؤسّسه الكتب الثقافيه ، 1413ه . 78 . أهل البيت عليهم السلام فى الكتاب والسنّه ، محمّد الرَّيشَهرى ، قم: دار الحديث ، الطبعه الأُولى ،1379ش. 79 . الإيضاح ، أبو محمّد فضل بن شاذان الأزدى النيسابورى (ت 260 ه) ، تحقيق : مير سيّد جلال الدين الحسينى الأرموى ، طهران : جامعه طهران ، الطبعه الأُولى ، 1363 ش . 80 . الإيمان ، ابن أبى شيبه (ت 235 ه) ، تحقيق : محمّد ناصر الدين الألبانى ، بيروت : المكتب الإسلامى ، الطبعه الثانيّه ، 1403 ق . 81 . الإيمان ، محمّد بن إسحاق بن منده (ت 395 ه) ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، 1407 ه . 82 . أصحاب الإمام الصادق ، على محدّث زاده ، طهران : كتابخانه مدرسه چهل ستون ، 1373ش . 83 . أمثال الحديث ، أبو محمّد الحسن بن خلّاد الرامهرمزى (ت 360 ه) ، تحقيق : عبد العلى عبد الحميد الأعظمى ، الهند : الدار السلفيه ، 1404 ه . 84 . باد و باران در قرآن (فارسى) ، مهدى بازرگان ، طهران : شركت سهامى انتشار ، الطبعه الرابعه ، 1359 ش . 85 . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام . محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت 1111 ه) ، طهران : المكتبه الإسلاميه ، الطبعه الثالثه ، 1403 ه . 86 . البحث حول نظريّه التطوّر ، على المشكينى الأردبيلى (ت 1428 ه) ، قم : الهادى ، الطبعه الثانيّه ، 1412 ه . 87 . البحر المحيط ، أبو حيّان الأندَلُسى (ت 745 ه) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود و على محمّد معوّض ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأُولى ، 1422 ه .

.

88 . البخلاء ، أبوبكر أحمد بن على الخطيب البغدادى (ت 463ه)، تحقيق : أحمد مطلوب و خديجه الحديثى ناجى القيسى ، بغداد : مطبعه العانى ، الطبعه الاُولى ، 1384 . 89 . البدايه والنهايه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت 774 ه) ، تحقيق : مكتبه المعارف بيروت : مكتبه المعارف الطبعه الثالثه ، 1408ه . 90 . البدعه مفهومها وحدودها ، محمّد هادي الأسدى ، قم : مركز الرساله ، 1426 ه . 91 . البرهان فى تفسير القرآن ، هاشم بن سليمان البحرانى (ت 1107 ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قم : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 92 . البرهان فى علوم القرآن ، بدرالدين محمّد بن عبد اللّه الزركشى (ت 794 ه) ، تحقيق : محمّد أبوالفضل إبراهيم ، القاهره : دار إحياء التراث العربيه ، 1376ه. 93 . بشاره المصطفى لشيعه المرتضى ، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن علىّ الطبرى (ت 525 ه) ، النجف الأشرف : المطبعه الحيدريّه ، الطبعه الثانيّه ، 1383 ه . 94 . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّى المعروف بابن فرّوخ (ت 290 ه) ، تحقيق : محسن الكوجه باغى التبريزى ، قم : مكتبه آيه اللّه المرعشى ، الطبعه الثانيّه ، 1404 ه . 95 . بلاغات النساء ، أبو الفضل أحمد بن أبى طاهر المعروف بابن طيفور (ت 280 ه) ، قم : منشورات الشريف الرضى . 96 . البلد الأمين والدرع الحصين ، تقى الدين إبراهيم بن زين الدين الكفعمى (ت 905 ه) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : مكتبه الصدوق . 97 . بلوغ وسلامتى نوجوانان (فارسى) ، أحمد صبور اُردوبادى ، طهران : رسالت قلم ، 1377 ش . 98 . البيان فى أخبار صاحب الزمان ، محمّد بن يوسف الكنجى (ت 658 ه) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، طهران : دار إحياء تراث أهل البيت ، الطبعه الثالثه ، 1404 ه . 99 . البيان فى تفسير القرآن ، أبو القاسم الموسوى الخوئى (ت 1413 ه) ، قم : أنوار الهدى ، 1401ه . 100 . البيان والتبيين ، أبو عثمان عمرو بن بحر الكنانى الليثى المعروف بالجاحظ (ت 255 ه) ، تحقيق : عبد السلام محمّد هارون ، القاهره : مكتبه الخانجى ، الطبعه الخامسه ، 1405 ه .

.

101 . بين الشيعه وأهل السنّه ، على عبد الواحد الوافى ، القاهره : دار النهضه . 102 . پرتوى از قرآن (فارسى) ، السيّد محمود الطالقانى (ت 1400 ه) ، طهران : شركت سهامى انتشار ، الطبعه الثالثه ، 1382 ش . 103 . التاج الجامع للأُصول فى أحاديث الرسول ، منصور على ناصف ، بيروت : دارالفكر ، 1401 ه . 104 . تاج العروس من جواهر القاموس ، محمّد بن محمّد مرتضى الحسينى الزبيدى (ت 1205 ه) ، تحقيق : علىّ شيرى ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأُولى ، 1414 ه . 105 . تاج المصادر (عربى فارسى) ، أبو جعفر أحمد بن على بن محمّد المُقرى البيهقى (ت 544 ه)، تحقيق: هادى عالم زاده، طهران: پژوهشكده علوم إنسانى و مطالعات فرهنگى، 1364 1377 ش . 106 . تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمّد بن خلدون الحضرمى (ت 808 ه) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثانيّه ، 1408 ه . 107 . تاريخ ابن معين ، أبو زكريا يحيى بن معين البغدادى (ت 233 ه) ، تحقيق : أحمد محمّد نور سيف ، مكّه : جامعه الملك عبد العزيز ، الطبعه الأُولى ، 1399 ه . 108 . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبى (ت 748 ه) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمرى ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعه الأُولى ، 1409 ه . 109 . تاريخ أصبهان . أبو نعيم أحمد بن عبداللّه الإصفهانى (ت 430 ه) ، تحقيق : سيّد كسروى حسن ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الأُولى ، 1410ه . 110 . تاريخ أهل البيت عليهم السلام ، روايه كبار المحدّثين والمؤرّخين ، تحقيق : محمّد رضا الحسينى ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الأُولى ، 1410 ه . 111 . تاريخ بغداد أو مدينه السلام ، أبو بكر أحمد بن علىّ الخطيب البغدادى (ت 463 ه) ، المدينه المنوّره : المكتبه السلفيّه . 112 . تاريخ جرجان (كتاب معرفه علماء أهل جرجان) ، حمزه بن يوسف بن إبراهيم السهمى (ت 427 ه) ، تحقيق : محمّد عبد المعيد خان ، الهند : مجلس دائره المعارف العثمانيه ، الطبعه الثانيّه ، 1378 ه . 113 . تاريخ الخلفاء ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) ، تحقيق : محمّد محيى الدين عبد الحميد ، بيروت : دار الجيل ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه .

.

114 . تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس ، الحسین بن محمّد الدیار بکری (معاصر) ، بیروت : مؤسّسه شعبان . 115 . التاریخ الصغیر ، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت 256 ه) ، تحقیق : محمود إبراهیم زائد ، بیروت : دار المعرفه ، الطبعه الاُولی ، 1406 ه . 116 . تاریخ الطبری (تاریخ الاُمم والملوک) ، أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری (ت 310 ه) ، تحقیق : محمّد أبو الفضل إبراهیم ، القاهره : دار المعارف ، الطبعه الاُولی ، 1968 م . 117 . تاریخ قم (فارسی) ، حسن بن محمّد القمّی (ق 4 ه) ، تصحیح : محمّدرضا أنصاری قمی ، قم : مکتبه المرعشی ، 1426 ه . 118 . التاریخ الکبیر ، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت 256 ه) ، تحقیق : المعلمی الیمانی ، بیروت : دار الفکر ، 1407ه . 119 . تاریخ مدینه دمشق ، أبو القاسم علیّ بن الحسن بن هبه اللّه المعروف بابن عساکر الدمشقی (ت 571 ه) ، تحقیق : علیّ الشیری ، بیروت : دار الفکر . 120 . تاریخ المدینه المنوّره ، أبو زید عمر بن شبّه النمیری البصری (ت 262 ه) ، تحقیق : فهیم محمّد شلتوت ، بیروت : دارالتراث الطبعه الاُولی ، 1410 ه . 121 . تاریخ المذاهب الإسلامیه ، محمّد أبو زهره ، القاهره : دارالفکر العربی . 122 . تاریخ الیعقوبی ، أحمد بن أبی یعقوب ابن واضح المعروف بالیعقوبی (ت 284 ه) ، بیروت : دار صادر . 123 . تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره (کنز جامع الفوائد) ، علی الغروی الحسینی الإستر آبادی (ت 940 ه) ، تحقیق : مدرسه الإمام المهدی (عج) ، قم : مدرسه الإمام المهدی(عج) ، الطبعه الاُولی ، 1407 ه . 124 . تبلیغ و مبلّغ در آثار شهید مطهری (فارسی) ، تحقیق : عبد الرحیم موگهی ، قم : دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ، 1377ش . 125 . التبیان فی تفسیر القرآن ، شیخ الطائفه محمّد بن الحسن الطوسی (ت 460 ه) ، النجف الأشرف : مکتبه الأمین .

.

126 . التحرير الطاووسى ، أبومنصور الحسن بن زين الدين الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 1011 ه) ، تحقيق : محمّد حسن ترحينى ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الاُولى ، 1408 ه . 127 . التحصين فى صفات العارفين (ضميمه مثير الأحزان) ، أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى (ت 841 ه) ، تحقيق : مدرسه الإمام المهدى(عج) ، قم : مدرسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الثانيّه ، 1406 ه . 128 . التحصين لابن طاووس ، على بن طاووس الحلّى (ت 664 ه)، تحقيق : محمّد باقر الأنصارى ، قم : مؤسّسه دار الكتاب ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 129 . تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله ، أبو محمّد الحسن بن علىّ الحرّانى المعروف بابن شعبه (ت 381 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الرابعه ، 1416 ه . 130 . تحفه اثنا عشريّه (فارسى) ، عبدالعزيز المحدّث الدهلوى (ت 1239 ه) ، پاكستان : سهيل أكيدى . 131 . التحقيق فى كلمات القرآن الكريم ، حسن المصطفوى (معاصر) ، طهران : وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى ، 1416 ه . 132 . تخطيط المدن فى الإسلام ، السيّد جعفر مرتضى العاملى ، بيروت : المركز الإسلامى للتراث ، 1430 ه . 133 . تدوين السنّه الشريفه ، محمّد رضا الحسينى الجلالى (معاصر) ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 134 . تدوين السنّه النبويه ، الدكتور محمّد بن مطر الزهرانى ، الرياض : دارالهجره ، 1417 ه . 135 . التدوين فى أخبار قزوين ، عبد الكريم بن محمّد الرافعى القزوينى (ت 623 ه) ، تحقيق : عزيز اللّه العطاردى ، بيروت : دار الكتب العلميه ، 1408 ه . 136 . تذكره الحفّاظ ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبى (ت 748 ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

.

137 . تذكره الخواصّ (تذكره خواصّ الأُمّه فى خصائص الأئمّه عليهم السلام) ، يوسف بن فُرُغلى بن عبد اللّه المعروف بسبط ابن الجوزى (ت 654 ه) ، تقديم : السيّد محمّد صادق بحر العلوم ، طهران : مكتبه نينوى الحديثه . 138 . تذكره الفقهاء ، الحسن بن يوسف بن المطهّر المعروف بالعّلامه الحلّى (ت 726 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1414 ه . 139 . تذكره الموضوعات ، محمّدطاهر بن على الهندى الفَتَّنى (ت 986ه)، تحقيق: محمّد عبد الجليل السامرودى، الهند، الطبعه الاُولى، 1342 ه . 140 . التراتيب الإداريه ، محمّد عبد الحى الكنانى الإدريسى الحسينى الفاسى ، بيروت : شركه دار الأرقم. 141 . ترتيب إصلاح المنطق ، ابن السكّيت الأهوازى (ت 244 ه) تحقيق : محمّد حسن البكائى ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميه ، الطبعه الاُولى ، 1412 ه . 142 . ترتيب كتاب العين ، خليل بن أحمد الفراهيدى (ت 175 ه) ، تحقيق : محمّد حسن البكائى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1414ه . 143 . الترغيب والترهيب من الحديث الشريف ، عبدالعظيم بن عبد القوى المنذرى الشامى (ت 656 ه) ، تحقيق : مصطفى محمّد عماره ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعه الثالثه ، 1388 ه . 144 . تصحيح الاعتقاد ، محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد ، تحقيق : حسين درگاهى ، قم : المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 145 . تصنيف نهج البلاغه ، لبيب بيضون (معاصر) ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الثانيّه ، 1408 ه . 146 . تعجيل المنفعه بزوائد رجال الأئمّه الأربعه ، أبو الفضل أحمد بن علىّ بن حجر العسقلانى (ت 852 ه) ، تحقيق : أيمن صالح شعبان ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1416 ه . 147 . التعريفات ، الشريف علىّ بن محمّد الجرجانى ، بيروت : دار الكتب العلميه .

.

148 . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصروى الدمشقى (ت 774 ه) ، تحقيق : عبد العزيز غنيم ومحمّد أحمد عاشور ومحمّد إبراهيم البنّا ، القاهره : دار الشعب. تفسير الآلوسى = روح المعانى فى تفسير القرآن ، محمود الآلوسى (ت 1270 ه) ، تحقيق : محمود الشكرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الرابعه ، 1405ه . 149 . التفسير الأمثل ، ناصر مكارم الشيرازى و آخرون ، طهران : دار الكتب الإسلاميه . 150 . تفسير البغوى (معالم التنزيل) ، أبو محمّد الحسين بن مسعود الفرّاء البغوى (ت 516 ه) ، تحقيق : خالد عبدالرحمن العک ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعه الثالثه ، 1413 ه . 151 . تفسير البيضاوى ، عبد اللّه بن البيضاوى (ت 685 ه) ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، 1410 ه . 152 . تفسير الثعالبى ، عبدالرحمن بن محمّد الثعالبى (ت 875 ه) ، تحقيق : على محمّد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الاُولى ، 1418ه . 153 . تفسير الثعلبى ، أبو إسحاق الثعلبى (ت 427 ه) ، تحقيق : أبو محمّد بن عاشور و نظير الساعدى ، بيروت : دارإحياء التراث العربى ، الطبعه الاُولى ، 1422ه . 154 . تفسير جوامع الجامع ، فضل بن حسن الطبرسى (ق 6 ه) ، تحقيق : أبو القاسم گرجى ، قم : الحوزه العلميه ، الطبعه الثالثه ، 1412ه . . تفسير الصافى = الصافى فى تفسير القرآن . 155 . تفسير عاملى (فارسى) ، إبراهيم بن عبد الحسين الموثّق العاملى (ت 1347 ش)، تصحيح: على أكبر الغفّارى، طهران: صدوق، 1401ه . 156 . تفسير العيّاشى ، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعيّاشى (ت 320 ه) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى ، طهران : المكتبه العلميّه ، الطبعه الاُولى ، 1380 ه . 157 . تفسير غريب الحديث ، أحمد بن على ابن حجر العسقلانى (ت 852 ه) ، مصر : مطبعه الإمام. 158 . تفسير فرات الكوفى ، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفى (ق 4 ه) ، تحقيق : محمّد الكاظم ، طهران : وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1410 ه . 159 . تفسير القرآن (تفسير الصنعانى) ، عبد الرزاق بن همام الصنعانى (ت 211 ه) ، تحقيق : محمود محمّد عبده ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1419 ه .

.

160 . تفسير القرآن العظيم مسندا عن الرسول (تفسير ابن أبى حاتم) ، أبو محمّد عبد الرحمن بن أبى حاتم الرازى (ت 327 ه) ، تحقيق : أسعد محمّد الطيّب ، مكّه : مكتبه نزار مصطفى الباز ، الطبعه الثانيّه ، 1419ه . 161 . تفسير القرآن الكريم ، السيّد مصطفى الخمينى (ت 1398 ه) ، تحقيق : مؤسّسه تنظيم ونشر آثار الإمام الخمينى ، الطبعه الاُولى ، 1431 ه . 162 . تفسير القرطبى (الجامع لأحكام القرآن) ، أبو عبد اللّه القرطبى (ت 671 ه)، تحقيق : عبد العليم البرودتى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الثانيّه ، 1405ه . 163 . تفسير القمّى ، أبو الحسن علىّ بن إبراهيم بن هاشم القمّى (ت 307 ه) ، تحقيق : السيّد طيّب الموسوى الجزائرى ، قم : انتشارات علّامه ، الطبعه الثالثه . 164 . التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازى) ، أبو عبد اللّه محمّد بن عمر المعروف بالفخر الرازى (ت 604 ه) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثالثه ، 1410 ه . 165 . تفسير المراغى ، أحمد مصطفى المراغى ، بيروت : دار احياء التراث العربى ، 1985 م . 166 . تفسير «المنار» ، محمّد رشيد رضا (ت 1342 ه) ، بيروت : دار المعرفه . 167 . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام ، تحقيق : مدرسه الإمام المهدى(عج) ، قم : مدرسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الاُولى ، 1409 ه . 168 . تفسير النسفى ، عبد اللّه بن أحمد النسفى (ت 710 ه) ، بيروت : دارالفكر . 169 . تفسير نمونه (فارسى) ، ناصر مكارم الشيرازى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، 1370 ش . 170 . تفسير نورالثقلين ، الشيخ عبد علىّ بن جمعه العروسى الحويزى (ت 1112 ه) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى ، قم : المطبعه العلميه . 171 . تقويم وتاريخ در ايران (فارسى) ، ذبيح بهروز (ت 1350 ش) ، طهران : نشر چشمه ، 1379ش . 172 . تقويم وتقويم نگارى در تاريخ (فارسى) ، ابو الفضل نبئى ، مشهد : مؤسّسه چاپ وانتشارات آستان قدس رضوى ، 1365ش . 173 . تكامل جانداران (فارسى) ، مصطفى محقّق ، قم : انتشارات نسل جوان ، 1358ش .

.

174 . تكامل در قرآن (فارسى) ، على المشكينى ، طهران : دفتر نشر فرهنگ إسلامى ، 1363 ش . 175 . تلخيص الحبير ، أبوالفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت 852 ه) ، تحقيق : عبد اللّه هاشم اليمانى المدنى ، بيروت : دار الفكر . 176 . التمحيص ، أبو علىّ محمّد بن همام الإسكافى (ت 336 ه) ، تحقيق : مدرسه الإمام المهدى(عج) قم : مدرسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الأُولى ، 1404ه . 177 . التمهيد ، ابن عبد البرّ (ت 463 ه) ، تحقيق : مصطفى بن أحمد العلوى ، المغرب : وزاره عموم الأوقاف والشؤون الإسلاميه ، 1387 ه . 178 . تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل ، أبو بكر محمّد بن الطيب الباقلانى (ت 403 ه) ، تحقيق : عماد الدّين أحمد حيدر ، بيروت : مؤسّسه الكتب الثقافيه ، 1414ه . 179 . تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورّام) ، أبو الحسين ورّام بن أبى فراس الحمدانى (ت 605 ه) ، تحقيق : على أصغر الحامد ، طهران : دارالكتب الإسلاميه ، الطبعه الأُولى . 180 . تنبيه الغافلين ، أبو الليث نصر بن محمّد السمرقندى (ت 373 ه) ، تحقيق : يوسف على بديوى ، دمشق : دار ابن كثير ، الطبعه الأُولى ، 1413 ه . 181 . التنبيه والإشراف ، أبو الحسن علىّ بن الحسين المسعودى (ت 345 ه) ، تحقيق : عبد اللّه إسماعيل الصاوى ، القاهره : دار الصاوى ، 1357 ه . 182 . تنزيه الشريعه المرفوعه ، على بن محمّد الكنانى (ت 963 ه) ، تحقيق : عبد الوهاب عبد اللطيف ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعه الثانيّه ، 1401 ه . 183 . تنقيح المقال فى علم الرجال ، عبد اللّه بن محمّد حسن المامقانى (ت 1351ه) ، النجف : الطبعه المرتضويه ، الطبعه الأُولى ، 1352ه . 184 . التنميه الاقتصاديّه فى الكتاب والسنّه ، محمّد الرَّيشهرى ، قم : دارالحديث ، الطبعه الأُولى ، 1380 ش . 185 . توسعه اقتصادى از نگاه قرآن و حديث (فارسى عربى) ، محمّد المحمّدى الريشهرى ، قم : دار الحديث، الطبعه الثانيّه ، 1388 ش . 186 . التواضع والخمول ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد بن أبى الدنيا القرشى (ت 281 ه) ، تحقيق : محمّد عبد القادر أحمد عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه الطبعه الأُولى ، 1409 ه .

.

187 . التوبيخ والتنبيه ، أبو الشيخ عبد اللّه بن محمّد الأصبهانى (ت 369 ه) ، تحقيق : حسن بن أمين الزهيرى ، الجيزه (مصر) : مكتبه التوعيه الإسلاميه ، الطبعه الاُولى ، 1408 ه . 188 . التوحيد ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : هاشم الحسينى الطهرانى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1398 ه . 189 . تهذيب الآثار (مسند علىّ بن أبى طالب) ، أبو جعفر محمّد بن جرير بن يزيد الطبرى (ت 310 ه) ، تحقيق : محمود محمّد شاكر ، القاهره : مطبعه المدنى ، 1402 ه . 190 . تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 ه) ، تحقيق : سيّد حسن الموسوى الخرسان ، بيروت : دار التعارف ، الطبعه الاُولى ، 1401 ه . 191 . تهذيب الأسماء واللغات . أبو زكريّا يحيى بن شرف النووى (ت 676 ه) ، بيروت : دارالكتب العلميه . 192 . تهذيب التهذيب ، أبو الفضل أحمد بن علىّ ابن حجر العسقلانى (ت 852 ه) ، تحقيق : خليل مأمون شيحا وعمر السلامى وعليّبن مسعود ، بيروت : دار المعرفه ، الطبعه الاُولى ، 1417 ه . 193 . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزّى (ت 742 ه) ، تحقيق : بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الاُولى ، 1409 ه . 194 . تيسير المطالب فى أمالى أبى طالب ، أبو طالب يحيى بن الحسين (ت 424 ه) ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الاُولى ، 1395 ه . 195 . الثاقب فى المناقب ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن حمزه الطوسى (ت 560 ه) ، تحقيق : نبيل رضا علوان ، قم : مؤسّسه أنصاريان ، الطبعه الثانيّه ، 1412 ه . 196 . الثقات ، أبو حاتم محمّد بن حبّان البستى (ت 354 ه) ، بيروت : مؤسّسه الكتب الثقافيه ، الطبعه الاُولى ، 1408 ه . 197 . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن علىّ القمّى المعروف بالصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفارى ، طهران : مكتبه الصدوق ، 1391ه .

.

198 . جامع الأحاديث ، أبو محمّد جعفر بن أحمد بن علىّ القمّى المعروف بابن الرازى (ق 4 ه) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسينى النيسابورى ، مشهد : مؤسّسه الطبع والنشر التابعه للحضره الرضويّه المقدّسه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 199 . جامع الأحاديث للسيوطى ، عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) تحقيق : أحمد صقر ، بيروت : دارالفكر ، 1414ه . 200 . جامع الأخبار أو معارج اليقين فى أُصول الدين ، محمّد بن محمّد الشعيرى السبزوارى (ق 7 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1414ه . 201 . جامع الأسرار و منبع الأنوار ، السيّد حيدر الآملى (ت 782ه) ، طهران : أنستيتو إيران وفرانسه . 202 . جامع الاُصول فى أحاديث الرسول ، المبارک بن محمّد بن محمّد المعروف بابن الأثير الجزرىّ (ت 606 ه) ، تحقيق : عبدالقادر الأرناؤوط ، بيروت : مكتبه دارالبيان ، الطبعه الاُولى ، 1389 ه . 203 . جامع بيان العلم وفضله ، أبو عمر يوسف بن عبد البرّ النمرى القرطبى (ت 463 ه) ، بيروت : دار الكتب العلميه . 204 . جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير الطبرى) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبرى (ت 310 ه) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الاُولى ، 1408 ه . 205 . الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى) ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الأنصارى القرطبى (ت 671 ه) ، تحقيق : محمّد عبد الرحمن المرعشلى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الثانيّه ، 1405 ه . 206 . الجامع لأخلاق الراوى ، أبو بكر أحمد بن علىّ الخطيب البغدادى (ت 463 ه) ، تحقيق : محمود بن محمّد الحدّاد ، القاهره : مكتبه ابن تيميه ، الطبعه الاُولى ، 1412ه . 207 . جامع الدروس العربيه ، مصطفى الغلاييني (ت 1945 م) ، بيروت : المكتبه الأهليه ، 1348 ه . 208 . جامع الرواه ، محمّد بن علىّ الغروى الأردبيلى (ت 1101 ه) ، تحقيق : أبو الحسن الشعرانى ، قم : مكتبه آيه اللّه المرعشى ، 1397ه . 209 . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الاُولى ، 1401 ه .

.

210 . جامع العلوم والحكم ، أبو الفرج عبدالرحمن بن أحمد بن رجب (ت 795 ه) ،تحقيق : شعيب الأرناؤوط وإبراهيم باجس ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، 1412 ه. 211 . جامع المسانيد والسنن ، اسماعيل بن عمر ابن كثير القرشى الدمشقى(ت 774 ه) ، بيروت : دار الفكر ، 1423 ه . 212 . جامعه شناسى (فارسى) ، آنتونى گيدنز ، ترجمه إلى الفارسيّه : حسن چاوشيان ، تهران : نى ، 1386 ش . 213 . جامعه شناسى كجروى (فارسى) ، على سليمى و محمّد داورى ، قم : پژوهشكده حوزه ودانشگاه ، 1380ش . 214 . الجرح والتعديل ، عبد الرحمن بن أبى حاتم الرازى (ت 327 ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الاُولى ، 1371 ه . 215 . الجزيه وأحكامها فى الفقه الإسلامى ، على أكبر الكلانترى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، 1416 ه . 216 . الجعفريّات (الأشعثيّات) ، أبو الحسن محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفى (ق 4 ه) ، طهران : مكتبه نينوى ، طُبع ضمن قرب الإسناد . 217 . جغرافياى فرهنگ تاريخى كشورهاى إسلامى (فارسى) ، حسين قَرَچانلو ، طهران : سمت ، الطبعه الاُولى ، 1380 1382 ش . 218 . جمال الاُسبوع بكمال العمل المشروع ، أبو القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقيق : جواد القيّومى ، قم : مؤسّسه الآفاق ، الطبعه الاُولى ، 1371 ش . 219 . الجمل والنصره لسيّد العتره فى حرب البصره ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه) ، تحقيق : السيّد علىّ مير شريفى ، قم : المؤتمر العالمى لألفيّه الشيخ المفيد ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 220 . جمهره الأمثال ، أبو هلال العسكرى (ت 395 ه) ، القاهره : المؤسّسه العربيه . 221 . الجواهر السنيّه فى الأحاديث القدسيّه . الشيخ محمّد الحسن الحرّ العاملى (ت 1104 ه) قم : مكتبه المفيد . 222 . جواهر العقدين فى فضل الشرفين ، أبو الحسن علىّ بن عبد اللّه السمهودى (ت 911 ه) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، 1415 ه .

.

223 . الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم ، علی الطنطاوی الجوهری (ت 1940 م) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، 1412 ه . 224 . جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفی الإصفهانی(ت 1266 ه) ، تحقیق : حامد الخفّاف ، بیروت : مؤسّسه المرتضی العالمیّه ، الطبعه الأُولی ، 1412 ه . 225 . جواهر المطالب فی مناقب الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام (المناقب لابن الدمشقی) ، أبو البرکات محمّد بن أحمد الباعونی الدمشقی (ت 871 ه) ، تحقیق : محمّد باقر المحمودی ، قم : مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیّه ، الطبعه الأُولی ، 1415 ه . 226 . الجوهره ، محمّد بن أبی بکر البرسی (ت 645 ه) ، تحقیق : محمّد ألتونجی ، دمشق : مکتبه النوری ، الطبعه الأُولی ، 1402ه . 227 . الحاوی للفتاوی ، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت 911 ه) ، بیروت : دار الکتاب العربی . 228 . الحجّ و العمره فی الکتاب والسنّه ، محمّد الرَّیشَهری ، قم : دارالحدیث ، الطبعه الخامسه ، 1387 ش . 229 . الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره ، یوسف بن أحمد البحرانی (ت 1186 ه) ، تحقیق : محمّد تقی الإیروانی ، النجف الأشرف : دار الکتب الإسلامیّه ، 1377 ه . 230 . الحدائق الوردیه فی مناقب أئمّه الزیدیه ، حمید بن أحمد المحلّی (ت 652 ه) ، تحقیق : المرتضی بن زید المحطوری ، صنعاء : مکتبه بدر ، 1423 ه . 231 . حدیث پژوهی (فارسی) ، مهدی مهریزی ، قم : دارالحدیث ، 1422 1432 ه . 232 . حدیقه الشیعه (فارسی) ، أحمد بن محمّد المقدس الأردبیلی (ت 993 ه) ، تحقیق : صادق حسن زاده وعلی أکبر زمانی نژاد ، قم : أنصاریان ، 1419 ه . 233 . حقائق التأویل فی متشابه التنزیل ، محمّد بن الحسین الرضی الشریف (ت 406 ه) ، تحقیق : محمّد رضا آل کاشف الغطاء ، بیروت : دار المهاجر . 234 . الحکایات ، محمّد بن محمّد بن النعمان المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه) ، تحقیق : محمّدرضا الحسینی الجلالی ، قم : المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید ، الطبعه الأُولی ، 1413 ه .

.

235 . حليه الأبرار فى أحوال محمّد وآله الأطهار عليهم السلام ، للسيّد هاشم بن سليمان البحرانى (ت 1107 ه) ، تحقيق : غلام رضا مولانا البروجردى ، قم : مؤسّسه المعارف الإسلاميّه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 236 . حليه الأولياء وطبقات الأصفياء ، أبو نعيم أحمد بن عبد اللّه الأصبهانى (ت 430 ه) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعه الخامسه ، 1407 ه . 237 . حليه المتّقين (فارسى)، محمّدباقر بن محمّدتقى المجلسى المعروف بالعلّامه المجلسى (ت 1111 ه)، تهران: كتاب فروشى علمى . 238 . حياه الحيوان الكبرى ، كمال الدين محمّد بن موسى الدَّميرى (ت 773 ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى . 239 . الخرائج والجرائح ، أبو الحسين سعيد بن هبه اللّه الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573 ه) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، قم : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) ، الطبعه الاُولى ، 1409 ه . 240 . خصائص الأئمّه عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام) ، أبو الحسن الشريف الرضى (ت 406 ه) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميّه ، 1406 ه . 241 . خصائص الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام ، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائىّ (ت 303 ه) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودىّ ، طهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى الطبعه الاُولى ، 1403 ه . 242 . خصائص الوحى المبين ، أبو الحسن يحيى بن الحسن الأسدى المعروف بابن بطريق (ت 600 ه) ، تحقيق : محمّدباقر المحمودى ، طهران : مطبعه وزاره الإرشاد الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1406 ه . 243 . الخصال ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، 1403 ه . 244 . خلاصه الأقوال فى علم الرجال ، الحسن بن يوسف بن المطهّر الحلّى ، المعروف بالعلّامه الحلّى (ت 726 ه) ، تحقيق: السيّد محمّد صادق بحر العلوم ، قم : مكتبه الرضى ، 1402ه . 245 . الخلاف ، محمّد بن الحسن الطوسى (ت 460 ه) ، قم : نشر إسماعيليان .

.

246 . خلافت وولایت از نظر قرآن وسنت (فارسی) ، محمّد تقی شریعتی (ت 1364 ش) ، طهران : حسینیه ارشاد ، 1351ش . 247 . خلقت إنسان در بیان قرآن (فارسی) ، یداللّه سحابی ، طهران : شرکه سهامی انتشار ، الطبعه الثالثه ، 1385 ش . 248 . خودکشی ، إمیل دورکیم، ترجمه إلی الفارسیه: نادر سالارزاده أمیری، طهران: دانشگاه علّامه طباطبائی، 1378 ش. تقریر لجنه عمل الأشعار فی مؤتمر الإسلام والآفات الاجتماعیه). 249 . الخیر والبرکه فی الکتاب والسنّه ، محمّد الرَّیشَهری ، قم : دارالحدیث ، الطبعه الأُولی ، 1423 ه . 250 . دائره المعارف بزرگ إسلامی (فارسی) ، طهران : مرکز دائره المعارف بزرک إسلامی ، 1369 ش . 251 . دائره المعارف الشیعیه ، محمّد حسین الأعلمی ، بیروت : مؤسّسه الأعلمی ، الطبعه الثانیّه ، 1412 ه . 252 . دائره المعارف قرآن کریم (فارسی) ، تحقیق : مرکز فرهنگ ومعارف قرآن ، قم : مؤسّسه بوستان کتاب ، 1382 ش . 253 . دانش نامه أحادیث پزشکی (فارسی عربی) ، محمّد المحمّدی الریشهری وآخرون، قم : دار الحدیث، الطبعه الأُولی ، 1383 ش. 254 . دانش نامه إمام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی عربی) ، محمّد المحمّدی الریشهری وآخرون ، قم : دار الحدیث ، الطبعه الأُولی ، 1388 ش . 255 . دانش نامه إمام علی علیه السلام (فارسی) ، تحت إشراف : ، علی أکبر رشاد ، قم : پژوهشگاه فرهنک و اندیشه إسلامی ، 1379 ش . 256 . دانش نامه أمیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی عربی) ، محمّد المحمّدی الریشهری وآخرون ، قم : دار الحدیث ، الطبعه الثانیّه ، 1387 ش . 257 . دانش نامه جهان اسلام ، تحت إشراف : غلامعلی حدّداد عادل ، طهران : بنیاد دائره المعارف إسلامی ، 1364 ش .

.

258 . دانش نامه عقايد إسلامى (فارسى) ، محمّد المحمّدى الرَّيشهرى ، تحقيق : دارالحديث ، قم : دارالحديث ، الطبعه الاُولى ، 1385 1388 ش . 259 . دُرر الأحاديث النبويّه بالأسانيد اليحيويّه ، عبد اللّه بن محمّد الصعدى (ت 298 ه) ، تحقيق : يحيى عبد الكريم الفضيل ، بيروت : موسّسه الأعلمى ، الطبعه الثانيّه ، 1402 ه . 260 . الدرر المنتثره فى الأحاديث المشتهره ، عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) ، تحقيق : محمّد عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الاُولى ، 1408 ه . 261 . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) ، تحقيق : دار الفكر ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الاُولى ، 1403 ه . 262 . الدرّ المنضود فى أحكام الحدود ، السيّد محمّدرضا الگلپايگانى (ت 1372 ش) ، بقلم : على الكريمى الجهرمى ، قم : دارالقرآن الكريم ، 1412 ه . 263 . الدرّ النظيم ، ابن حاتم العاملى الشامى (ت 664 ه) ، تحقيق : مؤسّسه الفكر الإسلامى ، قم : مؤسّسه الفكر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1420 ه . 264 . الدروس الشرعيه فى فقه الإماميه ، محمّد بن مكّى العاملى المعروف بالشهيد الأوّل (ت 786 ه) ، تحقيق : مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1412 ه . 265 . الدروع الواقيه ، أبو القاسم علىّ بن موسى بن طاووس الحلّى (ت 664 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1414 ه . 266 . الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره ، محمّد بن مكّى العاملى المعروف بالشهيد الأوّل (ت 786 ه) ، تحقيق : داود الصابرى ، مشهد : الحضره الرضويّه المقدّسه ، 1365ش . 267 . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ، محمّد بن سلامه القاضى القضاعى (ت 454 ه) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعه الاُولى ، 1401 ه . 268 . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمى المغربى القاضى (ت 363 ه) ، تحقيق : آصف بن علىّ أصغر فيضى ، قم : مؤسّسه أهل البيت عليهم السلام . 269 . الدعاء ، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانى (ت 360 ه) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه .

.

270 . الدعوات ، أبو الحسين سعيد بن عبد اللّه الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573 ه) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، قم : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الاُولى ، 1407 ه . 271 . دفاع عن القرآن الكريم ، السيّد محمّد رضا الحسينى الجلالى ، قم : دليل ، 1421 ه . 272 . دلائل الإمامه ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبرى الإمامى (ق 5 ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قم : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 273 . دلائل الصدق ، محمّد حسن المظفّر (معاصر) ، القاهره : دار المعلّم للطباعه ، الطبعه الاُولى ، 1396 ه . 274 . دلائل النبوّه ، الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد اللّه بن أحمد الأصبهانى (ت 430 ه) ، تحقيق : محمّد روّاس قلعجى وعبد البرّ عبّاس ، بيروت : دار النفائس ، الطبعه الثانيّه ، 1406 ه . 275 . دلائل النبوّه ومعرفه أحوال صاحب الشريعه ، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقى (ت 458 ه) تحقيق : عبد المعطى أمين قلعجى ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الاُولى ، 1405 ه . 276 . الدمعه الساكبه فى أحوال النبى والعتره الطاهره ، محمّد باقر بن عبدالكريم البهبهانى (ت 1285 ه) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الاُولى ، 1409 ه . 277 . دوستى در قرآن و حديث (فارسى عربى) ، محمّد المحمّدى الريشهرى ، قم : دار الحديث ، الطبعه الثانيّه ، 1387 ش . 278 . ده رساله (فارسى) ، محمّد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشانى (ت 1091 ه)، تحقيق : رسول جعفريان ، إصفهان : مركز تحقيقات علمى و دينى إمام أميرالمؤمنين على عليه السلام ، 1371ش . 279 . ده گفتار (فارسى) ، مرتضى مطّهرى (ت 1358 ش) ، طهران : صدرا ، 1372 ش . 280 . الديباج الوضىّ فى الكشف عن أسرار كلام الوصى (شرح نهج البلاغه) ، أبى الحسين يحيى بن حمزه بن على الحسينى (ت 749 ه)، تحقيق: خالد بن قاسم بن محمّد المتوكّل، صنعاء: مؤسّسه الإمام زيد بن على الثقافيه، 1429 ه . 281 . ديوان الشافعى ، أبو عبد اللّه محمّد بن إدريس الشافعى (ت 204 ه) ، تحقيق : محمّد عفيف الزعبى ، بيروت : دار الجيل ، الطبعه الثالثه ، 1392 ه .

.

282 . الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ ، جمع : أبو الحسن محمّد بن الحسين الكيدرى (ق 6 ه) ، ترجمه : أبوالقاسم إمامى ، طهران : انتشارات اُسوه ، الطبعه الثانيّه ، 1375 ش . 283 . ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى ، أبو العبّاس أحمد بن عبد اللّه الطبرى (ت 694 ه) ، تحقيق : أكرم البوشى ، جدّه : مكتبه الصحابه ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 284 . ذخيره المعاد فى شرح الإرشاد ، الملّا محمّد باقر السبزوارى (1090 ه) ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام . 285 . ذكرى الشيعه ، أبو عبد اللّه محمّد بن مكّى العاملى الجزّينى المعروف بالشهيد الأوّل (ت 786 ه) ، قم : مكتبه بصيرتى . 286 . ذمّ الدنيا ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (ت 281ه) ، تحقيق : محمّد عبد القادر أحمد عطا ، بيروت : مؤسّسه الكتب الثقافيه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 287 . ذيل تاريخ بغداد ، ابن النجّار البغدادى (ت 643 ه) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1417ه . 288 . ربيع الأبرار ونصوص الأخبار ، أبوالقاسم محمود بن عمر الزمخشرى (ت 538 ه) ، تحقيق : سليم النعيمى ، قم : منشورات الرضى ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 289 . رجال ابن داوود ، أبو منصور الحسن بن علىّ بن داوود الحلّى (ت 737 ه) ، تحقيق : السيّد كاظم الموسوى المياموى ، قم : منشورات الشريف الرضى . 290 . رجال الطوسى ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى(ت 460 ه) ، تحقيق : جواد القيّومى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 291 . رجال النجاشى (فهرس أسماء مصنّفى الشيعه) ، أبو العبّاس أحمد بن علىّ النجاشى (ت 450 ه) ، تحقيق : محمّد جواد النائينى ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعه الاُولى ، 1408 ه . 292 . الرّد على المنطقيين ، أحمد بن عبد الحليم بن تيميه (ت 728 ه) ، تحقيق : محمّد حسن محمّد حسن إسماعيل ، بيروت : دارالكتب العلميه ، 1424 ه . 293 . رسائل الشريف المرتضى ، أبو القاسم على بن الحسين الموسوى المعروف بالشريف المرتضى و علم الهدى (ت 436 ه) ، قم : دار القرآن الكريم ، 1405 ه .

.

294 . رسائل المحقّق الکرکی ، علی بن الحسین المحقّق الکرکی (ت 940 ه) ، تحقیق: محمّد الحسّون ، قم : مکتبه آیه اللّه المرعشی ، 1409 ه . 295 . الرساله السعدیه ، الحسن بن یوسف المطهّر ، المعروف بالعلّامه الحلّی (ت 726 ه) ، تحقیق : عبد الحسین محمّد علی البقّال ، قم : مکتبه آیه اللّه المرعشی ، الطبعه الأُولی ، 1410ه . 296 . الرساله القشیریه فی علم التصوّف ، أبو القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری (ت 465 ه) ، تحقیق : زریو معروف ، دمشق : دار الخیر . 297 . رساله کلمات الأعلام حول جواز الشهاده بالولایه فی الأذان والإقامه مع عدم قصد الجزئیه ، جمعها ورتّبها رضا خداداد اُستادی، طبع بالاُفسیت . 298 . رساله المسجد ، محمّد الرَّیشَهری ، بمساعده مرتضی خوش نصیب ، قم : دارالحدیث ، 1386ش . 299 . روان شناسی رشد کودک و نوجوان (فارسی) ، محمّد پارسا ، طهران : انتشارات بعثت ، 1372ش . 300 . روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر الآلوسی) ، محمود بن عبد اللّه الآلوسی (ت 1270 ه) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی . 301 . روض الجنان و روح الجنان (تفسیر أبو الفتوح رازی) (فارسی) ، أبو الفتوح حسین بن علیّ الرازی (ق 4ه) ، تحقیق : الحضره المقدّسه الرضویّه ، مشهد : الحضره المقدّسه الرضویه ، الطبعه الاُولی ، 1371 ش . 302 . الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه ، زین الدین بن أحمد بن محمّد العاملی الجبعی المعروف بالشهید الثانی (ت 966ه) ، تحقیق : السیّد محمّد کلانتر ، النجف الأشرف : مطبعه جامعه النجف الدینیه ، 1398 ه . 303 . الروضه فی فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام ، سدید الدین شاذان بن جبرئیل القمّی (ق 5 ه) ، تحقیق : علی الشکره چی ، قم : مکتبه الأمین ، 1423 ه . 304 . روضه المتّقین ، العلّامه محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (ت 1070 ه) ، تحقیق : علی پناه الإشتهاردی ، قم : بنیاد فرهنگ إسلامی ، الطبعه الثانیّه . 305 . روضه الواعظین ، محمّد بن الحسن بن علیّ الفتّال النیسابوری (ت 508 ه) ، تحقیق : حسین الأعلمی ، بیروت : مؤسّسه الأعلمی ، الطبعه الاُولی ، 1406 ه .

.

306 . رياض السالكين فى شرح صحيفه سيّد الساجدين ، السيّد علىّ خان الحسينى المدنى الشيرازى (ت 1120 ه) ، تحقيق : السيّد محسن الحسينى الأمينى ، قم : مؤسّسه النشر الاسلامى . 307 . رياض الصالحين ، يحيى بن شرف الدين النووى (ت 676 ه) ، تحقيق : مصطفى محمّد عماره ، حلب : دارالقلم العربى ، 1413ه . 308 . رياض العلماء وحياض الفضلاء ، الميرزا عبد اللّه أفندى الإصفهانى (ق 12 ه) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسينى ، قم : مطبعه الخيام ، الطبعه الأُولى ، 1401 ه . 309 . زاد المسالک ، محمّد بن شاه مرتضى الفيض الكاشانى (ت 1091 ه) ، طهران ، 1372 ه . 310 . زاد المسير فى علم التفسير ، أبو الفرج عبد الرحمن بن علىّ بن الجوزى القرشى البغدادى (ت 597 ه) ، تحقيق : محمّد عبد الرحمن ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأُولى ، 1407 ه . 311 . زاد المعاد ، أبو عبداللّه محمّد بن أبى بكر ابن قيم الجوزيه (ت 751 ه)، القاهره، مؤسسه المختار، 1427 ه . 312 . زبده البيان فى أحكام القرآن ، أحمد بن محمّد الشهير بالمقدّس الأردبيلى (ت 993 ه) ، تحقيق : محمّدباقر البهبودى ، طهران : المكتبه المرتضويه . 313 . زمين وآسمان وستارگان از نظر قرآن (فارسى) ، محمّد صادقى تهرانى ، قم : موسسه دار التفسير ، الطبعه الثانيّه ، 1414 ه . 314 . الزهد ، أبو عبد الرحمن بن عبد اللّه بن المبارک الحنظلى المروزى (ت 181 ه) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، بيروت : دار الكتب العلميّه . 315 . الزهد ، أبو عبد اللّه أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت 241 ه) ، بيروت : دار الكتب العلميه . 316 . الزهد ، الحسين بن سعيد الكوفى الأهوازى (ق 3 ه) ، تحقيق : مهدى غلامعلى ، قم : دارالحديث ، الطبعه الأُولى ، 1426ه . 317 . الزهد ، هنّاد بن السَّرىّ الكوفى (ت 243ه) ، تحقيق : عبدالرحمن الفريوائى ، الكويت : دارالخلفاء للكتاب الإسلامى ، الطبعه الأُولى ، 1406 ه . 318 . الزهد الكبير ، أحمد بن حسين البيهقى (ت 458) ، تحقيق : عامر أحمد حيدر ، بيروت : دارالجنان ، الطبعه الأُولى ، 1408ه .

.

319 . سبل الهدى والرشاد ، محمّد بن يوسف الصالحى ، (ت 942) ، تحقيق : أحمد عبد الموجود ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1414ه . 320 . السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى ، أبو جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلّى (ت 598 ه) ، تحقيق : مؤسّسه النشر الإسلامى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيّه ، 1410 ه . 321 . سرّ السلسله العلويّه ، أبو نصر سهل بن عبد اللّه البخارى (ت 431 ه) ، قم : دار الشريف الرضى ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 322 . سعد السعود ، أبو القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، قم : مكتبه الشريف الرضى ، الطبعه الاُولى ، 1363 ش . 323 . سلسله الأحاديث الصحيحه ، محمّد ناصر الدين الألبانى (ت 1420 ه) ، بيروت : المكتب الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1405 ه . 324 . سلسله الأحاديث الضعيفه والموضوعه وأثرها السيّئ فى الاُمّه ، محمّد ناصرالدين الألبانى (ت 1420 ه). 325 . سنن ابن ماجه ، أبو عبد اللّه محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت 275 ه) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقى ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعه الاُولى ، 1395 ه . 326 . سنن أبى داوود ، أبو داوود سليمان بن أشعث السجستانى الأزدى (ت 275 ه) ، تحقيق : محمّد محيى الدين عبد الحميد ، بيروت : دار إحياء السنّه النبويه . 327 . سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت 297 ه) ، تحقيق : أحمد محمّد شاكر ، بيروت : دار إحياء التراث ، 1357ه . 328 . سنن الدار قطنى ، أبو الحسن علىّ بن عمر البغدادى المعروف بالدار قطنى (ت 285 ه) ، تحقيق : أبو الطيّب محمّد آبادى ، بيروت : عالم الكتب ، الطبعه الرابعه ، 1406 ه . 329 . سنن الدارمى ، أبو محمّد عبد اللّه بن عبد الرحمن الدارمى (ت 255 ه) ، تحقيق : مصطفى ديب البغاء ، دمشق : دار القلم ، الطبعه الاُولى ، 1412 ه . 330 . سنن سعيد بن منصور ، أبو عثمان سعيد بن منصور الخراسانى المروزى (ت 227 ه) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1405 ه .

.

331 . السنن الکبری ، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علیّ البیهقی (ت 458 ه) ، تحقیق : محمّد عبد القادر عطا ، بیروت : دار الکتب العلمیّه ، الطبعه الاُولی ، 1414 ه . 332 . السنن الکبری ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب النسائی (ت 303ه) ، تحقیق : سلیمان البغدادی و کسروی حسن ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، الطبعه الاُولی ، 1411 ه . 333 . سنن النسائی (بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی وحاشیه الإمام السِّندی) ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب النسائی (ت 303 ه) ، بیروت : دار الجیل ، الطبعه الاُولی ، 1407 ه . 334 . السنّه ، ابن أبی عاصم الشیبانی (ت 287 ه) ، بیروت : المکتب الاسلامی ، الطبعه الثالثه ، 1412ه . 335 . سیّد المرسلین ، جعفر السبحانی ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامی . 336 . سیر أعلام النبلاء ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبی (ت 748 ه) ، تحقیق : مؤسّسه الرساله ، بیروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه العاشره ، 1414 ه . 337 . السیره الحلبیّه ، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی (ت 1044 ه) ، بیروت : المکتبه الإسلامیه . 338 . سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله (فارسی) ، رسول جعفریان (معاصر) ، طهران : أمیر کبیر ، 1372 ش . 339 . السیره النبویّه ، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر البُصروی الدمشقی (ت 747 ه) ، تحقیق : مصطفی عبد الواحد ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی . 340 . السیره النبویّه ، أبو محمّد عبد الملک بن هشام بن أیّوب الحمیری (ت 218 ه) ، تحقیق : مصطفی السقّا وإبراهیم الأبیاری ، قم : مکتبه المصطفی ، الطبعه الاُولی ، 1355 ه . 341 . السیره النبویه ، أحمد بن زینی دحلان ، تحقیق : ناجی السوید ، بیروت : دار احیاء التراث العربی ، 1416ه . 342 . سیری در نهج البلاغه (فارسی) ، مرتضی مطهّری ، قم : صدرا . 343 . شرح ابن میثم علی مئه کلمه ، ابن میثم البحرانی (ت 679 ه) ، تحقیق : المحدّث الأرموی ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامی . 344 . شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنیفه القاضی النعمان بن محمّد المصری (ت 363 ه) ، تحقیق : السیّد محمّد الحسینی الجلالی ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامی ، الطبعه الاُولی ، 1412 ه .

.

345 . شرح الأسماء الحسنى ، الملّا هادى السبزوارى (ت 1289 ه) ، قم : مكتبه بصيرتى ، الطبعه الأُولى ، 1267 ه . 346 . شرح اُصول الكافى ، المولى محمّدصالح المازندرانى (ت 1081 ه) ، تحقيق : أبوالحسن الشعرانى . 347 . شرح توحيد الصدوق ، القاضى محمّدسعيد بن محمّد مفيد القمّى (ت 1264 ه)، تحقيق: نجفقلى حبيبى، طهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، 1415 ه . 348 . شرح جمل العلم والعمل ، السيد المرتضى على بن الحسين علم الهدى (ت 436 ه) ، تحقيق : كاظم مدير شانجى ، مشهد : دانشگاه مشهد ، 1352 ش . 349 . شرح السنّه ، الحسين بن مسعود البغوى (ت 516 ه) ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط و زهير الشاويش ، بيروت : المكتب الإسلامى ، الطبعه الثانيّه ، 1403ه . 350 . شرح صحيح مسلم للنووى ، أبو زكريا يحيى بن شرف النَّوَوى (ت 676 ه) ، تحقيق : خليل الميس ، بيروت : دار القلم ، الطبعه الأُولى ، 1407 ه . 351 . شرح فصوص الحكم ، داوود بن محمود القيصرى (ق 8 ه) ، تصحيح : السيّد جلال الدين الآشتيانى ، طهران : علمى و فرهنگى ، 1375 ش . 352 . الشرح الكبير على المغنى ، عبدالرحمن بن محمّد بن قدامه المقدسى (ت 682 ه) ، بيروت : دار الفكر . 353 . شرح المقاصد ، مسعود بن عمر التفتازانى (ت 792 ه) ، تحقيق : عبد الرحمن عميره ، قم : منشورات الشريف الرضى . 354 . شرح المواقف ، علىّ بن محمّد الجرجانى (ت 816 ه) ، قم : دارالكتب العلميه . 355 . شرح الموطّأ ، محمّد بن عبدالباقى الزرقانى (ت 1122 ه) ، بيروت : دار الجيل . 356 . شرح نهج البلاغه ، عزّ الدين عبد الحميد بن محمّد بن أبى الحديد المعتزلى المعروف بابن أبى الحديد (ت 656 ه) ، تحقيق : محمّد أبوالفضل إبراهيم ، بيروت : دار الجيل ، الطبعه الأُولى ، 1407 ه . 357 . شرح نهج البلاغه ، ميثم بن على البحرانى المعروف بابن ميثم (689 ه) ، بيروت : دار الآثار للنشر ، 1402ه .

.

358 . الشريعه ، أبوبكر بن محمّد بن الحسين الآجرى (ت 360 ه) ، تحقيق : محمّد حامد الفقى ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1403ه . 359 . شُعب الإيمان ، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقى (ت 458 ه) ، تحقيق : محمّد السعيد بسيونى زغلول ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الاُولى ، 1410 ه . 360 . الشفا بتعريف حقوق المصطفى ، القاضى أبو الفضل عياض بن موسى اليحصبى (ت 544 ه) ، بيروت : دار الكتب العلميّه . 361 . الشمائل المحمّديه ، أبو عيسى محمّد بن عيسى الترمذى (ت 279 ه) ، تحقيق : عزّت عُبيد الدّعاس ، بيروت : دار الترمذى ، الطبعه الثانيّه ، 1405ه . 362 . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، أبو القاسم عُبيد اللّه بن عبد اللّه النيسابورى المعروف بالحاكم الحسكانى (ق 5 ه) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، طهران : مؤسّسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1411 ه . 363 . الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى) ، محمّد محسن الفيض الكاشانى (ت 1091 ه) ، طهران : مكتبه الصدر ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 364 . الصحاح تاج اللغه وصحاح العربيّه ، أبو نصر إسماعيل بن حمّاد الجوهرى (ت 398 ه) ، تحقيق : أحمد بن عبد الغفور عطّار ، بيروت : دار العلم للملايين ، الطبعه الرابعه ، 1990 م . 365 . صحيح ابن حِبّان ، ابن حبان البُستى (ت 354 ه) ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الاُولى . 366 . صحيح ابن خزيمه ، أبو بكر محمّد بن إسحاق السلمى النيسابورى المعروف بابن خُزيمه (ت 311 ه) ، تحقيق : محمّد مصطفى الأعظمى ، المكتب الإسلامى ، الطبعه الثانيّه ، 1412 ه . 367 . صحيح البخارى ، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعيل البخارى (ت 256 ه) ، تحقيق : مصطفى ديب البغاء ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعه الرابعه ، 1410 ه . 368 . صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجّاج القشيرى النيسابورى (ت 261 ه) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقى ، بيروت : دار إحياء الكتب العربيه : الطبعه الاُولى . 369 . الصحيح من سيره النبىّ الأعظم ، جعفر مرتضى العاملى (معاصر) ، بيروت : دار السيره ، الطبعه الرابعه ، 1415 ه .

.

370 . صحيفه نور (مجموعه كلمات الإمام الخمينى بالفارسيّه) ، المركز الوثائقى الثقافى للثوره الإسلاميه ، طهران : سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى ، 1361 1368 ش . 371 . صحيفه الإمام الرضا عليه السلام ، [المنسوبه إلى] الإمام الرضا عليه السلام ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) قم : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه . 372 . الصحيفه السجّاديّه ، الإمام علىّ بن الحسين عليه السلام ، تحقيق : علىّ أنصاريان ، دمشق : المستشاريه الثقافيه للجمهوريّه الإسلاميّه الإيرانيّه ، 1405 ه . 373 . الصحيفه السجّاديّه الجامعه (أدعيه مأثوره للإمام على بن الحسين عليه السلام) ، تحقيق : السيّد محمّد باقر الموحّد الأبطحى ، قم : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) ، الطبعه الأُولى ، 1411ه . 374 . الصراط المستقيم إلى مستحقّى التقديم ، علىّ بن يونس النباطى البياضى (ت 877 ه) ، تحقيق : محمّد باقر البهبودى ، طهران : المكتبه المرتضويّه ، الطبعه الأُولى ، 1384 ه . 375 . صرف ساده (فارسى) ، محمّد رضا طباطبائى ، قم : مؤسّسه دارالعلم ، الطبعه الستّون ، 1384 ش . 376 . صفات الشيعه ، أبو جعفر محمّد بن علىّ القمّى المعروف بالصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) ، قم : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) ، الطبعه الأُولى ، 1410ه . 377 . صفه الصفوه ، أبو الفرج جمال الدين عبد الرحمن بن علىّ بن محمّد المعروف بابن الجوزى (ت 597 ه) ، تحقيق : محمود فاخورى و محمّد قلعه جى ، حلب : دار الوعى ، الطبعه الأُولى ، 1389ه . 378 . الصمت وآداب اللسان ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد بن أبى الدنيا البغدادى ، تحقيق : نجم عبدالرحمن خلف ، بيروت : دار الغرب الإسلامى . 379 . الصواعق المحرقه فى الردّ على أهل البدع والزندقه ، أحمد بن حجر الهيثمى الكوفى (ت 974 ه) ، إعداد : عبد الوهّاب عبد اللطيف ، مصر : مكتبه القاهره ، الطبعه الثانيّه ، 1385 ه . 380 . الضعفاء الصغير ، محمّد بن إسماعيل البخارى (ت 256 ه) ، تحقيق : محمّد إبراهيم زايد ، بيروت : دار المعرفه ، الطبعه الأُولى ، 1406 ه . 381 . الضعفاء الكبير ، محمّد بن عمرو العقيلى (ت 322 ه) ، تحقيق : عبد المعطى أمين قلعچى ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأُولى ، 1404ه .

.

382 . الضعفاء والمتروكين ، أبو الفرج عبدالرحمن ابن الجوزى (ت 597 ه)، بيروت: دار الكتب العلميه، 1406 ه . 383 . طبّ الأئمّه عليهم السلام ، ابنا بسطام النيسابوريان ، تحقيق : محسن عقيل ، بيروت : دارالمحجّه البيضاء ، الطبعه الأُولى ، 1414 ه . 384 . طبّ الإمام الرضا عليه السلام ، تحقيق : محمّد مهدى نجف ، النجف الأشرف : مكتبه الإمام الحكيم ، 1402ه . 385 . الطبقات الكبرى ، محمّد بن سعد كاتب الواقدى (ت 230 ه) ، بيروت : دار صادر . 386 . طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله ، أبو العبّاس جعفر المستغفرى (ت 432 ه) ، بيروت : مؤسّسه أهل البيت عليهم السلام ، 1411 ه . 387 . الطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف ، أبو القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، قم : مطبعه الخيّام ، الطبعه الأُولى ، 1400 ه . 388 . الطراز الأوّل والكناز لما عليه من لغه العرب المعوّل، السيّد على خان بن أحمد المدنى الشيرازى (ت 1120 ه)، مشهد: مؤسّسه آل البيت، 1426 ه . 389 . الطراز المتضمّن لأسرار البلاغه وعلوم حقائق الإعجاز، يحيى بن حمزه العلوى اليمانى (ت 749 ه)، تحقيق: عبد السلام شاهين، بيروت: دار الكتب العلميه، 1415 ه . 390 . طرف من الأنباء والمناقب ، على بن موسى بن طاووس (ت 664 ه) ، تحقيق : قيس العطّار ، قم : مؤسّسه عاشوراء ، الطبعه الأُولى ، 1420 ه . 391 . عارضه الأحوذى بشرح صحيح الترمذى ، محمّد بن عبد اللّه (ابن العزى) (ت 543 ه) ، بيروت : مكتبه المعارف . 392 . العُدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه ، جمال الدين أبو منصور الحسن بن يوسف بن علىّ المطهّر الحلّى المعروف بالعلّامه (ت 726 ه) ، تحقيق : السيّد مهدى الرجائى ، قم : مكتبه آيه اللّه المرعشى ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه . 393 . عدّه الداعى ونجاح الساعى ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى الأسدى (ت 841 ه) ، تحقيق : أحمد الموحّدى ، طهران : مكتبه وجدانى . 394 . العظمه ، أبو الشيخ الأصبهانى (ت 369 ه) ، تحقيق : مصطفى عاشور ، القاهره : مكتبه القرآن ، الطبعه الأُولى ، 1411 ه .

.

395 . عقد الدرر فى أخبار المنتظر ، يوسف بن يحيى بن علىّ المقدسىّ السلمىّ (ق 7 ه) ، تحقيق : دارالكتب العلميّه ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأُولى ، 1403 ه . 396 . العقد الفريد ، أبو عمر أحمد بن محمّد بن عبد ربّه الأُندلسى (ت 328 ه) ، تحقيق : أحمد الزين وإبراهيم الأبيارى ، بيروت : دار الأندلس ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه . 397 . العقد المنير فى ما يتعلّق بالدراهم والدنانير ، موسى الحسينى المازندرانى ، النجف : الحيدريه ، 1354ه . 398 . العقد النضيد ، محمّد بن حسن القمّى (ت 327 ه) ، تحقيق : على أوسط الناطقى ، قم : دارالحديث ، الطبعه الأُولى ، 1423ه . 399 . علل الشرائع ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى ، المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، بيروت : دار البلاغه . 400 . العلل ومعرفه الرجال (العلل لابن حنبل) ، أبو عبد اللّه أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت 241 ه) ، تحقيق : وصى اللّه عبّاس ، بيروت : المكتب الإسلامى ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه . 401 . العلم و الحكمه فى الكتاب والسنّه ، محمّد المحمّدى الرَّيشَهرى (معاصر) ، قم : دار الحديث ، الطبعه الأُولى ، 1376 ش . 402 . علوم حديث (فصليّه فارسيّه) ، قم : دار الحديث . 403 . علوم الحديث (نصف سنويه) ، طهران : كلّيه علوم الحديث . 404 . عمده عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار (العمده) ، يحيى بن الحسن الأسدى الحلّى المعروف بابن البطريق (ت 600 ه) ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الأُولى ، 1407 ه . 405 . عمده القارى ، محمود بن أحمد العينى (ت 855 ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى . 406 . عمل اليوم والليله ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى (ت 303 ه) ، تحقيق : فاروق حماده ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الثالثه ، 1407 ه . 407 . عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال ، عبداللّه بن نور اللّه البحرانىّ الإصفهانىّ (من أعلام القرن الثانى عشر) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدىّ (عج) ، قم : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه .

.

408 . عوالى اللآلى العزيزيّه فى الأحاديث الدينيّه ، محمّد بن علىّ بن إبراهيم الأحسائى المعروف بابن أبى جمهور (ت 940 ه) ، تحقيق : مجتبى العراقى ، قم : مطبعه سيّد الشهداء عليه السلام ، الطبعه الاُولى ، 1403 ه . 409 . العين ، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد الفراهيدى (ت 175 ه) ، تحقيق : مهديالمخزومى ، قم : دار الهجره ، الطبعه الاُولى ، 1409 ه . 410 . عيون الأثر فى فنون المغازى والشمائل والسير (السيره النبويّه لابن سيّد الناس) ، محمّد عبد اللّه بن يحيى بن سيّد الناس (ت 734 ه) ، بيروت : مؤسّسه عزّ الدين ، 1406 ه . 411 . عيون الأخبار ، أبو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت 276 ه) ، القاهره : دار الكتب المصريّه ، 1343 ه . 412 . عيون أخبار الرضا عليه السلام ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : السيّد مهدى الحسينى اللّاجوردى ، طهران : منشورات جهان . 413 . عيون الأخبار فى مناقب الأخيار (أمالى الشريف البغدادى) ، أبو المعالى المرتضى محمّد بن محمّد بن زيد بن على الشريف البغدادى (ت 480 ه) ، تحقيق : محمّدهادى خالقى (طبع ضمن مجموعه ميراث حديث شيعه ، ج 7 و 17) ، قم : دار الحديث ، 1422 و 1429 ه . 414 . عيون الحكم والمواعظ ، أبو الحسن علىّ بن محمّد الليثى الواسطى (ق 6 ه) ، تحقيق : حسين الحسنى البيرجندى ، قم : دار الحديث ، الطبعه الاُولى ، 1376 ش . 415 . الغارات ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفى (ت 283 ه) ، تحقيق : السيّد جلال الدين المحدّث الاُرموى ، طهران : منشورات أنجمن آثار ملّى ، الطبعه الاُولى ، 1395 ه . 416 . غايه المرام وحجّه الخصام فى تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحرانى (ت 1107 ه) ، تحقيق : السيّد على عاشور ، بيروت : مؤسّسه التأريخ العربى ، 1422ه . 417 . الغدير فى الكتاب والسنّه والأدب ، عبد الحسين بن أحمد الأمينى التبريزى النجفى (ت 1390 ه) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعه الخامسه ، 1403 ه . 418 . غرر الأخبار ودرر الآثار فى مناقب أبى الأئمّه الأطهار علىّ أميرالمؤمنين ، حسن بن محمّد الديلمى (ق 8 ه) ، تحقيق : إسماعيل ضيغم ، قم : دليل ما ، الطبعه الاُولى ، 1427 ه .

.

419 . غرر الحكم ودرر الكلم ، عبد الواحد الآمِدى التميمى (ت 510 ه) ، تحقيق : مير سيّد جلال الدين المحدّث الأُرموى ، طهران : جامعه طهران ، الطبعه الثالثه ، 1360 ش . 420 . غريب الحديث ، أبو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت 276 ه) ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، 1408 ه . 421 . الغريبين (غريبَى القرآن والحديث)، أبو عبيد أحمد بن محمّد بن محمّد الهروى (ت 401 ه)، حيدرآباد (الهند): وزاره المعارف والشؤون الثقافيه للحكومه العاليه الهنديه، 1406 ه . 422 . الغيبه ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسى (ت 460 ه) ، تحقيق : عباد اللّه سَرشار الطهرانى وعلىّ أحمد ناصح ، مؤسّسه المعارف الإسلاميّه ، الطبعه الأُولى ، 1411 ه . 423 . الغيبه ، أبو عبد اللّه محمّد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعمانى (ت 350 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، طهران : مكتبه الصدوق . 424 . الفائق فى غريب الحديث ، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشرى (ت 583 ه) ، تحقيق : علىّ محمّد البجاوى ، بيروت : دار الفكر ، 1414 ه . 425 . فتاوى اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والإفتاء بالمملكه العربيه السعوديه ، صفوت شوادفى ، القاهره : مكتبه السنه ، 1411 ه . 426 . فتح الأبواب ، أبو القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقيق : حامد الخفّاف ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الأُولى ، 1409 ه . 427 . فتح البارى (شرح صحيح البخارى) ، أبو الفضل أحمد بن علىّ بن حجر العسقلانى (ت 852 ه) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد اللّه بن باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأُولى ، 1379 ه . 428 . فتح العزيز شرح الوجيز ، عبدالكريم بن محمّد الرافعى (ت 623 ه) ، بيروت : دارالفكر . 429 . الفتح الكبير (صحيح جامع الصغير وزيادته) ، محمّد ناصر الدين الألبانى (ت 1420 ه) ، بيروت : المكتب الإسلامى ، 1408 ه . 430 . الفتح الكبير فى ضمّ الزياده إلى الجامع الصغير ، يوسف بن إسماعيل النبهانى (ت 1932 م) ، بيروت : دارالكتاب العربى .

.

431 . الفتن ، أبو عبد اللّه نعيم بن حمّاد المروزى (ق 3ه) ، تحقيق : سمير بن أمين زهيرى ، القاهره : مكتبه التوحيد ، الطبعه الأُولى ، 1412 ه . 432 . الفتوح ، أبو محمّد أحمد بن أعثم الكوفىّ (ت 314 ه) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعه الأُولى ، 1411 ه . 433 . الفتوحات المكيّه ، محمّد بن علىّ ابن العربى (ت 638 ه) ، تحقيق : عثمان يحيى و إبراهيم مدكور ، القاهره : الهيئه المصريه العامّه للكتب ، 1392 ه . 434 . فتوح البلدان ، أبو الحسن أحمد بن يحيى البلاذرى (ت 279 ه) ، تحقيق : عبد اللّه أنيس الطباع ، بيروت : مؤسّسه المعارف ، الطبعه الأُولى ، 1407 ه . 435 . الفتوّه، أبو عبد اللّه محمّد بن أبى المكارم المعروف بابن المعمار البغدادى (ت 642ه)، تحقيق: مصطفى جواد و محمّد تقى الدين الهلالى، بغداد: مكتبه المثنّى، 1337 ه . 436 . فرائد الأُصول فى تمييز المزيّف عن القبول (الرسائل) ، مرتضى الأنصارى (ت 1281ه) ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى . 437 . فرائد السمطين فى فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمّه من ذرّيّتهم عليهم السلام ، إبراهيم بن محمّد بن المؤيّد بن عبداللّه الجوينىّ (ت 730 ه) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، بيروت : مؤسّسه المحمودىّ ، الطبعه الأُولى ، 1398 ه . 438 . الفرج بعد الشدّه ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (ت 281 ه) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : مؤسّسه الكتب الثقافيه ، الطبعه الأُولى ، 1413 ه . 439 . فرحه الغرى فى تعيين قبر أمير المؤمنين علىّ عليه السلام ، غياث الدين عبد الكريم بن أحمد الطاووسى العلوى (ت 693 ه) ، قم : منشورات الشريف الرضى . 440 . فردوس الأخبار بمأثور الخطاب ، شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمى (ت 509 ه) ، تحقيق : فواز أحمد الزمرلى ، القاهره : دار الريان ، الطبعه الأُولى ، 1408ه . 441 . الفردوس بمأثور الخطاب ، أبو شجاع شيرويه بن شهردار الديلمى الهَمَدانى (ت 558 ه) ، تحقيق : السعيد بن بسيونى زغلول ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الأُولى ، 1406 ه . 442 . فِرَق الشيعه ، أبو محمّد حسن بن موسى النوبختى (ت 317 ه) ، طهران : المكتبه المرتضويه .

.

443 . الفروق اللغويه ، أبو هلال الحسن بن عبد اللّه العسكرى (ت 1395 ه) ، بيروت : دارالكتب العلميه . 444 . فرهنگ جامع فرق إسلامى (فارسى) ، السيّد مهدى الروحانى والسيّد حسن الخمينى ، طهران : مؤسّسه اطلاعات ، الطبعه الأُولى ، 1389 ش . 445 . فرهنگ قرآن (فارسى) ، أكبر هاشمى رفسنجانى وآخرون ، قم : مؤسّسه بوستان كتاب (دفتر تبليغات إسلامى حوزه علميه قم) ، 1383ش . 446 . الفصل فى الملل والأهواء والنحل ، أبو محمّد على بن أحمد بن سعيد بن حزم (ت 456 ه) ، بيروت : دارالمعرفه ، 1406 ه . 447 . فصوص الحكم ، محيى الدين محمّد بن علىّ بن العربى (ت 638 ه) ، تحقيق : أبو العلاء العفيفى ، طهران : الزهراء ، 1370 ش . 448 . الفصول المختاره من العيون والمحاسن ، أبو القاسم علىّ بن الحسين الموسوى ، المعروف بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت 463 ه) ، تحقيق : نور الدين جعفريان و يعقوب الجعفرى و محسن الأحمدى ، قم : المؤتمر العالمى بمناسبه ذكرى ألفيه الشيخ المفيد ، الطبعه الأُولى ، 1413 ه . 449 . الفصول المهمّه فى معرفه أحوال الأئمّه عليهم السلام ، علىّ بن محمّد بن أحمد المالكى المكّى المعروف بابن صبّاغ (ت 855 ه) ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الأُولى ، 1408 . 450 . الفضائل ، أبو الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن أبى طالب القمّىّ (ت 660 ه) ، النجف الأشرف : المطبعه الحيدريّه ، الطبعه الأُولى ، 1338 ه . 451 . فضائل الأشهر الثلاثه ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، قم : مكتبه الداورى ، الطبعه الأُولى ، 1396 ه . 452 . فضائل الأوقات ، أحمد بن حسين البيهقى (ت 458 ه) ، تحقيق : عدنان عبد الرحمن القيسى ، مكّه : مكتبه المناره ، 1410 ه . 453 . فضائل الشيعه ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، قم : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الأُولى ، 1410 ه .

.

454 . فضائل الصحابه ، أبو عبد اللّه أحمد بن محمّد بن حنبل (ت 241 ه) ، تحقيق : وصى اللّه بن محمّد عبّاس ، مكّه : جامعه اُمّ القرى ، الطبعه الاُولى ، 1403 ه . 455 . فضائل القرآن ، أبو عبيد القاسم بن سلام (ت 224 ه) ، تحقيق : وهبى سليمان غاوجى ، بيروت : دارالكتب العلميه ، 1411ه . 456 . فضل الكوفه ومساجدها ، محمّد بن جعفر المشهدى الحائرى (ق 6 ه) ، تحقيق : محمّد سعيد الطريحى ، بيروت : دار المرتضى . 457 . فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام) . تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، مشهد : المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام ، الطبعه الاُولى ، 1406 ه . 458 . الفقه على المذاهب الأربعه ، عبدالرحمن الجزيرى ، تحقيق : بإشراف وزاره الأوقاف بمصر ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، 1406ه . 459 . فقه القرآن ، قطب الدين أبو الحسين سعيد بن هبه اللّه الراوندى (ت 573 ه) ، تحقيق : أحمد الحسينى ، قم : مكتبه آيه اللّه المرعشى النجفى ، الطبعه الاُولى ، 1397 ه . 460 . الفقيه والمتفقّه ، أبو بكر أحمد بن علىّ الخطيب البغدادى (ت 463 ه) ، تحقيق : إسماعيل الأنصارى ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الثانيّه ، 1400ه . 461 . فلاح السائل ، أبو القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقيق : غلامحسين مجيدى ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1419 ه . 462 . الفوائد المدنيه ، محمّد أمين الإسترآبادى ، طهران : دارالنشر لأهل البيت عليهم السلام ، 1321 ش . 463 . فهرست كتب مشايخ (فارسى) ، نسخه خطّيه ، قم : مكتبه آيه اللّه الگلپايگانى ، مجموعه رقم 4 / 714 . 464 . فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه مسجد أعظم قم (فارسى)، رضا اُستادى ، قم : كتابخانه مسجد أعظم . 465 . فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه عمومى آيه اللّه العظمى مرعشى ، السيد أحمد الحسينى ، قم : كتابخانه آيه اللّه مرعشى . 466 . فيض القدير ، زين الدين محمّد عبد الرؤوف المناوى (ق 10 ه) ، بيروت : دار الفكر . 467 . القاموس المحيط ، أبو طاهر مجد الدين محمّد بن يعقوب الفيروز آبادى (ت 817 ه) ، تحقيق : نصر الهورينى ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الاُولى ، 1403ه .

.

468 . القرآنیون وشبهاتهم حول السنّه ، إحسان إلهی بخش ، الطائف : مکتبه الصدّیق ، الطبعه الثانیّه . 469 . قرب الإسناد ، أبو العبّاس عبد اللّه بن جعفر الحِمْیری القمّی (ت بعد 304 ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، الطبعه الاُولی ، 1413 ه . 470 . قصص الأنبیاء ، أبو الحسین سعید بن هبه اللّه المعروف بقطب الدین الراوندی (ت 573 ه) ، تحقیق : غلام رضا عرفانیان ، مشهد : مجمع البحوث الإسلامیّه التابع لمؤسّسه الآستانه الرضویّه ، الطبعه الاُولی ، 1409 ه . 471 . قصّه الحضاره ، ویلیام جیمز دورانت (ت 1981 م) ، بیروت : دارالجیل ، 1419ه . 472 . قضاء أمیر المؤمنین علیه السلام ، الشیخ محمّد تقی بن کاظم التستری (ت 1320ه) ، قم : منشورات الشریف الرضی ، الطبعه الثانیّه ، 1408ه . 473 . قضاء حقوق المؤمنین ، سدید الدین أبو علی الصوری ، تحقیق : حامد الخفّاف ، بیروت: مؤسّسه آل البیت ، الطبعه الثانیّه ، 1410ه . 474 . قضاء الحوائج ، أبو بکر عبد اللّه بن محمّد بن أبی الدنیا ، (ت 281 ه) ، تحقیق : مجدی السیّد ابراهیم ، القاهره : مکتبه القرآن . 475 . القواعد والفوائد فی الفقه والاُصول والعربیه ، أبو عبداللّه محمّد بن مکّی العاملی المعروف بالشهید الأوّل (ت 786 ه) ، تحقیق : السیّد عبدالهادی الحکیم ، قم : منشورات مکتبه المفید . 476 . القیاده فی الإسلام ، محمّد الرَّیشهَری ، تعریب : علی الأسدی ، قم : دارالحدیث ، 1375ش . 477 . الکاشف فی معرفه من له روایه فی الکتب السنّه ، أبو عبداللّه محمّد بن أحمد بن الذهبی الدمشقی (ت 748 ه) ، تحقیق : محمّد عوامه ، جده : دار القبله للثقافه الإسلامیه ، الطبعه الأولی ، 1413ه . 478 . الکافئه (مصنّفات الشیخ المفید) ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری المعروف بالشیخ المفید (ت 1413 ه) ، تحقیق : علی أکبر زمانینژاد ، قم : المؤتمر العالمی لألفیّه الشیخ المفید ، الطبعه الاُولی ، 1413 ه . 479 . الکافی ، أبو جعفر ثقه الإسلام محمّد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی (ت 329 ه) ، تحقیق : علیّ أکبر الغفّاری ، بیروت و طهران : دار صعب ودار الکتب الإسلامیه ، الطبعه الثالثه والخامسه .

.

480 . الكافى ، ابن عبدالبرّ (ت 463 ه) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأُولى ، 1407ه . 481 . الكافى فى الفقه ، أبو الصلاح الحلبى (ت 374 ه) ، تحقق : رضا اُستادى ، إصفهان : مكتبه الإمام أمير المؤمنين على عليه السلام العامّه . 482 . الكامل ، أبو العبّاس محمّد بن يزيد الأزدى المعروف بالمبرّد (ت 285 ه) ، تحقيق : محمّد أحمد الدالى ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الثانيّه ، 1413 ه . 483 . كامل بهائى (فارسى) ، الحسن بن على الطبرى المشهور بعماد الدين (ق 7 ه) ، قم : مرتضوى ، 1376 ه . 484 . كامل الزيارات ، أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (ت 367 ه) ، تحقيق : جواد القيّومى ، قم : نشر الفقاهه ، الطبعه الأُولى ، 1417 ه . 485 . الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن علىّ بن محمّد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت 630 ه) ، تحقيق : علىّ شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه . 486 . الكامل فى ضعفاء الرجال ، عبد اللّه بن عدى (ت 365 ه) ، تحقيق : دارالفكر ، بيروت : دارالفكر ، الطبعه الثانيّه ، 1405ه . 487 . كاوشى در فقه (مجلّه فارسيّه) ، قم : دفتر تبليغات إسلامى حوزه علميه قم . 488 . كتاب التعريفات ، على بن محمّد الجرجانى (ت 816 ه) ، بيروت : دار الفكر ، 1425 ه . 489 . كتاب سليم بن قيس ، سليم بن قيس الهلالى العامرى (ت 76 ه) ، تحقيق : محمّد باقر الأنصارى ، قم : نشر الهادى ، الطبعه الأُولى ، 1415 ه . 490 . الكتاب المقدّس (العهد القديم والعهد الجديد) ، بيروت : دار المشرق ، الطبعه الثانيّه ، 1991 م . 491 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيّه ، 1404ه . 492 . الكشّاف ، أبو القاسم جار اللّه محمود بن عمر الزمخشرى (ت 538 ه) ، دار المعرفه بيروت . 493 . كشف الأسرار فى شرح الاستبصار ، السيّد نعمه اللّه الجزائرى (ت 1112 ه) ، تحقيق : السيّد طيب الموسوى الجزائرى ، قم : مؤسّسه دارالكتاب .

.

494 . كشف الحقائق ، عبد العزيز بن محمّد النسفى (ق 7 ه) ، تحقيق : أحمد مهدوى دامغانى ، طهران : شركت انتشارات علمى وفرهنگى ، 1384ش . 495 . كشف الخفاء ومزيل الإلباس ، أبو الفداء إسماعيل بن محمّد العجلونى (ت 1162 ه) ، بيروت : مكتبه الكتب العلميه : الطبعه الثالثه ، 1408ه . 496 . كشف الرموز فى شرح المختصر النافع ، أبو على الحسن بن أبى طالب الآبى (ق 7 ه) ، تحقيق : على پناه الاشتهاردى وحسين اليزدى ، قم : مؤسّسه النشر الاسلامى ، 1417ه . 497 . كشف الريبه عن أحكام الغيبه ، زين الدين العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 965ه) ، طهران : المكتبه المرتضويّه ، الطبعه الثالثه ، 1390ه . 498 . كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه ، علىّ بن عيسى الإربلى (ت 693 ه) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى ، بيروت : دار الكتاب الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1401 ه . 499 . كشف القناع عن متن الإقناع ، منصور بن يونس البهوتى (ت 1051 ه) ، تحقيق : محمّد أمن الضياوى ، بيروت : عالم الكتب ، 1417ه . 500 . كشف المحجّه لثمره المُهْجه ، أبو القاسم علىّ بن موسى بن طاووس الحلّى (ت 664 ه) ، تحقيق : محمّد الحسّون ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1412 ه . 501 . كشف المشكل من حديث الصحيحين ، أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن الجوزى (ت 597 ه) ، تحقيق : على حسين البواب ، الرياض : دارالوطن ، 1418ه . 502 . كشف اليقين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ، جمال الدين أبى منصور الحسن بن يوسف بن علىّ بن المطهّر الحلّى المعروف بالعلّامه (ت 726 ه) ، تحقيق : علىّ آل كوثر ، قم : مجمع إحياء الثقافه الإسلاميّه ، الطبعه الاُولى ، 1411 ه . 503 . كفايه الأثر فى النصّ على الأئمّه الاثنى عشر ، أبو القاسم علىّ بن محمّد بن علىّ الخزّاز القمّى (ق 4 ه) ، تحقيق : السيّد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى ، قم : انتشارات بيدار ، 1401 ه . 504 . كفايه الطالب فى مناقب علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، أبو عبد اللّه محمّدبن يوسف بن محمّد الگنجى الشافعى (ت 658 ه) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، طهران : دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام ، الطبعه الثالثه ، 1404 ه .

.

505 . الكلمات المكنونه ، محمّد محسن ابن الشاه مرتضى الفيض الكاشانى ، تحقيق: عليرضا أصغرى، طهران: مدرسه عالى شهيد مطهّرى، 1387 ش . 506 . كمال الدين وتمام النعمه ، أبو جعفر محمّدبن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى ، المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1405 ه . 507 . كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين علىّ المتّقى بن حسام الدين الهندى (ت 975 ه) ، تحقيق : صفوه السقّا ، حلب : مكتبه التراث الإسلامى ، الطبعه الاُولى . 508 . كنز الفوائد ، أبوالفتح محمّد بن علىّ بن عثمان الكراجِكى الطرابلسى (ت 449 ه) ، تحقيق : عبد اللّه نعمه ، قم : دار الذخائر ، الطبعه الثانيّه ، 1410 ه . 509 . گاه شمارى در إيران قديم (فارسى) ، سيّد حسن تقيزاده (ت 1348 ش) ، طهران : كتابخانه طهران ، 1316ش . 510 . لسان العرب ، أبو الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصرى (ت 711 ه) ، بيروت : دار صادر ، الطبعه الاُولى ، 1410 ه . 511 . لغت نامه ، على أكبر دهخدا ، طهران : دانشگاه طهران . 512 . اللمع فى الردّ على أهل الزيغ والبدع ، أبو الحسن على بن إسماعيل الأشعرى (ت 260 ه) ، تحقيق : حموده غرابه ، القاهره : المكتبه الأزهريه للتراث ، 1372ه . 513 . اللمعه الدمشقيه فى فقه الإماميّه ، محمّد بن جمال الدين مكى بن محمّد بن حامد العاملى ، المعروف بالشهيد الأوّل (ت 786ه) ، مطبوع ضمن شرح اللمعه = (الروضه البهيه). 514 . لوامع صاحبقرانى (فارسى) ، محمّد تقى المجلسى (ت 1070 ه)، قم: إسماعيليان، 1414 ه . 515 . لؤلؤ ومرجان (فارسى) ، الميرزا حسين النورى الطَّبَرسى (ت 1320 ه)، طهَران: فراهانى، 1364 ش . 516 . مئه كلمه للإمام أميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، من مختارات أبى عثمان عمرو بن بحر بن محبوب الكنانىّ المعروف بالجاحظ (ت 255 ه) ، شرح : أبو الثناء أحمد بن محمّد الزيلى السيواسى ، تحقيق: رياض مصطفى العبداللّه ، بيروت : دارالحكمه ، الطبعه الاُولى ، 1416 ه .

.

517 . مئه منقبه من مناقب أميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالب والأئمّه من ولده عليهم السلام ، أبو الحسن محمّد بن أحمد بن علىّ بن الحسن القمّىّ المعروف بابن شاذان (ت 412 ه) ، تحقيق : نبيل رضا علوان ، قم : أنصاريان ، الطبعه الثانيّه ، 1413ه . 518 . المبسوط فى فقه الإماميّه ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 ه) ، تحقيق : محمّد علىّ الكشفى ، طهران : المكتبه المرتضويّه ، الطبعه الثالثه ، 1387 ه . 519 . مَثْنَوِى طاقديس ، ملّا أحمد النراقى ، تحقيق : حسن نراقى ، طهران : أمير كَبير ، 1362ش . 520 . مثير الأحزان ، أبو إبراهيم محمّد بن جعفر الحلّى المعروف بابن نما (ت 645 ه) ، تحقيق : مدرسه الإمام المهدى(عج) ، قم : مدرسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الثالثه ، 1406 ه . 521 . المجازات النبويّه ، أبو الحسن محمّد بن الحسين الموسوى المعروف بالشريف الرضى (ت 404 ه) ، تحقيق : مهدى هوشمند ، قم : دار الحديث ، الطبعه الاُولى ، 1422ه . 522 . مجالس المؤمنين ، القاضى نور اللّه الشوشترى (ت 1019 ه) ، طهران : كتاب فروشى إسلاميه ، الطبعه الاُولى ، 1365 ش . 523 . المجتنى من الدعاء المجتبى ، أبو القاسم علىّ بن موسى بن طاووس الحلّى (ت 664 ه) ، تحقيق : صفاء الدين البصرى ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميّه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 524 . مجمع الأمثال ، أبو الفضل أحمد بن محمّد الميدانى (ت 470 ه) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دارالجبل ، الطبعه الاُولى ، 1416 ه . 525 . مجمع البحرين ، فخر الدين الطريحى (ت 1085 ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قم : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الاُولى ، 1414 ه . 526 . مجمع البيان فى تفسير القرآن ، أبو علىّ الفضل بن الحسن الطَّبْرِسى (ت 548 ه)، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى والسيّد فضل اللّه اليزدى الطباطبائى ، بيروت : دار المعرفه ، الطبعه الثانيّه ، 1408 ه . 527 . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين علىّ بن أبى بكر الهيثمى (ت 807 ه) ، تحقيق : عبد اللّه محمّد درويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الاُولى ، 1412 ه . 528 . مجمع الفائده والبرهان ، المولى أحمد الأردبيلى (ت 993 ه) ، تحقيق : مجتبى العراقى وعلى پناه الاشتهاردى وحسين اليزدى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى .

.

529 . المجموع للنووى ، محيى الدين بن شرف النَّوَوى (ت 676 ه) ، بيروت : دارالفكر . 530 . محاسبه النفس ، عبد اللّه بن محمّد القُرَشى (ابن أبى الدنيا) (ت 281 ه) ، تحقيق : مجدى السيّد إبراهيم ، القاهره : مكتبه القرآن ، الطبعه الاُولى . 531 . المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى القمّى (ت 280 ه) ، تحقيق : السيّد مهدى الرجائى ، قم : المجمع العالمى لأهل البيت ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه . 532 . المحاسن والمساوئ ، إبراهيم بن محمّد البيهقى(ت 320 ه) ، بيروت : دار صادر ، 1390 ه . 533 . المُحبَّر ، أبو جعفر محمّد بن حبيب الهاشمى البغدادى (ت 245 ه) ، تحقيق : ايلزه ليختن يشتتر ، بيروت : دار الآفاق الجديده ، الطبعه الاُولى ، 1361 ه . 534 . المحبّه فى الكتاب والسنّه ، محمّد الرَّيشَهرى (معاصر) ، بيروت : دار الحديث للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعه الاُولى ، 1421 ه . المحتضر، الحسن بن سليمان الحلّى (ق 8 ه)، مقدّمه: محمّد على أوردآبادى، نجف: المطبعه الحيدريه . 535 . المحجّه البيضاء فى تهذيب الإحياء ، ملّا محمّد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشانى (ت 1091 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، قم : جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميّه ، 1383 ه . 536 . المحيط فى اللغه ، أبو القاسم إسماعيل الصاحب بن عبّاد الطالقانى (ت 385 ه) ، تحقيق : محمّد حسن آل ياسين ، بيروت : عالم الكتب . 537 . مختصر إتحاف الساده المهره ، أبو العباس أحمد بن أبى بكر البوصيرى (ت 840 ه) تحقيق : كسروى حسن ، بيروت : دارالكتب العلميه ، 1417ه . 538 . مختصر بصائر الدرجات ، سعد بن عبد اللّه بن خلف الأشعرى (ت 301 ه) ، اختصار : الحسن بن سليمان الحلّى (ت 802 ه) ، النجف الأشرف: المطبعه الحيدريه ، الطبعه الاُولى ، 1370ه . 539 . مداراه الناس ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد بن أبى الدنيا (ت 281 ه) ، تحقيق : محمّد خير رمضان يوسف ، بيروت : دار ابن حزم ، 1418 ه . 540 . مدينه معاجز الأئمّه الاثنى عشر ودلائل الحجج على البشر ، هاشم بن سليمان البحرانى (ت 1107 ه) ، تحقيق : عزّه اللّه المولائى الهمدانى ، قم : مؤسّسه المعارف الإسلاميّه ، الطبعه الاُولى ، 1413 ه .

.

541 . مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول ، محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (ت 1111 ه) ، تحقیق : هاشم الرسولی المحلّاتی ، طهران : دار الکتب الإسلامیّه ، الطبعه الثالثه ، 1370 ش . 542 . مراحل تربیت (فارسی) ، موریس دبس مترلینگ ، ترجمه إلی الفارسیه : علی محمّد کاردان ، طهران : مؤسّسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، 1370ش . 543 . المراسم العلویه ، حمزه بن عبد العزیز الدیلمی (ق 5 ه) ، تحقیق محسن أمینی ، قم : المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام ، 1412ه . 544 . المراسیل مع الأسانید . أبو داوود سلیمان بن الأشعث السِّجِستانی (ت 275 ه) ، تحقیق : عبدالعزیز عزّالدین السیروان ، بیروت : دارالقلم ، الطبعه الأُولی ، 1406 ه . ق . 545 . مروج الذهب ومعادن الجوهر ، أبو الحسن علیّ بن الحسین المسعودی (ت 346 ه) ، تحقیق : محمّد محیی الدین عبد الحمید ، القاهره : المکتبه التجاریه الکبری ، الطبعه الرابعه ، 1384 ه . 546 . المزار . أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العُکبری الحارثی المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه) ، تحقیق : محمّد باقر الأبطحی ، قم : المؤتمر العالمی لألفیّه الشیخ المفید ، الطبعه الأُولی ، 1413 ه . 547 . المزار الکبیر ، أبو عبد اللّه محمّد بن جعفر المشهدی (ق 6 ه) ، تحقیق : جواد القیّومی الإصفهانی ، قم : نشر قیّوم ، الطبعه الأُولی ، 1419 ه . 548 . المسائل الجارودیه ، أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری الحارثی المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه) ، تحقیق محمّد کاظم مدیر شانچی ، قم : المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید ، الطبعه الأُولی ، 1413ه . 549 . مسائل خلافیه والرأی الحقّ فیها ، علی آل محسن ، طهران : مشعر ، 1424ه . 550 . مسائل علیّ بن جعفر ومستدرکاتها ، أبو الحسن علیّ بن جعفر الحسینی العلوی الهاشمی العُریضی (ت 210 ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام قم ، مشهد : المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام ، الطبعه الأُولی ، 1409 ه . 551 . مساوئ الأخلاق ومذمومها وطرق مکروهها ، أبو بکر محمّد بن جعفر الخرائطی (ت 327 ه) ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت : مؤسّسه الکتب الثقافیه ، 1413ه .

.

552 . المستدرک علی الصحیحین ، أبو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه الحاکم النیسابوری (ت 405 ه) ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت : دار الکتب العلمیّه ، الطبعه الاُولی ، 1411 ه . 553 . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، حسین النوری الطَّبَرسی (ت 1320 ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، بیروت : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، الطبعه الاُولی ، 1407 ه . 554 . المسترشد فی إمامه أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام ، أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری الإمامی (ق 5 ه) ، تحقیق : أحمد المحمودی ، قم : مؤسّسه الثقافه الإسلامیّه ، الطبعه الاُولی ، 1415 ه . 555 . مستطرفات السرائر ، أبو عبداللّه محمّد بن أحمد بن إدریس الحلّی (ت 598 ه) ، تحقیق : مدرسه الإمام المهدی (عج) ، قم : مدرسه الإمام المهدی (عج) ، الطبعه الاُولی ، 1408ه . 556 . مسکّن الفؤاد عند فقد الأحبّه والأولاد ، زین الدین بن علیّ بن أحمد الجبعی العاملی المعروف بالشهید الثانی (ت 965 ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، بیروت : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، الطبعه الاُولی ، 1412 ه . 557 . مسند ابن الجعد ، أبو الحسن علیّ بن الجعد بن عبید الجوهری (ت 230 ه) ، تحقیق : عامر أحمد حیدر ، بیروت : مؤسّسه نادر ، الطبعه الاُولی ، 1410 ه . 558 . مسند ابن المبارک ، عبد اللّه بن المبارک (ت 181 ه) ، تحقیق : مصطفی عثمان محمّد ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، الطبعه الاُولی ، 1411ه . 559 . مسند أبی داوود الطیالسی ، سلیمان بن داوود بن الجارود البصری (ت 204 ه) ، المعروف بأبی داوود الطیالسی (ت 204 ه) ، بیروت : دار المعرفه . 560 . مسند أبی یعلی الموصلی ، أبو یعلی أحمد بن علیّ بن المثنّی التمیمی الموصلی (ت 307 ه) ، تحقیق : إرشاد الحقّ الأثری ، جدّه : دار القبله ، الطبعه الاُولی ، 1408 ه . 561 . مسند أحمد بن حنبل ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشیبانی (ت 241 ه) ، تحقیق : عبد اللّه محمّد الدرویش ، بیروت : دار الفکر ، الطبعه الاولی ، 1411 ه . 562 . مسند إسحاق بن راهویه ، أبو یعقوب إسحاق بن إبراهیم بن راهویَه الحنظلی المروزی(ت 238 ه) ، تحقیق : عبدالغفور عبدالحقّ حسین البلوشی ، المدینه : مکتبه الإیمان ، الطبعه الاُولی ، 1412 ه .

.

563 . مسند الإمام زيد (مسند زيد) ، المنسوب إلى زيد بن علىّ بن الحسين عليهماالسلام(ت 122 ه) ، بيروت : منشورات دار مكتبه الحياه ، الطبعه الأُولى ، 1966 م . 564 . مسند البزّار (البحر الزخّار) ، أبو بكر أحمد بن عمرو العتكى البزّار (ت 292 ه) ، تحقيق : محفوظ الرحمن زين اللّه ، بيروت : مؤسّسه علوم القرآن ، الطبعه الأُولى ، 1409 ه . 565 . مسند الحميدى ، أبو بكر عبد اللّه بن الزبير الحميدى (ت 219 ه) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، المدينه : المكتبه السلفيّه . 566 . مسند الرويانى ، أبو بكر محمّد بن هارون الرويانى (ت 307 ه) ، تحقيق : أيمن علىّ أبو يمانى ، مصر : مؤسّسه قرطبه ، الطبعه الأُولى ، 1416 ه . 567 . مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانى (ت 360 ه) ، تحقيق : حمدى عبدالمجيد السلفى ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الأُولى ، 1409 . 568 . مسند الشهاب ، محمّد بن سلامه القاضى القضاعى (ت 454 ه) ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، 1405 ه . 569 . مسند عبد اللّه بن عمر ، تخريج : محمّد بن إبراهيم الطرسوسى (ت 273 ه) ، تحقيق : أحمد راتب عرموش ، بيروت : دارالنفائس ، الطبعه الخامسه ، 1407 ه . 570 . مشارق أنوار اليقين فى أسرار أميرالمؤمنين عليه السلام ، رجب البرسىّ (ق 8 ه) ، قم : منشورات الشريف الرضىّ ، الطبعه الأُولى ، 1414 ه . 571 . مشاهير علماء الأمصار ، أبو حاتم محمّد بن حبّان البستى (ت 354 ه) ، تحقيق : رزوق علىّ إبراهيم ، بيروت : دار الوفاء ، الطبعه الأُولى ، 1411 ه . 572 . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار ، أبو الفضل علىّ الطَّبْرِسى (ق 7 ه) ، تحقيق : مهدى هوشمند ، قم : دار الحديث ، الطبعه الأُولى ، 1418 ه . 573 . مشكاه المصابيح ، محمّد بن عبد اللّه ابن الخطيب التبريزى (ت 737 ه) ، تحقيق : محمّد ناصرالدين الألبانى ، بيروت : المكتب الإسلامى ، الطبعه الأُولى ، 1380ه . 574 . مشكل الآثار ، أبو جعفر أحمد بن محمّد الأزدى الحجرى الطحاوى (ت 321 ه) ، بيروت : دار صادر . 575 . مشكل إعراب القرآن ، أبو محمّد مكى بن حموش القَيرَوانى (ت 437 ه) ، تحقيق : حاتم صالح الضامن ، بغداد : دار الحريّه ، 1395ه .

.

576 . مصادقه الإخوان ، أبو جعفر محمّد بن أبى الحسن على بن بابويه القمّى المعروف بالصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، قم : مؤسّسه الإمام المهدى(عج) ، الطبعه الاُولى ، 1410ه . 577 . مصباح البراعه ، قطب الدين سعيد بن هبه اللّه الراوندى (ت 573 ه) ، تحقيق : عبد اللطيف الكوه كمرى ، قم : مكتبه آيه اللّه المرعشى ، الطبعه الاُولى ، 1406ه . 578 . مصباح الزائر ، أبوالقاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بالسيّد ابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعه الاُولى ، 1417 ه . 579 . مصباح الشريعه ومفتاح الحقيقه ، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام ، تحقيق : جلال الدين المحدّث الأرموى ، طهران : نشر صدوق ، الطبعه الاُولى ، 1366 ش . 580 . المصباح فى الأدعيه والصلوات والزيارات ، تقى الدين إبراهيم بن علىّ بن الحسن العاملى الكفعمى (ت 900 ه) ، قم : منشورات الشريف الرضى . 581 . مصباح المتهجّد ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسى (ت 460 ه) ، تحقيق : علىّ أصغر مروارید ، بيروت : مؤسّسه فقه الشيعه ، الطبعه الاُولى ، 1411 ه . 582 . المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن علىّ الفيّومى (ت 770 ه) ، قم : مؤسّسه دار الهجره ، الطبعه الثانيّه ، 1414 ه . 583 . المصنّف ، أبو بكر عبد الرزّاق بن همّام الصنعانى (ت 211 ه) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، بيروت : منشورات المجلس العلمى ، 1390ه . 584 . المصنّفات الأربعه ، زين الدين بن على العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 966 ه) ، قم : بوستان كتاب ، 1422 ه . 585 . المصنّف فى الأحاديث والآثار ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد بن أبى شيبه العبسى الكوفى (ت 235 ه) ، تحقيق : سعيد محمّد اللحّام ، بيروت : دار الفكر . 586 . مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول ، كمال الدين محمّد بن طلحه الشافعى (ت 652 ه) ، تحقيق : ماجد أحمد العطيه ، بيروت : مؤسّسه اُمّ القرى ، الطبعه الاُولى ، 1420ه . 587 . المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه ، أحمد بن علىّ العسقلانى المعروف بابن حجر (ت 852 ه) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، بيروت : التراث الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1393 ه .

.

588 . مطلوب كلّ طالب من كلام على بن أبى طالب عليه السلام ، رشيد الدين محمّد بن محمّد الوطواط ، تحقيق : محمود عابدى ، طهران : بنياد نهج البلاغه ، 1374ه . 589 . المعارف ، أبو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت 276 ه) ، تحقيق : ثروت عكاشه ، القاهره : دار المعارف ، الطبعه الثانيّه ، 1388ه . 590 . معارف قرآن (فارسى) ، محمّد تقى مصباح يزدى ، قم : مؤسّسه در راه حق ، 1373 ش . 591 . معانى الأخبار ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1361 ه ش . 592 . المعتبر فى شرح المختصر ، نجم الدين جعفر بن الحسين المحقّق الحلّى (ت 676 ه) ، ناصر المكارم الشيرازى ، قم : مؤسّسه سيّد الشهداء ، 1364 ش . 593 . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت 360 ه) ، تحقيق : طارق بن عوض اللّه وعبد الحسن بن إبراهيم الحسينى ، القاهره : دار الحرمين ، الطبعه الاُولى ، 1415 ه . 594 . معجم البلدان ، أبو عبد اللّه شهاب الدين ياقوت بن عبد اللّه الحموى الرومى(ت 626 ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الاُولى ، 1399 ه . 595 . معجم تهذيب اللغه ، محمّد أحمد الأزهرى (ت 370 ه) ، تحقيق : رياض زكى قاسم ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعه الاُولى 1422ه . 596 . معجم رجال الحديث ، السيّد أبو القاسم بن علىّ أكبر الموسوى الخوئى (ت 1413 ه) ، قم : منشورات مدينه العلم ، الطبعه الثالثه ، 1403 ه . 597 . معجم السفر ، أبو نعيم أحمد بن محمّد بن إبراهيم الإصفهانى (ت 576 ه) ، تحقيق : عبد اللّه عمر البارودى ، بيروت : دارالفكر ، 1414ه . 598 . معجم شيوخ الإسماعيلى ، أحمد بن إبراهيم الإسماعيلى (ت 371 ه) ، تحقيق: عبد اللّه عمر البارودى ، بيروت : دار الفكر ، 1414 ه . 599 . المعجم الصغير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخميالطبرانى (ت 360 ه) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثانيّه ، 1401 ه .

.

600 . معجم الفروق اللغويّه ، أبو هلال العسكرى (ت 400 ه) ، تحقيق : مؤسّسه النشر الإسلامى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الأُولى ، 1412 ه . 601 . المعجم فى فقه لغه القرآن وسرّ بلاغته ، تحقيق : قسم القرآن فى مجمع البحوث الإسلاميه ، بإشراف محمّد واعظ زاده الخراسانى ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميه ، 1377ه . 602 . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت 360 ه) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياءالتراث العربى ، الطبعه الثانيّه ، 1404 ه . 603 . معجم ما استعجم ، أبو عبيد عبد اللّه بن عبد العزيز البكرى (ت 487 ه) ، تحقيق : مصطفى السقّا ، بيروت : عالم الكتب ، الطبعه الثالثه ، 1403 ه . 604 . معجم مقاييس اللغه ، أحمد بن فارس بن زكريا (ت 395 ه) ، القاهره : شركه مكتبه مصطفى البابى الحلبى وأولاده ، 1389 ه . 605 . المعجم الوسيط ، مصطفى إبراهيم وأحمد حسن الزيات وحامد عبد القادر ومحمّد على النجّار ، إستانبول : المكتبه الإسلاميه ، 1392ه . 606 . معدن الجواهر و رياضه الخواطر ، أبو الفتح محمّد بن على الكراجِكى (ت 449 ه) ، تحقيق : أحمد الحسينى ، طهران : المكتبه المرتضويه ، 1349 ه . 607 . معرفه السنن والآثار ، أحمد بن حسين البيهقى (ت 458) ، تحقيق : كسروى حسن ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعه الأُولى ، 1412ه . 608 . معرفه علوم الحديث ، أبو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه الحاكم النيسابورى (ت 405 ه) ، تحقيق : معظم حسين ، المدينه المنوّره : المكتبه العلميه ، الطبعه الثانيّه ، 1397ه . 609 . المعيار والموازنه فى فضائل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ، أبو جعفر محمّد بن عبد اللّه الإسكافى (ت 240 ه) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، بيروت : مؤسّسه المحمودى ، 1402 ه . 610 . المغنى ، عبداللّه بن أحمد بن قدامه (ت 620 ه) ، بيروت : دار الفكر. 611 . المغنى عن حمل الأسفار فى الأسفار . أبو المفضّل عبدالرحيم بن الحسين العراقى الرازيانى (ت308 ه) ، بيروت : درالفكر ، الطبعه الثالثه ، 1411 ه . 612 . مغنى المحتاج إلى معرفه معانى ألفاظ المنهاج ، محمّد الخطيب الشربينى (ق 10 ه) ، تحقيق : جولى بن إبراهيم الشافعى ، دمشق : دارالفكر .

.

613 . مفاتيح الجنان ، عبّاس القمّى (ت 1359ه) ، تحقيق : حسين اُستاد وَلى ، قم : منشورات اُمّ أبيها ، الطبعه السادسه ، 1379 ش . 614 . مفاتيح الشرائع ، محمّد محسن بن الشاه مرتضى الفيض الكاشانى (ت 1091 ه) ، تحقيق : حسن بن محمّد آل عصفور (ت 1216 ه) ، قم : مكتبه أنوار الهدى . 615 . مفاتيح الغيب (التفسير الكبير) ، فخر الدين محمّد بن عمر الرازى (ت 604 ه) ، تحقيق : خليل محيى الدين الميس ، بيروت : دارالفكر ، 1414 ه . 616 . مفردات ألفاظ القرآن ، أبوالقاسم الحسين بن محمّد الراغب الإصفهانى (ت 425 ه) ، تحقيق : صفوان عدنان داوودى ، بيروت : دار القلم ، الطبعه الاُولى ، 1412 ه . 617 . المفصّل فى تاريخ العرب قبل الإسلام ، جواد على (معاصر) ، بغداد : جامعه بغداد ، الطبعه الثانيّه ، 1413 ه . 618 . مقاتل الطالبيّين ، أبو الفرج عليّ بن الحسين بن محمّد الاُمَوى الإصبهانىّ (ت 356 ه) ، تحقيق : السيّد أحمد صقر ، قم : منشورات الشريف الرضىّ ، الطبعه الاُولى ، 1414 ه . 619 . مقالات تاريخى (فارسى) ، رسول جعفريان ، قم : دليل ما ، 1375 ... ش . 620 . المقالات والفِرَق ، أبو خلف سعد بن عبد اللّه الأشعرى (ت 301 ه) ، طهران : مؤسّسه مطبوعات عطائى ، 1963 م . 621 . مقتضب الأثر فى النصّ على الأئمّه الاثنى عشر ، أبو عبد اللّه أحمد بن محمّد بن عيّاش الجوهرى (ت401 ه) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعه الثانيّه ، 1405 ه . 622 . مقتل أمير المؤمنين عليه السلام ، أبو بكر عبد اللّه بن محمّد بن أبى الدنيا القرشى (ت 281 ه) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، طهران : وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1411 ه . 623 . مقتل الحسين عليه السلام ، موفّق بن أحمد المكّى الخوارزمى (ت 568 ه) ، تحقيق : محمّد السماوى ، قم : مكتبه المفيد . 624 . مقدمه ابن خلدون (فارسى) ، عبد الرحمان بن محمّد ابن خلدون (ت 808 ه) ، ترجَمَه إلى الفارسيه : محمّد پروين گنابادى (ت 1357 ش) ، طهران : بنگاه ترجمه و نشر كتاب ، 1336 ش .

.

625 . مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث ، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوری (ت 643 ه) ، تحقیق : صلاح محمّد عویضه ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، الطبعه الاُولی ، 1416 ه. 626 . مقدّمه ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح ، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوری الدمشقی ، المعروف بابن الصلاح (ت 643 ه) ، بیروت : دار الکتب العلمیه. 627 . المقنع ، أبو جعفر محمّد بن علیّ ابن بابویه القمّی المعروف بالصدوق (ت 381 ه) ، تحقیق : مؤسّسه الإمام الهادی علیه السلام قم : مؤسّسه الإمام الهادی علیه السلام ، الطبعه الاُولی ، 1415 ه . 628 . المقنعه ، أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه) ، تحقیق : مؤسّسه النشر الإسلامی ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامی ، الطبعه الثانیّه ، 1410 ه . 629 . مکاتیب الرسول ، علیّ الأحمدیّ المیانجیّ (ت 1380 ش) ، طهران : دارالحدیث ، الطبعه الاُولی ، 1419ه . 630 . مکارم الأخلاق ، أبو علیّ الفضل بن الحسن الطَّبْرِسی (ت 548 ه) ، تحقیق : علاء آل جعفر ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامی ، الطبعه الاُولی ، 1414 ه . 631 . مکارم الأخلاق ، عبد اللّه بن محمّد بن عبید بن أبی الدنیا (ت 281 ه) ، تحقیق : محمّد عبد القادر أحمد عطا ، بیروت : دار الکتب العلمیّه ، الطبعه الاُولی ، 1409 ه . 632 . مکارم الأخلاق للخرائطی ، محمّد بن جعفر الخرائطی (ت 327 ه) ، تحقیق : أمین عبد الجابر البحیری ، القاهره : دارالآفاق العربیه ، الطبعه الاُولی ، 1419ه . 633 . الملاحم والفتن (التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن) ، أبو القاسم علیّ بن موسی الحلّی المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقیق : مؤسّسه صاحب الأمر علیه السلام ، اصفهان : انتشارات گلبهار ، الطبعه الاُولی ، 1416ه . 634 . ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار ، العلّامه محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (ت 1111 ه) ، تحقیق : السیّد مهدی الرجائی ، قم : مکتبه آیه اللّه المرعشی النجفی ، 1406 ه . 635 . الملل والنحل ، أبو الفتح محمّد بن عبد الکریم الشهرستانی (ت 548 ه) ، تحقیق : محمّد سیّد کیلانی ، بیروت : دار المعرفه ، 1406 ه . 636 . الملهوف علی قتلی الطفوف ، أبو القاسم علیّ بن موسی الحلّی المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقیق : فارس تبریزیان ، طهران : دار الاُسوه ، الطبعه الاُولی ، 1414 ه .

.

637 . المنار (مجلّه) ، محمّد رشيد رضا ، القاهره : مطبعه الأزهر . 638 . مناقب آل أبى طالب (المناقب لابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن علىّ بن شهر آشوب المازندرانى (ت 588 ه) ، تحقيق : هاشم الرسولى المحلّاتى ، قم : انتشارات علّامه . 639 . مناقب أحمد بن حنبل ، أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن الجوزى (ت 597ه) ، تحقيق : دارالآفاق الجديده ، بيروت : دار الآفاق الجديده ، 1402 ه . 640 . مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (المناقب للكوفى) ، محمّد بن سليمان الكوفى القاضى (ت 300 ه) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، قم : مجمع إحياء الثقافه الإسلاميّه ، الطبعه الأُولى ، 1412 ه . 641 . مناقب علىّ بن أبى طالب عليه السلام (المناقب لابن المغازلى) ، أبو الحسن على بن محمّد بن محمّد الواسطى الشافعى المعروف بابن المغازلى (ت 483 ه) ، تصحيح : محمّد باقر البهبودى ، طهران : المكتبه الإسلاميّه ، الطبعه الثانيّه ، 1402 ه . 642 . المناقب (المناقب للخوارزمى) ، الحافظ الموفّق بن أحمد البكرى المكّى الحنفى الخوارزمى (ت 568 ه) ، تحقيق : مالک المحمودى ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيّه ، 1414 ه . 643 . المنتخب فى جمع المراثى والخطب ، فخر الدين الطريحى (ت 1085 ه) ، بيروت : دار الأعلمى . 644 . المنتخب من مسند عبد بن حُميد ، أبو محمّد عبد بن حُميد (ت 249 ه) ، تحقيق : السيّد صبحى البدرى السامرائى ومحمود محمّد خليل الصعيدى ، بيروت : عالم الكتب ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه . 645 . منتقى الجمان فى الأحاديث الصحاح والحسان ، جمال الدين أبو منصور الحسن بن زين الدين الشهيد (ت 1011 ه) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه ، الطبعه الأُولى ، 1362 ش . 646 . منتهى الأرب فى لغه العرب (عربى فارسى) ، عبدالرحيم بن عبدالكريم صفيپورى (ق 13 ه) ، طهران : سنائى وأمير كبير ، الطبعه الأُولى (بالأُفسيت من طبعه الهند 1298 ه) ، 1377 ش .

.

647 . منتهى الآمال ، الشيخ عبّاس القمّى (ت 1359 ه) ، تحقيق : حسينى ، الطبعه الأُولى ، 1371 ش . 648 . منتهى المطالب فى شرح المكاسب ، أبو الحسن فاضل ، بيروت : دارالهدايه ، 1414ه . 649 . منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، الحسن بن يوسف العلّامه الحلّى (م 726 ه)، مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه، 1412 ه . 650 . المنجد فى الأعلام ، فردينان توتل اليسوعى ، بيروت : دارالمشرق ، الطبعه السادسه و العشرون ، 1982 م . 651 . المنجد فى اللغه ، لؤيس معلوف (معاصر) ، بيروت : دارالمشرق ، الطبعه الأُولى ، 1973م. 652 . المنجد فى اللغه والأعلام ، لويس معلوف (معاصر) ، بيروت : دارالمشرق ، الطبعه السادسه والعشرون ، 1973 م . 653 . من وحى القرآن ، محمد حسين فضل اللّه ، بيروت : دارالملاک ، 1419ه . 654 . منهاج السنّه النبويّه ، أبو العبّاس أحمد بن عبد الحليم بن تيميّه الحرّانى (ت 728 ه) ، تحقيق : محمّد رشاد سالم ، القاهره : مكتبه ابن تيميّه ، الطبعه الثانيّه ، 1409 ه . 655 . منهاج الكرامه فى معرفه الإمامه ، الحسن بن يوسف العلّامه الحلى (ت 726 ه) ، تحقيق : عبد الكريم مبارک ، مشهد : انتشارات تاسوعا ، 1379ه . 656 . منيه المريد فى أدب المفيد والمستفيد ، زين الدين علىّ العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 965 ه) ، تحقيق : رضا المختارى ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الأُولى ، 1415 ه . 657 . موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبّان ، نورالدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت 807 ه) ، تحقيق : محمّد عبد الرزاق حمزه ، بيروت : دارالكتب العلميه . 658 . المواعظ العدديّه ، محمّد بن الحسن الحسينى العاملى (ت 1068 ه) ، تحقيق : علىّ المشكينى الأردبيلى (ت 1386 ش) وعلىّ الأحمدى الميانجى (ت 1380 ش) ، قم : الهادى ، الطبعه الخامسه ، 1414 ه . 659 . موسوعه الأحاديث الطبّيه ، محمّد الرَّيشهرى وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعه الأُولى ، 1425 .

.

660 . موسوعه الإمام الحسين عليه السلام فى الكتاب والسنّه والتاريخ ، محمّد الرَّيشَهرى وآخرون ، قم : دار الحديث ، 1432 ه . 661 . موسوعه الإمام علىّ عليه السلام فى الكتاب والسنّه والتاريخ ، محمّد الرَّيشَهرى و آخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعه الاُولى ، 1421 ه . 662 . موسوعه العقائد الإسلاميه ، محمّد الرَّيشَهرى وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعه الاُولى ، 1425 ه . 663 . موسوعه كشّاف اصطلاحات الفنون والعلوم ، محمّد على بن على التهانوى (ت 1158 ه) ، بيروت : مكتبه لبنان ناشرون ، 1996 م . 664 . موضّح أوهام الجمع والتفريق (ذيل التاريخ الكبير) ، أبو بكر أحمد بن علىّ الخطيب البغدادى (ت 462 ه) ، تحقيق : عبد الرحمن بن يحيى المعلمى ، بيروت : دار الفكر . 665 . الموضوعات أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن الجوزى (ت 597 ه) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دارالفكر ، الطبعه الثانيّه ، 1403ه . 666 . الموطّأ ، مالک بن أنس (ت 158 ه) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الاُولى ، 1370ه . 667 . مهج الدعوات ومنهج العبادات ، أبو القاسم بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الاُولى ، 1414 ه . 668 . ميراث جاويدان (فصليّه فارسيّه) ، طهران : سازمان أوقاف واُمور خيريّه . 669 . ميراث حديث شيعه (فارسى) ، تحت إشراف: مهدى مهريزى و على صدرائى ، قم : دارالحديث . 670 . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، أبو عبداللّه محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبى (ت 747 ه) ، تحقيق : على محمّد البجاوى ، بيروت : دارالفكر . 671 . ميزان الحكمه ، محمّد الرَّيشَهرى ، قم : دار الحديث ، الطبعه الاُولى ، 1416 ه . 672 . الميزان فى تفسير القرآن ، محمّد حسين الطباطبائى (ت 1402 ه) ، قم : مؤسّسه إسماعيليان ، الطبعه الثالثه ، 1394 ه .

.

673 . المؤمن ، حسين بن سعيد الكوفى الأهوازى (ق 3 ه) ، تحقيق : مدرسه الإمام المهدى (عج) ، قم : مدرسه الإمام المهدى (عج) ، 1404ه . 674 . نثر الدرّ ، أبو سعيد منصور بن الحسين الوزير الآبى القمّى (ت 421 ه) ، تحقيق : محمّد علىّ قرنه ، القاهره : الهيئه المصريّه العامّه ، الطبعه الأُولى ، 1981 م . 675 . نزهه الناظر وتنبيه الخواطر ، أبو عبد اللّه الحسين بن محمّد الحُلوانى (ت 439 ه) ، تحقيق : عبد الهادى المسعودى ، قم : دارالحديث ، 1383 ش . 676 . نصب الرايه ، أبو محمّد عبد اللّه بن يوسف الحنفى الزيلعى (ت 762 ه) ، القاهره : دار الحديث ، 1415 ه . 677 . نص النصوص فى شرح فصوص الحكم ، السيّد حيدر بن على الآملى (ق 8 ه) ، ترجمه : محمّدرضا جوزى ، طهران : روزنه ، 1375ش . 678 . نضره النعيم فى مكارم أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه و آله ، صالح بن عبداللّه بن حُميد وعبدالرحمن بن محمّد بن عبدالرحمن بن ملوح ، جدّه : دار الوسيله ، 1420ه . 679 . نظام حقوق زن در إسلام (فارسى) ، مرتضى مطهرى (ت 1399 ه)، طهران: صدرا، 1368 ش . 680 . النعيم المقيم لعتره النبأ العظيم، شرف الدين عمربن محمّد الموصلى (ق 7 ه)، تحقيق: سامى الغريرى، قم: مؤسسه دار الكتاب الإسلامى، الطبعه الأُولى، 1426 ه . 681 . نفائس الفنون فى عرايس العيون ، شمس الدين محمّد بن محمود الآملى (م قرن 8 ه) ، تحقيق : أبو الحسن الشعرانى ، طهران : إسلاميه ، 1377 ه . 682 . نفحات الأزهار (خلاصه عبقات الأنوار) ، المير حامد حسين الهندى (ت 1306 ه)، تلخيص و تعريب: السيّد علىّ الحسينى الميلانى (معاصر) ، قم : الطبعه الأُولى ، 1414 ه . 683 . نقد الرجال ، مير مصطفى بن الحسين الحسينى التفريشى (ق 11 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم ، 1418 ه . 684 . نقد النقود فى معرفه الوجود (ضميمه جامع الأسرار) ، السيّد حيدر بن على الآملى (ق 8 ه) ، تحقيق : هنرى كربن وعثمان إسماعيل يحيى ، طهران : شركت انتشارات علمى وفرهنگى ، 1384 ش . 685 . النوادر ، السيّد فضل اللّه بن علىّ الحسنى الراوندى (ت 571 ه) ، تحقيق : سعيدرضا علىّ عسكرى ، قم : مؤسّسه دار الحديث ، الطبعه الأُولى ، 1377 ش .

.

686 . النوادر ، أبو جعفر أحمد بن محمّد الأشعرىّ القمىّ (ت 280 ه) ، تحقيق : مدرسه الإمام المهدى (عج) ، قم : مدرسه الإمام المهدى (عج)، الطبعه الأُولى ، 1408 ه . 687 . نوادر الأُصول فى معرفه أحاديث الرسول صلى الله عليه و آله ، أبو عبد اللّه محمّد بن على الحكيم التِّرمِذى (ت 320 ه) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دارالكتب العلميه ، 1413 ه . 688 . نور الأبصار فى مناقب آل بيت النبىّ المختار صلى الله عليه و آله ، مؤمن بن حسن الشبلنجىّ (ت 1298 ه) ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الأُولى ، 1398 ه . 689 . نور الثقلين ، عبد علىّ بن جمعه العروسى الحويزى (ت 1112 ه) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى ، قم : مؤسّسه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه ، 1412 ه . 690 . نهايه الأرب فى فنون الأدب ، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهّاب النويرى (ت 733 ه) ، القاهره : وزاره الثقافه . 691 . النهايه فى غريب الحديث والأثر ، أبو السعادات مبارک بن مبارک الجَزَرى المعروف بابن الأثير (ت 606 ه) ، تحقيق : طاهر أحمد الزاوى ، قم : مؤسّسه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه ، 1367 ش . 692 . النهايه فى مجرّد الفقه والفتوى ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسى (ت 460 ه) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، 1390 ه . 693 . نهج الإيمان ، زين الدين علىّ بن يوسف بن جبر (ق 7 ه) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسينى ، مشهد : مجتمع الإمام الهادى عليه السلام ، الطبعه الأُولى ، 1418 ه . 694 . نهج البلاغه من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ، جمع أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت 406 ه) ، تحقيق : صبحى صالح ، قم : هجرت ، الطبعه الثانيّه ، 1395ه . 695 . نهج الحقّ وكشف الصدق ، جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهّر الحلّىّ (ت 726 ه) ، تحقيق : عين اللّه الحسنىّ الأُرمويّ ، قم : دار الهجره ، الطبعه الأُولى ، 1407 ه . 696 . نهج الدعاء ، محمّد الريشهرى وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعه الأُولى ، 1386 ش . 697 . نهج السعاده فى مستدرک نهج البلاغه ، محمّد باقر المحمودى ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الأُولى .

.

698 . نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار ، محمّد بن علی بن محمّد الشوکانی (ت 1255 ه) بیروت : ذر الجیل ، 1973 م . 699 . الوافی ، محمّد محسن بن شاه مرتضی الفیض الکاشانی (ت 1091 ه) ، تحقیق : مکتبه الإمام أمیر المؤمنین علیّ علیه السلام ، إصفهان : مکتبه الإمام أمیر المؤمنین علیه السلام ، الطبعه الأُولی ، 1406 ه . 700 . الوافی بالوفیات ، صلاح الدین الصَّفَدی (ت 764) ، اشتوتغارت : فرانزشتاینر للنشر ، الطبعه الأُولی ، 1411ه . 701 . الوثائق السیاسیه للعهد النبوی والخلافه الراشده، محمّد حمید اللّه الحیدرآبادی ، القاهره: لجنه التألیف والترجمه والنشر، 1941 م. 702 . وسائل الشیعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت 1104 ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، قم : مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، الطبعه الأُولی ، 1409 ه . 703 . الوضّاعون وأحادیثهم (من کتاب «الغدیر» للأمینی) ، تحقیق : مرامی یوزبکی ، قم : مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه . 704 . وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی ، نورالدین علی بن أحمد السمهودی (ت 911 ه) ، تحقیق : محمّد محیی الدین عبد الحمید ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعه الثالثه ، 1401 ه . 705 . وفیات الأعیان ، شمس الدین أبو العبّاس أحمد بن محمّد البرمکی المعروف بابن خلّکان (ت 681 ه) ، تحقیق : إحسان عبّاس ، بیروت : دار صادر . 706 . وقعه صفّین ، نصر بن مزاحم المنقری (ت 212 ه) ، تحقیق : عبد السلام محمّد هارون ، قم : مکتبه آیه اللّه المرعشی ، الطبعه الثانیّه ، 1382 ه . 707 . وقعه الطفّ ، أبو مخنف لوط بن یحیی الأزدیّ الکوفیّ (ت 158 ه) ، جمع و تحقیق : محمّد هادی الیوسفیّ ، قم : مؤسّسه النشر الإسلامیّ ، الطبعه الأُولی ، 1367 ش . 708 . الولایه ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد المعروف بابن عقده (ت 332 ه) ، تحقیق : عبد الرزّاق محمّد حسین حرز الدین ، قم : دلیل ، 1421 ه . 709 . الهدایه فی الأُصول والفروع ، محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقیق : مؤسّسه الإمام الهادی علیه السلام ، قم : مؤسّسه الإمام الهادی علیه السلام ، الطبعه الأُولی ، 1418 ه .

.

710 . الهدایه الکبری ، أبو عبد اللّه حسین بن حمدان الخصیبی (ت 334 ه) ، بیروت : موسّسه البلاغ ، 1406 ه . 711 . هزار ویک کلمه (فارسی) ، حسن حسن زاده آملی ، قم : دفتر تبلیغات إسلامی ، 1373 ش . 712 . الهیئه والإسلام ، السیّد هبه الدین الشهرستانی (ت 1386 ه)، نجف، دار الثقافه، 1381 ه . 713 . الیقین باختصاص مولانا علیّ علیه السلام بإمره المسلمین ، أبو القاسم علیّ بن موسی الحلّی المعروف بابن طاووس (ت 664 ه) ، تحقیق : محمّد باقر الأنصاری ، قم : مؤسّسه دار الکتاب ، الطبعه الاُولی ، 1413 ه . 714 . ینابیع المودّه لذوی القربی ، سلیمان بن إبراهیم القُندوزی الحنفی (ت 1294 ه) ، تحقیق : علیّ جمال أشرف الحسینی ، طهران : دار الاُسوه ، الطبعه الاُولی ، 1416 ه .

.

ص: 571

فهرست تفصیلی .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

6 . برادری

اشاره

6 . برادریدرآمدفصل یکم : تشریع برادریِ دینیفصل دوم : تأکید بر برادریِ دینیفصل سوم : برکات برادریِ دینیفصل چهارم : حقوق برادریفصل پنجم : نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامیفصل ششم : صفات برترینْ برادران دینی

.

ص: 8

. .

درآمد

اُخوّت ، در لغت

درآمداُخوّت ، در لغتکلمه «أخ (برادر)» در لغت به دارندگان انواع پیوندهای نَسَبی و غیر نَسَبی اطلاق می گردد و هر کس با کسی یا چیزی ارتباط نزدیک داشته باشد ، برادرِ آن شمرده می شود . بنا بر این ، میان «أخ» و پیوندهای نسبی ، اصطلاحا عموم و خصوص مطلق برقرار است. در القاموس آمده است: ی الأَخُ وَ الأَخُّ مُشَدَّدَةً ، وَ الأَخُوُّ وَ الأَخا ، وَ الأَخوُ ، کَدَلْوٍ ، مِنَ النَّسَبِ وَ الصَّدیقُ وَ الصّاحِبُ . (1) أخ و أخّ (با تشدید) و أخُوّ و أخاء و أخْو (بر وزن دَلْو) ، پیوند نَسَبی و نیز دوست و همدم است . و در تاج العروس آمده: الأَخُ ... مِنَ النَّسَبِ مَعروفٌ وَ هُوَ مَنْ وَلَّدَهُ أبوکَ وَ أُمُّکَ أو أحَدُهُما ، وَ یُطلَقُ أیضا عَلَی الأَخِ مِنَ الرِّضاعِ ... وَ قَد یَکونُ الأَخُ : الصَّدیقَ وَ الصّاحِبَ . (2)

.

1- .القاموس المحیط: ج 4 ص 298 مادّه «أخ» .
2- .تاج العروس: ج 19 ص 142 مادّه «أخ» . نیز ، ر . ک : أقرب الموارد : ج 1 ص 46 مادّه «أخ» .

اُخوّت ، در قرآن و حدیث

معانی و کاربُردهای «أخ» در قرآن

اَخ ، خویشاوندی معروف است و او کسی است که پدر و مادرت و یا یکی از آن دو ، او را به دنیا آورده باشند . به برادر رضاعی نیز گفته می شود . گاهی به معنای دوست و همراه می آید . و در مفردات آمده: الأَصلُ أخوٌ وَ هُوَ المُشارِکُ آخَرَ فی الوِلادَهِ مِنَ الطَّرَفَینِ ، أو مِن أحَدِهِما أو مِنَ الرِّضاعِ . وَ یُستَعارُ فی کُلِّ مُشارِکٍ لِغَیرِهِ فِی القَبیلَهِ أو فِی الدّینِ ، أو فی صَنعَهٍ ، أو فی مُعامَلَهٍ ، أو فی مَوَدَّهٍ ، وَ فی غَیرِ ذلِکَ مِنَ المُناسَباتِ . (1) اصل در «أخ» ، «أخوْ» است و او کسی است که با دیگری در تولّد از یک پدر و مادر و یا یکی از آن دو یا در شیر خوردن ، شریک باشد . این تعبیر در مورد هر گونه شریک در قبیله ، دین ، حرفه ، معامله ، دوستی و جز اینها ، به استعاره به کار می رود .

اُخوّت ، در قرآن و حدیثبررسی موارد کاربرد کلمه «أخ» و «اُخت» در قرآن و حدیث ، نشان می دهد که این واژه ، در همان معانی لغوی آن (یعنی انواع پیوندهای نسبی و غیر نسبی) استعمال شده است. در مجموع ، در قرآن 82 بار کلمه «أخ» و مشتقّات آن ، و چهارده بار «اُخت» و مشتقّات آن ، استعمال شده است.

معانی و کاربُردهای «أخ» در قرآنکلمه «أخ» و «اُخت» در قرآن کریم ، در این معانی به کار رفته است: 1 . پیوند نَسَبی ، مانند: «رَبِّ إِنِّی لَا أَمْلِکُ إِلَّا نَفْسِی وَأَخِی ؛ (2) پروردگارا ! من جز مالک خود و

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 68.
2- .مائده: آیه 25. نیز، ر.ک: نساء: آیه 1112 و 23 و 176، مائده: آیه 3031 و 87 ، اعراف : آیه 111 و 142 و 150151 ، یونس : آیه 87 ، یوسف : آیه 5 و 78 و 5859 و 6365 و 6970 و 76 و 87 و 8990 و 100 ، توبه : آیه 2324 ، مریم : آیه 28 و 52 53 ، طه : آیه 30 و 40 و

42 ، مؤمنون : آیه 45 ، نور : آیه 31 و 61 ، فرقان : آیه 35 ، شعرا : آیه 36 ، قصص : آیه 11 و 3435 ، احزاب : آیه 55 ، مجادله : آیه 22 ، معارج : آیه 1112 و عبس : آیه 34 .

برادرم نیستم» . 2 . پیوند رضاعی ، مانند : «وَأَخَوَاتُکُم مِّنَ الرَّضَاعَهِ؛ (1) و خواهران رضاعی شما» . 3 . پیوند دینی ، مانند : «فَإِن لَّمْ تَعْلَمُواْ ءَابَآءَهُمْ فَإِخْوَانُکُمْ فِی الدِّینِ ؛ (2) اگر پدرانشان را نمی شناسید ، پس برادران دینی شمایند» . 4 . پیوند مودّت و دوستی ، مانند : «وَ نَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِینَ ؛ (3) آنچه کینه در سینه هایشان بود ، بیرون آوردیم و برادرانه رو به روی هم بر تخت هایی نشسته اند» . 5 . پیوند قبیله ای ، مانند: «وَ إِلَی عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ؛ (4) و به سوی عاد ، برادرشان هود را [فرستادیم]» . 6 . پیوند مصاحبت ، مانند: «إِنَّ هَذَآ أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَهً ؛ (5) این برادرم ، نود و نه میش دارد» . 7 . پیوند مشابهت ، مانند: «وَ مَا نُرِیهِم مِّنْ ءَایَهٍ إِلَّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ؛ (6) هیچ آیه ای را به آنها نشان ندادیم ، جز این که از همتایش بزرگ تر بود» یا «کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّهٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا ؛ (7) هر بار که

.

1- .نساء: آیه 23 .
2- .احزاب: آیه 5 . نیز ، ر . ک : بقره: آیه 178 و 220221 ، آل عمران: آیه 156 و 168 ، توبه: آیه 11 ، احزاب: آیه 18 و حجرات: آیه 10 و 12 .
3- .حجر: آیه 47 . نیز ، ر . ک : آل عمران: آیه 103 .
4- .هود: آیه 50 . نیز ، ر . ک : اعراف: آیه 65 و 73 و 85 ، هود: آیه 61 و 84 ، شعرا : آیه 106 و 124 و 142 و 161 ، نمل: آیه 45 ، عنکبوت: آیه 36 ، احقاف: آیه 21 و ق: آیه 13 .
5- .ص : آیه 23 .
6- .زخرف: آیه 48 .
7- .اعراف: آیه 38 .

برادری در اسلام

یک . تشریع قانون برادری در اسلام

گروهی وارد [جهنّم] شود ، همکیشان خود را لعن می کنند» . 8 . پیوند متابعت ، مانند: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ؛ (1) ریخت و پاش کنندگان ، برادران شیاطین اند» . 9 . پیوند هماهنگی ، مانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ؛ (2) آیا به منافقان ننگریستی که به همتایانشان از کافران اهل کتاب می گفتند : ...؟» . گفتنی است از معانیِ «برادری» ، آنچه در این بخش مورد نظر است ، عبارت است از «پیوند دینی» ؛ امّا سایر معانی به خواست خدا ، در بخش های دیگر (3) خواهند آمد.

برادری در اسلامیک . تشریع قانون برادری در اسلامتشریع (وضعِ) قانون برادری ، یکی از برجسته ترین اقداماتِ فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی پیامبر اسلام است و به روشنی ، حاکی از ارتباط وی با مبدأ وحی ، و نهایتِ درایت ، حکمت و مدیریتِ ایشان در هدایت و رهبریِ امّت اسلامی است. قرآن کریم ، با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ؛ (4) در حقیقت ، مؤمنان ، برادران

.

1- .اسرا: آیه 27 . نیز ، ر . ک : اعراف: آیه 202 .
2- .حشر: آیه 11 .
3- .برادری به معنای پیوند مودّت در عنوان «المحبّه (دوستی)» و به معنای پیوند مصاحبت در عنوان «الصحبه (همنشینی)» در همین دانش نامه و به معنای پیوند نَسَبی و رضاعی در دانش نامه احادیث فقهی ، به خواست خداوند متعال ، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت ؛ امّا سایر پیوندها نکته خاصّی که موجب طرح مستقلّ آنها باشد ، ندارند و لذا در عناوین مرتبط با آنها (مثل : نفاق ، تبذیر و ...) مطرح خواهند گردید .
4- .حجرات : آیه 10 .

دو . ایجاد قوی ترین پیوندهای اجتماعی

[یکدیگر] اند» ، قانونی را تشریع کرده که بر اساس آن ، نسبت و پیوندی میان یکایک مسلمانان ، ایجاد می شود که پیش از آن ، وجود نداشت. این پیوند ، «برادریِ دینی» نامیده می شود . نکته قابل تأمّل ، این که : از نظر اسلام ، تنها این نوع پیوندِ برادری است که آثار شرعی و حقوقی دارد ، بدین معنا که پیوند برادریِ دینی ، اگر با پیوند نسبی همراه شود ، در ازدواج و ارث ، آثار شرعی و حقوقی دارد ، و اگر با پیوند رضاعی توأم گردد ، در ازدواج ، آثاری بر آن مترتّب می گردد ، و اگر با هیچ یک از پیوندهای نسبی و رضاعی همراه نباشد ، آثار شرعی و حقوقی خاصّی دارد که در فصل سوم و چهارم این بخش ، بدانها اشاره می شود . امّا پیوند نسبی و رضاعی بدون پیوند دینی ، از نظر اسلام ، اثری بر آنها مترتّب نیست ، مانند دو نفر که به طور نامشروع ، در پدر یا مادر و یا هر دو، شریک اند . اسلام ، همان طور که میان فرزند متولّد از زنا با پدرش، نسبتی قائل نیست ، تولّد دو نفر از یک پدر و مادر ، یا شیر خوردن آنان را از یک مادر ، بدون پیوند دینی ، معتبر و منشأ آثار شرعی و حقوقی نمی داند.

دو . ایجاد قوی ترین پیوندهای اجتماعیاسلام ، با تشریع قانون برادریِ دینی ، از یک سو با تعصّب های ناروای نژادی ، قبیله ای و حزبی به مبارزه برخاست و از سوی دیگر ، قوی ترین و کارآمدترین پیوندهای اجتماعی و سیاسی را در امّت اسلامی به وجود آورد. ادبیاتی که احادیث اسلامی برای تبیین پیوند دینی به کار گرفته اند ، فوق العاده تأمّل برانگیز و جالب توجّه است . احادیث اسلامی ، نه تنها همه مسلمانان را برادر یکدیگر می دانند ، بلکه تأکید می کنند که آنان ، برادر یکدیگر از یک پدر و مادر

.

سه . اسلام ، دینِ دوستی و برادری

هستند (1) و این برادری ، ریشه در طینت و فطرت و نورانیت جان آنان دارد . (2)

سه . اسلام ، دینِ دوستی و برادریاسلام ، دینِ دوستی و برادری است . (3) از این رو ، برای هر چه نزدیک تر شدنِ مسلمانان به یکدیگر ، این آیین ، تنها به تشریع قانون برادریِ دینی و تأکید بر آثار و برکات فردی و اجتماعی (4) و دنیوی و اخروی آن (5) ، بسنده نکرده ، بلکه محبّت مسلمانان را نسبت به یکدیگر ، به عنوان یک فریضه دینی ، واجب کرده است ، چنان که از پیامبر اسلام ، روایت شده است: الحُبُّ فِی اللّهِ فَریضَهٌ . (6) دوستی در راه خدا ، یک فریضه است. و از این بالاتر ، می فرماید: أوثَقُ عُرَی الإِیمانِ الحُبُّ فی اللّهِ وَ البُغضُ فی اللّهِ . (7) محکم ترین رشته ایمان ، دوستی و دشمنی در راه خداست . و از این بالاتر ، می فرماید: هَلِ الدّینُ إلَا الحُبُّ وَ البُغضُ؟! (8) آیا دین ، جز دوستی ورزیدن و دشمنی کردن است؟!

.

1- .ر . ک : ص 27 (برادری / فصل یکم / مؤمن ، برادر پدر و مادریِ مؤمن است) .
2- .ر . ک : ص 27 ح 8 10 .
3- .توضیح بیشتر این مطلب ، در عنوان «المحبّه (دوستی)» خواهد آمد . گفتنی است که بخشی از مسائل مشترک میان عنوان دوستی و برادری ، در آن عنوان ، مطرح خواهد شد .
4- .ر . ک : ص 23 (برادری / فصل یکم : تشریع برادریِ دینی) .
5- .ر . ک : ص 31 (برادری / فصل یکم / جامعه دینی ، همانند پیکری واحد است) .
6- .ر . ک : ص 41 ح 42 .
7- .ر . ک : ص 47 ح 55 .
8- .ر . ک : ص 43 ح 47 .

چهار . حکمت قانونِ برادریِ دینی

دوستی و برادری مسلمانان با یکدیگر ، تا آن جا مورد تأکید اسلام است که از پیامبر خدا روایت شده است: مَن أحَبَّ رَجُلاً فی اللّهِ لِعَدلٍ ظَهَرَ مِنهُ وَ هُوَ فی عِلمِ اللّهِ مِن أهلِ النّارِ آجَرَهُ اللّهُ عَلی حُبِّهِ إیّاهُ کَما لَو أحَبَّ رَجُلاً مِن أهل الجَنَّهِ ! (1) هر کس مردی را به خاطر عدالتی که از او سر زده ، در راه خدا دوست بدارد ، در حالی که آن مرد در حقیقت ، اهل جهنّم است ، خداوند به وی ، به خاطر دوست داشتن آن مرد ، پاداش می دهد ، به همان سان که مردی از اهل بهشت را دوست می دارد .

چهار . حکمت قانونِ برادریِ دینیحکمتِ تشریع قانون برادری دینی در اسلام و تأکید بر وجوب محبّت مسلمانان نسبت به یکدیگر ، در واقع ، ساختنِ جامعه ای است که پیوند دوستی و برادری در آن ، به حدّی قوی و استوار باشد که مردم ، احساس کنند همگی اعضای یک پیکرند تا اگر عضوی احساس رنج و درد کرد ، سایر اعضا احساس مسئولیت و همدردی نمایند و در خدمت درمان آن باشند ، چنان که از پیامبر خدا روایت شده است : یَنبَغی لِلمُؤمِنینَ أن یَکونوا فیما بَینَهُم کَمَنزِلَهِ رَجُلٍ واحِدٍ ، إذَا اشتَکی عُضوٌ مِن جَسَدِهِ تَداعی سائِرُ جَسَدِهِ . (2) شایسته است که مؤمنان ، در میان خود ، همانند یک تن باشند ، به گونه ای که هر گاه عضوی از آن تن به درد آمد ، سایر اعضا ، همدردی کنند . ساختن جامعه ای با این ویژگی ، در گفتار، آسان است ؛ امّا تحقّق عملی آن ، فوق العاده دشوار است . رسیدن به این فلسفه و هدف ، تنها یک راه دارد و آن ، اخلاص در دوستی ، و برادری برای خداست .

.

1- .ر . ک : ص 55 ح 70 .
2- .ر . ک : ص 31 ح 14 .

پنج . نقش برادریِ دینی در تأسیس حکومت اسلامی

رازِ تأکید احادیث اسلامی بر «اُخوّت فی اللّه (برادری در راه خدا)» و «محبّت فی اللّه (دوستی در راه خدا)» این است که هدف از تشریع قانون برادری که همان وحدت کلمه و یک پارچگی امّت اسلامی است جز از این راه ، قابل تحقّق نیست .

پنج . نقش برادریِ دینی در تأسیس حکومت اسلامیبر پایه متون دینی ای که در این بخش خواهد آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله برای منسجم نمودن هواداران خود ، دو بار از طرح پیوند برادری بهره گرفت : یک بار قبل از هجرت در مکّه و بار دوم ، پس از هجرت در مدینه . این اقدام سیاسی الهی ، بخصوص پس از هجرتِ مسلمانان به مدینه ، در تأسیس نخستین حکومت اسلامی ، نقشی بنیادین داشت ؛ زیرا جامعه اسلامی ، از یک سو با خطر مشرکان قریش و عموم بت پرستان و همچنین خطر یهود مدینه که در داخل و خارج شهر ، زندگی می کردند و ثروت و امکانات فراوانی داشتند مواجه بود و از سوی دیگر ، نیروهای تازه مسلمان ، دچار از هم گسیختگی بودند؛ چرا که دو طایفه اوس و خزرج ، با هم دشمنی و کینه دیرینه داشتند و میان مهاجران و انصار نیز از نظر فکری و فرهنگی ، اختلاف وجود داشت . در این جا بود که آیه اخوّت: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ؛ (1) در حقیقت ، مؤمنان ، برادران [یکدیگر] اند» نازل شد و پیامبر اسلام ، با الهام الهی ، همچون سیاستمداری پخته و کار آزموده ، با به کارگیری مجدّد طرح برادریِ دینی ، میان مسلمانان و بویژه مهاجران و انصار ، وحدت سیاسی و معنوی ایجاد کرد و بدین سان بر معضل اختلافات داخلی فائق آمد و با انسجام پیروان خود در برابر دشمنان اسلام، حکومت اسلامی را بنیان نهاد. اجرای این طرح ، بدین گونه بود که روزی در یک انجمن عمومی ، ایشان رو به

.

1- .حجرات : آیه 10 .

شش . تجدید حیات برادریِ دینی در آخِرْ زمان

هواداران خود کرد و فرمود: «دو تا دو تا با یکدیگر برادر شوید» . (1) در تواریخ اسلامی ، مشخّصات کسانی که با هم برادر شده اند ، ضبط شده که زیباترین انتخاب ، انتخاب شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بود که امام علی علیه السلام را به برادری خود ، انتخاب کرد و در این باره فرمود : أنتَ أخی فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ ؛ (2) تو ، برادر من در دنیا و آخرتی . بر اساس متون تاریخی و حدیثی ، یکی از آثار برادریِ دینی ، در آغاز ، ارث بردن از یکدیگر بود که پس از قوّت یافتن اسلام ، این حکم ، نسخ گردید . (3)

شش . تجدید حیات برادریِ دینی در آخِرْ زماندر باب ششم از فصل پنجم این بخش ، احادیثی آمده که در آنها پیامبر اسلام ، از مردمی یاد می کند که در آخر زمان به یاری اسلام خواهند شتافت ، و پیامبر خدا ، آنان را به دلیل قوّت ایمان و سرسختی در مسئولیت پذیری ، برادر خود می نامد. تأمّل در این احادیث و ملاحظه آنها در کنار احادیثی که در ذیل آیاتی آمده که از یاوران اسلام در آینده تاریخ پیشگویی کرده اند ، مانند: «فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ ؛ (4) به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند» و «وَ إِن تَتَوَلَّوْاْ یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ؛ (5) و اگر روی برتابید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد» ، پژوهشگر را به این نتیجه و جمع بندی می رساند که طرح برادریِ دینی که در سپیده دم اسلام ، یکی از مقدّمات اصلی پیروزی مسلمانان و

.

1- .ر . ک : ص 137 ح 208 .
2- .ر . ک : ص 131 ح 203 و ص 133 ح 205 و ص 139 ح 213 و ص 145 ح 217 و ص 147 ح 218 و ص 149 ح 221 .
3- .ر . ک : ص 135 ح 206 .
4- .مائده : آیه 54 .
5- .محمّد: آیه 38 .

هفت . مبنای «عقد اخوّت» چیست؟

اشاره

تأسیس حکومت اسلامی به رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، در آخر زمان با قوّت بیشتری تجدید خواهد شد و به خواست خداوند متعال ، زمینه را برای تشکیل حکومت جهانی اسلام به رهبری مهدی آل محمّد عجّل اللّه تعالی فرجه و تحقّق وعده الهیِ «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ؛ (1) تا آن را بر هر چه دین است، پیروز کند» ، فراهم خواهد ساخت. (2)

هفت . مبنای «عقد اخوّت» چیست؟در پایان ، یکی از مسائلی که شایسته است در این جا مورد بررسی قرار گیرد ، این است که عقد اخوّت که در جامعه ما اخیرا بین پاره ای از متدیّنان رواج یافته ، آیا ریشه ای در احادیث اسلامی دارد یا خیر؟ محدّث نوری رحمه الله در کتاب مستدرک الوسائل ، در بیان اعمال عید غدیر ، از صاحب کتاب ریاض العلماء ، در ذکر صورت اجازه یکی از علما چنین نقل کرده است : و عقد بینی و بینه الإخاء فی ذلک الیوم المبارک ، الّذی وقع فیه النصّ من سیّد الأنام صلی الله علیه و آله علی الخصوص بالإخاء فی ذلک المقام . میان من و او در این روز فرخنده ، پیمان برادری بسته شد ، آن گونه که از آقای مردمان صلی الله علیه و آله نصّ ویژه ای دایر بر پیمان برادری در این مقام ، رسیده است. سپس صاحب مستدرک می گوید: قلت: لم نعثر علی النصّ الذی أشار إلیه ، و لا علی کیفیّه هذا العقد فی مؤلّف إلّا فی کتاب زاد الفردوس لبعض المتأخّرین ، قال فی ضمن أعمال هذا الیوم المبارک: وینبغی عقد الأخوّه فی هذا الیوم مع الإخوان ، بأن یضع یده الیمنی علی یمنی

.

1- .توبه : آیه 33 . نیز ، ر . ک : فتح : آیه 28 ، صف : آیه 9 .
2- .در دانش نامه امام مهدی علیه السلام به تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت ، إن شاء اللّه .

أخيه المؤمن ، و يقول: «واخيتک فی اللّه ، و صافيتک فی اللّه ، و صافحتک فی اللّه ، و عاهدت اللّه و ملائکته و کتبه و رسله و أنبياءه والأئمّه المعصومين عليهم السلام ، علی أنّی إن کنت من أهل الجنّه و الشفاعه ، و اُذن لی بأن أدخل الجنّه ، لا أدخلها إلّا و أنت معی» ، فيقول الأخ المؤمن: «قبلت» ، فيقول: أسقطت عنک جميع حقوق الأخوّه ، ما خلا الشفاعه و الدعاء و الزياره . (1) من ، حديثی را که او به آن اشاره کرده و نيز چگونگی پيمان برادری را ، جز در زاد الفردوس که از مؤلّفات يکی از متأخّران است ، نيافتم . وی در ضمن اعمال اين روز فرخنده ، گفته است : شايسته است که در اين روز ، با برادران ، عقد اخوّت بسته شود ، بدين گونه که دست راست را بر دستِ راست برادر مؤمنش بگذارد و بگويد : «با تو در راه خدا ، پيمان برادری می بندم و با تو در راه خدا ، يک رو (خالص) شدم و در راه خدا ، با تو مصافحه کردم و با خداوند و فرشتگانش و کتاب هايش و پيامبرانش و فرستادگانش و امامان معصوم عليهم السلام ، عهد بستم بر اين که اگر از اهل بهشت و شفاعت شدم و اجازه يافتم که وارد بهشت شوم ، داخل آن نشوم ، مگر اين که تو همراهم باشی» و آن يکی پاسخ دهد : «پذيرفتم» . سپس ادامه دهد : «همه حقوق برادری را از تو ساقط کردم ، جز شفاعت ، زيارت و دعا را» . محدّث قمی رحمه الله ضمن نقل صيغه اخوّت از منبع ياد شده ، می افزايد : و محدّث فيض نيز در خلاصه الأذکار ، صيغه اخوّت را قريب به همين نحو ، ذکر نموده است . و آن گاه آورده :

.

1- .مستدرک الوسائل: ج 6 ص 278 و 279 ح 6843 .

الف - برادری اسلامی ، نیازی به اجرای صیغه عقد ندارد

ب - صیغه عقد اخوّت ، از اهل بیت علیهم السلام نرسیده است

پس قبول نماید طرف مقابل از برای خود یا موکّل خود به لفظی که دلالت بر قبول نماید . پس ساقط کنند از همدیگر ، جمیع حقوق اخوّت را ، ماسِوای دعا و زیارت . (1) در این باره ، چند نکته ، قابل تأمّل و بررسی است:

الف برادریِ اسلامی ، نیازی به اجرای صیغه عقد نداردپیوند برادری (اخوّت) در امّت اسلامی ، مورد تأکید قرآن و احادیث اسلامی است و همان طور که اشاره کردیم ، آثار شرعی و حقوق اجتماعی ویژه ای دارد که ترتّب آن ، نیازی به اجرای صیغه عقد اخوّت ندارد ، در عین حال که قابل اسقاط هم نیست.

ب صیغه عقد اخوّت ، از اهل بیت علیهم السلام نرسیده استدر هیچ حدیثی به اجرای صیغه عقد اخوّت ، توصیه نشده و آنچه محدّث نوری نقل کرده ، به تصریح خود وی ، روایت شده از اهل بیت علیهم السلام نیست. در جریان ایجاد برادری میان مسلمانان در سال اوّل هجرت نیز چیزی به عنوان صیغه عقد اخوّت وجود نداشته است . ظاهرا این صیغه ، ساخته کسی است که از باب خیرخواهی ، برای تقویت دوستی و برادری میان مسلمانان ، آن را انشا کرده است. همچنین متنی که صاحب ریاض العلماء ، بدان اشاره کرده ، چنان که محدّث نوری آورده ، یافته نشده ، و اگر چنین متنی وجود داشت ، بی تردید ، لااقل در شرایط کنونی از طریق جستجوی رایانه ای دستیابی به آن ، ممکن بود . شاید مقصود وی از متن مورد اشاره ، همان حدیثی است که دلالت دارد پیامبر خدا در روز عید غدیر ، امام علی علیه السلام را به برادری برگزید .

.

1- .مفاتیح الجنان : ص 291 .

ج - صیغه عقد اخوّت ، ایراد محتوایی دارد

د - مکروه بودن اجبار خود بر چیزی

ج صیغه عقد اخوّت ، ایراد محتوایی داردآنچه به عنوان صیغه عقد اخوّت مطرح شده ، از نظر محتوا نیز بی اشکال نیست ؛ زیرا : اوّلاً همان طور که اشاره کردیم ، حقوق برادریِ دینی که در احادیث اسلامی مورد تأکید قرار گرفته ، قابل اسقاط نیست . ثانیا با عنایت به این که آینده انسان ، قابل پیش بینی نیست ، تعهّد شرعی به این که شخص متعهّد ، بدون همراهی او به بهشت نرود ، در صورتی که همراه ، مستحقّ شفاعت نباشد ، صحیح نیست.

د مکروه بودن اجبار خود بر چیزیآخرین نکته ، این است که از منظر احادیث اهل بیت علیهم السلام ، ایجاد تعهّدات وجوبی برای خود ، نه تنها ممدوح نیست ، بلکه مذموم است. (1) بنا بر این ، حاصل بررسی های انجام شده نشان می دهد که ایجاد تعهّد شرعی با صیغه عقد اخوّت مورد اشاره ، اگر مذموم نباشد ، بی تردید ، اقدامی در خور ستایش نخواهد بود.

.

1- .ر . ک : وسائل الشیعه: ج 23 ص 303 (باب ششم : کراهه إیجاب الشی ء علی النفس دائما) .

الفصل الأوّل : تشريع الإخاء الدينى1 / 1المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِالكتاب« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ » . (1)

«وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا » . (2)

« فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِى الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْايَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ » . (3)

« ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُواْ ءَابَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِى الدِّينِ » . (4)

.

1- .الحجرات : 10.
2- .آل عمران : 103.
3- .التوبه : 11.
4- .الأحزاب : 5.

فصل یکم : تشریع برادریِ دینی

1 / 1 مؤمن ، برادر مؤمن است

فصل یکم : تشریع برادریِ دینی1 / 1مؤمن ، برادر مؤمن استقرآن«در حقیقت ، مؤمنان ، برادران [یکدیگر] اند . پس میان برادرانتان را سازش دهید» .

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید ، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید ، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید ، پس میان دل های شما اُلفت انداخت . پس به نعمت [و لطف] او برادر شدید» .

«پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند ، در این صورت ، برادران دینی شما هستند ، و ما آیات [خود] را برای گروهی که می دانند ، به تفصیل بیان می کنیم» .

«آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید که این ، نزد خدا عادلانه تر است ، و [حتّی]اگر پدرانشان را نمی شناسید ، برادران دینی شمایند» .

.

الحديثوقال عليه السلام وقد سُئل عن الإيمان:رسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ، عَينُهُ ودَليلُهُ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ . (2)عنه صلى الله عليه و آله :المُسلِمُ أخُو المُسلِمِ . (3)عنه صلى الله عليه و آله :المُسلِمونَ إخوَةٌ ، لا فَضلَ لِأَحَدٍ عَلى أحَدٍ إلّا بِالتَّقوى . (4)سنن أبى داود عن سويد بن حنظله :خَرَجنا نُريدُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومَعَنا وائِلُ بنُ حُجرٍ ، فَأَخَذَهُ عَدُوٌّ لَهُ ، فَتَحَرَّجَ القَومُ أن يَحلِفوا ، وحَلَفتُ أنَّهُ أخى ، فَخَلّى سَبيلَهُ . فَأَتَينا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأَخبَرتُهُ أنَّ القَومَ تَحَرَّجوا أن يَحلِفوا وحَلَفتُ أنَّهُ أخى ، قالَ : صَدَقتَ ، المُسلِمُ أخُو المُسلِمِ . (5)الإمام علىّ عليه السلام :رُبَّ أخٍ لَم تَلِدهُ أُمُّکَ . (6) .

1- .الكافى : ج 2 ص 167 ح 10 عن فضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام و ح 8 عن علىّ بن عقبه عن الإمام الصادق عليه السلام من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، المؤمن : ص 42 ح 95 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمان : ص 124 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 76 ص 257 ح 51.
2- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1034 ح 56 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 566 ح 10899 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 316 ح 873 كلّها عن عقبه بن عامر ، مسند الشهاب : ج 1 ص 107 ح 126 عن أبى هريره ؛ جامع الأخبار : ص 216 ح 536 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 271 ح 11.
3- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2550 ح 6551 عن عبداللّه بن عمر ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1986 ح 32 عن أبى هريره و ص 1996 ح 58 عن سالم عن أبيه ، سنن أبى داود : ج 3 ص 177 ح 3070 عن قَيْلَه بنت مَخْرَمه ، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 48 عن عُلاثه بن شجار السليطى ، كنز العمّال : ج 1 ص 149 ح 741 .
4- .المعجم الكبير : ج 4 ص 25 ح 3547 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 674 الرقم 1045 كلاهما عن حبيب بن خراش العصرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 149 ح 743 .
5- .سنن أبى داود : ج 3 ص 224 ح 3256 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 613 ح 16726 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 594 الرقم 2345 كلاهما نحوه.
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 76 ح 5351 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4903 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، برادر مؤمن و چشم و راه نمای اوست .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، برادر مؤمن است.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسلمان ، برادر مسلمان است.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسلمانان ، با هم برادرند . هیچ یک را بر دیگری برتری نیست ، جز به تقوا .سنن أبی داوود به نقل از سُوَید بن حنظله :ما به قصد دیدن پیامبر خدا بیرون رفتیم و وائل بن حُجر نیز با ما بود . یکی از دشمنانش او را گرفت و افراد ، مجبور شدند سوگند بخورند ، و من نیز سوگند خوردم که او ، برادر من است . آن مرد ، دست از وائل برداشت .

چون خدمت پیامبر خدا رسیدیم ، به ایشان گفتم که افراد ، ناچار شدند سوگند یاد کنند و من نیز سوگند خوردم که او برادر من است .

فرمود : «راست گفته ای. مسلمان ، برادر مسلمان است» .امام علی علیه السلام :بسا برادری که از مادر تو زاییده نشده است ! .

1 / 2المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ لِأَبيهِ وأُمّهالإمام علىّ عليه السلام :صَديقُکَ أخوکَ لِأَبيکَ وأُمِّکَ ، ولَيسَ کُلُّ أَخٍ لَکَ مِن أبيکَ وأُمِّکَ صَديقَکَ . (1)وقال عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ لِأَبيهِ وأُمِّهِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ المُؤمِنينَ مِن طينَهِ الجِنانِ ، وأجرى فى صُوَرِهِم من ريحِ الجَنَّهِ ؛ فَلِذلِکَ هُم إخوَهٌ لِأَبٍ وأُمٍّ . (2)الكافى عن جابر الجعفى :تَقَبَّضتُ بَينَ يَدَى أبى جَعفَرٍ عليه السلَام فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ! رُبَّما حَزِنتُ مِن غَيرِ مُصيبَهٍ تُصيبُنى أَو أمرٍ يَنزِلُ بى حَتّى يَعرِفَ ذلِکَ أهلى فى وَجهى ، وصَديقى !

فَقالَ : نَعَم يا جابِرُ ، إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ المُؤمِنينَ مِن طينَهِ الجِنانِ وأجرى فيهِم من ريحِ روحِهِ (3) ؛ فَلِذلِکَ المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ لِأَبيهِ وأُمِّهِ ، فَإِذا أصابَ روحا مِن تلکَ الأَرواحِ فى بَلَدٍ مِنَ البُلدانِ حُزنٌ حَزِنَت هذِهِ لِأَنَّها مِنها . (4)فضائل الشيعه عن معاويه الدهنى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ ! هذَا الحَديثُ الَّذى سَمِعتُهُ مِنکَ ما تَفسيرُهُ؟

قالَ : وما هُوَ؟

قُلتُ : إنَّ المُؤمِنَ يَنظُرُ بِنورِ اللّهِ .

فَقالَ : يا مُعاوِيَهُ ، إنَّ اللّهَ خَلَقَ المُؤمِنينَ مِن نورِهِ ، وصَبَغَهُم فى رَحمَتِهِ ، وَاتَّخَذَ ميثاقَهُم لَنا فِى الوِلايَهِ عَلى مَعرِفَتِهِ يَومَ عَرَّفَهُم نَفسَهُ ، فَالمُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ لِأَبيهِ وأُمِّهِ ، أبوهُ النّورُ ، وأُمُّهُ الرَّحمَهُ ، إنَّما يَنظُرُ بِذلِکَ النّورِ الَّذى خُلِقَ مِنهُ . (5) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 390 ح 5834.
2- .الكافى : ج 2 ص 166 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 227 ح 407 نحوه وكلاهما عن أبى حمزه الثمالى ،المؤمن : ص 39 ح 88 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 271 ح 11 .
3- .من ريح روحه : أى من نسيم من روحه الذى نفخه فى الأنبياء والأُوصياء كما قال : «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى» ، أو من رحمه ذاته ، أو الإضافه بيانيه . شبّه الروح بالريح لسريانه فى البدن ، كما أنّ نسبه النفخ إليه لذلک ، أى من الروح الذى هو كالريح واجتباه واختاره (مرآه العقول : ج 9 ص 9) .
4- .الكافى : ج 2 ص 166 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 226 ح 405 ، المؤمن : ص 38 ح 87 كلاهما نحوه ،بحارالأنوار : ج 74 ص 276 ح 6 .

5- .فضائل الشيعه : ص 64 ح 21 ، المحاسن : ج 1 ص 223 ح 396 ، بصائر الدرجات : ص 79 ح 1 كلاهما عن سليمان بن جعفر الجعفرى عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 73 ح 1 .

1 / 2 مؤمن ، برادر پدر و مادريِ مؤمن است

1 / 2مؤمن ، برادر پدر و مادريِ مؤمن استامام على عليه السلام :دوست تو برادرِ پدرى و مادرى توست ؛ ولى هر برادرى كه از پدر و مادر تو آيد ، دوست تو نيست.امام باقر عليه السلام :مؤمن ، برادرِ پدر و مادريِ مؤمن است ؛ زيرا خداوند عز و جل مؤمنان را از گِل بهشت آفريد و در صورت ها [و كالبدها]ى آنان از نسيم بهشت روان ساخت . از اين رو، آنان ، برادرانى از يک پدر و مادرند .الكافى به نقل از جابر جعفى :در خدمت امام باقر عليه السلام بودم كه ناگاه ، دلم گرفت . گفتم : فدايت شوم ! گاه بى آن كه مصيبتى به من برسد يا مشكلى برايم پيش آيد ، [خود به خود]اندوهگين مى شوم ، به طورى كه افراد خانواده ام و دوستانم آن را از چهره ام مى فهمند .

فرمود : «آرى ، اى جابر ! خداوند عز و جل مؤمنان را از گِل بهشت آفريد و از نسيم روح خود ، (1) در آن روان ساخت . به همين دليل ، مؤمن ، برادر پدرى و مادريِ مؤمن است . پس هر گاه در شهرى از شهرها به يكى از آن روح ها اندوهى برسد ، ديگر روح ها اندوهگين مى شوند ؛ چون او از آنهاست» .فضائل الشيعه به نقل از معاويه دُهنى :به امام صادق عليه السلام گفتم : فدايت شوم ! اين حديثى كه از شما شنيدم ، تفسيرش چيست؟

فرمود : «كدام حديث؟» .

گفتم : اين كه «مؤمن ، با نور خدا مى نگرد».

فرمود : «اى معاويه ! خداوند ، مؤمنان را از نور خويش آفريد و آنان را در رحمت خود ، غوطه ور ساخت و در آن روز كه خود را به آنان شناسانْد ، از آنان بر ولايت ما و معرفت خودش پيمان گرفت . پس مؤمن ، برادر پدرى و مادريِ مؤمن است : پدرش نور است و مادرش رحمت ، و در حقيقت ، با همان نورى كه از آن آفريده شده است ، مى نگرد» .

.

1- .از نسیم روح خود (مِن ریح روحه) یعنی : از نسیمی از همان روحش که در انبیا و اوصیا دمید ، چنان که فرمود : «و در او از روح خودم دمیدم» ، یا به معنای «رحمت ذات خویش» است و یا اضافه «ریح» به «روح» ، اضافه بیانی است و روح را به دلیل سریانش در بدن ، به نسیم تشبیه فرموده است . نسبت «نفخ (دمیدن)» به خودش نیز به همین دلیل است ؛ یعنی از روحی که مانند نسیم است ، در او دمید و او را برگزید (مرآه العقول : ج 9 ص 9) .

عدّه الداعى عن عبد المؤمن الأنصارى :دَخَلتُ عَلى أبِى الحَسَنِ موسَى بنِ جَعفَرٍ عليه السلام وعِندَهُ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ الجَعفَرِىُّ فَتَبَسَّمتُ إلَيهِ ، فَقالَ عليه السلام : أتُحِبُّهُ؟

فَقُلتُ : نَعَم ، وما أحبَبتُهُ إلّا لَكُم .

فَقالَ عليه السلام : هُوَ أخوكَ ، وَالمُؤمِنُ أخُو (1) المُؤمِنِ لِأَبيهِ وأُمِّهِ ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَنِ اتَّهَمَ أخاهُ ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَن غَشَّ أخاهُ ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَن لَم يَنصَح أخاهُ ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَنِ استَأثَرَ عَلى أخيهِ ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَنِ احتَجَبَ عَن أخيهِ ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَنِ اغتابَ أخاهُ (2) . (3)الإمام العسكرى عليه السلام فى كِتابِهِ إلى أهلِ قُمَّ وآبَه (4) :إنَّ اللّهَ تَعالى بِجودِهِ ورَأفتِهِ قَد مَنَّ عَلى عِبادِهِ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله بَشيرا ونَذيرا ، ووَفَّقَكُم لِقَبولِ دينِهِ وأكرَمَكُم بِهِدايَتِهِ . . . فَلَم تَزَل نِيَّتُنا مُستَحكَمَةٌ ، ونُفوسُنا إلى طيبِ آرائِكُم ساكِنَةٌ ، [و] (5) القَرابَةُ الرّاسِخَةُ بَينَنا وبَينَكُم قَوِيَّةٌ ، وَصِيَّةٌ أوصى بِها أسلافُنا وأسلافُكُم ، وعَهدٌ عُهِدَ إلى شُبّانِنا ومَشايِخِكُم ، فَلَم يَزَل عَلى جُملَةٍ كامِلَةٍ مِنَ الاِعتِقادِ ، لِما جَمَعَنَا اللّهُ عَلَيهِ مِنَ الحالِ القَريبَةِ ، وَالرَّحِمِ الماسَّةِ ، يَقولُ العالِمُ سَلامُ اللّهِ عَلَيهِ إذ يَقولُ : المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ لِأُمِّهِ وأبيهِ . (6) .

1- .فى الطبعه المعتمده : «أخ» ، وما أثبتناه من طبعه مؤسّسه المعارف .
2- .فى المصدر : «أخيه» ، والتصويب من أعلام الدين وبحار الأنوار.
3- .عدّه الداعى : ص 174 ، أعلام الدين : ص 305 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 236 ح 38.
4- .آبه : قريه فى جنوب ساوه ، وتبعد عنها ثلاثه فراسخ وتعرف بين العامّه ب«آوه» (معجم البلدان : ج 1 ص 50) .
5- .هذه الزياده أثبتناها من بحار الأنوار .
6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 425 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 317 ح 14.

عُدّه الداعی به نقل از عبد المؤمن انصاری :بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم . محمّد بن عبد اللّه جعفری در حضور ایشان بود . به او تبسّمی کردم . امام علیه السلام فرمود : «او را دوست می داری؟» .

گفتم : آری ، و او را جز به خاطر شما دوست نمی دارم.

فرمود : «او برادر توست . مؤمن ، برادر پدری و مادریِ مؤمن است . ملعون است، ملعون است کسی که به برادرش تهمت بزند . ملعون است ، ملعون است کسی که با برادرش دغلی کند . ملعون است ، ملعون است کسی که خیرخواه برادرش نباشد . ملعون است ، ملعون است کسی که چیزی را به انحصار خودش در آورد و آن را از برادرش دریغ نماید . ملعون است ، ملعون است کسی که خود را از دسترس برادرش دور نگه دارد . ملعون است ، ملعون است کسی که از برادرش غیبت کند» .امام عسکری علیه السلام در نامه اش به مردم قم و آبه (1) :خداوند متعال ، از سرِ جود و مِهر ، با فرستادن پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله به عنوان نوید دهنده و هشدار دهنده ، بر بندگانش

منّت نهاد ، و به شما توفیق پذیرفتن دینش را داد ، و شما را به هدایتش مفتخر ساخت . پس ، نیّت ما در باره درستی آرای شما ، همواره استوار است و [از این بابت،]آسوده خاطریم و قرابت میان ما و شما ، محکم است . این ، سفارشی است که گذشتگان ما و گذشتگان شما بدان توصیه کرده اند، و عهدی است که با جوانان ما و پیران شما شده است . پس پیوسته به واسطه خویشاوندیِ نزدیکی که خداوند ، ما را بر آن گِرد آورده است ، بر اعتقاد کامل هستید . عالِم (امام کاظم علیه السلام) که درود خدا بر او باد می فرماید : «مؤمن ، برادر مؤمن است ، از یک مادر و پدر» . .

1- .آبه یا آوه ، قریه ای است در سه فرسخی ساوه ، بر کناره جادّه باستانی قم به ساوه ، که مردم آن، از دیر زمان، به تشیّع ، شناخته می شدند .

1 / 3مَثَلُ المُجتَمَعِ الدِّینِیِّ مَثَلُ الجَسَدِ الواحِدِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَرَی المُؤمِنینَ فی تَراحُمِهِم وتَوادِّهِم وتَعاطُفِهِم کَمَثَلِ الجَسَدِ ؛ إذَا اشتَکی عُضوا تَداعی لَهُ سائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَالحُمّی . (1)عنه صلی الله علیه و آله :یَنبَغی لِلمُؤمِنینَ أن یَکونوا فیما بَینَهُم کَمَنزِلَهِ رَجُلٍ واحِدٍ ، إذَا اشتَکی عُضوٌ مِن جَسَدِهِ تَداعی سائِرُ جَسَدِهِ . (2)عنه صلی الله علیه و آله :مَثَلُ الأَخَوَینِ مَثَلُ الیَدَینِ تَغسِلُ إحداهُمَا الاُخری . (3)الإمام الصادق علیه السلام :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ کَالجَسَدِ الواحِدِ ، إنِ اشتَکی شَیئا مِنهُ وَجَدَ أَلَمَ ذلِکَ فی سائِرِ جَسَدِهِ (4) ، وأرواحُهُما مِن روحٍ واحِدَهٍ ، وإنَّ روحَ المُؤمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصالاً بِروحِ اللّهِ مِن اتِّصالِ شُعاعِ الشَّمسِ بِها . (5) .

1- .صحیح البخاری : ج 5 ص 2238 ح 5665 ، صحیح مسلم : ج 4 ص 1999 ح 66 ، مسند ابن حنبل : ج6 ص 378 ح 18401 وفیه «شیء» بدل «عُضواً» ، السنن الکبری : ج 3 ص 493 ح 6430 وفیه «مثل» بدل «تری» کلّها عن النعمان بن بشیر ، کنز العمّال : ج 1 ص 149 ح 737 ؛ المؤمن : ص 39 ح 92 عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 274 ح 19 .
2- .کنزالعمّال : ج 1 ص 154 ح 766 نقلاً عن المعجم الکبیر عن النعمان بن بشیر وراجع: مسند ابن حنبل : ج 7 ص91 ح 19368 .
3- .إحیاء العلوم : ج 2 ص 251 ؛ مستدرک الوسائل : ج 9 ص 59 ح 10167 نقلاً عن أبی القاسم الکوفی فی کتاب الأخلاق وفیه «المؤمنان کالیدین...» بدل صدره وراجع: تاریخ دمشق : ج 21 ص 444 .
4- .قال المجلسی قدس سره : قوله : «إن اشتکی» الظاهر أنّه بیان للمشبّه به ، والضمیر المستتر فیه وفی «وجد» راجعان إلی المرء أو الإنسان أو الروح الذی یدلّ علیه الجسد ، وضمیر «منه» راجع إلی الجسد (مرآه العقول : ج 9 ص 12).
5- .الکافی : ج 2 ص 166 ح 4 ، مصادقه الإخوان : ص 151 ح 2 کلاهما عن أبی بصیر ، الاختصاص : ص 32 ، المؤمن : ص 38 ح 86 وفیهما «روح اللّه » بدل «روح واحده» ، بحار الأنوار : ج 61 ص 148 ح 25 .

1 / 3 جامعه دینی ، همانند پیکری واحد است

1 / 3جامعه دینی ، همانند پیکری واحد استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان را در مهربانی و دوستی و مهرورزی نسبت به یکدیگر ، همانند یک پیکر می بینی که هر گاه عضوی از آن به درد آید ، دیگر اعضای پیکر ، در بی خوابی کشیدن و تب ، با آن ، همنوایی و همدردی می کنند.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان ، شایسته است با یکدیگر همانند یک تن باشند که هر گاه عضوی از بدن او به درد آید ، دیگر اعضای بدنش با آن ، همنوایی می کنند.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکایت دو برادر ، حکایت دو دست است که یکی ، دیگری را می شوید.امام صادق علیه السلام :مؤمن ، برادر مؤمن است و همانند یک پیکرند که اگر عضوی از آن به

درد آید ، سایر اعضایش نیز آن درد را در خود ، احساس می کنند . روح آن دو مؤمن ، از یک روح است و اتّصال روح مؤمن به روح خداوند ، بیشتر از اتّصال پرتو خورشید به خورشید است.

.

عنه عليه السلام :إنَّمَا المُؤمِنونَ إخوَهٌ بَنو أبٍ وأُمٍّ ، وإذا ضَرَبَ عَلى رَجُلٍ مِنهُم عِرقٌ سَهِرَ لَهُ الآخَرونَ . (1)الزهد لابن المبارک عن عمّار بن یاسر :قالَ [موسى عليه السلام] : يا رَبِّ ، أخبِرنى بِأَحَبِّ خَلقِکَ إلَيکَ .

قالَ : لِمَ ؟

قالَ : لِاُحِبَّهُ لَکَ .

قالَ : سَاُحَدِّثُکَ : رَجُلٌ فى طَرَفٍ مِنَ الأَرضِ يَعبُدُنى ويَسمَعُ بِهِ أخٌ لَهُ فى طَرَفِ الأَرضِ الاُخرى لا يَعرِفُهُ ، فَإِن أصابَتهُ مُصيبَهٌ فَکَأَنَّما أصابَتهُ ، وإن شاکَتهُ شَوکَهٌ فَکَأَنَّما شاکَتهُ ، لا يُحِبُّهُ إلّا لى ، فَذلِکَ أَحَبُّ خَلقى إلَىَّ . (2) .

1- .الکافى : ج 2 ص 165 ح 1 عن المفضّل بن عمر ، المؤمن : ص 38 ح 84 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 264 ح 4 .
2- .الزهد لابن المبارک : ص 118 ح 351 ، تاريخ دمشق : ج 61 ص 144 ، الزهد لابن حنبل : ص 110 نحوه .

امام صادق علیه السلام :مؤمنان برادرند و فرزندان یک پدر و مادرند . هر گاه در یکی از آنان رگی [از درد] بزند ، دیگران نیز برای او بی خوابی می کشند.الزهد، ابن مبارک به نقل از عمّار یاسر :[موسی علیه السلام] گفت : پروردگار من ! مرا از محبوب ترین آفریده ات در نزد خود ، آگاه فرما.

خداوند فرمود : «چرا؟» .

گفت : تا من نیز دوستش بدارم.

خداوند فرمود : «به تو می گویم . مردی در گوشه ای از زمین ، مرا عبادت می کند ، و در گوشه دیگری از زمین ، برادری از برادرانش فقط نام او را می شنود ، ولی [از نزدیک،] او را نمی شناسد . پس اگر مصیبتی به وی برسد ، چنان است که به او رسیده است ، و اگر خاری در پای وی فرو رود ، انگار که در پای او خَلیده است ، و او ، وی را جز به خاطر من ، دوست نمی دارد . این است محبوب ترین آفریده ام در نزد من» . .

الفصل الثانی : تأکید الإخاء الدینی2 / 1قِیمهُ الإِخاءِ فی اللّه عزّوجلِّرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَا استَفادَ امرُؤٌ مُسلِمٌ فائِدَهً بَعدَ فائِدَهِ الإِسلام مِثلَ أخٍ یَستَفیدُهُ فِی اللّهِ عز و جل . (1)عنه صلی الله علیه و آله لِرَجُلٍ :ألاَ أَدُلُّکَ عَلی مِلاکِ هذَا الأَمرِ الَّذی تُصیبُ بِهِ خَیرَ الدُّنیا وَ الآخِرَهِ ؟ عَلَیکَ بِمُجالَسَهِ أهلِ الذِّکرِ ، و إذا خَلَوتَ فَحَرِّک لِسانَکَ مَا استَطَعتَ بِذِکرِ اللّهِ عز و جل ، و أحبِب فِی اللّهِ ، و أبغِض فِی اللّهِ . (2)عنه صلی الله علیه و آله :أمّا عَلامَهُ البارِّ فَعَشَرَهٌ : یُحِبُّ فِی اللّهِ ، و یُبغِضُ فِی اللّهِ ، و یُصاحِبُ فِی اللّهِ ، و یُفارِقُ فِی اللّهِ ، و یَغضَبُ فِی اللّهِ ، و یَرضی فِی اللّهِ ، و یَعمَلُ فِی اللّهِ ، و یَطلُبُ إلَیهِ ، ویَخشَعُ للّهِ خائِفا مَخوفا طاهِرا مُخلِصا مُستَحیِیا مُراقِبا ، و یُحسِنُ فِی اللّهِ . (3) .

1- .الأمالی للطوسی : ص 47 ح 57 ، بشاره المصطفی : ص 72 کلاهما عن أبی العبّاس الفضل بن عبد الملک عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 179 عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 275 ح 3 .
2- .تاریخ دمشق : ج 13 ص 317 ح 3285 ، حلیه الأولیاء : ج 1 ص 367 الرقم 72 عن الحسن بن أبی رزین ، کنز العمّال : ج 15 ص 837 ح 43329 .
3- .تحف العقول : ص 21 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 121 .

فصل دوم : تأکید بر برادریِ دینی

2 / 1 ارزش برادری برای خدا

فصل دوم : تأکید بر برادریِ دینی2 / 1ارزش برادری برای خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مرد مسلمانی ، بعد از فایده اسلام ، فایده ای همانند به دست آوردن برادری دینی نبرده است .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مردی :آیا تو را به اساس این امر (دین) که به واسطه آن به خیر دنیا و آخرت می رسی ، راه نمایی نکنم؟ بر تو باد همنشینی با اهل ذکر ، و [این که] هر گاه تنها شدی ، تا توانستی ، زبانت را به ذکر خداوند عز و جل بجنبان ، و به خاطر خدا ، دوست بدار ، و به خاطر خدا ، دشمن بدار.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّا نشانه نیکوکار، ده چیز است: برای خدا دوست می دارد؛ برای خدا دشمنی می ورزد ؛ برای خدا رفاقت می کند ؛ برای خدا جدا می شود ؛ برای خدا به خشم می آید ؛ برای خدا خشنود می شود ؛ برای خدا کار می کند و خداجوست ؛ در برابر خداوند ، خاشع و ترسان و هراسان است ؛ پاک و بااخلاص و باحیا و اهل مراقبت است ؛ و برای خدا احسان می کند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِلمُتَحابّينَ فِى اللّهِ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :ما أحَبَّ عَبدٌ عَبدا للّهِ عز و جل إلّا أكرَمَ رَبَّهُ عز و جل . (2)عنه صلى الله عليه و آله :لَو أنَّ عَبدَينِ تَحابّا فِى اللّهِ عز و جل واحِدٌ فِى المَشرِقِ وآخَرُ فِى المَغرِبِ لَجَمَعَ اللّهُ بَينَهُما يَومَ القِيامَهِ ، يَقولُ : هذَا الَّذى كُنتَ تُحِبُّهُ فِىَّ . (3)الإمام علىّ عليه السلام :مَن آخى فِى اللّهِ غَنِمَ . مَن آخى فِى الدُّنيا حُرِمَ . (4)عنه عليه السلام :خَيرُ الإِخوانِ مَن كانَت فِى اللّهِ مَوَدَّتُهُ . (5)عنه عليه السلام :وآخِ الإِخوانَ فِى اللّهِ ، و أحِبَّ الصّالِحَ لِصَلاحِهِ . (6)عنه عليه السلام :بِالتَّواخى فِى اللّهِ تُثمِرُ الاُخُوَّهُ . (7)عنه عليه السلام :وَقِّرُوا اللّهَ سُبحانَهُ ، وَ اجتَنِبوا مَحارِمَهُ ، و أحِبّوا أحِبّاءَهُ . (8)عنه عليه السلام :المَوَدَّهُ فِى اللّهِ أقرَبُ نَسَبٍ . (9)عنه عليه السلام :المَوَدَّهُ فِى اللّهِ أكمَلُ النَّسَبَينِ . (10) .

1- .الخصال : ص639 ح13 عن سهيل بن غزوان البصرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص252 ح1، المحاسن : ج1 ص413 ح944 كلاهما عن محمّد بن عجلان عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 457 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 353 ح 25 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 289 ح 22292 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 9 ص 4 ح 24647 .
3- .شُعب الإيمان : ج 6 ص 492 ح 9022 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 9 ص 4 ح 24646 ؛ جامع الأخبار : ص 352 ح 977 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 252 ح 32 .
4- .غرر الحكم : ج5 ص159 ح7776 و7777 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 452 ح 8076 و8077 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 433 ح 5017 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 240 ح 4574 .
6- .الأمالى للمفيد : ص 222 ، الأمالى للطوسى : ص 8 ح 8 كلاهما عن الفجيع العقيلى عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 275 ح 2 .
7- .غرر الحكم : ج 3 ص 208 ح 4225 .
8- .غرر الحكم : ج 6 ص 234 ح 10103 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9235 نحوه .

9- .غرر الحكم : ج 1 ص 369 ح 1402 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 351 وليس فيه «فى اللّه » .
10- .غرر الحكم : ج 2 ص 21 ح 1649 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا به حال آنان که برای خدا یکدیگر را دوست می دارند!پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای به خاطر خدای عز و جل بنده ای را دوست نداشت ، مگر آن که [با این کار ،] پروردگارش عز و جل را گرامی داشت.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر دو بنده ، یکی در مشرق و دیگری در مغرب ، به خاطر خداوند عز و جل یکدیگر را دوست بدارند ، خداوند ، در روز قیامت ، آن دو را نزد هم می آورد و می فرماید : «این ، همان کسی است که به خاطر من دوستش می داشتی» .امام علی علیه السلام :هر که به خاطر خدا برادری کرد ، سود بُرد ، و هر که برای دنیا برادری [و رفاقت] کرد ، ناکام مانْد .امام علی علیه السلام :بهترینِ برادران ، آن برادری است که دوستی اش به خاطر خدا باشد.امام علی علیه السلام :با برادران به خاطر خدا برادری کن ، و انسان نیک را به خاطر نیک بودنش دوست بدار.امام علی علیه السلام :با برادری ورزیدن به خاطر خداست که برادری به بار می نشیند.امام علی علیه السلام :خداوند سبحان را ارج نهید ، از حرام هایش دوری کنید و دوستانش را دوست بدارید.وقال علیه السلام لرجل سأله أن یعظه:امام علی علیه السلام :دوستی به خاطر خدا ، نزدیک ترین خویشاوندی است.امام علی علیه السلام :دوستی به خاطر خدا ، کامل ترین خویشاوندی است. .

عنه عليه السلام :المَوَدَّهُ فِى اللّهِ آكَدُ مِن وَشيجِ الرَّحِمِ . (1)ومن كلام له عليه السلام لكُمَيْل بن زياد النخعى:عنه عليه السلام :جِماعُ الخَيرِ فِى المُوالاهِ فِى اللّهِ وَ المُعاداهِ فِى اللّهِ ، وَ المَحَبَّهِ فِى اللّهِ وَ البُغضِ فِى اللّهِ . (2)عنه عليه السلام :طوبى لِمَن أخلَصَ للّهِ عِلمَهُ و عَمَلَهُ ، و حُبَّهُ و بُغضَهُ ، و أخذَهُ وتَركَهُ ، و كَلامَهُ و صَمتَهُ . (3)تحف العقول :قالَ [الباقِرُ عليه السلام] : مَنِ استَفادَ أخا فِى اللّهِ عَلى إيمانٍ بِاللّهِ ، و وَفاءٍ بِإخائِهِ ؛ طَلَبا لِمَرضاهِ اللّهِ فَقَد استَفادَ شُعاعا مِن نورِ اللّهِ ، و أمانا مِن عَذابِ اللّهِ ، و حُجَّهً يُفلِجُ (4) بِها يَومَ القِيامَهِ ، و عِزّا باقِيا ، و ذِكرا نامِيا ؛ لِأَنَّ المُؤمِنَ مِنَ اللّهِ عز و جللا مَوصولٌ و لا مَفصولٌ .

قيلَ لَهُ عليه السلام : ما مَعنى لا مَفصولٌ و لا مَوصولٌ ؟ قالَ : لا مَوصولٌ بِهِ أنَّهُ هُوَ ، ولا مَفصولٌ مِنهُ أنَّهُ مِن غَيرِهِ . (5)الإمام الصادق عليه السلام :قَد يَكونُ حُبٌّ فِى اللّهِ و رَسولِهِ ، و حُبٌّ فِى الدُّنيا ؛ فَما كانَ فِى اللّهِ ورَسولِهِ فَثَوابُهُ عَلَى اللّهِ ، و ما كانَ فِى الدُّنيا فَلَيسَ بِشَىءٍ . (6)عنه عليه السلام لِأَصحابِهِ :اِتَّقُوا اللّهَ ، و كونوا إخوَهً بَرَرَهً ، مُتَحابّينَ فِى اللّهِ مُتَواصِلينَ مُتَراحِمينَ ، تَزاوَروا و تَلاقَوا و تَذاكَروا أمرَنا و أحيوهُ . (7) .

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 397 ح 1538 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 371 ح 4781 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4348 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 243 ح 5964 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5483 .
4- .فَلَجَ : ظَفِر بما طَلَب . وفَلَجَ بحُجّته : أثبتَها. وأفلَجَ اللّهُ حُجّتَه : أظهرها (المصباح المنير : ص 480 «فلج») .
5- .تحف العقول : ص 295 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 175 ح 32 .
6- .الكافى : ج 2 ص 127 ح 13 ، المحاسن : ج 1 ص 414 ح 948 كلاهما عن بشير الكناسى و ص 263 ح 506 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 167 ح 26 وفيه «حبّا للّه وفى اللّه » بدل «حبّ فى اللّه » وكلاهما عن بشير الدهّان ، مصادقه الإخوان : ص 154 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 94 ح 56 .
7- .الكافى : ج 2 ص 175 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 137 ح 8 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 179 بزياده «متواضعين» بعد «متواصلين» وكلّها عن

شعيب العقرقوفى ، الأمالى للطوسى : ص 60 ح 87 عن أبى عبيد ، بحار الأنوار : ج 74 ص 401 ح 45 .

امام علی علیه السلام :دوستی به خاطر خدا ، محکم تر از پیوند خویشاوندی است.امام علی علیه السلام :دوستی به خاطر خدا ، دشمنی به خاطر خدا ، و مهرورزی و کین ورزی به خاطر خدا ، کانون خوبی هاست.امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که علم و عملش را ، و دوستی و نفرتش را ، و گرفتن و وا نهادنش را ، و سخن گفتن و سکوتش را برای خداوند ، خالص گرداند!تحف العقول :[امام باقر علیه السلام] فرمود : «هر که برای خدا بر پایه ایمان به خدا و وفاداری به برادری اش و به قصد جلب خشنودی خدا، برادری به دست آورد ، هر آینه ، پرتوی از نور خدا ، و امانی از عذاب خدا، و حجّتی که در روز قیامت با آن پیروز گردد ، و عزّتی پایدار ، و نامی فزاینده ، به دست آورده است ؛ چرا که مؤمن ، نه به خداوند عز و جل ، پیوسته است و نه از او گسسته» .

گفته شد : نه گسسته است و نه پیوسته ، یعنی چه ؟

فرمود : «به او چندان پیوسته نیست که خودِ او باشد ، و از او چندان گسسته نیست که از جز او باشد» .امام صادق علیه السلام :گاهی دوستی برای خدا و پیامبر اوست و [گاهی] برای دنیا . آنچه برای خدا و پیامبرش باشد ، ثواب آن بر عهده خداست ، و آنچه برای دنیا باشد ، ارزشی (ثوابی) ندارد.امام صادق علیه السلام خطاب به یارانش :از خدا پروا کنید و برادرانی نیکوکار باشید . به

خاطر خدا ، یکدیگر را دوست بدارید ، با هم ارتباط داشته باشید ، به هم مهر بورزید ، به دیدار و ملاقات یکدیگر بروید ، و در باره قضیّه ما (امامت و ولایت) ، گفتگو کنید و آن را زنده بدارید. .

عنه عليه السلام :مِن حُبِّ الرَّجُلِ دينَهُ حُبُّهُ إخوانَهُ . (1)عنه عليه السلام :مِن فَضلِ الرَّجُلِ عِندَ اللّهِ مَحَبَّتُهُ لِاءخوانِهِ . (2)الكافى عن حفص بن البخترىّ :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ودَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ ، فَقالَ لى : تُحِبُّهُ ؟

فَقُلتُ : نَعَم .

فَقالَ لى : ولِمَ لا تُحِبُّهُ وهُوَ أخوكَ ، وشَريكُكَ فى دينِكَ ، وعَونُكَ عَلى عَدُوِّكَ ، ورِزقُهُ عَلى غَيرِكَ ! (3)الإمام الرضا عليه السلام :لِكُلِّ أخَوَينِ فِى اللّهِ لِباسٌ وهَيئَةٌ يُشبِهُ هَيئَةَ صاحِبِهِ ، وهُم يُعرَفونَ بِذلِكَ ، حَتّى يُدخَلوا فى دارِ اللّهِ عز و جل ، فَيَقولُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : مَرحَبا بِعَبيدى وخَلقى وزُوّارى وَالمُتَحابّينَ فِىَّ فى مَحَلِّ كَرامَتى . (4)2 / 2وُجُوبُ الحُبِّ فى اللّه عزّوجلّوقال عليه السلام ، وقد رجع من صفين ، فأشرف على ارسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحُبُّ فِى اللّهِ فَريضَةٌ ، وَ البُغضُ فِى اللّهِ فَريضَةٌ . (5) .

1- .الخصال : ص 3 ح 4 ، مصادقه الإخوان : ص 181 ح 1 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، الاختصاص : ص 31 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 237 ح 6 .
2- .ثواب الأعمال : ص 220 عن جميل بن درّاج ، بحار الأنوار : ج 74 ص 397 ح 29 .
3- .الكافى : ج 2 ص 166 ح 6 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 271 ح 10 .
4- .جامع الأخبار : ص 323 ح 911 .
5- .جامع الأخبار : ص 352 ح 980 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 69 ص 252 ح 32 ؛ الفردوس : ج 2 ص 156 ح 2787 عن أنس ، كنز العمّال : ج 9 ص 11 ح 24688 .

2 / 2 وجوب دوستی برای خدا

امام صادق علیه السلام :دوست داشتن برادران ، از دینْ دوستی آدمی است.امام صادق علیه السلام :یکی از امتیازات آدمی در نزد خداوند ، مهرورزی او به برادرانش است.الکافی به نقل از حفص بن بَختری :در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد . امام علیه السلام به من فرمود : «او را دوست می داری؟» .

گفتم : آری.

فرمود : «چرا دوستش نداشته باشی ، در حالی که او برادر تو ، و شریک در دین تو ، و یاور تو در برابر دشمن توست و روزی اش هم بر عهده دیگری است؟ !» .امام رضا علیه السلام :برای هر یک از دو برادر دینی ، جامه ای و هیئتی شبیه هیئت آن دیگری است و آنان به آن هیئت ، شناخته می شوند تا آن که به خانه خداوند عز و جل برده شوند . پس خداوند متعال می فرماید : «به جایگاه کرامت من ، خوش آمدید ، ای بندگان و آفریدگان و میهمانان من ، و ای کسانی که به خاطر من به یکدیگر مهر می ورزیدید !» .2 / 2وجوب دوستی برای خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوستی برای خدا ، یک فریضه است ، و دشمنی برای خدا [نیز]یک فریضه .

.

الإمام علىّ عليه السلام :واصِلوا مَن تُواصِلونَهُ فِى اللّهِ ، وَ اهجُروا مَن تَهجُرونَهُ فِى اللّهِ سُبحانَهُ . (1)عنه عليه السلام :وادّوا مَن تُوادّونَهُ فِى اللّهِ ، و أبغِضوا مَن تُبغِضونَهُ فِى اللّهِ سُبحانَهُ . (2)الإمام الصادق عليه السلام :حُبُّ أولِياءِ اللّهِ وَ الوِلايَهُ لَهُم واجِبَهٌ ، وَ البَراءَهُ مِن أعدائِهِم واجِبَهٌ . (3)الإمام الرضا عليه السلام :حُبُّ أولِياءِ اللّهِ تَعالى واجِبٌ ، و كَذلِکَ بُغضُ أعداءِ اللّهِ وَ البَراءَهُ مِنهُم و مِن أئِمَّتِهِم . (4)2 / 3الإيمانُ حُبٌّ وبُغضٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :هَل الدِّينُ إلّا الحُبُّ وَالبُغضُ ؟! قالَ اللّهُ عز و جل : «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (5) . (6)الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ العُلَماءِ :اِعلَموا أنَّ عِبادَ اللّهِ المُستَحفَظينَ عِلمَهُ يَصونونَ مَصونَهُ ، ويُفَجِّرونَ عُيونَهُ ، يَتَواصَلونَ بِالوِلايَهِ ، ويَتَلاقَونَ بِالمَحَبَّهِ ، ويَتَساقَون بِكَأسٍ رَوِيَّهٍ ، ويَصدُرونَ (7) بِرِيَّهٍ (8) ، لا تَشوبُهُمُ الرّيبَهُ ، ولا تُسرِعُ فيهِمُ الغيبَهُ . عَلى ذلِکَ عَقَدَ خَلقَهُم وأخلاقَهُم ، فَعَلَيهِ يَتَحابّونَ ، وبِهِ يَتَواصَلونَ . (9) .

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 238 ح 10120 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9233 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 238 ح 10119 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9232 .
3- .الخصال : ص 607 ح 9 عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 27 ص 52 ح 3 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 124 عن الفضل بن شاذان .
5- .آل عمران : 31 .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 319 ح 3148 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 368 الرقم 447 كلاهما عن عائشه ، كنز العمّال : ج 3 ص 476 ح 7504 ؛ الخصال : ص 21 ح 74 عن سعيد بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 167 ح 27 عن بريد بن معاويه عن الإمام الباقر عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 71 عن الإمام الباقر عليه السلام .
7- .الصَّدَر : رجوع المسافر من مقصده والشاربه من الوِرد (النهايه : ج 3 ص 15 «صدر») .
8- .الرِّىّ : مصدر رَوىَ يَروى وهو ريّان (العين : ص 333 «روى») .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 214 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 311 ح 32 .

2 / 3 ایمان ، همان دوست داشتن و دشمن داشتن است

امام علی علیه السلام :چون با کسی ارتباط برقرار می کنید ، به خاطر خدا ارتباط داشته باشید ، و چون از کسی دوری می کنید ، به خاطر خدا ، دوری کنید.امام علی علیه السلام :با هر که دوستی می کنید ، به خاطر خدا دوستی کنید ، و با هر که دشمنی می ورزید ، به خاطر خدا دشمنی ورزید.وقال علیه السلام وقد توفی سهل بن حُنَیْفٍ الأنصامام صادق علیه السلام :دوست داشتن اولیای خدا و پیوند داشتن با آنان ، واجب است ، و بیزاری جستن از دشمنان آنان نیز واجب.امام رضا علیه السلام :دوست داشتن اولیای خداوند متعال، واجب است ، و همین طور ، نفرت داشتن از دشمنان خدا و بیزاری جستن از آنان و از پیشوایانشان.2 / 3ایمان ، همان دوست داشتن و دشمن داشتن استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا دین ، چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟! خداوند عز و جل می فرماید : «بگو : اگر خدا را دوست می دارید ، پس ، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد» .امام علی علیه السلام در توصیف عالمان :بدانید که آن بندگان خدا که امانتدار علم اویند ، آن علمی را که باید نگه دارند [و افشا نکنند] ، نگه می دارند ، و چشمه های او را (علوم و معارفی را که باید به مردم و اهلش برسانند) ، جاری می سازند . ارتباطاتشان ، دوستانه است و دیدارهایشان ، مهرآمیز و از جام سیراب کننده[ی معرفت و محبّت]، به یکدیگر می نوشانند و سیراب بر می گردند . تردید به آنان نیامیخته ، و غیبت کردن در میانشان ، راهی ندارد . خداوند ، سرشت و خوی آنان را با این ویژگی ها گِره زده است ، و با این خوی با یکدیگر دوستی می ورزند و با هم ارتباط دارند.

.

الإمام الباقر عليه السلام :الإِيمانُ حُبٌّ و بُغضٌ . (1)تفسير العيّاشى عن أبى عبيده الحذّاء :دَخَلتُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام ، فَقُلتُ : بِأَبى أنتَ وأُمّى ، رُبَّما خَلا بِىَ الشَّيطانُ فَخَبُثَت نَفسى ، ثُمَّ ذَكَرتُ حُبّى إيّاكُم وَ انقِطاعى إلَيكُم فَطابَت نَفسى ؟

فَقالَ : يا زِيادُ ، وَيحَكَ ! و مَا الدِّينُ إلَا الحُبُّ! ألا تَرى إلى قَولِ اللّهِ تَعالى : «إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» . (2)الكافى عن بريد بن معاويه :كُنتُ عِندَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام فى فُسطاطٍ (3) لَهُ بِمِنى ، فَنَظَرَ إلى زِيادٍ الأَسوَدِ مُنقَلِعَ الرِّجلِ ، فَرَثا (4) لَهُ ، فَقالَ لَهُ : ما لِرِجلَيکَ هکَذا ؟

قالَ : جِئتُ عَلى بَکرٍ (5) لى نِضوٍ (6) ، فَکُنتُ أمشى عَنهُ عامَّةَ الطَّريقِ ، فَرَثا لَهُ ، و قالَ لَهُ عِندَ ذلِکَ زِيادٌ: إنّى اُلِمُّ بِالذُّنوبِ حَتّى إذا ظَنَنتُ أنّى قَد هَلَکتُ ذَکَرتُ حُبَّکُم، فَرَجَوتُ النَّجاةَ و تَجَلّى عَنّى ، فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام :

و هَلِ الدِّينُ إلَا الحُبُّ ؟! قالَ اللّهُ تَعالى : «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْاءِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِى قُلُوبِكُمْ» (7) ، و قالَ : «إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» ، و قالَ : «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» (8) . (9) .

1- .تحف العقول : ص 295 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 175 ح 27 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 167 ح 25 ، المحاسن : ج 1 ص 409 ح 931 وليس فيه صدره إلى «فطابت نفسى» ، شرح الأخبار : ج 3 ص 487 ح 1409 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 238 ح 9 .
3- .الفُسْطاط : بَيتٌ من شَعَر (الصحاح : ج 3 ص 1150 «فسط») .
4- .رَثَيتُ له : تَرَحّمتُ ورَقَقْتُ له (المصباح المنير : ص 218 «رثّ») .
5- .البَكر : الفَتِىّ من الإبل (الصحاح : ج 2 ص 595 «بكر») .
6- .النِّضْو : الدابّه التى أهزلتها الأسفار وأذهبت لحمها (النهايه : ج 5 ص 72 «نضا») .
7- .الحجرات : 7 .
8- .الحشر : 9 .
9- .الكافى : ج 8 ص 79 ح 35 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 50 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 72 نحوه .

وقال علیه السلام :امام باقر علیه السلام :ایمان ، دوست داشتن و نفرت داشتن است .تفسیر العیّاشی به نقل از ابو عبیده حَذّاء :خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و گفتم : پدر و مادرم فدایت باد! گاه شیطان با من خلوت می کند و جانم پلید می شود . سپس دوستی و دل دادگی ام به شما را یاد می کنم . آیا جانم پاک می شود؟

امام علیه السلام فرمود : «وای بر تو ، ای زیاد! آیا دین ، چیزی جز دوستی است؟! مگر نمی بینی که خدای متعال می فرماید : «اگر خدا را دوست می دارید ، پس ، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد» ؟».وقال علیه السلام :الکافی به نقل از برید بن معاویه :در خیمه امام باقر علیه السلام در مِنا ، خدمت ایشان بودم . چشم امام علیه السلام به زیادِ اسود افتاد که پایش زخم آلود بود . دلش به حال او سوخت و فرمود : «چه بر سرِ پاهایت آمده است؟» .

زیاد گفت : من با شتر جوان نحیفی آمدم . بدین جهت، بیشتر راه را پیاده می پیمودم .

امام علیه السلام متأثّر شد .

در این هنگام ، زیاد به ایشان گفت : من [گاهی اوقات] مرتکب گناهان می شوم، چندان که گمان می برم به هلاکت در افتاده ام. پس محبّت شما را به یاد می آورم و به نجات ، امیدوار می شوم و [آن گمان] از من کنار می رود . (1)

امام باقر علیه السلام فرمود : «آیا دین ، جز محبّت است؟! خداوند متعال می فرماید : «ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در دل هایتان آراسته نمود» ، و می فرماید : «اگر خدا را دوست می دارید ، پس ، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد» و نیز می فرماید : «کسی را که به سوی آنان مهاجرت کرده ، دوست می دارند» » . .

1- .این روایت در تفسیر فرات الکوفی (ص 428) چنین آمده : «فدایت شوم! گاهی اوقات که تنها می شوم، شیطان به سراغم می آید و مرا به

یاد گناهان و معاصی گذشته ام می اندازد، به طوری که از خود، نومید می شوم. سپس محبّت شما را ...».

وقال عليه السلام و [قد] مدحه قوم فى وجهه :الكافى عن فضيل بن يسار :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَنِ الحُبِّ وَ البُغضِ ، أمِنَ الإِيمانِ هُوَ ؟

فَقالَ : و هَل الإِيمانُ إِلَا الحُبُّ وَ البُغضُ ؟! ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ : «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْاءِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُوْلَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ » . (1)الإمام الصادق عليه السلام :كُلُّ مَن لَم يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ ولَم يُبغِض عَلَى الدِّين فَلا دينَ لَهُ. (2)عنه عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يَلقَى اللّهَ و هُوَ مُؤمِنٌ حَقّا حَقّا فَليَتَوَلَّ اللّهَ و رَسولَهُ وَالَّذينَ آمَنوا ، وَ لِيَبرَأ إِلَى اللّهِ مِن عَدُوِّهِم ، و يُسَلِّم لِمَا انتَهى إِلَيهِ مِن فَضلِهِم . (3)2 / 4أوثقُ عُرَى الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوثَقُ عُرَى الإِيمانِ الحُبُّ فِى اللّهِ ، وَ البُغضُ فِى اللّهِ . (4) .

1- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 409 ح 930 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 241 ح 16 .
2- .الكافى : ج 2 ص 127 ح 16 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 69 ص 250 ح 27 .
3- .الكافى : ج 8 ص 10 ح 1 عن إسماعيل بن جابر ، بحار الأنوار : ج 78 ص 219 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 362 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، عدّه الداعى : ص 174 ، الدعوات : ص 28 ح 51 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 237 ح 38 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 229 ح 92 عن ابن مسعود وص 226 ح 69 عن البراء وفيه «الإسلام» بدل «الإيمان» ، إحياء العلوم : ج 2 ص 232 ، كنز العمّال : ج 1 ص 43 ح 105 .

2 / 4 محکم ترین دستگیره ایمان

الکافی به نقل از فُضَیل بن یسار :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا دوست داشتن و دشمن داشتن ، از ایمان است؟

فرمود : «مگر ایمان ، چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است؟ !» . سپس این آیه را تلاوت نمود : « «ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در دل های شما آراسته نمود ، و کفر و گناه و نافرمانی را منفور شما قرار داد . آنان ، همان ره یافتگان اند» » .امام صادق علیه السلام :هر که برای دین ، دوست نمی دارد و برای دین ، دشمن نمی دارد ، دین ندارد.امام صادق علیه السلام :هر که خوش دارد که خداوند را دیدار کند ، در حالی که به راستی و حقیقتا مؤمن باشد ، باید خدا و پیامبر او و مؤمنان را دوست بدارد و از دشمنان آنان ، نزد خداوند ، اعلام بیزاری کند و به آنچه از فضایل ایشان به او می رسد ، گردن نهد.2 / 4محکم ترین دستگیره ایمانوحکی عنه أبو جعفر محمد بن علی الباقر علیهماالسلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محکم ترین دستگیره ایمان ، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ الإِيمانِ أن تُحِبَّ للّهِ و تُبغِضَ للّهِ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :وُدُّ المُؤمِنِ لِلمُؤمِنِ فِي اللّهِ مِن أعظَمِ شُعَبِ الإِيمانِ . ألا و مَن أحَبَّ فِي اللّهِ و أبغَضَ فِي اللّهِ و أعطى فِي اللّهِ و مَنَعَ فِي اللّهِ ؛ فَهُوَ مِن أصفِياءِ اللّهِ . (2)المعجم الكبير عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِأَبى ذَرٍّ : أىُّ عُرَى الإِيمانِ أوثَقُ ؟

قالَ : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ !

قالَ : المُوالاةُ فِى اللّهِ وَ المُعاداةُ فِى اللّهِ ، وَ الحُبُّ فِى اللّهِ وَ البُغضُ فِى اللّهِ . (3)المستدرک على الصحيحين عن ابن مسعود :قالَ لِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : يا عَبدَ اللّهِ بنَ مَسعودٍ ، فَقُلتُ : لَبَّيکَ يا رَسولَ اللّهِ ثَلاثَ مِرارٍ .

قالَ : هَل تَدرى أىُّ عُرَى الإِيمانِ أوثَقُ ؟

قُلتُ : اللّهُ و رَسولُهُ أعلَمُ !

قالَ : أوثَقُ الإِيمانِ الوِلايَةُ فِى اللّهِ ؛ بِالحُبِّ فيهِ وَ البُغضِ فيهِ . (4)الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِأَصحابِهِ : أىُّ عُرَى الإِيمانِ أوثَقُ ؟

فَقالوا : اللّهُ و رَسولُهُ أعلَمُ ! و قالَ بَعضُهُم : الصَّلاةُ ، و قالَ بَعضُهُم : الزَّكاةُ ، و قالَ بَعضُهُم : الصِّيامُ ، و قالَ بَعضُهُم : الحَجُّ وَ العُمرَةُ ، و قالَ بَعضُهُم : الجِهادُ .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لِكُلِّ ما قُلتُم فَضلٌ و لَيسَ بِهِ ، و لكِن أوثَقُ عُرَى الإِيمانِ الحُبُّ فِى اللّهِ وَ البُغضُ فِى اللّهِ ، و تَوالى (وتَوَلّى) أولِياءِ اللّهِ وَ التَّبَرّى مِن أعداءِ اللّهِ . (5) .

1- .المعجم الكبير : ج 20 ص 191 ح 425 عن معاذ بن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 37 ح 67 .
2- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 933 كلاهما عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص

48 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 352 وليس فيه صدره وفيه «أصفياء المؤمنين» بدل «أصفياء اللّه » ، بحار الأنوار : ج 69 ص 240 ح 14 .
3- .المعجم الكبير : ج 11 ص 171 ح 11537 ، كنز العمّال : ج 1 ص 288 ح 1395 ؛ تحف العقول : ص 55 وليس فيه «والحبّ فى اللّه » ، بحار الأنوار : ج 77 ص 159 ح 152 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج2 ص522 ح3790، المعجم الكبير : ج10 ص220 ح10531، المعجم الأوسط : ج 4 ص 376 ح 4479 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 890 ح 43525 .
5- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 411 ح 939 كلاهما عن عمرو بن مدرک الطائى وص 267 ح 518 عن عمر بن مدرک أبى علىّ الطائى ، معانى الأخبار : ص 398 ح 55 عن علىّ بن مروک الطائى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 242 ح 17 وراجع: الاختصاص : ص 365 والإخوان : ص 86 ح 1 وشُعب الإيمان : ج 1 ص 46 ح 13 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین ایمان ، این است که به خاطر خدا دوست بداری و به خاطر خدا ، دشمن بداری.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبّت مؤمن به مؤمن برای خدا ، از بزرگ ترین شاخه های ایمان است . آگاه باشید که هر کس به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد و به خاطر خدا دِهِش کند و به خاطر خدا دریغ ورزد ، از برگزیدگان خداست.المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا به ابو ذر فرمود : «کدام دستگیره ایمان ، استوارتر است؟» .

ابو ذر گفت : خدا و پیامبر او داناترند.

فرمود : «مهر ورزیدن برای خدا و کین ورزیدن برای خدا ، و دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا» .ومن کلام له علیه السلام للسائل الشامی لما سأله :المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن مسعود :پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای عبد اللّه بن مسعود !».

سه بار گفتم : امر بفرمایید ، ای پیامبر خدا !

فرمود : «آیا می دانی کدام دستگیره ایمان ، محکم تر است؟» .

گفتم : خدا و پیامبر او بهتر می دانند.

فرمود : «محکم ترین دستگیره ایمان ، دوستی کردن در راه خداست ، با مهر و کین ورزیدن به خاطر او» .ومن خبر ضرار بن حمزَهَ الضّبابی عند دخوله علی معاامام صادق علیه السلام :پیامبر خدا به یارانش فرمود : «کدامین دستگیره ایمان ، استوارتر است؟».

گفتند : خدا و پیامبرش داناترند . یکی گفت : نماز . دیگری گفت : زکات . سومی گفت : روزه . چهارمی گفت : حج و عمره . پنجمی گفت : جهاد.

آن گاه، پیامبر خدا فرمود : «هر یک از اینها که گفتید ، ارزشمند است ؛ امّا پاسخ پرسش من نیست ؛ بلکه استوارترین دستگیره ایمان ، عبارت است از دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا ، و پیروی از اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خدا» . .

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ أفضَلَ الدّينِ الحُبُّ فِى اللّهِ وَ البُغضُ فِى اللّهِ ، وَ الأَخذُ فِى اللّهِ وَ العَطاءُ فِى اللّهِ سُبحانَهُ . (1)الإمام الصادق عليه السلام :مِن أوثَقِ عُرَى الإِيمانِ أن تُحِبَّ فِى اللّهِ و تُبغِضَ فِى اللّهِ ، وتُعطِىَ فِى اللّهِ و تَمنَعَ فِى اللّهِ . (2)2 / 5أفضل الأعمالرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ الأَعمالِ الحُبُّ فِى اللّهِ وَ البُغضُ فِى اللّهِ . (3)مسند ابن حنبل عن أبى ذرّ :خَرَجَ إِلَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : أتَدرونَ أىُّ الأَعمالِ أحَبُّ إِلَى اللّهِ عز و جل ؟

قالَ قائِلٌ : الصَّلاهُ وَ الزَّكاهُ ، و قالَ قائِلٌ : الجِهادُ .

قالَ : إنَّ أحَبَّ الأَعمالِ إلَى اللّهِ عز و جل الحُبُّ فِى اللّهِ عز و جل ، وَ البُغضُ فِى اللّهِ . (4) .

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 541 ح 3540 .
2- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 2 ، الأمالى للمفيد : ص 151 ح 1 ، ثواب الأعمال : ص 202 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 932 كلّها عن سعيد الأعرج ، تحف العقول : ص 362 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 236 ح 2 .
3- .سنن أبيداود : ج 4 ص 198 ح 4599 ، الفردوس : ج 1 ص 355 ح 1429 كلاهما عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 9 ص 3 ح 24638 ؛ جامع الأخبار : ص 352 ح 978 وفيه «الإيمان» بدل «الأعمال» .
4- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 68 ح 21361 وراجع: تاريخ بغداد : ج 6 ص 391 .

2 / 5 برترینْ اعمال

امام علی علیه السلام :برترین دین ، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خدا ، و گرفتن (دریغ ورزیدن) به خاطر خدا ، و دِهِش به خاطر خداوند سبحان است.امام صادق علیه السلام :از استوارترین دستگیره های ایمان ، این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری ، و برای خدا عطا کنی و برای خدا مضایقه ورزی.2 / 5برترینْ اعمالپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترینْ اعمال ، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدای اند.مسند ابن حنبل به نقل از ابو ذر :پیامبر خدا به سوی ما بیرون آمد و فرمود : «آیا می دانید کدام یک از اعمال ، نزد خدا محبوب تر است؟» .

گوینده ای گفت : نماز و زکات .

یکی دیگر گفت : جهاد.

پیامبر خدا فرمود : «محبوب ترینْ اعمال در نزد خداوند عز و جل ، دوست داشتن به خاطر خدا عز و جل و دشمن داشتن به خاطر خدای اند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ تَعالى إلى نَبِىٍّ مِنَ الأَنبِياءِ أن قُل لِفُلانٍ العابِدِ : أمّا زُهدُکَ فِى الدُّنيا فَتَعَجَّلتَ راحَةَ نَفسِکَ ، و أمَّا انقِطاعُکَ إلَىَّ فَتَعَزَّزتَ بى ، فَماذا عَمِلتَ فيما لى عَلَيکَ ؟

قالَ : يا رَبِّ ، و ماذا لَکَ عَلَىَّ ؟

قالَ : هَل عادَيتَ فِىَّ عَدُوّا ، أو هل والَيتَ فِىَّ وَلِيّا ؟! (1)جامع الأخبار :أوحَى اللّهُ تَعالى إلى موسى عليه السلام : هَل عَمِلتَ لى عَمَلاً قَطُّ ؟

قالَ : إلهى صَلَّيتُ لَکَ ، و صُمتُ ، و تَصَدَّقتُ ، و ذَکَرتُ لَکَ !

فَقالَ : إنَّ الصَّلاةَ لَکَ بُرهانٌ ، وَ الصَّومَ جُنَّةٌ ، وَ الصَّدَقَةَ ظِلٌّ ، وَ الذِّکرَ نورٌ ، فَأىُّ عَمَلٍ عَمِلتَ لى ؟

فَقالَ موسى عليه السلام : دُلَّنى عَلى عَمَلٍ هُوَ لَکَ ؟

فَقالَ : يا موسى ، هَل والَيتَ لى وَلِيّا ، و هَل عادَيتَ لى عَدُوّا قَطُّ ؟! فَعَلِمَ موسى عليه السلام أنَّ أحَبَّ الأعمالِ الحُبُّ فِى اللّهِ وَ البُغضُ فِى اللّهِ . (2)2 / 6الاِستِعانَةُ بِاللّه عزّوجلّ فى حبِّ مَن يُحِبُّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ اجعَلنا هادينَ مُهتَدينَ، غَيرَ ضالّينَ ولا مُضِلّينَ ، سِلما

لِأَولِيائِکَ، وعَدُوّا لِأَعدائِکَ ، نُحِبُّ بِحُبِّکَ مَن أحَبَّکَ ، و نُعادى بِعَداوَتِکَ مَن خالَفَکَ . (3) .

1- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 202 الرقم 1246 ، حليه الأولياء : ج 10 ص 316 الرقم 594 ، الفردوس : ج 1 ص 145 ح 518 كلّها عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 9 ص 6 ح 24658 ؛ تحف العقول : ص 455 عن الإمام الجواد عليه السلام نحوه .
2- .جامع الأخبار : ص 352 ح 976 ، مشكاه الأنوار : ص 222 ح 617 ، الدعوات : ص 28 ح 50 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 252 .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 483 ح 3419 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 283 ح 10668 ، كنز العمّال : ج 2 ص 171 ح 3608 نقلاً عن البيهقى فى الدعوات وكلّها عن ابن عبّاس ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 193 ح 283 عن ابن عبّاس .

2 / 6 مدد گرفتن از خدا در دوست داشتن کسی که خدا دوستش دارد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که : «به فلان عابد بگو : تو با زهدت نسبت به دنیا ، در آسایش خودت شتافتی ، و با روی کردنت به من ، مایه عزّت خودت را فراهم آوردی . پس برای حقّی که من بر تو دارم ، چه کردی؟» .

[آن عابد] گفت : پروردگارا! تو را بر من چه حقّی است؟

فرمود : «آیا به خاطر من با دشمنی، دشمنی ورزیده ای و یا به خاطر من با دوستی ، دوستی ورزیده ای؟» .جامع الأخبار :خدای متعال به موسی علیه السلام وحی کرد : «آیا هرگز برای من کاری کرده ای؟» .

گفت : معبودا! من برای تو نماز خواندم ، روزه گرفتم ، صدقه دادم و ذکر تو را گفتم .

خداوند فرمود : «نماز برای تو ، بُرهان است و روزه ، حفاظ و صدقه ، سایه و ذکر ، نور . چه عملی را برای من کردی؟» .

موسی علیه السلام گفت : مرا به عملی که مخصوص توست ، راه نمایی فرما.

خداوند فرمود : «ای موسی! آیا هرگز به خاطر من با دوستی ، دوستی کرده ای و آیا به خاطر من با دشمنی ، دشمنی ورزیده ای؟».

پس موسی علیه السلام دانست که محبوب ترین اعمال ، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست.2 / 6مدد گرفتن از خدا در دوست داشتن کسی که خدا دوستش داردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا! ما را ره نما و ره یافته قرار ده ، نه گم راه و گم راه کننده . با دوستانت آشتی و با دشمنانت دشمن قرارمان ده و چنان کن که به واسطه دوستی

تو ، کسی را که دوستت می دارد ، دوست بداریم و به خاطر دشمنی تو ، کسی را که با تو مخالف است ، دشمن بداریم .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فِي الدُّعاءِ :مَولایَ وَ ارحَمنی فی حَشری و نَشری ، وَ اجعَل فی ذلِکَ الیَومِ مَعَ أولِیائِکَ مَوقِفی ، و فی أحِبّائِکَ مَصدَری ، و فی جِوارِکَ مَسکَنی ، یا رَبَّ العالَمینَ . (1)عنه علیه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ ... وَ اجعَلنا بِخِدمَتِکَ لِلعُبّادِ وَ الأبدالِ فی أقطارِها طُلّابا ، و لِلخاصَّهِ مِن أصفِیائِکَ أصحابا ، و لِلمُریدینَ المُتَعَلِّقینَ بِبابِکَ أحبابا . (2)2 / 7غایه تأکیدِ الإخاءِ الدِّینِیِّرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أحَبَّ رَجُلاً فِی اللّهِ ؛ لِعَدلٍ ظَهَرَ مِنهُ و هُوَ فی عِلمِ اللّهِ مِن أهلِ النّارِ آجَرَهُ اللّهُ عَلی حُبِّهِ إیّاهُ ، کَما لَو أحَبَّ رَجُلاً مِن أهلِ الجَنَّهِ . و مَن أبغَضَ رَجُلاً فِی اللّهِ ؛ لِجَورٍ ظَهَرَ مِنهُ و هُوَ فی عِلمِ اللّهِ مِن أهلِ الجَنَّهِ آجَرَهُ اللّهُ عَلی بُغضِهِ إیّاهُ ، کَما لَو کانَ یُبغِضُ رَجُلاً مِن أهلِ النّارِ . (3)الإمام الباقر علیه السلام :لَو أنَّ رَجُلاً أحَبَّ رَجُلاً للّهِ لَأثابَهُ اللّهُ عَلی حُبِّهِ إیّاهُ ، و إن کانَ المَحبوبُ فی عِلمِ اللّهِ مِن أهلِ النّارِ . و لَو أنَّ رَجُلاً أبغَضَ رَجُلاً للّهِ لَأثابَهُ اللّهُ عَلی

بُغضِهِ إیّاهُ ، و إن کانَ المُبغَضُ فی عِلمِ اللّهِ مِن أهلِ الجَنَّهِ . (4) .

1- .الصحیفه السجّادیّه : ص 226 الدعاء 53 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 128 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
3- .تنبیه الغافلین : ص 482 ح 752 عن محمّد بن علیّ .
4- .الکافی : ج 2 ص 127 ح 12 ، المحاسن : ج 1 ص 413 ح 946 ، مصادقه الإخوان : ص 155 ح 2 ، مشکاه الأنوار : ص 219 ح 603 ، الأمالی للطوسی : ص 622 ح 1282 وفیه صدره إلی «من أهل النار» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 248 ح 23 .

2 / 7 نهایتِ تأکید بر برادریِ دینی

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش :مولای من ! بر من در آن روز که زنده می شوم و برای حساب ، حاضر می گردم ، رحم آور و در آن روز ، جایگاه ایستادنم را در میان اولیایت ، و بازگشتم را با دوستانت ، و سکونتم را در جوارت قرار ده ، ای پروردگار جهانیان !امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست ... و به لطف خود ، ما را جوینده عابدان و اَبدال (1) در گوشه و کنار عالم ، و یار برگزیدگانِ خاصّت ، و دوستدار مریدانِ چنگ زده به درگاهت قرار ده.2 / 7نهایتِ تأکید بر برادریِ دینیوقال علیه السلام فی ذکر خباب:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که کسی را به خاطر عدالتی که از او سر زده است ، برای خدا دوست بدارد ، گرچه آن کس در علم خداوند ، از اهل آتش باشد ، خداوند ، او را بر این دوست داشتنش پاداش می دهد ، به همان سان که اگر کسی از اهل بهشت را دوست می داشت .

و هر که کسی را به خاطر ستمی که از او سر زده است ، برای خدا دشمن بدارد ، گرچه آن کس از اهل بهشت باشد ، خداوند ، او را بر این دشمن داشتنش پاداش می دهد ، به همان سان که اگر کسی از اهل دوزخ را دشمن می داشت.وقال علیه السلام لبعض أَصحابه فی عله اعتلها:امام باقر علیه السلام :اگر کسی به خاطر خدا شخصی را دوست بدارد ، خداوند، او را بر این دوست داشتنش پاداش می دهد ، گرچه آن که دوستش می دارد ، در علم خداوند ، از اهل آتش باشد ، و اگر کسی به خاطر خدا شخصی را دشمن بدارد ، خداوند ، او را بر این دشمن داشتنش پاداش می دهد ، گرچه آن که دشمنش می دارد ، در علم خداوند ، از اهل بهشت باشد.

.

1- .ابدال ، جمع بَدَل یا بدیل ، عدّه ای معلوم از صُلحا و خاصّان درگاه الهی اند (ر . ک : لغت نامه دهخدا) .

بيانهذا إذا لم يكن المكلّف مقصّرا فى التحقيق وإلّا فلا ريب فى أنّه غير مثاب على حبّه وبغضه بل يُؤاخَذ عَلى تقصيره .

.

نکته

نکتهاین ، در صورتی است که مکلّف در تحقیق خود ، کوتاهی نکرده باشد ، وگر نه ، تردیدی نیست که وی در مهرورزی و دشمنی اش پاداشی ندارد ؛ بلکه به خاطر کوتاهی اش بازخواست خواهد شد .

.

ص: 58

. .

تحلیلی درباره رازِ دوستی و دشمنی برای خدا

اشاره

تحلیلی در باره رازِ دوستی و دشمنی برای خداپیش از این، اشاره کردیم که اسلام ، دین محبّت و برادری است (1) و تشریع (وضع) قانون برادریِ دینی و تأکید بر وجوب مهروَرزیِ مسلمانان به یکدیگر و تبیین آثار و برکات مادّی و معنوی آن برای سامانْ یافتنِ جامعه ، تلاشی است در این راه که یکایک آنان ، خود را اعضای یک پیکر احساس کنند و البته رسیدن به این آرمان بلند و به ثمر نشستن تمامی تلاش ها و اقدامات یاد شده ، تنها یک راه دارد و آن ، تربیت انسان هایی است که یکدیگر را برای خدا دوست داشته باشند ، نه با انگیزه ای دیگر. به سخن دیگر ، دوستی کردن و برادری ورزیدن با انگیزه الهی ، تنها راه ریشه کن کردن اختلافات و دشمنی ها و تحقّق جامعه آرمانیِ مبتنی بر مهروَرزی است و جز از این راه ، بشر به زندگیِ دلخواه ، نخواهد رسید. اکنون ، با عنایت به احادیث این فصل ، باید به دو سؤال ، پاسخ داد: نخست، این که: انگیزه الهی در دوستی و برادری ، چگونه دشمنی ها را ریشه کن می کند و جامعه انسانی را یک پارچه و متّحد می نماید؟ و سؤال دیگر، این که: اگر اسلام ، خواستار جامعه مبتنی بر محبّت است ، چرا پیروان خود را به همان میزان که به دوستی با انگیزه الهی دعوت می کند ، آنان را به

.

1- .ر . ک : ص 14 (برادری / درآمد / اسلام ، دینِ دوستی و برادری) .

ریشه دشمنی

علاج اساسیِ دشمنی ها

دشمنی با انگیزه الهی تشویق می نماید و دشمنی برای خدا را مانند دوستی برای او واجب می داند (1) و این دو را بهترین عمل و محکم ترین دستگیره ایمان می خواند؟ (2) و نهایت، این که: چه ضرورتی دارد که انسان به جای دوستی ، با دیگران ، دشمنی کند ؟ و دشمنی کردن با دیگران ، چه دردی از دردهای اجتماعی را دوا و کدام مشکل را حل می نماید؟ و در یک جمله : حکمت دشمنی برای خدا چیست؟

ریشه دشمنیبرای پاسخ به سؤال اوّل ، ابتدا باید دید ریشه دشمنی در چیست. با بررسی دقیق و همه جانبه ، به این نتیجه می رسیم که ریشه همه دشمنی ها ، بلکه همه فتنه ها و فسادها ، خودخواهی است. جنگ ها ، خونریزی ها ، جنایت ها ، زشتی ها ، پلیدی ها و همه رذایل اخلاقی و عملی ، ریشه در خودخواهی دارند و اگر این اصلِ اصولِ فتنه ها علاج شود ، دشمنی ، جای خود را به محبّت می دهد و جامعه انسانی ، طعم شیرین محبّت و برادری را خواهد چشید.

علاج اساسیِ دشمنی هابرای علاج اساسی دشمنی ها ، باید ریشه آنها که خودخواهی است علاج شود ، و برای علاج خودخواهی ، راهی جز خداخواهی وجود ندارد. تا انسان ، خداخواه نشود ، از خود ، تهی نمی گردد و تا از خود ، تهی نگردد ، نمی تواند حقیقتا دیگری را دوست داشته باشد . از این رو ، در حدیث قدسی آمده است: یا بنَ آدَمَ ! کُلُّ یُریدُکَ لِأَجلِهِ ، وَ أَنَا اُریدُکَ لِأَجلِکَ . (3) ای پسر آدم ! هر کسی تو را به خاطر خودش می خواهد و من ، تو را به خاطر خودت می خواهم .

.

1- .ر . ک : ص 41 (برادری / فصل دوم / وجوب دوستی برای خدا) .
2- .ر . ک : ص 47 (برادری / فصل دوم / محکم ترین دستگیره ایمان) و ص 51 (برترینْ اعمال) .

3- .المواعظ العدديّه: ص 420 (از امام على عليه السلام به نقل از : تورات) .

آری ! هر کس که می گوید: «تو را دوست دارم» ، تو را برای تأمین نیاز و منفعت خود می خواهد . تنها خداوندِ بی نیاز است که انسان را برای خودِ انسان می خواهد ، نه برای خودش . انسان نیز هر قدر به آن بی نیازِ مطلق ، نزدیک شود ، از نیازهایش کاسته می شود و خداگونه می گردد و در نتیجه ، دوستی و دشمنی او با هدف تأمین نیازهای خود نیست ؛ بلکه برای اطاعت از فرمان خدا و تقرّب بیشتر به اوست . بر این پایه ، هر قدر انسان از خودمحوری، دورتر و به خدامحوری، نزدیک تر شود ، به همان میزان ، می تواند حقیقتا دیگران را دوست داشته باشد. و بدین سان ، راز تأکید اسلام بر برادری در راه خدا و مهرورزی و دوستی به خاطر خدا آشکار می شود ؛ چرا که تنها کسانی می توانند انسان ها را دوست داشته باشند و هوادار واقعی مردم باشند که محبّت آنان ، برای خدا باشد. فلسفه شکست مارکسیسم در شعارِ طرفداری از خلق ، این است که هواداری واقعی از خلق ، بدون توجّه به خالق ، امکان پذیر نیست. کسی که دوستی اش با انگیزه الهی نباشد ، نمی تواند منافع شخصی خود را در نظر نگیرد و محبّتی که بر پایه منفعت شخصی است ، در حقیقت ، محبّت به دیگری نیست ؛ بلکه نوعی خودخواهی در چهره دیگرخواهی است و از این رو ، تداوم دوستیِ او دائر مدارِ بهره وری از دوست است و هر وقت عاشق ، احساس کند معشوق نمی تواند منافع وی را تأمین کند ، دوستی ، زایل می گردد و چه بسا تبدیل به دشمنی شود . بدین جهت ، متون اسلامی تأکید می کنند که تنها دوستی هایی که بر پایه دین و برای خدا باشند ، تداوم خواهند یافت و دوستی هایی که بر پایه خودخواهی و منافع شخصی اند ، دیر یا زود ، تبدیل به دشمنی خواهند شد:

.

چرايِي دشمنی در راه خدا

«الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ . (1) برادران ، در آن روز ، بعضی شان دشمن بعضی دیگرند ، مگر پرهیزگاران» .

چرايِي دشمنی در راه خدابرای پاسخ گفتن به سؤال دوم باید دید مقصود از دشمنی برای خدا چیست . اگر این جمله درست تفسیر شود ، فلسفه آن ، به خودی خود ، روشن می گردد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. دشمنی برای خدا ، بدین معناست که «مُبغِض (دشمنی کننده)» خصومت شخصی با «مُبغَض (آن که مورد دشمنی واقع می شود)» ندارد و دشمنی او به دلیل منافع شخصی نیست ؛ یعنی دشمنی او با کسی که او را دشمن می دارد ، برای خداست ، نه برای خود . بدین سان ، میان دشمنی برای خدا و دشمنی برای خود ، تفاوت جوهری وجود دارد. دشمنی برای خود و برای تأمین منافع فردی و گروهی ، مبدأ همه فسادها ، فتنه ها و ویرانی هاست ؛ امّا دشمنی برای خدا ، مانند دوستی برای خدا ، مبدأ انواع خیرات و برکات و سازندگی های فردی و اجتماعی است. همچنین باید توجّه داشت که دشمنی برای خدا ، دشمنی برای تأمین منافع مردم است و دشمنی انسان با دیگری ، نمی تواند برای خداوند متعال، فایده ای داشته باشد ؛ زیرا او بی نیاز مطلق است . بر این اساس ، تنها انسان و جامعه انسانی ، از دوستی و یا دشمنی برای خدا سود می برد. از سوی دیگر ، محبّت کردن به کسانی که بر جامعه انسانی رحم نمی کنند ، بسیار خطرناک است . به فرموده امام علی علیه السلام :

.

1- .زخرف : آیه 67 .

کین ورزی ، ریشه در مهرورزی دارد!

رَحمَهُ مَن لا یَرحَمُ تَمنَعُ الرَّحمَهَ ، وَ استِبقاءُ مَن لا یُبقی یُهلِکُ الاُمَّهَ . (1)
رحم کردن به کسی که رحم نمی کند ، مانع رحمت می شود ، و باقی گذاشتن کسی که جان ها از دست او به در نمی برند ، امّت را به نابودی می کشاند . مقتضای محبّت به جامعه انسانی ، دشمنی با چنین عناصر خطرناک و کوتاه کردن دست آنها از تجاوز به حریم انسانیت است. بر این اساس ، حکمت دشمنی برای خدا ، مبارزه با موانع شکوفایی ارزش های انسانی و پاکسازی جامعه از عناصر ضدّ ارزشی است . اهمّیت این مبارزه ، کمتر از تلاش برای ساماندهی جامعه مبتنی بر محبّت نیست ؛ بلکه می توان گفت جزئی از این تلاش محسوب می شود.

کین ورزی ، ریشه در مهرورزی داردعلاوه بر آنچه در حکمت دشمنی برای خدا ذکر شد ، اصولاً دشمنی ، ریشه در دوستی دارد و محبّت واقعی ، همیشه با دشمنی همراه است . انسان به هر چیزی علاقه پیدا کند ، به طور طبیعی از ضدّ آن ، متنفّر می گردد . انسان نمی تواند کسی را واقعا دوست داشته باشد؛ ولی دشمن او را دشمن نداشته باشد . دشمن داشتنِ دشمنان ، در حقیقت ، یکی از روشن ترین دلایل واقعی بودن دوستیِ مدّعیانِ محبّت است و از این رو ، در متون اسلامی ، دشمنی برای خدا در کنار دوستی برای خدا مورد توجّه و تأکید است.

.

1- .غرر الحکم: ج 4 ص 96 ح 5430 .

الفصل الثالث : بركات الإخاء الدينى3 / 1إخلاصُ المَحَبَّهالإمام علىّ عليه السلام :عَلَى التَّواخى فِى اللّهِ تَخلُصُ المَحَبَّهُ . (1)عنه عليه السلام :مَن كانَت صُحبَتُهُ فِى اللّهِ كانَت صُحبَتُهُ كَريمَهً ، ومَوَدَّتُهُ مُستَقيمَهً . (2)عنه عليه السلام فى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : وكُلُّ مَوَدَّهٍ للّهِ تَصفوولا يَصفو مَعَ الفِسقِ الإِخاءُ (3)3 / 2كَمالُ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ وَجَدَ طَعمَ الإِيمانِ : مَن كانَ يُحِبُّ المَرءَ لا يُحِبُّهُ إلّا للّهِ ، ومَن كانَ اللّهُ ورَسولُ هُ أحَبَّ إلَيهِ مِمّا سِواهُما ، ومَن كانَ أن يُلقى فِى النّارِ أحَبَّ

إلَيهِ مِن أن يَرجِعَ فِى الكُفرِ بَعدَ أن أنقَذَهُ اللّهُ مِنهُ . (4) .

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 312 ح 6191 وفى طبعه بيروت : ج 2 ص 28 ح 20 وطبعه طهران : ص 488 ح 20 «على قدر» بدل «على» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 327 ح 5629 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 412 ح 8977 ، عيون الحكم والمواعظ : ،ص 428 ح 7264 .
3- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 34 ح 3.
4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 66 ح 68 ، صحيح البخارى : ج 1 ص 14 ح 16 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 15 ح 2624 كلاهما نحوه وكلّها عن أنس ؛ مشكاه الأنوار : ص 220 ح 611 .

فصل سوم : برکات برادریِ دینی

3 / 1 دوستی خالصانه

3 / 2 کمال ایمان

فصل سوم : برکات برادریِ دینی3 / 1دوستی خالصانهامام علی علیه السلام :در برادری برای خداَست که دوستی ، خالص می شود.امام علی علیه السلام :کسی که رفاقتش برای خدا باشد ، رفاقت او کریمانه و دوستی اش بی غَل و غش است.امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :هر دوستی ای که برای خدا باشد ، خالص خواهد بود

و با وجود فسق ، برادری خالص نمی شود .3 / 2کمال ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که هر کس آنها را داشته باشد ، طعم ایمان را می چشد : کسی که شخصی را فقط به خاطر خدا دوست بدارد ؛ کسی که خدا و پیامبر او را از هر چیز دیگری بیشتر دوست بدارد ؛ و کسی که اگر در آتش افکنده شود ، نزد او محبوب تر از آن باشد که پس از آن که خداوند عز و جل او را از کفر نجات داده ، دوباره به کفر باز گردد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يَجِدَ طَعمَ الإيمانِ فَليُحِبَّ المَرءَ لا يُحِبُّهُ إلّا لِلّهِ عز و جل . (1)عنه صلى الله عليه و آله :لا يَحِقُّ العَبدُ حَقَّ صَريحِ الإيمانِ حَتّى يُحِبَّ لِلّهِ تَعالى ويُبغِضَ لِلّهِ ، فَإذا أحَبَّ لِلّهِ تَبارَکَ وتَعالى وأبغَضَ لِلّهِ تَبارَکَ وتَعالى فَقَدِ استَحَقَّ الوَلاءَ مِنَ اللّهِ . وإنَّ أولِيائى (2) مِن عِبادى وأحِبّائى مِن خَلقِى الَّذينَ يُذكَرونَ بِذِكرى وأُذكَرُ بِذِكرِهِم . (3)الإمام العسكرىّ عن آبائِهِ عليهم السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِبَعضِ أصحابِهِ ذاتَ يَومٍ : يا عَبدَ اللّهِ ، أحبِب فِى اللّهِ ، وأبغِض فِى اللّهِ ، ووالِ فِى اللّهِ ، وعادِ فِى اللّهِ ؛ فَإنَّهُ لا تُنالُ وِلايَةُ اللّهِ إلّا بِذلِکَ ، ولا يَجِدُ الرَّجُلُ طَعمَ الإيمانِ وإن كَثُرَت صَلاتُهُ وصِيامُهُ حَتّى يَكونَ كَذلِکَ . وقَد صارَت مُؤاخاةُ النّاسِ يَومَكُم هذا أكثَرُها فِى الدُّنيا ؛ عَلَيها يَتَوادّونَ ، وعَلَيها يَتَباغَضونَ ، وذلِکَ لا يُغنى عَنهُم مِنَ اللّهِ شَيئا .

فَقالَ الرَّجُلُ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَكَيفَ لى أن أعلَمَ أنّى قَد والَيتُ وعادَيتُ فِى اللّهِ ؟ ومَن وَلِىُّ اللّهِ عز و جل حَتّى اُوالِيَهُ ، ومَن عَدُوُّهُ حَتّى اُعادِيَهُ ؟

فَأَشارَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى عَلِىٍّ عليه السلام ، فَقالَ : أتَرى هذا ؟

قالَ : بَلى .

قالَ : وَلِىُّ هذا وَلِىُّ اللّهِ ؛ فَوالِهِ ، وعَدُوُّ هذا عَدُوُّ اللّهِ ؛ فَعادِهِ ، ووالِ وَلِىَّ هذا ولَو أنَّهُ قاتِلُ أبيکَ ووَلَدِکَ ، وعادِ عَدُوَّ هذا ولَو أنَّهُ أبوکَ ووَلَدُکَ . (4) .

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 157 ح 7972 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 44 ح 3 ، شُعب الإيمان : ج 6 ص 491 ح 9018 وفيهما «حلاوه» بدل «طعم» وص 492 ح 9020 وفيه «حقيقه» بدل «طعم» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 9 ص 10 ح 24679 .
2- .حكايه عن قول اللّه تبارک وتعالى .
3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 293 ح 15549 ، الأولياء : ص 41 ح 19 كلاهما عن عمرو بن الجموح ،كنز العمّال : ج 1 ص 42 ح 100 وراجع : المعجم الأوسط : ج 1 ص 203 ح 651 .
4- .معانى الأخبار : ص 399 ح 58 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 291 ح 41 ، علل الشرائع : ص 140 ح 1 ، صفات الشيعه : ص 125 ح

65 كلّها عن محمّد بن زياد ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 99 وليس فيه ذيله من «فقال الرجل » ، بحار الأنوار : ج 27 ص 54 ح 8 وراجع: حليه الأولياء : ج 1 ص 312 الرقم 44 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دوست دارد طعم ایمان را بچشد ، باید برادرش را دوست بدارد و این دوست داشتنش جز برای خداوند عز و جل نباشد.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ، استحقاق ایمان ناب را ندارد ، مگر آن که به خاطر خدای متعال ، دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد . پس هر گاه برای خداوند تبارک و تعالی دوست بدارد و برای خداوند تبارک و تعالی دشمن بدارد ، مستحقّ ولای (دوستی) خداوند است [که فرموده است] : «همانا اولیای من از میان بندگانم و دوستان من از میان خَلقم ، کسانی هستند که من به یاد آنان هستم و آنان به یاد من اند» .امام عسکری از پدران بزرگوارش علیهم السلام :روزی پیامبر خدا به یکی از یارانش فرمود : «ای بنده خدا! برای خدا دوست بدار و برای خدا نفرت بدار ، و برای خدا ، دوستی بورز و برای خدا ، دشمنی نما ؛ زیرا ولایت (دوستی و سرپرستی) خداوند ، جز با اینها به دست نمی آید و آدمی ، مزه ایمان را نمی چشد ، هر چند نماز و روزه اش بسیار باشد ، مگر آن که چنین باشد . این روزها برادری (دوستی) مردم با یکدیگر ، عمدتا به خاطر دنیا شده است . به خاطر دنیا با یکدیگر دوستی می ورزند و به خاطر دنیا با هم دشمنی می کنند و این ، در نزد خداوند ، ارزشی ندارد» .

مرد گفت : ای پیامبر خدا! چگونه بدانم که من برای خدا ، دوستی و یا دشمنی می ورزم؟ و چه کسی دوست خداست تا دوستش بدارم و چه کسی دشمن خداست تا دشمنش بدارم؟

پیامبر خدا به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود : «این را می بینی؟» .

مرد گفت : آری.

فرمود : «دوست این ، دوست خداست . پس دوستش بدار و دشمن این ، دشمن خداست . پس دشمنش بدار . دوست این را دوست بدار ، حتّی اگر قاتل پدر و فرزندت باشد و دشمن این را دشمن بدار ، حتّی اگر پدر یا فرزندت باشد» . .

الإمام الصادق عليه السلام :مَن أحَبَّ لِلّهِ وأبغَضَ لِلّهِ وأعطى لِلّهِ فَهُوَ مِمَّن كَمُلَ إيمانُهُ . (1)3 / 3قَبُولُ الأعمالِومن كتاب له عليه السلام أجاب به أبا موسى الأشعريّرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حِسابِ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ :يُؤتى بِعَبدٍ مُحسِنٍ فى نَفسِهِ لايَرى أنَّ لَهُ ذَنبا ، فَيَقولُ لَه : هَل كُنتَ تُوالى أولِيائى ؟

قالَ : كُنتُ مِنَ النّاسِ سِلما .

قالَ : فَهَل كُنتَ تُعادى أعدائى ؟

قالَ : يا رَبِّ ، لَم يَكُن بَينى و بَينَ أحَدٍ شَىءٌ .

فَيَقولُ اللّهُ عز و جل : لا يَنالُ رَحمَتى مَن لا يُوالى أولِيائى و يُعادى أعدائى . (2)ومن وصيه له عليه السلام

لعبد اللّه بن العباس لالإمام الباقر عليه السلام :لَو صُمتُ النَّهارَ لا اُفطِرُ ، و صَلَّيتُ اللَّيلَ لا أفتُرُ ، و أنفَقتُ مالى فى سَبيلِ اللّهِ عِلقا عِلقا (3) ، ثُمَّ لَم تَكُن فى قَلبى مَحَبَّهٌ لِأَولِيائِهِ و لا بِغضَهٌ لِأَعدائِهِ ما نَفَعَنى

ذلِکَ شَيئا . (4) .

1- .الكافى : ج 2 ص 124 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 934 بزياده «ومنع للّه » بعد «وأعطى للّه » وكلاهما عن أبى عبيده الحذّاء ، غرر الحكم : ج 5 ص 426 ح 9031 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8416 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 238 ح 10 .
2- .المعجم الكبير : ج 22 ص 59 ح 140 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 186 الرقم 324 ، نوادر الأصول : ج 2 ص 328 نحوه وكلّها عن واثله بن الأسقع ، كنز العمّال : ج 4 ص 256 ح 10417 .
3- .العِلق : المال الكريم (لسان العرب : ج 10 ص 268 «علق») .
4- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 321 .

3 / 3 قبولیِ اعمال

ومن وصیه له علیه السلام لعبد اللّه بن العباس عندامام صادق علیه السلام :هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا دِهِش کند ، او از کسانی است که ایمانش کامل است.3 / 3قبولیِ اعمالومن کتاب له علیه السلام إلی معاویهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره حسابرسی خداوند در روز قیامت :بنده ای را که به نظر خودش نیکوکار است و فکر نمی کند گناهی داشته باشد ، می آورند و به او می فرماید : «آیا [در دنیا] دوستان مرا دوست می داشتی؟» .

می گوید : من با مردم در آشتی بودم.

می فرماید : «آیا دشمنان مرا دشمن می داشتی؟» .

می گوید : پروردگارا! من با هیچ کس ، مشکلی (کینه ای) نداشتم.

پس خداوند عز و جل می فرماید : «کسی که دوستان مرا دوست نداشته باشد و با دشمنان من دشمنی نورزد ، به رحمت من دست نمی یابد» .ومن کتاب له علیه السلام إلی عبد اللّه بن العباس رامام باقر علیه السلام :اگر همه روز را روزه بگیرم و افطار نکنم و همه شب را خستگی ناپذیر نماز بخوانم و اموالم را انبانْ انبان در راه خدا انفاق کنم ، امّا در دلم مهر اولیای او و کین دشمنانش نباشد ، آن همه برایم سودی ندارد.

.

3 / 4تباعد الشَّيطانِومن كتاب له عليه السلام كتبه إلى الحارث الهمدانيالإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ لِأَصحابِهِ : ألا اُخبِرُكُم بِشَىءٍ إن أنتُم فَعَلتُموهُ تَباعَدَ الشَّيطانُ مِنكُم كَما تَباعَدَ المَشرِقُ مِنَ المَغرِبِ ؟

قالوا : بَلى .

قالَ : الصَّومُ يُسَوِّدُ وَجهَهُ ، وَالصَّدَقَةُ تَكسِرُ ظَهرَهُ ، وَالحُبُّ فِى اللّهِ وَالمُوازَرَهُ عَلَى العَمَلِ الصّالِحِ يَقطَعُ دابِرَهُ ، وَالاِستِغفارُ يَقطَعُ وَتينَهُ (1) . (2)ومن كتاب له عليه السلام كتبه إلى سلمان الفارسى رحالإمام الباقر عليه السلام :علَيكُم بِالحُبِّ فِى اللّهِ وَالتَّوَدُّدِ وَالمُؤازَرَهِ عَلَى العَمَلِ الصّالِحِ ؛ فَإِنَّهُ يَقطَعُ دابِرَهُما يَعنِى السُّلطانَ وَالشَّيطانَ . (3)3 / 5بَقاءُ المَحَبَّهِ إلَى يَومِ القِيامَهِالكتاب«الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» . (4)

.

1- .الوَتين : عِرق فى القلب إذا انقطع مات صاحبه (النهايه : ج 5 ص 150 «وتن») .
2- .الكافى : ج4 ص62 ح2، تهذيب الأحكام : ج4 ص191 ح542 كلاهما عن إسماعيل بن أبى زياد ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج2 ص75 ح1774 من دون إسناد إلى الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الجعفريّات : ص 58 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندى : ص 135 ح 175 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 63 ص 264 ح 146 .
3- .تحف العقول : ص 298 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 178 ح 53 .
4- .الزخرف : 67 .

3 / 4 دور شدن شیطان

3 / 5 پایندگی دوستی تا روز قیامت

3 / 4دور شدن شیطانومن کتاب له علیه السلام إلی أهل مصر مع مالک الأشتامام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود : «آیا شما را از چیزی آگاه گردانم که اگر انجامش دهید ، شیطان از شما دور می شود ، آن سان که مشرق از مغرب ، دور است؟» .

گفتند : بفرمایید !

فرمود : «روزه گرفتن ، شیطان را روسیاه می کند ؛ صدقه دادن ، کمرش را می شکند ؛ دوست داشتن به خاطر خدا و همیاری در کار نیک ، ریشه اش را قطع می نماید ؛ و استغفار ، شریان قلب او را پاره می کند» .ومن کتاب له علیه السلام إلی کمیل بن زیاد النخعیامام باقر علیه السلام :بر شما باد دوست داشتن برای خدا ، و دوستی و همیاری در کار نیک ؛ زیرا اینها ، ریشه آن دو یعنی سلطان و شیطان را قطع می کنند .3 / 5پایندگی دوستی تا روز قیامتقرآن«در آن روز (قیامت) ، دوستان ، دشمن یکدیگرند ، مگر پرهیزگاران» .

.

الحديثومن كتاب له عليه السلام إلى معاويهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ انقَطَعَتِ الأَرحامُ ، وقَلَّتِ الأَنسابُ ، وذَهَبَتِ الأُخُوَّهُ إلَا الأُخُوَّهَ فِى اللّهِ ؛ وذلِکَ قَولُهُ : «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ » . (1)ومن كتاب له عليه السلام

إلى طلحه والزبير مع عمالإمام علىّ عليه السلام :النّاسُ إخوانٌ ؛ فَمَن كانَت اُخُوّتُه فى غَيرِ ذاتِ اللّهِ فَهِىَ عَداوَهٌ ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ » . (2)ومن هذا العهد وهو آخره:رسول اللّه صلى الله عليه و آله :جَعَلَ اللّهُ خُلَّتَنا ووُدَّنا خُلَّهَ المُتَّقينَ ووُدَّ المُخلِصينَ . (3)الإمام علىّ عليه السلام :جَعَلَ اللّهُ عز و جل مَوَدَّتَنا فِى الدِّينِ ، وحَلّانا وإيّاكُم حِليَهَ المُتَّقينَ ، وأبقى لَكُم طاعَتَكُم حَتّى يَجعَلَنا وإيّاكُم بِها إخوانا عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلينَ . (4)تفسير القمّى عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام :قالَ فى خَليلَينِ مُؤمِنَينِ وخَليلَينِ كافِرَينِ ... :

فَأَمَّا الخَليلانِ المُؤمِنانِ فَتَخالّا حَياتَهُما فى طاعَهِ اللّهِ ، وتَباذَلا عَلَيها ، وتَوادّا عَلَيها ، فَماتَ أحَدُهُما قَبلَ صاحِبِهِ ، فَأَراهُ اللّهُ مَنزِلَهُ فِى الجَنَّهِ يَشفَعُ لِصاحِبِهِ ، فَقالَ : يا رَبِّ ، خَليلى فُلانٌ كانَ يَأمُرُنى بِطاعَتِکَ ويُعينُنى عَلَيها ، ويَنهانى عَن مَعصِيَتِکَ ، فَثَبِّتهُ عَلى ما ثَبَّتَّنى عَلَيهِ مِنَ الهُدى حَتّى تُرِيَهُ ما أرَيتَنى . فَيَستَجيبُ اللّهُ لَهُ ، حَتّى يَلتَقِيا عِندَ اللّهِ عز و جل ، فَيَقولُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما لِصاحِبِهِ : جَزاکَ اللّهُ مِن خَليلٍ خَيرا ! كُنتَ تَأمُرُنى بِطاعَهِ اللّهِ ، وتَنهانى عَن مَعصِيَهِ اللّهِ .

وأمَّا الكافِرانِ فَتَخالّا بِمَعصِيَهِ اللّهِ ، وتَباذَلا عَلَيها ، وتَوادّا عَلَيها ، فَماتَ أحَدُهُما قَبلَ صاحِبِهِ ، فَأَراهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى مَنزِلَهُ فِى النّارِ ، فَقالَ : يا رَبِّ فُلانٌ خَليلى كانَ يَأمُرُنى بِمَعصِيَتِکَ ، ويَنهانى عَن طاعَتِکَ ، فَثَبِّتهُ عَلى ما ثَبَّتَّنى عَلَيهِ مِنَ المَعاصى حَتّى تُرِيَهُ ما أرَيتَنى مِنَ العَذابِ . فَيَلتَقِيانِ عِندَ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ ، يَقولُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما لِصاحِبِهِ : جَزاکَ اللّهُ مِن خَليلٍ شَرّا ! كُنتَ تَأمُرُنى بِمَعصِيَهِ اللّهِ ، وتَنهانى عَن طاعَهِ اللّهِ . قالَ : ثُمَّ قَرَأَ عليه السلام : «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ » . (5) .

1- .الدرّ المنثور : ج 7 ص 388 نقلاً عن ابن مردويه عن سعد بن معاذ .
2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 93 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 139 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 165 ح 29 .

3- .الغارات : ج 1 ص 250 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 550 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 269 ، الأمالي للطوسى : ص 31 ح 31 وفيه «وخلّتنا وإيّاكم خلّه المتّقين» بدل «وحلّانا وإيّاكم حليه المتّقين» وكلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 77 ص 391 ح 11 .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 287 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 173 ح 4 ؛ شُعب الإيمان : ج 7 ص 56 ح 9443 ،تفسير ابن كثير : ج 7 ص 224 ، كنز العمّال : ج 2 ص 499 ح 4595 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون روز قیامت شود ، پیوندهای خویشی بُریده می شود و نسبت ها کاستی می گیرد و برادری از میان می رود ، مگر برادری ای که به خاطر خدا باشد ، و این سخن خداوند است ، آن جا که می فرماید : «در آن روز ، دوستان ، دشمن یکدیگرند ، مگر پرهیزگاران» .امام علی علیه السلام :مردمان با هم برادرند . پس هر که برادری اش برای غیر خدا باشد ، آن برادری ، دشمنی است . خداوند عز و جل می فرماید : «در آن روز ، دوستان ، دشمن یکدیگرند ، مگر پرهیزگاران» .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دوستی و محبّت ما را دوستی پرهیزگاران و محبّت مخلصان قرار دهد !امام علی علیه السلام :خداوند عز و جل ، دوستی ما را بر اساس دین قرار دهد و جامه پرهیزگاران ، بر ما و شما بپوشانَد و شما را بر طاعتش پایدار بدارد تا آن که ما و شما را در بهشت ، برادرانی قرار دهد که بر تخت هایی رو در روی هم نشسته اند !تفسیر القمّی به نقل از حارث :علی علیه السلام ، در باره دو دوست مؤمن و دو دوست کافر ... فرمود : «امّا دو دوست مؤمن ، در طول زندگی شان ، بر پایه طاعت خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند و بر آن پایه ، به یکدیگر بخشش کردند و بر آن پایه ، یکدیگر را دوست می داشتند . پس ، یکی از آن دو پیش از دوستش در گذشت. خداوند ، منزلت او را در بهشت ، نشانش داد که برای دوستش شفاعت می کند و می گوید : پروردگارا ! دوستم فلانی ، مرا به طاعت تو فرمان می داد و بر آن ، کمکم می کرد و از نافرمانی ات بازم می داشت . پس ، او را در راه راست ، پا بر جا بدار ، همچنان که مرا پا بر جا داشتی، تا آن که به او نیز بنمایانی آنچه را که به من نمایاندی .

خداوند ، دعای او را مستجاب می کند تا آن که نزد خداوند عز و جل ، یکدیگر را ملاقات می کنند و هر یک از آن دو ، به دیگری می گوید : خداوند ، تو دوست را پاداش نیک دهد که مرا به طاعت خدا ، فرمان می دادی و از معصیت خدا ، نهی می کردی !

و امّا آن دو کافر ، بر پایه معصیت خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند و بر آن اساس ، به یکدیگر بخشش کردند و بر آن پایه، یکدیگر را دوست می داشتند . پس ، یکی از آن دو پیش از دوستش در گذشت و خداوند تبارک و تعالی جایگاه او را در آتش نشانش داد . گفت : پروردگارا ! دوستم فلانی ، مرا به معصیت تو می خوانْد و از اطاعت تو باز می داشت . پس ، او را بر

معاصی پا بر جا بدار ، چنان که مرا پا بر جا داشتی ، تا عذابی را که به من نشان دادی ، به او نیز نشان بدهی .

پس در روز قیامت ، آن دو یکدیگر را دیدار می کنند و هر یک به دیگری می گوید : خدا ، تو دوست بد را کیفر دهد که مرا به معصیت خدا می خواندی و از طاعت او نهی ام می کردی !» .

سپس امام علیه السلام ، این آیه را خواند : «در آن روز ، دوستان ، دشمن یکدیگرند ، مگر پرهیزگاران» . .

حليه الأولياء عن أنس :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ لِعَلِیٍّ بنِ أبی طالِبٍ عليه السلام : يا عَلِیُّ ، اِستَكثِر مِنَ المَعارِفِ مِنَ المُؤمِنينَ ؛ فَكَم مِن مَعرِفَهٍ فِی الدُّنيا بَرَكَهٌ فِی الآخِرَهِ .

فَمَضى عَلِیٌّ عليه السلام ، فَأَقامَ حينا لا يَلقى أحَدا إلَا اتَّخَذَهُ لِلآخِرَهِ ، ثُمَّ جاءَ مِن بَعدُ فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما فَعَلتَ فيما أَمَرتُکَ ؟

فَقالَ : قَد فَعَلتُ يا رَسولَ اللّهِ .

فَقالَ لَهُ صلى الله عليه و آله : اِذهَب فَابلُ (1) أخبارَهُم . فَأَتى عَلَى النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُنَكِّسٌ رَأسَهُ ، فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله وهُوَ يَتَبَسَّمُ : ما أَحسَبُ يا عَلِیُّ ثَبَتَ مَعَکَ إلّا أبناءُ الآخِرَهِ ؟

فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ عليه السلام : لا ، وَالَّذی بَعَثَکَ بِالحَقِّ .

فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله : «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ » ، يا عَلِیُّ ، أقبِل عَلى شَأنِکَ ، وَاملِک لِسانَکَ ، وَاعقِل مَن تُعاشِرُهُ مِن أَهلِ زَمانِکَ ؛ تَكُن سالِما غانِما . (2) .

1- .بَلَوْتُه : جَرّبته واختبرته (الصحاح : ج 6 ص 2285 «بلا») .
2- .حليه الأولياء : ج 4 ص 22 الرقم 255 ، البدايه والنهايه : ج 9 ص 243 .

حلیه الأولیاء به نقل از انس :از پیامبر خدا شنیدم که به علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید : «ای علی! بر شمارِ آشنایان مؤمنت بیفزای ؛ زیرا بسا آشنایی در دنیا که در آخرت ، برکت است» .

علی علیه السلام رفت . مدّتی گذشت و در این مدّت ، با هیچ کس برخورد نمی کرد ، مگر این که او را برای آخرت به دوستی بر می گزید . سپس آمد . پیامبر خدا به او فرمود : «با دستوری که به تو دادم ، چه کردی؟» .

علی علیه السلام گفت : انجامش دادم ، ای پیامبر خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «برو و آنها را بیازمای» .

علی علیه السلام [رفت و] سپس در حالی که سرش را به زیر افکنده بود ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، لبخندزنان به او فرمود : «ای علی! گمان نمی کنم جز آخرت گرایان ، کسی با تو مانده باشد!» .

علی علیه السلام گفت : سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت ، همین طور است .

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : « «در آن روز ، دوستان ، دشمن یکدیگرند ، مگر پرهیزگاران» . ای علی! در کار خود باش و زبانت را در اختیار گیر و در باره هم روزگارانت که با آنان معاشرت می کنی ، بیندیش تا به سلامت مانی و سود ببری» . .

3 / 6شَفاعَةُ رسولِ اللّه صلى الله عليه وآلهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا شَفيعٌ لِكُلِّ رَجُلَينِ اتَّخَيا فِى اللّهِ مِن مَبعَثى إلى يَومِ القِيامَهِ . (1)ومن كتاب له عليه السلام إلى محمد بن أبى بكر

لمدرر الأحاديث النبويّه :بَلَغَنا عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّهُ كانَ يَقولُ : أنَا شَفيعٌ لِكُلِّ أخَوَينِ تَحابّا فِى اللّهِ مِن مَبعَثى إلى يَومِ القِيامَهِ . (2)3 / 7كثره الشفعاءالكتاب«وَ مَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » . (3)

الحديثومن كتاب له عليه السلام إلى بعض عمالهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِستَكثِروا مِنَ الإخوانِ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤمِنٍ شَفاعَةً يَومَ القِيامَهِ . (4)ومن كتاب له عليه السلام إلى بعض عمالهعنه صلى الله عليه و آله لِأَنَسِ بنِ مالِكٍ :يا أنَسُ ، أكثِر مِنَ الأصدِقاءِ ؛ فَإِنَّهُم شُفَعاءُ بَعضُهُم فى بَعضٍ . (5)ومن كتاب له عليه السلام إلى عمر بن أبى سلمه المخزعنه صلى الله عليه و آله :أكثِروا مِنَ المَعارِفِ مِنَ المُؤمِنينَ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤمِنٍ شَفاعَةً عِندَ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ . (6) .

1- .حليه الأولياء : ج 1 ص 368 الرقم 73 عن سلمان .
2- .درر الأحاديث النبويّه : ص 30 ؛ الفردوس : ج 1 ص 49 ح 127 عن سلمان ، كنز العمّال : ج 9 ص 4 ح 24644.
3- .الشعراء : 99 101 .
4- .الجامع الصغير : ج 1 ص 152 ح 1001 ، كنزالعمّال : ج 9 ص 4 ح 24642 كلاهما نقلاً عن ابن النجّار فى تاريخه عن أنس ؛ مصادقه الإخوان : ص 150 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «يوم القيامه» .
5- .الفردوس : ج 5 ص 365 ح 8450 عن أنس ، كنز العمّال : ج 9 ص 172 ح 25561 .
6- .الفردوس : ج 1 ص 81 ح 251 عن أنس ، كنز العمّال : ج 9 ص 4 ح 24643 .

3 / 6 شفاعت پیامبر خداصلی الله علیه وآله

3 / 7 فراوانیِ شفاعت کنندگان

3 / 6شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهومن کتاب له علیه السلام

إلی عثمان بن حنیف الأنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از زمانِ برانگیخته شدنم تا روز قیامت ، هر آن دو مردی که به خاطر خدا با یکدیگر برادری ورزند ، من شفیع آنها خواهم بود.دُرَر الأحادیث النبویّه :از پیامبر خدا به ما رسیده است که می فرمود : «از زمانِ برانگیخته شدنم تا روز قیامت ، هر آن دو برادری که به خاطر خدا با یکدیگر دوستی ورزند ، من شفیع آنها خواهم بود».3 / 7فراوانیِ شفاعت کنندگانقرآن«و جز تباهکاران، ما را گم راه نکردند. پس ، ما را نه شفاعت کنندگانی است ، نه دوستی نزدیک» .

حدیثومن وصیه له علیه السلام للحسن والحسین علیهماالسلاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شمارِ برادران [و دوستان ایمانی خود] بیفزایید ؛ زیرا در روز قیامت ، هر مؤمنی شفاعت می کند.ومن کتاب له علیه السلام إلی معاویهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به انس بن مالک :ای انس! بر شمارِ دوستان ، بیفزای ؛ زیرا دوستان در حقّ یکدیگر ، شفاعت می کنند.ومن کتاب له علیه السلام إلی معاویه أیضاًپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شمارِ آشنایان مؤمن [خود] بیفزایید ؛ زیرا در روز قیامت ، هر مؤمنی در نزد خداوند ، شفاعت می کند.

.

ومن كتاب له عليه السلام إلى أمرائه على الجيوشالإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِالإِخوانِ ؛ فَإِنَّهُم عُدَّةٌ لِلدُّنيا ، وعُدَّةٌ لِلآخِرَهِ . ألا تَسمَعُ إلى قَولِ أهلِ النّارِ : «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » . (1)ومن كتاب له عليه السلام إلى عماله على الخراجالإمام الصادق عليه السلام :أكثِروا مِنَ الأَصدِقاءِ فِى الدُّنيا ؛ فَإِنَّهُم يَنفَعونَ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ؛ أمَّا الدُّنيا فَحَوائِجُ يَقومونَ بِها ، وأمَّا الآخِرَهُ فَإِنَّ أهلَ جَهَنَّمَ قالوا : «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » . (2)ومن كتاب له عليه السلام إلى أمراء البلاد فى معنيعنه عليه السلام :لَقَد عَظُمَت مَنزِلَهُ الصَّديقِ ، حَتّى إنَّ أهلَ النّارِ لَيَستَغيثونَ بِهِ ويَدعونَهُ فِى النّارِ قَبلَ القَريبِ وَالحَميمِ ؛ قالَ اللّهُ عز و جل مُخبِرا عَنهُم : «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ » . (3)3 / 8أمنُ يَومِ القِيامَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُتَحابُّونَ فِى اللّهِ فى ظِلِّ عَرشِ اللّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ ، يَفزَعُ النّاسُ ولا يَفزَعونَ ، ويَخافُ النّاسُ ولا يَخافونَ . (4)عنه صلى الله عليه و آله :سَبعَهٌ يُظِلُّهُمُ اللّهُ فى ظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ : ... ورَجُلانِ تَحابّا فِى اللّهِ ؛ اِجتَمَعا عَلَيهِ ، وتَفَرَّقا عَلَيهِ . (5) .

1- .مشكاه الأنوار : ص 329 ح 1045 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 323 ح 9559 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب ؛ تفسير القرطبى : ج 13 ص 116 ، إحياء العلوم : ج 2 ص 233 .
2- .مصادقه الإخوان : ص 149 ح 1 عن جعفر بن إبراهيم ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 407 ح 15529 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 517 ح 1133 و ص 609 ح 1259 كلاهما عن الحسن بن صالح بن حىّ ،بحار الأنوار : ج 74 ص 176 ح 11 .
4- .المعجم الكبير : ج 20 ص 81 ح 154 عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 9 ص 12 ح 24691 وراجع : المعجم الكبير : ج 20 ص 78 ح 144 153 .
5- .صحيح البخارى : ج 1 ص 234 ح 629 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 715 ح 91 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 598 ح 2391 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 440 ح 9671 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 907 ح 43567 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 367 ح 67 .

3 / 8 ایمنی در روز قیامت

امام علی علیه السلام :برادر [و دوست ایمانی] به دست آورید ؛ زیرا برادران در دنیا و آخرت ، ساز و برگ اند. آیا این سخن دوزخیان را نشنیده ای که : «ما را نه شفاعت کنندگانی است ، نه دوستی نزدیک» ؟امام صادق علیه السلام :در دنیا ، بر شمارِ دوستان [خود] بیفزایید ؛ چرا که دوستان در دنیا و آخرت ، سودمندند . در دنیا ، به رفع نیازهای انسان ، کمک می کنند و در آخرت [نیز سودمندند] ، به دلیل آن که دوزخیان می گویند : «ما را نه شفاعت کنندگانی است ، نه دوستی نزدیک» .امام صادق علیه السلام :منزلت دوست ، بزرگ است ، چندان که دوزخیان ، پیش از آن که نزدیکان و خویشاوندان را به یاری طلبند و صدا بزنند ، دوست را به یاری می طلبند و صدایش می زنند . خداوند عز و جل از زبان آنها می گوید : «ما را نه شفاعت کنندگانی است ، نه دوستی نزدیک» .3 / 8ایمنی در روز قیامتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنان که به خاطر خدا با هم دوستی می ورزند ، در آن روز که سایه ای جز سایه خدا نیست ، در سایه عرش خداوند هستند . مردم ، وحشت زده می شوند ؛ امّا آنان ، وحشتی نمی کنند . مردم در ترس و هراس آن به سر می برند ؛ امّا آنان ، ترس و هراسی ندارند.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت گروه اند که خداوند ، در آن روز که سایه ای جز سایه او نیست ، آنان را در سایه خود قرار می دهد : ... و دو مردی که به خاطر خدا با هم دوستی می ورزند ، به خاطر او با هم گِرد می آیند و به خاطر او پراکنده می شوند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :المُتَحابّونَ فِى اللّهِ تَبارَکَ وتَعالَى فى ظِلِّ العَرشِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ ، يَغبِطُهُم بِمَکانِهِمُ النَّبِيّونَ وَالشُّهَداءُ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يَقولُ يَومَ القِيامَهِ : أينَ المُتَحابّونَ بِجَلالى ؟ اليَومَ اُظِلُّهُم فى ظِلّى يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلّى . (2)وقال عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :ما تَحابَّ رَجُلانِ فِى اللّهِ إلّا وَضَعَ اللّهُ لَهُما کُرسِيّا فَاُجلِسا عَلَيهِ ، حَتّى يَفرُغَ اللّهُ عز و جلمِنَ الحِسابِ . (3)عنه صلى الله عليه و آله وسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَعرابِ عَن ناسٍ لَيسوا بِأَنبِياءَ ولا شُهَداءَ يَغبِطُهُمُ الأَنبِياءُ وَالشُّهَداءُ عَلى مَجالِسِهِم وقُربِهِم مِنَ اللّهِ :هُم ناسٌ مِن أفناءِ (4) النّاسِ ونَوازِعِ (5) القَبائِلِ ، لَم تَصِل بَينَهُم أرحامٌ مُتَقارِبَهٌ ، تَحابّوا فِى اللّهِ وتَصافَوا ، يَضَعُ اللّهُ لَهُم يَومَ القِيامَهِ مَنابِرَ مِن نورٍ فَيُجلِسُهُم عَلَيها ، فَيَجعَلُ وُجوهَهُم نورا ، وثِيابَهُم نورا ، يَفزَعُ النّاسُ يَومَ القِيامَهِ ولا يَفزَعونَ ، وهُم أولِياءُ اللّهِ الَّذينَ لا خَوفٌ عَلَيهِم ولا هُم يَحزَنونَ . (6) .

1- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 421 ح 22846 وص 246 ح 22125 نحوه وليس فيه ذيله ، المعجم الكبير : ج 20 ص 88 ح 168 ، الإخوان : ص 92 ح 7 كلاهما نحوه وكلّها عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 9 ص 12 ح 24693 .

2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1988 ح 37 ، الموطّأ : ج 2 ص 952 ح 13 وفيه «لجلالى» بدل «بجلالى» ، سنن الدارمى : ج 2 ص 768 ح 2655 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 303 ح 8840 ، تاريخ بغداد : ج 5 ص 71 الرقم 2450 كلّها عن أبى هريره وليس فيه «يوم القيامه» ، كنز العمّال : ج 9 ص 12 ح 24692 .

3- .المعجم الكبير : ج 20 ص 36 ح 52 عن أبى عبيده بن الجرّاح ، كنز العمّال : ج 9 ص 5 ح 24649 .

4- .يُقال : هو من أفناءِ الناس : إذا لم يُعلم مِمّن هو (الصحاح : ج 6 ص 2457 «فنى») .

5- .النزيع : الغريب ؛ وهو الذى نَزَعَ عن أهله وعشيرته ، أى بَعُد وغاب. وقيل : نُزّاع القبائل : غُرباؤهم الذين يجاورون قبائل ليسوا منهم (تاج العروس : ج 11 ص 473 «نزع») .

6- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 450 ح 22969 عن أبى مالک ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 332 ح 573 عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين :

ج 4 ص 188 ح 7318 عن ابن عمر وكلاهما نحوه ،كنزالعمّال : ج 9 ص 18 ح 24714 نقلاً عن ابن جرير عن أبى مالک الأشعرى نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنان که به خاطر خداوند تبارک و تعالی با هم دوستی می ورزند ، در آن روز که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست ، در سایه عرش او هستند . پیامبران و شهیدان ، به جایگاه آنان ، غبطه می خورند.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، خداوند می فرماید : «کجایند آنان که به خاطر جلال و عظمت من [و نه اغراض دنیوی] با یکدیگر دوستی می ورزیدند؟ امروز که سایه ای جز سایه من نیست ، آنان را در سایه خویش در می آورم» .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دو انسانی برای خدا با یکدیگر دوستی نمی ورزند ، مگر آن که خداوند ، اورنگی برای آن دو می نَهَد وآن دو را روی آن می نشانند تا آن که خداوند عز و جل از حسابرسی [دیگر بندگان] فارغ شود.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ یک عرب بادیه نشین که پرسید : آنان ، کدام مردم اند که از پیامبران و شهیدان نیستند ؛ امّا پیامبران و شهیدان ، بر جایگاه آنان و مقام قربشان به خداوند ، غبطه می خورند؟ :آنان ، جماعتی از مردمان بی نام و نشان و دورافتاده از قوم و قبیله اند که میانشان را پیوندهای خویشاوندی به هم گره نمی زند ؛ بلکه به خاطر خدا با هم دوستی و صمیمت می ورزند . در روز قیامت ، خداوند ، برای آنها منبرهایی از نور می گذارد و آنها را بر آن منبرها می نشاند و چهره هایشان را نورانی می گردانَد و جامه هایشان را از نور ، قرار می دهد . در روز قیامت ، مردم ، در وحشت به سر می برند ؛ امّا آنان را وحشتی نیست . اینان ، همان اولیای خدا هستند که نه ترسی دارند و نه اندوهی به آنان می رسد. (1) .

1- .اشاره است به آیه 62 از سوره یونس .

3 / 9حُرمَةُ النّارِالإمام الباقر عليه السلام :لَمّا كَلَّمَ اللّهُ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام قالَ موسى : ... إلهى ، فَما جَزاءُ مَن أحَبَّ أهلَ طاعَتِکَ لِحُبِّکَ ؟ قالَ : يا موسى ، اُحَرِّمُهُ عَلى نارى . (1)3 / 10دُخولُ الجَنَّهِ بِغَيرِ حِسابٍالأمالى للطوسى عن أبى حمزه الثمالىّ عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ جَمَعَ اللّهُ الخَلائِقَ فى صَعيدٍ واحِدٍ . . . ثُمَّ يُنادى مُنادٍ مِن عِندِ اللّهِ عز و جليُسمِعُ آخِرَهُم كَما يُسمِعُ أوَّلَهُم ، فَيَقولُ : أينَ جيرانُ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ فى دارِهِ ؟ فَيَقومُ عُنُقٌ (2) مِنَ النّاسِ ، فَتَستَقبِلُهُم زُمرَهٌ مِنَ المَلائِكَه ، فَيَقولونَ لَهُم : ماذا كانَ عَمَلُكُم فى دارِ الدُّنيا فَصِرتُم بِهِ اليَومَ جيرانَ اللّهِ تَعالى فى دارِهِ ؟ فَيَقولونَ : كُنّا نَتَحابُّ فِى اللّهِ عز و جل ، ونَتَبادَلُ فِى اللّهِ ، ونَتَوازَرُ فِى اللّهِ .

فَيُنادى مُنادٍ مِن عِندِ اللّهِ : صَدَقَ عِبادى ، خَلّوا سَبيلَهُم لِيَنطَلِقوا إلى جِوارِ اللّهِ فِى الجَنَّهِ بِغَيرِ حِسابٍ . قالَ : فَيَنطَلِقونَ إلَى الجَنَّهِ بِغَيرِ حِسابٍ .

ثُمَّ قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : فَهؤُلاءِ جيرانُ اللّهِ فِى دارِهِ ، يَخافُ النّاسُ ولا يَخافونَ ، ويُحاسَبُ النّاسُ ولا يُحاسَبونَ . (3) .

1- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 89 ح 68 عن زياد بن المنذر ، بحار الأنوار : ج 69 ص 413 .
2- .العُنُقُ : الجماعهٌ الكثيره من الناس (لسان العرب : ج 10 ص 273 «عنق») .
3- .الأمالى للطوسى : ص 103 ح 158 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 170 و 171 ح 253 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ؛ بحار الأنوار : ج 7 ص 171 ح 1 ؛ المطالب العاليه : ج 4 ص 394 و 395 ح 4663 عن جدّ عمرو بن شعيب عنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الغافلين : ص 521 و 522 ح 830 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلاهما نحوه .

3 / 9 حرام شدن آتش

3 / 10 وارد شدن به بهشت ، بدون حسابرسی

3 / 9حرام شدن آتشامام باقر علیه السلام :چون خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت ، موسی علیه السلام گفت : ... معبودا! پاداش کسی که به خاطر دوست داشتن تو، اهل طاعتت را دوست بدارد ، چیست؟

3 / 10وارد شدن به بهشت ، بدون حسابرسیالأمالی، طوسی به نقل از ابو حمزه ثُمالی :امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده که پیامبر خدا فرمود : «چون روز قیامت شود ، خداوند ، آفریدگان را در عرصه ای ، گِرد می آورد ... . آن گاه ، ندا دهنده ای از جانب خداوند عز و جل ، با صدایی که اوّلین و آخرین نفرِ آنها به یکسان می شنوند ، ندا می دهد و می گوید : کجایند همسایگان خانه خداوند عز و جل ؟ .

پس جمع بسیاری از مردم ، بر می خیزند . گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند و می گویند : شما در سرای دنیا ، چه می کردید که امروز ، همسایگان خدای متعال شده اید؟

آن جماعت می گویند : ما به خاطر خدا با یکدیگر دوستی می کردیم و به خاطر خدا ، به یکدیگر دِهِش می کردیم و به خاطر خدا ، از یکدیگر پشتیبانی می نمودیم ... .

پس منادی ای از جانب خداوند ، ندا سر می دهد : راست می گویند بندگانم . راه را بر آنان بگشایید تا بدون حسابرسی ، به جوار خداوند در بهشت بروند .

پس بدون حساب ، ره سپار بهشت می شوند».

آن گاه ، امام باقر علیه السلام فرمود : «اینان ، همسایگان خانه خدا هستند . [در آن روز]مردم ، بیمناک اند ؛ ولی اینان ، بیمی ندارند . مردم

حسابرسی می شوند ؛ امّا اینان ، حسابرسی نمی شوند» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :إذا جَمَعَ اللّهُ عز و جل الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ قامَ مُنادٍ فَنادى يُسمِعُ النّاسَ ، فَيَقولُ : أينَ المُتَحابّونَ فِى اللّهِ ؟

فَيَقومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ ، فَيُقالُ لَهُم : اِذهَبوا إلَى الجَنَّهِ بِغَيرِ حِسابٍ .

فَتَلَقّاهُمُ المَلائِكَهُ فَيَقولونَ : إلى أينَ ؟

فَيَقولونَ : إلَى الجَنَّهِ بِغَيرِ حِسابٍ .

فَيَقولونَ : فَأَىُّ ضَربٍ أنتُم مِنَ النّاسِ ؟

فَيَقولونَ : نَحنُ المُتَحابّونَ فِى اللّهِ .

فَيَقولونَ : وأىُّ شَىءٍ كانَت أعمالُكُم ؟

قالوا : كُنّا نُحِبُّ فِى اللّهِ ، ونُبغِضُ فِى اللّهِ .

فَيَقولونَ : نِعمَ أجرُ العامِلينَ . (1)3 / 11الدَّرَجاتُ فى الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن آخى أخا فِى اللّهِ رَفَعَهُ اللّهُ دَرَجَهً فِى الجَنَّهِ لا يَنالُها بِشَىءٍ مِن عَمَلِهِ . (2)عنه صلى الله عليه و آله :ما أحدَثَ اللّهُ تَعالى إخاءً بَينَ المُؤمِنينَ إلّا أحدَثَ لِكُلِّ واحِدٍ مِنهُما دَرَجَهً . (3) .

1- .الكافى : ج 2 ص 126 ح 8 ، المحاسن : ج 1 ص 412 ح 940 ، مشكاه الأنوار : ص 176 ح 454 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 245 ح 19 .
2- .إحياء العلوم : ج 2 ص 231 ، المطالب العاليه : ج 3 ص 10 ح 2733 عن أنس نحوه وليس فيه ذيله .
3- .أعلام الدين : ص 280 عن أنس ، عدّه الداعى : ص 176 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 278 ح 14 .

3 / 11 کسب درجات بهشتی

امام زین العابدین علیه السلام :آن گاه که خداوند عز و جل ، اوّلین و آخرین آفریدگان را گِرد آورَد ، ندا دهنده ای بر می خیزد و صدا می زند ، به طوری که مردم [همگی]بشنوند ، و می گوید : «کجایند دوستان خدایی؟» .

پس گروه بسیاری از مردم ، بر می خیزند . به ایشان گفته می شود : «بدون محاسبه به بهشت بروید» .

فرشتگان ، جلو آنان را می گیرند و می گویند : کجا؟ !

می گویند : بدون محاسبه ، به بهشت [می رویم] .

فرشتگان می گویند : شما کدامین گروه از مردمید؟

می گویند : ما دوستان خدایی هستیم.

فرشتگان می گویند : اعمال شما چه بوده است؟

می گویند : ما برای خدا ، دوست می داشتیم و برای خدا ، دشمنی می ورزیدیم.

پس فرشتگان می گویند : چه خوب است مزد عمل کنندگان !3 / 11کسب درجات بهشتیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به خاطر خدا برادری به دست آورد ، خداوند ، او را به درجه ای (مقامی) در بهشت بالا می برد که با هیچ عملش به آن درجه نایل نمی آید.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال ، میان دو مؤمن برادری نمی افکنَد ، مگر آن که برای هر یک از آن دو ، درجه ای پدید می آورد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أخا لِلّهِ فِى اللّهِ ، قالَ : «إنّى اُحِبُّکَ لِلّهِ» فَدَخَلا جَميعا الجَنَّةَ كانَ الَّذى أحَبَّ فِى اللّهِ أرفَعَ دَرَجَةً ؛ لِحُبِّهِ ، عَلَى الَّذى أحَبَّهُ لَهُ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :مَن جَدَّدَ أخا فِى الإِسلامِ بَنَى اللّهُ لَهُ بُرجا فِى الجَنَّهِ مِن جَوهَرَهٍ . (2)عنه صلى الله عليه و آله :ما أحدَثَ رَجُلٌ أخا فِى اللّهِ عز و جل إلّا بَنَى اللّهُ لَهُ بَيتا فِى الجَنَّهِ . (3)عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُتَحابّينَ لَتُرى غُرَفُهُم فِى الجَنَّهِ كَالكَوكَبِ الطّالِعِ الشَّرقِىِّ أوِ الغَربِىِّ ، فَيُقالُ : مَن هؤُلاءِ ؟

فَيُقالُ : هؤُلاءِ المُتَحابّونَ فِى اللّهِ عز و جل . (4)أعلام الدين :قالَ النَّبىُّ صلى الله عليه و آله : إنّى لَأَعرِفُ أقواما هُم عِندَ اللّهِ تَعالى بِمَنزِلَتى يَومَ القِيامَهِ ما هُم بِأَنبِياءَ ولا شُهَداءَ ، تَغبِطُهُمُ الأَنبِياءُ وَالشُّهَداءُ بِمَنزِلَتِهِم . فَقيلَ : مَن هُم يا رَسولَ اللّهِ ؟

فَيَقولُ : ناسٌ تَآخَوا فى روحِ اللّهِ عَلى غَيرِ مالٍ ولا سَبَبٍ قَريبٍ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ إنَّ لِوُجوهِهِم نوراً ، وإنَّهُم لَعَلى نورٍ ، لا يَحزَنونَ إذا حَزَنَ النّاسُ ، ولا يَفزَعونَ إذا فَزَعوا . ثُمَّ تَلا قَولَهُ تَعالى : «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (5) . (6) .

1- .الأدب المفرد : ص 166 ح 546 عن عبداللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 9 ص 18 ح 24716 .
2- .الاختصاص : ص 228 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 260 ح 56 ؛ الإخوان : ص 111 ح 27 عن أنس نحوه .
3- .الإخوان : ص 111 ح 26 ، الفردوس : ج 4 ص 60 ح 6190 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 9 ص4 ح 24645 ؛ مشكاه الأنوار : ص 330 ح 1047 وفيه «إلّا أحدث له درجه فى الجنّه» بدل «إلّا بنى اللّه ...».
4- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 174 ح 11829 عن أبى سعيد الخدرى ، كنزالعمّال : ج 9 ص 16 ح 24706 .
5- .يونس : 62 .
6- .أعلام الدين : ص 280 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برادری را به خاطر خدا و در راه خدا دوست بدارد و بگوید : «من تو را به خاطر خدا دوست دارم» و هر دو به بهشت بروند ، آن که به خاطر خدا دوست داشته ، درجه اش بالاتر از آن یکی است که او را به خاطر خودش دوست می داشته است.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برادر مسلمان جدیدی به دست آورد ، خداوند برای او در بهشت ، برجی از گوهر می سازد.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مردی به خاطر خداوند عز و جل برادری به دست نیاورد ، مگر این که خداوند برای او در بهشت ، خانه ای ساخت.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنان که با یکدیگر دوستی می ورزند ، خانه هایشان در بهشت ، چونان ستاره درخشان شرقی یا غربی دیده می شود . گفته می شود : اینان کیستند؟ جواب می آید : «اینان ، کسانی هستند که از برای خداوند عز و جل با یکدیگر دوستی می ورزیدند» .أعلام الدین :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «من ، مردمانی را می شناسم که در روز قیامت ، نزد خداوند متعال ، چونان من هستند . اینان ، نه از پیامبران اند و نه از شهیدان ؛ امّا پیامبران و شهیدان به مقام و منزلت آنان ، غبطه می خورند» .

گفته شد : اینان کیستند ، ای پیامبر خدا؟

فرمود : «مردمانی که به خاطر خدا و بی چشمْ داشت مالی و یا پیوند خویشاوندی ، با یکدیگر برادری می کنند . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، چهره های اینان را نورانیّتی است ، و وجودشان غرقه در نور است . آن گاه که [در قیامت]مردمان ، اندوهگین می شوند ، آنان را اندوهی نمی گیرد ، و آن گاه که دیگران به وحشت می افتند ، ایشان را وحشتی نمی رسد» .

سپس این سخن خداوند متعال را تلاوت کرد : «هان! اولیای خدا را نه بیمی است و نه اندوهگین می شوند» . .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : المُتَحابّونَ فى جَلالى لَهُم مَنابِرُ مِن نورٍ ، يَغبِطُهُمُ النَّبِيّونَ وَالشُّهَداءُ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :المُتَحابّونَ فِى اللّهِ يَومَ القِيامَهِ عَلى أرضٍ زَبَرجَدَهٍخَضراءَ فى ظِلِّ عَرشِهِ عَن يَمينِهِ وكِلتا يَدَيهِ يَمينٌ وُجوهُهُم أشَدُّ بَياضا وأضوَأُ مِنَ الشَّمسِ الطّالِعَهِ ، يَغبِطُهُم بِمَنزِلَتِهِم كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وكُلُّ نَبِىٍّ مُرسَلٍ .

يَقولُ النّاسُ : مَن هؤُلاءِ ؟

فَيُقالُ : هؤُلاءِ المُتَحابّونَ فِى اللّهِ . (2)عنه صلى الله عليه و آله :المُتَحابّونَ فِى اللّهِ عز و جل عَلى أعمِدَهٍ مِن ياقوتٍ أحمَرَ فِى الجَنَّهِ ، يُشرِفونَ عَلى أهلِ الجَنَّهِ ، فَإِذَا اطَّلَعَ أحَدُهُم مَلَأَ حُسنُهُ بُيوتَ أهلِ الجَنَّهِ ، فَيَقولُ أهلُ الجَنَّهِ : اُخرُجوا نَنظُرِ المُتَحابّينَ فِى اللّهِ عز و جل .

قالَ : فَيَخرُجونَ ويَنظُرونَ إلَيهِم ، أحَدُهُم وَجهُهُ مِثلُ القَمَرِ فى لَيلَهِ البَدرِ ، عَلى جِباهِهِم : هؤُلاءِ المُتَحابّونَ فِى اللّهِ عز و جل . (3)الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المُتَحابّينَ فِى اللّهِ يَومَ القِيامَهِ عَلى مَنابِرَ مِن نورٍ ، قَد أضاءَ نورُ وُجوهِهِم ونورُ أجسادِهِم ونورُ مَنابِرِهِم كُلَّ شَىءٍ حتّى يُعرَفوا بِهِ ، فَيُقالُ : هؤُلاءِ

المُتَحابّونَ فِى اللّهِ . (4) .

1- .سنن الترمذى : ج 4 ص 598 ح 2390 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 251 ح 22141 كلاهما عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 9 ص 8 ح 24669 .
2- .الكافى : ج 2 ص 126 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 412 ح 941 كلاهما عن أبيالجارود عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 218 ح 598 وفيهما بزياده «من الثلج» بعد «بياضا» ، بحارالأنوار : ج 7 ص 195 ح 64 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 75 ح 11 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 74 ص 399 ح 37 ؛ المطالب العاليه : ج 3 ص 10 ح 2734 عن ابن مسعود نحوه وفيه «أهل الدنيا» بدل «أهل الجنّه» وراجع: مسند زيد : ص 421 .
4- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 413 ح 943 وليس فيه «نور وجوههم» وكلاهما عن أبى بصير ، ثواب الأعمال : ص 182 عن

الحسن بن علىّ بن فضّال عن أبى الحسن عليه السلام ، الاُصول الستّه عشر : ص 223 ح 235 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 195 ح 63 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «آنان که به خاطر عظمت و شکوه من با یکدیگر دوستی می ورزند ، برایشان منبرهایی از نور است که پیامبران و شهیدان ، بر آنان غبطه می خورند» .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوستان خدایی در روز قیامت ، بر زمینی زِبَرجدین و سبزرنگ در سایه عرش او و در دست راستش هستند و هر دو دست خداوند ، راست است . (1) چهره هایشان سپیدتر و درخشان تر از خورشید تابان است . تمام فرشتگان مقرّب و همه پیامبران مُرسَل به حال آنان غبطه می خورند» .

مردم می پرسند : اینان کیستند؟

گفته می شود : «اینان ، دوستان خدایی اند» .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنان که برای خدای عز و جل با یکدیگر دوستی می ورزند ، در بهشت ، بر فراز ستون هایی از یاقوت سرخ اند و بر بهشتیان ، مُشرِف اند . پس هر گاه یکی از آنان سَرَک بکشد ، حُسن او خانه های بهشتیان را پُر می کند و اهل بهشت می گویند : «برویم دوستان خدایی را تماشا کنیم» .

پس ، [از خانه هایشان] بیرون می روند و آنان را نظاره می کنند ، در حالی که هر یک از آنان ، چهره هایشان مانند ماه شب چهارده ، می درخشد و بر پیشانی هایشان نوشته شده است : «اینان ، دوستان خدایی اند» .امام صادق علیه السلام :دوستان خدایی ، در روز قیامت ، بر فراز منبرهایی از نورند ، در حالی که نور چهره هایشان و نور بدن هایشان و نور منبرهایشان ، همه جا را روشن کرده است ، به طوری که با آن شناخته می شوند و گفته می شود : «اینان ، دوستان خدایی اند» . .

1- .نسبت دادن به «یمین» (دست راست)» که نشان از یُمن دارد، اشاره است به قدرت و یُمن عطای خدای متعال . «کلتا یدیه یمین؛ هر دو دست خداوند، راست است» نیز پندار انحصار قدرت و یُمنِ عطا به برخی جهات و اسماء و صفات حق را نفی می کند و آن را به ذات بی مثال خدای تبارک و تعالی اسناد می دهد.

الإمام الرضا عليه السلام :مَنِ استَفادَ أخا فِی اللّهِ عز و جل استَفادَ بَیتا فِی الجَنَّهِ . (1)3 / 12السَّبقَهُ إلَی الجَنَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أوَّلُ مَن یَرِدُ الحَوضَ یَومَ القِیامَهِ المُتَحابّونَ فِی اللّهِ عز و جل . (2) .

1- .ثواب الأعمال : ص 182 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 150 ح 2 کلاهما عن محمّد بن زید ، الأمالی للمفید : ص 316 ح 8 ، الأمالی للطوسی : ص 84 ح 124 کلاهما عن داود بن سلیمان الغازی ، بحار الأنوار : ج 74 ص 276 ح 4 ؛ تاریخ بغداد : ج 3 ص 55 الرقم 997 عن محمّد بن زید عن الإمام الجواد علیه السلام .
2- .الفردوس : ج 1 ص 27 ح 40 عن أبی الدرداء ، کنزالعمّال : ج 9 ص 18 ح 24715 .

3 / 12 تقدّم در ورود به بهشت

امام رضا علیه السلام :هر کس به خاطر خداوند عز و جل برادری به دست آورَد ، خانه ای در بهشت به دست آورده است.3 / 12تقدّم در ورود به بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین کسانی که در روز قیامت ، بر حوض وارد می شوند ، آنان اند که به خاطر خداوند عز و جل با یکدیگر دوستی می کنند.

.

الفصل الرابع : حقوق الإخاء4 / 1حُرمَةُ النَّفسِ وَالمالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ المُسلِمَ أخُو المُسلِمِ ، فَلَيسَ يَحِلُّ لِمُسلِمٍ مِن أخيهِ شَىءٌ إلّا ما أحَلَّ مِن نَفسِهِ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :ألا أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ المُسلِمَ أخُو المُسلِمِ حَقّا ، لا يَحِلُّ لِامرِئٍ مُسلِمٍ دَمَ امرِئٍ مُسلِمٍ ومالَهُ إلّا ما أعطاهُ بِطيبَهِ نَفسٍ مِنهُ . (2)4 / 2رَدُّ التَّحِيَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُسلِمَ أخُو المُسلِمِ ، إذا لَقِيَهُ رَدَّ عَلَيهِ مِنَ السَّلامِ بِمِثلِ ما حَيّاهُ بِهِ أو أحسَنَ مِن ذلِکَ . (3) .

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 273 ح 3087 ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 523 نقلاً عن النسائى ، كنز العمّال : ج 5 ص 116 ح 12303 نقلاً عن ابن ماجه وكلّها عن عمرو بن الأحوص .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 172 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 184 ح 9 وص 424 ح 16 كلاهما نحوه ؛ سنن الدارقطنى : ج 3 ص 25 ح 87 عن ابن عبّاس نحوه وراجع: السنن الكبرى : ج 8 ص 316 ح 16756 .
3- .شُعب الإيمان : ج 6 ص 116 ح 7654 عن الحارث بن شريح ، تاريخ المدينه : ج 2 ص 596 عن أبى معاويه يزيد بن عبدالملک نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 151 ح 754 .

فصل چهارم : حقوق برادری

4 / 1 حرمت داشتن جان و مال

4 / 2 جواب سلام دادن

فصل چهارم : حقوق برادری4 / 1حرمت داشتن جان و مالپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که مسلمان ، برادر مسلمان است . پس بر هیچ مسلمانی چیزی از برادرش روا نیست ، مگر آنچه خود او روا سازد.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ، ای مردم ! مسلمان ، حقیقتا برادر مسلمان است . خون و مال هیچ فرد مسلمانی بر هیچ فرد مسلمانی روا نیست ، مگر آنچه او خود با رضایت خاطر ، عطا کند.4 / 2جواب سلام دادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسلمان ، برادر مسلمان است . هر گاه به او بر خورَد ، پاسخ سلامش را

به همان گونه که به او سلام کرده و یا به گونه ای بهتر ، می دهد.

.

4 / 3النَّصيحَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ، لا يَدَعُ نَصيحَتَهُ عَلى كُلِّ حالٍ . (1)الإمام عليّ عليه السلام :أخوكَ فِى اللّهِ مَن هَداكَ إلى رَشادٍ ، ونَهاكَ عَن فَسادٍ ، وأعانَكَ إلى (2) إصلاحِ مَعادٍ . (3)4 / 4النُّصرَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن نَصَرَ أخاهُ المُسلِمَ وهُوَ يَستَطيعُ ذلِكَ نَصَرَهُ اللّهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (4)الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن مُؤمِنٍ يَخذُلُ أخاهُ وهُوَ يَقدِرُ عَلى نُصرَتِهِ إلّا خَذَلَهُ اللّهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (5) .

1- .الجامع الصغير : ج 2 ص 662 ح 9156 ، كنزالعمّال : ج 1 ص 142 ح 687 كلاهما نقلاً عن ابن النجّار عن جابر .
2- .كذا فى الطبعه المعتمده ، وفى طبعه بيروت : «على» .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 80 ح 1918 .
4- .حليه الأولياء : ج 3 ص 25 الرقم 206 عن عمران بن حصين .
5- .ثواب الأعمال : ص 177 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 574 ح 785 ، المحاسن : ج 1 ص 183 ح 296 كلّها عن إبراهيم بن عمر اليمانى ، مشكاه الأنوار : ص 186 ح 487 عن إبراهيم الثمالى ، المؤمن : ص 67 ح 178 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 17 ح 1 .

4 / 3 خیرخواهی

4 / 4 یاری دادن

4 / 3خیرخواهیوَعَزَّی قوماً عن میت مات لهم فقال علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، برادر مؤمن است . هیچ گاه از خیرخواهی برای او فروگذار نمی کند .امام علی علیه السلام :برادرِ خداییِ تو، کسی است که به راه درست ، هدایتت کند ، از تباهی بازَت دارد و در جهت آباد کردن معاد ، کمکت نماید.4 / 4یاری دادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بتواند برادر مسلمانش را یاری برساند و این کار را بکند ، خداوند ، در دنیا و آخرت ، او را یاری می رساند.امام صادق علیه السلام :هیچ مؤمنی نیست که برادرش را بی یاور بگذارد ، در حالی که می تواند او را یاری رساند ، مگر آن که خداوند ، در دنیا و آخرت ، او را بی یاور می گذارد.

.

صحيح مسلم عن جابر :اِقتَتَلَ غُلامانِ ؛ غُلامٌ مِنَ المُهاجِرينَ وغُلامٌ مِنَ الأَنصارِ ، فَنادَى المُهاجِرُ أو المُهاجِرونَ : يا لَلمُهاجِرينَ . ونادَى الأَنصارِىُّ : يا لَلأَنصارِ . فَخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : ما هذا ، دَعوى أهلِ الجاهِلِيَّه ؟! قالوا : لا يا رَسولَ اللّه ، إلّا أنَّ غُلامَينِ اقتَتَلا ، فَكَسَعَ أحَدُهُمَا الآخَرَ . (1)

قالَ : فَلا بَأسَ . وَليَنصُرِ الرَّجُلُ أخاهُ ظالِما أو مَظلوما ، إن كانَ ظالِما فَليَنهَهُ ؛ فَإِنَّهُ لَهُ نَصرٌ ، وإن كانَ مَظلوما فَليَنصُرهُ . (2)4 / 5الإِعانَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُ فى عَونِ العَبدِ ما كانَ العَبدُ فى عَونِ أخيهِ . (3)عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ اللّهُ تَعالى فى عَونِ العَبدِ ما كانَ العَبدُ فى عَونِ أخيهِ ، وَاللّهُ يُحِبُّ إغاثَهَ اللّهفانِ . (4)الإمام علىّ عليه السلام :إذا نَبَتَ (5) الوُدُّ وَجَبَ التَّرافُدُ (6) وَالتَّعاضُدُ . (7) .

1- .الكَسعُ : أن تضرب دُبر الإنسان بيدک أو بصدر قَدَمک ، يقال : اتّبع فلانٌ أدبارهم يكسفهم بالسيف ؛ أى يطردهم (الصحاح : ج 3 ص 1276 «كسع»).
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1998 ح 62 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 767 ح 2651 وفيه ذيله من «لينصر الرجل» .
3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2074 ح 38 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 287 ح 4946 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 195 ح 2945 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 849 ح 43375 ؛ الكافى : ج 2 ص 200 ح 5 عن ذريح المحاربى عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «المؤمن» بدل «العبد» فى كلا الموضعين ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 107 ح 1 عن أبى هريره .
4- .حليه الأولياء : ج 3 ص 42 الرقم 208 عن أبى هريره .
5- .فى عيون الحكم والمواعظ : «إذا ثَبَتَ» .
6- .التَّرافُد : التَّعاوُن (الصحاح : ج 2 ص 475 «رفد») .
7- .غرر الحكم : ج 4 ص 173 ح 4132 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 137 ح 3112 .

4 / 5 کمک کردن

صحیح مسلم به نقل از جابر :دو جوان به جان هم افتادند : جوانی از مهاجران و دیگری از انصار . پس آن جوان مهاجر یا مهاجران داد زدند : فریاد ، ای مهاجران ! و جوان انصاری داد زد : فریاد ، ای انصار !

پیامبر خدا ، بیرون آمد و فرمود : «چه خبر است؟ [این] فریادخواهی اهل جاهلیت است؟ !».

گفتند : خیر ، ای پیامبر خدا ! دو جوان به جان هم افتاده اند و همدیگر را زیر مُشت و لگد گرفته اند.

فرمود : «پس ، مهم نیست . انسان باید برادرش را یاری برساند ، ظالم باشد یا مظلوم . اگر ظالم باشد ، باید او را از ظلمش نهی کند که این ، در واقع ، یاری رساندن به اوست ، و اگر مظلوم باشد ، باید یاری اش کند» .4 / 5کمک کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مادام که بنده ، به برادرش کمک کند ، خداوند ، به آن بنده کمک می رساند.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تا زمانی که بنده ، کمک کارِ برادرش باشد ، خدای متعال نیز همواره کمک کار اوست ، و خداوند ، دستگیری از غم زدگان را دوست می دارد.امام علی علیه السلام :هر گاه [بذر] دوستی برویَد ، همکاری و پشتیبانی واجب می آید.

.

الإمام الباقر عليه السلام :مَن بَخِلَ بِمَعونَهِ أخيهِ المُسلِمِ وَالقِيامِ لَهُ فى حاجَتِهِ إلّا (1) ابتُلِىَ بِمَعونَهِ مَن يَأثَمُ عَلَيهِ ولا يُؤجَرُ . (2)عنه عليه السلام :إنَّ نَفَرا مِنَ المُسلِمينَ خَرَجوا إلى سَفَرٍ لَهُم فَضَلُّوا الطَّريقَ ، فَأصابَهُم عَطَشٌ شَديدٌ ، فَتَكَفَّنوا ولَزِموا اُصولَ الشَّجَرِ ، فَجاءَهُم شَيخٌ و عَلَيهِ ثِيابٌ بيضٌ ، فَقالَ : قوموا فَلا بَأسَ عَلَيكُم فَهذَا الماءُ . فَقاموا و شَرِبوا وَ ارتَوَوا ، فَقالوا : مَن أنتَ يَرحَمُکَ اللّهُ ؟

فَقالَ : أ نَا مِنَ الجِنِّ الَّذينَ بايَعوا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : «المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ، عَينُهُ و دَليلُهُ» ، فَلَم تَكونوا تُضَيَّعوا بِحَضرَتى . (3)4 / 6قَضاءُ الحاجَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنونَ إخوَهٌ ، يَقضى بَعضُهُم حَوائِجَ بَعضٍ ، فَبِقَضاءِ بَعضِهِم حَوائِجَ بَعضٍ يَقضِى اللّهُ حَوائِجَهُم يَومَ القِيامَهِ . (4) .

1- .«إلّا ابتُلىَ» كذا فى أكثر النسخ ، فكلمه «إلّا» إمّا زائده ، أو المستثنى منه مقدّر ؛ أى ما فعل ذلک إلّا ابتُلى ... وفى بعض النسخ «ابتلى» بدون كلمه «إلّا» موافقا لما فى المحاسن وثواب الأعمال ، وهو أظهر (مرآه العقول : ج 11 ص 49).
2- .الكافى : ج 2 ص 366 ح 1 عن حسين بن أمين ، ثواب الأعمال : ص 298 ح 2 عن الحسين بن أبان ،المحاسن : ج 1 ص 184 ح 299 عن الحسين بن أنس ، بحار الأنوار : ج 75 ص 175 ح 9 وراجع: الكافى : ج 2 ص 366 ح 3 .
3- .الكافى : ج 2 ص 167 ح 10 عن فضيل بن يسار ، المؤمن : ص 43 ح 100 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 272 ح 13 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 150 ح 8 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، مصادقه الإخوان : ص 160 ح 5 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وفيه «أقضى» بدل «يقضى اللّه » وليس فيه «فبقضاء بعضهم حوائج بعض» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 311 ح 64 .

4 / 6 برآوردن نیاز

امام باقر علیه السلام :هر کس از کمک کردن به برادر مسلمانش و پرداختن به رفع نیاز او دریغ ورزد ، به کمک رساندن به کسی گرفتار می آید که در آن کمک ، گناهکار می شود و مزدی هم نمی برَد.امام باقر علیه السلام :گروهی از مسلمانان ، ره سپار سفری شدند و راه را گم کردند . سخت تشنه شدند ، به طوری که کفن پوشیدند [یا جامه های خود را چون کفن ، دور خود پیچیدند و آماده مُردن شدند] و به ریشه های درخت چسبیدند [تا از این طریق ، اندکی رفع عطش کنند] . در این هنگام ، پیری سفیدپوش ، نزد آنان آمد و گفت : برخیزید ! نگران نباشید . این ، آب .

آنها برخاستند و نوشیدند و سیراب شدند . سپس گفتند : خدایت رحمت کند ! تو کیستی؟

گفت : من از جنّیانی هستم که با پیامبر خدا ، بیعت کردند . من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : «مؤمن ، برادر مؤمن ، چشم او و راه نمای اوست» . پس با وجود من ، شما نمی باید از بین بروید.4 / 6برآوردن نیازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان ، برادرند ، نیازهای یکدیگر را برآورده می سازند و با بر آوردن نیازهای یکدیگر است که خداوند ، در روز قیامت ، نیازهای آنان را برآورده می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ فى حاجَهِ أخيهِ كان اللّهَ فى حاجَتِهِ . (1)الكافى عن أبى بصير :سَمِعتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام يَقولُ : أيُّما رَجُلٍ مِن أصحابِنَا استَعانَ بِهِ رَجُلٌ مِن إخوانِهِ فى حاجَهٍ فَلَم يُبالِغ فيها بِكُلِّ جَهدٍ فَقَد خانَ اللّهَ ورَسولَهُ وَالمُؤمِنينَ .

قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : ما تَعنى بِقَولِکَ : وَالمُؤمِنينَ ؟

قالَ : مِن لَدُن أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام إلى آخِرِهِم . (2)الكافى عن صفوان الجمّال :كُنتُ جالِسا مَعَ أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام إذ دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ مِن أهلِ مَكَّهَ يُقالُ لَهُ «مَيمونٌ» ، فَشَكا إلَيهِ تَعَذُّرَ الكِراءِ عَلَيهِ ، فَقالَ لى : قُم فَأَعِن أخاکَ . فَقُمتُ مَعَهُ ، فَيَسَّرَ اللّهُ كِراهُ ، فَرَجَعتُ إلى مَجلِسى .

فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : ما صَنَعتَ فى حاجَهِ أخيکَ ؟

فَقُلتُ : قَضاهَا اللّهُ بِأبى أنتَ واُمّى !

فَقالَ : أما إنَّکَ أن تُعينَ أخاکَ المُسلِمَ أحَبُّ إلَىَّ مِن طَوافِ اُسبوعٍ بِالبَيتِ مُبتَدِئا (3) . (4) .

1- .صحيح البخارى : ج 2 ص 863 ح 2310 عن عبد اللّه بن عمر ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1996 ح 58 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 273 ح 4893 وفيه «فإنّ اللّه » بدل «كان اللّه » وكلاهما عن سالم عن أبيه ، كنز العمّال : ج 6 ص 444 ح 16463 ؛ الأمالى للطوسى : ص 97 ح 147 عن محمّد بن يحيى المدنى عن الإمام الصادق عليه السلام بزياده «المؤمن المسلم» بعد «أخيه» و«ما كان فى حاجه أخيه» فى آخره ، الرساله السعديه : ص 163 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 286 ح 11 .
2- .الكافى : ج 2 ص 362 ح 3 ، ثواب الأعمال : ص 297 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 183 ح 295 ، بحار الأنوار : ج75 ص 175 ح 7 .
3- .قوله عليه السلام : «مبتدئا» إمّا حال ... عن فاعل الطواف ، أو هو على بناء اسم المفعول حالاً عن الطواف ،وعلى التقديرين لإخراج طواف الفريضه (مرآه العقول : ج 9 ص 115) .
4- .الكافى : ج 2 ص 198 ح 9 ، مصادقه الإخوان : ص 176 ح 10 ، المؤمن : ص 52 ح 132 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 335 ح 113 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در پیِ برآوردن نیاز برادر مسلمانش باشد ، خداوند ، در پی برآوردن حاجت اوست.الکافی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «هر مردی از یاران ما که مردی از برادرانش در کاری از او کمک بخواهد و او با تمام توانش در انجام دادن آن کار ، نکوشد ، به خدا و پیامبر او و مؤمنان ، خیانت کرده است» .

به امام صادق علیه السلام گفتم : مقصودتان از «مؤمنان» چیست؟

فرمود : «[همه مؤمنان و شیعیان ،] از زمان امیر مؤمنان علیه السلام تا آخرینشان».الکافی به نقل از صفوان جمّال :خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از اهالی مکّه به نام «میمون»، وارد شد و از نداشتن کرایه به ایشان شکایت کرد .

امام علیه السلام به من فرمود : «برخیز و به برادرت کمک کن» .

من با او رفتم تا آن که خداوند ، کرایه او را فراهم ساخت . سپس به جای خود بر گشتم.

امام صادق علیه السلام فرمود : «با حاجت برادرت چه کردی؟» .

گفتم : پدر و مادرم به فدایت! خداوند ، رفع حاجت کرد.

فرمود : «بدان که کمک کردن تو به برادرِ مسلمانت ، نزد من محبوب تر از یک هفته (/هفت بار) طواف مستحبّی به گِرد کعبه است . (1) .

1- .در باره کلمه «مبتدئا» که در متن روایت آمده ، دو وجه احتمال داده اند: یا حال از فاعل طواف است و یا بنا بر این که اسم مفعول باشد ، حال از خود طواف است . در هر دو صورت ، برای خارج ساختن طواف حجّ واجب است (مرآه العقول : ج 9 ص 115) .

4 / 7الإكرامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكرَمَ أخاهُ المُسلِمَ ؛ بِمَجلِسٍ يُكرِمُهُ ، أو بِكَلِمَةٍ يُلطِفُهُ بِها ، أو حاجَةٍ يَكفيهِ إيّاها ، لَم يَزَل فى ظِلٍّ مِنَ المَلائِكَةِ ما كانَ بِتِلكَ المَنزِلَةِ . (1)عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكرَمَ أخاهُ المُسلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلطِفُهُ بِها وفَرَّجَ عَنهُ كُربَتَهُ ، لَم يَزَل فيظِلِّ اللّهِ المَمدودِ عَلَيهِ الرَّحمَةُ ما كانَ فى ذلِكَ . (2)عنه صلى الله عليه و آله :ما فى اُمَّتى عَبدٌ ألطَفَ أخاهُ فِى اللّهِ بِشَىءٍ مِن لُطفٍ إلّا أخدَمَهُ اللّهُ مِن خَدَمِ الجَنَّةِ . (3)عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكرَمَ أخاهُ فَإنَّما يُكرِمُ اللّهَ ، فَما ظَنُّكُم بِمَن يُكرِمُ اللّهَ بِأن يَفعَلَ بِهِ ؟! (4)المستدرک عَلى الصحيحين عن سلمان :دَخَلتُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُتَّكِئٌ عَلى وِسادَةٍ ، فَألقاها إلَىَّ ، ثُمَّ قالَ لى : يا سَلمانُ ، ما مِن مُسلِمٍ يَدخُلُ عَلى أخيهِ المُسلِمِ فَيُلقى لَهُ وِسادَةً إكراما لَهُ إلّا غَفَرَ اللّهُ لَهُ . (5) .

1- .المؤمن : ص 52 ح 128 عن الإمام الباقر عليه السلام .
2- .الكافى : ج 2 ص 206 ح 5 عن عبداللّه بن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 523 ح 2 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، ثواب الأعمال : ص 178 ح 1 عن جعفر بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، النوادر للراوندى : ص 110 ح 96 وفيه «أو مجلس يكرمه به» بدل «وفرّج عنه كربته» ، الجعفريّات : ص 194 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 316 ح 73 .
3- .الكافى : ج 2 ص 206 ح 4 ، ثواب الأعمال : ص 182 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 183 ح 1 كلّها عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 74 ص 298 ح 33 .
4- .ثواب الأعمال : ص 339 عن أبى هريره وعبداللّه بن عبّاس ، عدّه الداعى : ص 176 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 319 ح 83 ؛ كنز العمّال : ج 9 ص 154 ح 25488 نقلاً عن ابن النجّار عن ابن عمر وفيه صدره .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 692 ح 6542 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 57 ح 41 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 235 ح 35 .

4 / 7 گرامی داشتن

4 / 7گرامی داشتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برادر مسلمانش را گرامی بدارد : در مجلسی به او احترام بگذارد ، یا با سخنی لطف آمیز ، وی را بنوازد ، یا نیازی را از او برطرف سازد ، تا زمانی که این رفتار را داشته باشد ، پیوسته در سایه فرشتگان است».پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برادر مسلمانش را با کلمه ای لطف آمیز بنوازد و گرفتاری و اندوه را از او بزداید ، تا زمانی که چنین کند ، پیوسته در سایه گسترده رحمت خداوند است.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای از امّت من نیست که برادر دینی اش را به لطفی بنوازد ، مگر آن که خداوند ، از خدمتکاران بهشت به خدمت او در می آورد.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برادرش را گرامی بدارد ، در حقیقت ، خداوند را گرامی می دارد . خیال می کنید خداوند ، با کسی که او را گرامی می دارد ، چه می کند؟ !المستدرک علی الصحیحین به نقل از سلمان :بر پیامبر خدا وارد شدم ، در حالی که به متّکایی تکیه داده بود . آن متکّا را به من داد و سپس فرمود : «ای سلمان ! هیچ مسلمانی نیست که بر برادر مسلمانش وارد شود و او به احترام وی ، متکّایی به او بدهد ، مگر این که خداوند ، او را می آمرزد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :أكرِم مَن وَدَّکَ ، وَاصفَح عَن عَدُوِّکَ ، يَتِمَّ لَکَ الفَضلُ . (1)الإمام الصادق عليه السلام :مَن عَظَّمَ دينَهُ عَظَّمَ إخوانَهُ، ومَنِ استَخَفَّ بِدينِهِ استَخَفَّ بِإخوانِهِ. (2)عنه عليه السلام :مَن قالَ لِأَخيهِ المُؤمِنِ : «مَرحَبا» ، كَتَبَ اللّهُ تَعالى لَهُ «مَرحَبا» إلى يَومِ القِيامَهِ . (3)4 / 8المُؤاساهوقال عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :اِبذِل مالَکَ فى الحُقوقِ ، وواسِ بِهِ الصَّديقَ ؛ فَإِنَّ السَّخاءَ بِالحُرِّ أخلَقُ . (4)وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :ما حُفِظَتِ الأُخُوَّهُ بِمِثلِ المُؤاساهِ . (5)وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :إنَّ مُؤاساهَ الرِّفاقِ مِن كَرَمِ الأَعراقِ . (6)وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :اِبذِل لِصَديقِکَ نَفسَکَ ومالَکَ ، ولِمَعرِفَتِکَ رِفدَکَ ومَحضَرَکَ ، ولِلعامَّهِ بِشرَکَ ومَحَبَّتَکَ ، ولِعَدُوِّکَ عَدلَکَ وإنصافَکَ . وَاضنِن (7) بِدينِکَ وعِرضِکَ عَن كُلِّ أحَدٍ . (8) .

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 200 ح 2368 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1989 وفيه صدره .
2- .الأمالى للطوسى : ص 98 ح 150 عن عبداللّه بن أبى يعفور ، مشكاه الأنوار : ص 328 ح 1036 وفيه «دين اللّه » بدل «دينه» و «حقّ إخوانه» بدل «إخوانه» .
3- .الكافى : ج 2 ص 206 ح 2 عن جميل بن درّاج ، ثواب الأعمال : ص 176 ح 1 عن إسحاق بن عمّار ،مصادقه الإخوان : ص 183 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 298 ح 31 وراجع: كنز العمّال : ج 9 ص 38 ح 24825 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 204 ح 2384 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2044 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 74 ح 9578 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 477 ح 8758 .
6- .غرر الحكم : ج 2 ص 493 ح 3405 ، عيون الحكم والمواعظ : ،ص 143 ح 3193 .
7- .ضَنِنْتُ بالشىء : إذا بَخِلتَ به (الصحاح : ج 6 ص 2156 «ضنن») .
8- .الخصال : ص 147 ح 178 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 175 ح 6 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 312 ح 586 وفيه «تحنّنک» بدل «محبّتک» .

4 / 8 سهیم کردن در زندگی

وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :کسی را که دوستت دارد ، گرامی بدار ، و از دشمنت در گذر تا فضیلت تو کامل گردد.وقال علیه السلام یعزِّی قوْما :امام صادق علیه السلام :کسی که دینش را ارج نهد ، برادرانش را ارج می نهد ، و کسی که دینش را خوار بشمارد ، برادرانش را نیز خوار می شمارد.وقال علیه السلام فی صِفه الدُّنْیا :امام صادق علیه السلام :هر کس به برادر مؤمنش بگوید : «خوش آمدی !» ، خداوند متعال تا روز قیامت برایش می نویسد : «خوش آمدی !».4 / 8سهیم کردن در زندگی (1)امام علی علیه السلام :مالَت را در راه حقوق ، بخشش کن و برادرت را در آن ، شریک گردان ؛ زیرا سخاوت ، برای آزادمرد ، برازنده تر است .امام علی علیه السلام :پیوند برادری به چیزی چون سهیم کردن برادران در زندگی خود ، حفظ نشده است.وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :شریک کردن همسفران [در توشه خود]، از بزرگواری اصل و نسب است.امام علی علیه السلام :به دوستت جان و مالت را نثار کن و به آشنایت پیشکش و خوش محضری ات را ، و به عموم مردم ، خوش رویی و محبّتت را ، و به دشمنت عدل و انصافت را ؛ امّا در دین و آبرویت ، نسبت به همگان بخل بورز.

.

1- .واژه «مواسات» که در متن عربی به کار رفته است ، در زبان عربی ، به معنای سهیم کردن و شریک کردن دیگری در امکانات زندگی و داشته های خود و تقسیم کردن دارایی خود با کسی است . برای توضیح بیشتر، ر . ک : همین دانش نامه مدخل «مُواسات» .

وقال علیه السلام :الکافی عن سعید بن الحسن :قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : أیَجیءُ أحَدُکُم إلی أخیهِ فَیُدخِلُ یَدَهُ فی کیسِهِ فَیَأخُذُ حاجَتَهُ فَلاَ یَدفَعُهُ ؟

فَقُلتُ : ما أعرِفُ ذلِکَ فینا !

فَقالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : فَلا شَیءَ إذا .

قُلتُ : فَالهَلاکُ إذا !

فَقالَ : إنَّ القَومَ لَم یُعطَوا أحلامَهُم (1) بَعدُ . (2)وقال علیه السلام :حلیه الأولیاء عن عبیداللّه بن الولید :قالَ لَنا أبو جَعفَرٍ مُحمَّدُ بنُ عَلِیٍّ علیه السلام : یُدخِلُ أحَدُکُم یَدَهُ فی کُمِّ صاحِبِهِ فَیَأخُذُ ما یُریدُ ؟

قالَ : قُلنا : لا .

قالَ : فَلَستُم بِإخوانٍ کَما تَزعُمونَ . (3)4 / 9الإیثاروقال علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :اَلمُؤمِنونَ إخوَةٌ ، ولا شَیءَ آثَرُ عِندَ کُلِّ أخٍ مِن أخیهِ . (4)
.

1- .الحِلم : العَقل ، والجمع : أحلام (القاموس المحیط : ج 4 ص 99 «حلم») . اعتذَرَ علیه السلام من قبل الشیعه أی أکثرهم بأنّهم «لم یُعطَو أحلامَهم بعد» ؛ أی لم یکمل عقولهم بعدُ ، ویختلف التکلیف باختلاف مراتب العقول. أو لم یتعلّموا الآداب من الأئمّه علیهم السلام بعدُ فهم معذورون (مرآه العقول : ج 9 ص 46) .
2- .الکافی : ج 2 ص 174 ح 13 ، المؤمن : ص 44 ح 103 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 254 ح 51 .
3- .حلیه الأولیاء : ج 3 ص 187 الرقم 241 ، الإخوان : ص 205 ح 159 عن عبد اللّه بن الولید ، ربیع الأبرار : ج 1 ص 430 ، تاریخ دمشق : ج 54 ص 293 عن الوصافی وکلاهما نحوه ، مطالب السؤول : ج 2 ص 105 وفیه «إخواننا» بدل «بإخوان» .
4- .تحف العقول : ص 173 ، بشاره المصطفی : ص 26 کلاهما عن کمیل بن زیاد ، بحار الأنوار : ج 77 ص 269 ح 1 .

4 / 9 ایثار

وقال علیه السلام :الکافی به نقل از سعید بن حسن :امام باقر علیه السلام فرمود : «آیا فردی از شما نزد برادرش می آید و دستش را در جیب او می کند و آنچه نیاز دارد ، بر می دارد و او مانعش نمی شود؟» .

گفتم : چنین چیزی را در میان خودمان سراغ ندارم .

امام باقر علیه السلام فرمود : «پس ، هیچ» .

گفتم : پس ، هلاکت !

فرمود : «این جماعت (شیعه) ، هنوز خِرَدهایشان کامل نشده است» . (1)وقال علیه السلام :حلیه الأولیاء به نقل از عبید اللّه بن ولید :ابوجعفر محمّد بن علی (باقر) علیه السلام به ما فرمود : «آیا فردی از شما دستش را در کیسه دوستش می کند و آنچه می خواهد ، بر می دارد؟».

گفتیم : خیر.

فرمود : «پس شما ، بر خلاف ادّعایتان ، برادر نیستید» .4 / 9ایثار (2)وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :مؤمنان ، برادرند و هیچ چیز نزد هیچ برادری ارجح از برادرش نیست.

.

1- .امام علیه السلام از طرف شیعیان ، با عبارت «هنوز خِردهایشان کامل نشده» ، عذر آورده است که اینان ، هنوز به درجه عالی عقلانی نرسیده اند و از آن جا که تکلیف ، به نسبت تفاوت مراتب عقول ، متفاوت است ، بنا بر این ، تکلیفی ندارند و یا این که هنوز آداب معاشرت با برادران دینی را از امامان معصوم علیهم السلام نیاموخته اند و بنا بر این معذورند (ر . ک : مرآه العقول : ج 9 ص 402) .
2- .برای آگاهی از معنای «ایثار» ، ر . ک : همین دانش نامه : ج 1 ص 104 (ایثار / درآمد / ایثار ، در لغت) .

وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :عامِل سائِرَ النّاسِ بِالإنصافِ ، وعامِلِ المُؤمِنينَ بِالإِيثارِ . (1)وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :تَحَبَّب إلى خَليلِکَ يُحبِبکَ ، وأكرِمهُ يُكرِمکَ ، وآثِرهُ عَلى نَفسِکَ يُؤثِرکَ عَلى نَفسِهِ وأهلِهِ . (2)4 / 10حِفظُ الغَيبِوقال عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :اُذكُروا أخاكُم إذا غابَ عَنكُم بِأحسَنِ ما تُحِبّونَ أن تُذكَروا بِهِ إذا غِبتُم عَنهُ . (3)وقال عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ؛ مِن حَيثُ يَغيبُ يَحفَظُهُ مِن وَرائِهِ ، ويَكُفُّ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ (4) . وَالمُؤمِنُ مِرآةُ المُؤمِنِ . (5)وقال عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مِرآةٌ لِأَخيهِ المُؤمِنِ ؛ يَنصَحُهُ إذا غابَ عَنهُ ، ويُميطُ (6) عَنهُ ما يَكرَهُ إذا شَهِدَ ، ويُوَسِّعُ لَهُ فى المَجلِسِ . (7)4 / 11إهداءُ العَيبِوقال عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ إخوانِكُم مَن أهدى إلَيكُم عُيوبَكُم . (8) .

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 366 ح 6342 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 298 ح 4530 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 203 ح 4117 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 225 ح 391 عن عبيداللّه بن عبداللّه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 196 ح 17 .
4- .يَكُفّ عليه ضَيْعَته : أى يجمع عليه معيشته ويضمّها إليه (النهايه : ج 4 ص 109 «كفف») .
5- .كنز العمّال : ج 1 ص 152 ح 756 نقلاً عن الخرائطى فى مكارم الأخلاق عن المطّلب بن عبداللّه بن حنطب .
6- .أماطَ : نَحّى وأبعَدَ (القاموس المحيط : ج 2 ص 387 «ماط») .
7- .النوادر للراوندى : ص 99 ح 56 ، الجعفريّات : ص 197 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ،بحارالأنوار : ج 74 ص 233 ح 29 .
8- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 123 .

4 / 10 پاسداشت در غیاب

4 / 11 گوشزد کردن عیب ها

وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :با دیگر مردمان ، به انصاف رفتار کن ، و با مؤمنان ، به ایثار.وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :به دوستت محبّت کن تا او نیز تو را دوست بدارد ، و او را گرامی بدار تا او نیز گرامی ات بدارد ، و [تأمین نیازهای] او را بر خودت مقدّم بدار ، تا او نیز تو را بر خودش و خانواده اش مقدّم بدارد .4 / 10پاسداشت در غیابوقال علیه السلام :امام صادق علیه السلام :در غیاب برادرتان ، از او به بهترین گونه ای یاد کنید که دوست دارید پشتِ سر شما به آن گونه از شما یاد کنند.وقال علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، برادر مؤمن است . در غیابش هوای او را دارد ، به زندگی (معاشِ) او سر و سامان می دهد ، و مؤمن ، آینه مؤمن است.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، آینه برادر مؤمن خویش است . در غیابش برای او خیرخواهی می کند و در حضورش آنچه را ناخوش می دارد ، از او دور می گردانَد و در مجلس ، برایش جا باز می کند.4 / 11گوشزد کردن عیب هاوقال علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ برادرانِ شما ، کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند.

.

وقال عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مِرآهُ أخيهِ ؛ يُميطُ عَنهُ الأذى . (1)وقال عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أحَدَكُم مِرآهُ أخيهِ ، فَإِن رَأي بِهِ أذىً فَليُمِطهُ عَنهُ . (2)وقال عليه السلام :الإمام عليّ عليه السلام لِكُمَيلِ بنِ زِيادٍ :يا كُمَيلُ ، المُؤمِنُ مِرآهُ المُؤمِنِ ؛ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فاقَتَهُ ، ويُجمِلُ حالَتَهُ . (3)وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :إنَّما سُمِّىَ الصَّديقُ صَديقا ؛ لِأَنَّهُ يَصدُقُکَ فى نَفسِکَ ومَعايِبِکَ ، فَمَن فَعَلَ ذلِکَ فَاستَنِم (4) إلَيهِ ؛ فَإِنَّهُ الصَّديقُ . (5)عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ الأُخُوَّهِ حِفظُ الغَيبِ ، وإهداءُ العَيبِ . (6)عنه عليه السلام :مَن أبانَ لَکَ عَيبَکَ فَهُوَ وَدودُکَ . (7)وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :ما أخلَصَ المَوَدَّهَ مَن لَم يَنصَح . (8)وقال عليه السلام :عنه عليه السلام :مَن أحَبَّکَ نَهاکَ ، ومَن أبغَضَکَ أغراکَ . (9)وقال عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :أحَبُّ إخوانى إلَىَّ مَن أهدى إلَىَّ عُيوبى . (10) .

1- .مصادقه الإخوان : ص 144 ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 331 ح 1053 .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 326 ح 1929 عن أبى هريره .
3- .تحف العقول : ص 173.
4- .اِسْتَنام إليه : أى سَكَنَ إليه واطمَأنّ (الصحاح : ج 5 ص 2047 «نوم») .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 79 ح 3877 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3665 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 330 ح 4633 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4167 .
7- .غرر الحكم : ج 5 ص 253 ح 8210 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 444 ح 7786 .
8- .غرر الحكم : ج 6 ص 75 ح 9580 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 476 ح 8708 .
9- .كنزالفوائد : ج 1 ص 279 ، أعلام الدين : ص 298 عن الإمام الحسين عليه السلام ، غرر الحكم : ج 5 ص 149 ح 7718 و 7719 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8062 و 8063 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 91 ح 95 .
10- .الكافى : ج 2 ص 639 ح 5 ، تحف العقول : ص 366 ، الاختصاص : ص 240 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 282 ح 4 .

وقال علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، آینه برادرش است ؛ عیب (آسیب) (1) را از او دور می کند.وقال علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر یک از شما ، آینه برادر خویش است . پس اگر در او عیبی دید ، باید آن را از او دور سازد .وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد :ای کمیل! مؤمن ، آینه مؤمن است ؛ زیرا به فکر اوست و نیازش را برطرف می سازد و حالش را نکو می گردانَد.وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :صَدیق (2) را صَدیق نامیده اند ؛ چون در باره تو و عیب هایت با تو صادق است . پس هر که چنین کرد ، به او اطمینان کن که او دوستِ واقعی است.وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :ثمره برادری ، پاسداشت او در غیابش و گوشزد کردن عیب های اوست.وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :کسی که عیبت را به تو نشان دهد ، او دوستدار توست.وقال علیه السلام فی مدْحِ الأنصارِ :امام علی علیه السلام :دوستی را خالص نگردانیده است کسی که خیرخواهی نکند.وقال علیه السلام :امام علی علیه السلام :کسی که تو را دوست بدارد ، [از بدی و گناه] نهیَت می کند ، و کسی که تو را دشمن می دارد ، [به بدی و گناه ،] وسوسه ات می کند.وقال علیه السلام فی کلامٍ لَه :امام صادق علیه السلام :محبوب ترینِ برادرانم نزد من ، کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند. .

1- .مراد از واژه «أذی (آسیب)» در متن عربی ، هر چیزی است که موجب اذیّت و ناراحتی شخص می شود و شامل عیب های ظاهری و باطنی او می گردد، مانند: وجود خاشاکی بر روی لباس و سر و صورت او و امثال آن .

2- .واژه «صَدیق» از ریشه «صِدق (راستگویی)» و به معنای «صادق» است که در عربی بر «دوست» اطلاق می گردد . م .

4 / 12الدُّعاءُ بِظَهرِ الغَيبِالإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ المَلائِكَةَ إذا سَمِعُوا المُؤمِنَ يَدعو لِأَخيهِ المُؤمِنِ بِظَهرِ الغَيبِ أو يَذكُرُهُ بِخَيرٍ قالوا : نِعمَ الأَخُ أنتَ لِأَخيکَ ؛ تَدعو لَهُ بِالخَيرِ وهُوَ غائِبٌ عَنکَ ، وتَذكُرُهُ بِخَيرٍ ، قَد أعطاکَ اللّهُ عز و جل مِثلَى ما سَأَلتَ لَهُ ، وأثنى عَلَيکَ مِثلَى ما أثنَيتَ عَلَيهِ ، ولَکَ الفَضلُ عَلَيهِ .

وإذا سَمِعوهُ يَذكُرُ أخاهُ بِسوءٍ ويَدعو عَلَيهِ ، قالوا لَهُ : بِئسَ الأَخُ أنتَ لِأَخيکَ ، كُفَّ أيُّهَا المَستَّرُ عَلى ذُنوبِهِ وعَورَتِهِ ، وَاربَع عَلى نَفسِکَ (1) ، وَاحمَدِ اللّهَ الَّذى سَتَرَ عَلَيکَ ، وَاعلَم أنَّ اللّهَ عز و جل أعلَمُ بِعَبدِهِ مِنکَ . (2)وقال عليه السلام فى دُعاءٍ اسْتَسْقَى بِهِ :الكافى عن إبراهيم بن هاشم :رَأيتُ عَبدَاللّهِ بنَ جُندَبٍ فِى المَوقِف ، فَلَم أرَ مَوقِفا كانَ أحسَنَ مِن مَوقِفِهِ ؛ ما زالَ مادّا يَدَيهِ إلَى السَّماءِ ودُموعُهُ تَسيلُ عَلى خَدَّيهِ حَتّى تَبلُغَ الأَرضَ ، فَلَمّا صَدَرَ (3) النّاسُ قُلتُ لَهُ : يا أبا مُحَمَّد ، ما رَأيتُ مَوقِفا قَطُّ أحسَنَ مِن مَوقِفِکَ !

قالَ : وَاللّهِ ما دَعَوتُ إلّا لِإِخوانى ؛ وذلِکَ أنَّ أبَا الحَسَنِ موسى عليه السلام أخبَرَنى أنَّ مَن دَعا لِأَخيهِ بِظَهرِ الغَيبِ نودِىَ مِنَ العَرشِ : «ولَکَ مِئَةُ ألفِ ضِعفٍ» ، فَكَرِهتُ أن أدَعَ مِئَةَ ألفٍ مَضمونَةً لِواحِدَةٍ لا أدرى تُستَجابُ أم لا . (4)راجع : موسوعه معارف الكتاب والسنّه : ج 1 ص 103 (الإيثار / المدخل / أنواع الإثيار / الإيثار فى الدعاء) .

.

1- .اِربَعْ على نفسک : أى ارْفُق بنفسکَ وكُفَّ (الصحاح : ج 3 ص 1212 «ربع») .
2- .الكافى : ج 2 ص 508 ح 7 عن ثوير وراجع: بحار الأنوار : ج 93 ص 387 392 ح 19 26 .
3- .الصَّدَر : الانصراف (المصباح المنير : ص 335 «صدر»).
4- .الكافى : ج 2 ص 508 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 184 ح 615 ، الأمالى للصدوق : ص 540 ح 723 ، فلاح السائل : ص 111 ح 52 ، روضه الواعظين : ص 359 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 384 ح 8 .

4 / 12 دعا کردن پشت سر

4 / 12دعا کردن پشت سرامام زین العابدین علیه السلام :فرشتگان ، هر گاه بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش پشت سرِ او دعا می کند یا از او به نیکی یاد می کند ، می گویند : نیکو برادری برای برادرت هستی . در غیابش برای او دعای خیر می کنی و از وی ، به نیکی یاد می نمایی . خداوند عز و جل ، دوچندانِ آنچه برای او خواستی ، به تو عطا نمود و دوچندانِ آنچه او را ستودی ، تو را ستود ، و تو را بر او برتری است.

و هر گاه بشنوند که برادرش را به بدی یاد می کند و او را نفرین می نماید ، می گویند : بد برادری برای برادرت هستی! ای آن که گناهانت و عیب هایت [از جانب خداوند،] پرده پوشی شده! از این رفتارت دست بردار ، خود را باش، و خدایی را که در باره تو عیب پوشی کرده است ، سپاس گوی و بدان که خداوند عز و جل به بنده اش از تو داناتر است.وقال علیه السلام :الکافی به نقل از ابراهیم بن هاشم :عبد اللّه بن جندب را در موقفِ [عرفات]دیدم و وقوفی نیکوتر از وقوف او ندیدم . پیوسته ، دو دستش به سوی آسمان، بلند و اشک هایش بر گونه هایش روان بود ، به طوری که به زمین می ریخت . وقتی مردم [از عرفات] باز گشتند ، به او گفتم : ای ابو محمّد! هرگز وقوفی بهتر از وقوف تو ندیده ام.

گفت : به خدا سوگند که من ، جز برای برادرانم دعا نکردم ؛ زیرا ابو الحسن موسی [کاظم] علیه السلام به من خبر داد که هر کس برای برادرش ، پشت سرِ او دعا کند ، از عرش ندا می آید : «و برای تو باد ، صد هزار برابر [آنچه برای برادرت دعا و درخواست کردی]!» . از این رو، من خوش نداشتم که یکصد هزار دعای تضمین شده را به خاطر یک دعا که نمی دانم مستجاب می شود یا نه ، رها کنم .ر . ک : ص 108 (ایثار / درآمد / انواع ایثار / ایثار در دعا) .

.

4 / 13النَّهىُ عَنِ المُنكَرِالإمام الصادق عليه السلام :مَن رَأى أخاهُ عَلى أمرٍ يَكرَهُهُ فَلَم يَرُدَّهُ عَنهُ وهُوَ يَقدِرُ عَلَيهِ فَقَد خانَهُ . (1)

4 / 14الصَّفحُ عَنِ الزَّلّاتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى ذِكرِ صِفاتِ المُؤمِنِ :لَطيفٌ (يَعطِفُ) عَلى أخيهِ بِزَلَّتِهِ ، ويَرعى ما مَضى مِن قَديمِ صُحبَتِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَيکَ بِمُداراهِ النّاسِ ، وإكرامِ العُلَماءِ ، وَالصَّفحِ عَن زَلّاتِ الإخوانِ ؛ فَقَد أدَّبَکَ سَيِّدُ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ بِقَولِهِ صلى الله عليه و آله : اُعفُ عَمَّن ظَلَمَکَ ، وصِل مَن قَطَعَکَ ، وأعطِ مَن حَرَمَکَ . (3)

عنه عليه السلام :اِحتَمِل زَلَّةَ وَلِيِّکَ لِوَقتِ وَثبَهِ عَدُوِّکَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :اِلتَمِسوا لِاءِخوانِكُمُ العُذرَ فى زَلّاتِهِم وهَفَواتِ تَقصيراتِهِم ، فَإِن لَم تَجِدوا لَهُمُ العُذرَ فى ذلِکَ فَاعتَقِدوا أنَّ ذَلِکَ عَنكُم ؛ لِقُصورِكُم عَن مَعرِفَهِ وُجوهِ العُذرِ . (5)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 343 ح 409 عن عبد الرحمن بن الحجّاج ، روضه الواعظين : ص 320 ،مشكاه الأنوار : ص 149 ح 354 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 65 ح 2 .
2- .التمحيص : ص 75 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 311 ح 45 .
3- .تذكره الخواصّ : ص 136 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 71 ح 34 .
4- .الإرشاد : ج 1 ص 299 ، كنزالفوائد : ج 1 ص 93 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 419 ح 40 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 250 ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 57 ح 10193 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق .

4 / 13 نهی از منکر نمودن

4 / 14 گذشت از لغزش ها

4 / 13نهی از منکر نمودنامام صادق علیه السلام :هر کس برادرش را در کاری که نمی پسندد ، ببیند و او را از آن باز ندارد ، در حالی که توان این کار را دارد ، هر آینه به او خیانت کرده است.

4 / 14گذشت از لغزش هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یادکردِ صفات مؤمن :با وجود لغزش برادرش، با او مهربان است و حرمت رفاقت دیرین را پاس می دارد.

امام علی علیه السلام :بر تو باد مدارا کردن با مردم ، و گرامی داشتن دانشمندان و گذشت از لغزش های برادران ؛ زیرا سَروَر جهانیان با این فرموده اش تو را ادب آموخته است که : «کسی را که به تو ستم کرده است ، عفو کن و با کسی که از تو بُریده است ، پیوند زن و به کسی که از تو دریغ ورزیده است ، ببخش» .

امام علی علیه السلام :لغزش دوستت را برای زمان حمله دشمنت تحمّل کن.

امام صادق علیه السلام :برای لغزش های برادرانتان و خطاهای تقصیراتشان عذر بجویید [و آنها را توجیه کنید] و اگر برای آنها عذری نیافتید ، فکر کنید که عیب از جانب شماست که نتوانسته اید اقسام عذر را بشناسید.

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسين كاتب أبى الفيّاض :حَضَرنا مَجلِسَ عَلِيِّ بنِ موسى عليه السلام ، فَشَكا رَجُلٌ أخاهُ ، فَأنشَأَ [عليه السلام] يَقولُ : اِعذِر أخاكَ عَلى ذُنوبِهوَاستُر وغَطِّ عَلى عُيوبِه وَاصبِر عَلى بَهتِ السَّفيه ولِلزَّمانِ عَلى خُطوبِه ودَعِ الجَوابَ تَفَضُّلاًوكِلِ الظَّلومَ إلى حَسيبِه (1)

4 / 15التَّفَقُّدُ عِندَ الغَيبَهمكارم الأخلاق عن أنس :كَانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا فَقَدَ الرَّجُلَ مِن إخوانِهِ ثَلاثَةَ أيّامٍ سَأَلَ عَنهُ ؛ فَإِن كانَ غائِبا دَعا لَهُ ، وإن كانَ شاهِدا زارَهُ ، وإن كانَ مَريضا عادَهُ . (2)

الأمالى للطوسى عن المفضّل بن عمر :دَخَلتُ عَلى أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام ، فَقالَ لى : مَن صَحِبَکَ ؟ فَقُلتُ لَهُ : رَجُلٌ مِن إخوانى . قالَ : فَما فَعَلَ ؟ فَقُلتُ : مُنذُ دَخَلتُ لَم أعرِف مَكانَهُ . فَقالَ لى : أما عَلِمتَ أنَّ مَن صَحِبَ مُؤمِنا أربَعينَ خُطوَةً سَأَلَهُ اللّهُ عَنهُ يَومَ القِيامَهِ ؟! (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 176 ح 4 ، بشاره المصطفى : ص 78 عن إبراهيم بن هاشم ، إعلام الورى : ج 2 ص 69 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 49 ص 110 ح 5 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 55 ح 34 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 233 ح 35 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 413 ح 927 .

4 / 15 جویا شدن هنگام غیبت

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از حسین (کاتبِ ابو الفیّاض) :در محضر علی بن موسی [الرضا] علیه السلام بودیم که مردی از برادرش شکایت کرد . امام علیه السلام ، این ابیات را خواند : برادرت را بر گناهانش معذور بدار و بر عیب هایش پرده بیفکن و بپوشان. و بر بهتان زدن های نادان و در برابر مصائب روزگار ، شکیبا باش و از سرِ جوانْ مردی جوابش را وا گذار و ستمگر را به حسابرسش (خداوند)، واگذار کن .

4 / 15جویا شدن هنگام غیبتمکارم الأخلاق به نقل از اَنَس :[عادت] پیامبر خدا ، چنان بود که هر گاه مردی از برادرانش سه روز دیده نمی شد ، از حال او جویا می شد . اگر به سفری رفته بود ، برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود ، به دیدارش می رفت و اگر بیمار بود ، عیادتش می کرد.

الأمالی، طوسی به نقل از مفضّل بن عمر :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم . به من فرمود : «همسفرت که بود؟» . گفتم : مردی از برادرانم. فرمود : «او چه شد؟» . گفتم : از وقتی وارد [شهر] شده ام ، نمی دانم کجاست؟ فرمود : «مگر نمی دانی که هر کس چهل گام با مؤمنی همراه شود ، خداوند ، در روز قیامت ، از او در باره آن کس سؤال می کند؟ !» .

.

4 / 16جوامع حقوق الإخوانرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ؛ يَكُفُّ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ ، ويَحوطُهُ مِن وَرائِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :تَبتَنِى (2) الاُخُوَّهُ فِى اللّهِ عَلَى التَّناصُحِ فِى اللّهِ ، وَالتَّبادُلِ فِى اللّهِ ، وَالتَّعاوُنِ عَلى طاعَهِ اللّهِ ، وَالتَّناهى عَن مَعاصِى اللّهِ ، وَالتَّناصُرِ فِى اللّهِ ، وإخلاصِ المَحَبَّهِ . (3)

عنه عليه السلام :إذَا اتَّخَذَکَ وَلِيُّکَ أخا فَکُن لَهُ عَبدا ، وَامنَحهُ صِدقَ الوَفاءِ، وحُسنَ الصَّفاءِ. (4)

عنه عليه السلام :إنَّ المُسلِمَ أخُو المُسلِمِ ؛ فَلا تَنابَزوا ، و لا تَخاذَلوا ؛ فَإِنَّ شَرائِعَ الدّينِ واحِدَهٌ ، وسُبُلَهُ قاصِدَهٌ ، مَن أخَذَ بِها لَحِقَ ، ومَن تَرَکَها مَرَقَ ، ومَن فارَقَها مَحَقَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى رِسالَهِ الحُقوقِ :أمّا حَقُّ الخَليطِ فَأَن لا تَغُرَّهُ ، ولا تَغُشَّهُ ، ولا تُکَذِّبَهُ ، ولا تُغَفِّلَهُ (6) ، ولا تَخدَعَهُ ، ولا تَعمَلَ فِى انتِقاضِهِ ؛ عَمَلَ العَدُوِّ الَّذى لا يُبقى عَلى صاحِبِهِ . وإنِ اطمَأَنَّ إلَيکَ استَقصَيتَ (7) لَهُ عَلى نَفسِکَ ، وعَلِمتَ أنَّ غَبنَ المُستَرسِلِ (8) رِبا . (9)

.

1- .سنن أبى داود : ج 4 ص 280 ح 4918 ، الأدب المفرد : ص 81 ح 239 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 290 ح 16681 كلاهما عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 141 ح 673 ؛ بحار الأنوار : ج 70 ص 80 ذيل ح 15 وليس فيه ذيله .
2- .فى الطبعه المعتمده : «تُبتَنى» ، والتصويب من طبعه دارالكتاب الإسلامى وعيون الحكم والمواعظ .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 299 ح 4532 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 199 ح 4031 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 177 ح 4141 .
5- .الأمالى للمفيد : ص 234 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 11 ح 13 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول : ص 203 ، وقعه صفّين : ص 224 عن

أبی سنان الأسلمی وفیه «تنابذوا» بدل «تنابزوا» ،بحارالأنوار : ج 32 ص 595 ح 474 .
6- .تَغَفَّلته : أی تَحَیَّنتُ غفلتَه (النهایه : ج 3 ص 376 «غفل») .
7- .یقال : استَقصی فی المسأله وتقصّی : أی بَلَغَ الغایه (انظر: القاموس المحیط : ج 4 ص 378 «قصا») .
8- .الاسترسال : الاستئناس والطمأنینه إلی الإنسان والثقه فیما یحدّثه به (النهایه : ج 2 ص 223 «رسل») .
9- .تحف العقول : ص 268 ح 36 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 18 ح 2 وراجع: کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 624 ح 3214 .

4 / 16 مجموعه حقوق برادران

4 / 16مجموعه حقوق برادرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، برادر مؤمن است ؛ معاش او را سر و سامان می دهد و در غیابش هوای او را دارد.

امام علی علیه السلام :برادری در راه خدا ، مبتنی است بر : خیرخواهی برای یکدیگر به خاطر خدا ، دِهِش به یکدیگر به خاطر خدا ، همکاری در طاعت خدا ، نهی کردن یکدیگر از نافرمانی خدا ، یاری دادن به یکدیگر به خاطر خدا و دوستی خالصانه.

امام علی علیه السلام :هر گاه دوستت تو را به برادری گرفت ، غلامیِ او کن و از سرِ صدق ، به او وفادار و با او باصفا باش.

امام علی علیه السلام :مسلمان ، برادر مسلمان است . پس یکدیگر را به نام های زشت مخوانید ، و همدیگر را وا مگذارید ؛ زیرا آبشخورهای دین ، یکی است و راه هایش مستقیم . هر که آنها را در پیش گیرد ، به مقصد می رسد و هر که آنها را وا نهد ، منحرف می گردد و هر که از آنها جدا شود ، نابود می گردد.

امام زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق :امّا حقّ همنشین، این است که او را گول نزنی ، با او دغلی نکنی ، به او دروغ نگویی (/ دروغگویش نخوانی) ، او را دچار غفلت نسازی ، او را فریب ندهی ، مانند دشمنی که به جان طرف خود ، رحم نمی کند، در نابودی او نکوشی ، و اگر به تو اعتماد کرد ، تا می توانی جانب او را بگیری [و از سود خودت به نفع او کوتاه بیایی]و بدانی که مغبون کردن کسی که به تو اعتماد کرده ، نوعی رباخواری است.

.

عنه عليه السلام أيضا :أمّا حَقُّ الصّاحِبِ فَأَن تَصحَبَهُ بِالفَضلِ ما وَجَدتَ إِلَيهِ سَبيلاً ، وإلّا فَلا أقَلَّ مِنَ الإِنصافِ . وأن تُكرِمَهُ كَما يُكرِمُکَ ، وتَحفَظَهُ كَما يَحفَظُکَ ، ولا يَسبِقَکَ فيما بَينَکَ وبَينَهُ إلى مَكرُمَةٍ ، فَإِن سَبَقَکَ كافَأتَهُ . ولا تُقَصِّرَ بِهِ عَمّا يَستَحِقُّ مِنَ المَوَدَّهِ ؛ تُلزِمَ نَفسَکَ نَصيحَتَهُ ، وحِياطَتَهُ ، ومُعاضَدَتَهُ عَلى طاعَهِ رَبِّهِ ، ومَعونَتَهُ عَلى نَفسِهِ فيما لا يَهُمُّ بِهِ مِن مَعصِيَهِ رَبِّهِ ، ثُمَّ تَكونَ عَلَيهِ رَحمَهً ، ولا تَكونَ عَلَيهِ عَذابا . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ أخُو المُؤمِنِ ؛ لا يَشتِمُهُ ، و لا يَحرِمُهُ ، و لايُسىءُ بِهِ الظَّنَّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :المُسلِمُ أخُو المُسلِمِ ؛ لا يَظلِمُهُ ، و لا يَخذُلُهُ ، و لا يَغتابُهُ ، و لا يَخونُهُ ، و لا يَحرِمُهُ . (3)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ، عَينُهُ و دَليلُهُ ؛ لا يَخونُهُ ، و لا يَظلِمُهُ ، و لا يَغُشُّهُ ، و لا يَعِدُهُ عِدَهً فَيُخلِفَهُ . (4)

عنه عليه السلام :المُسلِمُ أخُو المُسلِمِ ؛ لا يَظلِمُهُ ؛ ولا يَخذُلُهُ ، ولا يَخونُهُ . ويَحِقُّ عَلَى المُسلِمينَ الاِجتِهادُ فى التَّواصُلِ ، وَالتَّعاوُنُ عَلَى التَّعاطُفِ ، وَالمُواساهُ لِأهلِ الحاجَهِ ، وتَعاطُفُ بَعضِهِم عَلى بَعضٍ ، حَتّى تَكونوا كَما أمَرَكُمُ اللّهُ عز و جلرُحَماءَ بَينَكُم مُتَراحِمينَ ، مَغتَمّينَ لِما غابَ عَنكُم مِن أمرِهِم ، عَلى ما مَضى عَلَيهِ مَعشَرُ الأنصار عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 266 ح 32 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 623 ح 3214 عن ثابت بن دينار نحوه وراجع: الخصال : ص 569 ح 1 .
2- .تحف العقول : ص 296 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 176 ح 35 .
3- .الكافى : ج 2 ص 167 ح 11 عن فضيل بن يسار ، المؤمن : ص 45 ح 105 ، مشكاه الأنوار : ص 186 ح 1032 وفيه «المؤمن» بدل «المسلم» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 273 ح 14 .
4- .الكافى : ج 2 ص 166 ح 3 وص 167 ح 8 كلاهما عن علىّ بن عقبه ، مصادقه الإخوان : ص 152 ح 3 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 74 ص

268 ح 7 وراجع: مشكاه الأنوار : ص 186 ح 486 .
5- .الكافى : ج 2 ص 174 ح 15 عن أبى المغرا ، بحار الأنوار : ج 74 ص 256 ح 53 .

امام زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق :امّا حقّ رفیق (هم صحبت) ، این است که تا می توانی با او به لطف و احسان ، مصاحبت کنی ؛ و گر نه دستِ کم با او به انصاف ، رفتار نمایی . دیگر، این که همان گونه که تو را گرامی می دارد ، گرامی اش بداری و همان گونه که تو را پاس می دارد ، پاسش بداری و در هیچ کَرَمی بر تو پیشی نجوید و اگر پیش دستی کرد ، جبرانش کنی و تا آن جا که سزاوار دوستی است ، در آن کوتاهی نکنی و خود را به خیرخواهی برای او و نگهداری از او و کمک کردن به او در طاعت پروردگارش و یاری رساندن به او تا آن جا که معصیت پروردگارش نباشد ، ملزم بدانی و سرانجام ، این که برای او رحمت باشی و مایه رنج او نباشی.

امام باقر علیه السلام :همانا مؤمن ، برادر مؤمن است ؛ به او دشنام نمی دهد ، او را محروم نمی گرداند و به او گمان بد نمی برد.

امام صادق علیه السلام :مسلمان ، برادر مسلمان است ؛ به او ستم نمی کند ، او را بی یاور نمی گذارد ، از او غیبت نمی کند ، به او خیانت نمی ورزد و او را محروم نمی گردانَد.

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، برادر مؤمن است ؛ چشم و راه نمای اوست ، به او خیانت نمی کند ، به او ستم نمی کند ، با او دغلی نمی کند و وعده ای به او نمی دهد که بر خلاف آن ، رفتار کند.

امام صادق علیه السلام :مسلمان ، برادر مسلمان است ؛ به او ستم نمی کند ، او را بی یاور نمی گذارد و به او خیانت نمی کند . بر مسلمانان است که در پیوند با یکدیگر بکوشند و در مهرورزی به یکدیگر ، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطوفت باشند،تا آن که همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است ، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید ، و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالشان عمل کنید] ، اندوهگین شوید ، درست همان سان که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند.

.

عنه عليه السلام :قالَ الحارِثُ الأَعوَرُ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أنَا وَاللّهِ اُحِبُّکَ . فَقالَ لَهُ : يا حارِثُ ، أمّا إذا أحبَبتَنى فَلا تُخاصِمُنى ، ولا تُلاعِبُنى ، ولا تُجارينى ، ولا تُمازِحُنى ، ولا تُواضِعُنى ، ولا تُرافِعُنى . (1)

عنه عليه السلام :حَقُّ المُسلِمِ عَلَى المُسلِمِ أَلّا يَشبَعَ ويَجوعُ أخوهُ ، ولا يَروى ويَعطَشُ أخوهُ ، ولا يَكتَسِىَ ويَعرى أخوهُ . فَما أعظَمَ حَقَّ المُسلِمِ عَلى أخيهِ المُسلِمِ ! أحِبَّ لِأَخيکَ المُسلِمِ ما تُحِبُّ لِنَفسِکَ ، وإذَا احتَجتَ فَسَلهُ ، وإن سَأَلَکَ فَأَعطِهِ ، لا تَمَلَّهُ 2 خَيراً ولا يَمَلَّهُ لَکَ . کُن لَهُ ظَهرا ؛ فَإِنَّهُ لَکَ ظَهرٌ ، إذا غابَ فَاحفَظهُ فى غَيبَتِهِ ، وإذا شَهِدَ فَزُرهُ وأجِلَّهُ وأکرِمهُ ؛ فَإِنَّهُ مِنکَ وأنتَ مِنهُ . فَإِن کانَ عَلَيکَ عاتِبا فَلا تُفارِقهُ حَتّى تَسأَلَ سَميحَتَهُ . وإن أصابَهُ خَيرٌ فَاحمَدِ اللّهَ ، وإنِ ابتُلِىَ فَاعضُدهُ (2) ، وإن تُمُحِّلَ (3) لَهُ فَأَعِنهُ . (4)

.

1- .الخصال : ص 334 ح 35 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 254 ح 1 .
2- .عَضَدْتُه أعْضُدُه : أعَنته (الصحاح : ج 2 ص 509 «عضد») .
3- .المَحْل : المَكْر والكَيْد (القاموس المحيط : ج 4 ص 49 «محل») .
4- .الكافى : ج 2 ص 170 ح 5 ، المؤمن : ص 42 ح 95 ، الأمالى للصدوق : ص 401 ح 519 عن عبداللّه بن مسكان عن الإمام الباقر عليه السلام ، الاختصاص : ص 27 ، مشكاه الأنوار : ص 187 ح 488 و 489 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 243 ح 43.

امام صادق علیه السلام :حارث اعور به امیر مؤمنان گفت : ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که من ، تو را دوست می دارم. امام علیه السلام به او فرمود : «ای حارث! هر گاه دوستم داشته باشی ، با من ستیزه نمی کنی ، سر به سر من نمی گذاری ، [برای خودنمایی و شهرت طلبی] با من ، مجادله نمی کنی ، با من شوخی [بی جا] نمی کنی ، مرا [از جایگاه و منزلتی که دارم]پایین نمی آوری و [از آن حدّ و مرتبه نیز] بالا نمی بری.

امام صادق علیه السلام :حقّ مسلمان بر مسلمان ، این است که در حالی که برادرش گرسنه است ، او سیر نباشد ، و در حالی که برادرش تشنه است ، او سیراب نباشد ، و در حالی که برادرش برهنه است ، او پوشیده نباشد . پس چه بزرگ است حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش! برای برادر مسلمانت ، آن را بپسند که برای خود می پسندی و هر گاه نیازمند شدی ، از او کمک بخواه و هر گاه او از تو چیزی خواست ، عطایش کن . نه تو از خیررسانی به او خسته شو و نه او از خیررسانی به تو خسته گردد . پشتیبان او باش ، که او پشتیبان توست . در غیابش هوای او را داشته باش و هر گاه حاضر بود ، به دیدارش برو و احترامش نما ؛ زیرا او از توست و تو از اویی . اگر از تو گله مند و دلگیر بود ، از وی جدا مشو تا از او بخشش بطلبی و اگر به او خیری رسید ، خدا را سپاس گوی و اگر گرفتاری ای به او رسید ، بازویش را بگیر و اگر علیه او دسیسه سازی شد ، کمکش کن.

.

4 / 17الحَثُّ عَلَى الِاهتِمامِ بِحُقوقِ الإِخاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن رَجُلَينِ يَصطَحِبانِ إلّا وَاللّهُ مُسائِلٌ كُلَّ واحِدٍ مِنهُما عَنِ الآخَرِ ؛ كَيفَ كانَ صُحبَتُهُ إيّاهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا آخَيتَ فَأَكرِم حَقَّ الإِخاءِ . (2)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ :يا بُنَىَّ . . . لا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أخيكَ اتِّكالاً عَلى ما بَينَكَ وبَينَهُ ؛ فَإِنَّهُ لَيسَ لَكَ بِأَخٍ مَن أضَعتَ حَقَّهُ . (3)

عنه عليه السلام :مِن دَلائِلِ الخِذلانِ الاِستِهانَهُ بِحُقوقِ الإِخوانِ . (4)

عنه عليه السلام :أشرَفُ الشِّيَمِ رِعايَهُ الوُدِّ ، وأحسَنُ الهِمَمِ إنجازُ الوَعدِ . (5)

عنه عليه السلام :كُن لِلوُدِّ حافِظا وإن لَم تَجِد مُحافِظا . (6)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 8 ص 317 ح 9540 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق.
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 120 ح 4006 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 134 ح 3050 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 392 ح 5834 ، نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 82 ، غرر الحكم : ج 2 ص 301 ح 2686 و ص 302 ح 2688 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 168 ح 35 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 179 ح 44215 نقلاً عن العسكرىّ فى المواعظ وفيه «برّ أخيک» بدل «حقّ أخيک» .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 39 ح 9412 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 470 ح 8599 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 468 ح 3328 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2527 و 2528 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 604 ح 7157 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 391 ح 6626 .

4 / 17 تشویق به رعایت حقوق برادری

4 / 17تشویق به رعایت حقوق برادرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دو نفری نیستند که با هم رفاقت کنند ، مگر این که خداوند ، از هر یک از آن دو در باره دیگری می پرسد که چگونه با او رفاقت کرده است.

امام علی علیه السلام :هر گاه پیوند برادری بستی ، به حقّ برادری احترام بگذار.

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش محمّد بن حنفیّه :فرزندم! ... حقّ برادرت را به خاطر چیزی (دوستی ای) که میان تو و اوست ، زیر پا مگذار ؛ زیرا کسی که حقّش را زیر پا گذاردی ، دیگر برادر تو نیست.

امام علی علیه السلام :یکی از دلایل فرو گذاشته شدن، بی اعتنایی به حقوق برادران است.

امام علی علیه السلام :ارجمندترینِ خصلت ها ، پاس داشتن دوستی است و عالی ترینِ همّت ها، به کار بستن وعده است.

امام علی علیه السلام :دوستی را پاس بدار ، اگر چه پاسداری [برای دوستی]نیابی.

.

عنه علیه السلام :أکرِم وُدَّکَ ، وَاحفَظ عَهدَکَ . (1)

عنه علیه السلام :أحسَنُ المُروءَهِ حِفظُ الوُدِّ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّما سُمّوا إخوانا ؛ لِنَزاهَتِهِم عَنِ الخِیانَهِ ، وسُمّوا أصدِقاءَ ؛ لِأَنَّهُم تَصادَقوا (3) حُقوقَ المَوَدَّهِ . (4)

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِکرُهُ لَیَحفَظُ مَن یَحفَظُ صَدیقَهُ . (5)

عنه علیه السلام :ما أقبَحَ بِالرَّجُلِ أن یَعرِفَ أخوهُ حَقَّهُ ، ولا یَعرِفَ حَقَّ أخیهِ ! (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 175 ح 2268 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 82 ح 1989 بزیاده «مَن» بعد «أکرم» .
2- .غرر الحکم : ج 2 ص 402 ح 3017 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 119 ح 2677 .
3- .فی المصدر : «یصادقوا» ، والتصویب من بحار الأنوار .
4- .الأمالی للطوسی : ص 609 ح 1258 عن سفیان بن عیینه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 179 ح 26 .
5- .الکافی : ج 8 ص 162 ح 166 عن عبید بن زراره .
6- .مصادقه الإخوان : ص 144 ح 5 عن مرازم ، وسائل الشیعه : ج 8 ص 548 ح 16111 .

امام علی علیه السلام :دوستی ات را گرامی بدار و عهدت را نگه دار.

امام علی علیه السلام :بهترین مردانگی ، پاس داشتن دوستی است.

امام صادق علیه السلام :برادران را «اِخوان (وفاداران)» گفته اند؛ زیرا از خیانت ، منزّه اند، و «اَصدقاء (راستگویان)» گفته اند؛ زیرا در حقوق دوستی، با یکدیگر صادق اند.

امام صادق علیه السلام :خداوند که نامش بلند باد ، نگهدار کسی است که دوستش را نگه می دارد .

امام صادق علیه السلام :چه زشت است برای مرد که برادرش حقّ او را بشناسد (رعایت کند) و او حقّ برادرش را نشناسد!

.

الفصل الخامس : دور الإخاء الدينى فى تأسيس الحكومه الإسلاميّه5 / 1نُزُولُ آيَهِ الإِخاءِالأمالى للطوسى عن ابن عبّاس :لَمّا نَزَلَت : «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (1) آخى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ المُسلِمين ؛ فَآخى بَينَ أبى بَكرٍ و عُمَرَ ، و بَينَ عُثمانَ و عَبدِ الرَّحمنِ ، و بَينَ فُلانٍ و فُلانٍ ، حَتّى آخى بَينَ أصحابِهِ أجمَعِهِم عَلى قَدرِ مَنازِلِهِم ، ثُمَّ قالَ لِعَلِىٍّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام : أنتَ أخى و أنَا أخوكَ . (2)

المناقب لابن شهرآشوب عن ابن عبّاس وغيره :لَمّا نَزَلَ قَولُهُ تَعالى : «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» آخى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ الأَشكالِ وَالأَمثالِ ؛ فَآخى بَينَ أبى بَكرٍ و عُمَرَ ، وبَينَ عُثمانَ وعَبدِ الرَّحمنِ ، وبَينَ سَعدِ بنِ أبى وَقّاصٍ وسَعيدِ بن زَيدٍ ، وبَينَ طَلحَةَ وَ الزُّبَيرِ ، وبَينَ أبى عُبَيدَةَ وسَعدِ بنِ مُعاذٍ ، وبَينَ مُصعَبِ بنِ عُمَيرٍ وأبى أيّوبَ الأَنصارِىِّ ، وبَينَ أبى ذَ رٍّ وَابنِ مَسعودٍ ، وبَينَ سَلمانَ وحُذَيفَةَ ، وبَينَ حَمزَةَ وزَيدِ بنِ حارِثَةَ ، وبَينَ أبِى الدَّرداء وبِلال ، وبَينَ جَعفَرٍ الطَّيّارِ ومُعاذِ بنِ جَبَل ، وبَينَ المِقداد وعَمّار ، وبَينَ عائِشَةَ وحَفصَةَ ، وبَينَ زَينَبَ بِنتِ جَحش ومَيمونَه ، وبَينَ اُمِّ سَلَمَةَ وصَفِيَّةَ ، حَتّى آخى بَينَ أصحابِهِ بِأجمَعِهِم عَلى قَدرِ مَنازِلِهِم ، ثُمَّ قالَ : أنتَ أخى وأنَا أخوكَ يا عَلِىُّ . (3)

.

1- .الحجرات : 10 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 587 ح 1214 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 333 ح 4 .
3- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 185 .

فصل پنجم : نقش برادری دینی در تأسیس حکومت اسلامی

5 / 1 نزول آیه برادری

فصل پنجم : نقش برادریِ دینی در تأسیس حکومت اسلامی5 / 1نزول آیه برادریالأمالی، طوسی به نقل از ابن عبّاس :چون آیه «همانا مؤمنان ، برادرند» نازل شد ، پیامبر خدا میان مسلمانان ، برادری افکند : ابو بکر و عمر را با هم برادر قرار داد ، عثمان و عبد الرحمان را با هم ، و فلانی و فلانی را با هم ، تا آن که میان همه یارانش ، بر حَسَب منزلتشان ، پیوند برادری برقرار ساخت . آن گاه به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «من و تو هم با هم برادریم» .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از ابن عبّاس و دیگران :چون این سخن خدای متعال : «همانا مؤمنان ، برادرند» نازل شد ، پیامبر خدا ، میان همگِنان و همتایان ، برادری افکند : ابو بکر را با عمر برادر قرار داد ، عثمان را با عبد الرحمان ، سعد بن ابی وقّاص را با سعید بن زید ، طلحه را با زبیر ، ابو عبیده را با سعد بن معاذ ، مصعب بن عمیر را با ابو ایّوب انصاری ، ابو ذر را با ابن مسعود ، سلمان را با حُذَیفه ، حمزه را با زید بن حارثه ، ابو درداء را با بلال ، جعفر طیّار را با معاذ بن جبل ، مقداد را با عمّار ، و [نیز] عایشه را با حفصه ، زینب بنت جَحْش را با میمونه و اُمّ سلمه را با صفیّه ، تا آن که میان همه یارانش ، بر حَسَب منزلتشان ، پیوند برادری برقرار نمود . سپس فرمود : «ای علی! من و تو هم با هم برادریم» .

.

5 / 2مُؤاخاهُ النَّبِیِّ9 بَینَ أصحابِهِ قَبلَ الهِجرَهِالمحبّر فی ذِکرِ مُؤاخاهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بَینَ أصحابِهِ المُهاجِرین قَبلَ الهِجرَهِ :وکانَ آخی بَینَهُم عَلَی الحَقِّ وَالمُؤاساهِ ، وذلِکَ بِمَکَّهَ ؛ فَآخی صلی الله علیه و آله بَینَ نَفسِهِ وبَینَ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام . (1)

السیره الحلبیّه :قَبلَ الهِجرَه آخی صلی الله علیه و آله بَینَ المُسلِمین أیِ المُهاجِرینَ عَلَی الحَقِّ وَالمُؤاساهِ ، فَآخی بَینَ أبی بَکرٍ وعُمَرَ ، وآخی بَینَ حَمزَهَ وزَیدِ ابنِ حارِثَهَ ، وبَینَ عُثمانَ وعَبدِ الرَّحمنِ بنِ عَوفٍ ، وبَینَ الزُّبَیر وَابنِ مَسعود ، وبَینَ عُبادَهَ بنِ الحارِثَه وبِلال ، وبَینَ مُصعَبِ بنِ عُمَیر وسَعدِ بنِ أبی وَقّاصٍ ، وبَینَ أبی عُبَیدَهَ بنِ الجَرّاح وسالِمٍ مَولی أبی حُذَیفَه ، وبَینَ سَعیدِ بنِ زَیدٍ وطَلحَهَ بنِ عُبَیدِ اللّه ، وبَینَ عَلِیٍّ علیه السلام ونَفسِهِ صلی الله علیه و آله وقالَ : أ ما تَرضی أن أکونَ أخاکَ ؟ قالَ : بَلی ، یا رَسولَ اللّه رَضیتُ . قالَ : فَأنتَ أخی فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ 2 . (2)

.

1- .المحبّر : ص 70 .
2- .السیره الحلبیّه : ج 2 ص 20 ، عیون الأثر : ج 1 ص 264 ، جواهر المطالب : ج 1 ص 69 ، سبل الهدی والرشاد : ج 3 ص 363 والثلاثه الأخیره عن عبد اللّه بن عمر نحوه .

5 / 2 برادری افکندن پیامبرصلی الله علیه وآله میان یارانش پیش از هجرت

5 / 2برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه و آله میان یارانش پیش از هجرتالمُحبَّر در یادکرد از برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه و آله میان یاران مهاجرش پیش از هجرت :ایشان در مکّه میان یارانش ، بر پایه حق و همیاری مالی ، برادری افکند و خود را با علی بن ابی طالب علیه السلام ، برادر قرار داد.

السیره الحلبیّه :پیش از هجرت ، پیامبر صلی الله علیه و آله میان مسلمانان ، یعنی مهاجران ، بر پایه حق و همیاری مالی ، برادری افکند : ابو بکر را با عمر ، برادر قرار داد ، حمزه را با زید بن حارثه ، عثمان را با عبد الرحمان بن عوف ، زبیر را با ابن مسعود ، عباده بن حارثه را با بلال ، مصعب بن عمیر را با سعد بن ابی وقّاص ، ابو عبیده بن جرّاح را با سالم (غلام ابو حذیفه) ، سعید بن زید را با طلحه بن عبید اللّه ، و علی علیه السلام را با خودش و فرمود : «آیا راضی نیستی که برادر تو باشم؟» . علی علیه السلام گفت : البتّه که راضی ام ، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در دنیا و آخرت ، برادر منی». 1

.

المعيار والموازنه :ثُمَّ فَكِّروا فى حَديثِ المُؤاخاهِ وما فيهِ مِنَ الدَّلالَهِ الواضِحَهِ ؛ إذ مَيَّزَهُم عَلى قَدرِ مَنازِلِهِم ، ثُمَّ آخى بَينَهُم عَلى حَسَبِ مُفاضَلَتِهِم ؛ فَلَم يَكُن أحَدٌ أقرَبَ مِن فَضلِ أبى بَكرٍ مِن عُمَرَ ، فَلِذلِکَ آخى بَينَهُما ، وأشبَهَ طَلحَهُ الزُّبَيرَ وقَرُبَت مَنازِلُهُما لِذلِکَ فَآخى بَينَهُما ، وكَذلِکَ فَعَلَ بِعَبدِ الرَّحمنِ بنِ عَوفٍ آخى بَينَهُ وبَينَ عُثمانَ . ثُمَّ قالَ لِعَلِىٍّ عليه السلام : إنَّما أخَّرتُکَ لِنَفسى ، أنتَ أخى وصاحِبى ، فَلَم يَكُن فيهِم أحَدٌ أشبَهَ بِالنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله مِن عَلِىٍّ عليه السلام ، ولا أولى بِمُؤاخاهِ النَّبِىِّ مِنهُ ، فَاستَحَقَّ بِمُؤاخاهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ؛ لِتَقَدُّمِهِ عَلَى القَومِ . وكانَت مُؤاخاهُ عَلِىٍّ عليه السلام أفضَلَ مِن مُؤاخاهِ غَيرِهِ ؛ لِفَضلِهِ عَلى غَيرِهِ . (1)

الاستيعاب :آخى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ المُهاجِرين بِمَكَّهَ ، ثُمَّ آخى بَينَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ بِالمَدينَهِ ، وقالَ فى كُلِّ واحِدَهٍ مِنهُما لِعَلِىٍّ عليه السلام : «أنتَ أخى فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ» ، وآخى بَينَهُ وبَينَ نَفسِهِ . (2)

.

1- .المعيار والموازنه : ص 208 .
2- .الاستيعاب : ج 3 ص 202 ، تهذيب الكمال : ج 20 ص 484 الرقم 4089 .

المعیار و الموازنه :آن گاه ، در حدیث مؤاخات و دلالت آشکاری که در آن هست ، اندیشیدند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را بر حسب منزلتشان متمایز ساخت و سپس با توجّه به برتری یکی بر دیگری ، میان ایشان ، پیوند برادری برقرار ساخت . برای مثال ، نزدیک ترین فرد به منزلت ابو بکر ، عمر بود . از این رو، میان آن دو برادری افکند . همچنین طلحه ، شبیه زبیر بود و منزلت نزدیک به هم داشتند . از این رو ، آن دو را با هم برادر قرار داد . همین کار را با عبد الرحمان بن عوف کرد و او را با عثمان ، برادر قرار داد. سپس به علی علیه السلام فرمود : «به این دلیل ، تو را آخر از همه قرار دادم که برای خودم بمانی . تو برادر و یارِ منی» . پس در میان مسلمانان ، هیچ کس شبیه تر از علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، و نه سزاوارتر از او به برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله . او به سبب پیش گامی اش بر دیگران ، شایسته برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله بود . برادری علی علیه السلام ، برتر از برادریِ دیگران بود ؛ چرا که بر دیگران ، فضیلت داشت.

الاستیعاب :پیامبر خدا ، در مکّه میان مهاجران ، برادری افکند و سپس در مدینه ، میان مهاجران و انصار ، پیوند برادری برقرار ساخت و در هر دو مورد ، به علی علیه السلام فرمود : «تو در دنیا و آخرت ، برادر منی» و میان او و خود ، برادری افکند.

.

5 / 3مُؤاخاهُ النَّبِىِّ بَينَ أصحابِهِ بَعدَ الهِجرَهِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا هاجَرَ إلَى المَدينَهِ آخى بَينَ أصحابِهِ مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ، جَعَلَ المَواريثَ عَلَى الاُخُوَّهِ فِى الدِّينِ لا فى ميراثِ الأَرحامِ ، وذلِکَ قَولُهُ تَعالى : «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» إلى قَولِهِ سُبحانَهُ : «وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَکُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ» (1) ، فَأَخرَجَ الأَقارِبَ مِنَ الميراثِ وأثبَتَهُ لِأَهلِ الهِجرَهِ وأهلِ الدِّينِ خاصَّهً ، ثُمَّ عَطَفَ بِالقَولِ فَقالَ تَعالى : «وَالَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَهٌ فِى الأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (2) ، فَكانَ مَن ماتَ مِنَ المُسلِمينَ يَصيرُ ميراثُهُ وتَرِكَتُهُ لِأَخيهِ فِى الدِّينِ دونَ القَرابَهِ وَالرَّحِمِ الوَشيجَهِ . (3) فَلَمّا قَوِىَ الإِسلامُ أنزَلَ اللّهُ : «النَّبِىُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُواْ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُواْ إِلَى أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَلِکَ فِى الْكِتَابِ مَسْطُورًا » (4) ، فَهذا مَعنى نَسخِ آيهِ الميراثِ . (5)

الطبقات الكبرى عن ضُمره بن سعيد :لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَدينَه آخى بَينَ المُهاجِرينَ بَعضِهِم لِبَعضٍ ، وآخى بَينَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ؛ آخى بَينَهُم عَلَى الحَقِّ وَالمُؤاساهِ ويَتَوارَثونَ بَعدَ المَماتِ دونَ ذَوِى الأَرحامِ ، وكانوا تِسعينَ رَجُلاً ؛ خَمسَهٌ وأربَعونَ مِنَ المُهاجِرين ، وخَمسَهٌ وأربَعونَ مِنَ الأَنصار ، ويُقالُ : كانوا مِئَهً ؛ خَمسونَ مِنَ المُهاجِرينَ ، وخَمسونَ مِنَ الأَنصار ، وكانَ ذلِکَ قَبلَ بَدر . فَلَمّا كانَت وَقعَهُ بَدر و أنزَلَ اللّهُ تَعالى : «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ » (6) فَنَسَخَت هذِهِ الآيَهُ ماكانَ قَبلَها ، وَانقَطَعَتِ المُؤاخاهُ فِى الميراثِ ، ورَجَعَ كُلُّ إنسانٍ إلى نَسَبِهِ ووَرِثَهُ ذَوو رَحِمِهِ . (7)

.

1- .الأنفال : 72.
2- .الأنفال : 73.
3- .رَحِم واشجه ووشيجه : مشتبكه متّصله (لسان العرب : ج 2 ص 399 «وشج»).
4- .الأحزاب : 6.

5- .بحار الأنوار : ج 19 ص 91 ح 48 نقلاً عن تفسير النعمانى عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع : السرائر : ج 3 ص 226 .
6- .الأنفال : 75.
7- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 238 .

5 / 3 برادری افکندن پیامبرصلی الله علیه وآله میان یارانش پس از هجرت

5 / 3برادری افکندن پیامبر صلی الله علیه و آله میان یارانش پس از هجرتامام علی علیه السلام :پیامبر خدا ، چون به مدینه هجرت کرد ، میان یاران مهاجر و انصارش برادری افکند و ارثْ بَری را بر پایه برادریِ دینی قرار داد ، نه بر پایه پیوند خویشاوندی . این است سخن خدای متعال که : «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را]پناه داده اند و یاری کرده اند ، آنان ، یاران یکدیگرند» تا این سخن خدای سبحان که : «و کسانی که ایمان آورده اند ، ولی هجرت نکرده اند ، هیچ گونه خویشاوندی [دینی]ای با شما ندارند ، مگر آن که هجرت کنند» . بدین ترتیب ، خویشاوندان را از میراث خارج ساخت و آن را ویژه اهل هجرت و اهل دین ، قرار داد . سپس خداوند متعال ، در ادامه سخن فرمود : «و کسانی که کفر ورزیدند ، یاران یکدیگرند . اگر این [دستور]را به کار نبندید ، در زمین ، فتنه و فسادی بزرگ ، پدید خواهد آمد» . پس هر یک از مسلمانان که در می گذشت ، میراث و ماتَرَکش به برادر دینی اش می رسید ، نه به خویشان و بستگان نزدیکش. امّا چون اسلام ، نیرومند شد ، خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «پیامبر به مؤمنان ، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است و همسرانش مادران ایشان اند ، و خویشاوندان ، طبق کتاب خدا ، بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّم اند] ، مگر آن که بخواهید به دوستان [مؤمن]خود، [وصیّت یا]نیکی کنید ، و این در کتاب [خدا] ، نگاشته شده است» . این است معنای منسوخ شدن «آیه میراث» .

الطبقات الکبری به نقل از ضُمره بن سعید :چون پیامبر خدا به مدینه آمد ، میان مهاجران با یکدیگر ، و [نیز] میان مهاجران و انصار ، برادری افکند و آنان را بر پایه حق و همیاری و ارث بردن از یکدیگر پس از مرگ ، به جای ارث بردن خویشاوندان ، برادر قرار داد . آنان ، نود مَرد بودند : 45 نفر از مهاجران و 45 نفر از انصار، و به قولی ، یکصد نفر بودند : پنجاه مهاجر و پنجاه انصاری . این رویداد ، پیش از جنگ بدر بود. چون جنگ بدر به وقوع پیوست و خدای متعال ، این آیه : «و خویشاوندان ، طبق کتاب خدا ، اولی به یکدیگرند . همانا خدا به هر چیزی داناست» را نازل نمود ، این آیه ، آنچه

را پیش از آن بود ، منسوخ کرد و ارث بردن بر پایه برادریِ دینی از بین رفت و هر کس به نَسَب خویش باز گشت و خویشاوندانش ، ارث بَر او شدند.

.

السيره النبويّه لابن هشام عن ابن إسحاق :آخى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ أصحابِهِ مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصار ، فَقالَ فيما بَلَغَنا ، ونَعوذُ بِاللّهِ أن نَقولَ عَلَيهِ ما لَم يَقُل : تَآخَوا فِى اللّهِ أخوَينِ أخوَينِ . (1)

السيره النبويّه لابن هشام عن ابن إسحاق :حَضَّ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] المُسلِمينَ عَلَى التَّواصُلِ ، وجَعَلَ المُهاجِرينَ وَالأَنصار أهلَ وِلايَهٍ فِي الدِّينِ ، دونَ مَن سِواهُم ، وجَعَلَ الكُفّارَ بَعضَهُم أولياءَ بَعضٍ ، ثُمَّ قالَ : «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَهٌ فِى الأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» أى إلّا يُوالِ المُؤمِنُ المُؤمِنَ مِن دونِ الكافِرِ وإن كانَ ذا رَحِمٍ بِهِ «تَكُن فِتْنَهٌ فِي الأَرْضِ» أى شُبهَهٌ فِى الحَقِّ وَالباطِلِ ، وظُهورُ الفَسادِ فِى الأرضِ بِتَوَلّى المُؤمِنِ الكافِرِ دونَ المُؤمِنِ . ثُمَّ رَدَّ المَواريثَ إلَى الأَرحامِ مِمَّن أَسلَمَ بَعدَ الوِلايَهِ مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ دونَهُم إلَى الأَرحامِ الَّتى بَينَهُم ، فَقالَ : «وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ» أى بِالميراثِ «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ» . (2)

.

1- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 150 .
2- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 332 .

السیره النبویّه،ابن هشام به نقل از ابن اسحاق :پیامبر خدا ، میان یاران مهاجر و انصارش برادری افکند و آن طور که به ما رسیده است ، و پناه می بریم به خدا از این که به ایشان چیزی ببندیم که نفرموده است فرمود : «دو به دو ، با یکدیگر ، برادر خدایی [و دینی]شوید» .

السیره النبویّه، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق :[پیامبر خدا] مسلمانان را به پیوند با یکدیگر ، ترغیب نمود و مهاجران و انصار را با هم ، و نه با دیگران ، برادر دینی قرار داد ، و کافران را دوستان یکدیگر معرّفی نمود و سپس [این آیه را تلاوت] فرمود : «اگر چنین نکنید ، فتنه و فسادی بزرگ در زمین ، پدید خواهد آمد» . یعنی اگر مؤمن ، مؤمن را به جای کافر هر چند خویشاوند او باشد به دوستی نگیرد ، فتنه ای در زمین پدید خواهد آمد؛ یعنی حق و باطل ، مشتبه خواهد شد و به سبب دوست گرفتن مؤمن از میان کافران (و نه از میان مؤمنان) ، در جامعه ، تباهی بروز خواهد کرد . [پیامبر خدا]بعدا میراث ها [و ارث بَری] را به خویشاوندانی که پس از برادری افکندن میان مهاجران و انصار اسلام آوردند ، باز گرداند و فرمود : «و کسانی که بعدا ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در کنار شما جهاد نمودند ، اینان ، از شمایند و خویشاوند ، بر طبق کتاب خدا ، اولی به یکدیگرند» ، یعنی به ارث بردن ؛ «همانا خدا به هر چیزی داناست» .

.

مسند أبى يعلى عن أنس:كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُؤاخى بَينَ الإثنَينِ مِن أصحابِهِ، فَيَطولُ عَلى أحَدِهِمَا اللَّيلُ حَتّى يَلقاهُ أخاهُ ، فَيَلقاهُ بِوُدٍّ ولُطفٍ ، فَيَقولُ : كَيفَ كُنتَ بَعدى؟ وأمَّا العامَّةُ فَلَم يَكُن يَأتى عَلى أحَدِهِما ثَلاثٌ لا يَعلَمُ عِلمَ أخيهِ . (1)

الأمالى للطوسى عن سعد بن حذيفه بن اليمان عن أبيه :آخى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ الأنصارِ وَالمُهاجِرينَ اُخُوَّةَ الدِّينِ ، وكانَ يُؤاخى بَينَ الرَّجُلِ ونَظيرِهِ ، ثُمَّ أخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَقالَ : هذا أخى . قالَ حُذَيفَةُ : فَرَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله سَيِّدُ المُرسَلينَ ، وإمامُ المُتَّقينَ ، ورَسولُ رَبِّ العالَمينَ ، الَّذى لَيسَ لَهُ فِى الأنامِ شِبهٌ ولا نَظيرٌ ، وعَلِيٌّ بنُ أبيطالِبٍ عليه السلام أخوهُ . (2)

الطبقات الكبرى عن محمّد بن عمر بن علىّ :لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله آخى بَينَ المُهاجِرينَ بَعضِهِم بِبَعضٍ (3) ، وآخى بَينَ المُهاجِرين وَالأنصار . فَلَم تَكُن مُؤاخاهٌ إلّا قَبلَ بَدر ، آخى بَينَهُم عَلَى الحَقِّ وَالمُؤاساهِ ؛ فَآخى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَهُ وبَينَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام . (4)

تفسير القمّى فِى قَولِهِ تَعالى : «أَن تَأْكُلُواْ مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا» (5) :إنَّها نَزَلَت لَمّا هاجَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى المَدينَهِ وآخى بَينَ المُسلِمين مِنَ المُهاجِرين وَالأنصارِ ، وآخى بَينَ أبى بَكر وعُمَر ، وبَينَ عُثمانَ وعَبدِ الرَّحمنِ بنِ عَوف ، وبَينَ طَلَحَةَ وَالزُّبَيرِ ، وبَينَ سَلمان وأبى ذَ رٍّ ، وبَينَ المِقدادِ وعَمّار ، وتَرَكَ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَاغتَمَّ مِن ذلِکَ غَمّاً شَديداً ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، بِأبى أنتَ واُمّى ! لِمَ لا تُؤاخى بَينى وبَينَ أحَدٍ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وَاللّهِ يا عَلِيُّ ، ما حَبَستُکَ إلّا لِنَفسى ، أما تَرضى أن تَكونَ أخى وأنَا أخوکَ ، وأنتَ أخى فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وأنتَ وَصِيّى ووَزيرى وخَليفَتى فى اُمَّتى ؛ تَقضى دَينى وتُنجِزُ عِداتى وتَتَوَلّى عَلى (6) غُسلى ولا يَليهِ غَيرُکَ ، وأنتَ مِنّى بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسى ، إلّا أنَّهُ لا نَبِيَّ بَعدى ؛ فَاستَبشَرَ أميرُ المُؤمِنينَ بِذلِکَ. فَكانَ بَعدَ ذلِکَ إذا بَعَثَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أحَداً مِن أصحابِهِ فى غَزاهٍ أو سَرِيَّهٍ يَدفَعُ الرَّجُلُ مِفتاحَ بَيتِهِ إلى أخيهِ فِى الدِّينِ ويَقولُ لَهُ : خُذ ما شِئتَ ، وكُل ما شِئتَ . فَكانوا يَمتَنِعونَ مِن ذلِکَ

حَتّى رُبَّما فَسَدَ الطّعامُ فِى البَيتِ ، فَأنزَلَ اللّهُ : «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أن تَأكُلُواْ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا» (7) يَعنى إن حَضَرَ صاحِبُهُ أو لَم يَحضُر إذا مَلَكتُم مَفاتِحَهُ . (8)

.

1- .مسند أبى يعلى : ج 3 ص 349 ح 3325 ، مجمع الزوائد : ج 8 ص 318 ح 13595 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 587 ح 1215 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 329 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 333 ح 5 ؛ المناقب لابن المغازلى : ص 38 ح 60 .
3- .فى المصدر : «فبعض» ، والصواب ما أثبتناه.
4- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 22 .
5- .النور : 61.
6- .كلمه «على» ليست فى بحار الأنوار ، ولعلّه الأصحّ .
7- .النور : 61 .
8- .تفسير القمّى : ج 2 ص 109 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 444 ح 2 .

مسند أبی یعلی به نقل از اَنَس :پیامبر خدا ، میان یارانش ، دو به دو ، برادری قرار می داد . پس هر یک از آن دو [بر اثر شوق دیدار برادرش]شب درازی را سپری می کرد تا برادرش را دیدار کند و [صبحگاه ،] او را با دوستی و لطف ، دیدار می نمود و می گفت : بعد از من چگونه بودی؟ امّا عموم [مسلمانان] ، بر هر یک از آنها سه شب نمی گذشت که از حال برادر [دینی] خود ، خبر نداشته باشد.

الأمالی، طوسی به نقل از سعد بن حُذَیفه بن یمان ، از پدرش :پیامبر خدا ، میان انصار و مهاجران ، برادریِ دینی برقرار ساخت . ایشان ، هر فردی را با همتایش برادر قرار می داد . سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود : «این هم برادرِ من است» . پیامبر خدا ، سَرور پیامبران مُرسل ، پیشوای پرهیزگاران ، و فرستاده پروردگار جهانیان بود و در میان مردمان ، همانندی نداشت و علی بن ابی طالب علیه السلام برادرِ او شد.

الطبقات الکبری به نقل از محمّد بن عمر بن علی :چون پیامبر خدا [به مدینه]آمد ، میان مهاجران با یکدیگر ، و [نیز] میان مهاجران و انصار ، برادری افکند ، و این برادری افکندن ، پیش از جنگ بدر بود . پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنان را بر پایه حق و همیاری ، برادر هم قرار داد ، و میان خودش و علی بن ابی طالب علیه السلام ، برادری نهاد.

تفسیر القمّی در باره آیه «بر شما ایرادی نیست که از خانه های خودتان بخورید ، یا از خانه های پدرانتان ، یا خانه های مادرانتان ، یا خانه های برادرانتان ... . عمّه هایتان ، یا خانه های دایی هایتان ، یا خانه های خاله هایتان ، یا آن [خانه هایی] که کلیدهایش را در [همچنین] بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده» :این آیه ، زمانی نازل شد که پیامبر خدا به مدینه مهاجرت کرد و میان مسلمانان مهاجر و انصار ، برادری افکند : ابو بکر و عمر را با هم برادر قرار داد ، و عثمان و عبد الرحمان بن عوف را با هم ، و طلحه و زبیر را با هم ، و سلمان و ابو ذر را با هم ، و مقداد و عمّار را با هم ، و امیر مؤمنان را وا گذاشت . علی علیه السلام از این امر ، سخت اندوهگین شد و گفت : ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به قربانت ؛ چرا میان من و کسی برادری نمی افکنی؟ پیامبر خدا فرمود : «به خدا سوگند ای علی که تو را جز برای خودم نگه نداشتم . آیا راضی نیستی که

من و تو برادر هم باشیم؟ تو در دنیا و آخرت ، برادر منی . تو وصیّ و دستْ یار و جانشین من در میان امّتم هستی . تو ادا کننده دَین من هستی و وعده های مرا به انجام می رسانی ، و غسل دادن مرا به عهده می گیری ، و جز تو کسی متولّی این کار نیست . تو نسبت به من ، همچون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی ، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست» . پس امیر مؤمنان ، از این سخنان ، شادمان گشت. از آن پس ، هر گاه پیامبر خدا ، یکی از یارانش را به غزوه ای یا سریّه ای می فرستاد ، آن فرد ، کلید خانه اش را به برادر دینی اش می داد و به او می گفت : هر چه خواستی بر دار ، و هر خواستی بخور ؛ امّا آنان ، از این کار خودداری می ورزیدند تا جایی که گاه ، غذا در خانه[ی شخصی که به جنگ رفته بود،] فاسد می شد . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد که : «بر شما باکی نیست که با هم بخورید یا پراکنده» ؛ یعنی آن گاه که کلیدهای خانه در اختیار شما بود ، چه صاحب آن خانه باشد یا نباشد ، و [خداوند در ادامه آیه] : «پس هر گاه به خانه هایی [که گفته شد]وارد شدید ، به خویشتن سلام کنید» .

.

تفسير القمّى :إنَّ الحُكمَ كانَ فى أوَّلِ النُّبُوَّهِ أنَّ المَواريثَ كانَت عَلَى الاُخُوَّهِ لا عَلَى الوِلادَهِ ، فَلَمّا هاجَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى المَدينَه آخى بَينَ المُهاجِرينَ وبَينَ الأنصارِ ، فَكانَ إذا ماتَ الرَّجُلُ يَرِثُهُ أخوهُ فِى الدِّينِ و يَأخُذُ المالَ وكُلَّ ما تَرَكَ لَهُ دونَ وَرَثَتِهِ ، فَلَمّا كانَ بَعدَ بَدرٍ أنزَلَ اللّهُ : «النَّبِىُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُواْ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُواْ إِلَى أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا» فَنَسَخَت آيَهَ الاُخُوَّهِ بِقَولِهِ : «أُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ» . (1)

.

1- .تفسير القمّى : ج 1 ص 280 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 37 ح 2 .

تفسیر القمّی :در ابتدای نبوّت ، حکم این بود که میراث ها برپایه برادری [دینی]باشد ، نه ولادت [و خویشاوند نسبی] ؛ زیرا ، زمانی که پیامبر خدا به مدینه هجرت کرد ، میان مهاجران و انصار ، برادری افکند ، به طوری که هر گاه مردی در می گذشت ، برادر دینی اش وارث او می شد و دارایی ها و تمام ماتَرَکش را برای خودش بر می داشت ، نه وارثان او ؛ امّا پس از جنگ بدر ، خداوند ، این آیه را نازل نمود : «پیامبر ، به مؤمنان ، از خود آنها سزاوارتر است ، و همسران او ، مادران ایشان اند، و خویشاوندان ، [و نزدیک تر] طبق کتاب خدا ، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّم اند] ، مگر آن که بخواهید به دوستان [مؤمن]خود [وصیّت یا]احسانی کنید» . بدین ترتیب ، آیه اخوّت با این سخن خداوند : «خویشاوندان ، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند» ، منسوخ شد.

.

5 / 4أوَّلُ مَن تَآخوا فى الإسلامِإنّ التناسب الروحى يُعدّ واحدا من أكثر مبادئ المحبّه والاُلفه أصالةً ، يقول أميرالمؤمنين عليه السلام : «إنَّ النُّفوسَ إذا تَناسَبَتِ ائتَلَفَت» . (1) وفى هذا السياق ، فقد أقام النبىّ الأكرم صلى الله عليه و آله وعلى ضوء علم النفس الدقيق الذى يمتلكه عن أصحابه مبدأ الاُخوّه بين الأفراد الذين يمتلكون طبيعةً روحيّةً واحده ، وقد أشار ابن عبّاس إلى هذه النكته الدقيقه حيث قال : «لمّا نزل قوله تعالى : «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» آخى رسول اللّه صلى الله عليه و آله بين الأشكال والأمثال» . (2) ولا ريب فى أنّ معرفه علاقات الاُخوّه التى أقامها النبىّ الأعظم صلى الله عليه و آله بين أصحابه فى المجتمع المدنىّ ، ذات فائده كبيره فى تحليل أحداث تاريخ صدر الإسلام ؛ ومن هذا المنطلق سوف نشرع بهذا الموضوع مستفيدين من معطيات الوثائق الحديثيّه والتاريخيّه ، ونبدأ بأجمل الانتقاءات والعلاقات الأخويّه :

العمده عن أنس :لَمّا كانَ يَومُ المُباهَلَهِ (3) وآخَى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بَينَ المُهاجِرينَ وَالأَنصار وعَلِىٌّ عليه السلام واقِفٌ يَراهُ ويَعرِفُ مَكانَهُ لَم يُؤاخِ بَينَهُ وبَينَ أحَدٍ ، فَانصَرَفَ عَلِىٌ عليه السلام باكِىَ العَينِ ، فَافتَقَدَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : ما فَعَلَ أبُو الحَسَنِ ؟ فَقالوا : اِنصَرَفَ باكِىَ العَينِ يا رَسولَ اللّهِ ! قالَ : يا بِلالُ اذهَب ، فَائتِنى بِهِ . فَمَضى بِلالٌ إلى عَلِىٍّ عليه السلام وقَد دَخَلَ مَنزِلَهُ باكِىَ العَينِ ، فَقالَت فاطِمَهُ عليهاالسلام : ما يُبكيكَ ؟ لا أبكَى اللّهُ عَينَيكَ ! قالَ : يا فاطِمَهُ ، آخَى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بَينَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ، وأنَا واقِفٌ يَرانى ويَعرِفُ مَكانى ولَم يُؤاخِ بَينى وبَينَ أحَدٍ . قالَت : لا يَحزُنُكَ اللّهُ ! لَعَلَّهُ إنَّمَا ادَّخَرَكَ لِنَفسِهِ . فَقالَ بِلالٌ : يا عَلِىُّ ، أجِبِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله . فَأتى عَلِىٌّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : ما يُبكيكَ يا أبَا الحَسَنِ ! قالَ : واخَيتَ بَينَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ يا رَسولَ اللّهِ ، وأنَا واقِفٌ تَرانى وتَعرِفُ مَكانى لَم تُؤاخِ بَينى وبَينَ أحَدٍ ! قالَ : إنَّمَا ادَّخَرتُكَ لِنَفسى ، أما يَسُرُّكَ أن تَكونَ أخا نَبِيِّكَ ؟ قالَ : بَلى يا رَسولَ اللّهِ ، أنّى لى بِذلِكَ ، فَأخَذَهُ بِيَدِهِ وأرقاهُ المِنبَرَ . فَقالَ : اللّهُمَّ ، إنَّ هذا مِنّى وأنَا مِنهُ ، ألا وإنَّهُ مِنّى بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسى ، ألا مَن كُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِىٌّ مَولاهُ . قالَ : فَانصَرَفَ عَلِىٌّ عليه السلام قَريرَ العَينِ ، فَاتَّبَعَهُ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ ، فَقالَ : بَخٍ بَخٍ يا أبَا الحَسَنِ ، أصبَحتَ مَولاىَ ومَولى كُلِّ مُسلِمٍ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 490 ح 3393 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 149 ح 3270 .
2- .. بحار الأنوار : ج 38 ص 335 .
3- .وهو الرابع والعشرون من ذى الحجّه (وسائل الشيعه : ج 5 ص 287 الباب 47) .
4- .العمده : ص 169 ح 262 ، الطرائف : ص 148 ح 224 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 343.

5 / 4 نخستین مسلمانانی که برادر شدند

5 / 4نخستین مسلمانانی که برادر شدندهماهنگی روحی ، یکی از مهم ترین پایه های دوستی و پیوند است . امیر مؤمنان می فرماید : «جان ها ، هر گاه همگون باشند ، با هم الفت می گیرند» . پیامبر خدا ، بر این اساس و در پرتو شناختِ روانی دقیقی که از یاران خود داشت ، اقدام به ایجاد برادری در میان افرادی کرد که طبیعت روحی یکسانی داشتند . ابن عبّاس ، به همین نکته دقیق ، اشاره کرده ، آن جا که گفته است : «هنگامی که خداوند ، آیه: «همه مؤمنان با هم برادرند» را نازل کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله میان همگنان و همایان، برادری برقرار نمود». تردیدی نیست که شناخت روابط برادرانه که پیامبر عظیم الشأن ، میان یاران خود در جامعه اسلامی ایجاد کرد ، در تحلیل رخدادهای صدر اسلام بسیار سودمند است . از همین رو ، ما با استفاده از داده های متون حدیثی و تاریخی ، به این موضوع می پردازیم و با زیباترین گلچین ها و روابط برادرانه آغاز می کنیم :

العُمده به نقل از اَنَس :چون روز مباهله (1) شد و پیامبر صلی الله علیه و آله میان مهاجران و انصار ، پیمان برادری بست ، با آن که علی علیه السلام ایستاده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید و جایش را می دانست ، میان او و کسی ، برادری برقرار نکرد . پس علی علیه السلام با چشم گریان رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله ، جویای او شد و فرمود : «ابو الحسن چه شد؟». گفتند : ای پیامبر خدا ! او با چشم گریان ، از این جا رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای بلال ! برو و او را نزد من بیاور» . بلال ، در پی علی علیه السلام رفت . علی علیه السلام با چشم گریان ، وارد خانه اش شده بود . فاطمه علیهاالسلامبه او گفت : «خداوند ، چشمانت را نگریاند ! چرا گریه می کنی؟». گفت : ای فاطمه ! پیامبر خدا ، میان مهاجران و انصار ، برادری افکند و با آن که من ایستاده بودم و او مرا می دید و می دانست کجا ایستاده ام، میان من و هیچ کس ، برادری برقرار نساخت. فاطمه علیهاالسلام گفت : «خدایت اندوهگین نکند ! شاید تو را برای خودش نگه داشته است» . بلال [بر آنها وارد شد و] گفت : ای علی ! پیامبر صلی الله علیه و آله تو را طلبیده است . علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود : «چرا گریه می کنی ، ای ابو الحسن؟» . گفت : ای پیامبر خدا! میان مهاجران و انصار ، پیمان برادری بستی و من ، ایستاده بودم و مرا می دیدی و می دانستی کجا ایستاده ام؛ امّا میان من و هیچ کس ، برادری برقرار نساختی! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «من ، تو را برای خودم نگه داشته بودم . آیا دوست نداری که برادر پیامبرت باشی؟». علی علیه السلام گفت : چرا ، ای پیامبر خدا! من کجا و این افتخار، کجا؟ پس پیامبر خدا ، دست او را گرفت و بالای منبر برد و فرمود : «بار خدایا! این از من است و من ، از او هستم . هان! او برای من ، همچون هارون است نسبت به موسی . هان! هر که من مولای اویم ، این علی ، مولای اوست» . پس علی علیه السلام ، شادمان بر گشت . عمر بن خطّاب ، در پیِ او رفت و گفت : بَه بَه ، ای ابو الحسن! تو مولای من و مولای هر مسلمانی شدی.

.

1- .مصادف با بیست و چهارم ذی حجّه (وسائل الشیعه : ج 8 ص 171 ح 47) .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لعلىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالى أمَرَنى أن أتَّخِذَکَ أخا ووَصِيّا ، فَأنتَ أخى ووَصِيّى ، وخَليفَتى عَلى أهلى فى حَياتى وبَعدَ مَوتى . (1)

المستدرک على الصحيحين عن ابن عمر :أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله آخى بَينَ أصحابِهِ ؛ فَآخى بَينَ أبى بَكرٍ وعُمَرَ ، وبَينَ طَلحَةَ وَالزُّبَيرِ ، وبَينَ عُثمانَ بنِ عَفّانٍ وعَبدِ الرَّحمنِ بنِ عَوف . فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّکَ قَد آخَيتَ بَينَ أصحابِکَ ، فَمَن أخى ؟ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أ ما تَرضى يا عَلِىُّ أن أكونَ أخاکَ ؟ قالَ ابنُ عُمَرَ : وكانَ عَلِىٌّ عليه السلام جَلدا شُجاعا فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : بَلى ، يا رَسولَ اللّه . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنتَ أخى فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (2)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 200 ح 341 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 20 كلاهما عن زيد بن علىّ عن آبائه ،المناقب للكوفى : ج 1 ص 220 ح 139 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 325 ح 570 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 16 ح 4289 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 96 ح 8437 نحوه ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 178 ح 518 نحوه ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 306 ح 225 وص 319 ح 241 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :خدای متعال به من فرمود که تو را برادر و وصیّ خویش گیرم . پس تو، برادر من و وصیّ من و جانشین من در میان خانواده ام هستی ، چه در زمان حیاتم ، و چه پس از مرگم.

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا ، میان یارانش برادری افکند : ابو بکر را با عمر ، برادر قرار داد ، و طلحه را با زبیر ، و عثمان بن عفّان را با عبد الرحمان بن عوف . علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! میان یارانت برادری افکندی . پس برادرِ من کیست؟ پیامبر خدا فرمود : «ای علی! آیا راضی نیستی که من ، برادر تو باشم؟» . علی علیه السلام ، انسانی نیرومند و شجاع بود . پس گفت : چرا ، ای پیامبر خدا! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در دنیا و آخرت ، برادر منی».

.

سنن الترمذی عن ابن عمر :آخی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَینَ أصحابِهِ ، فَجاءَ عَلِیٌّ علیه السلام تَدمَعُ عَیناهُ ، فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، آخَیتَ بَینَ أصحابِکَ ولَم تُؤاخِ بَینی وبَینَ أحَدٍ ؟ فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : أنتَ أخی فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ . (1)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن عمر بن عبد اللّه عن أبیه عن جدّه :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله آخی بَینَ النّاسِ وتَرَکَ عَلِیّا حَتّی بَقِیَ آخِرَهُم لا یَری لَهُ أخا ، فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، آخَیتَ بَینَ النّاسِ وتَرَکتَنی ؟ قالَ : ولِمَ تَرانی تَرَکتُکَ ؟ إنَّما تَرَکتُکَ لِنَفسی ! أنتَ أخی وأنَا أخوکَ ، فَإن ذاکَرَکَ أحَدٌ فَقُل : أنَا عَبدُ اللّهِ وأخو رَسولِهِ ، لا یَدَّعیها بَعدُ إلّا کَذّابٌ . (2)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن زید بن أبی أوفی :دَخَلتُ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله مَسجِدَهُ فَذَکَرَ قِصَّهَ مُؤاخاهِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَینَ أصحابِهِ فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام یَعنی لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : لَقَد ذَهَبَت روحی وَانقَطَعَ (3) ظَهری حینَ رَأیتُکَ فَعَلتَ بِأصحابِکَ ما فَعَلتَ غَیری ، فَإن کانَ هذا مِن سُخطٍ عَلَیَّ فَلَکَ العُتبی وَالکَرامَهُ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : وَالَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ ما أخَّرتُکَ إلّا لِنَفسی ، فَأنتَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسی إلّا أنَّهُ لا نَبِیَّ بَعدی ، وأنتَ أخی ، ووارِثی . قالَ : وما أرِثُ مِنکَ یا رَسولَ اللّه ؟ قالَ : ما وَرَّثَ الأنبِیاءُ قَبلی . قالَ : وما وَرَّثَ الأنبِیاءُ قَبلَکَ ؟ قالَ : کِتابَ اللّهِ وسُنَّهَ نَبِیِّهِم ، وأنتَ مَعی فی قَصرٍ فِی الجَنَّهِ مَعَ فاطِمَهَ ابنَتی ، وأنتَ أخی ورَفیقی . ثُمَّ تَلا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «إخْوَانًا عَلَی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِینَ» (4) ؛ المُتَحابّونَ فِی اللّهِ یَنظُرُ بَعضُهُم إلی بَعضٍ . (5)

.

1- .سنن الترمذی : ج 5 ص 636 ح 3720 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 15 ح 4288 ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 51 ح 8383 ، بشاره المصطفی : ص 204 ، المناقب للکوفی : ج 1 ص 343 ح 269 .
2- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 617 ح 1055 ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 61 ح 8400 عن یعلی بن مرّه وفیه «حاجّک» بدل «ذاکرک» ، کنز العمّال : ج 13 ص 140 ح 36440 نقلاً عن مسند أبی یعلی عن الإمام

علىّ عليه السلام ؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 326 وراجع: شرح الأخبار : ج 2 ص 477 ح 838 .
3- .فى المصدر : «وَانقَطَعَت» ، والتصويب من الموضع الثانى من المصدر والمصادر الاُخرى .
4- .الحِجر : 47 .
5- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 638 ح 1085 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 221 ح 5146 نحوه ،تاريخ دمشق : ج 42 ص 53 ح 8387 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 326 عن زيد بن آدمى ، تفسير فرات : ص 227 ح 304 عن عبد اللّه بن أبى أوفى وراجع: الأمالى للصدوق : ص 427 ح 563 .

سنن الترمذی به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا ، میان یارانش برادری افکند . پس علی علیه السلام با دو چشم گریان آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! میان یارانت برادری افکندی ؛ امّا مرا با هیچ کس ، برادر قرار ندادی؟ پیامبر خدا به او فرمود : «تو برادر من در دنیا و آخرت هستی» .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از عمر بن عبد اللّه ، از پدرش ، از جدّش :پیامبر صلی الله علیه و آله میان مردم (مسلمانان) برادری افکند و علی علیه السلام را وا نهاد، تا این که آخر از همه باقی مانْد و کسی را ندید که با او برادر شود . گفت : ای پیامبر خدا ! میان مردم ، برادری افکندی و مرا وا نهادی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا فکر می کنی تو را وا نهاده ام؟ من ، تو را برای خودم گذاشته ام ! تو برادر منی و من ، برادر تو ام . پس اگر کسی در این باره با تو بحث کرد ، بگو : من ، بنده خدا و برادر پیامبر او هستم . از این پس ، هر که چنین ادّعایی کند ، قطعا دروغگوست» .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از زید بن ابی آوفی، آن هنگام که از ماجرای برادری افکندن پیامبر خدا میان مسلمانان، سخن به میان آورد : در مسجد پیامبر خدا ، به خدمت ایشان رسیدم ... . علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : وقتی دیدم که به غیر از من با دیگر یارانت آن کردی که کردی ، روح از بدنم رفت و کمرم شکست . اگر از من عصبانی هستی ، بزرگواری فرما و مرا ببخش . پیامبر خدا فرمود : «سوگند به آن که مرا به حقّ برانگیخت ، تو را جز برای خودم ، آخر از همه قرار ندادم . تو برای من ، همچون هارون نسبت به موسایی ، با این تفاوت که پس از من ، پیامبری نیست . تو برادر و وارث منی» . علی علیه السلام گفت : چه چیزی از تو به ارث می برم ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «آنچه پیامبران پیش از من، به ارث نهادند» . علی علیه السلام گفت : پیامبران پیش از تو ، چه به ارث نهادند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کتاب خدا و سنّت پیامبرشان را . و تو و دخترم فاطمه ، در قصری از بهشت ، با من خواهید بود . تو ، برادر و رفیق منی» . سپس پیامبر خدا ، این آیه را تلاوت کرد : «برادرانی که بر تخت هایی ، رو به روی یکدیگر نشسته اند» [و افزود:] «برای خدا یکدیگر را دوست می دارند و به هم می نگرند» .

.

221 . الإمام علیّ علیه السلام : به نقل از زید بن ابی اَوفی، آن هنگام که از ماجرای برادری افکندن پیامبر خدا میان مسلمانان، سخن به میان آورد :فضائل الصحابه، ابن حنبل در مسجد پیامبر خدا ، به خدمت ایشان رسیدم ... . علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : وقتی دیدم که به غیر از من با دیگر یارانت آن کردی که کردی ، روح از بدنم رفت و کمرم شکست . اگر از من عصبانی هستی ، بزرگواری فرما و مرا ببخش . پیامبر خدا فرمود : «سوگند به آن که مرا به حقّ برانگیخت ، تو را جز برای خودم ، آخر از همه قرار ندادم . تو برای من ، همچون هارون نسبت به موسایی ، با این تفاوت که پس از من ، پیامبری نیست . تو برادر و وارث منی» . علی علیه السلام گفت : چه چیزی از تو به ارث می برم ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «آنچه پیامبران پیش از من، به ارث نهادند» . علی علیه السلام گفت : پیامبران پیش از تو ، چه به ارث نهادند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کتاب خدا و سنّت پیامبرشان را . و تو و دخترم فاطمه ، در قصری از بهشت ، با من خواهید بود . تو ، برادر و رفیق منی» . سپس پیامبر خدا ، این آیه را تلاوت کرد : «برادرانی که بر تخت هایی ، رو به روی یکدیگر نشسته اند» [و افزود:] «برای خدا یکدیگر را دوست می دارند و به هم می نگرند» .

.

221 . الإمام علیّ علیه السلام : آخی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَینَ أصحابِهِ ، فَقُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، آخَیتَ بَینَ أصحابِکَ وتَرَکتَنی فَردا لا أخَ لی ؟! فَقالَ : إنَّما أخَّرتُکَ لِنَفسی ، أنتَ أخی فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ ، وأنتَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسی . فَقُمتُ وأنَا أبکی مِنَ الجَذَلِ (1) وَالسُّرورِ ، فَأنشَأتُ أقولُ : أقیکَ بِنَفسی أیُّهَا المُصطَفَی الَّذیهَدانا بِهِ الرَّحمنُ مِن عَمَهِ الجَهلِ وأفدیکَ حَوبائی (2) وما قَدرُ مُهجَتیلِمَن أنتَمی مَعهُ إلَی الفَرعِ وَالأصلِ ومَن جَدُّه جَدّی ومَن عَمُّهُ أبیومَن أهلُهُ ابنی ومَن بِنتُهُ أهلی ومَن ضَمَّنی إذ کُنتُ طِفلاً ویافِعاوأنعَشَنی بِالبِرِّ وَالعَلِّ وَالنَّهَلِ (3) ومَن حینَ آخی بَینَ مَن کانَ حاضِرادَعانی فَآخانی وبَیَّنَ مِن فَضلی لَکَ الخَیرُ إنّی ما حَییتُ لَشاکِرُلِاءِحسانِ ما أولَیتَ یا خاتَمَ الرُّسُلِ (4)

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا ، میان یارانش برادری افکند . من گفتم : ای پیامبر خدا! میان یارانت برادری افکندی و مرا تنها و بی برادر گذاشتی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو را برای خودم ، آخر از همه قرار دادم . تو در دنیا و آخرت ، برادر منی . تو برای من چنانی که هارون نسبت به موسی بود» . پس برخاستم و در حالی که از شادی و خوش حالی می گریستم ، این ابیات را بر خواندم : تو را با جان خود ، پاسداری می کنم ، ای برگزیده ای که خدای مهربان ، به واسطه او ، ما را از کوری جهالت ، رهانید! جانم به فدایت! و جان من چه ارزشی دارد در راه کسی که با او از یک شاخه و ریشه ایم و کسی که نیایَش ، نیای من است و عمویش پدر من و خانواده اش ، فرزندان من و دخترش ، همسر من؛ کسی که وقتی کودک و نوجوان بودم ، مرا در آغوش خود گرفت و با نیکی و نوشاندن های پیاپی اش مرا جان بخشید ؛ کسی که وقتی میان حاضران برادری افکند مرا صدا زد و برادر خویشش خواند و فضل مرا آشکار ساخت؟ خیرت باد! تا زنده ام ، سپاس گزارم به خاطر احسانی که به من نمودی ، ای خاتم پیامبران!

.

1- .الجَذَل : الفَرَح (الصحاح : ج 4 ص 1654 «جذل») .
2- .الحَوباء : النَّفْس (القاموس المحیط : ج 1 ص 58 «حوب») .
3- .العَلُّ والعَلَلُ محرّکه : الشَّربه الثانیه ، أو الشُّرب بعد الشُّرب. والنَّهَل محرّکه : أوّل الشُّرب (القاموس المحیط : ج 4 ص 20 «علل» و ص 61

«نهل») .
4- .كنز الفوائد : ج 2 ص 180 عن سليمان بن جعفر الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ،المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 186 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 470 ح 362 وفيه أبيات الشعر فقط نحوه .

فضائل الصحابه لابن حنبل عن محدوج بن زيد :أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله آخى بَينَ المُسلِمينَ ، ثُمَّ قالَ : يا عَلِىُّ ، أنتَ أخى ، وأنتَ مِنّى بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسى غَيرَ أنَّهُ لا نَبِىَّ بَعدِى . أ ما عَلِمتَ يا عَلِىُّ ، إنَّهُ أوَّلُ مَن يُدعى بِهِ يَومَ القِيامَهِ يُدعى بى ، فَأقومُ عَن يَمينِ العَرشِ فى ظِلِّهِ فَأُكسى حُلَّهً خَضراءَ مِن حُلَلِ الجَنَّهِ ، ثُمَّ يُدعى بِالنَّبِيّينَ بَعضِهم عَلى أثَرِ بَعضٍ ... ثُمَّ يُنادى مُنادٍ مِن تَحتِ العَرشِ : نِعمَ الأَبُ أبوكَ إبراهيمُ ، ونِعمَ الأَخُ أخوكَ عَلِىٌّ ! أبشِر يا عَلِىُّ ، إنَّكَ تُكسى إذا كُسيتُ ، وتُدعى إذا دُعيتُ ، وتُحَيّا إذا حُيِّيتُ . (1)

العمده عن زيد بن أرقم :دَخَلتُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إنّى مُؤاخٍ بَينَكُم كَما آخَى اللّهُ بَينَ المَلائِكه . ثُمَّ قالَ لِعَلِىٍّ عليه السلام : أنتَ أخى ورَفيقى ، ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَهَ : «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ» ، الأَخِلّاءُ فِى اللّهِ يَنظُرُ بَعضُهُم إلى بَعضٍ . (2)

.

1- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 663 ح 1131 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 53 ح 8389 بزياده «أخذ بيد علىّ فوضعها على صدره» بعد «آخى بين المسلمين» ، المناقب لابن المغازلى : ص 42 ح 65 عن أبى زيد الباهلى ، المناقب للخوارزمى : ص 140 ح 159 ؛ الأمالى للصدوق : ص 402 ح 520 عن مخدوج بن زيد .
2- .العمده : ص 170 ح 263 ، خصائص الوحى المبين : ص 252 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 328 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 344 ح 19 .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از محدوج بن زید :پیامبر خدا ، میان مسلمانان ، برادری برقرار ساخت و سپس فرمود : «ای علی! تو هم برادر منی . تو برای من ، چنانی که هارون نسبت به موسی بود ، جز آن که پس از من ، پیامبری نخواهد بود . ای علی! آیا نمی دانی نخستین کسی که در روز قیامت صدا زده می شود ، منم ، و از سمت راست سایه عرش بر می خیزم و جامه ای سبزرنگ از جامه های بهشت ، بر من پوشانده می شود . سپس پیامبران دیگر ، یکی پس از دیگری ، صدا زده می شوند ... . آن گاه ، ندا دهنده ای از پایین عرش ندا در می دهد : چه نیکو پدری است پدرت ابراهیم! و چه نیکو برادری است برادرت علی! شاد باش ، ای علی! آن گاه که [در قیامت] بر من جامه[ی بهشتی] پوشیده شود ، تو نیز جامه پوشانده می شوی ، و آن گاه که مرا [در قیامت] صدا زنند ، تو نیز صدا زده می شوی ، و آن گاه که به من درود فرستاده شود ، بر تو نیز درود فرستاده می شود» .

العمده به نقل از زید بن ارقم :بر پیامبر خدا وارد شدم . فرمود : «همان گونه که خداوند ، میان فرشتگانْ برادری افکنده ، من ، میان شما برادری می افکنم» . سپس به علی علیه السلام فرمود : «تو برادر من و رفیق منی» . آن گاه ، این آیه را تلاوت کرد : «برادرانی که بر تخت هایی ، رو به روی یکدیگر نشسته اند» [و فرمود:]«برادرانی خدایی که به یکدیگر می نگرند» .

.

تاريخ دمشق عن زيد بن وهب :كُنّا ذاتَ يَومٍ عِندَ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَقالَ : أنَا عَبدُ اللّهِ ، وأخو رَسولِهِ ، لا يَقولُها بَعدى إلّا كَذّابٌ . فَقالَ رَجُلٌ مِن غَطفانَ : وَاللّهِ لَأَقولَنَّ لَكُم كَما قالَ هذَا الكَذّابُ ؛ أنَا عَبدُ اللّهِ وأخو رَسولِهِ . قالَ : فَصُرِعَ ، فَجَعَلَ يَضطَرِبُ ، فَحَمَلَهُ أصحابُهُ ، فَأَتبَعتُهُم حَتَّى انتَهَينا إلى دارِ عُمارَه . فَقُلتُ لِرَجُلٍ مِنهُم : أخبِرنى عَن صاحِبِكُم . فَقالَ : ماذا عَلَيكَ مِن أمرِهِ ؟ فَسَأَلتُهُم بِاللّهِ ، فَقالَ بَعضُهُم : لا وَاللّهِ ما كُنّا نَعلَمُ بِهِ بَأسا حَتّى قالَ تِلكَ الكَلِمَةَ ، فَأَصابَهُ ما تَرى . فَلَم يَزَل كَذلِكَ حَتّى ماتَ . (1)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 5 ص 457 (القسم العاشر / الفصل الرابع : الخصائص السياسيّه والإجتماعيه / الإخاء مع النبىّ صلى الله عليه و آله) و ج1 ص422 (القسم الثالث / الفصل الرابع : أحاديث المنزله / موارد تأكيد النبىّ صلى الله عليه و آله على حديث المنزله / يوم المؤاخاه) .

5 / 5عِدَّهٌ مِمَّن تآخوا فى الإسلامِ1. أبو أيّوبَ الأَنصارِىُّ (2) ، ومُصعَبُ بنُ عُمَير (3) . (4) 2 . أبو بَكرٍ (5) ، وعُمَرُ بنُ الخَطّابِ (6) . (7) 3 . اُبَىُّ بنُ كَعبِ بنِ قَيس (8) ، وسَعيدُ بنُ زَيدِ بنِ عَمرو ، وأبُو الأعوَرِ ابنُ عَمِّ عُمَرَ (9) . (10) 4 . أرقَمُ بنُ أبِى الأرقَمِ (11) ، وطَلحَهُ بنُ زَيدٍ الأَنصارِىُّ . (12) 5 . اُمُّ سَلَمَهَ ، وصَفِيَّهُ . (13) 6 . أوسُ بنُ الصّامِتِ ، ومَرثَدُ بنُ أبى مَرثَدِ الغَنَوِىُّ . (14) 7 . إياسُ بنُ أبِى البُكَيرِ بنِ عَبدِ ياليلَ ، وَالحارِثُ بنُ خَزَمَهَ . (15) 8 . بِشرُ بنُ البَراءِ بنِ مَعرورٍ ، وواقِدُ بنُ عَبدِ اللّهِ التَّميمِىُّ . (16) 9 . بِلالُ بنُ رَباحٍ (17) ، وعُبَيدَهُ بنُ الحارِثِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ (18) . (19) 10 . تَميمٌ مَولى خِراشِ بنِ الصَّمَهَ (20) ، وخَبّابٌ مَولى عُتبَهَ بنِ غَزوانَ . (21) 11 . جَبرُ بنُ عَتيكِ بنِ قَيسٍ (22) ، وخَبّابُ بنُ الأَرَتِّ بنِ جَندَلَه . (23) 12 . جَعفَرُ بنُ أبى طالِبٍ ، ومُعاذُ بنُ جَبَل (24) . (25) 13 . الحارِثُ بنُ أوسِ بنِ مُعاذٍ ، وعامِرُ بنُ فُهَيرَهَ مولى أبى بَكرٍ . (26) 14 . الحارِثُ بنُ الصَّمَهَ بنِ عَمرٍو ، وصُهَيبُ بنُ سِنانِ بنِ مالِكٍ . (27) 15 . حاطِبُ بنُ أبى بَلتَعَهَ (28) ، وعُوَيمُ بنُ ساعِدَهَ بنِ عائِشٍ (29) . (30) 16 . الحُصَينُ بنُ الحارِثِ بنِ المُطَّلِبِ (31) ، ورافِعُ بنُ عَنجَدَهَ . (32) 17 . حَمزَهُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ ، وزَيدُ بنُ حارِثَهَ (33) . (34) 18 . حَنظَلَهُ بنُ أبى عامِرٍ ، وشَمّاسُ بنُ عُثمانَ بنِ الشَّريدِ . (35) 19 . خالِدُ بنُ أبِى البُكَيرِ بنِ عَبدِ ياليلَ ، وزَيدُ بنُ الدَّثِنَهِ . (36) 20 . خُنَيسُ بنُ حُذافَهَ بنِ قَيس ، وأبو عَبسِ بنِ جَبرِ بنِ عَمرٍو . (37) 21 . الزُّبَيرُ بنُ العَوّامِ (38) ، وطَلحَهُ بنُ عُبَيدِ اللّهِ بنِ عُثمانَ (39) . (40)

22 . زَيدُ بنُ الخَطّابِ أخو عُمَرَ بنِ الخَطّابِ ، ومَعنُ بنُ عَدِيٍّ بنِ الجَدِّ بنِ العَجلانِ . (41) 23 . زَينَبُ بِنتُ جَحشٍ ، ومَيمونَةُ . (42) 24 . السّائِبُ بنُ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ ، وحارِثَةُ بنُ سُراقَةَ الأَنصارِيُّ . (43) 25 . سَعدُ بنُ أبى وَقّاص (44) ، وسَعدُ بنُ مُعاذِ بنِ النُّعمان (45) . (46) 26 . سَعدُ بنُ خَيثَمَةَ بنِ الحارِث ، وأبو سَلَمَةَ بنُ عَبدِ الأَسَدِ بنِ هِلال . (47) 27 . سَعدُ بنُ زَيدِ بنِ مالِكٍ الأَشهَلِيُّ ، وعَمرُو بنُ سُراقَةَ . (48) 28 . سَلمانُ (49) ، وأبو ذَرٍّ الغِفارِيُّ 50 . (50) 29 . سَلَمَةُ بنُ سَلامَةِ بنِ وَقشٍ (51) ، وأبو سَبرَةَ بنُ أبى رُهمٍ العامِرِيُّ . (52) 30 . سِماكُ بنُ خَرَشَةَ الخَزرَجِيُّ أبو دُجانَةَ ، وعُتبَةُ بنُ غَزوانَ . (53) 31 . سُوَيبِطُ بنُ سَعدِ بنِ حَرمَلَةَ ، وعائِذُ بنُ ماعِصٍ الزُّرقِيُّ (54) . (55) 32 . سُوَيدُ بنُ عَمرٍو الأَنصارِيُّ ، ووَهبُ بنُ سَعدِ بنِ أبى سَرحٍ . (56) 33 . شُجاعُ بنُ وَهبِ بنِ رَبيعَةَ ، وأوسُ بنُ خَوَلِى بنِ عَبدِ اللّهِ . (57) 34 . صَفوانُ بنُ وَهبِ بنِ رَبيعَةَ ، ورافِعُ بنُ المُعَلَّى بنِ لَوذانَ . (58) 35 . الطُّفَيلُ بنُ الحارِثِ بنِ المُطَّلِبِ (59) ، وَالمُنذِرُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عُقبَةَ . (60) 36 . عاقِلُ بنُ أَبِى البُكَيرِ بنِ عَبدِ ياليلَ (61) ، ومُجَذَّرُ بنُ زِيادِ بنِ عَمرٍو . (62) 37 . عامِرُ بنُ أبِى البُكَيرِ بنِ عَبدِ ياليلَ ، وثابِتُ بنُ قَيسِ بنِ شَمّاسٍ (63) . (64) 38 . عامِرُ بنُ رَبيعَةَ بنِ مالِكٍ ، ويَزيدُ بنُ المُنذِرِ بنِ سَرحٍ الأَنصارِيُّ . (65) 39 . عامِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ أبو عُبَيدَةَ ابنُ الجَرّاحِ (66) ، وزَيدُ بنُ سَهلٍ أبو طَلحَةَ الأَنصارِيُّ (67) . (68) 40 . عائِشَةُ ، وحَفصَةُ . (69) 41 . عَبّادُ بن بِشرٍ الأَنصارِيُّ ، وأبو حُذَيفَةَ بنُ عُتبَةَ . (70) 42 . عُبادَةُ بنُ الصّامِتِ بنِ قَيسٍ ، وكَنّازُ بنُ حُصَينٍ أبو مَرثَدٍ الغَنَوِيُّ . (71) 43 . عَبدُ اللّهِ بنُ جَحشِ بنِ رِئابٍ ، وعاصِمُ بنُ ثابِتِ بنِ أَبِى الأَفلَحِ . (72) 44 . عَبدُ اللّهِ بنُ مَخرَمَةَ بنِ عَبدِ العُزّى ، وفَروَةُ بنُ عَمرِو بنِ وَذَفَةَ . (73) 45 . عَبدُ اللّهِ بنُ مَسعود (74) ، وأنَسٌ . (75) 46 . عَبدُ اللّهِ بنُ مَظعونِ بنِ حَبيب ، وسَهلُ بنُ عُبَيدِ اللّهِ بنِ المُعَلّى . (76) 47 . عُثمانُ بنُ عَفّان (77) ، وعَبدُ الرَّحمنِ بنُ عَوف (78) . (79) 48 . عُثمانُ بنُ مَظعون (80) ، وأبو الهَيثَمِ بنُ التَّيِّهان . (81) 49 . عُمَيرُ بنُ أبى وَقّاصٍ بنِ وُهَيب ، وعَمرُو بنُ مُعاذِ بنِ النُّعمان . (82) 50 . عُمَيرُ بنُ عَبدِ عَمرِو الخُزاعىُّ ذُو الشِّمالَينِ(ذُو اليَدَينِ) ، ويَزيدُ بنُ الحارِثِ بنِ قَيسٍ . (83) 51 . عَوفُ بنُ مالِك (84) ، وَالصَّعبُ بنُ جَثّامَةَ بنِ قَيس . (85) 52 . مُحرِزُ بنُ نَضلَةَ بنِ عَبدِ اللّه ، وعُمارَةُ بنُ حَزمِ بنِ زَيد . (86) 53 . مِسطَحُ بنُ أُثاثَةَ بنِ عَبّاد ، وزَيدُ بنُ المُزيَّنِ . (87) 54 . مُعاذُ بنُ الحارِثِ بنِ رِفاعَةَ ، ومُعَمَّرُ بنُ الحارِثِ بنِ مُعَمَّر . (88) 55 . مُعاذُ بنُ ماعِصٍ الأَنصارِى ، وسالِمٌ مَولى أبى حُذَيفَه (89) . (90) 56 . مُعاوِيَةُ بنُ أبى سُفيان ، وَالحُتاتُ بنُ يَزيدَ بنِ عَلقَمَه . (91) 57 . مُعَتِّبُ بنُ عَوفٍ «مُعَتِّبُ بنُ الحَمراءِ» ، وثَعلَبَةُ بنُ حاطِبِ بنِ عَمرٍو . (92) 58 . المِقدادُ بنُ عَمرٍو الكَندِى (93) ، وعَمّارُ بنُ ياسِر (94) . (95) 59 . المُنذِرُ بنُ عَمرو بن خُنَيسٍ المُعنِق (96) ، وطُلَيبُ بنُ عُمَير . (97) 60 . نُفَيعُ بنُ

الحارِثِ بنِ كَلَدَةَ أبوً بَكرَه ، وأبو بَرزَةَ الأسلَمِی . 99 61 . نَوفَلُ بنُ الحارِثِ بنِ عَبدِ المُطَّلِب ، وَالعَبّاسُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ . 100

.

1- .تاریخ دمشق : ج 42 ص 61 ؛ المناقب للکوفی : ج 1 ص 329 ح 254 وص 347 ح 273 وراجع: ص 314 ح 234 ومسند زید : ص 408 .
2- .وقیل : بینه وبین طلحه بن عبید اللّه بن عثمان (تهذیب الکمال : ج 13 ص 416 الرقم 2975 ، الإصابه : ج 3 ص 431 الرقم 4285 ، اُسد الغابه : ج 3 ص 85 الرقم 2627 ، کنزالعمّال : ج 11 ص 86 ح 30723) .
3- .وقیل : بینه وبین سعد بن أبی وقّاص (الطبقات الکبری : ج 3 ص 120 ، المحبّر : ص 71).
4- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 518 ح 5929 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 120 وص 484 ،سیر أعلام النبلاء : ج 2 ص 405 الرقم 83 ؛ بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10 .
5- .وقیل : بینه وبین خارجه بن زید بن أبی زهیر (الطبقات الکبری : ج 3 ص 525 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 108 الرقم 1330 ، تاریخ دمشق : ج 30 ص 94).
6- .وقیل : بینه وبین عتبان بن مالک بن عمرو (الطبقات الکبری : ج 3 ص 272 وص 550 ، تاریخ المدینه : ج 2 ص664 ، تهذیب التهذیب : ج 4 ص 60 الرقم 5194 ، الإصابه : ج 4 ص 359 الرقم 5412) . وقیل بینه وبین عویم بن ساعده بن عائش (الطبقات الکبری : ج 3 ص 272 وص 459 ، تاریخ المدینه : ج 3 ص 664 ، سیر أعلام النبلاء : ج 1 ص 503 الرقم 90 ، الإصابه : ج 4 ص 620 الرقم 6127) وقیل : بینه وبین معاذ بن عفراء (الطبقات الکبری : ج 3 ص 272 ،تاریخ المدینه : ج 2 ص 664) .
7- .الأمالی للطوسی : ص 587 ح 1214 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 109 ، العمده : ص 166 ح 255 ،بحار الأنوار : ج 38 ص 334 ح 7 ؛ الطبقات الکبری : ج 3 ص 174 ، السیره النبویّه لابن هشام : ج 4 ص 206.
8- .وقیل : بینه وبین طلحه بن عبید اللّه بن عثمان (الطبقات الکبری : ج 3 ص 216 وص 498).
9- .وقیل : بینه وبین سعد بن أبی وقّاص (بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) وقیل : بینه وبین طلحه بن عبید اللّه بن عثمان (الطبقات الکبری : ج 3 ص 216 ، المحبّر : ص 71). وقیل : بینه وبین رافع بن مالک الزرقی (الطبقات الکبری : ج 3 ص 382 وص 622).

10- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 343 ح 5322 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 498 ، اُسد الغابه : ج 3 ص 476 الرقم 3370 ؛ رجال ابن داود : ص 35 الرقم 48 ، جامع الرواه : ج 1 ص 39.
11- .وقیل : بینه وبین زید بن سهل أبو طلحه الأنصاری (الطبقات الکبری : ج 3 ص 244 و 505). وقیل : بینه وبین عبد اللّه بن اُنیس (تاریخ دمشق : ج 4 ص 326 ، السیره النبویّه لابن کثیر : ج 4 ص 671 ،البدایه والنهایه : ج 5 ص 341).
12- .الإصابه : ج 3 ص 429 الرقم 4282 ، اُسد الغابه : ج 3 ص 83 الرقم 2623 .
13- .بحار الأنوار : ج 38 ص 336 الرقم 10 .
14- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 48 و 547 ، المحبّر : ص 71 ، اُسد الغابه : ج 5 ص 133 الرقم 4831 .
15- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 389 ، الإصابه : ج 1 ص 666 الرقم 1404 ؛ جامع الرواه : ج 1 ص 111.
16- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 390 و 570 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 380 الرقم 417 وج 5 ص 403 الرقم 5439 ؛ خلاصه الأقوال : ص 79 الرقم 153 ، جامع الرواه : ج 1 ص 121 وفیه «وافد» بدل «واقد».
17- .وقیل : بینه وبین خالد بن رباح أبی رویحه (سیر أعلام النبلاء : ج 1 ص 358 الرقم 76 ، الإصابه : ج 2 ص 199 الرقم 2166 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 119 الرقم 1358) . وقیل : بینه وبین أبی الدرداء (بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) . وقیل : بینه وبین عامر بن عبد اللّه أبی عبیده ابن الجرّاح (الإصابه : ج 1 ص 455 الرقم 736 ، اُسد الغابه : ج 1 ص416 الرقم 493). وقیل بینه وبین عبد اللّه بن عبد الرحمن أبی رویحه الخثعمی (الطبقات الکبری : ج 3 ص 233 ، الإصابه : ج 7 ص 121 و 122 الرقم 9916 ،اُسد الغابه : ج 6 ص 110 الرقم 5894). وقیل : بینه وبین زید بن سهل أبی طلحه الأنصاری (اُسد الغابه : ج 1 ص 416 الرقم 493) .
18- .وقیل : بینه وبین عمیر بن الحُمام الجموح الأنصاری (الطبقات الکبری : ج 3 ص 51 و 565 ، المحبّر : ص 71 ، اُسد الغابه : ج 4 ص 278 الرقم 4072) .
19- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 319 ح 5231 ،الطبقات الکبری : ج 3 ص 51 و ص 233.
20- .وقیل : بینه وبین خبّاب بن الأرَتّ (اُسد الغابه : ج 2 ص 148 الرقم 1407) .
21- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 100 و 570 ، الإصابه : ج 1 ص 492 الرقم 853 ، اُسد الغابه : ج 2 ص148 الرقم 1407 ؛ رجال ابن داود : ص

59 الرقم 272 وفيه «خداش» بدل «خراش» ، جامع الرواه : ج 1 ص 133 وفيهما «جنّاد» بدل «خبّاب» .
22- .وقيل : بينه وبين المقداد بن عمرو الكندى (المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 392 ح 5484).
23- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 431 ح 5642 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 166 و 469 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 36 الرقم 7 ، أُسد الغابه : ج 2 ص 148 الرقم 1407 .
24- .وقيل : بينه وبين عبد اللّه بن مسعود (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 152 و 584 ، أُسد الغابه : ج 5 ص 187 الرقم 4960) .
25- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 584 ، تهذيب الكمال : ج 28 ص 107 الرقم 6020 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص213 الرقم 34 ؛ بحار الأنوار : ج 38 ص 336 الرقم 10 .
26- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 231 وص 437 ، تاريخ دمشق : ج 4 ص 343 ؛ رجال الطوسى : ص 35 الرقم 182 ، جامع الرواه : ج 1 ص 172.
27- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 229 و 509 ، الإصابه : ج 1 ص 673 الرقم 1431 ، أُسد الغابه : ج 1 ص615 الرقم 903.
28- .وقيل : بينه وبين رُخيله بن خالد (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 114).
29- .راجع : ص 154 هامش 2 .
30- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 459 ، تهذيب الكمال : ج 22 ص 467 الرقم 4556 .
31- .وقيل : بينه وبين عبد اللّه بن جبير (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 53).
32- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 52 و 461.
33- .وقيل: بينه وبين أُسيد بن حُضير بن سمّاک (المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص325 ح 5258 ، الطبقات الكبرى : ج3 ص44 وص 605 ، تهذيب الكمال : ج 3 ص 249 الرقم 517 ؛ جامع الرواه : ج 1 ص106).
34- .المعجم الكبير : ج 3 ص 141 ح2928 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 265 ح 3 ، الطبقات الكبرى : ج3 ص9 ، كنزالعمّال : ج13 ص120 ح36384 ؛ الخرائج والجرائح : ج 1 ص 95 ح 156، كشف الغمّه : ج2 ص178 ، إعلام الورى : ج1 ص363 ، بحار الأنوار : ج38 ص335 الرقم 10.
35- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 245.
36- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 389 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 186 الرقم 17.
37- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 393 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 189 الرقم 21 ، الإصابه : ج 7 ص 222 الرقم 10224 ، تهذيب التهذيب : ج 6

ص 380 الرقم 9985 وفيه «حبيش» بدل «خنيس» .
38- .وقيل : بينه وبين سلمه بن سلامه بن وقش (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 440 ، سير أعلام النبلاء : ج2 ص 356 الرقم 70) . وقيل : بينه وبين كعب بن مالک بن أبى كعب (المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 265 ح 2 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص102 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 524 الرقم 107) . وقيل : بينه وبين عبد اللّه بن مسعود (المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 406 ح 5548 ، الأدب المفرد : ص 172 ح 568 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 428 ح 12521 ؛ المناقب للكوفى : ج 1 ص 331 ح 258).
39- .وقيل : بينه وبين كعب بن مالک (سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 524 الرقم 107 ، تهذيب التهذيب : ج 4 ص 570 الرقم 6651 ، أُسد الغابه : ج 4 ص 461 الرقم 4484) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 152 هامش 2 و ص 154 هامش 4 و 5 .
40- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 102 ، تهذيب الكمال : ج 13 ص 415 الرقم 2975 ، السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 206 ؛ تفسير القمّى : ج 2 ص 109 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 306 ح 225 ، إعلام الورى : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 334 ح 7.
41- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 252 الرقم 5008 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 377 و 465 ،تهذيب الكمال : ج 10 ص 65 الرقم 2105 وفيه «معن بن عدىّ العجلانى» .
42- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 401 و 510 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 163 الرقم 12 ؛ جامع الرواه : ج 1 ص 176 ، معجم رجال الحديث : ج 4 ص 211 الرقم 2529 وفيهما «السائب بن مظعون» .
43- .وقيل : بينه وبين محمّد بن مسلمه (تاريخ دمشق : ج 55 ص 270). وقيل : بينه وبين عبد الرحمن بن عوف (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 126) وقيل : بينه وبين عمّار بن ياسر (أُسد الغابه : ج 2 ص 345 الرقم 1822) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 152 هامش 3 و ص 154 هامش 5 .
44- .وقيل : بينه وبين عامر بن عبد اللّه أبى عبيده ابن الجرّاح (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 421 ، تهذيب الكمال : ج 14 ص 54 الرقم 3048 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 292 الرقم 56 ؛ بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10). وقيل : بينه وبين عبد اللّه بن مسعود (تهذيب التهذيب : ج 3 ص 254 الرقم 4187) .
45- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 421.
46- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 240 و 482 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 266 الرقم 52 .
47- .أُسد الغابه : ج 2 ص 436 الرقم 2000.

48- .وقيل : بينه وبين أبى الدرداء (صحيح البخارى : ج 5 ص 2258 ذيل ح 5731 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 265 ح 1). وقيل : بينه وبين حذيفه بن اليمان (إعلام الورى : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10). وقيل : بينه وبين المقداد بن عمرو الكندى (مستدرک الوسائل : ج 12 ص 216 ح 13922) .
49- .وقيل : بينه وبين عبد اللّه بن مسعود (إعلام الورى : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 335 الرقم 10) . وقيل : بينه وبين المنذر بن عمرو بن خنيس المُعنق (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 555 ، أُسد الغابه : ج 5 ص 258 الرقم 5114 ، تاريخ دمشق : ج66 ص 218) وقيل : بينه و بين المقداد بن عمرو الكندى (السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 206) .
50- .راجع : ص 160 هامش 4.
51- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 403 و 440 ، تهذيب الكمال : ج 33 ص 103 الرقم 7240 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 356 الرقم 70.
52- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 255 ح 5017 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 99 و 556 ،سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 243 الرقم 39 .
53- .وقيل بينه وبين سويبط بن عمرو العبدرى (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 595).
54- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 122 ، الإصابه : ج 3 ص 495 الرقم 4469 ، أُسد الغابه : ج 3 ص 147 الرقم 2756 .
55- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 407 ، الإصابه : ج 3 ص 188 الرقم 3617 و ج 6 ص 489 الرقم 9183 .
56- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 94 وص 542 ، الإصابه : ج 1 ص 300 الرقم 334 ، أُسد الغابه : ج 1 ص 320 الرقم 302 وج 2 ص 611 الرقم 2388 .
57- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 416 و 600 ، تاريخ دمشق : ج 24 ص 178 .
58- .وقيل : بينه وبين سفيان بن قيس بن الحارث (الإصابه : ج 3 ص 421 الرقم 4266).
59- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 52 و 473.
60- .وقيل : بينه وبين مبشر بن عبد المنذر بن رفاعه (الطبقات الكبرى : ج 3 ص 388 وص 456 ، سير أعلام النبلاء : ج1 ص 185 الرقم 16) .
61- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 388 و 553 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 186 الرقم 18 .
62- .وقيل : بينه وبين عمّار بن ياسر (سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 309 الرقم 61) .
63- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 390 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 187.

64- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 403 ح 5533 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 387 و 575 ، تاریخ دمشق : ج 25 ص 316.
65- .وقیل : بینه وبین سالم مولی أبی حذیفه (الطبقات الکبری : ج 3 ص 88 و 410 ، المحبّر : ص71 ، سیر أعلام النبلاء : ج 1 ص 169 الرقم 14).
وقیل : بینه وبین محمّد بن مسلمه بن سلمه (المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 491 ح 5836 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 410 وص 443 ، سیر أعلام النبلاء : ج 2 ص 371 الرقم 77) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 156 هامش 3 وص 162 هامش 2 .
66- .راجع : ص 154 هامش 7 وص 156 هامش 3 .
67- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 300 ح 5167 ، السنن الکبری : ج 6 ص 428 ح 12520 ، المعجم الکبیر : ج 5 ص 92 ح 4682.
68- .الطبقات الکبری : ج3 ص85 و440 ، سیر أعلام النبلاء : ج1 ص338 الرقم 73 ، أُسد الغابه : ج 6 ص68 الرقم 5807.
69- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 243 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 47 ، تهذیب الکمال : ج 14 ص186 الرقم 3107.
70- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 90 و 462 ، الإصابه : ج 4 ص 31 الرقم 4601 .
71- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 404 و 599 ، الإصابه : ج 4 ص 193 الرقم 4957 ، أُسد الغابه : ج 3 ص 377 الرقم 3173.
72- .وقیل : بینه وبین المقداد بن عمرو الکندی (کشف الغمّه : ج 2 ص 178) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 162 هامش 2 و 7 .
73- .الإصابه : ج 4 ص 199 الرقم 497 .
74- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 400 ، سیر أعلام النبلاء : ج 1 ص 163 الرقم 11 وفیه «عبید» بدل «عبید اللّه ».
75- .وقیل : بینه وبین أوس بن ثابت أخو حسّان بن ثابت الشاعر (الطبقات الکبری : ج 3 ص 56 و 503 ،تاریخ المدینه : ج 3 ص 955 ، خلاصه الأقوال : ص 77 الرقم 135) .
76- .وقیل : بینه وبین سعد بن الربیع (صحیح البخاری : ج 2 ص 802 ح 2171 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص379 ح12975 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 349 ح 5346) وراجع: ص 416 هامش 3 .
77- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 56 ، السیره النبویّه لابن هشام : ج 4 ص 206 ، تاریخ المدینه : ج 3 ص 955 ؛ الأمالی للطوسی : ص 587 ح 1214 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص109 ، المناقب للکوفی : ج 1 ص306 ح 225.
78- .وقیل : بینه وبین عبّاس بن عباده (أُسد الغابه : ج 3 ص 163 الرقم 2798).

79- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 323 ح 5249 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 396 ، الإصابه : ج 7 ص 365 الرقم 10689 .
80- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 149 و 436.
81- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 168 و 534 ، الإصابه : ج 6 ص 511 الرقم 9265 ، أُسد الغابه : ج 5 ص 449 الرقم 5539 .
82- .وقیل : بینه وبین أبی الدرداء (تهذیب التهذیب : ج 4 ص 404 الرقم 6152 ، الإصابه : ج 4 ص 617 الرقم 6116) .
83- .المصنّف لابن أبی شیبه : ج 6 ص 265 ح 5 ، التاریخ الصغیر : ج 1 ص 64 ، الإصابه : ج 3 ص 345 الرقم 4085 .
84- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 96 وص 486 ، الإصابه : ج 4 ص 476 الرقم 5727 ، تاریخ دمشق : ج 43 ص 305.
85- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 53 ، الإصابه : ج 2 ص 512 الرقم 2942 ، أُسد الغابه : ج 2 ص 375 الرقم 1874.
86- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 402 و 492 ، تهذیب الکمال : ج 28 ص 116 الرقم 6021 ، أُسد الغابه : ج 5 ص 191 الرقم 4962 وص 226 الرقم 5042 .
87- .راجع : ص 166 هامش 4 .
88- .الطبقات الکبری : ج 3 ص 88 و 595 ، أُسد الغابه : ج 2 ص 383 الرقم 1892 وفیه «ماعض» بدل «ماعص» ، تاریخ دمشق : ج 58 ص 469.
89- .السیره النبویّه لابن هشام : ج 4 ص 206 ، أُسد الغابه : ج 1 ص 688 الرقم 1078 ، الإصابه : ج 2 ص 26 الرقم 1617 وفیه «زید» بدل «یزید».
90- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 578 ح 6138 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 265 و 460 ،أُسد الغابه : ج5 ص 216 الرقم 5015.
91- .وقیل : بینه وبین جبّار بن صخر بن اُمیّه (الطبقات الکبری : ج 3 ص 161 و 576) . وقیل : بینه وبین عبد اللّه بن رواحه بن ثعلبه (تهذیب الکمال : ج 28 ص 454 الرقم 6162 ، الإصابه : ج 4 ص 73 الرقم 4694) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 156 هامش 9 وص 162 هامش 6 و 7 وص 168 هامش 2 .
92- .وقیل : بینه وبین حذیفه بن الیمان (المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 435 ح 5657 ، الطبقات الکبری : ج3 ص 250 ، تهذیب الکمال : ج 21 ص 220 الرقم 4174 ، سیر أعلام النبلاء : ج 2 ص 362 الرقم 76) وراجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 162 هامش 1 وص 166 هامش 1 .
93- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 109 ، إعلام الوری : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 336 الرقم 10 .
94- .راجع: ص 162 هامش 7 .

95- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 123 و 555 ، اَسد الغابه : ج 5 ص 258 الرقم 5114 .
96- .تهذيب الكمال : ج 30 ص 6 الرقم 6465 ، تهذيب التهذيب : ج 5 ص 623 الرقم 8428 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص208 ؛ الإيضاح : ص 554.
97- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 275 ح 5074 ، الإصابه : ج 6 ص 378 الرقم 8849 ، اُسد الغابه : ج 5 ص 347 الرقم 5317 .

5 / 5 اسامی شماری از مسلمانانی که با یکدیگر برادر شدند

تاریخ دمشق به نقل از زید بن وَهْب :روزی نزد علی علیه السلام بودیم . فرمود : «من ، بنده خدا و برادر پیامبر او هستم . غیر از من ، هر کس این سخن را بگوید ، قطعا دروغگوست» . مردی از غطفان گفت : به خدا سوگند که من نیز این سخن را به شما می گویم ، چنان که این دروغگو گفت . من ، بنده خدا و برادرِ پیامبر او هستم ! ناگهان آن مرد غطفانی به زمین افتاد و شروع به لرزیدن کرد . یارانش او را برداشتند و با خود بردند . من در پیِ آنها روان شدم تا به خانه عماره رسیدیم . به یکی از آنها گفتم : مرا از دوستتان ، خبر دهید. گفت : تو را به او چه کار؟ به خدا سوگندشان دادم . یکی شان گفت : به خدا سوگند ، ما در او مرضی سراغ نداشتیم ، تا این که آن سخن را گفت و آن به سرش آمد که می بینی . او همچنان بر آن حال بود تا مُرد.

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 373 (بخش دهم / فصل چهارم : ویژگی های سیاسی و اجتماعی / برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله) و ج 2 ص 45 (بخش سوم / فصل چهارم : احادیث منزلت / تأکیدهای پیامبر صلی الله علیه و آله بر حدیث منزلت / روز پیمان برادری) .

5 / 5اسامی شماری از مسلمانانی که با یکدیگر برادر شدند1 . ابو ایّوب انصاری (1) با مُصعَب بن عُمَیر . (2) 2 . ابو بکر (3) با عمر بن خطّاب . (4) 3 . اُبیّ بن کعب بن قیس (5) با سعید بن زید بن عمرو و ابو اعور ، پسرعموی عُمَر . (6) 4 . ارقم بن ابی ارقم (7) با طلحه بن زید انصاری. 5 . اُمّ سلمه با صفیّه (پیمان خواهری). 6 . اوس بن صامت با مَرثد بن ابی مَرثد غَنَوی. 7 . اِیاس بن ابی بُکیر بن عبد یالیل با حارث بن خَزَمه. 8 . بِشر بن بَراء بن معرور با واقد بن عبد اللّه تمیمی. 9 . بلال بن رباح (8) با عُبیده بن حارث بن عبد المطّلب . (9) 10 . تمیم ، غلام خِراش بن صَمه (10) با خَبّاب ، غلام عُتبه بن غَزوان. 11 . جَبر بن عَتیک بن قیس (11) با خَبّاب بن اَرَت بن جَندَله. 12 . جعفر بن ابی طالب با مُعاذ بن جبل. (12) 13 . حارث بن اوس بن معاذ با عامر بن فُهَیره ، غلام ابو بکر. 14 . حارث بن صَمه بن عمرو با صُهیب بن سنان بن مالک. 15 . حاطب بن ابی بَلتعه (13) با عُوَیم

بن ساعده بن عائش . (14) 16 . حُصین بن حارث بن مطّلب (15) با رافع بن عَنجده. 17 . حمزه بن عبد المطّلب با زید بن حارثه. (16) 18 . حنظله بن ابی عامر با شمّاس بن عثمان بن شَرید. 19 . خالد بن ابی بُکیر بن عبد یالیل با زید بن دَثِنه. 20 . خُنَیس بن حُذافه بن قَیس با ابو عَبس بن جَبر بن عمرو. 21 . زبیر بن عَوّام (17) با طلحه بن عبید اللّه بن عثمان . (18) 22 . زید بن خطّاب ، برادر عمر بن خطّاب ، با معن بن عَدی بن جَدّ بن عَجلان. 23 . زینب بنت جَحش با میمونه (پیمان خواهری). 24 . سائب بن عثمان بن مظعون با حارثه بن سُراقه انصاری. 25 . سعد بن ابی وقّاص (19) با سعد بن معاذ بن نعمان . (20) 26 . سعد بن خَیثمه بن حارث با ابو سلمه بن عبد الأسد بن هلال. 27 . سعد بن زید بن مالک اشهلی با عمرو بن سراقه. 28 . سلمان فارسی (21) با ابو ذر غِفاری. (22) 29 . سلمه بن سلامه بن وَقش (23) با ابو سَبره بن ابی رُهم عامری. 30 . سِماک بن خَرَشه خزرجی ابو دُجانه با عتبه بن غَزوان. 31 . سُوَیبِط بن سعد بن حرمله با عائذ بن ماعِص زَرقی. (24) 32 . سُوید بن عمرو انصاری با وَهْب بن سعد بن ابی سَرح. 33 . شُجاع بن وَهْب بن ربیعه با اوس بن خَوَلی بن عبد اللّه . 34 . صفوان بن وهب بن ربیعه با رافع بن معلّی بن لَوذان. 35 . طُفیل بن حارث بن مطّلب (25) با منذر بن محمّد بن عُقبه. 36 . عاقل بن ابی بُکیر بن عبد یالیل (26) با مجذّر بن زیاد بن عمرو. 37 . عامر بن ابی بکیر بن عبد یالیل با ثابت بن قیس بن شمّاس. (27) 38 . عامر بن ربیعه بن مالک با یزید بن مُنذر بن سَرح انصاری. 39 . عامر بن عبد اللّه ابو عبیده بن جرّاح (28) با زید بن سهل ابو طلحه انصاری . (29) 40 . عایشه با حفصه (پیمان خواهری). 41 . عَبّاد بن بِشر انصاری با ابو حُذیفه بن عُتبه. 42 . عُباده بن صامت بن قیس با کَنّاز بن حُصین ابو مَرثد غَنَوی. 43 . عبد اللّه بن جَحْش بن رئاب با عاصم بن ثابت بن ابی افلح. 44 . عبد اللّه بن مَخرمه بن عبد العُزّی با فَروه بن عمرو بن وَذفه . 45 . عبد اللّه بن مسعود (30) با اَنَس. 46 . عبد اللّه بن مظعون بن حبیب با سهل بن عبید اللّه بن مُعلّی . 47 . عثمان بن عفّان (31) با عبد الرحمان بن عوف . (32) 48 . عثمان بن مظعون (33) با ابو هیثم بن تَیِّهان. 49 . عمیر بن ابی وقّاص بن وُهَیب با عمرو بن معاذ بن نُعمان. 50 . عُمیر بن عبد عمرو خزاعی ذو شِمالَین (ذو یَدَین) با یزید بن حارث بن قیس. 51 . عوف بن مالک (34) با صَعب بن جَثّامه بن قیس. 52 . مُحرِز بن نَضله بن عبد اللّه با عُماره بن حزم بن زید. 53 . مِسطَح بن اُثاثه بن عَبّاد با زید بن مُزیّن. 54 . معاذ بن حارث بن رِفاعه با مُعمّر بن حارث بن مُعمّر. 55 . معاذ بن ماعص انصاری با سالم ، غلام ابو حذیفه. (35) 56 . معاویه بن ابی سفیان با حُتات بن یزید بن علقمه. 57 . مُعتِّب بن عوف (/ معتّب بن حمراء) با ثعلبه بن حاطب بن عمرو. 58 . مقداد بن عمرو کِندی (36) با عمّار بن یاسر . (37) 59 . منذر

بن عمرو بن خُنیس مُعنق (38) با طَلیب بن عُمیر. 60 . نُفیع بن حارث بن کلده ابو بکره با ابو بَرزه اَسلَمی. 61 . نَوفل بن حارث بن عبد المطّلب با عبّاس بن عبد المطّلب.

.

1- .بنا به قولی ، بین او و طلحه بن عبید اللّه بن عثمان ، پیمان برادری بسته شد .
2- .بنا به قولی ، بین او و سعد بن ابی وقّاص ، پیمان برادری بسته شد .
3- .بنا به قولی ، بین او و خارجه بن زید بن ابی زهیر ، پیوند برادری بسته شد .
4- .بنا به قولی ، میان او و عتبان بن مالک بن عمرو ، و بنا به قولی ، میان او و عویم بن ساعده بن عائش ، و به بنا به قول دیگر، میان او و محاذ بن عفرا ، پیوند برادری بسته شد .
5- .بنا به قولی ، میان او و طلحه بن عبید اللّه بن عثمان ، پیوند برادری برقرار شد .
6- .بنا به قولی ، میان او و سعد بن ابی وقّاص ، و بنا به قولی ، میان او و طلحه بن عبید اللّه بن عثمان ، و بنا به قولی دیگر، میان او و رافع بن مالک زرقی ، پیوند برادری بسته شد .
7- .بنا به قولی ، میان او و زید بن سهل ابو طلحه انصاری ، و بنا به قولی ، میان او و عبد اللّه بن انیس ، پیوند برادری برقرار شد .
8- .به قولی ، میان او و خالد بن رباح ابو رویحه ، و بنا به قولی : میان او و ابو دردا، و بنا به قولی ، میان او و عامر بن عبد اللّه ابو عبیده بن جرّاح ، و بنا به قولی دیگر، میان او و عبد اللّه بن عبد الرحمان ابو رویحه خثعمی ، و بنا به قولی ، میان او و زید بن سهل ابو طلحه انصاری ، پیوند برادری برقرار شد .
9- .بنا به قولی ، میان او و عمیر بن حُمام جموح انصاری ، پیوند برادری بسته شد.
10- .بنا به قولی ، میان او و خبّاب بن اَرَت ، پیوند برادری برقرار شد .
11- .بنا به قولی ، میان او و مقداد بن عمرو کِندی، پیوند برادری بسته شد.
12- .بنا به قولی : میان او و عبد اللّه بن مسعود ، پیوند برادری برقرار شد .
13- .بنا به قولی ، میان او و رُخَیله بن خالد ، پیوند برادری بسته شد.
14- .ر . ک : ص 155 ، پانوشت 2 .

15- .بنا به قولی ، میان او و عبد اللّه بن جبیر ، پیمان برادری بسته شد.
16- .بنا به قولی ، میان او و اُسید بن حُضیر بن سمّاک ، پیمان برادری بسته شد.
17- .بنا به قولی ، میان او و سلمه بن سلامه بن وقش ، و بنا به قولی ، میان او و کعب بن مالک بن ابی کعب ، و بنا به قولی دیگر، میان او و عبد اللّه بن مسعود ، پیمان برادری برقرار شد .
18- .بنا به قولی ، میان او و کعب بن مالک ، پیمان برادری بسته شد .
19- .بنا به قولی ، میان او و محمّد بن مسلمه ، و بنا به قولی ، میان او و عبد الرحمان بن عوف ، و بنا به قولی دیگر، میان او و عمّار بن یاسر ، پیمان برادری برقرار شد . نیز، ر . ک : ص 153 ، پانوشت 2 و ص 155 ، پانوشت 4 .
20- .بنا به قولی ، میان او و عامر بن عبد اللّه ابو عبیده بن جرّاح ، و بنا به قولی ، میان او و عبد اللّه بن مسعود ، پیمان برادری بسته شد .
21- .بنا به قولی ، میان او و ابودرداء ، و بنا به قولی ، میان او و حذیفه بن یمان ، و بنا به قولی دیگر، میان او و مقداد بن عمرو کِندی ، پیمان برادری برقرار شد .
22- .بنا به قولی ، میان او و عبد اللّه بن مسعود ، و به قولی ، میان او و منذر بن عمرو بن خنیس مُعنق ، و به قولی دیگر، میان او و مقداد بن عمرو کِندی ، پیمان برادری بسته شد .
23- .ر . ک : ص 161 ، پانوشت 1 .
24- .بنا به قولی ، میان او و سُوَیبط بن عمرو عبدری ، پیمان برادری برقرار شد .
25- .بنا به قولی ، میان او و سفیان بن قیس بن حارث ، پیمان برادری برقرار شد .
26- .بنا به قولی ، میان او و مبشر بن عبد المنذر بن رفاعه ، پیمان برادری بسته شد.
27- .بنا به قولی ، میان او و عمّار بن یاسر ، پیمان برادری برقرار شد .
28- .بنا به قولی ، میان او و سالم ، غلام ابوحذیفه ، و به قولی ، میان او و محمّد بن مسلمه بن مسلمه ، پیمان برادری برقرار گردید . نیز، ر . ک : ص 157 پانوشت 1 و ص 163 پانوشت 2 .
29- .ر . ک : ص 155 پانوشت 5 و ص 157 پانوشت 1 .
30- .بنا به قولی ، میان او و مقداد بن عمرو کِندی ، پیمان برادری برقرار شد . نیز، ر . ک : ص 163 پانوشت 2 و 4.
31- .بنا به قولی ، میان او و اوس بن ثابت ، برادر حسّان بن ثابت شاعر ، پیمان برادری بسته شد.

32- .بنا به قولی ، میان او و سعد بن ربیع ، برادری برقرار شد . نیز، ر . ک : ص 163 پانوشت 1.
33- .بنا به قولی ، میان او و عبّاس بن عباده ، پیمان برادری برقرار شد.
34- .بنا به قولی ، میان او و ابو دردا ، پیمان برادری بسته شد .
35- .ر . ک : ص 167 پانوشت 2.
36- .بنا به قولی ، میان او و جبّار بن صخر بن امیّه ، و به قولی ، میان او و عبد اللّه بن رواحه بن ثعلبه ، پیمان برادری برقرار شد . نیز، ر . ک : ص 157 پانوشت 4 و ص 163 پانوشت 4.
37- .بنا به قولی ، میان او و حذیفه بن یمان ، پیمان برادری برقرار شد . نیز ، ر . ک : ص 163 پانوشت 1 و ص 167 پانوشت 1 .
38- .ر . ک : ص 163 پانوشت 4 .

ص: 154

. .

ص: 155

. .

ص: 156

. .

ص: 157

. .

ص: 158

. .

ص: 159

. .

ص: 160

. .

ص: 161

. .

ص: 162

. .

ص: 163

. .

ص: 164

. .

ص: 165

. .

ص: 166

. .

ص: 167

. .

ص: 168

. .

ص: 169

. .

ص: 170

. .

ص: 171

. .

5 / 6تَجديدُ مَشرُوعِ الإِخاءِ الدِّينِىِّ فى آخِرِ الزَّمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :رُبَّ مُؤمِنٍ بى وَلَم يَرَنى ، ومُصَدِّقٍ بى وما شَهِدَنى ، اُولئِکَ إخوانى حَقّا . (1)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 35 ص 252 ، الإصابه : ج 5 ص 99 الرقم 6443 كلاهما عن عبد الرحمن بن عوف ،كنز العمّال : ج 13 ص 229 ح 36690 .

5 / 6 تجدید حیات برادریِ دینی در آخِرْ زمان

5 / 6تجدید حیات برادریِ دینی در آخِرْ زمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بسا ایمان آورنده به من ، که مرا ندیده است! و بسا تصدیق کننده [حقّانیت و نبوّت]من ، که مرا مشاهده نکرده است! اینان ، به راستی، برادران من اند.

.

الدرّ المنثور عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَيتَنى قَد لَقيتُ إخوانى . فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِن أصحابِهِ : أوَلَسنا إخوانَکَ؟ قالَ : بَلى ، أنتُم أصحابى ، وإخوانى قَومٌ يَأتونَ مِن بَعدى يُؤمِنونَ بى ولَم يَرَونى . ثُمَّ قَرَأ : «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (1) . (2)

المطالب العاليه عن عون (3) بن مالک :المطالب العاليه عن عون (4) بن مالک : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا لَيتَنى لَقيتُ إخوانى . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، أَلَسنا إخوانَکَ وأصحابَکَ؟ قالَ : بَلى ، ولكِن قوما يَجيؤونَ مِن بَعدِكُم يُؤمِنونَ بى إيمانَكُم ، ويُصَدِّقونّى تَصديقَكُم ، ويَنصُرونَ (5) نَصرَكُم ، فَيا لَيتَنى لَقيتُ إخوانى . (6)

الإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ وعِندَهُ جَماعَةٌ مِن أصحابِهِ : اللّهُمَّ لَقِّنى إخوانى مَرَّتَينِ . فَقالَ مَن حَولَهُ مِن أصحابِهِ : أما نَحنُ إخوانُکَ يا رَسولَ اللّهِ؟! فَقالَ : لا ، إنَّكُم أصحابى ، وإخوانى قَومٌ مِن (7) آخِرِ الزَّمانِ آمَنوا بى ولَم يَرَونى ، لَقَد عَرَّفَنيهِمُ اللّهُ بِأسمائِهِم وأسماءِ آبائِهِم مِن قَبلِ أن يُخرِجَهُم مِن أصلابِ آبائِهِم وأرحامِ أُمَّهاتِهِم ، لَأَحَدُهُم أشَدُّ بَقِيَّةً عَلى دينِهِ مِن خَرطِ القَتادِ (8) فِى اللَّيلَةِ الظَّلماءِ ، أو كَالقابِضِ على جَمرِ الغَضى (9) ، اُولئِکَ مَصابيحُ الدُّجى ، يُنجيهِمُ اللّهُ مِن كُلِّ فِتنَةٍ غَبراءَ مُظلِمَةٍ . 10

.

1- .البقره : 3 .
2- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 67 نقلاً عن ابن عساكر ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 310 ح 12580 ، تفسير القرطبى : ج 5 ص 163 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 172 ح 11431 عن البراء عن عازب وكلّها نحوه ،كنز العمّال : ج 12 ص 184 ح 34586 .
3- .فى الدرّ المنثور : «عوف» .
4- .فى الدرّ المنثور : «وينصرونى» .
5- .المطالب العاليه : ج 4 ص 150 ح 4208 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 66 نقلاً عن مسند ابن أبى شيبه .
6- .. فى بحار الأنوار : «فى» ، وهو الأصوب .

7- .القَتاد : شجر له شَوک ، وفی المثل : «ومن دونه خَرط القَتاد» (الصحاح : ج 2 ص 521 «قتد»).
8- .الغَضَی : شجرٌ ، من الأثل ، خشبُه من أصلب الخَشَب ، وجمره یبقی زمانا طویلاً لاینطفئ (المعجم الوسیط : ج 2 ص 655 «غضی») .
9- .بصائر الدرجات : ص 84 ح 4 عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 52 ص 123 ح 8 .

الدرّ المنثور به نقل از اَنَس :پیامبر خدا فرمود : «کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم !» . مردی از یارانش گفت : آیا ما برادران تو نیستیم؟ فرمود : «بله ، شما یاران منید ؛ [امّا] برادران من ، مردمانی هستند که پس از من می آیند و به من ، ایمان می آورند ، در حالی که مرا ندیده اند» و سپس این آیه را تلاوت نمود : «کسانی که به غیب ، ایمان می آورند و نماز می گزارند» .

المطالب العالیه به نقل از عون بن مالک :پیامبر خدا فرمود : «ای کاش ، برادرانم را دیدار می کردم !» . گفتند : ای پیامبر خدا ! آیا ما برادران و یاران تو نیستیم؟ فرمود : «چرا ؛ ولی پس از شما ، مردمانی می آیند که همانند شما به من ایمان می آورند و همانند شما تصدیقم می کنند و همانند شما مرا یاری می رسانند . پس ، ای کاش ، برادرانم را دیدار می کردم !» .

امام باقر علیه السلام :روزی پیامبر خدا ، در حالی که جماعتی از یارانش نزد ایشان بودند ، دو بار فرمود : «بار خدایا ! مرا با برادرانم ملاقات ده» . یارانش که پیرامون ایشان بودند ، گفتند : مگر ما برادران تو نیستیم ، ای پیامبر خدا؟ ! فرمود : «نه ، شما یاران منید . برادران من ، مردمانی از آخِرْ زمان هستند که با آن که مرا ندیده اند، به من ایمان آورده اند. خداوند ، آنان را پیش از آن که از پشت پدرانشان و ارحام مادرانشان بیرون آورد ، با نام و نام پدرانشان به من شناسانْد . هر یک از ایشان ، بر دینش، پایدارتر از کشیدن شاخ و برگ خار مغیلان با دست در شب تار است ، یا همانند کسی است که اخگرِ چوب درخت شوره گز [که دیر خاموش می شود] در دست گرفته باشد . آنان ، چراغ های تاریکی اند . خداوند ، ایشان را از هر فتنه تیره و تار ، می رهانَد» .

.

الأمالى للمفيد عن عوف بن مالک :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ : يا لَيتَنى قَد لَقيتُ إخوانى ! فَقالَ لَهُ أبوبَكرٍ وعُمَرُ : أوَلَسنا إخوانَکَ؟ آمَنّا بِکَ وهاجَرنا مَعَکَ؟! قالَ صلى الله عليه و آله : قَد آمَنتُم وهاجَرتم ، ويا لَيتَنى قَد لَقيتُ إخوانى . فَأعادَا القَولَ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنتُم أصحابى ، ولكِن إخوانِىَ الَّذينَ يَأتونَ مِن بَعدِكُم ؛ يُؤمِنونَ بى ويُحِبّونّى ويَنصُرونّى ويُصَدِّقونّى وما رَأونى ، فَيا لَيتَنى قَد لَقيتُ إخوانى ! (1)

صحيح مسلم عن أبى هريره :أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أتَى المَقبَرَةَ فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم دارَ قومٍ مُؤمِنينَ . وإنّا إن شاءَ اللّهُ بِكُم لاحِقونَ . وَدِدتُ أنّا قد رَأينا إخوانَنا . قالوا : أوَلَسنا إخوانَکَ يا رَسولَ اللّهِ؟ قالَ : أنتُم أصحابى ، وإخوانُنا الَّذينَ لَم يَأتوا بَعدُ . فَقالوا : كَيفَ تَعرِفُ مَن لَم يَأتِ بَعدُ مِن اُمَّتِکَ يا رَسولَ اللّهِ؟ فَقالَ : أرَأيتَ لَو أنَّ رَجُلاً لَهُ خَيلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ (2) بَينَ ظَهرَى خَيلٍ دُهمٍ (3) بُهمٍ (4) ، ألا يَعرِفُ خَيلَهُ؟ قالوا : بَلى ، يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : فَإنَّهُم يَأتونَ غُرّاً مُحَجَّلينَ مِنَ الوُضوءِ ، وأنَا فَرَطُهُم عَلَى الحَوضِ (5) . ألا لَيُذادَنَّ (6) رِجالٌ عَن حَوضِى كَما يُذادُ البَعيرُ الضّالُّ ، اُناديهِم : ألا هَلُمَّ ! فَيُقالُ : إنَّهُم قَد بَدَّلوا بَعدَکَ . فَأقولُ : سُحقا سُحقا . (7)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 63 ح 9 ، روضه الواعظين : ص 333 نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 132 ح 36 .
2- .الغُرَّه : البياض الذى يكون فى وجه الفرس ، والمُحَجّل : الذى يرتفع البياض فى قوائمه (النهايه : ج 3 ص 353 «غرر» و ج 1 ص 346 «حجل») .
3- .الدُّهْمَه : السَّواد (الصحاح : ج 5 ص 1924 «دهم») .
4- .البُهم : جمع بَهِيم ؛ وهو فى الأصل الذى لا يخالط لونه لون سواه (النهايه : ج 1 ص 167 «بهم») .
5- .فرطكم على الحوض : متقدّمكم (النهايه : ج 3 ص 434 «فرط»).
6- .لَيُذادنّ : لَيُطردنّ (النهايه : ج 2 ص 172 «ذود»).
7- .صحيح مسلم : ج 1 ص 218 ح 39 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1439 ح 4306 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 378 ح 9303 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 647 ح 42560.

الأمالی، مفید به نقل از عوف بن مالک :روزی پیامبر خدا فرمود : «ای کاش برادرانم را دیده بودم!». ابو بکر و عمر گفتند : مگر ما برادران تو نیستیم؟ به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم . فرمود : «البتّه شما ایمان آوردید و هجرت کردید ؛ ولی ای کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم» . آن دو ، سخن خود را تکرار کردند. پیامبر خدا فرمود : «شما یاران منید ؛ امّا برادران من ، آن کسانی هستند که پس از شما می آیند ، به من ایمان می آورند و دوستم می دارند و یاری ام می رسانند و تصدیقم می کنند ، در حالی که مرا ندیده اند. پس ، ای کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم!» .

صحیح مسلم به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا به قبرستان رفت و فرمود : «درود بر شما ، ای ساکنان سرای گروه مؤمنان! ما نیز به خواست خدا ، به شما خواهیم پیوست . دوست داشتم که برادرانمان را می دیدیم» . گفتند : مگر ما برادران تو نیستیم ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «شما یاران منید . برادران ما ، آن کسانی هستند که هنوز [به دنیا]نیامده اند» . گفتند : ای پیامبر خدا! چگونه کسانی از امّتت را که هنوز نیامده اند ، می شناسی؟ فرمود : «به نظر شما ، اگر مردی در میان رَمه ای از اسبان سیاه یک دست ، اسبانی با چهره و پاهای سفید داشته باشد ، اسبانش را نمی شناسد؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا! فرمود : «آنان نیز در حالی می آیند که بر اثر وضو ، چهره ها و پاهایشان سپید است ، و من ، پیشرو (1) آنان بر کنار حوض [کوثر] هستم . بدانید که مردانی از حوض من ، دور رانده می شوند ، چنان که اشتر غریبه ، دور رانده می شود ، و من صدایشان می زنم : هان! بیایید! امّا گفته می شود : اینان ، پس از تو [دین و آیین تو را]تغییر دادند . پس من می گویم : دور شوید ، دور شوید!» .

.

1- .واژه «فَرَط» در متن عربی : آن که بر قوم خود در رفتن به سوی آب ، پیشی می جوید؛ آن که جلوتر از قافله برود و برای آنان ریسمان ها و دلوها را آماده سازد و از چاه ، آب بکشد و آبگیرها را پُرآب کند (لسان العرب ، مادّه «فرط»). م .

حليه الأولياء عن إبن عمر عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَا اختَلَطَ حُبّى بِقَلبِ عَبدٍ فَأَحَبَّنى إلّا حَرَّمَ اللّهُ جَسَدَهُ عَلَى النّارِ . ثُمَّ قالَ : لَيتَنى أرى إخوانى وَرَدوا عَلَى الحَوضِ ، فَأَستَقبِلَهُم بِالآنِيَهِ فيهَا الشَّرابُ فَأَسقِيَهُم مِن حَوضى قَبلَ أن يَدخُلُوا الجَنَّهَ . فَقيلَ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أوَلَسنا إخوانَکَ؟ قالَ : أنتُم أصحابى ، وإخوانى مَن آمَنَ بى ولَم يَرَنى ، إنّى سَألتُ رَبّى أن يُقِرَّ عَينى بِکُم وبِمَن آمَنَ بى ولَم يَرَنى . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصفِ إخوانِهِ الَّذينَ يَأتونَ مِن بَعدِهِ :لَو أنَّ أحَدا مِنهُم يُسَبِّحُ تَسبيحَهً خَيرٌ لَهُ مِن أن يَصيرَ لَهُ جِبالُ الدُّنيا ذَهَبا ، ونَظرَهٌ إلى واحِدٍ مِنهُم أحَبُّ إلَىَّ مِن نَظرَهٍ إلى بَيتِ اللّهِ الحَرام ، ولَو أنَّ أحَدا مِنهُم يَموتُ فى شِدَّهٍ بَينَ أصحابِهِ لَهُ أجرُ مَقتولٍ بَينَ الرُّکن وَالمَقام ، ولَهُ أجرُ مَن يَموتُ فى حَرَمِ اللّه ، ومَن ماتَ فى حَرَمِ اللّهِ آمَنَهُ اللّهُ مِنَ الفَزَعِ الأکبَرِ ، وأدخَلَهُ الجَنَّهَ . (2)

.

1- .حليه الأولياء : ج 7 ص 255 الرقم 397 ، كنز العمّال : ج 11 ص 427 ح 32009.
2- .التحصين لابن فهد : ص 25 ح 40 .

حلیه الأولیاء به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا فرمود : «محبّت من به دل هیچ بنده ای نیامیخت و دوستم نداشت ، مگر آن که خداوند ، بدن او را بر آتش ، حرام گردانید» . سپس فرمود : «کاش برادرانم را که بر حوض [کوثر]وارد می شوند و من با ظرف هایی پُر از شراب [بهشتی] به استقبالشان می روم و آنها را پیش از آن که وارد بهشت شوند ، از حوضم سیراب می کنم ، ببینم» . گفته شد : ای پیامبر خدا! مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمود : «شما یاران منید . برادران من ، کسانی اند که به من ایمان آورده اند ، در حالی که مرا ندیده اند. من از پروردگارم درخواست کرده ام که چشم مرا به شما و به کسانی که ندیده، به من ، ایمان آورده اند، روشن گردانَد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف برادرانش که پس از او می آیند :هر یک از آنان اگر یک تسبیح بگوید ، در نظرش بهتر از آن است که کوه های دنیا برای او طلا شود . یک نگاه به یکی از آنان ، نزد من محبوب تر از نگاه کردن به بیت اللّه الحرام است . اگر فردی از آنان در بین یارانش در سختی بمیرد ، پاداش کسی را دارد که در میان رُکن و مقام ، کشته شده باشد ، و مزد کسی را دارد که در حرم خدا بمیرد . کسی که در حرم خدا بمیرد ، خداوند ، او را از آن وحشت بزرگ [در روز قیامت]در امان می دارد و به بهشتش می بَرَد .

.

الفصل السادس : صفات أفضل الإخوان فى اللّهالإمام علىّ عليه السلام عِندَ ما قامَ إلَيهِ رَجُلٌ مِن أصحابِهِ فَقالَ : نَهيتَنا عَنِ الحُكومَهِ ثُمَّ أمَرتَنا بِها ، فَلَم نَدرِ أىُّ الأمرَينِ أرشَدُ؟ فَصَفقَ عليه السلام إحدى يَدَيهِ عَلَى الاُخرى :أينَ القَومُ الَّذينَ دُعوا إلَى الإسلامِ فَقَبِلوهُ ، وقَرَؤُوا القُرآنَ فَأحكَموهُ ، وهيجوا إلَى الجِهادِ فَوَلِهوا وَلَهَ اللِّقاحِ (1) إلى أولادِها ، وسَلَبُوا السُّيوفَ أغمادَها ، وأخَذوا بِأطرافِ الأرضِ زَحفا زَحفا، وصَفّا صَفّا، بَعضٌ هَلَكَ وبَعضٌ نَجا ، لا يُبَشَّرونَ بِالأحياءِ ، ولا يُعزَّونَ عَنِ المَوتى (القَتلى)، مُرهُ (2) العُيونِ مِنَ البُكاءِ ، خُمصُ (3) البُطونِ مِنَ الصِّيامِ، ذُبُلُ الشِّفاهِ مِنَ الدُّعاءِ ، صُفرُ الألوانِ مِن السَّهَرِ ، عَلى وُجوهِهِم غَبَرَهُ الخاشِعينَ، اُولئِکَ إخوانِىَ الذّاهِبونَ ، فَحَقَّ لَنا أن نَظمَأَ إلَيهِم ونَعَضَّ الأيدِىَ عَلى فِراقِهِم. (4)

نهج البلاغه :رُوِىَ عَن نَوفٍ البِكالِىِّ قالَ : خَطَبَنا بِهذِهِ الخُطبَهِ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىٌّ عليه السلام بِالكوفَهِ وهُوَ قائِمٌ عَلى حِجارَهٍ ، نَصَبَها لَهُ جَعدَهُ بنُ هُبَيرَهَ المَخزومِى ، وعَلَيهِ مِدرَعَهٌ مِن صوفٍ ، وحَمائِلُ سَيفِهِ ليفٌ ، وفى رِجلَيهِ نَعلانِ مِن ليفٍ ، وفى جَبينِهِ ثَفِنَهٌ (5) مِن أثَرِ السُّجودِ ... قالَ عليه السلام : ألا إنَّهُ قَد أدبَرَ مِنَ الدُّنيا ماكانَ مُقبِلاً ، وأقبَلَ مِنها ماكانَ مُدبِرا ، وأزمَعَ (6) التَّرحالَ عِبادُ اللّهِ الأخيارُ ، وباعوا قَليلاً مِنَ الدُّنيا لا يَبقى بِكَثيرٍ مِنَ الآخِرَهِ لا يَفنى . ما ضَرَّ إخوانَنَا الَّذينَ سُفِكت دِماؤُهُم وهُم بِصِفّينَ ألاّ يَكونوا اليَومَ أحياءً يُسيغُونَ الغُصَصَ ويَشرَبونَ الرَّنقَ (7) ؟ قَد وَاللّهِ لَقُوا اللّهَ فَوَفّاهُم اُجورَهُم وأحَلَّهُم دارَ الأمنِ بَعدَ خَوفِهِم . أينَ إخوانِىَ الَّذينَ رَكِبُوا الطَّريقَ ومَضَوا عَلَى الحَقِّ؟ أينَ عَمّار؟ وأينَ ابنُ التَّيِّهان (8) ؟ وأينَ ذُوالشَّهادَتَين (9) ؟ وأينَ نُظَراؤُهُم مِن إخوانِهِم ؛ الَّذينَ تَعاقَدوا عَلَى المَنِيَّهِ واُبرِدَ بِرُؤوسِهِم (10) إلَى الفَجَرَهِ؟ قالَ : ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلى لِحيَتِهِ الشَّريفَهِ الكَريمَهِ فَأطالَ البُكاءَ ، ثُمَّ قالَ عليه السلام : أوِّه عَلى إخوانِىَ الَّذينَ تَلَوُا القُرآنَ فَأحكَموهُ ، وتَدَبَّرُوا الفَرضَ فَأقاموهُ ، أحيَوُا السُّنَّهَ وأماتُوا البِدعَهَ ، دُعوا لِلجِهادِ فَأجابوا ، ووَثِقوا بِالقائِدِ فَاتَّبَعوهُ . ثُمَّ نادى بِأعلى صَوتِهِ : الجِهادَ الجِهادَ عِبادَ اللّهِ ! ألا وإنّى مُعَسكِرٌ فى يَومى هذا ، فَمَن أرادَ الرَّواحَ إلَى اللّهِ فَليَخرُج ! (11)

.

1- .اللِّقاح : ذوات الألبان من النُّوق (لسان العرب : ج 2 ص 581 «لقح»).
2- .المَرَه : مرضٌ فى العين (النهايه : ج 4 ص 321 «مره») .

3- .رجل خَمصان وخميص : إذا كان ضامر البطن (النهايه : ج 2 ص 80 «خمص»).
4- .نهج البلاغه : الخطبه 121 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 362 ح 597 .
5- .الثَّفِنه بكسر الفاء : ما ولىَ الأرض من كلّ ذات أربع إذا بركت ، كالركبتين وغيرهما ، ويحصل فيه غلظ من أثر البروک (النهايه : ج 1 ص 215 «ثفن») .
6- .أزمَعَ الأمرَ : مضى فيه ، وثبَّت عليه عَزمَه (لسان العرب : ج 8 ص 144 «زمع»).
7- .ماءٌ رَنْق : أى كَدِر (الصحاح : ج 4 ص 1485 «رنق») .
8- .هو أبو الهيثم مالک بن التيِّهان ، من أكابر الصحابه.
9- .هو خزيمه بن ثابت الأنصارى الذى عدلَ رسول اللّه صلى الله عليه و آله شهادته بشهاده رجلين فى قصّه مشهوره.
10- .أى أُرسلت مع البريد بعدما قتلهم الفجره البُغاه.
11- .نهج البلاغه : الخطبه 182 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 313 ح 40.

فصل ششم : صفات برترینْ برادران دینی

فصل ششم : صفات برترینْ برادران دینینهج البلاغه :مردی از یاران او (علی علیه السلام) برخاست و گفت : تو ما را از پذیرش حکمیت ، نهی کردی و سپس به [پذیرفتن] آن ، فرمانمان دادی . ما نمی دانیم کدام یک از این کارها درست تر است؟ امام علیه السلام ، دستش را بر روی دست دیگرش زد و فرمود : « ... کجا هستند آن مردمی که به اسلام ، فرا خوانده شدند و آن را پذیرفتند، و قرآن را خواندند و آن را درست فهمیدند ؟! و به جهاد برانگیخته شدند و چونان شیفتگی مادّه شتر به بچّه هایش، شیفته جهاد شدند و شمشیرها از نیام بر کشیدند و در اطراف و اکناف زمین ، صف در صف ، پیش رفتند و پیشروی کردند و بعضی[شان] جان باختند و بعضی رهیدند؟! نه بشارتِ زندگان به آنها داده می شد ، و نه در باره کشته شدگان ، تسلیت داده می شدند ، چشمانشان از گریه [از خوف خداوند] صدمه دیده بود و شکم هایشان از روزه داری به پُشت آنان چسبیده بود ، لب هایشان از [کثرت]دعا خشکیده ، و رنگ هایشان از شب زنده داری ها زرد شده بود و بر چهره هایشان ، گرد خاکساری و خشوع ، نشسته بود. آنان ، برادران من اند که رفته اند. پس بر ما سِزَد که تشنه آنان باشیم و از دوری شان ، انگشت حسرت به دندان گزیم» .

نهج البلاغه به نقل از نوف بِکالی :امیر مؤمنان علی علیه السلام ، در کوفه ، در حالی که بر روی سنگی که جعده بن هبیره مخزومی برایش نصب کرده بود ، ایستاده بود و جبّه پشمینی بر تن داشت و حمایل شمشیرش از لیف خرما بود و کفش هایی از لیفِ خرما به پا داشت و در پیشانی اش پینه ای بر اثر سجده بود ... ، برای ما سخنرانی کرد و فرمود : «بدانید آنچه از دنیا روی آورده بود ، پشت کرده و آنچه پشت کرده بود ، روی آورده است ، و بندگان نیک خدا ، عزم کوچیدن ، جزم کردند و دنیای اندک ناپایدار را به آخرت فناناپذیر ، فروختند. برادران ما را که در صفّین ، خونشان ریخته شد ، چه زیان ، اگر امروز زنده نیستند تا خوراکشان ، اندوه باشد و نوشیدنی شان خون دل؟! به خدا سوگند که آنان به لقای خداوند ، نایل آمدند و خدا ، مزد آنان را به کمال و تمام ، عطایشان فرمود و پس از دوران ترس ، در سرای امن و آرامش جایشان داد. کجایند آن برادران من که گام در راه نهادند و طریق حق پوییدند؟ کجاست عمّار؟ کجاست ابن تَیِّهان؟ (1)

کجاست ذو شهادتَین؟ (2) کجایند امثال اینان از برادرانشان که بر مرگ ، با یکدیگر ، پیمان بستند و سرهای بُریده شان را برای نابه کاران فرستادند؟» . سپس با دست بر محاسن شریف و گرامی اش کشید و گریه ای طولانی کرد و آن گاه فرمود : «دریغا بر آن برادرانم که قرآن را خواندند و آن را نیک دریافتند ، در واجبات [الهی] اندیشه کردند و آنها را برپا داشتند و سنّت را زنده داشتند و بدعت را میراندند و به جهاد ، فرا خوانده شدند و اجابت کردند ، و به رهبر ، اطمینان کردند و از او پیروی نمودند!» . سپس با بلندترین صدایش فرمود : «جهاد! جهاد! ای بندگان خدا! آگاه باشید که من ، همین امروز ، لشکر می کشم . پس هر که خواهان ره سپار شدن به سوی خداست ، خارج شود» .

.

1- .ابو الهیثم مالک بن تیّهان ، از صحابیان بزرگ پیامبر خدا بود .
2- .ذو شهادتین ، همان خزیمه بن ثابت انصاری است که در ماجرایی مشهور ، پیامبر خدا ، شهادت او را با شهادت دو مرد ، یکسان قرار داد .

ص: 182

. .

ص: 183

. .

الكافى عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه من العراقيّين رفعه ، قالَ :خَطَبَ النّاسَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، أنَا أُخبِرُكُم عَن أخٍ لي كانَ مِن أعظَمِ النّاسِ فى عَينى ، وكانَ رَأسُ ما عَظُمَ بِهِ فى عَينى صِغَرَ الدُّنيا فى عَينِهِ . كانَ خارِجا مِن سُلطانِ بَطنِهِ ؛ فَلا يَشتَهى ما لا يَجِدُ ، ولا يُكثِرُ إذا وَجَدَ . كانَ خارِجا مِن سُلطانِ فَرجِهِ ؛ فَلا يَستَخِفُّ لَهُ عَقلَهُ ولا رَأيَهُ . كانَ خارِجا مِن سُلطانِ الجَهالَهِ ؛ فَلا يَمُدُّ يَدَهُ إلّا عَلى ثِقَهٍ ؛ لِمَنفَعَهٍ . كانَ لا يَتَشَهّى ، ولا يَتَسَخَّطُ ، ولا يَتَبَرَّمُ (1) . كانَ أكثَرَ دَهرِهِ صَمّاتا ، فَإذا قالَ بَذَّ القائِلينَ (2) . كانَ لا يَدخُلُ فى مِراءٍ (3) ، ولا يُشارِكُ فى دَعوى ، ولا يُدلى بِحُجَّهٍ حَتّى يَرى قاضِيا (4) . وكانَ لا يَغفُلُ عَن إخوانِهِ ، ولا يَخُصُّ نَفسَهُ بِشَىءٍ دونَهُم . كانَ ضَعيفا مُستَضعَفا ، فَإذا جاءَ الجِدُّ كانَ لَيثا عادِيا . كانَ لا يَلومُ أحَدا فيما يَقَعُ العُذرُ فى مِثلِهِ حَتّى يَرَى اعتِذارا . كانَ يَفعَلُ ما يَقولُ ، ويَفعَلُ ما لا يَقولُ (5) . كانَ إذَا ابتَزَّهُ أمرانِ لا يَدرى أيَّهُما أفضَلُ نَظَرَ إلى أقرَبِهِما إلَى الهَوى فَخالَفَهُ . كانَ لا يَشكو وَجَعا إلّا عِندَ مَن يَرجو عِندَهُ البُرءَ ، ولا يَستَشيرُ إلّا مَن يَرجو عِندَهُ النَّصيحَهَ . كانَ لا يَتَبَرَّمُ ، ولا يَتَسَخَّطُ ، ولا يَتَشَكّى ، ولا يَتَشَهّى ، ولا يَنتَقِمُ ، ولا يَغفُلُ عَنِ العَدُوِّ . فَعَلَيكُم بِمِثلِ هذِهِ الأخلاقِ الكَريمَهِ إن أطَقتُموها ، فَإن لَم تُطيقوها كُلَّها فَأخذُ القَليلِ خَيرٌ مِن تَركِ الكَثيرِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . (6)

.

1- .بَرِمَ به : إذا سئمَه ، وتَبَرَّم به مثله . وأبرَمه : أى أملّه وأضجره (الصحاح : ج 5 ص 1869 «برم») .
2- .بَذَّ القائلين : أى سَبَقَهم وغَلَبَهم (النهايه : ج 1 ص 110 «بذذ») .
3- .المِراء : الجِدال (النهايه : ج 4 ص 322 «مرا») .
4- .المعنى أنّه ليس من عادته إذا ظلمه أحد أن يبثّ الشكوى عند الناس كما هو دأب أكثر الخلق ، بل يصبر إلى أن يجد حاكما يحكم بينه وبين خصمه . وذلک فى الحقيقه يؤول إلى الكفّ عن فضول الكلام والتكلّم فى غير موضعه (مرآه العقول : ج 9 ص 262).
5- .. كذا فى المصدر ، وفى تحف العقول : «لا يقول ما لا يفعل ويفعل ما لا يقول» ، وفى نهج البلاغه : «كان يفعل ما يقول ولا يقول ما لا يفعل» .
6- .الكافى : ج 2 ص 237 ح 26 ، نهج البلاغه : الحكمه 289 عن الإمام علىّ عليه السلام ، تحف العقول : ص 234 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج

69 ص 294 ح 24 ؛ تاريخ بغداد : ج 12 ص 315 الرقم 6757 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 253 كلاهما عن محمّد بن كيسان نحوه .

الکافی به نقل از احمد بن محمّد بن خالد ، از یکی از یاران عراقی اش ، که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :حسن بن علی که درود خداوند بر آن دو باد برای مردم ، سخنرانی کرد و فرمود : «ای مردم ! من شما را از برادری که داشتم ، خبر می دهم : او در نظر من ، از بزرگ ترینِ مردمان بود و مهم ترین چیزی که او را در نظرم بزرگ کرده بود ، پستی دنیا در نگاه او بود . او از سلطه شکمش خارج شده بود . بنا بر این ، چیزی را که نداشت ، نمی خواست و هر گاه به دست می آورد ، زیاده روی نمی کرد . از سلطه شهوتش نیز خارج شده بود . از این رو ، در اندیشه و نظرش سَبُکی نمی کرد . از سلطه نادانی نیز خارج شده بود . از این رو ، دست خود را جز به سوی شخص مطمئن و برای بهره مند شدن ، دراز نمی کرد . نه خواست و تمایلی داشت ، نه رنجیده خاطر و ناراضی می شد ، و نه دلگیر می گشت . بیشتر عمرش خاموش بود و هر گاه سخن می گفت ، بر گویندگان ، چیره می شد . وارد ستیزه نمی شد ، در دعوایی شرکت نمی کرد و جز در حضور قاضی ، دلیل نمی آورد . از [حال] برادرانش غفلت نمی کرد . هرگز چنین نبود که چیزی را به خود ، اختصاص دهد و به دیگران ندهد . [در ظاهر]ضعیف و ناتوان بود ؛ امّا چون پای تلاش به میان می آمد ، شیری ژیان بود. هیچ کس را به واسطه کاری که جای عذر داشت ، سرزنش نمی کرد تا آن که عذر آورده شود . آنچه را می گفت ، به کار می بست و آنچه را هم نمی گفت ، به کار می بست . هر گاه دو کار برایش پیش می آمد که نمی دانست کدام یک از آنها بهتر است ، آن را که به هوس ، نزدیک تر بود ، رها می کرد . هرگز از بیماری و دردی شکایت نمی کرد ، مگر در نزد کسی که امید بهبود از او داشت، و مشورت نمی کرد ، مگر با کسی که امید راه نمایی از او داشت . دل تنگ و دلگیر نمی شد ، ناراضی نبود ، شکایت نمی کرد ، هوسباز نبود ، انتقام نمی گرفت و از دشمن هم غافل نبود. پس شما نیز اگر می توانید ، این گونه خوی و خصلت های والا را به دست آورید ، و اگر نمی توانید همه آنها را داشته باشید ، به دست آوردن اندکی از آن، بهتر از آن است که هیچ به دست نیاورید ؛ و نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خداوند» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ لی أخٌ فی عَینی عَظیمٌ ، وکانَ الَّذی عَظَّمَهُ فی عَینی صِغَرَ الدُّنیا فی عَینِهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام فی صِفَهِ الإمام :الإمامُ : الأَنیسُ الرَّفیقُ ، وَالوالِدُ الشَّفیقُ ، وَالأَخُ الشَّقیقُ ، وَالاُمُّ البَرَّهُ بِالوَلَدِ الصَّغیرِ . (2)

راجع : هذه الموسوعه : ج 1 ص 128 (أعلى مراتب الإيمان) وص 142 (الوصول إلى درجه رجال الأعراف) .

.

1- .حليه الأولياء : ج 3 ص 186 الرقم 241 عن أحمد بن محمّد ، تذكره الخواصّ : ص 339 عن أحمد بن يحيى ، البدايه والنهايه : ج 9 ص 311 عن عبداللّه بن عطاء .
2- .الكافى : ج 1 ص 200 ح 1 ، الغيبه للنعمانى : ص 219 ح 6 ، تحف العقول : ص 439 نحوه وفيه «الولد» بدل «الوالد» ، كمال الدين : ص 678 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 98 ح 2 كلاهما نحوه وليس فيهما ذيله وكلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 123 ح 4 .

امام باقر علیه السلام :مرا برادری بود که در نظرم بزرگ می نمود . آنچه او را در نگاهم بزرگ ساخته بود ، پستی دنیا در نظر او بود.

امام رضا علیه السلام در توصیف امام :امام ، [چونان] همدمِ همراه ، پدرِ مهربان ، برادرِ تنی ، و مادر دلسوز به حال کودک است.

ر . ک : همین دانش نامه : ج 1 ص 129 (بالاترین مراتب ایمان) و ص 143 (رسیدن به مقام آعرافیان) .

.

ص: 188

. .

7 . ادب

اشاره

9 . ادبدرآمدفصل یکم : معنای ادبفصل دوم : فضیلت ادب و ترغیب به آنفصل سوم : ریشه های ادبفصل چهارم : آثار ادبفصل پنجم : ادب آموزان(مربّیان)فصل ششم : روش های ادب آموزی(تربیت)فصل هفتم : آفات ادب آموزی (تربیت)

.

درآمد

ادب در لغت

درآمدادب، در لغتادب ، در اصل به معنای دعوت از مردم برای اجتماع بر «مأدُبه (طعام)» ، است . تهذیب اللغه این واژه را چنین معنا کرده است : أصلُ الأَدبِ الدُّعاءُ ، وَ قیلَ لِلصَّنیعِ یُدعی إلَیهِ النّاسُ مَدعاهٌ وَ مَأدَبَهٌ. وَ الأَدَبُ الَّذی یَتَأَدَّبُ بِهِ الأَدیبُ مِنَ النّاسِ ، سُمِّیَ أدَبا لِأَنَّهُ یَأدِبُ النّاسَ الَّذینَ یَتَعَلَّمونَهُ إلَی المَحامِدِ ، وَ یَنهاهُم عَنِ المَقابِحِ. (1) اَدْب ، در اصل به معنای دعوت کردن است ، و به قولی ، غذایی که مردم به آن دعوت می شوند ؛ یعنی هم به معنای «دعوت کردن» و هم به معنای خود «غذا» . و نیز «ادب» آن چیزی است که مردمان ادیب فرا می گیرند ، به آن اَدَب گفته اند ، چون افرادی را که فرایش می گیرند ، به خوبی ها فرا می خوانَدِ و از زشتی ها بازشان می دارد. و در معجم مقاییس اللغه آمده است : الأَدْبُ : أن تَجمَعَ النّاسَ إلی طَعامِکَ ، وَ هِیَ المَأدَبَهُ وَ المَأدُبَهُ ، وَ الآدِبُ : الدَّاعی ... وَ مِن هذَا القِیاسِ الأَدَبُ أیضا ؛ لِأَنَّهُ مُجمَعٌ عَلَی استِحسانِهِ . (2)اَدْب ، گرد آوردن مردم است برای غذایی که فراهم آورده ای ، که همان مأدَبه و

.

1- .معجم تهذیب اللغه : ج 1 ص 133 مادّه «أدب» .
2- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 74 مادّه «أدب» .

ادب در قرآن و حدیث

اشاره

مأدُبه است و آدِب ، دعوت کننده است . اَدَب نیز بر همین قیاس است ؛ چون بر نیک بودن آن ، اجماع است . دو نکته در ریشه لغوی ادب وجود دارد : یکی اجتماع مردم ، و دیگری شایستگیِ کار . شاید به همین لحاظ ، انجام دادنِ کار به گونه ای که در جامعه نیکو و شایسته شمرده شود ، ادب نامیده شده است . البتّه در کاربردهای این واژه در نصوص (متون) اسلامی ، توضیح خواهیم داد که این واژه به معنای مطلق تربیت هم آمده است . بنا بر این ، ادب ، در مفهوم ارزشیِ آن ، از مقوله هنر محسوب می شود و ادیب ، هنرمندی است که کاری را زیبا و دل پذیر انجام می دهد . از این رو ، دانشی که موجب دور ماندن از خطا در گفتار و نوشتار است ، علم ادب نامیده می شود؛ (1) بلکه به مطلق علوم و معارف نیز ادب اطلاق می گردد؛ (2) چرا که علم ، سرمایه شایستگی و زیباییِ عمل است و هنر ارائه کار خوب و نیکو ، تنها از دانشمند بر می آید .

ادب، در قرآن و حدیثدر قرآن ، واژه «ادب» به کار نرفته ، هر چند معنا و مفهوم آن ، بارها مورد عنایت این کتاب آسمانی قرار گرفته است ؛ امّا در احادیث اسلامی ، ادب به عنوان یک اصل مهمّ فرهنگی ، اخلاقی و اجتماعی ، فراوان به کار رفته است . به فرموده امام علی علیه السلام : لِکُلِّ أمرٍ أدَبٌ . (3) هر کاری، آدابی [و آیینی] دارد .

.

1- .علم ادب ، علمی است که به وسیله آن از خلل گفتاری و نوشتاری در کلام عرب ، احتراز می شود (المنجد : ص5).
2- .آداب ، به مطلق علوم و معارف و یا تنها به علوم ادبی اطلاق می شود (المنجد : ص5) .
3- .ر . ک : غرر الحکم : ج 5 ص 13 ح 7280 .

یک . معنای ادب

الف - تبلور ارزش های فطری و عقلی و اجتماعی

برجسته ترین نکات در تبیین احادیث ادب ، عبارت اند از :

یک . معنای ادبدر احادیث اسلامی ، کلمه ادب به طور کلّی در سه معنا به کار رفته است :

الف تبلور ارزش های فطری، عقلی و اجتماعیامام علی علیه السلام با اشاره به همین معنا فرمود : کَفاکَ أدَبا لِنَفسِکَ اجتِنابُ ما تَکرَهُهُ مِن غَیرِکَ . (1) تو را برای ادب کردن خویش ، همین بس که از آنچه از دیگران نمی پسندی ، دوری گزینی. لازمه اجتناب از آنچه انسان از دیگران ناپسند می داند ، تبلور ارزش های فطری ، عقلی و اجتماعی در گفتار و کردار است . کسی که خود را متعهّد به رعایت این ارزش ها کند ، نیازی به مربّی و مؤدِّب ندارد ، چنان که وقتی از عیسی علیه السلام پرسیدند : چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود : ما أدَّبَنی أحَدٌ ، رَأیتُ قُبحَ الجَهلِ فَجانَبتُهُ . (2) کسی مرا ادب نیاموخت ؛ بلکه زشتیِ نادانی [و بی ادبی] را دیدم و از آن دوری گزیدم. بی ادبی در گفتار و کردار ، ریشه در جهل دارد . عقل ، انسان را مقیّد به رعایت ارزش هایی می کند که برای حفظ هویّت انسانی ، راهی جز آن وجود ندارد . از این رو ، امام علی علیه السلام می فرماید : حَسبُ المَرءِ ... مِن أدَبِهِ ألّا یَترُکَ ما لا بُدَّ لَهُ مِنهُ . (3)

.

1- .ر . ک : ص 204 ح 2 .
2- .ر. ک : ص 206 ح 7 .
3- .ر . ک : ص 208 ح 15 .

ب - تبلور ارزش های دینی

آدمی را از ادب، همین بس که آنچه را از آن گریزی ندارد ، فرو نگذارد. اهل ایمان که خود را متعهّد به رعایت ارزش ها می دانند ، باید گفتار و کردار آنان سرشار از ادب باشد ، چنان که پیامبر خدا در توصیف مؤمن فرمود : حَرَکاتُهُ أدَبٌ . (1) رفتارهای او ادب است .

ب تبلور ارزش های دینیارزش های دینی ، عبارت است از آنچه خداوند متعال ، انجام دادن آن را به صورت واجب یا راجح ، از انسان خواسته است . برخی از احادیث ، به این معنا اشاره دارند ، مانند : أنَا أدیبُ اللّهِ وَ عَلِیٌّ أدیبی . (2) من تربیت شده خدا هستم و علی ، تربیت شده من است . إنَّ اللّهَ أدَّبَ نَبِیَّهُ عَلی مَحَبَّتِهِ . (3) خداوند ، پیامبرش را بر محبّت خویش پروَرْد . إنَّ المُؤمِنَ یَأخُذُ بِأدَبِ اللّهِ . (4) مؤمن ، به آداب خدا رفتار می کند . مؤدّب بودن به آداب الهی ، در این گونه احادیث ، بدین معناست که ارزش های دینی ، در گفتار و کردار پیشوایان اسلام و رهروان آنها تبلور می یابند . در این جا توجّه به دو نکته ، ضروری است : نکته اوّل ، این که ارزش های عقلی و شرعی ، در ریشه یابی و تحلیل دقیق ، به

.

1- .ر . ک : ص 208 ح 12 .
2- .ر. ک : ص 210 ح 16 .
3- .ر. ک : ص 210 ح 17 .
4- .ر. ک : ص 210 ح 19 .

ج - تربیت

یک نقطه می رسند . از امام علی علیه السلام نقل شده است : العَقلُ شَرعٌ مِن داخِلٍ ، وَ الشَّرعُ عَقلٌ مِن خارِجٍ . (1) عقل ، شریعت درونی است ، و شریعت ، عقل برون . بی تردید ، اگر عقل بتواند حقایق را آن گونه که هستند، درک کند ، به همان نقطه می رسد که دین رسیده است ، و بر همین اساس گفته شده است که : «هر آنچه عقل بِدان حکم کند ، شریعت نیز بدان حکم می کند ، و هر آنچه شریعت بدان حکم کند ، عقل هم بدان حکم می کند» . (2) با این نگاه ، آداب عقلی و شرعی ، در واقع، یکی هستند . نکته دوم ، این که آداب اجتماعی نامشروع ، در واقع، ارزش ادبی ندارند؛ زیرا همان طور که اشاره شد ، اگر ارزش ادبی داشتند ، شریعت با آنها مخالفت نمی کرد؛ بلکه زیبا جلوه کردنِ این گونه آداب ، در حقیقت، نوعی انحراف روانی است و کسانی که گرفتار این انحراف هستند ، به تعبیر قرآن «زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ ؛ (3) کردارهای زشتشان برایشان آراسته شده است» .

ج تربیتکلمه ادب ، در متون اسلامی ، گاه صرفا در معنای تربیت به کار رفته است و آن ، هنگامی است که با صفتِ خوب و یا بد توصیف می گردد ، مانند : بِحُسنِ السِّیاسَهِ یَکونُ الأَدَبُ الصّالِحُ . (4) با حسن سیاست و تدبیر است که ادب نیکو پدید می آید .

.

1- .ر . ک : مجمع البحرین : ج 2 ص 1249 .
2- .البتّه این یک نظر است . برای تفصیل مسئله ، به کتاب های اصولی ، مبحث قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع رجوع کنید .
3- .توبه : آیه 37 .
4- .ر . ک : ص 290 ح 208 .

لا یَزالُ العَبدُ المُؤمِنُ یورِثُ أهلَ بَیتِهِ العِلمَ وَ الأَدَبَ الصّالِحَ حَتّی یُدخِلَهُمُ الجَنَّهَ جَمیعا ... وَ لا یَزالُ العَبدُ العاصی یورِثُ أهلَ بَیتِهِ الأدَبَ السَّیِّئَ حَتّی یُدخِلَهُمُ النّارَ جَمیعا . (1) بنده مؤمن ، پیوسته برای افراد خانواده اش دانش و ادبِ نیکو به ارث می نهد تا آن که همه آنها را وارد بهشت می سازد ... و بنده گنهکار ، پیوسته برای خانواده اش ادب و تربیت بد به ارث می نهد تا آن که سرانجام ، همه آنان را به دوزخ می فرستد . بدیهی است که ادب به معنای ارزشیِ آن ، نیازی به وصف «صالح» ندارد و نیز نمی توان آن را با «سیّ ء» توصیف نمود. بنا بر این ، در این گونه موارد ، باید به معنای مطلق تربیت باشد؛ بلکه شاید در پاره ای از موارد که کلمه ادب ، مطلق ذکر شده نیز به همین معنا باشد و صفتِ «صالح» از آن رو حذف شده باشد که معلوم و حذف آن، جایز بوده است . در تعریف «ادب» گفته شده که : الأدب علی ما یتحصّل من معناه هو الهیئه الحسنه التی ینبغی أن یقع علیه الفعل المشروع؛ إمّا فی الدین أو عند العقلاء فی مجتمعهم، کآداب الدعاء و آداب ملاقات الأصدقاء ، و إن شئت قلت : ظرافه الفعل . (2) ادب آن گونه که از معنای آن به دست می آید عبارت است از: هیئت نیکویی که سزاوار است عمل مشروع ، بر طبق آن صورت گیرد ، یا در دین و یا در نزد خردمندان جامعه ، مانند: آداب دعا کردن و آداب ملاقات با دوستان . به عبارت دیگر ، ادب عبارت است از : آراستگیِ عمل . بنا بر آنچه گذشت ، این تعریف ، قابل انطباق بر همه کاربردهای کلمه ادب نیست و تنها بر معنای اوّل و دوم آن انطباق دارد .

.

1- .ر . ک : ص 244 ح 93 .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 6 ص 256 .

دو . انواع و مراتب ادب

الف - ادب با مردم
ب - ادب با آفریدگار

دو . انواع و مراتب ادبادب ، به معنای رعایت ارزش های عقلی و شرعی در گفتار و کردار ، انواع و مراتبی دارد که اینک به شرح اجمالیِ آن می پردازیم :

الف ادب با مردمادب با مردم ، عبارت است از برخورد شایسته با افراد و اقشار مختلف ، با توجّه به جایگاه خاصّ خانوادگی و اجتماعیِ آنان . خود این ادب نیز انواعی دارد : ادب برخورد با پدر و مادر ، ادب برخورد با خویشان ، ادب برخورد با همسایه و همراه ، ادب برخورد با دوست ، ادب برخورد با دشمن ، ادب برخورد با عالِم ، ادب برخورد با پیامبران الهی و اوصیای آنان و اولیای خدا . شرح هر یک از این آداب ، در عناوین خاصّ آنها خواهد آمد . کمترین مرتبه ادب با مردم ، پرهیز از هر کاری است که انسان ، سر زدنِ آن را از دیگران ناپسند می داند . به فرموده امام علی علیه السلام ، همین مقدار ، برای مؤدّب بودن انسان کفایت می کند : کَفاکَ أدَبا لِنَفسِکَ اجتِنابُ ما تَکرَهُهُ مِن غَیرِکَ . (1) تو را برای ادب کردن خویش ، همین بس که از آنچه از دیگران نمی پسندی ، دوری گزینی . بدیهی است که این ، کمترین مقدار ادب است و هر چه رعایت ارزش های عقلی و شرعی در گفتار و کردار انسان تقویت شود ، بر میزان ادب او افزوده می گردد .

ب ادب با آفریدگارادب با آفریدگار ، عبارت است از رعایت حرمت حضور او در همه حالات و

.

1- .ر . ک : ص 204 ح 2 .

ج - ادب با خود

حرکات و سکنات ، آن گونه که شایسته عظمت و بزرگواریِ اوست . این ادب نیز انواع و مراتبی دارد : مرتبه اوّل : ترک محرّمات و انجام دادن واجبات الهی . مرتبه دوم : ترک مکروهات و انجام دادن مستحبّات دینی . مرتبه سوم : پاکسازیِ دل از آنچه غیر خداوند متعال است. با اشاره به همین مرتبه ادب ، امام علی علیه السلام فرمود : کَفی بِالعَبدِ أدَبا أَلّا یُشرِکَ فی نِعَمِهِ و إربِهِ غَیرَ رَبِّهِ . (1) بنده را ادب، همین بس که در نعمت ها و حاجت هایش ، کسی را جز پروردگار خویش ، شریک نگردانَد . و این سخن امام صادق علیه السلام نیز به همین مرتبه اشاره دارد : القَلبُ حَرَمُ اللّهِ ؛ فَلا تُسکِن حَرَمَ اللّهِ غَیرَ اللّهِ . (2) دل ، حرم خداست . پس در حرم خدا ، غیر خدا را جای مده .

ج ادب با خودادب با خود ، عبارت است از رعایت ارزش ها در گفتار و کردار ، به دلیل حرمت خود . به سخن دیگر ، گاهی انسان به دلیل شرم از دیگران و رعایت حرمت خدا و مردم ، ادب را مراعات می کند ، و گاه به مقتضای انسان بودن و رعایت حرمت ارزش های انسانی . در سخنی منسوب به امام علی علیه السلام این نوع ادب ، نهایت ادبْ مداری خوانده شده است :

.

1- .ر . ک : ص 230 ح 62 .
2- .جامع الأخبار : ص 518 ح 1468 .

سه . نقش ادب در زندگیِ انسان

غایَهُ الأَدَبِ أن یَستَحِیَ الإِنسانُ مِن نَفسِهِ . (1) نهایت ادب ، آن است که انسان از خویشتن حیا کند . این سخن آن امام بزرگ نیز اشاره به همین نوع ادبْ مداری است : لَو أنّا لا نَرجو جَنَّهً ، وَ لا نَخشی نارا وَ لا ثَوابا وَ لا عِقابا ، لَکانَ یَنبَغی لَنا أن نَطلُبَ مَکارِمَ الأَخلاقِ ، فَإِنَّها تَدُلُّ عَلی سُبُلِ النَّجاحِ . (2) ما اگر به بهشتی هم امید نداشته باشیم و از آتشی نترسیم و پاداش و کیفری هم در میان نباشد ، باز می سزد که برای کسب خصلت های والای انسانی بکوشیم ؛ چرا که این خصلت ها راه های رستگاری را نشان می دهند .

سه . نقش ادب در زندگیِ انساناز نگاه احادیث اسلامی ، ادب ، آثار و برکات فراوانی برای زندگی انسان دارد : ادب ، سرمایه شکوفاییِ عقل ، زیور جان و زبان ، زینت حسَب و نسَب ، و عامل رشد همه فضایل اخلاقی در انسان است . (3) کسی که خود را به زیور ادب بیاراید ، زشتی های نسَب او پنهان می ماند و کمتر گرفتار کارهای ناشایسته می شود و در یک جمله ، هر کسی با ادب ، در زندگی سعادتمند ، و بی ادب ، شقاوتمند است . و به تعبیر زیبای امیر سخن : مَا الإِنسانُ لَولَا الأَدَبُ إلّا بَهیمَهٌ مُهمَلَهٌ . (4) اگر ادب نبود ، انسان چیزی جز حیوانی افسار گسیخته نبود. بر این پایه ، انسان در زندگی، بیش از هر چیز ، به ادب نیاز دارد . به فرموده

.

1- .ر . ک : ص 220 ح 39 .
2- .تاریخ دمشق : ج 69 ص 202 ح 13750 .
3- .ر . ک : ص 257 (ادب / فصل چهارم : آثار ادب) .
4- .ر . ک : ص 226 ح 56 .

چهار . خاستگاه های ادب

امام علی علیه السلام : إنَّ النّاسَ إلی صالِحِ الأَدَبِ أحوَجُ مِنهُم إلَی الفِضَّهِ وَ الذَّهَبِ . (1) مردم ، به ادبِ نیکو نیازمندترند تا به سیم و زر . و از این رو ، پیشوایان اسلام با بیان های گوناگون ، پیروان این آیین را به فراگیریِ ادب برانگیخته اند و از ترک آن بر حذر داشته اند، تا آن جا که امام صادق علیه السلام می فرماید : إن اُجِّلتَ فی عُمُرِکَ یَومَینِ ؛ فَاجعَل أحَدَهُما لِأَدَبِکَ لِتَستَعینَ بِهِ عَلی یَومِ مَوتِکَ . (2) اگر دو روز از عمرت باقی مانده بود ، یک روزِ آن را به ادب (تربیتِ) خود اختصاص بده تا از آن برای روز مردنت کمک بگیری . ادبی که برای زندگیِ پس از مرگ انسان سودمند است ، ادب در برخورد با خداست؛ یعنی تبلور ارزش های الهی در زندگی پیش از مرگ . هر چه این ادب بیشتر شود ، انسان به فلسفه آفرینش خود نزدیک تر می گردد و از برکات آن در دنیا و آخرت ، بهره افزون تری خواهد برد که : «عِندَ اللّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالْأَخِرَهِ . (3) در نزد خداست پاداش دنیا و آخرت» .

چهار . خاستگاه های ادبجمع بندی نصوصی که به خاستگاه ها و ریشه های ادب اشاره دارند ، بدین گونه است که ادب ، دو ریشه اصلی دارد : یکی وراثت و دیگری تربیت ، چنان که در

.

1- .ر . ک : ص 222 ح 43 .
2- .ر . ک : ص 228 ح 60 .
3- .نساء : آیه 134 .

حدیث نبوی آمده است : النّاسُ مَعادِنُ ، وَ العِرقُ دَسّاسٌ ، وأدَبُ السّوءِ کَعِرقِ السّوءِ . (1) مردم [چونان] معدن هایند ، و رگ و ریشه اثر دارد ، (2) ، و ادبِ بد ، مانند رگ و ریشه بد است . ریشه و وراثت ، هر دو به خانواده باز می گردند . در حدیث علوی می خوانیم : إذا کَرُمَ أصلُ الرَّجُلِ کَرُمَ مَغیبُهُ وَ مَحضَرُهُ . (3) هر گاه اصل و ریشه مرد ، ارجمند باشد ، در غیاب و حضور، ارجمند است . بنا بر این ، کسانی که می خواهند فرزندان باادب داشته باشند ، باید پیش از ازدواج و انتخاب همسر ، برای رسیدن به این هدف ، برنامه ریزی کنند . به فرموده پیامبر خدا : اُنظُر فی أیِّ نِصابٍ تَضَعُ وَلَدَکَ ، فَإِنَّ العِرقَ دَسّاسٌ . (4) بنگر که فرزندت را در چه خاستگاهی می نهی [و از چه خانواده ای همسر می گیری] ؛ چراکه رگ و ریشه ، اثر دارد . خانواده های اصیل و نجیب و با کرامت ، نقش اساسی در پرورش انسان های نیک رفتار و باادب دارند ؛ امّا باید توجّه داشت که تربیت نیز در کنار وراثت ، نقشی بنیادی در سازندگیِ انسان دارد . تربیت تا آن جا در سازندگیِ انسان مؤثّر است که می تواند آثار مثبت یا منفی وراثت را از بین ببرد یا از آن بکاهد . عناصر مهم و مؤثّر تربیتی که در نصوص (متون) اسلامی بدانها اشاره شده است ، عبارت اند از : برنامه ریزی و تلاش برای تقویت ایمان و علم و اندیشه ،

.

1- .ر . ک : ص 238 ح 83 .
2- .«شیر را بچّه همی مانَد بدو» یا «از کوزه همان برون تراود که در اوست» .
3- .ر . ک : ص 240 ح 87 .
4- .ر . ک : ص 238 ح 82 .

پنج . آموزگاران ادب

و الگو قرار دادنِ انسان های خودْ ساخته و شایسته در جامعه ، و نیز یاری خواستن از خداوند متعال برای رسیدن به این مقصد بزرگ . ره نمودهای پیشوایان اسلام در این زمینه ، برای مربّیان امور تربیتی ، بسیار کارساز است .

پنج . آموزگاران ادبنخستین آموزگار ادب ، خداوند متعال است . اوست که پیامبرانِ خود را به زیور ادب آراست و آنان را مأمور آراستن دیگران به این فضیلت کرد . این وظیفه ، پس از پیامبران ، به اوصیای آنان منتقل شد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أدَّبَهُ اللّهُ ، وَ هُوَ صلی الله علیه و آله أدَّبَنی ، وَ أنَا اُؤَدِّبُ المُؤمِنینَ وَ اُوَرِّثُ الآدابَ المُکرَمینَ . (1) پیامبر خدا را خداوند، ادب آموخت ، و او مرا ادب آموخت ، و من مؤمنان را ادب می آموزم و برای مردمانِ ارجمند ، ادب به ارث می نهم. و در روزگار ما ، این وظیفه سنگین ، بر دوش مسئولان سیاسیِ جوامع اسلامی است . از نظر اسلام ، برنامه ریزی برای فرهنگ سازیِ ادب در جامعه ، یکی از اصلی ترین حقوق مردم بر زمامداران است و در شرایط کنونیِ جهان اسلام ، علما و فرهیختگان ، مسئولیت ویژه ای در این زمینه دارند . علاوه بر مسئولان سیاسی و فرهنگی ، خانواده ، بخصوص پدر نیز در تأدیب فرزندان خود، وظیفه دارد . یکی از حقوقی که اسلام برای فرزند بر پدر به رسمیت شناخته ، مؤدّب بار آوردن اوست . پیامبر خدا می فرماید : مِن حَقِّ الوَلَدِ عَلی والِدِهِ أن یُحسِنَ أدَبَهُ . (2) یکی از حقوق فرزند بر پدرش ، این است که او را نیکو تربیت کند .

.

1- .ر . ک : ص 280 ح 186 .
2- .ر . ک : ص 282 ح 191 .

شش . روش ادب آموزی

هفت . آفات ادب آموزی

شش . روش ادب آموزییکی از بهترین گنجینه های فرهنگیِ اهل بیت علیهم السلام ، ره نمودهای آنان در باره روش تأدیب و تربیت است . متن این ره نمودها ، در فصل ششم آمده است و تبیین تفصیلی آنها نیاز به کتابی مستقل دارد؛ امّا به طور اجمال و اشاره ، می توان اصول روش ادب آموزی را از نگاه اهل بیت علیهم السلام ، چنین بر شمرد : الف آراسته بودن آموزگار به زیور ادب ؛ ب ادب آموزی با کردار ، پیش از آموختن ادب با گفتار ؛ ج انتخاب مناسب ترین زمان برای آموزش ؛ د مدیریت و برنامه ریزیِ تربیتی ؛ ه روان شناسی مخاطب و برخورد صحیح و علمی با وی ؛ و تشویق نیکوکار برای تنبیه بدکار ؛ ز به کارگیریِ مدارا ؛ ح تصریح نکردن به لغزش ها ؛ ط اجتناب از خشونت بدون ضرورت ؛ ی عدالت در کیفر، به هنگام ضرورت .

هفت . آفات ادب آموزیآفات ادب آموزی ، به دو بخش تقسیم می شوند : بخش اوّل ، آفاتی که به خانواده ها و مربّیان امور تربیتی در آموزشگاه ها اختصاص دارند، مانند : الف افراط در محبّت؛ ب برخوردهای تند و خشن ؛

.

ج عصبانیت ؛ د تحقیر و سرزنش ؛ ه ناسزاگویی . بخش دوم ، آفاتی که به مسئولان سیاسی و قضایی اختصاص دارند ، مانند : الف اکتفا کردن به موعظه ؛ ب به کارگیریِ خشونت، بدون ضرورت ؛ ج تجاوز از مرز عدالت در کیفر .

.

الفصل الأوّل : معنى الأدب1 / 1تَجَسُّدُ القِيَمِ الفِطرِيَّهِ وَالعَقلِيَّهأ مُجانَبَهُ ما يُكرَهُ مِنَ الغَيرِالإمام علىّ عليه السلام :كَفَى بِکَ أدَبا لِنَفسِکَ تَركُکَ ما كَرِهتَهُ مِن غَيرِکَ . (1)

عنه عليه السلام :كَفاکَ أدَبا لِنَفسِکَ اجتِنابُ ما تَكرَهُهُ مِن غَيرِکَ . (2)

عنه عليه السلام :أدِّب نَفسَکَ بِما كَرِهتَهُ لِغَيرِکَ . (3)

عنه عليه السلام :كَفاکَ مُؤَدِّبا لِنَفسِکَ تَجَنُّبُ ما كَرِهتَهُ مِن غَيرِکَ . (4)

.

1- .. الأمالى للمفيد: ص 336 ح 7 ، الأمالى للطوسى : ص 115 ح 175 كلاهما عن عبداللّه بن محمّد عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 1 ص 169 ح 20.
2- .. نهج البلاغه: الحكمه 412 و 365 ، نزهه الناظر : ص 224 ح 508 ، أعلام الدين : ص 81 ، الدر النظيم : ص 746 كلها نحوه ، بحار الأنوار: ج 70 ص 73 ح 27 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 259 ح 34 نحوه .
3- .. دستور معالم الحكم: ص 59 ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 79 ح 1912 .
4- .. غرر الحكم: ج 4 ص 585 ح 7077 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 387 ح 6559 ، الدرّه الباهره: ص 43 عن الإمام العسكرى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 69 ص 407 ح 115.

فصل یکم : معنای ادب

1 / 1 تبلور ارزش های فطری و عقلی

الف - دوری کردن از آنچه از دیگران ناپسند شمرده می شود

فصل یکم : معنای ادب1 / 1تبلور ارزش های فطری و عقلیالف دوری کردن از آنچه از دیگران ناپسند شمرده می شودامام علی علیه السلام :برای ادب کردن خود ، تو را همین بس که آنچه را از دیگران ناخوش می داری ، ترک گویی.

امام علی علیه السلام :برای ادب کردن خود ، تو را همین بس که از آنچه در دیگران نمی پسندی ، دوری کنی.

امام علی علیه السلام :خویشتن را با [اجتناب از] آنچه از دیگران ناخوش می داری ، ادب کن . (1)

امام علی علیه السلام :دوری کردن از آنچه از دیگران ناخوش می داری ، بهترین ادب آموز توست.

.

1- .لقمان را گفتند : ادب از که آموختی؟ گفت : از بی ادبان . هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم (گلستان سعدی: باب دوم).

عنه علیه السلام :کَفاکَ أدبا لِنَفسِکَ ما تَکرَهُهُ لغَیرِکَ . (1)

مصباح الشریعه :قیلَ لِمُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِیَّهِ : مَن أدَّبَکَ ؟ قالَ : أدَّبَنی رَبّی فی نَفسی ، فَمَا استَحسَنتُهُ مِن اُولِی الألبابِ وَالبَصیرَهِ تَبِعتُهُم بِهِ وَاستَعمَلتُهُ ، ومَا استَقبَحتُهُ مِنَ الجُهّالِ اجتَنَبتُهُ وتَرَکتُهُ مُستَنفِرا ، فَأوصَلَنی ذلِکَ إلی کُنوزِ العِلمِ . (2)

ب مُجانَبَهُ الجَهلِتنبیه الخواطر :قیلَ لِعیسی علیه السلام : مَن أدَّبَکَ ؟ قالَ : ما أدَّبَنی أحَدٌ ، رَأیتُ قُبحَ الجَهلِ فَجانَبتُهُ . (3)

ج مُجانَبَهُ ما لا یَنبَغی مِنَ الکَلامِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لایَقولَنَّ أحَدُکُم لِلمَسجِدِ مُسَیجِدٌ ؛ فَإنَّهُ بَیتُ اللّهِ ، یُذکَرُ اللّهُ فیهِ ، ولا یَقولَنَّ أحَدُکُم مُصَیحِفٌ ؛ فَإنَّ کِتابَ اللّهِ أعظَمُ مِن أن یُصَغَّرَ ، ولا یَقولَنَّ أحَدُکُم عَبدی وأمَتی ؛ کُلُّکُم عِبادٌ وإماءٌ ، ولا یَقولَنَّ لِلرَّجُلِ رُوَیجِلٌ ، ولا لِلمَرأهِ مُرَیَّهٌ . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :لا أدَبَ لِسَیِّئِ النُّطقِ . (5)

الإمام زین العابدین علیه السلام فیرِسالَهِ الحُقوق :أمّا حَقُّ اللِّسانِ فَإکرامُهُ عَنِ الخَنا (6) ، وتَعویدُهُ عَلَی الخَیرِ ، وحَملُهُ عَلَی الأدَبِ . (7)

.

1- .. الکافی: ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن یزید الجعفی عن الإمام الباقر علیه السلام ، کنز الفوائد: ج 1 ص 93 ، تحف العقول: ص 90 ، أعلام الدین : ص 178 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 77 ص 238 ح 1.
2- .. مصباح الشریعه: ص 332 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 265 ح 19.
3- .. تنبیه الخواطر: ج 1 ص 96 ، بحار الأنوار: ج 14 ص 326 ح 45 ؛ إحیاء العلوم : ج 3 ص 100 نحوه ، الآداب الشرعیه لابن مفلح : ج 4 ص 209 .
4- .. سیر أعلام النبلاء : ج 14 ص 546 الرقم 312 ، الفردوس: ج 5 ص 120 ح 7678 کلاهما عن أبی هریره؛ الجعفریّات : ص 241 عن الإمام الکاظم عن آبائه عن الإمام علیّ علیهم السلام نحوه ، مستدرک الوسائل : ج 3 ص 446 ح 3957 .

5- .. غرر الحكم: ج 6 ص 374 ح 10596 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9743 .
6- .. الخَنا: الفحش فى القول (لسان العرب: ج 14 ص 244 «خنا»).
7- .. تحف العقول: ص 256 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 619 ح 3214 ، الأمالى للصدوق : ص 451 ح 610 كلاهما عن ثابت بن دينار ، مشكاه الأنوار : ص 301 ح 932 ، روضه الواعظين : ص 512 نحوه وليس فى كلّها «وحمله على الأدب» ، بحار الأنوار: ج 74 ص 11 ح 2.

ب - دوری کردن از نادانی
ج - دوری کردن از سخنان ناشایست

امام علی علیه السلام :آنچه از دیگران ناخوش می داری ، تو را برای ادب کردن خودت کافی است.

مصباح الشریعه :به محمّد بن حنفیّه گفته شد : چه کسی تو را ادب کرد؟ گفت : پروردگارم مرا با خودم ادب کرد ؛ زیرا آنچه را که از اهل خِرَد و بینش ، نیکو یافتم ، در آن از ایشان پیروی کردم و به کارش بستم ، و آنچه را که از نادانان زشت یافتم ، از آن دوری جستم و ترکش کردم ، و این مرا به گنج های دانش رسانْد.

ب دوری کردن از نادانیتنبیه الخواطر :به عیسی علیه السلام گفته شد : چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود : «کسی مرا ادب نیاموخت ؛ بلکه زشتیِ نادانی [و بی ادبی] را دیدم و از آن دوری گزیدم» .

ج دوری کردن از سخنان ناشایستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ یک از شما نباید به مسجد ، «مسجدک» بگوید ؛ زیرا مسجد ، خانه خداست و در آن، ذکر خدا گفته می شود . هیچ یک از شما نباید به مُصحف (قرآن) ، «مصحف کوچک (کتابچه) » بگوید ؛ زیرا کتاب خدا ، باعظمت تر از آن است که [حتّی نام آن،] مُصغّر (کوچک) شود . هیچ یک از شما نباید بگوید : بنده من و کنیز من ؛ [زیرا]همه شما [مردان و زنان]، بنده و کنیز [خدا] هستید . و هیچ یک از شما نباید به مرد بگوید : «مَرْدَک» ، و یا به زن بگوید : «زَنَک».

امام علی علیه السلام :بدزبان را ادب نیست.

امام زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق :حقّ زبان ، این است که آن را با پرهیز از ناسزاگویی ، بزرگ بداری و به سخنِ خوب عادتش دهی و آن را به ادب وا داری.

.

مصباح الشريعه فِيما نَسَبَهُ إلَى الإمام الصّادِقِ عليه السلام :لا تُكثِرِ الكَلامَ مَعَ النّاسِ فِى الطَّريقِ ؛ فَإِنَّ فيهِ سوءَ الأَدَبِ . (1)

د مُجانَبَهُ ما لا يَنبَغى مِنَ الحَرَكاتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ المُؤمِنِ :كَثيرُ الحَذَرِ ، قَليلُ الزَّلَلِ ، حَرَكاتُهُ أدَبٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إِلَيهِ :الاِنقِباضُ بَينَ المُنبَسِطَينِ ثِقَلٌ ، وَالاِنبِساطُ بَينَ المُنقَبِضَينِ سُخفٌ . (3)

الإمام العسكرى عليه السلام :لَيسَ مِنَ الأَدَبِ إظهارُ الفَرَحِ عِندَ المَحزونِ . (4)

ه فِعلُ ما لا بُدَّ مِنهُالإمام علىّ عليه السلام :حَسبُ المَرءِ مِن كَمالِ المُرُوَّهِ تَركُهُ ما لا يَجمُلُ بِهِ (5) ، ومِن حَيائِهِ أن لا يَلقى أحَدا بِما يَكرَهُ ، ومِن عَقلِهِ حُسنُ رِفقِهِ ، ومِن أدَبِهِ ألّا يَترُكَ ما لا بُدَّ لَهُ مِنهُ . (6)

راجع : ص 218 (الأدب / الفصل الأول / أفضل الآداب) .

.

1- .. مصباح الشريعه: ص 247 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 301 ح 1.
2- .. التمحيص: ص 74 ح 171 ، بحار الأنوار: ج 67 ص 311 ح 45.
3- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 20 ص 340 ح 896.
4- .. تحف العقول: ص 489 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 374 ح 28.
5- .. فى المصدر : «وتركه ما لا يحمل به» ، والتصويب من بحار الأنوار . وفى أعلام الدين : «ما لا يُحمَد به» .
6- .. كشف الغمّه: ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، نزهه الناظر : ص 70 ح 138 عن الحارث الهمدانى ، أعلام الدين: ص 292 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 78 ص 80 ح 66 .

د - دوری کردن از حرکات و رفتارهای زشت
ه - انجام دادن آنچه از آن گریزی نیست

مصباح الشریعه در سخنی که آن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است :در راه ، با مردم زیاد سخن مگو که در این کار، بی ادبی است.

د دوری کردن از رفتارهای زشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف مؤمن :بسیار محتاط است ، کم لغزش است ، رفتارش مؤدّبانه است.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :گرفتگی در میان جمعی شادمان ، سنگینی است ، و شاد بودن در میان جمعی گرفته ، سبک مغزی است .

امام عسکری علیه السلام :شادی نمودن در نزد غمْ زده ، از ادب به دور است.

ه انجام دادن آنچه از آن گریزی نیستامام علی علیه السلام :در کمال مروّت [و شخصیتِ] آدمی ، همین بس که آنچه را زیبنده او نیست ، ترک گوید ، و در کمال حیای او ، همین بس که با هیچ کس برخوردی که خوشایندِ او نیست ، نکند ، و در کمال خِرد او ، همین بس که حُسنِ مدارا پیشه کند ، و در کمال ادبش ، همین بس که آنچه را از آن گریزی نیست ، ترک نگوید.

ر . ک : ص 219 (ادب / فصل یکم / برترین ادب ها) .

.

1 / 2تَجَسُّدُ القِيَمِ الدّينِيَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا أديبُ اللّهِ وعَلِيٌّ أديبى ، أَمَرَنى رَبّى بِالسَّخاءِ وَالبِرِّ ونَهانى عَنِ البُخلِ وَالجَفاءِ ، وما شَىءٌ أبغَضُ إلَى اللّهِ عز و جل مِنَ البُخلِ وسوءِ الخُلُقِ ، وإنَّهُ لَيُفسِدُ العَمَلَ كَما يُفسِدُ الخَلُّ العَسَلَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلى مَحَبَّتِهِ ، فَقالَ : «وَ إِنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (2) ، ثُمَّ فَوَّضَ إلَيهِ فَقالَ عز و جل : «وَ مَا ءَاتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ» (3) ، وقالَ عز و جل : «مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (4) . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ أدَّبَ رَسولَهُ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا مُحَمَّدُ «خُذِ الْعَفْوَ وَأمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (6) ، قالَ : خُذ مِنهُم ما ظَهَرَ وما تَيَسَّرَ ، وَالعَفوُ : الوَسَطُ . (7)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ يَأخُذُ بِأَدَبِ اللّهِ عز و جل ؛ إذا وَسَّعَ عَلَيهِ اتَّسَعَ ، وإذا أمسَکَ عَلَيهِ أمسَکَ . (8)

.

1- .. مكارم الأخلاق: ج 1 ص 51 ح 19 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار: ج 16 ص 231 ح 35.
2- .. القلم : 4 .
3- .. الحشر : 7 .
4- .. النساء : 80 .
5- .. الكافى: ج 1 ص 265 ح 1 ، المحاسن: ج 1 ص 263 ح 508 ، تفسير العيّاشى: ج 1 ص 259 ح 203 كلّها عن أبى إسحاق النحوى ، بصائر الدرجات : ص 378 ح 3 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 17 ص 3 ح 1.
6- .. الأعراف : 199 .
7- .. تفسير العيّاشى: ج 2 ص 43 ح 126 ، بصائر الدرجات : ص 378 ح 3 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 96 ص 84 ح 4.

8- .. الكافى: ج 4 ص 12 ح 12 عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول: ص 52 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 157 ح 135.

1 / 2 تبلور ارزش های دینی

1 / 2تبلور ارزش های دینیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ادب آموخته خدا هستم و علی ، ادب آموخته من است . پروردگارم مرا به سخاوت و نیکی کردن فرمان داد و از بخل و سختگیری بازَم داشت . در نزد خداوند عز و جل چیزی منفورتر از بخل و بدخویی نیست . بدخویی ، عمل را تباه می کند ، آن سان که سرکه عسل را.

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل پیامبرش را بر محبّت خود پرورش داد و فرمود : «و به راستی که تو دارای خویی بزرگ هستی» . آن گاه [در کار دین و تشریع احکام] به او اختیار داد و فرمود : «آنچه را پیامبر به شما داد ، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت ، باز ایستید» و فرمود : «هر که از پیامبر اطاعت کند ، هر آینه از خدا اطاعت کرده است» .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، رسول خود را تربیت کرد و فرمود : ای محمّد! «عفو را بگیر و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان، رخ برتاب» . [خدا در این آیه]فرمود : از ایشان آنچه آشکار و میسّر است ، بگیر . «عفو» یعنی حدّ وسط .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا مؤمن ، به ادب خداوند عز و جل رفتار می کند . هر گاه خدا به [زندگیِ]او گشایش بدهد ، او گشاده دستی می کند ، و هر گاه بر او تنگ بگیرد ، او نیز دست نگه می دارد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ أخَذَ عَنِ اللّهِ سُبحانَهُ وتَعالى أدَبا حَسَنا ؛ إذا وَسَّعَ عَلَيهِ وَسَّعَ عَلى نَفسِهِ ، وإذا أمسَکَ عَلَيهِ أمسَکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كونوا أقَلَّ ما تَكونونَ فِى الباطِنِ أموالاً ، أحسَنَ ما تَكونونَ (2) فِى الظّاهِرِ أحوالاً ، فَإِنَّ اللّهَ تَعالى أدَّبَ عِبادَهُ المُؤمِنينَ أدَبا حَسَنا ، فَقالَ جَلَّ مِن قائِلٍ : «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» (3) . (4)

المناقب لإبن شهرآشوب عن أنس :حَيَّت جارِيَةٌ لِلحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام بِطاقَةِ رَيحانٍ ، فَقالَ لَها : أنتِ حُرَّةٌ لِوَجهِ اللّهِ ، فَقُلتُ لَهُ فى ذلِکَ ، فَقالَ : أدَّبَنَا اللّهُ تَعالى فَقالَ : «إِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (5) الآيَه ، وكانَ أحسَنُ مِنها إعتاقَها . (6)

الإمام الصادق عليه السلام مِن رِسالَهٍ لَهُ إلى أصحابِهِ :مَهلاً مَهلاً يا أهلَ الصَّلاحِ ، لا تَترُكوا أمرَ اللّهِ وأمرَ مَن أمَرَكُم بِطاعَتِهِ فَيُغَيِّرَ اللّهُ ما بِكُم مِن نِعمَهٍ ، أحِبّوا فِى اللّهِ مَن وَصَفَ صِفَتَكُم ، وأبغِضوا فِى اللّهِ مَن خالَفَكُم ، وَابذُلوا مَوَدَّتَكُم ونَصيحَتَكُم لِمَن وَصَفَ صِفَتَكُم ، ولاتَبذُلوها (7) لِمَن رَغِبَ عَن صِفَتِكُم وعاداكُم عَلَيها وبَغى لَكُمُ الغَوائِلَ ، هذا أدَبُنا أدَبُ اللّهِ ، فَخُذوا بِهِ وتَفَهَّموهُ وَاعقِلوهُ ولا تَنبِذوهُ وَراءَ ظُهورِكُم . (8)

.

1- .. شُعب الإيمان: ج 5 ص 259 ح 6591 ، حليه الأولياء: ج 6 ص 315 الرقم 393 ، الفردوس: ج 1 ص 191 ح 715 كلّها عن ابن عمر ، تاريخ دمشق: ج 56 ص 315 ح 11844 كلّها نحوه ، الزهد لابن حنبل : ص 328 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال: ج 6 ص 448 ح 15998؛ تنبيه الخواطر: ج 2 ص 287 عن عبداللّه بن عمر نحوه .
2- .. فى المصدر : «تكون» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .. البقره : 273.
4- .. مطالب السؤول: ج 1 ص 230 ، الفصول المهمه لابن الصبّاغ : ص 113 و فيه «فى الآخره اعمالاً» بدل «فى الظاهر احوالاً» ؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 8 ح 63.
5- .. النساء : 86.

6- .. المناقب لابن شهرآشوب: ج 4 ص 18 ، نزهه الناظر : ص 130 ح 235 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 243 والخبر فيهما فى شأن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 43 ص 343 ح 15 ؛ جواهر المطالب للباعونى : ج 2 ص 317 والخبر فيه فى شأن الإمام الحسين عليه السلام نحوه .
7- .. فى المصدر : «تَبتَذِلوها» ، والتصويب من وسائل الشيعه : ج 11 ص 440 ح 21286 .
8- .. الكافى: ج 8 ص 12 ح 1 عن حفص المؤذّن وإسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلّد السرّاج ، بحار الأنوار: ج 78 ص 222.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا مؤمن ، ادب نیکویی را از خداوندِ پاک و بلندمرتبه گرفته است . هر گاه خدا به [زندگی] او گشایش دهد ، خود را در گشایش قرار می دهد ، و هر گاه بر او تنگ گیرد ، او نیز [بر خود] تنگ می گیرد.

امام علی علیه السلام :در حالی که در واقع، از کمترین مال برخوردار هستید ، در ظاهر، بهترین حال را از خود نشان دهید ، (1) که خداوند متعال ، بندگان باایمانش را [این گونه]نیکو ادب کرده است ، و آن بزرگ گوینده ، فرموده است : «بی خبر ، آنان را از شدّت خویشتنداری ، توانگر می پندارد . ایشان را از سیمایشان می شناسی . با اصرار [چیزی]از مردم نمی خواهند» .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از اَنَس :کنیزی ، با تقدیم یک دسته گل ، به حسن بن علی علیه السلام تحیّت گفت . امام علیه السلام به او فرمود : «به خاطر خدا تو آزادی» . علّت این کار او را جویا شدم ، فرمود : «خدای متعال ، این گونه ما را ادب آموخته است ؛ چرا که فرموده : «هر گاه به شما تحیّتی گفته شد ، شما به نیکوتر از آن ، تحیّت گویید» (تا آخر آیه) و از تحیّت او بهتر ، آزاد کردن او بود».

امام صادق علیه السلام در نامه ای به یارانش :زنهار ، زنهار! ای پاکْ مردان ، فرمان خدا و فرمان آن کس را که به طاعت خدا فرمانتان می دهد ، فرو مگذارید که خداوند ، نعمت هایی را که به شما داده است ، دیگرگون می سازد . کسی را که راه و رسم شما را دارد ، از برای خدا دوست بدارید ، و آن را که مخالف شماست ، از برای خدا دشمن بدارید . محبّت و خیرخواهی تان را نثار کسی کنید که راه و رسم شما را دارد ، و آن را به پای کسانی که از راه و روش شما رویْ گردان اند و بر سر آن با شما دشمنی می ورزند و بدخواه شما هستند ، نریزید . این ادب [و راه و رسمِ]ما ، ادب خداوند است . پس به آن چنگ بزنید و آن را بفهمید و در آن بیندیشید و آن را پشت گوش نیندازید .

.

1- .به تعبیر ضرب المثل فارسی ، صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارید .

عنه علیه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ خافَهُ ، ومَن خافَ اللّهَ حَثَّهُ الخَوفُ مِنَ اللّهِ عَلَى العَمَلِ بِطاعَتِهِ وَالأخذِ بِتَأديبِهِ ، فَبَشِّرِ المُطيعينَ المُتَأَدِّبينَ بِأَدَبِ اللّهِ وَالآخِذينَ عَنِ اللّهِ أَنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللّهِ أن يُنجِيَهُ مِن مُضِلّاتِ الفِتَنِ . (1)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ :سَیِّدی إلَیکَ یَلجَأُ الهارِبُ ، ومِنکَ یَلتَمِسُ الطّالِبُ ، وعَلى کَرَمِکَ یُعَوِّلُ المُستَقیلُ التّائِبُ ، أدَّبتَ عِبادَکَ بِالتَّکَرُّمِ وأنتَ أکرَمُ الأکرَمینَ . (2)

عنه علیه السلام فی نَصیحَتِهِ لِجَماعَهٍ مِنَ الصّوفِیَّهِ :تَأَدَّبوا أیُّهَا النَّفَرُ بِآدابِ اللّهِ عز و جل لِلمُؤمِنینَ ، وَاقتَصِروا عَلى أمرِ اللّهِ ونَهیِهِ ، ودَعوا عَنکُم مَا اشتَبَهَ عَلَیکُم مِمّا لاعِلمَ لَکُم بِهِ ، ورُدُّوا العِلمَ إلَى أهلِهِ ؛ تُؤجَروا وتُعذَروا عِندَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى . (3)

الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام :فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسى علیه السلام : . . . طوبى لَکَ یَابنَ مَریَمَ ، ثُمَّ طوبى لَکَ إن أخَذتَ بِأَدَبِ إلهِکَ الَّذی یَتَحَنَّنُ عَلَیکَ تَرَحُّما ، وبَدَأَکَ بِالنِّعَمِ مِنهُ تَکَرُّما ، وکانَ لَکَ فِی الشَّدائِدِ ، لا تَعصِهِ یا عیسى ، فَإنَّهُ لا یَحِلُّ لَکَ عِصیانُهُ ، قَد عَهِدتُ إلَیکَ کَما عَهِدتُ إلى مَن کانَ قَبلَکَ ، وأنَا عَلى ذلِکَ مِنَ الشّاهِدینَ . (4)

.

1- .. الأُصول الستّه عشر: ص 198 ح 171 عن زید النرسی ، بحار الأنوار: ج 70 ص 400 ح 73 نقلاً عن زید النرسی فی أصله .
2- .. الإقبال: ج 3 ص 316 ، مصباح المتهجّد : ص 832 ح 891 ، المزار الکبیر : ص 406 کلّها عن أبی یحیی ، المصباح للکفعمی : ص 719 وفیه «ملجأ» بدل «یلجأ» ، بحار الأنوار: ج 98 ص 410 ح 1 .
3- .. الکافی: ج5 ص 70 ح 1 عن مسعده بن صدقه، تحف العقول: ص353 ، بحار الأنوار: ج 70 ص 128 ح 13.
4- .. الکافی : ج 8 ص 131 و 134 ح 103 ، الأمالی للصدوق: ص 610 ح 841 عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 292 ح 14.

امام صادق علیه السلام :آن که خدا را شناخت ، از او ترسید ، و آن که از خدا ترسید ، ترس از خدا ، او را بر به کار بستن فرمانش و در پیش گرفتن ادبش بر انگیخت . پس بشارت باد فرمان بردارانِ متأدّب به ادب خدا و نیوشندگان دستورهای او را که بر خداست که آنها را از گم راه سازی های فتنه ها برهاند.

امام صادق علیه السلام در دعا :آقای من ! گریزنده ، به تو پناه می آورَد ، و جوینده ، از تو درخواست می کند ، و پوزش خواهِ توبه گر ، به کرَم تو تکیه می کند . تو ادب کریم بودن را به بندگانت آموخته ای، و تو خود، کریم ترینِ کریم تران هستی.

امام صادق علیه السلام در نصیحت ایشان به گروهی از صوفیان :ای جماعت ! از ادب آموزی های خداوند عز و جل به مؤمنان ، ادب بیاموزید ، و به همان امر و نهیِ خدا بسنده کنید ، و آنچه را بر شما مشتبه می شود و بدان علم ندارید ، وا گذارید و علم آنها را به اهلش بسپارید تا نزد خداوند تبارک و تعالی مأجور و معذور باشید.

الکافی به نقل از علی بن اسباط ، از اهل بیت علیهم السلام :از جمله اندرزهای خداوند تبارک و تعالی به عیسی بن مریم علیه السلام ، این بود که به او فرمود : « ... خوشا به سعادت تو ، ای پسر مریم ! خوشا به سعادتت ، اگر به ادب پروردگارت چنگ بزنی ؛ پروردگاری که از سرِ مهر ، دلسوزی تو می کند ، و از روی کَرَم ، آغازگر نعمت هایش به تو بود، و در سختی ها با تو بوده است. ای عیسی ! او را نافرمانی مکن که نافرمانی کردن او ، بر تو روا نیست . تو را [به این نکته] سفارش کردم ، همان گونه که به آنان که پیش از تو بودند نیز سفارش کردم ، و من خود ، بر این سفارش ، از جمله گواهانم ».

.

الكافى عن علىّ بن الحكم عن دعبل بن علىّ (1) : : أَنَّهُ دَخَلَ عَلى أَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام وأَمَرَ لَهُ بِشَىءٍ ، فَأَخَذَهُ ولَم يَحمَدِ اللّهَ . قالَ : فَقالَ لَهُ : لِمَ لَم تَحمَدِ اللّهَ؟! قالَ : ثُمَّ دَخَلتُ بَعدُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام وأمَرَ لى بِشَىءٍ ، فَقُلتُ : الحَمدُ للّهِ . فَقالَ لى : تَأَدَّبتَ . (2)

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : «شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ» (3) ، قالَ : مِن أحرارِكُم مِنَ المُسلِمِينَ العُدولِ . قالَ عليه السلام : اِستَشهِدوهُم لِتَحوطوا بِهِم أديانَكُم وأموالَكُم ، ولِتَستَعمِلوا أدَبَ اللّهِ ووَصِيَّتَهُ ؛ فَإِنَّ فيهِمَا النَّفعَ وَالبَرَكَةَ ، ولا تُخالِفوهُما فَيَلحَقَكُمُ النَّدَمُ حَيثُ لا يَنفَعُكُمُ النَّدَمُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : أدَّبتُ نَفسى فَما وَجَدتُ لَهابِغَيرِ تَقوَى الإلهِ مِن أدَبِ فى كُلِّ حالاتِها وإن قَصُرَتأفضَلَ مِن صَمتِها عَنِ الكَذِبِ وغيبَهِ النّاسِ إنَّ غيبَتَهُمحَرَّمَها ذُو الجَلالِ فِى الكُتُبِ إن كانَ من فِضَّهٍ كَلامُكِ يا نَفسُ فإنَّ السُّكوتَ مِن ذَهَبِ. (5)

راجع : العنوان الآتى .

.

1- .. هو دِعْبِل الخُزاعى الشاعر المعروف المعاصر للإمام الرضا عليه السلام ، والذى مدحه بتائيّته المعروفه.
2- .. الكافى: ج 1 ص 496 ح 8 ، كشف الغمّه: ج 3 ص 153 ، بحار الأنوار: ج 50 ص 93 ح 6.
3- .. البقره: 282.
4- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 651 ح 372 ، بحار الأنوار: ج 104 ص 305 ح 10 .
5- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 80 ح 35 ؛ تاريخ الإسلام للذهبى : ج 12 ص 243 ، سير أعلام النبلاء : ج 8 ص 416 الرقم 112 كلاهما نحوه ، تاريخ دمشق : ج 32 ص 462 كلّها عن عبد اللّه بن المبارک من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

الکافی به نقل از علی بن حَکَم، در باره دعبل بن علی (1) :او به خدمت امام رضا علیه السلام رسید . امام امر کرد تا چیزی (صله) به او بدهند . دعبل آن را گرفت؛ اما سپاس خداوند نگفت . امام علیه السلام به او فرمود : «چرا سپاس خداوند را به جا نیاوردی؟!» . دعبل گفت: بعدا خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و او دستور داد چیزی (صله ای) به من بدهند . من گفتم : خدا را سپاس . امام علیه السلام فرمود : «ادب را به جا آوردی».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : « «دو گواه از مردانتان» [یعنی]از مسلمانانِ عادل و آزادتان [نه برده] » . فرمود : «آنان را گواه بگیرید تا از این طَریق ، هم طَلَب ها و اموالتان را حفظ کنید و هم ادب و سفارش خداوند را به کار ببندید ؛ زیرا در این دو (ادب و سفارش خداوند) ، سود و برکت است ، و بر خلاف آنها عمل نکنید که آن گاه که پشیمانی سودتان نمی بخشد ، پشیمان خواهید شد» .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :به ادب و تربیت نفس خود پرداختم و برای آن ادبی بهتر از پروامندی از خدا نیافتم ، در تمام حالاتش . و اگر از پس این امر بر نیامد ، برای آن نیافتم ادبی بهتر از دم فرو بستن از دروغ و از غیبت کردن از مردم، که غیبت از مردم را خداوند شکوهمند ، در کتاب هایش حرام کرده است . اگر سخن تو ای نفس نقره باشد ، سکوت طلاست.

ر . ک : ص 219 (ادب / فصل یکم / برترین ادب ها) .

.

1- .مقصود ، دِعبِل خُزاعی ، شاعر معروف در روزگار امام رضا علیه السلام است که تائیّه مشهورش را در مدح آن امام سرود .

1 / 3أفضَلُ الآدابِأ الكَفُّ عَنِ المَحارِمِالإمام علىّ عليه السلام :أحسَنُ الآدابِ ما كَفَّکَ عَنِ المَحارِمِ . (1)

ب حُسنُ الخُلُقِالإمام علىّ عليه السلام :أكرَمُ الأَدَبِ حُسنُ الخُلُقِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كَمالُ الأَدَبِ وَالمُروءَهِ سَبعُ خِصالٍ : العَقلُ ، وَالحِلمُ ، وَالصَّبرُ ، وَالرِّفقُ ، وَالصَّمتُ ، وحُسنُ الخُلُقِ ، وَالمُداراهُ . (3)

ج وُقوفُ الإِنسانِ عِندَ حَدِّهِالإمام علىّ عليه السلام :أفضَلُ الأَدَبِ أن يَقِفَ الإِنسانُ عِندَ حَدِّهِ ولا يَتَعَدّى قَدرَهُ . (4)

د البَدءُ بِالنَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :أفضَلُ الأَدَبِ ما بَدَأتَ بِهِ نَفسَکَ . (5)

ه ضَبطُ النَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :ضَبطُ النَّفسِ عِندَ الرَّغَبِ وَالرَّهَبِ مِن أفضَلِ الأَدَبِ . (6)

.

1- .. غرر الحكم: ج 2 ص 462 ح 3298 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2830 .
2- .. مئه كلمه للجاحظ : ص 96 ح 80.
3- .. معدن الجواهر: ص 59 ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 38 ح 10141 نقلاً عن مجموعه الشهيد .
4- .. غرر الحكم: ج 2 ص 447 ح 3241 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2785 .
5- .. غرر الحكم: ج 2 ص 422 ح 3115 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2757 وفيه «تؤدّب» بدل «بدأت».
6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 234 ح 5932 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 310 ح 5462 .

1 / 3 برترین ادب ها

الف - خودداری از حرام ها
ب - نیک خویی
ج - فراتر نرفتن از حد و اندازه خود
د - آغاز کردن از خود
ه - خویشتنداری

1 / 3برترین ادب هاالف خودداری از حرام هاامام علی علیه السلام :بهترینِ ادب ها، آن است که تو را از حرام ها باز دارد.

ب نیک خوییامام علی علیه السلام :ارجمندترین ادب ، نیک خویی است.

امام صادق علیه السلام :کمال ادب و مروّت ، در هفت چیز است : خردمندی ، بردباری ، شکیبایی ، ملایمت ، خاموشی ، نیک خویی ، و مدارا.

ج فراتر نرفتن از حد و اندازه خودامام علی علیه السلام :برترین ادب ، آن است که انسان در حدّ خود بایستد و از اندازه خویش فراتر نرود.

د آغاز کردن از خودامام علی علیه السلام :برترین ادب ، آن است که از خود آغاز کنی.

ه خویشتنداریامام علی علیه السلام :خویشتنداری در هنگام رغبت [به چیزی] و ترس [از چیزی] ، از برترین ادب ها [و خصلت ها] است.

.

و تَحَرِّی الصِّدقِالإمام علیّ علیه السلام :تَحَرِّی الصِّدقِ وتَجَنُّبُ الکَذِبِ أجمَلُ شیمَهٍ (1) ، وأفضَلُ أدَبٍ . (2)

ز حِفظُ المُروءَهِالإمام علیّ علیه السلام :أفضَلُ الأَدَبِ حِفظُ المُرُوَّهِ (3) . (4)

ح الاِستِحیاءُ مِنَ النَّفسِالإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :غایَهُ الأَدَبِ أن یَستَحِیَ الإِنسانُ مِن نَفسِهِ . (5)

ط عَدَمُ الفَخرِ بَالأَدَبِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أحسَنُ الأَدَبِ أن لایَفخَرَ المَرءُ بِأَدَبِهِ . (6)

.

1- .. الشِّیمَه : الخُلُق ، والطبیعه (لسان العرب : ج 12 ص 329 «شیم») .
2- .. غرر الحکم: ج 3 ص 282 ح 4488 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 201 ح 4082 .
3- .. المُرُوءَه : الإنسانیّه ، ولک أن تشدِّد (الصحاح : ج 1 ص 72 «مرأ») . وقال الطریحی : هی کما قیل آداب نفسانیّه تحمل مراعاتها الإنسان الوقوف عند محاسن الأخلاق وجمیل العادات (مجمع البحرین : ج 3 ص 1683 «مرأ») .
4- .. غرر الحکم: ج 2 ص 396 ح 2987 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 113 ح 2486 وفیه «أشرف» بدل «أفضل» و «حسن» بدل «حفظ» .
5- .. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید: ج 20 ص 265 ح 90.
6- .. ربیع الأبرار: ج 3 ص 261.

و - راستی طلبی
ز - حفظ مروت
ح - شرم کردن از خود
ط - ننازیدن به ادب

و راستی طلبیامام علی علیه السلام :راستی طلبی و دوری کردن از دروغ ، زیباترین خصلت و برترین ادب است.

ز حفظ مروّتامام علی علیه السلام :برترین ادب ، حفظ مروّت است. (1)

ح شرم کردن از خودامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :نهایت ادب ، این است که انسان از خودش شرم کند.

ط ننازیدن به ادبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکوترین ادب ، آن است که آدمی به ادب خویش فخر نفروشد.

.

1- .مروّت را «انسانیت» معنا کرده اند. نیز گفته اند: مروّت ، آدابی نفسانی است که مراعات آنها ، انسان را وادار به تسلیم شدن در برابر خوبی های اخلاقی و عادات پسندیده می کند .

الفصل الثانى: فضل الأدب والحثّ عليه2 / 1الحثّ على الأدبالإمام علىّ عليه السلام :طَلَبُ الأَدَبِ أولى مِن طَلَبِ الذَّهَبِ . (1)

عنه عليه السلام :طالِبُ الأَدَبِ أحزَمُ مِن طالِبِ الذَّهَبِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ النّاسَ إلى صالِحِ الأَدَبِ أحوَجُ مِنهُم إلَى الفِضَّهِ وَالذَّهَبِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّكُم إلَى اكتِسابِ الأَدَبِ أحوَجُ مِنكُم إلَى اكتِسابِ الفِضَّهِ وَالذَّهَبِ . (4)

عنه عليه السلام :أدَبُ المَرءِ خَيرٌ مِن ذَهَبِهِ . (5)

عنه عليه السلام :حُلِىُّ الرِّجالِ الأَدَبُ ، وحُلِىُّ النِّساءِ الذَّهَبُ . (6)

عنه عليه السلام :حُسنُ الأَدَبِ خَيرُ مُوازِرٍ وأفضَلُ قَرينٍ . (7)

.

1- .. المواعظ العدديّه: ص 58 .
2- .. غرر الحكم: ج 4 ص 253 ح 6006 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 317 ح 5518.
3- .. غرر الحكم: ج 2 ص 569 ح 3590 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3210.
4- .. غرر الحكم: ج 3 ص 64 ح 3835 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 173 ح 3609 .
5- .. المواعظ العدديّه: ص 54.
6- .. المواعظ العدديّه : ص 55 .
7- .. غرر الحكم: ج 3 ص 384 ح 4815 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 229 ح 4407.

فصل دوم : فضیلت ادب و ترغیب به آن

2 / 1 ترغیب به ادب

فصل دوم : فضیلت ادب و ترغیب به آن2 / 1ترغیب به ادبامام علی علیه السلام :جستجوی ادب ، سزاوارتر از جستجوی طلاست.

امام علی علیه السلام :جوینده ادب ، دوژاندیش تر از جوینده طلاست.

امام علی علیه السلام :مردم به ادب درست ، نیازمندتر از سیم و زرند.

امام علی علیه السلام :شما به کسب ادب ، نیازمندترید تا به کسب سیم و زر.

امام علی علیه السلام :ادب مرد ، بهتر از زَر اوست. (1)

امام علی علیه السلام :زیور مردان ، ادب است ، و زیور زنان ، زَر.

امام علی علیه السلام :ادبِ نیکو ، بهترین یار است و برترین همدم.

.

1- .مضامین بسیاری از این قبیل احادیث ، به برکت وجود استادان زبان و ادب ایرانی ، به ادبیات فارسی راه یافته است . مثلاً سعدی رحمه الله مضمون همین حدیث را این گونه به پارسی برگردانده است : ادب مرد ، بِه ز دولت اوست .

عنه علیه السلام :الأَدَبُ خَیرُ میراثٍ . (1)

عنه علیه السلام :اِعلَموا أنَّ مِلاکَ أمرِکُمُ الدّینُ ، وعِصمَتَکُمُ التَّقوی ، وزینَتَکُمُ الأَدَبُ . (2)

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام :ذَکِّ قَلبَکَ بِالأَدَبِ کَما تُذَکَّی (3) النّارُ بِالحَطَبِ ، ولا تَکُن کَحاطِبِ اللَّیلِ (4) ، وغُثاءِ (5) السَّیلِ . (6)

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِیَّهِ :أذکِ بِالأَدَبِ قَلبَکَ کَما تُذکَی النّارُ بِالحَطَبِ ، فَنِعمَ العَونُ الأَدَبُ لِلنَّحیزَهِ (7) ، وَالتَّجارِبُ لِذِی اللُّبِّ . (8)

عنه علیه السلام :یا طالِبَ العِلمِ ، إنَّ العِلمَ ذو فَضائِلَ کَثیرَهٍ : فَرَأسُهُ التَّواضُعُ . . . وسِلاحُهُ لینُ الکَلِمَهِ ، وسَیفُهُ الرِّضا ، وقَوسُهُ المُداراهُ ، وجَیشُهُ مُحاوَرَهُ العُلَماءِ ، ومالُهُ الأَدَبُ . (9)

.

1- .. تحف العقول: ص 89 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 69 ح 1755 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 237 ح 1 ؛ شُعب الإیمان: ج 4 ص 161 ح 4661 ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 509 کلاهما عن إبراهیم ، المناقب للخوارزمی: ص 365 ح 381 عن حمّاد بن إبراهیم ، کنز العمّال: ج 16 ص 269 ح 44396 .
2- .. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید: ج 20 ص 153 ؛ بحار الأنوار : ج 34 ص 346 ح 1171 .
3- .. ذَکَتِ النّارُ : اشتدّ لهبُها . وذَکّاها وأذکاها : أوقَدَها (القاموس المحیط : ج 4 ص 330 «ذکو»).
4- .. رجل حاطبُ لیلٍ: یتکلّم بالغثّ والسمین ، مُخَلِّطٌ فی کلامه ، وأمره کالحاطبِ باللّیلِ الذی یحطب کلّ ردیء وجیّد (لسان العرب: ج 1 ص 322 «حطب»).
5- .. الغُثاء : مایجیء فوق السَّیل ممّا یحمله من الزَّبَد والوسخ وغیره (النهایه : ج 3 ص 343 «غثا»).

6- .. تحف العقول: ص 80 ، غرر الحكم: ج 4 ص 39 ح 5200 وفيه «عقلک» بدل «قلبک» وليس فيه ذيله من «ولا تكن» ، بحار الأنوار: ج 77 ص 207 ح 1؛ دستور معالم الحكم: ص 60 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 20 ص 271 ح 131 وليس فيهما ذيله من«ولاتكن»، كنز العمّال: ج16 ص177 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكريفيالمواعظ.
7- .. النحيزه : الطبيعه (الصحاح : ج 3 ص 898 «نحز»).
8- .. كتاب من لايحضره الفقيه: ج 4 ص 385 ح 5834 ، مجمع البحرين : ج 1 ص 29 عن المعصوم عليهم السلام وليس فيه «كما تذكى النار بالحطب» ومن «للنحيزه .. .» .
9- .. الكافى: ج 1 ص 48 ح 2 ، منيه المريد: ص 148 كلاهما عن أبيبصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول: ص 200 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 175 ح 41 ؛ الجامع لأخلاق الراوى : ج 1 ص 142 ح 46 عن العُتبى عن أبيه ، كنز العمّال : ج 10 ص 254 ح 29362 .

امام علی علیه السلام :ادب ، بهترین میراث است.

امام علی علیه السلام :بدانید که اساس کار شما ، دین است و نگه دارنده شما [از گناهان] ، تقوا ، و زیورتان ، ادب.

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام :دِلَت را با ادب ، فروزان گردان ، آن چنان که آتش با هیمه فروزان می شود ، و چونان گرد آورنده هیمه در شب ، (1) یا چون کف و خس و خاشاک روی سیلاب مباش.

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش محمّد بن حنفیّه :دلت را با ادب ، فروزان گردان ، همچنان که آتش با هیمه فروزان می شود ؛ زیرا نیکو کمکی است ادب برای سرشت ، و تجربه ها برای خردمند.

امام علی علیه السلام :ای جوینده دانش! همانا دانش ، دارای فضیلت های بسیار است : سَرَش فروتنی است و اسلحه اش نرمگویی ، و شمشیرش خرسندی ، و کمانش مدارا ، و سپاهش گفتگو با دانشمندان ، و دارایی اش ادب.

.

1- .این ضرب المثل در مورد کسی گفته می شود که هر رطب و یابسی را به هم می بافد و بیهوده و آشفته گویی می کند ، چنان که گرد آورنده هیمه در تاریکی شب ، هر هیمه خوب و بدی را جمع می کند .

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! تَوَلَّوا مِن أنفُسِكُم تَأديبَها ، وَاعدِلوا بِها عَن ضَراوَةِ (1) عاداتِها . (2)

عنه عليه السلام :مَن كَلِفَ (3) بِالأَدَبِ قَلَّت مَساويهِ . (4)

عنه عليه السلام :يا مَعشَرَ الفِتيانِ ! حَصِّنوا أعراضَكُم بِالأَدَبِ ، ودينَكُم بِالعِلمِ . (5)

عنه عليه السلام فيما أوصى بِهِ وَلَدَهُ الحَسَنَ عليه السلام :يا بُنَيَّ ، أحرِز حَظَّكَ مِنَ الأَدَبِ ، وفَرِّغ لَهُ قَلبَكَ ؛ فَإِنَّهُ أعظَمُ مِن أن تُخالِطَهُ (6) دَنَسٌ (7) . وَاعلَم أَنَّكَ إن أعوَزتَ غَنيتَ بِهِ ، وإنِ اغتَرَبتَ كانَ لَكَ الصّاحِبَ الَّذى لا وَحشَةَ مَعَهُ . الأَدَبُ هُوَ لِقاحُ العَقلِ ، وذَكاءُ القَلبِ ، وزينَةُ اللِّسانِ ، ودَليلُ الرَّجُلِ عَلى مَكارِمِ الأَخلاقِ ، ومَا الإِنسانُ لَولَا الأَدَبُ إلّا بَهيمَةٌ مُهمَلَةٌ . لِلّهِ دَرُّ الأَدَبِ ! إنَّهُ يُسَوَّدُ غَيرَ السَّيِّدِ ، فَاطلُبهُ وَاكسِبهُ تَكتَسِبُ القَدرَ وَالمالَ ، مَن طَلَبَهُ صالَ بِهِ ، ومَن تَرَكَهُ صيلَ عَلَيهِ ، يَلزَمُهُ اللّهُ السُّعداءَ ، ويَحرُمُهُ الأَشقِياءَ . (8)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :عَلَيكُم بِالأَدَبِ ، فَإِن كُنتُم مُلوكا بَرَزتُم ، وإن كُنتُم وَسَطا فُقتُم ، وإن أعوَزَتكُمُ المَعيشَهُ عِشتُم بِأَدَبِكُم . (9)

عنه عليه السلام :ثَلاثٌ لَيسَ عَلَيهِنَّ مُستَزادٌ : حُسنُ الأَدَبِ ، ومُجانَبَهُ الرَّيبِ ، وَالكَفُّ عَنِ المَحارِمِ . (10)

.

1- .. يقال: ضَرِى الشىءُ بالشىء، إذا اعتادَه فلا يكاد يصبر عنه (لسان العرب: ج 14 ص 482 «ضرا»).
2- .. نهج البلاغه: الحكمه 359 ، غرر الحكم: ج 3 ص 295 ح 4522 نحوه ، بحار الأنوار: ج 70 ص 73 ح 27 .
3- .. الكَلَف : الولوع بالشىء ، مع شُغل قلبٍ ومشقّةٍ (النهايه : ج 4 ص 197 «كلف»).
4- .. غرر الحكم: ج 5 ص 263 ح 8271 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 455 ح 8198 .

5- .. تاريخ اليعقوبى: ج 2 ص 210.
6- .. كذا فى المصدر ، وفى إرشاد القلوب : «يخالطه» ، وهو المناسب للسياق.
7- .. الدَّنَسُ : لَطْخُ الوَسَخ ونحوه ، حتّى فى الأخلاق (لسان العرب : ج 6 ص 88 «دنس»).
8- .. أعلام الدين: ص 84 ، إرشاد القلوب: ص 160 نحوه وليس فيه ذيله من «للّهِ درّ الأدب» .
9- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 20 ص 304 ح 483.
10- .. غرر الحكم : ج 3 ص 335 ح 4659 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 212 ح 4222 .

امام علی علیه السلام :ای مردم! خود به ادب [و تربیت] کردن نفْس هایتان بپردازید و آنها را از وَلَع عادت هایشان باز دارید.

امام علی علیه السلام :هر که به ادب دل بست ، بدی هایش کاستی یافت.

امام علی علیه السلام :ای جوانان! آبرویتان را با ادب ، و دینتان را با دانش ، پاسداری کنید .

امام علی علیه السلام از سفارش های ایشان به فرزندش حسن علیه السلام :فرزندم! بهره خویش را از ادب به دست آر و دلت را برای آن خالی گردان ؛ زیرا دل تو ، ارجمندتر از آن است که اندک آلودگی ای با آن آمیخته شود ، و بدان که اگر فقیر شوی ، به واسطه ادب ، بی نیاز می گردی ، و اگر غریب و تنها شوی ، او یار توست که با وجود او ، تنها نیستی. ادب بارور کننده خرد ، فروزنده دل ، زیور زبان ، و راه نمای آدمی به خصلت های والای انسانی است ، و اگر ادب نباشد ، انسان حیوانی رها بیش نخواهد بود. زهی ادب که غیر آقا را آقا می گردانَد! پس ادب بجوی و ادب به دست آور تا منزلت و مال به دست آوری . هر که ادب جُست ، زبردست شد ، و هر که آن را فرو نهاد ، زیردست گشت . خداوند ، ادب را با نیک بختان قرین ساخت ، و شوربختان را از آن محروم گردانید.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :ادب بیاموزید ؛ زیرا [در این صورت] اگر پادشاه باشید ، برجسته می شوید ، و اگر میانه باشید ، سرآمد می شوید ، و اگر تنگ دست باشید ، با ادبتان گذران زندگی می کنید.

امام علی علیه السلام :سه چیز است که بالاتر از آنها وجود ندارد : ادب نیکو ، دوری از دو دلی ، و خودداری از محرّمات.

.

الإمام الصادق عليه السلام :خَمسٌ مَن لَم تَكُن فيهِ لَم يَكُن فيهِ كَثيرُ مَستَمتَعٍ : الدّينُ ، وَالعَقلُ ، وَالأَدَبُ ، وَالحُرِّيَّهُ ، وحُسنُ الخُلُقِ . (1)

الكافى عن مَسعده بن صدقه :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إن اُجِّلتَ فى عُمُرِکَ يَومَينِ ، فَاجعَل أحَدَهُما لِأَدَبِکَ لِتَستَعينَ بِهِ عَلى يَومِ مَوتِکَ . فَقيلَ لَهُ : وما تِلکَ الاِستِعانَهُ؟ قالَ : تُحسِنُ تَدبيرَ ما تُخَلِّفُ وتُحكِمُهُ . (2)

راجع : ص 256 (الأدب / الفصل الرابع : آثار الأدب) .

2 / 2الحَثُّ عَلَى التَّأَدُّبِ مَعَ اللّه عزّوجلّإرشاد القلوب :رُوِىَ أنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ فى بَعضِ كُتُبِهِ : عَبدى ، أ مِنَ الجَميلِ أن تُناجِيَنى وأنتَ تَلتَفِتُ يَمينا وشِمالاً ، ويُكَلِّمُکَ عَبدٌ مِثلُکَ تَلتَفِتُ إلَيهِ وتَدَعُنى ؟! وتَرى (3) مِن أدَبِکَ إذا كُنتَ تُحَدِّثُ أخا لَکَ لا تَلتَفِتُ إلى غَيرِهِ ، فَتُعطيهِ مِنَ الأَدَبِ ما لا تُعطينى ! فَبِئسَ العَبدُ عَبدٌ يَكونُ كَذلِکَ . (4)

.

1- .. الخصال : ص 298 ح 69 ، المحاسن : ج 1 ص 305 ح 599 كلاهما عن أبى خالد العجمى ، الأمالى للصدوق : ص 367 ح 458 عن عبد اللّه بن سنان وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 67 ح 2 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 18 ص 185 نحوه.
2- .. الكافى: ج 8 ص 150 ح 132 ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 357 ح 24558 وراجع : قرب الإسناد : ص 69 ح 270 .
3- .. فى الطبعه المعتمده : «ونرى» ، والتصويب من طبعه دار الاُسوه.
4- .. إرشاد القلوب: ص 160.

2 / 2 تشویق به رعایت ادب با خداوند عزّوجلّ

امام صادق علیه السلام :پنج چیز است که در هر کس نباشد ، بهره چندانی در او نیست : دین ، خرد ، ادب ، آزادگی ، و خوش خویی.

الکافی به نقل از مَسعده بن صدقه :امام صادق علیه السلام فرمود : «اگر در عُمرت دو روز مهلت داده شدی ، یکی از آن دو روز را برای ادب خود قرار ده تا از آن برای روز مُردنت کمک بگیری». به ایشان گفته شد : این کمک گرفتن چگونه است؟ فرمود : «به این که آنچه را از خود بر جای می نهی ، نیکو تدبیر کنی و استوارش گردانی».

ر . ک : ص 257 (ادب / فصل چهارم : آثار ادب) .

2 / 2تشویق به رعایت ادب با خداوندإرشاد القلوب :روایت شده است که خداوند متعال در یکی از کتاب هایش [که به پیامبری از پیامبرانش داده است] می فرماید : «بنده من! آیا این از ادب است که با من مناجات کنی و به چپ و راست خویش بنگری ، در حالی که وقتی بنده ای مانند خودت با تو سخن می گوید ، به او توجّه می کنی و مرا وا می گذاری؟! تو این را از اَدَبت می بینی که هر گاه با یکی از برادرانت سخن می گویی ، به غیر او توجّه نمی کنی و این ادب را در حقّ او روا می داری و در حقّ من روا نمی داری؟! چه بد بنده ای است آن بنده ای که چنین باشد».

.

بحار الأنوار عن نوف البكالى :رَأَيتُ أميرَ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ مُوَلِّيا مُبادِرا ، فَقُلتُ : أينَ تُريدُ يا مَولایَ؟ فَقالَ : دَعني يا نَوفُ ، إنَّ آمالى تُقَدِّمُنى فِى المَحبوبِ . فَقُلتُ : يا مَولایَ وما آمالُکَ؟ قالَ : قَد عَلِمَهَا المَأمولُ وَاستَغنَيتُ عَن تَبيينِها لِغَيرِهِ ، وكَفى بِالعَبدِ أدَبا أَلّا يُشرِکَ فى نِعَمِهِ وإربِهِ (1) غَيرَ رَبِّهِ . (2)

تاريخ دمشق عن أحمد بن يحيى الكوفى :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : مَا استَوى رَجُلانِ فى حَسَبٍ ودينٍ قَطُّ إلّا كانَ أفضَلُهُما عِندَ اللّهِ آدَبَهُما . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، قَد عَلِمتُ فَضلَهُ عِندَ النّاسِ وفِى النّادى وَالمَجالِسِ ، فَما فَضلُهُ عِندَ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ؟ قالَ : بِقِراءَتِهِ القُرآنَ مِن حَيثُ اُنزِلَ ، ودُعائِهِ اللّهَ عز و جل مِن حَيثُ لا يَلحَنُ ، وذلِکَ الرَّجُلُ لَيَلحَنُ فَلايَصعَدُ إلَى اللّهِ عز و جل (3) .

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :ما خَسِرَ وَاللّهِ مَن أتى بِحَقيقَةِ السُّجودِ . . . ولا بَعُدَ عَنِ اللّهِ أبَدا مَن أحسَنَ تَقَرُّبَهُ فِى السُّجودِ ، ولا قَرُبَ إلَيهِ أبَدا مَن أساءَ أدَبَهُ وضَيَّعَ حُرمَتَهُ ويَتَعَلَّقُ قَلبُهُ (4) بِسِواهُ . (5)

.

1- .. الإرْب : الحاجه (الصحاح : ج 1 ص 87 «أرب»).
2- .. بحار الأنوار: ج 94 ص 94 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى.
3- .. تاريخ دمشق: ج 54 ص 292 ، كنز العمّال: ج 2 ص 293 ح 4041 ؛ عدّه الداعى : ص 18 نحوه ،وسائل الشيعه : ج 4 ص 866 ح 7784.
4- .. فى بعض النسخ : «بِتَعلُّقِ قَلبِهِ» بدل «ويَتَعَلَّقُ قَلبُهُ» .
5- .. مصباح الشريعه: ص 108 ، بحار الأنوار: ج 85 ص 136 ح 16.

بحار الأنوار به نقل از نوف بکالی :امیر مؤمنان که درودهای خدا بر او باد را دیدم که شتابان می رود . گفتم : کجا می روی ، مولای من؟ فرمود : «رهایم کن، ای نوف! آرزوهایم مرا به سوی محبوب می کشانَد». گفتم : مولای من! آرزوهای تو چیست؟ فرمود : «آن کس که مورد آرزوست ، خود ، آنها را می داند و نیازی نیست به غیر او بگویم . بنده را همین ادب بس که در نعمت هایش و نیازش ، غیر پروردگارش را شریک نگردانَد» .

تاریخ دمشق به نقل از احمد بن یحیی کوفی :امام باقر علیه السلام فرمود : «هر گاه دو مرد ، در ارجمندی و دینداری برابر باشند، برترینِ آن دو نزد خداوند ، باادب ترینِ آن دو است» . گفتم : فدایت شوم! برتریِ او را در نزد مردم و در انجمن ها و مجالس می دانم ؛ امّا برتریِ او در نزد خداوند عز و جل به چیست؟ فرمود : «با خواندن قرآن آن گونه که نازل گشته است ، و دعا خواندن بی غلط به درگاه خداوند عز و جل ؛ چرا که آدمی غلط دعا می خواند و در نتیجه ، دعایش به درگاه خداوند عز و جل بالا نمی رود».

مصباح الشریعه در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام :سوگند به خدا ، زیان نکرد آن که حقیقت سجود را به جای آوَرْد ... و هرگز از خداوند، دور نگشت آن که در سجود ، نیکو تقرّب جُست ، و هرگز به خداوند، نزدیک نشد آن که به [ساحت مقدّس] او بی ادبی کرد ، و حرمتش را زیر پا نهاد ، و به غیر او دل بست.

.

مصباح الشريعه أيضا :فِى الرُّكوعِ أدَبٌ ، وفِى السُّجودِ قُربٌ ، ومَن لا يُحسِنُ لِلأَدَبِ لا يَصلُحُ لِلقُربِ . (1)

2 / 3التَّحذيرُ مِن سوءِ الأَدَبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إيّاکَ وما يُسَوِّءُ الأَدَبَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاکَ أن تَضحَکَ مِن غَيرِ عَجَبٍ ، أو تَمشِىَ وتَتَکَلَّمَ فى غَيرِ أدَبٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَا استَرذَلَ اللّهُ عَبدا إلّا حَظَرَ عَنهُ العِلمَ وَالأَدَبَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن لَم يَکُن أفضَلَ خِلالِهِ أدَبُهُ ، کانَ أهوَنَ أحوالِهِ عَطَبُهُ . (5)

عنه عليه السلام :مَن قَلَّ أدَبُهُ کَثُرَت مَساويهِ . (6)

عنه عليه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إِلَيهِ :عَدَمُ الأَدَبِ سَبَبُ کُلِّ شَرٍّ . (7)

.

1- .. بحار الأنوار: ج 85 ص 108 ح 17 ، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 442 ح 5118 کلاهما نقلاً عن مصباح الشريعه .
2- .. إرشاد القلوب: ص 12.
3- .. أعلام الدين: ص 273 ، تحف العقول: ص 502 عن عيسى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 305 ح 17 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 322 ح 198 عن سليمان بن موسى من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه .
4- .. مسند الشهاب: ج 2 ص 17 ح 795 عن أبى هريره ، کنز العمّال: ج 10 ص 157 ح 28806 نقلاً عن ابن النجّار.
5- .. غرر الحکم: ج 5 ص 413 ح 8980 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 463 ح 8434 .
6- .. غرر الحکم: ج 5 ص 224 ح 8089 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 432 ح 7457.

7- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 20 ص 258 ح 22.

2 / 3 برحذر داشتن از بی ادبی

مصباح الشریعه در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام :در رکوع به جا آوردن ، ادب است ، و در سجود، نزدیک شدن [به خدا] ، و کسی که حُسن ادب به جا نیاورَد ، شایسته تقرّب نیست.

2 / 3برحذر داشتن از بی ادبیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از آنچه مایه بی ادبی می شود ، بپرهیز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خندیدنِ بی تعجّب [و بی جا] ، یا راه رفتن و سخن گفتنِ بی ادبانه بپرهیز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هیچ بنده ای را پست نشمرْد، مگر آن که او را از دانش و ادب محروم ساخت.

امام علی علیه السلام :هر که برترین خصلت هایش ادب او نباشد ، کمترین حال و روزش این است که به هلاکت در می افتد.

امام علی علیه السلام :هر که ادبش اندک باشد ، بدی هایش بسیار می گردد.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :نداشتن ادب، علّت همه بدی هاست.

.

عنه عليه السلام :فَسَدَ حَسَبُ مَن لَيسَ لَهُ أدَبٌ . (1)

عنه عليه السلام :مَن ساءَ أدَبُهُ شانَ حَسَبُهُ . (2)

عنه عليه السلام :بِئسَ النَّسَبُ سوءُ الأَدَبِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن أخَّرَهُ عَدَمُ أدَبِهِ ، لَم يُقَدِّمهُ كَثافَهُ حَسَبِهِ . (4)

عنه عليه السلام :مَن وَضَعَهُ دَناءَهُ أدَبِهِ ، لَم يَرفَعهُ شَرَفُ حَسَبِهِ . (5)

عنه عليه السلام :لا شَرَفَ مَعَ سوءِ أدَبٍ . (6)

عنه عليه السلام :لا تَصفُو الخِلَّهُ (7) مَعَ غَيرِ أديبٍ (8) .

عنه عليه السلام :لا يُرَأَّسُ مَن خَلا عَنِ الأَدَبِ ، وصَبا (9) إلَى اللَّعِبِ . (10)

.

1- .. الكافى: ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول: ص 96 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 285 ح 1.
2- .. غرر الحكم: ج 5 ص 239 ح 8157 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 443 ح 7754 وفيه «نسبه» بدل «حسبه».
3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 256 ح 4411 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 193 ح 3951 وراجع : المناقب للخوارزمى : ص 376 ح 395 .
4- .. غرر الحكم: ج 5 ص 241 ح 8168.
5- .. غرر الحكم: ج 5 ص 236 ح 8142 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8188 وفيه «سوء» بدل «دناءه».
6- .. غرر الحكم: ج 6 ص 361 ح 10530 ؛ مئه كلمه للجاحظ : ص 33 ح 17 ، المناقب للخوارزمى: ص 375 ، سير أعلام النبلاء : ج 11 ص 134 الرقم 49 ، تاريخ دمشق : ج 17 ص 141 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .
7- .. الخِلّه: المصادَقَه والإخاء (القاموس المحيط: ج 3 ص 370 «خلل») .
8- .. غرر الحكم: ج 6 ص 375 ح 10599 .
9- .. صَبا إلى الشىء : مالَ (النهايه : ج 3 ص 10 «صبا»).

10- .. غرر الحكم: ج 6 ص 425 ح 10875 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 535 ح 9810 .

امام علی علیه السلام :آن که ادب ندارد ، اصالتش تباه می گردد.

امام علی علیه السلام :کسی که بی ادب باشد ، اصالتش بدنام می شود.

امام علی علیه السلام :بد نَسَبی است بی ادبی !

امام علی علیه السلام :کسی که نداشتن ادب ، او را عقب افکند ، بزرگیِ اصالتش ، او را پیش نمی افکنَد.

امام علی علیه السلام :کسی که پستیِ ادبش او را پست گردانَد ، شرافت خانوادگی اش او را بلندمرتبه نمی گردانَد.

امام علی علیه السلام :با وجود سوء ادب ، هیچ بزرگی و شرافتی در کار نیست.

امام علی علیه السلام :دوستی با شخص بی ادب ، ناب و صمیمانه نخواهد شد.

امام علی علیه السلام :کسی که از ادب، بی بهره باشد و لودگی در پیش گیرد ، روی سَروری نمی بیند.

.

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَطمَعَنَّ ذُو الكِبرِ فِى الثَّناءِ الحَسَنِ ، ولَا الخَبُّ (1) فى كَثرَةِ الصَّديقِ ، ولَا السَّيِّئُ الأدَبُ فِى الشَّرَفِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ الشَّيطانَ لَيَطمَعُ فى عالِمٍ بِغَيرِ أدَبٍ أكثَرُ مِن طَمَعِهِ فى عالِمٍ بِأدَبٍ ، فَتَأدَّبوا وإلّا فَأنتُم أعرابٌ (3) . (4)

.

1- .. الخَبّ : الخَدّاع (النهايه: ج 2 ص 4 «خبب») .
2- .. الخصال: ص 434 ح 20 عن يحيى بن عمران الحلبى ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 4 ؛ تاريخ دمشق : ج 24 ص 341 عن الأحنف من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «الحبّ» بدل «الخبّ» .
3- .. الأعراب : ساكنُو الباديه من العرب الذين لا يقيمون فى الأمصار ولا يدخلونها إلّا لحاجه (النهايه : ج 3 ص 202 «عرب»).
4- .. أعلام الدين: ص 96.

امام صادق علیه السلام :متکبّر نباید [از دیگران] توقّع ستایش داشته باشد ، و فریبکار، توقّعِ داشتنِ دوست بسیار ، و بی ادب، توقّع ارجمندی.

امام صادق علیه السلام :همانا شیطان ، در عالِمِ بی بهره از ادب ، بیشتر طمع می بندد تا عالمِ برخوردار از ادب . پس ، ادب فرا گیرید که در غیر این صورت ، بیابانی خواهید بود.

.

الفصل الثالث : مبادئ الأدب3 / 1الوِراثَهُالكتاب«رَّبِّ لَا تَذَرْعَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا*إِنَّکَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّواْ عِبَادَکَ وَ لَايَلِدُواْإِلَّافَاجِرًاكَفَّارًا» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُنظُر فى أىِّ نِصابٍ (2) تَضَعُ وَلَدَکَ ، فَإِنَّ العِرقَ دَسّاسٌ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :النّاسُ مَعادِنُ ، وَالعِرقُ دَسّاسٌ ، وأدَبُ السّوءِ كَعِرقِ السّوءِ . (5)

.

1- .. نوح : 26 و 27.
2- .. نِصاب كلّ شىء: أصله ، يقال: فلان يرجع إلى نِصاب صدق ، وأصلُه: مَنبِته ومحتدهُ (لسان العرب: ج 1 ص 761 «نصب») .
3- .. العِرْق دَسّاس : أى دَخّال ؛ لأنّه ينزِع فى خفاء ولُطف. دَسّه يدُسّه دسّا : إذا أدخله فى الشىء بقهر وقوّه (النهايه : ج 2 ص 117 «دسس»).
4- .. مسند الشهاب: ج 1 ص 371 ح 638 ، كنز العمّال: ج 15 ص 855 ح 43400 نقلاً عن الديلمى وكلاهما عن ابن عمر.
5- .. شُعب الإيمان: ج 7 ص 455 ح 10974 ، الفردوس: ج 4 ص 299 ح 6878 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال: ج 3 ص 442 ح 7359.

فصل سوم : ریشه های ادب

3 / 1 وراثت

فصل سوم : ریشه های ادب3 / 1وراثتقرآن«پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین، باقی مگذار . اگر آنان را باقی گذاری ، بندگانت را گم راه می سازند و جز پلیدکارِ ناسپاس نمی زایند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنگر که از چه خانواده ای فرزنددار می شوی ؛ زیرا رگ و ریشه ، اثر دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم [همانند] معدن هایند ، و رگ و ریشه اثر دارد ، و ادبِ بد ، مانند رگ و ریشه بد است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَجِدونَ النّاسَ مَعادِنَ ؛ فَخِيارُهُم فِى الجاهِلِيَّهِ خِيارُهُم فِى الإِسلامِ إذا فَقِهوا ، وتَجِدونَ مِن خَيرِ النّاسِ فى هذَا الأَمرِ أكرَهَهُم لَهُ قَبلَ أن يَقَعَ فيهِ ، وتَجِدونَ مِن شِرارِ النّاسِ ذَا الوَجهَينِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :النّاسُ مَعادِنُ كَمَعادِنِ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِ ؛ فَمَن كانَ لَهُ فِى الجاهِلِيَّهِ أصلٌ ، فَلَهُ فِى الإِسلامِ أصلٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :حُسنُ الأَخلاقِ بُرهانُ كَرَمِ الأَعراقِ . (3)

عنه عليه السلام :إذا كَرُمَ أصلُ الرَّجُلِ كَرُمَ مَغيبُهُ ومَحضَرُهُ . (4)

عنه عليه السلام فى عَهدِهِ إلى مالِكٍ الأَشتَرِ :ثُمَّ الصَق بِذَوِى المُروءاتِ وَالأَحسابِ ، وأهلِ البُيوتاتِ الصّالِحَهِ ، وَالسَّوابِقِ الحَسَنَهِ ، ثُمَّ أهلِ النَّجدَهِ وَالشَّجاعَهِ ، وَالسَّخاءِ وَالسَّماحَهِ ؛ فَإِنَّهُم جِماعٌ (5) مِنَ الكَرَمِ ، وشُعَبٌ مِنَ العُرفِ (6) . . . . ثُمَّ انظُر فى اُمورِ عُمّالِکَ . . . وتَوَخَّ مِنهُم أهلَ التَّجرِبَهِ وَالحَياءِ ، مِن أهلِ البُيوتاتِ الصّالِحَهِ وَالقَدَمِ فِى الإِسلامِ المُتَقَدِّمَهِ ؛ فَإِنَّهُم أكرَمُ أخلاقاً ، وأصَحُّ أعراضاً ، وأقَلُّ فِى المَطامِعِ إشراقاً ، وأبلَغُ فى عَواقِبِ الاُمورِ نَظَراً . (7)

.

1- .. صحيح مسلم: ج 4 ص 1958 ح 199 ، صحيح البخارى: ج 3 ص 1288 ح 3304 ، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 69 ح 7499 وفيه صدره إلى «إذا فقهوا» وكلاهما نحوه وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 153 ح 28781؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 484 ح 854 عن حمّاد بن سلمه نحوه وفيه صدره إلى «إذا فقهوا» ، بحار الأنوار : ج 31 ص 79.
2- .. الكافى: ج 8 ص 177 ح 197 عن بكر بن صالح ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 380 ح 5821 عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وفيه صدره إلى «الفضّه» ، مشكاه الأنوار : ص 455 ح 1522 ، بحار الأنوار : ج 61 ص 65 ح 51 ؛ صحيح مسلم : ج 4 ص 2031 ح 160 عن أبى هريره عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 65 ح 28761 .

3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 392 ح 4855 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 228 ح 4397.
4- .. غرر الحكم: ج 3 ص 188 ح 4163 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 131 ح 2958 وفيه «أهل» بدل «أصل» .
5- .. جماع من الكرم: أى مجمعُه ومظِنّته (النهايه : ج 1 ص 295 «جمع») .
6- .. العُرف : المعروف ؛ وهو الخير والرفق والإحسان (المصباح المنير : ص 404 «عرف»).
7- .. نهج البلاغه: الكتاب 53 ، تحف العقول: ص 132 وفيه «إشرافاً» بدل «إشراقاً» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 247 ح 1.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم را [همانندِ] معدن ها (/ فلزات) می یابید . پس بهترینِ آنان در جاهلیت ، در اسلام نیز بهترین اند، هر گاه که فقیه (دین فهم) باشند ، و [گاه]بهترینِ مردمان در این امر (خلافت یا اسلام)، آن کسی است که پیش از وارد شدن به آن ، بیش از همه آن را ناخوش داشته است ، و از جمله بدترینِ مردمان ، انسان های دورویند.

امام صادق علیه السلام :مردم ، معدن هایی همچون معدن های طلا و نقره اند . پس هر که را در زمان جاهلیت اصالتی بوده ، در اسلام نیز او را اصالتی است. 1

امام علی علیه السلام :نیکوییِ اخلاق ، نشانگر بزرگواریِ تبار است.

امام علی علیه السلام :هر گاه ریشه (تبار) آدمی ارجمند بود ، چه حاضر باشد و چه غایب، ارجمند است.

امام علی علیه السلام در سفارش نامه اش به مالک اشتر :دیگر، آن که به افراد بامروّت و بااصالت ، و افراد وابسته به خانواده های شایسته و خوش سابقه ، و نیز اهل شهامت و شجاعت ، و سخاوت و گشاده دستی بچسب ؛ زیرا اینان کانون بزرگواری ، و شعبه هایی از نیکی اند... . دیگر، آن که در امور کارگزارانت دقّت کن ... و آنان را از میان افراد کارکشته و باحیا ، از افراد وابسته به خانواده های شایسته و باسابقه و پیشتاز در اسلام ، برگزین ؛ زیرا این گونه افراد ، اخلاقی بزرگوارانه تر دارند و آبرودارترند و طمع ورزی هایشان کمتر است ، و عاقبت بین تر از دیگران اند.

.

3 / 2التَّربِيَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما وَرَّثَ والِدٌ وَلَدَهُ أفضَلَ مِن أدَبٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (2) :عَلِّموهُم وأدِّبوهُم . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :هَيهاتَ مِنَّا الدَّنيئَةُ! يَأبَى اللّهُ ذلِکَ ورَسولُهُ وَالمُؤمِنونَ ، وحُجورٌ طابَت وأُنوفٌ حَمِيَّةٌ (4) ونُفوسٌ أبِيَّةٌ ، وأن نُؤثِرَ (5) طاعَةَ اللِّئامِ عَلى مَصارِعِ الكِرامِ . (6)

تحف العقول عن سفيان الثورى :دَخَلتُ عَلَى الصّادِقِ عليه السلام فَقلتُ لَهُ : أوصِنى . . . فَقالَ عليه السلام : . . . يا سُفيانُ ، أدَّبَنى أبى عليه السلام بِثَلاثٍ ، ونَهانى عَن ثَلاثٍ : فَأَمَّا اللَّواتى أدَّبَنى بِهِنَّ فَإِنَّهُ قالَ لى : يا بُنَىَّ مَن يَصحَب صاحِبَ السَّوءِ لا يَسلَم ، ومَن لا يُقَيِّد ألفاظَهُ يَندَم ، ومَن يَدخُل مَداخِلَ السَّوءِ يُتَّهَم . قُلتُ : يَا بنَ بِنتِ رَسولِ اللّهِ ، فَمَا الثَّلاثُ اللَّواتى نَهاکَ عَنهُنَّ؟ قالَ عليه السلام : نَهانى أن أُصاحِبَ حاسِدَ نِعمَةٍ ، وشامِتاً بِمُصيبَةٍ ، أو حامِلَ نَميمَةٍ . (7)

.

1- .. كنز العمّال: ج 16 ص 460 ح 45435 نقلاً عن العسكرى وابن النجّار عن ابن عمر ؛ التبيان فى تفسير القرآن : ج 4 ص 546 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه .
2- .. التحريم: 6.
3- .. زاد المسير: ج 8 ص 54 ، تفسير الطبرى: ج 14 الجزء 28 ص 165 ، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 194 ، أدب الإملاء : ص 2 ، كنز العمّال: ج 2 ص 539 ح 4676 .
4- .. الحَمِيّه: الأنَفهُ والغَيْرَه (النهايه : ج 1 ص 447 «حما»).
5- .. فى بعض النسخ «من أن نوثِرَ» .
6- .. تحف العقول: ص 241 ، مثير الأحزان: ص 55 ، الاحتجاج: ج 2 ص 99 ح 167 عن مصعب بن عبد اللّه نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 9؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 219 عن أبى بكر بن دريد ، بزياده «وبطون طهرت» بعد «حجور طابت».

7- .. تحف العقول: ص 376 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 261 ح 160.

3 / 2 تربیت

3 / 2تربیتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ پدری ، میراثی برتر از ادب به فرزندش نداده است.

امام علی علیه السلام در باره آیه شریف: «خود و خانواده تان را از آتش نگه دارید» :آنان را علم و ادب آموزید.

امام حسین علیه السلام :ما و تن دادن به پستی؟! خدا و رسول او و مؤمنان و دامن های پاک و دل های غیرتمند و طبع های بلند و پر غرور [که ما را پرورش داده اند] ، هرگز راضی نمی شوند که ما فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه برگزینیم.

تحف العقول به نقل از سفیان ثوری :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به ایشان گفتم : مرا پندی دهید ... . فرمود : « ... ای سفیان! پدرم علیه السلام مرا به سه نکته ادب آموخت و از سه چیز نهی ام فرمود . آن سه نکته که به من آموخت ، این بود که فرمود : «فرزندم! آن که با دوست بد نشیند ، سالم نمی مانَد ، و آن که گفتارش را به بند نکشد ، پشیمان می شود ، و آن که به جایگاه های بد وارد شود، متّهم [و بدنام]می گردد». گفتم: ای پسر دخت پیامبر خدا! آن سه چیز که تو را از آن نهی فرمود ، کدام اند؟ فرمود : «مرا از دوستی با کسی که چشمِ دیدن نعمت کسی را ندارد ، و دوستی با کسی که از مصیبت دیگران شاد می شود ، و دوستی با سخن چین ، نهی فرمود».

.

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَزالُ العَبدُ المُؤمِنُ يورِثُ أهلَ بَيتِهِ العِلمَ وَالأَدَبَ الصّالِحَ ، حَتّى يُدخِلَهُمُ الجَنَّةَ جَميعاً ؛ حَتّى لا يَفقِدَ مِنهُم صَغيراً ولا كَبيراً ولا خادِماً ولا جاراً . ولا يَزالُ العَبدُ العاصى يورِثُ أهلَ بَيتِهِ الأَدَبَ السَّيِّئَ ، حَتّى يُدخِلَهُمُ النّارَ جَميعاً ؛ حَتّى لا يَفقِدَ فيها مِن أهلِ بَيتِهِ صَغيراً ولا كَبيراً ولا خادِماً ولا جاراً . (1)

راجع: ص 270 (الأدب / الفصل الخامس : أولياء التأديب) .

3 / 3الاِجتِهادُالإمام علىّ عليه السلام :العُقولُ مَواهِبُ ، وَالآدابُ مَكاسِبُ . (2)

عنه عليه السلام :عَلَى العاقِلِ أن يُحصِىَ عَلى نَفسِهِ مَساوِيَها فِى الدّينِ وَالرَّأيِ وَالأَخلاقِ وَالأَدَبِ ، فَيَجمَعُ ذلِکَ فى صَدرِهِ أو فى كِتابٍ ويَعمَلُ فى إزالَتِها . (3)

الإمام الصّادق عليه السلام :وَعَظَ لُقمانُ لِابنِهِ باثارَ حَتّى تَفَطَّرَ وانشَقَّ ، وكانَ فيما وَعَظَهُ بِهِ . . . : يا بُنَىَّ ، إن تَأَدَّبتَ صَغيرا انتَفَعتَ بِهِ كَبيرا ، ومَن غَنِىَ بِالأَدَبِ اهتَمَّ بِهِ ، ومَن اهتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلمَهُ ، ومَن تَكَلَّفَ عِلمَهُ اشتَدَّ طَلَبُهُ ، ومَن اشتَدَّ طَلَبُهُ أدرَکَ مَنفَعَتَهُ ؛ فَاتَّخِذهُ عادَةً ، فَإِنَّکَ تَخلُفُ فى سَلَفِکَ ، وتَنفَعُ بِهِ مَن خَلَفَکَ ، ويَرتَجيکَ فيهِ راغِبٌ ، ويَخشى صَولَتَکَ راهِبٌ ، وإيّاکَ وَالكَسَلَ عَنهُ وَالطَّلَبَ لِغَيرِهِ ، فَإِن غُلِبتَ عَلَى الدُّنيا فَلا تُغلَبَنَّ عَلَى الآخِرَةِ ، وإذا فاتَکَ طَلَبُ العِلمِ فى مَظانِّهِ فَقَد غُلِبتَ عَلَى الآخِرَةِ ، وَاجعَل فى أيّامِکَ ولَياليکَ وساعاتِکَ لِنَفسِکَ نَصيبا فى طَلَبِ العِلمِ ، فَإِنَّکَ لَن تَجِدَ لَهُ تَضييعا أشَدَّ مِن تَركِهِ . (4)

.

1- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 82 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 201 ح 13881 .
2- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 199 ، غرر الحكم: ج 1 ص 59 ح 227 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 160 ح 44.
3- .. مطالب السؤول : ج 1 ص 212 ؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 6 ح 58 .

4- .. تفسير القمّى: ج 2 ص 163 عن حمّاد بن عيسى ، بحار الأنوار: ج 13 ص 411 ح 2 .

3 / 3 تلاش

امام صادق علیه السلام :بنده مؤمن ، به خانواده خود، چندان علم و ادبِ نیکو ارث می دهد که همه آنان را وارد بهشت می گرداند ، به طوری که تمام آنها را ، از کوچک و بزرگ و خادم و پناهنده ، در بهشت می یابد ، و بنده گنهکار ، برای خانواده خود، چندان ادب بد به ارث می گذارد که همه آنان را به دوزخ می بَرد ، به طوری که تمام افراد خانواده اش را ، از کوچک و بزرگ و خادم و پناهنده ، در آن جا می یابد.

ر . ک : ص 271 (ادب / فصل پنجم : ادب آموزان «مربیّان») .

3 / 3تلاشامام علی علیه السلام :خِرَد ، خدادادی است و ادب ، اکتسابی.

امام علی علیه السلام :بر خردمند است که بدی ها [و معایب] خود را در دین و اندیشه و اخلاق و ادب [در رفتار] ، شماره کند و آنها را در سینه [و حافظه] اش یا در نوشته ای گرد آورَد و برای از بین بردن آنها بکوشد.

امام صادق علیه السلام :لقمان ، فرزندش باثار را پند داد ، به گونه ای که او شکُفت و باز شد . (1) از جمله پندهایش این بود که ... : فرزندم ! اگر در خُردی ادب بیاموزی، در بزرگی از آن سود می بری ، و هر که به ادب توانگر شود ، بدان اهتمام می ورزد ، و هر که به ادب اهتمام ورزد ، در صدد به دست آوردن دانش آن بر می آید ، و هر که در صدد دانش آن بر آید ، عطش جویندگی او شدّت می گیرد ، و هر که عطش جویندگی اش شدّت گیرد ، به سود آن دست می یابد . پس ادب را عادت خویش گردان ؛ زیرا تو جانشین گذشتگانت هستی ، و با ادب ، به آیندگانت سود می رسانی ، و مشتاقان [ادب] ، در آن به تو امید می بندند ، و بیمناکان از هیبت تو [که با ادب حاصل شده است ،] می هراسند . از سستی کردن در تحصیل ادب و جستن غیر ادب ، دوری کن ، که [با وجود برخورداری ات از ادب]اگر دنیا را از تو به زور بگیرند ، آخرت را هرگز نمی توانند از تو بگیرند و هر گاه طلب علم در جایگاه هایش را از کف بدهی ، آخرت را از تو گرفته اند. در روزها و شب ها و ساعت های عمرت ، سهمی برای تحصیل علم قرار ده ؛ زیرا تو برای از کف دادن علم ، عاملی بزرگ تر از ترک آن نخواهی یافت».

.

1- .«باثار» نام پسر لقمان است (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 16 ص223) که از وی به نانان و نامان (الأمالی صدوق: ص766) ، ناتان (بحار الأنوار: ج 108 ص175) و فاتان (وسائل الشیعه: ج 11 ص170) نیز نام برده شده است . و مراد از شکفتن و باز شدن ، تأثیر کلام و پند لقمان در فرزندش است ، به گونه ای که او را شکوفا کرده و به فعلیت رسانده است .

الكافى عن أبى هاشم الجعفرى :كُنّا عِندَ الرِّضا عليه السلام فَتَذاكَرنَا العَقلَ وَالأَدَبَ فَقالَ : يا أبا هاشِم ! العَقلُ حِباءٌ (1) مِنَ اللّهِ ، وَالأَدَبُ كُلفَةٌ ، فَمَن تَكَلَّفَ الأَدَبَ قَدَرَ عَلَيهِ ، ومَن تَكَلَّفَ العَقلَ لَم يَزدَد بِذلِکَ إلّا جَهلاً . (2)

3 / 4العَقلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى ذِكرِ أنواعِ الخَيرِ مِمّا يَتَشَعَّبُ عَنِ العَقلِ :. . . وأمَّا الصِّيانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا الصَّلاحُ ، وَالتَّواضُعُ ، وَالوَرَعُ ، وَالإِنابَةُ ، وَالفَهمُ ، وَالأَدَبُ ، وَالإِحسانُ ، وَالتَّحَبُّبُ ، وَالخَيرُ ، وَاجتِناءُ البِشرِ (3) . فَهذا ما أصابَ العاقِلُ بِالصِّيانَهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَدَبُ فِى الإِنسانِ كَشَجَرَهٍ أصلُهَا العَقلُ . (5)

عنه عليه السلام :الدّينُ وَالأَدَبُ نَتيجَهُ العَقلِ . (6)

.

1- .. الحِباء بالكسر : عطاءٌ بلا منٍّ ولا جزاءٍ (المحيط فى اللغه: ج 4 ص 315 «حبا») .
2- .. الكافى: ج 1 ص 23 ح 18 ، تحف العقول : ص 448 ، العُدد القويّه : ص 300 ح 36 وليس فيهما صدره ، بحار الأنوار: ج 78 ص 342 ح 43.
3- .. فى نسخه : «و اجتناب الشرّ» (هامش المصدر).
4- .. تحف العقول: ص 17 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 118 ح 11.
5- .. غرر الحكم: ج 2 ص 109 ح 2004 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1527.
6- .. غرر الحكم: ج 2 ص 28 ح 1693 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 26 ح 303 بزياده «والعدل» بعد «الأدب» .

3 / 4 خرد

الکافی به نقل از ابو هاشم جعفری :در خدمت امام رضا علیه السلام بودیم و سخن از خِرَد و ادب به میان آوردیم . امام علیه السلام فرمود : «ای ابو هاشم ! خِرد ، دهِشی الهی است و ادب ، امری اکتسابی . پس هر که در به دست آوردن ادب بکوشد ، بر آن دست می یابد ، و هر که در به دست آوردن خِرَد بکوشد ، با این کار جز بر نادانیِ خویش نمی افزاید».

3 / 4خردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان انواع خوبی های نشئت گرفته از خرد :و آنچه از خویشتنداری بر می خیزد ، عبارت است از : پاکی و فروتنی و پارسایی و توبه و فهم و ادب و نیکوکاری و مهرورزی و نیکی و تحصیل خوش رویی . اینها چیزهایی هستند که خردمند با خویشتنداری ، به دست می آورد.

امام علی علیه السلام :ادب در انسان ، مانند درختی است که ریشه اش خرد است .

امام علی علیه السلام :دینداری و ادب ، محصول خرد است.

.

عنه عليه السلام :الآدابُ تَلقيحُ الأَفهامِ ، ونَتائِجُ الأَذهانِ . (1)

3 / 5العِلمُالإمام علىّ عليه السلام :إذا زادَ عِلمُ الرَّجُلِ زادَ أدَبُهُ ، وتَضاعَفَت خَشيَتُهُ لِرَبِّهِ . (2)

عنه عليه السلام :جالِسِ العُلَماءَ يَزدَد عِلمُکَ ، ويَحسُن أدَبُکَ ، وتَزکُ نَفسُکَ . (3)

3 / 6الخَشيَهُتحف العقول :مُناجاهُ اللّهِ جَلَّ ثَناؤُهُ لِعيسَى بنِ مَريَمَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما : . . . يا عيسى ! أدِّب قَلبَکَ بِالخَشيَهِ . (4)

3 / 7التَّجرِبَهُالإمام علىّ عليه السلام :کَفى بِالتَّجارِبِ مُؤَدِّبا . (5)

عنه عليه السلام :مَن عَطَفَ (6) عَلَيهِ اللَّيلُ وَالنَّهارُ أدّباهُ وأبلَياهُ ، وإلَى المَنايا أدنَياهُ . (7)

.

1- .. کنز الفوائد : ج 1 ص 319 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 58 ح 40 .
2- .. غرر الحکم: ج 3 ص 140 ح 4174.
3- .. غرر الحکم: ج 3 ص 373 ح 4786 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 223 ح 4350.
4- .. تحف العقول: ص 496 و 500 وراجع : الکافى : ج 8 ص 132 ح 103 .
5- .. غرر الحکم: ج 4 ص 570 ح 7016 ، الأمالى للطوسى : ص 203 ح 347 عن داود الابزارى عن الإمام الکاظم عليه السلام نحوه ، عيون الحکم والمواعظ : ص 385 ح 6501 .
6- .. عَطَفَ عَلَيه : أى حَمَل وکرَّ (القاموس المحيط : ج 3 ص 176 «عطف»).
7- .. غرر الحکم: ج 5 ص 471 ح 9226 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 427 ح 7256 وفيه «عکف» بدل «عطف» .

3 / 5 دانش و معرفت
3 / 6 ترس از خدا
3 / 7 تجربه

امام علی علیه السلام :آداب ، بارور کننده فهم هاست و مولود ذهن ها [و خردها].

3 / 5دانش و معرفتامام علی علیه السلام :هر گاه دانش [و معرفتِ] آدمی فراوان شود ، ادبش افزون و ترس او از پروردگارش ، دوچندان می گردد.

امام علی علیه السلام :با دانشمندان، همنشینی کن تا دانشت فراوان شود ، و ادبت نیکو گردد ، و تزکیه نفس بیابی.

3 / 6ترس از خداتحف العقول :از نجواهای خداوند که ارجمند است ستایش او با عیسی بن مریم که درودهای خدا بر آن دو باد [این بود] : « ... ای عیسی! دلت را به ترس [از من] ، تربیت کن».

3 / 7تجربهامام علی علیه السلام :تجربه ها ، بهترین آموزگارند .

امام علی علیه السلام :شب و روز ، بر هر که بگردند ، او را ادب می آموزند و فرسوده اش می سازند و به مرگ ، نزدیکش می کنند.

.

عنه عليه السلام :إنَّمَا الدُّنيا ثَلاثَةُ أيّامٍ : يَومٌ مَضى بِما فيهِ فَلَيسَ بِعائِدٍ ، ويَومٌ أنتَ فيهِ يَحِقُّ عَلَيکَ اغتِنامُهُ ، ويَومٌ لا تَدرى مَن أهلُهُ ، ولَعَلَّکَ راحِلٌ فيهِ ؛ فَأمّا أمسُ فَحَکيمٌ مُؤَدِّبٌ ، وأمَّا اليَومَ فَصَديقٌ مُوَدِّعٌ ، وأمّا غَدا فَإنَّما فى يَدَيکَ مِنهُ الأمَلُ . (1)

عنه عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : الدَّهرُ أدَّبَنى وَاليَأسُ أغنانيوَالقوتُ أقنَعَنى وَالصَّبرُ رَبَّانى وأحکَمَتنى مِنَ الأيّامِ تَجرِبَهُحَتّى نَهَيتُ الَّذى قد کانَ يَنهانى (2)

3 / 8التَّأَسّى بِالصّالِحينَالإمام علىّ عليه السلام فيما کَتَبَهُ إلَى ابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :اِحتَذِ (3) بِحِذاءِ الصّالِحينَ ، وَاقتَدِ بِآدابِهِم ، وسِر بِسيرَتِهِم . (4)

عنه عليه السلام :کانَتِ الحُکَماءُ فيما مَضى مِنَ الدَّهرِ تَقولُ : يَنبَغى أن يَکونَ الاِختِلافُ إلَى الأبوابِ لِعَشرَةِ أوجُهٍ : . . . وَالعاشِرُ : أبوابُ مَن يُنتَفَعُ بِغِشيانِهِم ، ويُستَفادُ مِنهُم حُسنُ الأدَبِ ، ويُؤنَسُ بِمُحادَثَتِهِم . (5)

عنه عليه السلام فى خُطبَةٍ لَهُ :اللّهُمَّ وإنّى لَأَعلَمُ أنَّ العِلمَ لا يَأرِزُ (6) کُلُّهُ ، ولا يَنقَطِعُ مَوادُّهُ ، وَأنَّکَ لا تُخلى أرضَکَ مِن حُجَّةٍ لَکَ عَلى خَلقِکَ ، ظاهِرٍ لَيسَ بِالمُطاعِ أو خائِفٍ مَغمورٍ ، کَيلا تَبطُلَ حُجَجُکَ ، ولا يَضِلَّ أولِياؤُکَ بَعدَ إذ هَدَيتَهُم ، بَل أينَ هُم وکَم؟ اُولئِکَ الأقَلّونَ عَدَداً ، وَالأعظَمونَ عِندَ اللّهِ جَلَّ ذِکرُهُ قَدراً ، المُتَّبِعونَ لِقادَةِ الدّينِ ، الأئِمَّةِ الهادينَ ، الَّذينَ يَتَأدَّبونَ بِآدابِهِم ، ويَنهَجونَ نَهجَهُم ، فَعِندَ ذلِکَ يَهجُمُ بِهِمُ العِلمُ عَلى حَقيقَةِ الإيمانِ ، فَتَستَجيبُ أرواحُهُم لِقادَةِ العِلمِ ، ويَستَلينونَ مِن حَديثِهِم مَا استَوعَرَ عَلى غَيرِهِم . . . . (7)

.

1- .. التحصين لابن فهد : ص 16 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 111 ح 109 ؛ دستور معالم الحكم : ص 42 .
2- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 592 ح 448 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 446 ح 102 ؛ تاريخ دمشق : ج 22 ص 66 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

3- .. حَدا الشیءَ یَحدوه واحتداه : تبعه (لسان العرب : ج 14 ص 168 «حدا»).
4- .. کنز العمّال: ج 16 ص 180 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ.
5- .. الخصال: ص 426 ح 3 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار: ج 1 ص 196 ح 2 .
6- .. لا یأرِزُ: أی لا یخفی ، ولا یخرج من بین الناس (مرآه العقول: ج 4 ص 25).
7- .. الکافی: ج 1 ص 335 ح 3 وراجع : تحف العقول: ص 170 و کفایه الأثر: ص 163 .

3 / 8 تأسّی جستن به نیکان

امام علی علیه السلام :دنیا ، در حقیقت ، سه روز است : روزی که به کلّی گذشته است و باز نمی گردد ، روزی که در آن به سر می بری و باید غنیمتش بشماری ، و روزی که نمی دانی چه کسانی اهل آن هستند و شاید تو در آن روز ، [از دنیا]کوچیده باشی . پس «دیروز» ، حکیمی ادب آموز است و «امروز» ، دوستی بدرودگویان ، و از «فردا» فقط امیدی در دست توست.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :روزگار ، ادبم آموخت و نومیدی [از مردم] ، بی نیازم ساخت و خوراکِ بخور و نمیر ، قانعم کرد و شکیبایی ، مرا پَروَرانْد . تجربه روزگار ، چنان مرا آزموده ساخت که من نهی کردم آن را که همواره مرا نهی می کرد .

3 / 8تأسّی جستن به نیکانامام علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش حسن علیه السلام :از نیکان پیروی کن ، آداب آنان را سرمشق خود قرار ده ، و به شیوه رفتار ایشان ، رفتار کن.

امام علی علیه السلام :حکیمانِ روزگاران گذشته می گفتند : آمد و شد کردن به خانه ها باید به خاطر ده چیز باشد : ... دهم : خانه های کسانی که با رفتن به نزد آنها ، سودی حاصل آدمی شود ، و از آنان ادب نیکو آموخته گردد ، و از گفتگو با ایشان ، انس و الفتی پدید آید.

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :بار خدایا ! من می دانم که دانش [و معرفت]به کلّی [از میان مردم] رخت بر نمی بندد ، و ریشه هایش قطع نمی شود ، و می دانم که تو زمینت را از حجّت خویش بر بندگانت خواه حجّتی آشکار که از او فرمان برده نمی شود و یا بیمناک و ناشناخته تُهی نمی گردانی تا حجّت هایت باطل نگردد و دوستانت پس از آن که هدایتشان کردی ، گم راه نشوند . امّا اینان کجایند و چَندند؟ اینان، شمارشان کمترین است؛ امّا در نزد خداوندِ بلندنام، ارجمندترین اند و پیرو رهبران دین اند؛ همان پیشوایانِ هدایتگر . متأدّب به آداب ایشان هستند و راه آنان را می پویند . این جاست که دانش [و معرفت]، ایشان را به حقیقت ایمان راه می برَد و در نتیجه ، جانشان ندای پیشوایان دانش را

لبّیک می گوید ، و از احادیث و سخنان ایشان ، آنچه را که بر دیگران سخت و دشوار می آید ، نرم و آسان می یابند ... .

.

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ عَلى مِنبَرِ الكوفَهِ :اللّهُمَّ إنَّهُ لا بُدَّ لَکَ مِن حُجَجٍ فى أرضِکَ ، حُجَّهٍ بَعدَ حُجَّهٍ عَلى خَلقِکَ ، يَهدونَهُم إلى دينِکَ ، ويُعَلِّمونَهُم عِلمَکَ کَيلا يَتَفَرَّقَ أتباعُ أولِيائِکَ ، ظاهِرٍ غَيرِ مُطاعٍ ، أو مُکتَتَمٍ يُتَرَقَّبُ ، إن غابَ عَنِ النّاسِ شَخصُهُم فى حالِ هُدنَتِهِم فَلَم يَغِب عَنهُم قَديمُ مَبثوثِ عِلمِهِم ، وآدابُهُم فى قُلوبِ المُؤمِنينَ مُثبَتَهٌ ، فَهُم بِها عامِلونَ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اِعتَبِروا يا اُولِى الأَبصارِ وَاحمَدُوا اللّهَ عَلى ما هَداکُم ، وَاعلَموا أنَّکُم لا تَخرُجونَ مِن قُدرَهِ اللّهِ إلى غَيرِ قُدرَتِهِ ، وسَيَرَى اللّهُ عَمَلَکُم ورَسولُهُ ثُمَّ إلَيهِ تُحشَرونَ ، فَانتَفِعوا بِالعِظَهِ وتَأَدَّبوا بِآدابِ الصّالِحينَ . (2)

3 / 9الإستِعانَهُ مِنَ اللّه عزّوجلّالإمام علىّ عليه السلام مِمّا کانَ يَقولُهُ فى سَحَرِ کُلِّ لَيلَهٍ وعَقيبَ رَکعَتَىِ الفَجرِ :اللّهُمَّ ارزُقنى عَقلاً کامِلاً ، وعَزما ثاقِبا ، ولُبّا راجِحا ، وقَلبا ذَکِيّا ، وعِلما کَثيرا ، وأدَبا بارِعا ، وَاجعَل ذلِکَ کُلَّهُ لى ولا تَجعَلهُ عَلَىَّ ، بِرَحمَتِکَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . (3)

.

1- .. الكافى: ج 1 ص 339 ح 13 ، الغيبه للنعمانى: ص 137 ح 2 ، كمال الدين: ص 302 ح 11 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 54 ح 116.
2- .. الكافى: ج 8 ص 17 ح 2 ، الأمالى للمفيد : ص 203 ح 33 ، العُدد القويّه : ص 62 ح 79 كلّها عن أبى حمزه ، تحف العقول : ص 254 وليس فيهما «ورسوله» ، بحار الأنوار: ج 78 ص 151 ح 11.
3- .. المصباح للكفعمى: ص 93 ، مستدرک الوسائل : ج 10 ص 223 ح 11900 نقلاً عن المزار القديم عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار: ج 87 ص 325 ح 14.

3 / 9 مددخواهی از خدا

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای بر منبر کوفه :بار خدایا ! تو را حتما حجّت هایی در روی زمینت بر خلقت هست ، حجّتی پس از حجّتی ، که مردم را به دینت ره نمون شوند و علم [و معرفتِ] تو را به آنان بیاموزند تا مبادا پیروان اولیای تو پراکنده شوند . آن حجّت ، یا آشکار است؛ اما فرمانش برده نمی شود ، و یا پنهان است و انتظارِ [ظهورِ]او را می کشند . اگر این حجّت ها ، در حال صلح ، تنشان از مردم پنهان باشد ، دانشِ دیرین و منتشر آنان ، از ایشان پنهان نیست ، و آدابشان در دل های مؤمنان ، پا بر جاست و طبق آن عمل می کنند.

امام زین العابدین علیه السلام :شما، ای بینشوَران ! پند گیرید و خدا را برای آن که هدایتتان کرد ، سپاس گویید ، و بدانید که از قبضه قدرت خداوند ، به سوی قدرتی دیگر بیرون نخواهید رفت ، و خدا و رسول او ، به زودی، کردار شما را خواهند دید و آن گاه ، در پیشگاه او ، گرد آورده می شوید . پس ، از اندرزها بهره گیرید و از آداب (اخلاق و رفتار) نیکان، پیروی کنید.

3 / 9مددخواهی از خداامام علی علیه السلام از دعاهای ایشان در سحرگاهِ هر شب و در پیِ خواندن دو رکعت نماز فجر :بار خدایا ! مرا خِرَدی کامل ، اراده ای استوار ، اندیشه ای وزین ، دلی هوشیار ، دانشی بسیار و ادبی درخشان ، روزی فرما ، و همه اینها را در جهت سود و مصلحت من قرار بده و به زیان من قرارشان مده ، به حقّ رحمتت ، ای مهربان ترینِ مهربانان !

.

الإمام الرضا عليه السلام فيما جَمَعَهُ الفَضلُ بنُ شاذانَ مِن كَلامِهِ : « اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » استِرشادا لِأَدَبِهِ ، ومُعتَصَما بِحَبلِهِ ، وَاستِزادَةً فِى المَعرِفَهِ بِرَبِّهِ وبِعَظَمَتِهِ وكِبرِيائِهِ . (1)

.

1- .. علل الشرائع: ص 260 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 107 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار: ج 6 ص 68 ح 1.

امام رضا علیه السلام در سخنانی از ایشان که فضل بن شادان گرد آورده است : «ما را به راه راست هدایت فرما» یعنی هدایت شدن به ادب خداوند ، و چنگ زدن به ریسمان او ، و افزایش معرفت به پروردگار خود و به بزرگی و عظمت او .

.

الفصل الرابع : آثار الأدب4 / 1كَمالُ العَقلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُسنُ الأَدَبِ زينَةُ العَقلِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَدَبُ صورَةُ العَقلِ ، فَحَسِّن عَقلَکَ کَيفَ شِئتَ . (2)

عنه عليه السلام :کُلُّ شَىءٍ يَحتاجُ إلَى العَقلِ ، وَالعَقلُ يَحتاجُ إلَى الأَدَبِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ بِذَوِى العُقولِ مِنَ الحاجَهِ إلَى الأَدَبِ کَما يَظمَأُ الزَّرعُ إلَى المَطَرِ . (4)

عنه عليه السلام :صَلاحُ العَقلِ الأَدَبُ . (5)

.

1- .. جامع الأخبار: ص 337 ، کنزالفوائد: ج 1 ص 299 عن الإمام علىّ عليه السلام ، کشف الغمّه: ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 41 .
2- .. کنز الفوائد: ج 1 ص 199 ، غرر الحکم: ج 1 ص 246 ح 996 وفيه صدره فقط ، بحار الأنوار : ج 21 ص 298 ؛ مئه کلمه للجاحظ : ص 75 ح 95 ، المناقب للخوارزمى : ص 376 ح 395 وفيهما صدره فقط .
3- .. غرر الحکم: ج 4 ص 542 ح 6911 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 377 ح 6381 .
4- .. غرر الحکم: ج 2 ص 513 ح 3475 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 151 ح 3310.
5- .. غرر الحکم: ج 4 ص 195 ح 5799 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 303 ح 5394 .

فصل چهارم : آثار ادب

4 / 1 کمال خِرَد

فصل چهارم : آثار ادب4 / 1کمال خِرَدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ادبِ نیکو ، زیور خِرَد است.

امام علی علیه السلام :ادب ، سیمای خِرَد است . پس خردِ خویش را آن گونه که می خواهی ، زیبا گردان .

امام علی علیه السلام :هر چیزی ، به خِرَد نیاز دارد و خرد ، به ادب، نیازمند است.

امام علی علیه السلام :همان گونه که زراعت ، تشنه باران است ، خردمندان نیز به ادب نیازمندند .

امام علی علیه السلام :درستیِ خرد ، در ادب است.

.

عنه علیه السلام :نِعمَ قَرینُ العَقلِ الأَدَبُ . (1)

عنه علیه السلام :لا عَقلَ لِمَن لا أدَبَ لَهُ . (2)

عنه علیه السلام :إنّ الأَدَبَ حُجَّهُ العَقلِ ، وَالعِلمُ حُجَّهُ القَلبِ . (3)

عنه علیه السلام :أفضَلُ العَقلِ الأَدَبُ . (4)

عنه علیه السلام :بِالأَدَبِ تُشحَذُ الفِطَنُ . (5)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :مَن زادَ أدَبُهُ عَلی عَقلِهِ ، کانَ کَالرّاعِی الضَّعیفِ مَعَ الغَنَمِ الکَثیرِ . (6)

الإمام الحسن علیه السلام :لا أدَبَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ . (7)

الإمام زین العابدین علیه السلام :مُجالَسَهُ الصّالِحینَ داعِیَهٌ إلَی الصَّلاحِ ، وآدابُ العُلَماءِ زِیادَهٌ فِی العَقلِ . (8)

.

1- .. غرر الحکم: ج 6 ص 158 ح 9894 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 494 ح 9142 وفیه «العقلاء» بدل «العقل».
2- .. غرر الحکم: ج 6 ص 400 ح 10769 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 539 ح 9975.
3- .. أعلام الدین: ص 96.
4- .. غرر الحکم: ج 2 ص 389 ح 2947 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 303 ح 5394 وفیه «صلاح» بدل «أفضل».
5- .. غرر الحکم: ج 3 ص 236 ح 4333.
6- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 341 ح 910 ؛ غرر الحکم : ج 5 ص 389 ح 8886 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 458 ح 8309 .
7- .. کشف الغمّه: ج 2 ص 197 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 111 ح 6 ؛ مطالب السؤول : ج 2 ص 36 .
8- .. الکافی: ج 1 ص 20 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول: ص283 ، بحار الأنوار: ج 1 ص141 ح 30.

امام علی علیه السلام :نیکو همدمی است ادب برای خرد !

امام علی علیه السلام :خرد ندارد کسی که ادب ندارد.

امام علی علیه السلام :ادب ، حجّت خرد است ، و دانش ، حجّت دل.

امام علی علیه السلام :بهترین خرد ، ادب است.

امام علی علیه السلام :ادب ، سبب تیزهوشی می شود.

امام علی علیه السلام از حکمت های منسوب به ایشان :کسی که ادبش بر خردش افزون باشد ، به سان شبانی ناتوان است در میان گوسفندان بسیار.

امام حسن علیه السلام :ادب ندارد کسی که خرد ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام :همنشینی با نیکان ، فرا خواننده به نیکی است . و آداب دانشمندان ، افزاینده خِرَد است.

.

4 / 2زينَةُ النَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ استُهتِرَ (1) بِالأَدَبِ فَقَد زانَ نَفسَهُ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّکَ مُقَوَّمٌ بِأَدَبِکَ فَزَيِّنهُ بِالحِلمِ . (3)

عنه عليه السلام :عَقلُ المَرءِ نِظامُهُ ، وأدَبُهُ قِوامُهُ ، وصِدقُهُ إمامُهُ ، وشُكرُهُ تَمامُهُ . (4)

عنه عليه السلام :الأَدَبُ كَمالُ الرَّجُلِ . (5)

عنه عليه السلام :الأَدَبُ أحسَنُ سَجِيَّهٍ . (6)

عنه عليه السلام :لا حُلَلَ كَالآدابِ . (7)

عنه عليه السلام :لا زينَةَ كَالآدابِ . (8)

عنه عليه السلام :الآدابُ حُلَلٌ حِسانٌ . (9)

عنه عليه السلام :الأدَبُ حُلَلٌ جُدَدٌ . (10)

.

1- .. يقال : اُهتِرَ فلانٌ بكذا ، واستُهتِر ، فهو مُهتَرٌ به و مستَهتَر : أى مُولَع به لا يتحدّث بغيره ، ولا يفعل غيره (النهايه : ج 5 ص 242 «هتر»).
2- .. غرر الحكم: ج 5 ص 264 ح 8278 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7875 وفيه «زيّن» بدل «زان».
3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 57 ح 3813 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 172 ح 3599.
4- .. غرر الحكم: ج 4 ص 364 ح 6335.
5- .. غرر الحكم: ج 1 ص 264 ح 998 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 43 ح 1020.
6- .. غرر الحكم: ج 1 ص 239 ح 967 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 505.

7- .. غرر الحكم: ج 6 ص 354 ح 10491 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9693.
8- .. غرر الحكم: ج 6 ص 351 ح 10466 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9656.
9- .. الأمالى للمفيد: ص 336 ح 7 ، الأمالى للطوسى : ص 115 ح 175 كلاهما عن عبد اللّه بن محمّد عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، أعلام الدين : ص 81 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 6.
10- .. تحف العقول: ص 202 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 39 ح 13.

4 / 2 آراستگی جان

4 / 2آراستگی جانامام علی علیه السلام :آن که دل باخته ادب باشد ، جانِ خویش را آراسته می سازد.

امام علی علیه السلام :همانا تو به اَدَبَت بهاگذاری می شوی . پس آن را به بردباری بیارای.

امام علی علیه السلام :خرد آدمی ، سامان بخش اوست ، و ادبش مایه قوام او ، و راستی (/ راستگویی اش) پیشوای او ، و سپاس گزاری اش کمال او.

امام علی علیه السلام :ادب ، کمال مرد است.

امام علی علیه السلام :ادب ، زیباترین خصلت است.

امام علی علیه السلام :هیچ جامه ای چون آداب نیست .

امام علی علیه السلام :هیچ زیوری چون آداب نیست.

امام علی علیه السلام :آداب ، جامه هایی نیکو و زیبا هستند.

امام علی علیه السلام :آداب ، جامه هایی نو هستند.

.

عنه علیه السلام :الآدابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَهٌ . (1)

عنه علیه السلام :یا مُؤمِنُ ، إنَّ هذَا العِلمَ وَالأَدَبَ ثَمَنُ نَفسِکَ فَاجتَهِد فی تَعَلُّمِهِما ، فَما یَزیدُ مِن عِلمِکَ وأدَبِکَ یَزیدُ فی ثَمَنِکَ وقَدرِکَ ؛ فَإِنَّ بِالعِلمِ تَهتَدی إلی رَبِّکَ ، وبِالأَدَبِ تُحسِنُ خِدمَةَ رَبِّکَ ، وبِأَدَبِ الخِدمَهِ یَستَوجِبُ العَبدُ وَلایَتَهُ وقُربَهُ ، فَاقبَلِ النَّصیحَهَ کَی تَنجُوَ مِنَ العَذابِ . (2)

4 / 3حُسنُ الخُلُقِالإمام علیّ علیه السلام :ثَمَرَهُ الأَدَبِ حُسنُ الخُلُقِ . (3)

عنه علیه السلام :سَبَبُ تَزکِیَهِ الأَخلاقِ حُسنُ الأَدَبِ . (4)

4 / 4زینَهُ الحَسَبِ وَالنَّسَبِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن قَعَدَ بِهِ حَسَبُهُ ، نَهَضَ بِهِ أدَبُهُ . (5)

الإمام علیّ علیه السلام :طَلَبُ الأَدَبِ جَمالُ الحَسَبِ . (6)

عنه علیه السلام :عَلَیکَ بِالأَدَبِ ؛ فَإِنَّهُ زَینُ الحَسَبِ . (7)

.

1- .. نهج البلاغه: الحکمه 5 ، غرر الحکم: ج 1 ص 144 ح 534 ، أعلام الدین : ص 108 ، روضه الواعظین : ص 15 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 68 ح 7.
2- .. مشکاه الأنوار: ص 239 ح 689 ، روضه الواعظین: ص 16 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 180 ح 64.
3- .. غرر الحکم: ج 3 ص 325 ح 4603.
4- .. غرر الحکم: ج 4 ص 121 ح 5520 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 281 ح 5070.
5- .. ربیع الأبرار: ج 3 ص 261 ؛غرر الحکم: ج 5 ص 241 ح 8167 .
6- .. غرر الحکم: ج 4 ص 254 ح 6007 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 318 ح 5557.
7- .. غرر الحکم: ج 4 ص 287 ح 6096 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 335 ح 5722 .

4 / 3 نیک خویی
4 / 4 زیور یافتن حَسَب و نَسَب

امام علی علیه السلام :آداب ، جامه هایی [نو و] تازه هستند.

امام علی علیه السلام :ای مؤمن! این دانش و ادب ، بهای جان توست . پس در آموختن آن دو بکوش ، که هر چه بر دانش و ادبت افزوده شود ، بر قدر و قیمت تو افزوده می شود . با دانش است که به پروردگارت راه می یابی ، و با ادب است که به پروردگارت خوش خدمت می کنی ، و با ادب در خدمت گزاری است که بنده سزاوار ولایت و قرب او می شود . پس [این]نصیحت را بپذیر تا از عذاب بِرَهی.

4 / 3نیک خوییامام علی علیه السلام :میوه ادب ، نیک خویی است.

امام علی علیه السلام :نیکوییِ ادب ، مایه بالندگیِ اخلاق است.

4 / 4زیور یافتن حَسَب و نَسَب (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که حَسَبش او را بنشاند ، ادبش او را بر می خیزانَد [و بلندپایه می گردانَد] .

امام علی علیه السلام :تحصیل ادب ، مایه زیباییِ حَسَب است.

امام علی علیه السلام :ادب بیاموز که ادب ، زیور حَسَب است.

.

1- .حَسَب ، شرافت و مفاخر خانوادگی است و نَسَب ، نژاد و تبار و نیاکان است .

عنه عليه السلام :الأَدَبُ يُغنى مِنَ الحَسَبِ . (1)

عنه عليه السلام :حُسنُ الأَدَبِ يَنوبُ عَنِ الحَسَبِ . (2)

عنه عليه السلام :الأَدَبُ أحَدُ الحَسَبَينِ . (3)

عنه عليه السلام :مُرُوَّهُ العاقِلِ دينُهُ ، وحَسَبُهُ أدَبُهُ . (4)

عنه عليه السلام :الأَدَبُ أفضَلُ حَسَبٍ . (5)

عنه عليه السلام :كُلُّ الحَسَبِ مُتَناهٍ إلَا العَقلَ وَالأَدَبَ . (6)

عنه عليه السلام :لا حَسَبَ أبلَغُ مِنَ الأَدَبِ . (7)

عنه عليه السلام :لا حَسَبَ أنفَعُ مِنَ الأَدَبِ . (8)

عنه عليه السلام :لا حَسَبَ أرفَعُ مِنَ الأَدَبِ . (9)

عنه عليه السلام :أشرَفُ حَسَبٍ حُسنُ أدَبٍ . (10)

عنه عليه السلام :أكرَمُ حَسَبٍ حُسنُ الأَدَبِ . (11)

.

1- .. كنز الفوائد : ج 1 ص 319 ، أعلام الدين: ص 84 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 68 ح 8.
2- .. الإرشاد: ج 1 ص 298 ، كنز الفوائد: ج 1 ص 320 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 68 ح 8.
3- .. غرر الحكم: ج 2 ص 15 ح 1621 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 311.
4- .. غرر الحكم: ج 6 ص 128 ح 9779 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 489 ح 9054.
5- .. غرر الحكم: ج 1 ص 76 ح 286 .

6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 542 ح 6912 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6382 .
7- .. الكافى: ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لايحضره الفقيه: ج 4 ص 406 ح 5880 ، الأمالى للصدوق: ص 399 ح 515 ، التوحيد: ص 73 ح 27 كلّها عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول: ص 93 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 3.
8- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 319 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 428 ح 78.
9- .. غرر الحكم: ج 6 ص 378 ح 10616 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9758.
10- .. غرر الحكم: ج 2 ص 390 ح 2949 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2504.
11- .. غرر الحكم: ج 2 ص 467 ح 3319 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2529.

امام علی علیه السلام :ادب ، از حَسَب، بی نیاز می گرداند.

امام علی علیه السلام :ادبِ نیکو ، جانشین حَسَب است.

امام علی علیه السلام :ادب ، خود ، جای حَسَب یا نسب را می گیرد .

امام علی علیه السلام :مروّت خردمند ، دینداریِ اوست ، و حَسَبش ، ادب او.

امام علی علیه السلام :ادب ، برترین حَسَب است.

امام علی علیه السلام :هر حَسَب ، پایان پذیر است، مگر خرد و ادب.

امام علی علیه السلام :هیچ حَسَبی ، رساتر از ادب نیست.

امام علی علیه السلام :هیچ حَسَبی ، سودمندتر از ادب نیست.

امام علی علیه السلام :هیچ حَسَبی ، والاتر از ادب نیست.

امام علی علیه السلام :شریف ترینِ حَسَب ، ادب نیکوست.

امام علی علیه السلام :ارجمندترین حَسَب ، نیکوییِ ادب است.

.

عنه علیه السلام :نِعمَ النَّسَبُ حُسنُ الأَدَبِ . (1)

عنه علیه السلام :أکرَمُ النَّسَبِ حُسنُ الأَدَبِ . (2)

عنه علیه السلام :حُسنُ الأَدَبِ أفضَلُ نَسَبٍ ، وأشرَفُ سَبَبٍ . (3)

عنه علیه السلام :قَلیلُ الأَدَبِ خَیرٌ مِن کَثیرِ النَّسَبِ . (4)

عنه علیه السلام :حَسَبُ الأَدَبِ أشرَفُ مِن حَسَبِ النَّسَبِ . (5)

عنه علیه السلام :حُسنُ الأَدَبِ یَستُرُ قُبحَ النَّسَبِ . (6)

عنه علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : لَو صِیغَ مِن فِضَّهٍ نَفسٌ عَلی قَدَرِلَعادَ مِن فَضلِهِ لَمّا صَفا ذَهَبا ما لِلفَتی حَسَبٌ إلّا إذا کَمُلَتآدابُهُ وحَوَی الآدابَ وَالحَسَبا . (7)

عنه علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : کُنِ ابنَ مَن شِئتَ واکتَسِب أدبایُغنِکَ مَحمودُهُ عَنِ النَّسَبِ فَلَیسَ یُغنِی الحَسیبَ نِسبَتُهُبِلا لِسانٍ لَهُ ولا أدَبِ إنَّ الفَتی مَن یَقولُ : ها أنَا ذالَیسَ الفَتی مَن یَقولُ : کانَ أبی . (8)

.

1- .. غرر الحکم: ج 6 ص 159 ح 9895 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 494 ح 9143 .
2- .. المناقب للخوارزمی : ص 376 ح 395 ، الفصول المهمه لابن الصباغ : ص 110 ؛ شرح ابن میثم علی مئه کلمه للجاحظ : ص 140 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 494 ح 9143 وفیه «نعم» بدل «أکرم» .
3- .. غرر الحکم: ج 3 ص 392 ح 4853.
4- .. غرر الحکم: ج 4 ص 498 ح 6734 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 371 ح 6268 وراجع : تهذیب الکمال : ج 12 ص 449 الرقم 2727 .
5- .. غرر الحکم: ج 3 ص 401 ح 4893 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 231 ح 4419.
6- .. غرر الحکم: ج 3 ص 383 ح 4813 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 228 ح 4389.

7- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 64 ح 21 .
8- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 78 ح 33 .

امام علی علیه السلام :نیکو نَسَبی است ادبِ نیکو!

امام علی علیه السلام :گرامی ترین نَسَب ، نیکْ ادبی است.

امام علی علیه السلام :ادب نیکو ، بهترین نَسَب و ارجمندترین سبب است.

امام علی علیه السلام :اندکی ادب ، بهتر از [داشتنِ] نَسَبِ بسیار است.

امام علی علیه السلام :شرافت ادب ، ارجمندتر از شرافت نَسَب است.

امام علی علیه السلام :نیکوییِ ادب ، زشتی نَسَب را می پوشاند.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :اگر جان آدمی از سیم ساخته شود هر گاه تصفیه شود ، به خاطر فضیلتی که دارد ، به زر تبدیل می شود . جوان مرد را حَسَبی نیست؛ مگر آن گاه که کامل گردد آداب او ، و آداب و حَسَب ، هر دو را به چنگ آورد .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :فرزندِ هر که می خواهی، باش و ادب به دست آر که ادبِ پسندیده ، تو را از نَسَب، بی نیاز می گردانَد . نَسبِ شخصِ با حَسَب ، او را بی نیاز نمی کند اگر زبان و ادبی [نیکو] نداشته باشد . جوان مرد، کسی است که بگوید : من خود چنینم . جوان مرد، کسی نیست که بگوید : پدرم [چنان] بود.

.

4 / 5الشَّرَفُ وَالرِّئاسَهُالإمام علىّ عليه السلام :أفضَلُ الشَّرَفِ الأَدَبُ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الشَّرَفُ بِالعَقلِ وَالأَدَبِ ، لا بِالمالِ وَالحَسَبِ . (2)

عنه عليه السلام :الأَدَبُ رِئاسَهٌ . (3)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ : بِمَ الاِفتِخارُ ؟ :بِإِحدى ثَلاثٍ : مالٍ ظاهِرٍ ، أو أدَبٍ بارِعٍ ، أو صَناعَهٍ لا يَستَحيِى المَرءُ مِنها . (4)

راجع: ص 222 (الأدب / الفصل الثانى / الحثّ على الأدب) .

.

1- .. غرر الحكم: ج 2 ص 380 ح 2903 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2619 وفيه «أعظم» بدل «أفضل».
2- .. غرر الحكم: ج 3 ص 77 ح 3873 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3654.
3- .. الخصال: ص 505 ح 3 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار: ج 75 ص 67 ح 5.
4- .. الاختصاص: ص 188 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 32 ح 101.

4 / 5 شرافت و سَروَری

4 / 5شرافت و سَروَریامام علی علیه السلام :برترین شرافت ، ادب است.

امام علی علیه السلام :شرافت ، به عقل و ادب است ، نه به مال و حَسَب.

امام علی علیه السلام :ادب ، خود ، سَروَری است.

امام علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که : افتخار به چیست؟ :به یکی از این سه چیز : داراییِ نمایان ، یا ادب درخشان ، یا شغل آبرومند.

ر . ک : ص 223 (ادب / فصل دوم / ترغیب به ادب) .

.

الفصل الخامس : أولياء التأديب5 / 1اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أدَّبَنى رَبّى فَأحسَنَ تَأديبى . (1)

الاختصاص :عَن بَعضِ الهاشِمِيّينَ رَفَعَ الحَديثَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّ أعرابِيّاً أتاهُ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أيُدالِكُ (2) الرَّجُلُ امرَأتَهُ؟ قالَ : نَعَم إذا كانَ مُلفَجا (3) . فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ مَن أدَّبَکَ؟ قالَ : اللّهُ أدَّبَنى ، وأنَا أفصَحُ العَرَبِ مَيدَ (4) أنّى مِن قُرَيشٍ ، ورُبّيتُ فى حِجرٍ مِن هَوازِنَ بَنى سَعدِ بنِ بَكرٍ . (5)

.

1- .. مجمع البيان: ج 10 ص 500 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 382 ؛ أدب الإملاء : ص 1 عن عبداللّه ، كنز العمّال: ج 11 ص 406 ح 31895 .
2- .. المُدالَكَه : المُماطَلَه ، يعنى مَطْلَه إيّاها بالمَهر (النهايه : ج 2 ص 130 «دلک»).
3- .. المُلفَج بفتح الفاء : الفقير ، يقال : ألفَجَ الرجُلُ فهو مُلفَج ، على غير قياس (النهايه : ج 4 ص 259 «لفج»).
4- .. مَيْدَ و بَيْدَ : لُغتان بمعنى غَيْر . وقيل : معناهما : على أنّ (النهايه : ج 4 ص 379 «ميد»).
5- .. الاختصاص: ص 187 ، بحار الأنوار: ج 17 ص 158 ح 2.

فصل پنجم : ادب آموزان(مربّیان)

5 / 1 خدا

فصل پنجم : ادب آموزان (مربّیان)5 / 1خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرا پروردگارم تربیت کرد و نیکو تربیتم کرد.

الاختصاص :یکی از هاشمیان ، در حدیثی که سند ان را به پیامبر خدا رسانده است، روایت کرده که بادیه نشینی ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! آیا رواست که مرد در پرداخت مهریه همسرش ، امروز و فردا کند؟ فرمود : «آری ، اگر تهی دست باشد». گفت : ای پیامبر خدا! چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود : «خدا مرا ادب آموخت ، و من فصیح ترینِ عرب هایم ؛ چرا که من از قریش هستم و در دامنی از بنی سعد بن بکر از هوازِن تربیت شده ام».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحسَنَ أدَبَهُ ، فَلَمّا أكمَلَ لَهُ الأَدَبَ قالَ : «إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) ، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيهِ أمرَ الدّينِ وَالاُمَّهِ لِيَسوسَ (2) عِبادَهُ ، فَقالَ عز و جل : «مَا ءَاتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ» (3) ، وإنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله عليه و آله کانَ مُسَدَّدا مُوَفَّقا مُؤَيَّدا بِروحِ القُدُسِ ؛ لا يَزِلُّ ولا يُخطِئُ فی شَیءٍ مِمّا يَسوسُ بِهِ الخَلقَ ، فَتَأَدَّبَ بآدابِ اللّهِ . (4)

رسول اللّه صلی الله عليه و آله :المَرَضُ سَوطُ اللّهِ فِی الأَرضِ يُؤَدِّبُ بِهِ عِبادَهُ . (5)

عنه صلی الله عليه و آله :إنَّ البَلاءَ لِلظّالِمِ أدَبٌ . (6)

الإمام الحسين عليه السلام :اللّهُمَّ لا تَستَدرِجنی (7) بِالإِحسانِ ، ولا تُؤَدِّبنی بِالبَلاءِ . (8)

الإمام زين العابدين عليه السلام فی دُعاءِ السَّحَرِ :إلهی لا تُؤَدِّبنی بِعُقوبَتِکَ ، ولا تَمکُر بی فی حيلَتِکَ . (9)

الإمام الباقر عليه السلام فی ذِکرِ خَبَرِ يَعقوبَ عليه السلام :فَلَمّا مَضی وَلَدُ يَعقوبَ مِن عِندِهِ نَحوَ مِصرَ بِکِتابِهِ ، نَزَلَ جَبرَئيلُ عليه السلام عَلی يَعقوبَ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا يَعقوبُ ، إنَّ رَبَّکَ يَقولُ لَکَ : مَنِ ابتَلاکَ بِمَصائِبِکَ الَّتی کَتَبتَ بِها إلی عَزيزِ مِصرَ؟ قالَ يَعقوبُ عليه السلام : أنتَ بَلَوتَنی بِها عُقوبَةً مِنکَ وأدَبا لی . قالَ اللّهُ : فَهَل کانَ يَقدِرُ عَلی صَرفِها عَنکَ أحدٌ غَيری؟ قالَ يَعقوبُ عليه السلام : اللّهُمَّ لا . فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ و تَعالی : . . . يا يَعقوبُ ، أنَا رادٌّ إلَيکَ يوسُفَ وأخاهُ ، ومُعيدٌ إلَيکَ ما ذَهَبَ مِن مالِکَ ولَحمِکَ ودَمِکَ ، ورادٌّ إليکَ بَصَرَکَ ، ومُقَوِّمٌ لَکَ ظَهرَکَ ، وطِب نَفسا وقَرَّ عَينا ، وإنَّ الَّذی فَعَلتُهُ بِکَ کانَ أدَبا مِنّی لَکَ ، فَاقبَل أدَبی . (10)

.

1- .. القلم: 4.
2- .. ساسَ زيدٌ الأمرَ يَسُوسُه سياسَةً : دبّرَه وقام بأمرِه (المصباح المنير : ص 295 «سوس»).

3- .. الحشر: 7.
4- .. الكافى: ج 1 ص 266 ح 4 عن فضيل بن يسار ، بحار الأنوار: ج 17 ص 4 ح 3.
5- .. الجامع الصغير: ج 2 ص 666 ح 9194 ، كنز العمّال: ج 3 ص 306 ح 6680 كلاهما نقلاً عن الخليلى عن جرير البجلى .
6- .. جامع الأخبار: ص 310 ح 852 ، بحار الأنوار: ج 67 ص 235 ح 54 .
7- .. استدراجُ اللّهِ تعالى العبدَ: أنّه كلّما جدّد خطيئةً جدّد له نعمه وأنساه الاستغفار ، أو أن يأخذه قليلاً قليلاً ولا يباغته (القاموس المحيط: ج 1 ص 188 «درج») .
8- .. الدرّه الباهره: ص 29 ، نثر الدر : ج 1 ص 336 ، نزهه الناظر: ص 130 ح 238 ، كشف الغمّه: ج 2 ص 243 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 9 .
9- .. مصباح المتهجّد: ص 582 ح 691 ، الإقبال: ج 1 ص 157 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار: ج98 ص 82 ح 2 .
10- .. تفسير العيّاشى: ج 2 ص 191 ح 65 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 12 ص 314 ح 129 .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل پیامبرش را تربیت کرد و نیکو تربیتش کرد و چون ادب و تربیتِ او را به کمال رساند ، فرمود : «همانا تو دارای خویی والا هستی» . آن گاه ، کار دین و امّت را به او واگذار کرد تا بندگان او را تربیت و اداره کند . پس فرمود : «آنچه را که پیامبر به شما فرمود ، به کار گیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرد ، باز ایستید» . پیامبر خدا ، هدایتْ شده و توفیقْ یافته بود و به وسیله «روح القُدُس» (1) تأیید و کمک می شد . در هیچ امری از امور اداره مردم ، دچار لغزش و خطا نمی شد ؛ چرا که آراسته به آداب الهی بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیماری ، تازیانه خدا در روی زمین است و با آن ، بندگانش را تأدیب [و تنبیه] می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بلا برای ستمگر ، مایه ادب است.

امام حسین علیه السلام :بار خدایا! با نیکی کردنت [به من] ، مرا به دام عذابت مکشان ، (2) و با بلا ، ادبم نفرما.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای سحر :معبود من! مرا با کیفرت ادب مفرما ، و با حیله ات ، با من مکر مکن.

امام باقر علیه السلام در بیان داستان یعقوب علیه السلام :چون پسران یعقوب ، با نامه او از نزد وی ره سپار مصر شدند ، جبرئیل علیه السلام بر یعقوب علیه السلام فرود آمد و گفت : «ای یعقوب! پروردگارت به تو می فرماید : چه کسی تو را به آن گرفتاری هایی که برای عزیر مصر نوشتی ، دچار گردانید؟» . یعقوب علیه السلام گفت : تو مرا به آنها دچار ساختی تا بدین وسیله ، مرا مجازات و ادب کنی. خداوند فرمود : «پس آیا هیچ کسی جز من ، می تواند آن گرفتاری ها را از تو دور کند؟» . یعقوب علیه السلام گفت : بار الها ، نه! خداوند تبارک و تعالی فرمود : « ... ای یعقوب! من یوسف و برادرش را به تو بر می گردانم ، و مال و گوشت و خونِ از دست رفته ات را به تو باز می دهم ، و بینایی ات را به تو بر می گردانم ، و پشتت را راست می کنم . خوش باش و شاد . این کارها که با تو کردم ، برای تأدیب تو بود . پس ادبم را بپذیر» .

.

1- .مراد از روح القُدُس ، جبرئیل است که در قرآن ، از او به «روح الأمین» (شعرا: آیه 194) نیز یاد شده و پاکیِ او از هر گونه خطا و آلودگی و گناه و گم راهی ، سبب نامیده شدن او به روح القدس است . (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 12 ص347) .

2- .واژه «استدراج» که در متن عربی آمده، به این معناست که : هر گناهی که بنده مرتکب می شود ، خداوند به او نعمتی دهد و استغفار را از یاد او ببرد . یا این که : او را اندک اندک به دام اندازد و ناگهان و یک باره ، مجازاتش نکند.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّه صلى الله عليه و آله كانَ لا يَسأَلُهُ أحَدٌ مِنَ الدُّنيا شَيئا إلّا أعطاهُ ، فَأَرسَلَت إلَيهِ امرَأَةٌ ابنا لَها فَقالَت : اِنطَلِق إلَيهِ فَاسأَلهُ ، فَإِن قالَ لَکَ : لَيسَ عِندَنا شَیءٌ فَقُل : أعطِنی قَميصَکَ . قالَ : فَأَخَذَ قَميصَهُ فَرمی بِهِ إلَيهِ . فَأَدَّبَهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی عَلَی القَصدِ فَقالَ : «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَی عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (1) . (2)

فقه الرضا عليه السلام :أروی أنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام اُهبِطَ إلی رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ اللّهَ عز و جل يَقرَأُ عَلَيکَ السَّلامَ ويَقولُ لَکَ : اِقرَأ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَی مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ» (3) الآيَةَ . فَأَمَرَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله مُنادِيا يُنادی : مَن لَم يَتَأَدَّب بِأَدَبِ اللّهِ تَقَطَّعَت نَفسُهُ عَلَی الدُّنيا حَسَراتٍ . (4)

.

1- .. الإسراء : 29.
2- .. الكافی: ج 4 ص 55 ح 7 ، تفسير العيّاشی : ج 2 ص 289 ح 59 نحوه وكلاهما عن عجلان ، بحار الأنوار: ج 16 ص 271 ح 90.
3- .. طه: 131.
4- .. فقه الرضا: ص 364 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 348 ح 17.

امام صادق علیه السلام :هیچ کس از پیامبر خدا چیزی از دنیا نمی خواست ، مگر آن که به او عطا می کرد . زنی فرزندش را نزد وی فرستاد و گفت : نزد او برو و از او چیزی بخواه . اگر به تو فرمود : چیزی در بساط نداریم ، بگو : همان پیراهنت را به من بده. پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را در آورد و به آن پسر داد . پس خداوند تبارک و تعالی او را ادب میانه روی آموخت و فرمود : «و دستت را به گردنت زنجیر مکن و زیادی [هم]گشاده دستی منما، که ملامت شده و حسرت زده بر جای می مانی» .

فقه الرضا علیه السلام :روایت می کنم که جبرئیل علیه السلام به نزد پیامبر خدا فرستاده شد و گفت : ای پیامبر خدا! خداوند عز و جل تو را سلام می رسانَد و به تو می فرماید : «بخوان : به نام خدای مهرگسترِ مهربان . «هرگز به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کرده ایم ، چشم مدوز» » تا آخر آیه . پس پیامبر صلی الله علیه و آله به جارْ زننده ای فرمود تا جار بزند که : «هر کس به ادب خدا آراسته نگردد ، جانش از حسرت های دنیایی متلاشی می شود» .

.

الإمام الهادى عليه السلام فِى الدُّعاءِ :اللّهُمَّ . . . لَکَ الحَمدُ عَلى ما سَوَّيتَ مِن خَلقى ، وأدَّبتَنى فَأحسَنتَ أدَبى ، مَنّا مِنکَ عَلَىَّ لا لِسابِقَهٍ کانَت مِنّى . (1)

5 / 2الأَنبِياءُ عليهم السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل أَمَرَنى أن اُعَلِّمَکُم ما عَلَّمَنى ، وأن اُؤَدِّبَکُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله مِن کتابِهِ إلى أکثَمَ بنِ صَيفِىٍّ :مِن مُحَمَّدٍ رَسولِ اللّهِ إلى أکثَمَ بنِ صَيفِىٍّ : أحمَدُ اللّهَ إلَيکَ ، إنَّ اللّهَ تَعالى أَمَرَنى أن أقولَ : لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وآمُرَ النّاسَ بِقَولِها ، وَالخَلقُ خَلقُ اللّهِ عز و جل ، وَالأَمرُ کُلُّهُ للّهِ ، خَلَقَهُم وأماتَهُم وهُوَ يَنشُرُهُم وإلَيهِ المَصيرُ ، أدَّبتُکُم بِآدابِ المُرسَلينَ ، ولَتُسأَلُنَّ عَنِ النَّبَأِ العَظيمِ ، ولَتَعلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعدَ حينٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام مِن کِتابٍ بَعَثَهُ مَعَ قَيسِ بنِ سَعدٍ إلى أهلِ مِصرَ :... فَکانَ مِمّا أکرَمَ اللّهُ عز و جل بِهِ هذِهِ الاُمَّةَ وخَصَّهُم بِهِ مِنَ الفَضيلَهِ أن بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله إلَيهِم ، فَعَلَّمَهُمُ الکِتابَ وَالحِکمَةَ وَالسُّنَّةَ وَالفَرائِضَ وأدَّبَهُم لِکَيما يَهتَدوا . (4)

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِمُداراهِ النّاسِ وإکرامِ العُلَماءِ وَالصَّفحِ عَن زَلّاتِ الإخوانِ ، فَقَد أدَّبَکَ سَيِّدُ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ بِقَولِهِ صلى الله عليه و آله : «أُعفُ عَمَّن ظَلَمَکَ ، وصِل مَن قَطَعَکَ ، وأعطِ مَن حَرَمَکَ» . (5)

.

1- .. مصباح المتهجّد: ص 343 ح 453 ، جمال الاُسبوع: ص 210 کلاهما عن يعقوب بن يزيد الکاتب الأنبارى ، بحار الأنوار: ج 90 ص 49 ح 12.
2- .. نوادر الاُصول : ج 1 ص 255 عن أبى هريره ، کنز العمّال: ج 15 ص 415 ح 41638.
3- .. کمال الدين: ص 571 ، کنز الفوائد: ج 2 ص 124 نحوه ، بحار الأنوار: ج 22 ص 87 ح 40 .
4- .. الغارات : ج 1 ص 210 عن سهل بن سعد ، إرشاد القلوب: ص 322 من کتابه عليه السلام إلى حذيفه بن اليمان نحوه ، بحار الأنوار: ج 28 ص 88 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 58.

5- .. تذكره الخواصّ : ص 136 ؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 71 ح 34.

5 / 2 پیامبران علیهم السلام

امام هادی علیه السلام در دعا :بار خدایا ! ... سپاس، تو را که مرا سالم و به سامان آفریدی و ادبم کردی ، و نیکو ادبم کردی . و این همه ، از روی بنده نوازیِ تو نسبت به من است ، نه آن که مرا نزد تو پیشینه ای [از کار نیک و سزامندی] باشد.

5 / 2پیامبران علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به من دستور داد که آنچه را به من آموخته است ، به شما تعلیم دهم و ادبتان آموزم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نامه اش به اکثم بن صیفی :از محمّد، پیامبر خدا ، به اکثم بن صیفی : هم صدا با تو ، خدا را می ستایم و سپاس می گویم . خدای متعال به من دستور داد که بگویم : «معبودی جز خدای یکتا نیست» ، و مردم را نیز به گفتن آن فرمان دهم . مردم، آفریده خدای عز و جل هستند ، و همه کارها در اختیار اوست . آنان را آفرید و میراند ، و همو دوباره زنده شان می کند و بازگشت، به سوی اوست . من آداب رسولان الهی را به شما آموختم و بی گمان ، در باره خبر بزرگ پرسیده خواهید شد و پس از چندی ، خبر آن را خواهید دانست.

امام علی علیه السلام در نامه ای که توسّط قیس بن سعد به مصریان فرستاد :از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل این امّت را بدان مفتخر ساخت ، و این امتیاز را به آنان ارزانی داشت ، این بود که محمّد صلی الله علیه و آله را به سویشان فرستاد ، و او کتاب و حکمت و سنّت و فرایض را به ایشان آموخت و ادبشان کرد تا در راه راست ، گام زنند.

امام علی علیه السلام :بر تو باد مدارا کردن با مردم ، گرامی داشتن دانشمندان ، و گذشت از لغزش های برادران ؛ چرا که سَرور عالمیان ، تو را چنین ادب آموخته و فرموده است : «از کسی که به تو ستم کرده است ، گذشت کن و با کسی که از تو بریده است ، پیوند زن و به کسی که از تو دریغ ورزیده است ، عطا کن».

.

الإمام الصادق عليه السلام فى دَليلِ إثباتِ الأَنبياءِ وَالرُّسُلِ :. . . فَثَبَتَ الآمِرونَ وَالنّاهونَ عَنِ الحَكيمِ العَليمِ فى خَلقِهِ وَالمُعَبِّرونَ عَنهُ جَلَّ وعَزَّ ، وهُمُ الأَنبِياءُ عليهم السلام وصَفوَتُهُ مِن خَلقِهِ حُكَماءَ مُؤَدَّبينَ بِالحِكمَهِ ، مَبعوثينَ بِها ، غَيرَ مُشارِكينَ لِلنّاسِ عَلى مُشارَكَتِهِم لَهُم فِى الخَلقِ وَالتَّركيبِ فى شَىءٍ مِن أحوالِهِم (1) .

الإمام الرضا عليه السلام :. . . فَإِن قالَ قائِلٌ : فَلِمَ وَجَبَ عَلَيهِم مَعرِفَهُ الرُّسُلِ وَالإِقرارُ بِهِم وَالإِذعانُ لَهُم بِالطّاعَهِ؟ قيلَ : لِأَنَّهُ لَمّا أن لَم يَكُن فى خَلقِهِم وقُواهُم ما يُكمِلونَ بِهِ مَصالِحَهُم ، وكانَ الصّانِعُ مُتَعالِيا عَن أن يُرى ، وكانَ ضَعفُهُم وعَجزُهُم عَن إدراكِهِ ظاهِرا ؛ لم يَكن بُدٌّ لَهُم مِن رَسولٍ بَينَهُ وبَينَهُم مَعصومٍ ، يُؤَدّى إلَيهِم أمرَهُ ونَهيَهُ وأدَبَهُ ، ويَقِفُهُم عَلى ما يَكونُ بِهِ اجتِرارُ مَنافِعِهِم ومَضارِّهِم . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : فَاطلُب فَدَيتُکَ عِلما وَاكتَسِب أدَباتَظفَر يَداکَ بِهِ وَاستَجمِلِ الطَّلَبا لِلّهِ دَرُّ فَتىً أنسابُهُ كَرَمٌيا حَبَّذا كَرَمٌ أَضحى لَهُ نَسَبا هَلِ المُروءَهُ إلّا ما تَقومُ بِهِمِنَ الذِّمامِ وحِفظِ الجارِ إن عَتَبا مَن لَم يَؤَدِّبهُ دينُ المُصطَفى أدَبامَحضا تَحَيَّرَ فِى الأَحوالِ وَاضطَرَبا . (3)

.

1- .. الكافى: ج 1 ص 168 ح 1 ، علل الشرائع: ص 120 ح 3 ، التوحيد: ص 249 ح 1 ، الاحتجاج: ج 2 ص 213 ح 223 كلاهما نحوه وكلّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار: ج 10 ص 165 ح 2 .
2- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 100 ح 1 ، علل الشرائع : ص 252 ح 9 عن الفضل بن شاذان ، بحارالأنوار : ج 6 ص 59 ح 1 .
3- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 64 ح 21 .

امام صادق علیه السلام در اثبات نبوّت پیامبران و رسولان :پس ثابت شد که از سوی خداوند حکیم دانا ، باید در میان خلقش کسانی باشند که آنان را امر و نهی کنند ، و سخنگویانی از جانب او عز و جل باشند . ایشان همان پیامبران و برگزیدگانِ از میان خلق او هستند ؛ حکیم اند و حکمت می آموزند و با حکمت فرستاده شده اند و با آن که در خلقت و هیئت، همانند سایر مردمان اند ، در چیزی از حالات و احوال ، با آنان شریک نیستند.

امام رضا علیه السلام :اگر کسی بگوید : چرا شناخت پیامبران و اعتراف به آنها و اقرار به [لزوم]فرمان برداری از آنان ، بر مردم واجب است؟ در پاسخ گفته می شود : چون در وجود مردم و قُوای آنان ، چیزی نیست که با آن ، مصالحشان را کامل سازند ، و آفریدگار نیز برتر از آن است که دیده شود ، و ناتوانی و عجز آنان از ادراک او آشکار است . پس چاره ای جز آن نیست که میان خداوند و مردم ، پیام آوری باشد که اوامر و نواهی و ادب [و آموزه های] او را به ایشان برساند ، و آنها را به آنچه مایه سود و زیانشان می شود ، آگاه سازد.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :فدایت شوم ! دانش بجوی و ادب بیاموز تا بدین سبب ، قوی دست شوی ، و نیکو طلب کن. زهی آن جوانی که نَسَب هایش بزرگواری است! آفرین بر آن بزرگواری ای که نَسَب او شود! آیا جوان مردی ، جز بر دوش کشیدن است زینهارها را و نگهداشت پناهجوی را؟! هر که دین مصطفی ، او را ادبِ ناب نیاموزد در احوال، سرگشته و پریشان می گردد.

.

5 / 3الأَوصِياءُالإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِكُمَيلِ بنِ زيادٍ :يا كُمَيلُ ، إنَّ رَسولَ اللّه صلى الله عليه و آله أدَّبَهُ اللّهُ ، وهُوَ صلى الله عليه و آله أدَّبَنى ، وأنَا اُؤَدِّبُ المُؤمِنينَ واُوَرِّثُ الآدابَ المُكرَمينَ . (1)

عنه عليه السلام فى بَعضِ خُطَبِهِ :أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ لى عَلَيكُم حَقّا ، ولَكُم عَلَىَّ حَقٌّ ؛ فَأمّا حَقُّكُم عَلَىَّ : فَالنَّصيحَةُ لَكُم ، وتَوفيرُ فَيئِكُم عَلَيكُم ، وتَعليمُكُم كَيلا تَجهَلوا ، وتَأديبُكُم كَيما تَعلَموا... . (2)

5 / 4العُلَماءُ وَالحُكّامُرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِمُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ :يا مُعاذُ ، عَلِّمهُم كِتابَ اللّهِ ، وأحسِن أدَبَهُم عَلَى الأخلاقِ الصّالِحَهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :كَتَبَ رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله لِعَتّابِ بنِ أسيدٍ عَهدا عَلى أهلِ مَكَّهَ . . . : «وقَد قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ عَتّابَ بنَ أسيدٍ أحكامَكُم ومَصالِحَكُم ، قَد فَوَّضَ إلَيهِ تَنبيهَ غافِلِكُم ، وتَعليمَ جاهِلِكُم ، وتَقويمَ أوَدِ (4) مُضطَرِبِكُم ، وتَأديبَ مَن زالَ عَن أدَبِ اللّهِ مِنكُم» . (5)

.

1- .. تحف العقول: ص 171 ، بشاره المصطفى: ص 25 عن كميل ، بحار الأنوار: ج 77 ص 267 ح 1 .
2- .. نهج البلاغه: الخطبه 34 ، الغارات : ج 2 ص 692 عن زيد بن وهب ، بحار الأنوار: ج 27 ص 251 ح 12 ؛ أنساب الأشراف : ج 3 ص 154 ، الإمامه والسياسه : ج 1 ص 171 كلاهما نحوه.
3- .. تحف العقول: ص 25 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 127 ح 33 ؛ تاريخ دمشق : ج 58 ص 409 ح 12178 ، تاريخ جرجان : ص 247 ، كنز العمّال : ج 3 ص 109 ح 5718 نقلاً عن الخرائطى فى مكارم الأخلاق وليس فيه صدره وكلّها عن معاذ .
4- .. الأوَد : العِوَج (النهايه : ج 1 ص 79 «أود»).
5- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 556 ح 329 ، بحار الأنوار: ج 21 ص 123 ح 20.

5 / 3 جانشینان پیامبران علیهم السلام
5 / 4 دانشمندان و فرمان روایان

5 / 3جانشینان پیامبرانامام علی علیه السلام در سفارش به کمیل بن زیاد :ای کمیل! پیامبر خدا را خداوند، ادب آموخت ، و او مرا ادب آموخت ، و من مؤمنان را ادب می آموزم ، و برای بزرگواران، ادب به ارث می گذارم .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :ای مردم! مرا بر شما حقّی است ، و شما را نیز بر من حقّی . حقّ شما بر من این است که برای شما خیرخواهی کنم ، و بیت المالتان را میان شما عادلانه تقسیم کنم ، و شما را علم آموزم تا نادان نمانید ، و ادبتان آموزم تا دانا شوید ... .

5 / 4دانشمندان و فرمان روایانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل ، در هنگام فرستادنش به یمن :ای معاذ! کتاب خدا را به مردم یمن بیاموز ، و آنان را بر پایه اخلاق شایسته ، نیکو ادب و تربیت کن.

امام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا در فرمانی که به موجب آن ، عتّاب بن اسید را بر مردم مکّه گماشت ، چنین نوشت : «محمّد رسول خدا ، احکام و مصالح شما را به عتّاب بن اسید سپرد و به او اختیار [و وظیفه] داد که غفلت زدگانِ شما را هشیار کند ، و نادانتان را آموزش دهد ، و نااستوارتان را استوار گرداند ، و منحرف شدگان از ادبِ خدا را ادب آموزد».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ بَعَثَ اللّهُ عز و جل العالِمَ وَالعابِدَ ، فَإِذا وَقَفا بَينَ يَدَي اللّهِ عز و جل قيلَ لِلعابِدِ : اِنطَلِق إلَى الجَنَّهِ ، وقيلَ لِلعالِمِ : قِف تَشَفَّع لِلنّاسِ بِحُسنِ تَأديبِکَ لَهُم . (1)

5 / 5الآباءُ والاُمَّهاتُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِن حَقِّ الوَلَدِ عَلى والِدِهِ أن يُحسِنَ أدَبَهُ ، وأن لا يَجحَدَ نَسَبَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أكرِموا أولادَكُم ، وأحسِنوا أدَبَهُم ؛ يُغفَر لَكُم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَأَن يُؤَدِّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ خَيرٌ مِن أن يَتَصَدَّقَ بِصاعٍ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما نَحَلَ (5) والِدٌ وَلَدا مِن نُحلٍ أفضَلَ مِن أدَبٍ حَسَنٍ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :أدِّبوا أولادَكُم عَلى ثَلاثِ خِصالٍ : حُبِّ نَبِيِّكُم ، وحُبِّ أهلِ بَيتِهِ ، وعَلى قِراءَهِ القُرآنِ . (7)

.

1- .. علل الشرائع: ص 394 ح 11 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 16 ح 36 .
2- .. تاريخ المدينه : ج 2 ص 568 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال: ج 16 ص 473 ح 45512 نقلاً عن تاريخ دمشق عن ابن مسعود وابن عبّاس .
3- .. مكارم الأخلاق: ج 1 ص 478 ح 1651 ، عوالى اللآلى: ج 1 ص 254 ح 11 وليس فيه «يغفر لكم» ، بحار الأنوار: ج 104 ص 95 ح 44 ؛ سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1211 ح 3671 ، تاريخ دمشق : ج 17 ص 138 ح 4072 كلاهما عن أنس وليس فيهما «يغفر لكم».
4- .. سنن الترمذى: ج 4 ص 337 ح 1951 ، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 423 ح 20954 ، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 292 ح 7680 ، المعجم الكبير: ج 2 ص 246 ح 2032 كلّها عن جابر بن سمره نحوه ، الجامع الصغير : ج 2 ص 399 ح 7210 ؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 478 ح 1650 نحوه .

5- .. النَّحْل : العطيّه والهبه ابتداءً من غير عوَض ولا استحقاق (النهايه : ج 5 ص 29 «نحل»).
6- .. سنن الترمذى: ج 4 ص 338 ح 1952 ، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 292 ح 7679 ، السنن الكبرى: ج 2 ص 28 ح 2273 كلاهما نحوه وكلّها عن أيّوب بن موسى عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال : ج 16 ص 456 ح 45411 ؛ جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص 211 عن الإمام علىّ عليه السلام ، مستدرک الوسائل : ج 15 ص 165 ح 17872 .
7- .. الصواعق المحرقه: ص 172 ، كنز العمّال: ج 16 ص 456 ح 45409 نقلاً عن الفوائد لأبى نصر عبد الكريم الشيرازى والديلمى فى الفردوس وابن النجّار عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

5 / 5 پدر و مادر

امام صادق علیه السلام :روز رستاخیز که برپا شود ، خداوند ، عالم و عابد را زنده می کند . هنگامی که آن دو در پیشگاه خداوند حضور می یابند ، به عابد گفته می شود : «به سوی بهشت حرکت کن!» و به عالم گفته می شود : «درنگ کن و به خاطر ادبِ نیکویی که به مردم آموختی ، آنان را شفاعت نما» .

5 / 5پدر و مادرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله حقوق فرزند بر پدرش ، آن است که او را خوب تربیت کند ، و نَسَب او را انکار نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندانتان را گرامی بدارید و نیکو تربیتشان کنید تا آمرزیده شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این که مرد فرزندش را ادب کند ، بِه از آن است که یک صاع (1) صدقه دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ پدری ، هدیه ای بهتر از ادب نیکو به فرزند نداده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندانتان را به سه خصلت تربیت کنید : محبّت به پیامبرتان ، محبّت به خاندان او ، و قرائت قرآن.

.

1- .صاع ، پیمانه ای است برای اندازه گیری غلّات ، معادل چهار مُد .

الإمام علىّ عليه السلام :الأَدَبُ خَيرُ ميراثٍ . (1)

عنه عليه السلام :لا ميراثَ كَالأَدَبِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لا ميراثَ خَيرٌ مِنَ الأَدَبِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ خَيرَ ما وَرَّثَ الآباءُ لِأَبنائِهِمُ الأَدَبُ لَا المالُ ؛ فَإِنَّ المالَ يَذهَبُ وَالأَدَبُ يَبقى . (4)

راجع : ص 242 (الأدب / الفصل الثالث : مبادئ الأدب / التربيه) .

.

1- .. تحف العقول: ص 89 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 237 ح 1؛ شُعب الإيمان : ج 4 ص 161 ح 4661 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 509 كلاهما عن حمّاد عن إبراهيم ، المناقب للخوارزمى : ص 365 ح 381 عن حمّاد بن إبراهيم ، كنز العمّال : ج 16 ص 269 ح 44396.
2- .. نهج البلاغه: الحكمه 54 و113 ، مشكاه الأنوار : ص 437 ح 1468 ، روضه الواعظين : ص 8 ، غرر الحكم : ج 6 ص 353 ح 10480 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 30 .
3- .. الاختصاص: ص 246 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 94 ح 24.
4- .. الكافى: ج 8 ص 150 ح 132 عن مسعده بن صدقه ، غرر الحكم: ج3 ص438 ح 5036 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 240 ح 4582 وفيهما صدره إلى «لأبنائهم الأدب».

امام علی علیه السلام :ادب ، بهترین میراث است.

امام علی علیه السلام :هیچ میراثی چون ادب نیست.

امام صادق علیه السلام :هیچ میراثی بهتر از ادب نیست.

امام صادق علیه السلام :بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می نهند ، ادب است ، نه مال و ثروت ؛ زیرا مال و ثروت می رود ، ولی ادب می ماند.

ر . ک : ص 243 (ادب / فصل سوم : ریشه های ادب / تربیت) .

.

الفصل السادس : آداب التأديب6 / 1التَّأديبُ بِالسّيرَهِالإمام علىّ عليه السلام :مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ إماما فَليَبدَأ بِتَعليمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعليمِ غَيرِهِ ، وَليَكُن تَأديبُهُ بِسيرَتِهِ قَبلَ تَأديبِهِ بِلِسانِهِ ، ومُعَلِّمُ نَفسِهِ ومُؤَدِّبُها أحَقُّ بِالإِجلالِ مِن مُعَلِّمِ النّاسِ ومُؤَدِّبِهِم . (1)

عنه عليه السلام :أصلِحِ المُسىءَ بِحُسنِ فِعالِکَ ، ودُلَّ عَلَى الخَيرِ بِجَميلِ مَقالِکَ . (2)

عنه عليه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :مَن لَم يُصلِح خَلائِقَهُ ، لَم يَنفَعِ النّاسَ تَأديبُهُ . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ج 15 ص 212 (التبليغ / الفصل الرابع / الدعوه بالعمل قبل اللسان) .

.

1- .. نهج البلاغه: الحكمه 73 ، أعلام الدين : ص 92 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 56 ح 33.
2- .. غرر الحكم: ج 2 ص 182 ح 2304 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1974 وفيه «الجميل» بدل «الخير».
3- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 20 ص 263 ح 72.

فصل ششم : روش های ادب آموزی(تربیت)

6 / 1 ادب آموزی با رفتار

فصل ششم : روش های ادب آموزی (تربیت)6 / 1ادب آموزی با رفتارامام علی علیه السلام :هر کس خود را پیشوای مردم قرار دهد ، باید پیش از تعلیم دیگران ، به تعلیم خویش مبادرت کند و پیش از آن که با زبان و گفتارش تربیت کند ، باید با رفتار و کردارش به تربیت دیگران بپردازد ، و کسی که آموزگار و مربّی خویش باشد ، بیشتر از کسی که آموزگار و مربّی مردم باشد ، سزاوار تجلیل است.

امام علی علیه السلام :بدرفتار را با نیکْ رفتاری ات اصلاح کن ، و با گفتار نیک و زیبایت ، به نیکی ره نمون شو .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :کسی که اخلاق خود را درست نکند ، تربیت آموزی او ، به مردم سود نمی بخشد.

ر . ک : همین دانش نامه : ج 15 ص 213 (تبلیغ / فصل چهارم / دعوت با عمل کردن ، پیش از زبان) .

.

6 / 2المُبادَرَهُ بِالتَّأديبِ فى أوانِهِالإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِوَلَدِهِ الحَسَنِ عليه السلام :بادَرتُ بِوَصِيَّتى إلَيکَ ، وأورَدتُ خِصالاً مِنها قَبلَ أن يَعجَلَ بى أجَلى دونَ أن اُفضِىَ إلَيکَ بِما فى نَفسى ، أو أن اُنقَصَ فى رَأيى كَما نُقِصتُ فى جِسمى ، أو يَسبِقَنى إلَيکَ بَعضُ غَلَباتِ الهَوى وفِتَنِ الدُّنيا ، فَتَكونَ كَالصَّعبِ (1) النَّفورِ (2) . وإنَّما قَلبُ الحَدَثِ (3) كَالأرضِ الخالِيَهِ ، ما اُلقِىَ فيها مِن شَىءٍ قَبِلَتهُ . فَبادَرتُکَ بِالأدَبِ قَبلَ أن يَقسُوَ قَلبُکَ ، ويَشتَغِلَ لُبُّکَ . . . ورَأيتُ حَيثُ عَنانى مِن أمرِکَ ما يَعنِى الوالِدَ الشَّفيقَ ، وأجمَعتُ عَلَيهِ مِن أدَبِکَ ، أن يَكونَ ذلِکَ وأنتَ مُقبِلُ العُمُرِ ومُقتَبَلُ الدَّهرِ ، ذو نِيَّهٍ سَليمَهٍ ونَفسٍ صافِيَهٍ ، وأن أبتَدِئَکَ بِتَعليمِ كِتابِ اللّهِ عز و جل وتَأويلِهِ ، وشَرائِعِ الإِسلامِ وأحكامِهِ ، وحَلالِهِ وحَرامِهِ . (4)

عنه عليه السلام :يُرَبَّى الصَّبِىُّ سَبعاً ، ويُؤَدَّبُ سَبعاً ، ويُستَخدَمُ سَبعاً ، ومُنتَهى طولِهِ فى ثَلاثٍ وعِشرينَ سَنَهً ، وعَقلُهُ فى خَمسٍ وثَلاثينَ سَنَهً ، وما كانَ بَعدَ ذلِکَ فَبِالتَّجارِبِ . (5)

.

1- .. الصَّعب : نقيض الذلول ، وأصعَبتُ الجمل: إذا تركتَه فلم تركبه ولم يمسَسْه حَبْل حتّى صارَ صعبا (الصحاح : ج 1 ص 163 «صعب»).
2- .. نَفَرَ نُفورا : إذا فَرَّ وذهبَ (النهايه : ج 5 ص 92 «نفر») .
3- .. يقال للفتى: حديثُ السنّ ، فإن حذفت السنّ قلت: حَدَثٌ بفتحتين وجمعه أحداث (المصباح المنير: ص 124 «حدث»).
4- .. نهج البلاغه: الكتاب 31 ، كشف المحجّه: ص 222 عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، تحف العقول: ص 70 نحوه ، خصائص الأئمّه : ص 116 وليس فيه ذيله من «ورأيت» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 223 ح 12 ؛ كنز العمّال: ج 16 ص 169 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ نحوه .
5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 493 ح 4746 ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 478 ح 1653 وفيه «يرخى» بدل «يُربّى» ، بحار الأنوار : ج 104 ص 96 ح 46 وراجع : تهذيب الأحكام: ج 8 ص 110 ح 378 .

6 / 2 تربیت کردنِ به هنگام

6 / 2تربیت کردنِ به هنگامامام علی علیه السلام از سفارش ایشان به فرزندش امام حسن علیه السلام :در صدد سفارش کردن به تو بر آمدم و به توصیه هایی چند مبادرت ورزیدم ، پیش از آن که اَجَلم به سر آید و مانع از آن شود که آنچه را در دل دارم ، به تو بگویم ، یا در اندیشه ام کاستی آید ، چنان که در جسمم کاستی پدید آمده است ، یا پاره ای چیرگی های هوس و فریبندگی های دنیا پیش از من به سراغ تو آیند و در نتیجه ، چونان شترِ سرکش و رَمنده شوی . دل جوان ، چونان زمین ناکِشته است که هر بذری را که در آن افکنده شود ، می پذیرد. از این رو ، پیش از آن که دِلَت سخت شود و اندیشه ات مشغول گردد ، به تربیت کردن تو مبادرت ورزیدم ... و چون آن امور تو که برای هر پدر دلسوزی مهم است ، برای من هم مهم بود و تصمیم به تربیتت گرفته بودم ، بهتر آن دیدم که این تربیت ، زمانی باشد که تو در اوان عمر خویش هستی و شور و شوق زندگی داری ، و از نهادی پاک و جانی صاف برخورداری ، و بهتر آن دیدم که این کار را با آموختن کتاب خداوند عز و جل به تو و تعلیم تأویل آن و شرایع و احکام اسلام ، و حلال و حرام آن ، آغاز کنم.

امام علی علیه السلام :کودک باید هفت سال تربیت شود ، هفت سال تأدیب شود ، هفت سال به کار گرفته شود و مدّت رشدش در بیست و سه سالگی به پایان می رسد ، تا سی و پنج سالگی، رشد عقلی می کند و پس از آن ، تجربه ها به کارش می آیند.

.

الإمام الصادق عليه السلام :دَعِ ابنَکَ یَلعَب سَبعَ سِنینَ ، ویُؤَدَّبُ سَبعَ سِنینَ ، وَألزِمهُ نَفسَکَ سَبعَ سِنینَ ، فَإِن أفلَحَ ، وإلّا فَإِنَّهُ مِمَّن لا خَیرَ فیهِ . (1)

عنه علیه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :ألا تَری أنَّ الصَّبِیَّ یُدفَعُ إلَی المُؤَدِّبِ وهُوَ طِفلٌ لَم یَکمُل ذاتُهُ لِلتَّعلیمِ ، کُلُّ ذلِکَ لِیَشتَغِلَ عَنِ اللَّعِبِ وَالعَبَثِ اللَّذَینِ رُبَّما جَنَیا عَلَیهِ وعَلی أهلِهِ المَکروهَ العَظیمَ؟ (2)

عنه علیه السلام :بادِروا أحداثَکُم بِالحَدیثِ قَبلَ أن تَسبِقَکُم إلَیهِمُ المُرجِئَهُ (3) . (4)

6 / 3حُسنُ السِّیاسَهِالإمام علیّ علیه السلام :بِحُسنِ السِّیاسَهِ یَکونُ الأَدَبُ الصّالِحُ . (5)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :إذا عاتَبتَ الحَدَثَ فَاترُک لَهُ مَوضِعاً مِن ذَنبِهِ ؛ لِئَلّا یَحمِلَهُ الإِخراجُ (6) عَلَی المُکابَرَهِ . (7)

.

1- .. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 3 ص 492 ح 4743 ، الکافی: ج 6 ص 46 ح 1 ولیس فیه «ویؤدّب سبع سنین» ، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 477 ح 1647 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 9 ح 40.
2- .. بحار الأنوار : ج 3 ص 87 نقلاً عن توحید المفضّل .
3- .. المُرجِئه: فی مقابل الشیعه ، من الإرجاء بمعنی التأخیر؛ لتأخیرهم علیّاً علیه السلام عن مرتبته ، وقد یطلق فی مقابله الوعیدیّه ، إلّا أنّ الأوّل هنا أظهر (مرآه العقول: ج 21 ص 83).
4- .. تهذیب الأحکام: ج 8 ص 111 ح 381 ، الکافی: ج 6 ص 47 ح 5 وکلاهما عن جمیل بن درّاج ، تحف العقول: ص 104 عن الإمام علیّ علیه السلام کلاهما نحوه ، وسائل الشیعه : ج 12 ص 247 ح 22688 .
5- .. الکافی: ج 1 ص 28 ح 34 عن یحیی بن عمران عن الإمام الصادق علیه السلام .
6- .. کذا فی المصدر ، ولعلّ الصواب : «الإحراج».
7- .. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید: ج 20 ص 333 ح 819.

6 / 3 حُسن سیاست و تدبیر

امام صادق علیه السلام :بگذار فرزندت هفت سال بازی کند ، هفت سال تأدیب شود ، هفت سال او را با خودت داشته باش [و در تربیت و آموزش او بکوش]و اگر [در طیّ این دوره ها] درست شد ، که شده است ، وگر نه ، از آن کسانی است که خیری در او نیست.

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :نمی بینی که بچّه را در حالی که هنوز کودک است و آمادگیِ کامل برای تعلیم پیدا نکرده ، به دست مربّی می سپارند؟ همه اینها برای آن است که از بازیگوشی و بیهوده کاری که گاه موجب ناراحتی های بسیاری برای خودش و خانواده اش می شوند ، باز داشته شود.

امام صادق علیه السلام :به نوجوانانتان حدیث بیاموزید ، پیش از آن که مرجئه (1) به سراغ آنان بروند [و عقاید خود را به آنان بیاموزند].

6 / 3حُسن سیاست و تدبیرامام علی علیه السلام :با حُسن سیاست و تدبیر است که تربیت درست ، صورت می پذیرد.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :هر گاه جوان را سرزنش کردی ، جایی از گناهش را فرو بگذار تا سختگیری [و فشار]، او را وادار به سرسختی [و لجاجت] نکند.

.

1- .مرجئه ، در مقابل شیعه به کار می رود . «ارجاء» ، به معنای تأخیر افکندن است . اینان را مرجئه گفته اند ؛ چون علی علیه السلام را از مرتبه اش پس می افکنند . این گاهی در مقابل «وعیدیّه» نیز به کار می رود؛ امّا در این جا ، همان معنای اوّل مناسب تر است (مرآه العقول: ج 21 ص83)
.

6 / 4الرِّفقُالكتاب«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى » . (1)

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَمرِو بنِ مُرَّةَ الجُهَنِىِّ لَمّا بَعَثَهُ إلى قَومِهِ :عَلَيکَ بِالرِّفقِ وَالقَولِ السَّديدِ ، ولا تَکُ فَظّاً (3) ولا غَليظا . (4)

الإمام علىّ عليه السلام يَصِفُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله :کانَ دائِمَ البِشرِ ، سَهلَ الخُلُقِ ، لَيِّنَ الجانِبِ ، لَيسَ بِفَظٍّ ولا غَليظٍ ولاصَخّابٍ (5) ولا فَحّاشٍ ولا عَيّابٍ ولا مَدّاحٍ . (6)

عنه عليه السلام :کُن کَالطَّبيبِ الرَّفيقِ الَّذى يَضَعُ الدَّواءَ بِحَيثُ يَنفَعُ . (7)

.

1- .. طه : 44.
2- .. آل عمران : 159.
3- .. الفَظَظ : خشونه فى الكلام ، ورجلٌ فَظّ : ذو فظاظهٍ جافٍ غليظ ، فى منطقه غِلَظ وخشونَه (لسان العرب : ج 7 ص 451 «فظظ»).
4- .. كنز الفوائد : ج 1 ص 210 عن عمرو بن مرّه الجهنى ، بحار الأنوار : ج 18 ص 104 ح 4.
5- .. السَّخَب والصَّخَب: بمعنى الصِّياح (النهايه: ج 2 ص 349 «سخب»).
6- .. معانى الأخبار : ص 83 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 318 نحوه وكلاهما عن إسماعيل بن محمّد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 45 عن الإمام الحسن عن الإمام الحسين عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 152 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 158 ح 414 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 424 نحوه وكلاهما عن ابنٍ لأبى هاله التميمى عن الإمام الحسن عن الإمام الحسين عليهماالسلام ، كنز العمّال : ج 7 ص 166 ح 18535 .
7- .. مصباح الشريعه : ص 370 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 53 ح 21.

6 / 4 نرم خویی و ملایمت

6 / 4نرم خویی و ملایمتقرآن«و با او (فرعون)، سخنی نرم گویید. باشد که پند گیرد یا بترسد» .

«پس به [برکتِ] رحمت خدا ، با آنان نرم خو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی ، هر آینه از پیرامون تو پراکنده می شدند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عمرو بن مُرّه جُهَنی ، آن گاه که او را به سوی قومش فرستاد :نرم خویی و استوارگویی، پیشه کن و خَشِن و درشتْ خوی مباش!

امام علی علیه السلام در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همواره خوش رو بود و نرم خو و مهربان . نه خَشِن بود ، نه درشت خوی ، نه فریادزن ، نه ناسزاگو ، نه عیبجو و نه مدیحه گوی.

امام علی علیه السلام :چونان طبیب مهربانی باش که دوا را آن جا می نهد که سود می بخشد.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّينَ يُؤنِسُ الوَحشَةَ ، وإنَّ الغِلَظَ يوحِشُ مَوضِعَ الأُنسِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إن شِئتَ أن تُكرَمَ فَلِن ، وإن شِئتَ أن تُهانَ فَاخشُن ، ومَن كَرُمَ أصلُهُ لانَ قَلبُهُ ، ومَن خَشُنَ عُنصُرُهُ غَلُظَ كَبِدُهُ . (2)

عنه عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ :. . . وَالرِّفقُ وضِدُّهُ الخُرقُ (3) . (4)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا» (5) : «وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ» كُلِّهِم «حُسْنًا» مُؤمِنِهِم ومُخالِفِهم ، أمَّا المُؤمِنونَ فَيَبسُطُ لَهُم وَجهَهُ وبِشرَهُ ، وأمَّا المُخالِفونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالمُداراهِ لِاجتِذابِهِم إلَى الإِيمانِ . (6)

6 / 5الإِكرامُالإمام علىّ عليه السلام :اِستِصلاحُ الأَخيارِ بِإِكرامِهِم ، وَالأَشرارِ بِتَأديبِهِم . (7)

.

1- .. تحف العقول : ص 269 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 18 ح 2.
2- .. الكافى: ج1 ص 27 ح 29 عن مفضّل بن عمر، تحف العقول : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص269 ح109.
3- .. الخرق بالضمّ وبالتحريک : ضدّ الرفق ، وأن لا يحسن الرجلُ العملَ والتصرّف فى الأُمور (القاموس المحيط : ج 3 ص 226 «خرق»).
4- .. الكافى : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 كلّها عن سماعه بن مهران ، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7.
5- .. البقره : 83.
6- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 353 ح 240 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 401 ح 42 .
7- .. كشف الغمّه: ج 3 ص 140 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 78 ص 82 ح 81.

6 / 5 گرامیداشت

امام زین العابدین علیه السلام :ملایمت ، رَمَنده را رام می سازد و خشونت ، رام را رَمَنده می کند.

امام صادق علیه السلام :اگر می خواهی گرامی داشته شوی ، مِلایم باش و اگر می خواهی خوار داشته شوی ، درشتی کن . آن که نیکْ گُهر است ، نرم دل است و آن که ذاتش خَشِن است ، سخت دل است.

امام صادق علیه السلام در بیان سپاهیان خِرَد و نادانی :و ملایمت [از سپاهیانِ خِرد است]که ضدّ آن ، درشتی (خشونت) است.

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و با مردم به نیکی سخن بگویید» :یعنی با همه مردم ، از مؤمن و غیر مؤمن ، به نیکی سخن بگویید . با مؤمنان ، گشاده رو و خوش رو باشد ، و برای کشاندنِ مخالفان به ایمان ، با آنان به [نرمی و]مدارا سخن بگوید .

6 / 5گرامیداشتامام علی علیه السلام :اصلاح کردن نیکان ، با گرامی داشتن آنهاست و اصلاح کردن بدان ، با تأدیب ایشان.

.

6 / 6الإحسانُالإمام علىّ عليه السلام :عاتِب أخاکَ بِالإِحسانِ إلَيهِ ، وَاردُد شَرَّهُ بِالإِنعامِ عَلَيهِ . (1)

6 / 7العِظَهُمسند ابن حنبل عن عمّ أبى رافع بن عمرو الغفارى :كُنتُ وأنَا غُلامٌ أرمى نَخلاً لِلأَنصارِ ، فَأُتِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقيلَ : إنَّ هاهُنا غُلاماً يَرمى نَخلَنا ! فَأُتِىَ بى إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ : يا غُلامُ ! لِمَ تَرمِى النَّخلَ ؟ قالَ : قُلتُ : آكُلُ ، قالَ : فَلا تَرمِ النَّخلَ وَكُل ما يَسقُطُ فى أسافِلِها . ثُمَّ مَسَحَ رَأسى وَقالَ : اللّهُمَّ أشبِع بَطنَهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَكونَنَّ مِمَّن لا تَنفَعُهُ العِظَهُ إلّا إذا بالَغتَ فى إيلامِهِ ، فَإِنَّ العاقِلَ يَتَّعِظُ بِالآدابِ ، وَالبَهائِمَ لا تَتَّعِظُ إلّا بِالضَّربِ . (3)

6 / 8مُكافَأَةُ المُحسِنِالإمام علىّ عليه السلام :أُزجُرِ المُسىءَ بِثَوابِ المُحسِنِ . (4)

.

1- .. نهج البلاغه: الحكمه 158 ، خصائص الأئمّه : ص 108 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 427 ح 76.
2- .. مسند ابن حنبل: ج 7 ص 296 ح 20364 ، المصنّف لابن أبى شيبه: ج 5 ص 38 ح 2 ، الطبقات الكبرى: ج 7 ص29، المستدرک على الصحيحين:ج3 ص502 ح5874، السنن الكبرى:ج10 ص4ح19664 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 9 ص 266 ح 25969 .
3- .. نهج البلاغه: الكتاب 31 ، كشف المحجّه: ص 233 عن عمرو بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، تحف العقول: ص 83 وفيه «بما لزمه» بدل «إلّا إذا بالغتَ فى إيلامه» ، غرر الحكم: ج 2 ص 263 ح 3560 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار: ج 71 ص 328 ح 25.
4- .. نهج البلاغه: الحكمه 177 ، خصائص الأئمّه : ص 110 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 44 ح 12.

6 / 6 نیکی کردن
6 / 7 اندرز دادن
6 / 8 پاداش دادن به نیکوکار

6 / 6نیکی کردنامام علی علیه السلام :با نیکی کردن به برادرت [که به تو بدی کرده است] ، از او گِله کن و با نواختن او ، شرّش را دفع کن.

6 / 7اندرز دادنمسند ابن حنبل به نقل از عموی ابو رافع بن عمرو غِفاری :زمانی که بچّه بودم ، به درخت خرمایی که متعلّق به انصار بود ، سنگ می زدم . پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . به ایشان گفته شد : پسربچّه ای به نخل ما سنگ می زند! مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند . فرمود : «پسر جان! چرا به نخل سنگ می زنی؟» . گفتم : خرما می خورم . فرمود : «به نخل سنگ نزن ؛ بلکه از خرماهایی که پای آن ریخته ، بخور» . سپس دستی به سرم کشید و فرمود : «خدایا! شکمش را سیر گردان» .

امام علی علیه السلام :از کسانی مباش که پند، سودشان نمی بخشد ، مگر آن که او را سخت ملامتْ کنی ؛ زیرا خردمند ، به ادب [و نصیحت] پند می گیرد و حیوانات ، جز با زدن، پند نمی گیرند.

6 / 8پاداش دادن به نیکوکارامام علی علیه السلام :بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار ، [از کردار بدش] باز دار .

.

عنه عليه السلام فى عَهدِهِ إلَى الأَشتَرِ :لا يَكونَنَّ المُحسِنُ وَالمُسىءُ عِندَکَ بِمَنزِلَهٍ سَواءٍ ، فَإِنَّ ذلِکَ تَزهيدٌ لِأَهلِ الإِحسانِ فِى الإِحسانِ وتَدريبٌ لِأَهلِ الإِساءَهِ عَلَى الإِساءَهِ ، فَأَلزِم كُلّاً مِنهُم ما ألزَمَ نَفسَهُ أَدَبا مِنکَ ، يَنفَعکَ اللّهُ بِهِ وتَنفَع بِهِ أعوانَکَ . (1)

6 / 9التَّلويحُسنن أبى داود عن عائشه :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّىءُ ، لَم يَقُل : ما بالُ فُلانٍ يَقولُ ؟ ولكِن يَقولُ : ما بالُ أقوامٍ يَقولونَ كَذا وكَذا ؟ ! (2)

الإمام علىّ عليه السلام :عُقوبَهُ العُقَلاءِ التَّلويحُ ، عُقوبَهُ الجُهَلاءِ التَّصريحُ . (3)

عنه عليه السلام :إذا لَوَّحتَ لِلعاقِلِ فَقَد أوجَعتَهُ عِتابا . (4)

عنه عليه السلام :تَلويحُ زَلَّهِ العاقِلِ لَهُ مِن أمَضِّ (5) عِتابِهِ . (6)

عنه عليه السلام :التَّعريضُ (7) لِلعاقِلِ أشَدُّ عِتابِهِ . (8)

.

1- .. تحف العقول: ص 130 ، نهج البلاغه: الكتاب 53 نحوه ، بحار الأنوار: ج 33 ص 602 ح 744.
2- .. سنن أبى داود : ج 4 ص 250 ح 4788 ، فتح البارى : ج 6 ص 575 وليس فيه «كذا وكذا» ؛ كنز العمّال : ج 7 ص 137 ح 18383 .
3- .. غرر الحكم: ج 4 ص 362 ح 6328 و 6329 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 339 ح 5776 و 5777 .
4- .. غرر الحكم: ج 3 ص 162 ح 4103 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 136 ح 3104.
5- .. مَضَّنى الجُرحُ وأمَضّنى : آلَمَنى وأوجعنى (لسان العرب : ج 7 ص 233 «مضض»).
6- .. غرر الحكم: ج 3 ص 285 ح 4497 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 201 ح 4086.
7- .. التَّعريض : خِلاف التصريح (الصحاح : ج 3 ص 1087 «عرض»).

8- .. غرر الحكم: ج 1 ص 303 ح 1161 .

6 / 9 سربسته گفتن

امام علی علیه السلام در سفارش نامه اش به مالک اشتر :نباید نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشند ؛ زیرا این امر ، سبب بی رغبت شدن نیکوکاران به نیکوکاری و عادت کردن بدکاران به بدکاری می شود ؛ بلکه با هر کدام از آنان ، چنان که سزاوارند ، رفتار کن، که با این شیوه ، خداوند به تو سود می بخشد و تو نیز یارانت را سود می رسانی.

6 / 9سربسته گفتنسنن أبی داوود به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه از شخصی چیزی می شنید ، نمی گفت : «چه شده است که فلانی می گوید؟» ؛ بلکه می فرمود : «چه شده است که عدّه ای چنین و چنان می گویند؟ !» .

امام علی علیه السلام :مجازات خردمندان ، سربسته گفتن است و کیفر نادانان ، صریح گفتن.

امام علی علیه السلام :هر گاه به خردمند سربسته گفتی، او را دردآور سرزنش کرده ای.

امام علی علیه السلام :سربسته گفتن لغزش خردمند به او ، از دردآورترین سرزنش ها برای اوست.

امام علی علیه السلام :گوشه زدن به خردمند ، سخت ترین سرزنش برای اوست.

.

عنه علیه السلام :مَنِ اکتَفی بِالتَّلویحِ استَغنی عَنِ التَّصریحِ . (1)

6 / 10العَفوُ مَعَ العَذلِمسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن عمر:إنَّ رَجُلاً أتی رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ لی خادِما یُسیءُ ویَظلِمُ ، أفَأَضرِبُهُ ؟ قالَ : تَعفو عَنهُ کُلَّ یَومٍ سَبعینَ مَرَّةً . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :العَذلُ (3) مَعَ العَفوِ أشَدُّ مِنَ الضَّربِ لِمَن کانَ لَهُ عَقلٌ . (4)

6 / 11العُقوبَةُ بِقَدرِ الذَّنبِالمعجم الکبیر عن أسد بن وداعه :أنَّ رَجُلاً یُقالُ لَهُ جُزءٌ أتَی النَّبِیَّ صلَی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ أهلی یُغضِبونّی فَبِمَ اُعاقِبُهُم ؟ فَقالَ : تَعفو ، ثُمَّ قالَ الثّانِیَةَ ، حَتّی قالَها ثَلاثا ، قالَ : فَإِن عاقَبتَ فَعاقِب بِقَدرِ الذَّنبِ وَاتَّقِ الوَجهَ . (5)

الإمام علیّ علیه السلام :رُبَّ ذَنبٍ مِقدارُ العُقوبَهِ عَلَیهِ إعلامُ المُذنِبِ بِهِ . (6)

.

1- .. غرر الحکم: ج 5 ص 353 ح 8711 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 461 ح 8387.
2- .. مسند ابن حنبل: ج 2 ص 398 ح 5639 ، السنن الکبری: ج 8 ص 18 ح 15798 ، مسند أبی یعلی : ج 5 ص 297 ح 5733 ، المنتخب من مسند عبد بن حمید : ص 261 کلّها نحوه ، مجمع الزوائد : ج 4 ص 435 ح 7231 .
3- .. العَذْل : المَلامَه (الصحاح : ج 5 ص 1762 «عذل»).
4- .. تحف العقول: ص 87 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 233 ح 2؛ دستور معالم الحکم : ص 61 .
5- .. المعجم الکبیر: ج 2 ص 269 ح 2130 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 534 الرقم 740 ، الإصابه : ج 1 ص 586 الرقم 1153 کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 9 ص 200 ح 25659.
6- .. غرر الحکم: ج 4 ص 73 ح 5342 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 267 ح 4897.

6 / 10 گذشت همراه با نکوهش
6 / 11 کیفر دادن به اندازه جُرم

امام علی علیه السلام :آن که سربسته گفتن کفایتش می کند ، از صراحت گویی ، بی نیاز است.

6 / 10گذشت همراه با نکوهشمسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه بن عمر :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! خادمی دارم که بدی می کند و ظلم می نماید . آیا او را بزنم؟! پیامبر فرمود : «هر روز ، هفتاد بار از او گذشت کن».

امام علی علیه السلام :نکوهشِ همراه با گذشت ، برای کسی که عقل داشته باشد ، از زدن سخت تر است.

6 / 11کیفر دادن به اندازه جُرمالمعجم الکبیر به نقل از اسد بن وداعه :مردی که به او «جُزء» گفته می شد ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! خانواده ام مرا عصبانی می کنند . چگونه مجازاتشان کنم؟ فرمود : «گذشت کن!» . دوباره پرسید ، و بار سوم که پرسید ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر هم مجازات می کنی ، به اندازه گناه (جُرم) مجازات کن ، و از [زدن به] صورت ، پرهیز کن».

امام علی علیه السلام :بسا گناهی که اندازه کیفر آن ، همان آگاه ساختن گنهکار از جُرمش است.

.

6 / 12آخِرُ الدَّواءِالإمام علىّ عليه السلام :سَأُمسِکُ الأَمرَ مَا استَمسَکَ ، وإذا لَم أجِد بُدّا فَآخِرُ الدَّواءِ الکَیُّ . (1)

عنه عليه السلام :مَن لَم تُصلِحهُ الکَرامَهُ ، أصلَحَتهُ الإِهانَهُ . (2)

عنه عليه السلام :مَن لَم تُقَوِّمهُ الکَرامَهُ ، قَوَّمَتهُ الإِهانَهُ . (3)

عنه عليه السلام :إذا لَم تَنفَعِ الکَرامَهُ فَالإِهانَهُ أحزَمُ ، وإذا لم يَنجَعِ (4) السَّوطُ فَالسَّيفُ أحسَمُ . (5)

عنه عليه السلام :الکَرامَهُ تُفسِدُ مِنَ اللَّئيمِ بِقَدرِ ما تُصلِحُ مِنَ الکَريمِ . (6)

عنه عليه السلام :مَن لَم يُصلِحهُ حُسنُ المُداراهِ أصلَحَهُ سوءُ المُکافاهِ . (7)

.

1- .. نهج البلاغه : الخطبه 168 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 502 ح 3 ؛ تاريخ الطبرى : ج 4 ص 443.
2- .. غرر الحكم : ج 5 ص 437 ح 9063 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 426 ح 7214.
3- .. غرر الحكم : ج 5 ص 249 ح 8201 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 444 ح 7806 .
4- .. نَجَعَ فيه القول والخطاب والوعظ : عمل فيه ودخل وأثّر (لسان العرب : ج 8 ص 348 «نجع»).
5- .. غرر الحكم : ج 3 ص 188 ح 4164 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 137 ح 3120.
6- .. غرر الحكم : ج 2 ص 129 ح 2080 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 63 ح 1637 .
7- .. غرر الحكم: ج 5 ص 249 ح 8202 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 444 ح 7807.

6 / 12 آخرین چاره

6 / 12آخرین چارهامام علی علیه السلام :این امر (خروج ناکثین) را تا زمانی که قابل مهار کردن باشد ، مهار می کنم ، و هر گاه ناچار شدم ، آخرین چاره ، داغ کردن است [و با آنها می جنگم].

امام علی علیه السلام :کسی که احترام نهادنْ اصلاحش نکند ، بی احترامی کردنْ اصلاحش می کند.

امام علی علیه السلام :کسی که احترام نهادن درستش نکند ، بی احترامی [به او] ، درستش می کند.

امام علی علیه السلام :هر گاه ارج نهادن ، سود نبخشد ، خوار داشتن، کارگرتر است ، و هر گاه تازیانه کارگر نباشد ، شمشیر، مؤثرتّر است.

امام علی علیه السلام :احترام نهادن ، به همان اندازه که فرومایه را فاسد می کند ، بزرگوار را اصلاح می کند.

امام علی علیه السلام :کسی که زیباییِ مدارا اصلاحش نکند ، بدیِ مجازات، اصلاحش می کند .

.

الفصل السابع : آفات التأديب7 / 1الإفراطُ فِی الرِّفقِ وَالمَحَبَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ قَوما أحَبّوا قَوما حَتّی هَلَکوا فی مَحَبَّتِهِم فَلا تَکونوا کَهُم ، و إنَّ قَوما أبغَضوا قَوما حَتّی هَلَکوا فی بُغضِهِم فَلا تَکونوا کَهُم (1) . (2)

الإمام علیّ علیه السلام مِن کِتابٍ لَهُ إلی بَعضِ عُمّالِهِ :وَاخلِطِ الشِّدَّهَ بِضِغثٍ (3) مِنَ اللِّینِ ، وَارفُق ما کانَ الرِّفقُ أرفَقَ ، وَاعتَزِم بِالشِّدَّهِ حینَ لا تُغنی عَنکَ إلّا الشِّدَّهُ . (4)

الإمام الباقر علیه السلام :شَرُّ الآباءِ مَن دَعاهُ البِرُّ إلَی الإِفراطِ ، وشَرُّ الأَبناءِ مَن دَعاهُ التَّقصیرُ إلَی العُقوقِ . (5)

راجع : المحبّه فی الکتاب والسنّه : ص 125 (القسم الأوّل / الفصل السادس : آداب المحبّه / الإفراط فی المحبّه).

.

1- .. فی کنز العمّال : «مثلهم» بدل «کهم» فی الموردین.
2- .. فردوس الأخبار : ج 1 ص 291 ح 919 عن عبداللّه بن جعفر ، کنز العمّال : ج 9 ص 45 ح 24857 .
3- .. الضِّغثُ فی الأصل : قَبضهُ حشیش مختلط یابسها بشیءٍ مِن الرّطب، فاستعارَ اللفظه هاهنا ؛ والمراد : امزج الشدَّهَ بشیءٍ من اللِّین فاجعلهما کالضِّغث (شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 17 ص 4) .
4- .. نهج البلاغه : الکتاب 46 ، بحار الأنوار: ج 33 ص 482 ح 687.
5- .. تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 320 ، الجوهره : ص 52 وراجع : تاریخ دمشق : ج 19 ص 465 .

فصل هفتم : آفات ادب آموزی (تربیت)

7 / 1 زیاده روی در نرمش و محبّت

فصل هفتم : آفات ادب آموزی (تربیت)7 / 1زیاده روی در نرمش و محبّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گروهی چنان گروهی را دوست داشتند که در راه دوستی آنان ، نابود شدند . شما مانند ایشان نباشید . و گروهی چنان گروهی را دشمن داشتند که در راه دشمنی با آنان ، نابود شدند . مانند اینان نیز نباشید.

امام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از کارگزارانش :سختگیری را با اندکی نرمی (ملایمت) در آمیز ، و تا زمانی که نرمشْ کارسازتر است ، نرم باش ، و آن جا که جز سختگیری چاره ای نمی یابی ، سختگیری در پیش گیر.

امام باقر علیه السلام :بدترین پدر ، کسی است که نیکی [و محبّت] ، او را به افراط کشانَد ، و بدترین فرزند ، کسی است که کوتاهی کردن ، او را به نافرمانی [از والدین]بکشاند.

ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 227 (بخش اوّل / فصل ششم : آداب دوستی / زیاده روی در دوستی) .

.

7 / 2كَثرَةُ العِتابِالإمام علىّ عليه السلام :لا تُكثِرِ العِتابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ ، ويَجُرُّ إلَى البِغضَهِ ، وَاستَعتِب مَن رَجَوتَ إعتابَهُ . (1)

عنه عليه السلام :لا تُكثِرَنَّ العِتابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ ، ويَجُرُّ إلَى البَغيضَهِ ، وكَثرَتُهُ مِن سوءِ الأَدَبِ . (2)

عنه عليه السلام :الإِفراطُ فِى المَلامَهِ يَشُبُّ نيرانَ اللَّجاجِ . (3)

عنه عليه السلام :إيّاکَ أن تُكَرِّرَ العَتبَ ؛ فَإِنَّ ذلکَ يُغرى بِالذَّنبِ ، ويُهَوِّنُ العَتبَ . (4)

7 / 3الغَضَبُالكافى عن علىّ بن أسباط عن بعض أصحابنا :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الأَدَبِ عِندَ الغَضَبِ . (5)

.

1- .. تحف العقول: ص 84 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 93 وليس فيه ذيله ، غرر الحكم: ج 6 ص 336 ح 10412 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 77 ص 231 ح 2؛ كنز العمّال: ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ نحوه.
2- .. كنز الفوائد: ج 1 ص 93 ، تحف العقول: ص 84 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 519 ح 9424 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 74 ص 166 ح 29 ؛ كنز العمّال: ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .
3- .. تحف العقول : ص 84 ، غرر الحكم: ج 2 ص 43 ح 1768 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 212 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّه .
4- .. غرر الحكم : ج 3 ص 22 ح 3748 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 163 ح 3481 ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 260 ح 16653 .
5- .. الكافى: ج 7 ص 260 ح 3 ، تهذيب الأحكام: ج 10 ص 148 ح 589 ، المحاسن: ج 1 ص 427 ح 984 ، بحار الأنوار: ج 79 ص 102 ح 2.

7 / 2 زیاد گِله کردن
7 / 3 خشم

7 / 2زیاد گِله کردنامام علی علیه السلام :زیاد گِله مکن که کینه می آورد و به نفرت می انجامد . از کسی گِله کن که امید پوزش خواهی از او داری.

امام علی علیه السلام :زیاد گِله مکن که این کار ، کینه می آورد و به نفرت می انجامد. زیاد گِله کردن ، از بی ادبی است.

امام علی علیه السلام :افراط در سرزنش ، آتش لجاجت را شعله ور می سازد.

امام علی علیه السلام :از گِله کردن های مکرّر بپرهیز ؛ زیرا این کار به [پافشاری بر] گناه وا می دارد و گِله را بی ارزش می سازد.

7 / 3خشمالکافی به نقل از علی بن اسباط، از یکی از شیعیان :پیامبر خدا از ادب [و تنبیه]کردن در هنگام خشم ، نهی فرمود.

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا أدَبَ مَعَ غَضَبٍ . (1)

7 / 4الخُشونَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ لَيِّنٌ هيِّنٌ سَمِحٌ ، لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ . وَالكافِرُ فَظٌّ غَليظٌ ، لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وفيهِ جَبَرِيَّهٌ (2) . (3)

الكافى عن يونس بن رباط عن الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «رَحِمَ اللّهُ مَن أعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ» . قالَ : قُلتُ : كَيفَ يُعينُهُ عَلى بِرِّهِ ؟ قالَ : يَقبَلُ مَيسورَهُ ، ويَتَجاوَزُ عَن مَعسورِهِ ، ولا يُرهِقُهُ ولا يَخرَقُ بِهِ (4) ، فَلَيسَ بَينَهُ وبَينَ أن يَصيرَ فى حَدٍّ مِن حُدودِ الكُفرِ إلّا أن يَدخُلَ فى عُقوقٍ أو قَطيعَهِ رَحِمٍ . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «الجَنَّهُ طَيِّبَهٌ طَيَّبَهَا اللّهُ وطَيَّبَ ريحَها ، يوجَدُ ريحُها مِن مَسيرَهِ ألفَى عامٍ ، ولا يَجِدُ ريحَ الجَنَّهِ عاقٌّ ولا قاطِعُ رَحِمٍ ولا مُرخِى الإِزارِ خُيَلاءَ (5) » . (6)

.

1- .. غرر الحكم : ج 6 ص 361 ح 10529 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9654 .
2- .. يقال : فيه جَبَرِيَّه : أى كِبْر (الصحاح : ج 2 ص 608 «جبر»).
3- .. الأمالى للطوسى : ص 366 ح 777 عن علىّ بن علىّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن النزّال بن سبره عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 391 ح 53.
4- .. قوله صلى الله عليه و آله «ولايرهقه» : أى لا يسفّه عليه ولايظلمه ؛ من الرَّهَق محرَّكَه. أو : لا يحمل عليه ما لا يطيقه ؛ من الإرهاق ، يقال : لا يرهقنى لا أرهقَكَ اللّه ، أى لا أعسَرَک اللّه . والخرق بالضمّ والتحريک : ضدّ الرفق (مرآه العقول : ج 21 ص 87).
5- .. الخُيَلاء والخِيلاء : الكِبْر والعُجْب (النهايه : ج 2 ص 93 «خيل»).
6- .. الكافى: ج 6 ص 50 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 113 ح 390 ، مستطرفات السرائر : ص 85 ح 30 ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 199 ح 27644 .

7 / 4 خشونت

امام علی علیه السلام :هنگام خشم ، ادب نباید کرد (/ تأدیب اثر ندارد) . (1)

7 / 4خشونتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، نرم خو ، مهربان و باگذشت است و دارای خوی نیک است و کافر ، درشت خوی و خشن است و بدخوی و متکبّر.

الکافی به نقل از یونس بن رباط :از امام صادق علیه السلام شنیدم : «پیامبر خدا فرمود : رحمت خدا بر آن کس که فرزندش را بر نیکی [و فرمانبری اش از والدین] یاری برساند!». گفتم : چگونه او را بر نیکی کردن [و فرمان برداری اش] یاری می رسانَد؟ فرمود : «کار اندک او را بپذیرد و از کاری که برایش دشوار است ، چشم بپوشد و بیش از توانش از او تکلیف نخواهد ، و با او خشونت نورزد ؛ زیرا میان او و وارد شدن فرزندش به مرزی از مرزهای کفر ، جز این نیست که آن فرزند ، وارد نافرمانی از والدین و یا قطع رَحِم شود. (2) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود : بهشت ، خوش است . خداوند ، آن را خوش قرار داده و بوی آن را خوش گردانیده است و از فاصله هزار سال ، بویش به مشام می رسد ؛ امّا کسی که نافرمانی والدین کند ، یا قطع رَحِم نماید ، یا متکبّرانه راه برود ، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد».

.

1- .شارح غُرر الحکم ، این جمله را به گونه دیگری ترجمه و شرح کرده است : «نیست ادبی با خشمی» ؛ یعنی کسی که می خواهد باادب باشد ، باید خشم را فرو خورد و هر کس خشم بر او غلبه کند ، رعایتِ آداب نمی تواند بکند و نمی شود که سبُکی و بی ادبی نکند .
2- .مقصود ، این است که اگر پدر ، با فرزندش به درستی رفتار نکند و بر خلاف توصیه هایی که در این حدیث گفته شده است، با او رفتار نماید ، ممکن است فرزند به مسیر نافرمانی از پدر و قطع ارتباط با او کشانده شود، که این خود ، نوعی کفر یا ناسپاسی است .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلِّموا ولا تُعَنِّفوا ، فَإِنَّ المُعَلِّمَ خَيرٌ مِنَ المُعَنِّفِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لِسانُ الجَهلِ الخُرقُ . (2)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ هُوَ الكَيِّسُ (3) الفَطِنُ ، بِشرُهُ فى وَجهِهِ . . . لا يَغلُظُ عَلى مَن دونَهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ لَهُ قُوَّهٌ فى دينٍ . . . ولا فَظٌّ ولا غَليظٌ . (5)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ :لا تَكُن فَظّا غَليظا يَكرَهُ النّاسُ قُربَكَ . (6)

7 / 5التَّحقيرُرسولُ اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُحَقِّرَنَّ أحَدا مِنَ المُسلِمينَ ، فَإِنَّ صَغيرَهُم عِندَ اللّهِ كَبيرٌ . (7)

.

1- .. منيه المريد: ص 193 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 102 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 9 ؛ شُعب الإيمان: ج 2 ص 276 ح 1749 ، الفقيه والمتفقّه: ج 2 ص 137 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال: ج 10 ص 249 ح 29331 .
2- .. غرر الحكم : ج 5 ص 124 ح 7613 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 419 ح 7093 .
3- .. الكَيِّس : العاقل . والكَيِّس فى الأُمور يجرى مجرى الرِّفق فيها (النهايه : ج 4 ص 217 و 218 «كيس»).
4- .. الكافى: ج 2 ص 226 و 228 ح 1 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 364 و 366 ح 70 .
5- .. الكافى: ج 2 ص 231 ح 4 ، الخصال : ص 571 ح 2 عن أبى سليمان الحلوانى ، أعلام الدين : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 271 ح 3.
6- .. تحف العقول : ص 304 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 283 ح 1.

7- .. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 31 ؛ تفسير الثعلبى : ج 2 ص 132 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 16 ح 43741 .

7 / 5 تحقیر کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آموزش دهید و خشونت نورزید ؛ زیرا آموزش دهنده ، بهتر [و مؤثّرتر]از کسی است که خشونت به کار می برَد .

امام علی علیه السلام :خشونت ، زبان نادانی است.

امام علی علیه السلام :مؤمن ، زیرک و باهوش است . چهره اش شاد است ... و با زیردستش خشونت نمی ورزد .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، در دینش نیرومند است ... . نه درشت خوی است ، و نه خشن .

امام صادق علیه السلام در اندرز به عبد اللّه بن جُندَب :درشت خوی و خشن مباش که مردم ، نزدیک شدن به تو را ناخوش می دارند.

7 / 5تحقیر کردن و به رخ کشیدن عیبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ یک از مسلمانان را کوچک مشمار ؛ زیرا کوچک آنان در نزد خداوند ، بزرگ است.

.

7 / 6التَّعييرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا زَنَت خادِمُ أحَدِكُم فَليَجلِدهَا الحَدَّ ولا يُعَيِّرها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن عَيَّرَ مُؤمِنا بِشَىءٍ ، لَم يَمُت حَتّى يَركَبَهُ . (2)

7 / 7الضَّربُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ظَهرُ المُؤمِنِ حِمىً (3) إلّا بِحَقِّهِ . (4)

صحيح مسلم عن عائشه :ما ضَرَبَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله شَيئا قَطُّ بِيَدِهِ ، ولَا امرَأَةً ولا خادِما ، إلّا أن يُجاهِدَ فى سَبيلِ اللّهِ . (5)

تنبيه الخواطر عن عائشه :ما ضَرَبَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله مَملوكا قَطُّ ولا غَيرَهُ إلّا فى سَبيلِ اللّهِ، ولَا انتَصَرَ قَطُّ لِنَفسِهِ إلّا أن يُقيمَ حَدّا مِن حُدودِ اللّهِ . (6)

.

1- .. مسند ابن حنبل : ج 3 ص 406 ح 9461 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 160 ح 4470 ، سنن الدار قطنى : ج 3 ص 160 ح 231 وفيهما «أمه» بدل «خادم» وكلها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 5 ص 337 ح 13115 ، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 57 وراجع : السنن الكبرى للنسائى : ج 4 ص 299 ح 7242 .
2- .. الكافى: ج 2 ص 356 ح 2 عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 295 ح 2 عن منصور بن حازم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 47 ، الاختصاص : ص 229 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 384 ح 2.
3- .. هذا شىء حِمىً : أى مَحظور لا يُقرب (النهايه : ج 1 ص 447 «حما»).
4- .. المعجم الكبير : ج 17 ص 180 ح 476 عن عصمه ، كنز العمّال : ج 1 ص 93 ح 406 ؛ جامع الأحاديث للقمّى : ص 98 عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 444 ح 1550 وفيهما «من حدّ» بدل «بحقّه» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 151 ح 18.

5- .. صحيح مسلم : ج 4 ص 1814 ح 79 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 272 ح 24089 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 324 ح 20788 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 240 ح 488 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 7 ص 221 ح 18715 .
6- .. تنبيه الخواطر : ج 2 ص 26.

7 / 6 سرزنش کردن
7 / 7 زدن

7 / 6سرزنش کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خدمتکار یکی از شما زنا کرد ، او را حد بزند ، امّا سرزنشش نکند (به روی او نیاوَرَد) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند ، نمی میرد تا آن که خودش مرتکب آن شود.

7 / 7زدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[تازیانه زدن به] پشت مؤمن ، ممنوع است ، مگر به حق .

صحیح مسلم به نقل از عایشه :پیامبر خدا ، هرگز چیزی را یا زنی را و یا خدمتکاری را با دستش نزد ، مگر برای آن که در راه خدا جهاد کند.

تنبیه الخواطر به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز غلام و غیر غلامی را نزد ، مگر در راه خدا ، و هرگز برای خود انتقام نگرفت ، مگر زمانی که پای اجرای حدّی از حدود الهی در میان بود.

.

الإمام علیّ علیه السلام :اِضرِب خادِمَکَ فی مَعصِیَهِ اللّهِ عز و جل ، وَاعفُ عَنهُ فیما یَأتی إلَیکَ . (1)

عدّه الداعی :قالَ بَعضُهُم : شَکَوتُ إلی أبِی الحَسَنِ موسی علیه السلام اِبنا لی فَقالَ : لا تَضرِبهُ ، وَاهجُره ولا تُطِل . (2)

7 / 8التَّعَدّی عَنِ الحَدِّرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا تَضرِبَنَّ أدَبا فَوقَ ثَلاثٍ ، فَإِنَّکَ إن فَعَلتَ فَهُوَ قِصاصٌ یَومَ القِیامَهِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :أدِّب صِغارَ أهلِ بَیتِکَ بِلِسانِکَ عَلَی الصَّلاهِ وَالطَّهورِ ، فَإِذا بَلَغوا عَشرَ سِنینَ فَاضرِب ولا تُجاوِز ثَلاثا . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ أمیرَ المُؤمِنینَ علیه السلام ألقی صِبیانُ الکُتّابِ ألواحَهُم بَینَ یَدَیهِ لِیَخیرَ بَینَهُم . فَقالَ : أما إنَّها حُکومَهٌ وَالجَورُ فیها کَالجَورِ فِی الحُکمِ ، أبلِغوا مُعَلِّمَکُم إن ضَرَبَکُم فَوقَ ثَلاثِ ضَرَباتٍ فِی الأَدَبِ اقتُصَّ مِنهُ . (5)

.

1- .. تهذیب الأحکام : ج 10 ص 27 ح 84 عن طلحه بن زید عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، غرر الحکم : ج 2 ص 194 ح2350 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 77 ح 1870 کلاهما نحوه ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 340 ح 34167 .
2- .. عدّه الداعی : ص 79 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 99 ح 74.
3- .. تنبیه الخواطر : ج 2 ص 155.
4- .. تنبیه الخواطر : ج 2 ص 155.
5- .. الکافی: ج 7 ص 268 ح 38 ، تهذیب الأحکام : ج 10 ص 149 ح 599 کلاهما عن السکونی ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 582 ح 34971 .

7 / 8 از اندازه گذشتن

امام علی علیه السلام :خدمتکارت را اگر معصیت خدا کرد ، بزن ؛ امّا اگر در حقّ تو خطایی از او سر زد ، گذشت کن.

عدّه الداعی :شخصی گفت که نزد امام رضا علیه السلام از فرزندم شکایت کردم . فرمود : «او را نزن ؛ بلکه با او قهر کن؛ امّا زمان آن را به درازا مکشان».

7 / 8از اندازه گذشتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای ادب کردن (تنبیه)، بیش از سه ضربه مزن که اگر چنین کنی ، در روز قیامت ، قصاص خواهی شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خردسالان خانواده ات را برای نماز و طهارت، با زبانت تربیت کن و چون به ده سالگی رسیدند ، [برای این کار] بزن؛ ولی از سه ضربه تجاوز مکن.

امام صادق علیه السلام :کودکان مکتب خانه ، مشق هایشان را در برابر امیر مؤمنان علیه السلام نهادند تا از بین آنها بهترینش را انتخاب کند. فرمود : «هان! این ، نوعی داوری است و بی عدالتی در آن ، چونان بی عدالتی در قضاوت کردن است . به معلّمتان بگویید که اگر برای تنبیه ، بیش از سه ضربه بزنند ، قصاص خواهد شد».

.

الکافی عن إسحاق بن عمّار :قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام : رُبَّما ضَرَبتُ الغُلامَ فی بَعضِ ما یَحرُمُ ! فَقالَ : وکَم تَضرِبُهُ ؟ فَقُلتُ : رُبَّما ضَرَبتُهُ مِئَةً . فَقالَ : مِئَةً مِئَةً ؟ ! فَأَعادَ ذلِکَ مَرَّتَینِ ، ثُمَّ قالَ : حَدَّ الزِّنا ؟ ! اِتَّقِ اللّهَ ! فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، فَکَم یَنبَغی لی أن أضرِبَهُ ؟ فَقالَ : واحِدا . فقلت : وَاللّهِ لَو عَلِمَ أنّی لا أضرِبُهُ إلّا واحِدا ما تَرَکَ لی شَیئا إلّا أفسَدَهُ ! فَقالَ : فَاثنَتَینِ . فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ هذا هُوَ هَلاکی إذا . قالَ : فَلَم أزَل اُماکِسُهُ حَتّی بَلَغَ خَمسَةً ، ثُمَ غَضِبَ فَقالَ : یا إسحاقُ ، إن کُنتَ تَدری حَدَّ ما أجرَمَ فَأَقِمِ الحَدَّ فیهِ ولا تَعَدَّ حُدودَ اللّهِ . (1)

.

1- .. الکافی: ج 7 ص 267 ح 34 ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 339 ح 34165 .

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : گاهی اوقات بچّه را به خاطر کار حرامی که مرتکب شده است ، می زنم . فرمود : «چند ضربه می زنی؟» . گفتم : گاهی صد ضربه می زنم. فرمود : «صد تا؟! صد تا»؟!». امام علیه السلام دو بار آن را تکرار کرد و سپس فرمود : «حدّ زنا؟! از خدا بترس!» . گفتم : فدایت شوم ، چند ضربه باید بزنم؟ فرمود : یکی. گفتم : به خدا سوگند ، اگر بداند که یک ضربه بیشتر به او نمی زنم ، روزگارم را سیاه می کند! فرمود : «پس ، دو تا». گفتم : فدایت شوم ! باز هم روزگارم تباه می شود . آن قدر با امام علیه السلام چک و چانه زدم که به پنج ضربه رساند . سپس با عصبانیّت فرمود: «ای اسحاق! اگر حدّ جرمی را که مرتکب می شود ، می دانی ، آن حد را بر او جاری کن و از حدود خدا ، فراتر مرو».

.

ص: 318

. .

8 . اذان

اشاره

10 . اذاندرآمدفصل یکم : تشریع اذانفصل دوم : بندهای اذانفصل سوم : تفسیر اذانفصل چهارم : ارزش اذان و مؤذّنفصل پنجم : برکات اذانفصل ششم : آداب اذانفصل هفتم : اذان گوهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

.

درآمد

اذان ، در لغت

اذان ، در قرآن و حدیث

اشاره

درآمداذان ، در لغتاذان ، اسم مصدر از ریشه «أذن» به معنای علم و اعلام است . ابن فارس در معنای این واژه می گوید : الهَمزَهُ وَ الذّالُ وَ النّونُ أصلانِ مُتَقارِبانِ فِی المَعنی ، مُتَباعِدانِ فِی اللَّفظِ: أحَدُهُما أُذُنُ کُلِّ ذی أُذُنٍ ... . وَالأَصلُ الآخَرُ العِلمُ وَالإِعلامُ، تَقولُ العَرَبُ : «قَد أذِنتُ بِهذَا الأَمرِ» أی عَلِمتُ و «آذَنَنی فُلانٌ» أعلَمَنی ... . وَ مِنَ البابِ الأَذانُ ، وَ هُوَ اسمُ التَّأذینِ ، کَما أنَّ العَذابَ اسمُ التَّعذیبِ . (1) أذن (همزه و ذال و نون) ، دو ریشه معنایی دارد که در معنا به هم نزدیک اند و در لفظ ، از هم دور . یکی از آن دو ، به معنای گوش است ... و دیگری به معنای آگاهی و آگاه ساختن . عرب می گوید : «قد أذنتُ بهذا الأمر» یعنی: از آن آگاه شدم . و می گوید : «و آذننی فلان» یعنی: فلانی مرا آگاه ساخت ... . و از همین معناست «اذان» که اسم از «تأذین» (از باب تفعیل) است ، چنان که «عذاب» اسم از «تعذیب» است .

اذان ، در قرآن و حدیثدر قرآن ، واژه «أذان» و مشتقّات از مادّه «أذن» ، در همان معنای لغوی استعمال

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 75 و 77 مادّه «أذن» .

1 . آغاز تشریع اذان

شده اند ، مانند : «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ . 1 و [این،] اعلامی از جانب خدا و پیامبر او به مردم در روز حجّ اکبر است» . «ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ . (1) سپس اعلام کننده ای، بانگ زد که : ای کاروانیان! شما سارق هستید» . «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . (2) و اعلام کننده ای از میانشان بانگ زد که : لعنت خدا بر ستمگران باد!» . نکته قابل توجّه ، این که : در قرآن ، واژه «اذان» در معنای مصطلح آن ، یعنی اَذکار ویژه ای که در اسلام برای اعلام وقت نماز تشریع شده است ، به کار نرفته است و تنها یک بار ، با جمله «إِذَا نُودِىَ لِلصَّلَاةِ ؛ (3) هر گاه برای نماز ندا داده شد» به این معنا اشاره شده است . به عکس ، در احادیث اسلامی بر اساس جستجویی که به طور اجمالی انجام گرفت کلمه «أذان» ، تنها در معنای مصطلح آن ، کار برد دارد ؛ معنایی که هم اکنون موضوع تحقیق و بررسی است . اینک ، اشاره ای کوتاه به آنچه در فصل های آینده خواهد آمد :

1 . آغاز تشریع اذاننخستین نکته مهمّی که در باره این سنّت مهمّ اسلامی ، قابل توجّه است ، نقد احادیثی است که تشریع اذان را بر اساس رؤیای عبد اللّه بن زید بن عاصم ذکر

.

1- .یوسف : آیه 70 .
2- .اعراف : آیه 44 .
3- .جمعه : آیه 9 .

2 . حکمت اذان

الف - حکمت فردی
ب - حکمت اجتماعی

3 . چگونگی اذان

می کنند . برای این منظور ، ما ابتدا احادیث قابل قبول در باره خاستگاه تشریع اذان را می آوریم و سپس به نقل احادیثی می پردازیم که در آن ، اهل بیت علیهم السلام ، استناد آغاز اذان به رؤیای عبد اللّه بن زید را به شدّت رد کرده اند و در ادامه در یک تحلیل دقیق علمی ، بی پایه بودن روایات رؤیا را اثبات می نماییم.

2 . حکمت اذاندر باره حکمت تشریع اذان ، نکات متعدّدی ذکر شده است که همگی در واقع ، به دو نکته اصلی باز می گردند :

الف حکمت فردیاذان ، اعلام وقت نماز و دعوت یکایک مسلمانان به بهترین کار ، یعنی ارتباط با خدای بی نیاز برای رسیدن به رستگاری و کامیابیِ مطلق است.

ب حکمت اجتماعیاذان ، علاوه بر یادآوریِ وظیفه فردی ، یک شعار سیاسی اجتماعی نیز هست . کلام امام رضا علیه السلام : «مجاهرا بالإیمان ، معلنا بالإسلام ؛ (1) آشکار کننده ایمان و علنی سازنده اسلام است» در تبیین فلسفه تشریع اذان ، اشاره به این نکته مهم است که تنها ، ارتباط پنهانی و فردی با خدا ، کافی نیست و در جوامع اسلامی ، در هر شب و روز ، باید شعار توحید و نفی شرک و دعوت به ارزش های دینی با صدای بلند تکرار شود . تکرار این شعار ، نه تنها زمینه را برای تداوم حاکمیّت اسلام در جوامع اسلامی فراهم می کند ، بلکه در کنار استقرار ارزش های دینی ، می تواند موجب انتقال این فرهنگ به سایر جوامع گردد .

3 . چگونگی اذانیکی از مسائل مهم در مبحث تشریع اذان ، چگونگی اذان و تعداد بندهای آن است

.

1- .ر . ک : ص 354 ح 16 .

4 . تفسیر حقیقت اذان

5 . ارزش اذان و مؤذّن

که در فصل دوم بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام به آن پرداخته ایم و در ادامه توضیح داده ایم که چگونه پس از پیامبر اسلام ، برخی از بندهای آن ، تغییر کرد .

4 . تفسیر حقیقت اذانبندهای نورانی اذان را دو گونه می توان تفسیر کرد : یکی تفسیر ظاهر آن ، و دیگری تفسیر باطن (حقیقت) آن . فصل سوم ، به احادیثی اختصاص دارد که نکات مهمّی را در مورد تبیین حقیقت اذان مطرح کرده اند . توجّه به این نکات ، بخصوص در هنگام نماز ، اهمّیت فراوانی برای اهل مراقبت دارد و به نمازگزار ، آمادگی بیشتری برای برخورداری از برکات این فریضه مهم می دهد .

5 . ارزش اذان و مؤذّناز منظر احادیث اسلامی ، اذان ، چراغی است که به دل ها نور می دهد ، جان ها را به آسایش و آرامش در سایه ذکر خدا دعوت می کند و فرشتگان آسمان ها به این فریادِ روح افزا گوش فرا می دهند و برای امّت محمّد صلی الله علیه و آله استغفار می کنند . اذان ، فرشتگان را در صفوف بلندی که شرق و غرب جهان را در می نوردد و گاه ، میان زمین و آسمان را پر می کند ، با نمازگزار، همراه می سازد. و برای مؤذّن ، این فضیلت، بس که همچون پیامبران ، مردم را به خدا فرا می خواند و امین امّت اسلامی است ، دست خدای مهربان را بر سر دارد و هنگامی که به یگانگی او شهادت می دهد ، هر تر و خشکی در جهان ، او را تصدیق می کند . اذان ، یکی از اسباب بزرگ شناخت خداوند است و بهشت را برای مؤذّن ، واجب می گرداند. مؤذّن ، در قبر نمی پوسد و در قیامت ، در حال اذان گفتن ، از قبر خارج می گردد و سرفراز در صحنه قیامت همراه با پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان محشور می گردد ... .

.

6 . حقّ مؤذّن

7 . برکات اذان

8 . آداب اذان

باری ، گفتن اذان ، به قدری فضیلت دارد که اگر مردم ، دیده برزخی داشته باشند و آثار و برکات معنوی آن را ببینند ، برای درک فضیلت آن ، به اصرار، بر یکدیگر پیشی می گیرند؛ امّا با این همه چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش بینی نموده است در تاریخ اسلام ، غالبا جز افراد طبقه محروم ، کسی متصدّی این مسئولیت نشده است ، آن گونه که بلال ، مؤذّن پیامبر خدا ، بزرگِ آنان شمرده می شود .

6 . حقّ مؤذّنمؤذّن ، به دلیل آن که یادآور خداوند متعال و خدمت گزار جامعه اسلامی در برپایی فریضه الهی است ، از حقّ ویژه ای برخوردار است و سپاس گزاری از او لازم است .

7 . برکات اذانبی تردید ، حکمت اصلی در تشریع اذان ، همان است که در بند 2 ملاحظه شد ؛ امّا در کنار آن ، آثار و برکاتِ فراوانی وجود دارد که در فصل پنجم خواهد آمد . یکی از مهم ترین برکات آن که در احادیث بسیاری مورد تأکید است ، دور کردن شیطان از انسان است و از این رو ، بر گفتن اذان در گوش نوزاد ، توصیه و تأکید شده است.

8 . آداب اذانآداب اذان ، به چهار دسته تقسیم می شود: دسته اوّل . آداب انتخاب مؤذّن که اذان گو باید از نظر دینداری ، اخلاق و نیز فصاحت و زیبایی صدا ، شایستگی لازم را داشته باشد. دسته دوم . آدابی که مؤذّن باید هنگام گفتن اذان رعایت کند ، مانند : طهارت ، بلند کردن صدا ، رعایت تجوید و ترتیل ، فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام شهادت بر رسالت او ، فاصله انداختن میان اذان و اقامه ، خواندن دعای مأثور (رسیده از اهل بیت علیهم السلام) پس از پایانِ آن ، سجود میان اذان و اقامه ، اجتناب از آوازه خوانی در گفتن

9 . اذانِ زنده در عصر حاضر

اذان ، پرهیز از سخن گفتن در میان آن و اجرت گرفتن برای آن . دسته سوم . آدابی که شنونده اذان باید آنها رعایت کند ، مانند : تکرار آنچه مؤذّن می گوید ، خواندن دعا و گفتن ذکر و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، پاسخگویی به مؤذّن و حاضر شدن در نماز جماعت اگر خارج از مسجد است و خارج نشدن از مسجد اگر داخل آن است . دسته چهارم . آدابی که برای ساختن مأذنه در احادیث اسلامی ذکر شده است و آن ، این است که محلّ اذان ، نباید به گونه ای بلند باشد که موجب سلب آسایش از همسایگان مسجد گردد . از این رو ، در روایتی آمده است که امیر مؤمنان ، هنگامی که مناره بلندی را دید ، دستور داد که آن را خراب کنند و فرمود که مناره مسجد نباید از سطح بام مسجد ، بلندتر باشد . نیز در روایت دیگری آمده است که هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور کند ، دستور می دهد مناره ها را خراب کنند . البتّه همان طور که اشاره شد ، این دستور ، مربوط به آن مواردی است که موجب تضییع حقوق دیگران باشد.

9 . اذانِ زنده در عصر حاضرآنچه در احادیث اسلامی در باره تشریع ، حکمت ، تفسیر ، فضیلت و برکات اذان آمده است ، به روشنی نشان می دهد که همه این موارد ، مربوط به اذانِ زنده است ، نه اذانی که از ضبط صوت و یا به صورت غیر زنده از صدا و سیما پخش می شود. بنا بر این ، پخش اذان از صدا و سیما ، گرچه لازم است ، امّا بی تردید ، خلأ اذانِ زنده را نمی تواند پر کند . از این رو ، برنامه ریزی برای پخش اذانِ زنده بخصوص در مساجد و مراکز دینی برای بهره گیری از برکات فراوان این سنّت بزرگ اسلامی ، ضروری است.

.

الفصل الأوّل : تشريع الأذان1 / 1بَدءُ تَشرِيعِ الأَذانِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِىَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُواْ الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ مَن أذَّنَ فِى السَّماءِ جِبريلُ عليه السلام . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عُلِّمَ الأَذانَ لَيلَةَ اُسرِىَ بِهِ ، وفُرِضَت عَلَيهِ الصَّلاةُ . (3)

عنه عليه السلام :لَمّا بُدِئَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِتَعليمِ الأَذانِ ، أتى جَبرَئيلُ عليه السلام بِالبُراقِ فَاستَعصَت عَلَيهِ ، فَقالَ لَها جَبرَئيلُ عليه السلام : اُسكُنى بُراقَهُ ، فَما رَكِبَكِ أحَدٌ أكرَمُ عَلَى اللّهِ مِنهُ . فَسَكَنَت . قالَ صلى الله عليه و آله : فَرَكِبتُها حَتَّى انتَهَيتُ إلَى الحِجابِ الَّذى يَلِى الرَّحمنَ عَزَّ رَبُّنا وجَلَّ ، فَخَرَجَ مَلَكٌ مِن وَراءِ الحِجابِ ، فَقالَ : اَللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ ، قالَ صلى الله عليه و آله : قُلتُ : يا جَبرَئيلُ مَن هذَا المَلَكُ الكَريمُ ؟ قالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : وَالَّذى أكرَمَكَ بِالنُّبُوَّةِ ، ما رَأَيتُ هذَا المَلَكَ قَبلَ ساعَتى هذِهِ ! فَقالَ المَلَكُ : اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ . فَنودِىَ مِن وَراءِ الحِجابِ : صَدَقَ عَبدى أنَا أكبَرُ أنَا أكبَرُ . قالَ صلى الله عليه و آله : فَقالَ المَلَكُ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ . فَنودِىَ مِن وَراءِ الحِجابِ : صَدَقَ عَبدى أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا . قالَ صلى الله عليه و آله : فَقالَ المَلَكُ : أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . فَنودِىَ مِن وَراءِ الحِجابِ : صَدَقَ عَبدى أنَا أرسَلتُ مُحَمَّدارَسولاً . قالَ صلى الله عليه و آله : فَقالَ المَلَكُ : حَىَّ عَلَى الصَّلاةِ ، حَىَّ عَلَى الصَّلاةِ . فَنودِىَ مِن وَراءِ الحِجابِ : صَدَقَ عَبدى ودَعا إلى عِبادَتى . قالَ صلى الله عليه و آله : فَقالَ المَلَكُ : حَىَّ عَلَى الفَلاحِ ، حَىَّ عَلَى الفَلاحِ . فَنودِىَ مِن وَراءِ الحِجابِ : صَدَقَ عَبدى ودَعا إلى عِبادَتى . قالَ صلى الله عليه و آله : فَقالَ المَلَكُ : حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ ، حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ . فَنودِىَ مِن وَراءِ الحِجابِ : صَدَقَ عَبدى و دَعا إلى عِبادَتى ، قَد أفلَحَ مَن واظَبَ عَلَيها . قالَ صلى الله عليه و آله : فَيَومَئِذٍ أكمَلَ اللّهُ تَعالى لِىَ الشَّرَفَ عَلَى الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ . (4)

.

1- .. الجمعه : 9.
2- .. المطالب العاليه : ج 1 ص 63 ح 224 عن كثير بن مرّه الحضرمى ، الفردوس : ج 1 ص 32 ح 52 عن الوليد بن مرّه .
3- .. كنز العمّال : ج 12 ص 350 ح 35354 نقلاً عن ابن مردويه عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عليهماالسلام .
4- .. صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 227 ح 115 ، عوالى اللآلى: ج 1 ص 26 ح 8 نحوه و كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 151 ح 47 .

فصل یکم : تشریع اذان

1 / 1 آغاز تشریع اذان

فصل یکم : تشریع اذان1 / 1آغاز تشریع اذانقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه ندا داده شد ، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را وا گذارید . این برای شما بهتر است ، اگر بدانید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین کسی که در آسمانْ اذان گفت ، جبرئیل علیه السلام بود.

امام علی علیه السلام :در شبی که پیامبر خدا به معراج برده شد ، اذان به او آموخته شد و نماز بر او واجب گردید.

امام علی علیه السلام :چون آموختن اذان به پیامبر خدا آغاز گردید ، جبرئیل علیه السلام بُراق (1) را آورد . بُراق در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله چموشی کرد . جبرئیل علیه السلام به او گفت : «آرام بگیر ، ای براق ؛ زیرا [تاکنون]کسی بر تو سوار نشده که نزد خداوند ، گرامی تر از ایشان باشد» . پس بُراق ، آرام گرفت. پیامبر خدا فرمود : «بر بُراق نشستم تا به حجابی رسیدم که خدای رحمان ، پروردگار ما عز و جل ، در پس آن بود. (2) در این هنگام ، فرشته ای از پس حجاب در آمد و گفت : اللّه أکبر ، اللّه أکبر . گفتم : ای جبرئیل! این فرشته ارجمند کیست؟ جبرئیل علیه السلام گفت : سوگند به آن که تو را به نبوّتْ مفتخر ساخت ، تا پیش از این لحظه این فرشته را ندیده بودم! فرشته گفت : اللّه أکبر ، اللّه أکبر . از پس حجاب ، ندا آمد : بنده ام راست می گوید . من بزرگ ترم ، من بزرگ ترم» . پیامبر خدا فرمود : «آن فرشته گفت : أشهد أن لا إله إلّا اللّه ، أشهد أن لا إله إلّا اللّه . از پس حجاب ، ندا آمد : بنده ام راست می گوید . اللّه ، منم و معبودی [راستین] ، جز من نیست» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فرشته گفت : أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه ، أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه . از پس حجاب ، ندا آمد : بنده ام راست می گوید . من ، محمّد را به پیامبری فرستادم» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فرشته گفت : حَیَّ علی الصلاه ، حَیَّ علی الصلاه . از پس حجاب ، ندا آمد : بنده ام راست می گوید و به عبادت من ، دعوت کرد» . پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود : «فرشته گفت : حَیَّ علی الفلاح ، حَیَّ علی الفلاح . از پس حجاب ، ندا آمد : بنده ام راست می گوید ، و به عبادت من ، دعوت کرد» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فرشته گفت : حَیَّ علی خیر العمل ، حَیَّ علی خیر العمل . از پس حجاب ، ندا آمد : بنده ام راست می گوید و به عبادت من ، دعوت کرد . هر آن کس که بر آن (عبادت من) مواظبت کرد ، رستگار شد» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «در آن روز ، خدای متعال ، برتریِ مرا بر اوّلین و آخرین [انسان ها] به کمال رسانْد» .

.

1- .بُراق ، حیوانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن به معراج رفت و کوچک تر از قاطر و بزرگ تر از الاغ بود (مجمع البحرین : مادّه «برق») .
2- .اشاره به موقعیتی ویژه از قرب الهی است ، وگرنه خداوند متعال مکان ندارد و بیرون از مکان و زمان است .

ص: 328

. .

ص: 329

. .

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا اُسرِیَ بِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله إلَی السَّماءِ فَبَلَغَ البَیتَ المَعمور (1) ، وحَضَرَتِ الصَّلاهُ ، فَأَذَّنَ جَبرَئیلُ علیه السلام وأقامَ ، فَتَقَدَّمَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وصَفَّ المَلائِکَهُ وَالنَّبِیُّونَ خَلفَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله . (2)

تهذیب الأحکام عن زراره عن الإمام الباقر علیه السلام :لَمّا اُسرِیَ بِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَبَلَغَ البَیتَ المَعمورَ ، حَضَرَتِ الصَّلاهُ ، فَأَذَّنَ جَبرَئیلُ علیه السلام وأقامَ ، فَتَقَدَّمَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وصَفَّ المَلائِکَهُ وَالنَّبِیّونَ خَلفَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله . قالَ : فَقُلنا لَهُ : کَیفَ أذَّنَ؟ فَقالَ : اللّهُ أکبَرُ اللّهُ أکبَرُ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ ، حَیَّ عَلَی الفَلاحِ حَیَّ عَلَی الفَلاحِ ، حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَلِ حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَلِ ، اللّهُ أکبرُ اللّهُ أکبَرُ ، لا إلهَ إلّا اللّهُ لا إلهَ إلّا اللّهُ . وَالإِقامَهُ مِثلُها ، إلّا أنَّ فیها «قَد قامَتِ الصَّلاهُ قَد قامَتِ الصَّلاهُ» بَینَ «حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَلِ حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَلِ» وبَینَ «اللّهُ أکبَرُ اللّهُ أکبَرُ» . فَأَمَرَ بِها رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِلالاً ، فَلَم یَزَل یُؤَذِّنُ بِها حَتّی قَبَضَ اللّهُ رَسولَهُ صلی الله علیه و آله . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :لَمّا اُسرِیَ بِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وحَضَرَتِ الصَّلاهُ ، فَأَذَّنَ جَبرَئیلُ علیه السلام ، فَلَمّا قالَ : اللّهُ أکبَرُ اللّهُ أکبَرُ ، قالَتِ المَلائِکَهُ : اللّهُ أکبَرُ اللّهُ أکبَرُ . فَلَمّا قالَ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، قالَتِ المَلائِکَهُ : خَلَعَ الأَندادَ . (4) فَلَمّا قالَ : أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، قالَتِ المَلائِکَهُ : نَبِیٌّ بُعِثَ . فَلَمّا قالَ : حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ ، قالَتِ المَلائِکَهُ : حَثَّ عَلی عِبادَهِ رَبَّهِ . فَلَمّا قالَ : حَیَّ عَلَی الفَلاحِ ، قالَتِ المَلائِکَهُ : أفلَحَ مَنِ اتَّبَعَهُ . (5)

.

1- .. البیت المعمور : جاء فی التفسیر أنّه فی السماء بإزاء الکعبه شرّفها اللّه تعالی ، یدخله کلّ یوم سبعون ألف ملک ، یخرجون منه ولا یعودون إلیه (تاج العروس : ج 7 ص 266 «عمر») . والمعمور : المأهول ، وعمرانه : کثره غاشیه من الملائکه (مجمع البحرین : ج 2 ص 1269 «عمر») .

2- .. الكافى : ج 3 ص 302 ح 1 عن زراره والفضل ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 60 ح 210 عن زراره والفضيل بن يسار ، تفسير نور الثقلين : ج 3 ص 130 ح 43 نقلاً عن تفسير القمّى ، بحار الأنوار : ج 18 ص 307 ح 14 .
3- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 60 ح 210 ، الكافى: ج 3 ص 302 ح 1 ، عوالى اللآلى: ج 2 ص 34 ح 84 وفيهما صدره إلى «خلف رسول اللّه صلى الله عليه و آله » ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 644 ح 6970 .
4- .. النِّدّ : المِثل والنظير ، والجمع : أنداد (تاج العروس : ج 5 ص 276 «ندد») .
5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 281 ح 864 ، معانى الأخبار : ص 387 ح 21 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 278 ح 9 كلّها عن حفص بن البخترى ، بحار الأنوار : ج 84 ص 143 ح 38 .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا ، در شبی که به آسمان برده شد ، به بیت المعمور (1) رسید و وقت نماز شد . در این هنگام ، جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت . سپس پیامبر خدا جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران ، پشت سر محمّد صلی الله علیه و آله [برای نماز] صف کشیدند.

تهذیب الأحکام به نقل از زراره :امام باقر علیه السلام فرمود : «پیامبر خدا ، در شبی که به معراج برده شد ، چون به بیت المعمور رسید ، وقت نماز شد . پس ، جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت . سپس پیامبر خدا جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران ، پشت سر پیامبر خدا صف کشیدند» . به امام علیه السلام گفتیم : چگونه اذان گفت؟ فرمود : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر . أشهد أن لا إله إلّا اللّه ، أشهد أن لا إله إلّا اللّه . أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه ، أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه . حیَّ علی الصلاه ، حیَّ علی الصلاه . حیَّ علی الفلاح ، حیَّ علی الفلاح . حیَّ علی خیر العمل ، حیَّ علی خیر العمل . اللّه أکبر ، اللّه أکبر . لا إله إلّا اللّه ، لا إله إلّا اللّه . اقامه نیز به همین سان ، با این تفاوت که در اقامه ، بین حیَّ علی خیر العمل ، حیَّ علی خیر العمل و اللّه أکبر ، اللّه أکبر ، جمله قد قامت الصلاه ، قد قامت الصلاه هست. پس پیامبر خدا، بلال را مأمور گفتن اذان کرد و از آن پس ، بلال ، تا زمانی که پیامبر خدا رحلت کرد ، این اذان را می گفت» .

امام صادق علیه السلام :چون پیامبر خدا به معراج برده شد و وقت نماز فرا رسید ، جبرئیل علیه السلام اذان گفت . چون گفت : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» ، فرشتگان گفتند : اللّه أکبر ، اللّه أکبر . چون گفت : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » ، فرشتگان گفتند : شریکان را کنار زد. چون گفت : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، فرشتگان گفتند : [همان] پیامبری که برانگیخته شد. چون گفت : «حیَّ علی الصلاه» ، فرشتگان گفتند : به عبادت پروردگارش ترغیب کرد. چون گفت : «حیَّ علی الفلاح» ، فرشتگان گفتند : کسی که از او پیروی کرد ، رستگار شد .

.

1- .در تفاسیر آمده است که بیت المعمور ، خانه ای است در آسمان که درست در بالای کعبه ، قرار دارد و روزی هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و از آن خارج می گردند و دیگر به سوی آن باز نمی آیند (تاج

العروس : ج 7 ص266 مادّه «عمر») . معمور ، به معنای مسکونی (دارای جمعیّت) است و آبادانی اش به انبوه فرشتگانی است که به آن رفت و آمد دارند (مجمع البحرین : ج 2 ص1269 مادّه «عمر») .

عنه علیه السلام :لَمّا هَبَطَ جَبرَئیلُ علیه السلام بِالأَذانِ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله کانَ رَأسُهُ فی حِجرِ عَلِیٍّ علیه السلام ، فَأَذَّنَ جَبرَئیلُ علیه السلام وأقامَ ، فَلَمَّا انتَبَهَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ : یا عَلِیُّ ، سَمِعتَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : حَفِظتَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : اُدعُ بِلالاً فَعَلِّمهُ . فَدَعا عَلِیٌّ علیه السلام بِلالاً فَعَلَّمَهُ . (1)

تذکره الحفّاظ عن عکرمه بن عبّاس (2) : الأَذانُ نَزَلَ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله مَعَ فَرضِ الصَّلاهِ : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ» . (3)

صحیح البخاری عن أنس :لَمّا کَثُرَ النّاسُ ، ذَکَروا أن یُعَلِّموا (4) وَقتَ الصَّلاهِ بِشَیءٍ یَعرِفونَهُ ، فَذَکَروا أن یوروا نارا أو یَضرِبوا ناقوسا ، فَاُمِرَ بِلالٌ أن یَشفَعَ (5) الأذانَ وأن یوتِرَ الإِقامَهَ . (6)

.

1- .. الکافی: ج 3 ص302 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 2 ص277 ح 1099 ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص282 ح 865 کلّها عن منصور بن حازم ، روضه الواعظین : ص 343 ، بحار الأنوار: ج 40 ص 62 ح 96 .
2- .. کذا فی المصدر ، والظاهر أنّه تصحیف والصواب : «عن عکرمه عن ابن عبّاس» ، وعکرمه هو مولی لابن عبّاس .
3- .. تذکره الحفّاظ : ج 3 ص 800 ، فتح الباری : ج 2 ص 78 نحوه ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 159 نقلاً عن أبی الشیخ فی کتاب الأذان وکلاهما عن ابن عبّاس .
4- .. عَلَّمتُ لهُ علامَهً : وضعتُ لهُ أمارَهً یعرِفُها (المصباح المنیر : ص 427 «علم») .
5- .. الشَّفع : خلاف الوَتر ، وهو الزَّوج (القاموس المحیط : ج 3 ص 45 «شفع») .
6- .. صحیح البخاری: ج 1 ص 220 ح 581 ، صحیح مسلم: ج 1 ص 286 ح 3، السنن الکبری : ج 1 ص 574 ح 1832، کنزالعمّال: ج 8 ص336 ح 23153 نقلاً عن أبی الشیخ فی کتاب الأذان نحوه؛ الطرائف: ص536 .

امام صادق علیه السلام :زمانی که جبرئیل علیه السلام اذان را بر پیامبر خدا فرود آورد ، سر ایشان در دامن علی علیه السلام بود . پس جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت . پیامبر خدا هنگامی که بیدار شد ، فرمود : «ای علی! شنیدی؟». گفت : آری . فرمود : «حفظ کردی؟». گفت : آری . فرمود : «بلال را صدا بزن و آن را به او بیاموز» . پس علی علیه السلام بلال را فرا خواند و اذان را به او تعلیم داد.

تذکره الحُفّاظ به نقل از عِکرمه بن عبّاس (1) :اذان به همراه وجوب نماز ، بر پیامبر خدا نازل شد : «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه ندا داده شد ، به سوی ذکر خدا بشتابید» .

صحیح البخاری به نقل از اَنَس :مسلمانان ، چون زیاد شدند ، صحبت از این به میان آوردند که برای اطّلاع از فرا رسیدن وقت نماز ، نشانه ای قرار دهند و گفتند که آتشی برافروزند ، یا ناقوسی به صدا در آورند ؛ امّا بلال ، مأمور شد که [بندهای] اذان را دو بار دو بار بگوید و [بندهای] اِقامه را تک تک بگوید.

.

1- .در مأخذ ، این گونه آمده است ؛ ولی به نظر می رسد که تصحیف ، صورت گرفته و درست آن ، چنین است : «به نقل از عکرمه ، از ابن عبّاس» . عکرمه ، وابسته ابن عبّاس است .

1 / 2تَكذيبُ بَعضِ ما رُوِىَ فى بَدءِ تَشريعِهِالمستدرک على الصحيحين عن سفيان بن الليل :لَمّا كانَ مِن أمرِ الحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام ومُعاوِيَةَ ما كانَ ، قَدِمتُ عَلَيهِ المَدينَةَ وهُوَ جالِسٌ فى أصحابِهِ . . . فَتَذاكَرنا عِندَهُ الأَذانَ ، فَقالَ بَعضُنا : إنَّما كانَ بَدءُ الأَذانِ رُؤيا عَبدِ اللّهِ بنِ زَيدِ بنِ عاصِمٍ . فَقالَ لَهُ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام : إنَّ شَأنَ الأَذانِ أعظَمُ مِن ذاکَ ! أذَّنَ جِبريلُ عليه السلام فِى السَّماءِ مَثنى مَثنى ؛ وعَلَّمَهُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وأقامَ مَرَّةً مَرَّةً ؛ فَعَلَّمَهُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (1)

الإمام الحسين عليه السلام وسُئِلَ عَنِ الأَذانِ وما يَقولُ النّاسُ :الوَحىُ يَنزِلُ عَلى نَبِيِّكُم وتَزعُمونَ أنَّهُ أخَذَ الأَذانَ عَن عَبدِ اللّهِ بنِ زَيدٍ ؟! بَل سَمِعتُ أبى عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام يَقولُ : أهبَطَ اللّهُ مَلَكا حينَ عَرَجَ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَأذَّنَ مَثنى مَثنى وأقامَ مَثنى مَثنى ، ثُمَّ قالَ لَهُ جَبرَئيلُ عليه السلام : يا مُحَمَّدُ ، هكَذا أذانُ الصَّلاهِ . (2)

الذكرى عن ابن أبى عقيل :عَنِ الصّادِقِ عليه السلام أنَّهُ لَعَنَ قَوما زَعَموا أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله أخَذَ الأَذانَ مِن عَبدِ اللّهِ بنِ زَيدٍ ، فَقالَ : يَنزِلُ الوَحىُ عَلى نَبِيِّكُم فَتَزعُمونَ أنَّهُ أخَذَ الأذانَ مِن عَبدِ اللّهِ بنِ زَيدٍ ؟! (3)

.

1- .. المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 187 ح 4798 ، نصب الرايه : ج 1 ص 261 .
2- .. الجعفريّات : ص 42 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 142 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه ، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 17 ح 4061 .
3- .. ذكرى الشيعه : ص 168 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 122 .

1 / 2 ردّ برخی روایات درباره آغاز تشریع اذان

1 / 2ردّ برخی روایات در باره آغاز تشریع اذانالمستدرک علی الصحیحین به نقل از سفیان بن لیل :چون فرجام کار حسن بن علی علیه السلام و معاویه به آن جا رسید که رسید (پیمان صلح بسته شد) ، در مدینه بر آن امام وارد شدم ، در حالی که میان یارانش نشسته بود ... . در حضور ایشان از اذان ، سخن به میان آوردیم . یکی از ما گفت : آغاز اذان ، خوابی بود که عبد اللّه بن زید بن عاصم دیده بود. حسن بن علی علیه السلام فرمود : «شأن اذان ، بالاتر از این چیزهاست! اذان را جبرئیل علیه السلام در آسمان گفت و هر جمله[ی آن] را دو بار گفت و آن را به پیامبر خدا تعلیم داد ، و اقامه را ، هر جمله[ی آن] را یک بار گفت و آن را نیز به پیامبر خدا آموخت» .

امام حسین علیه السلام در پاسخ سؤال از اذان و حرف هایی که مردم در باره آن می زدند :وحی بر پیامبر شما نازل می شود و با این حال ، شما می گویید که اذان را از عبد اللّه بن زید گرفت؟! هرگز! از پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرماید : «خداوند ، زمانی که پیامبر خدا را به معراج برد ، فرشته ای را فرو فرستاد و او دو به دو اذان گفت و یک به یک اقامه . سپس جبرئیل علیه السلام به او گفت : ای محمّد! این گونه است اذان (اعلام وقت) نماز» .

الذکری به نقل از ابن ابی عقیل :امام صادق علیه السلام ، آن عدّه ای را که می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله اذان را از عبد اللّه بن زید آموخت ، لعنت کرد و سپس فرمود : «وحی بر پیامبر شما نازل می شود و شما می گویید که او اذان را از عبد اللّه بن زید فرا گرفت؟!» .

.

تفسير العيّاشى عن عبد الصمد بن بشير :ذُكِرَ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام بَدءُ الأَذانِ فَقالَ : إنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنصارِ رَأى فى مَنامِهِ الأَذانَ فَقَصَّهُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأَمَرَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُعَلِّمَهُ (1) بِلالاً ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : كَذَبوا ! إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ نائِما فى ظِلِّ الكَعبَهِ ، فَأَتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام ومَعَهُ طاسٌ فيهِ ماءٌ مِنَ الجَنَّهِ ، فَأَيقَظَهُ وأمَرَهُ أن يَغتَسِلَ بِهِ ، ثُمَّ وُضِعَ فى مَحمِلٍ لَهُ ألفُ ألفِ لَونٍ مِن نورٍ . ثُمَّ صَعِدَ بِهِ حَتَّى انتَهى إلى أبوابِ السَّماءِ . . . حَتَّى انتَهى إلَى السَّماءِ السّابِعَهِ . قالَ : وَانتَهى إلى سِدرَهِ (2) المُنتَهى . قالَ : فَقالَتِ السِّدرَهُ : ما جاوَزَنى مَخلوقٌ قَبلَکَ . ثُمَّ مَضى فَتَدانى فَتَدَلَّى ، فَكانَ قابَ قَوسَينِ أو أدنى ، فَأَوحَى اللّهُ إلى عَبدِهِ ما أوحى . . . . قالَ : فَجَمَعَ لَهُ النَّبِيّينَ وَالمُرسَلينَ وَالمَلائِكَهَ ، ثُمَّ أمَرَ جَبرَئيلَ عليه السلام فَأَتَمَّ الأَذانَ وأقامَ الصَّلاهَ ، وتَقَدَّمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَصَلّى بِهِم ، فَلَمّا فَرَغَ التَفَتَ إلَيهِم ، فَقالَ اللّهُ لَهُ : «سَلِ الَّذينَ يَقرَؤونَ الكِتابَ مِن قَبلِکَ لَقَد جاءَکَ الحَقُّ مِن رَبِّکَ فَلاتَكونَنَّ مِنَ المُمتَرينَ» (3) . فَسَأَلَهُم يَومَئِذٍ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله . . . . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَهذا كانَ بَدءُ الأَذانِ . (4)

.

1- .. فى المصدر : «يعمله» ، وهو تصحيف .
2- .. فى الطبعه المعتمده : «السدره» ، والتصويب من طبعه مؤسّسه البعثه وبحار الأنوار .
3- .. إشاره للآيه 94 من سوره يونس : «فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ ...» .
4- .. تفسير العيّاشى : ج 1 ص 157 ح 530 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 119 ح 19 .

تفسیر العیّاشی به نقل از عبد الصمد بن بشیر :نزد امام صادق علیه السلام از چگونگی [تشریع]اذان ، سخن به میان آمد . گفت[م] : مردی از انصار ، [کیفیت]اذان را در خوابش دید و آن را برای پیامبر خدا باز گفت و پیامبر خدا به او دستور داد که آن را به بلال یاد دهد . امام صادق علیه السلام فرمود: «دروغ می گویند! پیامبر خدا در سایه کعبه خواب بود که جبرئیل علیه السلام با تاسی که در آن ، آبی از بهشت بود ، نزد او آمد و بیدارش کرد و دستور داد با آن ، غسل کند . آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله در مَحمِلی که هزار هزار رنگ از نور داشت ، گذاشته شد و سپس بالایش بردند تا این که به درهای آسمان رسید ... و تا آن که به آسمان هفتم وارد شد . او به سِدرهُ المُنتهی رسید . سِدره [به پیامبر صلی الله علیه و آله] گفت : پیش از تو ، هیچ مخلوقی از من نگذشته است. سپس [پیامبر صلی الله علیه و آله] عبور کرد و نزدیک و نزدیک تر شد تا [فاصله اش] به اندازه [فاصله]دو سر کمان یا کمتر گردید . آن گاه خداوند به بنده اش وحی کرد ، آنچه را که وحی کرد ...» . [امام صادق علیه السلام] فرمود : «پس خداوند ، پیامبران و رسولان و فرشتگان را نزد او گرد آورد . آن گاه به جبرئیل علیه السلام فرمان داد و او برای نماز ، اذان و اقامه گفت و پیامبر خدا جلو رفت و با آنان نماز خواند . چون نمازش تمام شد ، رو به آنان کرد . خداوند به او فرمود : و از کسانی که پیش از تو ، کتاب [آسمانی]می خواندند ، بپرس . قطعا حق ، از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است . پس ، زنهار و از تردید کنندگان مباش . و در آن روز ، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان پرسید» . امام صادق علیه السلام فرمود : «این ، آغاز [تشریع] اذان بوده است» .

.

خ الکافی عن ابن اُذینه عن الإمام الصادق علیه السلام أنّهُ قالَ :ما تَروی هذِهِ النّاصِبَهُ؟ فَقُلتُ : . . . إنَّهُم یَقولونَ : إنَّ اُبَیَّ بنَ کَعبٍ رَآهُ فِی النَّومِ ، فَقالَ : کَذَبوا ؛ فَإِنَّ دینَ اللّهِ عز و جل أعَزُّ مِن أن یُرِی فِی النَّومِ ، فَقالَ لَهُ سَدیرُ الصَّیرَفِیُّ : جُعِلتُ فِداکَ ، فَأحدِث لَنا مِن ذلِکَ ذِکرا ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إنَّ اللّهَ عز و جللَمّا عَرَجَ بِنَبِیِّهِ إلی سَماواتِهِ السَّبعِ . . . فَقالَ جَبرَئیلُ علیه السلام : اللّهُ أکبَرُ اللّهُ أکبَرُ ... . (1)

.

1- .. الکافی : ج 3 ص 482 ح 1 ، علل الشرائع : ص 312 ح 1 عن الصباح المزنی وسدیر الصیرفی ومحمّد بن النعمان الأحول وعمر بن اُذینه نحوه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 354 ح 66 .

الکافی به نقل از ابن اُذینه :امام صادق علیه السلام فرمود : «این ناصبی ها چه روایت می کنند؟». گفتم : ... آنها می گویند : اُبیّ بن کعب ، آن [نحوه اذان گفتن] را در خواب دیده است . فرمود : «دروغ می گویند ! دین خداوند عز و جل ، ارجمندتر از آن است که در خواب دیده شود» . سَدیر صَیرفی گفت : فدایت شوم! پس شما در باره آن برای ما سخنی بگویید . امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند عز و جل چون پیامبرش را به آسمان های هفتگانه برد ... ، جبرئیل علیه السلام گفت : اللّه أکبر ، اللّه أکبر ...» .

.

پژوهشی درباره چگونگی تشریع اذان

روایاتی که منشأ اذان را وحی نمی دانند

اشاره

پژوهشی در باره چگونگی تشریع اذانتأمّل در احادیثی که در باره چگونگی تشریع اذان وارد شده است ، نشان می دهد که در دوران زمامداری معاویه ، چگونگی تشریع اذان ، در جامعه اسلامی مورد اختلاف قرار گرفت ، بدین معنا که در مقابل خاندان رسالت که اتّفاق نظر داشتند که تشریع اذان ، بر پایه وحی الهی بوده است و پیامبر اسلام ، همه بندهای آن را از جبرئیل امین و او از خداوند متعال گرفته است ، شماری از مسلمانان ، بر پایه شماری از روایات ، بر این باور بودند که اذان ، ریشه در وحی نداشته است ؛ بلکه منشأ آن ، خواب و پیشنهاد برخی از مسلمانان به پیامبر اسلام بوده است . در این جا ما ابتدا شماری از روایاتی را که در منابع روایی معروف اهل سنّت در مقابل دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در باره تاریخ اذان نقل شده است ، (1) می آوریم و سپس به ارزیابی و نقد آنها می پردازیم .

روایاتی که منشأ اذان را وحی نمی دانند‌در این دسته ، به پنج روایت اصلی ، اشاره می کنیم :

.

1- .گفتنی است همان طور که در متن احادیث فصل یکم آمده ، شماری از احادیث اهل سنّت ، هماهنگ با احادیث شیعه ، منشأ تشریع اذان را وحی دانسته اند .

1 . گزارش سنن أبی داوود

1 . گزارش سنن أبی داوود :عبّاد بن موسی ختلی و زیاد بن ایّوب برای ما حدیث کردند هر چند حدیث عبّاد ، کامل تر است که : حدیث کرد ما را هشیم ، از ابو بشر . زیاد گفت : خبر داد ما را ابو بشر ، از ابو عمیر بن اَنَس ، از یکی از عموهای انصاری اش که : اِهتَمَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِلصَّلاهِ کَیفَ یَجمَعُ النّاسَ لَها ، فَقیلَ لَهُ: انصِب رایَهً عِندَ حُضورِ الصَّلاهِ ، فَإذا رَأوها آذَنَ بَعضُهُم بَعضا ، فَلَم یُعجِبهُ ذلِکَ . قالَ : فَذُکِرَ لَهُ القُنعُ یَعنِی الشَّبُّور ، وَ قالِ زیاد: شَبُّورُ الیَهودِ فَلَم یُعجِبهُ ذلِکَ ، وَ قالَ: هُوَ مِن أمرِ الیَهودِ . قالَ: فَذُکِرَ لَهُ النّاقوسُ ، فَقالَ: هُوَ مِن أمرِ النَّصاری . فَانصَرَفَ عَبدُ اللّهِ بنُ زَیدِ بنِ عَبدِ رَبِّهِ وَ هُوَ مُهتَمٌّ لِهَمِّ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَاُرِیَ الأذانَ فی مَنامِهِ ، قالَ : فَغَدا عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَأخبَرَهُ ، فَقالَ لَهُ: یا رَسولَ اللّهِ ، إنّی لَبَینَ نائِمٍ و یَقظانَ إذ أتانی آتٍ فَأرانِی الأذانَ . قالَ : و کانَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ قَد رَآهُ قَبلَ ذلِکَ فَکَتَمَهُ عِشرینَ یَوما ، قالَ: ثُمَّ أخبَرَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقالَ لَهُ : ما مَنَعَکَ أن تُخبِرَنی؟ فَقالَ : سَبَقَنی عَبدُ اللّهِ بنُ زَیدٍ فَاستَحیَیتُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یا بِلالُ ، قُم فَانظُر ما یَأمُرُکَ بِهِ عَبدُ اللّهِ بنُ زَیدٍ فَافعَلهُ ، قالَ: فَأذَّنَ بِلالٌ . قالَ أبو بِشرٍ: فَأخبَرَنی أبو عُمَیرٍ أنَّ الأنصارَ تَزعُمُ أنَّ عَبدَ اللّهِ بنَ زَیدٍ لَولا أنَّهُ کانَ یَومَئِذٍ مَریضا لَجَعَلَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله مُؤَذِّنا . (1) پیامبر صلی الله علیه و آله در این اندیشه بود که چگونه مردم را برای نماز، جمع کند . بعضی گفتند : در موقع فرا رسیدن نماز ، پرچمی نصب کن و مردم وقتی آن را دیدند ، به یکدیگر خبر می دهند [که وقت نماز شده است] ؛ امّا پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را نپسندید . عدّه ای گفتند : شیپور بزنید . زیاد گفت : شیپور یهود [، مقصودشان بود] . پیامبر صلی الله علیه و آله این را هم نپسندید و فرمود : «این ، روش یهود است» . نواختن ناقوس را پیشنهاد کردند . فرمود : «این ، کار نصاراست» . عبد اللّه بن زید بن عبد ربّه ، در

.

1- .سنن أبی داوود : ج 1 ص 134 ح 498 ، السنن الکبری : ج 1 ص 574 ح 1834 ، سنن الدارقطنی : ج 1 ص 245 ح 56 ، کنز العمّال : ج 8 ص

332 ح 23145 .

2 . گزارش سنن أبی داوود

حالی رفت که دل مشغولی پیامبر خدا ، ذهن او را نیز مشغول کرده بود . در عالم خواب ، اذان به او نشان داده شد . صبح ، وی نزد پیامبر خدا رفت و به ایشان خبر داد و گفت : ای پیامبر خدا ! من بین خواب و بیداری بودم که کسی نزد من آمد و اذان را به من نشان داد . عمر بن خطّاب ، پیش از او ، اذان را در خواب دیده بود ؛ امّا بیست روز ، آن را پنهان نگه داشت و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه ساخت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا به من خبر ندادی؟». گفت : قبل از من ، عبد اللّه بن زید ، خبرش را داد و من دیگر شرم کردم . پیامبر خدا فرمود : «ای بلال ! برخیز و ببین که عبد اللّه بن زید به تو چه فرمان می دهد ؛ همان کار را بکن» . پس بلال، اذان گفت . ابو بشر می گوید : ابو عمیر به من خبر داد که انصار می گویند که اگر در آن روز ، عبد اللّه بن زید بیمار نبود ، حتما پیامبر خدا او را مؤذّن قرار می داد .

2 . گزارش سنن أبی داوود :محمّد بن منصور طوسی آورده است که : حدیث کرد ما را یعقوب ، حدیث کرد ما را پدرم از محمّد بن اسحاق ، حدیث کرد مرا محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی از محمّد بن عبد اللّه بن زید بن عبد ربّه که : عبد اللّه بن زید به من گفت : لَمّا أمرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِالنّاقوسِ یُعمَلُ لِیُضرَبَ بِهِ لِلنّاسِ لِجَمعِ الصَّلاهِ ، طافَ بی وَ أنَا نائِمٌ رَجُلٌ یَحمِلُ ناقوسا فی یَدِهِ، فَقُلتُ : یا عَبدَ اللّهِ ، أتَبیعُ النّاقوسَ؟ قالَ : وَ ما تَصنَعُ بِهِ ؟ فَقُلتُ: نَدعو بِهِ إلَی الصَّلاهِ . قالَ : أفَلا أدُلُّکَ عَلی ما هُوَ خَیرٌ مِن ذلِکَ؟ فَقُلتُ لَهُ: بَلی ! قالَ : فَقالَ : تَقولُ : اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُ أکبَرُ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ ، حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ ، حَیَّ عَلَی الفَلاحِ ، حَیِّ عَلَی الفَلاحِ ، اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُ أکبَرُ ، لا إلهَ إلّا اللّهُ . قالَ : ثُمَّ استَأخَرَ عَنّی غَیرَ بَعیدٍ ، ثُمَّ قالَ : وَ تَقولُ إذا أقَمتَ الصَّلاهَ: اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُ أکبَرُ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ،

.

حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ ، حَیَّ عَلَی الفَلاحِ ، قَد قامَتِ الصَّلاهُ ، قَد قامَتِ الصَّلاهُ ، اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُ أکبَرُ ، لا إلهَ إلَا اللّهُ . فَلَمّا أصبَحتُ أتَیتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَأخبَرتُهُ بِما رَأَیتُ ، فَقالَ : إنَّها لَرُؤیا حَقٌّ إن شاءَ اللّهُ ، فَقُم مَعَ بِلالٍ فَأَلقِ عَلَیهِ ما رَأَیتَ فَلیُؤَذِّن بِهِ ؛ فَإِنَّهُ أندی صَوتا مِنکَ . فَقُمتُ مَعَ بِلالٍ ، فَجَعَلتُ اُلقیهِ عَلَیهِ وَ یُؤَذِّنُ بِهِ . قالَ : فَسَمِعَ ذلِکَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ وَ هُوَ فی بَیتِهِ ، فَخَرَجَ یَجرُّ رِداءَهُ ، وَ یَقولُ : وَ الَّذی بَعَثَکَ بِالحَقِّ یا رَسولَ اللّهِ ، لَقَد رَأَیتُ مِثلَ ما رَأی ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : فَلِلّهِ الحَمدُ . (1) چون پیامبر خدا دستور داد که ناقوسی بسازند تا برای جمع شدن مردم به نماز ، ناقوس بزنند ، من در عالم رؤیا مردی را دیدم که گِرد من می گردد و ناقوسی در دست اوست . گفتم : ای بنده خدا ! ناقوس را می فروشی؟ گفت : با آن چه می کنی؟ گفتم : با آن به نماز فرا می خوانیم . گفت : آیا به چیزی بهتر از این ، راه نمایی ات نکنم؟ گفتم : چرا . گفت : می گویی : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر ، اللّه أکبر ، اللّه أکبر . أشهد أن لا إله إلّا اللّه . أشهد أن لا إله إلّا اللّه . أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه ، أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه . حیّ علی الصلاه ، حیّ علی الصلاه . حیّ علی الفلاح ، حیّ علی الفلاح . اللّه أکبر ، اللّه أکبر . لا إله إلّا اللّه » . سپس کمی از من فاصله گرفت و گفت : هر گاه خواستی نماز را به پا داری ، [این چنین اقامه] می گویی : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر . أشهد أن لا إله إلّا اللّه . أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه . حیّ علی الصلاه . حیّ علی الفلاح . قد قامت الصلاه ، قد قامت الصلاه . اللّه أکبر ، اللّه أکبر . لا إله إلّا اللّه » . صبح که شد ، نزد پیامبر خدا آمدم و آنچه را در خواب دیده بودم ، به ایشان گفتم . فرمود : «رؤیای صادقی است ، إن شاء اللّه . به همراه بلال ، برخیز و آنچه را در خواب دیده ای ، به او بگو تا او به آن ، اذان بگوید ؛ چون او صدایش از تو رساتر است» . من با بلال برخاستم و من به او می گفتم و او آنها را اعلام می کرد (اذان

.

1- .سنن أبی داوود : ج 1 ص 135 ح 499 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 540 ح 16478 ، سنن الدارمی : ج 1 ص 284 ح 1171 ، صحیح ابن حبّان : ج 4 ص 572 ح 1679 ، صحیح ابن خزیمه : ج 2 ص 192 ح 370 ، السنن الکبری : ج 1 ص 575 ح 1835 .

3 . گزارش سنن ابن ماجه

4 . گزارش سنن ابن ماجه

می گفت) . عمر بن خطّاب ، در خانه اش صدای او را شنید . در حالی که ردایش را می کشید ، [با عجله و سراسیمه] بیرون آمد و می گفت : ای پیامبر خدا! سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت ، من نیز چنین خوابی دیده ام. پیامبر خدا فرمود : «خدا را شکر!» .

3 . گزارش سنن ابن ماجه :ابو عبید محمّد بن عبید بن میمون مدنی آورده است که : حدیث کرد ما را محمّد بن سلمه حرّانی ، حدیث کرد ما را محمّد بن اسحاق ، حدیث کرد ما را محمّد بن ابراهیم تیمی از محمّد بن عبد اللّه بن زید از پدرش که : کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَد هَمَّ بِالبوقِ ، وَ أمَرَ بِالنّاقوسِ فَنُحِتَ ، فَاُرِیَ عَبدُ اللّهِ بنُ زَیدٍ فِی المَنامِ ؛ قالَ : رَأَیتُ رَجُلاً عَلَیهِ ثَوبانِ أخضَرانِ ، یَحمِلُ ناقوسا ، فَقُلتُ لَهُ : یا عَبدَ اللّهِ ، تَبیعُ النّاقوسَ؟ قالَ : وَ ما تَصنَعُ بِهِ؟ قُلتُ : اُنادی بِهِ إلَی الصَّلاهِ ، قالَ : أفَلا أدُلُّکَ عَلی خَیرٍ مِن ذلِکَ؟ قُلتُ : وَ ما هُوَ؟ قالَ : تَقولُ : اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُ أکبَرُ ... . (1) پیامبر خدا دستور داد که شیپور و ناقوسی بسازند . عبد اللّه بن زید ، خوابی دید . او گفت : مردی را دیدم که دو جامه سبزرنگ پوشیده بود و ناقوسی با خود داشت . به او گفتم : ای بنده خدا! ناقوس را می فروشی؟ گفت : با آن چه می کنی؟ گفتم : با آن به نماز فرا می خوانم . گفت : آیا تو را به چیزی بهتر ، راه نمایی نکنم؟ گفتم : آن چیست؟ گفت : می گویی : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر ...» .

4 . گزارش سنن ابن ماجه :محمّد بن خالد بن عبد اللّه واسطی ، آورده است که : حدیث کرد ما را پدرم ، از عبد الرحمان بن اسحاق ، از زهری ، از سالم ، از پدرش که : إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله استَشارَ النّاسَ لِما یُهِمُّهم إلَی الصَّلاهِ ، فَذَکَرُوا البوقَ ، فَکَرِهَهُ مِن أجلِ

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 232 ح 706 ، كنز العمّال : ج 8 ص 330 ح 23141 ؛ الطرائف : ص 536 .

5 . گزارش سنن الترمذی

الیَهودِ ، ثُمَّ ذَکَرُوا النّاقوسَ ، فَکَرِهَهُ مِن أجلِ النَّصاری ، فَاُرِیَ النِّداءِ تِلکَ اللَّیلَهَ رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ یُقالُ لَهُ : عَبدُ اللّهِ بنُ زَیدٍ ، وَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ ، فَطَرَقَ الأَنصارِیُّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَیلاً ، فَأَمَرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِلالاً بِهِ فَأَذَّنَ . قال الزهری : و زاد بلال فی نداء صلاه الغداه : الصلاه خیر من النوم ، فأقرّها رسول اللّه صلی الله علیه و آله ... . (1) پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم در باره چیزی که آنها را به نماز فرا خوانَد ، مشورت کرد . آنان شیپور را پیشنهاد کردند ؛ امّا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نپسندید ؛ چون برای یهود بود . ناقوس را پیشنهاد دادند . آن را نیز به خاطر این که برای نصارا بود ، نپسندید . در همان شب ، مردی از انصار به نام عبد اللّه بن زید و نیز عمر بن خطّاب ، اذان را در خواب دیدند . مرد انصاری ، شبانه نزد پیامبر خدا رفت [و خواب خود را برای ایشان باز گفت] . پیامبر خدا به بلال دستور داد که به آن [جملاتی که در خواب دیده شده بود] ، اذان بگوید . زهری گفت : بلال در اذان نماز صبح ، این جمله را افزود : «الصلاه خیرٌ من النوم؛ نماز، از خواب بهتر است» و پیامبر خدا بر آن ، صحّه گذاشت .

5 . گزارش سُنَن التِّرمِذی :سعید بن یحیی بن سعید اموی آورده است که : حدیث کرد ما را پدرم ، حدیث کرد ما را محمّد بن اسحاق از محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی از محمّد بن عبد اللّه بن زید از پدرش که : لَمّا أصبَحنا أتَینا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَأَخبَرتُهُ بِالرُّؤیا ، فَقالَ : إنَّ هذِهِ لَرُؤیا حَقٌّ ، فَقُم مَعَ بِلالٍ فَإِنَّهُ أندی وَ أمَدُّ صَوتا مِنکَ ، فَأَلقِ عَلَیهِ ما قیلَ لَکَ ، وَ لیُنادِ بِذلِکَ ... . قالَ التِرمذیّ : و قد روی هذا الحدیث إبراهیم بن سعد ، عن محمّد بن إسحاق أتمّ من هذا الحدیث و أطول ، و ذکر فیه قصّه الأذان مثنی مثنی ، و الإقامه مرّه مرّه ، و

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 233 ح 707 .

دلایل جعلی بودن این روایات

1 . ناسازگاری با مقام نبوّت

عبد اللّه بن زید هو ابن عبد ربّه ، و یقال : ابن عبد ربّ ، و لا نعرف له عن النبیّ صلی الله علیه و آله شیئا یصحّ إلّا هذا الحدیث الواحد فی الأذان . (1) صبح که شد ، نزد پیامبر خدا رفتیم و رؤیایم را به ایشان گفتم . فرمود : «این ، یک رؤیای صادق است . به همراه بلال برخیز ؛ چون او صدایش از تو رساتر و بلندتر است . آنچه به تو [در خواب] گفته شده ، به او بگو و او آنها را با صدای بلند بگوید ...» . ترمذی می گوید : این حدیث را ابراهیم بن سعد ، از محمّد بن اسحاق ، کامل تر و طولانی تر روایت کرده و داستان اذان را با بندهای دوتایی، و اقامه را با بندهای تک، آورده است . عبد اللّه بن زید ، همان ابن عبد ربّه است و «ابن عبد رب» هم به او می گویند . ما از او حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شناسیم که صحیح باشد ، جز همین یک حدیث که در باره اذان است .

دلایل جعلی بودن این روایاتبا بررسی اسناد این روایات و تأمّل در متن و معانی آنها و نیز عرضه آنها بر احادیث اهل بیت علیهم السلام ، برای پژوهشگر ، تردیدی در مجعول بودن آنها باقی نخواهند ماند . آنچه بر نادرستی این روایات دلالت می کند ، عبارت است از :

1 . ناسازگاری با مقام نبوّتاین باور که تشریع اذان ، بر اساس رؤیای عبد اللّه بن زید بوده ، بدین معناست که خاتم پیامبران الهی صلی الله علیه و آله که برای کوچک ترین رفتارهای فردیِ جامعه اسلامی ، از جانب خداوند متعال، ره نمود آورده است در مورد یکی از بزرگ ترین عباداتِ سیاسی اجتماعی ، نمی دانسته که چه باید کرد و حتّی طبق برخی از این روایات ، برای آن ، بیست روز سرگردان بوده است ، تا این که رؤیای شخص یا اشخاصی ،

.

1- .سنن الترمذی : ج 1 ص 358 ح 189 .

2 . منافات داشتن با حکمت اذان

3 . تکذیب به وسیله اهل بیت علیهم السلام

مشکل گشا می شود و موجب تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله و تشریع اذان می گردد! بی تردید ، این پندار ، با اعتقاد به نبوّت پیامبر اسلام ، قابل جمع نیست و از این رو ، امام صادق علیه السلام ضمن نفرین کردنِ کسانی که از چنین پنداری جانبداری می کنند ، خِرد و وجدان آنان را به داوری می خواند و با شگفتی از آنان می پرسد که چگونه این پندار را با عقیده به نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول وحی بر ایشان ، جمع می کنند : یَنزِلُ الوَحیُ عَلی نَبِیِّکُم فَتَزعُمونَ أَنَّهُ أَخَذَ الأَذانَ مِن عَبدِ اللّهِ بنِ زَیدٍ؟ ! (1) بر پیامبر شما وحی نازل می شود و شما می گویید که او اذان را از عبد اللّه بن زید گرفته است؟ !

2 . منافات داشتن با حکمت اذانتأمّل در احادیث فراوانی که در منابع حدیثیِ شیعه و اهل سنّت در باره حکمت اذان و فضایل و برکات آن وجود دارند ، (2) نشان می دهد که فلسفه این عمل عبادی ، تنها اعلام وقت نماز نیست ؛ بلکه آثار فردی ، اجتماعی ، دنیوی و اخروی فراوانی بر آن مترتّب است . بدین ترتیب ، آیا می توان باور کرد که همه این حکمت ها و برکات ، به دنبال رؤیای عبد اللّه بن زید، پدید آمده باشد و یا این که پیامبر صلی الله علیه و آله فلسفه اذان را می دانسته ؛ ولی از خودِ اذان ، بی اطّلاع بوده است؟ !

3 . تکذیب به وسیله اهل بیت علیهم السلامخاندان رسالت علیهم السلام علاوه بر این که تأکید می کنند که منشأ اذان ، وحی است ، به صراحت و با شدّت ، روایاتی را که آغاز تشریع آن را مستند به رؤیا کرده اند ، تکذیب نموده و آن را با ایمان به نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله ، ناسازگار دانسته اند. این ، در حالی است که اگر هیچ دلیلی جز تکذیب اهل بیت علیهم السلام در این باره وجود نداشت ، برای

.

1- .ر . ک : ص 335 (اذان / فصل یکم : تشریع اذان / ردّ برخی روایات در باره آغاز تشریع اذان) .
2- .ر . ک : ص 355 ح 15 و 16 .

4 . دیگر دلایل

اثبات نادرستی و مجعول بودن این روایات ، کافی بود ؛ چرا که : «أهل البیت أدری بما فی البیت ؛ اهل خانه ، بهتر می دانند که در خانه چیست» . گفتنی است که نه تنها اهل بیت علیهم السلام ، بلکه افرادی مانند محمّد بن حنفیّه نیز به بطلان این روایات ، تصریح کرده اند . برهان الدین حلبی ، از ابو العلاء روایت کرده است که : قلت لمحمّد ابن الحنفیّه : إنّا لنتحدّث أنّ بدء هذا الأذان کان من رؤیا رآها رجل من الأنصار فی منامه ، قال : ففزع لذلک محمّد بن الحنفیّه فزعا شدیدا و قال : عمدتم إلی ما هو الأصل فی شرائع الإسلام و معالم دینکم فزعمتم أنّه إنّما کان من رؤیا رآها رجل من الأنصار فی منامه تحتمل الصدق و الکذب ، و قد تکون أضغاث أحلام؟ ! قال : فقلت له : هذا الحدیث قد استفاض فی الناس . قال : هذا و اللّه هو الباطل ... . (1) به محمّد بن حنفیّه گفتم : برای ما حدیث می شود که منشأ این اذان ، رؤیایی بود که مردی از انصار در خوابش دید . محمّد بن حنفیّه از این سخن ، به شدّت وحشت کرد و گفت : شما در باره چیزی که در میان احکام اسلام و مقرّرات دینتان یک اصل است ، می گویید که منشأش رؤیایی بوده که یکی از انصار در خوابش دیده است ، [آن هم چیزی] که احتمال راست و دروغ دارد و ممکن است که از شمار خواب های پریشان باشد؟ ! گفتم : این حدیث در میان مردم ، به شدّت رایج است . گفت : به خدا سوگند ، صحّت ندارد ... .

4 . دیگر دلایلآنچه در نقد مضمون روایاتی که تشریع اذان را به غیر وحی مستند می کنند ، ذکر

.

1- .السیره الحلبیّه : ج 2 ص 96 .

نمودیم ، برای اثبات معتبر نبودن آنها کافی است . البتّه ادلّه دیگری نیز برای اثبات این مدّعا ذکر شده است ، مانند : تعارض اساسی میان مضمون این روایات ، تعداد مدّعیان رؤیا (1) و تعارض آنها با نقل بخاری و غیر او . (2) بنا بر این ، بر فرض که سند این روایات ، اصطلاحا «صحیح» هم باشد ، به دلیل ناسازگاری مضمون آنها با عقل سلیم و مبانی اسلام ، مردود بودن آنها غیر قابل تردید است . البتّه جالب توجّه است که سند این روایات نیز قابل اعتماد نیست ؛ زیرا یا موقوف اند (یعنی سند آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله متّصل نمی شود) و یا مُسنَدهایی هستند که در سلسله سند آنها راوی مجهول ، مجروح ، ضعیف و یا متروک قرار دارد . (3) بدین ترتیب ، می توان گفت دلیلی که حاکم نیشابوری برای عدم نقل حدیث عبد اللّه بن زید در صحیحین آورده (یعنی اختلاف ناقلان در اسانید آن)، (4) در واقع ، ممکن است تنها یکی از دلایل متعدّد آن باشد و شاید برخی از وجوه دیگری که ذکر شد نیز موجب عدم ذکر این حدیث در صحیحین گردیده باشد .

انگیزه جاعلاندر باره انگیزه جعل این حدیث نمی توان به صورت قاطع ، اظهار نظر کرد . برخی از محقّقان ، این احتمال را تقویت کرده اند که عموهای عبد اللّه بن زید ، این رؤیا را ساخته اند . متن کلام آنان ، چنین است : و من القریب جدّا أنّ عمومه عبد اللّه بن زید ، هم الذین أشاعوا تلک الرؤیا و

.

1- .مدّعیان رؤیا ، تا چهارده نفر ، نقل شده است (ر . ک : السیره الحلبیّه : ج 2 ص 96) .
2- .برای آشنایی با این وجوه ، ر . ک : الأذان تشریعا و فصولاً .
3- .برای توضیح بیشتر این اجمال ، ر . ک : الأذان تشریعا و فصولاً .
4- .حاکم نیشابوری می گوید : کسی که اذان را در عالم رؤیا دید ، عبد اللّه بن زید بود . این ، مورد قبول فقها واقع شده است ؛ امّا چون ناقلان ، در اسانید آن اختلاف کرده اند، در صحیحین نیامده است (المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 379 ح 5447) .

روّجوها، لتکون فضیله لبیوتاتهم و قبائلهم ، و لذلک نری فی بعض المسانید أنّ بنی عمومته هم رواه هذا الحدیث و أنّ من اعتمد علیهم إنّما کان لحسن ظنّه بهم . (1) به احتمال زیاد ، این رؤیا را عموهای عبد اللّه بن زید ، رواج داده اند تا از این طریق ، فضیلت و افتخاری برای خاندان ها و قبایل خویش کسب کنند . به همین دلیل ، در برخی مسانید می بینیم که عموزادگان او ، راویان این حدیث هستند و کسانی هم که به آنها اعتماد کرده اند ، به آنها حُسن ظن داشته اند . امّا به نظر می رسد که جعل این حدیث ، همانند بسیاری از احادیث مجعول دیگر ، انگیزه سیاسی داشته است ؛ زیرا همان طور که پیش از این نیز توضیح دادیم ، (2) اذان علاوه بر یادآوریِ وظیفه فردی و اعلام وقت نماز ، یک شعار مهمّ سیاسی اجتماعی نیز هست و این شعار ، نه تنها زمینه تداوم حاکمیت اسلام را در جوامع اسلامی فراهم می کند ، بلکه در کنار استقرار ارزش های دینی ، می تواند موجب انتقال فرهنگ اسلامی به سایر جوامع گردد . بدین جهت ، جریان های سیاسی ای که حاکمیت اسلامِ اصیل را با منافع خود در تضاد می بینند ، این شعار سیاسی را بر نمی تابند . به نظر می رسد که جعل حدیث عبد اللّه بن زید ، به وسیله حزب اُموی (در عصر حاکمیت مطلق معاویه) و با هدفِ حذف و یا تحریف شعار سیاسی اجتماعی اذان ، انجام گرفته است ؛ زیرا اگر خاستگاه تشریع اذانْ «رؤیا» شد ، کسی که مدّعی خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و بلکه خداوند متعال است ، می تواند با رؤیایی دیگر ، آن را به صورت دلخواه تغییر دهد و یا حذف نماید! توضیح مطلب ، این که : هر کس با تاریخ اسلام آشنا باشد ، می داند که حزب اُموی از ابتدا با اسلام ، مخالف بود و هیچ گاه با این آیین الهی آشتی نکرد . این

.

1- .الأذان تشریعا و فصولاً : ص 29 .
2- .ر . ک : ص 322 (اذان / درآمد : حکمت اذان / حکمت اجتماعی) .

حزب ، هر چند پس از قدرت یافتن اسلام ، نمی توانست علنا با آن مخالفت کند ، امّا در اوّلین فرصتِ به دست آمده ، در برابر نظام اسلامی به رهبری امام متّقیان و امیر مؤمنان ایستاد و مانع رشد و بالندگی این آیین آسمانی شد و به گفته امام علی علیه السلام : ما أسلَموا و لکِن استَسلَموا ، و أسَرُّوا الکُفرَ ، فَلَمّا وَجَدوا أعوانا عَلَیهِ أظهَروهُ . (1) آنها اسلام نیاوردند ؛ بلکه تسلیم شدند ، و کفر خویش را پنهان داشتند و زمانی که یارانی برای آن یافتند ، آشکارش نمودند . گزارشی که مُغیره بن شعبه ، دوست صمیمی معاویه ، از یک جلسه خصوصی و محرمانه با او دارد ، نشان می دهد که او تا چه حد ، با این شعار عبادی سیاسی اسلام ، مخالف بوده است . متن این گزارش را مطرّف ، فرزند مغیره ، چنین روایت کرده است : ... جاء [المغیره] ذات لیله فأمسک عن العشاء ، فرأیته مغتمّا ، فانتظرته ساعه ، و ظننت أنّه لشی ء حدث فینا أو فی عملنا ، فقلت له : ما لی أراک مغتمّا منذ اللیله؟ قال : یا بنیّ ، إنّی جئت من عند أخبث الناس! قلت له : و ما ذاک؟ قال : قلت له و قد خلوت به : إنّک قد بلغت منّا یا أمیر المؤمنین ، فلو أظهرت عدلاً ، و بسطت خیرا؛ فإنّک قد کبرت ، ولو نظرت إلی إخوتک من بنی هاشم ، فوصلت أرحامهم؛ فو اللّه ما عندهم الیوم شی ء تخافه . فقال لی : هیهات! هیهات! ملک أخو تیم فعدل و فعل ما فعل ، فو اللّه ما عدا أن هلک فهلک ذکرُه ، إلّا أن یقول قائل : أبو بکر . ثمّ ملک أخو عدیّ ، فاجتهد و شمّر عشر سنین ، فو اللّه ما عدا أن هلک فهلک ذکرُه ، إلّا أن یقول قائل : عمر . ثمّ ملک أخونا عثمان فملک رجلٌ لم یکن أحد فی مثل نسبه ، فعَمِل ما عَمِل و عُمل به ، فو اللّه ما عدا أن هلک فهلک ذکرُه ، و ذکر ما فُعل به . و إنّ أخا هاشم یُصرَخ به فی کلّ یوم خمس مرّات : أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه ، فأیّ عمل یبقی مع هذا؟

.

1- .نهج البلاغه : نامه 16 .

لا اُمّ لک؛ و اللّه إلّا دفنا دفنا . (1) شبی [پدرم مغیره] آمد و از خوردن غذا خودداری کرد . او را غمگین دیدم . ساعتی منتظرش ماندم و خیال کردم که برای ما و یا در کار ما اتّفاقی افتاده که او اندوهگین است . به او گفتم : چه شده است که امشب غمگین هستی؟ گفت : فرزندم! من از نزد خبیث ترینِ مردم می آیم! گفتم : چه اتّفاقی افتاده است؟ گفت : با معاویه تنها نشسته بودم که به او گفتم : ای امیر المؤمنین! تو از ما به حکومت رسیدی . کاش دادگری نمایی و بساط نیکوکاری بگسترانی ؛ چرا که تو دیگر مُسن شده ای! کاش به برادرانت از بنی هاشم نگاه لطفی کنی و به خویشاوندانت رسیدگی نمایی! به خدا سوگند که امروزه دیگر چیزی (قدرتی) ندارند که از آن بترسی . معاویه به من گفت : هرگز ، هرگز! آن مرد تَیمی به حکومت رسید و عدالت پیشه کرد و خوبی ها نمود ؛ امّا به خدا سوگند که با مُردنش ، نام او نیز مُرد و فقط ممکن است یک نفر پیدا شود و بگوید : ابو بکر . پس از آن ، مرد عَدی (عمر) به حکومت رسید و ده سال تلاش کرد و زحمت کشید ؛ ولی به خدا سوگند ، همین که مُرد ، نامش هم مُرد . فقط ممکن است فردی پیدا شود و بگوید : عمر . سپس برادرمان عثمان ، به حکومت رسید . مردی به حکومت رسید که کسی در نسب ، چون او نبود . او کارها کرد و آن رفتار با او شد (وی را کشتند) ؛ امّا به خدا سوگند که با مُردنش ، نام او نیز مُرد و از رفتاری هم که با او شد، دیگر سخنی به میان نیامد ؛ ولی آن مرد هاشمی ، در هر روز ، پنج مرتبه نامش فریاد زده می شود که : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه ». با وجود این ، دیگر چه کاری باقی می ماند؟ ای مادر مُرده! به خدا سوگند که راهی جز دفن کردن و دفن کردن [این نام] ، باقی نمی ماند! آنچه می تواند این تحلیل را تأیید کند ، این است که موضعگیری اهل بیت علیهم السلام در

.

1- .مروج الذهب : ج 4 ص 41 ، الأخبار الموفّقیّات : ص 576 ح 375 ، شرح نهج البلاغه : ج 5 ص 129 ، کشف الیقین : ص 466 ح 565 ، کشف الغمّه : ج 2 ص 44 ؛ بحار الأنوار : ج 33 ص 169 ح 443 .

برابر روایاتی که منشأ تشریع اذان را رؤیای عبد اللّه بن زید می دانند ، پس از استقرار حکومت معاویه است ؛ زیرا اگر چنین شایعه اهانت آمیزی در باره پیامبر اسلام ، در دوران حیات امام علی علیه السلام نیز وجود داشت ، بی تردید ، آن امام در برابرش موضعگیری می نمود ، در حالی که در تاریخ ، نخستین برخورد اهل بیت علیهم السلام با این شایعه به وسیله امام مجتبی علیه السلام پس از جریان صلح او با معاویه ثبت شده است . (1)

.

1- .ر . ک : ص 335 (اذان / فصل یکم : تشریع اذان / ردّ برخی روایات در باره آغاز تشریع اذان) .

1 / 3حِكمَةُ الأَذانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما جُعِلَ الأَذانُ الأَوَّلُ لِيَتَيَسَّرَ أهلُ الصَّلاهِ لِصَلاتِهِم ، فَإِذا سَمِعتُمُ الأَذانَ فَأَسبِغُوا الوُضوءَ (1) . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّما اُمِرَ النّاسُ بِالأَذانِ لِعِلَلٍ كَثيرَهٍ ؛ مِنها أن يَكونَ تَذكيرا لِلنّاسى وتَنبيها لِلغافِلِ ، وتَعريفا لِمَن جَهِلَ الوَقتَ وَاشتَغَلَ عَنهُ ، ويَكونَ المُؤَذِّنُ بِذلِکَ داعِيا لِعِبادَهِ الخالِقِ ومُرَغِّبا فيها ، ومُقِرّا لَهُ بِالتَّوحيدِ ، مُجاهِرا بِالإِيمانِ ، مُعلِنا بِالإِسلامِ ، مُؤذِنا (3) لِمَن يَنساها . وإنَّما يُقالُ لَهُ مُؤَذِّنٌ لِأَنَّهُ يُؤذِنُ بِالأَذانِ بِالصَّلاهِ . وإنَّما بُدِئَ فيهِ بِالتَّكبيرِ وخُتِمَ بِالتَّهليلِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل أرادَ أن يَكونَ الاِبتِداءُ بِذِكرِهِ وَاسمِهِ ، وَاسمُ اللّهِ فِى التَّكبيرِ فى أوَّلِ الحَرفِ وفِى التَّهليلِ في آخِرِهِ . وإنَّما جُعِلَ مَثنى مَثنى ؛ لِيَكونَ تَكرارا فى آذانِ المُستَمِعينَ ، مُؤَكِّدا عَلَيهِم ، إن سَها أحَدٌ عَنِ الأَوَّلِ لَم يَسهُ عَنِ الثّانى ، ولِأَنَّ الصَّلاهَ رَكعَتانِ رَكعَتانِ فَلِذلِکَ جُعِلَ الأَذانُ مَثنى مَثنى . وجُعِلَ التَّكبيرُ فى أوَّلِ الأَذانِ أربَعا ؛ لِأَنَّ أوَّلَ الأَذانِ إنَّما يُبدَأُ غَفلَهً ، ولَيسَ قَبلَهُ كَلامٌ يُنَبِّهُ المُستَمِعَ لَهُ ، فَجُعِلَ الأُولَيانِ تَنبيها لِلمُستَمِعينَ لِما بَعدَهُ فِى الأَذانِ . وجُعِلَ بَعدَ التَّكبيرِ الشَّهادَتانِ ؛ لِأَنَّ أوَّلَ الإِيمانِ هُوَ التَّوحيدُ وَالإِقرارُ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى بِالوَحدانِيَّهِ ، وَالثّانِىَ الإِقرارُ لِلرَّسولِ صلى الله عليه و آله بِالرِّسالَهِ ، وأنَّ إطاعَتَهُما ومَعرِفَتَهُما مَقرونَتانِ ، ولِأَنَّ أصلَ الإِيمانِ إنَّما هُوَ الشَّهادَتانِ ، فَجُعِلَ شَهادَتَينِ شَهادَتَينِ كَما جُعِلَ فى سائِرِ الحُقوقِ شاهِدانِ ، فَإِذا أقَرَّ العَبدُ للّهِ عز و جلبِالوَحدانِيَّهِ وأقَرَّ لِلرَّسولِ صلى الله عليه و آله بِالرِّسالَهِ فَقَد أقَرَّ بِجُملَهِ الإِيمانِ ، لِأَنَّ أصلَ الإِيمانِ إنَّما هُوَ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ . وإنّما جُعِلَ بَعدَ الشَّهادَتَينِ الدُّعاءُ إلَى الصَّلاهِ ؛ لِأَنَّ الأَذانَ إنَّما وُضِعَ لِمَوضِعِ الصَّلاهِ ، وإنّما هُوَ نِداءٌ إلَى الصَّلاهِ فى وَسَطِ الأَذانِ ، ودُعاءٌ إلَى الفَلاحِ وإلى خَيرِ العَمَلِ . وجُعِلَ خَتمُ الكَلامِ بِاسمِهِ كَما فُتِحَ بِاسمِهِ . (4)

.

1- .. إسباغُ الوضوء : إتمامه و إكماله ، وذلک فى وجهين : إتمامه على ما فرض اللّه تعالى ، وإكماله على ما سنّه رسول اللّه صلى الله عليه و آله (مجمع البحرين : ج 2 ص 810 «سبغ») .
2- .. المعجم الكبير : ج 12 ص 26 ح 12383 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 302 الرقم 282 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 7 ص 706 ح 21025 .

3- .. آذَنَهُ الأمر : أعلَمَه . وأذّنَ تأذينا : أكثَرَ الإعلام (القاموس المحيط : ج 4 ص 195 «أذن») .
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 299 ح 914 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 105 ح 1 ، علل الشرائع: ص 258 ح 9 كلاهما نحوه وكلّها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار: ج 6 ص 66 ح 1 .

1 / 3 حکمت تشریع اذان

1 / 3حکمت تشریع اذانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اذانِ نخستین ، برای این قرار داده شد که نمازگزاران برای نمازشان آماده شوند . پس هر گاه بانگ اذان را شنیدید ، وضوی کامل (1) بگیرید.

امام رضا علیه السلام :مردم به علّت های فراوان ، به اذان گفتن ، امر شده اند . یکی از آن علّت ها، یادآوری به فراموشکار ، توجّه دادن به غافل و آگاه ساختن کسی است که وقت [نماز] را نمی داند و به کاری دیگر سرگرم شده است . مؤذّن ، با گفتن اذان ، به عبادت آفریدگار فرا می خواند و به آن ترغیب می کند ، و به یگانگی او اقرار می نماید ، و ایمان را آشکار ، و اسلام را علنی می سازد ، و نماز را به کسی که آن را فراموش کرده ، یادآور می شود . مؤذّن را به این خاطر «مؤذّن» گفته اند که با اذان ، وقت نماز را اعلام می کند (اِذنِ نماز می دهد) . علّت آن که اذان با «اللّه أکبر» آغاز و با «لا إله إلّا اللّه » ختم می شود ، این است که خداوند عز و جل خواسته است که شروع [و انتهای اذان] ، با یاد و نام او باشد : نام «اللّه » ، در تکبیر ، در آغاز جمله است و در تهلیل ، در آخر آن . علّت آن که هر جمله اذان، دو بار قرار داده شده ، این است که در گوش شنوندگان تکرار شود و برای آنان تأکید گردد ، به طوری که اگر شخصی بار اوّل متوجّه نشد ، بار دوم متوجّه شود ؛ و نیز این که نماز ، دو رکعت دو رکعت است . به همین دلیل ، اذان نیز دو به دو قرار داده شده است . علّت آن که «اللّه أکبر» در ابتدای اذان ، چهار بار قرار داده شده ، این است که شروع اذان ، ناگهانی است و پیش از آن ، سخنی که شنونده را متوجّه سازد ، وجود ندارد . پس ، دو «اللّه أکبر» نخست ، هشداری است به شنوندگان نسبت به جملات بعدیِ اذان. علّت آن که بعد از تکبیر ، شهادتین قرار داده شده ، این است که گام نخست ایمان ، توحید و اقرار به یگانگی خداوند متعال است و گام دومش اقرار به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ، و این که اطاعت آن دو و شناختشان ، به هم پیوسته اند. علّت دیگرش نیز این است که اساس ایمان ، در حقیقت ، همین شهادتین است . پس ، هر یک از این دو شهادت ، دو بار قرار داده شده ، چنان که در سایر حقوق ، دو شاهد تعیین شده است . پس هر گاه بنده به یگانگی خداوند عز و جل و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کند ، هر

آینه به تمامِ ایمان اقرار کرده است ؛ چرا که اساس ایمان ، در حقیقت ، ایمان به خدا و پیامبر اوست. علّت آن که بعد از شهادتین ، دعوت به نماز قرار داده شده ، این است که اذان اساسا برای نماز ، وضع شده است ، و آن ، فراخوانی به نماز در وسط اذان است و فراخوانی به سوی رستگاری و به سوی بهترین عمل است . در پایان اذان نیز نام او قرار داده شده است ، چنان که آغاز آن به نام اوست.

.

1- .وضوی کامل گرفتن ، به این است که شخص ، مطابق آنچه خداوند متعال واجب کرده و طبق آنچه پیامبر خدا سنّت نهاده است ، وضو بگیرد .

ص: 356

. .

ص: 357

. .

الفصل الثانی : فصول الأذانمعانی الأخبار عن محمّد بن الحنفیّه :لَمّا اُسرِیَ بِالنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله إلَی السَّماءِ تَناهَزَ (1) إلَی السَّماءِ السّادِسَهِ ، نَزَلَ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ السّابِعَهِ لَم یَنزِل قَبلَ ذلِکَ الیَومِ قَطُّ ، فَقالَ : «اللّهُ أکبَرُ اللّهُ أکبَرُ» ، فَقالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : أنَا کَذلِکَ . فَقالَ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ» ، فَقالَ اللّهُ عز و جل : أنَا کَذلِکَ ، لا إلهَ إلّا أنا . فَقالَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» ، قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : عَبدی و أمینی عَلی خَلقی ، اصطَفَیتُهُ عَلی عِبادی بِرِسالاتی . ثُمَّ قالَ : «حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ» ، قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : فَرَضتُها عَلی عِبادی ، و جَعَلتُها لی دینا . ثُمَّ قالَ : «حَیَّ عَلَی الفَلاحِ» ، قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : أفلَحَ مَن مَشی إلَیها ، و واظَبَ عَلَیهَا ابتِغاءَ وَجهی . ثُمَّ قالَ : «حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَلِ» ، قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : هِیَ أفضَلُ الأعمالِ و أزکاها عِندی . ثُمَّ قالَ : «قَد قامَتِ الصَّلاهُ» ، فَتَقَدَّمَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَأَمَّ أهلَ السَّماءِ ، فَمِن یَومِئِذٍ تَمَّ شَرَفُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله . (2)

.

1- .. فی بحار الأنوار وفلاح السائل : «وتناهی» بدل «تناهز» ، وهو المناسب للسیاق .
2- .. معانی الأخبار: ص 42 ح 4، فلاح السائل: ص 269 ح 161 نحوه، بحارالأنوار: ج 18 ص343 ح 53 .

فصل دوم : بندهای اذان

اشاره

فصل دوم : بندهای اذانمعانی الأخبار به نقل از محمّد بن حنفیّه :پیامبر صلی الله علیه و آله شبی که به آسمان برده شد ، چون به آسمان ششم رسید ، فرشته ای از آسمان هفتم فرود آمد که تا پیش از آن روز ، هرگز فرود نیامده بود ، و گفت : اللّه أکبر ، اللّه أکبر . خداوند عز و جل فرمود : «من چنینم» . فرشته گفت : أشهد أن لا إله إلّا اللّه . خداوند عز و جل فرمود : «من چنینم ؛ معبودی جز من نیست» . فرشته گفت : أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه . خداوند عز و جل فرمود : «[او]بنده و امین من در میان خلق من است . با انتخاب او به پیامبری ام ، او را بر بندگانم برگزیدم» . فرشته گفت : حیَّ علی الصلاه . خداوند عز و جل فرمود : «نماز را بر بندگانم واجب ساختم و آن را آیینی برای خود قرار دادم» . فرشته گفت : حیَّ علی الفلاح . خداوند عز و جل فرمود : «آن که به سوی نماز روانه شد و برای خشنودی من ، بر آن مواظبت نمود ، رستگار شد» . فرشته گفت : حیَّ علی خیر العمل . خداوند عز و جل فرمود : «نماز ، برترین و پاک ترینِ اعمال در نزد من است» . فرشته گفت : قد قامت الصلاه . پس ، پیامبر صلی الله علیه و آله جلو قرار گرفت و پیش نماز آسمانیان شد و از آن روز ، شرافت پیامبر صلی الله علیه و آله به کمال رسید.

.

الإمام الباقر عليه السلام فى حَديثِ الإِسراءِ :ثُمَّ أمَرَ [اللّهُ سُبحانَهُ] جَبرَئيلَ عليه السلام فَأَذَّنَ شَفعا و أقامَ شَفعا ، و قالَ فى أذانِهِ : «حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ» ، ثُمَّ تَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله فَصَلّى بِالقَومِ . (1)

عنه عليه السلام :الأَذانُ ثَمانِيَةَ عَشَرَ حَرفا (2) . (3)

عنه عليه السلام لِزُرارَةَ :يا زُرارَةُ ، تَفتَتِحُ الأَذانَ بِأَربَعِ تَكبيراتٍ ، و تَختِمُهُ بِتَكبيرَتَينِ وتَهليلَتَينِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :الأَذانُ مَثنى مَثنى ، وَالإِقامَةُ مَثنى مَثنى . (5)

عنه عليه السلام :كانَ ابنُ النَّبّاحِ يَقولُ فى أذانِهِ : «حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ» فَإِذا رَآهُ عَلِىٌّ عليه السلام قالَ : [يا] (6) مَرحَبا بِالقائِلينَ عَدلاًوبِالصَّلاهِ مَرحَبا وأهلاً (7)

.

1- .. الكافى: ج 8 ص 121 ح 93 ، الاحتجاج: ج 2 ص 178 ح 205، تفسير القمّى: ج 1 ص 233 وفيه «إقامته» بدل «أذانه» وكلّها عن أبى الربيع ، بحار الأنوار : ج 10 ص 162 ح 13 .
2- .. الحَرْف : واحد حروف التهجّى ، و ربما جاء للكلام التامّ ، و منه الحديث : «الأذان و الإقامه خمسه و ثلاثون حَرْفا» يعنى فصلاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 388 «حرف») .
3- .. الكافى : ج 3 ص 303 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 59 ح 208 كلاهما عن إسماعيل الجعفى ، بحار الأنوار : ج 84 ص 110 .
4- .. الكافى : ج 3 ص 303 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 61 ح 213 وص 63 ح 224 كلّها عن زراره ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 642 ح 6964 .
5- .. الكافى : ج 3 ص 303 ح 4 ، علل الشرائع : ص 337 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 62 ح 217 كلّها عن صفوان الجمّال و ص 61 ح 214 عن معاويه بن وهب وفيه «والإقامه واحده واحده» ، بحار الأنوار : ج 84 ص 108 ح 7 .
6- .. مابين المعقوفين لا يوجد فى المصدر، وقد أثبتناه من وقعه صفّين و شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ، وهو ما يقتضيه الوزن .

7- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 287 ح 890 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 174 وراجع : وقعه صفّين : ص 330 و شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 8 ص 14 .

امام باقر علیه السلام در حدیث اِسرا :سپس [خدای سبحان] به جبرئیل علیه السلام دستور داد و جبرئیل ، دو بند دو بند ، اذان و دو بند دو بند ، اقامه گفت و در اذانش جمله «حیَّ علی خیر العمل» را گفت . آن گاه محمّد صلی الله علیه و آله جلو قرار گرفت و برای جمعیّت نماز خواند.

امام باقر علیه السلام :اذان ، هجده بند دارد.

امام باقر علیه السلام به زراره :ای زراره! اذان را با چهار «اللّه أکبر» آغاز می کنی و با دو «اللّه أکبر» و دو «لا إله إلّا اللّه » به پایان می بری.

امام صادق علیه السلام :هر بند اذان ، دو تاست و هر بند اقامه نیز دو تا.

امام صادق علیه السلام :ابن نبّاح [مؤذّن علی بن ابی طالب علیه السلام] در اذانش می گفت : «حیَّ علی خیر العمل ، حیَّ علی خیر العمل» و علی علیه السلام هر گاه او را می دید ، می فرمود : «آفرین بر درستگویان درود و خوشامد باد نماز را!» .

.

تهذيب الأحكام عن أبى بكر الحَضرَمىّ وكُلَيب الأسدى عن الإمام الصادق عليه السلام :أَنَّهُ حَكى لَهُمَا الأَذانَ ، فَقالَ : اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ ، حَىَّ عَلَى الفَلاحِ حَىَّ عَلَى الفَلاحِ ، حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ ، اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ ، لا إلهَ إلّا اللّهُ لا إلهَ إلّا اللّهُ (1) .

كنز العمّال :كانَ بِلالٌ يُؤَذِّنُ بِالصُّبحِ فَيَقولُ : حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ . (2)

المصنَّف عن نافع :كانَ ابنُ عُمَرَ زادَ فى أذانِهِ : حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ . (3)

السيره الحلبيّه :نُقِلَ عَن ابنِ عُمَرَ وعَن عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام أَنَّهُما كانا يَقولانِ فى أذانَيهِما بَعدَ «حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» : «حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ» . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام كانَ يَقولُ فى أذانِهِ إذا قالَ : «حَىَّ عَلى الفَلاحِ» قالَ : «حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ» ، و يَقولُ : هُوَ الأَذانُ الأَوَّلُ . (5)

.

1- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 60 ح 211 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 289 ح 897 ، وسائل الشيعه : ج 5 ص 416 ح 6970 .
2- .. كنز العمّال: ج 8 ص 342 ح 23174 نقلاً عن المعجم الكبير : ج 1 ص 1071 وفيه زياده سوف يأتى الكلام حولها فى بيان لاحق .
3- .. المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 244 ح 3 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 625 ح 1991 ، نصب الرايه : ج 1 ص 291 كلاهما بزياده «ربما» قبل «زاد» .
4- .. السيره الحلبيّه : ج 2 ص 98 .
5- .. السنن الكبرى : ج 1 ص 625 ح 1993 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 244 ح 1 كلاهما عن حاتم بن إسماعيل عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ مسند زيد : ص 93 من دون إسنادٍ إلى الإمام الباقر عليه السلام نحوه وراجع : الصراط المستقيم : ج 3 ص 21 .

تهذيب الأحكام به نقل از ابو بكر حضرمى و كليب اسدى :امام صادق عليه السلام براى آن دو ، اذان را به اين نحو بازگو كرد : «اللّه أكبر ، اللّه أكبر ، اللّه أكبر ، اللّه أكبر . أشهد أن لا إله إلّا اللّه ، أشهد أن لا إله إلّا اللّه . أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه ، أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه . حيَّ على الصلاه ، حيَّ على الصلاه . حيَّ على الفلاح ، حيَّ على الفلاح . حيَّ على خير العمل ، حيَّ على خير العمل . اللّه أكبر ، اللّه أكبر . لا إله إلّا اللّه ، لا إله إلّا اللّه » .

كنز العُمّال :بلال ، صبح ، اذان مى گفت و [در آن] مى گفت : حيَّ على خير العمل .

المصنّف ، ابن ابى شيبه به نقل از نافع :ابن عمر در اذانش جمله «حيَّ على خير العمل» را افزود .

السيره الحلبيّه :در باره [عبد اللّه] ابن عمر و از امام زين العابدين عليه السلام روايت شده است كه آن دو در اذانشان بعد از «حيَّ على الفلاح» مى گفتند : حيَّ على خير العمل .

امام باقر عليه السلام :امام زين العابدين عليه السلام در اذانش بعد از گفتن «حيَّ على الفلاح» ، «حيَّ على خير العمل» مى گفت و مى فرمود : «اين ، همان اذانِ نخستين است» .

.

عنه علیه السلام :کانَ الأَذانُ بِ «حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَلِ» عَلی عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وبِهِ اُمِروا فی أیّامِ أبی بَکرٍ وصَدرا مِن أیّامِ عُمَرَ ، ثُمَّ أمَرَ عُمَرُ بِقَطعِهِ وحَذفِهِ مِنَ الأذانِ وَالإِقامَهِ ، فَقیلَ لَهُ فی ذلِکَ ، فَقالَ : إذا سَمِعَ النّاسُ أنَّ الصَّلاهَ خَیرُ العَمَلِ ، تَهاوَنوا بِالجِهادِ وتَخَلَّفوا عَنهُ . (1)

علل الشرائع عن عکرمه :قُلتُ لِابنِ عَبّاسٍ : أخبِرنی لِأَیِّ شَیءٍ حُذِفَ مِنَ الأَذانِ «حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَلِ» ؟ قالَ : أرادَ عُمَرُ بِذلِکَ أَلّا یَتَّکِلَ النّاسُ عَلَی الصَّلاهِ و یَدَعُوا الجِهادَ ، فَلِذلِکَ حَذَفَها مِنَ الأَذانِ . (2)

.

1- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 142 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 156 ح 54 .
2- .. علل الشرائع : ص 368 ح 3 ، الإیضاح : ص 201 عن أبی یوسف القاضی و أبی حنیفه نحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 140 ح 34 .

امام باقر علیه السلام :در زمان پیامبر خدا ، اذان با «حیَّ علی خیر العمل» همراه بود و در زمان ابو بکر و اوایل دوره عمَر ، همین دستور را اجرا می کردند ؛ امّا بعدا عمر ، دستور برداشتن و حذف آن را از اذان و اقامه داد . وقتی در این باره از او سؤال (/به او اعتراض) شد ، گفت : وقتی مردم بشنوند که نماز ، بهترین کار است ، در جهاد ، سستی می ورزند و از آن ، سر باز می زنند.

علل الشرائع به نقل از عکرمه :به ابن عبّاس گفتم : آگاهم کن که چرا «حیَّ علی خیر العمل» از اذان برداشته شد؟ گفت : عمَر ، با این کار خواست که مردم به نماز ، بسنده نکنند و جهاد را وا نگذارند . از این رو ، آن را از اذان برداشت .

.

پژوهشی درباره بندهای اذان

یک . «الصلاهُ خیرٌ مِن النَّوم» در اذان صبح

پژوهشی در باره بندهای اذاناذان چند بند دارد ؟ و آیا جمله «الصلاهُ خیرٌ من النوم» (1) که در اذان صبح در میان اهل سنّت مرسوم است ، و نیز جمله «حیَّ علی خیر العمل» و شهادت سوم (أشهد أنّ علیّا ولیّ اللّه) که در اذان و اقامه پیروان اهل بیت علیهم السلام گفته می شود ، از ابتدا جزء اذان بوده یا به تدریج بر آن افزوده شده است ؟ پاسخ این پرسش ها نیازمند بحث در چند محور است :

یک . «الصلاهُ خیرٌ مِن النَّوم» در اذان صبحآنچه در باره جمله «الصلاه خیرٌ من النوم» مطرح می شود ، این است که آیا این بند ، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جزء اذان صبح بوده ، یا پس از ایشان بِدان افزوده شده است ؟ آنچه را که در منابع حدیثیِ اهل سنّت در پاسخ این سؤال آمده است ، به سه دسته می توان تقسیم کرد : دسته اوّل : روایاتی که این بند را به تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله مستند کرده اند ، مانند آنچه در سنن أبی داوود از حارث بن عبید ، از محمّد بن عبد الملک بن ابی محذوره ، از پدرش ، از جدّش نقل شده است که :

.

1- .در عربی ، از این بندِ اذان ، با «تثویب» یاد می کنند . تثویب ، از ریشه «ثوب» به معنای عود و رجوع است (ر . ک : معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 393 مادّه «ثوب») و تثویب در اذان ، به معنای بازگشت به اعلام وقت نماز با جمله «الصلاهُ خیرٌ من النوم» است .

قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، عَلِّمنی سُنَّهَ الأَذانِ ، قالَ : فَمَسَحَ مُقَدَّمَ رَأسی ، وَ قالَ : تَقولُ : ... حَیَّ عَلَی الفَلاحِ ، فَإِن کانَ صَلاهُ الصُّبحِ قُلتَ : الصَّلاهُ خَیرٌ مِنَ النَّومِ ، اللّهُ أکبَرُ ... . (1) گفتم : ای پیامبر خدا ! شیوه اذان گفتن را به من بیاموز. پیامبر صلی الله علیه و آله دستی بر جلوی سرم کشید و فرمود : «می گویی : ... حیَّ علی الفلاح. و اگر نماز صبح بود ، می گویی : الصلاه خیر من النوم ، اللّه أکبر...» . گفتنی است که سند این روایت ، صحیح نیست . (2) روایات دیگری نیز در التاریخ الکبیر بخاری ، (3) المعجم الکبیر طبرانی ، (4) المعجم الأوسط ، (5) سنن الترمذی (6) و سنن ابن ماجه (7) بر این معنا دلالت دارند ؛ امّا هیچ یک از آنها از نظر سند ، صحیح نیست . دسته دوم : روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند که بند مذکور ، به پیشنهاد بلال و تأیید پیامبر اسلام ، به اذان افزوده شده است ، مانند آنچه در المعجم الأوسط از محمّد بن ابراهیم ، از پدرش ، از جدّش ، از عمرو بن صالح ، از صالح بن ابی اخضر ، از عروه ، از عایشه نقل شده که : جاء بلال إلی النبیّ صلی الله علیه و آله یؤذّنه لصلاه الصبح فوجده نائما فقال : الصلاه خیر من النوم فاُقرّت فی أذان الصبح . (8)

.

1- .سنن أبی داوود : ج 1 ص 133، التاریخ الکبیر : ج 1 ص 163 ح 486 ، سنن البیهقی : ج 1 ص 622 ح 1979 .
2- .چرا که محمّد بن عبد الملک بن ابی محذوره ، در کتب رجال ، «مجهول» معرّفی شده است (ر . ک : الجرح و التعدیل : ج 8 ص 7 ش 14 ، التاریخ الکبیر : ج 1 ص 163 ش 486) .
3- .التاریخ الکبیر : ج 1 ص 93 .
4- .المعجم الکبیر : ج 1 ص 352 ح 1071 .
5- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 290 .
6- .سنن الترمذی : ج 1 ص 248 .
7- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 237 ح 715 .
8- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 309 .

بلال نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که ایشان را برای نماز صبح خبر کند . دید که پیامبر صلی الله علیه و آله خواب است . گفت : «الصلاه خیر من النوم» و این جمله در اذان پذیرفته شد . روایات دیگری نیز در سنن ابن ماجه ، (1) مسند ابن حنبل ، (2) سنن الدارمی (3) و الطبقات ابن سعد (4) بر این معنا دلالت دارند ؛ امّا این روایات، هیچ یک، سند صحیحی ندارند . دسته سوم : روایاتی که بند یاد شده را به دستور و یا تأیید خلیفه دوم مستند کرده اند ، مانند آنچه در سنن الدارقُطْنی از محمّد بن مخلّد ، از محمّد بن اسماعیل حسّانی ، از وکیع ، از سفیان ، از محمّد بن عجلان ، از نافع ، از ابن عمر ، از عمر نقل شده است که به مؤذّن خویش گفت : إذا بلغت «حیّ علی الفلاح» فی الفجر ، فقل : الصلاه خیر من النوم ، الصلاه خیر من النوم . (5) در اذان صبح ، هر گاه به «حیَّ علی الفلاح» رسیدی ، بگو : الصلاه خیر من النوم ، الصلاه خیر من النوم . در موطّأ مالک نیز آمده است : إنّ المؤذّن جاء إلی عمر بن الخطّاب یؤذنه لصلاه الصبح ، فوجده نائما ، فقال : «الصلاه خیر من النوم» ، فأمره عمر أن یجعلها فی نداء الصبح . (6) مؤذّن ، نزد عمر بن خطّاب آمد تا او را برای نماز صبح خبر کند . دید که خواب است . پس گفت : الصلاه خیر من النوم . عمر به او دستور داد که از آن پس ، این جمله را در اذان صبح بگوید .

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 34 ح 707 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 632 .
3- .سنن الدارمی : ج 1 ص 289 ح 1192 .
4- .الطبقات الکبری : ج 1 ص 247 .
5- .سنن الدارقطنی : ج 1 ص 243 .
6- .موطّأ ، مالک : ج 1 ص 72 ح 8 .

با عنایت به این که روایات دسته اوّل و دوم ، نه از نظر سند ، قابل اعتمادند و نه از نظر مضمون ، هماهنگ ، نمی توانند اثبات کنند که «الصلاه خیر من النوم» ، جزء اذانِ نخستین بوده است ؛ بلکه همان طور که در شماری از احادیث اهل بیت علیهم السلام و کلمات برخی از صحابه و تابعیان آمده است ، این جمله پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به اذان افزوده شده است . و اینک ، گزارش برخی از این متون : 1 . گزارش الکافی : عن معاویه بن وهب قال : سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ التَّثویبِ فِی الأَذانِ وَ الإِقامَهِ فَقالَ: ما نَعرِفُهُ . (1) معاویه بن وهب گفت : از امام صادق علیه السلام در باره ذکر جمله «الصلاه خیر من النوم» در اذان و اقامه پرسیدم . فرمود : «ما از چنین چیزی خبر نداریم [و قبولش نداریم]» . 2 . گزارش المصنّفِ عبد الرزّاق : عن ابن جریج : أخبرنی عمرو بن حفص أنّ سعدا (المؤذّن) أوّل من قال : الصلاه خیر من النوم فی خلافه عمر ... قال : بدعه ، ثمّ ترکه ، وَ أنّ بلالاً لم یؤذّن لعمر . (2) ابن جُرَیج گفت : عمرو بن حفص به من خبر داد که سعدِ مؤذّن ، نخستین کسی بود که گفت : «الصلاه خیر من النوم» و این ، در خلافت عمر بود ... . [عمر] گفت : بدعت است ؛ امّا بعدها آن را آزاد گذاشت . بلال برای عمر ، اذان نگفت . 3 . گزارش المصنّفِ عبد الرزّاق : أخبرنی (حسن) بن مسلم أنّ رجلاً سأل طاووسا جالسا مع القوم فقال : یا أبا عبد الرحمن ! متی قیل : الصلاه خیر من النوم؟ فقال طاووس : أما إنّها لم تُقَل علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، و لکنّ بلالاً سمعها فی زمان أبی بکر بعد وفاه

.

1- .الکافی : ج 2 ص 303 .
2- .المصنّف ، عبد الرزّاق : ج 1 ص 474 ح 1829 .

رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقولها رجل غیر مؤذّن فأخذها منه ، فأذّن بها ، فلم یمکث أبو بکر إلّا قلیلاً ، حتّی إذا کان عمر قال : لو نهینا بلالاً عن هذا الذی أحدث ، و کأنّه نسیه، فأذّن به الناس حتّی الیوم . (1) حسن بن مسلم ، به من خبر داد که مردی ، از طاووس که با عدّه ای نشسته بود پرسید : ای ابو عبد الرحمان! از چه زمانی جمله «الصلاه خیر من النوم» گفته شد؟ طاووس گفت : این جمله در عهد پیامبر خدا گفته نشد ؛ بلکه بلال ، در زمان ابو بکر و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن را از مردی که مؤذّن نبود ، شنید و آن را از او گرفت و در اذان گفت . [حکومتِ]ابو بکر ، چندان نپایید و عمر که آمد ، گفت : کاش بلال را از این چیزی که به وجود آورد ، نهی کنیم! و گویا فراموش کرد که چنین کند . پس مردم تا به امروز ، این جمله را در اذان می گویند . 4 . گزارش جامع المسانید : عن إبراهیم عن أبی حنیفه قال: سألته عن التثویب ، فقال: هو ممّا أحدثه الناس ، و هو حَسَنٌ ممّا أحدَثوا . و ذَکَر أنّ تثویبهم کان حین یفرغ المؤذّن من أذانه أنّ الصلاهَ خیرٌ من النوم مرّتین أخرجه الإمام محمّد بن الحسن فی الآثار فرواه عن أبی حنیفه ، ثمّ قال محمّد : و هو قولُ أبی حنیفهَ و به نأخذ . (2) از ابراهیم روایت شده که گفت : از ابو حنیفه در باره «الصلاه خیر من النوم» پرسیدم . گفت : این ، از چیزهایی است که مردم ، [پس از پیامبر صلی الله علیه و آله] بدعت نهاده اند ، و در میان چیزهایی که به بدعت آورده اند ، چیز خوبی است. ابو حنیفه گفت که اعلام دوباره آنها برای وقت نماز ، به این گونه بود که مؤذّن ، وقتی اذانش را به پایان می برد ، دو بار می گفت : الصلاه خیر من النوم.

.

1- .المصنّف ، عبد الرزّاق : ج 1 ص 475 ح 1827 .
2- .جامع المسانید : ج 1 ص 296 . این روایت ، دلالت می کند که «الصلاه خیر من النوم» ، پس از اتمام اذان گفته می شود و جزء اذان نیست و مؤذّن ، آن را با زحمت دادن به خود و صرفا برای بیدار کردن مردم از خواب ، بازگو می کند .

او این روایت را از امام محمّد بن حسن در الآثار آورده و آن را از ابو حنیفه روایت کرده است. محمّد سپس می گوید : این ، قول ابو حنیفه است و ما هم بدان قائلیم . علاوه بر آنچه ذکر شد ، گزارش های دیگری نیز حاکی از این است که منشأ تثویب ، فرمان و یا تقریر (تأیید) خلیفه دوم بوده است؛ (1) لیکن در حدیثی از ابو الحسن علیه السلام ، آغاز تثویب ، به بنی امیّه نسبت داده شده است . متن این روایت ، چنین است : الصَّلاهُ خَیرٌ مِنَ النَّوم ، بِدعَهُ بَنی اُمَیَّهَ ، و لَیسَ ذلِکَ مِن أصلِ الأَذانِ ، وَ لا بَأسَ إذا أرادَ الرَّجُلُ أَن یُنَبِّهُ النّاسَ لِلصَّلاهِ أن یُنادِیَ بِذلِکَ ، و لا تَجعَلهُ مِن أصلِ الأَذانِ ، فَإِنّا لا نَراهُ أذانا . (2) جمله «الصلاه خیر من النوم» ، بدعت بنی امیّه است و جزء اذان نیست ؛ امّا اشکالی ندارد که شخص ، هر گاه که می خواهد مردم را به نماز ، متوجّه سازد ، آن را بگوید ؛ ولی آن را جزء اذان قرار مده ؛ چون ما آن را جزء اذان نمی دانیم . می توان گفت که این احادیث ، با گزارش هایی که آغاز تثویب را عصر خلیفه دوم می دانند ، قابل جمع است ، بدین سان که در عصر خلافت عمر ، مدّتی به فرمان یا تقریر او ، جمله «الصلاه خیر من النوم» در وسط اذان یا پس از آن گفته می شده ؛ امّا چنان که در گزارش ابن جریج آمد ، پس از مدّتی ، ترک گردیده است ، تا این که در دوران حکومت معاویه ، با جعل رؤیای عبد اللّه بن زید که مشتمل بر این جمله بود به طور رسمی ، جزئی از اذان صبح قرار داده شد . با عنایت به آنچه ذکر شد ، روشن می شود که چرا فقها و محدّثان شیعه ، شماری از روایاتی را که جواز گفتن این جمله را از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند ، نپذیرفته و جهت صدور یا دلالت آنها را مخدوش دانسته اند .

.

1- .ر . ک : الأذان تشریعا و فصولاً : ص 66 (کلمات الأعلام فی التثویب) .
2- .مستدرک الوسائل : ج 4 ص 44 .

دو . «حیّ علی خیر العمل» در اذان و اقامه

دو . «حیّ علی خیر العمل» در اذان و اقامهپیروان اهل بیت علیهم السلام بر اساس ره نمودهای آنان ، بر این باورند که جمله «حیَّ علی خیر العمل»، یکی از اجزای اذان و اقامه بوده و جزئیت آن ، از طریق وحی به پیامبر خدا ابلاغ شده است . شماری از روایاتی که در منابع حدیثیِ اهل سنّت وجود دارند (1) و همچنین شماری از صحابه و تابعین، (2) این باور را تأیید کرده اند . اکنون این سؤال پیش می آید که : اگر واقعا جمله «حیَّ علی خیر العمل» جزء اذان بوده و در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسلمانان ، این جمله را در اذان تکرار می کرده اند ، چه کسی و با چه انگیزه ای این جمله را حذف نموده است؟ پاسخ این سؤال ، در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام (3) و شماری از گزارش های تاریخی (4) این گونه آمده است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و دوران حکومت ابو بکر و آغاز خلافت عمر ، «حیَّ علی خیر العمل» ، جزء اذان و اقامه بوده است ؛ ولی عمر ، با این استدلال که این جمله ، موجب اهمّیت دادنِ بیش از اندازه مسلمانان به «نماز» و سستی کردن آنان در «جهاد» می شود ، آن را از اذان و اقامه حذف کرد . بدیهی است که این استدلال ، صحیح نیست ؛ زیرا علاوه بر آن که اجتهاد در برابر نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نیست ، اگر اعتقاد به این که نماز ، بهترین کار است ، موجب سستی در جهاد می شد ، شارع حکیم ، آن را جزء اذان و اقامه قرار نمی داد ، ضمن آن که تجربه عصر نبوی نیز این استدلال را نقض می کند .

.

1- .ر . ک : المعجم الکبیر : ج 1 ص 352 ح 1071 ، کنز العمّال : ج 8 ص 342 ح 23174 .

2- .ر . ک : ص 362 ح 24 26 ، المصنّف ، عبد الرزّاق : ج 1 ص 464 ح 1797 ، المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 1 ص 244 ح 2 3 ، السنن الکبری : ج 1 ص 624 ح 1991 و ص 625 ح 1992 ؛ وسائل الشیعه : ج 4 ص 645 ح 12 .

3- .ر . ک : دعائم الإسلام : ج 1 ص 145 ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 647 ح 16 .
4- .ر . ک : دلائل الصدق : ج 3 ص 99 ، الإيضاح : ص 202204 .

جالب توجّه است که طبق برخی از روایات ، روزی ، پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ارزش یاد خدا و نقش آن در تکامل انسان و پیشگیری از انواع نابه سامانی های دنیوی و اخروی فرمود : لَیسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَی اللّهِ تَعالی ، وَ لا أنجی لِعَبدٍ مِن کُلِّ سَیِّئَهٍ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ مِن ذِکرِ اللّهِ . هیچ عملی در نزد خدای متعال ، محبوب تر از یاد خدا نیست و بنده را از هر بدی در دنیا و آخرت ، نجات می بخشد . یکی از اصحاب ایشان (شاید شخصِ عمر) که این سخن بر او گران آمد ، گفت : آیا جنگیدن در راه خدا ، بهترین کار نیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود : لَولا ذِکرُ اللّهِ لَم یُؤمَر بِالقِتالِ ! (1) اگر [به خاطر] یاد خدا نبود ، به جنگ ، دستور داده نمی شد . این حدیث به روشنی نشان می دهد که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز «خیر العمل» بودن نماز ، برای برخی از صحابه مورد اشکال بوده است . نماز ، از آن جهت ، بهترینِ کارهاست که کامل ترین مصداق یاد خداست ، چنان که در قرآن تصریح شده است : « وَ أَقِمِ الصَّلَاهَ لِذِکْرِی . (2) و نماز را برای من به پا دار» . پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ این ایراد ، تأکید می فرماید که «یاد خدا» از «جهاد» ، ارزشمندتر است ؛ زیرا فلسفه جهاد ، یاد خدا و پیوند با اوست . آری ! این پیوند است که از انواع فسادهای فردی و اجتماعی ، پیشگیری می نماید ، چنان که خداوند متعال می فرماید :

.

1- .کنز العمّال : ح 3931 .
2- .طه : آیه 14 .

سه . شهادت سوم در اذان و اقامه

« إِنَّ الصَّلَاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ . (1) همانا نماز از زشتکاری و ناپسندی باز می دارد ، و هر آینه ، ذکر خدا بزرگ تر است» . نیز همین پیوند است که سعادت و کامیابی دنیا و آخرت را به همراه دارد : « مَن کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالْاخِرَهِ . (2) هر کس پاداش دنیا را می خواهد ، [بداند که] پاداش دنیا و آخرت نزد خداست» .

سه . شهادت سوم در اذان و اقامهمقصود از شهادت سوم در اذان و اقامه ، شهادت بر ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام پس از شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است . چنان که در فصل دوم ملاحظه شد ، در احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام در تبیین بندهای اذان به ما رسیده است ، شهادت سوم وجود ندارد . از این رو ، شیخ المحدّثین ، صدوق (م 381 ق) پس از اشاره به روایت ابو بکر حضرمی و کلیب اسدی (3) در کتاب من لایحضره الفقیه ، در تبیین بندهای اذان می گوید : و قال مصنّف هذا الکتاب : هذا هو الأذان الصحیح لا یزاد فیه و لا ینقص منه و المفوّضه (4) لعنهم اللّه قد وضعوا أخبارا و زادوا فی الأذان «محمّد و آل محمّد خیر البریّه» مرّتین ، و فی بعض روایاتهم بعد «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، «أشهد أنّ علیّا ولیّ اللّه » مرّتین . و منهم من روی بدل ذلک «أشهد أنّ علیّا أمیر المؤمنین حقّا» مرّتین ، و لا شکّ

.

1- .عنکبوت : آیه 45 .
2- .نساء : آیه 134 .
3- .ر . ک : ص 362 ح 23 .
4- .مفوّضه فرقه ای از مسلمانان که معتقد بودند خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را آفرید و آفرینش دنیا را به او وا گذاشت . از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آفریدگار است ، و به قولی ، همچنین معتقد بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز کار آفرینش دنیا را به علی علیه السلام وا گذاشت .

فی أنّ علیّا ولیّ اللّه وأنّه أمیر المؤمنین حقّا ، و أنّ محمّدا و آله صلوات اللّه علیهم خیر البریّه و لکن لیس ذلک فی أصل الأذان ، و إنّما ذکرت ذلک لیعرف بهذه الزیاده المتّهمون بالتفویض المدلّسون أنفسهم فی جملتنا . (1) مصنّف این کتاب می گوید : اذان صحیح ، همین است . نه چیزی به آن، افزوده و نه چیزی از آن، کاسته می شود ؛ امّا مفوّضه که خدایشان لعنت کند اخباری ساخته اند و به موجب آنها دو بار جمله «محمّد و آل محمّد خیر البریّه» را به اذان افزوده اند . نیز در پاره ای از روایاتشان آورده اند که پس از «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، دو بار باید گفت : «أشهد أنّ علیّا ولیّ اللّه » . بعضی از آنان هم به جای آن ، این جمله را روایت کرده اند: «أشهد أنّ علیّا أمیر المؤمنین حقّا» که دو بار باید گفته شود . البتّه شکّی نیست که علی علیه السلام ، ولیّ خداست و او امیر المؤمنین واقعی است و محمّد و خاندان او که درودهای خدا بر آنان باد بهترین انسان هایند ؛ امّا هیچ یک از اینها در اصل ، جزء اذان نیست . و من ، این روایاتِ ساختگی را بدان سبب ذکر کردم تا به وسیله این افزوده های ساختگی ، افراد متّهم به تفویض که خودشان را در شمار ما جا زده اند شناخته شوند . همچنین شیخ الطائفه، محمّد بن حسن طوسی (م 460ق)، در النهایه می گوید : و أمّا ما روی فی شواذّ الأخبار من قوله : أشهد أنّ علیّا ولیّ اللّه و آل محمّد خیر البریّه ، فممّا لا یعمل علیه فی الأذان و الإقامه ، فمن عمل بها کان مخطئا . (2) و امّا [گفتن] جمله های : أشهد أنّ علیّا ولیّ اللّه ، و آل محمّد خیر البریّه در اذان که در اخبار شاذ روایت شده اند ، از جمله چیزهایی است که به آنها عمل نمی شود ، و هر کس به آنها عمل کند (این جمله ها را در اذان بگوید) ، خطاکار است . او در کتاب المبسوط می گوید : فأمّا قول : أشهد أنّ علیّا أمیر المؤمنین و آل محمّد خیر البریّه ، علی ما ورد فی شواذّ الأخبار فلیس بمعمول علیه فی الأذان ، و لو فعله الإنسان [لم] یأثم به ، غیر

.

1- .کتاب من لایحضره الفقیه : ج 1 ص 188189 .
2- .النهایه : ص 69 .

أنّه لیس من فضیله الأذان و لا کمال فصوله . (1) جمله های : أشهد أنّ علیّا أمیر المؤمنین ، و آل محمّد خیر البریّه که در روایات شاذ آمده اند در اذان به آنها عمل نمی شود ، و اگر انسان آنها را به کار برد ، گناه نکرده است ، هر چند نه موجب فضیلت اذان و نه موجب کامل شدن بندهای اذان می گردد . سایر فقهای بزرگ شیعه نیز ، چه فقیهان پیش از شیخ طوسی و چه پس از او (مانند : شیخ مفید در المقنعه ، (2) سیّد مرتضی در الرسائل ، (3) حلبی در الکافی ، (4) سَلّار در المراسم ، (5) محقّق حلّی در المعتبر ، (6) علّامه حلّی در المنتهی (7)) تا مقدّس اردبیلی (م 993 ق) در شرح خود بر الإرشاد ، هیچ یک ، این شهادت را در میان بندهای اذان ، ذکر نکرده اند . به سخن دیگر ، می توان گفت که جزء اذان نبودن شهادت سوم ، تا قرن دهم در میان فقهای بزرگ شیعه مورد اتّفاق بوده است . البتّه از قرن یازدهم ، با ظهور مسلک اخباری گری ، نظریّه فقهای گذشته مورد خدشه قرار گرفت و ظاهرا نخستین کسی که رأی شیخ صدوق را در باره شهادت سوم زیر سؤال برد ، ملّا محمّدتقی مجلسی معروف به مجلسیِ اوّل (م 1070ق) است . وی در کتاب روضه المتّقین در ذیل کلام صدوق می گوید : الجزم بأنّ هذه الأخبار من موضوعاتهم مشکل مع أنّ الأخبار التی ذکرنا فی الزیاده و النقصان و ما لم نذکره کثیره ، و الظاهر أنّ الأخبار بزیاده هذه الکلمات

.

1- .المبسوط : ج 1 ص 99 .
2- .المقنعه : ص 100 .
3- .رسائل الشریف المرتضی : ج 3 ص 30 .
4- .الکافی ، حلبی : ص 120 .
5- .المراسم العلویّه : ص 67 .
6- .المعتبر : ج 2 ص 124 .
7- .منتهی المطلب : ج 4 ص 377 .

أیضا کانت فی الاُصول و کانت صحیحه أیضا کما یظهر من المحقّق و العلّامه و الشهید رحمهم اللّه ؛ فإنّهم نسبوها إلی الشذوذ ، و الشاذّ ما یکون صحیحا غیر مشهور ، مع أنّ الذی حکم بصحّته أیضا شاذّ کما عرفت ، فبمجرّد عمل المفوّضه أو العامّه علی شی ء لا یمکن الجزم بعدم ذلک أو الوضع ، إلّا أن یرد عنهم صلوات اللّه علیهم ما یدلّ علیه و لم یرد ، مع أنّ عمل الشیعه کان علیه فی قدیم الزمان و حدیثه ، و الظاهر أنّه لو عمل علیه أحد لم یکن مأثوما إلّا مع الجزم بشرعیّته فإنّه یکون مخطئا ، و الأولی أن یقوله علی أنّه جزء الإیمان لا جزء الأذان . (1) با در نظر گرفتن فراوانیِ اخباری که در باره افزایش و کاهش [بندهای اذان]وارد شده و ما تنها بعضی از آنها را آوردیم ، یقین کردن به این که این اخبار ، ساختگی هستند ، مشکل است . ظاهرا اخبار مربوط به افزوده شدن این جملات ، هم در کتاب های «اصل» وجود دارند و هم صحیح اند، چنان که از کار محقّق و علّامه و شهید رحمهم اللّه چنین پیداست ؛ زیرا این اخبار را شاذ دانسته اند و حدیث شاذ ، حدیثی است که صحیح ، امّا غیر مشهور است ، با آن که قائلان به صحّت این اخبار نیز اندک اند چنان که دانستی . پس به صرف این که مفوّضه یا عامّه (اهل سنّت) به چیزی عمل کنند ، نمی توان به عدم آن یا ساختگی بودنش قطع پیدا کرد ، مگر آن که از ائمّه که درودهای خدا بر آنان باد روایتی دالّ بر این امر رسیده باشد ، که در این مورد نرسیده است . به علاوه ، شیعه در گذشته و حال ، به آن (ذکر شهادت سوم در اذان) عمل کرده است . ظاهر روایات نیز بیانگر آن است که هر گاه کسی به آن عمل کند ، گنهکار نیست ، مگر در صورت یقین به شرعی بودنش ، که در این صورت خطاکار است . بهتر ، آن است که آن (شهادت سوم) را جزء ایمان بداند ، نه جزء اذان . وی در کتاب حدیقه المتّقین در مورد شهادت سوم می گوید : جمعی از اصحاب ، نقل کرده اند که در اخبار شاذ ، آمده است که آن ، جزء اذان است و اگر کسی این دو بند را به این عنوان بگوید که اگر از شارعْ متلقّی است ، فبها ، و اگر تیمّنا وتبرّکا باشد ، بهتر است . (2)

.

1- .روضه المتّقین : ج 2 ص 245 .
2- .حدیقه المتّقین (مخطوط) : ص 17 (به نقل از : کلمات الأعلام حول جواز الشهاده بالولایه فی الأذان و الإقامه مع عدم قصد الجزئیّه) .

نیز در شرح فارسی بر کتاب من لایحضره الفقیه می نویسد : مصطلح ارباب حدیث ، آن است که خبر صحیحِ مخالف با مشهور را شاذ می گویند و در زمان محقّق و علّامه کتب حدیث ما بسیار بوده است . بنا بر این ، یقین کردن به ساختگی بودن این اخبار ، مشکل است ... . پس اگر کسی این کلمات را بگوید ، چنانچه مطلوب شارع باشد ولو به عنوان تیمّن و تبرّک ، فبها و اشکالی ندارد ، هر چند اگر نگویند ، بهتر است . (1)بنا بر این ، مجلسیِ اوّل، هر چند سخن شیخ صدوق و همه فقهایی را که اخبار دالّ بر جزء اذان بودنِ شهادت سوم را مخدوش دانسته اند، رد کرده است ، ولی خود قائل به جزء بودنِ آن برای اذان نیست . البتّه فرزند او ، علّامه محمّدباقر مجلسی ، قدم را بالاتر گذاشته و بعید نمی داند که شهادت سوم ، از اجزای مستحبّ اذان باشد : لا یبعد کون الشهاده الثالثه بالولایه من الأجزاء المستحبّه للأذان لشهاده الشیخ و الشهید و غیرهم بورود الأخبار بها . (2) بعید نیست که شهادت سوم (شهادت به ولایت) از اجزای مستحبّ اذان باشد ؛ چرا که شیخ ، علّامه ، شهید و دیگران به وارد شدن اخبار [از سوی ائمّه علیهم السلام]در این باره ، گواهی داده اند . سیّد نعمه اللّه جزایری در الأنوار النعمانیّه (3) و شیخ یوسف بحرانی در الحدائق الناضره (4) که هر دو ، مشی اخباری گری دارند نیز نظر علّامه مجلسی را تأیید کرده اند، هر چند در همان دوران ، برخی از فقیهان غیر اخباری (مانند : محقّق

.

1- .لوامع صاحبقرانی : ج 1 ص 182 .
2- .بحار الأنوار : ج 84 ص 111 .
3- .الأنوار النعمانیّه : ج 1 ص 169 .
4- .الحدائق الناضره : ج 7 ص 403 .

سبزواری (1) و سبط شهید ثانی (2)) همان نظر فقیهان متقدّم را داشته اند . با ظهور فقیه و محقّق بزرگوار ، وحید بهبهانی (م 1205ق) ، مسلک اخباری گری افول کرد ؛ امّا وی ضمن تصریح به جزء نبودن شهادت سوم در اذان و بدعت دانستن و حرمتِ گفتن آن به قصد جزئیت ، با تمسّک به قاعده «تسامح در ادلّه سُنَن» و خبر موجود در الاحتجاج طبرسی (3) و نیز قیاس به فرستادن صلوات پس از نام گرامی پیامبر خدا ، گفتن آن را به قصد مطلق قربت و نه به قصد جزئیت برای اذان ، مخل به اذان نمی داند ؛ بلکه آن را مندوب می شمارد . سایر فقها تا دوره معاصر نیز همین نظر را تأیید کرده اند . (4) خلاصه کلام ، این که : فقهای بزرگ شیعه ، چه قدما و چه متأخّرانشان ، هیچ یک ، شهادت سوم را جزء اذان نمی دانند ؛ امّا بسیاری از آنها معتقدند که گفتن آن بعد از شهادت بر رسالت خاتم انبیا ، بدون قصد جزئیت ، اشکالی ندارد ؛ بلکه به قصد مطلق ذکر ، مطلوب است .

.

1- .ذخیره المعاد : ج 2 ص 254 .
2- .الزهران الزویه فی الروضه البهیّه (مخطوط) (نقل از : کلمات الأعلام حول جواز الشهاده ...) .
3- .قاسم بن معاویه روایت کرد که : به امام صادق علیه السلام گفتم : اینها در حدیث معراج روایت می کنند که چون پیامبر خدا به معراج برده شد ، بر عرش دید ... و چون خداوند عز و جل ماه را آفرید ، بر آن نوشت : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علیّ أمیر المؤمنین» و اینها همان لکّه های سیاهی هستند که شما در ماه می بینید . پس هر گاه یکی از شما می گوید : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه » ، باید بگوید : «علیٌّ أمیر المؤمنین» (الاحتجاج : ج 1 ص 365 ح 62) .
4- .ر.ک : کلمات الأعلام حول جواز الشهاده ... : ص384417 .

الفصل الثالث : تفسير الأذانرسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا سَأَلَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَن تَفسيرِ الأَذانِ :يا عَلِيُّ ، الأَذانُ حُجَّةٌ عَلى اُمَّتى ، وتَفسيرُهُ : إذا قالَ المُؤَذِّنُ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» فَإِنَّهُ يَقولُ : اللّهُمَّ أنتَ الشّاهِدُ عَلى ما أقولُ ، يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ قَد حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَتَهَيَّؤوا ودَعوا عَنكُم شُغلَ الدُّنيا . وإذا قالَ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ» فَإِنَّهُ يَقولُ : يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اُشهِدُ اللّهَ واُشهِدُ مَلائِكَتَهُ أنّى أخبَرتُكُم بِوَقتِ الصَّلاهِ فَتَفَرَّغوا لَها . وإذا قالَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» فَإِنَّهُ يَقولُ : يَعلَمُ اللّهُ ويَعلَمُ مَلائِكَتُهُ أنّى قَد أخبَرتُكُم بِوَقتِ الصَّلاهِ ، فَتَفَرَّغوا لَها فَإِنَّها خَيرٌ لَكُم . وإذا قالَ : «حَيَّ عَلَى الصَّلاهِ» فَإِنَّهُ يَقولُ : يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، دينٌ قَد أظهَرَهُ اللّهُ لَكُم ورَسولُهُ فَلا تُضَيِّعوهُ ، ولكِن تَعاهَدوا يَغفِرِ اللّهُ لَكُم ، تَفَرَّغوا لِصَلاتِكُم فَإِنَّها عِمادُ دينِكُم . وإذا قالَ : «حَيَّ عَلَى الفَلاحِ» فَإِنَّهُ يَقولُ : يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، قَد فَتَحَ اللّهُ عَلَيكُم أبوابَ الرَّحمَهِ ، فَقوموا وخُذوا نَصيبَكُم مِنَ الرَّحمَهِ تَربَحُوا الدُّنيا وَالآخِرَهَ . وإذا قالَ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» (1) فَإِنَّهُ يَقولُ : تَرَحَّموا عَلى أنفُسِكُم ، فَإِنَّهُ لا أعلَمُ لَكُم عَمَلاً أفضَلَ مِن هذِهِ ، فَتَفَرَّغوا لِصَلاتِكُم قَبلَ النَّدامَهِ . وإذا قالَ : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» فَإِنَّهُ يَقولُ : يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، اِعلَموا أنّى جَعَلتُ أمانَهَ سَبعِ سَماواتٍ وسَبعِ أرَضينَ فى أعناقِكُم ، فَإِن شِئتُم فَأَقبِلوا وإن شِئتُم فَأَدبِروا ، فَمَن أجابَنى فَقَد رَبِحَ ومَن لَم يُجِبنى فَلا يَضُرُّنى . (2)

.

1- .. فى بحار الأنوار : «وإذا قال : حىّ على خير العمل» بدل «وإذا قال : اللّه أكبر اللّه أكبر» .

2- .. جامع الأخبار : ص 171 ح 405 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 153 ح 49 .

فصل سوم : تفسیر اذان

فصل سوم : تفسیر اذانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ پرسش امیر مؤمنان علیه السلام از تفسیر اذان :ای علی! اذان حجّتی بر امّت من است و تفسیر آن ، چنین است : هر گاه مؤذّن بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» ، در واقع می گوید : خدایا! تو بر آنچه می گویم ، گواهی . ای امّت محمّد! وقت نماز رسیده است . پس آماده شوید و کار دنیا را وا نهید . هر گاه بگوید : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » ، در واقع می گوید : ای امّت محمّد! من، خدا و فرشتگان او را گواه می گیرم که شما را به فرا رسیدن وقت نماز ، آگاه می سازم . پس فقط به نماز بپردازید. هر گاه بگوید : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، در واقع می گوید : خداوند و فرشتگانش می دانند که من ، شما را از فرا رسیدن وقت نماز آگاه ساختم . پس فقط به نماز بپردازید که آن ، برای شما بهتر [از هر کاری] است. هر گاه بگوید : «حیَّ علی الصلاه» ، در واقع می گوید : ای امّت محمّد! [اسلام،]دینی است که خدا و پیامبر او، آن را برای شما پدید آوردند. پس آن را تباه نکنید ؛ بلکه به آن بپردازید تا خداوند ، شما را بیامرزد . به نمازتان بپردازید که نماز ، ستون دین شماست. هر گاه بگوید : «حیَّ علی الفلاح» ، در واقع می گوید : ای امّت محمّد! خداوند، درهای رحمت را به روی شما گشوده است . پس برخیزید و سهم خود را از رحمت برگیرید تا در دنیا و آخرت سود ببرید. هر گاه بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» ، در واقع می گوید : بر خویشتن رحم آورید ؛ زیرا کاری باارزش تر از نماز برای شما سراغ ندارم . پس فقط به نمازتان بپردازید ، پیش از آن که پشیمانی دامنگیرتان شود. و هر گاه بگوید : «لا إله إلّا اللّه » ، در واقع می گوید : ای امّت محمّد! بدانید که من امانت هفت آسمان و هفت زمین را به گردن شما نهادم . اگر می خواهید ، روی آورید و اگر می خواهید ، پشت کنید ، که هر کس ندای مرا اجابت کند ، سود برده است و هر کس ندای مرا اجابت نکند ، به من زیانی نمی رساند.

.

الإمام الحسين عليه السلام :كُنّا جُلوسا فِى المَسجِدِ إذ صَعِدَ المُؤَذِّنُ المَنارَةَ فَقالَ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» ، فَبَكى أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام وبَكَينا لِبُكائِهِ ، فَلَمّا فَرَغَ المُؤَذِّنُ قالَ : أتَدرونَ ما يَقولُ المُؤَذِّنُ ؟ قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ ووَصِيُّهُ أعلَمُ ! قالَ : لَو تَعلَمونَ ما يَقولُ لَضَحِكتُم قَليلاً ولَبَكَيتُم كَثيرا ! فَلِقَولِهِ : «اللّهُ أكبَرُ» مَعانٍ كَثيرَةٌ : مِنها : أنَّ قَولَ المُؤَذِّنِ : «اللّهُ أكبَرُ» يَقَعُ عَلى قِدَمِهِ وأزَلِيَّتِهِ وأبَدِيَّتِهِ وعِلمِهِ وقُوَّتِهِ وقُدرَتِهِ وحِلمِهِ وكَرَمِهِ وجودِهِ وعَطائِهِ وكِبرِيائِهِ ، فَإذا قالَ المُؤَذِّنُ : «اللّهُ أكبَرُ» فَإنَّهُ يَقولُ : اللّهُ الَّذى لَهُ الخَلقُ وَالأمرُ وبِمَشِيَّتِهِ كانَ الخَلقُ ، ومِنهُ كُلُّ شَىءٍ لِلخَلقِ ، وإلَيهِ يَرجِعُ الخَلقُ ، وهُوَ الأوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ لَم يَزَل ، وَالآخِرُ بَعدَ كُلِّ شَىءٍ لا يَزالُ ، وَالظّاهِرُ فَوقَ كُلِّ شَىءٍ لا يُدرَكُ ، وَالباطِنُ دونَ كُلِّ شَىءٍ لا يُحَدُّ ، وهُوَ الباقى وكُلُّ شَىءٍ دونَهُ فانٍ . وَالمَعنَى الثّانى : «اللّهُ أكبَرُ» أىِ العَليمُ الخَبيرُ عَلَيهِم (1) بِما كانَ ويَكونُ قَبلَ أن يَكونَ . وَالثّالِثُ : «اللّهُ أكبَرُ» أىِ القادِرُ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، يَقدِرُ عَلى ما يَشاءُ ، القَوِىُّ لِقُدرَتِهِ ، المُقتَدِرُ عَلى خَلقِهِ ، القَوِىُّ لِذاتِهِ ، قُدرَتُهُ قائِمَةٌ عَلَى الأشياءِ كُلِّها ، إذا قَضى أمرا فَإنَّما يَقولُ لَهُ : كُن ، فَيَكونُ . وَالرّابِعُ : «اللّهُ أكبَرُ» عَلى مَعنى حِلمِهِ وكَرَمِهِ ، يَحلُمُ كَأنَّهُ لا يَعلَمُ ، ويَصفَحُ كَأنَّهُ لا يَرى ، ويَستُرُ كَأنَّهُ لا يُعصى ، لا يَعجَلُ بِالعُقوبَهِ كَرَما وصَفحا وحِلما . وَالوَجهُ الآخَرُ فى مَعنى «اللّهُ أكبَرُ» ؛ أىِ الجَوادُ جَزيلُ العَطاءِ كَريمُ الفِعالِ . (2) وَالوَجهُ الآخَرُ : «اللّهُ أكبَرُ» فيهِ نَفىُ صِفَتِهِ وكَيفِيَّتِهِ ؛ كَأنَّهُ يَقولُ : اللّهُ أجَلُّ مِن أن يُدرِكَ الواصِفونَ قَدرَ صِفَتِهِ الَّذى هُوَ مَوصوفٌ بِهِ ، وإنَّما يَصِفُهُ الواصِفونَ عَلى قَدرِهِم لا عَلى قَدرِ عَظَمَتِهِ وجَلالِهِ ، تَعالَى اللّهُ عَن أن يُدرِكَ الواصِفونَ صِفَتَهُ عُلُوّا كَبيرا . وَالوَجهُ الآخَرُ : «اللّهُ أكبَرُ» كَأنَّهُ يَقولُ : اللّهُ أعلى وأجَلُّ ، وهُوَ الغَنِىُّ عَن عِبادِهِ ، لا حاجَةَ بِهِ إلى أعمالِ خَلقِهِ . وأمّا قَولُهُ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ» فَإعلامٌ بِأنَّ الشَّهادَةَ لا تَجوزُ إلّا بِمَعرِفَتِهِ مِنَ القَلبِ ، كَأنَّهُ يَقولُ : أعلَمُ أنَّهُ لا مَعبودَ إلّا اللّهُ عز و جل ، وأنَّ كُلَّ مَعبودٍ باطِلٌ سِوَى اللّهِ عز و جل ، وأُقِرُّ بِلِسانى بِما فى قَلبى مِنَ العِلمِ بِأنَّهُ لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأشهَدُ أنَّهُ لا مَلجَأَ مِنَ اللّهِ إلّا إلَيهِ ، ولا مَنجى مِن شَرِّ كُلِّ ذى شَرٍّ وفِتنَهِ كُلِّ ذى فِتنَهٍ إلّا بِاللّهِ . وفِى المَرَّهِ الثّانِيَهِ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ» مَعناهُ : أشهَدُ أن لا هادِىَ إلّا اللّهُ ، ولا دَليلَ لى إلَى الدّينِ إلّا اللّهُ ، وأُشهِدُ اللّهَ بِأنّى أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأُشهِدُ سُكّانَ السَّماواتِ وسُكّانَ الأرَضينَ وما فيهِنَّ مِنَ المَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، وما فيهِنَّ مِنَ الجِبالِ وَالأشجارِ وَالدَّوابِّ وَالوُحوشِ وكُلِّ رَطبٍ ويابِسٍ ، بِأنّى أشهَدُ أن لا خالِقَ إلّا اللّهُ ، ولا رازِقَ ولا مَعبودَ ولا ضارَّ ولا نافِعَ ولا قابِضَ ولا باسِطَ ولا مُعطِىَ ولا مانِعَ ولا ناصِحَ ولا كافِىَ ولا شافِىَ

ولا مُقَدِّمَ ولا مُؤَخِّرَ إلَا اللّهُ ، لَهُ الخَلقُ وَالأمرُ ، وبِيَدِهِ الخَيرُ كُلّهُ ، تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . وأمّا قَولُهُ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» يَقولُ : أُشهِدُ اللّهَ أنَّهُ لا إلهَ إلّا هُوَ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ونَبِيُّهُ وصَفِيُّهُ ونَجِيُّهُ ، أرسَلَهُ إلى كافَّةِ النّاسِ أجمَعينَ بِالهُدى ودينِ الحَقِّ لِيُظهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ ولَو كَرِهَ المُشرِكونَ ، وأُشهِدُ مَن فِى السَّماواتِ وَالأرضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالمُرسَلينَ وَالمَلائِكَةِ وَالنّاسِ أجمَعينَ أنَّ مُحَمَّدا سَيِّدُ الأوَّلينَ وَالآخِرينَ . وفِى المَرَّةِ الثّانِيَةِ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» يَقولُ : أشهَدُ أن لا حاجَةَ لِأحَدٍ إلى أحَدٍ إلّا إلَى اللّهِ الواحِدِ القَهّارِ الغَنِىِّ عَن عِبادِهِ وَالخَلائِقِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، وأنَّهُ أرسَلَ مُحَمَّدا إلَى النّاسِ بَشيرا ونَذيرا وداعِيا إلَى اللّهِ بِإذنِهِ وسِراجا مُنيرا ، فَمَن أنكَرَهُ وجَحَدَهُ ولَم يُؤمِن بِهِ أدخَلَهُ اللّهُ عز و جلنارَ جَهَنَّمَ خالِدا مُخَلَّدا لا يَنفَكُّ عَنها أبَدا . وأمّا قَولُهُ : «حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ» أى هَلُمّوا إلى خَيرِ أعمالِكُم ودَعوَهِ رَبِّكُم ، وسارِعوا إلى مَغفِرَهٍ مِن رَبِّكُم ، وإطفاءِ نارِكُمُ الَّتى أوقَدتُموها ، وفِكاكِ رِقابِكُمُ الَّتى رَهَنتُموها ، لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنكُم سَيِّئاتِكُم ، ويَغفِرَ لَكُم ذُنوبَكُم ، ويُبَدِّلَ سَيِّئاتِكُم حَسَناتٍ ، فَإنَّهُ مَلَكٌ كَريمٌ ذُو الفَضلِ العَظيمِ ، وقَد أذِنَ لَنا مَعاشِرَ المُسلِمينَ بِالدُّخولِ فى خِدمَتِهِ ، وَالتَّقَدُّمِ إلى بَينِ يَدَيهِ . وفِى المَرَّهِ الثّانِيَهِ : «حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ» أى قوموا إلى مُناجاهِ اللّهِ رَبِّكُم ، وعَرضِ حاجاتِكُم (3) عَلى رَبِّكُم ، وتَوَسَّلوا إلَيهِ بِكَلامِهِ وتَشَفَّعوا بِهِ ، وأكثِرُوا الذِّكرَ وَالقُنوتَ وَالرُّكوعَ وَالسُّجودَ وَالخُضوعَ وَالخُشوعَ ، وَارفَعوا إلَيهِ حَوائِجَكُم ، فَقَد أذِنَ لَنا فى ذلِكَ . وأمّا قَولُهُ : «حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» فَإنَّهُ يَقولُ : أقبِلوا إلى بَقاءٍ لا فَناءَ مَعَهُ ، ونَجاهٍ لا هَلاكَ مَعَها ، وتَعالَوا إلى حَياهٍ لا مَوتَ مَعَها ، وإلى نَعيمٍ لا نَفادَ لَهُ ، وإلى مُلكٍ لا زَوالَ عَنهُ ، وإلى سُرورٍ لا حُزنَ مَعَهُ ، وإلى اُنسٍ لا وَحشَهَ مَعَهُ ، وإلى نورٍ لا ظُلمَهَ مَعَهُ ، وإلى سَعَهٍ لا ضيقَ مَعَها ، وإلى بَهجَهٍ لَا انقِطاعَ لَها ، وإلى غِنىً لا فاقَهَ مَعَهُ ، وإلى صِحَّهٍ لا سُقمَ مَعَها ، وإلى عِزٍّ لا ذُلَّ مَعَهُ ، وإلى قُوَّهٍ لا ضَعفَ مَعَها ، وإلى كَرامهٍ يا لَها مِن كَرامَهٍ ، وَاعجَلوا إلى سُرورِ الدُّنيا وَالعُقبى ، ونَجاهِ الآخِرَهِ وَالاُولى . وفِى المَرَّهِ الثّانِيَهِ : «حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» فَإنَّهُ يَقولُ : سابِقوا إلى ما دَعَوتُكُم إلَيهِ ، وإلى جَزيلِ الكَرامَهِ وعَظيمِ المِنَّهِ وسَنِىِّ (4) النِّعمَهِ وَالفَوزِ العَظيمِ ، ونَعيمِ الأبَدِ فى جِوارِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله «فى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» . وأمّا قَولُهُ : «اللّهُ أكبَرُ» فَإنَّهُ يَقولُ : اللّهُ أعلى وأجَلُّ مِن أن يَعلَمَ أحَدٌ مِن خَلقِهِ ما عِندَهُ مِنَ الكَرامَهِ لِعَبدٍ أجابَهُ وأطاعَهُ ، وأطاعَ أمرَهُ وعَبَدَهُ ، وعَرَفَ وَعيدَهُ وَاشتَغَلَ بِهِ وبِذِكرِهِ ، وأحَبَّهُ وآمَنَ بِهِ ، وَاطمَأنَّ إلَيهِ ووَثِقَ بِهِ ، وخافَهُ ورَجاهُ ، وَاشتاقَ إلَيهِ ووافَقَهُ فى حُكمِهِ وقَضائِهِ ورَضِىَ بِهِ . وفِى المَرَّهِ الثّانِيَهِ : «اللّهُ أكبَرُ» فَإنَّهُ يَقولُ : اللّهُ أكبَرُ وأعلى وأجَلُّ مِن أن يَعلَمَ أحَدٌ مَبلَغَ كَرامَتِهِ لِأولِيائِهِ ، وعُقوبَتِهِ لِأعدائِهِ ، ومَبلَغِ عَفوِهِ وغُفرانِهِ ونِعمَتِهِ لِمَن أجابَهُ وأجابَ رَسولَهُ ، ومَبلَغَ عَذابِهِ ونَكالِهِ (5) وهَوانِهِ لِمَن أنكَرَهُ وجَحَدَهُ . وأمّا قَولُهُ : «لا إلهَ إلَا اللّهُ» مَعناهُ : لِلّهِ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلَيهم

بِالرَّسولِ وَالرِّسالَهِ وَالبَيانِ وَالدَّعوَهِ ، وهُوَ أجَلّ مِن أن يَكونَ لِأحَدٍ مِنهُم عَلَيهِ حُجَّهٌ ، فَمَن أجابَهُ فَلَهُ النّورُ وَالكَرامَهُ ، ومَن أنكَرَهُ فَإنَّ اللّهَ غَنِىٌّ عَنِ العالَمينَ ، وهُوَ أسرَعُ الحاسِبينَ . ومَعنى «قَد قامَتِ الصَّلَاهُ» فِى الإقامَهِ ؛ أي حانَ وَقتُ الزِّيارَهِ وَالمُناجاهِ وقَضاءِ الحَوائِجِ ودَركِ المُنى وَالوُصولِ إلَى اللّهِ عز و جل وإلى كَرامَتِهِ وعَفوِهِ ورِضوانِهِ وغُفرانِهِ (6) . (7)

.

1- .. كذا فى المصدر ، وفى جميع المصادر الاُخرى «علم» بدل «عليهم» .
2- .. فى بعض نسخ المصدر : «النوال» .
3- .. فى بعض نسخ المصدر : «حاجتكم» .
4- .. السنىّ : الرفيع (الصحاح : ج 6 ص 2384 «سنا») .
5- .. نَكَّلَ به تنكيلاً : صنع به صنيعا يُحذِّر غيره . والنَّكال : ما نكَّلْتَ به غيرک كائنا ما كان (القاموس المحيط : ج 4 ص 60 «نكل») .
6- .. قال الصدوق رحمه الله: إنّما ترک الراوى لهذا الحديث ذكر «حىّ على خير العمل» للتقيّه (معانيالأخبار: ص41 ح 1).
7- .. معانى الأخبار : ص 38 ح 1 ، التوحيد : ص 238 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، فلاح السائل : ص 262 ح 156 عن زيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .

امام حسین علیه السلام :در مسجد نشسته بودیم که مؤذّن ، بالای مناره رفت و گفت : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» . در این هنگام ، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ، گریست و ما نیز با گریه او گریستیم. چون مؤذّن اذانش را تمام کرد، فرمود: «آیا می دانید که مؤذّن چه می گوید؟». گفتیم : خدا و پیامبر او و وصیّ پیامبر او بهتر می دانند . فرمود : «اگر بدانید که او چه می گوید ، کم خواهید خندید و بسیار خواهید گریست! جمله اللّه أکبرِ او ، معانی بسیار دارد : یکی این است که اللّه أکبرِ مؤذّن ، حکایت از قدیم بودن خداوند و ازلی بودن و ابدی بودن او و علم و نیرو و قدرت و بردباری و بزرگواری و جود و عطا و کبریایی او دارد . هر گاه مؤذّن بگوید : اللّه أکبر ، در واقع می گوید : خدا آن موجودی است که آفریدن و فرمان دادن ، مختصّ اوست (1) و با اراده اوست که آفرینش انجام گرفت و هر چیزِ خلق ، از اوست و بازگشت خلق ، به سوی اوست . او ، اوّل است و پیش از هر چیز ، از ازل بوده است ؛ و آخر است و بعد از هر چیز هست و ابدی است ؛ و آشکار است و فراتر از هر چیز و ادراک ناشدنی (دست نیافتنی) است ؛ و پنهان و در دل هر چیز است (/ پنهان تر از هر ناپیدایی است) و اندازه ندارد ؛ و تنها او باقی است و جز او ، همه چیز، فانی است. معنای دومِ اللّه أکبر ، این است که خدا بر آنچه بوده و خواهد بود پیش از آن که بود شود ، دانا و آگاه است . معنای سومِ اللّه أکبر ، این است که خداوند بر هر چیزی تواناست ؛ بر هر کاری که بخواهد ، قدرت دارد ؛ نیرومند به قدرت خویش است ؛ بر آفریدگانش اقتدار دارد ، به ذات خود ، قوی است ؛ قدرتش بر همه اشیا ، سایه افکنده است ؛ [و] هر گاه به چیزی حکم [و آن را اراده] کند ، فقط به آن می گوید : «باش» و آن ، موجود می شود. معنای چهارمِ اللّه أکبر ، این است که خداوند ، بردبار و کریم است . او [در برابر معصیت انسان ها] چنان بردباری می ورزد که تو گویی [از آن] خبر ندارد ، و چنان گذشت می کند که تو گویی [آن را] نمی بیند ، و چنان پرده پوشی می کند که گویی از او نافرمانی نمی شود . در کیفر دادن ، شتاب نمی ورزد و این ، از بزرگواری و گذشت و برداری اوست. معنای دیگرِ اللّه أکبر ، این است که خداوند ، بخشنده و پُر دِهِش است و با بزرگواری ، عمل می کند. معنای دیگرِ اللّه أکبر ، نفی صفت و کیفیّت از اوست . گویا می گوید : خدا بزرگ تر از آن است که توصیف کنندگان ، به اندازه صفت او که در حقیقت ، بدان موصوف است دست یابند ؛ بلکه توصیف کنندگان ، به اندازه [تواناییِ] خود ، او را توصیف می کنند ، نه به اندازه بزرگی و شُکوه او . خداوند ، بسی برتر از آن است که توصیف کنندگان ، به وصف

او برسند . معنای دیگرِ اللّه أکبر ، این است که گویا می گوید : خدا ، والاتر و شکوهمندتر است و از بندگانش بی نیاز است و به کارهای آفریدگانش نیازی ندارد. امّا أشهد أن لا إله إلّا اللّهِ مؤذّن ، اعلام این مطلب است که شهادت دادن ، جز با شناخت قلبی خداوند ، روا نیست . گویا می گوید : می دانم که معبودی جز خداوند عز و جل نیست و هر معبودی جز خداوند عز و جل ، باطل است ، و به آنچه در دل دارم یعنی علم به این که معبودی جز خدا نیست ، با زبان خویش نیز اقرار می کنم، و گواهی می دهم که پناهی از خدا جز به خود او نیست ، و رهایی از شرّ هر شررسانی و [از] فتنه هر فتنه انگیزی ، جز به یاری خدا میسّر نیست . و أشهد أن لا إله إلّا اللّهِ دوم ، به این معناست که : گواهی می دهم که هدایت کننده ای جز خدا نیست ، و تنها راه نمایم به دین ، اوست ، و خدا را بر این گواه می گیرم که من گواهی می دهم معبودی جز خدا نیست ، و ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین ها ، و همه فرشتگان و آدمیانی را که در آنهایند و کوه ها و درخت ها و جنبندگان و دَدان و هر خشک و تری را گواه می گیرم که من گواهی می دهم آفریدگاری جز خدا نیست و روزی رسان و معبود و زیان رسان و سودرسان و در هم فشارنده و گشاینده و عطا کننده و جلو گیرنده و خیرخواه و کفایت کننده و شفا دهنده و پیش و پس افکننده ای جز خدا نیست . آفرینش و فرمان دادن ، ویژه اوست و خوبی هر چه هست در دست اوست . فرخنده باد خداوند که پروردگار جهانیان است ! امّا أشهد أنّ محمّدا رسول اللّهِ او ، [در آن] می گوید : خدا را گواه می گیرم که معبودی جز او نیست و محمّد ، بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و همراز اوست . او را با هدایت و دین حق، به سوی همه مردمان فرستاد تا آن [دین] را بر هر دینی چیره گرداند ، هر چند مشرکان ، خوش نداشته باشند . و هر کس را که در آسمان ها و زمین است، از پیامبران و رسولان و فرشتگان و مردمان ، همگی را گواه می گیرم که محمّد ، سَرور اوّلین و آخرین انسان هاست. در أشهد أنّ محمّدا رسول اللّهِ دوم ، می گوید : گواهی می دهم که هیچ کس را به کسی نیاز نیست ، مگر به خداوندِ یگانه هماره چیره که از بندگانش و آفریدگان و مردمان ، همگی شان ، بی نیاز است ، و گواهی می دهم که محمّد را به سوی مردم فرستاد تا نوید و بیم دهد و به اذن خداوند ، به سوی خدا فرا بخواند و [چونان]چراغی روشن [فرا راه بندگان]باشد . پس هر که او را انکار و نفی کند و به او ایمان نیاورد ، خداوند عز و جل او را برای همیشه و جاویدان به آتش دوزخ وارد می کند و هرگز از آن رهایی نمی یابد . امّا حیَّ علی الصلاهِ او ، یعنی این که به سوی بهترینِ اعمالتان بیایید و دعوت پروردگارتان را لبّیک بگویید و به جانب آمرزش پروردگارتان ، و خاموش کردن آتشی که بر افروخته اید ، و آزاد ساختن گردن هایتان که به گرو نهاده اید، بشتابید تا خداوند ، بدکاری

های شما را بزداید و گناهتان را بیامرزد و بدی هایتان را به خوبی ها بدل کند ؛ زیرا او پادشاهی بزرگوار و پُربخشش است . او به ما مسلمانان، اجازه رسیدن به خدمتش و ایستادن در برابرش را داده است. و حیَّ علی الصلاهِ دوم ، یعنی : به مناجات با پروردگارتان ، اللّه ، بایستید و نیازهایتان را بر پروردگارتان عرضه کنید ، و با کلام او (قرآن) به وی توسّل بجویید و آن را شفیع خود در پیشگاهش قرار دهید ، و ذکر و قنوت و رکوع و سجود و خضوع و خشوع بسیار ، به جای آورید ، و حاجت هایتان را به او باز گویید ، که اذن (اجازه) این کار را به ما داده است. امّا حیَّ علی الفلاح او ، می گوید : به بقایی که هرگز فنا در آن راه ندارد و به نجاتی که هلاکتی با آن نیست ، روی آورید . به سوی حیاتی بیایید که مرگ در آن راهی ندارد ، و به سوی نعمتی که تمامی ندارد ، و به سوی سلطنتی که زوال نمی پذیرد ، و به سوی شادی ای که اندوهی با آن نیست ، و به سوی اُنسی که با وجود آن ، هرگز احساس وحشت (/تنهایی) دست نمی دهد ، و به سوی نوری که هیچ ظلمتی در آن نیست ، و به سوی گشایشی که تنگی در آن راه نمی یابد ، و به سوی خوشی ای که هیچ گاه قطع نمی شود ، و به سوی غنایی که نیازمندی در آن جایی ندارد ، و به سوی سلامتی که بیماری با آن نیست ، و به سوی عزّتی که ذلّتی در آن نیست ، و به سوی نیرویی که هرگز سستی نمی گیرد ، و نیز به سوی کرامت وه که چه کرامتی ، و بشتابید به سوی شادمانی دنیا و آخرت و رهایی آن سرای و این سرای. در حیَّ علی الفلاحِ دوم ، می گوید : به سوی آنچه شما را بدان فرا خواندم ، و به سوی کرامت فراوان و نواخت بزرگ و نعمت والا و رستگاری بزرگ و آسایش ابدی در جوار محمّد صلی الله علیه و آله «در قرارگاه صدق در نزد پادشاهی توانا» سبقت بگیرید . امّا اللّه أکبرِ او ، می گوید : خدا والاتر و بزرگ تر از آن است که کسی از خلقش بداند که او برای بنده ای که او را اجابت و اطاعت می کند و فرمانش را به گوش می گیرد و بندگی او می کند و تهدید او را می شناسد و به او و به یاد او مشغول می شود و او را دوست می دارد و به او ایمان می آورد و به وی اطمینان دارد و به او اعتماد می کند و از او بیمناک و به او امیدوار است و مشتاق اوست و با فرمان و قضای او می سازد و بدانها رضایت می دهد ، چه کرامتی را در نظر گرفته است . در اللّه أکبرِ دومش می گوید : خدا بزرگ تر و والاتر و برتر از آن است که کسی بداند که او چه اندازه کرامت را برای دوستانش ، و چه کیفری را برای دشمنانش ، و چه بخشش و آمرزش و نعمتی را برای آن کس که او و پیامبر او را اجابت کند ، و چه عذاب و مجازات و ذلّتی را برای آن کس او را انکار و نفی کند ، نهاده است . امّا لا إله إلّا اللّهِ او ، معنایش این است که : خداوند ، به واسطه رسول و رسالت و روشنگری و دعوت ، بر بندگانش حجّت قاطع دارد و او خود ، شأنش بالاتر

از آن است که کسی از آنان را بر وی حجّتی باشد . پس هر که خدای را اجابت کند ، برای او نور و کرامت است و هر که انکارش کند ، صد البتّه که خداوند از جهانیان ، بی نیاز است و او سریع ترین حسابرسان است. و معنای قد قامت الصلاه در اقامه ، این است که : گاهِ ملاقات و مناجات و برآورده شدن حاجات و نیل به آرزوها و رسیدن به خداوند و کرامت و بخشش و خشنودی و آمرزش او فرا رسید» . (2)

.

1- .اشاره است به آیه 54 از سوره اعراف : « أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالأَْمْرُ ؛ آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان] ، از آن [به فرمانِ] اوست» .
2- .صدوق رحمه الله می گوید : راوی این حدیث ، ذکر «حیَّ علی خیر العمل» را از باب تقیّه ترک کرده است (معانی الأخبار : ص 41 ح 1) .

ص: 384

. .

ص: 385

. .

ص: 386

. .

ص: 387

. .

ص: 388

. .

ص: 389

. .

معانى الأخبار عن عطاء :كُنّا عِندَ ابنِ عَبّاسٍ بِالطّائِفِ (1) أنَا وأبُو العالِيَهِ وسَعيدُ ابنُ جُبَيرٍ وعِكرَمَهُ ، فَجاءَ المُؤَذِّنُ فَقالَ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» وَاسمُ المُؤَذِّنِ قُثَمُ بنُ عَبدِ الرَّحمنِ الثَّقَفِىُّ فَقالَ ابنُ عَبّاسٍ : أتَدرونَ ما قالَ المُؤَذِّنُ ؟ فَسَأَلَهُ أبُو العالِيَهِ فَقالَ : أخبِرنا بِتَفسيرِهِ . قالَ ابنُ عَبّاسٍ : إذا قالَ المُؤَذِّنُ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» يَقولُ : يا مَشاغيلَ الأَرضِ قَد وَجَبَتِ الصَّلاهُ فَتَفَرَّغوا لَها . وإذا قالَ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ» يَقولُ : يَقومُ يَومُ القِيامَهِ ويَشهَدُ لى ما فِى السَّماواتِ وما فِى الأَرضِ عَلى أنّى أخبَرتُكُم فِى اليَومِ خَمسَ مَرّاتٍ . وإذا قالَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» يَقولُ : تَقومُ القِيامَهُ ومُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله يَشهَدُ لى عَلَيكُم أنّى قَد أخبَرتُكُم بِذلِکَ فِى اليَومِ خَمسَ مَرّاتٍ ، وحُجَّتى عِندَ اللّهِ قائِمَهٌ . وإذا قالَ : «حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ» يَقولُ : دينا قَيِّما فَأَقيموهُ . وإذا قالَ : «حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» يَقولُ : هَلُمّوا إلى طاعَهِ اللّهِ وخُذوا سَهمَكُم مِن رَحمَهِ اللّهِ يَعنِى الجَماعَهَ . وإذا قالَ العَبدُ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» يَقولُ : حَرَّمتُ الأَعمالَ . وإذا قالَ : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» يَقولُ : أمانَهُ سَبعِ سَماواتٍ وسَبعِ أرَضينَ وَالجِبالِ وَالبِحارِ وَضَعتُ عَلى أعناقِكُم ، إن شِئتُم فَأَقبِلوا وإن شِئتُم فَأَدبِروا . (2)

.

1- .. الطائف : بلاد ثقيف ، وهى بلده كبيره على ثلاث مراحل أو اثنتين من مكّه من جهه المشرق ، كثيره الأعناب والفواكه (تاج العروس : ج 12 ص 360 «طوف») .

2- .. معانى الأخبار : ص 41 ح 2 ، فلاح السائل : ص 267 ح 159 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 142 ح 37 .

معانی الأخبار به نقل از عطا :من و ابو العالیه و سعید بن جبیر و عِکرمه در طائف (1) نزد ابن عبّاس بودیم که مؤذّن (قُثَم بن عبد الرحمان ثقفی) آمد و گفت : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» . ابن عبّاس گفت : می دانید که مؤذّن چه گفت؟ ابو العالیه گفت : تو برای ما تفسیرش کن. ابن عبّاس گفت : هر گاه مؤذّن بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» ، در واقع می گوید : ای کسانی که در روی زمین ، سرگرم کارید! نماز ، واجب شد . دست از کار بدارید و به نماز بپردازید. و هر گاه بگوید : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » ، در واقع می گوید : روز قیامت که بیاید ، آنچه در آسمان ها و زمین است ، به نفع من گواهی می دهد که من ، روزی پنج مرتبه شما را [از فرا رسیدن وقت نماز] آگاه ساختم. و هر گاه بگوید : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، در واقع می گوید : روز قیامت که بیاید ، محمّد صلی الله علیه و آله به نفع من گواهی می دهد که من ، روزی پنج مرتبه شما را از آن (رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله) آگاه ساختم ، و مرا نزد خداوند ، حجّت است. و هر گاه بگوید : «حیَّ علی الصلاه» ، در واقع می گوید : [نماز،] آیینی درست است . پس ، آن را بر پا دارید. و هر گاه بگوید : «حیَّ علی الفلاح» ، در واقع می گوید : به سوی طاعت خداوند بشتابید و سهم خود را از رحمت خدا یعنی نماز جماعت بگیرید. و هر گاه بنده بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» ، در واقع می گوید : کارها را حرام (تعطیل) کردم . و هر گاه بگوید : «لا إله إلّا اللّه » ، در واقع می گوید : امانت هفت آسمان و هفت زمین و کوه ها و دریاها به گردن شما گذاشته شد . اگر می خواهید، [به نماز] رو کنید و اگر می خواهید ، پشت کنید .

.

1- .طائف ، سرزمین قبیله ثقف و شهر بزرگی در دو سه منزلی شرق مکّه است که تاکستان ها و باغ های میوه فراوان دارد .

ص: 392

. .

ص: 393

. .

الفصل الرابع : قيمه الأذان والمؤذّن4 / 1فَضلُ الأَذانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَذانُ نورٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يا بِلالُ أقِمِ الصَّلاةَ ، أرِحنا بِها . (2)

سنن أبى داود عن عبد اللّه بن محمّد بن الحنفيّه :اِنطَلَقتُ أنَا وأبى إلى صِهرٍ لَنا مِنَ الأَنصارِ نَعودُهُ ، فَحَضَرَتِ الصَّلاةُ ، فَقالَ لِبَعضِ أهلِهِ : يا جارِيَةُ ائتونى بِوَضوءٍ لَعَلّى اُصَلّى فَأَستَريحَ ، فَأَنكَرنا ذلِکَ عَلَيهِ ، فَقالَ : سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : قُم يا بِلالُ فَأَرِحنا بِالصَّلاهِ . (3)

.

1- .. جامع الأخبار : ص 172 ح 405 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 154 ح 49 .
2- .. سنن أبى داود : ج 4 ص 296 ح 4985 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 39 ح 23149 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 443 الرقم 5604 عن ابن الحنفيّه عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، اُسد الغابه : ج 2 ص 508 الرقم 2146 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 7 ص 294 ح 18946 .
3- .. سنن أبى داود : ج 4 ص 297 ح 4986 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 53 ح 23214 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 443 الرقم 5604 ، كنز العمّال : ج 7 ص 692 ح 20954 .

فصل چهارم : ارزش اذان و مؤذّن

4 / 1 فضیلت اذان

فصل چهارم : ارزش اذان و مؤذّن4 / 1فضیلت اذانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اذان ، نور است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای بلال! نماز را به پا دار و با آن، ما را آرامش (/شادمانی) بخش.

سنن أبی داوود به نقل از عبد اللّه بن محمّد بن حنفیّه :من و پدرم به عیادت دامادمان که از انصار بود رفتیم . در این هنگام ، وقت نماز فرا رسید . او به یکی از افراد خانواده اش گفت : ای دختر! برایم آب وضویی بیاورید تا نماز بخوانم و آرام گیرم . ما به این سخن او خرده گرفتیم . او گفت : از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «برخیز ای بلال و با نماز ، ما را آرامش بخش» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ السَّماءِ لا يَسمَعونَ شَيئا مِن أهلِ الأَرضِ إلَا الأَذانَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ لِبِلالٍ إذا دَخَلَ الوَقتُ :يا بِلالُ ، اعلُ فَوقَ الجِدارِ وَارفَع صَوتَکَ بِالأَذانِ ، فَإِنَّ اللّهَ قَد وَكَّلَ بِالأَذانِ ريحا تَرفَعُهُ إلَى السَّماءِ ، وإِنَّ المَلائِكَةَ إذا سَمِعُوا الأَذانَ مِن أهلِ الأَرضِ قالوا : هذِهِ أصواتُ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله بِتَوحيدِ اللّهِ عز و جل . ويَستَغفِرونَ لِاُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله حَتّى يَفرُغوا مِن تِلکَ الصَّلاهِ . (2)

حليه الأولياء عن شُمَيط بن عَجلان :حَدَّثَ مُؤَذِّنُ بَنى كَعبٍ قالَ : بَينا أنَا أسيرُ فى أرضِ قَفراءَ (3) إذ أذَّنتُ ، فَقالَ لى قائِلٌ مِن خَلفى : نِعمَ ما أدَّبَکَ اللّهُ . فَالتَفَتُّ فَإِذا أبو بَرزَهَ الأَسلَمِىُّ، فَقالَ: سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ: ما مِن عَبدٍ أذَّنَ فى أرضٍ قَفرٍ فَتَبقى شَجَرَهٌ ولا مَدَرَهٌ (4) ولا تُرابٌ ولا شَىءٌ إلَا استَحلَى البُكاءَ ؛ لِقِلَّهِ ذاكِرِى اللّهِ فى ذلِکَ المَكانِ . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ :يا أبا ذَرٍّ ، إذا كانَ العَبدُ فى أرضٍ قَفرٍ فَتَوَضَّأَ أو تَيَمَّمَ ثُمَّ أذَّنَ وأقامَ وصَلَّى ، أمَرَ اللّهُ عز و جل المَلائِكَةَ فَصَفّوا خَلفَهُ صَفّا لا يُرى طَرَفاهُ ، يَركَعونَ بِرُكوعِهِ ويَسجُدونَ بِسُجودِهِ ويُؤَمِّنونَ عَلى دُعائِهِ . يا أبا ذَرٍّ ، مَن أقامَ ولَم يُؤَذِّن لَم يُصَلِّ مَعَهُ إلَا المَلَكانِ اللَّذانِ مَعَهُ . (6)

.

1- .. مسند عبد اللّه بن عمر : ص 24 ح 12 ، الفردوس : ج 1 ص 230 ح 882 ، المطالب العاليه : ج 1 ص 66 ح235 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 7 ص 682 ح 20898 .
2- .. الكافى: ج 3 ص 307 ح 31 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 58 ح 206 ، المحاسن: ج 1 ص 120 ح 127 نحوه وكلّها عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 1 ص 286 ح 884 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وليس فيه صدره إلى «السماء» ، بحار الأنوار : ج 84 ص 148 ح 42 .

3- .. القَفْر والقَفْره : الخلاء من الأرض لا ماء به ولا نبات ؛ يقال: أرضٌ قَفرٌ ومفازَه قَفْرٌ وقَفْره (تاج العروس : ج 7 ص 410 «قفر») .
4- .. المَدَر: قِطَع الطين اليابس ، وقيل : الطين العِلْک الذى لا رملَ فيه ، واحدته مَدَرَه (لسان العرب : ج 5 ص 162 «مدر») .
5- .. حليه الأولياء : ج 3 ص 132 الرقم 234 ، موضح أوهام الجمع والتفريق : ج 1 ص 121 نحوه .
6- .. الأمالى للطوسى : ص535 ح1162 ، مكارم الأخلاق : ج2 ص373 ح2661 كلاهما عن أبى ذرّ، بحار الأنوار: ج 77 ص 84 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل آسمان از اهل زمین ، جز [بانگ] اذان ، چیزی نمی شنوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بلال ، هر گاه که وقت نماز می شد :ای بلال ! بالای دیوار برو و صدایت را به اذان ، بلند کن ؛ زیرا خداوند ، بادی را برای اذان گماشته است که آن را به آسمان فراز برد ، و فرشتگان ، هر گاه بانگ اذانِ اهل زمین را بشنوند ، می گویند : «این [صداها] ، صدای امّت محمّد است که به توحید خداوند عز و جل بلند است» و برای امّت محمّد صلی الله علیه و آله ، تا زمانی که آن نماز را تمام کنند ، پیوسته آمرزش می طلبند .

حلیه الأولیاء به نقل از شُمَیط بن عجلان :مؤذّن بنی کعب ، حدیث کرد و گفت : من در بیابانی بی آب و علف می رفتم که اذان گفتم . پس ، گوینده ای از پشت سرم به من گفت : خداوند ، چه نیکو تو را ادب آموخته است ! بر گشتم . دیدم که ابو بَرْزه اسلمی است . گفت : از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «هیچ بنده ای نیست که در بیابانی بی آب و علف اذان بگوید ، مگر آن که هر درخت و گیاه و کلوخ و خاک و هر چیز دیگری که در آن جا هست ، به واسطه اندک بودن یاد کنندگان خدا در آن مکان ، گریه کردن را شیرین می یابد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابو ذر :ای ابو ذر ! بنده ، هر گاه در بیابانی بی آب و علف باشد و وضو بگیرد یا تیمّم کند و سپس اذان و اقامه بگوید و نماز بخواند ، خداوند عز و جل به فرشتگان دستور می دهد که پشت سر او صف کشند چندان که ابتدا و انتهای آن صف ، ناپیداست و با رکوع او رکوع کنند و با سجود او به سجده روند و برای دعایش، آمین بگویند. ای ابو ذر ! هر کس اقامه بگوید و اذان نگوید ، تنها آن دو فرشته ای که همراهش هستند ، با او نماز می گزارند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن رَجُلٍ يَكونُ بِأَرضٍ فىءٍ (1) فَيُؤَذِّنُ بِحَضرَهِ الصَّلاهِ ويُقيمُ الصَّلاهَ فَيُصَلّى ، إلّا صَفَّ خَلفَهُ مِنَ المَلائِكَهِ ما لا يُرى قُطراهُ ، يَركَعونَ بِرُكوعِهِ ويَسجُدونَ بِسُجودِهِ ويُؤَمِّنونَ عَلى دُعائِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا أذَّنتَ وأقَمتَ صَلّى خَلفَکَ صَفّانِ مِنَ المَلائِکَهِ ، وإذا أقَمتَ صَلّى خَلفَکَ صَفٌّ مِنَ المَلائِکَهِ . (3)

ثواب الأعمال عن المفضّل بن عمر :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَن صَلّى بِأذانٍ وإقامَهٍ صَلّى خَلفَهُ صَفّانِ مِنَ المَلائِکَهِ ، ومَن صَلّى بِإقامَهٍ بِغَيرِ أذانٍ صَلّى خَلفَهُ صَفٌّ واحِدٌ . قُلتُ لَهُ : وکَم مِقدارُ کُلِّ صَفٍّ ؟ قالَ : أقَلُّهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ، وأکثَرُهُ ما بَينَ السَّماءِ وَالأرضِ . (4)

کتاب من لا يحضره الفقيه عن العبّاس بن هلال عن الإمام الرضا عليه السلام :مَن أذَّنَ وأقامَ صَلّى وَراءَهُ صَفّانِ مِنَ المَلائِکَهِ ، وإن أقامَ بِغَيرِ أذانٍ صَلّى عَن يَمينِهِ واحِدٌ وعَن شِمالِهِ واحِدٌ . ثُمَّ قالَ : اِغتَنِمِ الصَّفَّينِ . (5)

.

1- .. کذا فى المصدر ، وفى کنز العمّال «بأرضِ قِىٍّ» . والقِىّ : فِعلٌ من القَواء ؛ وهى الأرض القَفْر الخاليه (النهايه : ج 4 ص 136 «قيى») .
2- .. السنن الکبرى: ج 1 ص 597 ح 1908 عن سلمان ، کنز العمّال : ج 7 ص 688 ح 20930 وراجع : المعجم الکبير : ج 6 ص 249 ح 6120 والمصنّف لعبد الرزّاق : ج 1 ص 510 ح 1955 .
3- .. الکافى : ج 3 ص 303 ح 8 عن الحلبى ، تهذيب الأحکام : ج 2 ص 52 ح 174 عن محمّد بن مسلم ، عوالى اللآلى: ج 1 ص 330 ح 79 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 170 ح 73 .
4- .. ثواب الأعمال: ص 54 ح 2 ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 287 ح 887 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، المقنعه : ص 97 عن الصادقين عليهم السلام ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 146 وليس فيهما ذيله من «قلت له : ...» وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 147 ح 41 .
5- .. کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 287 ح 888 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مردی که در سرزمینی خشک و خالی باشد و با فرا رسیدن وقت نماز ، اذان و اقامه بگوید و نماز بگزارد ، پشت سر او ، فرشتگان ، چندان صف می کشند که دو سوی آن ، ناپیدا باشد و با رکوع او رکوع می کنند و با سجودش به سجده می روند و برای دعایش آمین می گویند.

امام صادق علیه السلام :هر گاه اذان و اقامه بگویی ، پشت سرت دو صف از فرشتگان به نماز می ایستند و هر گاه فقط اقامه بگویی ، یک صف از فرشتگان پشت سرت نماز می خوانند .

ثواب الأعمال به نقل از مفضّل بن عمر :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس با اذان و اقامه نماز بخواند ، دو صف از فرشتگان ، پشت سر او نماز می خوانند و هر کس با اقامه و بدون گفتن اذان نماز بگزارد ، پشت سر او تنها یک صف به نماز می ایستند» . گفتم : اندازه هر صف ، چه قدر است؟ فرمود : «کمترینِ آن ، از مشرق تا مغرب ، و بیشترینش از آسمان تا زمین است» .

کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از عبّاس بن هلال :امام رضا علیه السلام فرمود : «هر کس اذان و اقامه بگوید ، دو صف از فرشتگان ، پشت سرش نماز می گزارند و هر کس بدون اذانْ اقامه بگوید ، تنها یک فرشته در سمت راست او و یکی در سمت چپ او می ایستد» . سپس فرمود : «دو صف را غنیمت بشمار!» .

.

4 / 2لَو عَلِمَ النّاسُ فَضلَهُ !رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو عَلِمَ النّاسُ ما فِى الأَذانِ لَتَحارّوهُ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ لَو تَعلَمُ اُمَّتى ما لَهُم فِيها لَضَرَبوا عَلَيها بِالسِّهامِ : الأَذانُ ، وَالعَدوُ إلى يَومِ الجُمُعَهِ (3) ، وَالصَّفُّ الأَوَّلُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :قُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّکَ رَغَّبتَنا فِى الأَذانِ حَتّى قَد خِفنا أن يَضطَرِبَ عَلَيهِ اُمَّتُکَ بِالسُّيوفِ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أما إنَّهُ لَن يَعدُوَ (5) ضُعَفاءَکُم . (6)

عنه عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لِلمُؤَذِّنِ فيما بَينَ الأَذانِ وَالإِقامَهِ مِثلُ أجرِ الشَّهيدِ المُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فى سَبيلِ اللّهِ . قالَ : قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ إنَّهُم يَجتَلِدونَ (7) عَلَى الأَذانِ؟ قالَ : كَلّا ، إنَّهُ يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَطرَحونَ الأَذانَ عَلى ضُعَفائِهِم ، وتِلکَ لُحومٌ حَرَّمَهَا اللّهُ عَلَى النّارِ . (8)

.

1- .. كذا فى المصدر ، وفى إتحاف الساده المتّقين : «لتحاربوه» ولعلّه الصواب بقرينه الأحاديث التاليه له . أو أنّ الصواب : «لتحرّوه» ؛ من التحرّى : القصد والإجتهاد فى الطلب ، والعزم على تخصيص الشىء بالفعل والقول (اُنظر: النهايه : ج 1 ص 376 «حرا») .
2- .. المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 254 ح 6 عن هشام بن يحيى .
3- .. كذا فى المصدر ، وفى أغلب المصادر الاُخرى «والغدو إلى الجمعه» ، وهو الأظهر .
4- .. النوادر للراوندى : ص 149 ح 211 ، الجعفريّات : ص 34 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 144 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 197 ح 44 ؛ إحياء العلوم : ج 1 ص 272 نحوه وراجع : صحيح مسلم : ج 1 ص 325 ح 129 .
5- .. عَدَوْتُه أعدوه ؛ تَجاوزتُه إلى غيره (المصباح المنير : ص 397 «عَدَا») .
6- .. الجعفريّات: ص 245 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 144 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 157 ح 55 .

7- .. تَجالدَ القوم بالسيوف واجتَلَدوا، وجالَدناهم بالسيوف مجالدةً: ضاربناهم (لسان العرب: ج3 ص125 «جلد»).
8- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 283 ح 1130 ، ثواب الأعمال : ص 53 ح 1 وفيه «يختارون» بدل «يجتلدون» وكلاهما عن عيسى بن عبداللّه عن أبيه عن جدّه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 283 ح 869 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 147 ح 40 .

4 / 2 اگر مردم ، فضیلت اذان را می دانستند!

4 / 2اگر مردم ، فضیلت اذان را می دانستند!پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر مردم می دانستند که چه [فضیلتی] در اذان است ، بر سر [گفتن]آن ، با یکدیگر می جنگیدند . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که اگر امّتم بدانند چه ثوابی در آنها برای ایشان هست ، بر سر آن ، قرعه می زنند (/با تیر ، یکدیگر را می زنند) : اذان ، شتافتن به نماز جمعه ، و صف اوّل [جماعت] .

امام علی علیه السلام :گفتیم : ای پیامبر خدا! شما ما را چندان به اذان گفتن ترغیب کردید که ترسیدیم امّت تو بر سر آن ، با شمشیر به جان هم بیفتند! پیامبر خدا فرمود : «[با این حال ،] اذان گفتن ، هرگز از فقیرانِ شما فراتر نخواهد رفت» .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «برای مؤذّن ، در فاصله میان اذان و اقامه پاداشی همانند مزد شهیدِ به خون غلتیده در راه خداست» . گفتم : ای پیامبر خدا! [با چنین پاداشی] لابد مردم بر سرِ گفتن اذان ، با شمشیر به جان یکدیگر خواهند افتاد؟ فرمود : «هرگز! زمانی بر مردم می آید که اذان گفتن را به عهده فقیرانشان می افکنند ، و همین گوشت هاست که خداوند ، آنها را بر آتش حرام کرده است» .

.

1- .عبارت پایانی این حدیث ، در المصنّف ابن ابی شیبه ، «لتحارّوه» است که چندان معنای روشنی ندارد ؛ امّا در إتحاف الساده المتّقین ، «لتحاربوه (با یکدیگر می جنگیدند)» آمده که به قرینه احادیث بعد ، شاید همین درست باشد . یا شاید درستش ، «لتحرّوه» (از «تحرّی» به معنای : در دستیابی به چیزی یا در کاری یا گفتاری ، از همدیگر پیشی گرفتن) باشد (ر . ک : النهایه : ج 1 ص 376 مادّه «حرا») .

مستدرک الوسائل عن جابر بن عبد اللّه عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، قال :سَمِعتُهُ یَقولُ : اللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤَذِّنینَ ثَلاثا فَقُلتُ لَهُ : یا رَسولَ اللّهِ ! إنّا نَضرِبُ بِالسَّیفِ عَلَی الأذانِ وما دَعوتَ لَنا کَما تَدعو لِلمُؤَذِّنینَ؟ ! فَقالَ : یا جابِرُ ، اعلَم أنَّهُ سَیَأتی زَمانٌ عَلَی النّاسِ یَکِلونَ الأذانَ إلَی الضُّعَفاءِ ، وإنَّ لُحوما مُحَرَّمَهٌ عَلَی النّارِ ، وهِیَ لُحومُ المُؤَذِّنینَ . (1)

4 / 3فَضلُ المُؤَذِّنِأ داعِی اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلی الله علیه و آله :المُؤَذِّنُ داعِی [اللّهِ] (2) ، وَالإمامُ نورُ اللّهِ ، وَالصُّفوفُ أرکانُ اللّهِ ، وَالقُرآنُ کَلامُ اللّهِ ؛ فَأجیبوا داعِیَ اللّهِ ، وَاقتَبِسوا نورَهُ ، وکونوا أرکانَ دینِهِ ، وتَعَلَّموا کَلامَهُ . (3)

.

1- .. مستدرک الوسائل : ج 4 ص 22 ح 4080 نقلاً عن أبی الفتوح الرازی فی تفسیره ؛ تفسیر ابن کثیر : ج 7 ص 168 عن عمر نحوه ، کنز العمّال : ج 8 ص 338 ح 23158 .
2- .. ما بین المعقوفین سقط من المصدر ، وأثبتناه من کنز العمّال .
3- .. الفردوس : ج 4 ص 194 ح 6598 عن أبی سعید ، کنز العمّال : ج 7 ص 685 ح 20912 .

4 / 3 فضیلت مؤذّن

الف - دعوتگر به خداست

مستدرک الوسائل به نقل از جابر بن عبد اللّه :شنیدم که پیامبر خدا می فرماید : «خدایا ! مؤذّنان را بیامرز» و این جمله را سه بار فرمود . گفتم : ای پیامبر خدا ! ما برای اذان ، شمشیر می زنیم ؛ ولی شما این گونه که برای مؤذّنان دعا کردید ، برای ما دعا ننموده اید؟ فرمود : «ای جابر ! بدان ، زمانی بر مردم فرا می رسد که اذان گفتن را به فقیرانشان می سپارند . گوشت هایی وجود دارند که بر آتش ، حرام شده اند . اینها همان گوشت های مؤذّنان است» .

4 / 3فضیلت مؤذّنالف دعوتگر به خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّن ، دعوتگر [به سوی خدا] است و امام جماعت ، نور خداست و صف ها[ی جماعت ،] تکیه گاه های [دین] خدایند و قرآن ، گفتار خداست . پس دعوتگر خدا را اجابت کنید و از نور او بهره بگیرید و تکیه گاه های دین او باشید و گفتارش را بیاموزید .

.

ب عَمودُ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنونَ عَمودُ اللّهِ ، وَالإِمامُ نورُ اللّهِ ، وَالصُّفوفُ أركانُ اللّهِ ؛ فَأَجيبوا عَمودَ اللّهِ ، وَاقتَبِسوا مِن نورِ اللّهِ ، وكونوا مِن أركانِ اللّهِ . (1)

ج اُمَناءُ المُؤمِنينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنونَ اُمَناءُ المُؤمِنينَ عَلى صَلَواتِهِم وصَومِهِم . . . ، لا يَسأَلونَ اللّهَ عز و جل شَيئا إلّا أعطاهُم ، ولا يَشفَعونَ فى شَىءٍ إلّا شُفِّعوا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اُمَناءُ المُسلِمينَ عَلى صَلاتِهِم وسُحورِهِمُ المُؤَذِّنونَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِمامُ ضامِنٌ وَالمُؤَذِّنُ مُؤتَمَنٌ ، اللّهُمَّ أرشِدِ الأَئِمَّةَ وَاغفِر لِلمُؤَذِّنينَ . (4)

راجع : وسائل الشيعه : ج 4 ص 618 (باب 3 من أبواب الأذان والإقامه) .

د يَدُ الرَّحمنِ عَلى رَأسِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَدُ الرَّحمنِ فَوقَ رَأسِ المُؤَذِّنِ ، وإنَّهُ لَيُغفَرُ لَهُ مَدى صَوتِهِ أينَ بَلَغَ . (5)

.

1- .. كنز العمّال : ج 7 ص 685 ح 20913 نقلاً عن ميسره بن على فى مشيخته والديلمى عن ابن عمر .
2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 292 ح 905 ، الأمالى للصدوق : ص 280 ح 310 ، روضه الواعظين: ص 344 كلّها عن بلال ، بحار الأنوار: ج 84 ص 124 ح 21 .
3- .. السنن الكبرى : ج 1 ص 626 ح 1999 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 176 ح 6743 وفيه «فطرهم» بدل «صلاتهم» وكلاهما عن أبى محذوره ، كنز العمّال: ج 7 ص 682 ح 20896 .
4- .. سنن أبيداود: ج 1 ص 143 ح 517 ، سنن الترمذى: ج 1 ص 402 ح 207 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 485 ح 9949 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 632 ح 2022 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال: ج 7 ص 589 ح 20391 ؛

تهذيب الأحكام: ج 2 ص 282 ح 1121 عن عبداللّه الهاشمى عن أبيه عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه صدره .
5- .. المعجم الأوسط : ج 2 ص 281 ح 1987 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 193 الرقم 5901 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 7 ص 687 ح 20925 .

ب - ستون خداست

ج - امانتدار اهل ایمان است

د - دست خدا بر سر اوست

ب ستون خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّنان ، ستون خدایند و امام جماعت ، نور خداست و صف ها[ی جماعت]، تکیه گاه های [دین] خدایند . پس ، ستون خدا را لبّیک بگویید و از نور خدا پرتو بگیرید و از تکیه گاه های [دین] خدا باشید.

ج امانتدار اهل ایمان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّنان ، امین اهل ایمان بر نمازها و روزه... آنها هستند . هر چه از خدای عز و جل بخواهند ، به آنان عطا می کند و برای هر چه شفاعت کنند ، شفاعتشان پذیرفته می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّنان ، امین مسلمانان بر نماز و سَحَری آنها هستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام جماعت ، ضامن است و مؤذّن ، امین . بار خدایا ! امامانِ جماعت را ارشاد کن و مؤذّنان را بیامرز.

ر . ک : وسائل الشیعه : ج 4 ص 618 (ابواب اذان و اقامه / باب سوم) .

د دست خدا بر سر اوستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دست خدای مهربان ، بالای سر مؤذّن است (1) و به اندازه صدارَس او ، تا هر کجا که برسد ، گناهانش را می آمرزد.

.

1- .اشاره به لطف و عنایت ویژه حضرت حق به مؤذّن است .

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أخَذَ المُؤَذِّنُ فى أذانِهِ ، وَضَعَ الرَّبُّ عز و جل يَدَهُ عَلى رَأسِهِ ، فَلا يَزالُ كَذلِکَ حَتّى يَفرُغَ . (1)

ه يُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطبٍ ويابِسٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله وقَد سَمِعَ مُؤَذِّنا يَقولُ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ :صَدَّقَکَ كُلُّ رَطبٍ ويابِسٍ . (2)

و يُغفَرُ لَهُ مَدَّ صَوتِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنُ يُغفَرُ لَهُ بِمَدِّ صَوتِهِ (3) ، ويُصَدِّقُهُ مَن سَمِعَهُ مِن رَطبٍ ويابِسٍ ، ولَهُ مِثلُ أجرِ مَن صَلّى مَعَهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنُ يُغفَرُ لَهُ مَدى صَوتِهِ ، ويَشهَدُ لَهُ كُلُّ رَطبٍ ويابِسٍ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يَغفِرُ اللّهُ لِلمُؤَذِّنِ مُنتَهى أذانِهِ ، ويَستَغفِرُ لَهُ كُلُّ رَطبٍ ويابِسٍ سَمِعَ صَوتَهُ . (6)

.

1- .. الفردوس: ج 1 ص 320 ح 1265 عن ابن عمر وأنس ، كنز العمّال: ج 7 ص 681 ح 20892 .
2- .. المجازات النبويّه : ص 210 ح 180 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 184 ح 17 .
3- .. المَدّ : القَدْر ، يريد به قَدْر الذنوب ؛ أى يُغفر له ذلک إلى منتهى مدّ صوته ، وهو تمثيل لسعه المغفره . [و يروى «مدى صوته»] المدى الغايه ؛ أى يستكمل مغفره اللّه إذا استنفد وُسعه فى رفع صوته ، فيبلغ الغايه فى المغفره إذا بلغ الغايه فى الصوت (النهايه : ج 4 ص 308 «مدد» وص 310 «مدا») .
4- .. سنن النسائى : ج 2 ص 13 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 406 ح 18532 كلاهما عن البرّاء بن عازب ، المعجم الكبير : ج 8 ص 241 ح 7942 عن أبى اُمامه نحوه ، كنز العمّال : ج 7 ص 619 ح 20550 .
5- .. سنن أبى داود : ج 1 ص 142 ح 515 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 420 ح 9546 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 634 ح 2029 ، شُعب الإيمان: ج

3 ص 118 ح 3056 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 7 ص 680 ح 20887 .
6- .. مسند ابن حنبل : ج 2 ص 500 ح 6210 عن ابن عمر ، كنز العمّال: ج 7 ص 687 ح 20926 .

ه - هر تر و خشکی ، او را تصدیق می کند

و - به اندازه صدارَس او ، گناهانش آمرزیده می شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّن ، هر گاه شروع به گفتن اذان کند ، پروردگار عز و جل دستش را بر سر او می نهد و همچنان دستش بر سر اوست تا اذانش را تمام کند.

ه هر تر و خشکی ، او را تصدیق می کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مؤذّنی که بانگ «أشهد أن لا إله إلّا اللّهِ» او را شنید :هر تر و خشکی ، تو را تصدیق می کند.

و به اندازه صدارَس او ، گناهانش آمرزیده می شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به اندازه صدارَس مؤذّن ، گناهانش آمرزیده می شود و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود ، گفته های او را تصدیق می کند ، و برای مؤذّن ، همانند پاداش کسی است که با او نماز می خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به اندازه صدارَس مؤذّن ، گناهانش آمرزیده می شود و هر تر و خشکی برای او گواهی می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تا آن جا که صدای اذانِ مؤذّن برسد ، خداوند، گناهانش را می آمرزد و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود ، برایش آمرزش می طلبد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :يُغفَرُ لِلمُؤَذِّنِ مَدَّ صَوتِهِ ، ولَهُ مِثلُ أجرِ مَن صَلّى مَعَهُ مِن غَيرِ أن يَنقُصَ مِن اُجورِهِم شَىءٌ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن أذَّنَ عَشرَ سِنينَ مُحتَسِبا (2) يَغفِرُ اللّهُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وصَوتِهِ فِى السَّماءِ ، ويُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطبٍ ويابِسٍ سَمِعَهُ ، ولَهُ مِن كُلِّ مَن يُصَلّى مَعَهُ فى مَسجِدِهِ سَهمٌ ، ولَهُ مِن كُلِّ مَن يُصَلّى بِصَوتِهِ حَسَنَهٌ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤَذِّنُ يُغفَرُ لَهُ مَدى صَوتِهِ ، ويَشهَدُ لَهُ كُلُّ شَىءٍ سَمِعَهُ . (4)

ز تَجِبُ لَهُ الجَنَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أذَّنَ فى مِصرٍ مِن أمصارِ المُسلِمينَ سَنَةً وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن حافَظَ عَلَى الأَذانِ سَنَةً اُوجِبَ لَهُ الجَنَّهُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :دَخَلتُ الجَنَّهَ فَرَأَيتُ فيها جَنابِذَ (7) مِن لُؤلُؤٍ ، فَقُلتُ : لِمَن هذِهِ يا جِبريلُ ؟ قالَ : لِلمُؤَذِّنينَ وَالأَئِمَّهِ مِن اُمَّتِکَ . (8)

.

1- .. تنبيه الغافلين : ص 285 ح 389 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 241 ح 7942 وفيه صدره إلى «من صلّى معه» وكلاهما عن أبى أمامه الباهلى ، كنز العمّال: ج 7 ص 688 ح 20928 نقلاً عن أبى الشيخ فى الأذان عن البراء نحوه .
2- .. أى طَلَبا لوَجه اللّهِ وثوابه (النهايه : ج 1 ص 382 «حسب») .
3- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 284 ح 1131 ، الخصال : ص 448 ح 50 كلاهما عن سعد بن طريف ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 285 ح 882 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 329 ح 77 وفيهما «المؤذّن» بدل «من أذّن عشر سنين محتسبا» ، روضه الواعظين : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 104 ح 1 .
4- .. الكافى : ج 3 ص 307 ح 28 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 52 ح 175 كلاهما عن محمّد بن مروان .

5- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 283 ح 1126 ، ثواب الأعمال : ص 52 ح 1 كلاهما عن معاويه بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 285 ح 881 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 147 ح 40 .
6- .. شُعب الإيمان : ج 3 ص 119 ح 3058 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 47 ح 11348 كلاهما عن ثوبان ، كنز العمّال : ج 7 ص 684 ح 20908 .
7- .. الجَنابِذ : جمع جُنبُذه ؛ وهى القُبّه (النهايه : ج 1 ص 305 «جنبذ») .
8- .. المطالب العاليه : ج 1 ص 66 ح 236 ، كنز العمّال: ج 7 ص 682 ح 20900 .

ز - بهشت بر او واجب است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به اندازه صدارَس مؤذّن ، گناهانش آمرزیده می شود و برای او همانند اجر کسانی است که با وی نماز می خوانند ، بدون آن که از اجر آنان چیزی کم شود.

امام باقر علیه السلام :هر کس به مدّت ده سال ، برای رضای خدا اذان بگوید ، خداوند به اندازه ای که نگاه و صدای مؤذّن در آسمان می رسد ، گناهانش را می آمرزد ، و هر تر و خشکی که بانگ اذانش را بشنود ، او را تصدیق می کند ، و از [پاداش] هر که در مسجد او با وی نماز بخواند ، او را سهمی است ، و از [حسناتِ] هر که با صدای او نماز بخواند ، برایش حسنه ای است.

امام صادق علیه السلام :به اندازه صدارَس مؤذّن ، گناهانش آمرزیده می شود و هر چیزی که صدای او را بشنود ، برایش گواهی می دهد.

ز بهشت بر او واجب استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در شهری از شهرهای مسلمانان به مدّت یک سال اذان بگوید ، بهشت بر او واجب می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس یک سال بر گفتن اذان مداومت ورزد ، بهشت بر او واجب می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وارد بهشت شدم و در آن ، گنبدهایی از مروارید دیدم . گفتم : ای جبرئیل ! اینها از آنِ کیست؟ گفت : از آنِ مؤذّنان و امامان جماعتِ امّت تو.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أذَّنَ مُحتَسِبا سَبعَ سِنينَ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بَراءَةً مِنَ النّارِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن أذَّنَ سَبعَ سِنينَ مُحتَسِبا جاءَ يَومَ القِيامَهِ لا ذَنبَ لَهُ . (2)

تنبيه الغافلين عن سَلَمَه بن ضِرار عن رجل من أهل الشام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : أخبِرنى بِعَمَلٍ أدخُلُ بِهِ الجَنَّهَ . قالَ : كُن مُؤَذِّنَ قَومِکَ يَجمَعوا بِکَ صَلاتَهُم . قالَ : يا رَسولَ اللّهِ إن لَم اُطِق ؟ قالَ : كُن إمامَ قَومِکَ يُقيموا بِکَ صَلاتَهُم . قالَ : فَإن لَم اُطِق ؟ قالَ : فَعَلَيکَ بِالصَّفِّ الأَوَّلِ . (3)

ح لا يَتَبَدَّدُ فى قَبرِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله يَصِفُ الإمامَ عَلِيّا عليه السلام يَومَ القِيامَهِ :بِيَدِهِ لِواءُ الحَمدِ ، و كُلُّ الخَلائِقِ تَحتَ اللِّواءِ ، يَحُفُّ بِهِ الأَئِمَّهُ وَالمُؤَذِّنونَ بِتِلاوَهِ القُرآنِ وَالأَذانِ ، وهُمُ الَّذينَ لا يَتَبَدَّدونَ فى قُبورِهِم . (4)

.

1- .. سنن ابن ماجه : ج 1 ص 240 ح 727 ، سنن الترمذى : ج 1 ص 400 ح 206 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 7 ص 683 ح 20904 .
2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 286 ح 883 ، ثواب الأعمال : ص 52 ح 1 عن سعد بن طريف ، بحار الأنوار : ج 84 ص 146 ح 40 .
3- .. تنبيه الغافلين : ص 285 ح 388 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 48 ح 1046 عن أنس ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 364 ح 7737 ، التاريخ الكبير : ج 1 ص 37 ح 59 وليس فيه ذيله من «قال : يا رسول اللّه » وكلاهما عن ابن عبّاس وكلّها نحوه .
4- .. تفسير فرات : ص 507 ح 664 عن سعد بن أبى وقّاص ، بحار الأنوار : ج 8 ص 6 ح 10 .

ح - بدنش در قبر متلاشی نمی شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس هفت سال برای رضای خدا اذان بگوید ، خداوند، برات آزادی از آتش را برایش می نویسد .

امام باقر علیه السلام :هر کس هفت سال برای خدا اذان بگوید ، روز قیامت ، در حالی [به صحرای محشر] می آید که هیچ گناهی ندارد .

تنبیه الغافلین به نقل از سلمه بن ضِرار ، از مردی شامی :مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : مرا از عملی آگاه فرما که با به کار بستن آن ، به بهشت روم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤذّنِ قومت باش تا به واسطه [اذانِ] تو در نمازشان حاضر شوند» . گفت : ای پیامبر خدا ! اگر از عهده این کار بر نیامدم؟ فرمود : «امام جماعتِ قومت باش تا با تو ، نمازشان را بگزارند» . گفت : اگر نتوانستم؟ فرمود : «در صف اوّل [جماعت] باش» .

ح بدنش در قبر متلاشی نمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان ویژگی های امام علی علیه السلام در روز قیامت :پرچم ستایش (لواء الحمد)، در دست اوست و همه خلایق ، زیر این پرچم اند و امامانِ جماعت و مؤذّنان ، در حالی که قرآن تلاوت می کنند و اذان می گویند ، او را در میان می گیرند ؛ و اینان همانانی هستند که در قبرهایشان متلاشی نمی شوند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنُ المُحتَسِبُ كَالشَّهيدِ يَتَشَحَّطُ (1) فى دَمِهِ حَتّى يَفرُغَ مِن أذانِهِ ، ويَشهَدُ لَهُ كُلُّ رَطبٍ ويابِسٍ ، وإذا ماتَ لَم يُدَوَّد فى قَبرِهِ . (2)

ط يُحشَرُ وهُوَ يُؤَذِّنُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤَذِّنينَ وَالمُلَبّينَ يَخرُجونَ مِن قُبورِهِم يُؤَذِّنُ المُؤَذِّنُ ويُلَبِّى المُلَبّى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنونَ المُحتَسِبونَ يَخرُجونَ يَومَ القِيامَهِ مِن قُبورِهِم وهُم يُؤَذِّنونَ ، فَالمُؤَذِّنُ المُحتَسِبُ يَشهَدُ لَهُ كُلُّ شَىءٍ يَسمَعُ صَوتَهُ مِن حَجَرٍ أو شَجَرٍ أو مَدَرٍ أو بَشَرٍ أو رَطبٍ أو يابِسٍ ، ويَغفِرُ اللّهُ لَهُ مَدَّ صَوتِهِ ، ويَكتُبُ لَهُ مِنَ الأجرِ بِعَدَدِ مَن يُصَلّى بِأذانِهِ ، ويُعطيهِ اللّهُ ما يَسأَلُ بَينَ الأذانِ وَالإقامَهِ ، إمّا أن يُعَجِّلَهُ فِى الدُّنيا أو يَدَّخِرَهُ فِى الآخِرَهِ ، و إمّا أن يَصرِفَ عَنهُ السّوءَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ وجَمَعَ اللّهُ عز و جل النّاسَ فى صَعيدٍ واحِدٍ ، بَعَثَ اللّهُ عز و جل إلَى المُؤَذِّنينَ بِمَلائِكَهٍ مِن نورٍ ، ومَعَهُم ألوِيَهٌ وأعلامٌ مِن نورٍ ، يَقودونَ جَنائِبَ (5) ، أزِمَّتُها زَبَرجَدٌ أخضَرُ ، وحَقائِبُهَا (6) المِسكُ الأذفَرُ ، يَركَبُهَا المُؤَذِّنونَ ، فَيَقومونَ عَلَيها قِياما ، تَقودُهُمُ المَلائِكَهُ ، يُنادونَ بِأعلى أصواتِهِم بِالأذانِ . (7)

.

1- .. فى المصدر : «يَتَشحَّط» ، والتصويب من كنز العمّال . و«يتشحّط فى دمه» : أى يتخبّط فيه ويضطرب ويتمرّغ (النهايه : ج 2 ص 449 «شحط») .
2- .. المعجم الكبير : ج 12 ص 322 ح 13554 ، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 76 ح 1136 كلاهماعن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 7 ص 686 ح 10918 .
3- .. المعجم الأوسط: ج 4 ص 40 ح 3558 عن جابر ، كنز العمّال: ج 7 ص 679 ح 20881 .
4- .. تنبيه الغافلين : ص 290 ح 405 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 397 ح 746 وفيه صدره إلى «يؤذّنون» وكلاهما عن جابر بن عبداللّه ؛ مستدرک الوسائل: ج 4 ص 37 ح 4124 نقلاً عن درر اللآلى نحوه .
5- .. الجَنيبَه : الفَرَس تُقاد ولا تُركب ، فعيله بمعنى مفعوله ، يقال: جنَبتُهُ ؛ إذا قُدتَه إلى جنبک (المصباح المنير : ص 111 «جنب»). وفى بعض

المصادر «نجائب» ؛ والنَّجيب : يُطلق على البعير والفَرَس إذا كانا كريمَين عتيقَين (انظر : لسان العرب : ج 1 ص 748 «نجب») .
6- .. وفى بعض النسخ : «خفائفها» ، قال المولى محمّد تقى المجلسى فى روضه المتّقين ج 2 ص 252 : خفائفها جمع الخُفّ؛ والمراد بها الأرجل ، وكونها من المسک إمّا اعتبار سطوع رائحه المسک منها ، ويمكن أن يكون نشوها منه . وعلى نسخه «الحقائب» ؛ الحقيبه : كلّما شُدّ فى مؤخّر رَحْل أو قَتَب .
7- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 294 ح 905 ، الأمالى للصدوق : ص 281 ح 310 ، روضه الواعظين: ص 344 كلّها عن بلال ، بحار الأنوار: ج 84 ص 125 ح 21 .

ط - در حال اذان گفتن ، محشور می شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که برای خدا اذان می گوید ، تا زمانی که اذانش را به پایان ببرد ، همانند شهیدی است که در خونش می غلتد ، و هر تر و خشکی برای او گواهی می دهد ، و هر گاه بمیرد ، [بدن او] در گورش کِرم نمی افتد.

ط در حال اذان گفتن ، محشور می شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّن ها و کسانی که اذان او را لبّیک می گویند ، در حالی از گورهایشان بیرون می آیند که مؤذّن ، اذان می گوید و لبّیک گو ، لبّیک می گوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنان که برای خشنودی خدا اذان می گویند ، در روز قیامت ، اذان گویان ، از گورهایشان بیرون می آیند . مؤذّنی که برای خشنودی خدا اذان بگوید ، هر چیزی که صدای او را بشنود از سنگ و درخت و کلوخ و بشر و هر تر و خشکی، برای او گواهی می دهد ، و خداوند به اندازه صدارَس او گناهانش را می آمرزد ، و به شمار کسانی که با اذان او نماز می خوانند ، برایش اجر می نویسد ، و در فاصله میان اذان و اقامه ، هر درخواستی کند ، خداوند به او عطا می کند : یا در همین دنیا می دهد ، یا برای آخرتش ذخیره می کند و یا گزند را از او دفع می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون روز قیامت بشود و خداوند عز و جل مردم را در یک دشتْ گرد آورد ، خداوند عز و جل برای مؤذّنان ، فرشتگانی از نور می فرستد که درفش ها و پرچم هایی از نور با خود حمل می کنند و اسب هایی را با خود می کشند که افسارهایشان از زبرجد سبز است و خورجین هایشان از مُشک تیزبوی . مؤذّنان ، بر این اسب ها سوار می شوند و روی آنها راست می ایستند و فرشتگان ، آنها را می کشند و مؤذّنان با تمام توان ، صدایشان را به اذان ، بلند می کنند .

.

ى أطوَلُ النّاسِ أعناقا يَومَ القِيامَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنونَ أطوَلُ النّاسِ أعناقا (1) يَومَ القِيامَهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو أقسَمتُ لَبَرَرتُ : إنَّ أحَبَّ عِبادِ اللّهِ إلَى اللّهِ لَرُعاهُ الشَّمسِ وَالقَمَرِ يَعنِى المُؤَذِّنينَ وإنَّهُم لَيُعرَفونَ يَومَ القِيامَهِ بِطولِ أعناقِهِم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتِى المُؤَذِّنونَ أطوَلَ النّاسِ أعناقا يَومَ القِيامَهِ يُنادونَ بِشَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ، فَلا يَسمَعُ المُؤَذِّنينَ شَىءٌ إلّا شَهِدَ لَهُم بِذلِکَ يَومَ القِيامَهِ. (4)

.

1- .. «أطول الناس أعناقا» : أى أكثر الناس تشوّفا إلى رحمه اللّه ؛ لأنّ المتشوّف يطيل عنقه إلى ما يتطلّع إليه ... وقيل : إنّهم ساده ورؤساء ، والعرب تصف الساده بطول الأعناق (شرح صحيح مسلم للنووى : ج 4 ص 333) .

2- .. صحيح مسلم : ج 1 ص 290 ح 14 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 240 ح 725 كلاهما عن معاويه بن أبى سفيان ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 338 ح 12729 عن أنس ، كنز العمّال : ج 7 ص 682 ح 20895 ؛ تهذيب الأحكام : ج 2 ص 284 ح 1132 عن العرزمى عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 61 ح 249 عن الحسن بن عبد اللّه التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 84 ص 106 ح 4 .

3- .. المعجم الأوسط: ج 5 ص 106 ح 4808 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 99 الرقم 1095 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 7 ص 683 ح 20901 .

4- .. مسند زيد : ص 97 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 144 نحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 157 ح 55 .

ی - گردن فرازترینِ مردم در روز قیامت است

ی گردن فرازترینِ مردم در روز قیامت استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، مؤذّنان ، گردن فرازترینِ (1) مردمان اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به درستی ، سوگند می خورم که : محبوب ترینْ بندگان خدا در نزد خداوند ، مراقبان خورشید و ماه یعنی مؤذّنان هستند . اینان در روز قیامت ، به کشیدگیِ گردن هایشان شناخته می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، مؤذّنان ، در حالی می آیند که گردن فرازترینِ مردمان اند و بانگ «أشهد أن لا إله إلّا اللّه و أنّ محمّدا عبده و رسوله» سر می دهند . هر چیزی که صدای مؤذّنان را بشنود ، در روز قیامت ، همان را به نفع آنان گواهی می دهد.

.

1- .یعنی بیش از همه مردم ، به سوی رحمت خدا گردن می کشند . به قولی ، آقا و سَرورند . عرب ، افراد آقا را به گردن فرازی توصیف می کند (ر . ک : شرح النووی لصحیح مسلم : ج 4 ص 333) .

الإمام علىّ عليه السلام :يُحشَرُ المُؤَذِّنونَ يَومَ القِيامَهِ طِوالَ الأَعناقِ . (1)

ک هُوَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يُحشَرُ المُؤَذِّنونَ مِن اُمَّتى مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، إنَّ لِواءَ الحَمدِ مَعَکَ يَومَ القِيامَهِ تَقدَمُ بِهِ قُدّامَ اُمَّتى ، وَالمُؤَذِّنونَ عَن يَمينِکَ وعَن شِمالِکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أذَّنَ عَشرَ سِنينَ أسكَنَهُ اللّهُ عز و جل مَعَ إبراهيمَ الخَليلِ عليه السلام فى قُبَّتِهِ أو فى دَرَجَتِهِ . (4)

ل النَّوادِررسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِلإِمامِ وَالمُؤَذِّنِ مِثلُ اُجورِ مَن صَلّى مَعَهُما . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ النّاسِ فِى المَسجِدِ : الإِمامُ ، ثُمَّ المُؤَذِّنُ ، ثُمَّ يَمينُ الإِمامِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لِلمُؤَذِّنِ فَضلٌ عَلى مَن أتَى الصَّلاهَ عِشرونَ ومِئَتا حَسَنَهٍ إلّا مَن قالَ مِثلَ ما يَقولُ ، فَإِن أقامَ فَأربَعونَ ومِئَتا حَسَنَهٍ . (7)

.

1- .. المحاسن : ج 1 ص 121 ح 128 عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 149 ح 43 .
2- .. الخصال : ص 355 ح 36 ، الأمالى للصدوق: ص 261 ح 279 كلاهما عن الحسن بن عبداللّه عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، الاختصاص: ص 39 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام الحسين عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار: ج 84 ص 116 ح 10 .
3- .. تفسير فرات : ص 366 ح 498 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 8 ص 7 ح 12 .
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 293 ح 905 ، الأمالى للصدوق : ص 280 ح 310 ، روضه الواعظين : ص 344 كلّها عن بلال ، بحار الأنوار :

ج 84 ص 124 ح 21 .
5- .. كنز العمّال : ج 7 ص 586 ح 20374 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى هريره .
6- .. الفردوس : ج 1 ص 358 ح 1446 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال: ج 7 ص 586 ح 20375 .
7- .. الفردوس : ج 3 ص 321 ح 4962 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 384 الرقم 715 ، كنز العمّال : ج 7 ص 703 ح 21012 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه وأبى نعيم وكلاهما نحوه وكلّها عن أبى هريره .

ک - با پیامبران علیهم السلام و صدّیقان و شهیدان و صالحان ، محشور می شود

ل - گوناگون

امام علی علیه السلام :در روز قیامت ، مؤذّنان ، گردن فراز محشور می شوند.

ک با پیامبران علیهم السلام و صدّیقان و شهیدان و صالحان ، محشور می شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّنان امّت من ، با پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان محشور می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی! در روز قیامت ، پرچم ستایش (لواء الحمد) در دست توست و پیشاپیش امّتم حرکت می کنی و مؤذّنان ، در سمت راست و چپ تو قرار گرفته اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به مدّت ده سال اذان بگوید ، خداوند عز و جل او را در سراپرده ابراهیم خلیل علیه السلام با وی و یا در درجه او سُکنا می دهد.

ل گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای امام جماعت و مؤذّن ، به اندازه [مجموع] پاداش های کسانی است که با آنان نماز می گزارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین مردم در مسجد ، اوّل ، امام جماعت است ، سپس مؤذّن و آن گاه [افرادِ ایستاده در] سمت راست امام .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤذّن را بر کسی که نماز می گزارد ، دویست و بیست حسنه برتری است ، مگر بر آن کسی که مانند آنچه مؤذّن می گوید ، [اذان]بگوید . و اگر اقامه هم بگوید ، او را دویست و چهل حسنه است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أذَّنَ سَنَةً عَلى نِبَّهٍ صادِقَهٍ لا يَطلُبُ عَلَيها أجرا ، حُشِرَ يَومَ القِيامَهِ فَاُوقِفَ عَلى بابِ الجَنَّهِ ، فَقيلَ لَهُ : اِشفَع لِمَن شِئتَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أذَّنَ فى سَبيلِ اللّهِ صَلاهً واحِدَهً إيمانا وَاحتِسابا وتَقَرُّبا إلَى اللّهِ عز و جل ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ ما سَلَفَ مِن ذُنوبِهِ ، ومَنَّ عَلَيهِ بِالعِصمَهِ فيما بَقِىَ مِن عُمُرِهِ ، وجَمَعَ بَينَهُ وبَينَ الشُّهَداءِ فِى الجَنَّهِ . (2)

4 / 4حَقُّ المُؤَذِّنِالإمام زين العابدين عليه السلام فى رِسالَهِ الحُقوقِ:أمّا حَقُّ المُؤَذِّنِ فَأن تَعلَمَ أنَّهُ مُذَكِّرٌ لَکَ رَبَّکَ عز و جل ، وداعٍ لَکَ إلى حَظِّکَ ، وعَونُکَ عَلى قَضاءِ فَرضِ اللّهِ عَلَيکَ ، فَاشكُر (3) عَلى ذلِکَ شُكرَکَ لِلمُحسِنِ إلَيکَ . (4)

.

1- .. تاريخ دمشق : ج 14 ص 90 ح 3390 عن أنس ، كنز العمّال : ج 7 ص 684 ح 20907 .
2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 294 ح 905 ، الأمالى للصدوق: ص 280 ح 310 ، روضه الواعظين : ص 344 كلّها عن بلال ، بحار الأنوار : ج 84 ص 124 ح 21 وراجع : السنن الكبرى : ج 1 ص 636 ح 2039 و كنز العمّال : ج 7 ص 683 ح 20906 .
3- .. كذا فى المصدر ، وفى المصادر الاُخرى : «فاشكره» وهو المناسب للسياق .
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 623 ح 3214 ، الخصال: ص 569 ح 1 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، تحف العقول : ص 265 ح 28 نحوه ، بحار الأنوار: ج 74 ص 7 ح 1 .

4 / 4 حقّ مؤذّن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با نیّت خالص و بدون درخواست مزدی ، به مدّت یک سال اذان بگوید ، روز قیامت ، هنگامی که محشور می شود ، او را بر درِ بهشت نگه می دارند و به او می گویند : برای هر که می خواهی ، شفاعت کن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در راه خدا و از سَرِ ایمان و برای خشنودی خدا و تقرّب به خداوند عز و جل ، برای یک نماز ، اذان بگوید ، خداوند، گناهان گذشته او را می آمرزد ، و در باقی مانده عمرش او را از گناه، نگه می دارد و وی را در بهشت با شهدا گرد می آورد.

4 / 4حقّ مؤذّنامام زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق :حقّ مؤذّن ، آن است که بدانی که او پروردگارت را به یاد تو می آورد و تو را به بهره ات فرا می خواند و تو را بر انجام دادن آنچه خداوند بر تو واجب نموده ، کمک می کند . پس برای این کار ، [از او]سپاس گزاری کن ، همچنان که از کسی که به تو نیکی می کند ، سپاس گزاری می کنی.

.

الفصل الخامس : بركات الأذان5 / 1طَردُ الشَّيطانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أذَّنَ المُؤَذِّنُ أدبَرَ الشَّيطانُ ولَهُ حُصاصٌ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الشَّيطانَ إذا سَمِعَ النِّداءَ بِالصَّلاهِ ، ذَهَبَ حَتّى يَكونَ مَكانَ الرَّوحاءِ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فِي وَصِيَّتِهِ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إذا وُلِدَ لَکَ غُلامٌ أو جارِيَهٌ فَأَذِّن فى اُذُنِهِ اليُمنى ، و أقِم فِى اليُسرى ؛ فَإِنَّهُ لا يَضُرُّهُ الشَّيطانُ أبَدا . (5)

.

1- .. الحُصاص : شِدَّهُ العَدْوِ وَحِدَّتُه . وقيل : هو أن يمصَعَ بذَنَبِه [أى يحرّكه] ، ويَصُرّ بأُذُنيه [أى ينصبهما] ويعدو . وقيل : هو الضُّراط (النهايه : ج 1 ص 396 «حصص») .
2- .. صحيح مسلم : ج 1 ص 291 ح 17 ، وص 398 ح 83 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 373 ح 1465 ، صحيح ابن حبّان : ج 1 ص 193 ح 16 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 7 ص 690 ح 20943 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 409 ح 75 وفيه «ضراط» بدل «حصاص» .
3- .. الرَّوحاءُ : بين الحرمين الشريفين ، على ثلاثين أو أربعين أو ستّه وثلاثين ميلاً من المدينه (تاج العروس : ج 4 ص 67 «روح») .
4- .. صحيح مسلم : ج 1 ص 290 ح 15 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 95 ح 14616 نحوه ، صحيح ابن حبّان : ج 4 ص 549 ح 1664 ، صحيح ابن خزيمه : ج 1 ص 205 ح 393 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 354 ح 1890 كلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 7 ص 680 ح 20885 .
5- .. تحف العقول : ص 13 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 66 ح 5 .

5 / 1 رانده شدن شیطان

فصل پنجم : برکات اذان5 / 1رانده شدن شیطانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤذّن اذان بگوید ، شیطان به سرعت پا به فرار می گذارد . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیطان ، هر گاه بانگ نماز را بشنود ، تا رَوحاء (2) دور می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به امیر مؤمنان علیه السلام :ای علی! هر گاه پسری یا دختری برایت متولّد شد ، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگو ؛ زیرا در این صورت ، شیطان هرگز به او گزند نمی رساند.

.

1- .عبارت «له حُصاص» در متن عربی، یعنی : تند و تیز می دود . به قولی: دُم خود را تکان می دهد و گوش هایش را سیخ می کند و می رود .
2- .رَوحاء ، مکانی است میان مکّه و مدینه در سی یا چهل و یا سی و شش میلی مدینه .

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَدَّثَتنى أسماءُ بِنتُ عُمَيسٍ ، قالَت : حَدَّثَتنى فاطِمَةُ عليهاالسلام لَمّا حَمَلَت بِالحَسَنِ عليه السلام و وَلَدَتهُ (1) جاءَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله . . . وأذَّنَ فى اُذُنِهِ اليُمنى ، و أقامَ فى اُذُنِهِ اليُسرى . . . . فَلَمّا كانَ بَعدَ حَولٍ وُلِدَ الحُسَينُ عليه السلام ، و جاءَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا أسماء هَلُمِّى ابنى ، فَدَفَعَتهُ إلَيهِ فى خِرقَةٍ بَيضاءَ ، فَأذَّنَ فى اُذُنِهِ اليُمنى ، و أقامَ فِى اليُسرى ، و وَضَعَهُ فى حِجرِهِ ، فَبَكى (2) . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله أذَّنَ فى اُذُنِ الحَسَنِ عليه السلام بِالصَّلاهِ يَومَ وُلِدَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إذا وُلِدَ لِأَحَدِكُم وَلَدٌ فَكانَ يَومُ السّابِعِ فَليَعُقَّ عَنهُ . . وَليُؤَذِّن فى اُذُنِهِ اليُمنى ، وَليُقِم فِى اليُسرى . (5)

.

1- .. هكذا فى المصدر ، و فى صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : «حدّثتنى أسماء بنت عميس قالت : قبلتُ جدّتک فاطمه عليهاالسلامبالحسن و الحسين عليهماالسلام ، فلمّا وُلد الحسن جاء .. .» .
2- .. هذا الحديث والأحاديث الثلاثه التى بعده وإن كانت لا تدلّ بصوره مستقلّه على المراد فى عنوان الباب ، إلّا أنّه وبالنظر إلى الحديث رقم 89 (ص 420) الّذى يصرّح بأنّ الحكمه فى استحباب الأذان والإقامه فى اُذن المولود هى لأجل الوقايه من أضرار الشيطان ، فلذا جاءت فى سياقه .
3- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 25 ح 5 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 240 ح 146 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 367 ح 781 عن علىّ بن علىّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 111 ح 18 ؛ ذخائر العقبى : ص 209 عن أسماء بنت عميس من دون إسناد إلى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه .
4- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 43 ح 147 عن داود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 488 ح 1691 من دون إسنادٍ إلى الإمام زين العابدين عليه السلام ،

بحار الأنوار : ج 104 ص 123 ح 67 ؛ سنن أبى داود : ج 4 ص 328 ح 5105 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 97 ح 1514 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 230 ح 23930 كلّها عن أبى رافع من دون إسنادٍ الى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 599 ح 46004 .
5- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 487 ح 1686 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 122 ح 62 .

امام زین العابدین علیه السلام :اسماء بنت عُمَیس ، برایم نقل کرد و گفت : فاطمه علیهاالسلامبرایم حدیث کرد که چون حسن علیه السلام را باردار شد و او را به دنیا آورد ، (1) پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ... و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت ... . یک سال بعد که حسین علیه السلام متولّد شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و فرمود : «ای اسماء! پسرم را بیاور» . من ، نوزاد را در پارچه سفیدی به دست ایشان دادم . پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را بر زانوی خود نهاد و گریست. (2)

امام زین العابدین علیه السلام :روزی که حسن علیه السلام متولّد شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش او اذان گفت.

امام باقر علیه السلام :هر گاه برای هر یک از شما فرزندی متولّد شد ، روز هفتم برایش عقیقه کند ... و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید.

.

1- .در صحیفه الإمام الرضا علیه السلام آمده است: «اسماء بنت عمیس برایم گفت : من قابله جدّه ات فاطمه علیهاالسلام در هنگام تولّد حسن و حسین علیهماالسلام بودم . چون حسن به دنیا آمد ...» .
2- .با توجّه به حدیث شماره 89 (421) که تشریح می کند حکمت استحباب گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، حفظ او از گزند شیطان است، این حدیث و سه حدیث بعد را در ضمن این عنوان آوردیم .

الإمام الصادق عليه السلام :المَولودُ إذا وُلِدَ يُؤَذَّنُ فى اُذُنِهِ اليُمنى ، و يُقامُ فِى اليُسرى . (1)

الكافى عن سليمان الجعفرى (2) :سَمِعتُهُ يَقولُ : أذِّن فى بَيتِکَ فَإِنَّهُ يَطرُدُ الشَّيطانَ ، ويُستَحَبُّ مِن أجلِ الصِّبيانِ . (3)

5 / 2إجابَةُ الدُّعاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عِندَ أذانِ المُؤَذِّنينَ يُستَجابُ الدُّعاءُ . (4)

5 / 3أمانُ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا اُذِّنَ فى قَريَةٍ ، أمَّنَهَا اللّهُ مِن عَذابِهِ ذلِکَ اليَومَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما قَومٍ نودِىَ فيهِم بِالأَذانِ صَباحا إلّا كانوا فى أمانِ اللّهِ حَتّى يُمسوا ، وأيُّما قَومٍ نودِىَ عَلَيهِم بِالأَذانِ مَساءً إلّا كانوا فى أمانِ اللّهِ حَتّى يُصبِحوا . (6)

.

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 299 ح 911 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 486 ح 1684 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 122 ح 60 .
2- .. عدّه النجاشى من أصحاب الإمام الرضا عليه السلام (راجع : رجال النجاشى : ج 1 ص 412 الرقم 481) . وعدّه الشيخ تارةً من أصحاب الإمام الكاظم عليه السلام ، وأُخرى من أصحاب الإمام الرضا عليه السلام (راجع : رجال الطوسى : ص 338 الرقم 5027 وص 358 الرقم 5298) .
3- .. الكافى : ج 3 ص 308 ح 35 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 163 .
4- .. تاريخ بغداد: ج8 ص208 الرقم 4327 ، الفردوس: ج3 ص47 ح4122 كلاهما عن أنس، كنزالعمّال: ج2 ص103ح3347.
5- .. المعجم الأوسط : ج 4 ص 83 ح 3671 ، المعجم الكبير : ج 1 ص 257 ح 746 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 7 ص 681 ح 20893 .
6- .. المعجم الكبير : ج 20 ص 215 ح 498 عن معقل بن يسار ، كنز العمّال : ج 7 ص 682 ح 20899 .

5 / 2 پذیرفته شدن دعا

5 / 3 در امان خداوند بودن

امام صادق علیه السلام :فرزند که به دنیا آمد ، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته می شود .

الکافی به نقل از سلیمان جعفری (1) :از امام علیه السلام شنیدم که می فرمود : در خانه ات اذان بگو ؛ زیرا این کار ، شیطان را می راند و برای کودکان نیز خوب (مفید) است .

5 / 2پذیرفته شدن دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هنگام اذان گفتن مؤذّنان ، دعا مستجاب می شود.

5 / 3در امان خداوند بودنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه در یک آبادی اذان گفته شود ، خداوند در آن روز ، آن آبادی را از عذاب خویش ایمن می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مردمی که در میانشان بانگ اذانِ صبح گفته شود ، تا شب در امان خدا هستند و هر مردمی که برایشان بانگ اذانِ شب گفته شود ، تا صبح در امان خداوند هستند.

.

1- .نجاشی ، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است (ر . ک : رجال النجاشی : ج 1 ص 412 ش 481) . شیخ طوسی ، او را یک بار از اصحاب امام کاظم علیه السلام و یک بار از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است (ر . ک : رجال الطوسی : ص 328 ش5027 و ص358 ش5298) .

5 / 4ذَهابُ السُّقمِالكافى عن محمّد بن راشد :حَدَّثَنى هِشامُ بنُ إبراهيمَ أنَّهُ شَكا إلى أبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام سُقمَهُ وأنَّهُ لا يولَدُ لَهُ وَلَدٌ ، فَأَمَرَهُ أن يَرفَعَ صَوتَهُ بِالأَذانِ فى مَنزِلِهِ . قالَ : فَفَعَلتُ ، فَأَذهَبَ اللّهُ عَنّى سُقمى وكَثَّرَ وُلدى . قالَ مُحَمَّدُ بنُ راشِدٍ : وكُنتُ دائِمَ العِلَّهِ ما أنفَكُّ مِنها فى نَفسى وجَماعَهِ خَدَمى وعِيالى ، فَلَمّا سَمِعتُ ذلِکَ مِن هِشامٍ عَمِلتُ بِهِ ، فَأَذهَبَ اللّهُ عَنّى وعَن عِيالِىَ العِلَلَ . (1)

5 / 5عِلاجُ سوءِ الخُلُقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن ساءَ خُلُقُهُ مِن إنسانٍ أو دابَّهٍ ، فَأَذِّنوا فى اُذُنَيهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن ساءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنوا فى اُذُنِهِ . (3)

.

1- .. الكافى: ج 3 ص 308 ح 33، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 59 ح 207، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 292 ح903، الدعوات: ص 189 ح 526 وفيه صدره إلى «كثّر ولدى»، بحارالأنوار: ج 84 ص 156 ح 53.
2- .. الفردوس : ج 3 ص 558 ح 5752 عن الإمام الحسين عليه السلام ، كنز العمّال : ج 15 ص 421 ح 41665 ؛ المحاسن : ج 2 ص 257 ح 1809 عن أبى حفص الأبان عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 67 ح 45 .
3- .. الكافى : ج 6 ص 309 ح 1 عن هشام بن سالم ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 299 ح 912 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 487 ح 1685 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 122 ح 61 .

5 / 4 دفع بیماری

5 / 5 درمان بداخلاقی

5 / 4دفع بیماریالکافی به نقل از محمّد بن راشد :هشام بن ابراهیم برایم نقل کرد که از بیماری خود و از این که بچّه دار نمی شود ، نزد امام رضا علیه السلام شِکوه کرد . امام علیه السلام به او فرمود که در منزلش بانگ اذان سر دهد . هشام گفت : «من این کار را کردم و خداوند ، بیماری مرا برطرف ساخت و فرزندان بسیاری به من عطا کرد» . من (محمّد بن راشد) و جماعت خدمتکارانم و افراد خانواده ام نیز پیوسته از بیماری رنج می بردیم و بیماری رهایمان نمی کرد . چون این مطلب را از هشام شنیدم ، آن را به کار بستم و خداوند ، بیماری ها را از من و خانواده ام برطرف ساخت.

5 / 5درمان بداخلاقیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس، چه انسان و چه حیوان، بداخلاق شد ، در دو گوشش اذان بگویید.

امام صادق علیه السلام :کسی که اخلاقش بد است ، در گوشش اذان بگویید.

.

5 / 6دَفِعُ الوَحشَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا تَغَوَّلَت لَكُمُ الغيلانُ (1) ، فَأَذِّنوا بِأَذانِ الصَّلاهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا تَغَوَّلَت لَكُمُ الغولُ فَأَذِّنوا . (3)

.

1- .. الغيلان : هى جنس من الجنّ و الشياطين ، كانت العرب تزعم أنّ الغُول فى الفلات تتراءى للنّاس فتتغوّل تغوّلاً؛ أيتتلوّن تلوّنا فى صور شتّى، وتَغُولهم أى تضلّهم عن الطريق وتهلكهم (النهايه: ج 3 ص 396 «غول»).
2- .. المحاسن : ج 1 ص 121 ح 128 عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الجعفريّات : ص 42 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «بكم» بدل «لكم» ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 147 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «بالصلاه» بدل «بأذان الصلاه» ، بحار الأنوار : ج 84 ص 162 ح 67 ؛ صحيح ابن خزيمه : ج 4 ص 145 ح 2549 عن جابر نحوه ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 5 ص 163 ح 9252 عن سعد بن أبى وقّاص وليس فيه «بأذان الصلاه» .
3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 298 ح 910 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 551 ح 1904 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 253 ح 48 .

5 / 6 دفع وحشت

5 / 6دفع وحشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه غول ها (1) به سراغ شما آمدند ، همچون اذانِ نماز، اذان بگویید.

امام صادق علیه السلام :هر گاه گرفتار غول شدید ، اذان بگویید.

.

1- .غول ، موجودی است از جنس جِن و شیاطین . عرب ها معتقد بودند که غول ها در بیابان ها بر مردم ظاهر می شوند و خود را به شکل های مختلف در می آورند و مسافران را به بیراهه و نابودی می کشانند.

الفصل السادس : آداب الأذان6 / 1مَن يَصلَحُ لِلتَّأذينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِيُؤَذِّن لَكُم خِيارُكُم ، وَليَؤُمَّكُم قُرّاؤُكُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَؤُمُّكُم أقرَؤُكُم ، ويُؤَذِّنُ لَكُم خِيارُكُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله لِبَنى خَطمَةَ مِنَ الأَنصارِ :يا بَنى خَطمَةَ ، اجعَلوا مُؤَذِّنَكُم أفضَلَكُم فى أنفُسِكُم . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لِيُؤَذِّن لَكُم أفصَحُكُم ، وَليَؤُمَّكُم أفقَهُكُم . (4)

الكافى عن عمّار الساباطى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سُئِلَ عَنِ الأَذانِ : هَل يَجوزُ أن يَكونَ مِن غَيرِ عارِفٍ ؟ قالَ : لا يَستَقيمُ الأَذانُ ولا يَجوزُ أن يُؤَذِّنَ بِهِ إلّا رَجُلٌ مُسلِمٌ عارِفٌ ، فَإِن عَلِمَ الأَذانَ فَأَذَّنَ بِهِ ولَم (5) يَكُن عارِفا لَم يَجُز أذانُهُ ولا إقامَتُهُ ولا يُقتَدى بِهِ . (6)

.

1- .. سنن أبى داود : ج 1 ص 161 ح 590 ، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 240 ح 726 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 626 ح 1998 وفيه «أقرؤكم» بدل «قرّاؤكم» وكلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال: ج 7 ص 695 ح 20969 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 180 ح 233 ، بحار الأنوار: ج 28 ص 164 .
2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 285 ح 880 عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .. السنن الكبرى : ج 1 ص 627 ح 2001 عن صفوان بن سليم ، كنز العمّال: ج 7 ص 697 ح 20977 .
4- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 147 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 161 ح 65 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 285 ذيل ح 880 .
5- .. فى المصدر : «وإن لم» ، والصواب ما أثبتناه كما فى تهذيب الأحكام .
6- .. الكافى : ج 3 ص 304 ح 13 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 277 ح 1101 .

فصل ششم : آداب اذان

6 / 1 افراد شایسته برای اذان گفتن

فصل ششم : آداب اذان6 / 1افراد شایسته برای اذان گفتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :باید بهترین افراد شما برایتان اذان بگویند و باید امامت جماعتِ شما را قاریانتان به عهده بگیرند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن کس که قرائتش از همه شما بهتر است ، امام جماعت شما بشود و بهترینتان ، برای شما اذان بگوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بنی خَطمه (از انصار) :ای بنی خَطمه ! مؤذّنتان را بهترین فرد در میان خود قرار دهید.

امام علی علیه السلام :باید فصیح ترین فرد شما برایتان اذان بگوید و باید فقیه ترین فرد شما امامت جماعت شما را بر عهده بگیرد.

الکافی به نقل از عمّار ساباطی :از امام صادق علیه السلام در باره اذان سؤال شد که : آیا اذان گفتن فردِ غیر عارف (غیر شیعه اثنی عشری) جایز است؟ فرمود : «اذان[چنین کسی]، درست نیست و جایز نیست که جز مرد مسلمان عارف ، اذان بگوید . اگر شخصی اذان را بلد باشد و اذان بگوید ، امّا عارف نباشد ، نه اذانش رواست و نه اِقامه اش و نه اقتدا کردن به او جایز است» .

.

6 / 2أهَمُّ ما يَنبَغى رِعايَتُهُ لِلمُؤَذِّنِأ الطَّهارَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَقٌّ وسُنَّهٌ ألّا يُؤَذِّنَ أحَدٌ إلّا وهُوَ طاهِرٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤَذِّنُ إلّا مُتَوَضِّئٌ . (2)

ب رَفعُ الصَّوتِمسند ابن حنبل عن ابن أبى صعصعه عبد اللّه بن عبد الرحمن عن أبيه (3) : قالَ لى أبو سَعيدٍ وكانَ فى حُجرَهٍ فَقالَ لى : يا بُنَىَّ إذا أذَّنتَ فَارفَع صَوتَکَ بِالأذانِ ، فَإنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : لَيسَ شَىءٌ يَسمَعُهُ إلّا شَهِدَ لَهُ ؛ جِنٌّ ولا إنسٌ ولا حَجَرٌ . (4)

.

1- .. المجموع للنووى : ج 3 ص 103 ، المغنى لابن قدامه : ج 1 ص 424 كلاهما عن وائل بن حجر ، فتح العزيز : ج 3 ص 190 ، كنز العمّال : ج 7 ص 696 ح 20976 نقلاً عن أبى الشيخ فى كتاب الأذان عن ابن عبّاس نحوه ؛ ذكرى الشيعه : ص 170 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 137 .
2- .. سنن الترمذى: ج 1 ص 389 ح 200 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 583 ح 1858 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال: ج 7 ص 694 ح 20965 .
3- .. جاء فى المصدر فى ذيل الحديث : «الصواب : عبد الرحمن بن عبد اللّه بن عبد الرحمن بن أبى صعصعه» .
4- .. مسند ابن حنبل : ج 4 ص 15 ح 11031 ، كنز العمّال: ج 7 ص 695 ح 20971 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى سعيد نحوه .

6 / 2 مهم ترین نکاتی که مؤذّن باید رعایت کند

الف - طهارت

ب - بلند کردن صدا

6 / 2مهم ترین نکاتی که مؤذّن باید رعایت کندالف طهارتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وظیفه و سنّت است که هر کس اذان می گوید ، پاک (با طهارت) باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اذان نباید بگوید ، مگر کسی که وضو دارد.

ب بلند کردن صدامسند ابن حنبل به نقل از ابن ابی صَعصعه عبد اللّه بن عبد الرحمان ، از پدرش :ابو سعید که در حُجره ای بود ، به من گفت : فرزندم ! هر گاه اذان گفتی ، با صدای بلند اذان بگو ؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا می فرمود : «هیچ چیزی نیست که بانگ اذان را بشنود ، مگر این که به آن ، شهادت می دهد ، جِن باشد یا اِنس و یا سنگ» .

.

سنن ابن ماجه عن أبی سعید الخدری :إذا کُنتَ فِی البَوادی فَارفَع صَوتَکَ بِالأذانِ ، فَإِنّی سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقولُ : لا یَسمَعُهُ جِنٌّ ولَا إنسٌ ولا شَجَرٌ ولا حَجَرٌ إلّا شَهِدَ لَهُ . (1)

صحیح البخاری عن عبد اللّه بن عبد الرحمن بن أبی صعصعه :أنَّ أبا سَعیدٍ الخُدرِیَّ قالَ لَهُ : إنّی أراکَ تُحِبُّ الغَنَمَ وَالبادِیَهَ ، فَإذا کُنتَ فی غَنَمِکَ أو بادِیَتِکَ فَأذَّنتَ بِالصَّلاهِ فَارفَع صَوتَکَ بِالنِّداءِ ، فَإنَّهُ لا یَسمَعُ مَدی صَوتِ المُؤَذِّنِ جِنٌّ ولا إنسٌ ولا شَیءٌ إلّا شَهِدَ لَهُ یَومَ القِیامَهِ . قالَ أبو سَعیدٍ : سَمِعتُهُ مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :کُلَّمَا اشتَدَّ صَوتُکَ مِن غَیرِ أن تُجهِدَ نَفسَکَ کانَ مَن یَسمَعُ أکثَرَ ، وکانَ أجرُکَ فی ذلِکَ أعظَمَ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :إذا أذَّنتَ فَلا تُخفِیَنَّ صَوتَکَ ، فَإنَّ اللّهَ یَأجُرُکَ مَدَّ صَوتِکَ فیهِ . (4)

ج رِعایَهُ التَّجویدِالشرح الکبیر عن أبی هریره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : لا یُؤَذِّنُ لَکُم مَن یُدغِمُ الهاءَ . قُلنا : وکَیفَ یَقولُ؟ قالَ : یَقولُ أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّا ! أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّا ! (5)

.

1- .. سنن ابن ماجه: ج 1 ص 239 ح 723 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 15 ح 11031 عن مرّه وفیه «لا شیء» بدل «لا شجر» ، مسند الحمیدی : ج 2 ص 321 ح 732 ؛ مجمع البیان : ج 10 ص 799 .
2- .. صحیح البخاری : ج 1 ص 221 ح 584 ، سنن النسائی : ج 2 ص 12 ، الموطّأ: ج 1 ص 69 ح 5 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 71 ح 11305 ، السنن الکبری: ج 1 ص 584 ح 1860 ، کنز العمّال : ج 7 ص 679 ح 20882 .
3- .. کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 284 ح 875 عن زراره .
4- .. تهذیب الأحکام : ج 2 ص 58 ح 205 عن عبد الرحمن بن أبی عبد اللّه ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 330 ح 78 .
5- .. المغنی لابن قدامه : ص 445 ؛ بحار الأنوار : ج 84 ص 159 .

ج - رعایت تجوید

سنن ابن ماجه به نقل از ابو سعید خُدری :هر گاه در بیابان بودی ، صدایت را به اذان بلند کن ؛ زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : «هیچ جِن و اِنس و درخت و سنگی نیست که بانگ اذان را بشنود ، مگر این که به آن ، شهادت می دهد» .

صحیح البخاری :ابو سعید خُدری به عبد اللّه بن عبد الرحمان بن ابی صعصعه گفت : می بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست داری . پس هر گاه با گوسفندانت و یا در بادیه بودی و اذان گفتی ، با صدای بلند بگو ؛ زیرا صدای مؤذّن به گوش هیچ جِن و اِنس و موجود دیگری نمی رسد ، مگر این که در روز قیامت ، برایش شهادت می دهند . ابو سعید گفت : من این را از پیامبر خدا شنیدم.

امام باقر علیه السلام :هر چه صدایت [در اذان] بلندتر باشد بی آن که خودت را به زحمت اندازی ، شنونده اش بیشتر خواهد بود و در نتیجه اجر تو بزرگ تر است.

امام صادق علیه السلام :هر گاه اذان گفتی ، آهسته مگو ؛ زیرا خداوند به اندازه صدارَسِ اذانت ، به تو پاداش می دهد.

ج رعایت تجویدالشرح الکبیر به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا فرمود : «کسی که هاء را ادغام می کند ، نباید برایتان اذان بگوید» . گفتم : یعنی چگونه می گوید؟ فرمود : «می گوید : أشهد أن لا إله إلّا اللّا ، أشهد أنّ محمّدا رسول اللّا» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :الأَذانُ جَزمٌ (1) ، بِإِفصاحِ الأَلِفِ وَالهاءِ (2) ، وَالإِقامَهُ حَدرٌ (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :التَّكبيرُ جَزمٌ فِى الأَذانِ مَعَ الإِفصاحِ بِالهاءِ وَالأَلِفِ . (5)

د الاِجتِنابُ عَنِ التَّطريبِسنن الدار قطنى عن ابن عبّاس :كانَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُؤَذِّنٌ يُطَرِّبُ (6) ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الأَذانُ سَمحٌ سَهلٌ ، فَإِن كانَ أذانُکَ سَهلاً سَمحا وَإِلّا فَلا تُؤَذِّن . (7)

الإمام الصادق عليه السلام :لا بَأسَ بِالتَّطريبِ (8) فِى الأَذانِ إذا أتَمَّ وبَيَّنَ وأفصَحَ بِالأَلِفِ وَالهاءِ . (9)

.

1- .. يريد بالجَزم الإمساکَ عن إشباع الحركه والتعمّق فيها ، وقطعُها أصلاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 292 «جزم») .
2- .. قال فى الذكرى : الظاهر أنّه أَلِف «اللّه » الأخيره غير المكتوبه، وهاؤه فى آخر الشهادتَين (ملاذ الأخيار : ج 3 ص 477) .
3- .. الحَدْر: الإسراع ، حَدَر أى أسرع (النهايه : ج 1 ص 353 «حدر») .
4- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 58 ح 203 عن زراره .
5- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 58 ح 204 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 283 ح 871 كلاهما عن خالد بن نجيح .
6- .. طَرَّبَ فى صوته : رجَّعَه ومَدَّه (المصباح المنير : ص 370 «طَرِبَ») .
7- .. سنن الدارقطنى : ج 1 ص 239 ح 11 ، تفسير القرطبى : ج 6 ص 230 ، المغنى لابن قدامه: ج 1 ص 425 ، كنز العمّال: ج 7 ص 693 ح 20958 ؛ مستدرک الوسائل : ج 4 ص 77 ح 4199 نقلاً عن درر اللآلى نحوه .
8- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره فى ذيل الحديث : ظاهر التطريب هنا التَّغَنّى كما فى القاموس ، وتجويزه فى الأذان ممّا لم يقل به أحد من أصحابنا ، ولعلّه محمول على التقيّه .
9- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 145 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 158 ح 59 .

د - پرهیز از آوازه خوانی

امام باقر علیه السلام :اذان را باید با جزم (1) و روشن ادا کردنِ «الف» و «هاء» گفت (2) و اقامه را با سرعت .

امام صادق علیه السلام :«اللّه أکبرِ» اذان را باید با جزم و روشن ادا کردن «هاء» و «الف» گفت.

د پرهیز از آوازه خوانیسنن الدارقطنی به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا ، مؤذّنی داشت که [اذان را]با آواز می خواند . پیامبر خدا فرمود : «اذان را باید ساده و روان گفت . پس اگر ساده و روان اذان می گویی ، بگو ، وگر نه اذان مگو» .

امام صادق علیه السلام :آوازه خوانی (3) در گفتن اذان، اشکالی ندارد ، به شرط آن که [مؤذّنْ]کلمات را کامل و روشن ادا کند و «الف» و «هاء» را آشکار سازد.

.

1- .مقصود از «جزم» ، خودداری از اشباع و اظهار حرکت است و به طور کلّی، قطع (ساکن) کردن حرکت است .
2- .در الذکری آمده است : ظاهرا مراد ، الفِ پایانی و غیر مکتوب و نیز «ها»ی «اللّه » در انتهایِ شهادتین است (ملاذ الأخیار : ج 3 ص 477) .
3- .علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث می گوید : به آواز خواندن (تطریب) ، چیزی است که هیچ یک از اصحاب ما (شیعه) به تجویز آن در اذان قائل نشده است ، و شاید این مورد ، حمل بر تقیّه شود (بحار الأنوار : ج 84 ص 158 ذیل ح 59) .

ه التَّرتيلالإمام الصادق عليه السلام :الأَذانُ تَرتيلٌ (1) ، وَالإِقامَةُ حَدرٌ . (2)

و الصَّلاةُ عَلَى النَّبِيِّ كُلَّما ذَكَرَهُالإمام الباقر عليه السلام :إذا أذَّنتَ فَأَفصِح بِالأَلِفِ وَالهاءِ ، وَصلِّ عَلَى النَّبِيِّ كُلَّما ذَكَرتَهُ أو ذَكَرَهُ ذاكِرٌ فى أذانٍ وغَيرِهِ . (3)

ز تَركُ الكَلامِالإمام الصادق عليه السلام :لا يَنبَغى تَعَمُّدُ الكَلامِ فِى الأَذانِ ؛ فَإِنَّهُ بابٌ مِن أبوابِ البِرِّ ، ولا يَنبَغى لِمَن كانَ فى بِرٍّ أن يَقطَعَهُ إلّا إلى ما هُوَ مِثلُهُ . (4)

راجع : وسائل الشيعه ج 4 ص 628 (باب 10 من أبواب الأذان والإقامه) .

ح عَدَمُ التَّكَسُّبِ بِهكتاب من لا يحضره الفقيه :أتى رَجُلٌ أميرَالمُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ : يا أميرَالمُؤمِنينَ ، وَاللّهِ إنّى لَاُحِبُّکَ . فَقالَ لَهُ : ولكِنّى اُبغِضُکَ . قالَ : ولِمَ؟ قالَ : لِأَنَّکَ تَبغى فِى الأَذانِ كَسبا ، وتَأخُذُ عَلى تَعليمِ القُرآنِ أجرا . (5)

.

1- .. ترتيل القراءه : التأنّى فيها والتمَهُّل وتبيين الحروف والحركات (النهايه : ج 2 ص 194 «رتل») .
2- .. الكافى : ج 3 ص 306 ح 26 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 65 ح 232 كلاهما عن الحسن بن السرىّ .
3- .. الكافى : ج 3 ص 303 ح 7 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 284 ح 875 كلاهما عن زراره .
4- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 146 .
5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 178 ح 3674 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 376 ح 1099 عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عليهماالسلام وليس فيه كلمه «كسبا» ، ولكنّ المولى محمّد تقى المجلسى فى روضه المتّقين ج 6 ص 511 أورد الحديث نقلاً عن الشيخ الطوسى قائلاً : «روى الشيخ فى الموثّق عن زيد بن علىّ وساق الحديث إلى قوله عليه السلام : لأنّک تبغى فى الأذان أجرا ...» ، فالظاهر أنّ نسخته من التهذيب كان فيها كلمه «أجرا» وقد سقطت من النسخه المتداوله حاليّا .

ه - ترتیل (شمرده خوانی)

و - صلوات فرستادن بر پیامبرصلی الله علیه وآله ، پس از ذکر نام ایشان

ز - سخن نگفتن

ح - کاسبی نکردن با اذان

ه ترتیل (شمرده خوانی)امام صادق علیه السلام :اذان را شمرده و با درنگ باید گفت و اقامه را با سرعت .

و صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، پس از ذکر نام ایشانامام باقر علیه السلام :هر گاه اذان می گویی ، «الف» و «هاء» را آشکار ساز و هر زمان که نام پیامبر را بردی و یا شخص دیگری آن را نام برد ، در اذان باشد یا غیر اذان ، بر ایشان صلوات بفرست .

ز سخن نگفتنامام صادق علیه السلام :سخن گفتنِ عمدی در اذان ، سزاوار نیست ؛ زیرا اذان ، دری از درهای نیکی است و کسی که مشغول یک کار نیک است ، سزاوار نیست آن را ناتمام بگذارد ، مگر به خاطر پرداختن به کاری همانند آن.

ر . ک : وسائل الشیعه : ج 4 ص 628 (ابواب اذان و اقامه / باب دهم) .

ح کاسبی نکردن با اذانکتاب من لایحضره الفقیه :مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که من تو را دوست دارم . [امام علیه السلام] به وی فرمود : «ولی من تو را دشمن می دارم» . گفت : چرا؟ فرمود : «چون تو اذان را وسیله کسب قرار داده ای و برای آموزش قرآن ، مزد می گیری» .

.

ط الفَصلُ بَينَ الأَذانِ وَالإِقامَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِبِلالٍ :يا بِلالُ ، إذا أذَّنتَ فَتَرَسَّل (1) فى أذانِکَ ، وإذا أقَمتَ فَاحدُر ، وَاجعَل بَينَ أذانِکَ وإقامَتِکَ قَدرَ ما يَفرُغُ الآکِلُ مِن أکلِهِ ، وَالشّارِبُ مِن شُربِهِ ، وَالمُعتَصِرُ (2) إذا دَخَلَ لِقَضاءِ حاجَتِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :لابُدَّ مِن قُعودٍ بَينَ الأَذانِ وَالإِقامَهِ . (4)

عنه عليه السلام :إذا قُمتَ إلى صَلاهٍ فَريضَهٍ فَأَذِّن وأقِم ، وَافصِل بَينَ الأَذانِ وَالإِقامَهِ بِقُعودٍ أو بِکَلامٍ أو بِتَسبيحٍ . (5)

راجع : وسائل الشيعه : ج 4 ص 631 (باب 11 من أبواب الأذان والإقامه) .

ى الدُّعاءُ بَعدَ الفَراغِ مِنَ الأَذانِالإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله کانَ إذا سَمِعَ المُؤَذِّنَ قالَ کَما يَقولُ ، فَإذا قالَ : «حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ ، حَىَّ عَلَى الفَلاحِ ، حَىَّ عَلى خَيرِ العَمَلِ» قالَ : لاَ حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . فَإِذَا انقَضَتِ الإِقامَهُ قالَ : اللّهُمَّ رَبَّ الدَّعوَهِ التّامَّهِ ، وَالصَّلاهِ القائِمَهِ ، أعطِ مُحَمَّدا سُؤلَهُ يَومَ القِيامَهِ ، وبَلِّغهُ الدَّرَجَهَ الوَسيلَهَ مِنَ الجَنَّهِ ، وتَقَبَّل شَفاعَتَهُ فى اُمَّتِهِ . (6)

.

1- .. تَرَسَّل فى قراءته : بمعنى تَمَهّلَ فيها . قال اليَزيدىّ : الترَسُّل والترسيلُ فى القراءه : التحقيق بِلا عجَلَه (المصباح المنير : ص 226 «رسل») .
2- .. المُعتَصِر : هو الذى يحتاج إلى الغائط ؛ وهو من العَصْر أو العَصَر : وهو الملجَأ والمُستَخفى (النهايه : ج 3 ص 247 «عصر») .
3- .. سنن الترمذى : ج 1 ص 373 ح 195 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 321 ح 732 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 628 ح 2008 وفيه «فاحذم» بدل «فاحدر» وكلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 7 ص 693 ح 20960 .
4- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 64 ح 226 عن الحسن بن شهاب ، بحار الأنوار: ج 84 ص 181 .

5- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 49 ح 162 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 285 ح 877 كلاهما عن عمّار الساباطى .
6- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 145 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 179 ح 11 .

ط - فاصله انداختن میان اذان و اقامه

ی - دعا کردن پس از پایان اذان

ط فاصله انداختن میان اذان و اقامهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بلال :ای بلال! هر گاه اذان می گویی ، با درنگْ بگو و هر گاه اقامه می گویی ، با سرعت بگو ، و میان اذان و اقامه ات ، به اندازه ای که خورنده از خوردنش و نوشنده از نوشیدنش فراغت می یابد و یا شخصی برای قضای حاجت می رود و بیرون می آید ، فاصله بینداز.

امام صادق علیه السلام :میان اذان و اقامه باید لحظه ای نشست.

امام صادق علیه السلام :هر گاه برای نمازِ واجب ایستادی ، اذان و اقامه بگو و میان آن دو ، با نشستنی یا سخنی و یا گفتن تسبیحی ، فاصله بینداز .

ر . ک : وسائل الشیعه : ج 4 ص 631 (ابواب اذان و اقامه / باب یازدهم) .

ی دعا کردن پس از پایان اذانامام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا ، هر گاه بانگ مؤذّن را می شنید ، هر چه او می گفت ، ایشان نیز تکرار می کرد ، و هر گاه مؤذّن می گفت : «حیَّ علی الصلاه ، حیَّ علی الفلاح ، حیَّ علی خیر العمل» ، ایشان می فرمود : «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه » . و چون اقامه تمام می شد ، می فرمود : «بار خدایا! ای پروردگارِ دعوت کامل و نمازِ برپا شده! درخواست محمّد را در روز قیامت ، برآورده ساز و او را به درجه وسیله از [درجات] بهشت برسان و شفاعتش را در باره امّتش بپذیر» .

.

الكافى عن جعفر بن محمّدٍ بن يقظان رفعه إليهم عليهم السلام ، قال :يَقولُ الرَّجُلُ إذا فَرَغَ مِنَ الأَذانِ وجَلَسَ : اللّهُمَّ اجعَل قَلبى بارّا ، وعَيشى قارّا ، ورِزقى دارّا ، وَاجعَل لى عِندَ قَبرِ نَبِيِّکَ صلى الله عليه و آله قَرارا ومُستَقَرّاً . (1)

فلاح السائل عن معاويه بن وهب :دَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وَقتَ المَغرِبِ ، فَإذا هُوَ قَد أذَّنَ وجَلَسَ ، فَسَمِعتُهُ يَدعو بِدُعاءٍ ما سَمِعتُ بِمِثلِهِ ، فَسَكَتُّ حَتّى فَرَغَ مِن صَلاتِهِ ، ثُمَّ قُلتُ : يا سَيِّدى لَقَد سَمِعتُ مِنکَ دُعاءً ما سَمِعتُ بِمِثلِهِ قَطُّ ! قالَ : هذا دُعاءُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام لَيلَةَ باتَ عَلى فِراشِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وهُوَ هذا : يا مَن لَيسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدعى ، يا مَن لَيسَ فَوقَهُ خالِقٌ يُخشى ، يا مَن لَيسَ دونَهُ إلهٌ يُتَّقى ، يا مَن لَيسَ لَهُ وَزيرٌ يُغشى ، يا مَن لَيسَ لَهُ بَوّابٌ يُنادى ، يا مَن لا يَزدادُ عَلى كَثرَةِ السُّؤالِ إلّا كَرَما وجودا ، يا مَن لا يَزدادُ عَلى عِظَمِ الجُرمِ إلّا رَحمَةً وعَفوا ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَافعَل بى ما أنتَ أهلُهُ ، فَإنَّکَ أهلُ التَّقوى وأهلُ المَغفِرَهِ ، وأنتَ أهلُ الجودِ وَالخَيرِ وَالكَرَمِ . (2)

ک السُّجودُ بَينَ الأَذانِ وَالإقامَهفلاح السائل عن محمّد بن أبى عمير عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام :رَأَيتُهُ أذَّنَ ثُمَّ أهوى لِلسُّجودِ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجدَةً بَينَ الأَذانِ وَالإقامَهِ ، فَلَمّا رَفَعَ رَأسَهُ قالَ : يا أبا عُمَيرٍ ، مَن فَعَلَ مِثلَ فِعلى غَفَرَ اللّهُ تَعالى ذُنوبَهُ كُلَّها . وقالَ : مَن أذَّنَ ثُمَّ سَجَدَ فَقالَ : «لا إلهَ إلّا أنتَ رَبّى سَجَدتُ لَکَ خاضِعا خاشِعا» غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنوبَهُ . (3)

.

1- .. الكافى : ج 3 ص 308 ح 32 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 64 ح 230 وفيه «بن يقطين» بدل «بن يقظان» وليس فيه «وعيشى قارّا» ، مصباح المتهجّد : ص 30 ح 32 نحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 182 ح 15 .
2- .. فلاح السائل : ص 405 ح 274 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 181 ح 13 .
3- .. فلاح السائل : ص 272 ح 164 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 153 ح 48 .

ک - سجده کردن میان اذان و اقامه

الکافی به نقل از جعفر بن محمّد بن یقظان ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :شخص ، پس از آن که اذانش را تمام کرد ، بنشیند و بگوید : بار خدایا! دلم را پاک ، زندگی ام را آرام (/ شاد) ، و روزی ام را سرشار گردان و برای من در نزد قبر پیامبرت صلی الله علیه و آله جایی و آرامگاهی قرار ده.

فلاح السائل به نقل از معاویه بن وهب :وقت مغرب بر امام صادق علیه السلام وارد شدم . ایشان اذان گفت و نشست و شنیدم که دعایی را می خواند که پیش تر، مانند آن را نشنیده بودم . ساکت ماندم تا نمازش را تمام کرد و پرسیدم : سَرورم! از شما دعایی شنیدم که مانند آن را هرگز نشنیده بودم! فرمود : «این ، دعای امیر مؤمنان علیه السلام در شبی است که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله [به جای ایشان]خوابید . (1) آن دعا این است : ای آن که با او پروردگار دیگری نیست که به درگاهش دعا شود! ای آن که بالاتر از او آفریدگاری نیست که از او ترسیده شود! ای آن که غیر از او معبودی نیست که از او پروا شود! ای آن که او را وزیری نیست که بر او وارد شوند! ای آن که او را دربانی نیست که صدایش زنند! ای آن که هر چه از او بیشتر بخواهند ، بیشتر بزرگواری و بخشش می کند! ای آن که هر چه جُرمْ بزرگ تر باشد ، رحمت و عفو او بیشتر است! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و با من ، آن گونه رفتار کن که تو اهل آن هستی ؛ و تو اهل تقوا و اهل آمرزشی ، و تو اهل جود و نیکی و بزرگواری هستی» .

ک سجده کردن میان اذان و اقامهفلاح السائل به نقل از محمّد بن ابی عمیر ، از پدرش :امام صادق علیه السلام را دیدم که اذان گفت و سپس به سجده افتاد و میان اذان و اقامه سجده ای کرد و چون سر از سجده برداشت ، فرمود : «ای ابو عمیر! هر کس چنین کند ، خدای متعال، همه گناهان او را می آمرزد» . و فرمود : «هر کس اذان بگوید و پس از آن ، سجده کند و در سجده اش بگوید : معبودی جز تو نیست . پروردگار من! از سرِ فروتنی و خاکساری ، برایت به خاک افتادم ، خداوند، گناهانش را می آمرزد» .

.

1- .مقصود ، لیله المبیت است .

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِیٌّ بنُ أبی طالِبٍ عليه السلام يَقولُ لِأَصحابِهِ : مَن سَجَدَ بَينَ الأذانِ وَالإقامَهِ فَقالَ فی سُجودِهِ : «رَبِّ لَکَ سَجَدتُ خاضِعا خاشِعا ذَليلاً» يَقولُ اللّهُ تَعالی : مَلائِکَتی ! وَعِزَّتی وجَلالی ، لَأَجعَلَنَّ مَحَبَّتَهُ فی قُلوبِ عِبادِیَ المُؤمِنينَ ، وهَيبَتَهُ فی قُلوبِ المُنافِقينَ . (1)

6 / 3أهَمُّ ما يَنبَغی رِعايَتُهُ لِلسّامِعِأ حِكايَهُ ما يَقولُ المُؤَذِّنُرسول اللّه صلی الله عليه و آله :إذا سَمِعتُمُ النِّداءَ فَقولوا مِثلَ ما يَقولُ المُؤَذِّنُ . (2)

عنه صلی الله عليه و آله :إذا تَشَهَّدَ المُؤَذِّنُ فَقولوا مِثلَ ما يَقولُ . (3)

عنه صلی الله عليه و آله :أربَعٌ مِنَ الجَفاءِ : . . . أو يَسمَعُ المُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ فَلايَقولُ مِثلَ ما يَقولُ . (4)

.

1- .. فلاح السائل : ص 272 ح 163 عن بكر بن محمّد الأزدیّ ، بحار الأنوار: ج 84 ص 152 ح 48 .
2- .. صحيح البخاری: ج 1 ص 221 ح 586 ، صحيح مسلم: ج 1 ص 288 ح 10 ، سنن أبی داود: ج 1 ص 144 ح522، سنن الترمذی: ج1 ص407 ح208 ، سنن النسائی: ج2 ص23 كلّها عن أبی سعيد الخدریّ، كنز العمّال: ج7 ص700 ح 20997.
3- .. كنز العمّال: ج 7 ص 701 ح 21004 نقلاً عن ابن النجّار عن أبی هريره.
4- .. السنن الكبری: ج 2 ص 406 ح 3553 عن أبی هريره ، المعجم الكبير : ج 9 ص 299 ح 9501 عن ابن مسعود من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 68 ح 43971 .

6 / 3 مهم ترین نکاتی که شنونده اذان باید رعایت کند

الف - بازگو کردن گفته های مؤذّن

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به یارانش می فرمود : «هر کس میان اذان و اقامه به سجده رود و در سجده اش بگوید : ای پروردگار من! من از سرِ فروتنی و خاکساری و خواری ، در پیشگاهت به خاک افتادم ، خدای متعال می فرماید : فرشتگان من! به عزّت و جلالم سوگند که محبّت او را در دل های بندگانِ مؤمنم قرار می دهم و هیبتش را در دل های منافقان می افکنم » .

6 / 3مهم ترین نکاتی که شنونده اذان باید رعایت کندالف بازگو کردن گفته های مؤذّنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بانگ [اذان] را شنیدید ، مانند آنچه را که مؤذّن می گوید ، بگویید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤذّنْ شهادت[ها] را گفت ، شما نیز آنچه را که او می گوید ، تکرار کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز ، از جفاکاری است : ... و یا بشنود که مؤذّنْ اذان می گوید و آنچه را او می گوید ، بازگو نکند.

.

عنه صلى الله عليه و آله وقَد فَرَغَ بِلالٌ مِنَ الأَذانِ :مَن قالَ مِثلَ هذا بِيَقينٍ دَخَلَ الجَنَّةَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَمِعَ المُؤَذِّنَ فَقالَ مِثلَ ما يَقولُ فَلَهُ مِثلُ أجرِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا قالَ المُؤَذِّنُ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» فَقالَ أحَدُكُم : اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ ، ثُمَّ قالَ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ» قالَ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، ثُمَّ قالَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» قالَ : أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، ثُمَّ قالَ : «حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ» قالَ : لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ ، ثُمَّ قالَ : «حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» قالَ : لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ ، ثُمَّ قالَ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» قالَ : اللّهُ أكبَرُ ، اللّهُ أكبَرُ ، ثُمَّ قالَ : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» قالَ : لا إلهَ إلّا اللّهُ ؛ مِن قَلبِهِ ، دَخَلَ الجَنَّهَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا سَمِعَ المُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قالَ مِثلَ ما يَقولُهُ فى كُلِّ شَىءٍ . (4)

مسند ابن حنبل عن اُمّ حبيبه عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَّهُ كانَ إذا سَمِعَ المُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قالَ كَما يَقولُ حَتّى يَسكُتَ . (5)

مسند ابن حنبل عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا سَمِعَ المُنادىَ قالَ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . (6)

.

1- .. مستدرک الوسائل : ج 4 ص 61 ح 4179 نقلاً عن درر اللآلى .
2- .. المعجم الكبير: ج 19 ص 346 ح 802 عن معاويه ، تنبيه الغافلين: ص 291 ح 406 نحوه ، كنز العمّال: ج 7 ص 701 ح 21002 .
3- .. صحيح مسلم: ج 1 ص 289 ح 12 ، سنن أبى داود: ج 1 ص 145 ح 527 ، السنن الكبرى: ج 1 ص 601 ح 1926 كلّها عن عمر ، كنز العمّال: ج 7 ص 697 ح 20982 .
4- .. الكافى : ج 3 ص 307 ح 29 عن محمّد بن مسلم .

5- .. مسند ابن حنبل : ج 10 ص 233 ح 26829 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 321 ح 733 .
6- .. مسند ابن حنبل : ج 9 ص 441 ح 24987 ، سنن أبى داود : ج 1 ص 145 ح 526 نحوه وراجع : ح 525 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن که بلال ، اذانش را تمام کرد :هر کس مانند این را از روی یقین بگوید ، به بهشت می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بانگ مؤذّن را بشنود و آنچه را او می گوید ، بازگو کند ، همانند مؤذّن ، اجر دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤذّن بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» و فردی از شما بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» و سپس مؤذّن بگوید : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » و او بگوید : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » و سپس مؤذّن بگوید : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » و او بگوید : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » و سپس مؤذّن بگوید : «حیَّ علی الصلاه» و او بگوید : «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه » و سپس مؤذّن بگوید : «حیَّ علی الفلاح» و او بگوید : «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه » و سپس مؤذّن بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» و او بگوید : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» و سپس مؤذّن بگوید : «لا إله إلّا اللّه » و او بگوید : «لا إله إلّا اللّه » و همه اینها را از صمیم قلبش بگوید ، به بهشت می رود.

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا ، هر گاه بانگ مؤذّن را می شنید ، آنچه را که او می گفت ، تماما تکرار می کرد .

مسند ابن حنبل به نقل از اُمّ حبیبه :پیامبر خدا ، هر گاه بانگ اذان مؤذّن را می شنید ، هر جمله ای را که او می گفت ، بازگو می کرد تا آن گاه که مؤذّن، ساکت می شد.

مسند ابن حنبل به نقل از عایشه :پیامبر خدا ، هر گاه صدای منادی (مؤذّن) را می شنید ، می فرمود : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه و أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » .

.

مسند ابن حنبل عن أبى رافع :كانَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] إذا سَمِعَ المُؤَذِّنَ قالَ مِثلَ ما يَقولُ ، حَتّى إذا بَلَغَ : «حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ ، حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» قالَ : لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ثَلاثٌ لا يَدَعُهُنَّ إلّا عاجِزٌ : رَجُلٌ سَمِعَ مُؤَذِّنا لا يَقولُ كَما يَقولُ ، ورَجُلٌ لَقِىَ جَنازهً لا يُسَلِّمُ عَلى أهلِها ويَأخُذُ بِجَوانِبِ السَّريرِ ، ورَجُلٌ أدرَكَ الإِمامَ ساجِدا لَم يُكَبِّر ويَسجُدُ مَعَهُ ولا يَعتَدُّها . (2)

علل الشرائع عن سليمان بن مقبل المدائنى :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ موسَى بنِ جَعفَرٍ عليه السلام : لِأَىِّ عِلَّهٍ يُستَحَبُّ لِلإِنسانِ إذا سَمِعَ الأَذانَ أن يَقولَ كَما يَقولُ المُؤَذِّنُ وإن كانَ عَلَى البَولِ وَالغائِطِ؟ قالَ : إنَّ ذلِکَ يَزيدُ فِى الرِّزقِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :شَكا رَجُلٌ إلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام الفَقرَ ، فَقالَ : أذِّن كُلَّما سَمِعتَ الأَذانَ كَما يُؤَذِّنُ المُؤَذِّنُ . (4)

ب الدُّعاءسنن أبى داود عن عبد اللّه بن عمرو :إنَّ رَجُلاً قالَ : يا رَسولَ اللّهِ إنَّ المُؤَذِّنينَ يَفضُلونَنا . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قُل كَما يَقولونَ ، فَإِذَا انتَهَيتَ فَسَل تُعطَهُ . (5)

.

1- .. مسند ابن حنبل : ج 9 ص 230 ح 23927 ، مسند ابن الجعد : ص 330 ح 2267 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 257 ح 5 عن عبد اللّه بن الحارث ، كنز العمّال : ج 7 ص 60 ح 17957 .
2- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 145 ، مسند زيد : ص 95 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عنه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 179 ح 11 .
3- .. علل الشرائع : ص 285 ح 4 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 177 ح 7 .
4- .. مكارم الأخلاق : ج 2 ص 150 ح 2367 ، الدعوات : ص 116 ح 267 من دون إسنادٍ إلى الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 76 ص 316 ح 6 .

5- .. سنن أبی داود: ج1 ص144 ح 524 ، السنن الکبری: ج1 ص604 ح1936 ، الزهد لابن المبارک (الملحقات): ص 98 ح 341 ، کنز العمّال: ج 7 ص 699 ح 20992.

ب - دعا کردن

مسند ابن حنبل به نقل از ابو رافع :[پیامبر خدا ،] هر گاه بانگ مؤذّن را می شنید ، آنچه را که او می گفت ، بازگو می کرد و چون به «حیَّ علی الصلاه ، حیَّ علی الفلاح» می رسید ، می فرمود : «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه » .

امام علی علیه السلام :سه چیز است که جز ناتوان ، آنها را فرو نمی گذارد : یکی این که مردی ، بانگ مؤذّنی را بشنود و آنچه را که او می گوید ، بازگو نکند . دوم ، این که مردی به جنازه ای برخورد کند و به صاحبان آن ، سلام نکند و گوشه ای از تابوت را نگیرد . و سوم ، این که مردی به امام جماعت در حال سجده برسد و تکبیر[ه الإحرام]نگوید و با او به سجده نرود و به سجده بی اعتنا بماند.

علل الشرائع به نقل از سلیمان بن مقبل مداینی :به موسی بن جعفر علیه السلام گفتم : به چه دلیل ، مستحب است که هر گاه انسان بانگ اذان را می شنود ، همانند آنچه را که مؤذّن می گوید ، بگوید ، حتّی اگر در حال قضای حاجت است؟ فرمود : «این کار ، روزی را زیاد می کند» .

امام رضا علیه السلام :مردی نزد امام صادق علیه السلام از ناداری ، شِکوه کرد . فرمود : «هر گاه صدای اذان را شنیدی ، همان گونه که مؤذّنْ اذان می گوید ، اذان بگو» .

ب دعا کردنسنن أبی داوود به نقل از عبد اللّه بن عمرو :مردی گفت : ای پیامبر خدا! مؤذّنان بر ما فضیلت دارند! پیامبر خدا فرمود : «هر چه آنها می گویند ، تو نیز بگو ، و چون تمام کردی ، [از خداوند ،] درخواست کن؛ به تو عطا می شود» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا نادَى المُنادى فُتِحَت أبوابُ السَّماءِ ، وَاستُجيبَ الدُّعاءُ ، فَمَن نَزَلَ بِهِ كَربٌ أو شِدَّهٌ فَليَتَحَيَّنِ المُنادِىَ ، فَإذا كَبَّرَ كَبَّروا ، وإذا تَشَهَّدَ تَشَهَّدوا ، وإذا قالَ : «حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ» قالَ : حَىَّ عَلَى الصَّلاهِ ، وإذا قالَ : «حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» قالَ : حَىَّ عَلَى الفَلاحِ ، ثُمَّ يَقولُ : اللّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعوَهِ الصّادِقَهِ المُستَجابَهِ المُستَجابِ لَها ، دَعوَهُ الحَقِّ وكَلِمَهُ التَّقوى ، أحيِنا عَلَيها ، وَأمِتنا عَلَيها ، وَابعَثنا عَلَيها ، وَاجعَلنا مِن خِيارِ أهلِها أحياءً وأمواتا . ثُمَّ يَسأَلُ اللّهَ حاجَتَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا سَمِعتُمُ المُؤَذِّنَ أذَّنَ فَقولوا : اللّهُمَّ افتَح أقفالَ قُلوبِنا لِذِكرِکَ ، وأتمِم عَلَينا نِعمَتَکَ وفَضلَکَ ، وَاجعَلنا فى عِبادِکَ الصّالِحينَ . (2)

عمل اليوم والليله عن معاويه بن أبى سفيان :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا سَمِعَ المُؤَذِّنَ قالَ : «حَىَّ عَلَى الفَلاحِ» ، قالَ : اللّهُمَّ اجعَلنا مُفلِحينَ . (3)

سنن أبى داود عن اُمّ سلمه :عَلَّمَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن أقولَ عِندَ أذانِ المَغرِبِ : اللّهُمَّ إنَّ هذا إقبالُ لَيلِکَ وإدبارُ نَهارِکَ وأصواتُ دُعاتِکَ ، فَاغفِر لى . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا قالَ المُؤَذِّنُ : «اللّهُ أكبَرُ» فَقُل : اللّهُ أكبَرُ ، وإذا قالَ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ» فَقُل : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وإذا قالَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» فَقُل : أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، فَإذا قالَ : «قَد قامَتِ الصَّلاهُ» فَقُل : اللّهُمَّ أقِمها وأدِمها وَاجعَلنى مِن خَيرِ صالِحى أهلِها عَمَلاً . (5)

.

1- .. المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 731 ح 2004 ، حليه الأولياء : ج 10 ص 213 الرقم 555 ، الدعاء للطبرانى : ص 159 ح 458 ، عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 39 ح 98 كلّها عن أبى اُمامه ، كنز العمّال: ج 7 ص 686 ح 20920 .

2- .. الثقات لابن حبّان : ج 5 ص 153 ، عمل اليوم والليله لابن السنى: ص 40 ح 100 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال: ج 7 ص 699 ح 20990 .
3- .. عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 37 ح 92 ، كنز العمّال: ج 7 ص 60 ح 17960 .
4- .. سنن أبى داود : ج 1 ص 146 ح 530 ، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 314 ح 714 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 604 ح 1935 ، المصنّف لابن أبى شيبه: ج 7 ص 36 ح 2 ، المعجم الكبير: ج 23 ص 303 ح 680 كلاهما بزياده «وحضور صلاتک» بعد «وأصوات دعاتک» ، كنز العمّال: ج 7 ص 698 ح 20985 .
5- .. دعائم الإسلام : ج 1 ص 145 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 179 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤذّنْ بانگ [اذان] سر دهد ، درهای آسمان، گشوده می شوند و دعا مستجاب می گردد . پس هر کس اندوه یا گرفتاری دارد ، مترصّد [بانگ]مؤذّن باشد و چون مؤذّن، دو تکبیر گفت ، تکبیر بگوید و چون شهادت گفت ، شهادت بگوید و هر گاه «حیَّ علی الصلاه» گفت ، بگوید : «حیَّ علی الصلاه» و هر گاه «حیَّ علی الفلاح» گفت ، بگوید : «حیَّ علی الفلاح» و سپس بگوید : بار خدایا! ای پروردگار این فراخوانِ راستینِ اجابت شده که به واسطه آن ، دعوت حق و کلمه تقوا اجابت می شود ! ما را بر این [دعوت]، زنده بدار و بر این بمیران و بر این بر انگیز و زنده و مرده ما را در زمره بهترین های اهل این [دعوت]، قرار بده . آن گاه حاجت خود را از خدا بخواهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه صدای اذانِ مؤذّن را شنیدید ، بگویید : بار خدایا! قفل دل های ما را برای یادت باز کن و نعمت و فضل خود را بر ما کامل گردان و ما را در شمار بندگان شایسته ات قرار ده.

عمل الیوم و اللیله، ابن سُنّی به نقل از معاویه بن ابی سفیان :پیامبر خدا ، هر گاه بانگ «حیَّ علی الفلاحِ» مؤذّن را می شنید ، می گفت : «بار خدایا! ما را از رستگاران قرار بده» .

سنن أبی داوود به نقل از اُمّ سلمه :پیامبر خدا به من تعلیم داد که در هنگام اذان مغرب بگویم : بار خدایا! این ، [نشانه] آمدن شبِ تو و سپری شدن روزِ تو و صداهای دعوتگران توست . پس مرا بیامرز.

امام صادق علیه السلام :هر گاه مؤذّن گفت : «اللّه أکبر» ، تو نیز بگو : «اللّه أکبر» . هر گاه گفت : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » ، تو نیز بگو : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » . هر گاه گفت : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، تو نیز بگو : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » و هر گاه گفت : «قد قامت الصلاه» ، بگو : بار خدایا! نماز را به پا دار و پایدارش بدار ، و مرا از بهترین نمازگزارانِ شایسته قرار بده .

.

عنه علیه السلام :مَن قالَ حینَ یَسمَعُ أذانَ الصُّبحِ : «اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ بِإقبالِ نَهارِکَ وإدبارِ لَیلِکَ ، وحُضورِ صَلَواتِکَ وأصواتِ دُعاتِکَ ، أن تَتوبَ عَلَیَّ إنَّکَ أنتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ» ، وقالَ مِثلَ ذلِکَ حینَ یَسمَعُ أذانَ المَغرِبِ ، ثُمَّ ماتَ مِن یَومِهِ أو لَیلَتِهِ ماتَ تائِبا . (1)

ج الذِّکررسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن قالَ حینَ یَسمَعُ المُؤَذِّنَ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، رَضیتُ بِاللّهِ رَبّا ، وبِمُحَمَّدٍ رَسولاً ، وبِالإِسلامِ دینا» غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ . (2)

سنن أبی داود عن عائشه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله کانَ إذا سَمِعَ المُؤَذِّنَ یَتَشَهَّدُ قالَ : وأنَا وأنَا . (3)

کنز العمّال عن النعمان بن سعد :کانَ عَلِیٌّ علیه السلام إذا سَمِعَ الأَذانَ قالَ : اُشهِدُ بِها کُلَّ شاهِدٍ (4) ، وأحمِلُها عَن کُلِّ جاحِدٍ . (5)

.

1- .. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 287 ح 890 ، ثواب الأعمال: ص 183 ح 1 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 253 ح 1 کلاهما عن عبّاس مولی الرضا عن الإمام الرضا علیه السلام ، کشف الغمّه: ج 3 ص 81 عن عیّاش مولی الرضا عن الإمام الرضا علیه السلام ، فلاح السائل: ص 404 ح 273 عن العبّاس الشامی عن الإمام الکاظم عنه علیهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 173 ح 1 .
2- .. صحیح مسلم : ج 1 ص 290 ح 13 ، سنن أبی داود : ج 1 ص 145 ح 525 ، سنن النسائی : ج 2 ص 26 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 239 ح 721 ، السنن الکبری : ج 1 ص 604 ح 1934 کلّها عن سعد بن أبی وقّاص ، کنز العمّال : ج 8 ص 362 ح 23275 .
3- .. سنن أبی داود: ج 1 ص 145 ح 526 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 321 ح 734 ، السنن الکبری : ج1 ص 603 ح 1929 ، کنز العمّال: ج 7 ص 60 ح 17959 .
4- .. هکذا فی المصدر ، ولعلّ صوابه: «أشهدُ بِها معَ کلِّ شاهدٍ» .
5- .. کنز العمّال: ج 8 ص 359 ح 23259 نقلاً عن ابن منیع.

ج - ذکر گفتن

امام صادق علیه السلام :هر کس وقتی اذان صبح را می شنود ، بگوید : «بار خدایا ! به حقّ روی آوردن روزت و سپری گشتن شبت و فرا رسیدن هنگام نمازهایت و صداهای دعوتگرانت ، از تو می خواهم که توبه ام را بپذیری ، که به راستی ، تو توبه پذیر و مهربانی» و همین را هنگام شنیدن اذان مغرب بگوید و در همان روز یا شبِ آن روز بمیرد ، با توبه از دنیا رفته است.

ج ذکر گفتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس وقتی صدای مؤذّن را می شنود ، بگوید : «گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و بی انباز است ، و محمّد ، بنده و فرستاده اوست، و خرسندم که خداوند یکتا ، پروردگار من و محمّد ، فرستاده او و اسلام ، دین من است» ، گناهش آمرزیده می شود.

سنن أبی داوود به نقل از عایشه :پیامبر خدا ، هر گاه بانگ شهادتینِ مؤذّن را می شنید ، می فرمود : «من هم ، من هم [شهادت می دهم]» .

کنز العُمّال به نقل از نعمان بن سعد :علی علیه السلام هر گاه صدای اذان را می شنید ، می فرمود : «هر گواهی دهنده ای را بر این ، گواه می گیرم (1) و به جای هر منکِری ، آن را به دوش می کشم» .

.

1- .در مأخذ به همین نحو آمده است ؛ امّا شاید درستش چنین باشد : «من نیز هم صدا با هر گواهی دهنده ای ، بدان گواهی می دهم» .

علل الشرائع عن زراره :قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ علیه السلام : ما أقولُ إذا سَمِعتُ الأَذانَ؟ قالَ : اُذکُرِ اللّهَ مَعَ کُلِّ ذاکِرٍ . (1)

الإمام الباقر علیه السلام لِمُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ :یا مُحَمَّدَ بنَ مُسلِمٍ ، لا تَدَعَنَّ ذِکرَ اللّهِ عَلی کُلِّ حالٍ ، ولَو سَمِعتَ المُنادیَ یُنادی بِالأَذانِ وأنتَ عَلَی الخَلاءِ فَاذکُرِ اللّهَ عز و جل و قُل کَما یَقولُ المُؤَذِّنُ . (2)

علل الشرائع عن أبی بصیر :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إن سَمِعتَ الأَذانَ وأنتَ عَلَی الخَلاءِ فَقُل مِثلَ ما یَقولُ المُؤَذِّنُ ، ولا تَدَع ذِکرَ اللّهِ عز و جل فی تِلکَ الحالِ ؛ لِأَنَّ ذِکرَ اللّهِ حَسَنٌ عَلی کُلِّ حالٍ . ثُمَّ قالَ علیه السلام : لَمّا ناجَی اللّهُ تَعالی موسَی بنَ عِمرانَ علیه السلام قالَ موسی : یا رَبِّ أبَعیدٌ أنتَ مِنّی فَاُنادِیَکَ أم قَریبٌ فَاُناجِیَکَ ؟ فَأَوحَی اللّهُ عز و جل إلَیهِ : یا موسی أنَا جَلیسُ مَن ذَکَرَنی ، فَقالَ موسی : یا رَبِّ إنّی أکونُ فی حالٍ اُجِلُّکَ أن أذکُرَکَ فیها ، فَقالَ : یا موسَی اذکُرنی عَلی کُلِّ حالٍ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن سَمِعَ المُؤَذِّنَ یَقولُ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ » و«أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» فَقالَ مُصَدِّقا مُحتَسِبا : «وأنَا أشهَدُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وأکتَفی بِهِما عَمَّن أبی وجَحَدَ ، واُعینُ بِهِما مَن أقَرَّ وشَهِدَ» کانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ عَدَدُ مَن أنکَرَ وجَحَدَ ، ومِثلُ عَدَدِ مَن أقَرَّ وعَرَفَ . (4)

.

1- .. علل الشرائع : ص 284 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 176 ح 6 .
2- .. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 288 ح 892 ، علل الشرائع : ص 284 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 176 ح 6 .
3- .. علل الشرائع : ص 284 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 80 ص 175 ح 21 .
4- .. الکافی : ج 3 ص 307 ح 30 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 288 ح 891 ، ثواب الأعمال : ص 52 ح 1 ، الأمالی للصدوق : ص 283 ح 311 ، المحاسن : ج 1 ص 121 ح 129 نحوه وکلّها عن الحارث بن المغیره ، بحار الأنوار: ج 84 ص 175 ح 5 .

علل الشرائع به نقل از زراره :به امام باقر علیه السلام گفتم : هنگام شنیدن صدای اذان ، چه بگویم؟ فرمود : «با هر ذاکری ، ذکر خدا بگو» . (1)

امام باقر علیه السلام به محمّد بن مسلم :ای محمّد بن مسلم! ذکر خدا را در هیچ حالی فرو مگذار . [حتّی] اگر در حال قضای حاجت بودی و صدای اذان مؤذّن را شنیدی ، ذکر خدا بگو و آنچه را که مؤذّن می گوید ، بازگو کن.

علل الشرائع به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «اگر در حال قضای حاجت بودی و صدای اذان را شنیدی ، آنچه را که مؤذّن می گوید ، بازگو کن و در آن حال نیز ذکر خدای عز و جل را وا مگذار ؛ چرا که ذکر خدا در همه حال ، خوب است» . سپس فرمود : «آن گاه که خداوند متعال با موسی بن عمران نجوا کرد ، موسی گفت : ای پروردگار من! آیا از من ، دوری که فریادت بزنم ، یا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟ خداوند عز و جل به او وحی فرمود که : ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند . پس موسی گفت : ای پروردگار من! [گاه ،] من در وضعی هستم که تو را ارجمندتر از آن می دانم که در آن وضع ، تو را یاد کنم . فرمود : ای موسی! در همه حال ، مرا یاد کن» .

امام صادق علیه السلام :هر کس بانگ «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » و «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّهِ» مؤذّن را بشنود و از روی باور و برای رضای خدا بگوید : «من نیز گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست ، و این دو ، در برابر همه کسانی که ناباور و منکِرند ، مرا بس است ، و با گفتن این دو [شهادت] ، کسی را که بدانها اقرار می کند و گواهی می دهد ، تأیید می کنم» ، به شمارِ کسانی که منکِر و ناباورند و به شمار کسانی که اقرار و باور دارند، برای او پاداش خواهد بود .

.

1- .یعنی: این ، اختصاص به اذان ندارد ؛ بلکه هر کس ذکر خدا گفت ، تو نیز با او هم صدا شو و همان ذکر را بگو .

د الصَّلاهُ عَلَی النَّبِیِّ وَالدُّعاءُ لَهُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا سَمِعتُمُ المُؤَذِّنَ فَقولوا مِثلَ ما یَقولُ ، ثُمَّ صَلّوا عَلَیَّ ، فَإِنَّهُ مَن صَلّی عَلَیَّ صَلاهً صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ بِها عَشرا . ثُمَّ سَلُوا اللّهَ لِیَ الوَسیلَهَ ، فَإِنَّها مَنزِلَهٌ فِی الجَنَّهِ لا تَنبَغی إِلّا لِعَبدٍ مِن عِبادِ اللّهِ ، وأرجو أن أکونَ أنَا هُوَ ، فَمَن سَأَلَ لِیَ الوَسیلَهَ حَلَّت لَهُ الشَّفاعَهُ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن قالَ حینَ یَسمَعُ النِّداءَ : «اللّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعوَهِ التّامَّهِ ، وَالصَّلاهِ القائِمَهِ ، آتِ مُحَمَّدا الوَسیلَهَ وَالفَضیلَهَ ، وَابعَثهُ مَقاما مَحمودا الَّذی وَعَدتَهُ» حَلَّت لَهُ شَفاعَتی یَومَ القِیامَهِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن سَمِعَ النِّداءَ فَقالَ : «أشهَدُ أن لا إِلهَ إِلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَیهِ وبَلِّغهُ دَرَجَهَ الوَسیلَهِ عِندَکَ وَاجعَلنا فی شَفاعَتِهِ یَومَ القِیامَهِ» وَجَبَت لَهُ الشَّفاعَهُ . (3)

.

1- .. صحیح مسلم: ج 1 ص 288 ح 11 ، سنن أبی داود: ج 1 ص 144 ح 523 ، سنن الترمذی: ج 5 ص 586 ح 3614 ، سنن النسائی: ج 2 ص 25 ، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 571 ح 6579 کلّها عن عبداللّه بن عمرو بن العاص ، کنز العمّال: ج 7 ص 700 ح 20998 .
2- .. صحیح البخاری: ج 1 ص 222 ح 589 ، سنن أبی داود: ج 1 ص 146 ح 529 ، سنن الترمذی : ج 1 ص 413 ح 211 ، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 239 ح 722 ، سنن النسائی: ج 2 ص 27 کلّها عن جابر بن عبداللّه ، کنزالعمّال: ج 7 ص 698 ح 20983 .
3- .. المعجم الکبیر : ج 12 ص 66 ح 12554 عن ابن عبّاس ، کنز العمّال: ج 7 ص 704 ح 21017 .

د - صلوات فرستادن بر پیامبرصلی الله علیه وآله و دعا کردن برای ایشان

د صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دعا کردن برای ایشانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بانگ مؤذّن را شنیدید ، مانند آنچه را که او می گوید ، بگویید . سپس بر من صلوات بفرستید ؛ زیرا هر کس بر من یک صلوات بفرستد ، خداوند در برابر آن ، ده صلوات بر او می فرستد . آن گاه از خداوند برای من ، «وسیله» را درخواست کنید و آن ، منزلتی در بهشت است که جز برای بنده ای از بندگان خدا سزاوار نیست و امیدوارم که من ، آن بنده باشم . پس هر که برای من «وسیله» را درخواست کند ، شفاعت برایش روا می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس وقتی بانگ [اذان] را می شنود ، بگوید : «بار خدایا! ای پروردگارِ این دعوت کامل و نمازِ برپا شده! به محمّد ، وسیله و فضیلت عطا فرما و او را به آن مقام پسندیده ای که وعده اش دادی ، برسان» ، در روز قیامت ، شفاعت من برایش روا می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بانگ [اذان] را بشنود و بگوید : «گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و محمّد ، بنده و فرستاده اوست . خدایا! بر او صلوات فرست و او را به مقامِ وسیله در نزد خودت برسان و روز قیامت ، ما را مشمول شفاعت او گردان» ، شفاعت برای او واجب می شود.

.

ه إجابَهُ المُؤَذِّنِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِىَ لِلصَّلَاهِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُواْ الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا سَمِعتَ النِّداءَ فَأَجِب داعِىَ اللّهِ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا سَمِعتُمُ النِّداءَ فَقوموا ؛ فَإِنَّها عَزمَهٌ (3) مِنَ اللّهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَمِعَ الفَلاحَ فَلَم يُجِبهُ ، فَلا هُوَ مَعَنا ولا هُوَ وَحدَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أجابَ داعِىَ اللّهِ استَغفَرَت لَهُ المَلائِكَهُ ، ويَدخُلُ الجَنَّهَ بِغَيرِ حِسابٍ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إجابَهُ المُؤَذِّنِ رَحمَهٌ ، وثَوابُهُ الجَنَّهُ ، ومَن لَم يُجِب خاصَمتُهُ يَومَ القِيامَهِ ، فَطوبى لِمَن أجابَ داعِىَ اللّهِ ومَشى إلَى المَسجِدِ ، ولا يُجيبُهُ ولا يَمشى إلَى المَسجِدِ إلّا مُؤمِنٌ مِن أهلِ الجَنَّهِ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَمِعَ الأَذانَ فَأَجابَ ، كانَ عِندَ اللّهِ مِنَ السُّعَداءِ . (8)

.

1- .. الجمعه : 9.
2- .. سنن الدارقطنى: ج 2 ص 87 ح 9 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 138 ح 304 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 85 الرقم 1168 كلّها عن كعب بن عجره ، كنز العمّال : ج 7 ص 701 ح 21005 .
3- .. فى الحديث : «الزكاه عَزْمه من عَزَمات اللّه تعالى» ؛ أى حقّ من حقوقه ، وواجب من واجباته (النهايه : ج 3 ص 232 «عزم») .
4- .. حليه الأولياء: ج 2 ص 174 الرقم 171 عن عثمان بن عفّان ، كنز العمّال: ج 7 ص 701 ح 21001 .
5- .. حليه الأولياء : ج 9 ص 250 الرقم 455 عن ابن عمر ، كنز العمّال: ج 7 ص 583 ح 20361 .

6- .. جامع الأخبار : ص 173 ح 414 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 155 ح 49 .
7- .. جامع الأخبار : ص 172 ح 408 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49 .
8- .. جامع الأخبار : ص 173 ح 412 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49 .

ه - اجابت کردنِ دعوت مؤذّن

ه اجابت کردنِ دعوت مؤذّنقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه بانگ داده شد ، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است ، اگر دریابید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بانگ [اذان] را شنیدی ، دعوتگر خدای عز و جل را اجابت کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بانگ [اذان] را شنیدید ، [برای نماز] برخیزید ؛ زیرا این بانگ ، حقّی از [حقوق] خداوند است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بانگ رستگاری (حیَّ علی الفلاح) را بشنود و آن را اجابت نکند ، او نه از ماست و نه تنهاست . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس [ندای] دعوتگر خدا را لبّیک بگوید ، فرشتگان برایش آمرزش می طلبند و بدون حسابرسی ، به بهشت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پاسخ گفتن به [ندای] مؤذّن ، رحمت است و پاداش آن ، بهشت است ، و هر کس [به آن] پاسخ نگوید ، در روز قیامت ، من مدّعی او می شوم . پس خوشا به حال کسی که دعوتگر خدا را اجابت کند و ره سپار مسجد شود! دعوتگر خدا را اجابت نمی کند و به سوی مسجد نمی رود ، مگر مؤمنی که اهل بهشت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس اذان را بشنود و اجابت کند ، نزد خداوند از سعادتمندان است.

.

1- .اشاره به این است که شیطان همراه با اوست .

عنه صلى الله عليه و آله :إجابَهُ المُؤَذِّنِ كَفّارَهُ الذُّنوبِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أجابَ المُؤَذِّنينَ فَهُوَ وَالنّائِبينَ وَالشُّهَداءَ فى صَعيدٍ واحِدٍ ؛ لا يَخافونَ إذا خافَ النّاسُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أجابَ المُؤَذِّنَ وأجابَ العُلَماءَ كانَ يَومَ القِيامَهِ تَحتَ لِوائى ، ويَكونُ فِى الجَنَّهِ فى جِوارى ، ولَهُ عِندَ اللّهِ ثَوابُ سِتّينَ شَهيدا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا سَمِعتَ النِّداءَ فَأَجِب وعَلَيکَ السَّكينَهُ ، فَإِن أصَبتَ فُرجَهً وإلّا فَلا تُضَيِّق عَلى أخيکَ ، وَاقرَأ ما تَسمَعُ اُذُناکَ ، ولا تُؤذِ جارَکَ ، وصَلِّ صَلاهَ مُوَدِّعٍ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله بَعدَ أن ذَكَرَ قولَهُ تَعالى : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِىَ لِلصَّلَاهِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُواْ الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» :إنَّ مَن يَستَمِعُ الأَذانَ ويُجيبُ فَلا يَسمَعُ زَفيرَ جَهَنَّمَ . (5)

سنن أبى داود عن أبى رزين عن ابن اُمّ مكتوم :أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّى رَجُلٌ ضَريرُ البَصَرِ شاسِعُ (6) الدّارِ ، ولى قائِدٌ لا يُلائِمُنى ، فَهَل لى رُخصَهٌ أن اُصَلِّىَ فى بَيتى ؟ قالَ : هَل تَسمَعُ النِّداءَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : لا أجِدُ لَکَ رُخصَهً . (7)

.

1- .. جامع الأخبار : ص 172 ح 407 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49 .
2- .. جامع الأخبار: ص 173 ح 410 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 154 ح 49 .
3- .. جامع الأخبار : ص 173 ح 409 ، بحار الأنوار: ج 84 ص 154 ح 49 .
4- .. تاريخ دمشق: ج 21 ص 171 ح 4763 عن أنس ، كنز العمّال: ج 7 ص 700 ح 20996 .
5- .. مستدرک الوسائل : ج 4 ص 61 ح 4178 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
6- .. الشاسِع : البعيد (الصحاح : ج 3 ص 1237 «شسع») .

7- .. سنن أبى داود: ج 1 ص 151 ح 552 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 260 ح 792 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 375 ح 903 ، كنز العمّال : ج 8 ص 255 ح 22806 نقلاً عن البزّار عن أبى هريره نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پاسخ گفتن به [ندای] مؤذّن ، کفّاره گناهان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس [ندای] مؤذّنان را اجابت کند ، او و توبه گران و شهیدان ، در یک سطح خواهند بود و در آن هنگام که مردم در بیم به سر می برند ، آنان بیمی نخواهد داشت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤذّنان و عالمان را اجابت کند ، روز قیامت ، زیر پرچم من خواهد بود و در بهشت ، همسایه من است و نزد خداوند ، پاداش شصت شهید دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بانگ [اذان] را شنیدی ، اجابتش کن و آرام و با وقار باش . اگر [در صف جماعتْ] جای خالی یافتی[، در همان جا نماز بخوان] ، وگر نه برادرت را در فشار قرار مده ، و فقط به مقداری که گوش های خودت بشنوند ، بخوان ، و بغل دستی ات را اذیّت نکن ، و چونان نماز شخص وداع کننده [که گویی آخرین نماز زندگی اش را می خواند ،] نماز بخوان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از ذکر این سخن خداوند : «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز روز جمعه بانگ داده شد ، برای ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است ، اگر بدانید» :کسی که اذان را می شنود و آن را اجابت می کند ، فغان جهنّم را نخواهد شنید.

سنن أبی داوود به نقل از ابو رَزین :ابن اُمّ مکتوم ، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : ای پیامبر خدا! من مردی نابینایم و خانه ام [از مسجدْ] دور است و عصاکشی دارم که با من راه نمی آید . آیا رخصت دارم که در خانه ام نماز بخوانم؟ فرمود : «آیا بانگ [اذان] را می شنوی؟». گفت : آری . فرمود : «برایت رخصتی نمی یابم» .

.

مسند ابن حنبل عن جابر بن عبداللّه :أتى ابنُ اُمِّ مَكتومٍ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَنزِلى شاسِعٌ وأنا مَكفوفُ البَصَرِ ، وأنا أسمَعُ الأَذانَ . قالَ : فَإِن سَمِعتَ الأَذانَ فَأَجِب ، ولَو حَبوا (1) أو زَحفا . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الجَفاءُ كُلُّ الجَفاءِ وَالكُفرُ وَالنِّفاقُ ، مَن سَمِعَ مُنادِىَ اللّهِ يُنادى بِالصَّلاهِ يَدعو إلَى الفَلاحِ ولا يُجيبُهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :حَسبُ المُؤمِنِ مِنَ الشَّقاءِ وَالخَيبَهِ أن يَسمَعَ المُؤَذِّنَ يُثَوِّبُ (4) بِالصَّلاهِ فَلا يُجيبَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لَأَن تَصُبَّ عَلى آذانِ ابنِ آدَمَ رَصاصا مُذاباً ، خَيرٌ لَهُ مِن أن يَسمَعَ الأَذانَ ولَم يُجِبهُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يُجِب داعِىَ اللّهِ فَلَيسَ لَهُ فِى الإِسلامِ نَصيبٌ ، ومَن أجابَ اشتاقَت إلَيهِ الجَنَّهُ . (7)

.

1- .. الحبو : أن يمشى على يديه وركبتيه أو استه (النهايه : ج 1 ص 336 «حبا») .
2- .. مسند ابن حنبل : ج 5 ص 155 ح 14953 ، صحيح ابن حبّان : ج 5 ص 412 ح 2063 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 107 ح 3726 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 347 ح 1148 كلّها نحوه ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 406 ح 2069 ، كنز العمّال : ج 7 ص 578 ح 20337 .
3- .. مسند ابن حنبل: ج 5 ص 311 ح 15627 ، المعجم الكبير: ج 20 ص 183 ح 394 كلاهما عن معاذ بن أنس ، كنز العمّال: ج 7 ص 701 ح 20999 .
4- .. التَّثويب : هو الدعاء للصلاه وغيرها، فإنّ المؤذّن إذا قال : حىّ على الصلاه ، فقد دعاهم إليها (لسان العرب : ج 1 ص 247 «ثوب») .
5- .. المعجم الكبير: ج 20 ص 183 ح 396 ، الفردوس: ج 2 ص 144 ح 2737 كلاهما عن معاذ بن أنس ، كنز العمّال: ج 7 ص 701 ح 21000 .
6- .. جامع الأحاديث للقمّى : ص 136 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 380 ح 4 عن أبى هريره من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم

السلام نحوه .
7- .. جامع الأخبار : ص 173 ح 413 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 155 ح 49 .

مسند ابن حنبل به نقل از جابر بن عبد اللّه :ابن اُمّ مکتوم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! منزل من ، دور است و شخصی نابینا هستم ، و اذان را هم می شنوم. فرمود : «اگر اذان را می شنوی ، اجابتش کن [و ره سپار مسجد شو] ، حتّی اگر [به آمدنِ] چهار دست و پا یا سینه خیز باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جفای تمام است و کفر و نفاق است که کسی [صدای]مُنادی خدا را بشنود که بانگ نماز سر می دهد و به رستگاری فرا می خواند ؛ امّا اجابتش نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در بدبختی و ناکامی مؤمن ، همین بس که صدای مؤذّن را بشنود که به نماز فرا می خواند ؛ ولی اجابتش نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر سُرب مذاب در گوش های فرزند آدم بریزی ، برایش بهتر از آن است که اذان را بشنود و اجابتش نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دعوتگر خدا را اجابت نکند ، او را از اسلام ، نصیبی نیست ، و هر کس اجابت کند ، بهشت ، مشتاق اوست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَمِعَ النِّداءَ فَلَم يَأتِهِ فَلا صَلاةَ لَهُ ، إلّا مِن عُذرٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إجابَةُ المُؤَذِّنِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ . (2)

عنه عليه السلام :لا صَلاةَ لِجارِ المَسجِدِ لا يُجيبُ إلَى الصَّلاهِ إذا سَمِعَ النِّداءَ . (3)

و عَدَمُ خُروجِ مَن سَمِعَ النِّداءَ مِنَ المَسجِدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَمِعَ النِّداءَ فِى المَسجِدِ فَخَرَجَ مِن غَيرِ عِلَّهٍ فَهُوَ مُنافِقٌ ، إلّا أن يُريدَ الرُّجوعَ إلَيهِ . (4)

6 / 4أدَبُ بِناءِ المِئذَنَهالإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنَّ عَلِيّا عليه السلام مَرَّ عَلى مَنارَهٍ طَويلَهٍ فَأَمَرَ بِهَدمِها ، ثُمَّ قالَ : لا تُرفَعُ المَنارَهُ إلّا مَعَ سَطحِ المَسجِدِ (5) . (6)

.

1- .. سنن ابن ماجه: ج 1 ص 260 ح 793 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 373 ح 895 ، السنن الكبرى: ج 3 ص 80 ح 4940 ، المعجم الكبير: ج 11 ص 353 ح 12266 وفيهما «فلم يجب » بدل «فلم يأته» وكلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 7 ص 583 ح 20360 ؛ دعائم الإسلام : ج 1 ص 148 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام نحوه .
2- .. الخصال : ص 505 ح 2 عن سعيد بن علاقه ، جامع الأخبار : ص 344 ح 953 ، روضه الواعظين: ص 499 ، مشكاه الأنوار: ص 230 ح 645 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 314 ح 1 .
3- .. مسند زيد : ص 113 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلام ؛ السنن الكبرى : ج 3 ص 81 ح 4943 عن أبى حيّان عن أبيه نحوه .
4- .. تهذيب الأحكام : ج3 ص262 ح740 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق:ص591 ح820 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار: ج 83 ص 372 ح 34 ؛ سنن الدارمى: ج 1 ص 125 ح 452 ، السنن الكبرى: ج 3 ص

80 ح 4939 ، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 1 ص 508 ح 1946 كلّها عن سعيد بن المسيّب نحوه .
5- .. قال صاحب الدعائم فى ذيل الحديث : وهذا واللّه أعلم فيالمئذنه إذا كانت تكشف دور الناس ويرى منها ما فيها من رقى إليها ، فهذا ضرر للناس وكشف لِحُرَمِهم ولا يجوز ذلک .
6- .. تهذيب الأحكام : ج 3 ص 256 ح 710 عن السكونى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 239 ح 722 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 147 نحوه وكلاهما من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 162 ح 67 .

و - خارج نشدن از مسجد ، پس از شنیدن اذان

6 / 4 آداب ساختن مناره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بانگ [اذان] را بشنود و آن را اجابت نکند ، نمازش نماز نیست ، مگر آن که عذری داشته باشد.

امام علی علیه السلام :پاسخ گفتن به [ندای] مؤذّن ، روزی را زیاد می کند.

امام علی علیه السلام :کسی که همسایه مسجد باشد و بانگ [اذان] را بشنود و نماز را اجابت نکند ، نمازش نماز نیست.

و خارج نشدن از مسجد ، پس از شنیدن اذانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در مسجد باشد و اذان را بشنود ، ولی بدون هیچ عذری خارج شود ، منافق است ، مگر آن که بخواهد به مسجد برگردد.

6 / 4آداب ساختن منارهامام صادق به نقل از پدرانش علیهم السلام :علی علیه السلام از کنار مِناره (مِأذنه) بلندی گذشت . دستور داد که آن را خراب کنند . سپس فرمود : «مناره را از بام مسجد نباید بالاتر بُرد» . (1)

.

1- .صاحب الدعائم در ذیل این حدیث می گوید : این و خدا بهتر می داند در باره مأذنه ای است که مُشرف به خانه های مردم باشد و اگر کسی از آن بالا رود ، داخل خانه های آنها را می بیند . این ، زیان رساندن به مردم و دیده شدن محارم آنهاست و چنین چیزی جایز نیست (دعائم الإسلام : ج 1 ص 147) .

تهذيب الأحكام عن علىّ بن جعفر :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام عَنِ الأَذانِ فِى المَنارَهِ ، أسُنَّهٌ هُوَ ؟ فَقالَ : إنَّما كانَ يُؤَذَّنُ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فِى الأَرضِ ولَم تَكُن يَومَئِذٍ مَنارَهٌ . (1)

قال السيّدُ الإمام ضياءُ الدّين حجّهُ الإسلام أبوالغَيبه عن داود بن قاسم الجعفرى :كُنتُ عِندَ أبى مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقالَ : إذا قامَ القائِمُ عليه السلام يَهدِمُ المَنارَ وَالمَقاصيرَ (2) الَّتى فِى المَساجِدِ . (3) .

1- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 284 ح 1134 ، مسائل علىّ بن جعفر: ص 233 ح 542 .
2- .. المقاصير : جمع مقصوره ؛ وهى الحجره من الدار تُجعل لحفاظه شخص ما ، وأوّل من عملها معاويه (راجع : الأوائل لأبى هلال : ج 1 ص 335) .
3- .. الغيبه للطوسى : ص 206 ح 175 ، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 453 ح 39 ، كشف الغمّه: ج 3 ص 208 وفيهما «أمر بهدم المنار» بدل «يهدم المنار» ، بحار الأنوار: ج 83 ص 376 ح 44 .

1.تهذیب الأحکام به نقل از علی بن جعفر :از ابو الحسن علیه السلام (1) در باره اذان گفتن بر مناره پرسیدم که : آیا این ، سنّت است؟

فرمود : «برای پیامبر صلی الله علیه و آله در روی زمین ، اذان گفته می شد و آن روزها مناره ای وجود نداشت» .2.الغیبه، طوسی به نقل از داوود بن قاسم جعفری :نزد امام عسکری علیه السلام بودم . فرمود : «هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند ، مناره ها و مقصوره های (2) مساجد را از بین می برد» . .

1- .مقصود ، امام کاظم یا امام رضا علیهماالسلام است .
2- .مقصوره ، اتاقکی است که برای محافظت از یک شخص ، ساخته می شود . اوّلین کسی که در مسجد ، مقصوره ساخت ، معاویه بود (ر . ک : الأوائل ، عسکری : ج 1 ص 325) .

الفصل السابع : مؤذّنو رسول اللّه7 / 1سَيِّدُ المُؤَذِّنينَ6.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :نِعمَ المَرءُ بِلالٌ ، هُوَ سَيِّدُ المُؤَذِّنينَ ولا يَتبَعُهُ إلّا مُؤَذِّنٌ . (1)7.عنه صلى الله عليه و آله :يُحشَرُ هذَا البِلالُ (2) عَلى ناقَةٍ مِن نوقِ الجَنَّهِ ، يُؤَذِّنُ : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» ، فَإذا نادى كُسِيَ حُلَّةً مِن حُلَلِ الجَنَّهِ . (3)8.عنه صلى الله عليه و آله :يَبعَثُ اللّهُ . . . بِلالاً عَلى ناقَهٍ فَيُنادى بِالأذانِ ، ونُشاهِدُهُ حَقّا حَقّا ، حَتّى إذا بَلَغَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» شَهِدَ بِها جَميعُ الخَلائِقِ مِنَ المُؤمِنينَ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ ، فَقُبِلَت مِمَّن قُبِلَت مِنهُ . (4) .

1- .. المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 322 ح 5244 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 209 ح 5119 ، الفردوس : ج4 ص 252 ح 6745 وفيهما «مؤمن» بدل «مؤذّن» ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 255 ح 10 وفيه «يوم القيامه» بدل «ولا يتبعه إلّا مؤذّن» ، حليه الأولياء : ج 1 ص 147 الرقم 24 وليس فيه ذيله وكلّها عن زيد بن أرقم ، كنز العمّال : ج 11 ص 654 ح 33165 .
2- .. هكذا فى المصدر ، وفى بحار الأنوار : «بلال» بدل «هذا البلال» .
3- .. مستطرفات السرائر : ص 94 ح 6 عن عبداللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 116 ح 11 وراجع : تاريخ دمشق : ج 10 ص 459 ح 2653 و تاريخ أصبهان : ج 2 ص 167 الرقم 1369 وتنبيه الغافلين : ص 286 ح 394 .
4- .. تاريخ دمشق : ج 10 ص 458 ح 2652 عن أبى هريره .

فصل هفتم : اذان گوهای پیامبر خداصلی الله علیه وآله

7 / 1 سَرور اذان گویان

فصل هفتم : اذان گوهای پیامبر خدا7 / 1سَرور اذان گویان12.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکو مردی است بلال! او سَرور مؤذّنان است و دنباله روانش [در قیامت] ، همه ، مؤذّن اند.13.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این بلال ، در حالی محشور می شود که بر شتری از شترهای بهشت ، سوار است و بانگ می زند : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه و أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، و چون این بانگ را سر دهد ، جامه ای از جامه های بهشت بر او پوشانده می شود.14.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، ... بلال را سوار بر یک شتر بر می انگیزد . پس اذان می گوید و ما او را به راستی و درستی مشاهده می کنیم . و چون به جمله «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » برسد ، همه خلایق ، از اوّلین و آخرینِ مؤمنان ، به آن شهادت می دهند و از هر که باید پذیرفته شود ، پذیرفته می شود.

.

15.عنه صلى الله عليه و آله :يُحشَرُ المُؤَذِّنونَ يَومَ القِيامَهِ عَلى نوقٍ مِن نوقِ الجَنَّهِ ، مُقَدَّمُهُم بِلالٌ ، رافِعى أصواتِهِم بِالأذانِ ، يَنظُرُ إلَيهِمُ الجَمعُ فَيُقالُ : مَن هؤُلاءِ ؟ فَيُقالُ : مُؤَذِّنو اُمَّهِ مُحَمَّدٍ ، يَخافُ النّاسُ ولا يَخافونَ ، ويَحزَنُ النّاسُ ولا يَحزَنونَ . (1)16.عنه صلى الله عليه و آله :يُحشَرُ الأنبِياءُ يَومَ القِيامَهِ عَلَى الدَّوابِّ لِيُوافوا مِن قُبورِهِمُ المَحشَرَ ، ويُبعَثُ صالِحٌ عليه السلام عَلى ناقَتِهِ ، ويُبعَثُ ابناىَ الحَسَنُ وَالحُسَينُ عَلى ناقَتِىَ العَضباءِ ، واُبعَثُ عَلَى البُراقِ ؛ خَطوُها عِندَ أقصى طَرفِها ، ويُبعَثُ بِلالٌ عَلى ناقَهٍ مِن نوقِ الجَنَّهِ فَيُنادى بِالأذانِ مَحضا ، وبِالشَّهادَهِ حَقّا حَقّا ، حَتّى إذا قالَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» شَهِدَ لَهُ المُؤمِنونَ مِنَ الأوَّلينَ وَالآخِرينَ ، فَقُبِلَت مِمَّن قُبِلَت ، ورُدَّت عَلى مَن رُدَّت . (2)17.عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ كُنتُ أوَّلَ مَن تَنشَقُّ الأرضُ عَنّى ولا فَخرَ ، ويَتبَعُنى بِلالٌ المُؤَذِّنُ ويَتبَعُهُ سائِرُ المُؤَذِّنينَ وهُوَ واضِعٌ يَدَهُ فى اُذُنِهِ وهُوَ يُنادى : «أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، أرسَلَهُ بِالهُدى ودينِ الحَقِّ لِيُظهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ ولَو كَرِهَ المُشرِكونَ» وسائِرُ المُؤَذِّنينَ يُنادونَ مَعَهُ ، حَتّى نَأتِىَ أبوابَ الجَنَّهِ . (3)18.تهذيب الأحكام عن سليمان بن جعفر عن أبيه :دَخَلَ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقالَ لَهُ : إنَّ أوَّلَ مَن سَبَقَ إلَى الجَنَّهِ بِلالٌ . قالَ : ولِمَ ؟ قالَ : لِأنَّهُ أوَّلُ

مَن أذَّنَ . (4) .

1- .. تاريخ بغداد: ج 13 ص 38 الرقم 6995 ، تاريخ دمشق : ج 10 ص 461 ح 2661 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال: ج 7 ص 690 ح 20940 .
2- .. المعجم الصغير : ج 2 ص 126 ، تاريخ دمشق :ج 10 ص 458 ح 2652 ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 114 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى هريره وراجع : كنز العمّال : ج 14 ص 431 ح 39179 نقلاً عن ابن زنجويه .
3- .. كنز العمّال: ج 11 ص 432 ح 32031 نقلاً عن العقيلى وابن عساكر عن أنس .
4- .. تهذيب الأحكام : ج 2 ص 284 ح 1133 ، بحار الأنوار: ج 22 ص 142 ح 128 .

19.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، مؤذّنان ، سوار بر شتری از شترهای بهشت محشور می شوند ؛ جلودارشان بلال است و صداهایشان به اذان بلند است و همگان به آنان می نگرند .

پس گفته می شود : اینان کیستند؟

جواب داده می شود : مؤذّنان امّت محمّد.

[آن روز ،] مردم در بیم به سر می برند ؛ امّا آنان بیمی ندارند ، و مردم ، اندوهناک اند ؛ ولی آنان اندوهی ندارند .20.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، پیامبران ، سوار بر چارپایان ، محشور می شوند تا از قبرهایشان به محشر بیایند . صالح علیه السلام بر ناقه اش برانگیخته می شود ، فرزندانم (حسن و حسین) بر شتر من ، عَضبا، برانگیخته می شوند و من ، سوار بر بُراق برانگیخته می شوم که گامَش تا دورترین نقطه نگاهش است . و بلال ، سوار بر شتری از شترهای بهشت برانگیخته می شود و بانگ ناب اذان را سر می دهد و از روی راستی و درستی ، شهادت می دهد و چون بگوید : «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » ، همه اهل ایمان ، از اوّلین و آخرین آنها ، همصدا با او گواهی می دهند . پس ، از هر که باید پذیرفته شود ، پذیرفته می شود و از هر که نباید پذیرفته شود ، پذیرفته نمی شود.21.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون روز رستاخیز شود ، من خودستایی نباشد نخستین کسی هستم که زمین بر او شکافته می شود . به دنبال من ، بلالِ مؤذّن و در پیِ او ، دیگر مؤمنان ، از گورهایشان بیرون می آیند و بلال ، در حالی که دستش را در گوشش نهاده است ، بانگ بر می آورد که : «گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و محمّد، فرستاده خداست . او را با هدایت و دینِ درست فرستاد تا آن را بر هر دینی ، پیروز گرداند ، هر چند مشرکان ، خوش نداشته باشند» ، و دیگر مؤذّنان ، با او همصدا می شوند ، تا این که به دروازه های بهشت می رسیم.22.تهذیب الأحکام به نقل از سلیمان بن جعفر ، از پدرش :مردی شامی بر امام صادق علیه السلام وارد شد. [امام علیه السلام] به او فرمود : «نخستین کسی که به بهشت می رسد ، بلال است» .

مرد شامی گفت : چرا؟

فرمود : «چون او نخستین کسی است که اذان گفت» . .

23.سنن النسائی عن السائب بن یزید :کانَ بِلالٌ یُؤَذِّنُ إذا جَلَسَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی المِنبَرِ یَومَ الجُمُعَهِ ، فَإِذا نَزَلَ أقامَ . (1)24.سنن الترمذی عن عون بن أبی جُحَیفه عن أبیه :رَأَیتُ بِلالاً یُؤَذِّنُ ویَدورُ ، ویُتبِعُ فاهُ هاهُنا وهاهُنا ، وإصبَعاهُ فی اُذُنَیهِ ، ورَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فی قُبَّهٍ لَهُ حَمراءَ أراهُ قالَ : مِن أدَمٍ (2) فَخَرَجَ بِلالٌ بَینَ یَدَیهِ بِالعَنَزَهِ (3) فَرَکَزَها بِالبَطحاءِ ، فَصَلّی إلَیها رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَمُرُّ بَینَ یَدَیهِ الکَلبُ وَالحِمارُ ، وعَلَیهِ حُلَّهٌ حَمراءُ ، کَأَنّی أنظُرُإلی بَریقِ ساقَیهِ . (4)25.الطبقات الکبری عن ابن أبی مُلیکه أو غیره :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أمَرَ بِلالاً أن یُؤَذِّنَ یَومَ الفَتحِ عَلی ظَهرِ الکَعبَهِ ، فَأَذَّنَ عَلی ظَهرِها وَالحارِثُ بنُ هِشامٍ وصَفوانُ بنُ اُمَیَّهَ قاعِدانِ ، فَقالَ أحَدُهُما لِلآخَرِ : اُنظُر إلی هذَا الحَبَشِیِّ ! فَقالَ الآخَرُ : إن یَکرَهِهُ اللّهُ یُغَیِّرهُ . (5)26.الخرائج والجرائح :دَخَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَکَّهَ ، وکانَ وَقتُ الظُّهرِ ، فَأَمَرَ بِلالاً فَصَعِدَ عَلی ظَهرِ الکَعبَهِ فَأَذَّنَ ، فَما بَقِیَ صَنَمٌ بِمَکَّهَ إلّا سَقَطَ عَلی وَجهِهِ ، فَلَمّا سَمِعَ وُجوهُ

قُرَیشٍ الأَذانَ قالَ بَعضُهُم فی نَفسِهِ : الدُّخولُ فی بَطنِ الأَرضِ خَیرٌ مِن سَماعِ هذا ، وقالَ آخَرُ : الحَمدُ للّهِ الَّذی لَم یُعِش والِدی إلی هذَا الیَومِ .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یا فُلانُ قَد قُلتَ فی نَفسِکَ کَذا ، ویا فُلانُ قُلتَ فی نَفسِکَ کَذا . فَقالَ أبوسُفیانَ : أنتَ تَعلَمُ أنّی لَم أقُل شَیئاً . قالَ صلی الله علیه و آله : اللّهُمَّ اهدِ قَومی فَإِنَّهُم لا یَعلَمونَ (6) . (7) .

1- .. سنن النسائی : ج 3 ص 101 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 332 ح 15716 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 402 الرقم 1926 ، کنز العمّال : ج 8 ص 364 ح 23282 نقلاً عن أبی الشیخ ؛ مجمع البیان : ج 10 ص 434 نحوه ، بحار الأنوار : ج 89 ص 150 .
2- .. أدَم واُدُم : جمع الأدیم ؛ وهو الجِلد المدبوغ (المصباح المنیر : ص 9 «أدم») .
3- .. العَنَزَه : عَصا أقصر من الرمح ، ولها زجٌّ [أی حدیده] من أسفلها (المصباح المنیر : ص 432 «عنز») .
4- .. سنن الترمذی : ج 1 ص 375 ح 197 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 318 ح 725 ، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 457 ح 18784 ، السنن

الكبرى: ج 3 ص 223 ح 5497 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 1 ص 467 ح 1806 والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال: ج 8 ص 209 ح 22583 .
5- .. الطبقات الكبرى : ج 3 ص 234 وراجع : مجمع البيان: ج 9 ص 203 .
6- .. فى المصدر : «يعملون» ، وهو تصحيف .
7- .. الخرائج والجرائح : ج 1 ص 163 ح 252 ، بحار الأنوار: ج 21 ص 119 ح 17 .

27.سنن النسائی به نقل از سائب بن یزید :روز جمعه ، هر گاه پیامبر خدا بر منبر می نشست ، بلالْ اذان می گفت و چون از منبر فرود می آمد ، اقامه می گفت.28.سنن الترمذی به نقل از عون بن ابی جُحَیفه :پدرم گفت : بلال را دیدم که اذان می گوید و می چرخد و دهانش را این طرف و آن طرف می کند و دو انگشتش را در گوش هایش قرار داده است ، و پیامبر خدا در خیمه سرخ رنگش بود . فکر می کنم که گفت : خیمه چرمی .

پس بلال با چوب دستی ای با نوک فلزی بیرون آمد و آن را در شن ها فرو برد و پیامبر خدا به طرف آن ، نماز خواند ، در حالی که از برابر او سگ و الاغ عبور می کردند . پیامبر صلی الله علیه و آله جامه ای قرمز به تن داشت ، به طوری که انگار درخشندگی ساق های پایش را می دیدم.29.الطبقات الکبری به نقل از ابن ابی مُلیکه یا دیگری :در روز فتح مکّه ، پیامبر خدا به بلال فرمود که بر بام کعبه اذان بگوید . او بر بام کعبه رفت و اذان گفت . حارث بن هشام و صفوان بن امیّه نشسته بودند . یکی از آن دو به دیگری گفت : این حبشی را ببین! دیگری گفت : اگر خدا [از این وضع]خوشش نیاید ، تغییرش می دهد.30.الخرائج و الجرائح :پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکّه شد و هنگام ظهر بود . به بلال دستور [اذان گفتن]داد . او بر بام کعبه رفت و اذان گفت . پس هر بتی که در مکّه بود ، به رو در افتاد .

چون سران قریش صدای اذان را شنیدند ، یکی از آنان با خودش گفت : فرو رفتن در دل زمین ، بهتر از شنیدن این بانگ است!

دیگری گفت : خدا را شکر که پدرم را تا امروز ، زنده نگه نداشت!

پیامبر خدا فرمود : «فلانی! تو در دلت چنین گفتی ، و [تو] ای فلانی! در دلت چنان گفتی» .

ابو سفیان گفت : تو می دانی که من چیزی نگفتم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بار خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان نادان اند» . .

31.الإمام الصادق عليه السلام :دَخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَكَّةَ بِغَيرِ إحرامٍ وعَلَيهِمُ السِّلاحُ ، ودَخَلَ البَيتَ ، لَم يَدخُلهُ فى حَجٍّ ولا عُمرَهٍ ، ودَخَلَ وَقتُ الظُّهرِ ، فَأَمَرَ بِلالاً فَصَعِدَ عَلَى الكَعبَهِ وأذَّنَ .

فَقالَ عِكرِمَهُ : وَاللّهِ إن كُنتُ لَأَكرَهُ أن أسمَعَ صَوتَ ابنِ رَباحٍ يَنهَقُ (1) عَلَى الكَعبَهِ !

وقالَ خالِدُ بنُ أسيدٍ : الحَمدُ للّهِ الَّذى أكرَمَ أبا عَتّابٍ مِن هذَا اليَومِ مِن أن يَرى ابنَ رَباحٍ قائِما عَلَى الكَعبَهِ !

قالَ سُهَيلٌ : هِىَ كَعبَهُ اللّهِ وهُوَ يَرى ، ولَو شاءَ لَغَيَّرَ وكانَ أقصَدَهُم (2) .

وقالَ أبو سُفيانَ : أمّا أنَا فَلا أقولُ شَيئا ، وَاللّهِ لَو نَطَقتُ لَظَنَنتُ أنَّ هذِهِ الجُدُرَ تُخبِرُ بِهِ مُحَمَّدا !

وبَعَثَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ وآلِهِ إلَيهِم فَأَخبَرَهُم بِما قالوا ، فَقالَ عَتّابٌ : قَد وَاللّهِ قُلنا يا رَسولَ اللّهِ ذلِکَ فَنَستَغفِرُ اللّهَ ونَتوبُ إلَيهِ . فَأسلَمَ وحَسُنَ إسلامُهُ ، ووَلّاهُ رَسولُ

اللّهِ صلى الله عليه و آله مَكَّةَ . (3) .

1- .. النَّهيق : صوت الحمار (لسان العرب : ج 10 ص 361 «نهق») .
2- .. القَصْد فى الشىء : خلاف الإفراط ، واقتصد فلان فى أمره : أى استقام (لسان العرب : ج 3 ص 354 «قصد») .
3- .. إعلام الورى : ج 1 ص 226 عن بشير النبّال ، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 97 ح 158 عن أبى بصير ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 209 عن بشير بن النبّال من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 132 ح 22 .

32.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا ، در حالی وارد مکّه شد که احرام نداشت و مسلمانان مسلّح بودند . او به کعبه وارد شد ؛ امّا در حج و یا عمره نبود . او هنگام ظهر وارد شد . پس به بلال دستور [اذان گفتن] داد و او بر بام کعبه رفت و اذان گفت.

عکرمه گفت : به خدا سوگند ، خوش نداشتم صدای پسر رَباح را بشنوم که بر بام کعبه عر عر می کند !

خالد بن اَسید گفت : خدا را شکر که در حقّ ابو عَتّاب ، لطف کرد و نگذاشت که این روز را درک کند و ببیند که پسر رَباح ، بر بام کعبه ایستاده است !

سهیل که از بقیّه معتدل تر بود گفت : این ، کعبه خداست و او خود ، می بیند و اگر بخواهد ، وضع را تغییر می دهد.

ابو سفیان گفت : من ، چیزی نمی گویم . به خدا سوگند ، اگر سخنی بگویم ، خیال می کنم که این دیوارها آن را به گوش محمّد می رسانند !

پیامبر که درودهای خدا بر او و خاندانش باد شخصی را نزد آنان فرستاد و به آنان خبر داد که چه گفته اند.

عَتّاب گفت : به خدا سوگند ای پیامبر خدا ما این سخن ها را گفته ایم و از خدا آمرزش می طلبیم و به درگاهش توبه می بریم . آن گاه اسلام آورد و نیکو مسلمانی

شد و پیامبر خدا ، او را بر مکّه گماشت. .

33.السیره النبویّه لابن هشام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ الکَعبَهَ عامَ الفَتحِ ومَعَهُ بِلالٌ ، فَأَمَرَهُ أن یُؤَذِّنَ ، وأبو سُفیانَ بنُ حَربٍ وعَتّابُ بنُ أسیدٍ وَالحارِثُ بنُ هِشامٍ جُلوسٌ بِفِناءِ الکَعبَهِ ، فَقالَ عَتّابُ بنُ أسیدٍ :

لَقَد أکرَمَ اللّهُ أسیدا ألّا یَکونَ سَمِعَ هذا ، فَیَسمَعُ مِنهُ ما یَغیظُهُ !

فَقالَ الحارِثُ بنُ هِشامٍ : أمَا وَاللّهِ لَو أعلَمُ أنَّهُ مُحِقٌّ لَاتَّبَعتُهُ .

فَقالَ أبو سُفیانَ : لا أقولُ شَیئاً ، لَو تَکَلَّمتُ لَأَخبَرَت عَنّی هذِهِ الحَصی .

فَخَرَجَ عَلَیهِمُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ : قَد عَلِمتُ الَّذی قُلتُم ، ثُمَ ذَکَرَ ذلِکَ لَهُم ، فَقالَ الحارِثُ وعَتّابٌ : نَشهَدُ أنَّکَ رَسولُ اللّهِ ، وَاللّهِ مَا اطَّلَعَ عَلی هذا أحَدٌ کانَ مَعَنا فَنَقولَ : أخبَرَکَ . (1)34.الطبقات الکبری عن محمّد بن إبراهیم بن الحارث التیمیّ :لَمّا تُوُفِّیَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله أذَّنَ بِلالٌ ورَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَم یُقبَر ، فَکانَ إذا قالَ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» انتَحَبَ النّاسُ فِی المَسجِدِ .

قالَ : فَلَمّا دُفِنَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ لَهُ أبو بَکرٍ : أذِّن .

فَقالَ : إن کنتَ إنَّما أعتَقتَنی لِأَن أکونَ مَعَکَ فَسَبیلُ ذلِکَ ، وإن کُنتَ أعتَقتَنی للّهِ فَخَلِّنی ومَن أعتَقتَنی لَهُ .

فَقالَ : ما أعتَقتُکَ إلّا للّهِ . قالَ : فَإِنّی لا اُؤَذِّنُ لِأَحَدٍ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله .

قالَ : فَذاکَ إلَیکَ .

قالَ : فَأَقامَ حَتّی خَرَجَت بُعوثُ الشّامِ فَسارَ مَعَهُم حَتَّی انتَهی إلَیها . (2) .

1- .. السیره النبویّه لابن هشام : ج 4 ص 56 ، البدایه والنهایه : ج 4 ص 303 .
2- .. الطبقات الکبری : ج 3 ص 236 ، تاریخ دمشق : ج 10 ص 470 ، کنز العمّال : ج 13 ص 305 ح 36873 .

35.السیره النبویّه ، ابن هشام :در سال فتح [مکّه] ، پیامبر خدا وارد کعبه شد و بلال نیز با ایشان بود . پس به بلال دستور داد که اذان بگوید . ابو سفیان بن حَرب ، عَتّاب بن اَسید و حارث بن هشام در درگاه کعبه نشسته بودند .

عتّاب بن اَسید گفت : خدا در حقّ اَسید ، لطف کرد که این صدا را نشنود ؛ زیرا از شنیدن آن به خشم می آمد .

حارث بن هشام گفت : به خدا سوگند ، اگر می دانستم که او بر حق است ، از او پیروی می کردم.

ابو سفیان گفت : من چیزی نمی گویم . اگر سخنی بگویم ، این ریگ ها خبر می برند .

پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و به آنان فرمود : «دانستم که چه گفتید» . سپس سخنانشان را برایشان بازگو کرد .

حارث و عتّاب گفتند : گواهی می دهیم که تو پیامبر خدا هستی . به خدا سوگند ، هیچ کس با ما نبود که از سخنان ما مطّلع شود تا بگوییم که او به تو خبر داده است.36.الطبقات الکبری به نقل از محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی :چون پیامبر خدا وفات یافت و هنوز به خاک سپرده نشده بود ، بلال ، اذان گفت . به جمله «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » که رسید ، جمعیّت در مسجد ، فریاد شیون سر دادند.

چون پیامبر خدا به خاک سپرده شد ، ابو بکر به بلال گفت : اذان بگو.

بلال گفت : اگر مرا آزاد کردی که با تو باشم ، راه باز است [و می توانی دوباره مرا برده خود کنی] ؛ ولی اگر مرا به خاطر خدا آزاد کردی ، پس مرا با همان کسی که به خاطرش آزادم کردی ، تنها بگذار.

ابو بکر گفت : من تو را جز به خاطر خدا آزاد نکردم.

بلال گفت : پس ، بعد از پیامبر خدا ، برای هیچ کس اذان نمی گویم.

ابو بکر گفت : اختیار با توست.

بلال [در مکّه] ماند تا آن که لشکریان به سوی شام ، خارج شدند . بلال نیز با آنان همراه شد و به شام رفت. .

37.كتاب من لا يحضره الفقيه :رُوِىَ أَنَّهُ لَمّا قُبِضَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله امتَنَعَ بِلالٌ مِنَ الأَذانِ وقالَ : لا أُؤَذِّنُ لِأَحَدٍ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله .

وإنَّ فاطِمَةَ عليهاالسلام قالَت ذاتَ يَومٍ : إنّى أشتَهى أن أسمَعَ صَوتَ مُؤَذِّنِ أبى صلى الله عليه و آله بِالأَذانِ . فَبَلَغَ ذلِکَ بِلالاً فَأَخَذَ فِى الأَذانِ ، فَلَمّا قالَ : «اللّهُ أكبَرُ ، اللّهُ أكبَرُ» ذَكَرَت أباها صلى الله عليه و آله وأيّامَهُ فَلَم تَتَمالَک مِنَ البُكاءِ ، فَلَمّا بَلَغَ إلى قَولِهِ : «أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ» شَهَقَت فاطِمَةُ عليهاالسلام شَهقَةً وسَقَطَت لِوَجهِها وغُشِىَ عَلَيها .

فَقالَ النّاسُ لِبِلالٍ : أمسِک يا بِلالُ ، فَقَد فارَقَتِ ابنَةُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الدُّنيا . وظَنّوا أنَّها قَد ماتَت ، فَقَطَعَ أذانَهُ ولَم يُتِمَّهُ .

فَأَفاقَت فاطِمَةُ عليهاالسلام وسَأَلَته أن يُتِمَّ الأَذانَ ، فَلَم يَفعَل ، وقالَ لَها : يا سَيِّدَةَ النِّسوانِ ، إنّى أخشى عَلَيکِ مِمّا تُنزِلينَهُ بِنَفسِکِ إذا سَمِعتِ صَوتى بِالأَذانِ . فَأَعفَتهُ عَن ذلِکَ . (1)7 / 2ما رُوِىَ فى عَدَدِ مُؤَذِّنى رَسولِ اللّه صلّى الله عليه و آلها كانَ لَهُ مُؤَذِّنٌ واحِدٌ41.مجمع البيان عن السائب بن زيد :كانَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُؤَذِّنٌ واحِدٌ ؛ بِلالٌ ، فَكانَ إذا جَلَسَ عَلَى المِنبَرِ أذَّنَ عَلى بابِ المَسجِدِ ، فَإِذا نَزَلَ أقامَ لِلصَّلاهِ .

ثُمَّ كانَ أبو بَكرٍ وعُمَرُ كَذلِکَ ، حَتّى إذا كانَ عُثمانُ وكَثُرَ النّاسُ وتَباعَدَتِ المَنازِلُ زادَ أذانا ، فَأَمَرَ بِالتَّأذينِ الأَوَّلِ عَلى سَطحِ دارٍ لَهُ بِالسّوقِ ويُقالُ لَهُ : الزَّوراءُ ، وكانَ يُؤَذَّنُ لَهُ عَلَيها ، فَإِذا جَلَسَ عُثمانُ عَلَى المِنبَرِ أذَّنَ مُؤَذِّنُهُ ، فَإِذا نَزَلَ أقامَ لِلصَّلاهِ ، فَلَم يُعَب ذلِکَ عَلَيهِ . (2) .

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 297 ح 907 ، بحار الأنوار: ج 43 ص 157 ح 7 .
2- .. مجمع البيان: ج 10 ص 434 ، بحار الأنوار: ج 89 ص 150 ؛ المعجم الكبير: ج 7 ص 145 ح 6642 نحوه .

7 / 2 گزارش هایی درباره شمار مؤذّنان پیامبر خداصلی الله علیه وآله

الف - پیامبرصلی الله علیه وآله ، یک مؤذّن داشته است

42.کتاب من لایحضره الفقیه :روایت شده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، بلال از اذان گفتن خودداری کرد و گفت : بعد از پیامبر خدا ، دیگر برای هیچ کس اذان نمی گویم.

روزی ، فاطمه علیهاالسلام فرمود : «دوست دارم که صدای اذان مؤذّن پدرم را بشنوم» .

این سخن به بلال رسید . شروع به اذان گفتن کرد . همین که گفت : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» ، فاطمه علیهاالسلام به یاد پدرش صلی الله علیه و آله و ایّام او افتاد و گریه اش گرفت . وقتی بلال به جمله «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه » رسید ، فاطمه علیهاالسلام فریادی زد و به رو در افتاد و از هوش رفت.

مردم به بلال گفتند : بس کن ، ای بلال! دختر پیامبر خدا از دنیا رفت . و خیال کردند که فاطمه علیهاالسلام جان داده است . بلال ، اذانش را قطع کرد و تا آخر ادامه نداد.

فاطمه علیهاالسلام به هوش آمد و از بلال خواست که اذان را تمام کند ؛ امّا بلال ، این کار را نکرد و گفت : ای بانوی بانوان! می ترسم که اگر صدای اذانم را بشنوی ، دوباره این بلا را به سر خود بیاوری . پس فاطمه علیهاالسلام او را از ادامه دادن اذان ، معاف داشت.7 / 2گزارش هایی در باره شمار مؤذّنان پیامبر خداالف پیامبر صلی الله علیه و آله ، یک مؤذّن داشته است46.مجمع البیان به نقل از سائب بن زید :پیامبر خدا ، یک مؤذّن داشت و آن هم بلال

بود . هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر می نشست ، بلال جلوی درِ مسجد اذان می گفت و چون فرود می آمد ، اقامه نماز را می گفت.

در ایّام [حکومت] ابو بکر و عمر نیز به همین گونه عمل می شد تا آن که عثمان روی کار آمد . در زمان او جمعیّت ، زیاد شد و شهر ، توسعه یافت . از این رو، عثمان ، یک اذانْ اضافه کرد و دستور داد که اذان اوّل را بر بام خانه اش (واقع در بازار موسوم به «الزَّوراء») بگویند ، و هر گاه عثمان بر منبر می نشست ، مؤذّنش اذان [دوم]را می گفت و چون از منبر فرود می آمد ، اقامه نماز را می گفت و مردم ، این کار را بر او خرده نگرفتند.

.

ب كانَ لَهُ مُؤَذِّنانِ48.اُسد الغابه عن ابن عمر :كانَ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله مُؤَذِّنانِ : أحَدُهُما بِلالٌ ، وَالآخَرُ عَبدُ العَزيزِ بنُ الأَصَمِّ . (1)49.مسند ابن حنبل عن عائشه :كانَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُؤَذِّنانِ : بِلالٌ وعَمرُو بنُ اُمِّ مَكتوم ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذا أذَّنَ عَمرٌو فَكُلوا وَاشرَبوا ؛ فَإِنَّهُ رَجُلٌ ضَريرُ البَصَرِ ، وإذا أذَّنَ بِلالٌ فَارفَعوا أيدِيَكُم ؛ فَإِنَّ بِلالاً لا يُؤَذِّنُ حَتّى يُصبِحَ . (2)50.صحيح مسلم عن ابن عمر :كانَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُؤَذِّنانِ : بِلالٌ وابنُ اُمِّ مَكتوم الأَعمى ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ بِلالاً يُؤَذِّنُ بِلَيلٍ فَكُلوا وَاشرَبوا حَتّى يُؤَذِّنَ ابنُ اُمِّ مَكتومٍ . قالَ : ولَم يَكُن بَينَهُما إلّا أن يَنزِلَ هذا ويَرقى هذا . (3) .

1- .. اُسد الغابه : ج 3 ص 499 الرقم 3416 ، الإصابه : ج 4 ص 313 الرقم 5255 .
2- .. مسند ابن حنبل : ج 9 ص 553 ح 25578 وراجع : صحيح ابن خزيمه : ج 1 ص 212 ح 408 ومسند إسحاق بن راهويه : ج 3 ص 859 ح 1523.
3- .. صحيح مسلم: ج 2 ص 768 ح 38 ، سنن النسائى: ج 2 ص 10 ، سنن الدارمى: ج 1 ص 286 ح 1173 عن عائشه وكلاهما نحوه ، السنن الكبرى : ج 1 ص 630 ح 2014 ، كنز العمّال : ج 8 ص 527 ح 23988 ؛ عوالى اللآلى: ج 1 ص 143 ح 64 نحوه .

ب - پیامبرصلی الله علیه وآله ، دو مؤذّن داشته است

ب پیامبر صلی الله علیه و آله ، دو مؤذّن داشته است52.اُسد الغابه به نقل از ابن عمر :پیامبر صلی الله علیه و آله دو مؤذّن داشت : یکی بلال ، و دیگری عبد العزیز بن اَصَم .53.مسند ابن حنبل به نقل از عایشه :پیامبر خدا ، دو مؤذّن داشت : بلال و عمرو بن اُمّ مکتوم . پیامبر خدا فرمود : «هر گاه عمرو اذان گفت ، بخورید و بیاشامید ؛ چرا که او مردی نابیناست ؛ امّا هر گاه بلال اذان گفت ، [از خوردن و آشامیدن ،]دست بکشید ؛ چرا که بلال ، تا صبح نشود ، اذان نمی گوید» .54.صحیح مسلم به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا ، دو مؤذّن داشت : بلال و ابن اُمّ مکتومِ نابینا . پیامبر خدا فرمود : «بلال ، شب هنگام [و صبح نشده ،]اذان می گوید . بنا بر این ، بخورید و بیاشامید ، تا آن که ابن اُمّ مکتوم اذان بگوید» . فاصله میان [اذان]آن دو ، بیشتر از پایین آمدن این [از بام] و بالا رفتن آن یکی نبود.

.

55.كتاب من لا يحضره الفقيه :كانَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُؤَذِّنانِ : أحَدُهُما بِلالٌ وَالآخَرُ ابنُ اُمِّ مَكتوم ، وكانَ ابنُ اُمِّ مَكتومٍ أعمى ، وكانَ يُؤَذِّنُ قَبلَ الصُّبحِ ، وكانَ بِلالٌ يُؤَذِّنُ بَعدَ الصُّبحِ ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ ابنَ اُمِّ مَكتومٍ يُؤَذِّنُ بِاللَّيلِ ، فَإِذا سَمِعتُم أذانَهُ فَكُلوا وَاشرَبوا حَتّى تَسمَعوا أذانَ بِلالٍ . فَغَيَّرَتِ العامَّةُ هذَا الحَديثَ عَن جِهَتِهِ وقالوا : إنَّهُ صلى الله عليه و آله قالَ : إنَّ بِلالاً يُؤَذِّنُ بِلَيلٍ ، فَإِذا سَمِعتُم أذانَهُ فَكُلوا وَاشرَبوا حَتّى تَسمَعوا أذانَ ابنِ اُمِّ مَكتومٍ ! (1)56.الإمام الصادق عليه السلام :كانَ بِلالٌ يُؤَذِّنُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَابنُ اُمِّ مَكتومٍ وكانَ أعمى يُؤَذِّنُ بِلَيلٍ ويُؤَذِّنُ بِلالٌ حينَ يَطلُعَ الفَجرُ ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : إذا سَمِعتُم صَوتَ بِلالٍ فَدَعُوا الطَّعامَ وَالشَّرابَ فَقَد أصبَحتُم . (2)57.عنه عليه السلام :أذَّنَ ابنُ اُمِّ مَكتومٍ لِصَلاهِ الغَداهِ ، ومَرَّ رَجُلٌ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ يَتَسَحَّرُ ، فَدَعاهُ أن يَأكُلَ مَعَهُ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، قَد أذَّنَ المُؤَذِّنُ لِلفَجرِ !فَقالَ : إنَّ هذَا ابنُ اُمِّ مَكتومٍ وهُوَ يُؤَذِّنُ بِلَيلٍ ، فَإِذا أذَّنَ بِلالٌ فَعِندَ ذلِکَ فَأمسِک . (3)ج كانَ لَهُ ثَلاثَهُ مُؤَذِّنينَ59.الطبقات الكبرى عن عامر :كانَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثَلاثَهُ مُؤَذِّنينَ : بِلالٌ وأبو مَحذورَهَ وعَمرُو بنُ اُمِّ مَكتومٍ ، فَإِذا غابَ بِلالٌ أذَّنَ أبو مَحذورَهَ ، وإذا غابَ أبو مَحذورَهَ أذَّنَ عَمرُو بنُ اُمِّ مَكتومٍ . (4) .

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 297 ح 905 و 906 ، بحار الأنوار : ج 83 ص 111 ح 12 .

2- .. الكافى : ج 4 ص 98 ح 3 ، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 184 ح 513 وليس فيه «وابن اُمّ مكتوم وكان أعمى يؤذّن بليل» وكلاهما عن الحلبى ، بحار الأنوار: ج 22 ص 265 ح 7 .

3- .. الكافى : ج 4 ص 98 ح 1 عن زراره ، بحار الأنوار: ج 83 ص 132 ح 98 .

4- .. الطبقات الكبرى : ج 3 ص 234 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 630 ح 2016 ، صحيح ابن خزيمه : ج 1 ص 212 ح 408 كلاهما عن عائشه وليس فيهما ذيله من «فإذا غاب بلال ...» .

ج - پیامبرصلی الله علیه وآله ، سه مؤذّن داشته است

60.کتاب من لایحضره الفقیه :پیامبر خدا ، دو مؤذّن داشت : یکی بلال و دیگری ابن اُمّ مکتوم . ابن اُمّ مکتوم ، نابینا بود و پیش از صبح ، اذان می گفت ؛ امّا بلال ، صبح که می شد ، اذان می گفت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ابن اُمّ مکتوم ، شب هنگام ، اذان می گوید . بنا بر این، هر گاه اذان او را شنیدید ، بخورید و بیاشامید تا آن که اذان بلال را بشنوید» .

اهل سنّت ، این حدیث را تغییر داده اند و گفته اند که ایشان صلی الله علیه و آله فرمود : «بلال ، شب هنگام ، اذان می گوید . بنا بر این ، هر گاه اذانش را شنیدید ، بخورید و بیاشامید تا آن که اذانِ ابن اُمّ مکتوم را بشنوید» .61.امام صادق علیه السلام :بلال و ابن اُمّ مکتوم برای پیامبر صلی الله علیه و آله اذان می گفتند . ابن اُمّ مکتوم که نابینا بود ، شب هنگام اذان می گفت و بلال ، زمانی اذان می گفت که سپیده می زد . از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «هر گاه صدای بلال را شنیدید ، از خوردن و آشامیدن ، دست بکشید ؛ چرا که وارد صبح شده اید» .62.امام صادق علیه السلام :ابن اُمّ مکتوم ، اذان صبح را گفت . مردی بر پیامبر خدا گذشت و ایشان مشغول خوردن سَحَری بود و او را تعارف به خوردن نمود .

گفت : ای پیامبر خدا ! مؤذّن ، اذان فجر را گفت !

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «این ، ابن اُمّ مکتوم است و او شب هنگام ، اذان می گوید . هر گاه بلال اذان گفت ، خودداری کن» .ج پیامبر صلی الله علیه و آله ، سه مؤذّن داشته است64.الطبقات الکبری به نقل از عامر :پیامبر خدا ، سه مؤذّن داشت : بلال ، ابو محذوره و عمرو بن اُمّ مکتوم . در غیاب بلال ، ابو محذوره اذان می گفت و در غیاب ابو محذوره ، عمرو بن اُمّ مکتوم .

.

65.اُسد الغابه عن أبی عمر :کانَ أبو مَحذورَهَ مُؤَذِّنَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وکانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله سَمِعَهُ یَحکِی الأَذانَ فَأَعجَبَهُ صَوتُهُ ، فَأَمَرَ أن یُؤتی بِهِ فَأَسلَمَ یَومَئِذٍ ، وأمَرَهُ بِالأَذانِ بِمَکّهَ مُنصَرَفَهُ مِن حُنَینٍ ، فَلَم یَزَل یُؤَذِّنُ فیها ، ثُمَّ ابنُ مُحَیریزٍ ؛ وهُوَ ابنُ عَمِّهِ ، ثُمَّ وُلدُ ابنِ مُحَیریزٍ ، ثُمَّ صارَ الأَذانُ إلی وُلدِ رَبیعَهَ بنِ سَعدِ بنِ جُمَحٍ .

وکانَ أبو مَحذورَهَ مِن أحسَنِ النّاسِ صَوتا ، وسَمِعَهُ عُمَرُ یَوما یُؤَذِّنُ فَقالَ : کِدتَ أن یَنشَقَّ مُرَیطاؤُکَ (1) . (2) .

1- .. المُرَیطاء : مابین السُّرَّه والعانه (الصحاح : ج 3 ص 1159 «مرط») .
2- .. اُسد الغابه : ج 6 ص 273 الرقم 6229 ، الاستیعاب : ج 4 ص 314 نحوه .

66.اُسد الغابه به نقل از ابو عمر :ابو محذوره ، مؤذّنِ پیامبر خدا بود . [روزی]پیامبر خدا شنید که او تقلید اذان می کند و از صدای او خوشش آمد . دستور داد که او را به مسجد بیاورند ، و او همان روز ، اسلام آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از حُنَین ، به او فرمود که در مکّه اذان بگوید و از آن پس ، پیوسته در مکّه اذان می گفت .

مؤذّنِ دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، ابن مُحَیریز بود که پسر عموی ایشان است . مؤذّن دیگر ، فرزند ابن مُحَیریز بود . سپس اذان به فرزندان ربیعه بن سعد بن جُمَح رسید.

ابو محذوره ، از خوش صداترینْ مردم بود . روزی عُمَر ، صدای اذان گفتن او را شنید . گفت : چیزی نمانده که بند دلت پاره شود . .

سخنی درباره تعداد اذان گویان پیامبر خداصلی الله علیه وآله

کلام فی عدد مؤذّنی رسول اللّه صلی الله علیه و آلهإنّ الأحادیث تذکر أسماء أربعه أشخاص باعتبارهم مؤذّنی النبی صلی الله علیه و آله ، وهم : بلال ، وابن اُمِّ مکتوم ، وعبد العزیز الأصمّ ، وأبو محذوره . وبالإضافه إلی هؤلاء فقد ذکر ابن أبی شیبه عن عبد الرحمن بن أبی لیلی أنّه قال : کان عبد اللّه بن زید الأنصاری مؤذّنِ النبیّ یشفع الأذان والإقامه . (1) ومن مجموع الروایات نستنتج أنّ بلالاً کان مؤذّن الرسول صلی الله علیه و آله بشکل راتب ، غیر أنّ أفرادا آخرین ربّما کانوا یؤذّنون فی المسجد النبویّ لدی غیاب بلال أو حتّی فی حضوره لکن بفاصله زمنیّه ، واختلاف الروایات فی ذکر أسماء المؤذّنین قد یکون سببه اختلاف الأزمنه .

.

1- .. المصنّف لابن أبی شیبه : ج 1 ص 234 ح 3 .

سخنی در باره تعداد اذان گویان پیامبر خدادر روایاتی که ملاحظه شد ، مجموعا چهار نفر به عنوان موذّن پیامبر صلی الله علیه و آله معرّفی شده اند: بلال ، ابن اُمّ مکتوم ، عبد العزیز اَصَم و ابو محذوره . علاوه بر این احادیث ، ابن ابی شیبه ، از عبد الرحمان بن ابی لیلی نقل کرده است که : کان عبد اللّه بن زید الأنصاری مؤذّن النبیّ یشفع الأذان و الإقامه . (1) عبد اللّه بن زید انصاری ، مؤذّن پیامبر صلی الله علیه و آله بود و اذان و اقامه را دو تا دو تا می گفت . آنچه از مجموع روایات به دست می آید ، این است که بی تردید ، مؤذّنِ رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله بلال بوده است ؛ لیکن احیانا در غیبت او و حتّی با حضور او ، امّا با فاصله ، برخی افراد دیگر هم در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اذان می گفته اند و اختلاف روایات می تواند ناظر به زمان های مختلف باشد.

.

1- .المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 1 ص 234 ح 3 .

9 . آزاررسانی

اشاره

11 . آزاررسانیدرآمدفصل یکم : نکوهش آزاررسانیفصل دوم : فضیلت ، حکمت و برکات آزار نرساندنفصل سوم : نکوهش همه انواع آزاررسانیفصل چهارم : بدترین نوع آزاررسانیفصل پنجم : سزای مردم آزارفصل ششم : تحمّل آزار در راه خدافصل هفتم : گوناگون

.

درآمد

ایذاء ، در لغت

درآمدایذاء ، در لغتایذاء ، از ریشه «أذی» به معنای آزار رساندن به دیگری است . ابن فارس می گوید : الهَمزَهُ وَ الذّالُ وَ الیاءُ : أَصلٌ واحِدٌ ، وَ هَوَ الشَّی ءُ تَتَکَرَّهُهُ وَ لا تَقِرُّ عَلَیهِ . (1) همزه و ذال و یاء ، یک ریشه معنایی دارد (2) و آن ، چیزی است که از آن، نفرت داری و آن را نمی پذیری . راغب می نویسد: الأَذی ما یَصِلُ إِلَی الحَیَوانِ مِنَ الضَّرَرِ ، إمّا فی نَفسِهِ أو جِسمِهِ أو تَبعاتِهِ دُنیَوِیّا کانَ أو اُخرَوِیّا . (3) أذی ، زیانی است که به جاندار می رسد ، به جانش ، یا به جسمش ، یا به پیامدهای دنیوی و یا اخروی اش .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 78 مادّه «أذی» .
2- .اصل ، در اصطلاح ابن فارس ، یعنی معنای اصلی یک لفظ. بنا بر این ، وقتی می گوید فلان کلمه دارای دو اصل است ، بدین معناست که این کلمه در اصل برای دو معنا وضع شده است (ر. ک : مباحثی در فقه اللغه و زبان شناسی عربی ، رمضان عبد التوّاب ، ترجمه حمیدرضا شیخی ، ص 21) .
3- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 71 مادّه «أذی» .

ایذاء ، در قرآن و حدیث

اشاره

ایذاء ، در قرآن و حدیثدر قرآن و حدیث ، کلمه «أذی»: گاه به معنای ایجاد مزاحمت برای دیگران و تجاوز به حقوق آنان می آید ، مانند : « وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُواْ . (1) و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون آن که گناهی کرده باشند ، می آزارند » . گاه به معنای اجرای قانون الهی در باره مجرم ، به کار می رود ، مانند : « وَالَّذَانِ یَأْتِیَانِهَا مِنکُمْ فَآذُوهُمَا . (2) و از میانتان ، آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند ، آزار دهید [و قانون را در باره شان اجرا کنید]» . گاه به معنای تحمّل رنج در راه انجام دادن وظیفه آمده است ، مانند : « فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِیَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُواْ . (3) و کسانی که هجرت کردند و از خانه هایشان بیرون رانده شدند و در راه من آزار داده شدند و جنگیدند » . و گاه به معنای ناراحتی و رنج طبیعی آمده است ، مانند : « وَیَسْئلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً . (4) و از تو در باره حیض می پرسند . بگو : آن ، رنجی است» . و نیز این آیه :

.

1- .احزاب : آیه 58 .
2- .نساء : آیه 16 .
3- .آل عمران : آیه 195 .
4- .بقره : آیه 222 .

1 . روشن ترین نشانه مسلمانی

« فَمَن کَانَ مِنکُم مَّرِیضًا أَوْ بِهِ أَذیً مِّن رَّأْسِهِ . (1) و هر کس از شما بیمار باشد یا در سرش ناراحتی ای داشته باشد » . آنچه در این دانش نامه ذیل عنوان «آزاررسانی» مورد توجّه و بررسی است ، ایذاء به معنای اوّل، یعنی ایجاد مزاحمت برای دیگران ، و معنای سوم ، یعنی تحمّل رنج در راه انجام دادن وظیفه است . برجسته ترین نکات قابل تأمّل در فصل های آینده ، از این قرار است :

1 . روشن ترین نشانه مسلمانیرعایت حقوق دیگران و اجتناب از آزار رساندن به آنان ، بارزترین نشانه پیروی از اسلام است . اهمّیت این ویژگی تا آن جاست که بدون آن ، نمی توان کسی را مسلمان نامید ؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح می نماید که : المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن یَدِهِ وَ لِسانِهِ . (2) مسلمان ، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند . این تفسیر از مسلمانی ، نشان می دهد که از نظر بنیان گذار دین اسلام ، رعایت حقوق مردم و اجتناب از آزردن آنان ، نخستین شرط گرایش به آیین اسلام است و انتخاب نام «مسلمان» برای پیروان این آیین ، به همین مناسبت است. از منظر احادیث اسلامی ، آزردن دیگران ، از خصوصیّات انسان های پست و شرور است (3) و مسلمان ، کسی است که آزار او به هیچ کس ، حتّی به مورچه ای نمی رسد. (4)

.

1- .بقره : آیه 196 .
2- .ر . ک : ص 494 ح 1 .
3- .ر . ک : ص 497 (آزاررسانی / فصل یکم : نکوهش آزاررسانی / آزاررسانی، عادت بَدان است) .
4- .ر . ک : ص 503 ح 25 .

2 . اهتمام اسلام به پرهیز از آزاررسانی

3 . نکوهش انواع آزاررسانی

4 . خطرناک ترینْ آزارها

نکته مهمّی که از احادیث فصل یکم می توانیم استنباط کنیم ، این است که مدّعیان اسلام ، به میزان رعایت حقوق دیگران ، مسلمان اند و هر کس به هر میزان که موجب آزار دیگران شود ، به همان اندازه از اسلام فاصله گرفته است.

2 . اهتمام اسلام به پرهیز از آزاررسانیدر فصل دوم با اشاره به گوشه ای از اسباب و عوامل اهتمام شدید اسلام به اجتناب از مردم آزاری ، جامعه اسلامی به خصلت هایی پسندیده ترغیب می شود که مهم ترینِ آنها ، پیشگیری از دشمنی ، تبدیل کردن دشمنان به دوستان ، برخورداری از عزّت ، شرف و بزرگواری در میان مردم و سرانجام، آسایش در زندگی موقّت دنیا و خوش بختی در زندگی جاوید آخرت است و از این رو ، امام علی علیه السلام اجتناب از آزار دیگران را نشانه دوراندیشی و خردورزی می شمرد . (1)

3 . نکوهش انواع آزاررسانیدر اسلام ، مطلق آزاررسانی ، به دلیل این که تجاوز به حقوق دیگران است ، مذموم و ممنوع شمرده شده است . احادیث اسلامی در فصل سوم ، به روشنی نشان می دهند که در منظر اسلام ، هر کاری که موجب ترسیدن مسلمانی گردد ، اعم از : نگاه آزار دهنده ، شوخیِ آزار دهنده ، سخنِ آزار دهنده ، بوی آزار دهنده و حتّی عبادت آزار دهنده ، نکوهیده و ممنوع است . بی تردید ، هیچ مکتبی در جهان وجود ندارد که تا این حد و با این دقّت ، به حرمت و کرامت و حقوق انسان، عنایت داشته باشد .

4 . خطرناک ترینْ آزارهاهر چند مطلقِ مردم آزاری در اسلام ، نکوهیده و ممنوع است و کیفر سختی در انتظارِ مردم آزار است ، (2) امّا آزردن کسانی که حقوق بیشتری بر فرد و جامعه دارند ،

.

1- .ر . ک : ص 501 ح 16 و 19 .
2- .ر . ک : ص 541 (آزار رسانی / فصل پنجم : سزای مردم آزار) .

5 . تحمّل آزار

نکوهیده تر و برای سرنوشتِ آزار دهنده ، خطرناک تر است . در فصل چهارم ، آزار رساندن به اهل بیت پیامبر خدا ، مجاهدان راه خدا ، مسلمانان ، پدر و مادر ، همسر و همسایه ، به دلیل این که حقوق بیشتری بر انسان دارند ، خطرناک تر توصیف شده است .

5 . تحمّل آزارتحمّل آزار ، دو گونه است : گونه ای بسیار نکوهیده و گونه ای بسیار پسندیده . تحمّل آزار به معنای تسلیم شدن در برابر خواست های نامشروع متجاوز و ترک مقاومت و اظهار ضعف و زبونی در برابر سختی ها ، از نظر اسلام ، بسیار نکوهیده است ، تا آن جا که امام حسین علیه السلام می فرماید : المَنِیَّهُ وَ لَا الدَّنِیَّهُ . (1) مرگ ، آری ؛ ننگ [و پستی] ، هرگز! نصوص (متون) اسلامی در باره این موضوع ، در مباحث «ذلّت» و «ظلم» ، به تفصیل خواهند آمد . گونه دیگر از تحمّل آزار ، رنج دیدن در راه انجام دادن وظایف دینی و بخصوص در مسیر جهاد آزادیبخش است که موجب عزّت و افتخار در دنیا و پاداش بزرگ الهی در آخرت می گردد . (2)

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 396 .
2- .ر . ک : ص 549 (آزار رسانی / فصل ششم : تحمّل آزار در راه خدا) .

الفصل الأوّل : ذمّ الإيذاء1 / 1المُسلِمُ مَن سَلِمَ النّاسُ مِن يَدِهِ ولِسانِهِ98.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مَن أمِنَهُ المُسلِمونَ عَلى أموالِهِم ودِمائِهِم ، وَالمُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن يَدِهِ ولِسانِهِ . (1)99.عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ! إنَّ العَبدَ لا يُكتَبُ مِنَ المُسلِمينَ حَتّى يَسلَمَ النّاسُ مِن يَدِهِ ولِسانِهِ ، ولا يَنالُ دَرَجَةَ المُؤمِنينَ حَتّى يَأمَنَ أخوهُ بَوائِقَهُ (2) ، وجارُهُ بَوادِرَهُ (3) ، ولا يُعَدُّ مِنَ المُتَّقينَ حَتّى يَدَعَ ما لا بَأسَ بِهِ حِذارَ ما بِهِ البَأسُ . (4) .

1- .. كتاب من لايحضره الفقيه: ج 4 ص 362 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى: ج 2 ص 234 ح 12 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 53 ح 3 ؛ صحيح البخارى : ج 1 ص 13 ح 10 عن عبد اللّه بن عمرو وليس فيه صدره ، سنن الترمذى: ج 5 ص 17 ح 2627 ، سنن النسائى : ج 8 ص 105 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 149 ح 739.

2- .. بَوائقُه : أى غَوائله و شروره ، و احدُها بائقه ؛ و هى الداهيه (النهايه : ج 1 ص 162 «بوق») .

3- .. البَوادِر: جمع البادِرَه؛ ما يبدُر من حِدَّتِک فى الغضب من قولٍ أو فعل (القاموس المحيط : ج 1 ص369 «بدر»).

4- .. أعلام الدين: ص 334 عن أبى هريره ، و ص 144 و فيه «لا يقول» بدل «يدع» ، إرشاد القلوب: ص 16 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 177 ح 10 .

فصل یکم : نکوهش آزاررسانی

1 / 1 مسلمان ، کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند

فصل یکم : نکوهش آزاررسانی1 / 1مسلمان ، کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند103.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، کسی است که مسلمانان ، او را بر مال و جانشان امین بدانند ، و مسلمان ، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده و بی گزند باشند .104.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! بنده ، در شمار مسلمانان نوشته نمی شود ، مگر آن که مردم از دست و زبان او آسوده باشند ، و به درجه مؤمنان نمی رسد ، مگر آن که برادرش از شرّ او و همسایه اش از خشم او ایمن باشد ، و از پرهیزگاران به شمار نمی آید ، مگر آن که برای دوری کردن از آنچه بد است ، آنچه را که بی ایراد است ، فرو بگذارد .

.

105.الإمام علىّ عليه السلام :كَيفَ تَكونُ مُسلِما ولا يَسلَمُ النّاسُ مِنکَ ؟! وكَيفَ تَكونُ مُؤمِنا ولا تَأمَنُکَ النّاسُ ؟! وكَيفَ تَكونُ مُتَّقِيا وَالنّاسُ يَتَّقونَ أذاکَ ؟! (1)106.عنه عليه السلام :المُؤمِنُ مَن تَحَمَّلَ أذَى النّاسِ ، ولا يَتَأذّى أحَدٌ بِهِ . (2)107.عنه عليه السلام فى وَصفِ المُؤمِنِ :النّاسُ مِنهُ فى راحَةٍ ، أتعَبَ نَفسَهُ لِاخِرَتِهِ فَأَراحَ النّاسَ مِن نَفسِهِ . (3)108.الإمام الكاظم عليه السلام :لَيسَ مِن أخلاقِ المُؤمِنينَ الغِشُّ ولَا الأذى . (4)1 / 2الإيذاءُ عادَةُ الأشرارِ111.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :شَرُّ النّاسِ مَن تَأذّى بِهِ النّاسُ . (5)112.الإمام علىّ عليه السلام :عادَةُ الأشرارِ أذِيَّةُ الرِّفاقِ . (6)113.عنه عليه السلام :عادَةُ اللِّئامِ وَالأغمارِ (7) أذِيَّةُ الكِرامِ وَالأحرارِ . (8) .

1- .. تنبيه الخواطر: ج 2 ص 227 ، إرشاد القلوب: ص 70.
2- .. غرر الحكم: ج 2 ص 153 ح 2155 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 68 ح 1715.
3- .. الكافى : ج 2 ص 230 ح 1 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 193 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 367 ح 70 وراجع : كتاب من لايحضره الفقيه : ج 4 ص 354 ح 5762 و تحف العقول : ص 361 و غرر الحكم : ج 4 ص 248 ح 5978 .
4- .. الكافى: ج 8 ص 126 ح 95 عن علىّ بن سويد ، بحار الأنوار : ج 48 ص 244 ح 51 .
5- .. الاختصاص: ص 243 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 281 ح 7 .
6- .. غرر الحكم: ج 4 ص 332 ح 6245 .
7- .. الأغمار: جمع غُمْر ؛ وهو الجاهل الغِرُّ الذى لم يُجرِّب الاُمور (النهايه : ج 3 ص 385 «غمر») .
8- .. غرر الحكم: ج 4 ص 332 ح 6246 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 341 ح 5815 .

1 / 2 آزاررسانی ، عادت بَدان است

114.امام علی علیه السلام :چگونه مسلمان باشی ، در حالی که مردم از تو در آسایش نیستند؟ ! و چگونه مؤمن باشی ، در حالی که مردم از تو در امان نیستند؟ ! و چگونه خداترس باشی ، در حالی که مردم از آزار تو می ترسند؟ !امام علی علیه السلام :مؤمن ، کسی است که آزار مردم را تحمّل می کند و آزارش به هیچ کس نمی رسد .امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن :مردم از او در آسایش اند . خویشتن را برای آخرتش به رنج در افکنده و در نتیجه ، مردم را از خود ، آسوده ساخته است .

امام کاظم علیه السلام :دَغَلی و آزاررسانی ، از اخلاق مؤمنان نیست .

1 / 2آزاررسانی ، عادت بَدان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردم ، کسی است که مردم از او آزار ببینند .

امام علی علیه السلام :عادت بَدان ، آزار رساندن به رفیقان است .

امام علی علیه السلام :عادت فرومایگان و ابلهان ، آزردن گران مایگان و آزادگان است .

.

الفصل الثانی : فضل کفّ الأذی وما فیه من الحکمه والبرکه2 / 1الحَثُّ عَلی کَفِّ الأذیرسول اللّه صلی الله علیه و آله :طوبی لِمَن صَلَحَت سَریرَتُهُ، وحَسُنَت عَلانِیَتُهُ، وعَزَلَ عَنِ النّاسِ شَرَّهُ. (1)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن بَذَلَ مَعروفَهُ وکَفَّ أذاهُ فَذاکَ السَّیِّدُ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :جاءَ جَبرَئیلُ علیه السلام إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ : یا مُحَمَّدُ . . . شَرَفُ المُؤمِنِ صَلاتُهُ بِاللَّیلِ ، وعِزُّهُ کَفُّهُ الأَذی عَنِ النّاسِ . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :اُبذُل مَعروفَکَ وکُفَّ أذاکَ . (4)

.

1- .. الأمالی للطوسی: ص539 ح1162 عن أبی ذرّ ، نهج البلاغه : الحکمه 123 ، خصائص الأئمّه : ص 99 کلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 90 ح 3 ؛ السنن الکبری : ج 4 ص 306 ح 7783 ، المعجم الکبیر : ج 5 ص 72 ح 4616 کلاهما عن رکب المصری نحوه ، کنز العمّال : ج 15 ص 917 ح 43582 .
2- .. نثر الدرّ : ج 1 ص 176 ، نزهه الناظر : ص 28 ح 14 وفیه «من رزقه اللّه فبذل» بدل «من بذل» .
3- .. الزهد للحسین بن سعید : ص 150 ح 218 عن هشام بن سالم ، الکافی : ج 3 ص 488 ح 9 ، تهذیب الأحکام : ج 2 ص 120 ح 451 عن عبداللّه بن سنان وفیهما «شرف المؤمن صلاته باللیل ، وعزّ المؤمن کفّه عن أعراض الناس» ، کتاب من لایحضره الفقیه: ج 1 ص 471 ح 1360 ، روضه الواعظین : ص 352 کلاهما من دون إسناد إلی الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 267 ذیل ح 14 .
4- .. غرر الحکم : ج 2 ص 175 ح 2266 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 82 ح 1987.

فصل دوم : فضیلت ، حکمت و برکات آزار نرساندن

2 / 1 ترغیب به خودداری از آزاررسانی

فصل دوم : فضیلت ، حکمت و برکات آزار نرساندن2 / 1ترغیب به خودداری از آزاررسانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا به حال کسی که باطنش صالح و ظاهرش نیکو باشد و شرّ خود را از مردم بر کنار دارد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بی دریغْ نیکی کند و از آزاررسانی باز ایستد ، او آقاست .

امام صادق علیه السلام :جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای محمّد ! ... شرافت مؤمن ، در نماز شب خواندن اوست و عزّتش ، در آزار نرساندنش به مردم .

امام علی علیه السلام :نیکی ات را ببخش و آزارت را [از مردم] باز دار .

.

عنه عليه السلام :يُستَدَلُّ عَلَى المُرُوَّهِ بِكَثرَهِ الحَياءِ ، وبَذلِ النَّدى (1) ، وكَفِّ الأَذى . (2)

عنه عليه السلام :حَسبُکَ مِن كَمالِ المَرءِ تَركُهُ ما لا يُحمَدُ بِهِ . . . ومِن حُسنِ خُلُقِهِ كَفُّهُ أذاهُ . (3)

عنه عليه السلام :كَسبُ العَقلِ كَفُّ الأَذى . (4)

عنه عليه السلام :أفضَلُ الشَّرَفِ كَفُّ الأَذى ، وبَذلُ الإِحسانِ . (5)

عنه عليه السلام :مِن أماراتِ الخَيرِ الكَفُّ عَنِ الأَذى . (6)

عنه عليه السلام :الحازِمُ مَن كَفَّ أذاهُ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام لِوَلَدِهِ الباقِرِ عليه السلام :كُفَّ الأَذى ، وفُضَّ النَّدى . (8)

عنه عليه السلام فى رِسالَهِ الحُقوقِ :حَقُّ أهلِ مِلَّتِکَ إضمارُ السَّلامَهِ وَالرَّحمَهِ لَهُم ، وَالرِّفقُ بِمُسيئِهِم ، وتَألُّفُهُم ، وَاستِصلاحُهُم ، وشُكرُ مُحسِنِهِم ، وكَفُّ الأَذى عَنهُم . (9)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَاكسِر شَهوَتى عَن كُلِّ مَحرَمٍ، وَازوِ (10) حِرصى عَن كُلِّ مَأثَمٍ،وَامنَعنى عَن أذى كُلِّ مُؤمِنٍ ومُؤمِنَهٍ ومُسلِمٍ ومُسلِمَهٍ. (11)

.

1- .. النَّدى : المعروف. يقال : أندى فلان علينا ندىً كثيرا (لسان العرب : ج 15 ص 314 «ندى»).
2- .. غرر الحكم : ج 6 ص 451 ح 10966 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 553 ح 10192 .
3- .. نزهه الناظر: ص 70 ح 138 عن الحارث الهمدانى ، أعلام الدين: ص 292 ، كشف الغمّه: ج 3 ص 138 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 66 .

4- .. غرر الحكم : ج 4 ص 625 ح 7220 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6711.
5- .. غرر الحكم : ج 2 ص 458 ح 3285 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2817.
6- .. غرر الحكم: ج 6 ص 24 ح 9330 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 472 ح 8655.
7- .. غرر الحكم: ج 1 ص 331 ح 1263 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 29.
8- .. نزهه الناظر : ص 142 ح 269 ، أعلام الدين: ص 299 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 161 ح 21 .
9- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 625 ح 3214 ، الخصال : ص 570 ح 1 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، تحف العقول: ص 271 ح 49 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 9 ح 1 .
10- .. زَوَيتُ الشىء عن فلان : أى نحَّيته (لسان العرب : ج 14 ص 364 «زوى»).
11- .. الصحيفه السجّاديّه: ص 149 الدعاء 39 ، المصباح للكفعمى : ص 508.

امام علی علیه السلام :حیای فراوان ، نیکی کردن بسیار ، و خودداری از آزاررسانی ، نشانه جوان مردی است .

امام علی علیه السلام :برای پی بردن به کمال مرد ، تو را همین [نشانه] بس که آنچه را پسندیده نیست ، ترک می کند... و در خوش خویی اش همین بس که آزارش به کسی نمی رسد .

امام علی علیه السلام :دستاورد خِرَد ، خودداری از آزاررسانی است .

امام علی علیه السلام :برترین شرافت ، آزار نرساندن و بی دریغ نیکی کردن است .

امام علی علیه السلام :از نشانه های خوبی ، خودداری از آزاررسانی است .

امام علی علیه السلام :دوراندیش ، کسی است که آزار خویش را [از دیگران] باز دارد .

امام زین العابدین علیه السلام خطاب به فرزندش امام باقر علیه السلام :از آزاررسانی ، باز ایست و خوبی بخشش کن .

امام زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق :حقّ همکیشان تو ، این است که به آنان خوش گمان باشی ، و با آنان مهربان باشی ، و با بدکارشان مدارا کنی و دل هایشان را به دست آوری و در اصلاحشان بکوشی ، و از نیکوکارشان سپاس گزاری کنی ، و به آنان آزار نرسانی .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و میل به هر حرامی را در من سرکوب کن ، و آزمندی به هر گناهی را از من دور گردان ، و مرا از آزار رساندن به هر مرد و زن مؤمن و مسلمانی باز دار .

.

الإمام الباقر عليه السلام لِجابِرٍ :فَوَاللّهِ ماشيعَتُنا إلّا مَنِ اتَّقَى اللّهَ وأطاعَهُ ، وما كانوا يُعرَفونَ يا جابِرُ إلّا بِالتَّواضُعِ . . . وتِلاوَةِ القُرآنِ ، وكَفِّ الألسُنِ عَنِ النّاسِ إلّا مِن خَيرٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لِحُمرانَ بنِ أعيَنَ :اِعلَم أنَّهُ لا وَرَعَ أنفَعُ مِن تَجَنُّبِ مَحارِمِ اللّهِ ، وَالكَفِّ عَن أذَى المُؤمِنينَ وَاغتِيابِهِم . (2)

عنه عليه السلام لِحَفصِ بنِ غِياثٍ :فازَ وَاللّهِ الأَبرارُ ، أتَدرى مَن هُم؟ هُمُ الَّذينَ لا يُؤذونَ الذَّرَّ . (3)

عنه عليه السلام لَمّا تَذاكَرَ النّاسُ أمرَ الفُتُوَّهِ عِندَهُ :تَظُنّونَ أمرَ الفُتُوَّهِ بِالفِسقِ وَالفُجورِ! إنَّمَا الفُتُوَّهُ وَالمُروءَهُ طَعامٌ مَوضوعٌ ، ونائِلٌ مَبذولٌ بِشَىءٍ مَعروفٍ ، وأذىً مَكفوفٌ ، فَأمّا تِلكَ فَشَطارَهٌ وفِسقٌ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى وَصفِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :وإنَّ مِن دينِهِمُ الوَرَعَ وَالعِفَّهَ . . . وحُسنَ الصُّحبَهِ وحُسنَ الجِوارِ ، وبَذلَ المَعروفِ وكَفَّ الأذى . (5)

.

1- .. الكافى: ج 2 ص 74 ح 3 ، الأمالى للصدوق: ص 185 ح 991 ، مستطرفات السرائر : ص 143 ح 10 كلّها عن جابر ، تحف العقول : ص 295 ، مشكاه الأنوار : ص 121 ح 284 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 97 ح 4 .
2- .. الكافى: ج 8 ص 244 ح 338 ، علل الشرائع : ص 560 ح 1 ، الاختصاص: ص 227 كلّها عن هشام بن سالم ، تحف العقول : ص 360 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 253 ح 31 .
3- .. تفسير القمّى : ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث .
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 294 ح 2498 ، معانى الأخبار : ص 119 ح 1 وفيه «و برّ معروف» بدل «بشىء معروف» ، الأمالى للطوسى: ص 301 ح 594 كلاهما عن أبى قتاده القمّى ، الأمالى للصدوق : ص 646 ح 875 عن أبان الأحمر وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 311 ح 1 .
5- .. تحف العقول: ص 416 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 361 ح 2 .

امام باقر علیه السلام خطاب به جابر :به خدا سوگند ، شیعه ما نیست ، مگر کسی که از خداوند، پروا داشته باشد و از خدا فرمان برد . اینان ای جابر شناخته نمی شوند ، جز با فروتنی... و تلاوت قرآن و نگه داشتن زبان از مردم بجز در خیر .

امام صادق علیه السلام خطاب به حُمران بن اَعیَن :بدان که هیچ پارسایی ای ، سودمندتر از دوری کردن از محرّمات الهی و خویشتنداری از آزار رساندن به مؤمنان و غیبت کردن در باره آنها نیست .

امام صادق علیه السلام خطاب به حفص بن غیاث :به خدا سوگند ، نیکوکاران ، رستگار شدند . آیا می دانی آنان کیان اند؟ آنان کسانی هستند که حتّی به مورچه هم آزار نمی رسانند .

امام صادق علیه السلام هنگامی که عدّه ای در حضور ایشان از جوان مردی سخن به میان آوردند :خیال می کنید که جوان مردی ، به فسق و فجور است؟! جوان مردی و مردانگی ، به سفره داری است و بی دریغْ نیکی کردن و خودداری از آزاررسانی، و اینها که شما می گویید ، شرارت و نابه کاری است .

امام رضا علیه السلام در توصیف ائمّه علیهم السلام :و از کیش ایشان است : پارسایی و پاک دامنی... و حسن رفاقت و خوب همسایگی کردن و بی دریغ نیکی نمودن و آزار نرساندن .

.

2 / 2بَرَكاتُ كَفِّ الأَذيرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الجَنَّةُ لَها ثَمانِيَةُ أبوابٍ ، عَلى كُلِّ بابٍ مِنها أربَعُ كَلِماتٍ ، كُلُّ كَلِمَةٍ مِنها خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وما فيها لِمَن يَعرِفُها . . . وعَلَى البابِ الثّامِنِ مَكتوبٌ : لا إلهَ إلّا اللّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّهِ ، فَمَن أرادَ الدُّخولَ فى هذِهِ الأَبوابِ الثَّمانِيَةِ فَلِيَتَمَسَّک بِأَربَعِ خِصالٍ ؛ وهِىَ : الصَّدَقَةُ ، وَالسَّخاءُ ، وحُسنُ الخُلُقِ ، وكَفُّ الأَذى عَن عِبادِ اللّهِ . (1)

صحيح مسلم عن أبى ذرّ :قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أرَأيتَ إن ضَعُفتُ عَن بَعضِ العَمَلِ؟ ! قالَ : تَكُفُّ شَرَّکَ عَنِ النّاسِ ؛ فَإِنَّها صَدَقَةٌ مِنکَ عَلَى نَفسِکَ . (2)

المستدرک على الصحيحين عن أبى كثير الزبيدى عن أبيه :قُلتُ : يا أبا ذَرٍّ ، دُلَّنى عَلى عَمَلٍ إذا عَمِلَ بِهِ العَبدُ دَخَلَ الجَنَّةَ ! قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله (3) : تُؤمِنُ بِاللّهِ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ مَعَ الإِيمانِ عَمَلاً؟ قالَ : يَرضَخُ (4) مِمّا رَزَقَهُ اللّهُ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَإِن كانَ مُعدِما لا شَىءَ لَهُ؟ قالَ : يَقولُ مَعروفا بِلِسانِهِ ، قُلتُ : فَإِن كانَ عَيِيّاً (5) لا يُبلِغُ عَنهُ لِسانُهُ؟ قالَ : فَليُعِن مَغلوبا . قُلتُ : فَإِن كانَ ضَعيفا لا قُوَّةَ لَهُ ؟ قالَ : فَليَصنَع لِأَخرَقَ (6) . قُلتُ : فَإِن كانَ أخرَقَ؟ فَالتَفَتَ إلَىَّ فَقالَ : ما تُريدُ أن تَدَعَ فى صاحِبِکَ خَيرا؟ ! قالَ : يَدَعُ النّاسَ مِن أذاهُ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ إنَّ هذا لَيَسيرٌ كُلُّهُ ! قالَ : وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، ما مِنهُنَّ خَصلَةٌ يَعمَلُ بِها عَبدٌ يَبتَغى بِها وَجهَ اللّهِ إلّا أخَذَت بِيَدِهِ يَومَ القِيامَةِ فَلَم تُفارِقهُ حَتّى تُدخِلَهُ الجَنَّةَ . (7)

.

1- .. الفضائل : ص 129 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 8 ص 145 ح 67 .
2- .. صحيح مسلم: ج 1 ص 89 ح 136 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 76 ح 21389 ، مسند الحميدى : ج 1 ص 73 ح 132 وفيه «أذاک» بدل «شرّک» ، كنز العمّال : ج 15 ص 950 ح 43651؛ الجعفريّات : ص 32 ، النوادر للراوندى : ص 87 ح 14 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 54 ح 19 .
3- .. فى صحيح ابن حبّان : «قالَ : سَألتُ عَن ذلِکَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ ... » .

4- .. رَضَختُ له رَضْخا : هو العطاء ليس بالكثير (الصحاح : ج 1 ص 422 «رضخ») .
5- .. العِىُّ : خلاف البَيان ، وقد عَىَّ فى منطقه وعَيِىَ (الصحاح : ج 6 ص 2442 «عيى»).
6- .. فَليَصنعْ لِأخْرَق : أى لجاهلٍ بما يجب أن يعمله ولم يكن فى يديه صَنعه يكتسب بها. والخُرق : الجهل والحُمق (النهايه : ج 2 ص 26 «خرق») .
7- .. المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 132 ح 212 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 96 ح 373 ، موارد الظمآن: ص 219 ح 863 ، المعجم الكبير : ج 2 ص 156 ح 1650 عن مالک بن مرثد عن أبيه عن أبى ذرّ وكلّها نحوه .

2 / 2 برکات آزار نرساندن

2 / 2برکات آزار نرساندنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت را هشت در است و بر هر در آن ، چهار جمله نوشته شده که هر جمله اش ، برای کسی که [ارزش] آن را بشناسد ، از دنیا و هر آنچه در دنیاست ، بهتر است ... . بر در هشتم نوشته شده است : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علیّ ولیّ اللّه » . پس هر که می خواهد از این هشت در وارد شود ، باید چهار خصلت داشته باشد : صدقه دادن ، سخاوت ، خوش خویی ، و آزار نرساندن به بندگان خدا .

صحیح مسلم به نقل از ابو ذر :گفتم : ای پیامبر خدا! اگر از انجام دادن کاری ناتوان شدم ، چه کنم؟ فرمود : «شرّت را از مردم ، باز دار؛ زیرا این کار ، صدقه ای است که برای خود می دهی» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو کثیر زبیدی ، از پدرش :گفتم : ای ابو ذر! مرا به کاری راه نمایی کن که هر گاه بنده آن را انجام دهد ، به بهشت برود . [ابو ذر] گفت : پیامبر خدا فرمود (1) : «ایمان آوردن به خدا» . [سپس ابو ذر ادامه داد :] گفتم : ای پیامبر خدا! ایمان ، عملی هم لازم دارد؟ فرمود : «از آنچه خدا به شخصْ روزی کرده است، دِهِشی کند» . گفتم : ای پیامبر خدا! اگر نادار بود و چیزی نداشت؟ فرمود : «سخن نیکی بگوید». گفتم : اگر اَلکن بود و زبانش یاری نکرد؟ فرمود : «شکست خورده ای را یاری دهد» . گفتم : اگر ناتوان بود و قدرتی نداشت؟ فرمود : «برای کسی که کاری نمی داند ، کاری انجام دهد» . گفتم : اگر خودش کاری بلد نبود؟ پیامبر خدا رو به من کرد و فرمود : «نمی خواهی در دوستت خیری (هنری یا نقطه مثبتی) باقی بگذاری؟» و فرمود : «آزارش را به مردم نرساند» . گفتم : ای پیامبر خدا! اینها که کاری ندارد! فرمود : «سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، هر بنده ای که به یکی از این کارها عمل کند و قصدش رضایت خدا باشد ، آن کار در روز قیامت ، دست او را می گیرد و رهایش نمی کند ، تا این که او را به بهشت می بَرَد» .

.

1- .در صحیح ابن حبّان آمده است : «گفت : در این باره از پیامبر خدا پرسیدم . فرمود : ...» .

الإمام علىّ عليه السلام :مَن كَفَّ أذاهُ لَم يُعانِدهُ أحَدٌ . (1)

عنه عليه السلام :مَنعُ أذاکَ يُصلِحُ لَکَ قُلوبَ عِداکَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :كَفُّ الأَذى مِن كَمالِ العَقلِ ، وفيهِ راحَةُ البَدَنِ عاجِلاً وآجِلاً . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا كَلَّمَ اللّهُ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام ، قالَ موسى : . . . إلهى فَما جَزاءُ مَن كَفَّ أذاهُ عَنِ النّاسِ ، وبَذَلَ مَعروفَهُ لَهُم؟ قالَ : يا موسى ، يُناجيهِ (4) النّارُ يَومَ القِيامَهِ : لا سَبيلَ لى إلَيکَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن كَفَّ يَدَهُ عَنِ النّاسِ ، فَإِنَّما يَكُفُّ عَنهُم يَدا واحِدَهً ويَكُفّونَ عَنهُ أيدِيا كَثيرَهً . (6)

.

1- .. غرر الحكم : ج 5 ص 206 ح 8001 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 431 ح 7386.
2- .. غرر الحكم: ج 6 ص 129 ح 9784 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 489 ح 9057 .
3- .. الكافى: ج 1 ص 20 ح 12 عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام ، تحف العقول: ص 283 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 304 ح 1 .
4- .. فى الأمالى : «تناديه» بدل «يناجيه» .
5- .. فضائل الأشهر الثلاثه: ص 88 ح 68 عن زياد بن المنذر ، الأمالى للصدوق : ص 276 ح 307 عن عبدالعظيم الحسنى عن الإمام الهادى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 327 ح 4 .
6- .. الكافى: ج 2 ص 643 ح 6 وص 118 ح 6 ، الخصال : ص 17 ح 60 كلّها عن حذيفه بن منصور ، مشكاه الأنوار : ص 311 ح 975 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 53 ح 9 .

امام علی علیه السلام :آن که بی آزار است ، هیچ کس با او دشمنی نمی کند .

امام علی علیه السلام :آزار نرساندن تو ، دل های دشمنانت را با تو به آشتی می کشاند .

امام زین العابدین علیه السلام :آزار نرساندن ، از کمال خِرَد است و در دنیا و آخرت ، مایه راحتی تن .

امام باقر علیه السلام :چون خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت ، موسی گفت : ... معبودا ! پاداش کسی که به مردم آزار نرساند و به آنان نیکی کند ، چیست؟ فرمود : «ای موسی ! روز قیامت ، آتش ، آهسته به او می گوید : مرا به تو راهی نیست» .

امام صادق علیه السلام :هر کس دستِ [آزار] خود را از مردم باز بدارد ، در حقیقت ، یک دست از آنان باز می دارد و [در مقابل ،] مردم ، دست های بسیاری از [آزارِ] او باز می دارند .

.

عنه علیه السلام :ثَلاثَهٌ لَیسَ مَعَهُنَّ غُربَهٌ : حُسنُ الأَدَبِ ، وکَفُّ الأَذی ، ومُجانَبَهُ الرَّیبِ . (1)

عنه علیه السلام فی کِتابِهِ إلی عَبدِ اللّهِ النَّجاشِیِّ وَقَد شَکا إلَیه تَخَوُّفَهُ مِن ولایَهِ الأَهوازِ :اِعلَم أنّی سَاُشیرُ عَلَیکَ بِرَأیٍ إن أنتَ عَمِلتَ بِهِ تَخَلَّصتَ مِمّا أنتَ مُتَخَوِّفُهُ ، وَاعلَم أنَّ خَلاصَکَ ونَجاتَکَ : مِن حَقنِ الدِّماءِ ، وکَفِّ الأَذی عَن أولِیاءِ اللّهِ . . . . (2)

بحار الأنوار عن صحف إدریس علیه السلام :ما یَثقُلُ فِی المیزانِ إلَا النِّیَّهُ الصّادِقَهُ ، وَالأَعمالُ الطّاهِرَهُ ، وکَفُّ الأَذی ، وَالنَّصیحَهُ لِجَمیعِ الوَری . (3)

.

1- .. تحف العقول: ص 324 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 238 ح 79 .
2- .. کشف الریبه : ص 87 عن عبد اللّه بن سلیمان النوفلی ، بحار الأنوار : ج 78 ص 272 ح 112 .
3- .. بحار الأنوار : ج 95 ص 465 .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که با داشتن آنها غربتی در کار نیست : ادب نیکو ، بی آزار بودن ، و دوری از شک [و بدگمانی] .

امام صادق علیه السلام در نامه ای به عبد اللّه نجاشی که به ایشان گفته بود از پذیرفتن حکومت اهواز بیم دارد :بدان که من ، تو را به نکته ای راه نمایی می کنم که اگر به آن عمل کنی ، از آنچه از آن بیم داری ، خلاص می شوی . بدان که خلاصی و نجات تو ، در این است که : از ریختن خون ، آزار رساندن به دوستان خدا و... خودداری ورزی .

بحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام :آنچه ترازو[ی اعمال] را [به نفع انسان]سنگین می کند ، چیزی نیست جز نیّت درست ، اعمال پاک ، آزار نرساندن و خیرخواهی برای همه مردم .

.

الفصل الثالث : ذمّ أنواع الإيذاء3 / 1الإخافَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَسبُ امرِئٍ مُسلِمٍ مِنَ الشَّرِّ أن يُخيفَ أخاهُ المُسلِمَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللّهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلا يُرَوِّعَنَّ مُسلِما . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَحِلُّ لِمُسلِمٍ أن يُرَوِّعَ مُسلِما . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُرَوِّعُوا المُسلِمَ ؛ فَإِنَّ رَوعَةَ المُسلِمِ ظُلمٌ عَظيمٌ . (4)

.

1- .. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 39.
2- .. المعجم الكبير: ج 7 ص 99 ح 6487 عن سليمان بن صرد ، كنز العمّال : ج 16 ص 11 ح 43708 .
3- .. سنن أبى داود : ج 4 ص 301 ح 5004 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 420 ح 21177 كلاهما عن عبدالرحمن بن أبى ليلى ، الزهد لابن المبارک : ص 240 ح 688 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 11 ح 43710 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 70 ح 327 عن فاطمه بنت الإمام الرضا عن آبائها عن الإمام علىّ عليهم السلام ، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 98 وفيه «لمؤمن» بدل «لمسلم» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 147 ح 1 .
4- .. كنز العمّال : ج 16 ص 11 ح 43709 نقلاً عن المعجم الكبير عن عامر بن ربيعه .

فصل سوم : نکوهش انواع آزاررسانی

3 / 1 ترساندن

فصل سوم : نکوهش انواع آزاررسانی3 / 1ترساندنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرد مسلمان را همین بدی بس که برادر مسلمانش را بترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد ، هرگز نباید مسلمانی را به وحشت بیندازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای مسلمان ، روا نیست که مسلمانی را بترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسلمان را دچار وحشت نکنید که ترساندن مسلمان ، ستمی بزرگ است .

.

3 / 2النَّظرَةُ المُؤذِيَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَحِلُّ لِمُؤمِنٍ أن يُشيرَ إلى أخيهِ بِنَظرَةٍ تُؤذيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما يَحِلُّ لِمُؤمِنٍ أن يَشتَدَّ إلى أخيهِ بِنَظرَةٍ تُؤذيهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن نَظَرَ إلى مُؤمِنٍ نَظرَةً لِيُخيفَهُ بِها ، أخافَهُ اللّهُ عز و جل يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن نَظَرَ إلى أخيهِ المُسلِمِ نَظرَةً مُخيفَةً مِن غَيرِ حَقٍّ، أخافَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن نَظَرَ إلى مُؤمِنٍ نَظَرةً يُخيفُهُ بِها ، أخافَهُ اللّهُ تَعالى يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ ، وحَشَرَهُ فى صورَهِ الذَّرِّ (5) بِلَحمِهِ وجِسمِهِ وجَميعِ أعضائِهِ وروحِهِ ، حَتّى يورِدَهُ مَورِدَهُ. (6)

3 / 3المِزاحُ المُؤذيمسند ابن حنبل عن عبد الرحمن بن أبى ليلى :حَدَّثَنا أصحابُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّهُم كانوا يَسيرونَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَسيرٍ ، فَنامَ رَجُلٌ مِنهُم ، فَانطَلَقَ بَعضُهُم إلى نَبلٍ مَعَهُ فَأَخَذَها ، فَلَمَّا استَيقَظَ الرَّجُلُ فَزِعَ ، فَضَحِكَ القَومُ ، فَقالَ : ما يُضحِكُكُم ؟! فَقالوا : لا ، إلّا أنّا أخَذنا نَبلَ هذا فَفَزِعَ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يَحِلُّ لِمُسلِمٍ أن يُرَوِّعَ مُسلِما . (7)

.

1- .. تنبيه الخواطر: ج 1 ص 98 ؛ إحياء العلوم : ج 3 ص 106 .
2- .. الزهد لابن المبارک: ص 240 ح 689 عن حمزه بن عبده.
3- .. الكافى: ج 2 ص 368 ح 1 عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 182 ح 465 ، إرشاد القلوب: ص 142 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 209 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 151 ح 19 .
4- .. تاريخ بغداد: ج9 ص223 الرقم 4799 عن أبى هريره ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج5 ص139 ح 9187 عن عبدالرحمن بن زياد ، شُعب الإيمان : ج

6 ص 50 ح 7468 عن عبد اللّه بن عمرو وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 69 ح 40134 .
5- .. الذَّرّ : جمع ذَرَّه ؛ وهى أصغر النمل (الصحاح : ج 2 ص 663 «ذرر») .
6- .. جامع الأخبار: ص 415 ح 1151 ، بحار الأنوار: ج 75 ص 150 ح 13 .
7- .. مسند ابن حنبل: ج 9 ص 35 ح 23126 .

3 / 2 نگاه آزار دهنده

3 / 3 شوخی آزار دهنده

3 / 2نگاه آزار دهندهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای مؤمن روا نیست که به برادرش با نگاهی اشاره کند که او را می آزارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای مؤمن روا نیست که به برادرش نگاهی آزار دهنده کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به مؤمنی نگاهی کند ، به قصد این که با آن نحوه نگاه، او را بترساند ، خداوند عز و جل آن شخص را در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست ، می ترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به برادر مسلمانش به ناحق ، نگاهی ترس آور کند ، خداوند در روز قیامت ، او را می ترساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به مؤمنی نگاهی ترس آور کند ، خداوند متعال ، در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست ، وی را می ترساند و او را با همان گوشت و بدن و اعضا و روحش ، به صورت مورچه محشور می کند ، تا این که او را به جایگاهش وارد سازد .

3 / 3شوخی آزار دهندهمسند ابن حنبل به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی :اصحاب پیامبر خدا برایمان نقل کردند که با پیامبر خدا در راهی می رفتند. یکی از آنان خوابید و دیگری رفت و تیر او را برداشت . مرد ، چون بیدار شد ، هراسان گشت . جمعیّت خندیدند. پیامبر خدا پرسید : «چرا می خندید؟» . گفتند : چیزی نیست . ما تیرش را برداشتیم و او هراسان شده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بر هیچ مسلمانی روا نیست که مسلمانی را بترساند» .

.

أُسد الغابه عن عمرو بن يحيى عن أبيه عن جدّه :كُنّا عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقامَ رَجُلٌ ونَسِىَ نَعلَهُ ، فَأَخَذَها رَجُلٌ ووَضَعَها تَحتَهُ ، فَجاءَ الرَّجُلُ فَقالَ : مَن رَآهُما ؟ فَقالَ الرَّجُلُ : أنَا أخَذتُهُما . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَكَيفَ رَوعَهُ المُؤمِنِ ؟! قالَ : وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ ما أخَذتُهُما إلّا وأنَا ألعَبُ! قالَ : فَكَيفَ بِرَوعَهِ المُؤمِنِ ؟! (1)

3 / 4الكَلامُ المُؤذيالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَجُلاً لَقِىَ رَجُلاً عَلى عَهدِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ لَهُ : إنِّى احتَلَمتُ بِاُمِّکَ ، فَرُفِعَ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقالَ : إنَّ هذَا افتَرى عَلَىَّ ! فَقالَ : وما قالَ لَکَ ؟ قالَ : زَعَمَ أنَّهُ احتَلَمَ بِاُمّى . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : فِى العَدلِ إن شئتَ أقَمتُهُ لَکَ فِى الشَّمسِ وجَلَدتُ ظِلَّهُ! فَإنَّ الحُلُمَ مِثلُ الظِّلِّ ، ولكِنَّا سَنَضرِبُهُ إذا آذاکَ حَتّى لا يَعودَ يُؤذِى المُسلِمينَ . (2)

.

1- .. أُسد الغابه : ج 6 ص 71 الرقم 5813 .
2- .. علل الشرائع: ص 544 ح 1 عن سماعه ، الكافى : ج 7 ص 263 ح 19 عن سماعه مضمرا ، بحار الأنوار : ج 40 ص 313 ح 88 .

3 / 4 سخن آزار دهنده

اُسد الغابه به نقل از عمرو بن یحیی ، از پدرش ، از جدّش :ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که مردی برخاست و رفت و کفشش را فراموش کرد . یک نفر ، آن را برداشت و زیر خود گذاشت . مرد بر گشت و گفت : کسی کفش ها را ندیده است؟ آن مرد گفت : من آنها را برداشته ام . پیامبر خدا فرمود : «ترساندن مؤمن ، چه معنا دارد؟ !» . مرد گفت : سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت ، من فقط برای شوخی ، آنها را برداشتم ! فرمود : «ترساندن مؤمن ، چه معنا دارد؟ !» .

3 / 4سخن آزار دهندهامام صادق علیه السلام :(1) در روزگار امیر مؤمنان علیه السلام ، مردی ، مردی دیگر را دید و به او گفت : من به مادرت محتلم شده ام . شکایت به نزد امیر مؤمنان علیه السلام برده شد و آن مرد به امام گفت : این مرد ، بر من افترا بست . امام علیه السلام فرمود : «چه گفت؟». گفت : می گوید که به مادرم محتلم شده است . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «عدالت ، اقتضا می کند که اگر بخواهی ، او را در آفتابْ نگه بدارم و سایه اش را حد بزنم ؛ چرا که خواب ، مانند سایه است ؛ امّا او را به خاطر این که تو را آزرده است ، می زنیم تا دیگر ، مسلمانان را آزار ندهد» .

.

1- .این حدیث ، در الکافی چنین آمده است : «از سماعه روایت شده است که گفت : فرمود : ...» و به نام امام صادق علیه السلام تصریح نشده است ؛ امّا قواعد رجالی و تصریح به نام امام در علل الشرائع ، مؤیّد آن است که روایت ، از امام صادق علیه السلام است .

3 / 5النَّجوَى المُؤذِيَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَتَناجَى اثنانِ (1) دونَ واحِدٍ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُؤذِى المُؤمِنَ ، وَاللّهُ عز و جل يَكرَهُ أذَى المُؤمِنِ . (2)

3 / 6الإيذاءُ بِما لا يَعنيالإمام الباقر عليه السلام :كَفى بِالمَرءِ عَيبا أن يَتَعَرَّفَ مِن عُيوبِ النّاسِ ما يَعمى عَلَيهِ مِن أمرِ نَفسِهِ ، أو يَعيبَ عَلَى النّاسِ أمرا هُوَ فيهِ لا يَستطَيعُ التَّحَوُّلَ عَنهُ إلى غَيرِهِ ، أو يُؤذِىَ جَليسَهُ بِما لا يَعنيهِ . (3)

3 / 7الرِّيحُ المُؤذِيَهُمسند ابن حنبل عن عائشه:إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَكرَهُ أن يوجَدَ مِنهُ ريحٌ يُتَأذّى مِنها . (4)

علل الشرائع عن محمّد بن سنان :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن أكلِ البَصَلِ وَالكُرّاثِ ، فَقالَ : لا بَأسَ بِأكلِهِ مَطبوخا وغَيرَ مَطبوخٍ ، ولكِن إن أكَلَ مِنهُ ما لَهُ أذىً ، فَلا يَخرُج إلَى المَسجِدِ كَراهِيَةَ أذاهُ عَلى مَن يُجالِسُ . (5)

.

1- .. لا يَتَناجى اثنان : أى لايتسارَران منفردَين (النهايه : ج 5 ص 25 «نجا»)
.
2- .. سنن الترمذى : ج 5 ص 128 ح 2825 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 45 ح 2438 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 281 ح 1986 كلاهما عن ابن عبّاس ، الزهد لابن المبارک: ص 241 ح 692 عن عكرمه بن خالد وفيها «الثالث» بدل «واحد» ، كنز العمّال: ج 9 ص 45 ح 24759 .
3- .. الكافى : ج 2 ص 460 ح 3 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 3 ح 1 ، تحف العقول : ص 296 نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 150 ح 15 .
4- .. مسند ابن حنبل : ج 10 ص 99 ح 26179 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 185 ح 2873 .
5- .. علل الشرائع : ص 520 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 317 ح 702 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 200 ح 2.

3 / 5 درِ گوشی حرف زدن آزار دهنده

3 / 6 آزار دادن با کارهای بیهوده

3 / 7 بوی آزار دهنده

3 / 5درِ گوشی حرف زدن آزار دهندهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دو نفری با هم در گوشی حرف نزنند؛ چرا که این کار ، مؤمن را آزار می دهد و خداوند عز و جل آزار رساندن به مؤمن را ناخوش می دارد .

3 / 6آزار دادن با کارهای بیهودهامام باقر علیه السلام :آدمی را همین عیب بس که عیب خود را نبیند و عیب مردم را ببیند ، یا بر مردم ، چیزی را عیب بگیرد که در خودِ او هست و نمی تواند آن را تغییر دهد ، یا همنشینش را با کارهای بیهوده ، آزار دهد .

3 / 7بوی آزار دهندهمسند ابن حنبل به نقل از عایشه :پیامبر خدا خوش نداشت که از او بویی آزار دهنده به مشام رسد .

علل الشرائع به نقل از محمّد بن سنان :از امام صادق علیه السلام در باره خوردن پیاز و تره پرسیدم . فرمود : «خوردن آنها ، پخته یا خام ، اشکالی ندارد ؛ امّا اگر چیزی از اینها را خورد که [بوی] ناراحت کننده ای دارد ، به مسجد نرود تا مبادا بوی آن ، هم صحبتش را ناراحت کند» .

.

3 / 8العِبادَةُ المُؤذِيَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَجهَرُ بَعضُكُم عَلى بَعضٍ ، فَإِنَّ ذلِکَ يُؤذِى المُصَلِّىَ . (1)

سنن أبى داود عن أبى سعيد :اِعتَکَفَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى المَسجِدِ ، فَسَمِعَهُم يَجهَرونَ بِالقِراءَهِ ، فَکَشَفَ السِّترَ وقالَ : ألا إنَّ کُلَّکُم مُناجٍ رَبَّهُ ، فَلا يُؤذِيَنَّ بَعضُکُم بَعضا ، ولا يَرفَعُ بَعضُکُم عَلى بَعضٍ فِى القِراءَهِ أو قالَ : فِى الصَّلاهِ . (2)

مسند الشاميّين عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَنَّهُ کانَ إذا قامَ مِنَ اللَّيلِ يَقتَرِئُ ، زَمزَمَ (3) قِراءَتَهُ ، إلّا أَنَّهُ يُفهِمُنَا الآيَهَ بَعدَ الآيَهِ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ألا تَرفَعُ صَوتَکَ بِالقُرآنِ؟ قالَ : أکرَهُ أن اُؤذِىَ بِهِ رَفيقى وأهلَ بَيتى . (4)

سنن أبى داود عن عبد اللّه بن بسر :جاءَ رَجُلٌ يَتَخَطّى رِقابَ النّاسِ يَومَ الجُمُعَهِ وَالنَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَخطُبُ ، فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : اِجلِس فَقَد آذَيتَ . (5)

.

1- .. المعجم الأوسط : ج 3 ص 27 ح 2362 ، تاريخ بغداد : ج 12 ص 284 الرقم 6724 كلاهما عن جابر بن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 1 ص 622 ح 2878 .
2- .. سنن أبى داود : ج 2 ص 38 ح 1332 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 187 ح 11896 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 17 ح 4703 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 608 ح 2791 .
3- .. الزَّمزمه : صوتٌ خفىّ لا يكاد يُفهم (النهايه : ج 2 ص 313 «زمزم»).
4- .. مسند الشاميّين : ج 4 ص 305 ح 3378 ، كنز العمّال : ج 2 ص 319 ح 4123 نقلاً عن ابن النجّار .
5- .. سنن أبى داود : ج 1 ص 292 ح 1118 ، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 354 ح 1115 عن جابر بن عبداللّه ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 425 ح 1061 كلاهما نحوه ، كنز العمّال: ج 7 ص 748 ح 21221 .

3 / 8 عبادت آزار دهنده

3 / 8عبادت آزار دهندهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[در هنگام خواندن نماز ،] صداهایتان را از یکدیگر، بلندتر نکنید؛ زیرا این کار ، نمازگزار را آزار می دهد .

سنن أبی داوود به نقل از ابو سعید :پیامبر خدا در مسجد ، اعتکاف کرد . شنید که صدای مسلمانان به قرائت ، بلند است . پرده را کنار زد و فرمود : «بدانید که همه شما در حال مناجات با پروردگار خود هستید . پس موجب آزار یکدیگر نشوید ، و در قرائت، صدایتان را از یکدیگر بلندتر نکنید» یا فرمود: «در نماز» .

مسند الشامیّین به نقل از اَنَس :پیامبر خدا ، هر گاه شب برای خواندن قرآن بر می خاست ، با صدای آهسته قرائت می کرد و فقط همین قدر به ما می فهماند که آیه ای تمام شده و آیه دیگر را شروع کرده است . گفتم : ای پیامبر خدا! چرا بلند قرآن نمی خوانید؟ فرمود : «خوش ندارم که با این کار ، رفیقم ، و افراد خانواده ام را آزار برسانم» .

سنن أبی داوود به نقل از عبد اللّه بن بسر :در روز جمعه ، مردی [به مسجد]آمد و از روی شانه های مردم رد شد ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه می خواند . به او فرمود : «بنشین ، موجب آزار شدی» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَرَکَ الصَّفَّ الأَوَّلَ مَخافَةَ أن يُؤذِىَ أحَدا ، أضعَفَ اللّهُ لَهُ أجرَ الصَّفِّ الأَوَّلِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ :يا عُمَرُ ، إنَّکَ رَجُلٌ قَوِىٌّ ، لا تُزاحِم عَلَى الحَجَرِ فَتُؤذِىَ الضَّعيفَ ؛ إن وَجَدتَ خَلوَةً فَاستَلِمهُ ، وإلّا فَاستَقبِلهُ فَهَلِّل وکَبِّر . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ المُسرِعِ وَالمُبطِئِ فِى الطَّوافِ :کُلٌّ واسِعٌ ما لَم يُؤذِ أحَدا . (3)

الکافى عن حمّاد بن عثمان :کانَ بِمَکَّةَ رَجُلٌ مَولى لِبَنى اُمَيَّةَ يُقالُ لَهُ : ابنُ أبى عَوانَةَ ، لَهُ عِنادَهٌ (4) ، وکانَ إذا دَخَلَ إلى مَکَّةَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام أو أحَدٌ مِن أشياخِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام يَعبَثُ بِهِ ، وإنَّهُ أتى أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام وهُوَ فِى الطَّوافِ فَقالَ : يا أبا عَبدِ اللّهِ ، ما تَقولُ فِى استِلامِ الحَجَرِ؟ فَقالَ : اِستَلَمَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقالَ لَهُ : ما أراکَ استَلَمتَهُ! قالَ : أکرَهُ أن اُؤذِىَ ضَعيفا أو أتَأَذّى . قالَ : فَقالَ : قَد زَعَمتَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اِستَلَمَهُ؟! قالَ : نَعَم ، ولکِن کانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا رَأَوهُ عَرَفوا لَهُ حَقَّهُ ، وأنَا فَلا يَعرِفونَ لى حَقّى . (5)

.

1- .. المعجم الأوسط : ج 1 ص 171 ح 537 ، کنز العمّال : ج 7 ص 635 ح 20647 نقلاً عن ابن النجّار وکلاهما عن ابن عبّاس .
2- .. مسند ابن حنبل : ج 1 ص 69 ح 190 عن عمر ، السنن الکبرى : ج 5 ص 130 ح 9262 ، البدايه والنهايه : ج 5 ص 159 ، السيره النبويّه لابن کثير : ج 4 ص 318 ، سبل الهدى والرشاد : ج 8 ص 463 ، کنز العمّال : ج 5 ص 58 ح 12037 .
3- .. کتاب من لايحضره الفقيه: ج 2 ص 411 ح 2842 عن سعيد الأعرج .
4- .. أى معاند لأهل البيت عليهم السلام ينصب العداوه لهم ، وفى بحار الأنوار : «له عباءه».
5- .. الکافى: ج 4 ص 409 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 232 ح 21 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از ترس این که موجب آزار کسی شود ، صفّ اوّل [جماعت]را ترک کند ، خداوند، دو برابر ثوابِ صفّ اوّل را به او عطا می فرماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به عمر بن خطّاب :ای عمر! تو آدم توانمندی هستی . به طرف حجر [الأسود] فشار نیاور؛ زیرا موجب آزار افراد ضعیف می شوی . اگر خلوت بود ، استلام کن ، وگر نه به طرف آن رو کن و «لا إله إلّا اللّه » و «اللّه أکبر» بگو .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤالی در باره کسی که در طواف ، تند یا کند ، حرکت می کند :هیچ یک از این دو ، ایرادی ندارد ، به شرط آن که موجب آزار کسی نشود .

الکافی به نقل از حمّاد بن عثمان :در مکّه ، مردی از وابسته های بنی امیّه به نام ابن ابی عوانه بود که [با اهل بیت علیهم السلام] دشمنی می ورزید و هر گاه امام صادق علیه السلام یا یکی از بزرگان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله وارد مکّه می شد ، به او جسارت می کرد . روزی ، امام صادق علیه السلام در طواف بود که آن مرد به نزد ایشان آمد و گفت : ای ابو عبد اللّه ! در باره استلام حجر (دست کشیدن به حجر الأسود) چه می گویی؟ فرمود : «پیامبر خدا آن را استلام کرده است» . مرد گفت : امّا ندیده ام که تو استلام کنی! فرمود : «خوش ندارم که ناتوانی را آزار دهم ، یا خودم آزار ببینم» . مرد گفت : ولی تو گفتی که پیامبر خدا آن را استلام کرده است! فرمود : «بله ؛ امّا [مردم ،] پیامبر خدا را که می دیدند ، حقّ (احترامِ) او را به جا می آوردند [و برایش جا باز می کردند] ؛ ولی کسی حقّ (احترام) مرا به جای نمی آورد» .

.

الإمام الصادق علیه السلام :لا بَأسَ بِالنَّفخِ فِی الصَّلاهِ فی مَوضِعِ السُّجودِ ما لَم یُؤذِ أحَدا . (1)

.

1- .. تهذیب الأحکام: ج 2 ص 329 ح 1351 عن أبی بکر الحضرمی.

امام صادق علیه السلام :فوُت کردن به محلّ سجده در هنگام نماز ، اشکالی ندارد ، به شرط آن که موجب آزار کسی نشود .

.

الفصل الرابع : أخطر أنواع الإيذاء4 / 1إيذاءُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! اِسمَعوا قَولى وَاعرِفوا حَقَّ نَصيحَتى ، ولا تَخلُفونى فى أهلِ بَيتى إلّا بِالَّذى اُمِرتُم بِهِ مِن حِفظِهِم ؛ فَإنَّهُم حامَّتى وقَرابَتى وإخوَتى وأولادى ، وإنَّكُم مَجموعونَ ومُساءَلونَ عَنِ الثَّقَلَينِ (1) ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونى فيهِما ، إنَّهُم أهلُ بَيتى ، فَمَن آذاهُم آذانى ، ومَن ظَلَمَهُم ظَلَمَنى ، ومَن أذَلَّهُم أذَلَّنى ، ومَن أعَزَّهُم أعَزَّنى ، ومَن أكرَمَهُم أكرَمَنى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذانى فى أهلى فَقَد آذَى اللّهَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا قُمتُ المَقامَ المَحمودَ تَشَفَّعتُ فى أصحابِ الكَبائِرِ مِن اُمَّتى ، فَيُشَفِّعُنِى اللّهُ فيهِم ، وَاللّهِ لا تَشَفَّعتُ فيمَن آذى ذُرِّيَّتى . (4)

.

1- .. قال ابن الأثير : سمّاهما «ثَقَلين» لأنّ الأخذ بهما والعمل بهما ثقيل ، ويقال لكلّ خطير نفيس : ثَقَل ، فسمّاهما ثَقَلين إعظاما لقدرهما وتفخيما لشأنهما (النهايه : ج 1 ص 216 «ثقل») .
2- .. الأمالى للصدوق : ص 122 ح 112 ، التحصين لابن طاووس : ص 599 وفيه «خاصّتى» بدل «حامّتى» و«أهل يقين» بدل «أهل بيتى» فى الموضع الثانى و كلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 38 ص 94 ح 10.
3- .. كنز العمّال : ج 12 ص 103 ح 34197 نقلاً عن أبى نعيم عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .. الأمالى للصدوق : ص 370 ح 462 عن خالد القلانسى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 299 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 37 ح 12 .

فصل چهارم : بدترین نوع آزاررسانی

4 / 1 آزار دادن اهل بیت علیهم السلام

فصل چهارم : بدترین نوع آزاررسانی4 / 1آزار دادن اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! سخنم را بشنوید و نصیحتم را آویزه گوش کنید و پس از من ، اهل بیتم را پاس بدارید که به این کار ، امر شده اید؛ زیرا آنان کسان من و خویشاوندان و برادران و فرزندان من هستند، و شما [در قیامت] گرد آورده می شوید و در باره ثَقَلین (1) بازخواست می شوید . پس مواظب باشید که پس از من ، چگونه با آنان رفتار می کنید. آنان ، اهل بیت من هستند . هر کس آزارشان دهد ، مرا آزرده است ، و هر کس به آنها ستم کند ، به من ستم کرده است ، و هر کس آنان را خوار سازد ، مرا خوار ساخته است ، و هر کس آنان را ارج نهد ، مرا ارج نهاده است ، و هر کس آنان را گرامی بدارد ، مرا گرامی داشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با آزردن اهل بیتم مرا بیازارد ، هر آینه خدا را آزرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن گاه که در آن مقام ستوده (2) برخیزم ، برای آن دسته از امّتم که گناهان کبیره مرتکب شده اند ، شفاعت می کنم و خداوند ، شفاعت مرا در باره آنها می پذیرد ؛ امّا به خدا سوگند ، برای کسی که فرزندان مرا بیازارد ، شفاعت نخواهم کرد .

.

1- .ابن اثیر در النهایه می گوید : قرآن و اهل بیت را ثقلین گفته اند؛ چون تمسّک به آنها و عمل کردن به دستورهای آنان سنگین است . به هر شی ء باارزش و نفیس «ثَقَل» می گویند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دو را برای بزرگداشت منزلت آنها و ارج نهادن به مقامشان «ثقلین» نامید .
2- .واژه «مقام»، یا مصدر و به معنای برانگیخته شدن به صورتی ستودنی است و یا اسم مکان و به معنای جایگاه ستوده است . این مقام چنان که

در احادیث آمده مقام شفاعت است (ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 13 ص 176) .

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى عَلِيّا فَقَد آذانى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى عَلِيّا فَقَد آذانى ، ومَن آذانى فَقَد آذَى اللّهَ تَعالى . (2)

كشف اليقين عن ابن عبّاس :كُنتُ عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إذ أقبَلَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام غَضبانَ ، فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : ما أغضَبَکَ؟ فَقالَ : آذَونى فيکَ بَنو عَمِّکَ ، فَقامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُغضَبا وقالَ : يا أيُّهَا النّاسُ! مَن آذى عَلِيّا فَقَد آذانى ، إنَّ عَلِيّا أوَّلُکُم إيمانا ، وأوفاکُم بِعَهدِ اللّهِ . يا أيُّهَا النّاسُ! مَن آذى عَلِيّا بُعِثَ يَومَ القِيامَهِ يَهودِيّا أو نَصرانِيّا . فَقالَ جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ الأَنصارِىُّ : يا رَسولَ اللّهِ ، وإن شَهِدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّکَ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ؟ فَقالَ : يا جابِرُ ، کَلِمَهٌ يَحتَجِزونَ بِها ألّا تُسفَکَ دِماؤُهُم ، وألّا يُستَباحَ أموالُهُم . (3)

.

1- .. مسند ابن حنبل : ج 5 ص 405 ح 15960 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 132 ح 4619 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 502 ح 45 كلّها عن عمرو بن شاس الأسلمى ، كنز العمّال : ج 11 ص 601 ح 32901 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 211 عن عمر بن الخطّاب.

2- .. الإفصاح : ص 128 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 212 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 137 ح 70 ، تحف العقول: ص 459 عن الإمام الهادى عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله بزياده «ومن آذى اللّه يوشک أن ينتقم منه» فى آخره ، بحار الأنوار : ج 5 ص 69 ح 1 .

3- .. كشف اليقين : ص 311 ح 366 ، العمده : ص 282 ح 459 ، الطرائف: ص 75 ح 96 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 49 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 548 ح 489 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 39 ص 333 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس علی را بیازارد ، مرا آزرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس علی را بیازارد ، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد ، خداوند متعال را آزرده است .

کشف الیقین به نقل از ابن عبّاس :نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام خشمگین آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا خشمگینی؟» . گفت : پسرعموهایت مرا در باره شما ناراحت کردند. پیامبر خدا با ناراحتی برخاست و فرمود: «ای مردم! هر کس علی را آزار دهد ، مرا آزار داده است. علی ، نخستین ایمان آورنده شما و وفادارترینِ شما به پیمان با خداست. ای مردم! هر کس علی را آزار برساند ، روزِ قیامت ، یهودی یا نصرانی برانگیخته می شود» . جابر بن عبد اللّه انصاری گفت : ای پیامبر خدا! حتّی اگر به یگانگی خدا و پیامبری تو ، گواهی دهد؟ فرمود : «ای جابر! این [شهادتین] ، کلمه ای است که با آن ، از ریخته شدن خون هایشان و روا شماریِ اموالشان [بر دیگران] ، جلوگیری می کنند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَقِّ فاطِمَةَ عليهاالسلام :إنَّمَا ابنَتى بَضعَةٌ مِنّى ، يُريبُنى ما رابَها ، ويُؤذينى ما آذاها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فاطِمَةَ بَضعَةٌ مِنّى ، مَن آذاها فَقَد آذانى ، ومَن غاظَها فَقَد غاظَنى ، ومَن سَرَّها فَقَد سَرَّنى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى شَعرَةً مِنّى فَقَد آذانى ، ومَن آذانى فَقَد آذَى اللّهَ عز و جل ، ومَن آذَى اللّهَ عز و جل لَعَنَهُ اللّهُ مِل ءَ السَّماءِ وَالأَرضِ . (3)

4 / 2إيذاءُ المُجاهِدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ اغتابَ مُؤمِنا غازِيا أو آذاهُ أو خَلَفَهُ فى أهلِهِ بِسوءٍ ، نُصِبَ لَهُ يَومَ القِيامَهِ فَيَستَغرِقُ حَسَناتِهِ ، ثُمَّ يُركَسُ (4) فِى النّارِ ، إذا كانَ الغازى فى طاعَهِ اللّهِ عز و جل . (5)

.

1- .. صحيح مسلم : ج 4 ص 1902 ح 93 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 226 ح 2071 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 644 ح 1998 كلّها عن المسور بن مخرمه ، كنز العمّال : ج 12 ص 107 ح 34213 .
2- .. الاعتقادات للصدوق : ص 105 ، الأمالى للصدوق : ص 165 ح 163 عن علقمه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 62 ح 21 .
3- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 250 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 451 ح 1006 ، مجمع البيان : ج 8 ص 580 نحوه وكلّها عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 206 ح 13 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 328 ح 344 بزياده «يا علىّ» فى صدره ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 308 ح 11503 وليس فيه ذيله وكلاهما عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 12 ص 349 ح 35352 .
4- .. الرَّكْس : رَدّ الشىء مقلوبا ، وقَلبُ أوّلِهِ على آخِرِه (القاموس المحيط : ج 2 ص 220 «ركس») .
5- .. الكافى: ج 5 ص 8 ح 10 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 305 ح 1 عن السكونى عن الإمام الصادق عن

أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندي : ص 141 ح 192 ، الجعفريّات : ص 88 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 343 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 12 ح 25 .

4 / 2 آزار دادن مجاهد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره فاطمه علیهاالسلام :دخترم ، پاره تن من است . نگرانی او ، نگرانی من است و آزردن او ، آزردن من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فاطمه ، پاره تن من است . هر کس او را بیازارد ، مرا آزرده است ، و هر کس او را عصبانی کند ، مرا عصبانی کرده است ، و هر کس او را شاد سازد ، مرا شاد ساخته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مویی از مرا بیازارد ، مرا آزرده است ، و هر کس مرا بیازارد ، خدای عز و جل را آزرده است ، و هر کس خدای عز و جل را بیازارد ، خداوند به اندازه آسمان ها و زمین ، او را لعنت می کند .

4 / 2آزار دادن مجاهدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در باره مؤمنِ رزمنده ای غیبت کند یا او را بیازارد یا در غیابش به خانواده او بد کند ، روزِ قیامت ، [ترازوی اعمالش] نصب می شود و [کفّه] اعمال نیکش سبک می گردد و آن گاه در آتش ، سرنگون می شود . این ، در صورتی است که آن رزمنده ، در راه طاعت خداوند عز و جل بجنگد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّقوا أذَى المُجاهِدينَ ؛ فَإِنَّ اللّهَ يَغضَبُ لَهُم كَما يَغضَبُ لِلرُّسُلِ ، ويَستَجيبُ دُعاءَهُم كَما يَستَجيبُ دُعاءَ الرُّسُلِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى غازِيا فَقَد آذانى، ومَن آذانى فَقَد حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ ، ومَأواهُ النّارُ. (2)

4 / 3إيذاءُ المُسلِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالى : لِيَأذَن بِحَربٍ مِنّى مَن آذى عَبدِىَ المُؤمِنَ ، وَليَأمَن مِن غَضَبى مَن أكرَمَ عَبدِىَ المُؤمِنَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فيما ناجانى رَبّى أنَّهُ قالَ : يا مُحَمَّدُ ، مَن آذى لى وَلِيّا فَقَد أرصَدَ لى بِالمُحارَبَهِ ، ومَن حارَبَنى حارَبتُهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : مَن آذى لى وَلِيّا فَقَدِ استَحَقَّ مُحارَبَتى . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى مُؤمِنا ولَو بِشَطرِ كَلِمَهٍ ، جاءَ يَومَ القِيامَهِ مَكتوبٌ بَينَ عَينَيهِ : «آيِسا مِن رَحمَهِ اللّهِ» ، وكانَ كَمَن هَدَمَ الكَعبَهَ وَالبَيتَ المَقدِسَ ، وقَتَلَ عَشرَهَ آلافٍ مِنَ المَلائِكَهِ . (6)

.

1- .. أُسد الغابه : ج 1 ص 551 الرقم 774 عن جمانه الباهلى ، الفردوس : ج 1 ص 95 ح 309 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 4 ص 314 ح 10664 .
2- .. كنز العمّال : ج 4 ص 313 ح 10663 نقلاً عن الرافعى عن أنس .
3- .. عدّه الداعى : ص 182 ، مشكاه الأنوار : ص 494 ح 1648 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى: ج 2 ص 350 ح 1 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 208 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 149 ح 9 .
4- .. مشكاه الأنوار : ص 253 ح 747 ، المحاسن : ج 1 ص 229 ح 414 نحوه وفيه «أذلّ» بدل «آذى» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 146 ح 18 .

5- .. مسند أبى يعلى : ج 6 ص 314 ح 7051 ، المطالب العاليه: ج 1 ص 139 ح 505 كلاهما عن ميمونه ، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 112 ح 26253 وفيه «أذلّ» بدل «آذى» ، حليه الأولياء : ج 1 ص 5 كلاهما عن عائشه وفيها «استحلّ» بدل «استحقّ» ، كنز العمّال : ج 1 ص 230 ح 1157 .

6- .. إرشاد القلوب: ص 76.

4 / 3 آزار دادن مسلمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از آزردن مجاهدان بترسید؛ زیرا خداوند به خاطر آنان به خشم می آید ، همچنان که به خاطر پیامبران به خشم می آید ، و دعایشان مستجاب می شود ، همچنان که دعای پیامبران ، مستجاب می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس رزمنده ای را بیازارد ، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد ، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند و سرپناهش آتش است .

4 / 3آزار دادن مسلمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی فرمود : «هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد ، به من اعلان جنگ می دهد ، و هر کس بنده مؤمن مرا احترام کند ، از خشم من در امان است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله چیزهایی که پروردگارم با من نجوا کرد ، این بود که فرمود : «ای محمّد! هر کس ولی ای از اولیای مرا بیازارد ، برای جنگ با من آماده شده است ، و هر کس با من بجنگند ، با او می جنگم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «هر کس ولی ای از اولیای مرا بیازارد ، سزاوار [عُقوبت]جنگ با من شده است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را حتّی با نیم کلمه بیازارد ، روز قیامت در حالی می آید که بر پیشانی او نوشته شده : «نومید از رحمت خدا» ، و چونان کسی است که کعبه و بیت المقدّس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى مُسلِما ، كانَ عَلَيهِ مِنَ الذُّنوبِ مِثلُ مَنابِتِ النَّخلِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤذِيَنَّ مُسلِمٌ مُسلِما ، فَلَرُبَّما مُتَضاعَفٌ (2) فى أطمارٍ لَو أقسَمَ عَلَى اللّهِ لَأَبَرَّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحزَنَ مُؤمِنا ثُمَّ أعطاهُ الدُّنيا لَم يَكُن ذلِكَ كَفّارَتَهُ ، ولَم يُؤجَر عَلَيهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى مُؤمِنا بِغَيرِ حَقٍّ ، فَكَأَنَّما هَدَمَ مَكَّةَ وبَيتَ اللّهِ المَعمورَ عَشرَ مَرّاتٍ ، وكَأَنَّما قَتَلَ أَلفَ مَلَكٍ مِنَ المُقَرَّبينَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أشارَ إلى أخيهِ بِحَديدَةٍ فَإِنَّ المَلائِكَةَ تَلعَنُهُ ، حَتّى وإن كانَ أخاهُ لِأَبيهِ وأُمِّهِ . (6)

.

1- .. تاريخ دمشق : ج 54 ص 72 ح 11360 ، شُعب الإيمان: ج 5 ص 436 ح 7178 نحوه وكلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 4 ص 208 ح 10176 .
2- .. يقال : تَضَعَّفتُه واستضعفتُه بمعنىً ، للذى يتضعّفه الناس ويتجبّرون عليه فى الدنيا للفقر ورثاثه الحال (النهايه : ج 3 ص 88 «ضعف») .
3- .. المعجم الكبير: ج 8 ص 186 ح 7768 عن أبى اُمامه ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 302 ح 529 ، كنز العمّال : ج 3 ص 111 ح 5727 .
4- .. جامع الأخبار : ص 416 ح 1154 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 150 ح 13 .
5- .. عوالى اللآلى: ج 1 ص 361 ح 40 ؛ تاريخ أصبهان : ج 1 ص 260 الرقم 425 ، تاريخ دمشق : ج 35 ص 392 ح 7228 كلاهما عن سالم عن أبيه بزياده «فقيرا» بعد «مؤمنا» وفيهما «بيت المقدس» بدل «بيت اللّه المعمور» ، الفردوس: ج 3 ص 618 ح 5930 عن أنس وفيه «مسلما» بدل «مؤمنا» .
6- .. صحيح مسلم : ج 4 ص 2020 ح 125 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 66 ح 7481 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 636 ح 278 ، حليه الأولياء :

ج 6 ص 134 الرقم 361 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 19 ح 39884 ؛ الجعفريّات : ص 83 نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مسلمانی را بیازارد ، به اندازه نخلستان ها گناه برایش خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگز مسلمانی ، مسلمان دیگر را نمی آزارد؛ زیرا چه بسا تهی دستِ یک لا قبایی که اگر خدا را سوگند دهد ، خداوند ، سوگندش را می پذیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را اندوهگین سازد و سپس همه دنیا را به او بدهد ، این کار ، کفّاره (جبران کننده) گناه او نخواهد بود و برای آن ، اجری به او داده نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را به ناحقْ بیازارد، چنان است که مکّه و بیت المعمورِ خدا را ده بار ویران کرده است و چنان است که هزار فرشته مُقرَّب را کشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به برادرش با آهنی (تیغ و شمشیر و...) اشاره کند ، فرشتگان ، او را لعنت می کنند ، حتّی اگر برادر تنیِ او باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما بالُ أحَدِكُم يُؤذى أخاهُ فِى الأَمرِ وإن كانَ حَقّا ! (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى مُؤمِنا فَقَد آذانى ، ومَن آذانى فَقَد آذَى اللّهَ عز و جل ، ومَن آذَى اللّهَ فَهُوَ مَلعونٌ فِى التَّوراهِ وَالإِنجيلِ وَالزَّبورِ وَالفُرقانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذَى المُسلِمينَ فى طُرُقِهِم ، وَجَبَت عَلَيهِ لَعنَتُهُم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى مُسلِما فَقَد آذانى ، ومَن آذانى فَقَد آذَى اللّهَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ أوائِلَ خِلافَتِهِ :إنَّ اللّهَ حَرَّمَ حَراماً غَيرَ مَجهولٍ ، وأحَلَّ حَلالاً غَيرَ مَدخولٍ ، وفَضَّلَ حُرمَةَ المُسلِمِ عَلَى الحُرَمِ كُلِّها ، وشَدَّ بِالإِخلاصِ وَالتَّوحيدِ حُقوقَ المُسلِمينَ فى مَعاقِدِها ، فَالمُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن لِسانِهِ ويَدِهِ إلّا بِالحَقِّ ، ولا يَحِلُّ أذَى المُسلِمِ إلّا بِما يَجِبُ . (5)

4 / 4إيذاءُ الوالِدَينِالكتاب«فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ» . (6)

.

1- .. الطبقات الكبرى : ج 4 ص 25 ، الفردوس: ج 4 ص 113 ح 6352 كلاهما عن العبّاس بن عبد المطّلب ، كنز العمّال : ج 3 ص 586 ح 8023 .
2- .. مشكاه الأنوار : ص 149 ح 358 ، جامع الأخبار: ص 415 ح 1150 ، روضه الواعظين: ص 321 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 150 ح 13 .
3- .. المعجم الكبير : ج 3 ص 179 ح 3050 عن حذيفه بن اُسيد ، كنز العمّال : ج 9 ص 365 ح 26486 .
4- .. المعجم الأوسط : ج 4 ص 61 ح 3607 ، المعجم الصغير: ج 1 ص 169 كلاهما عن أنس ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 201 ح 8670 عن عمرو بن شاس وفيه «ومن آذى مسلما» بدل «ومن آذانى» ، كنز العمّال : ج 16 ص 10 ح 43703 .

5- .. نهج البلاغه: الخطبه 167 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 40 ح 26 ؛ تاريخ الطبرى : ج 4 ص 436 عن سليمان بن أبى المغيره عن الإمام زين العابدين عنه عليهماالسلامنحوه.
6- .. الإسراء : 23.

4 / 4 آزار دادن پدر و مادر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چرا برخی از شما برادرش را در کاری آزار می دهد ، حتّی اگر حق با اوست؟ !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را بیازارد ، مرا آزار داده است و هر کس مرا بیازارد ، خداوند عز و جل را آزار داده است و هر کس خدا را بیازارد ، چنین کسی در تورات و انجیل و زبور و فرقان ، لعنت شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مسلمانان را در راه هایشان آزار دهد ، لعنت آنان بر او واجب گشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مسلمانی را ناراحت کند ، مرا ناراحت کرده است و هر کس مرا ناراحت کند ، خدا را ناراحت کرده است .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آغاز خلافتش ایراد فرمود :همانا خداوند، چیزهایی را حرام کرده که ناشناخته نیستند و چیزهایی را حلال کرده است که از عیب ، خالی اند و حرمت مسلمان را بر هر حرمتی ، برتری بخشیده است و حقوق مسلمانان را به واسطه [کلمه] اخلاص و توحید ، استوار ساخته است . پس مسلمان ، کسی است که مسلمانان ، از زبان و دست او در امان باشند ، مگر آن جا که حق باشد ، و آزار دادنِ مسلمان ، روا نیست ، مگر آن جا که باید .

4 / 4آزار دادن پدر و مادرقرآن«و به آن دو (پدر و مادر) [حتّی] «اوه» مگو» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن آذى والِدَيهِ فَقَد آذانى ، ومَن آذانى فَقَد آذَى اللّهَ ، ومَن آذَى اللّهَ فَهُوَ مَلعونٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يُقالُ لِلعاقِّ : اِعمَل ما شِئتَ مِنَ الطّاعَهِ فَإِنّى لا أغفِرُ لَکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَرَبَ والِدَهُ أو والِدَتَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ حُضورِ شَهرِ رَمَضانَ :اللّهُمَّ إنّى أستَغفِرُکَ وأتوبُ إلَیکَ مِن کُلِّ ذَنبٍ . . . ومِن سَفکِ الدَّمِ ، وعُقوقِ الوالِدَینِ . (4)

4 / 5إيذاءُ الزَّوجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَهٍ آذَت زَوجَها بِلِسانِها لَم يَقبَلِ اللّهُ عز و جل مِنها صَرفا ولا عَدلاً (5) ولا حَسَنَهً مِن عَمَلِها حَتّى تُرضِيَهُ ؛ وإن صامَت نَهارَها وقامَت لَيلَها وأعتَقَتِ الرِّقابَ وحَمَلَت عَلى جِيادِ الخَيلِ فى سَبيلِ اللّهِ ، وكانَت فى أوَّلِ مَن يَرِدُ النّارَ ، وكَذلِکَ الرَّجُلُ إذا كانَ لَها ظالِما . (6)

.

1- .. مستدرک الوسائل : ج 15 ص 193 ح 17978 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
2- .. حليه الأولياء : ج 10 ص 216 الرقم 556 عن عائشه ، كنز العمّال : ج 16 ص 476 ح 45527؛ جامع الأخبار : ص 214 ح 524 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 80 ح 82 .
3- .. كنز الفوائد : ج 1 ص 150 عن يونس بن يعقوب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 85 ح 98.
4- .. الإقبال : ج 1 ص 121 عن هارون بن موسى التلعكبرى ، بحار الأنوار : ج 97 ص 328 ح 1 .
5- .. الصَّرْف : التوبه. والعَدْل : الفديه (المصباح المنير: ص 338 «صرف») .
6- .. كتاب من لايحضره الفقيه: ج 4 ص 14 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 515 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه

عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 244 ح 15 .

4 / 5 آزار دادن شوهر

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس پدر و مادرش را بیازارد ، مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار دهد ، خدا را آزار داده است و هر کس خدا را آزار دهد ، ملعون است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به آزارنده پدر و مادر گفته می شود : «از طاعت ، هر آنچه می خواهی ، انجام بده؛ امّا من تو را نمی آمرزم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ملعون است ملعون ، کسی که پدر یا مادرش را بزند .

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان در هنگام فرا رسیدن ماه رمضان :بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم و از هر گناهی به درگاه تو توبه می کنم... و [نیز] از ریختن خون ، و آزردن پدر و مادر .

4 / 5آزار دادن شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که با زبان خود ، شوهرش را آزار دهد ، خداوند عز و جل از او هیچ توبه و فِدْیه ای و هیچ عمل نیکی را نمی پذیرد تا آن گاه که شوهرش را راضی کند گرچه روزها را روزه بگیرد و شب ها را عبادت کند و بنده ها آزاد کند و اسبان تیز تگ [برای جهاد] ، در راه خدا تجهیز کند . او جزء نخستین کسانی است که به آتش وارد می شوند. همچنین است مرد ، اگر به زنش ستم کند .

.

4 / 6إيذاءُ الزَّوجَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا وإنَّ اللّهَ عز و جل ورَسولَهُ بَريئانِ مِمَّن أضَرَّ بِامرَأَةٍ حَتّى تَختَلِعَ (1) مِنهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى أتَعَجَّبُ مِمَّن يَضرِبُ امرَأَتَهُ وهُوَ بِالضَّربِ أولى مِنها ! (3)

4 / 7إيذاءُ الجارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عِشرونَ خَصلَةً فِى المُؤمِنِ فَإِن لَم تَكُن فيهِ لَم يَكمُل إيمانُهُ : إنَّ مِن أخلاقِ المُؤمِنينَ . . . لا يُؤذونَ جارا ولا يَتَأَذّى بِهِم جارٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى جارَهُ حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ ريحَ الجَنَّهِ ، ومَأواهُ جَهَنَّمُ وبِئسَ المَصيرُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى جارَهُ فَهُوَ ملعونٌ . (6)

تذكره الخواصّ :سَأَلَهُ [عليّا عليه السلام] رَجُلٌ عَنِ المُرُوَّهِ ، فَقالَ : إطعامُ الطَّعامِ ، وتَعاهُدُ الإِخوانِ ، وكَفُّ الأَذى عَنِ الجيرانِ . ثُمَّ قَرَأَ : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِءحْسَانِ» (7) . (8)

الإمام الصادق عليه السلام :مَلعونٌ مَلعونٌ مَن آذى جارَهُ . (9)

.

1- .. الخُلْع : أن يطلّق الرجلُ زوجتَه على عِوَضٍ تبذله له (مجمع البحرين : ج 1 ص 540 «خلع»).
2- .. ثواب الأعمال: ص 338 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 76 ص 366 ح 30 .
3- .. جامع الأخبار: ص 447 ح 1259 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 249 ح 38.
4- .. الكافى: ج 2 ص 232 ح 5 عن أحدهما عليهماالسلام ، الأمالى للصدوق : ص 640 ح 866 عن الأصبغ عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز الفوائد : ج 1 ص 87 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 276 ح 4 .

5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج4 ص13 ح4968 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص374 ح1223 ، روضه الواعظين : ص424 ، بحار الأنوار : ج74 ص150 ح2.
6- .. جامع الأخبار: ص 214 ح 527.
7- .. النحل : 90 .
8- .. تذكره الخواصّ: ص 140 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 75 ح 44 .
9- .. كنز الفوائد : ج 1 ص 150 عن يونس بن يعقوب ، بحار الأنوار : ج 74 ص 153 ح 17 .

4 / 6 آزار دادن زن

4 / 7 آزار دادن همسایه

4 / 6آزار دادن زنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که خداوند عز و جل و پیامبر او بیزارند از مردی که به زنش زیان وارد می آورد [و او را آزار می رساند] تا جایی که زن حاضر شود چیزی به او بدهد و طلاقش را بگیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من تعجّب می کنم از کسی که زنش را می زند ، در حالی که خودش به کتک خوردن ، سزاوارتر از اوست !

4 / 7آزار دادن همسایهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر بیست خصلت در مؤمن نباشد ، ایمانش کامل نیست . از اخلاق مؤمنان ، این است که : ... همسایه ای را نمی آزارند و هیچ همسایه ای از دست آنان آزار نمی بیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس همسایه اش را بیازارد ، خداوند، بوی بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش دوزخ است ، و بد بازگشتگاهی است دوزخ !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس همسایه اش را بیازارد ، مورد لعنت خداست .

تذکره الخواصّ :مردی از امام علی علیه السلام در باره جوان مردی پرسید . فرمود : «اطعام کردن ، رسیدگی به برادران ، و آزار نرساندن به همسایگان» . سپس این آیه را قرائت کرد : «همانا خداوند به دادگری و نیکی کردن ، فرمان می دهد» .

امام صادق علیه السلام :ملعون است ملعون ، کسی که همسایه اش را بیازارد .

.

الفصل الخامس : جزاء المؤذي بالكتاب«وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (1)

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَ الْاخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا * وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُواْ فَقَدِ احْتَمَلُواْ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا» .

الحديث رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَقِىَ أخاهُ بِما يَسوؤُهُ لِيَسوءَهُ ، ساءَهُ اللّهُ يَومَ يَلقاهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يُسَلَّطُ الجَرَبُ عَلى أهلِ النّارِ ، يَنحَلونَ (3) حَتّى تَبدُوَ عِظامُهُم ، فَيَقولونَ : لِمَ سُلِّطَ عَلَينا ذلِکَ ؟ فَيُقالُ : بِإيذائِكُم أهلَ الإِيمانِ . (4)

.

1- .. التوبه : 61 . 2 . الأحزاب : 57 و 58 .
2- .. ثواب الأعمال: ص 182 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 168 ح 7 كلاهما عن الربيع بن صبيح ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 356 ح 25 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 305 ح 50 .
3- .. كذا فى المصدر ، وفى كنز العمّال : «فيحكّون» ، وهو الأنسب للسياق.
4- .. الفردوس : ج 5 ص 489 ح 8852 عن أنس ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 844 عن مجاهد من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 14 ص 534 ح 39541 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 56 عن مجاهد من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه .

فصل پنجم : سزای مردم آزار

فصل پنجم : سزای مردم آزارقرآن«و از ایشان ، کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند : او زودباور است . بگو : «گوش خوبی برای شماست . به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند ، رحمت است» و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند ، عذابی پُر درد خواهند داشت» .

«کسانی که خدا و رسول او را می آزارند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت ، لعنت کرده و برایشان عذابی خفّت آور آماده ساخته است ، و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آن که [عمل زشتی]انجام داده باشند، آزار می رسانند، قطعا تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به قصد آزار دادن برادرش ، با او برخوردی کند که او از آن ناراحت شود ، خداوند، او را در آن روزی که دیدارش می کند ، ناراحت می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر دوزخیان ، بیماریِ گری عارض می شود ، چندان که از بس خود را می خارانند ، [پوست و گوشت بدنشان کنده و] استخوان هایشان پیدا می شود . پس می گویند : «چرا این بیماری بر ما عارض شده است؟». پاسخ داده می شوند : زیرا شما اهل ایمان را آزار می دادید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَو أَنَّ عَبدا مِن عِبادِ اللّهِ عز و جل قَدِمَ عَلَى اللّهِ بِعَمَلِ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ مِن أنواعِ البِرِّ وَالتَّقوى ، لَم يَزِن ذلِکَ مِثقالَ ذَرَّهٍ مَعَ ثَلَاثِ خِصالٍ : العُجبِ ، وإيذاءِ المُؤمِنينَ ، وَالقُنوطِ مِن رَحمَهِ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ مُؤذٍ فِى النّارِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُوَ مِن أهلِ النّارِ . (3)

مسند ابن حنبل عن أبى هريره :قالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ فُلانَهَ يُذكَرُ مِن كَثرَهِ صَلاتِها وصِيامِها وصَدَقَتِها ، غَيرَ أنَّها تُؤذى جيرانَها بِلِسانِها ! قالَ[صلى الله عليه و آله] : هِىَ فِى النّارِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن آذى مُؤمِنا آذاهُ اللّهُ ، ومَن أحزَنَهُ أحزَنَهُ اللّهُ ، ومَن نَظَرَ إلَيهِ بِنَظرَهٍ تُخيفُهُ بِغَيرِ حَقٍّ أو بِجَفاءٍ يُخيفُهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ . (5)

.

1- .. الفردوس : ج 3 ص 364 ح 5102 عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 16 ص 60 ح 43941 .
2- .. تاريخ بغداد : ج 11 ص 299 الرقم 6081 ، تاريخ دمشق : ج 38 ص 353 ح 7688 كلاهما عن الأشجّ عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 14 ص 523 ح 39484 .
3- .. كتاب من لايحضره الفقيه : ج 4 ص 353 ح 5762 ، مستطرفات السرائر : ص 111 ح 1 كلاهما عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 327 ح 3 عن عبداللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 319 ح2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، جامع الأخبار : ص 248 ح 637 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 286 ح 42 .
4- .. مسند ابن حنبل : ج 3 ص 442 ح 9681 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 184 ح 7304 ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 78 ح 9545 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 9 ص 186 ح 25615 ؛ مشكاه الأنوار : ص 375 ح

1235 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 90 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 394 ح 63.

5- .. مستدرک الوسائل : ج 9 ص 100 ح 10341 نقلاً عن القطب الراوندی فی لبّ اللباب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر بنده ای از بندگان خدا ، با عملِ اهل آسمان ها و زمین ها ، از انواع نیکی و تقوا ، بر خداوند عز و جل وارد شود ، در صورتی که سه خصلت داشته باشد ، همه آن اعمال به اندازه ذرّه ای ، ارزش نخواهد داشت . آن سه خصلت ، عبارت اند از : خودپسندی ، مؤمن آزاری و نومیدی از رحمت خداوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر آزار دهنده ای ، در آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مردم از زبانش بترسند ، او اهل آتش است .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :مردی گفت : ای پیامبر خدا ! فلان زن در بسیاریِ نماز و روزه و صدقه دادن ، زبانزد است ؛ امّا با زبان خود ، همسایه هایش را آزار می دهد ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «او دوزخی است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را بیازارد ، خداوند، آزارش می دهد ، و هر کس مؤمنی را اندوهگین سازد ، خداوند، اندوهگینش می سازد ، و هر کس به ناحق یا از روی خشونت ، نگاهی ترس آور به مؤمن کند ، خداوند در روز قیامت، او را می ترساند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن رَوَّعَ مُسلِما لِرِضا سُلطانٍ ، جىءَ بِهِ يَومَ القِيامَهِ مَغلولاً . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن رَوَّعَ مُؤمِنا ، لَم يُؤمِنِ اللّهُ رَوعَتَهُ يَومَ القِيامَهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أخافَ مُؤمِنا بِغَيرِ حَقٍّ ، كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ أن لا يُؤمِنَهُ مِن أفزاعِ يَومِ القِيامَهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذى ذِمّيّا فَأَنَا خَصمُهُ ، ومَن كُنتُ خَصمَهُ خَصَمتُهُ يَومَ القِيامَهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أخافَ أهلَ المَدينَهِ أخافَهُ اللّهُ ، وعَلَيهِ لَعنَهُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، لايُقبَلُ مِنهُ صَرفٌ ولا عَدلٌ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ نادى مُنادٍ : أينَ الصُّدودُ (6) لِأَولِيائى؟ فَيَقومُ قَومٌ لَيسَ عَلى وُجوهِهِم لَحمٌ ، فَيُقالُ : هؤُلاءِ الَّذينَ آذَوُا المُؤمِنينَ ونَصَبوا لَهُم وعانَدوهُم وعَنَّفوهُم فى دينِهِم ، ثُمَّ يُؤمَرُ بِهِم إلى جَهَنَّمَ . (7)

.

1- .. نثر الدرّ : ج 1 ص 240 ؛ تاريخ بغداد : ج 10 ص 41 الرقم 5167 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 613 ح 1464 كلاهما عن أنس وفيهما «معه» بدل «مغلولاً» ، كنز العمّال : ج 9 ص 10 ح 24681.
2- .. شُعب الإيمان: ج 7 ص 496 ح 11117 ، كنز العمّال : ج 16 ص 15 ح 43731 نقلاً عن الديلمى وكلاهما عن أنس.
3- .. المعجم الأوسط : ج 3 ص 24 ح 2350 عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 10 ح 43704 .
4- .. تاريخ بغداد : ج 8 ص 370 الرقم 4473 عن عبداللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 4 ص 362 ح 10913 .
5- .. السنن الكبرى للنسائى : ج 2 ص 483 ح 4265 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 564 ح 16559 ، المعجم الكبير: ج 7 ص 143 ح 6631 كلّها عن

السائب بن خلّاد ، المصنّف لابن أبى شيبه: ج 7 ص 551 ح 7 عن جابر بن عبد اللّه وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 246 ح 34888 .
6- .. صَدَّ عنه يصُِدّ صُدودا : أعرض ، وصدّه عن الأمر : مَنَعه وصَرَفه عنه (لسان العرب: ج 3 ص 245 «صدد»). أى : أين المعرِضون عن الأولياء المعادون لهم؟ أو : أين المانعون لهم عن حقوقهم؟ أو : أين المستهزئون بهم؟
7- .. الكافى: ج 2 ص 351 ح 2 ، ثواب الأعمال: ص 306 ح 1 كلاهما عن المفضّل بن عمر ، مشكاه الأنوار : ص 191 ح 503 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 201 ح 82 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به قصد خشنودی سلطانی ، مسلمانی را بترساند ، در روز قیامت ، او را در غل و زنجیر می آورند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را به وحشت اندازد ، روز قیامت ، خداوند، وحشت او را به آرامش تبدیل نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به ناحق ، مؤمنی را بترساند ، بر خداوند است که او را از وحشت های روز قیامت ، ایمنی نبخشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس فردی از اهل ذِمّه را بیازارد ، من طرف دعوای او هستم و هر کس که من طرف دعوایش باشم ، روز قیامت، او را شکست می دهم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که اهالی مدینه را بترساند ، خدا او را می ترساند و لعنت خدا و فرشتگان و مردم ، همگی ، بر اوست و هیچ توبه و فدیه ای از او پذیرفته نمی شود .

امام صادق صلی الله علیه و آله :چون روز قیامت شود ، بانگ زننده ای بانگ می زند : «کجایند دشمنانِ دوستان من؟». پس گروهی که بر چهره هایشان گوشتی نیست ، بر می خیزند و گفته می شود : «اینان ، کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با آنان به دشمنی برخاستند و به خاطر دینشان با آنان خشنونت ورزیدند» . آن گاه دستور داده می شود که آنها را به دوزخ ببرند .

.

عنه عليه السلام :مَن رَوَّعَ مُؤمِنا بِسُلطانٍ لِيُصيبَهُ مِنهُ مَكروهٌ فَلَم يُصِبهُ فَهُوَ فِى النّارِ ، ومَن رَوَّعَ مُؤمِنا بِسُلطانٍ لِيُصيبَهُ مِنهُ مَكروهٌ فَأَصابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرعونَ وآلِ فِرعونَ فِى النّارِ . (1)

راجع : ص 530 (الإيذاء / الفصل الرابع / إيذاء المسلم) .

.

1- .. الكافى: ج 2 ص 368 ح 2 ، ثواب الأعمال: ص 306 ح 1 ، الاختصاص: ص 238 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 163 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 151 ح 20 .

امام صادق علیه السلام :هر کس مؤمنی را به گزند سلطانی تهدید کند تا از او به وی گزندی برسد ، و چنان گزندی به او نرسد ، آن کس در آتش خواهد بود و هر کس مؤمنی را به گزند سلطانی تهدید کند تا از او به وی گزندی برسد ، و چنان گزندی به او برسد ، با فرعون و فرعونیان در آتش خواهد بود .

ر . ک : ص 531 (آزاررسانی / فصل چهارم / آزار دادن مسلمان) .

.

الفصل السادس : احتمال الأذى في سبيل اللّهالكتاب«لَتُبْلَوُنَّ فِى أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَذىً كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ » . (1)

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِى سَبِيلِى وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أوَّلَ ثُلَّةٍ تَدخُلُ الجَنَّةَ الفُقَراءُ المُهاجِرونَ الَّذينَ تُتَّقى بِهِمُ المَكارِهُ ؛ إذا اُمِروا سَمِعوا وأطاعوا ، وإن كانَت لِرَجُلٍ مِنهُم حاجَةٌ إلَى السُّلطانِ لَم تُقضَ لَهُ حَتّى يَموتَ وهِيَفى صَدرِهِ، وإنَ اللّهَ تَعالى يَدعو يَومَ القِيامَهِ الجَنَّهَ فَتَأتيبِزُخرُفِها وريِّها (3) ، فَيَقولُ : أينَ عِبادِىَ الَّذينَ قاتَلوا فى سَبيلِ اللّهِ ، وقُتِلوا فى سَبيلى ، واُوذوا فى سَبيلى ، وجاهَدوا فى سَبيلى ؟ اُدخُلُوا الجَنَّهَ. فَيَدخُلونَها بِغَيرِ حِسابٍ ولا عَذابٍ . فَتَأتِى المَلائِكَهُ فَيَقولونَ : رَبَّنا نَحنُ نُسبِّحُ لَکَ اللَّيلَ وَالنَّهارَ ونُقَدِّسُ لَکَ ، مَن هؤُلاءِ الَّذينَ آثَرتَهُم عَلَينا؟ فَيَقولُ الرَّبُّ تَبارَکَ وتَعالى : هؤُلاءِ الَّذينَ قاتَلوا فى سَبيلى ، واُوذوا فى سَبيلى . فَتَدخُلُ عَلَيهِمُ المَلائِكَهُ مِن كُلِّ بابٍ : « سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ » (4) . (5)

.

1- .. آل عمران: 186.
2- .. آل عمران: 195.
3- .. هكذا فى المصدر ، وفى المصادر الاُخرى : «وزينتها».
4- .. الرعد : 24.
5- .. المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 81 ح 2393 ، شُعب الإيمان: ج 4 ص 28 ح 4259 ، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 572 ح 6582 وليس فيه ذيله من «فتأتى الملائكه . . .» وكلاهما نحوه وكلّها عن عبداللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 6 ص 480 ح 16635 .

فصل ششم : تحمّل آزار در راه خدا

فصل ششم : تحمّل آزار در راه خداقرآن«قطعا در مال ها و جان هایتان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و نیز از کسانی که به شرک گراییده اند ، آزار بسیاری خواهید شنید ؛ ولی اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید ، این ، از عزم استوار در کارهاست» .

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود :] «من عملِ هیچ عمل کننده ای از شما را چه مرد و چه زن که همه از یکدیگرید تباه نمی کنم. پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود ، رانده شده و در راه من ، آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند، بدی هایشان را از آنان می زدایم و آنان را به باغ هایی که از زیر [درختان] آنها ، نهرها روان است ، در می آورم . این ، پاداشی است از جانب خدا ، و پاداش نیکوتر ، نزد خداست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند ، فقرای مهاجری هستند که سپر بلاهایند : هر گاه فرمانی به آنها داده شود ، به گوش می گیرند و اطاعت می کنند ، و اگر فردی از آنها را به سلطان ، نیازی افتد ، نیازش برآورده نمی شود و با آن نیاز ، دیده از جهان فرو می بندد . خداوند متعال در روز قیامت ، بهشت را فرا می خواند و بهشت ، با همه زیب و زیور و شادابی اش حاضر می شود . پس خداوند می فرماید : «کجایند آن بندگان من که در راه خدا جنگیدند ، و در راه من کشته شدند ، و در راه من آزار دیدند ، و در راه من جهاد کردند؟ به بهشت، وارد شوید» . پس بی هیچ حساب و عذابی ، وارد بهشت می شوند . در این هنگام ، فرشتگان می آیند و می گویند : پروردگارا ! ما تو را شب و روز ، تسبیح و تقدیس کردیم . اینان کیستند که بر ما ترجیحشان دادی؟ پروردگار متعال می فرماید : «اینان ، کسانی هستند که در راه من جنگیدند و در راه من آزار دیدند» . پس فرشتگان از هر دری بر ایشان وارد می شوند و می گویند : «سلام بر شما که شکیبایی کردید ، و نیکو فرجامی است این سرای !» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :اِحتَمِلِ الأَذى عَمَّن هُوَ أكبَرُ مِنکَ وأصغَرُ مِنکَ ، وخَيرٌ مِنکَ وشَرٌّ مِنکَ ؛ فَإِنَّکَ إن كُنتَ كَذلِکَ تَلقَى اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ يُباهى بِکَ المَلائِکَةَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِن أبوابِ البِرِّ : سَخاءُ النَّفسِ ، وطيبُ الكَلامِ ، وَالصَّبرُ عَلَى الأذى. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن صَبَرَ عَلى طولِ الأَذى ، أبانَ عَن صِدقِ التُّقى. (3)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الحَليمُ مَن إذا اُوذِىَ صَبَرَ ، وإذا ظُلِمَ غَفَرَ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا كَلَّمَ اللّهُ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام ، قالَ موسى : إلهى ... فَما جَزاءُ مَن صَبَرَ عَلى أذَى النّاسِ وشَتمِهِم ؟ قالَ : اُعينُهُ عَلى أهوالِ يَومِ القِيامَهِ. (5)

.

1- .. الدعوات: ص 295 ح 55 ، بحار الأنوار: ج 76 ص 275 ح 31 .
2- .. تحف العقول: ص 8 ، المحاسن: ج 1 ص 66 ح 14 عن السكونى عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، الجعفريّات : ص 231 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 311 ح 7 .
3- .. غرر الحكم : ج 5 ص 353 ح 8710 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 461 ح 8386.
4- .. غرر الحكم : ج 3 ص 85 ح 3892 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3673 .
5- .. فضائل الأشهر الثلاثه : ص 88 ح 68 عن زياد بن المنذر ، الأمالى للصدوق : ص 277 ح 307 عن عبدالعظيم الحسنى عن الإمام الهادى عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 495 ح 1653 ، روضه الواعظين : ص 463 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 384 ح 46 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آزارِ بزرگ تر و کوچک تر و بهتر و بدتر از خودت را تحمّل کن که اگر چنین باشی ، خداوند عز و جل را به گونه ای ملاقات خواهی کرد که به تو بر فرشتگان می نازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، از درهای نیکی است : سخاوت نفْس ، گفتار نیک ، و شکیبایی بر آزار .

امام علی علیه السلام :هر کس در برابر آزار زیاد ، شکیبایی کند ، این، درستیِ تقوای او را نشان می دهد .

امام علی علیه السلام :بردبار ، کسی است که هر گاه آزار ببیند ، شکیبایی ورزد و هر گاه به او ستم شود ، گذشت کند .

امام باقر علیه السلام :آن گاه که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت ، موسی گفت : خدایا! ... پاداش کسی که در برابر آزار و دشنام مردم ، شکیبایی ورزد ، چیست؟ فرمود : «در هراس های روز قیامت ، یاری اش می کنم» .

.

الفصل السابع : النوادررسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن يَكونَ . . . قَليلَ الأَذى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن خافَ سَوطَکَ تَمنّى مَوتَکَ . (2)

عنه عليه السلام :الأَذى يَجلِبُ القِلى (3) . (4)

عنه عليه السلام :أفضَلُ مَعروفِ اللَّئيمِ مَنعُ أذائِهِ . (5)

عنه عليه السلام :إذا سَمِعتَ مِنَ المَكروهِ ما يُؤذيکَ ، فَتَطَأطَأْ لَهُ يُخطِکَ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَشَكا إلَيهِ أذىً مِن جارِهِ ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِصبِر . ثُمَّ أتاهُ ثانِيَةً فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : اِصبِر . ثُمَّ عادَ إلَيهِ، فَشَكاهُ ثالِثَةً، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله لِلرَّجُلِ الَّذى شَكا : إذا كانَ عِندَ رَواحِ النّاسِ إلَى الجُمُعَهِ فَأخرِج مَتاعَکَ إلَى الطَّريقِ حَتّى يَراهُ مَن يَروحُ إلَى الجُمُعَهِ ، فَإذا سَألوکَ فَأخبِرهُم . قالَ : فَفَعَلَ ، فَأتاهُ جارُهُ المُؤذى لَهُ فَقالَ لَهُ : رُدَّ مَتاعَکَ ، فَلَکَ اللّهُ عَلَىَّ ألّا أعودَ ! (7)

.

1- .. التمحيص: ص 74 ح 171 ، الكافى: ج 2 ص 227 ح 1 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 310 ح 45 .
2- .. غرر الحكم : ج 5 ص 218 ح 8060 .
3- .. القِلى : البُغض (النهايه : ج 4 ص 105 «قلا») .
4- .. غرر الحكم : ج 1 ص 154 ح 581 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 898.
5- .. غرر الحكم : ج 2 ص 420 ح 3106 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2752 وفيه «أداه» بدل «أذائه».
6- .. غرر الحكم : ج 3 ص 190 ح 4166 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 137 ح 3121 .

7- .. الكافى : ج 2 ص 668 ح 13 عن سدير ، بحار الأنوار : ج 22 ص 122 ح 91 .

فصل هفتم : گوناگون

فصل هفتم : گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از صفات مؤمن ، این است که... کم آزار (کم زحمت) است .

امام علی علیه السلام :هر که از تازیانه تو بترسد ، مرگ تو را آرزو می کند .

امام علی علیه السلام :آزاررسانی ، نفرت و دشمنی می آورد .

امام علی علیه السلام :بهترین نیکی ای که فرومایه می تواند بکند ، این است که آزار نرساند .

امام علی علیه السلام :هر گاه سخن ناخوشایندی که تو را آزار می دهد ، شنیدی ، سرت را خم کن تا از تو بگذرد (آن را پشت گوش بینداز و نشنیده بگیر) .

امام باقر علیه السلام :مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از آزارهای همسایه اش شکایت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «شکیبایی کن» . مرد ، بار دوم آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله باز به او فرمود : «شکیبایی کن» . مرد ، برای سومین بار آمد و شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «هنگامی که مردم برای نماز جمعه می روند ، تو اثاثیه ات را به کوچه بیاور تا هر کس به نماز جمعه می رود ، آنها را ببیند و اگر علّتش را از تو پرسیدند ، ماجرا را به آنها بگو» . آن مرد ، چنین کرد . همسایه اش که او را آزار می داد ، نزد وی آمد و گفت : اثاثیه ات را برگردان . خداوند ، گواهت باشد که دیگر آزارت نمی دهم !

.

كتاب من لا يحضره الفقيه عن يونس بن عمّار :شَكَوتُ إلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام رَجُلاً كانَ يُؤذينى ، فَقالَ : اُدعُ عَلَيهِ ، فَقُلتُ : قَد دَعَوتُ عَلَيهِ! فَقالَ : لَيسَ هكَذا ، ولكِنِ اقلَع عَنِ الذُّنوبِ ، وصُم وصَلِّ وتَصَدَّق ، فَإذا كانَ آخِرُ اللَّيلِ فَأَسبِغِ الوُضوءَ (1) ، ثُمَّ قُم فَصَلِّ رَكعَتَينِ ، ثُمَّ قُل وأنتَ ساجِدٌ : «اللّهُمَ إنَّ فُلانَ بنَ فُلانٍ قَد آذانى ، اللّهُمَ أسقِم بَدَنَهُ ، وَاقطَع أَثَرَهُ ، وَانقُص أجَلَهُ ، وعَجِّل لَهُ ذلِکَ فى عامِهِ هذا» . قالَ : فَفَعَلتُ ، فَما لَبِثَ أن هَلَکَ . (2)

.

1- .. إسباغ الوضوء : إتمامُه وإكماله ، وذلک فى وجهين : إتمامه على ما فرض اللّه تعالى ، وإكماله على ما سنَّهُ رسولُ اللّه صلى الله عليه و آله (مجمع البحرين : ج 2 ص 810 «سبغ»).

2- .. كتاب من لايحضره الفقيه : ج 1 ص 559 ح 1546 ، المقنعه : ص 223 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 121 ح 2328 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 358 ح 19 .

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از یونس بن عمّار :نزد امام صادق علیه السلام از مردی که مرا آزار می داد ، شکایت کردم . امام علیه السلام فرمود : «نفرینش کن» . گفتم : نفرینش کرده ام ! فرمود : «همین طوری ، نه؛ بلکه اوّل ، ترک گناه کن و روزه بگیر و نماز بخوان و صدقه ای بده و آخر شب که شد ، وضوی کامل بگیر . آن گاه برخیز و دو رکعت نماز بخوان و سپس به سجده برو و بگو : بار خدایا ! فلانی ، پسر فلانی ، مرا آزار می رسانَد . بار خدایا ! بدنش را بیمار گردان ، و اثرش را قطع کن ، و عمرش را کوتاه ساز ، و همین امسال ، اینها را برایش مقدّر کن » . [این دستور را] اجرا کردم و طولی نکشید که آن مرد ، از بین رفت .

.

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

فهرست تفصیلی .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 585

. .

ص: 586

. .

ص: 587

. .

ص: 588

. .

ص: 589

. .

ص: 590

. .

ص: 591

. .

ص: 592

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

10 . تاریخ

اشاره

10 . تاریخدرآمدفصل یکم : شناخت تاریخفصل دوم : قانونمند بودنِ تاریخفصل سوم : عوامل دگرگونی های تاریخیفصل چهارم : عوامل پیشرفت اجتماعیفصل پنجم : عوامل عقب ماندگی اجتماعیفصل ششم : عبرت آموزی از تاریخفصل هفتم : آینده تاریخ

.

ص: 8

. .

درآمد

تاریخ ، در لغت

درآمدتاریخ ، در لغتتاریخ ، در لغت به معنای تعیین زمان رویداد است . در باره ریشه و اشتقاق آن ، میان لغت شناسان عرب ، اختلاف نظر وجود دارد . ابو سعید عبد الملک بن قریب اَصمعی (م 213 ق) ، آن را واژه ای عربی دانسته و گفته است که قیسی ها (یکی از قبایل بزرگ عرب) ، مصدر آن را «أَرَخ» و تمیمی ها (دیگر قبیله بزرگ عرب) ، مصدر آن را «وَرَخ» می دانند ؛ امّا «أَرَخ» رایج تر است . (1) جوالیقی (م 539 ق) بر این باور است که این واژه ، ریشه عربی ندارد و مسلمانان ، آن را از اهل کتاب گرفته اند . (2) روزنتال ، اشتقاق های گوناگونی برای این واژه آورده است : «أرْخُو» در آکَدی ، «یَرْحْ» در عبری ، «یَرَحْ» در آرامی ، «وَرْخ» در اتیوپیایی و «وْرْخ (WRKH)» در عربیِ جنوبی (یمن) . وی احتمال می دهد که ریشه واژه تاریخ ، «توریخ (در سامی به معنای ماه [آسمان])» باشد که «مُوَرَّخ» یا «مورِّخ» ، از آن ، اشتقاق یافته است ، و اشتقاق دیگر را نمی پذیرد . (3)

.

1- .التاریخ والمؤرّخون العرب : ص 17 .
2- .المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم : ص 137 .
3- .دانش نامه جهان اسلام : ج 6 ص 96

برخی ، اصل واژه تاریخ را فارسی و برگرفته از «ماه روز» می دانند که معرّب آن ، «مورِّخ» شده است . (1) برخی دیگر از لغت شناسان ، به این نتیجه رسیده اند که به احتمال قوی ، واژه تاریخ ، از ریشه سامی «اَرَخ» یا «وَرَخ» است که در لهجه یمنی به کار می رود؛ (2) زیرا «وَرَخ (جمع آن : أَوْرَخَم)» در سنگْ نوشته هایی متعلّق به پیش از اسلام که در جنوب عربستان پیدا شده اند به معنای ماه قمری به کار رفته است . (3) در لغت نامه های قدیم عربی ، مادّه «أرخ» وجود دارد ؛ ولی به معنای گاه شناسیِ زمان نیست . خلیل بن احمد فراهیدی می گوید : الأَرْخُ وَ الأُرْخِیُّ ، لُغَتانِ : الفَتِیُّ مِنَ البَقَرِ . (4) اُرخ و اُرخی ، دو واژه اند به معنای گوساله . احمد بن فارس (م 395 ق) نیز می نویسد : أرخ: الهَمزَهُ وَ الرّاءُ وَ الخاءُ کَلِمَهٌ واحِدَهٌ عَرَبِیَّهٌ ، وَ هِیَ الإراخُ لِبَقَرِ الوَحش... وَ أمّا تَأریخُ الکِتابِ فَقَد سُمِعَ ، وَ لَیسَ عَرَبِیّا وَ لا سُمِعَ مِن فَصیحٍ . (5) اُرخ (همزه و را و خا) ، یک واژه عربی به معنای بچّه گاو وحشی است... و «تأریخ الکتاب» نیز شنیده شده ؛ ولی عربی نیست و از عرب فصیحی هم شنیده نشده است . جوهری (م 398 یا 400 ق) ، ریشه آن را «أَرَخ» یا «إِرَخ» به معنای گوساله وحشی ذکر کرده است . (6)

.

1- .تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء علیهم السلام : ص 12 ، الآثار الباقیه : ص 12 30 .
2- .التاریخ العربی و المؤرّخون : ج 1 ص 49 .
3- .المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام : ج 8 ص 509 516 .
4- .العین : ص41 مادّه «أرخ» .
5- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 94 مادّه «أرخ» .
6- .الصحاح : ج 1 ص 418 ذیل «أرخ» . نیز ، ر . ک : الإعلان بالتوبیخ لمن ذمَّ التاریخ : ص 14 15 .

تاریخ ، در اصطلاح

ابن منظور (م 711 ق) نیز می گوید : قیلَ : إنَّ التّاریخَ الَّذی یُؤَرِّخُهُ النّاسُ لَیسَ بِعَرَبِیٍّ مَحضٍ ، وَ إنَّ المُسلِمینَ أخَذوهُ عَن أهلِ الکِتابِ... . الإرخ : وَلَدُ البَقَرِ الوَحشِیَّهِ إذا کانَ أُنثی ... وَ قیلَ : إنَّ التّاریخَ مَأخوذٌ مِنهُ ، کَأَنَّهُ شَی ءٌ حَدَثَ کَما یَحدُثُ الوَلَدُ ، وَ قیلَ : التّاریخُ مَأخوذٌ مِنهُ ؛ لِأَنَّهُ حَدیثٌ . (1) به قولی ، تاریخی که مردم می نویسند ، عربیِ ناب نیست و مسلمانان ، آن را از اهل کتاب گرفته اند... . اِرخ : ماده گوساله گاو وحشی را گویند... و به قولی ، واژه تاریخ ، از همین معنا گرفته شده است . تو گویی تاریخ ، چیزی است که پدید می آید ، چنان که بچّه زاده می شود . بعضی گفته اند: تاریخ ، از همین معنا گرفته شده ؛ چون جدید است . با تأمّل در آنچه گذشت ، می توان گفت که کلمه «تاریخ» ، ریشه عربی دارد ؛ ولی ریشه آن ، به معنای گاه شناسیِ زمان نیست و دست کم ، بدین معنا بودنِ آن ، مورد تردید جدّی است ؛ امّا به هر حال ، تردیدی نیست که این کلمه در زبان عربی ، به معنای گاه شناسی زمان آمده است . (2)

تاریخ ، در اصطلاحتاریخ ، در اصطلاح امروز ، علمی است با گرایش های گوناگون که در آن ، کارهای گذشته جوامع انسانی ، موضوع و محور بحث است و کوشش می شود قوانین و روابط حاکم در هر دوره و علل بروز برخی حوادث اجتماعی و یا رشد و انحطاط جامعه ها کشف گردد ، تا از این ره گذر ، «فلسفه تاریخ» تدوین گردد که وسیله ای برای ارزیابیِ وضع جوامع امروز و آینده بشری است . در مرحله نخست ، می توان گفت که منظور از علم تاریخ ، دو چیز است :

.

1- .لسان العرب : ج 3 ص4 مادّه «أرخ» .
2- .ر.ک : ص 39 (تاریخ / فصل یکم / درنگی در باره تاریخ نگاری و پایه های تقویم تاریخ) .

تاریخ ، در قرآن و حدیث

اشاره

1 . «علم مسائل نظریِ تاریخ» یا «تاریخ نظری» : این دانش ، خود به دو رشته جداگانه و مستقل تقسیم می شود ؛ چون مسائل نظری تاریخ ، یا در زمینه علل حوادث اجتماعی و یافتن قانون ها و سنّت های عمومی و کلّیِ آن بحث می کند ، که در این صورت ، آن را «فلسفه تاریخ» می نامیم ، و یا در باره مسائل مربوط به روش شناسیِ دانش تاریخ ، از قبیل شیوه ارزیابیِ اسناد تاریخی ، طبقه بندی منابع و اسناد تاریخی ، آداب نقد تاریخ ، ضوابط و اصول گزارش و نگارش تاریخ و امثال اینها، که مجموع این بخش را نیز «روش شناسیِ تاریخ» و یا «فلسفه علم تاریخ» می نامیم . 2 . «علم وقایع تاریخی» : در این بخش ، مسائل نظری ، محور بحث و هدف مورّخ نیست ، هر چند کار این مرحله نیز بدون آگاهی از کلّیات مسائل نظری تاریخ ، عقیم خواهد بود . ضبط ، گزارش و نگارش وقایع تاریخی ، آن گونه که بوده است ، هدف این علم هستند و از این رو ، آن را «تاریخ نگاری» نامیده اند. تاریخ نگاری ، شعبه ها و فرع های بسیاری دارد ، مانند : تاریخ سیاسی ، تاریخ انبیا و ادیان ، تاریخ فرهنگ ، تاریخ فلسفه ، تاریخ طب ، تاریخ آموزش ، تاریخ اقتصاد ، تاریخ علم ، تاریخ کشورها و تاریخ عمومی . هر جامعه ای می تواند بر اساس ویژگی های محیط و نیازهای فرهنگی و علمی و سیاسیِ خود ، آنها را دسته بندی کند و موضوع مورد نظر خویش را برای پژوهش و آموزش ، برگزیند. (1)

تاریخ ، در قرآن و حدیثلفظ تاریخ و یا مشتقّات آن ، در قرآن کریم به کار نرفته است ؛ (2) ولی معنای آن ،

.

1- .درآمدی بر تاریخ نگری و تاریخ نگاری مسلمانان : ص 2930 .
2- .این ، مؤیّد سخنی است که از ابن فارس نقل شد که : و «تاریخ کتاب» شنیده شده است ؛ امّا عربی نیست و از عرب فصیحی هم شنیده نشده است (ر . ک : معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 94 مادّه «ارخ») .

1 . نقش تاریخ در زندگی انسان

یعنی «گاه شناسی» ، در چهار آیه (1) مورد توجّه این کتاب آسمانی است . البتّه در منابع روایی و تاریخی ، در بحث مبدأ تاریخ هجری ، لفظ تاریخ و مشتقّات آن ، مکرّر به این معنا آمده است . (2) نکته مهم و قابل تأمّل ، عنایت قرآن و احادیث اسلامی به مفهوم اصطلاحیِ تاریخ ، یعنی اهتمام به آگاهی از وقایع تاریخی و فلسفه تاریخ است ؛ بلکه می توان گفت که بعد از توحید ، بیش از هر مفهوم و معنای دیگری ، تاریخ ، مورد توجّه قرآن کریم است . واژه هایی از قبیل : «قِصَص» ، «أنباء» ، «سُنّه اللّه » ، «أیّام اللّه » و نیز واژه های وابسته به آنها مانند : «عبرت» ، «قُری» ، «برکات» ، «جوع» ، «دماء» ، «مستکبرین» «مُکذِّبین» ، «ملأ» ، «مُترَفین» ، «مُسرِفین» و «مستضعفین» ، واژه های کلیدی قرآن در زمینه تبیین و تفسیر تاریخ اند . در این بخش ، برجسته ترین نکاتی را که در قرآن و احادیث اسلامی ، در باره تاریخ آمده است ، تحت این سرفصل ها ارائه می کنیم : شناخت تاریخ ، قانونمندی تاریخ ، عوامل تحوّلات تاریخی ، عوامل پیشرفت اجتماعی ، عوامل انحطاط اجتماعی ، عبرت آموزی از تاریخ و آینده تاریخ ، به ضمیمه دو تحقیق : یکی در باره مبدأ تاریخ هجری و میلادی ، و دیگری در باره آینده تاریخ . اینک اشاره ای کوتاه به حاصل آنچه در این فصول آمده است :

1 . نقش تاریخ در زندگی انسانتاریخ به معنای گاه شناسی ، به اندازه ای در تنظیم زندگی انسان ، سهیم است که قرآن ، از آن به عنوان یکی از دلایل توحید و خداشناسی یاد کرده است :

.

1- .ر. ک : ص 23 (تاریخ / فصل یکم / اهمّیت شناخت تاریخ / قرآن) .
2- .ر . ک : ص 42 (تاریخ / فصل یکم / پایه تقویم هجری قمری)

2 . ارزش دانش تاریخ و مورّخ

«وَ جَعَلْنَا الَّیْلَ وَ النَّهَارَ ءَایَتَیْنِ فَمَحَوْنَآ ءَایَهَ الَّیْلِ وَ جَعَلْنَآ ءَایَهَ النَّهَارِ مُبْصِرَهً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّکُمْ وَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسَابَ . (1) و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم . پس نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم ، برای این که [در آن ،] فضلی از پروردگارتان بجویید و برای این که شمار سال ها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید» . این ، بدان معناست که تأمّل در نقش اساسی تاریخ در زندگی ، به روشنی ، آدمی را با آفریدگار حکیم جهانِ آفرینش آشنا می سازد .

2 . ارزش دانش تاریخ و مورّخدانش تاریخ و بخصوص آشنایی با فلسفه تاریخ و علل رشد و انحطاط ملّت ها ، کارآمدترین علم در جهت رسیدن به برترین تمدّن ها و پیشگیری از انحطاط و سقوط جوامع انسانی است . مورّخ کاردان ، در واقع ، همانند کسی است که به درازای تاریخ ، عمر کرده و تجربه اندوخته است ، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : إنّی و إن لَم أکُن عُمِّرتُ عُمُرَ مَن کانَ قَبلی ، فَقَد نَظَرتُ فی أعمالِهِم ، وَ فَکَّرتُ فی أخبارِهِم ، وَ سِرتُ فی آثارِهِم ، حَتّی عُدتُ کَأَحَدِهِم ، بَل کَأَنَّی بِمَا انتَهی إلَیَّ مِن أمرِهِم قَد عُمِّرتُ مَعَ أوَّلِهِم إلی آخِرِهِم . (2) من اگر چه عمر پیشینیانم را ندارم ، در کارهای آنها نگریسته ام و در اخبار و سرگذشت آنان اندیشیده ام و در آثار آنها سیر کرده ام ، تا جایی که همانند یکی از آنها شده ام ؛ بلکه به سبب آگاهی هایی که از آنها به من رسیده است ، گویی با اوّلین آنها تا آخرینشان زندگی کرده ام .

.

1- .اِسرا : آیه 12 .
2- .ر . ک : ص 24 ح 3 .

جامعه زمان شناس ، جهت گیری های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را با مقتضیات زمان ، هماهنگ می کند و از این رو ، در تهاجم شبهات ، آسیب نمی بیند . تاریخدان ، در سخت ترین وضعیت سیاسی و اجتماعی ، دچار نومیدی نمی گردد و در امیدبخش ترین موقعیت ها ، به آرزوها و آرمان های دور از دسترس ، دل خوش نمی کند ؛ چرا که با عوامل دگرگونی های تاریخی آشناست . (1) تاریخ شناس ، در حوادث مهمّ تاریخی ، شگفت زده نمی شود ؛ زیرا علل و عوامل آنها را کشف کرده است و بنا بر این ، تحقّق آنها را در موقعیت زمانیِ خاصّ خود ، طبیعی می داند . (2) تاریخدان ، می داند که رویارویی با تاریخ ، بیهوده و رنج آفرین است و تنها راهِ برخورد با حوادث تلخ تاریخی و پیشگیری از آنها ، برخورد علمی و منطقی است . (3) بر این پایه ، مورّخ کاردان ، سهم عمده ای در تکامل مادّی و معنوی جامعه بشر و ساماندهی تمدّن های بزرگ دارد . از این رو ، آشنایی با دانش تاریخ و بویژه تاریخ معاصر ، سخْت مورد تأکید قرآن و احادیث اسلامی است و خودِ امامان اهل بیت علیهم السلام که مسئولیت هدایت و رهبری جامعه را داشتند ، در کنار سایر علوم ، در بالاترین سطح ، از دانش تاریخ برخوردار بوده اند ، چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید : إنَّ مِن عِلمِ ما اُوتینا تَفسیرَ القُرآنِ وَ أحکامَهُ ، وَ عِلمَ تَغییرِ الزَّمانِ وَ حَدَثانِهِ . (4) از جمله دانش هایی که به ما داده شده است ، تفسیر قرآن و علم به احکام آن و علم به دگرگونی زمان و بلاهای آن است .

.

1- .ر . ک : ص 49 (تاریخ / فصل دوم / پایداری قوانین تاریخ) .
2- .ر . ک : ص 55 (تاریخ / فصل سوم / عوامل دگرگونی های تاریخی) .
3- .ر . ک : ص 33 (فصل یکم / گله نکردن از زمانه) و (ستیز نکردن با زمانه) .
4- .الکافی : ج 1 ص 229 ح 3 .

3 . گواهی تاریخ

4 . قانونمندی تاریخ

3 . گواهی تاریخجالب توجّه است که بدانیم استناد به «گواهی تاریخ» در گفتارها و نوشتارها ، ریشه در تعالیم اسلامی دارد . از نگاه متون اسلامی ، زمان ، مانند مکان ، شاهد و گواه اعمال انسان است و روزی به سود یا زیان او گواهی خواهد داد و چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده ، هر روزِ نو از تاریخ ، خطاب به آدمی زاده می گوید : أنَا خَلقٌ جَدیدٌ ، وَ أنَا فیما تَعمَلُ غَدا عَلَیکَ شَهیدٌ . (1) من یک [روز و] آفریده نو هستم ، و فردا[ی قیامت] برای کارهایی که [امروز]انجام می دهی ، بر تو گواه خواهم بود . چگونگی شهادت دادنِ تاریخ در دنیا ، واضح است ؛ امّا گواهی تاریخ در زندگیِ پس از مرگ ، ممکن است به معنای تجسّم اعمال روزهای زندگی باشد ، چنان که در حدیث آمده است : یُفتَحُ لِلعَبدِ یَومَ القِیامَهِ عَلی کُلِّ یَومٍ مِن أیّامِ عُمُرِهِ أربَعٌ وَ عِشرونَ خِزانَهً ، عدَدَ ساعاتِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ . (2) در روز قیامت ، برای هر روز از روزهای عمر انسان ، 24 خزانه ، به شمار ساعات شب و روز ، گشوده می شود . صحنه هایی که در رستاخیز ، از حوادث زندگی انسان به نمایش گذاشته می شود ، در واقع ، شهادت تاریخ به سود و یا زیان اوست .

4 . قانونمندی تاریخاز نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، تاریخ ، قانونمند است ، بدین معنا که حوادث و تحوّلات تاریخی ، بر اساس اصول و ضوابط معیّنی شکل می گیرند .

.

1- .کنز العمّال : ج 15 ص 796 ح 43161 .
2- .عدّه الداعی : ص 103 .

قرآن کریم ، از قوانین حاکم بر تاریخ ، به عنوان «سنّت خداوند» یاد کرده است ؛ سنّت هایی که هرگز دست خوش تحوّل و دگرگونی نشده اند و نخواهند شد : «سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلاً . (1) در باره کسانی که پیش تر بوده اند ، [همین] سنّت خدا [جاری بوده]است و در سنّت خدا ، هرگز تغییر نخواهی یافت» . با الهام از این آیات ، پیشوایان دین نیز تأکید کرده اند (2) که : إنَّ الدَّهرَ یَجری بِالباقینَ کَجَریهِ بِالماضینَ . (3) روزگار ، بر آیندگان ، همان گونه می گذرد که بر گذشتگان ، گذشته است . در آیات دیگر می خوانیم : « وَ کَذَلِکَ نُنجِی الْمُؤْمِنِینَ . (4) و این چنین ، مؤمنان را می رهانیم» . « وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ . (5) و این چنین ، نیکوکاران را پاداش می دهیم» . « وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ . (6) و این چنین ، مجرمان را کیفر می دهیم» . « وَکَذَلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ . (7) و این چنین ، ستمگران را کیفر می دهیم» .

.

1- .احزاب : آیه 62 .
2- .ر . ک : ص 49 (تاریخ / فصل دوم / پایداری قوانین تاریخ) .
3- .ر . ک : ص 49 ح 31 .
4- .انبیا : آیه 88 .
5- .انعام : آیه 84 .
6- .اعراف : آیه 40 .
7- .اعراف : آیه 41 .

5 . عوامل تحوّلات تاریخی

« وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ . (1) و این چنین ، دروغ رانان را سزا می دهیم» . « کَذَلِکَ نَجْزِی کُلَّ کَفُورٍ . (2) و این چنین ، هر ناسپاسی را سزا می دهیم» . همگی این آیات ، بیانگر دیدگاه قرآن در باره قانونمندی تاریخ و ثبات و دوام قوانین تاریخی در گذشته و آینده هستند و این که همان گونه که هر فرد انسان ، در نظام آفرینش تا مدّت معیّنی می تواند به حیات خود ادامه دهد ، هر دولت نیز برهه ای دارد (3) و هر امّت ، اجلی . (4)

5 . عوامل تحوّلات تاریخیدر جهان بینی اسلامی ، انسان ، آزاد است و انتخابگر . از این رو ، اراده انسان ، اصلی ترین عامل تحوّلات تاریخی است ، چنان که قرآن تصریح می کند : « إِنَّ اللَّهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ . (5) خداوند، حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان، [خود ،] حال خودشان را تغییر دهند» . در واقع ، موتور تاریخ ، اراده انسان است . بنا بر این ، حرکت تاریخ ، جبری نیست و تلاش های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مردم ، نقش اساسی در تحوّلات تاریخی دارند . از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، در کنار تلاش های مادّی ، تلاش های دینی و معنوی و بخصوص توبه و دعا نیز نقش تعیین کننده ای در سرنوشت جوامع انسانی دارند .

.

1- .اعراف : آیه 152 .
2- .فاطر : آیه 36 .
3- .ر . ک : ص 53 ح 36 .
4- .ر . ک : اعراف : آیه 34 ، یونس : آیه 49 و حجر : آیه 5 .
5- .ر . ک : رعد : آیه 11 .

6 . عوامل پیشرفت و انحطاط اجتماعی

7 . عبرت آموزی از تاریخ

6 . عوامل پیشرفت و انحطاط اجتماعیاز نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، شایسته سالاری و مدیریت انسان های توانمند و لایق ، هشیاری دولتْ مردان ، وحدت کلمه ، عدالت اجتماعی و رعایت حقوق متقابل حکومت و مردم ، برجسته ترین عوامل پیشرفت جامعه اند . در واقع ، این امور ، قوانین تکوینیِ نظام آفرینش و سنّت های الهی برای رسیدن به تمدّن برتر هستند . در مقابل ، مدیریت و رهبری انسان های ناشایسته ، ناآگاهی دولتْ مردان ، اختلاف ، ظلم ، فساد ، اتراف ، اسراف ، انحصارطلبی ، اهمّیت ندادن به حقوق مردم و بخصوص مستمندان ، تبعیض در اجرای قانون ، کم فروشی ، ترک امر به معروف و نهی از منکر ، املا و استدراج ، برجسته ترین عوامل انحطاط و عقب ماندگی اجتماعی و سقوط و نابودی تمدّن ها شمرده شده اند.

7 . عبرت آموزی از تاریخارزش و اهمّیت دانش تاریخ ، باور کردن قانونمندی تاریخ ، اعتقاد به گواهی تاریخ ، آشنایی با زمینه های تحوّلات تاریخی ، و شناخت عوامل پیشرفت یا انحطاط جامعه ، همه و همه ، مقدّمه عبرت آموزی و بهره گیری از تاریخ در جهت زندگیِ بهتر و تمدّن پیشرفته تر هستند. بر این اساس ، از نگاه اسلام ، عبرت آموزی ، هدف اصلی علم تاریخ است و بدین جهت ، قرآن کریم ، در باره حکمتِ پرداختن به سرگذشت پیشینیان می فرماید : « لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِّأُوْلِی الْأَلْبَابِ . (1) و در داستان ایشان ، عبرتی است برای خردمندان» .

.

1- .یوسف : آیه 111 .

8 . جهانگردیِ هدفمند

8 . جهانگردیِ هدفمندیکی از بهترین راه های عبرت آموزی از تاریخ ، جهانگردیِ هدفمند است . مطالعه آثار باستانیِ مربوط به اقوام گذشته و بخصوص جوامعی که به دلیل ظلم و فساد نابود شده اند، حجاب های غفلت را می درد و موانع شناخت را می زداید و درس های ارزنده ای را برای زندگی بهتر ، به انسان ارائه می نماید . از این رو ، قرآن و احادیث اسلامی ، مکرّرا مردم را به جهانگردیِ هدفمند دعوت می کنند و قرآن ، شماری از کسانی را که از شناخت حقایق عقلی محروم اند ، بدین سان مورد نکوهش قرار می دهد : « أَفَلَمْ یَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ یَسْمَعُونَ بِهَا . (1) آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ » . متأسّفانه جهانگردی ، در جهان امروز ، عمدتا وسیله ای برای تفریح و سرگرمی است و بدین جهت ، نه تنها عبرت آموز و روشنگر نیست ، بلکه غفلت آفرین نیز هست ، و نه تنها موانع شناخت را از جلوی دیده عقل بر نمی دارد ، که حجابی نیز بر حجاب های آن می افزاید . پیشوایان اسلام ، برای آن که در جوامع اسلامی ، جهانگردی به این سرنوشت مبتلا نگردد ، نکات مهمّی را برای جهانگردان یادآور شده اند ، از جمله ، این که در بازدید از کاخ های زورمداران و ستمگران ، یادآور این آیات شوند و در آن تأمّل کنند : « کَمْ تَرَکُواْ مِن جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ . (2) چه باغ ها و جویبارها که به جای نهادند» .

.

1- .حج : آیه 46 .
2- .دخان : آیه 25 .

9 . آینده تاریخ در بینش قرآنی

و نیز در بازدید از خانه ستمگران ، به خود هشدار دهند که مبادا بر اساس سنّت الهی در تاریخ ، به سرنوشت آنان دچار شوند ، و در یک جمله ، اصلی ترین ادب بازدید از آثار باستانی ، تأمّل در علل سقوط تمدّن های گذشته و عبرت آموزی برای زندگی و تمدّن کنونی است .

9 . آینده تاریخ در بینش قرآنیدر جهان بینی قرآن کریم ، آینده تاریخ ، روشن و نویدبخش است ؛ زیرا تاریخ ، به طور طبیعی ، به سوی شکست حتمیِ جبهه باطل و پیروزیِ گریزناپذیر حق ، حرکت می کند . قرآن ، روند حرکت تاریخ و پیروزیِ نهایی و همه جانبه حق بر باطل را به رودخانه خروشانِ کف کرده و یا فلزّاتی تشبیه می کند که برای تهیّه لوازم آرایش و ساختن کالا ، ذوب می شوند و ناخالصی در آنها وجود دارد . پس همان گونه که در نهایت ، همه کف ها و ناخالصی ها از بین خواهند رفت و تنها آب و موادّ خالص و مفید برای مردم ، باقی می مانند ، حق نیز در بستر تاریخ ، باقی می ماند و باطل ، از بین خواهد رفت . جبهه حق ، در بینش قرآنی ، همان جبهه مستضعفان ، جبهه صالحان ، جبهه تقواپیشگان و جبهه هواداران اسلام ناب است : « هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ . (1) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دینِ درست ، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است ، پیروز گرداند» . با پیروزیِ جبهه حق ، دولت اهل بیت ، به رهبری مهدی آل محمّد علیهم السلام ، در جهان استقرار خواهد یافت و بساط ظلم و استکبار و استضعاف ، به کلّی برچیده خواهد شد و عدل و قسط ، جهان را فرا خواهد گرفت . اینک آیات و احادیثی را که دلالت بر این اجمال دارند ، در هفت فصل از نظر می گذرانیم :

.

1- .توبه : آیه 33 .

الفصل الأوّل : معرفه التّاريخ1 / 1أهَمِّيَّهُ مَعرِفَهِ التّارِيخِالكتاب« هُوَ الَّذِى جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْايَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ » . (1)

« وَ جَعَلْنَا الَّيْلَ وَ النَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَا ءَايَهَ الَّيْلِ وَ جَعَلْنَا ءَايَهَ النَّهَارِ مُبْصِرَهً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلَّ شَىْ ءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً » . (2)

« فَالِقُ الْاِصْبَاحِ وَجَعَلَ الَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا » . (3)

«الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ » . (4)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :بِالسَّنَهِ وأخواتِها يُكالُ الزَّمانُ مِن لَدُن خَلقِ اللّهِ تَعالَى العالَمَ إلى كُلِّ وَقتٍ وعَصرٍ مِن غابِرِ (5) الأَيّامِ ، وبِها يَحسُبُ النّاسُ الأَعمارَ وَالأَوقاتَ المُوقَّتَهَ لِلدُّيونِ وَالإِجاراتِ وَالمُعامَلَاتِ وغَيرِ ذلِکَ مِن اُمورِهِم . (6)

.

1- .يونس : 5 .
2- .الإسراء : 12 .
3- .الأنعام : 96 .
4- .الرحمن : 5 .
5- .الغابِر : الباقى . والغابِر : الماضى ؛ وهو من الأضداد (الصحاح : ج 2 ص 765 «غبر») .
6- .بحار الأنوار : ج 58 ص 176 ح 35 نقلاً عن توحيد المفضّل .

فصل یکم : شناخت تاریخ

1 / 1 اهمّیت شناخت تاریخ

فصل یکم : شناخت تاریخ1 / 1اهمّیت شناخت تاریخقرآن«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن ، منزل هایی معیّن کرد تا شماره سال ها و حساب را بدانید. خداوند ، اینها را جز به حق ، نیافریده است. نشانه ها[ی خود] را برای گروهی که می دانند ، به روشنی بیان می کند» .

«و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم . نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم ، برای این که [در آن ،] فضلی از پروردگارتان بجویید و برای این که شماره سال ها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم» .

«[خداوند ،] شکافنده صبح است و شب را برای آرامش ، و خورشید و ماه را وسیله محاسبه[ی زمان]قرار داد» .

«خورشید و ماه ، بر حسابی [روان] اند» .

حدیثامام صادق علیه السلام :به وسیله سال و امثال آن است که زمان از آن هنگام که خداوند متعال، جهان را آفرید تا هر وقت و عصری از روزگاران گذشته اندازه گیری می شود و به وسیله همین هاست که مردم ، عمرها و زمان های تعیین شده برای وام ها و اجاره ها و معاملات و دیگر امورشان را محاسبه می کنند.

.

عنه عليه السلام :خَلَقَ اللّهُ السَّماءَ سَقفا مَرفوعا... وجَعَلَ فيها سِراجا وقَمَرا مُنيرا ، يَسبَحانِ في فَلَكٍ يَدورُ بِهِما دائِبَينِ ، يُطلِعُهُما تارَةً ويُؤفِلُهُما (1) اُخرى ، فَبَنى عَلَيهِ الأَيّامَ وَالشُّهورَ وَالسِّنينَ اَلَّتى هِىَ مِن سَبَبِ الشِّتاءِ وَالصَّيفِ وَالرَّبيعِ وَالخَريفِ ؛ أزمِنةً مُختَلِفَةَ الأَعمالِ. (2)

1 / 2الحَثُّ عَلى عِلمِ التّأريخِأ التّاريخُ الماضيالإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّةٍ أوصى بِهَا ابنَهُ الحَسَنَ عليه السلام :أحيِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَهِ . . . وَاعرِض عَلَيهِ أَخبارَ الماضينَ ، وذَكِّرهُ بِما أصابَ مَن كانَ قَبلَکَ مِنَ الأَوَّلينَ ، وسِر فى دِيارِهِم وآثارِهِم فَانظُر فيما فَعَلوا وعَمَّا انتَقَلوا وأَينَ حَلّوا ونَزَلوا ، فَإِنَّکَ تَجِدُهُم قَدِ انتَقَلوا عَنِ الأَحِبَّهِ ، وحَلّوا دِيارَ الغُربَهِ ، وكأَنَّکَ عَن قَليلٍ قَد صِرتَ كَأَحَدِهِم ، فَأَصلِح مَثواکَ ، ولا تَبِع آخِرَتَکَ بِدُنياکَ . . . . أى بُنَىَّ ! إنّى وإن لَم أكُن عُمِّرتُ عُمُرَ مَن كانَ قَبلى ، فَقَد نَظَرتُ فى أعمالِهِم ، وفَكَّرتُ فى أخبارِهِم ، وسِرتُ فى آثارِهِم ؛ حَتّى عُدتُ كَأَحَدِهِم ، بَل كَأَنَّى بِمَا انتَهى إِلَىَّ مِن اُمورِهِم قَد عُمِّرتُ مَعَ أَوَّلِهِم إِلى آخِرِهِم ، فَعَرَفتُ صَفوَ ذلِکَ مِن كَدَرِهِ ، ونَفعَهُ مِن ضَرَرِهِ ، فَاستَخلَصتُ لَکَ مِن كُلِّ أمرٍ نَخيلَهُ (3) ، وتَوَخَّيتُ لَکَ جَميلَهُ ، وصَرَفتُ عَنکَ مَجهولَهُ ، ورَأَيتُ حَيثُ عَنانى مِن أمرِکَ ما يَعنِى الوالِدَ الشَّفيقَ، وأجمَعتُ عَلَيهِ مِن أدَبِکَ، أن يَكونَ ذلِکَ وأنتَ مُقبِلُ العُمُرِ ومُقتَبَلُ الدَّهرِ ، ذو نِيَّهٍ سَليمَهٍ ونَفسٍ صافِيَهٍ . (4)

.

1- .أفَلَتِ الشمس : أى غابت (الصحاح : ج 4 ص 1623 «أفل»).
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 190 عن المفضّل بن عمر .
3- .انتخلت الشىء : استقصيت أفضله . وتنخّلته : تخيّرته (الصحاح : ج 5 ص 1827 «نخل»).
4- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 199 ح 1 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 168 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ نحوه .

1 / 2 تشویق به شناخت تاریخ

الف - تاریخِ گذشته

امام صادق علیه السلام :خداوند ، آسمان را به سانِ بامی برافراشته آفرید... و در آن ، چراغی (خورشید) و ماهی تابان نهاد که هر دو ، در فلکی [و مداری ،]پیوسته می چرخند ؛ باری طلوع می نمایند و دگر بار ، غروب می کنند ، و پیدایش روزها و ماه ها و سال ها را که خود ، سبب پیدایش زمستان و تابستان و بهار و پاییزند ، به عنوان زمان های کارهای گوناگون ، بر پایه همین گردش قرار داد .

1 / 2تشویق به شناخت تاریخالف تاریخِ گذشتهامام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام :دلت را با موعظه ، زنده بدار... و اخبار گذشتگان را بر آن عرضه کن و به آنچه بر سرِ پیشینیان تو آمده است ، اندرزش ده . در سرزمین ها و آثار بر جای مانده از آنان بِگرد و بنگر که چه کردند و از چه جدا شدند و به کجا منتقل شدند و در چه سرایی فرود آمدند . خواهی دید که از دوستان [خود] ، جدا شده اند و در سرای غربت ، فرود آمده اند و گویا تو نیز به زودی ، چونان یکی از آنان خواهی شد . پس جایگاه [ابدی] خویش را آباد کن و آخرتت را به دنیایت مفروش... . فرزندم ! من اگر چه به اندازه عمرِ [مجموعِ] پیشینیان ، عمر نکرده ام ، امّا در کردارهای آنان نگریسته ام ، و در اخبار و سرگذشتشان اندیشیده ام ، و در آثارشان سیر کرده ام ، تا آن جا که چونان یکی از آنان شده ام و بلکه با مطالعه تاریخ آنان ، گویا پا به پای اوّلین تا آخرین آنها عمر کرده ام . پس حوادث زلال را از تیره ، و سود آنها را از زیانشان باز شناختم . پس ، از هر چیزی ، ناب آن را برایت برگزیدم و زیبایش را برایت جستم ، و ناشناخته هایش را از تو دور ساختم ، و چونان پدری مهربان ، به کار تو همّت گماشتم و عزم تربیت تو کردم؛ زیرا تو در آغاز زندگی قرار داری و تازه به روزگار ، روی آورده ای و از پنداری پاک و روانی صاف ، برخورداری .

.

ب التّاريخُ المُعاصِرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بَصيرا بِزَمانِهِ (1) .

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ مَن حَفِظَ لِسانَهُ ، وعَرَفَ زَمانَهُ ، وَاستَقامَت طَريقَتُهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن لَم يَعرِف زَمانَهُ حُرِبَ (3) . (4)

عنه عليه السلام :حَسبُ المَرءِ مِن . . . عِرفانِهِ عِلمُهُ بِزَمانِهِ . (5)

عنه عليه السلام فيما أوصى بِهِ وَلَدَهُ الحَسَنَ عليه السلام :يا بُنَىَّ ، إنَّهُ لابُدَّ لِلعاقِلِ مِن أن يَنظُرَ فى شَأنِهِ ؛ فَليَحفَظ لِسانَهُ ، وَليَعرِف أهلَ زَمانِهِ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام :فى حِكمَهِ آلِ داود : يَنبَغى لِلمُسلِمِ أن يَكونَ مالِكا لِنَفسِهِ ، مُقبِلاً عَلى شَأنِهِ ، عارِفا بِأَهلِ زَمانِهِ . (7)

.

1- .الخصال : ص 525 ح 13 ، معانى الأخبار : ص 334 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 540 ح 1163 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 383 ح 2661 كلّها عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 71 ص 279 ح 19 ؛ صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 78 ح 361 عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 16 ص 133 ح 44157 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 261 ح 3215 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 552 ح 7861 .
3- .الحَرَب بالتحريک : نهْب مال الإنسان وتركه لا شىء له (النهايه : ج 1 ص 358 «حرب») .
4- .كنز العمّال : ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .
5- .كشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 66 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 146 ح 240 عن أبى وجزه السعدى عن أبيه ، تحف العقول : ص 203 نحوه، بحار الأنوار : ج 71 ص 281 ح 29 .

7- .الكافى : ج 2 ص 224 ح 10 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 105 كلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 78 ح 27 .

ب - تاریخ معاصر

ب تاریخ معاصرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خردمند ، باید زمان خود را بشناسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر آن کس که زبانش را نگه بدارد و زمانش را بشناسد و راه و روش درست را بپیماید .

امام علی علیه السلام :کسی که زمانش را نشناسد ، به تاراج می رود .

امام علی علیه السلام :در معرفت آدمی ، همین بس که... آگاه به زمان خویش باشد .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام :فرزندم ! خردمند ، باید در کار خویش بنگرد تا زبان خویش را نگه بدارد و مردم زمانه اش را بشناسد .

امام باقر علیه السلام :در حکمت آل داوود علیه السلام آمده است : «مسلمان ، باید مالک نفس خویش باشد و به کار خویشتن بپردازد و مردم روزگارش را بشناسد» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :فى حِكمَهِ آلِ داود : عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ عارِفا بِزَمانِهِ ، مُقبِلاً عَلى شَأنِهِ ، حافِظا لِلِسانِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى بَيانِ صِفاتِ صاحِبِ الفِقهِ وَالعَقلِ :عارِفا بِأَهلِ زَمانِهِ ، مُستَوحِشا مِن أوثَقِ إخوانِهِ ، فَشَدَّ اللّهُ مِن هذا أركانَهُ وأعطاهُ يَومَ القِيامَهِ أمانَهُ . (2)

1 / 3مُعطياتُ عِلْمِ التّاريخِأ الاِستِعدادُ لِمُواجَهَهِ المُلابَساتِ السِّياسِيَّهِ وَالاِجتِماعِيَّهِالإمام الصادق عليه السلام :العالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عَلَيهِ اللَّوابِسُ (3) . (4)

ب عَدَمُ التَّعَجُّبِ مِنَ الأَحداثِ الاِجتِماعِيَّهِالإمام علىّ عليه السلام :أعرَفُ النّاسِ بِالزَّمانِ مَن لَم يَتَعَجَّب مِن أحداثِهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 116 ح 20 عن منصور بن يونس ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5903 عن حمّاد بن عثمان ، مجمع البيان : ج 10 ص 722 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 39 ح 20 .
2- .الكافى : ج 1 ص 49 ح 5 ، منيه المريد : ص 139 ، مشكاه الأنوار : ص 245 ح 713 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 307 .
3- .اللَّبْسَهُ : الشُّبْهَهُ (القاموس المحيط : ج 2 ص 248 «لبس») .
4- .الكافى: ج 1 ص27 ح 29 عن مفضّل بن عمر ، تحف العقول: ص356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص269 ح109.
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 449 ح 3252 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 126 ح 2876 .

1 / 3 ثمرات شناخت تاریخ

الف - آمادگی برای رویارویی با حوادث سیاسی و اجتماعی
ب - تعجّب نکردن از رخدادهای اجتماعی

امام صادق علیه السلام :در حکمت آل داوود علیه السلام آمده است : «خردمند ، باید زمان خود را بشناسد و به کار خویش بپردازد و زبانش را نگه بدارد» .

امام صادق علیه السلام در بیان صفات انسان فهمیده و خردمند :مردمِ زمانش را می شناسد و [حتّی] از مطمئن ترین برادرانش نیز هراسان است . پس خداوند ، از این جهت ، ارکان [زندگیِ] او را محکم می گرداند و روز قیامت ، او را امنیت و آرامش عطا می فرماید .

1 / 3ثمرات شناخت تاریخالف آمادگی برای رویارویی با حوادث سیاسی و اجتماعیامام صادق علیه السلام :کسی که زمان خود را بشناسد ، شبهات بر او هجوم نمی آورند .

ب تعجّب نکردن از رخدادهای اجتماعیامام علی علیه السلام :زمان شناس ترینِ مردم ، کسی است که از رخدادهای زمانه تعجّب نمی کند .

.

ج عَدَمُ اليَأسِ مِنَ الزَّمانِالإمام علیّ علیه السلام :لا تَيأَس مِنَ الزَّمانِ إذا مَنَعَ ، ولا تَثِق بِهِ إذا أعطى ، وكُن مِنهُ عَلى أعظَمِ الحَذَرِ . (1)

د عَدَمُ الوُثوقِ بِالزَّمانِالإمام علیّ علیه السلام :مَن وَثِقَ بِالزَّمانِ صُرِعَ . (2)

عنه علیه السلام :إيّاکَ أن تَثِقَ بِالزَّمانِ . (3)

عنه علیه السلام :مَن أمِنَ الزَّمانَ خانَهُ ، ومَن أعظَمَهُ أهانَهُ . (4)

عنه علیه السلام :مَن فَهِمَ مَواعِظَ الزَّمانِ ، لَم يَسكُن إلى حُسنِ الظَّنِّ بِالأَيّامِ . (5)

عنه علیه السلام :لا غِرَّةَ (6) كَالثِّقَةِ بِالأَيّامِ . (7)

عنه علیه السلام :يَنبَغى لِمَن عَرَفَ الزَّمانَ ، أن لا يَأمَنَ الصُّروفَ (8) وَالغِيَرَ (9) . (10)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 294 ح 10302 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 523 ح 9523 .
2- .عيون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 54 ح 204 ، الأمالى للصدوق : ص 532 ح 718 كلاهما عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 135 ح 14 .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 140 ح 9840 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 488 ح 9024 .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، كشف المحجّه : ص 233 عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عنه علیهماالسلام ، تحف العقول : ص 85 وفيه «تعظّم علیه» بدل «أعظمه»، بحار الأنوار : ج 77 ص 213 ح 1؛ كنز العمّال : ج 16 ص 182 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ نحوه .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 402 ح 8938 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 435 ح 7517 .

6- .الغِرَّةُ : الغَفْلَه . واغترَّ بالشىء : خُدِعَ به (لسان العرب : ج 5 ص 16 «غرر») .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 365 ح 10550 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9709 .
8- .صَرْفُ الدَّهر : حَدَثَانُه ونوائبه (الصحاح : ج 4 ص 1385 «صرف»).
9- .غِيَرُ الدَّهر : أحداثُهُ المُغَيَّرَه (القاموس المحيط : ج 2 ص 106 «غير»).
10- .غرر الحكم : ج 6 ص 443 ح 10938 ، عيون الحكم و المواعظ : ص 549 ح 10134 وفيه «صروفه» بدل «الصروف».

ج - نومید نشدن از زمانه
د - اعتماد نکردن به زمانه

ج نومید نشدن از زمانهامام علی علیه السلام :از روزگار ، هر گاه که دریغ ورزید ، نومید مشو و آن گاه که دِهِش کرد ، به آن اعتماد مکن و تا می توانی ، از آن بر حذر باش .

د اعتماد نکردن به زمانهامام علی علیه السلام :هر که به روزگار اعتماد کند ، به زمین می خورَد .

امام علی علیه السلام :زنهار! به روزگار ، اعتماد مکن .

امام علی علیه السلام :هر که روزگار را امین بشمارد ، روزگار ، به او خیانت می کند و هر که آن را گرامی بدارد ، روزگار ، خوارش می سازد .

امام علی علیه السلام :هر که اندرزهای زمانه را بفهمد ، به روزگار ، خوشبین نمی شود .

امام علی علیه السلام :هیچ غفلتی ، چون اعتماد به روزگار نیست .

امام علی علیه السلام :کسی که زمانه را بشناسد ، سزد که خویشتن را از تحوّلات و دگرگونی ها در امان نپندارد .

.

ه عَدَمُ مُعاتَبَهِ الزَّمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : يُؤذينِى ابنُ آدَمَ ؛ يَسُبُّ الدَّهرَ وأنَا الدَّهرُ ، بِيَدِى الأَمرُ ، اُقَلِّبُ اللَّيلَ وَالنَّهارَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَتَبَ عَلَى الزَّمانِ طالَت مَعتَبَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام :الزَّمانُ يَخونُ صاحِبَهُ ، ولا يَستَعتِبُ لِمَن عاتَبَهُ . (3)

و عَدَمُ مُكابَرَهِ الزَّمانِالإمام علىّ عليه السلام :من كابَرَ الزَّمانَ عَطِبَ (4) ، ومَن يَنقَم عَلَيهِ غَضِبَ . (5)

1 / 4شَهادَهُ التّاريخِالكتاب«وَ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ » . (6)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1826 ح 4549 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 369 ح 5274، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 25 ح 7249 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1762 ح 2 ، المستدرك على الصحيحين : ج 2 ص 491 ح 3690 وليس فيهما «بيدى الأمر» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 606 ح 8138 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص53 ح204، الأمالى للصدوق: ص531 ح718 كلاهما عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، الدرّه الباهره: ص26 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 155 ح 69.
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 135 ح 2093 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 64 ح 1646 .
4- .عَطِبَ : هَلَكَ (المصباح المنير : ص 416 «عطب»).
5- .تحف العقول : ص 85 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 212 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّه .
6- .البروج : 3 . لقد تظافرت الروايات فى كتب الفريقين على أنّ المراد من الشاهد فى الآيه الكريمه ، هو يوم الجمعه، وفى بعضها هو يوم عرفه ، وأنّهما سيشهدان يوم القيامه. راجع : مصادر التفسير وكتاب من لا يحضره

الفقيه:ج1 ص422 ح1244 ومعانى الأخبار:ص298و299 وكنز العمّال:ج2 ص13 ح2940.

ه - گله نکردن از زمانه
و - ستیزنکردن با زمانه

1 / 4 گواهی تاریخ

اشاره

ه گله نکردن از زمانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «آدمی زاده ، مرا می آزارد ؛ روزگار را ناسزا می گوید ، در حالی که روزگارْ منم ، کارها در دست من است ، و شب و روز را من می چرخانم» .

امام علی علیه السلام :هر که از زمانه گله کند ، گِله اش به درازا می کشد .

امام علی علیه السلام :زمانه ، به دوستش خیانت می کند و کسی را که از او گله کند ، خشنود نمی سازد .

و ستیز نکردن با زمانهامام علی علیه السلام :هر که با زمانه بستیزد ، هلاک می شود ، و هر که کینه آن را به دل بگیرد ، همواره در خشم خواهد بود .

1 / 4گواهی تاریخقرآن«سوگند به گواه و مورد گواهی» . (1)

.

1- .احادیث موجود در کتب شیعه و سنّی ، هم داستان اند بر این که مراد از «گواه» در این آیه ، روز جمعه است . در بعضی احادیث هم به روز عرفه تفسیر شده است . این هر دو روز ، در قیامت ، گواهی خواهند داد . برای اطّلاع بیشتر ، به کتب تفسیر ، رجوع شود . نیز ، ر . ک : کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 421 ح 1244 ، معانی الأخبار : ص 298299 ، کنز العمّال : ج 2 ص 13 ح 2940 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِن يَومٍ يَأتى عَلَى ابنِ آدَمَ إلّا يُنادى (1) : يَا بنَ آدَمَ ! أنَا خَلقٌ جَديدٌ ، وأنَا فيما تَعمَلُ غَدا عَلَيکَ شَهيدٌ ، فَاعمَل فِىَّ خَيرا أشهَد لَکَ بِهِ غَدا ، فَإِنّى لَو قَد مَضَيتُ لَمَ تَرَنى أبَدا . ويَقولُ اللَّيلُ مِثلَ ذلِکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما طَلَعَت شَمسٌ مِنَ المَشرِقِ فى يَومٍ إلّا ومَعَها مَلَکٌ يُنادى : ألا مُتَزَوِّدٌ مِنّى خَيرا ! فَإِنّى لَن أرجِعَ إلَيهِ إلى أن تَقومَ السّاعَةُ . فَکُلَّ يَومٍ شاهِدٌ عَلَى العَبدِ بِما کَسَبَت يَداهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :للّهِ عز و جل عَلى کُلِّ عَبدٍ رُقَباءُ مِن خَلقِهِ ، ومُعَقِّباتٌ (4) مِن بَينِ يَدَيهِ ومِن خَلفِهِ ؛ يَحفَظونَهُ مِن أمرِ اللّهِ ، ويَحفَظونَ عَلَيهِ ما يَکونُ مِنهُ مِن أعمالِهِ وأقوالِهِ وألفاظِهِ وألحاظِهِ ، فَالبِقاعُ الَّتى تَشتَمِلُ عَلَيهِ شُهودُ رَبِّهِ لَهُ أو عَلَيهِ ، وَاللَّيالى وَالأَيّامُ وَالشُّهورُ شُهودٌ عَلَيهِ أو لَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يُفتَحُ لِلعَبدِ يَومَ القِيامَهِ عَلى کُلِّ يَومٍ مِن أيّامِ عُمُرِهِ أربَعٌ وعِشرونَ خِزانَةً ؛ عَدَدَ ساعاتِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ : فَخِزانَهٌ يَجِدُها مَملُوَّهً نورا وسُرورا ، فَيَنالُهُ عِندَ مُشاهَدَتِها مِنَ الفَرَحِ وَالسُّرورِ ما لو وُزِّعَ عَلى أهلِ النّارِ لَأدهَشَهُم عَنِ الإِحساسِ بِألَمِ النّارِ ، وهِىَ السّاعَةُ الَّتى أطاعَ فيها رَبَّهُ . ثُمَّ يُفتَحُ لَهُ خِزانَهٌ اُخرى فَيَراها مُظلِمَهً مُنتِنَهً مُفزِعَهً ، فَيَنالُهُ مِنها عِندَ مُشاهَدَتِها مِنَ الفَزَعِ وَالجَزَعِ ما لَو قُسِّمَ عَلى أهلِ الجَنَّهِ لَنَغَّصَ (6) عَلَيهِم نَعيمَها ، وهِىَ السّاعَهُ الَّتى عَصى فيها رَبَّهُ . ثُمَّ يُفتَحُ لَهُ خِزانَهٌ اُخرى فَيَراها خالِيَهً لَيسَ فيها ما يَسُرُّهُ ولا ما يَسوؤُهُ ، وهِىَ السّاعَهُ الَّتى نامَ فيها أوِ اشتَغَلَ فيها بِشَىءٍ مِن مُباحاتِ الدُّنيا ، فَيَنالُهُ مِنَ الغَبنِ وَالأَسَفِ عَلى فَواتِها حَيثُ کانَ مُتَمَکِّنا مِن أن يَملَأَها حَسَناتٍ ما لا يوصَفُ ، ومِن هذا قَولُهُ تَعالى : « ذَلِکَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» (7) . (8)

.

1- .فى المصدر: «إلّا ينادى فيه»، وما أثبتناه كما فى كنز العمّال هو الأوفق .

2- .تفسير القرطبى : ج 15 ص 353 و ج 19 ص 284 ، كنز العمّال : ج 15 ص 796 ح 43161 نقلاً عن الرافعى والسهمى فى كتاب آداب الدين

وكلّها عن معقل بن يسار وراجع : فلاح السائل : ص 376 ح 252 .
3- .الفردوس : ج 4 ص 75 ح 6234 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 796 ح 43160.
4- .مُعَقِّبات : أى ملائكه يتعاقَبونَ عليه حافظين له (مفردات ألفاظ القرآن : ص 575 «عقب»).
5- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 654 ح 373 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 315 ح 11 .
6- .فى المصدر : «لنقص» ، والتصويب من بحار الأنوار .
7- .التغابن : 9 .
8- .عدّه الداعى : ص 103 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 262 ح 15 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ روزی نیست که بر آدمی زاده بیاید ، مگر این که آن روز ، بانگ می زند : «ای فرزند آدم! من آفریده ای جدید هستم ، و هر کاری انجام دهی ، فردا[ی قیامت] به آن ، گواهی خواهم داد . پس ، در من (امروز) ، کار نیک انجام ده تا فردا به نفع تو شهادت دهم؛ زیرا اگر بگذرم ، دیگر هرگز مرا نخواهی دید» . شب نیز چنین سخنی را می گوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خورشید ، در هیچ روزی از مشرق طلوع نمی کند ، مگر این که همراه با آن ، فرشته ای بانگ می زند : «آیا کسی هست که از من (امروز) توشه ای برگیرد؟ چرا که من تا قیام قیامت ، دیگر به سوی او باز نخواهم گشت» . پس هر روزی ، بر آنچه بنده [در آن روز] به دست آورده ، گواه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل بر هر بنده ای ، ناظرانی از آفریدگان خویش قرار داده و فرشتگانی که از پیش و پس او ، مراقبش هستند و به فرمان خداوند ، از او محافظت می کنند و اعمال و سخنان و کلمات و نگاه های او را ثبت می نمایند . اماکنی که او را در خود جای می دهند ، گواهان پروردگار اویند که به سود یا زیان وی ، گواهی خواهند داد . شب ها و روزها و ماه ها نیز گواهانِ به سود یا زیان او هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، برای هر روزی از روزهای عمر بنده ، بیست و چهار خزانه ، به تعداد ساعت های شب و روز ، گشوده می شود : خزانه ای را پر از روشنایی و شادمانی می یابد و با دیدن آن ، چنان خوش حالی و سروری به او دست می دهد که اگر میان دوزخیان توزیع شود ، احساس درد آتش را از یادشان می بَرد . این ، همان ساعتی است که در آن ، طاعت پروردگارش را به جای آورده است . سپس خزانه دیگری برایش باز می شود که آن را تاریک و متعفّن و وحشتناک می یابد و از دیدن آن ، چنان ترس و بی تابی ای به او دست می دهد که اگر در میان بهشتیان توزیع شود ، نعمت و خوشیِ بهشت ، بر آنان تلخ می شود و این ، همان ساعتی است که در آن ، پروردگارش را معصیت کرده است . سپس خزانه دیگری برایش باز می شود که آن را تُهی می یابد . در آن ، نه چیزی هست که شادش سازد و نه چیزی که ناراحتش گردانَد . این ، همان ساعتی است که در آن ، خواب بوده یا به کاری از کارهای روای دنیا

سرگرم بوده است . پس ، بر از دست دادنِ این ساعت ها که می توانسته است آنها را با کارهای خوب پر کند چنان احساس زیان و تأسّفی به او دست می دهد که وصفْ ناشدنی است . این است که خدای متعال می فرماید : «آن [روز] ، روز حسرت خوردن است» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ الصَّباحِ وَ المَساءِ :وهذا يَومٌ حادِثٌ جَديدٌ ، وهُوَ عَلَينا شاهِدٌ عَتيدٌ (1) ، إن أحسَنّا وَدَّعَنا بِحَمدٍ ، وإن أسَأنا فارَقَنا بِذَمٍّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن يَومٍ يَأتى عَلَى ابنِ آدَمَ إلّا قالَ لَهُ ذلِکَ اليَومُ : يَابنَ آدَمَ ، أنَا يَومٌ جَديدٌ وأنَا عَلَيکَ شَهيدٌ ، فَقُل فِىَّ خَيرا وَاعمَل فِىَ خَيرا أشهَد لَکَ بِهِ يَومَ القِيامَهِ ، فَإنَّکَ لَن تَرانى بَعدَها أبَدا . قالَ : وكانَ عَلِىٌّ عليه السلام إذا أمسى يَقولُ : مَرحَبا بِاللَّيلِ الجَديدِ وَالكاتِبِ الشَّهيدِ ، اكتُبا عَلَى اسمِ اللّهِ . ثُمَّ يَذكُرُ اللّهَ عز و جل . (3)

.

1- .العَتيد : المُعَدّ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 545 «عتد»).
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 40 الدعاء 6 ، مصباح المتهجّد : ص 246 ح 361 ، العُدد القويّه : ص 362 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 307 .
3- .الكافى : ج 2 ص 523 ح 8 عن ابن القدّاح ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 397 ح 5849 عن السكونى عن الإمام علىّ عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 169 ح 166 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، فلاح السائل : ص 376 ح 251 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وفيه «فافعل» بدل «فقل» وليس فى الثلاثه الأخيره ذيله من «قال وكان علىّ عليه السلام » ، بحار الأنوار : ج 71 ص 181 ح 35 .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در بامداد و شامگاه :و این ، یک روز نوپدید و جدید است و او بر ما گواهی حاضر و آماده است . اگر کار نیک کردیم ، با سپاس گزاری ، با ما بدرود می گوید ، و اگر کار بد کردیم ، با نکوهش ، از ما جدا می شود .

امام صادق علیه السلام :هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بگذرد ، مگر این که آن روز ، به او می گوید : ای فرزند آدم ! من یک روز نو هستم و من بر تو گواهم . پس در من ، نیک بگو و نیک عمل کن تا در روز قیامت ، به آن [کار نیک] برای تو گواهی دهم؛ زیرا دیگر هرگز مرا نخواهی دید . چون شب می شد ، علی علیه السلام می فرمود : «خیر مقدم به این شب جدید و نویسنده و گواه [اعمال ما]! [ای شب و روز!] به نام خدا بنویسید» . سپس ذکر خدای عز و جل می گفت .

.

ص: 38

. .

درنگی در باره تاریخ نگاری و پایه های تقویم تاریخ

اشاره

درنگی در باره تاریخ نگاری و پایه های تقویم تاریخمحاسبه زمان ، یکی از ارکان اساسی زندگی انسان است . نیاز زندگی اجتماعی بشر به تاریخ ، تا حدّی است که قرآن کریم ، تأمین این نیاز به وسیله خورشید و ماه را به عنوان یکی از نشانه های خداشناسی و دلایل حکمت آفریدگار ، مورد استناد قرار داده است . با عنایت به این ضرورت ، می توان حدس زد که هر جامعه انسانی ، از آغاز هبوط آدم علیه السلام تاکنون ، به گونه ای ، تاریخ زندگی خود را ثبت و ضبط می کرده است . همچنین با اندکی تأمّل ، می توان دریافت که به طور طبیعی ، بهترین و به یاد ماندنی ترین مبدأ تاریخ ، در میان جوامع و اقوام مختلف ، حوادث و وقایع مهمّ تاریخی است . گفتنی است که شماری از متون تاریخی ، حدس ما را در هر دو موردی که اشارت رفت ، تأیید می کنند ، چنان که در تاریخ دمشق آمده است : لمّا هبط آدم من الجنّه و انتشر ولده ، أرّخ بنوه من هبوط آدم ، فکان ذلک التّاریخ ، حتّی بعث اللّه تعالی نوحا فأرّخوا حتّی مبعث نوح ، حتّی کان الغرق فهلک مَن هلک ممّن کان علی وجه الأرض ... فکان التّاریخ من الطوفان إلی نار إبراهیم ؛ فلمّا کثر ولد إسماعیل افترقوا ، فأرَّخ بنو إسحاق من نار إبراهیم إلی مبعث یوسف ،

.

و من مبعث يوسف إلى مبعث موسى ، و من مبعث موسى إلى مُلک سليمان ، و من مُلک سليمان إلى مبعث عيسى بن مريم ، و من مبعث عيسى بن مريم إلى مبعث رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله و سلّم و على جميع أنبيائه و رسله . و أرَّخ بنو إسماعيل من نار إبراهيم إلى بناء البيت ، حتّى بناه إبراهيم و إسماعيل ، ثمّ أرَّخ بنو إسماعيل من بنيان البيت حتّى تفرّقت مَعَدٌّ ، فكان كلّما خرج قوم من تهامه أرَّخوا مخرجهم ، و مَن بقى مِن تهامه من بنى إسماعيل يؤرِّخون خروج مَعَدٍّ و نَهْدٍ و جُهينَةَ من بنى زيد من تهامه ، حتّى مات كعب بن لُؤَىّ إلى الفيل ، فكان التّاريخ من الفيل حتّى أرَّخ عمر بن الخطّاب من الهجره، و ذلک سنه سبع عشره أو ثمان عشره . (1) چون آدم عليه السلام از بهشت فرود آمد و فرزندانش پخش شدند ، فرزندان او از فرود آدم ، تاريخ گذارى كردند [و آن را مبدأ تاريخ قرار دادند] ، و اين تاريخ بوده ، تا آن كه خداى متعال ، نوح را بر انگيخت و مردم ، آن را تا بعثت نوح ، [مبدأ]تاريخ گرفتند تا آن كه طوفان پديد آمد و از ساكنان زمين ، هلاک شدند آنها كه هلاک شدند... . پس [مبدأ] تاريخ ، از طوفان تا به آتش افكندن ابراهيم شد . چون فرزندان اسماعيل زياد شدند ، پخش شدند و فرزندان اسحاق ، از به آتش افكندن ابراهيم عليه السلام تا مبعث يوسف عليه السلام تاريخ نوشتند و از مبعث يوسف عليه السلام تا مبعث موسى عليه السلام ، و از مبعث موسى عليه السلام تا پادشاهى سليمان عليه السلام ، و از پادشاهى سليمان عليه السلام تا مبعث عيسى بن مريم عليهماالسلام ، و از مبعث عيسى بن مريم تا مبعث پيامبر خدا كه درود خدا بر او و خاندانش و بر همه پيامبران و فرستادگان الهى باد . فرزندان اسماعيل ، از آتش ابراهيم تا بناى خانه[ى كعبه] را تاريخ قرار دادند ؛ يعنى تا زمانى كه ابراهيم و اسماعيل عليهماالسلام آن را ساختند . سپس فرزندان اسماعيل، بناى كعبه را تاريخ قرار دادند تا آن كه مَعَد ، پراكنده شدند ، و چنين بود كه

.

1- .تاريخ دمشق : ج 1 ص 34 . نيز ، ر . ک : تاريخ الطبرى : ج 1 ص 193 .

پایه تقویم میلادی

هر گاه قومی از تهامه بیرون می رفتند ، زمان آن را تاریخ قرار می دادند و هر کس از تهامه از فرزندان اسماعیل باقی می ماند ، بیرون شدن مَعَد و نهد و جُهَینه (از بنی زید) از تهامه را تاریخ قرار می دادند ، تا آن که کعب بن لُؤَی مُرد، تا [حمله سپاه]فیل که تاریخ، از [سال] فیل شد ، تا آن که عمر بن خطّاب، هجرت [پیامبر خدا] را تاریخ قرار داد و آن ، سال هفدهم یا هجدهم بود . همچنین مسعودی می نویسد : لم یزل مَن وَصَفنا من قبائل العرب یؤرِّخون بالاُمور المشهوره : من موت رؤسائهم ، و وقائع و حروب کانت بینهم ، إلی أن جاء اللّه بالإسلام فأجمع المسلمون علی التّاریخ من الهجره . (1) این قبایل عرب که نامشان را بردیم ، همواره رویدادهای مشهور (مانند : مرگ رؤسایشان ، رویدادها و جنگ هایی که میانشان واقع می شد) را تاریخ قرار می دادند ، تا آن که خداوند ، اسلام را فرستاد و مسلمانان ، بر هجرت به عنوان مبدأ تاریخ ، هم داستان شدند . و بدین سان ، پیشرفت علم و فرهنگ ، به همسان سازی نگارش تاریخ و جهانی شدن تاریخ میلادی و رسمی شدن تاریخ هجری در جهان اسلام انجامید . بدین مناسبت ، در این جا به پایه های تقویم میلادی ، تقویم هجری قمری و تقویم هجری شمسی اشاره کوتاهی می کنیم :

پایه تقویم میلادیمبنای تقویم بین المللی در جهان امروز ، ولادت مسیح علیه السلام است ، با این آگاهی که عیسی مسیح ، در زمان آگوست ، امپراتور مشهور روم ، در بیت اللّحم یهودیه به دنیا آمد . البتّه دنیای روم ، بدون اطّلاع از این واقعه ، قرن ها تقویم خود را بر مبنای

.

1- .التنبیه و الإشراف : ص 178 .

پایه تقویم هجری قمری

اشاره

تاریخ افسانه ای شهر روم و بر اساس اصلاحیه ژولین ادامه می داد . عهد آگوست و دقیانوس گذشت تا عهد دیوکْلسین رسید (560 م) (1) و کشیشی به نام دیونیسیوس اکزیگیوس (2) پیشنهاد داد که دنیای مسیحیت ، تقویم خود را بر اساس ولادت مسیح علیه السلام قرار دهد . اعتراض او ، بر این امر مبتنی بود که نباید نام شخص ظالم ، در تاریخ ، زنده بماند . او پیشنهاد کرد به جای اسم امپراتوران ، سال ولادت مسیح علیه السلام را مبدأ تقویم عیسویت و کلیسا قرار دهند و خواستار آن شد که کلّیه ملل مسیحی ، از آن تبعیت نمایند . بر پایه حسابی که او کرده بود ، سال 247 دقیانوسی ، پانصد و بیست و پنجمین سال تولّد مسیح است . بنا به پیشنهاد دنیس ، 25 مارس ، آغاز سال و مبدأ گاه شماری مسیحیان شناخته شد . به حساب دیونیسیوس ، اوّل سال ، هفت روز بعد از میلاد بوده است ؛ ولی به مرور زمان ، در پیِ تغییراتی که برای تنظیم گاه شماری صورت گرفت ، آغاز سال به تدریج به اوّل ماه مارس رسید . روز عید پاک نیز از اوّل ماه ژانویه تا 25 ماه دسامبر در تغییر بوده است . این اصلاحیه ، 759 سال پس از بنای شهر روم ، انجام شد (3) . (4)

پایه تقویم هجری قمریدر سال های نخستین بعثت پیامبر اسلام ، آنچه برای مسلمانان به عنوان تاریخ مطرح بود ، «رفتن به خانه اَرقَم» بود ، که فلان حادثه پیش از رفتن به خانه ارقم

.

1- .در سال 289م ، جشن هزارمین سال بنای شهر «رُم» را در زمان این امپراتور گرفته اند (تقویم و تاریخ در ایران : ذبیح بهروز ، ایران کوده ، ش 15 ، انجمن ایرانویچ ، تهران : 1341ش ، ص 72) .

2- .. Dionysius Exiguxs

3- .تقویم و تقویم نگاری در تاریخ ، ابو الفضل نبئی : ص 107 108 .

4- .برخی از محقّقان ، معتقد به وجود دو فرد به نام عیسی در تاریخ شده اند : یکی «عیسای مصلوب» و دیگری «عیسای غیر مصلوب» که میان آنها بیش از پنج قرن فاصله بوده ؛ ولی تاریخ میلادی رسمی ، با هیچ یک از آن دو ، منطبق نیست ؛ زیرا مسیح اوّل که غیر مصلوب است ، بیش از 250 سال بر این تاریخ تقدّم دارد و مسیح دوم که مصلوب است ، 290 سال متأخّر از این تاریخ است (ر. ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 314) .

1 . پیامبر اسلام ، پایه گذار تاریخ هجری است

2 . خلیفه دوم ، پایه گذار تاریخ هجری است

بوده یا بعد از آن . (1) پس از شکل گیری جامعه اسلامی در مدینه ، هجرت پیامبر خدا به این شهر که مبدأ تأسیس دولت اسلامی و گسترش اسلام در جهان شد به عنوان مبدأ تاریخ اسلام ، مورد توافق جامعه اسلامی قرار گرفت ؛ امّا در باره این که دقیقا از چه زمانی ، هجرت به عنوان مبدأ تاریخْ تعیین شد ، دو نظریه وجود دارد :

1 . پیامبر اسلام ، پایه گذار تاریخ هجری استنظریه اوّل ، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در همان آغاز ورود به مدینه ، شخصا دستور تعیین تاریخ را از مبدأ هجرت ، صادر کرد . قرائنی ، این نظریه را تأیید می کنند ، از جمله آنچه طبری نقل کرده است که : إنَّ النبیَّ لمّا قدم المدینه و قدمها فی شهر ربیع الأوّل أمر بالتّاریخ . (2) پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مدینه آمد و ماه ربیع اوّل بود که آمد ، دستور به تعیین تاریخ داد. تقویم نگار و پژوهشگر برجسته ایرانی ، رضا عبد اللهی ، و محقّق معاصر ، سیّد جعفر مرتضی عاملی ، این نظریه را بر گزیده اند . (3)

2 . خلیفه دوم ، پایه گذار تاریخ هجری استنظریه دیگر ، این است که در سال هفدهم هجری ، خلیفه دوم ، تصمیم گرفت که مَبدأی برای تاریخ قرار دهد . پیشنهادهای مختلفی مطرح شد . برخی تاریخ روم ، (4) برخی تاریخ فارس، (5) برخی تولّد پیامبر صلی الله علیه و آله ، 6 برخی بعثت ایشان 7 و برخی وفات

.

1- .ر. ک : تاریخ المدینه : ج 3 ص 954 ، البدایه و النهایه : ج 5 ص 349 .
2- .تاریخ الطبری : ج 2 ص 388 .
3- .ر. ک : گاه شماری هجری قمری و میلادی : ص 15 23 ، الصحیح من سیره النبیّ الأعظم صلی الله علیه و آله : ج 4 ص 186 202 .
4- .تاریخ الطبری : ج 2 ص 389 .

5- .كنز العمّال : ج 10 ص 310 ح 29556 .

ایشان (1) را پیشنهاد کردند ؛ امّا امام علی علیه السلام هجرت را پیشنهاد کرد و همین ، پذیرفته شد . سعید بن مسیَّب می گوید : قال عمر : متی نکتب التّاریخ؟ و جمع المهاجرین . فقال له علیّ علیه السلام : «من یوم هاجر النبیُّ صلی الله علیه و آله إلی المدینه» ، فکُتب التّاریخ . (2) عمر گفت : از کِی تاریخ بنویسیم؟ او مهاجران را گِرد آورد . علی علیه السلام به او فرمود : «از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد» . پس همان ، مبدأ تاریخ قرار داده شد . فاضل گران قدر ، آقای رسول جعفریان ، میان نظریه اوّل و دوم ، به گونه ای جمع کرده که به نظر ، درست می رسد . او می گوید : آنچه از مجموع مسائلی که در این زمینه نقل شده ، به دست می آید ، این است که هجرت ، به عنوان یک تحوّل مهم در دوره حیات رسول خدا ، مبدأ رخدادها به شمار می آمده است ؛ امّا با وفات رسول خدا و پیدایش رخدادهای دیگر ، محتملاً از اهمّیت آن کاسته شده و یا حتّی به فراموشی سپرده شده باشد . روایتی از ابن عبّاس ، بر همین دلالت می کند . او می گوید : «هنگامی که نبیّ اکرم به مدینه پای گذاشت ، تاریخی در آن سامان وجود نداشت. مردم ، یکی دو ماهی پس از ورود ایشان ، تاریخی [را که قاعدتا باید همان هجرت باشد] به کار می بردند . این تاریخ ، تا زمان وفات رسول خدا ادامه یافت و پس از آن ، قطع شد و در ایّام خلافت ابو بکر و چهار سالِ نخست خلافت عمر ، تاریخی وجود نداشت . پس تاریخ [هجری] وضع شد» . بدین ترتیب ، می توان میان هر دو نظر ، توافقی به وجود آورد ، بدین معنا که مبدأ شدن هجرت در دوره حیات رسول خدا ، به طور طبیعی و یا به دستور پیامبر خدا صورت گرفت و این ، به تبعِ همان قاعده پیشین

.

1- .کنز العمّال : ج 10 ص 310 ح 29556 .
2- .التاریخ الکبیر : ج 1 ص 9 .

پایه تقویم هجری شمسی

بود که رخدادی مهم ، مبدأ تاریخ قرار می گرفت ؛ امّا بعد از رحلت رسول اکرم ، به فراموشی سپرده شد و چند سال بعد از آن ، با توجّه به نیازی که به یک مبدأ احساس می شد ، به پیشنهاد امام علی علیه السلام [که حسّاسیت خاصّی بر روی پیروی از شیوه رسول اکرم داشت] احیا شد . به علاوه و شاید متأسّفانه ، مبدأ سال که قاعدتا باید از ربیع اوّل (ماه هجرت) می بود ، به محرّم تبدیل شد . (1)

پایه تقویم هجری شمسیبدان سان که اشارت رفت ، تاریخ هجری قمری در جامعه اسلامی و کتاب های تاریخی ، مورد استفاده قرار گرفت ؛ امّا در کنار آن ، سال شمسی به دلیل ثبات آن در تعیین فصول ، همیشه به عنوان سالِ مورد استفاده در امور کشاورزی و خراج و جز آن ، اهمّیت خود را حفظ کرده و در تقویم ها ، محاسبه و یاد می شده است . تطبیق این دو روزشمار با یکدیگر ، در فرهنگ های مختلف ، همیشه مورد بحث بوده و راه حل های مختلفی برای آن ، ارائه گردیده است . محاسبه سال شمسی تا پیش از پیدایش تاریخ جلالی در سال 467 یا 471ق ، بدین ترتیب بود که سال را به دوازده ماهِ سی روزه تقسیم می کردند که جمعا 360 روز می شد. پنج روزِ باقی مانده را در پایان آبان ماه یا اسفند ماه بر آن می افزودند که جمعا 365 روز می شد . با این حال ، پنج ساعت و 48 دقیقه و 45 ثانیه و 51 صدم ثانیه باقی می مانْد . این زمان ، در هر چهار سال ، یک روز می شد و از آن جا که در محاسبه نمی آمد ، روز اوّل فروردین در فصول سال ، تغییر می کرد . بنا بر این، ماه های شمسی نیز در آن زمان ، مانند ماه های قمری در فصول سال ، متغیّر بود . معنای این سخن ، آن است که نوروز ، در نتیجه خطاهای گاه شماری ، در ابتدای

.

1- .سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله : ص 375376 .

فروردینِ واقعی (یعنی نقطه آغاز اعتدال ربیعی) قرار نداشت . زمانی که یزدگرد سوم ، آخرین شاه ساسانی ، در سال 632 م ، به تخت نشست ، روزِ نخست سال ، یعنی اوّل فروردین ، مطابق با شانزدهم حُزَیران (ژوئن) یا 27 خرداد در تقویم امروز بود . پس از آن ، با محاسبه یاد شده ، روز نوروز یا اوّل فروردین ، هر چهار سال ، یک روز به عقب می آمد . در سال 467 ق ، روز نوروز ، مطابق دوازدهم حوت (اسفند) بود . در این سال ، جلال الدین ملک شاه سلجوقی ، دستور داد تا منجّمان ، محاسبه دقیقی از سال شمسی انجام دهند و روز اوّل فروردین را تعیین کنند . بر اساس محاسبه خواجه عبد الرحمان خازنی (منجّم مرو و صاحب کتاب معروف میزان الحکمه) ، به جای آن که بر اساس محاسبه قبلی ، روز واقعی دوازدهم اسفند ، اوّل فروردین دانسته شود ، اوّل فروردین را هجده روز جلوتر بردند و در ابتدای اعتدال ربیعی ، یعنی نوروزِ واقعی (طبیعی) قرار دادند . در محاسبه جدید ، هر سال را در چهار نوبت ، 365 روز محاسبه می کردند (دوازده سی روز ، به ضمیمه پنج روز که در آخر ماه های آبان تا اسفند افزوده می شد) و سال پنجم را 366 روز محاسبه می کردند . البتّه پس از هر هشت دوره چهار ساله ، سال پنجم را 366 روز قرار می دادند . در این محاسبه ، آن پنج ساعت و اندی نیز در محاسبه می آمد . بدین ترتیب ، روز نوروز ، به عنوان نخستین روز فروردین ماه ، از آن سال ، ثابت مانْد . بنا بر این ، پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ، نخستین سالی که روز اوّل فروردین آن ، در تقویم رسمی ایران ، دقیقا مطابق آغاز زمان اعتدال ربیعی بوده ، سال 467 هجری قمری (454 هجری شمسی) بوده است . 1

.

در سال 1304 ش (1343 ق / 1925 م) در ایران ، تقویم شمسی ، به عنوان تقویم رسمی پذیرفته شد . محاسبه پیشین که دقیق بود ، مراعات شد و تنها به جای افزودنِ پنج روز به سال ، شش ماه نخست سال را 31 روز ، و پنج ماه دوم را سی روز و اسفند را 29 قرار دادند که هر چهار سال یک بار ، سی روز محاسبه می شد . نیز سالی را که اسفند آن سی روز بود ، «سال کبیسه» نامیدند . (1) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مبنای محاسبه سال ، شمسی است و سال قمری نیز در کنار آن ، به عنوان تقویم دینی ، مورد تأکید قرار گرفته است . (2)

.

1- .برای دیدن متن تصویب نامه مجلس شورای ملّی که در شب یازدهم فروردین ماه 1304 به تصویب رسیده ، و اسناد دیگر در این باره ، ر . ک : «پیدایش و سیر تحوّل تقویم هجری شمسی» ، محمّد رضا صیّاد (مجلّه میراث جاویدان : ش 14 15 ص 118) .

2- .آنچه تحت عنوان «پایه تقویم هجری شمسی» ملاحظه شد ، عمدتا برگرفته از مقاله ای تحت عنوان «نوروز و محاسبه آن در تقویم شمسی» ، نوشته آقای رسول جعفریان است . برای ملاحظه کامل این نوشتار ، ر.ک : مقالات تاریخی : ج 2 ص 209 به بعد .

الفصل الثانی : خضوع التّاریخ للقانون2 / 1ثَباتُ قَوانینِ التّاریخِالکتاب«سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلاً » . (1)

« وَ لَا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِینَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلاً وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلاً » . (2)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :عِبادَ اللّهِ ! إنَّ الدَّهرَ یَجریِ بِالباقینَ کَجَریِهِ بِالماضینَ ، لا یَعودُ ما قَد وَلّی مِنهُ ولا یَبقی سَرمَدا (3) ما فیهِ ، آخِرُ فَعالِهِ کَأَوَّلِهِ . (4)

عنه علیه السلام :عَلی أثَرِ الماضی ما یَمضِی الباقی . (5)

.

1- .الأحزاب : 62 .
2- .فاطر : 43 .
3- .السَّرْمَدُ : الدائم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 408 «سرمد»).
4- .نهج البلاغه : الخطبه 157 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 148 ح 3256 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 99 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 382 ح 5833 ، الأمالی للطوسی : ص 435 ح 974 کلاهما عن عبد اللّه بن بکر [بکران] المرادی عن الإمام الکاظم عن آبائه عنه علیهم السلام وفیهما «یصیر» بدل «ما یمضی» ، مصباح المتهجّد : ص 382 ح 508 عن زید بن وهب ، بحار الأنوار : ج 89 ص 238 ح 68؛ دستور معالم الحکم : ص 46 وفیه «منّا» بدل «ما».

فصل دوم : قانونمند بودنِ تاریخ

2 / 1 پایداری قوانین تاریخ

فصل دوم : قانونمند بودنِ تاریخ2 / 1پایداری قوانین تاریخقرآن«در باره کسانی که پیش تر بوده اند ، [همین] سنّت خدا [جاری بوده] است و در سنّت خدا ، هرگز تغییری نخواهی یافت» .

«و نیرنگ زشت ، جز [دامن] صاحبش را نمی گیرد . پس آیا جز سنّت پیشینیان را انتظار می برند؟ و هرگز برای سنّت خدا ، تبدیلی نمی یابی و هرگز برای سنّت خدا ، دگرگونی ای نخواهی یافت» .

حدیثامام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! روزگار ، بر ماندگان ، همان گونه می گذرد که بر رفتگان گذشته است . آنچه از روزگار سپری شده است ، باز نمی گردد و آنچه مانده است ، تا ابد نمی مانَد . واپسین رفتار آن ، چونان نخستین رفتار آن است .

امام علی علیه السلام :ماندگان ، به همان راهی می روند که گذشتگان رفتند .

.

عنه علیه السلام :عَلی أثَرِ الماضینَ یَمضِی الباقونَ (1) ، وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمینَ . (2)

عنه علیه السلام :اِعتَبِر بِما مَضی مِنَ الدُّنیا لِما بَقِیَ مِنها ؛ فَإِنَّ بَعضَها یُشبِهُ بَعضا ، وآخِرُها لاحِقٌ بِأَوَّلِها . (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :فِی الباقی عَنِ الماضِی اعتِبارٌ . . . إنَّ البُکاءَ وَالحَنینَ لا یَرُدّانِ مَن قَد أبادَهُ الدَّهرُ . (4)

2 / 2آجالُ الاُمَمِ فِی التّاریخِالکتاب« وَلِکُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَهً وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ » . (5)

« مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٍ أَجَلَهَا وَ مَا یَسْتَئخِرُونَ » . (6)

« وَتِلْکَ الْأَیَّامُ نُدَاوِلُهَا بَیْنَ النَّاسِ » . (7)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :لِکُلِّ دَولَهٍ بُرهَهٌ . (8)

.

1- .فی المصدر : «الباقین» ، والصواب ما أثبتناه طبقاً للقواعد العربیه . وفی نهج البلاغه : «الباقی» .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 431 ح 1263 ، نهج البلاغه : الخطبه 99 ، غرر الحکم : ج 2 ص 367 ح 2829 کلاهما نحوه .
3- .نهج البلاغه : الکتاب 69 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 508 ح 707 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 114 ح 170 عن حذیم بن شریک الأسدی، بحار الأنوار : ج 45 ص 164 ح 7 .
5- .الأعراف : 34 و راجع : یونس : 49 .
6- .الحِجر : 5 وراجع : المؤمنون : 43 .
7- .آل عمران : 140 .
8- .غرر الحکم : ج 5 ص 14 ح 7285 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 401 ح 6758 .

2 / 2 عمر تاریخی ملّت ها

امام علی علیه السلام :ماندگان ، در پیِ گذشتگان می روند ، و سپاس ، خدای را که پروردگار جهانیان است .

امام علی علیه السلام :از [حوادث] گذشته دنیا (تاریخ) برای آینده آن ، درس بیاموز؛ چرا که حوادث آن ، شبیه به یکدیگر است و پایان آن به آغازش می پیوندد .

امام زین العابدین علیه السلام :در گذشته ، برای آینده درس عبرت است... . گریه و ناله ، کسی را که روزگار نابودش کرده است ، باز نمی گردانَد .

2 / 2عمر تاریخی ملّت هاقرآن«و برای هر امّتی ، فرجامی است . پس چون فرجامشان فرا رسد ، نه می توانند ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش» .

«هیچ امّتی از فرجام خویش ، نه پیش می افتد و نه پس می مانَد» .

«و ما این روزها را میان مردم به نوبت می گردانیم» .

حدیثامام علی علیه السلام :هر دولتی ، دوره ای (عمری) دارد .

.

عنه علیه السلام :الدَّولَهُ کَما تُقبِلُ تُدبِرُ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ لِلحَقِّ دَولَهً ، ولِلباطِلِ دَولَهً . (2)

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 321 ح 1226 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 46 ح 1143 .
2- .الکافی : ج 2 ص 447 ح 12 ، المؤمن : ص 23 ح 31 ، الغیبه للنعمانی : ص 319 ح 7 ، مشکاه الأنوار : ص495 ح 1650 کلّها عن أبی الصباح الکنانی ، بحار الأنوار : ج 52 ص 365 ح 143 ؛ الدرّ المنثور : ج 2 ص 332 نقلاً عن ابن المنذر عن أبی جعفر .

امام علی علیه السلام :دولت (اقبال) ، همچنان که می آید ، می رود .

امام صادق علیه السلام :حق را دولتی (حاکمیتی) است و باطل را نیز دولتی .

.

الفصل الثالث : أسباب التحوّلات التّاريخيّه3 / 1الجُهودُ الثَّقافِيَّهُالكتاب« إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ » . (1)

« ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَکُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أنكَرتُم مِن زَمانِكُم فَبِما غَيَّرتُم مِن أعمالِكُم ؛ فَإِن يَکُ خَيرا فَآها آها ، وإن يَکُ شَرّا فَواها واها (3) . (4)

.

1- .الرعد : 11 .
2- .الأنفال : 53 .
3- .الظاهر أنّ الصواب : «... فواها واها ... فآها آها» كما فى جميع المصادر . و«واها واها» قيل : معنى هذه الكلمه التلهُّف ، وقد توضع موضع الإعجاب بالشىء . وقد ترد بمعنى التوجّع ، وقيل : التوجّع يقال فيه : آها (النهايه : ج 5 ص 144 «واه») .
4- .مسند الشاميّين : ج 1 ص 39 ح 26 ، النهايه فى غريب الحديث : ج 5 ص 144 ، الفردوس : ج 4 ص 102 ح 6321 ، كنز العمّال : ج 11 ص 187 ح 31156 نقلاً عن تاريخ دمشق وكلّها عن أبى الدرداء .

فصل سوم : عوامل دگرگونی های تاریخی

3 / 1 تلاش های فرهنگی

فصل سوم : عوامل دگرگونی های تاریخی3 / 1تلاش های فرهنگیقرآن«در حقیقت ، خدا ، حال هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا آنان ، حال خود را تغییر دهند» .

«این [کیفر] ، بدان سبب است که خداوند ، نعمتی را که به قومی ارزانی داشته ، تغییر نمی دهد ، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند ، تغییر دهند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنچه را که از روزگارتان ناپسند می دارید ، به سبب تغییر رفتار خود شماست . پس اگر [اعمالتان] خوب بود که بَه بَه ! و اگر بد بود ، آه ، آه !

.

عنه صلى الله عليه و آله :النّاسُ بِأَزمانِهِم أشبَهُ مِنهُم بِآبائِهِم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا ضَمانَ عَلَى الزَّمانِ . (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الرّيّانِ بن الصَّلتِ :أنشَدَنِى الرِّضا عليه السلام لِعَبدِ المُطَّلِبِ : يَعيبُ النّاسُ كُلُّهُم زَماناوما لِزَمانِنا عَيبٌ سِوانا نَعيبُ زَمانَنا وَ العَيبُ فيناولَو نَطَقَ الزَّمانُ بِنا هَجانا . (3)

3 / 2الجُهودُ السِّياسِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام :إذا تَغَيَّرَ السُّلطانُ تَغَيَّرَ الزَّمانُ . (4)

عنه عليه السلام :إذا تَغَيَّرَت نِيَّهُ السُّلطانِ تَغَيَّرَ الزَّمانُ . (5)

راجع : التنميه الاقتصاديه فى الكتاب والسنّه : ص 260 (الدوله / جور الحاكم والتخلّف).

3 / 3الجُهودُ الدّينِيَّهُالكتاب«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَهٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ » . (6)

.

1- .البيان والتبيين : ج 2 ص 23 ، المناقب للخوارزمى : ص 375 ح 395 ، مئه كلمه للجاحظ : ص 19 ح 3 و فيه «بزمانهم» بدل «بأزمانهم» وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 379 ح 10626 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9765 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج2 ص177 ح5 ، الأمالى للصدوق : ص243 ح260 ، بحار الأنوار : ج15 ص125 ح64.
4- .نهج البلاغه : الكتاب31 ، خصائص الأئمّه : ص117 ، تحف العقول : ص86 ، بحار الأنوار: ج75 ص358 ح72؛دستور معالم الحكم:ص24 ، كنز العمّال:ج16ص182ح44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ.
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 120 ح 4009 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3053 .

6- .يونس : 98 .

3 / 2 تلاش های سیاسی

3 / 3 تلاش های دینی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم به زمان های خود شبیه ترند تا به پدرانشان .

امام علی علیه السلام :زمان ، ضامن نیست .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از رَیّان بن صَلت :امام رضا علیه السلام این ابیات را از عبد المطّلب برایم خواند : همه مردم بر زمانه خُرده می گیرند حال آن که زمانه ما ایرادی ندارد ، جز خود ما . به زمانْ خُرده می گیریم ، در صورتی که عیب در خود ماست زمان ، اگر زبان می داشت ، ما را هجو می کرد .

3 / 2تلاش های سیاسیامام علی علیه السلام :هر گاه سلطان (حکومت) تغییر کند ، زمانه تغییر می کند .

امام علی علیه السلام :هر گاه نیّت سلطان تغییر کند ، زمانه تغییر می کند .

ر. ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ص 435 (فصل ششم / ستم حکمران و عقب ماندگی اقتصادی) .

3 / 3تلاش های دینیقرآن«چرا هیچ آبادی ای نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود ببخشد ، مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند ، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی ، آنان را برخوردار ساختیم؟» .

.

« وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ » . (1)

« وَ أَنِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ » . (2)

الحديثالكافى عن علىّ بن عيسى رفعه ، قال :إنَّ موسى عليه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى ، فَقالَ لَهُ فى مُناجاتِهِ : . . . يا موسى ، مُر عِبادى يَدعونى عَلى ما كانَ بَعدَ أن يُقِرّوا لى أنّى أرحَمُ الرّاحِمينَ ، مُجيبُ المُضطَرّينَ ، وأكشِفُ السّوءَ ، وأُبَدِّلُ الزَّمانَ ، وآتى بِالرَّخاءِ ، وأشكُرُ اليَسيرَ ، وأُثيبُ الكَثيرَ ، وأُغنِى الفَقيرَ ، وأنَا الدّائِمُ العَزيزُ القَديرُ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَةَ :صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأعِنّى عَلى بَوائِقِ (4) الدُّهورِ وصُروفِ اللَّيالى وَالأَيّامِ ، ونَجِّنى مِن أهوالِ الدُّنيا وكُرُباتِ (5) الآخِرَهِ ، وَاكفِنى شَرَّ ما يَعمَلُ الظّالِمونَ فِى الأَرضِ . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الاِستِعاذَهِ :نَعوذُ بِکَ مِن سوءِ السَّريرَهِ ، وَاحتِقارِ الصَّغيرَهِ ، وأن يَستَحوِذَ عَلَينَا الشَّيطانُ ، أو يَنكُبَنَا الزَّمانُ ، أو يَتَهَضَّمَنَا (7) السُّلطانُ . (8)

.

1- .الأعراف : 96.
2- .هود : 3 .
3- .الكافى : ج 8 ص 42 و 48 ح 8 ، تحف العقول : ص 495 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 38 ح 7 .
4- .بوائقه : أى غوائله وشروره (النهايه : ج 1 ص 162 «بوق»).
5- .الكُرْبَهُ : الغَمُّ الذى يأخذ بالنَّفْس (الصحاح : ج 1 ص 211 «كرب»).
6- .البلد الأمين : ص 253 ، الإقبال : ج 2 ص 79 ، العُدد القويّه : ص 376 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 219 ح 3 .

7- .هَضَمَه حَقَّهُ واهْتَضَمَهُ : إذا ظَلَمَهُ وكسر عليه حقّه (الصحاح : ج 5 ص 2059 «هضم»).
8- .الصحيفه السجّاديّه : ص 46 الدعاء 8 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 185 عنه عن الإمام علىّ عليهماالسلاموفيه «يشتدّ لنا» بدل «ينكبنا».

«و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند ، قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ؛ ولی تکذیب کردند . پس به کیفر دستاوردشان ، [گریبان] آنان را گرفتیم» .

«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید . سپس به درگاه او توبه کنید [تا] شما را با بهره مندیِ نیکویی تا زمانی معیّن ، بهره مند سازد و به هر شایسته نعمتی ، از کَرَم خود ، عطا کند و اگر روی گردان شوید ، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم» .

حدیثالکافی به نقل از علی بن عیسی ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رسانَد :خداوند تبارک و تعالی با موسی علیه السلام مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود : « ... ای موسی! به بندگانم بگو در هر وضعی هستند ، مرا ، پس از آن که اعتراف کردند که من ، مهربان ترین مهربانانم بخوانند ، که من پاسخ دهنده دعای بیچارگانم ، بدی [و ناگواری ها] را برطرف می سازم و زمانه را دیگرگون می سازم ، رفاه و آسایش می آورم ، از [عمل نیک] اندک ، قدردانی می کنم ، بسیار را پاداش می دهم و نادار را دارا می گردانم ، و منم پاینده شکست ناپذیر توانا» .

امام حسین علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه :بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و مرا در برابر فجایع روزگاران و مصائب شب ها و روزها یاری فرما و از هراس های دنیا و اندوه های آخرت ، نجاتم ده و مرا از گزند اعمالی که ستمگران در زمین انجام می دهند ، نگه دار .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در پناه بردن به خدا :پناه می بریم به تو از بدیِ نهاد و کوچک شمردن گناهانِ [به ظاهرْ] کوچک و از این که شیطان بر ما مسلّط گردد ، یا زمانه ما را در هم کوبد ، یا سلطان ، ما را آماج ستم قرار دهد .

.

الإمام الباقر علیه السلام فی قُنوتِ الوَترِ :اللّهُمَّ إنّا نَشکو إلَیکَ غَیبَةَ نَبِیِّنا عَنّا ، وشِدَّةَ الزَّمانِ عَلَینا ، ووُقُوعَ الفِتَنِ بِنا ، وتَظاهُرَ الأَعداءِ عَلَینا ، وکَثرَةَ عَدُوِّنا ، وقِلَّةَ عَدَدِنا ؛ فَرِّج (1) ذلِکَ یا رَبِّ بِفَتحٍ مِنکَ تُعَجِّلُهُ ، ونَصرٍ مِنکَ تُعِزُّهُ ، وإمامِ عَدلٍ تُظهِرُهُ ، إلهَ الحَقِّ رَبَّ العالَمینَ . (2)

.

1- .فی بعض المصادر : «ففَرِّج» ، وفی بعضها : «فَافرج» .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 488 ح 1404 ، الأمالی للصدوق : ص 475 ح 639 ، مصباح المتهجّد : ص 366 ح 492 کلاهما عن زراره ، کمال الدین : ص 514 ح 43 عن الشیخ العمری من دعائه فی غیبه القائم علیه السلام ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 111 کلاهما من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 198 ح 6
.

امام باقر علیه السلام در قنوت نماز وَتْر :بار خدایا! به درگاه تو شِکوه می کنیم از فقدان پیامبرمان ، و سختگیری زمانه بر ما ، و در افتادن به فتنه ها، و هم داستانی دشمنان بر ضدّ ما ، و فراوانیِ دشمنانمان و اندک بودن شمارمان . در این همه ، گشایشی فرما ای پروردگار ما با کام روایی شتابان از سوی تو و مددی عزّتمندانه از جانب تو و پیشوای عادلی که آشکارش می کنی ، ای معبود حق و پروردگار جهانیان !

.

الفصل الرابع : أسباب التقدّم الاجتماعى4 / 1حُكومَةُ الصّالِحينَالكتاب« وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ » . (1)

« أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهِدِّى إِلَّا أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَن تَهلِکَ الاُمَّةُ وإن كانَت ضالّةً [مُضِلَّةً] (3) إذا كانَتِ الأَئِمَّةُ هادِيَةً مَهدِيَّةً . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ لا يَستَحيى أن يُعَذِّبَ اُمَّةً دانَت بِإِمامٍ لَيسَ مِنَ اللّهِ وإن كانَت فى أعمالِها بَرَّةً تَقِيَّةً ، وإنَّ اللّهَ لَيَستَحيى أن يُعَذِّبَ اُمَّةً دانَت بِإِمامٍ مِنَ اللّهِ وإن كانَت فى أعمالِها ظالِمَةً مُسيئَةً . (5)

راجع : التنميه الإقتصاديه فى الكتاب والسنّه : ص 256 (الحكومه الصالحه والتنميه).

.

1- .البقره : 124 .
2- .يونس : 35 .
3- .ما بين المعقوفين أثبتناه من كنز العمّال .
4- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 459 الرقم 5089 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 31 ح 14715 وقد تكرر الحديث فى المصدر بعد الحديث المذكور مباشره بإبدال كلمه «مضلّه» ب«مسيئه» .
5- .الكافي : ج 1 ص 376 ح 5 ، الغيبه للنعمانى : ص 133 ح 15 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 68 ص 113 ح 27 .

فصل چهارم : عوامل پیشرفت اجتماعی

4 / 1 حُکمرانی شایستگان

فصل چهارم : عوامل پیشرفت اجتماعی4 / 1حُکمرانی شایستگانقرآن«و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود و او آنها را به انجام رساند و [خدا]فرمود : من ، تو را پیشوای مردم قرار دادم ، [ابراهیم]گفت : از فرزندانم؟ گفت : عهد من به ستمگران نمی رسد» .

«آیا کسی که به حق راه نمایی می کند ، سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که راه نمایی نمی کند ، مگر آن که خودش [نیاز دارد] هدایت شود؟ شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه پیشوایان ، هدایتگر و هدایت شده باشند ، امّت هرگز هلاک نخواهد شد ، حتّی اگر گم راه باشد .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، حیا نمی کند از این که امّتی را که پیروِ پیشوایی غیر الهی است ، عذاب نماید ، هر چند آن امّت ، اعمالش نیک و پرهیزگارانه باشد . خدا حیا می کند امّتی را که از پیشوای الهی پیروی می کند ، عذاب نماید ، اگر چه اعمالش بد و ظالمانه باشد .

ر. ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ص 427 (فصل ششم / حکومت شایسته و توسعه) .

.

4 / 2اِتِّحادُ الاُمَّهالكتاب« وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اِحذَروا ما نَزَلَ بِالاُمَمِ قَبلَكُم مِنَ المَثُلاتِ (2) ، بِسوءِ الأفعالِ وذَميمِ الأعمالِ ، فَتَذَكَّروا فِى الخَيرِ وَالشَّرِّ أحوالَهُم ، وَاحذَروا أن تَكونوا أمثالَهُم . فَإِذا تَفَكَّرتُم فى تَفاوُتِ حالَيهِم ، فَالزَموا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّةُ بِهِ شَأنَهُم (حالَهُم) ، وزاحَتِ الأعداءُ لَهُ عَنهُم ، ومُدَّتِ العافِيَةُ بِهِ عَلَيهِم ، وَانقادَتِ النِّعمَةُ لَهُ مَعَهُم ، ووَصَلَتِ الكَرامَةُ عَلَيهِ حَبلَهُم ؛ مِنَ الاِجتِنابِ لِلفُرقَةِ ، وَاللُّزومِ لِلاُلفَةِ ، وَالتَّحاضِّ عَلَيها ، وَالتَّواصى بِها . وَاجتَنِبوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقرَتَهُم ، وأوهَنَ مُنَّتَهُم ؛ مِن تَضاغُنِ (3) القُلوبِ ، وتَشاحُنِ الصُّدورِ ، وتَدابُرِ النُّفوسِ ، وتَخاذُلِ الأيدى . وتَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم ، كَيفَ كانوا فى حالِ التَّمحيصِ وَالبَلاءِ . أَلَم يَكونوا أثقَلَ الخَلائِقِ أعباءً ، وأجهَدَ العِبادِ بَلاءً ، وأضيَقَ أهلِ الدُّنيا حالاً ! اِتَّخَذَتهُمُ الفَراعِنَةُ عَبيدا ، فَساموهُم سوءَ العَذابِ ، وجَرَّعوهُمُ المُرارَ ، فَلَم تَبرَحِ الحالُ بِهِم فى ذُلِّ الهَلَكَةِ وقَهرِ الغَلَبَةِ ، لا يَجِدونَ حيلَةً فِى امتِناعٍ ، ولا سَبيلاً إلى دِفاعٍ . حَتّى إذا رَأَى اللّهُ سُبحانَهُ جِدَّ الصَّبرِ مِنهُم عَلَى الأذى فى مَحَبَّتِهِ ، وَالاِحتِمالِ لِلمَكروهِ مِن خَوفِهِ ، جَعَلَ لَهُم مِن مَضايِقِ البَلاءِ فَرَجا ، فَأبدَلَهُمُ العِزَّ مَكانَ الذُّلِّ ، وَالأمنَ مَكانَ الخَوفِ ، فَصاروا مُلوكا حُكّاما ، وأئِمَّةً أعلاما ، وقَد بَلَغَتِ الكَرامَةُ مِنَ اللّهِ لَهُم ما لَم تَذهَبِ الآمالُ إلَيهِ بِهِم . فَانظُروا كَيفَ كانوا حَيثُ كانَتِ الأملاءُ (4) مُجتَمِعَةً ، وَالأهواءُ مُؤتَلِفَةً (مُتَّفِقَةً) ، وَالقُلوبُ مُعتَدِلَةً ، وَالأيدى مُتَرادِفَةً ، وَالسُّيوفُ مُتَناصِرَةً ، وَالبَصائِرُ نافِذَةً ، وَالعَزائِمُ واحِدَةً . أَلَم يَكونوا أربابا فى أقطارِ الأَرَضينَ ، ومُلوكا عَلى رِقابِ العالَمينَ ؟ ! فَانظُروا إلى ما صاروا إلَيهِ فى آخِرِ اُمورِهِم ، حينَ وَقَعَتِ الفُرقَةُ ، وتَشَتَّتِ الاُلفَةُ ، وَاختَلَفَتِ الكَلِمَةُ وَالأفئِدَةُ ، وتَشَعَّبوا مُختَلِفينَ ، وتَفَرَّقوا مُتَحارِبينَ (مُتَحازِبينَ) ، قَد خَلَعَ اللّهُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِهِ ، وسَلَبَهُم غَضارَةَ (5) نِعمَتِهِ ، وبَقِىَ قَصَصُ أخبارِهِم فيكُم عِبَرا للمُعتَبِرينَ . فَاعتَبِروا بِحالِ وُلدِ إسماعيلَ وبَنى إسحاقَ وبَنى إسرائيلَ عليهم السلام ، فَما أشَدَّ اعتِدالَ الأحوالِ ، وأقرَبَ اشتِباهَ الأمثالِ ! (6)

.

1- .آل عمران : 103 .
2- .المُثلَه : نقمه تنزل بالإنسان فيُجعَل مِثالاً يَرتَدِع به غَيره ، وجمعه : مُثُلات ومَثُلات (مفردات ألفاظ القرآن : ص 760 «مثل») .
3- .الضِّغْنُ : الحِقْدُ والعداوه والبغضاء (النهايه : ج 3 ص 91 «ضغن»).
4- .المَلأ : أشراف الناس ورؤساؤهم ومتقدّموهم الذين يرجع إلى قولهم ، وجمعه أملاء (النهايه : ج 4 ص 351 «ملأ»).
5- .الغضاره : طيب العيش (الصحاح : ج 2 ص 770 «غضر»).
6- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

4 / 2 اتّحاد امّت

4 / 2اتّحاد امّتقرآن«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید ، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید ، آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید و او دل های شما را به هم الفت داد و به لطف او با هم برادر شدید ، و بر لبه گودالی از آتش بودید و او ، شما را از آن نجات داد . این چنین ، خدا آیاتش را برای شما روشن می گردانَد . شاید که راه یابید» .

حدیثامام علی علیه السلام :از کیفرهایی که به سبب کردارهای بد و کارهای ناپسند ، بر سرِ امّت هایِ پیش از شما فرود آمد ، بر حذر باشید و احوال آنان را در خوبی و بدی به یاد آورید ، و حذر کنید از این که چون آنان باشید . و چون در تفاوت دو حالت آنان اندیشیدید [که وقتی خوب بودند ، چه وضعی داشتند و زمانی که بد بودند ، چه بلایی بر سرشان آمد] ، آن گاه ، هر آنچه را که مایه عزّت و اقتدار آنان گردید و دشمنانشان را از آنها دور کرد و سایه عافیت (امنیت) را بر سرشان گسترانید و نعمت ها را در اختیارشان قرار داد و ارجمندی یافتند ، [مانند :]دوری از تفرقه و چنگ زدن به رشته هم دلی و اتّحاد و سفارش یکدیگر به آن ، در پیش گیرید و از هر عاملی که کمر آنان را شکست و قدرتشان را به ضعف کشانْد ، [مانند:] کینه توزی دل ها و نفرت سینه ها و ناسازگاری جان ها با یکدیگر و دست شستن از یاری همدیگر ، دوری کنید. و در احوال خداباورانِ پیش از خود ، تدبّر کنید که در گاه آزمایش [الهی]چگونه بودند؟ آیا پیش از همه مردمان ، بار مشکلات بر دوش آنان نبود و بیش از همه بندگان ، در گرفتاری نبودند و بیش از همه مردم دنیا در تنگنا به سر نمی بردند؟ ! فرعون ها[ی زمانشان] آنان را به بردگی کشاندند و بدترین شکنجه ها را بر آنها روا داشتند و انواع تلخی ها را به کامشان ریختند و پیوسته ، خوار و مقهور بودند ؛ نه چاره ای برای سرپیچی می یافتند ، نه راهی برای دفاع از خود. و سرانجام ، چون خداوند سبحان دید که در راه محبّت او ، جانانه آزارها را تحمّل می کنند و از بیم او ناملایمات را به جان می خرند ، برایشان از تنگناهای بلاها ، گشایشی قرار داد و خواری آنان را به عزّت ، و هراسشان را به آرامش تبدیل کرد و سلاطینی حکومتگر و پیشوایانی هدایتگر شدند و از جانب خداوند ، چنان کرامتی شامل حالشان شد که خیال آن را هم در سر نمی پروراندند . پس بنگرید که چگونه بودند آن گاه

که گروه ها ، متّحد بودند و خواست ها ، همساز و دل ها ، همسان و دست ها ، همیار و شمشیرها ، یاریگر هم و نگاه ها ، نافذ و اراده ها ، یکسان. آیا [در آن هنگام] در همه جا ارباب و بر همگان ، سلطان نبودند؟ ! و بنگرید که در پایان کارشان به چه روزی افتادند ، آن گاه که تفرقه پیش آمد و ریشه همبستگی از هم گسست و وحدت کلمه و همدلی از بین رفت و به گروه های مختلف تبدیل شدند و به جان یکدیگر افتادند . [در نتیجه] خداوند ، جامه کرامت و سرافرازی را که بر آنان پوشانده بود ، از تنشان بر کَنْد ، و وفور و خرّمی نعمت هایش را از ایشان گرفت و نقل اخبارِ آنان برای شما باقی مانْد تا درس عبرتی برای اهل عبرت باشد . پس ، از حال و روز فرزندان اسماعیل علیه السلام و فرزندان اسحاق علیه السلام و فرزندان اسرائیل (یعقوب علیه السلام) عبرت بگیرید که به راستی چه قدر همانند است حالات [مردمان] ، و چه نزدیک است همانندیِ همانندها !

.

ص: 66

. .

ص: 67

. .

4 / 3وُعىُ السُّلطاتِ الحُكومِيَّهِالإمام علىّ عليه السلام :مِن أماراتِ الدَّولَهِ اليَقظَهُ لِحَراسَهِ الاُمورِ . (1)

عنه عليه السلام :مِن دَلائِلِ الدَّولَهِ قِلَّهُ الغَفلَهِ . (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :فُضِّلَ العَقلُ عَلَى الهَوى ؛ لِأَنَّ العَقلَ يُمَلِّكُکَ الزَّمانَ ، وَالهَوى يَستَعبِدُکَ لِلزَّمانِ . (3)

4 / 4العَدالَهُ الاِجتِماعِيَّهُالكتاب« وَ مَا كَانَ رَبُّکَ لِيُهْلِکَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ » . (4)

الحديثرسول اللّه صلى اللهِ عليه و آله فى بَيانِ قَولِهِ تَعالى : «وَ مَا كَانَ رَبُّکَ لِيُهْلِکَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ » :وأهلُها مُصلِحونَ يُنصِفُ بَعضُها بَعضَهُم (5) . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 30 ح 9360 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 469 ح 8558 وفيه «التيقّظ» بدل «اليقظه».
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 39 ح 9410 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8668 بزياده «إقبال» قبل «الدوله».
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 279 ح 209 .
4- .هود : 117 .
5- .هكذا جاءت العباره فى مجمع البيان ، والظاهر أنّ الصواب : «ينصف بعضهم بعضا» كما فى بقيّه المصادر.
6- .مجمع البيان : ج 5 ص 309 ؛ المعجم الكبير : ج 2 ص 308 ح 2281 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 288 الرقم 5415 و ج 11 ص 94 الرقم 5787 كلّها عن جرير من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

4 / 3 بیداری حکومتگران

4 / 4 عدالت اجتماعی

4 / 3بیداری حکومتگرانامام علی علیه السلام :از نشانه های دولت ، بیداری برای نگهبانی از کارهاست .

امام علی علیه السلام :از نشانه های دولت ، کمیِ غفلت است .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :خِرَد بر هَوَس برتری داده شده است؛ چون خِرد ، تو را مالک زمان می کند ؛ ولی هوس ، تو را برده زمان می سازد .

4 / 4عدالت اجتماعیقرآن«و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند ، به ستم هلاک کند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان سخن خداوند : «پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند ، به ستم هلاک کند» :[یعنی] مردمش شایسته کار و نسبت به یکدیگر منصف اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أنصِفِ النّاسَ مِن نَفسِکَ ، وَانصَحِ الاُمَّةَ وَارحَمهُم ، فَإِذا کُنتَ کَذلِکَ وغَضِبَ اللّهُ عَلى أهلِ بَلدَةٍ أنتَ فيها وأرادَ أن يُنزِلَ عَلَيهِمُ العَذابَ ، نَظَرَ إِلَيکَ فَرَحِمَهُم بِکَ ، يَقولُ اللّهُ تَعالى : «وَ مَا کَانَ رَبُّکَ لِيُهْلِکَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ثَباتُ الدُّوَلِ بِإقامَةِ سُنَنِ العَدلِ . (2)

عنه عليه السلام :فِى العَدلِ الاِقتِداءُ بِسُنَّةِ اللّهِ وثَباتُ الدُّوَلِ . (3)

عنه عليه السلام :دَولَةُ المُلوکِ فِى العَدلِ . (4)

عنه عليه السلام :لَن تُحَصَّنَ الدُّوَلُ بِمِثلِ استِعمالِ العَدلِ فيها . (5)

عنه عليه السلام :مَن عَمِلَ بِالعَدلِ حَصَّنَ اللّهُ مُلکَهُ . (6)

4 / 5رعايَةُ الحُقوقِ المُتَبادَلَةِ بَينَ الحُکومَةِ وَالمُجتَمَعِالإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ الحُقوقِ الَّتى فَرَضَهَا اللّهُ سُبحانَهُ لِبَعضِ النّاسِ عَلى بَعضٍ :فَأَعظَمُ مِمَّا (7) افتَرَضَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى مِن تِلکَ الحُقوقِ : حَقُّ الوالِى عَلَى الرَّعِيَّةِ ، وحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الوالى ، فَريضَةٌ فَرَضَهَا اللّهُ عز و جل لِکُلٍّ عَلى کُلٍّ ، فَجَعَلَها نِظامَ اُلفَتِهِم ، وعِزّا لِدينِهِم ، وقِواما (8) لِسُنَنِ الحَقِّ فيهِم ؛ فَلَيسَت تَصلُحُ الرَّعِيَّةُ إلّا بِصَلاحِ الوُلاةِ ، ولا تَصلُحُ الوُلاةُ إلّا بِاستِقامَةِ الرَّعِيَّةِ . فَإذا أدَّتِ الرَّعِيَةُ إلَى الوالى حَقَّهُ ، وأدّى إلَيهَا الوالى کَذلِکَ ، عَزَّ الحَقُّ بَينَهُم ؛ فَقامَت مَناهِجُ الدّينِ ، وَاعتَدَلَت مَعالِمُ العَدلِ ، وجَرَت عَلى أذلالِهَا (9) السُّنَنُ ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمانُ ، وطابَ بِهِ العَيشُ ، وطُمِعَ فى بَقاءِ الدَّولَةِ ، ويَئِسَت مَطامِعُ الأعداءِ . وإذا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَهُم ، وعَلَا الوالِى الرَّعِيَّةَ ، اختَلَفَت هُنالِکَ الکَلِمَةُ ، وَظَهَرَت مَطامِعُ الجَورِ ، وکَثُرَ الإدغالُ (10) فِى الدّينِ ، وتُرِکَت مَعالِمُ السُّنَنِ ؛ فَعُمِلَ بِالهَوى (11) ، وعُطِّلَتِ الآثارُ ، وکَثُرَت عِلَلُ النُّفوسِ ، ولا يُستَوحَشُ لِجَسيمِ حَدٍّ عُطِّلَ ، ولا لِعَظيمِ باطِلٍ اُثِّلَ (12) ؛ فَهُنالِکَ تَذِلُّ الأبرارُ ، وتَعِزُّ الأشرارُ ، وتَخرَبُ البِلادُ ، وتَعظُمُ تَبِعاتُ اللّهِ عز و جل عِندَ العِبادِ . (13)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبيطالب عليه السلام : ج 2 ص 561 (الفصل العاشر / ما يوجب بقاء الدول).

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 360 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 109 ح 1 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 353 ح 4715 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 217 ح 4263 وليس فيه «سنن».
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 403 ح 6496 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 355 ح 6023 وفيه «طاعه اللّه » بدل «الاقتداء بسنه اللّه ».
4- .المواعظ العدديّه : ص 56.
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 70 ح 7444 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 408 ح 6904 و ص 476 ح 8712 نحوه .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 150 ح 8722 .
7- .فى نهج البلاغه : «ما» بدل «ممّا» ، والظاهر أنّه الصواب .
8- .قِوامُ الشىء : عِمادُهُ الذى يقوم عليه (النهايه : ج 4 ص 124 «قوم»).
9- .ذِلُّ الطَّريقِ : مَحَجَّتُه . وأُمورُ اللّهِ جاريَةٌ أذلالَها أو على أذلالِها : أى مجارِيها (القاموس المحيط : ج 3 ص 379 «ذلل») .
10- .الدَّغَلُ : الفساد . وقد أدغل فى الأمر ؛ إذا أدخل فيه ما يخالفه ويفسده (الصحاح : ج 4 ص 1697 «دغل»).
11- .فى المصدر : «بالهواء» ، والصواب ما أثبتناه كما فى نهج البلاغه.
12- .تأثَّلَ : تأصَّلَ (القاموس المحيط : ج 3 ص 327 «أثل»).
13- .الكافى : ج 8 ص 353 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 216 نحوه، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 14 .

4 / 5 رعایت حقوق دوسویه حکومت و جامعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با مردم به انصاف رفتار کن و خیرخواه امّت باش و با آنان ، مهربانی کن ، که اگر چنین بودی و خداوند بر اهل شهری که تو در آنی خشم گرفت و خواست عذاب بر ایشان نازل کند ، به تو می نگرد و به واسطه تو بر آنان رَحْم می آورد . خداوند متعال می فرماید : «و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند ، به ستم هلاک کند» .

امام علی علیه السلام :پایداری دولت ها ، به اجرای قوانین عدالت است .

امام علی علیه السلام :در [اجرای] عدالت ، اقتدا کردن به سنّت خدا و پایداری دولت هاست .

امام علی علیه السلام :دولت [و ماندگاری] شاهان ، به [اجرای] عدالت است .

امام علی علیه السلام :هیچ چیزی مانند [اجرای] عدالت ، دولت ها را استحکام نمی بخشد .

امام علی علیه السلام :هر که به عدالت رفتار کند ، خداوند ، سلطنت او را استحکام می بخشد .

4 / 5رعایت حقوق دوسویه حکومت و جامعهامام علی علیه السلام در بیان حقوقی که خداوند سبحان بر مردم نسبت به یکدیگر واجب کرده است :بزرگ ترینِ این حقوقی که خداوند تبارک و تعالی واجب کرده است ، حقّ زمامدار بر شهروندان است و حقّ شهروندان بر زمامدار . این ، وظیفه ای است که خداوند برای هر یک بر دیگری واجب ساخته است و آنها را مایه همبستگی ایشان ، عزّت و اقتدار دینشان و استحکام قوانین حق در میان آنان قرار داده است . شهروندانْ اصلاح نمی شوند ، مگر با شایسته بودن زمامداران ، و زمامداران اصلاح نمی شوند ، مگر با درست بودن شهروندان . هر گاه شهروندان ، حقّ زمامدار را بگزارند و زمامدار نیز حقّ شهروندان را پاس بدارد ، حق در میان آنان عزّت می یابد و مقرّرات دین

بر پا می گردد و نشانه های عدالت ، برقرار می شود و سنّت ها در مجاری خود به جریان می افتد . بدین سان ، روزگار ، اصلاح می شود و زندگی ، خوش می گردد و به تداوم دولت ، امید بسته می شود و دشمنان ، از طمع ورزی شان نومید می شوند . امّا هر گاه شهروندان بر زمامدار خویش چیره آیند و[یا] زمامدار بر شهروندان سلطه گری کند [و حقوق یکدیگر را پاس ندارند] ، این جاست که اختلافِ کلمه رُخ می دهد و طمع ورزی های ستم پدیدار می گردد و فساد در دین فزونی می گیرد و عمل به سنّت ها متروک می شود و هوس ها به کار گرفته می شوند و آثار [و احکام دین] ، فرو نهاده می شود و بیمارهای جان ها فراوان می گردد و از این که حقّ بزرگی به کار بسته نشود یا باطل بزرگی ریشه دوانَد ، کسی نگران نمی شود . این جاست که نیکان ، خوار می شوند و بدان قدرت می گیرند و شهرها ویران می شود و کیفرهای بزرگ خداوند عز و جل ، بندگان را فرا می گیرد .

ر. ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 341 (فصل دهم / اسباب ماندگاریِ دولت ها) .

.

ص: 72

. .

ص: 73

. .

الفصل الخامس : أسباب التّخلّف الاجتماعیّ5 / 1حُکومَةُ الطّالِحینَالکتاب« وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ » . (1)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :اِعلَموا رَحِمَکُمُ اللّهُ ، إنَّما هَلَکَت هذِهِ الاُمَّةُ وَارتَدَّت عَلی أعقابِها بَعدَ نَبِیِّها صلی الله علیه و آله بِرُکوبِها طَریقَ مَن خَلا مِنَ الاُمَمِ الماضِیَهِ وَالقُرونِ السّالِفَهِ ، الَّذینَ آثَروا عِبادَةَ الأَوثانِ عَلی طاعَهِ أَولِیاءِ اللّهِ عز و جل ، وتَقدیمِهِم مَن یَجهَلُ عَلی مَن یَعلَمُ ، فَعَقَّبَهَا اللّهُ تَعالی بِقَولِهِ : « هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ » (2) . (3)

الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : « إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُواْ » (4) :هُم وَاللّهِ یا جابِرُ أَئِمَّةُ الظَّلَمَهِ وأشیاعُهُم . (5)

.

1- .القصص : 41 .
2- .الزمر : 9 .
3- .بحار الأنوار : ج 69 ص 80 ح 29 نقلاً عن تفسیر النعمانی .
4- .البقره : 166 .
5- .الکافی : ج 1 ص 374 ح 11 ، الغیبه للنعمانی : ص 132 ح 12 وفیه «الظلم» بدل «الظلمه» وکلاهما عن جابر ، الاختصاص : ص 334 عن عمرو بن ثابت ، بحار الأنوار : ج 31 ص 616 ح 89 .

فصل پنجم : عوامل عقب ماندگی اجتماعی

5 / 1 حکومت نابه کاران

فصل پنجم : عوامل عقب ماندگی اجتماعی5 / 1حکومت نابه کارانقرآن«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش ، فرا می خوانند» .

حدیثامام علی علیه السلام :خدایتان رحمت کند! بدانید که این امّت پس از پیامبرش از آن رو به هلاکت در افتاد و به راه گذشتگانش باز گشت که راه امّت های گذشته و نسل های پیشین را در پیش گرفت ؛ همانان که پرستش بت ها را بر اطاعت از اولیای خداوند عز و جل برگزیدند و نادانان را بر دانایان ، مقدّم داشتند ؛ و خداوند در پیِ آن فرمود : «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند ، یکسان اند؟! در حقیقت ، خردمندان پند می گیرند» .

امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف : «آن گاه که پیشوایان از پیروان ، بیزاری جویند» :ای جابر! به خدا سوگند که [مقصود از] اینان ، همان پیشوایان ستمگران و پیروان آنها هستند .

.

الکافی عن محمّد بن منصور :سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَا ءَابَاءَنَا...» (1) ، قالَ : فَقالَ : . . . إنَّ هذا فی أئِمَّهِ الجَورِ . (2)

5 / 2اِختِلافُ الاُمَّهالکتاب« وَلَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ » . (3)

« قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْمِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْايَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ » . (4)

الحدیثالإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا» :هُوَ اختِلافٌ فِی الدّینِ وطَعنُ بَعضِکُم عَلی بَعضٍ ، «وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ» : و هُوَ أن یَقتُلَ بَعضُکُم بَعضا ، وکُلُّ هذا فی أهلِ القِبلَهِ . (5)

.

1- .الأعراف : 28 .
2- .الکافی : ج 1 ص 373 ح 9 ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 12 ح 15 عن محمّد بن منصور عن عبد صالح علیه السلام ، الغیبه للنعمانی : ص 131 ح 10 عن محمّد بن منصور عن الإمام الصادق علیه السلام بزیاده «أولیاء» قبل «أئمّه الجور» ، بصائر الدرجات : ص 34 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 189 ح 9 .
3- .آل عمران : 105 .
4- .الأنعام : 65 .
5- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 204 عن أبی الجارود ، بحار الأنوار : ج 9 ص 205 ح 69 .

5 / 2 اختلاف امّت

الکافی به نقل از محمّد بن منصور :از امام علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «و چون کار زشتی انجام دهند ، می گویند : پدران خود را بر آن یافتیم ...» پرسیدم . فرمود : « ... این ، در باره پیشوایان ستمگر است» .

5 / 2اختلاف امّتقرآن«و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد ، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند ، و برای آنان ، عذابی سهمگین است» .

«بگو : او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان ، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه ، به هم بیندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشانَد . بنگر که چگونه آیات خود را گوناگون بیان می کنیم ، باشد که آنان بفهمند» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «یا شما را گروه گروه به هم بیندازد» :مقصود ، اختلاف در دین و عیبجویی از یکدیگر است . «و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند» ، یعنی برخی از شما برخی دیگر را بکُشد ، و همه اینها در باره اهل قبله است .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَن كانَ قَبلَكُمُ اختَلَفوا فَهَلَكوا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أهلَکَ مَن كانَ قَبلَكُمُ الفُرقَةُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَا اختَلَفَت اُمَّةٌ بَعدَ نَبِيِّها إلّا ظَهَرَ أهلُ باطِلِها عَلى أهلِ حَقِّها . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :وَايمُ اللّهِ (4) ، مَا اختَلَفَت اُمَّةٌ بَعدَ نَبِيِّها إلّا ظَهَرَ باطِلُها عَلى حَقِّها إلّا ما شاءَ اللّهُ . (5)

5 / 3غَفلَةُ السُّلطاتِ الحُكومِيَّهِالإمام علىّ عليه السلام :الغَفلَةُ أضَرُّ الأَعداءِ . (6)

عنه عليه السلام :مَن غَفَلَ عَن حَوادِثِ الأَيّامِ ، أيقَظَهُ الحِمامُ (7) . (8)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1282 ح 3289 ، مسند الطيالسى : ص 51 ح 387 ، تهذيب الكمال : ج 29 ص 337 الرقم 6391 ، مسند ابن الجعد : ص 83 ح 464 كلّها عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 1 ص 177 ح 894 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 377 ح 1539 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 468 ح 1 ، دلائل النبوّه للبيهقى : ج 3 ص 14 كلّها عن سعد بن أبى وقّاص ، كنز العمّال : ج 1 ص 182 ح 920 .
3- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 370 ح 7754 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 183 ح 929؛ كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 570 ح 2 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، شرح الأخبار : ج 2 ص 158 ح 486 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 55 ح 22 .
4- .ايمُ اللّه : من ألفاظ القسم ، كقولک : لعمر اللّه ، وعهد اللّه (النهايه : ج 1 ص 86 «أيم»).
5- .الأمالى للمفيد : ص 235 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 11 ح 13 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، وقعه صفّين : ص 224 عن أبى سنان الأسلمى بزياده «أهل» قبل «باطلها» و«حقّها» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 464 ح 402 ؛

شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 5 ص 181 عن أبى سنان عن أبيه بزياده «أهل» قبل «باطلها» و«حقّها».
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 128 ح 472 .
7- .الحِمامُ : الموت (النهايه : ج 1 ص 446 «حمم»).
8- .غرر الحكم : ج 5 ص 457 ح 9161 .

5 / 3 غفلت حکومتگران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیشینیانِ شما با هم اختلاف کردند و در نتیجه ، به هلاکت در افتادند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جز این نیست که پیشینیانِ شما را تفرقه به هلاکت افکنْد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ امّتی پس از پیامبرشان با هم اختلاف نکردند ، مگر آن که باطل گرایانِ آنها بر حق گرایانشان چیره شدند .

امام علی علیه السلام :به خدا سوگند ، هیچ امّتی پس از پیامبرشان با هم به ناسازگاری برنخاستند ، مگر این که باطل آنها بر حقّ آنها چیره شد ، بجز آن جا که خدا نخواست .

5 / 3غفلت حکومتگرانامام علی علیه السلام :غفلت ، زیانبارترین دشمن است .

امام علی علیه السلام :هر که از رخدادهای زمانه غافل بمانَد ، مرگ ، او را بیدار می کند .

.

مروج الذهب :ذَكَرَ المِنقَرِىُّ قالَ : سُئِلَ بَعضُ شُيوخِ بَنى اُمَيَّةَ ومُحَصِّليها عَقيبَ زَوالِ المُلكِ عَنهُم إلَى بَنِى العَبّاسِ : ما كان سَبَبُ زَوالِ مُلكِكُم؟ قالَ : إنّا شُغِلنا بِلَذّاتِنا عَن تَفَقُّدِ ما كانَ تَفَقُّدُهُ يَلزَمُنا ، فَظَلَمنا رَعِيَّتَنا ، فَيَئِسوا مِن إنصافِنا ، وتَمَنَّوُا الرّاحَةَ مِنّا . وتُحومِلَ عَلى أهلِ خَراجِنا ، فَتَخَلَّوا عَنّا . وخَرِبَت ضِياعُنا (1) ، فخَلَت بُيوتُ أموالِنا . ووَثَقنا بِوُزَرائِنا ، فَآثَروا مَرافِقَهُم عَلى مَنافِعِنا ، وأمضَوا اُمورا دونَنا أخفَوا عِلمَها عَنّا . وتَأَخَّرَ عَطاءُ جُندِنا ، فَزالَت طاعَتُهُم لَنا ، وَاستَدعاهُم أعادينا فَتَظافَروا مَعَهُم عَلى حَربِنا . وطَلَبَنا أعداؤُنا ، فَعَجَزنا عَنهُم لِقِلَّهِ أنصارِنا . وكانَ استِتارُ الأَخبارِ عَنّا مِن أوكَدِ أسبابِ زَوالِ مُلكِنا . (2)

5 / 4الظُّلمالكتاب« وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ كَذَلِکَ نَجْزِى الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ » . (3)

« وَ تِلْکَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا » . (4)

« وَ مَا كَانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِى أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِى الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ » . (5)

راجع : إبراهيم : 3 ، الأنعام: 45 47 ، هود : 100 103 ، القصص : 38 40 ، يونس : 39 ، النمل : 45 53 ، الحجّ : 42 45 .

.

1- .الضَّيْعَةُ : العِقارُ والأرض المُغِلَّه (القاموس المحيط : ج 3 ص 58 «ضيع»).
2- .مروج الذهب : ج 3 ص 241 .
3- .يونس : 13 .
4- .الكهف : 59 .
5- .القصص : 59 .

5 / 4 ستم

مروج الذهب :مِنقری آورده است که : پس از انقراض حکومت اُمَوی و انتقال آن به بنی عبّاس، از یکی از بزرگان و تحصیلداران بنی امیّه سؤال شد : علّت زوال حکومت شما چه بود؟ گفت : ما سرگرم خوش گذرانی های خود شدیم و از رسیدگی به آنچه باید رسیدگی می کردیم ، غافل ماندیم . از این رو ، به مردم خود ، ستم کردیم و آنان ، از دادگری ما نومید شدند و آرزو کردند از شرّ ما آسوده گردند . به خراج پردازانمان اجحاف شد و در نتیجه ، آنان از ما کناره گرفتند و زمین هایمان بایر شد و خزانه هایمان تهی گشت. به وزیرانمان اعتماد کردیم ؛ امّا آنان ، مصالح خود را بر منافع ما ترجیح دادند و بدون اطّلاع ما اقداماتی کردند و آنها را از ما پنهان داشتند. حقوق سپاهیانمان به تأخیر افتاد و دیگر از ما فرمان نبردند . دشمنانمان آنها را به سوی خود فرا خواندند و سپاهیان ، در کنار آنان با ما جنگیدند و دشمنانمان به مبارزه با ما برخاستند و ما به سبب اندک بودن یارانمان ، از پسِ آنها بر نیامدیم و [سرانجام ، این که] پنهان داشتن اخبار و گزارش ها از ما ، از مهم ترین عوامل انقراض حکومت ما بود .

5 / 4ستمقرآن«و نسل های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند ، به هلاکت رساندیم ، و پیامبرانشان ، دلایل آشکار برایشان آوردند ؛ ولی بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه ، مردم بزهکار را سزا می دهیم » .

«و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند ، هلاکشان کردیم و برای هلاکتشان موعدی مقرّر داشتیم» .

«و پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است ، مگر آن که [پیش تر] در مرکز آنها پیامبری بر انگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند ، و ما شهرها را ، تا مردمشان ستمگر نباشند ، ویران کننده نبوده ایم» .

ر. ک : ابراهیم : آیه 3 ، انعام : آیه 45 47 ، هود : آیه 100 103 ، قصص : آیه 38 40 ، یونس : آیه 39 ، نمل : آیه 45 53 ، حج : آیه 42 45 .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الظُّلمُ يُزِلُّ القَدَمَ ، ويَسلُبُ النِّعَمَ ، ويُهلِکُ الاُمَمَ . (1)

عنه عليه السلام :فِى احتِقابِ (2) المَظالِمِ زَوالُ القُدرَهِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن جارَت (4) وِلايَتُهُ ، زالَت دَولَتُهُ . (5)

عنه عليه السلام :مَن جارَ فى سُلطانِهِ وأكثَرَ عُدوانَهُ ، هَدَمَ اللّهُ بُنيانَهُ وهَدَّ أرکانَهُ . (6)

عنه عليه السلام لِزِيادِ بنِ أبيهِ وقَدِ استَخلَفَهُ لِعَبدِ اللّهِ بنِ العَبّاسِ عَلى فارِسٍ وأعمالِها ، فى کَلامٍ طَويلٍ کانَ بَينَهُما نَهاهُ فيهِ عَن تَقديمِ الخَراجِ (7) :اِستَعمِلِ العَدلَ ، وَاحذَرِ العَسفَ (8) وَالحَيفَ ؛ فَإِنَّ العَسفَ يَعودُ بِالجَلاءِ ، وَالحَيفَ يَدعو إِلَى السَّيفِ . (9)

5 / 5الفَساد« ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَى بِاٰيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُواْ بِهَا فَانظُرْ کَيْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُفْسِدِينَ » . (10)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 36 ح 1734 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1356 .
2- .حَقِبَ : تأخّر واحتبس (النهايه : ج 1 ص 411 «حقب»).
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 407 ح 6512 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 355 ح 6024 .
4- .جَارَ فى حُکْمِهِ : ظَلَمَ (المصباح المنير : ص 114 «جور»).
5- .غرر الحکم : ج 5 ص 280 ح 8365 .
6- .غرر الحکم : ج 5 ص 396 ح 8914 .
7- .قال ابن أبى الحديد : کانت عاده أهل فارس فى أيّام عثمان أن يطلبَ الوالى منهم خَراجَ أملاکهم قبل بيع الثمار ... فکان ذلک يُجحِف بالناس ويدعو إلى عسفهم وحَيفِهم (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 245) .
8- .العَسْفُ : الجور (النهايه : ج 3 ص 236 «عسف»).

9- .نهج البلاغه : الحكمه 476 ، خصائص الأئمّه : ص 125 ، روضه الواعظين : ص 511 وليس فيه «استعمل العدل» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 488 ح 693 .
10- .الأعراف : 103.

5 / 5 فساد

حدیثامام علی علیه السلام :ستم ، گام ها را می لغزانَد ، نعمت ها را می بَرَد و ملّت ها را نابود می کند .

امام علی علیه السلام :نگزاردن حق و حقوق مردم ، قدرت را به زوال می کشد .

امام علی علیه السلام :هر که حکومتش ظالمانه باشد ، دولتش به سر می آید .

امام علی علیه السلام :هر که در حکومتش ستم کند و تجاوزگری اش فزونی گیرد ، خداوند ، بنیانش را ویران می کند و پایه هایش را در هم می کوبد .

امام علی علیه السلام خطاب به زیاد بن ابیه ، آن گاه که او را به جای عبد اللّه بن عبّاس بر فارس و توابع آن گماشت ، در ضمن ره نمودهای مفصّلی ، از جمله نهی از به پیش ستانی (1) خراج :عدالت ، پیشه کن و از زورگویی و ستم بپرهیز؛ زیرا زورگویی ، به جلای وطن کردن [شهروندان] می انجامد و ستمگری ، به شمشیر [و شورش مردم]فرا می خوانَد .

5 / 5فساد«آن گاه پس از آنان ، موسی را با آیات خود به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم ؛ ولی آنها به آن آیات ، کفر ورزیدند. پس ببین فرجام مفسدان چگونه بود» .

.

1- .ابن ابی الحدید نوشته است : معمول در مورد پارسیان در روزگار عثمان ، این بود که کارگزاران خراج ، از آنان ، پیش از فروش محصولاتشان ، خراج ، طلب می کردند و این ، ستم به مردم بود و آنان را به سرکشی وا می داشت (شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 245) .

« وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ » . (1)

« وَلَا تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُواْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ » . (2)

« أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِى الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ » . (3)

5 / 6الإسراف« ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَ مَن نَّشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ » . (4)

« وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُواْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ * فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ* وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ » . (5)

5 / 7الإترافالكتاب« وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلاً وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ » . (6)

.

1- .النمل : 14 .
2- .الأعراف : 86 .
3- .الأنعام : 6 .
4- .الأنبياء : 9 .
5- .الأعراف : 80 84 .
6- .القصص : 58 .

5 / 6 زیاده روی

5 / 7 رفاه زدگی

«و با آن که دل هایشان بِدان یقین داشت ، از روی ستم و تکبّر ، آن را انکار کردند . پس ببین فرجام فسادگران چگونه بوده است» .

«و بر سرِ هر راهی منشینید که [مردم را] بترسانید و کسی را که ایمان به خدا آورده ، از راه خدا باز دارید و راه او را کج بخواهید . و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید . پس شما را بسیار گردانید . و بنگرید که فرجام فسادکاران ، چگونه بوده است» .

«آیا ندیده اند که پیش از آنان ، چه بسیار امّت ها را هلاک کردیم؟ [امّت هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم ، و [باران های]آسمان را پیاپی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها از زیر [شهرهای]آنان روان ساختیم . پس ، ایشان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم و پس از آن ، نسل های دیگری پدید آوردیم» .

5 / 6زیاده روی«سپس وعده[ی خود] را به آنان ، راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم ، نجات دادیم و افراطکاران را به هلاکت رسانیدیم» .

«و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت : آیا آن کار زشتی را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ شما از روی شهوت ، به جای زنان ، با مردان در می آمیزید. آری ! شما گروهی اسرافکارید . ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند : آنان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا آنان ، کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند. پس او و خانواده اش را غیر از زنش که از زمره باقی ماندگان [در غبار]بود ، نجات دادیم و بر سر آنان ، بارشی [از خاکستر]بارانیدیم . پس ببین فرجام گنهکاران ، چگونه بوده است» .

5 / 7رفاه زدگی (1)قرآن«و چه بسیار شهرها که هلاکشان کردیم ، به خاطر این که زندگی خوش ، آنان را مست کرده بود . این است

سراهایشان که پس از آنان ، جز برای عدّه کمی ، سکونتگاه قرار نگرفته است ، و ماییم که وارث آنان بودیم» .

.

1- .واژه «اِتراف» که در متن عربی آمده است ، از «تَرَف» ، به معنای برخورداری از نعمت و زیستن در رفاه است . مُترَف ، کسی است که ناز و نعمت و گشایش زندگی ، او را سرمست کند ؛ شخص مرفّه و غرق در نعمت و عیّاش را گویند (لسان العرب : مادّه «تَرف») .

« فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّهٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَ كَانُواْ مُجْرِمِينَ » . (1)

« وَ كَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَهٍ كَانَتْ ظَالِمَهً وَ أَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ * فَلَمَّا أَحَسُّواْ بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُواْ وَ ارْجِعُواْ إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئلُونَ » . (2)

« وَ إِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَهً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا » . (3)

راجع: الزخرف : 23 25 ، سبأ : 34 و 35 ، المؤمنون : 33.

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : « وَ إِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَهً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا » :تَفسيرُها أمَرنا أكابِرَها . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَتِهِ القاصِعَهِ :أمَّا الأَغنِياءُ مِن مُترَفَهِ الاُمَمِ ، فَتَعَصَّبوا لِاثارِ مَواقِعِ النِّعَمِ فَقالوا : « نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ » (5) . (6)

5 / 8الِاستِئثارالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الاِستِئثارُ (7) يوجِبُ الحَسَدَ ، وَالحَسَدُ يوجِبُ البِغضَهَ ، وَالبِغضَهُ توجِبُ الاِختِلافَ ، وَالاِختِلافُ يوجِبُ الفُرقَهَ ، وَالفُرقَهُ توجِبُ الضَّعفَ ، وَالضَّعفُ يوجِبُ الذُّلَّ ، وَالذُّلُّ يوجِبُ زَوالَ الدَّولَهِ وذَهابَ النِّعمَهِ . (8)

.

1- .هود : 116 .
2- .الأنبياء : 11 13 .
3- .الإسراء : 16 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 284 ح 35 عن حمران ، بحار الأنوار : ج 5 ص 208 ح 47 .
5- .سبأ : 35 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 471 ح 37 .

7- .استأثر فلان بالشىء : أى استبدّ به (الصحاح : ج 2 ص 575 «أثر»).
8- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 345 ح 961 .

5 / 8 انحصارطلبی

«پس چرا از نسل های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین ، باز دارند ، جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم؟ و کسانی که ستم کردند ، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند ، رفتند و آنان ، بزهکار بودند» .

«و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند ، در هم شکستیم و پس از آنها ، قومی دیگر پدید آوردیم . پس چون عذاب ما را احساس کردند ، به ناگاه از آن می گریختند. [هان!] مگریزید و به سوی آنچه در آن متنعّم بودید و [به سوی]سراهایتان باز گردید . باشد که مورد پرسش قرار گیرید» .

«و چون بخواهیم شهری را هلاک گردانیم ، خوش گذران های آن را وا می داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتیجه ، عذاب بر آن [شهر] لازم گردد. پس آن را [یکسره] زیر و زِبَر می کنیم» .

ر . ک : زخرف : آیه 23 25 ، سبأ : آیه 34 35 ، مؤمنون : آیه 33 .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و هر گاه بخواهیم شهری را هلاک گردانیم ، خوش گذران های آن [شهر] را وا می داریم » :یعنی بزرگان آن را وا می داریم .

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه :و توانگرانِ مُرفّهِ امّت ها، به خاطر داشتن نعمت های فراوان ، دچار غرور و تعصّب شدند و گفتند : «ما ثروت و فرزندان بیشتری داریم و ما گرفتار عذاب نمی شویم» .

5 / 8انحصارطلبیامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :انحصارطلبی ، موجب حسادت می شود و حسادت ، موجب کینه ورزی و کینه ، موجب اختلاف و اختلاف ، موجب پراکندگی و پراکندگی ، موجب ناتوانی و ناتوانی ، موجب خواری ، و [البتّه] خواری ، موجب زوال دولت و از دست رفتن نعمت است .

5 / 9التَّمييزُ الطَّبَقىّ فى إجراءِ الحُدودرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما أهلَکَ الَّذين قَبلَکُم أنَّهُم کانوا إذا سَرَقَ فيهِمُ الشَّريفُ تَرَکوهُ ، و إذا سَرَقَ فيهِمُ الضَّعيفُ أقاموا عَلَيهِ الحَدَّ ! وايمُ اللّهِ لَو أنَّ فاطِمَةَ بِنتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَت لَقَطَعتُ يَدَها . (1)

دعائم الإسلام :عن النبىّ صلى الله عليه و آله أنَّهُ نَهى عَن تَعطيلِ الحُدودِ وقالَ : إنَّما هَلَکَ بنو إسرائيلَ لِأَنَّهُم کانوا يُقيمونَ الحُدودَ عَلَى الوَضيعِ دونَ الشَّريفِ . (2)

الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اُتِىَ بِامرَأَةٍ لَها شَرَفٌ فى قَومِها قَد سَرَقَت ، فَأَمَرَ بِقَطعِها . فَاجتَمَعَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ناسٌ مِن قُرَيشٍ فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، تَقطَعُ امرَأَةً شَريفَةً مِثلَ فُلانَةَ فى خَطَرٍ يَسيرٍ؟! قالَ : نَعَم ، إنَّما هَلَکَ مَن کانَ قَبلَکُم بِمِثلِ هذا ؛ کانوا يُقيمونَ الحُدودَ عَلى ضُعَفائِهِم ويَترُکونَ أقوِياءَهُم وأشرافَهُم ، فَهَلَکوا . (3)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1282 ح 3288، صحيح مسلم : ج 3 ص 1315 ح 8 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 132 ح 4373 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 38 ح 1430 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 851 ح 2547 کلّها عن عائشه ، کنز العمّال : ج 5 ص 304 ح 12952 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 442 ح 1540 .
3- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 442 ح 1539 .

5 / 9 تبعیض طبقاتی در اجرای حدود

5 / 9تبعیض طبقاتی در اجرای حدودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیشینیان شما ، در حقیقت ، بدین سبب نابود شدند که هر گاه از بزرگان آنها کسی دزدی می کرد ، کاری به او نداشتند و هر گاه ضعیفی دزدی می کرد ، بر او حد جاری می ساختند . به خدا سوگند که اگر فاطمه دختر محمّد هم دزدی کند ، دستش را قطع می کنم .

دعائم الإسلام :[در باره پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که] ایشان از اجرا نکردن حدود ، نهی کرد و فرمود : «بنی اسرائیل ، نابود شدند ؛ چون حدود را در باره ضعیف [و طبقه پایین جامعه] اجرا می کردند و در حقّ شریف [و بزرگان] ، اجرا نمی کردند» .

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش ، از پدرانش علیهم السلام :زنی را که از طبقه اشراف قومش بود ، به جرم دزدی نزد پیامبر خدا آوردند. ایشان دستور داد تا دست او را قطع کنند . عدّه ای از قریش ، نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند : ای پیامبر خدا! دست زنی [از خاندانی] شریف چون فلانی را به خاطر یک کار کوچک ، قطع می کنی؟! فرمود : «آری . پیشینیان شما ، در حقیقت ، به سبب همین چیزها نابود شدند : حدود را در باره ضعیفانشان اجرا می کردند و در مورد قدرتمندان و بزرگانشان اجرا نمی کردند و به همین دلیل ، نابود شدند» .

.

5 / 10الاِستِهانَةُ بِحُقوقِ الضُّعَفاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لا يُقَدِّسُ اُمَّةً لا يَأخُذُ الضَّعيفُ حَقَّهُ مِنَ القَوِيِ وهُوَ غَيرُ مُتَعتَعٍ (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ فى غَيرِ مَوطِنٍ : «لَن تُقَدَّسَ اُمَّةٌ لا يُؤخَذُ لِلضَّعيفِ فيها حَقُّهُ مِنَ القَوِيِّ غَيرَ مُتَتَعتِعٍ» . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ما عَذَّبَ اللّهُ اُمَّةً إلّا عِندَ استِهانَتِهِم بِحُقوقِ فُقَراءِ إخوانِهِم . (4)

5 / 11التَّطفيفرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَعشَرَ التُّجّارِ ، إنَّكُم قَد وُلِّيتُم أمرا هَلَكَت فيهِ الاُمَمُ السّالِفَةُ ؛ المِكيالَ وَالميزانَ . (5)

.

1- .غير مُتَعْتَع: أى من غير أن يصيبه أذى يقلقه ويزعجه (النهايه: ج 1 ص 19 «تعتع»).
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 287 ح 5117 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 160 ح 20201 كلاهما عن أبى سفيان بن الحارث بن عبد المطّلب ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 810 ح 2426 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 30 ح 1086 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، المعجم الكبير : ج 10 ص 222 ح 10534 عن ابن مسعود والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 19 ح 14649 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 142 ، السرائر : ج 2 ص 153 من دون إسنادٍ الى الإمام علىّ عليه السلام نحوه، بحار الأنوار : ج 33 ص 608 ح 744 .
4- .تحف العقول : ص 303 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 281 ح 1.
5- .السنن الكبرى للبيهقى : ج 6 ص 53 ح 11166 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 521 ح 1217 نحوه و كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 4 ص 29 ح 9337 ؛ قرب الإسناد : ص 57 ح 185 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 107 ح 4 .

5 / 10 اهمّیت ندادن به حقوق اقشار ضعیف

5 / 11 کم فروشی

5 / 10اهمّیت ندادن به حقوق اقشار ضعیفپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، امّتی را که ضعیف آن ، بدون ترس و لرز ، حقّش را از قوی نستانَد ، سعادتمند نمی کند .

امام علی علیه السلام :بارها از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «امّتی که ضعیف آن ، بدون ترس و لرز، حقّش را از قوی نستانَد ، روی سعادت را نمی بیند» .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، هیچ امّتی را عذاب نکرد ، مگر آن گاه که حقوق برادرانِ تهی دست خود را خوار شمردند .

5 / 11کم فروشیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای جماعت بازرگانان! شما عهده دار کاری شده اید که امّت های پیشین در آن به هلاکت در افتادند : [کار با] پیمانه و ترازو .

.

5 / 12تَركُ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىُ عَنِ المُنكَرِالكتاب« فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَ كَانُواْ مُجْرِمِينَ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّما أهلَكَ اللّهُ الاُمَمَ السّالِفَةَ قَبلَكُم بِتَركِهِمُ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ ، يَقولُ اللّهُ عز و جل : « كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ » (2) . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ عِندَكُمُ الأَمثالَ مِن بَأسِ (4) اللّهِ وقَوارِعِهِ (5) ، وأيّامِهِ ووَقائِعِهِ ، فَلا تَستَبطِئوا وَعيدَهُ جَهلاً بِأخذِهِ ، وتَهاوُنا بِبَطشِهِ ، ويَأسا مِن بَأسِهِ ، فَإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ لَم يَلعَنِ القَرنَ الماضِىَ بَينَ أيديكُم إلّا لِتَركِهِمُ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ . فَلَعَنَ اللّهُ السُّفَهاءَ لِرُكوبِ المَعاصى ، وَالحُلَماءَ لِتَركِ التَّناهى . (6)

عنه عليه السلام :إنَّما هَلَكَ مَن كانَ قَبلَكُم حَيثُ ما عَمِلوا مِنَ المَعاصى ولَم يَنهَهُمُ الرَّبّانِيّونَ (7) وَ الأَحبارُ (8) عَن ذلِكَ ، وإنَّهُم لَمّا تَمادَوا فِى المَعاصى ولَم يَنهَهُمُ الرَّبّانِيّونَ وَالأَحبارُ عَن ذلِكَ نَزَلَت بِهِمُ العُقوباتُ . فَأمُروا بِالمَعروفِ وَانهَوا عَنِ المُنكَرِ . (9)

.

1- .هود : 116 .
2- .المائده : 79 .
3- .كنز العمّال : ج 16 ص 192 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبد اللّه بن الحسن.
4- .البَأسُ : العَذَابُ (الصحاح : ج 3 ص 906 «بأس»).
5- .القارعه : الداهيه (الصحاح : ج 3 ص 1263 «قرع»).
6- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 474 ح 37 .
7- .الربّانى : العالم الراسخ فى العلم والدين (النهايه : ج 2 ص 181 «ربب»).
8- .الحِبر : الأثر المستحسَن . والحَبر : العالِم، وجمعه : أحبار ؛ لِما يبقى من أثَر علومِهم فى قلوب الناس ، ومن آثار أفعالهم الحسَنه المقتدى بها

(مفردات ألفاظ القرآن : ص 215 «حبر») .
9- .الكافى : ج 5 ص 57 ح 6 عن حسن ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 189 ح 291 عن حبشى وليس فيه «ولم ينههم الربّانيون والأحبار عن ذلک» ، بحار الأنوار : ج 100 ص 74 ح 11 ؛ تفسير ابن كثير : ج 3 ص 136 عن يحيى بن يعمر نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 683 ح 8454 نقلاً عن ابن أبى حاتم .

5 / 12 ترک امر به معروف و نهی از منکر

5 / 12ترک امر به معروف و نهی از منکرقرآن«پس چرا از نسل های پیشین شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین ، باز دارند ، جز اندکی از شما که از میان آنان نجاتشان دادیم؟ و کسانی که ستم کردند ، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند ، رفتند و آنان ، بزهکار بودند» .

حدیثامام علی علیه السلام :از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «امّت های پیش از شما ، در حقیقت ، به سبب وا نهادن امر به معروف و نهی از منکر ، هلاک شدند . خداوند عز و جل می فرماید : «[مردم را] از منکری که مرتکب می شدند ، باز نمی داشتند. راستی ، چه بد بود آنچه انجام می دادند !» .

امام علی علیه السلام :نمونه هایی از عذاب و بلاهای خدا و [خشم و انتقامگیری]روزگاران و رخدادهای او را در اختیار دارید . پس ، از سرِ نادانی به مؤاخذه های او ، تهدیداتش را دور مپندارید ، او را دست کم نگیرید و خود را از عذاب او ایمن مپندارید؛ زیرا خدای سبحان ، نسل های گذشته پیش از شما را از رحمت خویش ، دور نساخت ، مگر به سبب آن که امر به معروف و نهی از منکر را فرو نهادند . پس خداوند ، بی خردان را به واسطه ارتکاب گناهان ، و خردمندان (آگاهان) را به واسطه فرو نهادن نهی از منکر از رحمت خود دور کرد .

امام علی علیه السلام :پیشینیانِ شما از آن رو به هلاکت در افتادند که مرتکب گناهان می شدند ؛ امّا عُلما و مُلّاهایشان آنها را از آن نهی نمی کردند . چون آنان در گناهان غرق شدند و علما و ملّاهایشان هم ایشان را از اعمالشان نهی نکردند ، کیفرها بر آنان فرود آمد . پس، شما امر به معروف و نهی از منکر کنید .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ » (1) :كانوا ثَلاثَةَ أصنافٍ : صِنفٌ اِئتَمَروا وأمَروا فَنَجَوا ، وصِنفٌ اِئتَمَروا ولَم يَأمُروا فَمُسِخوا ذَرّا (2) ، وصِنفٌ لَم يَأتَمِروا ولَم يَأمُروا فَهَلَكوا . (3)

5 / 13الإِملاءُ وَالاِستِدراجُالكتاب« وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِکَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ » . (4)

« وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَ هِىَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَىَّ الْمَصِيرُ » . (5)

« وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ » . (6)

« وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِايَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ » . (7)

.

1- .الأعراف : 165 .
2- .الذَرُّ : جمع ذرّه ؛ وهى أصغر النمل (الصحاح : ج 2 ص 663 «ذرر»).
3- .الكافى : ج 8 ص 158 ح 151 عن طلحه بن زيد ، الخصال : ص 100 ح 54 عن طلحه الشامى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 54 ح 6 .
4- .الرعد : 32 .
5- .الحجّ : 48 .
6- .آل عمران : 178 .
7- .الأعراف : 182 و 183 .

5 / 13 واگذاری و مهلت دهی خداوند

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «پس هنگامی که آنچه را بدان تذکّر داده شده بودند ، از یاد بردند ، کسانی را که از [کار] بد نهی می کردند ، نجات دادیم» :آنان ، سه گروه بودند : گروهی کار نیک می کردند و دیگران را نیز به آن ، فرا می خواندند . این گروه ، نجات یافتند . گروهی خود ، کار نیک می کردند ؛ امّا دیگران را بدان فرا نمی خواندند . اینان به صورت مورچه مَسخ شدند . گروهی نیز نه کار نیک می کردند ، نه دیگران را به آن فرا می خواندند . اینان ، نابود شدند .

5 / 13واگذاری و مهلت دهی خداوندقرآن«و بی گمان ، فرستادگان پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. پس به کسانی که کافر شده بودند ، مهلت دادم . آن گاه ، آنان را [به کیفر]گرفتم . پس چگونه بود کیفر من؟» .

«و چه بسا شهری که مهلتش دادم ، در حالی که ستمکار بود . سپس آن را مؤاخذه کردم ، و فرجام ، به سوی من است» .

«و البتّه نباید کسانی که کافر شده اند ، تصوّر کنند این که به ایشان مهلت می دهیم ، برای آنان نیکوست . ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و آن گاه ، عذابی خفّت آور خواهند داشت» .

«و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند ، به تدریج ، از جایی که نمی دانند ، گریبانشان را خواهیم گرفت و به آنان مهلت می دهم ، که تدبیر من ، استوار است» .

.

« وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلاً * وَ ذَرْنِى وَ الْمُكَذِّبِينَ أُوْلِى النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلاً » . (1)

الحديثالكافى عن سُماعَه بن مهران :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ قَولِ اللّهِ عز و جل : « سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ » ، قالَ : هُوَ العَبدُ يُذنِبُ الذَّنبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعمَةُ مَعَهُ تُلهيهِ تِلكَ النِّعمَةُ عَنِ الاِستِغفارِ مِن ذلِكَ الذَّنبِ . (2)

مسند ابن حنبل عن عُقبَه بن عامر :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا رَأيتَ اللّهَ يُعطِي العَبدَ مِنَ الدُّنيا عَلى مَعاصيهِ ما يُحِبُّ ، فَإِنَّما هُوَ استِدراجٌ . ثُمَّ تَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله « فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَىْ ءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ » (3) . (4)

الإمام علىّ عليه السلام لَمّا نَقَضَ مُعاوِيَةُ شَرطَ المُوادَعَهِ وأقبَلَ يَشُنُّ الغاراتِ عَلى أهلِ العِراقِ :إنَّ اللّهَ لَذو أناةٍ وحِلمٍ عَظيمٍ ؛ لَقَد حَلُمَ عَن كَثيرٍ مِن فَراعِنَهِ الأوَّلينَ وعاقَبَ فَراعِنَهً ، فَإِن يُمهِلهُ اللّهُ فَلَن يَفوتَهُ ، وهُوَ لَهُ بِالمِرصادِ عَلى مَجازِ طَريقِهِ . (5)

عنه عليه السلام :اِعتَبِروا بما أصابَ الاُمَمَ المُستَكبِرينَ مِن قَبلِكُم ؛ مِن بَأسِ اللّهِ وصَولاتِهِ ، ووقَائِعِهِ ومَثُلاتِهِ ، وَاتَّعِظوا بِمَثاوى خُدودِهِم ، ومَصارِعِ جُنوبِهِم (6) ، وَاستَعيذوا بِاللّهِ مِن لَواقِحِ الكِبرِ كَما تَستَعيذونَهُ مِن طَوارِقِ الدَّهرِ ، فَلَو رَخَّصَ اللّهُ فِى الكِبرِ لِأَحَدٍ مِن عِبادِهِ لَرَخَّصَ فيهِ لِخاصَّهِ أنبِيائِهِ وأولِيائِهِ ، ولكِنَّهُ سُبحانَهُ كَرَّهَ إلَيهِمُ التَّكابُرَ ، ورَضِىَ لَهُمُ التَّواضُعَ ، فَألصَقوا بِالأَرضِ خُدودَهُم ، وَعفَّروا فِى التُّرابِ وُجوهَهُم ، وخَفَضوا أجنِحَتَهُم لِلمُؤمِنينَ ، وكانوا قَوما مُستَضعَفينَ ، قَدِ اختَبَرَهُمُ اللّهُ بِالمَخمَصَهِ (7) ، وَابتَلاهُم بِالمَجَهَدَهِ ، وَامتَحَنَهُم بِالمَخاوِفِ ، ومَخَضَهُم بِالمَكارِهِ ، فَلا تَعتَبِرُوا الرِّضا وَالسُّخطَ بِالمالِ وَالوَلَدِ جَهلاً بِمَواقِعِ الفِتنَهِ وَالاِختِبارِ فى مَوضِعِ الغِنى وَالاِقتِدارِ ، وقَد قالَ سُبحانَهُ وتَعالى : « أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَ بَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِى الْخَيْرَاتِ بَل لَا يَشْعُرُونَ » (8) ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَختَبِرُ عِبادَهُ المُستَكبِرينَ فى أنفُسِهِم بِأولِيائِهِ المُستَضعَفينَ فى أعيُنِهِم . (9)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 2 ص 567 (الفصل العاشر / ما يوجب زوال الدول).

.

1- .المزّمل : 10 و 11 .
2- .الكافى : ج 2 ص 452 ح 3 و ح 2 نحوه، بحار الأنوار : ج 5 ص 218 ح 11 .
3- .الأنعام : 44 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 122 ح 17313 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 331 ح 913 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 128 ح 4540 ، تفسير القرطبى : ج 1 ص 209 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 90 ح 30743 ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 232 نحوه.
5- .الإرشاد : ج 1 ص 275 ، نهج البلاغه : الخطبه 97 نحوه بزياده «وبموضع الشجا من مساغ ريقه» فى آخره .
6- .مثاوى : جمع مثوى ؛ بمعنى المنزل . ومنازل الخدود : مواضعها من الأرض بعد الموت . ومصارع الجنوب: مطارحها على التراب (تعليقه صبحى الصالح على نهج البلاغه).
7- .المخمَصَةُ : الجوع والمجاعه (النهايه : ج 2 ص 80 «خمص»).
8- .المؤمنون : 55 و 56 .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 468 ح 37 .

«و بر آنچه می گویند ، شکیبا باش و از آنان ، با دوری گزیدن خویش ، فاصله بگیر و مرا با تکذیب کنندگانِ توانگر ، وا گذار و اندکی مهلتشان ده» .

حدیثالکافی به نقل از سُماعه بن مهران :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «به زودی ، از جایی که نمی دانند ، [به استدراجْ] گریبانشان را خواهیم گرفت» پرسیدم . فرمود : «اِستدراج ، به این معناست که بنده ، گناه می کند و با وجود آن گناه ، نعمتی تازه به او داده می شود و این نعمت ، او را از آمرزش خواهی از آن گناه ، غافل می کند» .

مسند ابن حنبل به نقل از عُقبه بن عامر :پیامبر خدا فرمود : «هر گاه دیدی خداوند به بنده ای ، با وجود آن که گناه می کند ، آنچه را که از دنیا دوست دارد ، می دهد ، این ، در حقیقت ، اِستدراج است» . سپس این آیه را تلاوت نمود : «پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند ، فراموش کردند ، درهای هر چیزی [از نعمت ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند ، شاد گردیدند . ناگهان ، [گریبان]آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند» .

امام علی علیه السلام آن گاه که معاویه شرط آتش بس را نقض کرد و دست به حملاتی همه جانبه علیه مردم عراق زد :خداوند ، دارای حوصله و بردباریِ بسیار است . در حقّ بسیاری از فرعونان پیشین ، بردباری ورزید و شماری از فرعون ها را هم کیفر داد . پس اگر چه خدا او را [چند صباحی]مهلت می دهد ، امّا هرگز از چنگش نخواهد گریخت و بر سرِ راهش در کمین اوست .

امام علی علیه السلام :پس ، از عذاب خدا و در هم کوبندگی او ، و رخدادها و مجازات های عبرت آموز او که بر سر امّت های تکبّرپیشه پیش از شما آمده ، درس عبرت بگیرید و از گورهایی که در آنها چهره بر خاک نهاده اند و خاکی که در آن به پهلو خفته اند، پند بیاموزید و از تازیانه های غرور ، به خدا پناه ببرید ، همان گونه که از فاجعه های روزگار به او پناه می برید . اگر بنا بود خداوند ، تکبّر را برای کسی از بندگانش مُجاز بشمارد ، هر آینه ، آن را برای پیامبران و اولیای خاصّش مُجاز می شمرد ؛ امّا خدای سبحان ، تکبّر را در نزد آنان ، منفور قرار داد و فروتنی را

برایشان پسندید . از این روست که گونه های خویش را به زمین چسبانیدند و چهره هایشان را به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان ، فروتنی کردند . آنان ، مردمانی مستضعف بودند و خداوند ، آنها را با گرسنگی آزمود و به رنج مبتلایشان کرد و با هراس ها امتحانشان نمود و در بوته مشکلات ، زیر و رویشان نمود . پس خشنودی و خشم [خدا] را با [معیار]مال و فرزند نسنجید که این ، نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش و امتحان [الهی] در توانگری و قدرت است . خداوند که پاک و بلندمرتبه است می فرماید : «آیا می پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می دهیم ، [از آن روی است که] می خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ نه ؛ بلکه نمی فهمند» . پس خداوند سبحان ، بندگان خودبزرگ بینش را با اولیایش که در نظر آنان مستضعف اند ، می آزماید .

ر. ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 353 (فصل دهم / عوامل انقراض دولت ها) .

.

ص: 98

. .

ص: 99

. .

الفصل السادس : الاعتبار بالتّاريخ6 / 1الحَثُّ عَلَى الِاعتبارِ بِمَواعِظِ التّاريخِالكتاب« لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُوْلِى الْأَلْبَابِ » . (1)

« ذَلِکَ مِنْ أَنبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْکَ » . (2)

« تِلْکَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْکَ مِنْ أَنبَائِهَا » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِعتَبِروا ، فَقَد خَلَتِ المَثُلاتُ فيمَن كانَ قَبلَكُم . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :أحيِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَهِ . . . وبَصِّرهُ فَجائِعَ الدُّنيا ، وحَذِّرهُ صَولَهَ الدَّهرِ وفُحشَ تَقَلُّبِ اللَّيالى وَالأَيّامِ ، وَاعرِض عَلَيهِ أخبارَ الماضينَ ، وذَكِّرهُ بِما أصابَ مَن كانَ قَبلَکَ مِنَ الأَوَّلينَ . (5)

.

1- .يوسف : 111 .
2- .هود : 100 .
3- .الأعراف : 101 .
4- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 171 ح 7 وراجع : تفسير الطبرى : ج 8 الجزء 13 ص 105 .
5- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 وليس فيه «من الأوّلين» ، بحارٍ الأنوار : ج 77 ص 217 ح 2 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 168 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ نحوه .

فصل ششم : عبرت آموزی از تاریخ

6 / 1 تشویق به اندرز گرفتن از پندهای تاریخ

فصل ششم : عبرت آموزی از تاریخ6 / 1تشویق به اندرز گرفتن از پندهای تاریخقرآن«و به راستی در سرگذشت آنان ، برای خردمندان ، عبرتی است» .

«این از خبرهای آبادی هاست که برای تو باز می گوییم» .

«اینها آبادی هایی است که برخی از خبرهای آنها را برای تو باز می گوییم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عبرت گیرید! آنان که پیش از شما بودند ، کیفرهای عبرت آموز دیدند .

امام علی علیه السلام :دلت را با اندرز ، زنده بدار... و آن را به فاجعه های دنیا ، بینا گردان و از یورش روزگار و حوادث ناگوار شب و روز ، بر حذرش دار و اخبار گذشتگان را بر آن عرضه نما و آنچه را که بر سرِ اقوام پیش از تو آمده است ، به آن یادآوری کن .

.

عنه علیه السلام :کَفی مُخبِرا عَمّا بَقِیَ مِنَ الدُّنیا ما مَضی مِنها . (1)

عنه علیه السلام :ذِمَّتی بِما أقولُ رَهینَهٌ وأنَا بِهِ زَعیمٌ ؛ إنَّ مَن صَرَّحَت لَهُ العِبَرُ عَمّا بَینَ یَدَیهِ مِنَ المَثُلاتِ ، حَجَزَتهُ التَّقوی عَن تَقَحُّمِ (2) الشُّبُهاتِ . (3)

عنه علیه السلام :إنَّ لِلباقینَ بِالماضینَ مُعتَبَرا . (4)

عنه علیه السلام :الزَّمانُ یُریکَ العِبَرَ . (5)

عنه علیه السلام :مَن عَرَفَ العِبرَهَ فَکَأَنَّما عاشَ فِی الأَوَّلینَ . (6)

عنه علیه السلام :قَدِ اعتَبَرَ بِالباقی مَنِ اعتَبَرَ بِالماضی . (7)

عنه علیه السلام :مَنِ اعتَبَرَ بِالغِیَرِ ، لَم یَثِق بِمُسالَمَهِ الزَّمَنِ . (8)

عنه علیه السلام :مَنِ اغتَرَّ بِمُسالَمَهِ الزَّمَنِ ، اغتَصَّ بِمُصادَمَهِ المِحَنِ . (9)

.

1- .غرر الحکم : ج 4 ص 581 ح 7057 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 386 ح 6545 .
2- .قَحَمَ فی الأمر : رمی بنفسه فیه من غیر رویّه (الصحاح : ج 5 ص 2006 «قحم»).
3- .نهج البلاغه : الخطبه 16 ، تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 211 نحوه ، أعلام الدین : ص 147 ، غرر الحکم : ج 4 ص 616 ح 5191 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 47 ح 30 ؛ دستور معالم الحکم : ص 98 نحوه ، مطالب السؤول : ج 1 ص 131 ، کنز العمّال : ج 16 ص 197 ح 44220 .
4- .غرر الحکم : ج 2 ص 498 ح 3425 .
5- .غرر الحکم : ج 1 ص 257 ح 1026 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 29 ح 449 .
6- .الخصال : ص 231 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، غرر الحکم : ح 8850 ، تحف العقول : ص 165 وفیه «السنه» بدل «العبره» ، بحار الأنوار : ج 72 ص 90 ح 1 .

7- .غرر الحكم : ج 4 ص 475 ح 6673 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 368 ح 6207 .
8- .غرر الحكم : ج 5 ص 347 ح 8686 .
9- .غرر الحكم : ج 5 ص 347 ح 8685 .

امام علی علیه السلام :گذشته دنیا ، بهترین خبر دهنده از باقی مانده آن است .

امام علی علیه السلام :آنچه را می گویم ، به عهده می گیرم و آن را ضمانت می کنم . آن که از کیفرهای عبرت آموزی که پیش رو دارد ، درس بیاموزد ، تقوا ، او را از فرو رفتن در شبهات ، باز می دارد .

امام علی علیه السلام :در گذشتگان ، درس عبرتی برای آیندگان است .

امام علی علیه السلام :زمانه ، عبرت ها به تو نشان خواهد داد !

امام علی علیه السلام :کسی که عبرت شناس باشد ، چنان است که با گذشتگان زیسته است .

امام علی علیه السلام :کسی که از گذشته عبرت گیرد ، [در واقع ،] از آینده نیز عبرت گرفته است .

امام علی علیه السلام :هر که از پیشامدها عبرت بیاموزد ، به آشتی زمانه اعتماد نمی کند .

امام علی علیه السلام :هر که فریب آشتی زمانه را بخورد ، هجوم رنج ها ، عرصه را بر او تنگ خواهد کرد .

.

عنه عليه السلام :لَم يَعقِل مَواعِظَ الزَّمانِ مَن سَكنَ إلى حُسنِ الظَّنِّ بِالأَيّامِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِمّا كانَ يَعِظُ بِهِ النّاسَ فِى الجُمُعَهِ :فَاحذَروا ما حَذَّرَكُمُ اللّهُ بِما فَعَلَ بِالظَّلَمَهِ فى كِتابِهِ ، ولا تَأمَنوا أن يُنزِلَ بِكُم بَعضَ ما تَواعَدَ بِهِ القَومَ الظّالِمينَ فِى الكِتابِ ، وَاللّهِ لَقَد وَعَظَكُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ بِغَيرِكُم ، فَإنَّ السَّعيدَ مَن وُعِظَ بِغَيرِهِ ، ولَقَد أسمَعَكُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ ما قَد فَعَلَ بِالقَومِ الظّالِمينَ مِن أهلِ القُرى قَبلَكُم حَيثُ قالَ : « وَ كَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَهٍ كَانَتْ ظَالِمَهً » وإنّما عَنى بِالقَريَهِ أهلَها حَيثُ يَقولُ : « وَ أنشَأنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ » فقال عز و جل : « فَلَمَّا أَحَسُّواْ بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ » يَعنى يَهرُبونَ ، قالَ : « لَا تَرْكُضُواْ وَ ارْجِعُواْ إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ » ، فَلَمّا أتاهُمُ العَذابُ « قَالُواْ يَاوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ » (2) ، وَايمُ اللّهِ ! إنَّ هذِهِ عِظَهٌ لَكُم وتَخويفٌ إنِ اتَّعَظتُم وخِفتُم . (3)

تاريخ دِمَشق عن الزُّهرىّ :سَمِعتُ عَلِيَّ بنَ الحُسَين سَيِّدَ العابِدينَ عليه السلام يَحتَسِبُ نَفسَهُ ويُناجى رَبَّهُ و يَقولُ : يا نَفسُ حَتّامَ إلَى الدُّنيا غُرورُكِ ؟ وإلى عِمارَتِها رُكونُكِ؟ . . . اُنظُر إلَى الاُمَمِ الماضِيَهِ ، وَالمُلوكِ الفانِيَهِ ، كَيفَ أفنَتهُمُ الأَيّامُ ووَفاهُمُ الحِمامُ ، فَانمَحَت مِنَ الدُّنيا آثارُهُم ، وبَقِيَت فيها أخبارُهُم : وأضحَوا رَميما (4) فِى التُّرابِ وعُطِّلَتمَجالِسُ مِنهم أقفَرَت ومَقاصِرُ (5) وخَلَوا بِدارٍ لا تَزاوُرَ بَينَهُموأنّى لِسُكّانِ القُبورِ تَزاوُرُ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 97 ح 7549 .
2- .الأنبياء : 11 15 .
3- .الكافى : ج 8 ص 74 ح 29 ، الأمالى للصدوق : ص 595 ح 822 كلاهما عن سعيد بن المسيّب ، تحف العقول : ص 251 وليس فيه ذيله من : «فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ ...» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 144 ح 6 .
4- .رمّ العظم : أى بَلِى ، فهو رميم (الصحاح : ج 5 ص 1937 «رمم»).
5- .المقْصُوره : الدار الواسعه المحصّنه بالحيطان ، وجمعها مقاصر ومقاصير (تاج العروس : ج 7 ص 395 «قصر»).

6- .تاريخ دمشق : ج 41 ص 404 ح 4875 ، البدايه والنهايه : ج 9 ص 109 و 110 نحوه وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 152 وبحار الأنوار : ج 46 ص 82 ح 76 .

امام علی علیه السلام :کسی که به روزگار ، خوشبین باشد ، اندرزهای زمانه را نفهمیده است .

امام زین العابدین علیه السلام از اندرزهای ایشان به مردم در روز جمعه :از رفتاری که خداوند با ستمگران کرده و در کتاب خویش ، شما را از آن بر حذر داشته است ، بترسید ، و از این که یکی از عذاب هایی که در قرآن به مردمان ستمگر ، وعده داده شده ، بر شما فرود آید ، خود را ایمن مپندارید . به خدا سوگند که خداوند در کتاب خویش ، دیگران را مایه اندرز شما قرار داده است . خوش بخت ، کسی است که دیگری مایه اندرز او قرار گیرد . خداوند ، بلاهایی را که بر سرِ اقوام ستمگر پیش از شما ، از مردمان آبادی های مختلفْ آورده ، به گوشِ شما رسانیده است ، آن جا که می فرماید : «و چه بسیار آبادی ها را که [مردمش] ستمکار بودند ، در هم شکستیم» . مقصود از آبادی ، مردم آن است ، به دلیل این که [در ادامه]می فرماید : «و پس از آن ، قومی دیگر پدید آوردیم» ، و می فرماید : «پس چون عذاب ما را احساس کردند ، به ناگاه از آن می دویدند» ، یعنی می گریختند . فرمود : «ندوید و به سوی آنچه در آن ، متنعّم بودید و [به] سراهایتان باز گردید . باشد که مورد پرسش قرار گیرید» و چون عذاب بر آنان فرود آمد ، «گفتند : ای وای بر ما ، که ما واقعا ستمگر بودیم! سخنانشان پیوسته همین بود ، تا آنان را درو شده بی جان گردانیدیم» . به خدا سوگند که این ، اندرزی به شما و یک تهدید است ، اگر اهل اندرز گرفتن و ترسیدن باشید .

تاریخ دمشق به نقل از زُهْری ، در باره امام زین العابدین علیه السلام :شنیدم که علی بن حسین علیه السلام سَرور عبادت کنندگان ، نفْس خود را محاسبه می کرد و با پروردگارش مناجات می نمود و می گفت : «ای نفْس! فریفته شدن به دنیا تا کِی؟ و پرداختن به آبادانی آن ، تا چند؟... به امّت های گذشته و شاهانِ نابود شده بنگر که چگونه روزگار ، آنها را به دست فنا سپرد و مرگ به سراغشان آمد و آثارشان از دنیا محو شد و سرگذشتشان باقی ماند : در دل خاک پوسیدند و تعطیل شد انجمن های ایشان و قصرها خالی گشت . و به سرایی رفتند که میانشان دید و بازدیدی نیست کجا گورنشینان را [یارای] دید و بازدید تواند بود؟ !» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ الخَضِرُ لِموسى عليه السلام : يا موسى . . . خُذ مَوعِظَتَکَ مِنَ الدَّهرِ ؛ فَإِنَّ الدَّهرَ طَويلٌ قَصيرٌ (1) ، فَاعمَل كَأَنَّکَ تَرى ثَوابَ عَمَلِکَ لِيَكونَ أطمَعَ لَکَ فِى الآخِرَهِ ، فَإِنَّ ما هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنيا كَما هُوَ قَد وَلّى مِنها . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :خُذ مَوعِظَتَکَ مِنَ الدَّهرِ وأهلِهِ ؛ فَإِنَّ الدَّهرَ طَويلَهٌ قَصيرَهٌ ، فَاعمَل كَأَنَّکَ تَرى ثَوابَ عَمَلِکَ لِتَكونَ أطمَعَ فى ذلِکَ . وَاعقِل عَنِ اللّهِ ، وَانظُر فى تَصَرُّفِ الدَّهرِ وأحوالِهِ ، فَإِنَّ ما هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنيا كَما وَلّى مِنها ، فَاعتَبِر بِها . (3)

6 / 2الحَثُّ عَلَى السِّياحَهِ الهادِفَهِالكتاب« أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِى فِى الصُّدُورِ » . (4)

« قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ » . (5)

.

1- .فى الموضع الآخر من الكافى وتحف العقول : «فإنّ الدهرَ طويله قصير، وقصيره طويل ، وكلّ شىء فانٍ».
2- .الكافى : ج 2 ص 459 ح 22 و ج 8 ص 46 ح 8 ، تحف العقول : ص 494 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 320 ح 54 .
3- .تحف العقول : ص 391 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 144 ح 30 .
4- .الحجّ : 46 .
5- .آل عمران : 137 .

6 / 2 تشویق به گردشگری هدفمند

امام صادق علیه السلام :خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت : «ای موسی !... پندت را از روزگار بگیر که روزگار ، دراز و کوتاه است (1) . پس چنان عمل کن که گویا پاداش عملت را می بینی . این ، تو را به آخرت راغب تر می سازد؛ زیرا آینده دنیا همانند رفته آن است» .

امام کاظم علیه السلام :پند خود را از روزگار و اهل آن ، بر گیر ، که روزگار ، دراز است و کوتاه ، و طوری عمل کن که گویا پاداش عملت را [در برابر خود]می بینی تا [بدین وسیله]به عمل کردن ، راغب تر شوی . در باره خدا اندیشه کن و در دگرگونی روزگار و احوال آن بیندیش . آینده دنیا ، همانند رفته آن است . پس ، از آن ، عبرت گیر .

6 / 2تشویق به گردشگری هدفمندقرآن«آیا در زمین گردش نکردند تا دل هایی داشته باشند که با آنها بیندیشند ، یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت ، چشم ها کور نیست ؛ بلکه دل هایی که در سینه هاست ، کور است» .

«قطعا پیش از شما سنّت هایی سپری شده است . پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است» .

.

1- .در جایی دیگر از الکافی و تحف العقول ، چنین آمده است : «روزگار ، درازش کوتاه است و کوتاهش دراز ، و همه چیز از بین رفتنی است» .

« أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا » . (1)

« أَوَ لَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُواْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُواْ الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » . (2)

راجع : النحل : 36 ، يوسف : 109 ، النمل : 69 ، فاطر : 44 ، الروم : 42 ، غافر : 21 و 22 و 82 85 ، محمّد : 10 .

الحديثتفسير ابن كثير عن مالك بن دينار :أوحَى اللّهُ تَعالى إلى موسى عليه السلام : أن يا موسَى ، اتَّخِذ نَعلَينِ مِن حَديدٍ وعَصا ، ثُمَّ سِح (3) فِى الأَرضِ وَاطلُبِ الآثارَ وَالعِبَرَ ؛ حَتّى تَتَخَرَّقَ النَّعلانِ وتُكسَرَ العَصا . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :خُلِّفَ لَكُم عِبَرٌ مِن آثارِ الماضينَ قَبلَكُم لِتَعتَبِروا بِها . (5)

عنه عليه السلام :أوَ لَيسَ لَكُم فى آثارِ الأَوَّلينَ مُزدَجَرٌ (6) ، وفى آبائِكُمُ الماضينَ تَبصِرَهٌ ومُعتَبَرٌ ، إن كُنتُم تَعقِلونَ ! أوَلَم تَروا إلَى الماضينَ مِنكُم لا يَرجِعونَ ، وإلَى الخَلَفِ الباقينَ لا يَبقَونَ ! أوَلَستُم تَرَونَ أهلَ الدُّنيا يُصبِحونَ ويُمسونَ عَلى أحوالٍ شَتّى : فَمَيِّتٌ يُبكى ، وآخَرُ يُعَزّى ، وصَريعٌ مُبتَلىً ، وعائِدٌ يَعودُ ، وآخَرُ بِنَفسِهِ يَجودُ ، وطالِبٌ للدُّنيا وَالمَوتُ يَطلُبُهُ ، وغافِلٌ ولَيسَ بِمَغفولٍ عَنهُ ؟ وعَلى أثَرِ الماضى ما يَمضِى الباقى ! (7)

.

1- .محمّد : 10 .
2- .الروم : 9 .
3- .ساحَ فى الأرض : ذهب فيها (النهايه : ج 2 ص 432 «سيح»).
4- .تفسير ابن كثير : ج 5 ص 435 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 61 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى كتاب التفكّر وفيه «تحفو» بدل «تتخرّق» .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 448 ح 5063 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 241 ح 4600 .

6- .مُزْدَجَرٌ : أى طَرْدٌ ومَنْعٌ عن ارتكاب المآثم (مفردات ألفاظ القرآن: ص 378 «زجر»).
7- .نهج البلاغه : الخطبه 99 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 19 ح 78 ؛ دستور معالم الحكم : ص 45 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 218 كلاهما نحوه وراجع : روضه الواعظين : ص 487 .

«مگر در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بوده اند ، چگونه بوده است؟ خدا زیر و زِبَرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش]است» .

«آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند ، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند ، و زمین را زیر و رو کردند و آن را بیش از آنچه آنها آبادش کردند ، آباد ساختند و پیامبرانشان ، دلایل آشکار برایشان آوردند . بنا بر این ، خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند ؛ لیکن خودشان بر خود ، ستم می کردند» .

ر . ک : نحل : آیه 36 ، یوسف : آیه 109 ، نمل : آیه 67 69 ، فاطر : آیه 44 ، روم : آیه 42 ، غافر : آیه 2122 و 82 85 ، محمّد : آیه 10 .

حدیثتفسیر ابن کثیر به نقل از مالک بن دینار :خدای متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود که : «ای موسی! دو کفش از آهن بپوش و عصایی بر گیر و آن گاه ، چندان در زمین بگرد و آثار و نشانه های عبرت آموز را بجوی که کفش ها پاره و عصا شکسته شود» .

امام علی علیه السلام :از گذشتگان شما ، نشانه های عبرت آموزی برایتان به یادگار مانده است تا از آنها درس بیاموزید .

امام علی علیه السلام :آیا در آثار بر جای مانده از پیشینیان ، عاملی باز دارنده [از دنیاخواهی و گناه] برای شما نیست ؟ و در پدرانِ رفته شما ، مایه بصیرت و عبرتی نبود ، اگر خِرد خود را به کار می گرفتید؟! مگر نمی بینید که رفتگان شما باز نمی گردند و ماندگان ، باقی نمی مانند؟! مگر نمی بینید که مردم دنیا ، در گذشتِ شب و روز ، حالات گوناگونی دارند : [یکی]مُرده ای است که بر او می گِریند و به دیگری تسلیت گفته می شود . یکی بر بستر بیماری افتاده و دیگری عیادت می کند . یکی در حال جان کَنْدن است و دیگری در پیِ دنیاست و مرگ در پی او . یکی در غفلت به سر می برد ، در حالی که مورد غفلت نیست؟ ماندگان به همان راهی می روند که رفتگان رفتند .

.

عنه علیه السلام فی مَوعِظَهٍ مِن مَواعِظِهِ :کَأَنّی بِکَ قَد أتاکَ رَسولُ رَبِّکَ لا یَقرَعُ لَکَ بابا ، ولا یَهابُ لَکَ حِجابا ، ولا یَقبَلُ مِنکَ بَدیلاً ، ولا یَأخُذُ مِنکَ کَفیلاً ، ولا یَرحَمُ لَکَ صَغیرا ، ولا یُوقِّرُ مِنکَ کَبیرا ، حَتّی یُؤَدِّیَکَ إلی قَعرِ مَلحودَهٍ مُظلِمَهٍ أرجاؤُها ، موحِشَهٍ أطلالُها ، کَفِعلِهِ بِالاُمَمِ الخالِیَهِ ، وَالقُرونِ الماضِیَهِ ! أینَ مَن سَعی وَاجتَهَدَ ، وجَمَعَ وعَدَّدَ ، وبَنی وشَیَّدَ ، وزَخرَفَ ونَجَّدَ (1) ، وبِالقَلیلِ لَم یَقنَع ، وبِالکَثیرِ لَم یُمتَع؟ ! أینَ مَن قادَ الجُنودَ ، ونَشَرَ البُنودَ (2) ؟ ! أصبَحوا رُفاتا (3) تَحتَ الثَّری ، وأنتُم بِکَأسِهِم شارِبونَ ، ولِسَبیلِهِم سالِکونَ . (4)

عنه علیه السلام فی خُطبَهٍ لَهُ :خَلَّفَ لَکُم عِبَرا مِن آثارِ الماضینَ قَبلَکُم ؛ مِن مُستَمتَعِ خَلاقِهِم (5) ، ومُستَفسَحِ خَناقِهِم (6) ، أرهَقَتهُمُ (7) المَنایا دونَ الآمالِ، وشَذَّبَهُم (8) عَنها تَخَرُّمُ (9) الآجالِ . لَم یَمهَدوا فی سَلامَهِ الأبدانِ ، ولَم یَعتَبِروا فی اُنُفِ (10) الأوانِ . (11)

.

1- .التنجید : التزیین ؛ یقال : بیتٌ مُنَجَّد (النهایه : ج 5 ص 19 «نجد»).
2- .البَند : العَلَمُ الکبیر ، وجمعه بنود (النهایه : ج 1 ص 157 «بند»).
3- .الرُّفاتُ : الحُطام (الصحاح : ج 1 ص 249 «رفت»).
4- .جواهر المطالب : ج 1 ص 343 ، العقد الفرید : ج 3 ص 120 نحوه وزاد فی أوّله «أیّها اللّاهی الغارّ نفسه».
5- .الخلاقُ : الحظّ والنصیب (النهایه : ج 2 ص 70 «خلق»).
6- .الخِناق : حبلٌ یُخنَق به (الصحاح : ج 4 ص 1472 «خنق»). وتقدیر الکلام : خلّفَ لکم عِبَرا من القرون السالفه ؛ منها : تمتّعهم بنصیبهم من الدنیا ثمّ فناؤهم ، ومنها: فسحه خناقهم وطول إمهالهم ، ثمّ کانت عاقبتهم الهلکه (شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 6 ص 259) .
7- .أرهَقتُ الرجلَ : أدرَکته (لسان العرب : ج 10 ص 129 «رهق»).
8- .شَذَّبَهُم عنها : قَطَّعَهُم وفرَّقَهُم ؛ من تشذیب الشجره : وهو تقشیرُها (شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 6 ص 260) .
9- .اختَرَمَهُم الدهرُ وتَخَرَّمَهُم : اقتَطعَهُم واستَأصَلَهُم (الصحاح : ج 5 ص 1910 «خرم»).
10- .الأنف من کلّ شیء : أوّله أو أشدّه (القاموس المحیط : ج 3 ص 119 «أنف») .

11- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 424 ح 44 .

امام علی علیه السلام در پندی از پندهای ایشان :گویا تو را می بینم که فرستاده پروردگارت به سراغت آمده است ، بی آن که دری بکوبد ، یا از دربانت بترسد ، یا کس دیگری را به جای تو بپذیرد ، یا کفیلی از تو بگیرد ، یا به صغیرت رحم کند ، یا به بزرگ تر تو احترام بگذارد [و به احترام او جانت را نستانَد] تا آن که تو را به قعر گوری بَرَد که گوشه و کنارش تاریک و ویرانه هایش وحشتناک است ، همچنان که با ملّت های پیشین و روزگارانِ گذشته کرد . کجاست آن که کار و تلاش کرد ، و [ثروتْ] گرد آورد و شماره کرد ، و ساخت و افراشت ، و زینت داد و آراست ، و به اندکْ بسنده نکرد و از بسیار ، بهره ای نبرد؟ ! کجاست آن که سپاهیان را فرماندهی کرد و پرچم ها[ی جنگ] را به اهتزاز در آورد؟ ! همگی در زیر خاک پوسیدند و شما نیز از همان جام آنان می نوشید و همان راهی را می روید که آنان رفتند .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود :و از آثار و بقایای گذشتگان ، مایه های عبرت برای شما بر جای نهاد ، از لذّت هایی که چشیدند و خوشی هایی که در زندگی شان داشتند ؛ امّا سرانجام ، مرگ به سراغشان آمد و میان آنان و آرزوهایشان ، جدایی افکند و مرگ ، آنان را از بیخ و بُن بر کَنْد . در دوران تن درستی ، چیزی فراهم نیاوردند و در اوان عمر ، عبرت نگرفتند .

.

عنه عليه السلام أيضا :أوَ لَيسَ لَكُم فى آثارِ الأَوَّلينَ وفى آبائِكُمُ الماضينَ مُعتَبَرٌ وتَبصِرَةٌ إن كُنتُم تَعقِلونَ ؟! أَلَم تَرَوا إلَى الماضينَ مِنكُم لا يَرجِعونَ ، وإلَى الخَلَفِ الباقينَ مِنكُم لا يَقِفونَ ؟ قالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : « وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ » (1) ، وقال : « كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ » (2) . (3)

6 / 3ما يَنبَغى فى زِيارَهِ مَساكِنِ الظّالِمينَصحيح البخارى عن سالم بن عبد اللّه عن أبيه :أنَّ النَّبِىَّ صلى اللّه عليه و آله لَمّا مَرَّ بِالحِجرِ (4) قالَ : لا تَدخُلوا مَساكِنَ الَّذينَ ظَلَموا إلّا أن تَكونوا باكينَ ، أن يُصيبَكُم ما أصابَهُم . ثُمَّ تَقَنَّعَ بِرِدائِهِ و هُوَ على الرَّحلِ . (5)

.

1- .الأنبياء : 95 .
2- .آل عمران : 185 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 430 ح 1263 ، مصباح المتهجّد : ص 381 ح 508 عن زيد بن وهب ، الدعوات : ص 238 ح 666 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 89 ص 238 ح 68 .
4- .الحِجْرُ : اسمٌ لأرض ثمود قوم صالح النبىّ عليه السلام (النهايه : ج 1 ص 341 «حجر»).
5- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1237 ح 3200 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 346 ح 5342 ، السنن الكبرى للنسائى: ج 6 ص 373 ح 11270، صحيح مسلم : ج 4 ص 2286 ح 39 ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 79 ح 6199 كلاهما بزياده «ثمّ زجر [رحل] فأسرع حتّى خلّفها» فى آخرهما ، كنز العمّال : ج 14 ص 174 ح 38282 .

6 / 3 رفتار مناسب در هنگام بازدید از خانه های برجای مانده از ستمگران

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود :آیا در آثار بر جای مانده از پیشینیان و در پدران گذشته شما ، مایه عبرت و بینایی نبود ، اگر خرد خود را به کار می گرفتید؟! مگر نمی بینید که رفتگان شما باز نمی گردند و ماندگانتان نمی مانند؟ خدای تبارک و تعالی فرموده است : «و بر آبادی ای که [مردم] آن را هلاک کرده ایم ، بازگشتشان [به دنیا]ممنوع است» و فرموده است : «هر جانداری ، چشنده [طعم]مرگ است و همانا روز رستاخیز ، پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود . پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت وارد کنند ، قطعا کامیاب شده است ، و البتّه زندگی دنیا جز مایه فریب نیست» .

6 / 3رفتار مناسب در هنگام بازدید از خانه های برجای مانده از ستمگرانصحیح البخاری به نقل از سالم بن عبد اللّه ، از پدرش :پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که بر حِجر (1) گذشت ، فرمود : «به خانه های [بر جای مانده از]ستمگران وارد نشوید ، مگر آن که گریان شوید از این که آنچه بر سرِ آنان آمد ، بر سرِ شما نیز بیاید» . سپس در همان حال که بر اُشتر سوار بود ، ردایش را بر صورتش کشید .

.

1- .حِجر ، نام سرزمین ثمود ، قوم صالح پیامبر ، بوده است .

المستدرک علی الصحیحین عن سنان بن یزیدَ :خَرَجنا مَعَ عَلِیٍّ علیه السلام حینَ تَوَجَّهَ إلی مُعاوِیَهَ ، و جَریرُ بنُ سَهمٍ التَّیمِیُّ أمامَهُ . . . فَلَمّا وَصَلنا إلَی المَدائِنِ (1) قالَ جَریرٌ : عَفَتِ (2) الرِّیاحُ عَلی رُسومِ دِیارِهِمفَکَأَنَّهُم کانوا عَلی میعادٍ قالَ : فَقالَ له (3) عَلِیٌّ علیه السلام : کَیفَ قُلتَ یا أخا بَنی تَمیمٍ ؟ قالَ : فَردَّ عَلَیهِ البَیتَ . فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام : ألا قُلتَ : « کَمْ تَرَکُواْ مِن جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ کَرِیمٍ * وَ نَعْمَهٍ کَانُواْ فِیهَا فَاکِهِینَ * کَذَلِکَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخَرِینَ » . (4) ثُمَّ قالَ : أی أخی ! هؤُلاءِ کانوا وارِثینَ فَأَصبَحوا مَوروثینَ ، إنَّ هؤُلاءِ کَفَرُوا النِّعَمَ فَحَلَّت بِهِمُ النِّقَمُ . ثُمَّ قالَ : إیّاکُم وکُفرَ النِّعَمِ فَتَحِلَّ بِکُمُ النِّقَمُ . (5)

6 / 4الإعتِبارُ بِالنُّزولِ فی مَنازِلِ الظّالِمینَالکتاب« وَ سَکَنتُمْ فِی مَسَاکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ وَ تَبَیَّنَ لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَکُمُ الْأَمْثَالَ » . (6)

.

1- .المَدائِنُ : بناها أنوشروان بن قباذ وأقام بها ومن بعده من ملوک بنی ساسان ، وکان فتح المدائن علی ید سعد بن أبی وقاص سنه 16 ه فی أیّام عمر بن الخطّاب . أمّا فی وقتنا هذا فهی بلیده بینها وبین بغداد ستّه فراسخ فیها قبر الصّحابی سلمان الفارسی (معجم البلدان : ج 5 ص 74).
2- .العَفاء : الدّروس والهلاک (الصحاح : ج 6 ص 2431 «عفا»).
3- .فی المصدر: «فقال لی»، وما أثبتناه هو الأوفق .
4- .الدخان : 25 28 .
5- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 488 ح 3680 ، تاریخ بغداد : ج 9 ص 213 الرقم 4790 و ج 1 ص132 عن أبی بکر بن عیاش نحوه، تهذیب الکمال : ج12 ص158 الرقم 2598 ، کنز العمّال : ج16 ص204 ح44228؛ کنز الفوائد : ج 1 ص 315 نحوه ولیس فیه ذیله من «ثمّ قال: أی أخی» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 84 ح 91 .
6- .إبراهیم : 45 .

6 / 4 عبرت گرفتن از سکونت در خانه های بر جای مانده از ستمگران

المستدرک علی الصحیحین به نقل از سنان بن یزید :زمانی که علی علیه السلام به سوی معاویه حرکت کرد ، ما با ایشان ره سپار شدیم و جریر بن سهم تمیمی ، پیشاپیش او حرکت می کرد... . چون به مدائن (1) رسیدیم ، جریر ، این بیت را خواند : بادها بر بقایای خانه های آنان وزید گویا به وعده گاهی رفته بودند. علی علیه السلام به او فرمود : «چه گفتی ، ای مرد تمیمی؟» . جریر ، بیت را تکرار کرد . علی علیه السلام فرمود : «چرا نگفتی : «چه بسیار باغ ها و چشمه سارانی که بر جای نهادند ، و کشتزارها و جایگاه های نیکو ، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. این چنین ، آنها را به مردمی دیگر ، میراث دادیم» ؟» . سپس فرمود : «ای برادر! اینها وارث بودند و سپس دیگران وارث آنان شدند . اینان ، کفران نعمت ها کردند و از این رو ، خشم و نکبت ها بر ایشان فرود آمد» . آن گاه فرمود : «از ناسپاسی کردن در برابر نعمت ها بپرهیزید که خشم (عذاب) بر شما فرود می آید» .

6 / 4عبرت گرفتن از سکونت در خانه های بر جای مانده از ستمگرانقرآن«و در سراهای کسانی که بر خود ، ستم روا داشتند ، سکونت گزیدید ، و برای شما آشکار گردید که با آنان ، چگونه عمل کردیم ، و مَثَل ها برای شما زدیم» .

.

1- .مدائن ، شهری است که انوشیروان بن قباد ، آن را ساخت و در آن سُکنا گزید و پس از وی ، پادشاهان ساسانی در آن زیستند. این شهر در سال 61 ق ، در دوران عمر ، به دست سعد بن ابی وقّاص فتح شد . در حال حاضر ، مدائن ، شهرکی است در شش فرسخی بغداد و قبر سلمان فارسی ، صحابی پیامبر خدا ، در آن قرار دارد .

الحديثالإمام عليّ عليه السلام :اِعتَبِروا بِنُزولِكُم مَنازِلَ مَن كانَ قَبلَكُم ، وَانقِطاعِكُم عَن أوصَلِ إخوانِكُم . (1)

عنه عليه السلام :أَلَستُم فى مَساكِنِ مَن كانَ قَبلَكُم أطوَلَ أعمارا ، وأبقى آثارا ، وأبعَدَ آمالاً ، وأعَدَّ عَديدا ، وأكثَفَ جُنودا؟! تَعَبَّدوا لِلدُّنيا أىَّ تَعَبُّدٍ ! وآثَروها أىَّ إيثارٍ ! (2)

6 / 5الاعتِبارُ بِمَصارِعِ القُرونِ الماضِيَهالكتاب« أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَايَاتٍ لِّأُوْلِى النُّهَى » . (3)

« أَوَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَا يَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ » . (4)

« يَاحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ * أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ » . (5)

« وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ » . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 117 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 111 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 115 ح 109 نقلاً عن عيون الحكم والمواعظ ؛ دستور معالم الحكم : ص 48 نحوه.
3- .طه : 128 .
4- .السجده : 26 .
5- .يس: 30 و 31 .
6- .القمر : 51 .

6 / 5 عبرت گرفتن از نابودی ملّت های پیشین

حدیثامام علی علیه السلام :از این که در خانه های پیشینیان خود سُکنا گزیده اید و از نزدیک ترین برادرانتان جدا شده اید ، عبرت گیرید .

امام علی علیه السلام :آیا شما در خانه های کسانی که پیش از شما بودند ، به سر نمی برید ؛ کسانی که عمری درازتر و آثاری ماندگارتر و آرزوهایی درازتر و شماری فراوان تر و سپاهیانی انبوه تر داشتند؟ ! بندگی دنیا کردند ، آن هم چه بندگی ای ! و دنیا را برگزیدند ، چه برگزیدنی !

6 / 5عبرت گرفتن از نابودی ملّت های پیشینقرآن«آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسل هایی را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها]در سراهای ایشان ، راه می روند؟ به راستی برای خردمندان ، در این امر ، نشانه هایی [عبرت آموز]است» .

«آیا برای آنان روشن نگردیده که چه بسیار نسل ها را پیش از آنان نابود گردانیدیم که [اینان] در سراهای ایشان راه می روند؟ قطعا در این امر ، نشانه هاست . مگر نمی شنوند؟ !» .

«دریغا بر این بندگان ! هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد ، مگر آن که او را ریشخند می کردند . مگر ندیده اند که چه بسیار نسل ها را پیش از آنان ، هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی گردند؟» .

«و هم مسلکان شما را سخت به هلاکت رساندیم . پس آیا پند گیرنده ای هست؟ !» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ :يَابنَ مَسعودٍ ! اُذكُرِ القُرونَ الماضِيَةَ ، وَالمُلوكَ الجَبابِرَةَ الَّذينَ مَضَوا ، فَإِنَّ اللّهَ يَقولُ : « وَ عَادًا وَ ثَمُودَاْ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِکَ كَثِيرًا » (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اِعتَبِروا بِما قَد رَأَيتُم مِن مَصارِعِ القُرونِ قَبلَكُم ؛ قَد تَزايَلَت أوصالُهُم ، وزالَت أبصارُهُم وأسماعُهُم ، وذَهَبَ شَرَفُهُم وعِزُّهُم ، وَانقَطَعَ سُرورُهُم ونَعيمُهُم ، فَبُدِّلوا بِقُربِ الأَولادِ فَقدَها ، وبِصُحبَهِ الأزواجِ مُفارَقَتَها ، لا يَتَفاخَرونَ ، ولا يَتَناسَلونَ ، ولا يَتَزاوَرونَ ، ولا يَتَحاوَرونَ . (3)

عنه عليه السلام :اُوصيكُم عِبادَ اللّهِ بِتَقوَى اللّهِ الَّذى ألبَسَكُمُ الرِّياشَ (4) ، وأسبَغَ (5) عَلَيكُمُ المَعاشَ ، فَلَو أَنَّ أحَدا يَجِدُ إلَى البَقاءِ سُلَّما ، أو لِدَفعِ المَوتِ سَبيلاً ، لَكانَ ذلِکَ سُلَيمانُ بنُ داودَ عليه السلام ؛ الَّذى سُخِّرَ لَهُ مُلکُ الجِنِّ وَالإِنسِ مَعَ النُّبُوَّهِ وعَظيمِ الزُّلفَهِ (6) ، فَلَمَّا استَوفى طُعمَتَهُ ، وَاستَكمَلَ مُدَّتَهُ ، رَمَتهُ قِسِيُّ الفَناءِ بِنِبالِ المَوتِ ، وأصبَحَتِ الدِّيارُ مِنهُ خالِيهً ، وَالمَساكِنُ مُعَطَّلَهً ، ووَرِثَها قَومٌ آخَرونَ ؟! وإنَّ لَكُم فِى القُرونِ السّالِفَهِ لَعِبرَهً ، أينَ العَمالِقَهُ وأبناءُ العَمالِقَهِ ؟! أينَ الفَراعِنَهُ وأبناءُ الفَراعِنَهِ ! أينَ أصحابُ مَدائِنِ الرَّس (7) ؛ الَّذينَ قَتَلُوا النَّبِيّينَ ، وأطفَؤوا سُنَنَ المُرسَلينَ ، وأحيَوا سُنَنَ الجَبّارينَ ؟! أينَ الَّذينَ ساروا بِالجُيوشِ ، وهَزَموا بالأُلوفِ ، وعَسكَرُوا العَساكِرَ ، ومَدَّنُوا المَدائِنَ ؟ ! (8)

.

1- .الفرقان : 38 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 354 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 104 ح 1 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 161 .
4- .الرِّياش : ما ظهر من اللباس . ويقع الرِّياش (أيضا) على الخِصب والمعاش والمال المستفاد (النهايه : ج 2 ص 288 «ريش»).
5- .أسبَغَ اللّهُ عليه النعمه: أى أتَمَّها (الصحاح : ج 4 ص 1321 «سبغ»).
6- .الزُّلفَه والزُّلفى : القُربَه والمنزله (الصحاح : ج 4 ص 1370 «زلف»).
7- .الرَّسّ : ديار لطائفه من ثمود ، ويروى أنّ الرَّسّ قريه باليمامه يقال لها فلج، ويروى أنّهم كذّبوا نبيّهم ورسّوه فى البئر ؛ أى دسّوه فيها حتّى مات (تاج العروس : ج 8 ص 306 «رسس»).

8- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى ، بحار الأنوار : ج 34 ص 126 ح 953 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرز ایشان به ابن مسعود :ای پسر مسعود! به یاد آور نسل هایی را که رفتند و شاهان مقتدری را که نابود شدند . خداوند می فرماید : «و [به یاد آور]عاد و ثمود و اصحاب رَس و بسیاری از نسل ها را که در این فاصله ها رفتند» .

امام علی علیه السلام :از مشاهده مرگ و نابودی نسل های پیش از خود ، درس عبرت بیاموزید : بندهایشان از هم گسسته است و چشم و گوش هایشان از بین رفته و افتخارات و عزّتشان از میان رفته و شادی ها و داشته هایشان رَخت بر بسته است . بودن در کنار فرزندان ، به فراق تبدیل شده و مصاحبت با همسران ، به جدایی بدل شده است . دیگر نه فخری می فروشند ، نه زاد و وَلَدی می کنند ، نه دید و بازدیدی می نمایند و نه به گفتگو می پردازند .

امام علی علیه السلام :سفارش می کنم شما را ای بندگان خدا به پروامندی از خدایی که بر شما جامه ها پوشانید ، و اسباب معاش و زندگی را از هر جهت ، فراهم کرد . اگر کسی برای ماندگاری [در این دنیا] راهی می یافت یا برای دور کردن مرگ ، چاره ای می جست ، هر آینه آن کس سلیمان بن داوود علیه السلام بود که پادشاهی بر جن و انس ، به همراه مقام نبوّت و آن منزلت بزرگ به او داده شده بود ؛ امّا او نیز چون روزی اش را به تمامی دریافت کرد و پیمانه عمرش به سر آمد ، تیرهای مرگ از کمان های نابودی ، او را نشانه رفتند و خانه ها از او خالی شدند و کاشانه ها بی صاحب مانْدند و گروهی دیگر ، آنها را به ارث بردند . راستی که برای شما در نسل های گذشته ، درس عبرتی است . کجایند عمالقه (1) و فرزندان عمالقه؟! کجایند فرعون ها (2) و فرزندان فرعون ها؟! کجایند مردمان شهرهای رَس؛ (3) آنان که پیامبران را کُشتند و راه و رسم فرستادگان الهی را از بین بردند و شیوه های ستمگران را زنده کردند؟! کجایند آنان که لشکرها به راه انداختند و هزاران تن را شکست دادند و اردوگاه ها بر پا کردند و شهرها ساختند؟!

.

1- .عمالقه ، قومی از عرب بائده و از فرزندان عملیق بن لاوَذ بن اِرَم بن سام بن نوح بودند . آنان ، امّتی بودند بزرگ با قامتی دراز و تنومند . از این

قوم اند اهل عمّان ، بحرین ، حجاز ، ملوک عراق و جزیره ، جبابره شام و فراعنه مصر (لغت نامه دهخدا) .
2- .فرعون ، نامی است که بر پادشاهان مصر اطلاق شده است. فراعنه مصر ، 26 سلسله بوده اند و تاریخشان تقریبا سه هزار سال می شود (لغت نامه دهخدا) .
3- .رَس ، سرزمین طایفه ای از قوم ثمود بوده است . به روایتی ، رس ، قریه ای بوده در یمامه به نام فلج . روایت است که این مردم ، پیامبرشان را تکذیب کردند و او را در چاهی دفن کردند تا از دنیا رفت .

عنه عليه السلام :اِعتَبِروا بما أصابَ الاُمَمَ المُستَكبِرينَ مِن قَبلِكُم مِن بَأسِ اللّهِ وصَولاتِهِ ، ووَقائِعِهِ ومَثُلاتِهِ ، وَاتَّعِظوا بِمَثاوى خُدودِهِم ، ومَصارِعِ جُنوبِهِم . (1)

عنه عليه السلام :لا تَغُرَّنَّكُمُ الحَياةُ الدُّنيا كَما غَرَّت مَن كانَ قَبلَكُم مِنَ الاُمَمِ الماضِيَهِ ، وَالقُرونِ الخالِيَهِ ، الَّذين احتَلَبوا دِرَّتَها (2) ، وأصابوا غِرَّتَها ، وأفنَوا عِدَّتَها ، وأخلَقوا (3) جِدَّتَها (4) ؛ وأصبَحَت مَساكِنُهُم أجداثا (5) ، وأموالُهُم ميراثا ، لا يَعرِفونَ مَن أتاهُم ، ولا يَحفِلونَ (6) مَن بَكاهُم ، ولا يُجيبونَ مَن دَعاهُم . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اِعتَبِر أيُّهَا السّامِعُ بِهَلَكاتِ الاُمَمِ ، وزَوالِ النِّعَمِ ، وفَظاعَهِ ما تَسمَعُ وتَرى مِن آثارِها فِى الدِّيارِ الخالِيَهِ ، وَالرُّسومِ (8) الفانِيَهِ ، وَالرُّبوعِ (9) الصُّموتِ : وكَم عالَمٍ أفنَت فَلَم تَبكِ شَجوَهُولابُدَّ أن تَفنى سَريعا لُحوقُها فَانظُر بِعَينِ قَلبِكَ إلى مَصارِعِ أهلِ البَذَخِ (10) ، وتَأمَّل مَعاقِلَ المُلوكِ ، ومَصانِعَ الجَبّارينَ ، وكَيفَ عَرَكَتهُمُ (11) الدُّنيا بِكَلاكِلِ (12) الفَناءِ ، وجاهَرَتهُم بِالمُنكَراتِ ، وسَحَبَت عَلَيهِم أذيالَ البَوارِ (13) ، وطَحَنَتهُم طَحنَ الرَّحى لِلحَبِّ ، وَاستَودَعَتهُم هَوجَ الرِّياحِ ؛ تَسحَبُ عَلَيهِم أذيالَها فَوقَ مَصارِعِهِم فى فَلَواتِ الأرضِ ! (14)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 468 ح 37 .
2- .الدِّرَّه : اللَّبن إذا كثُر وسال (النهايه : ج 2 ص 112 «درر») .
3- .خَلُق الثوبُ : بَلِىَ ، وأخلقتُه أنا (الصحاح : ج 4 ص 1472 «خلق»).
4- .جَدَّ الشىءُ جِدَّةً فهو جديد، وهو خلاف القديم (المصباح المنير : ص 92 «جدد»).
5- .الجَدَثُ : القبر ، ويجىء على أجداث (النهايه : ج 1 ص 243 «جدث»).
6- .حَفَلتُ كذا : أى بالَيتُ به ، يقال : لا تحفِلْ به (الصحاح : ج 4 ص 1671 «حفل»).
7- .نهج البلاغه : الخطبه 230 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 83 ح 46 .
8- .الرَّسْم : الأثَر . ورَسْمُ الدار : ما كان من آثارِها لاصقا بالأرض (الصحاح : ج 5 ص 1932 «رسم»).

9- .الرَّبْع : الدار بعَينها حيث كانت ، وجمعها رِباع ورُبوع (الصحاح : ج 3 ص 1211 «ربع»).
10- .البَذَخ : الفَخر والتَّطاول (النهايه : ج 1 ص 110 «بذخ»).
11- .عَرَکَ الأديمَ وغيرَه : دلَکَهُ دَلْکا (لسان العرب : ج 10 ص 464 «عرک»).
12- .الکَلْکَل : الصَّدْرُ مِن کلّ شىء ، وقد يُستعار الکَلْکَلُ لِما ليس بجسم ؛ کقَول أعرابيّه ترثى ابنها : ألقى عليه الدهرُ کَلکَلَهُ... (لسان العرب : ج 11 ص 596 و 597 «کلل»).
13- .البَوار : الهَلاک (النهايه : ج 1 ص 161 «بور»).
14- .کشف الغمّه : ج 2 ص 308 عن أبى الطفيل عامر بن واثله ، بحار الأنوار : ج 78 ص 155 ح 18 .

امام علی علیه السلام :از عذاب خدا و یورش های او و کیفرها و مجازات های عبرت آموزش که بر سرِ ملّت های مستکبر پیش از شما آمد ، عبرت بیاموزید و از گورهایی که گونه های آنان بر خاک آنها نهاده شده و به پهلو خفته اند ، پند گیرید .

امام علی علیه السلام :زنهار! زندگی دنیا شما را نفریبد ، چنان که امّت های گذشته و نسل های رفته پیش از شما را فریفت؛ آنان که دنیا را دوشیدند [و از منافع آن بهره مند شدند]و فریفته آن گشتند و از امکانات آن ، مصرف کردند و نو آن را کهنه کردند ؛ امّا سرانجام ، گورها خانه های آنان شد و دارایی هایشان ، مُرده ریگ این و آن . نه کسی را که نزد ایشان آید ، می شناسند ، نه به کسی که بر ایشان می گِرید ، توجّهی دارند ، و نه به کسی که صدایشان می زند ، جوابی می دهند .

امام زین العابدین علیه السلام :عبرت بیاموز ای شنونده از نابود شدن امّت ها[ی گذشته]و زوال یافتن نعمت ها ، و صحنه ها و اخبار وحشتناکی که از خانه های بی صاحب و آثار مخروبه بر جای مانده از آنها و گورهای خاموش آنان می بینی و می شنوی . چه بسیار اقوامی را که دنیا از بین بُرد و خم به ابرو نیاورد و آیندگان نیز لاجرم و به سرعت ، نابود خواهند شد . پس با دیده دلت به قتلگاه فخرفروشان و دژهای شاهان و ساخته های جبّاران بنگر و بیندیش که چگونه دنیا شَبَح سنگین مرگ را بر آنان افکند و زشتکاری های آنان را آشکارا فریاد زد و خطّ بطلان و هلاکت بر آنان کشید و چونان آسیاب که گندم را آرد می کند ، آنها را خُرد کرد و به دست بادها سپردشان و دامن های خود را در بیابان ها بر روی گورهای آنان کشید .

.

ص: 122

. .

ص: 123

. .

الفصل السابع : مستقبل التّاريخ7 / 1اِنتِصارُ الحَقِّالكتاب« أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِى النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِکَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى الْأَرْضِ كَذَلِکَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ » . (1)

« وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا » . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» :إذا قامَ القائِمُ عليه السلام ذَهَبَت دَولَةُ الباطِلِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ يَذكُرُ فيها آلَ مُحمَّدٍ صلى الله عليه و آله :بِهِم عادَ الحَقُّ إلى نِصابِهِ ، وَانزاحَ الباطِلُ عَن مَقامِه . (4)

.

1- .الرعد : 17 .
2- .الإسراء : 81 .
3- .الكافى : ج 8 ص 287 ح 432 عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 51 ص 62 ح 62 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 239 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266 ح 54 .

فصل هفتم : آینده تاریخ

7 / 1 پیروزی حق

فصل هفتم : آینده تاریخ7 / 1پیروزی حققرآن«از آسمان ، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل ، کفی بلند روی خود برداشت ، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می گذارند هم نظیر آن ، کفی بر می آید . خداوند ، حق و باطل را چنین مَثَل می زند . امّا کف ، بیرون افتاده ، از میان می رود ؛ ولی آنچه به مردم سود می رساند ، در زمین باقی می مانَد . خداوند ، مَثَل ها را چنین می زند» .

«و بگو : حق آمد و باطل نابود شد . به راستی ، باطل ، نابود شدنی است» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «بگو : حق آمد و باطل ، نابود شد» :زمانی که قائم علیه السلام قیام کند ، دولت (حاکمیت) باطل ، از بین می رود .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آن از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله یاد می کند :به واسطه ایشان ، حق به جایگاه خود ، باز گشت و باطل از جایگاهش کنار رفت .

.

عنه عليه السلام :لِلحَقِّ دَولَهٌ ، لِلباطِلِ جَولَهٌ . (1)

عنه عليه السلام :جَولَهُ الباطِلِ ساعَهٌ ، ودَولَهُ الحَقِّ إلَى السّاعَهِ . (2)

7 / 2اِنتِصارُ المُستَضعَفينَالكتاب« وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » :هُم آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام يَبعَثُ اللّهُ مَهدِيَّهُم بَعدَ جَهدِهِم (4) ؛ فَيُعِزُّهُم ويُذِلُّ عَدُوَّهُم . (5)

نهج البلاغه :قال عليه السلام : لَتَعطِفَنَّ الدُّنيا عَلَينا بَعدَ شِماسِها (6) عَطفَ الضَّروسِ (7) عَلى وَلَدِها . وتَلا عَقيبَ ذلِکَ : «وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 272 ح 7317 و 7318 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 403 ح 6815 و 6816 .
2- .المواعظ العدديّه : ص 55 .
3- .القصص : 5 .
4- .الجَهْد : المَشَقَّه (الصحاح : ج 2 ص 460 «جهد»).
5- .الغيبه للطوسى : ص 184 ح 143 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 51 ص 54 ح 35 .
6- .شَمَسَ الفرس شُموسا وشِماسا : أى منع ظهره (الصحاح : ج 3 ص 940 «شمس»).
7- .ناقه ضروس : سيّئه الخلق تعضّ حالبها(الصحاح : ج 3 ص 942 «ضرس») .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 209 ، خصائص الأئمّه : ص 70 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، مجمع البيان : ج 7 ص 375 بزياده «والذى فلق الحبّه وبرأ النسمه» فى أوّله ، بحار الأنوار : ج 24 ص 167؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 556 ح 590 عن ربيعه بن ناجذ وليس فيه «بعد شماسها» .

7 / 2 پیروزی مستضعفان

امام علی علیه السلام :دولت حق ، پایدار است و حاکمیت باطل ، گذرا .

امام علی علیه السلام :تاخت و تاز باطل ، ساعتی است و دولت حق ، تا قیامت بر پاست .

7 / 2پیروزی مستضعفانقرآن«و می خواهیم بر کسانی که در [آن] سرزمین ، فرودست شده بودند ، منّت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم» .

حدیثامام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند که : «و می خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ، مستضعف بودند ، منّت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم» :آن مستضعفان ، خاندان محمّد علیهم السلام هستند که پس از تحمّل سختی ها ، خداوند ، مهدیِ آنان را می فرستد و او ، آنان را بر سریر عزّت می نشانَد و دشمنانشان را به ذلّت می کشانَد .

نهج البلاغه :علی علیه السلام فرمود : «دنیا ، پس از چموشی هایش [بر ما] ، به ما مهربان می شود ، چونان مهربان شدن ماده شترِ بدخو با بچّه اش» و سپس این آیه را تلاوت کرد : «و می خواهیم بر کسانی که در [آن] سرزمین فرو دست شده بودند ، منّت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث کنیم» .

.

الإمام عليّ عليه السلام :المُستَضعَفونَ فِی الأَرضِ المَذکورونَ فِی الکِتابِ الَّذینَ یَجعَلُهُمُ اللّهُ أئِمَّةً : نَحنُ أهلَ البَیتِ ، یَبعَثُ اللّهُ مَهدِیَّهُم فَیُعِزُّهُم ویُذِلُّ عَدُوَّهُم . (1)

7 / 3اِنتِصارُ الصَالِحینَالکتاب« وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ » . (2)

الحدیثالإمام الباقر علیه السلام فی تَفسیرِ قَولِهِ تَعالی : «أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ» :هُم أصحابُ المَهدِیِّ علیه السلام فی آخِرِ الزَّمانِ . (3)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فِی المَهدِیِّ علیه السلام :فیَملَؤُها عَدلاً وقِسطا کَما مُلِئَت جَورا وظُلما ، فَلا تَمنَعُ السَّماءُ شَیئا مِن قَطرِها ، ولَا الأَرضُ شَیئا مِن نَباتِها . (4)

الإمام زین العابدین علیه السلام :إذا قامَ قائِمُنا أذهَبَ اللّهُ عز و جل عَن شیعَتِنا العاهَةَ ، وجَعَلَ قُلوبَهُم کَزُبَرِ الحَدیدِ ، وجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنهُم قُوَّةَ أربَعینَ رَجُلاً ، ویَکونونَ حُکّامَ الأَرضِ وسَنامَها . (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 51 ص 63 ح 65 نقلاً عن الأنوار المضیئه لعلیّ بن عبد الحمید.
2- .الأنبیاء : 105 .
3- .مجمع البیان : ج 7 ص 106 ، تفسیر جوامع الجامع : ج 3 ص 31 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 332 ح22 عن محمّد بن عبد اللّه بن الحسن ، بحار الأنوار : ج 9 ص 126 .
4- .تاریخ دمشق : ج 49 ص 296 ، المعجم الکبیر : ج 19 ص 33 ح 68 نحوه وکلاهما عن قره المزنی ، کنز العمّال : ج 14 ص 266 ح 38669 .
5- .الخصال : ص 541 ح 14 عن أبیفاخته ، مشکاه الأنوار: ص 151 ح 366 ، روضه الواعظین : ص 323 ، الصراط المستقیم : ج 2 ص 261 ولیس فیه ذیله ، بحار الأنوار : ج 52 ص 317 ح 12 .

7 / 3 پیروزی شایستگان

امام علی علیه السلام :آن مستضعفان زمین که در قرآن از آنها نام برده شده و خداوند ، آنان را پیشوایان [مردم] قرار خواهد داد ، ما اهل بیت هستیم . خداوند ، مهدیِ آنان را می فرستد و او ایشان را عزّت [و قدرت] می بخشد و دشمنانشان را به خواری می افکند .

7 / 3پیروزی شایستگانقرآن«و در زبور ، پس از تورات ، نوشتیم که : زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد» .

حدیثامام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریف : «زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد» :مقصود ، یاران مهدی علیه السلام در آخر زمان هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره مهدی علیه السلام :او زمین را آکنده از راستی و داد می کند ، همان گونه که از کژی و ستم ، آکنده شده است . [در دوران او]آسمان هرگز از بارش بارانش و زمین از رویاندن گیاهانش خودداری نمی کند .

امام زین العابدین علیه السلام :هر گاه قائم ما به پا خیزد ، خداوند ، آفت را از پیروان ما برطرف می کند و دل های آنان را همانند پاره های آهن ، [محکم و قوی]قرار می دهد و توان یک مرد آنان را به اندازه چهل مرد می گردانَد و آنها ، حاکمان زمین و بلندای آن می شوند .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثٍ نَقلاً عَن قَولِ اللّهِ سُبحانَهُ فى بَيانِ أوصِيائِهِ وخُلَفائِهِ :وعِزَّتى وجَلالى لَاُظهِرَنَّ بِهِم دينى ، ولَاُعلِيَنَّ بِهِم كَلِمَتى ، ولَاُطَهِّرَنَّ الأَرضَ بِآخِرِهِم مِن أعدائى ، ولَاُمَلِّكَنَّهُ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها . . . ثُمَّ لَاُديمَنَّ مُلكَهُ ، ولَاُداوِلَنَّ الأَيّامَ بَينَ أولِيائى إلى يَومِ القِيامَهِ . (1)

الإمام الصّادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (2) :إذا قامَ القائِمُ عليه السلام لا يَبقى أرضٌ إلّا نودِىَ فيها بِشَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فى صِفَهِ المَهدِىّ عليه السلام يورِثُهُ الأَرضَ ؛ كَما قالَ عز و جل فى كِتابِهِ المُبينِ : «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِى الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِىَ الصَّالِحُونَ» (4) ، وكُلُّهُ يُنسَبُ إلَى المَهدِىِّ عليه السلام لِأَنَّهُ مِفتاحُهُ ، وبِدَعوَتِهِ امتَدَّ أمرُهُ ، وكُلُّ قائِمٍ مِن وُلدِهِ مِن بَعدِهِ مَهدِىٌّ . . . فَهُمُ الأَئِمَّهُ المَهدِيّونَ ، وَ العِبادُ الصّالِحونَ الَّذينَ ذَكَرَهُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ أَنَّهُ يورِثُهُمُ الأَرضَ ، وهُوَ لا يُخلِفُ الميعادَ . (5)

.

1- .كمال الدين : ص 256 ، ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 264 ح 22 ، علل الشرائع : ج 1 ص 7 ح 1 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 878 ح 9 كلّها عن عبد السلام بن صالح الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 125 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 52 ص 312 ح 5 .
2- .آل عمران : 83 .
3- .تفسير العياشى : ج 1 ص 183 ح 81 عن رفاعه بن موسى .
4- .الأنبياء : 105 .
5- .شرح الأخبار : ج 3 ص 364 ح 1235 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی به نقل از خداوند سبحان ، در توصیف اوصیا و جانشینانش :به عزّت و جلالم سوگند که به وسیله آنها ، دینم را پیروز می گردانم و سخنم را بر فراز می نشانم و زمین را به وسیله آخرینِ آنها ، از دشمنانم پاکسازی می کنم و آنها را در خاور و باخترِ زمین ، سکونت می دهم ... و فرمان روایی اش را دوام خواهم داد و روزگار را میان دوستانم تا روز قیامت می چرخانم .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «هر کس در آسمان ها و زمین است ، خواسته و ناخواسته ، سر در فرمان او دارد» :زمانی که قائم ما برخیزد ، سرزمینی نیست ، مگر این که در آن ، شهادت به : «لا إله إلّا اللّه ، محمّدا رسولُ اللّه » بانگ زده می شود .

امام کاظم علیه السلام در توصیف مهدی علیه السلام :[خداوند] او را وارث زمین می گردانَد ، همان گونه که در کتاب روشنش فرموده است : «ما پس از تورات ، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می برند» همه آن به مهدی نسبت داده می شود ؛ زیرا او کلید آن است و با خواست او ، کار زمین ادامه می یابد. هر قائمی از فرزندان پس از او ، مهدی است... . آنان ، امامان هدایت یافته اند و آنان ، بندگان شایسته اند که خداوند در کتابش فرموده است که وارثان زمین می شوند ، و خدا خُلفِ وعده نمی کند .

.

7 / 4اِنتِصارُ المُتَّقينَالكتاب« وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :دَولَتُنا آخِرُ الدُّوَلِ ، ولَن يَبقَ أهلُ بَيتٍ لَهُم دَولَةٌ إلّا مَلَكوا قَبلَنا ؛ لِئَلّا يَقولوا إذا رَأَوا سيرَتَنا : إذا مَلَكنا سِرنا مِثلَ سيرَةِ هؤُلاءِ! وهُوَ قَولُ اللّهِ عز و جل : « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » . (2)

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ، أينَ تَذهَبونَ؟! وأينَ يُرادُ بِكُم؟! بِنا هَدَى اللّهُ أوَّلَكُم ، وبِنا يَختِمُ آخِرَكُم ، فَإِن يَكُن لَكُم مُلكٌ مُعَجَّلٌ فَإِنَّ لَنا مُلكا مُؤَجَّلاً ، ولَيسَ بَعدَ مُلكِنا مُلكٌ ؛ لِأَنّا أهلُ العاقِبَةِ ، يَقولُ اللّهُ عز و جل : « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » . (3)

مصباح الزائر فى دُعاء النُّدبَةِ :وجَرَى القَضاءُ لَهُم بِما يُرجى لَهُ حُسنُ المَثوبَةِ ، وكانَتِ الأَرضُ للّهِ يورِثُها مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ ، وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقينَ ، وَ سُبحانَ رَبِّنا إن كانَ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعولاً ، ولَن يُخلِفَ اللّهُ وَعدَهُ وهُوَ العَزيزُ الحَكيمُ . (4)

.

1- .الأعراف : 128 ، القصص : 83 .
2- .الغيبه للطوسى : ص 472 ح 493 عن أبى صادق كيسان بن كليب ، الإرشاد : ج 2 ص 385 ، روضه الواعظين : ص 291 كلاهما عن علىّ بن عقبه عن أبيه من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 52 ص 332 ح 58 .
3- .الكافى : ج 1 ص 471 ح 5 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 189 كلاهما عن أبى بكر الحضرمى ، بحار الأنوار : ج 46 ص 264 ح 63 .
4- .مصباح الزائر : ص 449 ، المزار الكبير : ص 578 ح 2 بزياده «الصالحين» بعد «عباده» وكلاهما عن محمّد بن الحسين بن سفيان البزوفرى ، الإقبال : ج 1 ص 508 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 106 .

7 / 4 پیروزی پرهیزگاران

7 / 4پیروزی پرهیزگارانقرآن«و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» .

حدیثامام باقر علیه السلام :دولت ما ، واپسینِ دولت هاست و هیچ خاندانی نمی ماند ، مگر آن که پیش از ما حکومت می کنند ، تا این که وقتی شیوه ما را دیدند ، نگویند : ما هم اگر به حکومت می رسیدیم ، مانند اینان رفتار می کردیم . این است معنای سخن خدای عز و جل که : «و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» .

امام باقر علیه السلام :ای مردم! به کجا می روید؟! به کجا می کشانندتان؟! خداوند ، به واسطه ما ، پیشینیانِ شما را هدایت کرد و آخرِ شما را هم به ما ختم می کند . اگر شما را دولتی زودرس است ؛ امّا دولت آینده ، از آنِ ما خواهد بود و بعد از حکومت ما ، دیگر هیچ حکومتی نیست؛ زیرا ماییم اهل فرجام . خداوند عز و جل می فرماید : «و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است» .

مصباح الزائر در دعای ندبه :قضای الهی برای آنان به گونه ای جاری گشت که پاداش نیکو امید می رود . و زمین ، از آنِ خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد ، میراث می دهد . و فرجام ، از آنِ پرهیزگاران است. پاک است پروردگارِ ما . وعده پروردگارمان ، بی گمان ، تحقّق یافتنی است ، و خدا هرگز خُلف وعده نمی کند و او عزّتمند و حکیم است .

.

7 / 5اِنتِصارُ الإِسلامِالكتاب« هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ » . (1)

الحدیثالإمام الباقر علیه السلام فی قَولِ اللّهِ تَعالی : «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ » :یَکونُ أن لا یَبقی أحَدٌ إلّا أقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله . (2)

الإمام الصادق علیه السلام أیضا :وَاللّهِ ما نَزَلَ تَأویلُها بَعدُ ، ولا یَنزِلُ تَأویلُها حَتّی یَخرُجَ القائِمُ علیه السلام . (3)

عنه علیه السلام أیضا :إذا خَرَجَ القائِمُ علیه السلام لَم یَبقَ کافِرٌ بِاللّهِ العَظیمِ ولا مُشرِکٌ بِالإِمامِ إلّا کَرِهَ خُروجَهُ . (4)

عنه علیه السلام فی ذِکرِ القائِمِ علیه السلام :یَغیبُ غَیبَةً یَرتابُ فیهَا المُبطِلونَ ، ثُمَّ یُظهِرُهُ اللّهُ عز و جل ، فَیَفتَحُ اللّهُ عَلی یَدِهِ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها ، ویَنزِلُ روحُ اللّهِعیسَی بنُ مَریَمَ علیه السلام فَیُصَلّی خَلفَهُ ، وتُشرِقُ الأَرضُ بِنورِ رَبِّها ، ولا تَبقی فِی الأَرضِ بُقعَهٌ عُبِدَ فیها غَیرُ اللّهِ عز و جل إلّا عُبِدَ اللّهُ فیها ، ویَکونُ الدّینُ کُلُّهُ للّهِ ولَو کَرِهَ المُشرِکونَ . (5)

.

1- .التوبه : 33 ، الصفّ : 9 .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 87 ح 50 عن أبی المقدام ، بحار الأنوار : ج 52 ص 346 ح 93 .
3- .کمال الدین : ص 670 ح 16 عن أبیبصیر، العُدد القویّه: ص 69 ح 104، بحار الأنوار: ج 52 ص 324 ح 36 .
4- .کمال الدین : ص 670 ح 16 عن أبی بصیر ، العُدد القویّه : ص 69 ح 104 ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 87 ح 52 عن سماعه نحوه، بحار الأنوار : ج 52 ص 324 ح 36.
5- .کمال الدین : ص 345 ح 31 عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 51 ص 146 ح 14 .

7 / 5 پیروزی اسلام

7 / 5پیروزی اسلامقرآن«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دینِ حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است ، پیروز گردانَد ، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «تا آن را بر هر چه دین است ، پیروز گردانَد ، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» :به طوری که هیچ کس باقی نمی مانَد ، مگر آن که به نبوّت محمّد صلی الله علیه و آله اقرار می کند .

امام صادق علیه السلام نیز در باره همین آیه :به خدا سوگند که تأویل آن ، هنوز تحقّق نیافته است و تحقّق هم نمی یابد تا آن گاه که قائم علیه السلام ظهور کند .

امام صادق علیه السلام نیز در باره همین آیه :زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند ، هیچ کافرِ به خدای بزرگ و هیچ مشرکِ به امام باقی نمی مانَد ، مگر آن که ظهور او را ناخوش می دارد .

امام صادق علیه السلام در یادکرد از قائم علیه السلام :چنان غیبتی می کند که باطل گرایان ، در باره آن به تردید می افتند . آن گاه ، خداوند عز و جل قائم علیه السلام را آشکار می سازد ، و خدا مشرق ها و مغرب های زمین را به دست او فتح می کند ، و روح خدا ، عیسی بن مریم علیه السلام ، فرود می آید و پشتِ سر او نماز می گزارد ، و زمین به نور پروردگارش روشن می شود و در روی زمین ، هیچ نقطه ای که غیر خدای عز و جل در آن عبادت شده باشد ، باقی نمی مانَد ، مگر این که در آن ، خدا عبادت می شود و همه دین ، از آنِ خدا می شود ، هر چند مشرکان ، ناخوش داشته باشند .

.

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (1) :إذا قامَ القائِمُ عليه السلام لا يَبقى أرضٌ إلّا نودِىَ فيها بِشَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . (2)

7 / 6حَياهُ الأَرضِ بِالعَدلِالكتاب« اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْايَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » . (3)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» :يُحييهَا اللّهُ عز و جل بِالقائِمِ عليه السلام بَعدَ مَوتِها ؛ [يَعنى] (4) بِمَوتِها : كُفرَ أهلِها ، وَالكافِرُ مَيِّتٌ . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو لَم يَبقَ مِنَ الدَّهرِ إلّا يَومٌ لَبَعَثَ اللّهُ رَجُلاً مِن أهلِ بَيتى ، يَملَؤُها عَدلاً كَما مُلِئَت جَورا . (6)

مسند ابن حنبل عن أبى سعيد الخُدرىّ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَقومُ السّاعَهُ حَتّى تَمتَلِئَ الأَرضُ ظُلما وعُدوانا . قالَ : ثُمَّ يَخرُجُ رَجُلٌ مِن عِترَتى أو مِن أهلِ بَيتى يَملَؤُها قِسطا وعَدلاً كَما مُلِئَت ظُلما وعُدوانا . (7)

.

1- .آل عمران : 83 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 183 ح 81 عن رفاعه بن موسى و ج 2 ص 60 ح 49 عن عبد الأعلى الجبلى عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 340 ح 89 .
3- .الحديد : 17 .
4- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.
5- .كمال الدين : ص 668 ح 13 عن سلام بن المستنير ، العُدد القويّه : ص 69 ح 103 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 54 ح 37 .
6- .سنن أبى داود : ج 4 ص 107 ح 4283 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 679 ح 194 ، مسند ابن حنبل : ج1 ص 213 ح 773 و فيه «الدنيا ... منّا» بدل «الدهر ... من أهل بيتى» وكلّها عن أبى الطفيل عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 14 ص 267 ح 38675 ؛ العمده : ص 433

ح 908 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «الدنيا» بدل «الدهر» ، الطرائف : ص 176 ح 274 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 368 .

7- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 73 ح 11313 ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 236 ح 6823 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 463 ح 983 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 600 ح 8669 و ليس فيه «رجل من عترتى» ، كنز العمّال : ج 14 ص 271 ح 38691 ؛ دلائل الإمامه : ص 467 ح 453.

7 / 6 زنده شدنِ زمین با عدالت

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و هر که در آسمان ها و زمین است ، خواه ناخواه ، تسلیم او می شود» :هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند ، هیچ سرزمینی باقی نمی ماند ، مگر این که در آن ، به شهادت «لا إله إلّا اللّه . محمّدا رسولُ اللّه » بانگ سر داده می شود .

7 / 6زنده شدنِ زمین با عدالتقرآن«بدانید که خدا ، زمین را پس از مردنش زنده می گردانَد. ما آیات را برای شما بیان کردیم ، باشد که خِرَد ورزید» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «بدانید که خدا ، زمین را پس از مردنش زنده می گردانَد» :خداوند عز و جل آن را پس از مردنش به وسیله قائم علیه السلام زنده می گردانَد . [مقصود از] مرگ زمین ، کُفر اهل آن است . کافر ، در حقیقت ، مُرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر از روزگار ، جز یک روز باقی نمانده باشد ، خداوند [در همان یک روز]مردی از خاندان مرا بر می انگیزد و او ، دنیا را پُر از عدل و داد می کند ، همچنان که پُر از ستم و بیداد شده است .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو سعید خُدری :پیامبر خدا فرمود : «قیامت ، بر پا نمی شود تا آن گاه که زمین ، آکنده از ستم و تجاوز شود». آن گاه فرمود : «سپس مردی از عترت من (/ از اهل بیت من) قیام می کند و آن را همچنان که از ستم و تجاوز آکنده شده ، از عدل و داد می آکَنَد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَتُملَأَنَّ الأَرضُ ظُلما وعُدوانا ، ثُمَّ لَيَخرُجَنَّ رَجُلٌ مِن أهلِ بَيتى حَتّى يَملَأَها قِسطا وعَدلاً كَما مُلِئَت جَورا وعُدوانا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :ما يَكونُ هذَا الأَمرُ حَتّى لا يَبقى صِنفٌ مِنَ النّاسِ إلّا وقَد وُلّوا عَلَى النّاسِ ؛ حَتّى لا يَقولَ قائِلٌ : إنّا لَو وُلّينا لَعَدَلنا . ثُمَّ يَقومُ القائِمُ بِالحَقِّ وَالعَدلِ . (2)

الفتن عن جعفر بن سَيّارٍ الشّامىّ :يَبلُغُ مِن رَدِّ المَهدِىِّ المَظالِمَ حَتّى لَو كانَ تَحتَ ضِرسِ إنسانٍ شَىءٌ اِنتَزَعَهُ حَتّى يَرُدَّهُ . (3)

راجع : ص 140 ح 158 .

7 / 7دَولَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامالإمام علىّ عليه السلام :إذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ، جَمَعَ اللّهُ لَهُ أهلَ المَشرِقِ وأهلَ المَغرِبِ . (4)

الغَيبه للطوسى عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص:قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى حَديثٍ طَويلٍ : فَعِندَ ذلِكَ خُروجُ المَهدِىِّ؛ وهُوَ رَجُلٌ مِن وُلدِ هذا وأشارَ بِيَدِهِ إلى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام بِهِ يَمحَقُ اللّهُ الكَذِبَ ، ويُذهِبُ الزَّمانَ الكَلِبَ (5) ، وبِهِ يُخرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِن أعناقِكُم . (6)

.

1- .كشف الغمّه : ج 3 ص 261 عن أبى سعيد الخدرىّ ، بحارِ الأنوار : ج 51 ص 82 ح 22 ؛ كنز العمّال : ج 14 ص 266 ح 38670 نقلاً عن الحارث عن أبى سعيد.
2- .الغيبه للنعمانى : ص 274 ح 53 عن هشام بن سالم، بحار الأنوار : ج 52 ص 244 ح 119.
3- .الفتن : ج 1 ص 355 ح 1024 .
4- .تاريخ دمشق : ج 1 ص 297 عن أبى الطفيل.
5- .كَلِبَ الدَّهرُ على أهله : إذا ألحّ عليهم واشتدّ (النهايه : ج 4 ص 195 «كلب»).
6- .الغيبه للطوسى : ص 185 ح 144 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 75 ح 29 .

7 / 7 تحقّق دولت اهل بیت علیهم السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر آینه ، زمین از ستم و تجاوز ، آکنده خواهد شد . آن گاه ، مردی از اهل بیتِ من قیام می کند تا آن را همچنان که از ستم و تجاوز آکنده شده ، از عدل و داد بیاکَنَد .

امام صادق علیه السلام :این کار (قیام قائم علیه السلام و تشکیل دولت حق) تحقّق نخواهد یافت ، تا آن که هیچ گروهی از مردمان نمانَد ، مگر این که بر مردم ، حکومت یابد ، تا کسی نگوید : ما هم اگر به حکومت می رسیدیم ، عدالت پیشه می کردیم. سپس قائم علیه السلام ظهور می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد .

الفِتَن به نقل از جعفر بن سیّار شامی :مهدی علیه السلام ، همه مَظالم (حقوق به ستم از دست رفته مردم) را به صاحبانشان بر می گردانَد ، تا جایی که اگر در زیرِ دندان کسی چیزی [از مظالم] باشد ، آن را بیرون می کشد تا به صاحبش برگرداند .

ر . ک : ص 141 ح 158 .

7 / 7تحقّق دولت اهل بیت علیهم السّلامامام علی علیه السلام :زمانی که قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله ظهور کند ، خداوند ، مردم شرق و غرب عالم را در زیر لوایِ او گِرد می آورد .

الغیبه ، طوسی به نقل از عبد اللّه بن عمرو بن عاص :پیامبر خدا در حدیثی طولانی فرمود : «در این هنگام است که مهدی ظهور می کند . او مردی از نسل این است (با دستش به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره نمود) . خداوند به وسیله او دروغ را از میان بر می دارد و روزگار سختی را برطرف می سازد و به وسیله او یوغ ذلّتبار بردگی را از گردن های شما در می آورد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :بِنا يَفتَحُ اللّهُ وبِنا يَختِمُ اللّهُ ، وبِنا يَمحو ما يَشاءُ وبِنا يُثبِتُ ، وبِنا يَدفَعُ اللّهُ الزَّمانَ الكَلِبَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : « الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِى الْأَرْضِ أَقَامُواْ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَاةَ» (2) :هذِهِ الآيَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام إلى آخِرِ الآيَةِ ، وَالمَهدِىُّ وأصحابُهُ يُمَلِّكُهُمُ اللّهُ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبهَا ، ويُظهِرُ الدّينَ ، ويُميتُ اللّهُ بِهِ وأصحابِهِ البِدَعَ [وَ] (3) الباطِلَ ، كَما أماتَ السَّفَهُ الحَقَّ ؛ حَتّى لا يُرى أثَرٌ لِلظُّلمِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : « وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ » (5) :ما زالَ مُذ خَلَقَ اللّهُ آدَمَ دَولَةٌ للّهِ ودَولَةٌ لِإِبليسَ ، فَأينَ دَولَةُ اللّهِ؟ أما هُوَ إلّا قائِمٌ واحِدٌ . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ لَنا أيّاما ودَولَةً ، يَأتى بِهَا اللّهُ إذا شاءَ . (7)

عنه عليه السلام : لِكُلِّ اُناسٍ دَولَةٌ يَرقُبونَهاودَولَتُنا فى آخِرِ الدَّهرِ تَظهَرُ . (8)

.

1- .الخصال : ص 626 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 115 وليس فيه «وبنا يثبت» ، بحار الأنوار : ج 52 ص 316 ح 11 .
2- .الحجّ : 41 .
3- .ما بين المعقوفين إضافه يقتضيها السياق ، والظاهر سقوطها سهوا من النسّاخ.
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 87 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 343 ح 25 كلاهما عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 24 ص 165 ح 9 .
5- .آل عمران : 140 .
6- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 199 ح 145 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 51 ص 54 ح 38 .
7- .الأمالى للمفيد : ص 28 ح 9 عن محمّد بن نوفل بن عائذ الصيرفى ، بحار الأنوار : ج 47 ص 402 ح 4 .

8- .الأمالى للصدوق : ص 578 ح 791 ، روضه الواعظين : ص 234 و ص 293 بزياده : «روى أنّ الصادق عليه السلام كثيرا ما يقول :» فى صدرهما ، بحار الأنوار : ج 51 ص 143 ح 3 .

امام علی علیه السلام :خداوند ، با ما آغاز می کند و با ما پایان می بخشد و به وسیله ما ، آنچه را که بخواهد ، محو و یا ثبت می کند و خداوند به وسیله ما ، سختیِ روزگار را دور می گردانَد .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «آنان که اگر در زمینْ قدرتشان دهیم ، نماز را بر پا می دارند و زکات می پردازند» :این آیه تا به آخر ، در حقّ خاندان محمّد صلی الله علیه و آله است . خداوند ، مهدی علیه السلام و یاران او را بر شرق و غرب زمین ، حاکمیّت می بخشد و دین را آشکار می گردانَد و خدا به واسطه او ویارانش ، بدعت ها و باطل را می میرانَد ، همان گونه که نابخردی ، حق را میرانْد ، تا آن جا که دیگر نشانی از ستم ، دیده نمی شود .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و این روزها را میان مردم ، دست به دست می کنیم» :از زمانی که خداوند ، آدم علیه السلام را آفرید ، همواره خدا را دولتی بوده است و ابلیس را نیز دولتی . پس دولت خدا کجاست؟ بدانید که یک قائم ، بیش نیست .

امام صادق علیه السلام :ما را دوران و دولتی است که خداوند ، هر گاه بخواهد ، آن را می آورد .

امام صادق علیه السلام :هر مردمی را دولتی است که انتظارش را می کشند و دولت ما در پایان روزگار ، پدیدار می شود .

.

ص: 142

. .

11 . زمین

اشاره

11 . زمیندرآمدفصل یکم : آفرینش زمینفصل دوم : ویژگی های زمینفصل سوم : آماده سازی زمین برای زندگیفصل چهارم : گوناگون

.

ص: 144

. .

درآمد

ارض ، در لغت

درآمدارض ، در لغتدر لغت ، «أرض» به هر چیزی که در پایین قرار دارد (در مقابل «سماء») ، اطلاق می گردد . ابن فارس می گوید : الهَمزَهُ وَ الرّاءُ وَ الضّادّ ثَلاثَهُ اُصول : أصلٌ یَتَفَرَّعُ وَ تَکثُرُ مَسائِلُهُ ، وَ أصلانِ لا یَنقاسانِ ، بَل کُلُّ واحِدٍ مَوضوعٌ حَیثُ وَضَعَتهُ العَرَبُ... وَ أمَّا الأَصلُ الأَوَّلُ ، فَکُلُّ شَیءٍ یَسفلُ وَ یقابِلُ السَّماءَ . (1) همزه و راء و ضاد ، سه ریشه معنایی دارد : یک ریشه ، فروع و مسائل بسیار دارد ، و دو ریشه دیگر ، با هم قیاس نمی شوند ؛ بلکه هر یک وضعی جداگانه دارند که به وسیله عرب ، وضع شده اند... ؛ امّا ریشه اوّل ، عبارت از هر چیزی است که در پایین قرار دارد و در مقابل سماء (بالا) است . دیگر لغت شناسان نیز واژه «أرض» را چنین تفسیر کرده اند . (2) بنا بر این ، کره خاکی ای که ما بر آن زندگی می کنیم و موضوع این بخش است ، یکی از مصادیق معنای لغوی «أرض» است و بدان جهت ، «أرض» نامیده می شود که نسبت به

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 79 مادّه «أرض» .
2- .ر. ک : الصحاح : ج 3 ص 1064 ، المفردات : ص 73 ، التحقیق فی مفردات القرآن : ج 1 ص 69 مادّه «أرض» .

ارض ، در قرآن و حدیث

اشاره

آسمان ، پایین محسوب می شود .

ارض ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، کلمه «أرض» ، 461 بار به کار رفته است . (1) این کلمه در قرآن ، به معنای : کُره زمین (مانند : « وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِىَ ؛ (2) و زمین را گستراندیم و در آن ، کوه های استوار افکندیم») ، قطعه محدودی از زمین (مانند : « يَاقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ؛ (3) ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خدا برای شما نوشت ، وارد شوید ») ، عالم مادّه و در مقابل عالم معنا (مانند : « يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَآءِ إِلَى الْأَرْضِ ؛ (4) کار را از آسمان تا زمین ، تدبیر می کند) و ... آمده است . امّا آنچه در این بخش بررسی می گردد ، معنای نخست آن ، یعنی کره خاکی است که بشر بر آن زندگی می کند . از منظر قرآن و احادیث اسلامی ، زمین ، یکی از نشانه های روشن خداشناسی است که خداوند متعال به آن ، سوگند یاد کرده است : « وَالْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا . (5) و سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد» . قرآن کریم بیش از هشتاد بار ، آفرینش زمین و نظم و تدبیر حاکم بر آن را مورد توجّه قرار داده و پیروان خود را به «زمین شناسی» به عنوان یکی از راه های

.

1- .از این تعداد ، 451 بار «أرض» ، دو بار «أرضا» ، و هشت بار ، اضافه به ضمیر («أرضکم» سه بار ، «أرضنا» سه بار ، «أرضهم» یک بار و «أرضی» یک بار) آمده است .
2- .حجر : آیه 19 ، ق : آیه 7 .
3- .مائده : آیه 21 .
4- .سجده : آیه 5 .
5- .شمس : آیه 6 . نیز ، ر . ک : طارق : آیه 12 .

1 . معلّق بودن زمین در فضا

اشاره

خداشناسی و اثبات توحید ، دعوت می کند . قرآن و احادیث اسلامی در تبیین شگفتی های زمین و نشانه بودنِ آن بر قدرت و حکمت آفریدگار جهان ، نکات مهمّی را مطرح کرده اند که اینک توضیح کوتاهی در باره چهار مورد از آنها ارائه می گردد :

1 . معلّق بودن زمین در فضانخستین نکته ای که در مطالعه زمینْ قابل توجّه است ، رها بودن آن در فضا و کنترل آن به وسیله قوّه جاذبه است . قرآن ، این پدیده اعجاب انگیز را یکی از نشانه های توانایی و تدبیر آفریدگار حکیم جهان می داند : « وَ مِنْ ءَایَاتِهِ أَن تَقُومَ السَّمَآءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ . (1) و از نشانه های او ، این است که آسمان و زمین ، به فرمان او می ایستند» . این آیه به روشنی دلالت دارد که کُرات آسمانی و زمین ، بدون ستون و بدون پیوند مادّی (محسوس) و تنها به فرمان خداوند متعال ، در فضا استوارند . (2) در آیه ای دیگر ، تأکید شده که تنها خداوند است که آسمان ها و زمین را نگهبانی می کند و مانع از سقوط آنها می شود : « إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَن تَزُولَا . (3) خداوند ، آسمان ها و زمین را نگه می دارد تا نیفتند» . احادیث اسلامی نیز با الهام از این آیات ، موضوع معلّق بودن زمین در فضا را با

.

1- .روم : آیه 25 .
2- .ر . ک : التبیان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 243 .
3- .فاطر : آیه 41 .

تعابیری مانند : «بسط الأرض علی الهواء بغیر أرکان ؛ (1) زمین را در فضا بی هیچ ستونی گسترانید» ، «أقامها بغیر قوائم و رفعها بغیر دعائم ؛ (2) آن را بدون پایه برپا داشت و بدون ستون بر افراشت» ، «أقام الأرض بغیر سند ؛ (3) زمین را بی هیچ تکیه گاهی برپا داشت» و «استقرّت الأرضونَ بأوتادها فوق الماء ؛ (4) زمین ها با میخ هایشان بر روی آب قرار گرفتند» به روشنی ، بیان کرده اند . نکته مهم و قابل توجّه ، چگونگی اجرای امر الهی در استوار ماندن کرات آسمانی و زمین در فضا و باقی ماندن آنها در مدار خویش است که در دو آیه دیگر توضیح داده شده است : « اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (5) خدا کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، بر افراشت» . « خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (6) آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، آفرید» . این دو آیه ، چگونگی «فرمان» و «نگه داشتن» خداوند را که در آیات قبلی آمده بود این گونه توضیح می دهند که جلوگیری از سقوط آسمان ها و زمین ، به فرمان خدا و به وسیله پایه هایی نامرئی است که در دانش امروز ، «قوّه جاذبه» نامیده می شود . از این رو ، وقتی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام به نام حسین بن خالد از ایشان در باره سخن خداوند متعال : «وَ السَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُکِ ؛ (7) سوگند به آسمان مشبّک»

.

1- .ر . ک : ص 190 ح 18 .
2- .ر . ک : ص 190 ح 19 .
3- .ر . ک : ص 192 ح 21 .
4- .ر . ک : ص 190 ح 17 .
5- .رعد : آیه 2 .
6- .لقمان : آیه 10 .
7- .ذاریات : آیه 7 .

ارزیابی روایاتی که تکیه گاه زمین را شاخ گاو یا شانه ماهی می دانند

می پرسد ، امام علیه السلام انگشتانش را به هم قلّاب می کند و می فرماید : هِیَ مَحبوکَهٌ إلَی الأَرضِ . آسمان [بدین گونه] به زمین ، تنیده شده است . حسین بن خالد مجدّدا سؤال می کند که : چگونه به زمین تنیده شده است ، در صورتی که خداوند می فرماید : «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ؛ آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، بر افراشت» ؟ امام علیه السلام در پاسخ می فرماید : سُبحانَ اللّهِ ! أَلَیسَ اللّهُ یَقولُ : «بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» . سبحان اللّه ! مگر خدا نمی فرماید : «بدون ستون هایی که آنها را ببینید» ؟! حسین پاسخ می دهد : آری . امام علیه السلام می فرماید : ثَمَّ عَمَدٌ وَ لکِن لا تَرَونَها . (1) آن جا ستون هایی وجود دارد ؛ امّا شما آنها را نمی بینید .

ارزیابی روایاتی که تکیه گاه زمین را شاخ گاو یا شانه ماهی می دانندبر خلاف متونی که بدانها اشارت رفت ، در مصادر حدیثیِ شیعه (2) و اهل سنّت (3) روایاتی دیده می شوند که تکیه گاه زمین را شاخ گاو یا شانه ماهی می دانند . در ارزیابی اجمالی این روایات ، چند نکته قابل توجّه است : یک . سند این روایات ، به استثنای دو روایت، (4) معتبر نیست ؛ بلکه شماری از آنها

.

1- .ر . ک : تفسیر القمّی : ج 2 ص 328 .
2- .ر . ک : بحار الأنوار : ج 60 ص 78 95 ح 1 3 و 10 و 30 .
3- .ر . ک : الدرّ المنثور : ج 8 ص 210 212 .
4- .الکافی : ج 8 ص 89 ح 55 و ص 152 ح 143 .

فاقد سندند . دو . متن آنها مضطرب است . یکی می گوید : الأَرضُ عَلَی الحوتِ ، وَ الحوتُ عَلَی الماءُ ، وَ الماءُ عَلَی الصَّخرَهِ ، وَ الصَّخرَهُ عَلی قَرنِ ثَورٍ أملَس ، وَ الثَّورُ عَلَی الثَّری . (1) زمین بر پشت ماهی قرار دارد و ماهی بر روی آب ، و آب بر روی تخته سنگ ، و تخته سنگ بر روی شاخ صاف و برّاق یک گاو نر ، و گاو بر روی خاک . روایتی دیگر می گوید : الأَرضُ عَلَی الحوتِ ، وَ الحوتُ عَلَی الماءِ ، وَ الماءُ عَلَی الثَّری . (2) زمین بر پشت ماهی است ، و ماهی بر روی آب ، و آب بر روی خاک . روایتی دیگر می گوید : وَضَعَ الأَرضَ عَلَی الحوتِ ، وَ الحوتُ فِی الماءِ ، وَ الماءُ فی صَخرَهٍ مُجَوَّفَهٍ ، وَ الصَّخرَهُ عَلی عاتِقِ مَلَکٍ ، وَ المَلَکُ عَلَی الثَّری ، وَ الثَّری عَلَی الرّیحِ العَقیمِ ، وَ الرّیحُ عَلَی الهَواءِ ، وَ الهَواءُ تُمسِکُهُ القُدرَهُ ... . (3) زمین را بر پشت ماهی قرار داد ، و ماهی در آب است ، و آب در تخته سنگی میان تهی است ، و تخته سنگ بر شانه فرشته ای ، و فرشته بر روی خاک ، و خاک بر روی باد سترون ، و باد بر هواست و هوا را قدرت ، نگه می دارد... . 4روایتی دیگر می گوید : وَ السَّبعُ [أیِ الأَرَضونَ السَّبعُ] وَ مَن فیهِنَّ وَ مَن عَلَیهِنَّ عَلی ظَهرِ الدّیکِ کَحَلقَهٍ فی فَلاهٍ قِیٍّ ، وَ الدّیکُ لَهُ جنَاحانِ ؛ جَناحٌ بِالمَشرِقِ وَ جَناحٌ بِالمَغرِبِ ، وَ رِجلاهُ فِی

.

1- .بحار الأنوار : ج 60 ص 79 ح 3 .
2- .بحار الانوار : ج 60 ص 78 ح 2 .
3- .بحار الأنوار : ج 60 ص 78 ح 1 .

التُّخومِ... . (1) زمین های هفتگانه و آنچه در درون آنها و بر روی آنهاست ، بر پشت خروس است ، همانند حلقه ای در بیابانی خشک و خالی ، و خروس دارای دو بال است : یک بال او ، در مشرق است و بال دیگرش در مغرب ، و دو پایش در مرزها[ی زمین] ... . نیز در نقلی از کعب آمده است : الأَرَضونَ السَّبعُ عَلی صَخرَهٍ ، وَ الصَّخرَهُ فی کَفِّ مَلَکٍ ، وَ المَلَکُ عَلَی جَناحِ الحوتِ ، وَ الحوتُ فِی الماءِ ، وَ الماءُ عَلَی الرّیحِ ، وَ الریّحُ عَلَی الهَواءِ ، رِیحٌ عَقیمٌ لا تُلقِحُ ، وَ إنَّ قُرونَها مُعَلَّقَهٌ بِالعَرشِ . (2) زمین های هفتگانه بر روی صخره ای قرار دارند ، و صخره در کف فرشته ای است ، و فرشته بر روی بال ماهی است ، و ماهی در دریاست ، و آب بر روی باد است ، و باد بر روی هواست ؛ بادی است سترون که بارور نمی سازد ، و شاخ های آن [ماهی ،]به عرش آویخته است . و ... . (3) سه . آنچه از ظاهر این روایات فهمیده می شود ، خلاف عقل ، علم و نیز قرآن و احادیثی است که به روشنی دلالت دارند که زمین ، تکیه گاهی قابل رؤیت ندارد و به امر خداوند متعال در فضا معلّق است . همچنین مخالف آیات و احادیثی است که به کُروی بودن زمین ، اشاره دارند . (4) از این رو ، مفهوم ظاهری این احادیث ، فاقد

.

1- .بحار الأنوار : ج 60 ص 83 ح 10 .

2- .الدرّ المنثور : ج 8 ص 211 . برای دیدن امثال این روایات ، ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص210212 .

3- .در این باره ، نیز ، ر . ک : حدیث پژوهی ، مهدی مهریزی : ج 3 ص 95 111 .

4- .مانند آیه 40 از سوره معارج : «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ ؛ سوگند به پروردگار خاوران و باختران » ؛ زیرا کروی بودن زمین ، مستلزم آن است که در هر موقعی ، هر نقطه از زمین ، برای گروهی مشرق و برای گروهی دیگر ، مغرب باشد .

ارزش علمی و اسلامی است . چهار . با عنایت به آنچه گذشت ، پژوهشگران در مواجهه با روایات مذکور ، بدین سان اظهار نظرهای متفاوتی کرده اند : الف . همه این روایات ، ساختگی هستند و ریشه در اساطیر یونانی دارند . (1) ب . آنچه در این روایات به عنوان تکیه گاه زمین معرّفی شده است ، رمز و اشاره است و معنای ظاهری آنها مراد نیست . (2) ج . منظور از آنچه تکیه گاه زمین معرّفی شده ، فرشتگانی هستند که تدبیر جهان ، به عهده آنهاست . (3) د . اسم های مذکور (مانند : ماهی ، گاو نر ، خروس) ، اشاره به صُوَر مثالی (4) یا ربّ النوع هایی است که فلاسفه به آنها معتقد بوده اند . (5) ه . در روایات مورد اشاره ، مضاف ، در تقدیر است و مقصود ، آن است که زمین به شکل شاخ گاو و یا به شکل ماهی ، آفریده شده است . (6) و . روایتی است که : کشاورز سال خورده ای که دارای دو گاو شخم زن بود ، به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و اظهار داشت : اکنون که عمرم به پایان رسیده است ،

.

1- .زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن : ص 123 ، سلسله الأحادیث الضعیفه : ج 1 ص 462 ح 294 ، الصحیح من السیره : ج 1 ص 264 ، تفسیر القرطبی : ج 11 ص 169 .

2- .الوافی : ج 3 ص 122 (چاپ سنگی ، کتاب الروضه : ابواب المخلوقات) .

3- .شرح توحید الصدوق ، قاضی سعید قمی : ج 3 ص 566 .

4- .شرح اُصول الکافی (شرح ملّا صالح مازندرانی با حاشیه علّامه میرزا ابوالحسن شَعرانی) : ج 12 ص 169 .

5- .شرح توحید الصدوق ، قاضی سعید قمی : ج 3 ص 567 .

6- .الإسلام و الهیئه ، سیّد هبه الدین شهرستانی : ص 188189 . نویسنده معتقد است که بدین سان ، وی کلید حلّ مشکل را به دست آورده است و توضیحات فراوانی در این باره داده است .

2 . آرامش زمین

چه طور است که آخرین سرمایه معیشت خود ، یعنی این یک جفت گاو را به فروش برسانم و با پول آن ، به گوشه ای بروم و با معیشتی اندک ، به عبادت خدا بپردازم؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود : لا تَفعَل ، فَإِنَّ الأَرضَ عَلی قَرنَیِ الثَّورِ . (1) این کار را مکن؛ زیرا زمین بر دو شاخ گاو قرار دارد . مقصود ، این است که بهره برداری از زمین های زراعتی ، بر شاخ های توانای گاو شخم زن ، استوار است و اگر امام علیه السلام در عصر تراکتور بود ، در پاسخ سؤال مذکور می فرمود : «این کار را مکن ؛ زیرا زمین بر تراکتور قرار دارد» و دور نیست که حدیث بالا ، مانند برخی احادیث دیگر ، تقطیع شده و نیمه آخر آن (بدون آگاهی از قسمت نخست) ، موجب پندار تکیه کردن زمین بر شاخ گاو گشته باشد . (2) به نظر می رسد که هیچ یک از توجیهات ذکر شده ، استوار نیست و بر اساس قواعدی که اهل بیت علیهم السلام برای قبول یا ردّ سخنانی که بدیشان منسوب می گردد به ما آموخته اند ، به دلیل مخالفت این روایات با عقل ، علم ، قرآن و سایر سخنان آنان ، ظاهرا چاره ای جز مجعول دانستن و مردود اعلام کردن آنها نیست .

2 . آرامش زمینیکی دیگر از نشانه های حکمت و تدبیر در آفرینش زمین ، آرامش آن است . هنگامی به اهمّیت این موضوع پی خواهیم برد که بدانیم این سفینه بزرگ فضایی با وزنی برابر 6600 میلیارد میلیارد تُن که امروزه نزدیک به شش میلیارد مسافر دارد ، با

.

1- .زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن : ص 116 . این روایت را در منابع حدیثی نیافتیم .
2- .زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن : ص 116117 .

3 . نقش کوه ها در آرامش زمین

4 . آماده سازی زمین برای زندگی

سرعتی معادل 1440 کیلومتر در ساعت در حرکت وضعی و 000/70 کیلومتر در ساعت در حرکت تبعی و 280/107 کیلومتر در حرکت انتقالی ، در فضا حرکت می کند ؛ امّا با همه این حرکات ، کاملاً آرام است . آیات قرآن و احادیث اسلامی ، مکرّر به این نکته بسیار مهمّ توحیدی اشاره کرده و مردم را به تأمّل در آن فرا خوانده اند . (1)

3 . نقش کوه ها در آرامش زمینزمین از دو جهت در معرض لرزش و تکانِش شدید و متلاشی شدن قرار دارد : الف حرکت های سریع و گوناگونِ وضعی ، تبعی و انتقالی . ب گازهای متراکمی که در درون آن با شدّت تمام ، آماده انفجارند . از این رو ، زمین ، نیازمند رشته های محکم و بادوام و میخ های بزرگ متناسب با حجم و وزن خود است تا قطعات مختلف آن را به هم پیوند دهند و مانع از لرزش و متلاشی شدن آن گردند . تحقیقات علمی نشان می دهند که این رشته های بادوام و میخ های محکم ، کوه ها هستند که با ریشه های عمیق و وزن سنگین خود ، موجب استحکام و آرامش زمین می شوند . قرآن کریم در سه مورد ، فایده کوه ها را جلوگیری از تکانِش زمین و مردم ، بیان کرده و امام علی علیه السلام آنها را بسیار دقیق و زیبا تفسیر و تبیین نموده است. (2)

4 . آماده سازی زمین برای زندگیهمه یا عمده مواردی که در قرآن و احادیث به عنوان نشانه های خداشناسی در زمین

.

1- .ر. ک : ص 225 (زمین / فصل سوم : آماده سازی زمین برای زندگی) .

2- .ر . ک : ص 193 (فصل دوم : ویژگی های زمین / میخ های زمین) .

بدانها اشاره شده (مانند : نیروی جاذبه ، آرامش زمین ، معادن ، شب ، روز ، باد ، ابر ، باران ، گیاه) ، در واقع ، تدبیرهایی هستند که در نظام آفرینش ، جهت آماده سازی زمین برای زندگی انسان به کار رفته اند . گفتنی است که شماری از این موارد ، در فصل های مختلف این بخش و بخصوص فصل سوم آمده است و شماری دیگر در بخش های مختلف این دانش نامه خواهد آمد ، إن شاء اللّه .

.

الفصل الأوّل : خلق الأرض1 / 1أصلُهاالكتاب« وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ » . (1)

« أَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ » . (2)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ حینَ شاءَ تَقدیرَ الخَلیقَهِ وذَرءَ (3) البَرِیَّهِ وإبداعَ المُبدَعاتِ ، نَصَبَ الخَلقَ فی صُوَرٍ کالهَباءِ (4) ، قَبلَ دَحوِ (5) الأَرضِ و . . . ثُمَّ نَصَبَ العَوامِلَ ، وبَسَطَ الزَّمانَ ، ومَرَجَ الماءَ ، وأثارَ الزَّبَدَ ، وأهاجَ الدُّخانَ ، فَطَفا عَرشُهُ عَلَی الماءِ ، فَسَطَّحَ الأَرضَ عَلی ظَهرِ الماءِ . (6)

.

1- .هود : 7 .
2- .الأنبیاء : 30 .
3- .ذَرَأ اللّهُ الخَلْق : خَلَقَهُم (الصحاح : ج 1 ص 51 «ذرأ»).
4- .الهَباء: الغُبار، ودُقاق التراب (القاموس المحیط : ج 4 ص 402 «هبو»).
5- .الدَّحْو : البَسْط (النهایه : ج 2 ص 106 «دحا») .
6- .مروج الذهب: ج 1 ص 32 ، بحار الأنوار: ج 57 ص 212 ح 183 .

فصل یکم : آفرینش زمین

1 / 1 منشأ زمین

اشاره

فصل یکم : آفرینش زمین1 / 1منشأ زمینقرآن«و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود» .

«آیا آنان که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم و هر چیز زنده ای را از آب ، پدید آوردیم؟ ! پس آیا ایمان نمی آورند؟ !» .

حدیثامام علی علیه السلام :خداوند ، آن گاه که خواست آفرینش را رقم زند و آفریدگان را بیافریند و تازه ها را ایجاد کند ، مخلوقات را به صورت هایی همچون ذرّات غبار پدید آورد ، پیش از آن که زمین را پهن کند ... . سپس عوامل را پدیدار ساخت و زمان را گسترانید و آب را در هم آمیخت و کف را بر آورد و دود (/ بخار) را به شور انداخت . پس عرش او بر روی آب آمد و آن گاه ، زمین را بر پشت آب ، مسطّح ساخت .

.

الإمام الحسين عليه السلام :كانَ عَلِیٌّ بنُ أبی طالِبٍ عليه السلام بِالكوفَهِ فِی الجامِعِ ، إذ قامَ إلَيهِ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ فَقالَ : . . . أخبِرنی عَن أوَّلِ ما خَلَقَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی ! فَقالَ : خَلَقَ النّورَ . قالَ : فَمِمَّ خَلَقَ السَّماواتِ؟ قالَ : مِن بُخارِ الماءِ . قالَ : فَمِمَّ خَلَقَ الأَرضَ؟ قالَ : مِن زَبَدِ الماءِ . قالَ : فَمِمَّ خُلِقَتِ الجِبالُ؟ قالَ : مِنَ الأَمواجِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام حَولَ بَدءِ الخَلقِ :كانَ كُلُّ شَیءٍ ماءً ، وكانَ عَرشُهُ عَلَی الماءِ ، (2) فَأَمَرَ اللّهُ عَزَّ ذِكرُهُ الماءَ فَاضطَرَمَ ناراً ، ثُمَّ أَمَرَ النّارَ فَخَمَدَت فَارتَفَعَ مِن خُمودِها دُخانٌ ، فَخَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ مِن ذلِکَ الدُّخانِ ، وخَلَقَ الأَرضَ مِنَ الرَّمادِ . ثُمَّ اختَصَمَ الماءُ وَالنّارُ وَالرّيحُ ، فَقالَ الماءُ : أَنَا جُندُ اللّهِ الأَكبَرُ ، وقالَتِ الرّيحُ : أنَا جُندُ اللّهِ الأَكبَرُ ، وقالَتِ النّارُ : أنَا جُندُ اللّهِ الأَكبَرُ . فَأَوحَی اللّهُ عز و جلإلَی الرّيحِ : أنتِ جُندِیَ الأَكبَرُ . (3)

.

1- .علل الشرائع: ص 593 ح 44 عن عبد اللّه بن أحمد بن عامر الطائی عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 241 ح 1 عن أحمد بن عامر الطائی عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 73 ح 49.
2- .تلميح إلی الآيه 7 من سوره هود. قال العلّامه الطباطبائی قدس سره : وكون العرش علی الماء يومئذٍ كنايه عن أنّ ملكه تعالی كان مستقرّاً يومئذٍ علی هذا الماء الذی هو مادّه الحياه، فعرش الملک مظهر ملكه واستقراره علی محلٍّ هو استقرار ملكه عليه (الميزان فی تفسير القرآن: ج 10 ص 151).
3- .الكافی: ج 8 ص 95 ح 68 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار: ج 57 ص 98 ح 82.

امام حسین علیه السلام :علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و گفت : ... مرا از نخستین چیزی که خدای متعال آفرید ، خبر ده ! فرمود : «نور را آفرید» . گفت : آسمان ها را از چه آفرید؟ فرمود : «از بخار آب» . گفت : زمین را از چه آفرید؟ فرمود : «از کف آب» . گفت : کوه ها را از چه آفرید؟ فرمود : «از امواج» .

امام باقر علیه السلام در باره آغاز آفرینش :همه چیز ، آب بود و عرش او بر آب جای داشت . (1) پس خداوند که نامش ارجمند باد آب را فرمود و آتشی شعله ور گشت . سپس به آتش امر کرد و آتش فرو نشست و از آتشِ فرو نشسته ، دودی برخاست و خداوند از آن دود ، آسمان ها را آفرید و زمین را از خاکستر ، خلق کرد . سپس میان آب و آتش و باد ، منازعه در گرفت . آب گفت : من بزرگ ترین لشکر خدا هستم . باد گفت : من بزرگ ترین لشکر خدا هستم . آتش گفت : من بزرگ ترین لشکر خدا هستم . پس خداوند عز و جل به باد وحی فرمود که : «تو ، بزرگ ترین لشکر من هستی» .

.

1- .اشاره ای است به آیه 7 از سوره هود. علّامه سیّد محمّدحسین طباطبایی در این باره می گوید : این که عرش خدا در آن روز بر آب جای داشت ، کنایه از این است که فرمان روایی خداوند متعال ، بر آب ، استوار بود که مادّه حیات است . تخت فرمان روا ، نماد سلطنت اوست و قرار گرفتنش بر جایی ، در واقع ، قرار گرفتن فرمان روایی او بر آن جاست (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 10 ص 151) .

الكافى عن محمّد بن عَطيَّه:جاءَ رَجُلٌ إلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام مِن أهلِ الشّام مِن عُلَمائِهِم فَقالَ : يا أبا جَعفَرٍ ، جِئتُ أسألُکَ عَن مَسألَهٍ قَد أعيَت عَلَيَّ أن أجِدَ أحَداً يُفَسِّرُها ! وقَد سَألتُ عَنها ثَلاثَهَ أصنافٍ مِنَ النّاسِ ، فَقالَ كُلُّ صِنفٍ مِنهُم شَيئاً غَيرَ الَّذى قالَ الصِّنفُ الآخَرُ ! فَقالَ لَهُ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : ما ذاکَ؟ قالَ : فَإنّى أسألُکَ عَن أوَّلِ ما خَلَقَ اللّهُ مِن خَلقِهِ ؛ فَإنَّ بَعضَ مَن سَألتُهُ قالَ : القَدَرُ ، (1) وقالَ بَعضُهُم : القَلَمُ ، وقالَ بَعضُهُم : الرّوحُ ! فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : ما قالوا شَيئاً ! اُخبِرُکَ أنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى كانَ ولا شَىءَ غَيرُهُ ، وكانَ عَزيزاً ولا أحَدَ كانَ قَبلَ عِزِّهِ ، وذلِکَ قَولُهُ : «سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ » ، (2) وكانَ الخالِقُ قَبلَ المَخلوقِ ، ولَو كانَ أوَّلُ ما خَلَقَ مِن خَلقِهِ الشَّىءَ مِنَ الشَّىءِ إذاً لَم يَكُن لَهُ انقِطاعٌ أبَداً ، ولَم يَزَلِ اللّهُ إذاً ومَعَهُ شَىءٌ لَيسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ ، ولكِنَّهُ كانَ إذ لا شَىءَ غَيرُهُ ، وخَلَقَ الشَّىءَ الَّذى جَميعُ الأَشياءِ مِنهُ وهُوَ الماءُ الَّذى خَلَقَ الأَشياءَ مِنهُ ، فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَىءٍ إلَى الماءِ ، ولَم يَجعَل لِلماءِ نَسَباً يُضافُ إلَيهِ ، وخَلَقَ الرّيحَ مِنَ الماءِ ، ثُمَّ سَلَّطَ الرّيحَ عَلَى الماءِ ، فَشَقَّقَتِ الرّيحُ مَتنَ الماءِ حَتّى ثارَ مِنَ الماءِ زَبَدٌ عَلى قَدرِ ما شاءَ أن يَثورَ ، فَخَلَقَ مِن ذلِکَ الزَّبَدِ أرضاً بَيضاءَ نَقِيَّهً لَيسَ فيها صَدعٌ (3) ولا ثَقبٌ ولا صُعودٌ ولا هُبوطٌ ولا شَجَرَهٌ ، ثُمَّ طَواها فَوَضَعَها فَوقَ الماءِ ، ثُمَّ خَلَقَ اللّهُ النّارَ مِنَ الماءِ ، فَشَقَّقَتِ النّارُ مَتنَ الماءِ حَتّى ثارَ مِنَ الماءِ دُخانٌ عَلى قَدرِ ما شاءَ اللّهُ أن يَثورَ ، فَخَلَقَ مِن ذلِکَ الدُّخانِ سَماءً صافِيَهً نَقِيَّهً لَيسَ فيها صَدعٌ ولا ثَقبٌ ، وذلِکَ قَولُهُ : «أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا * وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا » (4) قالَ : ولا شَمسٌ ولا قَمَرٌ ولا نُجومٌ ولا سَحابٌ ، ثُمَّ طَواها فَوَضَعَها فَوقَ الأرضِ . ثُمَّ نَسَبَ الخَليقَتَينِ فَرَفَعَ السَّماءَ قَبلَ الأَرضِ ، فَذلِکَ قَولُهُ عَزَّ ذِكرُهُ : «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِکَ دَحَاهَا » (5) يَقولُ : بَسَطَها . فَقالَ لَهُ الشّامِىُّ : يا أبا جَعفَرٍ ! قَولُ اللّهِ تَعالى : «أَوَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا » ؟ فَقالَ لَهُ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : فَلَعَلَّکَ تَزعُمُ أنَّهُما كانَتا رَتقاً مُلتَزِقَتَينِ مُلتَصِقَتَينِ ، فَفُتِقَت إحداهُما مِنَ الاُخرى؟ فَقالَ : نَعَم . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : اِستَغفِر رَبَّکَ ! فَإنَّ قَولَ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ : « كَانَتَا رَتْقًا » يَقولُ : كانَتِ السَّماءُ رَتقاً لا تُنزِلُ المَطَرَ ، وكانَتِ الأَرضُ رَتقاً لا تُنبِتُ الحَبَّ ، فَلَمّا خَلَقَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالَى الخَلقَ وبَثَّ فيها مِن كُلِّ دابَّهٍ فَفَتَقَ السَّماءَ بِالمَطَرِ وَالأَرضَ بِنَباتِ الحَبِّ . فَقالَ الشّامِىُّ : أَشهَدُ أنَّکَ مِن وُلدِ الأَنبِياءِ ، وأنَّ عِلمَکَ عِلمُهُم . (6)

.

1- .فى التوحيد: «القُدره».
2- .الصافّات: 180.
3- .الصَّدْع: الشَّقّ (الصحاح: ج 3 ص 1241«صدع»).
4- .النازعات: 27 29.
5- .النازعات: 30.
6- .الكافى: ج 8 ص 94 ح 67 ، التوحيد: ص 67 ح 20 عن جابر الجعفى نحوه وفيه صدره إلى «جميع الأشياء منه وهو الماء» ، بحار الأنوار: ج 57 ص 96 ح 81.

الکافی به نقل از محمّد بن عطیّه :مردی از علمای شام نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت : ای ابو جعفر! آمده ام که سؤالی از تو بپرسم و از این که کسی را پیدا نمی کنم که پاسخ آن را به من بدهد ، خسته شده ام! من این سؤال را از سه گروه پرسیده ام و هر کدام جوابی متفاوت با دیگری داده است . امام باقر علیه السلام فرمود : «سؤال چیست؟» . گفت : سؤال ، این است که نخستین مخلوقی که خدا آفرید ، چه بود؟ بعضی از کسانی که این سؤال را از آنها کرده ام ، گفتند : قَدَر (تقدیر) . (1) بعضی شان گفتند : قلم . و بعضی دیگر گفتند : روح . امام باقر علیه السلام فرمود : «جواب درستی نداده اند. اکنون من تو را می آگاهانم که : [در آغاز ،]خداوند متعال بود و جز او چیزی نبود ، و عزیز بود و پیش از عزّت او ، هیچ کس نبود . این است معنای سخن خداوند که : «پروردگار تو ، پروردگار عزّت ، از آنچه در توصیفش می گویند ، منزّه است» . خالق ، پیش از مخلوق بود ، و اگر نخستین چیزی که آفرید ، چیزی از چیز دیگر بود ، در آن صورت ، هرگز انقطاعی برایش نبود و در نتیجه ، پیوسته خدا بود و چیزی هم با او بود که خدا بر او مقدّم نمی شد ؛ امّا او بود و هیچ چیزی جز او نبود . او چیزی را که همه چیزها از آن پدید آمدند ، آفرید و آن ، آب بود و همه چیزها را از آب آفرید و آن گاه نَسَب هر چیزی را به آب قرار داد ؛ ولی برای آب ، نَسَبی که آب به آن نسبت داده شود ، قرار نداد ، و باد را از آب آفرید . سپس باد را بر آب ، مسلّط گردانید و باد ، دل آب را شکافت تا آن که کفی از آب بر آمد ، چندان که خدا می خواست بر آید ، و از آن کف ، زمینی سفید و پاک آفرید که در آن ، نه شکافی بود و نه حفره ای و نه بلندی و نه پستی ای و نه گیاه و درختی . سپس آن را در هم پیچید و آن را بر روی آب نهاد . آن گاه خداوند ، آتش را از آب آفرید و آتش ، دل آب را شکافت تا این که از آب ، دودی (بخاری) برخاست ، چندان که خدا می خواست برخیزد ، و از آن دود (بخار) آسمانی صاف و پاکیزه آفرید که در آن ، نه شکافی بود و نه حفره ای و این است سخن خداوند که : «یا آسمانی که آن را بر پا کرده است . سقفش را بر افراشت و آن را [به اندازه ای معیّن] درست کرد ، و شبش را تیره و روزش را روشن گردانید» و نه خورشیدی بود و نه ماهی و نه اختری و نه ابری . سپس آسمان را در هم پیچید و آن را بر فراز زمین قرار داد . آن گاه ، ترتیب این دو آفریده را تعیین کرد ، و پیش از زمین ، آسمان را بر افراشت . این است سخن خدای بلندْنام که : «و پس از آن ، زمین را پهن کرد» ، یعنی گسترانید» . مرد شامی گفت : ای ابو جعفر! این سخن خدای متعال که

می فرماید : «آیا کسانی که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم؟ !» چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود : «نکند خیال می کنی که [مقصود ، این است که] آسمان و زمین ، به هم بسته و به هم پیوسته و چسبیده به هم بودند و یکی از دیگری جدا گشت؟» . گفت : آری . امام باقر علیه السلام فرمود : «از پروردگارت استغفار کن! خداوند عز و جل که فرموده : «آسمان ها و زمین ، فشرده بودند» ، مقصود ، این است که آسمان[، خودش جداگانه]فشرده بود و باران نمی باراند ، و زمین نیز [خودش] فشرده بود و دانه نمی رویاند . پس خداوند متعال ، مخلوقات را آفرید و از هر جنبنده ای در زمین پراکند و در این هنگام ، آسمان را به باران ، و زمین را به روییدن گیاه ، از هم گشود» . مرد شامی گفت : گواهی می دهم که تو از نسل پیامبران هستی و دانش تو ، دانش آنهاست .

.

1- .در التوحید ، «قدرت» است .

تفسير القمّى عن أبى بكر الحَضرمىّ:خَرَجَ هِشامُ بنُ عَبدِ المَلِكِ حاجّاً ومَعَهُ الأَبرَشُ الكَلبِىُّ ، فَلَقِيا أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام فِى المَسجِدِ الحَرامِ ، فَقالَ هِشامٌ لِلأَبرَشِ : تَعرِفُ هذا؟ قالَ : لا ، قالَ : هذَا الَّذى تَزعَمُ الشّيعَةُ أَنَّهُ نَبِىٌّ مِن كَثرَةِ عِلمِهِ ! فَقالَ الأَبرَشُ : لَأَسأَلَنَّهُ عَن مَسائِلَ لا يُجيبُنِى فيها إلّا نَبِىٌّ أو وَصِىُّ نَبِىٍّ ! فَقالَ هِشامُ : وَدَدتُ أَنَّکَ فَعَلتَ ذلِکَ . فَلَقِىَ الأَبرَشُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقالَ : يا أبا عَبدِ اللّهِ ، أخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ : «أَوَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا » فَبِما كانَ رَتقُهُما ، وبِما كانَ فَتقُهُما؟ فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا أبرَشُ ، هُوَ كَما وَصَفَ نَفسَهُ : «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ » والماءُ عَلَى الهَواءِ ، وَالهَواءُ لا يُحَدُّ ، ولَم يَكُن يَومَئِذٍ خَلقٌ غَيرُهُما ، وَالماءُ يَومَئِذٍ عَذبٌ فُراتٌ ، فَلَمّا أرادَ أن يَخلُقَ الأَرضَ أَمَرَ الرِّياحَ فَضَرَبَتِ الماءَ حَتّى صارَ مَوجاً ، ثُمَّ أزبَدَ فَصارَ زَبَداً واحِداً ، فَجَمَعَهُ فى مَوضِعِ البَيتِ ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلاً مِن زَبَدٍ ، ثُمَّ دَحَا الأَرضَ مِن تَحتِهِ ، فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكاً » . (1) ثُمَّ مَكَثَ الرَّبُّ تَبارَکَ وتَعالى ما شاءَ ، فَلَمّا أرادَ أن يَخلُقَ السَّماءَ أمَرَ الرِّياحَ فَضَرَبَتِ البُحورَ حَتّى أزبَدَت بِها ، فَخَرجَ مِن ذلِکَ المَوجُ وَالزَّبَدُ مِن وَسَطِهِ دُخانٌ ساطِعٌ مِن غَيرِ نارٍ ، فَخَلَقَ مِنهُ السَّماءَ ، وَجَعلَ فيهَا البُروجَ وَالنُّجومَ ومَنازِلَ الشَّمسِ وَالقَمَرِ ، وأجراها فِى الفَلَکِ ، وكانَتِ السَّماءُ خَضراءَ عَلى لَونِ الماءِ الأَخضَرِ ، وكانَتِ الأَرضُ غَبراءَ عَلى لَونِ الماءِ العَذبِ ، وكانَتا مَرتوقَتَينِ لَيسَ لَهُما أبوابٌ ، ولَم يَكُن لِلأَرضِ أبوابٌ ؛ وهِىَ النَّبتُ ، ولَم تُمطِرِ السَّماءُ عَلَيها فَتُنبِتَ ، فَفَتَقَ السَّماءَ بِالمَطَرِ ، وفَتَقَ الأَرضَ بِالنَّباتِ ، وذلِکَ قَولُهُ : «أَوَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا » . فَقالَ الأَبرَشُ : وَاللّهِ ما حَدَّثَنى بِمِثلِ هذَا الحَديثِ أحَدٌ قَطُّ ! أعِد عَلَىَّ . فَأَعادَ عَلَيهِ . وكانَ الأَبرَشُ مُلحِداً ، فَقالَ : أنا أشهَدُ أَنَّکَ ابنُ نَبِىٍّ ثَلاثَ مَرّاتٍ . (2)

.

1- .آل عمران: 96.
2- .تفسير القمّى: ج 2 ص 69 ، بحار الأنوار: ج 57 ص 72 ح 47.

تفسیر القمّی به نقل از ابو بکر حضرمی :هشام بن عبد الملک ره سپار حج شد و اَبرَشِ کَلبی همراه او بود . در مسجد الحرام ، امام صادق علیه السلام را دیدند . هشام به ابرش گفت : او را می شناسی؟ گفت : نه . هشام گفت : او همان کسی است که از بس علم دارد ، شیعیانْ ادّعا می کنند که پیامبر است! ابرش گفت : سؤالاتی را از او می پرسم که فقط کسی می تواند آنها را پاسخ دهد که یا پیامبر باشد یا جانشین پیامبر . هشام گفت : دوست دارم این کار را بکنی . ابرش به نزد امام صادق علیه السلام رفت و گفت: ای ابو عبد اللّه ! مرا از این سخن خداوند که: «آیا آنان که کفر ورزیدند، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم؟» خبر بده که فشردگی و از هم گشودگی آنها چگونه بوده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «ای ابرش! چنان بوده که خود او بیان کرده است : «و عرش او بر آب بود» و آب بر روی هوا قرار داشت و هوا بی کرانه بود ، و در آن روز ، جز این دو ، آفریده ای نبود . در آن روز ، آب ، شیرین و گوارا بود . پس خداوند عز و جل چون خواست که زمین را بیافریند ، بادها را فرمود و بادها آب را بر هم زدند و موجی پدید آمد . سپس [موج ،] کف را بر آورد و کف ، یک پارچه شد و خداوند ، آن را در محلّ خانه کعبه جمع کرد. آن گاه آن را کوهی از کف قرار داد. سپس از زیر آن ، زمین را گستراند. از این رو ، خدای متعال فرموده است : «نخستین خانه ای که برای مردم نهاده شد ، همان است که در مکّه است و مبارک است» . آن گاه ، پروردگار متعال ، مدّتی درنگ کرد و چون خواست آسمان را بیافریند ، بادها را فرمود و بادها دریاها را به هم زدند ، چندان که دریاها کف بر آوردند. از میان آن موج و کف ، دودی (بخاری) بدون آتش برخاست . پس خداوند ، آسمان را از آن آفرید و در آن ، برج ها و ستارگان و منازل خورشید و ماه را قرار داد ، و آنها را در فلکی (مداری) به حرکت در آورد . آسمان ، سبز بود ، به رنگ آب سبز ، و زمین ، خاکی رنگ بود ، به رنگ آب گل آلود . هر دو ، بسته بودند و هیچ دری (منفذی) نداشتند . پس خداوند ، آسمان را به باران گشود (آسمان بارید) و زمین را به گیاه (زمین رویید) . این است معنای سخن او که : «آیا آنان که کفر ورزیدند ، نیدیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم ؟!» » . ابرش گفت : به خدا سوگند که تا کنون هرگز کسی چنین سخنی نگفته است! دوباره بگویید . امام علیه السلام دوباره گفت . ابرش که فردی مُلحد بود سه بار گفت : من گواهی می دهم که تو فرزند یک پیامبری .

ص: 164

. .

ص: 165

. .

سخنی در باره پیدایش زمین و فشردگی و از هم گشودگی آن

یک . پیدایش زمین

سخنی در باره پیدایش زمین و فشردگی و از هم گشودگی آندر عنوانی که گذشت ، دو موضوع مهم ، مورد توجّه قرآن و احادیث اسلامی است : یکی چگونگی پیدایش زمین ، و دیگری فشردگی و از هم گشودگی آن . اینک ، توضیحی کوتاه در باره این دو موضوع :

یک . پیدایش زمیندر مورد چگونگی پیدایش زمین ، به طور خاص ، در قرآن کریم ، چیزی نیامده است ؛ ولی در آیه ای از سوره هود ، اشاره شده که منشأ پیدایش تمام جهانِ مادّه و از جمله زمین ، مایع خاصّی بوده که «ماء» نام دارد : « وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَآءِ . (1) او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، و عرش او بر آب بود» . در شماری از احادیث نیز به این مطلب تصریح شده است ، مانند : کانَ کُلُّ شَی ءٍ ماءً ، وَ کانَ عَرشُهُ عَلَی الماءِ . (2) همه چیز ، آب بود و عرش او بر آب قرار داشت .

.

1- .هود : آیه 7 .
2- .ر . ک : ص 158 ح 3 .

یا خَلَقَ الشَّی ءَ الَّذی جَمیعُ الأَشیاءِ مِنهُ ، وَ هُوَ الماءُ الَّذی خَلَقَ الأَشیاءَ مِنهُ ، فَجَعَلَ نَسَبَ کُلِّ شَی ءٍ إِلَی الماءِ . (1) خداوند ، چیزی را که همه چیزها از آن پدید آمدند ، آفرید و آن ، آب بود و همه چیزها را از آب آفرید و آن گاه، نَسَب هر چیزی را به آب قرار داد. البتّه در مورد چگونگی تبدیل شدن مایع مذکور به زمین ، احادیث این باب ، به گونه ای نیستند که بتوان به نتیجه ای قطعی دست یافت . در عین حال ، آیه ای در سوره عنکبوت ، می تواند دعوتگر به مطالعه و پژوهش در باره چگونگی پیدایش زمین در کنار چگونگی پیدایش موجودات زنده در آن باشد : « قُلْ سِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَانظُرُواْ کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ یُنشِئُ النَّشْأَةَ الْأَخِرَةَ . (2) بگو : در زمین گردش کنید و بنگرید که [خداوند] چگونه آفرینش را آغاز کرد . خداوند ، سپس زندگی دیگر را پدید می آورد» . کاوش های علمی در باره چگونگی پیدایش زمین ، تا کنون به فرضیّه های مختلفی منتهی گردیده اند . هر چند هیچ یک از این فرضیّه ها از نظر علمی ثابت نشده است ، لیکن آنچه قابل تردید نیست ، این است که بدون دخالت نیرویی بی نهایت دانا و توانا ، تحوّلاتی که از بدو پیدایش تا تحقّق شرایط زیستی در زمین ایجاد شده ، امکان پذیر نبوده اند و او این تحوّلات را بی هدف انجام نداده است . بنا بر این ، پژوهش های علمی در این باره چنان که قرآن بِدان تصریح کرده است هم درس خداشناسی اند و هم درس معادشناسی .

.

1- .ر . ک : ص 160 ح 4 .
2- .عنکبوت : آیه 20 .

دو . فشردگی و از هم گشودگی زمین

دو . فشردگی و از هم گشودگی زمینقرآن کریم ، «فشردگی و از هم گشودگی (رتق و فتقِ)» آسمان ها و زمین را یکی از نشانه های توحید می داند و در این باره خطاب به کفّار می فرماید : «أَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا . (1) آیا کسانی که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم؟ !» . راغب در المفردات آورده است : الرَّتقُ : الضَّمُّ وَ الاِلتِحامُ ، خِلقَةً کانَ أم صَنعَةً . (2) رتق ، به معنای بستن و پیوستن است ، در خلقت (طبیعی) باشد ، یا در صنعت . بنا بر این ، باید دید که : مقصود از فشردگی و از هم گشودگی آسمان ها و زمین چیست ؟ و آنها چگونه دلیل بر توحیدند؟ پژوهشگران قرآنی در تبیین این که مقصود از «فشرده بودن و از هم گشوده شدن آسمان ها و زمین» چیست ، آرا و اقوال مختلفی دارند . (3) از جمله طنطاوی ، آن را منطبق با نظریّه جدا شدن زمین از خورشید دانسته است ؛ (4) لیکن با توجّه به احادیث این باب ، دو معنا نزدیک تر به واقع به نظر می رسند : 1 . «رتق (فشردگی)» اشاره است به پیوستگی زمین و کُرات آسمان در آغاز خلقت ، هنگامی که تمام جهان مادّه به صورت مایعی بوده است ؛ مایعی که قرآن از

.

1- .انبیا : آیه 30 .
2- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 341 مادّه «رقع» .
3- .ر.ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 14 ص 278 ، تفسیر نمونه : ج 13 ص 395 ، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن : ص 60 .
4- .الجواهر ، طنطاوی : ج 10 ص 197 .

آن به «ماء» تعبیر کرده و احادیث اسلامی ، آن را اساس آفرینش جهان دانسته اند و «فتق (از هم گشودگی)» اشاره به جدا شدن عناصر مربوط به زمین از موادّ مربوط به کرات آسمانی است . 2 . «رتق (فشردگی)» اشاره به دورانی است که فضا آماده پیدایش ابر و باران نبوده و زمین برای رویش گیاه ، آمادگی نداشته است و «فتق (از هم گشودگی)» اشاره به دورانی است که شرایط زندگی در زمین ، فراهم گردیده است . بنا بر این ، آنچه در انتهای حدیث شماره 4 (ص 160) آمده که امام باقر علیه السلام به هم فشرده بودن زمین و آسمان را به شدّت نفی می فرماید ، ممکن است ردّ این پندار باشد که زمین و آسمان به صورت کنونی ، به هم پیوسته بوده اند ؛ امّا فشرده بودن آنها در ابتدای آفرینش ، به صورتی که در صدر همین روایت آمده ، ایرادی ندارد . به هر حال ، رتق و فتق زمین ، چه به معنای پیوستگی آن با کرات آسمانی در آغاز آفرینش و جدا شدن از آنها در مراحل بعد ، و چه به معنای فراهم نبودنِ شرایط زیستی در آن در دوران های اوّلیه و مهیّا شدن آن برای زندگی در دوران های بعدی ، بی تردید ، حاکی از قدرت و حکمت نیرویی است که این مراحل و دوران ها را به وجود آورده است و یکی از ادلّه متقن توحید و خداشناسی به شمار می رود .

.

1 / 2مُدَّهُ خَلقِهاالکتاب« قُلْ أَإِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِکَ رَبُّ الْعَالَمِینَ » . (1)

«ثُمَّ اِسْتَوَی إِلَی السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ کَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ » . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خَلَقَ اللّهُ أوَّلَ الأَیّامِ الأَحَدَ ، وخُلِقَتِ الأَرضُ فی یَومِ الأَحَدِ ویَومِ الاِثنَینِ ، وخُلِقَتِ الجِبالُ وشُقَّتِ الأَنهارُ وغُرِسَ فِی الأَرضِ الثِّمارُ وقُدِّرَ فی کُلِّ أَرضٍ قوتُها یَومَ الثُّلاثاءِ ویَومَ الأَربَعاءِ «ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ کَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ » . (3)

تاریخ الطبری عن عکرمه:إنَّ الیَهودَ قالوا لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : ما یَومُ الأَحَدِ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : خَلَقَ اللّهُ فیهِ الأَرضَ وبَسَطَها . قالوا : فَالاِثنَینِ؟ قالَ : خَلَقَ اللّهُ فیهِ آدَمَ . قالوا : فَالثُّلاثاءُ؟ قالَ : خَلَقَ فیهِ الجِبالَ وَالماءَ وکَذا وکَذا وما شاءَ اللّهُ . قالوا : فَیَومُ الأَربِعاءِ؟ قالَ : الأَقواتَ . قالوا : فَیَومُ الخَمیسِ؟ قالَ : خَلَقَ السَّماواتِ . قالوا : فَیَومُ الجُمُعَهِ؟ قالَ : خَلَقَ اللّهُ فی ساعَتَینِ اللَّیلَ وَالنَّهارَ . ثُمَّ قالوا : السَّبتُ؟ وذَکَرُوا الرّاحَهَ قالَ : سُبحانَ اللّهِ ! فَأَنزَلَ اللّهُ : « وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ » (4) . (5)

.

1- .فصّلت: 9.
2- .فصّلت : 11 .
3- .المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 489 ح 3683 عن ابن عبّاس ، کنز العمّال: ج 6ص 123 ح 15120 ؛ روضه الواعظین: ص 432 نحوه.
4- .ق: 38 . اللُّغوب: التَّعَب والنَّصَب (مفردات ألفاظ القرآن: ص 742 «لغب»).
5- .تاریخ الطبری: ج 1 ص 23 ، تفسیر الطبری: ج 13 الجزء 26 ص 178 عن أبی بکر نحوه ، کنز العمّال: ج 6 ص 176 ح 15251 ؛ بحار الأنوار: ج 57 ص 211 ح 180.

1 / 2 مدّت آفرینش زمین

اشاره

1 / 2مدّت آفرینش زمینقرآن«بگو : آیا این شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید ، کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان» .

«سپس به آسمان پرداخت و آن ، دودی (بخاری) بود. پس به آن (آسمان) و به زمین فرمود : «خواه یا ناخواه ، بیایید» . آن دو گفتند : دادخواه آمدیم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، یکشنبه را به عنوان نخستین روز آفرید ، و زمین ، در روز یکشنبه و دوشنبه آفریده شد . روز سه شنبه و چهارشنبه ، کوه ها آفریده شدند و رودها شکافته گردیدند و میوه ها در زمین کاشته شدند ، و در هر زمینی ، خوراک آن تعیین گشت . «سپس به آسمان پرداخت و آن ، دودی (بخاری) بود. پس به آن (آسمان) و به زمین فرمود : «خواه یا ناخواه ، بیایید» . آن دو گفتند : می خواهیم و می آییم . پس آن (هفت آسمان) را در دو روز به صورت هفت آسمان ، مقرّر داشت» .

تاریخ الطبری به نقل از عکرمه :یهود به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : یکشنبه چه روزی است؟ پیامبر خدا فرمود : «در این روز ، خداوند ، زمین را آفرید و آن را گسترانید» . گفتند : دوشنبه چه؟ فرمود : «در این روز ، خداوند ، آدم را آفرید» . گفتند : سه شنبه چه؟ فرمود : «در این روز ، خداوند ، کوه ها و آب و دیگر چیزهایی را که خواست ، آفرید» . گفتند : روز چهارشنبه چه؟ فرمود : «روزی ها را [آفرید]» . گفتند : روز پنجشنبه چه؟ فرمود : «آسمان ها را آفرید» . گفتند : روز جمعه چه؟ فرمود : «خداوند در دو ساعت ، روز و شب را آفرید» . سپس گفتند : شنبه چه؟ و از استراحت [خدا در این روز]سخن به میان آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سبحان اللّه !» . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «ما آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آن دو است ، در شش روز آفریدیم ، بی آن که خستگی ، ما را فرا بگیرد» .

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِكرُهُ أنزَلَ عَزائِمَ الشَّرائِعِ وآياتِ الفَرائِضِ فى أوقاتٍ مُختَلِفَهٍ ، كَما خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ فى سِتَّهِ أيّام ، ولَو شاءَ أن يَخلُقَها فى أَقَلَّ مِن لَمحِ البَصَرِ لَخَلَقَ ، ولكِنَّهُ جَعَلَ الأناهَ (1) وَالمُداراهَ مِثالاً لِأُمَنائِهِ ، وإيجاباً لِلحُجَّهِ عَلى خَلقِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ خَلَقَ الخَيرَ يَومَ الأَحَدِ ، وما كانَ لِيَخلُقَ الشَّرَّ قَبلَ الخَيرِ ، وفى يَومِ الأَحَدِ وَالاِثنَينِ خَلَقَ الأَرَضينَ ، وخَلَقَ أقواتَها فى يَومِ الثُّلاثاءِ ، وخَلَقَ السَّماواتِ يَومَ الأَربِعاءِ ويَومَ الخَميسِ ، وخَلَقَ أقواتَها يَومَ الجُمُعَهِ ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ » (3) . (4)

.

1- .الأناه: التُّؤَده، تأنّى فى الأمر : أى ترفّقَ وتنظّر (لسان العرب: ج 14 ص 49 «أنى»).
2- .الاحتجاج: ج 1 ص 601 ح 137، بحار الأنوار: ج 93 ص 122.
3- .السجده: 4.
4- .الكافى: ج 8 ص 145 ح 117، تفسير العيّاشى: ج 2 ص 140 ح 4 نحوه بزياده «فلذلک أمسكت اليهود يوم السبت» فى ذيله وكلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار: ج 57 ص 59 ح 30 .

امام علی علیه السلام :خداوند که نامش پر شُکوه باد قوانین ادیان و آیات احکام را در اوقاتی مختلف فرو فرستاد ، همچنان که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید . اگر می خواست که آنها را در کمتر از چشم به هم زدنی بیافریند ، هر آینه می آفرید ؛ امّا او درنگ کردن و مدارا نمودن [خویش]را نمونه ای برای امینان خود و تأکید حجّتش بر بندگان قرار داد .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، خیر را در روز یکشنبه آفرید و او ، کسی نبود که شر را پیش از خیر بیافریند. در روز یکشنبه و دوشنبه ، زمین ها را آفرید و روزی های آنها را در روز سه شنبه آفرید . در روز چهارشنبه و پنجشنبه ، آسمان ها را آفرید و روزی های آنها را در روز جمعه آفرید . این است معنای سخن خداوند عز و جل که : «آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، در شش روز آفرید» .

.

سخنی در باره مدّت آفرینش زمین و آماده سازی آن

اشاره

سخنی در باره مدّت آفرینش زمین و آماده سازی آنقرآن کریم تصریح می کند که آفرینش زمین ، در دو روز ، تحقّق یافته است : «خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ . (1) زمین را در دو روز آفرید» . همچنین آفرینش زمین و آماده سازی آن برای زندگی ، مجموعا چهار روز طول کشیده است : «وَ جَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ مِن فَوْقِهَا وَ بَارَکَ فِیهَا وَ قَدَّرَ فِیهَآ أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ . (2) و در زمین از فراز آن ، کوه ها را نهاد و در آن ، خیر فراوان پدید آورد و موادّ خوراکیِ آن را در چهار روز ، اندازه گیری کرد» . آفرینش آسمان ها نیز در مدّت دو روز ، سامان یافته است : «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ . (3) پس آنها (آسمان ها) را در دو روز ، به صورت هفت آسمان ، مقرّر داشت» .

.

1- .فصّلت : آیه 9 .
2- .برخی از مفسّران ، «چهار روز» را اشاره به چهار فصل می دانند ؛ لیکن به نظر می رسد که نظر مشهور مفسّران که در متن آمده است صحیح تر است (ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 17 ص 364 ، تفسیر نمونه : ج 20 ص 224) .
3- .فصّلت : آیه 12.

یک . مقصود از «روز» در آفرینش زمین

دو . تحوّلات زمین در دو دوره

بنا بر این ، مدّت آفرینش زمین و آسمان ها ، شش روز می شود ، چنان که در قرآن کریم در هفت مورد بر آن ، تأکید شده است . (1)

یک . مقصود از «روز» در آفرینش زمینبا اندکی تأمّل ، روشن می شود که مقصود از «روز» در تبیین مدّت آفرینش زمین ، معنای عرفی آن که حاصل یک بار گردش آن به دور خود در بیست و چهار ساعت است نیست ؛ چرا که این معنا پس از آفرینش زمین و آسمان و حرکت زمین به دور خود ، پدید آمده است . از این رو ، کلمه «روز» (2) در آیاتِ مورد اشاره را برخی به معنای «وقت» ، (3) برخی به معنای «به اندازه یک روز» ، (4) برخی به معنای «یوم رُبوبی» (5) و برخی به معنای «پاره ای از زمان» و یا «دوره زمانی معیّن» (6) معنا کرده اند ، که معنای اخیر ، مناسب تر با آیات به نظر می رسد .

دو . تحوّلات زمین در دو دورهدر باره تحوّلاتی که زمین در دو دوره داشته است ، چند نظریّه و به سخن دقیق تر ، چند فرضیّه وجود دارد : برخی گفته اند: در دوره نخست ، اصلِ زمین پدید آمده و در دوره دوم ، آن به

.

1- .اعراف : آیه 59 ، یونس : آیه 3 ، حدید : آیه 4 ، هود : آیه 7 ، فرقان : آیه 39 و 53 ، سجده : آیه 4 .
2- .طبق بررسی انجام شده ، کلمه «یوم» در قرآن ، 499 بار تکرار شده است که تنها در بیست مورد ، به معنای «روز» با معنای متداول آن (بیست و چهار ساعت) است .
3- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 262 .
4- .مجمع البیان : ج 9 ص 8 .
5- .بحار الأنوار : ج 57 ص 218 .

6- .ر. ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 17 ص 385 ، تفسیر نمونه : ج 20 ص 225 .

سه . آفرینش زمین در روز یکشنبه و دوشنبه

هفت زمین ، تبدیل شده است . (1) برخی گفته اند : در دوره اوّل ، زمین به صورت توده ای از گاز بوده و در دوره دوم ، جامد شده است . (2) برخی گفته اند : زمین در دو دوره آفریده شده است : دوره ای که پس از کره گازی بودن ، جامد شده و دوره ای که طبقات آن ، شکل گرفته است . (3) فیض کاشانی در باره آفرینش زمین در دو مقطع زمانی می گوید : و فی هذا سرّ لا یدرکه إلّا من له صفاء ذهن و نقاء سریره . (4) و در این ، رازی است که فقط کسی آن را در می یابد که از ذهنی صاف و درونی پاک ، برخوردار باشد . لیکن همه این گفته ها صرفا احتمال و فرضیّه است و شاهدی قاطع از قرآن یا سخنان اهل بیت علیهم السلام و یا برهان علمی ندارد .

سه . آفرینش زمین در روز یکشنبه و دوشنبهپیش از این ، توضیح دادیم که کلمه «روز» در آیه نهم از سوره فصّلت («خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ ؛ زمین را در دو روز آفرید») نمی تواند به معنای متداول آن باشد ؛ زیرا این مفهوم ، پس از آفرینش زمین ، پدید آمده است . بنا بر این باید دید که مقصودِ روایاتی (5) که «دو روز آفرینش زمین» را به روزهای یکشنبه و دوشنبه تفسیر کرده اند ، چیست؟

.

1- .ر . ک : زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن : ص 101 .
2- .ر. ک : معارف قرآن : ج 2 ص 243 .
3- .الجواهر ، طنطاوی : ج 10 ص 89 .
4- .الصافی : ج 2 ص 1110 .
5- .ر . ک : المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 489 ح 3683 .

علّامه مجلسی در توجیه این گونه روایات می گوید : هیچ بعید نیست که حکمت الهی اقتضا کرده باشد که برای زمان پیش از زمان دنیا و بلکه برای زمان متأخّر از زمان آن ، نظیر آنچه برای زمان دنیا تعیین شده است (از سال ها تا ساعت ها) ، تعیین شده باشد ، منتها با رعایت نوعی مناسبت در این اجزا با آنچه برای آنها تعیین شده است . مثلاً همان طور که مناسب با زمان دنیا این است که هر روز آن ، به اندازه یک گردش خورشید باشد ، جایز است که مناسب با زمانِ پیش از دنیا ، این باشد که هر روز آن ، به اندازه هزار سالِ دنیا باشد ، و مناسب با زمانِ پس از زمان دنیا ، این است که با پنجاه هزار سالِ دنیا مساوی باشد . پس آنچه در دو آیه اخیر به ما خبر داده شده ، در واقع ، حال زمانِ پیش از زمان دنیاست ، و در آیه سوم ، حال زمانِ پس از زمان دنیاست . بنا بر این و بر اساس آنچه از برخی اشارات روایی بر می آید ، هیچ بُعدی ندارد که خدای متعال برای زمان پیشین ، هفته ها را تعیین کرده باشد و نخستین روز آن را یکشنبه و دومین آن را دوشنبه و به همین ترتیب تا شنبه را نام گذاری کرده باشد ، و نیز ماه های کاملی تعیین کرده باشد که هر یک از آنها سی روز باشد و اوّلین آنها را محرّم یا رمضان (بر حسب اختلاف روایات در باره نخستین ماه سال) و دومی را صفر یا شوّال و به همین ترتیب تا ذی حجّه یا شعبان نام گرفته باشد . به هر حال ، مجموع آنها یک سال کامل ، مطابق با سیصد و شصت روز بوده است . سپس روزهای هفته و ماه های ما را ، از نظر آغاز و شمارش و نام ، مطابق با روزهای آن هفته ها و ماه ها قرار داده است . مؤیّد این مطلب ، آیه شریف سوره توبه است که می فرماید : «همانا شماره ماه ها در نزد خداوند ، از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده ، در کتاب (علم) خدا ، دوازده ماه است» . (1) بدین ترتیب ، امثال احادیثی که می گویند : خدای متعال ،

.

1- .توبه : آیه 36 .

زمین و آسمان را در روز یکشنبه آفرید ، یا فرشتگان را در روز جمعه آفرید ، درست می شوند و این اشکال که اصل روز چه رسد به مثلاً روز یکشنبه پس از آفرینش آسمان ها و زمین به وجود آمده است ، وارد نخواهد بود . (1) لیکن علّامه سیّد محمّدحسین طباطبایی در تفسیر آیه مورد بحث (فصّلت : آیه 9) ، با اشاره به روایتی مشابه آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شد ، (2) می گوید : قریب به این مضمون ، از عبد اللّه بن عبّاس و عکرمه و دیگران روایت شده و در برخی از احادیث شیعه نیز آمده است. این که در این روایت آمده که : «گفته اند: درست گفتی ، اگر کامل کنی» ، منظور ، این است که کلامت را در باره عالم آفرینش کامل کنی و بگویی : خداوند در روز شنبه از آفریدن عالم ، فارغ شد و به استراحت پرداخت . این دسته از روایات ، خالی از اشکال نیستند : اوّلاً ، این روایات ، بر تصدیق عقاید یهود در باره ترتیب آفرینش عالم ، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله مشتمل است ، و این ، صریحا با آنچه در اوّلِ سِفْر تکوین تورات آمده است ، مخالفت دارد . در تورات آمده است که خداوند ، نور و ظلمت (روز و شب) را در یکشنبه ، آسمان را در دوشنبه ، زمین و دریاها و گیاهان را در سه شنبه و خورشید و ماه و ستارگان را در چهارشنبه و جنبندگان دریا و پرندگان را در پنجشنبه و حیوانات بیابان و انسان را در روز جمعه خلق کرد و در شنبه از آفریدن ، فارغ شد و به استراحت پرداخت . این که [کسی برای دفع اشکال بگوید :] توراتِ زمان ما با توراتِ زمان پیامبر خدا متفاوت است ، سخن درستی نیست . ثانیا ، تحقّق روز هفته که مراد ، روز به همراه شب آن است بستگی به گردش

.

1- .بحار الأنوار : ج 57 ص 28 .
2- .ر . ک : ص 173 ح 9 .

وضعی زمین به دور خودش (در برابر خورشید) دارد . پس این که «زمین را در دو روز آفرید ، در حالی که هنوز آسمان و آسمانیان را نیافریده بود و زمین به کره متحرّک تبدیل نشده بود» ، چه معنایی دارد؟ این اشکال در باره آفرینش آسمان و موجودات آسمانی و از جمله خورشید نیز وارد است . جایی که هنوز خورشید به وجود نیامده است ، روزی وجود ندارد . ثالثا ، در این روایات ، یک روز به آفرینش کوه ها اختصاص یافته است ، در حالی که پژوهش های علمی نشان می دهند که کوه ها به تدریج آفریده شده اند. این اشکال در آفرینش شهرها و رودها و روزیِ مردمان نیز وارد است . (1) علاوه بر روایاتی که بدانها اشاره شد ، روایات دیگری نیز وجود دارند که معنای آنها در مورد روز و خصوصیّات آفرینش زمین ، با این روایات ، متفاوت است ؛ لیکن مفهوم ظاهری همه این روایات ، خلافِ عقل و علم ، و سند آنها به استثنای یک مورد ، (2) مخدوش است . از این رو ، احتمال مجعول بودن و یا تحریف شدن آنها قوی است و بر فرض صدور برخی از آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ، بی تردید ، مقصود ، چیزی جز مفهوم ظاهری آنهاست .

.

1- .ر . ک : ص 173 ح 9 .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 17 ص 372 .

1 / 3خلق الأرضخَلقُها قَبلَ السَّماءِالكتاب«هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ » . (1)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَمّا خَلَقَ الأَرَضینَ خَلَقَها قَبلَ السَّماواتِ . (2)

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِکرُهُ وتَقَدَّسَت أسماؤُهُ خَلَقَ الأَرضَ قَبلَ السَّماءِ ، ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ لِتَدبیرِ الاُمورِ . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ الجَنَّهَ قَبلَ أن یَخلُقَ النّارَ ، وخَلَقَ الطّاعَهَ قَبلَ أن یَخلُقَ المَعصِیَهَ ، وخَلَقَ الرَّحمَهَ قَبلَ الغَضَبِ ، وخَلَقَ الخَیرَ قَبلَ الشَّرِّ ، وخَلَقَ الأَرضَ قَبلَ السَّماءِ . (4)

.

1- .البقره : 29 وراجع : فصّلت : 9 11 .
2- .قصص الأنبیاء للراوندی : ص 35 ح 1 عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار: ج 57 ص 85 ح 67 .
3- .تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 120 ح 8 عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار: ج 57 ص 89 ح 75.
4- .الکافی: ج 8 ص 145 ح 116 عن سلام بن المستنیر ، بحار الأنوار: ج 57 ص 98 ح 83.

1 / 3 آفریدن زمین پیش از آسمان

1 / 3آفریدن زمین پیش از آسمانقرآن«او کسی است که همه آنچه را در زمین است ، برای شما آفرید ، سپس به کار آسمان پرداخت و آن (هفت آسمان) را به صورت هفت آسمان ساخت ، و او به هر چیزی داناست» .

حدیثامام علی علیه السلام :خداوند عز و جل زمانی که زمین ها را آفرید ، آنها را پیش از آسمان ها آفرید.

امام علی علیه السلام :خداوند که یادش پر شُکوه و نام هایش پاک باد زمین را پیش از آسمان آفرید . سپس برای تدبیر کارها بر عرش قرار گرفت . (1)

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل پیش از آن که آتش را بیافریند ، بهشت را آفرید ، و پیش از آن که معصیت را بیافریند ، طاعت را آفرید ، و گذشت را پیش از خشم آفرید ، و نیکی را پیش از بدی آفرید ، و زمین را پیش از آسمان آفرید .

.

1- .کنایه است از احاطه کامل پروردگار و تسلّط او بر تدبیر امور آسمان ها و زمین پس از آفرینش آنها .

الفصل الثانى: خصائص الأرض2 / 1دَحوُها عَلَى الماءِالكتاب« ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا * وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِکَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ :يا مَن سَدَّ السَّماءَ بِالهَواءِ ، ودَحَا (2) الأَرضَ عَلَى الماءِ . (3)

.

1- .النازعات: 27 31.
2- .الدَّحْوُ : البَسْط، دَحا الأرضَ: بَسَطَها (لسان العرب: ج 14 ص 251 «دحا»).
3- .جمال الاُسبوع: ص 85، تفسير العيّاشى: ج 2 ص 195 ح 78 عن مقرن عن الإمام الصادق عليه السلام ، الدعوات : ص 53 ح 134 عن الإمام الباقر عليه السلام ، الإقبال : ج 3 ص 167 وفيها «وكبس» بدل «ودحا» ، الدروع الواقيه: ص 187 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 12 ص 246 ح 11 .

فصل دوم : ویژگی های زمین

2 / 1 گسترش یافتنِ زمین بر روی آب

فصل دوم : ویژگی های زمین2 / 1گسترش یافتنِ زمین بر روی آبقرآن«آیا آفریدن شما دشوارتر است ، یا آسمانی که بر پا کرده است؟ سقفش را بر افراشت و آن را [در اندازه ای معیّن] درست کرد ، و شب آن را تیره و روزش را آشکار گردانید ، و پس از آن ، زمین را با غلتاندنْ گسترانید ، و آب آن و چراگاه آن را از آن بیرون آورد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :ای کسی که در آسمان ، سدّی از هوا قرار داد ، و زمین را بر روی آب گسترانید !

.

الإمام الصادق عليه السلام أيضا :يا مَن كَبَسَ الأَرضَ عَلَى الماءِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فى عَظَمَهِ اللّهِ :فَمَن فَرَّغَ قَلبَهُ وأعمَلَ فِكرَهُ لِيَعلَمَ كَيفَ أقَمتَ عَرشَکَ؟ وكَيفَ ذَرَأتَ خَلقَکَ؟ وكَيفَ عَلَّقتَ فِى الهَواءِ سَماواتِکَ؟ وكَيفَ مَدَدتَ عَلى مَورٍ (2) الماءِ أرضَکَ؟ رَجَعَ طَرفُهُ حَسيراً (3) ، وعَقلُهُ مَبهوراً (4) ، وسَمعُهُ والِهاً ، وفِكرُهُ حائِراً . (5)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ يَصِفُ فيهَا الأَرضَ ودَحوَها عَلَى الماءِ :كَبَسَ الأَرضَ عَلى مَورِ أمواجٍ مُستَفحِلَهٍ (6) ، ولُجَجِ بِحارٍ زاخِرَهٍ ، تَلتَطِمُ أواذِىُّ (7) أمواجِها ، وتَصطَفِقُ (8) مُتَقاذِفاتُ أثباجِها (9) ، وترغو زَبَداً كالفُحولِ عِندَ هِياجِها ، فَخَضَعَ جِماحُ الماءِ المُتلاطِمِ لِثِقَلِ حَملِها ، وسَكَنَ هَيجُ ارتِمائِهِ (10) إذ وَطِئَتهُ بِكَلكَلِها (11) ، وذَلَّ مُستَخذِياً (12) إذ تَمَعَّكَت (13) عَلَيهِ بِكَواهِلِها ، فَأَصبَحَ بَعدَ اصطِخابِ (14) أمواجِهِ ساجِياً (15) مَقهوراً ، وفى حَكَمَهِ (16) الذُّلِّ مُنقاداً أسيراً ، وسَكَنَتِ الأَرضُ مَدحُوَّهً (17) فى لُجَّهِ تَيّارِهِ ، ورَدَّت مِن نَخوَه بَأوِهِ (18) واعتِلائِه ، وشُموخِ أنفِهِ وسُمُوِّ غُلَوائِهِ (19) ، وكَعَمَتهُ (20) عَلى كِظَّهِ جَريَتِهِ ، فَهَمَدَ (21) بعدَ نَزَقاتِهِ (22) ، ولَبَدَ (23) بَعدَ زَيَفانِ (24) وَثَباتِهِ ، فَلَمّا سَكَنَ هَيجُ الماءُ مِن تِحتِ أكنافِها (25) ، وحَملِ شَواهِقِ الجِبالِ الشُمَّخِ البُذَّخِ (26) عَلى أكتافِها ، فَجَّرَ يَنابيعَ العُيونِ مِن عَرانينِ (27) أُنوفِها ، وفَرَّقَها فى سُهوبِ (28) بيدِها (29) وأخاديدِها (30) ، وعَدَّلَ حَرَكاتِها بِالرّاسِياتِ مِن جَلاميدِها (31) ، وذَواتِ الشَّناخيبِ (32) الشُّمِّ (33) مِن صَياخيدِها (34) ، فَسَكَنَت مِنَ المَيَدانِ (35) لِرُسوبِ الجِبالِ فى قِطَعِ أديمِها (36) ، وتَغَلغُلِها مُتَسَرِّبَهً (37) فى جَوباتِ (38) خَياشيمِها (39) ، ورُكوبِها أعناقَ سُهولِ الأَرَضينَ وجَراثيمِها (40) . (41)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 344 ح 23، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 112 ح 419، فلاح السائل : ص 334 ح 224 كلّها عن أحمد بن محمّد ، مصباح المتهجّد : ص 504 ح 584 ، المصباح للكفعمى: ص 146 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 86 ص 210 ح 25 .
2- .المور : المَوج (لسان العرب: ج 5 ص 186 «مور»).
3- .حَسَرَ بصرُه يَحسِر فهو حَسير : أى كَلَّ وانقطَعَ نظرُه من طولِ مدى وما أشبه ذلک (الصحاح : ج 2 ص 629 «حسر») .

4- .المبهور : المغلوب (لسان العرب: ج 4 ص 82 «بهر»).
5- .نهج البلاغه: الخطبه 160.
6- .مستفحِلَه: هائجه هيجان الفحول. واستفحَلَ الأمرُ : تفاقَمَ واشتدَّ (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 438) .
7- .الأواذىّ: جمع آذىّ ، الموج الشديد (النهايه : ج 1 ص 34 «أذى»).
8- .اصطفَقَ: اضطرب (النهايه : ج 3 ص 38 «صفق») .
9- .الأثباج: جمع ثبج ؛ وسط الشىء ومعظمه وأعلاه (تاج العروس : ج 3 ص 306 «ثبج»).
10- .هيْجُ ارتمائِهِ: تقاذُفُه وتلاطمه. يقال: ارتمى القومُ بالسهام وبالحجاره ارتماءً (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج6 ص439).
11- .الكَلكَل : الصدر (الصحاح : ج 5 ص 1812 «كلل») . وهو استعاره لما لاقى الماء من الأرض (تعليقه صبحى الصالح على نهج البلاغه).
12- .اسْتَخذَى: خضع وذلّ، وقد يُهمَز (تاج العروس: ج 19 ص 372 «خذى»).
13- .تمعّكت: تمرّغت (المصباح المنير : ص 576 «معك»).
14- .الاصطخاب: افتعال من الصخب بمعنى الصياح والجلبه (الصحاح : ج 1 ، ص 162 «صخب»).
15- .الساجى: الساكن (النهايه : ج 2 ص 345 «سجا»).
16- .الحَكَمه محرّكه : حديده فى اللجام تكون على أنف الفرس وحنكه تمنعه من مخالفه راكبه (النهايه : ج 1 ص 420 «حكم»).
17- .مدحوّه: مبسوطه (لسان العرب: ج 14 ، ص 251 «دحا»).
18- .البَأو : الكِبر والفخر (تاج العروس : ج 19 ص 186 «بأو»).
19- .الغُلَواء: سرعه الشباب وأوّله (الصحاح: ج 6 ص 2449 «غلا»).
20- .كَعَمْتُ الوعاءَ: شَدَدتُ رأسَه (الصحاح : ج 5 ص 2023 «كعم»).
21- .يقال: هَمَدَت الريح: أى سكَنَت (المصباح المنير: ص 640 «همد»).
22- .نَزِقَ نَزَقاً: خَفّ وطاش (المصباح المنير: ص 600 «نزق»).
23- .لَبَد: أقام ولَزِق (القاموس المحيط : ج 1 ص 334 «لبد»).
24- .الزَّيَفان: التبختر (النهايه : ج 2 ص 325 «زيف»).
25- .الكنف: الجانب ، والجمع أكناف (المصباح المنير : ص 542 «كنف»).
26- .الباذِخ: العالى، ويجمع على بُذَّخ. والباذِخ والشامخ: الجبل الطويل (لسان العرب: ج 3 ص 7 «بذخ»).
27- .العِرنينِ: الأنف كلّه، أو ما صلُب من عظمه. وقيل: عِرنين الأنف تحت مجتمع الحاجبين (تاج العروس: ج 18 ص 375 «عرن»). والمراد أعالى الجبال.
28- .السُّهْب من الأرض: المستوى فى سهوله، والجمع: سُهُوب (القاموس المحيط : ج 1 ص 84 «سهب»).

29- .البيداء: الفلاه والمفازه المستويه (تاج العروس : ج 4 ، ص 367 «بيد»).
30- .الأُخدود: شَقٌّ فى الأرض مستطيل (الصحاح : ج 2 ص 468 «خدد»).
31- .الجلاميد: الصُّخور ، واحدُها جُلمود (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 441) .
32- .الشناخيب: رؤوس الجبال العاليه، واحدها شُنْخوب (النهايه: ج 2 ص 504 «شنخب»).
33- .جبل أشَمّ: طويل الرأس (الصحاح : ج 5 ص 1962 «شمم»).
34- .الصيخود: الصخره الشديده ، والجمع صياخيد (النهايه : ج 3 ص 14 «صخد»).
35- .المَيَدان بالتحريک : مصدر مادَ يميد ، إذا مال وتحرّک (النهايه : ج 4 ص 379 «ميد»).
36- .أدَمَه الأرض: وجهها. قال الجوهرى: وربّما سمّى وجه الأرض أديماً (لسان العرب: ج 12 ص 10 «أدم»).
37- .تسرّب: دخل (الصحاح : ج 1 ص 147 «سرب»).
38- .الجَوْبَه: الفُرجه فى الجبال والسحاب (الصحاح : ج 1 ص 104 «جوب»).
39- .الخَيشوم: أقصى الأنف. وخياشيم الجبال: أُنوفها (لسان العرب: ج 12 ص 178 «خشم»).
40- .الجُرثومه: الأصل، والجمع جراثيم (النهايه: ج 1 ص 254 «جرثم»). المراد هنا ما سفل عن السطوح من الطبقات الترابيّه (تعليقه صبحى الصالح على نهج البلاغه) .
41- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 325 ح 17 .

امام صادق علیه السلام در دعا :ای کسی که زمین را بر روی آب فشرده !

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در باره بزرگی خداوند :کسی که دلش را فارغ گردانَد و اندیشه اش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرشت را برپا داشتی ، و چگونه آفرینشت را پدید آوردی ، و چگونه آسمان هایت را در فضا معلّق داشتی ، و چگونه زمینت را بر موج آب گستراندی ، نگاهش در می مانَد ، و خِردَش مغلوب می گردد ، و گوشش پریشان می شود ، و اندیشه اش حیرت زده می مانَد .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در باره زمین و گسترش یافتن آن بر روی آب :[خداوند ،] زمین را در برابر حرکتِ امواجی سهمگین ، و دریاهای ژرف و مالامال نگه داشت ؛ دریاهایی که امواج خروشان آنها در تلاطم بود ، و موج های کوه پیکرشان به هم می خورد ، و چونان اشترانِ نرِ مست در هنگام هیجان ، کف بر می آورد . پس ، آب متلاطم سرکش ، در برابر سنگینی بار زمین ، سر فرود آورد و شور و تلاطمش فرو نشست؛ زیرا زمین ، سینه اش را بر آن افکند ، و آب ، رام گردید؛ زیرا زمین با شانه هایش بر آن غلتید . پس آن همه هیاهو و خروش امواج آب ، آرام گرفت و رام شد ، و چونان اسبی که بر آن دهنه زنند ، مطیع و اسیر گشت ، و زمین که در دل دریای موّاج ، گسترانیده شده بود آرام گرفت ، و آب را از نِخوت و سرکشی و خروش و غرور و سرمستی اش باز داشت ، و آزمندی حرکات آن را مهار زد ، و پس از آن همه حرکت های تند ، ساکن شد ، و پس از آن همه سرمستی و جوش و خروش ، به جای خویش ایستاد . پس هنگامی که هیجان آب در کرانه های زمینْ فرو نشست ، و کوه های بلندِ برافراشته سر به فلک کشیده را بر دوش های خود سوار کرد[، خداوند] ، چشمه های آب را از بینی های زمین ، جوشان ساخت ، و آنها را در دشت ها و شکاف های بیابان ها روان ساخت ، و حرکات زمین را با صخره های استوار و کوه های دارای قلّه های بلند و نوک تیز ، تعدیل کرد ، و به واسطه فرو رفتن کوه ها در قطعات و اعماق پوسته زمین و نفوذ آنها در شکاف های زمین و سوار شدن آنها بر گردن دشت ها و پستی های زمین ، حرکت و تکانِش زمین ، فروکش کرد .

.

ص: 186

. .

ص: 187

. .

2 / 2دَعائِمُهاالکتاب« رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» . (1)

« وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَن تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ» . (2)

« إِنَّ اللَّهَ يُمْسِکُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَ لَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَکَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ کَانَ حَلِيمًا غَفُورًا » . (3)

.

1- .الرعد : 2 .
2- .الروم: 25.
3- .فاطر: 41.

2 / 2 ستون های زمین

2 / 2ستون های زمینقرآن«[خدا] آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، برافراشت» .

«و از نشانه های او ، این است که آسمان و زمین ، به فرمان او برپایند» .

«همانا خدا آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند و اگر بیفتند ، بعد از او هیچ کس ، آنها را نگاه نمی دارد . اوست بردبار آمرزنده» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ لِلّهِ الَّذى لا إلهَ إلّا هُوَ . . . نورُ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ وفاطِرُهُما ومُبدِعُهُما بِغَيرِ عَمَدٍ خَلَقَهُما ، وفَتَقَهُما فَتقاً ، فَقامَتِ السَّماواتُ طائِعاتٍ بِأمرِهِ ، وَاستَقَرَّتِ الأَرَضونَ بِأَوتادِها فَوقَ الماءِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ الّذى . . . رَفَعَ السَّماءَ بِغَيرِ عَمَدٍ ، وبَسَطَ الأَرضَ عَلَى الهَواءِ بِغَيرِ أركانٍ . (2)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ يَصِفُ فيها قُدرَةَ اللّهِ جَلَّ وعَلا :أنشَأَ الأَرضَ فَأَمسَكَها مِن غَيرِ اشتِغالٍ ، وأرساها عَلى غَيرِ قَرارٍ ، وأقامَها بِغَيرِ قَوائِمَ ، ورَفَعَها بِغَيرِ دَعائِمَ ، وحَصَّنَها مِنَ الأوَدِ (3) وَالاِعوِجاجِ ، ومَنَعَها مِنَ التَّهافُتِ (4) وَالاِنفِراجِ ، أرسى أوتادَها ، وضَرَبَ أسدادَها (5) ، وَاستَفاضَ عُيونَها ، وخَدَّ (6) أودِيَتَها ، فَلَم يَهِن ما بَناهُ ، ولا ضَعُفَ ما قَوّاهُ . (7)

فاطمه عليهاالسلام:الحَمدُ لِلّهِ الَّذى بِكَلِماتِهِ قامَتِ السَّماواتُ الشِّدادُ ، وثَبَتَتِ الأَرَضونَ المِهادُ، وَانتَصَبَتِ الجِبالُ الرَّواسِى الأَوتادُ . (8)

.

1- .مُهج الدعوات : 157 عن الحارث بن عمير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 332 .
2- .الدروع الواقيه: ص 182 و 183 وص 92، الإقبال: ج 1 ص 436 وفيه «رفع السماوات الموطودات بلا أصحاب ولا أعوان» بدل«رفع السماء بغير عمد» وكلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج98 ص181 ح2.
3- .الأَوَد: العِوَج (النهايه: ج 1 ص 79 «أود»).
4- .التهافت: من الهَفْت؛ وهو السقوط قِطعةً قِطعه (النهايه: ج 5 ص 266 «هفت»).
5- .السَّدّ والسُّدّ: الجبل والحاجز (لسان العرب: ج 3 ص 207 «سدد»).
6- .خَدَّ الأرضَ من باب مَدَّ : شَقّها (مجمع البحرين: ج 1 ص 495 «خدد»).
7- .نهج البلاغه: الخطبه 186، الاحتجاج: ج 1 ص 477 ح 116، بحار الأنوار : ج 57 ص 30 ح 6 .
8- .فلاح السائل: ص 421 ح 290، بحار الأنوار: ج 86 ص 103 ح 8.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سپاس ، خدایی را که معبودی جز او نیست... ، نور آسمان ها و زمین هاست و آفریننده و پدید آورنده آنهاست . او آسمان ها و زمین را بی هیچ ستونی آفرید و آن دو را به گونه ای از هم گشود . پس به فرمان او ، آسمان ها فرمان بردار ، ایستادند و زمین ها با میخ هایشان بر فراز آب قرار گرفتند .

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که... آسمان را بی هیچ ستونی بر افراشت و زمین را بی هیچ ستونی در فضا بگستراند .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در باره قدرت خداوند شکوهمند و بلندمرتبه :زمین را پدید آورد و آن را بی آن که بدان مشغول شود (از کاری دیگر باز بماند) ، نگاه داشت ، و آن را بی آن که بر جایی قرار بگیرد ، استوار گردانید ، و آن را بی آن که پایه ای داشته باشد ، بر پا داشت ، و آن را بی هیچ ستونی بر افراشت ، و آن را از کجی و خمیدن نگه داشت ، و از افتادن و شکافتن بازش داشت . میخ هایش را محکم و ارتفاعاتش را استوار ساخت ، و چشمه هایش را روان گردانید ، و درّه هایش را شکافت . پس آنچه او بنا کرد ، سست نیست و آنچه او نیرو بخشید ، ناتوان نیست .

فاطمه علیهاالسلام :سپاس ، خدایی را که به واسطه کلمات او ، آسمان های استوار بر پا شدند و زمین های هموار پا بر جا گشتند ، و کوه های بلند و ریشه دار بر پا ایستادند .

.

الإمام الكاظم عليه السلام فِی الدُّعاءِ :یا مَن سَمَکَ (1) السَّماءَ بِغَیرِ عَمَدٍ ، وأَقامَ الأَرضَ بِغَیرِ سَنَدٍ ... . (2)

راجع : ص 212 ح 43 و موسوعه معارف الکتاب والسنه : ج 2 ص 188 (الأرض / المدخل / کونها معلقه فی الفضاء) .

2 / 3أوتادُهاالکتاب« وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا » . (3)

« وَ أَلْقَی فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُمْ » . (4)

« وَجَعَلْنَا فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِهِمْ » . (5)

« وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَیْنَا فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ شَیْ ءٍ مَّوْزُونٍ » . (6)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی لا یَبلُغُ مِدحَتَهُ القائِلونَ، ولا یُحصی نَعماءَهُ العادّونَ... فَطَرَ الخَلائِقَ بِقُدرَتِهِ ، ونَشَرَ الرِّیاحَ بِرَحمَتِهِ ، ووَتَّدَ بِالصُّخورِ مَیَدانَ أرضِهِ 7 . (7)

.

1- .سَمَکَ الشیء: رفَعَه (النهایه : ج 2 ص 403 «سمک»).
2- .جمال الأُسبوع : ص 184 عن الحسن بن القاسم العبّاسی، مصباح المتهجّد : ص 307 ح 417 من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 196 ح 3.
3- .النبأ: 7 . الأوتاد: جمع وتدٍ، وهو المسمار إلّا أنّه أغلظ منه کما فی المجمع. ولعلّ عدّ الجبال أوتاداً مبنیّ علی أنّ عمده جبال الأرض من عمل البرکانات بشقّ الأرض، فتخرج منه موادّ أرضیّه مذابه تنتصب علی فم الشقه متراکمه کهیئه الوتد المنصوب علی الأرض تسکن به فوره البرکان الذی تحته، فیرتفع به ما فی الأرض من الاضطراب والمَیَدان (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 20 ص 162).
4- .لقمان: 10 والنحل : 15 وقال العلّامه الطباطبائی فی تفسیر الآیه : أی ألقی فیها جبالاً شامخه لئلّا تضطرب بکم. وفیه إشعار بأنّ بین الجبال والزلازل رابطه مستقیمه (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 16 ص 211).

5- .الأنبياء: 31.
6- .الحِجْر: 19.
7- .نهج البلاغه: الخطبه 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .

2 / 3 میخ های زمین

امام کاظم علیه السلام در دعا :ای کسی که آسمان را بی هیچ ستونی بر افراشت ، و زمین را بی هیچ تکیه گاهی بر پا داشت !

ر. ک : ص 213 ح 43 و ص 147 (زمین / درآمد / معلّق بودن زمین در فضا)

2 / 3میخ های زمینقرآن«و کوه ها را میخ هایی (1) [نگردانیدیم]؟» .

«و در زمین ، کوه هایی استوار بیفکند تا مبادا شما را بجنباند» .

«و در زمین ، کوه هایی استوار قرار دادیم تا مبادا آنان (مردم) را بجنباند» .

«و زمین را گستراندیم و در آن ، کوه هایی استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده ای ، در آن رویانیدیم» .

حدیثامام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که گویندگان از پس سپاس او بر نمی آیند و شمارندگان نمی توانند نعمت هایش را شماره کنند... . آفریدگان را با قدرت خویش آفرید ، و بادها را با رحمت خویش وزانید ، و تکان زمینش را به واسطه صخره ها و کوه ها آرام کرد . (2)

.

1- .شاید تعبیر کوه ها به مثابه میخ ، از آن رو باشد که بیشتر کوه های زمین ، محصول فعّالیت آتش فشان ها هستند که با خارج شدن موادّ مذاب از آنها ، بر دهانه شکاف ، انباشته می شوند و مانند میخی که در زمین کوبیده شده است ، فوران آتشفشانی را که زیر آنهاست ، آرام می کنند و بدین ترتیب ، تکان و حرکت های درون زمین برطرف می گردد (ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 2 ص 162) .
2- .امام علیه السلام تأکید می کند که خداوند پاک ، وقتی کوه ها را در زمین آفرید ، برای هر کوهی ریشه ای در زمین قرار داد که این ریشه

همان میخ است. این میخ یا ریشه ، دو وظیفه دارد : اوّل، حفظ کوه از افتادن و لغزیدن (همان پدیده ای که در مورد کوه سلط در نزدیکی عمان ، رخ داد و دچار لغزش و رانش شد) و دوم این که این ریشه فرو رفته در پوسته زمین ، خود ، لایه های زمین را به یکدیگر محکم می کند و آنها را از تکان و حرکت باز می دارد ، درست مانند میخکوب کردن صفحات فلزی به یکدیگر که ما انجام می دهیم . این ، وظیفه کوه ها در برابر ثبات زمین است ؛ امّا وظیفه کوه ها در برابر استقرار زندگی انسان ، این است که وجود کوه ها در زمین ، خاک و صخره های موجود در سطح زمین را از جا به جا شدن و از بین رفتن ، حفظ می کند و آنها را از تأثیر طوفان ها و گردبادها نگه می دارد و بدین ترتیب ، زمینه برقراری یک زندگی انسانی یک نواخت در کوه ها و دشت ها و درّه ها فراهم می آید . اگر سطح زمین یکسره هموار و بدون کوه و ارتفاعات بود ، همواره در معرض تغییر قرار داشت و دست خوش دگرگونی می شد (تصنیف نهج البلاغه : ص 783) .

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ السَّقفِ المَرفوعِ . . . ورَبَّ الجِبالِ الرَّواسِی الَّتی جَعَلتَها لِلأَرضِ أوتاداً ، ولِلخَلقِ اعتِماداً . (1)

عنه علیه السلام فی بَیانِ صِفَهِ خَلقِ الأَرضِ :فَلَمّا سَکَنَ هَیجُ الماءِ مِن تَحتِ أکنافِها ، وحَملِ شَواهِقِ الجِبالِ الشُّمَّخِ البُذَّخِ عَلی أکتافِها ، فَجَّرَ یَنابیعَ العُیونِ مِن عَرانینِ أنوفِها ، وفَرَّقَها فی سُهوبِ بیدِها وأخادیدِها ، وعَدَّلَ حَرَکاتِها بِالرّاسِیاتِ مِن جَلامیدِها ، وذواتِ الشَّناخیبِ الشُّمِّ مِن صَیاخیدِها ، فَسَکَنَت مِنَ المَیَدانِ لِرُسوبِ الجِبالِ فی قِطَعِ أدیمِها ، وتَغَلغُلِها مُتَسَرِّبَهً فی جَوباتِ خَیاشیمِها ، ورُکوبِها أعناقَ سُهولِ الأَرَضینَ وجَراثیمِها (2) . (3)

.

1- .نهج البلاغه: الخطبه 171، وقعه صفّین: ص 232 عن زید بن وهب نحوه، بحار الأنوار: ج 58 ص 94 ح 16؛ تاریخ الطبری: ج 5 ص 14 عن زید بن وهب نحوه .
2- .تقدّم هذا المقطع من الخطبه فی باب «دحوها علی الماء» ح 16 (ص 184) ، وقد بیّنّا هناک ما أشکل من ألفاظه فراجع.
3- .نهج البلاغه: الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار: ج 77 ص 325 ح 17.

امام علی علیه السلام :بار الها! ای پروردگار بامِ افراشته (آسمان) ... و پروردگار کوه های پابرجایی که آنها را میخ های زمین و تکیه گاه خلق ، قرار دادی!

امام علی علیه السلام در بیان چگونگی آفرینش زمین :پس هنگامی که هیجان آب در کرانه های زمین فرو نشست ، و کوه های بلندِ افراشته سر به فلک کشیده را بر دوش هایش سوار کرد ، [خداوند ،] چشمه های آب را از بینی های زمین ، جوشان ساخت ، و آنها را در دشت ها و شکاف های بیابان ها روان نمود ، و حرکات زمین را با صخره های استوار و کوه های دارای قلّه های بلند و نوک تیز ، تعدیل کرد ، و به واسطه فرو نشاندن کوه ها در قطعات و اعماق پوسته زمین و نفوذ آنها در شکاف های زمین ، و سوار شدنشان بر گردن های دشت ها و پستی های زمین ، تکان زمین ، آرام گرفت .

.

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فى عَجيبِ صَنعَهِ الكَونِ :وكانَ مِن اقتِدارِ جَبَروتِهِ ، وبَديعِ لَطائِفِ صَنعَتِهِ ، أن جَعَلَ مِن ماءِ البَحرِ الزّاخِرِ (1) المُتَراكِمِ المُتَقاصِفِ (2) يَبَساً جامِداً ، ثُمَّ فَطَرَ مِنهُ أطباقاً فَفَتَقَها سَبعَ سَماواتٍ بَعدَ ارتِتاقِها ، فَاستَمسَكَت بِأمرِهِ وقامَت عَلى حَدِّهِ ، وأرسى أرضاً يَحمِلُهَا الأخضَرُ المُثعَنجِرُ (3) ، وَالقَمقامُ (4) المُسَخَّرُ ، قَد ذَلَّ لِأمرِهِ وأذعَنَ لِهَيبَتِهِ ، ووَقَفَ الجارى مِنهُ لِخَشيَتِهِ ، وجَبَل (5) جَلاميدَها (6) ونُشوزَ (7) مُتونِها (8) وأطوادِها (9) ، فَأرساها فى مَراسيها ، وألزَمَها قَراراتِها ، فَمَضَت رُؤوسُها فِى الهَواءِ ، ورَسَت اُصولُها فِى الماءِ ، فَأنهَدَ 10 جِبالَها عَن سُهولِها ، وأساخَ قَواعِدَها فى مُتونِ أقطارِها ومَواضِعِ أنصابِها ، فَأشهَقَ قِلالَها وأطالَ أنشازَها ، وجَعَلَها لِلأرضِ عِماداً ، وأرَّزَها (10) فيها أوتاداً ، فَسَكَنَت عَلى حَرَكَتِها مِن أن تَميدَ (11) بِأهلِها أو تَسيخَ بِحَملِها أو تَزولَ عَن مَواضِعِها . فَسُبحانَ مَن أمسَكَها بَعدَ مَوَجانِ مِياهِها ، وأجمَدَها بَعدَ رُطوبَهِ أكنافِها ، فَجَعَلَها لِخَلقِهِ مِهاداً ، وبَسَطَها لَهُم فِراشاً ، فَوقَ بَحرٍ لُجِّىٍّ راكِدٍ لا يَجرى ، وقائِمٍ لا يَسرى ، تُكَركِرُهُ (12) الرِّياحُ العَواصِفُ ، وتَمخُضُهُ (13) الغَمامُ الذَّوارِفُ « إِنَّ فِى ذَلِکَ لَعِبْرَهً لِّمَن يَخْشَى » (14) . (15)

.

1- .زخَرَ البحرُ: مدَّ وكثُر ماؤه وارتفعت أمواجه (النهايه: ج 2 ص 299 «زخر»).
2- .يقال: رعدٌ قاصِف؛ أى شديد، مُهلک لشدّه صوته (النهايه : ج 4 ص 74 «قصف»).
3- .ثعجرَ: هو أكثر موضع فى البحر ماءً. والميم والنون زائدتان (النهايه: ج 1 ص 212 «ثعجر») .
4- .القَمقام: الماء الكثير، وقَمقام البحر : مُعظمه لاجتماع مائه، وقيل: هو البحر كلّه (لسان العرب: ج 12 ص 494 «قمم»).
5- .جَبَله اللّه على كذا: فَطَره عليه، والجِبِلّه: الطبيعه والخليقه والغريزه؛ بمعنىً واحد (المصباح المنير: ص 90 «جبل»).
6- .الجَلْمَد والجُلْمُود: الصَّخرُ (الصحاح: ج 2 ص 459 «جلمد»).
7- .النَّشَز : المرتفع من الأرض (النهايه: ج 5 ص 55 «نشز»).
8- .المَتْن من الأرض: ما صلُب وارتفع (المصباح المنير: ص 562 «متن»).
9- .الطَّوْد: الجبل العظيم (الصحاح: ج 2 ص 502 «طود»).
10- .أى أثْبَتَها (النهايه: ج 1 ص 37 «أرز»).

11- .مادَ يَمِيدُ: إذا مالَ وتحرّک (النهايه: ج 4 ص 379 «ميد»).
12- .الكَرْكَرَهُ : تصريف الرياح السحابَ إذا جَمَعَتْهُ بعد تفرّق (تاج العروس : ج 7 ص 442 «كرر»).
13- .المَخْضُ؛ تحريک السِّقاء الذى فيه اللبن ليخرج زُبدُه (النهايه: ج 4 ص 307 «مخض»).
14- .النازعات : 26 .
15- .نهج البلاغه : الخطبه 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 38 ح 15 .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در باره شگفتی آفرینش هستی :از نشانه های توانایی و عظمت خداوند ، و آفرینش بدیع و دقیق او ، آن است که از آب دریای مالامال و انباشته و پُرخروش ، خشکیِ جامدی (زمین) را آفرید . آن گاه از آن دریا ، طبقاتی پدید آورد و سپس آن طبقات را که بسته بودند به صورت هفت آسمان بشکافت ، و این هفت آسمان ، به فرمان او ، بر جای ماندند و در اندازه ای که به فرمان او تعیین شده بود ، ایستادند . و زمین را استوار ساخت که دریای سیّال و ژرفِ به فرمان ، آن را بر دوش می کشد؛ دریایی که رامِ فرمان او گشت ، و در برابر هیبت او سر تسلیم فرود آورد ، و آب روان از ترس او ایستاد . و صخره های زمین را و بلندی های سخت آن را و کوه های سترگش را آفرید ، و آنها را در جایگاه هایشان استوار نمود ، و در قرارگاه هایشان استقرار بخشید . پس قلّه های کوه ها سر به آسمان افراشتند ، و ریشه هایشان در آب فرو رفتند . کوه های زمین را از دشت هایش بر آورد ، و پایه های آنها را در دل زمین و جای جای آن که باید دوانید . قلّه های آنها را بلند ساخت ، و نوک آنها را دراز گردانید ، و آنها را تکیه گاه زمین قرار داد ، و چونان میخ در زمین کوبید . پس زمین از جنب و جوش باز ایستاد تا ساکنان خویش را نلرزاند ، یا بار خود را در کام خویش فرو نبرد و یا از جای خود منتقل نشود . پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را ، پس از جوش و خروش آب هایش ، نگه داشت ، و آن را پس از آن که کرانه هایش تر بودند ، خشک کرد ، و آن را برای آفریدگانش رام (هموار) ساخت ، و برایشان بستری بگستراند ، بر روی دریایی سهمگین و راکد که جریان ندارد ، و ایستاده است و حرکت نمی کند ، و تنها بادهای طوفانی ، آن را بر هم می زنند ، و ابرهای پُرباران به تلاطمش در می آورند «و در این همه ، عبرتی است برای کسی که بترسد» .

.

2 / 4مَعادِنُهاالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَىْ ءٍ مَّوْزُونٍ » (1) :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أنبَتَ فِى الجِبالِ : الذَّهَبَ ، وَالفِضَّةَ ، وَالجَوهَرَ ، وَالصُّفرَ ، وَالنُّحاسَ ، وَالحَديدَ ، وَالرَّصاصَ ، والکُحلَ ، وَالزَّرنيخَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :فَکِّر يا مُفَضَّلُ فى هذِهِ المَعادِنِ وما يُخرَجُ مِنها مِنَ الجَواهِرِ المُختَلِفَهِ ، مِثلِ : الجِصِّ ، وَالکِلسِ ، وَالجِبسينِ ، وَالزِّرانيخِ ، وَالمَرتَکِ ، وَالقونِيا ، وَالزِّئبَقِ ، وَالنُّحاسِ ، وَالرَّصاصِ ، وَالفِضَّهِ ، وَالذَّهَبِ ، وَالزَّبَرجَدِ ، وَالياقوتِ ، وَالزُّمُرُّدِ ، وضُروبِ الحِجارَهِ ، وکَذلِکَ ما يُخرَجُ مِنها مِنَ القارِ ، وَالمومِيا ، وَالکِبريتِ ، وَالنِّفطِ ، وغَيرِ ذلِکَ مِمّا يَستَعمِلُهُ النّاسُ فى مَآرِبِهِم ، فَهَل يَخفى عَلى ذى عَقلٍ أنَّ هذِهِ کُلَّها ذَخائِرُ ذُخِرَت لِلإِنسانِ فى هذِهِ الأَرضِ لِيَستَخرِجَها فَيَستَعمِلَها عِندَ الحاجَهِ إلَيها؟ ثُمَّ قَصُرَت حيلَهُ النّاسِ عَمّا حاوَلوا مِن صَنعَتِها عَلى حِرصِهِم وَاجتِهادِهِم فى ذلِکَ ، فَإِنَّهُم لَو ظَفِروا بِما حاوَلوا مِن هذَا العِلمِ کانَ لا مَحالَهَ سَيَظهَرُ ويَستَفيضُ فِى العالَمِ حَتّى تَکثُرَ الفِضَّهُ وَالذَّهَبُ ويَسقُطا عِندَ النّاسِ ، فَلا يَکونُ لَهُما قيمَهٌ ويَبطُلَ الانتِفاعُ بِهِما فِى الشِّرى (3) وَالبَيعِ وَالمُعامَلاتِ ، ولا کانَ يَجبِى السُّلطانُ الأَموالَ ، ولا يَدَّخِرُهُما أحَدٌ لِلأَعقابِ ، وقَد أُعطِىَ النّاسُ مَعَ هذا صَنعَهَ الشَّبَهِ مِنَ النُّحاسِ وَالزُّجاجِ مِنَ الرَّملِ ، وَالفِضَّهِ مِنَ الرَّصاصِ ، وَالذَّهَبِ مِنَ الفِضَّهِ ، وأشباهِ ذلِکَ مِمّا لا مَضَرَّهَ فيهِ . فَانظُر کَيفَ أُعطوا إرادَتَهُم فيما لا ضَرَرَ فيهِ ، ومُنِعوا ذلِکَ فيما کانَ ضارّاً لَهُم لَو ناوَلوهُ . ومَن أوغَلَ فِى المَعادِنِ انتَهى إلى وادٍ عَظيمٍ يَجرى مُنصَلِتاً (4) بِماءٍ غَزيرٍ ، لا يُدرَکُ غَورُهُ ولا حيلَهَ فى عُبورِهِ ، ومِن وَرائِهِ أمثالُ الجِبالِ مِنَ الفِضَّهِ . تَفَکَّرِ الآنَ فى هذا مِن تَدبيرِ الخالِقِ الحَکيمِ ، فَإِنَّهُ أرادَ جَلَّ ثَناؤُهُ أن يُرِىَ العِبادَ مَقدِرَتَهُ وسَعَهَ خَزائِنِهِ ، لِيَعلَموا أنَّهُ لَو شاءَ أن يَمنَحَهُم کَالجِبالِ مِن الفِضَّهِ لَفَعَلَ ، لکِن لا صَلاحَ لَهُم فى ذلِکَ ، لِأَنَّهُ لَو کانَ فَيَکونُ فيها کَما ذَکَرنا سُقوطُ هذَا الجَوهَرِ عِندَ النّاسِ وقِلَّهُ انتِفاعِهِم بِهِ ، وَاعتَبِر ذلِکَ بِأَنَّهُ قَد يَظهَرُ الشَّىءُ الطَّريفُ مِمّا يُحدِثُهُ النّاسُ مِنَ الأَوانى وَالأَمتِعَهِ ، فَما دامَ عَزيزاً قَليلاً فَهُوَ نَفيسٌ جَليلٌ آخِذُ الثَّمَنِ ، فَإِذا فَشا وکَثُرَ فى أيدِى النّاسِ سَقَطَ عِندَهُم وخَسَّت قيمَتُهُ ، ونَفاسَهُ الأَشياءِ مِن عِزَّتِها . (5)

.

1- .الحِجْر: 19.

2- .تفسير القمّى: ج 1 ص 374 عن أبى الجارود، بحار الأنوار: ج 60 ص 179 ح 8.
3- .الشِّراءُ يُمَدّ ويقصر ، ويُجمَع الشِّرا على أشرِيَه (الصحاح : ج 6 ص 2391 «شرى») .
4- .المُنصَلِت: المُسرع من كلّ شىء. ونهرٌ مُنصلِت: شديد الجِريه (لسان العرب: ج 2 ص 54 «صلت»).
5- .بحار الأنوار: ج 60 ص 186 ح 18 نقلاً عن توحيد المفضّل .

2 / 4 معادن زمین

2 / 4معادن زمینامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و از هر چیز سنجیده ای ، در آن رویانیدیم» :خداوندِ خُجسته والا ، در کوه ها ، طلا و نقره و گوهر و برنج و مس و آهن و سرب و سرمه و زرنیخ رویانید .

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل بن عمر :ای مفضّل! در این معدن ها و کانی های گوناگونی که از آنها استخراج می شوند ، بیندیش؛ کانی هایی چون : گچ و آهک و جِبسین (1) و زرنیخ و مردارْسنگ و قونیا (2) و جیوه و مس و سرب و نقره و طلا و زبرجد و یاقوت و زمرّد و انواع سنگ ها ، و نیز دیگر چیزها مانند : قیر و مومیا و گوگرد و نفت و جز اینها که از معادن ، استخراج می شوند و مردم آنها را در راه نیازهایشان به کار می گیرند. آیا بر هیچ خردمندی پوشیده است که اینها همه گنج هایی هستند که برای انسان در این زمین ، اندوخته شده اند تا آنها را استخراج کند و به هنگام نیاز ، مورد استفاده قرار دهد؟ با همه آزمندی و تلاش مردم برای ساختن این کانی ها ، چاره اندیشی های آنها به جایی نرسید؛ زیرا اگر به آنچه از این علم می جستند ، دست می یافتند ، قطعا این معادن در دنیا فراوان و سرشار می شدند ، چندان که طلا و نقره ، بر اثر فراوان شدن ، از نظر مردم می افتادند و دیگر ارزشی نداشتند و در کار خرید و فروش و معاملات ، مورد استفاده قرار نمی گرفتند ، و حاکم ، مالیات ها را تحصیل نمی کرد ، و هیچ کس طلا و نقره ای برای بازماندگانش نمی اندوخت. با این حال ، توانایی ساخت برنج از مس ، و شیشه از ریگ ، و نقره از سرب ، و طلا از نقره ، و امثال اینها که ضرری در آنها نیست به انسان ها داده شد. پس بنگر که چگونه خواست مردم در چیزهایی که برایشان زیانی ندارد ، بر آورده شده است ؛ ولی از مواردی که دست یافتن به آنها برایشان زیان آور است ، محروم گردیده اند. اگر کسی در اعماق معدن ها فرو رود ، به رودخانه بزرگی می رسد که نه به ژرفایش می توان رسید ، و نه از آن می توان گذشت ، و آبی فراوان در آن به شدّت جریان دارد ، و در سوی دیگر آن ، کوه هایی از نقره وجود دارد . حال ، در این تدبیر آفریدگار حکیم ، بیندیش . او که ثنایش پرشُکوه باد خواست که توانایی خود و گستردگی خزانه هایش را به بندگان نشان دهد تا بدانند که اگر می

خواست به اندازه کوه ها به آنها نقره ببخشد ، این کار را می کرد ؛ امّا این به صلاح آنان نیست؛ زیرا اگر چنین می شد همچنان که گفتیم ارزش این گوهر در نزد مردم سقوط می کرد و دیگر از آن استفاده چندانی نمی بردند . ارزش ظروف و اشیایی هم که مردم ، گاه از این مادّه می سازند ، به همین جهت است. پس تا زمانی که کمیاب و نادر باشد ، نفیس و ارزشمند و پُربهاست ؛ امّا وقتی همه جا یافت شد و در دست مردم ، فراوان و بسیار بود ، در نظر آنان اُفت می کند و ارزش آن پایین می آید . اصولاً ارزش و ارجمندیِ چیزها از کمیابی آنهاست .

.

1- .سنگ گچ .
2- .به لغت یونانی ، خاکستر را گویند (لغت نامه دهخدا) .

ص: 200

. .

ص: 201

. .

الكافى عن الثُّمالىّ:مَرَرتُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى سوقِ النُّحاسِ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، هذَا النُّحاسُ أىُّ شَىءٍ أصلُهُ؟ فَقالَ: فِضَّةٌ، إلّا أنَّ الأَرضَ أفسَدَتها، فَمَن قَدَرَ عَلى أن يُخرِجَ الفَسادَ مِنها انتَفَعَ بِها. (1)

المناقب لابن شهرآشوب فى ذِكرِ أجوبَهِ الإِمامِ الرِّضا عليه السلام لِصَبّاحِ بنِ نَصرٍ وعِمرانَ الصّابى فى مَجلِسِ المَأمونِ :قالَ صَبّاحٌ : ما أصلُ الماءِ؟ قالَ عليه السلام : أصلُ الماءِ خَشيَةُ اللّهِ ، بَعضُهُ مِنَ السَّماءِ ويَسلُكُهُ فِى الأَرضِ يَنابيعَ ، وبَعضُهُ ماءٌ عَلَيهِ الأَرَضونَ وأصلُهُ واحِدٌ عَذبٌ فُراتٌ . قالَ : فَكَيفَ مِنها عُيونُ نِفطٍ وكِبريتٍ ، ومِنها قارٌ ومِلحٌ وأشباهُ (2) ذلِکَ؟ قالَ عليه السلام : غَيَّرَهُ الجَوهَرُ ، وَانقَلَبَت كَانقِلابِ العَصيرِ خَمراً وكَمَا انقَلَبَتِ الخَمرُ فَصارَت خَلّاً ، وكَما يَخرُجُ مِن بَينِ فَرثٍ ودَمٍ لَبَناً خالِصاً . قالَ : فَمِن أينَ اُخرِجَت أنواعُ الجَواهِرِ؟ قالَ : اِنقَلَبَت مِنها كَانقِلابِ النُّطفَهِ عَلَقَةً ثُمَّ مُضغَةً ثُمَّ خِلقَةً مُجتَمِعَةً مَبنِيَّةً عَلَى المُتَضادّاتِ الأَربَعِ . قالَ عِمرانُ : إذا كانَتِ الأَرضُ خُلِقَت مِنَ الماءِ ، وَالماءُ البارِدُ رَطبٌ ، فَكَيفَ صارَتِ الأَرضُ بارِدَةً يابِسةً؟ قالَ عليه السلام : سُلِبَتِ النّدَاوَهُ فَصارَت يابِسَةً (3) . (4)

.

1- .الكافى: ج 5 ص 307 ح 15، بحار الأنوار: ج 60 ص 185 ح 14.
2- .فى المصدر : «وأشبه» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .قال العلّامه المجلسى قدس سره فى توضيح بعض معانى الحديث: قوله: «خشيه اللّه » إشاره إلى ماورد فى بعض الكتب السماويّه أنّ اللّه تعالى خلق أوّلاً درّه بيضاء فنظر إليها بعين الهيبه فصارت ماء. «ماء عليه الأرضون»: أى البحر الأعظم. «غيّره الجوهر»، أى جوهر الأرض التى نبع منها (بحار الأنوار : ج 60 ص 180) .
4- .المناقب لابن شهرآشوب: ج 4 ص 354، بحار الأنوار: ج 60 ص 180 ح 12.

الکافی به نقل از ثُمالی :در بازار مسگران به امام صادق علیه السلام برخوردم . گفتم : فدایت شوم ! این مس در اصل ، چه بوده است؟ فرمود : «نقره؛ منتها خاک ، آن را خراب کرده است و هر کس بتواند این خرابی را از آن برطرف سازد ، از آن [همچون نقره خالص و سالم] سود خواهد برد» .

المناقب ، ابن شهرآشوب در ذکر پاسخ های امام رضا علیه السلام به صبّاح بن نصر و عمران صابی در مجلس مأمون :صبّاح گفت : اصل آب چیست؟ امام علیه السلام فرمود : «اصل آب ، ترس از خداست . قسمتی از آن ، از آسمان می بارد و خداوند ، آن را در زمین به صورت چشمه روان می سازد ، و قسمت دیگر ، آبی است که زمین ها بر روی آنها قرار گرفته اند، و اصل آنها ، یکی است ، و شیرین و نوشین اند» . صبّاح گفت : پس چگونه است که برخی از زمین ها، چاه های نفت و گوگرد دارند و برخی از آنها ، قیر و نمک و مانند اینها؟ امام علیه السلام فرمود : «جوهر ، آن آب ها را دگرگون ساخت ، و تبدیل شدند ، همچنان که افشره به شراب تبدیل می شود و شراب ، سرکه می شود ، و همچنان که از میان سرگین و خون ، شیری ناب بیرون می آید» . صبّاح گفت : انواع گوهرها (سنگ های قیمتی) از کجا بیرون آورده شدند؟ فرمود : «بر اثر تغییر و تبدیل ، آن گونه که نطفه به عَلَقه و سپس به مُضغه و آن گاه به مخلوقی کامل و شامل چهار عنصر متضاد ، تبدیل می شود» . عمران گفت : اگر زمین از آبْ آفریده شده است ، آب ، سرد و مرطوب است . پس چگونه زمین ، سرد و خشک شد؟ امام علیه السلام فرمود : «رطوبت ، گرفته شد و در نتیجه زمین ، خشک گردید» . (1)

.

1- .علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح معانی برخی از قسمت های این حدیث چنین می گوید : «ترس از خدا» اشاره است به آنچه در برخی کتاب های آسمانی آمده است که خداوند متعال ، ابتدا دُرّی سفید آفرید و به نگاه هیبت ، در آن نگریست و آن دُر ، آب شد . عبارت «آبی است که زمین ها بر روی آن قرار گرفته اند» ، مقصود ، دریای اعظم است . در عبارت «جوهر ، آن آب ها را دگرگون ساخت» ، مقصود ، جوهر زمین است که آب از آن جوشید (بحار الأنوار : ج 60 ص 180) .

2 / 5عَدَدُهاالكتاب« اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْما » . (1)

الحدیثالإمام الصادق عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ هذِهِ الأَرضَ بِمَن عَلَیها عِندَ الَّتی تَحتَها کَحَلقَهٍ مُلقاهٍ فی فَلاهٍ قِیٍّ (2) ، وهاتانِ بِمَن فیهِما ومَن عَلَیهِما عِندَ الَّتی تَحتَها کَحَلقَهٍ مُلقاهٍ فی فَلاهٍ قِیٍّ ، وَالثّالِثَهُ حَتّی انتَهی إلَی السّابِعَهِ وتَلا هذِهِ الآیَهَ : « خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ » . (3)

الأُصول الستّه عشر عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال :سَأَلتُهُ علیه السلام (4) عَنِ السَّماواتِ السَّبعِ . قالَ : سَبعُ سَماواتٍ لَیسَ مِنها سَماءٌ إلّا وفیها خَلقٌ وَبینَها وبَینَ الاُخری خَلقٌ ، حَتّی یَنتَهِیَ إلَی السّابِعَهِ . قُلتُ : وَالأَرضُ؟ قال : سَبعٌ ، مِنهُنَّ خَمسٌ فیهِنَّ خَلقٌ مِن خَلقِ الرَّبِّ ، وَاثنَتانِ (5) هَواءٌ لَیسَ فیهِما (6) شَیءٌ . (7)

.

1- .الطلاق: 12.
2- .القِیّ: هی الأرض القَفر الخالیه (النهایه: ج 4 ص 136 «قیی»).
3- .الکافی: ج 8 ص 153 ح 143، التوحید: ص 276 ح 1 کلاهما عن الحسین بن زید الهاشمی ، بحار الأنوار : ج 60 ص 83 ح 10.
4- .فی المصدر : «سألت»، والتصویب من بحار الأنوار.
5- .فی المصدر : «اثنان» ، والتصویب من بحار الأنوار.
6- .فی المصدر: «فیها» ، والتصویب من بحار الأنوار .
7- .الأُصول الستّه عشر: ص 312 ح 482 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 97 ح 18.

2 / 5 تعداد زمین ها

اشاره

2 / 5تعداد زمین هاقرآن«خدا همان کسی که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید. فرمان خدا در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست ، و به راستی که دانش او ، هر چیزی را در بر گرفته است» .

حدیثامام صادق علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «این زمین و همه کسان روی آن ، در مقایسه با زمینی که در زیر آن است ، چونان حلقه ای افتاده در بیابانی برهوت اند ، و این دو زمین و همه موجوداتی که در آنهایند ، در مقایسه با زمینی [دیگر] که زیر آنهاست ، چونان حلقه ای افتاده در بیابانی برهوت اند و زمین سوم ...» و ایشان هفت زمین را به همین سان بر شمرد و سپس این آیه را تلاوت نمود : «هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید» .

الأُصول السّتّه عشر به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره آسمان های هفتگانه پرسیدم . فرمود : «هفت آسمان است که در هر آسمانی ، خلقی وجود دارند و میان هر آسمان و آسمان دیگر ، خلقی هستند تا به آسمان هفتم برسد» . گفتم : و زمین؟ فرمود : «هفت تاست . در پنج تای آنها خلقی از مخلوقات پروردگار هستند ، و در دو تای دیگر ، هواست و چیز دیگری وجود ندارد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ أرضٍ بِسَمائِها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ . . . بِالاِسمِ الَّذِى استَقَرَّت بِهِ الأَرَضونَ عَلى قَرارِها . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :كُثفُ (3) الأَرضِ مَسيرَهُ خَمسِمِئَهِ عامٍ ، وكُثفُ الثّانِيَهِ مِثلُ ذلِکَ ، وما بَينَ كُلِّ أرضَينِ مِثلُ ذلِکَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ سَبعاً ، فَاختارَ العُليا مِنها فَسَكَنَها وأسكَنَ سَماواتِهِ مَن شاءَ مِن خَلقِهِ ، وخَلَقَ الأَرضَ سَبعاً فَاختارَ العُليا مِنها فَأسكَنَها مَن شاءَ مِن خَلقِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ تَعالى أرضاً بَيضاءَ ، مَسيرَهُ الشَّمسِ فيها ثَلاثونَ يَوماً هِىَ مِثلُ أيّامِ الدُّنيا ثَلاثونَ مَرَّهً ، مَشحونَهً خَلقاً لا يَعلَمونَ أنَّ اللّهَ عز و جليُعصى فِى الأَرضِ ، ولا يَعلَمونَ أنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَ آدَمَ وإبليسَ . (6)

.

1- .البيان والتبيين: ج 2 ص 27 عن عبد اللّه بن عمر.
2- .مُهج الدعوات: ص 112، البلد الأمين: ص 403 وفيه «يا من استقرّت الأرضون بإذنه»، بحار الأنوار: ج 95 ص 370 ح 23.
3- .الكثافه : الغِلَظ . وكَثُف الشىء فهو كثيف : أى غليظ ثخين (لسان العرب: ج 9 ص 296 «كثف»). وفى بحار الأنوار : «كنف».
4- .الدرّ المنثور: ج 8 ص 211 نقلاً عن أبى الشيخ فى العظمه عن أبى الدرداء؛ بحار الأنوار: ج 60 ص 92 ح 19.
5- .المعجم الكبير: ج 12 ص 348 ح 13650، المعجم الأوسط: ج 6 ص 200 ح 6182 ، نوادر الاُصول: ج 1 ص 215 نحوه وكلّها عن عبد اللّه بن عمر، كنز العمّال: ج 12 ص 45 ح 33927.
6- .أعلام الدين: ص 280، عوالى اللآلى: ج 4 ص 100 ح 144 كلاهما عن ابن عبّاس، بحار الأنوار: ج 57 ص 348 ح 43 ، تفسير القرطبى: ج 10 ص 80، كنز العمّال: ج 10 ص 368 ح 29843 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى هريره وكلاهما نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زمینی برای خود ، آسمانی دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! از تو به آن نامی که به سبب آن ، زمین ها در جای خود قرار گرفتند ، درخواست می کنم ... .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمین به اندازه مسافت پانصد سال راه ، فشرده شد و زمین دوم نیز به همین اندازه فشرده گشت ، و بین هر دو زمین [از زمین های هفتگانه] ، همین اندازه فاصله است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل آسمان ها و زمین را هفت تا آفرید . پس ، از هفت آسمان ، آسمان بالایی را برگزید و آن را آرام ساخت ، و هر کس از آفریدگانش را که خواست ، در آسمان هایش اسکان داد . و هفت زمین را آفرید و از آن هفت تا ، زمین بالایی را برگزید و هر کس از آفریدگانش را که خواست ، در آن ، سُکنا بخشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، زمین سفیدی دارد به اندازه فاصله [میان ما و]خورشید ، و در آن ، سی روز است ، سی بار طولانی تر از روزهای دنیا ، آکنده از مخلوقاتی بی اطّلاع از این که خداوند عز و جل در زمین ، معصیت می شود ، و بی اطّلاع از این که خداوند متعال ، آدم و ابلیسی آفریده است .

.

مسند ابن حنبل عن أبی هریره :بَینَما نَحنُ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذ مَرَّت سَحابَهٌ فَقالَ : أتَدرونَ ما هذِهِ ؟ قالَ : قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : العَنانُ ورَوایَا الأرضِ ، یَسوقُهُ اللّهُ إلی مَن لا یَشکُرُهُ مِن عِبادِهِ ولا یَدعونَهُ . أتَدرونَ ما هذِهِ فَوقَکُم ؟ قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : الرَّقیعُ (1) ، مَوجٌ مَکفوفٌ ، وَسَقفٌ مَحفوظٌ . أتَدرونَ کَم بَینَکُم وَبَینَها ؟ قُلنا : اللّهُ ورسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : مَسیرَهُ خَمسِمِئَهِ عامٍ . قالَ : أتَدرونَ مَا الَّتی فَوقَهَا ؟ قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : مَسیرَهُ خَمسِمِئَهِ عامٍ . حَتّی عَدَّ سَبعَ سَماواتٍ ، ثُمَّ قالَ : أتَدرونَ ما فَوقَ ذلِکَ ؟ قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : العَرشُ . قالَ : أتَدرونَ کَم بَینَکُم وبَینَ السَّماءِ السّابِعَهِ؟ قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : مَسیرهُ خَمسِمِئَهِ عامٍ . ثُمَّ قالَ : أتَدرونَ ما هذا تَحتَکُم ؟ قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : أرضٌ . أتَدرونَ ما تَحتَها؟ قُلنا : اللّهُ ورسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : أرضٌ اُخری . أتَدرونَ کَم بَینَها وبَینَها ؟ قُلنا : اللّهُ و رَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : مَسیرهُ خَمسِمِئَهِ عامٍ . حَتّی عَدَّ سَبعَ أرَضینَ ، ثُمَّ قالَ : وَایمُ اللّهِ ، لَو دَلَّیتُم أحَدَکُم بِحَبلٍ إلَی الأرضِ السُّفلَی السّابِعَهِ لَهَبَطَ (2) ، ثُمَّ قَرَأ : «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الاْخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ » (3) . (4)

.

1- .الرَّقیع والأرقَع: اسمان للسماء الدنیا، لأنّ الکواکب رقَعَتْها؛ سمّیت بذلک لأنّها مرقوعه بالنجوم، وقیل : سمّیت بذلک لأنّها رُقِعت بالأنوار التی فیها، وقیل: کلّ واحده من السماوات رقیعٌ للاُخری (لسان العرب: ج 8 ص 132 «رقع») .

2- .هکذا فی المصدر ، و فی سائر المصادر : «لَهَبَطَ عَلَی اللّه » .

3- .الحدید : 3 .

4- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 301 ح 8836، سنن الترمذی: ج 5 ص 403 ح 3398، تفسیر القرطبی: ج 1 ص 259، تفسیر الطبری: ج 13 الجزء 27 ص 216 عن قتاده وکلّها نحوه، کنز العمّال: ج 6 ص 148 ح 15190.

مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :ما با پیامبر خدا نشسته بودیم که ابری گذر کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا می دانید این چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «عنان (1) و آبکش زمین است . خداوند ، آن را به سوی مردمانی می راند که نه او را سپاس می گزارند و نه او را می خوانند . آیا می دانید این که بالای سر شماست ، چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود : «رقیع (2) است ؛ موجی باز داشته و بامی نگه داشته شده . آیا می دانید که میان شما و آن ، چه قدر فاصله است؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود : «پانصد سال راه» و سپس فرمود : «آیا می دانید بالای آن چیست؟». گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود : «پانصد سال راه» و تا هفت آسمان را شمرد . سپس فرمود : «آیا می دانید بالای آن چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «[بالای آن،] عرش است» و [سپس] فرمود : «آیا می دانید که میان شما و آسمان هفتم ، چه قدر فاصله است؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «پانصد سال راه» و سپس فرمود : «آیا می دانید این که زیر پایتان است ، چیست؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «زمین است. آیا می دانید زیر آن چیست؟». گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود : «زمین دیگری است . آیا می دانید که میان آن دو ، چه قدر فاصله است؟» . گفتیم : خدا و پیامبرش بهتر می دانند . فرمود : «فاصله میان آن دو ، پانصد سال راه است» و به همین ترتیب ، هفت زمین را بر شمرد . سپس فرمود : «سوگند به خداوند ، اگر مردی را با ریسمانی به زمین هفتمِ زیرین فرو فرستید ، [بر خدا] فرود می آید» . ایشان سپس این آیه را تلاوت فرمود : «اوست اوّل و آخِر و آشکار و نهان ، و او به هر چیزی داناست» .

.

1- .عنان : ابر یا ابر آبگیر ، آنچه از آسمان به نظر در آید (لغت نامه دهخدا) .

2- .رقیع ، نامی از نام های آسمان دنیاست (ر . ک : لسان العرب : ج 8 ص 132 مادّه «رقع») .

الإمام زين العابدين عليه السلام فِی المُناجاهِ الإنجیلِیَّهِ :یا مالِکَ خَزائِنِ الأَقواتِ ، وفاطِرَ أصنافِ البَرِیّاتِ ، وخالِقَ سَبعِ طَرائِقَ مَسلوکاتٍ مِن فَوقِ سَبعِ أرَضینَ مُذَلَّلاتٍ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :أساسُ البَیتِ مِنَ الأَرضِ السّابِعَهِ السُّفلی إلَی الأَرضِ السّابِعَهِ العُلیا . (2)

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَمّا أرادَ أن یَخلُقَ آدَمَ علیه السلام بَعَثَ جَبرَئیلَ علیه السلام فی أوَّلِ ساعَهٍ مِن یَومِ الجُمُعَهِ ، فَقَبَضَ بِیَمینِهِ قَبضَهً بَلَغَت قَبضَتُهُ مِنَ السَّماءِ السّابِعَهِ إلَی السَّماءِ الدُّنیا ، وأخَذَ مِن کُلِّ سَماءٍ تُربَهً ، وقَبَضَ قَبَضَهً اُخری مِنَ الأَرضِ السّابِعَهِ العُلیا إلَی الأَرضِ السّابِعَهِ القُصوی . ... (3)

.

1- .بحار الأنوار: ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن کتاب أنیس العابدین.
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 246 ح 2317.
3- .الکافی: ج 2 ص 5 ح 7 عن إبراهیم، بحار الأنوار: ج 67 ص 87 ح 10.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات اِنجیلیه :ای صاحب خزانه های روزی ، و پدید آورنده انواع موجودات ، و آفریننده راه های هفتگانه قابل عبور بر روی هفت زمینِ رام گشته !

امام صادق علیه السلام :پایه خانه کعبه ، از زمین هفتمِ زیرین تا زمین هفتمِ زبرین است .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل چون خواست آدم علیه السلام را بیافریند ، در نخستین ساعت روز جمعه ، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و او دست راست خود را مشت کرد و مشتش از آسمان هفتم تا آسمان دنیا رسید و از هر آسمانی ، مقداری خاک برداشت ، و مشتی دیگر از زمین هفتمِ زبَرین تا زمین هفتمِ زیرین بر گرفت ... .

.

عنه عليه السلام :ألا إنَّ خَلفَ مَغرِبِكُم هذا تِسعَهٌ وثَلاثونَ مَغرِباً ، أرضاً بَيضاءَ مَملُوَّهً خَلقاً يَستَضيئونَ بِنورِهِ ، لَم يَعصُوا اللّهَ عز و جلطَرفَهَ عَينٍ ، ما يَدرونَ خُلِقَ آدَمُ أم لَم يُخلَق . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبعِ ، وَالأَرَضينَ السَّبعِ ، وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ . (2)

تفسير القمّى عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ عليه السلام : أخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ : «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ » (3) ، فَقالَ : هِيَمَحبوكَهٌ إلَى الأَرضِ وشَبَّكَ بَينَ أصابِعِهِ . فَقُلتُ : كَيفَ تَكونُ مَحبوكَهً إلَى الأَرضِ وَاللّهُ يَقولُ : « رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا » (4) ؟ فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ ! أَلَيسَ اللّهُ يَقولُ : « بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا » ؟ فَقُلتُ : بَلى ، فَقالَ : ثَمَّ عَمَدٌ ولكِن لا تَرَونَها . قُلتُ : كَيفَ ذلِكَ جَعَلَنِى اللّهُ فِداكَ ؟ فَبَسَطَ كَفَّهُ اليُسرى ثُمَّ وَضَعَ اليُمنى عَلَيها ، فَقالَ : هذِهِ أرضُ الدُّنيا وَالسَّماءُ الدُّنيا عَلَيها فَوقَها قُبَّهٌ ، وَالأَرضُ الثّانِيَهُ فَوقَ السَّماءِ الدُّنيا وَالسَّماءُ الثّانِيَهُ فَوقَها قُبَّهٌ ، وَالأرضُ الثّالِثَهُ فَوقَ السَّماءِ الثّانِيَهِ وَالسَّماءُ الثّالِثَهُ فَوقَها قُبَّهٌ ، وَالأَرضُ الرّابِعَهُ فَوقَ السَّماءِ الثّالِثَهِ وَالسَّماءُ الرّابِعَهُ فَوقَها قُبَّهٌ ، وَالأَرضُ الخامِسَهُ فَوقَ السَّماءِ الرّابِعَهِ وَالسَّماءُ الخامِسَهُ فَوقَها قُبَّهٌ ، وَالأَرضُ السّادِسَهُ فَوقَ السَّماءِ الخامِسَهِ وَالسَّماءُ السّادِسَهُ فَوقَها قُبَّهٌ ، وَالأَرضُ السّابِعَهُ فَوقَ السَّماءِ السّادِسَهِ وَالسَّماءُ السّابِعَهُ فَوقَها قُبَّهٌ ، وعَرشُ الرَّحمنِ تَبارَكَ اللّهُ فَوقَ السَّماءِ السّابِعَهِ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ : «الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا » (5) «وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ » (6) . فَأَمّا صاحِبُ الأَمرِ فَهُوَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَالوَصِيُّ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله قائِمٌ هُوَ عَلى وَجهِ الأَرضِ ، فَإنَّما يَتَنَزَّلُ الأَمرُ إليهِ مِن فَوقِ السَّماءِ مِن بَينِ السّماواتِ وَالأَرَضينَ . قُلتُ : فَما تَحتَنا إلّا أرضٌ واحِدَهٌ؟ فَقالَ : ما تَحتَنا إلّا أرضٌ واحِدَهٌ وإنَّ السِّتَّ لَهُنَّ فَوقَنا . (7)

.

1- .الكافى: ج 8 ص 231 ح 301 عن عجلان أبى صالح، بصائر الدرجات: ص 490 ح 2 نحوه، بحار الأنوار: ج 57 ص 335 ح 22.
2- .الكافى: ج 4 ص 72 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 107 ح 266 كلاهما عن علىّ بن رئاب، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 103 ح 1848،

الإقبال: ج 1 ص 116، بحار الأنوار : ج 97 ص 341 ح 2.
3- .الذاريات: 7.
4- .الرعد: 2.
5- .الملک: 3.
6- .الطلاق: 12.
7- .تفسير القمّی: ج 2 ص 328، مجمع البيان: ج 10 ص 467 نحوه وفيه من «بسط كفّه اليسرى» إلى «السماوات والأرضين» ، بحار الأنوار: ج 60 ص 79 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :بدانید که آن سوی این مغرب شما ، سی و نُه مغرب است . زمینی سفید (نورانی) و آکنده از مخلوق که همگی از نورِ آن زمین ، روشنایی می گیرند . آنان چشم به هم زدنی ، خداوند عز و جلّ را نافرمانی نکرده اند، و نمی دانند که آدم ، آفریده شده یا آفریده نشده است .

امام کاظم علیه السلام :بار خدایا ، ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آنها و بین آنهاست !

تفسیر القمّی به نقل از حسین بن خالد :به امام رضا علیه السلام گفتم : مرا از معنای این سخن خداوند : «و سوگند به آسمان دارای بافته ها» آگاه فرما . امام علیه السلام انگشتان دو دستش را در هم فرو برد و فرمود : «[این گونه]آسمان به زمین ، تنیده شده است» . گفتم : چگونه به زمین ، تنیده شده است ، در حالی که خداوند می فرماید : «آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید ، بر افراشت» ؟ فرمود : «سبحان اللّه ! مگر نه این است که خداوند می فرماید : «بدون ستونی که آن را ببینید» ؟» . گفتم : چرا . فرمود : «ستونی هست ؛ امّا شما آن را نمی بینید» . گفتم : خداوند ، مرا فدای تو کند ! این ، چگونه است؟ امام علیه السلام دست چپ خود را گشود و سپس دست راستش را بالای آن نهاد و فرمود : «این ، زمین دنیاست و آسمان دنیا ، مانند گنبدی روی آن است . زمین دوم ، روی آسمان دنیاست و آسمان دوم ، مانند گنبدی روی آن است . زمین سوم ، روی آسمان دوم است و آسمان سوم ، چونان گنبدی بر فراز آن است . زمین چهارم ، روی آسمان سوم است و آسمان چهارم ، چونان گنبدی بر فراز آن است . زمین پنجم ، روی آسمان چهارم است و آسمان پنجم ، مانند گنبدی بر فراز آن است . زمین ششم ، روی آسمان پنجم است و آسمان ششم ، چونان گنبدی بر فراز آن است ، و زمین هفتم ، روی آسمان ششم است و آسمان هفتم ، مانند گنبدی بر فراز آن است ، و عرش خداوند رحمان که خجسته باد بر فراز آسمان هفتم است. این است سخن خداوند که می فرماید : «او که هفت آسمان را به صورت طبقات آفرید» «و همانند آنها هفت زمین را آفرید ، و فرمان در میان آنها فرود می آید» . صاحب فرمان ، پیامبر خدا و وصیّ پس از پیامبر خداست که در روی زمین ، قائم است. این فرمان ، در حقیقت ، از فراز آسمان فرود می آید و با گذر از میان آسمان ها و زمین ها ، به او می رسد» . گفتم : پس

زیر پای ما ، بیش از یک زمین نیست ؟ فرمود : «[آری] ! زیر پای ما ، بیش از یک زمین نیست و شش زمین دیگر ، بر فراز مایند» .

.

ص: 214

. .

ص: 215

. .

پژوهشی در باره تعداد زمین از نگاه قرآن و حدیث

اشاره

پژوهشی در باره تعداد زمین از نگاه قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، کلمه «سماء» ، هم به صورت مفرد آمده و هم جمع بسته شده است (1) و نیز با صراحت ، شماره آسمان ها هفت عدد ذکر شده است ؛ (2) امّا کلمه «أرض» در تمام موارد به صورت مفرد به کار رفته است و تنها موردی که می تواند اشاره به تعداد آن باشد ، این آیه است : « اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ . (3) خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و زمین را به همان سان» . به نظر می رسد که در این آیه ، «الف و لام» در کلمه «الأرض» ، اشاره به همین زمین خاکی است که بشر بر روی آن زندگی می کند و کلمه «مِن» ، اشاره به قطعات مختلف زمین دارد (4) که در جغرافیای قدیم ، بخش های هفتگانه زمین (اقالیم سبعه) خوانده

.

1- .در قرآن ، 310 بار کلمه «سماء» آمده که 190 بار آن به صورت جمع است .
2- .هفت بار به صورت «سبع سماوات» و «السماوات السبع» ، یک بار به صورت «سبع طرائق» و یک بار «سبعا شدادا» .
3- .طلاق : آیه 2 .
4- .گفتنی است که در تفسیر جمله : «وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» ، چهارده قول وجود دارد (ر . ک : التبیان فی تفسیر القرآن : ج 10 ص 41 ، تفسیر غریب القرآن : ص 330 ، زاد المسیر : ج 8 ص 47 ، المیزان فی تفسیر القرآن : ج 19 ص 326 ، من وحی القرآن : ج 2 ص 347 ، شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ج 9 ص 304 و ج 10 ص 466 ، تفسیر العاملی : ج 8 ص 30 ، منهج الصادقین : ج 9 ص 328 ، تفسیر الفخر الرازی : ج 3 ص 40 ، کشف الحقائق : ج 3 ص 600 ، مفردات ألفاظ القرآن : ص 243 ، تفسیر نمونه : ج 24 ص 260 ، الکاشف فی تفسیر القرآن : ج 7 ص 357 ، أطیب البیان : ج 13 ص 65 ، فیض القدیر : ج 6 ص 501 ، الهیئه و الإسلام : ص 178 ، شرح أسماء الحسنی : ج 1 ص 54) .

می شدند ، چنان که در نهج البلاغه نیز آمده است : وَ اللّهِ لَو اُعطیتُ الأَقالیمَ السَّبعَةَ بِما تَحتَ أفلاکِها ، عَلی أن أعصِیَ اللّهَ فی نَملَهٍ أسلُبُها جُلبَ شَعیرَهٍ ما فَعَلتُهُ . (1) به خدا سوگند ، اگر هفت اقلیم با آنچه در زیر افلاک آنهاست ، به من داده شود تا [در مقابل آن،] با گرفتن پوستِ دانه جوی از مورچه ای خدا را معصیت کنم ، این کار را نخواهم کرد . همچنین کلمه «أرَضون (جمع «أرض»)» در سخنان امام علی علیه السلام در تبیین نقش اتّحاد در امّت های پیشین ، اشاره به قطعات مختلف زمین دارد ، نه تعدّد زمین : فَانظُروا کَیفَ کانوا حَیثُ کانَتِ الأَملاءُ مُجتَمِعَةً ... أَلَم یَکونوا أربابا فی أقطارِ الأَرَضینَ ، وَ مُلوکا عَلی رِقابِ العالَمینَ ؟ (2) پس بنگرید که چگونه بودند ، آن گاه که اتّحاد داشتند ... . آیا اربابانِ سراسر زمین ها و مالک الرقابِ جهانیان نبودند؟ نیز امام علی علیه السلام در باره آثار بعثت پیامبر خدا و الفت و اتّحادی که به برکت ایشان در میان امّت اسلامی ایجاد شد ، می فرماید : فَهُم حُکّامٌ عَلَی العالَمینَ ، وَ مُلوکٌ فی أطرافِ الأَرَضینَ ، یَملِکونَ الاُمورَ عَلی مَن کانَ یَملِکُها عَلَیهِم . (3) پس ، آنان فرمان روای جهانیان ، و سلاطین در گوشه و کنار زمین ها گشتند و بر کسانی که در گذشته حاکم بودند ، حکومت یافتند. با تتبّع در سایر احادیث اسلامی نیز قراین بیشتری بر این که مقصود از زمین های هفتگانه ، اقالیم سبعه است ، یافت می گردد . 4 آنچه در دعاها در مورد هفت زمین آمده

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 224 .
2- .نهج البلاغه : خطبه 192 .
3- .مانند : آنچه از پیامبر خدا نقل شده : «ما من ذی زکاه مال نخل أو لا زرع و لا کرم یمنع زکاه ماله إلّا قلّدت أرضه فی سبعه أرضین یطوق بها إلی یوم القیامه؛ هیچ مکلّف به پرداخت زکاتی از خرما ، کشت و انگور ، از پرداخت آن خودداری نکرد ، مگر این که زمینش در هفت زمین ، طوق گردن اوست» (بحار الأنوار : ج 93 ص 8) .

است نیز قابل حمل بر این معناست .

ارزیابی روایات مربوط به تعدّد زمیندر مورد روایاتی که بر تعدّد زمین دلالت دارند و قابل حمل بر اقالیم سبعه نیستند (مانند شماری از احادیثی که در باب پنجم گذشت) ، باید توجّه داشت که صدور هیچ یک از آنها از اهل بیت علیهم السلام قطعی نیست ؛ بلکه برخی از آنها مشتمل بر مطالبی است که اگر ظاهر آنها مقصود باشد ، قطعا از خاندان وحی صادر نشده است ، چنان که محقّق گران قدر ، علّامه میرزا ابو الحسن شَعرانی ، در مورد روایت معروف به «زینب عطّاره» ، (1) می گوید : و الحقّ أنّ روایه زینب العطّاره ضعیفه علی فرض صدور شی ء منها حقیقه من المعصوم لا نطمئنّ بحفظ الرُّواه و ضبطهم جمیع الألفاظ الَّتی سمعوها ، و إنّما یحتاج إلی تکلّف التأویل و التوجیه بما یشمئزّ منه الطّبع و الالتزام بالمحالات من یعتقد صدور شی ء منها من المعصوم و عصمه الرواه من الخطأ و السهو و النسیان فی نقل جمیع ألفاظ الإمام علیه السلام ، و هو اعتقاد سخیف . فالحقّ عدم التعرّض لشی ء ممّا ورد فی روایه زینب العطّاره و التوقّف فیها . و العجب أنّ بعض الناس حاولوا تطبیق الروایه علی العلوم الطبیعیّه و الهیئه الإفرنجیّه ، و البعد بینهما أبعد ممّا بین السماء و الأرض ! (2)

.

1- .گفتنی است که کلینی رحمه الله این روایت (ص 204 ح 30) را به سند خود از حسین بن زید هاشمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و امام علیه السلام جریان ملاقات زینب عطّاره با پیامبر خدا و مطالبی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرموده ، نقل نموده است . بنا بر این ، بر موثّق بودن یا نبودن او ، اثری مترتّب نیست ، چنان که برخی پنداشته اند . با این وجود ، ظاهرا به دلیل بودنِ حسین بن زید هاشمی در سلسله سند این روایت ، علّامه مجلسی در باره سند آن می گوید : «مجهول و یمکن عدّه فی الحسان (روایت ، مجهول است و البته می توان

آن را جزء روایات حسن به شمار آورد)» (ر . ک : مرآه العقول : ج 26 ص 3) .

2- .شرح اُصول الکافی ، ملّا محمّدصالح مازندرانی : ج 12 ص 169 (حاشیه میرزا ابو الحسن شعرانی) .

حقیقت ، آن است که روایت زینب عطّاره ، به فرض که قسمت هایی از آن ، حقیقتا از معصوم صادر شده باشد ، روایت ضعیفی است و ما به حفظ راویان آن و این که همه الفاظی را که شنیده اند ، دقیقا ضبط کرده اند، اطمینان نداریم ؛ بلکه کسی که معتقد است که چیزی از این روایت ، از معصوم صادر شده است و راویان ، از خطا و اشتباه و فراموشکاری در نقل همه الفاظ امام علیه السلام مصون اند هر چند که این ، اعتقادی نادرست است نیازمند به تأویل و توجیهات تکلّف آمیز و مشمئز کننده و نیز ملتزم شدن به محالات است . حقیقت ، این است که نباید به آنچه در روایت زینب عطّاره آمده است ، توجّه کرد و عجیب است که بعضی افراد ، سعی کرده اند تا این روایت را بر علوم طبیعی و هیئت اروپایی ، تطبیق دهند ، در حالی که میان این دو ، از زمین تا آسمان فاصله است . همچنین علّامه مجلسی در باره حدیث شماره 43 (ص 212) که از تفسیر القمّی از حسین بن خالد نقل شده است ، می گوید : و لمّا کان هذا ظاهرا مخالفا للحسّ و العیان ، فیمکن تأویله ... . از آن جا که این ، آشکارا مخالف حس و عیان است ، می توان آن را تأویل کرد ... . (1) علّامه طباطبایی نیز در باره این حدیث می گوید : الحدیث نادر فی بابه و هو و خاصّه ما فی ذیله من تنزّل الأمر أقرب إلی الحمل علی المعنی منه إلی الحمل علی الصوره ، و اللّه أعلم . (2) این حدیث ، در باب خود ، نادر است ، بویژه که در ذیل آن از فرود آمدن امر ، سخن رفته است و حمل به معنا کردن آن ، بهتر است تا حمل به صورت ، و اللّه أعلم . بنا بر این ، مفهوم ظاهری این گونه روایات ، کلّاً قابل استناد نیست و دلیل قاطعی از کتاب و سنّت بر وجود زمین دیگری در جهان هستی ، همانند زمینی که ما در آن زندگی می کنیم ، وجود ندارد .

.

1- .ر . ک : بحار الأنوار : ج 57 ص 80 .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 19 ص 328 .

2 / 6خصائص الأرضأوَّلُ بُقعَهٍ وُضِعَت فيهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ بُقعَهٍ وُضِعَت فِى الأَرضِ مَوضِعُ البَيتِ ثُمَّ مُدَّت مِنهُ الأَرضُ ، وإنَّ أوَّلَ جَبَلٍ وَضَعَهُ اللّهُ عز و جل عَلى وَجهِ الأَرضِ «أبو قُبَيسٍ» ثُمَّ مُدَّت مِنهُ الجِبالُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :دُحِيَتِ الأَرضُ مِن مَكَّهَ ، وكانَت المَلائِكَهُ تَطوفُ بِالبَيتِ ، فَهِىَ أوَّلُ مَن طافَ بِهِ ، وهِىَ الأَرضُ الَّتى قالَ اللّهُ : « إِنِّى جَاعِلٌ فِى الْأَرْضِ خَلِيفَهً » (2) . (3)

الإمام علىّ عليه السلام وقَد سُئِلَ : لِمَ سُمِّيَت مَكَّهُ ؟ :لِأَنَّ اللّهَ تَعالى مَكَّ الأَرضَ مِن تَحتِها ؛ أى دَحاها . (4)

الإمام الحسين عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام بِالكوفَهِ فِى الجامِعِ إذ قامَ إلَيهِ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ . . . لِمَ سُمِّيَت مَكَّهُ اُمَ القُرى ؟ قالَ : لِأَنَّ الأَرضَ دُحِيَت مِن تَحتِها . . . . وسَأَلَهُ عَن أوَّلِ بُقعَهٍ بُسِطَت مِنَ الأَرضِ أيّامَ الطَّوفانِ؟ فَقالَ لَهُ : مَوضِعُ الكَعبَهِ ، وكانَت زَبَرجَدَهً خَضراءَ (5) . (6)

.

1- .شُعب الإيمان: ج3 ص432 ح3984، تاريخ دمشق: ج35 ص133 كلاهما عن ابن عبّاس، كنز العمّال: ج12 ص196 ح34639 وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج2 ص241 ح2296 و2297.
2- .البقره: 30.
3- .تفسير الطبرى: ج 1 الجزء 1 ص 199، الدرّ المنثور: ج 1 ص 113 نقلاً عن ابن أبى حاتم وابن عساكر وكلاهما عن ابن سابط؛ بحار الأنوار: ج 57 ص 206 ح 156 .
4- .مشارق أنوار اليقين: ص 84 عن أحمد بن عبد العزيز الجلودى، إرشاد القلوب: ص 377 وفيه «مدّ» بدل «مكّ» وليس فيه «أى دحاها»، بحار الأنوار: ج 57 ص 64 ح 37.
5- .جاء الحديث فى علل الشرائع عن عبد اللّه بن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، لكنّ القواعد الرجاليّه وتصريح الكشّى فى كتابه «اختيار معرفه الرجال» يقتضى أن يكون الراوى هو أحمد

بن عامر الطائى كما فى عيون أخبار الرضا عليه السلام ، وأمّا عبد اللّه فإنّه يروى بواسطه والده لا مباشره.
6- .علل الشرائع: ص 593 و 595 ح 44، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 241 ح 1 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار: ج 10 ص 76 ح 1 .

2 / 6 نخستین خشکی ای که در زمین ، پدید آمد

2 / 6نخستین خشکی ای که در زمین ، پدید آمدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین قطعه ای که در زمین پدید آمد ، جایگاه خانه کعبه است . سپس از آن جا زمین (خشکی) گسترش یافت . و نخستین کوهی که خداوند عز و جل در روی زمین قرار داد ، «ابو قُبَیس» بود و سپس دیگر کوه ها از آن امتداد یافتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمین (خشکی) ، از مکّه گسترش یافت . فرشتگان ، خانه کعبه را طواف می کردند و نخستین کسانی بودند که آن را طواف کردند. این ، همان زمینی است که خداوند فرموده است: «من در زمین ، جانشینی قرار خواهم داد» .

امام علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که : چرا مکّه را مکّه گفته اند؟ :چون خدای متعال ، زمین را از زیر آن ، «مَکّ» نمود ؛ یعنی امتداد داد .

امام حسین علیه السلام :علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان !... چرا مکّه «اُمّ القری (مادر آبادی ها)» نامیده شده است؟ فرمود : «چون زمین ، از آن امتداد یافته است» . [همچنین] در باره نخستین قطعه خشکی ای که در دوران توفان (1) پدیدار شد ، پرسید . به او فرمود : «جای کعبه؛ و کعبه ، زبرجدی سبز بود» .

.

1- .شاید مراد از دوران توفان ، دوران تموّج و تلاطم آب ، پیش از آفریده شدن خشکی باشد (بحار الأنوار : ج 54 ص 64) .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل دَحَا الأَرضَ مِن تَحتِ الكَعبَهِ إلى مِنى ، ثُمَّ دَحاها مِن مِنى إلى عَرَفاتٍ ، ثُمَّ دَحاها مِن عَرَفاتٍ إلى مِنى ؛ فَالأَرضُ مِن عَرَفاتٍ ، وعَرَفاتٌ مِن مِنى ، ومِنى مِنَ الكَعبَهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :عِلَّهُ وَضعِ البَيتِ وَسَطَ الأَرضِ لِأَنَّهُ المَوضِعُ الَّذى مِن تَحتِهِ دُحِيَتِ الأَرضُ ، وهِىَ أوَّلُ بُقعَهٍ وُضِعَت فِى الأَرضِ . (2)

تفسير القمّى :أُمُّ القُرى مَكَّهُ ؛ سُمِّيَت أُمَّ القُرى لِأَنَّها أوَّلُ بُقعَهٍ خَلَقَهَا اللّهُ مِنَ الأَرضِ ، لِقَولِهِ : «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّهَ مُبَارَكاً » (3) . (4)

.

1- .الكافى: ج 4 ص 189 ح 3 عن صالح اللفائفى، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 241 ح 2297، بحار الأنوار: ج 57 ص 203 ح 149.
2- .علل الشرائع: ص 396، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 90 ح 1 كلاهما عن محمّد بن سنان، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 191 ح 2114 وليس فيه من «وكلّ ريح» إلى «الوسط»، بحار الأنوار: ج 99 ص 57 ح 11.
3- .آل عمران: 96.
4- .تفسير القمّى: ج 2 ص 268، بحار الأنوار: ج 57 ص 64 ح 35.

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل زمین را از زیر کعبه تا مِنا گستراند . سپس از مِنا تا عرفات ، امتدادش داد . آن گاه آن را از عرفات تا مِنا کشید . پس زمین ، از عرفات است و عرفات ، از مِنا ، و مِنا از کعبه .

امام رضا علیه السلام :علّت قرار گرفتن خانه کعبه در وسط زمین ، آن است که کعبه ، همان جایی است که زمین (خشکی) از آن جا گسترش یافت... و آن ، نخستین خشکی ای است که در زمین ، پدید آمد .

تفسیر القمّی :مکّه را به این جهتْ «اُمُّ القُری (مادر آبادی ها)» گفته اند که نخستین خشکی از زمین بود که خداوند ، آن را آفرید ، به دلیل این سخن خداوند که : «نخستین خانه ای که برای مردم نهاده شد ، همان است که در مکّه است و مبارک است» .

.

الفصل الثالث : تأهيل الأرض للمعيشهالكتاب«قُلْ أَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِکَ رَبُّ الْعَالَمِینَ * وَ جَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ مِن فَوْقِهَا وَ بَارَکَ فِیهَا وَ قَدَّرَ فِیهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِینَ» . (1)

«الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» . (2)

«اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا» . (3)

«الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلاً لَّعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ * وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَهً مَّیْتًا کَذَلِکَ تُخْرَجُونَ* وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کُلَّهَا وَ جَعَلَ لَکُم مِّنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْکَبُونَ» . (4)

«الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلاً وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّی» . (5)

.

1- .فصّلت : 9 و 10 .
2- .البقره: 22.
3- .غافر: 64.
4- .الزخرف: 10 12.
5- .طه: 53.

فصل سوم : آماده سازی زمین برای زندگی

فصل سوم : آماده سازی زمین برای زندگیقرآن«بگو : آیا این شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید ، کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در زمین از فراز آن ، کوه ها را نهاد و در آن ، خیر فراوان پدید آورد و موادّ خوراکی آن را در چهار روز ، اندازه گیری کرد که برای خواهندگان ، درست [و متناسب با نیازهایشان] است» .

«همان کسی که زمین را برای شما فرشی [گسترده] قرار داد» .

«خدا کسی است که زمین را برای شما قرارگاه ساخت» .

«همان کسی که این زمین را برای شما گهواره ای گردانید و برای شما در آن ، راه هایی نهاد باشد که راه یابید و آن کس که آبی به اندازه ، از آسمان فرود آورد . پس به وسیله آن، سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم . همین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید . و همان کسی که همه جفت ها را آفرید و برای شما از کشتی ها و دام ها ، چیزی که سوار شوید ، قرار داد» .

«همان کسی که زمین را برایتان گهواره ای ساخت و برای شما در آن ، راه هایی ترسیم کرد و از آسمان ، آبی فرود آورد . پس به وسیله آن ، رُستنی های گوناگون را جفت جفت ، بیرون آوردیم» .

.

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : « الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا » (1) :جَعَلَها مُلائِمَةً لِطَبائِعِكُم ، مُوافِقَةً لِأَجسادِكُم ، لَم يَجعَلها شَديدَةَ الحُمّى وَالحَرارَهِ فَتُحرِقَكُم ، ولا شَديدَةَ البَردِ فَتُجمِدَكُم ، ولا شَديدَةَ طيبِ الرّيحِ فَتَصدَعَ (2) هاماتِكُم ، ولا شَديدَةَ النَّتنِ فَتُعطِبَكُم (3) ، ولا شَديدَةَ اللّينِ كَالماءِ فَتُغرِقَكُم ، ولا شَديدَةَ الصَّلابَهِ فَتَمتَنِعَ عَلَيكُم فى دورِكُم وأبنِيَتِكُم وقُبورِ مَوتاكُم ، ولكِنَّهُ عز و جلجَعَلَ فيها مِنَ المَتانَهِ ما تَنتَفِعونَ بِهِ وتَتَماسَكونَ وتَتَماسَكُ عَلَيها أبدانُكُم وبُنيانُكُم ، وجَعَلَ فيها ما تَنقادُ بِهِ لِدورِكُم وقُبورِكُم وكَثيرٍ مِن مَنافِعِكُم ، فَلِذلِکَ جَعَلَ الأَرضَ فِراشاً لَكُم . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :ألا وإنَّ الأَرضَ الَّتى تُقِلُّكُم وَالسَّماءَ الَّتى تُظِلُّكُم مُطيعَتانِ لِربِّكُم ، وما أصبَحَتا تَجودانِ لَكُم بِبَرَكَتِهِما تَوَجُّعاً لَكُم ، ولا زُلفَهً إلَيكُم ، ولا لِخَيرٍ تَرجُوانِهِ مِنكُم ؛ ولكِن اُمِرَتا بِمَنافِعِكُم فَأَطاعَتا ، واُقيمَتا عَلى حُدودِ مَصالِحِكُم فَقامَتا . (5)

عنه عليه السلام حَولَ الأَرضِ وتَأهيلِها لِلمَعيشَهِ :فَسَحَ بَينَ الجَوِّ وَبينَها ، وأعَدَّ الهَواءَ مُتَنَسَّماً لِساكِنِها ، وأخرَجَ إلَيها أهلَها عَلى تَمامِ مَرافِقِها ؛ ثُمَّ لَم يَدَعِ جُرُزَ (6) الأَرضِ الّتى تَقصُرُ مِياهُ العُيونِ عَن رَوابيها (7) ، ولا تَجِدُ جَداوِلُ الأَنهارِ ذَريعَهً (8) إلى بُلوغِها، حَتّى أنشَأَ لَها ناشِئَهَ سَحابٍ تُحيى مَواتَها، وتَستَخرِجُ نَباتَها؛ أَلَّفَ غَمامَها بَعدَ افتِراقِ لُمَعِهِ (9) ، وتَبايُنِ قَزَعِهِ (10) ، حَتّى إذا تَمَخَّضَت (11) لُجَّهُ (12) المُزنِ (13) فيهِ، وَالتَمَعَ بَرقُهُ فى كُفَفِهِ (14) ، ولَم يَنَم (15) وَميضُهُ فى كَنَهوَرِ رَبابهِ (16) ، ومُتَراكِمِ سَحابِهِ، أرسَلَهُ سَحّاً (17) مُتَدارِكاً، قَد أسَفَّ (18) هَيدَبُهُ (19) ، تَمريهِ (20) الجَنُوبُ دِرَرَ (21) أهاضيبِهِ (22) ودُفَعَ شَآبيبِهِ (23) . فَلَمّا ألقَتِ السَّحابُ بَرکَ (24) بَوانيها (25) ، وبَعاعَ (26) مَا استَقَلَّت بِهِ مِنَ العِب ءِ (27) المَحمولِ عَلَيها ، أخرَجَ بِهِ مِن هَوامدِ (28) الأَرضِ النَّباتَ ، ومِن زُعرِ (29) الجِبالِ الأَعشابَ ، فَهِىَ تَبهَجُ بِزِينَهِ رِياضِها ، وتَزدَهى بِما اُلبِسَتهُ مِن رَيطِ (30) أزاهيرِها ، وحِلِيَهِ ما سُمِطَت (31) بِهِ مِن ناضِرِ أنوارِها ، وجَعَلَ ذلِکَ بَلاغاً لِلأَنامِ ، ورِزقاً لِلأَنعامِ ، وخَرَقَ الفِجاجَ فى آفاقِها ، وأقامَ المَنارَ لِلسّالِكينَ عَلى جَوادِّ طُرُقِها (32) . (33)

.

1- .البقره: 22.
2- .لعلّها من الصُّداع: وَجَع الرأس. أو من الصَّدْع: الشَّقّ، يقال: صَدَعتُه فانصدع؛ أى انشقّ (اُنظر : مجمع البحرين: ج 2 ص 1016 و 1017 «صدع») .
3- .العَطَب: الهلاک (الصحاح : ج 1 ص 184 «عطب»).
4- .التوحيد: ص 404 ح 11، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 137 ح 36 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج: ج 2 ص 506 ح 336، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 142 ح 72 كلاهما عن الإمام العسكرى عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 60 ص 82 ح 9.
5- .نهج البلاغه: الخطبه 143، بحار الأنوار: ج 91 ص 312 ح 3.
6- .الجُرُز : الأرض الَّتى لا نبات بها ولا ماء (النهايه : ج 1 ص 260 «جرز»).
7- .الرّابيَه : هو ما ارتفَعَ من الأرض (الصحاح : ج 6 ص 2349 «ربا»).
8- .الذريعه: الوسيله (المصباح المنير : ص 208 «ذرع»).
9- .لُمَع: جمع لُمعَه ؛ وهى فى الأصل قطعه من النبات مالت لليبس، استعارها لقطع السحاب للمشابهه فى لونها وذهابها إلى الاضمحلال لولا تأليف اللّه لها مع غيرها (تعليقه صبحى الصالح على نهج البلاغه).
10- .القَزع: جمع قَزعةَ ؛ وهى القطعه من السحاب المتفرّقه (المصباح المنير : ص 502 «قزع»).
11- .تمخَّضت : تحرّكت بقوّه ، يقال : تمخّض اللبن ؛ إذا تحرّک فى الممخضه ، وتمخّض الولد : تحرّک فى بطن الحامل . والهاء فى «فيه» ترجع إلى المُزن (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 443) .
12- .لجّه البحر : معظمه ، والتجّ : أى تلاطمت أمواجه (النهايه : ج 4 ص 233 «لجج»).
13- .المُزن: السحاب ذو الماء (لسان العرب: ج 13 ص 406 «مزن»).
14- .الكُفَف: جمع كُفّه وهى الحاشيه والطرف لكلّ شىء (الصحاح: ج 4 ص 1422 «كفف»).
15- .لم يَنَم : أى لم يفتر ولم ينقطع ، فاستعار له لفظه النوم (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 443).
16- .الكَنَهْوَر : العظيم من السَّحاب . والرَّباب: الأبيض منه (النهايه : ج 4 ص 206 «كنهور») .
17- .سحَّ الدمعُ والمطرُ والماءُ يَسُحُّ سَحّا : أى سالَ من فوق واشتدّ انصبابُه (لسان العرب : ج 2 ص 476 «سحح»).
18- .أسَفَّ الطائرُ : إذا دنا من الأرض (النهايه : ج 2 ص 375 «سفف»).
19- .هَيدَبُ السَّحاب: هو ما تدَلّى من أسافِلِه إلى الأرض (لسان العرب: ج 1 ص 781 «هدب»).

20- .تَمريه: من مَرى الناقَةَ ؛ أى مسَحَ على ضَرعها ليحلبَ لبَنَها (تعليقه صبحى الصالح على نهج البلاغه) .
21- .دِرَر : جمع دِرَّه ، يقال : للسحاب دِرّه ؛ أى صَبٌّ واندفاق (النهايه : ج 2 ص 112 «درر»).
22- .الأهاضيب: جمع هِضاب ، والهضاب : جمع هَضب ؛ وهى خلبات القَطْر بعد القَطْر (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 444) .
23- .الشآبيب: جمع شؤبوب وهو الدُفعَه من المطر (الصحاح: ج 1 ص 150 «شأب») .
24- .البَرک: الصدر (المصباح المنير : ص 45 «برک»).
25- .البَوانى: عظام الصدر. وألقت السماء بوانيها : يريد ما فيها من المطر (تاج العروس : ج 19 ص 223 «بنى»).
26- .البَعاع: ثقل السحاب من المطر (الصحاح: ج 3 ص 1187 «بعع»).
27- .العِب ء: الحِمل (الصحاح: ج 1 ص 61 «عبأ»).
28- .أرض هامده : لانبات بها (النهايه : ج 5 ص 273 «همد»).
29- .زعِرَ الشَّعرُ : قلَّ وتفرّق ؛ يريد القليله النبات تشبيها بقلّه الشَّعر (لسان العرب : ج 4 ص 323 «زعر»).
30- .الرَّيط: جمع رَيطه وهى كلّ ثوب رقيق ليّن (المصباح المنير : ص 248 «ريط»).
31- .سُمِطت: زُيِّنَت بالسمط وهو القلاده (المصباح المنير : ص 289 «سمط»).
32- .يبيّن الإمام علىّ عليه السلام فى هذه الخطبه نعمه من نِعَم اللّه على عباده، تتّصل بتحريک الجوّ وما فيه من هواء ورياح وغيوم. ففى تقدير اللّه تعالى أنّه أجرى فى السهول أنهاراً ليشرب منها الناس والدوابّ والنبات، أمّا المناطق العاليه فى الجبال فلم يتركها بدون ماء وحياه، بل سيّر لها نصيبها من الماء عن طريق حركه الرياح الّتى تنشأ عن اختلاف الحراره بين سطح البحر وسطح الجبل، فإذا تبخّر ماء البحر علا فى الجوّ لخفّته، وانحدر من الجبل هواء بارد يملأ فراغه، فتحدث بذلک دوره للرياح، تحمل بموجبها سحب الأمطار إلى أعالى الجبال، فإذا وصلت إلى هنالک فوجئت ببروده جوّ الجبال، فتكاثفت وانعقدت أمطاراً، تجرى على رؤوس الجبال، مشيعه الحياه والخصب والنضاره والرزق للنبات والأنعام والأنام (تصنيف نهج البلاغه: ص 785).
33- .نهج البلاغه: الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 111 ح 90 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در باره این سخن خداوند که : «همان کسی که زمین را برای شما فرشی [گسترده] قرار داد» :آن را متناسب با طبایع شما ، و سازگار با بدن هایتان قرار داد ، نه چندان گرم و داغ گردانید که شما را بسوزاند ، و نه چندان سرد که یخ بزنید ؛ نه چندان خوش بو که سرِتان را به درد آورد و نه چندان بدبو که نابودتان گرداند ؛ نه چندان نرم مانند آب که در آن غرق شوید ، و نه چندان سخت که نتوانید در آن ، خانه ها و بناهایتان را بسازید و گورهای مردگانتان را حفر کنید؛ بلکه خداوند عز و جل در آن ، چنان استحکامی نهاد که از آن ، سود می برید و روی آن ، برقرار می مانید ، و پیکرها و بناهایتان بر آن می ایستند ، و در آن ، این ویژگی را نهاد که بِدان ، زمین برای [ساختن] خانه های شما و [حفر کردن] مقابرتان و بسیاری دیگر از منافعتان [و کارهایی که برای شما ضرور است] ، رام است . به این دلایل است که زمین را برای شما بستر قرار داد .

امام علی علیه السلام :هان ! زمینی که شما را حمل می کند و آسمانی که بر شما سایه می افکند ، هر دو ، فرمان بردار پروردگار شمایند ، و اگر بر شما بخشش می کنند ، نه از سرِ غمگساری برای شماست و نه از بهر نزدیکی به شما ، و نه به امیدِ رسیدن به خیری از شما؛ بلکه دستور یافتند که به شما سود برسانند . پس فرمان برداری کردند ، و در مرزهای مصالح شما بر پا داشته شدند . پس هر دو بر پا ایستادند .

امام علی علیه السلام در باره زمین و مناسب سازی آن برای زندگی :میان فضا و زمین را بگشاد ، و هوا را برای نفس کشیدن ساکنان آن ، آماده ساخت ، و زمینیان را با تمام وسایل معاششان آفرید . آن گاه برهوت زمین را که آب های چشمه ها از بَر رفتن بر بلندی های آن ناتوان است ، و جویبارها را راهی برای رسیدن به آنها نیست وا نگذاشت ؛ بلکه ابرهای بارور را برایش پدید آورد تا زمین های مرده اش را زنده گرداند و رُستنی هایش را برویاند . آذرخش آن ، در کرانه هایش بدرخشید و درخشش آن در دل ابرهای سپیدِ سترگ و در هم انباشته ، دمی آرام نگرفت . آن ابرها را سیلاب گونه بارانید ، در حالی که دامن ابر ، پایین آمده و به زمین ، نزدیک گشته بود و [بادِ]جنوب ، سینه آن را پیاپی می دوشید و قطرات باران ، به شدّت فرو می ریخت . پس چون ابر ، باران خود را فرو ریخت و بار گرانی را که بر خود داشت ، به زمین نهاد ، به سبب آن ، در زمین

خشک ، گیاه بر آمد و در جای جای کوه ها رستنی ها روییدند ، و زمین به زیور مَرغزارهایش خرّم گشت ، و بر جامه های نازک گُل هایش که بر تن پوشیده بود و زیور شکوفه های خرّمی که بدان آراسته شده بود ، نازید ، و این همه را [خداوند ،] خوراک مردمان و روزیِ جانداران نمود ، و در گوشه و کنار زمین ، درّه ها را بشکافت ، و برای پیمایندگان راه ها و جادّه های آن ، نشانه ها بر پا داشت . (1)

.

1- .امام علیه السلام در این سخنرانی ، می خواهد نعمتی از نعمت های خداوند را بر بندگانش شرح دهد ؛ نعمتی که به حرکت جَوّ زمین و آنچه از هوا و باد و ابر در آن است ، پیوند خورده است . در تقدیر خداوند متعال ، در دشت ها ، رودهایی جاری اند تا مردمان ، جنبدگان و گیاهان ، از آن بنوشند . او بلندی های کوه ها را هم بدون آب رها نکرده است ؛ بلکه سهمی از آب را از طریق حرکت بادها که ناشی از اختلاف حرارت میان سطح دریا و کوه هاست برای آنان فراهم آورده است . وقتی آب دریا بخار می شود ، به خاطر سبُکی به فضا می رود و از کوه ها هوای سرد سرازیر می گردد و فضای خالی را پر می کند . نقش بادها در این جا شکل می گیرد و بادها ابرهای باران زا را به بلندای کوه ها هدایت می کنند و وقتی بدان جا رسیدند ، ناگهان با سردیِ هوای کوه ها ، ابرها متراکم می شوند و باران ها شکل می گیرند و بر قلّه های کوه ها می بارند ؛ همان آبشخور حیات و نعمت و طراوت و روزیِ رستنی ها و چارپایان و مردمان .

ص: 228

. .

ص: 229

. .

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ :سُبحانَکَ ما أعظَمَ شَأنَکَ ، وأعلی مَکانَکَ ، وأنطَقَ بِالصِّدقِ بُرهانَکَ ، وأنفَذَ أمرَکَ ، وأحسَنَ تَقدیرَک ! سَمَکتَ السَّماءَ فَرَفَعتَها ، ومَهَّدتَ الأَرضَ فَفَرَشتَها ، وأخرَجتَ مِنها ماءً ثَجّاجاً (1) ، ونَباتاً رَجراجاً (2) ، فَسَبَّحَکَ نَباتُها ، وجَرَت بِأَمرِکَ مِیاهُها ، وقاما عَلی مُستَقَرِّ المَشِیَّهِ کَما أمَرتَهُما . (3)

.

1- .ثَجَجْتُ الماءَ: إذا سَیَّلتَه. ومَطَرٌ ثجّاج: إذا انْصَبّ جِدّاً (الصحاح: ج 1 ص 302 «ثجج»).
2- .الرجرَجَه: الاضطراب. ورَجَّه ورَجرَجَه: حرَّکه (الصحاح : ج 1 ص 317 «رجج») .
3- .البلد الأمین: ص 94، العُدد القویّه: ص 272 من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 90 ص 141 ح 7 .

امام علی علیه السلام در دعا :منزّهی تو ، ای خداوند! وه که چه بزرگ است مقام تو ، و چه بلند است جایگاه تو ، و چه راست است برهان تو ، و چه روان است فرمان تو ، و چه زیباست آفرینش تو! آسمان را بالا بردی و برافراشتی ، و زمین را هموار ساختی و گستراندی ، و از آن ، آبی جوشان و گیاهی جنبان بر آوردی ، و گیاهش زبان به تسبیح تو گشود ، و آب هایش به فرمان تو روان گشتند ، و [آسمان و زمین ،]در آن جا که خواستِ تو بود و چنان که به آنان فرمودی ، قرار گرفتند .

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا مَقنوطٌ مِن رَحمَتِهِ ، ولا مَخلُوٌّ مِن نِعمَتِهِ ، ولا مُؤيَسٌ مِن رَوحِهِ ، ولا مُستَنكَفٌ عَن عِبادَتِهِ ، الَّذى بِكَلِمَتِهِ قامَتِ السَّماواتُ السَّبعُ ، وَاستَقَرَّتِ الأَرضُ المِهادُ ، وثَبَتَتِ الجِبالُ الرَّواسى ، وجَرَتِ الرِّياحُ اللَّواقِحُ ، وسارَ فِى جَوِّ السَّماءِ السَّحابُ ، وقامَت عَلى حُدودِهَا البِحارُ . (1)

تفسير القمّى:نَظرَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فى رُجوعِهِ مِن صِفّينَ إلَى المَقابِرِ ، فَقالَ : «هذِهِ كِفاتُ الأَمواتِ» أى مَساكِنُهُم . ثُمَّ نَظَرَ إلى بُيوتِ الكوفَةِ ، فَقالَ : «هذِهِ كِفاتُ الأَحياءِ» . ثُمَّ تَلا قَولَهُ : «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا » (2) . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ السَّقفِ المَرفوعِ . . . ورَبَّ هذِهِ الأَرضِ الَّتى جَعَلتَها قَراراً لِلأَنامِ ، ومَدرَجاً لِلهَوامِّ وَالأَنعامِ ، وما لا يُحصى مِمّا يُرى وما لا يُرى . (4)

عنه عليه السلام :تَبارَكَ اللّهُ الَّذى . . . أنشَأَ السَّحابَ الثِّقالَ ، فَأَهطَلَ دِيَمَها (5) وعَدَّدَ قِسَمَها ، فَبَلَّ الأَرضَ بَعدَ جُفوفِها ، وأخرَجَ نَبتَها بَعدَ جُدوبِها (6) . (7)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 514 ح 1482، مصباح المتهجّد: ص 659 ح 728 عن عبد اللّه الأزدى وفيه «وقرّت الأرضون السبع» بدل «واستقرّت الأرض المهاد»، بحار الأنوار: ج 91 ص 29 ح 5.
2- .المرسلات: 25 و 26.
3- .تفسير القمّى: ج 2 ص 400، بحار الأنوار: ج 82 ص 34 ح 22 وراجع : مجمع البيان : ج 10 ص 632.
4- .نهج البلاغه: الخطبه 171، وقعه صفّين: ص 232 عن زيد بن وهب وليس فيه «مدرجاً»، بحار الأنوار : ج 32 ص 462 ح 402 .
5- .دِيَمٌ: جمع دِيمَه؛ المَطَر (النهايه: ج 2 ص 148 «ديم»).
6- .الجَدْبَه: الأرض الّتى ليس بها قليل ولا كثير، ولا مَرتَع ولا كلَأ. يقال: أرضٌ جَدْبٌ وجَدْبَه، والجمع جُدُوب (لسان العرب: ج 1 ص 256 «جدب»).

7- .نهج البلاغه: الخطبه 185، الاحتجاج: ج 1 ص 484 ح 117، بحار الأنوار: ج 3 ص 27 ح 1.

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که از رحمتش نومیدی نیست ، و از نعمتش محرومی نیست ، و از لطفش مأیوسی نیست ، و از عبادتش سر بر تافتنی[، شایسته]نیست ؛ همو که به فرمانش ، آسمان های هفتگانه بر پا شدند ، و زمینِ هموار برقرار شد ، و کوه های استوار سر به فلک کشیده پا بر جا گشتند ، و بادهای بارور کننده روان شدند ، و ابرها در فضای آسمانْ به حرکت در آمدند، و دریاها در مرزهای خود ایستادند .

تفسیر القمّی :امیر مؤمنان علیه السلام در بازگشت از صفّین ، به گورستان ، نگاهی افکند و فرمود : «اینها سکونتگاه های مردگان اند» . آن گاه به خانه های کوفه نگاه کرد و فرمود : «اینها سکونتگاه های زندگان اند» . سپس این آیه را تلاوت فرمود : «آیا زمین را برای زندگان و مردگان ، سکونتگاه قرار ندادیم؟» .

امام علی علیه السلام :بار خدایا! ای پروردگار این بامِ افراشته ... و ای پروردگار این زمینی که آن را قرارگاه آدمیان ، و جای آمد و شد خزندگان و چارپایان و موجودات بی شمارِ دیگر ، از مرئی و نامرئی ، قرار دادی!

امام علی علیه السلام :خجسته است خدایی که... ابرهای گران بار را پدید آورد ، و باران هایشان را فرو ریزاند ، و سهم بارانِ هر جایی را معیّن فرمود . پس زمین را که خشک بود ، نمناک ساخت ، و در آن که هیچ رُستنی نداشت ، گیاه رویاند .

.

عنه علیه السلام :السَّحابُ غِربالُ (1) المَطَرِ ، لَولا ذلِکَ لَأَفسَدَ کُلَّ شَیءٍ وَقَعَ عَلَیهِ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : « أَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا » (3) :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَمّا أهبَطَ آدَمَ إلَی الأَرضِ وکانَتِ السَّماواتُ رَتقاً لا تُمطِرُ شَیئاً وکانَتِ الأَرضُ رَتقاً لا تُنبِتُ شَیئاً ، فَلَمّا أن تابَ اللّهُ عز و جلعَلی آدَمَ علیه السلام أَمَرَ السَّماءَ فَتَقَطَّرَت بِالغَمامِ ، ثُمَّ أمَرَها فَأَرخَت عَزالِیَها (4) ، ثُمَّ أمَرَ الأَرضَ فَأَنبَتَتِ الأَشجارَ وأَثمَرَتِ الثِّمارَ وتَفَهَّقَت (5) بِالأَنهارِ ، فَکانَ ذلِکَ رَتقُها وهذا فَتقُها . (6)

معانی الأخبار عن حمّاد بن عیسی عن الإمام الصادق علیه السلام :إنَّهُ علیه السلام نَظَرَ إلَی المَقابِرِ فَقالَ : «یا حَمّادُ هذِهِ کِفاتُ الأَمواتِ» . ونَظَرَ إلَی البُیوتِ فَقالَ : «هذِهِ کِفاتُ الأَحیاءِ» . ثُمَّ تَلا : « أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفَاتًا* أَحْیَاءً وَ أَمْوَاتًا » . (7)

.

1- .الغِربال: ما یُنخل به، معروف (تاج العروس : ج 15 ص 537 «غربل»).
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 525 ح 1495، قرب الإسناد : ص 136 ح 479 عن أبی البختری عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار: ج 59 ص 373 ح 5 .
3- .الأنبیاء: 30.
4- .یقال للسَّحابه إذا انهمرت بالمَطَر الجَود: قد حلّتْ عَزالِیها، وأرسلت عَزالیها (لسان العرب: ج 11 ص 443 «عزل»).
5- .تَفَهَّقت: قال الفیروزآبادی: فهِق الإناء کفرح فهقاً ویُحرّک: امتلأ. وفی أکثر النسخ «وتَفَیَّهت» ولعلّ المراد أنّها فتحت أفواهها، لکن کان القیاس «تَفَوَّهت»، ولعلّه تصحیف (مرآه العقول: ج 25 ص 288).
6- .الکافی: ج 8 ص 121 ح 93 عن أبی الربیع، بحار الأنوار: ج 57 ص 15.
7- .معانی الأخبار: ص 342 ح 1، بحار الأنوار: ج 60 ص 81 ح 8.

امام علی علیه السلام :ابرها غربال باران اند ، که اگر چنین نبود ، باران بر هر چه فرو می بارید ، تباهش می ساخت .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «آیا آنان که کفر ورزیدند ، نیندیشیدند که آسمان ها و زمین ، فشرده بودند و ما آن دو را از هم گشودیم» :آن هنگام که خداوند متعال ، آدم را به زمین فرو فرستاد ، آسمان ها فشرده بودند و چیزی نمی باریدند ، و زمین نیز فشرده بود و گیاهی نمی رویاند . چون خدایْ عز و جل توبه آدم علیه السلام را پذیرفت ، آسمان را فرمود و ابرها چکیدند . سپس فرمودشان و سیلاب باران ، فرو ریخت. آن گاه به زمین دستور داد و زمین ، درختان و رستنی هایش را رویاند و میوه ها را به بار نشاند ، و رودها و جویبارها لبریز شدند. آری ، آن بود فشرده بودن آسمان ها و زمین و این بود از هم گشودگی شان .

معانی الأخبار به نقل از حمّاد بن عیسی :امام صادق علیه السلام به گورستان ، نگاهی کرد و فرمود : «ای حمّاد! اینها سکونتگاه های مردگان اند» و به خانه ها نگاه کرد و فرمود : «اینها هم سکونتگاه های زندگان اند» . سپس این آیه را تلاوت فرمود : «آیا زمین را برای زندگان و مردگان ، سکونتگاه قرار ندادیم؟» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَولا أَنَّ اللّهَ حَبَسَ الرّيحَ عَلَى الدُّنيا لَأَخوَتِ (1) الأَرضُ ، ولَولَا السَّحابُ لَخَرِبَتِ الأَرضُ فَما أنبَتَت شَيئاً ، ولكِنَّ اللّهَ يَأمُرُ السَّحابَ فَيُغَربِلُ الماءَ فَيُنزِلُ قَطراً ، وإنَّهُ أُرسِلَ عَلى قَومِ نوحٍ بِغَيرِ سَحابٍ (2) .

عنه عليه السلام :الرّيحُ هَواءٌ إذا تَحَرَّکَ يُسمّى ريحاً ، فَإذا سَکَنَ يُسَمّى هَواءً ، وبِهِ قِوامُ الدُّنيا ، ولَو کُفَّتِ الرّيحُ ثَلاثَةَ أيّامٍ لَفَسَدَ کُلُّ شَىءٍ عَلى وَجهِ الأَرضِ ونَتِنَ ، وذلِکَ أنَّ الرّيحَ بِمَنزِلَهِ المِروَحَهِ تَذُبُّ وتَدفَعُ الفَسادَ عَن کُلِّ شَىءٍ وتُطيِّبُهُ ، فَهِىَ بِمَنزِلَهِ الرّوحِ إذا خَرَجَ عَنِ البَدَنِ نَتِنَ البَدَنُ وتَغَيَّرَ ، تَبارَکَ اللّهُ أحسَنُ الخالِقينَ . (3)

عنه عليه السلام :الرّيحُ لَو حُبِسَت أيّاماً لَفَسَدَتِ الأَشياءُ جَميعاً وتَغَيَّرَت . (4)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :فَکِّر يا مُفَضَّلُ فيما خَلَقَ اللّهُ عز و جلعَلَيهِ هذِهِ الجَواهِرَ الأَربَعَهَ لِيَتَّسِعَ ما يَحتاجُ إلَيهِ مِنها ، فَمِن ذلِکَ سَعَهُ هذِهِ الأَرضِ وَامتِدادُها ، فَلَولا ذلِکَ کَيفَ کانَت تَتَّسِعُ لِمَساکِنِ النّاسِ ومَزارِعِهِم ومَراعَيهِم ومَنابِتِ أخشابِهِم وأحطابِهِم ، وَالعَقاقيرِ العَظيمَهِ وَالمَعادِنِ الجَسيمَهِ غَناؤُها (5) ، ولَعَلَّ مَن يُنکِرُ هذِهِ الفَلَواتِ الخالِيَهَ وَالقِفارَ الموحِشَهَ يَقولُ : مَا المَنفَعَهُ فيها؟ فَهِىَ مَأوى هذِهِ الوُحوشِ ومَحالُّها ومَرعاها ، ثُمَّ فيها بَعدُ مُتَنَفَّسٌ ومُضطَرَبٌ لِلنّاسِ إذا احتاجوا إلَى الاِستِبدالِ بِأوطانِهِم ، وکَم بَيداءَ وکَم فَدفَدٍ (6) حالَت قُصوراً وجِناناً بِانتِقالِ النّاسِ إلَيها وحُلولِهِم فيها ، ولَولا سَعَهُ الأَرضِ وفُسحَتُها لَکانَ النّاسُ کَمَن هُوَ فى حِصارٍ ضَيِّقٍ لا يَجِدُ مَندوحَهً (7) عَن وَطَنِهِ إذا أحزَنَهُ أمرٌ يَضطَرُّهُ إلَى الاِنتِقالِ عَنهُ . ثُمَّ فَکِّر فى خَلقِ هذِهِ الأَرضِ عَلى ما هِىَ عَلَيهِ حينَ خُلِقَت راتِبَهً راکِنَهً ، فَيَکونُ مَوطِناً مُستَقَرّاً لِلأَشياءِ ؛ فَيَتَمَکَّنُ النّاسُ مِنَ السَّعيِ عَلَيها فى مَآرِبِهِم (8) ، وَالجُلوسِ عَلَيها لِراحَتِهِم ، وَالنَّومِ لِهُدُوئِهِم ، وَالإِتقانِ لِأَعمالِهِم . فَإنَّها لَو کانَت رَجراجَهً (9) مُتَکَفِّئَهً ، لَم يَکونوا يَستَطيعونَ أن يُتقِنُوا البِناءَ وَالتِّجارَهَ وَالصَّناعَهَ وما أشبَهَ ذلِکَ ، بَل کانوا لا يَتَهَنَّؤونَ بِالعَيشِ وَالأَرضُ تَرتَجُّ مِن تَحتِهِم ! وَاعتَبِر ذلِکَ بِما يُصيبُ النّاسَ حينَ الزَّلازِلِ عَلَى قِلَّهِ مَکثِها حَتّى يُصيروا إلى تَرکِ مَنازِلِهِم وَالهَرَبِ عَنها . فَإن قالَ قائِلٌ : فَلِمَ صارَت هذِهِ الأَرضُ تُزَلزَلُ؟ قيلَ لَهُ : إنَّ الزَّلزَلَهَ وما أشبَهَها مَوعِظَهٌ وتَرهيبٌ ؛ يُرَهَّبُ بِهَا النّاسُ لِيَرعَووا عَنِ المَعاصى ، وکَذلِکَ ما يَنزِلُ بِهِم مِنَ البَلاءِ فى أبدانِهِم وأموالِهِم ، يَجرى فِى التَّدبيرِ عَلى ما فيهِ صَلاحُهُم وَاستِقامَتُهُم ، ويُدَّخَرُ لَهُم

إن صَلَحوا مِنَ الثّوابِ وَالعِوَضِ فِى الآخِرَهِ ما لا يَعدِلَهُ شَىءٌ مِن اَمورِ الدُّنيا ، وَرُبَّما عُجِّلَ ذلِکَ فِى الدُّنيا إذا كانَ ذلِکَ فِى الدُّنيا صَلاحاً لِلعامَّهِ وَالخاصَّهِ . ثُمَّ إنَّ الأَرضَ فى طِباعِهَا الَّذى طَبَعَهَا اللّهُ عَلَيهِ بارِدَهٌ يابِسَهٌ ، وكَذلِکَ الحِجارَهُ ، وإنَّمَا الفَرقُ بَينَها وبَينَ الحِجارَهِ فَضلُ يُبسٍ فِى الحِجارَهِ . أفَرَأيتَ لَو أنَّ اليُبسَ أفرَطَ عَلَى الأَرضِ قَليلاً حَتّى تَكونَ حَجَراً صَلداً ، أكانَت تُنبِتُ هذَا النَّباتَ الَّذى بِهِ حَياهُ الحَيَوانِ ، وكانَ يُمكِنُ بِها حَرثٌ أو بِناءٌ؟ ! أفَلا تَرى كَيفَ نُقِصَت عَنِ يُبسِ الحِجارَهِ ، وجُعِلَت عَلى ما هِىَ عَلَيهِ مِنَ اللّينِ وَالرَّخاوَهِ ، وَليَتَهَيَّأَ لِلاِعتِمادِ؟ ومِن تَدبيرِ الحَكيمِ جَلَّ وعَلا فى خِلقَهِ الأَرضِ أنَّ مَهَبَّ الشِّمالِ أرفَعُ مِن مَهَبِّ الجَنوبِ ، فَلَم يَجعَلِ اللّهُ عز و جل كَذلِکَ إلّا لِتَنحَدِرَ المِياهُ عَلى وَجهِ الأَرضِ فَتَسقِيَها وتَروِيَها ثُمَّ يُفيضَ آخِرَ ذلِکَ إلَى البَحرِ ، فَكَما يَرفَعُ أحَدَ جانِبَىِ السَّطحِ ويَخفِضُ الآخَرَ لِيَنحَدِرَ الماءُ عَنهُ ولا تَقومَ عَلَيهِ ، كَذلِکَ جُعِلَ مَهَبُّ الشِّمالِ أرفَعَ مِن مَهَبِّ الجَنوبِ لِهذِهِ العِلَّهِ بِعَينِها ، ولَولا ذلِکَ لَبَقِىَ الماءُ مُتَحَيِّراً عَلى وَجهِ الأَرضِ ، فَكانَ يَمنَعُ النّاسَ مِن أعمالِها ويَقطَعُ الطُّرُقَ وَالمَسالِکَ . ثُمَّ الماءُ ، لَولا كَثرَتُهُ وتَدَفُّقُهُ فِى العُيونِ وَالأَودِيَهِ وَالأَنهارِ لَضاقَ عَمّا يَحتاجُ النّاسُ إلَيهِ لِشُربِهِم وشُربِ أنعامِهِم ومَواشيهِم ، وسَقىِ زُروعِهِم وأشجارِهِم وأصنافِ غَلّاتِهِم ، وشُربِ ما يَرِدُهُ مِنَ الوُحوشِ وَالطَّيرِ وَالسِّباعِ ، وتَتَقَلَّبُ فيهِ الحيتانُ ودَوابُّ الماءِ ، وفيهِ مَنافِعُ اُخَرُ أنتَ بِها عارِفٌ ، وعَن عِظَمِ مَوقِعِها غافِلٌ ، فَإنَّهُ سِوَى الأَمرِ الجَليلِ المَعروفِ مِن غَنائِهِ فى إحياءِ جَميعِ ما عَلَى الأَرضِ مِنَ الحَيَوانِ وَالنَّباتِ ، يَمزُجُ بِالأَشرِبَهِ فَتَلينُ وتَطَيَّبُ لِشارِبِها ، وبِهِ تُنَظَّفُ الأَبدانُ وَالأَمتِعَهُ مِنَ الدَّرَنِ (10) الَّذى يَغشاها ، وبِهِ يُبَلُّ التُّرابُ فَيَصلُحُ لِلاِعتِمالِ ، وبِهِ نَكُفُّ عادِيَهَ النّارِ (11) إذَا اضطَرَمَت وأشرَفَ النّاسُ عَلَى المَكروهِ ، وبِهِ يَستَحِمُّ المُتعَبُ الكالُّ فَيَجِدُ الرّاحَهَ مِن أوصابِهِ ، إلى أشباهِ هذا مِنَ المآرِبِ الَّتى تَعرِفُ عِظَمَ مَوقِعِها فى وَقتِ الحاجَهِ إلَيها . فَإن شَكَكتَ فى مَنفَعَهِ هذَا الماءِ الكَثيرِ المُتَراكِمِ فِى البِحارِ ، وقُلتَ : مَا الإِربُ فيهِ؟ فَاعلَم أنَّهُ مُكتَنَفُ (12) ومُضطَرَبُ ما لا يُحصى مِن أصنافِ السَّمَكِ ودَوابِّ البَحرِ ومَعدِنِ اللُّؤلُؤِ وَالياقوتِ وَالعَنبَرِ ، وأصنافٍ شَتّى تُستَخرَجُ مِنَ البَحرِ ، وفى سَواحِلِهِ مَنابِتُ العودِ اليَلَنجوجِ (13) وضُروبٌ مِنَ الطِّيبِ وَالعَقاقيرِ . ثُمَّ هُوَ بَعدُ مَركَبُ النّاسِ ومَحمِلٌ لِهذِهِ التِّجاراتِ الَّتى تُجلَبُ مِنَ البُلدانِ البَعيدَهِ ، كَمِثلِ ما يُجلَبُ مِنَ الصّينِ إلَى العِراقِ ، ومِنَ العِراقِ إلَى العِراقِ (14) ، فَإنَّ هذِهِ التِّجاراتِ لَو لَم يَكُن لَها مَحمِلٌ إلّا عَلى الظُّهرِ لَبارَت وبَقِيَت فى بُلدانِها وأيدى أهلِها ، لِأَنَّ أجرَ حَملِها كانَ يُجاوِزُ أثمانَها فَلا يَتَعَرَّضُ أحَدٌ لِحَملِها ، وكانَ يَجتَمِعُ فى ذلِکَ أمرانِ : أحَدُهما فَقدُ أشياءَ كَثيرَهٍ تَعظُمُ الحاجَهُ إلَيها ، وَالآخَرُ : اِنقِطاعُ مَعاشِ مَن يَحمِلُها وَيَتَعَيَّشُ بِفَضلِها . وهكَذَا الهَواءُ لَولا كَثرَتُهُ وسَعَتُهُ لَاختَنَقَ هذَا الأَنامُ مِنَ الدُّخانِ وَالبُخارِ الَّتى يَتَحَيَّرُ فيهِ ، ويَعجِزُ عَمّا يُحَوَّلُ إلَى السَّحابِ وَالضَّبابِ أوَّلاً أوَّلاً ، وقَد تَقَدَّمَ مِن صِفَتِهِ ما فيهِ كِفايَهٌ .

وَالنّارُ أيضاَ كَذلِکَ ، َ فَإِنَّها لَو كَانَت مَبثوثَةً كَالنَّسيمِ وَالماءِ كانَت تُحرِقُ العالَمَ . (15)

.

1- .لأخوَتِ الأرض: أى خَلَت من الناس، أو من الخير، أو خربت وانهدمت (بحار الأنوار : ج 59 ص 378).
2- .المحاسن: ج 2 ص 34 ح 1107، بحار الأنوار: ج 59 ص 378 ح 16.
3- .الاحتجاج: ج 2 ص 245 ح 223، بحار الأنوار: ج 60 ص 15 ح 19.
4- .الاحتجاج: ج 2 ص 230 ح 223 ، بحار الأنوار: ج 60 ص 15 ح 19 .
5- .الغَناء: النَّفع (الصحاح: ج 6 ص 2449 «غنى»).
6- .الفَدْفَد: الموضع الذى فيه غلظ وارتفاع (النهايه : ج 3 ص 420 «فدفد»).
7- .يقال : لکَ عنه مَندوحَةٌ؛ أى سَعَه وفُسحه (المصباح المنير : ص 597 «ندح»).
8- .الأَرَبُ والإربَةُ والمَأربَةُ : الحاجه ، والجمع : المَآرِب (المصباح المنير : ص 11 «أرب») .
9- .الرَّجْرَجَه: الاضطراب. وتَرَجْرَج الشىء: إذا جاء وذهب (الصحاح : ج 1 ص 317 «رجرج»).
10- .الدَّرَن: الوسَخ (لسان العرب: ج 13 ص 153 «درن»).
11- .يقال : دفعتُ عنکَ عادِيَه فلانٍ : أى ظلمه وشرّه (الصحاح : ج 6 ص 2422 «عدا») . والمراد هنا ضررها .
12- .يقال: أنت فى كَنَف اللّه تعالى؛ أى فى حِرزه وستره، وهو الجانب، والظلّ، والناحيه (القاموس المحيط: ج 3 ص 192 «كنف»). والمراد: إنّ هذا الماء هو مأوى للأصناف المذكوره.
13- .الأَلَنْجوج: هو العُود الذى يُتَبَخّر به؛ يقال: أَلَنْجوج ويَلَنْجوج وأَلَنْجَج، كأنّه يَلَجّ فى تضوّع رائحته وانتشارها (النهايه: ج 1 ص 62 «ألنجوج»).
14- .وفى بعض النسخ : «ومن العراق إلي الصين» .
15- .بحار الأنوار: ج 60 ص 86 ح 11 نقلاً عن توحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام :اگر خداوند ، باد را در دنیا نمی گذاشت ، زمین به بیغوله ای تبدیل می شد ، و اگر ابرها نبودند ، زمینْ ویران می شد و چیزی نمی رویاند ؛ امّا خداوند به ابرها امر می کند و آنها آب را غربال می کنند و باران فرو می ریزند . بارانی که بر قوم نوح فرستاده شد ، بدون ابر بود .

امام صادق علیه السلام :باد ، همان هواست ، آن گاه که به حرکت در آید ، و چون ساکن باشد ، آن را هوا نامند . دوام دنیا به همین باد است . اگر سه روز باد نوزد ، هر چیزی که در روی زمین است ، فاسد و گندیده می شود؛ زیرا باد به منزله بادبزن است که اشیا را از فاسد شدن ، حفظ می کند و آنها را خوش بو نگه می دارد. باد ، به منزله روح است که هر گاه از بدن خارج شود ، بدن می گندد و متلاشی می شود. آفرین بر خداوند که بهترینِ آفرینندگان است !

امام صادق علیه السلام :همین باد ، اگر چند روزی نوزد ، همه چیزها فاسد و متلاشی می شوند .

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل بن عمر :ای مفضّل ! بیندیش که چگونه خداوند عز و جل از این عناصر چهارگانه ، زمین را آفرید ، آن سان که گنجایش هر آنچه را بِدان نیاز است ، داشته باشد ، از جمله گستردگی و امتداد زمین ، که اگر این گستردگی و امتداد نبود ، چگونه می توانست گنجایشی برای مسکن مردم و کشتزارها و چراگاه های آنان و رویشگاه های چوب ها و هیمه های آنان ، و این گیاهان و معادن پُرسود داشته باشد؟ شاید کسانی باشند که به وجود این بیابان های تُهی و صحراهای هولناک ، خرده بگیرند و بگویند : «چه سودی در اینهاست؟». این بیابان ها و صحراها ، مأوا و مسکن و چراگاه این جانوران وحشی اند . از این گذشته ، کوچگاه و فضای بازی برای مردم اند، در آن هنگام که به تغییر زیستگاه ، نیاز پیدا کنند. چه بسیار بیابان ها و چه بسیار دشت های سخت و ناهمواری که با کوچیدن مردم به آنها و سکونتشان در آن جا ، به کاخ ها و باغ ها تبدیل شدند ! اگر این گستردگی و پهناوریِ زمین نبود ، مردم ، همانند کسی بودند که در حصاری تنگ است و چیزی او را ناراحت می کند و به انتقال از آن جا مجبورش می گرداند ؛ امّا چاره ای جز ماندن در جایش نمی یابد . نیز در آفرینش این زمین چنان که اکنون هست بیندیش که ثابت و آرام آفریده شده و زیستگاه و قرارگاهی است برای همه چیز ، به طوری که مردم می

توانند بر روی آن ، در پی نیازهای خویش بکوشند ، و برای استراحتشان بر آن بنشینند ، و برای آرامششان بر روی آن بخوابند ، و کارهایشان را به خوبی انجام دهند. اگر زمین [چونان گهواره] لرزان و در نوسان بود، مردم، قادر به خانه سازی و بازرگانی و صنعت و امثال اینها نبودند ؛ بلکه از زندگی بر روی زمینی که زیر پایشان می لرزد ، لذّت نمی بردند . برای مثال ، بلایی را که مردم در هنگام زمین لرزه ها با وجود آن که مدّت کوتاهی می پایند به آن دچار می شوند ، در نظر بگیر . طوری است که خانه هایشان را وا می گذارند و می گریزند . اگر گوینده ای بگوید : پس چرا زمین ، طوری آفریده شده که [گاه]می لرزد ، پاسخ داده می شود که : زمین لرزه و مانند آن ، پند و هشداری است که به سبب آن ، مردم ترسانده می شوند تا از گناهان دست بردارند ، و همچنین است بلاهایی که به جان و مال آنها می رسند . همه اینها در تدبیر [الهی] ، به گونه ای جریان می یابند که مایه اصلاح و درستی مردمان اند . در برابر ، اگر به راه آمدند ، چنان پاداش و عوضی اُخروی برایشان اندوخته می شود که هیچ چیزی از امور دنیا با آن برابری نمی کند. گاهی هم این پاداش و عوض ، در همین دنیا به آنان داده می شود ، اگر این پاداش دهی در دنیا به صلاح عام و خاص باشد . نکته دیگر ، آن است که طبع خاک که خداوند ، خاک را بر آن سرشته سرد و خشک است . سنگ نیز به همین گونه است ، با این تفاوت که خشکی سنگ ، فزون تر است . حال اگر خشکی خاک ، اندکی فزون تر می شد ، چندان که به سنگی سخت ، بدل می گشت ، آیا این گیاهی را که زندگیِ جانداران به آن بسته است ، می رویانْد ؟ و آیا کشت و کار یا ساخت و ساز بر آن ، امکان داشت؟ نمی بینی که چگونه خشکی خاک ، از خشکی سنگ ، کمتر گشت و این گونه نرم و سست قرار داده شد تا برای تکیه کردن آماده شود؟ از دیگر نشانه های تدبیر خداوند حکیم عز و جل در آفرینش زمین ، این است که وزشگاهِ باد شمال از وزشگاهِ باد جنوب ، بالاتر است ، و این را خداوند عز و جل چنین قرار نداد ، مگر از برای آن که آب ها بر روی زمین ، سرازیر شوند و آن را آبیاری و سیراب کنند و سرانجام به دریا بریزند . پس همان طور که یک طرف بام ، بلندتر و طرف دیگر ، پست تر ساخته می شود تا آب [برف و باران] فرو ریزد و روی بام نماند ، درست به همین دلیل ، وزشگاهِ باد شمال را بالاتر از وزشگاهِ باد جنوب قرار داد ، و اگر چنین نبود ، آب بر روی زمین ، سرگردان می ماند و مانع کار و فعّالیت مردم می شد و راه ها و جادّه ها را بند می آورد . و امّا آب ! اگر این آب فراوان و جوشان در چشمه ها و رودها و جویبارها نبود ، نیاز مردم به آب را برای نوشیدن خودشان و آشامیدن چارپایان و دام هایشان ، و آبیاری کشتزارها و باغ هایشان و انواع غلّاتشان ، و نوشیدن وحوش و پرندگان و درندگان را کفاف نمی کرد. در آب ها ماهیان و

جانورانِ آبی زندگی می کنند ، و نیز سودهای دیگری در آب هست که تو آنها را می دانی ؛ ولی از شدّت اهمّیت آنها غافلی؛ چرا که آب ، بجز کار مهم و شناخته شده و بی نیاز از معرّفی اش ، در حیات بخشیدن به همه آنچه (از حیوان و گیاه) در روی زمین است ، با نوشیدنی ها آمیخته می شود و موجب می گردد که این نوشیدنی ها نرم و برای آشامنده ، خوش (گوارا) شوند . فایده دیگرش این است که با آن ، بدن ها و کالاها از چرکی که به خود می گیرند ، تمیز می شوند . با آن ، خاک ، تر می شود و برای به کار گرفتن ، آماده می گردد . با آن ، از سرایت و آسیب رسانیِ آتش ، آن گاه که در می گیرد و مردم در خطر آتش سوزی قرار می گیرند ، جلوگیری می کنیم . با آن ، انسانِ خسته و مانده ، استحمام می کند و خستگی هایش را می زداید و آرامش می یابد ، و امثال این فواید که عظمت اهمّیت آنها را می شناسی ، آن گاه که بدانها نیاز پیدا کنی . اگر در سودمندیِ این آب فراوانِ انباشته در دریاها شک داری و می گویی : «این دریاها به چه درد می خورند ؟» ، بدان که این آب ها جایگاه و سرپناه انواع بی شماری از ماهی ها و جانوران دریایی و معادن مروارید و یاقوت و عنبر و انواع گوناگون دیگر چیزهایی است که از دریا استخراج می شوند . سواحل این دریاها ، رویشگاه عود یَلَنجوج (1) و انواع عطرها و گیاهان اند . از اینها گذشته ، دریاها مَرکب مردم و وسیله حمل و نقل این کالاهایی است که از سرزمین های دور دست ، آورده می شوند . مانند آنچه از چین به عراق آورده می شود و در خودِ عراق ، از شهری به شهر دیگر حمل می گردد . اگر تنها وسیله حمل و نقل این کالاها ، پشت [انسان یا حیوان] بود ، دچار کسادی می شدند و در همان سرزمین ها [و مناطق] خودشان و در دست اهالی همان جاها می ماندند؛ چرا که مزد حمل آنها از قیمت آنها تجاوز می کرد و در نتیجه هیچ کس حاضر به حمل و نقل کالاها نمی شد ، و این ، دو پیامد داشت : یکی نایاب شدن اشیای فراوانی که نیاز شدید به آنهاست ، و دیگر ، قطع شدن معاش کسانی که آنها را حمل و نقل می کنند و به برکت آنها زندگی می نمایند . هوا نیز چنین است . اگر فراوانی و گستردگی آن نبود ، این مردم از [شدّت]دود و بخاری که در آن غوطه ورند ، خفه می شدند ، و در برابر آنچه اندک اندک به ابر و مه تبدیل می شود ، در می ماندند . پیش تر ، در باره خواصّ هوا به اندازه کافی گفتم . آتش نیز به همین سان. اگر آتش مانند نسیم و آب ، پراکنده بود ، عالَم را می سوزاند .

.

1- .یلنجوج یا اَ لَنجوج : عودی خوش بو که با آن ، بخور می دهند .

ص: 238

. .

ص: 239

. .

ص: 240

. .

ص: 241

. .

ص: 242

. .

ص: 243

. .

الفصل الرابع : النوادررسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَمَسَّحوا بِالأَرضِ فَإِنَّها اُمُّكُم (1) ، وهِىَ بِكُم بَرَّهٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَحَفَّظوا (3) مِنَ الأَرضِ فَإِنَّها اُمُّكُم ، وإنَّهُ لَيسَ مِن أحَدٍ عامَلَ عَلَيها خَيراً أو شَرّاً إلّا وهِىَ مُخبِرَهٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الأَرضَ بِكُم بَرَّهٌ ؛ تَتَيَمَّمونَ مِنها ، وتُصَلّونَ عَلَيها فِى الحَياهِ الدُّنيا ، وهِىَ لَكُم كِفاتٌ فِى المَماتِ ، وذلِکَ مِن نِعمَهِ اللّهِ لَهُ الحَمدُ . (5)

.

1- .أى مشفقه عليكم كالوالده البرّه بأولادها، والمراد أنّ منها خلقكم وفيها معاشكم وإليها بعد الموت كفاتكم (النهايه: ج 1 ص 116 «برر»).
2- .النوادر للراوندى: ص 104 ح 71 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، المجازات النبويّه: ص 269 ح 209 وليس فيه «اُمّكم وهى» ، بحار الأنوار: ج 60 ص 94 ح 28؛ المعجم الصغير: ج 1 ص148، مسند الشهاب: ج 1 ص 409 ح 704 كلاهما عن سلمان، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 187 ح 6 عن أبى عثمان اليزيدى وليس فيها «اُمّكم وهى»، كنز العمّال: ج 7 ص 460 ح 19778.
3- .التحفُّظ: الاحتراز. وفى الصحاح: التحفُّظ: التيقُّظ وقِلّه الغفله (تاج العروس: ج 10 ص 468 «حفظ»).
4- .المعجم الكبير:ج 5 ص 65 ح 4596 عن ربيعه الجرشى، كنز العمّال: ج 15 ص 869 ح 43458 ؛ بحار الأنوار : ج 7 ص 97 .
5- .دعائم الإسلام: ج 1 ص 178 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 85 ص 156 ح 20 .

فصل چهارم : گوناگون

فصل چهارم : گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر خاک ، تیمّم کنید (/ زندگی کنید)؛ زیرا مادرِ شماست و با شما مهربان است . 1

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مراقب زمین باشید؛ زیرا مادرِ شماست ، و هیچ کس نیست که بر روی آن ، کاری خوب یا بد بکند ، مگر این که زمین ، گزارش می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمین با شما مهربان است . به آن ، تیمّم می کنید ، در زندگی دنیا ، روی آن نماز می گزارید ، و پس از مرگ ، آرامگاه شماست ، و اینها از نعمت های خدا [بر شما] است. خدا را سپاس !

.

عنه صلى الله عليه و آله :اُسِّسَتِ السَّماواتُ السَّبعُ وَالأَرضَونَ السَّبعُ عَلى «قُل هُوَ اللّهُ أحَدٌ» . (1)

الكافى عن علىّ بن عيسى رفعه :إنَّ موسى عليه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى فَقالَ لَهُ : . . . الأَرضُ مُطيعَهٌ ، وَالسَّماءُ مُطيعَهٌ ، وَالبِحارُ مُطيعَهٌ ، وعِصيانى شِقاءُ الثَّقَلَينِ . (2)

.

1- .الكشّاف: ج 4 ص 243 عن اُبىّ و أنس، كنز العمّال: ج 1 ص 586 ح 2665.
2- .الكافى: ج 8 ص 42 و 45 ح 8 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 35 ح 7.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت آسمان و هفت زمین ، بر شالوده «قل هو اللّه أحد» نهاده شده اند.

الکافی به نقل از علی بن عیسی ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :خداوند متعال با موسی علیه السلام نجوا کرد و به او فرمود : « ...زمین ، فرمان بردار است ، و آسمان ، فرمان بردار است ، و دریاها فرمان بردارند ، و نافرمانی از من ، مایه بدبختی جِن و اِنس است» .

.

ص: 248

. .

12 . خانواده

اشاره

12 . خانوادهدرآمدفصل یکم : تشکیل خانوادهفصل دوم : عوامل تحکیم خانواده

.

ص: 250

. .

درآمد

قداست خانواده

درآمدخانواده ، نهادی است که بر پایه ازدواج مرد و زن ، شکل می گیرد و با تولید مثل ، توسعه می یابد . این نهاد ، اساس سازندگی شخصیت انسان و مهم ترین عامل تکامل جامعه بشر است . از این رو ، اسلام که برنامه تکامل انسان است ، برای تأسیس و تحکیم این نهاد سرنوشت ساز و پیشگیری از فروپاشی آن ، ره نمودهای بسیار مهمّی ارائه کرده است . تأمّل در این ره نمودها و مقایسه آنها با آنچه در سایر مکاتب در باره خانواده دیده می شود ، به روشنی نشان می دهد که این مکتب ، ریشه در وحی الهی دارد و منطبق با فطرت انسانی است و برای صیانت خانواده و پیشگیری از فروپاشی آن ، راهی جز عمل به ره نمودهای این آیین الهی نیست . پیش از ارائه متن ره نمودهای قرآن و احادیث اسلامی ، این نکات ، قابل توجّه است :

قداست خانوادهنهاد خانواده ، از منظر اسلام ، دارای جایگاه و قداست ویژه ای است که قابل مقایسه با هیچ نهاد دیگری نیست . در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است که می فرماید : ما بُنِیَ بِناءٌ فِی الإسلامِ أحَبَّ إلَی اللّهِ تَعالی مِن التَّزویجِ . (1) در اسلام ، بنیادی نهاده نشده است که در نزد خدا ، از ازدواج ، محبوب تر باشد .

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 383 ح 4343 .

تقدّس زدایی از خانواده

سخنی والاتر از این ، در تبیین قداست خانواده نمی توان گفت . این سخن ، اشاره به آن دارد که نهاد خانواده ، زیربنا و اساس همه نهادهای ارجمند در اسلام است . حکمت قداستی که اسلام به خانواده بخشیده است ، ارزش گذاری معنوی بر پیوند خانوادگی ، زمینه سازی برای تقویت این پیوند و پیشگیری از فروپاشی آن است . قداست خانواده ، سدّ محکمی در برابر سوء استفاده جنسی از زن به عنوان یک کالا یا ابزار فروش کالا و در واقع ، مانع بردگی نوین زن است .

تقدّس زدایی از خانوادهخطری که در جهان امروز ، نسل بشر را تهدید می کند ، تقدّس زدایی از کانون خانواده است . سران استکبار و استثمار که قداست خانواده را مانعی اساسی در برابر مطامع و خواسته های نامشروع خود می بینند ، با همه توان ، تلاش می کنند در جهت تقدّس زدایی از خانواده ، فرهنگ سازی نمایند . تلاش برای به رسمیّت شناختن خانواده های همجنس ، (1) زوج های هم خانه (2) و خانواده اشتراکی کُمونی 3 و نیز زمینه سازی نظری در جهت تقدّس زدایی از خانواده ،

.

1- .در حال حاضر ، برخی کشورهای غربی و تعدادی از ایالت های آمریکا ، ازدواج همجنس بازان را به رسمیت شناخته اند (ر . ک : اسلام و جامعه شناسی خانواده : ص 64) .

2- .زوج های هم خانه ، زوج های غیر همجنسی هستند که با هم در یک خانه زندگی می کنند و روابط جنسی دارند ؛ امّا پیمان ازدواج ندارند . آنان نیز که تعدادشان ، در امریکا ، اروپا ، استرالیا و ژاپن ، کم نیست ، تلاش می کنند به رسمیت شناخته شوند (ر . ک : جامعه شناسی ، آنتونی گیدنز : ص 452 به بعد) .

هدف از تشکیل خانواده

1 . آرامش روانی

اشاره

برنامه ریزی برای گسترش عکس ها و فیلم های ضدّ اخلاقی در جامعه و زمینه سازی علمیِ فرهنگ تقدّس زدایی از خانواده ، اصلی ترین عوامل فروپاشی خانواده به شمار می روند .

هدف از تشکیل خانوادهاز نگاه کسانی که برای خانواده قداست قائل نیستند ، هدف اصلی از تشکیل خانواده ، بهره گیری از تمتّعات جنسی است ؛ بلکه در بسیاری از موارد ، هدفی جز این وجود ندارد ؛ امّا از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، تشکیل خانواده ، دارای حکمت ها و دلایل متنوّع روانی ، اخلاقی ، اجتماعی و دینی است و این حکمت ها که در زیر به آنها می پردازیم ، در واقع ، اصول و پایه های تأکید اسلام بر تشکیل خانواده و ضرورت تقویت و تحکیم این نهاد ، شمرده می شوند .

1 . آرامش روانینخستین حکمت تشکیل خانواده که قرآن کریم ، آن را با صراحتْ بیان کرده است ، رسیدن به آرامش روانی است :

.

الف - امکان بقای نسل

«وَ مِنْ ءَایَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْکُنُواْ إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ . (1) و از نشانه های او ، این است که از [جنس] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان دوستی و مهر نهاد . به راستی ، در این [نعمت] ، برای مردمی که می اندیشند ، قطعا نشانه هایی است» . این آیه به چند درس مهمّ خداشناسی اشاره دارد که به موضوع خانواده ، تقدّس می بخشد :

الف امکان بقای نسلنخستین درس خداشناسی در این آیه ، خلقت همسر و امکان تشکیل خانواده و امکان بقای نسل از این طریق است : «وَ مِنْ ءَایَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجًا» . افزون بر این آیه ، در چند آیه دیگر نیز ، این درس توحیدی تکرار شده است ، مانند : «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجًا . (2) خدا پدید آورنده آسمان ها و زمین است. از خودتان برای شما جفت هایی قرار داد» . «وَ اللَّهُ خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْوَاجًا . (3) و خداست که شما را از خاکی و سپس از نطفه ای آفرید و آن گاه ، شما را جُفت جفت گردانید» . موضوع امکان بقای نسل از طریق آفرینش همسر (نه تنها در مورد انسان ، بلکه

.

1- .روم : آیه 21 .
2- .شورا : آیه 11 .
3- .فاطر : آیه 11 .

ب - کانون آرامش زندگی

در مورد انواع حیوانات) ، (1) درس خداشناسی است . در روایتی از مفضّل بن عُمر ، گزارش شده که امام صادق علیه السلام در تبیین این درس می فرماید : لَو رَأَیتَ فَردا مِن مِصراعَینِ فیهِ کَلُّوبٌ أکُنتَ تَتَوَهَّمُ أنَّهُ جُعِلَ کَذلِکَ بِلا مَعنیً ؟ بَل کُنتَ تَعلَمُ ضَرورَةً أنَّهُ مَصنوعٌ یَلقی فَردا آخَرَ، فَتَبَرُّزُهُ لِیَکونَ فِی اجتِماعِهِما ضَربٌ مِنَ المَصلَحَهِ، وَ هکَذا تَجِدُ الذَّکَرَ مِنَ الحَیَوانِ کَأنَّهُ فَردٌ مِن زَوجٍ مُهَیَّأ مِن فَردٍ أنثی، فَیَلتَقِیانِ لِما فیهِ مِن دَوامِ النَّسلِ وَ بَقائِهِ ، فَتَبّا وَ خَیبَهً وَ تَعسا لِمُنتَحِلِی الفَلسَفَهِ ! کَیفَ عَمِیَت قُلوبُهُم عَن هذِهِ الخِلقَهِ العَجیبَهِ حَتّی أنکَرُوا التَّدبیرَ وَ العَمدَ فیها؟ ! (2) اگر کُلونی بر یکی از دو لنگه در دیدی ، آیا می پنداری که آن ، بیهوده نصب شده است؟ بلکه به ضرورت می دانی که آن را ساخته اند تا با لنگه دیگر ، کنار هم آید و مصلحت [بستن در] را نتیجه دهد و بدین گونه ، حیوان نر را می بینی که گویی برای جفت ماده اش آماده شده است تا برای دوام و بقای نسل ، به هم برسند . پس هلاک و ناکامی و نگون بختی ، از آنِ فیلسوفْ نمایان ، که چه سان دل هایشان از این آفرینش شگفت ، کور است ، تا آن جا که تدبیر و هدفمندی آن را انکار می کنند. آری ! عقل، از آن جا که نمی تواند باور کند که اتّفاقات کورِ پی در پی ، موجب پدید آمدن «مرد» شده باشد و سپس به منظور بقای نسل ، شخص دیگری به نام «زن» پدید آمده باشد ، راهی جز اعتراف به وجود «آفریدگار حکیم جهان» ندارد .

ب کانون آرامش زندگیدرس دوم یکتاپرستی که در موضوع خانواده ، از آیه یاد شده (آیه 21 سوره روم) می گیریم ، این است که در نظام آفرینش ، خانواده ، کانون آرامش زندگی است :

.

1- .قانون زوجیت ، نه تنها ضامن بقای نسل انسان و حیوان ، بلکه ضامن بقای نسل انواع گیاهان و حتّی می توان گفت که ضامن بقای جهان ماده است (ر . ک : رعد : آیه 3 ، ق : آیه 7 ، ذاریات : آیه 49) .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 75 ، دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 262 .

«لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا» . آفریدگار حکیم جهان ، مرد و زن را به گونه ای آفریده که مکمّل یکدیگرند و از این رو ، تا در کانون خانواده در کنار هم قرار نگیرند ، آرامش پیدا نمی کنند . علّامه طباطبایی در این باره می فرماید : هر یک از زن و مرد ، به دستگاه خاصّی مجهّز شده است ، به گونه ای که در عمل ، هر یک ، کار دیگری را تکمیل می کند و تولید نسل ، برآیندی از مجموع آن دو است . پس هر یک از زن و مرد ، فی نفسه ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو ، یک واحد تام به وجود می آید که می تواند تولید نسل را موجب شود . به دلیل همین نقص و نیازمندی است که هر یک از آن دو به سوی دیگری کشیده می شود تا با پیوند با او آرامش یابد؛ زیرا هر ناقصی ، مشتاق کمال خویش است و هر نیازمندی ، به کسی یا چیزی مایل است که نیاز او را برطرف سازد . (1) این جاذبه طبیعی ، ضامن اجرایی مدبّر حکیم جهان ، برای بقای نسل انسان و سایر حیوانات است . از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود : وَ لَو کانَ إنَّما یَتَحَرَّکُ لِلجِماعِ بِالرَّغبَهِ فِی الوَلَدِ کانَ غَیرَ بَعیدٍ أن یَفْتُرَ عَنهُ حَتّی یَقِلَّ النَّسلُ او یَنقَطِعَ . (2) اگر محرّک انسان برای عمل زناشویی ، تنها تمایل به فرزند بود [و هیچ گونه لذّت و کامیابی ای در این عمل وجود نداشت] ، بعید نبود که در این امر ، آن قدر سستی کند که نسل بشر کمیاب و یا به کلّی منقطع شود. نکته مهم ، این که احادیث اسلامی ، (3) به کامیابی جنسی در کانون خانواده که

.

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 16 ص 166 .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 79 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 13 (خانواده / فصل دوم / ترغیب به پاسخ دادن به غریزه جنسی) .

ج - کانون مودّت و رحمت

ظاهرا موضوعی صد در صد مادّی است ، تقدّس و ارزش معنوی بخشیده اند . (1)

ج کانون مودّت و رحمتسومین درس خداشناسی در موضوع خانواده که از آیه 21 سوره روم ، برداشت می شود ، این است که آفریدگار حکیم ، خانواده را کانون مودّت و رحمت قرار داده است . مودّت و رحمت ، در واقع ، جان مایه تحکیم پیوند خانوادگی است و هر قدر این جان مایه تقویت شود ، نهاد خانواده مستحکم تر می گردد و آرامش بیشتری بر زندگی حاکم می شود . خداوند متعال ، به طور طبیعی ، پیمان ازدواج را عامل پیدایش مودّت و رحمت قرار داده است . گزارش شده که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و با شگفتی گفت : چگونه است که مردی با زنی ازدواج می کند که هرگز پیش از آن ، نه او آن زن را دیده و نه آن زن ، او را ؛ امّا همین که ازدواج صورت می گیرد و مرد بر زنْ وارد می شود و همدم می گردند ، هیچ چیز برای آنها دوست داشتنی تر از دیگری نیست ؟ ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او ، به قرائت این بخش از آیه مورد بحث (آیه 21 سوره روم) بسنده کرد و فرمود : «وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً . (2) و خداوند ، میان شما مودّت و رحمت نهاد» . بنا بر این ، برای هر چه گرم تر شدن کانون خانواده و بهره گیری بیشتر از برکات آن ، ضروری است در جهت تقویت این مودّت و رحمتِ خدادادی ، برنامه ریزی های درازمدّت و همه جانبه ای صورت گیرد .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 86 (خانواده / فصل دوم / تحلیلی در باره عوامل تحکیم خانواده / تأکید بر پاداش معنویِ تأمین نیازهای جنسی) .
2- .ر . ک : 282 ح 43 .

2 . سازندگی اخلاقی

در تبیین فرق میان مودّت (دوستی) و رحمت (مهر) که از جهاتی با هم متفاوت اند گفته شده است که : یک . مودّت ، انگیزه ارتباط در آغاز کار است ؛ امّا در پایان که یکی از دو همسر ، ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد ، رحمت ، جای آن را می گیرد . دو . مودّت ، در بزرگ ترهاست که می توانند به هم خدمت کنند ؛ امّا کودکان و فرزندان ، در سایه رحمت ، پرورش می یابند . سه . مودّت ، غالبا جنبه متقابل دارد ؛ امّا رحمت ، یک جانبه و ایثارگرانه است . (1) به گفته علّامه طباطبایی رحمه الله : خانواده ، یکی از بارزترین جلوه گاه های مودّت و رحمت است که از یک طرف ، دو زوج را به یکدیگر پیوند می دهد و از طرف دیگر ، موجب می شود که هر دو ، بویژه زن ، بر فرزندان خردسال خود که در تأمین نیازهای حیاتی خویش عاجز و ضعیف اند مهر بورزند و به پناه دادن ، نگهداری ، پوشش ، تغذیه و تربیت آنها اقدام کنند و اگر این مهرورزی نبود ، نسل بشر ، منقرض می شد و نوع انسان ، هیچ گاه امکان حیات نمی یافت . (2)

2 . سازندگی اخلاقیاز نگاه قرآن کریم ، تشکیل خانواده به وسیله پسر و دختر جوان ، در واقع ، به معنای تهیّه کردن لباس تقواست . این کتاب آسمانی ، از یک سو در کنار لباس و زیورهای تن ، تقوا را به عنوان لباس و زیور جان و ارزش مندترین پوشش ، مطرح می کند و

.

1- .ر . ک : تفسیر نمونه : ج 16 ص 392 .
2- .ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 16 ص 166 .

می فرماید : «یَابَنِیءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاسًا یُوَارِی سَوْءَاتِکُمْ وَرِیشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَی ذَلِکَ خَیْرٌ . (1) ای فرزندان آدم ! برای شما لباسی فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و زیور شما باشد ؛ و[لی] لباس تقوا ، بهترین [لباس] است» . و از سوی دیگر ، تصریح می نماید که زن و شوهر ، لباس یکدیگرند : «هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ . (2) آنها لباس شما هستند و شما لباس آنهایید» . اگر در این دو آیه نورانی در کنار هم تأمّل شود ، به روشنی دلالت دارند که تشکیل خانواده ، یکی از بارزترین مصادیق لباس تقواست . از این رو ، در حدیث نبوی آمده است که : مَن تَزَوَّجَ أحرَزَ نِصفَ دینِهِ . (3) هر کس ازدواج کند ، نصف دینش را حفظ کرده است . و در حدیثی دیگر آمده است که : ما مِن شابٍّ تَزَوَّجَ فی حَداثَهِ سِنِّهِ إلّا عَجَّ شَیطانُهُ : «یا وَیلَهُ ، یا وَیلَهُ ! عَصَمَ مِنّی ثُلُثَی دینِهِ» . فَلیَتَّقِ اللّهَ العَبدُ فِی الثُّلُثِ الآخَرِ . (4) هیچ جوانی نیست که در نوجوانی اش ازدواج کند ، مگر آن که شیطانش فریاد بر می آورَد : «ای وای بر من ! ای وای بر من ! دو سوم دینش را از گزند من نگه داشت» . پس بنده باید در یک سوم دیگر [دینش] ، از خدا پَروا کند .

.

1- .اعراف : آیه 26 .
2- .بقره : آیه 187 .
3- .ر . ک : ص 290 ح 55 .
4- .ر . ک : ص 288 ح 52 .

3 . سازندگی اجتماعی

پیام آیاتی که بدانها اشارت رفت و احادیث فراوانی هم که در موضوع آنها وارد شده ، به مسئولان نظام اسلامی (بویژه مدیران نهادهای فرهنگی) و نیز به خانواده ها ، این است که برای مبارزه اساسی با تهاجم سنگین فرهنگی این دوران و پیشگیری از فسادهای تربیتی و اجتماعی و کمک به نسل جوان در جهت سازندگی اخلاقی ، هیچ اقدامی مؤثّرتر از فراهم آوردن لباس تقوا (یا همان تشکیل خانواده) برای آنان نیست . برنامه های فرهنگی برای اصلاح و رشد و پویایی جوانان نیز در کنار تهیّه این لباس تقوا ، کارآیی لازم را خواهند داشت و حتّی شاید بتوان گفت که بدون آن ، تلاش برای سازندگی معنوی جوانان ، در واقع ، آب در هاونْ کوبیدن است .

3 . سازندگی اجتماعیتشکیل خانواده ، نه تنها در تأمین آرامش روانی و سازندگی اخلاقی نسل جوان ، فوق العاده مهم و مؤثّر است ، بلکه در سازندگی جامعه انسانی نیز نقش اساسی دارد . از امام هادی علیه السلام روایت شده است که : إِنَّ اللّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الصِّهرَ مَألَفَةً لِلقُلوبِ وَ نِسبَةَ المَنسوبِ ، أوشَجَ بِهِ الأَرحامَ ، وَ جَعَلَهُ رَأفَةً وَ رَحمَةً ، إنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلعالَمینَ . (1) خداوند عز و جل ، وصلت را مایه اُلفت دل ها و پیوستگی نَسَبی قرار داد و [به واسطه آن ،]رشته های خویشاوندی را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبّت ساخت . در این [پدیده] ، برای مردمان ، نشانه هایی [از قدرت و رحمت خداوند]است . بلکه نقش تشکیل خانواده در تحکیم جامعه انسانی ، تا جایی است که بر پایه روایتی از امام رضا علیه السلام ، اگر هیچ دلیل روشنی از کتاب و سنّت ، به اهمّیت آن وجود

.

1- .ر . ک : ص 286 ح 50 .

4 . گسترش آرمان توحید

نداشت ، آثار و برکات گوناگون اجتماعی آن ، برای تشویق و ترغیب انسان های خردمند به این اقدام مهمّ اجتماعی ، کافی بود . متن روایت ، این است : لَو لَم یَکُن فِی المُناکَحَهِ وَ المُصاهَرَهِ آیَهٌ مُحکَمَهٌ ، وَ لا سُنَّهٌ مُتَّبَعَهٌ ، وَ لا أثَرٌ مُستَفیضٌ ، لَکانَ فیما جَعَلَ اللّهُ مِن بِرِّ القَریبِ ، وَ تَقریبِ البَعیدِ ، وَ تَألیفِ القُلوبِ ، وَ تَشبیکِ الحُقوقِ ، وَ تَکثیرِ العَدَدِ ، وَ تَوفیرِ الوَلَدِ لِنَوائِبِ الدَّهرِ وَ حَوادِثِ الاُمورِ ، ما یَرغَبُ فی دونِهِ العاقِلُ اللَّبیبُ ، وَ یُسارِعُ إلَیهِ المُوَفَّقُ المُصیبُ . (1) اگر در باره ازدواج و وصلت ، آیه ای روشن [از کتاب خدا] و سنّتی پیروی شده [از پیامبر صلی الله علیه و آله] و احادیث فراوان نبود ، بی گمان ، [آثار و برکاتی چون :] نیکی کردن به خویشاوند ، نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر] ، اُلفت بخشیدن میان دل ها ، در هم تنیدن حقوق ، افزودن بر جمعیت ، و اندوختن فرزند برای [رویارویی با] سختی های روزگار و پیشامدهای زمانه [که خداوند در ازدواج قرار داده است ، خود] ، کافی بود که خردمند دانا ، به این کار ، رغبت نماید و انسانِ ره یافته درست اندیش ، به سوی آن بشتابد .

4 . گسترش آرمان توحیدحکمتِ غایی تشکیل خانواده و هدف نهایی اسلام از این همه تأکید بر تشکیل و تحکیم و تداوم آن ، گسترش ارزش های انسانی ، انتشار آرمان های توحیدی و سرانجام ، جهانی شدن اسلام است ، و بقای نسل انسان ، در واقع ، مقدّمه برای رسیدن به این هدف بزرگ است ، و حدیث نبوی زیر، اشاره به این حکمت دارد: ما یَمنَعُ المُؤمِنَ أن یَتَّخِذَ أهلاً ؟ ! لَعَلَّ اللّهَ أن یَرزُقَهُ نَسَمَهً تُثقِلُ الأَرضَ بِلا إلهَ إلّا اللّهُ . (2) چه چیزی مانع می شود که انسان مؤمن ، زن بگیرد؟ ! شاید خداوند ، به او فرزندانی

.

1- .ر . ک : ص 286 ح 51 .
2- .ر . ک : ص 292 ح 59 .

اساسی ترین هدف در تشکیل خانواده

روزی کند که زمین را با [گویندگانِ] «لا إله إلّا اللّه » ، سنگین کنند .

اساسی ترین هدف در تشکیل خانوادهمهم ترین نکته قرآنی در تبیین حکمت ازدواج ، این است که خداوند، وقتی می خواهد در قرآن حکمت ازدواج و تشکیل خانواده را بیان کند ، نمی گوید : حکمت خلقت همسر و تشکیل خانواده ، بقای نسل یا فرزند صالح یا پیشگیری از فساد یا سازندگی اخلاقی و اجتماعی و یا توسعه ارزش های اسلامی است ؛ بلکه به حکمتی اشاره می فرماید که بدون آن ، هیچ یک از اهداف خلقت انسان ، قابل تحقّق نیست و آن ، عبارت است از آرامش روانی . بدون آرامش روانی ، نمی توان از جوان ، انتظار تقوا داشت . بدون آرامش روانی ، نه نسل سالم و صالح پدید می آید ، و نه سازندگیِ اخلاقی و اجتماعی اتّفاق می افتد و نه ارزش های دینی و آرمان توحید ، گسترش می یابد . کاوش های میدانی نشان می دهند که اضطراب روانی و عدم تعادل روحی ، نقش عمده ای در فسادهای اخلاقی و اجتماعی دارد و بیشتر جنایات هولناک و خودکشی ها در میان مجرّدها و به دست آنها صورت می گیرد . (1) از این رو ، تشکیل

.

1- .تحقیقات نشان داده میزان ارتکاب جرائم و تنوّع و خطرآفرینی آنها در سال های نوجوانی و جوانی (پیش از ازدواج) بیش از دیگر سنین است . لذا جامعه شناسان معتقدند بالا بودن سطح جنایت برای طبقات سنّی جوان ، پدیده ای است سخت پایدار . جرایمی از قبیل : جرائم خشونت بار ، تجاوز به عنف و اعتیاد ، بالاترین ارقام خود را در این سنین دارد (جامعه شناسی کجروی : ص 295 و 307) . همچنین هر چند میزان خودکشی در آمارهای جهانی ، در میان سالان (45 سال به بالا) بیشتر از دیگر گروه های سنّی است ، امّا با این حال ، با اعمال ملاحظات آماری ، مشخّص می شود که نسبت خودکشی در افراد مجرّد و تنها ، به مراتب بیشتر از متأهّلان است . البتّه میزان آن در رده سنّی 15 تا 24 سال نیز رو به افزایش است . در ایران ، بیشترین خودکشی در گروه سنّی 25 تا 30 سالگی گزارش شده است . از سوی دیگر ، طلاق نیز خودکشی را افزایش می دهد .

مردانی که از همسران خود جدا می شوند ، بیش از زنان مطلّقه ، خود را می کشند . مرگ همسر (زن یا شوهر) نیز میزان خودکشی را بالا می برد (ر . ک : خودکشی ، دورکیم : ص 189 به بعد ؛ گزارش کارگروه خودکشی همایش اسلام و آسیب های اجتماعی «منتشر نشده») .

خانواده می تواند سهمی اساسی در آرامش روانی و سازندگی های اخلاقی و اجتماعی ایفا نماید و این ، رمز تأکید قرآن و احادیث اسلامی بر تشکیل خانواده و تحکیم آن و پیشگیری از فروپاشی این کانون مقدّس است . اکنون باید دید کدام خانواده می تواند عامل آرامش زندگی باشد ؟ و چگونه می توان چنین خانواده ای را تشکیل داد ؟ موانع تشکیل خانواده آرامش بخش ، چیست ؟ راه تحکیم این نهاد و افزایشِ آرامش خانوادگی کدام است ؟ و چگونه می توان از سست شدن و فروپاشی این نهاد مقدّس ، پیشگیری کرد ؟ و اینک ، متن پاسخ قرآن و احادیث اسلامی به این پرسش ها .

.

الفصل الأوّل : تأسيس الاُسره1 / 1الحثّ على تأسيس الاُسرهالف أهَمِّيَّهُ تَأسيسِ الاُسرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما بُنِىَ بِناءٌ فِى الإِسلامِ أحَبُّ إلَى اللّهِ تَعالى مِنَ التَّزويجِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :تُفتَحُ أبوابُ السَّماءِ بِالرَّحمَهِ فى أربَعِ مَواضِعَ . . . و عِندَ النِّكاحِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ عَلىٍ دينى ودينِ داوودَ و سُلَيمانَ و إبراهيمَ ، فَليَتَزَوَّج إن وَجَدَ إلَى النِّكاحِ سَبيلاً . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ فِطرَتى فَليَستَنَّ بِسُنَّتى ، ومِن سُنَّتِى النِّكاحُ . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 383 ح 4343 عن عبد اللّه بن الحكم عن الإمام الباقر عليه السلام ، الهدايه للصدوق : ص 257 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 429 ح 1456 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 222 ح 40 .
2- .جامع الأخبار : ص 272 ح 742 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 26 .
3- .كنز العمّال : ج 16 ص 280 ح 44466 نقلاً عن ابن لال عن اُمّ حبيبه .
4- .الكافى : ج 5 ص 494 ح 1 عن ابن القداح عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 496 ح 6 عن مسمع أبى سيّار عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الجعفريات : ص 89 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 189 ح 685 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 222 ح 36 ؛ السنن الكبرى : ج 7 ص 124 ح 13451 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 6 ص 169 ح 10378 كلاهما عن عبيد بن سعد ، كنز العمّال : ج 16 ص 272 ح 44413 .

فصل یکم : تشکیل خانواده

1 / 1 تشویق به تشکیل خانواده

الف - اهمّیت تشکیل خانواده

فصل یکم : تشکیل خانواده1 / 1تشویق به تشکیل خانوادهالف اهمّیت تشکیل خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در اسلام ، هیچ بنایی ساخته نشده که نزد خدای متعال ، محبوب تر از [بنای]ازدواج باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در چهار هنگام ، درهای رحمت آسمان ، گشوده می شوند : ... و در هنگام ازدواج .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که بر دین من و آیین داوود و سلیمان و ابراهیم است ، اگر توان ازدواج کردن دارد ، باید ازدواج کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که آیین مرا دوست دارد ، باید از سنّت من پیروی کند ، و از جمله سنّت من ، ازدواج کردن است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجوا فَإِنّى مُكاثِرٌ بِكُمُ الاُمَمَ غَدا فِى القِيامَهِ ، حَتّى إنَّ السِّقطَ لَيَجىءُ مُحبَنطِئا (1) عَلى بابِ الجَنَّهِ ، فَيُقالُ لَهُ : اُدخُلِ الجَنَّهَ ، فَيَقولُ : لا ، حَتّى يَدخُلَ أَبَواىَ الجَنَّهَ قَبلى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :النِّكاحُ مِن سُنَّتى ، فَمَن لَم يَعمَل بِسُنَّتى فَلَيسَ مِنّى ، وتَزَوَّجوا فَإِنّى مُكاثِرٌ بِكُمُ الاُمَمَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :النِّكاحُ سُنَّتى ، فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتى فَلَيسَ مِنّى . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :تَزَوَّجوا ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : مَن أحَبَّ أن يَتَّبِعَ سُنَّتى ، فَإِنَّ مِن سُنَّتِى التَّزويجَ . (5)

ب بَرَكاتُ الأَهلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :زَوِّجُوا (6) أياماكُم (7) ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يُحَسِّنُ لَهُنَّ فى أخلاقِهِنَّ ، ويُوَسِّعُ لَهُنَّ فى أرزاقِهِنَّ ، ويَزيدُهُنَّ فى مُروآتِهِنَّ . (8)

.

1- .المُحبَنطِئ : المُتَغضِّب المستبطئ للشىء (النهايه : ج 1 ص 331 «حبنط») .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 383 ح 4344 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 400 ح 1598 عن عبد الأعلى بن أعين عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، معانى الأخبار : ص 291 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1464 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 3 ح 2 ؛ السنن الكبرى : ج 7 ص 125 ح 13457 عن أبى اُمامه وفيه صدره إلى «القيامه» .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 592 ح 1846 عن عائشه ، كنز العمّال : ج 16 ص 271 ح 44407 .
4- .جامع الأخبار : ص 271 ح 737 ، مجمع البيان : ج 8 ص 566 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 283 ح 12 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 220 ح 23 .

5- .الكافى : ج 5 ص 329 ح 5 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 614 ح 10 عن أبى بصير و محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 105 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 218 ح 10 .
6- .فى المصدر «تَزَوَّجُوا» والظّاهر أنّ الصّواب «زَوِّجُوا» كما فى النوادر للراوندى .
7- .الأيّمُ : التى لا زوج لها ، بكرا كانت أو ثَيِّبا ، مُطَلّقةً كانت أو مُتَوفّى عنها (النهايه : ج 1 ص 85 «أيم») .
8- .الجعفريات : ص 91 ، النوادر للراوندى : ص 178 ح 298 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث : ص 66 كلاهما نحوه ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 713 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 103 ص 222 ح 38 ؛ الفردوس : ج 2 ص 293 ح 3336 عن ابن عمر نحوه .

ب - برکت های ازدواج

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج کنید ؛ زیرا من در فردای قیامت ، به افزونیِ شما بر دیگر امّت ها می نازم ، حتّی [به] جنین سقط شده ای که با حالت قهر و ناراحتی ، بر درِ بهشت می آید و به او گفته می شود : «به بهشت ، وارد شو!» و او می گوید : «نه . [وارد نمی شوم]تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج کردن ، از سنّت من است . پس هر که به سنّت من عمل نکند ، از من نیست . ازدواج کنید ؛ زیرا من به افزونیِ شما بر دیگر امّت ها می بالم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج کردن ، سنّت من است . پس هر که از سنّت من روی بر تابد ، از من نیست .

امام علی علیه السلام :ازدواج کنید ؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر که دوست دارد از سنّت من پیروی کند ، ازدواج کردن ، از سنّت من است» .

ب برکت های ازدواجپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنان بی همسر را ، همسر دهید ؛ زیرا [با این کار ،] خداوند متعال ، اخلاق آنان را نیکو می گردانَد ، و روزی هایشان را گشایش می بخشد ، و بر مروّت آنان می افزاید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :رَكعَتانِ يُصَلّيهِمَا المُتَزَوِّجُ ، أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِن سَبعينَ رَكعَةً يُصَلّيها غَيرُ مُتَزَوِّجٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :رَكعَتانِ يُصَلّيهِمَا المُتَزَوِّجُ ، أفضَلُ مِن رَجُلٍ عَزَبٍ (2) يَقومُ لَيلَهُ ويَصومُ نَهارَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المُتَزَوِّجُ النّائِمُ أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِنَ الصّائِمِ القائِمِ العَزَبِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَزَوَّجَ فَقَد اُعطِىَ نِصفَ العِبادَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن اُعطِىَ لَهُ خَمسا لَم يَكُن لَهُ عُذرٌ فى تَركِ عَمَلِ الآخِرَهِ : زَوجَهٌ صالِحَهٌ تُعينُهُ عَلى أمرِ دُنياهُ وآخِرَتِهِ ، وبَنونَ أبرارٌ ، ومَعيشَهٌ فى بَلَدِهِ ، وحُسنُ خُلُقٍ يُدارى بِهِ النّاسَ ، وحُبُّ أهلِ بَيتى . (6)

.

1- .الخصال : ص 165 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 384 ح 4346 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وفيه «أعزب» بدل «غير متزوّج» ، ثواب الأعمال : ص 62 ح 1 عن وليد بن صبيح عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 219 ح 15 .

2- .العَزَبُ : هو البعيد عن النكاح (النهايه : ج 3 ص 228 «عزب») .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 384 ح 4347 ، الكافى : ج 5 ص 329 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 239 ح 1046 ، قرب الاسناد : ص 20 ح 67 والثلاثه الأخيره عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 217 ح 1 .

4- .جامع الأخبار : ص 272 ح 741 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 25 .

5- .مسند أبى يعلى : ج 4 ص 237 ح 4333 ، المطالب العاليه : ج 2 ص 33 ح 1578 كلاهما عن أنس ؛ روضه الواعظين : ص 411 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 220 ح 22 .

6- .الدعوات : ص 40 ح 97 عن ربيعه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 238 ح 40 ؛ الفردوس : ج 2 ص 196 ح 2974 عن زيد بن أرقم نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو رکعت نمازی که مرد متأهّل می خوانَد ، نزد خداوند ، برتر از هفتاد رکعتی است که غیر متأهّل می خوانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو رکعت نمازی که مرد متأهّل می خوانَد ، برتر از [عمل] مرد مجرّدی است که شبش را به عبادت می گذرانَد و روزش را به روزه داری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :متأهّلِ خُفته ، نزد خداوند ، برتر از مجرّدِ روزه دارِ شب خیز است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که ازدواج کند ، بی گمان ، نیمی از عبادت ، ارزانی او شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به هر کس ، پنج چیز داده شود ، دیگر عذری در ترک کار آخرت ندارد : زن شایسته ای که او را در کار دنیا و آخرتش کمک رسانَد ؛ پسرانِ نیک [و فرمان بردار] ؛ داشتن شغل در شهر خود ؛ اخلاق خوشی که به سبب آن ، با مردم ، مدارا [و خوش رفتاری] کند ؛ و دوست داشتن خاندان من .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الزَّوجَةُ المُواتِيَةُ عَونُ الرَّجُلِ عَلى دينِهِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام :المَرأَةُ الصّالِحَةُ لَيسَت مِنَ الدُّنيا ، إنَّما هِيَ مِنَ الآخِرَهِ (2) ؛ لِأَنَّها تُفَرِّغُکَ لَها ، ولَو کُنتَ تَطبُخُ وتُسَرِّحُ وتَفرُشُ لَشَغَلَکَ ذلِکَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهُ أشياءَ لا يُحاسَبُ عَلَيهِنَّ المُؤمِنُ : طَعامٌ يَأکُلُهُ ، وثَوبٌ يَلبَسُهُ ، وزَوجَهٌ صالِحَهٌ تُعاوِنُهُ ويَحصِنُ بِها فَرجَهُ . (4)

راجع : ص 280 (الاُسره / الفصل الأوّل / حكمه تأسيس الاُسره) .

ج تَزويجُ الأَولادِرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :مِن حَقِّ الوَلَدِ عَلى والِدِه ثَلاثَهٌ : يُحَسِّنُ اسمَهُ ، ويُعَلِّمُهُ الکِتابَهَ ، ويُزَوِّجُهُ إذا بَلَغَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :حَقُّ الوَلَدِ عَلى والِدِهِ . . . إذا کانَت اُنثى أن يَستَفرِهَ (6) اُمَّها . . . ويُعَجِّلَ سَراحَها إلى بَيتِ زَوجِها . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بَلَغَ وَلَدُهُ النِّکاحَ وعِندَهُ ما يُنکِحُهُ ، ثُمّ أحدَثَ حَدَثا فَالإِثمُ عَلَيهِ . (8)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 301 ح 3368 عن معاذ بن جبل .
2- .فى المصدر «الآخر» ، والظاهر أنّه خطأ مطبعى .
3- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 296 .
4- .الكافى : ج 6 ص 280 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 401 ح 1599 ، الخصال : ص 80 ح 2 نحوه وكلّها عن الحلبى ، بحار الأنوار : ج 103 ص 217 ح 4 .
5- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 474 ح 1627 ، روضه الواعظين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 92 ح 19 ؛ تفسير القرطبى : ج 18 ص 195 ، الفردوس : ج 2 ص 131 ح 2670 وفيه «الكتاب . . . لا أدرک» بدل «الكتابه ... بلغ» ، كنز العمّال : ج 16 ص 417 ح 45191 .
6- .الفارِهَهُ : الجارِيَهُ الحَسناءُ المَليحَهُ (تاج العروس : ج 19 ص 71 «فره») .

7- .الكافى : ج 6 ص 49 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 112 ح 387 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 199 ح 7 .
8- .الفردوس : ج 3 ص 486 ح 5507 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 16 ص 442 ح 45337 وراجع : شعب الإيمان : ج 6 ص 401 ح 8666 .

ج - همسر دادن فرزندان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همسر سازگار ، کمکِ مرد در دین اوست .

امام علی علیه السلام :زنِ شایسته ، از دنیا نیست . همانا او از آخرت است ؛ زیرا موجب می شود که برای کار آخرت ، فراغت یابی . اگر خودت پخت و پز می کردی و [دام هایت را]به چرا می بردی و بسترت را پهن [و جمع] می کردی ، از کار آخرت ، باز می ماندی .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که مؤمن برای آنها حسابرسی نمی شود : غذایی که می خورَد ، جامه ای که می پوشد ، و همسر شایسته ای که به او کمک می کند و به واسطه او دامنش را [از گناه ،] پاک نگه می دارد .

ر . ک : ص 281 (خانواده / فصل یکم / حکمت تشکیل خانواده) .

ج همسر دادن فرزندانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از حقوق فرزند بر پدرش ، این سه چیز است : نام نیکو بر او بنَهَد ، به او سواد بیاموزد ، و هنگامی که بالغ شد ، او را همسر بدهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حقّ فرزند بر پدرش ، این است که ... اگر دختر باشد ، مادر او را گرامی بدارد ... و هر چه زودتر ، او را به خانه شوهرش بفرستد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس فرزندش به سنّ ازدواج برسد و توان ازدواج دادنِ او را داشته باشد [ولی این کار را نکند] و از فرزندش لغزشی سر زند ، گناهش به گردن اوست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :فِى التَّوراهِ مَكتوبٌ : مَن بَلَغَتِ ابنَتُهُ اثنَتَى عَشرَةَ سَنَةً فَلَم يُزَوِّجها ، فَأَصابَت إثما ، فَإِثمُ ذلِکَ عَلَيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن زَوَّجَ بِنتا تَوَّجَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ تاجَ المُلکِ . (2)

نثر الدرّ :رُوِىَ عَنهُ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قالَ : زَوِّجوا أبناءَكُم وبَناتِكُم . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، هؤُلاءِ أبناؤُنا نُزَوِّجُ ، فَكَيفَ بَناتُنا؟! فَقالَ : حَلُّوهُنَّ بِالذَّهَبِ وَالفِضَّهِ ، وأجيدوا لَهُنَّ الكِسوَهَ ؛ وأحسنِوا إلَيهِنَّ النِّحلَهَ (3) ، يُرغَب فيهِنَّ . (4)

د تَزويجُ الأَياميالكتاب«وَ أَنكِحُواْ الْأَيَامَى مِنكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَ اللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (5)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجوا وزَوِّجوا ، ألا فَمِن حَظِّ امرِئً مُسلِمٍ إنفاقُ قيمَهِ أيِّمَهٍ (6) ، وما مِن شَىءٍ أحَبَّ إلَى اللّهِ عز و جل مِن بَيتٍ يُعمَرُ فِى الإِسلامِ بِالنِّكاحِ . (7)

.

1- .شعب الإيمان : ج 6 ص 402 ح 8670 عن أنس ، الفردوس : ج 4 ص 123 ح 6383 عن عمر بن الخطّاب نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 456 ح 45412 .
2- .كنز العمّال : ج 16 ص 451 ح 45383 نقلاً عن ابن شاهين عن عائشه .
3- .النِّحلَهُ : العطيَّهُ (النهايه : ج 5 ص 29 «نحل») .
4- .نثر الدرّ : ج 1 ص 174 ؛ الفردوس : ج 2 ص 292 ح 3334 ، كنز العمّال : ج 16 ص 586 ح 45961 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه وكلاهما عن ابن عمر .
5- .النور : 32 .
6- .الأيِّم فى الأصل : التى لا زوجَ لها ، بِكرا كانت أو ثَيِّبا ، مطلَّقهً كانت أو متوفّى عنها (النهايه : ج 1 ص 85 «أيم») .

7- .الكافى : ج 5 ص 328 ح 1 عن صفوان بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 5 ح 10 .

د - همسر دادن زنان بی شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در تورات نوشته است : «هر کس دخترش به دوازده سالگی برسد و شوهرش ندهد و او گناهی مرتکب شود ، گناهش به گردن آن [پدر]است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دختری را همسر دهد ، در روز رستاخیز ، خداوند ، تاج شاهی بر سر او می نهد .

نثر الدرّ :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : «پسران و دخترانتان را همسر دهید» . گفتند : ای پیامبر خدا ! پسرانمان را همسر می دهیم ؛ امّا دخترانمان را چگونه ؟! فرمود : «آنان را به طلا و نقره بیارایید ، جامه نیکو بر تَن آنها بپوشانید ، و جهیزیه خوب به آنها بدهید تا خواستگار پیدا کنند» .

د همسر دادن زنان بی شوهرقرآن«زنان بی همسر خود ، و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید . اگر تنگ دست اند ، خداوند ، آنان را از فضل خویش ، بی نیاز خواهد کرد ، و خداوند ، گشایشگر داناست » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج کنید و به ازدواجِ هم در آورید (همسر دهید) . بدانید که از خوش بختی مرد مسلمان ، این است که به زنی نفقه بدهد . هیچ چیز نزد خداوند عز و جلدر اسلام ، دوست داشتنی تر از خانه ای نیست که با ازدواج ، آباد شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن عَمِلَ فى تَزويجِ بَينَ مُؤمِنَينِ حَتّى يَجمَعَ بَينَهُما ، زَوَّجَهُ اللّهُ ألفَ امرَأَةٍ مِنَ الحورِ العينِ ، كُلُّ امرَأَةٍ فى قَصرٍ مِن دُرٍّ و ياقوتٍ ، وكانَ لَهُ بِكُلِّ خُطوَةٍ خَطاها فى ذلِكَ أو كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِها فى ذلِكَ عَمَلُ سَنَةٍ ، قِيامُ لَيلِها وصِيامُ نَهارِها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن زَوَّجَ أخاهُ المُؤمِنَ امرَأَةً يَأنَسُ بِها وتَشُدُّ عَضُدَهُ ويَستَريحُ إلَيها ، زَوَّجَهُ اللّهُ مِنَ الحورِ العينِ ، وآنَسَهُ بِمَن أحَبَّ مِنَ الصِّدّيقينَ مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّهِ وإخوانِهِ وآنَسَهُم بِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أنكَحَ عَبدا للّهِ ، وَضَعَ اللّهُ عَلى رَأسِهِ تاجَ المُلكِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن زَوَّجَ أعزَبا ، كانَ مِمَّن يَنظُرُ اللّهُ عز و جل إلَيهِ يَومَ القِيامَهِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :ثَلاثَهٌ يَستَظِلّون بِظِلِّ عَرشِ اللّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ : رَجُلٌ زَوَّجَ أخاهُ المُسلِمَ ، أو أخدَمَهُ ، أو كَتَمَ لَهُ سِرّا . (5)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 340 ح 1 عن أبى هريره و ابن عبّاس ، أعلام الدين : ص 420 عن ابن عبّاس ، جامع الأخبار : ص 274 ح 750 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 33 .
2- .بحار الأنوار : ج 75 ص 364 ح 77 و ج 77 ص 192 ح 11 وفيه «من أهل بيته» بدل «من أهل بيت نبيّه» وكلاهما نقلاً عن رساله الغيبه للشهيد الثانى ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 174 ح 16421 نقلاً عن الأربعين للسيّد أبى حامد ابن أخ ابن زهره وكلّها عن عبد اللّه بن سليمان النوفلى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأخبار : ص 222 ح 564 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
3- .المعجم الكبير : ج 20 ص 189 ح 417 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 47 ، المعجم الأوسط : ج 9 ص 105 ح 9256 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 123 و ليس فيهما «للّه » والثلاثه الأخيره بزياده «يوم القيامه» فى آخرها وكلّها عن معاذ بن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 850 ح 43380 .

4- .الكافى : ج 5 ص 331 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 404 ح 1617 ، الخصال : ص 224 ح 55 كلّها عن سماعه بن مهران ، مشكاه الأنوار : ص 260 ح 768 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 298 ح 47 .
5- .الخصال : ص 141 ح 162 عن علىّ بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 74 ص 356 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در راه به ازدواج در آوردن دو مؤمن بکوشد تا آن دو را به هم برسانَد ، خداوند ، هزار زن از حور العین به همسری او در می آورد که هر زنی ، در کوشکی از دُر و یاقوت است ، و برای هر قدمی که در این راه بر می دارد یا برای هر سخنی که در این راه می گوید ، عمل یک سال [عبادت] که شب های آن را به نماز بگذرانَد و روزهایش را به روزه داری ، برایش نوشته می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برادر مؤمن خود را به ازدواج زنی در آورَد که همدم و کمک یار و مایه آسایش او باشد ، خداوند از حور العین ، به همسری وی در می آورَد ، و او را با هر یک از صدّیقان اهل بیت پیامبرش که دوست داشته باشد و برادرانش مأنوس می کند ، و آنان را هم با او همدم می گردانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بنده خدایی را (/ بنده ای را برای خدا) زن دهد ، خداوند ، دیهیم شاهی بر سر او می نهد .

امام صادق علیه السلام :هر کس بی همسری را همسر بدهد ، از کسانی است که خداوند عز و جل در روز قیامت ، به او نظر [لطف]می افکنَد .

امام کاظم علیه السلام :سه کس اند که در آن روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست ، در سایه عرش خدا هستند : مردی که برادر مسلمانش را همسر بدهد ، یا به او خدمت کند ، یا رازی از او را پوشیده بدارد .

.

ه النَّهىُ عَنِ التَّبَتُّلِرسول اللّه صلى إلله عليه و آله :لَعَنَ اللّهُ المُتَبَتِّلينَ (1) مِنَ الرِّجالِ وَالمُتَبَتِّلاتِ مِنَ النِّساءِ ؛ الَّذينَ يَقولونَ : لا نَتَزَوَّجُ . (2)

مسند ابن حنبل عن سمره :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله نَهى عَنِ التَّبَتُّلِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله النِّساءَ أن يَتَبَتَّلنَ ويُعَطِّلنَ أنفُسَهُنَّ مِنَ الأزواجِ . (4)

مسند ابن حنبل عن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَأمُرُ بِالباءَةِ ويَنهى عَنِ التَّبَتُّلِ نَهيا شَديدا ، ويَقولُ : تَزَوَّجوا الوَدودَ الوَلودَ ، إنّى مُكاثِرٌ بِكُمُ الأنبِياءَ يَومَ القِيامَةِ . (5)

و ذَمُّ العُزوبَةِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتِى المُتَأَهِّلونَ ، وشِرارُ اُمَّتِى العُزّابُ . (6)

.

1- .التَّبَتُّلُ : الانقطاع عن النساء وترک النکاح (النهایه : ج 1 ص 94 «بتل») .
2- .الفردوس : ج 3 ص 466 ح 5446 عن أبي سعيد ؛ الجعفريّات : ص 147 عن أبي هريره نحوه وفيه «لعن رسول اللّه صلى الله عليه و آله » بدل «لعن اللّه » .
3- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 268 ح 20213 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 3 ص 708 ح 1312 .
4- .الكافى : ج 5 ص 509 ح 1 عن ابن أبى يعفور ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 193 ح 701 و فيه «ويقطعن» بدل «ويعطّلن» ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 117 ح 1 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 488ح 13570 و ص 317 ح 12613 ، صحيح ابن حبان : ج 9 ص 337 ح 4028 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 131 ح 13476 ، كنز العمّال : ج 7 ص 128 ح 18330 .
6- .جامع الأخبار : ص 273 ح 748 ، جامع الأحاديث للقمى : ص 88 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 32 .

ه - نهی از مجرّد زیستن

ه نهی از مجرّد زیستنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا لعنت کند مردان و زنان تجرّد گزین را ؛ آنان که می گویند : ما ازدواج نمی کنیم !

مسند ابن حنبل به نقل از سمره :پیامبر صلی الله علیه و آله از مجرّد زیستن ، نهی فرمود .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود زنان را از این که ازدواج نکنند و خود را از شوهر ، محروم سازند .

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ازدواج کردن ، فرمان می داد و از مجرّد ماندن ، به شدّت نهی می نمود و می فرمود : «با زن مهربان و زایا ازدواج کنید . من در روز قیامت ، بر جمعیت شما ، به دیگر پیامبران می نازم» .

و نکوهش بی همسر زیستنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین های امّت من ، همسرداران اند ، و بدترین های امّتم ، بی همسران اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :رُذالُ (1) مَوتاكُمُ العُزّابُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو خَرَجَ العُزّابُ مِن أمواتِكُم إلَى الدُّنيا لَتَزَوَّجوا . (3)

سنن سعيدبن منصور عن أبى نجيح :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مِسكينٌ مِسكينٌ رَجُلٌ لَيسَت لَهُ امرَأَةٌ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، وإن كانَ غَنِيّا مِنَ المالِ ؟ قالَ : وإن كانَ غَنِيّا مِنَ المالِ . وقالَ : مِسكينَةٌ مِسكينَةٌ مِسكينَةٌ اَمرَأَةٌ لَيسَ لَها زَوجٌ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ وإن كانَت غَنِيَّةً مِنَ المالِ ؟ قالَ : [و] (4) إن كانَت غَنِيَّةً مِنَ المالِ . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ موسِرا لِأَن يَنكِحَ فَلَم يَنكِح ، فَلَيسَ مِنّا . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لَعنَةُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ عَلى رَجُلٍ مُحصِرٍ ، ولا حَصورَ (7) بَعدَ يَحيَى بنِ زَكَرِيّا . (8)

.

1- .الرَذِل : النذِل وهو الدون الخسيس (مجمع البحرين : ج 2 ص 695 «رذل») .
2- .الكافى : ج 5 ص 329 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 239 ح 1045 كلاهما عن محمّد الأصمّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 384 ح 4348 وفيه «ان ارذال» بدل «رذال» ، روضه الواعظين : ص 409 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 103 ص 220 ح 21 .
3- .عوالى اللآلى : ج 3 ص 283 ح 15 .
4- .سقطت الواو من المصدر وأثبتناها من المصادر الاُخرى .
5- .سنن سعيد بن منصور : ج 1 ص 138 ح 488 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 382 ح 5483 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 306 الرقم 6308 وليس فى ذيله من «قالوا يا رسول اللّه » الثانيه ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 348 ح 6589 ، تفسير الثعلبى : ج 7 ص 91 ح 39 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 278 ح 44455 .

6- .السنن الكبرى: ج7 ص125 ح13455، المعجم الكبير:ج22 ص366 ح920، سنن الدارمى: ج 2 ص 569 ح 2087 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 382 ح 5481 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى نجيح، كنز العمّال: ج16 ص280 ح44462 ؛ مكارم الأخلاق : ج1 ص433 ح1480 نحوه.
7- .الحَصُور : الذى لا يأتى النساء ، سُمِّى به لأَنَّهُ حُبِسَ عن الجماع وَمُنِعَ (النهايه : ج 1 ص 395 «حصر») .
8- .الفردوس : ج3 ص468 ح5452 عن عطيه بن بسر ، كنز العمّال : ج16 ص282 ح44474؛ الأُصول السّته عشر : ص 18 عن جوير بن نعير [نغير خ د]الحضرمى نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پَست ترینْ مُردگان شما ، مردان بی همسرند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر مُردگانِ بی همسر شما به دنیا باز می گشتند ، قطعا ازدواج می کردند .

سُنَن سعید بن منصور به نقل از ابو نجیح :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بی نواست ؛ بی نواست آن مردی که زن ندارد !» . گفتند : ای پیامبر خدا ! اگر چه توانگر باشد؟ فرمود : «اگر چه توانگر باشد» . و فرمود : «بینواست ؛ بینواست ؛ بینواست آن زنی که شوهر ندارد !» . گفتند : ای پیامبر خدا ! اگر چه توانگر باشد؟ فرمود : «اگر چه توانگر باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس توان مالی برای ازدواج کردن داشته باشد و ازدواج نکند ، از ما نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لعنت خدا و فرشتگان و مردمان ، همگی بر مردِ زن گریز باد ! از یحیی بن زکریّا که بگذریم ، ازدواج نکردن بر کسی دیگر روا نیست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا صَرورَةَ فِى الإِسلامِ (1) . (2)

المصنَّف لابن أبى شيبه عن شدّاد بن أوس :زَوِّجونى ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أوصانى أَلّا ألقَى اللّهَ أعزَبا . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقالَ أبى : هَل لَکَ مِن زَوجَهٍ ؟ قالَ : لا ، قالَ : ما اُحِبُّ أنَّ لِىَ الدُّنيا وما فيها وأنّى أبيتُ لَيلَةً لَيسَ لى زَوجَهٌ . (4)

1 / 2حِكمهُ تَأسيسِ الاُسرَهِألف السَّكينَهُ النَّفسِيَّهُالكتاب«وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِى ذَلِکَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (5)

«الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» . (6)

.

1- .لا صروره فى الإسلام : أى ليس ينبغى لأحد أن يقول : لا أتزوّج ، وأصله من الصّرِّ : الحَبسُ والمَنع (النهايه : ج 3 ص 22 «صرر») .
2- .سنن أبى داود : ج 2 ص 141 ح 1729 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 668 ح 2845 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 617 ح 8644 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 269 ح 9768 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 16 ص 275 ح 44430 .
3- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 270 ح 5 ، تهذيب التهذيب : ج 5 ص 90 الرقم 6904 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 405 ح 1619 عن عبد اللّه بن المغيره وص 239 ح 1046 عن ابن أبى القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 5 ص 329 ح 6 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 20 ح 67 عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 431 ح 1469 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 217 ح 1 .
5- .الروم : 21 .
6- .الأعراف : 189 .

1 / 2 حکمت تشکیل خانواده

الف - آرامش روانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خودداری از ازدواج ، در اسلام نیست . (1)

المصنَّف ، ابن ابی شَیبه به نقل از شدّاد بن اَوس :مرا همسر دهید ؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش فرمود که ازدواج نکرده ، به دیدار خداوند نروم .

امام کاظم علیه السلام :مردی خدمت پدرم جعفر علیه السلام آمد . پدرم فرمود : «آیا همسر داری؟» . گفت : خیر . فرمود : «من دوست ندارم که دنیا و هر آنچه در آن است ، از آنِ من باشد ؛ ولی یک شب را بی همسر بگذرانم» .

1 / 2حکمت تشکیل خانوادهالف آرامش روانیقرآن« و از نشانه های او ، این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید ، و میانتان دوستی و مِهر نهاد . به راستی در این ، برای مردمی که می اندیشند ، قطعا نشانه هایی [از قدرت و رحمت خدا] است » .

« اوست آن کس که شما را از نفْسِ واحدی آفرید ، و جفت وی را از آن ، پدید آورد تا بِدان آرام گیرد » .

.

1- .یعنی از نظر اسلام ، این خودداری ، ارزش محسوب نمی شود و از این بالاتر ، این که در اسلام ، هیچ کس حق ندارد بگوید : من هیچ وقت ، ازدواج نمی کنم .

الحديثتفسير الثعلبى عن المشيخه :إنَّ رَجُلاً أتَى النَّبىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا نَبِىَّ اللّهِ لَقَدِ عَجِبتُ مِن أمرٍ وإنَّهُ لَعَجَبٌ ، إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَزَوَّجُ المَرْأةَ وَمَا رَآهَا ومَا رَأتهُ قَطُّ حَتّى إذا ابتَنى بِها اِصْطَحَبا ومَا شَىءٌ أحَبَّ إلَيهما مِنَ الآخَرِ . فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (1) . (2)

الكافى عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن معاويه بن وهب، قال :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ: إنصَرَفَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن سَرِيَّهٍ قَد كانَ اُصيبَ فيها ناسٌ كَثيرٌ مِنَ المُسلِمينَ ، فَاستَقبَلَتهُ النِّساءُ يَسألنَ عَن قَتلاهُنَّ، فَدَنَت مِنهُ امرَأةٌ، فَقالَت: يا رَسولَ اللّهِ ، ما فَعَلَ فُلانٌ؟ قالَ: وما هُوَ مِنكِ؟ قالَت: أبى، قالَ: اِحمَدى اللّهَ واستَرجِعى فَقَدِ استُشهِدَ. فَفَعَلَت ذلِکَ ، ثُمَّ قالَت: يا رَسولَ اللّهِ، ما فَعَلَ فُلانٌ؟ فَقالَ: وما هُوَ مِنكِ؟ فَقالَت: أخى ، فَقالَ: اِحمَدِى اللّهَ وَاستَرجِعى فَقَدِ استُشهِدَ . فَفَعَلَت ذلِکَ ، ثُمَّ قالَت: يا رَسولَ اللّهِ ، ما فَعَلَ فُلانٌ؟ فَقالَ: وما هُوَ مِنكِ؟ فَقالَت: زوجى ، قالَ: اِحمَدِى اللّهَ وَاستَرجِعى فَقَدِ استُشهِدَ . فَقالَت: واوَيلى ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما كُنتُ أظُنَّ أنَّ المَرأةَ تَجِدُ بِزَوجِها هذا كُلَّهُ حَتّى رَأيتُ هذِهِ المَرأةَ . (3)

.

1- .الروم : 12 .
2- .تفسير الثعلبى : ج7 ص299 ، كشف الأسرار : ج7 ص446 ، الكشف والبيان : ج 7 ص299.
3- .الكافى : ج 5 ص 506 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 559 ح 4922 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 499 ح 1729 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 248 ح 32 .

حدیثتفسیر الثعلبی به نقل از مَشیخه :مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! از کاری در شگفتم و به راستی هم که شگفت آور است! مردی با زنی ازدواج می کند که هرگز ، نه او آن زن را دیده و نه آن زن ، او را ؛ امّا همین که ازدواج صورت می گیرد و مرد ، وارد بر زن می شود، با یکدیگر [دوست و]همدم می شوند و هیچ چیز برای آن دو، دوست داشتنی تر از دیگری نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و خداوند ، میان شما دوستی و مهر قرار داد» .

الکافی به نقل از محمّد بن یحیی ، از احمد بن محمّد ، از علی بن حَکَم، از معاویه بن وَهْب :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سَریّه ای باز می گشت که در آن ، تعدادی از مسلمانان کشته شده بودند . زنان، پیش آمدند و از کشته هایشان پرسیدند . زنی نزدیک شد و گفت: ای پیامبر خدا! فلانی چه شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «او با تو چه نسبتی داشت؟» . گفت: پدرم بود. فرمود: «خدا را سپاس بگزار و استرجاع کن (إنّا لِلّه بگو) که او به شهادت رسید». آن زن چنین کرد و آن گاه گفت: ای رسول خدا! فلانی چه شد؟ فرمود: «او با تو چه نسبتی داشت؟». گفت: برادرم بود. فرمود: «خدا را سپاس بگزار و استرجاع نما که او هم به شهادت رسید». آن زن ، باز هم حمد کرد و استرجاع گفت. سپس گفت: ای رسول خدا! فلانی چه شد؟ فرمود: «او چه نسبتی با تو داشت؟» . گفت: همسرم بود. فرمود: «خدا را سپاس بگزار و استرجاع کن که او نیز شهید شد». زن فریاد واویلا سر داد. پیامبر خدا فرمود: «گمان نمی بردم که زن، شوهرش را تا این اندازه دوست داشته باشد، تا این که این زن را دیدم».

.

الکافی عن أحمد عن محمّد عن معمّر بن خلّاد ، قال :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ علیه السلام یَقولُ: قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِابنَهِ جَحشٍ : قُتِلَ خالُکِ حَمزَهُ، قالَ: فَاستَرجَعَت، وقالَت: اَحتَسِبُهُ عِندَ اللّهِ . ثُمَّ قالَ لَها: قُتِلَ أخوکِ، فَاستَرجَعَت، وقالَت: اَحتَسِبُهُ عِندَ اللّهِ . ثُمَّ قالَ لَها: قُتِلَ زَوجُکِ ، فَوَضَعَت یَدَها عَلی رَأسِها وصَرَخَت ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : ما یَعدِلُ الزَّوجَ عِندَ المَرأهِ شَیءٌ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام فی بیان خَلقِ آدم وحَوّاءَ :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَمّا خَلَقَ آدَمَ علیه السلام مِن طینٍ ، وأمَرَ المَلائِکَهَ فَسَجَدوا لَهُ ، ألقی عَلَیهِ السُّباتَ ثُمَّ ابتَدَعَ لَهُ حَوّاءَ ، ... فَلَمّا نَظَرَ إلَیهَا نَظَرَ إلی خَلقٍ حَسَنٍ یُشبِهُ صُورَتَهُ غَیرَ أنَّها اُنثی ، فَکَلَّمَها فَکَلَّمَتهُ بِلُغَتِهِ ، فَقالَ لَها : مَن أنتِ ؟ قالَت : خَلقٌ خَلَقَنِی اللّهُ کَما تَری . فَقالَ آدَمُ علیه السلام عِندَ ذلِکَ : یا رَبِّ ما هَذَا الخَلقُ الحَسَنُ الَّذی قَد آنَسَنی قُربُهُ وَالنَّظَرُ إلَیهِ ؟ فَقالَ اللّهُ تَبارَک وتَعالی : یا آدَمُ هذِهِ أمَتی حَوّاءُ ، أفَتُحِبُّ أن تَکونَ مَعَکَ تُؤنِسُکَ وتُحَدِّثُکَ وتَکونَ تَبَعاً لِأمرِکَ؟ فَقالَ : نَعَم یا رَبِّ ولَکَ عَلَیَّ بِذلِکَ الحَمدُ وَالشُّکرُ ما بَقیتُ ... . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :الاُنسُ فی ثَلاثَهٍ: الزَّوجَهِ المُوافِقَهِ ، وَالوَلَدِ الصّالِحِ ، وَالأخِ المُوافِقِ. (3)

.

1- .الکافی: ج5 ص506 ح2؛ المستدرک علی الصحیحین: ج4 ص69 ح6906، السنن الکبری: ج 4 ص 110 ح 7132 ، الطبقات الکبری : ج 8 ص 241 کلّها عن حمنه بنت جحش نحوه .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 379 ح 4336 ، علل الشرائع : ص 17 ح 1، بحار الأنوار : ج 11 ص 221 ح 1 .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 141 ح 2109 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 65 ح 1654 وفیه «البارّ» بدل «الصالح» .

الکافی به نقل از احمد ، از محمّد ، از مُعمّر بن خلّاد :از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دختر جَحْش فرمود: «دایی ات حمزه کشته شد». دختر جحش ، استرجاع (إنّا لِلّه) گفت و گفت: این را در پیشگاه خداوند، پاداش به شمار می آورم. آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «برادرت نیز کشته شد». او استرجاع گفت و گفت: این را نیز در پیشگاه خدا ، پاداش به شمار می آورم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «همسرت هم کشته شد». او دستش را بر سرش گذاشت و شیون سر داد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای زن، هیچ چیزی با شوهر، برابری نمی کند» .

امام صادق علیه السلام در بیان آفرینش آدم و حوّا :خداوند تبارک و تعالی ، آن گاه که آدم علیه السلام را از گِل آفرید و به فرشتگان فرمود که برایش به سجده افتادند ، او را در خواب ، فرو بُرد . سپس حوّا را برایش آفرید... . چون چشم آدم به او افتاد ، آفریده ای زیبا دید که به شکل و شمایل خودِ اوست ؛ امّا ماده بود . با او سخن گفت و حوّا هم با زبان خودِ او ، به وی پاسخ داد . آدم پرسید : تو کیستی ؟ گفت : چنان که می بینی ، مخلوقی هستم که خدایم آفریده است . در این هنگام ، آدم گفت : خداوندا ! این مخلوق زیبایی که در کنار او بودن و نگریستن به او ، موجب اُنس من است ، چیست ؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود : «ای آدم ! این کنیزم حوّاست . دوست داری که همدم و هم سخن تو باشد و از دستورهای تو پیروی کند ؟» . آدم علیه السلام گفت : آری ای پروردگار من و تا زنده ام ، برای این کار ، تو را سپاس خواهم گفت .

امام علی علیه السلام :سه چیز ، مایه اُنس است: زن سازگار، فرزند شایسته، و دوست همراه.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :أمّا حَقُّ الزَّوجَهِ ، فَأَن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ عز و جلجَعَلَها لَکَ سَکَنا واُنسا ، فَتَعلَمَ أنَّ ذلِکَ نِعمَهٌ مِنَ اللّهِ عز و جل عَلَیکَ ، فَتُکرِمَها وتَرفُقَ بِها . (1)

الخصال عن أبی خالد السجستانیّ :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : خَمسُ خِصالٍ مَن فَقَدَ واحِدَهً مِنهُنَّ لَم یَزَل ناقِصَ العَیشِ ، زائِلَ العَقلِ ، مَشغولَ القَلبِ : فَأَوَّلُها صِحَّهُ البَدَنِ ، وَالثّانِیَهُ الأَمنُ ، وَالثّالِثَهُ السَّعَهُ فِی الرِّزقِ ، وَالرّابِعَهُ الأَنیسُ المُوافِقُ . قُلتُ : ومَا الأَنیسُ المُوافِقُ ؟ قالَ : الزَّوجَهُ الصّالِحَهُ ، وَالوَلَدُ الصّالِحُ ، وَالخَلیطُ الصّالِحُ ، وَالخامِسهُ وهِیَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ : الدَّعَهُ (2) . (3)

ب تَألیفُ القُلُوبِالإمام الهادی علیه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ جَعَلَ الصِّهرَ مَألَفَهً لِلقُلوبِ ونِسبَهَ المَنسوبِ ، أوشَجَ (4) بِهِ الأَرحامَ ، وجَعَلَهُ رَأفَهً ورَحمَهً ، إنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِلعالَمینَ . (5)

الإمام الرضا علیه السلام :لَو لَم یَکُن فِی المُناکَحَهِ وَالمُصاهَرَهِ آیَهٌ مُحکَمَهٌ ، ولا سُنَّهٌ مُتَّبَعَهٌ ، ولا أثَرٌ مُستَفیضٌ ، لَکانَ فیما جَعَلَ اللّهُ مِن بِرِّ القَریبِ ، و تَقریبِ البَعیدِ ، وتَألیفِ القُلوبِ ، وتَشبیکِ الحُقوقِ ، وتَکثیرِ العَدَدِ ، وتَوفیرِ الوَلَدِ لِنَوائِبِ الدَّهرِ وحَوادِثِ الاُمورِ ، ما یَرغَبُ فی دونِهِ العاقِلُ اللَّبیبُ ، ویُسارِعُ إلَیهِ المُوَفَّقُ المُصیبُ . (6)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 621 ح 3214 ، الخصال : ص 567 ح 1 ، الأمالی للصدوق : ص 453 ح 610 ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 301 ح 2654کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 74 ص 5 ح1 .
2- .الدَّعَهُ : السِّعه فی العیش (تاج العروس : ج 11 ص 499 «ودع») .
3- .الخصال : ص 284 ح 34 عن أبی خالد السجستانی ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 437 ح 1494 عن الإمام زین العابدین علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص186 ح 5 .
4- .وشَجَتِ العروقُ والأغصان . اشتبَکَت ، وکلّ شیءٍ یشتبک (لسان العرب : ج 2 ص 398 «وشج») .
5- .الکافی : ج 5 ص 373 ح 6 عن عبد العظیم بن عبد اللّه .

6- .الكافى : ج 5 ص 373 ح 7 عن معاويه بن حكيم ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 449 ح 1541 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 264 ح 4 .

ب - اُلفت دل ها

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ همسر ، این است که بدانی خدای عز و جل ، او را مایه آرامش و اُنس تو قرار داده و بدانی که این ، خود ، نعمتی است از جانب خداوند عز و جل به تو . پس ، او را گرامی بداری و با او مهربان باشی .

الخصال به نقل از ابو خالد سِجِستانی :امام صادق علیه السلام فرمود : «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد ، پیوسته زندگی اش تلخ ، فکرش پریشان ، و دلش مشغول است : اوّل ، تن درستی ؛ دوم ، امنیت ؛ سوم ، گشایش در روزی ؛ چهارم ، همدم سازگار» . من گفتم : همدم سازگار چیست؟ فرمود: «زن خوب ، فرزند خوب ، و همنشین خوب و پنجمین آنها که جامع آن چهار تاست ، آسایش است» .

ب اُلفت دل هاامام هادی علیه السلام :خداوند عز و جل ، وصلت را مایه الفت دل ها و پیوستگی نَسَبی قرار داد . [به واسطه وصلت ،] رشته های خویشاوندی را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبّت ساخت . در این [پدیده] ، برای مردمان ، نشانه هایی [از قدرت و رحمت خداوند]است .

امام رضا علیه السلام :اگر در باره ازدواج و وصلت ، آیه ای روشن [از کتاب خدا] ، و سنّتی پیروی شده [از پیامبر] و اخبار فراوان نبود ، بی گمان [آثار و برکاتی چون :] نیکی کردن به خویشاوند ، نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر] ، الفت بخشیدن میان دل ها ، در هم تنیدن حقوق ، افزودن بر جمعیت ، و اندوختن فرزند برای [رویارویی با]سختی های روزگار و پیشامدهای زمانه [که خداوند در ازدواج قرار داده است ، خود] ، کافی بود که خردمند دانا ، به این کار رغبت نماید ، و انسانِ ره یافته درست اندیش ، به آن بشتابد .

.

ج الوِقايَهُ عَنِ الفَسادِ الأخلافى والإجتماعيالكتاب«هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» . (1)

«وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِکَ خَيْرٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن شابٍّ تَزَوَّجَ فى حَداثَهِ سِنِّهِ إلّا عَجَّ شَيطانُهُ : يا وَيلَهُ يا وَيلَهُ ، عَصَمَ مِنّى ثُلُثَى دينِهِ . فَليَتَّقِ اللّهَ العَبدُ فِى الثُّلُثِ الآخَرِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا مَعشَرَ الشَّبابِ ، مَنِ استَطاعَ مِنكُمُ الباءَهَ فَليَتَزَوَّجِ ؛ فَإِنَّهُ أغَضُّ لِلبَصَرِ ، وأحصَنُ لِلفَرجِ . ومَن لَم يَستَطِع فَعَلَيهِ بِالصَّومِ ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وِجاءٌ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَزَوَّجَ أحرَزَ نِصفَ دينِهِ وفى حَديثٍ آخَرَ : فَليَتَّقِ اللّهَ فِى النِّصفِ الآخَرِ أوِ الباقى . (6)

.

1- .البقره : 187 .
2- .الأعراف : 26 .
3- .الجعفريّات : ص 89 ، النوادر للراوندى : ص 113 ح 106 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 34 ؛ المعجم الأوسط : ج 4 ص 375 ح 4475 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 397 ح 2037 ، تاريخ بغداد : ج 8 ص 33 الرقم 4080 كلّها عن جابر بن عبد اللّه نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 276 ح 44441 .
4- .الوِجاءُ : أن تُرَضَّ اُنثيا الفَحل رضّا شديدا يُذهِبُ شهوه الجماع (النهايه : ج 5 ص 152 «وجأ») .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 1950 ح 4779 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1018 ح 1 كلاهما عن عبد اللّه ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 592 ح 1845 عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 16 ص 272 ح 44407 .
6- .الكافى : ج 5 ص 329 ح 2 عن كليب بن معاويه الأسدى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 383 ح 4342

عن الحسن بن على بن أبى حمزه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، المقنع : ص 103 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 219 ح 14 .

ج - جلوگیری از فساد اخلاقی و اجتماعی

ج جلوگیری از فساد اخلاقی و اجتماعیقرآن« آنان (زنان) برای شما لباسی هستند و شما برای آنان ، لباسی هستید » .

« و [بر شما باد] جامه پرهیزگاری ، که آن ، بهترین [جامه] است » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ جوانی نیست که در نوجوانی اش ازدواج کند ، مگر آن که شیطانش فریاد بر می آورَد : «ای وای بر من ! ای وای بر من ! دو سوم دینش را از [گزند] من نگه داشت» . پس ، بنده باید در یک سوم دیگر [دینش] ، پروامندی از خدا پیشه کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای جوانان ! هر یک از شما که توان ازدواج دارد ، ازدواج کند ؛ زیرا ازدواج کردن ، چشم را [از نگاه حرام ،] بیشتر فرو می پوشانَد و دامن را پاک تر می دارد . و هر کس توان [ازدواج] نداشت ، روزه بگیرد ؛ زیرا روزه ، شهوت را فرو می نشانَد .

الکافی به نقل از کلیب بن معاویه اسدی :امام صادق علیه السلام فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس ازدواج کند ، نصف دینش را حفظ کرده است» . و در حدیثی دیگر آمده [که افزود] : «و باید در نصف دیگر یا در بقیّه آن پروامندی از خدا را پیشه کند» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَزَوَّجَ فَقَدِ استَكمَلَ نِصفَ الإيمانِ،فَليَتَّقِ اللّهَ فِى النِّصفِ الباقى. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن رَزَقَهُ اللّهُ امرَأَةً صالِحَةً فَقَد أعانَهُ عَلى شَطرِ دينِهِ ، فَليَتَّقِ اللّهَ فِى الشَّطرِ الثّانى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَةٌ مَن تَدَيَّنَ فيها ثُمَّ ماتَ ولَم يَقضِ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يَقضى عَنهُ . . . ورَجُلٌ خافَ عَلى نَفسِهِ الفِتنَةَ فَتَعَفَّفَ بِنِكاحِ امرَأَةٍ بِدَينٍ فَماتَ ولَم يَقضِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَترُک شَيئا مِمّا يُحتاجُ إلَيهِ إلّا عَلَّمَهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله ، فَكانَ مِن تَعليمِهِ إيّاهُ أنَّهُ صَعِدَ المِنبَرَ ذاتَ يَومٍ فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ جَبرَئيلَ أتانى عَنِ اللَّطيفِ الخَبيرِ فَقالَ : إنَّ الأبكارَ بِمَنزِلَهِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ ؛ إذا أدرَکَ ثَمَرُهُ فَلَم يُجتَنَ أفسَدَتهُ الشَّمسُ ونَثَرَتهُ الرِّياحُ ، وكَذلِکَ الأبكارُ إذا أدرَكنَ ما يُدرِکُ النِّساءُ فَلَيسَ لَهُنَّ دَواءٌ إلَا البُعولَهُ (4) ، وإلّا لَم يُؤمَن عَلَيهِنَّ الفَسادُ لِأَنَّهُنَّ بَشَرٌ . (5)

د نَشرُ كَلِمَهِ التّوحيدِالكتاب«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَکَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّى إِنَّکَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّى أُعِيذُهَا بِکَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَامَرْيَمُ أَنَّى لَکِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِکَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِى مِن لَّدُنکَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّکَ سَمِيعُ الدُّعَآءِ» . (6)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 332 ح 7647 و ج 8 ص 335 ح 8794 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 383 ح 5486 و فيه «الدين» بدل «الإيمان» وكلّها

عن أنس ، تفسير القرطبى : ج 9 ص 337 ، كنز العمّال : ج 16 ص 271 ح 44403 نقلاً عن مسند ابن حنبل عن أنس وفيه «الدين» بدل «الإيمان» .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 175 ح 2681 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 294 ح 972 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 383 ح 5487 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 273 ح 44420 .
3- .المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 138 ح 349 ، تهذيب الكمال : ج 22 ص 339 الرقم 4495 ، كنز العمّال : ج 6 ص 236 ح 15511 نقلاً عن الطبرانى وكلاهما نحوه وكلّها عن عبد اللّه بن عمرو .
4- .بَعَلت يَبعُلُ بُعولَةً : إذا تزوَّجَ (مجمع البحرين : ج 1 ص 170 «بعل») .
5- .الكافى : ج 5 ص 337 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 397 ح 1588 ، روضه الواعظين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 371 ح 1 وراجع : علل الشرائع : ص 578 ح 4 .
6- .آل عمران : 33 38 .

د - انتشار آرمان توحید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که ازدواج کند ، نصف ایمان را به دست آورده است ، و در نیمه دیگر آن باید پروامندی از خدا را در پیش گیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که خداوند ، زنی شایسته روزی اش کند ، او را در نیمی از دینش کمک کرده است . پس در نیمه دوم باید پروامندی از خدا را پیشه کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که هر کس برای آنها قرض کند سپس بمیرد و قرضش را ادا نکند ، خداوند عز و جل ، از طرف او ادا می کند : ... و مردی که از افتادن در گناه ، بر خویشتن بترسد و با گرفتن قرض ، زن بگیرد و خودش را [از ارتکاب به گناه]حفظ کند و سپس بمیرد و آن قرض را ادا نکرده باشد .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل ، هر چیزی را که مورد نیاز [انسان] باشد ، به پیامبرش صلی الله علیه و آله آموخته است . از جمله چیزهایی که به پیامبرش آموخت ، این است که روزی آن حضرت ، بر منبر رفت و پس از این که خدا را حمد و ثنا نمود ، فرمود : «ای مردم ! جبرئیل ، از سوی خدای لطیف آگاه ، نزد من آمد و فرمود : دوشیزگان ، به سان میوه ای بر درخت اند که هر گاه میوه اش برسد و چیده نشود ، آفتاب ، آن را تباه می گردانَد و بادها پراکنده اش می سازند . دوشیزگان نیز چنین اند ؛ هر گاه به مرحله ای برسند که زنان می رسند (سنّ بلوغ) ، برایشان دارویی جز شوهر کردن وجود ندارد ، وگر نه از فساد در امان نیستند ؛ چرا که آنان هم بشرند» .

د انتشار آرمان توحیدقرآن«به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان ، برتری داده است؛ فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل]بعضی دیگرند، و خداوند ، شنوای داناست . چون زنِ عمران گفت: «پروردگارا ! آنچه در شکم خود دارم ، نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو]باشد . پس، از من بپذیر که تو خود ، شنوای دانایی» . پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا ! من دختر زاده ام -و خدا به آنچه او زایید ، داناتر بود- و پسر ، چون دختر نیست ، و

من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می دهم» . پس پروردگارش وی (مریم) را با حُسنِ قبول ، پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریّا را سرپرست وی قرار داد. زکریّا هر بار که در محراب بر او وارد می شد، نزد او [نوعی] خوراکی می یافت. [می]گفت: «ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟ [او در پاسخ می]گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می دهد» . آن جا [بود که] زکریّا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا ! از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی»» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما يَمنَعُ المُؤمِنَ أن يَتَّخِذَ أهلاً ؟ ! لَعَلَّ اللّهَ أن يَرزُقَهُ نَسَمَةً تُثقِلُ الأَرضَ بِلا إلهَ إلّا اللّهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ يوسُفَ بنَ يَعقوبَ لَقِىَ أخاهُ فَقالَ : يا أخى ، كَيفَ استَطَعتَ أن تَتَزَوَّجَ النِّساءَ بَعدى؟ فَقالَ : إنَّ أبى أمَرَنى وقالَ : إنِ استَطَعتَ أن تَكونَ لَکَ ذُرِّيَّةٌ تُثقِلُ الأَرضَ بِالتَّسبيحِ فَافعَل . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ قِصَّهِ يوسُفَ عليه السلام وكَلامِهِ مَعَ أخيهِ ابنِ يامينَ :قالَ : فَما بَلَغَ مِن حُزنِکَ عَلَيهِ [أى عَلى يوسُفَ] ؟ قالَ : وُلِدَ لى أحَدَ عَشَرَ ابنا كُلُّهُمُ اشتُقَّ لَهُ اسمٌ مِنِ اسمِهِ . فَقالَ لَهُ يوسُفُ : أراکَ قَد عانَقتَ النِّساءَ وشَمِمتَ الوَلَدَ مِن بَعدِهِ ! فَقالَ لَهُ ابنُ يامينَ : إنَّ لى أبا صالِحا وإنَّهُ قالَ : تَزَوَّج ، لَعَلَّ اللّهَ أن يُخرِجَ مِنکَ ذُرِّيَّةً تُثقِلُ الأَرضَ بِالتَّسبيحِ . (3)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 382 ح 4340 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 429 ح 1454 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 288 ح 35 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 3 ح 3 .
2- .الكافى : ج 5 ص 333 ح 1 و ص 329 ح 4 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 288 ح 36 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 266 ح 33 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 184 ح 45 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 130 ح 134 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 321 ح 375 عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيه «اثنى عشر» بدل «أحد عشر» ، مجمع البيان : ج 5 ص 384 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 12 ص 308 ح 116 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه چیزی مانع می شود که انسان مؤمن ، زن بگیرد؟ ! شاید خداوند ، به او فرزندانی روزی کند که زمین را از «لا إله إلّا اللّه » ، سنگین کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یوسف ، پسر یعقوب ، در دیدار با برادرش به او گفت : «ای برادر ! چگونه توانستی [و دلت راضی شد که] پس از من ازدواج کنی؟» . برادرش گفت : «پدرم به من دستور داد و فرمود : اگر توانستی فرزندانی داشته باشی که زمین را از تسبیح گویی آکنده سازند ، این کار را بکن» .

امام صادق علیه السلام در بیان داستان یوسف علیه السلام و گفتگوی او با برادرش بنیامین [که یوسف را نمی شناخت] :[یوسف علیه السلام پرسید :] تا چه اندازه برای او (یعنی بر یوسف) اندوهناک شدی؟ گفت : [چندان که] یازده پسر برایم متولّد شدند و نام همه آنها را از نام او گرفتم . یوسف علیه السلام به او گفت : می بینم که بعد از او ، با زنان ، هَماغوش گشته ای و فرزند بوییده ای ! بنیامین گفت : مرا پدری شایسته بود که فرمود : ازدواج کن ؛ شاید خداوند ، از تو فرزندانی به دنیا آورَد که زمین را از تسبیح [خداوند] ، آکنده سازند .

.

1 / 3موانع تأسيس الاُسرهألف مَخافَةُ العِيلَهالكتاب«وَ أَنكِحُواْ الْأَيَامَى مِنكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام في قَولِ اللّهِ عز و جل «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ» (2) قالَ :يَتَزَوَّجوا حَتّى يُغنِيَهُم مِن فَضلِهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَرَکَ التَّزويجَ مَخافَةَ العَيلَهِ (4) فَقَد أساءَ ظَنَّهُ بِاللّهِ عز و جل ، إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «إِن يَكُونُواْ فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ» (5) . (6)

.

1- .النور : 32 .
2- .النور : 33 .
3- .الكافى : ج 5 ص 331 ح 7 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 281 ح 5 كلاهما عن معاويه بن وهب ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 25 ح 2 .
4- .العَيلَهُ : الفَقرُ (المصباح المنير : ص 440 «عيل») .
5- .النور : 32 .
6- .الكافى : ج 5 ص 331 ح 5 عن محمّد بن جعفر عن أبيه الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وص 330 ح 1 و ليس فيه ذيله من «إنّ اللّه عزّ وجلّ يقول . . .» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 385 ح 4353 وفيه «الفقر» بدل «العيله» وكلاهما عن وليد بن صبيح عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1460 ، مجمع البيان : ج 7 ص 220 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 191 ح 691 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 24 ح 2 .

1 / 3 موانع تشکیل خانواده

الف - ترس از فقیر شدن

1 / 3موانع تشکیل خانوادهالف ترس از فقیر شدنقرآن« زنان بی همسر خود ، و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید . اگر تنگ دست اند ، خداوند ، آنان را از فضل خویش ، بی نیاز خواهد کرد ، و خداوند ، گشایشگر داناست » .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «و کسانی که [وسیله و امکان]زناشویی نمی یابند ، باید خویشتنداری ورزند تا [با این کار] ، خدا از فضل خویش آنان را بی نیاز گردانَد» :ازدواج کنند تا از فضل خویش ، آنان را بی نیاز گردانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از ترس فقیر شدن ازدواج نکند ، به خداوند عز و جل گمان بد بُرده است . خداوند عز و جل می فرماید : «اگر تنگ دست اند ، خدا آنان را از فضل خویش ، بی نیاز خواهد کرد» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَرَکَ التَّزویجَ مَخافَهَ العَیلَهِ فَلَیسَ مِنّا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّخِذُوا الأَهلَ فَإِنَّهُ أرزَقُ لَکُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :حَقٌّ عَلَی اللّهِ عز و جل عَونُ مَن نَکَحَ التِماسَ العَفافِ عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عز و جل . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ حَقٌ عَلَی اللّهِ عَونُهُم : المُجاهِدُ فی سَبیلِ اللّهِ ، وَالمُکاتَبُ الَّذی یُریدُ الأَداءَ ، وَالنّاکِحُ الَّذی یُریدُ العَفافَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعٌ حَقٌّ عَلَی اللّهِ عز و جل عَونُهُم : الغازی ، وَالمُتَزَوِّجُ ، وَالمُکاتَبُ ، وَالحاجُّ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :اِلتَمِسُوا الرِّزقَ بِالنِّکاحِ . (6)

.

1- .إحياء علوم الدين : ج 22 ص 36 ، كنز العمّال : ج 16 ص 279 ح 44460 نقلاً عن الديلمى عن أبى سعيد .
2- .الكافى : ج 5 ص 329 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 240 ح 1046 ، قرب الإسناد : ج 20 ح 68 كلّها عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 383 ح 4345 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 217 ح 1 .
3- .الفردوس : ج 2 ص 132 ح 2676 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 276 ح 44443 .
4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 184 ح 1655 ، سنن النسائى : ج 6 ص 61 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 537 ح 21612 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 416 ح 7223 .
5- .الفرودس : ج 1 ص 374 ح 1506 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 15 ص 858 ح 43414 نقلاً عن مسند ابن حنبل عن أبى هريره .
6- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 43 ح 1459 ؛ تفسير الثعلبى : ج 7 ص 95 ح 53 ، الفردوس : ج 1 ص 88 ح 282 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 16 ص 276 ح 44436 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که از بیم فقیر شدن ازدواج نکند ، از ما نیست . 65 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که از بیم فقیر شدن ازدواج نکند ، از ما نیست . 65 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : زن بگیرید . به درستی که این کار ، روزیِ شما را بیشتر می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که برای حفظ خود از آنچه خداوند عز و جل حرام کرده است ، ازدواج کند ، بر خداوند عز و جل ، حق است که او را یاری کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس اند که بر خداوند عز و جل ، واجب است آنان را یاری دهد : مجاهدِ در راه خدا ؛ بنده ای که برای آزادی خود با مولایش قرارداد می بندد و قصد دارد که به قرارداد خود عمل کند ؛ و کسی که برای حفظ پاک دامنی خویش ازدواج کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار کس اند که خداوند عز و جل ، وظیفه دارد به آنها کمک کند : رزمنده ، متأهّل ، بنده قراردادی ، و حج گزار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روزی را با ازدواج کردن بجویید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجوا النِّساءَ فَإِنَّهُنَّ يَأتينَكُم بِالمالِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن فَعَلَهُنَّ ثِقَةً بِاللّهِ وَاحتِسابا ، كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ أن يُعينَهُ وأن يُبارِكَ لَهُ : مَن سَعى فى فَكاكِ رَقَبَتِهِ . . . ، ومَن تَزَوَّجَ ثِقَةً بِاللّهِ وَاحتِسابا كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ أن يُعينَهُ وأن يُبارِكَ لَهُ ، ومَن أحيا أرضا مَيتَةً . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَشَكا إلَيهِ الحاجَةَ ، فَقالَ : تَزَوِّج . فَتَزَوَّجَ فَوُسِّعَ عَلَيهِ . (3)

عنه عليه السلام :أتى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله شابٌّ مِنَ الأَنصارِ فَشَكا إلَيهِ الحاجَةَ ، فَقالَ لَهُ : تَزَوَّج . فَقالَ الشّابُّ : إنّى لَأَستَحيى أن أعودَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ ، فَقالَ : إنَّ لى بِنتا وَسيمَةً ، فَزَوَّجَها إيّاهُ ، قالَ : فَوَسَّعَ اللّهُ عَلَيهِ . قالَ : فَأَتَى الشّابُّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَأَخبَرَهُ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا مَعشَرَ الشَّبابِ ! عَلَيكُم بِالباهِ (4) . (5)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 174 ح 2679 ، تاريخ بغداد : ج 9 ص 147 الرقم 4759 ، الفردوس : ج 2 ص 50 ح 2290 كلّها عن عائشه ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 271 ح 10 عن هشام بن عروه عن أبيه ، كنز العمّال : ج 16 ص 275 ح 44431 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1462 .

2- .السنن الكبرى : ج 10 ص 538 ح 21613 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 151 ح 4918 ، تاريخ بغداد : ج 12 ص 332 الرقم 6777 ، الفردوس : ج 2 ص 85 ح 2460 نحوه وكلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 15 ص 810 ح 43223 .

3- .الكافى : ج 5 ص 330 ح 2 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 281 ح 3 كلاهما عن هشام بن سالم ، درر الأحاديث النبويّه : ص 44 نحوه ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 25 ح 1 ؛ تاريخ بغداد : ج 1 ص 365 الرقم 307 عن جابر نحوه وليس فيه ذيله .

4- .الباه والباء والباءةُ : النِكاحُ (المصباح المنير : ص 66 «باء») .

5- .الكافى : ج 5 ص 330 ح 3 عن أبى بصير ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 25 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج کنید ؛ زیرا زنان ، برای شما ثروت می آورند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کار است که هر کس آنها را با اعتماد به خدا و برای خدا انجام دهد ، بر خداوند است که او را کمک کند و به او برکت دهد : بنده ای که برای آزادی اش کار کند ... ؛ و کسی که با اعتماد به خدا و به خاطر او ازدواج کند ، بر خداوند است که او را کمک کند و به او برکت دهد ؛ و کسی که زمینِ مُرده ای را زنده سازد .

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی ، به او شکایت کرد . پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ازدواج کن» . آن مرد ازدواج کرد و به گشایش رسید .

امام صادق علیه السلام :جوانی از انصار ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی ، به ایشان شکایت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ازدواج کن» . جوان گفت : (1) خجالت می کشم که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز گردم . پس ، مردی از انصار ، به او برخورد و گفت : من دختری زیباروی دارم . آن گاه ، او را به ازدواج آن جوان در آورد . امام صادق علیه السلام فرمود : «پس خداوند ، به زندگی او گشایش داد» . پس از آن ، جوان ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را از وضع خود ، آگاه ساخت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای جوانان ! بر شما بادْ ازدواج کردن !» .

.

1- .در پاورقی مأخذ آمده است : شاید در این جمله ، تقدیم و تأخیری صورت گرفته باشد ، و جمله در اصل چنین است : «پیامبر به او فرمود : ازدواج کن . پس [در راه] ، مردی از انصار به آن جوان برخورد . جوان گفت : من خجالت می کشم نزد رسول خدا باز گردم . آن مرد گفت : من دختری زیبا دارم ...» . مترجم می گوید : شاید هم جوان ، با خودش این جمله را گفته باشد .

الكافى عن إسحاق بن عمّار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : الحَديثُ الَّذى يَروِيهِ النّاسُ حَقٌّ ؛ أنَّ رَجُلاً أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَشَكا إلَيهِ الحاجَةَ فَأمَرَهُ بِالتَّزويجِ ، فَفَعَلَ ، ثُمَّ أتاهُ ، فَشَكا إلَيهِ الحاجَةَ فَأمَرَهُ بِالتَّزويجِ ، حَتّى أمَرَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ؟ فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : نَعَم هُوَ حَقٌّ . ثُمَّ قالَ : الرِّزقُ مَعَ النِّساءِ وَالعِيالِ . (1)

ب الاِهتِمامُ بِالمالِالإمام الصادق عليه السلام :ما مِن مَرزِئَهٍ (2) أشَدُّ عَلى عَبدٍ مِن أن يَأتِيَهُ ابنُ أخيهِ فَيَقولَ : زَوِّجنى ، فَيَقولَ : لا أفعَلُ ، أنا أغنى مِنکَ . (3)

المؤمن عن إبراهيم التيمى :كُنتُ فِى الطَّوافِ إذ أخَذَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِعَضُدى ، فَسَلَّمَ عَلَىَّ ثُمَّ قالَ : . . . يا إبراهيمُ ، ما أفادَ المُؤمِنُ مِن فائِدَهٍ أضَرُّ عَلَيهِ مِن مالٍ يُفيدُهُ ، المالُ أضَرُّ عَلَيهِ مِن ذِئبَينِ ضارِيَينِ فى غَنَمٍ قَد هَلَكَت رُعاتُها ، واحِدٌ فى أوَّلِها وآخَرُ فى آخِرِها . ثُمَّ قالَ : فَما ظَنُّکَ بِهِما ؟ قُلتُ : يُفسِدانِ ، أصلَحَکَ اللّهُ ! قالَ : صَدَقتَ ، إنَّ أيسَرَ ما يَدخُلُ عَلَيهِ أن يَأتِيَهُ أخوهُ المُسلِمُ فَيَقولَ : زَوِّجنى ، فَيقولَ : لَيسَ لَکَ مالٌ . (4)

ج الاِهتِمامُ بِشَرَفِ النَّسَبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :زَوَّجتُ المِقدادَ وزَيدا ، لِيَكونَ أشرَفُكُم عِندَ اللّهِ أحسَنَكُم خُلُقا . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 330 ح 4 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 281 ح 4 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 26 ح 4 .
2- .المَرزِئَهُ : المُصيبَهُ (النهايه : ج 2 ص 219 «رزأ») .
3- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 716 وراجع : مشكاه الأنوار : ص 473 ح 1580 .
4- .المؤمن : ص 55 ح 141 .
5- .سنن الدارقطنى : ج 3 ص 300 ح 202 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 222 ح 13784 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 6 ص 153 ح 10326 وفيه «إسلاما» بدل «خلقا» وكلّها عن الشعبى ، كنز العمّال : ج 3 ص 20 ح 5248 .

ب - اهمّیت دادن به ثروت
ج - اهمّیت دادن به بزرگ زادگی

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا این حدیثی که مردم روایت می کنند ، راست است که : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی خود به ایشان شِکوه کرد و پیامبر به او فرمود که ازدواج کند و او همین کار را کرد . سپس دوباره نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی به ایشان شِکوه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، باز ، او را به ازدواج کردن امر کرد ، و تا سه بار ، به این کار امر کرد ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «آری ، راست است» و سپس فرمود : «روزی ، با زنان و خانواده ، همراه است» .

ب اهمّیت دادن به ثروتامام صادق علیه السلام :برای بنده ، گناهی بدتر از این نیست که پسر برادر [مؤمن] او نزدش برود و بگوید : «مرا [با دخترت] ازدواج بده» و او بگوید : این کار را نمی کنم [و به تو زن نمی دهم] ؛ من از تو ثروتمندترم .

المؤمن به نقل از ابراهیم تَیْمی :در حال طواف بودم که امام صادق علیه السلام بازویم را گرفت و به من سلام کرد . سپس فرمود : «ای ابراهیم ! مؤمن ، به هیچ سودی دست نیافته است که برایش زیانبارتر از ثروت باشد . ثروت برای او ، زیانبارتر از دو گرگ درنده است که به گلّه ای بی چوپان ، حمله می برند ؛ یکی ، از اوّل گلّه و دیگری ، از آخر آن» . سپس فرمود : «گمان می کنی که آن دو گرگ چه می کنند؟» . گفتم : خدا شما را به سلامت دارد ! گلّه را نابود می کنند . فرمود : «درست است . کمترین زیانی هم که به مؤمن [ثروتمند] می رسد ، این است که برادر مسلمانش نزد او به خواستگاری برود و او بگوید : تو مال و ثروتی نداری» .

ج اهمّیت دادن به بزرگ زادگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مقداد و زید را [از خاندان بزرگی] زن دادم تا [بدانید که]شریف ترین شما نزد خداوند ، نیک خوترین شماست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أنكَحتُ زَيدَ بنَ حارِثَةَ زَينَبَ بِنتَ جَحشٍ ، وأنكَحتُ المِقدادَ ضُباعَةَ بِنتَ الزُّبَيرِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ ، لِيَعلَموا أنَّ أشرَفَ الشَّرَفِ الإِسلامُ . (1)

السنن الكبرى عن الزبيدى :حَدَّثَنِى الزُّهرِىُّ فى هذِهِ القِصَّهِ [أى قِصَّهِ أمرِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَنى بَياضَهَ أن يُزَوِّجوا أَبا هِندٍ امرَأَهً مِنهُم] أَنَّهُم قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، تُزَوِّجُ بَناتِنا مَوالينا ؟ ! فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُواْ» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله زَوَّجَ المِقدادَ بنَ أسوَدٍ ضُباعَهَ بِنتَ الزُّبَيرِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ . ثُمَّ قالَ : إنَّما زَوَّجَهَا المِقدادَ لِتَتَّضِعَ المَناكِحُ ، ولِيَتَأَسَّوا بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ولِتَعلَموا أنَّ أكرَمَكُم عِندَ اللّهِ أتقاكُم . وكانَ الزُّبَيرُ أخا عَبدِ اللّهِ وأبى طالِبٍ لِأَبيهِما وأُمِّهِما . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :مَرَّ رَجُلٌ مِن أهلِ البَصرَهِ شَيبانِىٌّ يُقالُ لَهُ : عَبدُ المَلِكِ بنُ حَرمَلَهَ عَلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : أَلَكَ أُختٌ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : فَتُزَوِّجُنيها ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَمَضَى الرَّجُلُ ، وتَبِعَهُ رَجُلٌ مِن أصحابِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام حَتَّى انتَهى إلى مَنزِلِهِ ، فَسَأَلَ عَنهُ ، فَقيلَ لَهُ : فُلانُ بنُ فُلانٍ و هُوَ سَيِّدُ قَومِهِ ، ثُمَّ رَجَعَ إلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : يا أبَا الحَسَنِ ، سَأَلتُ عَن صِهرِكَ هذَا الشَّيبانِىِّ فَزَعَموا أَنَّهُ سَيِّدُ قَومِهِ . فَقالَ لَهُ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إنّى لَأُبديک يا فُلانُ عَمّا أرى وعَمّا أسمَعُ ! أما عَلِمتَ أنَّ اللّهَ عز و جل رَفَعَ بِالإِسلامِ الخَسيسَهَ ، وأتَمَّ بِهِ النّاقِصَهَ ، وأكرَمَ بِهِ اللُّؤمَ ؟ ! فَلا لُؤمَ عَلَى المُسلِمِ ، إنَّمَا اللُّؤمُ لُؤمُ الجاهِلِيَّهِ . (5)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 452 ح 1546 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 266 ح 7 وراجع : كنز العمّال : ج 1 ص 78 ح 313 .
2- .الحجرات : 13 .
3- .السنن الكبرى : ج 7 ص 220 ح 13780 ، المراسيل : ص 148 ح 7 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 340 .

4- .الكافى : ج 5 ص 344 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 395 ح 1582 عن أبى بكر الحضرمى ، بحار الأنوار : ج 22 ص 265 ح 9 .
5- .الكافى : ج 5 ص 344 ح 3 عن زراره بن أعين وراجع : دعائم الإسلام : ج 2 ص 198 ح 728 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زید بن حارثه را به ازدواج زینب ، دختر جَحش ، و مقداد را به ازدواج ضُباعه ، دختر زُبَیر بن عبد المطّلب ، در آوردم تا بدانند که بزرگ ترین شرافت ، اسلام است .

السنن الکبری به نقل از زبیدی :زُهری در باره این ماجرا [یعنی ماجرای دستور دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بنی بَیاضه که از میان خود ، دختری را به همسریِ ابو هِند در آورند] برایم نقل کرده که آنان (بنی بیاضه) گفتند : ای رسول خدا ! دختران ما را به همسری غلامان ما در می آوری ؟! پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد : «ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و ملّت ملّت و قبیله قبیله قرارتان دادیم تا یکدیگر را بشناسید» .

الکافی :امام صادق علیه السلام فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقداد بن اَسود را به ازدواج ضُباعه ، دختر زُبَیر بن عبد المطّلب در آورد» و سپس فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله او را به همسری مقداد در آورد تا [سطح] ازدواج ها پایین بیاید [و وصلت های طبقاتی از بین برود] و [مردم] از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرمشق بگیرند و تا بدانید که گرامی ترینِ شما نزد خدا ، باتقواترینِ شماست» . و زُبَیر ، برادر تنیِ عبد اللّه [پدر پیامبر صلی الله علیه و آله] و ابو طالب بود .

امام باقر علیه السلام :مردی شیبانی از اهالی بصره که به او عبد الملک بن حَرمله گفته می شد بر امام زین العابدین علیه السلام گذشت . امام علیه السلام از او پرسید : «آیا خواهری داری ؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا او را به همسری من در می آوری ؟» . گفت : آری . پس ، آن مرد شیبانی رفت و مردی از یاران امام زین العابدین علیه السلام در پی او روانه شد تا به سرای او رسید و در باره اش پرس و جو کرد . به او گفته شد : او فلان ، پسر فلان و مِهتر قوم خویش است . سپس آن مرد ، نزد امام زین العابدین علیه السلام باز گشت و گفت : ای ابو الحسن ! در باره این که می خواهید داماد این مرد شیبانی بشَوید ، پرس و جو کردم . گفتند که او مهتر قومش است . امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود : «فلانی ! من از آنچه می بینم و از آنچه می شنوم ، برایت می گویم ! مگر نمی دانی که خداوند عز و جل با اسلام ، پَستی را بلندی بخشید و کاستی

را کامل گردانید و از فرومایگی بزرگواری رسانید؟! پس مسلمان ، پَست نیست . پستی ، پستی جاهلیت است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عَلِیَّ بنَ الحُسَینِ علیه السلام تَزَوَّجَ سُرِّیَّةً (1) کانَت لِلحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ علیه السلام ، فَبَلَغَ ذلِکَ عَبدَ المَلِکِ بنَ مَروانَ ، فَکَتَبَ إلَیهِ فی ذلِکَ کِتابا أنَّکَ صِرتَ بَعلَ الإِماءِ ! فَکَتَبَ إلَیهِ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیه السلام : إنَّ اللّهَ رَفَعَ بِالإِسلامِ الخَسیسَةَ وأتَمَّ بِهِ النّاقِصَةَ ، فَأکرَمَ بِهِ مِنَ اللُّؤمِ ، فَلا لُؤمَ عَلی مُسلِمٍ ، إنَّمَا اللُّؤمُ لُؤمُ الجاهِلِیَّهِ ، إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أنکَحَ عَبدَهُ ونَکَحَ أمَتَهُ . فَلَمَّا انتَهَی الکِتابُ إلی عَبدِ المَلِکِ قالَ لِمَن عِندَهُ : خَبِّرونی عَن رَجُلٍ إذا أتی ما یَضَعُ النّاسَ لَم یَزِدهُ إلّا شَرَفا ؟ قالوا : ذاکَ أمیرُ المُؤمِنینَ (2) ، قالَ : لا وَاللّهِ ما هُوَ ذاکَ ، قالوا : ما نَعرِفُ إلّا أمیرَ المُؤمِنینَ ! قالَ : فَلا وَاللّهِ ما هُوَ بِأمیرِ المُؤمِنینَ ، ولکِنَّهُ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ . (3)

.

1- .سُرِّیّه : أی جاریه (تاج العروس : ج 19 ص 521 «سرو») .
2- .أرادوا به عبد الملک نفسه .
3- .الکافی : ج 5 ص 346 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 105 ح 94 وراجع : تهذیب الأحکام : ج 7 ص 397 ح 1587 .

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین (امام زین العابدین) علیه السلام با کنیزی که از آنِ حسن بن علی علیه السلام بود ، ازدواج کرد . این خبر ، به گوش عبد المَلِک بن مروان رسید . در نامه ای به ایشان نوشت که : تو شوهر کنیزان گشته ای ! زین العابدین علیه السلام به او نوشت : «همانا خداوند به وسیله اسلام ، پستی را بلندی بخشیده و ناقص را کامل گردانیده و از فرومایگی ، به ارجمندی رسانیده است . بنا بر این ، هیچ مسلمانی پست نیست ؛ بلکه پستی واقعی ، پستی جاهلیت است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خود ، بنده اش را [از قوم خود] زن داد و با کنیزش ازدواج کرد» . چون نامه به عبد الملک رسید ، به اطرافیانش گفت : به من بگویید آن کدام مرد است که هر گاه کاری که دیگران را پست می کند ، انجام بدهد ، جز بر بزرگی او نمی افزاید؟ گفتند : امیر المؤمنین . (1) عبد الملک گفت : نه ، به خدا ! او چنین نیست . گفتند : ما کسی جز امیر المؤمنین را نمی شناسیم! گفت : نه ، به خدا ! او امیر المؤمنین نیست ؛ بلکه علی بن الحسین است .

.

1- .مقصودشان خودِ عبد الملک بود .

الکافی عن علیّ بن مهزیار :کَتَبَ عَلِیٌّ بنُ أسباطٍ إلی أبی جَعفَرٍ علیه السلام فی أمرِ بَناتِهِ وأنَّهُ لا یَجِدُ أحَدا مِثلَهُ ، فَکَتَبَ إلَیهِ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : فَهِمتُ ما ذَکَرتَ مِن أمرِ بَناتِکَ وأنَّکَ لا تَجِدُ أحَدا مِثلَکَ ، فَلا تَنظُر فی ذلِکَ رَحِمَکَ اللّهُ ، فَإنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ : إذا جاءَکُم مَن تَرضَونَ خُلُقَهُ ودینَهُ فَزَوِّجوهُ ، إلّا تَفعَلوهُ تَکُن فِتنَهٌ فِی الأرضِ وفَسادٌ کَبیرٌ . (1)

د عَدَمُ التَّفَقُّهِ فی الدِّینِالکافی عن عبد الصمد بن بشیر :دَخَلَت امرَأَهٌ عَلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام فَقالَت : أصلَحَکَ اللّهُ ، إنِّی امرَأَهٌ مُتَبَتِّلَهٌ . فَقالَ : ومَا التَّبَتُّلُ عِندَکِ ؟ قالَت : لا أتَزَوَّجُ ، قالَ : ولِمَ ؟ قالَت : ألتَمِسُ بِذلِکَ الفَضلَ . فَقالَ : اِنصَرِفی ، فَلَو کانَ ذلِکَ فَضلاً لَکانَت فاطِمَهُ علیهاالسلام أحَقَّ بِهِ مِنکِ ، إنَّهُ لَیسَ أحَدٌ یَسبِقُها إلَی الفَضلِ . (2)

ه الفِرارُ عَنِ المَسؤُولِیَّهجامع الأخبار :قالَ [رَسولُ اللّهِ] صلی الله علیه و آله لِرَجُلٍ اسمُهُ عَکّافٌ : أ لَکَ زَوجَهٌ ؟ قالَ : لا یا رَسولَ اللّهِ ، قالَ : أ لَکَ جارِیَهٌ ؟ قالَ : لا یا رَسولَ اللّهِ ، قال صلی الله علیه و آله : أفَأنتَ موسِرٌ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : تَزَوَّج ، وإلّا فَأنتَ مِنَ المُذنِبینَ . وفی رِوایَهٍ : تَزَوَّج ، وإلّا فَأنتَ مِن رُهبانِ النَّصاری . وفی رِوایهٍ : تَزَوَّج ، وإلّا فَأنتَ مِن إخوانِ الشَّیاطینِ . (3)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 347 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 395 ح 1580 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 447 ح 1537 ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 340 ح 254 .
2- .الکافی : ج 5 ص 509 ح 3 ، الأمالی للطوسی : ص 370 ح 795 عن علیّ بن علیّ بن رزین عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام وفیه «أنّ امرأه سألت أبا جعفر علیه السلام . . .» ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 311 ح 140 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 219 ح 13 .
3- .جامع الأخبار : ص 272 ح 743 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 27 .

د - ناآگاهی از دین
ه - گریز از مسئولیت

الکافی به نقل از علی بن مهزیار :علی بن اَسباط ، به امام باقر علیه السلام در باره دخترانش نامه ای نوشت [و به عرض ایشان رساند] که کسی همتای خود نمی یابد [تا دخترانش را به همسری آنان در آوَرَد] . امام باقر علیه السلام به او نوشت : «آنچه را در باره دخترانت نوشته بودی که کسی همتای خودت نمی یابی ، دریافتم . خدایت رحمت کند ! چنین اندیشه ای به خود ، راه مده ؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر گاه کسی نزد شما [به خواستگاری] آمد که اخلاق و دین او را می پسندید ، به او زن دهید که اگر چنین نکنید ، گناه و تباهی بزرگی در زمین (جامعه) پدید خواهد آمد » .

د ناآگاهی از دینالکافی به نقل از عبد الصمد بن بشیر :زنی ، نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت : خدا شما را به سلامت دارد ! من زنی تارک دنیا هستم . امام علیه السلام فرمود : «منظورت از ترک دنیا چیست؟» . گفت : ازدواج نمی کنم . فرمود : «چرا؟» . گفت : با این کار ، در پی کسب فضیلت هستم . فرمود : «برگرد که اگر در این کار ، فضیلتی بود ، هر آینه ، فاطمه علیهاالسلام از تو ، به آن ، سزاوارتر بود . هیچ کس نیست که در فضیلت ، بر او پیشی بگیرد» .

ه گریز از مسئولیتجامع الأخبار :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی به نام عکّاف فرمود : «همسر داری ؟» . گفت : نه ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کنیزی داری ؟» . گفت : نه ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آیا توانگری ؟» . گفت : بله . فرمود : «ازدواج کن ، وگر نه ، از گنهکاران هستی» . در روایتی دیگر آمده است : «ازدواج کن ، وگر نه ، در شمار راهبان نصارا هستی» . و در روایتی دیگر آمده است : «ازدواج کن ، وگر نه ، از برادران شیاطین هستی» .

.

مسند ابن حنبل عن أبى ذرّ :دَخَلَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ يُقالُ لَهُ : عَكّافُ بنُ بِشرٍ التَّميمِىُّ ، فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : يا عَكّافُ ، هَل لَکَ مِن زَوجَهٍ ؟ قالَ : لا ، قالَ : ولا جارِيهٌ ؟ قالَ : ولا جارِيهٌ ، قالَ : وأنتَ موسِرٌ بِخَيرٍ؟ قالَ : وأنَا موسِرٌ بِخَيرٍ . قالَ : أنتَ إذا مِن إخوانِ الشَّياطينِ ، لَو كُنتَ فِى النَّصارى كُنتَ مِن رُهبانِهِم ! إنَّ سُنَّتَنَا النِّكاحُ ، شِرارُكُم عُزّابُكُم ، وأراذِلُ مَوتاكُم عُزّابُكُم ، أبِالشَّيطانِ تَمَرَّسونَ (1) ، ما لِلشَّيطانِ مِن سِلاحٍ أبلَغُ فِى الصالِحينَ مِنَ النِّساءِ ، إلَا المُتَزَوِّجونَ ؛ أُولئِکَ المُطَهَّرونَ المُبَرَّؤونَ مِنَ الخَنا . وَيحَکَ يا عَكّافُ ! إنَّهُنَّ صَواحِبُ أيّوبَ وداوودَ ويوسُفَ وكُرسُفَ . فَقالَ لَهُ بِشرُ بنُ عَطِيَّهَ : ومَن كُرسُفُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : رَجُلٌ كانَ يَعبُدُ اللّهَ بِساحِلٍ مِن سَواحِلِ البَحرِ ثَلاثَمِئَهِ عامٍ ، يَصومُ النَّهارَ ويَقومُ اللَّيلَ ، إنَّهُ كَفَرَ بِاللّهِ العَظيمِ فى سَبَبِ امرَأهٍ عَشِقَها وتَرَکَ ما كانَ عَلَيهِ مِن عِبادَهِ اللّهِ عز و جل ، ثُمَّ استَدرَکَ اللّهُ بِبَعضِ ما كانَ مِنهُ فَتابَ عَلَيهِ . وَيحَکَ يا عَكّافُ ، تَزَوَّج وإلّا فَأنتَ مِنَ المُذَبذَبينَ (2) . قالَ : زَوِّجنى يا رَسولَ اللّهِ ، قالَ : قَد زَوَّجتُکَ كَريمَهَ بِنتَ كُلثومٍ الحِميَرِىِّ . (3)

.

1- .التمرُّسُ : شِدّه الإلتواء ، يتمرّسُ : يتلعّبُ ويعبث (النهايه : ج 4 ص 318 «مرس») .

2- .فى بعض المصادر : «المُذنِبين» بدل «المُذَبذَبين» .

3- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 103 ح 21506 ، المعجم الكبير : ج 18 ص 86 ح 158 ، مسند الشاميين : ج 1 ص 213 ح 381 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 220 ح 6821 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 381 ح 5480 والأربعه الأخيره عن عكاف بن وداعه الهلالى نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص492 ح45609.

مسند ابن حنبل به نقل از ابو ذر :مردی به نام عَکّاف بن بِشر تَمیمی ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای عکّاف ! آیا همسر داری؟» . گفت : نه . فرمود : «و نه کنیزی؟» . گفت : و نه کنیزی . فرمود : «آیا توان مالی داری ؟» . گفت : توان مالی دارم . فرمود : «پس ، تو از برادران شیاطین هستی . اگر از نصارا بودی ، از راهبانشان می بودی ! سنّت ما ازدواج کردن است . بدترین شما ، بی همسرانتان هستند . پست ترین مُردگانتان ، بی همسران شمایند . آیا با شیطان ، شوخی (/ دست و پنجه نرم) می کنید ؟ ! شیطان برای [تباه کردن] نیکان ، سلاحی بُرنده تر از زنان ندارد ، مگر آنان که ازدواج کرده باشند . آنان پاک هستند و از فساد در امان اند . وای بر تو ، ای عکّاف ! زنان ، حتّی از [وسوسه کردن] ایّوب و داوود و یوسف و کُرسُف ، دست بردار نبودند» . بشر بن عطیّه گفت : کُرسُف کیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «مردی بود که در ساحلی از سواحل دریا ، سیصد سال ، خدا را عبادت می کرد . روزها روزه می گرفت و شب ها را به عبادت می گذراند ؛ امّا عاشق زنی شد و به سبب آن ، به خدای بزرگ ، کافر گشت و عبادت خداوند عز و جل را رها کرد ؛ ولی بعد ، به واسطه کاری که کرد ، خداوند به داد او رسید و توبه اش را پذیرفت . وای بر تو ، ای عَکّاف ! ازدواج کن ، وگر نه از نااستواران [در دین و ایمان] خواهی بود» . عَکّاف گفت : مرا همسر بِده ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «تو را به همسریِ کریمه ، دختر کُلثوم حِمیَری ، در آوردم» .

.

1 / 4آداب تأسيس الاُسره1 / 4 1قَبلَ كُلِّ شَىءٍأ النِّيَّةُ الصَّالِحَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن نَكَحَ للّهِ وأنكَحَ للّهِ ، استَحَقَّ وَلايَةَ اللّهِ . (1)

دعائم الإسلام :عَنهُ [أى رَسولِ اللّهِ] صلى الله عليه و آله أنَّهُ نَهى عَن نِكاحٍ يُرادُ بِهِ غَيرُ وَجهِ اللّهِ وَالعِفَّهِ ، ونَهى عَنِ النِّكاحِ بِالرِّياءِ وَالسُّمعَهِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ حَقٌّ عَلَى اللّهِ عَونُهُم : المُجاهِدُ فى سَبيلِ اللّهِ ، وَالمُكاتَبُ الَّذى يُريدُ الأَداءَ ، وَالنّاكِحُ الَّذى يُريدُ العَفافَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزَوَّجُوا النِّساءَ لِحُسنِهِنَّ ؛ فَعَسى حُسنُهُنَّ أن يُردِيَهُنَّ ، ولا تَزَوَّجوهُنَّ لِأَموالِهِنَّ ؛ فَعَسى أَموالُهُنّ أن تُطغِيَهُنَّ ، ولكِن تَزَوَّجوهُنَّ عَلَى الدّينِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَزَوَّجَ امرَأَهً لِعِزِّها لَم يَزِدهُ اللّهُ إلّا ذُلّاً ، ومَن تَزَوَّجَها لِمالِها لَم يَزِدهُ اللّهُ إلّا فَقرا ، ومَن تَزَوَّجَها لِحَسَبِها لَم يَزِدهُ اللّهُ إلّا دَناءَهً . ومَن تَزَوَّجَ امرَأَهً لَم يَتَزَوَّجها إلّا لِيَغُضَّ بَصَرَهُ ، أو لِيُحصِنَ فَرجَهُ ، أو يَصِلَ رَحِمَهُ ، بارَكَ اللّهُ لَهُ فيها وبارَكَ لَها فيهِ . (5)

.

1- .إحياء علوم الدين : ج 2 ص 37 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 714 .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 184 ح 1655 ، سنن النسائى : ج 6 ص 16 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 841 ح 2518 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 54 ح 7420 و ص 435 ح 9637 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 174 ح 2678 كلّها عن أبى هريره .
4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 597 ح 1859 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 129 ح 13469 كلاهما عن عبد اللّه بن عمرو و راجع : دعائم الإسلام : ج 2 ص 195 ح 710 .
5- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 21 ح 2342 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 245 ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 29 ح 11 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 301 ح 44589 .

1 / 4 آداب ازدواج و تشکیل خانواده

1 / 4 - 1 پیش از هر چیز

الف - انگیزه درست

1 / 4آداب ازدواج و تشکیل خانواده1 / 4 1پیش از هر چیزالف انگیزه درستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برای [خشنودی] خدا ازدواج کند و برای خدا کسی را همسر دهد ، سزاوار ولایت (سرپرستی و حمایت) خداست .

دعائم الإسلام :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان از ازدواجی که برای غیر رضای خدا و حفظ پاک دامنی باشد ، نهی فرمود ، و از ازدواج برای خودستایی و شهرت طلبی نیز نهی فرمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس اند که بر خداوند ، واجب است آنان را کمک کند : مجاهد در راه خدا ؛ بنده ای که برای آزادی خود ، با سَرورش قرارداد بنویسد و بخواهد به قرارش عمل کند ؛ و کسی که برای حفظ پاک دامنی اش ، ازدواج کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با زنان ، به خاطر زیبایی شان ازدواج نکنید ؛ [زیرا] چه بسا زیبایی ، آنها را به تباهی افکنَد . برای مال و ثروتشان هم با آنان ازدواج نکنید ؛ [زیرا] چه بسا که ثروتشان آنان را به سرکشی وا دارد ؛ بلکه برای دین با آنها ازدواج کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با زنی ، به خاطر قدرتش ازدواج کند ، خداوند ، جز بر خواری او نمی افزاید . و هر کس با زنی ، به خاطر دارایی اش ازدواج کند ، خداوند ، جز بر ناداری او نمی افزاید . و هر کس با زنی ، به خاطر بزرگ زادگی اش ازدواج کند ، خداوند ، جز بر پستی او نمی افزاید . و هر کس با زنی ، فقط برای این ازدواج کند که چشمش را [از حرام و نامحرم]فرو بپوشانَد ، یا دامنش را پاک نگه دارد ، یا پیوند

خویشاوندی اش را برقرار بدارد ، خداوند ، در آن مرد و زن برای یکدیگر برکت قرار می دهد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُنكَحُ المَرأَةُ لِأَربَعَهٍ : لِمالِها ، وجَمالِها ، ونَسَبِها ، ولَذَّتِها . فَعَلَيکَ بِذاتِ الدّينِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ المَرأَةَ لِدينِها وجَمالِها ، كانَ فيها سَدّا مِن غَورٍ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَزَوَّجَ امرَأَةً لا يَتَزَوَّجُها إلّا لِجَمالِها ، لَم يَرَ فيها ما يُحِبُّ . ومَن تَزَوَّجَها لِمالِها لا يَتَزَوَّجُها إلّا لَهُ ، وكَلَهُ اللّهُ إلَيهِ . فَعَلَيكُم بِذاتِ الدّينِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن زَوَّجَ للّهِ تَعالى ، تَوَّجَهُ اللّهُ تاجَ المُلكِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ المَرأَةَ لِجَمالِها أو مالِها وُكِلَ إلى ذلِکَ ، وإذا تَزَوَّجَها لِدينِها رَزَقَهُ اللّهُ الجَمالَ وَالمالَ . (6)

.

1- .جامع الأخبار للشعيرى : ص 97 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 195 ح 710 وليس فيه «نسبها ولذتها» .
2- .الغَورُ : الماءُ الغائِرُ الذى لا يُقدَرُ عليه (تاج العروس : ج 7 ص 324 «غور») .
3- .الفردوس : ج 1 ص 294 ح 1158 عن ابن عباس ، الجامع الصغير : ج 1 ص 82 ح 552 نقلاً عن الشيرازى فى الألقاب عن ابن عبّاس و عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «عوز» بدل «غور» .
4- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 399 ح 1592 عن بريد العجلى عن الإمام الباقر عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 235 ح 19 .
5- .سنن أبى داود : ج 4 ص 248 ح 4778 ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 385 ح 4355 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 433 ح 1479 ، مشكاه الأنوار : ص 288 ح 870 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 301 ح 91 كلّها عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه .
6- .الكافى : ج 5 ص 333 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 403 ح 1609 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 392 ح 4380 وفيه «لم يرزق ذلک»

بدل «وكّل إلى ذلک» ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 715 ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 301 ح 89 كلّها عن هشام بن الحكم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به خاطر چهار چیز نباید با زن ازدواج کرد : ثروتش ، زیبایی اش ، حسب و نسبش ، و لذّتش . پس بر تو باد [ازدواج با] زن متدیّن !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مردی با زنی ، به خاطر تدیّن و زیبایی اش ازدواج کند ، زن ، مانع از فرو رفتن مرد در گرداب [هلاکت] می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با زنی ، تنها به خاطر زیبایی اش ازدواج کند ، دلخواه خود را در او نمی بیند و هر کس جز به خاطر دارایی اش با او ازدواج نکند ، خداوند ، او را به همان دارایی وا می گذارد . پس بر شما باد [ازدواج با] زن متدیّن !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به خاطر خداوند بزرگ ، با کسی ازدواج کند ، خداوند ، تاج پادشاهی بر سر او می نهد .

امام صادق علیه السلام :هر گاه مردی با زنی ، به خاطر زیبایی یا دارایی اش ازدواج کند ، به همان [زیبایی یا دارایی] واگذار می شود ، و هر گاه به خاطر دینش با او ازدواج کند ، خداوند ، زیبایی و دارایی را نیز روزی اش می کند .

.

ب الدُّعاءُرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :اُكتُمِ الخِطبَةَ ، ثُمَّ تَوَضَّأ فَأَحسِنِ وُضوءَکَ ، وصَلِّ ما كَتَبَ اللّهُ لَکَ ، ثُمَّ احمَد رَبَّکَ وَمجِّدهُ ، ثُمَّ قُل : اللّهُمَّ إنَّکَ تَقدِرُ ولا أقدِرُ ، وتَعلَمُ ولا أعلَمُ ، أنتَ عَلّامُ الغُيوبِ ، فَإن رَأَيتَ لى فى فُلانَةَ تُسَمّيها بِاسمِها خَيرا فى دينى ودُنيایَ وآخِرَتى (1) ، وإن كانَ غَيرُها خَيرا لى مِنها فى دينى ودُنیایَ وآخِرَتى ، فَاقضِ لى بِها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أرادَ مِنكُمُ التَّزويجَ فَليُصَلِّ رَكعَتَينِ وَليَقرَأ بِفاتِحَهِ الكِتابِ وسورَهِ يس ، فَإذا فَرَغَ مِنَ الصَّلاهِ فَليَحمَدِ اللّهَ عز و جل وَليُثنِ عَلَيهِ ، وَليَقُل : اللّهُمَّ ارزُقنى زَوجَةً صالِحَةً وَدودا وَلودا شَكورا قَنوعا غَيورا ، إن أحسَنتُ شَكَرَت ، وإن أَسَأتُ غَفَرَت ، وإن ذَكَرتُ اللّهَ تَعالى أعانَت ، وإن نَسيتُ ذَكَّرَت ، وإن خَرَجتُ مِن عِندِها حَفِظتْ ، وإن دَخَلتُ عَلَيها سُرَّت ، وإن أمَرتُها أطاعَتنى ، وإن أقسَمتُ عَلَيها أَبَرَّت (3) فَيسَمى ، وإن غَضِبتُ أرضَتنى ، يا ذا الجَلالِ وَالإكرامِ هَب لى ذلِکَ فَإنَّما أسأَلُکَ ولا أجِدُ إلّا ما قَسَمتَ لى . مَن فَعَلَ ذلِکَ أعطاهُ اللّهُ ما سَأَلَ . (4)

الكافى عن أبى بصير :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إذا تَزَوَّجَ أحَدُكُم كَيفَ يَصنَعُ ؟ قُلتُ : لا أدرى ! قالَ : إذا هَمَّ بِذلِکَ فَليُصَلِّ رَكعَتَينِ ويَحمَدِ اللّهَ ، ثُمَّ يَقولُ : اللّهُمَّ إنّى أريدُ أن أتَزَوَّجَ ، فَقَدِّر لى مِنَ النِّساءِ أعَفَّهُنَّ فَرجا ، وأحفَظَهُنَّ لى فى نَفسِها وفى مالى ، وأوسَعَهُنَّ رِزقا ، وأعظَمَهُنَّ بَرَكَةً ، وقَدِّر لى وَلَدا طَيِّبا تَجعَلُهُ خَلَفا صالِحا فى حَياتى وبَعدَ مَماتى . (5)

.

1- .فى سائر المصادر هنا : «فاقدرها لى» ، والظاهر أنّها سقطت من المصدر .
2- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 151 ح 23657 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 458 ح 1181 و ج 2 ص 179 ح 2698 ، صحيح ابن خزيمه : ج 2 ص 226 ح 1220 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 239 ح 13837 كلّها عن أبى أيوب الأنصارى .
3- .بَرَّ قَسَمَهُ وأَبَرَّهُ : أى صَدَّقَهُ (النهايه : ج 1 ص 117 «برر») .
4- .النوادر للراوندى:ص211 ح417 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج103 ص268 ح18.

5- .الكافى : ج 3 ص 482 ح 2 و ج 5 ص 501 ح 3 عن الإمام الباقر عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 407 ح 1627 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 394 ح 4387 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 447 ح 1538 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 263 ح 1 .

ب - دعا کردن

ب دعا کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخست ، نیّت خواستگاری بکن . سپس وضویی کامل بساز و نمازی را که خداوند بر تو نوشته ، به جای آور . سپس پروردگارت را سپاس گو و از او به بزرگی یاد کن . آن گاه بگو : «بار خدایا ! تو می توانی و من نمی توانم . تو می دانی و من نمی دانم . تو دانای نهان هایی . پس اگر در فلانی (نام او را می بری) برای دین و دنیا و آخرت من خیر می بینی ، (1) و اگر جز او را برای دین و دنیا و آخرت من بهتر می بینی ، او را برایم قسمت فرما» .

امام علی علیه السلام :هر یک از شما که خواست ازدواج کند ، [نخست] دو رکعت نماز بگزارد و سوره حمد و یس را بخواند و آن گاه که از نماز فراغت یافت ، ثنای خداوند عز و جل را به جا آورد و بگوید : «بار خدایا ! مرا همسری نیک و مهربان و زایا و سپاس گزار و قانع و پاک دامن ، روزی فرما ، که اگر نیکی کردم ، سپاس گزاری کند و اگر بدی کردم ، ببخشاید و اگر خدای بزرگ را یاد کردم ، کمک نماید و اگر [خدا را]فراموش کردم ، یادآوری کند و هر گاه خانه را ترک کردم ، خودش را حفظ کند و هر گاه بر او وارد شدم ، خوش حال شود و اگر دستورش دادم ، از من فرمان برداری کند و هر گاه سوگندش دادم [که فلان کار را بکند یا نکند] ، بپذیرد و هر گاه به خشم آمدم ، مرا خشنود سازد . ای خداوندگار شکوه و بزرگواری ! چنین زنی را به من ببخش ، که من از تو درخواست می کنم و به دست نمی آورم ، مگر آنچه تو قسمت من کرده ای» . هر کس چنین کند ، خداوند ، آنچه را که درخواست کرده ، به او عطا می فرماید .

الکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «زمانی که یکی از شما ازدواج می کند ، چه باید بکند ؟» . گفتم : نمی دانم . فرمود : «هر گاه تصمیم به این کار گرفت ، دو رکعت نماز بگزارد و [سپس]از خداوند ، سپاس گزاری کند . آن گاه بگوید : خدایا ! من می خواهم ازدواج کنم . پس زنی را نصیب من کن که پاک دامن تر است و نسبت به خود و اموال من ، نگه دارنده تر و پُرروزی تر و پُربرکت تر است ، و برایم فرزندی پاک مقدّر فرما که در زندگی و پس از مُردنم ، جانشینی شایسته قرارش دهی » .

.

1- .در دیگر منابع ، بعد از این عبارت ، آمده است : «او را برایم قسمت فرما» . ظاهرا این عبارت ، از مأخذ افتاده است .

1 / 4 2إرشاداتٌ لِاختيارِ الأفضَلِأ صَلاحُ الاُسرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجوا فِى الحِجزِ (1) الصّالِحِ ، فَإِنَّ العِرقَ دَسّاسٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِختاروا لِنُطَفِكُم ، فَإِنَّ الخالَ أحَدُ الضَّجيعَينِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :تَخَيَّروا لِنُطَفِكُم ، فَإِنَّ النِّساءَ يَلِدنَ أشباهَ إخوانِهِنَّ وأخَواتِهِنَّ . (4)

.

1- .فى المصدر : «الحجر» وما فى المتن أثبتناه من كنز العمّال إذ هو الأنسب ، والحِجز بالضمّ والكسر : الأصل ، وقيل بالضمّ : الأصل والمَنْبت ، وبالكسر هو بمعنى الحِجْزه ، وهى هيئه المحتَجز كنايه عن العفّه وطيب الإزار . وقيل : هو العشيره لأنّه يُحتجز بهم أى يُمتنع (النهايه : ج 1 ص 345 «حجز») .
2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 432 ح 1474 عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ الفردوس : ج 2 ص 51 ح 2291 عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 296 ح 44559 .
3- .الكافى : ج 5 ص 332 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 402 ح 1603 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الجعفريّات : ص 90 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 194 ح 703 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 301 ح 94 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 236 ح 28 .
4- .تاريخ دمشق: ج52 ص362 ح11068 عن عائشه، كنز العمّال : ج16 ص295 ح44557.

1 / 4 - 2 ره نمودهایی برای انتخاب بهتر

الف - شایستگی خانوادگی

1 / 4 2ره نمودهایی برای انتخاب بهترالف شایستگی خانوادگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید ؛ زیرا رگ و ریشه اثر دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای نطفه های خود ، [همسر شایسته] گزینش کنید ؛ چرا که دایی ، یکی از دو هم بستر است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای نطفه های خود ، بهترین را گزینش کنید ؛ زیرا زنان ، فرزندانی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند .

.

1- .یعنی بچّه ها ، از نظر اخلاق و رفتار ، شبیه دایی خود می شوند .

ب النَّظَرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تاقَت نَفسُهُ إلى نِكاحِ امرَأَةٍ ، فَليَنظُر مِنها إلى ما يَدعوهُ إلى نِكاحِها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا خَطَبَ أحَدُكُمُ المَرأَةَ ، فَإِنِ استَطاعَ أن يَنظُرَ إلى ما يَدعوهُ إلى نِكاحِها فَليَفعَل . (2)

سنن ابن ماجه عن أنس :إنَّ المُغيرَةَ بنَ شُعبَةَ أرادَ أن يَتَزَوَّجَ امرَأَةً فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : اِذهَب فَانظُر إلَيها ، فَإِنَّهُ أحرى أن يُؤدَمَ (3) بَينَكُما . فَفَعَلَ ، فَتَزَوَّجَها ، فَذَكَرَ مِن مُوافَقَتِها . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ أحَدُكُم أن يَتَزَوَّجَ ، فَليَسأَلَ عَن شَعرِها كَما يَسأَلُ عَن وَجهِها ، فَإِنَّ الشَّعرَ أحَدُ الجَمالَينِ . (5)

صحيح مسلم عن أبى هريره :كُنتُ عِندَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَأَتاهُ رَجُلٌ فَأَخبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امرَأَةً مِنَ الأَنصارِ ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنَظَرتَ إلَيها ؟ قالَ : لا . قالَ : فَاذهَب فَانظُر إلَيها ، فَإِنَّ فى أعيُنِ الأَنصارِ شَيئا . (6)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 3 ص 314 ح 150 وراجع : سنن أبى داود : ج 2 ص 228 ح 2082 .
2- .سنن أبى داود : ج 2 ص 229 ح 2082 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 91 ح 14592 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 179 ح 2696 كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 16 ص 290 ح 44527 .
3- .يُؤدَمُ بَينكُما : أى تكون المحبّه والاتّفاق (النهايه : ج 1 ص 32 «أدم») .
4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 599 ح 1865 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 179 ح 2697 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 6 ص 156 ح 10335 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 375 ح 1254 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 398 ح 1086 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 571 ح 2094 وليس فيهما ذيله .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 388 ح 4364 ، النوادر للراوندى : ص 117 ح 122 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق

: ج 1 ص 437 ح 1495 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 718 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 237 ح 36 .
6- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1040 ح 74 ، سنن النسائى : ج 6 ص 77 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 160 ح 7990 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 135 ح 13486 .

ب - نگریستن

اشاره

ب نگریستنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که خواهان ازدواج با زنی است ، [می تواند] به آن قسمت هایی از بدن زن که او را به ازدواج با آن زن می خوانَد ، نگاه کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما از زنی خواستگاری کرد ، اگر می تواند به آنچه او را به ازدواج با آن زن می خوانَد ، نگاه کند ، این کار را بکند .

سنن ابن ماجه به نقل از اَنَس :مُغیره بن شُعبه ، می خواست با زنی ازدواج کند . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «برو و او را ببین ؛ زیرا این کار ، موجب محبّت [و سازش بیشتری] میان شما می شود» . [مغیره] چنین کرد . با آن زن ازدواج نمود و از سازگاری او یاد کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما ، خواهان همسرگزینی است ، همچنان که از چهره او پرس و جو می کند ، از موی او نیز بپرسد ؛ زیرا مو ، یکی از دو زیبایی است .

صحیح مسلم به نقل از ابو هریره :نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که مردی آمد و گفت که با زنی از انصار ، ازدواج کرده است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «آیا او را دیده ای؟» . گفت : نه . فرمود : «برو و او را ببین ؛ زیرا در چشمان انصار ، چیزی (اندک عیبی) وجود دارد» .

.

ملاحظهجاء فی «تحریر الوسیله» للإمام الخمینی قدس سره ، فی ذکر شرائط النظر ما یلی : یجوز لمن یرید تزویج امرأه أن ینظر إلیها بشرط : 1 . أن لا یکون بقصد التلذذ وإن علم أنّه یحصل بسبب النظر قهرا . 2 . أن یحتمل حصول زیاده بصیره بها . 3 . أن یجوز تزویجها فعلاً لا مثل ذات البعل والعدّه . 4 . أن یحتمل حصول التوافق علی التزویج دون من علم أنّها تردّ خطبتها . والأحوط الاقتصار علی وجهها وکفّیها وشعرها ومحاسنها وإن کان الأقوی جواز التعدّی إلی المعاصم ، بل وسائر الجسد ما عدا العوره ، والأحوط أن یکون من وراء الثوب الرقیق ، کما أن الأحوط لو لم یکن الأقوی الاقتصار علی ما إذا کان قاصدا لتزویج المنظوره بالخصوص فلا یعمّ الحکم ما إذا کان قاصدا لمطلق التزویج وکان بصدد تعیین الزوجه بهذا الاختبار ، ویجوز تکرار النظر إذا لم یحصل الاطّلاع علیها بالنظره الأُولی (تحریر الوسیله : ج 2 ص 245) .

ج اِختیارُ الصَّالِحَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مِن سَعادَهِ المَرءِ الزَّوجَهُ الصّالِحَهُ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :المَرأَهُ الصّالِحَهُ خَیرٌ مِن ألفِ رَجُلٍ غَیرِ صالِحٍ . (2)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 327 ح 4 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ؛ مسند ابن حنبل : ج 1 ص 357 ح 1445 ، المعجم الکبیر : ج 1 ص 146 ح 329 کلاهما عن سعد بن أبی وقّاص نحوه ، کنز العمّال : ج 11 ص 98 ح 30777 .
2- .إرشاد القلوب : ص 175 ، وسائل الشیعه : ج 14 ص 123 ح 25342 .

نکته

ج - انتخاب همسر شایسته

نکتهامام خمینی در تحریر الوسیله در باره شرایط نگاه کردن به نامحرم ، آورده است : کسی که قصد ازدواج با زنی را دارد ، جایز است با این شرایط ، به او نگاه کند : 1 . نگاه به قصد لذّت بردن نباشد ، هرچند بداند که قهرا لذّت ، با آن نگاه ، حاصل می شود . 2 . احتمال بدهد که با نگاه کردن ، اطّلاعات بیشتری به دست می آورد . 3 . زنی باشد که می توان با او ازدواج کرد ، نه مانند زن شوهردار و یا زن های در عِدّه . 4 . احتمال بدهد که توافق برای ازدواج به دست می آید ، نه این که بداند زن حتما خواستگاری را رد می کند . احتیاط ، اکتفا کردن در نگاه به صورت ، دست ها ، موها و زیبایی آشکار است ، هر چند اقوی ، جواز عبور از ظواهر به مچ ها و بقیّه بدن بجز عورت است . همچنین احتیاط ، این است که نگاه کردن به بدن ، از روی لباس نازک باشد ، همان گونه که احتیاط اگر نگوییم اقوی ، اکتفا کردن در نگاه به همان زن مشخّصی است که قصد ازدواج با او را دارد ، و این حکم (جواز نگاه) ، شامل قصد مطلقِ ازدواج نمی شود ، هر چند شخص با این نگاه [به زنان متعدّد] ، در صدد انتخاب همسر [از میان آنها]باشد . ضمنا [در نگاه به همان زن مشخّص ،]اگر با نگاه اوّل ، اطّلاعات لازم به دست نیامد ، نگاه مجدّد ، جایز است .

ج انتخاب همسر شایستهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خوش بختی مرد ، داشتن همسر شایسته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک زن شایسته ، بهتر از هزار مرد ناشایست است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَا استَفادَ المُؤمِنُ بَعدَ تَقوَى اللّهِ ، خَيرا لَهُ مِن زَوجَهٍ صالِحَهٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الدُّنيا مَتاعٌ ، وخَيرُ مَتاعِ الدُّنيا المَرأَهُ الصّالِحَهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :أتى رَجُلٌ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله يَستَأمِرُهُ فِى النِّكاحِ . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِنكِح ، وعَلَيكَ بِذاتِ الدّينِ تَرِبَت يَداکَ (3) . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرا ، ألهَمَهُ القَناعَهَ وأصلَحَ لَهُ زَوجَهُ . (5)

عنه عليه السلام :أنعَمُ النّاسِ عَيشا مَن مَنَحَهُ اللّهُ سُبحانَهُ القَناعَهَ وأصلَحَ لَهُ زَوجَهُ . (6)

عنه عليه السلام :الزَّوجَهُ الصّالِحَهُ أحَدُ الكَسبَينِ . (7)

الإمام الحسن عليه السلام لِرَجُلٍ جاءَ إلَيهِ يَستَشيرُهُ فى تزويجِ ابنَتِهِ :زَوِّجها مِن رَجُلٍ تَقِىٍّ ، فَإِنَّهُ إن أحَبَّها أكرَمَها ، وإن أبغَضَها لَم يَظلِمها . (8)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 596 ح 1857 ، تفسير القرطبى : ج 1 ص 162 كلاهما عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 16 ص 272 ح 44410 وراجع : الكافى : ج 5 ص 327 ح 3 .
2- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1090 ح 64 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 596 ح 1855 ، سنن النسائى : ج 6 ص 69 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 571 ح 6578 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 16 ص 278 ح 44451 ؛ دعائم الاسلام : ج 2 ص 195 ح 709 ؛ النوادر للراوندى : ص 35 ، الجعفريّات : ص 91 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .تَرِبَتْ يَداکَ : تَرِبَ الرَجُلُ إذا افتقر ، أى لصق بالتراب ، وأترَبَ إذا استغنى ، وهذه الكلمه جاريه على ألسنهِ العرب لا يريدون بها الدعاء على

المخاطب ، وقيل : معناها للّهِ دَرَّک (النهايه : ج 1 ص 184 «ترب») .
4- .الکافی : ج 5 ص 332 ح 1 ، تهذيب الأحکام : ج 7 ص 401 ح 1600 کلاهما عن محمّد بن مسلم .
5- .غرر الحکم : ج 3 ص 167 ح 4115 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 131 ح 2950 .
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 460 ح 3295 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 124 ح 2827 .
7- .غرر الحکم : ج 2 ص 14 ح 1614 .
8- .مکارم الأخلاق : ج 1 ص 446 ح 1534 نقلاً عن تهذيب الأحکام .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، پس از پروامندی از خدا ، بهره ای بهتر از همسر شایسته ، نبرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا ، متاع است و بهترین متاع آن ، زن شایسته است .

امام باقر علیه السلام :مردی ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با ایشان در باره ازدواج ، مشورت کرد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ازدواج کن و بر تو باد ازدواج با زن متدیّن . خداوند ، به تو خیر بدهد !» .

امام علی علیه السلام :هر گاه خداوند ، خیری را برای بنده ای بخواهد ، قناعت کردن را در دل او می افکنَد و همسرش را شایسته می گردانَد .

امام علی علیه السلام :خوش ترین زندگی ، از آنِ کسی است که خداوند سبحان ، به او قناعت بخشیده و همسری شایسته ، روزی اش کرده است .

امام علی علیه السلام :همسر شایسته ، یکی از دو دستاورد است .

امام حسن علیه السلام به مردی که نزد ایشان آمد و در باره شوهر دادن دخترش با ایشان مشورت کرد :او را به همسری مردی باتقوا در آور ؛ زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد ، گرامی اش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد ، به او ستم نمی کند .

.

د اِختیارُ الباکِرَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَزَوَّجُوا الأَبکارَ ؛ فَإِنَّهُنَّ أطیَبُ شَیءٍ أفواها ، وأدَرُّ شَیءٍ أخلافا ، وأحسَنُ شَیءٍ أخلاقا ، وأفتَحُ شَیءٍ أرحاما . أما عَلِمتُم أنّی اُباهی بِکُمُ الاُمَمَ یَومَ القِیامَهِ ، حَتّی بِالسِّقطِ ، یَظَلُّ مُحبَنطِئا عَلی بابِ الجَنَّهِ ! فَیَقولُ اللّهُ عز و جل لَهُ : اُدخُلِ الجَنَّهَ ، فَیَقولُ : لا ، حَتّی یَدخُلَ أبوایَ قَبلی . فَیَقولُ اللّهُ تَعالی لِمَلَکٍ مِنَ المَلائِکَهِ ائتِنی بِأَبَوَیهِ ، فَیَأمُرُ بِهِما إلَی الجَنَّهِ ، فَیَقولُ : هذا بِفَضلِ رَحمَتی لَکَ . (1)

سنن الدارمی عن جابر بن عبد اللّه :کُنّا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فی سَفَرٍ ، فَلَمّا قَفَلنا تَعَجَّلتُ ، فَلَحِقَنی راکِبٌ ، قالَ : فَالتَفَتُّ فَإِذا أنَا بِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ لی : ما أعجَلَکَ یا جابِرُ ؟ قالَ : إنّی حَدیثُ عَهدٍ بِعُرسٍ . قالَ : أفَبِکرا تَزَوَّجتَها أم ثَیِّبا ؟ قالَ : قُلتُ : بَل ثَیِّبا . قالَ : فَهَلّا بِکرا تُلاعِبُها وتُلاعِبُکَ ! قالَ : ثُمَّ قالَ لی : إذا قَدِمتَ فَالکَیسَ الکَیسَ . قالَ : فَلَمّا قَدِمنا ذَهَبنا نَدخُلُ ، قالَ : أمهِلوا حَتّی نَدخُلَ لَیلاً أی عِشاءً لِکَی تَمتَشِطَ الشَّعِثَهُ (2) وتَستَحِدَّ (3) المُغیبَهُ . (4)

صحیح البخاری عن جابر :تَزَوَّجتُ امرَأَهً ، فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : تَزَوَّجتَ یا جابِرُ ؟ قُلتُ : نَعَم، قالَ: بِکرا أم ثَیِّبا؟ قُلتُ: ثَیِّبا ؟ قالَ : هَلّا جارِیهً تُلاعِبُها وتُلاعِبُکَ أو تُضاحِکُها وتُضاحِکُکَ . قُلتُ : هَلَکَ أبی فَتَرَکَ سَبعَ أو تِسعَ بَناتٍ ، فَکَرِهتُ أن أجیئَهُنَّ بِمِثلِهِنَّ ، فَتَزَوَّجتُ امرَأَهً تَقومُ عَلَیهِنَّ . قالَ : فَبارَکَ اللّهُ عَلَیکَ . (5)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 7 ص 400 ح 1598 ، الکافی : ج 5 ص 334 ح 1 ، التوحید : ص 395 ح 10 کلّها عن عبد الأعلی بن أعین مولی آل سام عن الإمام الصادق علیه السلام ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 287 ح 32 وکلّها نحوه .

2- .الشَّعِثُ : المُغبَرُّ الرأس المنتتف الشعر (لسان العرب : ج 2 ص 160 «شعث») .

3- .الاستحداد : حلق العانَه بالحدید (النهایه : ج 1 ص 353 «حدد») والمُغیبَهُ : المَرأَهُ غابَ زَوجُها (المصباح المنیر : ص 458 «غیب») .

4- .سنن الدارمی : ج 2 ص 585 ح 2136 ، صحیح البخاری : ج 5 ص 1954 ح 4791 نحوه ، کنز العمّال : ج 16 ص 500 ح 45633 وراجع :

صحيح مسلم : ج 2 ص 1088 ح 715 .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2347 ح 6024 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1087 ح 715 ، تاريخ دمشق : ج 11 ص 229 ح 2789 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 500 ح 45634 ، وراجع : سنن الترمذى : ج 3 ص 406 ح 1100 .

د - انتخاب زنِ باکِره

د انتخاب زنِ باکِرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با زنانِ باکره ازدواج کنید ؛ زیرا آنان دهانشان خوش بوتر ، سینه هایشان شیرآفشان تر ، اخلاقشان نیکوتر ، و رَحِم هایشان بازتر است . (1) آیا نمی دانید که در روز رستاخیز ، به [بسیاریِ] شما بر دیگر امّت ها می بالم ؟ حتّی به جنین سقط شده ای که قهر کرده و ناراحت ، بر درِ بهشت می مانَد . پس خداوند عز و جل به او می گوید : «داخل بهشت شو!» و او می گوید : نه . [وارد نمی شوم]تا این که پیش از من ، پدر و مادرم داخل شوند . پس خداوند متعال ، به فرشته ای از فرشتگان می فرماید : «پدر و مادرش را نزد من بیاورید» . آن گاه دستور می دهد که آن دو را به بهشت ببرند . سپس می فرماید : «این ، از لطف و رحمت من به توست» .

سنن الدارمی به نقل از جابر بن عبد اللّه :در سفری ، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم . هنگامی که باز گشتیم ، من در رفتن ، پیشی گرفتم . سواری به من رسید . بر گشتم . دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است . فرمود : «چه چیزی تو را به شتاب وا داشته است ، ای جابر؟ !» . گفتم : من تازه دامادم . فرمود : «با دختر ازدواج کرده ای ، یا بیوه؟» . گفتم : بیوه . فرمود : «پس چرا دختر نگرفتی که با هم به ملاعبه بپردازید؟» . سپس به من فرمود : «هر گاه وارد شدی ، هوش دار ، هوش دار!» . (2) چون رسیدیم ، خواستیم که وارد شویم ، امّا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «درنگ کنید تا شب یعنی شامگاهان وارد شویم تا زنان ، شانه ای بر سر خویش بکشند و موی از خود بِستُرند» .

صحیح البخاری به نقل از جابر :با زنی ازدواج کردم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای جابر! آیا ازدواج کردی؟» . گفتم : آری . فرمود : «دختر است ، یا بیوه؟» . گفتم : بیوه . فرمود : «چرا دختر نگرفتی ، که با یکدیگر ملاعبه و بگوبخند کنید؟» . گفتم : پدرم مُرد ، در حالی که هفت یا نُه دختر بر جای گذاشت و من خوش نداشتم که یکی چون آنان ، بر جمعشان بیفزایم . پس با زنی ازدواج کردم که سرپرستی آنان را به عهده بگیرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آفرین بر تو!» .

.

1- .کنایه از فرزندزاییِ بیشتر آنهاست .
2- .اصل عربی این تعبیر ، «الکَیْس» است و شارحان در بیان این تعبیر گفته اند: الکیس ، یعنی جماع یا عقل . مراد ، تشویق به طلب فرزند است و به قولی ، تحذیر از ترک جماع است ، که همان تشویق به مجامعت است . یعنی چون وارد شدی ، در کار فرزند بکوش . برخی نیز گفته اند امر به جماع است یا نهی از مبادرت به آن ، با به کارگیری عقل ، تا مبادا عطش شهوت ، موجب شود که در حال حیض ، با زنش مجامعت کند .

صحیح البخاری عن عائشه :قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، أرَأَیتَ لَو نَزَلتَ وادِیا وفیهِ شَجَرَهٌ قَد اُکِلَ مِنها ، ووَجَدتَ شَجَرا لَم یُؤکَل مِنها ، فی أیِّها کُنتَ تُرتِعُ بَعیرَکَ ؟ قالَ : فِی الَّتی لَم یُرتَع مِنها . تَعنی أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَم یَتَزَوَّج بِکرا غَیرَها . (1)

ه اِختیار الشَّابَّهرسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَزَوَّجُوا الشَّوابَّ فَإِنَّهُنَّ أغَرُّ أخلاقا (2) . (3)

و الاِغتِرابُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اِغتَرِبوا لا تُضووا (4) . (5)

.

1- .صحیح البخاری : ج 5 ص 1953 ح 4789 ، صحیح ابن حبّان : ج 5 ص 174 ح 4331 ، السنن الکبری : ج 7 ص 130 ح 13472 نحوه .
2- .قال الشریف الرضی قدس سره بعد أن ذکر الحدیث : فی هذا الکلام مجاز ، لأن وصف الخُلق بأنّه أغرّ إنّما یراد بیاضه ، والبیاض هاهنا عباره عن الحسن ، کما أنّ السواد فی قولهم : فلان أسود الخلق عباره عن القبح ، فکأنّه علیه الصلاه والسّلام قال : «فإنّهنّ أحسن خلقا کما أنّ الغرّ من الخیل أحسن خلقا» .
3- .المجازات النبویّه : ص 312 ح 238 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 230 .
4- .قال الشریف الرضی قدس سره بعد أن ذکر الحدیث : وهذا استعاره ، والمراد انکحوا فی الغرائب ، ولا تنکحوا فی القرائب ، لأنّهم یقولون : الغرائب أنجب . «وَالضوی» ضؤوله الجسم ودقّته ، ویقال : أضوَتِ المرأه ؛ إذا أتت بولد ضاوٍ ، کما یقال : أذَکَرت ؛ إذا أتت بولد ذکر ، وکانوا یعتقدون أنّ القریبه تُضوی ، کما أنّ الغریبه تُدهی ؛ أی تأتی بالولد داهیه .
5- .المجازات النبویّه : ص 100 ح 59 .

ه - انتخاب زنِ جوان

و - ازدواج با بیگانه

صحیح البخاری به نقل از عایشه :گفتم : ای پیامبر خدا ! اگر به وادی ای فرود آمدی و در آن ، درختی بود که از آن خورده اند و درختی دیگر یافتی که از آن ، خورده نشده است ، در کدام یک از آنها ، اشترت را می چرانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «در آن درختی که از آن ، چریده نشده است» . مراد عایشه ، آن بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جز او ، باکره ای دیگر ، به همسری نگرفت .

ه انتخاب زنِ جوانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با دختران جوان ، ازدواج کنید که آنان ، خوش خوترند .

و ازدواج با بیگانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با بیگانه (غیر خویشاوند) ، ازدواج کنید تا فرزندان لاغرِ تکیده ، به دنیا نیاورید .

.

ز اِختيارُ مَن فيها هذِهِ الخَصائِصُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجُوا الزُّرقَ (1) ؛ فَإِنَّ فيهِنَّ اليُمنَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَخَيَّروا لِنُطَفِكُم ، وَانتَخِبُوا المَناكِحَ ، وعَلَيكُم بِذاتِ (3) الأَوراكِ (4) ؛ فَإِنَّهُنَّ أنجَبُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِذَواتِ الأَعجازِ ؛ فَإِنَّهُنَّ أنجَبُ وفيهِنَّ يُمنٌ . (6)

الكافى عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن بعض أصحابنا رفع الحديث ، قال :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا أرادَ تَزويجَ امرَأَةٍ بَعَثَ مَن يَنظُرُ إِلَيها ، ويَقولُ لِلمَبعوثَهِ : شَمّى لينَها ؛ فَإِن طابَ لينُها طابَ عَرفُها ، وَانظُرى كَعبَها ؛ فَإِن دَرِمَ كَعبُها عَظُمَ كَعثَبُها (7) . (8)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أرادَ الباءَةَ فَليَتَزَوَّج بِامرَأَةٍ قَريبَةٍ مِنَ الأَرضِ ، بَعيدَةٍ ما بَينَ المَنكِبَينِ ، سَمراءَ اللَّونِ ، فَإِن لَم يَحظَ بِها فَعَلَىَّ مَهرُها . (9)

.

1- .الزُّرقه : البياض ، والزُّرقه [أيضا] : خضره فى سواد العين (لسان العرب : ج 10 ص 138 «زرق»).
2- .الكافى : ج 5 ص 325 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 387 ح 4361 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 434 ح 1487 وفيهما «البركه» بدل «اليُمن» ، النوادر للراوندى : ص 115 ح 113 ، الجعفريّات : ص 92 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، نثر الدرّ : ج 1 ص 159 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 65 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 196 ح 717 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 237 ح 31 .
3- .كذا فى المصدر ، وفى كنز العمّال : «بذوات» .
4- .الوَرِكُ : ما فوق الفَخِذ (النهايه : ج 5 ص 176 «ورک») .
5- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 78 الرقم 1140 عن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 302 ح 44594 ؛ الكافى : ج 5 ص 334 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7

ص 402 ح 1602 كلاهما عن عبد اللّه بن المغيره عن الإمام الكاظم عليه السلام وليس فيهما صدره .
6- .درر الأحاديث النبويّه : ص 95 .
7- .قال الصدوق فى «الفقيه» : الليت : صفحه العنق . والعَرف : الريح الطيّبه ، قال اللّه عز و جل : «وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّهَ عَرَّفَهَا لَهُمْ» [محمّد : 6] أى طيّبها لهم . وقد قيل : إنّ العَرف العود الطيِّب الريح . وقوله عليه السلام : درم كعبها : أى كثر لحم كعبها ، ويقال : امرأه درماء ؛ إذا كانت كثيره لحم القدم والكعب ، والكعثب : الفرج .
8- .الكافى : ج 5 ص 335 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 403 ح 1606 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 338 ح 4363 ، المقنع : ص 305 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 194 ح 6 ؛ وراجع : مسند ابن حنبل : ج 4 ص 462 ح 13423 .
9- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 439 ح 1504 نقلاً عن كتاب نوادر الحكمه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 234 ح 16 .

ز - انتخاب زنی با این ویژگی ها

ز انتخاب زنی با این ویژگی هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با زنان چشمْ زاغ ، ازدواج کنید ؛ زیرا این گونه زنان ، خوش یُمن اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای نُطفه های خود ، گزینش کنید و همسران را انتخاب نمایید . بر شما باد زنانی که لگنِ بزرگ دارند ؛ زیرا اینان زایاترند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد زنان بزرگ سُرین ؛ زیرا این گونه زنان ، زایاتر و خوش یُمن اند .

الکافی به نقل از احمد بن ابی عبد اللّه ، از یکی از شیعیان ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست با زنی ازدواج کند ، کسی را می فرستاد تا او را ببیند و به آن فرستاده می فرمود : «گردنش را ببوی . اگر گردنش خوش بو بود ، بدنی خوش بو دارد ، و قوزک پایش را نگاه کن . اگر گوشتالود بود ، شرمگاهش [نیز]گوشتالوست» .

امام علی علیه السلام :هر که خواست ازدواج کند ، با زنی کوته قامت ، چهارشانه و سبزه ازدواج کند . اگر از او لذّت نبُرد ، مهریه اش با من .

.

عنه عليه السلام :تَزَوَّجوا سَمراءَ عَيناءَ عَجزاءَ مَربوعَةً ، فَإِن كَرِهتَها فَعَلَىَّ مَهرُها . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :مِن سَعادَهِ الرَّجُلِ أن يَكشِفَ الثَّوبَ عَنِ امرَأَهٍ بَيضاءَ . (2)

الكافى عن إبراهيم الكرخى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ صاحِبَتى هَلَكَت وكانَت لى مُوافِقَةً ، وقَد هَمَمتُ أن أَتَزَوَّجَ . فَقالَ لى : اُنظُر أينَ تَضَعُ نَفسَکَ ، ومَن تُشرِكُهُ فى مالِکَ ، وتُطلِعُهُ عَلى دينِکَ وسِرِّکَ ، فَإِن كُنتَ لابُدَّ فاعِلاً فَبِكرا تُنسَبُ إلَى الخَيرِ وإلى حُسنِ الخُلُقِ . وَاعلَم أنَّهُنَّ كَما قالَ : ألا إنَّ النِّساءَ خُلِقنَ شَتّيفَمِنهُنَّ الغَنيمَهُ وَالغَرامُ ومِنهُنَّ الهِلالُ إذا تَجَلّيلِصاحِبِهِ ومِنهُنَّ الظَّلامُ فَمَن يَظفَر بِصالِحِهِنَّ يَسعَدومَن يُغبَن فَلَيسَ لَهُ انتِقامُ وهُنَّ ثَلاثٌ : فَامرَأَهٌ وَلودٌ وَدودٌ ، تُعينُ زَوجَها عَلى دَهرِهِ لِدُنياهُ وآخِرَتِهِ ، ولا تُعينُ الدَّهرَ عَلَيهِ . وَامرَأَهٌ عَقيمٌ ، لا ذاتُ جَمالٍ ولا خُلُقٍ ، ولا تُعينُ زَوجَها عَلى خَيرٍ . وَامرَأَهٌ صَخّابَهٌ (3) وَلّاجَهٌ (4) هَمّازَهٌ (5) ، تَستَقِلُّ الكَثيرَ ولا تَقبَلُ اليَسيرَ. (6)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 335 ح 2 و 8 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 403 ح 1607 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 387 ح 4362 ، المقنع : ص 305 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 436 ح 1491 وفيها «الصداق» بدل «مهرها» .
2- .الكافى : ج 5 ص 335 ح 7 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 299 ح 82 عن الإمام الرضا عليه السلام .
3- .الصَّخَبُ : الضَجَّهُ واضطراب الأصوات والخصام (النهايه : ج 3 ص 14 «صخب») .
4- .أى كثيره الدخول والخروج (مجمع البحرين : ج 3 ص 1972 «ولج») .
5- .هَمَزهُ : اغتابه فى غيبتهِ فهو همّاز (المصباح المنير : ص 640 «همز») .
6- .الكافى : ج 5 ص 323 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 401 ح 1601 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 386 ح 4358 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 435 ح 1490 كلاهما عن داود الكرخى ، معانى الأخبار : ص 317 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 232 ح 11 .

امام علی علیه السلام :با زن سبزه درشت چشمِ بزرگ سُرینِ چهارشانه ازدواج کنید . اگر پسندتان نیفتاد ، مهریه اش با من .

امام کاظم علیه السلام :از سعادت مرد ، این است که از زنی سیمین بَر ، جامه بر گیرد .

الکافی به نقل از ابراهیم کَرْخی :به امام صادق علیه السلام گفتم : همسرم که زنی سازگار بود ، از دنیا رفته است و اکنون ، تصمیم گرفته ام که ازدواج کنم . امام علیه السلام به من فرمود : «بنگر که خویشتن را در کجا می نهی و چه کسی را در دارایی ات شریک می گردانی و بر دین و رازت آگاه می سازی . پس اگر تصمیم قطعی به این کار گرفته ای ، با دوشیزه ای ازدواج کن که از او به نیکی و نیک خویی یاد می شود . بدان که زنان چنان اند که [شاعر] گفته است : راستی که زنان ، گونه گون آفریده شده اند برخی از آنان سودند و برخی زیان برخی چونان ماهِ نو اند ، آن گاه که آشکار شود برای یارش ، و برخی دیگر تاریک اند پس آن که به نیک زنی دست یابد ، زهی سعادت! و آن که مغبون شود ، برایش راه انتقامی نیست! زنان ، سه دسته اند : زن زایای مهربان که شوهر خویش را در کار دنیا و آخرتش یاری می رسانَد و به روزگار ، بر ضدّ او یاری نمی رساند ؛ زن نازایی که نه از زیبایی بهره ای دارد و نه از اخلاق ، و شوهرش را در کار نیک ، یاری نمی رسانَد ؛ و زن هوارکشِ پا به در ، که پشت سر شوهرش حرف می زند و زیاد را اندک می شمارد و اندک را نمی پذیرد» .

.

1 / 5مَن لا يَنبَغِى اختِيارُهُأ الحَسناءُ غَيرُ الصَّالِحَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُختارُ حُسنُ وَجهِ المَرأَهِ عَلى حُسنِ دينِها . (1)

لقمان عليه السلام لِابنِهِ :يا بُنَىَّ ، لَو كانَتِ النِّساءُ تُذاقُ كَما تُذاقُ الخَمرُ ، ما تَزَوَّجَ رَجُلٌ امرَأَهَ سوءٍ أَبَدا . (2)

ب خَضراءُ الدِّمَنِالإمام الصادق عليه السلام :قامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَطيبا فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إيّاكُم وخَضراءَ الدِّمَنِ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما خَضراءُ الدِّمَنِ ؟ قالَ : المَرأَهُ الحَسناءُ فى مَنبَتِ السّوءِ . (3)

ج الحَمقاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وتَزويجَ الحَمقاءِ ؛ فَإِنَّ صُحبَتَها بَلاءٌ ، ووَلَدَها ضَياعٌ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :زَوِّجُوا الأَحمَقَ ولا تُزَوِّجُوا الحَمقاءَ ؛ فَإِنَّ الأَحمَقَ يُنجِبُ وَالحَمقاءَ لا تُنجِبُ . (5)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 217 ح 8005 عن عباده بن الصامت ، كنز العمّال : ج 16 ص 301 ح 44590 .
2- .الاختصاص : ص 339 عن الأوزاعى ، بحار الأنوار : ج 13 ص 430 ح 23 .
3- .الكافى : ج 5 ص 332 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 403 ح 1608 كلاهما عن السكونى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 391 ح 4377 ، معانى الأخبار : ص 316 ح 1 عن محمّد بن أبى طلحه الصيرفى ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 442 ح 1521 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 232 ح 10 .
4- .الجعفريات : ص 92 ، النوادر للراوندى : ص 116 ح 117 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 5 ص 353 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 406 ح 1622 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عن الإمام على عليهماالسلام، المقنعه: ص513 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ضلال»بدل «بلاء»، جامع الأحاديث للقمّى : ص59 ، بحار الأنوار : ج103 ص237 ح 35.

5- .الكافى : ج 5 ص 354 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 406 ح 1623 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 561 ح 4929 .

1 / 5 زنانی که شایسته انتخاب نیستند

اشاره

الف - زیبای ناشایست

ب - زیبای بدگُهر

ج - کودن

1 / 5زنانی که شایسته انتخاب نیستندالف زیبای ناشایستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زیباییِ رویِ زن را نباید بر زیبایی دینش ترجیح داد .

لقمان علیه السلام خطاب به فرزندش :پسرم ! اگر زنان ، همچون شراب ، چشیدنی بودند ، هرگز هیچ مردی با زن بد ، ازدواج نمی کرد .

ب زیبای بدگُهر (1)امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خطابه ایستاد و فرمود : «ای مردم! از خضرای دِمَن بپرهیزید» . گفتند : ای پیامبر خدا ! خضرای دمن چیست؟ فرمود : «زن زیبا در رویشگاه بَد» .

ج کودنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ازدواج با زن کودن بپرهیزید ؛ زیرا همنشینی با او ، مایه رنج است و فرزندش تباه .

امام صادق علیه السلام :به مرد کودن ، زن بدهید ؛ امّا زن کودن نگیرید ؛ زیرا از مرد کودن ، فرزند باهوش به دنیا می آید ؛ ولی از زن کودن ، فرزند باهوش به دنیا نمی آید .

.

1- .در متن عربی ، تعبیر «خضراء دِمَن» آمده است که به معنای سبزه ای است که در مزبله و سرگینگاه بروید . دِمَن ، جمع دِمْنه است و دِمنه ، به

معنای سرگین و زباله است .

د العاقِرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجوا بِكرا وَلودا ، ولا تَزَوَّجوا جَميلَةً عاقِرا ، فَإِنّى اُباهى بِكُمُ الاُمَمَ يَومَ القِيامَهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا نَبِىَّ اللّهِ ، إنَّ لِىَ ابنَةَ عَمٍّ قَد رَضيتُ جَمالَها وحُسنَها ودينَها ، ولكِنَّها عاقِرٌ . فَقالَ : لا تَزَوَّجها . (2)

سنن أبى داود عن معقل بن يسار :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إنّى أصَبتُ امرَأَةً ذاتَ حَسَبٍ وجَمالٍ وإنَّها لا تَلِدُ ، أفَأتَزَوَّجُها ؟ قالَ : لا . ثُمَّ أتاهُ الثّانِيَهَ فَنَهاهُ ، ثُمَّ أتاهُ الثّالِثَهَ ، فَقالَ : تَزَوَّجُوا الوَدودَ الوَلودَ ؛ فَإِنّى مُكاثِرٌ بِكُمُ الاُمَمَ . (3)

اُسد الغابه عن عبد الملک المصرى عن رجل من محارب :إنّ رَجُلاً أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : أتَيتُکَ فِى امرَأَهٍ أعجَبَنى جَمالُها ، لِتَدعُوَ اللّهَ لى بِالبَرَکَهِ . وكانَت عاقِرا ، فَلَم يَأذَن لى . ثُمَّ رَجَعَ إلَيهِ يَرجو أن يَأذَنَ لَهُ أو يَدعُوَ لَهُ بِالبَرَکَهِ ، فَقالَ : إنَّهُ لَو تَزَوَّجَ امرَأَةً سَوداءَ ولَودا أحَبُّ إلَىَّ مِن أن يَتَزَوَّجَها حَسناءَ لا تَلِدُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 333 ح 2 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 197 ح 721 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 287 ح 31 عن سليمان بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 237 ح 33 وراجع : مكارم الأخلاق : ج 1 ص 441 ح 1514 و المصنّف لعبد الرزّاق : ج 6 ص 160 ح 10343 .
2- .الكافى : ج 5 ص 333 ح 1 عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 12 ص 266 ح 33 .
3- .سنن أبى داود : ج 2 ص 220 ح 2050 ، سنن النسائى : ج 6 ص 65 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 176 ح 2685 ، صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 364 ح 4056 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 131 ح 13475 كلّها نحوه وراجع : اُسد الغابه : ج 6 ص 392 .

4- .اَسد الغابه : ج 6 ص 394 الرقم 6552 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 392 ح 4378 و عوالى اللآلى : ج 3 ص 299 ح 81 .

د - نازا

د نازاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با باکره بچّه زا ازدواج کنید و با زن زیبایِ نازا ازدواج نکنید ؛ زیرا من در روز قیامت ، به [جمعیّت]شما بر دیگر امّت ها می بالم .

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! دختر عمویی دارم که زیبایی و نیکویی و دینداری او را پسندیده ام ؛ امّا نازاست . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با او ازدواج مکن» .

سنن أبی داوود به نقل از معقل بن یسار :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من به زنی خانواده دار و زیبا برخورده ام ؛ ولی بچّه نمی زاید . آیا با او ازدواج بکنم؟ فرمود : «نه !» . دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان او را نهی کرد . سه باره آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با زن مهربانِ زایا ازدواج کنید ؛ زیرا من به [افزونی]شما بر دیگر امّت ها می نازم» .

اُسْد الغابه به نقل از عبد الملک مصری ، از مردی از قبیله محارب :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : زنی است که زیبایی او نظرم را گرفته ؛ ولی نازاست . نزد شما آمده ام تا از خداوند برایم طلب برکت کنید [که از آن زن ، بچّه دار شوم] . پیامبر صلی الله علیه و آله به من اجازه نداد [که این ازدواج صورت بگیرد] . مرد ، دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خواهش کرد که به او اجازه دهد یا برایش دعای برکت کند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر [او]با زنی سیاه ، امّا زایا ازدواج کند ، نزد من خوش تر از آن است که با زنی زیبا ، ولی نازا ازدواج نماید» .

.

ه العَجوزُالإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ يَهدِمنَ البَدَنَ ورُبَّما قَتَلنَ : أكلُ القَديدِ (1) الغابِّ (2) ، ودُخولُ الحَمّامِ عَلَى البِطنَهِ ، ونِكاحُ العَجائِزِ . (3)

و مَن فيها هذِهِ الخَصائِصُالخصال عن زيد بن ثابت :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا زَيدُ تَزَوَّجتَ ؟ قالَ : قُلتُ : لا ، قالَ : تَزَوَّج تَستَعِفَّ مَعَ عِفَّتِکَ ، ولا تَزَوَّجَنَّ خَمسا ، قالَ زَيدٌ : مَن هُنَّ يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَزَوَّجَنَّ شَهبَرَهً ، ولا لَهبَرَهً ، ولا نَهبَرَهً ، ولا هَيدَرَهً ، ولا لَفوتا . فَقالَ زَيدٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما عَرَفتُ مِمّا قُلتَ شَيئا ، وإنّى بِأمرِهِنَّ لَجاهِلٌ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألسَتُم عُرُبا ؟ ! أمَّا الشَّهبَرَهُ فَالزَّرقاءُ البَذِيَّهُ ، وأمَّا اللَّهبَرَهُ فَالطَّويلَهُ المَهزولَهُ ، وأمَّا النَّهبَرَهُ فَالقَصيرَهُ الدَّميمَهُ ، وأمَّا الهَيدَرَهُ فَالعَجوزُ المُدبِرَهُ ، وأمَّا اللَّفوتُ فَذاتُ الوَلَدِ مِن غَيرِکَ . (4)

جامع الأخبار :قالَ [رَسولُ اللّهِ] صلى اللهِ عليه و آله لِأَحَدِ أصحابِهِ ، وهُوَ زَيدُ بنُ ثابِتٍ : . . . لا تَزَوَّج اثنَتَى عَشرَهَ امرَأَهً ، قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، و مَا اثنَتا عَشرَهَ ؟ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَزَوَّج هَنفَصَهً ، ولا عَنفَصَهً ، ولا شَهَبرَهً ، ولا سَلَقلَقَهً (5) ، ولا مَذبوبَهً ، ولا مَذمومَهً ، ولا حَنّانَهً ، ولا مَنّانَهً ، ولا رَفثاءَ ، ولا هَيدَرَهً ، و لا ذَقناءَ ، ولا لَفوتا . (6)

.

1- .القَديدُ : اللَّحمُ المَملوحُ المُجَفَّفُ فى الشمس (النهايه : ج 4 ص 22 «قدد») .
2- .غَبَّ اللَّحمُ فهو غابّ : إذا أنتن (النهايه : ج 3 ص 336 «غبب») .
3- .الكافى : ج 6 ص 314 ح 6 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 126 ح 300 ، المحاسن : ج 2 ص 253 ح 1797 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 64 ح 33 .
4- .الخصال : ص 316 ح 98 ، معانى الأخبار : ص 318 ح 1 ، روضه الواعظين : ص 411 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 302 ح 99 وراجع : الفردوس : ج 5 ص 404 ح 8561 .
5- .السَلَقلَقَه : المَرأه السليطه (مجمع البحرين : ج 2 ص 866 «سلق») .
6- .جامع الأخبار : ص 274 ح 749 وراجع : الخصال : ص 316 ح 98 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 231 ح 6 .

ه - پیر زن

و - زنانِ دارای این ویژگی ها

ه پیر زنامام صادق علیه السلام :سه چیزند که بدن را ویران می کنند و چه بسا می کُشند : خوردن گوشت نمک سودِ گندیده ، حمّام رفتن با شکم پُر ، و ازدواج با پیرزنان .

و زنانِ دارای اینِ ویژگی هاالخصال به نقل از زید بن ثابت :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای زید ! ازدواج کرده ای؟». گفتم : نه . فرمود : «ازدواج کن تا بر پاک دامنی ات بیفزایی . و با پنج گروه از زنان ، ازدواج مکن» . زید گفت : آنان چه کسانی هستند ، ای پیامبر خدا؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «با زنِ شَهبَره و لَهبَره و نَهبَره و هَیدَره و لَفوت ، ازدواج مکن» . زید گفت : ای پیامبر خدا ! من که از آنچه فرمودی ، چیزی نفهمیدم و در باره زنان ، شناختی ندارم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مگر شما عرب نیستید؟ ! شهبره ، زن چشم زاغِ بدزبان است . لهبره ، زن بلندقدِ تکیده است . نهبره ، زن کوته قدِ زشت روی است . هیدره ، پیرزن شهوتْ مُرده است ، و لفوت ، زنی است که از دیگری فرزند دارد» .

جامع الأخبار :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] به یکی از یارانش ، یعنی زید بن ثابت ، فرمود : « ... با دوازده دسته از زنان ، ازدواج مکن» . گفت : ای پیامبر خدا ! آن دوازده دسته کدام اند ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «با هَنفَصه و عَنفَصه و شَهبَره و سَلقلَقه و مَذبوبه و مَذمومه و حَنّانه و مَنّانه و رَفثاء و هَیدَره و ذَقناء و لَفوت ، ازدواج مکن» . (1)

.

1- .هنفصه : زنی که بلند بلند می خندد و قهقهه می زند و به قول معروف، زنی که کرکر خنده اش بلند است . عنفصه : زن لاغر مردنی ، تکیده ، یا زن پلید تباهکار ، یا زن بدزبان بی حیا ، یا بسیارگوی پرحرف . سلقلقه : زنی که از دُبُر حیض می شود ، یا زن سلیطه . مذبوبه : زنِ مگس ناک ،

مجنون . مذمومه : پرعیب و نکوهیده . حنّانه : زن بیوه ای که با اندوه و ناله ، یاد شوهر خود می کند . منّانه : زن مالداری که با مال خود ، بر شوهرش منّت می نهد یا زن مالداری که به خاطر مالش با او ازدواج می کنند و وی بر شوهر خود منّت می نهد . رفثاء : زن زشت گوی زشت کردار . ذقناء : پیر زال ، زن دراز زنخ . لفوت : زنی که از مرد دیگری فرزنددار است .

المحجّه البيضاء :يُحكى أنَّ السّائِحَ الأَزدِىَّ لَقِىَ إلياسَ عليه السلام فى سِياحَتِهِ ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزويج ونَهاهُ عَنِ التَّبَتُّلِ ، ثُمَّ قالَ : لا تَنكِح أربَعا : المُختَلِعَةَ وَالمُبارِيَةَ وَالعاهِرَةَ والنّاشِزَةَ . أمَّا المُختَلِعَةُ فَهِىَ الَّتى تَطلُبُ الخُلعَ كُلَّ ساعَةٍ مِن غَيرِ سَبَبٍ . وَالمُبارِيَةُ المُباهِيَةُ بِغَيرِها ، المُفاخِرَةُ بِأسبابِ الدُّنيا . وَالعاهِرَةُ الفاسِقَةُ الَّتى تُعرَفُ بِخَليلٍ وخِدنٍ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (1) . وَالناشِزَةُ الَّتى تَعلو عَلى زَوجِها فِى الفِعالِ وَالمَقالِ ، مَأخوذٌ مِنَ النَّشَزِ ؛ وهُوَ العالى مِنَ الأَرضِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَزَوَّجَنَّ عَجوزا ولا عاقِرا ، فَإِنّى مُكاثِرٌ بِكُم . (3)

1 / 6ما يَنبَغى فى اِختِيارِ الصِّهرِ أ اِستِئمارُ المَرأَهِالمعجم الكبير عن عمر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا أرادَ أن يُزَوِّجَ امرَأَةً مِن نِسائِهِ ، يَأتيها مِن وَراءِ الحِجابِ فَيقولُ لَها : يا بُنَيَّهُ ، إنَّ فُلانا قَد خَطَبَكِ ، فَإِن كَرِهتيهِ فَقولى : لا ، فَإِنَّهُ لا يَستَحى أحَدٌ أن يَقولَ : لا ، وإن أحبَبتِ ، فَإِنَّ سُكوتَكِ إقرارٌ . (4)

.

1- .النساء : 25 .
2- .المحجّه البيضاء : ج 3 ص 86 .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 329 ح 5270 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 44 الرقم 1650 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 368 ح 1008 وزاد فى آخره «الاُمم» وكلّها عن عياض بن غنم ، كنز العمّال : ج 16 ص 304 ح 44610 .
4- .المعجم الكبير : ج 1 ص 73 ح 88 ، كنز العمّال : ج 7 ص 127 ح 18324 .

1 / 6 کارهای شایسته در هنگام شوهر دادن دختران

اشاره

الف - نظرخواهی از دختر

المَحَجّه البیضاء :آورده اند که عابدِ دوره گرد اَزدی ، در اثنای گردش خویش ، به الیاس علیه السلام برخورد . الیاس علیه السلام ، او را به ازدواج کردن فرمان داد و از ترک ازدواج ، نهیَش کرد و سپس فرمود : «با چهار طایفه از زنان ، ازدواج مکن : مُختلعه ، مُباریه ، عاهِره ، و ناشِزه» . مختلعه ، زنی است که هر دم ، بی جهت ، تقاضای [طلاقِ] خُلع می کند . مباریه ، زنی است که با مال و منال دنیا ، بر دیگر زنان ، مباهات و فخرفروشی می کند . عاهره ، زن بدکاره معروف به داشتن روابط نامشروع با دیگران است . خداوند متعال فرموده است : «نه زنانی که [پنهانی] دوستِ مرد می گیرند» ، و ناشزه ، (1) زنی است که در کردار و گفتار ، بر شوی خویش بلندی می کند که برگرفته از «نَشَز» ، به معنای زمین مرتفع و بلند است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با پیرزن و زن نازا ازدواج مکن ؛ چرا که من به فراوانی تعداد شما مباهات می کنم .

1 / 6کارهای شایسته در هنگام شوهر دادن دخترانالف نظرخواهی از دخترالمعجم الکبیر به نقل از عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست زنی از خانواده اش را شوهر دهد ، از پشت پرده به او می فرمود : «دخترم ! فلانی از تو خواستگاری کرده است . اگر دوستش نداری ، بگو : نه ؛ زیرا هیچ کس نباید از گفتنِ نه ، شرم کند . اگر هم دوست داری ، سکوت تو [نشانه] موافقت است» .

.

1- .ناشزه : زنی که از فرمان شوهرش سرکشی می کند .

ب عَدَمُ التَّرَبُّصِ عِندَ مَجىءِ الكُفوءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا جاءَكُمُ الأَكفاءُ فَأنكِحوهُنَّ ولا تَرَبَّصوا (1) بِهِنَّ الحَدَثانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أتاكُمُ الأَكفاءُ فَأَلقوهُنَّ إلقاءً . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، ثَلاثٌ لا تُؤَخِّرها : الصَّلاةُ إذا أتَت ، وَالجَنازَةُ إذا حَضَرَت ، وَالأَيِّمُ (4) إذا وجَدتَ لَها كُفؤا . (5)

الكافى عن الإمام الصادقِ عليه السلام فى حَديثٍ لَهُ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأنَّهُ خَطَبَ النّاسَ وحَثَّهُم عَلَى التَّعجيلِ فى تَزويجِ بَناتِهِم وعَدَمِ تَأخيرِهِنَّ ، إلى أن قالَ :فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَمَن نُزَوِّجُ ؟ فَقالَ : الأَكفاءَ . فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَنِ الأَكفاءُ ؟ فَقالَ : المُؤمِنونَ بَعضُهُم أكفاءُ بَعضٍ ، المُؤمِنونَ بَعضُهُم أكفاءُ بَعضٍ . (6)

ج التَّجَنُّبُ مِن تَزويجِ الفاسِقِ ولا سِيَّما شارِبَ الخَمرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن زَوَّجَ كَريمَتَهُ بِفاسِقٍ ، نَزَلَ عَلَيهِ كُلَّ يَومٍ ألفُ لَعنَةٍ ، ولا يَصعَدُ لَهُ عَمَلٌ إلَى السَّماءِ ، ولا يُستَجابُ لَهُ دُعاؤُهُ ، ولا يُقبَلُ مِنهُ صَرفٌ ولا عَدلٌ (7) . (8)

.

1- .التربُّصُ : المكثُ والإنتظارُ (النهايه : ج 2 ص 184 «ربص») .
2- .كنز العمّال : ج 16 ص 317 ح 44693 نقلاً عن الفردوس عن ابن عمر .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 267 .
4- .الأيِّمُ : المرأةُ التى لا زوج لها (مجمع البحرين : ج 1 ص 1030 «أيم») .
5- .سنن الترمذى : ج 3 ص 387 ح 1075 ، التاريخ الكبير : ج 1 ص 177 الرقم 538 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 176 ح 2686 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 214 ح 13757 كلّها عن عمر بن علىّ عن أبيه الإمام علىّ عليه السلام .
6- .الكافى : ج 5 ص 337 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 397 ح 1588 ، روضه الواعظين : ص 410 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 371 ح 1 .

7- .لا يُقبَلُ منه صرفٌ ولا عَدل : الصرفُ : التَّوبَةُ وقيل : النافله ، والعدلُ : الفِديةُ وقيل : الفريضه (النهايه : ج 3 ص 24 «صرف») .
8- .إرشاد القلوب : ص 174 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 272 ح 91 وفيه صدره إلى «ألف لعنه» .

ب - درنگ نکردن، با آمدنِ همسنگ

ج - اجتناب از دختر دادن به مرد فاسد ، بویژه شرابخوار

ب درنگ نکردن، با آمدنِ همسنگپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه اشخاص همسنگ [برای خواستگاری] نزد شما آمدند ، دخترانتان را به همسری آنها در آورید و درنگ و امروز و فردا نکنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مردانی همشأن ، نزد شما آمدند ، دخترانتان را بی درنگ به همسری آنها در آورید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! سه کار را به تأخیر نینداز : نماز را هر گاه وقتش رسید ؛ [به خاک سپاری] جنازه را ، هر گاه آماده شد ؛ [ازدواج] زن بی همسر را ، هر گاه همسنگی برایش یافتی .

امام صادق علیه السلام :در یادکرد حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی کرد و آنان را به تعجیل در شوهردادن دخترانشان و به تأخیر نیفکندن این کار تشویق نمود : ... پس مردی برخاست و گفت : ای پیامبر خدا ! به چه کسانی شوهر دهیم ؟ فرمود : «به اشخاص همسنگ» . گفت : ای پیامبر خدا ! اشخاص همسنگ چه کسانی هستند؟ فرمود : «مؤمنان ، همسنگ یکدیگرند . مؤمنان ، همسنگ یکدیگرند» .

ج اجتناب از دختر دادن به مرد فاسد ، بویژه شرابخوارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دخترش را به مردی فاسد بدهد ، روزی هزار لعنت بر او فرود می آید ، و هیچ عملی [نیک و عبادی] از او به آسمان فراز نمی شود ، و دعایش مستجاب نمی گردد ، و هیچ توبه و فدیه ای از او پذیرفته نمی شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :شارِبُ الخَمرِ لا يُعادُ إذا مَرِضَ ، ولا يُشهَدُ لَهُ جَنازَهٌ ، ولا تُزَكّوهُ إذا شَهِدَ ، ولا تُزَوِّجوهُ إذا خَطَبَ ، ولا تَأتَمِنوهُ عَلى أمانَهٍ . (1)

عنه صلى اللهِ عليه و آله :مَن شَرِبَ الخَمرَ بَعدَما حَرَّمَهَا اللّهُ عَلى لِسانى،فَلَيسَ بِأهلٍ أن يُزَوَّجَ إذا خَطَبَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :شارِبُ الخَمرِ لا يُزَوَّجُ إذا خَطَبَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مَن زَوَّجَ ابنَتَهُ شارِبَ الخَمرِ ، فَكَأَنَّما قادَها إلَى الزِّنا . (4)

عنه عليه السلام :مَن زَوَّجَ كَريمَتَهُ مِن شارِبِ الخَمرِ فَقَد قَطَعَ رَحِمَها . (5)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 396 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 58 ح 5091 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله ، تفسير القمّى : ج 1 ص 131 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الدعوات : ص 260 ح 743 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 509 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 267 ح 25 .
2- .الكافى : ج5 ص348 ح3 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 398 ح 1589 كلاهما عن أبى الربيع عن الإمام الصادق عليه السلام وج9 ص103 ح450 عن حمّاد بن بشير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 447 ح 1536 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 220 ح 21 عن حمّاد عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 84 ح 11 ؛ تفسير الثعلبى : ج 4 ص 107 ح116 عن محمّد بن المنكدر عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 5 ص 361 ح 13231.
3- .الكافى : ج 5 ص 348 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 398 ح 1591 عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه عن الإمام الصادق عليه السلام ،

الكافى : ج 5 ص 300 ح 1 عن حريز عن الإمام الصادق عليه السلام ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 341 ح 258 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 268 ح 38 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 58 ح 5091 ، المقنع : ص 454 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، فقه الرضا : ص 237 كلاهما نحوه ، جامع الأخبار : ص 426 ح 1189 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 150 ح 58 .
5- .الكافى : ج 5 ص 347 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج7 ص398 ح1590 ، مكارم الأخلاق : ج1 ص446 ح 1535 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 341 ح 257 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 53 ح1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شرابخوار ، هر گاه بیمار شد ، نباید به عیادتش رفت ، و در تشییع جنازه اش نباید شرکت کرد . هر گاه شهادت داد ، او را تأیید نکنید ، و هرگاه خواستگاری کرد ، به او زن ندهید ، و او را بر امانتی ، امین مشمارید [و امانت به او مسپارید] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بعد از آن که خداوند ، شراب را به زبان من حرام فرموده ، شراب بنوشد ، شایسته آن نیست که هر گاه خواستگاری ای کرد ، به او زن بدهند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر شرابخوار به خواستگاری آمد ، او را زن ندهید .

امام صادق علیه السلام :هر کس دخترش را به شرابخوار بدهد ، گویا او را به زنا کِشانده است .

امام صادق علیه السلام :هر کس دخترش را به شرابخوار بدهد ، پیوند خویشاوندی او را بریده است .

.

د التَّجَنُّبُ مِن غَلاءِ المَهرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُغالوا بِمُهورِ النِّساءِ ، فَإِنَّما هِىَ سُقيَا اَللّهِ سُبحانَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى خَبرِ الحَولاءِ :يا حَولاءُ ، وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ نَبِيّا ورَسولاً ، ما مِن امرَأَةٍ تُثَقِّلُ عَلى زَوجِها المَهرَ ، إلّا ثَقَّلَ اللّهُ عَلَيها سَلاسِلَ مِن نارِ جَهَنَّمَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أذهِب مُلكَ غَسّانَ ، وَضَع مُهورَ كِندَةَ (3) . (4)

مسند ابن حنبل عن محمّد بن إبراهيم التيمى :عَن أبى حَدرَدٍ الأَسلَمِىِّ أَنَّهُ أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله يَستَفتيهِ فى مَهرِ امرَأَةٍ فَقالَ : كَم أمهَرتَها ؟ قالَ : مِئَتَى دِرهَمٍ . فَقالَ [صلى الله عليه و آله] : لَو كُنتُم تَغرِفونَ مِن بَطحانَ (5) مازِدتُم . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :شُؤمُ المَرأَةِ فَكَثرَةُ مَهرِها ، وعُقمُ رَحِمِها . (7)

عنه عليه السلام :مِن بَرَكَةِ المَرأَةِ : خِفَّةُ مَؤونَتِها وتَيسيرُ وِلادَتِها ، ومِن شُؤمِها : شِدَّةُ مَؤونَتِها وتَعسيرُ وِلادَتِها . (8)

.

1- .المجازات النبويّه: ص177 ح144، بحار الأنوار : ج 103 ص 353 ح 34 .

2- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 241 ح 16604 نقلاً عن مجموعه عتيقه بخطّ بعض العلماء .

3- .أى حطّها وأنقصها ، ومهور كنده مضرب المثل فى الغلاء ، وقد كانت كِنده لا تزوّج بناتها بأقلّ من مئه من الإبل ، وربّما أمهرت الواحده منهنّ ألفا (عن هامش الكتاب) .

4- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 4 ص 71 .

5- .بَطحان : وهو وادٍ بالمدينه ، وهو أحد أوديتها الثلاثه : العَقيق وبطحان وقناه (معجم البلدان : ج 1 ص 446) .

6- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 329 ح 15706 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 384 ح 14355 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 194 ح 2730 ، سنن سعيد بن منصور : ج 1 ص 168 ح604، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 6 ص 177 ح 10409، كنز العمّال: ج 16 ص 322 ح 44719.
7- .الكافى : ج 5 ص 568 ح 51 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 556 ح 4912 ، الخصال : ص 100 ح 53 ، معانى الأخبار : ص 152 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 311 ح 359 وفيها «عقوق زوجها» بدل «عقم رحمها» وراجع : تهذيب الأحكام : ج 7 ص 399 ح 1593 .
8- .الكافى : ج 5 ص 564 ح 37 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 399 ح 1594 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 387 ح 4359 كلّها عن محمّد بن مسلم ، معانى الأخبار : ص 152 ح 2 عن عبد اللّه بن ميمون ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 433 ح 1484 وفيه «قلّه» بدل «خفه» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 231 ح 7 .

د - پرهیز از تعیین مَهریه سنگین

اشاره

د پرهیز از تعیین مَهریه سنگینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در مهریه های زنان ، زیاده روی نکنید ؛ چرا که زنان ، در واقع ، باران خداوند سبحان اند . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خبر حولاء :ای حولاء! سوگند به آن که مرا به راستی ، پیامبر و رسول فرستاد ، هیچ زنی نیست که مهریه اش را بر شوهرش سنگین سازد ، مگر آن که خداوند ، زنجیرهایی گران از آتش دوزخ بر او می نهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا! حکومت غَسّان را از میان بردار و مهریه های [زنان]کِنده (2) را پایین بیاور !

مسند ابن حنبل به نقل از محمّد بن ابراهیم تَیمی :در باره ابو حَدرَد اَسلَمی ، روایت شده که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا در مورد مهریه زنی از ایشان نظر بخواهد . (3) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چه قدر او را مَهر کرده ای ؟» . گفت : دویست درهم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر از بَطحان (4) هم بر می داشتید ، اضافه نمی آوردید» .

امام صادق علیه السلام :شومی زن ، این است که مهریه اش بسیار ، و رَحِمش سِتَروَن باشد .

امام صادق علیه السلام :از خجسته بودن زن ، این است که کم خرج و آسان زا باشد ، و از شومی زن ، این است که پُرخرج و دشوارزا باشد .

.

1- .در این حدیث ، تشبیه بلیغ است ؛ زیرا زنان را به «باران» تشبیه کرده است که خداوند بر هر کدام از بندگانش که بخواهد، آن را می باراند،

بدون آن که تلاش و رنج و زحمتی از جانب آنان صورت گیرد. پس هر که خوش بهره باشد، زن سازگار و فرمان بردار وعلاقه مند به او و حافظ آبرو و مالش و زنی که فرزندانی رشید به دنیا بیاورد و وجودش سودمند باشد ، نصیب او می گردد و اگر نباشد ، بر عکس است . به عبارت دیگر ، پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد به مردم اعلام فرماید که سازگار بودن زن، و عشق ومحبّت او به شوهر، از زندگی مشترک وخانواده، وبه دلخواه شوهران بودنِ آنان به دین نیست که مهریه شان را سنگین قرار دهند؛ بلکه زن همانند بهره و قسمت و روزی است . چه بسا زنانی که مهریه شان اندک است ، امّا سازگارند و نسبت به شوهرشان با مهر و محبّت اند ، و بر عکس ، زنانی هستند که عشق و محبّت آنان اندک است ، هر چند مهریه شان سنگین و بالاست . پس پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را به باران خدا تشبیه کرده که به یکی می رسد و یکی محروم می مانَد ، و در سرزمینی می بارد و در سرزمینی نمی بارد (المجازات النبویّه : ص 177).

2- .مهریه های کِنده در سنگین بودن ، ضرب المثل بوده است . حدّ اقل مهریه دختران این قبیله ، صد شتر بود و گاه به هزار شتر نیز می رسیده است .

3- .بجز مسند ابن حنبل ، در بقیّه منابع ، به جای «یستفتیه ...» ، «یستعینه» آمده که با توجّه به متن کامل حدیث ، گویا همین صحیح باشد . پس معنای جمله چنین می شود : «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا برای پرداخت مهریه زنی ، از ایشان کمک بگیرد» .

4- .بَطحان : یکی از سه رودخانه مدینه است . دو رودخانه دیگر ، عبارت اند از : عقیق و قنات .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ الصَّداقِ أيسَرُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أعظَمُ النِّساءِ بَرَكَةً أيسَرُهُنَّ صَداقا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أعظَمَ النِّكاحِ بَرَكَةً أيسَرُهُ مَؤونَةً . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن يُمنِ (4) المَرأَةِ تَيسيرَ خِطبَتِها ، وتَيسيرَ صَداقِها ، وتَيسيرَ رَحِمِها . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ نِساءِ اُمَّتى أصبَحُهُنَّ (6) وَجها ، وأقَلُّهُنَّ مَهرا . (7)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 198 ح 2742 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 379 ح 14332 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 238 ح 2117 ، صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 381 ح 4072 وفيهما «النكاح» بدل «الصداق» وكلّها عن عقبه بن عامر .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 195 ح 2732 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 478 ح 25173 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 186 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 105 ح 123 كلّها عن عائشه وفى الثلاثه الأخيره «مؤونه» بدل «صداقا» ، كنز العمّال : ج 16 ص 291 ح 44533 ؛ روضه الواعظين : ص 411 وفيه «مؤونه» بدل «صداقا» .
3- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 365 ح 24583 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 254 ح 6566 كلاهما عن عائشه ، عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 4 ص 71 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 16 ص 299 ح 44577 .
4- .اليُمنُ : البَرَكَه (النهايه : ج 5 ص 302 «يمن») .
5- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 355 ح 24532 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 197 ح 2739 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 385 ح 14357 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 180 وليس فيه «تيسير رحمها» وكلّها عن عائشه ، وراجع : دعائم الإسلام : ج 2 ص 221 ح 825 .
6- .صَبُحَ وَجهُهُ : أشرَقَ وأنارَ ، والصَّباحَهُ : الجمال (مجمع البحرين : ج 2 ص 1003 «صبح») .

7- .الكافى : ج 5 ص 324 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 404 ح 1615 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 386 ح 4356 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مسند الشهاب : ج 2 ص 183 ح 1146 ، الفردوس : ج 1 ص 360 ح 1453 كلاهما عن عائشه و فيهما «أعظم النساء. . .» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین مهریه ، سبک ترینِ آن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بابرکت ترینِ زنان ، کم مهریه ترینِ آنان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پربرکت ترین ازدواج ، آن است که کم هزینه تر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از میمنت زن ، آن است که خواستگاری و مهریه و زایمانش آسان باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترینِ زنانِ امّت من ، خوب روترین و کم مَهرترینِ آنان است .

.

پژوهشی در باره مَهرُ السُّنّه (مهر محمّدی)

اشاره

پژوهشی در باره مَهرُ السُّنّه (مَهر محمّدی) (1)عالمان شیعه بر آن اند که مرد و زن می توانند در مَهریه ازدواج ، بر هر مبلغ دلخواهی توافق کنند . این مقدار ، محدودیتی ندارد ؛ ولی باید ارزش مالی یا خدماتی داشته باشد . در کنار این جواز شرعی ، حکم اخلاقی ، استحبابی و مؤکّد اسلام ، آن است که مقدار مهریه (صَداق) ، تا جای ممکن ، کم باشد ، به گونه ای که ازدواج را آسان نماید و مهر را که نشانه صدق و وفاداری مرد به پیمان مقدّس ازدواج است ، تبدیل به وسیله ای برای فخرفروشی یا پایبند کردن اجباری به ادامه زندگی و ازدواج نسازد . از این رو ، پیشوایان دین ، سفارش های مکرّری نموده اند که مردان و زنان ، به همان مهری رضایت دهند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان بهترین اُسوه قابل پیروی ، آن را برای همسران و دختران خود ، قرار می داده است . پیشوایان شیعه ، پیروان خود را از تعیین کردن مَهریه ای بیش از این مقدار ، نهی کرده اند . این نهی ، هر چند دلالت بر حرمت ندارد ، امّا کراهت آن را اثبات می کند .

.

1- .این تحلیل ، توسّط فاضل ارجمند ، جناب آقای عبد الهادی مسعودی ، نوشته شده است .

ثابت بودن مقدار مَهرُ السُّنّه

مُعادل ریالی مهر السنّه

ثابت بودن مقدار مَهرُ السُّنّهگزارش های متعدّدی ، مهریه ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان سنّتِ نهاده شده ایشان در زمینه ازدواج ، ذکر کرده اند . خوش بختانه این گزارش ها ، در شیعه و اهل سنّت ، مقدارِ ثابت و معیّنی را برای این مهریه ذکر کرده اند و تنها دو گزارش با انبوه نقل ها متفاوت است . نقل های متواتر ، مهریه زنان و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز دختران اهل بیتِ ایشان را «دوازده و نیم اَوقیه نقره» برابر با «پانصد دِرهم» دانسته اند و تنها دو نقل ، یکی از شیعه (1) و یکی از اهل سنّت ، (2) مهریه یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به نام اُمّ حبیبه را بیش از این مقدار یعنی چهار هزار درهم دانسته است ؛ (3) امّا امام باقر علیه السلام این را یک استثنا دانسته است که به خواست پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده ؛ بلکه امضا و تقریر کاری بوده که نجاشی ، حاکم حبشه ، کرده است . او که وکیل پیامبر صلی الله علیه و آله در خواستگاری و عقد اُمّ حبیبه (از زنان هجرت کرده به حبشه) بوده است ، مهر چهار هزار درهمی برای او تعیین می کند و آن را از جانب خود می پردازد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم دیگر سخن و اعتراضی بر زبان نمی آورند .

مُعادل ریالی مَهرُ السُّنّهگزارش های متعدّدی ، مهر السنّه را برابر با دوازده و نیم اَوقیه دانسته اند . اَوقیه ، واحدی برای داد و ستد اعراب در صدر اسلام و پیش از آن بوده و برابر با چهل

.

1- .کتاب من لایحضره الفقیه : ج 3 ص 473 ح 4654 ، علل الشرائع : ص 500 ح 1 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 395 ح 27477 ، السنن الکبری : ج 7 ص 379 ح 14334 .

3- .گفتنی است یک نقل از ابو هریره ، صداق مسلمانان را هنگام حیات پیامبر صلی الله علیه و آله کمتر از این ، یعنی ده اوقیه (برابر چهارصد درهم) دانسته است و برخی گزارش های مربوط به ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام بهای زرهی را که علی علیه السلام پس از خواستگاری فاطمه علیهاالسلامتقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله کرد ، چهارصد درهم دانسته اند ؛ امّا نقل دیگری ، آن را سی درهم دانسته است که محتملاً اشتباه و تصحیف دینار باشد .

مقدار واقعی مهر السنّه

درهمِ آن روزگار بوده است . (1) درهم نیز در روزگار قدیم ، واحدی برای داد و ستد و نیز وزن کردن نقره و برخی داروها و اشیای قیمتی بوده است . مقدار درهم ، در طول زمان ، دست خوشِ تغییر و تحوّل بوده است ؛ امّا پس از تبدیل شدن آن به سکّه رایج حکومت اسلامی در روزگار اُمویان ، تا چندین قرن ، مقدار آن ، تفاوت نکرد و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز در برابر پرسش راویان ، برابری هر اوقیه با چهل درهم را با همان درهم رایجِ اُموی در زمان خود ، اعلام می دارند . خوش بختانه وزن این درهم ، معیّن و حدود سه گرم نقره خالص است . (2) بر این اساس ، مهر السنّه حدود هزار و پانصد گرم نقره خالص می شود که ارزش ریالی آن ، در زمان نگارش این نوشته (مهرماه 1387) ، حدود ششصد هزار تومان است و همان گونه که ملاحظه می شود ، مهر بسیار سبُکی است و طبعا پرداخت آن نیز آسان است .

مقدار واقعی مَهرُ السُّنّهبرخی معتقدند که «قدرت خریدِ» پانصد درهم نقره در صدر اسلام ، بسی بیشتر از اکنون بوده است و از این رو ، باید آن را با چند کالای باارزش دیگر سنجید و سپس آن قدرت خرید را به بهای پول رایج امروز ، محاسبه کرد . برخی فقیهان متقدّم نیز بر همین اساس ، مهر السنّه را پانصد درهم یا پنجاه دینار (یعنی پنجاه مثقال طلای خالص) دانسته اند ؛ زیرا در روزگار آنان ، هر ده دِرهم ،

.

1- .مؤلّفان کتب غریب الحدیث و لغت و نیز فقیهان متقدّم شیعه و اهل سنّت ، این برابری را ذکر کرده اند . خوش بختانه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز در چند روایت ، این تساوی را بیان کرده اند .

2- .به طور دقیق تر ، وزن هر درهم ، برابر با 985/2 گرم است (ر . ک : العقد المنیر ، سیّد موسی حسینی مازندرانی : ص 271) .

برابر با یک دینار بوده است . نتیجه این سخن ، شناور بودن مهر السنّه است ، هر چند زیاد بودن آن را نتیجه نمی دهد ؛ زیرا پنجاه دینار ، همان پنجاه مثقال شرعی طلاست که مبلغ آن در روزگار کنونی به پنج میلیون تومان هم نمی رسد ؛ زیرا هر مثقال شرعی ، برابر با 265/4 گرم است و هر گرم طلای خالص ، (1) اندکی بیش از بیست هزار تومان است . گفتنی است طبق برخی گزارش ها ، در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله ، ارزش نقره در برابر طلا ، افزایش داشته و هر هفت یا هشت درهم (نقره) با یک دینار (طلا) معاوضه می شده است و بر این اساس نیز پانصد درهم ، برابر هفتاد دینار یعنی هفتاد مثقال شرعی طلا و مُعادل حدود هفت میلیون تومان [در زمان حاضر] می گردد. شیوه دیگر محاسبه میزان «قدرت خریدِ» مهر السنّه ، دقّت در جزئیات گزارش ازدواج امام علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام و خریدهای انجام شده با مبلغ مورد بحث (مهر السنّه) است . بر طبق گزارش های متعدّد ، امام علی علیه السلام با فروش زره خود (و طبق برخی گزارش ها ، با فروش زره و بُرْد یَمانی خود) ، حدود چهارصد و هشتاد درهم یا اندکی فزون تر و کمتر ، فراهم نمود (2) و آن مبلغ را به پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد . پیامبر خدا ، با آن پول ، وسایل بسیار ساده یک زندگی مشترک و حدّ اقلِ لوازم را تهیّه نمود . خوش بختانه سیاهه بخشی از این وسایل و بهای آنها موجود است (3) و نشان از

.

1- .در ایران ، عُرف جامعه ، سکّه طلای بانک مرکزی را خالص می داند که با عیار 22 ضرب می شود ؛ امّا در بازارهای جهانی ، شِمش طلا ، دارای عیار 24 است .

2- .برخی گزارش ها ، آن را مبالغ کمتری هم گفته اند که با گزارش های فراوان دیگر ، متعارض اند و امکان تصحیف دارند . علّامه مجلسی نیز پس از ذکر اقوال ، قول صحیح تر را پانصد درهم دانسته است (بحار الأنوار : ج 43 ص 112) .

3- .ر . ک : الأمالی ، طوسی : ص 41 . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که با آن پول ، لباس و اثاث خانه بخرند و از جمله خریدها ، پیراهن ، روسری ، حوله ، تُشک ، حصیر ، دستاس و چیزهایی از این قبیل بود .

هدیه ازدواج

سادگی و ارزانی این جهیزیه دارد . بر این پایه هم باید گفت که مهر السنّه ، مبلغی نه چندان زیاد است که با آن ، تنها می توان اثاثیه ضروری ، ساده و اوّلیه یک خانه کوچک را تهیّه نمود .

هدیه ازدواجاندک بودن مَهر السنّه و تأکید پیشوایان دین بر آسان گیری در تعیین مَهریه ، عمدتا به خاطر رفع موانع ازدواج و ترغیب به ایجاد رابطه زناشویی میان جوانان امّت اسلامی است ؛ امّا این ، به هیچ روی ، به معنای ناپسند بودن تبادل هدیه میان دو همسر یا خانواده های آنها نیست . هر یک از دو سوی رابطه یا خویشاوندان آنها می توانند برای تحکیم بیشتر ازدواج ، هدیه هایی ارزان یا گران قیمت ، به دیگر سو بدهند . پیشوایان دینی ما ، در کنار عمل به سنّت نبوی در مَهر و تأکید بر فراتر نرفتن از آن ، گاه هدیه های پرارزشی را به همسران خود بخشیده اند و نام آن را نه مهر که «نِحله (هدیه)» نهاده اند . (1) آنان گاه هدیه هایی به صورت مزرعه ، باغ و... را به خانواده هایی نوپا می بخشیدند و قصدشان ، بی نیاز کردن آنان از تکیه بر دیگران بود . (2) البتّه از این نمونه ها ، در گزارش تاریخ ، فراوان نیست ، به گونه ای که می توان هر یک را مختصّ حالت خاص و برآمده از فضا و موقعیت ویژه آن

.

1- .در گزارش ازدواج امام جواد علیه السلام با دختر مأمون آمده است که ایشان مَهر را همان مهر السنّه قرار داد و صد هزار درهم نیز به عنوان نحله به همسرش بخشید (کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 398) .

2- .امام حسین علیه السلام پس از ردّ خواستگاری یزید از امّ کلثوم (دختر عبد اللّه جعفر) ، او را به عقد پسرعمویش ، قاسم بن محمّد بن جعفر ، در آورد و برای رویارویی با پیشنهاد اعطای کمک مالی یزید به این خانواده ، مزرعه حاصلخیز خود را در وادی عقیق ، به آن دو بخشید (ر . ک : تاریخ دمشق : ج 57 ص 245 ، الکامل ، مُبرَّد : ج 3 ص 1129) .

ازدواج دانست و جالب توجّه ، آن که در هیچ یک از این گزارش ها ، سخنی از درخواست قبلی دختر یا خانواده او به میان نیامده است و ارتباطی با مهر (صَداق) ندارد . به طور کلّی ، گزارش های فراوان در سرتاسر کتب حدیثی و فقهی ، تردیدی بر جا نمی نهند که مَهر اندک و سبُک ، پسندیده و مورد سفارش اسلام است ؛ ولی این ، مانع از آن نیست که مسلمانان برای استوار کردن پیوند ازدواج ، هدیه هایی را به همسران خود یا به دیگر نزدیکانی که تازه ازدواج کرده اند ، نثار کنند . به سخن دیگر ، مهر و تعیین مقدار آن ، پیش از ازدواج است و از این رو ، باید آن را اندک و آسان گرفت تا ازدواج ، رونق گیرد و نِحله (بخشش) ، مربوط به پس از عقد ازدواج یا پیش از برقراری زندگی مشترک است ، تا دل همسران به هم نزدیک تر گردد و پیوند نورُسته ، قوّت یابد .

.

1 / 7آدابُ الزفافِألف اِختِيارُ الأَوقاتِ المُبارَكَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يُستَحَبُّ النِّكاحُ فى رَمَضانَ رَجاءَ البَرَكَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَومُ الجُمُعَهِ يَومُ خِطبَهٍ ونِكاحٍ . (2)

ب الإِعلانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أشيدوا (3) بِالنِّكاحِ وأعلِنوهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :نَهى [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] عَن نِكاحِ السِّرِّ ، وإنَّهُ سَمِعَ دَفّا فى بَعضِ دورِ الأَنصارِ ، فَقالَ : ما هذا ؟ فَقيلَ لَهُ : فُلانٌ يا رَسولَ اللّهِ نَكَحَ . فَقالَ : الحَمدُ للّهِ ، أشيدوا بِالنِّكاحِ ، أشيدوا بِالنِّكاحِ . (5)

ج الاِحتِفالُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أعلِنوا هذَا النِّكاحَ ، وَاجعَلوهُ فِى المَساجِدِ ، وَاضرِبوا عَلَيهِ بِالدُّفوفِ . (6)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 539 ح 9023 عن عائشه .
2- .تاريخ دمشق : ج 7 ص 254 ح 1937 عن أبى سعيد الخدرى ؛ الخصال : ص 384 ح 62 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 248 ح 1 ، علل الشرائع : ص 598 ح 44 كلّها عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 516 ح 1797 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 273 ح 25 .
3- .أشاده وأشادَ به : أشاعه ورفع ذِكرَه (تاج العروس : ج 5 ص 51 «شيد») .
4- .الأمالى للطوسى : ص 519 ح 1138 عن علىّ بن هبّار ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 291 ح 44531 نقلاً عن المعجم الكبير عن هبّار بن الأسود .
5- .درر الأحاديث النبويّه : ص 101 عن حسين بن عبد اللّه بن ضميره عن أبيه عن جدّه وراجع : حليه الأولياء : ج 6 ص 63 .
6- .سنن الترمذى : ج 3 ص 399 ح 1089 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 473 ح 14699 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 611 ح 1895 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 2 ص 393 ح 945 وفيهما «بالغربال» بدل «بالدفوف» وليس

فيهما «واجعلوه فى المساجد» وكلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 16 ص 291 ح 44536 .

1 / 7 آداب عروسی

الف - انتخاب اوقات خجسته

ب - آشکارا برگزار کردن ازدواج

ج - جشن گرفتن

اشاره

1 / 7آداب عروسیالف انتخاب اوقات خجستهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مستحب است ازدواج کردن در ماه رمضان ؛ زیرا در این ماه ، امید برکت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز جمعه ، روز خواستگاری و ازدواج کردن است .

ب آشکارا برگزار کردن ازدواجپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج را آشکارا و علنی برگزار کنید .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ازدواج نهانی ، نهی فرمود . ایشان از یکی از خانه های انصار ، صدای دف شنید . فرمود : «چه خبر است؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! فلانی ، داماد شده است . فرمود : «خدا را شکر ! ازدواج را علنی سازید . ازدواج را علنی سازید» .

ج جشن گرفتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج را آشکارا و در مساجد برگزار نمایید و برایش دف [و دایره]بزنید .

.

دعائم الإسلام :عَنهُ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ مَرَّ بِبَنى زُرَيقٍ فَسَمِعَ عَزفا ، فَقالَ : ما هذا ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، نَكَحَ فُلانٌ ، فَقالَ : كَمَلَ دينُهُ ، هذَا النِّكاحُ لَا السِّفاحُ ، ولا يَكونُ نِكاحٌ فِى السِّرِّ حَتّى يُرى دُخانٌ أو يُسمَعَ حِسُّ دَفٍّ . وقالَ : الفَرقُ ما بَينَ النِّكاحِ وَالسِّفاحِ (1) ضَربُ الدَفِّ . (2)

الأمالى للطوسى عن محمّد بن علىّ بن هبّار عن أبيه :اِجتازَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بِدارِ عَلِىِّ بنِ هَبّارٍ فَسَمِعَ صَوتَ دَفٍّ فَقالَ : ما هذا ؟ قالوا : عَلِىُّ بنُ هَبّارٍ أعرَسَ بِأَهلِهِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : حَسَنٌ هذا لِلنِّكاحِ لَا السِّفاحِ . ثُمَّ قالَ صلى الله عليه و آله : أشيدوا بِالنِّكاحِ وأعلِنوهُ بَينَكُم وَاضرِبوا عَلَيهِ بِالدَّفِّ . فَجَرَتِ السُّنَّةُ فِى النِّكاحِ بِذلِکَ . (3)

إلفاته نظرالروايات السالفه وبعض الروايات الأُخرى (4) دلّت على جواز استعمال الدفّ الذى هو أحد آلات الموسيقى فى الأعراس . والملفت للنظر أن أسانيد جميع هذه الروايات المسوغه لاستعمال الدفّ ضعيفه ، وعلى ذلک فإنّ جواز استعمال هذه الآله الموسيقيّه منوط بعدم إيجابها للطرب ، كما أفتى بذلک عدد من الفقهاء .

.

1- .السِفاحُ : الزنا (الصحاح : ج 1 ص 375 «سفح») .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 205 ح 749 وراجع : النوادر للراوندى : ص 190 ح 344 ؛ السنن الكبرى : ج 7 ص 473 ح 14700 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 518 ح 1138 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 275 ح 32 .
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 205 ح 751 و ص 206 ح 752 ، سنن ابن ماجه : ج1 ص611 ح1896، سنن النسائى : ج 6 ص 127 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 265 ح 15451 كلّها عن محمّد بن حاطب الجمحى ، كنز العمّال : ج 16 ص 295 ح 44552 .

نکته

دعائم الإسلام :روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از [محلّه] بنی زُرَیق می گذشت که صدای ساز و آوازی شنید . فرمود : «چه خبر است؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! فلانی ، داماد شده است . فرمود : «دینش کامل شد . این ، ازدواج است ، نه زنا . ازدواج ، پنهانی نباید صورت بگیرد ؛ بلکه حتّی [اگر ممکن است] باید دودی [که نشانه ولیمه دادن است] دیده ، یا صدای دفی شنیده شود» . و فرمود : «مرز میان ازدواج و زنا ، نواختن دف است» .

الأمالی ، طوسی به نقل از محمّد بن علی بن هبّار ، از پدرش :پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار خانه علی بن هبّار گذشت و صدای دف شنید . فرمود : «چه خبر است؟» . گفتند : علی بن هبّار ، عروس به خانه آورده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بسیار خوب ! این ، ازدواج است ، نه زنا» . سپس فرمود : «ازدواج را آشکارا و علنی بین خودتان برگزار نمایید و برای آن ، دف بزنید» . از آن پس ، این کار ، در ازدواج ، مرسوم شد .

نکتهدر روایاتی که ملاحظه شد و برخی از روایات دیگر، (1) استفاده از «دف» که نوعی ساز محسوب می شود ، در مراسم عروسی ، تجویز گردیده است . گفتنی است که سند همه روایاتی که استفاده از این ساز را تجویز کرده اند ، ضعیف است . از این رو ، همان طور که شماری از فقها فتوا داده اند ، جواز استفاده از این ساز ، منوط به مُطرب نبودن آن است .

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 205 ح 751 و ص 206 ح 752 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 611 ح 1896 ، سنن النسائی : ج 6 ص 127 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 265 ح 15451 ، کنز العمّال : ج 16 ص 295 ح 44552 .

د الوَليمَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا وَليمَةَ إلّا فى خَمسٍ : فى عُرسٍ أو خُرسٍ أو عِذارٍ أو وِكازٍ أو رِكازٍ ، فَالعُرسُ التَّزويجُ ، وَالخُرسُ النِّفاسُ بِالوَلَدِ ، وَالعَذرُ الخِتانُ ، وَالوِكازُ الرَّجُلُ يَشتَرِى الدّارَ ، وَالرِّكازُ الرُّجَلُ يَقدَمُ مِن مَكَّةَ . (1)

الإمام على عليه السلام :قالَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] لِمَن تَزَوَّجَ : أَولِم ولَو بِشاهٍ . (2)

المراسيل عن الحكم بن عتيبه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله أرسَلَ بِلالاً إلى أهلِ بَيتٍ مَنِ الأَنصارِ يَخطُبُ إلَيهِم ، فَقالوا : عَبدٌ حَبَشِىٌّ ! قالَ بِلالٌ : لَولا أنَّ النَّبِىَّ صلَى الله عليه و آله أَمَرَنى أن آتِيَكُم لَما أَتَيتُكُم ، فَقالوا : النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله أمَرَكَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالوا : قَد مُلِّكتَ . (3) فَجاءَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَأَخبَرَهُ . فَأُدخِلَت عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله قِطعَةٌ مِن ذَهَبٍ فَأَعطاهُ إيّاها . فَقالَ : سُق هذا إلَى امرَأَتِكَ . وقالَ لِأَصحابِهِ : اِجمَعوا إلَى أخيكُم فى وَليمَتِهِ . (4)

راجع : ص 390 (الأُسره / الفصل الأوّل / وليمه العرس) .

ه الزَّفافُ لَيلاًرسول اللّه صلى الله عليه و آله :زُفّوا عَرائِسَكُم لَيلاً ، وأطعِموا ضُحىً . (5)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 409 ح 1634 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 402 ح 4404 ، الخصال : ص 313 ح 91 كلّها عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 460 ح 1562 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 275 ح 33 ، وراجع : الكافى : ج 6 ص 281 ح 3 .

2- .درر الأحاديث النبويّه : ص 101 عن حسين بن عبداللّه بن ضميره عن أبيه عن جده وراجع : حليه الأولياء : ج 6 ، ص 63 .

3- .مَلَكتُ امرَأَةً:تزوّجتها، ويتعدّى بالتضعيف فيقال:مَلَّكته (المصباح المنير: ص579 «ملک»).

4- .المراسيل : ص 147 ح 3 .

5- .جامع الأحاديث للقمى : ص 84 ، الكافى : ج 5 ص 366 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 418 ح 1676 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 401 ح 4403 كلها عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 210 ح 771 ، الجعفريات : ص 110 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار: ج103 ص266 ح9.

د - ولیمه دادن

ه - عروسی کردن در شب

د ولیمه دادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ولیمه دادن (مهمانی کردن) ، تنها در پنج مورد است : در عُرس ، خُرس ، عِذار ، وِکاز و رِکاز . عُرس ، هنگام ازدواج است . خُرس ، زمان تولّد فرزند است . عِذار ، هنگام ختنه کردن است . وِکاز ، زمان خرید خانه است . رِکاز ، موقع بازگشت از مکّه (حج) است .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، به کسی که ازدواج کرده بود ، فرمود : «ولیمه بده ، اگر چه با قربانی کردن یک گوسفند باشد» .

المراسیل به نقل از حکم بن عُتَیبه :پیامبر صلی الله علیه و آله بلال را نزد خانواده ای از انصار فرستاد تا از ایشان خواستگاری کند . آنان گفتند : برده ای حبشی ! بلال گفت : اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نفرموده بود که نزد شما بیایم ، هرگز نمی آمدم ! گفتند : پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فرمود؟ گفت : آری . گفتند : پس همسردار شدی . بلال ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را برای ایشان باز گفت . پس قطعه ای زر برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده شد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن را به بلال داد و فرمود : «این را به عنوان مَهریه ، به همسرت بده» . و به یارانش فرمود : «در ولیمه برادرتان ، حاضر شوید» .

ر . ک : ص 391 (خانواده / فصل یکم / ولیمه عروسی) .

ه عروسی کردن در شبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عروس هایتان را در شب ، به خانه بخت ببَرید و هنگام روز ، ولیمه بدهید .

.

الإمام الرضا عليه السلام :مِنَ السُّنَّهِ التَّزويجُ بِاللَّيلِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ جَعَلَ اللَّيلَ سَكَنا ، وِالنِّساءُ إنَّما هُنَّ سَكَنٌ . (1)

1 / 8مايَنبَغى عِندَ الزَّفافِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا زُفَّت إلى الرَّجُلِ زَوجَتُهُ وأُدخِلَت إلَيهِ فَليُصَلِّ رَكعَتَينِ وَليَمسَح عَلى ناصِيَتِها ، ثُمَّ لِيَقُل : اللّهُمَّ بارِک لى فى أهلى وبارِک لَها فِىَّ ، وما جَمَعتَ بَينَنا فَاجمَع بَينَنا فى خَيرٍ ويُمنٍ وبَرَکَهٍ ، وإذا جَعَلتَها فُرقَهً فَاجعَلها فُرقَهً إلى کُلِّ خَيرٍ . ثُمَّ لِيَقُل : الحَمدُ للّهِ الَّذى هَدى ضَلالَتى ، وأغنى فَقرى ، ونَعَشَ خُمولى ، وأعَزَّ ذِلَّتى ، وآوى عَيلَتى ، وزَوَّجَ عُزبَتى ، وأخدَمَ مِهنَتى ، وآنَسَ وَحشَتى ، ورَفعَ خَسيسَتى ، حَمدا کَثيرا طَيِّبا مُبارَکا عَلى ما أعطَيتَ يا رَبِّ ، وعَلى ما قَسَمتَ ، وعَلى ما أکرَمتَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا دَخَلتَ بِأَهلِکَ فَخُذ بِناصِيَتِها (3) وَاستَقبِلِ القِبلَهَ وقُل : اللّهُمَّ بِأَماناتِکَ أخَذتُها ، وبِکَلِماتِکَ استَحلَلتُها ، فَإن قَضَيتَ لى مِنها وَلَدا فَاجعَلهُ مُبارَکا تَقِيّا مِن شيعَهِ آلِ مُحَمَّدٍ ، ولا تَجعَل لِلشَّيطانِ فيهِ شِرکا ولا نَصيبا . (4)

مكارم الأخلاق عن الأئمّه عليهم السلام :إذا قَرُبَ الزَّفافُ يُستَحَبُّ أن تَأمُرَها أن تُصَلِّىَ رَكعَتَينِ استِحبابا ، تَكونُ عَلى وُضوءٍ إذا اُدخِلَت عَلَيکَ ، وتُصَلّى أنتَ أيضا مِثلَ ذلِکَ . وتَحمَدُ اللّهَ وتُصَلّى عَلَى النَّبِىِّ وآلِهِ وتَقولُ : اللّهُمَّ ارزُقنى إلفَها ووُدَّها ورِضاها بى وأرضِنى بها ، وَاجمَع بَينَنا بِأحسَنِ اجتِماعٍ وأيسَرِ ائتِلافٍ ، فَإِنَّکَ تُحِبُّ الحَلالَ وتَكرَهُ الحَرامَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 366 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 418 ح 1675 كلاهما عن الحسن بن علىّ الوشاء ، بحار الأنوار : ج 103 ص 278 ح 48 وراجع : عوالى اللآلى : ج 3 ص 303 ح 105 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 210 ح 772 ، النوادر للراوندى : ص 211 ح 417 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وراجع : الجعفريّات : ص 109 .
3- .الناصِيَهُ : قُصاص الشعر فوق الجبهه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1795 «نصا») .

4- .الكافى : ج 5 ص 500 ح 2 عن أبى بصير ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 402 ح 4405 ، فقه الرضا : ص 235 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 227 ح 46 وراجع : تحف العقول : ص 89 .
5- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 454 ح 1551 .

1 / 8 شایسته های شب زفاف

امام رضا علیه السلام :ازدواج کردن در شب ، از سنّت است ؛ زیرا خداوند ، شب را مایه آرامش قرار داده ، و زنان ، در حقیقت ، همان مایه آرامش اند .

1 / 8شایسته های شب زفافپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که مرد ، همسرش را به خانه می بَرد ، نخست ، دو رکعت نماز بخوانَد و بر پیشانی او دست بکشد . سپس بگوید : «بار خدایا ! در همسرم برایم برکت قرار بده و او را برایم مبارک گردان و تا زمانی که ما را در کنار هم قرار داده ای ، با خیر و میمنت و برکت بدار ، و هر گاه او را [از من] جدا ساختی ، به خوبیِ تمام ، جدا ساز» . سپس بگوید : «سپاس ، خدای را که مرا از گم راهی ، به هدایت کشانْد ، و نیازم را برطرف ساخت ، و سُستی ام را به نشاط تبدیل کرد ، و از ذلّت ، به عزّتم در آورد ، و از بی پناهی ، سرپناهم داد ، و از تجرّد ، به تأهّلم کشانْد ، و برای کارهایم خدمتکاری قرار داد ، و از تنهایی نجاتم داد ، و پستی ام را بلندی بخشید ؛ سپاسی فراوان و پاک و خجسته برای آنچه عطایم فرمودی ای پروردگار من و برای آنچه قسمتم کردی و لطفی که به من نمودی !» .

امام صادق علیه السلام :هر گاه بر همسرت وارد شدی ، موی پیشانی اش را بگیر و رو به قبله کن و بگو : «بار خدایا ! امانت تو را گرفتم و با کلمات تو ، او را بر خود حلال نمودم . پس اگر از او برایم فرزندی مقدّر فرمودی ، او را با برکت و پرهیزگار و از شیعه خاندان محمّد قرار ده و شیطان را در او سهم و بهره ای مَنِه » .

مکارم الأخلاق به نقل از یکی از اهل بیت علیهم السلام :چون وقت زفاف نزدیک می شود ، مستحب است که از او (همسرت) بخواهی که دو رکعت نماز مستحبّی بگزارد . هر گاه او را بر تو وارد کردند ، باوضو باش ، و خودت نیز دو رکعت نماز بگزار و حمد خدای را به جا آور و بر پیامبر و خاندانش صلوات بفرست و بگو : «پروردگارا ! اُلفت با او و محبّت او و رضایت او از من را روزی ام فرما و مرا نیز از او راضی بدار ، و ما را به نیک ترین وجه و آسان ترین الفت و سازش ، در کنار هم بدار . به درستی که تو حلال را دوست داری و حرام را ناخوش می داری» .

كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبى سعيد الخدرى :أوصى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام فَقالَ : يا عَلِيُّ ، إذا دَخَلَتِ العَروسُ بَيتَکَ فَاخلَع خُفَّيها حينَ تَجلِسُ ، وَاغسِل رِجلَيها ، وصُبَّ الماءَ مِن بابِ دارِکَ إلى أقصى دارِکَ ؛ فَإنَّکَ إذا فَعَلتَ ذلِکَ أخرَجَ اللّهُ مِن بَيتِکَ سَبعينَ ألفَ لَونٍ مِنَ الفَقرِ ، وأدخَلَ فيها سَبعينَ ألفَ لَونٍ مِنَ البَرَکَهِ ، وأنزَلَ عَلَيهِ سَبعينَ رَحمَةً تُرَفرِفُ عَلى رَأسِ العَروسِ حَتّى تَنالَ بَرَکَتَها کُلُّ زاوِيهٍ فى بَيتِکَ ، وتَأمَنَ العَروسُ مِنَ الجُنونِ وَالجُذامِ وَالبَرَصِ أن يُصيبَها ما دامَت فى تِلکَ الدّارِ ، وَامنَعِ العَروسَ فى اُسبوعِها مِنَ الألَبانِ وَالخَلِّ وَالکُزبَرَهِ وَالتُّفّاحِ الحامِضِ مِن هذِهِ الأَربَعَهِ الأَشياءِ . فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : يا رَسولَ اللّهِ ، و لِأَيِّ شَىءٍ أَمنَعُها هذِهِ الأَشياءَ الأَربَعَهَ ؟ قالَ : لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعقَمُ وتَبرُدُ مِن هذِهِ الأَربَعَهِ الأَشياءِ عَنِ الوَلَدِ ... . فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : يا رَسولَ اللّهِ ، فَما بالُ الخَلِّ تُمنَعُ مِنهُ ؟ قالَ : إذا حاضَت عَلَى الخَلِّ لَم تَطهُر أَبَداً بِتَمامٍ ، وَالکُزبَرَهُ تُثيرُ الحَيضَ فى بَطنِها وتُشَدِّدُ عَلَيها الوِلادَهَ ، وَالتُّفّاحُ الحامِضُ يَقطَعُ حَيضَها فَيَصيرُ داءً عَلَيها . (1)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 551 ح 4899 ، علل الشرائع : ص 514 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 663 ح 896 ، الاختصاص : ص 132 ، بحار الأنوار : ج 103 ح 280 وراجع : عوالى اللآلى : ج 3 ص 308 ح 126 .

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از ابو سعید خدری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد و فرمود : «ای علی! هر گاه عروس به خانه ات آمد ، چون نشست ، کفش هایش را در آور و پاهایش را [در ظرفی] بشوی و آب آن [ظرف]را از درِ خانه ات تا ته خانه ات بپاش ؛ زیرا اگر چنین کنی ، خداوند از خانه تو ، هفتاد هزار نوع فقر را می بَرد و هفتاد هزار نوع برکت ، به آن وارد می کند و هفتاد رحمت بر آن فرو می فرستد که بر فراز سر عروس ، بال و پر می زند تا برکت آنها به هر گوشه ای ، از خانه ات برسد . و عروس ، تا زمانی که در آن خانه است ، از ابتلا به دیوانگی و خوره و پیسی ، در امان می مانَد . تا یک هفته ، عروس را از خوردن چهار چیز ، باز بدار : ماست ، سرکه ، گِشنیز و سیب ترش» . علی علیه السلام فرمود : ای پیامبر خدا! به چه دلیل ، او را از این چهار چیز ، باز دارم؟ فرمود : «چون رَحِم ، از این چهار خوراکی ، سَتَروَن می شود و فرزند نمی آورد ...» . علی علیه السلام فرمود : ای پیامبر خدا ! سرکه ، چه خاصیتی دارد که باید از خوردن آن منع شود؟ فرمود : «هر گاه پس از خوردن سرکه ، حیض شود ، دیگر هرگز به طور کامل ، پاک نمی گردد ، و گشنیز ، حیض را در شکم او تحریک می کند و زایمان را بر او سخت می سازد ، و سیب ترش ، حیض او را بند می آورد و مایه دردش می گردد» .

.

1 / 9الاُسره المثاليّه1 / 9 1زَواجٌ نَزَلَ مِنَ السَّماءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما أنَا بَشَرٌ مِثلُكُم أتَزَوَّجُ فيكُم واُزَوِّجُكُم ، إلّا فاطِمَةَ فَإِنَّ تَزويجَها نَزَلَ مِنَ السَّماءِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما زَوَّجتُ فاطِمَةَ إلّا لَمّا أمَرَنِى اللّهُ بِتَزويجِها . (2)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :اُمِرتُ بِتَزويجِکَ مِنَ السَّماء . (3)

1 / 9 2لَولا عَلِيٌّ لَما كانَ لِفاطِمَةَ عليهاالسلام كُفؤٌالإمام علىّ عليه السلام :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا عَلِيُّ ، لَقَد عاتَبَتنى رِجالُ قُرَيشٍ فى أمرِ فاطِمَةَ ، وقالوا : خَطَبناها إلَيکَ فَمَنَعتَنا ، وتَزَوَّجَت (4) عَلِيّا ! فَقُلتُ لَهُم : وَاللّهِ ما أنا مَنَعتُكُم وزَوَّجتُهُ ، بَلِ اللّهُ تَعالى مَنَعَكُم وزَوَّجَهُ ! فَهَبَطَ عَلَيَّ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ : لَو لَم أخلُق عَلِيّا عليه السلام لَما كانَ لِفاطِمَةَ ابنَتِکَ كُفؤٌ عَلى وَجهِ الأَرضِ ؛ آدَمُ فَمَن دونَهُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 568 ح 54 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 393 ح 4382 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 445 ح 1528 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 145 ح 47 ؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 1 ص 80 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 59 ح 226 عن الحسن بن عبد اللّه الرازى التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 104 ح 16 .
3- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 125 ح 8494 ، المناقب لابن المغازلى : ص 100 ح 142 ؛ العمده : ص 266 ح 421 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 350 كلّها عن أبى أيوب الأنصارى ، بحار الأنوار : ج 43 ص 111 ح 24 .
4- .فى بعض النسخ وبحارالأنوار : «وزَوَّجتَ» بدل «وتَزوّجَت» .

5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 225 ح 3 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 92 ح 3 .

1 / 9 خانواده نمونه

اشاره

1 / 9 - 1 ازدواج آسمانی

1 / 9 - 2 اگر علی نبود ، همسرِ همسنگی برای فاطمه وجود نداشت

1 / 9خانواده نمونه1 / 9 1ازدواج آسمانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من هم بشری مانند شما هستم . از شما زن می گیرم و به شما زن می دهم ، مگر فاطمه را که دستور ازدواج او از آسمان نازل شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من فاطمه را شوهر ندادم ، مگر زمانی که خداوند ، مرا به ازدواج دادن او امر فرمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام :دستورِ به ازدواج در آوردن تو [و فاطمه علیهاالسلام] از آسمان به من رسید .

1 / 9 2اگر علی نبود ، همسرِ همسنگی برای فاطمه وجود نداشتامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای علی ! مردانی از قریش در باره ازدواج فاطمه با تو ، مرا سرزنش کردند و گفتند : ما او را از تو خواستگاری نمودیم ؛ ولی او را به ما ندادی و به ازدواج علی در آوردی ! من به آنان گفتم : به خدا سوگند ، این من نبودم که او را به شما ندادم و به ازدواج علی در آوردم ؛ بلکه خداوند متعال بود که او را به شما نداد و به عقد علی در آورد ! جبرئیل علیه السلام بر من فرود آمد و گفت : ای محمّد ! خداوند بزرگی اش بِشْکوه باد می فرماید : اگر علی را نیافریده بودم ، در تمام روی زمین ، از آدم و غیرِ آن ، برای دخترت فاطمه ، همسنگی نبود » .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَولا أنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى خَلَقَ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام لِفاطِمَةَ ، ما کانَ لَها کُفؤٌ عَلى ظَهرِ الأَرضِ ؛ مِن آدَمَ ومَن دونَهُ . (1)

1 / 9 3خِطبَةُ سَيِّدَةِ النِّساءِالأمالى للطوسى عن الضحّاک بن مزاحم :سَمِعتُ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام يَقولُ : أتانى أبو بَکرٍ وعُمَرُ فَقالا : لَو أتَيتَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَذَکَرتَ لَهُ فاطِمَةَ . قالَ : فَأَتَيتُهُ ، فَلَمّا رَآنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ضَحِکَ ، ثُمَّ قالَ : ما جاءَ بِکَ يا أبَا الحَسَنِ وما حاجَتُکَ ؟ قالَ : فَذَکَرتُ لَهُ قَرابَتى ، وقِدَمى فِى الإِسلامِ ، ونُصرَتى لَهُ وجِهادى . فَقالَ : يا عَلِيُّ ، صَدَقتَ ، فَأَنتَ أفضَلُ مِمّا تَذکُرُ . فَقُلتُ: يا رَسولَ اللّهِ، فاطِمَةُ تُزَوِّجُنيها؟ فَقالَ: يا عَلِيُّ، إنَّهُ قَد ذَکَرَها قَبلَکَ رِجالٌ، فَذَکَرتُ ذلِکَ لَها ، فَرَأَيتُ الکَراهَةَ فى وَجهِها ، ولکِن عَلى رِسلِکَ حَتّى أخرُجَ إلَيکَ . فَدَخَلَ عَلَيها فَقامَت إلَيهِ ، فَأَخَذَت رِداءَهُ ونَزَعَت نَعلَيهِ ، وأتَتهُ بِالوُضوءِ ، فَوَضَّأَتهُ بِيَدِها وغَسَلَت رِجلَيهِ ، ثُمَّ قَعَدَت . فَقالَ لَها : يا فاطِمَةُ . فَقالَت: لَبَّيکَ ، حاجَتُکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : إنَّ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ مَن قَد عَرَفتِ قَرابَتَهُ وفَضلَهُ وإسلامَهُ ، وإنّى قَد سَألتُ رَبّى أن يُزَوِّجَکِ خَيرَ خَلقِهِ وأحَبَّهُم إلَيهِ ، وقَد ذَکَرَ مِن أمرِکِ شَيئا فَما تَرينَ ؟ فَسَکَتَت ولَم تُوَلِّ وَجهَها ولَم يَرَ فيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله کَراهَةً ، فَقامَ وهُوَ يَقولُ : اللّهُ أکبَرُ ، سُکوتُها إقرارُها . فَأَتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، زَوِّجها عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ ، فَإِنَّ اللّهَ قَد رَضِيَها لَهُ ورَضِيَهُ لَها . قالَ عَلِيٌّ : فَزَوَّجَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ أتانى فَأَخَذَ بِيَدى فَقالَ : قُم بِسمِ اللّهِ وقُل عَلى بَرَکَةِ اللّهِ ، وما شاءَ اللّهُ ، لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ ، تَوَکَّلتُ عَلَى اللّهِ . ثُمَّ جاءَنى حينَ أقعَدَنى عِندَها عليهاالسلام ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ إنَّهُما أحَبَّى خَلقِکَ إلَيَّ فَأَحِبَّهُما ، وبارِک فى ذُرِّيَّتِهِما ، وَاجعَل عَلَيهِما مِنکَ حافِظا ، وإنّى أُعيذُهُما وذُرِّيَّتَهُما بِکَ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ . (2)

.

1- .الکافى : ج 1 ص 461 ح 10 ، الخصال : ص 414 ح 3 کلاهما عن يونس بن ظبيان ، تهذيب الأحکام : ج 7 ص 470 ح 1882 عن المفضل بن عمر ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 393 ح 4383 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 97 ح 6 .

2- .الأمالى للطوسى : ص 39 ح 44 ، بشاره المصطفى : ص 261 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 350 نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 93 ح 4 .

1 / 9 - 3 خواستگاری بانوی بانوان

امام صادق علیه السلام :اگر [این گونه] نبود که خداوند تبارک و تعالی ، امیرِ مؤمنان علیه السلام را برای فاطمه آفرید ، در روی زمین ، از آدم و غیرِ آن ، همسنگی برای او یافت نمی شد .

1 / 9 3خواستگاری بانوی بانوانالأمالی ، طوسی به نقل از ضحّاک بن مزاحم :از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود : «ابو بکر و عمر ، نزد من آمدند و گفتند : کاش نزد پیامبر خدا بروی و فاطمه را از او خواستگاری کنی ! من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم . چون چشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من افتاد ، خندید و فرمود : ای ابو الحسن ! چرا آمده ای و چه کار داری ؟ . من از خویشاوندی ام و پیش گامی ام در اسلام و یاری دادن هایم به او و جهادهایم برایش گفتم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : راست می گویی ، ای علی ! تو از آنچه می گویی ، برتری . گفتم : ای پیامبر خدا ! فاطمه را به همسری من در می آوری ؟ فرمود : ای علی ! پیش از تو ، مردانی ، او را از من خواستگاری کرده اند و من موضوع را با فاطمه ، در میان نهادم ؛ ولی در چهره او عدم رضایت دیدم . اکنون ، صبر کن تا این که نزد تو باز آیم . پس نزد فاطمه رفت . فاطمه برخاست و ردای پیامبر را بر گرفت و کفش هایش را در آورد و برای ایشان ، آب وضو آورد و با دستان خود ، پیامبر صلی الله علیه و آله را وضو داد و پاهایش را شست . سپس نشست . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : فاطمه ! فاطمه علیهاالسلام گفت : بله . امرتان چیست ، ای پیامبر خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علی بن ابی طالب ، کسی است که از خویشاوندی او و کرامتش و اسلامش آگاهی داری . من هم از پروردگارم خواسته ام که تو را به ازدواج بهترین و محبوب ترین آفریده اش در آورد. حالا او از تو خواستگاری کرده است. نظرت چیست؟ . فاطمه علیهاالسلام سکوت کرد و رویش را بر نگرداند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در چهره او عدم رضایت ندید . پس پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود : اللّه اکبر ! سکوت او ، نشانِ موافقت اوست . پس جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای محمّد! او را به همسریِ علی بن ابی طالب در آور ؛ زیرا خداوند ، فاطمه را برای علی ، و علی را برای فاطمه ، پسندیده است

. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، فاطمه را به همسری من در آورد . سپس نزدم آمد و دستم را گرفت و فرمود : به نام خدا برخیز و بگو : به برکت خدا و هر چه خدا خواهد . هیچ نیرویی نیست ، مگر از سوی خدا . بر خدا توکّل کردم . و بعد از آن که مرا در کنار فاطمه علیهاالسلام نشاند ، کنار من آمد و فرمود : بار خدایا ! این دو ، محبوب ترینِ خلق در نزد من اند . پس تو نیز آنان را دوست بدار و به فرزندانشان برکت ده و بر این دو ، از جانب خودت نگهبانی بگمار . من ، این دو و فرزندانشان را از گزند شیطانِ رانده شده ، در پناه تو می آورم .

.

1 / 9 4صَداقُ سَيِّدَهِ النِّساءِكان مهر فاطمه عليهاالسلام 480 درهما (1) وهى تعادل 12 اوقيه ، (2) وهو قيمه درع علىّ (3) وذكر فى بعض المصادر أن مهر فاطمه عليهاالسلام و نساء النبى صلى الله عليه و آله هو 500 درهما (4) وهى تعادل 5/12 اوقيه (5) كما ذكر فى بعضها أنه 400 مثقال من الفضه (6) أو 30 درهما. (7)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 21 ، تهذيب الكمال : ج 35 ص 249 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 351 ، روضه الواعظين : ص 162 .
2- .مسند زيد : ص 303 ؛ بلاغات النساء : ص 184 ، كنز العمّال : ج 13 ص 679 ح 37740 .
3- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 20 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 263 ح 499 ، كنز العمّال : ج 13 ص 679 ح 37740 ؛ قرب الإسناد : ص 112 ح 388 .
4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 351 ؛ الطبقات الكبرى : ج 8 ص 22 .
5- .مسند زيد : ص 303 ، تاريخ الخميس : ج 1 ص 362 .
6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 351 ؛ تاريخ دمشق : ج 52 ص 445 ح 11114 .
7- .الكافى : ج 5 ص 377 ح 2 و ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 364 ح 1477 ، قرب الإسناد : ص 173 ح 634 .

1 / 9 - 4 مهریه بانوی بانوان

1 / 9 4مهریه بانوی بانوانصداق فاطمه علیهاالسلام 480 درهم بوده است که معادل با 12 اوقیه است . این ، مقدار پول زره امام علی علیه السلام بوده است . در بعضی منابع ، صداق فاطمه علیهاالسلام و همسران پیامبر ، پانصد درهم ذکر شده است که معادل با 5/12 اوقیه است ، همچنان که در بعضی دیگر ، چهارصد مثقال نقره یا سی درهم نیز ذکر شده است .

.

الإمام علیّ علیه السلام :ما نَکَحَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله امرَأَةً مِن نِسائِهِ إلّا عَلَی اثنَتَی عَشرَةَ اُوقِیَّةً ونِصفَ الاُوقِیَّهِ مِن فِضَّهٍ ، وعَلی ذلِکَ أنکَحَنی فاطِمَهَ علیهاالسلام . وَالاُوقِیَّهُ أربَعونَ دِرهَما . (1)

عنه علیه السلام :أنکَحَنی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ابنَتَهُ فاطِمَهَ علیهاالسلام عَلَی اثنَتَی عَشرَةَ اُوقِیَّةً ونِصفٍ مِن فِضَّهٍ . (2)

عنه علیه السلام :لَمّا تَزَوَّجتُ فاطِمَهَ قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ! ما أبیعُ فَرَسی أو دِرعی ؟ قالَ : بِع دِرعَکَ . فَبِعتُها بِثِنتَی عَشرَةَ اُوقِیَّةً ، فَکانَ ذلِکَ مَهرَ فاطِمَهَ . (3)

المناقب لابن شهر آشوب :الحُسَینُ بنُ عَلِیٍّ علیه السلام فی خَبَرٍ : زَوَّجَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فاطِمَهَ علیهاالسلامعَلِیّا علیه السلام عَلی أربَعِمِئَهٍ وثَمانینَ دِرهَما . ورُوِیَ أنَّ مَهرَها أربَعُمِئَهِ مِثقالِ فِضَّهٍ . (4)

الإمام زین العابدین علیه السلام :خَطَبَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله حینَ زَوَّجَ فاطِمَهَ علیهاالسلام مِن عَلِیٍّ علیه السلام فَقالَ : . . . فَقَد زَوَّجتُهُ عَلی أربَعِمِئَهِ مِثقالِ فِضَّهٍ ، إن رَضِیَ بِذلِکَ عَلِیٌّ . (5)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 221 ح 822 ، مستدرک الوسائل : ج 15 ص 62 ح 17541 وراجع : مسند زید : ص 303 وإعلام الوری : ج 1 ص 161 و السنن الکبری : ج 7 ص 382 ح 14347 والمصنّف لعبد الرزاق : ج 6 ص 177 ح 10407 .
2- .مسند زید : ص 303 عن الإمام زین العابدین عن أبیه علیهماالسلام .
3- .مسند أبی یعلی : ج 1 ص 246 ح 466 عن زید بن طلق الشنی العبدی ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 6 ص 176 ح 10402 عن صفوان بن سلیم نحوه ، کنز العمّال : ج 13 ص 679 ح 37740 وراجع : الطبقات الکبری : ج 8 ص 162 .
4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 351 ، روضه الواعظین : ص 162 ولیس فیه ذیله ، بحار الأنوار : ج 43 ص 112 ح 24 .

5- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 451 ح 1545 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 350 عن الإمام الرضا عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 1 ص 349 عن أنس وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 119 ح 29 ؛ تاريخ دمشق : ج 52 ص 445 ح 11114 ، المناقب للخوارزمى : ص 336 ح 357 كلاهما عن أنس نحوه .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ زنی از زنانش را جز با مهریه دوازده و نیم اوقیه نقره ، تزویج نکرد و فاطمه علیهاالسلام را هم با همین مقدار ، به ازدواج من در آورد . هر اوقیه ، [برابر با]چهل درهم است .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیهاالسلام را با مهریه دوازده و نیم اوقیه نقره ، به ازدواج من در آورد .

امام علی علیه السلام :زمانی که با فاطمه علیهاالسلام ازدواج نمودم ، گفتم : ای پیامبر خدا ! اسبم را بفروشم یا زرهم را ؟ فرمود : «زرهت را بفروش» . من هم آن را به دوازده اوقیه فروختم . این ، مَهر فاطمه بود .

المناقب ، ابن شهرآشوب :در خبری از حسین بن علی علیه السلام آمده است که : «پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را با مهریه چهارصد و هشتاد درهم ، به ازدواج علی علیه السلام در آورد» . به روایتی هم ، مهریه آن بانو ، چهارصد مثقال نقره بوده است .

امام زین العابدین علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله ، زمانی که فاطمه علیهاالسلام را به همسری علی علیه السلام در آورد ، خطبه خواند و فرمود : « ... من او را با مهریه چهارصد مثقال نقره تزویج کردم ، اگر علی ، به این مقدار ، راضی باشد» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ صَداقُ فاطِمَةَ عليهاالسلام جَردُ (1) بُردٍ حِبَرَهٍ (2) ، ودِرعٌ حُطَمِيَّهٌ (3) ، وكانَ فِراشُها إهابَ (4) كَبشٍ يُلقِيانِهِ ويَفرُشانِهِ ويَنامانِ عَلَيهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عَلِيّا تَزَوَّجَ فاطِمَةَ عليهماالسلام عَلى جَردِ بُردٍ ودِرعٍ ، وفِراشٍ كانَ مِن إهابِ كَبشٍ . (6)

الإرشاد عن الريّان بن شبيب :إنَّ مُحَمَّدَ بنَ عَلِيِّ بنِ موسى يَخطُبُ اُمَّ الفَضلِ بِنتَ عَبدِ اللّهِ المَأمونِ ، وقَد بَذَلَ لَها مِنَ الصَّداقِ مَهرَ جَدَّتِهِ فاطِمَةَ بِنتِ مُحَمَّدٍ عليهاالسلام ؛ وهُوَ خَمسُمِئَهِ دِرهَمٍ جِيادا . (7)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام أصدَقَ فاطِمَةَ عليهاالسلام دِرعا مِن حَديدٍ وجَرَّهً دوار (8) ، وإنَّ صَداقَ نِساءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله كانَ خَمسَمِئَهِ دِرهَمٍ . (9)

.

1- .الجَردَهُ : البُردَهُ المنجرِدَهُ الخَلَقُ (لسان العرب : ج 3 ص 115 «جرد») .
2- .البُردَه : كِساءٌ يُلتَحَفُ به . وبرودٌ حِبَرَهٌ : ضَربٌ من البرود اليمانيّه ، يقال : بُردٌ حَبير وبُردُ حِبَرَهٍ (لسان العرب : ج 3 ص 87 «برد» و ج 4 ص 159 «حبر») .
3- .الحُطمِيَّهُ : سمّيت بذلک لأنّها تحطم السيوف أى تكسرها ، وقيل : هى العريضه الثقيله (مجمع البحرين : ج 1 ص 423 «حطم») .
4- .الإهاب : الجِلد ، ويقال قبل الدبغ (النهايه : ج 1 ص 83 «أهب») .
5- .الكافى : ج 5 ص 378 ح 5 عن أبى مريم الأنصارى ، بحار الأنوار : ج 43 ص 144 ح 42 .
6- .الكافى : ج 5 ص 377 ح 1 عن ابن أبى يعفور ، بحار الأنوار : ج 43 ص 143 ح 38 .
7- .الإرشاد : ج 2 ص 284 ، الاحتجاج : ج 2 ص 473 ح 322 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 450 ح 1542 ، المصباح للكفعمى : ص 991 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 382 والثلاثه الأخيره من دون إسناد إلى الراوى ، بحار الأنوار : ج 43 ص 105 .

8- .كذا فى المصدر ، وفى الطبقات الكبرى : «جرد بردٍ» .
9- .السنن الكبرى : ج 7 ص 383 ح 14352 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 21 وليس فيه ذيله من «وإن ...» ، الإصابه: ج 8 ص 263 الرقم 11587 وليس فيه ذيله من «وجره...» وكلّها عن سليمان بن بلال عن الإمام الصادق عليه السلام .

امام باقر علیه السلام :کابین فاطمه علیهاالسلام ، یک چادر فرسوده یَمانی (1) و یک زره حُطَمی (2) بود ، و بسترش ، پوست قوچی بود که آن را می انداختند و پهن می کردند و بر آن می خوابیدند .

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام فاطمه علیهاالسلام را با مهریه یک چادر کهنه یَمانی ، یک زره ، و لحافی از پوست قوچ ، به همسری خود در آورد .

الإرشاد به نقل از رَیّان بن شَبیب :محمّد بن علی بن موسی (امام جواد علیه السلام) ، از اُمّ فضل ، دختر عبد اللّه مأمون ، خواستگاری کرد و مهریه او را به اندازه مهریه جدّه اش فاطمه ، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، قرار داد و آن ، پانصد درهمِ سَره بود .

امام باقر علیه السلام :علی بن ابی طالب علیه السلام یک عدد زره آهنی و یک چادر فرسوده یَمانی ، کابین فاطمه علیهاالسلام کرد ، در حالی که کابین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پانصد درهم بود .

.

1- .چادر یمانی : جامه ای پنبه ای ، با کتان مخطّط (راه راه) که در یمن می بافند ؛ روپوش ابریشمین که زنان ، به هنگام بیرون آمدن از خانه می پوشند .
2- .زره حُطمی : زرهی که مردمِ تیره حطمه بن محارب ، از قبیله عبد القیس می ساخته اند ؛ زرهِ شمشیرشکن ؛ زرهِ پهن و گران .

1 / 9 5خُطبَةُ الزَّواجِالإمام زين العابدين عليه السلام :خَطَبَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله حينَ زَوَّجَ فاطِمَةَ عليهاالسلام مِن عَلِىٍّ عليه السلام فَقالَ : الحَمدُ للّهِ المَحمودِ بِنِعمَتِهِ ، المَعبودِ بِقُدرَتِهِ ، المُطاعِ بِسُلطانِهِ ، المَرهوبِ مِن عَذابِهِ ، المَرغوبِ إلَيهِ فيما عِندَهُ ، النّافِذِ أمرُهُ فى سَمائِهِ وأرضِهِ ؛ ثُمَّ إنَّ اللّهَ عز و جلأَمَرَنى أن اُزَوِّجَ فاطِمَةَ مِن عَلِىٍّ ، فَقَد زَوَّجتُهُ عَلى أربَعِمِئَةِ مِثقالِ فِضَّةٍ إن رَضِىَ بِذلِکَ عَلِىٌّ . ثُمَّ دَعا صلى الله عليه و آله بِطَبَقِ بُسرٍ (1) ، ثُمَّ قالَ : اِنتَهِبوا ، فَبَينا نَنتَهِبُ إذ دَخَلَ عَلِىٌّ عليه السلام فَتَبَسَّمَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فى وَجهِهِ ، ثُمَّ قالَ : يا عَلِىُّ ، أعَلِمتَ أنَّ اللّهَ عز و جلأَمَرَنى أن اُزَوِّجَکَ فاطِمَةَ ، فَقَد زَوَّجتُکَها عَلى أربَعِمِئَةِ مِثقالِ فِضَّةٍ إن رَضيتَ ، فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : رَضيتُ بِذلِکَ عَنِ اللّهِ عز و جل وعَن رَسولِهِ . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : جَمَعَ اللّهُ شَملَکُما ، وأسعَدَ جَدَّکُما (2) ، وبارَکَ عَلَيکُما ، وأخرَجَ مِنکُما کَثيرا طَيِّبا . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام عن جابر :لَمّا أرادَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُزَوِّجَ فاطِمَةَ عَلِيّا عليه السلام قالَ لَهُ : اُخرُج يا أبَا الحَسَنِ إلَى المَسجِدِ فَإنّى خارِجٌ فى أثَرِکَ ، ومُزَوِّجُکَ بِحَضرَةِ النّاسِ ، وذاکِرٌ مِن فَضلِکَ ما تَقَرُّ بِهِ عَينُکَ . قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : فَخَرَجتُ مِن عِندِ رَسولِ اللّهِ وأنا مُمتَلِئٌ فَرَحا وسُرورا ، فَاستَقبَلَنى أبوبَکرٍ وعُمَرُ ، فَقالا : ما وَراءَکَ يا أبَا الحَسَنِ ؟ فَقُلتُ : يُزَوِّجُنى رَسولُ اللّهِ فاطِمَةَ ، وأخبَرَنى أنَّ اللّهَ قَد زَوَّجَنيها ، وهذا رَسولُ اللّهِ خارِجٌ فى أثَرى لِيَذکُرَ بِحَضرَةِ النّاس . فَفَرِحا وسُرّا ، ودَخَلا مَعِىَ المَسجِدَ . قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : فَوَاللّهِ ما تَوَسَّطَناهُ حَتّى لَحِقَ بِنا رَسولُ اللّهِ ، وإنَّ وَجهَهُ لَيَتَهَلَّلُ فَرَحا وسُرورا . فَقالَ صلى الله عليه و آله أينُ بِلالٌ ؟ فَأجابَ : لَبَّيکَ وسَعدَيکَ يا رَسولَ اللّهِ . ثُمَّ قالَ : أينَ المِقدادُ ؟ فَأجابَ : لَبَّيکَ يا رَسولَ اللّهِ . ثُمَّ قالَ : أينَ سَلمانُ ؟ فَأجابَ : لَبَّيکَ يا رَسولَ اللّهِ . ثُمَّ قالَ : أينَ أبوذَرٍّ ؟ فَأجابَ : لَبَّيکَ يا رَسولَ اللّهِ ، فَلَمّا مَثَلوا بَينَ يَدَيهِ قالَ : اِنطَلِقوا بِأجمَعِکُم ، فَقوموا فى جَنَباتِ المَدينَةِ ، وَاجمَعُوا المُهاجِرينَ وَالأنصارَ وَالمُسلِمينَ . فَانطَلَقوا لِأَمرِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وأقبَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَجَلَسَ عَلى أعلى دَرَجَةٍ مِن مِنبَرِهِ ، فَلَمَّا حَشَدَ المَسجِدُ بِأهلِهِ قامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ وقالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى رَفَعَ السَّماءَ فَبَناها ، وبَسَطَ الأَرضَ فَدَحاها (4) ، وأثبَتَها بِالجِبالِ فَأرساها ، وأخرَجَ مِنها ماءَها ومَرعاها ، الَّذى تَعاظَمَ عَن صِفاتِ الواصِفينَ ، وتَجَلَّلَ عَن تَحبيرِ لُغاتِ النّاطِقينَ ، وجَعَلَ الجَنَّةَ ثَوابَ المُتَّقينَ ، وَالنّارَ عِقابَ الظّالمينَ ، وجَعَلَنى

رَحمَةً لِلمُؤمِنينَ ، ونِقمَةً عَلَى الكافِرينَ . عِبادَ اللّهِ ! إنَّكُم فى دارِ أمَلٍ ، بَينَ حَياةٍ وأجَلٍ ، وصِحَّةٍ وعِلَلٍ ، دارِ زَوالٍ ، وتَقَلُّبِ أحوالٍ ، جُعِلَت سَبَبا لِلاِرتِحالِ ، فَرَحِمَ اللّهُ امَرأً قَصَّرَ مِن أمَلِهِ ، وحَدَّ فى عَمَلِهِ ، وأنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ ، وأمسَكَ الفَضلَ مِن قوتِهِ ، فَقَدَّمَهُ لِيَومِ فاقَتِهِ ، يَومٌ تُحشَرُ فيهِ الأمواتُ ، وتَخشَعُ فيهِ الأصواتُ ، وتُنكَرُ الأولادُ والاُمَّهاتُ ، «وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُم بِسُكَارَى» (5) ، «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (6) ، «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (7) ، «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (8) ، لِيَومٍ تَبطُلُ فيهِ الأنسابُ ، وتُقطَعُ الأسبابُ ، ويَشتَدُّ فيهِ عَلى المُجرِمينَ الحِسابُ ، ويُدفَعونَ إلَى العَذابِ ، فَمَن زُحزِحَ عَنِ النّارِ واُدخِلَ الجَنَّةَ فَقَد فازَ ، ومَا الحَياةُ الدُّنيا إلّا مَتاعُ الغُرورِ (9) . أيُّهَا النّاسُ ! إنَّمَا الأنبياءُ حُجَجُ اللّهِ فى أرضِهِ، النّاطِقونَ بِكِتابِهِ ، العامِلونَ بِوَحيِهِ، وإنَّ اللّهَ عز و جل أمَرَنى أن اُزَوِّجَ كَريمَتى فاطِمَةَ بِأخى وَابنِ عَمّى وأولَى النّاسِ بى : عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ ، وَاللّهُ عَزَّ شَأنُهُ قَد زَوَّجَهُ بِها فِى السَّماءِ ، بِشَهادَةِ المَلائِكَةِ ، وأمَرَنى أن اُزَوِّجَهُ فِى الأرضِ واُشهِدَكُم عَلى ذلِكَ . ثُمَّ جَلَسَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ قالَ : قُم يا عَلِيُّ ، فَاخطُب لِنَفسِكَ . قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أخطُبُ وأنتَ حاضِرٌ ! قالَ : اُخطُب ، فَهكَذا أمَرَنى جَبرَئيلُ أن آمُرَكَ أن تَخطُبَ لِنَفسِكَ ، ولَولا أنَّ الخَطيبَ فِى الجِنان داود لَكُنتَ أنتَ يا عَلِيُّ . ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : أيُّهَا النّاسُ ! اِسمَعوا قَولَ نَبِيِّكُم ، إنَّ اللّهَ بَعَثَ أربَعَةَ آلافِ نَبِيٍّ ، لِكُلِّ نَبِيٍّ وصِيٌّ ، وأنا خَيرُ الأنبياءِ ، ووَصِيّى خَيرُ الأوصِياءِ . ثُمَّ أمسَكَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَابتَدَأ عَلِيٌّ عليه السلام فَقالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى ألهَمَ بِفَواتِحِ عِلمِهِ النّاطِقينَ ، وأنارَ بِثَواقِبِ عَظَمَتِهِ قُلوبَ المُتَّقينِ ، وأوضَحَ بِدَلائِلِ أحكامِهِ طُرُقَ السّالِكينَ ، وأبهَجَ بِابنِ عَمِّى المُصطَفى العالَمينَ ، حَتّى عَلَت دَعوَتُهُ دَعوَةَ المُلحِدينَ ، وَاستَظهَرَت كَلِمَتُهُ عَلى بَواطِلِ المُبطِلينَ ، وجَعَلَهُ خاتَمَ النَّبِيّينَ ، وسَيِّدَ المُرسَلينَ ، فَبَلَّغَ رِسالَةَ رَبِّهِ ، وصَدَعَ بِأمرِهِ ، وبَلَّغَ عَنِ اللّهِ آياتِهِ . وَالحَمدُ للّهِ الَّذى خَلَقَ العِبادَ بِقُدرَتِهِ ، وأعَزَّهُم بِدينِهِ ، وأكرَمَهُم بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، ورَحِمَ وكَرَّمَ ، وشَرَّفَ وعَظَّمَ ، وَالحَمدُ للّهِ عَلى نَعمائِهِ وأياديهِ ، وأشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ شَهادَةَ إخلاصٍ تُرضيهِ ، وصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ صَلاةً تُزلِفُهُ وتُحظيهِ . وبَعدُ : فَإنَّ النِّكاحَ مِمَّا أمَرَ اللّهُ تَعالى بِهِ ، وأذِنَ فيهِ ، ومَجلِسُنا هذا مِمّا قَضاهُ ورَضِيَهُ ، وهذا مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ رَسولُ اللّهِ زَوَّجَنِى ابنَتَهُ فاطِمَةَ ، عَلى صَداقِ أربَعِمِئَةِ دِرهَمٍ ودينارٍ ، وقَد رَضيتُ بِذلِكَ ، فَاسألوهُ وَاشهَدوا . فَقالَ المُسلِمونَ : زَوَّجتَهُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ المُسلِمونَ : بارَكَ اللّهُ لَهُما وعَلَيهِما ، وجَمَعَ شَملَهُما . (10)

.

1- .البُسرُ : التمرُ قبل إرطابه (تاج العروس : ج 6 ص 79 «بسر») .
2- .الجدُّ : الحَظّ ، وهو الذى يسمّيه العامّه البَخت (مجمع البحرين : ج 1 ص 273 «جدد») .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 451 ح 1545 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 265 ح 6 .
4- .دَحاها : أى بَسَطها ، ودحو الأرض : أى بسطها من تحت الكعبه (مجمع البحرين : ج 1 ص 580 «دحا») .
5- .الحج : 2 .
6- .النور : 25 .
7- .آل عمران : 30 .
8- .الزلزله : 7 و 8 .
9- .الغُرورُ : أى الخِداعُ الذى لا حقيقه له وهو المتاع الردىء (مجمع البحرين : ج 2 ص 1311 «غرر») .
10- .دلائل الإمامه : ص 88 ح 24 عن اللّيث عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 269 ح 21 .

1 / 9 - 5 خطبه عقد ازدواج

1 / 9 5خطبه عقد ازدواجامام زین العابدین علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که فاطمه علیهاالسلام را به عقد ازدواج علی علیه السلام در آورد ، خطبه آن را چنین خواند : «سپاس ، خداوندی را سزاست که به واسطه نعمت هایش سپاس گزارده می شود ، به واسطه قدرتش پرستیده می شود ، به خاطر سلطنتش از او فرمان می بَرند ، از عذابش می ترسند ، پاداش هایش را از او طلب می کنند ، و فرمانش در آسمان و زمین ، جاری است ! خداوند عز و جل به من دستور داد که فاطمه را به همسری علی در آورم . من نیز او را با [مهریه] چهارصد مثقال نقره ، به همسری او در آوردم ، اگر علی به آن [مقدار] ، راضی باشد» . سپس طبقی خرمای نارس خواست و فرمود: «تاراج کنید!» . در همان حال که به طرف سینی حمله می بردیم، علی علیه السلام وارد شد . پیامبر صلی الله علیه و آله به روی او لبخند زد . سپس فرمود: «ای علی! آیا می دانی که خداوند عز و جل به من دستور داد که فاطمه را به همسری تو در آورم؟ اینک من او را با مهریه چهار صد مثقال نقره ، به همسری تو در آوردم ، اگر تو راضی باشی» . علی علیه السلام فرمود : «راضی ام به رضای خداوند عز و جل و پیامبر او» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا همواره شما را با هم بدارد و خوش بختتان بگرداند و به هر دویِ شما برکت دهد و نسل بسیار و پاکی را از شما به دنیا بیاورد !» .

امام زین العابدین علیه السلام به نقل از جابر :هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواست که فاطمه علیهاالسلامرا به ازدواج علی علیه السلام در آورَد ، به او (علی علیه السلام) فرمود : «ای علی ! تو ، به سوی مسجد روانه شو و من در پیِ تو می آیم ، و در حضور مردمان ، همسرت می دهم و از فضایل تو ، آن گونه می گویم که دل شاد شوی» . علی علیه السلام فرمود : من ، آکنده از شادی و خوش حالی ، از نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خارج شدم . در راه ، به ابو بکر و عمر برخوردم . گفتند : چه خبر ، ای ابو الحسن؟ گفتم : قرار است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، فاطمه را به ازدواج من در آورَد . به من خبر داد که به فرمان خداوند ، او را به ازدواج من در آورده است . به زودی ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پی من می آید تا [این خبر را] در حضور مردمان ، باز

گوید . آن دو نیز شاد و خوش حال شدند و با من به مسجد آمدند . علی علیه السلام فرمود : به خدا سوگند ، هنوز به وسط مسجد نرسیده بودیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما پیوست ، و چهره اش از شادی و خوش حالی می درخشید . فرمود : «بلال کجاست؟». بلال گفت : بله ، در خدمتم ، ای پیامبر خدا ! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مقداد کجاست؟». مقداد گفت : بله ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «سلمان کجاست؟» . سلمان گفت : بله ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «ابو ذر کجاست؟» . ابو ذر گفت : بله ، ای پیامبر خدا ! چون اینان در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایستادند ، فرمود : «همگی بروید و در اطراف مدینه بِایستید و مهاجران و انصار و مسلمانان را جمع کنید» . آنان به فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش رفت و در بالاترین پلّه منبر نشست . هنگامی که مردم در مسجد جمع شدند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و حمد و ثنای خدا را به جا آورد و فرمود : «سپاس ، از آنِ خدایی است که آسمان را ساخت و بر افراشت ، و زمین را پهن کرد و گسترانْد ، و با کوه های میخ آسا استوارش ساخت ، و از آن ، آب و چراگاه هایش را بیرون آورد ؛ همان خدایی که از صفاتی که وصف کنندگان برای وصف او می گویند ، برتر است و از آنچه گویندگان در تجلیل او به زبان می آورند ، فراتر است ؛ همو که بهشت را پاداش پرهیزگاران قرار داد ، و آتش را کیفر ستمکاران ، و مرا برای مؤمنان ، رحمت و برای کافران ، مایه کیفر و نقمت قرار داد . ای بندگان خدا ! شما در سرای آرزو قرار دارید ، میان زندگی و مرگ ، و تن درستی و بیماری ها ؛ در سرایی که همه چیز آن ، زوال یافتنی است و جایگاه دگرگونی حالات ، و مایه کوچیدن ، قرار داده شده است . پس رحمت خدا بر آن مردی که آرزویش را کوتاه سازد ، و در کار و عملش بکوشد ، و زیادی مالش را انفاق کند ، و زیادی قوت خویش را نگه دارد و آن را برای روز نیازمندی اش پیش فرستد ؛ روزی که در آن ، مُردگان محشور می شوند ، و صداها به خاموشی می گراید ، و فرزندان و مادران ، یکدیگر را نمی شناسند «و مردم را مَست می بینی ، در حالی که مست نیستند» ؛ «آن روز ، خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خداوند ، همان حقیقت آشکار است» ؛ «روزی که هر کس آن کار نیکی را که کرده و آن بدی ای را که مرتکب شده ، حاضر شده می یابد ، و آرزو می کند که ای کاش ، میان او و آن [کارهای بد] ، فاصله ای دور بود» . «پس هر کس به وزن ذرّه ای نیکی کند ، آن را می بیند و هر کس به وزن ذرّه ای بدی کند ، آن را می بیند» ؛ برای روزی که در آن ، پیوندهای نَسَبی از میان می روند و رشته ها[ی خویشاوندی]بریده می شوند و گناهکاران ، با سختی ، حسابرسی می شوند و به سوی عذاب

، رانده می شوند . پس ، آن کسی که از آتش دانسته شده ، ولی به بهشت در آورده شود ، به رستگاری دست یافته است . زندگی دنیا ، چیزی جز لذّتی پوچ و فریبنده نیست . ای مردم ! پیامبران ، حجّت های خدا در زمین او و گویندگانِ از کتاب او و عمل کنندگانِ به وحی اویند . خداوند عز و جل به من دستور داد که دخترم فاطمه را به ازدواج برادرم و پسرعمویم و نزدیک ترینِ مردمان به من ، یعنی علی بن ابی طالب ، در آورم . خداوند بلندمرتبه ، او را در آسمان ، به همسری فاطمه در آورد و فرشتگان را بر آن ، گواه گرفت و به من دستور داد که در زمین نیز او را به ازدواج فاطمه در آورم و شما را بر آن ، گواه گیرم» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس نشست و فرمود : «برخیز ای علی و برای خودت خطبه[ی عقد را]بخوان» . علی علیه السلام فرمود : ای پیامبر خدا ! با وجود شما ، من خطبه را بخوانم؟! فرمود : «بخوان ؛ زیرا جبرئیل به من دستور داد که به تو دستور دهم خطبه ات را خودت بخوانی . اگر داوود علیه السلام خطیب بهشت نبود ، بی گمان ، تو [خطیب آن]بودی ، ای علی !» . آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای مردم ! سخن پیامبرتان را بشنوید . خداوند ، چهار هزار پیامبر بر انگیخت که هر پیامبری ، یک جانشین داشت ، و من ، بهترینِ پیامبران هستم ، و جانشینم بهترینِ جانشینان است» . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرد و علی علیه السلام سخن آغاز کرد و فرمود : «سپاس ، از آنِ خدایی است که کلیدهای دانش خود را به گویندگان ، الهام فرمود ، و دل های پرهیزگاران را با شعله های عظمتش ، روشن نمود ، و راه های رهپویان را با نشانه های احکامش ، هویدا ساخت ، و جهانیان را به وجود پسرعموی برگزیده ام ، دل شاد کرد ، تا آن که دعوت او بر دعوت ملحدان ، برتر آمد و آیین او بر باطل های باطل گرایان ، چیره گشت ، و او را واپسین پیامبران و سَرور فرستادگان قرار داد . پس او پیام پروردگارش را [به مردمان] رسانْد و فرمان او را اجرا کرد و نشانه های خدا را از جانب او ابلاغ نمود . سپاس ، برایِ خداوندی است که با قدرت خویش ، بندگان را آفرید ، و به واسطه دینش آنان را عزّت داد و به وجود پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله ، مفتخرشان نمود ، و مهر ورزید و گرامی داشت ، و ارجمندی و بزرگی بخشید . سپاس ، مخصوص خداوند است ، به خاطر نعمت ها و احسان هایش . گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست ، گواهیِ خالصانه ای که او را خشنود گردانَد ، و درود خدا بر محمّد ؛ درودی که او را [به خدا]نزدیک کند و بهره مندش سازد ! و بعد ، ازدواج ، از اموری است که خداوند متعال ، بدان امر کرده و به این کار ، اجازت داده است ، و این مجلس ما ، از آن مجلس هایی است که خدا به آن فرمان داده و مورد رضایت اوست . اینک محمّد بن عبد اللّه ، پیامبر خدا ، دخترش فاطمه را به ازدواج من در آورد ، با مَهریه چهارصد درهم و دینار

، و من بدان راضی ام . پس ، از خودِ ایشان بپرسید و گواه باشید» . مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا ! آیا او را تزویج نمودی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری». مسلمانان گفتند: خداوند ، بر هر دوِیِ آنان مبارک گردانَد و پیوسته در کنار هم بدارَدشان !

.

ص: 376

. .

ص: 377

. .

ص: 378

. .

ص: 379

. .

تاريخ دمشق عن أنس :بَينا أنا عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إذ غَشِيَهُ الوَحىُ ، فَلَمّا سُرِىَ عَنهُ قالَ : هَل تَدرى ما جاءَ بِهِ جِبريلُ مِن عِندِ صاحِبِ العَرشِ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : إنَّ رَبّى أمَرَنى أن اُزَوِّجَ فاطِمَةَ مِن عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، فَانطَلِق فَادعُ لى أبا بَكرٍ وعُمَرَ وعُثمانَ وطَلحَةَ وَالزُّبَيرَ وبِعَدَدِهِم مِنَ الأنصارِ . فَانطَلَقتُ فَدَعَوتُهُم ، فَلَمّا أخَذُوا المَقاعِدَ ، قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : الحَمدُ للّهِ المَحمودِ بِنِعَمِهِ ، المَعبودِ بِقُدرَتِهِ ، المُطاعِ بِلِسانِهِ ، المَرهوبِ مِن عَذابِهِ ، المَرغوبِ إلَيهِ فيما عِندَهُ ، النّافِذِ أمرُهُ فى سَمائِهِ وأرضِهِ ، الَّذى خَلَقَ الخَلقَ بِقُدرَتِهِ ، ومَيَّزَهُم بِأحكامِهِ ، وأعَزَّهُم بِدينِهِ ، وكَرَّمَهُم بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ إنَّ اللّهَ جَعَلَ المُصاهَرَةَ نَسَبا لاحِقا وأمرا مَفتوحا ، وَشَّجَ (1) بِهِ الأرحامَ وألزَمَهَا الأنامَ ، فَقالَ تَبارَكَ وتَعالى : «وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (2) ، فَأمرُ اللّهِ يَجرى إلى قَضائِهِ ، وقَضاؤُهُ يَجرى إلى قَدَرِهِ ، ولِكُلِّ قَضاءٍ قَدَرٌ ، ولِكُلِّ قَدَرٍ أجَلٌ ، ولِكُلِّ أجَلٍ كِتابٌ «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (3) . ثُمَّ إنَّ رَبّى أمَرَنى أن اُزَوِّجَ فاطِمَةَ مِن عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، فاُشهِدُكُم أنّى قَد زَوَّجتُهُ إيّاها عَلى أربَعِمِئَةِ مِثقالِ فِضَّةٍ إن رَضِىَ بِذلِكَ عَلِىٌّ . وكانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله قَد بَعَثَهُ فى حاجَةٍ ، ثُمَّ إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَعا بِطَبَقٍ فيه بُسرٌ فَوَضَعَهُ بَينَ أيدينا وقالَ : اِنتَهِبوا ، فَبَينا نَحنُ نَنتَهِبُ إذ أقبَلَ عَلِىٌّ عليه السلام ، فَتَبَسَّمَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله وقالَ : يا عَلِىُّ ، إنَّ اللّهَ أمَرَنى أن اُزَوِّجَكَ فاطِمَةَ وقَد زَوَّجتُكَها عَلى أربَعِمِئَةِ مِثقالِ فِضَّةٍ إن رَضيتَ . فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : رَضيتُ يا رَسولَ اللّهِ . ثُمَّ خَرَّ للّهِ ساجِدا ، فَلَمّا رَفَعَ رَأسَهُ ، قالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : بارَكَ اللّهُ فيكُما وبارَكَ عَلَيكُما ، وأخرَجَ مِنكُمَا الكَثيرَ الطَّيِّبَ . (4)

.

1- .وشَّجَ : أى خلط وألف (النهايه : ج 5 ص 187 «وشج») .
2- .الفرقان : 54 .
3- .الرعد : 39 .
4- .تاريخ دمشق : ج 52 ص 444 ح 11114 ، الأوائل لأبى هلال : ص 79 ، المناقب للخوارزمى : ص 336 ح 357 ؛ روضه الواعظين : ص 164 وليس فيه صدره إلى «المقاعد» ، كشف الغمّه : ج 1 ص 348 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 119 ح 29 .

تاریخ دمشق به نقل از انس :در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که وحی، ایشان را فرا گرفت . پس چون به حال طبیعی خود باز گشت ، فرمود : «آیا می دانی جبرئیل از نزد پروردگار عرش ، چه آورد؟» . گفتم : نه . فرمود : «پروردگارم به من فرمان داد که فاطمه را به همسری علی بن ابی طالب در آورم. پس برو و ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و به تعداد ایشان از انصار ، نزد من بخوان». من رفتم و آنان را فرا خواندم . چون در جای خود نِشستند ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سپاس ، برای خداوندی است که به واسطه نعمت هایش ، سپاس می شود ، به سبب قدرتش پرستش می گردد ، به سبب زبانش (کلامش) ، از او فرمان می برند ، از عذابش می ترسند ، و آنچه را [از پاداش] نزد اوست ، از او می خواهند ؛ خدایی که فرمانش در آسمان و زمینش نافذ است ؛ همو که آفریدگان را به قدرت خود آفرید ، و با احکامش آنها را از یکدیگر جدا ساخت ، و با دینش به آنان عزّت بخشید ، و به وجود پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله ، آنان را مفتخر داشت . سپس خداوند ، ازدواج را مایه پیوند نَسَبی و یک تکلیف قرار داد ، و با آن ، ارحام را به هم پیوست و مردمان را بِدان ملزم ساخت . خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «و او کسی است که از آب ، بشری را آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نَسَبی و سببی قرار داد و پروردگار تو ، همواره تواناست» . پس فرمان خدا به سوی قضای او روان است ، و قضای او به سوی قَدَرش ، و هر قضایی را قَدَری است ، و هر قَدَری را سرآمدی ، و هر سرآمدی را نبِشته ای : «خدا آنچه را بخواهد ، محو می کند یا باقی می گذارد و اصل کتاب ، نزد اوست» . به درستی که پروردگارم مرا فرمان داد تا فاطمه را به ازدواج علی بن ابی طالب در آورم ، و من شما را گواه می گیرم که فاطمه را با مهریه چهارصد مثقال نقره ، به همسری او در آوردم ، اگر علی بِدان راضی باشد» . پیامبر صلی الله علیه و آله علی را در پی کاری فرستاده بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس طبقی خرمای نارَس خواست و آن را در برابر خویش نهاد و فرمود : «غارت کنید!» . ما مشغول تاراج کردن سینی خرما بودیم که علی علیه السلام آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود : «ای علی ! خداوند ، مرا فرمود تا فاطمه را به ازدواج تو در آورم و من او را با مهریه چهارصد مثقال نقره ، به همسری تو در آوردم ، البتّه اگر تو راضی باشی» . علی علیه السلام فرمود : راضی ام ، ای پیامبر خدا! سپس برای خدا به سجده افتاد و چون سرش را از سجده برداشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «خداوند به شما دو تن

، برکت دهد و مبارکتان باشد و نسل بسیار و پاکی را از شما به دنیا آورَد !»
.

.

ص: 382

. .

ص: 383

. .

1 / 9 6جَهازُ سَيِّدَهِ النِّساءِالإمام علىّ عليه السلام :جَهَّزَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ فى خَميلٍ (1) ، وقِربَهٍ ، ووِسادَهِ أدَمٍ حَشوُها ليفُ الإذخِرِ (2) . (3)

مسند ابن حنبل عن حمّاد :حَدَّثَنا عَطاءُ بنُ السّائِبِ عَن أبيهِ عَن عَلِيٍّ عليه السلام أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا زَوَّجَهُ فاطِمَةَ بَعَثَ مَعَها بِخَميلَهٍ ، ووِسادَهٍ مِن أدَمٍ حَشوُها ليفٌ ، ورَحيَينِ ، وسِقاءٌ ، وجَرَّتَينِ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام :لَمّا زَوَّجَ [أى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] فاطِمَةَ عَلِيّا عَلى أربَعِمِئَهٍ وثَمانينَ دِرهَما ، فَأمَرَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله أن يَجعَلَ ثُلُثَيها فِى العِطرِ وثُلُثا فِى الثِّيابِ ، فَدَخَلَ بِهِما وما لَهُما فِراشٌ إلّا فَروَهُ اُضحِيَّهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ووِسادَهٌ مِن أدَمٍ حَشوُها ليفٌ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :لَمّا أتَيتُ رَسولَ اللّهِ خاطِبا ابنَتَهُ فاطِمَةَ ، قالَ : وما عِندَکَ تَنقُدُنى (6) ؟ قُلتُ لَهُ : لَيسَ عِندى إلّا بَعيرى وفَرَسى ودِرعى . قالَ : أمّا فَرَسُکَ فَلا بُدَّ لَکَ مِنهُ ؛ تُقاتِلُ عَلَيهِ ، وأمّا بَعيرُکَ فَحامِلُ أهلِکَ ، وأمّا دِرعُکَ فَقَد زَوَّجَکَ اللّهُ بِها . قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : فَخَرَجتُ مِن عِندِهِ وَالدِّرعُ عَلى عاتِقِى الأيسَرِ ، فَذَهَبتُ إلى سوقِ اللَّيلِ فَبِعتُها بِأربَعِمِئَهٍ دِرهَمٍ سودٍ هَجَرِيَّهٍ ، ثُمَّ أتَيتُ بِها إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَصَبَبتُها بَينَ يَدَيهِ ، فَوَ اللّهِ ما سَأَلَنى عَن عَدَدِها ، وكانَ رَسولُ اللّهِ سَرِىَ (7) الكَفِّ ، فَدَعا بِلالاً ومَلَأَ قَبضَتَهُ ، فَقالَ : يا بِلالُ ، اِبتَع بِها طيبا لِابنَتى فاطِمَةَ . ثُمَّ دَعا اُمَّ سَلَمَةَ وقالَ لَها : يا اُمَّ سَلَمَةَ ، اِبتاعى لِابنَتى فِراشا مِن حِلسِ مِصرَ ، وَاحشيهِ ليفا ، وَاتَّخِذى لَها مِدرَعَهً وعَباءَهً قَطَوانِيَّهً (8) ، ولا تَتَّخِذى أكثَرَ مِن ذلِکَ فَيكونا مِنَ المُسرِفينَ . (9)

.

1- .الخَميلُ والخَميلَهُ : القطيفه ، وهى كلُّ ثَوبٍ لَه خَمل من أىّ شىء كان (النهايه : ج 2 ص 81 «خمل») .
2- .الإذخِرُ : حشيشه طيّبَهُ الرائحه (النهايه : ج 1 ص 33 «اِذخِر») .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 183 ح 643 و ص 231 ح 853 ، سنن النسائى : ج 6 ص 135 ، المستدرک على الصحيحين: ج2 ص202

ح2755، صحيح ابن حبّان: ج 15 ص398 ح 6947، سنن ابن ماجه: ج2 ص1390 ح 4152 كلّها عن عطاء بن السائب عن أبيه والأربعه الأخيره نحوه ، كنز العمّال: ج 13 ص683 ح37752 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 223 ح 819 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 25 ، الدعاء للطبرانى : ص 93 ح 230 وليس فيه «ورحيين» ، الإصابه : ج 8 ص 267 الرقم 11587 وليس فيه «وجرّتين» وكلّها عن عطاء بن السائب عن أبيه ، كنز العمّال : ج 15 ص 505 ح 4982 ؛ الغارات : ج 2 ص 739 عن عطاء بن السائب عن أبيه .
5- .روضه الواعظين : ص 162 .
6- .نَقَدتُ الرَّجُلَ الدّراهِمَ : أعطَيتُهُ إيّاها (المصباح المنير : ص 620 «نقد») .
7- .سَريّا : سَخيّا ذا مروءه (لسان العرب : ج 14 ص 378 «سرا») وفى بحارالأنوار : «سَوِىَّ الكفِّ» .
8- .القَطَوانيّه : عباءه بيضاء وقصيره الخَمل (النهايه : ج 4 ص 85 «قطا») .
9- .دلائل الامامه : ص 87 ح 23 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 104 ص 88 ح 53 نقلاً عن كتاب مسند فاطمه وفيه «حليس» بدل «حلس» .

1 / 9 - 6 جهیزیّه بانوی بانوان

1 / 9 6جهیزیّه بانوی بانوانامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک چادرْ شب مخمل ، یک مَشک و یک بالین چرمی که از علف گورگیاه ، پُر شده بود به فاطمه علیهاالسلام جهاز دارد .

مسند ابن حنبل به نقل از حمّاد :عَطاء بن سائِب از پدرش ، در باره علی علیه السلام برای ما حدیث کرد که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به همسری او (علی) در آورد ، یک چادرشب مخمل ، یک بالش چرمیِ پُر شده از لیف ، دو رستاس ، یک مَشک و دو سبو با او همراه کرد .

امام حسین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را با چهارصد و هشتاد درهم مهریه ، به ازدواج علی علیه السلام در آورد و به علی علیه السلام فرمود که دو سوم این مبلغ را خرج عطر کند و یک سوم دیگر را خرج لباس . پس آن دو را به خانه فرستاد ، در حالی که بسترشان چیزی نبود جز پوست قربانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بالشی چرمی که از لیف ، پُر شده بود .

امام علی علیه السلام :چون نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای خواستگاری دخترش فاطمه رفتم ، فرمود : «چه داری که به من بدَهی؟» . گفتم : جز شتر و اسب و زرهم ، چیزی ندارم . فرمود: «اسبت را که لازم داری. شترت هم که برای سوار کردن همسرت است. می مانَد زرهت که خداوند ، فاطمه را [در مقابل آن] به ازدواج تو در آوَرْد». من ، زره خود را بر شانه چپم انداختم و ایشان را ترک کردم و به بازار شب رفتم . پس آن را به چهارصد درهم سیاه هَجَری (1) فروختم . سپس آنها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم و جلوی ایشان گذاردم . به خدا سوگند که ایشان از تعداد درهم ها سؤالی نکرد ! پیامبر خدا انسانی گشاده دست و جوان مرد بود . سپس بلال را خواند و مشت او را [از آن درهم ها]پر کرد و فرمود : «ای بلال ! با اینها مقداری عطر برای دخترم فاطمه ، خریداری کن» . سپس اُمّ سَلَمه را صدا زد و به او فرمود : «ای اُمّ سلمه! برای دخترم بستری از جنس پَلاس مصر خریداری نما و آن را با لیف ، پُر کن و یک زره و یک چادر سفیدِ کم پُرز نیز برای او بخر . بیش از اینها مگیر که [در این صورت ،]علی و فاطمه ، از اسرافکاران خواهند بود» .

.

1- .هَجَری : منسوب به هَجَر ، از بلاد بحرین (در شمال صحرای عربستان) است .

الإمام علىّ عليهِ السلام :قَبَضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَبضَةً مِنَ الدَّراهِمِ ودَعا بِأبى بَكرٍ فَدَفَعَها إلَيهِ وقالَ : يا أبا بَكرٍ ، اِشتَرِ بِهذِهِ الدَّراهِمِ لِابنَتى ما يَصلُحُ لَها فى بَيتِها . وَبَعَثَ مَعَهُ سَلمانَ الفارِسىَّ وبِلالاً لِيُعيناهُ عَلى حَملِ ما يَشتَريهِ . قالَ أبو بَكرٍ : وكانَتِ الدَّراهِمُ الَّتى أعطانيها ثَلاثَةً وسِتّينَ دِرهَما ، فَانطَلَقتُ وَاشتَرَيتُ فِراشا مِن خيشٍ مِصرَ مَحشُوّا بِالصّوفِ ، ونَطعا مِن أدَمٍ ، ووِسادَةً مِن أدَمٍ حَشوُها مِن ليفِ النَّخلِ ، وعَباءَةً خَيبَرِيَّةً ، وقِربَةً لِلماءِ ، وكيزانا ، وجِرارا ، ومِطهَرَةً لِلماءِ ، وسِترَ صوفٍ رَقيقاً . وحَمَلناهُ جَميعا حَتّى وَضَعناهُ بَينَ يَدَى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا نَظَرَ إلَيهِ بَكى وجَرَت دُموعُهُ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ إلَى السَّماءِ وقالَ : اللّهُمَّ بارِكِ لِقَومٍ جُلُّ آنِيَتِهِمُ الخَزَفُ . (1)

.

1- .كشف الغمّه : ج 1 ص 359 عن اُمّ سلمه وسلمان ، بحار الأنوار : ج 43 ص 130 ح 32 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 349 ح 364 عن اُمّ سلمه وسلمان نحوه .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مُشتی از درهم ها را برداشت و ابو بکر را صدا زد و آنها را به او داد و فرمود : «ای ابو بکر ! با این درهم ها برای دخترم ، آنچه را که برای خانه اش لازم است ، خریداری کن» . سلمان فارسی و بلال را نیز همراه او کرد تا در حمل آنچه می خرد ، کمکش کنند . ابو بکر می گوید : درهم هایی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من داد ، شصت و سه درهم بود . من رفتم و بستری از خَیْشِ (1) مصریِ پُر شده با پشم ، یک سفره چرمین ، یک بالین چرمیِ پُر شده از لیفِ درخت خرما ، یک چادر خیبری ، یک مَشک آب ، چند کوزه و سبو ، یک آفتابه ، و یک پرده پشمی نازک خریدم ، و با هم ، آنها را آوردیم و در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهادیم . پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن آنها گریه اش گرفت و اشک هایش جاری شد . سپس سرش را به سوی آسمان برداشت و فرمود : «بار خدایا ! به قومی که بیشترین ظرف های آنان سُفال است ، برکت ده» .

.

1- .خَیْش : جامه دقیق باف ستبر تار از بدترین کتان (لغت نامه دهخدا) .

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا زَوَّجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ عَلِيّا عليهماالسلام دَخَلَ عَلَيها وهِىَ تَبكى ، فَقالَ لَها ما يُبكيكِ ؟ فَوَ اللّهِ لَو كانَ فى أهلِ بَيتى خَيرٌ مِنهُ زَوَّجتُكِ ، وما أنا زَوَّجتُكِ ولكِنَّ اللّهَ زَوَّجَكِ ، وأَصدَقَ عَنكِ الخُمسَ ما دامَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ . قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قُم فَبِعِ الدِّرعَ . فَقُمتُ فَبِعتُهُ وأَخَذتُ الثَّمَنَ ودَخَلتُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَسَكَبتُ الدَّراهِمَ فى حِجرِهِ ، فَلَم يَسأَلنى كَم هِىَ ولا أنا أخبَرتُهُ . ثُمَّ قَبَضَ قَبضَةً ودَعا بِلالاً فَأَعطاهُ وقالَ : اِبتَع لِفاطِمَةَ طيبا . ثُمَّ قَبَضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِنَ الدَّراهِمِ بِكِلتا يَدَيهِ فَأَعطاها أبا بَكرٍ وقالَ : اِبتَع لِفاطِمَةَ ما يُصلِحُها مِن ثِيابٍ وأثاثِ البَيتِ ، وأردَفَهُ بِعَمّارِ بنِ ياسِرٍ وبِعِدَّةٍ مِن أصحابِهِ ، فَحَضَرُوا السّوقَ فَكانوا يَعتَرِضونَ (1) الشَّىءَ مِمّا يَصلُحُ فَلا يَشتَرونَهُ حَتّى يَعرِضوهُ عَلى أبى بَكرٍ ، فَإِن استَصلَحَهُ اشتَرَوهُ ، فَكانَ مِمّا اشتَرَوهُ قَميصٌ بِسَبعَةِ دَراهِمَ ، و خِمارٌ بِأَربَعَةِ دَراهِمَ ، وقَطيفَةٌ سَوداءُ خَيبَرِيَّةٌ ، وسَريرٌ مُزَمَّلٌ بِشَريطٍ ، وفِراشانِ مِن جِنسِ مِصرَ ، حَشوُ أحَدِهِما لِيفٌ وحَشوُ الآخَرِ مِن جِزِّ الغَنَمِ ، وأربَعُ مَرافِقَ مِن أدَمِ الطّائِفِ حَشوُها إذخِرٌ ، وسِترٌ مِن صوفٍ ، وحَصيرٌ هَجَرِيٌّ ، ورَحَا اليَدِ ، ومِخضَبٌ (2) مِن نُحاسٍ ، وسَقىٌ مِن أدَمٍ ، وقَعبٌ (3) لِلَّبَنِ ، وشَىءٌ لِلماءِ ، ومِطهَرَةٌ مُزَفَّتَةٌ ، وجَرَّةٌ خَضراءُ ، وكيزانُ خَزَفٍ . حَتّى إذَا استَكمَلَ الشِّراءُ حَمَلَ أبو بَكرٍ بَعضَ المَتاعِ وحَمَلَ أصحابُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الَّذينَ كانوا مَعَهُ الباقِىَ ، فَلَمّا عَرَضُوا المَتاعَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جَعَلَ يُقَلِّبُهُ بِيَدِهِ ويَقولُ : بارَكَ اللّهُ لِأَهلِ البَيتِ . (4)

.

1- .فى المصدر : «يعرضون» ، والتصويب من بحارالأنوار .
2- .المخضَبُ : هى إجانّهٌ تُغسَلُ فيها الثياب (النهايه : ج 2 ص 39 «خضب») .
3- .القَعب : إناءٌ ضَخمٌ كالقَصعه (المصباح المنير : ص 510 «قعب») .
4- .الأمالى للطوسى : ص 40 ح 45 عن يعقوب بن شعيب ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 352 وليس فيه صدره إلى «ودخلت» نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 94 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را به همسری علی علیه السلام در آورد ، به نزد فاطمه رفت ، در حالی که او را گریان یافت . به او فرمود : «چرا گریه می کنی؟ به خدا سوگند اگر در اهل بیتم ، بهتر از او (علی) بود ، تو را به همسری وی در می آوردم ! این من نبودم که تو را شوهر دادم ؛ بلکه خداوند ، تو را همسر داد ، و مهریه ات را خُمس[اموال] تا زمانی که آسمان ها و زمین بر جایند تعیین کرد». علی علیه السلام فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود : برو و زره را بفروش . من رفتم و آن را فروختم و پولش را گرفتم و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز گشتم و درهم ها را در دامن ایشان ریختم . ایشان از من نپرسید که چه مقدار است و من هم مقدارش را نگفتم . پس مشتی [درهم] برداشت و بلال را صدا زد و آنها را به او داد و فرمود : برای فاطمه ، قدری عطر خریداری کن . سپس با هر دو دستش ، از درهم ها برداشت و آنها را به ابو بکر داد و فرمود : برای فاطمه ، آنچه از لباس و اثاث خانه لازم است ، خریداری کن و عمّار بن یاسر و تنی چند از صحابه را همراه او فرستاد . آن عدّه ، به بازار رفتند و به هر چه بر می خوردند و لازم بود ، پیش از آن که آن را بخرند ، به ابو بکر نشانش می دادند . اگر او آن را مناسب می دید ، می خریدند . از جمله چیزهایی که خریداری کردند : یک پیراهن بود به قیمت هفت درهم ، یک چارقد به قیمت چهار درهم ، قطیفه مشکی خیبری ، یک تختِ ساخته شده با طناب بافته از لیف درخت خرما ، دو رخت خواب از خَیْش مصری که یکی با لیف خرما پُر شده بود و دیگری با پشم گوسفند ، چهار عدد بالش از چرم طائف که با علف گورگیاه ، پر شده بودند ، یک پرده پشمی ، بوریایی هَجَری ، یک دستاس ، لگن مسی ، آبخوری چرمی ، قدحی برای شیر ، مَشک آب کوچک ، آفتابه ای زفت اندود ، یک سبوی سبز ، و چند کوزه سفالی . خرید که تمام شد ، ابو بکر ، مقداری از وسایل را برداشت و بقیّه را یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که با او بودند ، برداشتند . چون کالاها را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند ، ایشان با دستش آنها را زیر و رو می کرد و می فرمود : «خدا بر اهل این خانه ، برکت دهد !» .

.

السنن الكبرى للنسائى عن ابن عبّاس :لَمّا زَوَّجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ مِن عَلِيٍّ ، كانَ فيما أهدى مَعَها سَريرا مَشروطا ، ووِسادَةً مِن أدَمٍ حَشوُها ليفٌ ، وقِربَةً . قالَ : وجاؤوا بِبَطحاءِ الرَّملِ فَبَسَطوهُ فِى البَيتِ . (1)

1 / 9 7وَليمَةُ العُرسِتاريخ دمشق عن بريده :لَمّا زَوَّجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ عليهاالسلام قالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «لا بُدَّ لِلعُرسِ مِن وَليمَةٍ» ، ثُمَّ أمَرَ بِكَبشٍ فَجَمَعَهُم عَلَيهِ . (2)

السنن الكبرى للنسائى عن بريده فى حَديثِ زَواجِ عَلِيٍّ وفاطِمَةَ عليهماالسلام :... فَلَمّا كانَ بَعدَ ذلِكَ بَعدَما زوَّجَهُ [رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله]قالَ : يا عَلِيُّ ، إنَّهُ لابُدَّ لِلعُرسِ مِن وَليمَةٍ . قالَ سَعدٌ : عِندى كَبشٌ . وجَمَعَ لَهُ رَهطٌ مِنَ الأنصارِ آصُعا مِن ذُرَّةٍ . (3)

.

1- .السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 144 ح 8510 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائى : ص 231 ح 125 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 23 بزياده «وثورا من اقط» بعد «ليف»، حليه الأولياء : ج 2 ص 329 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 218 ح 684 وفيهما بزياده «وتورا من آدم» بعد «ليف» والثلاثه الأخيره عن عكرمه .
2- .تاريخ دمشق : ج 52 ص 329 ح 11045 ، فتح البارى : ج 9 ص 230 وليس فيه ذيله ، كنز العمّال : ج 13 ص 680 ح 37744 .
3- .السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 73 ح 10088 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 29 ح 23097 نحوه ، المعجم الكبير : ج 2 ص 20 ح 1153 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 21 ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 438 ح 7395 ، كنز العمّال : ج 13 ص 681 ح 37745 ؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 365 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 137 ح 34 .

1 / 9 - 7 ولیمه عروسی

السنن الکبری ، نسایی به نقل از ابن عبّاس :زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به ازدواج علی در آوَرْد ، لا به لای چیزهایی که با او همراه کرد ، یک تختِ لیف خرمایی بود ، یک بالش چرمیِ پُر شده با لیف خرما ، و یک مَشک . آنان ماسه آوردند و در کف اتاق ، پهن کردند .

1 / 9 7ولیمه عروسیتاریخ دمشق به نقل از بُرَیده :هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج در آورد ، به او فرمود : «برای عروسی ، باید ولیمه داد» . سپس دستور داد که قوچی را سر بریدند و همه را به [خوردن] آن دعوت کرد .

السنن الکبری ، نسایی به نقل از بُرَیده ، در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهماالسلام :پس از آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به همسریِ علی علیه السلام در آورد ، فرمود : «ای علی ! برای عروسی ، باید ولیمه داد» . سعد گفت : من یک قوچ دارم . گروهی از انصار هم ، چند صاع ذرّت برای پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کردند .

.

المعجم الأوسط عن جابر بن عبد اللّه :حَضَرنا عُرسَ عَلِیّ بن أبی طالِبٍ وفاطِمَةَ بِنتِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَما رَأینا عُرساً کانَ أحسَنَ مِنهُ حَیساً (1) ، وهَیَّأَ لَنا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله زَیتا وتَمرا فَأکَلنا ، وکانَ فِراشُهُما لَیلَةَ عُرسِهِما إهابَ کَبشٍ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام فی حَدیثِ زَواجِ عَلِیٍّ وفاطِمَةَ علیهماالسلام :... قالَ عَلِیٌّ علیهِ السلام : ثُمَّ قالَ لی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یا عَلِیُّ ، اِصنَع لِأَهلِکَ طَعاما فاضِلاً . ثُمَّ قالَ : مِن عِندِنا اللَّحمُ وَالخُبزُ وعَلَیکَ التَّمرُ وَالسَّمنُ . فَاشتَرَیتُ تَمرا وسَمنا ، فَحَسَرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَن ذِراعِهِ وجَعَلَ یَشدُخُ التَّمرَ فِی السَّمنِ حَتّی اتَّخَذَهُ خَبیصا (3) ، وبَعَثَ إلَینا کَبشا سَمینا فَذُبِحَ ، وخَبَزَ لَنا خُبزا کَثیرا ، ثُمَّ قالَ لی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : اُدعُ مَن أحبَبتَ . فَأَتَیتُ المَسجِدَ وهُوَ مُشحَنٌ بِالصَّحابَهِ، فَاستَحیَیتُ أن اُشخِصَ قَوما وأدَعَ قَوما، ثُمَّ صَعِدتُ عَلی رَبوَهٍ هُناکَ ، ونادَیتُ : أجیبوا إلی وَلیمَهِ فاطِمَهَ ، فَأَقبَلَ النّاسُ أرسالاً (4) ، فَاستَحیَیتُ مِن کَثرَهِ النّاسِ وقِلَّهِ الطَّعامِ ، فَعَلِمَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ما تَداخَلَنی فَقالَ : یا عَلِیُّ ، إنّی سَأَدعُو اللّهَ بِالبَرَکَهِ . قالَ عَلِیٌّ علیه السلام : وأکَلَ القَومُ عَن آخِرِهِم طَعامی ، وشَرِبوا شَرابی ، ودَعَوا لی بِالبَرَکَهِ ، وصَدَروا وهُم أکثَرُ مِن أربَعَهِ آلافِ رَجُلٍ ، ولَم یَنقُص مِنَ الطَّعامِ شَیءٌ ، ثُمَّ دَعا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِالصِّحافِ (5) فَمُلِئَت ، ووَجَّهَ بِها إلی مَنازِلِ أزواجِهِ ، ثُمَّ أخَذَ صُحفَهً وجَعَلَ فیها طَعاما ، وقالَ : هذا لِفاطِمَهَ وبَعلِها . (6)

راجع :ص 358 (الاُسره / الفصل الأوّل / آداب الزّفاف / الولیمه) .

.

1- .الحَیسُ : هو تَمرٌ یُخلَطُ بِسِمنٍ وَأقِط (الصحاح : ج 3 ص 920 «حیس») .

2- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 290 ح 6441 .

3- .الخَبیصُ: حلواء معروف،المعمول من التمر والسِّمن (تاج العروس: ج9 ص265 «خبص»).

4- .أرسالاً : أی أفواجا (لسان العرب : ج 11 ص 281 «رسل») .

5- .الصَّحفَةُ : إناء كالقُصعَهِ المَبسوطه وجمعها : صِحاف (النهايه : ج 3 ص 13 «صحف») .
6- .الأمالى للطوسى : ص 42 ح 45 عن يعقوب بن شعيب ، بحار الأنوار : ج 43 ص 95 ح 5 .

المعجم الأوسط به نقل از جابر بن عبد اللّه :در عروسی علی بن ابی طالب و فاطمه دخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حاضر شدیم . در هیچ عروسی ای ، چَنگالی ای (حلوای خُرمایی) نکوتر از آن ندیده بودیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غذایی از روغن و خرما برای ما تهیّه کرد و ما تناول کردیم . در آن شب ، بستر آن دو ، پوست دبّاغی نشده یک قوچ بود .

امام صادق علیه السلام در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهماالسلام :علی علیه السلام فرمود : «سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : ای علی ! برای خانواده ات ، غذایی آبرومند تهیّه کن و سپس افزود : گوشت و نان از ما ، خرما و روغن ، بر عهده تو . من قدری خرما و روغن خریدم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آستین هایش را بالا زد و شروع به تفت دادن خرماها در روغن کرد ، تا آن که حلوایی ساخت ، و قوچ فربهی را برای ما فرستاد که ذبح شد ، و مقدار زیادی هم نان برایمان پخت . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : هر کس را که می خواهی ، دعوت کن . من به مسجد رفتم . مسجد ، پر از صحابه بود . خجالت کشیدم که عدّه ای را دعوت کنم و عدّه ای را وا گذارم . پس بالای تپّه ای که آن جا بود ، رفتم و فریاد زدم : در ولیمه فاطمه ، حاضر شوید . مردم ، گروه گروه آمدند . من از این که جمعیتْ زیاد بود و غذا اندک ، خجالت زده شدم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریافت که در دل من چه می گذرد . پس فرمود : ای علی ! از خداوند ، برکت خواهم خواست » . علی علیه السلام فرمود : همه مردم تا آخرین نفر ، از غذا و نوشیدنی من خوردند و نوشیدند و برایم طلب برکت کردند و همگی که بیش از چهار هزار مرد بودند ، رفتند ؛ امّا از غذا ، هیچ کم نشده بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوری ها را خواست و آنها را از غذا پر کرد و به خانه های همسرانش فرستاد . سپس یک دوری برداشت و در آن ، مقداری غذا ریخت و فرمود: این هم برای فاطمه و شوهرش » .

ر . ک : ص 359 (خانواده / فصل یکم / آداب عروسی / ولیمه دادن) .

.

1 / 9 8لَيلَةُ الزَّفافِالإمام الباقر عليه السلام :حَدَّثَنى جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ الأَنصارِىُّ ، قالَ : لَمّا كانَتِ اللَّيلَةُ الَّتى أهدى فيها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ إلى عَلِىٍّ عليهماالسلام ، دَعا بِعَلِىٍّ فَأجلَسَهُ عَن يَمينِهِ ، ودَعا بِها عليهاالسلامفَأجلَسَها عَن شِمالِهِ ، ثُمَّ جَمَعَ رَأسَيهِما ، ثُمَّ قامَ وقاما وهُوَ بَينَهُما يُريدُ مَنزِلَ عَلِىٍّ عليه السلام ، فَكَبَّرَ جَبرَئيلُ فِى المَلائِكَهِ ، فَسَمِعَ النَّبِىُّ التَّكبيرَ ، فَكَبَّرَ وكَبَّرَ المُسلِمونَ ، وهُوَ أوَّلُ تَكبيرٍ كانَ فى زَفافٍ ، فَصارَت سُنَّةً . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى حَديثِ زَواجِ عَلِىٍّ وفاطِمَةَ عليهماالسلام :. . قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : فَأَقَمتُ بَعدَ ذلِکَ شَهرا اُصَلّى مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأرجِعُ إلى مَنزِلى ولا أذكُرُ شَيئا مِن أمرِ فاطِمَةَ ، ثُمَّ قُلنَ أزواجُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألا نَطلُبُ لَکَ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله دُخولَ فاطِمَةَ عَلَيکَ ؟ قُلتُ : اِفعَلنَ ، فَدَخَلنَ عَلَيهِ ، فَقَالت اُمُّ أيمَنَ : يا رَسولَ اللّهِ ، لَو أنَّ خَديجَةَ باقِيَةٌ لَقَرَّت عَينُها بِزَفافِ فاطِمَةَ ، وإنَّ عَلِيّا يُريدُ أهلَهُ ، فَقُرَّ عَينَ فاطِمَةَ بِبَعلِها ، وَاجمَع شَملَهُما ، وقُرَّ عُيونَنا بِذلِکَ ! فَقالَ : فَما بالُ عَلِىٍّ لا يَطلُبُ مِنىّ زَوجَتَهُ ؟ فَقَد كُنّا نَتَوَقَّعُ مِنهُ ذلِکَ . قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : فَقُلتُ : الحَياءُ يَمنَعُنى يا رَسولَ اللّهِ . فَالتَفَتَ إلَى النِّساءِ فَقالَ : مَن هاهُنا ؟ فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ : أنا اُمُّ سَلَمَةَ ، وهذِهِ زَينَبُ ، وهذِهِ فُلانَةُ وفُلانَةُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله هَيِّئوا لِابنَتى وَابنِ عَمّى فى حُجَرى بَيتا . فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ : فى أىِّ حُجرَهٍ ، يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : فى حُجرَتِکَ . وأمَرَ نِساءَهُ أن يُزَيِّنَّ ويُصلِحنَ مِن شَأنِها . فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ : فَسَألتُ فاطِمَةَ : هَل عِندَکِ طيبٌ ادَّخَرتيهِ لِنَفسِکِ ؟ قالَت : نَعَم ، فَأَتَت بِقارورَهٍ فَسَكَبَت مِنها فى راحَتى ، فَشَمِمتُ مِنها رائِحَةً ما شَمِمتُ مِثلَها قَطُّ ، فَقُلتُ : ما هذا ؟ فَقالَت : كانَ دَحِيَّةُ الكَلبِىُّ يَدخُلُ عَلى رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله فَيَقولُ لى : يا فاطِمَةُ ، هاتى الوِسادَةَ فَاطرَحيها لِعَمِّکِ ، فَأَطرَحُ لَهُ الوِسادَةَ فَيَجلِسُ عَلَيها ، فَإذا نَهَضَ سَقَطَ مِن بَينِ ثِيابِهِ شَىءٌ فَيَأمُرُنى بِجَمعِهِ ، فَسَألَ عَلِىٌّ عليه السلام رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن ذلِکَ فَقالَ : هُوَ عَنبَرٌ يَسقُطُ مِن أجنِحَهِ جَبرَئيلَ عليه السلام ... . حَتّى إذَا انصَرَفَتِ الشَّمسُ لِلغُروبِ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا اُمَّ سَلَمَةَ ، هَلُمّى فاطِمَةَ ، فَانطَلَقَت فَأَتَت بِها وهِىَ تَسحَبُ أذيالَها ، وقَد تَصَبَّبَت عَرَقا حَياءً مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَعَثَرَت ، فَقالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أقالَکِ اللّهُ العَثرَةَ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، فَلَمّا وَقَفَت بَينَ يَدَيهِ كَشَفَ الرِّداءَ عَن وَجهِها حَتّى رَآها عَلِىٌّ عليه السلام ،

ثُمَّ أخَذَ يَدَها فَوَضَعَها فى يَدِ عَلِيٍّ عليه السلام . فَقالَ : بارَکَ اللّهُ لَکَ فِى ابنَهِ رَسولِ اللّهِ ، يا عَلِيُّ ، نِعمَ الزَّوجَهُ فاطِمَهُ ، ويا فاطِمَهُ ، نِعمَ البَعلُ عَلِيٌّ ، إنطَلِقا إلَى مَنزِلِکُما ولا تُحدِثا أمرا حَتّى آتِيَکُما . قالَ عَلِيٌّ عليه السلام : فَأَخَذتُ بِيَدِ فاطِمَهَ ، وَانطَلَقتُ بِها حَتّى جَلَسَت فى جانِبِ الصُّفَّهِ (2) ، وجَلَستُ فى جانِبِها ، وهِىَ مُطرِقَهٌ إلَى الأَرضِ حَياءً مِنّى ، وأنا مُطرِقٌ إلَى الأَرضِ حَياءً مِنها ، ثُمَّ جاءَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : مَن هاهُنا ؟ فَقُلنا : اُدخُل يا رَسولَ اللّهِ ، مَرحَبا بِکَ زائِرا وداخلاً ، فَدَخَلَ فَأجلَسَ فاطِمَهَ عليهاالسلام مِن جانِبِهِ وعَلِيّا عليه السلام مِن جانِبِهِ . ثُمَّ قالَ : يا فاطِمَهُ ، إيتينى بِماءٍ ، فَقامَت إلى قَعبٍ فِى البَيتِ فَمَلَأَتهُ ماءً ، ثُمَّ أتَتهُ بِهِ ، فَأَخَذَ مِنهُ جُرعَهً فَتَمَضمَضَ بِها ، ثُمَّ مَجَّها فِى القَعبِ ، ثُمَّ صَبَّ مِنها عَلى رَأسِها ، ثُمَّ قالَ : أقبِلى ، فَلَمّا أقبَلَت نَضَحَ مِنهُ بينَ ثَديَيها ، ثُمَّ قالَ : أدبِرى ، فَلَمّا أدبَرَت نَضَحَ مِنهُ بَينَ کَتِفَيها . ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هذِهِ ابنَتى وأحَبُّ الخَلقِ إلَىَّ ، اللّهُمَّ وهذا أخى وأحَبُّ الخَلقِ إلَىَّ ، اللّهُمَّ [اجعَلهُ] (3) لَکَ وَلِيّا ، وبِکَ حَفِيّا ، وبارِک لَهُ فى أهلِهِ . ثُمَّ قالَ : يا عَلِيُّ ، اُدخُل بِأهلِکَ ، بارَکَ اللّهُ لَکَ ، ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ عَلَيکُم ، إنَّهُ حَميدٌ مَجيدٌ . (4)

.

1- .دلائل الامامه : ص 102 ح 31 عن علىّ بن مهدى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وراجع : كشف الغمّه : ج 1 ص 368 و الحدائق الورديه : ص 23 .

2- .الصُّفَّهُ : موضعٌ مُظَلَّلٌ من مسجد النبىّ صلى الله عليه و آله (تاج العروس : ج 12 ص 325 «صفف») .

3- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

4- .الأمالى للطوسى : ص 40 ح 45 عن يعقوب بن شعيب ، بحار الأنوار : ج 43 ص 95 ح 5 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 353 و كشف الغمّه : ج 1 ص 360 و المناقب للخوارزمى : ص 350 ح 364 .

1 / 9 - 8 شبِ زَفاف

1 / 9 8شبِ زَفافامام باقر علیه السلام :جابر بن عبد اللّه انصاری ، برایم نقل کرد و گفت : در شبی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را به خانه علی علیه السلام فرستاد ، علی را صدا زد و او را در طرف راست خود نشاند و فاطمه علیهاالسلام را صدا زد و در سمت چپ خویش نشاند . آن گاه ، سر آن دو بزرگوار را به هم آورد . سپس برخاست و علی و فاطمه نیز برخاستند و پیامبر صلی الله علیه و آله در وسط آن دو ، ره سپار خانه علی علیه السلام شد . جبرئیل ، در میان فرشتگان ، بانگ تکبیر زد . پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر را شنید و تکبیر گفت و مسلمانان تکبیر گفتند . این ، نخستین تکبیری بود که در عروسی گفته شد و از آن پس ، به سنّت تبدیل شد .

امام صادق علیه السلام در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهماالسلام :علی علیه السلام فرمود : بعد از آن ، به مدّت یک ماه ، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می گزاردم و به منزلم بر می گشتم ، بدون آن که از فاطمه سخن بگویم . پس از این مدّت ، همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند : آیا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نخواهیم که فاطمه را به خانه ات بفرستد؟ گفتم : این کار را بکنید . آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و اُمّ اَیمَن گفت : ای پیامبر خدا ! اگر خدیجه زنده بود ، از عروسی فاطمه ، خوش حال می شد . علی ، همسرش را می خواهد . پس چشم فاطمه را به شوهرش روشن بگردان و آن دو را در کنار هم قرار بده و با این کار ، ما را هم خوش حال ساز ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : پس چرا خودِ علی همسرش را از من نمی خواهد؟ ما منتظر این درخواست از سوی او بودیم » . علی علیه السلام فرمود : «پس گفتم : حیا ، مانع من می شود ، ای پیامبر خدا ! پیامبر صلی الله علیه و آله ، رو به زنان کرد و فرمود : چه کسانی این جا حاضرند؟ . اُمّ سلمه گفت : من اُمّ سلمه ، این زینب ، و این فلانی و فلانی» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : در یکی از اتاق های من برای دخترم و پسرعمویم ، حِجله ای آماده کنید . اُمّ سلمه گفت : در کدام اتاق ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : در اتاق خودت . و به همسرانش دستور داد که آن را آراسته و آماده سازند . اُمّ سلمه گفت : از فاطمه پرسیدم : آیا عطری داری که برای خودت اندوخته

باشی؟ فاطمه علیهاالسلام فرمود : آری . و شیشه ای آورد و مقداری از آن را در کف دستم ریخت . چنان بوی خوشی از آن استشمام کردم که هرگز مانند آن ، به مشامم نخورده بود . گفتم : این چیست؟ فرمود : هر گاه دَحیّه کَلبی ، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد می شد ، به من می گفت : فاطمه ! تُشکچه ای بیاور و برای عمویت بینداز . و من برایش تُشکچه می انداختم و او بر آن می نشست . چون بر می خاست ، از میان جامه هایش چیزی می افتاد و به من می گفت : آنها را جمع کنم . علی علیه السلام در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آنها عنبری است که از بال های جبرئیل می ریزد» . هنگامی که خورشید ، به سوی غروب کردن می رفت ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای اُمّ سلمه ! فاطمه را بیاور» . من رفتم و او را در حالی که دامنش را به زمین می کشید و از خجالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرق می ریخت ، آوردم . در آن حال ، پای آن بزرگوار لغزید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «خدا در دنیا و آخرت ، تو را از لغزشْ نگه دارد !» . چون در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چادر از صورتش کنار زد تا آن که علی علیه السلام او را دید . سپس دست فاطمه را گرفت و در دست علی علیه السلام نهاد و فرمود : «ای علی ! خدا به تو در دختر پیامبر خدا برکت دهد ! نیکو همسری است فاطمه ، و تو ای فاطمه نیکو شوهری است علی ! به منزلتان بروید و کاری نکنید تا این که نزد شما بیایم» . علی علیه السلام فرمود : «دست فاطمه را گرفتم و او را بردم تا این که در گوشه صُفّه (1) نشست و من در کنارش نشستم و هر دو از شرم یکدیگر ، سرمان را به زیر افکنده بودیم . پس از چندی ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود : کسی این جا هست؟ . گفتیم : داخل شوید ، ای پیامبر خدا ! به دیدار ما خوش آمدید» . پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و فاطمه علیهاالسلام را در یک طرفش و علی علیه السلام را در طرف دیگرش نشانْد و سپس فرمود : «ای فاطمه! قدری آب برایم بیاور» . فاطمه ، به طرف قدحی که در اتاق بود ، رفت و آن را پر از آب کرد و برای ایشان آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله جرعه ای از آن را در دهانش کرد و مضمضمه اش نمود . سپس آن را به قدح برگرداند . آن گاه از آن ، بر سر فاطمه ریخت و فرمود : «به من رو کن» . چون فاطمه علیهاالسلام به طرف ایشان رو کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله قدری از آن آب را در میان سینه هایش پاشاند و سپس فرمود : «برگرد» . و چون برگشت ، قدری از آن را میان شانه هایش پاشاند . آن گاه فرمود : «بار خدایا ! این دختر من و محبوب ترین آفریدگان ، نزد من است . بار خدایا ! این هم ، برادر من و محبوب ترین آفریدگان ، نزد من است . پروردگارا ! او

را دوست نیکوکار خودت قرار بدَه و همسرش را برای او مبارک گردان» . سپس فرمود : «ای علی ! [اکنون] با همسرت ، وارد [اتاق] شو . خدا بر تو مبارک کند ، و رحمت و برکت های خدا بر شما باد ، که او ستوده و بزرگواراست !» .

.

1- .صُفّه ، سایبانی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است .

ص: 396

. .

ص: 397

. .

السنن الكبرى للنسائى عن بريده فى حَديثِ زَواجِ عَلِىٍّ وفاطِمَةَ :... فَلَمّا كانَ لَيلَةُ البِناءِ ، قالَ [رَسولُ اللّهِ] : يا عَلِىُّ لا تُحدِث شَيئا حَتّى تَلقانى . فَدَعَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بِماءٍ فَتَوَضَّأَ مِنهُ ، ثُمَّ أفرَغَهُ عَلى عَلِىٍّ عليه السلام فَقالَ : اللّهُمَّ بارِک فيهِما ، وبارِک عَلَيهِما ، وبارِک لَهُما فى شِبلِهِما (1) . (2)

المعجم الكبير عن أسماء بنت عميس :لَمّا اُهدِيَت فاطِمَةُ إلى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، لَم نَجِد فى بَيتِهِ إلّا رَملاً مَبسوطا ، ووِسادَةً حَشوُها [ليفٌ] (3) ، وجَرَّةً وكوز[ا] . . . . قالَت : فَدَعَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بِإِناءٍ فيهِ ماءٌ ، فَقالَ فيهِ ما شاءَ اللّهُ أن يَقولَ ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِ صَدرَ عَلِىٍّ ووَجهَهُ ، ثُمَّ دَعا فاطِمَةَ فَقامَت إلَيهِ تَعَثَّرُ فى مِرطِها (4) مِنَ الحَياءِ ، فَنَضَحَ عَلَيها مِن ذلِکَ ، وقالَ لَها ما شاءَ أن يَقولَ . ثُمَّ قالَ لَها : إنّى لَم آلِکِ أن أنکَحتُکِ أحَبَّ أهلى إلَىَّ . ثُمَّ رَأى سَوادا مِن وَراءِ السِّترِ أو مِن وَراءِ البابِ ، فَقالَ : مَن هذا ؟ قالَت : أسماءُ ، قالَ : أسماءُ بِنتُ عُمَيسٍ ؟ قالَت : نَعَم يا رَسولَ اللّهِ ، قالَ : جِئتِ كَرامَةً لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَعَ ابنَتِهِ ؟ قالَت : نَعَم ، إنَّ الفَتاةَ لَيلَةَ يُبنى بِها لابُدَّ لَها مِن امرَأَةٍ تَكونُ قَريبا مِنها ، إن عَرَضَت لَها حاجَةٌ أفضَت بِذلِکَ إلَيها . قالَت : فَدَعا لى بِدُعاءٍ ، فَإِنَّهُ لَأَوثَقُ عَمَلى عِندى ، ثُمَّ قالَ لِعَلِىٍّ : دونَکَ أهلَکَ . ثُمَّ خَرَجَ فَوَلّى ، قالَت : فَما زالَ يَدعو لَهُما حَتّى تَوارى فى حُجَرِهِ . (5)

.

1- .هكذا فى المصدر ، وفى بعض المصادر : «نسلهما» وفى بعضها «شِبلَيهما» .
2- .السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 73 ح 10088 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 21 ، الإصابه : ج 8 ص 265 الرقم 11587 ، اُسد الغابه : ج 7 ص 217 الرقم 7183 وفيها «نسلهما» بدل «شبلهما» ، كنز العمّال : ج 13 ص 681 ح 37745 ؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 365 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 137 ح 34 .
3- .ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الاُخرى .
4- .المِرطُ : كساء من صوف أو خزّ يُؤتَزَرُ به (مجمع البحرين : ج 3 ص 1688 «مرط») .

5- .المعجم الكبير : ج 24 ص 137 ح 365 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 5 ص 485 ح 9781 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 216 ح 683 كلاهما نحوه وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 173 ح 4752 و خصائص أمير المؤمنين للنسائى : ص 229 ح 124 و الطبقات الكبرى : ج 8 ص 23 و كشف الغمّه : ج 1 ص 365 .

السنن الکبری ، نسایی به نقل از بریده ، در حدیث ازدواج علی و فاطمه علیهماالسلام :چون شب زفاف شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی ! دست به کاری نزنی تا مرا ببینی» . پس پیامبر صلی الله علیه و آله آب خواست و از آن وضو ساخت . سپس [باقی مانده] آن آب را بر سر علی علیه السلام ریخت و فرمود : «بار خدایا ! در این دو نفر ، برکت قرار بده ، و برای آنان مبارک بگردان ، و فرزندانشان را برایشان خجسته بدار» .

المعجم الکبیر به نقل از اَسماء بنت عُمَیس :زمانی که فاطمه را به خانه علی بن ابی طالب بردند ، در اتاق او ، بجز شن های پهن شده در کف اتاق [به عنوان فرش] ، بالشی که از لیف خرما پُر شده بود ، یک سبو ، و یک کوزه ... چیزی دیگر نیافتیم . پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف آبی خواست و در آن ، چیزهایی گفت . سپس از آن آب ، بر سینه و صورت علی کشید . بعد فاطمه را صدا زد . فاطمه ، به سوی پیامبر رفت ، در حالی که از شرم و حیا پایش در چادرش گیر می کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آب ، بر فاطمه نیز پاشید و آنچه را خواست بگوید ، به او گفت . سپس به او فرمود : «من در این که تو را به همسری محبوب ترین فرد خاندانم در آوردم ، کوتاهی نکردم» . در این هنگام ، پیامبر صلی الله علیه و آله سیاهی ای از پشت پرده یا از پشت در دید . فرمود : «کیستی؟» . گفت[م] : اسماء [هستم] . فرمود : «اسماء بنت عُمَیس؟» . گفت[م] : بله ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «به خاطر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای همراهی دخترش آمده ای؟» . گفت[م] : بله . دختر در شب زفافش باید یک زنْ نزدیکش باشد تا اگر چیزی خواست ، آن را برایش مهیّا کند . پیامبر صلی الله علیه و آله برایم دعایی کرد که آن دعا ، استوارترین عملم در نزد من است . سپس به علی فرمود : «اینک همسرت در اختیار توست» . آن گاه ، خارج شد و رفت و همچنان برای آن دو دعا می کرد تا آن که در اتاق های خود ، ناپدید شد . (1)

.

1- .به اتاق یکی از همسرانش وارد شد و دیگر در دید من نبود .

1 / 9 9بَيتُ سَيِّدَهِ النِّساءِ وأثاثُ بَيتِهاالإمام الباقر عليه السلام :لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَدينَةَ ، نَزَلَ عَلى أبى أيّوبَ سَنَةً أو نَحوَها . فَلَمّا تَزَوَّجَ عَلِىٌّ فاطِمَةَ قالَ لِعَلِىٍّ: اُطلُب مَنزِلاً. فَطَلَبَ عَلِىٌّ مَنزِلاً فَأصابَهُ مُستَأخِرا عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله قَليلاً ، فَبَنى بِها فيهِ ، فَجاءَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلَيها ، فَقالَ : إنّى اُريدُ أن اُحَوِّلَكِ إلَىَّ ، فَقالَت لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَكَلِّم حارِثَةَ بنَ النُّعمانِ أن يَتَحَوَّلَ عَنّى ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قَد تَحَوَّلَ حارِثَةُ عَنّا حَتّى قَدِ استَحيَيتُ مِنهُ . فَبَلَغَ ذلِكَ حارِثَةَ فَتَحَوَّلَ ، وجاءَ إلَى النَّبِىِّ صلَى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّهُ بَلَغَنى أنَّكَ تُحَوِّلُ فاطِمَةَ إلَيكَ وهذِهِ مَنازِلى وهِىَ أسقَبُ (1) بُيوتِ بَنِى النَّجّارِ بِكَ ، وإنَّما أنَا ومالى للّهِ ولِرَسولِهِ . وَاللّهِ يا رَسولَ اللّهِ ! المالُ الَّذى تَأخُذُ مِنّى أحَبُّ إلَىَّ مِنَ الَّذى تَدَعُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : صَدَقتَ ، بارَكَ اللّهُ عَلَيكَ . فَحَوَّلَها رَسولُ اللّهِ إلى بَيتِ حارِثَةَ . (2)

.

1- .السَقَبُ : القُربُ (النهايه : ج 2 ص 377 «سقب») .
2- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 22 و ص 166 كلاهما عن يحيى بن شبل ، الإصابه : ج 8 ص 264 الرقم 11587 نحوه .

1 / 9 - 9 خانه و اثاث خانه بانوی بانوان

1 / 9 9خانه و اثاث خانه بانوی بانوانامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به مدینه آمد ، مدّت یک سال یا همین حدود ، میهمان ابو ایّوب شد . چون علی با فاطمه ازدواج کرد ، به علی فرمود : «منزلی پیدا کن» . علی در جستجوی منزلی بر آمد و اندکی دورتر از پیامبر صلی الله علیه و آله منزلی گرفت و در آن جا با فاطمه عروسی کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه آمد و فرمود : «می خواهم تو را نزدیک تر به خودم بیاورم» . فاطمه علیهاالسلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : پس با حارثه بن نعمان صحبت کنید که خانه اش را به من بدهد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «حارثه ، آن قدر به خاطر ما نقل مکان کرده ، که دیگر از او خجالت می کشم» . این خبر ، به حارثه رسید . او خانه اش را خالی کرد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! شنیده ام که می خواهید فاطمه را به کنار خود بیاورید . این منزل های من ، نزدیک ترینِ خانه های بنی نجّار به شماست . خودم و اموالم ، از آنِ خدا و رسول اوست . به خدا سوگند ای رسول خدا که آن مالی که از من می گیرید ، نزد من ، خوش تر از اموالی است که نمی گیرید ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «راست می گویی . خدا به تو برکت دهد!» . پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به خانه حارثه ، منتقل کرد .

.

الإمام علیّ علیه السلام :اُهدِیَت ابنَهُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله إلَیَّ ، فَما کانَ فِراشُنا لَیلَهَ اُهدِیَت ، إلّا مَسکُ (1) کَبشٍ . (2)

عنه علیه السلام :ما کانَ لَنا إلّا إهابُ کَبشٍ نَنامُ عَلی ناحِیَهٍ مِنهُ ، وتَعجِنُ فاطِمَهُ عَلی ناحِیَهٍ . (3)

عنه علیه السلام :لَقَد تَزَوَّجتُ فاطِمَهَ علیهاالسلام ، وما لی ولَها فِراشٌ غَیرُ جِلدِ کَبشٍ نَنامُ عَلَیهِ بِاللَّیلِ ونَعلِفُ عَلَیهِ النّاضِحَ (4) بِالنَّهارِ ، وما لی ولَها خادِمٌ غَیرُها . (5)

.

1- .المَسکُ : الجِلدُ (المصباح المنیر : ص 573 «مسک») .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1391 ح 4154 ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 376 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 8 ص 156 ح 9 ، مسند أبی یعلی : ج 1 ص 246 ح 467 کلاهما نحوه وکلّها عن الحارث ، کنز العمّال : ج 13 ص 179 ح 36534 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 96 عن الحارث .
3- .أنساب الأشراف : ج 2 ص 30 ، تاریخ الإسلام للذهبی : ج 3 ص 637 ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 376 کلاهما عن الشعبی .
4- .النّواضِحُ : الإبل التی یستقی علیها ، واحدها ناضِح (النهایه : ج 5 ص 69 «نضح») .
5- .الطبقات الکبری : ج 8 ص 22 ، الزهد لهناد : ج 2 ص 387 ح 753 ، صفه الصفوه : ج 2 ص 4 ، تاریخ دمشق : ج42 ص 376 کلّها عن عامر ، الکامل فی التاریخ : ج 2 ص 441 کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 13 ص 682 ح37749 .

امام علی علیه السلام :شبی که دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه من آورده شد ، بسترمان چیزی جز یک پوست قوچ نبود .

امام علی علیه السلام :تنها چیزی که داشتیم ، یک پوست دبّاغی شده قوچ بود که در گوشه ای از آن می خوابیدیم و در گوشه دیگرش ، فاطمه [آرد] خمیر می کرد .

امام علی علیه السلام :زمانی که من با فاطمه علیهاالسلام ازدواج کردم ، فرش من و او ، تنها یک عدد پوست قوچ بود که شب ، روی آن می خوابیدم و روز ، شتر آبکش خود را روی آن علف می دادیم ، و خدمتکاری جز خودِ فاطمه نداشتیم .

.

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ فِراشُ عَلِيٍّ وفاطِمَةَ عليهماالسلام حينَ دَخَلَت عَلَيهِ إهابَ كَبشٍ ، إذا أرادا أن يَناما عَلَيهِ قَلَباهُ فَناما عَلى صوفِهِ . قالَ : وكانَت وسادَتُهُما أدَما حَشوُها ليفٌ . (1)

عنه عليه السلام :لَمّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فاطِمَةَ عليهماالسلام بَسَطَ البَيتَ كَثيبا (2) ، وكانَ فِراشُهُما إهابَ كَبشٍ ، ومِرفَقَتُهُما مَحشُوَّةً ليفا ، ونَصَبوا عودا يوضَعُ عَلَيهِ السِّقاءُ ، فَسَتَرَهُ بِكِساءٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :أدخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ عَلى عَلِيٍّ عليهماالسلاموسِترُها عَباءَةٌ (4) ، وفَرشُها إهابُ كَبشٍ ، ووِسادَتُها أدَمٌ مَحشُوَّةٌ بِمَسَدٍ (5) . (6)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن عكرمه وأبى يزيد المدينى :لَمّا اُهدِيَت فاطِمَةُ إلى عَلِيٍّ عليهماالسلام ، لَم يَجِد أو تَجِد عِندَهُ إلّا رَملاً مَبسوطا ، ووِسادَةً وجَرَّةً وكوزا . (7)

المناقب لابن شهر آشوب عن وهب بن وهب القرشى :كانَ مِن تَجهيزِ عَلِيٍّ دارَهُ انتِشارُ رَملٍ لَيِّنٍ ، ونَصبُ خَشَبَهٍ مِن حائِطٍ إلى حائِطٍ لِلثِّيابِ ، وبَسطُ إهابِ كَبشٍ ، ومِخَدَّةُ ليفٍ . (8)

.

1- .قرب الإسناد : ص 112 ح 388 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 285 ح 884 عن الإمام الصادق عليه السلام ، إعلام الورى : ج 1 ص 161 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 104 ح 14 ؛ الطبقات الكبرى : ج 8 ص 23 عن أنس بن عياض عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام .
2- .الكَثِيبُ : الرملُ (المصباح المنير : ص 526 «كثب») .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 285 ح 882 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 43 ص 117 ح 25 .
4- .فى المصدر «عباد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .المَسَدُ : الحبلُ المفتول من نبات أو لِحاء شجره (النهايه : ج 4 ص 329 «مسد») .

6- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 285 ح 883 عن الحسين بن نعيم ، بحار الأنوار : ج 43 ص 117 ح 25 .
7- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 569 الرقم 958 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 5 ص 485 ح 9781 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 137 ح 365 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 216 ح 683 كلّها عن أسماء بنت عميس نحوه .
8- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 353 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 114 ح 24 .

امام باقر علیه السلام :در شبی که فاطمه علیهاالسلام به خانه علی علیه السلام بُرده شد ، بستر آن دو ، یک عدد پوست قوچ بود که وقتی می خواستند بخوابند ، آن را به طرف پشم هایش پهن می کردند و روی آن می خوابیدند . بالش آن دو هم ، چرمی پُر شده از لیف خرما بود .

امام باقر علیه السلام :زمانی که علی علیه السلام با فاطمه علیهاالسلام ازدواج کرد ، علی علیه السلام اتاق را با شن و ماسه ، فرش کرد . بستر آن دو ، پوست یک قوچ بود ، و بالینشان ، پُر شده با لیف خرما . یک قطعه چوب هم نصب کردند که مَشک را بر آن می آویختند . پس آن را با جامه ای پوشاند .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را در حالی به خانه علی علیه السلام فرستاد که پوشش آن بانو ، یک چادر بود ، و بسترش پوست یک قوچ ، و بالینش چرمی پُر شده با رشته های تابیده از الیاف نخل .

فضائل الصحابه ، ابن حنبل به نقل از عکرمه و ابو یزید مدینی :زمانی که فاطمه علیهاالسلامبه خانه علی علیه السلام بُرده شد ، در خانه او چیزی جز مقداری شن و ماسه پهن شده [در کف اتاق] ، یک بالش ، یک سبو ، و یک کوزه نیافت .

المناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از وهب بن وهب قُرَشی :اثاث خانه علی علیه السلام ، عبارت بود از : مقداری ماسه نرمِ پهن شده ، یک قطعه چوب که از یک دیوار ، به دیوار دیگر برای پهن کردن رخت ها نصب شده بود ، یک عدد پوست قوچ ، و یک بالش پُر شده از الیاف خرما .

.

سنن ابن ماجه عن عائشه واُمّ سلمه :أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن نُجَهِّزَ فاطِمَةَ حَتّى نُدخِلَها عَلى عَلِيٍّ . فَعَمَدنا إلَى البَيتِ فَفَرَشناهُ تُرابا لَيِّنا مِن أعراضِ البَطحاءِ ، ثُمَّ حَشَونا مِرفَقَتَينِ ليفا ، فَنَفَشناهُ بِأيدينا ، ثُمَّ أطعَمنا تَمرا وزَبيبا ، وسَقَينا ماءً عَذبا ، وعَمَدنا إلَى عودٍ فَعَرَضناهُ فى جانِبِ البَيتِ لِيُلقى عَلَيهِ الثَّوبُ ويُعَلَّقَ عَلَيهِ السِّقاءُ ، فَما رَأَينا عُرسا أحسَنَ مِن عُرسِ فاطِمَةَ . (1)

الطبقات الكبرى عن دارم بن عبد الرحمن بن ثعلبه الحنفى :حَدَّثَنى رَجُلٌ أخوالُهُ الأَنصارُ قالَ : أخبَرَتنى جَدَّتى أنَّها كانَت مَعَ النِّسوَهِ اللاتى أهدَينَ فاطِمَةَ عليهاالسلامإلى عَلِيٍّ عليه السلام ، قالَت : اُهدِيَت فى بُردَينِ مِن بُرودِ الأُولِ ، عَلَيها دُملوجانِ (2) مِن فِضَّهٍ مُصَفَّرانِ بِزَعفَرانٍ ، فَدَخَلنا بَيتَ عَلِيٍّ فَإذا إهابُ شاهٍ عَلى دُكّانٍ ، ووِسادَهٌ فيها لَيفٌ ، وقِربَهٌ ، ومُنخُلٌ ، ومِنشَفَهٌ ، وقَدَحٌ . (3)

الزهد لابن المبارک عن الشعبى :كانَ فِراشُ عَلِيٍّ لَيلَهَ بَنى بِفاطِمَهَ عليهاالسلام جِلدَ كَبشٍ. (4)

1 / 10تَعاوُنُ الزَّوجَينِالإمام الباقر عليه السلام :تَقاضى عَلِيٌّ وفاطِمَهُ عليهماالسلام إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى الخِدمَهِ ، فَقَضى عَلى فاطِمَهَ بِخِدمَهِ ما دونَ البابِ ، وقَضى عَلى عَلِيٍّ ما خَلفَهُ . فَقالَت فاطِمَهُ : فَلا يَعلَمُ ما داخَلَنى مِنَ السُّرورِ إلّا اللّهُ بِإكفائى رَسولُ اللّهِ تَحُمَّلَ رِقابِ الرِّجالِ . (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 616 ح 1911 .
2- .الدُّملَجُ : المِعضَدُ من الحُلى (تاج العروس : ج 3 ص 374 «دملج») .
3- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 24 .
4- .الزهد لابن المبارک : ص 355 ح 1001 ، الزهد لهناد : ج 2 ص 387 ح 754 وفيه «مسک» بدل «جلد» ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 290 ح 6441 ، ذخائر العقبى : ص 76 كلاهما عن جابر نحوه .
5- .قرب الإسناد : ص 52 ح 170 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 81 ح 1 .

1 / 10 همکاری زن و شوهر

اشاره

سنن ابن ماجَه به نقل از عایشه و اُمّ سلمه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور داد که جهیزیه فاطمه علیهاالسلام را آماده سازیم تا او را به خانه علی علیه السلام ببریم . ما به اتاق رفتیم و آن را از خاک های نرمِ کناره های بطحاء ، فرش کردیم . سپس دو بالش از لیف خرما پر نمودیم و آنها را با دست خود زدیم تا از هم باز شدند . آن گاه غذایی از خرما و کشمش آماده ساختیم ، و آب گوارایی تهیّه نمودیم ، و یک قطعه چوب ، برای پهن کردن لباس ها و آویختن مَشک آب ، در گوشه اتاق ، به دیوار نصب کردیم . بدین سان ، عروسی ای نکوتر از عروسی فاطمه علیهاالسلام ندیدیم .

الطبقات الکبری به نقل از دارم بن عبد الرحمان بن ثعلبه حنفی :مردی که دایی هایش [از مردان] انصار بودند ، برایم نقل کرد و گفت : مادربزرگم به من خبر داد که او نیز با زنانی بود که فاطمه علیهاالسلام را به خانه علی علیه السلام بردند . او گفت : فاطمه ، در حالی به خانه علی برده شد که دو بُرد از بُردهای اُوْل (1) به تن داشت و دو دستبند نقره ایِ رنگ شده با زعفران ، در دست . پس به خانه علی علیه السلام وارد شدیم . در آن جا ، با پوست دبّاغی نشده گوسفندی که بر روی دکانچه ای پهن شده بود ، مواجه شدیم ، و [نیز] با بالشی پر شده از لیف خرما ، یک مَشک آب ، یک غربال ، یک حوله دست ، و یک قدح .

الزهد ، ابن مبارک به نقل از شعبی :بستر علی علیه السلام در شبِ زفاف فاطمه علیهاالسلام ، یک عدد پوست قوچ بود .

1 / 10همکاری زن و شوهرامام باقر علیه السلام :علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام برای داوری در باره تقسیم کارهای خود ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، این گونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد ، و کارهای بیرون از خانه را علی . فاطمه علیهاالسلام فرمود : «از این که پیامبر خدا صلی

الله علیه و آله مرا از بر عهده گرفتن مسئولیت های مردان ، معاف ساخت ، فقط خدا می داند که چه قدر خوش حال شدم !» .

.

1- .اُوْل : نام جایی است (ر . ک : لسان العرب : ج 1 ذیل واژه «اُول») .

عنه عليه السلام :إنَّ فاطِمَةَ عليهاالسلام ضَمِنَت لِعَلِيٍّ عليه السلام عَمَلَ البَيتِ وَالعَجينَ وَالخَبزَ وقَمَّ (1) البَيتِ ، وضَمِنَ لَها عَلِيٌّ عليه السلام ما كانَ خَلفَ البابِ مِن نَقلِ الحَطَبِ وأن يَجىءَ بِالطَّعامِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَحتَطِبُ ويَستَقى ويَكنِسُ ، وكانَت فاطِمَةُ سَلامُ اللّهِ عَلَيها تَطحَنُ وتَعجِنُ وتَخبُزُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :قُلتُ لِاُمّى فاطِمَةَ بِنتِ أسَدِ بنِ هاشِمٍ: اِكفى فاطِمَةَ بِنتَ رَسولِ اللّهِ صلى اللهِ عليه و آله سِقايَةَ الماءِ وَالذَّهابِ فِى الحاجَةِ ، وتَكفيكِ خِدمَةَ الدّاخِلِ ؛ الطَّحنَ وَالعَجنَ . (4)

المصنّف لابن أبى شيبه عن ضمره بن حبيب :قَضى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى ابنَتِهِ فاطِمَةَ عليهاالسلامبِخِدمَهِ البَيتِ ، وقَضى عَلى عَلِيٍّ عليه السلام بِما كانَ خارِجا مِنَ البَيتِ مِنَ الخِدمَهِ . (5)

تنبيه الخواطر :قيلَ : دَخَلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلى فاطِمَةَ وهِىَ تَطحَنُ مَعَ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : لِأَيِّكُما اُعَقِّبُ ؟ فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : لِفاطِمَةَ فَإِنَّها قَد أعيَت . فَقامَت فاطِمَةُ ، فَطَحَنَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله مَعَ عَلِيٍّ لِفَاطِمَةَ . (6)

.

1- .قمَّتِ البَيتَ : أى كَنَسَتهُ (النهايه : ج 4 ص 110 «قمم») .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 171 ح 41 عن نجم ، بحار الأنوار : ج 43 ص 31 ح 38 .
3- .الكافى : ج 5 ص 86 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 169 ح 3640 ، الأمالى للطوسى : ص 661 ح 1369 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 200 ح 25 كلّها عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 43 ص 151 ح 7 .
4- .المعجم الكبير : ج 24 ص 353 ح 873 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 156 ح 8 ، تهذيب الكمال : ج 35 ص 248 الرقم 7899 ، الإصابه : ج 8 ص 269 الرقم 11588 كلّها عن أبى البخترى والثلاثه الأخيره نحوه .
5- .المصنف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 8 ح 28 و ج 8 ص 157 ح 14 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 104 ، فتح البارى : ج 9 ص 507 نحوه ، كنز العمّال : ج

16 ص 341 ح 44818 .
6- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 230 ، الفضائل : ص 95 نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 50 ح 47 .

امام باقر علیه السلام :فاطمه علیهاالسلام کارِ خانه ، پخت و پزِ نان و جارو کردن اتاق را برای علی علیه السلام تضمین کرد ، و علی علیه السلام ، کارهای بیرون از خانه ، مانند : حمل هیزم و آوردن موادّ خوراکی را برای او بر عهده گرفت .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان که درود خداوند بر او باد ، هیزم و آب می آورد و جارو می کرد ، و فاطمه که سلام خداوند بر او باد ، آرد می ساخت و خمیر می کرد و نان می پخت .

امام علی علیه السلام :به مادرم ، فاطمه دختر اسد بن هاشم ، گفتم : تو برای فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آب بیاور و کارهای بیرون از خانه را انجام بده ، و او کارهای داخل را انجام دهد : آرد کردن و خمیر ساختن .

المصنَّف ، ابن ابی شیبه به نقل از ضمره بن حبیب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین حکم فرمود که دخترش فاطمه علیهاالسلام ، کارهای خانه را انجام بدهد و علی علیه السلام کارهای بیرون از خانه را .

تنبیه الخواطر :نقل شده است که : پیامبر به خانه فاطمه علیهاالسلام وارد شد و دید که با علی علیه السلام مشغول دستاس کردن است . پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به کدام یک از شما کمک کنم؟» . علی علیه السلام فرمود : «به فاطمه ؛ چون او خسته شده است» . پس فاطمه علیهاالسلام برخاست و پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با علی علیه السلام ، به دستاس کردن پرداخت .

.

1 / 10 1حَلاوَةُ العَيشِالمناقب لابنِ شهرآشوب :سَأَلَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] عَلِيّا عليه السلام : كَيفَ وَجَدتَ أهلَكَ ؟ قالَ : نِعمَ العَونُ عَلى طاعَةِ اللّهِ . وسَأَلَ فاطِمَةَ عليهاالسلامفَقالَت : خَيرُ بَعلٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ مُعاشَرَتِهِ مَعَ فاطِمَةَ عليهاالسلام :فَوَ اللّهِ ما أغضَبتُها ولا أكرَهتُها عَلى أمرٍ حَتّى قَبَضَهَا اللّهُ عز و جل إلَيهِ ، ولا أغضَبَتنى ولا عَصَت لى أمرا ، ولَقَد كُنتُ أنظُرُ إلَيها فَتَنكَشِفُ عَنّى الهُمومُ وَالأَحزانُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :لا شَفيعَ لِلمَرأَةِ أنجَحُ عِندَ رَبِّها مِن رِضا زَوجِها ، ولَمّا ماتَت فاطِمَةُ عليهاالسلامقامَ عَلَيها أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وقالَ : اللّهُمَّ إنّى راضٍ عَنِ ابنَةِ نَبِيِّکَ ، اللّهُمَّ إنَّها قَد اُوحِشَت فَآنِسها ، اللّهُمَّ إنَّها قَد هُجِرَت فَصِلها ، اللّهُمَّ إنَّها قَد ظُلِمَت فَاحكُم لَها وأنتَ خَيرُ الحاكِمينَ . (3)

1 / 10 2صُعوباتُ الحَياهِشواهد التنزيل عن جابر :دَخَلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلى فاطِمَةَ وعَلَيها كِساءٌ مِن جِلدِ الإِبِلِ وهِىَ تَطحَنُ ، فَدَمِعَت عَيناهُ ، فَقالَ : يا فاطِمَةُ ! تَعَجَّلى مَرارَةَ الدُّنيا لِحَلاوَةِ الآخَرَةِ . قالَ : فَأَنزَلَ اللّهُ «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيکَ رَبُّکَ فَتَرْضَى» (4) . (5)

.

1- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 356 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 117 ح 24 .
2- .كشف الغمّه : ج 1 ص 363 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 134 ح 32 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 353 ح 364 عن اُمّ سلمه وسلمان .
3- .الخصال : ص 588 ح 12 عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحار الأنوار : ج 103 ص 256 ح 1 .
4- .الضحى : 5 .
5- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 445 ح 1110 و ح 1109 ، الفردوس : ج 5 ص 435 ح 8660 وفيه قول رسول اللّه صلى الله عليه و آله فقط ، كنز العمّال : ج 12 ص 422 ح 35475 نقلاً عن ابن لال وابن مردويه وابن النجار وكلّها نحوه .

1 / 10 - 1 شيرينيِ زندگی

1 / 10 - 2 سختی های زندگی

1 / 10 1شيرينيِ زندگيالمناقب ، ابن شهرآشوب :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله از على عليه السلام پرسيد : «همسرت را چگونه يافتى؟» . فرمود : نيكو كمكى در راه طاعت خداست . [همين سؤال را] از فاطمه عليهاالسلام پرسيد . فرمود : «بهترين شوهر است» .

امام على عليه السلام در بيان رفتارش با فاطمه عليهاالسلام :به خدا سوگند كه تا زنده بود ، نه او را عصبانى نمودم و نه به كارى مجبورش كردم ! او نيز ، نه مرا عصبانى نمود و نه در كارى ، از من نافرمانى كرد . هنگامى كه به او نگاه مى كردم ، غم ها و اندوه ها از من برطرف مى شدند .

امام باقر عليه السلام :براى زن ، هيچ شفيعى نزد پروردگارش كارسازتر از رضايت شوهرش نيست . زمانى كه فاطمه عليهاالسلام در گذشت ، امير مؤمنان عليه السلام بر بالين او ايستاد و فرمود : «بار خدايا ! من از دختر پيامبرت راضى هستم . بار خدايا ! او تنها شد . پس همدم او باش . بار خدايا ! او مهجور شد . پس تو ، به او بپيوند . بار خدايا ! به او ستم شد . پس تو داوَرَش باش كه تو ، بهترينِ داورانى» .

1 / 10 2سختى هاى زندگيشواهد التنزيل به نقل از جابر :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فاطمه عليهاالسلام را با عبايى كُركى ديد كه دستاس مى كند . گريست و فرمود : «اى فاطمه ! به خاطر [نعمت و]شيرينى آخرت ، بر تلخى دنيا شكيبايى كن» . در اين هنگام ، اين آيه نازل شد : «به زودى ، پروردگارت به تو عطا مى كند و تو خشنود مى شوى» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :دَخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى فاطِمَةَ عليهاالسلام وعَلَيها كِساءٌ مِن ثَلِّهِ (1) الإِبِلِ ، وهِىَ تَطحَنُ بِيَدِها وتُرضِعُ وَلَدَها ، فَدَمِعَت عَينا رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا أبصَرَها ، فَقالَ : يا بِنتاه ، تَعَجَّلى مَرارَةَ الدُّنيا بِحَلاوَةِ الآخِرَةِ ، فَلَقَد أنزَلَ اللّهُ عَلَىَّ : «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيکَ رَبُّکَ فَتَرْضَى» (2) . (3)

المناقب لابن شهر آشوب عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى :رَأى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ عليهاالسلاموعَلَيها كِساءٌ مِن أجِلَّهِ (4) الإِبِلِ ، وهِىَ تَطحَنُ بِيَدَيها وتُرضِعُ وَلَدَها ، فَدَمِعَت عَينا رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يَا بِنتاه ، تَعَجَّلى مَرارَةَ الدُّنيا بِحَلاوَةِ الآخِرَةِ . فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، اَلحَمدُ للّهِ عَلى نَعمائِهِ ، وَالشُّكرُ للّهِ عَلى آلائِهِ . فَأنزَلَ اللّهُ «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيکَ رَبُّکَ فَتَرْضَى» . (5)

.

1- .الثَّلَّهُ : يسمّى الصوف بالثلَّهِ مجازا كقولهم : كِساءٌ جَيِّدُ الثَّلّه (مجمع البحرين : ج 1 ص 250 «ثلل») .
2- .الضُحى : 5 .
3- .مجمع البيان : ج 10 ص 765 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 256 ح 765 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 230 من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 810 ح 2 ؛ شواهد التنزيل : ج 2 ص 445 ح 1109 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 1 ص 64 والثلاثه الأخيره عن حماد بن عيسى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عن جابر والأربعه الأخيره نحوه .
4- .جِلالُ الدَّوابِ : هو كَثَوبِ الإنسان الذى يُلبسُ ، وجمع الجلال : أجِلَّه (مجمع البحرين : ج 1 ص 307 «جلل») .
5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 342 ، التمحيص : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 86 ح 8 ؛ كنز العمّال : ج 12 ص 422 ح 35475 نقلاً عن ابن لال وابن مردويه .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیهاالسلام وارد شد . دید که جامه ای بافته از پشم شتر ، بر تن دارد و مشغول دستاس کردن و شیر دادن به کودک خویش است . با دیدن او [در این وضع ،]اشک از دیدگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جاری شد و فرمود : «دختر عزیزم ! با [تحمّل] تلخی دنیا ، به سوی شیرینی آخرت بشتاب ؛ چرا که خداوند ، این آیه را بر من فرو فرستاد : «به زودی ، پروردگارت به تو چندان عطا می کند که خشنود می شوی» » .

المناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلامرا دید که تن پوشی از جُلّ شتر ، به بر دارد و هم زمان ، مشغول دستاس کردن و شیر دادن به کودک خویش است . پس اشک از چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روان گشت و فرمود : «دختر عزیزم ! تلخیِ دنیا را تحمّل کن تا به شیرینیِ آخرت برسی» . فاطمه علیهاالسلام فرمود : ای پیامبر خدا ! خداوند را بر نعمت هایش می ستایم و او را بر داده هایش سپاس می گویم . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «به زودی ، پروردگارت به تو چندان عطا می کند که خشنود می شوی» .

.

مسند ابن حنبل عن أنس :إنَّ بِلالاً بَطُؤَ عَن صَلاهِ الصُّبح ، فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : ما حَبَسَکَ ؟ فَقالَ : مَرَرتُ بِفاطِمَهَ وهِیَ تَطحَنُ وَالصَّبِیُّ یَبکی ، فَقُلتُ لَها : إن شِئتِ کَفَیتُکِ الرَّحا وکَفَیتِنِی الصَّبِیَّ ، وإن شِئتِ کَفَیتُکِ الصَّبِیَّ وکَفَیتِنِی الرَّحا . فَقالَت : أنَا أرفَقُ بِابنی مِنکَ . فَذاکَ حَبَسَنی . قالَ : فَرَحِمتَها رَحِمَکَ اللّهُ . (1)

تنبیه الخواطر :بَینَمَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَالنّاسُ فِی المَسجِدِ یَنتَظِرونَ بِلالاً أن یَأتِیَ فَیُؤَذِّنَ ، إذ أتی بِلالٌ ، فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : ما حَبَسَکَ یا بِلالُ ؟ فَقالَ : إنِّی اجتَزتُ بِفاطِمَهَ علیهاالسلام وهِیَ تَطحَنُ ، واضِعَهً ابنَهَا الحَسَنُ عِندَها وهُوَ یَبکی ، فَقُلتُ لَها : أیُّما أحَبُّ إلَیکِ ، إن شِئتِ کَفَیتُکِ ابنَکِ ، وإن شِئتِ کَفَیتُکِ الرَّحا ؟ فَقالَت : أنَا أرفَقُ بِابنی . فَأخَذتُ الرَّحا فَطَحَنتُ . فَذاکَ الَّذی حَبَسَنی . فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : رَحِمتَها رَحِمَکَ اللّهُ . (2)

الدروع الواقیه فی حَدیثٍ :لَبِسَت فاطِمَهُ علیهاالسلام شَملَهً (3) مِن صوفٍ خلقانا ، قَد خیطَت بِاثنَی عَشَرَ مَکانا مِن سَعَفِ النَّخلِ ، فَلَمّا خَرَجَت فاطِمَهُ علیهاالسلامنَظَرَ إلَیها سَلمانُ رضی الله عنهفَوَضَعَ یَدَهُ عَلی رَأسِهِ وهُوَ یُنادی : وا حُزناه ، إنَّ قَیصَرَ وکِسری لَفِی السُّندُسِ وَالحَریرِ وَابنَهُ مُحَمَّدٍ عَلَیها شَملَهٌ مِن صوفٍ قَد خیطَت بِاثنَی عَشَرَ مَکاناً بِسَعَفِ النَّخلِ !! فَلَمّا دَخَلَت فاطِمَهُ علیهاالسلام عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَت : یا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ سَلمانَ تَعَجَّبَ مِن لِباسی ، فَوَالَّذی بَعَثَکَ بِالحَقِّ نَبِیّا ، ما لی ولِعَلِیٍّ مُنذُ خَمسِ سِنینَ إلّا مَسکُ کَبشٍ نَعلِفُ عَلَیهِ بِالنَّهارِ بَعیرَنا ، فَإذا کانَ اللَّیلُ افتَرَشناهُ ، وإنَّ مِرفَقَتَنا (4) لَمِن أدَمٍ حَشوُها لِیفُ النَّخلِ ! قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : یا سَلمانُ ، وَیحَ ابنَتی فاطِمَهَ ، لَعَلَّها تَکونُ فِی الخَیلِ السَّوابِقِ . (5)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 302 ح 12526 ، ذخائر العقبی : ص 99 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 230 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 76 ح 63 .
3- .الشَّملَهُ : هو کساءٌ یُتَغَطّی به ویُتلَفَّفُ فیه (النهایه : ج 2 ص 501 «شمل») .
4- .المِرفَقُ : المُتَّکأ وَالمَخَدَّهُ (لسان العرب : ج 10 ص 119 «رفق») .

5- .الدروع الواقيه : ص 275 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 87 ح 9 .

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس :[روزی] بلال ، در [گفتن اذان] نماز صبح ، تأخیر کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «چرا دیر کردی؟» . گفت : به فاطمه برخوردم و دیدم که مشغول دستاس کردن است و کودکش گریه می کند . به او گفتم : اگر می خواهی ، من دستاس کنم و شما کودک را آرام کنی ، یا من کودک را آرام کنم و شما دستاس نمایی . ایشان فرمود : «من ، بهتر از تو کودکم را آرام می کنم» . به همین سبب ، دیر آمدم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به او رحم آوردی . خدا بر تو رحمت آورَد !».

تنبیه الخواطر :پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم ، در مسجد منتظر بودند که بلال بیاید و اذان بگوید ، تا این که بلال وارد شد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «چرا دیر کردی ، ای بلال؟» . گفت : به فاطمه علیهاالسلام برخوردم که دستاس می کرد و فرزندش حسن را در کنار خود نهاده بود ، در حالی که کودک گریه می کرد . به او گفتم : کدام را دوست تر می داری : فرزندت را آرام سازم ، یا دستاس کنم . ایشان فرمود : «من بهتر از تو فرزندم را آرام می سازم» . من هم دستاس را گرفتم و مشغول آسیاب کردن شدم ، و همین ، باعث تأخیر من شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بر او رحم آوردی . خداوند بر تو رحمت آورَد !» .

الدروع الواقیه در حدیثی :فاطمه علیهاالسلام با ردایی پشمین و کهنه که دوازده جای آن ، با برگ درخت خرما دوخته شده بود ، از خانه بیرون آمد . سلمان ، چون ایشان را دید ، دستش را بر سرش نهاد و فریاد زد : وا اندوها ! قیصر و کسرا ، جامه های سُندُس و حریر می پوشند و دختر محمّد ، ردایی پشمین بر تن دارد که دوازده جای آن ، با برگ درخت خرما دوخته شده است ! فاطمه علیهاالسلام چون نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید ، فرمود : «ای پیامبر خدا ! سلمان از جامه من تعجّب کرد . سوگند به آن که تو را به حقْ پیامبر کرد ، پنج سال است که من و علی ، چیزی جز یک پوست قوچ نداریم که روز ، شتر خود را بر روی آن علوفه می دهیم ، و شب هنگام ، آن را بستر خویش می سازیم ، و بالینمان هم چرمی است که با لیف درخت خرما پُر شده است !» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای سلمان ! زهی دخترم فاطمه ! شاید که در زمره سواران پیشتاز [به سوی بهشت] باشد» .

1 / 11طَلَبُ الخادِمِ مِنَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهالإمامِ علیّ علیه السلام :إنَّ فاطِمَةَ علیهاالسَلام شَکَت ما تَلقی مِن أثَرِ الرَّحا ، فَأتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله سَبیٌ ، فَانطَلَقَت فَلَم تَجِدهُ ، فَوَجَدَت عائِشَةَ فَأخبَرَتها ، فَلَمّا جاءَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أخبَرَتهُ عائِشَهُ بِمَجیءِ فاطِمَةَ علیهاالسلام ، فَجاءَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إلَینا وقَد أخَذنا مَضاجِعَنا ، فَذَهَبتُ لِأَقومَ ، فَقالَ : عَلی مَکانِکُما ، فَقَعَدَ بَینَنا . حَتّی وجَدتُ بَردَ قَدَمَیهِ عَلی صَدری . وقالَ : ألا اُعَلِّمُکُما خَیرا مِمّا سَألتُمانی ؟ إذا أخَذتُما مَضاجِعَکُما ، تُکَبِّرانِ أربَعا وثَلاثینَ ، وتُسَبِّحانِ ثَلاثا وثَلاثینَ ، وتَحمَدانِ ثَلاثا وثَلاثینَ ، فَهُو خَیرٌ لَکُما مِن خادِمٍ . (1)

کتاب من لا یحضره الفقیه :رُوِیَ أنَّ أمیرَ المُؤمِنینَ علیه السلام قالَ لِرَجُلٍ مِن بَنی سَعدٍ : ألا اُحَدِّثُکَ عَنّی وعَن فاطِمَةَ الزَّهراءِ ؟ إنَّها کانَت عِندی فَاستَقَت بِالقِربَهِ حَتّی أثَّرَ فی صَدرِها ، وطَحَنَت بِالرَّحا حَتّی مَجَلَت (2) یَداها ، وکَسَحَتِ (3) البَیتَ حَتّی اغبَرَّت ثِیابُها ، وأوقَدَت تَحتَ القِدرِ حَتّی دَکِنَت ثِیابُها ، فَأصابَها مِن ذلِکَ ضُرٌّ شَدیدٌ . فَقُلتُ لَها : لَو أتَیتِ أباکِ فَسَألتِهِ خادِماً یَکفیکِ حَرَّ ما أنتِ فیهِ مِن هذَا العَمَلِ . فَأتَتِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَوَجَدَت عِندَهُ حُدّاثا فَاستَحیَت فَانصَرَفَت ، فَعَلِمَ صلی الله علیه و آله أنَّها قَد جاءَت لِحاجَهٍ ، فَغَدا عَلَینا ... فَقُلتُ : أنَا وَاللّهِ اُخبِرُکَ یا رَسولَ اللّهِ ، إنَّها استَقَت بِالقِربَهِ حَتّی أثَّرَ فی صَدرِها ، وجَرَّت بِالرَّحا حَتّی مَجَلَت یَداها ، وکَسَحَتِ البَیتَ حَتّی اغبَرَّت ثِیابُها ، وأوقَدَت تَحتَ القِدرِ حَتّی دَکِنَت ثِیابُها ، فَقُلتُ لَها : لَو أتَیتِ أباکِ فَسَألتِهِ خادِماً یَکفیکِ حَرَّ ما أنتِ فیهِ مِن هذَا العَمَلِ . قالَ : أفَلا اُعَلِّمُکُما ما هُوَ خَیرٌ لَکُما مِنَ الخادِمِ ؟ إذا أخَذتُما مَنامَکُما فَکَبِّرا أربَعا وثَلاثینَ تَکبیرَهً ، وسَبِّحا ثَلاثا وثَلاثینَ تَسبیحَهً ، وَاحمَدا ثَلاثا وثَلاثینَ تَحمیدَهً . فَأخرَجَت فاطِمَهُ علیهاالسلام رَأسَها وقالَت : رَضیتُ عَنِ اللّهِ وعَن رَسولِهِ ، رَضیتُ عَنِ اللّهِ وعَن رَسولِهِ . (4)

.

1- .صحیح البخاری : ج 3 ص 1358 ح 3502 و ج 5 ص 2329 ح 5959 نحوه ، صحیح ابن حبّان : ج 15 ص 363 ح 6921 ، صحیح مسلم : ج 4 ص 2091 ح 80 کلّها عن ابن أبی لیلی ، سنن أبی داود : ج 4 ص 315 ح 5062 عن مسدد وکلاهما نحوه ؛ العمده : ص 383 ح 755 عن ابن أبی لیلی .

2- .مَجَلَت : إذا ثَخُنَ جلدها وتعجّر ، وظهر فيها ما يُشبه البَثر (النهايه : ج 4 ص 300 «مجل») .
3- .كَسَحَ الأرضَ : كَنَسَها (النهايه : ج 4 ص 172 «كسح») .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 320 ح 947 ، علل الشرائع : ص 366 ح 1 عن أبى الورد بن ثمامه ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 28 ح 2061 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 82 ح 5 ؛ سنن أبى داود : ج 3 ص 150 ح 2988 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 322 ح 1312 كلاهما عن ابن أعبد نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 508 ح 41985 .

1 / 11 درخواست خدمتکار از پیامبرصلی الله علیه وآله

1 / 11درخواست خدمتکار از پیامبرصلی الله علیه و آلهامام علی علیه السلام :[دستان] فاطمه علیهاالسلام بر اثر دستاس کردن زیاد ، آزرده شده بود . روزی برای پیامبر صلی الله علیه و آله اسیری را آوردند . فاطمه علیهاالسلام[به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله]رفت ؛ امّا ایشان را نیافت . به عایشه برخورد کرد و ماجرا را به او گفت . پیامبر صلی الله علیه و آله که آمد ، عایشه ، آمدن فاطمه علیهاالسلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد . پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد و ما به رخت خواب رفته بودیم . من خواستم که برخیزم ؛ امّا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «راحت باشید» . پس در بین ما نشست ، به طوری که خنکیِ پاهای او را در سینه ام احساس کردم . فرمود : «می خواهید شما را چیزی بیاموزم که از آنچه از من خواسته اید ، بهتر است ؟ هر گاه به بستر خود می روید ، سی و چهار مرتبه ، اللّه أکبر بگویید ، سی و سه مرتبه سبحان اللّه ، و سی و سه مرتبه الحمد للّه . این ، برای شما از خدمتکار ، بهتر است» .

کتاب من لا یحضره الفقیه :روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام به مردی از بنی سعد فرمود : «آیا می خواهی از خودم و از فاطمه زهرا برایت بگویم؟ او در خانه من ، آن قدر با مَشک ، آب کشید که [بند آن] در سینه اش رد انداخته بود ، و چندان دستاس کرد که دست هایش تاول زده بود ، و چندان خانه را رُفت و روب کرد که لباس هایش رنگِ خاک به خود گرفته بود ، و آن قدر زیر دیگ را آتش افروخته بود که جامه هایش تیره رنگ شده بود . از این کار ، رنج و آسیب سختی به او رسید . به او گفتم : کاش نزد پدرت بروی و از ایشان تقاضای خدمتکاری کنی تا از سوز و گرمای این کار ، آسوده شوی . فاطمه علیهاالسلام برای دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله رفت . پس دید که عدّه ای نزد ایشان به گفتگو مشغول اند . خجالت کشید و بر گشت . پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که فاطمه علیهاالسلامبرای کاری آمده است . فردای آن روز ، نزد ما آمد ... . من گفتم : من به شما می گویم ، ای پیامبر خدا ! فاطمه علیهاالسلام از بس با مشک ، آب کشیده ، در سینه اش رد انداخته ، و از بس دستاس کرده ، دستانش تاول زده ، و از بس خانه را جارو زده ، لباس هایش رنگ خاک به

خود گرفته ، و از بس زیر دیگ ، آتش افروخته ، جامه هایش تیره شده است . از این رو ، به او گفتم : کاش نزد پدرت بروی و از ایشان تقاضای خدمتکاری کنی تا از سوز و گرمای این کار ، آسوده شوی . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : آیا چیزی به شما نیاموزم که از خدمتکار برایتان بهتر است؟ هر گاه به رخت خواب خود رفتید ، سی و چهار مرتبه ، اللّه أکبر بگویید ، سی و سه مرتبه ، سبحان اللّه و سی و سه مرتبه ، الحمد للّه ...» . فاطمه علیهاالسلام سرش را [از زیر لحاف] بیرون آورد و فرمود : «راضی ام به رضای خدا و پیامبرش . راضی ام به رضای خدا و پیامبرش» .

.

مسند ابن حنبل عن حمّاد :أنبَأَنا عَطاءُ بنُ السّائِبِ عَن أبيه عَن عَلِيٍّ عليه السلام أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا زَوَّجَهُ فاطِمَةَ بَعَثَ مَعَهُ بِخَميلَةٍ ووِسادَةٍ من أدَمٍ حَشوُها ليفٌ ، ورَحيَينِ وسِقاءٍ وجَرَّتَينِ . فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِفاطِمَةَ عليهاالسلام ذاتَ يَومٍ : وَاللّهِ لَقَد سَنَوتُ (1) حَتّى لَقَدِ اشتَكَيتُ صَدرى ، قالَ : وقَد جاءَ اللّهُ أباكِ بِسَبىٍ ، فَاذهَبى فَاستَخدِميهِ . فَقالَت : وأنَا وَاللّهِ قَد طَحَنتُ حَتّى مَجَلَت يَداىَ . فَأَتَتِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : ما جاءَ بِكِ أى بُنَيَّةُ ؟ قالَت : جِئتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيکَ ، وَاستَحيَت أن تَسأَلَهُ ، ورَجَعَت ، فَقالَ : ما فَعَلتِ ؟ قالَت : اِستَحيَيتُ أن أسأَلَهُ . فَأَتَيناهُ جَميعا . فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : يا رَسولَ اللّهِ ، وَاللّهِ لَقَد سَنوتُ حَتَّى اشتَكَيتُ صَدرى ، وقالَت فاطِمَةُ : قَد طَحَنتُ حَتّى مَجَلَت يَداىَ ، وقَد جاءَکَ اللّهُ بِسَبىٍ وسَعَةٍ فَأَخدِمنا . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وَاللّهِ لا اُعطيکُما وأدَعُ أهلَ الصُّفَّهِ (2) تَطوى (3) بُطونُهُم لا أجِدُ ما اُنفِقُ عَلَيهِم ، ولکِنّى أبيعُهُم واُنفِقُ عَلَيهِم أثمانَهُم . فَرَجَعا ، فَأَتاهُمَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ... ثُمَّ قالَ : ألا اُخبِرُکُما بِخَيرٍ مِمّا سَأَلتُمانى ؟ قالا : بَلى ، فَقالَ : کَلِماتٍ عَلَّمَنيهِنَّ جِبريلُ عليه السلام ، فَقالَ : تُسَبِّحانِ فى دُبُرِ کُلِّ صَلاهٍ عَشرا ، وتَحمَدانِ عَشرا ، وتُکَبِّرانِ عَشرا ، وإذا أوَيتُما إلى فِراشِکُما فَسَبِّحا ثَلاثا وثَلاثينَ ، وحَمِّدا ثَلاثا وثَلاثينَ ، وکَبِّرا أربَعا وثَلاثينَ . قالَ : فَوَاللّهِ ما تَرَکتُهُنَّ مُنذُ عَلَّمَنيهِنَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . قالَ : فَقالَ لَهُ ابنُ الکَوّاءِ : ولا لَيلَةَ صِفّينَ ؟ ! فَقالَ : قاتَلَکُمُ اللّهُ يا أهلَ العِراقِ ! نَعَم ، ولا لَيلَةَ صِفّينَ . (4)

.

1- .سَنَوتُ : أى سَقَيتُ (راجع : النهايه : ج 2 ص 415 «سنا») .
2- .أهل الصُّفّه : هم فقراء المهاجرين ، ومن لم يكن له منهم منزلٌ يسكنه ، فكانوا يأوون إلى موضع مظلل فى مسجد المدينه يسكنونه (النهايه : ج 3 ص 37 «صفف») .
3- .الطَّوى : الجوع . وقد طَوِىَ يَطوى ؛ خَمص من الجوع (لسان العرب : ج 15 ص 20 «طوى») .
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 227 ح 838 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 25 ، الدعاء للطبرانى : ص 94 ح 230 ، الإصابه : ج 8 ص 267 الرقم 11587 كلاهمانحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 505 ح 41982 ؛ الغارات : ج 2 ص 739 .

مسند ابن حنبل به نقل از حمّاد :عطاء بن سائب از قول پدرش ، از علی علیه السلام به ما خبر داد که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به ازدواج او در آورد ، یک چادر مخمل ، یک بالش چرمیِ پُر شده از لیف ، دو دستاس ، یک مَشک آب ، و دو سبو ، با او همراه کرد . روزی ، علی علیه السلام به فاطمه علیهاالسلام فرمود : «به خدا سوگند ، از بس که آب کشیده ام ، سینه ام دردمند گشته است !» . و افزود : «خداوند برای پدرت ، اسیرانی آورده است . برو و از ایشان خدمتکاری بخواه» . فاطمه فرمود : «به خدا سوگند ، من نیز از بس دستاس کرده ام ، دستانم تاول زده اند !» . پس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برای چه آمده ای ، دخترم ؟» . فاطمه فرمود : «برای عرض سلام آمده ام» و خجالت کشید که خواسته اش را بگوید ، و بر گشت . علی علیه السلام فرمود : «چه کردی؟» فاطمه فرمود : «خجالت کشیدم که تقاضایم را بگویم» . [علی علیه السلام فرمود :] پس ، هر دو با هم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم . علی علیه السلام فرمود : «ای پیامبر خدا ! به خدا سوگند ، از بس که آب کشیده ام ، سینه ام درد می کند !» . و فاطمه فرمود : «از بس که دستاس کرده ام ، دستانم تاول زده اند . خداوند به شما اسیرانی و گشایشی بخشیده است . پس یک خدمتکار در اختیار ما بگذارید» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به خدا سوگند ، حاضر نیستم به شما خدمتکار بدهم ، در حالی که صُفّه نشینان ، شکم هایشان گرسنه است و چیزی ندارم که خرج آنان کنم ! اسیران را می فروشم و پول آن را خرج صُفّه نشینان می کنم» . علی و فاطمه بر گشتند . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنان آمد ... و سپس فرمود : «آیا شما را از چیزی بهتر از آنچه از من خواستید ، خبر ندهم؟» . گفتند : «بفرمایید» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کلماتی [اند] که جبرئیل علیه السلام به من آموخت» و سپس فرمود : «در پی هر نمازی ، ده بار سبحان اللّه می گویید ، ده بار الحمد للّه ، و ده بار اللّه أکبر . و هر گاه به بسترتان رفتید ، سی و سه مرتبه ، سبحان اللّه بگویید ، سی و سه مرتبه ، الحمد للّه ، و سی و چهار مرتبه ، اللّه أکبر » . علی علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، از زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این ذکرها را به من آموخت ، آنها را ترک نگفتم !» . ابن کوّاء ، به علی علیه السلام گفت : حتّی در شب صفّین ؟ ! فرمود : «خدا شما را بکشد ، ای اهل عراق ! آری ، حتّی در شب صفّین» .

ص: 420

. .

ص: 421

. .

1 / 12قِصَّةُ القِلادَهِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولِ اللّهِ صلى اللهِ عليه و آله دَخَلَ عَلَى ابنَتِهِ فاطِمَةَ عليهاالسلام ، وإذا فى عُنُقِها قِلادَهٌ ، فَأعرَضَ عَنها ، فَقَطَعَتها ورَمَت بِها . فَقالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنتِ مِنّى يا فاطِمَهُ . ثُمَّ جاءَ سائِلٌ فَناوَلَتهُ القِلادَهَ . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ وغَضَبى عَلى مَن أهرَقَ دَمى وآذانى فى عِترَتى . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَدَّثَتنى أسماءُ بِنتُ عُمَيسٍ ، قالَت : كُنتُ عِندَ فاطِمَةَ عليهاالسلامإذ دَخَلَ عَلَيها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وفى عُنُقِها قِلادَهٌ مِن ذَهَبٍ كانَ اشتَراها لَها عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام مِن فَىءٍ ، فَقالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا فاطِمَهُ ، لا يَقولُ النّاسُ إنَّ فاطِمَةَ بِنتَ مُحَمَّدٍ تَلبَسُ لُبسَ الجَبابِرَهِ ؟! فَقَطَعَتها وباعَتها ، وَاشتَرَت بِها رَقَبَهً فَأعتَقَتها . فَسُرَّ بِذلِکَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (2)

سنن أبى داود عن ثوبان مولى رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا سافَرَ كانَ آخِرُ عَهدِهِ بِإنسانٍ مِن أهلِهِ فاطِمَةَ ، وأوَّلُ مَنْ يَدخُلُ عَلَيها إذا قَدِمَ فاطِمَةَ ، فَقَدِمَ مِن غَزاهٍ لَهُ وقَد عَلَّقَت مِسحا أو سِترا عَلى بابِها ، وحَلَّتِ الحَسَنَ وَالحُسَينَ قُلبَينِ (3) مِن فِضَّهٍ ، فَقَدِمَ فَلَم يَدخُل ، فَظَنَّت أنَّ ما مَنَعَهُ أن يَدخُلَ ما رَأى ، فَهَتَکَتِ السِّتّرَ وفَکَّکَتِ القُلبَينِ عَنِ الصَّبِيَّينِ ، وقَطَعَتهُ بَينَهُما ، فَانطَلَقا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُما يَبکِيانِ ، فَأخَذَهُ مِنهُما ، وقالَ : يا ثَوبانُ ، اِذهَب بِهذا إلى آلِ فُلانٍ أهلِ بَيتٍ بِالمَدينَهِ إنَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، أکرَهُ أن يأکُلوا طَيِّباتِهِم فى حَياتِهِمُ الدُّنيا ، يا ثَوبانُ ، اِشتَرِ لِفاطِمَةَ قِلادَهً مِن عَصَبٍ وسِوارَينِ مِن عاجٍ . (4)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 552 ح 739 عن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 213 ح 633 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 343 وليس فيهما ذيله من «ثم قال . . .» ، كشف الغمّه : ج 2 ص 97 عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 22 ح 15 .

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 161 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 256 ح 185 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 343 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 81 ح 2 ؛ ذخائر العقبى : ص 100 من دون إسنادٍ إلى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه .
3- .القُلْبُ : السُّوارُ (النهايه : ج 4 ص 98 «قلب») .
4- .سنن أبى داود : ج 4 ص 87 ح 4213 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 320 ح 22426 نحوه ، السنن الكبرى : ج 1 ص 41 ح 97 ، كنز العمّال : ج 3 ص 203 ح 6180 ؛ بشاره المصطفى : ص 203 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 77 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 89 ح 10 .

1 / 12 داستان گردنبند

1 / 12داستان گردنبندامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر دخترش فاطمه علیهاالسلام وارد شد . در گردنش گردنبندی دید . از فاطمه ، روی گردانْد . پس فاطمه علیهاالسلامآن گردنبند را کَند و به دور افکند . پیامبر خدا علیهاالسلام به او فرمود : «ای فاطمه ! تو از من هستی» . سپس گدایی آمد و فاطمه ، گردنبند را به او داد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خشم خدا و خشم من ، سخت است بر کسی که خون مرا بریزد ، و با آزردن خانواده ام ، مرا بیازارد» .

امام زین العابدین علیه السلام :اسماء بنت عمیس ، برایم نقل کرد و گفت : نزد فاطمه علیهاالسلام بودم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شد . در گردن فاطمه ، گردنبندی زرّین بود که علی بن ابی طالب ، آن را از سهم غنایم ، برایش خریده بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای فاطمه ! مردم نمی گویند که فاطمه ، دختر محمّد ، شاهانه می پوشد ؟ !» . فاطمه ، گردنبند را در آورد و فروخت و با پول آن ، بنده ای خرید و آزادش کرد . پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این کار او خوش حال شد .

سنن أبی داوود به نقل از ثوبان ، غلام آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست به سفر برود ، فاطمه علیهاالسلامآخرین عضو خانواده اش بود که پیامبر [برای خداحافظی] به دیدارش می رفت ، و چون باز می گشت ، بر اوّلین کسی که وارد می شد ، فاطمه بود . روزی در بازگشت از یکی از غزواتش ، دید که فاطمه ، بر دَرِ خانه اش ، پَلاسی یا پرده ای آویخته ، و در دستان حسن و حسین ، دستبند نقره کرده است . وارد خانه نشد . فاطمه ، حدس زد که پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این چیزها به خانه او نرفته است . از این رو ، پرده را بر کَند و دستبندها را از دست های آن دو کودک در آورد و آنها را در برابرشان شکست . حسن و حسین ، گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله دستبندها را از آنها گرفت و فرمود : «ای ثوبان ! اینها را برای خاندان فلانی (خانواده ای در مدینه) ببَر . اینان ، اهل بیت من اند و من خوش ندارم که در زندگی

دنیایشان ، از لذّت ها بهره مند شوند . ای ثوبان ! برای فاطمه ، یک گردنبند عَصَب (1) و دو دستبند عاج ، خریداری کن» .

.

1- .در لسان العرب (مادّه «عصب») ضمن نقل این حدیث می گوید : خَطّابی در المعالم گفته است : «عَصبْ» ، اگر پارچه یمانی نباشد ، دیگر نمی دانم چیست ، و نمی دانم که آیا از این پارچه ، گردنبند ساخته می شود ؟ ابو موسی گفته است : به نظر من ، احتمال دارد که «عَصَب» ، به فتح صاد باشد که همان طناب های مفاصل حیوانات است . پس احتمال دارد که عرب ها عَصَب برخی حیوانات پاک را قطعه قطعه می کردند و به صورت مُهره در می آوردند و بعد از خشک شدن ، از آنها گردنبند می ساختند . او گفته است : یکی از اهالی یمن به من گفت که «عَصَب» ، دندان حیوانی دریایی است به نام «اسب فرعون» که از دندان آن ، مُهره و دسته چاقو و مانند اینها می سازند .

ص: 424

. .

ص: 425

. .

الفصل الثانی : عوامل تحکیم الاُسره2 / 1المحبّه والرّحمه والشّفقه2 / 1 1المَوَدَّهُ المُتَبادَلَهُ بَینَ الزَّوجَینِالکتاب«وَ مِنْ ءَایَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْکُنُواْ إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُم مَّوَدَّهً وَ رَحْمَهً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَایَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :کُلَّمَا ازدادَ العَبدُ إیمانا ، اِزدادَ حُبّا لِلنِّساءِ . (2)

الإمامِ الصادق علیه السلام :العَبدُ کُلَّمَا ازدادَ لِلنِّساءِ حُبّا ، اِزدادَ فِی الإیمانِ فَضلاً . (3)

.

1- .الروم : 21 .
2- .الجعفریّات : ص 90 ، النوادر للراوندی : ص 114 ح 109 کلاهما عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 192 ح 693 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 228 ح 28 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 384 ح 4350 عن أبی العباس ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 432 ح 1470 ، وسائل الشیعه : ج 14 ص 11 ح 24931 .

فصل دوم : عوامل تحکیم خانواده

2 / 1 محبّت و مهربانی و عطوفت

2 / 1 - 1 محبّت دو جانبه میان زن و شوهر

فصل دوم : عوامل تحکیم خانواده2 / 1محبّت و مهربانی و عطوفت2 / 1 1محبّت دو جانبه میان زن و شوهرقرآن«و از نشانه های او ، آن است که از خودتان برای شما جفت هایی آفرید تا بدانها آرام گیرید ، و میان شما محبّت و مهربانی قرار داد . همانا در این امر برای مردمانی که می اندیشند ، نشانه هایی [از وجود و قدرت خداوند] است » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ، هر اندازه بر ایمانش افزوده شود ، محبّتش به زنان (همسرش) افزون تر می شود .

امام صادق علیه السلام :بنده ، هر اندازه که محبّت و علاقه اش به زنان (همسرش) بیشتر باشد ، ایمانش افزون تر است .

.

عنه علیه السلام :ما أظُنُّ رَجُلاً یَزدادُ فِی الإیمانِ خَیرا ، إلَا أزدادَ حُبّا لِلنِّساءِ . (1)

عنه علیه السلام :مِن أخلاقِ الأَنبِیاءِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِم حُبُّ النِّساءِ . (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :قَولُ الرَّجُلِ لِلمَرأَهِ : «إنّی اُحِبُّکِ» لا یَذهَبُ مِن قَلبِها أبَدا . (3)

عنه صلی الله علیه و آله فی قِصَّهِ الحَولاءِ :یا حَولاءُ ، لِلرَّجُلِ عَلَی المَرأَهِ أن تَلزَمَ بَیتَهُ ، وتَوَدَّدَهُ وتُحِبَّهُ وتُشفِقَهُ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ خَیرَ نِسائِکُمُ الوَلودُ الوَدودُ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :إذا نَظَرَ العَبدُ إلی وَجهِ زَوجِهِ ونَظَرَت إلَیهِ ، نَظَرَ اللّهُ إلَیهِما نَظَرَ رَحمَهٍ ، فَإِذا أخَذَ بِکَفِّها وأخَذَت بِکَفِّهِ ، تَساقَطَت ذُنوبُهُما مِن خِلالِ أصابِعِهِما . (6)

2 / 1 2رَحمَهُ العِیالِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یُؤتی بِالرَّجُلِ مِن اُمَّتی یَومَ القِیامَهِ وما لَهُ مِن حَسَنَهٍ تُرجی لَهُ الجَنَّهُ ، فَیَقولُ الرَّبُّ تَعالی : أدخِلوهُ الجَنَّهَ ، فَإِنَّهُ کانَ یَرحَمُ عِیالَهُ . (7)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 320 ح 2 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 284 ح 4351 کلاهما عن عمر بن یزید ، وسائل الشیعه : ج 14 ص 9 ح 24922 .

2- .الکافی : ج 5 ص 320 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 403 ح 1610 کلاهما عن إسحاق بن عمار ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 432 ح 1475 ، روضه الواعظین : ص 411 ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 282 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 236 ح 24 .

3- .الکافی : ج 5 ص 569 ح 59 عن عمرو بن جمیع عن الإمام الصادق علیه السلام .

4- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 244 ح 16604 نقلاً عن مجموعه عتیقه بخطّ بعض العلماء .

5- .الكافى : ج 5 ص 324 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 400 ح 1597 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 389 ح 4367 ، روضه الواعظين : ص 410 كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 235 ح 20 ؛ السنن الكبرى : ج 7 ص 131 ح 13478 عن أبى اُذينه الصدفى ، كنز العمّال : ج 16 ص 297 ح 44569 .
6- .مسند زيد : ص 302 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 276 ح 44437 نقلاً عن ميسره بن علىّ فى مشيخته والرافعى فى تاريخه عن أبى سعيد نحوه .
7- .تاريخ بغداد : ج 2 ص 330 الرقم 819 عن علقمه بن عبد اللّه ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 341 ح 7362 عن عبد اللّه ، الفردوس : ج 5 ص 460 ح 8752 عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 16 ص 379 ح 44994 .

2 / 1 - 2 مهرورزی به خانواده

امام صادق علیه السلام :گمان نمی کنم که هیچ مردی ، بر خوبی ایمانش افزوده شود ، مگر آن که محبّتش به زنان (همسرانش) افزون گردد .

امام صادق علیه السلام :از اخلاق پیامبران که درود خدا بر آنان باد همسردوستی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این سخن مرد به زن که : «دوستت دارم» ، هرگز از دل زن ، بیرون نمی رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در داستان حَولاء :ای حَولاء! حقّ مرد بر زن ، این است که در خانه اش بنشیند و به او اظهار عشق و محبّت کند و دلسوز او باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین زنان شما ، زنان زایا و مهربان اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده ، به چهره همسرش و همسرش به چهره او بنگرد ، خداوند به آن دو ، با نگاه مهرآمیز می نگرد ، و هر گاه دست یکدیگر را بگیرند ، گناهان آن دو ، از لای انگشتانشان فرو می ریزد .

2 / 1 2مِهروَرزی به خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز رستاخیز ، مردی از امّت مرا می آورند ، در حالی که هیچ کار نیکی که به سبب آن ، برایش امید بهشت برود ، ندارد ؛ امّا خداوند متعال می فرماید : «او را به بهشت ببرید ؛ چرا که به خانواده اش مهر می ورزید» .

.

مسند الطيالسى عن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَحيما بِالعِيالِ . (1)

تاريخ دمشق عن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن أرحَمِ النّاسِ بِالصِّبيانِ وَالعِيالِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اِرحَم مِن أهلِکَ الصَّغيرَ ، ووَقِّر مِنهُمُ الكَبيرَ . (3)

2 / 1 3حُبُّ الأَولادِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُبُّ الأَولادِ سِترٌ مِنَ النّارِ ، وَالأَكلُ مَعَهُم بَراءَةٌ مِنَ النّارِ ، وكَرامَتُهُم جَوازٌ عَلَى الصِّراطِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :يَجِبُ عَلَيکَ أن تُشفِقَ عَلى وَلَدِکَ أكثَرَ مِن إشفاقِهِ عَلَيکَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَيَرحَمُ العَبدَ لِشِدَّهِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ . (6)

.

1- .مسند الطيالسى : ص 283 ح 2115 ، المطالب العاليه : ج 4 ص 26 ح 3864 ، كنز العمّال : ج 7 ص 129 ح 18334 .
2- .تاريخ دمشق : ج 4 ص 88 ، كنز العمّال : ج 7 ص 155 ح 18490 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 222 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 8 ح 8 كلاهما عن النجيع العقيلى عن الإمام الحسن عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 162 عن الإمام الحسن عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 136 ح 1 ؛ الفصول المهمّه : ص 133 عن الإمام الحسن عنه عليهماالسلام .
4- .تنبيه الغافلين : ص 344 ح 501 عن جابر .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 272 ح 152 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 482 ح 4695 ، الكافى : ج 6 ص 50 ح 5 ، ثواب الأعمال : ص 238 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 472 ح 1617 وفيها «الرجل» بدل «العبد» ، عدّه الداعى : ص 78 وفيه «الوالد» بدل «العبد» ، بحار الأنوار : ج 104 ص 91 ح 9 .

2 / 1 - 3 دوست داشتن فرزندان

مسند الطیالسی به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با خانواده اش مهربان بود .

تاریخ دمشق به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهربان ترینِ مردم با کودکان و خانواده اش بود .

امام علی علیه السلام :با کوچک ترهای خانواده ات مهربان باش ، و به بزرگ ترهایشان احترام بگذار .

2 / 1 3دوست داشتن فرزندانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست داشتن فرزندان ، پرده ای در برابر آتش است ، و غذا خوردن با آنان ، براتِ آزادی از آتش ، و گرامی داشتن آنها ، موجب گذشتن از صراط .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :شفقت تو به فرزندت باید بیشتر از شفقت او به تو باشد .

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند به بنده ، به خاطر محبّت زیاد او به فرزندش ، رحم می کند .

.

2 / 1 4تَقبيلُ الأَولادِرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ حَبيبُ اللّهِ ، ووَلَدُهُ تُحفَهُ اللّهِ ، فَمَن رَزَقَهُ اللّهُ وَلَدا فِى الإِسلامِ فَليُكثِر قُبلَتَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : ما قَبَّلتُ صَبِيّا قَطُّ . فَلَمّا وَلّى قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : هذا رَجُلٌ عِندى إنَّهُ مِن أهلِ النّارِ . (2)

صحيح البخارى عن أبى هريره :قَبَّلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله الحَسَنَ بنَ عَلِىٍّ و عِندَهُ الأَقرَعُ بنُ حابِسٍ التَّميمِىُّ جالِسا ، فَقالَ الأَقرَعُ : إنَّ لى عَشَرةً مِن الوُلدِ ما قَبَّلتُ مِنهُم أَحَداً ! فَنَظَرَ إلَيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ قالَ : مَن لا يَرحَم لا يُرحَم . (3)

المناقب لابن شهرآشوب عن أبى هريره :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُقَبِّلُ الحَسَنَ وَالحُسَينَ ، فَقالَ عُيَينَةُ وفى رِوايَهِ غَيرِهِ : الأَقرَعُ بنُ حابِسٍ : إنَّ لى عَشَرَةً ما قَبَّلتُ واحِدا مِنهُم قَطُّ ! فَقالَ صلى الله عليه و آله : مَن لا يَرحَم لا يُرحَم وفى رِوايَهِ حَفصِ الفَرّاءِ : فَغَضِبَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتَّى التَمَعَ لَونُهُ ، وقالَ لِلرَّجُلِ : إن كانَ قَد نُزِعَ الرَّحمَهُ مِن قَلبِکَ فَما أصنَعُ بِکَ ؟ ! مَن لَم يَرحَم صَغيرَنا ويُعَزِّز كَبيرَنا فَلَيسَ مِنّا . (4)

.

1- .تنبيه الغافلين : ص 343 ح 497 عن سالم عن أبيه .
2- .الكافى : ج 6 ص 50 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 113 ح 391 ، عدّه الداعى : ص 79 وفيهما «عندنا» بدل «عندى» ، بحار الأنوار : ج 104 ص 899 ح 72 .
3- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2235 ح 5651 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1808 ح 65 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 355 ح 5218 وفيه «حسينا» بدل «الحسن بن علىّ» ، سنن الترمذى : ج 4 ص 318 ح 1911 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 595 ح 10678 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 163 ح 5971 ؛ العمده : ص 402 ح 819 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 282 ح 49 .
4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 384 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 115 ج 1060 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 474 ح 1625 نحوه وليس فيه ذيله من

«فما أصنع بک . . .» ، بحار الأنوار : ج 104 ص 92 ح 17 وراجع : صحيح مسلم : ج 4 ص 1808 ح 64 .

2 / 1 - 4 بوسیدن فرزندان

2 / 1 4بوسیدن فرزندانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، دوست خداست و فرزند او هدیه خداست . پس هر که خداوند در اسلام ، به او فرزندی روزی کرد ، باید او را زیاد ببوسد .

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من هرگز کودکی را نبوسیده ام . چون آن مرد رفت ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این مرد نزد من ، از دوزخیان است» .

صحیح البخاری به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن بن علی را بوسید . اقرع بن حابس تمیمی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود ، گفت : من ده فرزند دارم و تا کنون ، حتّی یکی از آنها را نبوسیده ام ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به او کرد و فرمود : «کسی که رحم نکند ، به او رحم نمی شود» .

المناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین را می بوسید . عُیَینه و در روایت دیگری ، اقرع بن حابس گفت : من ده فرزند دارم و هرگز یکی از آنها را هم نبوسیده ام ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کسی که رحم نمی کند ، به او رحم نمی شود» . در روایت حَفص فَرّاء آمده است : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان خشمگین شد که رنگش بر گشت و به آن مرد فرمود : «اگر خداوند ، رحم و مهربانی را از دل تو گرفته است ، من با تو چه کنم ؟! کسی که با خردسالان ما مهربان نیست و به بزرگ سالان ما احترام نمی گذارد ، از ما نیست» .

.

صحيح مسلم عن أنس :ما رَأَيتُ أحَدا كانَ أرحَمَ بِالعِيالِ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . قالَ : كانَ إبراهيمُ مُستَرضِعا لَهُ فى عَوالِى المَدينَهِ ، فَكانَ يَنطَلِقُ ونَحنُ مَعَهُ ، فَيَدخُلُ البَيتَ وإنَّهُ لَيُدَّخَنُ ، وكانَ ظِئرُهُ قَينا ، فَيَأخُذُهُ فَيُقَبِّلُهُ ، ثُمَّ يَرجِعُ . (1)

2 / 1 5نِطاقُ حُبِّ الأَهلِ وَالشَّفَقَهِ عَلَيهِمالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَن يَفْعَلْ ذَ لِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (2) .

«سَيَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِکُ لَکُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئا إِنْ أَرَادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِکُمْ نَفْعَاً بَلْ کَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرَا» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ :يَابنَ مَسعودٍ ، إيّاکَ أن تَدَعَ طاعَهَ اللّهِ وتَقصِدَ مَعصِيَتَهُ شَفَقَهً عَلى أهلِکَ ، لِأَنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْاْ يَوْمًا لَا يَجْزِى وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئا» (4) . (5)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1808 ح 63 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 225 ح 12103 ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 400 ح 6950 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 136 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 182 ح 4181 .
2- .المنافقون : 9 .
3- .الفتح : 11 .
4- .لقمان : 33 .
5- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 349 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 155 وفيه «وتركب» بدل «وتقصد» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 100 ح 1 .

2 / 1 - 5 اندازه دوست داشتن خانواده و محبّت به آنان

صحیح مسلم به نقل از اَنَس :هیچ کس را نسبت به خانواده ، مهربان تر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ندیدم . ابراهیم (فرزند پیامبر) را در عَوالیِ (1) مدینه ، به دایه سپرده بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله [به آن جا] می رفت و ما نیز با ایشان بودیم . وارد اتاق که می شد ، دود ، آن جا را فرا گرفته بود و دایه اش یک کنیز بود . پس ابراهیم را [در بغل] می گرفت و می بوسید . آن گاه ، باز می گشت .

2 / 1 5اندازه دوست داشتن خانواده و محبّت به آنانقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! اموال شما و فرزندانتان ، شما را از یاد خدا غافل نگرداند ، و هر کس چنین کند ، آنان ، خود از زیانکاران اند » .

« بر جای ماندگان بادیه نشین ، به زودی به تو خواهند گفت : اموال ما و کسانمان ، ما را گرفتار کردند . پس برای ما آمرزش بخواه ! چیزی را که در دل هایشان نیست ، بر زبانِ خویش می رانند . بگو : اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند ، چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد ؟ بلکه این خداست که همواره به آنچه می کنید ، آگاه است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرز ایشان به ابن مسعود :ای پسر مسعود ! مبادا دلسوزی برای خانواده ات ، موجب شود که طاعت خدا را وا نهی و نافرمانی اش را در پیش گیری ؛ زیرا خداوند متعال می فرماید : «ای مردم ! از پروردگارتان پروا بدارید ، و بترسید از روزی که هیچ پدری ، به کار فرزندش نمی آید ، و نه هیچ فرزندی به کار پدرش نخواهد آمد» .

.

1- .عوالی (جمع «عالیه») ، به منطقه بالای مدینه منوّره ، جایی که وادی بطحان شروع می شود ، اطلاق می گردد . قُدما از عالیه ، به عنوان دهکده یا کشتزاری یاد می کنند که با مدینه ، سه میل فاصله داشت (ر . ک : فرهنگ اعلام جغرافیایی تاریخی در حدیث و سیره نبوی ، محمّد حسن شراب ، ترجمه : حمیدرضا شیخی) .

مسند ابن حنبل عن عبد اللّه :نَهانا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ التَّبَقُّرِ (1) فِى الأَهلِ وَالمالِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام لِبَعضِ أصحابِهِ :لاتَجعَلَنَّ أكثر شُغلَکَ بِأَهلِکَ ووُلدِکَ ، فَإِن يَكُن أهلُکَ وولدُکَ أَولِياءَ اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ لا يُضيعُ أولِياءَهُ ، وإن يَكونوا أعداءَ اللّهِ فَما هَمُّکَ وشُغلُکَ بِأَعداءِ اللّهِ؟ ! (3)

الإمام الباقر عليه السلام :شَرُّ الآباءِ مَن دَعاهُ البِرُّ إلَى الإِفراطِ ، وشَرُّ الأَبناءِ مَن دَعاهُ التَّقصيرُ إلَى العُقوقِ . (4)

راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : ص 125 (القسم الأوّل / الفصل السادس : آداب المحبّه / الإفراط فى المحبّه) .

2 / 2مكارم الأخلاق ومحاسن الأعمال2 / 2 1حُسنُ العِشرَهِالكتاب«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» . (5)

.

1- .التَبَقُّر : هو الكثره والسعه (النهايه : ج 1 ص 144 «بقر») .
2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 141 ح 4181 و ص 142 ح 4184 ، مسند الطيالسى : ص 50 ح 380 كلاهما عن عبد اللّه بن مسعود وفيهما : «عن النبىّ صلى الله عليه و آله أنّه نهى ...» ، مسند ابن الجعد : ص 197 ح 1295 وفيه «أنّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله نهى ...»، الإصابه : ج 7 ص 7 الرقم 9509 عن الأخرم عن أبيه ، كنز العمّال : ج3 ص185 ح6080 ؛ معانى الأخبار : ص 280 وفيه : «نهى صلى الله عليه و آله . . .» ، بحار الأنوار : ج76 ص344 ح12.
3- .نهج البلاغه : الحكمه 352 ، مشكاه الأنوار : ص 159 ح 401 ، روضه الواعظين : ص 470 ، غرر الحكم : ج 6 ص 327 ح 10392 نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 73 ح 20 .
4- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 320 ، الجوهره : ص 52 .
5- .النساء : 19 .

2 / 2 خوی های والا و کردارهای نیکو

2 / 2 - 1 خوش رفتاری

مسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را از فراوان خواهی در زن و ثروت ، نهی فرمود .

امام علی علیه السلام خطاب به یکی از یارانش :هرگز بیشتر وقت خود را صَرفِ زن و فرزندانت مکن ؛ زیرا اگر آنان دوست خدا باشند ، خداوند ، دوستانش را وا نمی گذارد ، و اگر دشمن خدا باشند ، چرا باید همّ و غم تو ، رسیدگی به دشمنان خدا باشد؟ !

امام باقر علیه السلام :بدترینِ پدران ، آن پدری است که محبّت ، او را به زیاده روی بکشاند ، و بدترینِ فرزندان ، آن فرزندی است که کوتاهی کردن [در برابر پدر] ، او را به نافرمانی بکشاند .

ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 227 (بخش اول / فصل ششم : آداب دوستی / زیاده روی در دوستی) .

2 / 2خوی های والا و کردارهای نیکو2 / 2 1خوش رفتاریقرآن«و با آنان (زنان) ، به نیکی رفتار کنید » .

.

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المَرءَ يَحتاجُ فى مَنزِلِهِ وعِيالِهِ إلى ثَلاثِ خِلالٍ يَتَكَلَّفُها وإن لَم يَكُن فى طَبعِهِ ذلِکَ : مُعاشَرَهٍ جَميلَهٍ ، وسَعَهٍ بِتَقديرٍ ، وغَيرَهٍ بِتَحَصُّنٍ (1) . (2)

2 / 2 2حُسنُ الخُلُقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، حَسِّن خُلُقَکَ مَعَ أهلِکَ وجيرانِکَ ومَن تُعاشِرُ وتُصاحِبُ مِنَ النّاسِ ، تُكتَب عِندَ اللّهِ فِى الدَّرَجاتِ العُلى . (3)

مسند ابن حنبل عن أبى عبد اللّه الجدلى :قُلتُ لِعائِشَةَ : كَيفَ كانَ خُلُقُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى أهلِهِ ؟ قالَت : كانَ أحسَنَ النّاسِ خُلُقا ، لَم يَكُن فاحِشا ولا مُتَفَحِّشا ، ولا سَخّابا (4) بِالأَسواقِ ، ولا يَجزى بِالسَّيِّئَهِ مِثلَها ، ولكِن يَعفو ويَصفَحُ . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أقرَبُكُم مِنّى مَجلِسا يَومَ القِيامَهِ أحسَنُكُم خُلُقا وخَيرُكُم لِأَهلِهِ . (6)

عنه صلى اللهِ عليه و آله :أحسَنُ النّاسِ أيمانا أحسَنُهُم خُلُقا وألطَفُهُم بِأَهلِهِ، وأنا ألطَفُكُم بِأهلى. (7)

.

1- .فى هامش المصدر : فى بعض النسخ : «بتحسّن» أى تزيَّن به ، أو صار حسنا .
2- .تحف العقول : ص 322 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 236 ح 63 .
3- .تحف العقول : ص 14 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 67 ح 6 .
4- .السَّخَبُ والصّخَبُ : بمعنى الصياح (النهايه : ج 2 ص 349 «سخب») .
5- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 75 ح 26049 ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 355 ح 6443 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 89 ح 17 ، مسند الطيالسى : ص 214 ح 1525 نحوه وليس فيهما «فى أهله» ، تاريخ دمشق : ج 3 ص 380 ح 736 ، كنز العمّال : ج 7 ص 222 ح 18717 .
6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 108 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 230 ح 124 كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 387 ح 34 .

7- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 109 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 230 ح 125 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 387 ح 34 .

2 / 2 - 2 خوش اخلاقی

حدیثامام صادق علیه السلام :مرد در [اداره] خانه و خانواده اش ، به سه خصلت نیاز دارد که باید آنها را به کار بَرَد ، اگر چه این ویژگی ها در طبیعت (درون) او نباشد : خوش رفتاری ، گشاده دستیِ سنجیده ، و غیرت برای ناموس داری .

2 / 2 2خوش اخلاقیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیه ایشان به امیر مؤمنان علیه السلام :ای علی ! با خانواده و همسایگانت و کسانی که با آنان معاشرت و همنشینی داری ، خوش اخلاق باش تا نزد خداوند ، در درجات بلند ، نوشته شوی [و قرار گیری] .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو عبد اللّه جدلی :به عایشه گفتم : اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله با خانواده اش چگونه بود؟ گفت : نیک خوترینِ مردمان بود . نه دشنام می داد و نه بدزبانی می کرد ، و نه اهل هیاهو به راه انداختن در کوچه و بازار بود ، و نه بدی را با بدی جبران می کرد ؛ بلکه می بخشید و گذشت می نمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، آن کس از شما به من نزدیک تر می نشیند که خوش خوترینِ شما باشد ، و برای خانواده اش ، بهترین کس باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیک ایمان ترینِ مردمان ، کسی است که خوش اخلاق ترین آنها باشد و با خانواده اش مهربان تر باشد ، و من ، مهربان ترین شما با خانواده ام هستم .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أكمَلِ المُؤمِنينَ إيمانا ، أحسَنَهُم خُلُقا وألطَفَهُم بِأَهلِهِ . (1)

تنبيه الغافلين عن أنس :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أىُّ المُؤمِنينَ أكمَلُ إيمانا ؟ قالَ : أحسَنُهُم خُلُقا مَعَ أهلِهِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أربَعٌ مَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ إيمانُهُ ، ومُحِّصَت عَنهُ ذُنوبُهُ ، ولَقِىَ رَبَّهُ وهُوَ عَنهُ راضٍ : مَن وَفى للّهِ بِما جَعَلَ عَلى نَفسِهِ لِلنّاسِ ، وصَدَقَ لِسانُهُ مَعَ النّاسِ ، وَاستَحيا مِن كُلِّ قَبيحٍ عِندَ اللّهِ وعِندَ النّاسِ ، وحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ أهلِهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :بِحُسنِ الأَخلاقِ يَطيبُ العَيشُ . (4)

2 / 2 3حُسنُ التَّبَعُّلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :جِهادُ المَرأَةِ حُسنُ التَّبَعُّلِ (5) . (6)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 9 ح 2612 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 301 ح 24259 و ص 395 ح 24731 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 119 ح 173 كلها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 3 ص 6 ح 5155 .
2- .تنبيه الغافلين : ص 516 ح 816 وراجع : كنز العمّال : ج 3 ص 665 ح 8401 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 299 ح 9 ، الخصال : ص 222 ح 50 ، الأمالى للطوسى : ص 73 ح 106 ، المحاسن : ج 1 ص 69 ح 21 كلّها عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 262 ح 779 عن الإمام الباقر عليه السلام وفى الأربعه الأخيره «إسلامه» بدل «إيمانه» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 385 ح 48 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 219 ح 4263 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3849 .
5- .البَعْلُ والتَبعُّلُ : حُسن العِشْرهِ (النهايه : ج 1 ص 141 «يعل») .
6- .الجعفريّات : ص 67 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 5 ص 507 ح 4 عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام ،

كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5904 عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 136 ، الخصال : ص 56 ح 12 عن جابر بن يزد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 245 ح 23 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 82 ح 81 عن عبد اللّه بن الزبير عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 16 ص 141 ح 44173 .

2 / 2 - 3 خوبْ شوهرداری کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کامل ترین مؤمنان در ایمان ، کسی است که خوش اخلاق ترین و با خانواده اش مهربان ترین باشد .

تنبیه الغافلین به نقل از اَنَس :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد : کدام مؤمن ، ایمانش کامل تر است؟ فرمود : «آن که با خانواده اش ، خوش اخلاق تر باشد» .

امام زین العابدین علیه السلام :چهار خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد ، ایمانش کامل است ، گناهانش از او پاک می شوند ، و پروردگارش را در حالی دیدار می کند که از او راضی است : کسی که به تعهّدات خود در برابر مردم وفا کند ؛ زبانش با مردم راست باشد ؛ در حضور خدا و مردم ، از هر زشتی ای شرم کند ؛ و با خانواده اش ، اخلاق خوش داشته باشد .

امام علی علیه السلام :با اخلاق نیک ، زندگی ، خوش می شود .

2 / 2 3خوبْ شوهرداری کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جهاد زن ، خوبْ شوهرداری کردن است .

.

شعب الإيمان عَن مُسلِمِ بنِ عُبَيدٍ عَن أسماءَ بِنتِ يَزيدَ الأَنصارِيَّهِ مِن بَنى عَبدِ الأَشهَلِ :أنَّها أتَتِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله وهُوَ بَينَ أصحابِهِ ، فَقالَت (1) : بِأبى أنتَ وأُمّى إنّى وافِدَهُ النِّساءِ إلَيکَ . . . وإنَّکُم مَعاشِرَ الرِّجالِ فُضِّلتُم عَلَينا بِالجُمُعَهِ وَالجَماعاتِ ، وعِيادَهِ المَرضى ، وشُهودِ الجَنائِزِ ، وَالحَجِّ . . . فَما نُشارِکُکُم فِى الأَجرِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ . . . فَالتَفَتَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلَيها ، ثُمَّ قالَ لَها : اِنصَرِفى أيَّتُهَا المَرأَهُ وَأعلِمى مَن خَلفَکِ مِنَ النِّساءِ أنَّ حُسنَ تَبَعُّلِ إحداکُنَّ لِزَوجِها وطَلَبَها مَرضاتَهُ وَاتِّباعَها مُوافَقَتَهُ تَعدِلُ ذلِکَ کُلَّهُ . (2)

مسند أبى يعلى عن أنس :أتَتِ النِّساءُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقُلنَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ذَهَبَ الرِّجالُ بِالفَضلِ بِالجِهادِ فى سَبيلِ اللّهِ ، فَما لَنا عَمَلٌ نُدرِکُ بِهِ عَمَلَ المُجاهِدينَ فى سَبيلِ اللّهِ ! قالَ : مِهنَهُ إحداکُنَّ فى بَيتِها تُدرِکُ عَمَلَ المُجاهِدينَ فى سَبيلِ اللّهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن امرَأَهٍ تَسقى زَوجَها شَربَهَ ماءٍ ، إلّا کانَ خَيرا لَها مِن سَنَهٍ صِيامِ نَهارِها وقِيامِ لَيلِها ، وبَنى اللّهُ لَها بِکُلِّ شَربَهٍ تَسقى زَوجَها مَدينَهً فِى الجَنَّهِ ، وغَفَرَ (4) لَها سِتّينَ خَطيئَهً . (5)

.

1- .فى المصدر : «فقال» ، والصواب ما أثبتناه .
2- .شعب الإيمان : ج 6 ص 421 ح 8743 ، أُسد الغابه : ج 7 ص 17 الرقم 6718 ، تاريخ واسط : ص 75 عن أبى سعيد الساحلى وكلاهما نحوه ، تاريخ دمشق : ج 7 ص 363 ح 2003 ، كنز العمّال : ج 16 ص 411 ح 45157 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 3 ص 376 ح 3403 و ح 3402 نحوه ، شعب الإيمان : ج 6 ص 420 ح 8742 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 405 وفيه «من قعد أو كلمه نحوها منكن» بدل «مهنه إحداكن» ، كنز العمّال : ج 16 ص 409 ح 45146 .
4- .فى المصدر : «وغفرت» ، والصواب ما أثبتناه كما فى وسائل الشيعه .
5- .إرشاد القلوب : ص 175 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 123 ح 3 نقلاً عن تنبيه الخواطر عن الإمام الباقر عليه السلام .

شعب الإیمان به نقل از مسلم بن عُبَید :در باره اسماء دختر یزید انصاری (از خاندان عبد اشهَل) روایت شده است که وی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که در جمع اصحابش نشسته بود آمد و گفت : پدر و مادرم به فدایت ! من به نمایندگی از طرف زنان ، نزد شما آمده ام ... . شما مردها بر ما زن ها ، برتری هایی داده شده اید : در نماز جمعه و جماعت شرکت می کنید ، به عیادت بیماران می رَوید ، تشییع جنازه می کنید ، حج می گزارید ... . پس ای پیامبر خدا ما در کدام پاداش ، با شما [مردان] شریک هستیم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله رو به او کرد و فرمود : «ای زن ! برگرد و به زنانی که تو را فرستاده اند ، اعلام کن که نیکو همسرداریِ هر یک از شما زنان برای شوهرش و جلب رضایت او ، و موافقت و سازگاری با او ، با همه آن [اعمالی که برای مردانْ نام بردی] ، برابری می کند» .

مسند أبی یعلی به نقل از اَنَس :زنان ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : ای پیامبر خدا ! مردان ، ثواب جهاد در راه خدا را از آنِ خود کرده اند ، و دیگر ، عملی برای ما نمانده است که با آن ، به [فضیلت] عمل مجاهدانِ در راه خدا برسیم ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کار و خدمت هر یک از شما در خانه اش ، با عمل مجاهدانِ در راه خدا ، برابری می کند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ زنی نیست که جرعه ای آب به شوهرش بنوشاند ، مگر آن که این عمل او برایش بهتر از یک سال است که روزهایش را روزه بگیرد و شب هایش را به عبادت بگذرانَد . خداوند به ازای هر جرعه ای که به شوهرش می نوشانَد ، شهری در بهشت برایش می سازد و شصت گناه او را می آمرزد .

.

عنه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ الحَولاءِ :يا حَولاءُ . . . ما مِن امرَأَةٍ تَكسو زَوجَها إلّا كَساهَا اللّهُ يَومَ القِيامَهِ سَبعينَ خِلعَةً مِنَ الجَنَّهِ ، كُلُّ خِلعَهٍ مِنها مِثلُ شَقائِقِ النُّعمانِ وَالرَّيحانِ ، وتُعطى يَومَ القِيامَهِ أربَعينَ جارِيَهً تَخدِمُها مِنَ الحورِ العينِ . (1)

كتاب من لا يحضره الفقيه :جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : إنَّ لى زَوجَهً إذا دَخَلتُ تَلَقَّتنى ، وإذا خَرَجتُ شَيَّعَتنى ، وإذا رَأَتنى مَهموما قالَت : ما يُهِمُّکَ ؟ إن كُنتَ تَهتَمُّ لِرزقِکَ فَقَد تَكَفَّلَ لَکَ بِهِ غَيرُکَ ، وإن كُنتَ تَهتَمُّ بِأمرِ آخِرَتِکَ فَزادَکَ اللّهُ هَمّاً . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ لِلّهِ عُمّالاً وهذِهِ مِن عُمّالِهِ ، لَها نِصفُ أجرِ الشَّهيدِ . (2)

2 / 2 4اللُّطفُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أكمَلِ المُؤمِنينَ إيمانا ، أحسَنَهُم خُلُقا وألطَفَهُم بِأهلِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أحسَنُ النّاسِ إيمانا أحسَنُهُم خُلُقا وألطَفُهُم بِأَهلِهِ ، وأنا ألطَفُكُم بِأهلى . (4)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 245 ح 16604 نقلاً عن مجموعه عتيقه بخط بعض العلماء و ج 15 ص 156 ح 17842 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 389 ح 4369 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 438 ح 1500 نحوه ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 291 ح 52 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 17 ح14.
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 9 ح 2612 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 395 ح 24731 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 119 ح 173 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 88 ح 6 كلّها عن عائشه ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 50 نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 6 ح 5155 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 109 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 230 ح 125 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 387 ح 34 ؛ ربيع الأبرار : ج 2 ص 50 عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

2 / 2 - 4 مهربانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث حولاء :ای حولاء ! ... هیچ زنی نیست که بر شوهر خویش جامه بپوشاند ، مگر آن که خداوند در روز رستاخیز ، هفتاد خلعت بهشتی بر او می پوشاند ، که هر یک از آن خلعت ها ، همانند شقایق نُعمان و رَیحان است ، و نیز در روز رستاخیز ، چهل کنیز از حوریان بهشتی ، به او داده می شود که خدمتش می کنند .

کتاب من لا یحضره الفقیه :مردی ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : زنی دارم که هر گاه وارد [خانه] می شوم ، به استقبالم می آید و هر گاه [از خانه] خارج می شوم ، بدرقه ام می کند ، و هر گاه مرا اندوهگین می بیند ، می گوید : چرا اندوهگینی؟ اگر غمِ روزی ات را می خوری ، غیر تو (خداوند) ، آن را برایت ضمانت کرده است ، و اگر غم آخرتت را داری ، پس خداوند بر اندوهت بیفزاید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند ، کارگرانی دارد و این زن ، یکی از کارگران اوست . برای او نصف پاداش شهید در نظر گرفته شده است» .

2 / 2 4مهربانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از مؤمنان ، آن کسی ایمانش کامل تر است که خوش اخلاق تر ، و با خانواده اش مهربان تر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکْ ایمان ترینِ مردمان ، کسی است که خوش اخلاق تر ، و با خانواده اش مهربان تر باشَد ، و من با خانواده ام ، از شما مهربان ترم .

.

2 / 2 5الإحسانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عِيالُ الرِّجُلِ اُسَراؤُهُ ، وأحَبُّ العِبادِ إلَى اللّهِ عز و جلأحسَنُهُم صُنعا إلى اُسَرائِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الخَلقُ عِيالُ اللّهِ ، فَأَحَبُّ النّاسِ إلَى اللّهِ مَن أحسَنَ إلى عِيالِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أكمَلُ المُؤمِنينَ إيمانا أحسَنُهُم خُلُقا ، وخِيارُكُم خِيارُكُم لِنِسائِهِم خُلُقا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّقُوا اللّهَ، اِتَّقُوا اللّهَ فِى الضَّعيفَينِ: اليَتيمِ وَالمَرأَةِ، فَإِنَّ خِيارَكُم خِيارُكم لِأَهلِهِ. (4)

الكافى عن سماعه بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ فِى الضَّعيفَينِ يَعنى بِذلِکَ اليَتيمَ وَالنِّساءَ . (5)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 555 ح 4909 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 469 ح 1603 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 122 ح 9 .
2- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 356 ح 5541 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 86 ح 10033 نحوه ، تاريخ بغداد : ج 6 ص 334 الرقم 3376 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 102 كلّها عن عبد اللّه ، مسند الشهاب : ج 2 ص 255 ح 1306 عن أنس نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 360 ح 16056 ؛ قرب الإسناد : ص 120 ح 421 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الاُصول الستّه عشر : ص 102 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 118 ح 15 .
3- .سنن الترمذى : ج 3 ص 466 ح 1162 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 52 ح 7406 وليس فيه «خلقا» الثانيه ، صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 48 ح 4176 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 2 ح 5131 ؛ الأمالى للطوسى : ص 392 ح 864 عن أبى هريره وليس فيه «خلقا» الثانيه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 226 ح 15 .
4- .قرب الإسناد : ص 92 ح 306 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 224 ح 7 ؛ تاريخ دمشق : ج 52 ص 234 الرقم

6176 عن أبى كبشه وفيه ذيله فقط .
5- .الكافى : ج 5 ص 511 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 392 ح 4379 ، الخصال : ص 37 ح 13 كلّها عن سماعه بن مهران ، الأمالى للطوسى : ص 370 ح 794 عن علىّ بن رزين عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه عن الإمام الباقر عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 225 ح 8 .

2 / 2 - 5 نیکی کردن

2 / 2 5نیکی کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خانواده مرد ، اسیران او هستند ، و محبوب ترینِ بندگانْ نزد خداوند عز و جل ، کسی است که به اسیرانش ، بیشتر نیکی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم ، خانواده خدا هستند . پس محبوب ترینِ مردمانْ نزد خداوند ، کسی است که به خانواده اش نیکی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کامل ترینِ مؤمنان از نظر ایمان ، آن کسی است که خوش اخلاق تر باشد ، و بهترینِ شما ، کسی است که اخلاق او با زنانش ، بهتر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خدا بترسید ! از خدا بترسید ، در باره دو ناتوان : یتیم و زن ! بهترینِ شما ، کسی است که برای خانواده اش ، بهتر باشد .

الکافی به نقل از سماعه بن مهران :امام صادق علیه السلام فرمود : «از خداوند در باره دو ناتوان بترسید» . مقصود ایشان از دو ناتوان ، یتیم و زنان است .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الخَلقُ عِيالُ اللّهِ ، وأحَبُّ عِبادِ اللّهِ إلَى اللّهِ أنفَعُهُم لِعِيالِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اِستَوصوا بِالنِّساءِ خَيرا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَيرُكُم خَيرُكُم لِأَهلِهِ ، وأنا خَيرُكُم لِأَهلى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أقرَبُكُم مِنّى مَجلِسا يَومَ القِيامَهِ ، أحسَنُكُم خُلُقا وخَيرُكُم لِأَهلِهِ . (4)

الكافى عن جابر بن عبد اللّه :قالَ رسول اللّه صلى الله عليه و آله : ألا اُخبِرُكُم بِخَيرِ رِجالِكُم ؟ قُلنا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : إنَّ مِن خَيرِ رِجالِكُمُ التَّقِىَّ ، النَّقِىَّ ، السَّمحَ الكَفَّينِ ، النَّقِىَّ الطَّرَفَينِ (5) ، البَرَّ بِوالِدَيهِ ، ولا يُلجِئُ عِيالَهُ إلى غَيرِهِ . (6)

.

1- .شعب الإيمان : ج 6 ص 43 ح 7445 و 7446 كلاهما عن أنس ، كنز الفوائد : ج 16 ص 372 ح 44953 نقلاً عن عبد اللّه فى زوائد الزهد عن الحسن من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله نحوه ؛ المجازات النبويّه : ص 241 ح 195 عن أنس .
2- .صحيح البخارى : ج 5 ص 1987 ح 4890 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1091 ح 60 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 480 ح 481 المصنّف لابن أبى شيبه : ج 4 ص 184 ح 4 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 372 ح 44955؛ تفسير جوامع الجامع: ج 1 ص245، عوالى اللآلى : ج 1 ص255 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 628 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 555 ح 4908 و ص 443 ح 4538 وفيه «لنسائه ... لنسائى» بدل «لأهله ... لأهلى» ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 466 ح 1590 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 122 ح 8 ؛ سنن الترمذى : ج 5 ص 709 ح 3895 ، صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 484 ح 4177 كلاهما عن عائشه ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 636 ح 1977 عن ابن عباس ، كنز العمّال : ج 16 ص 371 ح 44941 .

4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 108 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 230 ح 124 بزياده «خيركم» بعد «وخيركم» وكلاهما عن أحمدبن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج71 ص387 ح34.
5- .طَرَفا الإنسان : لِسَانُه وذَكَرُه (النهايه : ج 3 ص 120 «طرف») .
6- .الكافى : ج 2 ص 57 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 400 ح 1597 وفيه «السليم» بدل «النقى» الثانيه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 375 ح 20 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردمان ، خانواده خداوند هستند ، و محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند ، کسی است که به حال خانواده اش ، سودمندتر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پند خوب را در باره زنان بپذیرید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ شما ، آن کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد ، و من ، بهترین شما برای خانواده ام هستم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، آن کس از شما به من نزدیک تر می نشیند که خوش اخلاق تر ، و برای خانواده اش بهتر است .

الکافی به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا شما را از بهترین مردانتان خبر ندهم ؟» . گفتیم : بله ، ای رسول خدا ! فرمود : «بهترینِ مردانِ شما آن کسی است که پرهیزگار ، پاک ، گشاده دست ، پاک زبان ، پاک دامن ، و خوش رفتار با پدر و مادرش است ، و خانواده اش را نیازمند دیگران نمی سازد» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن حَسُنَ بِرُّهُ فى أهلِ بَيتِهِ زيدَ فى رِزقِهِ . (1)

عنه عليه السلام :مَن حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهلِ بَيتِهِ مُدَّ لَهُ فى عُمُرِهِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام :عَلَيکَ بِلُزومِ الحَلالِ ، وحُسنِ البِرِّ بِالعِيالِ ، وذِكرِ اللّهِ فى كُلِّ حالٍ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوصانى جَبرَئيلُ عليه السلام بِالمَرأَةِ ، حَتّى ظَنَنتُ أَنَّهُ لا يَنبَغى طَلاقُها إلّا مِن فاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ . (4)

الكافى عن عبد الرحمن بن الحجّاج :بَعَثَ إلَىَّ أبُو الحَسَنِ موسى عليه السلام بِوَصِيَّةِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، وهِىَ : . . . اللّهَ اللّهَ فِى النِّساءِ وفيما مَلَكَت أيمانُكُم ، فَإِنَّ آخِرَ ما تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّكُم عليه السلام أن قالَ : اُوصيكُم بِالضَّعيفَينِ : النِّساءِ ، وما مَلَكَت أيمانُكُم . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا أحسَنَ فيما بَينَهُ وبَينَ زَوجَتِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جلقَد مَلَّكَهُ ناصِيَتَها ، وجَعَلَهُ القَيِّمَ عَلَيها . (6)

.

1- .الدعوات : ص 127 ح 315 ، نزهه الناظر : ص 116 ح 57 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 408 ح 117 .
2- .الكافى : ج 2 ص 105 ح 11 ، الأمالى للطوسى : ص 245 ح 425 وفيه «زيد» بدل «مُدّ له» وكلاهما عن حسن بن زياد الصيقل ، تحف العقول : ص 388 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «بإخوانه وأهله» بدل «بأهل بيته» ، إرشاد القلوب : ص 134 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 8 ح 9 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 295 ح 6131 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 334 ح 5693 .
4- .الكافى : ج 5 ص 512 ح 6 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 440 ح 4525 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 467 ح 1591 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، عدّه الداعى : ص 81 وفيه «مازال جبرئيل يوصى»

بدل «أوصانى جبرئيل عليه السلام » ، بحار الأنوار : ج 103 ص 253 ح 58 .

5- .الكافى : ج 7 ص 49 52 ح 7 ، تحف العقول : ص 199 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 58 عن إسماعيل بن راشد وليس فيه «فى النساء» ، بحار الأنوار : ج 42 ص 249 ح 51 ؛ المعجم الكبير : ج 1 ص 102 ح 168 ، المناقب للخوارزمى : ص 386 ح 401 وليس فيه «فى النساء» وكلاهما عن إسماعيل بن راشد .

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 443 ح 4537 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 469 ح 1602 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 122 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :کسی که به خانواده اش نیکی می کند ، روزی اش زیاد می شود .

امام صادق علیه السلام :کسی که با خانواده اش نیکوکار است ، عمرش طولانی می شود .

امام علی علیه السلام :بر تو باد ملازمت حلال ، و نیکی کردن به خانواده ، و به یاد خدا بودن در همه حال !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل علیه السلام ، پیوسته مرا در باره زن سفارش می کرد ، چندان که گمان بردم طلاق دادن او ، جز در صورت ارتکاب فحشای آشکار ، روا نیست .

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج :امام کاظم علیه السلام ، وصیّت امیر مؤمنان علیه السلام را برایم فرستاد ، و آن ، چنین بود : « ... خدا را ، خدا را ، در باره زنان و مملوکانتان ؛ زیرا آخرین سخنی که پیامبرتان صلی الله علیه و آله به زبان آورد ، این بود که فرمود : شما را در باره [رعایت حالِ] دو ناتوان ، سفارش می کنم : زنان و مملوکانتان » .

امام صادق علیه السلام :بخشایش خدا بر آن بنده ای که با همسرش به نیکی رفتار می کند ؛ چرا که خداوند عز و جل زمامِ اختیار او را در دست وی نهاده و او را سرپرست آن زن قرار داده است .

.

2 / 2 6الإِكرامُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ اتَّخَذَ زَوجَةً فَليُكرِمها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :خَيرُكُم خَيرُكُم لِأَهلِهِ ، وأنا خَيرُكُم لِأَهلى . ما أكرَمَ النِّساءَ إلّا كَريمٌ ، وما أهانَهُنَّ إلّا لَئيمٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُخبِرُكُم بِخِيارِكُم ؟ مَن لان مَنكِبُهُ ، وحَسُنَ خُلُقُهُ ، وأكرَمَ زَوجَتَهُ إذا قَدَرَ . (3)

2 / 2 7الرِّفقُ وَالمُداراهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِأَهلِ بَيتٍ خَيرا فَقَّهَهُم فِى الدّينِ ، ورَزَقَهُمُ الرِّفقَ فى مَعايِشِهِم ، وَالقَصدَ فى شَأنِهِم ، ووَقَّرَ صَغيرُهُم كَبيرَهُم . وإذا أرادَ بِهِم غَيرَ ذلِکَ تَرَکَهُم هَمَلاً . (4)

.

1- .الجعفريات : ص 157 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 158 ح 560 ، مستدرک الوسائل : ج 1 ص 412 ح 1023 .
2- .تاريخ دمشق : ج 13 ص 313 ح 3281 عن عكرمه بن خالد عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 371 ح 44943 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 133 ح 467 ، كنز العمّال : ج 15 ص 835 ح 43320 نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق وكلاهما عن أنس .
4- .الجعفريّات : ص 149 ، النوادر للراوندى : ص 276 ح 542 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 255 ح 966 وليس فيه ذيله من «ووقر صغيرهم . . .» ؛ تاريخ دمشق : ج 18 ص 78 ح 4188 وفيه «الرزق» بدل «الرفق» ، الفردوس : ج 1 ص 247 ح 956 ، كنز العمّال : ج 1 ص 137 ح 28691 نقلاً عن الدارقطنى فى الإفراد والثلاثه الأخيره عن أنس نحوه .

2 / 2 - 6 احترام نهادن

2 / 2 - 7 ملایمت و مدارا

2 / 2 6احترام نهادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس همسری اختیار کرد ، باید او را گرامی بدارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ شما ، کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد ، و من ، بهترینِ شما برای خانواده ام هستم . زنان را کسی گرامی نمی دارد ، مگر انسانِ بزرگوار ، و کسی به آنان اهانت نمی کند ، مگر انسان پَست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از بهترینتان خبر ندهم؟ کسی که فروتن و خوش اخلاق باشد ، و هر گاه ازدواج کرد ، همسرش را گرامی بدارد .

2 / 2 7ملایمت و مداراپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد ، آنان را در دین ، فقیه و آگاه می گردانَد ، و ملایمت [و معتدل بودن] در معیشت و میانه روی در کارهاشان را روزیِ آنان می کند ، و کوچک آنها به بزرگشان احترام می نهد ، و اگر برای خانواده ای ، غیر از آن بخواهد ، ایشان را به حال خود ، رها می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ عز و جل بِأَهلِ بَيتٍ خَيرا ، رَزَقَهُمُ الرِّفقَ فِى المَعيشَهِ ، وحُسنَ الخُلُقِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ إذا أحَبَّ أهلَ بَيتٍ أدخَلَ عَلَيهِمُ الرِّفقَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الرِّفقُ يُمنٌ ، وَالخُرقُ (3) شُؤمٌ . وإذا أرادَ اللّهُ بِأهلِ بَيتٍ خَيرا أدخَلَ عَلَيهِمُ الرِّفقَ ، فَإِنَّ الرِّفقَ لَم يَكُن فى شَىءٍ قَطُّ إلّا زانَهُ ، وإنَّ الخُرقَ لَم يَكُن فى شَىءٍ قَطُّ إلّا شانَهُ . (4)

شعب الإيمان عن عائشه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذا أرادَ اللّهُ بِعَبيدٍ خَيرا رَزَقَهُمُ الرِّفقَ فى مَعاشِهِم ، وإذا أرادَ بِهِم شَرّا أو قالَ غَيرَ ذلِکَ رَزَقَهُمُ الخُرقَ فى مَعاشِهِم . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عائِشَهُ ارفُقى ، فَإِنَّ اللّهَ إذا أرادَ بِأَهلِ بَيتٍ خَيرا دَلَّهُم عَلى بابِ الرِّفقِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :ما اُعطِىَ أهلُ بَيتٍ الرِّفقَ إلّا نَفَعَهُم . (7)

.

1- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 27 ح 63 عن ذريح عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 5 ص88 ح5 عن ذريح المحاربى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج71 ص394 ح67.
2- .كنز العمّال : ج 3 ص 52 ح 5449 نقلاً عن ابن أبى الدنيا عن جابر .
3- .الخُرقُ : الجَهلُ والحُمقُ (النهايه : ج 2 ص 26 «خرق») .
4- .شعب الإيمان : ج 6 ص 139 ح 7722 و ص 337 ح 8418 ، الأسماء والصفات : ج 1 ص 396 ح 322 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 3 ص 51 ح 5448 .
5- .شعب الإيمان : ج 5 ص 253 ح 6561 ، كنز العمّال : ج 3 ص 52 ح 5451 .
6- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 405 ح 24788 عن عائشه ، المغنى عن حمل الأسفار : ج 2 ص 859 ح 3157 ، إحياء العلوم : ج 3 ص 272 وفيهما

«كرامه» بدل «خيرا» ، كنز العمّال : ج 3 ص 48 ح 5425 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى ذمّ الغضب عن عطاء بن يسار .
7- .المعجم الكبير : ج 12 ص 254 ح 13261 عن ابن عمر ، شعب الإيمان : ج 5 ص 253 ح 6559 عن عائشه نحوه ، اُسد الغابه : ج 3 ص 526 الرقم 3480 ، الإصابه : ج 4 ص 335 الرقم 5333 ، تاريخ دمشق : ج 38 ص 123 ح 7615 والثلاثه الأخيره عن عبيد اللّه بن معمّر بزياده «ولا منعوه إلّا ضرهم» فى آخره ، كنز العمّال : ج 9 ص 244 ح 25849 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند عز و جل برای خانواده ای خیری بخواهد ، میانه روی در معیشت ، و اخلاق خوش را روزیِ آنان می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند ، خانواده ای را دوست بدارد ، مدارا و ملایمت را وارد آن خانواده می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ملایمت ، میمون است ، و خشونت ، شوم . هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد ، ملایمت را وارد آن خانواده می کند ؛ زیرا ملایمت ، هیچ گاه با هیچ چیزی همراه نمی شود ، مگر این که آن چیز را زینت می بخشد ، و خشونت ، هرگز با چیزی همراه نمی شود ، مگر این که آن چیز را زشت می گرداند .

شعب الإیمان به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر گاه خداوند ، خیر بندگان را بخواهد ، مدارا [و اعتدال] در معیشت را روزیِ آنان می کند ، و هر گاه بدیِ آنان را بخواهد» یا فرمود : «جز آن را [برای آنان] بخواهد ، بی تدبیری در معیشت را روزی شان می کند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای عایشه! با ملایمت رفتار کن . به درستی که خداوند ، هر گاه برای خانواده ای خیری بخواهد ، آنان را به درِ ملایمت ، ره نمون می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به هیچ خانواده ای ، مدارا و ملایمت عطا نمی شود ، مگر این که به آنان سود می رسانَد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :سَلامَةُ العَيشِ فِى المُداراهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ المَرأَةَ رَيحانَةٌ ولَيسَت بِقَهرَمانَةٍ (2) ، فَدارِها عَلى كُلِّ حالٍ ، وأحسِنِ الصُّحبَةَ لَها لِيَصفُوَ عَيشُکَ . (3)

2 / 2 8خِدمَةُ الزَّوجَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِدمَتُکَ زَوجَتَکَ صَدَقَةٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَأتَف مِن ثَلاثٍ فَهُوَ مُؤمِنٌ حَقّا : خِدمَهِ العِيالِ ، وَالجُلوسِ مَعَ الفُقَراءِ ، وَالأَكلِ مَعَ خادِمِهِ . هذِهِ الأَفعالُ مِن عَلاماتِ المُؤمِنينَ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ : «أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّا» (5) . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، لا يَخدِمُ العِيالَ إلّا صِدّيقٌ أو شَهيدٌ ، أو رَجُلٌ يُريدُ اللّهِ بِهِ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (7)

صحيح البخارى عن الأسود :سُئِلَت عائِشَهُ : ما كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَصنَعُ فى بَيتِهِ ؟ قالَت : كانَ يَكونُ فيمِهنَهِ أهلِهِ تَعنيخِدمَهَ أهلِهِ فَإِذا حَضَرَتِ الصَّلاهُ خَرَجَ إلَى الصَّلاهِ. (8)

.

1- .غرر الحكم : ح 4 ص 139 ح 5607 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 285 ح 5150 .
2- .القَهرَمان : هو كالخازِنِ والوَكيلِ والحافظ لما تحت يده ، والقائم بأُمور الرجل بِلُغَهِ الفُرس (النهايه : ج 4 ص 129 «قهرم») .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 556 ح 4911 و ج 4 ص 392 ح 5834 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 470 ح 1607 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 120 ح 3 .
4- .كنز العمّال : ج 16 ص 408 ح 45138 نقلاً عن الفردوس عن ابن عمر .
5- .الأنفال : 4 .

6- .تاريخ دمشق : ج 6 ص 29 ح 1396 ، الفردوس : ج 3 ص 629 ح 5968 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 155 ح 774 .
7- .جامع الأخبار : ص 276 ح 751 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 104 ص 132 ح 1 .
8- .صحيح البخارى : ج 1 ص 239 ح 644 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 654 ح 2489 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 445 ح 25002 كلاهما نحوه وص 305 ح 24281 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 146 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 227 ح 34 .

2 / 2 - 8 خدمت به زن

امام علی علیه السلام :سلامتِ زندگی ، در مدارا کردن است .

امام علی علیه السلام :زن ، گُل است ، نه پیشکار . پس در همه حال ، با او مدارا کن ، و با وی ، به خوبی همنشینی نما تا زندگی ات باصفا شود .

2 / 2 8خدمت به زنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدمتِ تو به همسرت ، صدقه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از سه کار تکبّر نورزد ، مؤمن حقیقی است : خدمت به خانواده ، نشستن با فقرا و غذا خوردن با خدمتکارش . این کارها از نشانه های مؤمنانی است که خداوند در کتابش از آنان ، این گونه یاد کرده است : «اینان ، مؤمنان حقیقی هستند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! به خانواده خود خدمت نمی کند ، مگر انسان راستگو ، یا شهید ، یا مردی که خداوند ، خیر دنیا و آخرت را برای او بخواهد .

صحیح البخاری به نقل از اَسوَد :از عایشه سؤال شد : پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اش چه می کرد؟ عایشه گفت : به همسرش کمک و خدمت می کرد ، و چون وقت نماز می شد ، برای نماز [از خانه ،] بیرون می رفت .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَ إذا سَقَى امرَأَتَهُ مِنَ الماءِ اُجِرَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّکَ لَن تُنفِقَ نَفَقَةً تَبتَغى بِها وَجهَ اللّهِ إلّا اُجِرتَ عَلَيها ، حَتّى ما تَجعَلُ فى فِى (2) امرَأَتِکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّکَ مَهما أنفَقتَ عَلى أهلِکَ مِن نَفَقَهٍ فَإِنَّکَ تُؤجَرُ فيها ، حَتَّى اللُّقمَةَ تَرفَعُها إلى فِى امرَأَتِکَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ يُؤجَرُ فى كُلِّ شَىءٍ ، حَتّى فِى اللُّقمَهِ يَرفَعُها إلى فِى امرَأَتِهِ . (5)

2 / 2 9إعانَهُ الزَّوجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَهٍ أعانَت زَوجَها عَلَى الحَجِّ وَالجِهادِ أو طَلَبِ العِلمِ ، أعطاهَا اللّهُ مِنَ الثَّوابِ ما يُعطِى امرَأَهَ أيّوبَ عليه السلام . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 85 ح 17155 ، التاريخ الكبير : ج 3 ص 179 الرقم 609 ، المعجم الكبير : ج 18 ص 259 ح 646 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 261 ح 854 ، مسند الشاميين : ج 2 ص 435 ح 1646 كلّها عن العرباض بن ساريه ، كنز العمّال : ج 6 ص425 ح16380 .
2- .فى فُلانٍ : فَمُهُ .
3- .صحيح البخارى : ج 1 ص 30 ح 56 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 430 ح 2116 كلاهما عن سعد بن أبى وقاص ، سنن أبى داود : ج 3 ص 112 ح 2864 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 379 ح 1546 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 377 ح 9186 والثلاثه الأخيره عن عامر بن سعد عن أبيه وكلها نحوه .
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 364 ح 1480 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 345 ح 726 كلاهما عن عامر بن سعد عن أبيه ، صحيح البخارى : ج 3 ص 1006 ح 2591 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 769 ح 15696 كلاهما عن سعد بن أبى وقاص ، و ج 9 ص 31 ح 17780 عن سعد بن مالک والثلاثه الأخيره نحوه .

5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 366 ح 1487 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 526 ح 6555 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 197 ح 20310 كلاهما نحوه وكلّها عن عمر بن سعد عن أبيه ، كنز العمّال : ج 1 ص 158 ح 789 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 50 نحوه .
6- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 439 ح 1506 .

2 / 2 - 9 کمک به شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرد ، هر گاه به همسرش آبی بنوشاند ، پاداش می بَرَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر نفقه ای که می دهی و با آن ، رضای خداوند را می جویی ، برایش مزد می یابی ، حتّی برای لقمه ای که در دهان همسرت می گذاری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای هر نفقه ای که خرج خانواده ات می کنی ، مزدت می دهند ، حتّی برای لقمه ای که به طرف دهان همسرت می بری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به مؤمن ، برای هر چیزی ، پاداش داده می شود ، حتّی برای لقمه ای که در دهان همسرش می گذارد .

2 / 2 9کمک به شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که شوهرش را در کار حج و جهاد یا علم آموزی ، کمک کند ، خداوند به او همان پاداشی را می دهد که به همسر ایّوب علیه السلام داده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَةٍ خَدَمَت زَوجَها سَبعَةَ أيّامٍ ، غَلَّقَ اللّهُ عَنها سَبعَةَ أبوابِ النّارِ ، وفَتَحَ لَها ثَمانِيَةَ أبوابِ الجَنَّهِ ، تَدخُلُ مِن أينَما شاءَت (1) .

مسند ابن حنبل عن الحصين بن محصن :إنَّ عَمَّةً لَهُ أتَتِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فى حاجَهٍ ، فَفَرَغَت مِن حاجَتِها ، فَقالَ لَهَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أذاتُ زَوجٍ أنتِ ؟ قالَت : نَعَم ، قالَ : كَيفَ أنتِ لَهُ ؟ قالَت : ما آلوهُ (2) إلّا ما عَجَزتُ عَنهُ . قالَ : فَانظُرى أينَ أنتِ مِنهُ ؟ فإِنَّما هُوَ جَنَّتُكِ ونارُكِ (3) .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : أيُّمَا امرَأَهٍ رَفَعَت مِن بَيتِ زَوجِها شَيئا مِن مَوضِعٍ إلى مَوضِعٍ تُريدُ بِهِ صَلاحا ، نَظَرَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ إلَيها ، ومَن نَظَرَ اللّهُ إلَيهِ لَم يُعَذِّبهُ . فَقالَت اُمُّ سَلَمَهَ : ذَهَبَ الرِّجالُ بِكُلِّ خَيرٍ ، فَأىُّ شَىءٍ لِلنِّساءِ المَساكينِ؟ ! فَقالَ صلى الله عليه و آله : بَلى ، إذا حَمَلَتِ المَرأَهُ كانَت بِمَنزِلَهِ الصّائِمِ القائِمِ المُجاهِدِ بِنَفسِهِ ومالِهِ فى سَبيلِ اللّه ، فَإذا وَضَعَت كانَ لَها مِنَ الأَجرِ ما لاَ تَدرى ما هُوَ لِعِظَمِهِ ، فَإذا أرضَعَت كانَ لَها بِكُلِّ مَصَّهٍ كَعِدلِ عِتقِ مُحَرَّرٍ مِن وُلدِ إسماعيلَ ، فَإذا فَرَغَت مِن رِضاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلى جَنبِها وقالَ : اِستَأنِفِى العَمَلَ ، فَقَد غُفِرَ لَكِ . (4)

.

1- .إرشادالقلوب : ص 175 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 270 ح 81 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 123 ح 2 نقلاً عن تنبيه الخواطر.
2- .ألَوتُ : إذا قَصَّرتُ (النهايه : ج 1 ص 63 «ألى») .
3- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 21 ح 19025 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 311 ح 8963 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 206 ح 2769 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 476 ح 14706 ، كنز العمّال : ج 16 ص 337 ح 44796 .
4- .الأمالى للصدوق : ص 496 ح 678 عن أبى خالد الكعبى ، الأمالى للطوسى : ص 618 ح 1273 عن أبى المفضّل نحوه وليس فيه ذيله من «فإذا فرغت من رضاعه . . .» ، بحار الأنوار : ج 104 ص 106 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که شوهرش را هفت روز یاری دهد ، خداوند ، هفت درِ دوزخ را به روی او می بندد ، و هفت درِ بهشت را به رویش می گشاید تا از هر دری که می خواهد ، وارد شود .

مسند ابن حنبل در باره حصین بن محصن :عمّه اش برای کاری ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . کارش که انجام شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «آیا تو شوهر داری ؟» . گفت : آری . فرمود : «برای او چگونه ای ؟» . گفت : برای او از هیچ کاری کوتاهی نمی کنم ، مگر کاری که از توانم خارج باشد . فرمود : «مراقب باش که با او چگونه ای ؛ زیرا او ، در حقیقت ، بهشت و دوزخ توست» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «هر زنی که در خانه شوهر خود ، به قصد مرتّب کردن آن ، چیزی را جا به جا کند ، خداوند عز و جل به او نظر [لطف]می کند و خدا به هر کس نظر [لطف] کند ، عذابش نمی کند» . اُمّ سلمه گفت : همه خوبی ها [و ثواب ها] را مردها از آنِ خود کرده اند . پس چه چیزی برای زنان بیچاره می مانَد ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری . هر گاه زن ، باردار شود ، به منزله روزه دارِ شب زنده داری است که با جان و مال خود ، در راه خدا جهاد می کند . پس چون وضع حمل کند ، برایش چنان مزدی هست که عظمتش در تصوّر تو نمی گنجد . و هر گاه کودکش را شیر می دهد ، در برابر هر مکیدنی ، ثوابی معادل آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل برایش وجود دارد . و چون از شیر دادنْ فراغت یابد ، فرشته ای بر پهلوی او می زند و می گوید : زندگی را از نو آغاز کن ، که آمرزیده شدی» .

.

2 / 2 10التَّسليمُ عَلَى الأَهلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أَنسُ . . . إذا دَخَلتَ بَيتَکَ فَسَلِّم عَلى أَهلِ بَيتِکَ ؛ يَكثُر خَيرُ بَيتِکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِأَنَسٍ أيضا :يا بُنَيَّ ، إذا دَخَلتَ مَنزِلَکَ فَسَلِّم عَلى نَفسِکَ وعَلى أهلِکَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا دَخَلتَ مَنزِلَکَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ وَبِاللّهِ» وسَلِّم عَلى أهلِکَ ، وإن لَم يَكُن فيهِ أحَدٌ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ وسَلامٌ عَلى رَسولِهِ وعَلى أهلِ بَيتِهِ ، وَالسَّلامُ عَلَينا وعَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحينَ» . فَإِذا قُلتَ ذلِکَ فَرَّ الشَّيطانُ مِن مَنزِلِکَ . (3)

2 / 2 11إدخالُ السُّرورِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أدخَلَ عَلى أهلِ بَيتِهِ سُرورا ، خَلَقَ اللّهُ مِن ذلِکَ السُّرورِ خَلقا يَستَغفِرُ لَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن حَمَلَ مِنَ السّوقِ طُرفَةً (5) إلى وُلدِهِ ، كانَ كَمَن حَمَلَ صَدَقَةً حَتّى يَضَعَها فى فيهِم، وَليَبدَأ بِالإِناثِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يَرِقُّ لِلإناثِ، ومَن رَقَّ لِلاُنثى كانَ كَمَن بَكى مِن خَشيَهِ اللّهِ، ومَن بَكى مِن خَشيَهِ اللّهِ غُفِرَ لَهُ، ومَن فَرَّحَ اُنثى فَرَّحَهُ اللّهُ يَومَ الحُزنِ . (6)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 328 ح 5453 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 427 ح 8761 و ص 429 ح 8766 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 132 الرقم 1302 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 377 ح 649 وليس فيه «إذا دخلت بيتک» وكلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 909 ح 43571 ؛ عوالى اللآلى : ج 2 ص 135 ح 372 عن أنس وفيه «خيرک» بدل «خير بيتک» .
2- .مسند أبى يعلى : ج 3 ص 453 ح 3612 ، تاريخ دمشق : ج 9 ص 342 ح 2392 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 912 ح 43575 .
3- .مشكاه الأنوار : ص 341 ح 1093 ، الاُصول السّتّه عشر : ص 234 ح 273 عن جابر من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، جامع الأخبار : ص 231 ح 592 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 167 ح 6 .
4- .كنز العمّال : ج 16 ص 379 ح 44995 نقلاً عن أبى الشيخ عن جابر .

5- .الطريفُ : الغَريبُ المُلَوَّنُ من الثمر وغيره ممّا يُستَطرَفُ به (تاج العروس : ج 12 ص 348 «طرف») .
6- .تنبيه الغافلين : ص 352 ح 526 ، إحياء العلوم : ج 2 ص 79 كلاهما عن أنس .

2 / 2 - 10 سلام کردن به اعضای خانواده

2 / 2 - 11 شاد کردن

2 / 2 10سلام کردن به اعضای خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای اَنَس ! ... هر گاه وارد خانه ات شدی ، بر خانواده ات سلام کن تا خیر و برکتِ خانه ات ، زیاد شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به اَنَس :ای فرزندم ! هر گاه به خانه ات وارد شدی ، بر خود و بر خانواده ات سلام کن .

امام صادق علیه السلام :هر گاه به خانه ات وارد شدی ، بگو : «بسم اللّه و باللّه » و بر خانواده ات سلام کن ، و اگر کسی در خانه نبود ، بگو : «به نام خداوند ، و درود بر پیامبر او و خاندانش ، و سلام بر ما و بندگان صالح خداوند !» . اگر این را گفتی ، شیطان از خانه ات می گریزد .

2 / 2 11شاد کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خانواده اش را شاد سازد ، خداوند ، از آن شادی ، مخلوقی می آفریند که تا روز قیامت ، برایش طلب آمرزش می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از بازار ، نوبری برای فرزندانش بیاورد ، همانند کسی است که صدقه ای حمل می کند تا آن گاه که آن را در دهان آنان بگذارد ، و باید از دختران شروع کند ؛ زیرا خداوند متعال ، نسبت به دختران ، دلسوز است ، و هر کس نسبت به دختران ، دلسوز باشد ، همانند کسی است که از ترس خدا می گرید ، و هر که از ترس خدا بگرید ، آمرزیده می شود ، و هر کس دختری را شاد کند ، خداوند در روز غم و اندوه ، او را شاد می گردانَد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن دَخَلَ السّوقَ فَاشتَرى تُحفَةً فَحَمَلَها إلى عِيالِهِ ، كانَ كَحامِلِ صَدَقَةٍ إلى قَومٍ مَحاويجَ ، وَليَبدَأ بِالإِناثِ قَبلَ الذُّكورِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل لَيُحِبُّ الرَّجُلَ مِن خَلقِهِ إذَا انصَرَفَ مِن سوقِهِ ، فَيَأخُذَ شَيئا فى كُمِّهِ (2) لِعِيالِهِ فَيَفرحوا بِهِ ، فَيُباهِى اللّهُ بِهِ المَلائِكَةَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أطرِفوا أهاليكُم فى كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَىءٍ مِنَ الفاكِهَةِ أوِ اللَّحمِ حَتّى يَفرَحوا بِالجُمُعَةِ . (4)

تاريخ دمشق عن أنس :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله أفكَهَ النّاسِ . (5)

المعجم الصغير عن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن أفكَهِ النّاسِ مَعَ الصَّبِىِّ . (6)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 239 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 672 ح 904 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 476 ح 1642 كلّها عن ابن عبّاس ، روضه الواعظين : ص 470 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 104 ح 98 .
2- .الكُمّ بالضمّ : رُدْنُ القميص (النهايه : ج 4 ص 200 «كمم») .
3- .الفردوس : ج 1 ص 168 ح 624 عن عقبه بن عامر .
4- .الكافى : ج 6 ص 299 ح 19 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 100 ح 434 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 423 ح 1248 ، الخصال : ص 391 ح 85 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 89 ص 344 ح 10 .
5- .تاريخ دمشق : ج 4 ص 37 ، دلائل النبوه للبيهقى : ج 1 ص 331 ، عمل اليوم والليله لابن السنّى : ج 1 ص 371 ح 419 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 7 ص 140 ح 18400 .
6- .المعجم الصغير : ج 2 ص 39 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 263 ح 6361 ، المغنى عن حمل الأسفار : ج 1 ص 492 ح 1880 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببَرد ، همانند کسی است که برای عدّه ای نیازمند ، صدقه می بَرَد ، و باید آن هدیه را نخست به دختران بدهد و سپس به پسران .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل مردی را که هر گاه از بازار بر می گردد ، چیزی در آستینش می گیرد و برای خانواده اش می آورد و آنان از آن ، شاد می شوند ، دوست می دارد . پس خداوند ، به او ، بر فرشتگان ، مباهات می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هر جمعه ، چیزی مثل میوه یا گوشت برای خانواده تان هدیه آورید تا از آمدنِ جمعه ، شاد شوند .

تاریخ دمشق به نقل از اَنَس :پیامبر صلی الله علیه و آله شوخ طبع ترینِ مردمان بود .

المعجم الصغیر به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از شوخ ترین مردمان با کودکان بود .

.

2 / 2 12الإِهداءُ عِندَ الرُّجوعِ مِنَ السَّفَررسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا رَجَعَ أحَدُكُم مِن سَفَرِهِ فَليَرجِع إلى أهلِهِ بِهَدِيَّهٍ ، ولَو لَم يَجِد إلّا أن يُلقِىَ فى مِخلاتِهِ حَجَرا أو حُزمَةَ حَطَبٍ ، فَإِنَّ ذلِکَ مِمّا يُعجِبُهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا قَدِمَ أحَدُكُم مِن سَفَرٍ ، فَليَهدِ إلى أهلِهِ وَليُطرِفهُم ولَو كانَت حِجارَةً . (2)

2 / 2 13الجُلوسُ مَعَ الاُسرَهِ وَالأَكلُ مَعَهُمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :جُلوسُ المَرءِ عِندَ عِيالِهِ أحَبُّ إلَى اللّهِ تَعالى مِنِ اعتِكافٍ فى مَسجدى هذا . (3)

تنبيه الغافلين عن أنس :قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، الجُلوسُ مَعَ العِيالِ أفضَلُ ، أم الجُلوسُ فِى المَسجِدِ ؟ قالَ : الجُلوسُ ساعَةً عِندَ العِيالِ أحَبُّ إلَىَّ مِنَ الاِعتِكافِ فى مَسجِدى هذا . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، النَّفَقَةُ عَلَى العِيالِ أحَبُّ إلَيکَ ، أم النَّفَقَةُ فى سَبيلِ اللّهِ ؟ قالَ : دِرهَمٌ يُنفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى العِيالِ أحَبُّ إلَىَّ مِن اَلفِ دينارٍ يُنفِقُهُ فى سَبيلِ اللّهِ . (4)

.

1- .ذيل تاريخ بغداد : ج 16 ص 83 الرقم 70 عن أبى رهم ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 382 ح 662 وفيه صدره إلى «بهديّه» ، تاريخ دمشق : ج 52 ص 230 ح 10996 و ج 65 ص 373 ح 13304 وليس فيهما ذيله من «أو حزمه حطب . . .» والثلاثه الأخيره عن أبى الدرداء نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 708 ح 17508 .
2- .سنن الدارقطنى : ج 2 ص 300 ح 290 ، شعب الإيمان : ج 3 ص 503 ح 4204 و فيه «فليهل» و«فليطرقهم» بدل «فليهد» و«وليطرفهم» ، الفردوس : ج 1 ص 299 ح 1182 نحوه وكلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 6 ص 708 ح 17507 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 565 ح 1958 نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 283 ح 2 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 122 ، المواعظ العدديّه : ص 33 .
4- .تنبيه الغافلين : ص 342 ح 494 .

2 / 2 - 12 هدیه آوردن در بازگشت از سفر

2 / 2 - 13 همنشینی با خانواده و غذا خوردن با آنان

2 / 2 12هدیه آوردن در بازگشت از سفرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه فردی از شما از مسافرت بر می گردد ، با هدیه ای برای خانواده اش باز گردد . حتّی اگر چیزی نیافت ، سنگی یا مشتی هیزم ، در توبره اش بیندازد ؛ زیرا همین هم آنها را خوش حال می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما از سفری آمد ، برای خانواده اش ارمغانی بیاورد ، اگر چه یک قطعه سنگ باشد .

2 / 2 13همنشینی با خانواده و غذا خوردن با آنانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشستن مرد در کنار خانواده اش ، نزد خداوند متعال ، دوست داشتنی تر از اعتکاف در این مسجد من است .

تنبیه الغافلین به نقل از اَنَس :گفتم : ای پیامبر خدا ! نشستن با خانواده ، ثوابش بیشتر است ، یا نشستن در مسجد؟ فرمود : «یک ساعت نشستن در کنار خانواده ، نزد من ، محبوب تر از اعتکاف کردن در این مسجد من است» . گفتم : ای پیامبر خدا ! نزد شما ، خرج کردن برای خانواده ، محبوب تر است ، یا انفاق کردن در راه خدا؟ فرمود : «یک درهم که مرد برای خانواده اش خرج می کند ، نزد من ، محبوب تر از هزار دینار است که در راه خدا انفاق می کند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَشيُکَ إلَى المَسجِدِ وَانصِرافُکَ إلى أهلِکَ فِى الأجرِ سَواءٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا قَضى أحَدُکُم حَجَّهُ فَليُعَجِّلِ الرِّحلَهَ إلى أهلِهِ ، فَإِنَّهُ أعظَمُ لِأجرِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُؤمِنَ ويُحِبُّ أهلَهُ ووُلدَهُ ، وأحَبُّ شَىءٍ إلَى اللّهِ تَعالى أن يَرَى الرَّجُلَ مَعَ امرَأتِهِ ووُلدِهِ عَلى مائِدَهٍ يَأكُلونَ ، فَإِذَا اجتَمَعوا عَلَيها نَظَرَ إلَيهِم بِالرَّحمَهِ لَهُم ، فَيَغفِرُ لَهُم قَبلَ أن يَتَفَرَّقوا مِن مَوضِعِهِم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ المُؤمِنُ مَعَ أولادِهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ لُقمَهٍ ثَوابُ عِتقِ رَقَبَهٍ ، ورُفِع لَهُ مَدينَهٌ ، وأعطاهُ اللّهُ كِتابَهُ بِيَمينِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما مُؤمِنٍ يُحِبُّ الأَكلَ مَعَ الأَولادِ ، ناداهُ مَلَکٌ مِن تَحتِ العَرشِ : يا عَبدَ اللّهِ استَأنِفِ العَمَلَ ، فَقَد غَفَرَ اللّهُ لَکَ الذُّنوبَ كُلَّها . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُنَبِّئُکُم بِخَمسٍ مَن كُنَّ فيهِ فَلَيسَ بِمُتَكَبِّرٍ: اِعتِقالِ الشّاهِ (6) ، ولُبسِ الصّوفِ، ومُجالَسَهِ الفُقَراءِ ، وأن يَركَبَ الحِمارَ ، وأن يَأكُلَ الرَّجُلُ مَعَ عِيالِهِ . (7)

.

1- .المطالب العاليه : ج 1 ص 133 ح 491 عن أبى بكر بن أبى مريم الغسّانى ، كنز العمّال : ج 16 ص 272 ح 44412 نقلاً عن السنن لسعيد بن منصور عن يحيى بن يحيى النسائى من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ؛ بحار الأنوار : ج 89 ص 213 ح 57 نقلاً عن رساله الجمعه للشهيد الثانى .

2- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 650 ح 1753 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 424 ح 10363 ، سنن الدارقطنى : ج 2 ص 300 ح 289 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 5 ص 24 ح 11890 وراجع : سنن ابن ماجه : ج 2 ص 962 ح 2882 .

3- .تنبيه الغافلين : ص 343 ح 498 عن أنس .
4- .تنبيه الغافلين : ص 344 ح 500 عن أبى سعيد الخدرى .
5- .تنبيه الغافلين : ص 344 ح 499 عن أبى هريره .
6- .اعتِقالُ الشاهِ : هو أن يضع رجلها بين ساقه وفخذه ، ثم يحلبها (النهايه : ج 3 ص 281 «عقل») .
7- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 286 عن جابر ؛ التواضع والخمول لابن أبى الدنيا : ص 265 ح 219 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 283 ح 12820 ، الفردوس : ج 3 ص 190 ح 4527 كلّها عن جابر نحوه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 107 ح 44077 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ره سپار شدنت به سوی مسجد ، و بازگشت به سوی خانواده ات ، ثواب یکسان دارند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما حجّش را به جای آورْد ، باید زودتر بار سفر را به سوی خانواده اش بر بندد ؛ زیرا این کار ، پاداش او را بزرگ تر می گردانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مؤمن را دوست می دارد و زن و فرزندانش را [نیز] دوست می دارد . محبوب ترین چیز نزد خدای متعال ، آن است که ببیند مرد ، با زن و فرزندانش بر سر یک سفره ، غذا می خورند . سپس هر گاه بر آن سفره ، گرد هم آیند ، با نظر رحمت به ایشان می نگرد ، و پیش از آن که از جای خود پراکنده شوند ، آنان را می آمرزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤمن ، با فرزندان خود غذا بخورد ، به ازای هر لقمه ، ثوابِ آزاد کردن یک بنده برایش نوشته می شود ، و شهری [در بهشت]برایش بنا می گردد ، و خداوند ، کارنامه او را به دست راستش می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مؤمنی که غذا خوردن با فرزندان را دوست داشته باشد ، فرشته ای از زیر عرش ، به او ندا می دهد که : ای بنده خدا ! کردار از سر گیر ، که خداوند ، همه گناهانت را آمرزید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از پنج کار خبرندهم که هر کس آنها را انجام دهد ، متکبّر نیست : دوشیدن گوسفند ، پوشیدن پشمینه ، همنشینی با تهی دستان ، سوار شدن الاغ ، و این که مرد با خانواده اش غذا بخورد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِرَجُلٍ : أصبَحتَ صائِما ؟ قالَ : لا ، قالَ : فَأطعَمتَ مِسكينا ؟ قالَ : لا ، قالَ : فَارجِع إلى أهلِکَ فَإِنَّهُ مِنکَ عَلَيهِم صَدَقَةٌ . (1)

2 / 2 14رِعايَةُ رَغبَهِ الأَهلِ فِي الأَكلِالإمام الصادق عليه السلام في قَولِهِ تَعالى : «وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَادِّى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» (2) :لا يَجوزُ لِلرَّجُلِ أن يَخُصَّ نَفسَهُ بِشَىءٍ مِنَ المَأكولِ دونَ عِيالِهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ يَأكُلُ بِشَهوَهِ أهلِهِ ، وَالمُنافِقُ يَأكُلُ أهلُهُ بِشَهوَتِهِ . (4)

دعائم الإسلام :عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَن أبيهِ عَن آبائِهِ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ نَهى أن يُشبِعَ الرَّجُلُ نَفسَهُ ويُجيعَ أَهلَهُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 495 ح 2 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 285 ح 26 كلاهما عن عبد اللّه بن ميمون القداح ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 178 ح 3673 من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 168 ح 4 عن عبد اللّه ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 289 ح 26 .
2- .النحل : 71 .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 387 عن حريز بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 221 ح 106 .
4- .الكافى : ج 4 ص 12 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291 ؛ الفردوس : ج 4 ص 176 ح 6547 عن أبى اُمامه الباهلى ، كنز العمّال : ج 1 ص 156 ح 779 .
5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 193 ح 699 و ص 254 ح 961 .

2 / 2 - 14 رعایت علاقه خانواده به غذا

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی فرمود : «روزه داری ؟» . گفت : نه . فرمود : «بینوایی را اطعام کرده ای ؟» . گفت : نه . فرمود : «پس به سوی خانواده ات باز گرد که این کار تو ، برای آنان صدقه است» .

2 / 2 14رعایت علاقه خانواده به غذاامام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «و خدا بعضی از شما را در روزی ، بر بعضی دیگر برتری داده است ؛ ولی کسانی که فزونی یافته اند ، روزیِ خود را به بندگان نمی دهند تا در آن ، با هم مساوی باشند» :روا نیست که مرد ، چیزی از خوراکی را به خود اختصاص دهد و آن را از خانواده اش دریغ ورزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، با اشتهای خانواده اش می خورَد ، و منافق ، خانواده اش با میل و اشتهای او می خورند .

دعائم الإسلام :از جعفر بن محمّد [صادق] علیه السلام ، از پدرش ، از پدرانش ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان نهی فرمود از این که مرد ، خودش را سیر کند و خانواده اش را گرسنه بگذارد .

.

2 / 2 15الصَّبرُ عَلى سوءِ خُلُقِ الزَّوجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِنَ النِّساءِ يَرفَعُ اللّهُ عَنهُنَّ عَذابَ القَبرِ ، ويَكونُ مَحشَرُهُنَّ مَعَ فاطِمَةَ بِنتِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله : امرَأَةٌ صَبَرَت عَلى غَيرَهِ زَوجِها ، وَامرَأَةٌ صَبَرَت عَلى سوءِ خُلُقِ زَوجِها ، وَامرَأَةٌ وَهَبَت صَداقَها لِزَوجِها ؛ يُعطِى اللّهُ تَعالى لِكُلِّ واحِدَهٍ مِنهُنَّ ثَوابَ ألفِ شَهيدٍ ، ويَكتُبُ لِكُلِّ واحِدَ [هٍ] (1) مِنهُنَّ عِبادَهَ سَنَهٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن صَبَرَت عَلى سوءِ خُلُقِ زَوجِها ، أعطاها مِثلَ ثَوابِ آسِيَهَ بِنتِ مُزاحِمٍ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يَجِبُ عَلَى المَرأَهِ أن تَصبِرَ عَلى زَوجِها عَلَى الضُّرِّ وَالنَّفعِ ، وتَصبِرَ عَلَى الشِّدَّهِ وَالرَّخاءِ ، كَما صَبَرَت زَوجَهُ أيّوبَ المُبَتلى ، صَبَرَت عَلى خِدمَتِهِ ثَمانى عَشرَهَ سَنَهً ، تَحمِلُهُ عَلى عاتِقِها مَعَ الحامِلينَ ، وتَطحَنُ مَعَ الطّاحِنينَ ، وتَغسِلُ مَعَ الغاسِلينَ ، وتَأتيهِ بِكِسرَهٍ يَأكُلُها ويَحمَدُ اللّهَ عز و جل ، وكانَت تُلقيهِ فِى الكِساءِ وتَحمِلُهُ عَلى عاتِقِها ، شَفَقَهً وإحسانا إلَى اللّهِ وتَقَرُّبا إلَيهِ عز و جل . (4)

الإمام عليّ عليه السلام :كَتَبَ اللّهُ الجِهادَ عَلَى الرِّجالِ وَالنِّساءِ ، فَجِهادُ الرَّجُلِ بَذلُ مالِهِ ونَفسِهِ حَتّى يُقتَلَ فى سَبيلِ اللّهِ ، وجَهادُ المَرأَهِ أن تَصبِرَ عَلى ما تَرى مِن أذى زَوجِها وغَيرَتِهِ . (5)

.

1- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر .
2- .إرشاد القلوب : ص 175 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 462 ح 1570 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 247 ح 30 .
4- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 242 ح 16604 نقلاً عن كتاب الخطب لأحمد بن عبد العزيز الجلودى .
5- .الكافى : ج 5 ص9 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 126 ح 222 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 439 ح 4516 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 111 ح 6.

2 / 2 - 15 شکیبایی زن ، در برابر بداخلاقیِ شوهر

2 / 2 15شکیبایی زن ، در برابر بداخلاقیِ شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه گروه از زنان اند که خداوند ، عذاب قبر را از آنان بر می دارد و با فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله ، محشور می شوند : زنی که بر غیرت شوهرش شکیبایی می کند ؛ زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیباست ؛ و زنی که مهریه اش را به شوهرش می بخشد . خداوند متعال ، به هر یک از این گونه زنان ، ثواب هزار شهید می دهد و برای هر یک از آنها ، عبادت یک سال می نویسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بر بداخلاقیِ شوهرش شکیبایی کند ، خداوند ، همانند پاداش آسیه دختر مُزاحم (همسر فرعون) ، به او عطا می فرماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زن باید با شوهرش در زیان و سود ، و سختی و آسایش بسازد ، چنان که همسر ایّوبِ بلاکش ، شکیبایی کرد . هجده سال ، صبورانه به او خدمت کرد و مانند بارکش ها او را بر پشت خود حمل می کرد . با آسیابان ها آسیاب می کرد و با گازران ، گازری می کرد و تکّه نانی برایش می آورد و ایّوب می خورد و خداوند عز و جل را شکر می کرد . همسرش او را در پارچه ای می نهاد و بر پشت خود حمل می نمود و این همه را از سرِ دلسوزی و نیکی کردن برای خدا و تقرّب جستن به خداوند عز و جل انجام می داد .

امام علی علیه السلام :خداوند ، جهاد را بر مردان و زنان ، واجب کرده است . جهادِ مرد ، بخشیدن مال و جان خویش است تا آن که در راه خدا کشته شود ، و جهادِ زن ، این است که در برابر آزار و اذیت شوهرش و غیرت او شکیبایی کند .

.

2 / 2 16الصَّبرُ عَلى سوءِ خُلُقِ الزَّوجَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن صَبَرَ عَلى سوءِ خُلُقِ امرَأَتِهِ وَاحتَسَبَهُ أعطاهُ اللّهُ تَعالى بِكُلِّ يَومٍ ولَيلَهٍ يَصبِرُ عَلَيها مِنَ الثَّوابِ ما أعطى أيّوبَ عليه السلام عَلى بَلائِهِ ، وكانَ عَلَيها مِنَ الوِزرِ فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَهٍ مِثلَ رَملِ عالِجٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فِى الجَنَّهِ دَرَجَهً لا يَنالُها إلّا إمامٌ عادِلٌ ، أو ذو رَحِمٍ وَصولٌ ، أو ذو عِيالٍ صَبورٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :ألا ومَن صَبَرَ عَلى خُلُقِ امرَأَهٍ سَيِّئَهِ الخُلُقِ وَاحتَسَبَ فى ذلِکَ الأَجرَ ، أعطاهُ اللّهُ ثَوابَ الشّاكِرينَ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :جِزيَهُ المُؤمِنِ كِراءُ مَنزِلِهِ ، وعَذابُهُ سوءُ خُلُقِ زَوجَتِهِ . (4)

إحياء العلوم فى أخبارِ الأَنبِياءِ عليهم السلام :إنَّ قَوما دَخَلوا عَلى يُونُسَ النَّبِىِّ عليه السلام فَأَضافَهُم ، فَكانَ يَدخُلُ ويَخرُجُ إلى مَنزِلِهِ فَتُؤذيهِ امرَأَتُهُ وتَستَطيلُ عَلَيهِ وهُوَ ساكِتٌ ، فَتَعَجَّبوا مِن ذلِکَ . فَقالَ : لا تَعجَبوا ، فَإِنّى سَأَلتُ اللّهَ تَعالى وقُلتُ : ما أنتَ مُعاقِبٌ لى بِهِ فِى الآخِرَهِ فَعَجِّلهُ لى فِى الدُّنيا ، فَقالَ : إنَّ عُقوبَتَکَ بِنتُ فُلانٍ تَتَزَوَّجُ بِها ، فَتَزَوَّجتُ بِها وأنا صابِرٌ عَلى ما تَرَونَ مِنها . (5)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 339 ح 1 عن أبى هريره وابن عباس ، أعلام الدين : ص 419 عن ابن عباس ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 462 ح 1570 نحوه وليس فيه ذيله من «وكان عليها . . .» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 367 ح 30 .

2- .الخصال : ص 93 ح 39 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، أعلام الدين : ص 152 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 70 ح 4 ؛ الفردوس : ج 1 ص 219 ح 842 عن أبى هريره بزياده «لا يمن على أهله بما ينفق عليهم» فى آخره ، كنز العمّال : ج 15 ص 834 ح 43314 .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 16 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 516 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه

عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 316 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 244 ح 16 .

4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 300 ح 430 .

5- .إحياء العلوم : ج 2 ص 51 .

2 / 2 - 16 شکیبایی مرد ، در برابر بداخلاقیِ همسر

2 / 2 16شکیبایی مرد ، در برابر بداخلاقیِ همسرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مردی به خاطر خدا ، در برابر بداخلاقی زنش شکیبایی کند ، خداوند متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می ورزد ، همانند ثوابی را به او می دهد که به ایّوب علیه السلام در قبال گرفتاری اش داد ، و گناه زن نیز در هر شب و روز ، به اندازه ریگ های ریگستان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا در بهشت ، درجه ای است که جز پیشوای دادگر ، و خویشاوندِ اهل صله رحم ، و عیالوار شکیبا ، کسی به آن دست نمی یابد .

امام علی علیه السلام :آگاه باشید که هر کس بر اخلاقِ زن بداخلاق، شکیبایی ورزد و مزد این کار را از خدا بخواهد ، خداوند، ثواب سپاس گزاران را به او عطا می کند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :جزیه مؤمن، همان اجاره منزل اوست ، و عذاب او ، بداخلاقی همسرش .

إحیاء علوم الدین در اخبار پیامبران علیهم السلام :عدّه ای بر یونس پیامبر علیه السلام وارد شدند و یونس به پذیرایی از ایشان پرداخت . او به درونِ خانه ، رفت و آمد می کرد و همسرش آزارش می داد و با وی گستاخی می کرد ؛ امّا یونس ، هیچ نمی گفت . آن عدّه ، از این حال ، متعجّب شدند . یونس علیه السلام فرمود : «تعجّب نکنید ؛ زیرا من از خداوند متعال درخواست کردم و گفتم : هر کیفری (مجازاتی) را که می خواهی در آخرت به من بدهی ، در همین دنیا به من برسان . خداوند فرمود : کیفر تو ، دختر فلان کس است که با او ازدواج می کنی . من با او ازدواج کردم و بر کارهای او همان طور که می بینید شکیبایی می کنم» .

.

2 / 2 17التَّغافُلُلالإمام علىّ عليه السلام :مَن لَم يَتَغافَل ولا يَغُضُّ عَن كَثيرٍ مِنَ الاُمورِ ، تَنَغَّصَت عيشَتُهُ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِلإمامِ الباقِرِ عليه السلام :اِعلَم يا بُنَىَّ أنَّ صَلاحَ شَأنِ الدُّنيا بِحَذافيرِها فى كَلِمَتَينِ : إصلاحُ شَأنِ المَعاشِ مِلءُ مِكيالٍ ثُلُثاهُ فِطنَةٌ وثُلُثُهُ تَغافُلٌ ؛ لِأَنَّ الإِنسانَ لا يَتَغافَلُ عَن شَىءٍ (2) قَد عَرَفَهُ فَفَطِنَ لَهُ (3) . (4)

2 / 2 18القَناعَهُالإمام علىّ عليه السلام :أنعَمُ النّاسِ عَيشا مَن مَنَحَهُ اللّهُ سُبحانَهُ القَناعَةَ ، وأصلَحَ لَهُ زَوجَهُ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 455 ح 9149 .
2- .هكذا والظاهر أنّ الصحيح : «لا يتغافل إلّا عن شىء» .
3- .فى المصدر : «فيه» بدل «له» وما فى المتن أثبتناه من بعض نسخ المصدر .
4- .كفايه الأثر : ص 240 عن عثمان بن خالد ، تحف العقول : ص 359 عن الإمام الصادق عليه السلام ، نزهه الناظر : ص 100 ح 18 ، كشف الغمه : ج 2 ص 362 ، الدره الباهره : ص 28 و الثلاثه الأخيره عن الإمام الباقر عليه السلام وكلّها نحوه وليس فيها ذيله ، بحار الأنوار : ج 78 ص 188 ح 33 ؛ البيان و التبيين : ج 1 ص 84 عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 460 ح 3295 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2827 .

2 / 2 - 17 چشمپوشی

2 / 2 - 18 قناعت

2 / 2 17چشم پوشیامام علی علیه السلام :هر که از بسیاری امور ، تغافل و چشمپوشی نکند ، زندگی اش تیره می شود .

امام زین العابدین علیه السلام در توصیه ایشان به امام باقر علیه السلام :بدان ای فرزندم که درستیِ کار دنیا ، به طور کلّی ، در دو کلمه است : اصلاح امور زندگی ، همانند پیمانه پُری است که دو سوم آن ، توجّه و هوشیاری است و یک سومش چشمپوشی ؛ زیرا انسان، چشمپوشی نمی کند ، مگر از چیزی که آن را می داند و متوجّه آن است .

2 / 2 18قناعتامام علی علیه السلام :خوش ترین زندگی ، از آنِ کسی است که خداوند پاک ، به او قناعت بخشیده و همسری شایسته ، روزی اش کرده است .

.

عنه عليه السلام :القَناعَةُ أهنَأُ عَيشٍ . (1)

عنه عليه السلام :أطيَبُ العَيشِ القَناعَةُ . (2)

سليمان عليه السلام مِن حِكَمِهِ :كُلُّ العَيشِ جَرَّبناهُ ؛ لَيِّنِهِ وشَديدِهِ ، فَوَجَدناهُ يَكفى مِنهُ أدناهُ . (3)

2 / 2 19الرِّضاالإمام علىّ عليه السلام :مَن رَضِىَ بِالقَضاءِ طابَ عَيشُهُ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ أهنَأَ النّاسِ عَيشا ، مَن كانَ بِما قَسَمَ اللّهُ لَهُ راضِيا . (5)

عنه عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ :لا مالَ أذهَبُ لِلفاقَهِ مِنَ الرِّضا بِالقوتِ ، ومَنِ اقتَصَرَ عَلى بُلغَهِ الكَفافِ فَقَدِ انتَظَمَ الرّاحَهَ ، وتَبَوَّأَ خَفضَ الدَّعَهِ . (6)

2 / 2 20الغَيرَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُن غَيورا ، فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الغَيورَ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 232 ح 933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 193 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 383 ح 2918 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2491 .
3- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 117 ح 1 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 47 ح 5731 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 118 ح 260 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 21 ، تاريخ دمشق : ج 22 ص 283 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 159 وفيه «أهنأه» بدل «يكفى منه» وكلاهما نحوه .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 209 ح 8011 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8177 .

5- .غرر الحكم : ج 2 ص 491 ح 3397 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3197 نحوه .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 385 ح 5834 ، نهج البلاغه : الحكمه 371 ، تحف العقول : ص 90 وفيه «تعجل» بدل «فقد انتظم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 238 ح 1 .
7- .قضاء الحوائج لابن أبى الدنيا : ص 52 ح 44 ، الفردوس : ج 5 ص 325 ح 8327 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 15 ص 876 ح 43484 .

2 / 2 - 19 خُرسندی

2 / 2 - 20 غیرت

امام علی علیه السلام :قناعت ، گواراترین زندگی را به همراه دارد .

امام علی علیه السلام :خوش ترین زندگی ، در قناعت است .

سلیمان علیه السلام از سخنان حکمت آمیز او :همه زندگی را از خوش و ناخوشِ آن ، آزمودیم . پس دریافتیم که از آن ، کمترینش کفایت می کند .

2 / 2 19خُرسندیامام علی علیه السلام :کسی که راضی به قضاست ، زندگی اش خوش است .

امام علی علیه السلام :گواراترین زندگی ، از آنِ کسی است که به آنچه خداوند قسمت او کرده ، خرسند باشد .

امام علی علیه السلام از توصیه ایشان به فرزندش محمّد بن حنفیّه :هیچ ثروتی ، مانند خرسند بودن به روزیِ روزانه ، فقر را از بین نمی بَرد ، و آن که به قدر کفافْ بسنده می کند ، آسودگی را به چنگ آورده ، و در رفاه ، جای گرفته است .

2 / 2 20غیرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غیرتمند باش ؛ زیرا خداوند ، انسان غیرتمند را دوست دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما رَجُلٍ رَضِىَ بِتَزَيُّنِ امرَأَتِهِ وتَخرُجُ مِن بابِ دارِها ، فَهُو دَيّوثٌ ، ولا يَأثَمُ مَن يُسَمّيهِ دَيّوثا . وَالمَرأَةُ إذا خَرَجَت مِن بابِ دارِها مُتَزَيِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَالزَّوجُ بِذاکَ راضٍ ، بُنِىَ لِزَوجِها بِکُلِّ قَدَمٍ بَيتٌ فِى النّارِ . (1)

کتاب من لا يحضره الفقيه :قالَ [رَسولُ اللّهِ] صلى الله عليه و آله : إنَّ الجَنَّةَ لَتوجَدُ ريحُها مِن مَسيرَهِ خَمسِمِئَهِ عامٍ ، ولا يَجِدُها عاقٌّ ولا دَيّوثٌ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ومَا الدَّيّوثُ ؟ قالَ : الَّذى تَزنِى امرَأَتُهُ وهُوَ يَعلَمُ بِها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :يا أهلَ العِراقِ ، نُبِّئتُ أنَّ نِساءَکُم يُدافِعنَ الرِّجالَ فِى الطَّريقِ ، أما تَستَحيونَ ؟ ! (3)

عنه عليه السلام :أما تَستَحيونَ ولا تَغارونَ ؟ نِساؤُکُم يَخرُجنَ إلَى الأَسواقِ ويُزاحِمنَ العُلوجَ ! (4)

عنه عليه السلام :مازَنى غَيورٌ قَطُّ . (5)

.

1- .جامع الأخبار : ص 447 ح 1259 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 249 ح 38 .

2- .کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 444 ح 4542 ، الخصال : ص 37 ح 15 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 401 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 79 ص 114 ح 1 .

3- .الکافى : ج 5 ص 537 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 204 ح 356 وفيه «يوافين» بدل «يدافعن» بزياده «لعن اللّه من لا يغار» فى آخره وکلاهما عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشکاه الأنوار : ص 417 ح 1404 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 79 ص 115 ح 7 .

4- .الکافى : ج 5 ص 537 ح 6 ، مشکاه الأنوار : ص 417 ح 1405 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 174 ح 2 ؛ مسند ابن حنبل : ج 1 ص 282 ح 1118 عن هبيره نحوه .

5- .نهج البلاغه : الحكمه 305 ، غرر الحكم : ج 6 ص 54 ح 9477 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مردی که راضی است همسرش خود را بیاراید و از خانه بیرون برود ، آن مرد ، دیّوث است ، و هر که او را دیّوث بنامد ، گناه نکرده است . هر گاه زن ، آرایش کنان و عطرزنان ، از خانه اش خارج شود و شوهرش به این کارِ او راضی باشد ، به ازای هر قدمی که بر می دارد ، برای شوهر او ، خانه ای در جهنّم بنا می شود .

کتاب من لا یحضره الفقیه :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود : «بوی بهشت ، از مسافت پانصد سالْ راه ، به مشام می رسد ؛ امّا چنین بویی را فرزند ناخلف و انسان دیّوث ، استشمام نمی کنند» . گفته شد : دیّوث چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «کسی که زنش زنا می دهد و او از آن ، آگاه است» .

امام علی علیه السلام :ای مردم عراق ! خبردار شده ام که زنان شما در گذرگاه ها ، با مردان ، تنه به تنه می خورند . آیا شرم نمی کنید ؟ !

امام علی علیه السلام :آیا شرم نمی کنید و غیرت ندارید که زنان شما به بازارها می روند و با بی نزاکت ها در هم می آمیزند؟ !

امام علی علیه السلام :هیچ غیرتمندی ، هرگز زنا نکرده است .

.

الإمام الباقِر عليه السلام :ثَلاثَهٌ لا يَقبَلُ اللّهُ لَهُم صَلاهً ، مِنهُمُ الدَّيّوثُ الَّذى يُفجَرُ بِامرَأَتِهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَجعَلِ الغَيرَهَ لِلنِّساءِ ، وإنَّما تَغارُ المُنكَراتُ مِنهُنَّ ، فَأَمَّا المُؤمِناتُ فَلا ، إنَّما جَعَلَ اللّهُ الغَيرَهَ لِلرِّجالِ لِأَنَّهُ أحَلَّ لِلرَّجُلِ أربَعا وما مَلَكت يَمينُهُ ، ولَم يَجعَل لِلمَرأهِ إلّا زَوجَها ، فَإِذا أرادَت مَعَهُ غَيرَهُ كانَت عِندَ اللّهِ زانِيَهً . (2)

2 / 3التّربيه الدّينيّه2 / 3 1دَورُ الدّينِ فِى المَعيشَهالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : ... يا أحمَدُ ! هَل تَدرى أىُّ عَيشٍ أهنَأُ ، وأىُّ حَياهٍ أبقى ؟ قالَ : اللّهُمَّ لا ! قالَ : أمَّا العَيشُ الهَنىءُ فَهُوَ الَّذى لا يَفتُرُ صاحِبُهُ عَن ذِكرى ، ولا يَنسى نِعمَتى ، ولا يَجهَلُ حَقّى ، يَطلُبُ رِضاىَ لَيلَهُ ونَهارَهُ ... . (3)

عنه عليه السلام :كانَتِ الفُقَهاءُ وَالعُلَماءُ إذا كَتَبَ بَعضُهُم إلى بَعضٍ كَتَبوا بِثَلاثَهٍ لَيسَ مَعَهُنَّ رابِعَهٌ : مَن كانَت هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفاهُ اللّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنيا ، ومَن أصلَحَ سَريرَتَهُ أصلَحَ اللّهُ عَلانِيَتَهُ ، ومَن أصلَحَ فيما بَينَهُ وبَينَ اللّهِ عز و جل أصلَحَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى فيما بَينَهُ وبَينَ النّاسِ . (4)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 205 ح 358 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 79 ص 115 ح 9 .
2- .الكافى : ج 5 ص 505 ح 2 ، علل الشرائع : ص 505 ح 1 كلاهما عن سعد الجلاب ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 444 ح 4543 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 510 ح 1778 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 247 ح 25 .
3- .إرشاد القلوب : ص 204 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 28 ح 6 .
4- .الكافى : ج 8 ص 307 ح 477 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 396 ح 5845 ، الأمالى للصدوق : ص 87 ح 55 ، الخصال : ص 129 ح 133 ، ثواب الأعمال : ص 216 ح 1 كلّها عن إسماعيل بن أبى زياد السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 29 ح 50 .

2 / 3 تربیتِ دینی

2 / 3 - 1 نقش دین در زندگی

امام باقر علیه السلام :سه کس اند که خداوند از آنان ، نمازی را نمی پذیرد که یکی از آنان ، مرد دیّوث است ؛ یعنی مردی که با زنش ، زنا می شود .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل ، غیرت را برای زنان قرار نداده است . فقط زنان بی ایمان اند که غیرت می ورزند ؛ امّا زنان مؤمن ، نه . خداوند ، غیرت را فقط برای مردانْ قرار داده است ؛ چون برای مرد ، چهار [زن] و کنیزانش را حلال کرده ، ولی برای زن ، فقط شوهرش را قرار داده است . پس هر گاه زنی در کنار شوهرش ، مرد دیگری بخواهد ، نزد خداوند ، زناکار است .

2 / 3تربیتِ دینی2 / 3 1نقش دین در زندگیامام علی علیه السلام در یاد کرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : « ... ای احمد! آیا می دانی کدام زندگی ، گواراتر است؟ و کدام عمر ، پایدارتر است؟» . فرمود : بار خدایا ! نه . فرمود : «امّا زندگیِ گوارا ، آن زندگی ای است که صاحب آن ، از یادِ من خسته نشود ، نعمت مرا فراموش نکند ، به حقّ من نادان نباشد ، و شب و روز ، در طلب خشنودیِ من باشد ...» .

امام علی علیه السلام :دانایان و دانشمندان ، هر گاه به یکدیگر نامه می نوشتند ، سه نکته را یادداشت می کردند که چهارمی نداشت : هر کس دغدغه اش آخرت باشد ، خداوند ، دغدغه دنیای او را برطرف می سازد ؛ هر کس باطنش را اصلاح کند ، خداوند ، ظاهر او را اصلاح می نماید ؛ و هر کس رابطه میان خود و خداوند عز و جل را اصلاح کند ، خداوند ، رابطه میان او و مردم را اصلاح می نماید .

.

عنه عليه السلام :مَن رُزِقَ الدّينَ فَقَد رُزِقَ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنّي إذَا استَحكَمتُ فِی الرَّجُلِ خَصلَةً مِن خِصالِ الخَير احتَمَلتُهُ لَها وَاغتَفَرتُ لَهُ فَقَد ما سِواها ، ولا أغتَفِرُ لَهُ فَقدَ عَقلٍ ولا عَدَمَ دينٍ ، لِأَنَّ مُفارَقَهَ الدّينِ مُفارَقَهُ الأَمنِ ، ولا تَهنَأُ حَياهٌ مَعَ مَخافَهٍ ، وعَدَمُ العَقلِ عَدَمُ الحَياهِ ، ولا تُعاشَرُ الأَمواتُ . (2)

عنه عليه السلام :لا حَياهَ إلّا بِالدّينِ ، ولا مَوتَ إلّا بِجُحودِ اليَقينِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ صاحِبَ الدّينِ فَكَّرَ فَعَلَتهُ السَّكينَهُ ، وَاستَكانَ (4) فَتَواضَعَ ، وقَنَعَ فَاستَغنی ورَضِیَ بِما اُعطِیَ وَانفَرَدَ فَكُفِیَ الإِخوانَ ، ورَفَضَ الشَّهَواتِ فَصارَ حُرّا ، وخَلَعَ الدُّنيا فَتَحامَی الشُّرورَ ، وَاطَّرَحَ الحَسَدَ فَظَهَرَتِ المَحَبَّهَ ، ولَم يُخِفِ النّاسَ فَلَم يَخَفهُم ، ولَم يُذنِب إلَيهِم فَسَلِمَ مِنهُم ، وسَخَت نَفسُهُ عَن كُلِّ شَیءٍ فَفازَ وَاستَكمَلَ الفَضلَ ، وأبصَرَ العافِيَهَ فَأَمِنَ النَّدامَهَ . (5)

الإمام علیّ عليه السلام :ثَمَرَهُ الدّينِ الأَمانَهُ . (6)

عنه عليه السلام :صَيِّرِ الدّينَ جُنَّهَ حَياتِکَ ، وَالتَّقوی عُدَّهَ وَفاتِکَ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 312 ح 8523 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 450 ح 8000 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 48 ح 3785 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 170 ح 3569 .
3- .الإرشاد : ج 1 ص 296 ، كشف اليقين : ص 216 ح 219 ، أعلام الدين : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 418 ح 40 .
4- .الاستِكانَهُ : الخُضوع (لسان العرب : ج 13 ص 365 «كون») .
5- .الأمالی للمفيد : ص 52 ح 14 عن محمّد بن نضر بن قرواش النهدی الجمّال الكوفی ، بحار الأنوار : ج 2 ص 53 ح 23 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 323 ح 4594 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4165 .

7- .غرر الحكم : ج 4 ص 211 ح 5858 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5377 .

امام علی علیه السلام :هر کس دینداری ، روزی اش شود ، خیر دنیا و آخرت ، روزی اش شده است .

امام علی علیه السلام :من هر گاه در مردی خصلتی از خصلت های نیک را استوار یافتم ، او را به سبب دارا بودن آن ، تحمّل می کنم و بی بهرگی اش از دیگر خصلت های نیک را نادیده می گیرم ؛ امّا نمی توانم نابخردی و بی دینیِ او را نادیده بگیرم ؛ زیرا جدا شدن از دین ، جدا شدن از امنیت [و آرامش]است . زندگیِ همراه با ترس ، گوارا نیست ، و نابخردی نیز مُردگی است ، و با مردگان ، کسی معاشرت نمی کند .

امام علی علیه السلام :زندگی ، جز با دین [و دینداری] نیست ، و مرگ ، جز با انکار [و از دست دادنِ]یقین .

امام صادق علیه السلام :شخصِ دیندار می اندیشد و در نتیجه ، آرامش ، وجود او را فرا می گیرد ، و خود را کوچک می شمارد ، پس به فروتنی می گراید . قناعت می ورزد ، پس احساس بی نیازی می کند . به آنچه به او داده شده ، خرسند است ، و گوشه تنهایی را بر می گزیند ، پس ، از دوستان بی نیاز می گردد . خواهش ها را رها می کند ، پس آزاد می شود . دنیا را کنار می گذارد ، پس ، از بدی ها در امان می مانَد . حسادت را دور می افکند ، پس دوستی آشکار می شود . مردم را نمی ترساند ، پس ، از آنان نمی ترسد . به آنان تعدّی نمی کند ، پس ، از گزند ایشان در امان است . به هیچ چیزی دل نمی بندد ، پس به رستگاری و کمال فضیلت دست می یابد . عافیت را می بیند ، پس کارش به پشیمانی نمی کشد .

امام علی علیه السلام :میوه دین ، امانتداری است .

امام علی علیه السلام :دین را در زندگی ات سپر قرار ده ، و پرهیزگاری را ساز و برگ [پس از]مرگت .

.

2 / 3 2وقايَهُ الاُسرَهِ مِنَ الآفاتِ العَقائِدِيَّهِ وَالأَخلاقِيَّهِ وَالعَمَلِيَّهالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ عَلَيْهَا مَلَئِكَهٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ المُسلِمينَ يَبكى وقالَ : أنا عَجَزتُ عَن نَفسى ، كُلِّفتُ أهلى ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : حَسبُکَ أن تَأمُرَهُم بِما تَأمُرُ بِهِ نَفسَکَ ، وتَنهاهُم عَمّا تَنهى عَنهُ نَفسَک . (2)

الدرّ المنثور عن زيد بن أسلم :تَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله هذِهِ الآيَهَ : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» فَقالوا : يا رَسولَ اللّه ، كَيف نَقى أهلَنا نارا ؟ قالَ : تَأمُرونَهُم بِما يُحِبُّهُ اللّهُ ، وتَنهَونَهُم عَمّا يَكرَهُ اللّهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» :عَلِّموهُم وأدِّبوهُم. (4)

.

1- .التحريم : 6 .
2- .الكافى : ج 5 ص 62 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 179 ح 364 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 124 كلّها عن عبد الأعلى مولى آل سام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 468 ح 1600 ، مشكاه الأنوار : ص 102 ح 226 ، بحار الأنوار : ج 100ص 92 ح 83 .
3- .الدرّ المنثور : ج 8 ص 225 نقلاً عن ابن مردويه .
4- .مسند عبد اللّه بن المبارک : ص 163 ح 190 عن منصور ، تفسير الطبرى : ج 14 الجزء 28 ص 165 ، زاد المسير : ج 8 ص 54 ، أدب الإملاء والاستملاء (دار مكتبه الهلال) : ص 6 ، كنز العمّال : ج 2 ص 539 ح 4676 .

2 / 3 - 2 حفظ خانواده ، از آسیب های عقیدتی ، اخلاقی و رفتاری

2 / 3 2حفظ خانواده ، از آسیب های عقیدتی ، اخلاقی و رفتاریقرآن« ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن ، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید . بر آن آتش ، فرشتگانی خشن و سختگیر [گمارده شده]اند . از آنچه خدا به آنان دستور داده ، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند ، انجام می دهند » .

حدیثامام صادق علیه السلام :چون این آیه : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده تان را از آتش ، حفظ کنید» نازل شد ، مردی از مسلمانان ، نشست و گریه کرد و گفت : من از [حفظ]خود ، ناتوانم . اکنون مسئولیت خانواده ام نیز بر عهده ام نهاده شد! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برای تو همین کافی است که به آنچه خودت را بدان فرمان می دهی ، آنان را نیز فرمان دهی ، و از آنچه خودت را نهی می کنی ، آنان را نیز از آن نهی کنی» .

الدُّرّ المنثور به نقل از زید بن اسلم :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه : «خود و خانواده تان را از آتش ، حفظ کنید» را تلاوت کرد . اصحاب گفتند : ای پیامبر خدا ! چگونه خانواده مان را از آتش حفظ کنیم ؟ فرمود : «آنان را به آنچه خدا دوست می دارد ، بخوانید ، و از آنچه خدا ناخوش می دارد ، نهی شان کنید» .

امام علی علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «خود و خانواده تان را از آتش ، حفظ کنید» :به آنان علم و ادب بیاموزید .

.

عنه علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «قُواْ أَنفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَارًا» :عَلِّموا أنفُسَکُم وأهلیکُمُ الخَیرَ . (1)

منیه المرید :قالَ اللّهُ تَعالی : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَارًا» ؛ قالَ عَلِیٌّ علیه السلام وجَماعَهٌ مِنَ المُفَسِّرینَ : مَعناهُ عَلِّموهُم ما یَنجَونَ بِهِ مِنَ النّارِ . (2)

صحیح مسلم عن أبی هریره :لَمّا اُنزِلَت هذِهِ الآیَهُ : «وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» (3) دَعا رَسولُ اللّهِ قُرَیشا فَاجتَمَعوا ، فَعَمَّ وخَصَّ فَقالَ : یا بَنی کَعبِ بنِ لُؤَیٍّ ! أنقِذوا أنفُسَکُم مِنَ النّارِ ، یا بَنی مُرَّهَ بنِ کَعبٍ ! أنقِذوا أنفُسَکُم مِنَ النّارِ ، یا بَنی عَبدِ شَمسٍ ! أنقِذوا أنفُسَکُم مِنَ النّارِ ، یا بَنی عَبدِ مُنافٍ ! أنقِذوا أنفُسَکُم مِنَ النّارِ ، یا بَنی هاشِمٍ ! أنقِذوا أنفُسَکُم مِنَ النّارِ ، یا بَنی عَبدِ المُطَّلِبِ ! أنقِذوا أنفُسَکُم مِنَ النّارِ ، یا فاطِمَهُ ! أنقِذی نَفسَکِ مِنَ النّارِ ، فَإِنّی لا أملِکُ لَکُم مِنَ اللّهِ شَیئا . غَیرَ أنَّ لَکُم رَحِما سَأَبُلُّها بِبَلالِها (4) . (5)

الکافی عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُواْ أَنفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَارًا» قال :کَیفَ نَقی أهلَنا ؟ قالَ : تَأمُرونَهُم وتَنهَونَهُم . (6)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 536 ح 3826 عن ربعی ، شعب الإیمان : ج 6 ص 411 ح 8704 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 49 ح 4741 ولیس فیه «وأهلیکم» فی الموضع الثانی ، کنز العمّال : ج 2 ص 539 ح 4676 ؛ دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 نحوه .
2- .منیه المرید : ص 380 .
3- .الشعراء : 214 .
4- .إنّ لکم رحما سأبُلّها ببلالها : أی أصلکم فی الدنیا ولا اُغنی عنکم من اللّه شیئا (النهایه : ج 1 ص 153 «بلل») .
5- .صحیح مسلم : ج 1 ص 192 ح 348 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 338 ح 3185 ، سنن النسائی : ج 6 ص 248 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 230 ح

8410 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 412 ح 646 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 238 ح 8511 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 10 ح 43702 .
6- .الكافى : ج 5 ص 62 ح 3 عن أبى بصير ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 418 ح 21207 .

امام علی علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «خود و خانواده تان را از آتش ، حفظ کنید» :به خود و خانواده تان ، خوبی ها را بیاموزید .

مُنْیه المُرید :خداوند متعال فرموده است : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده تان را از آتش ، حفظ کنید» . علی علیه السلام و گروهی از مفسّران گفته اند : معنایش این است که به ایشان بیاموزید آنچه را که به سبب آن ، از آتش ، نجات می یابند .

صحیح مسلم به نقل از ابو هریره :چون این آیه : «و خویشان نزدیکت را هشدار ده ...» فرو فرستاده شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قریش را فرا خوانْد و آنان گرد آمدند . پس پیامبر صلی الله علیه و آله [نخست]آنان را به طور عام و سپس [هر تیره ای از ایشان را] به طور خاص ، مخاطب ساخت و فرمود : «ای فرزندان کعب بن لُؤَی ! (1) خویشتن را از آتش برهانید . ای فرزندان مرّه بن کعب ! خویشتن را از آتش برهانید . ای فرزندان عبد شمس ! خویشتن را از آتش برهانید . ای فرزندان عبد مناف ! خویشتن را از آتش برهانید . ای فرزندان هاشم ! خویشتن را از آتش برهانید . ای فرزندان عبد المطّلب ! خویشتن را از آتش برهانید . ای فاطمه ! خویشتن را از آتش برهان ؛ زیرا از من در برابر خدا برای شما کاری ساخته نیست ، جز آن که شما خویشاوند من هستید و وظیفه خویشاوندی را [در دنیا] نسبت به شما انجام خواهم داد» .

الکافی به نقل از ابو بصیر ، از امام صادق علیه السلام ، در باره این سخن خدای عز و جل : «خود و خانواده تان را از آتش ، در امان بدارید ...» :گفت : چگونه خانواده مان را حفظ کنیم ؟ فرمود : «آنان را امر [به معروف] و نهی [از منکر] کنید» .

.

1- .این خطاب ، عام است ، و بقیّه خطاب ها ، به یکایک تیره های کعب است .

كتاب من لا يحضره الفقيه :سُئِلَ الصّادِقُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» كَيفَ نَقيهِنَّ ؟ قالَ : تَأمُرونَهُنَّ وتَنهَونَهُنَّ . قيلَ لَهُ : إنّا نَأمُرُهُنَّ ونَنهاهُنَّ فَلا يَقبَلنَ ؟ قالَ : إذا أمَرتُموهُنَّ ونَهَيتُموهُنَّ فَقَد قَضَيتُم ما عَلَيكُم . (1)

الزهد للحسين بن سعيد عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» فَقُلتُ : هذِهِ نَفسى أقيها ، فَكَيفَ أقى أهلى ؟ فَقالَ : تَأمُرُهُم بِما أمَرَهُمُ اللّهُ بِهِ ، وتَنهاهُم عَمّا نَهاهُمُ اللّهُ عَنهُ ، فَإِن أطاعوكَ كُنتَ قَد وَقَيتَهُم ، وإن عَصَوكَ كُنتَ قَد قَضَيتَ ما كانَ عَلَيكَ . (2)

العالم عليه السلام (3) لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» :العالم عليه السلام (4) يَأمُرُهُم بِما أمَرَهُمُ اللّهُ ويَنهاهُم عَمّا نَهاهُم ، فَإِن أطاعوا كانَ قَد وَقاهُم ، وإن عَصَوهُ كانَ قَد قَضى ما عَلَيهِ . (5)

الكافى عن سليمان بن خالد :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ لى أهلَ بَيتٍ وهُم يَسمَعونَ مِنّى ، أفَأَدعوهُم إلى هذَا الأَمرِ [الإيمانِ] ؟ فَقالَ : نَعَم ، إنَّ اللّهَ عز و جلّ يَقولُ فى كِتابِهِ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :دَخَلَ عَلى أبى عليه السلام رَجُلٌ فَقالَ : رَحِمَكَ اللّهُ أُحَدِّثُ أهلى ؟ قالَ : نَعَم ، إنَّ اللّهَ يَقولُ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» وقالَ : «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (7) . 8

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 442 ح 4533 .
2- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 77 ح 36 ، الكافى : ج 5 ص 62 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 179 ح 365 وكلاهما من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 455 ح 1526 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 377 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 124 كلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 74 ح 12 .

3- .الظاهر أنّ المراد من «العالم» هنا الإمام الكاظم عليه السلام .
4- .فقه الرضا : ص 375 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 82 ح 42 .
5- .الكافى : ج2 ص211 ح1 ، المحاسن : ج1 ص362 ح780 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 86 ح 101 .
6- .طه : 132 .
7- .الاُصول الستّه عشر : ص 70 عن جابر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 2 ص 25 ح 92 .

کتاب من لا یحضره الفقیه :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «خود و خانواده تان را از آتش ، حفظ کنید» ، سؤال شد : چگونه آنان را حفظ کنیم ؟ فرمود : «آنان را امر و نهی کنید» . گفتند : آنها را امر و نهی می کنیم ؛ امّا نمی پذیرند ؟ فرمود : «هر گاه آنان را امر و نهی کردید ، دیگر وظیفه خود را انجام داده اید» .

الزهد ، حسین بن سعید به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «خود و خانواده تان را از آتش ، در امان بدارید» پرسیدم و گفتم : خودم را حفظ می کنم ؛ امّا خانواده ام را چگونه حفظ کنم ؟ فرمود : «آنان را به انجام دادن آنچه خدا بدان فرمان داده ، فرمان بده ، و از آنچه خدا از آن نهی فرموده ، نهی کن . اگر از تو اطاعت کردند ، آنان را حفظ کرده ای ، و اگر از تو نافرمانی کردند ، تو وظیفه ات را انجام داده ای» .

امام کاظم علیه السلام در پاسخ سؤال از این سخن خداوند عز و جل : «خود و خانواده تان را از آتش ، حفظ کنید» :آنان را به آنچه خداوند فرمان داده ، فرمان می دهد ، و از آنچه خداوند نهی شان کرده ، نهی می کند . پس اگر اطاعت کردند ، آنها را حفظ کرده است ، و اگر نافرمانی اش کردند ، او وظیفه اش را انجام داده است .

الکافی به نقل از سلیمان بن خالد :به امام صادق علیه السلام گفتم : خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند . پس آیا آنها را به این کار (ایمان) فرا خوانم ؟ فرمود : «آری . خداوند عز و جل در کتابش می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن ، مردمان و سنگ هایند ، حفظ کنید» » .

امام صادق علیه السلام :مردی ، نزد پدرم آمد و گفت : رحمت خدا بر تو باد ! آیا برای خانواده ام حدیث بگویم؟ فرمود : «آری . خداوند می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن ، مردمان و سنگ هایند ، حفظ کنید» ، و فرموده است : «خانواده خود را به خواندن نماز ، فرمان ده و خود در آن ، پای فشار» » .

.

2 / 3 3تَربِيَهُ الأَهلِ عَلى أداءِ الصَّلاهِ وإيتاءِ الزَّكاهِالكتاب«وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْئلُکَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعَاقِبَهُ لِلتَّقْوَى» (1) .

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّكَاهِ وَ كَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُنصِبا (3) لِنَفسِهِ بَعدَ البُشرى لَهُ بِالجَنَّهِ مِن رَبِّهِ ، فَقالَ عز و جل : «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا...» الآيَهَ ، فَكانَ يَأمُرُ بِها أهلَهُ ويُصَبِّرُ عَلَيها نَفسَهُ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِرجِعوا إلى أهليكُم ، فَأَقيموا فيهم وعَلِّموهُم ومُروهُم . . . وصَلّوا كَما رَأَيتُمونى اُصَلّى ، فَإِذا حَضَرَتِ الصَّلَاهُ فَليُؤَذِّن لَكُم أحَدُكُم وَليَؤُمَّكُم أكبَرُكُم . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَيقَظَ مِنَ اللَّيلِ وأيقَظَ امرَأَتَهُ فَصَلَّيا رَكعَتَينِ جَميعا ، كُتِبا مِنَ الذّاكِرينَ اللّهَ كَثيرا وَالذّاكِراتِ . (6)

.

1- .طه : 132 .
2- .مريم : 54 و 55 .
3- .النّصَبُ : التَّعَبُ (النهايه : ج 5 ص 62 «نصب») .
4- .الكافى : ج 5 ص 37 ح 1 عن عقيل الخزاعى ، نهج البلاغه : الخطبه 199 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 447 ح 659 .
5- .صحيح البخارى : ج 1 ص 226 ح 605 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 303 ح 1233 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 466 ح 292 ، سنن النسائى : ج 2 ص 9 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 305 ح 15598 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 27 ح 2269 كلها عن مالک بن الحويرث وليس فى الأربعه الأخيره «وصلّوا كما رأيتمونى اُصلّى» ، كنز العمّال : ج 7 ص 281 ح 18879 .
6- .سنن أبى داود : ج2 ص70 ح1451، سنن ابن ماجه : ج1 ص424 ح1335، صحيح ابن حبّان : ج 6 ص 307 ح 2568 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 452 ح 3561 كلّها عن أبى سعيد الخدرى وأبى هريره

، كنز العمّال : ج 7 ص 784 ح 21400 ؛ مجمع البيان : ج 8 ص 561 عن أبى سعيد الخدرى نحوه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 158 ح 44 .

2 / 3 - 3 تربیت کردن خانواده ، به گزاردن نماز و پرداخت زکات

2 / 3 3تربیت کردن خانواده ، به گزاردن نماز و پرداخت زکاتقرآن« خانواده خود را به خواندن نماز ، فرمان ده ، و خود بر آن پای بفشار . از تو روزی نمی خواهیم . ما به تو روزی می دهیم ، و فرجام [نیک] ، از آنِ پرهیزگاران است » .

« و در این کتاب ، از اسماعیل یاد کن ؛ زیرا او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود و خاندان خود را به نماز خواندن و زکات دادن فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده[رفتار]بود » .

حدیثامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن که از جانب پروردگارش به او نوید بهشت داده شده بود ، باز [در نماز و عبادت ،] خود را به رنج می افکنْد ؛ چرا که خداوند عز و جلبه او فرموده بود : «خانواده خود را به نماز ، فرمان ده و خود بر آن ، پای بفشار ...» . از این رو ، پیامبر صلی الله علیه و آله خانواده اش را به نماز خواندن فرمان می داد و خود نیز بر آن ، پافشاری می کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزد خانواده هایتان باز گردید . پس در میانشان بمانید و به آنان علم بیاموزید و فرمانشان بدهید ... و همان گونه که من نماز می خوانم و شما دیده اید ، نماز بخوانید . چون وقت نماز شد ، یکی از شما اذان بگوید و مسن ترینتان ، پیش نماز شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس شب بیدار شود و همسرش را بیدار کند و هر دو با هم ، دو رکعت نماز بگزارند ، در شمار مردان و زنانی نوشته می شوند که خداوند را بسیار یاد می کنند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ رَجُلاً قامَ مِنَ اللَّيلِ فَصَلّى ، ثُمَّ أيقَظَ أهلَهُ فَصَلّوا . رَحِمَ اللّهُ امرَأَةً قامَت مِنَ اللَّيلِ فَصَلَّت ، ثُمَّ أيقَظَت زَوجَها فَصَلّى . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ يَعقوبُ بنُ سالِمٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقومُ مِن آخِرِ اللَّيلِ فَيَرفَعُ صَوتَهُ بِالقُرآنِ ، فَقالَ :يَنبَغى لِلرَّجُلِ إذا صَلّى فِى اللَّيلِ أن يُسمِعَ أهلَهُ ، لِكَى يَقومَ القائِمُ ويَتَحَرَّکَ المُتَحَرِّکُ . (2)

2 / 4دَورُ الصَّلاهِ فِى الخُروجِ مِن مَضايقِ المَعيشَهِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (3) .

الحديثمكارم الأخلاق :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا أصابَت أهلَهُ خَصاصَهٌ (4) نادى أهلَهُ : يا أهلاه ! صَلّوا ، صَلّوا . (5)

المعجم الأوسط عن عبد اللّه بن سلام :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا نَزَلَ بِأَهلِهِ الضّيقُ أمَرَهُم بِالصَّلاهِ ، ثُمَّ قَرَأَ : «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» الآيَهَ . (6)

.

1- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 2 ص 172 ح 2 عن الحسن ، كنز العمّال : ج 7 ص 793 ح 21438 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 124 ح 472 ، علل الشرائع : ص 364 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 79 ح 18 .
3- .البقره : 153 ، وراجع : البقره : 45 .
4- .الخَصَاصَهُ:أى الجُوع والضَّعف ، وأصلها الفقر والحاجه إلى الشىء (النهايه : ج2 ص37 «خصص»).
5- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 124 ح 2333 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 37 ح 4 ؛ الزهد لابن حنبل : ص 15 ، تفسير ابن كثير : ج 5 ص 321 كلاهما عن ثابت .
6- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 272 ح 886 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 49 ح 4744 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 176 ، سير أعلام النبلاء : ج 8 ص 411 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 56 ، بحارالأنوار : ج 91 ص 383 ح 10 .

2 / 4 نقش نماز ، در رهایی از تنگناهای زندگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خداوند بر آن مردی که نیمه شب برخیزد و نماز بخواند ! سپس خانواده اش را بیدار کند و آنها نیز نماز بخوانند . رحمت خداوند ، بر آن زنی که نیمه شب برخیزد و نماز بگزارد ! سپس شوهرش را بیدار کند و او نیز نماز بخواند .

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش یعقوب بن سالم ، از مردی که آخر شب بر می خیزد و صدایش را به قرآن خواندن بلند می کند :شایسته است که مرد ، هر گاه نماز شب می خوانَد ، صدایش را به گوش خانواده اش برساند ، تا آن که اهل نمازِ شب است ، برخیزد و آن که نیست ، تکانی به خود بدهد .

2 / 4نقش نماز در رهایی از تنگناهای زندگیقرآن« ای کسانی که ایمان آورده اید ! از شکیبایی و نماز ، یاری بجویید ؛ زیرا خداوند ، با شکیبایان است » .

حدیثمکارم الأخلاق :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه خانواده اش دچار فقر و گرسنگی می شدند ، خطاب به آنان صدا می زد : «ای کسان من ! نماز بخوانید . نماز بخوانید» .

المعجم الأوسط به نقل از عبد اللّه بن سلام :پیامبر صلی الله علیه و آله [را عادت چنان بود که]هر گاه خانواده اش دچار تنگنا می شدند ، به آنان می فرمود که نماز بخوانند . سپس این آیه را می خوانْد : «و خانواده ات را به نماز خواندن ، فرمان ده و خود بر آن ، پای بفشار» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلیٌّ عليه السلام إذا هالَهُ شَیءٌ فَزِعَ إلَی الصَّلاهِ ، ثُمَّ تَلا هذِهِ الآیَهَ : «اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاهِ» (1) .

عنه عليه السلام :ما یَمنَعُ أحَدَکُم إذا دَخَلَ عَلَیهِ غَمٌّ مِن غُمومِ الدُّنیا أن یَتَوَضَّأَ ثُمَّ یَدخُلَ مَسجِدَهُ ویَرکَعَ رَکعَتَینِ فَیدعُوَ اللّهَ فیهِما ! أما سَمِعتَ اللّهَ یَقولُ : «اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاهِ» ؟ (2)

2 / 5دَورُ الدُّعاءِ فِی الخُروجِ مِن مَضایِقِ المَعیشَهِالإمام الصادق عليه السلام :کانَ أبی عليه السلام إذا حَزَنَهُ أمرٌ جَمَعَ النِّساءَ وَالصِّبیانَ ثُمَّ دَعا وأمَّنوا . (3)

عنه عليه السلام :اِتَّخِذ مَسجِدا فی بَیتِکَ ، فَإذا خِفتَ شَیئا فَالبَس ثَوبَینِ غَلیظَینِ مِن أغلَظِ ثِیابِکَ وصَلِّ فیهِما ، ثُمَّ اجثُ عَلی رُکبَتَیکَ فَاصرُخ إلَی اللّهِ وسَلهُ الجَنَّهَ وتَعَوَّذ بِاللّهِ مِن شَرِّ الَّذی تَخافُهُ ، وإیّاکَ أن یَسمَعَ اللّهُ مِنکَ کَلِمَه بَغیٍ وإن أعجَبَتکَ نَفسُکَ وعَشیرَتُکَ . (4)

.

1- .الکافی : ج 3 ص 480 ح 1 عن أبی بصیر ، والآیه 45 من سوره البقره .

2- .تفسیر العیاشی : ج 1 ص 43 ح 39 عن مسمع ، مجمع البیان : ج 1 ص 217 .

3- .الکافی : ج 2 ص 487 .

4- .الکافی : ج 3 ص 480 .

2 / 5 نقش دعا ، در رهایی از تنگناهای زندگی

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام هر گاه چیزی او را می ترسانْد ، به نماز پناه می بُرد . سپس این آیه را تلاوت کرد : «از شکیبایی و نماز ، کمک بجویید» .

امام صادق علیه السلام :چرا هر گاه غمی از غم های دنیا به یکی از شما وارد می شود ، وضو نمی سازد و سپس به مسجد نمی رود و دو رکعت نماز نمی خواند و در آن دو رکعت ، به درگاه خدا دعا نمی کند؟! مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید : «از شکیبایی و نماز ، کمک بجویید » ؟

2 / 5نقش دعا در رهایی از تنگناهای زندگیامام صادق علیه السلام :پدرم ، هر گاه دچار غم و اندوهی می شد ، زنان و کودکان را گرد می آورد و دعا می کرد و آنها آمین می گفتند .

امام صادق علیه السلام :مسجدی (جایی برای نماز خواندن) در خانه ات اختصاص بده . پس هر گاه از چیزی ترسیدی ، دو جامه درشت از درشت ترین جامه هایت را بپوش و با آنها نماز بگزار . آن گاه ، دو زانو بنشین و به درگاه خداوند ، زاری کن و بهشت را از او درخواست بنمای و از گزند آنچه از آن می ترسی ، به خداوند ، پناه ببر . و زنهار که خداوند از تو سخن زوری بشنود ، هر چند آن سخن ، خوشایند خودت و عشیره ات باشد !

.

2 / 6تَأديبُ الأَهلِ بِالعِلمِ وَالأَدَبِ الصّالِحِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أدِّبوا أولادَكُم عَلى ثَلاثِ خِصالٍ : حُبِّ نَبِيِّكُم ، وحُبِّ أهلِ بَيتِهِ ، وعَلى قِراءَةِ القُرآنِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام لِكُمَيلِ بنِ زِيادٍ :يا كُمَيلُ ، مُر أهلَكَ أن يَروحوا فى كَسبِ المَكارِمِ ، ويُدلِجوا (2) فى حاجَةِ مَن هُوَ نائِمٌ . (3)

عنه عليه السلام :مُروا أولادَكُم بِطَلَبِ العِلمِ . (4)

عنه عليه السلام :الأَدَبُ خَيرُ ميراثٍ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَزالُ العَبدُ المُؤمِنُ يورِثُ أهلَ بَيتِهِ العِلمَ وَالأَدَبَ الصّالِحَ حَتّى يُدخِلَهُمُ الجَنَّةَ جَميعا ؛ حَتّى لا يَفقِدَ مِنهُم صَغيرا ولا كَبيرا ولا خادِما ولا جارا . ولا يَزالُ العَبدُ العاصى يورِثُ أهلَ بَيتِهِ الأَدَبَ السَّيِّئَ حَتّى يُدخِلَهُمُ النّارَ جَميعا ؛ حَتّى لا يَفقِدَ فيها مِن أهلِ بَيتِهِ صَغيرا ولا كَبيرا ولا خادِما ولا جارا . (6)

.

1- .الصواعق المحرقه : ص 172 ، ينابيع المودّه : ج 2 ص 457 ح 268 ، كنز العمّال : ج 16 ص 456 ح 45409 نقلاً عن الفوائد لأبى نصر عبد الكريم الشيرازى والديلمى فى الفردوس وابن النجار عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .أدلجَ : إذا سارَ من أوّل الليل (النهايه : ج 2 ص 129 «دلج») .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 257 ، إرشاد القلوب : ص 138 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 223 ح 10 .
4- .كنز العمّال : ج 16 ص 584 ح 45953 نقلاً عن ابن عمشليق فى جزئه .
5- .تحف العقول : ص 89 و 100 ، الاختصاص : ص 246 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 69 ح 1755 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 237 ح 1 ؛ شُعب الإيمان : ج 4 ص 161 ح 4661 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 509 كلاهما عن حمّاد عن إبراهيم ، كنز العمّال : ج 16 ص 269 ح 44396 .

6- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 201 ح 13881 .

2 / 6 پروراندن خانواده ، با دانش و تربیت نیکو

2 / 6پروراندن خانواده با دانش و تربیت نیکوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندان خود را بر سه خصلت ، تربیت کنید : دوست داشتن پیامبرتان ، دوست داشتن اهل بیت او ، و خواندن قرآن .

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل به زیاد :ای کمیل ! به خانواده ات فرمان بده که روزها در پی کسب خصلت های والای انسانی بروند ، و شبانگاهان ، در پی رفع نیازهای خُفتگان .

امام علی علیه السلام :فرزندانتان را به علم آموزی وا دارید .

امام علی علیه السلام :ادب ، بهترینْ میراث است .

امام صادق علیه السلام :بنده مؤمن ، پیوسته برای خانواده اش دانش و تربیت نیکو به ارث می نهد تا این که همه آنها را وارد بهشت کند ، به طوری که کوچک و بزرگ و خدمتکار و همسایه را در بهشت می یابد ؛ [امّا] بنده گنهکار ، همواره برای خانواده خود ، تربیت بد به ارث می نهد تا این که همه آنها را وارد دوزخ می کند ، به طوری که کوچک و بزرگ از خانواده اش و خدمتکار و همسایه را در آن جا می بیند .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما نَحَلَ (1) والِدٌ وَلَدا مِن نُحلٍ أفضلَ مِن أدَبٍ حَسَنٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَأَن يُؤَدِّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ ، خَيرٌ مِن أن يَتَصَدَّقَ بِصاعٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أكرِموا أولادَكُم ، وأحسِنوا أدَبَهُم ؛ يُغفَر لَكُم . (4)

2 / 7رعايه الحقوق2 / 7 1الحَثُّ عَلى رِعايَهِ حُقوقِ الاُسرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ سائِلٌ كُلَّ راعٍ عَمَّا استَرعاهُ ، أحَفِظَ أم ضَيَّعَ ؟ حَتّى يَسألَ الرَّجُلَ عَن أهلِ بَيتِهِ . (5)

.

1- .النَّحل : العطيّه والهبه ابتداءً من غير عوَض ولا استحقاق (النهايه : ج 5 ص 29 «نحل») .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 338 ح 1952 عن أيّوب بن موسى عن أبيه عن جدّه ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 252 ح 15403 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 292 ح 7679 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 28 ح 2273 كلها عن سعيد بن العاص وليس فيها «من نحل» ، كنز العمّال : ج 16 ص 456 ح 45411 ؛ جامع الأحاديث للقمّى : ص 211 عن الإمام علىّ عليه السلام ، مستدرک الوسائل : ج 15 ص 165 ح 17872 .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 337 ح 1951 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 423 ح 20954 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 292 ح 7680 ، المعجم الكبير : ج 2 ص 246 ح 2032 كلّها عن جابر بن سمره والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 461 ح 45438 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 478 ح 1650 نحوه ، مستدرک الوسائل : ج 15 ص 166 ح 17877 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 478 ح 1651 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 254 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 95 ح 44 ؛ سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1211 ح 3671 ، تاريخ بغداد : ج 8 ص 288 الرقم 4389 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 389 ح 665 والخمسه الأخيره عن أنس وليس فيها ذيله ، كنز العمّال : ج 16 ص 456 ح 45410 .

5- .صحيح ابن حبّان : ج 10 ص 345 ح 4493 عن الحسن ، السنن الكبرى : ج 5 ص 374 ح 9174 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 197 ح 1703 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 281 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 6 ص 281 ح 14636 .

2 / 7 پاسداشت حقوق

2 / 7 - 1 تشویق به پاسداشت حقوق خانواده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ پدری به فرزندش ، هدیه ای بهتر از تربیت نیکو ، پیشکش نکرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این که مرد ، فرزندش را تربیت کند ، بهتر از آن است که پیمانه ای صدقه دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به فرزندان خود ، احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا آمرزیده شوید .

2 / 7پاسداشت حقوق2 / 7 1تشویق به پاسداشت حقوق خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند از هر سرپرستی ، در باره آنچه تحت سرپرستی اوست ، بازخواست می کند که : آیا از آن ، نگهداری کرده یا تباهش ساخته است؟ حتّی از مرد در باره خانواده اش بازخواست می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّكُم راعٍ فَمَسؤولٌ عَن رَعِيَّتِهِ . . . وَالرَّجُلُ راعٍ عَلى أهلِ بَيتِهِ وهُوَ مَسؤولٌ عَنهُم ، وَالمَرأَةُ راعِيَةٌ عَلى بَيتِ بَعلِها ووُلدِهِ وهِىَ مَسؤولَةٌ عَنهُم . (1)

صحيح البخارى عن عبد اللّه بن عمرو :قالَ لِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أَلَم أُخبَر أَنَّکَ تَقومُ اللَّيلَ وتَصومُ النَّهارَ ؟ قُلتُ : إنّى أفعَلُ ذلِکَ . قالَ : فَإِنَّکَ إذا فَعَلتَ ذلِکَ هَجَمَت (2) عَينُکَ ونَفِهَت (3) نَفسُکَ ، وإنَّ لِنَفسِکَ حَقّا ولِأَهلِکَ حَقّا ، فَصُم وأفطِر ، وقُم ونَم . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ امرِئٍ مَسؤولٌ عَمّا مَلَکَت يَمينُهُ وعِيالِهِ . (5)

الكافى بأسانيد مختلفه :فِى احتِجاجِ أميرِالمُؤمِنينَ عَلى عاصِمِ بنِ زِيادٍ حينَ لَبِسَ العَباءَ وتَرَکَ المَلاءَ ، وشَكاهُ أخوهُ الرَّبيعُ بنُ زِيادٍ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ قَد غَمَّ أهلَهُ وأحزَنَ وُلدَهُ بِذلِکَ ، فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : عَلَىَّ بِعاصِمِ بنِ زِيادٍ ، فَجىءَ بِهِ ، فَلَمّا رَآهُ عَبَسَ فى وَجهِهِ ، فَقالَ لَهُ : أما استَحيَيتَ مِن أهلِکَ ؟ أما رَحِمتَ وُلدَکَ ؟ أتَرى اللّهَ أَحَلَّ لَکَ الطَّيِّباتِ وهُوَ يَكرَهُ أخذَکَ مِنها ؟ أنتَ أهوَنُ عَلَى اللّهِ مِن ذلِکَ ، أوَ لَيسَ اللّهُ يَقولُ : «وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ» (6) ؟ أوَ لَيسَ اللّهُ يَقولُ : «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» إلى قَولِهِ : «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ» (7) ؟ فَبِاللّهِ ! لَابتِذالُ نِعَمِ اللّهِ بِالفِعالِ أَحَبُّ إلَيهِ مِنِ ابتِذالِهِ لَها بِالمَقالِ ، وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (8) . فَقالَ عاصِمٌ : يا أميرَ المُؤمِنينَ فَعَلى مَا اقتَصَرتَ فى مَطعَمِکَ عَلَى الجُشوبَةِ وفى مَلبَسِکَ عَلَى الخُشونَةِ ؟! فَقالَ : وَيحَکَ ، إنَّ اللّهَ عز و جل فَرَضَ عَلى أئِمَّةِ العَدلِ أن يُقَدِّروا أنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ كى لا يَتَبَيَّغَ (9) بِالفَقيرِ فَقرُهُ . فَأَلقى عاصِمُ بنُ زِيادٍ العَباءَ ولَبِسَ المَلاءَ . (10)

.

1- .صحيح البخارى : ج 2 ص 901 ح 2416 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1459 ح 20 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 208 ح 1705 وليس فيه : «وولده» ، سنن أبى داود : ج 3 ص 130 ح 2928 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 319 ح 5167 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 22 ح 14670 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 6 ، إرشاد القلوب : ص 184 .

2- .هجمت : أى غارت ودخلت فى موضعها (النهايه : ج 5 ص 247 «هجم») .
3- .نَفِهَت : أى أعيت وكلّت (النهايه : ج 5 ص 100 «نفه») .
4- .صحيح البخارى : ج 1 ص 387 ح 1102 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 816 ح 188 ، صحيح ابن خزيمه : ج 3 ص 312 ح 2152 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 637 ح 6884 نحوه ، السنن الكبرى : ج 3 ص 24 ح 4732 ، كنز العمّال : ج 3 ص 32 ح 5324 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 633 ح 7254 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6695 .
6- .الرحمن : 10 و 11 .
7- .الرحمن : 19 23 .
8- .الضحى : 11 .
9- .لا يَتَبَيَّعُ : لا يَتَهَيَّجُ (الصحاح : ج 4 ص 1317 «بوغ») .
10- .الكافى : ج 1 ص 410 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 123 ح 32 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 11 ص 35 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر یک از شما که [به گونه ای] سرپرست است ، در باره زیردستش بازخواست می شود ... . مرد ، سرپرستِ خانواده خویش است و در باره آنها از او بازخواست می شود . زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و در باره آنها از او سؤال خواهد شد .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه بن عمرو :پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «گمان می کنی به من خبر نرسیده است که تو شب ها را به عبادت می گذرانی و روزها را به روزه داری ؟» . گفتم : آری ، چنین می کنم . فرمود : «اگر به این روش ادامه بدهی ، چشمانت گود می افتد و بدنت خسته و رنجور می شود ، در حالی که هم بدنت و هم خانواده ات ، بر [گردن]تو حقّی دارند . پس ، گاهی روزه بگیر و گاهی بخور ، و گاهی شب زنده داری کن و گاهی بخواب» .

امام علی علیه السلام :هر مردی در باره بندگان خود و خانواده اش ، بازخواست خواهد شد .

الکافی با اسناد گوناگون ، در اعتراض امیر مؤمنان علیه السلام به عاصم بن زیاد که جامه های نرم و لطیف را رها کرده ، پشمینه پوشیده بود ، و برادرش ربیع بن زیاد از او نزد امیر مؤمنان علیه السلام شکایت کرد که وی با این کار ، همسر خود را ناراحت و فرزندانش را اندوهگین ساخته است :امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «عاصم بن زیاد را نزد من بیاورید» . او را نزد ایشان آوردند . امام علیه السلام ، چون او را دید ، چهره در هم کشید و به او فرمود : «از همسرت خجالت نکشیدی؟ به فرزندانت رحم نکردی؟ آیا خیال می کنی که خداوند ، چیزهای حلال و پاکیزه را بر تو روا داشته ، با این حال ، دوست ندارد که از آنها استفاده کنی ؟ تو در نزد خداوند ، کوچک تر از آنی [که بخواهد با تو چنین کند] . مگر نه این که خداوند می فرماید : «و زمین را برای مردمان قرار داد که در آن ، میوه و خرمابُن ها با خوشه های غلاف دار است» ؟ و مگر نه این که می فرماید : « دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند . میان آن دو ، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نکنند» ، تا آیه «از هر دو دریا ، مروارید و مرجان بر آید» ؟ پس به خداوند سوگند که بهره برداری عملی از نعمت های خداوند ، نزد او محبوب تر از بیان آنها در گفتار است . خداوند عز و

جل فرموده است : «و نعمت پروردگارت را باز گو کن» » . عاصم گفت : ای امیر مؤمنان ! پس چرا شما ، خود ، به خوراکِ درشت و جامه زِبْر ، بسنده کرده ای ؟! فرمود : «وای بر تو ! خداوند عز و جل بر پیشوایان عدالت ، واجب ساخته است که خود را با مردمان تهی دست ، برابر دارند تا تهی دست را تهی دستیِ او بر نیاشوبد» . پس عاصم بن زیاد ، پشمینه اش را در آورد و جامه نرم پوشید .

.

2 / 7 2التَّحذيرُ مِن تَضييعِ حُقوقِ الاُسرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَيَّعَ مَن يَعولُ (1) . (2)

المستدرک على الصحيحين عن جابر الخيوانى :كُنتُ عِندَ عَبدِ اللّهِ بنِ عَمرٍو فَقَدِمَ عَلَيهِ قَهرَمانٌ (3) مِنَ الشّامِ وقَد بَقِيَت لَيلَتانِ مِن رَمَضانَ ، فَقالَ لَهُ عَبدُ اللّهِ : هَل تَرَكتَ عِندَ أهلِى ما يَكفيهِم ؟ قالَ : قَد تَرَكتُ عِندَهُم نَفَقَةً . فَقالَ عَبدُ اللّهِ : عَزَمتُ عَلَيكَ لَمّا رَجَعتَ فَتَرَكتَ لَهُم ما يَكفيهِم ، فَإِنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : كَفى بِالمَرءِ إثماً أن يُضَيِّعَ مَن يَعولُ . (4)

.

1- .عال الرجُل اليَتيمَ : كفَلَهُ وقام به (المصباح المنير : ص 438 «عال») .
2- .الكافى : ج 4 ص 12 ح 9 عن علىّ بن غراب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 555 ح 4907 عن الإمام الصادق عليه السلام ، عدّه الدّاعى : ص 72 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 193 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 13 ح 62 .
3- .القَهْرمانُ : هو كالخازن والوكيل والحافظ لما تحت يده (النهايه : ج 4 ص 129 «قهرم») .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج4 ص545 ح 8526، المصنّف لعبد الرزّاق : ج11 ص384 ح 20810 عن وهب بن جابر الصيوانى نحوه .

2 / 7 - 2 نهی از پایمال کردنِ حقوق خانواده

2 / 7 2نهی از پایمال کردنِ حقوق خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ملعون است ، ملعون است کسی که خانواده اش را وا می گذارد !

المستدرک علی الصحیحین به نقل از جابر خیوانی :دو شب مانده از ماه رمضان ، نزد عبد اللّه بن عمرو بودم که پیشکاری از شام ، نزد او آمد . عبد اللّه به او گفت : آیا برای خانواده ام به اندازه کافی ، خرجی گذاشته ای ؟ پیشکار گفت : مقداری خرجی برایشان گذاشتم . عبد اللّه گفت : سوگندت می دهم که چون باز گشتی ، خرجیِ کافی برایشان بگذاری ؛ زیرا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «مرد را همین گناه بس که در حقّ خانواده اش ، کوتاهی ورزد» .

.

الكافى عن جابر بن عبد اللّه :قالَ رَسولُ اللّهُ صلى الله عليه و آله : ألا اُخبِرُكُم بِشِرارِ رِجالِكُم ؟ قُلنا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ ، فَقالَ : إنَّ مِن شِرارِ رِجالِكُمُ البَهّاتَ (1) الجَرىءَ الفَحّاشَ ، الآكِلَ وَحدَهُ ، وَالمانِعَ رِفدَهُ (2) وَالضارِبَ عَبدَهُ ، وَالمُلجِئَ عِيالَهُ إلى غَيرِهِ . (3)

2 / 8الحُقوقُ المُتَبادَلَهُ بَينَ الزَّوجَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ لَكُم عَلى نِسائِكُم حَقّا ، ولِنِسائِكُم عَلَيكُم حَقّا ، فَأَمّا حَقُّكُم عَلى نِسائِكُم فَلا يوطِئنَ فُرُشَكُم مَن تَكرَهونَ ، ولا يَأذَنَّ فى بُيوتِكُم لِمَن تَكرَهونَ ، ألا وحَقُّهُنَّ عَلَيكُم أن تُحسِنوا إلَيهِنَّ فى كِسوَتِهِنَّ وطَعامِهِنَّ . (4)

.

1- .البَهّاتُ : أى الذى قال عليه على الغير ما لم يفعله (الصحاح : ج 1 ص 244 «بهت») .
2- .الرِّفدُ : العَطاء والصِله (الصحاح : ج 2 ص 475 «رفد») .
3- .الكافى : ج 2 ص 292 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 115 ح 13 .
4- .سنن الترمذى : ج 3 ص 467 ح 1163 و ج 5 ص 274 ح 3087 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 594 ح 1851 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 372 ح 9169 كلّها عن عمرو بن الأحوص ، كنز العمّال : ج 5 ص 116 ح 12303 .

2 / 8 حقوق دوجانبه زن و شوهر

اشاره

الکافی به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا شما را از بدترینِ مردانتان خبر ندهم ؟» . گفتیم : بله ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «بدترین مردانِ شما ، کسانی هستند که به مردم ، پیوسته تهمت می زنند ، گستاخ اند ، بدزبان اند ، تنها خورند ، دستِ بخشنده ندارند ، بنده خود را می زنند ، و خانواده شان را [برای تأمین معاش] ، محتاج دیگران می کنند» .

2 / 8حقوق دوجانبه زن و شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که شما را بر زنانتان حقّی است ، و زنانتان را بر شما حقّی . پس حقّ شما بر زنانتان ، این است که کسانی را که خوش نمی دارید ، بر فرش شما راه ندهند ، و به کسانی که خوش نمی دارید ، اجازه ورود به خانه هایتان ندهند ، و حقّ آنان بر شما این است که جامه و خوراک نیکو برایشان تهیّه کنید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ النِّساءَ عِندَكُم عَوانٍ (1) ، لا يَملِكنَ لِأَنفُسِهِنَّ ضَرّا ولا نَفعا ، أخَذتُموهُنَّ بِأمانَهِ اللّهِ ، وَاستَحلَلتُم فُروجَهُنَّ بِكَلِماتِ اللّهِ ، فَلَكُم عَلَيهِنَّ حَقٌّ ولَهُنَّ عَلَيكُم حَقٌّ ، ومِن حَقِّكُم عَلَيهِنَّ أن لا يوطِئنَ فُرُشَكُم ، ولا يَعصينَكُم فى مَعروفٍ ، فَإِذا فَعَلنَ ذلِکَ فَلَهُنَّ رِزقُهُنَّ وكِسوَتُهُنَّ بِالمَعروفِ ، ولا تَضرِبوهُنَّ . (2)

مكارم الأخلاق :قالَت خَولَهُ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى أتَعَطَّرُ لِزَوجى كَأنّى عَروسٌ اُزَفُّ إلَيهِ فَآتيهِ فى لِحافِهِ فَيُوَلّى عَنّى ، ثُمَّ آتيهِ مِن قِبَلِ وَجهِهِ فَيُوَلّى عَنّى ، فَأَراهُ قَد أبغَضَنى يا رَسولَ اللّهِ ، فَماذا تَأمُرُنى ؟ قالَ : اِتَّقِى اللّهَ وأطيعى زَوجَکِ . قالَت : فَما حَقّى عَلَيهِ ؟ قالَ : حَقُّکِ عَلَيهِ أن يُطعِمَکِ مِمّا يَأكُلُ ، ويَكسوکِ مِمّا يلبَسُ ، ولايَلطِمُ ولا يَصيحُ فى وَجهِکِ . قالَت : فَما حَقُّهُ عَلَىَّ ؟ قالَ : حَقُّهُ عَلَيکِ أن لا تَخرجى مِن بَيتِهِ إلّا بِإذنِهِ ، ولا تَصومى تَطَوُّعا إلّا بِإذنِهِ ، ولا تَتَصَدَّقى مِن بَيتِهِ إلّا بِإذنِهِ ، وإن دَعاکِ عَلى ظَهرِ قَتَبٍ (3) تُجيبيهِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ مَن يَختَصِمُ يَومَ القِيامَهِ الرَّجُلُ وَامرَأتُهُ ، وَاللّهِ ما يَتَكَلَّمُ لِسانُها ولكِن يَداها ورِجلاها يَشهَدانِ عَلَيها بِما كانَت تُغَيِّبُ لِزَوجِها ، وتَشهَدُ يَداهُ ورِجلاهُ بِما كانَ يوليها . (5)

.

1- .العانى : الأسير ، وكلّ من ذلّ واستكان وخضع ، والمرأه عانيه ، والجمع عوان (مجمع البحرين : ج 2 ص 1281 «عنا») .
2- .الخصال : ص 487 ح 63 عن عبد اللّه بن عمر ، مجمع البيان : ج 2 ص 575 ، تحف العقول : ص 33 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 349 ح 13 ؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 271 ح 858 ، تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 4 ص 311 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 378 ح 44986 .
3- .القَتَب : رَحلٌ صغير على قدر السَنام (الصحاح : ج 1 ص 198 «قتب») .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 469 ح 1605 ، الكافى : ج 5 ص 507 ح 1 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله

، مجمع البيان : ج 2 ص 575 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه .
5- .المعجم الكبير : ج 4 ص 149 ح 3969 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 238 ح 1557 ، الفردوس : ج 1 ص 26 ح 37 نحوه وكلّها عن أبى أيّوب ، كنز العمّال : ج 4 ص 376 ح 38998 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! زنان ، نزد شما اسیرند و اختیارِ سود و زیانی برای خویش ندارند . آنان را به عنوان امانتِ خداوند گرفته اید ، و با کلمات خداوند ، بر خویشتن حلال کرده اید . پس شما را بر آنان و آنان را نیز بر شما حقّی است . از جمله حقوق شما بر ایشان ، این است که بیگانه را به فرش شما راه ندهند ، و در کارهای نیک ، از شما نافرمانی نکنند . پس هر گاه چنین کردند ، وظیفه شماست که خوراک و پوشاک آنان را به خوبی تأمین کنید و آنها را کتک نزنید .

مکارم الأخلاق :خَوله به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : من ، خود را برای شوهرم همانند عروسی که به خانه اش می برند ، معطّر می سازم و به بسترش می روم ؛ ولی او به من پشت می کند . آن گاه به مقابل او می روم ؛ ولی باز هم به من پشت می کند ، به طوری که فکر می کنم از من نفرت دارد . ای پیامبر خدا ! می فرمایید چه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «پروامندی از خداوند ، در پیش گیر و از شوهرت اطاعت کن» . خوله گفت : پس حقّ من بر او چیست؟ فرمود : «حقّ تو بر او ، این است که از آنچه خودش می خورَد و می پوشد ، به تو نیز بخورانَد و بپوشاند ، و به روی تو سیلی نزند و فریاد نکشد» . خوله گفت : و حقّ او بر من چیست؟ فرمود : «حقّ او بر تو ، این است که از خانه اش جز با اجازه او بیرون نروی ، و جز با اجازه او روزه مستحبّی نگیری ، و از [اموال] خانه اش جز با اجازه او صدقه ندهی ، و اگر [حتّی] بر پشت پالان [چهارپا] سوار بودی و تو را خواست ، اجابتش کنی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین کسانی که در روز قیامت ، مرافعه می کنند ، مرد و همسر اوست . به خدا سوگند که [در آن هنگام] ، زبان زنش سخن نمی گوید ؛ بلکه دست ها و پاهای او از کارهایی که در غیاب شوهرش کرده اند ، علیه او شهادت می دهند، و دست ها و پاهای مرد نیز در باره آنچه در حقّ زن کرده اند، گواهی می دهند.

.

2 / 8 1حُقوقُ الزَّوجَهِ عَلَى الزَّوجِمستدرک الوسائل فی حَدیثِ الحَولاءِ :... قالَت : فَما لِلنِّساءِ عَلَى الرِّجالِ ؟ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أخبَرَنی أخی جَبرَئیلُ ولَم یَزَل یُوصینی بِالنِّساءِ حَتّی ظَنَنتُ أَلّا یَحِلَّ لِزَوجِها أن یَقولَ لَها : اُفٍّ یا مُحَمَّدُ ، اِتَّقُوا اللّهَ عز و جلفِی النِّساءِ ، فَإِنَّهُنَّ عَوانٌ بَینَ أیدیکُم ، أخَذتُموهُنَّ عَلى أماناتِ اللّهِ عز و جلمَا استَحلَلتُم مِن فُروجِهِنَّ بِکَلِمَهِ اللّهِ وکِتابِهِ مِن فَریضَهٍ وسُنَّهٍ وشَریعَهِ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَإِنَّ لَهُنَّ عَلَیکُم حَقّا واجِبا لِمَا استَحلَلتُم مِن أجسامِهِنَّ ، وبِما واصَلتُم مِن أبدانِهِنَّ ، ویَحمِلنَ أولادَکُم فی أحشائِهِنَّ ، حَتّی أخَذَهُنَّ الطَّلَقُ مِن ذلِکَ ، فَأشفِقوا عَلَیهِنَّ ، وطَیِّبوا قُلوبَهُنَّ حَتّی یَقِفنَ مَعَکُم ، ولا تَکرَهُوا النِّساءَ ولا تَسخَطوا بِهِنَّ ، ولا تَأخُذوا مِمّا آتَیتُموهُنَّ شَیئا إلّا بِرِضاهُنَّ وإذنِهِنَّ . (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی رِسالَتِهِ المَعروفَهِ بِرِسالَهِ الحُقوقِ :أمّا حَقُّ الزَّوجَهِ فَأن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَها لَکَ سَکَناً وأُنسا ، فَتَعلَمَ أنَّ ذلِکَ نِعمَهٌ مِنَ اللّهِ عز و جل عَلیکَ ، فَتُکرِمَها وتَرفُقَ بِها ، وإن کانَ حَقُّکَ عَلیها أوجَبَ ، فَإِنَّ لَها عَلَیکَ أن تَرحَمَها لِأَنَّها أسیرُک ، وتُطعِمَها وتَکسُوَها ، وإذا جَهِلَت عَفَوتَ عَنها . (2)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 252 ح 16627 .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 621 ح 3214 ، الخصال : ص 567 ح 1 ، مکارم الأخلاق : ج2 ص301 ح2654 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج74 ص5 ح1 .

2 / 8 - 1 حقوق زن بر شوهر

2 / 8 1حقوق زن بر شوهرمستدرک الوسائل در ضمن حدیث حولاء :حولاء گفت : پس حقّ زنان بر مردان چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برادرم جبرئیل علیه السلام که پیوسته مرا در باره زنان سفارش می کرد ، چندان که گمان بردم شوهر ، حق ندارد حتّی به زن ، اُف بگوید به من خبر داد که : ای محمّد ! از خداوند عز و جل بترسید و با زنان ، مهربان باشید ؛ زیرا آنان نزد شما اسیرند . آنان را از خداوند عز و جل به امانت گرفته اید و به فرمان خدا و کتاب او ، به عنوان یک وظیفه و سنّت و شریعت محمّد بن عبد اللّه ، بر خود حلال کرده اید . پس بِدان سبب که جسم آنان را حلال خود ساخته اید ، و با بدن هایشان تماس برقرار می سازید ، و فرزندان شما را در شکم خود حمل می کنند ، چندان که درد زایمان آنها را می گیرد ، [ایشان را بر شما حقّی است] . پس با آنان مهربان باشید و دل هایشان را خوش سازید تا با شما بمانند . زنان را ناخوش مدارید و ناراحتشان نگردانید ، و از آنچه به ایشان داده اید ، جز با رضایت و اجازه آنان ، چیزی بر ندارید .

امام زین العابدین علیه السلام در رساله خود معروف به رساله الحقوق :حقّ زنت ، این است که بدانی خداوند عز و جل او را مایه آرامش و همدلی تو قرار داده است . پس باید بدانی که این ، لطف و نعمتی است از سوی خدای عز و جل به تو ، تا این که او را گرامی بداری و با وی نرم خو باشی ، هر چند حقّ تو بر او ، واجب تر است . پس حقّ او بر تو ، این است که با وی مهربان باشی ؛ زیرا او اسیرِ دست توست . باید او را خوراک و پوشاک بدهی ، و هر گاه نادانی کرد ، از او در گذری .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى رِسالَتِهِ المَعروفَهِ بِرِسالَهِ الحُقوقِ :وأمّا حَقُّ رَعِيَّتِکَ بِمِلکِ النِّکاحِ ، فَأن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ جَعَلَها سَکَنا ومُستَراحا وأُنسا وواقِيَةً ، وکَذلِکَ کُلُّ واحِدٍ مِنکُما يَجِبُ أن يَحمَدَ اللّهَ عَلى صاحِبِهِ ، ويَعلَمَ أنَّ ذلِکَ نِعمَهٌ مِنهُ عَلَيهِ ، ووَجَبَ أن يُحسِنَ صُحبَهَ نِعمَهِ اللّهِ ويُکرِمَها ويَرفُقَ بِها ، وإن کان حَقُّکَ عَلَيها أغلَظَ وطاعَتُکَ بِها ألزَمَ فيما أحبَبتَ وکَرِهتَ ما لَم تَکُن مَعصِيَهً ، فَإِنَّ لَها حَقَّ الرَّحمَهِ وَالمُؤانَسَهِ ، ومَوضِعَ السُّکونِ إلَيها قَضاءَ اللَّذَّهِ الَّتى لابُدَّ مِن قَضائِها ، وذلِکَ عَظيمٌ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المَرءَ يَحتاجُ فى مَنزِلِهِ وعِيالِهِ إلى ثَلاثِ خِلالٍ يَتَکَلَّفُها وإن لَم يَکُن فى طَبعِهِ ذلِکَ : مُعاشَرَهٍ جَميلَهٍ ، وسَعَهٍ بِتَقديرٍ ، وغَيرَهٍ بِتَحَصُّنٍ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَقُّ المَرأَهِ عَلى زَوجِها أن يَسُدَّ جَوعَتَها ، وأن يَستُرَ عَورَتَها ، ولا يُقَبِّحَ لَها وَجها ، فَإِذا فَعَلَ ذلِکَ فَقَد أدّى وَاللّهِ حَقَّها . (3)

الکافى عن شهاب بن عبد ربّه :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما حَقُّ المَرأَهِ عَلى زَوجِها ؟ قالَ : يَسُدُّ جَوعَتَها ، ويَستُرُ عَورَتَها ، ولا يُقَبِّحُ لَها وَجها ، فَإِذا فَعَلَ ذلِکَ فَقَد وَاللّهِ أدّى حَقَّها . قُلتُ : فَالدُّهنُ ؟ قالَ : غِبّا (4) ؛ يَومٌ ويَومٌ لا . قُلتُ : فَاللَّحمُ ؟ قالَ : فى کُلِّ ثَلاثَهٍ ، فَيَکونُ فِى الشَّهرِ عَشرُ مَرّاتٍ لا أکثَرَ مِن ذلِکَ . قُلتُ : فَالصِّبغُ (5) ؟ قالَ وَالصِّبغُ فى کُلِّ سِتَّهِ أشهُرٍ ، ويَکسوها فى کُلِّ سَنَهٍ أربَعَهَ أثوابٍ ؛ ثَوبَينِ لِلشِّتاءِ وثَوبَينِ لِلصَّيفِ . ولا يَنبَغى أن يُفقِرَ بَيتَهُ مِن ثَلاثَهِ أشياءَ : دُهنِ الرَّأسِ ، وَالخَلِّ ، وَالزَّيتِ . ويَقوتُهُنَّ بِالمُدِّ ، فَإِنّى أقوتُ بِهِ نَفسى وعِيالى ، وَلْيُقَدِّر لِکُلِّ إنسانٍ مِنهُم قوتَهُ ، فَإِن شاءَ أکَلَهُ ، وإن شاءَ وَهَبَهُ ، وإن شاءَ تَصَدَّقَ بِهِ . ولا تَکونُ فاکِهَهٌ عامَّهٌ إلّا أطعَمَ عِيالَهُ مِنها ، ولا يَدَع أن يَکونَ لِلعيدِ عِندَهُم فَضلٌ فِى الطَّعامِ أن يُسَنِّىَ (6) مِن ذلِکَ شَيئا لا يُسنّى لَهُم فى سائِرِ الأَيّامِ . (7)

.

1- .تحف العقول : ص 262 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 14 ح 2 .
2- .تحف العقول : ص 322 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 236 ح 63 .
3- .عدّه الداعى : ص 81 .

4- .الغِبَّ : من أورادِ الإبل أن ترد الماء يوما وتدعه يوما (النهايه : ج 3 ص 336 «غبب») .
5- .الصِّبْغُ : ما يُصبغُ به الخبز فى الأكل ، ويختصّ بكل إدام مائع كالخلّ ونحوه (المصباح المنير : ص 332 «صبغ») .
6- .سَنَّيتُ الشىء : إذا فتحته وسهّلتُه . وتَسنّى : أى تَيَسَّرَ وتَأَتّى (النهايه : ج 2 ص 415 «سنا») .
7- .الكافى : ج 5 ص 511 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 457 ح 1830 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 254 ح 60 .

امام زین العابدین علیه السلام در رساله خود معروف به رساله الحقوق :حقّ همسرت ، این است که بدانی خداوند ، او را مایه آرامش و آسایش و همدمی و نگهداری تو قرار داده است . همچنین هر یک از شما دو تن (زن و شوهر) ، باید به خاطر دیگری ، خدا را سپاس بگوید و او را لطف و نعمت خداوند ، به خود بداند ، و باید با نعمت خداوند ، خوش رفتاری کند و آن را گرامی بدارد و با وی مدارا نماید . اگر چه حقّ تو بر زنت ، قوی تر و اطاعت او از تو در آنچه خوش و ناخوش می داری آن جا که گناه نباشد ، بر وی لازم تر است ولی او را هم بر تو ، حقّ مهربانی و همدمی و آرامش یافتن با او ، از ره گذر کامجویی است که از آن ، گریزی نیست ، و این ، خود ، حقّ بزرگی است .

امام صادق علیه السلام :مرد ، در [اداره] منزل و خانواده اش ، به سه خصلتْ نیاز دارد که باید آنها را به کار گیرد ، اگر چه در سرشت او نباشد : خوش رفتاری ، گشاده دستیِ به اندازه ، و غیرت و ناموسداری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حقّ زن بر شوهرش ، این است که گرسنگی اش را بزداید و برهنگی اش را بپوشاند ، و به رویش اخم نکند . هر گاه چنین کند ، به خدا سوگند که حقّ او را گزارده است .

الکافی به نقل از شهاب بن عبد ربّه :به امام صادق علیه السلام گفتم : حقّ زن بر شوهرش چیست؟ فرمود : «خوراک و پوشاک او را تأمین کند ، و بر او ، چهره در هم نکِشد . پس هر گاه این کارها را انجام داد ، به خدا سوگند که حقّ او را به جا آورده است» . گفتم : پس ، روغن چه؟ فرمود : «یک روز در میان [تأمین کند]» . گفتم : گوشت ؟ فرمود : «در هر سه روز ، که در ماه ، ده نوبت می شود ، و بیش از این ، نه» . گفتم : رنگ (1) ؟ فرمود : «رنگ ، در هر شش ماه ، یک بار . سالی چهار دست لباس نیز بر او بپوشاند : دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان . نباید خانه اش را از سه چیز ، خالی بگذارد : روغن سر ، سرکه و روغن خوراکی . خوراک آنان را باید به مُد تعیین کند ؛ زیرا من خوراک خودم و خانواده ام را به آن تعیین می کنم . خوراکِ هر فردی از خانواده اش را معیّن کند ، که اگر خواست بخورد ، اگر خواست ببخشد ، و اگر خواست آن را صدقه بدهد . از میوه های رایج (موسمی) نیز به خانواده اش بخورانَد ، و در ایّام عید ،

از خوراکی هایی که در دیگر ایّام برایشان فراهم نمی آورد ، بیشتر برای آنان تهیّه کند» .

.

1- .واژه «صبغ» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای نانْ خورش و هر نانْ خورش مایعی ، مانند سرکه و امثال آن است (المصباح المنیر : ص 332 ذیل واژه «صبغ») ؛ ولی بعضی گفته اند که مراد ، رنگ مو و چیزهایی شبیه آن ، مانند حنا و وسمه است . با توجّه به همین معنا ، متن ، ترجمه شده است .

سنن أبی داود عن معاویه القشیری :قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، ما حَقُّ زَوجَهِ أحَدِنا عَلَیهِ ؟ قال : أن تُطعِمَها إذا طَعِمتَ ، وتَکسُوَها إذَا اکتَسَیتَ أو «اکتَسَبتَ» ولا تَضرِبِ الوَجهَ ، ولا تُقَبِّح . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :لا غِنی بِالزَّوجِ عَن ثَلاثَهِ أشیاءَ فیما بَینَهُ وبَینَ زَوجَتِهِ ؛ وهِیَ المُوافَقَهُ لِیَجتَلِبَ بِها مُوافَقَتَها ومَحَبَّتَها وهَواها ، وحُسنُ خُلُقِهِ مَعَها ، وَاستِعمالُهُ استِمالَهَ قَلبِها بِالهَینَهِ الحَسَنَهِ فی عَینِها ، وتَوسِعَتُهُ عَلَیها . (2)

الکافی عن إسحاق بن عمّار :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : ما حَقُّ المَرأَهِ عَلی زَوجِها الَّذی إذا فَعَلَهُ کانَ مُحسِنا ؟ قالَ : یُشبِعُها ویَکسوها ، وإن جَهِلَت غَفَرَ لَها . وقالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : کانَتِ امرَأهٌ عِندَ أبی علیه السلام تُؤذیهِ فَیَغفِرُ لَها . (3)

.

1- .سنن أبی داود : ج 2 ص 244 ح 2142 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 593 ح 1850 ، السنن الکبری : ج 7 ص 482 ح 14726 کلاهما نحوه ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 204 ح 2764 ، صحیح ابن حبّان : ج 9 ص 482 ح 4175 ، کنز العمّال : ج 16 ص 370 ح 44940 .
2- .تحف العقول : ص 323 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 237 ح 70 .
3- .الکافی : ج 5 ص 510 ح 1 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 440 ح 4526 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 467 ح 1593 کلاهما نحوه ، وسائل الشیعه : ج 14 ص 121 ح 25330 .

سنن أبی داوود به نقل از معاویه قشیری :گفتم : ای پیامبر خدا ! حقّ همسر هر یک از ما ، بر دیگری چیست؟ فرمود : «این که هر گاه خودت خوردی ، به او نیز بخورانی و هر گاه خودت پوشیدی ، به او نیز بپوشانی ، (1) و به او سیلی نزنی و رویت را در هم نکشی» .

امام صادق علیه السلام :شوهر ، در رابطه با همسرش ، از سه چیز ، بی نیاز نیست : سازگاری با او ، تا بدین وسیله ، سازگاری و محبّت و عشق او را به خود جلب کند ؛ خوش خویی با او ، و دلبری از او ، با آراستن خود در چشم وی ؛ و فراهم آوردن گشایش در زندگی او .

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : حقّ زن بر شوهرش چیست ؟ حقّی که هر گاه آن را انجام دهد ، نیکوکار است ؟ فرمود : «خوراک و پوشاک او را فراهم آورد ، و اگر نادانی کرد ، او را ببخشاید» . امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود : «پدرم ، زنی داشت که ایشان را اذیت می کرد ؛

.

1- .در نقلی «إذا اکتسبت» آمده ؛ یعنی «هنگامی که مالی به دست آوری» ؛ ولی نقل اوّل درست تر به نظر می رسد .

مسند الشاميّين :رَوى أَنَسُ بنُ مالِكٍ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ كانَ إذا قامَ مِنَ اللَّيلِ يَقتَرِئُ ، زَمزَمَ قِراءَتَهُ إلّا أَنَّهُ يُفهِمُنا الآيَةَ بَعدَ الآيَهِ ، قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ألا تَرفَعُ صَوتَکَ بِالقُرآنِ ؟ قالَ : أكرَهُ أن اُوذِىَ بِهِ رَفيقى وأهلَ بَيتى . (1)

2 / 8 2حُقوقُ الزَّوجِ عَلَى الزَّوجَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى خَبَرِ الحَولاءِ :يا حَولاءُ ، لِلرَّجُلِ عَلَى المَرأَهِ أن تَلزَمَ بَيتَهُ ، وتَوَدَّدَهُ وتُحِبَّهُ وتُشفِقَهُ ، وتَجتَنِبَ سَخَطَهُ وتَتَّبِعَ مَرضاتَهُ ، وتوفى بِعَهدِهِ ووَعدِهِ ، وتَتَّقى صَولاتِهِ ، ولا تُشرِکَ مَعَهُ أحَدا فى أولادِهِ ، ولا تُهينَهُ ولا تُشقِيَهُ ، ولا تَخونَهُ ... فَإذا فَعَلَت ذلِکَ كانَت يَومَ القِيامَهِ عَذراءَ بِوَجهٍ مُنيرٍ ، فَإن كانَ زَوجُها مُؤمِنا صالِحا فَهِىَ زَوجَتُهُ ، وإن لَم يَكُن مُؤمِنا تَزَوَّجَها رَجُلٌ مِنَ الشُّهَداءِ . ولا تَطَيَّبى وزَوجُکِ غائِبٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :حَقُّ الزَّوجِ عَلَى الزَّوجَهِ أَلّا تَهجُرَ فِراشَهُ ، وأن تَبَرَّ قَسَمَهُ ، وأن تُطيعَ أمرَهُ ، وأَلّا تَخرُجَ إلّا بِإذنِهِ ، وأَلّا تُدخِلَ عَلَيهِ مَن يَكرَهُ . (3)

.

1- .مسند الشاميّين : ج 4 ص 305 ح 3378 ، كنز العمّال : ج 2 ص 319 ح 4123 نقلاً عن ابن النجّار .
2- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 244 ح 16604 نقلاً عن مجموعه عتيقه بخطّ بعض العلماء .
3- .المعجم الكبير : ج 2 ص 52 ح 1258 ، مسند الرؤيانى : ج 2 ص 488 ح 1513 ، الفردوس : ج 2 ص 131 ح 2666 كلّها عن تميم الدارى ، كنز العمّال : ج 16 ص 335 ح 44787 .

2 / 8 - 2 حقوق شوهر بر همسرش

مسند الشاميّين به نقل از اَنَس بن مالک :پيامبر صلى الله عليه و آله شب هنگام كه [براى نماز و عبادت] بر مى خاست ، قرآن را زير لب ، زمزمه مى كرد ؛ امّا همين اندازه مى فهميديم كه آيه اى را تمام و آيه اى ديگر را شروع كرده است . گفتم : اى پيامبر خدا ! چرا قرآن را با صداى بلند نمى خوانيد ؟ فرمود : «دوست ندارم با اين كار ، رفيقم و خانواده ام را اذيت كنم» .

2 / 8 2حقوق شوهر بر همسرشپيامبر خدا صلى الله عليه و آله در خبر حَولاء :اى حولاء ! مرد را بر همسرش ، اين حق است كه ملازم خانه اش باشد و به او ، محبّت و عشق و شفقت بورزد ، از به خشم آوردن او دورى كند و در پيِ به دست آوردن خشنودى او باشد ، به عهد و وعده اش با او وفا كند ، از عصبانيت او بپرهيزد ، كسى را در فرزندانش با وى شريک نگردانَد ، به او اهانت نكند و رَنجَش ندهد ... . پس اگر اين كارها را انجام دهد ، در روز قيامت ، دوشيزه اى ماه روى مى شود . پس چنانچه شوهرش ، مردى مؤمن و درستكار بوده ، همسر او مى شود ، و اگر مؤمن نبوده ، مردى از شهيدان ، او را به همسرى مى گيرد . و [ديگر حق ، اين است كه] در غياب شوهرت ، خود را معطّر نساز .

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :حقّ شوهر بر همسرش ، اين است كه بسترش را ترک نكند ، سوگندش را قبول كند ، از فرمانش اطاعت كند ، جز با اجازه او از خانه ، بيرون نرود ، و كسى را كه شوهرش خوش نمى دارد ، به خانه اش راه ندهد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَحِلُّ لِامرَأَةٍ تُؤمِنُ بِاللّهِ وَاليَومِ الآخِرِ ، أن تَأذَنَ فى بَيتِ زَوجِها وهُوَ كارِهٌ ، ولا تَخرُجَ وهُوَ كارِهٌ ، ولا تُطيعَ فيهِ أحَدا ، ولا تُخشِنَ بِصَدرِهِ ، ولا تَعتَزِلَ فِراشَهُ ، ولا تَصرِمَهُ (1) ، فَإِن كانَ هُوَ أظلَمَ مِنها فَلتَأتِهِ حَتّى تُرضِيَهُ ، فَإِن كانَ هُوَ قَبِلَ مِنها فَبِها ونِعمَت ، وقَبِلَ اللّهُ عُذرَها وأفلَجَ حُجَّتَها ولا إثمَ عَلَيها ، وإن هُوَ أبى أن يَرضى عَنها فَقَد أبلَغَت عِندَ اللّهِ عُذرَها . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى خَبَرَ الحَولاءِ :يا حَولاءُ ، إنَّ المَرأَةَ يَجِبُ عَلَيها أن تُرضِىَ زَوجَها إذا غَضِبَ عَلَيها ، ولا يَحِلُّ لَها أن تَنظُرَ إلى وَجهِهِ نَظرَةً مُغضَبَةً ... وإن سَخِطَ عَلَيها فَقَد سَخِطَ اللّهُ عز و جل عَلَيها . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَومَ النَّحرِ إلى ظَهرِ المَدينَهِ عَلى جَمَلٍ عارِى الجِسمِ ، فَمَرَّ بِالنِّساءِ فَوَقَفَ عَلَيهِنَّ ، ثُمَّ قالَ : يا مَعاشِرَ النِّساءِ ! تَصَدَّقنَ وأطِعنَ أزواجَكُنَّ . (4)

2 / 8 3أهَمِّيَّهُ حُقوقِ الزَّوجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَةٍ ماتَت وزَوجُها عَنها راضٍ ، دَخَلَتِ الجَنَّهَ . (5)

.

1- .يَصرِمُه ويصارِمُه : أى يَهجُره ويَقطَعُ مكالمته (النهايه : ج 3 ص 26 «صرم») .
2- .السنن الكبرى : ج 7 ص 478 ح 14715 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 206 ح 2770 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 107 ح 210 وكلاهما نحوه ، وكلّها عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 16 ص 403 ح 45117 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 243 ح 16604 نقلاً عن مجموعه عتيقه بخطّ بعض العلماء .
4- .الكافى : ج 5 ص 514 ح 3 عن جابر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 22 ص 146 ح 137 .
5- .سنن الترمذى : ج 3 ص 466 ح 1161 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 595 ح 1854 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 191 ح 7328 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 244 ح 6867 كلّها عن اُمّ سلمه ، كنز العمّال : ج 16 ص 407 ح 45135 .

2 / 8 - 3 اهمّیت حقوق شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر هیچ زنی که به خدا و روز قیامتْ ایمان دارد ، روا نیست که بر خلاف میل و رضایت شوهرش ، کسی را به خانه راه بدهد و بی رضایت شوهر ، نباید از خانه بیرون برود و در باره او از هیچ کسی پیروی نکند و سینه او را مالامال درد نکند و از بسترش کناره نگیرد و با او قطع رابطه نکند . اگر شوهرش از او ستمی دیده ، نزد او برود تا این که رضایتش را به دست بیاورد . اگر از او پذیرفت ، چه بهتر . خدا نیز عذرش را می پذیرد و دلیلش را قانع کننده می سازد و دیگر گناهی بر وی نخواهد بود ؛ امّا اگر شوهرش قبول نکرد که از وی راضی شود ، آن زن ، نزد خداوند ، معذور است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خبر حَولاء :ای حولاء! زن ، موظّف است که هر گاه شوهرش از او در خشم شد ، او را خشنود بگرداند ، و حق ندارد به چهره او نگاه خشم آلود بیندازد ... . البتّه اگر شوهرش همچنان از او ناراضی بود، خداوند عز و جل هم از او ناراضی است .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز [عید] قربان ، سوار بر شتر نرِ برهنه ای ، راهیِ پشت شهر مدینه شد . در راه ، به زنان برخورد . پس ایستاد و فرمود : «ای گروه زنان ! صدقه بدهید و از شوهرانتان اطاعت کنید» .

2 / 8 3اهمّیت حقوق شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی ، در حالی از دنیا برود که شوهرش از او راضی باشد ، به بهشت می رود .

.

مسائل علیّ بن جعفر فیما سَألَ الإمام الکاظِمَ علیه السلام :سَأَلتُهُ علیه السلام عَنِ المَرأَهِ المُغاضِبَهِ زَوجَها ، هَل لَها صَلاهٌ أو ما حالُها ؟ قالَ : لا تَزالُ عاصِیَهً حَتّی یَرضی عَنها . (1)

2 / 8 4ثَوابُ طاعَهِ الزَّوجَهِ لِلزَّوجِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا عَرَفَتِ المَرأَهُ رَبَّها وآمَنَت بِهِ وبِرَسولِهِ ، وعَرَفَت فَضلَ أهلِ بَیتِ نَبِیِّها ، وصَلَّت خَمسا ، وصامَت شَهرَ رَمضانَ ، وأحصَنَت فَرجَها ، وأطاعَت زَوجَها ، دَخَلَت مِن أیِّ أبوابِ الجَنَّهِ شاءَت . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إذا صَلَّتِ المَرأَهُ خَمسَها ، وصامَت شَهرَها ، وحَفِظَت فَرجَها ، وأطاعَت زَوجَها ، قیلَ لَها : اُدخُلِی الجَنَّهَ مِن أیِّ أبوابِ الجَنَّهِ شِئتِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ طالِبَ العِلمِ ، وَالمَرأَهَ المُطیعَهَ لِزَوجِها ، وَالوَلَدَ البارَّ بِوالِدَیهِ یَدخُلونَ الجَنَّهَ مَعَ الأَنبِیاءِ بِغَیرِ حِسابٍ . (4)

.

1- .مسائل علیّ بن جعفر : ص 185 ح 364 ، قرب الإسناد : ص 226 ح 884 وفیه «العاصیه لزوجها . . . وما حالها» بدل «المغاضبه زوجها . . . أو ما حالها» ، بحار الأنوار : ج 103 ح 244 ح 17 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 216 ح 799 ، الکافی : ج 5 ص 555 ح 3 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 441 ح 4531 کلاهما عن أبی الصباح الکنانی عن الإمام الصادق علیه السلام ، الخصال : ص 224 ح 54 عن الحسین بن زید بن علیّ عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 439 ح 1505 عن جابر وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 107 ح 2 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 406 ح 1661 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 339 ح 8805 کلاهما عن عبد الرحمن بن عوف و ج 5 ص 34 ح 4598 ، صحیح ابن حبّان : ج 9 ص 471 ح 4163 کلاهما عن أبی هریره و کلّها نحوه ، کنز العمّال : ج 16 ص 406 ح 45125 .
4- .کنز العمّال : ج 10 ص 160 ح 28828 نقلاً عن تاریخ الرافعی وأبی بکر النقّاش عن أبی أیّوب.

2 / 8 - 4 پاداش فرمانبرداری زن از شوهر

مسائلُ علیّ بن جعفر :از ایشان (امام کاظم علیه السلام) در باره زنی که شوهرش را ناراحت می کند ، پرسیدم که : آیا نمازش درست است ، و به طورِ کلّی ، چه وضعی دارد؟ فرمود: «همچنان در نافرمانی به سر می بَرَد تا آن گاه که شوهرش از او راضی شود» .

2 / 8 4پاداش فرمان برداری زن از شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه زن ، پروردگارش را بشناسد و به او و پیامبرش ایمان بیاورد ، و به برتری خاندان پیامبرش معتقد باشد ، و پنج نوبت نماز بخواند ، و ماه رمضان را روزه بگیرد ، و دامنش را [از گناهان ،] حفظ کند ، و از شوهرش فرمان ببَرَد ، از هر درِ بهشت که خواست ، وارد می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه زن ، نمازهای پنجگانه اش را بخواند ، و ماه رمضان را روزه بگیرد ، و دامنش را [از گناهان ،]حفظ کند ، و از شوهرش فرمان ببَرَد ، به او گفته می شود : از هر درِ بهشت که می خواهی ، وارد شو .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جوینده دانش ، زن فرمان بردار از شوهرش ، و فرزند خوش رفتار با پدر و مادرش ، همراه پیامبران ، بدون حسابرسی ، به بهشت می روند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لا تَمَسُّهُمُ النّارُ : المَرأَهُ المُطيعَهُ لِزَوجِها ... . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّهُ لَيسَ مِن امرَأَهٍ أطاعَت وأدَّت حَقَّ زَوجِها ، وتَذكُرُ حَسَنَهُ ولا تَخونُهُ فى نَفسِها ومالِهِ ، إلّا كانَ بَينَها وبَينَ الشُّهَداءِ دَرَجَهٌ واحِدَهٌ فِى الجَنَّهِ ، فَإِن كانَ زَوجُها مُؤمِنا حَسَنَ الخُلُقِ فَهِىَ زَوجَتُهُ فِى الجَنَّهِ ، وإلّا زَوَّجَهَا اللّهُ مِنَ الشُّهَداءِ . (2)

كنز العمّال عن ابن عبّاس :جاءَتِ امرَأَهٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله يُقالُ لَها : لينَهُ ، فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، أنا وافِدَهُ النِّساءِ إلَيكَ ، ما مِن امرَأهٍ تَسمَعُ مَقالَتى إلى يَومِ القِيامَهِ إلّا سَرَّها ذلِكَ : اللّهُ رَبُّ الرِّجالِ وَالنِّساءِ ، وآدَمُ أبُو الرِّجالِ وَالنِّساءِ ، وحَوّاءُ اُمُّ الرِّجالِ وَالنِّساءِ ، كَتَبَ اللّهُ الجِهادَ عَلَى الرِّجالِ ، فَإِن استُشهِدوا كانوا أحياءً عِندَ رَبِّهِم يُرزَقونَ ، وإن ماتوا وَقَعَ أجرُهُم عَلَى اللّهِ ، وإن رَجَعوا آجَرَهُمُ اللّهُ ، ونَحنُ النِّساءُ نَقومُ عَلَى المَرضى ونُداوِى الجَرحى فَما لَنا مِنَ الأَجرِ ؟! فَقالَ : يا وافِدَهَ النِّساءِ ، أبلِغى مَن لَقيتِ مِنَ النِّساءِ ، أنّ طاعَهَ الزَّوجِ وَالاِعتِرافَ بِحَقِّهِ تَعدِلُ ذلِكَ كُلَّهُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِقَسرَهَ بِنتِ رواسٍ الكِندِيَّهِ :يا قسرَهُ ، اُذكُرى اللّهَ تَعالى عِندَ الخَطيئَهِ ، يَذكُركِ عِندَها بِالمَغفِرَهِ ، وأطيعى زَوجَكِ يَكفيكِ شَرَّ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وبُرّى والِدَيكِ يَكثُر خَيرُ بَيتِكِ . (4)

.

1- .كنز العمّال : ج 15 ص 842 ح 43347 نقلاً عن أبى الشيخ عن ابن عبّاس .
2- .المعجم الكبير : ج 24 ص 16 ح 28 عن ميمونه ، كنز العمّال : ج 16 ص 338 ح 44804 .
3- .كنز العمّال : ج 16 ص 609 ح 46042 نقلاً عن الديلمى ، الفردوس : ج 5 ص 399 ح 8544 وفيه ذيله من «يا وافده النساء ابلغى . . .» وراجع : شعب الإيمان : ج 6 ص 417 ح 8728 .
4- .اُسد الغابه : ج 7 ص 237 الرقم 7226 عن قسره بنت رواس الكنديه ، الاستيعاب : ج 4 ص 459 الرقم 3505 ، كنز العمّال : ج 10 ص 852 ح

43388 نقلاً عن أبى نعيم عن بسره ، وفيه «يكفكِ خير» بدل «يكفيكِ شرّ» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس اند که آتش دوزخ ، به آنان نمی رسد : زنی که از شوهرش اطاعت می کند ... .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ زنی نیست که فرمان شوهرش را اطاعت کند و حقوق او را به جا آورَد ، و از خوبی های او یاد کند ، و در خود و اموال شوهرش به او خیانت نکند ، مگر آن که در بهشت ، میان او و شهیدان ، تنها یک درجه فاصله است . پس اگر شوهرش، مؤمن و خوش اخلاق بوده ، در بهشت نیز همسر اوست ، وگر نه ، خداوند، مردی از شهیدان را به همسری او در می آورَد .

کنز العُمّال به نقل از ابن عبّاس :زنی به نام «لینه»، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! من به نمایندگی از زنان، نزد شما آمده ام . هیچ زنی ، تا روز قیامت ، سخن مرا نمی شنود، مگر این که از آن، خوش حال خواهد شد : خدای یگانه، هم پروردگار مردان است و هم زنان . آدم علیه السلام ، هم پدرِ مردان است و هم پدرِ زنان . حوّا، هم مادرِ مردان است و هم مادرِ زنان . خداوند، جهاد را بر مردان، مقرّر داشته است . اگر شهید شدند، نزد پروردگارشان زنده اند و روزی می خورند ، و اگر [در راهِ رفتن به جهاد]مُردند ، باز نزد خداوند ، پاداش دارند ، و اگر [زنده] بر گشتند ، خداوند به آنان پاداش داده است . ما زنان ، از بیمارانْ پرستاری می کنیم و مجروحان را مداوا می نماییم . پس ما چه پاداشی داریم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای نماینده زنان ! به هر یک از زنان که ملاقاتش کردی ، ابلاغ کن که اطاعت از شوهر و پذیرفتن حق و حقوق او ، با همه اینها [که گفتی] ، برابری می کند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به قَسره کِندی ، دختر رَواس :ای قَسره ! در هنگام گناه ، خدای متعال را یاد کن تا او نیز در آن هنگام ، تو را با آمرزیدن ، یاد کند ، و از شوهرت اطاعت نما تا خداوند ، تو را از شرّ دنیا و آخرت ، نگه دارد ، و به پدر و مادرت نیکی کن تا خیر و برکت خانه ات فزونی یابد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مِن طاعَةِ المَرأَةِ لِزَوجِها أَلّا تَصومَ تَطَوُّعا إلّا بِإِذنِهِ وأمرِهِ . . . وإلّا . . . كانَتِ المَرأَةُ عاصِيَةً . (1)

2 / 9السّعى لضمان حوائج الأُسره الاقتصاديّه2 / 9 1الحَثُّ عَلَى الإنفاقِ عَلَى الأُسرَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ ما يوضَعُ فى ميزانِ العَبدِ نَفَقَتُهُ عَلى أَهلِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن عَبدٍ يَكسِبُ ثُمَّ يُنفِقُ عَلى عِيالِهِ ، إلّا أعطاهُ اللّهُ بِكُلِّ دِرهَمٍ يُنفِقُهُ عَلى عِيالِهِ سَبعَمِئَهِ ضِعفٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ دينارٍ يُنفِقُهُ الرَّجُلُ ، دينارٌ يُنفِقُهُ عَلى عِيالِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى شابٍّ نَشيطٍ يَسوقُ غُنَيمَةً لَهُ :أما إنَّهُ إن كانَ يَسعى عَلى والِدَيهِ أو أحَدِهِما فَهُوَ فى سَبيلِ اللّهِ ، وإن كانَ يَسعى عَلى عِيالٍ يَكفيهِم فَهُوَ فى سَبيلِ اللّهِ ، وإن كانَ يَسعى عَلى نَفسِهِ فَهُو فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل . (5)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 151 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 155ح 2014 كلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 385 ح 4 عن الحكم بيّاع الكرابيس عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 96 ص 265 ح 11 .
2- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 184 ح 6135 عن جابر ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 276 ح 44440 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 468 ح 1596 .
4- .صحيح مسلم : ج 2 ص 692 ح 38 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 344 ح 1966 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 922 ح 2760 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 329 ح 22469 ، صحيح ابن حبّان : ج 10 ص 53 ح 4242 كلّها عن ثوبان ، كنز العمّال : ج 6 ص 428 ح 16396 .

5- .السنن الكبرى : ج 7 ص 787 ح 15741 عن أنس ، كنز العمّال : ج 4 ص 10 ح 9235 .

2 / 9 تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادیِ خانواده

2 / 9 - 1 تشویق به هزینه کردن برای خانواده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله اطاعت زن از شوهرش ، این است که بدون اجازه و دستور او ، روزه مستحبّی نگیرد ... ، وگر نه ... آن زن ، نافرمان به شمار می آید .

2 / 9تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادیِ خانواده2 / 9 1تشویق به هزینه کردن برای خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین چیزی که در ترازوی [اعمال] بنده گذاشته می شود ، نفقه او بر خانواده اش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که درآمدی به دست آورد و آن را خرج خانواده اش کند ، مگر آن که خداوند برای هر درهمی که خرج خانواده اش می کند ، هفتصد برابر به او عطا می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین دیناری که مرد ، خرج می کند ، دیناری است که خرجِ خانواده اش می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره جوان کوشایی که برّه اش را می راند :آگاه باشید که اگر او برای پدر و مادرش یا یکی از آنها می کوشد ، [در حقیقت ،]در راه خداوند ، گام بر می دارد ، و اگر برای تأمین خانواده اش می کوشد ، در راه خداوند ، گام بر می دارد ، و اگر برای [تأمین] خودش هم می کوشد ، باز در راه خداوند عز و جل گام بر می دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ فى مِصرٍ مِنَ الأَمصارِ يَسعى عَلى عِيالِهِ فى عُسرِهِ أو يُسرِهِ جاءَ يَومَ القِيامَهِ مَعَ النَّبِيّينَ ، أما إنّى لا أقولُ يَمشى مَعَهُم ، ولَكِن فى مَنزِلَتِهِم . (1)

مسند ابن حنبل عن معاذ :أوصانى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِعَشرِ كَلِماتٍ ، قالَ : . . . أنفِق عَلى عِيالِكَ مِن طَولِكَ . (2)

تاريخ بغداد عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن طَلَبَ مَكسَبةً مِن بابِ الحَلالِ ، يَكُفُّ بِها وَجهَهُ عَن مَسأَلَهِ النّاسِ ووُلدَهُ وعِيالَهُ ، جاءَ يَومَ القِيامَهِ مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ هكَذا وأشارَ بِإِصبَعِهِ السَّبّابَهِ وَالوُسطى . (3)

اُسد الغابه عن أنس :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا أقبَلَ مِن غَزوَهِ تَبوكَ استَقبَلَهُ سَعدٌ الأَنصارِىُّ ، فَصافَحَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ قالَ لَهُ: ما هذَا الَّذى أكتَبَ يَدَيكَ ؟ قالَ: يا رَسولَ اللّهِ ، أضرِبُ بِالمَرِّ (4) وَالمِسحاهِ فَاُنفِقُهُ عَلى عِيالى . فَقبَّلَ يَدَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وقالَ : هذِهِ يَدٌ لاتَمَسُّهَا النّارُ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن طَلَبَ الدُّنيا حَلالاً تَعَطُّفا عَلى وَالدٍ أو وَلَدٍ أو زَوَجهٍ ، بَعَثَهُ اللّهُ تَعالى ووَجهُهُ عَلى صورَهِ القَمَرِ لَيلَهَ البَدرِ . (6)

.

1- .تاريخ دمشق : ج33 ص348 ح6889 عن المقداد، كنز العمّال : ج16 ص282 ح44479.
2- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 249 ح 22136 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 44 ح 6830 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 190 ح 479 كلاهما عن اُميمه مولاه رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، السنن الكبرى : ج 7 ص 497 ح 14777 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 224 ح 12794 كلاهما عن أم أيمن ، كنز العمّال : ج 16 ص 94 ح 44047 .
3- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 168 الرقم 4277 ، كنز العمّال : ج 4 ص 12 ح 9248 نقلاً عن الديلمى .

4- .المَرُّ : الحَبل . و[أيضا] : المِسحاهُ أو مقبضها (تاج العروس : ج 7 ص 474 «مرر») .
5- .أُسد الغابه : ج 2 ص 420 الرقم 1967 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 342 الرقم 3864 ، الإصابه : ج 3 ص 72 الرقم 3213 وكلاهما نحوه .
6- .مسند زيد : ص 255 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلام .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در شهری از شهرها برای خانواده اش تلاش کند ، خواه در تنگ دستی به سر ببرد یا در گشایش ، روز قیامت ، با پیامبران می آید . هان ! نمی گویم در کنار آنان راه می رود ؛ بلکه در مقام و منزلت آنان است .

مسند ابن حنبل به نقل از معاذ :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ده جمله به من سفارش فرمود : « ... از دستْ رنج خودت ، خرج خانواده ات کن» .

تاریخ بغداد به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس از راه حلال ، کسب درآمد کند تا بدان وسیله ، از رو انداختن خود و فرزندان و خانواده اش به مردم جلوگیری کند ، در روز قیامت ، با پیامبران و مؤمنان راستین ، این گونه می آید» و دو انگشت نشانه و میانه اش را در کنار هم نشان داد .

اُسد الغابه به نقل از اَنَس :هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک باز گشت ، سعد انصاری ، به استقبال ایشان آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله با او دست داد . سپس به او فرمود : «چرا دستانت ، پینه بسته است ؟» . گفت : ای پیامبر خدا ! طناب می کشم و بیل می زنم تا خرجی خانواده ام را فراهم آورم . پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را بوسید و فرمود : «این ، دستی است که آتش [دوزخ] ، به آن نمی رسد» .

امام علی علیه السلام :هر کس از سرِ دلسوزی برای پدرش یا فرزندش یا همسرش ، در طلبِ حلال دنیا بر آید ، خداوند متعال ، او را با چهره ای چونان ماه شب چهارده [از قبرش] بر می انگیزد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :لَأَن أدخُلَ السّوقَ ومَعى دَراهِمُ أبتاعُ بِهِ (1) لِعِيالى لَحما وقَد قَرِموا (2) ، أحَبُّ إلَىَّ مِن أن أُعتِقَ نَسَمَةً . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :السّاعى عَلى والِدَيهِ لِيَكُفَّهُما أو يُغنِيَهُما عَنِ النّاسِ ؛ فى سَبيلِ اللّهِ ، ومَن سَعى عَلى زَوجٍ أو وَلَدٍ لِيَكُفَّهُم ويُغنِيَهُم عَنِ النّاسِ ؛ فى سَبيلِ اللّهِ ، وَالسّاعى عَلى نَفسِهِ لِيُغنِيَها ويَكُفَّها عَنِ النّاسِ ؛ فى سَبيلِ اللّهِ ، وَالسّاعى مُكاثَرَةً ؛ فى سَبيلِ الشَّيطانِ . (4)

الكافى عن علىّ بن أسباط عن أبيه :إنّ الصّادِقَ عليه السلام سُئِلَ : أكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقوتُ عِيالَهُ قوتا مَعروفا ؟ قالَ : نَعَم . (5)

الكافى عن معاذ بيّاع الأكسيه :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا مُعاذُ : ... اِسعَ عَلى عِيالِکَ ، وإيّاکَ أن يَكونوا هُمُ السُّعاةَ عَلَيکَ . (6)

الكافى عن مسعده بن صدقه :كَتَبَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام إلى رَجُلٍ مِن أصحابِهِ : ... لا تَكسَل عَن مَعيشَتِکَ فَتَكونَ كَلّاً (7) عَلى غَيرِکَ أو قالَ : عَلى أهلِکَ . (8)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مُحَمَّدَ بنَ المُنكَدِرِ كانَ يَقولُ : ما كُنتُ أرى أنَّ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام يَدَعُ خَلَفا أفضَلَ مِنهُ حَتّى رَأَيتُ ابنَهُ مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَأَرَدتُ أن أعِظَهُ فَوَعَظَنى . فَقالَ لَهُ أصحابُهُ : بِأىِّ شَىءٍ وَعَظَکَ؟ قالَ : خَرَجتُ إلى بَعضِ نَواحِى المَدينَهِ فى ساعَهٍ حارَّهٍ ، فَلَقِيَنى أبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام وكانَ رَجُلاً بادِنا ثَقيلاً وهُوَ مُتَّكِئٌ عَلى غُلامَينِ أسوَدَينِ أو مَولَيَينِ ، فَقُلتُ فى نَفسى : سُبحانَ اللّهِ! شَيخٌ مِن أشياخِ قُرَيشٍ فى هذِهِ السّاعَهِ عَلى هذِهِ الحالِ فى طَلَبِ الدُّنيا! أما لَأَعِظَنَّهُ ، فَدَنَوتُ مِنهُ فَسَلَّمتُ عَلَيهِ ، فَرَدَّ عَلَىَّ السَّلامَ بِنَهرٍ وهُوَ يَتَصابُّ عَرَقا . فَقُلتُ : أصلَحَکَ اللّهُ ! شَيخٌ مِن أشياخِ قُرَيشٍ فى هذِهِ السّاعَهِ عَلى هذِهِ الحالِ فى طَلَبِ الدُّنيا ؛ أرَأَيتَ لَو جاءَ أجَلُکَ وأَنتَ عَلى هذِهِ الحالِ ما كُنتَ تَصنَعُ؟! فَقالَ : لَو جاءَنِى المَوتُ وأنَا عَلى هذِهِ الحالِ جاءَنى وأنَا فى طاعَهٍ مِن طاعَهِ اللّهِ عز و جل ، أكُفُّ بِها نَفسى وعِيالى عَنکَ وعَنِ النّاسِ ، وإنَّما كُنتُ أخافُ أن لَو جاءَنى المَوتُ وأنَا عَلى مَعصِيَهٍ مِن مَعاصِى اللّهِ . فَقُلتُ : صَدَقتَ ، يَرحَمُکَ اللّهُ ! أرَدتُ أن أعِظَکَ فَوَعَظتَنى . (9)

.

1- .كذا فى النسخه المطبوعه ، وفى وسائل الشيعه نقلاً عن المصدر : «درهم ابتاع به (دراهم أبتاع بها)» (وسائل الشيعه : ج 15 ص 251 ح 6) .
2- .القَرَمُ : شِدَّهُ شهوه اللّحم حتّى لا يَصبر عنه (النهايه : ج 4 ص 49 «قرم») .
3- .الكافى : ج 4 ص 12 ح 10 عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 66 ح 31 .
4- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 277 ح 8630 عن أنس ، كنز العمّال : ج 4 ص 10 ح 9237 .
5- .الكافى : ج 4 ص 12 ح 7 .
6- .الكافى : ج 5 ص 149 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 3 ح 3 ، المقنع : ص 363 .
7- .الكَلُّ : الثِّقْلُ من كلّ ما يُتَكلَّفُ به (النهايه : ج 4 ص 198 «كلل») .
8- .الكافى : ج 5 ص 86 ح 9 ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 37 ح 21970 .
9- .الكافى : ج 5 ص 73 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 325 ح 894 ، الإرشاد : ج 2 ص 161 ، إعلام الورى : ج 1 ص 507 كلّها عن عبد الرحمن بن الحجّاج ، شرح الأخبار : ج 3 ص 282 ح 1192 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 350 ح 3 .

امام زین العابدین علیه السلام :این که با چند درهم ، به بازار بروم تا با آنها برای خانواده ام که هوس مقداری گوشت کرده اند ، گوشت بخرم ، نزد من ، محبوب تر از آن است که بنده ای را آزاد کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که برای پدر و مادرش کار می کند تا آنها را از [دستْ دراز کردن پیشِ]مردم ، باز دارد یا بی نیازشان کند ، در راه خداوند ، گام بر می دارد . کسی که برای همسرش یا فرزندش کار می کند تا آنها را از [دستْ دراز کردن پیشِ] مردم ، باز دارد یا بی نیازشان گرداند، در راه خداوند، گام بر می دارد . آن که برای خودش کار می کند تا خویشتن را از [نیازمندی به]مردم ، باز دارد و بی نیاز شود ، در راه خداوند ، گام بر می دارد ، و آن که برای فزون خواهی تلاش می کند ، در راه شیطان ، گام بر می دارد .

الکافی به نقل از علی بن اَسباط ، از پدرش :از امام صادق علیه السلام سؤال شد : آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانواده اش خوراکِ متعارف می داد؟ فرمود : «آری» .

الکافی به نقل از مَعاذِ کیسه فروش :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای معاذ ! ... برای خانواده ات تلاش کن . مبادا آنان برای تو کار و تلاش کنند !» .

الکافی به نقل از مَسعده بن صدقه :امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش نوشت : « ... در تأمین معاشت ، تنبلی مکن که باری بر دوشِ دیگری باشی» یا فرمود : «بر دوش خانواده ات» .

امام صادق علیه السلام :محمّد بن مُنکَدر می گفت : من فکر نمی کردم علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام) ، فرزندی از خود بر جای بگذارد که برتر از خودِ او باشد تا آن که [روزی] فرزندش محمّد بن علی (باقر علیه السلام) را دیدم و خواستم پندش دهم ؛ امّا او مرا پند داد . یاران محمّد بن مُنکَدر گفتند : چه پندی به تو داد؟ گفت : یک روز که هوا بسیار گرم بود ، به یکی از نواحی مدینه (1) می رفتم . در راه ، به باقر علیه السلام که بدنی درشت و سنگین داشت ، برخوردم ، در حالی که [از خستگیِ کار ،] به دو غلام سیاه یا دو تن از موالیِ خود ، تکیه داده بود . با خود گفتم : سبحان اللّه ! بزرگی از بزرگان قریش ، در این ساعت از روز

و با چنین حالی ، در پیِ دنیاست ! باید او را نصیحت کنم . پس نزدیکش رفتم و سلام کردم . در حالی که عرق می ریخت ، به اختصار ، جواب سلامم را داد . من گفتم : خدا خیرت دهد ! بزرگی از بزرگان قریش ، در چنین ساعتی و با چنین حالی ، در پی دنیا ؟! اگر با این حال ، اَجَلت فرا رسد ، چه می کنی؟! باقر علیه السلام فرمود : «اگر در چنین حالی باشم و مرگم فرا رسد ، در حالِ طاعتی از طاعات خداوند عز و جل فرا رسیده است ؛ چون با این کار ، می خواهم خودم و خانواده ام را از محتاج شدن به تو و مردم حفظ کنم . ترس من ، از این است که در حال نافرمانی از دستورهای خداوند عز و جل باشم و مرگ ، مرا در رسد!» . گفتم : راست فرمودی . خدایت رحمت کند! خواستم تو را اندرز بدهم ؛ امّا تو مرا اندرز دادی .

.

1- .ظاهرا مقصود ، باغات و مزارع اطراف مدینه است .

2 / 9 2البَدءُ مِنَ الأهلِ فِی الإنفاقِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا أعطَی اللّهُ أحَدَکُم خَیرا فَلیَبدَأ بِنَفسِهِ وأهلِ بَیتِهِ . (1)

.

1- .صحیح مسلم : ج 3 ص 1454 ح 10 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 410 ح 20872 ، المعجم الکبیر : ج 2 ص 198 ح 1803 ، مسند أبی یعلی : ج 13 ص 457 ح 7466 کلّها عن جابر بن سمره ، کنز العمّال : ج 6 ص 395 ح 16227 ؛ العمده : ص 422 ح 882 عن جابر بن سمره ، بحار الأنوار : ج 36 ص 362 ح 233 .

2 / 9 - 2 آغاز کردن انفاق ، از خانواده

2 / 9 2آغاز کردن انفاق ، از خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند ، به یکی از شما نعمتی داد ، باید از خود و خانواده اش آغاز کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :اليَدُ العُليا خَيرٌ مِنَ اليَدِ السُّفلى (1) ، وَابدَأ بِمَن تَعولُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ أحَدُكُم فَقيرا فَليَبدَأ بِنَفسِهِ ، فَإِن كانَ فَضلاً فَعَلى عِيالِهِ ، فَإِن كانَ فَضلاً فَعَلى قَرابَتِهِ أو عَلى ذى رَحِمِهِ ، فَإِن كانَ فَضلاً فَهاهُنا وهاهُنا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ دينارٍ يُنفِقُهُ الرَّجُلُ : دينارٌ يُنفِقُهُ عَلى عِيالِهِ ، ودينارٌ يُنفِقُهُ الرَّجُلُ عَلى دابَّتِهِ فى سَبيلِ اللّهِ ، ودينارٌ يُنفِقُهُ عَلى أصحابِهِ فى سَبيلِ اللّهِ . (4)

مستدرک الوسائل عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألا اُنَبِّئُكُم بِخَمسَهِ دَنانيرَ بِأحسَنِها وأفضَلِها ؟ قالوا : بَلى . قالَ : أفضَلُ الخَمسَهِ : الدّينارُ الَّذى تُنفِقُهُ عَلى والِدَتِکَ ، وأفضَلُ الأَربَعَهِ: الدّينارُ الَّذى تُنفِقُهُ عَلى والِدِکَ ، وأفضَلُ الثَّلاثَهِ : الدّينارُ الَّذى تُنفِقُهُ عَلى نَفسِکَ وأهلِکَ ، وأفضَلُ الدّينارَينِ : الدّينارُ الَّذى تُنفِقُهُ عَلى قَرابَتِکَ ، وأخَسُّها وأقَلُّها أجرا : الدّينارُ الَّذى تُنفِقُهُ فى سَبيلِ اللّهِ . (5)

.

1- .اليَدُ العُليا خير من اليَد السُفلى : قيل : العُليا هى المنفقه ، والسفلى : السائله . وقيل : العُليا المعطيه ، والسُفلى : الآخِذه (مجمع البحرين : ج 2 ص 1264 «علا») .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 518 ح 1361 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 717 ح 95 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 417 ح 1608 كلّها عن حكيم بن حزام ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 229 ح 15326 ، كنز العمّال : ج 6 ص 363 ح 16081 ؛ الكافى : ج 4 ص 11 ح 4 عن الربيع بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 56 ح 16885 ، الأمالى للسيد المرتضى : ج 2 ص 66 عن أبى هريره .
3- .سنن النسائى : ج 7 ص 304 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 693 ح 41 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 32 ح 14277 ، صحيح ابن خزيمه : ج 4 ص 100 ح 2445 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 521 ح 21539 كلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 6 ص 396 ح 1230 .

4- .صحيح مسلم : ج 2 ص 692 ح 38 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 344 ح 1966 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 922 ح 2760 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 324 ح 22443، الأدب المفرد : ص 225 ح 748 كلّها عن ثوبان ، كنز العمّال : ج 6 ص 428 ح 16396 .
5- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 241 ح 8141 نقلاً عن ابن أبى جمهور فى درر اللآلى .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دستِ بالا ، بهتر از دستِ زیرین است (1) و [دِهش را] از خانواده ات آغاز کن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در صورتی که یکی از شما فقیر است ، نخست به خودش انفاق کند . اگر اضافه آورد ، به خانواده اش ، و اگر اضافه تر آورد ، به نزدیکان یا خویشاوندانش ، و اگر [باز هم] اضافه آمد ، به این و آن انفاق نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین دیناری که مرد انفاق می کند ، دیناری است که خرج خانواده اش می کند ؛ دیناری که در راه خداوند ، خرج چارپایش می کند ؛ و دیناری که در راه خداوند ، به یارانش انفاق می نماید .

مستدرک الوسائل به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا شما را خبر ندهم که از پنج دینار ، [به ترتیب ،] کدام یک ، بهتر و باارزش تر است؟» . گفتند : آری . فرمود : «برترینِ پنج دینار ، آن دیناری است که خرج مادرت کنی . از چهار دینار باقی مانده ، برترینش آن دیناری است که خرج پدرت کنی . از سه دینار باقی مانده ، برترینش آن دیناری است که خرجِ خود و خانواده ات کنی . از دو دینار باقی مانده ، برترینش آن دیناری است که خرج خویشاوندانت کنی . و پست ترین و کم پاداش ترین آنها ، دیناری است که در راه خدا انفاق کنی» .

.

1- .دست بالا ، یعنی دست انفاق کننده ، و دست پایین ، یعنی دستِ خواهنده . نیز گفته اند که : دست بالا ، یعنی دستِ دهنده ، و دست پایین ، یعنی دستِ گیرنده .

الإمام الرضا عليه السلام :أتى رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بِدينارَينِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، اُريدُ أن أحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . قالَ : أَلَکَ والِدانِ أو أحَدُهُما ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : اِذهَب فَأنفِقهُما عَلى والِدَيکَ ؛ فَهُوَ خَيرٌ لَکَ أن تَحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . فَرَجَعَ فَفَعَلَ . فَأتاهُ بِدينارَينِ آخَرَينِ ، قالَ : قَد فَعَلتُ ، وهذانِ ديناران اُريدُ أن أحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . قالَ : أَلَکَ وَلَدٌ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ صلى الله عليه و آله : فَاذهَب فَأنفِقهُما عَلى وَلَدِکَ ؛ فَهُوَ خَيرٌ لَکَ أن تَحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . فَرَجَعَ فَفَعَلَ . فَأتاهُ بِدينارَينِ آخَرَينِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، قَد فَعَلتُ ، وهذانِ ديناران آخَرانِ اُريدُ أن أحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . فَقالَ : أَلَکَ زَوجَةٌ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : أنفِقهُما عَلى زَوجَتِکَ ؛ فَهُوَ خَيرٌ لَکَ أن تَحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . فَرَجَعَ وفَعَلَ . فَأتاهُ بِدينارَينِ آخَرَينِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، قَد فَعَلتُ ، وهذانِ ديناران اُريدُ أن أحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . فَقالَ : أَلَکَ خادِمٌ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : اِذهَب فَأنفِقهُما عَلى خادِمِکَ ؛ فَهُوَ خَيرٌ لَکَ مِن أن تَحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . فَفَعَلَ . فَأتاهُ بِدينارَينِ آخَرَينِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وهذِهِ ديناران اُريدُ أن أحمِلَ بِهِما فى سَبيلِ اللّهِ . فَقالَ : اِحمِلهُما وَاعلَم بِأنَّهُما لَيسا بِأفضَلِ دينارَيکَ . (1)

2 / 9 3التَّوسِعَةُ عَلَى العِيالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عز و جل أملاكا تَحتَ عَرشِهِ ، أَلهَمَهُم أن يُنادوا قَبلَ طُلوعِ الشَّمسِ وقَبلَ غُروبِ الشَّمسِ فى كُلِّ يَومٍ مَرَّتَينِ : ألا مَن وَسَّعَ عَلى عِيالِهِ وجيرانِهِ وَسَّعَ اللّهُ عَلَيهِ فِى الدُّنيا ، ألا مَن ضَيَّقَ ضَيَّقَ اللّهُ عَلَيهِ قَبرَهُ ، ألا إنَّ اللّهَ عز و جلقَد أعطاكُم بِنَفَقَهِ دِرهَمٍ عَلى عِيالِكُم سَبعينَ قِنطارا ، وَالقِنطارُ كَجَبَلِ اُحُدٍ وَزنا . (2)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 171 ح 330 عن أبى الحسين الرازى ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 195 ح 10 ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 110 ح 20179 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 185 ح 693 ، كنز العمّال : ج 6 ص 442 ح 16453 نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق وكلاهما عن ابن عباس .

2 / 9 - 3 گشاده دستی برای خانواده

امام رضا علیه السلام :مردی ، دو دینار ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت : ای پیامبر خدا ! می خواهم این دو دینار را در راه خدا (جهاد) بپردازم . فرمود : «آیا والدین تو ، یا یکی از آن دو ، زنده اند ؟» . گفت : آری . فرمود : «برو و این دو دینار را خرج والدینت کن ؛ زیرا این کار برای تو، بهتر از آن است که در راه خداوند ، انفاقشان کنی» . مرد، باز گشت و چنین کرد . سپس دو دینار دیگر آورد و گفت : آن کار را کردم و اینک این دو دینار را می خواهم در راه خدا بدهم . فرمود : «آیا فرزندی داری ؟» . گفت : آری . فرمود : «برو و آنها را خرج فرزندت کن ؛ زیرا این کار برای تو ، بهتر از آن است که در راه خداوند ، انفاقشان کنی» . مرد ، باز گشت و چنین کرد . پس دگر بار ، دو دینار دیگر آورد و گفت : ای پیامبر خدا ! آن کار را کردم ، و اینها دو دینار دیگرند و می خواهم آنها را در راه خداوند ، انفاق کنم . فرمود : «آیا همسر داری؟» . گفت : آری . فرمود : «آنها را خرج همسرت کن ؛ زیرا این کار ، برایت بهتر از آن است که در راه خداوند ، انفاقشان نمایی» . مرد ، بر گشت و چنین کرد . پس باز ، دو دینار دیگر آورد و گفت : ای پیامبر خدا ! آن کار را کردم ، و اینها دو دینار دیگرند که می خواهم در راه خدا انفاق کنم . فرمود : «آیا خدمتکاری داری ؟» . گفت : آری . فرمود : «آنها را خرج خدمتکارت بکن ؛ زیرا این کار ، برایت بهتر از آن است که در راه خداوند ، انفاقشان کنی» . مرد چنان کرد . آن گاه دو دنیا دیگر آورد و گفت : ای پیامبر خدا ! اینها دو دنیا دیگرند که می خواهم در راه خدا بدهم . فرمود : «بده ، و بدان که این دو دینار ، برترین دو دینار تو نیست [؛ بلکه ثواب آن دینارهای قبلی ، از ثواب اینها بیشتر است]» .

2 / 9 3گشاده دستی برای خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل در زیر عرشش ، فرشتگانی دارد که به آنان دستور می دهد روزی دو مرتبه ، یکی ، پیش از طلوع آفتاب و دیگری ، پیش از غروب آفتاب ، بانگ زنند که : هلا ! هر کس با خانواده و همسایگانش گشاده دستی کند ، خداوند در دنیا ، او را در گشایش قرار می دهد . هلا ! هر کس تنگ گیرد ، خداوند ، قبرش را بر او تنگ می گرداند . هلا ! خداوند عز و جلبرای هر درهمی که خرج خانواده تان می کنید ، هفتاد قِنطار به شما عطا می کند که هر قنطار ، به وزنِ کوه اُحُد است .

الإمام زين العابدين عليه السلام :أرضاكُم عِندَ اللّهِ أسبَغُكُم (1) عَلى عِيالِهِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :عِيالُ الرَّجُلِ اُسَراؤُهُ ، فَمَن أنعَمَ اللّهُ عَلَيهِ نِعمَةً فَليُوَسِّع عَلى اُسَرائِهِ ، فَإِن لَم يَفعَل أوشَكَ أن تَزولَ تِلكَ النِّعمَةُ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :صاحِبُ النِّعمَهِ يَجِبُ عَلَيهِ التَّوسِعَهُ عَلى عِيالِهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :حُسنُ الخُلُقِ فى ثَلاثٍ : اِجتِنابُ المَحارِمِ ، وطَلَبُ الحَلالِ ، والتَّوَسُّعُ عَلَى العِيالِ . (5)

الكافى عن معمّر بن خلّاد عن أبى الحسن عليه السلام :يَنبَغى لِلرَّجُلِ أن يُوَسِّعَ عَلى عِيالِهِ كَى لا يَتَمَنَّوا مَوتَهُ . وتَلا هذِهِ الآيَهَ : « وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا » (6) ؛ قالَ : الأَسيرُ : عِيالُ الرَّجُلِ ؛ يَنبَغى لِلرَّجُلِ إذا زيدَ فِى النِّعمَهِ أن يَزيدَ اُسَراءَهُ فِى السَّعَهِ عَلَيهِم . (7)

.

1- .أسبَغَ : أفاضَ وأتمّ (المصباح المنير : ص 264 «سبغ») .
2- .الكافى : ج 4 ص 11 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 408 ح 5884 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 47 ، أعلام الدين : ص 222 وفيه «أشبعكم» بدل «أسبغكم» وكلّها عن أبى حمزه الثمالى ، تحف العقول : ص 279 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 73 ح 25 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 556 ح 4910 ، الأمالى للصدوق : ص 527 ح 712 عن مسعده بن صدقه ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 469 ح 1604 ، روضه الواعظين : ص 406 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 419 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 208 ح 74 .
4- .الكافى : ج 4 ص 11 ح 5 عن ابن أبى نصر ، تحف العقول : ص 442 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 335 ح 2 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 90 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 394 ح 63 .
6- .الإنسان : 8 .

7- .الكافى : ج 4 ص 11 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 68 ح 1742 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه صدره إلى «موته» ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 248 ح 27804 .

امام زین العابدین علیه السلام :خوشایندترینِ شما نزد خداوند ، کسی است که خانواده خود را بیشتر در رفاه قرار بدهد .

امام کاظم علیه السلام :خانواده مرد ، [به منزله] اسیران اویند . پس هر که خداوند به او نعمتی داد ، باید اسیرانش را در گشایش قرار دهد ؛ زیرا اگر چنین نکند ، به زودی ، آن نعمت ، از کف او می رود .

امام رضا علیه السلام :برخوردار از نعمت ، باید خانواده اش را در رفاه قرار بدهد .

امام علی علیه السلام :نیک خویی ، در سه چیز است : دوری کردن از حرام ها ، طلب حلال ، و گشاده دستی بر خانواده .

الکافی به نقل از معمّر بن خلّاد :ابو الحسن علیه السلام (1) فرمود : «مرد باید خانواده اش را در رفاه قرار دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند» و این آیه را تلاوت نمود : «و به [پاس] دوستی او (خدا) ، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دهند» . فرمود : «اسیر ، خانواده مرد است . سزاوار است که مرد ، هر گاه نعمتش فزونی می یابد ، بر گشاده دستی با اسیرانش بیفزاید» .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

2 / 9 4فَضْلُ النَّفَقَهِ عَلَى الاُسرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَفَقَهُ الرَّجُلِ عَلى أهلِهِ صَدَقَهٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ ما صَنَعتَ إلى أهلِکَ فَهُوَ صَدَقَهٌ عَلَيهِم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :دينارٌ أنفَقتَهُ فى سَبيلِ اللّهِ ، ودينارٌ أنفَقتَهُ فى رَقبَهٍ ، ودينارٌ تَصَدَّقتَ بِهِ عَلى مِسكينٍ ، ودينارٌ أنفَقتَهُ عَلى أهلِکَ ، أعظَمُها أجراً الَّذى أنفَقتَهُ عَلى أهلِکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ صَدَقَتَکَ مِن مالِکَ صَدَقَهٌ ، وإنَّ نَفَقَتَکَ عَلى عِيالِکَ صَدَقَهٌ ، وإنَّ ما تَأكُلُ امرَأَتُکَ مِن مالِکَ صَدَقَهٌ . (4)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1472 ح 3784 عن أبى مسعود البدرى ، سنن الترمذى : ج 4 ص 344 ح 1965 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 316 ح 22410 بزياده «يحتسبها» بعد «أهله» وكلاهما عن أبى مسعود الأنصارى ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 258 ح 3 عن أبى مسعود ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 178 ح 3911 عن عبد اللّه بن أبى أوفى ، كنز العمّال : ج 6 ص 419 ح 16344 ؛ عوالى اللآلى : ج 2 ص 229 ح 3 .
2- .صحيح ابن حبّان : ج 10 ص 49 ح 4237 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 376 ح 9184 ، التاريخ الكبير : ج 3 ص 434 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 232 ح 1841 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 420 كلّها عن عمرو بن اُميّه ، كنز العمّال : ج 6 ص 414 ح 16315 .
3- .صحيح مسلم : ج 2 ص 692 ح 39 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 510 ح 10125 ، رياض الصالحين : ص 145 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 277 ح 44444 .
4- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1253 ح 8 ، الأدب المفرد : ص 159 ح 520 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 356 ح 1440 ، صحيح ابن خزيمه : ج 4 ص 61 ح 2355 كلّها عن سعد نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 615 ح 46061 .

2 / 9 - 4 فضیلت تأمین هزینه زندگیِ خانواده

2 / 9 4فضیلت تأمین هزینه زندگیِ خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نفقه مرد به خانواده اش ، صدقه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر آنچه [از نیکی] به خانواده ات می کنی ، آن ، صدقه ای است که به ایشان می دهی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دیناری را در راه خدا (جهاد) انفاق می کنی ، دیناری را برای آزادی بنده ای می دهی ، دیناری را به مستمندی صدقه می دهی ، و دیناری را خرج خانواده ات می کنی . از میان اینها ، بزرگ ترین پاداش را آن دیناری دارد که خرج خانواده ات کرده ای .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخشیدن از اموالت ، صدقه است . هزینه کردن برای خانواده ات ، صدقه است ، و آنچه همسرت از اموال تو می خورَد نیز صدقه است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما كَسَبَ الرَّجُلُ كَسبا أطيَبَ مِن عَمَلِ يَدِهِ ، وما أنفَقَ الرَّجُلُ عَلى نَفسِهِ وأهلِهِ ووَلَدِهِ وخادِمِهِ فَهُوَ صَدَقَةٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أنفَقَ المُسلِمُ نَفَقَةً عَلى أهلِهِ وهُوَ يَحتَسِبُها ، كانَت لَهُ صَدَقَةً . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :ما أنفَقتَ عَلى نَفسِکَ أو عَلى أهلِ بَيتِکَ فى غَيرِ سَرَفٍ ولا تَبذيرٍ فَلَکَ ، وما تَصَدَّقتَ رِياءً وسُمعَةً فَذلِکَ حَظُّ الشَّيطانِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا أصبَحَ خَرَجَ غادِيا فى طَلَبِ الرِّزقِ ، فَقيلَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أينَ تَذهَبُ ؟ فَقالَ : أتَصَدَّقُ لِعِيالى . قيلَ لَهُ : أتَتَصَدَّقُ ؟ ! قالَ : مَن طَلَبَ الحَلالَ فَهُوَ مِنَ اللّهِ عز و جلصَدَقَةٌ عَلَيهِ . (4)

2 / 9 5السّاعى فى نَفَقَةِ أهلِهِ كَالمُجاهِدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَعى فى نَفَقَةِ عِيالِهِ ووالِدَيهِ فَهُوَ كَالمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ . (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 723 ح 2138 ، نصب الرايه : ج 3 ص 479 نحوه وكلاهما عن المقدام بن معديكرب ، كنز العمّال : ج 4 ص 9 ح 9229 .

2- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2047 ح 5036 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 695 ح 48 ، سنن النسائى : ج 5 ص 69 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 738 ح 2565 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 70 ح 17081 وكلّها عن أبى مسعود ؛ الأمالى للطوسى : ص 383 ح 828 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 104 ص 70 ح 5 .

3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 458 ح 19695 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 251 ح 6548 كلاهما عن الحارث ، كنز العمّال : ج 6 ص 590 ح 17031 .

4- .الكافى : ج 4 ص 12 ح 11 عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 46 ص 67 ح 32 .

5- .مستدرک الوسائل : ج 13 ص 55 ح 14731 نقلاً عن مجموعه الشهيد .

2 / 9 - 5 ثواب جهاد برای تأمین هزینه خانواده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرد ، درآمدی حلال تر از دست رنجش ، کسب نکرده است ، و آنچه مرد برای خودش و زن و فرزندش و خدمتکارش هزینه کند ، آن ، صدقه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مسلمان ، به خاطر خشنودیِ خدا ، چیزی خرج خانواده اش بکند ، آن چیز برای او ، صدقه محسوب می شود .

امام علی علیه السلام :آنچه برای خودت و خانواده ات هزینه کنی ، در صورتی که با اسراف و تبذیر همراه نباشد ، آن ، از آنِ توست ، و آنچه برای خودنمایی و شهرت طلبی صدقه دهی ، آن ، بهره شیطان است .

امام صادق علیه السلام :زین العابدین علیه السلام صبح که می شد ، در طلب روزی ، بیرون می رفت . به ایشان گفته شد : ای پسرِ پیامبر خدا ! کجا می روید؟ فرمود : «می روم برای خانواده ام صدقه بیاورم» . گفته شد : آیا شما نیز صدقه می گیرید ؟! فرمود : «هر که در طلبِ روزی حلال بر آید ، آن روزی ، صدقه ای است از جانب خداوند عز و جل به او» .

2 / 9 5تأمین هزینه خانواده ، همچون جهادپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که برای تأمین هزینه خانواده اش و پدر و مادرش تلاش کند ، همانند مجاهدِ در راه خداست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ الجِهادُ أن يَضرِبَ بِسَيفِهِ فى سَبيلِ اللّهِ ؛ إنَّمَا الجِهادُ مَن عالَ والِدَيهِ وعالَ وَلَدَهُ ، فَهُوَ فى جِهادٍ . ومَن عالَ نَفسَهُ يَكُفُّها عَنِ النّاسِ فَهُوَ فى جِهادٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ما غُدوَهُ أحَدِكُم فى سَبيلِ اللّهِ بِأَعظَمَ مِن غُدوَتِهِ يَطلُبُ لِوَلَدِهِ وعِيالِهِ ما يُصلِحُهُم . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :طَلَبتُ نورَ الوَجهِ فَوَجَدتُهُ فى صَلاهِ اللَّيلِ ، وطَلَبتُ فَضلَ الجِهادِ فَوَجَدتُهُ فِى الكَسبِ لِلعِيالِ ، وطَلَبتُ حُبَّ اللّهِ عز و جلفَوَجَدتُهُ فى بُغضِ أهلِ المَعاصى. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن طَلَبَ هذَا الرِّزقَ مِن حِلِّهِ لِيَعودَ بِهِ عَلى نَفسِهِ وعِيالِهِ كانَ كَالمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل ، فَإِن غُلِبَ عَلَيهِ فَليَستَدِن عَلَى اللّهِ وعَلى رَسولِهِ ما يَقوتُ بِهِ عِيالَهُ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :الَّذى يَطلُبُ مِن فَضلِ اللّهِ عز و جل ما يَكُفُّ بِهِ عِيالَهُ ، أعظَمُ أجرا مِنَ المُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل . (5)

2 / 9 6ثَوابُ قَضاءِ حَوائِجِ الأُسرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا خَرَجَ العَبدُ فى حاجَهِ أهلِهِ كَتَبَ اللّهُ عز و جل لَهُ بِكُلِّ خُطوَهٍ دَرَجَهً ، فَإِذا خَرَجَ مِن حاجَتِهِم غَفَرَ لَهُ . (6)

.

1- .حليه الأولياء : ج 6 ص 300 ، تاريخ دمشق : ج 21 ص 172 ح 4765 ، الفردوس : ج 3 ص 402 ح 5225 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 469 ح 45494 .
2- .السرائر : ج 2 ص 228 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 15 ح 9 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 194 ح 6 ، مستدرک الوسائل : ج 13 ص 54 ح 14725 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 173 ح 13810 نقلاً عن مجموعه الشهيد .
4- .الكافى : ج 5 ص 93 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 184 ح 381 ، قرب الإسناد : ص 340 ح 1245 كلّها عن موسى بن بكر ، بحار الأنوار : ج

103 ص 3 ح 6 .
5- .الكافى : ج 5 ص 88 ح 2 عن زكريّا بن آدم ، تحف العقول : ص 445 وفيه «من فضل يكفّ به» بدل «من فضل اللّه عز و جل ما يكفّ» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 339 ح 29 .
6- .الفردوس : ج 1 ص 292 ح 1146 عن جابر ، كنز العمّال : ج 16 ص 282 ح 44478 .

2 / 9 - 6 تأمین هزینه خانواده ، همچون جهاد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جهاد ، [تنها] این نیست که شخص ، در راه خدا شمشیر بزند ؛ بلکه جهاد ، این است که کسی والدین و فرزندانش را اداره کند . چنین کسی در جهاد است . و کسی که مخارج خودش را تأمین می کند تا خود را از مردم ، بی نیاز کند ، او نیز در جهاد است .

امام علی علیه السلام :ره سپار شدنِ هر یک از شما در راه خداوند (جهاد) ، مهم تر از رفتنش در پی کسب معاش برای فرزندان و خانواده اش نیست .

امام صادق علیه السلام :نورانیتِ چهره را جُستم . پس ، آن را در نمازِ شب یافتم . ثواب جهاد را جُستم . پس ، آن را در کار کردن برای خانواده یافتم . دوستیِ خداوند عز و جل را جُستم . پس ، آن را در نفرت از اهل گناه یافتم .

امام کاظم علیه السلام :هر کس این روزی را از حلالش بجوید تا آن را برای خود و خانواده اش فراهم آورَد ، مانند مجاهدِ در راه خداوند عز و جل است . پس اگر در مانْد ، آن گاه به امید خدا و پیامبر او ، به اندازه قوت خانواده اش باید قرض کند .

امام رضا علیه السلام :کسی که برای تأمین زندگیِ خانواده اش ، در طلب فضل خداوند عز و جلبر می آید ، اجرش ، بیشتر از مجاهدِ در راه خداوند عز و جلاست .

2 / 9 6ثواب تأمین نیازهای خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده ای برای [تأمینِ] نیاز خانواده اش بیرون برود ، خداوند عز و جلبرای هر قدمی که بر می دارد ، یک درجه [در بهشت] برایش می نویسد ، و اگر نیاز آنها را تأمین کند ، او را می آمرزد .

.

تنبيه الغافلين عن جعفرِ بن محمّد عن أبيه عليهماالسلام :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَخرُجُ إلَى السّوقِ ويَشتَرى حَوائِجَ أهلِهِ ، فَسُئِلَ عَن ذلِکَ ، فَقالَ : أخبَرَنى جِبريلُ عليه السلام فَقالَ : مَن سَعى عَلى عِيالِهِ لِيَكُفَّهُم عَنِ النّاسِ ؛ فَهُو فى سَبيلِ اللّهِ . (1)

2 / 9 7التَّوازُنُ بَينَ الدَّخلِ وَالإنفاقِالكتاب«لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» . (2)

«وَ لَا تَجْعَلْ يَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الاِقتِصادُ فِى النَّفَقَةِ نِصفُ المَعيشَةِ ، وَالتَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ ، وحُسنُ السُّؤالِ نِصفُ العِلمِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِکَ قَوَامًا» (5) :القَوامُ هُوَ المَعروفُ ؛ «عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَعَاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (6) : عَلى قَدرِ عِيالِهِ ومَؤونَتِهِمُ الَّتى هِىَ صَلاحٌ لَهُ ولَهُم ؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا» . (7)

.

1- .تنبيه الغافلين : ص 453 ح 704 .
2- .الطلاق : 7 .
3- .الإسراء : 29 .
4- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 25 ح 6744 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 255 ح 6568 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 55 ح 33 ، تاريخ دمشق : ج 57 ص 179 ح 11965 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 3 ص 49 ح 5434 .
5- .الفرقان : 67 .
6- .البقره : 236 .
7- .الكافى : ج 4 ص 56 ح 8 عن محمّد بن سنان ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 261 ح 27860 .

2 / 9 - 7 برقرار کردنِ توازن میانِ دخل و خرج

تنبیه الغافلین به نقل از جعفر بن محمّد [صادق] علیه السلام ، از پدرش :پیامبر صلی الله علیه و آله ، خود به بازار می رفت و نیازهای خانواده اش را خریداری می کرد . در این باره ، از ایشان سؤال شد . پس فرمود : «جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد و فرمود : هر کس برای خانواده اش کار کند تا آنها را از مردم ، بی نیاز گردانَد ، او در راه خداست [و ثواب جهاد در راه خدا را دارد]» .

2 / 9 7برقرار کردنِ توازن میانِ دخل و خرجقرآن« بر توانگر است که از داراییِ خود ، هزینه کند ، و هر که روزیِ او تنگ باشد ، باید از آنچه خدا به او داده ، خرج کند . خدا هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده است ، تکلیف نمی کند . خداوند به زودی ، پس از دشواری ، آسانی را فراهم می کند » .

« و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار هم گشاده دستی منمای تا ملامت شده و حسرت زده بنشینی » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :میانه روی در خرج کردن ، نصف معیشت است ، دوستی کردن با مردم ، نصف خِرد ، و خوب پرسیدن ، نصف دانش .

امام کاظم علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «و میان این دو [روش] ، حدّ وسط را بر می گزینند» :حدّ وسط ، همان «پسندیده» است . «و آنان را به طور پسندیده ، به نوعی بهره مند کنید : توانگر را به اندازه [توان]خود ، و تنگ دست را به اندازه [وسع]خود ، که [این کار ،]شایسته نیکوکاران است» ، یعنی : به اندازه خانواده اش و خرجیِ آنان که در شأن او و آنان است . «خداوند ، هیچ کس را جز قدرِ آنچه به او داده است ، تکلیف نمی کند» .

.

الخصال عن محمّد بن عمرو بن سعيد عن بعض أصحابه :سَمِعتُ العَيّاشِيَّ وهُوَ يَقولُ : اِستَأذَنتُ الرِّضا عليه السلام فِى النَّفَقَهِ عَلَى العِيالِ ، فَقالَ : بَينَ المَكروهَينِ . قالَ : فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، لا وَاللّهِ ما أعرِفُ المَكروهَينِ ! قالَ : فَقالَ : بَلى يَرحَمُکَ اللّهُ ، أما تَعرِفُ أنَّ اللّهَ عز و جل كَرِهَ الإِسرافَ وكَرِهَ الإِقتارَ ، فَقالَ : «وَ الَّذِينَ إِذَا أنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَ لَمْ يَقْتُرُواْ وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِکَ قَوَامًا» ؟ ! (1)

الكافى عن عبد اللّه بن أبان :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الأَوَّلَ عليه السلام عَنِ النَّفَقَهِ عَلَى العِيالِ ، فَقالَ : ما بَينَ المَكروهَينِ : الإِسرافِ وَالإِقتارِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ يَأخُذُ بِأَدَبِ اللّهِ عز و جل ؛ إذا وَسَّعَ عَلَيهِ اتَّسَعَ ، وإذا أمسَکَ عَلَيهِ أمسَکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ أخَذَ عَنِ اللّهِ سُبحانَهُ وتَعالى أدَبا حَسَنا ؛ إذا وَسَّعَ عَلَيهِ وَسَّعَ عَلى نَفسِهِ ، وإذا أمسَکَ عَلَيهِ أمسَکَ . (4)

.

1- .الخصال : ص 54 ح 74 ، روضه الواعظين : ص 499 عن العبّاس ، بحار الأنوار : ج 71 ص 347 ح 11 .
2- .الكافى : ج 4 ص 55 ح 2 ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 261 ح 27858 .
3- .الكافى : ج 4 ص 12 ح 12 عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 52 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 157 ح 135 ؛ شعب الإيمان : ج 5 ص 259 ح 6591 ، الفردوس : ج 1 ص 191 ح 715 كلاهما عن ابن عمر ، تاريخ دمشق : ج 56 ص 315 ح 11843 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 348 ح 15998 .
4- .شعب الإيمان : ج 5 ص 259 ح 6591 ، الفردوس : ج 1 ص 191 ح 715 كلاهما عن ابن عمر ، تاريخ دمشق : ج 56 ص 315 ح 11843 ، كنز العمّال : ج 6 ص 348 ح 15998 .

الخصال به نقل از محمّد بن عمرو بن سعید ، از یکی از یارانش :از عیّاشی شنیدم که می گوید : از امام رضا علیه السلام در باره خرجیِ خانواده ، اجازه گرفتم . فرمود : «حدّ وسطِ دو ناپسند» . گفتم : قربانت گردم ! به خدا سوگند که نمی دانم دو ناپسند چیست! فرمود : «بله ، خدایت رحمت کند ! مگر نمی دانی که خداوند عز و جل هم زیاده روی و هم تنگ گرفتن را ناپسند می دارد و فرموده است : «و کسانی که هر گاه هزینه کنند ، نه زیاده روی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو ، حدّ وسط را بر می گزینند» ؟ !» .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن اَبان :از امام کاظم علیه السلام در باره خرج کردن برای خانواده پرسیدم . فرمود : «میانه رویِ دو ناخوشایند : ولخرجی و سختگیری» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا مؤمن ، خویِ خداوند عز و جل را می گیرد . هر گاه خداوند ، به او گشایش می دهد ، او نیز گشاده دستی می کند ، و هر گاه از او باز می گیرد ، او هم دست نگه می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، رفتار نیکو را از خداوند عز و جل گرفته است . هر گاه خداوند ، به او گشایش دهد ، او نیز خود را در گشایش قرار می دهد ، و هر گاه از او امساک ورزد ، او هم امساک می ورزد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِنّا مَن وَسَّعَ اللّهُ عَلَيهِ ثُمَّ قَتَّرَ عَلى عِيالِهِ ، وهُم يَرَونَ ريحَ القُتارِ (1) مِنَ الجيرانِ ، ويَرَونَهُم يُكسَونَ ولا يُكسَونَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :مِن أخلاقِ المُؤمِنِ : الإنفاقُ عَلى قَدرِ الإقتارِ ، وَالتَّوسُّعُ عَلى قَدرِ التَّوَسُّعِ ، وإنصافُ النّاسِ ، وَابتِداؤُهُ إيّاهُم بِالسَّلامِ عَلَيهِم . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا جادَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى عَلَيكُم فَجودوا ، وإذا أمسَكَ عَنكُم فَأَمسِكوا ، ولا تُجاوِدُوا اللّهَ فَهُوَ الأَجوَدُ . (4)

.

1- .القُتارُ : ريح القِدْر والشُّواء ونحوهما (النهايه : ج 4 ص 12 «قتر») .
2- .مسند الشهاب : ج 2 ص 206 ح 1192 ، الفردوس : ج 3 ص 416 ح 5271 نحوه وكلاهما عن عائشه ، كنز العمّال : ج 16 ص 372 ح 44950 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 255 ح 15 وفيه صدره إلى «عياله» .
3- .الكافى : ج 2 ص 241 ح 36 عن أبى حمزه ، تحف العقول : ص 282 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 361 ح 65 .
4- .الكافى : ج 4 ص 54 ح 11 عن رفاعه ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 259 ح 27848 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که خداوند ، با این که به او گشایش داده است ، او بر خانواده اش تنگ بگیرد ، در حالی که خانوده اش بوی دیگ و سرخ کردنی را از همسایگان می یابند و می بینند که آنها لباس های گوناگون می پوشند و اینان نمی پوشند .

امام زین العابدین علیه السلام :از جمله صفات مؤمن است : خرج کردن به قدر تنگ دستی ، و گشاده دستی به اندازه ای که در گشایش است ، و انصاف داشتن با مردم ، و آغاز کردن به سلام بر آنان .

امام صادق علیه السلام :هر گاه خداوند تبارک و تعالی به شما بخشید ، شما هم ببخشید ، و هر گاه از [دِهش به] شما خودداری کرد ، شما هم خودداری کنید ، و در بخشندگی ، بر خدا فخر مفروشید ، که او از شما بخشنده تر است .

.

ص: 550

فهرست تفصیلی .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

2 / 10تلبيه الغرائز الجنسيّه2 / 10 1تَزَيُّنُ المَرأَهِ لِزَوجِهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَولا أنَّ المَرأَهَ تَصَنَّعُ (1)(2) لِزَوجِها لَصَلَفَت (3) عِندَهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لَأُبغِضُ مِنَ النِّساءِ السَّلتاءَ وَالمَرهاءَ ؛ فَالسَّلتاءُ : الَّتى لا تَختَضِبُ ، وَالمَرهاءُ : الَّتى لا تَكتَحِلُ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :لِتَطَيَّبِ المَرأَهُ المُسلِمَهُ لِزَوجِها . (6)

المراسيل عن مقاتل بن حيّان :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا زَوَّجَ بَناتِهِ ، أمَرَ ألّا يَقرَبَهُنَّ أزواجُهُنَّ حَتّى يَغتَسِلنَ ، ويَأمُرُ أزواجَهُنَّ بِذلِکَ . 7

.

1- .التَصنُّعُ : تَكلُّفُ حسن السَّمتِ وإظهاره والتزيّن به (لسان العرب : ج 8 ص 211 «صنع») .
2- .صَلَفَت عليه : أى ثَقُلَت عليه ولم تَحظَ عنده (النهايه : ج 3 ص 47 «صلف») .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 242 .
4- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 202 ، مجمع البيان : ج 7 ص 217 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 238 وليس فيه ذيله من «فالسلتاء» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 262 ح 24 .
5- .الخصال : ص 621 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 111 وليس فيه «المسلمه» ، بحار الأنوار : ج 10 ص 100 ح 1 .
6- .المراسيل : ص 144 ح 2 .

ادامه عنوان خانواده

ادامه فصل دوم : عوامل تحکیم خانواده

2 / 10 پاسخ دادن به غرایز جنسی

2 / 10 - 1 آرایش زن برای شوهرش

2 / 10پاسخ دادن به غرایز جنسی2 / 10 1آرایش زن برای شوهرشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر زن ، خود را برای شوهرش نمی ساخت ، بی گمان در دل او جا نمی گرفت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از زنان سَلتاء و مَرهاء ، متنفّرم . سَلتاء ، زنی است که خضاب نمی کند ، و مرهاء ، زنی است که سُرمه نمی کشد .

امام علی علیه السلام :زن مسلمان باید خود را برای شوهرش خوش بو سازد .

المَراسیل به نقل از مقاتل بن حیّان :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه دخترانش را شوهر می داد ، دستور می داد که پیش از شستن خود ، به شوهرانشان نزدیک نشوند ، و به شوهران آنها نیز چنین می فرمود .

.

2 / 10 2تَزَيُّنُ الرَّجُلِ لِزَوجَتِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَجِبُ عَلَى الرَّجُلِ لِامرَأَتِهِ ما يَجِبُ لَهُ عَلَيها ؛ أن يَتَزَيَّنَ لَها كَما تَتَزَيَّنُ لَهُ فى غَيرِ مَأثَمٍ . (1)

عنه صلى اللهِ عليه و آله :اِغسِلوا ثِيابَكُم ، وخُذوا مِن شُعورِكُم ، وَاستاكوا ، وتَزَيَّنوا ، وتَنَظَّفوا ؛ فَإِنَّ بَنى إسرائيلَ لَم يَكونوا يَفعَلونَ ذلِكَ فَزَنَت نِساؤُهُم . (2)

الإمام الكاظم عن أبيه عن آبائه عليهم السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لِيَتَهَيَّأ أحَدُكُم لِزَوجَتِهِ كَما تَتَهَيّأ زَوجَتُهُ لَهُ . قالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : يَعنى يَتَهَيَّأ بِالنَّظافَهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :تَهيئَةُ الرَّجُلِ لِلمَرأَهِ مِمّا يَزيدُ فى عِفَّتِها . (4)

الكافى عن الحسن بن جهم :رَأَيتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام اختَضَبَ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، اِختَضَبتَ ؟ ! فَقالَ : نَعَم ، إنَّ التَهيِئَهَ مِمّا يَزيدُ فى عِفَّهِ النِّساءِ ، ولَقَد تَرَکَ النِّساءُ العِفَّهَ بِتَرکِ أزواجِهِنَّ التَّهيِئَهَ . ثُمَّ قالَ : أيَسُرُّکَ أن تَراها عَلى ما تَراکَ عَلَيهِ إذا كُنتَ عَلى غَيرِ تَهيِئَهٍ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : فَهُوَ ذاکَ . ثُمَّ قالَ : مِن أخلاقِ الأَنبِياءِ التَّنَظُّفُ ، وَالتَّطَيُّبُ ، وحَلقُ الشَّعرِ ، وكَثرَهُ الطَّروقَهِ . (5)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 521 ح 8953 عن معاذ بن جبل .
2- .تاريخ دمشق : ج 36 ص 124 ، سير أعلام النبلاء : ج 18 ص 259 ، تاريخ الإسلام للذهبى : ج 31 ص 49 كلّها عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 6 ص 640 ح 17175 .
3- .الجعفريّات : ص 28 ، النوادر للراوندى : ص 233 ح 479 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 210 ح 771 و ج 1 ص 123 عن الإمام على عليه السلام وليس فيه ذيله من «وقال جعفر بن محمد عليه السلام ...» ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 296 ح 16768 .

4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 218 ح 641 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 307 ح 23 .
5- .الكافى : ج5 ص567 ح50 و ج 6 ص 480 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج1 ص122 ح276 كلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «ثمّ قال : أيسرّک» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 100 ح 9 .

2 / 10 - 2 آرایش مرد برای همسرش

2 / 10 2آرایش مرد برای همسرشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرد در برابر زنش ، همان وظیفه ای را دارد که زنش در برابر او دارد ؛ یعنی خود را برای او بیاراید ، همچنان که زنش ، خود را برای او می آراید ؛ ولی نباید به گناه بیفتد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لباس های خود را بشویید ، موهایتان را اصلاح کنید ، مسواک بزنید ، خود را آراسته سازید ، و نظافت کنید ؛ چرا که بنی اسرائیل ، این کارها را نمی کردند . در نتیجه ، زنانشان به زنا دادن افتادند .

امام کاظم به نقل از پدرش ، از پدرانش علیهم السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر یک از شما باید خود را برای همسرش آراسته کند ، همچنان که همسرش خود را برای او می آراید» . جعفر بن محمّد علیه السلام فرمود : «یعنی با نظافت کردن ، خود را آراسته سازد» .

امام کاظم علیه السلام :آراسته بودن مرد برای زن ، از عواملی است که بر پاک دامنیِ زن می افزاید .

الکافی به نقل از حسن بن جَهم :ابو الحسن علیه السلام (1) را دیدم که خَضاب کرده بود . گفتم : قربانت گردم ! خضاب کرده اید؟ ! فرمود : «آری . آراسته بودن ، از عواملی است که بر پاک دامنیِ زن می افزاید . زنان ، از آن رو ترکِ پاک دامنی می کنند که شوهرانشان آراسته بودن را ترک می نمایند» . سپس فرمود : «آیا تو دوست داری که همسرت را مانند خودت ، ناآراسته ببینی؟» . گفتم : نه . فرمود : «او نیز همین طور» . آن گاه افزود : «پاکیزگی ، خوش بو بودن ، اصلاح کردن مو و کثرت آمیزش ، از صفات پیامبران است» .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

بحارالأنوار عن ذروانَ المدائنىّ :دَخَلتُ عَلى أبِى الحَسَنِ الثانى [الإمامِ الرِّضا] عليه السلام فَإِذا هُوَ قَدِ اختَضَبَ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، قَدِ اختَضَبتَ؟! فَقالَ : نَعَم ، إنَّ فِى الخِضابِ لَأَجرا ، أما عَلِمتَ أنَّ التَّهيِئَةَ تَزيدُ فى عِفَّةِ النِّساءِ ؟! أيَسُرُّکَ أنَّکَ دَخَلتَ عَلى أهلِکَ فَرَأيتَها عَلى مِثلِ ما تَراکَ عَلَيهِ إذ لَم تَکُن عَلى تَهيِئَةٍ ؟ قالَ : قُلتُ : لا ، قالَ : هُوَ ذاکَ . (1)

2 / 10 3الحَثُّ عَلى تَلبِيَةِ الغَريزَةِ الجِنسِيَّةِرسول اللّه صلى الله عليه و آله : «وَخُلِقَ الْاِءنسَانُ ضَعِيفًا» (2) لا يَقوى عَلَى تَركِ الجِماعِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أيَعجِزُ أحَدُکُم أن يُجامِعَ أهلَهُ فى کُلِّ جُمُعَةٍ ، فَإِنَّ لَهُ أجرَينِ (اثنَينِ) ؛ أجرَ غُسلِهِ ، وأجرَ غُسلِ امرَأَتِهِ . (4)

الکافى عن إسحاق بن إبراهيم الجعفى :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَخَلَ بَيتَ اُمِّ سَلَمَةَ فَشَمَّ ريحا طَيِّبَةً ، فَقالَ : أتَتکُمُ الحَولاءُ ؟ فَقالَت : هُوَ ذا هِىَ تَشکو زَوجَها . فَخَرَجَت عَلَيهِ الحَولاءُ ، فَقالَت : بِأبى أنتَ واُمّى ، إنَّ زَوجى عَنّيِضٌ ، فَقالَ : زيديهِ يا حَولاءُ ، قالَت : ما أترُکُ شَيئا طَيِّبا مِمّا أتَطَيَّبُ لَهُ بِهِ وهُوَ عَنّى مُعرِضٌ ! فَقالَ : أما لَو يَدرى ما لَهُ بِإقبالِهِ عَلَيکِ ! قالَت : وما لَهُ بِإقبالِهِ عَلَىَّ ؟ فَقالَ : أما إنَّهُ إذا أقبَلَ اکتَنَفَهُ مَلَکانِ ، فَکانَ کَالشّاهِرِ سَيفَهُ فى سَبيلِ اللّهِ ، فَإِذا هُوَ جامَعَ تَحاتُّ (5) عَنهُ الذُّنوبُ کَما يَتَحاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ ، فَإِذا هُوَ اغتَسَلَ انسَلَخَ مِنَ الذُّنوبِ . (6)

.

1- .بحار الأنوار : ج 76 ص 100 نقلاً عن کتاب اللباس عن ذروان المدائنى .
2- .النساء : 28 .
3- .الفردوس : ج 4 ص 419 ح 7220 عن ابن عبّاس .
4- .شعب الإيمان : ج 3 ص 98 ح 2991 ، الفردوس : ج 1 ص 396 ج 1598 کلاهما عن أبى هريره ، کنز العمّال : ج 16 ص 349 ح 44866 .
5- .تَحاتَّت : أى تَساقَطَت (النهايه : ج 1 ص 337 «حتّ») .
6- .الکافى : ج 5 ص 496 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 124 ح 93 وراجع : دعائم الإسلام : ج 2 ص 191 ح 690 وعوالى اللآلى : ج 3 ص 292 ح 54

2 / 10 - 3 ترغیب به پاسخ دادن به غریزه جنسی

بحار الأنوار به نقل از ذروان مدائنی :نزد امام رضا علیه السلام رفتم . دیدم که ایشان خَضاب کرده است . گفتم : فدایت شوم ! خضاب کرده اید؟ فرمود : «بله . خضاب کردن ، پاداش دارد . آیا نمی دانی که سر و وضع مرتّب داشتن ، بر پاک دامنیِ زنان می افزاید؟ ! آیا تو دوست داری که وقتی با سر و وضع نامرتّب ، نزد همسرت می روی ، او را نیز مانند خودت ببینی ؟» . گفتم : نه . فرمود : «او نیز همین طور» .

2 / 10 3ترغیب به پاسخ دادن به غریزه جنسیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «و انسان ، ناتوانْ آفریده شده است» ؛ یعنی توانِ تَرک جماع را ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا هر یک از شما نمی تواند در هر جمعه ، با همسرش مقاربت کند ؟ در این صورت ، برای او ، دو پاداش است : پاداش غسل کردنِ خودش و پاداش غسل کردنِ همسرش .

الکافی به نقل از اسحاق بن ابراهیم جُعفی :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد اتاق اُمّ سلمه شد . بوی خوشی به مشامش رسید . فرمود : «حَولاء ، نزد شما آمده ؟» . اُمّ سلمه گفت : بله . او از شوهرش شکایت دارد . در این هنگام ، حولاء ، بیرون آمد و گفت : پدر و مادرم به فدایت ! شوهرم ، به من ، بی اعتناست . فرمود : «بیشتر به خودت بِرس ، ای حولاء!» . گفت : هیچ عطری نبوده که خودم را با آن برای او خوش بو نکنم ؛ امّا او همچنان از من روی گردان است ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر می دانست که با رو آوردنش به تو ، چه پاداشی برای اوست !» . حولاء گفت : با رو آوردنش به من ، چه پاداشی برای اوست ؟ فرمود : «هر گاه روی آوَرَد ، دو فرشته ، او را در آغوش می کشند ، و همانند کسی است که در راه خداوند ، شمشیر بر کشد ، و چون مجامعت کند ، گناهان او همچون برگ درخت ، فرو می ریزند ، و هر گاه غسل کند ، از گناهانْ شسته می شود» .

.

الکافی عن إسحاق بن عمّار :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَکونُ مَعَهُ أهلُهُ فِی السَّفَرِ لا یَجِدُ الماءَ أیَأتی أهلَهُ ؟ قالَ : ما اُحِبُّ أن یَفعَلَ إلّا أن یَخافَ عَلی نَفسِهِ . قالَ : قُلتُ : طَلَبَ بِذلِکَ اللَّذَّةَ ، أو یَکونُ شَبِقا (1) إلَی النِّساءِ ؟ قالَ : إنَّ الشَّبِقَ یَخافُ عَلی نَفسِهِ . قُلتُ : یَطلُبُ بِذلِکَ اللَّذَّةَ ؟! قالَ : هُوَ حَلالٌ . قُلتُ : فَإنَّهُ یُروی عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أنَّ أبا ذَرٍّ رَحِمَهُ اللّهُ سَألَهُ عَن هذا فَقالَ : إیتِ أهلَکَ تُؤجَر ، فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ آتیهِم واُؤجَرُ ؟ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : کَما أنَّکَ إذا أتَیتَ الحَرامَ اُزِرتَ (2) ، فَکَذلِکَ إذا أتَیتَ الحَلالَ اُوجِرتَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : ألا تَری ، إنَّهُ إذا خافَ عَلی نَفسِهِ فَأتَی الحَلالَ اُوجِرَ . (3)

.

1- .الشَّبَقُ : شِدَّةُ الغُلمَهِ وطَلَبُ النکاح (النهایه : ج 2 ص 441 «شبق») .
2- .الوِزرُ : الذَنبُ والإثمُ (النهایه : ج 5 ص 179 «وزر») .
3- .الکافی : ج 5 ص 495 ح 3 ، تهذیب الأحکام : ج 1 ص 405 ح 1269 و ج 7 ص 418 ح 1677 وفیهما صدره ، إلی «إلّا أن یخاف علی نفسه» ، مستطرفات السرائر : ص 107 ح 53 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 160 ح 22 .

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :از امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسیدم که با همسرش در مسافرت است و آب در دسترس ندارد . آیا با زنش نزدیکی بکند ؟ فرمود : «دوست ندارم این کار را بکند ، مگر آن که بر خویش بترسد [که به گناه بیفتد]» . گفتم : به قصد لذّت بردن ، یا این که نتواند شهوتش را کنترل کند؟ فرمود : «کسی که نمی تواند شهوتش را کنترل کند ، بر خویش می ترسد» . گفتم : او با این کار لذّت می بَرد ! فرمود : «این ، حلال است» . گفتم : از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می شود که ابو ذر رحمه الله از ایشان در این باره پرسید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با همسرت نزدیکی کن که [از خداوندْ] پاداش می گیری» . ابو ذر گفت : ای پیامبر خدا ! برای نزدیکی کردن با آنها پاداش می گیرم ؟! فرمود : «همان گونه که اگر مرتکب حرام شوی ، گناهکاری ، هر گاه با حلال در آمیزی ، پاداش می یابی» . امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا نمی بینی که هر گاه بر خویش بترسد و با حلال در آمیزد ، پاداش می گیرد ؟» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لَا تُضَارَّ وَالِدَهٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ» (1) :كانَتِ المَراضِعُ مِمّا يَدفَعُ إحداهُنَّ الرَّجُلَ إذا أرادَ الجِماعَ تَقولُ : لا أدَعُکَ ، إنّى أخافُ أن اَحبَلَ فَأقتُلَ وَلَدى هذَا الَّذى اُرضِعُهُ . وكانَ الرَّجُلُ تَدعوهُ المَرأَهُ فَيَقولُ : أخافُ أن اُجامِعَکِ فَأقتُلَ وَلَدى ، فَيَدَعُها ولا يُجامِعُها . فَنَهَى اللّهُ عز و جل عَن ذلِکَ أن يُضارَّ الرَّجُلُ المَرأهَ وَالمَرأَهُ الرَّجُلَ . (2)

2 / 10 4اِستِعدادُ الزَّوجَهِ لِتَلبِيَهِ حاجَهِ الزَّوجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَحِلُّ لِامرَأهٍ أن تَنامَ حَتّى تَعرِضَ نَفسَها عَلى زَوجِها ؛ تَخلَعَ ثِيابَها ، وتَدخُلَ مَعَهُ فى لِحافِهِ فَتُلزِقَ جِلدَها بِجِلدِهِ ، فَإِذا فَعَلَت ذلِکَ فَقَد عَرَضَت . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذَا الرَّجُلُ دَعا زَوجَتَهُ لِحاجَتِهِ فَلتَأتِهِ ، وإن كانَت عَلَى التَنّورِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا دَعَا الرَّجُلُ امرَأَتَهُ إلى فِراشِهِ فَأَبَت ، فَباتَ غَضبانَ عَلَيها ، لَعَنَتهَا المَلائِكَهُ حَتّى تُصبِحَ . (5)

.

1- .البقره : 233 .
2- .الكافى : ج 6 ص 41 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 418 ح 1673 و ج 8 ص 107 ح 364 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 76 نحوه وكلّها عن أبى الصباح الكنانى ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 137 ح 25392 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 508 ح 1766 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 126 ح 25354 ؛ الفردوس : ج 5 ص 112 ح 7642 ، المطالب العاليه : ج 2 ص 26 ح 1558 كلاهما عن ابن عمر .
4- .سنن الترمذى : ج 3 ص 465 ح 1160 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 477 ح 14710 ، صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 473 ح 4165 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 332 ح 8240 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 399 ح 14 كلها عن طلق بن على ، كنز العمّال : ج 16 ص 335 ح 44789 .
5- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1182 ح 3065 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1060 ح 122 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 244 ح 2141 ، مسند ابن حنبل :

ج 3 ص 441 ح 9677 كلها عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 336 ح 44792 ؛ روضه الواعظين : ص 411 نحوه .

2 / 10 - 4 آمادگی زن برای پاسخگویی به نیاز شوهر

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند ، و [نیز] هیچ پدری به خاطر فرزندش » :در دوران شیردهی ، هر گاه مرد می خواست با همسرش نزدیکی کند ، زن می گفت : اجازه نمی دهم ؛ چون می ترسم حامله شوم و در نتیجه ، این فرزندم را که شیر می دهم ، [بر اثر خشک شدن شیرم]بکشم . و هر گاه زن ، مردش را دعوت می کرد ، مرد می گفت : می ترسم با تو نزدیکی کنم و فرزندم را بکشم . پس با او نزدیکی نمی کرد . پس خداوند عز و جل این روش را نهی فرمود که مرد ، به زن زیان بزند و زن ، به مرد .

2 / 10 4آمادگی زن برای پاسخگویی به نیاز شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای هیچ زنی ، روا نیست که بخوابد ، مگر این که [پیش از آن ،]خودش را به شوهرش عرضه کند . جامه هایش را در آورَد ، در بستر او در آید ، و پوست خود را بر پوست او بچسباند . اگر چنین کند ، خود را عرضه نموده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مرد ، همسرش را برای نیازش فرا خوانَد ، زن باید نزد او برود ، اگر چه سرِ تنور [، مشغول پختن نان]باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مرد ، همسرش را به بسترِ خویش بخوانَد و او خودداری کند ، و شوهرش آن شب را با ناراحتی از او بگذرانَد ، تا صبح ، فرشتگان ، آن زن را لعنت می کنند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَهجُرُ امرَأَةٌ فِراشَ زَوجِها ، إلّا لَعَنَتها مَلائِكَةُ اللّهِ عز و جل . (1)

2 / 10 5ذَمُّ تَسويفِ الزَّوجَهِ فى تَلبِيَهِ حاجَهِ زَوجِهاالمعجم الأوسط عن عبد اللّه بن عمر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : لَعَنَ اللّهُ المُسَوِّفاتِ . فَقيلَ : يا نَبِىَّ اللّهِ ، ومَا المُسَوِّفاتُ ؟ قالَ : الَّتى يَدعوها زَوجُها إلى فِراشِها فَتَقولُ : سَوفَ ، حَتّى تَغلِبَهُ عَيناهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ امرَأَةً أتَت رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِبَعضِ الحاجَهِ ، فَقالَ لَها : لَعَلَّكِ مِنَ المُسَوِّفاتِ ؟ قالَت : ومَا المُسَوِّفاتُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : المَرأَهُ الَّتى يَدعوها زَوجُها لِبَعضِ الحاجَهِ فَلا تَزالُ تُسَوِّفُهُ حَتّى يَنعُسَ زَوجُها ويَنامَ ، فَتِلكَ لا تَزالُ المَلائِكَهُ تَلعَنُها حَتّى يَستَيقِظَ زَوجُها . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِلنِّساءِ :لا تُطَوِّلَنَّ صَلاتَكُنَّ لِتَمنَعنَ أزواجَكُنَّ . (4)

2 / 10 6ذَمُّ عَدَمِ تَلبِيَهِ الزَّوجِ حاجَهَ زوجَتِهمسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن عمرو :زَوَّجَنى أبِى امرَأَةً مِن قُرَيشٍ ، فَلَمّا دَخَلَت ىَّ جَعَلتُ لا أنحاشُ (5) لَها مِمّا بى مِنَ القُوَّهِ عَلَى العِبادَهِ مِنَ الصَّومِ وَالصَّلاهِ ، فَجاءَ عَمرُو بنُ العاصِ إلى كَنَّتِهِ حَتّى دَخَلَ عَلَيها ، فَقالَ لَها : كَيفَ وَجَدتِ بَعلَكِ ؟ قالَت خَيرُ الرِّجالِ أو كَخَيرِ البُعولَهِ مِن رَجُلٍ لَم يُفَتِّشِ لَنا كَنفَا (6) ، ولَم يَعرِف لَنا فِراشا . فَأَقبَلَ عَلَىَّ ، فَعَذَمَنى (7) وعَضَّنى بِلِسانِهِ فَقالَ : أنكَحتُكَ امرَأَةً مِن قُرَيشٍ ذاتَ حَسَبٍ ، فَعَضَلتَها (8) وفَعَلتَ وفَعَلتَ ؟ ! ثُمَّ انطَلَقَ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَشَكانى ، فَأَرسَلَ إلَىَّ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَأَتَيتُهُ ، فَقالَ لى : أتَصومُ النَّهارَ ؟ قُلتُ : نَعَم ، قالَ : وتَقومُ اللَّيلَ ؟ قُلتُ : نَعَم ، قالَ : لكِنّى أصومُ وأُفطِرُ ، وأُصَلّى وأنامُ ، وأَمَسُّ النِّساءَ ، فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتى فَلَيسَ مِنّى . (9)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 258 ح 8587 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 259 ، رياض الصالحين : ص 143 نحوه وكلّها عن أبى هريره .

2- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 346 ح 4393 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 385 ح 45021 وراجع : مسند أبى يعلى : ج 6 ص 65 ح 6436 .
3- .الكافى : ج 5 ص 508 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 442 ح 4536 كلاهما عن ضريس الكناسى ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 469 ح 1601 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 310 ح 137 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 117 ح 25317 .
4- .الكافى : ج 5 ص 508 ح 1 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 310 ح 138 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 117 ح 25316 .
5- .لا يَنحاشُ : لا يَكتَرِثُ له (النهايه : ج 1 ص 460 «حوش») .
6- .كَنفُ الرجل : حِضنُه ، يعنى العَضُدَين والصَدر (لسان العرب : ج 9 ص 308 «كنف») .
7- .العَذْمُ : اللومُ والأخذُ باللسان (الصحاح : ج 5 ص 1983 «عذم») .
8- .عَضَلتَ عليه : إذا ضيّقتَ عليهِ فى أمره ، وحُلتَ بينه وبين ما يريد (الصحاح : ج 5 ص 1767 «عضل») .
9- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 549 ح 6487 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 285 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 90 كلاهما نحوه .

2 / 10 - 5 نکوهشِ کوتاهیِ زن در پاسخگویی به نیاز شوهر

2 / 10 - 6 نکوهشِ پاسخ ندادن شوهر به نیاز همسرش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ زنی ، از بستر شوهرش دوری نمی کند ، مگر آن که فرشتگانِ خداوند عز و جل او را لعنت می کنند .

2 / 10 5نکوهشِ کوتاهیِ زن در پاسخگویی به نیاز شوهرالمعجم الأوسط به نقل از عبد اللّه بن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند ، زنان تعلّل کننده را لعنت کرده است» . گفت : ای پیامبر خدا ! زنان تعلّل کننده کیستند؟ فرمود : «زنی که شوهرش او را به بستر خویش بخواند و او بگوید : بعدا ، تا این که شوهرش را خواب ببَرد» .

امام صادق علیه السلام :زنی برای کاری نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «شاید تو از تعلّل کنندگانی؟» . گفت : تعلّل کنندگان ، چه کسانی هستند ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «زنی که شوهرش او را برای خواسته اش بخواند و او چندان تعلّل کند که شوهرش چُرتش بگیرد و بخوابد . چنین زنی را فرشتگان ، تا زمانی که شوهرش بیدار شود ، پیوسته لعنت می کنند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زنان :هرگز نمازهای خود را طول ندهید برای این که شوهرانتان را [از خود] باز دارید .

2 / 10 6نکوهشِ پاسخ ندادن شوهر به نیاز همسرشمسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه بن عمرو [بن عاص] :پدرم ، زنی از قریش را به همسری من در آورد . چون بر من وارد شد ، چندان سرگرم عبادت و روزه و نماز بودم که به او اعتنا نمی کردم . عمرو بن عاص ، به دیدن عروسش آمد و نزد او رفت و گفت : شوهرت را چگونه یافتی؟ همسرم گفت : بهترین مرد است یا همانند بهترین شوهرهاست . آغوشی برای ما نگشوده ، و بستری برایمان نمی شناسد ! پدرم ، به من رو کرد و شروع کرد به نکوهش کردن و زخم زبان زدن به من و گفت : من زنی خانواده دار از قریش را به همسری تو در آورده ام . آن گاه تو ، به خواسته او بی توجّهی می کنی و

چنین و چنان می کنی؟! سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از من شکایت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله در پی من فرستاد و من نزد ایشان رفتم . به من فرمود : «آیا روزها را روزه می گیری؟» . گفتم : آری . فرمود : «و شب ها را به نماز می گذرانی؟» . گفتم : آری . فرمود : «امّا من ، گاهی روزه می گیرم و گاهی نیز نمی گیرم . هم نماز می خوانم و هم می خوابم ، و با زنان ، همخوابگی می کنم . پس هر که از سنّت من روی گردانَد ، از من نیست» .

.

صحیح مسلم عن أنس :إنَّ نَفَرا مِن أصحابِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله سَألوا أزواجَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله عَن عَمَلِهِ فِی السِّرِّ . فَقالَ بَعضُهُم : لا أتَزَوَّجُ النِّساءَ ، وقالَ بَعضُهُم : لا آکُلُ اللَّحمَ ، وقالَ بَعضُهُم : لا أنامُ عَلی فِراشٍ . فَحَمِدَ اللّهَ وأثنی عَلَیهِ فَقالَ : ما بالُ أقوامٍ قالوا کَذا وکَذا ؟ ! لکِنّی اُصَلّی وأنامُ وأصومُ واُفطِرُ وأتَزَوَّجُ النِّساءَ ، فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتی فَلَیسَ مِنّی . (1)

الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام فی بَیانِ شَکوَی امرَأَهٍ زَوجَها وجَوابِهِ لَها مِ أمیرِالمُؤمنینِ بَینَهُما : زَوجی کَریمٌ یُبغِضُ المَحارِمایَقطَعُ لَیلاً قاعِدا وقائِما ویُصبِحُ الدَّهرَ لَدَینا صائِماوقَد خَشیتُ أن یَکونَ آثِما لِأَنَّهُ یُصبِحُ لی مُراغِما وکانَ جوابُ زَوجِها : لا اُصبِحُ الدَّهرَ بِهِنَّ هائِماولا أکونُ بِالنِّساءِ ناعِما لا بَل اُصَلّی قاعِدا وقائِمافَقَد أکونُ لِلذُّنوبِ لازِما یا لَیتَنی نَجَوتُ مِنها سالِما ما حَکَمَ بِهِ عَلِیٌّ علیه السلام بَینَهُما : مَهلاً فَقَد أصبَحتَ فیها آثِمالَکَ الصَّلاهُ قاعِدا وقائِما ثَلاثَهٌ تُصبِحُ فیها صائِماورابِعٌ تُصبِحُ فیهِ طاعِما ولَیلَهٌ تَخلو لَدَیها ناعِماما لَکَ أن تُمسِکَها مُراغِما (2)

.

1- .صحیح مسلم : ج 2 ص 1020 ح 5 ، صحیح البخاری : ج 5 ص 1949 ح 4776 ، سنن النسائی : ج 6 ص 60 کلاهما نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 569 ح 14047 ، صحیح ابن حبّان : ج 1 ص 190 ح 14 ، کنز العمّال : ج 3 ص 31 ح 5318 .

2- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 532 536 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 439 ح 89.

صحیح مسلم به نقل از اَنَس :گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در باره عمل ایشان در نهان پرسیدند . یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : من زن نمی گیرم . دیگری گفت : من گوشت نمی خورم . و سومی گفت : من بر بستر نمی خوابم . [خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید . برخاست] . پس خدا را حمد و ثنا نمود و فرمود : «عدّه ای را چه شده است که چنین و چنان گفته اند؟! من [شب ها] هم نماز می خوانم و هم می خوابم . [روزها] گاهی روزه می گیرم و گاه می خورم ، و با زنان هم ازدواج می کنم . پس هر که از سنّت من روی گردانَد ، از من نیست» .

الدیوان المنسوب إلی الإمام علی علیه السلام در بیان شکایت زنی از شوهرش و پاسخ امیر مؤمنان علیه السلام به او و قضاوت ایشان میان آن دو :[زن گفت :] شوهرم ، مرد بزرگواری است و از حرام ها بیزار است . شب ها را به قیام و قعود می گذرانَد و پیوسته روزه می گیرد و می ترسم که گنهکار باشد ؛ زیرا به خواسته من بی اعتناست . و شوهرش پاسخ داد : من هرگز دل باخته آنان نیستم و هرگز از زنان کام نمی گیرم . نه ! بلکه پیوسته در قیام و قعود نمازم ؛ زیرا آلوده به گناهانم . کاشکی از آنها به سلامت برَهَم ! علی علیه السلام میان آن دو ، چنین داوری نمود : آرام ! که تو با این کار ، گنهکاری نماز خواندن و قیام و قعود ، وظیفه توست لیکن ، سه روز را روزه بدار و چهار روز را بخور و یک شب را با آنان به کامجویی بگذران . تو حقّ نداری که نامرادشان بگذاری .

.

صحیح ابن حبّان عن أبی موسی الأشعری :دَخَلَتِ امرَأَهُ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ عَلی نِساءِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَرَأینَها سَیِّئَهَ الهَیئَهِ ، فَقُلنَ : ما لَکِ ؟ ما فی قُرَیشٍ رَجُلٌ أغنی مِن بَعلِکِ ! قالَت : ما لَنا مِنهُ مِن شَیءٍ ؛ أمّا نَهارُهُ فَصائِمٌ ، وأمّا لَیلُهُ فَقائِمٌ . قالَ : فَدَخَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَذَکَرنَ ذلِکَ لَهُ ، فَلَقِیَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا عُثمانُ ، أما لَکَ فِیَّ اُسوَهٌ ؟ قالَ : وما ذاکَ یا رَسولَ اللّهِ فِداکَ أبی واُمّی ؟ قالَ : أمّا أنتَ فَتَقومُ اللَّیلَ وتَصومُ النَّهارَ ، وإنَّ لِأَهلِکَ عَلَیکَ حَقّا ، وإنَّ لِجَسَدِکَ عَلَیکَ حَقّا ، صَلِّ ونَم وصُم وأفطِر . قالَ : فَأَتَتهُمُ المَرأَهُ بَعدَ ذلِکَ عَطِرَهً ، کَأَنَّها عَروسٌ . فَقُلنَ لَها : مَه ! قالَت : أصابَنا ما أصابَ النّاسَ . (1)

.

1- .صحیح ابن حبّان : ج 2 ص 19 ح 316 ، مسند أبی یعلی : ج 6 ص 386 ح 7206 ، موارد الظمآن : ص 313 ح 1287 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 395 ، کنز العمال : ج 3 ص 47 ح 5421 .

صحیح ابن حبّان به نقل از ابو موسی اشعری :زن عثمان بن مَظعون ، نزد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . او را با سر و وضع نامرتّبی دیدند . گفتند : تو را چه می شود؟ در میان قریش ، مردی ثروتمندتر از شوهر تو نیست ! گفت : ما حظّی از او نمی بریم . روزش را روزه دار است و شبش را در عبادت . پیامبر صلی الله علیه و آله که آمد ، همسرانش ماجرا را به ایشان گفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن عثمان رفت و فرمود : «ای عثمان ! مگر من برای تو الگو نیستم؟» . گفت : چه شده است ، ای رسول خدا ؟ پدر و مادرم به فدایت! فرمود : «تو شب ها را به عبادت می گذرانی و روزها روزه می گیری ، در حالی که همسرت نیز بر تو حقّی دارد ، و بدنت را هم بر تو حقّی است . [شب ها را] هم نماز بخوان و هم بخواب . [روزها] را هم روزه بگیر و هم بخور» . بعد از آن ، زن عثمان ، خوش بو مانند یک عروس ، نزد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند : هان ! چه خبر شده ؟! گفت : به ما هم آن رسید که به دیگران می رسد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :جاءَ عُثمانُ بنُ مَظعونٍ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، قَد غَلَبَنى حَديثُ النَّفسِ ولَم اُحدِث شَيئا حَتّى أستَأمِرَکَ . قالَ : بِمَ حَدَّثَتکَ نَفسُکَ يا عُثمانُ ؟ قالَ : هَمَمتُ أن أسيحَ فِى الأَرضِ . قالَ : فَلا تَسِح فِى الأَرضِ ، فَإِنَّ سِياحَةَ اُمَّتِى المَساجِدُ . قالَ : وهَمَمتُ أن اُحَرِّمَ عَلى نَفسِى اللَّحمَ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَفعَل فَإِنّى أشتَهيهِ وآكُلُهُ ، ولَو سَألتُ اللّهَ أن يُطعِمَنيهِ كُلَّ يَومٍ لَفَعَلَ . فَقالَ : وهَمَمتُ أن أجُبَّ (1) نَفسى . قالَ : يا عُثمانُ ، لَيسَ مِنّا مَن فَعَلَ ذلِکَ بِنَفسِهِ ولا بِأَحَدٍ ، إنَّ وِجاءَ (2) اُمَّتِى الصِّيامُ . قال : وهَمَمتُ أن اُحَرِّمَ خَولَةَ عَلى نَفسى يَعنى امرَأَتَهُ . قالَ : لا تَفعَل يا عُثمانُ ، فَإِنَّ العَبدَ المُؤمِنَ إذا أخَذَ (3) بِيَدِ زَوجَتِهِ كَتَبَ اللّهُ لَهُ عز و جل عَشرَ حَسَناتٍ ومَحا عَنهُ عَشرَ سَيِّئاتٍ ، فَإِن قَبَّلَها كَتَبَ اللّهُ لَهُ مِئَةَ حَسَنَةٍ ومَحا عَنهُ مِئَةَ سَيِّئَةٍ ، فَإِن أَلَمَّ بِها كَتَبَ اللّهُ لَهُ ألفَ حَسَنَةٍ ومَحا عَنهُ ألفَ سَيِّئَةٍ وحَضَرَتهُمَا المَلائِكَةُ ، وإذَا اغتَسَلا لَم يَمُرَّ الماءُ عَلى شَعرَةٍ مِن كُلِّ واحِدٍ مِنهُما إلّا كَتَبَ اللّهُ لَهُما حَسَنَةً ومَحا عَنهُما سَيِّئَةً، فَإِن كانَ ذلِکَ فى لَيلَةٍ بارِدَةٍ ، قالَ اللّهُ تَعالى لِلمَلائِكَةِ : اُنظُروا إلى عَبدَىَّ هذَينِ اغتَسَلا فى هذِهِ اللَّيلَةِ البارِدَةِ عِلما مِنهُما أنّى رَبُّهُما ، اُشهِدُكُم أنّى قَد غَفَرتُ لَهُما . فَإِن كانَ لَهُما فى وَقعَتِهِما تِلکَ وَلَدٌ ، كانَ لَهُما وَصيفا فِى الجَنَّةِ . ثُمَّ ضَرَبَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِيَدِهِ عَلى صَدرِ عُثمانَ ، وقالَ : يا عُثمانُ ، لا تَرغَب عَن سُنَّتى ، فَإِنَّ مَن رَغِبَ عَن سُنَّتى عَرَضَت لَهُ المَلائِكَةُ يَومَ القِيامَةِ فَصَرَفَت وَجهَهُ عَن حَوضى . (4)

.

1- .الجَبُّ : القَطعُ ، ومجبوب : أى مقطوع الذَكَر (النهايه : ج 1 ص 233 «جبب») .
2- .الوِجاءُ : أن تُرَضَّ اُنثَيا الفَحل رَضّا شديدا يُذهِبُ شهوه الجماع ، وأراد : أنّ الصومَ يقطع النكاح كما يَقطعُه الوِجاءُ (النهايه : ج 5 ص 152 «وجأ») .
3- .فى المصدر : «اتخذ» ، والتصويب من مستدرک الوسائل .
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 190 ح 688 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 291 ح 53 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 507 ح 8763 .

امام علی علیه السلام :عثمان بن مَظعون ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! وسوسه ، بر من چیره گشته است ؛ امّا دست به هیچ کاری نمی زنم تا این که از شما دستور بگیرم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به چه چیزی وسوسه شده ای ، ای عثمان؟» . گفت : در این اندیشه ام که زمین گردی [و رهبانیت سیّار] در پیش گیرم . فرمود : «زمین گردی مکن ؛ زیرا زمین گردی امّت من ، مسجدهاست» . گفت : و در این اندیشه ام که گوشت خوردن را بر خود حرام سازم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «چنین مکن . من خود ، گوشت دوست دارم و می خورم . اگر از خدا می خواستم که هر روز به من گوشت بخورانَد ، این کار را می کرد» . گفت : و در این اندیشه ام که خود را خواجه سازم . فرمود : «ای عثمان ! از ما نیست کسی که با خود یا هر کس دیگری چنین کند . خواجگی امّت من ، روزه است» . گفت : در این اندیشه ام که خوله ، همسرم ، را بر خود ، حرام سازم . فرمود : «چنین مکن ای عثمان ؛ زیرا بنده مؤمن ، هر گاه دست همسرش را بگیرد ، خداوند عز و جل ، ده حسنه برایش می نویسد و ده گناه از او پاک می کند . چنانچه او را ببوسد ، خداوند ، صد حسنه برایش می نویسد و صد گناه از او می زداید . هر گاه با او در آمیزد ، خداوند ، هزار حسنه برایش می نویسد و هزار گناه از او می زداید ، و فرشتگان بر ایشان حاضر می شوند . چون غسل کنند ، آب بر هر تارِ مویی از آن دو نمی گذرد ، مگر آن که خداوند [به ازای هر تارِ مو] یک حسنه برایشان می نویسد و یک گناه می زداید . اگر این ، در شبی سرد باشد ، خداوند متعال به فرشتگان می فرماید : بنگرید این دو بنده ام را که در این شب سرد ، غسل کردند ، از آن روی که یقین دارند من پروردگار آنان هستم . شما را گواه می گیرم که آن دو را آمرزیدم . پس اگر در این آمیزش ، برای آن دو فرزندی بود ، آن فرزند ، خدمتکار ایشان در بهشت است» . آن گاه ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دستش به سینه عثمان زد و فرمود : «ای عثمان ! از روش من ، روی بر متاب که هر کس از روش من روی برتابد ، روز قیامت ، فرشتگان ، راه را بر او می گیرند و رویِ او را از حوض من می گردانند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :جاءَتِ امرَأَةُ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ عُثمانَ يَصومُ النَّهارَ ويَقومُ اللَّيلَ ! فَخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُغضَبا يَحمِلُ نَعلَيهِ ، حَتّى جاءَ إلى عُثمانَ فَوَجَدَهُ يُصَلّى ، فَانصَرَفَ عُثمانُ حينَ رَأى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقالَ لَهُ : يا عُثمانُ ، لَم يُرسِلنِى اللّهُ تَعالى بِالرَّهبانِيَّهِ ، ولكِن بَعَثَنى بِالحَنيفِيَّهِ السَّهلَهِ السَّمحَهِ ، أصومُ وأُصَلّى ، وألمِسُ أهلى ، فَمَن أحَبَّ فِطرَتى فَليَستَنَّ بِسُنَّتى ، ومِن سُنَّتِى النِّكاحُ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ ثَلاثَ نِسوَهٍ أتَينَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَت إحداهُنَّ : إنَّ زَوجى لا يَأكُلُ اللَّحمَ ، وقالَتِ الاُخرى : إنَّ زَوجى لا يَشَمُّ الطِّيبَ ، وقالَتِ الاُخرى : إنَّ زَوجى لا يَقرَبُ النِّساءَ . فَخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَجُرُّ رِداءَهُ ، حَتّى صَعِدَ المِنبَرَ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : ما بالُ أقوامٍ مِن أصحابى لا يَأكُلونَ اللَّحمَ ، ولا يَشَمّونَ الطِّيبَ ، ولا يَأتونَ النِّساءَ ؟ ! أما إنّى آكُلُ اللَّحمَ ، وأشَمُّ الطِّيبَ ، وآتِى النِّساءَ ، فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتى فَلَيسَ مِنّى . (2)

صحيح البخارى عن أبى جحيفه :آخى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بَينَ سَلمانَ وبَينَ أبِى الدَّرداءِ ، فَزارَ سَلمانُ أبَا الدَّرداءِ فَرَأى اُمَّ الدَّرداءِ مُتَبَذِّلَهً ، فَقالَ لَها : ما شَأنُكِ ؟ قالَت : أخوكَ أبُو الدَّرداءِ لَيسَ لَهُ حاجَهٌ فِى الدُّنيا ! فَجاءَ أبُو الدَّرداءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعاما ، فَقالَ : كُل ، قالَ : فَإنّى صائِمٌ ، قالَ : ما أنَا بِآكِلٍ حَتّى تَأكُلَ . قالَ : فَأكَلَ ، فَلَمّا كانَ اللَّيلُ ذَهَبَ أبُو الدَّرداءِ يَقومُ ، قالَ : نَم ، فَنامَ ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقومُ فَقالَ : نَم ، فَلَمّا كانَ مِن آخِرِ اللَّيلِ قالَ سَلمانُ : قُمِ الآنَ ، فَصَلَّيا . فَقالَ : إنَّ لِرَبِّكَ عَلَيكَ حَقّا ، ولِنَفسِكَ عَلَيكَ حَقّا ، ولِأهلِكَ عَلَيكَ حَقّا ، فَأعطِ كُلَّ ذى حَقٍّ حَقَّهُ . فَأتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَذَكَرَ ذلِكَ لَهُ ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : صَدَقَ سَلمانُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 494 ح 1 عن ابن القدّاح ، بحار الأنوار : ج 22 ص 264 ح 3 .
2- .الكافى : ج 5 ص 496 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 124 ح 94 .
3- .صحيح البخارى : ج 2 ص 695 ح 1867 ، و ج 5 ص 2273 ح 5788 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 608 ح 2413 ، صحيح ابن خزيمه : ج 3 ص 309

ح 2144 ، رياض الصالحين : ص 83 .

امام صادق علیه السلام :زن عثمان بن مَظعون ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! عثمان ، روزها روزه می گیرد و شب ها در عبادت است ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با عصبانیت ، کفش هایش را برداشت و بیرون رفت تا نزد عثمان آمد . دید که مشغول نماز است . عثمان ، با دیدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمازش را قطع کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای عثمان ! خداوند متعال ، مرا به رهبانیت نفرستاده ؛ بلکه مرا با آیین یکتاپرستیِ سهل و ساده گیر ، فرستاده است . من ، هم روزه می گیرم و هم نماز می خوانم و هم با همسرم آمیزش می کنم . پس هر که آیین مرا دوست دارد ، باید از سنّت من پیروی کند و از جمله سنّت من ، ازدواج کردن است» .

امام صادق علیه السلام :سه زن ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند . یکی از آنان گفت : شوهرم گوشت نمی خورد . دومی گفت : شوهرم بوی خوش استشمام نمی کند . سومی گفت : شوهرم با زنان ، نزدیکی نمی کند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در حالی که رَدایش را می کشید ، بیرون آمد و بر منبر شد و خدا را حمد و ثنا نمود و سپس فرمود : «چه شده است که گروهی از یارانم گوشت نمی خورند ، بوی خوش نمی بویند ، و با زنان ، هم بستر نمی شوند؟! به درستی که من گوشت می خورم ، بوی خوش می بویم و با زنان ، هم بستر می شوم . پس هر که از راه و رسم من روی بگرداند ، از من نیست» .

صحیح البخاری به نقل از ابو جحیفه :پیامبر صلی الله علیه و آله سلمان و ابو دَردا را برادر هم قرار داد . [روزی] سلمان ، به دیدار ابو دردا رفت . پس اُمّ دردا را با سر و وضعی ژولیده یافت . گفت : چرا چنین؟ ابو دردا گفت : برادرت ابو دردا را با دنیا ، کاری نیست ! ابو دردا آمد و برای سلمان ، غذایی آماده کرد و گفت : تو بخور ، من روزه هستم . سلمان گفت : تا تو نخوری ، من نمی خورم . ابو دردا خورد. شب هنگام ، ابو دردا خواست که به شب زنده داری بپردازد . سلمان گفت : بخواب . ابو دردا خوابید . دو باره خواست برخیزد . سلمان گفت : بخواب . آخر شب که فرا رسید ، سلمان گفت : حالا برخیز . پس هر دو به نماز پرداختند . سلمان سپس گفت : پروردگارت را بر تو حقّی است ، خودت را بر تو حقّی است ، و خانواده ات را هم بر تو حقّی است . پس حقّ هر صاحبِ حقّی را ادا کن . آن گاه ابو دردا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و ماجرا را برای

ایشان باز گفت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سلمان ، راست گفته است» .

.

سنن أبى داود عن عائشه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله بَعَثَ إلى عُثمانَ بنِ مَظعونٍ فَجاءَهُ ، فَقالَ : يا عُثمانُ ، أرَغِبتَ عَن سُنَّتى ؟ قالَ : لا وَاللّهِ يا رَسولَ اللّهِ ، ولكن سُنَّتَکَ أطلُبُ . قالَ : فَإنّى أنامُ وأُصَلّى ، وأصومُ وأُفطِرُ ، وأنكِحُ النِّساءَ ، فَاتَّقِ اللّهَ يا عُثمانُ ، فَإنَّ لِأهلِکَ عَلَيکَ حَقّا ، وإنَّ لِضَيفِکَ عَلَيکَ حَقّا ، وإنَّ لِنَفسِکَ عَلَيکَ حَقّا ، فَصُم وأفطِر وصَلِّ ونَم . (1)

راجع : هذه الموسوعه : ج 3 ص 500 (الاُسره / الفصل الثانى / الحثّ على رعايه حقوق الاُسره) .

2 / 10 7النَّهىُ عَنِ الإمساكِ عَنِ الزَّوجَهِ أكثَرَ مِن أربَعَهِ أشهُرٍتهذيب الأحكام :سَألَ صَفوانُ بنُ يَحيى أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام عَن رَجُلٍ يَكونُ عِندَهُ المَرأهُ الشّابَّهُ ، فَيُمسِکُ عَنهَا الأشهُرَ وَالسَّنَهَ لا يَقرَبُها ، لَيسَ يُريدُ الإضرارَ بِها ، يَكونُ لَهُم مُصيبَهٌ ، أيَكونُ فى ذلِکَ آثِما ؟ قالَ : إذا تَرَكَها أربَعَهَ أشهُرٍ كانَ آثِما بَعدَ ذلِکَ . (2)

.

1- .سنن أبى داود : ج 2 ص 48 ح 1369 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 133 ح 26368 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 570 ح 2092 عن سعد بن أبى وقاص ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 19 ح 316 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 386 ح 7206 كلاهما عن أبى موسى ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 395 عن أبى برده والأربعه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 33 ح 5325 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 412 ح 1647 و ص 419 ح 16678 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 45 ح 4415 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 100 ح 25246 .

2 / 10 - 7 نهی از همبستر نشدن با همسر ، بیش از چهار ماه

سنن أبی داوود به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله در پی عثمان بن مَظعون فرستاد و او آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای عثمان ! آیا از سنّت من روی گردانی؟» . گفت : نه به خدا ای پیامبر خدا ؛ بلکه طالب سنّت شما هستم . فرمود : «من [شب ها ،] هم می خوابم و هم نماز می خوانم ، و[روزها ،] هم روزه می گیرم و هم می خورم ، و با زنان نیز آمیزش می کنم . پس ، از خدا بترس ، ای عثمان ! چرا که خانواده ات را بر تو حقّی است ، میهمانت را بر تو حقّی است ، و خودت را هم بر تو حقّی است . پس [روزها ،] هم روزه بگیر و هم بخور و [شب ها ،]هم نماز بخوان و هم بخواب» .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 501 (خانواده / فصل دوم / تشویق به پاسداشت حقوق خانواده) .

2 / 10 7نهی از هم بستر نشدن با همسر ، بیش از چهار ماهتهذیب الأحکام به نقل از صَفوان بن یحیی :از امام رضا علیه السلام پرسید[م] : مردی ، همسر جوانی دارد و چند ماه ، حتّی یک سال می گذرد و با او نزدیکی نمی کند . نه این که بخواهد به او آزار برساند ؛ بلکه مصیبتی دیده اند . آیا در این باره ، گناهکار است؟ فرمود : «چنانچه چهار ماه ، او را ترک کند ، پس از آن ، گناهکار است» .

.

2 / 10 8ما يَنبَغى رِعايَتُهُ فِى المُباشَرَهِأ الشَّبَقُالإمام الرضا عليه السلام :لا تُجامِع إلّا مِن شَبَقٍ . (1)

ب الاِستِتارُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّموا مِنَ الغُرابِ خِصالاً ثَلاثا : اِستِتارَهُ بِالسِّفادِ (2) ، وبُكورَهُ فى طَلَبِ الرِّزقِ ، وحَذَرَهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُجامِعَ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ وَالصَّبىُّ فِى المَهدِ يَنظُرُ إلَيهِما . (4)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 393 ح 1328 ، فقه الرضا : ص 340 وفيه «حاجه» بدل «شبق» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 217 ح 9 .
2- .السِّفادُ : نزو الذَكَرِ على الأُنثى (لسان العرب : ج 3 ص 218 «سفد») .
3- .الخصال : ص 100 ح 51 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 257 ح 10 كلاهما عن سليمان بن جعفر الجعفرى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 482 ح 1394 ، روضه الواعظين : ص 499 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 53 ح 2132 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 339 ح 6 .
4- .الجعفريّات : ص 96 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندى : ص 120 ح 129 عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 213 ح 781 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 295 ح 51 .

2 / 10 - 8 آنچه در هنگام آمیزش رعایت آن شایسته است

الف - میل شدید
ب - پنهان بودن

2 / 10 8آنچه در هنگام آمیزش ، رعایت آن شایسته استالف میل شدیدامام رضا علیه السلام :نزدیکی مکن ، مگر از روی میلِ شدید .

ب پنهان بودنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کلاغ ، سه خصلت را یاد بگیرید : پنهانی آمیزش کردن ، سحرخیزی در طلب روزی ، و محتاط بودن .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این که مرد ، با همسرش نزدیکی کند ، در حالی که کودک ، در گهواره به آنها می نگرد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لا يُجامِعِ الرَّجُلُ امرَأَتَهُ ولا جارِيَتَهُ وفِى البَيتِ صَبِىٌّ ، فَإِنَّ ذلِکَ مِمّا يورِثُ الزِّنا . (1)

ج المُلاعَبَهُتاريخ بغداد عن جابر :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ المُواقَعَهِ (2) قَبلَ المُلاعَبَهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ مِنَ الجَفاءِ : . . . وأن يَكونَ بَينَ الرَّجُلِ وأهلِهِ وِقاعٌ مِن غَيرِ أن يُرسِلَ رَسولاً ؛ المِزاحَ وَالقُبَلَ . لا يَقَع أحَدُكُم عَلى أهلِهِ مِثلَ البَهيمَهِ ! (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِنَ العَجزِ فِى الرَّجُلِ . . . وَالثّالِثُ : أن يُقارِبَ الرَّجُلُ جارِيَتَهُ فَيُصيبَها قَبلَ أن يُحادِثَها ويُؤانِسَها ويُضاجِعَها ، فَيقضِىَ حاجَتَهُ مِنها قَبلَ أن تَقضِىَ حاجَتَها مِنهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أحَدَكُم لَيَأتى أهلَهُ فَتَخرُجُ مِن تَحتِهِ ، فَلو أصابَت زِنجِيا لَتَشَبَّثَت بِهِ ! فَإِذا أتى أحَدُكُم أهلَهُ فَليَكُن بَينَهُما مُلاعَبَهٌ ؛ فَإِنَّهُ أطيَبُ لِلأَمرِ . (6)

د التَّلَبُّثُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا جامَعَ أحَدُكُم أهلَهُ فَليَصدُقها ، ثُمَّ إذا قَضى حاجَتَهُ قَبل أن تَقضِىَ حاجَتَها فَلا يَعجَلها حَتّى تَقضِىَ حاجَتَها . (7)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 499 ح 1 عن ابن راشد عن أبيه ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 414 ح 1655 عن أبى راشد عن أبيه ، علل الشرائع : ص 502 ح 1 عن حنان بن سدير عن أبيه ، المحاسن : ج 2 ص 36 ح 1113 عن ابن رشيد عن أبيه ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 305 ح 110 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 286 ح 17 .
2- .واقَعَ [الرجُلُ] امرَأتَهُ مُواقَعةً ووِقاعا : جامَعَها (المصباح المنير : ص 668 «وقع») .
3- .تاريخ بغداد : ج 13 ص 220 الرقم 7188 ، تاريخ دمشق : ج 58 ص 365 ح 12139 ، كنز العمّال : ج 16 ص 352 ح 44886 .
4- .كنز العمّال : ج 9 ص 36 ح 24813 نقلاً عن الفردوس عن أنس .

5- .المحجّه البيضاء : ج 3 ص 110 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 559 ح 4919 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 459 ح 1559 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 82 ح 25183 .
7- .مسند أبى يعلى : ج 4 ص 183 ح 4186 و 4185 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 344 ح 44837 .

ج - مُلاعبه (بازی کردن)
د - درنگ ورزیدن

امام صادق علیه السلام :در اتاقی که کودکی وجود دارد ، مرد نباید با زن یا کنیزش نزدیکی کند ؛ چرا که این کار ، زنا به بار می آورد .

ج مُلاعبه (بازی کردن)تاریخ بغداد به نقل از جابر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مجامعت پیش از ملاعبه ، نهی فرمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، از جفا [به همسر] است : ... و این که میان مرد و همسرش ، آمیزشی صورت پذیرد ، بدون آن که مرد ، پیش تر ، پیکی بفرستد : شوخی و بوسه . هیچ یک از شما مانند حیوانات ، با همسرش نزدیکی نکند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، از ناتوانی مرد است : ... و سوم ، این که مرد ، با کنیزش نزدیکی کند و پیش از آن که با او به صحبت کردن و مؤانست و هماغوشی بپردازد ، کام گیرد ، و نیازش را ارضا کند ، پیش از آن که کنیزش نیازش را از او بر آورَد .

امام صادق علیه السلام :یکی از شما با زنش هم بستر می شود ؛ ولی زنش در حالی از کار او فارغ می شود که اگر مردی زنگی را بیابد ، به او می چسبد ! پس هر گاه یکی از شما به سراغ همسرش رفت ، باید نخست ، میان آن دو ، قدری [شوخی و] ملاعبه صورت گیرد ؛ چون این [مقدّمه] ، برای آن کار ، لذّتبخش تر است .

د درنگ ورزیدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما با همسرش هم بستر شد ، او را نیز سخت بر انگیزد ، و چنانچه پیش از او ، نیازش برآورده شد ، زودتر از او بر نخیزد تا وی نیز نیازش را برآورده سازد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ أحَدُكُم أن يَأتِىَ أهلَهُ فَلا يَعجَلها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا خالَطَ الرَّجُلُ أهلَهُ فَلا يَنزو نَزوَ الدّيكِ ، وَليَثبُت عَلى بَطنِها حَتّى تُصيبَ مِنهُ مِثلَ الَّذى أصابَ مِنها . (2)

الكافى عن ابن القدّاح :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذا جامَعَ أحَدُكُم فَلا يَأتِيهِنَّ كَما يَأتِى الطَّيرُ ، لِيَمكُث وَليَلبَث . قالَ بَعضُهُم : وَليَتَلَبَّث . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا أرادَ أحَدُكُم أن يَأتِىَ زَوجَتَهُ فَلا يَعجَلها ، فَإِنَّ لِلنِّساءِ حَوائِجَ . (4)

ه الذِّكرُ والدُّعاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أما لَو أنَّ أحَدَهُم إذا أرادَ أن يَأتِىَ أهلَهُ قالَ : «بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ جَنِّبنَا الشَّيطانَ وجَنِّبِ الشَّيطانَ ما رَزَقتَنا» فَإِنَّهُ إن يُقَدَّر بَينَهُماَ وَلَدٌ فى ذلِکَ ، لَم يَضُرَّهُ شَيطانٌ أبَدا . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 567 ح 48 عن مسمع أبى سيّار عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفريّات : ص 94 ، النوادر للراوندى : ص 118 ح 124 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 212 ح 775 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 295 ح 51 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 294 ح 1161 عن أنس .
3- .الكافى : ج 5 ص 497 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 413 ح 1648 كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 82 ح 25181 .
4- .الخصال : ص 637 ح 10 عن أبى بصير و محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 125 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 287 ح 19 .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2347 ح 6025 و ص 1982 ح 4870 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1058 ح 116 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 249 ح 2161 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 401 ح 1092 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز

العمّال : ج 16 ص 345 ح 44847 ؛ الكافى : ج 5 ص 503 ح 3 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 12 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 66 ح 5 .

ه - ذکر و دعا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند ، زودتر از او ، از جای بر نخیزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مرد ، با همسرش در آمیخت ، خُروسْوار بر نجهد ؛ بلکه روی شکم او بمانَد تا زن نیز به همان لذّتی که وی رسیده ، برسد .

الکافی به نقل از ابن قدّاح ، از امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر گاه یکی از شما مجامعت کرد ، مانند پرندگان ، با آنان (همسرش) نزدیکی نکند ؛ بلکه باید مکث و درنگ کند» .

امام علی علیه السلام :هر گاه یکی از شما خواست که با همسرش نزدیکی کند ، زودتر از او ، از جای بر نخیزد ؛ چرا که زنان نیز نیازهایی دارند .

ه ذکر و دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! اگر هر یک از شما ، هنگامی که می خواهد با زنش هم بستر شود ، بگوید : «به نام خدا . بار خدایا ! ما را از [شرّ] شیطان به دور دار ، و شیطان را از آنچه روزیِ ما کرده ای ، دور بدار» ؛ چرا که چنانچه در آن مجامعت ، فرزندی برایشان مقدّر شود ، هیچ شیطانی ، هرگز به او گزند نمی رسانَد .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إذا أرَدتَ الوَلَدَ فَقُل عِندَ الجِماعِ : اللّهُمَّ ارزُقنى وَلَدا وَاجعَلهُ تَقِيّا ، لَيسَ فى خَلقه زِيادَهٌ ولا نُقصانٌ ، وَاجعَل عاقِبَتَهُ إلى خَيرٍ . (1)

الكافى عن عبد الرحمن بن كثير :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام جالِسا ، فَذَكَرَ شِركَ الشَّيطانِ فَعَظَّمَهُ حَتّى أفزَعَنى ، قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، فَمَا المَخرَجُ مِن ذلِكَ ؟ قالَ : إذا أرَدتَ الجِماعَ فَقُل : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ الَّذى لا إلهَ إلّا هُوَ بَديعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، اللّهُمَّ إن قَضَيتَ مِنّى فى هذِهِ اللَّيلَهِ خَليفَهً ، فَلا تَجعَل لِلشَّيطانِ فيهِ شِركا ولا نَصيبا ولا حَظّا ، وَاجعَلهُ مُؤمِنا مُخلِصا مُصَفّىً مِنَ الشَّيطانِ ورِجزِهِ ، جَلَّ ثَناؤُکَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا أتى أحَدُكُم أهلَهُ فَليَذكُرِ اللّهَ ، فَإِنَّ مَن لَم يَذكُرِ اللّهَ عِندَ الجِماعِ وكانَ مِنهُ وَلَدٌ ، كانَ ذلِکَ شِركَ شَيطانٍ ، ويُعرَفُ ذلِکَ بِحُبِّنا وبُغضِنا . (3)

و التَّوَضُّؤُ لِلعَودِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أتى أحَدُكُم أهلَهُ ثُمَّ أرادَ أن يَعودَ ، فَليَتَوَضَّأ فَإِنَّهُ أنشَطُ لِلعَودِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 10 ح 12 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 411 ح 1641 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 455 ح 1551 عن الأئمّه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 211 ح 774 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 82 ح 25180 .
2- .الكافى : ج 5 ص 503 ح 4 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 305 ح 114 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 300 ح 106 عن أبى الربيع الشامى نحوه ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 97 ح 25235 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 404 ح 4414 ، بحار الأنوار : ج 63 ص 201 ح 19 .
4- .صحيح ابن حبّان : ج 4 ص 12 ح 1211 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 254 ح 542 ، صحيح ابن خزيمه : ج 1 ص 110 ح 221 ، السنن

الكبرى : ج 1 ص 314 ح 985 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 16 ص 347 ح 44855 .

و - وضو گرفتن برای آمیزش مجدّد

امام باقر علیه السلام :هر گاه خواستی فرزنددار شوی ، هنگام آمیزش بگو : بار خدایا ! مرا فرزندی روزی فرما ، و او را پرهیزگار ، و با جسمی سالم و بدون افزونی و کاستی ، قرار بده و او را عاقبت به خیر بگردان .

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن کثیر :نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که ایشان از شریک شدن شیطان [در نطفه اولاد] ، با چنان اهمّیتی یاد کرد که مرا ترساند . گفتم : فدایت شوم ! راهِ نجات از آن چیست؟ فرمود : «هر گاه خواستی آمیزش کنی ، بگو : به نام خدای بخشاینده مهربان که معبودی جز او نیست و آفریننده آسمان ها و زمین است . بار خدایا ! اگر در این شب ، چنان حکم فرمودی که مرا جانشینی باشد ، برای شیطان در او ، شریک و نصیب و بهره ای قرار مده ، و او را مؤمنی پاک از شیطان و پلیدیِ او بگردان . بزرگ است ثنای تو» .

امام صادق علیه السلام :هر گاه یکی از شما با همسرش نزدیکی کرد ، خدا را یاد کند [و بسم اللّه بگوید] ؛ زیرا هر که در هنگام آمیزش ، خدا را یاد نکند و فرزندی از او به دنیا بیاید ، شیطان ، در [تولّد] او شرکت دارد ، و این ، از دوستی و دشمنی [آن کودک] با ما شناخته می شود .

و وضو گرفتن برای آمیزش مجدّدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما با همسرش نزدیکی کرد ، سپس خواست که دوباره نزدیکی کند ، وضو بسازد ؛ زیرا این کار ، بر نشاط او برای بار دوم می افزاید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أتى أحَدُكُم أهلَهُ ثُمَّ بَدا لَهُ أن يُعاوِدَ ، فَليَتَوَضَّأ بَينَهُما وُضوءا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يُكرَهُ أن يَغشَى الرَّجُلُ المَرأَةَ وَقدِ احتَلَمَ ، حَتّى يَغتَسِلَ مِن احتِلامِهِ الَّذى رَأى ، فَإِن فَعَلَ وخَرَجَ الوَلَدُ مَجنونا فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ . (2)

2 / 10 9ما لا يَنبَغى فِى المُباشَرَهِأ الإفراطُكتاب من لا يحضره الفقيه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن أرادَ البَقاءَ ولا بَقاءَ ، فَليُباكِرِ الغَداءَ ، وَليُجَوِّدِ الحِذاءَ ، وَليُخَفِّفِ الرِّداءَ ، وَليُقِلَّ مُجامَعَهَ النِّساءِ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما خِفَّهُ الرِّداءِ؟ قالَ : قِلَّهُ الدَّينِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام حينَما سُئِلَ عَنِ الجِماعِ :حَياءٌ يَرتَفِعُ ، وعَوراتٌ تَجتَمِعُ ، أشبَهُ شَىءٍ بِالجُنونِ ، الإِصرارُ عَلَيهِ هَرَمٌ ، وَالإِفاقَهُ مِنهُ نَدَمٌ ، ثَمَرَهُ حَلالِهِ الوَلَدُ ؛ إن عاشَ فَتَنَ ، وإن ماتَ حَزَنَ . (4)

.

1- .سنن أبى داود : ج 1 ص 56 ح 220 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 249 ح 27 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 193 ح 587 وليس فيهما «بينهما وضوءا» ، سنن الترمذى : ج 1 ص 261 ح 141 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 313 ح 984 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 101 نحوه و كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 16 ص 343 ح 44832 .
2- .تهذيب الأحكام:ج7 ص412 ح1646 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج3 ص404 ح4412، الخصال : ص 520 ح 9 ، الأمالى للصدوق : ص 378 ح 478 كلاهما عن الحسين بن زيد بن على عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 502 ح 1736 عن معاذ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 76 ص 338 ح 2 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 555 ح 4902 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 459 ح 1558 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 112 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، الجعفريّات : ص 244 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ

عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 144 ح 507 عن الإمام علىّ عليه السلام والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 286 ح 14 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 417 ح 4943 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 234 ح 4493 .

2 / 10 - 9 آنچه در آمیزش ، شایسته نیست

الف - زیاده روی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما با همسرش آمیزش کرد ، سپس دلش خواست [که دوباره ، نزدیکی را] تکرار کند ، میان آن دو ، وضویی بسازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مکروه است مردی که محتلم شده ، [دوباره] با زن نزدیکی کند ، مگر این که غسل نماید . پس اگر با آن حالت ، نزدیکی کرد و فرزندی دیوانه به دنیا آمد ، نباید کسی جز خودش را ملامت کند .

2 / 10 9آنچه در آمیزش ، شایسته نیستالف زیاده رویکتاب من لا یحضره الفقیه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر که می خواهد جاودانه بماند که البتّه جاودانگی ، در کار نیست ، صبحانه تناول کند ، کفش نیکو [و مناسب]بپوشد ، ردایش سبُک باشد ، و با زنان ، کمتر نزدیکی کند» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! سبُکی ردا چیست ؟ فرمود : «اندک بودن دَین» .

امام علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که : جماع چیست؟ :پرده شرمی کنار می رود ، و شرمگاه هایی به هم می آمیزند ، که شبیه ترین حالت به دیوانگی است . زیاده روی در آن ، پیری می آورد ، و چون از آن حالت به خود بیاید ، پشیمان می شود . میوه حلالش ، فرزند است که اگر زنده بمانَد ، [والدینش را] گرفتار می کند ، و اگر بمیرد ، [برای آنها] اندوه می آورد .

.

ب المُباشَرَةُ حاقِنارسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُجامِعَنَّ أحَدُكُم وبِهِ حَقنٌ مِن خَلأٍ (1) ، فَإِنَّ مِنهُ يَكونُ البَواسِيرُ (2) . ولا يُجامِعَنَّ أحَدٌ مِنكُم وبِهِ حَقنٌ مِن بَولٍ ، فَإِنَّهُ يَكونُ مِنهُ النَّواصيرُ (3) . (4)

ج المُباشَرَةُ مُستَقبِلَ القِبلَهالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ جُمَلٍ مِن مَناهِى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :نَهى أن يُجامِعَ الرَّجُلُ أهلَهُ مُستَقبِلَ القِبلَهِ . (5)

د مُباشَرَةُ المَرأَهِ بِشَهوَهِ غَيرِهارسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، لا تُجامِعِ امرَأَتَکَ بِشَهوَهِ امرَأهِ غَيرِکَ ، فَإِنّى أخشى إن قُضِىَ بَينَكُما وَلَدٌ أن يَكونَ مُخَنَّثا أو مُؤَنَّثا مُخَبَّلاً . (6)

عنه صلى الله عليه و آله أيضا :يا عَلِىُّ ، لا تُجامِع أهلَکَ عَلى شَهوَهِ اُختِها ، فَإِن قُضِىَ بَينَكُما وَلَدٌ يَكونُ عَشّارا أو عَونا لِلظّالِمِ ، ويَكونُ هَلاکُ فِئامٍ مِنَ النّاسِ عَلى يَدَيهِ . (7)

.

1- .فى كنز العمّال : «خلاء» بدل «خلأ» .
2- .الباسور : هى علّه تحدث فى المقعده ، جمعه : البواسير (لسان العرب : ج 4 ص 59 «بسر») .
3- .الناسور بالسين والصاد جميعا : علّه قد تحدث فى حوالى المقعده (راجع : الصحاح: ج 2 ص 827 «نسر») .
4- .الفردوس : ج 5 ص 128 ح 7706 ، كنز العمّال : ج 16 ص 355 ح 44902 نقلاً عن ابن النجّار وكلاهما عن أنس .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 6 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 510 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 5 ص 560 ح 17 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 140 ح 501 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 308 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 284 ح 5 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 552 ح 4899 ، علل الشرائع : ص 551 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 663 ح 896 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص

456 ح 1552 ، الاختصاص : ص 133 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، بحار الأنوار : ج 103 ص 281 ح 1 .
7- .علل الشرائع : ص 516 ح 5 ، الاختصاص : ص 134 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، بحار الأنوار : ج 103 ص 282 ح 1 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 308 ح 124 .

ب - آمیزش ، در حالتِ پُر بودن معده و مثانه
ج - آمیزش رو به قبله
د - آمیزش با زن ، به هوسِ زنی دیگر

ب آمیزش ، در حالتِ پُر بودن معده و مثانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[زنهار !] هیچ یک از شما در حالی که نیاز به قضای حاجت دارد ، نزدیکی نکند ؛ زیرا این کار ، بیماریِ بواسیر ایجاد می کند . [زنهار !]هیچ یک از شما در حالی که مثانه اش پُر است ، نزدیکی نکند ؛ چرا که این کار ، باعث ناسور (فیستول) می شود .

ج آمیزش رو به قبلهامام علی علیه السلام در بیان شَمّه ای از نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله :ایشان از این که مرد ، با همسرش ، رو به قبله نزدیکی کند ، نهی فرمود .

د آمیزش با زن ، به هوسِ زنی دیگرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیه هایش به امیر مؤمنان علیه السلام :ای علی ! با زنت به هوس زنی دیگر ، نزدیکی نکن ؛ زیرا می ترسم اگر فرزندی برایتان مقدّر شود ، مخنّث یا زن صفت و دیوانه باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیه هایش به امیر مؤمنان علیه السلام :ای علی ! با همسرت ، به هوسِ خواهر او نزدیکی مکن ؛ زیرا اگر فرزندی برایتان مقدّر شود ، باجگیر یا کَمکِ ستمگر خواهد بود ، و گروهی از مردم ، به دست او نابود می شوند .

.

ه الشِّياعُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الشِّياعُ (1) حَرامٌ . (2)

و إخبارُ الآخَرينَمسند ابن حنبل عن شهر :حَدَّثَتنى أسماءُ بنتُ يَزيدَ أنَّها كانَت عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى اللهِ عليه و آله وَالرِّجالُ وَالنِّساءُ قُعودٌ عِندَهُ ، فَقالَ : لَعَلَّ رَجُلاً يَقولُ ما يَفعَلُ بِأهلِهِ ، ولَعَلَّ امرَأَةً تُخبِرُ بِما فَعَلَت مَعَ زَوجِها ! فَأَرَمَّ (3) القَومُ ، فَقُلتُ : إى وَاللّهِ يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّهُنَّ لَيَقُلنَ ، وإنَّهُم لَيَفعَلونَ ! قالَ : فَلا تَفعَلوهُ ، فَإنَّما ذلِکَ مَثَلُ الشَّيطانِ لَقِىَ شَيطانَةً فى طَريقٍ فَغَشِيَها وَالنَّاسُ يَنظُرونَ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أشَرِّ النّاسِ عِندَ اللّهِ مَنزِلَةً يَومَ القِيامَهِ ، الرَّجُلَ يُفضى إلَى امرَأَتِهِ وتُفضى إلَيهِ ، ثُمَّ يَنشُرُ سِرَّها . (5)

.

1- .الشِّياعُ : المُفاخَرَهُ بِكَثره الجماع (النهايه : ج 2 ص 520 «شيع») .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 58 ح 11235 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 136 ح 1392 ، تاريخ بغداد : ج 5 ص 162 نحوه ، شعب الإيمان : ج 4 ص 314 ح 5232 ، الفردوس : ج 2 ص 347 ح 3573 وفيهما «السباع» بدل «الشياع» وكلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 16 ص 349 ح 44868 .
3- .أرَمَّ القومُ : أى سَكَتوا ولم يُجيبوا (النهايه : ج 2 ص 267 «رمم») .
4- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 439 ح 27654 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 162 ح 414 نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 357 ح 44909 .
5- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1060 ح 123 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 268 ح 4870 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 138 ح 11655 وفيها «إنّ من أعظم الأمانه» بدل «إنّ من أشر الناس» ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 449 ح 2 وكلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 16 ص 375 ح 44973 .

ه - فَخرفروشی به کثرت آمیزش
و - نقل کردن برای دیگران

ه فَخرفروشی به کثرت آمیزشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فَخرفروشی به کثرت آمیزش ، حرام است .

و نقل کردن برای دیگرانمسند ابن حنبل به نقل از شهر :اسماء بنت یزید برایم گفت که وی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و مردان و زنان ، کنار او نشسته بودند . ایشان فرمود : «ممکن است مردی ، از کاری که با همسرش می کند ، بگوید ، و یا زنی ، از کاری که با شوهرش کرده ، خبر دهد ؟ !» . جمعیت ، سکوت کرد . من گفتم : بله . البتّه ، ای پیامبر خدا ! هم زن ها می گویند ، و هم مردها این کار را می کنند ! فرمود : «این کار را نکنید ؛ زیرا این کار ، به آن می مانَد که شیطان (1) ، ماده شیطانی را در گذرگاهی ببیند و بر او بر جهد و مردم تماشا کنند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله کسانی که در روز قیامت ، بدترین جایگاه را نزد خدا دارند ، مردی است که با همسرش و همسرش با او ، کاری انجام بدهد ، سپس راز او را فاش سازد .

.

1- .ممکن است مراد ، حیوانی مانند اُلاغ و مانند آن باشد ؛ چون شیطان ، در لغت ، به معنای هر موجودِ سرکش و نافرمان است ، اعم از انسان و جن و چارپا .

عمل اليوم والليله لابن السنّى عن أبى هريره:إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ: ألا هَل عَسى رَجُلٌ يُغلِقُ بابَهُ ويُرخى سِترَهُ ، ويُستَرُ بِسِترِ اللّهِ عز و جل ، فَيَخرُجُ فَيقولُ : فَعَلتُ بِأهلى وفَعَلتُ ! فَقامَت جارِيَهٌ كَعابٌ فَقالَت : وَاللّهِ إنّهم لَيَفعَلون وإنَّهُنَّ لَيَفعَلن . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أفَلا اُخبِرُكُم بِمَثَلِ ذلِکَ ؟ قالوا : وما مَثَلُهُ ؟ قالَ : مَثَلُ شَيطانٍ لَقِىَ شَيطانَهً فى سِكَّهٍ فَنَكَحَها وَالنّاسُ يَنظُرونَ ! (1)

المعجم الكبير عن أبى اُمامه :بَينَما رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما جالِسٌ وعِندَهُ امرَأهٌ ، إذ قالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى لَأحسَبُكُنَّ تُخبِرنَ بِما يَفعَلُ بِكُنَّ أزواجُكُنَّ ؟ قالَت : إى وَاللّهِ بِأبى واُمّى يا رَسولَ اللّهِ ، إنّا لَنَفتَخِرُ بِذلِکَ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَلا تَفعَلن ، فَإنَّ اللّهَ يَمقُتُ مَن يَفعَلُ ذلِکَ . فَقالَ لَها : إنّى لَأحسَبُ إحداكُنَّ إذا أتاها زَوجُها لَيَكشِفانِ عَنهُمَا اللِّحافَ ، يَنظُرُ أحَدُهُما إلى عَورَهِ صاحِبِهِ كَأنَّهُما حِمارانِ ! قالَت : إى وَاللّهِ بِأبى واُمّى ، إنّا لَنَفعَلُ ذلِکَ . قالَ : لا تَفعَلوا ذلِکَ ، فَإنَّ اللّهَ يَمقُتُ عَلى ذلِکَ . (2)

2 / 10 10ما يَحرُمُ مِنَ المُباشَرَهِأ مُقارَبَهُ الحائِضِالكتاب«وَيَسْئلُونَکَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أذىً فَاعْتَزِلُواْ النِّسَاءَ فِى الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» . (3)

.

1- .عمل اليوم والليله لابن السنّى : ص 217 ح 615 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 253 ح 2174 ، تاريخ دمشق : ج 67 ص 327 وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 355 ح 44905 .
2- .المعجم الكبير : ج 8 ص 209 ح 7844 ، كنز العمّال : ج 16 ص 355 ح 44904 .
3- .البقره : 222 .

2 / 10 - 10 موارد آمیزش حرام

الف - آمیزش با زن در زمان قاعدگی

عمل الیوم و اللیله ، ابن سنّی به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا ممکن است که مردی ، دَرِ اتاقش را ببندد و پرده اش را بیندازد ، و خدا هم بر او پرده پوشی کند و سپس بیرون بیاید و بگوید : من با زنم چه و چه کردم ؟» . دخترکی جوان برخاست و گفت : به خدا که مردها چنین می کنند و همچنین زن ها ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا به شما نگویم که این کار ، مانند چیست؟» . گفتند : مانند چیست؟ فرمود : «مانند این که شیطان ، در گذرگاهی ، به ماده شیطانی بر خورَد و با او بیامیزد و مردم نگاه کنند !» .

المعجم الکبیر به نقل از ابو اُمامه :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و زنی هم نزد ایشان بود ، که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «گمان می کنم شما کاری را که شوهرانتان با شما می کنند ، بازگو می کنید [. درست است] ؟ زن گفت : آری ، به خدا ! پدر و مادرم به فدایت ، ای پیامبر خدا! ما به این کار ، افتخار می کنیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این کار را نکنید ؛ زیرا خداوند ، کسی را که چنین می کند ، دشمن می دارد» . باز به او فرمود : «گمان می کنم که هر یک از شما ، وقتی شوهرش به سراغ او می رود ، هر دو نفرشان ، لحاف را از خود کنار می زنند و به عورت یکدیگر می نگرند ، چنان که گویی دو اُلاغ اند !» . زن گفت : آری ، به خدا ! پدر و مادرم به فدایت ! این کار را می کنیم . فرمود : «چنین نکنید ؛ زیرا خداوند ، این کار را دشمن می دارد» .

2 / 10 10موارد آمیزش حرامالف آمیزش با زن در زمان قاعدگیقرآن« از تو در باره عادت ماهانه[ی زنان] می پرسند . بگو : آن ، رنجی است . پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان ، کناره گیری کنید ، و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند . پس چون پاک شدند ، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است ، با آنان آمیزش کنید . خداوند ، توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد » .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن جامَعَ امرَأَتَهُ وهِىَ حائِضٌ فَخَرَجَ الوَلَدُ مَجذوما أو أبرَصَ ، فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ . (1)

تهذيب الأحكام عن عيص بن القاسم :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن رَجُلٍ واقَعَ امرَأَتَهُ وهِىَ طامِثٌ (2) ، قالَ : لا يَلتَمِس فِعلَ ذلِکَ ، فَقَد نَهَى اللّهُ أن يَقرَبَها . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يُبغِضُنا إلّا مَن خَبُثَت وِلادَتُهُ ، أو حَمَلَت بِهِ اُمُّهُ فى حَيضِها . (4)

الكافى عن عذافر الصيرفى :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : تَرى هؤُلاءِ المُشَوَّهينَ خَلقُهُم ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : هؤُلاءِ الَّذينَ آباؤُهُم يَأتونَ نِساءَهُم فِى الطَّمثِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :المُستَحاضَةُ تَنظُرُ أيّامَها ، فَلا تُصَلِّ فيها ولا يَقرَبها بَعلُها . (6)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 961 ح 201 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 459 ح 1557 ، المحاسن : ج 2 ص 41 ح 1131 عن سليمان بن جعفر البصرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 307 ح 120 ، وسائل الشيعه : ج 2 ص 568 ح 2239 .
2- .طَمِثَت المرأه : إذا حاضت ، فهى طامِث (النهايه : ج 3 ص 138 «طمث») .
3- .تهذيب الأحكام : ج 1 ص 164 ح 472 ، وسائل الشيعه : ج 2 ص 576 ح 2274 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 96 ح 203 .
5- .الكافى : ج 5 ص 539 ح 5 ، علل الشرائع : ص 82 ح 1 عن ابن أبى عذافر ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 96 ح 202 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 307 ح 121 وفيه «عنهم عليهم السلام » وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 81 ص 86 ح 6 .

6- .الكافى : ج 3 ص 88 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 1 ص 106 ح 277 و ص 170 ح 484 كلّها عن معاويه بن عمّار ، وسائل الشيعه : ج 2 ص 543 ح 2146 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس ، با زنش در زمان عادت ماهانه اش نزدیکی کرد و فرزندی جذامی یا پیس ، به دنیا آمد ، جز خودش ، کسی را سرزنش نکند .

تهذیب الأحکام به نقل از عیص بن قاسم :از امام صادق علیه السلام در باره آمیزش مرد با زنش ، هنگام عادت ماهانه اش پرسیدم ، فرمود : «دنبال چنین کاری نرود ؛ زیرا خداوند ، از نزدیک شدن به زن [در چنین مواقعی] نهی فرموده است» .

امام صادق علیه السلام :ما را دشمن نمی دارد ، مگر کسی که ناپاک ، زاده شده باشد ، یا مادرش در زمان قاعدگی اش ، او را حامله شده باشد .

الکافی به نقل از عذافر صیرفی :امام صادق علیه السلام فرمود : «این ناقص الخلقه ها را می بینی؟» . گفتم : آری . فرمود : «اینها کسانی هستند که پدرانشان با زنانشان ، در زمان قاعدگی ، نزدیکی می کنند» .

امام صادق علیه السلام :زن حائض ، باید آن چند روزِ خود را صبر کند . در این روزها ، نه نماز بخواند و نه شوهرش با او نزدیکی کند .

.

دعائم الإسلام :رُوّينا عَن أهلِ البَيتِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهم أنَّ المَرأَةَ إذا حاضَت أو نَفِسَت حَرُمَ عَلى زَوجِها وَطؤُها حَتّى تَطهُرَ وتَغتَسِلَ . (1)(2)

ب المُباشَرَةُ حالَ الاِعتِكافِ فِى المَسجِدِالكتاب«وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِى الْمَسَاجِدِ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ ءَایَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» . (3)

الحديثكتاب من لا يحضره الفقيه عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ المُعتَكِفِ يُجامِعُ ؟ قالَ : إذا فَعَلَ ذلِکَ فَعَلَيهِ ما عَلَى المُظاهِرِ . وقَد رُوِىَ أنَّهُ إن جامَعَ فِى اللَّيلِ فَعَلَيهِ كَفّارَةٌ واحِدَةٌ ، وإن جامَعَ بِالنَّهارِ فَعَلَيهِ كَفَّارَتانِ (4) .

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 127 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 118 ح 41 .
2- .قال العلّامه الطباطبائى : قد كان للناس فى أمر المحيض مذاهب شتّى : فكانت اليهود تشدّد فى أمره ، ويفارق النساء فى المحيض فى المأكل والمشرب والمجلس والمضجع ، وفى التوراه أحكام شديده فى أمرِهنّ فى المحيض وأمرِ من قرب منهنّ فى المجلس والمضجع والمسّ . وغير ذلک . وأمّا النصارى فلم يكن عندهم ما يمنع الاجتماع بهنّ أو الاقتراب منهنّ بوجه . وأمّا المشركون من العرب فلم يكن عندهم شىء من ذلک ، غير أنّ العرب القاطنين بالمدينه وحواليها سرى فيهم بعض آداب اليهود فى أمر المحيض والتشديد فى أمر معاشرتهنّ فى هذا الحال . وغيرهم ربّما كانوا يستحبّون إتيان النساء فى المحيض ويعتقدون أنّ الولد المرزوق حينئذٍ يصير سفّاحا ولوعا فى سفک الدماء ، وذلک من الصفات المستحسنه عند العشائر من البدويّين . . . فالإسلام قد أخذ فى أمر المحيض طريقا وسطا بين التشديد التامّ الذى عليه اليهود ، والإهمال المطلق الذى عليه النصارى ، وهو المنع عن إتيان محلّ الدم والإذن فيما دونه (الميزان فى تفسير القرآن : ج 2 ص 208) .
3- .البقره : 187 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 188 ح 2102 ، الكافى : ج 4 ص 179 ح 1 .

ب - آمیزش ، هنگام اعتکاف در مسجد

دعائم الإسلام :از اهل بیت که درودهای خداوند بر آنها باد ، روایت داریم که زن ، هر گاه حیض یا نَفاس باشد ، بر شوهرش حرام است که با او نزدیکی کند ، تا آن گاه که پاک شود و غسل کند . (1)

ب آمیزش ، هنگام اعتکاف در مسجدقرآن« و در حالی که در مساجد ، معتکف هستید ، [با زنان] در نیامیزید . این است حدود احکام الهی . پس بدانها نزدیک نشوید . این گونه ، خدا آیات خود را برای مردم بیان می کند . باشد که پروا پیشه کنند » .

حدیثکتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از زُراره :از امام باقر علیه السلام پرسیدم : آیا معتکِف می تواند نزدیکی کند؟ فرمود : «اگر چنین کرد ، همان کفّاره ظِهار کننده ، به او تعلّق می گیرد . روایت شده است که اگر در شبْ نزدیکی کرد ، یک کفّاره بر عهده اوست ، و اگر در روزْ نزدیکی کرد ، دو کفّاره دارد» .

.

1- .در تفسیر المیزان آمده است : در خصوص ارتباط و تماس با زن در دوره عادت ماهانه اش ، عقاید گوناگونی میان مردم وجود داشت : یهود ، در این باره ، سخت می گرفتند و از خوردن و آشامیدن و نشست و برخاست و هم بستری با زنان در این دوره ، دوری می کردند . در تورات ، در باره زنان حائض و کسانی که با آنان همنشینی و هم بستری و تماس داشته باشند ، احکام سختگیرانه ای آمده است ؛ امّا مسیحیان ، از نشست و برخاست با این زنان و نزدیک شدن به آنها ممانعتی نداشتند . مشرکان عرب در این باره از خود ، چیزی نداشتند ؛ امّا عرب های مقیم مدینه و پیرامون آن ، پاره ای از آداب یهود در خصوص زنان حائض و سختگیری در معاشرت با آنها در این دوره ، به ایشان سرایت کرده بود . دیگران هم شاید هم بستری با زنان در دوره قاعدگی را حتّی پسندیده می شمردند و معتقد بودند که فرزندی که در این هنگام درست شود ، خونریز خواهد بود و علاقه شدیدی به ریختن خون دارد ، و این ، از صفاتی بود که عشایر بادیه نشین ، آن را می پسندیدند ... ؛ امّا اسلام در این باره ، حدّ وسط میان

سختگیری یهود و اهمال مطلق نصارا را در پیش گرفت ، و آن ، ممنوع ساختن نزدیکی از محلّ خونریزی ، و اجازه دادن برای غیر آن محل است (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 2 ص 208) .

الکافی عن سماعه بن مهران :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام عَن مُعتَکِفٍ واقَعَ أهلَهُ ؟ قالَ : هُوَ بِمَنزِلَهِ مَن أفطَرَ یَوما مِن شَهرِ رَمَضانَ (1) .

الکافی عن الحسن بن الجهم عن أبی الحسن علیه السلام ، قالَ :سَأَلتُهُ عَنِ المُعتَکِفِ یَأتی أهلَهُ ؟ فَقالَ : لا یَأتِی امرَأَتَهُ لَیلاً ولا نَهارا وهُوَ مُعتَکِفٌ (2) .

2 / 11الدّعاء2 / 11 1الدُّعاءُ لِلأَهلِالکتاب«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ» . (3)

«قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ یَالُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ * قَالَ إِنِّی لِعَمَلِکُم مِّنَ الْقَالِینَ * رَبِّ نَجِّنِی وَ أَهْلِی مِمَّا یَعْمَلُونَ * فَنَجَّیْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ» . (4)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ جَبرَئیلَ علیه السلام جاءَنی فَقالَ : یا مُحَمَّدُ . . . قُل : اللّهُمَّ رَبَّ النّورِ العَظیمِ ، ورَبَّ الکُرسِیِّ الرَّفیعِ . . . هَب لی کَما وَهَبتَ لِأَولِیائِکَ وأهلِ طاعَتِکَ ، فَإِنّی مُؤمِنٌ بِکَ ومُتَوَکِّلٌ عَلَیکَ ، مُنیبٌ (5) إلَیکَ مَعَ مَصیری إلَیکَ ، وتَجمَعُ لی وِلأهلی ولِوَلَدِی الخَیرَ کُلَّهُ ، وتَصرِفُ عَنّی وعَن وَلَدی وأهلِی الشَّرَّ کُلَّهُ ، أنتَ الحَنّانُ المَنّانُ ، بَدیعُ (6) السَّماواتِ وَالأَرضِ . (7)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 179 ح 2 .
2- .الکافی : ج 4 ص 180 ح 3 .
3- .الأعراف : 23 .
4- .الشعراء : 167 170 .
5- .الإنابَهُ : الرجوع إلی اللّه بالتوبه ، أناب یُنیبُ فهو مُنیب (النهایه : ج 5 ص 123 «نوب») .
6- .البَدِیْعُ : هو الخالق المخترع لا عن مثال سابق (النهایه : ج 1 ص 106 «بدع») .
7- .الإقبال : ج 1 ص 239 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق علیه السلام ، البلد الأمین : ص 231 ، المصباح للکفعمی : ص 833 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 10 ح 2 .

2 / 11 دعا کردن

2 / 11 - 1 دعا کردن برای خانواده

الکافی به نقل از سماعه بن مهران :از امام صادق علیه السلام در باره آمیزشِ معتکف ، با همسرش پرسیدم . فرمود : «او به منزله کسی است که روزه یک روز از ماه رمضان را بخورد» .

الکافی به نقل از حسن بن جَهم :از ابو الحسن علیه السلام (1) در باره نزدیکی کردن معتکف با همسرش پرسیدم . فرمود : «در زمانی که معتکف است ، نه شب و نه روز ، نباید با زنش نزدیکی کند» .

2 / 11دعا کردن2 / 11 1دعا کردن برای خانوادهقرآن« خداوندا ! ما به خود ، ستم کردیم . اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی ، بی گمان ، از زیانکاران خواهیم بود » .

« گفتند : ای لوط ! اگر دست بر نداری ، قطعا از اخراج شدگان خواهی بود . گفت : من دشمنِ کردار شما هستم . پرودگارا ! مرا و خانواده ام را از آنچه انجام می دهند ، رهایی بخش . پس ما او و همه خانواده اش را نجات دادیم » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت : «ای محمّد ! ... بگو : خدایا ! ای صاحبِ نور بزرگ ! ای صاحبِ کرسی بلندپایه ! ... به من ببخش ، همچنان که به دوستانت و اهل طاعتت بخشیدی ؛ چرا که من [نیز] مؤمن به تو هستم و بر تو توکّل دارم . انابه کننده به درگاه تو هستم و حرکتم به سوی توست . همه خوبی ها را برای من و زن و فرزندانم گرد آور ، و بدی را سراسر ، از من و زن و فرزندانم دور بگردان . تویی مهربان و بنده نواز ، و ابداع کننده آسمان ها و زمین» .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهمُّ إنّى أسأَلُکَ العَفوَ وَالعافِيَةَ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، اللّهُمَّ أسأَلُکَ العَفوَ وَالعافِيَةَ فى دينى ودُنيایَ وأهلى ومالى ، اللّهُمَّ استُر عَوراتى ، وآمِن رَوعاتى ، وَاحفَظنى مِن بَينِ يَدَىَّ ومِن خَلفى ، وعَن يَمينى وعَن شِمالى ومِن فَوقى ، وأعوذُ بِکَ أن اُغتالَ مِن تَحتى . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أبى يَقولُ : . . . اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِن دَرَکِ الشَّقاءِ ، ومِن شَماتَهِ الأَعداءِ ، وأعوذُ بِکَ مِنَ الفَقرِ وَالوَقرِ (2) ، وأعوذُ بِکَ مِن سوءِ المَنظَرِ فِى الأَهلِ وَالمالِ وَالوَلَدِ . (3)

عنه عليه السلام :حَصِّنوا أموالَکُم وأهليکُم ، وَأحرِزوهُم بِهذِهِ وقولوها بَعدَ صَلاهِ العِشاءِ الآخِرَهِ : «اُعيذُ نَفسى وذُرِّيَّتى وأهلَ بَيتى ومالى ، بِکَلماتِ اللّهِ التّامَّهِ ، مِن کُلِّ شَيطانٍ وهامَّهٍ (4) ، ومن کُلِّ عَينٍ لامَّهٍ (5) » ، وهِىَ العوذَهُ الَّتى عَوَّذَ بِها (6) جَبرَئيلُ عليه السلام الحَسَنَ وَالحُسَينَ صَلواتُ اللّهِ عَلَيهِما . (7)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1273 ح 3871 ، الأدب المفرد : ص 351 ح 1200 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 254 ح 4785 ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 241 ح 961 كلها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 2 ص 188 ح 3683 ؛ مصباح المتهجّد : ص 336 ح 443 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 234 ح 3 نقلاً عن الدروع الواقيه وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام .
2- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : فى القاموس : الوَقر ثقلٌ فى الأُذن ، أو ذهاب السمع كلّه . وقيل : يحتمل أن يكون هنا من الإتباع ؛ يقال : «فقيرٌ وقيرٌ» إتباعا . وأقول : يحتمل أن يكون المراد به كلّ ثقل من الديون والذنوب وكثره العيال وغيرها (مرآه العقول : ج 12 ص 249) .
3- .الكافى : ج 2 ص 526 ح 13 عن أبى بصير ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 27 ح 2059 ، مصباح المتهجّد : ص 95 ح 153 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 264 ح 34 .
4- .الهوامّ : ما كان من خَشاش الأرض نحو العقارب وما أشبهها ، الواحده هامّه ؛ لأنّها تَهمّ : أى تَدِبّ (لسان العرب : ج 12 ص 621 «همم») .
5- .العَيْنُ اللّاَمَّهُ : التى تصيب بسوء (الصحاح : ج 5 ص 2032 «لمم») .
6- .فى المصدر : «بهما» ، والتصويب من بحار الأنوار .

7- .طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 119 عن محمّد بن مسلم ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 116 ح 436 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 470 ح 1352 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 44 ح 2101 والثلاثه الأخيره عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 127 ح 9 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! بخشش و سلامت در دنیا و آخرت را از تو درخواست می کنم . بار خدایا ! بخشش و سلامت در دین و دنیایم و خانواده و دارایی ام را از تو درخواست می کنم . بار خدایا ! برهنگی هایم (عیب هایم) را بپوشان ، و ترس هایم را بزدای ، و مرا از پیشِ رو و پشتِ سرم و از راست و چپم و از بالای سرم ، محافظت فرما . به تو پناه می برم از این که از زیرِ پایم ، به ناگاه ، فرو گرفته شوم . (1)

امام صادق علیه السلام :پدرم می گفت : « ... بار خدایا ! از دامنگیر شدن بدبختی ، و از شماتت دشمنان به تو پناه می برم . از ناداری و گران باری ، 2 به تو پناه می برم . از دیدن صحنه بد در زن و اموال و فرزند ، به تو پناه می برم» .

امام صادق علیه السلام :اموال و خانواده خود را با این دعا نگهداری کنید ، و آن را بعد از نماز عشا بگویید : «خودم را و فرزندانم را و خانواده ام را و اموالم را از گزند هر شیطان و گزنده ای و از هر چشمِ بدی ، در پناه کلماتِ تامّ خداوند ، در می آورم» . این ، تعویذی (دعایی) است که جبرئیل علیه السلام برای حسن و حسین که درودهای خدا بر ایشان باد فراهم کرد .

.

1- .یعنی در زمین فرو بروم ؛ زمین ، مرا فرو بلعد .

عنه عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام يَقولُ فى دُعائِهِ : رَبِّ أصلِح لى نَفسى ، فَإِنَّها أهَمُّ الأَنفُسِ إلَىَّ ، رَبِّ أصلِح لى ذُرِّيَّتى ؛ فَإِنَّهُم يَدى وعَضُدى ، رَبِّ وأصلِح لى أهلَ بَيتى ؛ فَإِنَّهُم لَحمى ودَمى ، رَبِّ أصلِح لى جَماعَةَ إخوَتى وأخَواتى ومُحِبِّىَّ ؛ فَإِنَّ صَلاحَهُم صَلاحى . (1)

2 / 11 2الدُّعاءُ لِلوالِدَينِالكتاب«رَبَّنَا اغْفِرْ لِى وَ لِوَالِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» . (2)

«رَّبِّ اغْفِرْ لِى وَ لِوَالِدَىَّ وَ لِمَن دَخَلَ بَيْتِىَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» . (3)

«وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا» . (4)

.

1- .قرب الإسناد : ص 8 ح 26 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 351 ح 2 .
2- .إبراهيم : 41 .
3- .نوح : 28 .
4- .الإسراء : 24 .

2 / 11 - 2 دعا برای پدر و مادر

امام صادق علیه السلام :پدرم علیه السلام در دعایش می گفت : «خداوندا ! مرا اصلاح فرما ؛ زیرا من ، مهم ترین کس در نزد خویشم . خداوندا ! فرزندانم را برایم اصلاح فرما ؛ زیرا آنان دست و بازوی من هستند . خداوندا ! خانواده ام را برایم اصلاح فرما ؛ زیرا آنان گوشت و خون من هستند . خداوندا ! جماعت برادران و خواهران و دوستداران مرا برایم اصلاح فرما ؛ زیرا صالح بودن ایشان، صالح بودن من است».

2 / 11 2دعا برای پدر و مادرقرآن« ای پروردگار ما ! مرا و پدر و مادرم را و مؤمنان را بیامرز ، در آن روز که حسابرسی بر پا می شود » .

« ای پروردگار من ! مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی را که به سَرایم وارد می شوند ، و همه مردان و زنانِ باایمان را بیامرز ، و ستمگران را جز بر هلاکتشان میفزای » .

« و از سرِ مهربانی ، بالِ فروتنی برای آن دو (پدر و مادر) فرود آور و بگو : ای پروردگار من ! برای آن دو ، مِهر آور که آن دو ، مرا در خُردسالی پروراندند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :دُعاءُ الوَلَدِ لِلوالِدِ كَالأَخذِ بِاليَدِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَ لَيَموتُ والِداهُ وهُوَ عاقٌّ لَهُما ، فَيَدعو لَهُما مِن بَعدِهِما ، فَيَكتُبُهُ اللّهُ مِنَ البارّينَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَيَرفَعُ العَبدَ الدَّرَجَهَ فَيَقولُ : رَبِّ أنّى لى هذِهِ الدَّرَجهُ ؟ فَيَقولُ : بِدُعاءِ وَلَدِکَ لَکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل لَيَرفَعُ الدَّرَجَهَ لِلعَبدِ الصّالِحِ فِى الجَنَّهِ ، فَيَقولُ : يا رَبِّ أنّى لى هذِهِ ؟ فَيَقولُ : بِاستِغفارِ وَلَدِکَ لَکَ . (4)

مهج الدعوات فيما ذَکَرَهُ مِن دُعاءِ يوسُفَ عليه السلام فى بَعضِ أوقاتِ بَلواهُ :يا راحِمَ المَساکينِ ، ويا رازِقَ المُتَکَلِّمينَ ، ويا رَبَّ العالَمينَ . . . يا غافِرَ الذُّنوبِ ، يا عَلّامَ الغُيوبِ ، يا ساتِرَ العُيوبِ ، أسأَلُکَ أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تغفر لى ولوالدى وتَجاوَز عَنّا فيما تَعلَمُ فَإِنَّکَ الأَعَزُّ الأَکرَمُ (5) . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام کانَ مِن دُعائِهِ عليه السلام لِأَبَوَيهِ عليهماالسلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبدِکَ ورَسولِکَ ، وأهلِ بَيتِهِ الطّاهِرينَ ، وَاخصُصهُم بِأفضَلِ صَلَواتِکَ ورَحمَتِکَ وبَرَکاتِکَ وسَلامِکَ . وَاخصُصِ اللّهُمَّ وَالِدَىَّ بِالکَرامَهِ لَدَيکَ ، وَالصَّلاهِ مِنکَ ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وألهِمنى عِلمَ ما يَجِبُ لَهُما عَلَىَّ إلهاما ، وَاجمَع لى عِلمَ ذلِکَ کُلَّهُ تَماما ، ثُمَّ استَعمِلنى بِما تُلهِمُنى مِنهُ ، ووَفِّقنى لِلنُّفوذِ فيما تُبَصِّرُنى مِن عِلمِهِ ، حَتّى لا يَفوتَنِى استِعمالُ شَيءٍ عَلَّمتَنيهِ ، ولا تُثقِل أرکانى عَنِ الحُفوفِ (7) فيما ألهَمتَنيهِ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ کَما شَرَّفتَنا بِهِ ، وصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، کَما أوجَبتَ لَنَا الحَقَّ عَلَى الخَلقِ بِسَبَبِهِ . اللّهُمَّ اجعَلنى أهابُهُما هَيبَهَ السُّلطانِ العَسوفِ (8) ، وأبَرُّهُما بِرَّ الاُمِّ الرَّؤوفِ ، وَاجعَل طاعَتى لِوالِدَىَّ وبِرّى بِهِما أقَرَّ لِعَينَىَّ مِن رَقدَهِ الوَسنانِ ، وأثلَجَ لِصَدرى مِن شَربَهِ الظَّمآنِ ، حَتّى اُوثِرَ عَلى هَوایَ هَواهُما ، واُقَدِّمَ عَلى رِضایَ رِضاهُما ، وأستَکثِرَ بِرَّهُما بى وإن قَلَّ ، وأستَقِلَّ بِرّى بِهِما وإن کَثُرَ . اللّهُمَّ خَفِّض لَهُما صَوتى ، وأطِب لَهُما کَلامى ، وألِن لَهُما عَريکَتى (9) ، وَاعطِف عَلَيهِما قَلبى ، وصَيِّرنى بِهِما رَفيقا ، وعَلَيهِما شَفيقا . اللّهُمَّ اشکُر لَهُما تَربِيَتى ، وأثِبهُما عَلى تَکرِمَتى ، وَاحفَظ لَهُما ما حَفِظاهُ مِنّى فى صِغَرى . اللّهُمَّ وما مَسَّهُما مِنّى مِن أذىً ، أو خَلَصَ إلَيهِما عَنّى مِن مَکروهٍ ، أو ضاعَ

قِبَلی لَهُما مِن حَقٍّ فَاجعَلهُ حِطّةً لِذُنوبِهما ، وعُلَوّا فی دَرَجاتِهما ، وزِیادَةً فی حَسَناتِهما ، یا مُبَدِّلَ السَّیِّئاتِ بِأضعافِها مِنَ الحَسَناتِ . اللّهُمَّ وما تَعَدَّیا عَلَیَّ فیهِ مِن قَولٍ ، أو أسرَفا عَلَیَّ فیهِ مِن فِعلٍ ، أو ضَیَّعاهُ لی مِن حَقٍّ ، أو قَصَّرا بی عَنهُ مِن واجِبٍ فَقَد وَهَبتُهُ لَهُما ، وُجِدتُ بِهِ عَلَیهِما ، ورَغِبتُ إلَیکَ فی وَضعِ تَبِعَتِهِ عَنهُما ، فَإنّی لا أتَّهِمُهُما عَلی نَفسی ، ولاَ أستَبطِئُهُما فی بِرّی ، ولا أکرَهُ ما تَوَلَّیاهُ مِن أمری یا رَبِّ ، فَهُما أوجَبُ حَقّا عَلَیَّ ، وأقدَمُ إحسانا إلَیَّ ، وأعظَمُ مِنّةً لَدَیَّ مِن أن اُقاصَّهُما بِعَدلٍ ، أو اُجازِیَهُما عَلی مِثلٍ ، أینَ إذا یا إلهی طولُ شُغلِهِما بِتَربِیَتی ، وأینَ شِدَّةُ تَعَبِهِما فی حِراسَتی ، وأینَ إقتارُهُما عَلی أنفُسِهِما لِلتَّوسِعَهِ عَلَیَّ ؟! هَیهاتَ ، ما یَستَوفِیانِ مِنّی حَقَّهُما ، ولا اُدرِکُ ما یَجِبُ عَلَیَّ لَهُما ، ولا أنَا بِقاضٍ وَظیفَةَ خِدمَتِهِما ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وأعِنّی یا خَیرَ مَن استُعینَ بِهِ ، ووَفِّقنی یا أهدی مَن رُغِبَ إلَیهِ ، ولا تَجعَلنی فی أهلِ العُقوقِ لِلآباءِ وَالاُمَّهاتِ یَومَ تُجزی کُلُّ نَفسٍ بِما کَسَبَت وهُم لا یُظلَمونَ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ وذُرِّیَّتِهِ ، وَاخصُص أبَوَیَّ بِأفضَلِ ما خَصَصتَ بِهِ آباءَ عِبادِکِ المُؤمِنینَ واُمَّهاتِهِم ، یا أرحَمَ الرّاحِمینَ . اللّهُمَّ لا تُنسِنی ذِکرَهُما فی أدبارِ صَلَواتی ، وفی إنیٍّ مِن آناءِ لَیلی ، وفی کُلِّ ساعَةٍ مِن ساعاتِ نَهاری . اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاغفِر لی بِدُعائی لَهُما ، وَاغفِر لَهُما بِبِرِّهِما بی مَغفِرَةً حَتما ، وَارضَ عَنهُما بِشَفاعَتی لَهُما رِضیً عَزما ، وبَلِّغهُما بِالکَرامَهِ مَواطِنَ السَّلامَهِ . اللّهُمَّ وإن سَبَقَت مَغفِرَتُکَ لَهُما فَشَفِّعهُما فِیَّ ، وإن سَبَقَت مَغفِرَتُکَ لی فَشَفِّعنی فیهِما حَتّی نَجتَمِعَ بِرَأفَتِکَ فی دارِ کَرامَتِکَ ومَحَلِّ مَغفِرَتِکَ ورَحمَتِکَ ، إنَّکَ ذُو الفَضلِ العَظیمِ ، وَالمَنِّ القَدیمِ ، وأنتَ أرحَمُ الرّاحِمینَ . (10)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 213 ح 3038 عن ابن عمر .
2- .شعب الإیمان : ج 6 ص 201 ح 7901 مکرر ، إحیاء العلوم : ج 4 ص 711 کلاهما عن محمّد بن سیرین ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 267 .
3- .السنن الکبری : ج 7 ص 126 ح 13459 ، الدعاء للطبرانی : ص 375 ح 1249 کلاهما عن أبی هریره .
4- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 584 ح 10615 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 210 ح 5108 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 3 ص 261 ح 5 کلاهما نحوه وکلّها عن أبی هریره .
5- .قال المؤلّف قدس سره فی ذیل الحدیث : «إنّ قوله : أسألک أن تصلی علی محمّد وآل محمّد . . . إلی آخره لعلّه من زیاده الرواه» .
6- .مهج الدعوات : ص 368 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 171 ح 22 .

7- .الحَفَّةُ : الكرامةُ التامّه (النهايه : ج 1 ص 408 «حفف») .
8- .عَسوفٌ : أى جائرٌ ظلوم (النهايه : ج 3 ص 237 «عسف») .
9- .فلانٌ ليّنُ العَريكَهِ : إذا كان سَلِسَا مُطاوِعا مُنقادا قليل الخلاف والنفور (النهايه : ج 3 ص 22 «عرک») .
10- .الصحيفه السجّاديه : ص 101 الدعاء 24 ، المصباح للكفعمى : ص 215 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دعای فرزند در حقّ پدر ، مانند گرفتن با دست است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدمی ، پدر و مادرش از دنیا می روند ، در حالی که با آن دو ، بدرفتاری کرده است ؛ ولی پس از مرگشان برای آنها دعا می کند و خداوند ، او را از نیکوکارانِ به پدر و مادر می نویسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی هنگامی که بنده را درجه ای بالا می بَرَد ، بنده می گوید : خداوندا! این درجه ، از چه روی ، به من داده شده است ؟ خداوند می فرماید : «به سبب دعای فرزندت در حقّ تو» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن گاه که خداوند عز و جل ، بنده درستکار را یک درجه در بهشت ، بالا می بَرد ، بنده می گوید : پروردگارا ! به چه سبب ، این درجه به من داده شد؟ خداوند می فرماید : «به سبب آمرزش خواهی فرزندت برای تو» .

مهج الدعوات در بیان دعای یوسف علیه السلام در زمان های گرفتاری اش :ای رحم کننده بر بیچارگان ! ای روزی دهنده سخنگویان ! ای پروردگار جهانیان ! ... ای آمرزنده گناهان ! ای دانای نهان ها ! ای پوشاننده عیب ها ! از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود بفرستی و مرا و پدر و مادرم را بیامرزی ، و از آنچه (گناهان) در باره ما می دانی ، در گذری ، که تو تواناترین و بزرگوارترینی . (2)

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای والدینش :بار خدایا ! بر محمّد ، بنده و فرستاده ات ، و خاندان پاک او درود بفرست ، و برترین درودها و رحمت و برکات و سلامت را نثار آنان کن . پروردگارا! پدر و مادرم را نزد خود ، گرامی بدار و درود خویش را بر آنان ارزانی بدار ، ای مهربان ترینِ مهربانان! بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود بفرست ، و آشنایی با آن حقّی که پدر و مادرم بر عهده من دارند ، به من الهام فرما ، و آنها را بی کم و کاست ، به من بیاموز . آن گاه مرا در آنچه از این حقوق ، به من الهام می کنی ، به کار گیر ، و در انجام دادن آنچه بر من می آموزی ، موفّقم بدار تا چیزی را از آنچه به من آموخته ای ، فروگذار نکنم ، و اعضای بدنم ، از پرداختن به آنچه الهامم فرموده ای ، سنگین [و سست

] نشوند . بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود بفرست که ما را به او مفتخر ساختی . بر محمّد و خاندان او درود بفرست که به سبب او برای ما حقّی بر خلق ، واجب گردانیدی . بار خدایا ! چنانم گردان که از پدر و مادر خویش ، آن گونه هیبت به دل بدارم که از پادشاهِ خودکامه دارم ، و به آن دو ، همچون نیکی مادر مهربان [به فرزندش] ، نیکی کنم و فرمان بُرداری ام از پدر و مادر و خوش رفتاری ام با آنان را در نظرم ، خوش تر از خوابیدنِ خواب آلوده و گواراتر از سر کشیدنِ آبی که تشنه کامی می نوشد ، قرار ده تا خواستِ آنان را بر خواستِ خویش برگزینم ، و خشنودیِ آن دو را بر خشنودی خویش مقدّم بدارم ، و نیکی ای را که در حقّ من می کنند ، اگر چه اندک باشد ، بسیار بشمارم ، و نیکیِ خود در حقّ آنان را اندک بدانم ، اگر چه بسیار باشد . بار خدایا ! صدایم را در برابر آنان آهسته بنما . سخنم را خوش بدار . خویم را نرم کن . دلم را به ایشان مهربان گردان ، و مرا نسبت به آنان ، با مدارا و دلسوز قرار ده . بار خدایا ! از زحمات آن دو ، برای تربیت من سپاس بگزار ، و آن دو را بر گرامی داشتنم ، پاداش ده ، و همچنان که در خُردسالی ام از من نگهداری کرده اند ، تو نیز از آنان نگهداری کن . بار خدایا ! هر آزاری که از من به ایشان رسیده ، یا هر ناخوشایندی ای که از من دیده اند ، یا هر حقّی که از آنان پایمال کرده ام ، سبب ریختن گناهان آن دو و علوّ درجاتشان و فزونی حَسَناتشان قرار ده . ای کسی که بدی ها را به چندین برابر خوبی ، تبدیل می کنی ! بار خدایا ! هر سخنی که آن دو در آن ، بر من تعدّی کرده اند ، یا هر رفتار زیاده رَوانه ای که با من کرده اند ، یا هر حقّی که از من تضییع نموده اند ، یا هر گونه کوتاهی ای که در انجام دادن وظیفه شان نسبت به من کرده اند ، همه را بر آن دو بخشیدم و از آنان گذشت کردم . از تو نیز درخواست می کنم که از سر تقصیراتشان در گذری ؛ چرا که من ، در باره خود ، به آن دو ، بدگمان نیستم [و قطعا بدِ مرا نمی خواسته اند] ، و متّهمشان نمی کنم که در نیکی به من ، کُندی ای کرده باشند ، و از آنچه در حقّ من کرده اند ، دلگیر نیستم ای پروردگار من ؛ زیرا حقّ آن دو بر من ، واجب تر ، سابقه احسانشان به من ، بیشتر ، و لطفشان به من ، بزرگ تر از آن است که بخواهم آنان را عادلانه قصاص کنم ، یا با ایشان ، مقابله به مثل نمایم ؛ چون اگر چنین کنم ای معبود من ، سال ها زحمت ایشان برای پرورش من چه می شود ؟ و رنج و زحمت فراوانشان در راه مراقبت از من ، کجا می رود ؟ و آن همه سختی ای که به جان خریدند تا من در گشایش [و آسایش] باشم ، چه می شود؟ هیهات ! ایشان نمی توانند حقّ خود را به کمال و تمام ، از من بستانند ، و من نیز نمی توانم حقوق آنان را که بر عهده من است درک کنم و وظیفه خدمت گزاری به آن دو را انجام دهم . پس بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و مرا [در این راه]کمک

فرما ، ای بهترین کسی که از او کمک می جویند ! و توفیقم ده ، ای سزاوارترین کسی که از او درخواست می شود ! و در آن روز که هر کس ، سزایِ اعمال خود را می یابد و به ایشان ، کمترین ستمی نمی شود ، مرا در جرگه بدرفتارانِ با پدران و مادران ، قرار مده . بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او و نسل او درود فرست ، و برترین چیزی را که به پدران و مادرانِ بندگان مؤمنت ، عطا کرده ای ، به پدر و مادر من عطا فرما ، ای مهربان ترینِ مهربانان ! بار خدایا ! یاد آن دو را در تعقیبات نمازهایم ، و در هر پاسی از پاس های شبم ، و در هر وقتی از اوقات روزم ، از یادَم مَبَر . بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و مرا به سبب دعایم برای آن دو ، بیامرز ، و آن دو را نیز به سبب محبّت و خوش رفتاری شان با من ، حتما بیامرز ، و به واسطه شفاعتم برای آن دو ، از ایشان بی گمان خشنود شو ، و آن دو را با عزّت و احترام ، به جایگاه های سلامت [بهشت] برسان . بار خدایا ! اگر آن دو را پیش تر آمرزیده ای ، ایشان را شفیع من قرار ده ، و اگر مرا پیش تر آمرزیده ای ، مرا شفیعِ آن دو قرار ده تا به لطف تو ، همگی در سرای کرامتت و جایگاه آمرزش و رحمتت ، گرد هم آییم ، که به راستی ، تو دارای لطف بزرگ و دلجوییِ دیرینی ، و تو مهربان ترینِ مهربانانی .

.

1- .یعنی ، «نقد» و «فی المجلس» است و همان دم ، مستجاب می شود .
2- .مؤلّف مهج الدعوات ، در ذیل این حدیث می گوید : جمله : «از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی ...» تا آخر آن ، شاید از افزوده های راویان باشد .

ص: 58

. .

ص: 59

. .

ص: 60

. .

ص: 61

..

2 / 11 3الدُّعاءُ لِلأَولادِالكتاب«وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ وَ أَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِکَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ يُزَکِّيهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ» . (1)

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنِى وَ بَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى وَ مَنْ عَصَانِى فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * رَّبَّنَا إِنِّى أَسْکَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْکُرُونَ * رَبَّنَا إِنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِن شَىْ ءٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا فِى السَّمَاءِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى وَهَبَ لِى عَلَى الْکِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّى لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ * رَبِّ اجْعَلْنِى مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِن ذُرِّيَّتِى رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ» . (2)

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَکَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّى إِنَّکَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَا أُنثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنثَى وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّى أُعِيذُهَا بِکَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» . (3)

.

1- .البقره : 127 129 .
2- .إبراهيم : 35 40 .
3- .آل عمران : 35 و 36 .

2 / 12 دعا برای فرزندان

اشاره

2 / 11 3دعا برای فرزندانقرآن« و آن گاه که ابراهیم و اسماعیل ، پایه های خانه[ی کعبه] را بالا می بردند[، می گفتند] : ای پروردگار ما ! از ما بپذیر که به راستی ، تو شنوای دانایی . و ای پروردگار ما ! ما دو را سر در فرمانِ خودت قرار ده و از نسل ما نیز امّتی را فرمان بردار خود گردان ، و آداب دینیِ ما را به ما بنمایان و توبه ما را بپذیر که همانا تو ، توبه پذیر مهربانی . ای پروردگار ما ! در میان ایشان ، فرستاده ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخوانَد و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و پاکیزه شان گرداند ، که به راستی ، تو ارجمندِ حکیمی » .

« و آن گاه [را یاد کن] که ابراهیم گفت : ای پروردگار من ! این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از این که بت ها را پرستش کنیم ، دور بدار . ای پروردگار من ! این بتان ، بسیاری از مردم را گم راه کردند . پس هر که از من پیروی کند ، او از من است ، و هر که مرا نافرمانی کند ، هر آینه ، تو آمرزگار مهربانی . ای پروردگار ما ! من [برخی] از فرزندانم را در درّه ای بی کِشت ، نزد خانه با حُرمت تو ، سکونت دادم ای پروردگار ما تا نماز بگزارند . پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از میوه ها روزی ده . باشد که سپاس گزاری کنند . ای پروردگار ما ! بی گمان ، تو آنچه را ما پنهان می داریم و آنچه را آشکار می سازیم ، می دانی و هیچ چیز ، نه در زمین و نه در آسمان ، بر خدا پوشیده نیست . سپاس ، خدای را که با وجود سال خوردگی ، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید . به راستی که پروردگار من ، شنونده دعاست . ای پروردگار من ! مرا نمازگزار قرار ده و از فرزندان من نیز ای پروردگار ما دعای مرا بپذیر » .

« آن گاه که زن عِمران گفت : ای پروردگار من ! من آنچه را در شکم خود دارم ، نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگرِ تو] باشد . پس ، از من بپذیر ، که تو شنوای دانایی . پس چون وضع حمل کرد ، گفت : ای پروردگار من ! من دختر زاییده ام و خدا خود به آنچه او زایید ، داناتر

بود و پسر ، همانند دختر نیست ، و من او را مریم نامیدم و او و فرزندانش را از شیطانِ رانده شده ، در پناه تو در می آورم » .

.

«وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِن وَرَاءِی وَ کَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِرًا فَهَبْ لِی مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ ءَالِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا» . (1)

«هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِی مِن لَّدُنکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلَئِکَةُ وَهُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیَی مُصَدِّقَاً بِکَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَیِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِیًّا مِّنَ الصَّالِحِینَ» . (2)

«فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِیرُ أَلْقَاهُ عَلَی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیرًا قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * قَالُواْ یَاأَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» . (3)

الحدیثالإمام الصادق علیه السلام :لَمّا طافَ آدَمُ بِالبَیتِ وَانتَهی إلَی المُلتَزَم (4) ، قالَ لَهُ جَبرَئیلُ علیه السلام : یا آدَمُ ، أقِرَّ لِرَبِّکَ بِذُنوبِکَ فی هذَا المَکانِ . فَوَقَفَ آدَمُ علیه السلام فَقالَ : یا رَبِّ ، إنَّ لِکُلِّ عامِلٍ أجرا ، وقَد عَمِلتُ فَما أجری ؟ فَأوحَی اللّهُ عز و جل إلَیهِ : یا آدَمُ ، قَد غَفَرتُ ذَنبَکَ ، قالَ : یا رَبِّ ولِوُلدی و لِذُرِّیَّتی . فَأوحَی اللّهُ عز و جل إلَیهِ : یا آدَمُ مَن جاءَ مِن ذُرِّیَّتِکَ إلی هذَا المَکانِ ، وأقَرَّ بِذُنوبِهِ وتابَ کَما تُبتَ ثُمَّ استَغفَرَ غَفَرتُ لَهُ . (5)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ آدَمَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ لَمّا بَنَی الکَعبَةَ وطافَ بِها قالَ : اللّهُمَّ إنَّ لِکُلِّ عامِلٍ أجرا ، اللّهُمَّ وإنّی قَد عَمِلتُ . فَقیلَ لَهُ : سَل یا آدَمُ ، فَقالَ : اللّهُمَّ اغفِر لی ذَنبی . فَقیلَ لَهُ : قَد غُفِرَ لَکَ یا آدَمُ ، فَقالَ : ولِذُرِّیَّتی مِن بَعدی . فَقیلَ لَهُ : یا آدَمُ ، مَن باءَ (6) مِنهُم بِذَنبِهِ هاهُنا کَما بُؤتَ ، غَفَرتُ لَهُ . (7)

.

1- .مریم : 5 و 6 .
2- .آل عمران : 38 و 39 .
3- .یوسف : 96 98 .
4- .المُلتَزَمُ : دَبرُ الکَعبَهِ ، سمّی لأنّ الناس یعتنقونه أی یضمّونه إلی صدورهم ، والالتزام : الاعتناق (مجمع البحرین : ج 3 ص 163 «لزم») .

5- .الكافى : ج 4 ص 194 ح 3 عن معاويه بن عمار وجميل بن صالح ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 47 ح 14 عن جميل بن صالح نحوه ، بحار الأنوار : ج 99 ص 203 ح 13 وراجع : تفسير العياشى : ج 1 ص 31 ح 7 والأُصول الستّه عشر : ص 155 .
6- .بؤت بذنبى : أقررت واعترفت (مجمع البحرين : ج 1 ص 201 «بوأ») .
7- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 47 ح 13 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 11 ص 179 ح 28 وراجع : علل الشرائع : ص 407 ح 2 .

« و من پس از خویشتن ، از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست . پس ، از جانب خود ، ولی [و جانشینی]به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ، ارث ببرد و او را ای پروردگار من پسندیده گردان » .

« آن جا [بود که] زکریّا ، پروردگارش را خواند و گفت : ای پروردگار من ! از جانب خود ، فرزندی پاک به من ببخش ، که تو شنونده دعایی . پس فرشتگان به او که در محراب ، به نماز ایستاده بود ، ندا دادند که : خدا تو را به یحیی که تصدیق کننده کلمه خدا (عیسی) و مهتر و خویشتندار و پیامبری از شایستگان است ، مژده می دهد » .

« پس چون مژده دهنده آمد ، آن [پیراهن] را بر صورت او (یعقوب) انداخت و او بینا شد . گفت : آیا به شما نگفتم که بی شک ، من از [عنایت] خداوند ، چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟ گفتند : ای پدر ! برای گناهان ما آمرزش بخواه که به راستی ، ما خطاکار بودیم . گفت : به زودی ، از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم ، که به راستی ، او آمرزگاری مهربان است » .

حدیثامام صادق علیه السلام :چون آدم علیه السلام ، کعبه را طواف کرد و به ملتزم (1) رسید ، جبرئیل علیه السلام به او گفت : «ای آدم ! در این مکان ، به گناهان خود در پیشگاه پروردگارت اعتراف کن» . آدم علیه السلام ایستاد و گفت : «خداوندا ! هر کارگری ، مزدی دارد و من نیز کار کرده ام . مزد من چیست؟» . خداوند عز و جل به او وحی فرمود که: «ای آدم ! گناهت را بخشیدم» . آدم علیه السلام گفت : «خداوندا ! و فرزندانم و ذرّیه ام ؟» . خداوند عز و جل به او وحی فرمود که : «ای آدم ! هر یک از ذرّیه تو که بدین مکان بیاید و بر گناهان خویش اعتراف نماید و چنان که تو توبه کردی ، توبه کند و سپس آمرزش بطلبد ، او را نیز می آمرزم» .

امام باقر علیه السلام :آدم علیه السلام که درودهای خداوند بر او باد چون کعبه را ساخت و گردِ آن طواف کرد ، گفت : «بار خدایا ! هر کارگری مزدی دارد . بار خدایا ! من هم کار کرده ام» . به او گفته شد : بخواه ، ای آدم ! گفت : «بار خدایا ! گناه مرا بیامرز» . به او گفته شد : آمرزیده شدی ، ای آدم ! گفت : «و فرزندان مرا که پس از من می آیند [نیز بیامرز]» . به او گفته شد : ای آدم ! هر یک از ایشان که در این مکان ، همانند تو ، به گناهش اعتراف کند ، او را نیز می آمرزم .

.

1- .ملتزم ، در پشت کعبه است . آن را ملتزم گفته اند ؛ چون مردم ، آن را بغل می کنند و به سینه خود می چسبانند . التزام ، به معنای بغل کردن و در آغوش کشیدن است (مجمع البحرین : ج 3 ص 163مادّه «لزم») .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :دُعاءُ الوالِدِ لِوَلَدِهِ ، مِثلُ دُعاءِ النَّبِىِّ لِاُمَّتِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :دُعاءُ الوالِدِ لِلوَلَدِ ، كَالماءِ لِلزَّرعِ بِصَلاحِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ مَن أعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ ، وهُوَ أن يَعفُوَ عَن سَيِّئَتِهِ ، ويَدعُوَ لَهُ فيما بَينَهُ وبَينَ اللّهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ عليه السلام لِوُلدِهِ عليهم السلام :اللّهُمَّ ومُنَّ عَلَىَّ بِبَقاءِ وُلدى ، وبِإصلاحِهِم لى وبِإمتاعى بِهِم . إلهى امدُد لى فى أعمارِهِم ، وزِد لى فى آجالِهِم ، ورَبِّ لى صَغيرَهُم ، وقَوِّ لى ضَعيفَهُم ، وأصِحَّ لِى أبدانَهُم وأديانَهُم وأخلاَقَهُم ، وعافِهِم فى أنفُسِهِم وفى جَوارِحِهِم وفى كُلِّ ما عُنيتُ بِهِ مِن أمرِهِم ، وأدرِر لى وعَلى يَدَىَّ أرزاقَهُم ، وَاجعَلهُم أبرارا أتقِياءَ بُصَراءَ سامِعينَ مُطيعينَ لَکَ ، ولِأولِيائِکَ مُحِبّينَ مُناصِحينَ ، ولِجَميعِ أعدائِکَ مُعانِدينَ ومُبغِضينَ ، آمّينَ . اللّهُمَّ اشدُد بِهِم عَضُدى ، وأقِم بِهِم أودى ، وكَثِّر بِهِم عَدَدى ، وزَيِّن بِهِم مَحضَرى ، وأحيِ بِهِم ذِكرى ، وَاكفِنى بِهِم فى غَيبَتى ، وأعِنّى بِهِم عَلَى حاجَتى ، وَاجعَلهُم لى مُحِبّينَ ، وعَلَىَّ حَدِبينَ مُقبِلينَ ، مُستَقيمينَ لى مُطيعينَ ، غَيرَ عاصينَ ولا عاقّينَ ولا مُخالِفينَ ولا خاطِئينَ . وأعِنّى عَلى تَربِيَتِهِم وتَأديبِهِم ، وبِرِّهِم ، وهَب لى مِن لَدُنکَ مَعَهُم أولادا ذُكورا ، وَاجعَل ذلِکَ خَيرا لى ، وَاجعَلهُم لى عَونا عَلى ما سَأَلتُک . وأعِذنى وذُرِّيَّتى مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ . فَإِنَّکَ خَلَقتَنا وأمَرتَنا ونَهَيتَنا ورَغَّبتَنا فى ثَوابِ ما أمَرتَنا ورَهَّبتَنا عِقابَهُ ، وجَعَلتَ لَنا عَدُوّا يَكيدُنا ، سَلَّطتَهُ مِنّا عَلى ما لَم تُسَلِّطنا عَلَيهِ مِنهُ ، أسكَنتَهُ صُدورَنا ، وأجرَيتَهُ مَجارِىَ دِمائِنا ، لا يَغفُلُ إن غَفَلنا ، ولا يَنسى إن نَسينا ، يُؤَمِّنُنا عِقابَکَ ، ويُخَوِّفُنا بِغَيرِکَ ، إن هَمَمنا بِفاحِشَةٍ شَجَّعَنا عَلَيها ، وإن هَمَمنا بِعَمَلٍ صالِحٍ ثَبَّطَنا عَنهُ ، يَتَعَرَّضُ لَنا بِالشَّهَواتِ ، ويَنصِبُ لَنا بِالشُّبُهاتِ ، إن وَعَدَنا كَذِبَنا ، وإن مَنّانا أخلَفَنا ، وإلّا تَصرِف عَنّا كَيدَه يُضِلَّنا ، وإلّا تَقِنا خَبالَهُ (4) يَستَزِلَّنا . اللّهُمَّ فَاقهَر سُلطانَهُ عَنّا بِسُلطانِکَ ، حَتّى تَحبِسَهُ عَنّا بِكَثرَةِ الدُّعاءِ لَکَ ، فَنُصبِحَ مِن كَيدِهِ فِى المَعصومينَ بِکَ . اللّهُمَّ أعطِنى كُلَّ سُؤلى ، وَاقضِ لى حَوائِجى ، ولا تَمنَعنِى الإجابَةَ وقَد ضَمِنتَها لى ، ولا تَحجِب دُعائى عَنکَ وقَد أمَرتَنى بِهِ ، وَامنُن عَلَىّ بِكُلِّ ما يُصلِحُنى فى دُنياىَ وآخِرَتى ما ذَكَرتُ مِنهُ وما نَسيتُ ، أو أظهَرتُ أو أخفَيتُ ، أو أعلَنتُ أو أسرَرتُ . وَاجعَلنى فى جَميعِ ذلِکَ مِنَ المُصلِحينَ بِسُؤالى إيّاکَ ، المُنجِحينَ بِالطَّلَبِ إلَيکَ ، غَيرِ المَمنوعينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيکَ ،

المُعَوَّدينَ بِالتَّعَوُّذِ بِکَ ، الرّابِحينَ فِی التِّجارَهِ عَلَیکَ ، المُجارِينَ بِعِزِّکَ ، المُوَسَّعِ عَلَیهِمُ الرِّزقُ الحَلالُ مِن فَضلِکَ الواسِعِ بِجودِکَ وکَرَمِکَ ، المُعزّينَ مِنَ الذُّلِّ بِکَ ، وَالمُجارينَ مِنَ الظُّلمِ بِعَدلِکَ ، وَالمعافينَ مِنَ البَلاءِ بِرَحمَتِکَ ، وَالمُغنينَ مِنَ الفَقرِ بِغِناکَ ، وَالمَعصومينَ مِنَ الذُّنوبِ وَالزَّلَلِ وَالخَطاءِ بِتَقواکَ ، وَالمُوَفَّقينَ لِلخَيرِ وَالرُّشدِ وَالصَّوابِ بِطاعَتِکَ ، وَالمُحالِ بَينَهُم وبَينَ الذُّنوبِ بِقُدرَتِکَ ، التّارِکينَ لِکُلِّ مَعصِيَتِکَ ، السّاکِنينَ فی جِوارِکَ . اللّهُمَّ أعطِنا جَميعَ ذلِکَ بِتَوفيقِکَ ورَحمَتِکَ ، وأعِذنا مِن عَذابِ السَّعيرِ ، وأعطِ جَميعَ المُسلِمينَ وَالمُسلِماتِ وَالمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ مِثلَ الَّذی سَأَلتُکَ لِنَفسی ولِوَلَدی فی عاجِلِ الدُّنيا وآجِلِ الآخِرَهِ ، إنَّکَ قَريبٌ مُجيبٌ ، سَميعٌ عَليمٌ ، عَفُوٌّ غَفورٌ ، رَؤوفٌ رَحيمٌ . وآتِنا فِی الدُّنيا حَسَنَهً ، وفِی الآخِرَهِ حَسَنَهً وقِنا عَذابَ النّارِ . (5)

.

1- .تاريخ أصبهان : ج 1 ص 226 الرقم 344 ، مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 184 ح 258 ، الفردوس : ج 2 ص 212 ح 3037 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 2 ص 98 ح 3314 ؛ مشكاه الأنوار : ص 282 ح 853 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 213 ح 3038 عن ابن عمر .
3- .بحار الأنوار : ج 104 ص 98 ح 70 نقلاً عن عدّه الداعى ، ثواب الأعمال : ص 221 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 363 ح 448 كلاهما عن مسعده عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 101 ح 1 عن الشعبى وفى الثلاثه الأخيره صدره إلى «على برّه» .
4- .الخَبالُ : الفَسادُ ، ويكون فى الأفعال والأبدان والعقول (النهايه : ج 2 ص 8 «خبل») .
5- .الصحيفه السجاديه : ص 105 الدعاء 25 ، المصباح للكفعمى : ص 218 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دعای پدر برای فرزندش ، همانند دعای پیامبر برای امّتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دعای پدر برای فرزندش ، همانند آب برای رشد و پرورش کشاورزی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر آن کس که فرزندش را بر نیکو کار بودنش [با والدین]کمک می کند ، بدین گونه که از خطای او در می گذرد و به درگاه خدا برایش دعا می کند !

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای فرزندانش :پروردگارا ! بر من منّت بگذار و فرزندانم را زنده بدار ، و آنان را برایم صالح بگردان ، و مرا از ایشان بهره مند فرما . خداوندا ! عمر آنان را برایم دراز گردان ، و بر مدّت زندگانی شان بیفزای ، و کوچکِ آنان را برایم بپروران ، و ناتوانشان را نیرومند ساز ، و تَن و دین و اخلاقشان را سالم بدار ، و به جان و اندام و هر امری از امور آنان که دلْ نگرانش هستم ، سلامت عطا فرما ، و روزیِ ایشان را برای من و به دست من ، فراوان ساز ، و ایشان را نیکوکار و پرهیزگار و بینا و شنوا و فرمان بردار خودت ، و دوستدار و خیرخواه دوستانت ، و دشمن و متنفّر از همه دشمنانت ، قرار ده . آمین ! خداوندا ! بازویم را با آنان توانمند بساز ، و خمیدگی ام را با آنان راست بفرما ، و به واسطه آنان ، بر عدّه من بیفزای ، و در بودنم ، آنان را مایه آراستگی ام قرار بده ، و یاد و نام مرا به واسطه آنان زنده بدار ، و در نبودم ، امورم را به وسیله آنان به عهده بگیر ، و ایشان را یاور من در کارهایم قرار ده ، و نسبت به من ، دوستدار و مهربان و متوجّه و درستکار و فرمان بردار قرارشان ده ، نه نافرمان و بدرفتار و ناسازگار و خطا کار . و مرا در تعلیم و تربیت آنان و نیکی نمودن به ایشان ، یاری فرما ، و از جانب خود ، افزون بر ایشان ، پسرانی دیگر نیز به من ببخش ، و آن را برایم سبب خیر گردان ، و آنان را در آنچه از تو خواستم ، برایم کمک قرار بده ، و مرا و فرزندانم را از شیطانِ رانده شده [از درگاهت] پناه بده ؛ چرا که تو ما را آفریدی و به ما امر و نهی کردی ، و به پاداش آنچه ما را بِدان امر فرمودی ، ترغیبمان نمودی ، و از کیفر آنچه ما را از آن نهی کردی ، ترساندی ، و برای ما دشمنی قرار دادی که هماره در صدد فریب دادن ماست ، و او را بر ما چنان تسلّط دادی که ما را بر او چنان تسلّطی

نبخشیدی . او را در سینه های ما جای دادی ، و در رگ هایمان [چون خون]روانش ساختی ، آن سان که اگر ما از او غافل بشویم ، او دَمی [از ما] غافل نمی شود ، و اگر ما [او را] از یاد ببریم ، او [ما را] از یاد نمی برد . ما را از کیفر تو آسوده خاطر می دارد ؛ امّا از غیرِ تو می ترساند . اگر آهنگِ زشتکاری پیش گیریم ، ما را به آن تشویق می کند ، و اگر آهنگِ کاری نیک کنیم ، ما را در آن ، سست می گردانَد . با شهوات ، قصد ما می کند ، و با شُبهات ، به سراغ ما می آید . اگر وعده مان دهد ، دروغ می گوید ، و اگر امیدمان دهد ، خلاف آن عمل می کند . اگر تو ، نیرنگ او را از ما دور نگردانی ، گم راهمان می سازد ، و اگر ما را از تباهکاریِ او نگه نداری ، ما را می لغزانَد . بار خدایا ! پس با چیرگیِ خودت ، چیرگی او را بر ما در هم شکن ، تا با خواندنِ بسیارِ تو ، او را از ما باز داری ، و به یاری تو ، از نیرنگ او مصون بمانیم . بار خدایا ! همه خواسته هایم را به من عطا بفرما ، و حاجت هایم را برآورده بساز ، و از اجابت دعا که آن را برایم ضمانت کرده ای ، محرومم مگردان ، و دعایم را که تو خود ، مرا بدان فرمان داده ای ، از درگاهت باز مدار ، و هر آنچه را که در دنیا و آخرتم ، موجب اصلاح حال من است ، به من ارزانی بدار ، چه آنها که یاد کردم و چه آنها که فراموش کردم [بگویم] ، چه آنها که به زبان آوردم و چه آنها که در دل داشتم ، چه آنها که آشکار نمودم وچه آنها که پنهان داشتم . در همه اینها ، مرا به سبب درخواستم از تو ، از درستکاران قرار بده ؛ از دست یابندگان به تقاضایشان از تو ؛ از محروم ناشدگان از توکّل بر تو ؛ از خو گرفتگان به پناه جستن از تو ؛ از سود برندگان در سودایِ با تو ؛ از پناهندگان به عزّت تو ؛ از آنان که از فضل خود ، روزیِ حلال را برایشان فراخ گردانیده ای ، و به جود و کَرَمت ، به ایشان گشایش داده ای ؛ از آنان که به واسطه تو ، از ذلّت ، به عزّت رسیده اند ، و از ستم ، به عدل تو پناه آورده اند ، و به رحمت تو ، از بلا رهیده اند ، و به توانگریِ تو ، از فقر به بی نیازی رسیده اند ، و به برکتِ پرواداری از تو ، از گناه ها و لغزش ها و خطا مصون مانده اند ، و بر اثرِ طاعت تو ، به خوبی و هدایت و دوستی موفّق گشته اند ، و به واسطه قدرت تو ، میان آنان و گناهان ، مانعْ پدیده آمده است . آنان که هر نافرمانی ای را وا نهادند و در پناه تو آرمیدند . پروردگارا ! همه این موهبت ها را ، به توفیق و رحمتت ، به ما عطا بفرما ، و ما را از عذاب آتشِ سوزان ، پناه بده ، و همانند آنچه را برای خود و فرزندانم در دنیا و آخرت از تو خواستم ، به همه مسلمانان ، از مرد و زن ، و جمله مؤمنان ، از مرد و زن ، عطا بفرما ، که به راستی ، تو ، نزدیک و اجابت کننده و شنوا و دانا و با گذشت و آمرزنده و رئوف و مهربانی . ما را در دنیا ، نیکی ده و در آخرت نیز نیکی ده ، و از عذاب آتش ، نگاهمان بدار .

ص: 68

. .

ص: 69

. .

2 / 11 4النَّهیُ عَنِ الدُّعاءِ عَلَی الأَولادِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا تَدعوا عَلی أولادِکُم فَیوافِقَ ذلِکَ إجابَةً . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :لا تَدعوا عَلی أنفُسِکُم ، ولا تَدعوا عَلی أولادِکُم ، ولا تَدعوا عَلی أموالِکُم ؛ لا تُوافِقوا مِنَ اللّهِ ساعَةً یُسأَلُ فیها عَطاءٌ فَیَستَجیبُ لَکُم . (2)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 51 ح 7432 ، تاریخ أصبهان : ج 2 ص 296 الرقم 1784 کلاهما عن ابن عمر .
2- .صحیح مسلم : ج 4 ص 2304 ح 3009 ، سنن أبی داود : ج 2 ص 88 ح 1532 نحوه ، صحیح ابن حبّان : ج 13 ص 52 ح 5743 ، ریاض الصالحین : ص 538 کلها عن جابر ، کنز العمّال : ج 2 ص 93 ح 3292 .

2 / 12 - 1 نهی از نفرین کردن فرزندان

2 / 11 4نهی از نفرین کردن فرزندانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندانتان را نفرین نکنید ، که یک وقت ، به اجابت می رسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خودتان را نفرین نکنید . فرزندانتان را نفرین نکنید . اموالتان را نفرین نکنید . مبادا [نفرینتان] با ساعتی مصادف شود که اگر در آن ، درخواستی شود ، خداوند ، درخواستتان را اجابت می کند!

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَمَنَّوا هَلاکَ شَبابِکُم وإن کانَ فیهم غَرامٌ (1) ؛ فَإِنَّهُم عَلى ما کانَ فیهم عَلى خِلالٍ : إمّا أن یَتوبوا فَیَتوبَ اللّهُ عَلَیهِم ، وإمّا أن تُرَدَّ بِهِمُ (2) الآفاتُ ؛ إمّا عَدُوّا فَیُقاتِلوهُ ، وإمّا حَریقا فَیُطفِئوهُ ، وإمّا ماءً فَیَسُدّوهُ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :أیُّما رَجُلٍ دَعا عَلى وَلَدِهِ ، أورَثَهُ اللّهُ الفَقرَ . (4)

.

1- .الغرامُ : الشرُّ الدائمُ (الصحاح : ج 5 ص 1996 «غرم») .
2- .فی المصدر : «ترديهم» ، والتصويب من الفردوس .
3- .حليه الأولياء : ج 5 ص 119 ، الفردوس : ج 5 ص 18 ح 7315 كلاهما عن ابن عباس .
4- .عدّه الداعی : ص 80 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 99 ح 77 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرگ جوانانتان را آرزو نکنید ، هر چند شرارتی در آنها باشد ؛ زیرا با وجود آن ، از چند حال ، خارج نیستند : یا توبه می کنند و خدا توبه شان را می پذیرد ، یا به وسیله آنها خطرات دفع می شود: با دشمن می جنگند ، یا آتشی را خاموش می کنند ، و یا جلوی آبی [و سیلی] را می بندند .

امام صادق علیه السلام :هر مردی که فرزندش را نفرین کند ، خداوند ، او را دچار فقر می سازد .

.

ص: 74

. .

تحلیلی در باره عوامل تحکیم خانواده

اشاره

تحلیلی در باره عوامل تحکیم خانوادهیکی از اساسی ترین راه های استقرار و استمرار ارزش های اخلاقی و دینی در جامعه ، تقویت و تحکیم نهاد خانواده است . برای یافتن راه تقویت این نهاد ارزشمند ، توجّه به این نکته ضروری است که پیوند خانوادگی ، در دو عنصر روانی و معنویِ «محبّت» و «قداست» ، ریشه دارد . از نظر احادیث اسلامی ، دوستی ، خود ، نوعی پیوند خانوادگی است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است : المَوَدَّهُ نَسَبٌ . (1) دوستی ، خویشاوندی است . ایشان در جایی دیگر می فرماید : المَوَدَّهُ أقرَبُ رَحِمٍ . (2) دوستی ، نزدیک ترین خویشاوندی است . امام علی علیه السلام نیازِ خویشاوندی را به دوستی ، بدین سان بیان می فرماید : کُلُّ قَرابَهٍ تَحتاجُ إلیَ المَوَدَّهِ . (3) هر خویشاوندی ای نیازمند دوستی است .

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 31 ح 81 .
2- .غرر الحکم : ج 1 ص 172 ح 649 .
3- .مطالب السَّؤول : ص 50 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 7 ح 59 . نیز ، ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 31 (ارزش دوستی) .

بلکه پیوند خانوادگی بدون محبّت و دوستی ، فاقد معنای حقیقی است ، همان گونه که امام علی علیه السلام می فرماید : صَدیقُکَ أخوکَ لِأبیکَ وَ اُمِّکَ ، وَ لیسَ کُلُّ أخٍ لَکَ مِن أبیکَ وَ اُمِّکَ صَدیقُکَ ! (1) دوستت برادر تنی توست ، حال آن که هر برادر تنی تو ، دوست تو نیست ! همچنین باورهای دینی و اعتقاد به قداست خانواده، در پیوند خانوادگی ، نقشی سازنده و تعیین کننده دارند ؛ زیرا زندگی و دوستی با کسانی که از باورهای دینی برخوردار نیستند و تقدّس معنوی خانواده را باور ندارند و تنها به ظواهر مادّی می اندیشند ، قابل اعتماد نیست . از امام علی علیه السلام روایت شده است که می فرماید : وُدُّ أبناءِ الدُّنیا یَنقَطِعُ ، لِانقِطاعِ أسْبابِهِ . (2) دوستیِ فرزندان (وابستگانِ) دنیا گسسته می شود ؛ زیرا عوامل آن ، گسستنی است . ایشان همچنین می فرماید : وُدُّ أبناءِ الآخِرَهِ یَدُومُ ، لِدَوامِ سَبَبِهِ . (3) دوستیِ فرزندان (وابستگانِ) آخرت ، پایدار می شود ؛ زیرا عامل آن ، پایدار است . امام علی علیه السلام تعبیر زیبای دیگری نیز دارند : مَوَدَّهُ ذَوی الدِّینِ بَطیئَهُ الاِنقِطاعِ ، دائِمَهُ الثَّباتِ وَ البَقاءِ . (4) دوستیِ دینداران ، دیر گسل است و ثبات و دوام آن ، همیشگی است . مدبّر حکیم جهان ، به منظور شکل گرفتن نهاد خانواده ، به طور طبیعی ، دو همسر را با رشته محبّت ، به هم پیوند داده است ، چنان که می فرماید :

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 390 ح 5834 .
2- .غرر الحکم : ج 6 ض 238 ح 10117 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 238 ح 10118 .
4- .غرر الحکم : ج 6 ص 132 ح 9806 . نیز ، ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 133 (آنچه دوستی را پایدار می کند) .

الف - مهم ترین وظایف مشترک مرد و زن

1 . اظهار محبّت

«وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً . (1) و از نشانه های [عظمت] او ، این که از [نوع] خودتان ، همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد» . بدین ترتیب ، با ارزش معنوی قائل شدن برای پیوند زناشویی ، به این نهاد ، تقدّس بخشیده شده است . پس هر چه موجب تقویت محبّت و قداست خانواده شود ، این نهاد مقدّس را تحکیم می بخشد ، و هر چه از محبّت و قداست خانواده بکاهد ، موجب سستی و فروپاشیِ خانواده می شود . نخستین گام در جهت تحکیم نهاد خانواده ، رعایت آدابی است که برای تشکیل خانواده در اسلام ، مقرّر شده است . (2) افزون بر این ، در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ، ره نمودهای بسیار ارزنده ای برای تقویت محبّت و قداست خانواده ارائه شده است که مهم ترین آنها را به سه دسته می توان تقسیم کرد : الف وظایف مشترک مرد و زن ؛ ب وظایف خاصّ مرد ؛ ج وظایف خاصّ زن .

الف مهم ترین وظایف مشترک مرد و زن1 . اظهار محبّتیکی از آداب مهمّ معاشرت در اسلام ، (3) اظهار محبّت متقابل به یکدیگر است . از

.

1- .روم : آیه 21 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 311 (خانواده / فصل یکم / آداب ازدواج و تشکیل خانواده) .
3- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 209 (آداب دوستی / اعلام دوستی) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید : أبدِ المَوَدَّهَ لِمَن وادَّکَ تَکُن أثبَتَ . (1) دوستیِ خود را به آن که تو را دوست دارد ، اظهار کن تا [این دوستی]استوارتر شود . ایشان در حدیثی دیگر می فرماید : إذا أحَبَّ أحَدُکُم أخاهُ فَلیُعلِمهُ ، فَإنَّهُ أصلَحَ لِذاتِ البَینِ . (2) هر گاه یکی از شما برادر [مسلمان] خود را دوست می دارد ، او را [از این دوستی]باخبر کند ؛ چرا که این کار ، افراد را بیشتر به هم پیوند می دهد . به طور طبیعی ، هر کس همسر خود را دوست دارد ، با اظهار محبّت خود به او ، سبب می شود که دوستیِ آنان استوارتر شود و پیوند خانوادگی شان تحکیم یابد . زن و مرد ، هر دو در این وظیفه مشترک اند ؛ ولی از آن جا که زن ، نیاز بیشتری به ابراز احساسات مرد دارد ، در احادیث اسلامی ، اظهار محبّت مرد به زن ، بیشتر توصیه شده است . (3) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید : قَولُ الرَّجُلِ لِلمَرأهِ : «إنّی اُحِبُّکِ» لا یَذهَبُ مِن قَلبِها أبَدا . (4) این سخن مرد به زن که : «دوستت دارم» ، هرگز از دل زن ، بیرون نمی رود . در حدیث دیگری نیز از ایشان آمده : إذا نَظَرَ العَبدُ إلی وَجهِ زَوجِهِ وَ نَظَرَت إلَیهِ ، نَظَرَ اللّهُ إلَیهِما نَظَرَ رَحمَهٍ ، فَإذا أخَذَ بِکَفِّها وَ أخَذَت بِکَفِّهِ ، تَساقَطَت ذُنوبُهُما مِن خِلالِ أصابِعِهِما . (5)

.

1- .الإخوان : ص 136 ، 66 .
2- .النوادر ، راوندی : ص 12 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 427 (خانواده / فصل دوم / محبّت دو جانبه میان زن و شوهر) .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 428 ح 253 .
5- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 28 ح 257 .

هر گاه بنده ، به چهره همسرش و همسرش به چهره او بنگرد ، خداوند به آن دو ، با نگاه مهرآمیز می نگرد . پس هر گاه دست یکدیگر را بگیرند ، گناهان آن دو ، از لای انگشتانشان فرو می ریزد . همچنین اظهار محبّت به فرزندان ، (1) موجب گرم شدن هر چه بیشتر کانون خانواده می شود : المُؤمِنُ حَبیبُ اللّهِ وَ وَلَدُهُ تُحفَهُ اللّهِ ، فَمَن رَزَقَهُ اللّهُ وَلَدا فِی الإسلامِ فَلیُکثِر قُبلَتَهُ . (2) مؤمن ، دوست خداست و فرزند او هدیه خدا . پس هر که خداوند در اسلام ، به او فرزندی روزی کرد ، باید او را زیاد ببوسد . البتّه باید توجّه داشت که افراط در محبّت خانوادگی ، به گونه ای که موجب غفلت از خداوند متعال و ارزش های اسلامی و انسانی شود ، به شدّت نکوهیده است . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که خطاب به عبد اللّه بن مسعود می فرماید : یَابنَ مَسعودٍ ! إیّاکَ أن تَدَعَ طاعَهَ اللّهِ وَ تَقصِدَ مَعصِیَتَهُ شَفَقَهً عَلی أهلِکَ ، لِأَنَّ اللّهَ تَعالی یَقولُ : «یَاأَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْاْ یَوْمًا لَا یَجْزِی وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَیْئا» (3) . (4) ای پسر مسعود! مبادا دلسوزی برای خانواده ات ، موجب شود که طاعت خدا را وا نهی و نافرمانی اش را در پیش گیری ؛ زیرا خداوند متعال می فرماید : «ای مردم! از پروردگارتان پروا بدارید ، و بترسید از روزی که هیچ پدری ، به کار فرزندش نمی آید و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش» . بنا بر این ، قلمروِ دوستی و اظهار محبّت به خانواده ، محدود به مقرّرات اسلامی است .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 433 (خانواده / فصل دوم / بوسیدن فرزندان) .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 432 ح 264 .
3- .لقمان : آیه 33 .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 434 ح 269 .

2 . خوش خویی و خوش رفتاری

2 . خوش خویی و خوش رفتارییکی دیگر از عوامل تحکیم خانواده ، خوش اخلاقی است . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید : حُسنُ الخُلقِ یُثبِتُ المَوَدَّهَ . (1) خوش خویی ، دوستی را استوار می کند . این وظیفه نیز میان مرد و زن ، مشترک است ؛ امّا از آن جا که مرد ، ریاست خانواده را به عهده دارد ، در باره داشتن خوی نیکو ، به او بیشتر توصیه شده است . از اَنَس بن مالک نقل شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : ایمانِ کدام یک از مؤمنان ، کامل تر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : أحسَنُهُم خُلُقا مَعَ أهلِهِ . (2) آن که با خانواده اش ، خوش اخلاق تر باشد . در حدیثی دیگر از ایشان آمده است : أحسَنُ النّاسِ إیمانا أحسَنُهُم خُلُقا وَ ألطَفُهُم بِأهلِهِ ، وَ أنا ألطَفُکُم بِأهلی . (3) شایسته ترینِ مردمان ، از جهت ایمان ، کسی است که خوش اخلاق ترینِ آنها باشد و با خانواده اش مهربان تر باشد ، و من ، مهربان ترینِ شما با خانواده ام هستم . همچنین با این که خوش رفتاری متقابل مرد و زن برای تحکیم پیوند خانوادگی ضروری است ، امّا قرآن کریم به مردها این گونه توصیه می فرماید : «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَی أَن تَکْرَهُواْ شَیْئا وَیَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْرًا کَثِیرًا . (4)

.

1- .تحف العقول : ص 45 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 440 ح 279 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 438 ح 277 .
4- .نساء : آیه 19 .

3 . رعایت حقوق

و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن ، مصلحت فراوان قرار می دهد» . از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید : إنَّ المَرءَ یَحتاجُ فی مَنزِلِهِ وَ عِیالِهِ إلی ثَلاثِ خِصالٍ یَتَکَلَّفُها وَ إن لَم یَکُن فی طَبعِهِ ذلِکَ : مُعاشَرَهٍ جَمیلَهٍ ، وَ سَعَهٍ بِتَقدیرٍ ، وَ غَیرَهٍ بِتَحَصُّنٍ . (1) مرد ، در [اداره] خانه و خانواده اش ، به سه خصلت نیاز دارد که باید آنها را به کار بَرَد ، اگر چه این ویژگی ها در درون او نباشد : خوش خویی ، گشاده دستیِ سنجیده ، و غیرت برای ناموسداری .

3 . رعایت حقوقیکی دیگر از وظایف مشترک زن و مرد که نقشی اساسی در تحکیم نهاد خانواده دارد ، رعایت حقوق متقابل یکدیگر است . بر پایه روایتی ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این وظیفه ، چنین هشدار داده است : ألا إنَّ لَکُم عَلی نِسائِکُم حَقّا ، وَ لِنِسائِکُم عَلَیکُم حَقّا . (2) آگاه باشید که شما را بر زنانتان ، حقّی است ، و زنانتان را بر شما حقّی ! در رساله الحقوق که از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده ، در باره حقّ همسر آمده است : أمّا حَقُّ الزَّوجَهِ فَأن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَها لَکَ سَکَنا وَ اُنسا ، فَتَعلَمَ أنَّ ذلِکَ نِعمَهٌ مِنَ اللّهِ عز و جل عَلیکَ ، فَتُکرِمَها وَ تَرفُقَ بِها ، وَ إن کانَ حَقُّکَ عَلیها أوجَبَ . (3) حقّ همسر ، این است که بدانی خدای عز و جل ، او را مایه آرامش و اُنس تو قرار داده و

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 438 ح 273
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 506 ح 427 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 510 ح 432 .

بدانی که این ، خود ، نعمتی است از جانب خداوند عز و جل به تو . پس ، او را گرامی بداری و با او مهربان باشی ، هر چند حقّ تو بر او لازم تر است . رعایت حقّ خانواده بر مرد ، آن قدر اهمیت دارد که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه روایت شده است : مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَیَّعَ مَن یَعولُ ! (1) ملعون است ، ملعون است کسی که خانواده اش را واگذارد ! و در حدیثی دیگر می فرماید : کَفی بِالمَرءِ إثما أن یُضَیِّعَ مَن یَعولُ . (2) مرد را همین گناه بس که در حقّ خانواده اش ، کوتاهی ورزد . همچنین حق شناسی زن نسبت به شوهر ، آن قدر ارزشمند است که پاداش جهاد دارد . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : جِهادُ المَرأَهِ حُسنُ التَّبَعُّلِ . (3) جهاد زن ، خوبْ شوهرداری کردن است . ابن عبّاس می گوید : زنی به نام «لینه»، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! من به نمایندگی از زنان، نزد شما آمده ام . هیچ زنی تا روز قیامت ، سخن مرا نمی شنود، مگر این که از آن، خوش حال خواهد شد . خدای یگانه، هم پروردگار مردان است و هم پروردگار زنان . آدم علیه السلام ، هم پدرِ مردان است و هم پدرِ زنان . حوّا، هم مادرِ مردان است و هم مادرِ زنان . خداوند، جهاد را بر مردان، مقرّر داشته است . اگر شهید شدند، نزد پروردگارشان زنده اند و روزی می خورند ، و اگر [در راهِ رفتن

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 504 ح 424 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 506 ح 425 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 440 ح 282 .

4 . تأمین نیازهای جنسی

اشاره

به جهاد] مُردند ، باز نزد خداوند ، پاداش دارند ، و اگر [زنده] باز گشتند ، خداوند به آنان پاداش داده است . ما زنان ، از بیماران ، پرستاری می کنیم و مجروحان را مداوا می نماییم . پس ما چه پاداشی داریم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود : یا وافِدَهَ النِّساءِ ! أبلِغی مَن لَقیتِ مِنَ النِّساءِ ، أنّ طاعَهَ الزَّوجِ وَ الاعتِرافَ بِحَقِّهِ تَعدِلُ ذلِکَ کُلَّهُ . (1) ای نماینده زنان ! به هر یک از زنان که ملاقاتش کردی ، ابلاغ کن که اطاعت از شوهر و پذیرفتن حقّ او ، با همه اینها [که گفتی] ، برابری می کند . در ارزیابی احادیثی که در باره حقوق مرد و زن وارد شده ، توجّه به این نکته ضروری است که اسلام ، دین حق و عدل است و بر اساس این ، حقوق همه اعضای خانواده ، اعم از مرد ، زن و فرزندان ، بر پایه نیازهای واقعی خانواده سالم و صالح ، مقرّر گردیده است . بنا بر این ، تأکید برخی از احادیث بر حقوق ویژه مرد ، یا حقوق ویژه زن ، می تواند ناظر بر شرایط خاصّ فرهنگیِ حاکم بر جامعه باشد .

4 . تأمین نیازهای جنسییکی از مهم ترین عوامل تحکیم خانواده ، پاسخگویی مثبت و متقابلِ زوجین به نیازهای جنسی یکدیگر است . بر پایه برخی تحقیقات ، در ایران ، دست کم پنجاه درصد طلاق هایی که در دادگاه خانواده به بهانه های گوناگون صورت می گیرد ، ریشه در مسائل جنسی دارد و به تجربه ثابت شده است که در خانواده هایی که مشکلات جنسی زوج ها برطرف شده ، احتمال فروکش کردن مشکلات خانواده ، افزایش یافته است . (2)

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 522 ح 453 .
2- .ر . ک : سایت خبری «تابناک» 19 / 1 / 1387 ، مصاحبه دکتر سیّد کاظم فروتن ، سرپرست کلینیک سلامت خانواده .

ره نمودهای اسلام ، برای تأمین نیازهای جنسی زوجین

یک . توصیه به آراستگی زن برای شوهر

ره نمودهای اسلام ، برای تأمین نیازهای جنسی زوجیناسلام ، ره نمودهای ارزنده ای برای تأمین نیازهای جنسی زوجین دارد که اگر مورد توجّه قرار می گرفتند ، نهاد خانواده در جامعه ما تا این حد ، دچار سستی و فروپاشی نمی شد . متن این ره نمودها در مبحث «عوامل تحکیم خانواده» (فصل ششم) گذشت ؛ امّا خلاصه آنها عبارت اند از :

یک . توصیه به آراستگی زن برای شوهرنخستین ره نمودی که زمینه را برای تأمین نیازهای جنسی زوجین آماده می کند ، آرایش کردن زن برای شوهرش است . در احادیث اسلامی ، از یک سو ، آرایش زن برای غیر شوهر ، به شدّت مذموم و ممنوع شناخته شده (1) و از سوی دیگر ، آرایش زن برای شوهرش ، مورد تأکید قرار گرفته است . این ، بدان معناست که آرایش زن می تواند مقدّمه فروپاشی خانواده و یا تحکیم این نهاد مقدّس باشد . به این احادیث ، توجّه کنید : لَولا أنَّ المَرأةَ تَصَنَّعُ لِزَوجِها لَصَلَفَت عِندَهُ . (2) اگر زن ، خود را برای شوهرش نمی آراست ، بی گمان در دل او جا نمی گرفت . لِتَطَیَّبِ المَرأةُ المُسلِمَةُ لِزَوجِها . (3) زن مسلمان باید خود را برای شوهرش خوش بو سازد . بر پایه گزارش مُقاتل بن حیّان ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دختران خود را شوهر می داد ، هم به آنها توصیه می کرد که قبل از آمیزش ، خود را شستشو کنند و هم به

.

1- .ر . ک : ص 139 (خانواده / فصل سوم / خودآرایی زن برای غیر شوهرش) .
2- .ر . ک : ص 8 ح 508 .
3- .ر . ک : ص 8 ح 510 .

دو . توصیه به آراستگی مرد برای همسر

شوهران آنها . (1)

دو . توصیه به آراستگی مرد برای همسربه همان میزان که آرایش زن برای شوهر توصیه شده ، آراستگی مرد برای همسر نیز در احادیث اسلامی ، مورد تأکید است . در حدیثی آمده است : یَجِبُ عَلَی الرَّجُلِ لِامرَأتِهِ ما یَجِبُ لَهُ عَلَیها ، أن یَتَزَیَّنَ لَها کَما تَتَزَیَّنُ لَهُ فی غَیرِ مَأثَمٍ . (2) مرد در برابر زنش ، همان وظیفه ای را دارد که زنش در برابر او دارد ؛ یعنی خود را برای او بیاراید ، همچنان که زنش ، خود را برای او می آراید ؛ ولی نباید به گناه بیفتد . در جای دیگری آمده است : تَهیئَةُ الرَّجُلِ لِلمَرأهِ مِمّا یَزیدُ فی عِفَّتِها . (3) آراسته بودن مرد برای زن ، از عواملی است که بر پاک دامنیِ زن می افزاید . نکته قابل تأمّل ، این که بر پایه حدیثی از امام کاظم علیه السلام ، یکی از عوامل آلودگیِ زنان شوهردار ، بی توجّهی شوهران آنان به آراستگی خود برای همسران است . متن حدیث ، این است : إنَّ التَهیِئَةَ مِمّا یَزیدُ فی عِفَّهِ النِّساءِ ، وَ لَقَد تَرَکَ النِّساءُ العِفَّهَ بِتَرکِ أزواجِهِنَّ التَّهیِئَةَ . (4) آراسته بودن ، از عواملی است که بر پاک دامنیِ زن می افزاید . زنان ، از آن رو ترکِ پاک دامنی می کنند که شوهرانشان آراسته بودن را ترک می نمایند .

.

1- .ر . ک : ص 9 ح 511 .
2- .ر . ک : ص 10 ح 512 .
3- .ر . ک : ص 10 ح 515 .
4- .ر . ک : ص 10 ح 516 .

سه . تأکید بر پاداش معنویِ تأمین نیازهای جنسی

چهار . نکوهش عدم تأمین نیازهای جنسی

سه . تأکید بر پاداش معنویِ تأمین نیازهای جنسینکته حائز اهمّیت و قابل تأمّل ، این که احادیث اسلامی ، به منظور تشویق زوجین بر تأمین نیازهای جنسی یکدیگر ، تأکید دارند که لذّت جنسی حلال که یک امر صد در صد مادّی است ، پاداش معنوی نیز دارد . محدّث بزرگ ، شیخ کلینی در این باره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود : إیتَ أهلَکَ تُؤجَرْ . با همسرت نزدیکی کن که پاداش می گیری . و وقتی ابو ذر با شگفتی از ایشان می پرسد : «برای نزدیکی کردن با آنها مأجور هستم؟ !» ، پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می دهد : کَما أنَّکَ إذا أتَیتَ الحَرامَ اُزِرتَ ، فَکَذلِکَ إذا أتَیتَ الحَلالَ اُوجِرتَ . (1) همان گونه که اگر مرتکب حرام شوی ، گناهکار هستی ، هر گاه با حلال در آمیزی ، پاداش می یابی . در حدیثی دیگر از ایشان آمده است : فَإذا هُوَ جامَعَ تَحاتُّ عَنهُ الذُّنوبُ کَما یَتَحاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ ، فَإذا هُوَ اغتَسَلَ انسَلَخَ مِنَ الذُّنوبِ . (2) چون [مرد] آمیزش کند ، گناهان او همچون برگ درخت ، فرو می ریزند ، و هر گاه غسل کند ، از گناهان ، شسته می شود .

چهار . نکوهش عدم تأمین نیازهای جنسیدر شماری از احادیث روایات ، هم مرد به سبب عدم تأمین نیازهای جنسی همسر و

.

1- .ر . ک : ص 14 ح 521 .
2- .ر . ک : ص 14 ح 520 .

پنج . وجوب تأمین نیازهای جنسی

هم زن ، به حسب عدم تأمین نیازهای جنسی شوهر ، به شدّت نکوهش شده اند . (1) جالب توجّه این که طبق نقل مرحوم کلینی ، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به زنان می فرماید : لا تُطَوِّلَنَّ صَلاتَکُنَّ لِتَمنَعنَ أزواجَکُنَّ . (2) نمازهای خود را طول ندهید تا شوهرانتان را [از خود] باز دارید . در حدیثی دیگری نیز آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به یکی از یاران خود به نام عثمان بن مظعون که به دلیل پرداختن بیش از حد به عبادت ، از ادای حقوق جنسی همسر خود امتناع می ورزید می فرماید : إنَّ لِأهلِکَ عَلَیکَ حَقّا . (3) همسرت بر تو حقّی دارد . و در حدیثی دیگر خطاب به او می فرماید : یا عُثمانُ ! لَم یُرسِلنِی اللّهُ تَعالی بِالرَّهبانِیَّهِ ، وَ لکِن بَعَثَنی بِالحَنیفِیَّهِ السَّهلَهِ السَّمحَهِ ، أصومُ وَ اُصَلّی ، وَ ألمِسُ فَمَن أحَبَّ فِطرَتی فَلیَستَنَّ بِسُنَّتی ، وَ مِن سُنَّتِی النِّکاحُ . (4) ای عثمان ! خداوند متعال ، مرا به رهبانیت نفرستاده ؛ بلکه مرا با آیین یکتاپرستیِ سهل و ساده گیر ، فرستاده است . من ، هم روزه می گیرم و هم نماز می خوانم و هم با همسرم آمیزش می کنم . پس هر که آیین مرا دوست دارد ، باید از سنّت من پیروی کند و از جمله سنّت من ، ازدواج کردن است .

پنج . وجوب تأمین نیازهای جنسیافزون بر توصیه و تشویق به تأمین نیازهای جنسی و نکوهشِ امتناع از این اقدام ،

.

1- .ر . ک : ص 19 (خانواده / فصل دوم / پاسخ دادن به غرایز جنسی / نکوهشِ کوتاهیِ زن در پاسخگویی به نیاز شوهر) .
2- .ر . ک : ص 18 ح 529 .
3- .ر . ک : ص 22 ح 533 .
4- .ر . ک : ص 26 ح 535 .

شش . رعایت آداب آمیزش

5 . همکاری

تأمین نیاز جنسی زن ، حقّی است که حدّ اکثر چهار ماه یک بار ، بر مرد ، شرعا واجب است . صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام پرسید که : مرد ، به دلیل مصیبتی که بر او وارد شده ، چند ماه و یا یک سال به همسر جوان خود نزدیک نمی شود . البتّه قصد زیان وارد کردن به همسرش را هم ندارد . امام علیه السلام فرمود : إذا تَرَکَها أربَعَهَ أشهُرٍ کانَ آثِما بَعدَ ذلِکَ . (1) چنانچه چهار ماه ، او را ترک کند ، پس از آن ، گناهکار است .

شش . رعایت آداب آمیزشرعایت آنچه در باره آداب آمیزش جنسی در احادیث اسلامی آمده ، مانند : احساس نیاز جنسی ، شوخی و بازی ، و درنگ ، (2) نیز در تأمین نیازهای جنسی ، بسیار مؤثّر است . تصریح پیشوایان اسلام به این آداب ، بدین معناست که آموزش جنسی در حدّ مشروع ، نه تنها ضدّ ارزش نیست ، بلکه اقدامی ضروری و در جهت تأمین کامل این نیاز غریزی ، و تحکیم نهاد مقدّس خانواده است . رعایت شمار دیگری از آداب آمیزش جنسی ، مانند : ذکر و دعا ، (3) قداست معنوی این اقدام را تقویت می کند و بدین سان ، وسیله دیگری برای تحکیم نهاد خانواده فراهم می گردد .

5 . همکاریکی از وظایف اخلاقی مشترک زوجین که در تحکیم بنیان خانواده ، نقشی

.

1- .ر . ک : ص 30 ح 539 .
2- .ر . ک : ص 31 (خانواده / فصل دوم / آنچه در هنگام آمیزش ، رعایت آن شایسته است) .
3- .ر . ک : ص 37 (خانواده / فصل دوم / ذکر و دعا) .

اساسی دارد ، یاری رساندن آنان به یکدیگر در اداره امور زندگی است . احادیث اسلامی ، تعبیرهای بلند و قابل تأمّلی در این زمینه دارند که به این عامل تحکیم ، قداست خاصّی می بخشند . در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام آمده است : یا عَلِیُّ ! لا یَخدِمُ العِیالَ إلّا صِدّیقٌ أو شَهیدٌ ، أو رَجُلٌ یُریدُ اللّهِ بِهِ خَیرَ الدُّنیا وَ الآخِرَهِ . (1) ای علی ! به خانواده خود ، خدمت نمی کند ، مگر راستگو ، یا شهید ، یا مردی که خداوند ، خیر دنیا و آخرت را برای او بخواهد . در حدیثی دیگر می خوانیم : خِدمَتُکَ زَوجَتَکَ صَدَقَهٌ . (2) خدمتِ تو به همسرت ، صدقه است . در حدیث دیگری ، چنین آمده است : إنَّ الرَّجُلَ إذا سَقَی امرَأتَهُ مِنَ الماءِ اُجِرَ . (3) مرد ، هر گاه به همسرش آبی بنوشاند ، پاداش می بَرَد . و باز می فرماید : المُؤمِنُ یُؤجَرُ فی کُلِّ شَی ءٍ ، حَتّی فِی اللُّقمَهِ یَرفَعُها إلی فِی امرَأتِهِ . (4) به مؤمن ، برای هر چیزی ، پاداش داده می شود ، حتّی برای لقمه ای که در دهان همسرش می گذارد . همچنین در باره یاری رساندن زن به همسر خود در زندگی ، این گونه روایت

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 456 ح 320 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 456 ح 318 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 458 ح 322 .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 458 ح 325 .

شده است : أيُّمَا امرَأهٍ خَدَمَت زَوجَها سَبعَهَ أيّامٍ ، غَلَّقَ اللّهُ عَنها سَبعَهَ أبوابِ النّارِ ، وَ فَتَحَ لَها ثَمانِيَهَ أبوابِ الجَنَّهِ ، تَدخُلُ مِن أينَما شاءَت . (1) هر زنی که شوهرش را هفت روز یاری دهد ، خداوند ، هفت درِ دوزخ را به روی او می بندد ، و هفت درِ بهشت را به رویش می گشاید تا از هر دری که می خواهد ، وارد شود . همیاری امام علی علیه السلام و سَرور زنان جهان ، فاطمه علیهاالسلام ، الگوی خوبی در این زمینه برای جامعه اسلامی است . از امام باقر علیه السلام روایت شده است که می فرماید : تَقاضی عَلِیٌّ وَ فاطِمَهُ علیهماالسلام إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فِی الخِدمَهِ ، فَقَضی عَلی فاطِمَهَ بِخِدمَهِ ما دونَ البابِ ، وَ قَضی عَلی عَلِیٍّ ما خَلفَهُ . فَقالَت فاطِمَهُ : فَلا یَعلَمُ ما داخَلَنی مِنَ السُّرورِ إلّا اللّهُ بِإکفائی رَسولُ اللّهِ تَحُمَّلَ رِقابِ الرِّجالِ . (2) علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام برای داوری در باره تقسیم کارهای خود ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، این گونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد و کارهای بیرون از خانه را علی . فاطمه علیهاالسلام فرمود : «از این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا از بر عهده گرفتن مسئولیت های مردان ، معاف ساخت ، فقط خدا می داند که چه قدر خوش حال شدم» . در حدیثی دیگر از ایشان آمده است : إنَّ فاطِمَهَ علیهاالسلام ضَمِنَت لِعَلِیٍّ علیه السلام عَمَلَ البَیتِ وَ العَجینَ وَ الخَبزَ وَ قَمَّ البَیتِ ، وَ ضَمِنَ لَها عَلِیٌّ علیه السلام ما کانَ خَلفَ البابِ مِن نَقلِ الحَطَبِ وَ أن یَجی ءَ بِالطَّعامِ . (3) فاطمه علیهاالسلام کارِ خانه ، پخت و پزِ نان و جارو کردن اتاق را برای علی علیه السلام تضمین

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 460 ح 327 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 406 ح 228 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 408 ح 229 .

6 . احترام متقابل

کرد ، و علی علیه السلام ، کارهای بیرون از خانه ، مانند : حمل هیزم و آوردن موادّ خوراکی را برای فاطمه علیهاالسلام بر عهده گرفت . بدیهی است این تقسیم کار ، با شرایط اجتماعی آن دوران ، مطابقت می کرد . بنا بر این در هر دوران ، بلکه در هر خانواده ، همیاری زن و شوهر می تواند به تناسب شرایط زندگی آنها تنظیم شود .

6 . احترام متقابلششمین عامل تحکیم پیوند خانوادگی ، احترام متقابل اعضای این نهاد نسبت به یکدیگر است . این وظیفه اخلاقی ، اختصاص به خانواده ندارد ؛ بلکه هر مسلمانْ موظّف است با مسلمان دیگر ، بلکه با همه انسان ها ، با احترام برخورد کند ؛ امّا بی تردید ، احترام متقابل زن و شوهر ، و پدر و مادر با فرزند ، به دلیل نقشی که در سلامت و تعالی خانواده دارد ، بیشتر مورد تأکید است . نکته قابل توجّه ، این که وظیفه مرد به عنوان بزرگ خانواده ، در این باره سنگین تر است و در احادیث فراوانی ، به مردها توصیه شده که به همسران خود ، احترام بگذارند . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : مَنِ اتَّخَذَ زَوجَةً فَلیُکرِمها . (1) هر کس همسری اختیار کرد ، باید او را گرامی بدارد . در حدیثی دیگر می خوانیم : ما أکرَمَ النِّساءَ إلّا کَریمٌ ، وَ ما أهانَهُنَّ إلّا لَئیمٌ . (2) زنان را کسی گرامی نمی دارد ، مگر انسانِ بزرگوار ، و کسی به آنان اهانت نمی کند ، مگر انسان پَست .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 452 ح 306 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 452 ح 307 .

7 . نرمی و مُدارا

همچنین توصیه شده که وقتی مرد ، وارد خانه می شود ، به خانواده خود سلام کند : إذا دَخَلتَ بَیتَکَ فَسَلِّم عَلی أهلِ بَیتِکَ ؛ یَکثُر خَیرُ بَیتِکَ . (1) هر گاه وارد خانه ات شدی ، بر خانواده ات سلام کن ؛ زیرا خیر [و برکتِ] خانه ات ، زیاد می شود . شکّی نیست که احترام به خانواده ، موجب تقویت محبّت و خیر و برکت خانه خواهد شد .

7 . نرمی و مُدارایکی دیگر از وظایف مشترک اخلاقی و عامل تحکیم خانواده ، رفق و مداراست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : الرِّفقُ یُمنٌ ، وَ الخُرقُ شُؤمٌ ، وَ إذا أرادَ اللّهُ بِأهلِ بَیتٍ خَیرا أدخَلَ عَلَیهِمُ الرِّفقَ ، فَإنَّ الرِّفقَ لَم یَکُن فی شَی ءٍ قَطُّ إلّا زانَهُ ، وَ إنَّ الخُرقَ لَم یَکُن فی شَی ءٍ قَطُّ إلّا شانَهُ . (2) ملایمت (نرمی) ، میمون است و خشونت، شوم. هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد، ملایمت را وارد آن خانواده می کند ؛ زیرا ملایمت هیچ گاه با هیچ چیزی همراه نمی شود مگر این که آن را زینت می بخشد، و خشونت هرگز با چیزی همراه نمی شود ، مگر این که آن را زشت می گرداند . فراز و نشیب های زندگی ، حالات مختلف آدمی و اختلاف نظرها ، به طور طبیعی زمینه ساز بداخلاقی و ناسازگاری اند . از این رو ، خانواده ای که از عنصر نرمی ، مدارا ، ملایمت و تسامح و تغافل (3) برخوردار نباشد ، نمی تواند پایدار بماند .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 462 ح 330 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 454 ح 312 .
3- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 477 .

8 . چشم پوشی

مرد ، با اندک کج خلقیِ زن ، تصمیم به جدایی می گیرد ، و زن ، با ملاحظه بداخلاقیِ شوهر ، درخواست جدایی می نماید . این جاست که احادیث اسلامی با تأکید بر قداست خانواده ، با وعده به پاداش های بزرگ اخروی ، زوجین را به شکیبایی و مدارا دعوت می نمایند . به زن می گویند : مَن صَبَرَت عَلی سوءِ خُلُقِ زَوجِها ، أعطاها مِثلَ ثَوابِ آسِیَهَ بِنتِ مُزاحِمٍ . (1) هر کس بر بداخلاقیِ شوهرش شکیبایی کند ، خداوند ، همانند پاداش آسیه ، دختر مُزاحم (همسر فرعون) ، به او عطا می فرماید . و به مرد می فرماید : مَن صَبَرَ عَلی سوءِ خُلُقِ امرَأتِهِ وَ احتَسَبَهُ أعطاهُ اللّهُ تَعالی بِکُلِّ یَومٍ وَ لَیلَهٍ یَصبِرُ عَلَیها مِنَ الثَّوابِ ما أعطی أیّوبَ علیه السلام عَلی بَلائِهِ . (2) هر مردی به خاطر خدا ، در برابر بداخلاقیِ زنش شکیبایی کند ، خداوند متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می ورزد ، همانند ثوابی را به او می دهد که به ایّوب علیه السلام در قبال گرفتاری اش داد . و بدین سان از فروپاشی کانون خانواده ، پیشگیری می نماید .

8 . چشم پوشیچشم پوشی از لغزش های دیگران و تغافل (خود را به غفلت زدن) در برابر آنها ، یکی از عوامل مهمّ آرامش روانی و آسایش زندگی است . از امام علی علیه السلام در این باره نقل شده که می فرماید : مَن لَم یَتَغافَل وَ لا یَغُضُّ عَن کَثیرٍ مِنَ الاُمورِ ، تَنَغَّصَت عیشَتُهُ . (3) هر که از بسیاری امور ، چشم پوشی نکند ، زندگی اش تیره می شود .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 472 ح 355 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 474 ح 358 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 476 ح 363 .

9 . قناعت و ساده زیستی

10 . رضا (خشنود بودن به خواست خدا)

در زندگی خانوادگی ، به وفور ، مسائلی پیش می آید که اعضای خانواده ، از آن ، چشم پوشی نمی کنند و آن را به رخ یکدیگر می کشند . در این صورت ، زندگی برای آنان تلخ و غیر قابل تحمّل می گردد . از این رو ، چشم پوشی از مسائل کم اهمّیت و قابل گذشت ، موجب تقویت نهاد خانواده است .

9 . قناعت و ساده زیستیآزمندی و تجمّل گرایی ، زندگی را تلخ می کنند ، و به عکس ، قناعت ، موجب شیرینی آن است . به این سخن بنگرید : أنعَمُ النّاسِ عَیشا مَن مَنَحَهُ اللّهُ سُبحانَهُ القَناعَهَ ، وَ أصلَحَ لَهُ زَوجَهُ . (1) خوش ترین زندگی ، از آنِ کسی است که خداوند پاک ، به او قناعت بخشیده و همسری شایسته ، روزی اش کرده است . زن و مرد ، بخصوص در آغاز زندگی ، با بهره گیری از عنصر قناعت و ساده زیستی ، می توانند در نهایت تنگ دستی ، پیوند مشترک خود را شیرین و بادوام نمایند .

10 . رضا (خشنود بودن به خواست خدا)تلاش مرد برای تأمین رفاه خانواده ، یکی از وظایف اختصاصی اوست ؛ (2) امّا بدیهی است که همه تلاش های او به نتیجه نمی رسد ، و چه بسا زندگی خانوادگی ، دچار مشکلات مادّی و غیر مادّی گردد . این جاست که انسان باید نه تنها خود را تسلیم تقدیر الهی نماید ، بلکه باید راضی بودن به قضای الهی را تمرین کند تا زندگی به کام او گوارا گردد :

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 476 ح 365 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 525 (خانواده / فصل دوم / تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادیِ خانواده) .

ب - وظایف خاصّ مرد

1 . تأمین نیازهای دینی

إنَّ أهنَأ النّاسِ عَیشا ، مَن کانَ بِما قَسَمَ اللّهُ لَهُ راضِیا . (1) گواراترین زندگی ، از آنِ کسی است که به آنچه خداوند ، قسمت او کرده ، خرسند است . بنا بر این ، یکی دیگر از کارهای مشترک اعضای خانواده که در بن بست ها و فراز و نشیب ها ، زندگی را گوارا می سازد و موجبات دوام آن را فراهم می کند ، رضامندی به قضای الهی است .

ب وظایف خاصّ مردمرد ، به عنوان مدیر خانواده ، علاوه بر وظایف مشترک ، وظایف ویژه ای به عهده دارد که انجام دادن آنها ، نقش مؤثّری در تحکیم این نهاد ، ایفا می نماید . مهم ترینِ این وظایف ، عبارت اند از :

1 . تأمین نیازهای دینیدین ، اساسی ترین عامل امنیت و آرامش درونی خانواده است . از این رو ، رعایت ارزش های دینی ، مهم ترین عامل تحکیم خانواده محسوب می شود . امام علی علیه السلام طبق نقلی ، در باره نقش دین در آرامش زندگی چنین می فرماید : إنّی إذَا استَحکَمتُ فِی الرَّجُلِ خَصلَةً مِن خِصالِ الخَیر احتَمَلتُهُ لَها وَ اغتَفَرتُ لَهُ فَقَد ما سِواها ، وَ لا أغتَفِرُ لَهُ فَقدَ عَقلٍ وَ لا عَدَمَ دینٍ ، لِأنَّ مُفارَقَةَ الدّینِ مُفارَقَةُ الأمنِ ، وَ لا تَهنَأ حَیاةٌ مَعَ مَخافَةٍ ، وَ عَدَمُ العَقلِ عَدَمُ الحَیاهِ ، وَ لا تُعاشَرُ الأمواتُ . (2) من هر گاه در مردی ، خصلتی از خصلت های نیک را استوار بیابم ، او را به سبب دارا بودن آن ، تحمّل می کنم و بی بهرگی اش از دیگر خصلت های نیک را نادیده

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 478 ح 370 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 484 ح 383 .

می گیرم ؛ امّا نمی توانم نابخردی و بی دینیِ او را نادیده بگیرم ؛ زیرا جدا شدن از دین ، جدا شدن از امنیت [و آرامش]است . زندگی همراه با ترس ، گوارا نیست ، و نابخردی نیز مُردگی است ، و با مردگان ، کسی معاشرت نمی کند . قرآن کریم ، مردان باایمان را موظّف کرده که از طریق تأمین نیازهای دینی خانواده خود ، آنان را از گرفتاری آتش دوزخ ، محافظت کنند : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَیْهَا مَلَئِکَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن ، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید . بر آن آتش ، فرشتگانی خشن و سختگیر گمارده شده اند . از آنچه خدا به آنان دستور داده ، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند ، انجام می دهند » . از امام علی علیه السلام در تبیین این آیه روایت شده که می فرماید : عَلِّمُوهُم وَ أَدِّبُوهُم . (2) به آنان علم و أدب بیاموزید . بی توجّهی به ارزش های دینی ، پیش از آن که اعضای خانواده را در آخرت ، گرفتار آتش دوزخ کند ، در همین دنیا آنها را در آتش احساس ناامنی خانوادگی و انواع مشکلات ناشی از آن می سوزاند . نخستین وظیفه مرد برای احیای ارزش های دینی در خانواده خود ، وادار ساختن آنها به نماز است ؛ زیرا نماز ، از انواع ناهنجاری های اخلاقی و رفتاری ، پیشگیری می نماید . (3) خداوند متعال خطاب به پیامبر خود می فرماید :

.

1- .تحریم : آیه 6 .

2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 486 ح 390 .

3- .«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنکَرِ ؛ نماز از کار زشت و ناپسند ، باز می دارد» (عنکبوت : آیه 45) . آیه اللّه محمّدتقی بهجت از استاد خود ، آیه اللّه میرزا علی قاضی ، نقل کردند : «هر کس بر نمازهای واجب در اوّل وقت مداومت کند ، به همه مقامات معنوی می رسد و اگر نرسید ، مرا لعنت کند !» .

«وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا . (1) و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش» . توجّه به خدا ، نه تنها در تأمین نیازهای معنوی و آرامش روانی خانواده مؤثّر است ، بلکه در رهایی از تنگناهای مادّی زندگی نیز نقش دارد . از این رو ، اهل بیت علیهم السلام در گرفتاری ها، از خانواده خود می خواستند که از نماز و دعا یاری جویند. (2) بدیهی است که تأکید بر نماز در تربیت دینی ، به معنای بی توجّهی به دیگر ارزش ها نیست ؛ بلکه برنامه ریزی جهت پرورش همه ارزش های اسلامی و انسانی در خانواده ضروری است ، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که می فرماید : أَدِّبوا أولادَکُم عَلی ثَلاثِ خِصالٍ : حُبِّ نَبِیِّکُم ، وَ حُبِّ أهلِ بَیتِهِ ، وَ عَلی قِراءَهِ القُرآنِ . (3) فرزندان خود را بر سه خصلت ، تربیت کنید : دوست داشتن پیامبرتان ، دوست داشتن اهل بیت او ، و خواندن قرآن . نیز روایت شده که امام علی علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد فرمود : یا کُمَیلُ ! مُر أهلَکَ أن یَروحوا فی کَسبِ المَکارِمِ ، وَ یُدلِجوا فی حاجَهِ مَن هُوَ نائِمٌ . (4) ای کمیل ! به خانواده ات فرمان بده که روزها در پی کسب خصلت های والای انسانی بروند ، و شبانگاهان ، در پی رفع نیاز خُفتگان .

.

1- .طه : آیه 132 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 495 (خانواده / فصل دوم / نقش نماز در رهایی از تنگناهای زندگی) و ص 497 (نقش دعا در رهایی از تنگناهای زندگی) .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 498 ح 411 .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 498 ح 412 .

2 . تأمین نیازهای علمی و فرهنگی

3 . تأمین هزینه اقتصادی

2 . تأمین نیازهای علمی و فرهنگیمدیر خانواده ، نه تنها باید برای تربیت دینیِ اعضای این نهاد مقدّس ، برنامه ریزی کند ، بلکه موظّف است که جهت تأمین نیازهای علمی و فرهنگی آنان ، اقدامات لازم را انجام دهد . از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود : مُروا أولادَکُم بِطَلَبِ العِلمِ . (1) فرزندانتان را به علم آموزی وا دارید . همچنین پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حدیثی می فرماید : أکرِموا أولادَکُم ، وَ أحسِنوا أدَبَهُم ؛ یُغفَر لَکُم . (2) به فرزندان خود ، احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا آمرزیده شوید . از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : لا یَزالُ العَبدُ المُؤمِنُ یورِثُ أهلَ بَیتِهِ العِلمَ وَ الأدَبَ الصّالِحَ حَتّی یُدخِلَهُمُ الجَنَّهَ جَمیعا . (3) بنده مؤمن ، پیوسته برای خانواده اش دانش و تربیت نیکو به ارث می نهد تا این که همه آنها را وارد بهشت می کند .

3 . تأمین هزینه اقتصادیبر پایه تعالیم اسلام ، یکی از وظایف اختصاصی و اصلی مرد ، تأمین هزینه اقتصادی خانواده است . از منظر شماری از احادیث ، تلاش برای انجام دادن این وظیفه ، فضیلتی همانند جهاد در راه خدا دارد :

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 498 ح 413 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 500 ح 418 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 498 ح 415 .

مَن سَعی فی نَفَقَهِ عِیالِهِ وَ والِدَیهِ فَهُوَ کَالمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللّهِ . (1) کسی که برای تأمین هزینه خانواده اش و پدر و مادرش تلاش کند ، همانند مجاهدِ راه خداست . در شمار دیگری از احادیث ، تأمین هزینه خانواده ، صدقه محسوب شده است : نَفَقَهُ الرَّجُلِ عَلی أهلِهِ صَدَقَهٌ . (2) نفقه دادن مرد به خانواده اش ، صدقه است . در برخی از احادیث نیز آمده است : أوَّلُ ما یوضَعُ فی میزانِ العَبدِ نَفَقَتُهُ عَلی أهلِهِ . (3) نخستین چیزی که در ترازوی [اعمال] بنده گذاشته می شود ، نَفَقه ای است که به خانواده اش داده است . گشاده دستی در حدّ توان (4) برای تأمین نیازهای خانواده نیز توصیه شده است : أرضاکُم عِندَ اللّهِ أسبَغُکُم عَلی عِیالِهِ . (5) خوشایندترین شما نزد خداوند ، کسی است که خانواده خود را بیشتر در رفاه ، قرار بدهد . البتّه افراط در گشاده دستی ، نکوهیده است . بنا بر این ، گشاده دستی برای خانواده نباید از مرز اعتدال ، خارج گردد .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 540 ح 491 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 538 ح 483 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 524 ح 456 .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 535 (خانواده / فصل دوم / گشاده دستی برای خانواده) .
5- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 536 ح 478 .

4 . تأمین نیازهای روانی

5 . غیرت ورزی

4 . تأمین نیازهای روانیتأمین نیازهای روحی و روانی خانواده نیز در کنار تأمین نیازهای دینی ، علمی ، فرهنگی و اقتصادی آنها ، در جهت تحکیم این نهاد ، از اهمّیت ویژه ای برخوردار است . به این سخن آموزنده و سازنده بنگرید : مَن أدخَلَ عَلی أهلِ بَیتِهِ سُرورا ، خَلَقَ اللّهُ مِن ذلِکَ السُّرورِ خَلقا یَستَغفِرُ لَهُ إلی یَومِ القِیامَهِ . (1) هر کس خانواده اش را شاد سازد ، خداوند ، از آن شادی ، مخلوقی می آفریند که تا روز قیامت ، برایش طلب آمرزش می کند . بر این پایه ، هر اقدام مشروعی که در جهت شادی خانواده انجام شود ، مانند : همنشینی با اعضای خانواده ، (2) غذا خوردن با آنها ، (3) مراعات میل آنها در انتخاب نوع غذا ، (4) و هدیه آوردن از سفر برای آنها ، 5 پسندیده است .

5 . غیرت ورزییکی از وظایف اختصاصی مرد ، غیرت ورزی نسبت به همسر است ، بدین معنا که وی نباید اجازه دهد همسرش ، آگاهانه یا ناخودآگاه ، زمینه آلودگی و بی عفّتی خود را فراهم سازد . از این رو ، در احادیث ، کسی که اجازه می دهد زنش آرایش کرده از خانه بیرون رود و خود را در معرض دید چشم های ناپاک قرار دهد ، و نیز کسی که از بی عفّتی همسر خود ، خبر دارد و اقدامی در جهت پیشگیری از آن انجام

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 462 ح 333 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 467 (خانواده / فصل دوم / همنشینی با خانواده و غذا خوردن با آنان) .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 471 (خانواده / فصل دوم / رعایت علاقه خانواده به غذا) .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 467 (خانواده / فصل دوم / هدیه آوردن در بازگشت از سفر) .

ج - وظایف خاصّ زن

1 . پذیرفتن مدیریت شوهر بر خانواده

نمی دهد ، دیّوث و بی غیرت نامیده شده است : أیُّما رَجُلٍ رَضِیَ بِتَزَیُّنِ امرَأَتِهِ وَ تَخرُجُ مِن بابِ دارِها ، فَهُو دَیّوثٌ ، وَ لا یَأثَمُ مَن یُسَمّیهِ دَیّوثا . وَ المَرأَةُ إذا خَرَجَت مِن بابِ دارِها مُتَزَیِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَ الزَّوجُ بِذاکَ راضٍ ، بُنِیَ لِزَوجِها بِکُلِّ قَدَمٍ بَیتٌ فِی النّارِ . (1) هر مردی که راضی است همسرش خود را بیاراید و از خانه بیرون برود ، آن مرد ، دیّوث است ، و هر که او را دیّوث بنامد ، گناه نکرده است . هر گاه زن ، آرایش کنان و عطرزنان ، از خانه اش خارج شود و شوهرش به این کارِ او راضی باشد ، به ازای هر قدمی که بر می دارد ، برای شوهر او ، خانه ای در جهنّم بنا می شود . البتّه غیرت ورزی نابه جا و محدود کردن بی جهت زن ، نه تنها پسندیده نیست ، بلکه چنان که خواهیم گفت یکی از عوامل فروپاشی خانواده است . (2)

ج وظایف خاصّ زندر برابر همه وظایفی که برای اداره خانواده به عهده مرد است ، مهم ترین وظایف اختصاصی زن ، عبارت اند از :

1 . پذیرفتن مدیریت شوهر بر خانوادهخانواده ، یک واحد کوچک اجتماعی است و اداره آن ، مانند یک اجتماع بزرگ نیازمند مدیریت و رهبری واحد است ؛ زیرا مدیریت جمعی ای که زن و مرد در آن مشترک باشند ، بی معناست . از این رو ، یکی از مرد یا زن باید مدیر و دیگری معاون و تحت نظارت او باشد . قرآن در این جا تصریح می کند که مدیریت خانواده ، به عهده مرد است :

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 480 ح 373 .
2- .ر . ک : ص 127 (خانواده / فصل سوم / غیرت ورزی نابه جا) .

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ . (1) مردان ، سرپرست زنان اند ، به دلیل آن که خداوند [از نظر اجتماعی] بعضی از آنان (انسان ها) را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است ، و [نیز] از آن روی که از اموال خویش [برای زنان] هزینه می کنند» . بی تردید ، منظور از این سخن ، اجازه دادن به مرد در جهت خودکامگی و تضییع حقوق زن نیست ؛ بلکه قرآن در عین حالی که از نظر مدیریتی ، مرد را بر زن ترجیح داده ، بر حقوق متقابل زن نیز تأکید می نماید و می فرماید : «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ . (2) و برای زنان بر عهده مردان ، حقوقی شایسته است ، مانند حقوقی که [برای مردان]بر عهده آنهاست و مردان بر آنها [از نظر ریاست خانوادگی] برتری دارند» . این سخن ، بدین معناست که همان طور که حقوقی برای مرد وضع شده که زن باید آن را رعایت کند ، زن نیز حقوق مختلفی بر مرد دارد که رعایت آن بر مرد ، لازم است . به تعبیر دیگر ، وظیفه ، از حق جدا نیست . به همان اندازه که زنان ، وظایفی در برابر شوهر دارند ، حقوقی نیز برای آنان مقرّر گردیده که از تساوی این حقوق با آن وظایف ، عدالت در باره آنان اجرا می گردد . بر این پایه ، از نگاه قرآن ، تفاوت جسمی و روحی مرد و زن از یک سو و وجوب نفقه زن بر مرد از سوی دیگر ، زمینه ساز اعطای حقّ مدیریت خانواده به مرد ، و وجوب اطاعت زن از مرد در اداره امور خانوادگی است . البتّه باید توجّه

.

1- .نساء : آیه 34 .
2- .بقره : آیه 228 .

2 . امانتداری در غیاب شوهر

داشت که بی تردید ، ریاست مرد بر زن ، مطلق و نامحدود نیست ؛ بلکه محدود به مقرّرات شرعی و اخلاقی و مقیّد به رعایت حقوق متقابل زن و وظایف مشترکی است که هر یک از مرد و زن در تحکیم بنیاد خانواده به عهده دارند . گفتنی است که رعایت حقّ ریاست شوهر ، آن قدر اهمّیت دارد که بر پایه شماری از احادیث ، یکی از عوامل بهشتی شدن زن شمرده شده است . (1)

2 . امانتداری در غیاب شوهردومین وظیفه مهمّ زن ، این است که در غیاب شوهر ، از هر جهت امانتدار باشد . قرآن کریم ، بانوان شایسته را چنین توصیف می فرماید : «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ . (2) پس زنان شایسته ، فرمان بردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده ، اسرار [شوهرانِ خود] را حفظ می کنند» . این سخن ، در ادامه آیه قبل ، و اشاره به دومین وظیفه اختصاصی زن در زندگی خانوادگی است ، و ضمن تأکید بر این که بانوان صالح و شایسته ، علاوه بر این که ریاستِ شوهر را در اداره امور زندگی می پذیرند و در برابر نظام خانواده تمکین می نمایند ، نه تنها در حضور شوهر ، بلکه در غیاب او نیز از هر جهت ، امانتدار عفّت خود و اسرار و اموال خانوادگی هستند و در برابر حقوقی که خداوند متعال برای آنها مقرّر داشته ، وظایف خود را به خوبی انجام می دهند و مرتکب خیانت نمی شوند ، چنان که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : لِلرَّجُلِ عَلَی المَرأهِ أن تَلزَمَ بَیتَهُ ، وَ تَوَدَّدَهُ وَ تُحِبَّهُ وَ تُشفِقَهُ ، وَ تَجتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرضاتَهُ ، وَ توفی بِعَهدِهِ وَ وَعدِهِ ، وتَتَّقی صَولاتِهِ ، وَ لا تُشرِکَ مَعَهُ أحَدا فی

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 521 (خانواده / فصل دوم / پاداش فرمان برداری زن از شوهر) .
2- .نساء : آیه 34 .

د - نقش دعا در تحکیم خانواده

أولادِهِ ، وَ لا تُهینَهُ وَ لا تُشقِیَهُ ، وَ لا تَخونَهُ . (1) مرد را بر همسرش ، این حق است که در خانه اش بنشیند و به او محبّت و عشق و شفقت بورزد ، از به خشم آوردن او دوری کند و در پیِ به دست آوردن خشنودی او باشد ، به عهد و وعده اش با او وفا کند ، از عصبانیت او بپرهیزد ، کسی را در فرزندانش با وی شریک نگردانَد ، به او اهانت نکند و رَنجَش ندهد ، و در حضور او ، و نیز در اموالش به او خیانت نکند .

د نقش دعا در تحکیم خانوادهو آخرین سخن ، این که دعا نیز در تقویت محبّت ، قداست و تحکیم خانواده ، نقش ویژه ای دارد . با عنایت به این که دعا در اسلام ، در کنار مسئولیت است ، نه در برابر آن ، استمداد از خداوند متعال در جهت برخورداری از یک زندگی سالم و صمیمی، علاوه بر این که اعضای خانواده را متوجّه مسئولیت های مشترک و اختصاصی خود برای رسیدن به این هدف می نماید ، آثار و برکات فراوانی برای آنان به همراه دارد. از این رو ، پیامبران و پیشوایان دین ، نخستین کسانی بوده اند که هماره ، صلاح و سامان خانواده خود را از خداوند متعال خواسته اند و به پیروان خود آموخته اند که برای برخورداری از زندگی شایسته ، در کنار مسئولیت هایی که در این زمینه دارند ، نیازمند به دعا نیز هستند . آنچه در این فصل آمد ، اشاره ای به نقش مثبت دعا در زندگی خانوادگی بود . افزون بر این ، ره نمودهای عملیِ ارزنده ای نیز در شماری از دعاهایی که در این

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 516 ح 441 .

فصل آمده ، دیده می شود . (1) آخرین نکته ، این که همچنان که دعای اعضای خانواده برای یکدیگر در تحکیم این نهاد ، مفید و مؤثّر است ، نفرین آنها نیز آثار زیانباری به دنبال خواهد داشت ، بویژه نفرین والدین در حقّ فرزند که در شماری از احادیث ، از آن ، نهی شده است . (2)

.

1- .ر . ک : ص 51 (خانواده / فصل دوم : عوامل تحکیم خانواده / دعا کردن) .
2- .ر . ک : ص 73 (خانواده / فصل دوم / نهی از نفرین کردن فرزندان) .

الفصل الثالث : عوامل تدمير الاُسره3 / 1آفات الاُسره العامّه3 / 1 1الإِكراهُ وتَركُ الاِستِيمارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَعمَدُ أحَدُكُم إلَى ابنَتِهِ فَيُزَوِّجُهَا القَبيحَ الدَّميمَ ! ! إنَّهُنَّ يُرِدنَ ما تُريدونَ. (1)

كنز العمّال عن جابر :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، عِندَنا يَتيمَةٌ خَطَبَها رَجُلانِ ؛ موسِرٌ ومُعسِرٌ ، وهِيَ تَهوَى المُعسِرَ ونَحنُ نَهوَى الموسِرَ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَم يُرَ لِلمُتَحابَّينِ مِثلُ النِّكاحِ . (2)

الكافى عن ابن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالَ :قُلتُ لَهُ : إنّى اُريدُ أن أتَزَوَّجَ امرَأَةً وإنَّ أبَوَىَّ أرادا غَيرَها . قالَ : تَزَوَّجِ الَّتى هَوَيتَ ، ودَعِ الَّتى يَهوى أبَواكَ . (3)

.

1- .حليه الأولياء : ج 7 ص 140 ، الفردوس : ج 5 ص 516 ح 8938 كلاهما عن الزبير بن العوّام ، كنز العمّال : ج 16 ص 454 ح 45401 .
2- .كنز العمّال : ج 16 ص 489 ح 45597 نقلاً عن ابن النجار .
3- .الكافى : ج 5 ص 401 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 392 ح 1568 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 506 ح 1754 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 220 ح 1 .

فصل سوم : آسیب های تحکیم خانواده

3 / 1 آسیب های کلی خانواده

3 / 1 - 1 اجبار کردن و نظرخواهی نکردن

فصل سوم : آسیب های تحکیم خانواده3 / 1آسیب های کلّی خانواده3 / 1 1اجبار کردن و نظرخواهی نکردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بعضی از شما ، دخترانشان را [به زور] به ازدواج فردی زشت و بدقیافه در می آورند ! آن دخترها هم مانند شما دل دارند .

کنز العُمّال به نقل از جابر :مردی ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! دختر یتیمی پیشِ ماست که دو مرد ، از او خواستگاری کرده اند : یکی توانگر و دیگری تنگ دست . او آن تنگ دست را می خواهد و ما به توانگر ، تمایل داریم ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برای دو دلداده ، چیزی (تسکینی) همانند ازدواج ، دیده نشده است» .

الکافی به نقل از ابن ابی یَعفور :به امام صادق علیه السلام گفتم : می خواهم با زنی ازدواج کنم ؛ ولی پدر و مادرم ، کس دیگری را می خواهند . امام علیه السلام فرمود : «با کسی ازدواج کن که می خواهی ، و آن شخصی را که پدر و مادرت می خواهند ، رها کن» .

.

مسند ابن حنبل عن ابن إسحاق :حَدَّثَنى حَجّاجُ بنُ السّائِبِ بنِ أبى لُبابَةَ بنِ عَبدِ المُنذِرِ الأنصارِىُّ أنَّ جَدَّتَهُ اُمَّ السّائِبِ خُناسَ ابنَةَ خِذام بنِ خالِدٍ كانَت عِندَ رَجُلٍ قَبلَ أبى لُبابَةَ ، تَأَيَّمَت (1) مِنهُ ، فَزَوَّجَها أبوها خِذامُ بنُ خالِدٍ رَجُلاً مِن بَنى عَمرِو بنِ عَوفِ بنِ الخَزرَجِ ، فَأَبَت إلّا أن تَحُطَّ إلى أبى لُبابَةَ ، وأبى أبوها إلّا أن يُلزِمَهَا العَوفِىَّ ، حَتّى ارتَفَعَ أمرُها إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : هِىَ أولى بِأمرِها ، فَأَلحِقها بِهَواها . (2)

سنن أبى داود عن ابن عبّاس :إنَّ جارِيَةً [بِكرا] أتَتِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَذَكَرَت أنَّ أباها زَوَّجَها وهِىَ كارِهَةٌ ، فَخَيَّرَهَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله (3) .

سنن ابن ماجه عن عبد الرحمن بن يزيد ومجمّع بن يزيد الأنصاريّين :إنَّ رَجُلاً مِنهُم يُدعى خِذاما أنكَحَ ابنَةً لَهُ فَكَرِهَت نِكاحَ أبيها ، فَأَتَت رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَذَكَرَت لَهُ ، فَرَدَّ عَلَيها نِكاحَ أبيها ، فَنَكَحَت أبا لُبابَةَ بنَ عَبدِ المُنذِرِ . (4)

مسند ابن حنبل عن إبراهيم بن صالح :إنَّ عَبدَ اللّهِ بنَ عُمَرَ قالَ لِعُمرَ بنِ الخَطّابِ : اُخطُب عَلَىَّ ابنَةَ صالِحٍ ، فَقالَ : إنَّ لَهُ يَتامى ، ولَم يَكُن لِيُؤثِرَنا عَلَيهِم ، فَانطَلَقَ عَبدُ اللّهِ إلى عَمِّهِ زَيدِ بنِ الخَطّابِ لِيَخطُبَ ، فَانطَلَقَ زَيدٌ إلى صالِحٍ ، فَقالَ : إنَّ عَبدَ اللّهِ بنَ عُمَرَ أرسَلَنى إلَيكَ يَخطُبُ ابنَتَكَ ، فَقالَ : لى يَتامى ، ولَم أكُن لِاُترِبَ لَحمى وأرفَعَ لَحمَكُم ، اُشهِدُكُم أنّى قَد أنكَحتُها فُلانا . وكانَ هَوى اُمِّها إلى عَبدِ اللّهِ بنِ عُمَرَ ، فَأَتَت رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَت : يا نَبِىَّ اللّهِ ، خَطَبَ عَبدُ اللّهِ بنُ عُمَرَ ابنَتى ، فَأنكَحَها أبوها يَتيما فى حِجرِهِ ولَم يُؤامِرها (5) . فَأَرسَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى صالِحٍ ، فَقالَ : أنكَحتَ ابنَتَكَ ولَم تُؤامِرها ؟ فَقالَ : نَعَم ، فَقالَ : «أشيروا عَلَى النِّساءِ فى أنفُسِهِنَّ» وهِىَ بِكرٌ . فَقالَ صالِحٌ : فَإنَّما فَعَلتُ هذا لِما يُصدِقُها ابنُ عُمَرَ ، فَإِنَّ لَهُ فى مالى مِثلَ ما أعطاها (6) . (7)

.

1- .آمَت : أى صارت أيّما لازوج لها (النهايه : ج 1 ص 85 «أيم») .

2- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 238 ح 26853 وراجع : سنن الدارقطنى : ج 3 ص 231 ح 42 .
3- .سنن أبى داود : ج 2 ص 232 ح 2096 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 603 ح 1875 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 586 ح 2469 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 189 ح 13669 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 602 ح 1873 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 238 ح 26852 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 577 ح 2112 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 193 ح 13684 .
5- .آمِروا النِساءَ : أى شاوروهنّ فى تزويجهنّ (النهايه : ج 1 ص 66 «أمِرَ») .
6- .فى تاريخ دمشق : «فقال : فإنّ لها فى مالى» بدل «فإنّ له فى مالى» .
7- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 414 ح 5724 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 182 ح 12764 .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن اسحاق :حَجّاج بن سائب بن ابی لُبابه بن عبد المُنذر انصاری ، برایم نقل کرد که مادربزرگش ، اُمّ سائب خُناس ، دختر خِذام بن خالِد ، قبل از آن که زن ابو لبابه باشد ، همسر مرد دیگری بود و بیوه شد . پدرش خذام بن خالد ، می خواست که او را به ازدواج مردی از بنی عمرو بن عَوف بن خَزرَج در آورد ؛ امّا خُناس ، حاضر نشد که زن کسی غیر از ابو لبابه شود ؛ ولی پدرش اصرار داشت که باید زنِ آن مرد عوفی شود . مرافعه را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطرح کردند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «او به کار خود ، سزاوارتر است . پس او را به ازدواج کسی در آور که دلش می خواهد» .

سنن أبی داوود به نقل از ابن عبّاس :دختری [باکِره] نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت که پدرش می خواهد او را بر خلاف میلش ، شوهر دهد . پیامبر صلی الله علیه و آله حقّ انتخاب را به او (دختر) داد .

سنن ابن ماجه به نقل از عبد الرحمان بن یزید و مجمّع بن یزید انصاری :مردی از ایشان (انصار) به نام خُذام ، دخترش را شوهر داد ؛ امّا دخترش به این ازدواج ، راضی نبود . از این رو نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت و ماجرا را به ایشان گفت . پیامبر صلی الله علیه و آله تزویج پدرش را مردود شمرد و آن دختر ، با ابو لبابه بن عبد المُنذر ، ازدواج کرد .

مسند ابن حنبل به نقل از ابراهیم بن صالح :عبد اللّه بن عمر ، به [پدرش] عمر بن خطّاب گفت : دختر صالح را برایم خواستگاری کن . عمر گفت : صالح ، چند [برادرزاده] یتیم دارد ، و ما را بر آنان ترجیح نمی دهد . عبد اللّه ، نزد عمویش زید بن خطّاب رفت تا او برایش به خواستگاری برود . زید ، نزد صالح رفت و گفت : عبد اللّه بن عمر ، مرا برای خواستگاری دخترت نزد تو فرستاده است . صالح گفت : من چند یتیم دارم [که تحت سرپرستی من اند] و حاضر نیستم که گوشت خودم را زمین بیندازم و گوشت شما را بردارم . شما را گواه می گیرم که من ، او را به ازدواج فلانی [از برادرزادگانم] در آوردم . مادر آن دختر که به [ازدواج دخترش با] عبد اللّه بن عمر راضی بود نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! عبد اللّه بن عمر ، خواستگار دختر من است ؛ ولی پدرش ، بدون آن که نظر او را بخواهد ، وی را به همسریِ یتیمی که تحت سرپرستی اش است ، در آورده است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در

پی صالح فرستاد و به او فرمود : «دخترت را بدون نظر خواستن از خود او ، شوهر داده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «از زنان ، در باره خودشان نظرخواهی کنید . او باکره است» . صالح گفت : من این کار را به خاطر [کم بودن] مهریه ای که ابن عمر به او می دهد ، انجام دادم . به اندازه ای که او به دخترم می دهد ، از اموال خودم برای برادرزاده ام گذاشته ام . (1)

.

1- .در تاریخ دمشق ، به جای ، «فانّ له فی مالی» آمده است : «فقال : فانّ لها فی مالی» یعنی صالح گفت : به اندازه ای که آن یتیم ، مهریه اش کرده ، من از اموالم بر آن مهریّه می افزایم .

أُسد الغابه عن عبد الرحمن بن يزيد :إنَّ وَديعَةً أنكَحَ ابنَتَهُ ، فَجاءَت إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَت : يا رسولَ اللّهِ ، إنَّ أبى أنكَحَنى رَجُلاً لَم يُوافِقنى . فَأرسَلَ إلى أبيها فَذَكَرَ ذلِکَ لَهُ ، فَقالَ لَهُ : أنكَحتُها بِابنِ عَمٍّ لَها كُفؤٍ ورَجُلِ صِدقٍ ، فَقالَ : إستَأمَرتَها ؟ لَ : لا . قالَ : فَرَدَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذلِکَ النِّكاحَ ولَم يُجِزهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يُنكِح أحَدُكُمُ ابنَتَهُ حَتّى يَستَأمِرَها فى نَفسِها ، فَهِىَ أعلَمُ بِنَفسِها ، فَإِن سَكَتَت أو بَكَت أو ضَحِكَت فَقَد أذِنَت ، وإن أبَت لَم يُزَوِّجها . (2)

مسند ابن حنبل عن سهل بن أبى حثمه :كانَت حَبيبَةُ ابنهُ سَهلٍ تَحتَ ثابِتِ بنِ قَيسِ بنِ شَمّاسٍ الأنصارِىِّ فَكَرِهَتهُ ، وكان رَجُلاً دَميما ، فَجاءَت إلَى نَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّى لَأَراهُ ، فَلَولا مَخافَةَ اللّهِ عز و جل لَبَزَقتُ فى وَجهِهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أتَرُدّينَ عَلَيهِ حَديقَتَهُ الَّتى أصدَقَکِ ؟ قالَت : نَعَم ، فَأرسَلَ إلَيهِ فَرَدَّت عَلَيهِ حَديقَتَهُ وفَرَّقَ بَينَهُما . قالَ : فَكانَ ذلِکَ أوَّلَ خُلعٍ كانَ فِى الإِسلامِ . (3)

.

1- .أُسد الغابه : ج 5 ص 413 الرقم 5456 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 218 ح 810 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 446 ح 16095 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 663 ح 2057 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 6 ص 483 ح 11759 عن عكرمه وكلاهما نحوه ، المعجم الكبير : ج 6 ص 103 ح 5637 ، أُسد الغابه : ج 7 ص 63 الرقم 6837 ، كنز العمّال : ج 6 ص 185 ح 15280 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 577 نحوه .

اُسْد الغابه به نقل از عبد الرحمان بن یزید :ودیعه ، دخترش را شوهر داد ؛ امّا دختر او نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! پدرم ، مرا به ازدواج مردی در آورده است که رضایت ندارم . پیامبر صلی الله علیه و آله در پیِ پدرش فرستاد و موضوع را به او گفت . ودیعه گفت : من او را به پسر عمویش داده ام که هم همسنگ اوست و هم مرد درستکاری است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا نظر خود او (دختر) را پرسیده ای ؟» . گفت : نه ! پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن ازدواج را مردود شمرد و اجازه آن را نداد .

امام علی علیه السلام :کسی از شما ، نباید دخترش را شوهر بدهد تا این که نظر او را در باره خودش جویا شود ؛ چرا که او خواسته خودش را بهتر می داند . پس اگر سکوت کرد یا گریست یا خندید ، در واقع ، رضایت داده است ، و اگر رضایت نداد ، نباید او را به ازدواج [آن فرد]در آورد .

مسند ابن حنبل به نقل از سهل بن ابی حثمه :حبیبه دختر سهل ، همسر ثابت بن قیس بن شمّاس انصاری بود ؛ ولی از او خوشش نمی آمد ؛ چون ثابت ، مردی بدچهره بود . او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! وقتی چشمم به او می افتد ، اگر ترس از خداوند عز و جلنبود ، در صورتش تُف می انداختم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا باغی را که مَهر تو کرده است ، به او بر می گردانی؟» . حبیبه گفت : آری . پس پیامبر صلی الله علیه و آله در پیِ شوهرش فرستاد و حبیبه ، باغش را به او بر گرداند ، و پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن دو را از هم جدا کرد . این ، نخستین طلاق خُلعی بود که در اسلام ، رخ داد .

.

تفسير الطبرى عن ابن عبّاس :إنَّ أوَّلَ خُلعٍ كانَ فِى الإِسلامِ اُختُ عَبدِ اللّهِ بنِ اُبَىٍّ ، أنَّها أتَت رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ لا يَجمَعُ رَأسى ورَأسَهُ شَىءٌ أبَدا ، إنّى رَفَعتُ جانِبَ الخِباءِ فَرَأيتُهُ أقبَلَ فى عِدَّةٍ ، فَإِذا هُوَ أشَدُّهُم سَوادا ، وأقصَرُهُم قامَةً ، وأقبَحَهُم وَجها ! قالَ زَوجُها : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّى أعطَيتُها أفضَلَ ما لى حَديقَةً ، فَلتَردُد عَلَىَّ حَديقَتى . قالَ : ما تَقولينَ ؟ قالَت : نَعَم ، وإن شاءَ زِدتُهُ . قالَ : فَفَرَّقَ بَينَهُما . (1)

3 / 1 2المُغالاةُ فِى المَهرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَياسَروا فِى الصَّداقِ ، إنَّ الرَّجُلَ يُعطِى المَرأةَ حَتّى يَبقى ذلِكَ فى نَفسِهِ عَلَيها حَسيكَةً (2) . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تُغالوا بِمُهورِ النِّساءِ ، فَتَكونَ عَداوَةً . (4)

.

1- .تفسير الطبرى : ج 2 الجزء 2 ص 461 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 403 ، تفسير القرطبى : ج 3 ص 139 ؛ عوالى اللآلى : ج 2 ص 144 ح 404 نحوه .
2- .حَسيكَةٌ : أى عَداوَةٌ وحِقدٌ (النهايه : ج 1 ص 386 «حسک») .
3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 6 ص 174 ح 10398 عن ابن أبى الحسين ، النهايه فى غريب الحديث : ج 1 ص 386 ، كنز العمّال : ج 16 ص 324 ح 44731 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 506 ح 1753 ، مسند زيد : ص 303 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 221 ح 826 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 351 ح 22 .

3 / 1 - 2 زیاده روی در مَهریه

تفسیر الطبری به نقل از ابن عبّاس :اوّلین طلاق خُلعی که در اسلام به وقوع پیوست ، طلاق خواهر عبد اللّه بن اُبَی بود . او نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! هیچ چیز هرگز نمی تواند سَر من و او را [در یک بالین ،]جمع کند . من ، گوشه خیمه را بالا زدم و دیدم که او با عدّه ای می آید و از همه آنها سیاه تر و قدکوتاه تر و زشت روتر است ! شوهرش گفت : ای پیامبر خدا ! بهترین باغم را به او داده ام . پس باغم را به من بر گردانَد . پیامبر صلی الله علیه و آله به همسر او فرمود : «چه می گویی؟» . زن گفت : باشد! اگر بخواهد ، بیشتر هم به او می دهم . پس پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را از هم جدا کرد .

3 / 1 2زیاده روی در مَهریهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در مهریه ، آسان بگیرید ؛ زیرا مرد ، با این که آن را به زن می پردازد ، امّا به خاطر آن ، کینه ای نسبت به زن ، در دلش می مانَد .

امام علی علیه السلام :در مهریه های زنان ، زیاده روی نکنید ؛ چون مایه دشمنی می شود .

.

3 / 1 3تَزويجُ الصِّغارِالكافى عن هشام بن الحكم عن الإمام الصادق أو الإمام الكاظم عليهماالسلام ، قال :قيلَ لَهُ : إنّا نُزَوِّجُ صِبيانَنا وهُم صِغارٌ . قالَ : فَقالَ : إذا زُوِّجوا وهُم صِغارٌ لَم يَكادوا يَتَألَّفوا . (1)

3 / 1 4التَّزويجُ عَلَى القَرابَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُزَوَّجُوا النِّساءَ عَلى قَراباتِهِنَّ ، فَإِنَّهُ يَكُونُ مِن ذلِكَ القَطيعَهُ . (2)

راجع : وسائل الشيعه : ج 20 ص 487 (باب عدم جواز تزويج بنت الأخ على عمتها وبنت الأُخت على خالتها نسبا و رضاعا إلّا بإذنهما) .

3 / 2آفاتُ الأُسره مِن ناحيه الزّوج3 / 2 1الإيذاءُالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَيِّنَهٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» . (3)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 398 ح 1 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 72 ح 1 .
2- .الفردوس : ج 5 ص 22 ح 7329 عن عيسى بن طلحه .
3- .النساء : 19 .

3 / 1 - 3 همسر دادنِ کودکان

3 / 1 - 4 خویشاوندی هَوو

3 / 2 آسیب های خانواده از سوی شوهر

3 / 2 - 1 آزار دادن

3 / 1 3همسر دادنِ کودکانالکافی به نقل از هشام بن حَکَم :به امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام گفته شد : ما پسرانمان را در خردسالی ، زن می دهیم . فرمود : «اگر آنها را در خردسالی به ازدواج هم در آورید ، چه بسا اُلفتی میان آنها برقرار نشود» .

3 / 1 4خویشاوندی هَوویپامبر خدا صلی الله علیه و آله :خویشاوندان (1) همسر را هَووی او قرار ندهید ؛ زیرا این کار ، به بریده شدن روابط می انجامد .

3 / 2آسیب های خانواده از سوی شوهر3 / 2 1آزار دادنقرآن« ای کسانی که ایمان آورده اید ! برای شما حلال نیست که از زنان ، به زور ارث ببرید ، و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید، باز گیرید ، مگر آن که مرتکب زشتکاریِ آشکاری شوند ، و با آنها به شایستگی رفتار کنید ، و اگر از آنان خوشتان نیامد ، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن ، مصلحت فراوان قرار می دهد » .

.

1- .مانند ازدواج با دختر برادر همسر یا دختر خواهر همسر، که در صورتی که همسر موافق باشد و اجازه دهد ، مانعی ندارد ؛ لیکن طبق این روایت ، نکوهیده است؛ زیرا زمینه ساز اختلاف خانوادگی و فروپاشی خانواده است .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا وإنَّ اللّهَ عز و جل ورَسولَهُ بَريئانِ مِمَّن أضَرَّ بِامرَأَةٍ حَتّى تَختَلِعَ مِنهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أضَرَّ بِامرَأَةٍ حَتّى تَفتَدِىَ مِنهُ نَفسَها ، لَم يَرضَ اللّهُ تَعالى لَهُ بِعُقوبَةٍ دونَ النّارِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَعالى يَغضَبُ لِلمَرأَةِ كَما يَغضَبُ لِليَتيمِ . (2)

مكارم الأخلاق :قالَ [رَسولُ اللّهِ] صلى الله عليه و آله : خَيرُ الرِّجالِ مِن اُمَّتِى الَّذينَ لا يَتَطاوَلونَ عَلى أهليهِم ، ويَحِنّونَ [عَلَيهِم] (3) ولا يَظلِمونَهُم . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أساءَ إلى أهلِهِ لَم يَتَّصِل بِه تَأميلٌ . (5)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ إِلَى الإِمامِ الحَسَنِ عليه السلام :لا يَكُن أهلُكَ أشقَى الخَلقِ بِكَ . (6)

عنه عليه السلام :لا يَكُن أهلُكَ وذو وُدِّكَ أشقَى النّاسِ بِكَ . (7)

عنه عليه السلام :إنَّ النِّساءَ عِندَ الرِّجالِ لا يَملِكنَ لِأَنفُسِهِنَ ضَرّا ولا نَفعا ، وإنَّهُنَّ أمانَةُ اللّهِ عِندَكُم ، فَلا تُضارّوهُنَّ ولَا تَعضُلوهُنَّ (8) . (9)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 338 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، أعلام الدين : ص 418 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 76 ص 366 ح 30 .
2- .ثواب الأعمال : ص 336 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، أعلام الدين : ص 416 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 76 ص 365 ح 30 .
3- .ما بين المعقوفين لا يوجد فى الطبعه المعتمده ، وأثبتناه من بعض نُسَخ المصدر .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 468 ح 1597 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 234 ح 8134 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 443 ح 7736 .
6- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 82 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 93 ، أعلام الدين : ص 178 وفيهما «الناس» بدل «الخلق» ، بحار الأنوار :

ج 74 ص 168 ح 35 .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 269 ح 10199 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 521 ح 9462 .
8- .عضَل الرَّجُلُ حُرمَتَهُ : منعها التزويج (المصباح المنير : ص 415 «عضل») .
9- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 251 ح 16622 و ص 325 ح 16840 وفيه «عقد الرجال» بدل «عند الرجال» وكلاهما نقلاً عن تحفه الإخوان .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که خدای عز و جل و پیامبر او ، از کسی که به زنی آزار برساند تا این که آن زن ، از او طلاق خُلع بگیرد ، بیزارند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به زنی آزار برساند تا آن زن [با بخشیدن مهریه اش] ، جان خود را از او بخرد ، خدای متعال ، برای آن مرد ، به کیفری (مجازاتی) کمتر از آتش ، رضایت نداده است ؛ چرا که خداوند متعال برای زن ، همان گونه به خشم می آید که به خاطر یتیم به خشم می آید .

مکارم الأخلاق :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود : «بهترین مردانِ امّت من ، کسانی هستند که به خانواده خود ، درازدستی نمی کنند و به آنان مهر می ورزند و در حقّشان ستم روا نمی دارند» .

امام علی علیه السلام :کسی که به خانواده اش بدی می کند ، هیچ امیدی به او نیست [که به دیگران خوبی کند] .

امام علی علیه السلام در سفارش ایشان به امام حسن علیه السلام :مبادا خانواده ات به سبب تو ، بدبخت ترینْ مردمان باشند !

امام علی علیه السلام :مبادا خانواده ات و دوستدارانت ، به واسطه تو ، بدبخت ترینْ مردمان باشند !

امام علی علیه السلام :زنان ، در خانه مردان ، اختیار هیچ سود و زیانی را برای خود ندارند . آنان امانت خدا در نزد شما هستند . بنا بر این ، به آنان گزند نزنید و با ایشان بدرفتاری نکنید .

.

3 / 2 2الضَّربُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَىُّ رَجُلٍ لَطَمَ امرَأَتَهُ لَطمَةً ، أمَرَ اللّهُ عز و جل مالِكا خازِنَ النّيرانِ فَيَلطِمُهُ عَلى حُرِّ (1) وَجهِهِ سَبعينَ لَطمَةً فى نارِ جَهَنَّمَ . وأىُّ رَجُلٍ مِنكُم ضَعَ يَدَهُ عَلى شَعرِ امرَأهٍ مُسلِمَهٍ ، سَمَّرَ كَفَّهُ بِمَساميرَ مِن نارٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ضَرَبَ امرَأَةً بِغَيرِ حَقٍّ فَأَنا خَصمُهُ يَومَ القِيامَهِ ، لا تَضرِبوا نِساءَكُم ، فَمَن ضَرَبَهُم بِغَيرِ حَقٍّ فَقَد عَصَى اللّهَ ورَسولَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى أتَعَجَّبُ مِمَّن يَضرِبُ امرَأَتَهُ وهُوَ بِالضَّربِ أولى مِنها ! لا تَضرِبوا نِساءَكُم بِالخَشَبِ فَإِنَّ فيهِ القِصاصَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أما يَستَحى أحَدُكُم أن يَضرِبَ امرَأَتَهُ كَما يَضرِبُ العَبدَ ؛ يَضرِبُها أوَّلَ النَّهارِ ثُمَّ يُضاجِعُها آخِرَهُ ؟ أمايَستَحى ؟ ! (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لَأَكرَهُ أن أرَى الرَّجُلَ ثائِرا فَرائِصَ (6) رَقَبَتِهِ ، قائِما عَلى مُرَينَهٍ (7) يَضرِبُها ! (8)

.

1- .حُرُّ الوَجهِ : ما أقبل عليک وبدا لک منه (النهايه : ج 1 ص 365 «حرر») .
2- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 250 ح 16619 نقلاً عن مجموعه عتيقه بخطّ بعض العلماء .
3- .إرشاد القلوب : ص 175 .
4- .جامع الأخبار : ص 447 ح 1259 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 249 ح 38 .
5- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 9 ص 442 ح 17943 عن هشام بن عروه عن أبيه ، صحيح البخارى : ج 4 ص 1888 ح 4658 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 371 ح 9166 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 481 ح 16221 كلّها عن عبد اللّه بن زمعه نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 377 ح 44983 .
6- .الفريصه : عَصَب الرقبه وعُروقها ، لأنّها هى التى تثور عند الغضب (النهايه : ج 3 ص 431 «فرص») .
7- .المُرَينَه : هى تصغير المرأه (النهايه : ج 4 ص 314 «مرأ») .

8- .نثر الدرّ : ج 1 ص 207 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 377 ح 44981 نقلاً عن المصنّف لعبد الرزاق عن أسماء بنت أبى بكر وراجع : مسند إسحاق بن راهويه : ج 5 ص 113 ح 2217 .

3 / 2 - 2 کتک زدن

3 / 2 2کتک زدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مردی که به زنش سیلی بزند ، خداوند عز و جل به مالک ، نگهبان دوزخ ، دستور می دهد که در آتش دوزخ ، هفتاد سیلی بر گونه او بزند ، و هر مردی از شما بر موی زنی مسلمان [و نامحرم] دست نهد ، میخ هایی از آتش ، در کف دست او می کوبد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زنی را به ناحق بزند ، در روز قیامت ، من طرفِ دعوای او خواهم بود . زنانتان را کتک نزنید ؛ زیرا هر که آنها را به ناحق بزند ، از خدا و پیامبرش ، نافرمانی کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در شگفتم از کسی که زنش را می زند ، در حالی که خود او ، به کتک خوردن ، سزاوارتر است ! زنانتان را با چوب نزنید که تقاص دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا هر یک از شما شرم نمی کند که زنش را مانند برده می زند؟ ! اوّل روز ، او را می زند و شب هنگام ، با او می خوابد ! آیا شرم نمی کند؟ !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوش ندارم ببینم که مرد ، رگ های گردنش باد کرده و بالای سرِ زن بیچاره ای ایستاده است و او را کتک می زند !

.

الطبقات الكبرى عن أيّوب :جاءَتِ امرَأَةٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَد ضَرَبَها زَوجُها ضَربا شَديدا ، فَقامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأنكَرَ ذلِکَ وقالَ : يَظَلُّ أحَدُكُم يَضرِبُ امرَأتَهُ ضَربَ العَبدِ ، ثُمَّ يَظَلُّ يُعانِقُها ولا يَستَحيى ! (1)

3 / 2 3سوءُ الخُلُقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شِرارُكُم أسوَأُكُم خُلُقا ، وأشَدُّهُ مُؤنَةً ، وأثقَلُهُ عَلى أهلِهِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام :ثَلاثٌ لا يَهنَأُ لِصاحِبِهِنَّ عَيشٌ : الحِقدُ ، والحَسَدُ ، وسوءُ الخُلُقِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن ضاقَ خُلُقُهُ مَلَّهُ أهلُهُ . (4)

الكافى عن الحسين بن بشّار الواسطى :كَتَبتُ إلى أبى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : إنَّ لى قَرابَةً قَد خَطَبَ إلَىَّ وفى خُلُقِهِ شَىءٌ . فَقالَ : لا تُزَوِّجهُ إن كانَ سَيِّئَ الخُلُقِ . (5)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 205 ، صحيح البخارى : ج 5 ص 2246 ح 5695 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 498 ح 14780 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 326 كلّها عن عبد اللّه بن زمعه نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 377 ح 44982 ؛ الكافى : ج 5 ص 509 ح 1 عن أبى مريم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 119 ح 1 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 370 ح 3655 عن عائشه .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 337 ح 4663 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 212 ح 4224 .
4- .الكافى : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 97 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 40 ، غرر الحكم : ج 5 ص 195 ح 7952 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 286 ح 1 .
5- .الكافى : ج 5 ص 563 ح 30 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 409 ح 4428 بزياده «ابنتى» بعد «إلىّ» ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 443 ح

1525 وفيهما «سوء» بدل «شىء» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 234 ح 17 .

3 / 2 - 3 بداخلاقی

الطبقات الکبری به نقل از ایّوب :زنی که شوهرش او را به شدّت زده بود ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و به این کار اعتراض نمود و فرمود : «همیشه یکی از شما زنش را مانند برده می زند . سپس با او هَماغوش می شود ، و خجالت نمی کشد !» .

3 / 2 3بداخلاقیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ شما ، کسی است که بداخلاق تر ، پُرهزینه تر ، و برای خانواده اش ، گرانَ بارتر باشد .

امام علی علیه السلام :سه خصلت است که زندگی ، برای دارنده آنها ، گوارا نیست : کینه توزی ، حسادت ، و بداخلاقی .

امام علی علیه السلام :کسی که بداخلاق است ، خانواده اش از او خسته [و بیزار] می شوند .

الکافی به نقل از حسین بن بشّارِ واسطی :به امام رضا علیه السلام نوشتم : خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده است ؛ ولی اخلاقش کمی مشکل دارد . فرمود : «اگر بداخلاق است ، دخترت را به ازدواج او در نیاور» .

.

3 / 2 4الاِستِخفافُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أهانَ خَمسا خَسِرَ خَمسا : مَنِ استَخَفَّ بِالعُلَماءِ خَسِرَ الدّينَ . . . ومَنِ استَخَفَّ بِالأَقرِباءِ خَسِرَ المُرُوَّةَ ، ومَنِ استَخَفَّ بِأهلِهِ خَسِرَ طيبَ عَيشِهِ . (1)

3 / 2 5الفِركُصحيح مسلم عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يَفرَک (2) مُؤمِنٌ مُؤمِنَةً ؛ إن كَرِهَ مِنها خُلُقا رَضِىَ مِنها آخَرَ أو قالَ : غَيرَهُ . (3)

3 / 2 6البُخلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبغَضُ العِبادِ إلَى اللّهِ عز و جل مَن ضَنَّ (4) عَلى عِيالِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :شَرُّ النّاسِ الضَّيِّقُ عَلى أهلِهِ . (6)

3 / 2 7القَذفُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن قَذَفَ امرَأَتَهُ بِالزِّنا ، خَرَجَ مِن حَسَناتِهِ كَما تَخرُجُ الحَيَّةُ مِن جِلدِها ، وكُتِبَ لَهُ بِكُلِّ شَعرَهٍ عَلى بَدَنِهِ ألفُ خَطيئَهٍ . (7)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 255 .
2- .لا يَفرَکُ : لا يُبغِضُ (النهايه : ج 3 ص 441 «فرک») .
3- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1091 ح 61 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 223 ح 8371 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 482 ح 14727 ، كنز العمّال : ج 16 ص 374 ح 44966 .
4- .ضَنِنتُ بِالشىء : إذا بَخِلت به (الصحاح : ج 6 ص 2156 «ضنن») .
5- .الفردوس : ج 1 ص 367 ح 1482 عن أبى هريره .
6- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 337 ح 8798 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 16 ص 375 ح 44972 .
7- .جامع الأخبار : ص 445 ح 1254 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 248 ح 34 .

3 / 2 - 4 تحقیر کردن

3 / 2 - 5 نفرت

3 / 2 - 6 بُخل

3 / 2 - 7 تهمتِ زِنا زدن

3 / 2 4تحقیر کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس پنج نفر را خوار بشمارد ، پنج چیز را از دست می دهد : هر کس علما را خوار بشمارد ، دین را از دست می دهد ... ؛ هر کس خویشاوندان را خوار بشمارد ، مروّت را از دست می دهد ؛ هر کس خانواده اش را خوار بشمارد ، خوشیِ زندگی اش را از دست می دهد .

3 / 2 5نفرتصحیح مسلم به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ مرد مؤمنی ، از زن مؤمنی نفرت ندارد . اگر خویی را از زن [خویش] نپسندد ، خوی دیگری را از او می پسندد» یا فرمود : «چیز دیگری را از او می پسندد» .

3 / 2 6بُخلپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منفورترینِ بندگان نزد خداوند عز و جل ، کسی است که به خانواده اش بخل بورزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردم ، کسی است که بر خانواده اش تنگ بگیرد .

3 / 2 7تهمتِ زِنا زدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به زنش تهمت زنا بزند ، از نیکی های خود بیرون می آید ، همچنان که مار از پوستش بیرون می آید ، و به ازای هر موی بدنش ، هزار گناه برایش نوشته می شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قَذَفَ امرَأَتَهُ بِالزِّنا ، نَزَلَت عَلَيهِ اللَّعنَهُ ولا يُقبَلُ مِنهُ صَرفٌ ولا عَدلٌ . (1)

جامع الأخبار :قالَ [رَسولُ اللّهِ] صلى الله عليه و آله لا يَقذِفُ امرَأَتَهُ إلّا مَلعونٌ أو قالَ : مُنافِقٌ فَإِنَّ القَذفَ مِنَ الكُفرِ ، وَالكُفرَ فِى النّارِ . لا تَقذِفوا نِساءَكُم ؛ فَإِنَّ فى قَذفِهِنَّ نَدامَهً طَويلَهً ، وعُقوبَهً شَديدَهً . (2)

3 / 2 8سوءُ التَّدبيرِالإمام علىّ عليه السلام :سَبَبُ التَّدمير سوءُ التَّدبيرِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن ساءَ تَدبيرُهُ ، تَعَجَّلَ تَدميرُهُ . (4)

عنه عليه السلام :آفَهُ المَعاشِ سوءُ التَّدبيرِ . (5)

عنه عليه السلام :مَن ساءَ تَدبيرُهُ ، كانَ هَلاكُهُ فى تَدبيرِهِ . (6)

عنه عليه السلام :يُستَدَلُّ عَلَى الإدبارِ بِأَربَعٍ : سوءُ التَّدبيرِ ، وقُبحُ التَّبذيرِ ، وقِلَّهُ الاِعتِبارِ ، وكَثرَهُ الاِعتِذارِ . (7)

.

1- .جامع الأخبار : ص 445 ح 1256 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 249 ح 36 .

2- .جامع الأخبار : ص 446 ح 1257 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 249 ح 37 .

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 126 ح 5549 و ص 131 ح 5571 مع تقديم وتأخير ، عيون الحكم والمواعظ : ص 281 ح 5068 و ص 284 ح 5131 مع تقديم وتأخير .

4- .غرر الحكم : ج 5 ص 187 ح 7906 و ص 277 ح 8346 ، عيون الحكم والموعظ : ص 432 ح 7423 وفيه «بطل تقديره» بدل «تعجل تدميره» .

5- .غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3965 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3724 .

6- .غرر الحكم : ج 5 ص 365 ح 8768 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 438 ح 7602 .

7- .غرر الحكم : ج 6 ص 449 ح 10958 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 552 ح 10176 وفيه «الاغترار» بدل «الاعتذار» .

3 / 2 - 8 سوء تدبیر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به زنش تهمت زنا بزند ، لعنت بر او فرود می آید و هیچ مبلغ و فدیه ای از او پذیرفته نمی شود .

جامع الأخبار :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به زنش تهمت [زنا] نمی زند ، مگر کسی که مورد لعنت خداوند است» یا فرمود : «منافق» [و افزود :] «زیرا تهمت زنا زدن ، از کفر است ، و کفر ، جایش آتش است . به زنانتان تهمت نزنید ؛ زیرا نتیجه تهمت زدن به آنها ، پشیمانیِ طولانی و کیفرِ سخت است» .

3 / 2 8سوء تدبیرامام علی علیه السلام :علّت ویرانی ، سوء تدبیر (بی مدیریّتی) است .

امام علی علیه السلام :کسی که تدبیرش بد باشد ، نابودگری اش شتاب می گیرد .

امام علی علیه السلام :آفت زندگی ، سوء تدبیر است .

امام علی علیه السلام :کسی که سوء تدبیر داشته باشد ، تدبیرش موجب نابودی او می شود .

امام علی علیه السلام :چهار چیز ، نشانه پشت کردن روزگار است : سوء تدبیر ، تبذیر ، کمْ عبرت گرفتن ، و زیادْ عذرخواهی کردن .

.

3 / 2 9التَّذَوُّقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُطلِّقُوا النِّساءَ إلّا مِن ريبَهٍ ، فَإِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الذَّوّاقينَ ولَا الذَّوّاقاتِ . (1)

الكافى عن سعد بن طريف :قالَ أبو جَعفَرٍ [الباقر] عليه السلام : مَرَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِرَجُلٍ فَقالَ : ما فَعَلَتِ امرَأَتُکَ ؟ قالَ : طَلَّقتُها يا رَسولَ اللّهِ ، قالَ : مِن غَيرِ سوءٍ ؟ قالَ : مِن غَيرِ سوءٍ . ثُمَّ قالَ : إنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : تَزَوَّجتَ ؟ قالَ : نَعَم ، ثُمَّ قالَ لَهُ بَعدَ ذلِکَ : ما فَعَلَتِ امرَأَتُکَ ؟ قالَ : طَلَّقتُها ، قالَ : مِن غَيرِ سوءٍ ؟ قالَ : مِن غَيرِ سوءٍ . ثُمَّ إنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : تَزَوَّجتَ ؟ فَقالَ : نَعَم ، ثُمَّ قالَ لَهُ بَعدَ ذلِکَ : ما فَعَلَتِ امرَأَتُکَ ؟ قالَ : طَلَّقتُها ، قالَ : مِن غَيرِ سوءٍ ؟ قالَ : مِن غَيرِ سوءٍ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ عز و جل يُبغِضُ أو يَلعَنُ كُلَّ ذَوّاقٍ مِنَ الرِّجالِ ، وكُلَّ ذَوّاقَهٍ مِنَ النِّساءِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يُبغِضُ كُلَّ مِطلاقٍ ذَوّاقٍ . (3)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 24 ح 7848 ، مسند الشاميّين : ج 3 ص 268 ح 2230 ، تفسير القرطبى : ج 18 ص 149 ، تفسير الثعلبى : ج 9 ص 334 ح 325 كلها عن أبى موسى الأشعرى ، كنز العمّال : ج 9 ص 662 ح 27875 ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 457 عن أبى موسى الأشعرى .
2- .الكافى : ج 6 ص 54 ح 1 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 372 ح 6 ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 267 ح 6 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 4 ص 172 ح 1 عن شهر بن حوشب نحوه .
3- .الكافى : ج 6 ص 55 ح 4 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 267 ح 3 ؛ تفسير الثعلبى : ج 2 ص 189 ح 160 .

3 / 2 - 9 تنوّع طلبی در ازدواج

3 / 2 9تنوّع طلبی در ازدواج (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنان را طلاق ندهید ، مگر از روی دلیل [و نه بُلهوسی] ؛ چرا که خداوند ، مردان و زنان تنوّع طلب را دوست ندارد .

الکافی به نقل از سعد بن طریف ، از امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی برخورد . پس فرمود : «همسرت چه می کند ؟» . مرد گفت : طلاقش دادم ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «بی آن که عیبی در او باشد؟» . گفت : بی آن که عیبی در او باشد . آن مرد ، دوباره ازدواج کرد و باز ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او برخورد و پرسید : «ازدواج کردی ؟» . گفت : بله . پس از مدّتی از او پرسید : «همسرت چه می کند ؟» . گفت : طلاقش دادم . فرمود : «بی آن که عیبی در او باشد ؟» . گفت : بی آن که عیبی داشته باشد . آن مرد ، بار سوم ازدواج کرد و باز ، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او گذشت . فرمود : «ازدواج کردی؟» . گفت : بله . پس از مدّتی ، به او فرمود : «همسرت چه می کند ؟» . گفت : طلاقش دادم . فرمود : «بی آن که عیبی در او باشد ؟» . گفت : بی آن که عیبی در او باشد . آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند عز و جل هر مرد بُلهوس و هر زن بُلهوسی را دشمن می دارد» یا «از رحمت خود ، دور می سازد » .

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل از مردان پُر طلاق و ازدواج ، نفرت دارد .

.

1- .تذوّق که در متن عربی احادیث به کار رفته یعنی : چشندگی ؛ تنوّع طلبی در ازدواج ؛ پر ازدواجی ؛ بُلهوسی ؛ هوسبازی . ذوّاق و ذواّقه ، به مرد و زنی می گویند که زیاد طلاق می گیرند و زیاد ازدواج می کنند . این افرد ، از همسر خود ، زود زده می شوند و هوسِ یکی دیگر می کنند .

3 / 3التَّغايُرُ فى غَيرِ مَوضِعِ الغَيرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِنَ الغَيرَهِ ما يُحِبُّ اللّهُ ومِنها ما يُبغِضُ اللّهُ ، فَأَمَّا الَّتى يُحِبُّهَا اللّهُ فَالغَيرَهُ فِى الرّيبَهِ ، وأمَّا الغَيرَهُ الَّتى يُبغِضُهَا اللّهُ فَالغَيرَهُ فى غَيرِ ريبَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :غَيرَتانِ إحداهُما يُحِبُّهَا اللّهُ وَالاُخرى يُبغِضُها اللّهُ . . فَالغَيرَهُ فِى الرّيبَهِ يُحِبُّهَا اللّهُ ، وَالغَيرَهُ فى غَيرِ ريبَهٍ يُبغِضُهَا اللّهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إيّاكَ وَالتَّغايُرَ فى غَيرِ مَوضِعِ غَيرَهٍ ؛ فَإِنَّ ذلِكَ يَدعُو الصَّحيحَهَ إلَى السُّقمِ ، وَالبَرِيئَهَ إلَى الرَّيبِ . (3)

عنه عليه السلام فى رِسالَتِهِ إلَى الإمامِ الحَسَنِ عليه السلام :إيّاكَ وَالتَّغايُرَ فى غَيرِ مَوضِعِ الغَيرَهِ ؛ فَإِنَّ ذلِكَ يَدعُو الصَّحيحَهَ مِنهُنَّ إلَى السُّقمِ ، ولكِن أحكِم أمرَهُنَّ ، فَإِن رَأَيتَ عَيبا فَعَجِّلِ النَّكيرَ (4) عَلَى الصَّغيرِ وَالكَبيرِ ، فَإِن تَعَيَّنتَ مِنهُنَّ الرَّيبَ فَيُعَظَّمُ الذَّنبُ ويَهونُ العَتبُ . (5)

.

1- .سنن أبى داود : ج 3 ص 50 ح 2659 ، سنن النسائى : ج 5 ص 78 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 192 ح 23808 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 588 ح 2146 كلها عن جابر بن عتيک ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 643 ح 1996 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 385 ح 7066 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 579 ح 1525 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 138 ح 17403 وفيه «التريبه» بدل «الريبه» فى الموضعين ، صحيح ابن خزيمه : ج 4 ص 113 ح 2478 وفيه «الرميه» بدل «الريبه» فى الموضعين ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 10 ص 409 ح 19522 كلّها عن عقبه بن عامر الجهنى ، كنز العمّال : ج 3 ص 386 ح 7069 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، خصائص الأئمّه : ص 118 وليس فيه ذيله ، كشف المحجّه : ص 234 عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، نزهه الناظر : ص 60 ح 41 ، أعلام الدين : ص 288 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 252 ح 54 .
4- .النكيرُ : الإنكارُ والمناكَرهُ (القاموس المحيط : ج 2 ص 148 «نكر») .
5- .الكافى : ج 5 ص 537 ح 9 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 87 نحوه ، كنز الفوائد : ج 1 ص 376

نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 233 ح 2 .

3 / 3 غیرت ورزی نابه جا

3 / 3غیرت ورزی نابه جاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک غیرت است که خدا دوست دارد ، و یک غیرت است که خدا دشمن می دارد . غیرتی که خدا دوستش دارد ، غیرت ورزی در جایی است که حرامی (گناهی) در کار باشد و غیرتی که خدا دشمنش می دارد ، غیرت ورزیدن در جایی است که حرامی (گناهی) در کار نباشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو غیرت است که یکی از آنها را خدا دوست دارد و دیگری را دشمن ... . خداوند ، غیرت به جا را دوست دارد ، و غیرت ورزی ای را که در آن ، ریبه ای در کار نباشد ، دشمن می دارد .

امام علی علیه السلام :از غیرت ورزیدن بیجا [نسبت به زنان] بپرهیز که این کار ، زن سالم [و درستکار] را به بیماری [و نادرستی] می کشانَد و پاک دامن را به گناه .

امام علی علیه السلام در نامه اش به امام حسن علیه السلام :از غیرت ورزیدنِ بیجا بپرهیز ؛ زیرا این کار ، زنان سالم [و درستکار] را به بیماری [و نادرستی]می کشانَد ؛ بلکه در باره آنان ، محکم کاری کن . آن گاه ، اگر خطایی دیدی ، در مؤاخذه به خاطر [خطای] کوچک و بزرگ ، درنگ مکن . اگر [در هر بدبینی ای به زنانْ] بنا را بر گناهکار بودن آنها بگذاری ، این ، گناه را بزرگ و سرزنش را بی اثر می کند .

.

3 / 4آفات الاُسره من ناحيه الزّوجه3 / 4 1إيذاءُ الزَّوجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ لَهُ امرَأَهٌ تُؤذيهِ ، لَم يَقبَلِ اللّهُ صَلاتَها ولا حَسَنَةً مِن عَمَلِها ، حَتّى تُعينَهُ وتُرضِيَهُ ، وإن صامَتِ الدَّهرَ . . . وعَلَى الرَّجُلِ مِثلُ ذلِکَ الوِزرِ وَالعَذابِ إذا كانَ لَها مُؤذِيا ظالِما . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَهٍ آذَت زَوجَها بِلِسانِها ، لَم يَقبَلِ اللّهُ عز و جل مِنها صَرفا ولا عَدلاً ولا حَسنَةً مِن عَمَلِها حَتّى تُرضِيَهُ ، وإن صامَت نَهارَها ، وقامَت لَيلَها ، وأعتَقَتِ الرِّقابَ ، وحَمَلَت عَلى جِيادِ الخَيلِ فى سَبيلِ اللّهِ ، وكانَت فى أوَّلِ مَن يَرِدُ النّارَ ، وكَذلِکَ الرَّجُلُ إذا كانَ لَها ظالِما . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُؤذِى امرَأَهٌ زَوجَها فِى الدُّنيا إلّا قالَت زَوجَتُهُ مِنَ الحورِ العِينِ : لا تُؤذيهِ ، قاتَلَکِ اللّهُ ، فَإِنَّما هُوَ عِندَکِ دَخيلٌ يوشِکُ أن يُفارِقَکِ إلَينا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ تُكَدِّرُ العَيشَ : السُّلطانُ الجائِرُ ، وَالجارُ السّوءُ ، وَالمَرأَهُ البَذِيَّهُ . (4)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 335 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، أعلام الدين : ص 414 عن ابن عبّاس وليس فيه «ظالما» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 363 ح 30 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 14 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 515 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 463 ح 1572 و ج 2 ص 314 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 334 ح 1 .
3- .سنن الترمذى : ج 3 ص 477 ح 1174 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 649 ح 2014 وليس فيه «فى الدنيا» ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 257 ح 22162 كلّها عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 16 ص 333 ح 44779 .
4- .تحف العقول : ص 320 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 234 ح 45 .

3 / 4 آسیب های خانواده از سویِ زن

3 / 4 - 1 آزار دادن شوهر

3 / 4آسیب های خانواده از سوی زن3 / 4 1آزار دادن شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زنی دارد و زَنَش او را آزار می دهد ، خداوند ، نه نماز آن زن را می پذیرد و نه هیچ کار نیک او را ، هر چند همه عمر ، روزه بگیرد ، مگر این که به شوهرش کمک کند و او را خشنود سازد ... . برای مرد نیز اگر زنِ خود را آزار بدهد و به او ستم کند ، همانند این گناه و عذاب ، وجود دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که شوهر خویش را با زبانش بیازارد ، خداوند عز و جل از او هیچ مال و فِدْیه و کار نیکی را نمی پذیرد ، تا آن که او را راضی کند ، اگر چه روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت بگذراند و بنده ها آزاد کند و اسب های نژاده در راه خدا بفرستد ، و در زمره نخستین کسانی است که وارد آتش می شوند . همچنین است برای مرد ، اگر به زن ، ستم کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که در دنیا شوهرش را آزار بدهد ، همسر [تعیین شده]او از حوریان بهشتی می گوید : خدا تو را بکشد ! او را میازار ؛ زیرا او نزد تو میهمان است و به زودی ، تو را ترک می کند و نزد ما می آید .

امام صادق علیه السلام :سه چیز ، زندگی را تیره می سازد : فرمان روای ستمگر ، همسایه بد ، و زن بددهن .

.

عنه علیه السلام :مَلعونَهٌ مَلعونَهٌ امرَأَهٌ تُؤذی زَوجَها وتَغُمُّهُ ، وسَعیدَهٌ سَعیدَهٌ امرَأَهٌ تُکرِمُ زَوجَها ولا تُؤذیهِ ، وتُطیعُهُ فی جَمیعِ أحوالِهِ . (1)

3 / 4 2إغضابُ الزَّوجِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :وَیلٌ لِامرَأَهٍ أغضَبَت زَوجَها ، وطوبی لِامرَأَهٍ رَضِیَ عَنها زَوجُها . (2)

3 / 4 3الکُفرانُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا یَنظُرُ اللّهُ إلَی امرَأَهٍ لا تَشکُرُ لِزَوجِها ، وهِیَ لا تَستَغنی عَنهُ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :أیُّمَا امرَأَهٍ لَم تَستَغنِ عَن زَوجِها ولَم تَشکُر لَهُ ، لَم یَنظُرِ اللّهُ عز و جلإلَیها یَومَ القِیامَهِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :أیُّمَا امرَأَهٍ قالَت لِزَوجِها : «ما رَأَیتُ قَطُّ مِن وَجهِکَ خَیرا» فَقَد حَبِطَ عَمَلُها . (5)

.

1- .کنز الفوائد : ج 1 ص 150 عن یونس بن یعقوب ، بحار الأنوار : ج 76 ص 354 ح 21 .
2- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 11 ح 24 عن عبد العظیم بن عبد اللّه الحسنی عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 246 ح 24 .
3- .السنن الکبری للنسائی : ج 5 ص 354 ح 9135 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 193 ح 7337 ، السنن الکبری : ج 7 ص 480 ح 14720 ، تاریخ بغداد : ج 9 ص 448 الرقم 5077 ، مسند البزّار : ج 6 ص 340 ح 2349 کلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، کنز العمّال : ج 16 ص 396 ح 45082 .
4- .المصنّف لعبد الرزاق : ج 7 ص 487 ح 13990 عن ابن المسیّب ، کنز العمّال : ج 16 ص 558 ح 45867 .
5- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 440 ح 4524 عن جمیل بن درّاج ، وسائل الشیعه : ج 14 ص 115 ح 7 .

3 / 4 - 2 عصبانی کردن شوهر

3 / 4 - 3 ناسپاسی

امام صادق علیه السلام :ملعون است ، ملعون است آن زنی که شوهر خود را می آزارد و غمگینش می کند ، و خوش بخت است ، خوش بخت است آن زنی که شوهر خویش را گرامی می دارد و آزارش نمی دهد و در همه حال ، از او فرمان می بَرد .

3 / 4 2عصبانی کردن شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای به حال زنی که شوهرش را به خشم می آورد ! و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی است !

3 / 4 3ناسپاسیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، به زنی که از شوهرش سپاس گزاری نمی کند ، با آن که از شوهرش بی نیاز نیست ، نگاه نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که از شوهرش بی نیاز نیست و با این حال ، از او سپاس گزاری نمی کند ، خداوند عز و جل در روز قیامت ، به او نظر [لطف] نمی کند .

امام صادق علیه السلام :هر زنی که به شوهرش بگوید : «من هرگز از روی تو ، خیری ندیده ام » ، اعمالش بر باد می رود .

.

مسند ابن حنبل عن أسماء بنت يزيد الأنصاريّه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ فِى المَسجِدِ يَوما وعُصبَهٌ مِنَ النِّساءِ قُعودٌ ، فَألوى بِيَدِهِ إلَيهِنَّ بِالسَّلامِ ، قالَ : إيّاكُنَّ وكُفرانَ المُنعِمينَ ! إيّاكُنَّ وكُفرانَ المُنعِمينَ ! قالَت إحداهُنَّ : يا رَسولَ اللّهِ ، أعوذُ بِاللّهِ يا نَبِىَّ اللّهِ مِن كُفرانِ اللّهِ . قالَ : بَلى ، إنَّ إحداكُنَّ تَطولُ أيمَتُها (1) ويَطولُ تَعنيسُها (2) ، ثُمَّ يُزَوِّجُهَا اللّهُ البَعلَ ويُفيدُهَا الوَلَدَ وقُرَّهَ العَينِ ، ثُمَّ تَغضَبُ الغَضبَهَ ، فَتُقسِمُ بِاللّهِ ما رَأَت مِنهُ ساعَهَ خَيرٍ قَطُّ ، فَذلِکَ مِن كُفرانِ نِعَمِ اللّهِ عز و جل ، وذلِکَ مِن كُفرانِ المُنعِمينَ . (3)

3 / 4 4تَكليفُ الزَّوجِ ما لا يُطيقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَهٍ أدخَلَت عَلى زَوجِها فِى أمرِ النَّفَقَهِ وكَلَّفَتهُ ما لا يُطيقُ ، لا يَقبَلُ اللّهُ مِنها صَرفا ولا عَدلاً (4) ، إلّا أن تَتوبَ وتَرجِعَ وتَطلُبَ مِنهُ طاقَتَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَت لَهُ امرَأَهٌ لَم تُوافِقهُ ولَم تَصبِر عَلى ما رَزَقَهُ اللّهُ تَعالى ، وشَقَّت عَلَيهِ وحَمَّلَتهُ ما لَم يَقدِر عَلَيهِ ، لَم يَقبَلِ اللّهُ مِنها حَسَنَهً تَتَّقى بِها حَرَّ النّارِ ، وغَضِبَ اللّهُ عَلَيها ما دامَت كَذلِکَ . (6)

.

1- .الأيّم : التى لا زوج لها ، بكرا كانت أو ثيّبا ، مطلّقهً كانت أو متوفّى عنها (النهايه : ج 1 ص 85 «أيم») .
2- .عَنَستِ المرأهُ : إذا طال مكثها فى منزل أهلها ولم تتزوّج ، حتّى خرجت من عداد الأبكار (المصباح المنير : ص 432 «عنس») .
3- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 440 ح 27660 ، الأدب المفرد : ص 307 ح 1047 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 177 ح 445 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 396 ح 45083 .
4- .الصَّرفُ : التَّوبَهُ . والعَدلُ : الفِديَهُ (المصباح المنير : ص 338 «صرف») .
5- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 441 ح 1515 .
6- .ثواب الأعمال : ص 339 ح 1 عن أبى هريره وابن عباس ، أعلام الدين : ص 419 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 76 ص 367 ح 30 .

3 / 4 - 4 مکلّف کردن شوهر به آنچه در توان او نیست

مسند ابن حنبل به نقل از اسماء انصاری ، دختر یزید :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی از مسجد گذشت و دید که گروهی از زنان نشسته اند . با دستش به آنها سلام داد و فرمود : «زنهارتان از ناسپاسیِ نعمت دهندگان ! زنهارتان از ناسپاسیِ نعمت دهندگان !» . یکی از آنها گفت : ای پیامبر خدا ! پناه می برم به خدا ای پیامبر خدا از ناسپاسی به خدا! فرمود : «آری . یکی از شما مدّت ها بی شوهر می مانَد و در خانه ماندنش ، به درازا می کشد . سپس خداوند ، شوهری نصیب او می کند و فرزند و نورِ چشم ، روزی اش می نماید . آن گاه [با این همه لطف خداوندی به او] عصبانی که می شود ، به خدا سوگند می خورد که هرگز یک ساعت خوبی ، از او ندیده است . این ، خود ، ناسپاسیِ نعمت های خداوند عز و جل و نعمت دهندگان است» .

3 / 4 4مکلّف کردن شوهر به آنچه در توان او نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که در امور نفقه ، بر شوهرش فشار آورد و خارج از توان او ، چیزی بر او تحمیل کند ، خداوند ، از او ، نه توبه ای می پذیرد و نه فدیه ای ، مگر آن که توبه کند و بر گردد و در حدّ توان او ، از او چیز بخواهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زنی داشته باشد که آن زن ، با او ناسازگاری کند و به آنچه خداوند متعال ، روزیِ مرد کرده است ، قانع نباشد و بر شوهر خود ، سخت بگیرد و آنچه را در توان او نیست ، بر وی تحمیل کند ، خداوند ، از آن زن ، هیچ کار نیکی که نگهدار او از آتش باشد ، نمی پذیرد و تا زمانی که چنین است ، خداوند بر او خشمگین است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَحِلُّ لِلمَرأَهِ أن تُكَلِّفَ زَوجَها فَوقَ طاقَتِهِ ، ولا تَشكوهُ إلى أحَدٍ مِن خَلقِ اللّهِ عز و جل ، لا قَريبٍ ولا بَعيدٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا وأيُّمَا امرَأَهٍ لَم تَرفُق بِزَوجِها وحَمَلَتهُ عَلى ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ وما لا يُطيقُ، لَم يَقبَلِ اللّهُ مِنها حَسَنَهً ، وتَلقَى اللّهَ عز و جل وهُوَ عَلَيها غَضبانُ. (2)

3 / 4 5المَنُّ عَلَى الزَّوجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَهٍ مَنَّت عَلى زَوجِها بِمالِها فَتَقولُ : «إنَّما تَأكُلُ أنتَ مِن مالى» ، لَو أنَّها تَصَدَّقَت بِذلِکَ المالِ فى سَبيلِ اللّهِ ، لا يَقبَلُ اللّهُ مِنها إلّا أن يَرضى عَنها زَوجُها . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو أنَّ جَميعَ ما فِى الأَرضِ مِن ذَهَبٍ وفِضَّهٍ حَمَلَتهُ المَرأَهُ إلى بَيتِ زَوجِها ، ثُمَّ ضَرَبَت عَلى رَأسِ زَوجِها يَوما مِنَ الأيّامِ ، تَقولُ : «مَن أنتَ ؟ إنَّمَا المالُ مالى» ، حَبِطَ عَمَلُها ولَو كانَت مِن أعبَدِ النّاسِ ، إلّا أن تَتوبَ وتَرجِعَ وتَعتَذِرَ إلى زَوجِها . (4)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 242 ح 16604 نقلاً عن مجموعه عتيقه بخطّ بعض العلماء .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 16 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 516 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 463 ح 1573 و ج 2 ص 316 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 76 ص 335 ح 1 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 441 ح 1517 عن سلمان الفارسى .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 441 ح 1516 .

3 / 4 - 5 منّت نهادن بر شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر زن ، روا نیست که شوهرش را بیش از توانش تکلیف کند و یا از او نزد هیچ یک از آفریدگان خداوند عز و جل گِله و شکایت کند ، خواه ، خودی باشد یا بیگانه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که هر زنی با شوهرش مدارا نکند و آنچه را که در توان او نیست و از حدّ تحمّلش خارج است ، بر او بار کند ، خداوند ، هیچ کار نیکی را از وی نمی پذیرد و در حالی خداوند عز و جل را دیدار می کند که خدا بر او خشمناک است .

3 / 4 5منّت نهادن بر شوهرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که به دارایی خود بر شوهرش منّت نهد و بگوید : «تو از ثروت من می خوری» ، اگر تمام آن ثروت را هم در راه خدا صدقه بدهد ، خداوند از او نمی پذیرد ، مگر آن که شوهرش از او راضی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر همه طلا و نقره های روی زمین را زن ، به خانه شوهرش ببَرَد ، سپس روزی از روزها بر سر او بزند و بگوید : «تو کیستی ؟ این دارایی ، مال من است» ، اعمالش بر باد می رود ، اگر چه از عابدترین مردمان باشد ، مگر آن که توبه کند و از سخنش برگردد و از شوهرش پوزش بخواهد .

.

3 / 4 6عَدَمُ المُواتاهِالإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ الزَّوجاتِ مَن لا تُواتى (1) (2) .

3 / 4 7التَزَيُّنُ لِغَيرِ الزوجرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المَرأَةُ إذا خَرَجَت مِن بابِ دارِها مُتَزَيِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَالزَّوجُ بِذاکَ راضٍ ، بُنِىَ لِزَوجِها بِکُلِّ قَدَمٍ بَيتٌ فِى النّارِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما رَجُلٍ رَضِىَ بِتَزَيُّنِ امرَأَتِهِ وتَخرُجُ مِن بابِ دارِها فَهُو دَيّوثٌ ، ولا يَأثَمُ مَن يُسَمّيهِ دَيّوثا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى خَبَرِ الحَولاءِ :يا حَولاءُ ، لا تُبدى زينَتَکِ لِغَيرِ زَوجِکِ ، يا حَولاءُ لا يَحِلُّ لِامرَأَةٍ أن تُظهِرَ مِعصَمَها وقَدَمَها لِرَجُلٍ غَيرِ بَعلِها ، وإذا فَعَلَت ذلِکَ لَم تَزَل فى لَعنَةِ اللّهِ وسَخَطِهِ ، وغَضِبَ اللّهُ عَلَيها ، ولَعَنَتها مَلائِکَةُ اللّهِ ، وأعَدَّ لَها عَذابا أليما . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :أيُّمَا امرَأَةٍ تَطَيَّبَت لِغَيرِ زَوجِها ، لَم تُقبَل مِنها صَلاةٌ حَتّى تَغتَسِلَ مِن طيبِها کَغُسلِها مِن جَنابَتِها . (6)

.

1- .المُواتاه : حُسن المطاوَعه والمُوافَقه ، وأصلها الهَمز فَخُفِّف وکثُرَ حتّى صار يقال بالواو الخالصه (لسان العرب : ج 14 ص 13 «أتى») .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 166 ح 5686 .
3- .جامع الأخبار : ص 447 ح 1259 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 249 ح 38 .
4- .جامع الأخبار : ص 447 ح 1259 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 249 ح 38 .
5- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 242 ح 16604 نقلاً عن مجموعه عتيقه بخطّ بعض العلماء .
6- .الکافى : ج 5 ص 507 ح 2 عن سعد بن أبى عمرو الجلّاب ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 440 ح 4521 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 465 ح 1585 .

3 / 4 - 6 ناسازگاری

3 / 4 - 7 خودآرایی زن برای غیر شوهرش

3 / 4 6ناسازگاریامام علی علیه السلام :بدترینِ همسران ، زنی است که سازگار نباشد .

3 / 4 7خودآرایی زن برای غیر شوهرشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه زن ، خود را بیاراید و خوش بو کند و از درِ خانه اش بیرون برود و شوهر ، به این ، راضی باشد ، به ازای هر قدمی که بر می دارد ، برای شوهرش یک خانه در آتش ساخته می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مردی راضی باشد که زنش خود را بَزَک کند و از درِ خانه اش بیرون رود ، آن مرد ، دیّوث است و هر که او را دیّوث بخواند ، مرتکب گناهی نشده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خبر حَولاء :ای حولاء ! زیور خود را برای غیر شوهرت نمایان مساز . ای حولاء ! برای هیچ زنی ، حلال نیست که مُچ و پای خویش را برای مردی جز شوهرش آشکار سازد . هر گاه چنین کند ، پیوسته مورد لعنت و ناخشنودی خدا قرار می گیرد ، و خداوند ، بر او خشم می گیرد ، و فرشتگان خدا لعنتش می کنند ، و برایش عذابی دردناک ، آماده می سازد .

امام صادق علیه السلام :هر زنی ، خود را برای غیر شوهرش خوش بو کند ، هیچ نمازی از او پذیرفته نمی شود تا آن گاه که برای آن بویی که استعمال کرده ، غسل کند ، همچنان که برای جنابتش غسل می کند .

.

3 / 4 8التَّذَوُّقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّمَا امرَأَةٍ سَأَلَت زَوجَها طَلاقا فى غَيرِ ما بَأسٍ ، فَحَرامٌ عَلَيها رائِحَةُ الجَنَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُطَلِّقُوا النِّساءَ إلّا مِن ريبَهٍ ؛ فَإِنَ اللّهَ لا يُحِبُّ الذَّوّاقينَ ولَا الذَّواقاتِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :تَزَوَّجوا ولا تُطَلِّقوا ؛ فَإِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الذَّوّاقينَ وَالذَّوّاقاتِ . (3)

3 / 5الخِيانَهُعنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، أربَعَهٌ مِن قَواصِمِ الظَّهرِ : . . . وزَوجَهٌ يَحفَظُها زَوجُها وهِىَ تَخونُهُ . (4)

.

1- .سنن أبى داود : ج 2 ص 268 ح 2226 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 493 ح 1187 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 662 ح 2055 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 323 ح 22442 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 604 ح 2187 كلّها عن ثوبان ، كنز العمّال : ج 16 ص 382 ح 45007 ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 457 ، روضه الواعظين : ص 411 ، عوالى اللآلى : ج2 ص139 ح388 .
2- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 24 ح 8748 ، مسند الشاميّين : ج 3 ص 268 ح 2230 كلاهما عن أبى موسى الاشعرى ، كنز العمّال : ج 9 ص 661 ح 27873 ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 457 ، عوالى اللآلى : ج 2 ص 139 ح 389 كلاهما عن أبى موسى الأشعرى .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 432 ح 1473 ؛ كنز العمّال : ج 9 ص 661 ح 27873 نقلاً عن المعجم الكبير عن أبى موسى .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 365 ح 5762 ، الخصال : ص 206 ح 24 كلاهما عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 329 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص424 ، بحار الأنوار: ج72 ص39 ح35.

3 / 4 - 8 بُلهَوسی

3 / 5 خیانت کردن

3 / 4 8بُلهَوسیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر زنی که بی جهت ، از شوهر خود طلاق بخواهد ، بوی بهشت بر او حرام است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنان را طلاق ندهید ، مگر از روی دلیل ؛ زیرا خداوند ، مردان و زنان بُلهوس را دوست نمی دارد .

امام صادق علیه السلام :ازدواج کنید و طلاق ندهید ؛ زیرا خداوند ، مردان و زنان بُلهوس (تنوّع طلب در ازدواج) را دوست نمی دارد .

3 / 5خیانت کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی ! چهار چیز ، کمرشکن اند : ... و [از آن جمله است] زنی که شوهرش به او وفادار است ؛ ولی او به شوهرش خیانت می نماید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ هُنَّ العَواقِرُ : ... وامرَأَهٌ إن حَضَرَتکَ آذَتکَ وإن غِبتَ عَنها خانَتکَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ هُنَّ اُمُّ الفَواقِرِ (2) : . . . وزَوجَهٌ إن شَهِدتَ لَم تَقَرَّ عَينُکَ بِها ، وإن غِبتَ لَم تَطمَئِنَّ إلَيها . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِنَ السَّعادَهِ وثَلاثٌ مِنَ الشَّقاوَهِ . . . ومِنَ الشَّقاوَهِ : المَرأَهُ تَراها فَتَسوؤُکَ وتَحمِلُ لِسانَها عَلَيکَ،وإن غِبتَ عَنها لَم تَأمَنها عَلى نَفسِها ومالِکَ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :مِن شَقاءِ المَرءِ أن تَکونَ عِندَهُ امرَأَهٌ مُعجَبٌ بِها ، وهِيَ تَخونُهُ . (5)

.

1- .المعجم الكبير : ج 18 ص 319 ح 824 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 253 الرقم 411 و ج 2 ص 92 الرقم 1186 ، تاريخ دمشق : ج 48 ص 291 ح 10429 كلّها عن فضاله بن عبيد وفى الثلاثه الأخيره «الفواقر» بدل «العواقر» ، كنز العمّال : ج16 ص27 ح43785 .
2- .الفَواقِرُ : أى الدواهى ، واحدتها فاقِرَه كأنّها تَحطِمُ فَقار الظّهر (النهايه : ج 3 ص 463 «فقر») .
3- .قرب الإسناد : ص 81 ح 266 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 151 ح 10 وراجع : المعجم الكبير : ج 18 ص 319 ح 824 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 176 ح 2684 عن محمّد بن سعد عن أبيه ، كنز العمّال : ج 11 ص 93 ح 30755 .
5- .الكافى : ج 5 ص 258 ح 3 ، مشكاه الأنوار : ص 458 ح 1533 بزياده «فى نفسها» فى آخره ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 180 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که آدمی را از پای در می آورد : ... و زنی که اگر نزد توست ، آزارت می دهد ، و چون از او غایب می شوی ، به تو خیانت می ورزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، کمرشکن است : ... و زنی که اگر نزد اویی ، شادمانت نمی کند و چون غایب شوی ، خاطرت از او آسوده نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، از نیک بختی است و سه چیز ، از شوربختی ... و از شوربختی است : زنی که دیدنش تو را ناخوش می آید و با زبانش بر تو حمله می آورد و اگر از او غایب شوی ، از او بر خودش و بر اموالت ، آسوده خاطر نیستی .

امام زین العابدین علیه السلام :از شوربختی مرد ، آن است که او زنش را دوست داشته باشد ؛ امّا زنش به او خیانت کند .

.

ص: 144

. .

تحلیلی در باره آسیب های خانواده

اشاره

تحلیلی در باره آسیب های خانواده (1)خانواده ، مانند همه نهادهای پر ارزش ، در معرض انواع آسیب ها و آفت هایی است که سلامت ، استواری و پوياييِ آن را تهدید می کند. پیشوایان بزرگ اسلام، در کنار تبیین عوامل تحکیم خانواده ، ره نمودهای بسیار مهم و ارزنده ای را در جهت پیشگیری از این آفات ، ارائه کرده اند . نکته جالب توجّه، این که بسیاری از این ره نمودها، همخوان با پژوهش های میدانيِ مرتبط با عوامل فروپاشی خانواده است . این پژوهش ها که گستره وسیعی از کارهای میدانی و تحقیقات آماری و جامعه شناختی را در بر می گیرند ، در واقع ، زنگ خطر پرآوایی را برای مسئولان فرهنگی جامعه ها به صدا در می آورند ؛ خطری که حتّی بسیاری از خانواده های اصیل و مذهبی را نیز به طور جدّی تهدید می کند . از این رو، آشنایی با ره نمودهای اسلام در این زمینه ، بویژه برای خانواده های متدیّن ، مذهبی ، می تواند بسیار کارساز باشد . این ره نمودها که در فصل سوم آمده اند به سه دسته تقسیم می شوند : الف . آسیب های کلّی خانواده ، ب . آسیب هایی مرتبط با مرد ، ج . آسیب های مرتبط با زن .

.

1- .در تهیّه بخشی از این تحلیل، از همکاری فاضل ارجمند ، آقای عبد الهادی مسعودی ، بهره بردم که از ایشان صمیمانه سپاس گزارم .

الف - آسیب های کلّی

1 . تحمیل پیوند زناشویی

الف آسیب های کلّیاین گونه آسیب ها، آفاتی هستند که معمولاً از ناحیه زن و یا شوهر نیستند؛ بلکه پدر یا مادر و یا اشخاص دیگر، آنها را ایجاد می کنند. البتّه در برخی از موارد، ممکن است مرد یا زن نیز در شکل گیری آنها سهیم باشند . این آسیب ها عبارت اند از :

1 . تحمیل پیوند زناشویی (1)نخستین شرط تشکیل خانواده پایدار ، آزادی دختر و پسر در انتخاب همسر و تحمیل نکردن پیوند زناشویی بر آنهاست . سخنی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره مَنشأ روانی الفت و اختلاف همسران، نقل شده که می فرماید: الأَرواحُ جُنودٌ مُجَنَّدَهٌ ، فَما تَعارَفَ مِنهَا ائتَلَفَ ، وَ ما تَناکَرَ مِنهَا اختَلَفَ . (2) روح ها [همچون] سپاهیانی هستند فراهم آمده ، که هر کدام از آنها با هم، آشنایی [و سازگاری] داشته باشند، با هم الفت می گیرند و هر کدام از آنها که با هم ناآشنا باشند، با هم اختلاف پیدا می کنند . بدین سان ، طبیعی است که ازدواج های تحمیلی، پایدار نمی مانند. کلینی رحمه الله، گزارش کرده که شخصی به نام ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام می پرسد: من مایلم با زنی ازدواج کنم؛ ولی پدر و مادرم می خواهند که با زن دیگری ازدواج نمایم. چه کنم؟ امام علیه السلام پاسخ می دهد : تَزَوَّجِ الَّتی هَوَیتَ ، وَ دَعِ الَّتی یَهوی أَبَواکَ . (3) با کسی ازدواج کن که خودت می خواهی ، و آن شخصی را که پدر و مادرت می خواهند ، رها کن !

.

1- .ر . ک : ص 107 (خانواده / فصل سوم / اجبار کردن و نظرخواهی نکردن) .
2- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 88 ح 160 .
3- .ر . ک : ص 106 ح 603 .

2 . مهریه سنگین

اشاره

در حدیثی دیگر ، از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت شده که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : دختر یتیمی پیش ماست که دو مرد از او خواستگاری کرده اند : یکی توانگر و دیگری تنگ دست . او مرد فقیر را می خواهد و ما به توانگر ، تمایل داریم ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : لَم یُرَ لِلمُتَحابَّینِ مِثلُ النِّکاحِ . (1) برای دو دل داده ، چیزی (تسکینی) همانند ازدواج ، دیده نشده است . پیامبر صلی الله علیه و آله به روشنی اعلام می کند که دو طرف ازدواج ، در انتخاب همسر، آزادند و ثروت نمی تواند جای گزین محبّت دو نفری که به هم علاقه مند هستند، گردد . جامعه شناسان نیز از دیرباز ، ازدواج های تحمیلی را زمینه ساز اختلافات خانوادگی و فروپاشی خانواده می دانند و برخی، این گونه ازدواج ها را به فروش دختران ، تشبیه کرده اند . البتّه باید توجّه داشت که راه نمایی پدر و مادر برای انتخاب همسر مناسب، فوق العاده ضروری است و جوانان باید بدانند که در تشکیل خانواده ، از مشورت با والدین خود ، بی نیاز نیستند ، هر چند در نهایت، خود آنها هستند که باید همسر آینده شان را انتخاب کنند ، نه پدر و مادر !

2 . مَهریه سنگینحکمت وجود مهریه (کابین) ، تعدیل روابط زن و مرد و نیز پیوند دادن آنها به یکدیگر است . مهریه، از آن جا پدید آمد که در متن خلقت ، نقش هر یک از زن و مرد، مغایر نقش دیگری است . مرد، در مقابل غریزه، از زن ، ناتوان تر است . این ویژگی، همواره به زن ، فرصت داده است که به دنبال مرد نرود و زود تسلیم او

.

1- .ر . ک : ص 106 ح 602 .

نکته مهم

نشود. بر عکس، مرد را وادار کرده است که به زن، اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام نماید. یکی از آن اقدامات، این بوده که مرد برای جلب رضای همسر ، و به احترام موافقت او، هدیه ای نثار او می کرده است . مهریه ، با حیا و عفاف زن ، هم ریشه است. زن به الهام فطری در یافته است که عزّت و احترام او ، به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد . قرآن کریم، با لطافت و ظرافت بی نظیر می فرماید: «وَءَاتُواْ النِّسَآءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً . (1) کابین زنان را به عنوان هدیه [و از روی طیب خاطر] به آنها بدهید» . در این آیه کوتاه، به سه نکته اساسی اشاره شده است : یک. از مهریه، با نام «صدُقه» یاد شده ، از مادّه «صِدق» ، بدان جهت که نشانه صداقت و راستین بودن علاقه مرد است . دو. الحاق ضمیر «هُنَّ» به «صدُقات»، اشاره به آن است که مهریه، به خودِ زن تعلّق دارد ، نه پدر و مادر وی، و به اصطلاح، «شیربها» نیست . سه. کلمه «نِحله»، به روشنی دلالت دارد که مهریه ، در واقع ، چیزی جز هدیه و پیشکش مرد به زن نیست .

نکته مهمامّا نکته مهمّی که در آسیب شناسی خانواده باید به آن توجّه داشت، این است که میزان مهریه ، نباید با حکمت آن در تضاد باشد ؛ چون در این صورت ، آفت تحکیم نهاد خانواده می گردد . (2) مهریه ، باید حقیقتا مفهوم هدیه را به ذهن تداعی کند، نه داد و ستد و

.

1- .نساء : آیه 4 .
2- .گفتنی است توضیحاتی که در باره حکمت مهریه ارائه شد، اقتباس از کتاب نظام حقوق زن در اسلام، نوشته استاد شهید مرتضی مطهری است.

3 . ازدواج با انگیزه های غیر ارزشی

گروگانگیری را. از این رو، سنگینیِ مهریه، نشانه شوربختی زن ، (1) و سبکی آن، نشانه برکت زن (2) شناخته شده است، مانند این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید : خَیرُ الصَّداقِ أیسَرُهُ . (3) بهترین مهریه ، سبک ترینِ آن است . در حدیثی دیگر آمده است : لا تُغالوا بِمُهورِ النِّساءِ ، فَإنَّما هِیَ سُقیَا اللّهِ سُبحانَهُ . (4) در مهریه های زنان ، زیاده روی نکنید ؛ چرا که زنان ، در واقع ، باران خداوند سبحان اند . همچنین سنگینیِ مهریه، موجب کینه و دشمنیِ خانوادگی معرّفی شده است : تَیاسَروا فِی الصَّداقِ ، إنَّ الرَّجُلَ یُعطِی المَرأهَ حَتّی یَبقی ذلِکَ فی نَفسِهِ عَلَیها حَسیکَهً . (5) در مهریه ، آسان بگیرید ؛ زیرا مرد ، با این که مهریه[ی سنگینی] را به زن می پردازد ، امّا کینه آن، نسبت به زن ، در دلش می مانَد . در جای دیگری، این تعبیر آمده است: لا تُغالوا بِمُهورِ النِّساءِ ، فَتَکونَ عَداوَهً . (6) در مهریه های زنان ، زیاده روی نکنید ؛ چون مایه دشمنی می شود .

3 . ازدواج با انگیزه های غیر ارزشیپیش از این ، اشاره شد که نخستین ادب از آداب تشکیل خانواده ، درستیِ انگیزه

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 345 (خانواده / فصل یکم / پرهیز از تعیین مَهریه سنگین) .
2- .همان .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 346 ح 162 .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 344 ح 156 .
5- .ر . ک : ص 112 ح 612 .
6- .ر . ک : ص 112 ح 613 .

آن است . از این رو ، ازدواج کردن با هدف : تقویت طایفه، خودنمایی ، شهرت طلبی ، و بهره گیری از ثروت یا موقعیت خانوادگی همسر ، ضدّ ارزش و نکوهیده شمرده شده است . (1) موضوع قابل توجّه، این است که رعایت نکردن این ادب ، آفت نهاد خانواده و زمینه ساز فروپاشی آن است . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید: لا تُزَوِّجُوا النِّساءَ عَلی قَراباتِهِنَّ ، فَإِنَّهُ یَکونُ مِن ذلِکَ القَطیعَهُ . (2) زنان را [به خاطر تقویت روابط خویشاوندی] با خویشاوندانشان تزویج نکنید ؛ زیرا این کار ، به بریده شدن روابط خویشی می انجامد . و نیز روایت شده است که فرمود: مَن تَزَوَّجَ امرَأَهً لِعِزِّها لَم یَزِدهُ اللّهُ إلّا ذُلّاً ، وَ مَن تَزَوَّجَها لِمالِها لَم یَزِدهُ اللّهُ إلّا فَقرا ، وَ مَن تَزَوَّجَها لِحَسَبِها لَم یَزِدهُ اللّهُ إلّا دَناءَهً ، وَ مَن تَزَوَّجَ امرَأَهً لَم یَتَزَوَّجها إلّا لِیَغُضَّ بَصَرَهُ ، أو لِیُحصِنَ فَرجَهُ ، أو یَصِلَ رَحِمَهُ ، بارَکَ اللّهُ لَهُ فیها وَ بارَکَ لَها فیهِ . (3) هر کس با زنی ، به خاطر قدرتش ازدواج کند ، خداوند ، جز بر خواری او نمی افزاید ، و هر کس با زنی ، به خاطر دارایی اش ازدواج کند ، خداوند ، جز بر ناداری او نمی افزاید ، و هر کس با زنی ، به خاطر بزرگ زادگی اش ازدواج کند ، خداوند ، جز بر پستی او نمی افزاید ، و هر کس با زنی ، فقط برای این ازدواج کند که چشمش را [از حرام و نامحرم] فرو بپوشانَد ، یا دامنش را پاک نگه دارد ، یا پیوند خویشاوندی اش را برقرار بدارد ، خداوند ، در آن مرد و زن برای یکدیگر برکت می دهد . و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که :

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 311 (خانواده / فصل یکم / آداب ازدواج و تشکیل خانواده) .
2- .ر . ک : ص 114 ح 615 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 310 ح 91 .

4 . ازدواج، پیش از رشد عقلی

إذا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ المَرأَةَ لِجَمالِها أو مالِها وُكِلَ إلی ذلِکَ ، وَ إذا تَزَوَّجَها لِدینِها رَزَقَهُ اللّهُ الجَمالَ وَ المالَ . (1) هر گاه مردی با زنی ، به خاطر زیبایی یا دارایی اش ازدواج کند ، به همان [زیبایی یا دارایی] واگذار می شود ، و هر گاه به خاطر دینش با او ازدواج کند ، خداوند ، زیبایی و دارایی نیز روزی اش می کند . انگیزه های غیر ارزشی در ازدواج ، چه از سوی زوجین و چه خانواده هایشان ، آفت اصلی ترین ارکان تحکیم خانواده یعنی محبّت و قداست است. از این رو، خانواده هایی که دچار این آفت اند، بیشتر در معرض فروپاشی قرار می گیرند.

4 . ازدواج، پیش از رشد عقلیهر چند احادیث اسلامی ، به خانواده ها تأکید کرده اند که هنگام بلوغ فرزندان ، زمینه ازدواج آنها را فراهم کنند (2) و به جوانان نیز توصیه کرده اند که برای حفظ پاک دامنی خود ، هر چه زودتر ازدواج نمایند ، (3) امّا پیشوایان ما، ازدواج کودکان را چنان که در برخی از اقوام ، رسم بوده مصلحت نمی دانند . از این رو، طبق نقل کلینی رحمه الله، امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش هشام بن حَکم در باره این موضوع، فرمود : إذا زُوِّجوا وَ هُم صِغارٌ لَم یَکادوا یَتَألَّفوا . (4) چنانچه آنها را در خردسالی به ازدواج هم در آورید ، به سختی ممکن است اُنس و اُلفتی میان آنها برقرار شود . این سخن می تواند به این مفهوم باشد که ازدواج ، پیش از رشد عقلی زوجین ،

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 312 ح 96 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 271 (خانواده / فصل یکم / همسر دادن فرزندان) .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 289 (خانواده / فصل یکم / جلوگیری از فساد اخلاقی و اجتماعی) .
4- .ر . ک : ص 114 ح 614 .

5 . خویشاوند بودنِ هَوو با همسر اوّل

ب - آسیب های مرتبط با مرد

1 . آزار دادن همسر

آفت تحکیم خانواده است و ممکن است به جدایی بینجامد . برخی از پژوهش ها نیز نشان می دهند که طلاق ، در جوانانی که زیر نوزده سالگی ازدواج کرده اند، بیشتر از جوانانی است که پس از آن ازدواج کرده اند .

5 . خویشاوند بودنِ هَوو با همسر اوّلبر پایه برخی احادیث ، ازدواج مرد با خویشاوندان همسر فعلی اش، آفت زندگی خانوادگی است. متن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره، چنین است: لا تُزَوِّجُوا النِّساءَ عَلی قَراباتِهِنَّ ، فَإِنَّهُ یَکونُ مِن ذلِکَ القَطیعَهُ . (1) زنان را با خویشاوندانشان تزویج نکنید ؛ زیرا این کار ، به بریده شدن روابط خویشی می انجامد . این سخن، بدین معناست که برای زن، تحمّل هَوویی که از نزدیکان و خویشان خودش باشد، مشکل تر است و این گونه ازدواج ها، موجب اختلاف خانوادگی و از عوامل فروپاشی خانواده است.

ب آسیب های مرتبط با مردآسیب هایی که از ناحیه شوهر ، نهاد خانواده را تهدید می کنند و چه بسا موجب فروپاشی آن می گردند، عبارت اند از :

1 . آزار دادن همسرزن، از محیط گرم خانواده خویش به درون خانه ای پا می نهد که همه چیز آن برای وی، تازه و بدون سابقه است . او از جایی که به طور متعارف، خدمت گیرنده و محبّت بیننده بوده، به سرایی قدم می نهد که خدمت و محبّت در آن، دوسویه است .

.

1- .ر . ک : ص 114 ح 615 .

در این حالت، اگر در قبال محبّت و تلاشی که بروز می دهد ، پاسخ محبّت آمیز نگیرد و حتّی در عوض آن ، آزار ببیند، دیر یا زود، از محبّت دهی ، دست می کشد و کانونی که باید با محبت و مودّت گرم شود ، به سردی می گراید . روشن است که کمتر همسری با این وضعیت ، حاضر به ادامه زندگی است و اگر هم آن را ادامه دهد ، چنین زندگی ای را نمی توان یک زندگی سالم و یک کانون پُر حرارت خوانْد . گفتنی است آزارهای روانی و جسمی ، هر دو در این میان، یکسان عمل می کنند و شاید آزارهای زبانی و روانی، زیان های بیشتر و ضربه های کاری تری را به پیکر ازدواج وارد کنند . احادیت، افزون بر کتک زدن زن ، تحقیر او و حتّی بغض و دشمنیِ درونی را هم زمینه فروپاشی تدریجی خانواده ها دانسته اند . (1) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید : مَن أضَرَّ بِامرَأهٍ حَتّی تَفتَدِیَ مِنهُ نَفسَها ، لَم یَرضَ اللّهُ تَعالی لَهُ بِعُقوبَهٍ دونَ النّارِ ؛ لِأنَّ اللّهَ تَعالی یَغضَبُ لِلمَرأهِ کَما یَغضَبُ لِلیَتیمِ . (2) هر کس به زنی آزار برساند تا آن زن [با بخشیدن مهریه اش] ، جان خود را از او بخرد ، خدای متعال ، برای آن مرد ، به مجازاتی کمتر از آتش ، رضایت نداده است ؛ چرا که خداوند متعال برای زن ، همان گونه به خشم می آید که به خاطر یتیم به خشم می آید . در حدیث دیگری آمده است : أیُّ رَجُلٍ لَطَمَ امرَأتَهُ لَطمَهً ، أمَرَ اللّهُ عز و جل مالِکا خازِنَ النّیرانِ فَیَلطِمُهُ عَلی خَدِّ وَجهِهِ سَبعینَ لَطمَهً فی نارِ جَهَنَّمَ ، وَ أیُّ رَجُلٍ مِنکُم وَضَعَ یَدَهُ عَلی شَعرِ امرَأهٍ مُسلِمَهٍ ، سَمَّرَ کَفَّهُ بِمَساميرَ مِن نارٍ . (3)

.

1- .ر . ک : ص 123 (خانواده / فصل سوم / تحقیر کردن) و (نفرت) .
2- .ر . ک : ص 116 ح 617 .
3- .ر . ک : ص 118 ح 623 .

2 . بدخویی

هر مردی که به زنش سیلی بزند ، خداوند عز و جل به مالک ، نگهبان دوزخ ، دستور می دهد که در آتش دوزخ ، هفتاد سیلی بر گونه او بزند ، و هر مردی از شما بر موی زنی مسلمان [و نامحرم] دست نهد ، میخ هایی از آتش ، در کف دست او می کوبد . همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده است که می فرماید : إنَّهُنَّ أمانَهُ اللّهِ عِندَکُم ، فَلا تُضارّوهُنَّ وَ لا تَعضُلوهُنَّ . (1) آنان، امانت خدا در نزد شما هستند . بنا بر این ، به آنان گزند نرسانید و با ایشان بدرفتاری نکنید . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز روایت است که فرمود : إنّی أتَعَجَّبُ مِمَّن یَضرِبُ امرَأتَهُ وَ هُوَ بِالضَّربِ أولی مِنها ! (2) در شگفتم از کسی که زنش را می زند ، در حالی که خود او ، به کتک خوردن ، سزاوارتر است !

2 . بدخوییانسان های تندخو ، گاه بدون آن که بخواهند ، به دیگران آزار می رسانند . بسیاری از اینان ، بدذات نیستند و دوست ندارند که دیگران ، بویژه نزدیکان و خویشان و همسران خود را اذیت کنند ؛ امّا حساسیت زیاد ، حرارت و تندی اخلاقی و کم طاقتی ایشان ، موجب می شود که دیگران از آنها دلخور و دلگیر شوند و به صورت باری سنگین و تحمیلی بر دوش دیگران در آیند . این دسته، افزون بر آن که زندگیِ خود را آشفته می کنند ، عیش دیگران را نیز منغّص می سازند و محیطی عصبی ، حسّاس ، شکننده و گاه در آستانه انفجار به وجود می آورند و خود و خانواده شان را در آن می سوزانند . اگر این وضعیت ادامه یابد و یا تشدید شود ،

.

1- .ر . ک : ص 116 ح 622 .
2- .ر . ک : ص 118 ح 625 .

3 . بُخل

اطرافیان و بویژه همسر، به مقابله به مثل با همسر و یا گریز از شوهر و حتّی خانه، روی می آورد و اینها از هم پاشیدگی خانواده را در پی دارد . آمار فعلی دادگاه های خانواده ، بدخویی مرد را از علّت های قابل توجّه متلاشی شدن خانواده بر می شمرند . بر همین اساس، با وجود ترغیب به تزویج جوانان از سوی اسلام ، امام رضا علیه السلام در راه نمایی به حسین بن بشّار که خویشاوند بدخویَش به خواستگاری دخترش آمده است ، می فرماید: لا تُزَوِّجهُ إن کانَ سَیِّئَ الخُلُقِ . (1) اگر بدخُلق است، دخترت را به همسری وی در نیاور.

3 . بُخلمؤمن، تربیت شده خداوند است و هزینه زندگی خود را با کاهش و افزایش عطای الهی، تنظیم می کند . اگر خدا به او روزی دهد، وی هم به زندگی اش وسعت می دهد و اگر خدا نبخشد ، به کسب حرام و درآمد نامشروع، روی نمی آورد ؛ امّا انسان بخیل، در هر صورت، به کسی چیزی نمی دهد و اموالش را نزد خود نگاه می دارد . چنین شخصی ، همه و حتّی خود را در تنگنا می گذارد و از پرداخت هزینه های اصلی خانواده نیز خودداری می ورزد و بدین سان، فشار سختی را به خانواده وارد می آورد ؛ سختی ای که با توجّه به وضعیت مالی اش ، برای همسر و خانواده ، توجیهی ندارد و تنها علّت آن ، خوی زشت بخل است . در این وضعیت ، کمتر زنی تاب می آورد و در نتیجه ، یا به دزدی پنهان از شوهر ، روی می آورد و یا حدّ اقل در علاقه او به خود، تردید می کند و متقابلاً علاقه اش به همسر کاهش می یابد؛ زیرا خود را از دارایی و مال همسرش، کم ارزش تر می بیند .

.

1- .ر . ک : ص 120 ح 632 .

4 . بی تدبیری

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید : أبغَضُ العِبادِ إلَی اللّهِ عز و جل مَن ضَنَّ عَلی عِیالِهِ . (1) منفورترینِ بندگان ، نزد خداوند عز و جل ، کسی است که به خانواده اش بخل بورزد . نیز می فرماید : شَرُّ النّاسِ الضَّیِّقُ عَلی أهلِهِ . (2) بدترینِ مردم ، کسی است که بر خانواده اش تنگ بگیرد .

4 . بی تدبیریخانواده در بدو تأسیس، با جادّه ای ناهموار و گردنه هایی سخت ، رو به روست . دو جوانی که هنوز جایگاه شغلیِ ثابتی برای خود نیافته اند، با بدهی های مربوط به تعهّدات مالی تحصیل و تهیّه مسکن و یا هزینه های تولّد و نگهداری فرزند نیز رو به رو می شوند . از سوی دیگر، به دلیل جوانی ، زن، خواهان مصاحبت بیشتر شوهر با اوست و توقّع دارد که شوهر، وقت بیشتری را برای با هم بودن بگذارد. خواسته ها و انتظارات پیشین خویشان ، دوستان ، همسایگان و همکاران را نیز باید افزود. از طرفی، مسئولیت های دینی و اجتماعیِ هر دو سوی ازدواج نیز وجود دارد . در چنین فضایی، تنها مدیریت عاقلانه و ماهرانه ، می تواند خانواده را از این کشاکش سنگین برهاند و با توجّه به این که مدیریت خانواده در اسلام به مرد سپرده شده ، (3) این موضوع، اهمّیت ویژه ای پیدا می کند . اگر مرد ، فاقد مدیریت لازم باشد ، خانواده، در گردابی از مشکلات حل نشدنی و گره های کور، فرو می رود و در این میان، رضایت و ارضای همسر فدا می شود و

.

1- .ر . ک : ص 122 ح 635 .
2- .ر . ک : ص 122 ح 636 .
3- .ر . ک : ص 101 (خانواده / فصل دوم / تحلیلی در باره عوامل تحکیم خانواده / پذیرفتن مدیریت شوهر بر خانواده) .

5 . تنوّع طلبی

کانون خانواده ، جایی برای شکایت ها و سرریز مشکلات حل ناشده می گردد . (1) امام علی علیه السلام در باره این آفت خطرناک خانواده می فرماید : آفَةُ المَعاشِ سوءُ التَّدبیرِ . (2) آفت زندگی ، بی تدبیری (سوء مدیریّت) است . و در حدیث دیگری از ایشان که به فراتر از خانواده اشاره دارد آمده است : سَبَبُ التَّدمیر سوءُ التَّدبیرِ . (3) علّت ویرانی ، بی تدبیری (سوء مدیریّت) است .

5 . تنوّع طلبیاسلام با توجّه به واقعیتِ فزونی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان ، چندهمسری را با رعایت شروطی سخت (مانند: عدالت) تجویز کرده است؛ امّا این به معنای جواز تنوّع طلبی و رفتار خودخواهانه با زن نیست . هر گاه مرد بخواهد از این جواز شرعی و واقعیت اجتماعی، سوء استفاده کند و بی هیچ دلیلی، همسرش را طلاق دهد، این کار ، نزد خداوند متعال ، منفور است. از امام باقر علیه السلام روایت شده که می فرماید : إنَّ اللّهَ عز و جل یُبغِضُ کُلَّ مِطلاقٍ ذَوّاقٍ . (4) خداوند عز و جل از مردان پُر طلاق و تنوّع طلب در ازدواج ، نفرت دارد . بدین سان، تنوّع طلبی یکی از آسیب های خطرناکی است که نهاد خانواده را تهدید می کند و مانع تحکیم این نهاد مقدّس می گردد .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 3 ص 525 (خانواده / فصل دوم / تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادیِ خانواده) .
2- .ر . ک : ص 124 ح 642 .
3- .ر . ک : ص 124 ح 640 .
4- .ر . ک : ص 126 ح 647 .

6 . غیرت ورزی نابه جا

6 . غیرت ورزی نابه جازندگی مشترک ، محدود کننده روابط جنسی است . در هر اجتماع و دینی ، ازدواج، مرزهایی را برای روابط جنسی به وجود می آورد . در دین اسلام، این روابط، منحصر به خانواده می شود و از این رو، خیانت هر یک از دو سوی ازدواج ، به معنای پیمان شکنی است . این نکته، مورد قبول همگان است ؛ امّا هر گاه حساسیت به این مسئله ، از حدّ طبیعی خود بیرون رود و به صورت شک هایی بی جا و غیرت ورزیِ بدون دلیل در آید ، زندگی را تلخ می کند و خانه را به صورت بازداشتگاهی در می آورد که بازجوی آن، شریک زندگی است ؛ زیرا کسی که باید بیشترین اعتماد را داشته باشد، بیشترین تردید را دارد . جالب توجّه، آن که ابراز تردیدها و پرس و جوهای بی دلیل ، همسر امین را نیز به سوی خیانت، سوق می دهد و او را در معرض خیانت به شوهر قرار می دهد. روایت تکان دهنده نهج البلاغه در این باره، بسیار صریح است . امام علی علیه السلام می فرماید : إیّاکَ وَ التَّغایُرَ فی غَیرِ مَوضِعِ غَیرَهٍ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ یَدعُو الصَّحیحَهَ إلَی السُّقمِ ، وَ البَریئَهَ إلَی الرَّیبِ . (1) از غیرت ورزیدن بی جا [نسبت به زنان] بپرهیز که زن سالم را به بیماری [و نادرستی] می کشانَد و پاک دامن را به گناه . اگر هم چنین نکند ، زن را به نقطه ای می رسانَد که در دوستی ها و اظهار محبّت های همسرش ، تردید جدّی می نماید و از محبّت خود نیز دریغ می کند و بدین سان، اصلی ترین رشته پیوند خانواده، سست می شود . در پایان می افزاییم که هر گاه بدبینی شوهر به جایی برسد که به همسر خود ،

.

1- .ر . ک : ص 128 ح 650 .

ج - آسیب های مرتبط با زن

1 . آزار دادن شوهر

تهمت بزند و او را متّهم به روابط جنسی خارج از ازدواج کند ، در حالی که چنین نباشد ، به لعنت الهی دچار می شود. با توجّه به فرآیند «لِعان» (1) در فقه اسلامی ، چنین مردی، زندگی خود را در معرض تباهی قرار داده است و این زمینه را برای همسر خود به وجود می آورد تا با انجام دادن تشریفات قانونی ، از او جدا شود .

ج آسیب های مرتبط با زنآسیب هایی که از ناحیه زن ، نهاد خانواده را تهدید می کند و ممکن است به فروپاشی نهاد خانواده بینجامد، عبارت اند از:

1 . آزار دادن شوهرآزار دادنِ شوهر، همانند آزار دادنِ زن ، موجب تزلزل بنیان خانواده است ؛ زیرا در فرض آزاررسانی از سوی زن ، مرد نیز واکنش همانندی نشان می دهد و کانون زندگی، به معرکه درگیری و کشمکش تبدیل می شود و به تدریج، تحمّل چنین وضعیتی برای هر دو سوی رابطه، سخت می شود . در این زندگی ها، محبّت و اطاعت، جای خود را به سرپیچی و نفرت می دهد و در این حالت، روابط متعارف ازدواج به گونه ای دیگر تحقّق می پذیرد . حتّی در صورتی که شوهر تحمّل کند و به مقابله به مثل نپردازد ، از محبّتش به همسر کاسته می شود و زندگی با عشق، به زندگی با نفرت، تبدیل می شود. این وضعیت غیر طبیعی، تنها تا آن جا ادامه می یابد که تنش های عصبی حاصل از این نگاه و رفتار ، از آستانه تحمّل طرفین در نگذرد . امام صادق علیه السلام در تعبیری لطیف ، زنِ آزاررسان را از اسباب تکدّر عیش می داند و

.

1- .قاعده فقهی «لِعان»، برای اثبات ادّعای مرد در باره روابط نامشروع زن و نفی فرزندی است که از او متولّد شده است و کیفیت آن در آیات 6 و 7 از سوره نور آمده است . بر اساس این قاعده ، اگر زن، ادّعای مرد را

انکار کند و هر دو، سوگندهای چهارگانه را یاد کنند، برای همیشه از هم جدا می شوند.

2 . ناسپاسی نسبت به شوهر

می فرماید : لا تُؤذی امرَأَهٌ زَوجَها فِی الدُّنیا إلّا قالَت زَوجَتُهُ مِنَ الحورِ العِینِ : لا تُؤذیهِ ، قاتَلَکِ اللّهُ ، فَإِنَّما هُوَ عِندَکِ دَخیلٌ یوشِکُ أن یُفارِقَکِ إلَینا . (1) هر زنی در دنیا شوهرش را آزار بدهد ، حوری بهشتی ای که برای همسریِ او تعیین شده ، می گوید : خدا تو را بکشد ! او را میازار ؛ زیرا او نزد تو میهمان است و به زودی ، تو را ترک می کند و نزد ما می آید . گفتنی است که به خشم آوردن شوهر (2) نیز گونه ای آزار دادن اوست. از این رو، اگر زن در نیابد که چه رفتاری همسرش را خشمگین می کند و سپس آن را ناخودآگاه تکرار کند و یا با قصد آزارْ چنین کند ، زمینه تزلزل خانواده را فراهم کرده است .

2 . ناسپاسی نسبت به شوهرزن، بیشتر به محبّت شوهر نیاز دارد و مرد، به سپاس گزاریِ زن . از این رو، در صورت عدم ارضای خواست روحی ، و یا واکنش متعارض با آن از سوی زن ، علاقه مرد به زن آسیب می بیند و به تدریج، این واکنش دوسویه ، زنجیری از گله گزاری و دلخوری درونی را پدید می آورد و بنیان خانواده را سست می نماید. از این رو احادیث اسلامی، به شدّت زنان ، را از ناسپاسی کردن نسبت به لطف و محبّت شوهران ، نهی کرده اند . به این حدیث بنگرید : لا یَنظُرُ اللّهُ إلَی امرَأَهٍ لا تَشکُرُ لِزَوجِها ، وَ هِیَ لا تَستَغنی عَنهُ . (3) خداوند ، به زنی که از شوهرش سپاس گزاری نمی کند ، با آن که از شوهرش بی نیاز نیست ، نگاه [با لطف و رحمت] نمی کند .

.

1- .ر . ک : ص 130 ح 654 .
2- .ر . ک : ص 133 (خانواده / فصل سوم / عصبانی کردن شوهر) .
3- .ر . ک : ص 132 ح 658 .

3 . انتظارات بی جا از شوهر

در حدیث دیگری آمده است : أیُّمَا امرَأهٍ قالَت لِزَوجِها : «ما رَأیتُ قَطُّ مِن وَجهکَ خَیرا» فَقَد حَبِطَ عَمَلُها . (1) هر زنی که به شوهرش بگوید : «من هرگز از روی تو ، خیری ندیده ام » ، اعمالش بر باد می رود .

3 . انتظارات بی جا از شوهرمرد به عنوان مسئول تشکیل ، رشد و نگهداری خانواده، (2) می کوشد نیازهای اساسی خود و خانواده اش را تأمین کند . (3) این، ویژگیِ یک خانواده سالم و متعارف است و جز در مواردی که مرد به اعتیاد و یا بیماری های اخلاقی و اجتماعی مبتلا می شود ، همه جا چنین تلاشی وجود دارد. این وظیفه، چون تکلیفی الهی است . پس قابل منّت گذاری بر زن هم نیست ؛ امّا مشکل از آن جا آغاز می شود که در شرایط خاص و تنگناهای مالی ، شوهر ، توانایيِ تأمین خواسته های زن را از دست می دهد و یا زن، به مقدار نیاز ، بسنده نمی کند . در این دو حالت ، اگر زن بر خواسته های خود ، پا ننهد و برای تأمین آنها ، به شوهرش فشار بیاورد ، افزون بر به خشم آوردن خداوند متعال ، زمینه ناراحتی شوهر را نیز فراهم می آورد . در این وضعیت، گاه پیش می آید که مرد، بر اثر سرزنش های زن ، به دزدی و اختلاس و کسب درآمدهای نامشروع ، روی می آورد و گاه به گریز از خانه و حتّی اعتیاد کشیده می شود و یا در فرضی دردناک ، به جدایی می اندیشد . در همه فرض ها ، آرامش روحی شوهر، کاهش می یابد و نگاه افسرده و یا عصبی او ، در روابط خانوادگی، بازتاب می یابد . این گونه است که اساسی ترین هدف ازدواج

.

1- .ر . ک : ص 132 ح 660 .
2- .ر . ک : ص 95 (خانواده / فصل دوم / وظایف خاصّ مرد) .
3- .ر . ک : ص 133 (خانواده / فصل سوم / عصبانی کردن شوهر) .

4 . منّت نهادن بر شوهر

(یعنی آرامش زندگی) آسیب می بیند . از این رو ، احادیث اسلامی، زن را از وادار کردن شوهر به آنچه در توان او نیست، به شدّت نهی کرده اند : أیُّمَا امرَأهٍ أدخَلَت عَلی زَوجِها فی أمرِ النَّفَقَهِ وَ کَلَّفَتهُ ما لا یُطیقُ ، لا یَقبَلُ اللّهُ مِنها صَرفا وَ لا عَدلاً ، إلّا أن تَتوبَ وَ تَرجِعَ وَ تَطلُبَ مِنهُ طاقَتَهُ . (1) هر زنی که در درخواست نفقه ، بر شوهرش فشار آوَرَد و خارج از توان او چیزی بر او تحمیل کند ، خداوند ، از آن زن ، نه استغاثه ای را می پذیرد و نه کَفّاره ای را ، مگر آن که توبه کند و بر گردد و در حدّ توانش ، از او چیز بخواهد .

4 . منّت نهادن بر شوهرخانم هایی که از نظر ثروت و یا موقعیت خانوادگی، بر شوهر خود ، برتری دارند، باید توجّه داشته باشند که ثروت و موقعیت خانوادگی خود را به رخ شوهر کشیدن و منّت نهادن بر او ، آفتِ شیرینی زندگی خانوادگی ، و گاه موجب فروپاشی آن است . در شماری از احادیث ، این برخورد غیر اخلاقی، به شدّت محکوم شده است : لَو أنَّ جَمیعَ ما فِی الأرضِ مِن ذَهَبٍ وَ فِضَّهٍ حَمَلَتهُ المَرأهُ إلی بَیتِ زَوجِها ، ثُمَّ ضَرَبَت عَلی رَأسِ زَوجِها یَوماً مِنَ الأیّامِ ، تَقولُ : «مَن أنتَ ؟ إنَّمَا المالُ مالی» ، حَبِطَ عَمَلُها وَ لَو کانَت مِن أعبَدِ النّاسِ ، إلّا أن تَتوبَ وَ تَرجِعَ وَ تَعتَذِرَ إلی زَوجِها . (2) اگر زن، همه طلا و نقره های روی زمین را به خانه شوهرش ببَرَد ، سپس روزی از روزها بر سر او بزند و بگوید : «تو کیستی ؟ این دارایی ، مال من است» ، اعمالش بر باد می رود ، اگر چه از عابدترینْ مردمان باشد ، مگر آن که توبه کند و از سخنش بر گردد و از شوهرش پوزش بخواهد .

.

1- .ر . ک : ص 134 ح 662 .
2- .ر . ک : ص 136 ح 667 .

5 . مدارا نکردن با شوهر

6 . خودآرایی برای غیر همسر

5 . مدارا نکردن با شوهرگاهی اوقات، اخلاق و رفتار شوهر، مورد قبول همسر نیست و حتّی ممکن است از نظر عرفی و شرعی هم پذیرفته نباشد؛ امّا اصلاح آن ، تنها از طریق تحمّل و شکیبایی و سپس تذکّرات نَرم و پلّه ای، امکان پذیر است . زن نمی تواند با چند ماه زندگی مشترک ، رفتار چندین ساله شوهر خود را تغییر دهد. از این رو باید بکوشد برای دوره گذار از وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب ، سیاست رفاقت و همراهی و همدلی را با شوهر ، در پیش گیرد و در همه موارد شرعی و عرفی ، پیرو شوهر باشد تا به تدریج بتواند شوهر را با خود ، همراه کند . زوج های جوانی که از ابتدا و بدون هیچ مقدّمه ای ، خواستار تغییر همسر خود و به رنگ خود در آوردن او شده اند ، در همان ابتدای راه، به چاله بگو مگو و درگیری در غلتیده اند و نه تنها سودی از تذکّرات و ناسازگاری های خود ندیده اند که کانون خانواده را به لبه پرتگاه آشفتگی و از هم پاشیدگی کشانده اند . در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: شَرُّ الزَّوجاتِ مَن لا تُواتی . (1) بدترین همسر ، زنی است که سازگار نباشد .

6 . خودآرایی برای غیر همسرخودآراییِ زن برای غیر همسر ، یکی از خطرناک ترین آفت هایی است که کانون خانواده را تهدید می کند. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : لا یَحِلُّ لِامرَأهٍ أن تُظهِرَ مِعصَمَها وَ قَدَمَها لِرَجُلٍ غَیرِ بَعلِها ، وَ إذا فَعَلَت ذلِکَ لَم تَزَل

.

1- .ر . ک : ص 138 ح 668 .

7 . تنوّع طلبی

فی لَعنَهِ اللّهِ وَ سَخَطِهِ ، وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیها ، وَ لَعَنَتها مَلائِکَهُ اللّهِ ، وَ أعَدَّ لَها عَذابا أَلیما . (1) برای هیچ زنی ، حلال نیست که مُچ و پای خویش را برای مردی جز شوهرش آشکار سازد . هر گاه چنین کند ، پیوسته مورد لعنت و ناخشنودی خدا قرار می گیرد و خداوند ، بر او خشم می گیرد و فرشتگان خدا لعنتش می کنند و برایش عذابی دردناک ، آماده می سازد . این آفت خطرناک، زمینه ساز آلودگی زن و فروپاشی خانواده است . از این رو، مرد باید به عنوان مدیر خانواده، با همه توان از آن پیشگیری کند . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : المَرأهُ إذا خَرَجَت مِن بابِ دارِها مُتَزَیِّنَهً مُتَعَطِّرَهً وَ الزَّوجُ بِذاکَ راضٍ ، بُنِیَ لِزَوجِها بِکُلِّ قَدَمٍ بَیتٌ فِی النّارِ . (2) هر گاه زن ، خود را بیاراید و خوش بو کند و از درِ خانه اش بیرون برود و شوهر[ش] به این ، راضی باشد ، به ازای هر قدمی [که زن بر می دارد] ، برای شوهرش یک خانه در آتش ساخته می شود .

7 . تنوّع طلبیزن نیز ممکن است مانند مرد ، به بیماری تنوّع طلبی جنسی مبتلا شود و چون محدودیت او بیشتر است ، این بیماری می تواند او را به درخواست طلاق و در برخی از موارد، به خیانت و گاه به قتلِ همسر، وادار سازد . از این رو ، در احادیث ، تنوّع طلبی جنسی زن، همانند تنوّع طلبی مرد، نکوهش شده است. (3) در حدیثی از

.

1- .ر . ک : ص 138 ح 671 .
2- .ر . ک : ص 138 ح 669 .
3- .ر . ک : ص 141 (خانواده / فصل سوم / بُلهَوسی) .

8 . خیانت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است : أیُّمَا امرَأَهٍ سَأَلَت زَوجَها طَلاقا فی غَیرِ ما بَأسٍ ، فَحَرامٌ عَلَیها رائِحَهُ الجَنَّهِ . (1) هر زنی که بی جهت ، از شوهر خود طلاقً بخواهد ، بوی بهشت بر او حرام است .

8 . خیانتخطرناک ترین آفتی که از ناحیه زن، نهاد خانواده را تهدید می کند ، خیانت و بویژه خیانت ناموسی است . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره خطر این خیانت، روایت شده که می فرماید : أربَعَهٌ مِن قَواصِمِ الظَّهرِ : ... وَ زَوجَهٌ یَحفَظُها زَوجُها وَ هِیَ تَخونُهُ . (2) چهار چیز ، کمرشکن اند : ... و از جمله آنهاست زنی که شوهرش از او نگهداری می کند ؛ ولی او به شوهرش خیانت می نماید . برای پیشگیری از این آفت کمرشکن ، هم مرد، مسئول است و هم زن . بدیهی است که مرد و زن، با عمل کردن به وظایف مشترک و اختصاصی خود ، می توانند از این آفت، پیشگیری کنند ؛ امّا بی تردید، مسئولیت زن در این باره، سنگین تر است .

.

1- .ر . ک : ص 140 ح 673 .
2- .ر . ک : ص 140 ح 676 .

ص: 166

. .

13 . اُلگو

اشاره

13 . اُلگودرآمدفصل یکم : الگوهای شایستهفصل دوم : موارد اُلگوگیریفصل سوم : الگوهای ناشایست

.

ص: 168

. .

درآمد

اسوه ، در لغت

درآمداسوه ، در لغتواژه های «اُسوه» و «إسوه» ، اسم مصدر از «ائتساء» اند و از مادّه «أسو» که بر درمان و تیمار و اصلاح کردن ، دلالت دارد ، گرفته شده اند . ابن فارس می گوید : الهَمزَهُ وَ السّینُ وَ الواوُ أصلٌ واحِدٌ یَدُلُّ عَلَی المُداواهِ وَ الإِصلاحِ . یُقالُ : أسَوتُ الجَرحَ إذا داوَیْتُهُ ، وَ لِذلِکَ یُسَمَّی الطَّبیبُ : الآسیَ ... وَ یُقالُ : أسَوتُ بَینَ القَومِ إذا أصلَحتَ بَینَهُم، وَ مِن هذَا البابِ : لی فی فُلانٍ اُسوَهٌ ؛ أی قُدوَهٌ ، أی إنِّی أقتَدی بِهِ. (1) همزه و سین و واو ، یک ریشه معنایی دارد و بر درمان و اصلاح کردن دلالت می کند . گفته می شود : «أسَوتُ الجرح» یعنی زخم را درمان کردم. به همین دلیل ، به طبیب ، «آسی (درمانگر)» می گویند... و گفته می شود : «أسوت بین القوم ؛ میان مردم را اصلاح نمودم» . و از همین باب است جمله : «لی فی فلانٍ اُسوه ؛ فلانی برای من الگوست» ، یعنی من به او اقتدا می کنم . در واقع ، کسی که شخصی و یا چیزی را الگو (اسوه) و سرمشقِ (مقتدای) خود قرار می دهد ، گویا می خواهد از این طریق ، ضعف و کمبود خود را جبران کند و خود را به نقطه مطلوب برساند ، هر چند رسیدن به آن نقطه از نظر عقل و فطرت ، مذموم باشد . از این رو ، «الگو» به الگوی خوب (شایسته) و الگوی بد (ناشایسته) ،

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 105 . نیز ، ر . ک : لسان العرب : ج 14 ص 35 ، مفردات ألفاظ القرآن : ص 76 (مادّه «أسو») .

الگو ، در قرآن و حدیث

1 . دقّت در انتخاب الگو

تقسیم می گردد .

الگو ، در قرآن و حدیثمسئله «الگوگیری (تأسّی)» ، یکی از مهم ترین مسائل تربیتی در اسلام است ؛ زیرا انسان به طور طبیعی ، تحت تأثیر افکار و عقاید و رفتار پدر و مادر ، دوست ، محیط و شخصیت های برجسته فرهنگی و سیاسی قرار می گیرد و الگوگیری از دیگران ، نقش اساسی در شکل گیری شخصیت ، و سعادت یا شقاوت او دارد . از این رو ، قرآن و احادیث اسلامی ، آموزه های مهم و ارزنده ای را در این زمینه ارائه کرده اند که به طور خلاصه به شماری از آنها اشاره می شود :

1 . دقّت در انتخاب الگونخستین نکته ، این است که انسان چه کسی را باید به عنوان الگو در زندگی انتخاب کند . روشن است که در زندگی فردی و اجتماعی انسان ، هر چه نقش پیشوا بیشتر باشد ، دقّت در انتخاب الگو ضروری تر خواهد بود . بر این اساس ، رهبران دینی جامعه ، بیشترین نقش را در الگوسازی و شکل دهی در شخصیت مردم دارند . در حدیث نبوی آمده است : وَ إنَّ أئِمَّتَکُم قادَتُکُم إلَی اللّهِ عز و جل ، فَانظروا بِمَن تَقتَدونَ فی دینِکُم وَ صَلاتِکُم . (1) پیشوایان شما ، رهبران شما به سوی خداوند عز و جل هستند . پس بنگرید که در دین و نمازتان ، به چه کسی اقتدا می کنید . همچنین رهبران سیاسی جامعه ، نقش فراوانی در سازندگی مردم دارند ، به گونه ای که امام علی علیه السلام می فرماید :

.

1- .کمال الدین : ص 221 ح 7 .

2. معرّفی الگوهای شایسته

3 . سیاست تبلیغیِ الگوگیری از نیکان

النّاسُ بِاُمَرائِهِم أشبَهُ مِنهُم بِآبائِهِم . (1) مردم به فرمان روایانشان ، شبیه ترند تا به پدرانشان . بنا بر این ، دقّت در انتخاب رهبران دینی و سیاسی ، از اهمّیت و اولویّت ویژه ای برخوردار است .

2. معرّفی الگوهای شایستهیکی از راه های مهم و شناخته شده در رشد شخصیت و شکوفایی استعدادهای انسان ، آشنایی با فرزانگان است. شناختِ انسان های وارسته و پیشتاز در کمالات نفسانی ، علاوه بر نفی هر گونه ذهنیت گرایی در مورد ره نمودهای اخلاقی ، سیاسی و اجتماعی اسلام ، جویندگان کمال را به پیمودن راه آنان ترغیب می نماید . از این رو ، در اسلام ، معرّفی الگوهای نیکو و مطالعه سیره علمی و عملیِ شخصیت های برجسته و فرهیخته ، از جایگاه و اهمّیت ویژه ای برخوردار است. در نصوص (متون) اسلامی ، انبیای الهی (بخصوص ابراهیم علیه السلام و پیروان راستین او) ، همچنین خاتم انبیا و اهل بیت آن بزرگوار (و بویژه امیر مؤمنان علی علیه السلام) ، فرشتگان ، عالمان صالح ، اهل ایمان و اهل خیر ، به عنوان «الگوهای شایسته» به مردم معرّفی شده اند (2) و این ، یک سیاست بسیار مهمّ تربیتی است که باید مورد توجّه متصدّیان امر تعلیم و تربیت قرار بگیرد .

3 . سیاست تبلیغیِ الگوگیری از نیکاندر موضوع سیاست تبلیغی «الگوگیری از نیکان» در نگاه اسلام ، چند نکته قابل توجّه است :

.

1- .تحف العقول : ص 208 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 46 .
2- .ر . ک : ص 177 (الگو / فصل یکم / الگوهای شایسته) .

الف تأکید بر الگو بودن پیامبر اسلام صلی اللهِ علیه و آله در صدر انسان های شایسته : «لَّقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِّمَن کَانَ یَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا . (1) قطعا برای شما در پیامبر خدا سرمشقی نیکوست ، برای آن کس که به خدا و روزِ بازپسین ، امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند» . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : وَ لَقَد کانَ فی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله کافٍ لَکَ فِی الاُسوَهِ . (2) قطعا برای تو در پیامبر خدا ، الگویی بسنده است . ب الگو قرار دادن هر انسان شایسته ، چنان که در سخن امیر مؤمنان علیه السلام آمده است : اِتَّقُوا اللّهَ تَقِیَّهَ مَن سَمِعَ فَخَشَعَ ، وَ اقتَرَفَ فَاعتَرَفَ ، وَ وَجِلَ فَعَمِلَ ، وَ حاذَرَ فَبادَرَ ، وَ أیقَنَ فَأحسَنَ ، وَ عُبِّرَ فَاعتَبَرَ ، وَ حُذِّرَ فَحَذِرَ ، وَ زُجِرَ فَازدَجَرَ ، وَ أجابَ فَأنابَ ، وَ راجَعَ فَتابَ ، وَ اقتَدی ، وَ اقتدی فَاحتَذی ، وَ اُرِیَ فَرَأی ، فَأسرَعَ طالِبا وَ نَجا هارِبا ، فَأفادَ ذَخیرَهً وَ أطابَ سَریرَهً ، وَ عَمَّرَ مَعادا ، وَ استَظهَرَ زادا لِیَومِ رَحیلِهِ وَ وَجهِ سَبیلِهِ وَ حالِ حاجَتِهِ وَ مَوطِنِ فاقَتِهِ ، وَ قَدَّمَ أمامَهُ لِدارِ مُقامِهِ . (3) از خدا پروا کنید ؛ پروای کسی که شنید و خشوع کرد ، و گناه کرد و اعتراف نمود ، و ترسید و کار کرد ، و پرهیز کرد و به عمل پرداخت ، و یقین کرد و نیکی نمود ، و پند داده شد و پند گرفت ، و بر حذر داشته شد و حذر کرد ، و باز داشته شد و [از گناه]باز ایستاد ، و اجابت کرد و انابه نمود ، و باز گشت و توبه کرد ، و الگو بر گرفت و پیروی اش کرد ، و به او نشان داده شد و دید . پس در طلب [حق]شتافت ، و گریخت و نجات یافت . پس ذخیره ای اندوخت ، و نهاد[ش] را پاک ساخت ، و

.

1- .احزاب : آیه 21 .
2- .ر . ک : ص 220 ح 58 .
3- .نهج البلاغه : خطبه 83 ، تحف العقول : ص 210 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 48 ح 67 .

آخرت را آباد ساخت ، و برای روز کوچیدنش و راه سفرش و وقت نیازش و جایگاه حاجتش توشه بر گرفت ، و آن را برای سرای ماندگاری اش پیشاپیش فرستاد . ج نکوهش کسانی که به سیره انبیای الهی و اوصیای آنان تأسّی نمی کنند و با خودمحوری ، زمینه نابودی استعدادهای انسانیِ خویش را فراهم می سازند . امام علی علیه السلام در این باره چنین می فرماید : فیا عَجَبا وَ ما لی لا أعجَبُ مِن خَطَأِ هذِهِ الفِرَقِ عَلَی اختِلافِ حُجَجِها فی دینِها ، لا یَقتَصّون أثَرَ نَبِیٍّ ، وَ لا یَقتَدونَ بِعَمَلِ وَصِیٍّ ، وَ لا یُؤمِنونَ بِغَیبٍ ، وَ لا یَعفونَ عَن عَیبٍ ، المَعروفُ فیهِم ما عَرَفوا ، وَ المُنکَرُ عِندَهُم ما أنکَروا ، وَ کُلُّ امرِئٍ مِنهُم إمامُ نَفسِهِ ، آخِذٌ مِنها فیما یَری بِعُریً وَثیقاتٍ ، وَ أسبابٍ مُحکَماتٍ . (1) در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطای این گروه ها ، با آن که در دینشان حجّت های گوناگون دارند! نه گام در جای گام پیامبر صلی الله علیه و آله می نهند ، و نه به رفتار و کردار وصی[و جانشین او] اقتدا می کنند. نه به غیبی ایمان دارند ، و نه از عیبی چشم می پوشند . معروف در میان آنان ، همان چیزی است که خود ، معروف می دانند ، و منکر ، چیزی است که خود ، منکر می شمرند . هر یک از اینان ، پیشوای خویش است ، و به دستگیره ها و ریسمان هایی که خود ، آنها را محکم می پندارد ، چنگ می زند . د نکوهش کسانی که ادّعای پیروی از الگوهای نیکو دارند ؛ امّا در رفتار ، به آنان تأسّی نمی کنند . امام زین العابدین علیه السلام می فرماید : ألا وَ إنَّ أبغَضَ النّاسِ إلَی اللّهِ مَن یَقتَدی بِسُنَّهِ إمامٍ وَ لا یَقتَدی بِأعمالِهِ . (2)

.

1- .الکافی : ج 8 ص 64 ح 22 ، الإرشاد : ج 1 ص 292 (از امام صادق علیه السلام) ، نهج البلاغه : خطبه 88 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 122 ح 24 .

2- .الکافی : ج 8 ص 234 ح 312 ، الخصال : ص 18 ح 62 ، تحف العقول : ص 280 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 207 ح 4 .

4 . معرّفی الگوهای ناشایست

5 . مسئولیت الگوهای شایسته

هان ! منفورترینِ مردم در نزد خداوند ، کسی است که به روش پیشوایی اقتدا کند ؛ امّا به اعمال و کردار او رفتار نکند . ه نکوهش کسانی که رفتارهای ناشایست برخی از اهل ایمان را بهانه تأسّی به آنان قرار می دهند ؛ امّا به رفتارهای شایسته آنان تأسّی نمی کنند ، چنان که در حدیث نبوی می خوانیم : إنَّ أبغَضَ النّاسِ إلَی اللّهِ تَعالی مَن یَقتَدی بِسَیِّئَهِ المُؤمِنِ وَ لا یَقتَدی بِحَسَنَتِهِ . (1) منفورترینِ مردم در نزد خدای متعال ، کسی است که به بدی های مؤمن اقتدا کند ؛ امّا به خوبی های او اقتدا نکند .

4 . معرّفی الگوهای ناشایستاسلام ، علاوه بر معرّفی الگوهای شایسته و تأکید بر تأسّی به آنها ، شیطان ، حیوانات ، افراد نادان ، گم راه کنندگان ، مستکبران ، مُفسدان و مجرمان را الگوهای ناشایسته اعلام می کند و نسبت به تأسّی به آنها هشدار می دهد . نکته قابل توجّه ، این که : نصوص (متون) اسلامی ، دلیل خطرناک بودن تأسّی به الگوهای ناشایسته را همراه با نام و عنوان آنها آورده اند ، چنان که در معرّفی الگوهای شایسته ، دلیل لزوم تأسّی به آنها را همراه با عناوین آنها بیان کرده اند .

5 . مسئولیت الگوهای شایستهو آخرین نکته ، این که : مهم ترین مسئولیت متصدّیان تعلیم و تربیت مردم و کسانی که به عنوان مقتدا و پیشوای اخلاقی و فرهنگی آنان شناخته می شوند ، پیش از هر گونه اقدام برای سازندگیِ دیگران ، خودسازی است .

.

1- .الجعفریّات : ص 197 ، النوادر ، راوندی : ص 100 ح 59 (از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام) ، بحار الأنوار : ج 72 ص 208 ح 10 .

کارآیی «سخن» در تعلیم و تربیت ، در مقایسه با کارآیی «عمل» ، ناچیز است. سخن ، می تواند قدرت سحرآمیز داشته باشد که «إنَّ مِنَ البَیانِ سِحرا؛ (1) برخی بیان ها سحرآمیزند» ؛ امّا عمل ، در تعلیم و تربیت ، اعجاز می کند و بیشترین نقش را در گسترش اسلام داشته و دارد . از این رو ، پیشوایان دینی ما بیش از تبلیغ با «سخن» ، تأکید بر تبلیغ با «عمل» دارند . (2) امام علی علیه السلام می فرماید : مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ إماما فَلیَبدَأ بِتَعلیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیرِهِ ، وَ لیَکُن تَأدیبُهُ بِسیرَتِهِ قَبلَ تَأدیبِهِ بِلِسانِهِ ، وَ مُعَلِّمُ نَفسِهِ وَ مُؤَدِّبُها أحَقُّ بِالإِجلالِ مِن مُعَلِّمِ النّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِم . (3) هر که خویشتن را در مقام پیشواییِ مردم قرار دهد ، باید پیش از تعلیم دیگران ، به تعلیم خویش بپردازد ، و باید پیش از آن که با زبانش تربیت کند ، با رفتارش تربیت نماید . آن که آموزگار و مربّی خویش است ، به تکریم و احترام ، سزاوارتر از آن کسی است که آموزگار و مربّی مردم است .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 15 ص 224 ح 286 .
2- .ر. ک : همین دانش نامه : ج 15 ص 213 (تبلیغ / فصل چهارم : ویژگی های مبلّغ / دعوت با عمل ، پیش از زبان) .
3- .نهج البلاغه : حکمت 73 ، بحار الأنوار : ج 56 ص 33 .

الفصل الأوّل : الاُسى الحسنه1 / 1الأَنبياءُ عليهم السّلامالكتاب«أُوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لَا أَسْئلُکُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرَى لِلْعَالَمِينَ » . (1)

«وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَاقَوْمِ اتَّبِعُواْ الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُواْ مَن لَا يَسْئلُکُمْ أَجْرًا وَ هُم مُّهْتَدُونَ » . (2)

«رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ». (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ اقتَدى بِالأَنبِياءِ ، دَخَلَ مَعَهُمُ الجَنَّهَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللّهُ فى اُمَّهٍ قَبلى إلّا كانَ لَهُ مِن اُمَّتِهِ حَوارِيّونَ وأصحابٌ يَأخُذونَ بِسُنَّتِهِ ويَقتَدونَ بِأمرِهِ ، ثُمَّ إنَّها (5) تَخلُفُ مِن بَعدِهِم خُلوفٌ (6) يَقولونَ ما لا يَفعَلونَ ويَفعَلونَ ما لا يُؤمَرونَ . (7)

.

1- .. الأنعام: 90.
2- .. يس: 20 و 21.
3- .. آل عمران: 53.
4- .. جامع الأخبار : ص 151 ح 340 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 138 ح 49 .
5- .. الضمير فى «إنّها» هو ضمير الشأن .
6- .. الخَلف بالتحريک والسكون : كلّ ما يجىء بعد من مضى، إلّا أنّه بالتحريک فى الخير وبالتسكين فى الشَّرّ ؛ يقال : خَلَف صدق، وخَلْف سوء . ومعناهما جميعا القَرن من الناس (النهايه : ج 2 ص 65 «خلف») . وهى هنا جمع خَلْف بالسكون .
7- .. صحيح مسلم : ج 1 ص 70 ح 80 ، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 181 ح 4379 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 154 ح 20178 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 69 ح 5532 .

فصل یکم : الگوهای شایسته

1 / 1 پیامبران علیهم السلام

الگوهای شایستهفصل یکم : الگوهای شایسته1 / 1پیامبرانعلیهم السّلامقرآن«اینان ، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است . پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو : من از شما هیچ مزدی برای آن (رسالت) نمی طلبم . این [قرآن] ، جز تذکّری برای جهانیان نیست» .

«و مردی از دورترین جای شهر ، دوان دوان آمد [و] گفت : ای مردم ! از این فرستادگان ، پیروی کنید. از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی خواهند و خود [نیز] هدایت یافته اند» .

«ای پروردگار ما ! به آنچه فرو فرستادی ، ایمان آوردیم و از پیامبر ، پیروی کردیم . پس ما را با گواهان بنویس» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به پیامبران اقتدا کند ، همراه آنان به بهشت وارد می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هیچ پیامبری را پیش از من در میان امّتی بر نینگیخت ، مگر این که از میان آن امّت ، مریدان و یارانی داشت که به روش او رفتار می کردند و فرمان او را به کار می بستند ؛ ولی پس از آنها کسانی جانشینشان می شوند که خود ، به آنچه می گویند ، عمل نمی کنند ، و کارهایی را انجام می دهند که به آن ، امر نشده اند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ما أعظَمَ فَوزَ مَنِ اقتَفى (1) أثَرَ النَّبِيّينَ . (2)

عنه عليه السلام :طوبى لِمَن عَمِلَ بِسُنَّهِ الدّينِ ، وَاقتَفى آثارَ النَّبِيّينَ . (3)

1 / 2إبراهيمُ عليه السّلام وَالَّذينَ مَعَهُ«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِى إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ مَا أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن شَىْ ءٍ رَّبَّنَا عَلَيْکَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْکَ أَنَبْنَا وَإِلَيْکَ الْمَصِيرُ » . (4)

«لقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْاخِرَ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِىُّ الْحَمِيدُ». (5)

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنِى وَ بَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى وَ مَنْ عَصَانِى فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (6)

.

1- .. يقال : قَفَوته وقَفَيته واقتَفَيته : إذا تبعته واقتديت به (النهايه : ج 4 ص 95 «قفا») .
2- .. غرر الحكم: ج 6 ص 71 ح 9557 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8874 .
3- .. غرر الحكم: ج 4 ص 245 ح 5969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 315 ح 5510 نحوه .
4- .. الممتحنه: 4.
5- .. الممتحنه: 6.
6- .. إبراهيم: 35 و 36.

1 / 2 ابراهیم علیه السلام و همراهان او

امام علی علیه السلام :چه رستگاری بزرگی در انتظار کسی است که از پیامبران ، پیروی کند !

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که به سنّت دین ، عمل کند و به دنبال پیامبران ، گام بر دارد !

1 / 2ابراهیم علیه السلام و همراهان او«قطعا برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند ، سرمشقی نیکوست ، آن گاه که به قوم خود گفتند : ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید ، بیزاریم. به [باورهای]شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید. جز [در]سخن ابراهیم [که] به [نا]پدر[یِ] خود [گفت :]حتما برای تو آمرزش خواهم خواست ، با آن که در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم. ای پروردگار ما ! بر تو توکّل کردیم و به سوی تو باز گشتیم و فرجام ، به سوی توست» .

«قطعا برای شما در آنان ، سرمشقی نیکوست ، [یعنی] برای کسی که به خدا و روز بازپسین ، امید دارد ، و هر کس روی برتابد ، [بداند که]خدا همان بی نیاز ستوده[صفات] است» .

«و هنگامی را [یاد کن] که ابراهیم گفت : پروردگارا ! این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار . پروردگارا ! آنها بسیاری از مردم را گم راه کردند . پس هر که از من پیروی کند ، او از من است و هر که مرا نافرمانی کند ، به یقین ، تو آمرزنده و مهربانی» .

.

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِىُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَاللَّهُ وَلِىُّ الْمُؤْمِنِينَ » . (1)

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً» . (2)

«وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَاءِى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَىْ ءٍ ذَلِكَ مِن فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» . (3)

1 / 3رَسولُ اللّه صلّى الله عليه و آلهالكتاب«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْاخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» . (4)

«فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِىِّ الأُمِّىِّ الَّذِى يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (5)

«قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (6)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اِقتَدوا بِهَدىِ (7) نَبِيِّكُم فَإِنَّهُ أفضَلُ الهَدىِ ، وَاستَنّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّها أهدَى السُّنَنِ . (8)

.

1- .. آل عمران: 68.
2- .. النساء: 125.
3- .. يوسف: 38.
4- .. الأحزاب: 21.
5- .. الأعراف: 158.
6- .. آل عمران: 31.
7- .. الهَدْى : السِّيره والهيئه والطريقه (النهايه : ج 5 ص 253 «هدا») .
8- .. نهج البلاغه: الخطبه 110 ، تحف العقول: ص 150 وفيه « أشرف» بدل «أهدى» ، غرر الحكم: ج 2 ص 258 ح 2546 وفيه «أصدق» بدل «أفضل» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 290 ح 2 .

1 / 3 پیامبر خداصلی الله علیه وآله

«در حقیقت ، نزدیک ترین مردم به ابراهیم ، همان کسانی هستند که از او پیروی کرده اند و [نیز]این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند ، و خدا سَرور مؤمنان است» .

«و دین چه کسی ، بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و حق گرایانه ، از آیین ابراهیم ، پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت» .

«و آیینِ پدرانم : ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا قرار دهیم . این ، از عنایت خدا بر ما و بر مردم است ؛ ولی بیشتر مردم ، سپاس گزاری نمی کنند» .

1 / 3پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهقرآن«قطعا برای شما در پیامبر خدا سرمشقی نیکوست ، [یعنی] برای آن کس که به خدا و روز بازپسین ، امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند» .

«پس به خدا و پیامبرِ او همان پیامبر درس ناخوانده ای که به خدا و کلمات او ایمان دارد ایمان آورید و او را پیروی کنید . امید که هدایت شوید» .

«بگو : اگر خدا را دوست دارید ، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشاید ، و خدا آمرزنده مهربان است» .

حدیثامام علی علیه السلام :به روش پیامبرتان اقتدا کنید؛ چرا که بهترین روش است ، و سنّت (راه و رسم) او را در پیش بگیرید؛ چرا که درست ترینِ سنّت هاست .

.

عنه علیه السلام فی خُطبَتِهِ الَّتی تُسَمّی بِالقاصِعَهِ :ولَقَد قَرَنَ اللّهُ بِهِ صلی الله علیه و آله مِن لَدُن أن کانَ فَطیما أعظَمَ مَلَکٍ مِن مَلائِکَتِهِ ، یَسلُکُ بِهِ طَریقَ المَکارِمِ ومَحاسِنَ أخلاقِ العالَمِ ، لَیلَهُ ونَهارَهُ ، ولَقَد کُنتُ أتَّبِعُهُ اتِّباعَ الفَصیلِ (1) أثَرَ اُمِّهِ ، یَرفَعُ لی فی کُلِّ یومٍ مِن أخلاقِهِ عَلَما (2) ، ویَأمُرُنی بِالاِقتِداءِ بِهِ . (3)

عنه علیه السلام :یا أیُّهَا النّاسُ ! إنَّهُ لَم یَکُن للّهِ سُبحانَهُ حُجَّهٌ فی أرضِهِ أوکَدُ مِن نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، ولا حِکمَهٌ أبلَغُ مِن کِتابِهِ القُرآنِ العَظیمِ ، ولا مَدَحَ اللّهُ تَعالی مِنکُم إلّا مَنِ اعتَصَمَ بِحَبلِهِ وَاقتَدی بِنَبِیِّهِ ، وإنَّما هَلَکَ مَن هَلَکَ عِندَما عَصاهُ وخالَفَهُ وَاتَّبَعَ هَواهُ ، فَلِذلِکَ یَقولُ عَزَّ مِن قائِلٍ : «فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِیبَهُمْ فِتْنَهٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» (4) . (5)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ . . . اغفِر لِلأَحیاءِ مِنَ المُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ ، الَّذینَ وَحَّدوکَ وصَدَّقوا رَسولَکَ ، وتَمَسَّکوا بِدینِکَ وعَمِلوا بِفَرائِضِکَ ، وَاقتَدَوا بِنَبِیِّکَ وسَنّوا سُنَّتَکَ ، وأحَلّوا حَلالَکَ وحَرَّموا حَرامَکَ ، وخافوا عِقابَکَ ورَجَوا ثَوابَکَ ، والَوا أولِیاءَکَ وعادَوا أعداءَکَ . (6)

.

1- .. الفَصیل: ولد الناقه إذا فُصل عن اُمّه (الصحاح : ج 5 ص 1791 «فصل») .
2- .. العَلَم : المَنار ، وشیء یُنصب فی الطریق فی الفَلَوات تهتدی به الضّالّه (لسان العرب : ج 12 ص 419 «علم») .
3- .. نهج البلاغه: الخطبه 192 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 180 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 475 ح 37 .
4- .. النور : 63 .
5- .. غرر الحکم: ج 6 ص 468 ح 11004.
6- .. الکافی: ج 8 ص 176 ح 194 عن محمّد بن النعمان أو غیره عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 353 ح 31 .

امام علی علیه السلام در خطبه موسوم به «قاصعه» :از همان هنگام که پیامبر خدا از شیر گرفته شد ، خداوند ، بزرگ ترین فرشته از فرشتگانش را بر ایشان گماشت ، و آن فرشته ، شب و روز ، ایشان را در مسیر خصلت های والای انسانی و خوی های نیکوی جهان ، راه می بُرد ، و من ، همانند شتر بچّه ای که در پیِ مادرش می رود ، به دنبال ایشان می رفتم و در هر روز ، از خُلق و خُویَش ، برایم نشانی بر می افراشت (نمونه ای را فرا پیشم می نهاد) و فرمانم می داد که آن را سرمشق خود قرار دهم .

امام علی علیه السلام :ای مردم! خدای سبحان را در زمینش حجّتی استوارتر از پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله نبود ، و نه حکمتی رساتر از کتابش قرآن بزرگ . خدای متعال ، از میان شما ، تنها کسانی را ستوده که به ریسمان او چنگ زنند و به پیامبرش اقتدا کنند . آنان که هلاک شدند ، تنها بدین سبب ، هلاک شدند که او را نافرمانی کردند و با او مخالفت نمودند و از هوس خویش پیروی نمودند . از همین رو می فرماید و چه شکوهمند گوینده ای است : «پس کسانی که از فرمان او سر می پیچند ، باید از این که بلایی بدیشان رسد ، یا به عذابی دردناک گرفتار شوند ، بترسند» .

امام علی علیه السلام :بار خدایا!... مؤمنانِ زنده را ، از مرد و زن ، بیامرز ؛ همانان که به یکتایی تو گواهی دادند و پیامبرت را تصدیق کردند ، و به دین تو چنگ زدند و فرایضت را به کار بستند ، و به پیامبرت اقتدا نمودند و سنّت تو را در پیش گرفتند ، و حلال تو را حلال و حرامت را حرام شمردند ، و از کیفر تو ترسیدند و به پاداش تو امید بستند ، و دوستانت را دوست داشتند و با دشمنانت دشمنی ورزیدند .

.

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام :اِعلَم یا بُنَیَّ أنَّ أحَدا لَم یُنبِئ عَنِ اللّهِ سُبحانَهُ کَما أنبَأَ عَنهُ الرَّسولُ صلی الله علیه و آله ، فَارضَ بِهِ رائِدا (1) ، وإلَی النَّجاهِ قائِدا . (2)

عنه علیه السلام مِن کِتابِهِ إلَی الأَشتَرِ حینَ وَلّاهُ مِصرَ :الواجِبُ عَلَیکَ أن تَتَذَکَّرَ ما مَضی لِمَن تَقَدَّمَکَ مِن حُکومَهٍ عادِلَهٍ ، أو سُنَّهٍ فاضِلَهٍ ، أو أثَرٍ عَن نَبِیِّنا صلی الله علیه و آله ، أو فَریضَهٍ فی کِتابِ اللّهِ ، فَتَقتَدِیَ بِما شاهَدتَ مِمّا عَمِلنا بِهِ فیها ، وتَجتَهِدَ لِنَفسِکَ فِی اتِّباعِ ما عَهِدتُ إلَیکَ فی عَهدی هذا ، وَاستَوثَقتُ بِهِ مِنَ الحُجَّهِ لِنَفسی عَلَیکَ ، لِکَیلا تَکونَ لَکَ عِلَّهٌ عِندَ تَسَرُّعِ نَفسِکَ إلی هَواها . (3)

عنه علیه السلام فی لُزومِ التَّأَسّی بِالنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله :فَقَرَنَ طاعَتَهُ بِطاعَتِهِ ، ومَعصِیَتَهُ بِمَعصِیَتِهِ . . . فَقالَ تَبارَکَ وتَعالی فِی التَّحریضِ عَلَی اتِّباعِهِ ، وَالتَّرغیبِ فی تَصدیقِهِ ، وَالقَبولِ لِدَعوَتِهِ : «قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ» (4) ، فَاتِّباعُهُ صلی الله علیه و آله مَحَبَّهُ اللّهِ ، ورِضاهُ غُفرانُ الذُّنوبِ ، وکَمالُ فَوزٍ ، ووُجوبُ الجَنَّهِ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :اللّهُمَّ افتَح مَسامِعَ قَلبی لِذِکرِکَ حَتّی أعِیَ وَحیَکَ ، وأُتَّبِعَ کِتابَکَ ، وأُصَدِّقَ رُسُلَکَ ، وأُؤمِنَ بِوَعدِکَ ، وأُوفِیَ بِعَهدِکَ ، وأَتَّبِعَ أمرَکَ ، وأَجتَنِبَ نَهیَکَ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، ولا تَصرِف عَنّی وَجهَکَ ، ولا تَمنَعنی فَضلَکَ ، ولا تَحرِمنی عَفوَکَ ، وَاجعَلنی أُوالی أولِیاءَکَ ، وأُعادی أعداءَکَ ، وَارزُقنِی الرَّهبَهَ مِنکَ وَالرَّغبَهَ إلَیکَ ، وَالخُشوعَ وَالوَقارَ وَالتَّسلیمَ لِأَمرِکَ ، وَالتَّصدیقَ کِتابِکَ ، وَاتِّباعَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ صلی الله علیه و آله . (6)

.

1- .. الرائد فی الأصل : الذی یتقدّم القوم یُبصر لهم الکلأ ومساقط الغیث (النهایه : ج2 ص275 «رود»).
2- .. نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 72 ، کشف المحجّه : ص 225 عن عمر بن أبی المقدام عن الإمام الباقر عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 220 ح 2 .

3- .. نهج البلاغه: الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 148 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 612 ح 744 .
4- .. آل عمران : 31 .
5- .. الكافى: ج 8 ص 26 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام .
6- .. فلاح السائل: ص 426 ح 291 عن معاويه بن عمّار ، مصباح المتهجّد : ص 104 ح 172 عن معاويه بن عمّار من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، الإقبال : ج 2 ص 146 نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 109 ح 9 .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام :بدان ای فرزندم که هیچ کس به مانند پیامبر صلی الله علیه و آله ، از خداوند سبحان ، خبر نداده است . پس او را به عنوان پیشرو ، و راهبر به سوی نجات ، بپذیر .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر ، آن گاه که او را به حکومت مصر گماشت :بر توست که راه و رسم پیشینیانت را خواه حکومتی دادگستر باشد ، یا سنّتی ارزشمند ، یا آثار پیامبرمان صلی الله علیه و آله ، یا حکمی که در کتاب خداست ، همواره به یاد آوری ، و به عملکردهای ما که شاهد بوده ای اقتدا کنی ، و در پیروی از توصیه هایی که در این سفارش نامه به تو کرده ام و با آن ، حجّت را بر تو تمام کرده ام ، بکوشی تا هنگامی که نفْس تو خواست در پی هوسش بشتابد ، بهانه ای نداشته باشی .

امام علی علیه السلام در باره لزوم تأسّی جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله :[خداوند ،] اطاعت از او را همدوش اطاعت از خودش قرار داد و نافرمانی از او را قرین نافرمانی خویش ساخت... و در تشویق به پیروی از او ، و ترغیب به تصدیقش ، و پذیرش دعوتش فرمود : «بگو : اگر خدا را دوست می دارید ، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد» . پس پیروی از او صلی الله علیه و آله [مساوی با]دوست داشتن خداست ، و خشنودی او ، [موجب]آمرزش گناهان و کمال رستگاری و واجب گشتن بهشت است .

امام صادق علیه السلام :پروردگارا ! گوش های دلم را برای یاد خودت باز کن تا وحی تو را درک کنم ، و از کتابت پیروی کنم ، و پیامبرانت را تصدیق نمایم ، و به وعده ات ایمان آورم ، و به پیمانت وفا کنم ، و فرمانت را به کار بندم ، و از آنچه نهی کرده ای ، دوری گزینم. بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست ، و از من رخ بر متاب ، و احسانت را از من باز مدار ، و از عفوت محرومم مکن ، و مرا چنان گردان که دوستانت را دوست ، و دشمنانت را دشمن بدارم ، و ترس از تو و اشتیاق به تو و فروتنی و وقار و تسلیم در برابر فرمانت ، و تصدیق کردن کتابت ، و پیروی از سنّت پیامبرت صلی الله علیه و آله را روزی ام فرما .

.

1 / 4أئِمَّةُ الحَقِّالكتاب«قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهِدِّى إِلَّا أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :داعٍ دَعا ، وراعٍ رَعى ، فَاستَجيبوا لِلدّاعى وَاتَّبِعُوا الرّاعِىَ . (2)

عنه عليه السلام :الحَقُّ أحَقُّ أن يُتَّبَعَ . (3)

عنه عليه السلام :النّاسُ أتباعُ مَن اتَّبَعوهُ مِن أئِمَّهِ الحَقِّ وأئِمَّهِ الباطِلِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِکَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» (4) ، فَمَنِ ائتَمَّ بِالصّادِقينَ حُشِرَ مَعَهُم ، ومَنِ ائتَمَّ بِالمُنافِقينَ حُشِرَ مَعَهُم ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يُحشَرُ المَرءُ مَعَ مَن أحَبَّ ، قالَ إبراهيمُ عليه السلام : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى» (5) . (6)

1 / 5 .

1- .. يونس: 35.
2- .. نهج البلاغه : الخطبه 154 ، غرر الحكم : ح 5123 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 600 ح 20 .
3- .. غرر الحكم : ج 1 ص 319 ح 1215 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 422 .
4- .. الإسراء : 71 .
5- .. إبراهيم : 36 .
6- .. بحار الأنوار : ج 69 ص 81 ح 29 نقلاً عن تفسير النعمانى .

1 / 4 پیشوایان حق

1 / 4پیشوایان حققرآن«بگو : آیا از شریکان شما ، کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟ بگو : خداست که به سوی حق رهبری می کند. پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند ، سزاوارتر است که پیروی گردد ، یا کسی که راه نمی یابد مگر آن که هدایت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟» .

حدیثامام علی علیه السلام :دعوتگری ، دعوت کرد و سرپرستی ، زمام کارها را به دست گرفت . آن دعوتگر را اجابت کنید و از آن سرپرست ، پیروی نمایید . (1)

امام علی علیه السلام :حق ، به پیروی شدن ، سزاوارتر است .

امام علی علیه السلام :مردم [در قیامت] دنباله روی آن پیشوای حق یا پیشوای باطلی هستند که [در دنیا] پیرو او بوده اند. خداوند عز و جل می فرماید : «روزی را [یاد کن]که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم . پس کسانی که کارنامه شان را به دست راستشان بدهند ، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نَخَکِ هسته خرمایی به آنها ستم نمی شود» . بنا بر این ، هر کس راستْ دینان را به پیشوایی بگیرد ، با آنان محشور می شود ، و هر کس منافقان را به پیشوایی برگزیند ، با آنان محشور می گردد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «انسان با همان کسی محشور می شود که دوستش می دارد» . ابراهیم علیه السلام فرمود : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است» .

.

1- .مقصود از دعوتگر ، پیامبر خداست و مراد از سرپرست ، خود امام علی علیه السلام . (م)

أميرُ المُؤمِنينَ عليه السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أيُّهَا النّاسُ ! اتَّبِعوا هُدَى اللّهِ تَهتَدوا وتُرشَدوا ، وهُوَ هُداىَ ، وهُداىَ هُدى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، فَمَنِ اتَّبَعَ هُداهُ فى حَياتى وبَعدَ مَوتى فَقَدِ اتَّبَعَ هُداىَ ، ومَنِ اتَّبَعَ هُداىَ فَقَدِ اتَّبَعَ هُدَى اللّهِ ، ومَنِ اتَّبَعَ هُدَى اللّهِ «فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى» (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَعَلَنى إماما لِخَلقِهِ ، فَفَرَضَ عَلَىَّ التَّقديرَ فى نَفسى ومَطعَمى ومَشرَبى ومَلبَسى كَضُعَفاءِ النّاسِ ؛ كَى يَقتَدِىَ الفَقيرُ بِفَقرى، ولا يُطغِى الغَنِىَّ غِناهُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ نادى مُنادٍ مِن بُطنانِ العَرشِ : أينَ خَليفَهُ اللّهِ فى أرضِهِ ؟ فَيَقومُ داودُ النَّبِىُّ عليه السلام ، فَيَأتِى النِّداءُ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل : لَسنا إيّاکَ أرَدنا وإن كُنتَ للّهِ خَليفَهً . ثُمَّ يُنادى ثانِيَهً : أينَ خَليفَهُ اللّهِ فى أرضِهِ ؟ فَيَقومُ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَيَأتِى النِّداءُ مِن قِبَلِ اللّهِ عز و جل : يا مَعشَرَ الخَلائِقِ ! هذا عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ ، خَليفَهُ اللّهِ فى أرضِهِ وحُجَّتُهُ عَلى عِبادِهِ . (4)

.

1- .. طه : 123.
2- .. تأويل الآيات الظاهره: ج 1 ص 320 ح 19 عن عيسى بن داود النجّار عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 149 ح 30 .
3- .. الكافى: ج 1 ص 410 ح 1 عن حميد وجابر العبدى ، بحار الأنوار : ج 40 ص 336 ح 17 .
4- .. الأمالى للمفيد : ص 285 ح 3 ، الأمالى للطوسى: ص 99 ح 153 ، بشاره المصطفى : ص 2 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 83 ح 69 كلّها عن أبان بن عثمان ، بحار الأنوار : ج 40 ص 3 ح 4 .

1 / 5 امیر مؤمنان علیه السلام

1 / 5امیر مؤمنان علیه السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ، ای مردم ! از هدایت خدا پیروی کنید تا ره یافته شوید و به راه راست بروید و [بدانید که] هدایت او ، هدایت من است و هدایت من ، هدایت علی بن ابی طالب است . پس هر کس در زمان حیات من و پس از مرگم از هدایت او پیروی کند ، در واقع ، از هدایت من پیروی کرده است ، و هر کس از هدایت من پیروی کند ، هر آینه از هدایت خدا پیروی کرده است ، و هر کس از هدایت خدا پیروی کند ، «نه گم راه می شود و نه تیره بخت می گردد» .

امام علی علیه السلام :خداوند ، مرا پیشوای خَلقش قرار داده است . از این رو ، بر من واجب نموده که در باره خودم و خورد و خوراک و پوشاکم ، همانند مردمان محروم باشم تا نادار ، به ناداریِ من تأسّی کند و توانگریِ توانگر ، او را به طغیان نکشاند .

امام صادق علیه السلام :چون روز قیامت بشود ، ندا دهنده ای از میان عرش ، بانگ می زند : «خلیفه خدا در زمینِ او کجاست؟». داوود پیامبر علیه السلام بر می خیزد. از جانب خداوند عز و جل ندا می آید که : «مراد ما تو نبودی ، هر چند تو نیز خلیفه خدا بودی» . سپس برای بار دوم ، بانگ می زند : «خلیفه خدا در زمینِ او کجاست؟» . در این هنگام ، امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، بر می خیزد. پس ، از جانب خداوند عز و جل ندا می آید که : «ای گروه خلایق ! این علی بن ابی طالب ، خلیفه خدا در زمین او و حجّت او بر بندگان اوست» .

.

تفسير فرات عن سُفيان :قال لى أبو عَبدِ اللّهِ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : يا سُفيانُ ، لا تَذهَبَنَّ بِکَ المَذاهِبُ ، عَلَيکَ بِالقَصدِ وعَلَيکَ أن تَتَّبِعَ الهُدى . قُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، ومَا اتِّباعُ الهُدى؟ قالَ : كِتابُ اللّهِ ، ولُزومُ هذَا الرَّجُلِ ، يا سُفيانُ أنتَ لا تَدرى مَن هُوَ؟ قُلتُ : لا وَاللّهِ ، ما أدرى مَن هُوَ! قالَ : فَقالَ لى : وَاللّهِ لكِنَّکَ آثَرتَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِ ، ومَن آثَرَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِ حَشَرَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ أعمى . قالَ : قُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أخبِرنى مَن هذَا الرَّجُلُ ؟ لَعَلَّ اللّهَ يَنفَعُنى بِهِ . قالَ : هُوَ وَاللّهِ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام ، مَنِ اتَّبَعَهُ فَقَد اُعطِىَ ما لَم يُعطَ أحَدٌ (1) ، ومَن لَم يَتَّبِعهُ فَقَد خَسِرَ خُسرانا مُبينا ، هُوَ وَاللّهِ جَدُّنا عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام . يا سُفيانُ ، إن أرَدتَ العُروَهَ الوُثقى فَعَلَيکَ بِعَلِيٍّ فَإِنَّهُ وَاللّهِ يُنجيکَ . يا سُفيانُ ، لا تَتَّبِع هَواکَ فَتَضِلَّ عَن سَواءِ السَّبيلِ . (2)

1 / 6أهلُ البَيتِ عليهم السّلامصحيح مسلم عن زيد بن أرقم :قامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما فينا خَطيبا بِماءٍ يُدعى خُمّا؛ بَينَ مَكَّهَ وَالمَدينَهِ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ووَعَظَ وذَكَّرَ ، ثُمَّ قالَ: أمّا بَعدُ، ألا أيُّهَا النّاسُ ! فَإِنَّما أنَا بَشَرٌ يوشِکَ أن يَأتِىَ رَسولُ رَبّى فَاُجيبَ. وأنَا تارِکٌ فيکُم ثَقَلَينِ (3) : أوَّلُهُما كِتابُ اللّهِ فيهِ الهُدى وَالنّورُ، فَخُذوا بِكِتابِ اللّهِ وَاستَمسِكوا بِهِ. فَحَثَّ عَلى كِتابِ اللّهِ ورَغَّبَ فيهِ ، ثُمَّ قالَ : وأهلُ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى . (4)

.

1- .. فى المصدر : «مالَم يُعطِ أحدا» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .. تفسير فرات: ص 115 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 363 ح 77 .
3- .. قال ابن الأثير : سمّاهما «ثَقَلَين» لأنّ الأخذ بهما والعمل بهما ثقيل ، ويقال لكلّ خطير نفيس: ثَقَل ، فسمّاهما ثَقَلين إعظاما لقدرهما وتفخيما لشأنهما (النهايه : ج 1 ص 216 «ثقل») .
4- .. صحيح مسلم : ج 4 ص 1873 ح 36 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 75 ح 19285 ، المعجم الكبير : ج 5 ص182 ح 5026 ، كنز العمّال : ج 13 ص 641 ح 37620 نقلاً عن ابن جرير وكلّها نحوه ؛ العمده : ص 69 ح 84 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 481 ح 843 نحوه ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 116 ح 606 .

1 / 6 اهل بیت علیهم السلام

تفسیر فرات به نقل از سفیان :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای سفیان! مراقب باش که مذاهب [و عقاید گوناگون] ، تو را به این سو و آن سو نبرند . راه راست را در پیش بگیر و از هدایت ، پیروی کن» . گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! پیروی از هدایت ، [به] چیست؟ فرمود : «[به پیروی از] کتاب خدا و ملازمت با این مرد. ای سفیان! آیا نمی دانی که این مرد ، کیست؟» . گفتم : نه ، به خدا ، نمی دانم او کیست! به من فرمود : «به خدا سوگند که تو دنیا را بر آخرت برگزیدی ، و هر کس دنیا را بر آخرت برگزیند ، خداوند در روز قیامت ، او را نابینا محشور می کند» . گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! مرا از نام این مرد ، آگاه فرما . باشد که خداوند به واسطه او مرا سود برساند! فرمود : «به خدا سوگند ، او امیر مؤمنان علی علیه السلام است. هر کس از او پیروی کرد ، به او چیزی عطا شد که به هیچ کس داده نشد ، و هر کس از او پیروی نکرد ، زیان فراوان نمود . به خدا سوگند که آن مرد ، جدّ ما ، علی بن ابی طالب علیه السلام است . ای سفیان! اگر دستگیره استوار می خواهی ، به علی چنگ بزن ، که به خدا سوگند او تو را نجات می بخشد. ای سفیان! از دلخواه خود ، پیروی مکن که از راه راست ، منحرف می شوی» .

1 / 6اهل بیت علیهم السّلامصحیح مسلم به نقل از زید بن ارقم :روزی ، پیامبر خدا در آبگاهی به نام «خُم» در راه میان مکّه و مدینه ، برای ما به خطبه ایستاد و خداوند را حمد و ثنا گفت و پند و اندرز داد و آن گاه فرمود : «و اینک ای مردم بدانید که من هم یک بشرم و زودا که پیکِ [مرگ ، از سوی] پروردگارم بیاید و دعوتش را اجابت کنم . من در میان شما دو چیز گران بها (1) بر جای می گذارم : نخستینِ آن دو ، کتاب خداست که در آن ، هدایت و نور است . پس کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ زنید» . پیامبر صلی الله علیه و آله به کتاب خدا ترغیب و تشویق نمود و سپس فرمود : «و [دوم ،]اهل بیتِ من . خدا را در باره اهل بیتم به شما یادآوری می کنم . خدا را در باره اهل بیتم به شما یادآوری می کنم . خدا را در باره اهل بیتم به شما یادآوری می کنم» .

.

1- .ابن اثیر در باره نامیده شدن کتاب خدا و عترت به «ثقلین» ، گفته است : دلیلش این است که گرفتن آن دو و عمل به آنها سنگین است و به هر چیز خطیر و ارزشمند ، «ثَقَل» گفته می شود . پس پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را برای بزرگداشت منزلت آنها و سترگ و عالی داشتن جایگاهشان ، ثقلین نامیده است (النهایه : ج 1 ص 216) .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يَحيا حَياتى ويَموتَ مَماتى ، ويَسكُنَ جَنَّةَ عَدنٍ غَرَسَها (1) رَبّى ، فَليُوالِ عَلِيّا مِن بَعدى ، وَليُوالِ وَلِيَّهُ ، وَليَقتَدِ بِالأَئِمَّهِ مِن بَعدى ؛ فَإِنَّهُم عِترَتى ، خُلِقوا مِن طينَتى ، رُزِقوا فَهما وعِلما ، ووَيلٌ لِلمُكَذِّبينَ بِفَضلِهِم مِن اُمَّتِى ، القاطِعينَ (2) فيهِم صِلَتى ، لا أنالَهُمُ اللّهُ شَفاعَتى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ مَنزِلَهِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :هُم أبوابُ العِلمِ فى اُمَّتى ، مَن تَبِعَهُم نَجا مِنَ النّارِ ، ومَنِ اقتَدى بِهِم هُدِىَ إلى صِراطٍ مُستَقيمٍ ، لَم يَهَبِ اللّهُ عز و جلمَحَبَّتَهُم لِعَبدٍ إلّا أدخَلَهُ اللّهُ الجَنَّهَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَنِ اتَّبَعَ أمرَنا سَبَقَ . (5)

.

1- .. فى كنز العمّال : «التى غَرَسَها» .
2- .. فى المصدر : «للقاطعين» ، والتصويب من تاريخ دمشق وكنز العمّال .
3- .. حليه الأولياء : ج 1 ص 86 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 240 ح 8751 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 12 ص 103 ح 34198 ؛ الأمالى للطوسى : ص 578 ح 1195 عن أبى ذرّ ، بشاره المصطفى : ص 152 ، الأمالى للشجرى : ج 1 ص 136 كلاهما عن ابن عبّاس والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 139 ح 85 .
4- .. الأمالى للصدوق : ص 74 ح 42 عن جابر بن عبداللّه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 92 ح 6 وراجع : شواهد التنزيل : ج 1 ص 76 ح 89 .
5- .. غرر الحكم : ج 5 ص 184 ح 7893 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7164 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خوش دارد چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در باغ بهشتی که پروردگارم [درختانِ] آن را کاشته است ، سکنا گزیند ، باید پس از من ، ولایت علی را بپذیرد ، و دوست او را دوست بدارد ، و به امامانِ پس از من اقتدا کند؛ زیرا آنان ، خانواده من اند ، از سرشت من آفریده شده اند ، و از فهم و دانشْ برخوردارند . وای بر آن عدّه از امّتم که فضیلت آنان را انکار کنند ، و حرمت خویشاوندی من با آنان را پاس ندارند ! خداوند ، شفاعت مرا شامل حال آنها نکند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان منزلت ائمّه علیهم السلام :آنان ، دروازه های دانش در میان امّت من اند . هر کس از آنان پیروی کند ، از آتشْ نجات می یابد ، و هر کس به آنان اقتدا کند ، به راه راستْ هدایت می شود. خداوند عز و جل محبّت آنان را به هیچ بنده ای ارزانی نداشته است ، مگر آن که او را به بهشت وارد می کند .

امام علی علیه السلام :هر کس از فرمان ما پیروی کند ، پیشی می گیرد .

.

عنه عليه السلام :اُنظُروا أهلَ بَيتِ نَبِيِّكُم فَالزَموا سَمتَهُم (1) ، وَاتَّبِعوا أثَرَهُم ، فَلَن يُخرِجوكُم مِن هُدىً ، ولَن يُعيدوكُم فى رَدىً ، فَإِن لَبَدوا (2) فَالبُدوا ، وإن نَهَضوا فَانهَضوا ، ولا تَسبِقوهُم فَتَضِلّوا ، ولا تَتَأَخَّروا عَنهُم فَتَهلِكوا . (3)

عنه عليه السلام :ألا وإنّا أهلُ بَيتٍ مِن عِلمِ اللّهِ عَلِمنا ، وبِحُكمِ اللّهِ حَكَمنا ، وبِقَولِ صادِقٍ أخَذنا ، فَإِن تَتَّبِعوا آثارَنا تَهتَدوا بِبَصائِرِنا ، وإن لَم تَفعَلوا يُهلِككُمُ اللّهُ بِأَيدينا ، مَعَنا رايَةُ الحَقِّ ، مَن تَبِعَها لَحِقَ ، ومَن تَأَخَّرَ عَنها غَرِقَ . (4)

عنه عليه السلام :اِعلَموا أنَّكُم إنِ اتَّبَعتُم طالِعَ المَشرِقِ (5) سَلَكَ بِكُم مَناهِجَ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله ، فَتَداوَيتُم مِنَ العَمى وَالصَّمَمِ وَالبَكَمِ ، وكُفيتُم مَؤونَةَ الطَّلَبِ وَالتَّعَسُّفِ (6) ، ونَبَذتُمُ الثِّقلَ الفادِحَ عَنِ الأَعناقِ . (7)

الإمام الحسين عليه السلام :لَكُم فِىَّ اُسوَةٌ . (8)

.

1- .. السَّمْت: الطريق. يقال : اِلزَمْ هذا السَّمْت (النهايه : ج 2 ص 397 «سمت») .
2- .. لَبَد بالأرضِ وألبَدَ بها : إذا لزِمها وأقام (النهايه : ج 4 ص 225 «لبد») .
3- .. نهج البلاغه: الخطبه 97 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 82 ح 938 .
4- .. الإرشاد: ج 1 ص 240 عن أبى عبيده معمر بن المثنّى وغيره ، نثر الدرّ : ج 1 ص 272 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 562 ح 1231 كلاهما عن أبى عبيده عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 10 ح 3 ؛ البيان والتبيين : ج 2 ص 52 عن أبى عبيده عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام .
5- .. طالعُ المَشْرِق : يحتمل أن يراد بالطالع المهدىّ عليه السلام . لا يقال : طلوعه من مكّه وهى وسط الأرض ؛ لأنّا نقول ؛ اجتماع العساكر الكثيره عليه وتوجّهه إلى فتح البلاد إنّما يكون من الكوفه ، وهى شرقى الحرَمَين وكثير من بلاد الإسلام . ويحتمل أن يراد به علىّ أمير المؤمنين عليه السلام ؛ لأنّ محلّه بالكوفه وهى شرقى الحَرَمين (مجمع البحرين : ج 2 ص 1110 «طلع») .

6- .. العَسْف : السَّير بغير هدايَه ، والأخذ على غير الطريق ، وكذلک التَّعَسّف (لسان العرب : ج 9 ص 245 «عسف») .
7- .. الكافى: ج 8 ص 66 ح 22 ، الإرشاد: ج 1 ص 291 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه: الخطبه 166 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 51 ص 111 ح 6 .
8- .. تاريخ الطبرى : ج 5 ص 403 عن عقبه بن أبى العيزار ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 553 ، الفتوح : ج 5 ص 82 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 382 .

امام علی علیه السلام :به اهل بیتِ پیامبرتان بنگرید ، و راه آنان را بپویید ، و از پی آنان حرکت کنید؛ زیرا آنان شما را هرگز از راه راست به در نمی برند ، و هرگز شما را به تباهی نمی کشانند. هر گاه آنان باز ایستادند ، شما نیز باز ایستید ، و هر گاه آنان برخاستند ، شما نیز برخیزید. از آنان پیشی نگیرید که گم راه می شوید ، و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید .

امام علی علیه السلام :هان! ما خاندانی هستیم که دانش ما ، [برگرفته] از دانش خداست ، و به حکم خدا حکم می کنیم ، و سخن راستگویی را پذیرفته ایم . پس اگر در پی ما حرکت کنید ، با روشنگری های ما هدایت می شوید ، و اگر چنین نکنید ، خداوند شما را با دستان ما به هلاکت می افکند. پرچم حق ، در دست ماست ؛ هر کس به دنبال آن حرکت کند ، به مقصد می رسد و هر که از آن عقب بماند ، غرق می شود .

امام علی علیه السلام :بدانید که اگر از طلوع کننده مشرق (1) پیروی کنید ، او شما را به شاه راه های پیامبر صلی الله علیه و آله می برد . پس ، از کوری و کری و گنگی شفا می یابید ، و رنج طلب و کجروی ، از شما برداشته می شود ، و بار گران را از شانه ها[یتان] به دور می افکنید .

امام حسین علیه السلام :در من ، برای شما سرمشق است .

.

1- .احتمال دارد که مراد از طلوع کننده مشرق ، امام مهدی علیه السلام باشد. البتّه اشکال نشود که ظهور او در مکّه (به عنوان وسط کره زمین) است؛ چرا که مکانِ گرد آمدن سپاه بزرگ او و نقطه آغازینِ روی آوردنشان به مناطق مختلف برای فتح آنها ، کوفه است که در شرق حرمین شریفین و بسیاری از ممالک اسلامی واقع است . احتمال هم دارد که مراد ، امیر مؤمنان علیه السلام باشد؛ چرا که اقامتش در کوفه که در شرق حرمین شریف قرار دارد بوده است (ر . ک : مجمع البحرین : ج 2 ص 1110) .

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ أهلَ بَيتِ نَبِيِّكُم . . . هُمُ الأَئِمَّةُ الدُّعاةُ ، وَالقادَةُ الهُداةُ ، وَالقُضاةُ الحُكّامُ ، وَالنُّجومُ الأَعلامُ ، وَالأُسوَةُ المُتَخَيَّرَةُ ، وَالعِترَةُ المُطَهَّرَةُ ، وَالأُمَّةُ الوُسطى ، وَالصِّراطُ الأَعلَمُ (1) ، وَالسَّبيلُ الأَقوَمُ ، زينَةُ النُّجَباءِ ، ووَرَثَةُ الأَنبِياءِ ، وهُمُ الرَّحِمُ المَوصولَةُ ، وَالكَهفُ الحَصينُ لِلمُؤمِنينَ ، ونورُ أَبصارِ المُهتَدينَ ، وعِصمَةٌ لِمَن لَجَأَ إِلَيهِم ، وأَمنٌ لِمَنِ استَجارَ بِهِم ، ونَجاةٌ لِمَن تَبِعَهُم . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِلحُسَينِ عليه السلام : يا أَبا عَبدِ اللّهِ أُسوَةٌ أنتَ قِدَما . فَقالَ : جُعِلتُ فِداکَ ! ما حالى؟ قالَ : عَلِمتَ ما جَهِلوا وسَيَنتَفِعُ عالِمٌ بِما عَلِمَ ، يا بُنَيَّ اسمَع وأبصِر مِن قَبلِ أن يَأتِيَکَ ، فَوَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ لِيَسفِکَنَّ بَنو اُمَيَّةَ دَمَکَ ثُمَّ لا يُزيلونَکَ عَن دينِکَ ، ولا يُنسونَکَ ذِکرَ رَبِّکَ . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ! حَسبى ، أقرَرتُ بِما أنزَلَ اللّهُ ، واُصَدِّقُ قَولَ نَبِيِّ اللّهِ ، ولا اُکَذِّبُ قَولَ أَبى . (3)

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام فى قَولِهِ تَعالى : «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» (4) :نِعمَةُ اللّهِ : رَسولُهُ ؛ إذ يُخبِرُ اُمَّتَهُ بِمَن يُرشِدُهُم مِنَ الأَئِمَّهِ ، فَأَحَلّوهُم دارَ البَوارِ (5) ، ذلِکَ مَعنى قَولِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله : «لا تَرجِعُنَّ بَعدى کُفّاراً يَضرِبُ بَعضُکُم رِقابَ بَعضٍ» . بُنِيَ الدّينُ عَلَى اتِّباعِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى» (6) ، وَاتِّباعِ الكِتابِ «وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِى أُنزِلَ مَعَهُ» (7) ، وَاتِّباعِ الأَئِمَّهِ مِن أولادِهِ «وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ» (8) . فَاتِّباعُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله يورِثُ المَحَبَّةَ «يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (9) ، وَاتِّباعُ الكِتابِ يورِثُ السَّعادَةَ «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى» (10) ، وَاتِّباعُ الأَئِمَّهِ يورِثُ الجَنَّةَ . (11)

.

1- .. فى نسخه : «والصِّراطُ الأعظَم» (هامش بحار الأنوار) .
2- .. تفسير فرات: ص 337 ح 460 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 255 ح 30 .
3- .. كامل الزيارات: ص 150 ح 178 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 44 ص 262 ح 17 .
4- .. إبراهيم: 28.
5- .. إشاره إلى تتمّه الآيه المذكوره : «وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» .

6- .. آل عمران: 31.
7- .. الأعراف: 157.
8- .. التوبه : 100 .
9- .. آل عمران : 31.
10- .. طه : 123 .
11- .. المناقب لابن شهرآشوب: ج 4 ص 284 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 51 ح 4 .

امام باقر علیه السلام :همانا اهل بیتِ پیامبر شما... پیشوایان دعوتگر ، و رهبران هدایتگر ، و قاضیان حکم کننده [به حق] ، و ستارگان راه نما ، و الگوی برگزیده ، و عترت پاک ، و امّت میانه ، و روشن ترین راه ، و راست ترین مسیر ، و زیور برگزیدگان ، و وارثان پیامبران اند . آنان اند آن ارحامی که به صله آنها فرمان داده شده است ، و آن دژ استوار مؤمنان ، و روشنایی دیدگان ره یافتگان ، و پناه کسی که به آنان پناه می برد ، و امان بخشِ کسی که در حمایت آنان در می آید ، و مایه نجات کسی که از آنان پیروی می کند .

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام به حسین علیه السلام فرمود : «ای ابا عبد اللّه ! تو از دیرباز ، الگو بوده ای» . حسین علیه السلام گفت : فدایت شوم ! حال [و سرنوشت] من ، چگونه است؟ فرمود : «تو آنچه را که مردم نمی دانند ، می دانی و هر دانایی ، از آنچه می داند ، بهره مند خواهد شد . فرزندم ! بشنو و ببین ، پیش از آن که [سرنوشتت] تو را فرا رسد . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، فرزندان امیّه ، خون تو را خواهند ریخت ؛ امّا نخواهند توانست تو را از دینت بر کنار دارند ، و نه یاد پروردگارت را از جان تو بزدایند» . حسین علیه السلام گفت : سوگند به آن که جانم در دست اوست ، مرا کافی است . به آنچه خداوند فرو فرستاد ، اقرار دارم ، و سخن پیامبر خدا را باور دارم ، و گفته پدرم را دروغ نمی شمارم .

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «آیا به کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند ، ننگریستی» :«نعمت خدا»، همان پیامبر اوست که امّتش را از وجود پیشوایانی که راه نمایی شان می کنند ، آگاه ساخت . و «آنان را به سرای هلاکت در آوردند» ، همان مضمون سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که : «زنهار! پس از من ، به کفر باز مگردید و گردن یکدیگر را مزنید» . دین بر [پایه] پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله نهاده شده است : «بگو : اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید» ، و بر [پایه] پیروی از کتاب : «و از نوری که با او فرو فرستاده شد ، پیروی کردند» ، و بر [پایه] پیروی از امامانِ از فرزندان او : «و کسانی که با نیکوکاری ، از آنان پیروی کردند» . پس پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله ، محبّت می آورد : «تا خدا شما را دوست بدارد» ، و

پیروی از کتاب ، خوش بختی را به دنبال دارد : «پس هر که از هدایت من پیروی کند ، نه گم راه می شود و نه تیره بخت می گردد» ، و پیروی از امامان ، بهشت را در پی دارد .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى رِسالَتِهِ إلى جَماعَةِ الشّيعَةِ :مَن سَرَّهُ أن يَعلَمَ أنَّ اللّهَ يُحِبُّهُ فَليَعمَل بِطاعَةِ اللّهِ وَليَتَّبِعنا ، أَلَم يَسمَع قَولَ اللّهِ عز و جلِلنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» ؟ وَاللّهِ ، لا يُطيعُ اللّهَ عَبدٌ أبَدا إلّا أدخَلَ اللّهُ عَلَيهِ فى طاعَتِهِ اتِّباعَنا ، ولا وَاللّهِ ، لا يَتَّبِعُنا عَبدٌ أبَدا إلّا أحَبَّهُ اللّهُ ، ولا وَاللّهِ ، لا يَدَعُ أحَدٌ اِتِّباعَنا أبَدا إلّا أبغَضَنا ، ولا وَاللّهِ ، لا يُبغِضُنا أحَدٌ أبَدا إلّا عَصَى اللّهَ ، ومَن ماتَ عاصِيا للّهِ أخزاهُ اللّهُ وأكَبَّهُ عَلى وَجهِهِ فِى النّارِ ، وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ . (1)

تفسير العيّاشى عن محمّد الحلبى :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَن اتَّقَى اللّهَ مِنكُم وأصلَحَ فَهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ . قالَ : مِنكُم أهلَ البَيتِ؟! قالَ : مِنّا أهلَ البَيتِ ، قالَ فيها إبراهيمُ عليه السلام : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى» . (2) قالَ عُمَرُ بنُ يَزيدَ : قُلتُ لَهُ : مِن آلِ مُحَمَّدٍ؟ قالَ : إى وَاللّهِ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ، إى وَاللّهِ مِن أنفُسِهِم ، أما تَسمَعُ اللّهَ يَقولُ : «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (3) ، وقَولَ إبراهيمَ : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى» ؟ (4)

.

1- .. الكافى: ج 8 ص 14 ح 1 وص 408 كلاهما عن إسماعيل بن مخلّد السرّاج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 224 ح 93 .
2- .. إبراهيم: 36.
3- .. آل عمران: 68.
4- .. تفسير العيّاشى: ج 2 ص 231 ح 33 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 447 ح 1378 نحوه .

امام صادق علیه السلام در نامه ایشان به گروه شیعه :هر کس خوش دارد که بداند خداوند عز و جل او را دوست می دارد ، باید فرمان خدا را به کار ببندد و از ما پیروی کند . آیا این سخن خداوند عز و جل به پیامبرش صلی الله علیه و آله را نشنیده است که : «بگو : اگر خدا را دوست می دارید ، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد» ؟ به خدا سوگند ، هرگز هیچ بنده ای اطاعت خدا نمی کند ، مگر آن که خداوند ، پیروی از ما را در ضمن طاعت خویش در آورده است . به خدا سوگند ، هرگز هیچ بنده ای از ما پیروی نمی کند ، مگر آن که خداوند ، او را دوست می دارد . به خدا سوگند ، هرگز هیچ کسی پیروی از ما را فرو نمی گذارد ، مگر آن که ما را دشمن داشته است . به خدا سوگند ، هرگز هیچ کسی ما را دشمن نمی دارد ، مگر آن که خدا را نافرمانی کرده است ، و هر کس با نافرمانی از خدا بمیرد ، خداوند عز و جل او را خوار و رسوا می سازد و در آتش ، سرنگونش می کند . سپاس ، ویژه خداوند است که پروردگار جهانیان است .

تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد حلبی :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر یک از شما که از خدا پروا کند و کار نیک انجام دهد ، از ما اهل بیت است» . [کسی] گفت : از شما اهل بیت؟! فرمود : «از ما اهل بیت! در این باره ابراهیم علیه السلام فرموده است : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است» » . عمر بن یزید گفت : به ایشان گفتم : از خاندان محمّد؟! فرمود : «آری به خدا ، از خاندان محمّد ! آری به خدا ، از خودِ آنان! مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید : «همانا نزدیک ترین مردم به ابراهیم ، کسانی هستند که از او پیروی کردند» ، و [مگر نشنیده ای این] سخن ابراهیم را که : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است» ؟» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَوَلّى آلَ مُحَمَّدٍ وقَدَّمَهُم عَلى جَميعِ النّاسِ بِما قَدَّمَهُم مِن قَرابَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَهُوَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ؛ لِتَوَلّيهِ آلَ مُحَمَّدٍ ، لا أَنَّهُ مِنَ القَومِ بِأعيانِهِم ، وإنَّما هُوَ مِنهُم بِتَوَلّيهِ إلَيهِم وَاتِّباعِهِ إيّاهُم ، وكَذلِکَ حُكمُ اللّهِ فى كِتابِهِ : «وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (1) ، وقَولُ إبراهيمَ عليه السلام : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى وَ مَنْ عَصَانِى فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (2) . (3)

عنه عليه السلام :إنَّما أولِيائِىَ الَّذينَ سَلَّموا لِأَمرِنا، وَاتَّبَعوا آثارَنا ، وَاقتَدَوا بِنا فى كُلِّ اُمورِنا. (4)

عنه عليه السلام :أوصى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى عَلِيٍّ عليه السلام وَحدَهُ ، وأوصى عَلِيٌّ عليه السلام إلَى الحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهماالسلام جَميعا ، وكانَ الحَسَنُ عليه السلام إمامَهُ ، فَدَخَلَ رَجُلٌ يَومَ عَرَفَهَ عَلَى الحَسَنِ عليه السلام وهُوَ يَتَغَدّى وَالحُسَينُ عليه السلام صائِمٌ ، ثُمَّ جاءَ بَعدَما قُبِضَ الحَسَنُ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَى الحُسَينِ عليه السلام يَومَ عَرَفَهَ وهُوَ يَتَغَدّى وعَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام صائِمٌ ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : إنّى دَخَلتُ عَلَى الحَسَنِ عليه السلام وهُوَ يَتَغَدّى وأنتَ صائِمٌ ، ثُمَّ دَخَلتُ عَلَيکَ وأنتَ مُفطِرٌ ؟ فَقالَ : إنَّ الحَسَنَ عليه السلام كانَ إماما فَأَفطَرَ لِئَلّا يُتَّخَذَ صَومُهُ سُنَّهً ولِيَتَأَسّى بِهِ النّاسُ ، فَلَمّا أن قُبِضَ كُنتُ أَنَا الإِمامَ فَأَرَدتُ أن لا يُتَّخَذَ صَومى سُنَّهً فَيَتَأَسَّى النّاسُ بى . (5)

.

1- .. المائده: 51.
2- .. إبراهيم: 36.
3- .. تفسير العيّاشى : ج 2 ص 231 ح 34 عن أبى عمرو الزبيرى ، بحار الأنوار : ج 68 ص 35 ح 73 .
4- .. تحف العقول: ص 309 عن محمّد بن النعمان الأحول ، بحار الأنوار : ج 78 ص 288 ح 2 .
5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 87 ح 1810 ، علل الشرائع : ص 386 ح 1 كلاهما عن سالم ، بحار الأنوار : ج 97 ص 123 ح 3 .

امام صادق علیه السلام :هر کس ولایت خاندان محمّد را برگزیند و آنان را به واسطه خویشاوندی شان با پیامبر خدا ، بر همه مردم مقدّم بدارد ، او از خاندان محمّد است ؛ یعنی از جهت پذیرفتن ولایت خاندان محمّد ، نه این که از تبار و وجود آنها باشد ؛ بلکه از جهت حکم خدا در کتاب اوست که : «و هر کس از شما آنان را به دوستی بگیرد ، از آنان خواهد بود» ، و [از جهتِ] سخن ابراهیم علیه السلام است که فرمود : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است و هر که مرا نافرمانی کند ، همانا تو آمرزگار مهربانی» .

امام صادق علیه السلام :دوستان من ، در حقیقت ، کسانی هستند که در برابر فرمان ما (اهل بیت) ، گردن نهادند ، و از سنّت ما پیروی کردند ، و در همه کارهای ما به ما اقتدا نمودند.

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا ، فقط علی علیه السلام را وصی قرار داد ، و علی علیه السلام ، حسن و حسین علیهماالسلام ، هر دو را ، وصی قرار داد و حسن علیه السلام ، امام او (حسین علیه السلام) بود. در روز عرفه ، مردی بر حسن علیه السلام وارد شد و ایشان مشغول خوردن غذا بود و حسین علیه السلام روزه داشت . پس از رحلت حسن علیه السلام ، همان مرد در روز عرفه بر حسین علیه السلام وارد شد و ایشان مشغول غذا خوردن بود و علی بن الحسین علیه السلام روزه داشت . مرد [به حسین علیه السلام] گفت : من بر حسن علیه السلام وارد شدم و او غذا می خورد و تو روزه داشتی. حالا بر تو وارد می شوم ؛ ولی تو روزه نداری !؟ فرمود : «حسن علیه السلام امام بود . از این رو ، روزه نگرفت تا روزه او سنّت نشود و مردم [در خوردن] به او تأسّی کنند ، و چون او از دنیا رفت ، من امام هستم . از این رو خواستم که روزه ام سنّت نشود و مردم [در خوردن] به من تأسّی کنند» .

.

الإمام الرضا عليه السلام :نَحنُ نورٌ لِمَن تَبِعَنا ، وهُدىً لِمَنِ اهتَدى بِنا . (1)

الإمام المهدىّ عليه السلام :فِى ابنَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لى اُسوَهٌ حَسَنَهٌ . (2)

1 / 7المَلائِكَهالكِتاب« إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَ سَلِّمُواْ تَسْلِيمًا » . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :اُتِىَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقيلَ : إنَّ سَعدَ بنَ مُعاذٍ قَد ماتَ . فَقامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله و قامَ أصحابُهُ فَحُمِلَ ، فَأَمَرَ فَغُسِلَ عَلى عِضادَهِ البابِ (4) ، فَلَمّا أن حُنِّطَ و كُفِّنَ و حُمِلَ عَلى سَريرِهِ تَبِعَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ كانَ يَأخُذُ يَمنَهَ السَّريرِ مَرَّهً ويَسرَهَ السَّريرِ مَرَّهً ، حَتّى انتَهى بِهِ إلَى القَبرِ ، فَنَزَلَ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى لَحَدَهُ و سَوّى عَلَيهِ اللَّبِنَ ، وجَعَلَ يَقولُ : ناوِلنى حَجَرا ، ناوِلنى تُرابا رَطبا ؛ يَسُدُّ بِهِ ما بَينَ اللَّبِنِ ، فَلَمّا أن فَرَغَ وحَثَا التُّرابَ عَلَيهِ وسَوّى قَبرَهُ ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى لَأعلَمُ أنَّهُ سَيَبلى و يَصِلُ إلَيهِ البِلى ، ولكِنَّ اللّهَ تَعالى يُحِبُّ عَبدا إذا عَمِلَ عَمَلاً فَأحكَمَهُ . فَلَمّا أن سَوَّى التُّربَهَ عَلَيهِ ، قالَت اُمُّ سَعدٍ مِن جانِبٍ : هَنيئا لَكَ الجَنَّهُ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا اُمَّ سَعدٍ ، مَه ! لا تَجزِمى عَلى رَبِّكِ ، فَإِنَّ سَعدا قَد أصابَتهُ ضَمَّهٌ . قالَ : و رَجَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله و رَجَعَ النّاسُ ، فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، لَقَد رَأيناكَ صَنَعتَ عَلى سَعدٍ ما لَم تَصنَعهُ عَلى أحَدٍ ؛ إنَّكَ تَبِعتَ جَنازَتَهُ بِلا رِداءٍ و لا حِذاءٍ! فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّ المَلائِكَهَ كانَت بِلا حِذاءٍ و لا رِداءٍ فَتَأسَّيتُ بِها (5) . قالوا : و كُنتَ تَأخُذُ يَمنَهَ السَّريرِ مَرَّهً و يَسرَهَ السَّريرِ مَرَّهً! قالَ : كانَت يَدى فى يَدِ جَبرَئيلَ آخُذُ حَيثُ ماَ أخَذَ . فَقالوا : أمَرتَ بِغُسلِهِ و صَلَّيتَ عَلى جَنازَتِهِ و لَحَدتَهُ ، ثُمَّ قُلتَ : إنَّ سَعدا أصابَتهُ ضَمَّهٌ! قالَ : فَقالَ صلى الله عليه و آله : نَعَم ، إنَّهُ كانَ فى خُلُقِهِ مَعَ أهلِهِ سوءٌ . (6)

.

1- .. تفسير القمّى : ج 2 ص 104 عن عبداللّه بن جندب ، تفسير فرات : ص 285 ح 385 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار

الأنوار : ج 26 ص 242 ح 5 .
2- .. الغيبه للطوسى : ص 286 ح 245 ، الاحتجاج : ج 2 ص 537 ح 342 عن أبى عمرو العمرى ، بحار الأنوار : ج 53 ص 180 ح 9 .
3- .. الأحزاب : 56.
4- .. فى الأمالي وروضه الواعظين وبحار الأنوار : «و هو قائم على عضاده الباب» ، و كأنّها سقطت من المصدر . وعضادتا الباب : الخشبتان المنصوبتان عن يمين الداخل منه و شماله (لسان العرب : ج 3 ص 294 «عضد») .
5- .. فى المصدر : «بهما» ، والتصويب من المصادر الأُخرى .
6- .. علل الشرائع : ص310 ح4 ، الأمالى للطوسى : ص 427 ح955 كلاهما عن عبداللّه بن سنان ، روضه الواعظين: ص 413 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 220 ح 14 .

1 / 7 فرشتگان

امام رضا علیه السلام :ما برای کسی که از ما پیروی کند ، روشنایی هستیم ، و برای کسی که به وسیله ما راه بجوید ، مایه راه نمایی .

امام مهدی علیه السلام :در دختر پیامبر خدا ، برای من ، سرمشقی نیکوست .

1 / 7فرشتگانقرآن«خدا و فرشتگان او ، بر پیامبر درود می فرستند . ای کسانی که ایمان آورده اید ! [شما نیز]بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید» .

حدیثامام صادق علیه السلام :برای پیامبر خدا خبر آوردند که : سعد بن مُعاذ ، در گذشت . پیامبر خدا و اصحابش برخاستند [و به خانه سعد رفتند]. جنازه سعد برداشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را بر روی لنگه در ، غسل دادند و چون او را حنوط و کفن کردند و در تابوتش نهادند و به راه افتادند ، پیامبر خدا در پی آن ، حرکت کرد و گاه سمت راست تابوت و گاهی سمت چپ آن را می گرفت تا به قبرش رساندند. پیامبر خدا ، جنازه سعد را پایین نهاد و او را در گورش گذاشت و اطراف لَحَد را با خشت ، محکم کرد و در این هنگام می فرمود : «یک سنگ به من بده . ... کمی گِل به من بده» و با آنها فاصله میان خشت ها را [با ظرافت] می گرفت. کار که تمام شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی قبر ، خاک ریخت و آن را هموار کرد ، فرمود : «من می دانم که او به زودی می پوسد و پوسیدگی به سراغش می آید ؛ امّا خداوند متعال ، بنده ای را دوست دارد که هر گاه کاری انجام می دهد ، محکم کاری کند» . چون پیامبر صلی الله علیه و آله خاکش را هموار کرد ، مادر سعد ، از گوشه ای صدا زد : بهشت ، گوارایت باد ! پیامبر خدا فرمود : «آرام باش ، ای اُمّ سعد ! از طرف پروردگارت ، چنین با قاطعیت سخن مگوی . سعد ، همین حالا دچار فشار [قبر] شد» . پیامبر صلی الله علیه و آله باز گشت و مردم نیز بر گشتند . گفتند : ای پیامبر خدا ! ما شاهد بودیم که شما با سعد ، چنان عمل کردید که با هیچ کس نکرده اید. بدون عبا و با پای برهنه دنبال جنازه اش حرکت کردید ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فرشتگان ، پابرهنه و بدون عبا بودند. من هم به آنها تأسّی کردم» . گفتند

: گاه سمت راست تابوت را می گرفتید و زمانی سمت چپ آن را ! فرمود : «دستم در دست جبرئیل بود و هر جا را که او می گرفت ، من هم می گرفتم» . گفتند : دستور فرمودی و او را غسل دادند ، و بر جنازه اش نماز خواندی و خودت او را در گور نهادی ؛ ولی سپس فرمودی که : سعد ، دچار فشار [قبر]شد. فرمود : «آری ؛ او با خانواده اش کمی بداخلاق بود» .

.

1 / 8العُلَماءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِتَّبِعُوا العُلَماءَ ؛ فَإِنَّهُم سُرُجُ الدُّنيا ومَصابيحُ الآخِرَهِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام :إذا عَلَوتَ فَلا تُفَكِّر فيمَن دونَکَ مِنَ الجُهّالِ ، ولكِنِ اقتَدِ بِمَن فَوقَکَ مِنَ العُلَماءِ . (2)

.

1- .. الفردوس : ج 1 ص 71 ح 209 عن أنس ، كنز العمّال : ج 10 ص 135 ح 28681 .
2- .. غرر الحكم: ج 3 ص 158 ح 4092 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 136 ح 3100 .

1 / 8 عالمان

1 / 8عالمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از عالمان (آگاهان) پیروی کنید؛ چرا که آنان چراغ های دنیا و روشنایی های آخرت اند .

امام علی علیه السلام :هر گاه بلندی یافتی ، به نادانانِ فرو دستت منگر ؛ بلکه عالِمان فرا دستت را الگو قرار بده .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أوحى إلى دانِيالَ عليه السلام : إنَّ أمقَتَ عَبيدى إلَىَّ الجاهِلُ المُستَخِفُّ بِحَقِّ أهلِ العِلمِ التّارِکُ لِلاِقتِداءِ بِهِم ، وإنَّ أحَبَّ عَبيدى إلَىَّ التَّقِىُّ الطّالِبُ لِلثّوابِ الجَزيلِ اللّازِمُ لِلعُلَماءِ . (1)

عوالى اللآلى :رُوِىَ عَن بَعضِهِم عليهم السلام : النّاسُ أربَعَةٌ : رَجُلٌ يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاکَ عالِمٌ فَاتَّبِعوهُ ، ورَجُلٌ يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاکَ غافِلٌ فَأيقِظوهُ ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ فَذاکَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاکَ ضالٌّ فَأرشِدوهُ . (2)

1 / 9أهلُ الإيمانِالكتاب«وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْ ءٍ كُلُّ امْرِىءٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى التَّرغيبِ إلى طَلَبِ العِلمِ :يَرفَعُ اللّهُ بِهِ أقواما يَجعَلُهُم فِى الخَيرِ أئِمَّةً يُقتَدى بِهِم ، تُرمَقُ (4) أعمالُهُم ، وتُقتَبَسُ آثارُهُم ، وتَرغَبُ المَلائِكَةُ فى خُلَّتِهِم ، يَمسَحونَهُم فى صَلاتِهِم بِأجنِحَتِهِم . (5)

.

1- .. الكافى: ج 1 ص 35 ح 5 عن أبى حمزه ، منيه المريد : ص 111 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 379 ح 23 .
2- .. عوالى اللآلى: ج 4 ص 79 ح 74 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 195 ح 15 .
3- .. الطور: 21.
4- .. رَمَقتُه ببصرى ورامقتُه : إذا أتبعتَه بصرَک تتعهّده ، وتنظر إليه وترْقُبه. ورمَّق ترميقا : أدام النظر (تاج العروس : ج13 ص 177 «رمق») . والظاهر أنّ المراد من «تُرمق أعمالهم» : أى يُنظر إليها ويُكتسب منها ، فيَجعل الناس أعمالهم على طريقتهم .
5- .. الخصال : ص 522 ح 12 عن الإمام علىّ عليه السلام ، تحف العقول : ص 28 وليس فيه ذيله ، الأمالى للصدوق : ص 713 ح 982 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 13 عن الإمام علىّ عليه السلام ، منيه المريد : ص 109 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم

السلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 346 عن أنس نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 177 ح 28920 .

1 / 9 اهل ایمان

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند متعال به دانیال علیه السلام وحی فرمود که : «منفورترینِ بندگانم در نزد من ، آن نادانی است که حق [و حرمت] اهل دانش را سبُک می شمارد و آنان را سرمشق خویش قرار نمی دهد ، و محبوب ترینِ بندگانم در نزد من ، آن پرهیزگاری است که جویای ثواب بسیار است و ملازمت با عالمان را اختیار کرده است» .

عوالی اللآلی :از یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که : «مردم ، چهار دسته اند : مردی که می داند و می داند که می داند . او [به راستی]عالِم است . پس پیروی اش کنید . مردی که می داند و نمی داند که می داند . او غافل است . پس بیدارش کنید . مردی که نمی داند و می داند که نمی داند . او نادان است . پس دانایش کنید . و مردی که نمی داند و می پندارد که می داند . او گم راه است . پس ارشادش کنید» .

1 / 9اهل ایمانقرآن«و کسانی که ایمان آورده اند و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند ، فرزندانشان را به آنها ملحق خواهیم کرد و چیزی را از کارشان نمی کاهیم. هر کسی ، در گرو دستاورد خویش است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تشویق به دانشجویی :خداوند به سبب آن (دانش) ، اقوامی را بلندمرتبه می گرداند و آنان را در خوبی ها پیشوایانی قرار می دهد که سرمشق دیگران می شوند ، و کارهایشان مورد توجّه دیگران قرار می گیرد ، و از رفتارهایشان اقتباس می شود ، و فرشتگان به دوستی با آنان علاقه مند می شوند ، و در هنگام نمازشان بال های خود را بر سر آنها می کشند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :يَرفَعُ اللّهُ بِهذَا القُرآنِ وَالعِلمِ بِتَأويلِهِ وبِمُوالاتِنا أهلَ البَيتِ وَالتَّبَرّى مِن أعدائِنا أقواما، فَيَجعَلُهُم فِى اَلخَيرِ قادَةً؛ تُقَصُّ آثارُهُم، وتُرمَقُ أعمالُهُم، ويُقتَدى بِفِعالِهِم. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام مِن دُعائِهِ فى أوَّلِ لَيلَهٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ :اللّهُمَّ اجعَلنى تابِعا لِصالِحِ مَن مَضى مِن أولِيائِکَ ، وألحِقنى بِهِم . (2)

1 / 10أهلُ الخَيرِالإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :اِحتَذِ (3) بِحِذاءِ الصّالِحينَ ، وَاقتَدِ بِآدابِهِم ، وسِر بِسيرَتِهِم . (4)

.

1- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 16 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 183 ح 18 .
2- .. الكافى: ج 4 ص 73 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 108 ح 266 ، المقنعه : ص 323 ح 14 كلّها عن علىّ بن رئاب ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 104 ح 1848 ، مصباح المتهجّد : ص 606 ح 694 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 117 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 342 ح 2 .
3- .. حَدَا الشىء يحدوه واحتَداه : تبِعه (لسان العرب : ج 14 ص 168 «حدا») . ولعلّها بالذال المعجمه ؛ يقال : فلان يحتذى على مثال فلان ؛ إذا فعل فعله واقتدى به فى أمره (انظر : لسان العرب : ج 14 ص 170 «حذا») .
4- .. كنز العمّال : ج 16 ص 180 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .

1 / 10 نیکوکاران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مردمانی را به واسطه این قرآن و علمِ به تأویل آن و به سبب دوستی و پیروی[شان] از ما خاندان و بیزاریَ از دشمنانمان ، بلندی می بخشد و آنها را در خوبی ها پیشوا می گرداند ، به طوری که دیگران از آنها پیروی می کنند و چشم به کارهای آنان می دوزند و از رفتارشان الگو می گیرند .

امام کاظم علیه السلام از دعای ایشان در نخستین شب ماه رمضان :بار خدایا ! مرا دنباله رو نیکان از اولیای گذشته ات ، قرار ده ، و به آنان ملحقم گردان .

1 / 10نیکوکارانامام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام :از نیکان ، دنباله روی کن ، و به آداب آنان اقتدا کن ، و راه و روش آنان را در پیش بگیر .

.

عنه علیه السلام فی وَصفِ شیعَهِ أهلِ البَیتِ علیهم السلام :مِن عَلامَهِ أحَدِهِم أن تَری لَهُ قُوَّهً فی دینٍ . . . یَقتَدی بِمَن سَلَفَ مِن أهلِ الخَیرِ قَبلَهُ ، فَهُوَ قُدوَهٌ لِمَن خَلَفَ مِن طالِبِ البِرِّ بَعدَهُ ، اُولئِکَ عُمّالُ اللّهِ ، ومَطایا أمرِهِ وطاعَتِهِ ، وسُرُجُ أرضِهِ وبَرِیَّتِهِ ، اُولئِکَ شیعَتُنا وأحِبَّتُنا ، ومِنّا ومَعَنا ، آها شَوقا إلَیهِم . (1)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ المُؤمِنِ :بُعدُهُ مِمَّن تَباعَدَ مِنهُ بُغضٌ ونَزاهَهٌ (2) ، ودُنُوُّهُ مِمَّن دَنا مِنهُ لینٌ ورَحمَهٌ ، لَیسَ تَباعُدُهُ تَکَبُّرا ولاعَظَمَهً ، ولادُنُوُّهُ خَدیعَهً ولاخِلابَهً (3) ، بَل یَقتَدی بِمَن کانَ قَبلَهُ مِن أهلِ الخَیرِ ، فَهُوَ إمامٌ لِمَن بَعدَهُ مِن أهلِ البِرِّ . (4)

عنه علیه السلام :لَأَن تَکونَ تابِعا فِی الخَیرِ ، خَیرٌ لَکَ مِن أن تَکونَ مَتبوعا فِی الشَّرِّ . (5)

عنه علیه السلام :لَم یَمُت مَن تَرَکَ أفعالاً یُقتَدی بِها مِنَ الخَیرِ ، [و] (6) مَن نَشَرَ حِکمَهً ذُکِرَ بِها . (7)

عنه علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : ذَهَبَ الرِّجالُ المُقتَدی بِفِعالِهِموَالمُنکِرونَ لِکُلِّ أمرٍ مُنکَرٍ وبَقیتُ فی خَلَفٍ یُزَیِّنُ بَعضُهُمبَعضا لِیَدفَعَ مُعورٌ (8) عَن مُعورٍ سَلَکوا بُنَیّاتِ (9) الطَّریقِ فَأصبَحوامُتَنَکِّبینَ (10) عَنِ الطَّریقِ الأکبَرِ (11)

.

1- .. کنز الفوائد: ج 1 ص 91 عن نوف البکالی ، بحار الأنوار : ج 68 ص 195 ح 48 .
2- .. قال المجلسی قدس سره : أی إنّما یبعد عن الکفّار والفسّاق للبغض فی اللّه ، والنّزاهه والبُعد عن أعمالهم وأفعالهم . والنَّزاهه : التباعد عن کلّ قذر ومکروه (بحار الأنوار : ج 67 ص 384) . وفی نهج البلاغه : «زُهدٌ ونزاهه»، وهو الأقرب .
3- .. الخِلابه: الخِداع بالقول اللطیف (النهایه : ج 2 ص 58 «خلب») .
4- .. الکافی: ج 2 ص230 ح 1 عن عبداللّه بن یونس عن الإمام الصادق علیه السلام ، تحف العقول: ص 162، نهج البلاغه: الخطبه 193 من کلامه

عليه السلام فى صفه المتّقين وفيه صدره إلى «خديعه» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 367 ح 70 .
5- .. غرر الحكم: ج 5 ص 280 ح 7361 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 404 ح 6834 .
6- .. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
7- .. كنزالفوائد : ج 1 ص 349 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 24 ح 77 .
8- .. رجلٌ مُعوِر : قبيح السريرَه. والعَوار : العيب (لسان العرب : ج 4 ص 616 «عور») .
9- .. بُنَيّات الطريق : هى الطُرق الصغار تتشعّب من الجادّه ، وهى التُّرَّهات (الصحاح : ج 6 ص 2287 «بنا») .
10- .. نَكَبَ عن الشىء و عن الطريق وتنكَّبَ : عَدَلَ (لسان العرب : ج 1 ص 770 «نكب») .
11- .. الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 268 ح 191 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 411 ح 29 .

امام علی علیه السلام در توصیف شیعیان اهل بیت علیهم السلام :از نشانه های هر یک از آنان ، این است که او را در دین ، نیرومند می یابی ، ... از نیکوکارانِ پیش از خود الگو می گیرد ، و خود برای کسانی که پس از او می آیند و طالب نیکوکاری هستند ، الگوست . اینان ، کارگزاران خداوند و حاملان فرمان و طاعت او ، و چراغ های (روشنی بخش) زمین او و آفریدگانش هستند. اینان ، شیعیان و دوستداران ما هستند ، و از مایند و با مایند. وه که مرا چه شوقی به دیدار آنان است !

امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن :اگر از کسی دوری می کند ، دوری کردنش ، از سر نفرت و پاکیزه ماندن است ، و اگر به کسی نزدیک می شود، نزدیک شدنش ، از روی نرمی و مهربانی . دوری گزیدنش ، از روی تکبّر و خودبرتربینی نیست ، و نزدیک شدنش ، از سر فریب و نیرنگ کاری نیست ؛ بلکه به نیکوکاران پیش از خود ، اقتدا می کند. پس ، او برای نیکوکارانی که پس از وی می آیند ، پیشوا [و الگو]ست .

امام علی علیه السلام :در خوبی ، پیرو باشی ، بهتر از آن است که در بدی ، پیشوا باشی .

امام علی علیه السلام :کسی که کارهای نیکی از خود بر جای نهاده که سرمشق دیگران قرار می گیرند ، هرگز نمرده است [و] کسی که حکمتی [یا دانشی]را نشر دهد ، به سبب آن ، نامش ماندگار می شود . (1)

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :رفتند آن مردانی که کارهایشان الگو بود و با هر کار ناپسندی ، سر ناسازگاری داشتند و من ماندم در میان جماعتی که یکدیگر را می ستایند تا زشتکاری از زشتکاری ، دفاع کند کوره راه ها را پیمودند و صبحگاهان از شاه راه ، به دور افتاده بودند .

.

1- .یا : و نیز کسی که حکمتی را نشر دهد که به سبب آن از او نام برده شود ، هرگز نمرده است .

ص: 212

. .

ص: 213

. .

الفصل الثانی : مواطن التّأسّی2 / 1الدّینُ وَ الدُّنیارسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن نَظَرَ فی دینِهِ إلی مَن هُوَ فَوقَهُ فَاقتَدی بِهِ ، ونَظَرَ فی دُنیاهُ إلی مَن هُوَ دونَهُ فَحَمِدَ اللّهَ عَلی ما فَضَّلَهُ بِهِ عَلَیهِ ، کَتَبَهُ اللّهُ شاکِرا صابِرا . ومَن نَظَرَ فی دینِهِ إلی مَن هُوَ دونَهُ ، ونَظَرَ فی دُنیاهُ إلی مَن هُوَ فَوقَهُ فَأَسِفَ عَلی ما فاتَهُ مِنهُ ، لَم یَکتُبهُ اللّهُ شاکِرا ولا صابِرا . (1)

الإمام الصادق علیه السلام فِی الدُّعاءِ :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ أحمَدُکَ وأستَعینُکَ وأنتَ رَبّی وأنَا عَبدُکَ ، أصبَحتُ عَلی عَهدِکَ ووَعدِکَ ، وأُؤمِنُ بِوَعدِکَ وأُوفی بِعَهدِکَ مَا استَطَعتُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ . أصبَحتُ عَلی فِطرَةِ الإسلامِ و کَلِمَةِ الإخلاصِ ومِلَّةِ إبراهیمَ ودینِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، عَلی ذلِکَ أحیا وأموتُ إن شاءَ اللّهُ . اللّهُمَّ أحیِنی ما أحیَیتَنی بِهِ ، و أمِتنی إذا أمَتَّنی عَلی ذلِکَ ، وَابعَثنی إذا بَعَثتَنی عَلی ذلِکَ ، أبتَغی بِذلِکَ رِضوانَکَ وَاتِّباعَ سَبیلِکَ . إلَیکَ ألجَاتُ ظَهری ، وإلَیکَ فَوَّضتُ أمری ، آلُ مُحَمَّدٍ أئِمَّتی لَیسَ لی أئِمَّةٌ غَیرُهُم ، بِهِم أئتَمُّ وإیّاهُم أتَوَلّی وبِهِم أقتَدی ، اللّهُمَّ اجعَلهُم أولِیائی فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ ، وَاجعَلنی اُوالی أولِیاءَهُم واُعادی أعداءَهُم فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ ، وألحِقنی بِالصّالِحینَ وآبائی مَعَهُم . (2)

.

1- .. سنن الترمذی : ج 4 ص 665 ح 2512 عن عبداللّه بن عمرو ، مسند الشامیین : ج 1 ص 290 ح 505 لیس فیه «نظر فی دینه إلی من هو دونه» ، الزهد لابن المبارک (الملحقات) : ص 50 ح 180 کلاهما عن شعیب عن أبیه نحوه ، کنز العمّال : ج 3 ص 255 ح 6423 ؛ تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 90 ، معدن الجواهر : ص 26 نحوه ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 172 ح 13807 .

2- .. الکافی : ج 2 ص 529 ح 21 عن معاویه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 86 ص 294 ح 56 .

فصل دوم : موارد اُلگوگیری

2 / 1 دین و دنیا

فصل دوم : موارد اُلگوگیری2 / 1دین و دنیاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که در دینش به فراتر از خود بنگرد و او را الگو قرار دهد ، و در دنیایش به فروتر از خود بنگرد و خداوند را بر آنچه او را بِدان بر وی برتری داده ، سپاس بگوید ، خداوند ، او را سپاس گزار و شکیبا می نویسد . و هر که در دینش به فروتر از خود بنگرد ، و در دنیایش به فراتر از خود بنگرد و برای آنچه از او کمتر دارد ، افسوس بخورد ، خداوند عز و جل او را نه سپاس گزار و نه شکیبا می نویسد .

امام صادق علیه السلام در دعا :بار خدایا ! سپاس ، ویژه توست . تو را می ستایم و از تو یاری می طلبم ، که تو ، پروردگار منی و من ، بنده تو ام . در حالی صبح کردم که بر پیمان و وعده تو هستم ، و به وعده ات ایمان دارم و به پیمان با تو ، تا آن جا که بتوانم ، وفا می کنم ؛ و هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خداوند یگانه بی انباز . و گواهی می دهم که محمّد ، بنده و فرستاده اوست . در حالی صبح کردم که بر سرشت اسلام و کلمه اخلاص (توحید) و آیین ابراهیم و دین محمّد صلی الله علیه و آله هستم . به خواست خدا ، بر این [عقاید] زندگی می کنم و می میرم. بار خدایا ! تا زنده ام می داری ، بر این ، زنده ام بدار ، و هر گاه مرا میراندی ، بر آن بمیرانم ، و هر گاه مرا برانگیختی ، بر آن برانگیزانم . با این ، خشنودی تو و پیمودن راه تو را می جویم . به تو تکیه کردم ، و کارم را به تو سپردم . خاندان محمّد ، پیشوایان من اند و جز آنان مرا پیشوایی نیست . از آنان پیروی می کنم و ولایت آنان را می پذیرم ، و به آنان اقتدا می نمایم . بار خدایا ! آنان را در دنیا و آخرت ، اولیای من قرار بده ، و چنانم گردان که در دنیا و آخرت ، دوستانشان را دوست ، و دشمنانشان را دشمن بدارم ، و مرا و پدرانم را به نیکان ، ملحق فرما .

.

2 / 2الوَرَعُ وَ التَّقوى وَ الاِجتِهادُالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أوجَبَ عَلَيكُم حُبَّنا ومُوالاتَنا ، وفَرَضَ عَلَيكُم طاعَتَنا ، ألا فَمَن كانَ مِنّا فَليَقتَدِ بِنا ، وإنَّ مِن شَأنِنَا الوَرَعَ وَالاِجتِهادَ وأداءَ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ، وصِلَهَ الرَّحِمِ وإقراءَ الضَّيفِ وَالعَفوَ عَنِ المُسىءِ ، ومَن لَم يَقتَدِ بِنا فَلَيسَ مِنّا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أحَقَّ النّاسِ بِالوَرَعِ آلُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وشيعَتُهُم ؛ لِكَى يَقتَدِىَ النّاسُ بِهِم ، فَإِنَّهُمُ القُدوَهُ لِمَنِ اقتَدى ، فَاتَّقُوا اللّهَ وأطيعوهُ ؛ فَإِنَّهُ لا يُنالُ ما عِندَ اللّهِ إلّا بِالتَّقوى وَالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ ، فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» . (2) أمَا وَاللّهِ إنَّكُم عَلَى دينِ اللّهِ ودينِ مَلائِكَتِهِ ، فَأَعينونا عَلى ذلِکَ بِالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ وكَثرَهِ العِبادَهِ ، وعَلَيكُم بِالوَرَعِ . (3)

.

1- .. الاختصاص: ص 241 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 115 ح 12 .
2- .. الحجرات : 13 .
3- .. إرشاد القلوب : ص 101 ، بشاره المصطفى : ص 141 عن عمر بن يحيى بن بسّام ، جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص203 وفيهما صدره إلى «لمن اقتدى» ، بحار الأنوار : ج 68 ص 167 ح 21 .

2 / 2 پارسایی و پرهیزگاری و سختکوشی

2 / 2پارسایی و پرهیزگاری و سختکوشیامام صادق علیه السلام :خداوند متعال ، دوستیِ ما و ولایت ما را بر شما واجب ساخت و اطاعت از ما را بر شما فرض کرد . هان! پس هر که از ماست ، باید به ما اقتدا کند . از راه و رسم ما ، پارسایی و سختکوشی [در عمل و طاعت]و برگرداندن امانت به نیک و بد ، و صله رحم و پذیرایی از میهمان و گذشت کردن از بدی کننده است . و هر که به ما اقتدا نکند ، از ما نیست .

امام صادق علیه السلام :سزاوارترین مردم به پارسایی ، خاندان محمّد و شیعیان آنها هستند تا مردم از آنها الگو بگیرند؛ چرا که آنان برای کسی که به دنبال الگوست ، الگویند . پس ، از خدا پروا کنید و از او فرمان بَرید؛ زیرا به آنچه نزد خداست ، مگر با پرهیزگاری و پارسایی و سختکوشی ، نمی توان رسید ، که خداوند متعال می فرماید : «همانا گرامی ترین شما نزد خدا ، باتقواترین شماست» . هان! به خدا سوگند که شما بر دین خدا و دین فرشتگان او هستید . پس با پارسایی و سختکوشی و عبادتِ زیاد ، ما را در این امر ، کمک کنید . بر شما باد پارسایی !

.

2 / 3الصَّبرُ فِی المَصائِبِالإمام الحسین علیه السلام :لَمّا قُبِضَت فاطِمَهُ علیهاالسلام دَفَنَها أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام سِرّا وعَفا (1) عَلی مَوضِعِ قَبرِها ، ثُمَّ قامَ فَحَوَّلَ وَجهَهُ إلی قَبرِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : السَّلامُ عَلَیکَ یا رَسولَ اللّهِ عَنّی ، وَالسَّلامُ عَلَیکَ عَن ابنَتِکَ وزائِرَتِکَ ، وَالبائِتَهِ فِی الثَّری بِبُقعَتِکَ ، وَالمُختارِ اللّهُ لَها سُرعَهَ اللِّحاقِ بِکَ ، قَلَّ یا رَسولَ اللّهِ عَن صَفِیَّتِکَ صَبری ، وعَفا عَن سَیِّدَهِ نِساءِ العالَمینَ تَجَلُّدی ، إلّا أنَّ لی فِی التَّأَسِّی بِسُنَّتِکَ فی فُرقَتِکَ مَوضِعَ تَعَزٍّ ، فَلَقَد وَسَّدتُکَ فی مَلحودَهِ قَبرِکَ ، وفاضَت نَفسُکَ بَینَ نَحری وصَدری ، بَلی وفی کِتابِ اللّهِ لی أنعَمُ القَبول ، إنّا للّهِ وإنّا إلَیهِ راجِعونَ . (2)

2 / 4الزُّهدُ فِی الدُّنیامستدرک الوسائل :عَن أبی اُمامَهَ الباهِلِیِّ فی حَدیثٍ طَویلٍ اِختَصَرناهُ أنَّهُ قالَ : إنَّ ثَعلَبَهَ بنَ حاطِبٍ الأَنصارِیَّ أتی رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، ادعُ اللّهَ أن یَرزُقَنی مالاً . قالَ الرَّسولُ صلی الله علیه و آله : وَیحَکَ یا ثَعلَبَهُ ، اِذهَب وَاقنَع بِما عِندَکَ ، فَإِنَّ الشّاکِرَ أحسَنُ مِمَّن لَهُ مالٌ کَثیرٌ لا یَشکُرُهُ . فَذَهَبَ ، ورَجَعَ بَعدَ أَیّامٍ وقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، ادعُ اللّهَ تَعالی أن یُعطِیَنی مالاً . فَقالَ الرَّسولُ صلّی الله علیه و آله : أَلَیسَ لَکَ بی اُسوَهٌ! فَإِنّی بِعِزَّهِ عَرشِ اللّهِ لَو شِئتُ لَصارَت جِبالُ الأَرضِ لی ذَهَبا وفِضَّهً ! فَذَهَبَ ، ثُمَّ رَجَعَ فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، سَلِ اللّهَ تَعالی أن یُعطِیَنی مالاً ، فَإِنّی اُؤَدّی حَقَّ اللّهِ ، واُؤَدّی حُقوقا ، وأَصِلُ بِهِ الرَّحِمَ . فَقالَ الرَّسولُ صلی الله علیه و آله : اللّهُمَّ أعطِ ثَعلَبَهَ . (3)

.

1- .. العَفْو : المَحْو . عَفَتِ الریاح الأَثَر : أی دَرَستْهُ ومحَتْه (تاج العروس : ج 19 ص 686 «عفو») .
2- .. الکافی: ج 1 ص 458 ح 3 عن علیّ بن محمّد الهرمزانی ، الأمالی للمفید : ص 281 ح 7 ، الأمالی للطوسی : ص 109 ح 166 کلاهما عن علیّ بن محمّد الهرمزانی عن الإمام زین العابدین عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 193 ح 21 .
3- .. مستدرک الوسائل : ج 13 ص 256 ح 15289 نقلاً عن أبی الفتوح الرازی فی تفسیره .

2 / 3 شکیبایی در مصیبت ها

2 / 4 دل کندن از دنیا

2 / 3شکیبایی در مصیبت هاامام حسین علیه السلام :چون فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفت ، امیر مؤمنان علیه السلام مخفیانه او را به خاک سپرد و آثار محلّ قبرش را از بین برد . آن گاه برخاست و رو به قبر پیامبر خدا کرد و گفت : «درود بر تو ، ای پیامبر خدا ! درود بر تو از جانب دخترت که اینک به دیدار تو آمده و در بقعه تو در خاک آرمیده است ، و خدا خواست که زودتر به تو بپیوندد ! ای پیامبر خدا ! شکیبم در سوگ محبوبه ات ، اندک گشته و طاقتم در غم از دست دادن بانوی زنان عالم ، از کف رفته است ؛ امّا تأسّی به سنّت تو در [غم]فراقت ، تسلّی بخش هر مصیبتی است. من با دست خود ، سرت را در لحدِ آرامگاهت نهادم ، و در حالی جان دادی که سرت به سینه من چسبیده بود. آری ، در کتاب خدا برای من بهترین پذیرش است. ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم» .

2 / 4دل کندن از دنیامستدرک الوسائل :از ابو اُمامه باهلی در روایتی بلند که مختصرش کرده ایم : [نقل است که] ثعلبه بن حاطب انصاری ، نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! دعا کن که خداوند به من ثروتی روزی کند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «زهی تو ، ای ثَعلَبه ! برو و به همانچه داری ، قناعت کن؛ زیرا شکرگزار ، بهتر از کسی است که ثروت بسیار دارد و شکر آن را به جای نمی آورد» . ثعلبه رفت و چند روز بعد ، باز آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! دعا کن که خدای متعال به من ثروتی عطا فرماید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا نه این است که من برای تو الگویم؟ به عزّت عرش خدا سوگند ، من اگر بخواهم ، کوه های زمین برایم طلا و نقره می شوند» . ثعلبه رفت و سپس باز آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! از خدای متعال بخواه که به من ثروتی عطا کند . من حقّ خدا را خواهم داد ، و حقوق دیگران را خواهم داد ، و با آن به خویشاوندان ، رسیدگی خواهم کرد . پیامبر خدا گفت : «بار خدایا ! به ثعلبه عطا فرما» .

.

الإمام علىّ عليه السلام في خُطبَهٍ لَهُ :ولَقَد كانَ فى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كافٍ لَکَ فِى الأُسوَهِ ، ودَليلٌ لَکَ عَلى ذَمِّ الدُّنيا وعَيبِها ، وكَثرَهِ مَخازيها ومَساويها ؛ إذ قُبِضَت عَنهُ أطرافُها ، ووُطِّئَت لِغَيرِهِ أكنافُها (1) ، وفُطِمَ عَن رَضاعِها ، وزُوِىَ (2) عَن زَخارِفِها . وإن شِئتَ تَثَبَّتُ بِموسى كَليمِ اللّهِ صلى الله عليه و سلم حَيثُ يَقولُ : «رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (3) ، وَاللّهِ ! ما سَأَلَهُ إلّا خُبزا يَأكُلُهُ ؛ لِأَنَّهُ كانَ يَأكُلُ بَقلَهَ الأَرضِ ، ولَقَد كانَت خُضرَهُ البَقلِ تُرى مِن شَفيفِ (4) صِفاقِ (5) بَطنِهِ ؛ لِهُزالِهِ وتَشَذُّبِ (6) لَحمِهِ . وإن شِئتَ ثَلَّثتُ بِداودَ صلى الله عليه و سلم صاحِبِ المَزاميرِ وقارِئِ أهلِ الجَنَّهِ ، فَلَقَد كانَ يَعمَلُ سَفائِفَ الخوصِ (7) بِيَدِهِ ، ويَقولُ لِجُلَسائِهِ : أيُّكُم يَكفينى بَيعَها ! ويَأكُلُ قُرصَ الشَّعيرِ مِن ثَمَنِها . وإن شِئتَ قُلتُ فى عيسىَ بنِ مَريَمَ عليه السلام ، فَلَقَد كانَ يَتَوَسَّدُ الحَجَرَ ، ويَلبَسُ الخَشِنَ ، ويَأكُلُ الجَشِبَ (8) . وكانَ إدامُهُ الجوعَ ، وسِراجُهُ بِاللَّيلِ القَمَرَ ، وظِلالُهُ فِى الشِّتاءِ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها ، وفاكِهَتُهُ ورَيحانُهُ ما تُنبِتُ الأَرضُ لِلبَهائِمِ . ولَم تَكُن لَهُ زَوجَهٌ تَفتِنُهُ ، ولا وَلَدٌ يَحزُنُهُ ، ولا مالٌ يَلفِتُهُ ، ولا طَمَعٌ يُذِلُّهُ . دابَّتُهُ رِجلاهُ ، وخادِمُهُ يَداهُ ! فَتَأَسَّ بِنَبِيِّکَ الأَطيَبِ الأَطهَرِ صلى الله عليه و آله ، فَإِنَّ فيهِ اُسوَهً لِمَن تَأَسّى ، وعَزاءً لِمَن تَعَزّى ، وأَحَبُّ العِبادِ إلَى اللّهِ المُتَأَسّى بِنَبِيِّهِ ، وَالمُقتَصُّ لِأَثَرِهِ . قَضَمَ الدُّنيا قَضما (9) ، ولَم يُعِرها طَرفا . أهضَمُ أهلِ الدُّنيا كَشحا (10) ، وأخمَصُهُم مِنَ الدُّنيا بَطنا . عُرِضَت عَلَيهِ الدُّنيا فَأَبى أن يَقبَلَها ، وعَلِمَ أنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أبغَضَ شَيئا فَأَبغَضَهُ ، وحَقَّرَ شَيئا فَحَقَّرَهُ ، وصَغَّرَ شَيئا فَصَغَّرَهُ . ولَو لَم يَكُن فينا إلّا حُبُّنا ما أبغَضَ اللّهُ ورَسولُهُ ، وتَعظيمُنا ما صَغَّرَ اللّهُ ورَسولُهُ ، لَكَفى بِهِ شِقاقا لِلّهِ ، ومُحادَّهً (11) عَن أمرِ اللّهِ . ولَقَد كانَ صلى الله عليه و آله يَأكُلُ عَلَى الأَرضِ ، ويَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ ، ويَخصِفُ بِيَدِهِ نَعلَهُ ، ويَرقَعُ بِيَدِهِ ثَوبَهُ ، ويَركَبُ الحِمارَ العارِىَ ويُردِفُ خَلفَهُ ، ويَكونُ السِّترُ عَلى بابِ بَيتِهِ فَتَكونُ فيهِ التَّصاويرُ فَيَقولُ : يا فُلانَهُ لِإِحدى أزواجِهِ غَيِّبيهِ عَنّى ؛ فَإِنّى إذا نَظَرتُ إلَيهِ ذَكَرتُ الدُّنيا وزَخارِفَها . فَأَعرَضَ عَنِ الدُّنيا بِقَلبِهِ ، وأماتَ ذِكرَها مِن نَفسِهِ ، وأَحَبَّ أن تَغيبَ زَينَتُها عَن عَينِهِ ، لِكَيلا يَتَّخِذَ مِنها رِياشا (12) ، ولا يَعتَقِدُها قَرارا ، ولا يَرجو فيها مُقاما ، فَأَخرَجَها مِنَ النَّفسِ ، وأُشخَصَها عَنِ القَلبِ ، وغَيَّبَها عَنِ البَصَرِ ، وكَذلِکَ مَن أبغَضَ شَيئا أبغَضَ أن يَنظُرَ إلَيهِ ، وأن يُذكَرَ عِندَهُ . ولَقَد كانَ فى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما يَدُلُّکَ عَلى مَساوِئِ الدُّنيا وعُيوبِها ؛ إذ جاعَ فيها مَعَ خاصَّتِهِ (13) ، وزُوِيَت عَنهُ زَخارِفُها مَعَ عَظيمِ زُلفَتِهِ . فَلْيَنظُرِ ناظِرٌ بِعَقلِهِ : أكرَمَ اللّهُ مُحَمَّدا بِذلِکَ أم أهانَهُ؟ فَإِن قالَ : أهانَهُ ، فَقَد كَذَبَ وَاللّهِ العَظيمِ بِالإِفكِ العَظيمِ ، وإن قالَ : أكرَمَهُ

، فَليَعلَم أنَّ اللّهَ قَد أهانَ غَيرَهُ حَيثُ بَسَطَ الدُّنيا لَهُ ، وزَواها عَن أقرَبِ النّاسِ مِنهُ . فَتَأسّى مُتَأسٍّ بِنَبِيِّهِ ، وَاقتَصَّ أثَرَهُ ، ووَلَجَ مَولِجَهُ ، وإلّا فَلا يَأمَنِ الهَلَكَةَ ، فَإنَّ اللّهَ جَعَلَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله عَلَما لِلسّاعَةِ ، ومُبَشِّرا بِالجَنَّةِ ، ومُنذِرا بِالعُقوبَةِ . خَرَجَ مِنَ الدُّنيا خَميصا ، ووَرَدَ الآخِرَةَ سَليما . لَم يَضَع حَجَرا عَلى حَجَرٍ حَتّى مَضى لِسَبيلِهِ وأجابَ داعِيَ رَبِّهِ . فَما أعظَمَ مِنَّةَ اللّهِ عِندَنا حينَ أنعَمَ عَلَينا بِهِ سَلَفا نَتَّبِعُهُ ، وقائِدا نَطَأُ عَقِبَهُ . اللّهِ لَقَد رَقَعتُ مِدرَعَتى (14) هذِهِ حَتّى استَحيَيتُ مِن راقِعِها . ولَقَد قالَ لى قائِلٌ : ألا تَنبِذُها عَنكَ ؟ فَقُلتُ : اُغرُب عَنّى ، فَعِندَ الصَّباحِ يَحمَدُ القَومُ السُّرى (15) . (16)

.

1- .. الكَنَف : الجانب والناحيه (النهايه : ج 4 ص 205 «كنف») .
2- .. زَوَيت الشىء عن فلان : أى نَحَّيته (لسان العرب : ج 14 ص 364 «زوى») .
3- .. القصص: 24.
4- .. ثوبٌ شَفيف : أى رقيق . شَفَّ يَشِفُّ شُفوفا فهو شِفٌّ : وهو الذى يُستَشَفّ ما وراءَه؛ أى يُبصَر (المصباح المنير : ص 317 «شفف») .
5- .. الصِّفاق : الجِلد الأسفل تحتَ الجِلد الذى عليه الشَّعَر . أو جلد البطنِ كلِّه (القاموس المحيط : ج 3 ص 254 «صفق») .
6- .. يقال : شُذِّبَ عن النخله جريدُها ؛ أى قُطِّع وفُرِّق (انظر : النهايه : ج 2 ص 453 «شذب») .
7- .. سَفَّ الخوصَ : نَسَجَه (القاموس المحيط : ج 3 ص 152 «سفيف») .
8- .. الجَشِب: هو الغليظ الخشن من الطعام. وقيل : غير المأدوم. وكلّ بشع الطعم جَشْب (النهايه : ج 1 ص 272 «جشب»).
9- .. قَضَم الدنيا : تناول منها قدْر الكفاف وما تدعو إليه الضروره من خشِن العيشه ... وأصل القَضم : أكل الشىء اليابس بأطراف الأسنان (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 233) .
10- .. الكَشْح : الخاصِره . ورجُلٌ أهضَم بَيِّن الهَضم : إذا كان خميصا لقلّه الأكل (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 234) .
11- .. المُحادَّه : المعاداه والمخالفه (لسان العرب : ج 3 ص 140 «حدد») .
12- .. الرِّيشُ والرِّياشُ بمعنىً؛ وهو اللباس الفاخِر . ويقال : المال والخِصْب والمعاش (الصحاح : ج 3 ص 1008 «ريش») .

13- .. خاصّته: اسم فاعل فى معنى المصدر ، أى مع خصوصيّته وتفضّله عند ربّه (تعليقه صبحى الصالح على نهج البلاغه) .
14- .. المِدْرَعَه : ثَوبٌ ، ولا يكون إلّا من صوف (القاموس المحيط : ج 3 ص 20 «درع») .
15- .. السُّرى : سَير عامَّه الليل (القاموس المحيط : ج 4 ص 341 «سرى») . وقولهم : «عندَ الصباح يحمَدُ القومُ السُّرى» هو مَثَلٌ لما يُنال بالمشقَّه ، ويوصَل إليه بالتَّعَب (جمهره الأمثال : ج 2 ص 38 الرقم 1293) .
16- .. نهج البلاغه : الخطبه 160 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 284 ح 136 .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :در پیامبر خدا برای تو ، الگویی کافی ، و دلیلی بر نکوهیدگی و عیبناکی دنیاست و این که دنیا پُر از زشتی ها و بدی هاست؛ چرا که بساط دنیا از او برچیده و برای غیر او گسترده شد. از پستان دنیا شیر نخورد ، و زر و زیورهای آن از او به دور داشته شد . اگر الگوی دومی بخواهی ، از موسی کلیم اللّه که درود و سلام خدا بر او باد نام می برم که گفت : «پروردگارا! من به خیری که بر من می فرستی ، محتاجم» . به خدا سوگند ، او از خداوند ، جز قرص نانی که بخورد ، چیزی نخواست؛ چرا که او از علف های زمین می خورد ، چندان که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدنش ، سبزی گیاهان از زیر پوست شکمش نمایان بود . و اگر الگوی سومی بخواهی ، از داوود که درود و سلام خدا بر او باد ، صاحب مزامیر (1) و قاری اهل بهشت ، نام می برم که با دست خود ، از لیف خرما زنبیل می بافت و به یارانش می گفت : «چه کسی از شما این زنبیل ها را برای من می فروشد؟» و از بهای آنها نان جوین [می خرید و]می خورد . و اگر بخواهی ، از عیسی بن مریم علیه السلام می گویم که سنگ را بالش خود می کرد ، جامه زبر می پوشید و نان خشک می خورد . خورش او ، گرسنگی بود و چراغش در شب، ماه ، و سرپناهش در زمستان ، شرق و غرب زمین ، و میوه و سبزی اش ، علف هایی بودند که زمین برای چارپایان می رویاند . نه همسری داشت که مایه گرفتاری او شود ، و نه فرزندی که سبب غصّه اش گردد ، و نه مال و منالی که او را به خود مشغول سازد ، و نه آزمندی ای که او را خوار گرداند . چارپایش ، دو پای او بود ، و خدمتکارش دو دست او! پس به پیامبرت صلی الله علیه و آله که وارسته ترین و پاک ترین [انسان ها] است ، تأسّی بجوی؛ چرا که در او الگویی است برای جویندگان الگو ، و آرامش برای کسی که در پی آرامش است و محبوب ترین بندگان در نزد خدا ، کسی است که از پیامبرش الگو بگیرد ، و در پی او حرکت کند . پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا به قدر ضرورتْ خورد ، و نیم نگاهی هم به دنیا نکرد . بیش از همه مردمِ دنیا گرسنگی کشید ، و از شدّت گرسنگی ، شکمش به پشت او چسبیده بود. دنیا به او پیشنهاد شد ؛ امّا از پذیرفتنش سر باز زد ، و دانست که خداوند سبحان از چه چیزی نفرت دارد ؛ او نیز نفرت آن را به دل گرفت ، و چه چیزی را کوچک می شمرد ؛ او نیز آن را کوچک شمرد ، و چه چیزی را خُرد می داند ؛ او نیز آن را خُرد دانست . اگر در ما جز این خصلت نباشد که آنچه را خدا و پیامبر او دشمن می دارند ، دوست بداریم و آنچه را خدا و پیامبرش کوچک می شمارند ، بزرگ بداریم

، همین خود کافی است که با خدا دشمنی و از فرمان خدا سرپیچی کرده باشیم . او صلی الله علیه و آله روی خاک (زمینِ بی فرشْ) غذا می خورد ، و همچون برده می نشست ، و با دست خود ، کَفشش را وصله می زد ، و با دست خویش جامه اش را پینه می کرد ، و بر الاغ برهنه سوار می شد و یک نفر را هم بر ترک خویش می نشاند . [و آن گاه که]پرده ای نقش و نگاردار بر درِ اتاقش آویخته بود ، به همسرش فرمود : «فلانی ! این پرده را از برابر چشمِ من دور کن؛ چرا که هر گاه نگاهم به آن می افتد ، به یاد دنیا و زر و زیور آن می افتم» . بدین سان ، او دل از دنیا بر کند ، و یاد آن را در جانش میراند ، و دوست داشت که زیورِ دنیا از چشمش دور بماند تا از آن ، جامه ای فاخر بر نگیرد ، و آن را ماندگار نپندارد ، و به ماندن در آن ، امید نبندد. پس دنیا را از جان خویش بیرون راند ، و از دل ، دورش کرد ، و از چشم ، ناپدیدش ساخت . آری ، کسی که چیزی را دشمن بدارد ، از این که به آن بنگرد و [یا] نامش در نزد او برده شود نیز نفرت دارد . در [راه و رسم] پیامبر خدا ، نکته هایی است که تو را به زشتی ها و بدی های دنیا راه نمایی می کنند ؛ چرا که او با وجود مقام خاصّی که [نزد خداوند] داشت ، در دنیا گرسنه زیست ، (2) و با وجود مقام قُربی که [در پیشگاه خدا] داشت ، زیورهای دنیا از او دور نگه داشته شد . حال [با این توصیف] ، آن که اهل نظر است ، با دیده خردش بنگرد که آیا خداوند با این کارها ، محمّد را ارج نهاده و یا خوارش شمرده است؟ اگر بگوید : خوارش شمرده است ، به خدای بزرگ سوگند که دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است ، و اگر بگوید : او را ارج نهاده است ، پس بداند که خداوند ، دیگران را خوار دانسته که دنیا را برایشان گسترده ، و آن را از مقرّب ترین افراد درگاه خود ، دور ساخته است . پس ، آن که در پی الگوست ، باید از پیامبرش الگو بگیرد ، و در پی او حرکت کند ، و هر جا او رفت ، برود . در غیر این صورت ، خویشتن را از نابودی در امان نداند؛ چرا که خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را نشانه ای برای قیامت ، و نوید دهنده به بهشت ، و بیم دهنده از کیفر ، قرار داد . او گرسنه از دنیا رفت و سالم به آخرت وارد شد ، و تا زمانی که از دنیا رفت و پیک پروردگارش را اجابت کرد ، سنگی بر سنگی ننهاد (بنایی برای خود نساخت) . خداوند ، چه منّت بزرگی بر ما نهاد که نعمت وجود او را به ما ارزانی داشت؛ یادگاری که از او پیروی می کنیم و پیشروی که در پی او گام بر می داریم . به خدا سوگند ، این جامه پشمین خود را چندان وصله زده ام که دیگر از پینه دوز آن ، خجالت می کشم . یکی مرا گفت : آیا نمی خواهی این را به دور افکنی؟ گفتم : از من دور شو ، که در بامدادان ، مردم ، شبروان را خواهند ستود . (3)

.

1- .مزامیر داوود ، همان زبور است (لغت نامه دهخدا) .
2- .این جمله بر پایه دو معنا از عبارت «خاصّته» ، دو ترجمه دارد . معنای دیگری که شارحان گفته اند ، چنین است : او و نزدیکانش همواره در دنیا گرسنه زیستند . (م) .
3- .این ، ضرب المثلی است برای چیزی که تنها با رنج به دست می آید و با مشقّت عاید می شود (ر . ک : جمهره الأمثال : ج 2 ص 38 ش1293) .

ص: 222

. .

ص: 223

. .

ص: 224

. .

ص: 225

. .

عنه عليه السلام مِن كِتابٍ كَتَبَهُ إلى عُثمانَ بنِ حُنَيفٍ :ألا وإنَّ لِكُلِّ مَأمومٍ إماما يَقتَدى بِهِ ويَستَضىءُ بِنورِ عِلمِهِ ، ألا وإنَّ إمامَكُم قَدِ اكتَفى مِن دُنياهُ بِطِمرَيهِ (1) ، ومِن طُعمِهِ بقُرصَيهِ ، ألا وإنَّكُم لا تَقدِرونَ عَلى ذلِكَ ولكِن أعينونى بِوَرَعٍ وَاجتِهادٍ ، وعِفَّهٍ وسَدادٍ ، فَوَاللّهِ ما كَنَزتُ مِن دُنياكُم تِبرا (2) ، ولَا ادَّخَرتُ مِن غَنائِمِها وَفرا (3) ، ولا أعدَدتُ لِبالى ثَوبى طِمرا ، ولاحُزتُ مِن أرضِها شِبرا ، ولا أخَذتُ مِنهُ إلّا كَقوتِ أتانٍ دَبِرَهٍ (4) ، وَلَهِىَ فى عَينى أوهى وأهوَنُ مِن عَفصَهٍ مَقِرَهٍ (5) . . . أ أقنَعُ مِن نَفسى بِأَن يُقالَ : هذا أميرُ المُؤمِنينَ ، ولا اُشارِكُهُم فى مَكارِهِ الدَّهرِ ، أو أكونَ اُسوَةً لَهُم فى جُشوبَهِ العَيشِ! فَما خُلِقتُ لِيَشغَلَنى أكلُ الطَّيِّباتِ ؛ كَالبَهيمَهِ المَربوطَهِ هَمُّها عَلَفُها ، أوِ المُرسَلَهِ شُغُلُها تَقَمُّمُها (6) ، تَكتَرِشُ (7) مِن أعلافِها وتَلهو عَمّا يُرادُ بِها ، أو اُترَكَ سُدىً ، أو اُهمَلَ عابِثا ، أو أجُرَّ حَبلَ الضَّلالَهِ ، أو أعتَسِفَ (8) طَريقَ المَتاهَهِ ! (9)

.

1- .. الطِّمْر: الثوب الخَلَق (النهايه : ج 3 ص 138 «طمر») .
2- .. التِّبْر : هو الذهب والفضّه قبل أن يضرَبا دنانير ودراهم. وأكثر اختصاصه بالذهب (النهايه : ج 1 ص 179 «تبر») .
3- .. الوَفر: المال الكثير (النهايه : ج 5 ص 210 «وفر») .
4- .. الأتان : الحِمارَه. والدَّبَر : الجرح الذى يكون فى ظهر الدابّه (لسان العرب : ج 13 ص 6 «أتن» و ج 4 ص 274 «دبر») .
5- .. العَفْص : حمل شجره البلّوط تحمل سنهً بلّوطا وسنهً عَفْصا. والمَقِر : المُرّ (لسان العرب : ج 7 ص 55 «عفص» و ج 5 ص 182 «مقر») .
6- .. قَمَّت الشاه من الأرض واقْتَمَّت : إذا أكلَت من المِقَمَّه . والمِقَمَّه : المِكنَسَه (الصحاح : ج 5 ص 2015 «قمم») .
7- .. تكترش من أعلافها : أى تملأ كرشَها من العَلَف (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 288). والكرش بالكسر وككتف لكلّ مجترّ بمنزله المعده للإنسان (القاموس المحيط : ج 2 ص 286 «كرش») .
8- .. عَسَفَ عن الطريق : مالَ وعَدَل ، كاعْتَسَفَ وتعسَّفَ . أو : خَبَطَه على غير هدايه (القاموس المحيط : ج 3 ص 175 «عسف») .
9- .. نهج البلاغه: الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 474 ح 686 .

امام علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حُنَیف نوشت :بدان که هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و از نور و دانش او بهره می گیرد . بدان که پیشوای شما ، از دنیایش به دو جامه ژنده ، و از خوراکش به دو گِرده نان ، بسنده کرده است . البتّه شما توانایی این کارها را ندارید ؛ امّا با پارسایی و سختکوشی ، و پاک دامنی و درستکاری ، مرا یاری کنید. به خدا سوگند ، من از دنیای شما زر و سیمی نیندوختم ، و از غنایم آن ، ثروتی پس انداز ننمودم ، و بیش از این دو جامه کهنه ام ، جامه ای فراهم نیاوردم ، و یک وجب زمین ، در اختیار نگرفتم ، و از دنیا جز به اندازه خوراک ستوری ریش پُشت ، بر نگرفتم. این دنیا در چشم من ، از مازویی گس و تلخ ، پست تر و بی ارزش تر است... . آیا به همین ، دل خوش کنم که بگویند : «این ، امیر مؤمنان است» ؛ ولی در سختی های روزگار ، با مردم ، شریک نگردم ، یا در ناگواری های زندگی ، برای آنان سرمشق نباشم؟ من برای این آفریده نشده ام که به خوردن غذاهای لذیذ مشغول شوم و همانند حیوانِ به آخور بسته ای باشم که تمام همّ و غمش ، خوردن علف است ، یا به مانند حیوان یله ای که کارش چریدن در زباله دانی ها و پر کردن شکمش از علف آنهاست ، بی خبر از آن که چه سرنوشتی در انتظار اوست ، و آفریده نشده ام که بیهوده رها شوم ، یا بی هدف بگردم ، یا ریسمان گم راهی را بکشم ، یا در بیراهه ها راه سرگردانی بپویم !

.

الإمام الصادق عليه السلام :قيلَ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : عِظنا وأوجِز ! قالَ : الدُّنيا حَلالُها حِسابٌ ، وحَرامُها عِقابٌ ، وأنّى لَكُم بِالرَّوحِ ولَمّا تَأسَّوا (1) بِسُنَّهِ نَبِيِّكُم ! تَطلُبونَ ما يُطغيكُم ولا تَرضَونَ ما يَكفيكُم . (2)

2 / 5الاِتِّضاعُ فِى النكاحالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله زَوَّجَ المِقدادَ بنَ أسوَدَ ضُباعَةَ بِنتَ الزُّبَيرِ ابنِ عَبدِ المُطَّلِبِ . ثُمَّ قالَ : إنَّما زَوَّجَهَا المِقدادَ لِتَتَّضِعَ المَناكِحُ ولِيَتَأسَّوا بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ولِتَعلَموا أنَّ أكرَمَكُم عِندَ اللّهِ أتقاكُم . وكانَ الزُّبَيرُ أخا عَبدِ اللّهِ وأبى طالِبٍ لِأبيهِما وأُمِّهِما . (3)

2 / 6رِعايَةُ حُقوقِ الزَّوجَهصحيح ابن حبّان عن أبى موسى :دَخَلَتِ امرَأَةُ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ عَلى نِساءِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَرَأينَها سَيِّئَةَ الهَيئَهِ ، فَقُلنَ : ما لَكِ ، ما فى قُرَيشٍ رَجُلٌ أغنى مِن بَعلِكِ ؟ قالَت : ما لَنا مِنهُ شَىءٌ ؛ أمّا نَهارَهُ فَصائِمٌ ، وأمّا لَيلَهُ فَقائِمٌ ! قالَ : فَدَخَلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَذَكَرنَ ذلِكَ لَهُ . فَلَقِيَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا عُثمانُ ، أما لَكَ فِىَّ اُسوَهٌ ؟ قالَ : وما ذاكَ يا رَسولَ اللّهِ ، فِداكَ أبى واُمّى ؟ قالَ : أمّا أنتَ فَتَقومُ اللَّيلَ وتَصومُ النَّهارَ ، وإنَّ لِأَهلِكَ عَلَيكَ حَقّا ، وإنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيكَ حَقّا ! صَلِّ ونَم ، وصُم وأفطِر . قالَ : فَأَتَتهُمُ المَرأَهُ بَعدَ ذلِكَ عَطِرَهً كَأَنَّها عَروسٌ ، فَقُلنَ لَها : مَه ؟ قالَت : أصابَنا ما أصابَ النّاسَ . (4)

.

1- .. تأسّوا هنا فعل مضارع مجزوم ب «لمّا» حذفت منه تاء المضارعه .
2- .. الكافى: ج 2 ص 459 ح 23 .
3- .. الكافى: ج 5 ص 344 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 395 ح 1582 عن أبى بكر الحضرمى نحوه ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 199 ح 730 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 265 ح 9 .
4- .. صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 19 ح 316 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 395 عن أبى برده نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 47 ح 5421 .

2 / 5 نفی اشرافیگری در ازدواج

2 / 6 رعایت حقوق همسر

امام صادق علیه السلام :به امیر مؤمنان علیه السلام گفته شد : ما را پندی کوتاه دِه . فرمود : «دنیا ، حلالش حساب دارد و حرامش عقاب . کجا شما را آسایش رسد ، در حالی که هنوز به راه و رسم پیامبرتان اقتدا نکرده اید؟ ! شما چیزی (ثروت فراوان) را می جویید که شما را به سرکشی می کشاند ، و به اندازه کفافتان قانع نیستید» .

2 / 5نفی اشرافیگری در ازدواجامام صادق علیه السلام :پیامبر خدا ، ضُباعه دختر زبیر بن عبد المطّلب را به ازدواج مقداد بن اَسوَد در آورد . او را به این سبب به همسری مقداد در آورد که اشرافیگری در ازدواج از بین برود (1) و مردم به پیامبر خدا تأسّی بجویند ، و شما بدانید که ارجمندترین شما در نزد خداوند ، پرهیزگارترین شماست . زبیر ، برادر تنیِ عبد اللّه و ابو طالب بود .

2 / 6رعایت حقوق همسرصحیح ابن حبّان به نقل از ابو موسی :زن عثمان بن مظعون بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد . دیدند سر و وضع نامرتّبی دارد . به او گفتند : این ، چه سر و وضعی است ؟ در میان قریش ، مردی ثروتمندتر از شوهر تو وجود ندارد . گفت : از او چیزی به ما نمی رسد . روزهایش را به روزه داری می گذراند و شب هایش را به عبادت ! پیامبر صلی الله علیه و آله که آمد ، همسرانش ماجرا را به ایشان گفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، عثمان را دید و فرمود : «ای عثمان ! مگر من برای تو الگو نیستم؟» . گفت : چه شده است ، ای پیامبر خدا؟ پدر و مادرم به فدایت ! فرمود : «تو شب ها را به عبادت ، و روزها را به روزه داری می گذرانی ، در حالی که خانواده ات بر تو حقّی دارند و بدنت نیز بر تو حقّی دارد ! [هم] نماز بخوان و [هم]بخواب . بعضی روزها را روزه بگیر و بعضی روزها را روزه نگیر» . پس از آن ، همسر عثمان ، نزد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، در حالی که چون نوعروسان ، بوی عطر می داد . زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند : هان ، چه خبر شده است؟ گفت : حالا ما هم مثل بقیّه مردم [بهره مند] شده ایم .

.

1- .یعنی این رسم از بین برود که طبقات فرودست و پایین جامعه حق نداشته باشند از طبقات شریف و بالا ، زن بگیرند یا به عکس . پیامبر صلی الله علیه و آله برای از بین بردن این رسم نادرست ، اقدام به این کار نمود . (م)

مسند ابن حنبل عن عروه :دَخَلَتِ امرَأَهُ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ أحسَبُ اسمَها خَولَهَ بِنتَ حَکیمٍ عَلی عائِشَهَ وهِیَ باذَّهُ (1) الهَیئَهِ ، فَسَألَتها : ما شَأنُکِ؟ فَقالَت : زَوجی یَقومُ اللَّیلَ ویَصومُ النَّهارَ . فَدَخَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَذَکَرَت عائِشَهُ ذلِکَ لَهُ ، فَلَقِیَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عُثمانَ فَقالَ : یا عُثمانُ ، إنَّ الرَّهبانِیَّهَ لَم تُکتَب عَلَینا ، أ فَما لَکَ فِیَّ اُسوَهٌ؟ فَوَاللّهِ إنّی أخشاکُم للّهِ وأحفَظُکُم لِحُدودِهِ . (2)

حلیه الأولیاء عن أبی إسحاق السبیعی :دَخَلَتِ امرَأَهُ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ عَلی نِساءِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله سَیِّئَهَ الهَیئَهِ فی أخلاقٍ (3) لَها ، فَقُلنَ لَها : ما لَکِ؟ فَقالَت : أمَّا اللَّیلَ فَقائِمٌ ، وأمَّا النَّهارَ فَصائِمٌ ! فَاُخبِرَ النَّبِیُ صلی الله علیه و آله بِقَولِها ، فَلَقِیَ عُثمانَ بنَ مَظعونٍ فَلامَهُ ، فَقالَ : أما لَکَ بی اُسوَهٌ ؟ قالَ : بَلی جَعَلَنِی اللّهُ فِداکَ . فَجاءَت بَعدُ حَسَنَهَ الهَیئَهِ طَیِّبَهَ الرّیحِ . (4)

.

1- .. البذاذه : رَثاثَه الهیئه . یقال : بَذُّ الهیئه وباذُّ الهیئه ؛ أی رَثُّ اللِّبسَه (النهایه : ج 1 ص 110 «بذذ») .
2- .. مسند ابن حنبل : ج 10 ص 56 ح 25951 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 7 ص 150 ح 12591 وج 6 ص 167 ح 10375 ، المعجم الکبیر : ج 9 ص 38 ح 8319 کلاهما عن عروه وعمره ، موارد الظمآن : ص 313 ح 1288 ، کنز العمّال : ج 3 ص 47 ح 5420 .
3- .. الخَلَق : البالی ؛ یقال : ثوبٌ خَلَق ومِلحَفَهٌ خَلَق . والجمع : خُلقان وأخلاق . وقد یقال : ثَوبٌ أخلاقٌ ؛ یصفون به الواحد : إذا کانت الخُلوقَه فیه کلّه (تاج العروس : ج 13 ص 123 «خلق») .
4- .. حلیه الأولیاء: ج 1 ص 106 الرقم 11 .

مسند ابن حنبل به نقل از عروه :همسر عثمان بن مظعون که به گمانم نامش خَوله بنت حکیم است با سر و وضعی ژولیده و لباس های ژنده بر عایشه وارد شد . عایشه از او پرسید : چه کار داری؟ گفت : شوهرم کارش این شده که شب ها را تا صبح به عبادت و روزها را به روزه داری بگذراند! پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . عایشه موضوع را به ایشان گفت . پیامبر خدا ، به دیدن عثمان رفت و فرمود : «ای عثمان! رهبانیّت بر ما نوشته (واجب) نشده است. مگر من برای تو الگو نیستم؟ به خدا سوگند که من از همه شما خداترس تر و پایبندتر به حدود (احکام) او هستم» .

حلیه الأولیاء به نقل از ابو اسحاق سبیعی :همسر عثمان بن مظعون با لباس هایی ژنده بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد . به او گفتند : تو را چه شده است؟ گفت : [شوهرم] شب ها را به عبادت می گذراند و روزها را روزه می گیرد! این سخنِ او را به اطّلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند. ایشان به دیدار عثمان بن مظعون رفت و سرزنشش کرد و فرمود : «آیا من برای تو الگو نیستم؟». گفت : چرا . خداوند ، مرا فدایت گرداند! از آن پس ، همسر عثمان ، نزد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد ، در حالی که سر و وضعی خوش داشت و بوی عطر می داد .

.

2 / 7الزِّىُّ وَ اللِّباسُالإمام علىّ عليه السلام لَمّا عاتَبَهُ الجَعدُ بنُ بَعجَةَ (1) فى لِباسِهِ :ما لَكُم وَلِلِّباسِ ؟ هُوَ أبعَدُ مِنَ الكِبرِ ، وأجدَرُ أن يَقتَدِىَ بِىَ المُسلِمُ . (2)

عنه عليه السلام لَمّا رُئِىَ عَلَيهِ إزارٌ خَلَقٌ مَرقوعٌ ، فَقيلَ لَهُ فى ذلِکَ ، فَقالَ :يَخشَعُ لَهُ القَلبُ ، وتَذِلُّ بِهِ النَّفسُ ، ويَقتَدى بِهِ المُؤمِنونَ . (3)

.

1- .. هو رجل من أهل البصره من الخوارج .
2- .. مسند ابن حنبل: ج 1 ص 197 ح 703 ، المستدرک على الصحيحين: ج 3 ص 154 ح 4687 نحوه وكلاهما عن زيد بن وهب ، كنز العمّال : ج 11 ص 297 ح 31560 ؛ العمده: ص 448 ح 935 .
3- .. نهج البلاغه: الحكمه 103 ، خصائص الأئمّه : ص 96 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 250 ح 743 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 59 ح 12 ؛ الطبقات الكبرى : ج 3 ص 28 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 1 ص 549 ح 923 كلاهما عن عمرو بن قيس نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 181 ح 36542 .

2 / 7 شکل ظاهری و لباس

2 / 7شکل ظاهری و لباسامام علی علیه السلام در پاسخ جَعْد بن بَعجه (1) که ایشان را به خاطر لباسش سرزنش کرد :شما را به جامه چه کار؟ این جامه ، از تکبّر به دورتر است ، و سزاوارتر است که مسلمان به من اقتدا کند .

امام علی علیه السلام چون ایشان را دیدند که اِزاری کهنه و پینه دار پوشیده و در این باره بر ایشان خُرده گرفتند :با این اِزار ، دل ، فروتن می شود ، و نفْس ، خوار می گردد ، و مؤمنان بِدان اقتدا می کنند .

.

1- .او مردی از خوارج بصره است .

الفصل الثالث : الاُسَى السيّئه3 / 1الشَّيطان«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّى مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (1)

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً» . (2)

«إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَکَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِينَ» . (3)

3 / 2البَهائِمالكتاب«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِْنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَايَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَايُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَايَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِکَ كَالأَْنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ» . (4)

.

1- .. النور: 21.
2- .. النساء: 83.
3- .. الحِجر: 42.
4- .. الأعراف: 179.

فصل سوم : الگوهای ناشایست

3 / 1 شیطان

3 / 2 چارپایان

فصل سوم : الگوهای ناشایست3 / 1شیطان«ای کسانی که ایمان آورده اید ! پای بر جای گام های شیطان منهید ، و هر کس پای بر جای گام های شیطان نهد ، [بداند که] او (شیطان) به زشتکاری و ناپسندی وا می دارد ، و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود ، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد ؛ ولی [این]خداست که هر کس را بخواهد ، پاک می کند ، و خدا شنوای داناست» .

«اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود ، هر آینه از شیطان پیروی می کردید ، مگر اندکی [از شما]» .

«در حقیقت ، تو را بر بندگان من ، تسلّطی نیست ، مگر کسانی از گم راهان که تو را پیروی کنند» .

3 / 2چارپایانقرآن«هر آینه ، ما بسیاری از جِن و اِنس را برای دوزخ آفریدیم . آنان را دل هایی است که با آن نمی فهمند ، و چشمانی است که با آنها نمی بینند ، و گوش هایی است که با آنها نمی شنوند. آنان ، همانند چارپایان ، بلکه گم راه ترند. آنها همان غافل ماندگان اند» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :يا عَجَبا لِلنّاسِ ، قَد مَكَّنَهُمُ اللّهُ مِنَ الاِقتِداءِ بِهِ ، فَيَدَعونَ ذلِکَ إلَى الاِقتِداءِ بِالبَهائِمِ ! (1)

عنه عليه السلام مِن كِتابٍ كَتَبَهُ إلى عُثمانَ بنِ حُنَيفٍ :وَايمُ اللّهِ يَمينا أستَثنى فيها بِمَشيئَهِ اللّهِ لَأَروضَنَّ نَفسى رِياضَهً تَهِشُّ (2) مَعَها إلَى القُرصِ إذا قَدَرتُ عَلَيهِ مَطعوما ، وتَقنَعُ بِالمِلحِ مَأدوما (3) ، ولَأَدَعَنَّ مُقلَتى كَعَينِ ماءٍ نَضَبَ (4) مَعينُها ، مُستَفرِغَهً دُموعَها . أتَمتَلِئُ السّائِمَهُ (5) مِن رَعيِها فَتَبرُکَ (6) ؟ وتَشبَعُ الرَّبيضَهُ عَن عُشبِها فَتَربِضَ (7) ؟ ويَأكُلُ عَلِىٌّ مِن زادِهِ فَيَهجَعَ (8) ؟ قَرَّت إذا عَينُهُ إذَا اقتَدى بَعدَ السِّنينِ المُتَطاوِلَهِ بِالبَهيمَهِ الهامِلَهِ ، وَالسّائِمَهِ المَرعِيَّهِ ! (9)

3 / 3الجاهِلونَالكتاب«قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» . (10)

.

1- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 332 ح 804 .
2- .. هَشَّ لهذا الأمر يهِشُّ ؛ إذا فرح به واستبشر ، وارتاح له وخفَّ (النهايه : ج 5 ص 264 «هشش») .
3- .. الإدام والأُدم : ما يؤكَل مع الخُبز أىّ شىء كان (النهايه : ج 1 ص 31 «أدم») .
4- .. نَضَبَ الماءُ : غارَ فى الأرض (المصباح المنير : ص 609 «نضب») .
5- .. السائِمَه من الماشيه : الراعِيَه (النهايه : ج 2 ص 426 «سوم») .
6- .. بَرَک البعيرُ : إذا أناخ فى موضعٍ فلزمه (لسان العرب : ج 10 ص 396 «برک») .
7- .. رُبوض الغَنَم والبَقَر والفَرَس : مثل بروک الإبل وجثوم الطير (الصحاح : ج 3 ص 1076 «ربض») .
8- .. الهُجُوع : النوم (الصحاح : ج 3 ص 1305 «هجع») .
9- .. نهج البلاغه: الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 342 ح 27 .
10- .. يونس: 89.

3 / 3 نادانان

حدیثامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :شگفتا از مردم که خداوند به آنها توانایی اقتدا کردن به او را داده است ؛ امّا او را وا می گذارند و به چارپایان اقتدا می کنند !

امام علی علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حُنَیف :سوگند به خدا سوگندی که در آن خواستِ خدا را استثنا می کنم ، چنان نفْس خود را ریاضت می دهم که به گرده نانی ، هر گاه برای خوردن بیابم ، شاد گردد ، و از نانْ خورِش ، به نمک ، قناعت کند ، و چنان اشک می ریزم که کاسه چشم ، چونان چشمه ای خشکیده در آید ، و اشک هایش به پایان رسد. آیا چنان که چرندگان در چراگاهشان پُرخورند و سپس می خسبند ، و گوسفندان از علف ، سیر می شوند و در آغل خود می آسایند ، علی هم از توشه اش بخورد و بیاساید؟ چشمش روشن که پس از سالیان دراز ، به چارپایانِ بیابان چر و حیوانات علف چر اقتدا کند !

3 / 3نادانانقرآن«گفت : دعای شما دو نفر پذیرفته شد . پس به راه راست بروید و از راه کسانی که نمی دانند ، پیروی مکنید» .

.

«قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّى أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» . (1)

«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَىْءٍ كَذَلِکَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُواْ بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :النّاسُ ثَلاثَةٌ : عالِمٌ رَبّانِىٌّ ، ومُتَعَلِّمٌ عَلى سَبيلِ نَجاهٍ ، وهَمَجٌ رَعاعٌ أتباعُ كُلِّ ناعِقٍ ؛ يَميلونَ مَعَ كُلِّ ريحٍ ، لَم يَستَضيؤوا بِنورِ العِلمِ ، ولَم يَلجَؤوا إلى رُكنٍ وَثيقٍ . (3)

3 / 4المُضِلّونَالكتاب«قُلْ يَاأَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُواْ أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» . (4)

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ وَ رَأَوُاْ الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا كَذَلِکَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» . (5)

.

1- .. الزمر: 64.
2- .. الأنعام: 148.
3- .. الأمالى للمفيد : ص 247 ح 3 ، نهج البلاغه : الحكمه 147 كلاهما عن كميل ، الخصال : ص 186 ح 257 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 188 ح 4 ؛ تهذيب الكمال : ج 24 ص 220 الرقم 4996 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 18 ح 1492 كلاهما عن كميل ، كنز العمّال : ج 10 ص 263 ح 29391 .
4- .. المائده: 77.
5- .. البقره: 166 و 167.

3 / 4 گم راه کنندگان

«بگو : ای نادانان ! آیا مرا دستور می دهید که جز خدا را بپرستم؟» .

«کسانی که شرک ورزیدند ، به زودی خواهند گفت : «اگر خدا می خواست ، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی کردیم» . کسانی هم که پیش از آنان بودند ، همین گونه تکذیب کردند ، تا این که عقوبت ما را چشیدند. بگو : آیا نزد شما دانشی هست که برای ما آشکارش کنید؟ شما جز از گمان ، پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گویید» .

حدیثامام علی علیه السلام :مردم ، سه دسته اند : دانشمند خدایی ، و آموزنده در مسیر رستگاری ، و توده ای نادان که در پی هر بانگی می روند ، و با هر بادی ، این سو و آن سو می شوند ، و نه از نور دانش ، بهره ای گرفته اند ، و نه به پناهگاهی استوار ، پناه برده اند .

3 / 4گم راه کنندگانقرآن«بگو : ای اهل کتاب ! در دینتان به ناحق گزافه گویی نکنید ، و از پیِ هوس های گروهی که پیش از این ، گم راه شدند و بسیاری [از مردم] را گم راه کردند و خود از راه راست ، منحرف گشتند ، نروید» .

«آن گاه که پیشوایان از پیروان ، بیزاری می جویند و عذاب را مشاهده می کنند و پیوندهایشان بریده می گردد ، پیروان می گویند : «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند ، ما نیز از آنان بیزاری می جستیم !» . این گونه ، خداوند ، کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت هاست به آنان می نمایاند ، و از آتش ، بیرون آمدنی نیستند» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُعاوِيَهَ :أمّا بَعدُ ، فَقَد أتَتنى مِنکَ مَوعِظَهٌ مُوَصَّلَهٌ ، ورِسالَهٌ مُحَبَّرَهٌ ، نَمَّقتَها (1) بِضَلالِکَ ، وأمضَيتَها بِسوءِ رَأيِکَ ، وكِتابُ امرِئٍ لَيسَ لَهُ بَصَرٌ يَهديهِ ، ولا قائِدٌ يُرشِدُهُ ، قَد دَعاهُ الهَوى فَأجابَهُ ، وقادَهُ الضَّلالُ فَاتَّبَعَهُ ، فَهَجَرَ (2) لاغِطا (3) ، وضَلَّ خابِطا . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ مِن أبغَضِ الخَلقِ إلَى اللّهِ عز و جل لَرَجُلَينِ : رَجُلٌ وَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ ؛ فَهُو جائِرٌ عَن قَصدِ السَّبيلِ ، مَشعوفٌ (5) بِكَلامِ بِدعَهٍ ، قَد لَهِجَ (6) بِالصَّومِ وَالصَّلاهِ ، فَهُوَ فِتنَهٌ لِمَنِ افتَتَنَ بِهِ ، ضالٌّ عَن هَديِ مَن كانَ قَبلَهُ ، مُضِلٌّ لِمَنِ اقتَدى بِهِ فى حَياتِهِ و بَعدَ مَوتِهِ ، حَمّالٌ خَطايا غَيرِهِ ، رَهنٌ بِخَطيئَتِهِ . . . . (7)

عنه عليه السلام :لَبِئسَ الخَلَفُ خَلَفٌ يَتبَعُ سَلَفا هَوى فى نارِ جَهَنَّمَ ! (8)

.

1- .. موعظه موَصَّله : أى مجموعه الألفاظ من هاهنا وهاهنا ، وذلک عيب فى الكتابه والخطابه. والرساله المحبَّره : المزيّنه الألفاظ. والتنميق : التزيين أيضا (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 14 ص 41) .
2- .. هَجَر : إذا خلَطَ فى كلامه ، وإذا هذى (النهايه : ج 5 ص 245 «هجر») .
3- .. اللَّغَط : الصوتُ والجَلَبَه (الصحاح : ج 3 ص 1157 «لغط») .
4- .. نهج البلاغه: الكتاب 7 ، معادن الحكمه : ج 1 ص 436 ح 78 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 81 ح 400 .
5- .. فى بعض النسخ : «مشغوف» بالغين المعجمه وفى بعضها بالمهمله. وعلى الأوّل معناه : دخل حبّ كلام البدعه شغاف قلبه ؛ أى حجابه ، وقيل : سويداءه. وعلى الثانى : غلبه حبّه وأحرقه ، فإنّ الشعف بالمهمله : شدّه الحبّ وإحراقه القلب (مرآه العقول : ج 1 ص 187) .
6- .. اللَّهَج بالشىء : الولوع فيه والحرص عليه . أى هو حريص على الصوم والصلاه ؛ وبذلک يفتتن به الناس (مرآه العقول : ج 1 ص 187) .
7- .. الكافى : ج 1 ص 55 ح 6 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 17 ، الاحتجاج : ج 1 ص 621 ح 143 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 97 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 284 ح 2 .
8- .. نهج البلاغه: الكتاب 17 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 105 ح 407 .

حدیثامام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه :از جانب تو ، اندرزنامه ای وصله پینه شده و نامه ای آراسته به من رسید که آن را با فریبکاری های خود ، آراسته ای و با بداندیشی فرستاده ای . نامه ای است از سوی مردی که او را نه دیده ای هست که راهش بنماید ، و نه راهبری که ارشادش کند ؛ بلکه هوس ، او را فرا خوانده و او اجابتش کرده است ، و گم راهی ، افسارش را گرفته و او در پی آن ، حرکت می کند . هذیان گویی هایی آشفته ، بر نوشته ، و بی هدف در کج راهه گام برداشته است .

امام علی علیه السلام :از منفورترینْ خلایق در نزد خداوند عز و جل ، دو مَردند : مردی که خداوند ، او را به خود ، وا نهاده است . چنین فردی از راه راست به در رفته ، به گفتار بدعت آمیز ، دل بسته است و با این حال ، از نماز و روزه دم می زند (/ به نماز و روزه ، تظاهر می کند) . او برای کسی که مفتونش شود ، مایه گم راهی است ، و از مسیر درستِ پیشینیانش منحرف گشته ، و در زندگی و پس از مرگش ، گم راه کننده کسی است که از او پیروی کند . باربَرِ گناهان دیگران است ، و گروگان گناه خویش... .

امام علی علیه السلام :چه بد بازمانده ای است آن بازمانده که از پیشینیانی که در آتش دوزخ سرنگون گشته اند، پیروی کند !

.

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ الشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (1) :هَل رَأَيتَ شاعِرا يَتَّبِعُهُ أحَدٌ؟ إنَّما هُم قَومٌ تَفَقَّهوا لِغَيرِ الدّينِ ، فَضَلّوا وأضَلّوا . (2)

3 / 5المُستَكبِرونَالكتاب«وَ قَالُواْ رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ * رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا» . (3)

«وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُواْ بِايَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْاْ رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُواْ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» . (4)

«وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَن نُّؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْءَانِ وَ لَا بِالَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ * وَ قَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ بَلْ مَكْرُ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَ أَسَرُّواْ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِى أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُواْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (5)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الفُقَهاءُ اُمَناءُ الرُّسُلِ ما لَم يَدخُلوا فِى الدُّنيا . قيلَ يا رَسولَ اللّهِ : وما دُخولُهُم فِى الدُّنيا ؟ قالَ : اِتِّباعُ السُّلطانِ ، فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ فَاحذَروهُم عَلى دينِكُم . (6)

.

1- .. الشعراء: 224.
2- .. معانى الأخبار: ص 385 ح 19 عن حمّاد بن عثمان ، بحار الأنوار : ج 2 ص 108 ح 9 .
3- .. الأحزاب: 67 و 68.
4- .. هود: 59.
5- .. سبأ: 31 33.
6- .. الكافى : ج 1 ص 46 ح 5 عن السكونى ، منيه المريد : ص 138 ، النوادر للراوندى : ص 156 ح 226 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 104

كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 2 ص 36 ح 38 ؛ الفردوس : ج 3 ص 75 ح 4419 نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 183 ح 28953 .

3 / 5 مُستکبران

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که : «و شاعران را گم راهان ، دنباله روی می کنند» :آیا هرگز دیده ای که شاعری پیرو داشته باشد؟ [مقصود از «شاعران» در این آیه]جماعتی هستند که برای غیر دین خدا فقه آموختند (1) و در نتیجه ، هم خود ، گم راه شدند و هم دیگران را گم راه کردند .

3 / 5مُستکبرانقرآن«و گفتند : پروردگارا ! همانا ما از سَروران و بزرگانمان فرمان بردیم و آنها ما را گم راه ساختند. پروردگارا ! آنان را دو چندان ، عذاب ده و لعنتشان کن ، لعنتی بزرگ» .

«و این ، [قوم] عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند ، و فرستادگانش را نافرمانی نمودند ، و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه جویی رفتند» .

«و کسانی که کافر شدند ، گفتند : نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است ، هرگز ایمان نخواهیم آورد. و ای کاش بیدادگران را ، هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده اند ، می دیدی که [چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر ، جدل و] گفتگو می کنند . کسانی که زیردست بوده اند ، به کسانی که [ریاست و] برتری داشته اند ، می گویند : اگر شما نبودید ، قطعا ما مؤمن بودیم . کسانی که [ریاست و] برتری داشته اند ، به کسانی که زیردست بوده اند ، می گویند : مگر ما بودیم که شما را از هدایت پس از آن که به سوی شما آمد باز داشتیم؟ [نه ؛] بلکه خودتان گناهکار بودید . و کسانی که زیردست بوده اند ، به کسانی که برتری داشته اند ، می گویند : [نه ؛] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] ، آن گاه که ما را وادار می کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم . و هنگامی که عذاب را ببینند ، پشیمانی خود را آشکار می کنند ، و در گردن های کسانی که کافر شده اند ، غُل ها می نهیم . آیا جز به سزای آنچه انجام می دادند ، می رسند؟» .

حدیثامام صادق علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «فقیهان ، نمایندگان مورد اعتماد پیامبران اند ، تا زمانی که وارد دنیا نشوند» . گفته شد : ای پیامبر

خدا! وارد شدن آنها به دنیا ، به چیست؟ فرمود : «به پیروی از سلطان. هر گاه چنین کردند ، از آنان بر دینتان بترسید» .

.

1- .یعنی دین و احکام آن را از روی هوای نفْس و برای اغراض غیر خدایی فرا گرفته است . (م)

الإمام علىّ عليه السلام :تَقَرَّبوا إلَى اللّهِ بِتَوحيدِهِ ، وطاعَةِ مَن أمَرَكُم أن تُطيعوهُ ، ولا تُمسِكوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ ، ولا يَجنَح بِكُمُ الغَىُّ فَتَضِلّوا عَن سَبيلِ الرَّشادِ بِاتِّباعِ اُولئِكَ الَّذينَ ضَلّوا وأضَلّوا ، قالَ اللّهُ عَزَّ مِن قائِلٍ فى طائِفَةٍ ذَكَرَهُم بِالذَّمِّ فى كِتابِهِ : «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا * رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا» ، وقالَ تَعالى : «وَ إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِى النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاؤُاْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» (1) ، «فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَىْ ءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَكُمْ» (2) . أ فَتَدرونَ الاِستِكبارُ ما هُوَ؟ هُوَ تَركُ الطّاعَةِ لِمَن اُمِروا بِطاعَتِهِ ، وَالتَّرفُّعُ عَلى مَن نُدِبوا إلى مُتابَعَتِهِ ، وَالقُرآنُ يَنطِقُ مِن هذا عَن كَثيرٍ ، إن تَدَبَّرَهُ مُتَدَبِّرٌ زَجَرَهُ ووَعَظَهُ . (3)

عنه عليه السلام فِى التَّحذيرِ مِنَ الفِتَنِ :إنَّكُم مَعشَرَ العَرَبِ أغراضُ (4) بَلايا قَدِ اقتَرَبَت ، فَاتَّقوا سَكَراتِ النِّعمَةِ ، وَاحذَروا بَوائِقَ (5) النِّقمَةِ ، وتَثَبَّتوا فى قَتامِ (6) العِشوَةِ (7) وَاعوِجاجِ الفِتنَةِ عِندَ طُلوعِ جَنينِها ، وظُهورِ كَمينِها ، وَانتِصابِ قُطبِها ، ومَدارِ رَحاها . تَبدَأُ فى مَدارِجَ خَفِيَّةٍ ، وتَؤولُ إلى فَظاعَةٍ جَلِيَّةٍ . شِبابُها كَشِبابِ الغُلامِ ، وآثارُها كَآثارِ السِّلامِ (8) . يَتَوارَثُها الظَّلَمَةُ بِالعُهودِ ، أوَّلُهُم قائِدٌ لِاخِرِهِم ، وآخِرُهُم مُقتَدٍ بِأوَّلِهِم ، يَتَنافَسونَ فى دُنيا دَنِيَّةٍ ، ويَتَكالَبونَ عَلى جيفَةٍ مُريحَةٍ (9) ، وعَن قَليلٍ يَتَبَرَّأُ التّابِعُ مِنَ المَتبوعِ ، وَالقائِدُ مِنَ المَقودِ ، فَيَتَزايَلونَ (10) بِالبَغضاءِ ، ويَتَلاعَنونَ عِندَ اللِّقاءِ . (11)

.

1- .. وتمام الآيه : «وَ إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِى النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاؤُاْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ»(غافر : 47) .
2- .. وتمام الآيه : «وَ بَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاؤُاْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَىْ ءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ» (إبراهيم: 21) . ويحتمل أن يكون وقع خلطٌ من النسّاخ هنا ؛ لتشابه الآيتين، والله العالم .
3- .. مصباح المتهجّد : ص 756 ح 843 ، مصباح الزائر : ص 158 كلاهما عن الفيّاض بن محمّد بن عمر الطرسوسى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 116 ح 8 .
4- .. الغَرَض : الهَدَف (النهايه : ج 3 ص 360 «غرض») .
5- .. البوائق: واحدها بائقه ؛ وهى الداهيه (النهايه : ج 1 ص 162 «بوق») .

6- .. القَتام: الغُبار الأسود (المصباح المنير : ص 490 «قتم») .
7- .. العشْوَه بالضمّ والفتح والكسر : الأمر الملتبس ؛ مأخوذ من عَشوَه الليل (النهايه : ج 3 ص 242 «عشا») .
8- .. السِّلام: الحجاره (الصحاح : ج 5 ص 1950 «سلم») .
9- .. يقال : أراحَ اللحمُ : أى أنتَنَ (لسان العرب : ج 2 ص 458 «روح») .
10- .. المُزايَلَه : المفارَقَه . والتزايُل : التبايُن (الصحاح : ج 4 ص 1720 «زيل») .
11- .. نهج البلاغه: الخطبه 151.

امام علی علیه السلام :با یگانه داشتن خداوند و فرمان بردن از کسی که شما را به فرمان برداری از او امر کرده است ، به خداوند ، نزدیک شوید و به ریسمان های کافران چنگ مزنید ، و [مواظب باشید که] اغواگری ها شما را به کج راهه نبرد ، که در آن صورت ، با پیروی از آنان که گم راه و گم راه کننده اند از راه راست ، گم راه می شوید. خداوند ارجمند ، در باره گروهی که از آنان در کتاب خود با نکوهش یاد کرده ، می فرماید : «همانا ما از سَروران و بزرگانمان فرمان بردیم و آنها ما را گم راه ساختند. پروردگارا ! آنان را دو چندان ، عذاب ده و لعنتشان کن ، لعنتی بزرگ» ، و می فرماید : «و آن گاه که در آتش ، با یکدیگر بحث می کنند ، و ضعیفان به مستکبران می گویند : ما پیرو شما بودیم» . حال آیا چیزی را از عذاب خدا ، از ما برطرف می سازید؟ مستکبران می گویند : «اگر خدا ما را هدایت کرده بود ، ما نیز شما را هدایت کرده بودیم» . آیا می دانید «استکبار» چیست؟ استکبار ، فرمان نبردن از کسی است که به فرمان برداری از او امر شده اند ، و گردن فرازی در برابر کسی که به پیروی از او فرا خوانده شده اند. قرآن در این باره بسیار سخن گفته است . اگر اندیشنده ای در آن (قرآن) اندیشه کند ، او را هشدار و اندرز خواهد داد .

امام علی علیه السلام در بر حذر داشتن از فتنه ها :شما ای گروه عرب آماج بلاهایی هستید که نزدیک شده اند. پس ، از سرمستی های نعمت بترسید ، و از سختی های کیفر [الهی] بپرهیزید ، و در فضای غبارآلود شُبهه (تردید) ، و کژی فتنه ، آن گاه که نوزادش بر می آید ، و از کمینش رها می شود ، و ستون آن راست می گردد ، و آسیابش به چرخش در می آید ، درنگ کنید (از فرو رفتن در شبهات و فتنه ها باز ایستید) ، که فتنه ، از راه های پنهانی وارد می گردد ؛ ولی سرانجام ، چهره زشت و هولناکش را نمایان می سازد . شور و شَرَش چون شور و شر جوان است ، و آثارش چون آثار سنگ . ستمگران ، فتنه را به هم می سپارند و از یکدیگر به ارث می برند. نخستینِ آنان [در این راه] ، پیشوای آخرینشان است ، و آخرینشان به نخستین آنها اقتدا می کند . برای دنیای پست با یکدیگر به رقابت بر می خیزند ، و بر سر مُرداری گندیده ، به جان یکدیگر می افتند ؛ امّا زودا که پیرو از پیشرو ، و جلودار از دنباله رو ، بیزاری بجوید [و گناه را به گردن او اندازد] ، و با نفرت و کین ، از یکدیگر جدا شوند ، و به هنگام دیدار ، یکدیگر را نفرین کنند .

3 / 6المُفسِدونَ«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ». (1)

/ 7المُجرِمونَالكتاب«وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ» . 2

.

1- .. الأعراف: 142.

3 / 6 مُفسدان

3 / 7 مُجرمان

3 / 6مُفسدان«و با موسی ، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر ، تمام کردیم ، تا آن که وقت معیّن پروردگارش در چهل شب، به سر آمد، و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: در میان قوم من، جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن» .

3 / 7مُجرمانقرآن«و ما را گم راه نکردند ، مگر مجرمان» . 1

.

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ » :يَعنِى المُشرِكينَ الَّذينَ اقتَدَوا بِهِم هؤُلاءِ فَاتَّبَعوهُم عَلى شِركِهِم ، وهُم قَومُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، لَيسَ فيهِم مِنَ اليَهودِ وَالنَّصارى أَحَدٌ . (1)

.

1- .. الكافى: ج 2 ص 31 ح 1 عن محمّد بن سالم ، بحار الأنوار : ج 69 ص 88 ح 30 .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال که : «و ما را گم راه نکردند ، مگر مجرمان» :[مُجرمان] یعنی مشرکانی که این افراد [گم راه شده]به آنها اقتدا کردند و در شرک ورزی خویش ، پیرو آنان بودند . اینها (گم راه شدگان) از امّت محمّد صلی الله علیه و آله هستند و حتّی یک نفرشان از میان یهود و نصارا نیست .

.

ص: 250

14 . مُواسات

اشاره

.

.

14 . مُواساتدرآمدفصل یکم : تشویق به مواساتفصل دوم : انواع مواساتفصل سوم : خاستگاه های مواساتفصل چهارم : آثار مواسات .

درآمد

مواسات ، در لغت

درآمدمُواسات ، در لغتمواسات (1) مانند «اُسوه» ، از مادّه «أسو» است . این مادّه بر درمان و تیمار و اصلاح کردن ، دلالت دارد ، و «واسَیْتُه» ساخت دیگری است از «آسَیْتُه» . فیروزآبادی در معنای «مُواسات» می گوید : آساهُ بِمالِهِ مُواساهً : أنالَهُ مِنهُ وَ جَعَلَهُ فیهِ اُسوَهً ، [أ]وَ لا یَکونُ ذلِکَ إلّا مِن کَفافٍ ، فَإِن کانَ مِن فضلَهٍ ، فَلَیسَ بِمُواساهٍ . (2) عبارت «آساه بماله مواساهً» یعنی از مال خود به او بخشید و او را در آن شریک گردانید . و مواسات ، در جایی است که شخص از کفاف خود ، به کسی ببخشد ، و اگر از اضافه کفافش بدهد ، مواسات نیست . ازهری با افزودن معنایی دیگر برای «مواسات» می نویسد : یُقالُ : هُوَ یُؤاسی فی مالِهِ ، أی یُساوی ، وَ یُقالُ : رَحِمَ اللّهُ رَجُلاً أعطی مِن فَضلٍ ، وَ

.

1- .مُواسات ، همچنان که در عربی به معانی متعدّد و متفاوت به کار رفته است ، در فارسی نیز معادل های مختلف گرفته است ، که عبارت اند از : فداکاری ، از خود گذشتگی ، نیکخواهی ، خیراندیشی ، خیررسانی ، حمایت ، رعایت ، به یک چشم دیدن ، غمخواری ، همدردی ، شریک ساختن ، و .. . (ر . ک : لغت نامه دهخدا ، فرهنگ جامع کاربردی فرزان ، فرهنگ معاصر عربی فارسی) .

2- .القاموس المحیط : ج 4 ص 299 مادّه «أسو» .

واسی مِن کَفافٍ ؛ مِن هذا . (1) گفته می شود : «هو یُؤاسی فی ماله» یعنی : مال خود را به طور مساوی تقسیم می کند (می بخشد) . نیز گفته می شود : «رحم اللّه رجلاً أعطی من فضل و واسی من کفاف» یعنی : خدا رحمت کند مردی را که از اضافه بر نیازش ، به دیگران ببخشد و از کفاف خود ، به دیگران کمک کند ! بنا بر این، همدردی با دیگران و شریک ساختن آنان در بهره گیری از مواهب زندگی، از آن جهت که نوعی درمان و اصلاح اجتماعی است ، «مواسات» نامیده می شود. نکته قابل توجّه در «مواسات مالی»، این است که شرط تحقّق آن ، نیازمند بودن شخص به چیزی است که در اختیار دیگران می گذارد . به بیان روشن تر ، کمک کردن به دیگران ، سه درجه دارد که هر یک ، عنوانی خاص و ارزشی متفاوت با دیگری دارد : درجه اوّل : کمک کردن به نیازمندان از اضافه بر نیاز خود . این نوع از کمک کردن ، با توجّه به چگونگی آن ، «انفاق» ، «اهداء» ، «صدقه» و «سخاء» و امثال آن نامیده می شود . درجه دوم : شریک کردن نیازمندان با خویش و سهیم کردن آنها در آنچه خود بدان نیازمند و علاقه مند است . این نوع کمک رسانی ، «مواسات» نامیده می شود . درجه سوم : واگذار کردن همه آنچه خود بدان نیاز دارد ، به دیگران . این نوع از کمک رسانی ، از بالاترین ارزش های اخلاقی شمرده می شود و «ایثار» نام دارد .

.

1- .معجم تهذیب اللغه : ج 1 ص 163 مادّه «أسو» .

مواسات ، در حدیث

1 . انواع مواسات

مُواسات ، در حدیثکاربرد «مواسات» در احادیث اسلامی ، منطبق بر ریشه لغوی آن است ، بدین معنا که این کلمه ، گاه در سهیم کردن دیگران با خود در بهره گیری از مواهب زندگی و امکانات مادّی مورد نیاز خویش ، و گاه در رعایت عدالت در برخورد با دیگران ، به کار می رود . تأسّی و مواسات ، با عنایت به ریشه لغوی آنها ، دو ره نمود مهمّ فرهنگی اسلام در جهت ایجاد اصلاحات اخلاقی ، اقتصادی و حقوقی در جامعه اند . تأسّی جستن به کسانی که از غنای اخلاقی برخوردارند و تلاش نمودن برای همسان سازی خود با آنان ، از فقر اخلاقی می کاهد ، چنان که «مواسات» به معنای اوّلش ، فاصله طبقاتی را کاهش می دهد و به معنای دومش ، زمینه ساز برخورداری همگان از حقوق عادلانه و یکسان خواهد بود . با توجّه به این تفسیر از «مواسات» ، چند نکته در احادیث این بخش ، قابل توجّه اند :

1 . انواع مواساتاشاره کردیم که «مواسات» در احادیث اسلامی ، دو معنا دارد : الف . همدردی با دیگران در نیازها و مشکلاتشان و سهیم ساختن آنان در امکانات زندگی خویش ، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام در بیان سپاهیان خِرد و نادانی ، آمده است : وَ المُواساه وَ ضِدّهَا المَنع . (1) و مواسات ، که ضدّ آن ، منع است .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 22 ح 14 .

2 . دلیل تأکید بر مواسات مالی

شایان ذکر است که این معنا از مواسات ، دو نوع دارد : یکی مواسات با مال و امکانات مادّی (1) و دیگری مواسات با جان به هنگام خطر . (2) ب . رعایت حقوق دیگران به طور یکسان . این معنا از مواسات نیز انواع فراوانی دارد ، مانند : مواسات در حکومت (به معنای عدالت اجتماعی و برخورد یکسان با یکایک افراد جامعه) ، مواسات در قضاوت ، به معنای عدالت قضایی و برخورد یکسان با طرفین دعوا) ، مواسات در تعلیم (به معنای عدالت آموزشی و برخورد مساوی با همه دانش آموزان) و مواسات در خانواده (به معنای عدم تبعیض و رعایت مساوات در ابراز محبّت به فرزندان) . (3)

2 . دلیل تأکید بر مواسات مالیبررسی احادیث این بخش ، نشان می دهد که بیشتر احادیث «مواسات»، در باره مواسات مالی است . از این رو ، این سؤال ، قابل طرح است که دلیل این همه تأکید بر مواسات مالی چیست؟ آیا اهمّیت و ارزش این نوع از مواسات ، بیش از سایر انواع آن است ؟ پاسخ ، این است که برخی از انواع مواسات غیر مالی (مانند مواسات با جان) ، نه تنها ارزششان از مواسات مالی کمتر نیست ، بلکه بی تردید ، از ارزش بیشتری برخوردارند . بنا بر این ، دلیل تأکید احادیث اسلامی بر مواسات مالی ، به دلیل نیاز بیشتر جامعه به فرهنگ شدن این نوع مواسات است . از سوی دیگر ، مواسات مالی ، مقدّمه مواسات جانی است و کسی که نمی تواند

.

1- .ر . ک : ص 279 (مواسات / فصل دوم / مواسات با مال) .
2- .ر . ک : ص 283 (مواسات / فصل دوم / مواسات در جنگ) .
3- .ر . ک : ص 279 (مواسات / فصل دوم / انواع مواسات) .

3 . راه گسترش فرهنگ مواسات در جامعه

4 . برکات مادّی و معنوی مواسات

دیگری را در مال خود سهیم کند ، بی تردید ، برای حفظ جان او ، خود را به خطر نمی افکند .

3 . راه گسترش فرهنگ مواسات در جامعهتأمّل در احادیث فصل سوم ، نشان می دهد که ارزش اخلاقی «مواسات» ، به دو ریشه باز می گردد : اوّل . اصالت و شرافت خانوادگی ، که زمینه رشد همه فضایل اخلاقی و از جمله مواسات است و به فرموده امام علی علیه السلام : إنَّ مُواساةَ الرِّفاقِ مِن کَرَمِ الأَعراقِ . (1) مواسات نسبت به دوستان (رفیقان) ، از بزرگواری تبار است . دوم . اعتقادات دینی . بدون اعتقاد به دین ، روح خودخواهی و منفعت طلبی انسان ، مانع از مواسات و بالاتر از آن ، مانع از ایثار می گردد ؛ چرا که اگر جهان ، فاقد شعور و معنا و تهی از حضور خداوند باشد ، ارزش های اخلاقی نمی توانند مفهوم واقعی داشته باشند . بر این اساس ، تقویت بنیاد خانواده و مذهب ، تنها راه گسترش فرهنگ مواسات و نوع دوستی در جامعه است .

4 . برکات مادّی و معنوی مواساتفصل چهارم ، اختصاص به تبیین آثار و برکات مادّی و معنوی مواسات دارد . از نگاه احادیث اسلامی ، مواسات مالی ، موجب بقای محبّت و پیوند برادری ، برکت یافتن مال و زیاد شدن روزی می شود و برجسته ترین اثر مادّی آن ، ریشه کن شدن فقر و

.

1- .ر . ک : ص 292 ح 57 .

نیاز از جامعه بشری است ، چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید : أما لَو فَعَلتُم مَا احتَجتُم . (1) اگر یاریگری می کردید ، نیازمند نمی شدید . همچنین از نظر معنوی ، مواسات ، یکی از اصول درستی و قوام دین و یکی از عوامل اجابت دعاست و طبق فرموده امام صادق علیه السلام ، مهم ترین اثر معنوی آن ، این است که شخص مواسات کننده ، مشمول این مژده الهی می گردد که : «یَاأَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبَادِی * وَ ادْخُلِی جَنَّتِی . (2) ای نفْسِ آرام یافته ! خشنود و خداپسند ، به سوی پروردگارت باز گرد ، و در میان بندگان وارد شو ، و در بهشت من ، وارد شو» .

.

1- .ر . ک : ص 300 ح 67 .
2- .فجر : آیه 2730 .

الفصل الأوّل : الحثّ على المؤاساه1 / 1سَيِّدُ الأَعمالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَيِّدُ الأَعمالِ ثَلاثُ خِصالٍ : إنصافُکَ النّاسَ مِن نَفسِکَ ، ومُواساهُ الأَخِ فِی اللّهِ عز و جل ، وذِکرُ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی عَلی کُلِّ حالٍ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :المُواساهُ أفضَلُ الأَعمالِ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :سَیِّدُ الأَعمالِ ثَلاثَهٌ : إنصافُ النّاسِ مِن نَفسِکَ حَتّی لا تَرضی بِشَیءٍ إلّا رَضیتَ لَهُم مِثلَهُ ، ومُؤاساتُکَ الأَخَ فِی المالِ ، وذِکرُ اللّهِ عَلی کُلِّ حالٍ ؛ لَیسَ «سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُ للّهِ ولا إلهَ إلّا اللّهُ وَاللّهُ أکبَرُ» فَقَط ، ولکِن إذا وَرَدَ عَلَیکَ شَیءٌ أَمَرَ اللّهُ عز و جل بِهِ أَخَذتَ بِهِ ، أو إذا وَرَدَ عَلَیکَ شَیءٌ نَهَی اللّهُ عز و جل عَنهُ تَرَکتَهُ (3) .

.

1- .. الخصال: ص 125 ح 121 عن الإمام الصادق علیه السلام ، الأمالی للطوسی : ص 577 ح 1192 عن محمّد بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، الجعفریّات : ص 230 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 392 ح 9 ؛ الزهد لابن المبارک : ص 257 ح 744 عن حجّاج بن أرطاه عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، تاریخ أصبهان : ج 1 ص 219 الرقم 326 عن الحارث عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله وفیهما «أشدّ» بدل «سیّد»، کنز العمّال : ج 15 ص 830 ح 43303 .
2- .. غرر الحکم: ج 1 ص 346 ح 1312 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 47 ح 1196 .
3- .. الکافی : ج 2 ص 144 ح 3 ، الأمالی للمفید: ص 193 ح 23، الأمالی للطوسی : ص 680 ح 1446 کلّها عن الجارود بن المنذر ، الخصال : ص 132 ح 139 عن زیاد بن المنذر ، معانی الأخبار : ص 193 ح 4 عن أبی جارود المنذر الکندی وفیها «أشدّ» بدل «سیّد» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 381 ح 42 .

فصل یکم : تشویق به مواسات

1 / 1 سرآمد کارها

فصل یکم : تشویق به مواسات1 / 1سرآمد کارهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سرآمدِ کارها ، سه چیز است : انصاف داشتن با مردم ، مواسات با برادر [دینی] ، و هماره به یاد خداوند متعال بودن .

امام علی علیه السلام :مواسات ، برترینِ کارهاست .

امام صادق علیه السلام :سرآمد کارها ، سه کار است : انصاف داشتن با مردم ، به طوری که آنچه را برای خود می پسندی ، همانندش را برای آنان نیز بپسندی ، و مواسات مالی با برادر [دینی] ، و ذکر خدا در همه حال ، و این ، تنها به گفتن «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أکبر» نیست ؛ بلکه به این نیز هست که هر گاه با چیزی رو به رو شدی که خداوند به آن فرمان داده است ، به کارش ببندی ، یا هر گاه با چیزی رو به رو شدی که خداوند عز و جل از آن نهی کرده است ، آن را فرو بگذاری .

.

الأمالى عن زُرعَه عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالَ :قُلتُ لَهُ عليه السلام : أىُّ الأَعمالِ هُوَ أفضَلُ بَعدَ المَعرِفَهِ ؟ قالَ : ما مِن شَىءٍ بَعدَ المَعرِفَهِ يَعدِلُ هذِهِ الصَّلاهَ ، ولا بَعدَ المَعرِفَهِ وَالصَّلاهِ شَىءٌ يَعدِلُ الزَّكاهَ ، ولا بَعدَ ذلِکَ شَىءٌ يَعدِلُ الصَّومَ ، ولا بَعدَ ذلِکَ شَىءٌ يَعدِلُ الحَجَّ ، وفاتِحَهُ ذلِکَ كُلِّهِ مَعرِفَتُنا ، وخاتِمَتُهُ مَعرِفَتُنا ، ولا شَىءَ بَعدَ ذلِکَ كَبِرِّ الإخوانِ ، وَالمُواساهِ بِبَذلِ الدّينارِ وَالدِّرهَمِ ؛ فَإِنَّهُما حَجَرانِ مَمسوخانِ ، بِهِمَا امتَحَنَ اللّهُ خَلقَهُ بَعدَ الَّذى عَدَدتُ لَکَ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :ما تَقَرَّبَ المُؤمِنُ إلَى اللّهِ عز و جل بِشَىءٍ أفضَلَ مِن مُواساهِ المُؤمِنِ ، وهُوَ قَولُهُ تَعالى : «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ» (2) . (3)

1 / 2مُؤاساهُ الإخوانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِلمُؤمِنِ عَلَى المُؤمِنِ سَبعَهُ حُقوقٍ واجِبَهٍ مِنَ اللّهِ عز و جل عَلَيهِ : الإجلالُ لَهُ فى عَينِهِ ، وَالوُدُّ لَهُ فى صَدرِهِ ، وَالمُواساهُ لَهُ فى مالِهِ . . . . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ لَهُ قَميصانِ فَليَلبَس أحَدَهُما ، وَليَكُنِ الآخَرُ لِأَخيهِ . (5)

.

1- .. الأمالى للطوسى: ص 694 ح 1478 ، إرشاد القلوب: ص 145 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 318 ح 79 .
2- .. آل عمران : 92 .
3- .. جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص 192 .
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 398 ح 5850 ، الكافى : ج 2 ص 171 ح 7 عن أبى المأمون الحارثى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 351 ح 27 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، الأمالى للصدوق : ص 84 ح 51 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 222 ح 3 .
5- .. الأمالى للطوسى: ص 538 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 380 ح 2661 وفيه «وليُلبس» بدل «وليكن» ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 66 وفيه

«وليكس» بدل «وليكن» وكلّها عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 90 ح 3 .

1 / 2 مواسات نسبت به برادران

الأمالی ، طوسی به نقل از زُرعه :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : بعد از شناخت (معرفت)، کدام عمل ، باارزش تر است؟ فرمود : «بعد از شناخت ، هیچ چیزی با این نماز ، برابری نمی کند ، و بعد از شناخت و نماز ، چیزی با زکات ، برابری نمی کند ، و بعد از آن ، چیزی با روزه برابری نمی کند ، و بعد از آن ، چیزی با حج برابری نمی کند ، و آغاز و انجام همه اینها ، شناخت ماست ، و بعد از آن ، چیزی مانند نیکی کردن به برادران و مواسات با بخشیدن درهم و دینار نیست. درهم و دینار ، دو سنگِ دگرگون شده اند که خداوند ، بعد از آن چیزهایی که برایت بر شمردم ، به وسیله آن دو ، خلقش را می آزماید» .

امام کاظم علیه السلام :مؤمن با چیزی برتر از مواسات نسبت به مؤمن ، به خداوند عز و جل نزدیک نشده است ، و این ، همان سخن خدای متعال است که : «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید ، تا این که از آنچه دوست دارید ، انفاق کنید» .

1 / 2مواسات نسبت به برادرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن را بر مؤمن ، هفت حق است که از جانب خداوند عز و جل بر او واجب گشته اند : او را در چشم خویش بزرگ بدارد ، در سینه خود ، دوستش بدارد ، در مال خود ، شریکش بگرداند... .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دو پیراهن دارد ، یکی از آن دو را بپوشد و دیگری را به برادرش بدهد .

.

مصادقه الإخوان عن خلّاد السندی رفعه :أبطَأَ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ ، فَقالَ : ما أبطَأَ بِکَ ؟ قالَ : العُریُ یا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ : أما کانَ لَکَ جارٌ لَهُ ثَوبانِ یُعیرُکَ أَحَدَهُما ؟ فَقالَ : بَلی یا رَسولَ اللّهِ . قالَ صلی الله علیه و آله : ما هذا لَکَ بِأَخٍ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :خَیرُ إخوانِکَ مَن واساکَ ، وخَیرٌ مِنهُ مَن کَفاکَ ، وإنِ احتاجَ إلَیکَ أعفاکَ . (2)

عنه علیه السلام :خَیرُ إخوانِکَ مَن واساکَ بِخَیرِهِ ، وخَیرٌ مِنهُ مَن أغناکَ عَن غَیرِهِ . (3)

عنه علیه السلام :أخوکَ مُواسیکَ فِی الشِّدَّهِ . (4)

عنه علیه السلام :أصدَقُ الإِخوانِ مَوَدَّهً أفضَلُهُم لِاءِخوانِهِ فِی السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ مُواساهً . (5)

عنه علیه السلام :جَمالُ الاُخُوَّهِ إحسانُ العِشرَهِ ، وَالمُواساهُ مَعَ العُسرَهِ . (6)

عنه علیه السلام فی ذِکرِ أعظَمِ الأَصحابِ مَنزِلَهً عِندَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله :کانَ . . . أفضَلُهُم عِندَهُ أعَمَّهُم نَصیحَهً لِلمُسلِمینَ ، وأعظَمُهُم عِندَهُ مَنزِلَهً أحسَنَهُم مُؤاساهً ومُؤازَرَهً . (7)

.

1- .. مصادقه الإخوان: ص 139 ح 4 .
2- .. غرر الحکم: ج 3 ص 427 ح 4988، عیون الحکم والمواعظ : ص 240 ح 4586 نحوه ولیس فیه «من واساک» ؛ الفصول المهمه لابن الصبّاغ : ص 115 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 234 ولیس فیهما ذیله .
3- .. غرر الحکم: ج 3 ص 432 ح 5013 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 239 ح 4546 .
4- .. غرر الحکم: ج 1 ص 115 ح 420 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 39 ح 844 وفیه «من واساک» بدل «مواسیک» .

5- .. غرر الحكم: ج 2 ص 446 ح 3238 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2784 .
6- .. غرر الحكم: ج 3 ص 375 ح 4793 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 221 ح 4298 .
7- .. معانى الأخبار: ص 82 ح 1 عن أبى هاله عن الإمام الحسن عن الإمام الحسين عليهماالسلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 318 ح 1 عن إسماعيل بن محمّد عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 45 ح 1 عن الإمام الحسن عن الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 151 ح 4؛ المعجم الكبير: ج 22 ص 157 ح 414، الطبقات الكبرى: ج 1 ص 424 كلاهما عن ابنٍ لأبى هاله التميمى عن الإمام الحسن عن الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليهم السلام ، كنز العمّال: ج 7 ص 166 ح 18535 .

مصادقه الإخوان به نقل از خلّاد سندی ، در حدیثی که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است :مردی دیرتر به نزد پیامبر خدا آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا دیر کردی؟» . گفت : برهنگی موجب شد ، ای پیامبر خدا! فرمود : «آیا همسایه ای نداشتی که دو جامه داشته باشد و یکی را به تو عاریه دهد؟» . گفت : چرا ، ای پیامبر خدا! فرمود : «او برادر تو نیست» .

امام علی علیه السلام :بهترینِ برادران تو ، کسی است که تو را در مال خود ، سهیم کند ، و بهتر از او کسی است که تو را بسنده باشد و اگر به تو نیاز پیدا کرد ، معافَت بدارد .

امام علی علیه السلام :بهترین برادر تو ، کسی است که در خیرش تو را سهیم کند ، و بهتر از او کسی است که تو را از دیگری بی نیاز گرداند .

امام علی علیه السلام :برادر تو ، سهیم کننده تو در امکانات زندگی در هنگام سختی [و تنگ دستی] است .

امام علی علیه السلام :صادق ترینِ برادران در دوستی ، کسی است که در خوشی و ناخوشی ، نسبت به برادرانش بهتر مواسات کند.

امام علی علیه السلام :زیباییِ برادری ، به حُسن معاشرت ، و مواسات با وجود تنگ دستی است .

امام علی علیه السلام در یادکرد از با منزلت ترینِ اصحاب در نزد پیامبر خدا :برترینِ آنها در نزد ایشان ، کسی بود که خیرخواهی اش برای مسلمانان فَراگیرتر بود ، و با منزلت ترینِ آنان در نزد ایشان ، کسی بود که بیش از دیگران مواسات می کرد و کمک می رساند .

.

عنه عليه السلام :أحسَنُ الإِحسانِ مُؤاساهُ الإِخوانِ . (1)

عنه عليه السلام :نِظامُ الكَرَمِ مُوالاهُ الإِحسانِ ، ومُواساهُ الإِخوانِ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام لِبَعضِ وُلدِهِ :يا بُنَىَّ ، لا تُؤاخِ أحَدا حَتّى تَعرِفَ مَوارِدَهُ ومَصادِرَهُ ، فَإِذَا استَنبَطتَ الخُبرَةَ (3) ، ورَضيتَ العِشرَةَ ، فآخِهِ عَلى إقالَةِ العَثرَةِ وَالمُواساةِ فِى العُسرَةِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا خَرَجَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يُريدُ البَصرَةَ نَزَلَ بِالرَّبَذَةِ (5) ، فَأَتاهُ رَجُلٌ مِن مُحارِبٍ (6) ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنّى تَحَمَّلتُ فى قَومى حَمالَةً (7) ، وإنّى سَألتُ فى طَوائِفَ مِنهُمُ المُؤاساةَ وَالمَعونَةَ فَسَبَقَت إلَىَّ ألسِنَتُهُم بِالنَّكَدِ (8) ، فَمُرهُم يا أميرَ المُؤمِنينَ بِمَعونَتى ، وحُثَّهُم عَلى مُؤاساتى . فَقالَ : أينَ هُم؟ فَقالَ : هؤُلاءِ فَريقٌ مِنهُم حَيثُ تَرى . قالَ : فَنَصَّ (9) راحِلَتَهُ فَادَّلَفَت (10) كَأَنَّها ظَليمٌ (11) ، فَادَّلَفَ بَعضُ أصحابِهِ فى طَلَبِها فَلَأيا بِلَأيٍ (12) ما لُحِقَت ، فَانتَهى إلَى القَومِ فَسَلَّمَ عَلَيهِم وسَألَهُم ما يَمنَعُهُم مِن مُؤاساهِ صاحِبِهِم ، فَشَكَوهُ وشَكاهُم . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : وَصَلَ امرُؤٌ عَشيرَتَهُ ، فَإِنَّهُم أولى بِبِرِّهِ وذاتِ يَدِهِ ، ووَصَلَتِ العَشيرَةُ أخاها إن عَثَرَ به دَهرٌ وأدبَرَت عَنهُ دُنيا ، فَإِنَّ المُتَواصِلينَ المُتَباذِلينَ مَأجورونَ ، وإنَّ المُتَقاطِعينَ المُتَدابِرينَ مَوزورونَ . قالَ : ثُمَّ بَعَثَ راحِلَتَهُ وقالَ : حَل (13) . (14)

.

1- .. غرر الحكم: ج 2 ص 403 ح 3023 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 119 ح 2683 وفيه «مؤاخاه» بدل «مؤاساه» .
2- .. غرر الحكم: ج 6 ص 184 ح 9998 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9194 .
3- .. خَبَرْتُ الأمر : إذا عرفته على حقيقته (النهايه : ج 2 ص 6 «خبر») .
4- .. تحف العقول: ص 233 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 105 ح 4 .
5- .. الرَّبَذه : من قرى المدينه على ثلاثه أيّام ، قريبه من ذات عرق على طريق الحجاز إذا رحلتَ من فيد تريد مكّه ، وبهذا الموضع قبر أبى ذرّ الغفارى رضى الله عنه (معجم البلدان : ج 3 ص 24) .
6- .. مُحارب : قبيله من فِهْر (لسان العرب : ج 1 ص 307 «حرب») .

7- .. الحماله بالفتح : ما يتحمّله الإنسان عن غيره من دِيَه أو غرامه، مثل أن يقع حرب بين فريقين تُسفک فيها الدماء ، فيدخل بينهم رجل يتحمّل ديات القتلى ليُصلح ذات البين، والتحمّل أن يحملها عنهم على نفسه (النهايه : ج 1 ص 442 «حمل») .
8- .. النَّكَد : الشُّؤم واللُّؤم ، وكلّ شىء جَرَّ على صاحبه شرّا فهو نَكَد (المحيط فى اللغه : ج 6 ص 214 «نكد») .
9- .. النَّصّ : التحريک حتّى يستخرج أقصى سير الناقه (النهايه : ج 5 ص 64 «نصص») .
10- .. الدَّلْف : التقدّم (لسان العرب : ج 9 ص 106 «دلف») .
11- .. الظَّليم : الذَّكَر من النعام (الصحاح : ج 5 ص 1978 «ظلم») .
12- .. اللَّأْىُ : المشقّه والجُهد (لسان العرب : ج 15 ص 237 «لأى») .
13- .. حَلْ : زجر للناقه إذا حَثَثتها على السير (النهايه : ج 1 ص 433 «حلل») .
14- .. الكافى: ج 2 ص 153 ح 18 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 32 ص 132 ح 106 .

امام علی علیه السلام :نیکوترین نیکی ، مواسات نسبت به برادران است .

امام علی علیه السلام :آیین بزرگواری ، پیاپی نیکی کردن و مواسات ورزیدن نسبت به برادران است .

امام حسن علیه السلام خطاب به یکی از فرزندان خود :فرزندم! با هیچ کس برادری مکن تا آن که او را نیک بشناسی ، و چون [او را] آزمودی و معاشرت [با او]را پسندیدی ، بر پایه گذشت از لغزش ها و مواسات در سختی ها ، با او برادری کن .

امام باقر علیه السلام :زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام به قصد بصره خارج شد ، در رَبَذه (1) فرود آمد . مردی از مُحارب (2) نزد ایشان آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! من از طرف قوم خود ، تاوانی (3) بر عهده دارم ، و از برخی طایفه های آنان خواستم که مرا یاری و مساعدت کنند ؛ امّا آنها زبان به بدگویی و سرزنش من گشودند . شما ای امیر مؤمنان به آنها دستور بده که کمکم کنند ، و به همیاری با من ترغیبشان کن . فرمود : «آنها کجایند؟». گفت : گروهی از آنان ، آن جایند که می بینی . ایشان ناقه اش را با سرعت تمام ، به حرکت در آورد ، به طوری که ناقه مانند شترمرغ می دوید . جماعتی از یاران امیر مؤمنان نیز در پی ناقه ایشان تاختند و با زحمت زیاد ، خود را به وی رساندند . امام علیه السلام به آن عدّه رسید و بر آنان سلام کرد و پرسید که چرا به هم قبیله خود ، کمک نمی کنند. آنها از آن مرد ، شِکوه کردند و او نیز از آنها شِکوه کرد . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «انسان باید به عشیره خود کمک کند؛ زیرا آنان به نیکی کردن به او و دستگیری نمودن از او سزاوارترند ، و عشیره نیز باید به برادرشان آن گاه که روزگارْ به زمینش می زند و دنیا به او پشت می کند یاری برسانند؛ زیرا کسانی که صله رحم می کنند و به یکدیگر بخشش می نمایند ، [نزد خداوند عز و جل]پاداش می یابند ، و آنان که از یکدیگر می بُرند و به هم پشت می کنند ، گنهکارند» . این را فرمود و ناقه اش را هی کرد .

.

1- .از روستاهای مدینه که با آن ، سه روز فاصله دارد . نزدیک «ذات عرق» است ، در راه حجاز ، در بین راه فید به مکّه . مدفن ابو ذر غفاری ، در این روستاست .
2- .مُحارب ، قبیله ای از فِهر است .
3- .تاوان ، دیه یا غرامتی است که انسان از طرف دیگری باید بپردازد ، مثل این که میان دو گروه ، جنگی در گیرد و افرادی کشته شوند و یک نفر برای برقرار ساختن صلح و آشتی دخالت کند و دیه کشتگان را به عهده گیرد .

مصادقه الإخوان عن الوصّافى عن الإمام الباقر عليه السلام ، قالَ :قالَ عليه السلام لى : يا أبا إسماعيلَ ، أ رَأَيتَ مَن قِبَلَكُم إذا كانَ الرَّجُلُ لَيسَ لَهُ رِداءٌ وعِندَ بَعضِ إخوانِهِ فَضلُ رِداءٍ يَطرَحُ عَلَيهِ حَتّى يُصيبَ رِداءً ؟ قالَ : قُلتُ : لا . قالَ : فَإذا كانَ لَيسَ عِندَهُ إزارٌ يوصِلُ إلَيهِ بَعضُ إخوانِهِ بِفَضلِ إزارٍ حَتّى يُصيبَ إزارًا ؟ قالَ : قُلتُ : لا . فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلى فَخِذِهِ ثُمَّ قالَ : ما هؤُلاءِ بِإِخوَةٍ . (1)

.

1- .. مصادقه الإخوان : ص 137 ح 1 ، المؤمن : ص 45 ح 106 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 85 عن علىّ بن عقبه عن الإمام الرضا عنه عليهماالسلام نحوه .

مصادقه الإخوان به نقل از وصّافی :امام باقر علیه السلام به من فرمود : «ای ابو اسماعیل! آیا در میان شما چنین است که هر گاه کسی ردایی نداشته باشد و یکی از برادرانش ردای اضافی داشته باشد ، آن را به او می دهد تا وی نیز به ردایی برسد؟». گفتم : خیر . فرمود : «آیا اگر ازاری نداشت ، برادرش ازار اضافی خود را به او می دهد تا او نیز صاحب ازاری شود؟». گفتم : خیر . امام علیه السلام با دست خود بر رانَش زد و فرمود : «اینها برادر نیستند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ، يَحِقُّ عَلَيهِ نَصيحَتُهُ ومُواساتُهُ ومَنعُ عَدُوِّهِ مِنهُ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَزالُ شيعَتُنا مَرعِيّينَ مَحفوظينَ مَستورينَ مَعصومينَ ما أحسَنُوا النَّظَرَ لِأَنفُسِهِم فيما بَينَهُم وبَينَ خالِقِهِم ، وصَحَّت نِيّاتُهُم لِأَئِمَّتِهِم ، وبَرّوا إخوانَهُم ؛ فَعَطَفوا عَلى ضَعيفِهِم وتَصَدَّقوا عَلى ذَوِى الفاقَةِ مِنهُم . إنّا لا نَأمُرُ بِظُلمٍ ، ولكِنّا نَأمُرُكُم بِالوَرَعِ الوَرَعِ الوَرَعِ ، وَالمُواساهِ المُواساهِ عِخوانِكُم . (2)

مستدرک الوسائل :دَخَلَ رَجُلٌ إلى جَعفَرِبنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وقالَ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، مَا المُرُوَّهُ ؟ قالَ : تَركُ الظُّلمِ ، ومُؤاساهُ الإِخوانِ فِى السَّعَهِ . (3)

الخصال عن يونس بن ظَبيانَ والمفضّل بن عمر :قالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : خَصلَتانِ مَن كانَتا فيهِ وإلّا فَاعزُب (4) ثُمَّ اعزُب ثُمَّ اعزُب . قيلَ : وما هُما ؟ قالَ : الصَّلاهُ فى مَواقيتِها وَالمُحافَظَهُ عَلَيها ، وَالمُواساهُ . (5)

بحار الأنوار عن جعفر بن محمّد العاصمى فى حَديثٍ طَويلٍ ذَكَرَ فيهِ ضِيافَهَ الإمامِ الكاظِمِ عليه السلام لَهُم ، إلى أن قالَ :ثُمَّ قالَ [عليه السلام] : يا عاصِمُ ، كَيفَ أنتُم فِى التَّواصُلِ وَالتَّواسى؟ قُلتُ : عَلى أفضَلِ ما كانَ عَلَيهِ أحَدٌ . قالَ : أيَأتى أحَدُكُم إلى دُكّانِ أخيهِ أو مَنزِلِهِ عِندَ الضّائِقَهِ فَيَستَخرِجُ كيسَهُ ويَأخُذُ ما يَحتاجُ إلَيهِ فَلا يُنكَرُ عَلَيهِ؟ قالَ : لا ! : فَلَستُم عَلى ما اُحِبُّ فِى التَّواصُلِ . (6)

راجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص104 (الإخاء / الفصل الرابع : حقوق الإخاء / المؤاساه) .

.

1- .. المؤمن: ص 42 ح 96 .
2- .. المحاسن : ج 1 ص 258 ح 492 عن الخطّاب ومصعب بن عبداللّه الكوفيَّين ، بحار الأنوار : ج 68 ص 154 ح 10 .

3- .. مستدرک الوسائل: ج 7 ص 210 ح 8062 و ج 8 ص 221 ح 9303 کلاهما نقلاً عن أصل من اُصول القدماء .
4- .. عَزَبَ : بَعُدَ (النهایه : ج 3 ص 227 «عزب») .
5- .. الخصال: ص 47 ح 50 ، الکافی : ج 2 ص 672 ح 7 وفیه «البرّ بالإخوان فی العسر والیسر» بدل «المواساه»، مصادقه الإخوان : ص 138 ح 2 ، مشکاه الأنوار : ص 184 ح 477 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 391 ح 7 .
6- .. بحار الأنوار : ج 74 ص 231 ح 28 نقلاً عن قضاء حقوق المؤمنین : ص 26 ح 27 وفی الطبعه التی بأیدینا «التساوی» بدل «التواسی» ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 312 ح 993 نحوه وفیه «التبارّ» بدل «التواسی» .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، برادر مؤمن است . وظیفه دارد که او را نصیحت کند ، نسبت به او مواسات نماید ، و دشمنش را از او باز دارد .

امام صادق علیه السلام :شیعیان ما ، تا زمانی که در روابط میان خود و خدایشان نیک بنگرند ، و به پیشوایانشان حسن نیّت داشته باشند ، و به برادرانشان نیکی کنند ، و با ناتوانشان دلسوز و مهربان باشند ، و به نیازمندانشان کمک کنند ، همواره [از جانب خداوند عز و جل] مورد عنایت ، محفوظ ، و در پناه و مصون خواهند بود . ما به ستم کردن ، دستور نمی دهیم ؛ بلکه شما را به پارسایی ، به پارسایی ، به پارسایی دستور می دهیم ، و نیز به مواسات ، مواسات با برادرانتان !

مستدرک الوسائل :مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! مردانگی چیست؟ فرمود : «ستم نکردن ، و کمک کردن به برادران در هنگام توانگری» .

الخصال به نقل از یونس بن ظبیان و مفضّل بن عمر :امام صادق علیه السلام فرمود : «دو خصلت است که در هر که نبود ، از او دوری کن ، دوری کن ، دوری کن !» . گفته شد : آن دو خصلت ، کدام اند؟ فرمود : «[خواندنِ] نماز در وقت آن و محافظت بر نماز ، و [دیگر]مواسات» .

بحار الأنوار به نقل از جعفر بن محمّد عاصمی ، در حدیثی طولانی که در آن از پذیرایی شدنشان به وسیله امام کاظم علیه السلام یاد می کند :سپس فرمود : «ای عاصم ! در همبستگی و مواسات با یکدیگر ، چگونه اید؟» . گفتم : در بهترین وضعِ ممکن . فرمود : «آیا چنین هست که فردی از شما در هنگام تنگ دستی ، به دکّان و یا منزل برادرش برود و دخل او را بیرون بکشد و آنچه نیاز دارد ، بردارد و به او اعتراض نشود؟» . گفتم : نه ! فرمود : «پس شما در همبستگی ، آن گونه که من دوست دارم ، نیستید» .

ر. ک : همین دانش نامه : ج 2 ص 105 (برادری / فصل چهارم : حقوق برادری / سهیم کردن در زندگی) .

.

1 / 3مُؤاساهُ الأَصدِقاءِالإمام علىّ عليه السلام :اُبذُل مالَکَ فِی الحُقوقِ ، وواسِ بِهِ الصَّديقَ ؛ فَإِنَّ السَّخاءَ بِالحُرِّ أخلَقُ (1) . (2)

عنه عليه السلام :لا تَعُدَّنَّ صَديقا مَن لا يُواسى بِمالِهِ . (3)

عنه عليه السلام :فِی الضّيقِ يَتَبَيَّنُ حُسنُ مُواساهِ الرَّفيقِ . (4)

.

1- .. أخلَق : أى أجْدَر (النهايه : ج 2 ص 72 «خلق») .
2- .. غرر الحكم: ج 2 ص 204 ح 2384 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2044 .
3- .. غرر الحكم: ج 6 ص 287 ح 10276 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 522 ح 9511 .
4- .. غرر الحكم: ج 4 ص 399 ح 6473 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 6004 .

1 / 3 مواسات نسبت به دوستان

1 / 3مواسات نسبت به دوستانامام علی علیه السلام :دارایی ات را در راه حقوق[ی که به گردن توست ،] ببخش ، و دوست [خود] را در آن ، شریک گردان؛ چرا که گشاده دستی ، برای آزاده ، سزاوارتر است .

امام علی علیه السلام :کسی را که تو را در مال خود سهیم نمی کند ، هرگز دوست مشمار .

امام علی علیه السلام :در هنگام تنگ دستی است که حُسن مواسات دوست ، آشکار می شود .

.

1 / 4مُؤاساهُ الجُنودِالإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابِهِ إلَى الأَشتَرِ النَّخَعِىِّ لَمّا وَلّاهُ عَلى مِصرَ :وَليَكُن آثَرُ (1) رُؤوسِ جُندِکَ عِندَکَ مَن واساهُم فى مَعونَتِهِ ، وأفضَلَ عَلَيهِم مِن جِدَتِهِ (2) بِما يَسَعُهُم ويَسَعُ مَن وَراءَهُم مِن خُلوفِ أهليهِم ، حَتّى يَكونَ هَمُّهُم هَمّا واحِدا فى جِهادِ العَدُوِّ ؛ فَإِنَّ عَطفَکَ عَلَيهِم يَعطِفُ قُلوبَهُم عَلَيکَ . (3)

1 / 5مُؤاساهُ الفُقَراءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن واسَى الفَقيرَ مِن مالِهِ ، وأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ ، فَذلِکَ المُؤمِنُ حَقّا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ . . . وَارزُقنى مُواساةَ مَن قَتَّرتَ عَلَيهِ مِن رِزقِکَ مِمّا وَسَّعتَ عَلَىَّ مِن فَضلِکَ . (5)

.

1- .. آثر : أى أفضل وأعلى منزله ؛ من آثرتُه إيثارا : أى فضّلته (انظر : لسان العرب : ج 4 ص 7 «أثر») .
2- .. الجِدَه بتخفيف الدال : هو الغنى وكثره المال والاستطاعه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1909 «وجد») .
3- .. نهج البلاغه: الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 133 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 604 ح 744 .
4- .. الكافى: ج 2 ص 147 ح 17 عن جعفر بن إبراهيم الجعفرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال: ص 47 ح 48 عن جعفر بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه «من ماله» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 25 ح 5 .
5- .. فلاح السائل : ص 258 ح 154 عن فاطمه بنت الإمام الحسن عن أبيها عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 829 ح 888 عن مجاهد عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، جمال الاُسبوع : ص 251 عن الإمام الصادق عن الإمام زين العابدين عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 68 ح 19 ؛ ربيع الأبرار : ج 3 ص 674 عن الإمام الصادق عليه السلام .

1 / 4 مواسات نسبت به سپاهیان

1 / 5 مواسات نسبت به فقیران

1 / 4مواسات نسبت به سپاهیانامام علی علیه السلام در نامه اش به آشتر نَخَعی ، آن گاه که او را بر حکومت مصر گماشت :باید عزیزینِ سرداران سپاهت در نزد تو ، کسی باشد که از همه بیشتر به آنان (سپاهیان) مواسات می نماید و از آنچه دارد ، چندان به آنان می بخشد که هم خود و هم خانواده شان را که در پشت سر خود بر جای نهاده اند در آسایش قرار دهد ، تا در جهاد با دشمن ، تنها یک اندیشه در سر داشته باشند . همانا توجّه تو به آنان ، دل های آنها را متوجّه تو می سازد .

1 / 5مواسات نسبت به فقیرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس فقیر را در مال خود شریک گرداند و با مردم به انصاف رفتار کند ، او مؤمن حقیقی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :بار خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست... و مرا این عطا فرما که از آنچه به فضل خود بر من گشایش داده ای ، نسبت به کسی که روزی را بر او تنگ کرده ای ، مواسات کنم .

.

الفضائل عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى :كُنّا جُلوسا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذ وَرَدَ عَلَينا أعرابِىٌّ أشعَثَ (1) الحالِ ، عَلَيهِ ثِيابٌ رَثَّةٌ ، الفَقرُ ظاهِرٌ بَينَ عَينَيهِ . . . وجَعَلَ يَقولُ شِعرا . . . فَلَمّا سَمِعَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله كَلامَهُ بَكى بُكاءً شَديدا ، ثُمَّ قالَ لِأَصحابِهِ : . . . فَمَن مِنكُم يُواسى هذَا الفَقيرَ؟ قالَ : فَلَم يُجِبهُ أحَدٌ . وكانَ فى ناحِيَهِ المَسجِدِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام يُصَلّى رَكَعاتٍ تَطَوُّعا وكانَ قائِما ، فَأَومَأَ بِيَدِهِ إلَى الأَعرابِىِّ ، فَدَنا مِنهُ ، فَدَفَعَ الخاتَمَ مِن يَدِهِ إلَيهِ وهُوَ فى صَلاتِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :بِرّوا أيتامَكُم ، وواسوا فُقَراءَكُم ، وَارفَقوا بِضُعَفائِكُم . (3)

الكافى عن مُعَلَّى بنِ خُنَيسٍ :خَرَجَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى لَيلَهٍ قَد رَشَّت (4) وهُوَ يُريدُ ظُلَّهَ بَنى ساعِدَهَ (5) ، فَاتَّبَعتُهُ فَإِذا هُوَ قَد سَقَطَ مِنهُ شَىءٌ ، فَقالَ : بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ رُدَّ عَلَينا ، قالَ : فَأَتَيتُهُ فَسَلَّمتُ عَلَيهِ ، قالَ : فَقالَ : مُعَلّى ؟ قُلتُ : نَعَم جُعِلتُ فِداکَ ، فَقالَ لى : اِلتَمِس بِيَدِکَ فَما وَجَدتَ مِن شَىءٍ فَادفَعهُ إلَىَّ . فَإِذا أنَا بِخُبزٍ مُنتَشِرٍ كَثيرٍ ، فَجَعَلتُ أدفَعُ إلَيهِ ما وَجَدتُ ، فَإِذا أنَا بِجِرابٍ (6) أعجِزُ عَن حَملِهِ مِن خُبزٍ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ أحمِلُهُ عَلى رَأسى ، فَقالَ : لا ، أنَا أولى بِهِ مِنکَ ، ولكِنِ امضِ مَعى . قالَ : فَأَتَينا ظُلَّهَ بَنى ساعِدَهَ ، فَإِذا نَحنُ بِقَومٍ نِيامٍ ، فَجَعَلَ يَدُسُّ الرَّغيفَ وَالرَّغيفَينِ حَتّى أتى عَلى آخِرِهِم ، ثُمَّ انصَرَفنا . فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، يَعرِفُ هؤُلاءِ الحَقَّ ؟ فَقالَ : لَو عَرَفوهُ لَواسَيناهُم بِالدُّقَّهِ (7) . (8)

.

1- .. الأشعَث : المُغبَرّ الرأس ، المُنتَتِف الشَّعر ، الحافىّ الذى لم يَدَّهِن (تاج العروس : ج 3 ص 225 «شعث») .
2- .. الفضائل : ص 125 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 192 ح 14 .
3- .. غرر الحكم: ج 3 ص 267 ح 4449 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 195 ح 3986 وفيه «ارأفوا» بدل «ارفقوا» .
4- .. الرشّ : المطر القليل ... وقيل : أوّل المطر (لسان العرب : ج 6 ص 303 «رشش») .
5- .. الظُّلَّه : شىء كالصُّفَّه يُستَتَر به من الحرّ والبَرد . ومنه ظُلّه بنى ساعِده (مجمع البحرين : ج 2 ص 1140 «ظلل») .

6- .. الجِراب : وعاءٌ من إهاب الشاء ، لا يُوعى فيه إلّا يابس (لسان العرب : ج 1 ص 261 «جرب») .
7- .. الدُّقَه : الملح المدقوق. والدِّقّ : كلّ شىء دَقّ وصغر (لسان العرب : ج 10 ص 101 «دقق») .
8- .. الكافى: ج 4 ص 8 ح 3، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 105 ح 300 ، ثواب الأعمال : ص 173 ح 2 ، تفسير العيّاشى: ج 2 ص 107 ح 114 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 20 ح 17 .

الفضائل به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :نزد پیامبر خدا نشسته بودیم که بادیه نشینی با سر و وضع آشفته و جامه هایی کهنه و پاره ، به طوری که فقر در چهره اش کاملاً نمایان بود ، بر ما وارد شد... و داشت شعر می گفت... . پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن سخنان او ، به شدّت گریست و به اصحابش فرمود : «چه کسی از شما نسبت به این فقیر ، مواسات می کند؟». هیچ کس جوابی نداد . در گوشه مسجد ، علی بن ابی طالب علیه السلام نماز مستحبّی می خواند و در حال قیام بود. به آن بادیه نشین اشاره کرد . بادیه نشین ، نزدیک رفت و علی علیه السلام در همان حال که مشغول نماز بود ، انگشتر را از دست خویش در آورد و به او داد .

امام علی علیه السلام :به یتیمانتان نیکی کنید ، نسبت به نیازمندانتان مواسات نمایید ، و با ناتوانانتان مُدارا (مهربانی) کنید .

الکافی به نقل از مُعَلّی بن خُنَیس :امام صادق علیه السلام در شبی که نَم نَمْ باران می آمد ، به قصد صُفّه (1) بنی ساعده خارج شد . من در پی ایشان به راه افتادم . ناگاه ، چیزی از دست ایشان افتاد . گفت : «بسم اللّه . خدایا! به ما برگردان» . من جلو رفتم و سلام کردم . فرمود : «معلّی؟». گفتم : بله ، فدایت شوم! فرمود : «با دستت بگرد و آنچه یافتی ، به من بده» . من گشتم . دیدم مقدار زیادی نان ، روی زمین ، پراکنده شده است ، و هر چه می یافتم ، تحویل ایشان می دادم . ناگاه کیسه چرمینی پر از نان یافتم که نمی توانستم آن را بلند کنم . گفتم : فدایت شوم! آن را روی سرم حمل می کنم . فرمود : «نه . من به این کار ، از تو سزاوارترم ؛ امّا همراهم بیا» . ما به صُفّه بنی ساعده رفتیم . عدّه ای را دیدیم که خوابیده اند. امام علیه السلام آهسته یکی دو گِرده نان ، کنار هر کدام گذاشت تا به نفر آخر رسید . سپس بر گشتیم . گفتم : فدایت شوم! آیا اینها حق را می شناسند (شیعه شما هستند)؟ فرمود : «اگر می شناختند که در ناچیزترین دارایی هایمان هم با آنها مواسات می کردیم (در همه چیزمان شریکشان می کردیم)» .

.

1- .صُفّه : جایی که در گرما و سرما به آن پناه می برند ، سایبان ، سرپناه ، آلونک .

الإمام الرضا عليه السلام لِمَنِ استَأذَنَهُ فى عَمَلِ السُّلطانِ :إن كُنتَ تَعلَمُ أنَّکَ إذا وُلّيتَ عَمِلتَ فى عَمَلِکَ بِما أمَرَ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ تُصَيِّرُ أعوانَکَ وكُتّابَکَ أهلَ مِلَّتِکَ ، فَإذا صارَ إلَيکَ شَىءٌ واسَيتَ بِهِ فُقَراءَ المُؤمِنينَ حَتّى تَكونَ واحِدا مِنهُم ، كانَ ذاَ بِذا ، وإلّا فَلا . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ عِلَّةَ الزَّكاهِ مِن أجلِ قوتِ الفُقَراءِ . . . مَعَ ما فيهِ مِنَ الزِّيادَهِ وَالرَّأفَهِ وَالرَّحمَهِ لِأهلِ الضَّعفِ ، وَالعَطفِ عَلى أهلِ المَسكَنَهِ ، وَالحَثِّ لَهُم عَلَى المُواساهِ ، وتَقوِيَهِ الفُقَراءِ وَالمَعونَهِ لَهُم عَلى أمرِ الدّينِ . (2)

تاريخ اليعقوبى :كان مِمّا أوصَى اللّهُ عز و جل بِهِ لِبَنى إسرائيلَ عَلى لِسانِ موسى عليه السلام أن قالَ لَهُم : . . . اِجعَلوا للّهِ نَصيبا فى أموالِكُم ؛ فَواسوا مِنهُ اليَتيمَ ، وَالأرمَلَهَ ، وَالمِسكينَ ، وَالضَّعيفَ ، وَالسّاكِنَ مَعَكُم الَّذى لا زَرعَ لَهُ . (3)

.

1- .. الكافى: ج 5 ص 111 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 335 ح 928 كلاهما عن الحسن بن الحسين الأنبارى ، بحار الأنوار : ج 49 ص 277 ح 28 .

2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 8 ح 1580 ، علل الشرائع : ص 369 ح 3 وفيه «المساواه» بدل «المواساه»، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 89 ح 1 كلاهما عن محمّد بن سنان، بحار الأنوار : ج 96 ص 18 ح 38 .

3- .. تاريخ اليعقوبى: ج 1 ص 41.

امام رضا علیه السلام به کسی که از ایشان اجازه خواست تا برای سلطان ، کار کند :اگر می دانی که چنانچه به کار گماشته شدی ، در آن مقام ، به آنچه پیامبر خدا دستور داده ، عمل می کنی ، و دستیاران و دبیرانت را از همکیشانت می گماری ، و هر گاه چیزی به تو رسید ، آن را با مؤمنان (شیعیان) فقیر ، تقسیم می کنی ، و این طور نیست که یکی از آنان (حکومتیان) باشی ، اینها [گناهِ] آن کار را جبران می کند. در غیر این صورت ، مُجاز نیستی .

امام رضا علیه السلام :علّتِ [تشریع] زکات ، تأمین قُوت نیازمندان است... . علاوه بر این ، زکات ، مایه فزونی [نعمت] ، و مهربانی ، و محبّت با ناتوانان ، و عطوفت به مستمندان ، و تشویق بر مواسات با آنان ، و تقویت [مالیِ] تهی دستان و کمک به آنها در کار دین است .

تاریخ الیعقوبی :یکی از سفارش هایی که خداوند عز و جل با زبان موسی علیه السلام به بنی اسرائیل نمود ، این بود که به آنان فرمود : « ... برای خداوند ، سهمی در اموالتان قرار دهید ، و از آن به یتیم و بیوه زن و مستمند و ناتوان و هم آبادی تان که زراعتی ندارد ، کمک کنید» .

.

الفصل الثانی : أنواع المؤاساه2 / 1المُؤاساهُ فِی المالِالإمام علیّ علیه السلام :أفضَلُ المُروءَهِ مُؤاساهُ الإِخوانِ بِالأَموالِ ، ومُساواتُهُم فِی الأَحوالِ . (1)

عنه علیه السلام :المُروءَهُ العَدلُ فِی الإِمرَهِ ، وَالعَفوُ مَعَ القُدرَهِ ، وَالمُؤاساهُ فِی العِشرَهِ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :یا مَعشَرَ شیعَتِنَا ، اِسمَعوا وافهَموا وَصایانا وعَهدَنا إلی أولِیائِنَا : اصدُقوا فی قَولِکُم ، وبَرّوا فی أیمانِکُم لِأَولِیائِکُم وأعدائِکُم ، وتَواسَوا بِأَموالِکُم . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :أنصِفِ النّاسَ مِن نَفسِکَ ، وواسِهِم فی مالِکَ . (4)

2 / 2المُؤاساهُ فِی الحُکومَهالإمام علیّ علیه السلام فی کِتابِهِ إلی حُذَیفَهَ بنِ الیَمانِ :آمُرُکَ أن تُجبِیَ خَراجَ الأَرَضینَ عَلَی الحَقِّ وَالنَّصَفَهِ ، ولا تَتَجاوَزَ ما قَدَّمتُ بِهِ إلَیکَ ، ولا تَدَعَ مِنهُ شَیئا ، ولا تَبتَدِعَ فیهِ أمرا ، ثُمَّ اقسِمهُ بَینَ أهلِهِ بِالسَّوِیَّهِ وَالعَدلِ ، وَاخفَض لِرَعِیَّتِکَ جَناحَکَ ، وواسِ بَینَهُم فی مَجلِسِکَ ، وَلیَکُنِ القَریبُ وَالبَعیدُ عِندَکَ فِی الحَقِّ سَواءً . (5)

.

1- .. غرر الحکم: ج 2 ص 465 ح 3314 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 125 ح 2841 .
2- .. غرر الحکم: ج 2 ص 142 ح 2112 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 65 ح 1655 .
3- .. دعائم الإسلام: ج 1 ص 64 .
4- .. الأمالی للمفید : ص 182 ح 4 ، الزهد للحسین بن سعید : ص 80 ح 44 کلاهما عن عجلان أبی صالح ، مشکاه الأنوار : ص 142 ح 341 عن علاء بن صالح ، بحار الأنوار : ج 78 ص 227 ح 99 .
5- .. إرشاد القلوب: ص 321 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 88 ح 3 .

فصل دوم : انواع مواسات

2 / 1 مواسات با مال

2 / 2 مواسات در حکومت

فصل دوم : انواع مواسات2 / 1مواسات با مالامام علی علیه السلام :برترین مردانگی ، شریک کردن برادران در اموال ، و برابری با آنان در احوال است .

امام علی علیه السلام :مردانگی ، همان دادگری در فرمان روایی ، گذشتْ با وجود قدرت [بر انتقامگیری] ، و مواسات در معاشرت است .

امام باقر علیه السلام :ای گروه شیعیان ما ! سفارش ها و توصیه های ما به دوستدارانمان را بشنوید و بفهمید که : راست گفتار باشید ، و به پیمان هایتان با دوست و دشمنتان وفادار بمانید ، و با اموالتان یکدیگر را یاری کنید .

امام صادق علیه السلام :با مردم ، انصاف داشته باش ، و آنان را در مال خود ، سهیم کن .

2 / 2مواسات در حکومتامام علی علیه السلام در نامه اش به حُذَیفه بن یَمان :به تو دستور می دهم که خراج زمین ها زمین ها را بر پایه حق و انصاف بگیری . از دستور من تجاوز مکن ، و چیزی از آن را فرو مگذار ، و چیزی را از پیش خود بر آن میفزای ، و خراج را در میان سزامندانش به طور یکسان و عادلانه تقسیم کن ، و با رعیّتت ، فروتن باش ، و در مجلس خود ، همه را برابر ببین ، و حقّ خویشاوند و بیگانه را یکسان بگزار .

.

عنه علیه السلام مِن کِتابِهِ إلی مُحَمَّدِ بن أبی بَکرٍ لَمّا وَلّاهُ عَلی مِصرَ :. . . وآسِ بَینَهُم فِی اللَّحظَهِ وَالنَّظرَهِ ؛ حَتّی لاَ یَطمَعَ العُظَماءُ فی حَیفِکَ لَهُم ، ولا یَیأَسَ الضُّعَفاءُ مِن عَدلِکَ عَلَیهِم . (1)

2 / 3المُؤاساهُ فِی القَضاءِالإمام علیّ علیه السلام :مَن ابتُلِیَ بِالقَضاءِ فَلیُواسِ بَینَهُم فِی الإِشارَهِ ، وفِی النَّظَرِ ، وفِی المَجلِسِ . (2)

الکافی عن سَلَمَهَ بن کُهَیل :سَمِعتُ عَلِیّا صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ یَقولُ لِشُرَیحٍ (3) : . . . ثُمَّ واسِ بَینَ المُسلِمِینَ بِوَجهِکَ ومَنطِقِکَ ومَجلِسِکَ ، حَتّی لا یَطمَعَ قَریبُکَ فی حَیفِکَ (4) ، ولا یَیأَسَ عَدُوُّکَ مِن عَدلِکَ . (5)

.

1- .. نهج البلاغه : الکتاب 27 ، تحف العقول : ص 177 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 581 ح 726 .
2- .. الکافی: ج 7 ص 413 ح 3، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 226 ح 543 کلاهما عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام .
3- .. هو شُریح بن الحارث الکندی الکوفی القاضی .
4- .. أی فی مَیلِک معه لقرابته . والحَیف : الجَور والظلم (انظر : النهایه : ج 1 ص 469 «حیف») .
5- .. الکافی: ج 7 ص 412 ح 1، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 225 ح 541، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 3 ص 15 ح 3243 .

2 / 3 مواسات در قضاوت

امام علی علیه السلام در نامه اش به محمّد بن ابی بکر ، آن گاه که او را به حکومت مصر گماشت :تساوی در میان آنها را [حتّی] در نیم نگاه و نگاه ، مراعات کن تا بزرگان کشور ، به حمایت بی دلیل تو ، طمع نورزند ، و ناتوانان در اجرای عدالت ، از تو نومید نشوند .

2 / 3مواسات در قضاوتامام علی علیه السلام :هر کس بر مسند قضا می نشیند ، باید در اشاره ، در نگاه و در نشستن ، میان آنان (طرفین دعوا) یکسان عمل کند .

الکافی به نقل از سَلَمه بن کُهیل :از علی که درودهای خدا بر او باد شنیدم که به شُرَیح می فرماید : « ... دیگر ، آن که در نگاه و گفتار و نشست خویش ، میان مسلمانان ، به یکسان رفتار کن تا نزدیکان تو ، به ستم [و جانبداریِ] تو طمع نکنند ، و دشمنت ، از دادگریِ تو نومید نگردد» .

.

2 / 4المُؤاساهُ فِی الحَربِالإمام علیّ علیه السلام مِن کَلامِهِ فی صِفّینَ :رَحِمَ اللّهُ امرَأً واسی أخاهُ بِنَفسِهِ . (1)

عنه علیه السلام مِن کَلامٍ لَهُ یُنَبِّهُ فیهِ عَلی فَضیلَتِهِ لِقَبولِ قَولِهِ وأمرِهِ ونَهیِهِ :لَقَد عَلِمَ المُستَحفَظونَ (2) مِن أصحابِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أنّی لَم أُرُدَّ عَلَی اللّهِ ولا عَلی رَسولِهِ ساعَةً قَطُّ ، ولَقَد واسَیتُهُ بِنَفسی فِی المَواطِنِ الَّتی تَنکُصُ (3) فیهَا الأَبطالُ ، وتَتَأَخَّرُ فیهَا الأَقدامُ ، نَجدَةً (4) أکرَمَنِی اللّهُ بِها . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :اِنهَزَمَ النّاسُ یَومَ اُحُدٍ عَن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله ، فَغَضِبَ غَضَبا شَدیدا ، قالَ : وکانَ إذا غَضِبَ انحَدَرَ عَن جَبینَیهِ مِثلُ اللُّؤلُؤِ مِنَ العَرَقِ ، قالَ : فَنَظَرَ فَإِذا عَلِیٌّ علیه السلام إلی جَنبِهِ فَقالَ لَهُ : اِلحَق بِبَنی أبیکَ مَعَ مَنِ انهَزَمَ عَن رَسولِ اللّهِ ! فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، لی بِکَ اُسوَةٌ ، قالَ : فَاکفِنی هؤُلاءِ . فَحَمَلَ فَضَرَبَ أوَّلَ مَن لَقِیَ مِنهُم . فَقالَ جَبرَئیلُ علیه السلام : إنَّ هذِهِ لَهِیَ المُؤاساهُ یا مُحَمَّدُ ! فَقالَ : إنَّهُ مِنّی وأنَا مِنهُ . فَقالَ جَبرَئیلُ علیه السلام : وأنَا مِنکُما یا مُحَمَّدُ . فَنَظَرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إلی جَبرَئیلَ علیه السلام عَلی کُرسِیٍّ مِن ذَهَبٍ بَینَ السَّماءِ وَالأَرضِ وهُوَ یَقولُ : «لا سَیفَ إلّا ذُو الفَقارِ ، ولا فَتی إلّا عَلِیٌّ» . (6)

.

1- .. الکافی: ج 5 ص 41 ح 4 عن مالک بن أعین ، بحار الأنوار : ج 32 ص 563 ح 468 ؛ تاریخ الطبری : ج 5 ص 17 عن أبی عمره الأنصاری .
2- .. یمکن أن یعنی بالمستحفظین ... العلماء والفضلاء من الصحابه (شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 10 ص 179) .
3- .. النکوص : الرجوع إلی وراء ، وهو القهقری (النهایه : ج 5 ص 116 «نکص») .
4- .. النجده: الشجاعه (النهایه : ج 5 ص 18 «نجد») .
5- .. نهج البلاغه: الخطبه 197، غرر الحکم: ج6 ص250 ح10145 ، بحار الأنوار : ج38 ص319 ح32.
6- .. الکافی: ج 8 ص 110 ح 90 عن نعمان الرازی ، بحار الأنوار : ج 20 ص 95 ح 28 وراجع : الکافی: ج 8 ص 318 ح 502 والمناقب للکوفی: ج 1 ص 466 ح 369 .

2 / 4 مواسات در جنگ

2 / 4مواسات در جنگامام علی علیه السلام از سخنان ایشان در صفّین :رحمت خدا بر آن مردی که با جان خویش برادرش را یاری رساند!

امام علی علیه السلام در گفتاری که در آن ، پیش گامی خود را در پذیرش سخن و امر و نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور می شود :دین بانان (/ رازداران / عالمان) از میان یاران محمّد صلی الله علیه و آله می دانند که من هرگز و حتّی لَحظه ای از فرمان خدا و پیامبر او سر باز نزدم ، و در آوردگاه هایی که پهلوانان در آنها پس می نشینند ، و گام ها در آنها وا پس می روند ، با جان خویش او را یاری رساندم ، و این ، شجاعتی بود که خداوند ، مرا بدان گرامی داشت .

امام صادق علیه السلام :در جنگ اُحُد ، مسلمانان از گرد پیامبر خدا پراکنده گشتند و ایشان ، سختْ خشمگین شد . پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه خشمگین می شد ، عرق ، مانند دانه های مروارید از پیشانی اش سرازیر می گشت . پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کرد و علی علیه السلام را در کنار خویش دید . به او فرمود : «تو نیز با کسانی که از گرد پیامبر خدا پراکنده اند ، به پسران پدرت بپیوند!» . علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! الگوی من شمایید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «پس اینان را از من دور کن» . علی علیه السلام حمله کرد و بر نخستین کس از دشمن که رسید ، ضربتی فرود آورد . جبرئیل علیه السلام گفت : این است مواسات (فداکاری) ، ای محمّد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «همانا او از من است و من از اویم» . جبرئیل علیه السلام گفت : و من نیز از شما دو تن هستم ، ای محمّد! پیامبر خدا به جبرئیل علیه السلام نگریست که بر اورنگی از طلا در میان آسمان و زمین ، نشسته بود و می گفت : شمشیری جز ذو الفقار نیست ، و جوان مردی جز علی نیست» .

.

تفسير القمّى فى ذِكرِ غَزوَهِ اُحُدٍ :لَمَّا انقَطَعَ سَيفُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام جاءَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ الرَّجُلَ يُقاتِلُ بِالسِّلاحِ وقَدِ انقَطَعَ سَيفى ! فَدَفَعَ إلَيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله سَيفَهُ «ذَا الفَقارِ» فَقالَ : قاتِلِ بِهذا . ولَم يَكُن يَحمِلُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أحَدٌ (1) إلّا يَستَقبِلُهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَإذا رَأوهُ رَجَعوا ، فَانحازَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى ناحِيَهِ اُحُدٍ ، فَوَقَفَ . وكانَ القِتالُ مِن وَجهٍ واحِدٍ وقَدِ انهَزَمَ أصحابُهُ ، فَلَم يَزَل أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يُقاتِلُهُم حَتّى أصابَهُ فى وَجهِهِ ورَأسِهِ وصَدرِهِ وبَطنِهِ ويَدَيهِ ورِجلَيهِ تِسعونَ جَراحَهً ، فَتَحامَوهُ . وسَمِعوا مُنادِياً يُنادى مِنَ السَّماءِ : «لا سَيفَ إلّا ذُو الفَقارِ ولا فَتى إلاّ عَلِىٌّ» ، فَنَزَلَ جَبرَئيلُ عليه السلام عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : هذِهِ وَاللّهِ المُؤاساهُ يا مُحَمَّدُ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لِأنّى مِنهُ وهُوَ مِنّى ، وقالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : وأنَا مِنكُما . (2)

الإرشاد عن عمران بن حُصَين:لَمّا تَفَرَّقَ النّاسُ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى يَومِ اُحُدٍ ، جاءَ عَلِىٌّ مُتَقَلِّدا سَيفَهُ حَتّى قامَ بَينَ يَدَيهِ ، فَرَفَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَأسَهُ إلَيهِ فَقالَ لَهُ : ما لَكَ لَم تَفِرَّ مَعَ النّاسِ ؟ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أأرجِعُ كافِرا بَعدَ إسلامى ؟! فَأشارَ لَهُ إلى قَومٍ اِنحَدَروا مِنَ الجَبَلِ ، فَحَمَلَ عَلَيهِم فَهَزَمَهُم . ثُمَّ أشارَ لَهُ إلى قَومٍ آخَرينَ ، فَحَمَلَ عَلَيهِم فَهَزَمَهُم . ثُمَّ أشارَ إلى قَومٍ ، فَحَمَلَ عَلَيهِم فَهَزَمَهُم . فَجاءَ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، لَقَد عَجِبَتِ المَلائِكَهُ وعَجِبنا مَعَهُم مِن حُسنِ مُواساهِ عَلِىٍّ لَكَ بِنَفسِهِ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وما يَمنَعُهُ مِن هذا وهُوَ مِنّى وأنَا مِنهُ ! فَقالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : وأنَا مِنكُما . (3)

.

1- .. فى المصدر : «أحدا» ، والصواب ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار .
2- .. تفسير القمّى: ج 1 ص 116 ، بحار الأنوار : ج 20 ص 54 ح 3 .
3- .. الإرشاد : ج 1 ص 85 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 194 نحوه ، بحار الأنوار : ج 20 ص 85 ح 17.

تفسیر القمّی در یادکرد از جنگ اُحُد :امیر مؤمنان علیه السلام ، چون شمشیر او شکست ، نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ای پیامبر خدا! مرد ، با سلاح می جنگد ؛ ولی شمشیر من شکسته است! پیامبر خدا شمشیرش (ذو الفقار) را به او داد و فرمود : «با این بجنگ» . هر کس به پیامبر خدا حمله می آورد ، امیر مؤمنان علیه السلام جلوی او را می گرفت ، و دشمنان ، او را که می دیدند ، عقب می نشستند . بدین ترتیب ، پیامبر خدا خود را به کنار اُحُد رساند و ایستاد . جنگ ، یک سویه شد . یاران پیامبر صلی الله علیه و آله تار و مار شده بودند ؛ امّا امیر مؤمنان علیه السلام همچنان با دشمن می جنگید ، تا جایی که صورت و سر و سینه و شکم و دست ها و پاهایش نود زخم برداشت ، و دشمنان از نزدیک شدن به او پرهیز می کردند . شنیدند که منادی ای از آسمان ندا می دهد که : «شمشیری جز ذو الفقار نیست ، و جوان مردی جز علی نیست» . جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت : ای محمّد! به خدا سوگند که این است مواسات (فداکاری)! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «علّتش آن است که من از اویم و او از من است» . جبرئیل علیه السلام گفت : و من نیز از شما دو نفر هستم .

الإرشاد به نقل از عمران بن حصین :در روز اُحُد ، چون مردم از گرد پیامبر خدا پراکنده گشتند ، علی علیه السلام در حالی که شمشیرش را به کمر بسته بود ، آمد و در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد . پیامبر خدا سرش را به طرف او بلند کرد و فرمود : «تو چرا با مردم ، فرار نمی کنی؟». گفت : ای پیامبر خدا! آیا پس از مسلمان شدنم ، به کفر باز گردم؟! پس پیامبر صلی الله علیه و آله عدّه ای را که از کوه [اُحُد] پایین می آمدند ، به او نشان داد . علی علیه السلام بر آنان تاخت و تار و مارشان کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله گروه دیگری را به او نشان داد و علی علیه السلام به آنان نیز یورش برد و هزیمتشان داد . پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی دیگر را نشانش داد و علی علیه السلام بر آنها نیز حمله برد و فراری شان داد . در این هنگام ، جبرئیل علیه السلام آمد و گفت : ای پیامبر خدا! فرشتگان و همچنین ما از این همه مواسات (فداکاریِ) علی برای تو ، شگفت زده شده ایم! پیامبر خدا فرمود : «چرا چنین نکنند ، در حالی که او از من است و من از اویم ؟» . جبرئیل علیه السلام گفت : و من نیز از شما دو هستم .

تاريخ الطبرى عن عبيد اللّه بن أبى رافع عن أبيهِ فى ذِكرِ غَزوَهِ اُحُدٍ :لَمّا قَتَلَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام أصحابَ الألوِيَهِ ، أبصَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله جَماعَةً مِن مُشرِكى قُرَيشٍ ، فَقالَ لِعَلِىٍّ عليه السلام : اِحمِل عَلَيهِم ، فَحَمَلَ عَلَيهِم ، فَفَرَّقَ جَمعَهُم وقَتَلَ عَمرَو بنَ عَبدِ اللّهِ الجُمَحِىِّ . قالَ : ثُمَّ أبصَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله جَماعَةً مِن مُشرِكى قُرَيشٍ ، فَقالَ لِعَلِىٍّ عليه السلام : اِحمِل عَلَيهِم ، فَحَمَلَ عَلَيهِم ، فَفَرَّقَ جَماعَتَهُم وقَتَلَ شَيبَهَ بنَ مالِكٍ أحدَ بَنى عامِرِ بنِ لُؤَىٍّ . فَقالَ جِبريلُ عليه السلام : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ هذِهِ لَلمُواساهُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّهُ مِنّى وأنَا مِنهُ . فَقالَ جِبريلُ : وأنَا مِنكُما . قالَ : فَسَمِعوا صَوتاً : لا سَيفَ إلّا ذُوالفَقارِ ولا فَتى إلّا عَلِىّ (1)

الإمام الحسين عليه السلام أنشَدَ حينَ قَصَدَ الطَّفَّ : سَأَمضى فَما بِالمَوتِ عارٌ عَلَى الفَتيإذا ما نَوى حَقّا وجاهَدَ مُسلِما وآسَى الرِّجالَ الصّالِحينَ بِنَفسِهِوفارَقَ مَثبورا (2) وباعَدَ مُجرِما (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ العَبّاسَ (4) ، فَلَقد آثَرَ وأبلى وفَدى أخاهُ بِنَفسِهِ حَتّى قُطِعَت يَداهُ ، فَأَبدَلَهُ اللّهُ بِهِما جَناحَينِ يَطيرُ بِهِما مَعَ المَلائِكَهِ فِى الجَنَّهِ كَما جَعَلَ لِجَعفَرِ بنِ أبى طالِبٍ ، وإنَّ لِلعَبّاسِ عِندَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى لَمَنزِلَهً يَغبِطُهُ بِها جَميعُ الشُّهَداءِ يَومَ القِيامَهِ . (5)

.

1- .. تاريخ الطبرى: ج 2 ص 514، تاريخ دمشق: ج 42 ص 76 نحوه ؛ بشاره المصطفى: ص 186، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 124 كلاهما نحوه، المناقب للكوفى: ج 1 ص 491 ح 398، بحار الأنوار : ج 41 ص 83 ح 10 وراجع : شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 14 ص 250 .
2- .. الثُّبور : الهلاک والخسران . ومَثبورا : أى هالكا (تاج العروس : ج 6 ص 140 «ثبر») .
3- .. الإرشاد : ج 2 ص 81 ، الأمالى للصدوق : ص 219 ح 239 عن عبداللّه بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليهم السلام ، كامل الزيارات: ص 194 ح 274 عن معمّر بن خلّاد عن الإمام الرضا عن الإمام الحسين عليهماالسلام وفيهما «خالف» بدل «باعد» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 192 ح 4 ؛ تاريخ الطبرى : ج 5 ص 404 عن عقبه

بن أبى العيزار وفيه «يغشّ ويرغما» بدل «وباعد مجرما» ، البدايه والنهايه : ج 8 ص 173 عن عبداللّه بن سليم وفيه «وفارق خوفا أن يعيش ويرغما» بدل ذيله .

4- .. يعنى ابن علىّ بن أبى طالب عليه السلام .

5- .. الخصال : ص 68 ح 101 ، الأمالى للصدوق : ص 548 ح 731 كلاهما عن ثابت بن أبى صفيّه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 274 ح 21 .

تاریخ الطبری به نقل از عبید اللّه بن ابی رافع ، از پدرش ، در یادکرد از جنگ اُحُد :چون علی بن ابی طالب علیه السلام پرچمداران [سپاه دشمن] را به قتل رساند ، پیامبر خدا چشمش به گروهی از مشرکان قریش افتاد . به علی علیه السلام فرمود : «به اینان حمله کن» . علی علیه السلام بر آنان تاخت و آنها را از هم پراکنده ساخت و عمرو بن عبد اللّه جُمَحی را کشت . پیامبر خدا ، چشمش به گروه دیگری از مشرکان قریش افتاد و به علی علیه السلام فرمود : «به اینها حمله کن» . علی علیه السلام بر آنها یورش برد و تار و مارشان کرد و شیبه بن مالک (یکی از فرزندان عامر بن لُؤَی) را به قتل رساند . جبرئیل علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! به راستی که مواسات (فداکاری) ، این است ! پیامبر خدا فرمود : «او از من است و من از او هستم» . جبرئیل علیه السلام گفت : و من هم از شما دو تا هستم . مردم صدایی شنیدند : شمشیری جز ذو الفقار نیست و جوان مردی جز علی نیست .

امام حسین علیه السلام در هنگامی که آهنگ طَف کرد :همی روم ، که مرگ بر جوان مرد ، ننگ نیست هر گاه که در پی حق باشد و برای اسلام بجنگد . جوان مرد ، جان خویش را فدای پاک مردان می کند و از به هلاک افتاده ، جدا می گردد و از گنهکار ، دور می شود .

امام زین العابدین علیه السلام :خدا رحمت کند عبّاس را! او ایثار کرد و جانانه جنگید و جان خویش را فدای برادرش کرد ، تا جایی که دو دستش قطع شد ، و خداوند به جای آن دو ، دو بال به او بخشید که با آنها همراه فرشتگان در بهشت پرواز می کند ، چنان که به جعفر بن ابی طالب بخشید . عبّاس در نزد خداوند متعال ، چنان منزلتی دارد که در روز قیامت ، همه شهیدان به آن غبطه می خورند .

.

الإمام المهدىّ عليه السلام فى زِيارَهِ أبِى الفَضلِ العَبّاسِ عليه السلام :السَّلامُ عَلَى العَبّاسِ ابنِ أميرِالمُؤمِنينَ ، المُواسى أخاهُ بِنَفسِهِ ، الآخِذِ لِغَدِهِ مِن أمسِهِ ، الفادى لَهُ الواقِى ، السّاعى إلَيهِ بِمائِهِ ، المَقطوعَهِ يَداهُ . (1)

2 / 5المُؤاساهُ فِى التَّعليمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبعَدُ الخَلقِ مِنَ اللّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ يُجالِسُ الاُمَراءَ فَما قالوا مِن جَورٍ صَدَّقَهُم عَلَيهِ ، ومُعَلِّمُ الصِّبيانِ لا يُواسى بَينَهُم ولا يُراقِبُ اللّهَ فِى اليَتيمِ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :مَن كَفَلَ لَنا يَتيما قَطَعَتهُ عَنّا مِحنَتُنا بِاستِتارِنا ، فَواساهُ مِن عُلومِنَا الَّتى سَقَطَت إلَيهِ حَتّى أرشَدَهُ وهَداهُ ، قالَ اللّهُ عز و جل لَهُ : يا أيُّهَا العَبدُ كَريمُ المُواسى لِأخيهِ أنَا أولى بِالكَرَمِ مِنكَ ، اجعَلوا لَهُ يا مَلائِكَتى فِى الجِنانِ بِعَدَدِ كُلِّ حَرفٍ عَلَّمَهُ ألفَ ألفِ قَصرٍ ، وضُمّوا إلَيها ما يَليقُ بِها مِن سائِرِ النِّعَمِ . (3)

.

1- .. المزار الكبير : ص 489 ، الإقبال : ج 3 ص 74 كلاهما عن أبى منصور (ميسور) ابن عبدالمنعم عن الشيخ محمّد بن غالب الأصفهانى الذى خرج على يديه من الناحيه المقدّسه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 270 ح 1 .
2- .. تاريخ دمشق : ج 28 ص 18 ح 5861 عن أبى أمامه الباهلى ، كنز العمّال: ج 16 ص 22 ح 43761 .
3- .. الاحتجاج: ج 1 ص 11 ح 5 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، منيه المريد : ص 116 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 17 ح 3 عن يونس بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عن الإمام الحسن عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 341 ح 218 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 4 ح 5 .

2 / 5 مواسات در آموزش

امام مهدی علیه السلام در زیارت ابو الفضل العبّاس علیه السلام :درود بر عبّاس ، فرزند امیر مؤمنان ؛ همو که با جان خویش برادرش را یاری داد و از دیروزش برای فردای خویش (قیامت) ، توشه بر گرفت و خود را فدای او کرد و سپر او قرار داد ، و در رسانیدن آب به او کوشید ، و دو دستش بریده شد .

2 / 5مواسات در آموزشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دورترین مردم از خداوند ، دو مَردند : مردی که با حکمرانانْ همنشینی کند و در هر زور و ستمی که می گویند ، تأییدشان نماید ؛ و آموزگار کودکان که میان آنان به یکسان رفتار نکند و خدا را در باره یتیم در نظر نگیرد .

امام حسین علیه السلام :هر کس یتیمی از ما را که مصیبتِ پنهان بودن ما ، او را از دسترس به ما محروم ساخته است سرپرستی کند و از علوم (معارف) ما که به وی رسیده ، به او ببخشد تا ارشاد و هدایتش کند ، خداوند عز و جل به او می فرماید : «ای بنده بخشنده و برادرپرور! من از تو به بخشندگی سزاوارترم . ای فرشتگان! به تعداد هر حرفی که به او آموخته است ، هزار هزار قصر در بهشت ها برایش بسازید ، و از هر گونه نعمت که زیبنده آن قصرهاست ، ضمیمه آنها کنید» .

.

2 / 6المُؤاساهُ فی إبرازِ المَحَبَّهالإمام علیّ علیه السلام :أبصَرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلاً لَهُ وَلَدان ، فَقَبَّلَ أحَدَهُما وتَرَکَ الآخَرَ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : فَهَلّا واسَیتَ بَینَهُما ! (1)

.

1- .. النوادر للراوندی : ص 96 ح 43، الجعفریّات : ص 189 کلاهما عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 483 ح 4704 عن السکونی من دون إسنادٍ إلی الإمام علیّ علیه السلام ، عدّه الداعی : ص 79 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 97 ح 61 .

2 / 6 مواسات در ابراز محبّت

2 / 6مواسات در ابراز محبّتامام علی علیه السلام :پیامبر خدا مردی را دید که دو پسر داشت و یکی از آنها را بوسید و دیگری را نبوسید . پیامبر خدا به او فرمود : «چرا میان آنها یکسان رفتار نکردی؟ !» .

.

الفصل الثالث : مبادئ المؤاساه3 / 1كَرَمُ الأَعراقِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ مُواساهَ الرِّفاقِ مِن كَرَمِ الأَعراقِ . (1)

3 / 2الإِيمانالإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ صِفاتِ المُؤمِنينَ :هُم أعَزُّ فِى النّاسِ مِنَ الكِبريتِ الأَحمَرِ ، حِليَتُهُم طولُ السُّكوتِ بِكِتمانِ السِّرِّ ، وَالصَّلاهُ ، وَالزَّكاهُ ، وَالحَجُّ ، وَالصَّومُ ، وَالمُواساهُ لِلإِخوانِ فى حالِ اليُسرِ وَالعُسرِ ، فَذلِکَ حِليَتُهُم ومَحَبَّتُهُم ، يا طوبى لَهُم وحُسنَ مَآبٍ . (2)

عنه عليه السلام :المُسلِمُ أخُو المُسلِمِ ، لا يَظلِمُهُ ولا يَخذُلُهُ ولا يَخونُهُ ، ويَحِقُّ عَلَى المُسلِمينَ الاِجتِهادُ فِى التَّواصُلِ ، وَالتَّعاوُنُ عَلَى التَّعاطُفِ ، وَالمُواساهُ لِأَهلِ الحاجَهِ ، وتَعاطُفُ بَعضِهِم عَلى بَعضٍ ، حَتّى تَكونوا كَما أَمَرَكُمُ اللّهُ عز و جل : رُحَماءَ بَيْنَكُمْ (3) ، مُتَراحِمينَ مُغتَمّينَ لِما غابَ عَنكُم مِن أمرِهِم ، عَلى ما مَضى عَلَيهِ مَعشَرُ الأَنصارِ عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (4)

.

1- .. غرر الحكم: ج 2 ص 210 ح 3405 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3193 .
2- .. الاُصول الستّه عشر : ص 129 ح 20 عن زيد الزرّاد ، بحار الأنوار : ج 67 ص 352 ح 54 .
3- .. إشاره إلى الآيه 29 من سوره الفتح .
4- .. الكافى: ج 2 ص 174 ح 15 عن أبى المغرا وج 4 ص 50 ح 16 ، المؤمن : ص 43 ح 101 كلاهما عن سماعه نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 256 ح 53 .

فصل سوم : خاستگاه های مواسات

3 / 1 بزرگواری موروثی

3 / 2 ایمان

فصل سوم : خاستگاه های مواسات3 / 1بزرگواری موروثیامام علی علیه السلام :مواسات با دوستان (همراهان)، از بزرگواری تَبار است .

3 / 2ایمانامام صادق علیه السلام در یادکرد از صفات مؤمنان :آنان در میان مردم ، کمیاب تر از گوگرد سرخ اند . (1) زیورشان ، لب فرو بستن طولانی در پنهان داشتن راز ، و نماز و زکات و حج و روزه و مواسات با برادران در حال سختی و آسانی است . اینهاست زیورشان و علاقه مندی شان . خوشا به حالشان و چه خوش سرانجامی دارند !

امام صادق علیه السلام :مسلمان ، برادر مسلمان است . به او ستم نمی کند ، [در مشکلات و گرفتاری ها] تنهایش نمی گذارد ، و به او خیانت نمی کند. بر مسلمانان است که در راه همبستگی بکوشند ، و با هم همدلی کنند ، و نسبت به نیازمندان ، مواسات (از خود گذشتگی) داشته باشند و به یکدیگر مهرورزی کنند ، تا با یکدیگر مهربان گردید چنان که خداوند عز و جل به شما فرموده است ، (2) و با یکدیگر مهربان باشید و از این که نتوانسته اید مشکلی را از آنان بگشایید ، غمگین شوید ، همان گونه که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند .

.

1- .گوگرد سرخ (کبریت احمر) ، به غایت ، کمیاب است (لغت نامه دهخدا) .

2- .اشاره است به آیه 29 از سوره فتح .

3 / 3وِلايَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامالإمام الصادق عليه السلام :اِمتَحِنوا شيعَتَنا عِندَ ثَلاثٍ : عِندَ مَواقيتِ الصَّلاهِ كَيفَ مُحافَظَتُهُم عَلَيها ، وعِندَ أسرارِهِم كَيفَ حِفظُهُم لَها عِندَ عَدُوِّنا ، وإلى أموالِهِم كَيفَ مُواساتُهُم لِاِءِخوانِهِم فيها . (1)

.

1- .. الخصال: ص 103 ح 62 عن الليثى ، قرب الإسناد: ص 78 ح 253 عن مسعده بن صدقه ، مشكاه الأنوار : ص 150 ح 361 ، روضه الواعظين : ص 321 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 391 ح 3 .

3 / 3 ولایت اهل بیت علیهم السلام

3 / 3ولایت اهل بیت علیهم السّلامامام صادق علیه السلام :شیعیانِ ما را در سه چیز بیازمایید : در اوقات نماز که چگونه آنها را رعایت می کنند ، و در اسرارشان که چگونه آنها را از دشمنان ما پنهان نگه می دارند ، و در اموالشان که چگونه با آنها نسبت به برادرانشان مواسات می کنند .

.

الفصل الرابع : آثار المؤاساه4 / 1حِفظُ الإِخاءِالإمام علىّ عليه السلام :ما حُفِظَتِ الأُخُوَّةُ بِمِثلِ المُواساهِ . (1)

4 / 2صَلاحُ الدّينِالإمام علىّ عليه السلام :نِظامُ الدّينِ خَصلَتانِ : إنصافُکَ مِن نَفسِکَ ، ومُواساهُ إخوانِکَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :فَکِّر يا مُفَضَّلُ فيما اُعطِیَ الإنسانُ عِلمَهُ وما مُنِعَ ، فَإِنَّهُ اُعطِیَ عِلمَ جَميعِ ما فيهِ صَلاحُ دينِهِ ودُنياهُ ، فَمِمّا فيهِ لاحُ دينِهِ . . . مُواساهُ أهلِ الخَلَّهِ (3) . (4)

.

1- .. غرر الحكم: ج 6 ص 74 ح 9578 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 477 ح 8758 .
2- .. غرر الحكم: ج 6 ص 179 ح 9983 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 498 ح 9178 .
3- .. الخُلّه بالضمّ : الصداقه والمحبّه وبالفتح : الحاجه والفقر (النهايه : ج 2 ص 72 «خلل») .
4- .. بحار الأنوار : ج 61 ص 258 ح 8 نقلاً عن توحيد المفضّل .

فصل چهارم : آثار مواسات

4 / 1 حفظ پیوند برادری

4 / 2 درستی دین

فصل چهارم : آثار مواسات4 / 1حفظ پیوند برادریامام علی علیه السلام :هیچ چیزی مانند مواسات ، پیوند برادری را حفظ نمی کند .

4 / 2درستی دینامام علی علیه السلام :شیرازه دین ، دو چیز است : انصاف داشتن ، و مواسات با برادرانت .

امام صادق علیه السلام خطاب به مُفضَّل بن عمر :ای مفضّل! در این بیندیش که دانشِ چه چیزهایی در اختیار انسان نهاده شده و دانشِ چه چیزهایی به او داده نشده است . همانا دانشِ هر آنچه درستی دین و دنیای انسان در آن است ، به او داده شده است ، و از جمله چیزهایی که درستیِ دین او ، در آن نهفته... ، مواسات نسبت به نیازمندان است .

.

4 / 3بَرَكَهُ المالِالإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِكُمَيلِ بن زِيادٍ :يا كُمَيلُ ، البَرَكَهُ فى مالِ مَن آتَى الزَّكاهَ ، وواسَى المُؤمِنينَ ، ووَصَلَ الأَقرَبينَ . (1)

4 / 4زِيادَهُ الرِّزقِالإمام علىّ عليه السلام :مُواساهُ الأَخِ فِى اللّهِ عز و جل يَزيدُ فِى الرِّزقِ . (2)

الكافى عن أبى حمزه الثُّمالىّ :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فى خُطبَتِهِ : أعوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنوبِ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ ، فَقامَ إلَيهِ عَبدُ اللّهِ بنُ الكَوّاءِ اليَشكُرِىُّ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أوَتَكونُ ذُنوبٌ تُعَجِّلُ الفَناءَ؟ فَقالَ : نَعَم وَيلَكَ ! قَطيعَهُ الرَّحِمِ ، إنَّ أهلَ البَيتِ لَيَجتَمِعونَ ويَتَواسَونَ وهُم فَجَرَهٌ فَيَرزُقُهُمُ اللّهُ ، وإنَّ أهلَ البَيتِ لَيَتَفَرَّقونَ ويَقطَعُ بَعضُهُم بَعضا فَيَحرِمُهُمُ اللّهُ وهُم أتقِياءُ . (3)

4 / 5الغِنيكشف الغمّه عن الحَجّاج بن أرطاه :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : يا حَجّاجُ ، كَيفَ تَواسيكُم؟ قُلتُ : صالِحٌ يا أبا جَعفَرٍ . قالَ : يُدخِلُ أحَدُكُم يَدَهُ فى كيسِ أخيهِ فَيَأخُذُ حاجَتَهُ إذَا احتاجَ إلَيهِ ؟ قُلتُ : أمّا هذا فَلا ! فَقالَ : أما لَو فَعَلتُم مَا احتَجتُم . (4)

.

1- .. تحف العقول: ص172، بشاره المصطفى: ص25 عن كميل نحوه، بحار الأنوار: ج77 ص413 ح38 .
2- .. الخصال : ص 504 ح 2 عن سعيد بن علاقه ، مشكاه الأنوار : ص 230 ح 645 ، روضه الواعظين : ص 499 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 395 ح 22 .
3- .. الكافى: ج 2 ص 347 ح 7 ، الدعوات : ص 61 ح 151 نحوه ، بحار الأنوار : ج74 ص137 ح107.
4- .. كشف الغمّه: ج 2 ص 333 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 185 ح 12 ؛ الإخوان : ص 223 ح 192 .

4 / 3 برکت یافتن مال

4 / 4 زیاد شدن روزی

4 / 5 بی نیازی

4 / 3برکت یافتن مالامام علی علیه السلام در سفارش های ایشان به کمیل بن زیاد :ای کمیل! برکت ، در مال کسی است که زکات بدهد و نسبت به مؤمنان ، مواسات کند و به خویشان ، رسیدگی نماید .

4 / 4زیاد شدن روزیامام علی علیه السلام :مواسات نسبت به برادر دینی ، روزی را می افزاید .

الکافی به نقل از ابو حمزه ثمالی :امیر مؤمنان علیه السلام در سخنرانی اش فرمود : «از گناهانی که مرگ را پیش می افکنند ، به خدا پناه می برم». عبد اللّه بن کَوّاء یَشکُری برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان! مگر گناهانی هم هستند که مرگ را پیش افکنند؟ فرمود : «وای بر تو! آری ؛ بریدن از خویشاوندان . خانواده هایی هستند که گرد هم می آیند و نسبت به یکدیگر مواسات می نمایند و با آن که اهل معصیت اند ، خداوند ، آنان را روزی می بخشد ، و خانواده هایی هستند که پراکنده می شوند و از یکدیگر پیوند می بُرند و با آن که مردمانی پرهیزگارند ، خداوند ، آنان را [از روزی ،]محروم می کند» .

4 / 5بی نیازیکشف الغمّه به نقل از حَجّاج بن اَرطات :امام باقر علیه السلام فرمود : «ای حَجّاج! مواسات شما چگونه است؟». گفتم : خوب است ، ای ابو جعفر! فرمود : «آیا هر گاه فردی از شما نیاز پیدا کند ، دستش را در جیب برادرش می کند و به اندازه نیازش بر می دارد؟» . گفتم : در این حد ، نه! فرمود : «اگر این گونه رفتار کرده بودید ، نیازمند نمی شدید» .

.

4 / 6إجابَهُ الدُّعاءِالإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثُ دَعَواتٍ لا يُحجَبنَ عَنِ اللّهِ تَعالى : دُعاءُ الوالِدِ لِوَلَدِهِ إذا بَرَّهُ ودَعوَتُهُ عَلَيهِ إذا عَقَّهُ ، ودُعاءُ المَظلومِ عَلى ظالِمِهِ ودُعاؤُهُ لِمَنِ انتَصَرَ لَهُ مِنهُ ، ورَجُلٌ مُؤمِنٌ دَعا لِأَخٍ لَهُ مُؤمِنٍ واساهُ فينا ودُعاؤُهُ عَلَيهِ إذا لَم يُواسِهِ مَعَ القُدرَهِ عَلَيهِ وَاضطِرارِ أخيهِ إلَيهِ . (1)

4 / 7البِشارَهُ عِندَ المَوتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ نَبِيّا ! إنَّ عَبدا مِن عِبادِ اللّهِ لَيَقِفُ يَومَ القِيامَهِ مَوقِفا يَخرُجُ عَلَيهِ مِن لَهَبِ النّارِ أعظَمُ مِن جَميعِ جِبالِ الدُّنيا ، حَتّى ما يَكونُ بَينَهُ وبَينَها حائِلٌ ؛ بَينا هُوَ كَذلِکَ قَد تَحَيَّرَ ، إذ تَطايَرَ مِنَ الهَواءِ رَغيفٌ أو حَبَّهٌ قَد واسى بِها أخا مُؤمِنا عَلى إضافَتِهِ ، فَتَنزِلُ حَوالَيهِ فَتَصيرُ كَأَعظَمِ الجِبالِ مُستَديرا حَوالَيهِ ، تَصُدُّ عَنهُ ذلِکَ اللَّهَبَ ، فَلا يُصيبُهُ مِن حَرِّها ولا دُخانِها شَىءٌ ، إلى أن يَدخُلَ الجَنَّهَ . (2)

.

1- .. الأمالى للطوسى: ص 280 ح 541 عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، عدّه الداعى : ص 121 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 396 ح 23 .
2- .. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 525 ح 320 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 310 ح 63 .

4 / 6 پذیرفته شدن دعا

4 / 7 خُشنودی به هنگام مرگ

4 / 6پذیرفته شدن دعاامام صادق علیه السلام :سه دعاست که از درگاه خداوند متعال رد نمی شود : دعای پدر برای فرزندش ، هر گاه که به او نیکی کند ، و نفرینش در حقّ او ، آن گاه که از او نافرمانی نماید ؛ نفرین ستم دیده در حقّ کسی که به او ستم کرده است ، و دعایش برای کسی که انتقام او را از ستمگری گرفته است ؛ و دعای مرد مؤمن برای برادر مؤمنش که به خاطر ما نسبت به او مواسات کرده است ، و نفرینش در حقّ او که می توانسته به وی کمک کند و نکرده ، در حالی که وی به آن محتاج بوده است .

4 / 7خُشنودی به هنگام مرگپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت ، در روز قیامت ، بنده ای از بندگان خدا در ایستگاهی [از ایستگاه های قیامت] می ایستد و شعله ای آتش ، بزرگ تر از همه کوه های دنیا ، در برابرش آشکار می گردد ، به طوری که میان او و آن شعله هیچ حایلی نیست . در همان حال که سرگردان است ، ناگاه ، گِرده ای نان یا دانه ای [گندم یا جز آن]که [در دنیا] به آن نیاز داشته و به برادری مؤمن کمک کرده است ، از هوا در پیرامون او فرود می آید و مانند بزرگ ترین کوه ها می شود و گرداگرد او را می گیرد و مانع رسیدن آن شعله به او می شود ، و از حرارت و دود آن ، کمترین آسیبی به او نمی رسد ، تا این که وارد بهشت می شود .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « يَاأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِى إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِى فِى عِبَادِى * وَ ادْخُلِى جَنَّتِى» (1) :ذلِکَ لِمَن نَ وَرِعا مُواسِیا لِاِءخوانِهِ وَصولاً لَهُم . وإن کانَ غَیرَ وَرِعٍ ولا وَصولٍ لِاِءخوانِهِ قیلَ لَهُ : ما مَنَعَکَ مِنَ الوَرَعِ وَالمُواساهِ لِاِءخوانِکَ ؟ أنتَ مِمَّنِ انتَحَلَ المَحَبَّهَ بِلِسانِهِ ولَم یُصَدِّق ذلِکَ بِفِعلٍ . وإذا لَقِیَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأمیرَ المُؤمِنینَ عليه السلام لَقِیَهُما مُعرِضَینِ ، مُقطِبَینِ (2) فى وَجهِهِ ، غَیرَ شافِعَینِ لَهُ . (3)

.

1- .. الفجر : 27 30 .
2- .. قَطَبَ : زوى ما بين عينيه وعبس (لسان العرب : ج 1 ص 680 «قطب») .
3- .. المحاسن: ج 1 ص 283 ح 558 عن مصعب والخطّاب الكوفيَّين ، بحار الأنوار : ج 74 ص 398 ح 30 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال که : «ای نفْسِ آرام یافته! خشنود و خداپسند ، به سوی پروردگارت باز گرد ، و در میانَ بندگان من در آی ، و در بهشت من ، داخل شو» :این ، در حقّ کسی است که پارسا باشد و نسبت به برادرانش مواسات (از خود گذشتگی) کند و با آنان پیوند برقرار سازد ؛ امّا اگر نه پارسا بود و نه برقرار کننده پیوند با برادران ، به او گفته می شود : «چه چیزی مانع تو از پارسایی و مواسات نسبت به برادرانت شد؟ تو ، از آن کسانی هستی که به زبان ، دم از دوستی می زدند ؛ ولی در کردار ، کاری نمی کردند» . پیامبر خدا و امیر مؤمنان ، هر گاه او را دیدار کنند ، از او روی می گردانند و بر او چهره در هم می کشند و شفاعتش نمی کنند .

.

ص: 304

. .

15 . غذا خوردن

اشاره

15 . غذا خوردندرآمدفصل یکم : بایسته های غذا خوردنفصل دوم : وعده های غذافصل سوم: کم خوریفصل چهارم: پرخوری و شکمبارگیفصل پنجم: بهترین غذاهافصل ششم: آداب غذا خوردنفصل هفتم: نکاتی که بعد از خوردن باید رعایت شودفصل هشتم : آداب خوردن گوشتفصل نهم: آداب خوردن میوه

.

ص: 306

. .

درآمد

اشاره

درآمد لا تَطلُبِ الحَیاهَ لِتَأکُلَ، بَلِ اطلُبِ الأَکلَ لِتَحیا . زندگی را برای آن مخواه که بخوری ؛ بلکه خوردن را برای آن بخواه که زندگی کنی .امام علی علیه السلام رعایت موازین بهداشتی در خوردن و آشامیدن، یکی از مهم ترین عوامل سلامت، شادابی و طول عمر است . اگر مردم بدانند که چه باید بخورند، چه اندازه بخورند و چگونه غذا میل کنند و دانسته خود را به کار بندند، بی تردید ، بیشتر بیماری ها از جامعه بشر رخت بر خواهد بست و آنان لذّت و شیرینی زندگی را خواهند چشید . نخستین نکته در جهت رعایت موازین بهداشتی در خوردن، توجّه به این حقیقت است که در نظام آفرینش، خوردن، ابزاری است برای زندگی، نه آن که زندگی وسیله ای است برای خوردن ، چنان که در حکمت منسوب به امام علی علیه السلام آمده است : لا تَطلُبِ الحَیاهَ لِتَأکُلَ ؛ بَلِ اطلُبِ الأَکلَ لِتَحیا . (1) زندگی را برای آن مخواه که بخوری ؛ بلکه خوردن را برای آن بخواه که زندگی کنی .

.

1- .ر .ک : ص 350 ح 69 .

یک . حلال بودن غذا

بسیاری از مردم اگر نگوییم بیشتر آنان ، سلامت و شادابی و زندگی خود را فدای شکم خود می کنند و اصلاً به فکر این نیستند که چه بخورند، چگونه بخورند و چه اندازه بخورند . از این رو، هر چیزی را که مزه بیشتری دارد، به هر اندازه که میل دارند و به هر شکلی که پیش آید، مصرف می کنند و بدین سان، گرفتار انواع بیماری ها می شوند . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : مَن غَرَسَ فی نَفسِهِ مَحَبَّةَ أنواعِ الطَّعامِ ، اجتَنی ثِمارَ فُنونِ الأسقامِ . (1) هر که نهالِ دوستی غذاهای گونه گون را در نفْس خویش بنشانَد، میوه بیماری های گونه گون خواهد چید . ره نمودهای اسلام در این زمینه فوق العاده مهم و ارزشمندند که با عنایت به عصر صدور آنها ، معجزه علمی پیشوایان دین ، محسوب می شوند . در این باره توجّه به دو نکته حائز اهمّیت است : 1 . ره نمودهای اسلام در باره خوردن ، تنها سلامت جسم را تضمین نمی کند ؛ بلکه متضمّن بهداشت جسم و جان انسان است . 2 . از آن جا که عقل و علم ، بر همه رازهای آفرینش احاطه ندارند ، ممکن است حکمت برخی از ره نمودهای اسلام برای دانش امروز مجهول باشد ؛ ولی بی تردید ، این به معنای بی دلیل بودن آن ره نمودها نیست ، چنان که حکمت شماری از احکام اسلام در گذشته مجهول بوده و امروز ، علم ، به راز آنها پی برده است . و اینک ، اشاره ای کوتاه به آن ره نمودها :

یک . حلال بودن غذانخستین و مهم ترین ره نمود اسلام در باره موادّ غذایی مورد مصرف ، این است که باید «حلال» باشد ، بدین معنا که :

.

1- .ر .ک : ص 372 ح 114 .

دو . دو وعده غذا در شبانه روز

سه . توصیه به کم خوردن

اوّلاً : آنچه انسان مصرف می کند ، باید از راه مشروع تهیّه شده باشد . غذایی که از راه نامشروع و تجاوز به حقوق دیگران تهیّه گردد ، اگرچه ممکن است برای سلامت جسم ضرر نداشته باشد ، امّا بی تردید برای سلامت روان ، زیانبار است . ثانیاً : غذای انسان باید از «طیّبات» تهیّه شده باشد . بر این اساس ، انسان نباید غذاهایی را که طبع توده مردم از آنها نفرت دارد و یا اسلام ، خوردنِ آنها را ممنوع می داند (مانند : گوشت مردار یا حیوانات حرام گوشت) ، مصرف کند ، هر چند تجاوز به حقوق دیگران نباشد . ثالثاً : غذا برای شخص مصرف کننده زیانبار نباشد ، بدین معنا که ممکن است غذای خاصّی برای یک نفر حلال باشد ، امّا برای دیگری به دلیل آن که بیمار است ، زیانبار و حرام باشد . رابعاً : چگونگی مصرف آن برای جان یا جامعه مفسده نداشته باشد ، هرچند که غذایی حلال باشد و برای جسم هم زیانبار نباشد . برای نمونه ، غذا خوردن در ظروف طلا و نقره یا غذا خوردن بر سر سفره ای که مشروبات الکلی در آن قرار دارد ، در اسلام ممنوع شده است .

دو . دو وعده غذا در شبانه روزدر احادیث اسلامی برای تداوم سلامت و شادابی ، خوردن دو وعده غذا در صبح و شام ، توصیه شده است . اهل بهشت نیز که در «دار السلام» جاوید هستند ، در همین دو وعده ، غذا میل می کنند : «وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا ؛ (1) و روزی شان ، صبح و شام ، در آن جا [آماده] است» .

سه . توصیه به کم خوردنپیشوایان دین ، ضمن تأکید بر کم خوری ، منافع فراوانی را برای آن ذکر کرده اند ،

.

1- .مریم : آیه 62 .

چهار . خطر پرخوری

پنج . میزان مفید خوراک

شش . برترین خوراکی و بهترین سفره

مانند : تداوم سلامت بدن ، صفای اندیشه ، نورانیت دل ، رهایی از دام شیطان ، بهره گیری از ملکوت هستی ، نزدیکی به خداوند متعال و استفاده بهتر از عبادت او .

چهار . خطر پرخوریپرخوری در احادیث ، به شدّت نکوهیده است ؛ چرا که از سلامت می کاهد و شهوت را می افزاید ، بدن را بدبو می کند و زمینه را برای انواع بیماری های جسمی و روحی فراهم می سازد . پرخوری ، جوهر نفس را تباه می کند ، به نیروی تقوا و ورع ضربه می زند ، بر تیزهوشی ، حجاب می افکند و دل را سخت و تاریک می سازد . شخص پرخور ، خواب های آشفته می بیند ، هنگام عبادت ، احساس کسالت می نماید . از این رو ، عبادتش اندک است و از بساط قرب حضرت حق ، دور . و نهایت ، این که سیری در دنیا ، موجب گرسنگی در آخرت خواهد شد .

پنج . میزان مفید خوراکبرای پیشگیری از زیان های پرخوری و بهره گیری از منافع کم خوری ، پیشوایان اسلام توصیه کرده اند که انسان پیش از آن که اشتها داشته باشد ، چیزی میل نکند و قبل از آن که اشتهایش کاملاً از بین برود ، از خوردن ، دست بکشد : کُل وَ أنتَ تَشتَهی وَ أمسِک وَ أنتَ تَشتَهی . (1) زمانی که اشتها داری ، غذا بخور و تا هنوز اشتها داری ، دست از غذا بکش .

شش . برترین خوراکی و بهترین سفرهاز نظر احادیث اسلامی ، برترینِ غذاها ، غذایی است که دارای چند ویژگی باشد : اوّل ، آن که : از دست رنج کسی که از غذایش میل می کنند ، تهیّه شده باشد . دوم ، آن که : خانواده او آن را دوست داشته باشند .

.

1- .ر . ک : ص 460 ح 313 .

هفت . آداب غذا خوردن

بخش یکم . نکاتی که سزاوار است قبل از خوردن غذا رعایت شود

بخش دوم . نکاتی که باید هنگام خوردن غذا رعایت شوند

و سوم ، آن که : تهیّه و خوردن آن ، موجب آزار دیگران نباشد . بهترینِ سفره ها نیز پاکیزه ترین ، حلال ترین و ساده ترینِ آنهاست ؛ سفره ای که انواع غذاهای رنگارنگ و گران قیمت که اهل بیت علیهم السلام از مصرف آنها به خدا پناه می بردند بر آن ، چیده نشده باشد .

هفت . آداب غذا خوردنآداب غذا خوردن ، به چند بخش تقسیم می شود : بخش یکم . نکاتی که سزاوار است قبل از خوردن غذا رعایت شوند : نکاتی که پیشوایان اسلام برای حضور بر سر سفره غذا توصیه کرده اند ، عبارت اند از : گذاشتن سبزیجات در سفره ، شستن دست ها و خشک نکردن آنها با هوله ، در آوردن کفش ها ، نشستن بر سر سفره با فروتنی ، سهیم کردنِ بیننده (اعم از انسان یا حیوان) ، و در آخر ، صدقه دادن از آن غذا و یا همانند آن . بخش دوم . نکاتی که باید هنگام خوردن غذا رعایت شوند : الف تدبّر در این که آنچه از انواع خوراکی ها مورد نیاز بدن انسان است ، چگونه در نظام آفرینش پدید آمده است و چه عواملی دست به دست هم داده اند تا آنچه در سفره نهاده شده ، آماده گردیده و اکنون او می تواند با میل و اشتها از آن استفاده نماید ؛ ب آغاز کردن خوردن با نام و یاد آفریدگار مهربانی که انواع غذاهای مفید را برای تأمین نیازهای انسان ، در نظام آفرینش قرار داده است . نیز تکرار نام خدا به هنگام خوردن هر نوع غذا ، و تکرار آن ، هر گاه که در میان غذا خوردن ، سخن گفته شود و نیز سپاس گفتن فراوان در هنگام خوردن ؛ ج آغاز کردن غذا با نمک (در صورتی که خوردن نمک برای او ضرر نداشته باشد) ؛ (1)

.

1- .ممکن است توصیه به خوردن نمک در آغاز و پایان غذا در احادیث اسلامی ، برای مناطقی باشد که به دلیل تعریق فراوان ، نمک بدن آنها

کاسته می شود ، یا برای ضدّ عفونی کردن دهان باشد . البتّه ظاهر احادیث فراوانی که به این مطلبْ توصیه کرده اند ، این است که خوردن اندکی نمک قبل از غذا و بعد از آن ، برای برخی بیماری ها ، مفید است .

بخش سوم . کارهایی که هنگام غذا خوردن ، ترک آنها شایسته است

د آغاز کردن از سبُک ترین غذاها ؛ ه نخوردن غذای داغ و خوردن غذای نیم گرم ، پیش از آن که سرد شود ؛ و استفاده کردن از دست راست ؛ ز کوچک گرفتن لقمه ؛ ح خوب جویدن غذا ؛ ط طولانی کردن نشستن بر سر سفره ؛ ی گرامی داشتن نان و نگذاشتن آن زیر ظرف غذا ؛ ک استفاده کردن از آنچه از سفره می ریزد (البتّه در منزل و در صورتی که آلوده نشده باشد ، وگر نه کسی که در صحرا غذا میل می کند ، بهتر است آنچه را که از سفره می ریزد ، برای حیوانات بگذارد) ؛ ل . امساک از خوردن غذا پیش از سیر شدن کامل و در حالی که قدری از اشتها باقی است .
بخش سوم . کارهایی که هنگام غذا خوردن ، ترک آنها شایسته است : الف اسراف (زیاده روی) در کیفیت و کمیت خوراک ؛ ب خوردن غذایی که به آن بی میل است ؛ ج دمیدن در غذا ؛ د خوردن با دست چپ ؛ ه خوردن با یک انگشت و دو انگشت ؛ و بلند آروغ زدن ؛

.

بخش چهارم . حالاتی که غذا خوردن در آنها نکوهیده است

بخش پنجم . توصیه به هم غذا شدن با دیگران

بخش ششم . آدابی که رعایت آنها به هنگام غذا خوردن با دیگران ، ضروری است

ز پاک کردن زیاد استخوان ها ؛ ح آب خوردن میان غذا ؛ ط آب خوردن پس از خوردن گوشت ؛ ی خوردن در حال سیری . بخش چهارم . حالاتی که غذا خوردن در آنها نکوهیده است : به طور کلّی ، میل کردن غذا در حالاتی که از نظر بهداشتی زیانبارند ، نیز میل کردن غذا به شیوه ضدّ اخلاقی (مانند غذا خوردن به شیوه متکبّران) و یا به گونه ای که عرف جامعه بر نمی تابد ، در اسلام ، نکوهیده شناخته می شود ، و آنچه در احادیث مربوط به این بخش آمده (مانند نهی از غذا خوردن در حال «اتکاء» یا «انبطاح» یا «استلقاء» یا «قیام» یا «مشی» و یا «غذا خوردن در حال جنابت») در صورتی است که منطبق با یکی از عناوین مذکور گردد . بخش پنجم . توصیه به هم غذا شدن با دیگران : در احادیث اسلامی ، غذا خوردن به تنهایی ، مذموم شناخته شده و توصیه گردیده که انسان هر قدر می تواند ، دیگران را در غذای خود سهیم نماید . نیز غذا خوردن با خانواده ، خدمت گزاران و یتیمان ، مورد تأکید قرار گرفته است . بخش ششم . آدابی که رعایت آنها به هنگام غذا خوردن با دیگران ، ضروری است : الف خوردن از قسمت جلوی خود ؛ ب خوردن از اطراف غذایی که برای همه آماده شده و از وسط آن بر نداشتن ؛ ج نگاه نکردن به لقمه دیگران ؛ د رعایت حقوق دیگران در آنچه در سفره است ؛ ه شروع توسّط صاحب غذا یا بهترین شخص حاضر بر سر سفره ؛ و ادامه دادن به خوردن ، تا سیر شدن همه کسانی که بر سر سفره نشسته اند ؛

.

هشت . آداب پایان دادن غذا و برچیدن سفره

نُه . آداب خوردن گوشت و میوه

الف . آداب خوردن گوشت

ز بلند شدن از سر سفره ، قبل از بر چیدن آن .

هشت . آداب پایان دادن غذا و برچیدن سفره :پایان غذا خوردن ، مانند آغاز آن ، آدابی دارد که رعایت آنها برای سلامت جسم و جان ، سودمند است . این آداب را می توان به آدابِ : عرفانی ، اجتماعی و بهداشتی تقسیم کرد : الف ادب عرفانی ، که عبارت است از : سپاس گزاری از ولی نعمت حقیقی که خداوند متعال است و دعا برای برکت یافتن روزی ؛ ب ادب اجتماعی ، که عبارت است از : یادآوری گرسنگان و مسئولیتی که افراد سیر در برابر آنان دارند و تلاش برای کاستن فقر و گرسنگی از جامعه در حدّ توان ؛ ج ادب بهداشتی ، که عبارت است از : شستن دست ها ، خلال کردن و مسواک زدن دندان ها ، تمیز کردن آنچه زیر سفره ریخته ، قدری استراحت بر پشت ، و نخوابیدن بلافاصله پس از خوردن غذا .

نُه . آداب خوردن گوشت و میوه :خوردن گوشت و میوه از منظر احادیث اسلامی ، آداب ویژه ای دارد که اجمالاً بدانها اشاره می کنیم :

الف آداب خوردن گوشت1 . انتخاب گوشت جلویِ لاشه ، خصوصاً ذراع (سردست) ؛ 2 . شستن گوشت ، قبل از طبخ ؛ 3 . تکّه تکّه کردن گوشت به وسیله دندان به هنگام خوردن (و قطع نکردن آن با چاقو) ؛

.

ب . آداب خوردن میوه

4 . نخوردن گوشتِ «قدید» (1) ؛ 5 . نخوردن گوشت خام ؛ 6 . خوردن گوشت ، سه روز یک بار ، یا هفته ای یک بار ، و ترک نکردن آن برای چهل روز ، و اجتناب از خوردن آن در هر روز ؛ 7 . اجتناب از پاک کردن کامل استخوان و از خوردن مغز قلم .

ب آداب خوردن میوه1 . شستن میوه با آب ؛ 2 . یاد خدا هنگام خوردن آن ؛ 3 . خواندن دعای ویژه (2) به هنگام دیدن میوه جدید ؛ 4 . خوردن میوه در آغازِ فصل به دست آمدنش ، و نخوردن آن در اواخر آن فصل ، 5 . خوردن میوه با پوست آن . و اینک ، در قالب نقل احادیث ، به شرح این اجمال می پردازیم .

.

1- .قَدید ، به گوشت خشک شده در برابر آفتاب گفته می شود .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 5 ص 59 (غذا خوردن / فصل نهم : آداب خوردن میوه / دعا کردن هنگام خوردن میوه نوبر) .

الفصل الأول : واجبات الأكل1 / 1حِلِّيَّةُ الطَّعامِالكتاب«فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالاً طَيِّبًا وَ اشْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » . (1)

«يَاأَيُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى الْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ » . (2)

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ الحَلالَ ، قامَ عَلى رَأسِهِ مَلَكٌ يَستَغفِرُ لَهُ حَتّى يَفرُغَ مِن أكلِهِ. (4)

.

1- .. النحل : 114.
2- .. البقره : 168.
3- .. البقره:172 وراجع : الأعراف: 160 والإسراء: 70 وغافر: 64 والكهف : 19. وقال الراغب: الطّعام الطيِّب فى الشّرع : ما كان متناوَلاً من حيثُ ما يجوز ، ومن المكان الّذى يجوز ؛ فإنّه متى كان كذلک كان طيّبا عاجلاً وآجلاً ، لا يُستوخم ، وإلّا فإنّه وإن كان طيّبا عاجلاً لم يطب آجلاً (مفردات ألفاظ القرآن : ص 527 «طيب») .
4- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1028 ، الدعوات : ص 24 ح 35 ، روضه الواعظين : ص 501 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 314 ح 6.

فصل یکم : بایسته های غذا خوردن

1 / 1 حلال بودن غذا

فصل یکم : بایسته های غذا خوردن1 / 1حلال بودن غذاقرآن«پس ، از آنچه خدا شما را روزی کرده است ، حلال و پاکیزه بخورید ، و نعمت خدا را سپاس گزارید ، اگر تنها او را می پرستید» .

«ای مردم ! از آنچه در زمین است ، حلال و پاکیزه را بخورید ، و از گام های شیطان پیروی مکنید ، که دشمن آشکار شماست» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از پاکیزه هایی (1) که به شما روزی کرده ایم ، بخورید و خدا را سپاس گویید ، اگر تنها او را می پرستید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که غذای حلال بخورَد ، فرشته ای بالای سرش می ایستد و تا آن گاه که از خوردنْ فراغت یابد ، برای او طلب آمرزش می کند .

.

1- .راغب می گوید : خوراک طیّب (پاک) از نظر شرع ، آن است که از راه حلال و از جای مُجاز به دست آید . چنین غذایی هم در دنیا و هم در آخرت ، طیّب (پاک) است و گوارا . در غیر این صورت ، اگرچه ممکن است در دنیا طیّب باشد ، امّا در آخرت ، طیّب نخواهد بود (مفردات ألفاظ القرآن : ص 527 مادّه «طیب») .

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ الحَلالَ أربَعينَ يَوما ، نَوَّرَ اللّهُ قَلبَهُ وأجرى يَنابيعَ الحِكمَهِ مِن قَلبِهِ عَلى لِسانِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ طَيِّبا ، وعَمِلَ فى سُنَّهٍ ، وأمِنَ النّاسُ بَوائِقَهُ (2) ؛ دَخَلَ الجَنَّهَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اُمِرَتِ الرُّسُلُ ألّا تَأكُلَ إلّا طَيِّبا ، ولا تَعمَلَ إلّا صالِحا. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ المُؤمِنِ كَمَثَلِ النَّحلَهِ (5) ؛ لا يَأكُلُ إلّا طَيِّبا ، ولا يَضَعُ إلّا طَيِّبا. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَثَلَ المُؤمِنِ لَكَمَثَلِ النَّخلهِ ؛ أكَلَت طَيِّبا ، ووَضَعَت طَيِّبا. (7)

الإمام علىّ عليه السلام :كُن كَالنَّحلَهِ؛ إذا أكَلَت أكَلَت طَيِّبا ، وإذا وَضَعَت وَضعَت طَيِّبا ، وإذا وَقَعَت عَلى عودٍ لَم تَكسِرهُ. (8)

.

1- .. المغنى عن حمل الأسفار : ج 1 ص 435 ح 1652 ، إحياء العلوم : ج 2 ص 134؛ عدّه الداعى : ص 140 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 103 ص 16 ح 71.
2- .. بَوائقه : أى غوائله وشروره ، واحدها بائقه؛ وهى الداهيه (النهايه : ج 1 ص 162 «بوق»).
3- .. سنن الترمذى : ج 4 ص 669 ح 2520 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 117 ح 7073 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 25 ح 3520 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 4 ص 7 ح 9213.
4- .. المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 140 ح 7159 ، المعجم الكبير : ج 25 ص 174 ح 428 ، الزهد لابن المبارک : ص 476 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 105 الرقم 348 كلاهما بزياده «قبلى» بعد «الرسل» وكلّها عن اُمّ عبداللّه اُخت شدّاد بن أوس ، كنز العمّال : ج 4 ص 4 ح 9198.

5- .. المشهور فى الروايه بالخاء المعجمه ، وهى واحده النخيل ، وروى بالحاء المهمله ؛ يريد نَحله العسل. ووجه المشابهه بينهما : حِذق النحل وفطنته ، وقلّه أذاه وحقارته ومنفعته ، وقنوعه ، وسعيه فى الليل ، وتنزّهه عن الأقذار ، وطيب أكله ، وأنّه لا يأكل من كسب غيره ، ونُحوله وطاعته لأميره...(النهايه : ج 5 ص 29 «نحل»).
6- .. شُعب الإيمان : ج 5 ص 58 ح 5765 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 147 ح 253 نحوه وكلاهما عن عبداللّه بن عمرو بن العاص ، كنز العمّال : ج 1 ص 147 ح 729 .
7- .. مسند ابن حنبل : ج 2 ص 639 ح 6889 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 405 ح 20852 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 559 ح 8566 كلّها عن عبداللّه بن عمرو ، المعجم الكبير : ج 19 ص 204 ح 459 عن أبى رزين وكلاهما نحوه .
8- .. غرر الحكم : ج 4 ص 595 ح 7186 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6637.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چهل روز حلال خورَد ، خداوند ، دلش را نورانی می گرداند و چشمه های حکمت را از دل او بر زبانش جاری می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که غذای پاک خورَد و طبق سنّت عمل کند و مردم از شرّ و گزند او در امان باشند ، به بهشت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبران ، مأمور بودند که جز حلال نخورند و جز کار نیک نکنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، مانند زنبور عسل (1) است ؛ جز پاک و پاکیزه نمی خورد و جز پاک تولید نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن به سان درخت خرماست که پاک می خورد و پاک تولید می کند .

امام علی علیه السلام :همچون زنبور عسل باش که خوراک پاک و پاکیزه می خورد و محصول پاک و پاکیزه تولید می کند ، و هر گاه روی شاخه ای می نشیند ، آن را نمی شکند .

.

1- .مشهور در روایت ، با «خاء» [یعنی «نخله»] است که واحد «نخیل» (درخت خُرما) است ، و با «حاء» نیز [به صورت «نحله»] روایت شده که به معنای زنبور عسل است . وجه مشابهت میان مؤمن و زنبور عسل ، عبارت است از : هوشمندی و زیرکی زنبور عسل و بی آزاری آن و کوچکی اش ، و سودمندی اش و قناعتش و تلاش شبانه روزی اش ، و تمیز و به دور بودنش از آلودگی ، و پاکیزگی خوراکش ، و نخوردنش از دست رنج دیگران ، و سخاوتش و فرمان برداری اش از ملکه (النهایه : ج 5 ص 29 «نحل») .

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِکُمَیلِ بنِ زِیادٍ :إنَّ اللِّسانُ یَنزَحُ (1) مِنَ القَلبِ ، وَالقَلبُ یَقومُ بِالغِذاءِ ، فَانظُر فیما تُغَذّی قَلبَکَ وجِسمَکَ ، فَإِن لَم یَکُن ذلِکَ حَلالاً لَم یَقبَلِ اللّهُ تَسبیحَکَ ولا شُکرَکَ. (2)

الکافی عن أبی بصیر :قالَ رَجُلٌ لِأبی جَعفَرٍ علیه السلام : إنّی ضَعیفُ العَمَلِ قَلیلُ الصِّیامِ ، ولکِنّی أرجو ألّا آکُلَ إلّاً حَلالاً. قالَ : فَقالَ لَهُ : أیُّ الاِجتِهادِ أفضَلُ مِن عِفَّهِ بَطنٍ وفَرجٍ؟ ! (3)

1 / 2اِجتِنابُ الحَرامِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :وَالَّذی نَفسی بِیَدِهِ ، لَأَن یَأخُذَ أحَدُکُم ... تُرابا فَیَجعَلَهُ فِی فیهِ ، خَیرٌ لَهُ مِن أن یَجعَلَ فِی فیهِ ما حَرَّمَ اللّهُ عَلَیهِ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :إذا وَقَعَتِ اللُّقمَهُ مِن حَرامٍ فِی جَوفِ العَبدِ لَعَنَهُ کُلُّ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وما دامَتِ اللُّقمَهُ فِی جَوفِهِ لا یَنظُرُ اللّهُ إلَیهِ. ومَن أکَلَ اللُّقمَهَ مِنَ الحَرامِ فَقَد باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ (5) ، فَإِن تابَ تابَ اللّهُ عَلَیهِ ، وإن ماتَ فَالنّارُ أولی بِهِ. (6)

.

1- .. نَزَحَ البئرَ : استقی ماءَها ، أی إنّ اللسان یتغذّی ویستقی من القلب. وفی بشاره المصطفی وبحار الأنوار : «یَبوحُ» بدل «ینزح» ، قال فی القاموس : باح بِسرِّه ؛ أظهره ، أی إنّ اللسان ینطق بمعونه القلب ، ولا قوّه له بلا إمداد القلب (انظر : القاموس المحیط : ج 1 ص 252 «نزح» و ص 216 «البوح» ونهج السعاده : ج 8 ص 225).
2- .. تحف العقول : ص 175 ، بشاره المصطفی : ص 28 کلاهما عن کمیل ، بحار الأنوار : ج 77 ص 273 ح 1.
3- .. الکافی : ج 2 ص 79 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 455 ح 1052 نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 269 ح 4.
4- .. مسند ابن حنبل : ج 3 ص 68 ح 7493 ، شُعب الإیمان : ج 5 ص 57 ح 5763 کلاهما عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 4 ص 14 ح 9260 .
5- .. باؤوا بغضب من اللّه : رجعوا به ؛ أی صار علیهم (الصحاح : ج 1 ص 38 «بوأ») .

6- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 321 ح 1029 ، مشكاه الأنوار : ص 543 ح 1819 ، الدعوات : ص 25 ح 37 وفيه صدره إلى «السماوات والأرض» ، روضه الواعظين : ص 501 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 314 ح 6.

1 / 2 دوری کردن از حرام

امام علی علیه السلام در سفارش به کُمَیل بن زیاد :زبان از دل نیرو می گیرد ، و دل به غذا برپاست . پس بنگر که دل و جسمت را با چه تغذیه می کنی ، که اگر غذا حلال نباشد ، خداوند ، نه تسبیح گویی تو را می پذیرد و نه سپاس گزاری ات را .

الکافی به نقل از ابو بصیر :مردی به امام باقر علیه السلام گفت : من عملم ضعیف و روزه ام اندک است ؛ امّا کوشش می کنم جز حلال نخورم . امام علیه السلام فرمود : «چه عمل و کوششی برتر از حفظ شکم و شهوت [از حرام]است؟ !» .

1 / 2دوری کردن از حرامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، اگر فردی از شما ... مشتی خاک بردارد و در دهان خویش نهد ، بهتر از آن است که آنچه را خداوند ، حرام کرده است ، در دهانش نهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه لقمه حرام در شکم بنده جای گیرد ، هر فرشته ای که در آسمان ها و زمین است ، او را لعنت می کند و تا زمانی که آن لقمه در شکم اوست ، خداوند بدو نمی نگرد ، و هر کس لقمه حرام بخورد ، به خشم خدا گرفتار می آید . اگر توبه کرد ، خداوند عز و جل توبه اش را می پذیرد و اگر[بی توبه] مُرد ، آتش برایش سزاوارتر است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ حَرَّمَ الجَنَّهَ أن يَدخُلَها جَسَدٌ غُذِّیَ بِحَرامٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وُقِیَ شَرَّ لَقلَقِهِ (2) وقَبقَبِهِ (3) وذَبذَبِهِ (4) ، فَقَد وُقِیَ الشَّرَّ کُلَّهُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وُقِیَ شَرَّ لَقلَقِهِ وقَبقَبِهِ وذَبذَبِهِ ، ضَمِنتُ لَهُ الجَنَّهَ. (6)

حليه الأولياء عن ابن مسعود :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن ضَبَطَ هذا وأشارَ إلى لِسانِهِ وهذا وأشارَ إلى بَطنِهِ ضَمِنتُ لَهُ الجَنَّهَ. (7)

عدّه الداعى :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : العِبادَهُ مَعَ أكلِ الحَرامِ کَالبِناءِ عَلَى الرَّملِ . وقيلَ : عَلَى الماءِ . (8)

صحيح مسلم عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ اللّهَ طَيِّبٌ لا يَقبَلُ إلّا طَيِّبا ، وإنَّ اللّهَ أمَرَ المُؤمِنينَ بِما أمَرَ بِهِ المُرسَلينَ ، فَقالَ : «يَاأَيُّهَا الرُّسُلُ کُلُواْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُواْ صَالِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (9) ، وقالَ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ کُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ» . (10) ثُمَّ ذَکَرَ : الرَّجُلُ يُطيلُ السَّفَرَ ، أشعَثَ أغبَرَ يَمُدُّ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ : يا رَبِّ يا رَبِّ ، ومَطعَمُهُ حَرامٌ، ومَشرَبُهُ حَرامٌ، ومَلبَسُهُ حَرامٌ، وغُذِیَ بِالحَرامِ ؛ فَأنّى يُستَجابُ لِذلِکَ ؟ (11)

.

1- .. تنبيه الخواطر : ج 1 ص 61؛ المعجم الأوسط : ج 6 ص 113 ح 5961 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 75 ح 78 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 216 ح 7461 والثلاثه الأخيره عن أبى بكر نحوه ، كنز العمّال : ج 4 ص 16 ح 9276.
2- .. اللَّقْلَقُ : اللِّسان (النهايه : ج 4 ص 265 «لقلق») .
3- .. القَبْقَبُ : البطن (النهايه : ج 4 ص 7 «قبقب») .
4- .. الذَّبْذَبُ : الذَّكَرُ ، سُمّى به لِتَذَبْذُبه ؛ أى حركته (النهايه : ج 2 ص 154 «ذبذب») .

5- .. شُعب الإيمان : ج 4 ص 361 ح 5409 عن أنس ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 10 ص 136 وليس فيه «الشرّ كلّه» ، كنز العمّال : ج 3 ص 553 ح 7872 ؛ كنز الفوائد : ج 2 ص 10 ، معدن الجواهر : ص 32 كلاهما نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 105 وليس فيه «الشرّ كلّه» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 169 ح 7 .
6- .. شرح ابن ميثم على المئه كلمه : ص 147 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 315 ح 7 ؛ الفردوس : ج 3 ص 632 ح 5978 عن أنس وفيه «وجب» بدل «ضمنت» .
7- .. حليه الأولياء : ج 9 ص 325 الرقم 462 ، كنز العمّال : ج 3 ص 557 ح 7894 .
8- .. عدّه الداعى : ص 141 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 16 ح 73.
9- .. المؤمنون : 51.
10- .. البقره : 172.
11- .. صحيح مسلم : ج 2 ص 703 ح 65 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 220 ح 2989 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 756 ح 2617 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 220 ح 8356 ، كنز العمّال : ج 2 ص 81 ح 3236.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، وارد شدن به بهشت را بر جسمی که با حرام تغذیه شده ، حرام (ممنوع) کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که از شرّ زبان و شکم و شهوتش محفوظ بماند ، از همه بدی ها محفوظ مانده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که از شرّ زبان و شکم و شهوتش مصون بماند ، من بهشت را برایش ضمانت می کنم .

حلیه الأولیاء به نقل از ابن مسعود :پیامبر خدا ، به زبان و شکمش اشاره کرد و فرمود : «هر کس این را و این را کنترل کند ، بهشت را برایش ضمانت می کنم» .

عدّه الداعی به نقل از پیامبر خدا :عبادت کردن با حرامخواری ، چون ساختن بنا بر روی ماسه (/ بر آب) است .

صحیح مسلم به نقل از ابو هریره :از پیامبر خدا فرمود : «ای مردم! خداوند ، پاک است و جز پاک نمی پذیرد ، و خداوند ، مؤمنان را به همان چیزی فرمان داد که پیامبران را بِدان فرمان داده است . می فرماید : «ای رسولان! از پاکیزه ها بخورید و کار نیک کنید که من به کاری که می کنید ، دانایم» و می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه هایی که به شما روزی کرده ایم ، بخورید» » . ایشان سپس مردی را مثال زد که سفری دور و دراز می کند و ژولیده و غبار گرفته دست به سوی آسمان بر می دارد و «خدایا! خدایا!» می گوید ، در حالی که خوراک و آشامیدنی و پوشاکش حرام است و با حرام ، تغذیه شده است . کِی دعای چنین کسی مستجاب می شود؟!

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ! إنَّ العَبدَ لَيَقذِفُ اللُّقمَةَ الحَرامَ فِى جَوفِهِ ما يُتَقَبَّلُ مِنُه عَمَلٌ أربَعينَ يَوما ، وأيُّما عَبدٍ نَبَتَ لَحمُهُ مِنَ السُّحتِ (1) وَالرِّبا فَالنّارُ أولى بِهِ. (2)

الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَأتى أهلَ الصُّفَّهِ ، وكانوا ضِيفانَ (3) رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؛ كانوا هاجَروا مِن أهاليهم وأموالِهِم إلَى المَدينَهِ ، فَأسكَنَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله صُفَّهَ (4) المَسجِدِ ، وهُم أربَعُمِئَهِ رَجُلٍ ، كانَ يُسَلِّمُ عَلَيهِم بِالغَداهِ وَالعَشِىِّ ، فَأتاهمُ ذاتَ يَومٍ فَمِنهُم مَن يَخصِفُ نَعلَهُ ، ومِنهُم مَن رقَعُ ثَوبَهُ ، ومِنهُم مَن يَتَفَلّى ، وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَرزُقُهُم مُدّا مُدّا مِن تَمرٍ فِى كُلِّ يَوم. فَقامَ رَجُلٌ مِنهُم فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، التَّمرُ الَّذى تَرزُقُنا قَد أحرَقَ بُطونَنا ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أما إنّى لَوِ استَطَعتُ أن أطعِمَكُمُ الدُّنيا لَأطعَمتُكُم ، ولكِن مَن عاشَ مِنكُم بَعدى فَسَيُغدى عَلَيهِ بِالجِفانِ (5) ويُراحُ عَلَيهِ بِالجِفانِ ، ويَغدو أحَدُكُم فى قَميصَهٍ (6) ويَروحُ فِى اُخرى ، وتُنَجِّدونَ (7) بُيوتَكُم كَما تُنَجَّدُ الكَعبَهُ. فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّا عَلى ذلِكَ الزَّمانِ بِالأشواقِ فَمَتى هُوَ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : زَمانُكُم هذا خَيرٌ مِن ذلِكَ الزَّمانِ ، إنَّكُم إن مَلأتُم بُطونَكُم مِنَ الحَلالِ ، توشِكونَ أن تَملَؤوها مِنَ الحَرامِ. (8)

.

1- .. السُّحْت : الحَرام الّذى لا يحلّ كسبه (النهايه : ج 2 ص 345 «سحت»).
2- .. المعجم الأوسط : ج 6 ص 311 ح 6495 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 292 كلاهما عن ابن عبّاس.
3- .. الضَّيف للواحد ، وقد يُجمع على: أضياف وضُيوف وضِيفان (القاموس المحيط: ج 3 ص166 «ضيف»).
4- .. الصُّفّه : الظُّلّه (لسان العرب : ج 9 ص 195 «صفف»).
5- .. الجَفنه : خُصّت بوعاء الأطعمه ، وجمعها جِفان (مفردات ألفاظ القرآن : ص 197 «جفن») .
6- .. كذا فِى المصدر ، وفِى بحار الأنوار : «خميصه» ، والظاهر أنّه الصواب. والخميصه : هى ثوبُ خِزٍّ أو صوفٍ مُعلَم ، وقيل : لا تُسمّى خميصه إلّا أن تكون سوداء مُعلَمه (النهايه : ج 2 ص 80 «خمص»).

7- .. التَّنجيد : التَّزيين (النهايه : ج 5 ص 19 «نجد»).
8- .. النوادر للراوندى : ص 152 ح 223 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 310 ح 12.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، هر آینه بنده لقمه حرام به شکم خود می فرستد و تا چهل روز ، هیچ عملی از او پذیرفته نمی شود . هر بنده ای که گوشتش از حرام و ربا بروید ، آتش به او سزاوارتر است .

امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :اهل صُفّه میهمان پیامبر خدا بودند . آنان خانواده و اموال خود را ترک گفته و به مدینه هجرت کرده بودند . پیامبر خدا ، این افراد را که شمارشان به چهارصد مرد می رسید ، در صُفّه (1) مسجد ، اسکان داد و هر صبح و شام به آنان سر می زد و سلام و احوالپرسی می کرد . روزی ، نزد ایشان رفت . دید یکی کفش خود را می دوزد ، دیگری جامه اش را وصله می زند ، و سومی مشغول شپش زدایی از خود است . پیامبر خدا روزی ، ده سیر خرما به آنها می داد . مردی از میانشان برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! از بس که خرما به ما دادی ، معده هایمان سوخت! پیامبر خدا فرمود : «اگر می توانستم دنیا را خوراک شما کنم ، البتّه این کار را می کردم ؛ امّا کسانی از شما که بعد از من زنده بمانند ، چاشت و شامشان ، با قَدَح ، غذا خواهند خورد . صبح ، یک پیراهن خواهند پوشید و شب ، یکی ، و خانه هایتان را مانند کعبه ، تزیین خواهید کرد» . مردی برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! ما سخت مشتاق چنان زمانی هستیم . کِی می رسد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «این زمان برای شما ، بهتر از آن زمان است . شما اگر شکم هایتان را از حلال پر کنید ، به زودی از حرام نیز پر خواهید کرد» .

.

1- .جایی بلند و سایه دار در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که بینوایان در آن جا پناه گرفته بودند .

1 / 3الاِجتِنابُ عَنِ المُضِرِّالإمام الصادق عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ تَكونُ فيهِ المَضَرَّهُ عَلَى الإِنسانِ فِى بَدَنِهِ فَحَرامٌ أكلُهُ ، إلّا فِى حالِ الضَّرورَهِ. (1)

عنه عليه السلام :ما كانَ مِن صُنوفِ البُقولِ مِمّا فيهِ المَضَرَّهُ عَلَى الإِنسانِ فِى أكلِهِ ؛ نَظيرِ بُقولِ السُّمومِ القاتِلَهِ ، ونَظيرِ الدِّفلى (2) ، وغَيرِ ذَلِکَ مِن صُنوفِ السَّمِّ القاتِلِ ، فَحَرامٌ أكلُهُ (3) .

.

1- .. تحف العقول : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 65 ص 151 ح 20 .
2- .. الدِّفلى : نَبتٌ مُرّ ، فارسيَّتُهُ «خَر زهرَه» ، قَتّال ، زهرُه كالوَرد الأحمر (القاموس المحيط : ج 3 ص 376 «دفل»).
3- .. تحف العقول : ص 337 ، بحارالأنوار : ج 65 ص 151 ح 20.

1 / 3 دوری کردن از آنچه زیان دارد

1 / 3دوری کردن از آنچه زیان داردامام صادق علیه السلام :هر چیزی که برای بدن انسان زیان داشته باشد ، خوردنش حرام است ، مگر از ناچاری .

امام صادق علیه السلام :هر نوع گیاهی که خوردن آن برای انسان زیان داشته باشد ، مانند [سبزی های] سمّیِ کشنده یا خرزَهره یا دیگر گیاهان سمّیِ کشنده ، خوردنش حرام است .

.

الدعوات :روی : لا تَأکُل ما قَد عَرَفتَ مَضَرَّتَهُ ، ولا تُؤثِر هَواکَ علی راحَهِ بَدَنِکَ. (1)

1 / 4اِجتِنابُ التَّناوُلِ مِن آنِیَهِ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :آنِیَهُ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِ مَتاعُ الَّذینَ لا یوقِنونَ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :لا تَأکُل فِی آنِیَهِ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِ. (3)

راجع : جواهر الکلام : ج 6 ص 328 (القول فی الآنیه) وتحریر الوسیله : ج 1 ص 132 (القول فی الأوانی) .

1 / 5اِجتِنابُ التَّناوُلِ مِن مائِدَهٍ یُشرَبُ عَلَیهَا الخَمرُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن کانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَالیَومِ الآخِرِ ، فلا یَأکُل عَلی مائِدَهٍ یُشرَبُ عَلَیهَا الخَمرُ. (4)

.

1- .. الدعوات : ص 81 ح 202 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 269 ح 59.
2- .. کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 353 ح 4239 ، الکافی : ج 6 ص 268 ح 7 ، تهذیب الأحکام : ج 9 ص 91 ح 389 ، المحاسن : ج 2 ص 411 ح 2439 والثلاثه الأخیره عن موسی بن بکر عن الإمام الکاظم علیه السلام ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 322 ح 1030 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 529 ح 12 .
3- .. الکافی : ج 6 ص 267 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 9 ص 90 ح 384 ، المحاسن : ج 2 ص 411 ح 2440 کلّها عن داود بن سرحان ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 352 ح 4237 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر علیه السلام ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 322 ح 1032 عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 530 ح 14 .
4- .. الکافی : ج 6 ص 268 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 9 ص 97 ح 421 کلاهما عن جرّاح المدائنی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 500 ح 3.

1 / 4 اجتناب از غذا خوردن در ظرف های زرّین و سیمین

1 / 5 اجتناب از غذا خوردن برسفره ای که در آن ، شراب نوشیده می شود

الدعوات :روایت شده است که : آنچه را می دانی ضرر دارد ، نخور و هوس خویش را بر آسایش تنت ترجیح مده .

1 / 4اجتناب از غذا خوردن در ظرف های زرّین و سیمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ظرف های طلا و نقره ، کالای کسانی هستند که یقین ندارند .

امام صادق علیه السلام :در ظروف طلا و نقره غذا نخور .

1 / 5اجتناب از غذا خوردن برسفره ای که در آن ، شراب نوشیدمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد ، از سفره ای که بر سر آن شراب نوشیده می شود ، غذا نمی خورد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللّهِ وَاليَومِ الآخِرِ ، فَلا يَقعُد عَلى مائِدَهٍ يُشَربُ عَلَيها الخَمرُ. (1)

سنن أبى داود عن سالم عن أبيه :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن مَطعَمَينِ : عَنِ الجُلوسِ عَلى مائِدَهٍ يُشرَبُ عَلَيهَا الخَمرُ ، وأن يَأكُلَ الرَّجُلُ وهُوَ مُنبَطِحٌ عَلَى بَطنِهِ. (2)

.

1- .. مسند ابن حنبل : ج 5 ص 101 ح 14657 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 547 ح 2017 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 4 ص 171 ح 6741 كلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 9 ص 275 ح 25996 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره ؛ روضه الواعظين : ص 508 .
2- .. سنن أبى داود : ج 3 ص 349 ح 3774 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 143 ح 7171 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 434 ح 14550 ، كنز العمّال : ج 9 ص 258 ح 25932 ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 7 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 511 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وفيهما «نهى عن الجلوس على مائده يُشرب عليها الخمر» ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 163 ح 163 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 499 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد ، بر سر سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود ، نمی نشیند .

سنن أبی داوود به نقل از سالم ، از پدرش :پیامبر خدا از دو [نوع] غذا خوردن نهی کرد : [یکی ،] از نشستن بر سر سفره ای که در آن ، شراب نوشیده می شود ، و دیگر ، این که مرد ، به شکم ، دراز بکشد و غذا بخورد .

.

الفصل الثانی : وجبات الأکل2 / 1البُکرَهُ وَالعَشِیُّالکتاب« وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَهً وَ عَشِیًّا » . (1)

الحدیثالکافی عن ابن أخی شهاب بن عبد ربّه :شَکَوتُ إلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام ما ألقی مِنَ الأَوجاعِ وَالتُّخَمِ ، فَقالَ لی : تَغَدَّ (2) وتَعَشَّ ، ولا تَأکُل بَینَهُما شَیئاً ؛ فَإنَّ فیهِ فَسادَ البَدَنِ ، أما سَمِعتَ اللّهَ عز و جل یَقولُ : « وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَهً وَ عَشِیًّا » ! (3)

2 / 1 1التأکید علی تَبکیرِ الغَداءِ وَالنَّهیُ عَن تَرکِهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أرادَ البَقاءَ ولا بَقاءَ فَلیُباکِرِ الغَداءَ ، وَلیُجَوِّدِ الحِذاءَ ، وَلیُخَفِّفِ الرِّداءَ ، وَلیُقِلَّ مُجامَعَهَ النِّساءِ . (4)

.

1- .. مریم : 62 .
2- .. تَغَدّی : أکَلَ أوّل النهار (القاموس المحیط : ج4 ص369 «غدو») .
3- .. الکافی : ج 6 ص 288 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 195 ح 1565 ، طبّ الأئمّه علیهم السلام لابنی بسطام : ص 59 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 342 ح 5 .
4- .. کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 555 ح 4902 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 38 ح 112 عن داود بن سلیمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علیّ علیهم السلام ، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام : ص 231 ح 128 عن الإمام الرضا عن أبیه عن الإمام علی علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ولیس فیه ذیله ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 459 ح 1558 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 341 ح 1 ؛ عیون الأخبار لابن قتیبه : ج 3 ص 271 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه «ولیلبس» بدل «ولیجوّد» .

فصل دوم : وعده های غذا

2 / 1 صبح و شب

2 / 1 - 1 تأکید بر صبحانه خوردن در صبح زود و نهی از ترک آن

فصل دوم : وعده های غذا2 / 1صبح و شبقرآن«و روزی شان ، صبح و شام ، در آن جا [آماده] است» .

حدیثالکافی به نقل از برادرزاده شهاب بن عبد ربّه :به امام صادق علیه السلام از دردها و سوء هاضمه ای که داشتم ، شکایت کردم . به من فرمود : «صبحانه و شام بخور و ما بین آن ، چیزی نخور ؛ زیرا این کار به بدن صدمه می زند . آیا نشنیده ای که خداوند عز و جلمی فرماید : «و روزی شان ، صبح و شام ، در آن جا [آماده]است» ؟» .

2 / 1 1تأکید بر صبحانه خوردن در صبح زود و نهی از ترک آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خواهان ماندن است و البتّه ماندنی در کار نیست باید صبح زود صبحانه بخورد ، کفش خوب [و مناسب] بپوشد ، ردای سبک برگیرد ، و از هم بستری با زنان بکاهد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أرادَ البَقاءَ ولا بَقاءَ فَليُباكِرِ الغِذاءَ (1) ، وَليُؤَخِّرِ العَشاءَ ، وَليُقِلَّ غِشيانَ النِّساءِ ، وَليُخَفِّفِ الرِّداءَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا صَلَّيتَ الفَجرَ فَكُل كِسرَةً تُطَيِّبُ بِها نَكهَتَکَ (3) ، وتُطفِئُ بِها حَرارَتَکَ، وتُقَوِّمُ بِها أضراسَکَ ، وتَشُدُّ بِها لِثَتَکَ ، وتَجلِبُ بِها رِزقَکَ ، وتُحَسِّنُ بِها خُلُقَکَ . (4)

عنه عليه السلام :يَنبَغى لِلمُؤمِنِ أَلّا يَخرُجَ مِن بَيتِهِ حَتّى يَطعَمَ ؛ فَإِنَّهُ أعَزُّ لَهُ . (5)

ربيع الأبرار :فِى الحَديثِ : تَركُ الغَداءِ مَسقَمَةٌ . (6)

2 / 1 2التَّأكيدُ عَلَى العَشاءِ وَالنَّهىُ عَن تَركِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَدَعُوا العَشاءَ ولَو بِكَفٍّ مِن تَمرٍ ؛ فَإِنَّ تَركَهُ يُهرِمُ . (7)

.

1- .. فى الأمالى للطوسى : «الغَداء» بدل «الغِذاء» ، ولعلّه الأصوب .
2- .. الدعوات : ص 75 ح 176 ، الأمالى للطوسى : ص 666 ح 1395 عن أبى غندر عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 29 عن حريز عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وليس فيهما «وليؤخّر العشاء» ، بحار الأنوار : ج 62 ص 267 ح 43 ؛ كنز العمّال : ج 10 ص 87 ح 28472 نقلاً عن أبى نعيم فى الطبّ والمصنّف لعبد الرزّاق عن النزال بن سبره وليس فيه «وليؤخّر العشاء» .
3- .. النَّكْهَةُ : ريح الفم (الصحاح : ج 6 ص 2253 «نكه»).
4- .. الدعوات : ص 140 ح 352 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 345 ح 21 .
5- .. المحاسن : ج 2 ص 236 ح 1727 عن حسين بن نعيم ، بحار الأنوار : ج 66 ص 341 ح 3 .
6- .. ربيع الأبرار : ج 2 ص 747 .
7- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1113 ح 3355 عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 10 ص 46 ح 28290 .

2 / 1 - 2 تأکید بر خوردن شام و نهی از ترک آن

امام علی علیه السلام :هر که خواهان ماندگاری است و البتّه ماندگاری در کار نیست صبحانه اش را زود بخورد ، شام را دیرتر بخورد ، با زنان کمتر هم بستر شود ، و ردای سبک بپوشد .

امام صادق علیه السلام :هر گاه نماز صبح را خواندی ، یک تکّه نان بخور ، که با این کار ، دهانت را خوش بو می سازی ، حرارتت را فرو می نشانی ، دندان هایت را محکم می کنی ، لثه ات را تقویت می نمایی ، روزی ات را جلب می کنی ، و اخلاقت را خوش می گردانی .

امام صادق علیه السلام :شایسته است که مؤمن ، پیش از آن که از خانه اش خارج شود ، چیزی تناول کند ؛ زیرا این کار ، بر عزّت (نیروی) او می افزاید .

ربیع الأبرار :در حدیث آمده است که : ترک صبحانه ، مایه بیماری است .

2 / 1 2تأکید بر خوردن شام و نهی از ترک آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوردن شام را ترک نکنید و حتّی اگر شده ، مشتی خرما تناول کنید ؛ زیرا ترک شام ، پیری می آورد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَدَعُوا العَشاءَ ولَو عَلى حَشَفَهٍ (1) ، إنّى أخشى عَلى اُمَّتى مِن تَركِ العَشاءِ الهَرَمَ ؛ فَإِنَّ العَشاءَ قُوَّهُ الشَّيخِ وَالشّابِّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَعَشَّوا ولَو بِكَفٍّ مِن حَشَفٍ ؛ فَإِنَّ تَركَ العَشاءِ مَهرَمَهٌ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :عَشاءُ الأَنبِياءِ عليهم السلام بَعدَ العَتَمَهِ (4) فَلا تَدَعوهُ ؛ فَإِنَّ تَركَ العَشاءِ خَرابُ البَدَنِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :طَعامُ اللَّيلِ أنفَعُ مِن طَعامِ النَّهارِ . (6)

عنه عليه السلام :لا تَدَعِ العَشاءَ ولَو بِثَلاثِ لُقَمٍ بِمِلحٍ . (7)

عنه عليه السلام :أصلُ خَرابِ البَدَنِ تَركُ العَشاءِ . (8)

.

1- .الحَشَفُ: اليابس الفاسد من التمر، وقيل:الضعيف الّذى لا نوى له كالشيص(النهايه: ج1 ص391 «حشف»).
2- .. المحاسن : ج 2 ص 196 ح 1571 عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 343 ح 10 .
3- .. سنن الترمذى : ج 4 ص 287 ح 1856 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 240 ح 4336 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 396 الرقم 1520 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 429 ح 735 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 10 ص 46 ح 28289 .
4- .. العَتَمَه : ثُلث الليل الأوّل بعد غيبوبه الشَّفق (لسان العرب : ج 12 ص 381 «عتم») .
5- .. الكافى : ج 6 ص 288 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 195 ح 1566 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 619 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 110 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 424 ح 1444 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 342 ح 6 .
6- .. الكافى : ج 6 ص 289 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 347 ح 25.

7- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 424 ح 1447 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 345 ح 20 .
8- .. الكافى : ج 6 ص 288 ح 2 عن هشام بن الحكم ، المحاسن : ج 2 ص 196 ح 1570 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «أوّل» بدل «أصل» وح 1568 عن محمّد بن مروان نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 343 ح 9 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوردن شام را ترک نکنید ، حتّی اگر خرماخُشکه ای باشد ، که می ترسم امّتم به خاطر ترک شام ، دچار پیری شوند ؛ زیرا خوردن شام ، نیروبخش پیر و جوان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شام بخورید ، ولو مشتی خرماخُشکه باشد ؛ چرا که نخوردن شام ، مایه پیری است .

امام علی علیه السلام :شام پیامبران ، بعد از سپری شدن ثلث اوّل شب است . پس شما نیز این کار را ترک نکنید ؛ چرا که ترک شام ، مایه تباهی بدن است .

امام صادق علیه السلام :غذای شب ، مفیدتر از غذای روز است .

امام صادق علیه السلام :شام خوردن را ترک نکن و حتّی اگر شده ، سه لقمه نان با نمک بخور .

امام صادق علیه السلام :ریشه تباهی بدن ، نخوردن شام است .

.

عنه علیه السلام :لا خَیرَ لِمَن دَخَلَ فِی السِّنِّ أن یَبیتَ خَفیفاً ، بَل یَبیتُ مُمتَلِئاً خَیرٌ لَهُ . (1)

عنه علیه السلام :الشَّیخُ لا یَدَع العَشاءَ ولَو بِلُقمَهٍ . (2)

عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلشَّیخِ الکَبیرِ أَلّا یَنامَ إلّا وجَوفُهُ مُمتَلِئٌ مِنَ الطَّعامِ ؛ فَإِنَّهُ أهدَأُ لِنَومِهِ ، وأطیَبُ لِنَکهَتِهِ . (3)

عنه علیه السلام :تَرکُ العَشاءِ مَهرَمَهٌ ، ویَنبَغی لِلرَّجُلِ إذا أسَنَّ أَلّا یَبیتَ إلّا وجَوفُهُ مُمتَلِئٌ مِنَ الطَّعامِ . (4)

المحاسن عن المفضَّل بن عمر :دَخَلتُ عَلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام لَیلَهً وهُوَ یَتَعَشّی ، فَقالَ : یا مُفَضَّلُ ، اُدنُ وکُل . قُلتُ : قَد تَعَشَّیتُ . فَقالَ : اُدنُ فَکُل ؛ فَإِنَّهُ یُستَحَبُّ لِلرَّجُلِ إذَا اکتَهَلَ (5) أَلّا یَبیتَ إلّا وفی جَوفِهِ طَعامٌ حَدیثٌ . فَدَنَوتُ فَأَکَلتُ . (6)

الکافی عن علیّ بن أبی علی اللَّهَبیّ :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : ما تَقولُ أطِبّاؤُکُم فی عَشاءِ اللَّیلِ؟ قُلتُ : إنَّهُم یَنهَونّا عَنهُ . قالَ : لکِنّی آمُرُکُم بِهِ . (7)

.

1- .. الکافی : ج 6 ص 289 ح 6 ، المحاسن : ج 2 ص 198 ح 1576 کلاهما عن الولید بن صبیح ، بحار الأنوار : ج 66 ص 344 ح 15 .
2- .. الکافی : ج 6 ص 289 ح 9 عن ذریح ، بحار الأنوار : ج 66 ص 346 ح 23.
3- .. کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 359 ح 4271 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 315 ح 1005 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 345 ح 20 .
4- .. الکافی : ج 6 ص 288 ح 3 عن جمیل بن صالح ، المحاسن : ج 2 ص 197 ح 1574 عن حمّاد ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 145 ح 509 وفیه «خراب الجسد» بدل «مهرمه» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 344 ح 13 .
5- .. الکَهْلُ : من جاوز الثلاثین ووَخَطَه [أی خالطه] الشیبُ ، وقیل : من بلغ الأربعین (المصباح المنیر : ص 543 «کهل»).

6- .. المحاسن : ج 2 ص 197 ح 1575 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 344 ح 14 .
7- .. الكافى : ج 6 ص 289 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 347 ح 24 .

امام صادق علیه السلام :برای کسی که پا به سن گذاشته است ، خوب نیست با شکم خالی بخوابد ؛ بلکه اگر با شکم پر بخوابد ، برایش بهتر است .

امام صادق علیه السلام :افراد سال خورده ، حتّی اگر شده ، یک لقمه شام بخورند .

امام صادق علیه السلام :شایسته است که افراد سال خورده ، با معده پر از غذا بخوابند ؛ زیرا این کار ، خواب آنها را راحت تر و دهانشان را خوش بوتر می کند .

امام صادق علیه السلام :نخوردن شام ، مایه پیری است ، و شایسته است که انسان ، وقتی پا به سن می گذارد ، با معده پر از غذا بخوابد . (1)

المحاسن به نقل از مفضّل بن عمر :شبی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم ، در حالی که مشغول خوردن شام بود . فرمود : «ای مفضّل ! نزدیک بیا و بخور» . گفتم : من شام خورده ام . فرمود : «نزدیک بیا و بخور ؛ زیرا مستحب است که مرد ، هر گاه به سنّ کهولت (میان سالی) (2) رسید ، شب را در حالی به سر بَرد که غذای جدیدی در معده اش باشد» . من جلو رفتم و خوردم .

الکافی به نقل از علی بن ابی علی لَهَبی :امام صادق علیه السلام فرمود : «پزشکان شما در باره خوردن شام ، چه می گویند؟» . گفتم : آنها ما را از این کار ، نهی می کنند . فرمود : «امّا من ، شما را به آن توصیه می کنم» .

.

1- .بی تردید ، مقصود این گونه احادیث ، پرخوری نیست .
2- .کَهل : به کسی می گویند که سنّش از سی گذشته و موهایش جوگندمی شده است . بعضی آن را چهل سالگی دانسته اند (المصباح المنیر : ص 543 مادّه «کهل») .

الكافى عن زياد بن أبى الحلال :تَعَشَّيتُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقالَ : العَشاءُ بَعدَ العِشاءِ الآخِرَهِ عَشاءُ النَّبِيّينَ عليهم السلام . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَرَکَ العَشاءَ لَيلَةً ، ماتَ عِرقٌ فى جَسَدِهِ ولا يَحيا أبَداً . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَرَکَ العَشاءَ لَيلَةَ السَّبتِ ولَيلَةَ الأَحَدِ مُتَوالِيَتَينِ ، ذَهَبَ عَنهُ ما لا يَرجِعُ إلَيهِ أربَعينَ يَوماً . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَرَکَ العَشاءَ نَقَصَت مِنهُ قُوَّهٌ ولا تَعودُ إلَيهِ . (4)

الكافى عن سليمان بن جعفر الجعفرى :كانَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام لا يَدَعُ العَشاءَ ولَو بِكَعكَهٍ . (5) وكانَ يَقولُ عليه السلام : إنَّهُ قُوَّهٌ لِلجِسمِ وقالَ : ولا أعلَمُهُ إلّا قالَ : وصالِحٌ لِلجِماعِ . (6)

الإمام الرضا عليه السلام :إذَا اكتَهَلَ الرَّجُلُ فَلا يَدَعُ أن يَأكُلَ بِاللَّيلِ شَيئاً ؛ فَإِنَّهُ أهدى (7) لِلنَّومِ ، وأطيَبُ لِلنَّكهَهِ . (8)

.

1- .. الكافى : ج 6 ص 289 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 195 ح 1567 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 342 ح 7 .
2- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 424 ح 1448 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 345 ح 20.
3- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 424 ح 1445 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 345 ح 20 .
4- .. المحاسن : ج 2 ص 198 ح 1579 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 345 ح 18 .
5- .. الكَعْكُ : الخبز اليابس (العين : ص 712 «كع») .
6- .. الكافى : ج 6 ص 288 ح 5 ، المحاسن : ج 2 ص 198 ح 1580 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 424 ح 1446 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 345 ح 19 .

7- .. فى المحاسن: «أهدأ» بدل «أهدى».
8- .. الكافى : ج 6 ص 288 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 198 ح 1577 كلاهما عن سعيد بن جناح ، بحار الأنوار : ج 66 ص 344 ح 16 .

الکافی به نقل از زیاد بن ابی حلال :شام را با امام صادق علیه السلام خوردم . پس فرمود : «خوردن شام بعد از نماز عشا ، شام پیامبران است» .

امام صادق علیه السلام :هر کس یک شب شام نخورد ، رگی در بدنش می میرد و دیگر هرگز زنده نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس شب شنبه و یکشنبه ، پشت سر هم ، شام نخورد ، از وجود او چیزی می رود که تا چهل روز باز نمی گردد (جبران نمی شود) .

امام صادق علیه السلام :هر که خوردن شام را ترک کند ، مقداری از نیرویش کم می شود و دیگر به او باز نمی گردد .

الکافی به نقل از سلیمان بن جعفر جعفری :ابو الحسن علیه السلام (1) خوردن شام را ترک نمی کرد ، و اگر شده ، یک عدد کلوچه تناول می کرد ، و می فرمود : «شام ، نیروی بدن است» و به گمانم فرمود : «و مایه توانایی بر آمیزش است» .

امام رضا علیه السلام :هر گاه مرد به میان سالی رسد ، خوردن چیزی را در شب فرو نگذارد ؛ چرا که موجب خواب راحت تر و خوش بوتر شدن دهان می شود .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

عنه عليه السلام :إنَّ فى الجَسَدِ عِرقاً يُقالُ لَهُ : العَشاءُ ، فَإِن تَرَکَ الرَّجُلُ العَشاءَ لَم يَزَل يَدعو عَلَيهِ ذلِکَ العِرقُ إلى أن يُصبِحَ ، يَقولُ : «أجاعَکَ اللّهُ کَما أجَعتَنى ، وأظمَأَکَ اللّهُ کَما أظمَأتَنى» (1) ، فَلا يَدَعَنَّ أحَدُکُمُ العَشاءَ ولَو بِلُقمَهٍ مِن خُبزٍ، أو شَربَهٍ مِن ماءٍ . (2)

عنه عليه السلام :مَن أرادَ أن يَکونَ صالِحا خَفيفَ اللَّحمِ فَليُقَلِّل عَشاءَهُ بِاللَّيلِ. (3)

2 / 2السَّحورِ لِمَن أرادَ الصَّومَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :السَّحورُ بَرَکَهٌ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :السَّحورُ أکلُهُ بَرَکَهٌ ، فَلا تَدَعوهُ ولَو أن يَجرَعَ أحَدُکُم جُرعَهً مِن ماءٍ ؛ فَإِنَّ اللّهَ ومَلائِکَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى المُتَسَحِّرينَ. (5)

2 / 3وَجبَهٌ فى اليَومِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أکَلَ فى اليَومِ مَرَّهً لَم يَکُن جائِعاً ، ومَن أکَلَ مَرَّتَينِ لَم يَکُن عابِداً ، ومَن أکَلَ ثَلاثَ مَرّاتٍ اربُطوهُ مَعَ الدَّوابِّ ! (6)

.

1- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : هذا الدعاء تمثيل لبيان تضرّر ذلک العرق ، ووصول ضرره إلى البدن ، فکأنّه يدعو ويستجاب له (بحار الأنوار : ج 66 ص 347).
2- .. الکافى : ج 6 ص 289 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 347 ح 26 .
3- .. طبّ الإمام الرضا عليه السلام : ص 39 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 324 .
4- .. الکافى : ج 4 ص 95 ح 3 ، تهذيب الأحکام : ج 4 ص 198 ح 568 کلاهما عن السکونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
5- .. مسند ابن حنبل : ج 4 ص 88 ح 11396 ، تفسير ابن کثير : ج 1 ص 320 کلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، کنز العمّال : ج 8 ص 523 ح 23957.
6- .. المواعظ العدديّه : ص 127 .

2 / 2 کسی که قصد روزه گرفتن دارد ، سحری بخورد

2 / 3 یک وعده در روز

امام رضا علیه السلام :در بدن ، رگی است که به آن «عشاء (شام)» می گویند . اگر انسان شام نخورد ، آن رگ تا صبح ، او را نفرین می کند و می گوید : خدا گرسنه ات بدارد که گرسنه ام داشتی ! خدا تشنه ات بدارد که تشنه ام داشتی ! پس هیچ یک از شما خوردن شام را فرو نگذارد و اگر شده ، لقمه ای نان یا جرعه ای آب بخورد .

امام رضا علیه السلام :هر که می خواهد سالم و لاغر اندام باشد ، شامْ کم بخورد .

2 / 2کسی که قصد روزه گرفتن دارد ، سحری بخوردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوردن سحری ، برکت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سحری خوردن ، مایه برکت است . پس ، آن را ترک نکنید ، هرچند با نوشیدن جرعه ای آب ؛ زیرا خدا و فرشتگانش بر سحری خوران ، درود می فرستند .

2 / 3یک وعده در روزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در روز ، یک وعده بخورد ، گرسنه نیست ، و هر کس دو وعده بخورد ، عابد نیست ، و هر کس سه وعده بخورد ، او را با چارپایان ببندید .

.

شعب الإيمان عن عائشه :رَآنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأنَا آكُلُ فى يَومٍ مَرَّتَينِ ، فَقالَ : يا عائِشَهُ ، اتَّخَذتِ الدُّنيا بَطنَكِ ! أكثَرُ مِن أكلَهٍ كُلَّ يَومٍ سَرَفٌ ، وَاللّهُ لا يُحِبُّ المُسرِفينَ . (1)

2 / 4ثَلاثُ وَجَباتٍ فى يَومَينِالإمام الرضا عليه السلام :الَّذى يَجِبُ أن يَكونَ أكلُكَ فى كُلِّ يَومٍ عِندَما يَمضى مِنَ النَّهارِ ثَمانُ ساعاتٍ أكلَةً واحِدَةً ، أو ثَلاثَ أكَلاتٍ فى يَومَينِ ، تَتَغَذّى كِراً فى أوَّلِ يَومٍ ، ثُمَّ تَتَعَشَّى ، فَإِذا كانَ فى اليَومِ الثّانى عِندَ مُضِيِّ ثَمانِ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ أكَلتَ أكلَةً واحِدَةً ، ولَم تَحتَج إلَى العَشاءِ (2) ، وَليَكُن ذلِکَ بِقَدرٍ لا يَزيدُ ولا يَنقُصُ . (3)

.

1- .. شعب الإيمان : ج 5 ص 32 ح 5665 ، كنز العمّال : ج 15 ص 263 ح 40885 وراجع : الفردوس : ج 5 ص 428 ح 8636 .
2- .. زاد فى بعض نسخ المصدر وبحار الأنوار هنا : «وكذا أمر جدّى محمّد صلى الله عليه و آله عليّا عليه السلام فى كلّ يوم وجبه وفى غده وجبتين».
3- .. طبّ الإمام الرضا عليه السلام : ص 15 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 311 .

2 / 4 سه وعده در دو روز

شعب الإیمان به نقل از عایشه :پیامبر خدا مشاهده کرد که من ، روزی دو وعده می خورم . فرمود : «ای عایشه ! دنیا را شکم خود کرده ای ! بیش از یک وعده در روز خوردن ، اسراف است و خداوند ، اسرافکاران را دوست ندارد (1) » .

2 / 4سه وعده در دو روزامام رضا علیه السلام :وعده غذایی که در هر روز باید بخوری ، آن است که با گذشت هشت ساعت از روز ، یک بار بخوری ، یا سه وعده در دو روز بخوری ، به این ترتیب که در آغاز هر روز ، صبحانه می خوری ، سپس شام تناول می کنی و روز دوم ، هشت ساعت که از روز گذشت ، یک وعده می خوری و دیگر نیازی به شام نیست . مقدار غذایت هم باید به اندازه باشد ، نه بیش و نه کم .

.

1- .اشاره به آیه 141 از سوره انعام است .

سخنی در باره احادیث وعده های غذا

سخنی در باره احادیث وعده های غذاچنان که ملاحظه شد ، احادیث این فصل به پنج دسته تقسیم می شوند : 1 . آنچه با الهام گرفتن از قرآن در مورد چگونگی غذا خوردن بهشتیان ، به دو وعده غذا در صبح و شام ، توصیه نموده است ؛ 2 . آنچه بر خوردن صبحانه و نهی از ترک آن ، تأکید دارد ؛ 3 . آنچه بر خوردن شام و نهی از ترک آن ، بویژه در افراد مُسن ، تأکید نموده است ؛ 4 . آنچه بر یک بار غذا خوردن در روز ، تأکید دارد ؛ 5 . آنچه به سه وعده غذا در دو روز ، توصیه نموده است . احادیث دسته اوّل ، دوم و سوم ، نه تنها تعارضی با یکدیگر ندارند ، بلکه مؤیّد همدیگرند ؛ زیرا دسته اوّل ، به دو وعده غذا در صبح و شام ، توصیه می کند و دسته دوم و سوم ، تأکید دارند که صبحانه و شام نباید ترک شوند . دسته چهارم هم با دسته های قبلی اش معارض نیست ؛ زیرا تصریح می کند که در روز ، یک وعده غذا کافی است و دسته های اوّل تا سوم به دو وعده در صبح و شام توصیه دارند . امّا حدیث مربوط به دسته پنجم که به سه وعده غذا در دو روز توصیه می کند ، هم از نظر سند ضعیف است (زیرا منقول از کتاب طبّ الرضا علیه السلام است و استناد این

.

کتاب به امام رضا علیه السلام ثابت نیست) و هم از نظر دلالت (زیرا مخاطب آن ، مأمون عبّاسی است و ممکن است توصیه مذکور برای شخص او باشد) . بنا بر این ، جمع بندی احادیث گذشته این می شود که دو بار غذا خوردن در صبح و شام برای تداوم سلامت بدن ، سودمند است ، چنان که بهشتیان نیز که در سرای سلامت ، زندگی جاوید دارند ، در همین دو وقت ، غذا تناول می نمایند : «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّا ؛ و روزی هایشان ، صبح و شام ، در آن جا [آماده] است» .

.

الفصل الثالث : قلّه الأكل3 / 1الحَثُّ عَلَى قِلَّهِ الأَكلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ البَيتِ لَيَقِلُّ طُعمُهُم ؛ فَتَستَنيرُ بُيوتُهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كَثُرَ تَسبيحُهُ وتَمجيدُهُ ، وقَلَّ طَعامُهُ وشَرابُهُ ومَنامُهُ ، اشتاقَتهُ المَلائِكَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَفِّفوا بُطونَكُم وظُهورَكُم لِقِيامِ الصَّلاهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسٌ مِنَ العِبادَهِ : قِلَّهُ الطُّعمِ ، وَالقُعودُ فِى المَساجِدِ ، وَالنَّظَرُ إلَى الكَعبَهِ ، والنَّظَرُ فِى المُصحَفِ من غَيرِ أن يَقرَأَهُ ، وَالنَّظَرُ فى وَجهِ العالِمِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :البَطَرُ فى الدّينِ قِلَّهُ التَّفَكُّرِ ، وَالعِبادَهُ قِلَّهُ الطُّعمِ. (5)

.

1- .. المعجم الأوسط : ج 5 ص 229 ح 5165 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 391 ح 7093 .
2- .. تنبيه الخواطر : ج 2 ص 116 .
3- .. حليه الأولياء : ج 7 ص 255 الرقم 397 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 246 ح 40780 .
4- .. الفردوس : ج 2 ص 195 ح 2969 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 880 ح 43493 .
5- .. كنز العمّال : ج 3 ص 538 ح 7792 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه عن ابن عبّاس .

فصل سوم: کم خوری

3 / 1 تشویق به کم خوری

فصل سوم: کم خوری3 / 1تشویق به کم خوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بیت ، خوراکشان اندک است . از این رو خانه هایشان نورانی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که تسبیح و تمجیدش [از خداوند متعال] بسیار ، و خور و خوابش اندک باشد ، فرشتگان ، مشتاق او می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شکم هایتان و پشت هایتان را برای خواندن نماز ، سبک کنید . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز ، از عبادت است : کم خوردن ، نشستن در مساجد ، نگاه کردن به کعبه ، نگریستن به قرآن بدون این که آن را تلاوت کند ، و نگاه کردن به چهره عالِم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی پروایی در دین ، کم خردی است و عبادت ، کم خوردن است .

.

1- .یعنی : کم بخورید و کم بخوابید و برای نماز شب و عبادت برخیزید . (م) .

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِمَن طَوى (1) وجاعَ ، أُولئِکَ الَّذينَ يَشبَعونَ يَومَ القِيامَهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :قِلَّهُ الأَكلِ مِنَ العَفافِ ، وكَثرَتُهُ مِنَ الإِسرافِ. (3)

عنه عليه السلام :إذا أرادَ اللّهُ سُبحانَهُ صَلاحَ عَبدٍ ألهَمَهُ قِلَّهَ الكَلامِ ، وقِلَّهَ الطَّعامِ ، وقِلَّهَ المَنامِ. (4)

عنه عليه السلام :مَن قَلَّت طُعمَتُهُ خَفَّت عَلَيهِ مُؤنَتُهُ. (5)

عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :لا تَطلُبِ الحَياهَ لِتَأكُلَ ، بَلِ اطلُبِ الأَكلَ لِتَحيا . (6)

عنه عليه السلام أيضاً :يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَتَذَكَّرَ عِندَ حَلاوَهِ الغِذاءِ مَرارَهَ الدَّواءِ . (7)

3 / 2فَوائِدُ قِلَّهِ الأَكلِ الظّاهِريَّهُ3 / 2 1صِحَّهُ البَدَنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُمُّ جَميعِ الأَدوِيَهِ قِلَّهُ الأَكلِ . (8)

.

1- .. يقال : طَوِىَ من الجوع يطوَى فهو طاوٍ : أى خالى البطن جائع لم يأكل . وطَوَى يطوِى إذا تعمّد ذلک (النهايه : ج 3 ص 146 «طوا») .
2- .. الجعفريّات : ص 165 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، المقنعه : ص 374 وفيه «ظمأ أو جاع للبرّ» بدل «طوى وجاع» ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 96 بزياده «وصبر» بعد «وجاع» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 462 ح 17 .
3- .. غرر الحكم : ج 4 ص 509 ح 6747 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 372 ح 6280 .
4- .. غرر الحكم : ج 3 ص 168 ح 4117 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 132 ح 2970 .
5- .. غرر الحكم : ج 5 ص 371 ح 8797 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 438 ح 7582 وفيه «على نفسه» بدل «عليه» .
6- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 333 ح 824 .

7- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 272 ح 149 .
8- .. المواعظ العدديّه : ص 213 .

3 / 2 فواید مادّی کم خوردن

3 / 2 - 1 تن درستی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا به حال آنان که شکمشان خالی و گرسنه است ! اینان کسانی هستند که در روز قیامت ، سیرند .

امام علی علیه السلام :کم خوردن ، از خویشتنداری است و پر خوردن ، از اسرافکاری .

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، هر گاه صلاح بنده ای را بخواهد ، کم گویی و کم خوری و کم خوابی را به او الهام می کند .

امام علی علیه السلام :آن که خوراکش اندک باشد ، مخارجش (/رنج و زحمتش) کم است .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :برای خوردن ، زندگی مکن ؛ بلکه برای زنده ماندن بخور .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :سزاوار است که خردمند هنگام شیرینی غذا ، تلخی دوا را به یاد آورد .

3 / 2فواید مادّی کم خوردن3 / 2 1تن درستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مادرِ همه دواها ، کم خوری است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :حيلَةُ الصِّحَّهِ فى الدُّنيا أربَعُ خِصالٍ : قِلَّهُ الكَلامِ ، وقِلَّهُ المَنامِ ، وقِلَّهُ المَشيِ ، وقِلَّهُ الطَّعامِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :قِلَّهُ الأَكلِ يَمنَعُ كَثيراً مِن أعلالِ الجِسمِ . (2)

عنه عليه السلام :أقلِل طَعاماً تُقلِل سَقاماً . (3)

عنه عليه السلام :مَن قَلَّ طَعامُهُ قَلَّت آلامُهُ . (4)

عنه عليه السلام :قِلَّهُ الغِذاءِ أكرَمُ لِلنَّفسِ ، وأدوَمُ لِلصِّحَّهِ . (5)

عنه عليه السلام :مَنِ اقتَصَرَ فى أكلِهِ كَثُرَت صِحَّتُهُ ، وصَلُحَت فِكرَتُهُ . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ صِحَّهَ الجِسمِ مِن قِلَّهِ الطَّعامِ ، وقِلَّهِ الماءِ . (7)

المحاسن عن عمرو بن إبراهيم :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام يَقولُ : لَو أنَّ النّاسَ قَصَدوا فى الطَّعامِ لَاستَقامَت أبدانُهُم . (8)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الجَسَدَ بِمَنزِلَهِ الأَرضِ الطَّيِّبَهِ الخَرابِ ؛ إن تُعوهِدَت بِالعِمارَهِ وَالسَّقيِ مِن حَيثُ لا تَزدادُ مِنَ المَاءِ فَتَغرَقَ ، ولا تَنقُصُ مِنهُ فَتَعطَشَ ، دامَت عِمارَتُها ، وكَثُرَ رَيعُها ، (9) وزَكا (10) زَرعُها . وإن تَغافَلتَ عَنها فَسَدَت ، ونَبَتَ فيهَا العُشبُ . وَالجَسَدُ بِهذِهِ المَنزِلَهِ ، وَبِالتَّدبيرِ (11) فِى الأَغذِيَهِ وَالأَشرِبَهِ يَصلُحُ ويَصِحُّ ، وتَزكُو العافِيَهُ فيهِ . وَانظُر ... ما يُوافِقُکَ وما يُوافِقُ مَعِدَتَکَ ، ويَقوى عَلَيهِ بَدَنُکَ ويَستَمرِئُهُ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ ، فَقَدِّرهُ لِنَفسِکَ وَاجعَلهُ غِذاکَ . (12)

.

1- .. الفضائل : ص 129 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 8 ص 144 ح 67 ؛ فرائد السمطين : ج 1 ص 239 ح 186 عن عبداللّه بن مسعود.
2- .. غرر الحكم : ج 4 ص 505 ح 6768 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 370 ح 6248 .
3- .. غرر الحكم : ج 2 ص 189 ح 2336 .

4- .. غرر الحكم : ج 5 ص 290 ح 8409 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 455 ح 8220 .
5- .. غرر الحكم : ج 4 ص 519 ح 6819 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 370 ح 6240 .
6- .. غرر الحكم : ج 5 ص 372 ح 8803 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7559 .
7- .. تحف العقول : ص 172 ، بشاره المصطفى : ص 25 كلاهما عن كميل ، بحار الأنوار : ج 66 ص 425 ح 41.
8- .. المحاسن : ج 2 ص 221 ح 1666 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 180 ح 2466 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «قصروا» بدل «قصدوا» ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 145 ح 508 ، طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 4 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 334 ح 17.
9- .. الرَّيْعُ : النماءُ والزياده . وأرضٌ مَريعه : مخصِبه (الصحاح : ج 3 ص 1223 «ريع») .
10- .. الزَّكاهُ : النَّماءُ والبَرَكهُ (النهايه : ج 2 ص 307 «زكا») .
11- .. فى المصدر : «التدبير» ، وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار ومستدرک الوسائل .
12- .. طبّ الإمام الرضا عليه السلام : ص 13 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 310 نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :راه تن درستی در دنیا ، چهار چیز است : کم گفتن ، کم خفتن ، کم راه رفتن و کم خوردن .

امام علی علیه السلام :کم خوری ، از بسیاری دردها و بیماری های بدن ، جلوگیری می کند .

امام علی علیه السلام :خوراک را کم کن تا بیماری را کم کنی .

امام علی علیه السلام :هر که خوراکش اندک باشد ، بیماری هایش اندک می شود .

امام علی علیه السلام :اندک خوردن غذا ، جان را گرامی تر و سلامت را پایدارتر می سازد .

امام علی علیه السلام :هر که در خوردنْ به کم بسنده کند ، تن درستی اش فزونی می گیرد و اندیشه اش سالم می شود .

امام علی علیه السلام :سلامت تن ، در گرو کم خوردن و کم نوشیدن آب است .

المحاسن به نقل از عمرو بن ابراهیم :از ابو الحسن علیه السلام (1) شنیدم که می فرماید : «اگر مردم در خوردن غذا میانه روی می کردند ، بدن هایشان سالم می ماند» .

امام رضا علیه السلام :بدن به سانِ زمینِ مناسبِ بایر است که اگر درست آباد و آبیاری شود ، به طوری که نه در آب زیاد غرق شود و نه از کم آبی تشنه بماند ، پیوسته آباد و حاصلخیز خواهد بود و زراعتش رشد می کند ، و اگر از آن غفلت ورزی ، تباه می گردد و در آن ، علف می روید . بدن نیز این گونه است و تغذیه درست آن ، موجب سلامتش می گردد ، و عافیت در آن رشد می کند . و بنگر که ... چه غذا و نوشیدنی ای با وجود تو و معده تو سازگار است و موجب تقویت بدنت می شود و به آن می سازد . همان را برای خودت انتخاب کن و غذای خود قرار بده .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام است .

3 / 2 2نَضارَةُ الوَجهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَرَّ أخى عيسى عليه السلام بِمَدينَهٍ وفيها رَجُلٌ وَامرَأَهٌ يَتَصايَحانِ ، فَقالَ : ما شَأنُكُما؟ قالَ [الرَّجُلُ] : يا نَبِىَّ اللّهِ ، هذِهِ امرَأتى ولَيسَ بِها بَأسٌ ، صالِحَهٌ ، ولكِنّى اُحِبُّ فِراقَها . قالَ : فَأخبِرنى عَلى كُلِّ حالٍ ما شَأنُها؟ قالَ : هِىَ خَلَقَهُ (1) الوَجهِ مِن غَيرِ كِبَرٍ . قالَ : يَا امرَأَهُ ، أتُحِبّينَ أن يَعودَ ماءُ وَجهِكِ طَريّاً؟ قالَت : نَعَم . قالَ لَها : إذا أكَلتِ فَإيّاكِ أن تَشبَعى (2) ؛ لِأَنَّ الطَّعامَ إذا تَكاثَرَ عَلَى الصَّدرِ فَزَادَ فى القَدرِ ، ذَهَبَ ماءُ الوَجهِ . فَفَعَلَت ذلِکَ ، فَعادَ وَجهُها طَرِيّاً . (3)

.

1- .. خَلُقَ الثَوبُ : إذا بَلى (المصباح المنير : ص 180 «خلق»).
2- .. فى المصدر : «تشبعين» ، والتصويب من بحار الأنوار وقصص الأنبياء .
3- .. علل الشرائع : ص 497 ح 1 عن عمر بن علىّ عن أبيه الإمام علىّ عليه السلام ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 273 ح 328 نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 320 ح 26 .

3 / 2 - 2 شادابی چهره

3 / 2 2شادابی چهرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برادرم عیسی علیه السلام از شهری می گذشت که دید مرد و زنی بر سر یکدیگر فریاد می زنند . پرسید : «شما را چه شده است؟» . مرد گفت : ای پیامبر خدا ! این ، همسر من است . عیبی ندارد . زن خوب و شایسته ای است ؛ امّا دوست دارم از او جدا شوم . فرمود : «پس به من بگو مشکلش چیست؟» . گفت : با آن که سنّی ندارد ، پیرچهره است . فرمود : «ای زن ! آیا دوست داری شادابی و تازگی به چهره ات باز گردد؟» . گفت : آری . عیسی علیه السلام به او فرمود : «هر گاه غذا می خوری ، سعی کن سیر نشوی ؛ زیرا وقتی غذا در معده انباشته شود و بیش از اندازه باشد ، تر و تازگی چهره از بین می رود» . آن زن چنین کرد و دوباره چهره اش شاداب شد .

.

3 / 2 3طولُ العُمُرِلقمان عليه السلام :إذا قَلَّ طُعمَةُ المَرءِ عاشَ طَويلاً . (1)

3 / 3فَوائِدُ قِلَّهِ الأَكلِ الباطِنِيَّهُ3 / 3 1صَفاءُ الفِكرِالإمام علىّ عليه السلام :مَن قَلَّ أكلُهُ صَفا فِكرُهُ . (2)

3 / 3 2نورُ القَلبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أقَلَّ الرَّجُلُ الطُّعمَ ، مُلِئَ جَوفُهُ نوراً . (3)

.

1- .. المواعظ العدديّه : ص 71 .
2- .. غرر الحكم : ج 5 ص 299 ح 8462 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 456 ح 8236 .
3- .. الفردوس : ج 1 ص 290 ح 1138 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 244 ح 40772 .

3 / 2 - 3 زیاد شدن عمر

3 / 3 فواید معنوی کم خوردن

3 / 3 - 1 روشن شدن فکر
3 / 3 - 2 نورانیت دل

3 / 2 3زیاد شدن عمرلقمان علیه السلام :هر گاه خوراک انسان کم شود ، عمرش زیاد می گردد .

3 / 3فواید معنوی کم خوردن3 / 3 1روشن شدن فکرامام علی علیه السلام :هر که کم خورد ، اندیشه اش روشن و زلال می گردد .

3 / 3 2نورانیت دلپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدمی ، هر گاه کم خورد ، درونش پر از نور می شود . 1

.

3 / 3 3النَّجاهُ مِنَ الشَّيطانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يُخَلِّصَ نَفسَهُ مِن إبليسَ فَليُذِب لَحمَهُ وشَحمَهُ بِقِلَّهِ الطَّعامِ ؛ فَإِنَّ مِن قِلَّهِ الطَّعامِ حُضورَ المَلائِكَهِ ، وَكَثرهَ التَّفَكُّرِ فيما عِندَ اللّهِ عز و جل . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :جاهِدوا أنفُسَكُم بِقِلَّهِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ ؛ تُظِلَّكُمُ المَلائِكَهُ ، ويَفِرَّ عَنكُمُ الشَّيطانُ . (2)

3 / 3 4الدُّخولُ فى مَلَكوتِ السَّماواتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِلبَسُوا الصّوفَ وشَمِّروا ، وكُلوا فى أنصافِ البُطونِ ؛ تَدخُلوا فى مَلَكوتِ السَّماواتِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَدخُلُ مَلَكوتَ السَّماواتِ وَالأَرضِ مَن مَلَأَ بَطنَهُ . (4)

3 / 3 5التَّقَرُّبُ إلَى اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّقليلُ مِنَ الطَّعامِ بِمَنزِلَهٍ سَنِيَّهٍ (5) عِندَ اللّهِ . (6)

.

1- .. فردوس الأخبار : ج 4 ص 183 ح 6081 عن ابن عبّاس .
2- .. تنبيه الخواطر : ج 2 ص 122 .
3- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 252 ح 750؛ إحياء العلوم : ج 3 ص 125 ، الفردوس : ج 1 ص 102 ح 338 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 302 ح 41120 وراجع : تنبيه الخواطر : ج 1 ص 100 وإحياء العلوم : ج 3 ص 124 .
4- .. تنبيه الخواطر : ج 1 ص 100 ؛ المغنى عن حمل الأسفار : ج 2 ص 749 ح 2741 ، إحياء العلوم : ج 3 ص 124 و ليس فيهما «والأرض» وكلّها عن ابن عبّاس.
5- .. السَّنىّ : الرَّفيع (لسان العرب : ج 14 ص 403«سنا») .
6- .. تنبيه الخواطر : ج 2 ص 119 .

3 / 3 - 3 رهیدن از شیطان
3 / 3 - 4 وارد شدن به ملکوت آسمان ها
3 / 3 - 5 نزدیک شدن به خدا

3 / 3 3رهیدن از شیطانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد خویشتن را از ابلیس برهاند ، باید با کم خوردن ، گوشت و چربی خود را آب کند ؛ زیرا یکی از نتایج کم خوردن ، حاضر شدن فرشتگان [در نزد شخص] است و بسیار اندیشیدن در آنچه نزد خداوند عز و جل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با کم خوردن و کم نوشیدن ، به جهاد با نفْس های خویش بپردازید تا فرشتگان بر شما سایه افکنند و شیطان از شما بگریزد .

3 / 3 4وارد شدن به ملکوت آسمان هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پشمینه بپوشید و دامن همّت به میان زنید و معده هایتان را تا نیمه پر کنید تا به ملکوت آسمان ها وارد شوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که شکمش را پر کند ، به ملکوت آسمان ها و زمین وارد نمی شود .

3 / 3 5نزدیک شدن به خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کم خوردن ، منزلتی والا در نزد خداوند است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أحَبُّكُم إلَى اللّهِ أقَلُّكُم طُعماً ، وأخَفُّكُم بَدَناً . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :أقرَبُ ما يَكونُ العَبدُ مِنَ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ إذا خَفَّ بَطنُهُ . (2)

3 / 4جَوامِعُ مَنافِعِ قِلَّهِ الأَكلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن قَلَّ طُعمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ ، وصَفا قَلبُهُ . ومَن كَثُرَ طُعمُهُ سَقِمَ بَدَنُهُ ، وقَسا قَلبُهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِالقَصدِ (4) فى المَطاعِمِ ؛ فَإِنَّهُ أبعَدُ مِنَ السَّرَفِ ، وأصَحُّ لِلبَدَنِ ، وأعوَنُ عَلَى العِبادَهِ . (5)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :قِلَّهُ الأَكلِ مَحمودٌ فى كُلِّ قَومٍ (6) ؛لِأَنَّ فيهِ مَصلَحَهَ الباطِنِ وَالظّاهِرِ . (7)

.

1- .. كنز العمّال : ج 15 ص 261 ح 40869 ، جامع الأحاديث للسيوطى : ج 1 ص 106 ح 565 كلاهما نقلاً عن الفردوس عن ابن عبّاس .
2- .. الكافى : ج 6 ص 269 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 231 ح 1707 وفيه «جاف» بدل «خفّ» وكلاهما عن أبى بصير ، جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص 199 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 5 .
3- .. تنبيه الخواطر : ج 2 ص 229 ، الدعوات : ص 77 ح 187 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 338 ح 35 ؛ تاريخ دمشق : ج 6 ص 379 ح 1563 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 19 ص 187 وفيه «بطنه» بدل «بدنه».
4- .. القَصْد : بين الإسراف والتقتير (الصحاح : ج 2 ص 525 «قصد») .
5- .. غرر الحكم : ج 4 ص 295 ح 6153 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 341 ح 5833 .
6- .. فى بحار الأنوار : «فى كلّ حالٍ وعندَ كلِّ قَومٍ» .
7- .. مصباح الشريعه : ص 237 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 337 ح 33 .

3 / 4 دیگر فواید کم خوری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبوب ترین شما در نزد خداوند ، کسی است که کمتر بخورد و بدنی سبک تر داشته باشد .

امام صادق علیه السلام :بنده ، آن زمان به خداوند عز و جل نزدیک تر است که معده اش سبک تر باشد .

3 / 4دیگر فواید کم خوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که کم بخورد ، بدنش سالم می ماند و صفای دل می یابد ، و کسی که زیاد بخورد ، بدنش بیمار می شود و دلش سخت می گردد .

امام علی علیه السلام :بر شما باد میانه روی در خوردن ؛ زیرا این کار ، از اسراف ، به دورتر است و بدن را سالم تر نگه می دارد و به عبادتِ بیشتر کمک می کند .

مصباح الشریعه- در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :کم خوری ، در هر جامعه ای پسندیده است ؛ زیرا سلامت باطن و ظاهر در آن است .

.

الفصل الرابع : كثره الأكل4 / 1ذَمُّ النَّهَمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِستَعيذوا بِاللّهِ مِنَ الرُّغبِ (1) ؛ فَإِنَّ الرُّغبَ شُؤمٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مَلَأَ آدَمِىٌّ وِعاءً شَرّاً مِن بَطنٍ . حَسبُ الآدَمِىِّ لُقَيماتٌ يُقِمنَ صُلبَهُ؛ فَإِن غَلَبَتِ الآدَمِىَّ نَفسُهُ، فَثُلُثٌ لِلطَّعامِ ، وثُلُثٌ لِلشَّرابِ ، وثُلُثٌ لِلنَّفَسِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ مِن بَعدى سُنَّهٌ ؛ يَأكُلُ المُؤمِنُ فى مِعاءٍ واحِدٍ ، ويَأكُلُ الكافِرُ فى سَبعَهِ أمعاءٍ (4) . (5)

.

1- .. الرُّغْب : كثره الأكل وشدّه النَّهْمه والشَّرَه (لسان العرب : ج 1 ص 423 «رغب») .
2- .. الدعاء للطبرانى : ص 413 ح 1396 ، نوادر الاُصول : ج 2 ص 142 ، الفردوس : ج 1 ص 86 ح 273 وفيه «الزغب» بدل «الرغب» وليس فيهما ذيله وكلّها عن أبى سعيد ، التاريخ الكبير : ج 6 ص 8 ح 1510 عن يعقوب بن عبداللّه بن الأشجّ وفيه ذيله فقط ، كنز العمّال : ج 3 ص 199 ح 6160 .
3- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1111 ح 3349 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 590 ح 2380 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 93 ح 17186 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 135 ح 7139 كلّها عن المقدام بن معديكرب والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 261 ح 40870 ؛ المحاسن : ج 2 ص 222 ح 1668 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 335 ح 19 .
4- .. قال الشريف الرضى قدس سره : قوله عليه الصلاه والسلام : «المؤمن يأكل فى معاءٍ واحد ، والكافر يأكل فى سبعه أمعاء» : وهذا القول مجاز ، والمراد أنّ المؤمن يقنع من مطعمه بالبُلغ [أى الكفايه] الّتى تمسک الرمق ، وتقيم الأوَد [أى العِوَج] ، دون المآكل الّتى يقصد بها وجه اللذّه ، ويقضى بها حقّ الشهوه ، فكأنّه يأكل فى معاءٍ واحد لفرط الاقتصار ، وكراهه الاستكثار . وأمّا الكافر فإنّه لتبحبحه فى المآكل ، وتنقّله فى المطاعم ، وتوخّيه ضدّ ما يتوخّاه المؤمن من إحراز حطام الدنيا الّتى يطلب عاجلها ولا يأمل آجلها ، فهو عبد فيها للذّته ، وكادح فى طاعه شهوته ، كأنّه

يأكل فى سبعه أمعاء؛ لأنّ أكله للذّه لا للبُلغه ، وللنهمه لا للمُسكه (المجازات النبويّه : ص 376 ح 291) .
5- .. الكافى : ج 6 ص 268 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 233 ح 1713 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 337 ح 31 .

فصل چهارم: پرخوری

4 / 1 نکوهش پرخوری

فصل چهارم: پرخوری4 / 1نکوهش پرخوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از شکم بارگی به خدا پناه برید ؛ زیرا شکم بارگی ، شوم است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدمی ظرفی بدتر از شکم را پر نکرده است . انسان را چند لقمه ای که او را سر پا نگه دارد ، بس است ، و اگر نفْس انسان بر او غلبه کرد [و خویشتندار نبود] ، یک سوم [معده اش] را از غذا و یک سومش را از آب پر کند و یک سوم دیگرش را برای نفَس [خالی] بگذارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پس از من ، این رسم ، پدید خواهد آمد که مؤمن در یک روده می خورد و کافر در هفت روده . (1)

.

1- .شریف رضی می گوید : این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : «مؤمن در یک روده می خورد و کافر در هفت روده» مَجاز است و مراد ، آن است که مؤمن در خوردن ، به اندازه ای که سدّ رمق و رفع حاجت کند ، بسنده می نماید و قصدش از خوردن ، لذّت بردن و پاسخ دادن به خواهش نفْس نیست . بنا بر این ، از فرط قناعت و بیزاری از پرخوری ، گویا با یک روده می خورد ؛ ولی کافر ، چون پرخور و شکمباره است و بر خلاف مؤمن ، در پی به دست آوردن حطام دنیوی است و نقد و دنیا را می طلبد و به آینده آن آرزومند نیست و از همین رو بنده لذّت است و در فرمانبری از خواهش های نفسانی خویش می کوشد گویا که با هفت روده می خورد ؛ چرا که خوردنش برای لذّت بردن است ، نه برای سدّ رمق ، و به خاطر شکمبارگی است و نه رفع حاجت (المجازات النبویّه : ص 376 ح 291) .

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ يَأكُلُ فى مِعىً واحِدٍ ، وَالكافِرُ يَأكُلُ فى سَبعَهِ أمعاءٍ . (1)

صحيح البخارى عن أبى هريره :إنَّ رَجُلاً كانَ يَأكُلُ أكلاً كَثيرا ، فَأَسلَمَ فَكانَ يَأكُلُ أكلاً قَليلاً ، فذُكِرَ ذلِکَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إنَّ المُؤمِنَ يَأكُلُ فى مِعىً واحِدٍ ، وَالكافِرُ يَأكُلُ فى سَبعَهِ أمعاءٍ. (2)

مسند ابن حنبل عن أبى بصره الغِفارىّ :أتَيتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله لَمّا هاجَرتُ وذلِکَ قَبلَ أن اُسلِمَ ، فَحَلَبَ لى شُوَيهَةً (3) كانَ يَحتَلِبُها لِأَهلِهِ ، فَشَرِبتُها ، فَلَمّا أصبَحتُ أسلَمتُ . وقالَ عِيالُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : نَبيتُ اللَّيلَهَ كَما بِتنَا البارِحَهَ جِياعاً ! فَحَلَبَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله شاهً فَشَرِبتُها ورَويتُ . فَقالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أرَويتَ؟ فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ قَد رَويتُ ، ما شَبِعتُ ولا رَويتُ قَبلَ اليَومِ ! فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ الكافِرَ يَأكُلُ فى سَبعَهِ أمعاءٍ ، وَالمُؤمِنُ يَأكُلُ فى مِعىً واحِدٍ. (4)

.

1- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2061 ح 5078 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 267 ح 1818 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1084 ح 3257 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 140 ح 670 ؛ الخصال : ص 351 ح 29 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، جامع الأخبار : ص 217 ح 545 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 325 ح 1 .
2- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2062 ح 5082 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 473 ح 9881 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 247 ح 209 ، كنز العمّال : ج 1 ص 140 ح 670 .
3- .. الشاه : تطلق على الذكر والاُنثى من الغنم ، وتصغيرها شويهه (المصباح المنير : ص 328 «شوه»).
4- .. مسند ابن حنبل : ج 10 ص 350 ح 27295 وراجع : صحيح مسلم : ج 3 ص 1632 ح 186 والتاريخ الكبير : ج 8 ص 119 ح 2415 وكنز العمّال : ج 1 ص 365 ح 1608 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن با یک روده می خورد و کافر با هفت روده .

صحیح البخاری به نقل از ابو هریره :مردی بود که غذا زیاد می خورد و چون مسلمان شد ، دیگر کم می خورد . این را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند . فرمود : «مؤمن در یک روده غذا می خورد و کافر در هفت روده» .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو بصره غفاری :چون [به مدینه] کوچیدم ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و این ، پیش از آنی بود که مسلمان شوم . پیامبر صلی الله علیه و آله میشی داشت که شیر آن را برای خانواده اش می دوشید . شیرش را برای من دوشید و من خوردم . صبح که شد ، من اسلام آوردم . خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : امشب هم مثل دیشب گرسنه می خوابیم! پیامبر خدا دوباره میش را دوشید و من نوشیدم و سیر شدم . پیامبر خدا به من فرمود : «سیر شدی؟» . گفتم : آری ، سیر شدم ، ای پیامبر خدا! پیش از امروز ، هیچ گاه از غذا سیر نمی شدم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کافر در هفت روده می خورَد و مؤمن در یک روده» .

.

المستدرک علی الصحیحین عن جَعدَهَ :سَمِعتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله یَقولُ ورَأی رَجُلاً مُشبَعاً ، فَجَعَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یُومِئُ بِیَدِهِ إلی بَطنِهِ ویَقولُ : لَو کانَ هذا فی غَیرِ هذا کانَ خَیراً لَهُ. (1)

الإمام علیّ علیه السلام فی ذِکرِ حَدیثِ مِعراجِ النَّبِیِ صلی الله علیه و آله :قالَ اللّهُ تَعالی : . . . یا أحمَدُ ، أبغِضِ الدُّنیا وأهلَها ، وأحِبَّ الآخِرَهَ وأهلَها . قالَ : یا رَبِّ ، ومَن أهلُ الدُّنیا ، ومَن أهلُ الآخِرَهِ؟ قالَ : أهلُ الدُّنیا مَن کَثُرَ أکلُهُ وضِحکُهُ ونَومُهُ وغَضَبُهُ . (2)

عنه علیه السلام :کَثرَهُ الأَکلِ مِنَ الشَّرَهِ (3) ، وَالشَّرَهُ شَرُّ العُیوبِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :کَثرَهُ الأَکلِ مَکروهٌ . (5)

4 / 2ذَمُّ أکلِ الأَلوانِ مِنَ الطَّعامِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :سَیَکونُ ناسٌ مِن اُمَّتی یولَدونَ فی النَّعیمِ ، ویُغَذَّونَ بِهِ ، هِمَّتُهُم ألوانُ الطَّعامِ وَالشَّرابِ ، ویُمدَحونَ بِالقَولِ ، اُولئِکَ شِرارُ اُمَّتی . (6)

.

1- .. المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 135 ح 7141 .
2- .. إرشاد القلوب : ص 199 و 201 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 23 ح 6 .
3- .. الشرَهُ : غلبه الحرص (الصحاح : ج 6 ص 2237 «شره») .
4- .. غرر الحکم : ج 4 ص 593 ح 7110 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 390 ح 6608 .
5- .. الکافی : ج 6 ص 269 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 9 ص 92 ح 394 کلاهما عن أبی بصیر ، المحاسن : ج 2 ص 231 ح 1704 عن یونس بن عمّار ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 316 ح 1014 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 335 ح 22 .
6- .. الأمالی للطوسی : ص 538 ح 1162 ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 380 ح 2661 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 66 کلّها عن أبی ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 90 ح 3 .

4 / 2 نکوهش خوردن غذاهای متنوّع

المستدرک علی الصحیحین به نقل از جَعده :شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله ، در حالی که با دست خود به شکم مردی که سیر غذا خورده بود ، اشاره می کرد ، فرمود : «اگر این ، در غیر این بود ، برایش بهتر بود» .

امام علی علیه السلام در حدیث معراج :خداوند متعال فرمود : « ... ای احمد! از دنیا و اهل آن بیزار باش و آخرت و اهل آن را دوست بدار» . گفت : ای پروردگار من! اهل دنیا کیست و اهل آخرت چه کسی است؟ فرمود : «اهل دنیا ، کسی است که پُرخور و پرخنده و پرخواب و پرخشم باشد» .

امام علی علیه السلام :پرخوری ، از شکم پرستی است و شکم پرستی ، بدترینِ عیب هاست .

امام صادق علیه السلام :پرخوری ، مکروه و ناخوشایند است .

4 / 2نکوهش خوردن غذاهای متنوّعپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی ، مردمانی از امّت من خواهند آمد که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و با ناز و نعمت پرورده می شوند . همّ و غمشان ، خوردنی ها و نوشیدنی های رنگارنگ است و از آنان ، به گفتار مدح می شود . اینان ، بدترین مردمان امّت من هستند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ رِجالٌ مِن اُمَّتى يَأكُلونَ ألوانَ الطَّعامِ ، ويَشرَبونَ ألوانَ الشَّرابِ ، ويَلبَسونَ ألوانَ اللِّباسِ ، ويَتَشَدَّقونَ (1) فى الكَلامِ ، فَاُولئِکَ شِرارُ اُمَّتى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتى قَومٌ وُلِدوا فى النَّعيمِ وغُذّوا بِهِ ، يَأكُلونَ مِنَ الطَّعامِ ألواناً ، ويَلبَسونَ مِنَ الثِّيابِ ألواناً ، ويَركَبونَ مِنَ الدَّوابِّ ألواناً ، يَتَشَدَّقونَ فى الكَلامِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَلوانُ يُعَظِّمنَ البَطنَ ، ويُخَدِّرنَ (4) الأَليَتَينِ . (5)

عنه عليه السلام :البَيشارَجاتُ (6) يُعَظِّمنَ البَطنَ ، ويُخَدِّرنَ المَتنَ. (7)

عنه عليه السلام فى كِتابٍ كَتَبَهُ إلى عُثمانَ بنِ حُنَيفٍ :أمّا بَعدُ يا ابنَ حُنَيفٍ ، فَقَد بَلَغَنى أنَّ رَجُلاً مِن فِتيَةِ أهلِ البَصرَةِ دَعاکَ إلى مَأدُبَةٍ (8) فَأسرَعتَ إلَيها ، تُستَطابُ لَکَ الألوانُ ، وتُنقَلُ إلَيکَ الجِفانُ (9) . وماظَنَنتُ أنَّکَ تُجيبُ إلى طَعامِ قَومٍ عائِلُهُم (10) مَجفُوٌّ ، وغَنِيُّهُم مَدعُوٌّ. (11)

.

1- .. المُتَشَدِّقون : المتوسّعون فى الكلام من غير احتياط واحتراز . وقيل : أراد بالمتشدّق : المستهزئ بالناس يلوى شدقه بهم وعليهم ، والأشداق : جوانب الفم (النهايه : ج 2 ص 453 «شدق») .
2- .. المعجم الكبير : ج 8 ص 107 ح 7512 وح 7513 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 24 ح 2351 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 342 ح 1458 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 90 الرقم 342 كلّها عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7911 .
3- .. المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 657 ح 6418 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 372 ح 7761 وليس فيه من «ويلبسون» إلى «الدوابّ ألواناً» وكلاهما عن عبد اللّه بن جعفر ، شعب الإيمان : ج 5 ص 33 ح 5669 عن فاطمه عليهاالسلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7913 .
4- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : «يخدّرن» يمكن أن يكون كنايه عن الكسل . وفى بعض النسخ بالحاء المهمله «يحدرن» ؛ أى يسمنّ (مرآه

العقول : ج22 ص141) .
5- .. الكافى : ج 6 ص 317 ح 8 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 165 ح 1453 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 84 ح 18 .
6- .. هكذا فى المصدر ، وفى كتب اللغه : البَيْشِيارَجات : قيل أراد به ما يقدّم إلى الضيف قبل الطعام ، وهى معرّبه. ويقال لها : الفيشفارَجات بفاءين (النهايه : ج 1 ص 171 «بيشيارج»).
7- .. الجعفريّات : ص 243 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .
8- .. المَأدُبَه والمَأدَبَه : طعامٌ صُنِع لدَعوَةٍ أو عُرس (القاموس المحيط : ج 1 ص 36 «أدب»).
9- .. الجَفنه : خُصّت بوعاء الأطعمه ، وجمعها جِفان (مفردات ألفاظ القرآن : ص 197 «جفن») .
10- .. العائل : الفقير (النهايه : ج 3 ص 330 «عيل»).
11- .. نهج البلاغه : الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 448 ح 12 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی ، مردانی از امّت من خواهند آمد که غذاهای رنگارنگ می خورند و نوشیدنی های رنگارنگ می نوشند و جامه های رنگ به رنگ می پوشند و گزافه گویی می کنند . اینان ، بدترین افراد امّت من هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین افراد امّت من ، مردمانی هستند که در ناز و نعمت زاده می شوند و به ناز و نعمت پرورده می شوند . غذاهای رنگارنگ می خورند و جامه های رنگ به رنگ می پوشند و مرکب های رنگارنگ سوار می شوند و لاف می زنند و گزاف می گویند .

امام علی علیه السلام :غذاهای رنگارنگ ، شکم را بزرگ و سَرین را شُل می کند .

امام علی علیه السلام :پیش غذاها ، شکم را بزرگ و کمر را سست می کنند .

امام علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حُنیف نوشت :ای پسر حُنیف ! به من خبر رسیده که مردی از صاحبْ نفوذان بصره ، تو را به ولیمه ای دعوت کرده و تو بدان شتافته ای و غذاهای رنگارنگ برایت آورده اند و کاسه ها برایت چیده اند . من گمان نمی کردم تو دعوت مردمانی را بپذیری که تهی دستشان کنار زده می شود و توانگرشان دعوت می شود !

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ اجعَل دَرَجاتی فی الجِنانِ رَفیعَةً ، وأعوذُ بِکَ رَبّی مِن رَفیعِ المَطعَمِ وَالمَشرَبِ (1) .

الإمام الصادق علیه السلام :رَبِّ... أعوذُ بِکَ مِنَ الفِتَنِ کُلِّها ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ ، ومِن رَفیعِ المَطعَمِ وَالمَشرَبِ (2) .

تنبیه الخواطر عن المدائنی :کانَتِ العَرَبُ لاتَعرِفُ الأَلوانَ ، إنَّما طَعامُهُمُ اللَّحمُ یُطبَخُ بِماءٍ ومِلحٍ ، حَتّی کانَ زَمَنُ مُعاوِیَةَ ، فَاتَّخَذَ الألوانَ وتَنَوَّقَ (3) فیها ، وما شَبِعَ مَعَ کَثرَةِ ألوانِهِ حَتّی ماتَ ؛ لِدُعاءِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ؛ یعنی قوله صلی الله علیه و آله : «لا أشبَعَ اللّهُ بَطنَکَ» (4) . (5)

.

1- .. مهج الدعوات : ص 126 ، بحارالأنوار : ج 94 ص 235 ح 9.
2- .. الکافی : ج 2 ص 592 ح 31 عن عبد الرحمن بن سیابه ، مصباح المتهجّد : ص 277 ، جمال الأُسبوع : ص 143 کلاهما من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام وفیهما «شرّ» بدل «رفیع» ، بحار الأنوار : ج 89 ص 302 ح 10.
3- .. تنوَّقَ فی مطعمه وملبسه : تجوَّدَ وبالغَ (القاموس المحیط : ج 3 ص 287 «نوق»).
4- .. راجع : موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : ج 3 ص 281 (القسم السادس / الحرب الثانیه / الفصل الثانی / معاویه بن أبی سفیان / دعاء النبیّ صلی الله علیه و آله علیه).
5- .. تنبیه الخواطر : ج 1 ص 48.

امام علی علیه السلام :بار خدایا ! درجات مرا در بهشت ، عالی گردان ، و به تو پناه می برم ای پروردگار من از عالی بودن خوردنی ها و نوشیدنی ها [در دنیا] .

امام صادق علیه السلام :پروردگارا ! ... از همه فتنه ها ، پیدا و پنهان آنها ، و از غذاها و نوشیدنی های فاخر به تو پناه می برم .

تنبیه الخواطر به نقل از مَدائنی :عرب ها با خوراک های رنگارنگ آشنایی نداشتند ؛ بلکه غذایشان گوشت پخته شده با آب و نمک (آب گوشت ساده) بود ، تا آن که زمان معاویه شد و او به غذاهای رنگارنگ و شاهانه روی آورد ، و با وجود آن همه غذاهای متنوّع ، هیچ گاه سیر نمی شد ، تا آن که مُرد ، و این به سبب نفرین پیامبر خدا در حقّ او بود که فرمود : «خدا شکمت را سیر نکند !» .

.

4 / 3مَضارُّ النَّهَمِ الظّاهِرِيَّهُ4 / 3 1أنواعُ الأَسقامِالإمام علِىّ عليه السلام :مَن غَرَسَ فى نَفسِهِ مَحَبَّهَ أنواعِ الطَّعامِ اجتَنى ثِمارَ فُنونِ الأَسقامِ . (1)

عنه عليه السلام :إدمانُ الشِّبَعِ يورِثُ أنواعَ الوَجَعِ . (2)

عنه عليه السلام :قَلَّ مَن أكثَرَ مِن فُضولِ الطَّعامِ إلّا لَزِمَتهُ الأَسقامُ . (3)

عنه عليه السلام :الشِّبَعُ يُكثِرُ الأَدواءَ . (4)

عنه عليه السلام :إيّاکَ وإدمانَ الشِّبَعِ ؛ فَإِنَّهُ يُهَيِّجُ الأَسقامَ ، ويُثيرُ العِلَلَ . (5)

عنه عليه السلام :قَلَّ مَن أكثَرَ مِنَ الطَّعامِ فَلَم يَسقَم . (6)

عنه عليه السلام :كَم مِن أكلَهٍ مَنَعَت أكَلَاتٍ . (7)

.

1- .. غرر الحكم : ج 5 ص 469 ح 9219 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 426 ح 7219 .
2- .. غرر الحكم : ج 1 ص 359 ح 1363 .
3- .. غرر الحكم : ج 4 ص 517 ح 6814 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 370 ح 6236 .
4- .. غرر الحكم : ج 1 ص 228 ح 912 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 51 ح 1322 .
5- .. غرر الحكم : ج 2 ص 300 ح 2681 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 97 ح 2248 .
6- .. غرر الحكم : ج 4 ص 502 ح 6749 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 371 ح 6261 .
7- .. نهج البلاغه : الحكمه 171 ، خصائص الأئمّه : ص 110 ، غرر الحكم : ج 4 ص 548 ح 6933 وج 2 ص 277 ح 2602 نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 166 ح 29 .

4 / 3 ضررهای مادّی پرخوری

4 / 3 - 1 انواع بیماری ها

4 / 3ضررهای مادّی پرخوری4 / 3 1انواع بیماری هاامام علی علیه السلام :هر که [نهال] دوستیِ غذاهای رنگارنگ را در نفْس خویش بنشاند ، میوه بیماری های گونه گون می چیند .

امام علی علیه السلام :عادت به پرخوری ، انواع دردها را به دنبال می آورد .

امام علی علیه السلام :کمتر کسی است که غذا زیاد بخورد و بیماری ها دامنگیرش نشوند .

امام علی علیه السلام :سیری ، دردها و بیماری ها را زیاد می کند .

امام علی علیه السلام :از پیوسته سیر بودن بپرهیز که این کار ، ناخوشی ها را تحریک می کند و بیماری ها را بر می انگیزد .

امام علی علیه السلام :کمتر کسی است که زیاد بخورد و بیمار نشود .

امام علی علیه السلام :ای بسا خوردنی که از خوردن ها باز می دارد !

.

الإمام الصادق عليه السلام :كُلُّ داءٍ مِنَ التُّخَمَهِ ، ما خَلَا الحُمّى ؛ فَإِنَّها تَرِدُ وُروداً . (1)

4 / 3 2ضَعفُ الصِّحَّهالإمام علىّ عليه السلام :مَن كَثُرَ أكلُهُ قَلَّت صِحَّتُهُ ، وثَقُلَت عَلى نَفسِهِ مُؤنَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام :لا صِحَّهَ مَعَ النَّهَمِ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَجتَمِعُ الصِّحَّهُ وَالنَّهَمُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :فَسادُ الجَسَدِ فى كَثرَهِ الطَّعامِ ، وفَسادُ الزَّرعِ فى كَسبِ الآثامِ ، وفَسادُ المَعرِفَهِ فى تَركِ الصَّلاهِ عَلى خَيرِ الأَنامِ . (5)

4 / 3 3الذَّفَرُالإمام علىّ عليه السلام :كَثرَهُ الأَكلِ تُذفِرُ (6) . (7)

.

1- .. الكافى : ج6 ص269 ح8 ، المحاسن : ج2 ص232 ح1711 ، بحار الأنوار : ج66 ص336 ح29.
2- .. غرر الحكم : ج 5 ص 418 ح 8903 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 434 ح 7500 .
3- .. مئه كلمه للجاحظ : ص 32 ح 16 ، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 109 ، المناقب للخوارزمى : ص 375 ح 395 ، الدعوات : ص 77 ح 186 ، شرح ابن ميثم على مئه كلمه للجاحظ : ص 137 ح 32 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 268 ح 52 .
4- .. غرر الحكم : ج 6 ص 369 ح 10570 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9735 .
5- .. مستدرک الوسائل : ج 16 ص 213 ح 19632 نقلاً عن القطب الراوندي فى لبّ اللباب.
6- .. الذَّفَر : النَّتْن... وخبثُ الريح (لسان العرب : ج 4 ص 307 «ذفر») .
7- .. غرر الحكم : ج 4 ص 596 ح 7121 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 390 ح 6612 .

4 / 3 - 2 ضعف سلامت
4 / 3 - 3 بوی بد

امام صادق علیه السلام :هر دردی از پرخوری (/ بدگواری) است ، جز تب که به گونه ای به سراغ انسان می آید [و دلایل دیگری دارد] .

4 / 3 2ضعف سلامتامام علی علیه السلام :هر که پر خورَد ، سلامتش کاهش می یابد و خرج (/ زحمت) آن بر وی سنگین می شود .

امام علی علیه السلام :با وجود شکمبارگی ، از تن درستی خبری نیست .

امام علی علیه السلام :تن درستی و پرخوری ، با هم جمع نمی شوند .

امام صادق علیه السلام :تباهی تن ، در پرخوری است و تباهی کِشت ، در گنه ورزی و تباهی شناخت ، در ترک صلوات بر بهترین خلق خدا [یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله] .

4 / 3 3بوی بدامام علی علیه السلام :پرخوری ، [عرق را] بدبو می کند .

.

4 / 4مَضارُّ النَّهَمِ الباطِنِيَّةُ4 / 4 1فَسادُ الوَرَعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بِئسَ العَونُ عَلَى الدّينِ قَلبٌ نَخيبٌ (1) ، وبَطنٌ رَغيبٌ (2) ، ونَعظٌ (3) شَديدٌ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :نِعمَ عَونُ المَعاصِى الشِّبَعُ . (5)

عنه عليه السلام :الشِّبَعُ يُفسِدُ الوَرَعَ . (6)

عنه عليه السلام :الشِّبَعُ يورِثُ الأَشَرَ ، ويُفسِدُ الوَرَعَ . (7)

عنه عليه السلام :بِئسَ قَرينُ الوَرَعِ الشِّبَعُ . (8)

الإمام الباقر عليه السلام :إذا شَبِعَ البَطنُ طَغى . (9)

.

1- .. النخيب : الجبان الّذى لا فؤاد له. وقيل : الفاسد الفعل (النهايه : ج 5 ص 31 «نخب»).
2- .. الرَّغيب : الواسع (النهايه : ج 2 ص 237«رغب») .
3- .. الإنعاظ : الشَّبَق . نَعَظَ الذكرُ : إذا انتشر، (النهايه : ج 5 ص 82 «نعظ»).
4- .. الكافى : ج 6 ص 269 ح 3 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 230 ح 1702 عن النوفلى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الجعفريّات : ص 165 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 66 ص 335 ح 20 ؛ تاريخ دمشق : ج 47 ص 187 عن أبى الدرداء من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 253 ح 44344 .
5- .. غرر الحكم : ج 6 ص 163 ح 9922 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 493 ح 9106 .
6- .. غرر الحكم : ج 1 ص 174 ح 659 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 25 ح 249 .
7- .. غرر الحكم : ج 1 ص 359 ح 1364 .

8- .. غرر الحكم : ج 3 ص 255 ح 4408 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 193 ح 3972 .
9- .. الكافى : ج 6 ص 270 ح 10 عن أبى عبيده ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 356 ح 4255 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، المحاسن : ج 2 ص 231 ح 1705 عن الحسين بن مختار عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 336 ح 23 .

4 / 4 ضررهای معنوی پرخوری

4 / 4 - 1 تباه شدن پارسایی

4 / 4ضررهای معنوی پرخوری4 / 4 1تباه شدن پارساییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دل ترسو و شکم فراخ و شهوت شدید ، بد یاورانی برای دین هستند .

امام علی علیه السلام :پرخوری ، کمک خوبی برای گناهان است .

امام علی علیه السلام :پرخوری ، پارسایی را تباه می کند .

امام علی علیه السلام :پرخوری ، بی شرمی می آورد و پارسایی را تباه می کند .

امام علی علیه السلام :پرخوری ، بد همدمی برای پارسایی است .

امام باقر علیه السلام :شکم ، چون سیر شود ، سرکش می شود .

.

4 / 4 2فَسادُ النَّفسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُميتُوا القُلوبَ بِكَثرَةِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ ؛ فَإِنَّ القُلوبَ تَموتُ كَالزُّروعِ إذا كَثُرَ عَلَيهَا الماءُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وفُضولَ الطَّعامِ ؛ فَإِنَّهُ يَسِمُ (2) القَلبَ بِالقَسوَةِ ، ويُبطِئُ بِالجَوارِحِ عَنِ الطّاعَةِ ، ويُصِمُّ الهِمَمَ عَن سَماعِ المَوعِظَةِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَوَّدَ كَثرَةَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ قَسا قَلبُهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :كَثرَةُ الأَكلِ وَالنَّومِ تُفسِدانِ النَّفسَ ، وتَجلِبانِ المَضَرَّةَ . (5)

4 / 4 3حِجابُ الفِطنَهالإمام علىّ عليه السلام :مَن زادَ شِبَعُهُ كَظَّتهُ (6) البِطنَةُ ، مَن كَظَّتهُ البِطنَةُ حَجَبَتهُ عَنِ الفِطنَةِ . (7)

عنه عليه السلام :لا فِطنَةَ مَعَ بِطنَةٍ . (8)

.

1- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1025 ، مشكاه الأنوار : ص 162 ح 413 ، جامع الأخبار : ص 515 ح 1453 نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 46 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 7 ؛ ربيع الأبرار : ج 2 ص 672 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 19 ص 187 كلاهما نحوه .
2- .. وَسَمتُ الشىءَ وَسما ، والاسم : السِّمَه؛ وهى العلامه (المصباح المنير : ص 660 «وسم») .
3- .. عدّه الداعى : ص 294 ، أعلام الدين : ص 339 عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 103 ص 27 ح 40 .
4- .. طبّ النبىّ : ص 5 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 293 .
5- .. غرر الحكم : ج 4 ص 596 ح 7120 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 389 ح 6572 .
6- .. كظَّته : أى بهظته. والكِظّه : شىء يعترى الإنسان من الامتلاء من الطعام ، حتى لا يطيق التنفّس (مجمع البحرين : ج 3 ص 1574 «كظظ»).
7- .. غرر الحكم : ج 5 ص 298 ح 8458 و ص 299 ح 8459 .

8- .. غرر الحكم : ج 6 ص 361 ح 10528 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9701 .

4 / 4 - 2 تباهی جان
4 / 4 - 3 حجاب زیرکی

4 / 4 2تباهی جانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با خوردن و نوشیدن زیاد ، دل ها را نمیرانید ؛ چرا که دل ها می میرند ، همچنان که زراعت ، هر گاه زیاد آب خورد ، از بین می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از زیاد خوردن بپرهیزید ؛ زیرا زیاد خوردن ، نشان قساوت را بر دل می نهد ، اندام ها را در اطاعت و عبادت ، کُند می کند ، و گوش دل را از نیوشیدن پند ، کَر می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به خوردن و نوشیدنِ زیاد خو کند ، دلش سخت می شود .

امام علی علیه السلام :زیاد خوردن و زیاد خوابیدن ، جان را تباه می کند و زیان به بار می آورد .

4 / 4 3حجاب زیرکیامام علی علیه السلام :هر که بیش از اندازه سیر شود ، به انباشتگیِ معده دچار می گردد ، و هر که به انباشتگیِ معده دچار گردد ، این مانع زیرکی او می شود .

امام علی علیه السلام :با پرخوری ، زیرکی در کار نیست .

.

عنه علیه السلام :البِطنَةُ تَحجُبُ الفِطنَةَ . (1)

عنه علیه السلام :لا تَجتَمِعُ الفِطنَةُ وَالبِطنَةُ . (2)

4 / 4 4ظُلمَةُ القَلبِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا تَشبَعوا فَيُطفَأَ نورُ المَعرِفَهِ مِن قُلوبِكُم . (3)

الإمام علیّ علیه السلام فی الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :كَثرَهُ الطَّعامِ تُميتُ القَلبَ ، كَما تُميتُ كَثرَهُ الماءِ الزَّرعَ . (4)

عنه علیه السلام :إذا مُلِئَ البَطنُ مِنَ المُباحِ عَمِیَ القَلبُ عَنِ الصَّلاحِ . (5)

4 / 4 5فَسادُ الأَحلامِالإمام علیّ علیه السلام :إيّاكَ وَالبِطنَةَ ؛ فَمَن لَزِمَها كَثُرَت أسقامُهُ ، وفَسَدَت أحلامُهُ . (6)

عنه علیه السلام :المُستَثقِلُ النّائِمُ تَكذِبُهُ (7) أحلامُهُ. (8)

.

1- .. غرر الحكم : ج 1 ص 172 ح 652 و ص 94 ح 345 وفيه «تمنع» بدل «تحجب» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 39 ح 875 .
2- .. غرر الحكم : ج 6 ص 572 ح 10572 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9737 .
3- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1026 ، جامع الأخبار : ص 515 ح 1452 ، روضه الواعظين : ص 500 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 7 ؛ الفردوس : ج 4 ص 247 ح 6730 عن أبی هريره وفيه «الحكمه» بدل «المعرفه».
4- .. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحديد : ج 20 ص 325 ح 723 .
5- .. غرر الحكم : ج 3 ص 176 ح 4139 .
6- .. غرر الحكم : ج 2 ص 289 ح 2639 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 96 ح 2212 .
7- .. يقال : كَذَبَنی فلان : أی لم يَصدُقنی فقالَ لی الكَذِب (لسان العرب : ج1 ص706 «كذب») . وفی طبعه النجف من المصدر : «تكذب» بدل «تكذبه» .

8- .. غرر الحكم : ج 1 ص 361 ح 1371 .

4 / 4 - 4 تاریکی دل
4 / 4 - 5 آشفتگی خواب ها

امام علی علیه السلام :پرخوری ، مانع زیرکی می شود .

امام علی علیه السلام :زیرکی و پرخوری ، با هم جمع نمی شوند .

4 / 4 4تاریکی دلپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :معده هایتان را از غذا سیر نکنید که نور معرفت در دل هایتان خاموش می شود .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :غذای زیاد ، دل را می میراند ، چنان که آب زیاد ، زراعت را می میراند .

امام علی علیه السلام :هر گاه معده از [غذای] مباح پر شود ، دل از [دیدنِ] صلاح و درستی کور می شود .

4 / 4 5آشفتگی خواب هاامام علی علیه السلام :از پرخوری بپرهیز که هر کس پرخور شود ، بیماری هایش فزون می گردد و خواب های آشفته می بیند .

امام علی علیه السلام :کسی که با معده سنگین بخوابد ، خواب های دروغ می بیند .

.

4 / 4 6قِلَّةُ العِبادَهِالإمام علىّ عليه السلام :لا يَجتَمِعُ (1) الشِّبَعُ وَالقِيامُ بِالمُفتَرَضِ . (2)

عنه عليه السلام :لا تَطمَع فى ثَلاثَهٍ مَعَ ثَلاثَهٍ : فى سَهَرِ اللَّيلِ مَعَ كَثرَهِ الأَكلِ ، وفى نورِ الوَجهِ مَعَ نَومِ أجمَعِ اللَّيلِ ، وفى الأَمانِ مِنَ الدُّنيا مَعَ صُحبَهِ الفُسّاقِ . (3)

المحاسن عنِ حَفص بن غِياث :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ظَهَرَ إبليسُ لِيَحيَى بنِ زَكَرِيّا عليه السلام ، وإذا عَلَيهِ مَعاليقُ مِن كُلِّ شَىءٍ ، فَقالَ لَهُ يَحيى : ما هذِهِ المَعاليقُ يا إبليسُ؟ فَقالَ : هذِهِ الشَّهَواتُ الَّتى أصَبتُها مِنِ ابنِ آدَمَ . قالَ : فَهَل لى مِنها شَىءٌ؟ قالَ : رُبَّما شَبِعتَ فَثَقَّلتُکَ عَنِ الصَّلاهِ وَالذِّکرِ . قالَ يَحيى : للّهِ عَلَىَّ ألّا أملأَ بَطنى مِنَ طَعامٍ أبَداً . وقالَ إبليسُ : للّهِ عَلَىَّ ألّا أنصَحَ مُسلِماً أبَداً . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : يا حَفصُ ، للّهِ عَلى جَعفَرٍ وآلِ جَعفَرٍ ألّا يَملَؤوا بُطونَهُم مِن طَعامٍ أبَداً ، وللّهِ عَلى جَعفَرٍ وآلِ جَعفَرٍ ألّا يَعمَلوا لِلدُّنيا أبَداً . (4)

عيسى عليه السلام :يا بَنى إسرائيلَ ، لا تُكثِرُوا الأَكلَ ؛ فَإِنَّهُ مَن أكثَرَ الأَكلَ أكثَرَ النَّومَ ، ومَن أكثَرَ النَّومَ أقَلَّ الصَّلاهَ ، ومَن أقَلَّ الصَّلاهَ كُتِبَ مِنَ الغافِلينَ . (5)

.

1- .. فى الطبعه المعتمده : «لا تجتمع» ، والتصويب من طبعه بيروت وطهران .
2- .. غرر الحكم : ج 6 ص 369 ح 10568 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9740 .
3- .. مستدرک الوسائل : ج 6 ص 340 ح 6955 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
4- .. المحاسن : ج 2 ص 222 ح 1667 ، جامع الأخبار : ص 515 ح 1454 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وليس فيه ذيله من «ثُمَّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام : ...» ، بحار الأنوار : ج 63 ص 216 ح 52 ؛ مسند ابن الجعد : ص 210 ح 1386 ، تاريخ دمشق : ج 64 ص 204

كلاهما عن ثابت البنانى من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه وليس فيهما ذيله .

5- .. ربيع الأبرار : ج 2 ص 673 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 19 ص 188 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 47 .

4 / 4 - 6 کم شدن عبادت

4 / 4 6کم شدن عبادتامام علی علیه السلام :سیری و انجام دادن فرایض ، با هم جمع نمی شوند .

امام علی علیه السلام :با وجود سه چیز ، به سه چیز چشم مدار : با وجود پرخوری به شب زنده داری ، با وجود همه شب را خوابیدن به نورانیت چهره ، و با وجود همنشینی با فاسقان به در امان بودن از دنیا .

المحاسن به نقل از حفص بن غیاث :امام صادق علیه السلام فرمود : «ابلیس بر یحیی بن زکریّا علیه السلام آشکار شد . دید انواع آویزها بر او آویخته است . یحیی به او گفت : ای ابلیس! این آویزها چیست؟ گفت : اینها همان خواهش هایی (هوس هایی) است که فرزند آدم را با آنها به چنگ می اندازم . یحیی علیه السلام گفت : از آنها چیزی هم برای من هست؟ گفت : هر گاه از غذا سیر بخوری ، تو را برای نماز و ذکر ، سنگین و تنبل می کنم . یحیی گفت : سوگند به خدا که هرگز شکم خود را از غذا پر نخواهم کرد . ابلیس گفت : سوگند به خدا که زین پس ، هرگز مسلمانی را نصیحت نمی کنم» . امام صادق علیه السلام سپس فرمود : «ای حفص! سوگند به خدا که جعفر و خاندان جعفر ، هرگز شکم های خود را از غذا پر نخواهند کرد . سوگند به خدا که جعفر و خاندان جعفر ، هرگز برای دنیا کار نخواهند کرد» .

عیسی علیه السلام :ای بنی اسرائیل! زیاد نخورید که هر که زیاد خورَد ، زیاد می خوابد و هر که زیاد بخوابد ، کم نماز می خواند و هر که کم نماز بخواند ، از غافلان نوشته می شود .

.

حليه الأولياء عن وُهَيبِ بن الوَرد :بَلَغَنا أنَّ الخَبيثَ إبليسَ تَبَدّى لِيَحيَى بن زَكَرِيّا عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : إنّي اُريدُ أن أنصَحَکَ . فَقالَ : کَذَبتَ ، أنتَ لا تَنصَحُنى ، ولکِن أخبِرني عَن بَنى آدَمَ . فَقالَ : هُم عِندَنا عَلى ثَلاثَهِ أصنافٍ . أمّا صِنفٌ مِنهُم : فَهُم أشَدُّ الأَصنافِ عَلَينا ، نُقبِلُ حَتّى نَفتِنَهُ ونَستَمکِنَ مِنهُ ، ثُمَّ يَفزَعُ إلَى الاِستِغفارِ وَالتَّوبَهِ فَيُفسِدُ عَلَينا کُلَّ شَىءٍ أدرَکنا مِنهُ ، ثُمَّ نَعودُ لَهُ فَيَعودُ ، فَلا نَحنُ نَيأَسُ مِنهُ ، ولا نَحنُ نُدرِکُ مِنهُ حاجَتَنا ، فَنَحنُ مِن ذلِکَ فى عَناءٍ . وأمَّا الصِّنفُ الآخَرُ : فَهُم فى أيدينا بِمَنزِلَهِ الکُرَهِ فى أيدى صِبيانِکُم ، نُلقيهِم کَيفَ شِئنا ، قَد کَفَونا أنفُسَهُم . وأمَّا الصِّنفُ الآخَرُ : فَهُم مِثلُکَ مَعصومونَ لا نَقدِرُ مِنهُم عَلى شَىءٍ . فَقالَ لَهُ يَحيى : عَلى ذلِکَ ، هَل قَدَرتَ مِنّي عَلى شَىءٍ؟ قالَ : لا ، إلّا مَرَّهً واحِدَهً ؛ فَإنَّکَ قَدَّمتَ طَعاماً تَأکُلُهُ فَلَم أزَل اُشَهِّيهِ إلَيکَ حَتّى أکَلتَ أکثَرَ مِمّا تُريدُ ، فَنِمتَ تِلکَ اللَّيلَهَ ولَم تَقُم إلَى الصَّلاهِ کَما کُنتَ تَقومُ إلَيها . قالَ : فَقالَ لَهُ يَحيى : لا جَرَمَ ، لا شَبِعتُ مِن طَعامٍ أبَداً حَتّى أموتَ . فَقالَ لَهُ الخَبيثُ : لا جَرَمَ ، لا نَصَحتُ آدَمِيّاً بَعدَکَ . (1)

.

1- .. حليه الأولياء : ج 8 ص 148 الرقم 406 ، تاريخ دمشق : ج 64 ص 205 ، حياه الحيوان : ج 1 ص 265 نحوه وليس فيه ذيله من «فقال له يحيى : على ذلک...» ؛ بحار الأنوار : ج 63 ص 265 ح 150 .

حلیه الأولیاء به نقل از وُهَیب بن وَرد :به ما رسیده است که ابلیس پلید ، بر یحیی بن زکریّا علیه السلام آشکار شد و بدو گفت : من می خواهم تو را نصیحت کنم . یحیی علیه السلام گفت : «دروغ می گویی . تو خیرخواه من نیستی ؛ امّا مرا از فرزندان آدم خبر ده» . ابلیس گفت : آنان در نزد ما بر سه دسته اند : دسته ای از آنان بیشترین زحمت را برای ما دارند . آنان را می فریبیم و بر آنان مسلّط می شویم ؛ امّا بلافاصله به استغفار و توبه پناه می برند و همه زحمات ما را تباه می کنند . دوباره به سراغشان می رویم و دوباره آنها همان می کنند . بنا بر این ، نه از آنان ناامید می شویم و نه به مرادمان می رسیم . بدین جهت ، در رنج و زحمتیم . دسته دوم ، در دست ما به سان گویی هستند که در دست کودکان شماست . هر گونه که بخواهیم ، آنها را به این سو و آن سو می افکنیم . اینها ، خود ، زحمت ما را کم کرده اند . دسته سوم ، مانند تو معصوم هستند و ما نمی توانیم با آنها کاری بکنیم . یحیی گفت : «به هر حال ، آیا تاکنون بر من چیره گشته ای؟» . گفت : نه ، بجز یک بار و آن هنگامی بود که مشغول خوردن غذایی شدی ، و من پیوسته آن را برایت لذیذ جلوه می دادم ، تا آن که بیش از اندازه ای که می خواستی ، خوردی و در نتیجه آن شب خوابیدی و بر خلاف شب های پیش ، برای نماز بر نخاستی . یحیی به او گفت : «زین پس ، تا زنده ام ، هرگز از غذایی ، سیر نخواهم خورد» . آن ناپاک به او گفت : من نیز زین پس ، هرگز آدمیزادی را نصیحت نخواهم کرد .

.

4 / 4 7البُعدُ مِنَ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نورُ الحِكمَهِ الجوعُ ، وَالتَّباعُدُ مِنَ اللّهِ الشِّبَعُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ شَىءٌ أبغَضَ إلَى اللّهِ مِن بَطنٍ مَلآنٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أبغَضُكُم إلَى اللّهِ تَعالى كُلُّ نَؤومٍ وأكولٍ وشَروبٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل يُبغِضُ الآكِلَ فَوقَ شِبَعِهِ ، وَالغافِلَ عَن طاعَهِ رَبِّهِ ، وَالتّارِكَ سُنَّهَ نَبِيِّهِ ، وَالمُخفِرَ (4) ذِمَّتَهُ ، وَالمُبغِضَ عِترَهَ نَبِيِّهِ ، وَالمُؤذِىَ جيرانَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :جاءَنى جَبرَئيلُ فى ساعَهٍ لَم يَكُن يَأتينى فيها ، وفى يَومٍ لَم يَكُن يَأتينى فيهِ ، فَقُلتُ لَهُ : يا جَبرَئيلُ ، لَقَد جِئتَنى فى ساعَهٍ ويَومٍ لَم تَكُن تَأتينى فيهِما ، لَقَد أرعَبتَنى؟ ! قالَ : وما يُرَوِّعُکَ يا مُحَمَّدُ وقَد غَفَرَ اللّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وما تَأَخَّرَ؟ قالَ : بِماذا بَعَثَکَ رَبُّکَ؟ قالَ : يَنهاکَ رَبُّکَ عَن عِبادَهِ الأَوثانِ ، وشُربِ الخُمورِ ، ومُلاحاهِ الرِّجالِ ، وأُخرى هِىَ لِلآخِرَهِ وَالأُولى ، يَقولُ لَکَ رَبُّکَ : يا مُحَمَّدُ ، ما أبغَضتُ وِعاءً قَطُّ کَبُغضى بَطناً مَلآناً . (6)

.

1- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1024 ، جامع الأخبار : ص 515 ح 1452 ، روضه الواعظين : ص 500 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 7 ؛ الفردوس : ج 4 ص 247 ح 6730 عن أبى هريره .
2- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 36 ح 89 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 109 ح 66 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 333 ح 14 .
3- .. تنبيه الخواطر : ج 1 ص 100 ؛ إتحاف السّاده المتّقين : ج 7 ص 387 نقلاً عن إحياء العلوم بزياده «يوم القيامه» بعد «اللّه تعالى».
4- .. أخفَرْتُ الرجل : إذا نقَضتَ عهدَه وذمامه ، والهمزه فيه للإزاله ؛ أى أزلتُ خفارته (النهايه : ج 2 ص 52 «خفر»).

5- .. كنز العمّال : ج 16 ص 87 ح 44029 نقلاً عن الديلمى عن أبى هريره .

6- .. الأمالى للمفيد : ص 192 ح 21 عن أبى حفص العطّار عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 338 ح 34 وراجع : المحاسن : ج 2 ص 232 ح 1708.

4 / 4 - 7 دور شدن از خدا

4 / 4 7دور شدن از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نور حکمت ، در گرسنگی است 1 و دوری از خدا ، در سیری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزد خداوند ، چیزی منفورتر از شکم پر نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منفورترینِ شما در نزد خدای متعال ، هر پرخواب و پرخور و پرنوش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل کسی را که از روی سیری بخورد ، و کسی را که از طاعت پروردگارش غافل باشد ، و کسی را که سنّت پیامبرش را وا گذارَد ، و کسی را که عهدشکن باشد ، و کسی را که به عترت پیامبرش بغض ورزد ، و کسی را که همسایه اش را بیازارد ، دشمن می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل در ساعت و روزی به نزد من آمد که در چنان ساعت و روزی به نزدم نمی آمد . به او گفتم : «ای جبرئیل ! در ساعت و روزی به نزد من آمده ای که سابقه نداشته است به نزدم بیایی . مرا به وحشت انداختی !» . جبرئیل گفت : چرا باید وحشت کنی ای محمّد ، در حالی که خداوند ، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ گفتم : «چه پیغامی از جانب پروردگارت آورده ای؟» . گفت : پروردگارت تو را از بت پرستی و شرابخواری و ستیزه گری با مردم نهی می کند ، و یک چیز دیگر که به سود دنیا و آخرت است ، این است که پروردگارت به تو می فرماید : ای محمّد ! من هرگز از هیچ ظرفی به اندازه شکم پر ، نفرت نداشته ام .

.

عنه صلى الله عليه و آله :كَبُرَ مَقتا عِندَ اللّهِ الأَكلُ مِن غَيرِ جوعٍ ، وَالنَّومُ مِن غَيرِ سَهَرٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ يَستَوجِبونَ المَقتَ مِنَ اللّهِ تَعالى : الأَكلُ مِن غَيرِ جوعٍ ، وَالنّومُ مِن غَيرِ سَهَرٍ ، وَالضِّحكُ مِن غَيرِ عَجَبٍ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام :ما مِن شَىءٍ أبغَضُ إلَى اللّهِ عز و جل مِن بَطنٍ مَملوءٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يُبغِضُ كَثرَةَ الأَكلِ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ البَطنَ لَيَطغى مِن أكلِهِ ، وأقرَبُ ما يَكونُ العَبدُ مِنَ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ إذا خَفَّ بَطنُهُ ، وأبغَضُ ما يَكونُ العَبدُ إلَى اللّهِ عز و جل إذَا امتَلَأَ بَطنُهُ . (5)

عنه عليه السلام :ثَلاثَهٌ فيهِنَّ المَقتُ مِنَ اللّهِ عز و جل : نَومٌ مِن غَيرِ سَهَرٍ ، وضِحكٌ مِن غَيرِ عَجَبٍ ، وأكلٌ عَلَى الشِّبَعِ. (6)

.

1- .. الفردوس : ج 3 ص 306 ح 4920 عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 16 ص 80 ح 44011 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 99 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله .
2- .. كنز العمّال : ج 16 ص 59 ح 43932 نقلاً عن الديلمى عن أنس .
3- .. الكافى : ج 6 ص 270 ح 11 ، المحاسن : ج 2 ص 232 ح 1709 كلاهما عن أبى الجارود ، جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص 201 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 5 ؛ الفردوس : ج 3 ص 385 ح 5175 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
4- .. الكافى : ج 6 ص 269 ح 9 ، المحاسن : ج 2 ص 231 ح 1703 كلاهما عن صالح النيلى ، الدعوات : ص 139 ح 347 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 335 ح 21 .
5- .. الكافى : ج 6 ص 269 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 231 ح 1707 وفيه «جاف» بدل «خفّ» وكلاهما عن أبيبصير، بحار الأنوار : ج66 ص336 ح25

وراجع: جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص199.
6- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 503 ح 1444 ، الخصال : ص 89 ح 25 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 332 ح 9 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذا خوردن بدون گرسنگی و خوابیدن [در روز] بدون شب زنده داری ، به شدّت منفور خداوند است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، مستوجب دشمنی و نفرت خداوند متعال می شود : خوردنِ بدون گرسنگی ، خوابیدن بدون شب زنده داری ، و خندیدن بدون تعجّب .

امام باقر علیه السلام :هیچ چیزی نزد خداوند عز و جل ، منفورتر از شکم پر نیست .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل پرخوری را دشمن می دارد .

امام صادق علیه السلام :شکم ، از خوردن طغیان می کند ، و بنده آن گاه به خداوند عز و جل نزدیک تر است که معده اش سبک باشد ، و زمانی در نزد خداوند عز و جلمنفورتر است که معده اش پر باشد .

امام صادق علیه السلام :سه چیز ، مورد خشم و نفرت خداوند عز و جل است : خوابیدن بدون شب زنده داری ، خندیدن بدون تعجّب (موجبات خنده) ، و خوردن از روی سیری .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ اللّهَ يُبغِضُ البَطنَ الَّذى لا يَشبَعُ. (1)

4 / 4 8جوعُ يَومِ القِيامَهِرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أكثَرَ النّاسِ شِبَعاً فى الدُّنيا ، أطوَلُهُم جوعاً يَومَ القِيامَهِ . (2)

الكافى عن أبى ذرّ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «أطوَلُكُم جُشاءً (3) فى الدُّنيا ، أطوَلُكُم جوعاً فى الآخِرَهِ» أو قالَ : «يَومَ القِيامَهِ». (4)

الإمام علىّ عليه السلام :أتى أبو جُحَيفَهَ النَّبىَّ صلى الله عليه و آله وهُوَ يَتَجَشَّأُ ، فَقالَ : اُكفُف جُشاءَكَ ؛ فَإِنَّ أكثَرَ النّاسِ فى الدُّنيا شِبَعاً أكثَرُهُم جوعاً يَومَ القِيامَهِ ! قالَ : فَما مَلَأَ أبو جُحَيفَهَ بَطنَهُ مِن طَعامٍ حَتّى لَحِقَ بِاللّهِ . (5)

الأمالى عن عَطِيّه بن عامِر الجُهَنىّ :سَمِعتُ سَلمانَ الفارِسِىَّ وقد اُكرِهَ عَلى طَعامٍ ، فَقالَ : حَسبى ، إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّ أكثَرَ النّاسِ شِبَعاً فى الدُّنيا أكثَرُهُم جوعاً فى الآخِرَهِ ، يا سَلمانُ ، الدُّنيا سِجنُ المُؤمِنِ وجَنَّهُ الكافِرِ . (6)

.

1- .. المحاسن : ج 2 ص 231 ح 1706 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 336 ح 24 .
2- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1112 ح 3351 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 699 ح 6545 كلاهما عن سلمان ، سنن الترمذى : ج 4 ص 649 ح 2478 عن ابن عمر وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 198 ح 6155 ؛ الأمالى للطوسى : ص 346 ح 715 عن سلمان ، المحاسن : ج 2 ص 234 ح 1716 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 333 ح 13 .
3- .. الجُشَاءُ : صوت مع ريح يحصل من الفم عند حصول الشِّبع (المصباح المنير : ص 102 «جشا»).
4- .. الكافى : ج 6 ص 269 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 92 ح 395 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام عن أبى ذرّ ، المحاسن : ج 2 ص 233 ح 1715 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه

عليهماالسلامعن أبى ذرّ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 315 ح 1009 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 339 ح 3 .
5- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 113 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 232 ح 130 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 500 ليس فيه ذيله من «فما ملأ...» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 332 ح 12 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 135 ح 7140 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 26 ح 5643 ، التاريخ الكبير (كتاب الكنى) : ج 8 ص 31 ح 269 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 127 ح 327 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 200 ح 6162 .
6- .. الأمالى للطوسى : ص 346 ح 715 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 333 ح 13 ؛ المعجم الكبير : ج 6 ص 236 ح 6087 عن زيد بن وهب و ص 269 ح 6183 عن عامر بن عطيّه ، شعب الإيمان : ج 5 ص 27 ح 5645 عن عقبه بن عامر وكلّها نحوه ، حليه الأولياء : ج 1 ص 198 الرقم 34 وفيه «أطولهم» بدل «أكثرهم» ، كنز العمّال : ج 13 ص 424 ح 37126 .

4 / 4 - 8 گرسنگی روز قیامت

امام کاظم علیه السلام :خداوند ، شکمی را که سیر نمی شود ، دشمن می دارد .

4 / 4 8گرسنگی روز قیامتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سیرترینِ مردم در دنیا ، گرسنه ترینِ آنان در روز قیامت است .

الکافی به نقل از ابو ذر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر یک از شما که در دنیا آروغ هایش طولانی تر باشد ، در آخرت ، گرسنگی اش طولانی تر خواهد بود» یا فرمود: «در روز قیامت» .

امام علی علیه السلام :ابو جُحَیفه خدمت پیامبر خدا آمد و آروغ می زد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «جلوی آروغت را بگیر (کمتر بخور) ؛ زیرا آنان که در دنیا سیرتر می خورند ، در روز قیامت ، گرسنه ترند» . از آن پس ، ابو جحیفه تا زنده بود ، از هیچ غذایی سیر نخورد .

الأمالی ، طوسی به نقل از عطیّه بن عامر جُهَنی :از سلمان فارسی که با اصرار از او می خواستند [بیشتر] غذا بخورد ، شنیدم که گفت : بس است . از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «سیرترین مردم در دنیا ، گرسنه ترینِ آنان در آخرت است . ای سلمان! دنیا ، زندان مؤمن و بهشت کافر است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :سَمِعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلاً يَتَجَشَّأُ ، فَقالَ : يا عَبدَ اللّهِ قَصِّر مِن جُشائِکَ ، فَإِنَّ أطوَلَ النّاسِ جوعاً يَومَ القِيامَهِ أكثَرُهُم شِبَعاً فى الدُّنيا ! (1)

4 / 5جَوامِعُ مَضارِّ البِطنَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالبِطنَهَ ؛ فَإِنَّها مَفسَدَهٌ لِلبَدَنِ ، ومَورَثَهٌ لِلسَّقَمِ ، ومَكسَلَهٌ لِلعِبادَهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إيّاكُم وَالبِطنَهَ ؛ فَإِنَّها مَقساهٌ لِلقَلبِ ، مَكسَلَهٌ عَنِ الصَّلاهِ ، مَفسَدَهٌ لِلجَسَدِ . (3)

عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :مَن شَبِعَ عوقِبَ فى الحالِ ثَلاثَ عُقوباتٍ : يُلقَى الغِطاءُ عَلى قَلبِهِ ، وَالنُّعاسُ عَلى عَينِهِ ، وَالكَسَلُ عَلى بَدَنِهِ . (4)

لقمان عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِوَلَدِهِ :يا بُنَىَّ ، إذَا امتلَأَتِ المَعِدَهُ نامَتِ الفِكرَهُ ، وخَرَسَتِ الحِكمَهُ ، وقَعَدَتِ الأعضاءُ عَنِ العِبادَهِ . (5)

.

1- .. المحاسن : ج 2 ص 234 ح 1716 عن السكونى ، بحار الأنوار : ج 66 ص 339 ح 2 .
2- .. الدعوات : ص 74 ح 172 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 338 ح 35 .
3- .. غرر الحكم : ج 2 ص 324 ح 2742 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 101 ح 2305 .
4- .. شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 320 ح 674 .
5- .. تنبيه الخواطر : ج 1 ص 102 ، جامع الأخبار : ص 516 ح 1456 ؛ الشفا : ج 1 ص 86 .

4 / 5 کلّیات زیان های پرخوری

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا شنید که مردی آروغ می زند . فرمود : «ای بنده خدا ! آرام تر آروغ بزن ؛ زیرا گرسنه ترینِ مردم در روز قیامت ، سیرترینِ آنان در دنیاست» .

4 / 5کلّیات زیان های پرخوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از پرخوری بپرهیزید ؛ چرا که مایه تباهی بدن و باعث بیماری ها و موجب سستی در عبادت می شود .

امام علی علیه السلام :از پرخوری بپرهیزید ؛ چرا که موجب قساوت دل ، سستی در نماز و تباهی بدن می شود .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :هر که سیر خورَد ، در دم به سه کیفر مجازات می شود : بر دلش پرده می افتد ، خواب بر چشمانش غلبه می کند ، و سستی بر بدنش چیره می گردد .

لقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش :فرزندم ! هر گاه معده پر شود ، اندیشه می خوابد و خرد گنگ می شود و اندام ها از عبادت باز می ایستند .

.

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :كَثرَةُ النَّومِ يَتَوَلَّدُ مِن كَثرَةِ الشُّربِ ، وكَثرَةُ الشُّربِ مِن كَثرَةِ الشِّبَعِ ؛ وهُما يُثقِلانِ النَّفسَ عَنِ الطّاعَةِ ، ويُقسِيانِ القَلبَ عَنِ التَّفَكُّرِ وَالخُضوعِ . (1)

مصباح الشريعه أيضا :لَيسَ شَىءٌ أضَرَّ عَلى قَلبِ المُؤمِنِ مِن كَثرَةِ الأَكلِ ، وهِىَ مورِثَةٌ لِشَيئَينِ : قَسوَةِ القَلبِ ، وهَيَجانِ الشَّهوَةِ . (2)

4 / 6مَضارُّ الأَكلِ عَلَى الشِّبَعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ ؛ يورِثُ البَرَصَ (3) . (4)

الدعوات :رُوِىَ : الدّاءُ الدَّوِىُّ (5) إدخالُ الطَّعامِ عَلَى الطَّعامِ . (6)

راجع : ص 478 (الأكل / الفصل السادس / ما لا ينبغى فعله عند التناول / الأكل على الشبع) .

.

1- .. مصباح الشريعه : ص 253 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 189 ح 18 .
2- .. مصباح الشريعه : ص 239 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 337 ح 33 .
3- .. البَرَص : بياض يظهر فى ظاهر البدن (القاموس المحيط : ج 2 ص 295 «برص»).
4- .. الأمالى للصدوق : ص 636 ح 854 عن عبد الحميد بن عوّاض الطائى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 6 ص 269 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 93 ح 399 ، المحاسن : ج 2 ص 232 ح 1710 كلّها عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 8 .
5- .. الدّاء الدَّوِىّ : الّذى عسرَ علاجه وأعيا الأطبّاء . . . فالتوصيف للمبالغه ، كلَيلٍ أَلْيَل ، ويومٍ أيْوَم (بحار الأنوار : ج 66 ص 190).
6- .. الدعوات : ص 81 ح 202 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 269 ح 59 .

4 / 6 زیان های خوردن در حال سیری

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :پُرخوابی از پُرنوشی زاده می شود ، و پرنوشی از پرخوری ، و این دو ، جان را در طاعت سنگین می کنند و دل را از اندیشیدن و خضوع باز می دارند .

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :هیچ چیز برای دل مؤمن ، زیانبارتر از پرخوری ، نیست . پرخوری ، دو چیز پدید می آورد : سختی دل و انگیختگی شهوت .

4 / 6زیان های خوردن در حال سیریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوردن از روی سیری ، پیسی می آورد .

الدعوات :روایت شده است که درد بی درمان ، عبارت است از : وارد کردن غذا روی غذا .

ر .ک : ص 479 (غذا خوردن / فصل ششم / کارهایی که هنگام غذا خوردن ، نباید انجام داد / خوردن از روی سیری)

.

الفصل الخامس : أفضل الأطعمه5 / 1ما كانَ مِن كَدِّ اليَدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أكَلَ العَبدُ طَعاما أحَبَّ إلَى اللّهِ مِن كَدِّ يَدِهِ. ومَن باتَ كالّاً (1) مِن عَمَلِهِ باتَ مَغفورا لَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما أكَلَ أحَدٌ طَعاما قَطُّ خَيرا مِن أن يَأكُلَ مِن عَمَلِ يَدِهِ ، وإنَّ نَبِيَّ اللّهِ داوَد عليه السلام كانَ يَأكُلُ مِن عَمَلِ يَدِهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ما أكَلَ أحَدٌ مِنكُم طَعاما فى الدُّنيا خَيرا لَهُ مِن أن يَأكُلَ مِن عَمَلِ يَدَيهِ. (4)

.

1- .. كَلَّ الرجلُ : إذا تَعِبَ (لسان العرب : ج 11 ص 594 «كلل»).
2- .. تاريخ دمشق : ج 14 ص 10 ح 3351 ، سير أعلام النبلاء : ج 14 ص 500 الرقم 282 وليس فيه صدره وكلاهما عن المقدام بن معديكرب ، كنز العمّال : ج 4 ص 9 ح 9228؛ الأمالى للصدوق : ص 364 ح 452 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 2 ح 1.
3- .. صحيح البخارى : ج 2 ص 730 ح 1966 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 209 ح 11691 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 267 ح 631 كلّها عن المقدام بن معديكرب ، كنز العمّال : ج 4 ص 8 ح 9223.
4- .. مسند ابن حنبل : ج 6 ص 94 ح 17190 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 268 ح 632 كلاهما عن المقدام بن معديكرب .

فصل پنجم: بهترین غذاها

5 / 1 غذایی که از دست رنج باشد

فصل پنجم: بهترین غذاها5 / 1غذایی که از دست رنج باشدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده هیچ غذایی نخورده است که نزد خداوند ، محبوب تر از دست رنج او باشد ، و هر کس شب را با غذایی که از عمل خویش به دست آورده است ، به سر برد ، آن شب را در حالی به سر برده که آمرزیده شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس هرگز غذایی بهتر از دست رنج خویش نخورده است . [حتّی]پیامبر خدا ، داوود علیه السلام ، از دست رنج خویش می خورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ یک از شما در دنیا غذایی بهتر از دست رنج خویش نخورده است .

.

مجمع البيان فى خَبَرِ الحَوارِيّينَ :رُوِىَ أَنَّهُمُ اتَّبَعوا عيسى عليه السلام ... قالوا : يا روحَ اللّهِ ، مَن أفضَلُ مِنّا؟! إذا شِئنا أطعَمتَنا ، وإذا شِئنا سَقَيتَنا ، وقَد آمنّا بِکَ وَاتَّبَعناکَ (1) . قالَ : أفضَلُ مِنکُم مَن يَعمَلُ بِيَدِهِ ، ويَأكُلُ مِن كَسبِهِ. فَصاروا يَغسِلونَ الثِّيابَ بِالكِراءِ. (2)

5 / 2ما يَشتَهيهِ الأَهلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ يَأكُلُ بِشَهوَةِ أهلِهِ ، وَالمُنافِقُ يَأكُلُ أهلُهُ بَشَهوَتِهِ. (3)

5 / 3ما لَم يَكُن مُؤذِياالسيره النبويّه لابن هشام عن أبى أيّوب الأنصارى :كُنّا نَصنَعُ لَهُ[صلى الله عليه و آله] العَشاءَ ثُمَّ نَبعَثُ بِهِ إلَيهِ ، فَإذا رَدَّ عَلَينا فَضلَهُ تَيَمَّمتُ (4) أنَا وأُمُّ أيّوبَ مَوضِعَ يَدِهِ ، فَأَكَلنا مِنهُ؛ نَبتَغى بِذلِکَ البَرَكَةَ ، حَتّى بَعَثنا إلَيهِ لَيلَةً بِعَشائِهِ وقَد جَعَلنا لَهُ بَصَلاً أو ثوما ، فَرَدَّهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ولَم أرَ لِيَدِهِ فيهِ أثَرا. قالَ : فَجِئتُهُ فَزِعا ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، بِأبى أنتَ وأُمّى رَدَدتَ عَشاءَکَ ولَم أرَ فيهِ مَوضِعَ يَدِکَ ، وكُنتَ إذ رَدَدتَهُ عَلَينا تَيَمَّمتُ أنَا وأُمُّ أيّوبَ مَوضِعَ يَدِکَ ؛ نَبتَغى بِذلِکَ البَرَكَةَ ! قالَ : إنّى وَجَدتُ فيهِ ريحَ هذِهِ الشَّجَرَهِ ، وأنَا رَجُلٌ اُناجى ، فَأمّا أنتُم فَكُلوهُ . قالَ : فَأكَلناهُ ولَم نَصنَع لَهُ تِلکَ الشَّجَرَةَ بَعدُ. (5)

.

1- .. فى المصدر : «واتّبعنا» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .. مجمع البيان : ج 2 ص 757 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 276.
3- .. الكافى : ج 4 ص 12 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291؛ الفردوس : ج 1 ص 191 ح 716 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 1 ص 156 ح 779.
4- .. يقال : يمَّمْتُه وتيَمَّمْتُه؛ إذا قَصدتَه ، وأصله التعمّد والتوخّى (النهايه : ج 5 ص 300 «يمم»).
5- .. السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 144 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 261 ح 1807 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 423 ح 20952 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 521 ح 5938 كلّها عن جابر بن سمره ، المعجم الكبير : ج 4 ص 120 ح 3855 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 442 ح 41754 وراجع : سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1116 ح 3364 .

5 / 2 غذایی که مطابق میل خانواده باشد

5 / 3 غذایی که آزار دهنده نباشد

مجمع البیان در خبر حواریان :روایت شده است که حواریان در پی عیسی علیه السلام روان شدند ... و گفتند : ای روح اللّه ! از ما برتر کیست؟ ! هر گاه بخواهیم ، تو به ما غذا می دهی و هر گاه بخواهیم ، آب می دهی ، و به تو ایمان آورده ایم و پیرو تو هستیم . عیسی علیه السلام فرمود : «از شما برتر ، کسی است که با دست خود ، کار می کند و از دست رنج خود می خورد» . از آن پس ، حواریان ، لباس می شستند و مزد می گرفتند .

5 / 2غذایی که مطابق میل خانواده باشدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن با میل خانواده اش می خورد و منافق ، خانواده اش طبق میل او می خورند .

5 / 3غذایی که آزار دهنده نباشدالسیره النبویّه به نقل از ابو ایّوب انصاری :ما برای پیامبر خدا شام درست می کردیم و نزد ایشان می فرستادیم و هر گاه باقی مانده غذا را به ما بر می گرداند ، من و اُمّ ایّوب از جایی که دست ایشان خورده بود ، به قصد تبرّک می خوردیم . شبی شام ایشان را فرستادیم و پیاز یا سیر هم به آن زده بودیم . وقتی پیامبر خدا غذا را برگرداند ، اثری از دست ایشان در آن ندیدیم . من با نگرانی نزد ایشان رفتم و گفتم : پدر و مادرم به فدایت ، ای پیامبر خدا! شامتان را برگرداندید و من جای دست شما را در آن ندیدم ، در حالی که قبلاً وقتی بر می گرداندید ، من و امّ ایّوب به قصد تبرّک از محلّ دست شما می خوردیم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دیدم بوی سیر می دهد ، و من هم کسی هستم که [با پروردگارم یا فرشتگان] مناجات می کنم ؛ (1) امّا شما آن را بخورید» . ما خود ، آن غذا را خوردیم و از آن پس ، دیگر برای ایشان از سیر ، غذا تهیّه نکردیم .

.

1- .ممکن است کلمه «اَناجی» در متن عربی ، مجهول خوانده شود . در این صورت ، مقصود حدیث ، آن است که : مردم با من نجوا می کنند و در گوشی صحبت می نمایند و از این رو ، ممکن است از بوی دهانم ناراحت شوند (م) .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ ثوما أو بَصَلاً فَليَعتَزِلنا ، أو لِيَعتَزِل مَسجِدَنا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن أكَلَ مِن هذَا الطَّعامِ فَلا يَدخُل مَسجِدَنا يَعنِى الثّومَ ولَم يَقُل إنَّهُ حَرامٌ. (2)

سنن ابن ماجه عن جابر :إنَّ نَفَرا أتَوُا النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَوَجَدَ مِنهُم ريحَ الكُرّاثِ ، فَقالَ : أَلَم أكُن نَهَيتُكُم عَن أكلِ هذِهِ الشَّجَرَهِ! إنَّ المَلائِكَهَ تَتَأَذّى مِمّا يَتَأَذّى مِنهُ الإِنسانُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أكَلَ شَيئا مِنَ المُؤذِياتِ ريحُها فَلا يَقرُبَنَّ المَسجِدَ. (4)

.

1- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2077 ح 5137 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 394 ح 73 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 360 ح 3822 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 109 ح 5056 كلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 15 ص 267 ح 40910.
2- .. تهذيب الأحكام : ج 9 ص 96 ح 418 ، المحاسن : ج 2 ص 331 ح 2132 كلاهما عن داود بن فرقد ، بحار الأنوار : ج 66 ص 250 ح 13؛ صحيح البخارى : ج 5 ص 2076 ح 5136 عن أنس ، صحيح مسلم : ج 1 ص 393 ح 68 عن ابن عمر ، المعجم الكبير : ج 4 ص 91 ح 3748 عن خزيمه بن ثابت وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 271 ح 40936.
3- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1116 ح 3365 ، سنن النسائى : ج 2 ص 43 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 169 ح 15018 كلاهما نحوه.
4- .. تهذيب الأحكام : ج 3 ص 255 ح 708 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 630 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 108 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که سیر یا پیاز بخورد ، باید از ما کناره بگیرد ، یا از مسجدِ ما فاصله بگیرد .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «هر کس از این غذا (یعنی : سیر) بخورد ، وارد مسجد ما نشود» و نفرمود حرام است .

سنن ابن ماجه به نقل از جابر :عدّه ای نزد پیامبر خدا آمدند . دهانشان بوی تره می داد . فرمود : «مگر من شما را از خوردن این سبزی نهی نکردم ! آنچه انسان را بیازارد ، فرشتگان را نیز آزار می دهد» .

امام علی علیه السلام :هر کس چیزی را که بویش آزار دهنده است ، خورد ، به مسجد نرود .

.

الکافی عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر علیه السلام ، قال :سَأَلتُهُ علیه السلام عن أکلِ الثّومِ ، فَقالَ : إنَّما نَهی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آلِه عَنهُ لِریحِهِ ، فَقالَ : «مَن أکَلَ هذِهِ البَقلَةَ الخَبیثَةَ ، فَلا یَقرُب مَسجِدَنا». فَأمّا مَن أکَلَهُ ولَم یَأتِ المَسجِدَ فَلا بَأسَ. (1)

الإمام الصادق علیه السلام وقَد سُئِلَ عَن أکلِ الثّومِ وَالبَصَلِ وَالکُرّاثِ :لا بَأسَ بِأکلِهِ نِیّا وفی القُدورِ ، ولا بَأسَ بِأن یُتَداوی بِالثّوم ، ولکِن إذا أکَلَ ذلِکَ أحَدُکُم فَلا یَخرُج إلَی المَسجِدِ . (2)

.

1- .. الکافی : ج 6 ص 374 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 9 ص 96 ح 419 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 358 ح 4269 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 247 ح 2؛ سنن أبی داود : ج 3 ص 361 ح 3824 ، صحیح ابن حبّان : ج 4 ص 521 ح 1643 کلاهما عن حذیفه عنه صلی الله علیه و آله وفیهما «من أکل هذه البقله الخبیثه فلا یقربنّ مسجدنا ثلاثا» ، کنز العمّال : ج 7 ص 496 ح 19947 .
2- .. الکافی : ج 6 ص 375 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 9 ص 97 ح 420 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 358 ح 4268 کلّها عن أبی بصیر ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 112 ح 369 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 205 ح 23.

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم :از امام باقر علیه السلام در باره خوردن سیر پرسیدم . فرمود : «پیامبر خدا به خاطر بوی آن ، از خوردنش نهی کرد و فرمود : هر کس این سبزی بدبو را خورْد ، به مسجد ما نزدیک نشود . بنا بر این ، اگر کسی سیر بخورد ، ولی به مسجد نرود ، اشکالی ندارد» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤالی در باره خوردن سیر و پیاز و تره :خوردن آنها ، خام یا پخته اش ، مانعی ندارد . همچنین مداوا کردن با سیر ، بلامانع است ؛ امّا هر گاه فردی از شما اینها را خورد ، به مسجد نیاید .

.

الفصل السادس : آداب تناول الطعامأوّلاً : ما يَنبَغى رِعايَتُهُ قَبلَ الأَكلِ6 / 1وَضعُ البَقلِ عَلَى المائِدَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :زَيِّنوا مَوائِدَكُم بِالبَقلِ ؛ فَإِنَّها مَطرَدَهٌ لِلشَّياطينِ مَعَ التَّسمِيَهِ. (1)

الكافى عن حَنان :كُنتُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَلَى المائِدَهِ ، فَمالَ عَلَى البَقلِ ، وَامتَنَعتُ أنَا مِنهُ؛ لِعِلَّهٍ كانَت بى ، فَالتَفَتَ إلَيَّ فَقالَ : يا حَنانُ ، أما عَلِمتَ أنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام لَم يُؤتَ بِطَبَقٍ إلّا وعَلَيهِ بَقلٌ؟ قُلتُ : ولِمَ جُعِلتُ فِداکَ؟ فَقالَ : لِأَنَّ قُلوبَ المُؤمِنينَ خَضِرَهٌ (2) ، وهِىَ تَحِنُّ إلى أشكالِها. (3)

.

1- .. طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص11 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 382 ح 1278 وفيه «خضّروا» بدل «زيّنوا» من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 62 ص 300 ؛ تاريخ أصبهان : ج 2 ص 187 ح 1430 نحوه ، الفردوس : ج 2 ص 292 ح 3333 كلاهما عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 15 ص 246 ح 40781 .
2- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : خَضِرَه : أى منوّره بنور أخضر ، فتميل إلى شكلها ، أو كنايه عن كونها معموره بالحِكم والمعارف ، فتكون لتلک الخضره المعنويّه مناسبه لها لا نعرف حقيقتها ، أو المعنى أنّ قلوبهم لمّا كانت معموره بمزارع الحكمه فهى تميل إلى ما كانت له جهه حسن ونفع ، وهذا منه (بحار الأنوار : ج 66 ص 200) .
3- .. الكافى : ج 6 ص 362 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 309 ح 2031 بزياده «ولا فطور» بعد «بطبق» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 199 ح 4 .

فصل ششم: آداب غذا خوردن

یکم . نکاتی که پیش از غذا خوردن باید رعایت شود

6 / 1 گذاشتن سبزیجات در سفره

فصل ششم: آداب غذا خوردنیکم . نکاتی که پیش از غذا خوردن باید رعایت شود6 / 1گذاشتن سبزیجات در سفرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سفره هایتان را با سبزی ، زینت بخشید ؛ زیرا وجود سبزیجات به همراه ذکر نام خدا ، شیطان را می راند .

الکافی به نقل از حنان :من با امام صادق علیه السلام بر سر سفره بودم . ایشان از سبزیجات تناول می کرد ؛ ولی من به خاطر بیماری ای که داشتم ، سبزی نمی خوردم . امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود : «ای حنان! مگر نمی دانی که هیچ گاه برای امیر مؤمنان علیه السلام سینی غذایی آورده نشد ، مگر این که در آن ، مقداری سبزی بود؟» . گفتم : فدایت شوم! چرا چنین بوده است؟ فرمود : «چون دل های مؤمنان ، سبز است (1) و به چیزهای همرنگ خود ، گرایش دارد» .

.

1- .علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : یعنی منوّر به نوری سبزند و به همین جهت ، به مثل خود ، تمایل دارند . یا کنایه از این است که دل مؤمنان ، آباد به حکمت و معارف است و آن سبزی معنوی ، مناسب با این سبزی ظاهری است ؛ لیکن ما حقیقت این مناسبت را نمی دانیم . یا معنایش این است که دل های مؤمنان ، چون آباد به مزارع حکمت هستند ، به هر چیزی که جنبه حُسن و زیبایی و سودمندی دارد (از جمله به سبزی ها) ، گرایش دارند (بحار الأنوار : ج 66 ص 200) .

الإمام الصادق عليه السلام :لِكُلِّ شَىءٍ حِليَهٌ ، وحِليَهُ الخِوانِ (1) البَقلُ. (2)

الكافى عن موفّق المدينى عن أبيه عن جدّه :بَعَثَ إلَىَّ الماضى عليه السلام يَوما فَأجلَسَنى لِلغَداءِ ، فَلَمّا جاؤوا بِالمائِدَهِ لَم يَكُن عَلَيها بَقلٌ ، فَأمسَکَ يَدَهُ ، ثُمَّ قالَ لِلغُلامِ : أما عَلِمتَ أنّى لا آكُلُ عَلى مائِدَهٍ لَيسَ فيها خُضرَهٌ؟ فَائتِنى بِالخُضرَهِ. قالَ : فَذَهَبَ الغُلامُ فَجاءَ بِالبَقلِ فَألقاهُ عَلَى المائِدَهِ ، فَمَدَّ يَدَهُ عليه السلام حينَئِذٍ وأكَلَ. (3)

6 / 2غَسلُ اليَدَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن غَسَلَ يَدَهُ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ عاشَ فى سَعَهٍ ، وعوفِىَ مِن بَلوى فى جَسَدِهِ. (4)

.

1- .. الخِوان : هو ما يوضَع عليه الطعام عند الأكل (النهايه : ج 2 ص 89 «خون») .
2- .. الأمالى للطوسى : ص 304 ح 606 عن أبى قتاده ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 382 ح 1280 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 199 ح 1 .
3- .. الكافى : ج 6 ص 362 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 309 ح 2030 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 425 ح 44 .
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 358 ح 4265 ، الكافى : ج 6 ص 290 ح 1 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 97 ح 423 عن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 200 ح 1588 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 301 ح 951 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 356 ح 16.

6 / 2 شستن دست ها

امام صادق علیه السلام :برای هر چیزی ، زیوری است و زیور سفره ها ، سبزی است .

الکافی به نقل از موفّق مدینی ، از پدرش ، از جدّش :روزی ، ماضی علیه السلام (1) در پی من فرستاد و مرا برای ناهار نگه داشت . چون سفره را آوردند ، سبزی در آن نبود . ایشان از خوردن ، خودداری کرد و به غلام فرمود : «مگر نمی دانی که من از سفره ای که در آن سبزی نباشد ، نمی خورم؟ پس برایم سبزی بیاور» . غلام رفت و سبزی آورد و در سفره گذاشت . در این هنگام ، امام علیه السلام دست دراز کرد و به صرف غذا پرداخت .

6 / 2شستن دست هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس قبل از غذا و بعد از آن ، دست هایش را بشوید ، پیوسته در گشایش ، زندگی خواهد کرد و تَنش سالم خواهد ماند .

.

1- .مراد از ماضی (یعنی «متوفّی») ، امام کاظم علیه السلام است . این اصطلاح به امام کاظم علیه السلام در برابر واقفی ها گفته شد ؛ چرا که آنان معتقد به غیبت ایشان شدند و در ایشان توقّف کردند .

عنه صلى الله عليه و آله :الوُضوءُ (1) قَبلَ الطَّعامِ يَنفى الفَقرَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ حَسَنَةٌ ، وبَعدَ الطَّعامِ حَسَنَتانِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أن يُكثِرَ اللّهُ خَيرَ بَيتِهِ فَليَتَوَضَّأ إذا حَضَرَ غَداؤُهُ ، وإذا رُفِعَ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يَكثُرَ خَيرُ بَيتِهِ فَليَتَوَضَّأ عِندَ حُضورِ طَعامِهِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :طَهورُ الطَّعامِ يَزيدُ فى الطَّعامِ ، وَالدِّينِ ، وَالرِّزقِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إنَّ الوُضوءَ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ شِفاءٌ فى الجَسَدِ ، ويُمنٌ (7) فى الرِّزقِ. (8)

عنه صلى الله عليه و آله :الوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ مِمّا يَنفى الفَقرَ ، وهُوَ مِن سُنَنِ المُرسَلينَ . (9)

.

1- .. المراد : غسل اليدين فقط (المصباح المنير : ص 663 «وضؤ»).
2- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 301 ح 950 ، الدعوات : ص 142 ح 364 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 364 ح 42 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 205 ح 310 عن سهل بن إبراهيم المروزى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .. كنز العمّال : ج 15 ص 242 ح 40760 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه عن عائشه.
4- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1085 ح 3260 ، ذيل تاريخ بغداد : ج 18 ص 42 ح 548 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 243 ح 40765؛ الأمالى للطوسى : ص 590 ح 1225 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم

الأخلاق : ج 1 ص 302 ح 958 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 123 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 66 ص 362 ح 38.
5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 358 ح 4264 ، الكافى : ج 6 ص 290 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 200 ح 1586 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 590 ح 1225 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
6- .. كنز العمّال : ج 15 ص 243 ح 40764 نقلاً عن أبى الشيخ عن عبداللّه بن جراد.
7- .. اليُمْن : البَرَكه ، وضدّه الشؤم (النهايه : ج 5 ص 302 «يمن»).
8- .. المحاسن : ج 2 ص 201 ح 1591 عن معاويه بن عمّار عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 356 ح 17.
9- .. المعجم الأوسط : ج 7 ص 164 ح 7166 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 242 ح 40761 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شستن دست ها پیش از غذا ، فقر را از بین می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شستن دست ها پیش از غذا ، یک ثواب دارد و بعد از غذا دو ثواب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد که خداوند ، خیر (برکت) خانه اش را زیاد کند ، هنگام آوردن غذا و پس از جمع کردن آن ، دست هایش را بشوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خوش حال می شود که خیر (برکت) خانه اش زیاد شود ، هنگام حاضر شدن غذایش دست های خود را بشوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شستن دست ها در هنگام غذا خوردن ، غذا و دین و روزی را می افزاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی! شستن دست ها پیش از غذا و پس از آن ، مایه بهبود تن و برکت در روزی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شستن دست ها پیش از غذا و بعد از آن ، از چیزهایی است که فقر را می زداید و از آداب پیامبران است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :غَسلُ اليَدَينِ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ زِيادَهٌ فى العُمُرِ ، وإماطَهٌ (1) لِلغَمَرِ (2) عَنِ الثِّيابِ ، ويَجلُو البَصَرَ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام :الوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ يَذهَبانِ بِالفَقرِ. (4)

المحاسن عن الجعفرى (5) عن أبى الحسن [الكاظم أو الرضا] عليه السلام :المحاسن عن الجعفرى (6) عن أبى الحسن [الكاظم أو الرضا] عليه السلام : الوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ وبَعدَهُ يُثبِتُ النِّعمَهَ. (7)

الكافى عن سليمان الجعفرى :قالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام (8) : رُبَّما اُتِىَ بِالمائِدَهِ فَأرادَ بَعضُ القَومِ أن يَغسِلَ يَدَهُ ، فَيَقولُ : مَن كانَت يَدُهُ نَظيفَهً فَلا بَأسَ أن يَأكُلَ مِن غَيرِ أن يَغسِلَ يَدَهُ. (9)

نثر الدرّ فى ذِكرِ الإمامِ الرِّضا عليه السلام :اِمتَنَعَ رَجُلٌ عِندَهُ عَن غَسلِ اليَدِ قَبلَ الطَّعامِ ، فَقالَ عليه السلام : اِغسِلها؛ فَالغَسلَهُ الاُولى لَنا ، وأمَّا الثّانِيَهُ فَلَکَ ، إن شِئتَ فَاترُکها. 10

.

1- .. مَاطَ : نحّى وأبعَدَ ، كأماط (تاج العروس : ج 10 ص 423 «ميط»).
2- .. الغَمَر: ريح اللّحْمِ ، وما يعلق باليد من دسمه (لسان العرب : ج5 ص32 «غمر») .
3- .. الكافى : ج 6 ص 290 ح 3 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 612 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، المحاسن : ج 2 ص 201 ح 1589 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وفيهما «الرزق» بدل «العمر» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 353 ح 6.
4- .. تهذيب الأحكام : ج 9 ص 98 ح 424 عن أبى حمزه ، المحاسن : ج 2 ص 201 ح 1592 عن الحسن بن محمّد الحضرمى عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 303 ح 962 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 356 ح 18 .
5- .. هو سليمان بن جعفر ، من أصحاب الكاظم عليه السلام ، وأدرک الرضا عليه السلام (معجم رجال الحديث : ج23 ص76) .

6- .. المحاسن : ج 2 ص 200 ح 1587 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 356 ح 15.
7- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : كأنّه كان فى الروايه : «قال : كان أبو الحسن عليه السلام » (بحار الأنوار : ج 66 ص 359).
8- .. الكافى : ج 6 ص 298 ح 13 ، المحاسن : ج 2 ص 206 ح 1611 بزياده «فلم يغسلها» بعد «نظيفه» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 359 ح 30.
9- .. نثر الدرّ : ج 1 ص 362 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 97 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 349 ح 6.

امام علی علیه السلام :شستن دست ها قبل و بعد از غذا ، عمر را زیاد می کند ، از چرب شدن و بو گرفتن لباس ها جلوگیری می نماید ، و نور چشم را زیاد می کند .

امام باقر علیه السلام :شستن دست ها پیش از غذا و پس از آن ، فقر را از بین می برد .

المحاسن به نقل از جعفری ، از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام :شستن دست ها قبل و بعد از غذا ، نعمت را پایدار می دارد .

الکافی به نقل از سلیمان جعفری ، در باره امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام :هر گاه سفره می آوردند و فردی از حاضران می خواست دست هایش را بشوید ، می فرمود : «هر کس دست هایش تمیز است ، مانعی ندارد که بدون شستن آنها غذا بخورد» .

نثر الدرّ در یادکرد از امام رضا علیه السلام :مردی در حضور ایشان پیش از غذا دست هایش را نشست . امام علیه السلام فرمود : «دست هایت را بشوی . شستنِ اوّل ، مالِ ماست و شستنِ دوم ، مال خود توست و اگر خواستی ، آن را ترک کن» .

.

6 / 3عَدَمُ التَمَسُّحِ بِالمِنديلِلإمام الصادق عليه السلام :إذا غَسَلتَ يَدَکَ لِلطَّعامِ فَلا تَمسَح يَدَکَ بِالمِنديلِ ؛ فَإِنَّهُ لا تَزالُ البَرَکَهُ فى الطَّعامِ ما دامَتِ النَّداوَهُ فى اليَدِ. (1)

الکافى عن مرازم :رَأَيتُ أبَا الحَسَنِ[الکاظم] عليه السلام إذا تَوَضَّأَ قَبلَ الطَّعامِ لَم يَمُسَّ المِنديلَ ، وإذا تَوَضَّأَ بَعدَ الطَّعامِ مَسَّ المِنديلَ. (2)

6 / 4خَلعُ النِّعالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِخلَعوا نِعالَکُم عِندَ الطَّعامِ؛ فَإِنَّهُ سُنَّهٌ جَميلَهٌ ، وأروَحُ لِلقَدَمَينِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا قُرِّبَ لِأَحَدِکُم طَعامُهُ وفى رِجلَيهِ نَعلانِ فَلينزَع نَعلَيهِ ؛ فَإِنَّهُ أروَحُ لِلقَدَمَينِ ، وهُو مِنَ السُّنَّهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا وُضِعَ الطَّعامُ فَاخلَعوا نِعالَکُم؛ فَإِنَّهُ أروَحُ لِأَقدامِکُم. (5)

.

1- .. الکافى : ج 6 ص 291 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 200 ح 1585 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 302 ح 953 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 355 ح 13.
2- .. الکافى : ج 6 ص 291 ح 2 ، تهذيب الأحکام : ج 9 ص 98 ح 426 ، المحاسن : ج 2 ص 206 ح 1613 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 303 ح 964 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 360 ح 32.
3- .. المحاسن : ج 2 ص 236 ح 1722 عن النوفلى ، بحار الأنوار : ج 66 ص 419 ح 29؛ المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 395 ح 5496 وليس فيه «وأروح للقدمين» ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 276 ح 461 نحوه وکلاهما عن أنس ، کنز العمّال : ج 15 ص 235 ح 40725.
4- .. مسند أبى يعلى : ج 4 ص 179 ح 4172 عن أنس ، کنز العمّال : ج 15 ص 235 ح 40727.
5- .. سنن الدارمى : ج 1 ص 542 ح 2007 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 133 ح 7129 وفيه «أکلتم» بدل «وضع الطعام» و«لأبدانکم» بدل «لأقدامکم» ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 295 ح 3202 وفيه «أکلتم» بدل «وضع» وکلّها عن أنس ، کنز العمّال : ج 15 ص 235 ح 40728؛ الأمالى

للطوسى : ص 311 ح 632 عن أنس وفيه «أكلتم» بدل «وضع» ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 270 ح 817 نحوه من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 416 ح 17.

6 / 3 خشک نکردن دست ها با هوله
6 / 4 در آوردن کفش از پا

6 / 3خشک نکردن دست ها با هولهامام صادق علیه السلام :هر گاه دست هایت را برای غذا خوردن شستی ، آنها را با هوله خشک مکن ؛ زیرا تا زمانی که رطوبت آن در دست است ، در غذا برکت است .

الکافی به نقل از مُرازم :من شاهد بوده ام که هر گاه امام کاظم علیه السلام پیش از غذا دست هایش را می شست ، آنها را با هوله خشک نمی کرد ، و هر گاه بعد از غذا می شست ، با هوله خشک می کرد .

6 / 4در آوردن کفش از پاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هنگام غذا خوردن ، کفش هایتان را در آورید ؛ زیرا هم یک سنّت زیباست و هم پاها راحت ترند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه در برابر فردی از شما غذایش را نهادند ، اگر کفش به پا داشت ، آنها را در آورد ؛ زیرا این کار ، هم پاها را راحت تر می کند و هم از سنّت [و آداب غذا خوردن] است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه غذا را نهادند ، کفش هایتان را در آورید ؛ زیرا با این کار ، پاهایتان راحت تر می شوند .

.

6 / 5التَّواضُعُ فی الجُلوسِ عَلَی المائِدَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّما أنَا عَبدٌ آکُلُ کَما یَأکُلُ العَبدُ ، وأجلِسُ کَما یَجلِسُ العَبدُ. (1)

الإمام علیّ علیه السلام فی وَصفِهِ صلی الله علیه و آله :ولَقَد کانَ صلی الله علیه و آله یَأکُلُ عَلَی الأرضِ ، ویَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ. (2)

عنه علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی اللهِ علیه و آله إذا قَعَدَ عَلَی المائِدَهِ یَقعُدُ قِعدَهَ العَبدِ ، وکانَ یَتَّکِئُ عَلی فَخِذِهِ الأیسَرِ. (3)

الإمام الباقر علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَأکُلُ أکلَ العَبدِ ، ویَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ ، وکانَ صلی الله علیه و آله یَأکُلُ عَلَی الحَضیضِ (4) ، ویَنامُ عَلَی الحَضیضِ. (5)

الإمام الصادق علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَأکُلُ أکلَ العَبدِ ، ویَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ ، ویَعلَمُ أنَّهُ عَبدٌ. (6)

.

1- .. الزهد لابن حنبل : ص 11 عن الحسن ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 415 ح 19543 عن أیّوب ، الزهد لابن المبارک (الملحقات) : ص 53 ح 193 ، الطبقات الکبری : ج 1 ص 381 ولیس فیه «إنّما أنا عبد» وکلاهما عن عائشه ، کنز العمّال : ج 15 ص 248 ح 40793 ؛ مکارم الأخلاق : ج 1 ص 69 ح 79 .
2- .. نهج البلاغه : الخطبه 160 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 47 ح 4 عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 285 ح 136.
3- .. مستدرک الوسائل : ج 16 ص 228 ح 19673 و ص 326 ح 20043 کلاهما نقلاً عن کتاب التعریف لمحمّد بن أحمد الصفوانی.
4- .. قال العلّامه المجلسی قدس سره : أی علی الأرض من غیر خِوان ، ویحتمل أن یکون أکابر العرب یرفعون موائدهم لیسهل علیهم الأکل. قال فی النهایه : الحَضیض : قرار الأرض وأسفل الجبل (بحار الأنوار : ج 66 ص 413).

5- .. الكافى : ج 6 ص 271 ح 6 ، المحاسن : ج 2 ص 244 ح 1759 كلاهما عن جابر ، بحار الأنوار : ج 66 ص 419 ح 32.
6- .. الكافى : ج 6 ص 271 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 93 ح 400 كلاهما عن هارون بن خارجه ، المحاسن : ج 2 ص 244 ح 1758 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 66 ص 419 ح 31.

6 / 5 متواضعانه نشستن بر سر سفره

اشاره

6 / 5متواضعانه نشستن بر سر سفرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، در حقیقت ، یک بنده ام و مثل بنده غذا می خورم و مثل بنده می نشینم .

امام علی علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله :ایشان روی زمین غذا می خورد ، و بنده وار می نشست .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه بر سر سفره می نشست ، به سان بنده می نشست و بر ران چپ خود ، تکیه می داد .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا بنده وار غذا می خورد و بنده وار می نشست ، و روی زمین غذا می خورد و روی زمین می خوابید .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا مثل بنده غذا می خورد و مثل بنده می نشست و می دانست که یک بنده است .

.

عنه علیه السلام :مَرَّتِ امرَأَهٌ بَذِیَّهٌ (1) بِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وهُوَ یَأکُلُ ، وهُوَ جالِسٌ عَلَی الحَضیضِ ، فَقالَت : یا مُحَمَّدُ! إنَّکَ لَتَأکُلُ أکلَ العَبدِ ، وتَجلِسُ جُلوسهُ! فَقالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنّی عَبدٌ ، وأیُّ عَبدٍ أعبَدُ مِنّی؟! قالَت : فَناوِلنی لُقمَهً مِن طَعامِکَ . فَناوَلَها ، فَقالَت : لا وَاللّهِ إلَا الَّذی فی فیکَ . فَأخرَجَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله اللُّقمَهَ مِن فیهِ فَناوَلَها ، فَأکَلَتها... فَما أصابَها بَذاءٌ (2) حَتّی فارَقَتِ الدُّنیا. (3)

الزهد لابن حنبل عن الحسن :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا اُتِیَ بِطعَامٍ أمَرَ بِهِ فَاُلقِیَ عَلَی الأرضِ. (4)

مسند أبی یعلی عن عائشه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : جاءَنی مَلَکٌ... فَقالَ : إنَّ ربَّکَ یَقرَأُ عَلَیکَ السَّلامَ ، ویَقولَ لَکَ : إن شِئتَ نَبِیّا عَبدا ، وإن شِئتَ نَبِیّا مَلِکا؟ قالَ : فَنَظَرتُ إلی جِبریلَ ، قالَ : فَأشارَ إلَیَّ أن ضَع نَفسَکَ ، قالَ : فَقُلتُ : نَبِیّا عَبدا. فَکانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَعدَ ذلِکَ لا یَأکُلُ مُتَّکِئا ، یَقولُ : آکُلُ کَما یَأکُلُ العَبدُ ، وأجلِسُ کَما یَجلِسُ العَبدُ. (5)

دعائم الإسلام :کان [صلی الله علیه و آله] إذا أکَلَ استَوفَزَ (6) عَلی إحدی رِجلَیهِ ، وَاطمَأنَّ بِالاُخری ، ویَقولُ : أجلِسُ کَما یَجلِسُ العَبدُ ، وآکُلُ کَما یَأکُلُ العَبدُ. (7)

.

1- .. البَذاء : الفُحش فی القول. وفلانٌ بَذِیّ اللسان (النهایه : ج 1 ص 111«بذا»).
2- .. فی المحاسن ومکارم الأخلاق : «داء» بدل «بذاء» .
3- .. الکافی : ج 6 ص 271 ح 2 ، الزهد للحسین بن سعید : ص 11 ح 22 ، المحاسن : ج 2 ص 245 ح 1760 کلّها عن الحسن الصیقل ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 48 ح 11 ولیس فیه «الحضیض» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 420 ح 33.
4- .. الزهد لابن حنبل : ص 11.

5- .. مسند أبى يعلى : ج 4 ص 442 ح 4899 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 381 ، تاريخ دمشق : ج 4 ص 74 ح 892 ، كنز العمّال : ج 15 ص 232 ح 40707 .
6- .. استوفز فى قِعدته : إذا قعد قعوداً منتصباً غير مطمئنّ (الصحاح : ج 3 ص 901 «وفز») .
7- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 118 ح 396 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 389 ح 25؛ المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 415 ح 19543 عن أيّوب نحوه .

امام صادق علیه السلام :روزی ، پیامبر خدا روی زمین نشسته بود و غذا می خورد که زن بددهنی بر ایشان گذشت و گفت : ای محمّد! تو مثل بنده می خوری و چون بنده می نشینی! پیامبر خدا به او فرمود : «من یک بنده هستم . کدام بنده ، بنده تر از من است؟» . زن گفت : پس ، لقمه ای از غذایت را به من بده . پیامبر صلی الله علیه و آله لقمه ای به او داد . زن گفت : نه ، لقمه ای را که در دهانت هست ، به من بده . پیامبر خدا لقمه را از دهانش بیرون آورد و به او داد . زن آن را خورد ... و از آن پس ، تا زمانی که از دنیا رفت ، دیگر بدزبانی از او سر نزد .

الزهد ، ابن حنبل به نقل از حسن (1) :پیامبر خدا هر گاه غذایی برایش می آوردند ، می فرمود آن را روی زمین بگذارند .

مُسنَدُ أبی یَعلی به نقل از عایشه :پیامبر خدا فرمود : «فرشته ای نزد من آمد ... و گفت : پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید : می خواهی پیامبر و بنده باشی ، یا پیامبر و شاه؟ . من به جبرئیل نگاه کردم . به من اشاره کرد که : تواضع کن . پس گفتم : پیامبر و بنده» . از آن پس ، پیامبر خدا در حال تکیه دادن غذا نمی خورد و می فرمود : «من ، بنده وار غذا می خورم و بنده وار می نشینم» .

دعائم الإسلام :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذا می خورد ، یکی از پاهایش را از زانو خم می کرد و روی پای دیگرش تکیه می داد (نیم خیز می نشست) و می فرمود : «من مثل بنده می نشینم و مثل بنده غذا می خورم» .

.

1- .مقصود ، حسن بصری یا امام حسن علیه السلام است .

الإمام علىّ عليه السلام :إذا جَلَسَ أحَدُكُم عَلَى الطَّعامِ فَليَجلِس جِلسَةَ العَبدِ ، ولا يَضَعَنَّ أحَدُكُم إحدى رِجلَيهِ عَلَى الاُخرى ، ولا يَتَرَبَّع؛ فَإِنَّها جِلسَةٌ يُبغِضُهَا عز و جل ، ويَمقُتُ صاحِبَها. (1)

عنه عليه السلام :لِيَجلِس أحَدُكُم عَلى طَعامِهِ جِلسَةَ العَبدِ ، وَليَأكُل عَلَى الأَرضِ . (2)

بيانيُستنبط من أحاديث هذا العنوان ، استحباب التواضع فى الجلوس حول المائده ، واجتناب طريقه المستكبرين ، وعلى هذا، فالجلوس على الأرض ليس مقصودا بنفسه ، فمن الممكن أن يجلس أحد على الأرض لتناول الطعام بأُسلوب متكبّر ، بينما يجلس آخر حول المنضده ولكن بتواضع .

6 / 6مُواساةُ النّاظِرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ وذو عَينَينِ يَنظُرُ إلَيهِ ولَم يُواسِهِ ابتُلِىَ بِداءٍ لا دَواءَ لَهُ. (3)

.

1- .. الكافي : ج 6 ص 272 ح 10 ، المحاسن : ج 2 ص 225 ح 1678 كلاهما عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 619 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 110 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 305 ح 967 كلاهما بزياده «وليأكل على الأرض» بعد «العبد» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 417 ح 21.
2- .. الخصال : ص 622 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 2 ص 225 ح 1679 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 417 ح 21.
3- .. ربيع الأبرار : ج 2 ص 679 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 47 .

توضیح

6 / 6 شریک کردن نگاه کننده

امام علی علیه السلام :هر گاه یکی از شما به خوردن نشست ، بنده وار بنشیند و هرگز یک پایش را روی پای دیگرش قرار ندهد و چهارزانو هم ننشیند ؛ زیرا خداوند ، این گونه نشستن را دشمن می دارد و از کسی که چنان بنشیند ، نفرت دارد .

امام علی علیه السلام :هر یک از شما باید در هنگام غذا خوردن ، مانند بنده بنشیند و روی زمین غذا بخورد .

توضیحآنچه از احادیث این عنوان استنباط می شود ، ستایش و استحباب فروتنی بر سر سفره و هنگام میل کردن غذا و اجتناب از شیوه غذا خوردن مستکبران است . بنا بر این ، نشستن روی زمین ، موضوعیت ندارد ، و چه بسا ممکن است کسی روی زمین با تکبّر غذا بخورد و دیگری بر سرِ میز ، غذا میل کند ، امّا با فروتنی !

6 / 6شریک کردن نگاه کنندهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در حال خوردن باشد و کسی به او نگاه کند و چیزی از آن را به او ندهد ، به دردی بی درمان مبتلا می گردد .

.

بحار الأنوار عن نَجيح :رَأَيتُ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَأكُلُ وبَينَ يَدَيهِ كَلبٌ ، كُلَّما أكَلَ لُقمَةً طَرَحَ لِلكَلبِ مِثلَها ، فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، ألا أرجُمُ هذَا كَلبَ عَن طَعامِکَ ؟ قالَ : دَعهُ ، إنّي لَأَستَحی مِنَ اللّهِ عَزَّ وَجلَّ أن يَکونَ ذو روحٍ يَنظُرُ فی وَجهی وأنَا آکُلُ ثُمَّ لا اُطعِمُهُ. (1)

6 / 7التَّصَدُّقُ مِنهُالإمام الباقر عليه السلام فی بَيانِ خُلُقِ الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام :کانَ لا يَأکُلُ طَعاما حَتّی يَبَدأَ فَيَتَصَدَّقَ بِمِثلِهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : . . . إنِ استَطَعتَ ألّا تَأکُلَ طَعاما حَتّی تَبدَأَ فَتَصَدَّقَ مِنهُ فَافعَل. (3)

سنن ابن ماجه عن عمر لِوَلَدِهِ عَبدِاللّهِ وقَد صَنَعَ لَهُ لَحما بِسَمنٍ :مَا اجتَمَعا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلی الله عليه و آله قَطُّ إلّا أکَلَ أحَدَهُما وتَصَدَّق بِالآخَرِ. (4)

.

1- .. بحار الأنوار : ج 43 ص 352 ح 29 نقلاً عن بعض کتب المناقب المعتبره .
2- .. الخصال : ص 518 ح 4 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 154 وفيه «به» بدل «بمثله» وکلاهما عن حمران بن أعين ، بحار الأنوار : ج 46 ص 63 ح 19.
3- .. کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 297 ح 2505 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 539 ح 1869 کلاهما عن حمّاد بن عيسی ، المحاسن : ج 2 ص 126 ح 1348 عن حمّاد بن عثمان أو ابن عيسی ، بحار الأنوار : ج 76 ص 272 ح 28.
4- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1115 ح 3361 ، تاريخ دمشق : ج 44 ص 302 ، کنز العمّال : ج 15 ص 427 ح 41689؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 230 عن عائشه وفيه «إدامان» بدل «قطّ».

6 / 7 صدقه دادن از غذا

بحار الأنوار به نقل از نَجیح :شاهد بودم که حسن بن علی علیه السلام غذا می خورد . سگی رو به روی ایشان نشسته بود . امام علیه السلام هر لقمه ای که می خورد ، یک لقمه هم برای آن سگ می انداخت . گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! اجازه می دهی تا این سگ را از غذای شما دور کنم؟ فرمود : «بگذار باشد . من از خداوند عز و جل شرم می کنم که جانداری به صورت من نگاه کند و من بخورم و به او نخورانم» .

6 / 7صدقه دادن از غذاامام باقر علیه السلام در بیان اخلاق امام زین العابدین علیه السلام :غذایی تناول نمی کرد ، مگر آن که ابتدا به مانند آن ، صدقه می داد .

امام صادق علیه السلام :لقمان به فرزندش گفت : ... اگر می توانی که غذایی نخوری ، مگر آن که ابتدا از آن صدقه بدهی ، این کار را بکن .

سنن ابن ماجه به نقل از عمر ، به فرزندش عبد اللّه که برایش گوشت با روغن آورده بود :هرگز این دو غذا را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیاوردند ، مگر آن که یکی از این دو را خورد و دیگری را صدقه داد .

.

ثانیا : ما یَنبَغی رِعایَتُهُ عِندَ التَّناوُل6 / 8التَّدَبُّر«فَلْیَنظُرِ الْاِءنسَانُ إِلَی طَعَامِهِ * أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَاَ الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنبَتْنَا فِیهَا حَبًّا * وَ عِنَبًا وَ قَضْبًا * وَزَیْتُونًا وَ نَخْلاً * وَ حَدَائِقَ غُلْبًا * وَ فَاکِهَةً وَ أَبًّا * مَّتَاعًا لَّکُمْ وَ لِأَنْعَامِکُمْ » . (1)

6 / 9ذِکرُ اللّه عزّوجلّأ اِفتِتاحُ الطَّعامِ بِذِکرِ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن سَرَّهُ أَلّا یَجِدَ الشَّیطانُ عِندَهُ طَعاما ولا مَقیلاً ، فَلیُسَلِّم إذا دَخَلَ بَیتَهُ ، ویُسَمِّ عَلی طَعامِهِ. (2)

مکارم الأخلاق :کان صلی الله علیه و آله إذا وَضَعَ یَدَهُ فی الطَّعامِ قالَ : بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فیما رَزَقتَنا وعَلَیکَ خَلَفُهُ. (3)

مکارم الأخلاق :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا وُضِعَتِ المائِدَهُ بَینَ یَدَیهِ قالَ : اللّهُمَّ اجعَلها نِعمَهً مَشکورَهً ، تَصِلُ بِها نِعمَهَ الجَنَّهِ. (4)

.

1- .. عبس : 24 32 .
2- .. المعجم الکبیر : ج 6 ص 240 ح 6102 عن سلمان ، کنز العمّال : ج 15 ص 399 ح 41546 .
3- .. مکارم الأخلاق : ج 1 ص 69 ح 81 و ص 310 ح 987 ؛ اُسد الغابه : ج 6 ص 374 الرقم 6496 نحوه ، الدعاء للطبرانی : ص 278 ح 888 عن عبد اللّه بن عمرو نحوه ولیس فیه «وعلیک خلفه» وراجع : کنز العمّال : ج 15 ص 428 ح 41697 .
4- .. مکارم الأخلاق : ج 1 ص 309 ح 987 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 47 .

دوم . نکاتی که هنگام غذا خوردن باید رعایت کرد

6 / 8 اندیشه کردن
6 / 9 خدا را یاد کردن

الف - آغاز کردن غذا با نام خدا

دوم . نکاتی که هنگام غذا خوردن باید رعایت کرد6 / 8اندیشه کردن«پس انسان باید به خوراک خود بنگرد . ما آب را به صورت بارش فرو ریختیم . آن گاه زمین را با شکافتن [لازم] ، شکافتیم . پس در آن ، دانه رویانیدیم و انگور و سبزی ، و زیتون و درخت خرما ، و باغ های انبوه ، و میوه و چراگاه ، تا وسیله استفاده شما و دام هایتان باشد» .

6 / 9خدا را یاد کردنالف آغاز کردن غذا با نام خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دوست دارد که شیطان در نزد او غذا و یا جایی برای خفتن نیابد ، هر گاه وارد خانه اش می شود ، سلام کند و در هنگام غذا خوردن ، نام خدا را بر زبان آورد .

مکارم الأخلاق :پیامبر خدا هر گاه دست به غذا می برد ، می گفت : «به نام خدا . بار خدایا ! در آنچه به ما روزی کردی ، برکت ده ، و این را جای گزین فرما» .

مکارم الأخلاق :هر گاه در برابر پیامبر خدا سفره پهن می شد ، می فرمود : «بار خدایا ! این را نعمتی قرار ده که شکر آن به جای آورده می شود و به نعمت بهشت پیوندش می دهی» .

.

صحيح مسلم عن حُذَيفه :كُنّا إذا حَضَرنا مَعَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله طَعاما ، لَم نَضَع أيدِيَنا حَتّى يَبدَأَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَيَضَعَ يَدَهُ ، وإنّا حَضَرنا مَعَهُ مَرَّةً طَعاما فَجاءَت جارِيَهٌ كَأَنَّها تُدفَعُ ، فَذَهَبت لِتَضَعَ يَدَها فى الطَّعامِ ، فَأَخَذَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِيَدِها . ثُمَّ جاءَ أعرابِىٌّ كَأَنَّما يُدفَعُ ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ. فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ الشَّيطانَ يَستَحِلُّ الطَّعامَ أن لا يُذكَرَ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ ، وإنَّهُ جاءَ بِهذِهِ الجارِيَهِ لِيَستَحِلَّ بِها ، فَأَخَذتُ بِيَدِها ، فَجاءَ بِهذَا الأعرابِىِّ لِيَستَحِلَّ بِهِ ، فَأَخَذتُ بِيَدِهِ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، إنَّ يَدَهُ فى يَدى مَعَ يَدِها. (1)

الكافى عن أحمد بن الحسين الميثمى رفعه ، قال :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا وُضِعَتِ المائِدَهُ بَينَ يَدَيهِ قالَ : سُبحانَکَ اللّهُمَّ ما أحسَنَ ما تَبتَلينا ، سُبحانَکَ ما أكثَرَ ما تُعطينا ، سُبحانَکَ ما أكثَرَ ما تُعافينا ، اللّهُمَّ أوسِع عَلَينا وعَلى فُقَراءِ المُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ وَالمُسلِمينَ وَالمُسلِماتِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّهٍ لَهُ لِكُمَيلٍ :إذا أكَلتَ الطَّعامَ فَسَمِّ بِاسمِ الَّذى لا يَضُرُّ مَعَ اسمِهِ داءٌ ، وفيهِ شِفاءٌ مِن كُلِّ الأسواءِ. (3)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّهٍ أوصى بِهَا ابنَهُ الحَسَنَ عليه السلام :يا بُنَىَّ ، لا تَطعَمَنَّ لُقمَهً مِن حارٍّ ولا بارِدٍ ، ولا تَشرَبَنَّ شَربَهً ولا جُرعَهً إلّا وأنتَ تَقولُ قَبلَ أن تَأكُلَهُ وقَبلَ أن تَشرَبَهُ : «اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ فى أكلى وشُربِىَ السَّلامَهَ مِن وَعكِهِ (4) ، وَالقُوَّهَ بِهِ عَلى طاعَتِکَ وذِكرِکَ وشُكرِکَ فيما بَقَّيتَهُ فى بَدَنى ، وأن تُشَجِّعَنى بِقُوَّتِها عَلى عِبادَتِکَ ، وأن تُلهِمَنى حُسنَ التَّحَرُّزِ مِن مَعصِيَتِکَ» ، فَإِنَّکَ إن فَعَلتَ ذلِکَ أمِنتَ وَعثَهُ (5) وغائِلَتَهُ (6) . (7)

.

1- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1597 ح 102 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 347 ح 3766 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 74 ح 23309 ، كنز العمّال : ج 15 ص 237 ح 40739 .
2- .. الكافى : ج 6 ص 293 ح 8 ، المحاسن : ج 2 ص 215 ح 1645 عن أحمد بن محسن الميثمى نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 375 ح 29 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 92 ح 10 عن عروه نحوه .

3- .. تحف العقول : ص 171 ، بشاره المصطفى : ص 25 نحوه وكلاهما عن كميل ، بحار الأنوار : ج 66 ص 425 ح 41 .
4- .. الوَعْک : أذى الحمّى ووجعها ومَغْثُها فى البدن ، وألم من شدّه التعب (القاموس المحيط : ج 3 ص 323 «وعک»).
5- .. الوَعْثُ : فساد الأمر واختلاطه (المصباح المنير : ص 664«وعث») .
6- .. الغائله : الفساد والشرّ (المصباح المنير : ص 457«غول») .
7- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 309 ح 986 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 47 .

صحیح مسلم به نقل از حُذیفه :عادت ما این بود که هر گاه با پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر سفره ای حاضر می شدیم ، دست به غذا نمی بردیم تا پیامبر خدا شروع کند و دستش را به طرف غذا ببرد . یک بار با ایشان برای صرف غذایی حاضر شدیم که دخترکی آمد ، به طوری که گویا کسی او را هُل می دهد . رفت که دست به غذا ببرد ؛ امّا پیامبر خدا دستش را گرفت . آن گاه یک بادیه نشین آمد ، به طوری که گویا او را هم کسی به جلو هُل می داد . پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را نیز گرفت . پس پیامبر خدا فرمود : «شیطان ، غذایی را که بر آن نام خدا برده نشود ، برای خود ، حلال می شمارد [و از آن می خورد] . او این دخترک را آورد تا به واسطه وی این غذا را بر خود حلال کند . به همین جهت ، من دستش را گرفتم . بعد ، این بادیه نشین را آورد تا به واسطه او حلال کند . به همین خاطر ، دست او را نیز گرفتم . و سوگند به آن که جانم در دست اوست ، هم اینک ، دست او (شیطان) با دست این دخترک در دست من است» .

الکافی به نقل از احمد بن حسین میثمی ، در حدیثی که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله می رساند :پیامبر خدا هر گاه غذا در برابرش گذاشته می شد ، می فرمود : «پاکی تو ، ای خداوند ! چه نیکو ما را می آزمایی ! پاکی تو . چه بسیار به ما عطا می کنی ! پاکی تو . چه بسیار ، ما را عافیت می بخشی ! بار خدایا ! روزی ات را بر ما و بر همه مؤمنان و مسلمانان نیازمند ، از مرد و زن ، فراخ گردان» .

امام علی علیه السلام در سفارشی به کمیل :هر گاه غذا می خوری ، به نام آن کسی آغاز کن که با نام او ، هیچ دردی زیان نمی زند و شفای همه بدی ها (ناخوشی ها) در آن است .

امام علی علیه السلام در توصیه ایشان به فرزند خود ، حسن علیه السلام :فرزندم ! هر لقمه ای که می خوری ، گرم باشد یا سرد ، و هر نوشیدنی ای که می نوشی ، قدحی باشد یا جرعه ای ، پیش از خوردن و پیش از نوشیدنش بگو : «خدایا ! از تو درخواست می کنم که این خوردن و آشامیدنم را برایم مبرّا از هر تب و دردی ، و مایه نیرومندی بر طاعتت و یادت و سپاس گزاری از تو قرار ده ، مادام که آن را در بدنم باقی می داری ، و مرا با نیروی آن بر عبادتت قوّت قلب بخش ، و خوب

خویشتنداری از معصیتت را به من الهام فرما» که اگر چنین کنی ، از سختی و تباهی آن لقمه و آشامیدنی ، در امان می مانی .

.

عنه علیه السلام :مَن ذَکَرَ اللّهَ عز و جل عَلَی الطَّعامِ ، لَم یُسأَل عَن نَعیمِ ذلِکَ أبَدا. (1)

الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام :قالَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام : مَا اتَّخَمتُ قَطُّ . فَقیلَ لَهُ : ولِمَ؟ قالَ : ما رَفَعتُ لُقمَةً إلی فَمی إلّا ذَکَرتُ اسمَ اللّهِ عَلَیها. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :مَن أرادَ ألّا یَضُرَّهُ طَعامٌ فَلا یَأکُل حَتّی یَجوعَ وتَنقی مَعِدَتُهُ ، فَإِذا أکَلَ فَلیُسَمِّ اللّهَ. (3)

عنه علیه السلام :اُذکُرُوا اللّهَ عز و جل عَلَی الطَّعامِ ولا تَلغَطوا ؛ فَإِنَّهُ نِعمَهٌ مِن نِعَمِ اللّهِ ، ورِزقٌ مِن رِزقِهِ، یَجِبُ عَلَیکُم فیهِ شُکرُهُ وذِکرُهُ وحَمدُهُ. (4)

.

1- .. الکافی : ج 6 ص 293 ح 6 عن غیاث بن إبراهیم عن الإمام الصادق علیه السلام ، ثواب الأعمال : ص 219 ح 1 ، الأمالی للصدوق : ص 374 ح 472 کلاهما عن غیاث بن إبراهیم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام ، المحاسن : ج 2 ص 214 ح 1638 عن غیاث بن إبراهیم عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 368 ح 1 .
2- .. المحاسن : ج 2 ص 219 ح 1658 و ص 220 ح 1660 کلاهما عن عبد اللّه الأرّجانی ، الدعوات : ص 80 ح 199 من دون إسنادٍ إلی الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 379 ح 41 .
3- .. طبّ الأئمّه علیهم السلام لابنی بسطام : ص 29 و ص 60 عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 46 .
4- .. الکافی : ج 6 ص 296 ح 23 ، المحاسن : ج 2 ص 213 ح 1635 کلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق علیه السلام ، الخصال : ص 616 ح 10 عن أبی بصیر عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 316 ح 1017 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 384 ح 53 .

امام علی علیه السلام :هر کس در هنگام غذا خوردن ، نام خداوند عز و جل را بر زبان آورد ، هرگز از نعمت آن ، بازخواست نمی شود .

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «من ، هرگز دچار سوء هاضمه نگشته ام» . گفته شد : چرا؟ فرمود : «چون هیچ لقمه ای را به سوی دهانم نبردم ، مگر آن که نام خدا را بردم» .

امام علی علیه السلام :هر که می خواهد غذایی به وجود او ضرر نزند ، صبر کند تا گرسنه شود و معده اش پاک [و خالی]گردد . آن گاه غذا بخورد ، و چون شروع به خوردن کرد ، «بسم اللّه » بگوید .

امام علی علیه السلام :هنگام غذا خوردن ، نام خداوند عز و جل را بر زبان آورید و سر و صدا راه نیندازید (در سکوت و آرامش غذا بخورید) ؛ زیرا غذا نعمتی از نعمت های خدا و روزی ای از روزی های اوست و به جای آوردن شکر و ذکر و حمد او در باره آن غذا ، بر شما واجب است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَا اتَّخَمتُ قَطُّ ؛ وذلِکَ أنّی لَم أبدَأ بِطَعامٍ إلّا قُلتُ : «بِسمِ اللّهِ» ، ولَم أفرُغ مِن طَعامٍ إلّا قُلُت : «الحَمدُ للّهِ». (1)

عنه عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ المُسلِمَ إذا أرادَ أن يَطعَمَ طَعاما فَأَهوى بِيَدِهِ فَقالَ : «بِسمِ اللّهِ وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ» غَفَرَ اللّهُ عز و جل لَهُ قَبلَ أن تَصِلَ اللُّقمَةُ إلَى فيهِ. (2)

دعائم الإسلام عن الإمام الصادق عليه السلام :إذا وُضِعَ الطَّعامُ فَسَمّوا ؛ فَإنَّ الشَّيطانَ يَقولُ لِأَصحابِهِ : اُخرُجوا فَلَيسَ لَكُم فيهِ نَصيبٌ . ومَن لَم يُسَمِّ عَلَى طَعامِهِ كانَ لِلشَّيطانِ مَعَهُ فيهِ نَصيبٌ. وقالَ : مَن قالَ إذا أصبَحَ : «أبتَدِئُ فى يَومى هذا بَينَ يَدَى نِسيانى وعَجَلَتى بِسمِ اللّهِ» أجزَأَهُ عَلى ما نَسِىَ مِن طَعامٍ أو شَرابٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا حَضَرَتِ المائِدَهُ وسَمّى رَجُلٌ مِنهُم ، أجزَأَ عَنهُم أجمَعينَ. (4)

.

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 356 ح 4254 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 309 ح 984 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 47 .
2- .. الكافى : ج 6 ص 293 ح 7 عن كليب الأسدى ، المحاسن : ج 2 ص 215 ح 1642 عن كليب الصيداوى ، بحار الأنوار : ج 66 ص 375 ح 27 .
3- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 118 ح 394 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 383 ح 50 .
4- .. الكافى : ج 6 ص 294 ح 9 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 99 ح 429 ، المحاسن : ج 2 ص 220 ح 1663 كلّها عن عبدالرحمن بن الحجّاج ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 45 .

امام صادق علیه السلام :من ، هرگز دچار سوء هاضمه نشده ام ؛ چون هیچ گاه به غذا خوردن شروع نکردم ، مگر آن که «بسم اللّه » گفتم و از خوردن دست نکشیدم ، مگر آن که «الحمد للّه » گفتم .

امام صادق علیه السلام :مرد مسلمان که می خواهد غذایی بخورد ، چنانچه وقتی دستش را به طرف آن دراز می کند ، بگوید : «به نام خدا ، و سپاس ، از آنِ خداوند پروردگار جهانیان است» ، پیش از آن که لقمه به دهانش برسد ، خداوند عز و جل او را می آمرزد .

دعائم الإسلام :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر گاه غذا آورده شد ، بسم اللّه بگویید ؛ زیرا [در این صورت ،] شیطان به یارانش می گوید : بروید که شما را از این غذا بهره ای نیست . و هر کس در هنگام خوردن غذا بسم اللّه نگوید ، شیطان در آن غذا با او سهیم می شود» . و فرمود : «و هر کس چون صبح کند ، بگوید : این روز خود را ، پیشاپیش فراموشی ها و شتابکاری هایم ، با نام خدا آغاز می کنم ، اگر [آن روز] در هنگام خوردن غذایی یا نوشیدن چیزی ، بردن نام خدا را فراموش کند ، همان [بسم اللّهِ آغاز روز] او را کفایت می کند» .

امام صادق علیه السلام :هر گاه غذا آوردند و یک نفر از حاضران «بسم اللّه » گفت ، از بقیّه کفایت می کند .

.

ب تَكرارُ التَّسمِيَهِ عَلى كُلِّ لَونٍالإمام الصادق عليه السلام :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : ضَمِنتُ لِمَن يُسَمّى عَلى طَعامِهِ ألّا يَشتَكِيَ مِنهُ . فَقالَ لَهُ ابنُ الكَوّاءِ : يا أميرَ المؤمِنينَ ، لَقَد أكَلتُ البارِحَهَ طَعاما فَسَمَّيتُ عَلَيهِ وآذانِي ! فَقالَ : لَعَلَّکَ أكَلتَ ألوانا فَسَمَّيتَ عَلى بَعضِها ولَم تُسَمِّ عَلى بَعضٍ ، يا لُكَعُ (1) . (2)

المحاسن عن مِسمَع بن عبد المَلِک :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنّى أتَّخِمُ . فَقالَ : أتُسَمّى؟ قُلتُ : إنّي قَد سَمَّيتُ . فَقالَ : لَعَلَّکَ تَأكُلُ ألوانا؟ فَقُلتُ : نَعَم . قالَ : تُسَمّى عَلى كُلِّ لَونٍ؟ قُلتُ : لا . قالَ : فَمِن ثَمَّ تَتَّخِمُ. (3)

الكافى عن داود بن فرقد :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : كَيفَ اُسَمّى عَلَى الطَّعامِ؟ قالَ : إذَا اختَلَفَتِ الآنِيَهُ فَسَمِّ عَلى كُلِّ إناءٍ. قُلتُ : فَإِن نَسيتُ أن اُسَمِّيَ؟ قالَ : تَقولُ : بِسمِ اللّهِ عَلى أوَّلِهِ وآخِرِهِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مَن نَسِيَ أن يُسَمِّيَ عَلى كُلِّ لَونٍ فَليَقُل : بِسمِ اللّهِ عَلى أوَّلِهِ وآخِرِهِ. (5)

.

1- .. اللُّكَع عند العرب : العبد ، ثمّ استُعمل فى الحُمق والذمّ . وأكثر ما يقع فى النداء ، وهو اللئيم . وقيل : الوَسِخ (النهايه : ج 4 ص 268«لكع») .
2- .. الكافى : ج 6 ص 295 ح 18 ، المحاسن : ج 2 ص 218 ح 1655 كلاهما عن داود بن فرقد ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 355 ح 4253 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 118 ح 393 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 369 ح 6 .
3- .. المحاسن : ج 2 ص 219 ح 1656 و ص 209 ح 1623 عن مسمع أبى سيّار نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 378 ح 39 .
4- .. الكافى : ج 6 ص 295 ح 20 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 99 ح 431 ، المحاسن : ج 2 ص 220 ح 1662 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 379 ح 44 .
5- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 309 ح 983 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 356 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 47 .

ب - تکرار نام خدا برای هر نوعی از غذا

ب تکرار نام خدا برای هر نوعی از غذاامام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان فرمود : «من به کسی که هنگام خوردن غذایش بسم اللّه بگوید ، ضمانت می دهم که از آن غذا شکوه ای نکند» . ابن کوّاء گفت : ای امیر مؤمنان ! من دیروز غذایی خوردم و «بسم اللّه » هم گفتم ؛ امّا مرا اذیّت کرد ! فرمود : «شاید غذاهای متنوّع خورده ای و برای یکی بسم اللّه گفته ای و برای یکی نگفته ای ، ای فرومایه !» .

المحاسن به نقل از مِسمَع بن عبد الملک :به امام صادق علیه السلام گفتم : من ، رودل می کنم . فرمود : « بسم اللّه می گویی؟» . گفتم : «بسم اللّه » هم می گویم . فرمود : «شاید غذاهای متنوّع می خوری !» . گفتم : بله . فرمود : «برای هر نوعش ، بسم اللّه می گویی؟» . گفتم : خیر . فرمود : «پس به همین سبب ، رودل می کنی» .

الکافی به نقل از داوود بن فرقد :به امام صادق علیه السلام گفتم : هنگام غذا خوردن ، چگونه «بسم اللّه » بگویم؟ فرمود : «وقتی ظرف ها (غذاها) گوناگون است ، برای هر ظرفی [جداگانه] بسم اللّه بگو» . گفتم : اگر فراموش کردم که «بسم اللّه » بگویم؟ فرمود : «می گویی : بسم اللّه برای همه اش» .

امام صادق علیه السلام :هر کس فراموش می کند که برای یکایک انواع غذاها نام خدا را بر زبان آورد ، بگوید : بسم اللّه برای همه اش .

.

ج تَكرارُ التَّسمِيَهِ عِندَ التَّكَلُّمِالكافى عن مسمع :شَكَوتُ ما ألقى مِن أذَى الطَّعامِ إلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام إذا أكَلتُهُ. فَقالَ : لَم تُسَمِّ؟ فَقُلتُ : إنّى لَاُسَمّى ، وإنَّهُ لَيَضُرُّنى! فَقالَ لى : إذا قَطَعتَ التَّسمِيَهَ بِالكَلامِ ثُمَّ عُدتَ إلَى الطَّعامِ تُسَمّى؟ قُلتُ : لا . قالَ : فَمِن هاهُنا يَضُرُّکَ ، أما لَو أنَّکَ إذا عُدتَ إلَى الطَّعامِ سَمَّيتَ ما ضَرَّکَ . (1)

د قَضاءُ التَّسمِيَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم طَعاما فَليَقُل : بِسمِ اللّهِ ، فَإِن نَسِىَ فى أوَّلِهِ فَليَقُل : بِسمِ اللّهِ فى أوَّلِهِ وآخِرِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم فَليَذكُرِ اسمَ اللّهِ تَعالى ، فَإِن نَسِىَ أن يَذكُرَ اسمَ اللّهِ تَعالى فى أوَّلِهِ ، فَليَقُل : بِسمِ اللّهِ أوَّلَهُ وآخِرَهُ. (3)

.

1- .. الكافى : ج 6 ص 295 ح 19 ، المحاسن : ج 2 ص 219 ح 1657 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 378 ح 40 .
2- .. سنن الترمذى : ج 4 ص 288 ح 1858 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1087 ح 3264 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 121 ح 7087 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 15 ص 237 ح 40736 .
3- .. سنن أبى داود : ج 3 ص 347 ح 3767 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 475 ح 25160 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 451 ح 14608 ، الأذكار المنتخبه : ص 204 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 15 ص 236 ح 40734 .

ج - تکرار نام خدا در هنگام صحبت کردن

د - به جا آوردن قضای «بسم اللَّه»

ج تکرار نام خدا در هنگام صحبت کردنالکافی به نقل از مسمع :به امام صادق علیه السلام از این که هر گاه غذا می خورم ، مرا اذیّت می کند ، شکایت کردم . فرمود : « بسم اللّه نمی گویی؟» . گفتم : «بسم اللّه » هم می گویم ؛ ولی باز اذیّتم می کند . فرمود : «هر گاه بسم اللّه را با صحبت کردن قطع می کنی و دوباره به خوردن می پردازی ، [باز هم] بسم اللّه می گویی؟» . گفتم : خیر . فرمود : «به همین سبب ، اذیّتت می کند . اگر وقتی دوباره به خوردن می پردازی ، [باز هم] بسم اللّه بگویی ، غذا اذیّتت نمی کند» .

د به جا آوردن قضای «بسم اللّه »پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما غذایی می خورد ، «بسم اللّه » بگوید و اگر در ابتدای آن فراموش کرد ، بگوید : «بسم اللّه ، برای آغاز و انجام آن» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما غذا می خورد ، نام خداوند متعال را بر زبان آورد و چنانچه در آغاز آن فراموش کرد نام خداوند متعال را بر زبان آورد ، بگوید : بسم اللّه برای آغاز و انجام آن .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن نَسِىَ أن يُسَمِّىَ عَلى طَعامِهِ ، فَليَقرَأ : «قُل هُوَ اللّهُ أحَدٌ» إذا فَرَغَ. (1)

سنن أبى داود عن اُميّه بن مُخشى :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسا ورَجُلٌ يَأكُلُ ، فَلَم يُسَمِّ حَتّى لَم يَبقَ مِن طَعامِهِ إلّا لُقمَةٌ ، فَلَمّا رَفَعَها إلى فيهِ قالَ : بِسمِ اللّهِ أوَّلَهُ وآخِرَهُ ، فَضَحِکَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ قالَ : ما زالَ الشَّيطانُ يَأكُلُ مَعَهُ ، فَلَمّا ذَكَرَ اسمَ اللّهِ عز و جل استَقاءَ ما فى بَطنِهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أكَلَ طَعاما فَليَذكُرِ اسمَ اللّهِ عز و جل عَلَيهِ ، فَإن نَسِىَ فَذَكَرَ اللّهَ مِن بَعدُ تَقَيَّأ الشَّيطانُ لَعَنَهُ اللّهُ ما كانَ أكَلَ ، وَاستَقَلَّ الرَّجُلُ الطَّعامَ (3) . (4)

ه ذَمُّ تَركِ التَّسمِيَهرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :إنَّ أبغَضَ الخَلقِ إلَى اللّهِ ثَلاثَةٌ .. . وَالرَّجُلُ يُكثِرُ الأكلَ ولا يُسَمِّى اللّهَ عَلى طَعامِهِ ، ولا يَحمَدُهُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الشَّيطانَ يَستَحِلُّ الطَّعامَ أن لا يُذكَرَ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ. (6)

.

1- .. حليه الأولياء : ج 10 ص 114 الرقم 476 ، الأذكار المنتخبه : ص 205 كلاهما عن جابر ، كنز العمّال : ج 15 ص 249 ح 40798 ؛ بحار الأنوار : ج 92 ص 353 ح 23 .
2- .. سنن أبى داود : ج 3 ص 347 ح 3768 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 10 ح 18985 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 121 ح 7089 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 426 ح 41686 .
3- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : أى استقلَّ فى الطعام ، من باب الحذف والإيصال ؛ أى لا يشركه الشيطان . أو يجده قليلاً لِما قد أكل قبلُ (مرآه العقول : ج 22 ص 107) .
4- .. الكافى : ج 6 ص 293 ح 5 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 213 ح 1634 عن غياث بن إبراهيم عن

الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام وفيه «استقبل» بدل «استقلّ» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 374 ح 20 .
5- .. الفردوس : ج 3 ص 18 ح 4030 عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 7 ص 791 ح 21431 .
6- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1597 ح 102 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 347 ح 3766 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 74 ح 23309 كلّها عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 15 ص 237 ح 40739 .

ه - نکوهش ترک نام خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس فراموش کرد که برای غذایش «بسم اللّه » بگوید ، بعد از خوردن آن ، [سوره] «قل هو اللّه أحد» را بخواند .

سنن أبی داوود به نقل از اُمیّه بن مُخشی :پیامبر خدا نشسته بود و مردی غذا می خورد . او «بسم اللّه » نگفت ، تا آن که از غذایش فقط یک لقمه ماند . چون آن لقمه را به طرف دهانش برد ، گفت : بسم اللّه برای آغاز و انجامش . پیامبر صلی الله علیه و آله خندید و فرمود : «شیطان پیوسته با او می خورد ، و چون او نام خداوند عز و جل را برد ، وی هر چه را در شکمش بود ، بالا آورد» .

امام علی علیه السلام :هر کس غذایی می خورَد ، باید نام خداوند عز و جل را بر زبان آورد ، و اگر فراموش کرد و بعداً نام خداوند را به یاد آورد ، شیطان که لعنت خدا بر او باد آنچه را خورده است ، بالا می آورد .

ه نکوهش ترک نام خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبغوض ترین مردم در نزد خداوند ، سه کس اند : ... و مردی که زیاد می خورد و در هنگام غذا خوردنش نام خدا را نمی برد و او را سپاس نمی گوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیطان ، غذا را با بُرده نشدن نام خدا بر آن [برای خود]حلال می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ إبليسُ : يا رَبِّ ، لَيَس أحَدٌ مِن خَلقِکَ إلّا جَعَلتَ لَهُ رِزقا ومَعيشَةً ، فَما رِزقى؟ قالَ : ما لَم يُذكَر عَلَيهِ اسمى. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ طَعامٍ لا يُذكَرُ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ فَإِنَّما هُوَ داءٌ ، ولا بَرَكَةَ فيهِ. (2)

جامع الأخبار :سُئِلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : هَل يَأكُلُ الشَّيطانُ مَعَ الإِنسانِ؟ فَقالَ : نَعَم ، مائِدَهٌ لَم يُذكَر «بِسمِ اللّهِ» عَلَيها يَأكُلُ الشَّيطانُ مَعَهُم ، ويَرفَعُ اللّهُ البَرَكَةَ عَنها. (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا سَمَّى العَبدُ عَلى طَعامِهِ لَم يَنَلِ الشَّيطانُ مِنهُ ، وإذا لَم يُسَمِّهِ نالَ مِنهُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيتَهُ فَذَكَرَ اللّهَ عِندَ دُخولِهِ وعِندَ طَعامِهِ ، قالَ الشَّيطانُ (5) : لا مَبيتَ لَكُم ولا عَشاءَ . وإذا دَخَلَ فَلَم يَذكُرِ اللّهَ عِندَ دُخولِهِ ، قالَ الشَّيطانُ : أدرَكتُمُ المَبيتَ . وإذا لَم يَذكُرِ اللّهَ عِندَ طَعامِهِ ، قالَ : أدرَكتُمُ المَبيتَ والعَشاءَ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا وُضِعَ الغَداءُ وَالعَشاءُ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ» ، فَإِنَّ الشَّيطانَ لَعَنَهُ اللّهُ يَقولُ لِأَصحابِهِ : اُخرُجوا ؛ فَلَيسَ هاهُنا عَشاءٌ ولا مَبيتٌ . وإذا نَسِىَ أن يُسَمِّىَ قالَ لِأَصحابِهِ : تَعالَوا ؛ فَإِنَّ لَكُم هاهُنا عَشاءً ومَبيتا . (7)

.

1- .. حليه الأولياء : ج 8 ص 126 الرقم 405 عن ابن عبّاس ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 350 نقلاً عن ابن مردويه ، كنز العمّال : ج 1 ص 444 ح 1916 نقلاً عن أبى الشيخ فى العظمه وكلاهما نحوه .
2- .. تاريخ دمشق : ج 60 ص 325 عن عقبه بن عامر ، كنز العمّال : ج 15 ص 238 ح 40741 .
3- .. جامع الأخبار : ص 120 ح 220 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 258 ح 52 .
4- .. مستدرک الوسائل : ج 16 ص 274 ح 19859 نقلاً عن تفسير أبى الفتوح الرازى.

5- .. أى : للشياطين من أتباعه .
6- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1598 ح 103 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 346 ح 3765 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1279 ح 3887 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 187 ح 15110 كلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 15 ص 396 ح 41534 .
7- .. الكافى : ج 6 ص 293 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 211 ح 1629 كلاهما عن محمّد بن مروان ، الأُصول الستّه عشر : ص 234 ح 273 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 66 ص 372 ح 15 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابلیس گفت : پروردگارا! هیچ یک از آفریدگانت نیست ، مگر آن که برای او روزی و معاشی قرار داده ای . پس ، روزی من چیست؟ فرمود : «آنچه نام من بر آن برده نشود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر خوراکی که نام خدا بر آن برده نشود ، آن خوراک درد است و برکتی در آن نیست .

جامع الأخبار :از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد : آیا شیطان با انسان غذا می خورد؟ فرمود : «آری ؛ سفره ای که در آن بسم اللّه گفته نشود ، شیطان همراه آنها می خورد و خداوند ، برکت را از آن سفره می برد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده برای غذایش «بسم اللّه » بگوید ، شیطان به آن دست نمی زند و هر گاه «بسم اللّه » نگوید ، شیطان در آن سهیم می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مرد وارد خانه اش شود و در هنگام ورودش و هنگام غذا خوردنش نام خدا را بگوید ، شیطان [به شیاطین پیروش] می گوید : این جا ، جای خواب و شام برای شما نیست . و هر گاه مرد وارد خانه شود و هنگام ورودش نام خدا را نیاورد ، شیطان می گوید : به خوابگاه ، دست یافتید . و اگر مرد ، هنگام غذایش نام خدا را نیاورد ، شیطان می گوید : به خوابگاه و شام ، [هر دو] دست یافتید .

امام صادق علیه السلام :هر گاه ناهار و شام آوردند ، «بسم اللّه » بگو ؛ زیرا [در این صورت]شیطان که لعنت خدا بر او باد به یارانش می گوید : بروید ، که این جا برای شما از شام و خواب ، خبری نیست . و هر گاه [کسی] «بسم اللّه » گفتن را فراموش کند ، او به یارانش می گوید : بیایید ، که این جا برای شما هم شام است و هم جای خواب .

.

عنه علیه السلام :إذا تَوضَّأَ أحَدُکُم ولَم یُسَمِّ ، کانَ لِلشَّیطانِ (1) فی وُضوئِهِ شِرکٌ ، وإن أکَلَ أو شَرِبَ أو لَبِسَ ، وکُلَّ شَیءٍ صَنَعَهُ یَنبَغی لَهُ أن یُسَمِّیَ عَلَیهِ ، فَإِن لَم یَفعَل کانَ لِلشَّیطانِ فیه شِرکٌ. (2)

و کَثیرَهُ الحَمدِکتاب من لا یحضره الفقیه عن سَماعَه بن مِهرانَ :کُنتُ آکُلُ مَعَ أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام ، فَقالَ : یا سَماعَهُ ! أکلاً وحَمدا ، لا أکلاً وصَمتا. (3)

الکافی عن عُبَید بن زُراره :أکَلتُ مَعَ أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام طَعاما ، فَما اُحصی کَم مَرَّهً قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذی جَعَلَنی أشتَهیهِ. (4)

6 / 10الاِفتِتاحُ بِالمِلحِرسول اللّه صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام :یا عَلِیُّ ، افتَتِح طَعامَکَ بِالمِلحِ ، وَاختِم بِالمِلحِ ؛ فَإِنَّ مَن افتَتَحَ طَعامَهُ بِالمِلحِ وخَتَمَ بِالمِلحِ عوفِیَ مِنِ اثنَینِ وسَبعینَ نَوعا مِن أنواعِ البَلاءِ ، مِنهُ الجُذامُ وَالجُنونُ وَالبَرَصُ. (5)

.

1- .. فی المحاسن : «الشیطان» ، والتصویب من بحار الأنوار .
2- .. المحاسن : ج 2 ص 208 ح 1621 عن العلاء بن الفضیل ، الاُصول السّته عشر : ص 235 ح 274 عن جابر ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 227 ح 667 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 369 ح 5 .
3- .. کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 355 ح 4252 ، المحاسن : ج 2 ص 215 ح 1644 ولیس فیه صدره ، بحار الأنوار : ج 66 ص 375 ح 28 .
4- .. الکافی : ج 6 ص 295 ح 17 ، المحاسن : ج 2 ص 218 ح 1653 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 378 ح 37 .
5- .. الکافی : ج 6 ص 326 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 424 ح 2486 کلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق علیه السلام ، الدعوات : ص 145 ح 379 ، مستطرفات السرائر : ص 117 ح 1 عن حمّاد بن عمرو الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 412 ح 1392 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 398 ح 18 .

و - حمد بسیار گفتن

6 / 10 آغاز کردن با نمک

امام صادق علیه السلام :هر گاه فردی از شما وضو بگیرد (1) و «بسم اللّه » نگوید ، شیطان در وضوی او شریک می شود . و در هنگام خوردن یا آشامیدن یا پوشیدن ، و هر کاری که انجام می دهد ، باید «بسم اللّه » بگوید ، که اگر چنین نکند ، شیطان در آن شریک می شود .

و حمد بسیار گفتنکتاب من لایحضره الفقیه به نقل از سماعه بن مهران :با امام صادق علیه السلام غذا می خوردم که فرمود : «ای سماعه ! خوردنی و حمد گفتنی ، نه خوردن و هیچ نگفتن» .

الکافی به نقل از عُبید بن زراره :با امام صادق علیه السلام غذایی خوردم و شمارَش را ندارم که چند بار گفت : «سپاس ، خدایی را که مرا نسبت به این ، بااشتها قرار داد» .

6 / 10آغاز کردن با نمکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی ! غذایت را با نمک آغاز کن و با نمکْ پایان ده ؛ زیرا کسی که غذایش را با نمک آغاز کند و با نمک پایان دهد ، از هفتاد و دو نوع درد و مرض ، سالم می ماند ، از جمله از : جذام و دیوانگی و پیسی .

.

1- .ظاهراً مقصود از «وضو» در این جا ، مطلق شستشوی دست و صورت است .

الإمام علىّ عليه السلام :اِبدَؤوا بِالمِلحِ فى أوَّلِ طَعامِكُم ، فَلَو يَعلَمُ النّاسُ ما فى المِلحِ لَاختاروهُ عَلَى الدِّرياقِ المُجَرَّبِ . (1)

عنه عليه السلام :مَنِ ابتَدَأَ طَعامَهُ بِالمِلحِ ذَهَبَ عَنهُ سَبعونَ داءً ، وما لا يَعلَمُهُ إلَا اللّهُ عز و جل . (2)

عنه عليه السلام :مَنِ افتَتَحَ طَعامَهُ بِمِلحٍ دُفِعَ عَنهُ اثنانِ وسَبعونَ داءً. (3)

الإمام الباقر عليه السلام :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام أن مُر قَومَكَ يَفتَتِحوا بِالمِلحِ ، ويَختَتِموا بِهِ ، وإلّا فَلا يَلوموا إلّا أنفُسَهُم. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ بَنى إسرائيلَ كانوا يَستَفتِحونَ بِالخَلِّ ويَختِمونَ بِهِ ، ونَحنُ نَستَفتِحُ بِالمِلحِ ونَختِمُ بِالخَلِّ. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام :لا يَخصِبُ (6) خِوانٌ لا مِلحَ عَلَيها ، وأصَحُّ لِلبَدَنِ أن يُبدَأَ بِهِ فى أوَّلِ الطَّعامِ. (7)

أقول : الروايات فى افتتاح الطعام بالملح واختتامه به كثيره جدّا (8) ، وفى بعضها الحثّ على افتتاح الطعام بالخلّ (9) .

.

1- .. الكافى : ج 6 ص 326 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 422 ح 2478 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 357 ح 4259 ، الخصال : ص 623 ح 10 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 113 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 307 ح 977 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 101 ح 1 .
2- .. الخصال : ص 623 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 113 نحوه ، بحارالأنوار : ج 10 ص 101 ح 1 .
3- .. الجعفريّات : ص 243 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 2 ص 424 ح 2485 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه

السلام ، طبّ النبىّ : ص 5 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 397 ح 12 .
4- .. الكافى : ج 6 ص 326 ح 6 ، المحاسن : ج 2 ص 423 ح 2481 كلاهما عن فروه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 396 ح 8 .
5- .. الكافى : ج 6 ص 330 ح 12 عن سليمان الديلمى .
6- .. الخِصب : النماء والبركه (المصباح المنير : ص 170«خصب»).
7- .. الكافى : ج 6 ص 326 ح 5 ، المحاسن : ج 2 ص 423 ح 2479 كلاهما عن الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 66 ص 396 ح 7 .
8- .. راجع : موسوعه الأحاديث الطبيّه : ج 2 ص 439 (افتتاح الطعام بالملح واختتامه به أو بالخلّ) وص 681 (الملح).
9- .. راجع : موسوعه الأحاديث الطبيّه : ج 2 ص 565 (افتتاح الطعام بالخلّ) .

امام علی علیه السلام :در ابتدای غذایتان با نمک شروع کنید ؛ چرا که اگر مردم خاصیت نمک را بدانند ، آن را بر پادزهر آزموده ترجیح می دهند .

امام علی علیه السلام :هر کس غذایش را با نمک آغاز کند ، هفتاد درد و دیگر چیزهایی که فقط خداوند عز و جل از آنها آگاه است ، از وجود او دور می شود .

امام علی علیه السلام :هر کس غذایش را با نمک آغاز کند ، هفتاد و دو درد و مرض از او دور می شود .

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که : «به قومت دستور بده [غذایشان را] با نمک آغاز کنند و با نمک پایان دهند . در غیر این صورت ، کسی جز خود را سرزنش نکنند» .

امام صادق علیه السلام :بنی اسرائیل [غذایشان را] با سرکه آغاز می کردند و با سرکه پایان می دادند ؛ ولی ما با نمک آغاز می کنیم و با سرکه ختم می کنیم .

امام کاظم علیه السلام :سفره ای که در آن نمک نباشد ، برکت ندارد ، و شروع کردن غذا با نمک ، بدن را سالم تر نگه می دارد . مؤلّف می گوید : احادیث در باره استفاده از نمک در آغاز و پایان غذا بسیار زیادند . (1) در بعضی از آنها نیز به شروع غذا با سرکه تشویق شده است . (2)

.

1- .ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج 2 ص 81 (شروع غذا با نمک و پایان دادن به آن با نمک یا سرکه) و ص 459 (نمک).
2- .ر .ک : دانش نامه احادیث پزشکی : ج 2 ص 307 (شروع غذا با سرکه) .

6 / 11البَدءُ بِأَخَفِّ الأَغذِيَهالإمام الرضا عليه السلام :اِبدَأ فی أوَّلِ طَعامِکَ بِأخَفِّ الأَغذِيَهِ الَّذی تُغَذّی بِها بَدَنَکَ ، بِقَدرِ عادَتِکَ ، وبِحَسَبِ وَطَنِکَ (1) ونَشاطِکَ . (2)

6 / 12اِجتِنابُ الطَّعامِ الحارِّرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إيّاكُم وَالطَّعامَ الحارَّ ؛ فَإِنَّهُ يَذهَبُ بِالبَرَكَهِ ، وعَلَيكُم بِالبارِدِ ؛ فَإِنَّهُ أهَنأُ وأعظَمُ بَرَكَهً. (3)

شعب الإيمان عن صُهَيب :نَهی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَن أكلِ الطَّعامِ الحارِّ حَتّی يَسكُنَ. (4)

.

1- .. فی بعض النسخ وبحار الأنوار : «طاقتک» بدل «وطنک» .
2- .. طبّ الإمام الرضا علیه السلام : 15 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 311 .
3- .. اُسد الغابه : ج 1 ص 422 الرقم 505 ، الإصابه : ج 1 ص 460 الرقم 753 وفیه صدره إلی «الحار» وکلاهما عن بَوْلا ، کنز العمّال : ج 15 ص 233 ح 40713 .
4- .. شُعب الإیمان : ج 5 ص 94 ح 5912 ، کنز العمّال : ج 15 ص 259 ح 40856 ؛ دعائم الإسلام : ج 2 ص 117 ح 388 ولیس فیه «حتّی یسکن» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 403 ح 15 .

6 / 11 آغاز کردن با سبک ترین غذاها
6 / 12 پرهیز از خوردن غذای داغ

اشاره

6 / 11آغاز کردن با سبک ترین غذاهاامام رضا علیه السلام :غذا خوردنت را با سبک ترین غذاهایی که از آنها تغذیه می کنی ، به اندازه عادتت و بسته به وطنت و فعّالیتت و زمانت ، آغاز کن .

6 / 12پرهیز از خوردن غذای داغپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خوردن غذای داغ بپرهیزید ؛ زیرا برکت را می برد ، و غذای سرد شده بخورید که این گواراتر و بابرکت تر است .

شعب الإیمان به نقل از صهیب :پیامبر خدا از خوردن غذای داغ نهی فرمود تا آن که سرد شود .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبرِدُوا الطَّعامَ الحارَّ ؛ فَإِنَّ الطَّعامَ الحارَّ غَيرُ ذى بَرَكَهٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أبرِدوا طَعامَكُم يُبارَک لَكُم فيهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :أقِرُّوا (3) الحارَّ حَتّى يَبرُدَ ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قُرِّبَ إلَيهِ طَعامٌ حارٌّ فَقالَ : أقِرّوهُ حَتّى يَبرُدَ ، ما كانَ اللّهُ عز و جل لِيُطعِمَنَا النّارَ ، وَالبَرَكَهُ فى البارِدِ. (4)

عنه عليه السلام :اُتِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بِطَعامٍ ، فَأَدخَلَ إصبَعَهُ فيهِ فَإذا هُوَ حارٌّ ، فَقالَ : دَعوهُ حَتّى يَبرُدَ ؛ فَإِنَّهُ أعظَمُ بَرَكَهً ، وإنَّ اللّهَ تَعالى لَم يُطعِمنَا الحارَّهَ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله اُتِىَ بِطَعامٍ حارٍّ جِدّا ، فَقالَ : ما كانَ اللّهُ عز و جل لِيُطعِمَنَا النّارَ ، أقِرّوهُ حَتّى يَبرُدَ ويُمكِنَ ؛ فَإِنَّهُ طَعامٌ مَمحوقُ البَرَكَهِ ، ولِلشَّيطانِ فيهِ نَصيبٌ. (6)

عنه عليه السلام :اُتِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بِطَعامٍ حارٍّ فَقالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يُطعِمنَا النّارَ ، نَحّوهُ حَتّى يَبرُدَ. فَتُرِکَ حَتّى بَرَدَ. (7)

.

1- .. المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 132 ح 7125 عن جابر ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 209 ح 6209 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 249 ح 40802 ؛ الكافى : ج 6 ص 322 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 174 ح 1486 كلاهما عن محمّد بن حكيم عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيهما صدره ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 70 ح 87 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 410 ح 7 .
2- .. كنز العمّال : ج 15 ص 233 ح 40714 عن عائشه .
3- .. أقِرّوه : أى أخِّروه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1464«قرر») .
4- .. الكافى : ج 6 ص 321 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 173 ح 1485 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 613 ح 10 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ،

تحف العقول : ص 103 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 314 ح 1001 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 401 ح 3 .
5- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 40 ح 124 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 238 ح 142 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 401 ح 4 .
6- .. الكافى : ج 6 ص 322 ح 2 عن السكونى ، المحاسن : ج 2 ص 173 ح 1483 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الجعفريّات : ص 160 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام نحوه ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 117 ح 388 وفيهما «شرک» بدل «نصيب» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 402 ح 9 .
7- .. الكافى : ج 6 ص 322 ح 4 عن ابن القدّاح ، المحاسن : ج 2 ص 173 ح 1482 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 402 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذای داغ را بگذارید سرد شود ؛ زیرا غذای داغ ، بی برکت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بگذارید غذایتان سرد گردد تا برایتان بابرکت شود .

امام علی علیه السلام :بگذارید تا غذای داغ ، سرد شود . برای پیامبر خدا غذای داغ آوردند . فرمود : «بگذاریدش تا سرد شود . خداوند عز و جل به ما آتش نمی خوراند . برکت در غذای سرد است» .

امام علی علیه السلام :برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی آوردند . انگشتش را داخل آن برد . دید داغ است . فرمود : «بگذاریدش تا سرد شود ؛ چون سرد آن ، بابرکت تر است و خداوند متعال به ما داغی نخورانده است» .

امام صادق علیه السلام :برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذای بسیار گرمی آوردند . فرمود : «خداوند عز و جل آتش ، خوراک ما نمی کند . بگذاریدش تا سرد و قابل خوردن شود ؛ زیرا این (غذای داغ) ، غذایی بی برکت است و شیطان را در آن ، سهمی است» .

امام صادق علیه السلام :برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذای داغی آوردند . فرمود : «خداوند عز و جل آتش به ما نخورانده است . کنار بگذاریدش تا سرد شود» و غذا را نخورد تا سرد شد .

.

سنن الدارمى عن عُروَه عن أسماء بنت أبى بكر :ج أنَّها كانَت إذا اُتِيَت بِثَريدٍ أمَرَت بِهِ فَغُطِّىَ ، حَتّى يَذهَبَ فَورُهُ ودُخانُهُ ، وتَقولُ : إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : هُوَ أعظَمُ لِلبَرَكَهِ. (1)

مكارم الأخلاق :كانَ صلى اللهِ عليه و آله لا يَأكُلُ الحارَّ حَتّى يَبرُدَ ، ويَقولُ : إنَّ اللّهَ لا يُطعِمُنا نارا ، إنَّ الطَّعامَ الحارَّ غَيرُ ذى بَرَكَهٍ فَأبرِدوهُ. (2)

المحاسن عن عائِذ بن حَبيب بيّاع الهَرَوىّ :كُنّا عِندَ أبى عَبدِ اللّه عليه السلام فَاُتينا بِثَريدٍ ، فَمَدَدنا أيدِيَنا إلَيه فَإذا هُوَ حارٌّ ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : نُهينا عَن أكلِ النّارِ ، كُفّوا ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ فى بَردِهِ. (3)

الكافى عن سليمان بن خالد :حَضَرتُ عَشاءَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى الصَّيفِ ، فَاُتِىَ بِخِوانٍ عَلَيهِ خُبزٌ ، واُتِىَ بِقَصعَهِ ثَريدٍ ولَحمٍ ، فَقالَ : هَلُمَّ إلَىَّ (4) هذَا الطَّعامَ ، فَدَنوتُ ، فَوَضَعَ يَدَهُ فيه ورَفَعَها وهُوَ يَقولُ : أستَجيرُ بِاللّهِ مِنَ النّارِ ، أعوذُ بِاللّهِ مِنَ النّارِ ، أعوذُ بِاللّهِ مِنَ النّارِ ، هذا ما لا نَصبِرُ عَلَيهِ فَكَيفَ النّارُ؟ هذا ما لا نَقوى (5) عَلَيهِ فَكَيفَ النّارُ؟ هذا ما لا نُطيقُهُ فَكَيفَ النّارُ ؟ قالَ : وكانَ عليه السلام يُكَرِّرُ ذلِكَ حَتّى أمكَنَ الطَّعامُ ، فَأكَلَ وأكَلنا مَعَهُ. (6)

.

1- .. سنن الدارمى : ج 1 ص 533 ح 1975 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 275 ح 27025 عن ابن شهاب عن أسماء بنت أبى بكر ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 131 ح 7124 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 457 ح 14629 ، كنز العمال : ج 15 ص 249 ص 40800 .
2- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 70 ح 87 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 410 ح 7 .
3- .. المحاسن : ج 2 ص 174 ح 1488 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 403 ح 13 .
4- .. فى المحاسن وبحار الأنوار : «هلمّ إلى» ، وهو الأنسب بالسياق .
5- .. فى المصدر : «لم نقوى» ، والصواب ما أثبتناه كما فى المحاسن .
6- .. الكافى : ج 6 ص 322 ح 5 ، المحاسن : ج 2 ص 174 ح 1489 وفيه «بجفنه» بدل «بقصعه» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 403 ح 14 .

سنن الدارمی به نقل از عروه :هر گاه برای اسماء دختر ابو بکر ، غذایی می آوردند ، دستور می داد روی آن را بپوشانند تا از جوش و بخار می افتاد ، و می گفت : من از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «این (غذای سرد) ، برکتش بیشتر است» .

مکارم الأخلاق :پیامبر صلی الله علیه و آله غذای داغ را تا سرد نمی شد ، تناول نمی کرد و می فرمود : «خداوند به ما آتش نمی خوراند . غذای داغ ، بی برکت است . پس ، آن را سرد کنید» .

المحاسن به نقل از عائذ بن حبیب بیّاع هروی :نزد امام صادق علیه السلام بودیم که آب گوشت آوردند . دست به غذا بردیم . داغ بود . امام صادق علیه السلام فرمود : «ما از خوردن آتش ، نهی شده ایم . دست بدارید ؛ زیرا برکت ، در سرد آن است» .

الکافی به نقل از سلیمان بن خالد :در یک شب تابستانی ، خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سفره نان با کاسه ای آب گوشت آوردند . امام علیه السلام فرمود : «بفرمایید غذا بخورید» . من ، جلو رفتم . امام علیه السلام دستش را در کاسه برد و بیرون آورد و فرمود : «پناه می برم به خدا از آتش ! پناه می برم به خدا از آتش ! پناه می برم به خدا از آتش ! ما تحمّل این را نداریم ، چه رسد به آتش! ما تاب و توان این را نداریم ، چه رسد به آتش! ما طاقت این را نداریم ، چه رسد به آتش!» و پیوسته این جملات را تکرار می کرد ، تا آن که غذا سرد شد و شام را با هم صرف کردیم .

.

المحاسن عن سليمان الجعفرى عن أبى الحسن عليه السلام :الحارُّ غَيرُ ذى بَرَكَهٍ ، ولِلشَّيطانِ فيهِ نَصيبٌ. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :السُّخونُ (2) بَرَكَهٌ. (3)

المحاسن عن مُرازِم :بَعَثَ إلَينا أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِطَعامٍ سَخِنٍ ، فَقالَ : كُلوا قَبلَ أن يَبرُدَ ؛ فَإِنَّهُ أطيَبُ. (4)

بيانذكرنا الحديثين الأخيرين تحت عنوان «اجتناب الطعام الحارّ» ؛ لبيان أنّ المراد من الروايات الناهيه عن الطعام الحارّ هو الحارّ جدّا ، لا انتظاره حتّى يبرد تماما .

6 / 13الأَكلُ باليَمينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِرَجُلٍ :كُل بِيَمينِکَ ؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ يَأكُلُ بِشِمالِهِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم ، فَليَأكُل بِيَمينِهِ ، وَليَشرَب بِيَمينِهِ ؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ يَأكُلُ بِشِمالِهِ ، ويَشرَبُ بِشِمالِهِ. (6)

.

1- .. المحاسن : ج 2 ص 173 ح 1484 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 402 ح 10 .
2- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : كأنّ السُّخون بالضمّ ، وهو الحارُّ ، وهو محمول على الحراره المعتدله ، وما ورد فى ذمّه محمول على ما إذا كان شديد الحراره . ويحتمل أن يكون المراد نوعا من المرق . قال فى القاموس : السُّخْن بالضمّ الحارّ ، والسَّخون : مَرَقٌ يُسَخَّن (بحار الأنوار : ج 66 ص 402) .
3- .. المحاسن : ج 2 ص 172 ح 1480 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 402 ح 6 .
4- .. المحاسن : ج 2 ص 172 ح 1481 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 402 ح 7 .
5- .. عوالى اللآلى : ج 1 ص 74 ح 142 .

6- .. سنن الترمذى : ج 4 ص 258 ح 1800 عن سالم عن أبيه ، سنن أبى داود : ج 3 ص 349 ح 3776 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 529 ح 1961 كلاهما عن عبد اللّه بن عمر ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 214 ح 4537 عن أبى بكر بن عبيد اللّه بن بكر عن جدّه ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 145 ح 75 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 390 ح 28 .

توضیح

6 / 13 غذا خوردن با دست راست

المحاسن به نقل از سلیمان جعفری ، از ابو الحسن علیه السلام (1) :غذای داغ ، بی برکت است و شیطان در آن ، سهیم می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذای گرم ، بابرکت است .

المحاسن به نقل از مُرازم :امام صادق علیه السلام غذای گرم برای ما فرستاد و فرمود : «تا سرد نشده است ، بخورید ؛ زیرا گرم آن ، لذیذتر است» .

توضیحدو حدیث اخیر در زیر عنوان «پرهیزکردن از غذای داغ» برای بیان این نکته است که احادیث نهی کننده از خوردن غذای داغ ، نهی از غذای بسیار داغ است و نه این که صبر کنیم تا کاملاً سرد شود .

6 / 13غذا خوردن با دست راستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی :با دست راستت بخور ؛ چون شیطان با دست چپش می خورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه فردی از شما غذا می خورد ، با دست راستش بخورد و با دست راستش بیاشامد ؛ چرا که شیطان ، با دست چپش می خورد و با دست چپش می آشامد .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

عنه صلى الله عليه و آله :لِيَأكُل أحَدُكُم بِيَمينِهِ ، وَليَشرَب بِيَمينِهِ ، وَليَأخُذ بِيَمينِهِ ، وَليُعطِ بِيَمينِهِ ؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ يَأكُلُ بِشِمالِهِ ، ويَشرَبُ بِشِمالِهِ ، ويُعطى بِشِمالِهِ ، ويَأخُذُ بِشِمالِهِ. (1)

مسند ابن حنبل عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُفرِغُ يَمينَهُ لِمَطعَمِهِ ولِحاجَتِهِ ، ويُفرِغُ شِمالَهُ لِلاِستِنجاءِ ولِما هُناکَ. (2)

صحيح البخارى عن عمر بن أبى سلمه :كُنتُ غُلاما فى حِجرِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وكانَت يَدى تَطيشُ فى الصَّحفَهِ ، فَقالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا غُلامُ ! سَمِّ اللّهَ ، وكُل بِيَمينِکَ ، وكُل ممّا يَليکَ. فَما زالَت تِلکَ طِعمَتى (3) بَعدُ. (4)

مسند ابن حنبل عن عمر بن أبى سلمه :دَعانى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِطَعام يَأكُلُهُ ، فَقالَ : اُدنُ ، فَسَمِّ اللّهَ عز و جل ، وكُل بِيَمينِکَ ، وكُل مِمّا يَليکَ. (5)

.

1- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1087 ح 3266 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 35 ح 6775 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 246 ح 40785 .
2- .. مسند ابن حنبل : ج 9 ص 525 ح 25428 ، كنز العمّال : ج 15 ص 527 ح 42038 نقلاً عن ضياء المقدسى فى المختاره نحوه .
3- .. طِعمتى : أى حالتى فى الأكل (النهايه : ج 3 ص 126«طعم») .
4- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2056 ح 5061 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1599 ح 108 وليس فيه ذيله ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 503 ح 16332 وليس فيه صدره إلى «الصحفه» ، كنز العمّال : ج 15 ص 237 ح 40738 .
5- .. مسند ابن حنبل : ج 5 ص 504 ح 16338 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 349 ح 3777 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 144 وليس فيهما صدره ، كنز العمّال : ج 15 ص 237 ح 40735 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر یک از شما با دست راستش غذا بخورد و با دست راستش بیاشامد و با دست راستش بگیرد و با دست راستش بدهد ؛ چرا که شیطان ، با دست چپش می خورد و با دست چپش می آشامد و با دست چپش می دهد و با دست چپش می گیرد .

مسند ابن حنبل به نقل از عایشه :پیامبر خدا از دست راستش برای خوردن و انجام دادن کارهایش ، و از دست چپش برای طهارت گرفتن و امثال آن استفاده می کرد .

صحیح البخاری به نقل از عمر بن ابی سلمه :من کودک بودم و روی زانوی پیامبر خدا نشسته بودم و به هر طرفِ کاسه ، دست دراز می کردم و می خوردم . پیامبر خدا به من فرمود : «پسر جان! بسم اللّه بگو و با دست راستت و از جلوی خودت بخور» . از آن پس ، همیشه این گونه غذا می خوردم .

مسند ابن حنبل به نقل از عمر بن ابی سلمه :پیامبر خدا مشغول خوردن غذایی بود و مرا تعارف به خوردن کرد و فرمود : «نزدیک بیا و بسم اللّه بگو و با دست راستت و از جلوی خودت بخور» .

.

6 / 14تَصغيرُ اللُّقمَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ آدابِ المائِدَهِ :وأمَّا الأَدَبُ فَتَصغيرُ اللُّقمَهِ... . (1)

الإمام الحسن عليه السلام : أيضا :وأمَّا التَّأديبُ : فَالأَكلُ مِمّا يَليکَ ، وتَصغيرُ اللُّقمَهِ ... . (2)

راجع : ص 518 (الأكل / الفصل السادس / أدب الأكل مع الغير / جوامع آداب التناول) .

6 / 15تَجويدُ المَضغِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ آدابِ المائِدَهِ :وأمَّا الأَدَبُ فَتَصغيرُ اللُّقمَهِ ، وَالمَضغُ الشَّديدُ... . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :من أرادَ أَلّا يَضُرَّهُ طَعامٌ فَلا يَأكُل حَتّى يَجوعَ ، فَإِذا أكَلَ فَليَقُل : «بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ» ، وَليُجِدِ (4) المَضغَ. (5)

راجع : ص 518 (الأكل / الفصل السادس / أدب الأكل مع الغير / جوامع آداب التناول).

.

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 355 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 486 ح 61 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 321 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 66 ص 415 ح 14 .
2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 359 ح 4270 ، الخصال : ص 485 ح 60 كلاهما عن إبراهيم الكرخى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 2 ص 248 ح 1773 نحوه ، الإقبال : ج 1 ص 238 ، الدعوات : ص 137 ح 339 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 413 ح 13 .
3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 355 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 486 ح 61 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه

صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 321 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 66 ص 415 ح 14 .

4- .. فى المصدر : «و ليجيد» ، والتصويب من بحار الأنوار .

5- .طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام:ص60 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج66 ص380 ح46.

6 / 14 لقمه کوچک برداشتن
6 / 15 خوب جویدن غذا

6 / 14لقمه کوچک برداشتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان آداب سفره :از آداب آن ، لقمه کوچک برداشتن است .

امام حسن علیه السلام در بیان آداب سفره :آداب سفره ، آن است که از آنچه نزدیک به توست ، بخوری و لقمه کوچک برداری ... .

ر .ک : ص 519 (آداب غذا خوردن با دیگران / کلّیات آداب غذا خوردن) .

6 / 15خوب جویدن غذاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان آداب سفره :آداب آن ، لقمه کوچک برداشتن و خوب جویدن است .

امام علی علیه السلام :هر کس می خواهد غذایی او را اذیّت نکند ، تا گرسنه نشده است ، غذا نخورد و موقع خوردن ، «بسم اللّه و باللّه » بگوید و نیکو بجَوَد .

ر .ک : ص 519 (غذا خوردن / فصل ششم / آداب غذا خوردن با دیگران / کلّیات آداب غذا خوردن) .

.

6 / 16إطاله الجُلوسِ عَلَى المائِدَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المَلائِكَهَ لا تَزالُ تُصَلّى عَلى أحَدِكُم ما دامَت مائِدَتُهُ مَوضوعَهً. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :ما عَذَّبَ اللّهُ عز و جل قَوما قَطُّ وهُم يَأكُلونَ ، وإنَّ اللّهَ عز و جل أكرَمُ مِن أن يَرزُقَهُم شَيئا ثُمَّ يُعَذِّبَهُم عَلَيهِ ، حَتّى يَفرُغوا مِنهُ. (2)

عنه عليه السلام :أطيلُوا الجُلوسَ عَلَى المَوائِدِ؛فَإِنَّها ساعَهٌ لا تُحسَبُ مِن أعمارِكُم. (3)

الكافى عن زراره :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : ثَلاثَهٌ إن يَعلَمهُنَّ (4) المُؤمِنُ كانَت زِيادَهً فى عُمُرِهِ وبَقاءَ النِّعمَهِ عَلَيهِ . فَقُلتُ : وما هُنَّ؟ قالَ : تَطويلُهُ فى رُكوعِهِ وسُجودِهِ فى صَلاتِهِ ، وتَطويلُهُ لِجُلوسِهِ عَلى طَعامِهِ إذا طَعِمَ عَلى مائِدَتِهِ ، وَاصطِناعُهُ المَعروفَ إلى أهلِهِ. (5)

مستدرک الوسائل :رُوِىَ أنَّ طولَ الجُلوسِ عَلَى المائِدَهِ لا يَصيرُ مِنَ العُمُرِ. (6)

.

1- .. المعجم الأوسط : ج 1 ص 308 ح 1035 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 2 ص 454 ح 1025 ، تفسير القرطبى : ج 6 ص 374 كلّها عن عائشه ، نوادر الأُصول : ج 1 ص 93 وليس فيها «لا تزال» ، كنز العمّال : ج 9 ص 244 ح 25844 .
2- .. الكافى : ج 6 ص 274 ح 1 ، المحجّه البيضاء : ج 3 ص 14 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 317 ح 5 .
3- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 305 ح 968 ، الاختصاص : ص 253 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «أوقات» بدل «ساعه» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 411 ح 7 .
4- .. هكذا فى المصدر ، وفى جامع أحاديث الشيعه : ج14 ص492 : «إن يعملهنّ» ، وفى وسائل الشيعه : ج2 ص928 ح8040 : «إن تعلّمهنّ» .
5- .. الكافى : ج 4 ص 49 ح 15 .

6- .. مستدرک الوسائل : ج 16 ص 234 ح 19699 نقلاً عن کتاب التعریف لمحمّد بن أحمد الصفوانی .

6 / 16 طول دادن نشستن بر سر سفره

6 / 16طول دادن نشستن بر سر سفرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تا زمانی که سفره یکی از شما پهن است ، فرشتگان بر او درود می فرستند [و برایش دعا می کنند] .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل هرگز مردمی را که در حال خوردن هستند ، عذاب نمی کند ، و خداوند عز و جل کریم تر از آن است که چیزی به آنها روزی کند و سپس بر آن عذابشان نماید ، تا آن گاه که از خوردن آن دست کشند .

امام صادق علیه السلام :نشستن بر سر سفره ها را به درازا کشانید ؛ زیرا این لحظات ، از عمر شما به حساب آورده نمی شوند .

الکافی به نقل از زراره :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «سه چیز است که اگر مؤمن ، آن را بداند ، موجب افزایش عمر او و پایداری نعمت برایش می شود» . گفتم : آن سه چیز چیست؟ فرمود : «طول دادن رکوع و سجودش در نماز ، طول دادن نشستنش بر سر سفره غذا ، و نیکی کردن به خانواده اش» .

مستدرک الوسائل :روایت است که مدّت نشستن بر سر سفره ، از عمر به شمار نمی آید .

.

6 / 17إكرامُ الخُبزِالإمام الصادق عليه السلام :لا يوضَعُ الرَّغيفُ تَحتَ القَصعَهِ. (1)

الكافى عن الفضل بن يونس :تَغَدّى عِندى أبُو الحَسَنِ[الكاظم] عليه السلام ، فَجىءَ بِقَصعَهٍ وتَحتَها خُبزٌ ، فَقالَ : أكرِمُوا الخُبزَ أن لا يَكونَ تَحتَها. وقالَ لى : مُرِ الغُلامَ أن يُخرِجَ الرَّغيفَ مِن تَحتِ القَصعَهِ. (2)

6 / 18أكلُ ما يَسقُطُ من الخِوانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الَّذى يَسقُطُ مِنَ المائِدَهِ مُهورُ حورِ العينِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَتَبَّعَ ما سَقَطَ مِنَ السُّفرَهِ غُفِرَ لَهُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ التَقَطَ الطَّعامَ السّاقِطَ غَفَرَ اللّهُ ذُنوبَهُ. (5)

.

1- .. الكافى : ج 6 ص 303 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 420 ح 2468 كلاهما عن أبان بن تغلب وح 2469 عن أبى بصير نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 270 ح 8 .
2- .. الكافى : ج 6 ص 304 ح 11 ، المحاسن : ج 2 ص 420 ح 2467 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 426 ح 2 .
3- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 34 ح 68 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 101 ح 43 بزياده «فكلوه» فى آخره وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 306 ح 972 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الدعوات : ص 139 ح 344 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 433 ح 20 .
4- .. مجمع الزوائد : ج 5 ص 41 ح 7977 نقلاً عن البزّار والطبرانى عن عبد اللّه بن اُمّ حرام ، كنز العمّال : ج 15 ص 240 ح 40750 نقلاً عن الحاكم فى الكنى وص 245 ح 40777 نقلاً عن المعجم الكبير وفيه «أكل» بدل «تتبّع» .
5- .. كنز العمّال : ج 15 ص 253 ح 40825 نقلاً عن أبى الشيخ عن نبيشه الخير.

6 / 17 احترام گذاشتن به نان
6 / 18 خوردن ریزه های افتاده از سفره

6 / 17احترام گذاشتن به نانامام صادق علیه السلام :نان را نباید زیر کاسه گذاشت .

الکافی به نقل از فضل بن یونس :امام کاظم علیه السلام ناهار نزد ما بود . کاسه ای را که زیر آن قرص نانی بود ، آوردند . فرمود : «به نان احترام بگذارید و آن را زیر کاسه قرار ندهید» و به من فرمود : «به این پسر بگو نان را از زیر کاسه بردارد !» .

6 / 18خوردن ریزه های افتاده از سفرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنچه در اطراف سفره می افتد ، مَهریه حور العین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس ریزه های افتاده از سفره را برچیند ، آمرزیده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس غذاهای افتاده [در اطراف سفره] را بردارد ، خداوند ، گناهانش را می آمرزد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ مِمّا يَسقُطُ مِنَ الخِوانِ ، نُفِىَ عَنهُ الفَقرُ ، ونُفِىَ عَن وَلَدِهِ الحُمقُ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :أكلُ ما يَسقُطُ مِنَ الخِوانِ يَزيدُ فى الرِّزقِ. (2)

عنه عليه السلام :كُلوا ما يَسقُطُ مِنَ الخِوانِ؛ فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ بِإِذنِ اللّهِ عز و جل لِمَن أرادَ أن يَستَشفِىَ بِهِ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن أكَلَ فى مَنزِلِهِ طَعاما فَسَقَطَ مِنهُ شَىءٌ فَليَتَناوَلهُ ، ومَن أكَلَ فى الصَّحراءِ أو خارِجا فَليَترُكهُ لِطائِرٍ أو سَبُعٍ. (4)

كتاب من لا يحضره الفقيه عن محمّد بن الوليد الكرمانىّ :أكَلتُ بَينَ يَدَى أبى جَعفَرٍ الثّانى عليه السلام ، حَتّى إذا فَرَغتُ ورُفِعَ الخِوانُ ، ذَهَبَ الغُلامُ يَرفَعُ ما وَقَعَ مِن فُتاتِ الطَّعامِ ، فَقالَ لَهُ : ما كانَ فى الصَّحراءِ فَدَعهُ ولَو فَخِذَ شاهٍ ، وما كانَ فى البَيتِ فَتَتَبَّعهُ وَالقُطهُ. (5)

6 / 19عَدَمُ القِيامِ عَنِ الطَّعامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا وُضِعَتِ المائِدَهُ ، فَلا يَقومُ رَجُلٌ حَتّى تُرفَعَ المائِدَهُ. (6)

.

1- .. تاريخ بغداد : ج 4 ص 91 الرقم 1734 ، تاريخ دمشق : ج 69 ص 170 ح 13738 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 252 ح 40823 .

2- .. الخصال : ص 505 ح 2 عن سعيد بن علاقه ، مشكاه الأنوار : ص 230 ح 645 ، روضه الواعظين : ص 499 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 432 ح 18 .

3- .. الكافى : ج 6 ص 300 ح 1 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 613 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، المحاسن : ج 2 ص 228 ح 1693 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 433 ح 19 .

4- .. الكافى : ج 6 ص 298 ح 15 وص 301 ح 8 ، المحاسن : ج 2 ص 229 ح 1697 كلّها عن معمّر بن خلّاد ، بحار الأنوار : ج 66 ص 429 ح 9 .
5- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 356 ح 4257 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 306 ح 973 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 389 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 430 ح 14 .
6- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1096 ح 3295 ، تهذيب الكمال : ج 16 ص 348 الرقم 3682 ، الفردوس : ج 5 ص 114 ح 7648 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 9 ص 251 ح 25889 .

6 / 19 بلند نشدن از سر سفره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس ریزه هایی را که از سفره می افتند ، بخورد ، فقر از خودش و حماقت از فرزندانش زدوده می شود .

امام علی علیه السلام :خوردن ریزه هایی که اطراف سفره می افتند ، روزی را زیاد می کند .

امام علی علیه السلام :ریزه هایی را که اطراف سفره می افتند ، بخورید که به خواست خداوند عز و جل ، برای کسی که آن را به نیّت شفا بخورد ، شفای هر دردی است .

امام رضا علیه السلام :هر کس در منزلش غذا می خورد و چیزی از آن [بر سفره] می ریزد ، آن را بخورد ، و هر کس در صحرا یا بیرون غذا می خورد ، ریزه هایش را برای پرندگان و یا درندگان بگذارد .

کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از محمّد بن ولید کرمانی :در خدمت امام جواد علیه السلام غذا تناول کردم و چون غذا خوردنم تمام شد و سفره را برداشتند ، غلام رفت که ریزه های افتاده غذا را بردارد . پس به او فرمود : «آنچه را [از ریزه های غذا] در بیابان است ، رها کن ، حتّی اگر ران گوسفندی باشد ، و آنچه را در خانه است ، بیاب و بردار» .

6 / 19بلند نشدن از سر سفرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه سفره پهن شد ، انسان نباید برخیزد ، تا سفره جمع شود .

.

سنن ابن ماجه عن عائشه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَهى أن يُقامَ عَنِ الطَّعامِ حَتّى يُرفَعَ. (1)

دعائم الإسلام :عنه [أي الإمام الصّادِق] عليه السلام أنَّهُ كَرِهَ القِيامَ عَنِ الطَّعامِ . وكانَ رُبَّما دَعا بَعضَ عَبيدِهِ ، فَيُقالُ : هُم يَأكُلونَ ، فَيَقولُ : دَعوهُم حَتّى يَفرُغوا. (2)

6 / 20الإِمساكُ قَبلَ الشِّبَعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُل وأنتَ تَشتَهى ، وأمسِک وأنتَ تَشتَهى. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أرادَ أَلّا يَضُرَّهُ طَعامٌ فَلا يَأكُل حَتّى يَجوعَ .. . وَليَكُفَّ عَنِ الطَّعامِ وهُوَ يَشتَهيهِ ، وَليَدَعهُ وهُوَ يَحتاجُ إلَيهِ. (4)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِكُمَيلِ :يا كُمَيلُ ، لا توقِرَنَّ (5) مَعِدَتَکَ طَعاما ، ودَع فيها لِلماءِ مَوضِعا ولِلرّيحِ مَجالاً ، ولا تَرفَع يَدَکَ مِنَ الطَّعامِ إلّا وأنتَ تَشتَهيهِ ، فَإِن فَعَلتَ ذلِکَ فَأَنتَ تَستَمرِئُهُ (6) ؛ فَإِنَّ صِحَّةَ الجِسمِ مِن قِلَّهِ الطَّعامِ وقِلَّهِ الماءِ. (7)

عنه عليه السلام :مَن أكَلَ الطَّعامَ عَلَى النَّقاءِ ، وأجادَ الطَّعامَ تَمَضُّغا ، وتَرَکَ الطَّعامَ وهُوَ يَشتَهيهِ ، ولَم يَحبِسِ الغائِطَ إذا أتى ، لَم يَمرَض إلّا مَرَضَ المَوتِ. (8)

.

1- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1095 ح 3294 ، تاريخ دمشق : ج 60 ص 379 ح 12486 ، كنز العمّال : ج 15 ص 259 ح 40861 .
2- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 120 ح 408 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 413 ح 10 .
3- .. طبّ النبىّ : ص 2 ، طبّ الإمام الرضا عليه السلام : ص 16 نحوه وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 62 ص 290 .
4- .. طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 60 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 46 .

5- .. أوقَرَ راحلتَه : أى حمَّلها وِقرا ؛ وهو الحمل الثقيل (تاج العروس : ج 7 ص 596«وقر») .
6- .. مَرَأ الطعامُ واستَمَرأَ فهو مَرِىء : أى هَنِىء حَميد المغَبَّه (تاج العروس : ج 1 ص 247«مرأ»).
7- .. تحف العقول : ص 172 ، بشاره المصطفى : ص 25 عن كميل ، بحار الأنوار : ج 66 ص 425 ح 41 .
8- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 314 ح 1003 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 422 ح 37 .

6 / 20 دست کشیدن از غذا پیش از سیر شدن

سنن ابن ماجه به نقل از عایشه :پیامبر خدا نهی فرمود از این که از سر سفره برخیزند ، تا این که سفره جمع شود .

دعائم الإسلام :روایت شده است که امام صادق علیه السلام خوش نداشت از سر سفره [تا زمانی که پهن است ،]برخیزد . گاه ، یکی از غلامانش را صدا می زد و چون می گفتند : آنها (غلامان) مشغول غذا خوردن هستند ، می فرمود : «بگذارید غذایشان را تمام کنند» .

6 / 20دست کشیدن از غذا پیش از سیر شدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی که اشتها داری ، غذا بخور و هنوز که اشتها داری ، دست از خوردن بکش .

امام علی علیه السلام :هر کس می خواهد غذا او را اذیّت نکند ، تا گرسنه نشده است ، غذا نخورد ... و زمانی که هنوز اشتها دارد ، دست از خوردن بکشد ، و تا هنوز به آن نیاز دارد ، رهایش کند .

امام علی علیه السلام در سفارش به کمیل بن زیاد :ای کمیل ! معده ات را از غذا سنگین مکن و در آن ، جایی برای آب ، و فضایی برای هوا بگذار و هنوز که اشتها داری ، دست از خوردن بدار ، که اگر به این دستور عمل کنی ، غذا گوارایت می شود (تو را اذیّت نمی کند) ؛ زیرا سلامت جسم ، در گرو کم خوردن غذا و کم نوشیدن آب است .

امام علی علیه السلام :هر کس غذای تمیز (سالم) بخورد و غذا را خوب بجوَد و در حالی که هنوز اشتها دارد ، دست از خوردن بکشد و هر گاه غائطش گرفت ، آن را نگه ندارد ، جز مرض مرگ ، بیماری دیگری به سراغش نمی آید .

.

عنه علیه السلام :عَلَیکُم بِالقَصدِ فی المَطاعِمِ ؛ فَإِنَّهُ أبعَدُ مِنَ السَّرَفِ ، وأصَحُّ لِلبَدَنِ ، وأعوَنُ عَلَی العِبادَهِ. (1)

الإمام الرضا علیه السلام :مَن أخَذَ الطَّعامَ زِیادَهً لَم یُفِدهُ ، ومَن أخَذَ بِقَدرٍ لا زِیادَهٍ عَلَیهِ ولا نَقصٍ غَذّاهُ ونَفَعَهُ ، وکَذلِکَ الماءُ . فَسَبیلُکَ أن تَأخُذَ مِنَ الطَّعامِ مِن کُلِّ صِنفٍ مِنهُ فی إبّانِهِ (2) ، وَارفَع یَدَکَ مِنَ الطَّعامِ وبِکَ إلَیهِ بَعضُ القَرَمِ (3) ؛ فَإِنَّهُ أصَحُّ لِبَدَنِکَ ، وأذکی لِعَقلِکَ ، وأخَفُّ عَلی نَفسِکَ إن شاءَ اللّهُ. (4)

ثالثا : ما لا یَنبَغی فِعلُهُ عِندَ التَّناوُلِ6 / 21الإِسرافُالکتاب«وَکُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ » . (5)

«وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَیْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُکُلُهُ وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَیْرَ مُتَشَابِهٍ کُلُواْ مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ » . (6)

.

1- .. غرر الحکم : ج 4 ص 301 ح 6153 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 341 ح 5833 .
2- .. إبّانُ کلِّ شیء : وقته وحینه الّذی یکون فیه (لسان العرب : ج 13 ص 4«أبن») .
3- .. القَرَم : شِدّه الشهوهِ إلی اللحم ، ثم کثر حتی قالوا مثلاً بذلک : قَرِمتُ إلی لقائکَ (لسان العرب : ج 12 ص 473 «قرم») .
4- .. طبّ الإمام الرضا علیه السلام : ص 14 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 311 .
5- .. الأعراف : 31 .
6- .. الأنعام : 141 . والمعروشات : أی مرفوعات علی ما تحملها ، یقال : عرشتُ الکرمَ : إذا جعلت تحته قَصبا وأشباهه لیمتدّ علیه (مجمع البحرین : ج 2 ص 1191 «عرش») .

سوم . کارهایی که هنگام خوردن نباید انجام داد

6 / 21 اسراف

امام علی علیه السلام :در باره خوراکی ها میانه روی کنید ؛ چرا که این ، از اسراف به دورتر است و بدن را سالم تر نگه می دارد و به عبادت ، بیشتر کمک می کند .

امام رضا علیه السلام :هر کس زیاد غذا بخورد ، سودش نمی بخشد ، و هر کس به اندازه بخورد ، نه بیشتر و نه کمتر ، آن خوراک ، او را تغذیه می کند و سودش می رساند ، و همین طور است آب . پس روش درست ، آن است که از هر نوع خوراکی ، در هنگام (فصل) آن بخوری و هنوز که اندکی اشتها داری ، دست از خوردنش بداری ؛ زیرا این کار ، به خواست خداوند ، بدنت را سالم تر ، ذهنت را هوشیارتر ، و جانت را سبک تر می دارد .

سوم . کارهایی که هنگام خوردن نباید انجام داد6 / 21اسرافقرآن«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید ، که خداوند ، اسرافکاران را دوست ندارد» .

«و اوست کسی که باغ هایی با داربست و بدون داربست ، و خرمابُن ، و کشتزار با میوه های گوناگون آن ، و زیتون ، و انار ، مشابه یکدیگر و نامشابه ، پدید آورد . از میوه آن ، چون ثمر داد ، بخورید و حقّ [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید ؛ ولی زیاده روی مکنید ، که او اسرافکاران را دوست ندارد» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلوا وَاشرَبوا وتَصَدَّقوا وَالبَسوا ، ما لَم يُخالِطهُ إسرافٌ أو مَخيلَهٌ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ السَّرَفِ أن تَأكُلَ كُلَّ مَا اشتَهَيتَ. (3)

الكافى عن ياسر الخادم :أكَلَ الغِلمانُ يَوما فاكِهَةً ولَم يَستَقصوا أكلَها ورَمَوا بِها ، فَقالَ لَهُم أبُو الحَسَنِ عليه السلام (4) : سُبحانَ اللّهِ ! إن كُنتُمُ استَغنَيتُم فَإِنَّ اُناسا لَم يَستَغنوا ، أطعِموهُ مَن يَحتاجُ إلَيهِ. (5)

6 / 22ذَمُّ الطَّعامِصحيح مسلم عن أبى هريره :ما رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عابَ طَعاما قَطُّ ، كانَ إذَا اشتَهاهُ أكَلَهُ ، وإن لَم يَشتَهِهِ سَكَتَ. (6)

.

1- .. مخيله : أى كبْرٌ ، والخُيَلاء : الكِبْر والعُجب (النهايه : ج 2 ص 93«خيل») .
2- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1192 ح 3605 ، سنن النسائى : ج 5 ص 79 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 600 ح 6707 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 150 ح 7188 نحوه وكلّها عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال : ج 15 ص 246 ح 40784 .
3- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1112 ح 3352 ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 46 ح 5721 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 263 ح 40886 .
4- .. الظاهر أنّه الإمام الرضا عليه السلام .
5- .. الكافى : ج 6 ص 297 ح 8 ، المحاسن : ج 2 ص 224 ح 1674 عن نادر الخادم ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 115 ح 381 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 118 ح 4 .
6- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1633 ح 188 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 415 ح 9512 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 346 ح 3763 وفيه «و إن كرهه تركه» بدل «و إن لم يشتهه سكت» ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1085 ح 3259 ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 348 ح 6436 كلاهما نحوه.

6 / 22 بد گفتن از غذا

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و بپوشید ، به شرط آن که با اسراف یا تکبّر آمیخته نباشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از مصادیق اسراف ، آن است که هر چه می خواهی ، بخوری .

الکافی به نقل از یاسر خادم :روزی ، غلامان ، میوه ای خوردند و آن را تا آخرش نخوردند و دور انداختند . ابو الحسن علیه السلام (1) به آنان فرمود : «عجبا! اگر شما نیاز ندارید ، مردمانی هستند که نیازمندند . آن را به کسانی که بدان نیازمندند ، بدهید» .

6 / 22بد گفتن از غذاصحیح مسلم به نقل از ابو هریره :هرگز ندیدم که پیامبر خدا غذایی را نکوهش کند ؛ [بلکه] اگر آن را دوست داشت ، می خورد و اگر دوست نمی داشت ، سکوت می کرد .

.

1- .مقصود ، امام رضا علیه السلام است .

الإمام الصادق عليه السلام :كُفرٌ بِالنِّعَمِ أن يَقولَ الرَّجُلُ : أكَلتُ الطَّعامَ كَذا وكَذا فَضَرَّنى. (1)

6 / 23النَّفخُ فى الطَّعامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :النَّفخُ فى الطَّعامِ يَذهَبُ بِالبَرَكَهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ مَناهِى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :نَهى أن يُنفَخَ فى طَعامٍ أو شَرابٍ. (3)

سنن أبى داود عن ابن عبّاس :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُتَنَفَّسَ فى الإِناءِ ، أو يُنفَخَ فيهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَنفُخُ الرَّجُلُ فى مَوضِعِ سُجودِهِ ، ولا يَنفُخُ فى طَعامِهِ ، ولا فى شَرابِهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :يُكرَهُ النَّفخُ فى الرُّقى (6) وَالطَّعامِ ومَوضِعِ السُّجودِ. (7)

.

1- .. معانى الأخبار : ص 385 ح 18 ، المحاسن : ج 2 ص 238 ح 1733 ، فقه الرضا : ص 347 وليس فيه «كذا وكذا» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 337 ح 32 .
2- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 313 ح 998 ؛ تاريخ أصبهان : ج 1 ص 415 ح 787 ، إحياء العلوم : ج 5 ص 282 ، الفردوس : ج 4 ص 309 ح 6906 والثلاثه الأخيره عن عائشه.
3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 9 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 512 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 400 ح 1 ؛ مسند ابن حنبل : ج 1 ص 662 ح 2818 وص 765 ح 3366 ، المعجم الكبير : ج 11 ص 235 ح 11789 والثلاثه الأخيره عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 294 ح 41069 .

4- .. سنن أبى داود : ج 3 ص 338 ح 3728 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 304 ح 1888 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 473 ح 1907 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1094 ح 3288 نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 294 ح 41070 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 170 ح 194 .
5- .. الخصال : ص 613 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 102 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 458 ح 1 .
6- .. الرُّقَى : جمع رُقْيَه ؛ وهى العُوذه (القاموس المحيط : ج 4 ص 336«رقى») .
7- .. الخصال : ص 158 ح 203 عن الحسين بن مصعب ، بحار الأنوار : ج 66 ص 400 ح 2 .

6 / 23 فُوت کردن در غذا

امام صادق علیه السلام :کفران نعمت است که انسان بگوید : فلان غذا و بَهمان غذا را خوردم و اذیّتم کرد .

6 / 23فوُت کردن در غذاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فوُت کردن (دمیدن) در غذا ، برکت را [از آن] می برد .

امام علی علیه السلام در بیان نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله :از فوت کردن در غذا یا نوشیدنی ، نهی فرمود .

سنن أبی داوود به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا از رساندنِ بازْدم به ظرف خوراک یا دمیدن در آن ، نهی فرمود .

امام علی علیه السلام :انسان نباید در محلّ سجده اش یا در غذایش و یا در نوشیدنی اش فوت کند .

امام صادق علیه السلام :دمیدن در تعویذ و غذا و محلّ سجده ، مکروه است .

.

دعائم الإسلام :عَنِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ رَخَّصَ فى النَّفخِ فى الطَّعامِ وَالشَّرابِ ، وقالَ : إنَّما يُكرَهُ ذلِکَ لِمَن كانَ مَعَهُ غَيرُهُ ؛ كَى لا يَعافَهُ (1) . (2)

علل الشرائع :عن بكّار بن أبى بكر الحَضرَمىّ عن أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام فى الرَّجُلِ يَنفُخُ فى القَدَحِ قالَ : لا بَأسَ ، وإنَّما يُكرَهُ ذلِکَ [إذا كانَ] (3) مَعَهُ غَيرُهُ ؛ كَراهِيَةَ أن يَعافَهُ. (4)

وعَنِ الرَّجُلِ يَنفُخُ فى الطَّعامِ ، قالَ : أَلَيسَ إنَّما يُريدُ يَبرُدُهُ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : لا بَأسَ. (5)

6 / 24الأَكلُ بِالشِّمالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَكلُ بِالشِّمالِ مِنَ الجَفا (6) . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَأكُلوا بِالشِّمالِ ؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ يَأكُلُ بِالشِّمالِ. (8)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ بِشِمالِهِ أكَلَ مَعَهُ الشَّيطانُ ، ومَن شَرِبَ بِشِمالِهِ شَرِبَ مَعَهُ الشَّيطانُ. (9)

.

1- .. عافَ الشىء يَعافه؛ إذا كرِهه من طعامٍ أو شراب (العين : ص 595 «عيف») .
2- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 118 ح 395 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 403 ح 15 .
3- .. ما بين المعقوفين سقط من الطبعه المعتمده للمصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .
4- .. فى المصدر : «يعاقبه» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .. علل الشرائع : ص 518 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 401 ح 5 .
6- .. الجَفا يُقصَر ويُمَدّ : خِلاف البِرّ ، نقيض الصِّله (لسان العرب : ج 14 ص 148«جفا») .
7- .. الجعفريّات : ص 162 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .

8- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1598 ح 104 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1088 ح 3268 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 91 ح 14593 كلّها عن جابر ، صحيح ابن حبّان : ج 12 ص 34 ح 5229 عن سالم بن عبد اللّه عن أبيه نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 261 ح 40872 .
9- .. مسند ابن حنبل : ج 9 ص 355 ح 24533 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 96 ح 292 كلاهما عن عائشه ، كنز العمّال : ج 15 ص 262 ح 40876 .

6 / 24 غذا خوردن با دست چپ

دعائم الإسلام :از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان دمیدن در غذا و نوشیدنی را اجازه داد و فرمود : «این کار برای کسی که دیگری با او [هم غذا] باشد ، مکروه است ، برای این که باعث اشمئزاز وی نشود» .

علل الشرائع به نقل از بکّار بن ابی بکر حضرمی ، در باره فوت کردن در کاسه :امام صادق علیه السلام فرمود : «اشکالی ندارد . این کار ، زمانی مکروه است که دیگری با او [هم سفره یا هم کاسه] باشد ؛ چون ممکن است موجب اشمئزاز وی گردد» . نیز در باره دمیدن شخص در غذا سؤال شد . فرمود : «برای سرد شدن غذا این کار را می کند؟» . گفت : آری . فرمود : «اشکالی ندارد» .

6 / 24غذا خوردن با دست چپپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذا خوردن با دست چپ ، از بی آدابی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با دست چپ غذا نخورید ؛ چون شیطان با دست چپ می خورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با دست چپش غذا بخورد ، شیطان با او هم کاسه می شود ، و هر کس با دست چپش بیاشامد ، شیطان با او می آشامد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم فَلا يأكُلُ بِشِمالِهِ ، وإذا شَرِبَ فَلا يَشرَبُ بِشِمالِهِ ، وإذا أخَذَ فَلا يَأخُذُ بِشِمالِهِ ، وإذا أعطى فَلا يُعطى بِشِمالِهِ. (1)

صحيح مسلم عن جابر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَهى أن يَأكُلَ الرَّجُلُ بِشِمالِهِ. (2)

المعجم الكبير عن جُرهُد :أنَّهُ أتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله وبَينَ يَدَيهِ طَعامٌ ، فَأدنى جُرهُدٌ يَدَهُ الشِّمالَ لِيَأكُلَ وكانَتِ اليُمنى مُصابَةً ، فَقالَ : كُل بِاليَمينِ . فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ إنَّها مُصابَةٌ ! فَنَفَثَ (3) عَلَيها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَما شَكا حَتّى ماتَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَأكُل بِاليَسارِ وأنتَ تَستَطيعُ. (5)

الكافى عن سماعه عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سأَلتُهُ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأكُلُ بِشِمالِهِ أو يَشرَبُ بِها ، فَقالَ : لا يَأكُل بِشِمالِهِ ، ولا يَشرَب بِشِمالِهِ ، ولا يَتَناوَل بِها شَيئا. (6)

.

1- .. مسند ابن حنبل : ج 7 ص 108 ح 19437 وج 8 ص 389 ح 22719 كلاهما عن عبد اللّه بن أبى طلحه ، صحيح ابن حبّان : ج 12 ص 30 ح 5226 عن سالم عن أبيه نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 262 ح 40878 .
2- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1661 ح 70 ، الموطّأ : ج 2 ص 922 ح 5 ، مسند ابن حنبل : 4 ص 404 ح 13095 عن أنس ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 306 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 119 ح 399 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 389 ح 26 .
3- .. النَّفث : شبيه بالنفخ ، وهو أقلّ من التَّفل ؛ لأنّ التَّفل لا يكون إلّا ومعه شىء من الرِّيق (النهايه : ج 5 ص 88«نفث»).
4- .. المعجم الكبير : ج 2 ص 273 ح 2151 ، الإصابه : ج 1 ص 581 الرقم 1134 نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 368 ح 35381 ؛ الخرائج والجرائح : ج 1 ص 54 ح 86 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 118

كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 388 ح 21 وراجع : دلائل النبوّه للبيهقى : ج 6 ص 238 .
5- .. الكافى : ج 6 ص 272 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 93 ح 403 ، المحاسن : ج 2 ص 243 ح 1755 كلّها عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 66 ص 387 ح 15 .
6- .. الكافى : ج 6 ص 272 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 93 ح 404 ، المحاسن : ج 2 ص 243 ح 1753 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 119 ح 400 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 387 ح 13 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی یکی از شما غذا می خورد ، با دست چپش نخورد و وقتی می آشامد ، با دست چپش نیاشامد و وقتی می گیرد ، با دست چپش نگیرد و وقتی می دهد ، با دست چپش ندهد .

صحیح مسلم به نقل از جابر :پیامبر خدا از این که انسان با دست چپش غذا بخورد ، نهی فرمود .

المعجم الکبیر در باره جُرهُد :خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و جلوی ایشان غذایی بود . جرهد ، دست چپش را پیش برد که بخورد ؛ چون دست راستش صدمه دیده بود . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با دست راست بخور» . گفت : ای پیامبر خدا! دست راستم صدمه دیده است . پیامبر خدا روی دست او دمید و از آن پس ، جرهد تا زنده بود ، دستش درد نگرفت .

امام صادق علیه السلام :تا جایی که می توانی ، با دست چپ غذا نخور .

الکافی به نقل از سماعه :از امام صادق علیه السلام در باره مردی که با دست چپش غذا می خورَد یا آب می نوشد ، سؤال کردم . فرمود : «با دست چپش نخورد و با دست چپش نیاشامد و با آن ، چیزی بر ندارد» .

.

6 / 25الأَكلُ بِالإِصبَعِ وَالإِصبَعَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَكلُ بِإِصبَعٍ واحِدَهٍ أكلُ الشَّيطانِ ، وَالأَكلُ بِالاِثنَينِ أكلُ الجَبابِرَهِ، وبِالثَّلاثِ أكلُ الأَنبِياءِ. (1)

نوادر الاُصول عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَأكُلوا بِهاتَينِ وأشارَ بِالإِبهامِ والمُشيرَهِ وقالَ: كُلوا بِثَلاثٍ؛ فَإِنَّها سُنَّهٌ، ولا تَأكُلوا بِخَمسٍ؛ فَإِنَّها إكلَهُ الأَعرابِ. (2)

الكافى :عن أبى خديجه عن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام أَنَّهُ كانَ يَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ ، ويَضَعُ يَدَهُ عَلَى الأَرضِ ، ويَأكُلُ بِثَلاثِ أصابِعَ ، وأنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَأكُلُ هكَذا ، لَيسَ كَما يَفعَلُ الجَبّارونَ ؛ أحَدُهُم يَأكُلُ بِإِصبَعَيهِ. (3)

6 / 26رَفعُ الصَّوتِ بِالجُشاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا تَجَشَّأتُم (4) فلا تَرفَعوا جُشاءَكُم. (5)

.

1- .. طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 2 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 290 ؛ كنز العمّال : ج 15 ص 260 ح 40866 نقلاً عن أبى محمّد الغطريف فى جزئه وابن النجّار عن أبى هريره.
2- .. نوادر الاُصول : ج 1 ص 101 ، سير أعلام النبلاء : ج 8 ص 525 نحوه من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 15 ص 262 ح 40879 .
3- .. الكافى : ج 6 ص 297 ح 6 ، المحاسن : ج 2 ص 224 ح 1677 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 119 ح 402 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 412 ح 10 .
4- .. تَجَشّأ الإنسان تَجَشُّؤا ، والاسم الجُشاء ؛ وهو صوتٌ مع ريح يحصل من الفم عند حصول الشِّبَع (المصباح المنير : ص 102 «جشأ») .
5- .. الكافى : ج 6 ص 269 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 92 ح 396 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 233 ح 1714 عن النوفلى وكلاهما بزياده «إلى السماء» فى ذيل الحديث ، بحار الأنوار : ج 76 ص 56 ح 3 .

6 / 25 غذا خوردن با یک یا دو انگشت
6 / 26 آروغ زدن با صدای بلند

6 / 25غذا خوردن با یک یا دو انگشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذا خوردن با یک انگشت ، غذا خوردن شیطان است و غذا خوردن با دو انگشت ، غذا خوردن متکبّران است و با سه انگشت ، غذا خوردن پیامبران است .

نوادر الاُصول به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا به انگشت شَست و نشانه اش اشاره کرد و فرمود : «با این دو غذا نخورید» و فرمود : «با سه انگشت ، غذا بخورید که این ، سنّت است ، و با پنج انگشت نخورید ؛ زیرا غذا خوردن با پنج انگشت ، غذا خوردن بادیه نشینان است» .

الکافی به نقل از ابو خدیجه :امام صادق علیه السلام مثل بنده می نشست ، و دستش را روی زمین می گذاشت ، و با سه انگشت غذا می خورد و [می فرمود :]«پیامبر خدا این گونه غذا می خورد ، نه چنان که متکبّران می خورند . آنها با دو انگشت ، غذا می خورند» .

6 / 26آروغ زدن با صدای بلندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه آروغ می زنید ، صدایتان را به آروغ ، بلند نکنید .

.

الإمام الصادق عليه السلام :سَمِعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلاً يَتَجَشَّأُ ، فَقالَ : يا عَبدَ اللّهِ ، قَصِّر مِن جُشائِکَ. (1)

راجع : ص 390 (الأكل / الفصل الرابع / مضارّ النهم الباطنيّه / جوع يوم القيامه) .

6 / 27نَهکُ العِظامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُمَشمِشوا مُشاشَ (2) الطَّيرِ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ السِّلَّ. (3)

الكافى عن محمّد بن الهيثم عن أبيه :صَنَعَ لَنا أبو حَمزَةَ طَعاما ونَحنُ جَماعهٌ ، فَلَمّا حَضَرنا رَأى رَجُلاً يَنهَکُ (4) عَظما ، فَصاحَ بِهِ فَقالَ : لا تَفعَل ؛ فَإِنّى سَمِعتُ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام يَقولُ : لا تَنهَکُوا العِظامَ ؛ فَإِنَّ فَيها لِلجِنِّ نَصيبا ، وإن فَعَلتُم ذَهَبَ مِنَ البَيتِ ما هُوَ خَيرٌ مِن ذلِکَ (5) . (6)

المحاسن عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عليه السلام عَنِ العَظمِ أنهَکُهُ؟ قالَ : نَعَم (7) . (8)

بيانهذا الجواب يدلّ على جواز نهک العظام ، فلا ينافى الكراهه الّتى تدلّ عليها الروايات السابقه .

.

1- .. المحاسن : ج 2 ص 234 ح 1716 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 339 ح 2 .

2- .. المُشاش : رؤوس العظام الليّنه الّتى يمكن مضغها. ومَشْمَشَهُ : مصّه ممضوغا (لسان العرب : ج 6 ص 347 «مشش») .

3- .. كنز العمّال : ج 15 ص 264 ح 40889 نقلاً عن ابن النجّار عن مرثد بن عبد اللّه البرنى.

4- .. النَّهکُ : المُبالَغَه فى كلّ شىء ، ونَهَکَ من الطعامِ : بالَغَ فى أكله (القاموس المحيط : ج3 ص322 «نهک») .

5- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : قال الوالد قدس سره : ينهَک عظما ؛ أى يُخرج مخّه ، أو يستأصل لحمه ، أو الأعمّ (بحار الأنوار : ج 66 ص 426) .

6- .. الكافى : ج 6 ص 322 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 350 ح 4230 عن علىّ بن أسباط عن أبيه ، المحاسن : ج 2 ص 264 ح 1839 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 426 ح 1 .
7- .. قال العلّامه المجلسى قدس سره : يمكن حمله على نَهْكٍ لا يصل إلى حدّ الاستئصال ، مع أنّ التجويز لا ينافى الكراهه (بحار الأنوار : ج 66 ص 427) .
8- .. المحاسن : ج 2 ص 265 ح 1840 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 427 ح 7 .

6 / 27 زیاد پاک کردنِ استخوان

اشاره

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صدای آروغ زدن مردی را شنید . فرمود : «ای بنده خدا ! آهسته آروغ بزن» .

ر . ک : ص 391 (غذا خوردن / فصل چهارم / ضررهای معنوی پرخوری / گرسنگی روز قیامت) .

6 / 27زیاد پاک کردنِ استخوانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نرمه های سر استخوان پرندگان را نخورید ؛ چون موجب بیماری سل می شود .

الکافی به نقل از محمّد بن هیثم ، از پدرش :ابو حمزه برای جمعی از ما غذایی پخت و چون غذا را آوردند ، مشاهده کرد که یکی از ما استخوانی را سخت پاک می کند . (1) فریاد زد : این کار را نکن ؛ چون از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرماید : «استخوان ها را سخت پاک نکنید ؛ چرا که برای جنّیان نیز در استخوان ، سهمی است و اگر چنین کنید ، چیزی از خانه می رود که از این (پاک شده استخوان) ، عزیزتر است» .

المحاسن به نقل از محمّد بن مسلم :از امام باقر علیه السلام پرسیدم : آیا می توانم استخوان را کاملاً تمیز کنم [و هر چه گوشت و مغز دارد ، بخورم]؟ فرمود : «آری» .

.

1- .سخت پاک کردن استخوان ، به معنای خارج کردن مغز آن یا خوردن و لُخت کردن تمام گوشت آن ، و یا اعم از هر دو است (ر .ک : بحار الأنوار : ج 66 ص 426) .

توضیحاین جواب ، بر جواز تمیز کامل کردن استخوان دلالت می کند . بنا بر این ، با کراهتی که احادیثِ پیش تر بر آن دلالت داشتند ، منافاتی ندارد . (1)

6 / 286 / 28الشُّربُ أثناء الطَّعامِالإمام الرضا علیه السلام :مَن أرادَ أَلّا تُؤذِیَهُ مَعِدَتُهُ فَلا یَشرَب عَلی طَعامِهِ ماءً حَتّی یَفرُغَ مِنهُ ، ومَن فَعَلَ ذلِکَ رَطِبَ بَدَنُهُ ، وضَعُفَت (2) مَعِدَتُهُ ، ولَم تَأخُذِ العُروقُ قُوَّةَ الطَّعامِ ؛ لِأَنَّهُ یَصیرُ فی المَعِدَهِ فِجّا (3) إذا صُبَّ الماءُ عَلَی الطَّعامِ أوَّلاً فَأوَّلاً. (4)

6 / 29شُربُ الماءِ علی اللَّحمِالإمام علیّ علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا أکَلَ اللَّحمَ لا یَعجَلُ بِشُربِ الماءِ ، فَقالَ لَهُ بَعضُ أصحابِهِ مِن أهلِ بَیتِهِ : یا رَسولَ اللّهِ ، ما أقَلَّ شُربَکَ لِلماءِ عَلَی اللَّحمِ! فَقالَ : لَیسَ أحَدٌ یَأکُلُ هذَا الوَدَکَ (5) ثُمَّ یَکُفُّ عَن شُربِ الماءِ إلی آخِرِ الطَّعامِ إلّا استَمرَأ. (6)

.

1- .علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : می توان این روایت را بر مکیدن حمل کرد که به حدّ لخت کردن کامل استخوان نرسد . وانگهی ، تجویز ، منافاتی با کراهت ندارد (بحار الأنوار : ج 66 ص 427) .
2- .. فی المصدر : «وضعف» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .
3- .. الفِجّ بالکسر من کلّ شیء : ما لم ینضج ، والنَّیءُ من الفواکِه . وبطِّیخ فِجٌّ : إذا کان صلبا غیر نضیج (تاج العروس : ج 3 ص 450«فجج») .
4- .. طبّ الإمام الرضا علیه السلام : ص 35 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 323 .
5- .. الوَدَک : الدَّسَم (القاموس المحیط : ج 3 ص 322«الوَدَک») .
6- .. الجعفریّات : ص 161 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام .

توضیح

6 / 28 آب خوردن در بین غذا
6 / 29 نوشیدن آب پس از خوردن گوشت

آب خوردن در بین غذاامام رضا علیه السلام :هر کس می خواهد ناراحتی معده نگیرد ، روی غذا (لقمه) آب نخورد تا آن که غذایش را تمام کند ، و هر که چنین کند (در بین غذا آب بخورد) ، بدنش به رطوبت می گراید و معده اش ضعیف می شود و رگ ها نیروی غذا را جذب نمی کنند ؛ زیرا اگر روی غذا پیاپی آب ریخته شود ، آن غذا در معده خام می ماند (به درستی هضم نمی شود) .

6 / 29نوشیدن آب پس از خوردن گوشتامام علی علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه گوشت می خورد ، بلافاصله آب نمی نوشید . یکی از اصحاب از اهل بیتش گفت : ای پیامبر خدا! شما چه قدر کم ، روی گوشت ، آب می خورید! فرمود : «هر یک از شما این چربی را بخورد و تا آخر غذا از نوشیدن آب خودداری ورزد ، آن غذا خوب گوارش می شود و او را اذیّت نمی کند» .

.

6 / 30الأَكلُ عَلَى الشِّبَعِرسول اللّه صلى اللهِ عليه و آله فى وَصاياهُ لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، أربَعَهٌ يَذهَبنَ ضِياعا : الأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ ، وَالسِّراجُ فى القَمَرِ ، وَالزَّرعُ فى السَّبَخَهِ ، وَالصَّنيعَهُ عِندَ غَيرِ أهلِها. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ يورِثُ البَرَصَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسُ خِصالٍ تورِثُ البَرَصَ : النّورَهُ يَومَ الجُمُعَهِ ويَومَ الأَربِعاءِ ، وَالتَّوَضّى وَالاِغتِسالُ بِالماءِ الَّذى تُسَخِّنُهُ الشَّمسُ ، وَالأَكلُ عَلَى الجَنابَهِ ، وغِشيانُ المَرأَهِ فى أيّامِ حَيضِها ، وَالأَكلُ عَلَى الشِّبَعِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ فيهِنَّ المَقتُ مِنَ اللّهِ عز و جل : نَومٌ مِن غَيرِ سَهَرٍ ، وضِحكٌ مِن غَيرِ عَجَبٍ ، وأَكلٌ عَلَى الشِّبَعِ. (4)

المحاسن عن علىّ بن حَديد رفعه :قامَ عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام خَطيبا فى بَنى إسرائيلَ ، فَقالَ : يا بَنى إسرائيلَ ، لا تَأكُلوا حَتّى تَجوعوا ، وإذا جِعتُم فَكُلوا ولا تَشبَعوا. (5)

.

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 373 ح 5762 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 264 ح 143 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وص 263 ح 142 عن علىّ بن الحكم عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 335 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 9 وفيه «ضلالاً» بدل «ضياعا» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 332 ح 11 .
2- .. الأمالى للصدوق : ص 636 ح 854 عن عبد الحميد بن عوّاض الطائى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 6 ص 269 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 93 ح 399 ، المحاسن : ج 2 ص 232 ح 1710 كلّها عن عبداللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، الدعوات : ص 139 ح 348 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 8 .

3- .. الخصال : ص 270 ح 9 عن ابن عبّاس ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 145 ح 382 ، روضه الواعظين : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 334 ح 16 .
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 503 ح 1444 ، الخصال : ص 89 ح 25 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 332 ح 9 .
5- .. المحاسن : ج 2 ص 233 ح 1712 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 337 ح 30 .

6 / 30 خوردن از روی سیری

6 / 30خوردن از روی سیرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیه های خویش به علی علیه السلام :ای علی! چهار کار ، هَدَر است : خوردن از روی سیری ، چراغ افروختن در شب مهتابی ، کِشتن در شوره زار ، و خوبی کردن به نااهلش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوردن از روی سیری ، موجب پیسی می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج کار است که پیسی می آورد : نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه ، وضوگرفتن و غسل کردن با آبی که در آفتاب گرم شده باشد ، خوردن در حال جنابت ، مجامعت با زن در دوره قاعدگی اش ، و غذا خوردن از روی سیری .

امام صادق علیه السلام :سه کار است که خداوند عز و جل از آنها نفرت دارد : خوابیدن [در روز] بدون آن که شب زنده داری شده باشد ، خندیدنِ بدون تعجّب ، و خوردن در حال سیری .

المحاسن به نقل از علی بن حدید ، که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند :عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل به سخنرانی پرداخت و فرمود : «ای بنی اسرائیل! تا گرسنه نشده اید ، غذا نخورید ، و چون گرسنه شدید ، بخورید ؛ امّا خودتان را سیر نکنید» .

.

رابعا : الحالاتُ المَذمومَةُ عِندَ الأَكلِ6 / 31الاِنبِطاحسنن أبی داود عن سالم عن أبیه :نَهی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ... أن یَأکُلَ الرَّجُلُ وهُوَ مُنبَطِحٌ عَلی بَطنِهِ. (1)

دعائم الإسلام :عَن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أنَّهُ نَهی أن یَأکُلَ أحَدٌ بِشِمالِهِ ، أو یَشرَبَ بِشِمالِهِ ، أو یَمشِیَ فی نَعلٍ واحِدٍ . وکان یَستَحِبُّ الیَمینَ فی کُلِّ شَیءٍ . وکانَ یَنهی عَن ثَلاثِ أکَلاتٍ : ألّا یَأکُلَ أحَدٌ بِشِمالِهِ ، أو مُستَلقِیا عَلی قَفاهُ ، أو مُنبَطِحا عَلی بَطنِهِ. (2)

الکافی عن سَماعه :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَأکُلُ مُتَّکِئا؟ فَقالَ : لا ، ولا مُنبَطِحا. (3)

6 / 32الاِتِّکاءرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا تَأکُل مُتَّکِئا. (4)

.

1- .. سنن أبی داود : ج 3 ص 349 ح 3774 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1118 ح 3370 وفیه «وجهه» بدل «بطنه» ، السنن الکبری : ج 7 ص 434 ح 14550 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 143 ح 7171 ، کنز العمّال : ج 9 ص 258 ح 25932 ؛ عوالی اللآلی : ج 1 ص 163 ح 163 .
2- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 119 ح 399 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 389 ح 26 .
3- .. الکافی : ج 6 ص 271 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 246 ح 1765 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 386 ح 9 .
4- .. المعجم الأوسط : ج 1 ص 14 ح 33 ، تاریخ دمشق : ج 45 ص 408 ح 9926 کلاهما عن أبی الدرداء ، کنز العمّال : ج 15 ص 263 ح 40881 ؛ الدعوات : ص 137 ح 338 عن الإمام الصادق علیه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 119 ح 397 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 388 ح 24 .

چهارم . حالت های نکوهیده در هنگام غذا خوردن

6 / 31 در حال درازکش
6 / 32 در حال تکیه دادن

اشاره

چهارم . حالت های نکوهیده در هنگام غذا خوردن6 / 31در حال درازکشسنن أبی داوود به نقل از سالم ، از پدرش :پیامبر خدا نهی فرمود از این که ... انسان ، در حالی که روی شکمش دراز کشیده است ، غذا بخورد .

دعائم الإسلام :چ پیامبر خدا از خوردن با دست چپ یا آشامیدن با دست چپ و یا راه رفتن با یک لنگه کفش نهی فرمود ، و استفاده از دست راست را در هر کاری دوست می داشت ، و از سه نوع غذا خوردن ، نهی می فرمود : این که کسی با دست چپش ، یا در حالی که به پشت یا به شکم دراز کشیده است ، غذا بخورد .

الکافی به نقل از سماعه :از امام صادق علیه السلام در باره غذا خوردن در حال تکیه دادن پرسیدم . فرمود : «نه ، و در حال دراز کشیدن به شکم هم نباید غذا خورد» .

6 / 32در حال تکیه دادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در حال تکیه زدن ، غذا نخور .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا آكُلُ وأنَا مُتَّكِئٌ. (1)

دعائم الإسلام :عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهِ أنَّهُ نَهى عَنِ الأَكلِ مَتَّكِئا. وكانَ إذا أكَلَ استَوفَزَ عَلى إحدى رِجلَيهِ ، وَاطمَأنَّ بِالاُخرى ، ويَقولُ : أجلِسُ كَما يَجلِسُ العَبدُ ، وآكُلُ كَما يَأكُلُ العَبدُ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَأكُل مُتَّكِئا كَما يَأكُلُ الجَبّارونَ ، ولا تَرَبَّع. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ما أكَلَ نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُتَّكِئٌ مُنذُ بَعَثَهُ اللّهُ عز و جل ، وكانَ يَكرَهُ أن يَتَشَبَّهَ بِالمُلوكِ ، ونَحنُ لا نَستَطيعُ أن نَفعَلَ. (4)

الكافى عن زيد الشحّام :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما أكَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُتَّكِئا مُنذُ بَعَثَهُ اللّهُ عز و جل إلى أن قَبَضَهُ ، وكانَ يَأكُلُ إكلَهَ العَبدِ ، ويَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ . قُلتُ : ولِمَ ذلِکَ؟ قالَ : تَواضُعا للّهِ عز و جل . (5)

الكافى عن أبى خديجه :سَأَلَ بَشيرٌ الدَّهّانُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام وأنَا حاضِرٌ فَقالَ : هَل كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَأكُلُ مُتَّكِئا عَلى يَمينِهِ وعَلى يَسارِهِ؟ فَقالَ : ما كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَأكُلُ مُتَّكِئا عَلى يَمينِهِ ولا عَلى يَسارِهِ ، ولكِن كانَ يَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ . قُلتُ : ولِمَ ذلِکَ؟ قالَ : تَواضُعا للّهِ عز و جل. (6)

.

1- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2062 ح 5084 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 273 ح 1830 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1086 ح 3262 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 456 ح 18779 كلّها عن أبى جحيفه ، كنز العمّال : ج 15 ص 261 ح 40871 .
2- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 118 ح 396 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 69 ح 79 وفيه ذيله من «ويقول» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 389 ح 25 وراجع : مسند أبى يعلى : ج 4 ص 442 ح 4899 وتاريخ دمشق : ج 4 ص 73 ح 890 .

3- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 119 ح 397 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 389 ح 26 .
4- .. الكافى : ج 6 ص 272 ح 8 ، المحاسن : ج 2 ص 247 ح 1768 كلاهما عن معلّى بن خنيس ، بحار الأنوار : ج 66 ص 387 ح 12 .
5- .. الكافى : ج 6 ص 270 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 245 ح 1762 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 119 ح 398 وفيه صدره إلى «قبضه» ، بحار الأنوار : ج 16 ص 261 ح 51 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 2 ص 567 ح 6560 وتاريخ دمشق : ج 4 ص 73 ح 890 .
6- .. الكافى : ج 6 ص 271 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 245 ح 1761 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 385 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در حال تکیه زدن ، غذا نمی خورم .

دعائم الإسلام :پیامبر خدا از خوردن در حال تکیه دادن ، نهی فرمود و خودش هر گاه غذا می خورد ، روی یکی از پاهایش قرار می گرفت و به دیگری تکیه می داد و می فرمود : «من به سان بنده می نشینم و چونان بنده غذا می خورم» .

امام علی علیه السلام :مثل شاهان ، تکیه زنان مخور و [در حال خوردن ،] چهارزانو نیز منشین .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا از زمانی که خداوند ، او را مبعوث کرد ، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد و خوش نداشت که مانند پادشاهان باشد ؛ ولی ما نمی توانیم چنین کنیم .

الکافی به نقل از زید شحّام :امام صادق علیه السلام فرمود : «پیامبر خدا از زمانی که خداوند عز و جل او را برانگیخت ، تا زمانی که او را از دنیا برد ، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد و مانند یک بنده غذا می خورد و چون یک بنده می نشست» . گفتم : چرا؟ فرمود : «به خاطر فروتنی برای خداوند عز و جل» .

الکافی به نقل از ابو خدیجه :من خودم حضور داشتم که بشیرِ دَهّان از امام صادق علیه السلام پرسید : آیا پیامبر خدا در حالی که به سمت راست یا چپش تکیه داده باشد ، غذا می خورد؟ فرمود : «پیامبر خدا هیچ گاه در حال تکیه دادن به راست یا چپش غذا نمی خورد ؛ بلکه بنده وار می نشست» . گفتم : چرا؟ فرمود : «به خاطر فروتنی برای خداوند عز و جل» .

.

الإمام الصادق علیه السلام :لا تَأکُل مُتَّکِئا ، وإن کُنتَ مُنبَطِحا هُوَ شَرٌّ مِنَ الاِتِّکاءِ. (1)

الکافی عن محمّد بن مسلم :دَخَلتُ عَلی أبی جَعفَرٍ علیه السلام ذاتَ یَومٍ وهُوَ یَأکُلُ مُتَّکِئا ، قالَ : وقَد کانَ یَبلُغُنا أنَّ ذلِکَ یُکرَهُ ، فَجَعَلتُ أنظُرُ إلَیهِ ، فَدَعانی إلی طَعامِهِ ، فَلَمّا فَرِغَ قالَ : یا مُحَمَّدُ! لَعَلَّکَ تَری أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله ما رَأَتهُ عَینٌ وهُوَ (2) یَأکُلُ وهُوَ مُتَّکِئٌ مِن أن بَعَثَهُ اللّهُ إلی أن قَبَضَهُ؟ قالَ : ثُمَّ رَدَّ عَلی نَفسِهِ فَقالَ : لا وَاللّهِ ما رَأَتهُ عَینٌ یَأکُلُ وهُوَ مُتَّکِئٌ مِن أن بَعَثَهُ اللّهُ إلی أن قَبَضَهُ. (3)

کتاب من لا یحضره الفقیه عن عمر بن أبی شُعبَه :رَأَیتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام یَأکُلُ مُتَّکِئا ، ثُمَّ ذَکَرَ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : ما أکَلَ مُتَّکِئا حَتّی ماتَ. (4)

بیانإنّ النهی عن تناول الطعام فی حال الاتّکاء فی بعض الروایات ، یعود إلی أنّه کان من عاده الجبابره والمتکبّرین ، ولذلک لا مانع من الاتّکاء حین تکون هذه العاده منسوخه ، أو لم یکن الاتّکاء مثل ما یفعله المتکبّرون ، أو کان لمرض ، أو لأسباب اُخری . ولذلک یروی أنَّ الإمام الصادق علیه السلام کان یتناول الطعام متّکئا .

.

1- .. الدعوات : ص 137 ح 338 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 388 ح 24 .
2- .. کذا فی النسخه المعتمده ، وفی وسائل الشیعه نقلاً عن المصدر : «ما رأته عین یأکل وهو متکئ» وهو الأنسب .
3- .. الکافی : ج 8 ص 129 ح 100 ، الأمالی للطوسی : ص 692 ح 1470 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 386 ح 7 .
4- .. کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 354 ح 4248 ، الکافی : ج 6 ص 272 ح 9 عن ابن أبی أیّوب ، المحاسن : ج 2 ص 246 ح 1767 عن عمر بن أبی سعید عن أبیه وکلاهما نحوه ، الزهد للحسین بن سعید : ص 59 ح 156 عن حمّاد بن عیسی ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 313 ح 995 وفیهما «ما رأیت» بدل «رأیت» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 388 ح 23 .

توضیح

امام صادق علیه السلام :در حال تکیه دادن ، غذا نخور و از تکیه دادن بدتر ، این است که در حال دراز کشیدن باشی .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم :روزی بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و ایشان تکیه داده بود و غذا می خورد . در حالی که برای ما روایت می شد که این کار ، مکروه است . من شروع به نگاه کردن به ایشان کردم . امام علیه السلام مرا به غذایش تعارف کرد . چون از خوردن فراغت یافت ، فرمود : «ای محمّد! شاید در این فکری که پیامبر خدا ، از زمانی که خداوند ، او را مبعوث کرد تا وقتی از دنیا رفت ، هیچ چشمی او را ندید که در حال تکیه دادن ، غذا بخورد؟» . سپس خود جواب خویش را داد و فرمود : «آری! به خدا سوگند ، از زمانی که خداوند ، مبعوثش کرد تا زمانی که از دنیا رفت ، هیچ چشمی ندید که او ، در حال تکیه دادن ، غذا بخورد» .

کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از عمر بن ابی شعبه :امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال تکیه دادن ، غذا می خورد . سپس از پیامبر خدا یاد کرد و فرمود : «ایشان تا زمانی که از دنیا رفت ، هرگز در حال تکیه دادن ، غذا نخورد» .

توضیحنهی از خوردن غذا در حال تکیه دادن چنان که از شماری از احادیث گذشته استفاده می شود به دلیل آن است که جبّاران و مستکبران ، آن سان غذا می خورده اند . بنا بر این ، اگر در زمانی که این عادت ، منسوخ شده ، یا به دلیل دیگری کسی در حال تکیه دادن ، غذا میل کند ، مانعی ندارد ، چنان که امام صادق علیه السلام چنین غذا صرف نموده است .

.

6 / 33القِيامصحيح مسلم :رَوى قَتاده عن أنس عن النبىّ صلى الله عليه و آله أنَّه نَهى أن يَشرَبَ الرَّجُلُ قائِما. قالَ قَتادَهُ : فَقُلنا : فَالأَكلُ؟ فَقالَ : ذاکَ أشَرُّ أو أخبَثُ. (1)

6 / 34المَشيالإمام الصادق عليه السلام :لا تَأكُل وأنتَ تَمشى ، إلّا أن تُضطَرَّ 2 إلى ذلِکَ. (2)

.

1- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1600 ح 113 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 300 ح 1879 وليس فيه «أو أخبث» ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 363 ح 12870 نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 292 ح 41059 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 324 ح 1041 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 76 ح 151 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 475 ح 59 .
2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 354 ح 4247 عن عبد اللّه بن سنان ، المحاسن : ج 2 ص 248 ح 1772 عن محمّد بن سنان ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 313 ح 994 ، الدعوات : ص 139 ح 346 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 388 ح 20 .

6 / 33 حالت ایستاده
6 / 34 در حال راه رفتن

6 / 33حالت ایستادهصحیح مسلم به نقل از قتاده :اَنَس گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این که شخص در حال ایستاده بیاشامد . گفتیم : غذا خوردن ، چه؟ گفت : این که بدتر یا زشت تر است .

6 / 34در حال راه رفتنامام صادق علیه السلام :در حال راه رفتن ، غذا نخور ، مگر آن که ناگزیر از این کار باشی . 1

.

6 / 35الجَنابَهالإمام علىّ عليه السلام :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الأَكلِ عَلَى الجَنابَهِ ، وقالَ : إنَّهُ يورِثُ الفَقرَ. (1)

سنن ابن ماجه عن عائشه:إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا أرادَ أن يَأكُلَ وهُوَ جُنُبٌ، غَسَلَ يَدَيهِ (2) .

راجع : ص 478 ح 351 .

.

1- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 532 ، الأمالى للصدوق : ص 509 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 306 ح 2655 ، تنبيه الخواطر :ج 2 ص 256 عن الحسين بن يزيد عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 385 ح 2 .
2- .. سنن ابن ماجه : ج 1 ص 195 ح 593 ، سنن أبى داود : ج 1 ص 57 ح 223 ، سنن النسائى : ج 1 ص 139 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 152 ح 26443 بزياده «أو يشرب» بعد «يأكل» ، صحيح ابن حبّان : ج 4 ص 20 ح 1218 ، كنز العمّال : ج 7 ص 114 ح 18239 .

6 / 35 در حال جنابت

6 / 35در حال جنابتامام علی علیه السلام :پیامبر خدا از خوردن در حال جنابت ، نهی کرد و فرمود : «این کار ، فقر می آوَرَد» .

سنن ابن ماجه به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه جُنُب بود و می خواست غذا بخورد ، دست هایش را می شست .

ر . ک : ص 479 ح 351 .

.

سخنی در باره احادیث منع از خوردن در برخی حالات

یکم . کراهت غذا خوردن در حال تکیه دادن .

سخنی در باره احادیث منع از خوردن در برخی حالاتعلّامه محمّدباقر مجلسی رحمه الله می گوید : بدان که از این اخبار ، چند حکم استفاده می شود :

یکم . کراهت غذا خوردن در حال تکیه دادنظاهراً در این حکم ، اختلافی نیست . تکیه دادن ، به چند معناست : 1 . تکیه دادن با دست . ظاهر اخبار ، حکایت از عدم کراهت این کار و بلکه مستحب بودن آن دارد ، چنان که کلینی ، با اسنادش از فضیل بن یسار ، روایت کرده است که گفت : عَبّاد بصری ، نزد امام صادق علیه السلام غذا می خورد و امام علیه السلام دستش را به زمین ، تکیه داد . عبّاد گفت : به سلامت باشید! مگر نمی دانید که پیامبر خدا از این کار ، نهی فرمود؟ امام علیه السلام دستش را از زمین برداشت و غذا خورد ؛ امّا دوباره همان کار را کرد و عَبّاد ، همان سخن را گفت و امام علیه السلام باز دستش را برداشت و به غذا خوردن ادامه داد ؛ ولی مجدّداً دستش را به زمین ، تکیه داد ، و عبّاد سخنش را تکرار کرد . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «نه! به خدا سوگند ، پیامبر خدا هرگز از این کار ، نهی نفرمود» . امّا ظاهراً اکثر اصحاب ، کراهت را شامل این حالت نیز می دانند . در الدروس می گوید : غذا خوردن در حال تکیه دادن ، مکروه است ، و حدیث مربوط به انجام دادن این

.

کار به وسیله امام صادق علیه السلام ، برای بیان «جواز» است . به همین خاطر فرمود : «پیامبر خدا هرگز تکیه داده ، غذا نخورد» . فضیل بن یسار ، جواز تکیه دادن به دست را از امام صادق علیه السلام و نیز نهی نکردن پیامبر خدا از این کار را روایت کرده است ؛ امّا در حدیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را نکرده است . جمع میان این دو نوع روایت ، به این است که پیامبر صلی الله علیه و آله لفظاً از این کار ، نهی نفرموده است ، هرچند عملاً این کار را ترک نموده است . من (مجلسی) می گویم : می توان میان آنها این گونه نیز سازگاری داد که تکیه دادنی که از آن نهی شده است ، به یکی از معانی ای که بعداً می آید ، حمل می شود. 2 . راست و استوار نشستن روی فرش و کج نشدن به هیچ طرف . این معنا ظاهر سخن برخی لغت شناسان است . علّتش هم آن است که این گونه غذا خوردن ، رسم شاهان و متکبّران است . 3 . تکیه دادن به پشتی و مانند آن . بسیاری از اطلاقات اخبار ، این معنا را می فهمانند ، چنان که در احادیث فراوانی آمده است که امام علیه السلام تکیه داده بود و آن گاه راست نشست . از آداب ائمّه علیهم السلام به دور است که در حضور مردم به پهلو دراز کشیده باشند [تا بگوییم : راست نشست] ؛ بلکه ظاهر ، آن است که امام علیه السلام به پشتی تکیه داده بوده و بعد راست نشسته است ، که این حالت در هنگامی که می خواسته اند نکته ای را بیان کنند یا آن گاه که عصبانی می شده اند ، زیاد پیش می آمده است . 4 . دراز کشیدن به پهلو . 5 . اعم از مورد چهارم و اوّل ، چنان که ظاهر سخن اکثر اصحاب ، این را می فهماند . 6 . همه موارد بجز مورد اوّل ، که در جمع و سازش میان اخبار ، این معنا ظهور

.

بیشتری دارد . بنا بر این ، مستحب است که در هنگام استفاده از نعمت خداوند ، از گرفتن حالات متکبّرانه و استغنا خودداری شود و تکیه دادن با دست ، منافاتی با این ندارد . در النهایه می گوید : در حدیث آمده است : «من در حالی که تکیه داده ام ، غذا نمی خورم» . متّکی (تکیه کننده) ، در زبان عرب ، هر چیزی را گویند که روی فرش ، راست و استوار نشسته باشد ؛ امّا عامّه مردم از تکیه دادن ، معنای کسی را می فهمند که در حال نشسته ، به یک پهلو لَم داده است . «تاء» [در اتّکاء] ، بدل از «واو» است و اصل آن «وکاء» است و «وکاء» به معنای چیزی است که با آن ، سرِ کیسه و مانند آن را می بندند . بنا بر این ، شخصی که تکیه [به معنای غیر فهم عامّه از آن]می کند ، گویا نشیمنگاهش را «وکاء» زده و با نشستن روی فرشی که زیر اوست ، آن را بسته است . و معنای حدیث [بالا] ، این است که : من هنگام غذا خوردن ، همانند کسی نمی نشینم که آسوده خاطر می نشیند و می خواهد تا جایی که می تواند ، بخورد ؛ بلکه در حدّ کفاف می خورم . از این رو ، مثل کسی می نشینم که آماده برخاستن است . کسانی که تکیه دادن را بر معنای «لَم دادن به یک پهلو» حمل می کنند ، آن را توجیه پزشکی می کنند ؛ چون در این حالت ، غذا به راحتی از مجاری غذا ، پایین نمی رود و به جان شخص نمی نشیند ، و چه بسا غذا مایه آزار و اذیّت او شود . و از همین باب است این حدیث که : «هذا الأبیضُ المتّکئُ المرتفق (1) » و مرادش [از «متّکی»] این است که راست و استوار ، نشسته است . فیروزآبادی می گوید : «توکّأ علیه» ، یعنی : تکیه کرد ، مانند «أوکأ» . این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : «امّا من در حال تکیه دادن ، غذا نمی خورم» ، یعنی : راست و چهارزانو و مانند اینها که بیانگر

.

1- .مرتفق : تکیه دهنده به آرنج .

آمادگی برای پرخوری است ؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام غذا خوردن ، چهارزانو نمی نشست و همانند کسی می نشست که آماده برخاستن است . مراد از «تکیه دادن» ، بر خلاف تصوّر عوام از طلّاب ، کج شدن به یک پهلو نیست . در المصباح می گوید : «اتَّکَأَ» ، یعنی : راست و چهارزانو نشست . در قرآن آمده است : «وَسُرُراً عَلَیْهَا یَتَّکِئُونَ» که «یتّکئون» به معنای «یجلسون (می نشینند)» است . و می فرماید : «وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً» ، [و «متّکی ء»] یعنی : فرشی که روی آن بنشینند . ابن اثیر می گوید : عامّه مردم از کلمه «اتّکا ، (تکیه دادن)» ، فقط کج نشستن و تکیه دادن به یک طرف بدن را می فهمند ؛ ولی این کلمه در هر دو معنا به کار می رود . گفته می شود : «اتّکأ» ، هر گاه که پشت یا پهلویش را به چیزی تکیه دهد . و به هر کس که تکیه به چیزی دهد ، می گویند : «اتّکأ علیه» . و سَرَقُسطی می گوید : «اَتْکَأْتُه» یعنی : به او چیزی دادم که روی آن بنشیند و «ضربتُه حتّی اَتْکأْتُه» یعنی : او را زدم تا این که به پهلو افتاد . و بیضاوی در باره این سخن خداوند متعال که : «وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً» می گوید : یعنی پشتی و متّکایی که به آن تکیه کنند . به قولی [نیز] ، یعنی : غذا یا مجلس غذا (میهمانی) ؛ چرا که هنگام خوردن و آشامیدن ، عیّاشانه تکیه می کنند . به همین خاطر ، از این کار ، نهی شده است . و ابن حَجَر می گوید : در معنای «اتّکاء» اختلاف نظر است . بعضی گفته اند : اتّکاء ، عبارت است از : محکم و استوار نشستن برای غذا خوردن ، به هر شکلی که باشد ، و به قولی ، عبارت است از : کج شدن و لَم دادن به یک طرف ، و به قولی ، عبارت است از : تکیه دادن دست چپ به زمین .

.

خطّابی می گوید : عامّه مردم می پندارند که تکیه دادن ، عبارت است از : کج شدن و لَم دادن به یک پهلو ، در صورتی که این تصوّر درست نیست ؛ بلکه به معنای محکم نشستن روی فرشی است که زیر شخص است . او می گوید : این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : «من در حال تکیه دادن غذا نمی خورم» ، معنایش این است که من هنگام غذا خوردن ، همانند کسی که با خیال راحت می نشیند و تا می تواند می خورد ، روی فرش نمی نشینم ؛ چرا که من به اندازه کفاف می خورم . از همین رو ، مانند شخصی که آماده برخاستن از جای خود است ، می نشینم . در حدیث اَنَس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خرما خورد ، در حالی که به صورت «مُقعی» (1) و در روایتی ، «مستوفز» (2) نشسته بود ، که مراد ، نشستن روی کفل و به حالت آماده برای برخاستن است . ابن عدی ، به سندی ضعیف ، روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله منع کرد از این که شخص در هنگام غذا خوردن ، به دست چپش تکیه دهد . مالک می گوید : این ، خود ، نوعی از «اتّکاء» است . من (مجلسی) می گویم : مالک ، هر حالتی را که در آن غذا خوردن در حال تکیه به شمار آید ، مکروه دانسته و به وضعیت خاصّی از آن اختصاص نداده است . ابن جوزی [نیز] با قاطعیت ، «اتّکاء» را به معنای کج شدن و لَم دادن به یک پهلو دانسته و به انکار خطّابی توجّهی نکرده است . پیشینیان در باره حکم «خوردن در حال تکیه دادن» اختلاف کرده اند : ابن قاضی ، کراهت این گونه غذا خوردن را به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داده است ؛ امّا بیهقی گفته است : برای دیگران نیز مکروه است ؛ چون این

.

1- .أقعی فی جلوسه : بر پایین پشت خود تکیه زد ، یا بر گوشت سرین نشست و دو ساق و دو ران خود را بالا آورد . چمباتمه نشست (فرهنگ لاروس) .

2- .استوفز نیز تقریباً به معنای «أقعی» است ، یعنی : ناآرام و نامطمئن نشست ، چنان که گویی آماده برجستن است (فرهنگ لاروس) .

دوم . کراهت غذا خوردن و همچنین انجام دادن هر کار دیگری

عمل ، عمل متکبّران و عادت شاهان عجم است . در المسالک می گوید : خوردن در حال تکیه دادن به یک پهلو و نیز در حال دراز کشیدن به پشت ، مکروه است ؛ بلکه باید روی کفل چپ نشست . روایت فضیل را هم باید یا به همین معنا ، یا به بیان جواز آن و این که نهیِ پیامبر صلی الله علیه و آله نهی تحریمی نیست ، حمل کرد . همچنین بر کراهتِ خوردن در حال دمر افتادن نیز دلالت دارد . شیخ طوسی در النهایه می گوید : درست نیست که انسان در هنگام خوردن ، با حالت تکیه دادن بنشیند ؛ بلکه باید روی پای خود بنشیند . من (مجلسی) می گویم : این سخن شیخ ، نشان می دهد که تفسیر وی از «اتّکاء» ، با تکیه دادن به دست ، منافاتی ندارد . صاحب الجامع می گوید : چهارزانو نشستن کنار سفره ، و خوردن و آشامیدن در حال راه رفتن ، و تکیه دادن ، اشکالی ندارد ؛ ولی بهتر است که بنشیند .

دوم . کراهت غذا خوردن و همچنین انجام دادن هر کار دیگری (بجز طهارت گرفتن) با دست چپ ، و استحباب انجام دادن آنها با دست راستدر الدروس می گوید : خوردن و آشامیدن و انجام دادن هر کار دیگری با دست چپ ، مکروه است ، مگر در حالت ضرورت . در المسالک می گوید : مستحب است که انسان در صورت امکان ، با دست راستش غذا بخورد ، و خوردن با دست چپ ، مکروه است . همچنین است آشامیدن و دیگر کارها ؛ امّا اگر در

.

سوم . کراهت خوردن در حال راه رفتن

چهارم . کراهت خوردن در حالت «تربُّع»

دست راست ، مانعی باشد ، در این صورت ، خوردن و آشامیدن و انجام دادن کارهای دیگر با دست چپ ، اشکالی ندارد .

سوم . کراهت خوردن در حال راه رفتندر الدروس می گوید : خوردن در حال راه رفتن ، مکروه است . این که روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار در حال راه رفتن ، نان آمیخته به شیر خورد ، برای بیان جواز این کار و یا از روی ضرورت (ناچاری) بوده است . شیخ در النهایه می گوید : خوردن و آشامیدن در حال راه رفتن ، اشکالی ندارد ، هرچند ترک این کار ، بهتر است . پوشیده نماند که احادیث حاکی از جواز این کار ، بیشتر است . ظاهر سخن کلینی نیز عدم کراهت است ؛ چرا که وی به روایات جواز ، اکتفا کرده و روایات مربوط به منع را نقل نکرده است .

چهارم . کراهت خوردن در حالت «تربُّع»مرحوم والد (ملّا محمّدتقی مجلسی) گفت : تربّع ، به سه معناست : اوّل : دو زانو نشستن که مستحب است شخص ، وقتی نمازش را نشسته می خواند ، در حال قرائتش چنان بنشیند . دوم : چهارزانو نشستن . سوم : این که چهارزانو بنشیند و یکی از پاهایش را روی دیگری بگذارد . خوردن در حالت نخست ، اشکالی ندارد ، در حالت دوم ، خلاف مستحب است و در حالت سوم ، مکروه است . من (محمّدباقر مجلسی) می گویم : علی الظاهر ، حالتِ نخست ، خلاف مستحب است و دو حالت دیگر ، مکروه اند ؛ چرا که «تربّع» ، شامل این دو حالت می شود ، با آن که ظاهر روایت خصال و تحف ، مغایرت [این دو حالت] یا اعمّیت است . در الدروس می گوید : غذا خوردن و انجام دادن هر کاری در حالت تربّع ، مکروه است ، و مستحب است که روی پای چپ بنشیند . در القاموس آمده است : تربّع در نشستن ، خلاف جثا (زانو زدن) و أقعی (چمباتمه زدن) است .

.

پنجم . کراهتِ خوردن در حال جنابت

پنجم . کراهتِ خوردن در حال جنابتظاهر سخن صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ، تحریم خوردن در حال جنابت است و از برخی اخبار ، چنین پیداست که با شستن دست ها ، کراهت از بین می رود و یا تخفیف می یابد ، و بهتر است وضو بگیرد . از برخی اخبار نیز چنین پیداست که با شستن دست و مضمضه کردن و شستن صورت ، کراهت از بین می رود و یا تخفیف می یابد . از برخی دیگر پیداست که شستن هر دو دست و مضمضه ، کراهت را از بین می برد و یا تخفیف می دهد . جمع میان این اخبار ، به «تخییر» است . بیشتر اصحاب ، استنشاق را به مضمضه کردن افزوده اند ؛ امّا من این را فقط در فقه الرضا علیه السلام دیده ام . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 66 ص 390 .

6 / 36الأَكلُ فى السّوقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَكلُ فى السّوقِ دَناءَةٌ. (1)

مستطرفات السرائر :سُئِلَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام عَنِ السَّفِلَهِ (2) ، قالَ : السَّفِلَهُ : الَّذى يَأكُلُ فى الأسواقِ. (3)

تَعْليقٌالنهى عن تناول الطعام فى السُّوق كما يستفاد من ظاهر الرّوايات أدب اجتماعىّ يرتبط بالظروف الّتى يعتبر فيها الأكل فى السوق مذموما عرفا ، ولا يشمل على الظاهر تناول الطعام فى المطاعم اليوم .

خامسا : الاِجتِماعُ حينَ التَّناوُلِ6 / 37التَّأكيدُ عَلَى الاِجتِماعِ عَلى تَناوُلِ الطَّعامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلوا جَميعا ولا تَفَرَّقوا ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ مَعَ الجَماعَهِ. (4)

.

1- .. تحف العقول : ص 48 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 319 ح 1019 ، الدعوات : ص 139 ح 345 ، طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 424 ح 38 ؛ المعجم الكبير : ج 8 ص 249 ح 7977 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 345 ح 9908 كلاهما عن أبى اُمامه ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 283 الرقم 3782 ، عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 260 ح 40865 .
2- .. السَّفِلَه : السُّقَاط من الناس ، والسَّفاله : النَّذاله (النهايه : ج 2 ص 376«سفل») .
3- .. مستطرفات السرائر : ص 58 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 301 ح 13 .
4- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1094 ح 3287 ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص 459 ح 4257 ، الفردوس : ج 3 ص 242 ح 4711 كلّها عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : ج 15 ص 235 ح 40724 ؛ طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 349 ح 9 .

6 / 36 خوردن در کوچه و بازار

یادداشت

پنجم . دسته جمعی غذا خوردن .

6 / 37 تأکید بر خوردن غذا به صورت گروهی

6 / 36خوردن در کوچه و بازارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوردن در کوچه و بازار ، پستی است .

مستطرفات السرائر :از ابو الحسن علیه السلام (1) در باره شخص فرومایه سؤال شد . فرمود : «فرومایه ، کسی است که در کوچه و بازار ، چیز می خورد» .

یادداشتنهی از تناول غذا در بازار چنان که از ظاهر احادیث گذشته استفاده می شود ، یک ادب اجتماعی است و مربوط به شرایطی است که غذا خوردن در بازار عرفاً نکوهیده شمرده شود و ظاهراً شامل میل کردن غذا در میهمان سراها در شرایط اجتماعی کنونی نمی شود .

پنجم . دسته جمعی غذا خوردن6 / 37تأکید بر خوردن غذا به صورت گروهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دسته جمعی غذا بخورید و پراکنده نشوید ؛ زیرا برکت با جماعت است .

.

1- .مقصود ، می تواند امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام یا امام هادی علیه السلام باشد .

عنه صلى الله عليه و آله :الجَماعَةُ بَرَكَةٌ ، وطَعامُ الواحِدِ يَكفى الاِثنَينِ ، وطَعامُ الاِثنَينِ يَكفى الأَربَعَةَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :طَعامُ الواحِدِ يَكفى الاِثنَينِ ، وطَعامُ الاِثنَينِ يَكفى الثَّلاثَةَ ، وطَعامُ الثَّلاثَهِ يَكفى الأَربَعَةَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :طَعامُ الاِثنَينِ كافى الثَّلاثَهِ ، وطَعامُ الثَّلاثَهِ كافى الأَربَعَهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أحَبُّ الطَّعامِ إلَى اللّهِ ما كَثُرَت عَلَيهِ الأَيدى. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلوا جَميعا ولا تَفَرَّقوا ؛ فَإِنَّ طَعامَ الواحِدِ يَكفى الاِثنَينِ ، وطَعامُ الاِثنَينِ يَكفى الأَربَعَةَ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :البَرَكَةُ فى ثَلاثَهٍ : فى الجَماعَهِ وَالثَّريدِ وَالسَّحورِ. (6)

.

1- .. الجعفريّات : ص 159 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 116 ح 387 وليس فيه «الجماعه بركه» ؛ صحيح مسلم : ج 3 ص 1630 ح 180 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1084 ح 3254 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 25 ح 14226 والثلاثه الأخيره عن جابر وليس فيها «الجماعه بركه» ، كنز العمّال : ج 15 ص 234 ح 40721 .
2- .. الكافى : ج 6 ص 273 ح 1 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 161 ح 1440 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 66 ص 348 ح 4 .
3- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2061 ح 5077 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1630 ح 178 ، الموطّأ : ج 2 ص 928 ح 20 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 38 ح 7324 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 234 ح 40720 .

4- .. المعجم الأوسط : ج 7 ص 218 ح 7317 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 398 ح 2041 ، سير أعلام النبلاء : ج 15 ص 9 الرقم 3 كلّها عن جابر ، الإخوان : ص 229 ح 201 عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 233 ح 40716 ؛ طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 2 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 290 .
5- .. المعجم الأوسط : ج 7 ص 259 ح 7444 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 235 ح 40723 نقلاً عن العسكرى فى المواعظ عن عمر .
6- .. المعجم الكبير : ج 6 ص 251 ح 6127 ، فتح البارى : ج 9 ص 551 ح 5420 كلاهما عن سلمان ، كنز العمّال : ج 15 ص 234 ح 40718 ؛ طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جماعت ، برکت است : غذای یک نفر ، دو نفر را کفایت می کند و غذای دو نفر ، چهار نفر را .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذای یک نفر ، دو نفر را جواب می دهد و غذای دو نفر ، سه نفر را و غذای سه نفر ، چهار نفر را .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوراک دو نفر ، سه نفر را کفایت می کند و خوراک سه نفر ، چهار نفر را .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبوب ترینِ غذاها در نزد خداوند ، غذایی است که دست های بسیار در آن باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دسته جمعی بخورید و از پراکندگی بپرهیزید ؛ زیرا [در صورتِ گروهی خوردن ،] غذای یک نفر ، دو نفر را کفایت می کند و غذای دو نفر ، چهار نفر را .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت در سه چیز است : در جماعت و آب گوشت و سحری .

.

سنن أبی داود عن وحشیّ بن حرب عن أبیه عن جدّه :إنَّ أصحابَ النَّبیِّ صلی الله علیه و آله قالوا : یا رَسولَ اللّهِ ! إنّا نَأکُلُ ولا نَشبَعُ ! قالَ : فَلَعَلَّکُم تَفتَرِقونَ؟ قالوا : نَعَم. قالَ : فَاجتَمِعوا عَلی طَعامِکُم ، وَاذکُرُوا اسمَ اللّهِ عَلَیهِ ؛ یُبارَک لَکُم فیهِ. (1)

الإمام علیّ علیه السلام :أکثَرُ الطَّعامِ بَرَکَةً ما کَثُرَت عَلَیهِ الأَیدی. (2)

مستدرک الوسائل :رُوِیَ أنَّ العَبدَ إذا جَلَسَ عَلَی المائِدَهِ مَعَ أخیهِ المُؤمِنِ ، اُفرِغَت عَلَیهِمَا الرَّحمَهُ ، وتَساقَطَ عَلَیهِمَا البَرَکَهُ ، فَلا یَزالانِ کَذلِکَ حَتَّی یَقوما عَنها. (3)

6 / 38الأَکلُ مَعَ الأهلرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا أکَلَ المُؤمِنُ مَعَ أولادِهِ کُتِبَ لَهُ بِکُلِّ لُقمَهٍ ثَوابُ عِتقِ رَقَبَهٍ ، ورُفِعَ لَهُ مَدینَهٌ ، وأعطاهُ اللّهُ کِتابَهُ بِیَمینِهِ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :أیُّما مُؤمِنٍ یُحِبُّ الأَکلَ مَعَ الأَولادِ ، ناداهُ مَلَکٌ مِن تَحتِ العَرشِ : یا عَبدَاللّهِ استَأنِفِ العَمَلَ ، فَقَد غَفَرَ اللّهُ لَکَ الذُّنوبَ کُلَّها. (5)

عنه صلی الله علیه و آله :ألا اُنَبِّئُکُم بِخَمسٍ مَن کُنَّ فیهِ فَلَیسَ بِمُتَکَبِّرٍ : اِعتِقالِ الشّاهِ (6) ، ولُبسِ الصّوفِ ، ومُجالَسَهِ الفُقَراءِ ، وأن یَرکَبَ الحِمارَ ، وأن یَأکُلَ الرَّجُلُ مَعَ عِیالِهِ. (7)

.

1- .. سنن أبی داود : ج 3 ص 346 ح 3764 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1093 ح 3286 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 441 ح 16078 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 113 ح 2500 کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 15 ص 233 ح 40715 ؛ مکارم الأخلاق : ج 1 ص 319 ح 1020 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 349 ح 10 .
2- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 116 ح 387 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 349 ح 8 .

3- .. مستدرک الوسائل : ج 16 ص 326 ح 20044 نقلاً عن کتاب التعریف لمحمّد بن أحمد الصفوانی .
4- .. تنبیه الغافلین : ص 344 ح 500 عن أبی سعید الخدری .
5- .. تنبیه الغافلین : ص 344 ح 499 عن أبی هریره.
6- .. اعتِقالُ الشاهِ : هو أن یضع رجلها بین ساقه وفخذه ، ثم یحلبها (النهایه : ج 3 ص 281 «عقل»).
7- .. جامع الأحادیث للقمّی (الأعمال المانعه) : ص 286 عن جابر ؛ التواضع والخمول : ص 265 ح 219 ، تاریخ دمشق : ج 62 ص 283 ح 12820 ، الفردوس : ج 3 ص 190 ح 4527 کلّها عن جابر نحوه ، کنز العمّال : ج 16 ص 107 ح 44077 .

6 / 38 غذا خوردن به همراه خانواده

سنن أبی داوود به نقل از وحشی بن حرب ، از پدرش ، از جدّش :اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : ای پیامبر خدا! ما می خوریم و سیر نمی شویم! فرمود : «شاید جدا از هم می خورید؟» . گفتند : آری . فرمود : «غذایتان را دسته جمعی بخورید و هنگام خوردن ، نام خدا را بر زبان آورید . در این صورت ، خداوند به غذای شما برکت می دهد» .

امام علی علیه السلام :بابرکت ترین غذا ، غذایی است که دست های بسیار در آن شریک باشند .

مستدرک الوسائل :روایت شده است که هر گاه بنده با برادر مؤمنش کنار سفره بنشیند ، غرق در رحمت می شوند و برکت بر آنان فرو می ریزد و پیوسته در این حالت خواهند بود تا آن که از سر سفره برخیزند .

6 / 38غذا خوردن به همراه خانوادهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤمن همراه فرزندانش غذا بخورد ، به ازای هر لقمه ای ، ثواب آزاد کردن یک بنده برایش نوشته می شود ، و برایش [در بهشت]شهری بنا می گردد و خداوند ، نامه اعمالش را به دست راستش می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مؤمنی که غذا خوردن با فرزندانش را دوست داشته باشد ، فرشته ای از پایین عرش ، ندا می دهد : ای بنده خدا! عمل را از سر گیر ؛ زیرا خداوند ، همه گناهان تو را آمرزید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از پنج کار آگاه نکنم که هر کس آنها را انجام دهد ، متکبّر نخواهد بود : قرار دادن پای گوسفند میان دو ساق و ران خود و دوشیدن آن ، پوشیدن پشمینه ، همنشینی با تهی دستان ، سوار شدن الاغ ، و غذا خوردن با خانواده .

.

6 / 39الأَكْلُ مَعَ اليَتيمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن مائِدَهٍ أعظَمَ بَرَكَهً مِن مائِدَهٍ جَلَسَ عَلَيها يَتيمٌ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام فى بَيانِ سيرَهِ الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام :وَلَقَد كانَ يَعولُ مِئَهَ أهلِ بَيتٍ مِن فُقَراءِ المَدينَهِ ، وكانَ يُعجِبُهُ أن يَحضُرَ طَعامَهُ اليَتامى وَالأَضِرّاءُ وَالزَّمنى (2) وَالمَساكينُ الَّذينَ لا حيلَهَ لَهُم ، وكانَ يُناوِلُهُم بِيَدِهِ ، ومَن كانَ لَهُ مِنهُم عِيالٌ حَمَلَ لَهُ (3) إلى عِيالِهِ مِن طَعامِهِ. (4)

6 / 40الأَكلُ مَعَ الخادِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَكلُ مَعَ الخُدّامِ مِنَ التَّواضُعِ ، فَمَن أكَلَ مَعَهُمُ اشتاقَت إلَيهِ الجَنَّهُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا صَنَعَ لِأَحَدِكُم خادِمُهُ طَعامَهُ ، ثُمَّ جاءَهُ بِهِ وقَدِ وَلِىَ حَرَّهُ ودُخانَهُ ، فَليُقعِدهُ مَعَهُ فَليَأكُل ، فَإن كانَ الطَّعامُ مَشفوها (6) قَليلاً فَليَضَع فى يَدِهِ مِنهُ اُكلَهً أو اُكلَتَينِ (7) . (8)

.

1- .. الفردوس : ج 4 ص 46 ح 6144 عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 177 ح 6040 .
2- .. الزَّمانه : العاهه ، زَمِنَ زَمَانهً فهو زَمِنٌ ، والجمع زَمْنى (القاموس المحيط : ج 4 ص 232 «زمن») .
3- .. فى المصدر : «حمله» وما أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .. الخصال : ص 518 ح 4 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 154 كلاهما عن حمران بن أعين ، بحار الأنوار : ج 46 ص 62 ح 19 .
5- .. طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291 ؛ الفردوس : ج 1 ص 126 ح 438 عن اُمّ سلمه ، كنز العمّال : ج 9 ص 82 ح 25069 .
6- .. المشفوه : القليل . وأصله الماء الّذى كثرت عليه الشفاه حتّى قلَّ . وقيل : أراد : فإن كان مكثورا عليه ؛ أى كثُرت أكَلَته (النهايه : ج 2 ص 488 «شفه») .
7- .. الاُكْلَه بالضمّ : اللُّقمه ؛ أى : لُقمه أو لُقمتين (النهايه : ج 1 ص 57 «أكل») .

8- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1284 ح 42 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 365 ح 3846 وليس فيه «قليلاً» ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 112 ح 7730 وفيه «مشفوفا» بدل «مشفوها» ، السنن الكبرى : ج 8 ص 13 ح 15781 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 9 ص 72 ح 25010 .

6 / 39 غذا خوردن با یتیم

6 / 40 غذا خوردن با خدمتکار

6 / 39غذا خوردن با یتیمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ سفره ای بابرکت تر از سفره ای نیست که یتیمی بر سر آن نشسته باشد .

امام باقر علیه السلام در بیان سیره امام زین العابدین علیه السلام :ایشان صد خانوار از فقرای مدینه را اداره می کرد و خوش حال می شد که یتیمان ، آسیب دیدگان ، زمینگیرشده ها [و معلولان] و مستمندان بیچاره بر سر سفره اش حاضر باشند ، و با دست خود به آنها می خوراند و هر یک از آنان که عائله ای داشت ، برای خانواده اش نیز غذا می برد .

6 / 40غذا خوردن با خدمتکارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذا خوردن با خدمتکاران ، از فروتنی است و هر کس با آنها غذا بخورد ، بهشت مشتاق او می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خدمتکار فردی از شما برایش غذایی بپزد و آن را برایش بیاورد ، باید او را که دود و دم آن غذا را تحمّل کرده است ، با خود بنشاند تا غذا بخورد . اگر غذا مختصر و اندک بود ، یکی دو لقمه در دست وی بگذارد . (1)

.

1- .مقصود ، این است که اگر میهمانان یا غذاخورها زیاد بودند و غذا اندک بود ، یکی دو لقمه هم که شده ، به خدمتکار بدهد .

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن ياسر الخادم :كانَ الرِّضا عليه السلام إذا كانَ خَلا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُم عِندَهُ؛ الصَّغيرَ وَالكَبيرَ ، فَيُحَدِّثُهُم ويَأتَسُ بِهِم ويُؤنِسُهُم ، وكانَ عليه السلام إذا جَلَسَ عَلَى المائِدَهِ لا يَدَعُ صَغيرا ولا كَبيرا حَتَّى السّائِسَ (1) وَالحَجّام إلّا أقعَدَهُ مَعَهُ عَلى مائِدَتِهِ. (2)

الكافى عن عبد اللّه بن الصَّلت عن رجل من أهل بَلخَ :كُنتُ مَعَ الرِّضا عليه السلام فى سَفَرِهِ إلى خُراسانَ ، فَدَعا يَوما بِمائِدَهٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيها مَوالِيَهُ مِنَ السّودانِ وغَيرِهِم ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، لَو عَزَلتَ لِهؤُلاءِ مائِدَهً. فَقالَ : مَه! إنَّ الرَّبَّ تَبارَکَ وتَعالى واحِدٌ ، وَالاُمَّ واحِدَهٌ ، وَالأَبَ واحِدٌ ، وَالجَزاءَ بِالأَعمالِ. (3)

6 / 41اِجتِنابُ الأَکلِ مُنفَرداالکافى عن جابر بن عبداللّه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألا أُخبِرُکُم بِشِرارِ رِجالِکُم؟ قُلنا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ : إنَّ مِن شِرارِ رِجالِکُم البَهّاتَ الجَرِىءَ الفَحّاشَ ، الآکِلَ وَحدَهُ ، وَالمانِعَ رِفدَهُ (4) ، وَالضّارِبَ عَبدَهُ ، وَالمُلجِئَ عِيالَهُ إلى غَيرِهِ. (5)

.

1- .. السَّائِسُ : هو من يقومُ على الدوابّ ويَروضُها (تاج العروس : ج 8 ص 322 «سوس»).
2- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 159 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 164 ح 5 .
3- .. الكافى : ج 8 ص 230 ح 296 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 101 ح 18 .
4- .. الرِّفْد : العطاء والصله (لسان العرب : ج 3 ص 181 «رفد») .
5- .. الكافى : ج 2 ص 292 ح 13 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 400 ح 1597 نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 115 ح 13 .

6 / 41 اجتناب از تنها خوردن

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از یاسر خادم :امام رضا علیه السلام هر گاه خلوت می کرد ، تمام حَشَم و خدم خود را ، از کوچک و بزرگ ، جمع می کرد و با آنان به گفتگو می پرداخت و خوش و بش می کرد ، و هر گاه برای صرف غذا می نشست ، همگان را از کوچک و بزرگ ، حتّی مهتر و حجامتگر را با خود بر سر سفره می نشاند .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن صلت ، از مردی از اهالی بلخ :در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان همراه ایشان بودم . روزی فرمود سفره برایش انداختند و غلامان خود را ، از سیاه و غیر سیاه ، کنار سفره گرد آورد . من گفتم : فدایت شوم! کاش برای اینها جداگانه سفره ای می انداختید! فرمود : «ساکت باش! خداوند متعال ، یکی است ، مادر ، یکی است ، پدر ، یکی است و پاداش نیز به اعمال است» .

6 / 41اجتناب از تنها خوردنالکافی به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر خدا فرمود : «آیا به شما از بدترین مردانتان خبر دهم؟» . گفتیم : بفرمایید ، ای پیامبر خدا! فرمود : «از جمله بدترین مردان شما ، کسی است که تهمت زن و گستاخ و فحّاش و تنها خور و خسیس باشد ، بنده اش را کتک بزند و عائله اش را سربار دیگری بکند» .

.

مكارم الأخلاق فى وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :كانَ لا يَأكُلُ وَحدَهُ ما يُمكِنُهُ . وقالَ : ألا اُنَبِّئُكُم بِشِرارِكُم؟ قالوا : بَلى ، قالَ : مَن أكَلَ وَحدَهُ ، وضَرَبَ عَبدَهُ ، ومَنَعَ رِفدَهُ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :لَعَنَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثَلاثةً : الآكِلَ زادَهُ وَحدَهُ ، وَالنّائِمَ فى بَيتٍ وَحدَهُ ، وَالرّاكِبَ فى الفَلاهِ وَحدَهُ. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :شَرُّ النّاسِ مَن أكَلَ وَحدَهُ ، ومَنَعَ رِفدَهُ ، وجَلَدَ عَبدَهُ. (3)

سادسا : أدَبُ الأَكلِ مَعَ الغَيرِ6 / 42الأَكلُ مِمّا يَليرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم فَليَأكُل مِمّا يَليهِ. (4)

.

1- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 75 ح 112 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 98 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 410 ح 7 ؛ نوادر الاُصول : ج 2 ص 110 ، تاريخ دمشق : ج 51 ص 133 ح 10806 عن معاذ بن جبل وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 52 ح 43897 .
2- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 277 ح 2434 ، الخصال : ص 93 ح 38 ، المحاسن : ج 2 ص 161 ح 1441 نحوه وكلّها عن إبراهيم بن عبد الحميد ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 550 ح 1899 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 347 ح 1 .
3- .. عوالى اللآلى : ج 1 ص 287 ح 139 ، تحف العقول : ص 448 عن علىّ بن شعيب عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 342 ح 41 .
4- .. الكافى : ج 6 ص 297 ح 3 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 234 ح 1719 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 319 ح 1021 عن ابن عمر وفيه «إذا وضعت المائده» بدل «إذا أكل أحدكم» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 418 ح 26 ؛ سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1089 ح 3273 ، تهذيب الكمال : ج 16 ص 348 الرقم 3682 كلاهما عن

ابن عمر وفيهما «إذا وضعت المائده» بدل «إذا أكل أحدكم» ، كنز العمّال : ج 15 ص 241 ح 40751 .

ششم . آداب غذا خوردن با دیگران

6 / 42 غذا خوردن از جلوی خود

مکارم الأخلاق در وصف پیامبر خدا :تا جای ممکن ، تنها غذا نمی خورد . فرمود : «آیا شما را از بدترینتان آگاه نسازم؟» . گفتند : بفرمایید . فرمود : «کسی که تنها بخورد و برده اش را بزند و بخشش خویش را دریغ کند» .

امام کاظم علیه السلام :پیامبر خدا سه کس را لعنت کرد : کسی که توشه اش را تنها بخورد ، کسی که در اتاقی تنها بخوابد ، و کسی که در بیابان ، تنها سفر کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردم ، کسی است که تنها بخورد و از بخشش دریغ کند و برده اش را بزند .

ششم . آداب غذا خوردن با دیگران6 / 42غذا خوردن از جلوی خودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما غذا می خورَد ، از جلوی خود بخورد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَمِّ اللّهَ وكُل مِمّا يَليکَ. (1)

تاريخ بغداد عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا اُتِىَ بِطَعامٍ أكَلَ مِمّا يَليهِ ، وإذا اُتِىَ بِالتَّمرِ جالَت يَدُهُ. (2)

صحيح البخارى عن عمر بن أبى سلمه :أكَلتُ يَوما مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله طَعاما ، فَجَعَلتُ آكُلُ مِن نَواحِى الصَّحفَهِ ، فَقالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كُل مِمّا يَليکَ. (3)

سنن الترمذى عن عِكراش بن ذُؤَيب :بَعَثَنى بَنو مُرَّهَ بنِ عُبَيدٍ بِصَدَقاتِ أموالِهِم إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقَدِمتُ عَلَيهِ المَدينَهَ ، فَوَجَدتُهُ جالِسا بَينَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ، قالَ : ثُمَّ أخَذَ بِيَدى فَانطَلَقَ بى إلى بَيتِ اُمِّ سَلَمَهَ فَقالَ : هَل مِن طَعامٍ؟ فَاُتينا بِجَفنَهٍ (4) كَثيرَهِ الثَّريدِ والوَذْرِ (5) ، وأقبَلنا نَأكُلُ مِنها ، فَخَبَطتُ بِيَدى مِن نَواحيها ، وأكَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن بَينِ يَدَيهِ ، فَقَبَضَ بِيَدِهِ اليُسرى عَلى يَدِىَ اليُمنى ، ثُمَّ قالَ : يا عِكراشُ ! كُل مِن مَوضِعٍ واحِدٍ ؛ فَإِنَّهُ طَعامٌ واحِدٌ . (6)

اُسد الغابه عن جعفر بن عبد اللّه بن الحَكَم :رَآنِى الحَكَمُ وأنَا غُلامٌ آكُلُ مِن هاهُنا وهاهُنا ، فَقالَ لى : يا غُلامُ ، لا تَأكُل هكَذا كَما يَأكُلُ الشَّيطانُ ، إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا أكَلَ لَم تَعدُ أصابِعُهُ بَينَ يَدَيهِ. (7)

.

1- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2056 ح 5063 ، الموطّأ : ج 2 ص 934 ح 32 كلاهما عن وهب بن كيسان ، سنن الدارمى : ج 1 ص 527 ح 1951 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1087 ح 3267 نحوه وكلاهما عن عمر بن أبى سلمه ، كنز العمّال : ج 15 ص 237 ح 40738 .
2- .. تاريخ بغداد : ج 11 ص 95 الرقم 5787 ، كنز العمّال : ج 7 ص 103 ح 18173 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 61 ح 55 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 237 ح 35 .
3- .. صحيح البخارى : ج 5 ص 2056 ح 5062 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1600 ح 109 ، كنز العمّال : ج 15 ص 428 ح 41698 نقلاً عن ابن النجّار وكلاهما نحوه .

4- .. الجَفْنه : خُصّت بوعاء الأطعمه ، وجمعها جِفان (مفردات ألفاظ القرآن : ص 197 «جفن») .
5- .. الوَذْره بالسكون : القِطعه من اللحم ، والوَذْر بالسكون أيضا : جمعها (النهايه : ج 5 ص 170 «وذر») .
6- .. سنن الترمذى : ج 4 ص 283 ح 1848 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1089 ح 3274 نحوه ، المعجم الكبير : ج 18 ص 83 ح 154 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 180 ح 6126 ، كنز العمّال : ج 9 ص 497 ح 27140 .
7- .. أُسد الغابه : ج 2 ص 46 الرقم 1212 ، الإصابه : ج 2 ص 88 الرقم 1780 ، كنز العمّال : ج 15 ص 429 ح 41701 نقلاً عن أبى نعيم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«بسم اللّه » بگو و از برابر خودت بخور .

تاریخ بغداد به نقل از عایشه :پیامبر خدا [را عادت چنان بود که] هر گاه غذایی برایش می آوردند ، از آنچه دمِ دست او بود ، می خورد و هر گاه خرما برایش می آوردند ، دستش [در ظرف] می گشت [و از جاهای مختلف بر می داشت] .

صحیح البخاری به نقل از عمر بن ابی سلمه :روزی با پیامبر خدا به صرف غذا پرداختم و از این طرف و آن طرفِ سینی می خوردم . پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «از جلوی خودت بخور» .

سنن الترمذی به نقل از عِکراش بن ذُؤَیب :بنی مُرّه بن عُبَید ، صدقات (زکات) اموالشان را به وسیله من برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستادند . من به مدینه آمدم و بر پیامبر خدا وارد شدم . دیدم ایشان میان مهاجران و انصار ، نشسته است . دست مرا گرفت و به خانه اُمّ سلمه برد و فرمود : «آیا غذایی هست؟» . پس کاسه ای پر از آب گوشت به همراه یک تکّه گوشت برایمان آوردند و ما شروع به خوردن کردیم . من دستم را به هر طرف کاسه می دواندم و پیامبر خدا از جلوی خودش می خورد . ایشان با دست چپش دست راست مرا گرفت و فرمود : «عکراش! از یک جا بخور . این غذا همه اش مثل هم است» .

اُسد الغابه به نقل از جعفر بن عبد اللّه بن حَکَم :من بچّه بودم و از این طرف و آن طرف [ظرفم] ، غذا می خوردم . حَکَم ، این رفتار مرا دید . به من گفت : پسر جان! این گونه مثل شیطان غذا مخور . پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی غذا می خورد ، انگشتانش از برابر دستانش جلوتر نمی رفت .

.

6 / 43الأَكلُ مِنَ الجَوانِبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلوا مِن حوَالَيها [أى القَصعَةَ] ودَعوا ذِروَتَها (1) ؛ يُبارَک فيها. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم طَعاما فَلا يَأكُل مِن أعلَى الصَّحفَهِ ، ولكِن لِيَأكُل مِن أسفَلِها ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ تَنزِلُ مِن أعلاها. (3)

عنه صلى الله عليه و آله لِأَصحابِ الصُّفَّهِ وقَد دَعاهُم لِلطَّعام :اِجلِسوا ، خُذوا بِسمِ اللّهِ ، خُذوا مِن حَوالَيها ولا تَأخُذوا مِن أعلاها ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ تَنحَدِرُ مِن أعلاها. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :البَرَكَهُ تَنزِلُ وَسَطَ الطَّعامِ ، فَكُلوا مِن حافَّتَيهِ ، ولا تَأكُلوا مِن وَسَطِهِ. (5)

.

1- .. ذِروه كلّ شىء : أعلاه (النهايه : ج 2 ص 159 «ذرا») .
2- .. سنن أبى داود : ج 3 ص 349 ح 3773 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1090 ح 3275 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 210 ح 17694 نحوه وكلّها عن عبد اللّه بن بسر ، كنز العمّال : ج 15 ص 250 ح 40806؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 34 ح 71 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 101 ح 46 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 79 ح 1 .
3- .. سنن أبى داود : ج 3 ص 348 ح 3772 عن ابن عبّاس ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 419 ح 16006 عن واثله بن الأسقع نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 249 ح 40803 .
4- .. المعجم الكبير : ج 22 ص 86 ح 208 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 23 الرقم 120 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1090 ح 3276 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 130 ح 7119 كلّها عن واثله بن الأسقع ، تهذيب الكمال : ج 17 ص 359 الرقم 3935 عن هشام بن عمّار والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 250 ح 40807 .
5- .. سنن الترمذى : ج 4 ص 260 ح 1805 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 130 ح 7118 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1090 ح 3277 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 533 ح 1974 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 643 ح

2730 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 241 ح 40754 ؛ طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291 .

6 / 43 خوردن از کناره های ظرف

6 / 43خوردن از کناره های ظرفپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کناره های کاسه بخورید و به بلندی وسط آن دست نزنید تا به آن برکت داده شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما غذا می خورَد ، از بالای بشقاب نخورد ؛ بلکه از پایینش بخورد ؛ چرا که برکت از بالای آن فرود می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب صُفّه که آنان را به غذا دعوت کرده بود :بنشینید . به نام خدا شروع کنید . از کناره های آن بخورید و از بالایش بر ندارید ؛ چرا که برکت از بالای ظرف ، سرازیر می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت در وسطِ [ظرفِ] غذا فرود می آید . پس ، از کناره های آن بخورید و از وسطش نخورید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَأكُلُوا الطَّعامَ مِن فَوقِهِ ، وكُلوا مِن جَوانِبِهِ ؛ فَإِنَّ البَرَكَةَ تَنزِلُ مِن فَوقِهِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَأكُلوا مِن رَأسِ الثَّريدِ ، وكُلوا مِن جَوانِبِهِ ؛ فَإِنَّ البَرَكَةَ فى رَأسِهِ. (2)

6 / 44تَركُ النَّظَرِ إلى لُقمَةِ الآخرينرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُتبِعَنَّ أحَدُكُم بَصَرَهُ لُقمَةَ أخيهِ. (3)

6 / 45رِعايَةُ حَقِّ الآخَرينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ مَعَ قَومٍ مِن تَمرٍ فَلا يَقرُن (4) ، فَإِن أرادَ أن يَفعَلَ فَليَستَأذِنهُم ، فَإِن أذِنوا لَهُ فَليَفعَل. (5)

دعائم الإسلام :عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّهُ نَهى عَنِ القِرانِ بَينَ التَّمرَتَينِ فى فَمٍ ، ومِن سائِرِ الفاكِهَةِ . وكَذلِكَ قالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : إنَّما ذلِكَ إذا كانَ مَعَ النّاسِ فى طَعامٍ مُشتَرَكٍ ، فَأمّا مَن أكَلَ وَحدَهُ فَليَأكُل كَيفَ أحَبَّ. (6)

.

1- .. مسند ابن حنبل : ج 1 ص 738 ح 3214 عن ابن عبّاس .
2- .. الكافى : ج 6 ص 296 ح 1 وص 318 ح 9 كلاهما عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 168 ح 1467 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 82 ح 10 .
3- .. أُسد الغابه : ج 6 ص 220 الرقم 6126 ، الإصابه : ج 7 ص 238 الرقم 10286 ، الفردوس : ج 5 ص 129 ح 7709 كلّها عن أبى عمر مولى عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 251 ح 40816 .
4- .. يُقال : لا تقرن بين تمرتين : أى لا تأكلهما معا (انظر : لسان العرب : ج 13 ص 336 «قرن») .
5- .. صحيح ابن حبّان : ج 12 ص 37 ح 5232 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 333 ح 4355 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 180 الرقم 3625 نحوه وكلّها عن

ابن عمر ، فتح البارى : ج 9 ص 571 عن زيد بن أبى أنيسه ، كنز العمّال : ج 15 ص 251 ح 40812 .
6- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 120 ح 407 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 120 ح 12 .

6 / 44 نگاه نکردن به لقمه دیگران

6 / 45 رعایت حقّ دیگران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذا را از بالای آن نخورید ؛ بلکه از کناره هایش بخورید ؛ چرا که برکت از بالای آن می آید .

امام علی علیه السلام :از وسط ظرفِ آب گوشت نخورید ؛ بلکه از کناره هایش بخورید ؛ چون برکت ، در وسط آن است .

6 / 44نگاه نکردن به لقمه دیگرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ گاه یکی از شما با نگاهش لقمه برادرش را دنبال نکند .

6 / 45رعایت حقّ دیگرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با عدّه ای خرما می خورد ، دو تا دو تا نخورد ، و اگر خواست چنین کند ، باید از آنها اجازه بگیرد . اگر اجازه دادند ، آن گاه این کار را بکند .

دعائم الإسلام :در باره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان از گذاشتن دو عدد خرما یا هر میوه دیگر در دهان ، نهی فرمود . امام صادق علیه السلام چنین فرمود : «این ، در صورتی است که شخص ، با دیگران ، هم غذا باشد ؛ امّا کسی که به تنهایی می خورَد ، می تواند هر طور که دوست داشت ، بخورد» .

.

سنن الترمذى عن ابن عمر :نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُقرَنَ بَينَ التَّمرَتَينِ (1) حَتّى يَستَأذِنَ صاحِبَهُ. (2)

علل الشرائع عن علىّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام :سَأَلتُهُ عليه السلام عَنِ القِرانِ بَينَ التّينِ وَالتَّمرِ وسائِرِ الفَواكِهِ. قالَ : نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ القِرانِ ، فَإِن كُنتَ وَحدَكَ فَكُل كَيفَ أحبَبتَ ، وإن كُنتَ مَعَ قَومٍ مُسلِمينَ فَلا تَقرُنَ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام فى ذِكرِ أبيهِ الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام :ولَقَد كانَ عليه السلام يَأبى أن يُؤاكِلَ اُمَّهُ ، فَقيلَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أنتَ أبَرُّ النّاسِ وأوصَلُهُم لِلرَّحِمِ ، فَكَيفَ لاتُؤاكِلُ اُمَّكَ؟ فَقالَ : إنّى أكرَهُ أن تَسبِقَ يَدى إلى ما سَبَقَت عَينُها إلَيهِ. (4)

6 / 46بَدءُ رَبِّ الطَّعامِ بالأَكلِ أو خَيرِ مَن حَضَرَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَؤُمُّ النّاسَ فى الطَّعامِ الإِمامُ ، أو رَبُّ الطَّعامِ ، أو خَيرُهُم. (5)

.

1- .. فى المصدر : «بين التمرَبين» وهو تصحيف ظاهر .
2- .. سنن الترمذى : ج 4 ص 264 ح 1814 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 458 ح 14633 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 5 ص 562 ح 1 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 136 ح 36 كلّها نحوه .
3- .. علل الشرائع : ص 519 ح 1 ، مسائل علىّ بن جعفر : ص 153 ح 206 ، المحاسن : ج 2 ص 225 ح 1681 ، قرب الإسناد : ص 272 ح 1080 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 118 ح 2 .
4- .. الخصال : ص 518 ح 4 عن حمران بن أعين ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 476 ح 1638 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 162 كلاهما من دون إسنادٍ إلى الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 62 ح 19 .
5- .. الإصابه : ج 1 ص 529 الرقم 972 ، تاريخ دمشق : ج 11 ص 180 ح 2761 نحوه وكلاهما عن ثوبان ، الفردوس : ج 5 ص 492 ح 8860 عن ثابت بن ثوبان وفيه «الأمير» بدل «الإمام» ، كنز العمّال : ج 9 ص 251 ح 25892 .

6 / 46 آغاز کردنِ صاحب غذا یا بهترین فرد حاضران به خوردن

سنن الترمذی به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا از دو تا دو تا خوردن خرما نهی فرمود ، مگر آن که شخص از شریک ظرفش اجازه بگیرد .

علل الشرائع به نقل از علی بن جعفر (برادر امام کاظم علیه السلام) :از امام کاظم علیه السلام در باره دو تا دو تا خوردن انجیر و خرما و دیگر میوه ها سؤال کردم . فرمود : «پیامبر خدا از این کار ، نهی فرمود . اگر تنها بودی ، هر طور که دوست داشتی ، بخور ؛ ولی اگر با عدّه ای مسلمان هم کاسه بودی ، دو تا دو تا نخور» .

امام باقر علیه السلام در وصف پدرش امام زین العابدین علیه السلام :ایشان از هم خوراک شدن با مادرش خودداری می ورزید . به ایشان گفته شد : ای پسر پیامبر خدا! شما نسبت به خویشاوند ، از همه نیکوکارتر و مهربان ترید . پس چرا با مادرتان هم خوراک نمی شوید؟ فرمود : «دوست ندارم دستم به سوی چیزی [در سفره] دراز شود که پیش تر ، نگاه مادرم به طرف آن رفته باشد» .

6 / 46آغاز کردنِ صاحب غذا یا بهترین فرد حاضران به خوردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگام غذا خوردن ، امام یا صاحب غذا یا بهترین فرد از حاضران باید آغاز به خوردن کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا وُضِعَ الطَّعامُ فَليَبدَأ أميرُ القَومِ ، أو صاحِبُ الطَّعامِ ، أو خَيرُ القَومِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الرَّجُلُ أحَقُّ بِصَدرِ دارِهِ وفَرَسِهِ ، وأن يَؤُمَّ فى بَيتِهِ ، وأن يَبدَأَ فى صَحفَتِهِ. (2)

6 / 47تَطويلُ الأَكلِ حَتّى يَفرُغَ القَومُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا وُضِعَتِ المائِدَهُ فَلا يَقومُ رَجُلٌ حَتّى تُرفَعَ المائِدَهُ ، ولا يَرفَعُ يَدَهُ وإن شَبِعَ حَتّى يَفرُغَ القَومُ ، وَليُعذِرِ (3) ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ يُخجِلُ جَليسَهُ فَيَقبِضُ يَدَهُ ، وعَسى أن يَكونَ لَهُ فى الطَّعامِ حاجَهٌ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ رسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا أكَلَ مَعَ القَومِ كانَ آخِرَهُم أكلاً. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا أكَلَ مَعَ القَومِ أوَّلَ مَن يَضَعُ يَدَهُ مَعَ القَومِ ، وآخِرَ مَن يَرفَعُها ، إلى أن يَأكُلَ القَومُ. (6)

.

1- .. تاريخ دمشق : ج 11 ص 140 ح 3738 عن ثابت بن أبى إدريس ، كنز العمّال : ج 15 ص 241 ح 40752 .
2- .. النوادر للراوندى : ص 275 ح 541 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 80 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 468 ح 21 .
3- .. الإعذار : المبالغه فى الأمر ، أى ليُبالغ فى الأكل . وقيل : إنّما هو «و ليُعذِّر» من التعذير : التقصير . أى ليقصّر فى الأكل ليتوفّر على الباقين ، وَليُرِ أنّه يبالغ (النهايه : ج 3 ص 198 «عذر») .
4- .. سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1096 ح 3295 ، تهذيب الكمال : ج 16 ص 348 الرقم 3862 ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 83 ح 5864 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 241 ح 40751 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 319 ح 1021 عن ابن عمر ، طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291 .

5- .. تاريخ بغداد : ج 10 ص 240 الرقم 5365 عن عبد الرحمن بيّاع الهروى عن الإمام الصادق عليه السلام ، النهايه فى غريب الحديث : ج 3 ص 198 ، كنز العمّال : ج 9 ص 271 ح 25980 نقلاً عن المصنّف لعبد الرزّاق.
6- .. الكافى : ج 6 ص 285 ح 1 عن ابن القدّاح ، المحاسن : ج 2 ص 234 ح 1720 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 61 ح 55 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 418 ح 27 .

6 / 47 طول دادن غذا تا وقتی که همه از خوردن ، دست بکشند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه غذا نهاده شد ، باید امیر قوم یا صاحب غذا و یا بهترین فرد از حاضران ، آغاز به خوردن کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسان به [نشستن در] صدر خانه اش ، و [جلو] اسبش ، و امامت [جماعت] در خانه اش ، و آغاز کردن در سفره اش ، سزاوارتر [از دیگران]است .

6 / 47طول دادن غذا تا وقتی که همه از خوردن ، دست بکشندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه سفره انداخته شد ، انسان (صاحب خانه) نباید برخیزد تا آن گاه که سفره جمع شود ، و نباید دست از خوردن بکشد ، تا وقتی که همگان دست از خوردن بکشند ، و باید خود را به خوردن مشغول کند ؛ چرا که در غیر این صورت ، میهمانش خجالت می کشد و دست از خوردن می دارد ، در حالی که ممکن است هنوز نیاز داشته باشد .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه با عدّه ای غذا می خورد ، آخرین نفر آنها بود که دست از غذا می کشید .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه با جمعیت غذا می خورد ، اوّلین کسی بود که دست به غذا می برد و آخرین کسی بود که [از خوردن] دست می کشید تا همه غذا بخورند .

.

الإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِكُمَيلٍ :إذا أكَلتَ فَطَوِّل أكلَکَ؛ لِيَستَوفِيَ مَن مَعَکَ ، ويُرزَقَ مِنهُ غَيرُکَ . يا كُمَيلُ ، إذَا استَوفَيتَ طَعامَکَ فَاحمَدِ اللّهَ عَلى ما رَزَقَکَ ، وَارفَع بِذلِکَ صَوتَکَ؛ يَحمَدُهُ سِواکَ ، فَيَعظُمُ بِذلِکَ أجرُکَ. (1)

6 / 48جَوامِعُ آدابِ التَّناوُلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الطَّعامُ إذا جَمَعَ أربَعَ خِصالٍ فَقَد تَمَّ : إذا كانَ مِن حَلالٍ ، وكَثُرَتِ الأيدى ، وسُمِّىَ فى أوَّلِهِ ، وحُمِدَ اللّهُ عز و جل فى آخِرِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله من وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، اثنَتا عَشَرَةَ خَصلَةً يَنبَغى لِلرَّجُلِ المُسلِمِ أن يَتَعَلَّمَها عَلَى المائِدَهِ : أربَعٌ مِنها فَريضَةٌ ، وأربَعٌ مِنها سُنَّةٌ ، وأربَعٌ مِنها أدَبٌ. فَأمَّا الفَريضَةُ : فَالمَعرِفَةُ بِما يَأكُلُ ، وَالتَّسمِيَةُ ، وَالشُّكرُ ، وَالرِّضا. وأمَّا السُّنَّةُ : فَالجُلوسُ عَلَى الرِّجلِ اليُسرى ، وَالأكلُ بِثَلاثِ أصابِعَ ، وأن يَأكُلَ مِمّا يَليهِ ، ومَصُّ الأصابِعِ. وأمَّا الأدَبُ : فَتَصغيرُ اللُّقمَهِ ، وَالمَضغُ الشَّديدُ ، وقِلَّةُ النَّظَرِ فى وُجوهِ النّاسِ ، وغَسلُ اليَدَينِ. (3)

.

1- .. تحف العقول : ص 172 ، بشاره المصطفى : ص 25 عن كميل ، بحار الأنوار : ج 66 ص 425 ح 41 .
2- .. الكافى : ج 6 ص 273 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 216 ح 39 ، معانى الأخبار : ص 375 ح 1 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، المحاسن : ج 2 ص 161 ح 1439 عن عبداللّه بن مسكان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 66 ص 314 ح 2.
3- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 355 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 485 ح 60 عن إبراهيم الكرخى عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام الحسن عليهم السلام نحوه ، المحاسن : ج 2 ص 248 ح 1773 عن الإمام الحسن عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 306 ح 969 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام الحسن عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 415 ح 14.

6 / 48 کلّیات آداب غذا خوردن

امام علی علیه السلام در سفارش به کمیل :زمانی که غذا می خوری ، خوردنت را طول بده تا همراهانت کاملاً سیر شوند و دیگران هم از آن بهره مند گردند . ای کمیل ! چون غذایت را کامل خوردی ، خدا را بر آنچه روزیِ تو کرده است ، سپاس گوی ، و بلند سپاس گوی تا دیگران هم او را سپاس گویند و بدین سان ، اجر تو بیشتر شود .

6 / 48کلّیات آداب غذا خوردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذا هر گاه چهار ویژگی داشته باشد ، کامل است : آن گاه که از حلال باشد ، دست ها زیاد باشند ، در آغازش نام خدا برده شود ، و در پایانش حمد خداوند عز و جل گفته شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش هایش به علی علیه السلام :ای علی ! آداب سفره ، دوازده تاست که انسان مسلمان باید آنها را بیاموزد : چهارتای آنها واجب است ، چهار تا مستحب ، و چهار تا از ادب . آن چهار واجب ، عبارت است از : شناخت آنچه می خورد ، نام خدا بردن ، شکر گفتن ، و خرسندی . آن چهار مستحب ، عبارت است از : نشستن روی پای چپ ، خوردن با سه انگشت ، از جلوی خود خوردن ، و لیسیدن انگشت ها . و آن چهار تا که از ادب است ، عبارت است از : لقمه کوچک برداشتن ، خوب جویدن ، کمتر به صورت دیگران نگاه کردن ، و شستن دست ها .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا وُضِعَتِ المائِدَهُ فَليأكُلِ الرَّجُلُ مِمّا يَليهِ ، ولا يَأكُل مِمّا بَينَ يَدَى جَليسِهِ ، ولا مِن ذِروَهِ القَصعَهِ؛ فَإِنَّما تَأتيهِ البَرَكَهُ مِن أعلاها ، ولا يَقومُ رَجُلٌ حَتّى تُرفَعَ المائِدَهُ ، ولا يَرفَعُ يَدَهُ وإن شَبِعَ حَتّى يَرفَعَ القَومُ ، وَليُعذِر؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُخجِلُ جَليسَهُ فَيَقبِضُ يَدَهُ ، وعَسى أن تَكونَ لَهُ فى الطَّعامِ حاجَهٌ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذَا اجتَمَعَ لِلطَّعامِ أربَعٌ كَمَلَ : أن يَكونَ حَلالاً ، وأن تَكثُرَ عَلَيهِ الأَيدى ، وأن يُفتَتَحَ بِاسمِ اللّهِ ، ويُختَتَمَ بِحَمدِ اللّهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أرادَ ألّا يَضُرَّهُ طَعامٌ ، فَلا يَأكُل حَتّى يَجوعَ ، فَإِذا أكَلَ فَليَقُل : «بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ» ، وَليُجِدِ (3) المَضغَ ، وَليَكُفَّ عَنِ الطَّعامِ وهُوَ يَشتَهيهِ ، وَليَدَعَهُ وهُوَ يَحتاجُ إلَيهِ. (4)

.

1- .. شُعب الإيمان : ج 5 ص 83 ح 5864 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1096 ح 3295 وليس فيه من «فليأكل» إلى «من أعلاها» ، الفردوس : ج 1 ص 335 ح 1333 نحوه وكلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 241 ح 40751؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 319 ح 1021 عن ابن عمر ، طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 66 ص 424 ح 38 .
2- .. الدعوات : ص 80 ح 198 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 412 ح 9 .
3- .. فى المصدر : «وليُجيد» ، والتصويب من بحارالأنوار.
4- .. طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 60 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 380 ح 46.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه سفره نهاده شد ، انسان باید از آنچه جلوی اوست ، بخورد و از جلوی هم سفره اش و از بلندیِ وسط کاسه نخورد ؛ چرا که برکت از بالای کاسه می آید ، و تا سفره جمع نشده است ، از سر سفره بر نخیزد ، و تا دیگران از خوردنْ دست نکشیده اند ، او دست نکشد و خودش را مشغول خوردن کند ، حتّی اگر سیر شده باشد ؛ چرا که اگر دست بکشد ، هم سفره اش خجالت می کشد و دست می کشد ، در حالی که ممکن است هنوز به غذا نیاز داشته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه چهار خصلت در غذا جمع شود ، آن غذا کامل است : حلال باشد ، دست های خورنده اش زیاد باشد ، به نام خدا آغاز گردد ، و با حمد خدا پایان پذیرد .

امام علی علیه السلام :هر کس می خواهد غذا اذیّتش نکند ، باید تا گرسنه نشده است ، غذا نخورد و چون شروع به خوردن کرد ، «بسم اللّه و باللّه » بگوید و خوب بجوَد و هنوز که میل به غذا دارد ، از خوردنْ دست بکشد و هنوز که نیاز به غذا دارد ، خوردن را رها کند .

.

عنه عليه السلام فى بَيانِ خُلُقِهِ صلى الله عليه و آله :ما أكَلَ مُتَّكِئا قَطُّ حَتّى فارَقَ الدُّنيا... وكانَ إذا أكَلَ مَعَ القَومِ كانَ أوَّلَ مَن يَبدَأُ ، وآخِرَ مَن يَرفَعُ يَدَهُ ، وكانَ إذا أكَلَ أكَلَ مِمّا يَليهِ ، فَإِذا كانَ الرُّطَبُ وَالثَّمرُ جالَت يَدُهُ. وإذا شَرِبَ شَرِبَ ثَلاثَةَ أنفاسٍ ، وكانَ يَمَصُّ الماءَ مَصّا ، ولا يَعُبُّهُ عَبّا ، وكانَ يَمينُهُ لِطَعامِهِ وشَرابِهِ وأخذِهِ وإعطائِهِ. (1)

مكارم الأخلاق :كان صلى الله عليه و آله إذا أكَلَ سَمّى ، ويَأكُلُ بِثَلاثِ أصابِعَ ومِمّا يَليهِ ، ولا يَتَناوَلُ مِن بَينِ يَدَى غَيرِهِ ، ويُؤتى بِالطَّعامِ فَيَشرَعُ قَبلَ القَومِ ثُمَّ يَشرَعونَ. وكانَ يَأكُلُ بِأصابِعِهِ الثَّلاثِ : الإِبهامِ وَالَّتى تَليها وَالوُسطى ، ورُبَمَّا استَعانَ بِالرّابِعَهِ. وكانَ صلى الله عليه و آله يَأكُلُ بِكَفِّهِ كُلِّها ، ولَم يَأكُل بِإِصبَعَينِ ، ويَقولُ : إنَّ الأكلَ بِإِصبَعَينِ هُوَ إكلَهُ الشَّيطانِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِكُمَيلٍ :يا كُمَيلُ ، إذا أكَلتَ الطَّعامَ فَسَمِّ بِاسمِ اللّهِ الَّذى لا يَضُرُّ مَعَ اسمِهِ شَىءٌ ، وهُوَ الشِّفاءُ مِن جَميعِ الأَسواءِ. يا كُمَيلُ ، إذا أكَلتَ الطَّعامَ فَواكِل بِهِ ولاتَبخَل بِهِ؛ فَإِنَّکَ لَم تَرزُقِ النّاسَ شَيئا ، وَاللّهُ يُجزِلُ لَکَ الثَّوابَ بِذلِکَ . يا كُمَيلُ ، أحسِن خُلُقَکَ ، وَابسُط (3) إلى جَليسِکَ ، ولا تَنهَرَنَّ خادِمَکَ. (4)

.

1- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 61 ح 55 ، بحارالأنوار : ج 16 ص 237 ح 35.
2- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 70 ح 88 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 410 ح 7 .
3- .. ابسط : أى اُسرُر ويبسطنى ما يبسطها : أى يسرّنى ما يسرّها؛ لأنّ الإنسان إذا سُرّ انبسط وجهه واستبشر (النهايه : ج 1 ص 128 «بسط»).
4- .. بشاره المصطفى : ص 25 ، تحف العقول : ص 171 نحوه وكلاهما عن كميل ، بحارالأنوار : ج 66 ص 425 ح 41.

امام علی علیه السلام در بیان اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله :تا زمانی که از دنیا رفت ، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد ... و هر گاه با جمعیت غذا می خورد ، نخستین کسی بود که شروع می کرد و آخرین کسی بود که دست می کشید ، و هنگام خوردن ، از جلوی خود می خورد ؛ امّا اگر خرما بود ، دستش می چرخید [و از هر طرفِ ظرف بر می داشت] . هر گاه می آشامید ، با سه نفَس می آشامید و آب را مزمزه می کرد و یک باره سر نمی کشید . دست راستش برای غذا و آب و گرفتن و دادن بود .

مکارم الأخلاق :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذا می خورد ، «بسم اللّه » می گفت ، و با سه انگشت و از جلوی خودش می خورد و از برابر دست دیگران بر نمی داشت ، و غذا را که می آوردند ، پیش از دیگران شروع می کرد و بعد از دیگران تمام می کرد . با سه انگشتِ شست و اشاره و میانه می خورد و گاهی اوقات از انگشت چهارم نیز کمک می گرفت . ایشان گاه با همه دستش می خورد ، و با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود : «با دو انگشت غذا خوردن ، خوردن شیطان است» .

امام علی علیه السلام در توصیه های خویش به کمیل بن زیاد :ای کمیل ! هر گاه غذا می خوری ، نام خدا را ببر که با وجود نام او ، هیچ چیز زیان نمی زند ، و نام خدا ، شفابخش هر درد و گزندی است . ای کمیل ! هر گاه غذا می خوری ، دیگری را هم شریک گردان و بخل مورز ؛ زیرا تو چیزی را روزیِ مردم نکرده ای ، و خداوند برای این کار به تو پاداش شایان می دهد . ای کمیل ! اخلاقت را خوش گردان ، با همنشینت گشاده رو باش ، و بر سر خدمتکارت داد مزن .

.

عنه عليه السلام :إذا سُمِّىَ اللّهُ عَلى أوَّلِ الطَّعامِ ، وحُمِدَ عَلى آخِرِهِ ، وغُسِلَتِ الأَيدى قَبلَهُ وبَعدَهُ ، وكَثُرَتِ الأَيادى عَلَيهِ ، وكانَ مِن حَلالٍ؛ فَقَد تَمَّت بَرَكَتُهُ. (1)

عنه عليه السلام :الطَّعامُ يُؤكَلُ عَلى ثَلاثَهِ أضرُبٍ : مَعَ الإِخوانِ بِالسُّرورِ ، ومَعَ الفُقَراءِ بِالإِيثارِ ، ومَعَ أبناءِ الدُّنيا بِالمُروءَهِ. (2)

كتاب من لا يحضره الفقيه عن عمرو بن قيس الماصر :دَخَلتُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام بِالمَدينَهِ وبَينَ يَدَيهِ خِوانٌ ، وهُوَ يَأكُلُ ، فَقُلتُ لَهُ : ما حَدُّ هذَا الخِوانِ؟ فَقالَ : إذا وَضَعتَهُ فَسَمِّ اللّهَ ، وإذا رَفَعتَهُ فَاحمَدِ اللّهَ ، وقُمَّ (3) ما حَولَ الخِوانِ ، فَإِنَّ هذا حَدُّهُ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أبى صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ أتاهُ أخوهُ عَبدُاللّهِ بنُ عَلِىٍّ يَستَأذِنُ لِعَمرِو بنِ عُبَيدٍ وواصِلٍ وبَشيرٍ الرَّحّالِ ، فَأذِنَ لَهُم ، فَلَمّا جَلَسوا قالَ : ما مِن شَىءٍ إلّا ولَهُ حَدٌّ يَنتَهى إلَيهِ. فَجىءَ بِالخِوانِ فَوُضِعَ ، فَقالوا فيما بَينَهُم : قَد وَاللّهِ استَمكَنّا (5) مِنهُ ، فَقالوا : يا أبا جَعفَرٍ ، هذَا الخِوانُ مِنَ الشَّىءِ؟ فَقالَ : نَعَم. قالوا : فَما حَدُّهُ؟ قالَ : حَدُّهُ إذا وُضِعَ قيلَ : «بِسمِ اللّهِ» ، وإذا رُفِعَ قيلَ : «الحَمدُ لِلّهِ» ، ويَأكُلُ كُلُّ إنسانٍ مِمّا بَينَ يَدَيهِ ، ولا يَتَناوَلُ مِن قُدّامِ الآخَرِ شَيئا. (6)

مكارم الأخلاق عن الفضل بن يونس فى حَديثٍ ذَكَرَ فيهِ مَجىءَ الإِمامِ الكاظِمِ عليه السلام إلى مَنزِلِهِ... إلى أن قالَ :فَأَمَرتُ الغُلامَ فَأَتى بِالطَّستِ ، فَدَنا مِنهُ ، فَقالَ : الحَمدُ لِلّهِ الَّذى جَعَلَ لِكُلِّ شَىءٍ حَدّا. فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، فَما حَدُّ هذا؟ فَقالَ : أن يَبدَأَ رَبُّ البَيتِ لِكَى يَنشَطَ الأَضيافُ ، فَإِذا وُضِعَ الطَّستُ سُمِّىَ ، وإذا رُفِعَ حُمِدَ اللّهُ. ثُمَّ اُتِىَ بِالمائِدَهِ ، فَقُلتُ : ما حَدُّ هذا؟ قالَ : أن تُسَمِّىَ إذا وُضِعَ ، وتَحمَدَ اللّهَ إذا رُفِعَ. ثُمَّ اُتِىَ بِالخِلالِ ، فَقُلتُ : ما حَدُّ هذا؟ قال : أن تَكسِرَ رَأسَهُ لِئَلّا يُدمِىَ اللِّثَهَ (7) .

.

1- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 117 ح 392 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 383 ح 50.

2- .. غرر الحكم : ج 2 ص 141 ح 2111.

3- .. قَمَّ البيتَ : كَنَسَه (المصباح المنير : ص 516 «قمم»).
4- .. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 356 ح 4256 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 306 ح 970 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 411 ح 8.
5- .. استمكنّا منه : أى قدرنا وتمكنّا من الاعتراض عليه وتعجيزه (بحارالأنوار : ج 66 ص 370).
6- .. الكافى : ج 6 ص 292 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 209 ح 1624 كلاهما عن أبى خديجه وص 235 ح 1721 عن أبى سلمه نحوه ، بحارالأنوار : ج 66 ص 370 ح 9.
7- .. مكارم الأخلاق : ج 1 ص 318 ح 1018 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 423 ح 37 .

امام علی علیه السلام :هر گاه در آغاز غذا نام خدا برده شود و در پایانش حمد او گفته شود و قبل و بعد از غذا دست ها شسته شوند و دست های خورنده اش زیاد باشند و [غذا]از حلال باشد ، برکتِ آن غذا کامل شده است .

امام علی علیه السلام :غذا را سه گونه باید خورد : با برادران به شادی ، با فقیران به ایثار ، و با دنیاپرستان به جوان مردی .

کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از عمرو بن قیس ماصر :در مدینه بر امام باقر علیه السلام وارد شدم . در برابر ایشان سفره ای بود و مشغول خوردن بود . گفتم : حدِّ (تعریفِ) این سفره چیست؟ فرمود : «هر گاه آن را گستردی ، بسم اللّه بگو و هر گاه آن را جمع کردی ، الحمد للّه بگو و اطراف سفره را تمیز کن . این ، حدِّ (تعریفِ) سفره است» .

امام صادق علیه السلام :عمویم عبد اللّه بن علی نزد پدرم که درودهای خدا بر او باد آمد و از ایشان برای عمرو بن عبید ، واصل و بشیرِ رَحّال ، اجازه شرفیابی خواست . پدرم به آنان اجازه داد . چون نشستند ، فرمود : «هر چیزی برای خود ، حدّی دارد که بِدان منتهی می شود» . در این هنگام ، سفره آوردند و گستردند . آن سه نفر با خود گفتند : به خدا که اکنون ، وقت مغلوب کردن اوست . پس گفتند : ای ابو جعفر! آیا این سفره ، چیز هست؟ فرمود : «آری» . گفتند : پس ، حدِّ (تعریفِ) آن چیست؟ فرمود : «حدّش آن است که چون گسترده شد ، بسم اللّه گفته شود و چون جمع شد ، الحمد للّه گفته شود ، و هر شخصی از جلوی خودش بخورد و از جلوی دیگران چیزی بر ندارد .

مکارم الأخلاق به نقل از فضل بن یونس ، در حدیثی که در آن از آمدن امام کاظم علیه السلام به منزلش یاد شده است :... به غلام دستور دادم ، لگن آورد . امام علیه السلام نزدیک آن شد و فرمود : «سپاس ، خداوندی را که برای هر چیزی حدّی قرار داده است» . گفتم : فدایت شوم! حدّ این لگن چیست؟ فرمود : «این که صاحب خانه [به شستن دست هایش] آغاز کند تا میهمانان به نشاط آیند ، و چون لگن آورده شد ، بسم اللّه گفته شود و چون برداشته شد ، حمد خدا گفته شود» . سپس سفره را آوردند . گفتم : حدّ این چیست؟ فرمود : «این که هر گاه پهن شد ، بسم اللّه گفته شود و

هر گاه جمع شد ، الحمد للّه گفته شود» . بعد ، خلال آوردند . گفتم : حدّ این چیست؟ فرمود : «این که سرِ آن را بشکنی تا لثه را خونی نکند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام لِعُنوانَ البَصرِیِّ :اُوصیکَ بِتِسعَهِ أَشیاءَ ، فَإِنَّها وَصِیَّتی لِمُریدِی الطَّریقِ إِلَی اللّهِ عز و جل ، وَاللّهَ أسأَلُ أن یُوَفِّقَکَ لِاستِعمالِهِ : ثَلاثَهٌ مِنها فی رِیاضَهِ النَّفسِ... . أمَّا اللَّواتی فی الرِّیاضَهِ : فَإِیّاکَ أن تَأکُلَ ما لا تَشتَهیهِ ؛ فَإِنَّهُ یورِثُ الحَماقَهَ وَالبَلَهَ ، ولا تَأکُل إلّا عِندَ الجوعِ ، وإذا أکَلتَ فَکُل حَلالاً ، وسَمِّ اللّهَ. (1)

6 / 49النَّوادِررسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أکَلَ فی قَصعَهٍ ثُمَّ لَحِسَهَا ، استَغفَرَت لَهُ القَصعَهُ. (2)

.

1- .. مشکاه الأنوار : ص 564 ح 1901 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 226 ح 17 نقلاً عن الشیخ البهائی وکلاهما عن عنوان البصری .
2- .. سنن الترمذی : ج 4 ص 260 ح 1804 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1089 ح 3272 ، سنن الدارمی : ج 1 ص 529 ح 1958 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 382 ح 20750 ، الطبقات الکبری : ج 7 ص 51 کلّها عن نبیشه الخیر ، کنز العمّال : ج 15 ص 247 ح 40787 .

6 / 49 گوناگون

اشاره

امام صادق علیه السلام به عنوان بصری :تو را به نُه چیز سفارش می کنم که این ، سفارش من به سالکان راه خدای عز و جل است ، و از خداوند ، مسئلت دارم که توفیق به کار بستن این سفارش ها را به تو عطا کند . سه تای آنها مربوط به ریاضت نفْس است . ... امّا آنها که به ریاضت نفْس مربوط می شوند ، عبارت اند از : چیزی را که میل نداری ، نخور ؛ زیرا این کار ، حماقت و کودنی می آورد . فقط هنگامی که گرسنه ای ، غذا بخور ، و هر گاه می خوری ، حلال بخور و «بسم اللّه » بگو .

6 / 49گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در کاسه ای غذا بخورد و در آخر ، آن را بلیسد ، آن کاسه برایش طلب آمرزش می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَأَن ألطَعَ (1) قَصعَةً أحَبُّ إلَىَّ مِن أن أتَصَدَّقَ بِمِلئِها طَعاما. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم أن تَشَمُّوا الخُبزَ (3) كَما تَشَمُّهُ السِّباعُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم فَليَلعَق أصابِعَهُ ؛ فَإِنَّهُ لا يَدرى فى أيَّتِهِنَّ البَرَكَهُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَعِقَ الصَّحفَهَ (6) ولَعِقَ أصابِعَهُ ، أشبَعَهُ اللّهُ فى الدُّنيا وَالآخِرَهِ. (7)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أكَلَ أحَدُكُم طَعاما فَمَصَّ أصابِعَهُ الَّتى أكَلَ بِها ، قالَ اللّهُ عز و جل : بارَكَ اللّهُ فيكَ. (8)

دعائم الإسلام :عنه صلى الله عليه و آله أنَّهُ كانَ يَلعَقُ الصَّحفَهَ ، وقالَ : آخِرُ الصَّحفَهِ أعظَمُها بَرَكَهً ، وإنَّ الَّذينَ يَلعَقونَ الصِّحافَ تُصَلّى عَلَيهِمُ المَلائِكَهُ ، ويَدعونَ لَهُم بِالسَّعَهِ فى الرِّزقِ ، ولِلَّذى يَلعَقُ الصَّحفَهَ حَسَنَهٌ مُضاعَفَهٌ. وكانَ إذا أكَلَ لَعِقَ أصابِعَهُ حَتّى يُسمَعَ لَها مَصيصٌ. (9)

.

1- .. اللَّطْع : اللَّحْس باللسان (تاج العروس : ج 11 ص 433 «لطع») .
2- .. الإصابه : ج 7 ص 123 الرقم 9921 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 115 الرقم 5906 كلاهما عن أبى ريطه ، كنز العمّال : ج 15 ص 253 ح 40828 .
3- .. أى لاختبار جودته (بحار الأنوار : ج 66 ص 272) .
4- .. الكافى : ج 6 ص 303 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 416 ح 2459 عن إدريس بن يوسف عن الإمام الصادق عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 117 ح 389 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 272 ح 17 ؛ المعجم الكبير : ج 23 ص 285 ح 625 ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 114 ح 6007 كلاهما عن اُمّ سلمه نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 261 ح 40873 .

5- .. صحيح مسلم : ج 3 ص 1607 ح 137 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 258 ح 1801 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 392 ح 9380 كلّها عن أبى هريره ، سنن الدارمى : ج 1 ص 528 ح 1956 عن أنس بزياده «الثلاث» بعد «أصابعه» وليس فيه ذيله ، كنز العمّال : ج 15 ص 244 ح 40769 .
6- .. فى المصدر : «الصفحه» ، والتصويب من كنز العمّال .
7- .. المعجم الكبير : ج 18 ص 261 ح 653 عن العرباض بن ساريه ، كنز العمّال : ج 15 ص 247 ح 40790 .
8- .. الكافى : ج 6 ص 297 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 226 ح 1685 كلاهما عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 613 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، تحف العقول : ص 103 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 405 ح 1 .
9- .. دعائم الإسلام : ج 2 ص 120 ح 405 ، الجعفريّات : ص 162 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 314 ح 1002 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 406 ح 10 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کاسه را بلیسم ، خوش تر از آن دارم که آن را پر از غذا صدقه دهم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نان را مانند حیوانات ، بو نکشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه فردی از شما غذا می خورَد ، انگشتانش را بلیسد ؛ چرا که نمی داند برکت در کدام یک از آنهاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بشقاب و انگشتان خود را بلیسد ، خداوند در دنیا و آخرت ، او را سیر می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه فردی از شما غذایی بخورد و انگشتانی را که با آنها غذا خورده است ، بلیسد ، خداوند عز و جل می فرماید : «خدایت برکت دهد !» .

دعائم الإسلام :پیامبر صلی الله علیه و آله بشقاب را می لیسید و می فرمود : «ته بشقاب ، بابرکت تر است . کسانی که بشقاب ها را می لیسند ، فرشتگان بر آنان درود می فرستند و برای زیاد شدن روزیِ آنان دعا می کنند ، و برای کسی که ته بشقاب را بلیسد ، دو چندان ثواب است» . ایشان هر گاه غذا می خورد ، انگشتانش را می لیسید ، به طوری که صدای مکیدن آنها شنیده می شد .

.

الإمام علیّ علیه السلام :نَهَی [النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله] أن تُلقَی النَّواهُ عَلَی الطَّبَقِ الَّذی یُؤکَلُ مِنهُ الرُّطَبُ أو التَّمرُ. (1)

الإمام الباقر علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا فَرَغَ مِن طَعامِهِ ، لَعِقَ أصابِعَهُ فی فیهِ فَمَصَّها. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَلعَقُ أصابِعَهُ إذا أکَلَ. (3)

عنه علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَلطَعُ القَصعَةَ ویَقولُ : مَن لَطَعَ قَصعَةً فَکَأنَّما تَصَدَّقَ بِمِثلِها. (4)

تهذیب الأحکام عن سَماعهِ بن مِهرانَ :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام عَنِ الصَّلاهِ تَحضُرُ وقَد وُضِعَ الطَّعامُ؟ قالَ : إن کانَ فی أوَّلِ الوَقتِ یُبدَأُ بِالطَّعامِ ، وإن کانَ قَد مَضی شَیءٌ مِنَ الوَقتِ خافَ تَأخیرَهُ فَلیَبدَأ بِالصَّلاهِ. (5)

.

1- .. کنز العمّال : ج 15 ص 259 ح 40862 نقلاً عن الشیرازی.
2- .. المحاسن : ج 2 ص 226 ح 1684 عن عبد اللّه بن میمون القدّاح عن الإمام الصادق علیه السلام ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 75 ح 108 نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 405 ح 4 .
3- .. المحاسن : ج 2 ص 226 ح 1683 عن حمّاد بن عثمان ، بحار الأنوار : ج 66 ص 405 ح 3 ؛ صحیح مسلم : ج 3 ص 1607 ح 136 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 353 ح 2815 کلاهما عن أنس بزیاده «الثلاث» بعد «أصابعه» ، کنز العمّال : ج 7 ص 103 ح 18174 .
4- .. الکافی : ج 6 ص 297 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 227 ح 1688 وفیه «قال» بدل «ویقول» وکلاهما عن عمرو بن جمیع ، بحار الأنوار : ج 66 ص 406 ح 7 .
5- .. تهذیب الأحکام : ج 9 ص 100 ح 433 ، المحاسن : ج 2 ص 199 ح 1581 ، الکافی : ج 6 ص 298 ح 9 وفیه «وتخاف أن تفوتک فتعید الصلاه» بدل «خاف تأخیره» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 427 ح 1 .

امام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله از انداختن هسته خرما در سینی ای که از آن ، رطب یا خرما خورده می شود ، نهی فرمود .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه غذایش را تمام می کرد ، انگشتانش را در دهانش می چرخاند و می مکید .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه غذا می خورد ، انگشتانش را می لیسید .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا کاسه را می لیسید و می فرمود : «هر کس کاسه ای را بلیسد ، چنان است که همانند آن کاسه صدقه داده باشد» .

تهذیب الأحکام به نقل از سماعه بن مهران :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : وقت نماز می شود و سفره انداخته است؟ فرمود : «اگر اوّل وقت باشد ، باید ابتدا غذا را خورد ؛ ولی اگر مقداری از وقت گذشته ، به طوری که بیم به تأخیر افتادن نماز می رود ، باید اوّلْ نماز را خواند» .

.

الکافی عن زید الشحّام عن الإمام الصادق علیه السلامأنَّهُ علیه السلام کَرِهَ أن یَمسَحَ الرَّجُلُ یَدَهُ بِالمِندیلِ وفیها شَیءٌ مِنَ الطَّعامِ؛ تَعظیما لِلطَّعامِ ، حَتّی یَمَصَّها ، أو یَکونَ عَلی جَنبِهِ صَبِیٌّ یَمَصُّها . (1)

فائدهفی عددٍ من الروایات المتقدّمه ، تأکید علی الاستفاده التامّه ممّا بقی فی آنیه الطعام أو فی الأصابع ، کعبارات : «لَعْق القصعه» ، أو «لَطْع القصعه» ، أو «لَعْق الأصابع» ، وفی هذه العبارات ملاحظتان : 1 . التأکید علی الاستفاده إلی هذا الحدّ ممّا تبقّی من الطعام ، إنّما هو من أجل خَلق ثقافه الامتناع عن الإسراف ، وبهدف مکافحه الاستکبار وتقویه الاکتفاء الذاتی اقتصادیّا . وواضح أنّ عائله تتعوّد إلی هذا الحدّ من الاقتصاد ، فإنّها لا تهدر أیّ نعمه ، ولو تعوّد الناس علی ذلک لساعدوا علی تحقیق الاکتفاء الذاتیّ ، ولَمَا شاهدنا التبذیر فی المواد الغذائیّه وخاصّه الخبز . 2 . الظاهر أنّ لعق القصعه أو الإصبع لیس هو المقصود بعینه ، بل المقصود الاستفاده القصوی من الطعام وعدم تبذیره ، وهذا الهدف قد یتحقّق عن طریق آخر . ومن جهه أُخری ، لا معنی للعق الإصبع فی زماننا هذا ؛ حیث لا یتناول الناس طعامهم بالید غالبا ، فالتوصیه تتّجه حینئذٍ إلی الاستفاده من الطعام المتبقّی فی الملعقه ، إلّا إذا کانت توصیه لعق الإصبع تشیر إلی فائده تناول الطعام بالید من الناحیه الصحّیه کما قیل .

.

1- .. الکافی : ج 6 ص 291 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 206 ح 1614 ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 273 ح 79 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 120 ح 406 وفیهما «کان أبی یکره» بدل «إنّه کره» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 360 ح 33 .

یادداشت

الکافی به نقل از زید شحّام :امام صادق علیه السلام خوش نداشت که شخص ، دستش را که چیزی از غذا بر آن است ، با دستمال پاک کند ، و این ، برای احترام به غذا بود ؛ بلکه می بایست یا خودش آن را می لیسید یا کودکی که در کنار او بود .

یادداشتدر شماری از احادیث گذشته ، استفاده کامل از آنچه در ظرف غذا یا در انگشتان باقی مانده است ، با تعبیراتی مانند : «لعق القصعه (لیسیدن کاسه)» ، «لعق الصحفه (لیسیدن بشقاب)» و «لعق الأصابع (لیسیدن انگشتان)» مورد توصیه و تأکید قرار گرفته است . در این باره دو نکته قابل توجّه است : 1 . تأکید بر مصرف باقی مانده موادّ خوراکی تا این حد ، در جهت ایجاد فرهنگ «مبارزه با اسراف» و با هدف استکبارستیزی و تقویت «خودکفایی اقتصادی» است . بدیهی است خانواده ای که تا این حد به صرفه جویی عادت دارد ، هیچ چیزِ قابل مصرفی را هدر نمی دهد و اگر مردم با این فرهنگ تربیت شوند ، کشوری که خودکفا نیست مانند کشور ما تا این حد ، ضایعات موادّ غذایی (بخصوص نان) نخواهد داشت . 2 . لیسیدن انگشتان و ظرف غذا موضوعیت ندارد ؛ بلکه هدف ، مصرف کردن همه موادّ غذاییِ موجود در آنهاست . بنا بر این ، ممکن است این هدف ، از راه دیگری هم تحقّق پیدا کند . گذشته از این ، در عصر حاضر که فرهنگ غذا خوردن با دست ، منسوخ شده است ، لیسیدن انگشتان ، بی معناست و این توصیه ، با خوردن همه موادّ غذایی باقی مانده در قاشق ، انجام می گیرد ، مگر آن که احتمال بدهیم که خوردن غذا با دست چنان که گفته شده است از نظر بهداشتی ، سودمند باشد .

.

ص: 536

. .

ص: 537

. .

ص: 538

. .

ص: 539

. .

ص: 540

. .

ص: 541

. .

ص: 542

. .

ص: 543

. .

ص: 544

. .

ص: 545

. .

ص: 546

. .

ص: 547

. .

ص: 548

. .

ص: 549

. .

ص: 550

. .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

فهرست تفصیلی .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل السابع: ما ينبغى بعد الأكل7 / 1شُكرُ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الطّاعِمُ الشّاكِرُ بِمَنزِلَهِ الصّائِمِ الصّابِرِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الطّاعِمُ الشّاكِرُ لَهُ مِنَ الأَجرِ كَأَجرِ الصّائِمِ المُحتَسِبِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الطّاعِمُ الشّاكِرُ أفضَلُ مِنَ الصّائِمِ الصّامِتِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ لَيَشبَعُ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ فَيَحمَدُ اللّهَ ، فَيُعطيهِ اللّهُ مِنَ الأَجرِ ما لا يُعطِى الصّائِمَ ، إنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَلَيمٌ يُحِبُّ أن يُحمَدَ. (4)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 561 ح 1764 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 16 ح 315 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 125 ح 7811 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 504 ح 8518 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 256 ح 6425 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 165 .
2- .الكافى : ج 2 ص 94 ح 1 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 74 ح 237 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، ثواب الأعمال : ص 216 ح 1 ، تحف العقول : ص 364 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 22 ح 1 ؛ مسند ابن حنبل : ج 7 ص 24 ح 19036 ، تهذيب الكمال : ج 3 ص 117 الرقم 456 عن سنان بن سَنّه وفيهما «الصابر» بدل «المحتسب» ، كنز العمّال : ج 3 ص 256 ح 6426 .
3- .تحف العقول : ص 48 ، المحاسن : ج 2 ص 214 ح 1640 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 66 ص 375 ح 25 .
4- .المحاسن : ج 2 ص 214 ح 1641 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 66 ح 99 وفيه «ما يعطى» بدل «مالا يعطى» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 375 ح 26 .

ادامه عنوان غذا خوردن

فصل هفتم: نکاتی که بعد از خوردن باید رعایت شود

7 / 1 گزاردن شکر خدا

فصل هفتم: نکاتی که بعد از خوردن باید رعایت شود7 / 1گزاردن شکر خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سیر سپاس گزار ، به سانِ روزه دار شکیباست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سیر سپاس گزار ، مزدش همانند مزد روزه داری است که به خاطر خدا روزه گرفته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سیر سپاس گزار ، برتر از روزه دار خاموش [از ذکر و سپاسگویی خدا]است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، سیر می خورد و می آشامد و شکر خدا را به جا می آورد ، و خداوند به او مزدی می دهد که به روزه دار نمی دهد . خداوند ، سپاس گزار و داناست و دوست دارد که [از او] سپاس گزاری شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا رُفِعَتِ المائِدَهُ فَقُل : الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ ، اللّهُمَّ اجعَلها نِعمَهً مَشكورَهً. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ فَشَبِعَ ، وشَرِبَ فَرَوِىَ ، فَقالَ : «الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنى وأشبَعَنى ، وسَقانى وأروانى» خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَيُدخِلُ العَبدَ الجَنَّهَ بِالأَكلَهِ أوِ الشَّربَهِ يَحمَدُهُ عَلَيها. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَيَرضى عَنِ العَبدِ أن يَأكُلَ الأَكلَهَ فَيَحمَدَهُ عَلَيها ، أو يَشرَبَ الشَّربَهَ فَيَحمَدَهُ عَلَيها. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ طَعاما ثُمَّ قالَ : «الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنى هذَا الطَّعامَ ، ورَزَقَنيهِ مِن غَيرِ حَولٍ مِنّى ولا قُوَّهٍ» غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قالَ حينَ يَفرُغُ مِن طَعامِهِ : «الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنى فَأَشبَعَنى ، وسَقانى فَأَروانى بِلا حَولٍ مِنّى ولا قُوَّهٍ» فَقَد أدّى شُكرَ ذلِكَ الطَّعامِ. (6)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 310 ح 991 ، الجعفريّات : ص 216 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 381 ح 47 .
2- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 388 ح 7210 ، عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 167 ح 473 كلاهما عن عبد اللّه بن قيس ، كنز العمّال : ج 15 ص 247 ح 40786 .
3- .سير أعلام النبلاء : ج 19 ص 259 الرقم 160 ، تاريخ دمشق : ج 55 ص 399 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 258 ح 6437 .
4- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2095 ح 89 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 265 ح 1816 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 235 ح 12169 ، المصنّف لابن أبى

شيبه : ج 5 ص 563 ح 1 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 245 ح 40778 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 8 .
5- .سنن أبى داود : ج 4 ص 42 ح 4023 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 508 ح 3458 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1093 ح 3285 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 312 ح 15632 وليس فى الثلاثه الأخيره «وما تأخّر» وكلّها عن معاذ بن انس ، كنز العمّال : ج 15 ص 239 ح 40744 ؛ الإقبال : ج 1 ص 244 نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 14 ح 2 .
6- .عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 166 ح 469 ، كنز العمّال : ج 15 ص 255 ح 40842 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه سفره جمع شد ، بگو : «سپاس ، خداوند را که پروردگار جهانیان است . بار خدایا ! این غذا را نعمتی قرار ده که شکرش به جای آورده شده باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که بعد از سیر شدن از غذا و آب بگوید : «سپاس ، خداوندی را که مرا غذا داد و سیرم کرد و آبم داد و سیرابم نمود» ، همانند روزی که از مادرش متولّد شده ، از گناهانش پاک می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بنده را به سبب خوردن یا نوشیدنی که بر آن خداوند را سپاس می گوید ، به بهشت می بَرَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند از بنده ای که غذایی بخورد و او را برای آن سپاس بگوید ، یا آبی بنوشد و او را بر آن سپاس گزارد ، خشنود می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس غذایی بخورد و سپس بگوید : «خداوند را سپاس که این غذا را به من خوراند و بی آن که توش و توانی داشته باشم ، آن را روزیِ من کرد» ، گناهان گذشته و حال [و آینده] او آمرزیده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس وقتی غذایش را تمام کرد ، بگوید : «سپاس ، خداوندی را که مرا خوراک داد و سیر کرد ، و آبم داد و سیرابم نمود ، بی آن که مرا توش و توانی [در این خصوص] باشد» ، شکر آن غذا را به جا آورده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :فى قَولِ العَبدِ : «الحَمدُ للّهِ» أرجَحُ فى ميزانِهِ مِن سَبعِ سَماواتٍ وسَبعِ أرَضينَ ، وإذا أكَلَ أو شَرِبَ أو لَبِسَ ثَوبا قالَ : «الحَمدُ للّهِ» فَقالَ اللّهُ : إنَّهُ كانَ عَبدا شَكورا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن رَجُلٍ يَجمَعُ عِيالَهُ ويَضَعُ مائِدَةً بَينَ يَدَيهِ ويُسَمّى ويُسَمّونَ فى أوَّلِ الطَّعامِ ، ويَحمَدونَ اللّهَ عز و جل فى آخِرِهِ فَتَرتَفِعُ المائِدَةُ ، حَتّى يُغفَرَ لَهُم. (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إذا أكَلتَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ» ، وإذا فَرَغتَ فَقُل : «الحَمدُ للّهِ»؛ فَإِنَّ حافِظَيکَ لا يَبرَحانِ يَكتُبانِ لَکَ الحَسناتِ حَتّى تُبعِدَهُ عَنکَ. (3)

مسند ابن حنبل :عَن عَبدِالرَّحمنِ بنِ جُبَيرٍ أنَّهُ حَدَّثَهُ رَجُلٌ خَدَمَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثَمانَ سِنينَ ، أنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله إذا قُرِّبَ إلَيهِ طَعامُهُ يَقولُ : «بِسمِ اللّهِ» ، وإذا فَرَغَ مِن طَعامِهِ قالَ : «اللّهُمَّ أطعَمتَ وأسقَيتَ ، وأغنَيتَ وأقنَيتَ (4) ، وهَدَيتَ وأحيَيتَ ، فَلَکَ الحَمدُ عَلى ما أعطَيتَ». (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ عِندَ الفَراغِ مِنَ الطَّعامِ :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ أطعَمتَ وسَقَيتَ ، وأشبَعتَ وأروَيتَ ، فَلَکَ الحَمدُ غَيرَ مَكفورٍ ، ولا مُوَدَّعٍ ، ولا مُستَغنىً عَنکَ. (6)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 3 ص 269 ح 3554 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
2- .الكافى : ج 6 ص 296 ح 25 عن مسمع عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفريّات : ص 160 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 117 ح 391 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 66 ص 351 ح 4 .
3- .المحاسن : ج 2 ص 210 ح 1626 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 308 ح 981 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 371 ح 12.

4- .القَنا : الرِّضا ، وأقناهُ : إذا أرضاه (النهايه : ج 4 ص 118 «قنا»).
5- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 577 ح 16595 وج 9 ص 60 ح 23244 وفيه «واجتبيت» بدل «وأحييت» ، فتح البارى : ج 9 ص 581 ، عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 164 ح 465 ، أُسد الغابه : ج 6 ص 420 الرقم 6630 وليس فيه «وأحييت» ، كنز العمّال : ج 7 ص 105 ح 18181.
6- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 310 ح 18093 ، أُسد الغابه : ج 6 ص 387 الرقم 6536 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 172 ح 12758 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 268 ح 3372 عن الحارث بن الحارث ، كنز العمّال : ج 15 ص 432 ح 41711 ؛ الإقبال : ج 1 ص 245 وليس فيه «و أشبعت» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 15 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«الحمد للّه » گفتنِ بنده در ترازوی [اعمالِ]او ، سنگین تر از هفت آسمان و هفت زمین است . و هر گاه که می خورد ، یا می آشامد و یا جامه ای می پوشد ، بگوید : «الحمد للّه » ، خداوند می فرماید : «او بنده ای سپاس گزار است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مردی نیست که خانواده اش را جمع کند و سفره اش را بیندازد و همگی غذایشان را با «بسم اللّه » شروع کنند و در پایان ، سپاس خداوند عز و جل را به جای آورند و سفره جمع شود ، مگر آن که آمرزیده شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی ! وقتی غذا می خوری ، «بسم اللّه » بگو و در پایان آن ، «الحمد للّه » بگو ؛ زیرا دو فرشته نگهبان تو ، تا زمانی که غذا را از خودت دور کنی [و از خوردن ، دست بکشی] ، پیوسته برایت ثواب می نویسند .

مسند ابن حنبل :مردی که هشت سال پیامبر خدا را خدمت کرده بود ، برای عبد الرحمان بن جبیر گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذایش را نزدش می گذاشتند ، می گفت : «بسم اللّه » ، و هر گاه غذایش را تمام می کرد ، می گفت : «بار خدایا ! تو آب و غذا دادی ، و تو بی نیاز کردی و بخشیدی ، و تو هدایت کردی و زندگی بخشیدی . پس ، تو را بر آنچه داده ای ، سپاس» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا در هنگام دست کشیدن از غذا :بار خدایا ! تو را سپاس که غذا و آب می دهی و سیر و سیراب می گردانی . پس تو را سپاس که نعمتت هرگز انکار کردنی نیست و با تو بدرود نمی توان گفت [و از تو دست نمی توان شست] و هیچ کس از تو بی نیاز نیست .

.

سنن أبى داود عن أبى أيّوب الأنصارى :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا أكَلَ أو شَرِبَ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَ وسَقى ، وسَوَّغَهُ (1) ، وجَعَلَ لَهُ مَخرَجا. (2)

صحيح البخارى عن أبى اُمامه:إنّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا رُفِعَ مائِدَتُهُ (3) قالَ : الحَمدُ للّهِ كَثيرا طَيِّبا مُبارَكا فيهِ ، غَيرَ مَكفِىٍّ ولا مُوَدَّعٍ ولا مُستَغنىً عَنهُ ، رَبَّنا. (4)

الشُّكر لابن أبى الدنيا عن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا أكَلَ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنى وسَقانى وهَدانى ، وكُلَّ بَلاءٍ حَسَنٍ أبلانى ، الحَمدُ للّهِ الرَّزّاقِ ذِى القُوَّهِ المَتين (5) ، اللّهُمَّ لا تَنزِع مِنّا صالِحا أعطَيتَنا ، ولا صالِحا رَزَقتَنا ، وَاجعَلنا لَكَ مِن الشّاكِرينَ. (6)

سنن أبى داود عن أبى سعيد الخدري :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا فَرَغَ مِن طَعامِهِ قالَ: الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنا وسَقانا ، وجَعَلَنا مُسلِمينَ. (7)

.

1- .سَاغَ الشَّرابُ : أى دَخَلَ سهلاً (النهايه : ج 2 ص 422 «سوغ»).
2- .سنن أبى داود : ج 3 ص 366 ح 3851 ، صحيح ابن حبّان : ج 12 ص 24 ح 5220 ، المعجم الكبير : ج 4 ص 182 ح 4082 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 304 ح 5384 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 62 الرقم 5181 وليس فيهما «أو شرب» ، كنز العمّال : ج 7 ص 103 ح 18176 .
3- .وفى سنن أبى داود : «إذا رُفِعَتِ المائدَهُ» .
4- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2078 ح 5142 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 366 ح 3849 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1092 ح 3284 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 507 ح 3456 وفيه «غير مودّع» بدل «غير مكفىّ ولا مودَّع» ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 306 ح 22364 نحوه ، كنز العمّال : ج 7 ص 104 ح 18178 .
5- .المتين : الشديد القوىّ الّذى لا يعتريه وهن ولا يمسُّه لغوب ، والمعنى فى وصفه بالقوّه ، والمتانه أنّه قادر بليغ الاقتدار على كلّ شىء (مجمع البحرين : ج 3 ص 1670«متن») .

6- .الشكر : ص 79 ح 170 .
7- .سنن أبى داود : ج 3 ص 366 ح 3850 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 508 ح 3457 وفيه «أكل أو شرب» بدل «فرغ من طعامه» ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1092 ح 3283 وفيه «أكل طعاما» بدل «فرغ من طعامه» ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 65 ح 11276 ، كنز العمّال : ج 7 ص 104 ح 18179.

سنن أبی داوود به نقل از ابو ایّوب انصاری :پیامبر خدا هر گاه می خورد یا می آشامید ، می گفت : «سپاس ، خداوندی را که غذا و آب می دهد و آن را می گواراند ، و برایش راه خروجی قرار داده است» .

صحیح البخاری به نقل از ابو اُمامه :پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که سفره اش برچیده می شد ، می گفت : «سپاس فراوان و پاک و خجسته ، خداوند را ؛ سپاسی هماره و پیوسته که از آن استغنا نمی جوییم ، ای پروردگار ما !» . (1)

الشکر ، ابن ابی الدنیا به نقل از اَنَس :پیامبر خدا چون غذایش را می خورد ، می گفت : «سپاس ، خداوندی را که به من خوراک و آب داد و هدایتم فرمود و مرا [با نعمت هایش] به هر آزمون نیکویی آزمود . سپاس ، خداوندِ روزی دهِ نیرومند استوار را . (2) بار خدایا ! هر خوبی ای را که به ما عطا کردی و روزیِ ما قرار دادی ، از ما باز مگیر و ما را از سپاس گزارانت قرار ده» .

سنن أبی داوود به نقل از ابو سعید خُدری :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذایش را تمام می کرد ، می گفت : «سپاس ، خدایی را که ما را آب و غذا داد و مسلمانمان قرار داد» .

.

1- .در باره معانی محتمل دیگری که برای بخش پایانیِ این دعا برشمرده اند ، ر .ک : نیل الأوطار : ج 6 ص 51 ، تحفه الأحوذی : ج 9 ص 297 ، الأذکار النَّوَویه : ص 235 ، عون المعبود : ج 1 ص 235 .
2- .متین : هر چیز محکم و نیرومند که هیچ ضعف و سستی به او راه نیابد . وصف خداوند به نیرومندی و متانت ، بدان معناست که او بر هر چیزی در کمال توانایی و اقتدار است (مجمع البحرین : ج 3 ص 1670 مادّه «متن») .

المعجم الأوسط عن أنَس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ الرَّجُلَ لَيوضَعُ طَعامُهُ بَينَ يَديَهِ فَما يُرفَعُ حَتّى يُغفَرَ لَهُ. فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ! بِمَ ذاکَ؟ قال : يَقولُ : «بِسمِ اللّهِ» إذا وُضِعَ ، وَ«الحَمدُ للّهِ» إذا رُفِعَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن ذَكَرَ اسمَ اللّهِ عز و جل عِندَ طَعامٍ أو شَرابٍ فى أوَّلِهِ ، وحَمِدَ اللّهَ فى آخِرِهِ ، لَم يُسأل عَن نَعيمِ ذلِکَ الطَّعامِ أبَدا. (2)

المحاسن عن أبى بصير :تَغَدَّيتُ مَعَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام ، فَلَمّا وُضِعَتِ المائِدَةُ قالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، فَلَمّا فَرَغَ قالَ : «الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنا وسَقانا ، ورَزَقَنا وعافانا ، ومَنَّ عَلَينا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وجَعَلَنا مُسلِمينَ». (3)

مسند ابن حنبل عن ابن أعبد :قالَ لى عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : يَابنَ أعبَدَ ، هَل تَدرى ما حَقُّ الطَّعامِ؟ قالَ : قُلتُ : وما حَقُّهُ يَابنَ أبى طالِبٍ؟ قالَ : تَقولُ : «بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فيما رَزَقتَنا» . قالَ: وتَدرى ما شُكرُهُ إذا فَرَغتَ؟ قالَ: قُلتُ: وما شُكرُهُ؟ قالَ: تَقولُ: «الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنا وسَقانا» . (4)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 209 ح 5104 ، كنز العمّال : ج 15 ص 238 ح 40740 نقلاً عن الضياء.
2- .الكافى : ج 6 ص 294 ح 14 عن عبد الرحمن العزرمى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 214 ح 1639 عن عبد اللّه العزرمى عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، ثواب الأعمال : ص 219 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 374 ح 472 كلاهما عن غياث بن إبراهيم الدارمى عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، قرب الإسناد : ص 90 ح 302 عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 375 ح 24 .
3- .المحاسن : ج 2 ص 217 ح 1649 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 377 ح 33.
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 322 ح 1312 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 5 ص 564 ح 11 ، تهذيب الكمال : ج 20 ص 322 الرقم 4025 ، حليه

الأولياء : ج 1 ص 70 الرقم 4 ، كنز العمّال : ج 15 ص 428 ح 41697 .

المعجم الأوسط به نقل از اَنَس :پیامبر خدا فرمود : «از زمانی که غذای انسان در پیش او نهاده می شود ، تا زمانی که سفره جمع می گردد ، گناهانش آمرزیده می شود» . گفته شد : چگونه ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «چون غذا نهاده شد ، بسم اللّه بگوید و وقتی جمع شد ، الحمد للّه » .

امام علی علیه السلام :هر کس خوردن یا آشامیدنش را با نام خدا آغاز کند و در پایانش خدا را سپاس گوید ، از نعمت آن غذا هرگز بازخواست نمی شود .

المحاسن به نقل از ابو بصیر :ناهار در خدمت امام باقر علیه السلام بودم . چون سفره را نهادند ، گفت : «بسم اللّه » ، و چون غذایش تمام شد ، گفت : «سپاس ، خداوندی را که آب و غذایمان داد و به ما روزی داد و عافیتمان بخشید و نعمت وجود محمّد صلی الله علیه و آله را به ما ارزانی داشت و ما را مسلمان گردانید» .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن اَعبد :علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمود : «ای پسر اعبد! آیا می دانی که حقّ خوراک چیست؟» . گفتم : حقّش چیست ، ای پسر ابو طالب؟ فرمود : «می گویی : به نام خدا . بار خدایا! به آنچه روزیِ ما کرده ای ، برکت عطا فرما» . فرمود : «و آیا می دانی که چون غذایت را خوردی ، شکر آن چیست؟» . گفتم : شکرش چیست؟ فرمود : «می گویی : سپاس ، خداوندی را که به ما خوراک و آب داد» .

.

كتاب من لا يحضره الفقيه :رُوِىَ عن أبى حَمزَةَ الثُّمالِىِّ عَن عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام أَنَّهُ كانَ إذا طَعِمَ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى أطعَمَنا وسَقانا وكَفانا وأيَّدَنا وآوانا وأنعَمَ عَلَينا وأفضَلَ ، الحمَدُ للّهِ الَّذى يُطعِمُ ولا يُطعَمُ. (1)

المحاسن عن سِنان عن الإمام الصادق عليه السلام :يا سِنانُ ، مَن قُدِّمَ إلَيهِ طَعامٌ فَأكَلَهُ ، فَقالَ : «الحَمدُ للّهِ الَّذى رَزَقَنيهِ بِلا حَولٍ ولا قُوَّةٍ مِنّى» ، غُفِرَ لَهُ قَبلَ أن يَقومَ أو قالَ : قَبلَ أن يُرفَعَ طَعامُهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :اُذكُرِ اسمَ اللّهِ عز و جل عَلَى الطَّعامِ ، فَإذا فَرَغتَ فَقُل : الحَمدُ للّهِ الَّذى يُطعِمُ ولا يُطعَمُ. (3)

عنه عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام يَقولُ : الحَمدُ للّهِ الَّذى أشبَعَنا فى جائِعينَ ، وأروانا فى ظامِئينَ ، وآوانا فى ضائِعينَ ، وحَمَلَنا فى راجِلينَ ، وآمَنَنا فى خائِفينَ ، وأخدَمَنا فى عانينَ (4) . (5)

عنه عليه السلام :لَمّا جاءَ المُرسَلون إلى إبراهيمَ عليه السلام جاءَهُم بِالعِجلِ ، فَقالَ : كُلوا. فَقالوا : لا نَأكُلُ حَتّى تُخبِرَنا ما ثَمَنُهُ . فَقالَ : إذا أكَلتُم فَقولوا : «بِسمِ اللّهِ» ، وإذا فَرَغتُم فَقولوا : «الحَمدُ للّهِ». قالَ : فَالتَفَتَ جَبرَئيلُ عليه السلام إلى أصحابِهِ وكانوا أربَعَةً وجَبرَئيلُ رَئيسُهُم فَقالَ : حَقٌّ للّهِ أن يَتَّخِذَ هذا خَليلاً. (6)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 358 ح 4266 ، المحاسن : ج 2 ص 216 ح 1646 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 310 ح 988 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 376 ح 30 .
2- .المحاسن : ج 2 ص 212 ح 1633 وص 215 ح 1643 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 373 ح 19 .
3- .الكافى : ج 6 ص 294 ح 13 ، المحاسن : ج 2 ص 214 ح 1637 بزياده «والشراب» بعد «الطعام» وكلاهما عن جرّاح المدائنى ، بحار الأنوار : ج 66 ص 374 ح 23 .

ُ

4- .العانى : الأسير . وكلّ من ذلّ واستكان وخضع فقد عنا يعنو (النهايه : ج 3 ص 314«عنا») .
5- .الكافى : ج 6 ص 295 ح 16 ، المحاسن : ج 2 ص 217 ح 1650 كلاهما عن هشام بن سالم ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 310 ح 990 كلاهما نحوه وليس فيهما «كان أبى عليه السلام يقول» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 377 ح 34 .
6- .علل الشرائع : ص 35 ح 6 ، تفسير العيّاشي : ج 2 ص 153 ح 47 وليس فيه صدره إلى «بالعجل» وكلاهما عن عبداللّه بن هلال ، بحار الأنوار : ج 66 ص 368 ح 3.

کتاب من لایحضره الفقیه :از ابو حمزه ثُمالی روایت شده است که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام چون غذایش را می خورد ، می گفت : «سپاس ، خداوندی را که به ما غذا و آب داد و نیازهایمان را برآورد و کمکمان نمود و به ما سرپناه داد و ما را مورد لطف و فضل خویش قرار داد . سپاس ، خداوندی را که می خورانَد و خود نمی خورد» .

المحاسن به نقل از سِنان :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای سنان ! هر کس غذایی برایش آورده شود و بخورد و بگوید : سپاس ، خداوندی را که این غذا را روزیِ من کرد ، بی آن که مرا توش و توانی باشد ، پیش از آن که برخیزد ، آمرزیده می گردد» یا فرمود : «پیش از آن که غذایش جمع شود» .

امام صادق علیه السلام :هنگام غذا خوردن ، نام خدا را بیاور و چون از خوردنْ فراغت یافتی ، بگو : «سپاس ، خداوندی را که می خورانَد و خود نمی خورَد» .

امام صادق علیه السلام :پدرم علیه السلام می گفت : «سپاس ، خداوندی را که در میان گرسنگان ، سیرمان کرد و در میان تشنه کامان ، سیرابمان نمود و در میان بی خانمان ها سرپناهمان داد و در میان پیادگان ، سواره مان قرار داد و در میان بیمناکان ، امنیتمان بخشید و خدمتکار در اختیارمان نهاد و از اسیران [و خدمتکاران] قرارمان نداد» .

امام صادق علیه السلام :زمانی که مأموران الهی (جبرئیل علیه السلام و فرشتگان همراهش) نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و او برایشان گوساله ای [بریان شده] آورد و فرمود : «بخورید» ، گفتند : تا قیمتش را به ما نگویی ، نمی خوریم . فرمود : «[قیمتش آن است که] چون شروع به خوردن کنید ، بگویید : بسم اللّه ، و چون غذایتان را تمام کردید ، بگویید : الحمد للّه » . پس جبرئیل علیه السلام به یارانش که چهار نفر بودند و جبرئیل ، ریاستشان را به عهده داشت گفت : «خدا حق دارد که این را خلیل (دوست صمیمی) خود گرداند» .

.

7 / 2الدُّعاءُ بِالبَرَکَهرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا أکَلَ أحَدُکُم طَعاما فَلیَقُل : «اللّهُمَّ بارِک لَنا فیهِ ، وأطعِمنا خَیرا مِنهُ». و إذا سُقِیَ لَبَنا فَلیَقُل : «اللّهُمَّ بارِک لَنا فیهِ ، وزِدنا مِنهُ» ؛ فَإِنَّهُ لَیسَ شَیءٌ یُجزِئُ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ إلَا اللَّبَنَ. (1)

الإمام الباقر علیه السلام :لم یَکُن رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَأکُلُ طَعاما ولا یَشرَبُ شَرابا إلّا قالَ : «اللّهُمَّ بارِک لَنا فیهِ ، وأبدِلنا بِهِ خَیرا مِنهُ» ، إلَا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ کانَ یَقولُ : «اللّهُمَّ بارِک لنَا فیهِ ، وزِدنا مِنهُ». (2)

.

1- .سنن أبی داود : ج 3 ص 339 ح 3730 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1103 ح 3322 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 609 ح 2569 کلاهما نحوه ، شُعب الإیمان : ج 5 ص 123 ح 6041 کلّها عن ابن عبّاس ، کنز العمّال : ج 15 ص 238 ح 40742 .
2- .الکافی : ج 6 ص 336 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 291 ح 1955 کلاهما عن عبد اللّه بن سلیمان ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 39 ح 114 عن داود بن سلیمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام الحسین علیهم السلام نحوه ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 421 ح 1429 عن الإمام الحسن علیه السلام ولیس فیه صدره ، بحار الأنوار : ج 66 ص 100 ح 15 .

7 / 2 دعای برکت

7 / 2دعای برکتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما غذایی خورد ، بگوید : «بار خدایا ! در این غذا به ما برکت ده و از این بهتر را به ما بخوران» . [نیز] هر گاه شیر نوشید ، بگوید : «بار خدایا ! در این شیر ، به ما برکت ده و آن را برایمان افزون گردان» ؛ زیرا هیچ چیز غیر از شیر ، کار غذا و آب را نمی کند .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه غذایی می خورد یا نوشیدنی ای می آشامید ، می گفت : «بار خدایا ! در این به ما برکت ده و به جای آن ، بهترش را عطایمان فرما» ، بجز در مورد شیر که می فرمود : «بار خدایا ! در این به ما برکت ده و آن را برایمان بیشتر کن» .

.

المستدرک علی الصحیحین عن أبی هریره :دَعا رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ مِن أهلِ قُباءَ (1) النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله ، فَانطَلَقنا مَعَهُ ، فَلَمّا طَعِمَ وغَسَلَ یَدَیهِ أو قالَ یَدَهُ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذی یُطعِمُ ولا یُطعَمُ ، مَنَّ عَلَینا فَهَدانا ، وأطعَمَنا وسَقانا ، وکُلَّ بَلاءٍ حَسَنٍ أبلانا ، الحَمدُ للّهِ غَیرَ مُوَدَّعٍ ولا مُکافَا ولا مَکفورٍ ولا مُستَغنیً عَنهُ ، الحَمدُ للّهِ الَّذی أطعَمَ مِنَ الطَّعامِ ، وسَقی مِنَ الشَّرابِ ، وکَسا مِنَ العُریِ ، وهَدی مِنَ الضَّلالَهِ ، وبَصَّرَ مِنَ العَمایَهِ ، وفَضَّلَ عَلی کَثیرٍ مِمَّن خَلَقَ تَفضیلاً ، الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمینَ. (2)

7 / 3الدُّعاءُ عِندَ رَفعِ المائِدَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا وُضِعَتِ المائِدَهُ حَفَّتها أربَعَهُ آلافِ مَلَکٍ ، فَإذا قالَ العَبدُ : «بِسمِ اللّهِ» ، قالَتِ المَلائِکَهُ : بارَکَ اللّهُ عَلَیکُم فی طَعامِکُم ، ثُمَّ یَقولونَ لِلشَّیطانِ : اُخرُج یا فاسِقُ لا سُلطانَ لَکَ عَلَیهِم. فَإذا فَرَغوا فَقالوا : «الحَمدُ للّهِ» ، قالَتِ المَلائِکَهُ : قَومٌ أنعَمَ اللّهُ عَلَیهِم فَأدَّوا شُکرَ رَبِّهِم. وإذا لَم یُسَمّوا ، قالَتِ المَلائِکَهُ لِلشَّیطانِ : اُدنُ یا فاسِقُ فَکُل مَعَهُم. فَإذا رُفِعَتِ المائِدَهُ ولَم یَذکُرُوا اسمَ اللّهِ عَلَیها ، قالَتِ المَلائِکَهُ : قَومٌ أنعَمَ اللّهُ عَلَیهِم فَنَسوا رَبَّهُم جَلَّ وعَزَّ. (3)

.

1- .قُبا : قریه علی میلین من المدینه علی یسار القاصد إلی مکّه... والأنصار بنوا بقُباء مسجدا یصلّون فیه (معجم البلدان : ج 4 ص 302).
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 731 ح 2003 ، السنن الکبری للنسائی : ج 6 ص 82 ح 10133 ، عمل الیوم واللیله لابن السنی : ص 171 ح 485 ، صحیح ابن حبّان : ج 12 ص 23 ح 5219 ولیس فیه «الحمد للّه غیر مودّع ولا مکافأ ولا مکفور ولا مستغنیً عنه» ، کنز العمّال : ج 15 ص 257 ح 40850 .
3- .الکافی : ج 6 ص 292 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 9 ص 98 ح 427 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 355 ح 4250 ولیس فیه «بارک اللّه علیکم فی طعامکم» وکلّها عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 210 ح 1627 عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله وفیها «أربعه أملاک» بدل «أربعه آلاف ملک» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 371 ح 13.

7 / 3 دعا هنگام برچیده شدن سفره

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو هریره :مردی انصاری از اهالی قُبا ، (1) پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت کرد و با هم [به خانه اش] رفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که غذایش را خورد و دستانش یا گفت : دستش را شست ، گفت : «سپاس ، خداوندی را که می خوراند و خود نمی خورد . بر ما منّت نهاد و هدایتمان فرمود ، و آب و غذایمان داد ، و ما را به هر گونه آزمون نیکو ، آزمود . سپاس ، خداوندی را که درخواست [ها]از او ترک نمی شود ، و پاداش نمی خواهد ، و نعمتش انکار نمی شود ، و از او بی نیازی نیست . سپاس ، خداوندی را که از غذا خوراند ، و از آب نوشاند ، و از برهنگی پوشاند ، و از گم راهی به راه راست کشاند ، و از کوری به بینایی رساند ، و [ما را] بر بسیاری از آفریدگانش برتریِ چشمگیر داد . سپاس ، خدا را که خداوندگار جهان هاست» .

7 / 3دعا هنگام برچیدن سفرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه سفره نهاده می شود ، چهار هزار فرشته ، آن را در میان می گیرند ، و چون بنده بگوید : «بسم اللّه » ، فرشتگان می گویند : خدا به غذای شما برکت دهاد! سپس به شیطان می گویند : بیرون شو ای نابه کار ! که تو را بر آنان تسلّطی نیست . و چون پس از غذا بگویند : «الحمد للّه » ، فرشتگان می گویند : خداوند به این عدّه ، نعمت داد و آنها شکر پروردگارشان را به جای آوردند . امّا اگر «بسم اللّه » نگویند ، فرشتگان به شیطان می گویند : نزدیک آی ای نابه کار و با آنان بخور . و هر گاه سفره جمع شود و نام خدا را نگویند ، فرشتگان می گویند : خداوند به این عدّه ، نعمت داد ؛ امّا آنها پروردگار جلیل و عزیزِ خویش را فراموش کردند .

.

1- .روستایی بوده در دو میلی مدینه، واقع در سمت چپ کسی که به مکّه می رود... . انصار در قُبا مسجدی بنا کردند و در آن نماز می خواندند.

الإمام علىّ عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا رُفِعَتِ المائِدَهُ مِن بَينِ يَدَيهِ يَقولُ : الحَمدُ للّهِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا رُفِعَتِ المائِدَهُ ، قالَ : اللّهُمَّ أكثَرتَ وأطَبتَ وبارَكتَ فَأشبَعتَ وأروَيتَ ، الحَمدُ للّهِ الَّذى يُطعِمُ ولا يُطعَمُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا وُضِعَ الخِوانُ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ» ، وإذا أكَلتَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ عَلى أوَّلِهِ وآخِرِهِ» ، وإذا رُفِعَ فَقُل : «الحَمدُ للّهِ». (3)

عنه عليه السلام :كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا وُضِعَ الطَّعامُ بَينَ يَدَيهِ قالَ : اللّهُمَّ هذا مِن مَنِّکَ وفَضلِکَ وعَطائِکَ ، فبَارِک لَنا فيهِ ، وسَوِّغناهُ ، وَارزُقنا خَلَفا إذا أكَلناهُ ، ورُبَّ مُحتاجٍ إلَيهِ ، رَزَقتَ فَأحسَنتَ ، اللّهُمَّ وَاجعَلنا مِنَ الشّاكِرينَ. فَإذا رُفِعَ الخِوانُ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى حَمَلَنا فى البَرِّ وَالبَحرِ ، ورَزَقَنا مِنَ الطَّيِّباتِ ، وفَضَّلَنا عَلى كَثيرٍ مِن خَلقِهِ تَفضيلاً. (4)

.

1- .الجعفريّات : ص 160 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .
2- .الكافى : ج 6 ص 294 ح 15 ، المحاسن : ج 2 ص 216 ح 1647 وفيه «فباركه» بدل «وباركت» بزياده «فهنّئه» بعد «وأرويت» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 376 ح 31 .
3- .الكافى : ج 6 ص 292 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 99 ح 428 ، المحاسن : ج 2 ص 212 ح 1631 كلّها عن أبى بصير ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 316 ح 1011 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 373 ح 17.
4- .الكافى : ج 6 ص 294 ح 12 ، المحاسن : ج 2 ص 212 ح 1632 كلاهما عن أبى يحيى الصنعانى ، بحار الأنوار : ج 66 ص 373 ح 18.

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا ، هر گاه سفره را از برابرش جمع می کردند ، می گفت : «الحمد للّه » .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه سفره برچیده می شد ، می گفت : بار خدایا ! «فزون دادی و [غذای]پاک [و حلال] عطا کردی و برکت بخشیدی و سیر کردی و سیراب نمودی . سپاس ، خداوندی را که می خوراَند و خود نمی خورد» .

امام صادق علیه السلام :هر گاه سفره نهاده شد ، بگو : «بسم اللّه » ، و چون غذا خوردی ، بگو : «بسم اللّه علی أوّله و آخِره» ، و چون سفره برچیده شد ، بگو : «الحمد للّه » .

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین علیه السلام چون غذا در برابرش نهاده می شد ، می گفت : «بار خدایا! این از نعمت و فضل و عطای توست . پس در آن به ما برکت ده و آن را گوارایمان ساز ، و چون آن را خوردیم ، جایگزینش را روزیِ ما کن ، و ای بسا نیازمند به این غذا که تو روزی دادی و نیکی نمودی ! بار خدایا! ما را از سپاس گزاران قرار ده» . و چون سفره جمع می شد ، می گفت : «سپاس ، خداوندی را که ما را در خشکی و آب ، حمل کرد و از پاکیزه ها روزی مان داد و ما را بر بسیاری از آفریدگانش برتریِ چشمگیر بخشید» .

.

7 / 4ذِكرُ الجائِعِتنبيه الخواطر :فى التَّوراهِ : اِتَّقِ اللّهَ ، وإذا شَبِعتَ فَاذكُرِ الجائِعَ. (1)

شُعب الإيمان عن الحسن :قيلَ لِيوسُفَ عليه السلام : تَجوعُ وخَزائِنُ الأَرضِ بِيَدِکَ؟ قالَ : إنّى أخافُ أن أشبَعَ فَأنسَى الجِياعَ. (2)

راجع : هذه الموسوعه : ج 4 ص 420 (الأكل / الفصل السادس : آداب تناول الطعام / التصدّق منه).

7 / 5غَسلُ الأَيديدعائم الإسلام :عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله أَنَّهُ أمَرَ بِغَسلِ الأَيدى بَعدَ الطَّعامِ مِنَ الغَمَرِ (3) ، وقالَ : إنَّ الشَّيطانَ يَشَمُّهُ. (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ يَنفى الفَقرَ (5) ، وبَعدَهُ يَنفى الهَمَّ ، ويُصِحُّ البَصَرَ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا نامَ أحَدُكُم وفى يَدِهِ ريحُ غَمَرٍ فَلَم يَغسِل يَدَهُ ، فَأَصابَهُ شَىءٌ ، فَلا يَلومَنَّ إلّا نَفسَهُ. (7)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 102؛ الدرّ المنثور : ج 3 ص 559 نقلاً عن الزهد لابن حنبل عن خالد الربعى وفيه «اتّق اللّه يابن آدم...».
2- .شُعب الإيمان : ج 5 ص 37 الرقم5683 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 11 ص 236 ؛ مجمع البيان : ج 5 ص 373 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 103 كلّها نحوه .
3- .الغَمَر : ريح اللحم وما يعلق باليد من دَسَمه (لسان العرب : ج 5 ص 32 «غمر»).
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 121 ح 411 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 365 ح 43.
5- .الوضوء قبل الطعام ينفى الفقر : المراد غسل اليدين فقط (المصباح المنير : ص 663 «وضُؤ») .

6- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 301 ح 950 ، الدعوات : ص 142 ح 364 وليس فيه «ويصحّ البصر» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 364 ح 42؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 205 ح 310 عن سهل بن إبراهيم المروزى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «اللَّمم» بدل «الهمّ».

7- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1096 ح 3297 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 289 ح 1859 و1860 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 251 ح 5839 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 537 ح 1991 كلّها عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 244 ح 40768.

7 / 4 یاد کردن گرسنگان

7 / 5 شستن دست ها

7 / 4یاد کردن گرسنگانتنبیه الخواطر :در تورات آمده است : «از خدا پروا دار و چون سیر شدی ، از گرسنه یاد کن» .

شعب الإیمان به نقل از حسن (1) :به یوسف علیه السلام گفته شد : گنجینه های زمین [مصر]در اختیار توست و تو ، گرسنگی می کشی؟ فرمود : «می ترسم که سیر شوم و در نتیجه ، گرسنگان را از یاد ببرم» .

ر .ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 421 (غذا خوردن / فصل ششم : آداب غذا خوردن / صدقه دادن از غذا) .

7 / 5شستن دست هادعائم الإسلام :پیامبر خدا دستور داد که بعد از غذا ، دست ها از بوی و چربیِ گوشت شسته شوند ، و فرمود : «[چون] شیطان آن را بو می کشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شستن دست ها قبل از غذا ، فقر را می بَرَد و بعد از غذا اندوه را می زداید و چشم را سالم می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چنانچه فردی از شما دستش آلوده به بو و چربی غذا باشد و آن را نشوید و بخوابد و صدمه ای به او برسد ، کسی جز خود را نکوهش نکند .

.

1- .مقصود ، امام حسن علیه السلام یا حسن بصری است .

عنه صلى الله عليه و آله :ألا لا يَلومَنَّ امرُؤٌ إلّا نَفسَهُ؛ يَبيتُ وفى يَدِهِ ريحُ غَمَرٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ مِن هذَا اللَّحمِ شَيئا فَليَغسِل يَدهُ مِن ريحِ وَضَرِهِ (2) ، لا يُؤذى مَن حِذاءَهُ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :بَرَكَهُ الطَّعامِ الوُضوءُ قَبلَهُ وبَعدَهُ ، وَالشَّيطانُ مُولَعٌ بِالغَمَرِ ، وإذا أوى أحَدُكُم إلى فِراشِهِ فَليَغسِل يَدَيهِ مِن ريحِ الغَمَرِ. (4)

راجع : هذه الموسوعه : ج 4 ص406 (الأكل / الفصل السادس : آداب تناول الطّعام / غسل اليدين).

7 / 6مَسحُ الوَجهِ بَعد غَسلِ اليَدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا غَسَلتَ يَدَكَ بَعدَ الطَّعامِ ، فَامسَح وَجهَكَ وعَينَيكَ قَبلَ أن تَمسَحَ بِالمِنديلِ ، وتَقولُ : اللّهُمَّ إنّى أسألُكَ الزّينَةَ وَالمَحَبَّةَ ، وأعوذُ بِكَ مِنَ المَقتِ وَالبِغضَهِ. (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1096 ح 3296 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 165 ح 6715 ، تهذيب الكمال : ج 19 ص 248 الرقم 3744 كلّها عن فاطمه بنت الحسين عن الإمام الحسين عليه السلام عن فاطمه عليهاالسلام ، كنز العمّال : ج 15 ص 242 ح 40759؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 180 عن فاطمه بنت الحسين عن فاطمه بنت رسول اللّه عليهاالسلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .الوَضَر : الدَرَنُ والدَسَمُ (الصحاح : ج 2 ص 846 «وضر»).
3- .مسند أبى يعلى : ج 5 ص 226 ح 5542 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 146 ح 7115 وفيه صدره إلى «فليغسل يده» وكلاهما عن سالم عن أبيه ، كنز العمّال : ج 15 ص 247 ح 40789.
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 121 ح 412 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 365 ح 43؛ سنن أبى داود : ج 3 ص 346 ح 3761 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 282 ح 1846 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 119 ح 7082 كلّها عن سلمان عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وفيها صدره إلى «وبعده» ، كنز العمّال : ج 15 ص 243 ح 40763.

5- .المحاسن : ج 2 ص 204 ح 1603 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 359 ح 27.

7 / 6 دست کشیدن به صورت بعد از شستن دست

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که هر کس شب را با دست آلوده به بو و چربیِ غذا به سر ببرد [و بلایی بر سرش بیاید] ، نباید کسی جز خویشتن را نکوهش کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چیزی از این گوشت را بخورد ، باید دستش را از بو و چربی آن بشوید تا کسی را که کنار اوست ، آزار ندهد .

امام علی علیه السلام :برکت غذا در شستن دست ها قبل و بعد از [خوردن] آن است . شیطان ، به بو و چربی غذا حریص است و هر گاه یکی از شما به بسترش رفت ، دستانش را از بو و چربی غذا بشوید .

ر .ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 407 (غذا خوردن / فصل ششم : آداب غذا خوردن / شستن دست ها) .

7 / 6دست کشیدن به صورت بعد از شستن دستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون بعد از غذا دستت را شستی ، پیش از خشک کردن با حوله ، آن را به صورت و چشمانت بکش و بگو : «بار خدایا ! از تو زینت و محبّت را درخواست می کنم و از کینه و دشمنی ، به تو پناه می برم» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :زارَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ فَقَدَّمنا إلَيهِ طَعاما ، وأهدَت إلَينا اُمُّ أيمَنَ صَحفَةً مِن تَمرٍ وقَعبا (1) مِن لَبَنٍ وزَبَدٍ ، فَقَدَّمنا إلَيهِ ، فَأكَلَ مِنهُ ، فَلَمّا فَرَغَ قُمتُ وسَكَبتُ عَلى يَدَى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ماءً ، فَلَمّا غَسَلَ يَدَيهِ مَسَحَ وَجهَهُ ولِحيَتَهُ بِبِلَّهِ يَدَيهِ. (2)

مكارم الأخلاق :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا فَرَغَ مِن غَسلِ اليَدِ بَعدَ الطَّعامِ مَسَحَ بِفَضلِ الماءِ الَّذى فى يَدِهِ وَجهَهُ ، ثُمَّ يَقولُ : الحَمدُ للّهِ الَّذى هَدانا وأطعَمَنا وسَقانا ، وكُلَّ بَلاءٍ صالِحٍ أولانا. (3)

مكارم الأخلاق :كانَ صلى الله عليه و آله إذا أكَلَ الخُبزَ وَاللَّحمَ خاصَّةً غَسَلَ يَدَيهِ غَسلاً جَيِّدا ، ثُمَّ مَسَحَ بِفَضلِ الماءِ الَّذى فى يَدِهِ وَجهَهُ. (4)

مكارم الأخلاق :رُوِىَ عَنهُ صلى الله عليه و آله أنَّهُ كانَ يَغسِلُ يَدَهُ مِنَ الغَمَرِ ، ثُمَّ يَمسَحُ بِها وَجهَهُ ورَأسَهُ قَبلَ أن يَمسَحَها بِالمِنديلِ ، ثُمَّ يَقولُ : اللّهُمَّ اجعَلنى مِمَّن لا يَرهَقُ وُجوهَهُم قَتَرٌ (5) ولا ذِلَّةٌ. (6)

.

1- .القعب : القدح الضخم الغليظ الجافى. وقيل : قدح من خشب مقعّر (لسان العرب : ج 1 ص 683 «قعب»).
2- .كامل الزيارات : ص 126 ح 141 عن الحسين بن علىّ بن الحسين عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 355 ح 11.
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 304 ح 965 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 363 ح 38.
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 75 ح 111 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 362 ح 37.
5- .القَتَر : الغَبَرَه (القاموس المحيط : ج 2 ص 113 «قتر»).
6- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 302 ح 956 ، المحاسن : ج 2 ص 204 ح 1603 عن الإمام الجواد عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 358 ح 27.

امام علی علیه السلام :روزی ، پیامبر خدا به دیدن ما آمد و ما غذایی برای ایشان آوردیم . اُمّ اَیمَن نیز بشقابی خرما و قدحی شیر و کره برایمان هدیه آورد و آنها را هم در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نهادیم . پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خورد و چون غذایش تمام شد ، من برخاستم و بر دست پیامبر خدا آب ریختم و وقتی دستانش را شست ، با همان رطوبت ، دست هایش را به صورت و محاسنش کشید .

مکارم الأخلاق :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه پس از غذا دستانش را می شست ، با همان رطوبت ، دست هایش را به صورتش می کشید و سپس می گفت : «سپاس ، خداوندی را که ما را هدایت فرمود و آب و غذایمان داد و ما را از هر گونه بلای نیک (نعمت) ، برخوردار ساخت» .

مکارم الأخلاق :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه نان و بخصوص گوشت می خورد ، دست هایش را خوب می شست و آن گاه دست های خیس خود را به صورتش می کشید .

مکارم الأخلاق :پیامبر خدا ، دست خود را از چربی غذا می شست و سپس آن را پیش از این که با دستمال خشک کند ، به سر و صورت خود می کشید . آن گاه می گفت : «بار خدایا! مرا از کسانی قرار ده که گَرد [فلاکت] و ذلّت بر چهره شان نمی نشیند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا تَوَضَّأتَ (1) بَعدَ الطَّعامِ فَامسَح عَينَیکَ بِفَضلِ ما فی یَدَیکَ؛ فَإِنَّهُ أمانٌ مِنَ الرَّمَدِ. (2)

الكافى عن المفضّل :دَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّه عليه السلام فَشَكَوتُ إلَيهِ الرَّمَدَ ، فَقالَ لى : أوَ تُريدُ الطَّريفَ (3) ؟! ثُمَّ قالَ لى : إذا غَسَلتَ يَدَکَ بَعدَ الطَّعامِ فَامسَح حاجِبَيکَ ، وقُل ثَلاثَ مَرّاتٍ : الحَمدُ للّهِ المُحسِنِ المُجمِلِ المُنعِمِ المُفضِلِ. قالَ : فَفَعَلتُ ذلِکَ ، فَما رَمِدَت عَينى بَعدَ ذلِکَ ، وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ. (4)

كشف الغمّه عن جميل بن درّاج :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيهِ بُكَيرُ بنُ أعيَنَ وهُوَ أرمَدُ ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : الطَّريفُ يَرمَدُ (5) ؟! فَقالَ : وكَيفَ يَصنَعُ؟ قالَ : إذا غَسَلَ يَدَهُ مِنَ الغَمَرِ مَسَحَها عَلى عَينَيهِ. قالَ : فَفَعَلتُ ذلِکَ فَلَم أرمَد. (6)

الإمام الصادق عليه السلام :مَسحُ الوَجهِ بَعدَ الوُضوءِ يَذهَبُ بِالكَلَفِ (7) ، ويَزيدُ فى الرِّزقِ. (8)

عنه عليه السلام :إذا غَسَلتَ يَدَکَ مِنَ الطَّعامِ فَامسَح بِهِما وَجهَکَ مِن قَبلِ أن تَمسَحَهُما بِالمِنديلِ ، وقُل : اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ الرُّتبَةَ وَالمَحَبَّةَ ، وأعوذُ بِکَ مِنَ المَقتِ وَالمَغضَبَهِ. (9)

.

1- .أشرنا آنفا إلى أنّ المراد من الوضوء هاهنا هو غسل اليدين ، لا الوضوء الشرعى.
2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 303 ح 959 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 363 ح 38.
3- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : أى حديثا طريفا لم تسمع مثله . ويمكن أن يكون المعنى : أوَ تريد بالرمد الطريف ؛ من الطَّرفه بالفتح وهو نقطه حمراء من الدم تحدث فى العين ، لكنّه بعيد لفظا ومعنىً (بحار الأنوار : ج 66 ص 367).
4- .الكافى : ج 6 ص 292 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 367 ح 47.

5- .قال العلّامه المجلسی قدس سره : «الظریف یرمد» استفهام إنکاری ، والظریف :الکیّس ، والظَّرْف : البراعه وذکاء القلب والحِذق. ذکرها الفیروزآبادی (بحار الأنوار : ج 62 ص 148).
6- .کشف الغمّه : ج 2 ص 376 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 148 ح 19 .
7- .الکَلَف : شیء یعلو الوجه کالسِّمسم ، ولون بین السواد والحُمره ، وحمرهٌ کَدِره تعلو الوجه (القاموس المحیط : ج 3 ص 192 «کلف»).
8- .الکافی : ج 6 ص 291 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 366 ح 46.
9- .الدعوات : ص 143 ح 369 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 359 ح 27.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه پس از غذا دستانت را شستی ، با رطوبت آن به چشمانت بکش ؛ زیرا این کار ، از چشم درد مصون می دارد .

الکافی به نقل از مفضّل :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از چشم درد شکایت کردم . به من فرمود : «می خواهی نکته ای تازه برایت بگویم؟» و سپس به من فرمود : «چون پس از غذا دستانت را شستی ، آنها را به ابروانت بکش و سه بار بگو : سپاس ، خداوند نیکوکار خوش کردار نعمت ده فزونبخش را» . من به این دستور عمل کردم و الحمد للّه ربّ العالمین ، دیگر چشم درد نگرفتم .

کشف الغمّه به نقل از جمیل بن دُرّاج :نزد امام صادق علیه السلام بودم که بُکَیر بن اَعیَن ، در حالی که چشم درد داشت ، وارد شد . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «آدم زیرک ، چشم درد می گیرد؟ !» . گفت : چه کند؟ فرمود : «هر زمان که دستش را از چربی غذا می شوید ، آن را به چشمانش بکشد» . بکیر گفت : به این دستور ، عمل کردم و دیگر گرفتار چشم درد نشدم .

امام صادق علیه السلام :دست کشیدن به صورت بعد از شستن دست ها ، کک مک را از بین می برد و روزی را زیاد می کند .

امام صادق علیه السلام :هر گاه دستت را از غذا شستی ، دو دستت را پیش از آن که با دستمال خشک کنی ، به صورتت بکش و بگو : «بار خدایا ! من از تو منزلت و محبّت درخواست می کنم و از کینه توزی و دشمنی ، به تو پناه می برم» .

.

7 / 7التَّخليلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ المُتَخَلِّلينَ فى الوُضوءِ وَالطَّعامِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :تَخَلَّلوا عَلى أثَرِ الطَّعامِ؛ فَإِنَّهُ صِحَّةٌ لِلنّابِ وَالنَّواجِذِ (2) ، ويَجلِبُ عَلَى العَبدِ الرِّزقَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :تَخَلَّلوا على أثَرِ الطَّعامِ وتَمَضمَضوا؛ فَإِنَّهُما مَضجَعَةٌ (4) لِلنّابِ وَالنَّواجِذِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَزدَرِدَنَّ (6) أحَدُكُم ما يَتَخَلَّلُ بِهِ ؛ فَإِنَّهُ يَكونُ مِنهُ الدُّبَيلَهُ (7) . (8)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 340 ح 583 ، الفردوس : ج 2 ص 262 ح 3220 نحوه وكلاهما عن أبى أيّوب ، كنز العمّال : ج 15 ص 255 ح 40837؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 330 ح 1058 بزياده «من اُمّتى» بعد «المتخلّلين» ، المحاسن : ج 2 ص 377 ح 2322 عن أبى حمزه عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 436 ح 1.
2- .النواجذ من الأسنان : الضواحک؛ وهى الّتى تبدو عند الضحک ، والأكثر الأشهر أنّها أقصى الأسنان (النهايه : ج 5 ص 20 «نجذ»).
3- .الجعفريّات : ص 28 ، النوادر للراوندى : ص 212 ح 418 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 120 ح 410 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 331 ح 1061 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «مصحّه للفم» بدل «صحّه للناب» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 442 ح 27 .
4- .كذا فى المصدر ، وفى بحار الأنوار والمصادر الاُخرى : «مَصَحَّه» .
5- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291؛ الفردوس : ج 2 ص 54 ح 2307 عن عمران الكلاعى ، كنز العمّال : ج 15 ص 255 ح 40836.
6- .زَرِدَ الرجلُ اللقمةَ : ابتلعها. وازدَرَدها مثله (المصباح المنير : ص 252 «زرد») .

7- .الدُّبَيْلَه : هى خُراج ودُمَّل كبير تظهر فى الجوف فتقتل صاحبها غالبا (النهايه : ج 2 ص 99 «دبل») .
8- .الكافى : ج 6 ص 378 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 408 .

7 / 7 خلال کردن دندان ها

7 / 7خلال کردن دندان هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر آنان که در هنگام وضو و [بعد از] غذا ، خلال می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بعد از غذا [دندان هایتان را] خلال کنید ؛ زیرا این کار ، مایه بهداشت دندان های نیش و آسیاب (/ پیشین) می شود و برای بنده ، روزی می آورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بعد از غذا ، خلال کنید و دهانتان را بشویید ؛ زیرا این کار ، باعث سلامت دندان های نیش و آسیاب می شود .

امام صادق علیه السلام :مبادا فردی از شما آنچه را با خلال کردن از لا به لای دندان هایش خارج می کند ، ببلعد ؛ چون این کار ، موجب پیدایش دُمَل های کُشنده در درون بدن می شود .

.

الكافى عن إسحاقَ بن جَرير :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَنِ اللَّحمِ الَّذى يَكونُ فى الأَسنانِ ، فَقالَ : أمّا ما كانَ فى مُقَدَّمِ الفَمِ فَكُلهُ ، وما كانَ فى الأَضراسِ فَاطرَحهُ. (1)

مستطرفات السرائر عن بَعضِ أصحابِ الإمام الكاظم عليه السلام :قالَ أبو الحَسَنِ الأوَّلُ عليه السلام : مَلَكٌ يُنادى فى السَّماءِ : اللّهُمَّ بارِک فى الخَلّالينَ وَالمُتَخَلِّلينَ . وَالخَلُّ بِمَنزِلَهِ الرَّجُلِ الصّالِحِ يَدعو لِأَهلِ بَيتِهِ بِالبَرَکَهِ. فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ومَا الخَلّالونَ وَالمُتَخَلِّلونَ؟ قالَ : الَّذينَ فى بُيوتِهِم الخَلُّ ، وَالَّذينَ يَتَخَلَّلونَ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام لِلفَضلِ بنِ يونُسَ حينَ سَأَلَهُ عَن حَدِّ الخَلالِ :يا فَضلُ ، كُلُّ ما بَقِىَ فى فَمِکَ ، فَما أَدَرتَ عَلَيهِ لِسانَکَ فَكُلهُ ، وما استَكَنَّ فَأَخرِجهُ (3) بِالخِلالِ فَأَنتَ فيهِ بِالخِيارِ ؛ إن شِئتَ أكَلتَهُ ، وإن شِئتَ طَرَحتَهُ. (4)

7 / 8السِّواک (5)رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَسَوَّكوا؛ فَإِنَّ السِّواکَ مَطهَرَهٌ لِلفَمِ. (6)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 377 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 379 ح 2330 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 408 .
2- .مستطرفات السرائر : ص 49 ح 9 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 330 ح 1059 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 303 ح 15.
3- .فى بحار الأنوار : «فأخرجتَه» ، وهو المناسب للسياق .
4- .الكافى : ج 6 ص 378 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 379 ح 2329 نحوه وكلاهما عن الفضل بن يونس ، بحار الأنوار : ج 66 ص 408 .
5- .روايات هذا العنوان وكما تلاحظ حول حكمه السواک وهى النظافه وصحه الفم والأسنان ، وهذا الأدب لا ينحصر بتعقّبه للطعام . وعليه نذكره هنا من باب تطبيق العنوان على بعض مصاديقه .
6- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 106 ح 289 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 220 ح 7876 ، تاريخ دمشق : ج 15 ص 280 ح 3782 وفيهما «مطيبه» بدل «مطهره» وكلّها عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 9 ص 312 ح 26174؛

الكافى : ج 6 ص 495 ح 4 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، المحاسن : ج 2 ص 382 ح 2346 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 133 ح 36 .

7 / 8 مسواک زدن

الکافی به نقل از اسحاق بن جریر :از امام صادق علیه السلام در باره گوشت های مانده در میان دندان ها پرسیدم . فرمود : «آنچه را که جلوی دهان است ، بخور و آنچه را که لابه لای دندان هاست ، بیرون بینداز» .

مستطرفات السرائر به نقل از ابو عبداللّه سیّاری :امام کاظم علیه السلام فرمود : «فرشته ای در آسمان ندا می دهد : بار خدایا ! خَلّالان و مُتخلِّلان را برکت عطا فرما . خَل ، به سانِ مرد صالحی است که برای برکت خانواده اش دعا کند» . گفتم : فدایت شوم ! خلّالان و متخلّلان کیستند؟ فرمود : «کسانی که در خانه هایشان سرکه دارند [و استفاده می کنند] ، و کسانی که [دندان هایشان را]خلال می کنند» .

امام کاظم علیه السلام در پاسخ سؤال فضل بن یونس در باره مقدار خلال کردن :ای فضل ! از غذایی که در دهانت باقی مانده است ، آنچه را با گرداندن زبانت بر گرفتی ، بخور و آنچه را که مانده و با خلال کردن بیرون آوردی ، مختاری که بخوری یا دور افکنی .

7 / 8مسواک زدن (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسواک بزنید ؛ زیرا مسواک زدن ، دهان را پاکیزه می کند .

.

1- .احادیث باب مسواک همان گونه که ملاحظه می کنید در باره حکمت مسواک کردن اند که همان نظافت و بهداشت دهان و دندان است . این آداب ، مخصوص به بعد از غذا نیستند و ما در این جا آنها را به جهت تطبیق داشتن با عنوان ، برای برخی از آداب غذا خوردن آورده ایم .

عنه صلى الله عليه و آله :اِستاكوا وتَنَظَّفوا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِالسِّواكِ ؛ فَنِعمَ الشَّىءُ السِّواكُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :نَزَلَ جَبرَئيلُ عليه السلام عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِالسِّواكِ وَالخِلالِ وَالحِجامَهِ. (3)

7 / 9كَنسُ ما تَحتَ المائِدَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا رَفَعتُمُ المائِدَهَ فَاكنُسوا ما تَحتَها؛ فَإِنَّ الشَّياطينَ يَلتَقِطونَ ما تَحتَها ، فَلا تَجعَلوا لَهُم نَصيباً فى طَعامِكُم. (4)

7 / 10الاِستِلقاءُ عَلَى القَفاالإمام الصادق عليه السلام :الاِستِلقاءُ بَعدَ الشِّبَعِ يُسمِنُ البَدَنَ ، ويُمرِئُ الطَّعامَ ، ويُسِلُّ الدّاءَ. (5)

الإمام الرضا عليه السلام :إذا أكَلتَ شَيئاً فَاستَلقِ عَلى قَفاكَ ، وضَع رِجلَكَ اليُمنى عَلَى اليُسرى. (6)

.

1- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 1 ص 197 ح 25 عن سليمان بن سعيد ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 259 ح 7442 عن سليمان بن صرد ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 124 عن عبداللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 9 ص 311 ح 26165 .
2- .كنز العمّال : ج 9 ص 314 ح 26183 نقلاً عن عبد الجبّار الخولانى عن أنس.
3- .الكافى : ج 6 ص 376 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 377 ح 2320 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 118 ح 281 كلّها عن أبى جميله ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 52 ح 109 وليس فيها «على رسول اللّه صلى الله عليه و آله » ، بحار الأنوار : ج 76 ص 130 ح 21.
4- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 255 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 416 ح 41638.
5- .الدعوات : ص 80 ح 200 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 412 ح 9.

6- .الكافى : ج 6 ص 299 ح 21 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 100 ح 435 كلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 316 ح 1013.

7 / 9 جارو زدن زیر سفره

7 / 10 دراز کشیدن به پشت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسواک بزنید و نظافت کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسواک بزنید که مسواک زدن ، چیز خوبی است ! .

امام صادق علیه السلام :جبرئیل علیه السلام با [دستور] مسواک زدن و خلال کردن و حجامت نمودن ، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد .

7 / 9جارو زدن زیر سفرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه سفره را برچیدید ، زیر آن را جارو کنید ؛ زیرا شیاطین ، آنچه را زیر سفره ریخته است ، بر می دارند . پس در غذای خود ، سهمی برای آنان مگذارید .

7 / 10دراز کشیدن به پشتامام صادق علیه السلام :دراز کشیدن به پشت بعد از سیر شدن ، بدن را چاق می کند ، غذا را هضم می نماید و درد را می زداید .

امام رضا علیه السلام :هر گاه چیزی خوردی ، به پشتْ دراز بکش و پای راستت را روی پای چپت قرار بده .

.

المحاسن عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر عمّن ذکره :رَأَیتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام إذا تَغَدَّی استَلقی عَلی قَفاهُ ، وألقی رِجلَهُ الیُمنی عَلَی الیُسری. (1)

7 / 11تَرکُ النَّومِ بَعدَهُ مُباشَرَهًرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أذیبوا طَعامَکُم بِذِکرِ اللّهِ وَالصَّلاهِ ، ولا تَناموا عَلَیهِ فَتَقسُوَ قُلوبُکُم. (2)

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 236 ح 1723 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 419 ح 30.

2- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 163 ح 4952 ، شُعب الإیمان : ج 5 ص 124 ح 6044 ، عمل الیوم واللیله لابن السنی : ص 172 ح 488 کلّها عن عائشه ، کنز العمّال : ج 15 ص 245 ح 40773؛ الدعوات : ص 76 ح 178 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 412 ح 9.

7 / 11 نخوابیدن ، بلافاصله بعد از خوردن غذا

المحاسن به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر ، از کسی که نامش را برد :[امام]رضا علیه السلام را دیدم که هر گاه غذا می خورد ، به پشتْ دراز می کشید و پای راستش را روی پای چپ می انداخت .

7 / 11نخوابیدن ، بلافاصله بعد از خوردن غذاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذایتان را با نام خدا و نماز ، هضم کنید (1) و بلافاصله بعد از غذا نخوابید ؛ که دل هایتان سخت می شود .

.

1- .یعنی : بعد از غذا به ذکر و نماز بپردازید و بلافاصله نخوابید تا غذا هضم شود و آن گاه استراحت کنید . م .

الفصل الثامن: آداب أكل اللّحم8 / 1اِختِيارُ لَحمِ المَقاديمِ وخاصّةً الذِّراعالإمام علىّ عليه السلام :كانَ أحَبُّ الشّاهِ إلَى النَّبِىِّ صلى اللّه عليه و آله الذِّراعَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُعجِبُهُ الذِّراعُ . (2)

مسند ابن حنبل عن يحيى بن أبى إسحاق عن رجل من بنى غِفار :حَدَّثَنى فُلانٌ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى اللهِ عليه و آله اُتِىَ بِطَعامٍ مِن خُبزٍ ولَحمٍ ، فَقالَ : «ناوِلنِيالذِّراعَ»، فَنووِلَ ذِراعاً فَأكَلَها. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :سَمَّتِ اليَهودِيَّةُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فى ذِراعٍ . وكانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يُحِبُّ الذِّراعَ وَالكَتِفَ ، ويَكرَهُ الوَركَ (4) ؛ لِقُربِها مِنَ المَبالِ . (5)

.

1- .التاريخ الكبير : ج 6 ص 391 الرقم 2740 عن عمر بن علىّ بن أبى طالب ، مسند الشاميّين : ج 3 ص 120 ح 1912 و 1913 كلاهما عن أبى هريره من دون إسنادٍ إلى الإمام على عليه السلام .
2- .الكافى : ج 6 ص 315 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 262 ح 1830 كلاهما عن زراره ، بحار الأنوار : ج 66 ص 71 ح 60 ؛ سنن أبى داود : ج 3 ص 350 ح 3781 عن عبد اللّه بن مسعود ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 228 ح 23920 عن أبى رافع ، المعجم الكبير : ج 22 ص 336 ح 842 عن أبى عبيد والثلاثه الأخيره من دون إسنادٍ إلى الإمام الباقر عليه السلام ، كنز العمّال : ج 7 ص 103 ح 18170 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 305 ح 5089 ، البدايه والنهايه : ج 6 ص 121 .
4- .الوَرْكُ : ما فوق الفَخِذِ (القاموس المحيط : ج 3 ص 322 «ورک»).
5- .الكافى : ج 6 ص 315 ح 3 عن ابن القدّاح ، المحاسن : ج 2 ص 262 ح 1831 عن ابن القدّاح عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 71 ح 61 .

فصل هشتم : آداب خوردن گوشت

8 / 1 خوردن گوشت پیش سینه بویژه سرْدست

فصل هشتم : آداب خوردن گوشت8 / 1خوردن گوشت پیش سینه بویژه سرْدستامام علی علیه السلام :مطلوب ترین قسمت گوسفند برای پیامبر صلی الله علیه و آله سرْدست بود .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا ، سرْدست را دوست داشت .

مسند ابن حنبل به نقل از یحیی بن ابی اسحاق ، از مردی از بنی غِفار :فلانی برایم نقل کرد که غذای نان و گوشت برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند . فرمود : «از سردست به من بده» . و سردستی به ایشان دادند و ایشان از آن تناول کرد .

امام صادق علیه السلام :آن زن یهودی ، پیامبر صلی الله علیه و آله را با سردست گوسفند ، مسموم کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله سردست ، دوست داشت و ران گوسفند را خوش نمی داشت ؛ چرا که به مجاری ادرار ، نزدیک است .

.

دعائم الإسلام :عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ كانَ يُحِبُّ... اللَّحمَ ، وكانَتِ الذِّراعُ مِنَ اللَّحمِ تُعجِبُهُ ، واُهدِيَت إلَيهِ صلى الله عليه و آله شاهٌ فَأَهوى إلَى الذِّراعِ ، فَنادَتهُ : إنّى مَسمومَهٌ !. (1)

الإمام الرضا عليه السلام لِغُلامِهِ :اِشتَرِ لَنا مِنَ اللَّحمِ المَقاديمَ ، ولا تَشتَرِ لَنا المَآخيرَ ؛ فَإِنَّ المَقاديمَ أقرَبُ مِنَ المَرعى ، وأبعَدُ مِنَ الأَذى . (2)

8 / 2غَسلُ اللَّحمِ قَبلَ طَبخِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَرَّ أخى عيسى عليه السلام بِمَدينَهٍ ، فَإِذا وُجوهُهُم صُفرٌ وعُيونُهُم زُرقٌ ، فَشَكَوا إلَيهِ ما بِهِم مِنَ العِلَلِ . فَقالَ : دَواؤُكُم مَعَكُم ، أنتُم إذا أكَلتُمُ اللَّحمَ طَبَختُموهُ غَيرَ مَغسولٍ ، ولَيسَ يَخرُجُ شَىءٌ مِنَ الدُّنيا إلّا بِجَنابَهٍ . فَغَسَلوا بَعدَ ذلِکَ لُحومَهُم فَذَهَبَت أمراضُهُم . (3)

8 / 3النَّهسرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِنهَسُوا اللَّحمَ نَهسا (4) ؛ فَإِنَّهُ أهنَأُ وأمرَأُ . (5)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 110 ح 356 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 76 ح 73 .
2- .الدعوات : ص 140 ح 353 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 75 ح 70 .
3- .قصص الأنبياء : ص 274 ح 330 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 575 ح 1 عن عمر بن علىّ عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 321 ح 28 .
4- .النَّهْسُ : أخذ اللَّحم بأطراف الأسنان. والنَّهْش : الأخذ بجميعها (النهايه : ج 5 ص 136 «نهس»).
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 276 ح 1835 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 48 ح 7331 وص 49 ح 7332 وفيهما «انتهشوا» و«نهشاً» بدل «انهسوا» و«نهساً» وكلّها عن صفوان بن اُميّه ، كنز العمّال : ج 15 ص 236 ح 40732 .

8 / 2 شستن گوشت پیش از پختن آن

8 / 3 به دندان کشیدن گوشت

دعائم الإسلام :پیامبر خدا ... به گوشت علاقه داشت و [بویژه] از سردست خوشش می آمد . گوسفندی [بریان شده]به ایشان هدیه شد و ایشان به طرف سردست ، دست بُرد . سردست ، صدا زد که : من زهرآلودم .

امام رضا علیه السلام به غلامش :گوشت پیش سینه و سردست برایمان بخر و از خریدن ران ، خودداری کن ؛ زیرا پیش سینه و سردست ، به چراگاه نزدیک تر و از آلودگی دورتر است .

8 / 2شستن گوشت پیش از پختن آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برادرم عیسی علیه السلام از شهری گذشت . دید رخسار مردمانش زرد و چشمانشان آبی (پریده رنگ) است . آنان از دردهایشان به وی شکایت کردند . عیسی علیه السلام فرمود : «دوایتان در دست خودتان است . شما وقتی گوشت می خورید ، آن را نَشُسته می پزید ، در حالی که هیچ جانداری نیست که از دنیا برود ، مگر آن که جُنُب است» . از آن پس ، گوشت هایشان را شستند و بیماری هایشان از بین رفت .

8 / 3به دندان کشیدن گوشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت را به دندان بکشید ؛ چرا که این ، لذیذتر و گواراتر است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :قَرِّبِ اللَّحمَ مِن فيکَ ؛ فَإِنَّهُ أهنَأُ وأمرَأُ . (1)

سنن أبى داود عن صَفوان بن اُميّه :كُنتُ آكُلُ مَعَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَآخُذُ اللَّحمَ بِيَدى مِنَ العَظمِ ، فَقالَ : أدنِ العَظمَ مِن فيکَ ؛ فَإِنَّهُ أهنَأُ وأمرَأُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَقطَعُوا اللَّحمَ بِالسِّكّينِ ؛ فَإِنَّهُ مِن صَنيعِ الأعاجِمِ ، وَانهَسوهُ ؛ فَإِنَّهُ أهنَأُ وأمرَأُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ أحَدُكُم أن يَأكُلَ اللَّحمَ فَلا يَقطَعهُ بِالسِّكّينِ ، ولكِن لِيَأخُذهُ بِيَدِهِ فَليَنهَشهُ بِفيهِ ؛ فَإِنَّهُ أهنَأُ وأمرَأُ . (4)

8 / 4اِجتِنابُ أكلِ القَديدِالإمام الصادق عليه السلام :أربَعَةٌ تُهرِمُ قَبلَ أوانِ الهَرَمِ : أكلُ القَديدِ (5) ، وَالقُعودُ عَلَى النَّداوَةِ ، وَالصُّعودُ فى الدَّرَجِ ، ومُجامَعَةُ العَجوزِ . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 452 ح 27714 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 49 ح 7333 كلاهما عن صفوان بن اُميّه ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 126 ح 7103 عن صفوان بن أبى اُميّه ، كنز العمّال : ج 15 ص 246 ح 40883 .

2- .سنن أبى داود : ج 3 ص 350 ح 3779 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 452 ح 27714 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 126 ح 7103 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 456 ح 14625 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 49 ح 7333 كلّها نحوه وفيها «قرب اللحم» بدل «أدن العظم» ، كنز العمّال : ج 15 ص 246 ح 40883 .

3- .سنن أبى داود : ج 3 ص 349 ح 3778 ، سنن النسائى : ج 4 ص 172 نحوه ، السنن الكبرى : ج 7 ص 456 ح 14626 وكلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 15 ص 236 ح 40731 ؛ الدعوات ص 154 ح 419 ، طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 5 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 427 ح 6 وراجع : المحاسن : ج 2 ص 264 ح 1838 .

4- .المعجم الكبير : ج 23 ص 285 ح 624 ، كنز العمّال : ج 15 ص 263 ح 40884 نقلاً عن شُعب الإيمان وكلاهما عن اُمّ سلمه.
5- .القَدِيْد : اللّحم المملوح المُجَفّف فى الشمس (النهايه : ج 4 ص 22 «قدد»).
6- .تحف العقول : ص 317 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 230 ح 15 .

8 / 4 اجتناب از خوردن گوشت نمک سود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت را به دهانت نزدیک کن ؛ چرا که این ، لذیذتر و گواراتر است .

سنن أبی داوود به نقل از صفوان بن امیّه :با پیامبر صلی الله علیه و آله غذا می خوردم و من ، گوشت را با دستم از استخوان جدا می کردم [و می خوردم] . فرمود : «گوشت را نزدیک دهانت ببر [و با دندانت گوشت را از استخوان جدا کن]که این ، لذیذتر و گواراتر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت را با کارد ، جدا نکنید که این ، روش عجم است ؛ بلکه آن را به دندان بکشید ؛ چرا که این گونه ، لذیذتر و گواراتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما خواست گوشت بخورد ، آن را با کارد نَبُرد ؛ بلکه با دستش بگیرد و به دندان بکشد ؛ چرا که این طور ، لذیذتر و گواراتر است .

8 / 4اجتناب از خوردن گوشت نمک سودامام صادق علیه السلام :چهار چیز است که پیری زودرس می آورد : خوردن گوشت نمک سود ، نشستن بر روی زمین نمناک ، بالا رفتن از پلّه ، و مجامعت با زنان سال خورده .

.

عنه علیه السلام :ثَلاثَهٌ یَهدِمنَ البَدَنَ ورُبَّما قَتَلنَ : أکلُ القَدیدِ الغابِّ (1) ، ودُخولُ الحَمّامِ عَلَی البِطنَهِ ، ونِکاحُ العَجائِزِ . (2)

عنه علیه السلام :ثَلاثٌ یُؤکَلنَ وهُنَّ یَهزِلنَ . . . اللَّحمُ الیابِسُ ، وَالجُبنُ ، وَالطَّلعُ (3) . (4)

عنه علیه السلام :اِثنانِ یَضُرّانِ مِن کُلِّ شَیءٍ ولا یَنفَعانِ مِن شَیءٍ . . . فَاللَّحمُ الیابِسُ ، وَالجُبنُ . (5)

الإمام الهادی علیه السلام :القَدیدُ لَحمُ سَوءٍ ؛ لِأَنَّهُ یَستَرخی فی المَعِدَهِ ، ویُهَیِّجُ کُلَّ داءٍ ، ولا یَنفَعُ مِن شَیءٍ ، بَل یَضُرُّهُ . (6)

الکافی عن محمّد بن عیسی :قَالَ أبو الحَسَنِ الثّالِثُ علیه السلام : ما أکَلتُ طَعاماً أبقی ولا أهیَجَ لِلدّاءِ مِنَ اللَّحمِ الیابِسِ یَعنِی القَدیدَ . (7)

راجع : موسوعه الأحادیث الطبیّه : ج 1 ص 74 ح107 .

.

1- .غَبَّ اللّحْمُ : إذا أنتن (النهایه : ج 3 ص 336 «غبب»).
2- .الکافی : ج 6 ص 314 ح 6 ، المحاسن : ج 2 ص 253 ح 1797 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 348 ح 1131 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 75 ح 19 .
3- .الطَّلْع : ما یطلع من النخل ثمّ یصیر بُسْراً وتمراً (مجمع البحرین : ج 2 ص 1109 «طلع»).
4- .الکافی : ج 6 ص 315 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 254 ح 1798 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 426 ح 1453 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 308 ح 1.
5- .الکافی : ج 6 ص 315 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 254 ح 1798 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 426 ح 1453 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 64 ح 34 .
6- .الکافی : ج 6 ص 314 ح 4 عن محمّد بن عیسی ، بحار الأنوار : ج 62 ص 280 نقلاً عن الشهید الأوّل نحوه.
7- .الکافی : ج 6 ص 314 ح 3 .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که بدن را خراب می کند و شاید بکُشد : خوردن گوشت نمک سود مانده ، حمّام رفتن با شکم سیر ، و نزدیکی با زنان سال خورده .

امام صادق علیه السلام :سه خوراکی است که لاغری می آورد ... : گوشت خشکیده ، پنیر و شکوفه خرما .

امام صادق علیه السلام :دو چیزند که کاملاً مضرّند و هیچ سودی ندارند : گوشت خشکیده و پنیر .

امام هادی علیه السلام :گوشت نمک سود ، بد گوشتی است ؛ چون در معده تخمیر می شود و دردها (بیماری ها) را تحریک می کند ، و هیچ فایده ای ندارد ؛ بلکه مضرّ است .

الکافی به نقل از محمّد بن عیسی :امام هادی علیه السلام هیچ غذایی نخوردم که ماندگارتر (دیرهضم تر) و دردانگیزتر از گوشت خشکیده یعنی نمک سود باشد .

ر .ک : دانش نامه احادیث پزشکی : ج 1 ص 105 ح 107 .

.

8 / 5اِجتِنابُ أكلِ اللَّحمِ النِّىءِالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَهى أن يُؤكَلَ اللَّحمُ غَريضاً (1) ، وقالَ : إنَّما تَأكُلُهُ السِّباعُ ، ولكِن حَتّى تُغَيِّرَهُ الشَّمسُ أوِ النّارُ . (2)

الكافى عن هشام بن سالم :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن أكلِ لَحمِ النِّىءِ (3) ، فَقالَ : هذا طَعامُ السِّباعِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :أكلُ اللَّحمِ النِّىءِ يورِثُ الدّودَ فى البَطنِ . (5)

8 / 6اِجتِنابُ إدمانِ أكلِ اللَّحمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ اللَّحمَ أَربَعينَ صَباحاً قَسا قَلبُهُ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَجعَلوا بُطونَكُم مَقابِرَ الحَيَوانِ . (7)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِىٌّ عليه السلام يَكرَهُ إدمانَ اللَّحمِ ويَقولُ : إنَّ لَهُ ضَراوَةً (8) كَضَراوَةِ الخَمرِ . (9)

.

1- .غَرِيْضاً : أى طَرِيّاً (النهايه : ج 3 ص 360 «غرض»).
2- .الكافى : ج 6 ص 313 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 350 ح 4332 بزياده «يعنى نيئاً» بعد «غريضاً» ، المحاسن : ج 2 ص 263 ح 1834 وفيهما «قال حريز يعنى» بدل «ولكن» وكلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 66 ص 71 ح 64 .
3- .وفى المحاسن وبحار الأنوار : «اللحم النىء» . والنِّىء : هو الّذى لم يُطبخ ، أو طُبخ ولم ينضج . يقال : ناءَ اللحمُ فهو نِىء بالكسر . وقد يُترک الهمز ويُقلب ياءً فيقال : نِىٌّ (النهايه : ج 5 ص 140 «نيأ»).
4- .الكافى : ج 6 ص 314 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 263 ح 1833 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 71 ح 63 .
5- .طبّ الإمام الرضا عليه السلام : ص 28 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 321.
6- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 5 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 294 .
7- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 26 .

8- .الضَّراوَه : العاده ، يقال : ضَرِىَ الشىءُ بالشىء ؛ إذا اعتاده فلا يكاد يصبر عنه (لسان العرب : ج 14 ص 482 «ضرا») .
9- .المحاسن : ج 2 ص 261 ح 1827 عن عبد الرحمن العزرمى ، بحار الأنوار : ج 66 ص 69 ح 57 .

8 / 5 اجتناب از خوردن گوشت خام و نیم پخته

8 / 6 اجتناب از مداومت در خوردن گوشت

8 / 5اجتناب از خوردن گوشت خام و نیم پختهامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت تازه و خام ، نهی کرد و فرمود : «درندگان ، گوشت خام می خورند ؛ بلکه باید با آفتاب یا آتش پخته شود» .

الکافی به نقل از هشام بن سالم :از امام صادق علیه السلام در باره خوردن گوشت خام پرسیدم . فرمود : «گوشت خام ، خوراک درندگان است» .

امام رضا علیه السلام :خوردن گوشت خام ، باعث انگل معده می شود .

8 / 6اجتناب از مداومت در خوردن گوشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چهل روز گوشت بخورد ، سنگ دل می شود .

امام علی علیه السلام :معده هایتان را گورستان حیوانات نکنید .

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام مداومت در خوردن گوشت را خوش نمی داشت و می فرمود : «این کار ، عادتی (/ اعتیادی) (1) مانند عادت به شرابخواری می آورد» .

.

1- .واژه «ضراوه» که در متن عربی آمده به معنای درنده خویی نیز به کار می رود .

ربيع الأبرار :فى الحَديثِ : مَن داوَمَ عَلَى اللَّحمِ أربَعينَ يَوماً قَسا قَلبُهُ ، ومَن تَرَكَهُ أربَعينَ يَوماً ساءَ خُلُقُهُ . (1)

8 / 7وَجَباتُ أكلِ اللَّحمِالإمام الصادق عليه السلام :كُلُوا اللَّحمَ فى كُلِّ اُسبوعٍ ، ولا تُعَوِّدوهُ أنفُسَكُم وأولادَكُم ؛ فَإِنَّ لَهُ ضَراوَةً كَضَراوَةِ الخَمرِ ، ولا تَمنَعوهُم فَوقَ الأَربَعينَ يَوماً ؛ فَإِنَّهُ يُسىءُ أخلاقَهُم . (2)

المحاسن عن إدريس بن عبد اللّه :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَذَكَرَ اللَّحمَ ، فَقالَ : كُل يَوما بِلَحمٍ ، ويَوما بِلَبَنٍ ، ويَوما بِشَىءٍ آخَرَ . (3)

تعليققال الشهيد قدس سره فى الدروس : «روى كراهه إدمان اللحم ، وأنّ له ضراوه كضراوه الخمر ، وكراهه تركه أربعين يوما ، وأنّه يستحبّ في كلّ ثلاثه أيّام ، ولو دام عليه اُسبوعين ونحوها لعلّه أو (4) فى الصوم فلا بأس ، ويكره أكله فى اليوم مرّتين» . (5)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 706 .
2- .الاُصول الستّه عشر : ص 136 ح 33 عن زيد الزرّاد .
3- .المحاسن : ج 2 ص 262 ح 1829 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 70 ح 59 .
4- .فى بحار الأنوار والطبعه الحجريّه للمصدر : «وفى الصوم» .
5- .الدروس : ج 3 ص 29 .

8 / 7 وعده های خوردن گوشت

یادداشت

ربیع الأبرار :در حدیث آمده است : «هر کس چهل روز به خوردن گوشت ادامه دهد ، سنگ دل می شود و هر کس چهل روز گوشت نخورد ، بدخوی می گردد» .

8 / 7وعده های خوردن گوشتامام صادق علیه السلام :گوشت را هفته ای یک بار بخورید و خودتان و فرزندانتان را به آن ، عادت ندهید ؛ چون خوردن گوشت ، همانند شراب خوردن ، عادت می آورد ، و مانع خوردن آن بیش از چهل روز هم نشوید ؛ چون آنها را بداخلاق می کند .

المحاسن به نقل از ادریس بن عبد اللّه :در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سخن از گوشت به میان آورد و فرمود : «یک روز گوشت بخور ، یک روز لبنیات ، و یک روز چیز دیگر» .

یادداشتشهید اوّل ، در کتاب الدروس گفته است : روایت شده که استمرار گوشتخواری ، مکروه است و گوشتخواری مداوم ، مانند عادت به شرابخواری است . نخوردن گوشت به مدّت چهل روز نیز مکروه است و مستحب است که در هر سه روز ، یک بار گوشت مصرف شود و اگر به طور مداوم در طول دو هفته یا بیشتر [به خاطر مداوای بیماری و یا برای روزه] خورده شود ، اشکالی ندارد و دو روز پشت سر هم خوردن آن ، مکروه است .

.

8 / 8عَدَمُ تَركِ أكلِ اللَّحمِ أربَعينَ يَوماًرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَأكُلِ اللَّحمَ أربَعينَ يَوماً ساءَ خُلُقُهُ ، فَكُلُوا اللَّحمَ ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فى السَّمعِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِاللَّحمِ ؛ فَإِنَّهُ يُنبِتُ اللَّحمَ ، ومَن تَرَكَ اللَّحمَ أربَعينَ يَوماً ساءَ خُلُقُهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِاللَّحمِ ؛ فَإِنَّ اللَّحمَ يُنمِى اللَّحمَ ، ومَن مَضى لَهُ أربَعونَ صَباحاً لَم يَأكُل لَحماً ساءَ خُلُقُهُ ، ومَن ساءَ خُلُقُهُ فَأَطعِموهُ اللَّحمَ ، ومَن أكَلَ شَحمَةً أنزَلَت مِثلَها مِنَ الدّاءِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِاللَّحمِ ؛ فَإِنَّهُ مَن تَرَكَ اللَّحمَ أربَعينَ يَوماً ساءَ خُلُقُهُ ، ومَن ساءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفسَهُ ، ومَن عَذَّبَ نَفسَهُ فَأَذِّنوا فى اُذُنِهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :اللَّحمُ مِنَ اللَّحمِ ، مَن تَرَكَهُ أربَعينَ يَوما ساءَ خُلُقُهُ ، كلُوهُ ؛ فَإِنَّهُ يَزيدُ فى السَّمعِ وَالبَصَرِ . (5)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 627 ح 5960 عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 243 ح 149 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 41 ح 129 عن داود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 109 ح 354 ، المحاسن : ج 2 ص 256 ح 1805 عن ابن سنان وأبى البخترى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد ص 107 ح 367 عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 56 ح 1 .
3- .المحاسن : ج 2 ص 256 ح 1807 عن أبياُسامه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 67 ح 43 .
4- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 99 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 75 ح 71 نقلاً عن النوادر للراوندى .

5- .المحاسن : ج 2 ص 255 ح 1800 عن غياث بن إبراهيم ، بحار الأنوار : ج 66 ص 66 ح 37 وراجع : دعائم الإسلام : ج 2 ص 145 ح 511 .

8 / 8 چهل روز گوشت نخوردن

8 / 8چهل روز گوشت نخوردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چهل روز گوشت نخورد ، اخلاقش بد می شود . پس گوشت بخورید که خوردن گوشت ، شنوایی را زیاد می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت بخورید ؛ چرا که گوشت ، گوشت می رویاند . و هر کس چهل روز گوشت نخورد ، بدخوی می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت بخورید ؛ زیرا گوشت ، گوشت می رویاند ، و هر کس چهل روز سپری کند و هیچ گوشت نخورد ، اخلاقش بد می شود و به هر کس که اخلاقش بد می شود ، گوشت بخورانید . هر کس چربی بخورد ، به همان اندازه [که خورده است] ، درد (بیماری) بر او نازل می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت بخورید ؛ زیرا هر کس چهل روز گوشت نخورد ، اخلاقش بد می شود و هر کس بداخلاق شود ، خویشتن را زجر و شکنجه می دهد و هر کس خویشتن را شکنجه داد ، در گوش او اذان بگویید .

امام صادق علیه السلام :گوشت از گوشت می رویَد . هر کس چهل روز گوشت نخورد ، اخلاقش بد می شود . گوشت بخورید ؛ چرا که خوردن آن ، شنوایی و بینایی را می افزاید .

.

عنه علیه السلام :اللَّحمُ یُنبِتُ اللَّحمَ ، ویَزیدُ فی العَقلِ ، ومَن تَرَکَ أکلَهُ أیّاماً فَسَدَ عَقلُهُ . (1)

الکافی عن الحسین بن خالد :قُلتُ لِأَبِی الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام : إنَّ النّاسَ یَقولونَ : إنَّ مَن لَم یَأکُلِ اللَّحمَ ثَلاثَهَ أیّامٍ ساءَ خُلُقُهُ . فَقالَ : کَذَبوا ، ولکِن مَن لَم یَأکُلِ اللَّحمَ أربَعینَ یَوماً تَغَیَّرَ خُلُقُهُ وَبَدَنُهُ ؛ وذلِکَ لِانتِقالِ النُّطفَهِ فی مِقدارِ أربَعینَ یَوماً (2) . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ج 4 ص474 (الأکل / الفصل السادس / ما لا ینبغی فعله عند التناول / نهک العظام) .

.

1- .طبّ الأئمّه علیهم السلام لابنی بسطام : ص 139 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 72 ح 68 .
2- .قال العلّامه المجلسی قدس سره : «لانتقال النطفه» هذا شاهد للأربعین ، فإنّ انتقال النطفه إلی العلقه یکون أربعین یوماً ، وکذا المراتب بعدها ، فانتقال الإنسان من حال إلی حال یکون فی أربعین یوماً ، کما ورد أنّ شارب الخمر لا تُقبل صلاتُه وتوبته أربعین یوماً (بحار الأنوار : ج 66 ص 67).
3- .الکافی : ج 6 ص 309 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 257 ح 1810 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 67 ح 46 .

امام صادق علیه السلام :گوشت ، گوشت می رویانَد و عقل را می افزاید . و هر کس خوردن آن را ترک کند ، عقلش تباه می گردد .

الکافی به نقل از حسین بن خالد :به امام رضا علیه السلام گفتم : مردم می گویند : هر کس سه روز گوشت نخورد ، بداخلاق می شود . فرمود : «دروغ می گویند ؛ بلکه هر کس چهل روز گوشت نخورد ، اخلاق و بدنش تغییر می کند . دلیلش هم این است که نطفه ، در چهل روز ، تبدیل می شود» (1) . (2)

ر . ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 475 (غذا خوردن / فصل ششم / کارهای که هنگام خوردن نباید انجام داد / زیاد پاک کردنِ استخوان) .

.

1- .این حدیث ، قرینه است بر تحریف احادیثی که می گویند نخوردن گوشت در مدّت چهل روز ، موجب بداخلاقی می شود . سخن صحیح ، آن است که نخوردن گوشت در این مدّت ، دگرگونی هایی در جسم و روح ایجاد می نماید .
2- .علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : عبارت «به دلیل تبدیل نطفه» گواه بر چهل روز است ؛ زیرا تبدیل نطفه به عَلَقه و نیز سایر مراحل شکل گیری جنین ، هریک چهل روز طول می کشد و انتقال انسان از یک مرحله [از این مراحل]به مرحله دیگر در چهل روز است ، چنان که در حدیث آمده است که نماز و توبه شرابخوار ، تا چهل روز پذیرفته نمی شود (بحار الأنوار : ج 66 ص 67) .

الفصل التاسع: آداب أكل الفاكهه9 / 1غَسلُها بِالماءِالكافى عن فرات بن أحنف :قالَ أبو عَبدِاللّهِ [الصّادِقُ] عليه السلام : إنَّ لِكُلِّ ثَمَرَهٍ سَمّاً ، فَإِذا أتَيتُم بِها فَمَسّوها بِالماءِ أوِ اغمِسوها فى الماءِ ؛ يَعنِى اغسِلوها . (1)

9 / 2التَّسمِيَهُ عِندَ أكلِهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أَكَلَ الفاكِهَهَ وبَدَأَ بِبِسمِ اللّهِ ، لَم تَضُرَّهُ . (2)

9 / 3الدُّعاءُ عِندَ أكل الفاكِهَهِ الجَديدَهِتاريخ بغداد عن عائشه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا اُتِىَ بِالباكورَهِ (3) مِنَ الفاكِهَهِ وَضَعَها عَلى فيهِ ، ثُمَّ وَضَعَها عَلى عَينَيهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ كَما أطعَمتَنا أوَّلَهُ ، فَأطعِمنا آخِرَهُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 350 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 374 ح 2308 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «سماماً» بدل «سمّاً» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 118 ح 7 .
2- .بحار الأنوار : ج 66 ص 119 ح 10 ، مستدرک الوسائل : ج 16 ص 461 ح 20547 كلاهما نقلاً عن مكارم الأخلاق : ج 1 ص 368 ح 1213 عن ابن عبّاس وليس فى النسخه الّتى بأيدينا «ببسم اللّه ».
3- .باكوره الفاكهه : أوّل ما يُدرَک منها (المصباح المنير : ص 59 «بكر»).
4- .تاريخ بغداد : ج 14 ص 217 الرقم 7508 ، المراسيل مع الأسانيد : ص 231 ح 2 عن ابن شهاب نحوه.

فصل نهم: آداب خوردن میوه

9 / 1 شستن میوه با آب

9 / 2 بسم اللَّه گفتن هنگام خوردن آن

9 / 3 دعا کردن هنگام خوردن میوه نوبر

فصل نهم: آداب خوردن میوه9 / 1شستن میوه با آبالکافی به نقل از فُرات بن احنف :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر میوه ای سمّی دارد . بنا بر این ، هر گاه برایتان میوه آوردند ، آن را آب بزنید» و یا «در آب فرو ببرید» ؛ یعنی آن را بشویید .

9 / 2بسم اللّه گفتن هنگام خوردن آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس میوه بخورد و به نام خدا آغاز کند ، به او زیان نمی رساند .

9 / 3دعا کردن هنگام خوردن میوه نوبرتاریخ بغداد به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه برایش میوه نوبر آورده می شد ، آن را بر دهانش و سپس بر چشمانش می نهاد و آن گاه می گفت : «بار خدایا! همچنان که نوبرش را به ما خوراندی ، پایانش را هم به ما بخوران» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا رَأَى الفاكِهَةَ الجَديدَةَ قَبَّلَها ووَضَعَها عَلى عَينَيهِ وفَمِهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ كَما أرَيتَنا أوَّلَها فى عافِيَهٍ ، فَأرِنا آخِرَها فى عافِيَهٍ . (1)

9 / 4الأَكلُ فى إقبالِها وَالتَّركُ فى إدبارِهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِالفَواكِهِ فى إقبالِها ؛ فَإِنَّها مَصَحَّهٌ لِلأَبدانِ ، مَطرَدَهٌ لِلأَحزانِ ، وألقوها فى إدبارِها (2) ؛ فَإِنَّها داءُ الأَبدانِ . (3)

الدعوات :رُوِىَ : . . . كُلِ الفاكِهَةَ فى إقبالِ دَولَتِها (4) ، وأفضَلُهَا الرُّمّانُ وَالأُترُجُّ . (5)

9 / 5تَركُ تَقشيرِهاالكافى :عَنِ ابنِ القَدّاحِ عَن أبى عَبدِ اللّه عليه السلام أنَّهُ كانَ يَكرَهُ تَقشيرَ الثَّمَرَهِ . (6)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 338 ح 396 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 315 ح 1004 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 119 ح 10 .
2- .فى المصدر : «الإدبارها» ، والتصويب من بحار الأنوار.
3- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 23 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 296 .
4- .الدَّوله : الفعل والانتقال من حال إلى حال (لسان العرب : ج 11 ص 252 «دول») .
5- .الدعوات : ص 159 ح 436.
6- .الكافى : ج 6 ص 350 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 374 ح 2307 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 118 ح 6.

9 / 4 خوردن میوه در آغاز به بازار آمدن و نخوردن در اواخر آن

9 / 5 پوست نکندن میوه

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه میوه نوبر می دید ، آن را می بوسید و بر چشمان و دهانش می نهاد و سپس می گفت : «بار خدایا! همچنان که نوبر آن را با عافیت به ما نمایاندی ، پایان آن را نیز با عافیت به ما بنمایان» .

9 / 4خوردن میوه در آغاز به بازار آمدن و نخوردن در اواخر آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد خوردن میوه ها در آغاز آمدنشان ؛ زیرا این میوه ها مایه سلامت تن و از بین بردن غم و اندوه اند ، و در اواخرشان آنها را نخورید ؛ چون مایه درد (/ بیماری)اند .

الدعوات :روایت شده است که : ... میوه را در آغازِ به بازار آمدن بخورید ، و بهترین میوه ، انار و ترنج است .

9 / 5پوست نکندن میوهالکافی به نقل از ابن قدّاح :امام صادق علیه السلام پوست کندن میوه را خوش نمی داشت .

.

9 / 6أكل الفاكهه وترا وتَركُ القِرانِ بَينَ الفَواكِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ الفاكِهَةَ وِتراً لَم تَضُرَّهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُوا الثِّمارَ وِتراً لا يَضُرُّ . (2)

مستدرک الوسائل عن كتاب التعريف :رُوِىَ : لا يُقرَنُ بَينَ شَىءٍ مِنَ الفَواكِهِ إلَا العِنَبَ وَالرُّمّانَ ؛ فَإِنَّهُ قَد رُوِىَ أنَّهُ لا بَأسَ أن يُقرَنَ بَينَ الحَبَّتَينِ مِنَ العِنَبِ وَالرُّمّانِ . (3)

دعائم الإسلام :عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّهُ نَهى عَنِ القِرانِ بَينَ التَّمرَتَينِ فى فَمٍ ، ومِن سائِرِ الفاكِهَهِ كَذلِکَ . (4) قالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : إنَّما ذلِکَ إذا كانَ مَعَ النّاسِ فى طَعامٍ مُشتَرَكٍ ، فَأمّا مَن أكَلَ وَحدَهُ فَليَأكُل كَيفَ أحَبَّ . (5)

علل الشرائع عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عليه السلام ، قال :سَألتُهُ عَنِ القِرانِ بَينَ التّينِ وَالتَّمرِ وسائِرِ الفَواكِهِ ، قالَ : نَهى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ القِرانِ ، فَإن كُنتَ وَحدَکَ فَكُل كَيفَ أحبَبتَ ، وإن كُنتَ مَعَ قَومٍ مُسلِمينَ فَلا تَقرُن . (6)

.

1- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 19 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 123 ح 15 ؛ الفردوس : ج 3 ص 588 ح 5844 عن ابن عبّاس .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 108 ، الجعفريّات : ص 161 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «لا تضرّوا» بدل «لا يضرّ» .
3- .مستدرک الوسائل : ج 16 ص 327 ح 20047.
4- .فى المصدر : «وكذلک» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 120 ح 407 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 120 ح 12 وفيه «قال أبو جعفر عليه السلام » .
6- .علل الشرائع : ص 519 ح 1 ، مسائل علىّ بن جعفر : ص 153 ح 206 بزياده «إلّا بإذنهم» فى آخره ، المحاسن : ج 2 ص 225 ح 1681 ، قرب الإسناد : ص 272 ح 1080 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 118 ح 2.

9 / 6 دانه دانه خوردن میوه ها و پرهیز از خوردن چند میوه با هم

اشاره

9 / 6دانه دانه خوردن میوه ها و پرهیز از خوردن چند میوه با همپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس میوه را دانه دانه بخورد ، به او آسیب نمی رساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :میوه ها را یک دانه یک دانه بخورید تا زیان نزنند .

مستدرک الوسائل به نقل از کتاب التعریف :روایت است که هیچ میوه ای را نباید چنددانه چنددانه خورد ، بجز انگور و انار را ؛ چون روایت شده است که گذاشتن دو حبّه انگور یا دو دانه انار در دهان ، اشکالی ندارد .

دعائم الإسلام :پیامبر خدا از گذاشتن دو دانه خرما در دهان و همچنین [دو دانه از]سایر میوه ها ، نهی فرمود . جعفر بن محمّد علیه السلام فرمود : «این ، در صورتی است که با دیگران هم خوراک باشد ؛ امّا کسی که به تنهایی می خورد ، هر گونه دوست داشت ، می تواند بخورد» .

علل الشرائع به نقل از علی بن جعفر :از [برادرم] امام کاظم علیه السلام در باره چنددانه چنددانه خوردن انجیر و خرما و دیگر میوه ها پرسیدم . فرمود : «پیامبر خدا از این کار ، نهی کرد . اگر تنها بودی ، هر طور که دوست داشتی ، بخور ؛ امّا اگر با عدّه ای مسلمان شریک بودی ، این کار را نکن» .

.

المحاسن عن محمّد بن المثنّى الحضرمىّ أو غيره رفعه، قال :إذا آكَلتَ أحَدا فَأَرَدتَ أن تَقرُنَ ، فَأَعلِمهُ بِذلِکَ . (1)

بيانقال ابن الأثير فى النهايه : ومنه الحديث : «أَنَّهُ نَهى عَنِ القِرانِ ، إِلَا أَن يَستَأذِنَ أَحَدُكُم صاحِبَهُ» ، ويروى «الإقران» والأوّل أصحّ ؛ وهو أن يقرن بين التمرتين فى الأكل . وإنّما نُهى عنه ؛ لأنّ فيه شَرها ، وذلک يُزرى بصاحبه ، أو لأنّ فيه غبنا برفيقه . وقيل : إنّما نُهى عنه ؛ لما كانوا فيه من شدّه العيش وقلّه الطعام ، وكانوا مع هذا يواسون من القليل ، فإذا اجتمعوا على الأكل آثر بعضهم بعضا على نفسه . وقد يكون فى القوم من قد اشتدّ جوعه ، فربّما قرن بين التمرتين ، أو عظّم اللقمه ، فأرشدهم إلى الإذن فيه ؛ لِتَطيبَ به أنفس الباقين . ومنه حديث جبله ، قال : «كُنَّا بِالمَدينَهِ فى بَعثِ العِراقِ ، فَكانَ ابنُ الزُّبَيرِ يَرزُقُنَا التّمرَ ، وَكانَ ابنُ عُمَرَ يَمُرُّ فَيقولُ : لَا تُقارِنوا إِلَا أَن يَستَأذِنَ الرَجُلُ أَخَاهُ» . هذا لأجل ما فيه من الغبن ، ولأنّ ملكهم فيه سواء . وروى نحوه عن أبى هريره فى أصحاب الصفّه . (2)

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 226 ح 1682 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 118 ح 3.
2- .النهايه : ج 4 ص 52 «قرن» وراجع : بحار الأنوار : ج 66 ص 120 122
.

توضیح

المحاسن به نقل از محمّد بن مثنّی حضرمی یا دیگری ، که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از اهل بیت علیهم السلام رسانده است :هر گاه با کسی هم خوراک بودی و خواستی چنددانه چنددانه بخوری ، این را به او بگو .

توضیحابن اثیر در النهایه می گوید : و از همین معناست این حدیث که : پیامبر صلی الله علیه و آله از «قِران» نهی کرد ، مگر این که فرد از رفیقش اجازه بگیرد . «اِقران» نیز روایت شده ؛ امّا اوّلی (قِران) درست تر است . قِران ، به این معناست که دو عدد خرما با هم خورده شود . از این کار ، نهی شده است ؛ چون نشانگر نوعی حرص و ولع است و این به حیثیت شخص لطمه می زند و یا چون باعث تضییع حقّ رفیق و هم خوراکش می شود . بعضی گفته اند : به این دلیل ، پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی فرمود که در آن زمان ، مسلمانان در سختی معیشت و کمبود غذا به سر می بردند ، و با این حال ، مؤمنان از همان اندک با یکدیگر مواسات می کردند و چون برای خوردن ، گرد هم می آمدند ، هر یک دیگری را بر خود مقدّم می داشت و ترجیح می داد ؛ امّا چون ممکن بود در میان جماعت ، کسی باشد که سختْ گرسنه باشد و [به خاطر شدّت ضعفش] دو تا دو تا خرما در دهانش بگذارد یا لقمه بزرگ بر دارد ، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها می فرمود که در این باره از دیگران اجازه بگیرند تا با رضایت خاطر آنها باشد . و از همین معناست حدیث جبله که می گوید : «ما در مدینه در لشکر عراق بودیم و ابن زبیر به ما خرما جیره می داد . ابن عمر بر ما می گذشت و می گفت : چنددانه چنددانه نخورید ، مگر این که شخص از برادرش اجازه بگیرد» . علّتش هم این است که این کار ، موجب تضییع حقّ دیگران می شود ، در حالی که آن خرماها به یکسان متعلّق به آنان است . همانند این ، از ابو هریره نیز در باره اصحاب صُفّه روایت شده است . (1)

.

1- .النهايه : ج 4 ص 52 مادّه «قرن» . نيز ، ر . ک : بحار الأنوار : ج 66 ص 120 122 .

ص: 66

16 . همدلی

اشاره

.

.

16 . همدلیدرآمدفصل یکم: ارزش اُلفتفصل دوم: تشویق به الفتفصل سوم: دشواری الفت دادن دل های از هم رمیدهفصل چهارم: عوامل الفتفصل پنجم: موانع الفت .

درآمد

اُلفت ، در لغت

درآمداُلفت ، در لغتاُلفت در لغت ، مصدر و به معنای پیوستن چیزی به چیز دیگر است . ابن فارس در این باره می گوید : الهَمزَهُ وَ اللّامُ وَ الفاءُ أصلٌ واحِدٌ یَدُلُّ عَلَی انضِمامِ الشَّی ءِ إلَی الشَّی ءِ ، وَ الأشیاءِ الکَثیرَهِ أیضاً ... قالَ الخَلیلُ : أَلِفتُ الشَّی ءَ آلُفُهُ ، وَ الأُلفَهُ مَصدَرُ الاِئتِلافِ ... وَ کُلُّ شَی ءٍ ضَمَمتَ بَعضَهُ إلی بَعضٍ فَقَد أَلَّفتَهُ تَألیفاً . (1) همزه و لام و فاء ، ریشه ای است تک معنایی که بر پیوستن چیزی به چیز دیگر و همچنین به هم پیوستن چیزهای فراوان ، دلالت می کند ... . خلیل می گوید : به آن پیوستم و به آن می پیوندم . اُلفت ، «ائتلاف» است ... و هر چیزی که بخش هایی از آن را با بخش دیگر پیوند دهم ، در واقع ، آن را «تألیف» کرده ام . راغب در المفردات ، در باره وجه تسمیه حرف «الف» می گوید : وَ الأَلِفُ ، العَدَدَ المَخصوصُ وَ سُمِّیَ بِذلِکَ لِکَونِ الأعدادِ فِیهِ مُؤتَلِفَهً ؛ فَإِنَّ الأَعدادَ أربَعَهٌ : آحادٌ ، وَ عَشَراتٌ ، وَ مِئاتٌ وَ أُلوفُ فَإِذا بَلَغَتِ الأَلِفَ فَقَدِ ائتَلَفَت وَ ما بَعدَهُ یَکونُ مُکَرَّراً . (2) اَ لْف (هزار) ، عدد مخصوصی است و به این نامْ نامیده شدن عددی خاص ، به

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ص 70 مادّه «ألف» . نیز ، ر . ک : العین : ص 95 مادّه «ألف» .

2- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 82 .

اُلفت ، در قرآن و حدیث

یک . اهمّیت الفت

خاطر جمع آمدن اعداد در آن است ؛ چرا که اعداد ، چهار دسته اند : یکان ، دهگان ، صدگان و هزارگان ، و وقتی اعداد به هزار (اَلْف) می رسند ، بعد از آن ، دیگر تکرار می شوند . بنا بر این ، الفت و تألیف ، گاه مادّی است (مانند کنار هم قرار دادن اجزای یک مجموعه) و گاه معنوی است (مانند کنار هم قرار گرفتن دل ها) .

اُلفت ، در قرآن و حدیثاین واژه در قرآن و حدیث نیز گاه در تألیف (کنار هم قرار دادن) مادّی ، استعمال شده است (مانند : «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِى سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا ؛ (1) آیا نمی دانی که خدا[ست که] ابری را می راند و سپس میان [اجزای] آن را پیوند می دهد و آن گاه ، آن را متراکم می سازد؟») و گاه در تألیف معنوی ، به کار رفته است (مانند : «وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ ؛ (2) و نعمت خدا را بر خود ، یاد کنید ، که دشمن یکدیگر بودید و او [بود که] میان دل های شما ، الفت انداخت») . مَدخل «اُلفت» در این دانش نامه ، اختصاص به معنای دوم «الفت» دارد و در آن ، اهمّیت و ارزش نزدیکی دل ها به یکدیگر از نگاه اسلام و نیز زمینه ها ، موانع و آثار آن از منظر قرآن و احادیث ، ارائه خواهد گردید . مهم ترین نکات در این زمینه ، عبارت اند از :

یک . اهمّیت الفتتألیف قلوب ، یکی از مهم ترین اهداف تربیتی و سیاسی اسلام است . قرآن کریم ، از نزدیک شدن دل های مردم مسلمان صدر اسلام که موجب زدوده شدن کدورت ها و دشمنی ها و پدید آمدن اُخوّت دینی در میان آنان گردید به «نعمت

.

1- .نور : آیه 43 .
2- .آل عمران : آیه 103 .

دو . برنامه اسلام برای تألیف دل ها

الف . مبارزه با موانع

الهی» یاد می کند که به برکت بعثت پیامبر بزرگوار اسلام به آنان ارزانی داشته است . امام علی علیه السلام در باره اهمّیت و ارزش این نعمت می فرماید : فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَدِ امتَنَّ عَلی جَماعَهِ هذِهِ الاُمّهِ فیما عَقَدَ بَینَهُم مِن حَبلِ هذِهِ الاُلفَهِ الَّتی یَنتَقِلونَ فی ظِلِّها لِأَنَّها أرجَحُ مِن کُلِّ ثَمَنٍ وَ أَجَلُّ مِن کُلِّ خَطَرٍ . (1) خداوند سبحان ، بر جماعت این امّت ، منّت نهاد و این رشته الفت و همبستگی را که در سایه آن زندگی می کنند و در پناه آن می آرمند ، میانشان ایجاد کرد و این ، نعمتی است که هیچ یک از آفریدگان نمی تواند برایش قیمتی تعیین کند ؛ چرا که از هر بهایی ، فزون تر و از هر مهمّی ، مهم تر است .

دو . برنامه اسلام برای تألیف دل هاتألیف دل ها ، بخصوص دل هایی که از یکدیگر نفرت دارند ، کاری است کارستان و گاه نشدنی . به گفته امام علی علیه السلام : إزالَهُ الرَّواسی أسهَلُ مِن تَألیفِ القُلوبِ المُتَنافِرَهِ . (2) برکندن کوه های استوار ، آسان تر از اُلفت دادن دل های از هم رمیده است . برنامه اسلام برای ایجاد اُلفت و محبّت در میان مردم ، در گام اوّل ، برطرف کردن موانع الفت و در گام دوم ، ایجاد زمینه های آن است :

الف مبارزه با موانعموانع الفت ، همان موانع محبّت و اخوّت اند ، مانند : حسد ، حقد ، کبر ، بداخلاقی ، عیبجویی (3) و ... .

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 192 .
2- .ر . ک : ص 96 ح 24 .
3- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 147 (بخش اوّل / فصل چهارم : موانع دوستی) و در همین دانش نامه نیز تحت عنوان «محبّت» شرح این موانع خواهد آمد .

ب . زمینه سازی برای هماهنگی روحی

این موانع ، ریشه در وسوسه های شیطانی و هوس های نفسانی دارند و گاه جهل و بی تدبیری ، مانع الفت می گردد ، چنان که در مورد ازدواج کودکان روایت شده است : إذا زُوِّجوا وَ هُم صِغارٌ لَم یَکادوا یَتَآلَّفوا . (1) چنانچه در خُردسالی به ازدواج درآورده شوند ، به ندرت [با همسرانشان]اُنس می گیرند . در اسلام برای مبارزه با موانع اُلفت ، همه اموری که سدّ راه الفت و محبّت اند و یا موجب کینه و عداوت و جدایی می گردند ، ممنوع اعلام شده و در صورتی که به هر دلیلی ، رشته الفت میان دو مسلمان قطع شود ، حق ندارند بیش از سه روز از هم جدا باشند و این آیین الهی ، آنان را مکلّف کرده که مجدّداً پیوند دوستی را میان خود برقرار سازند (2) ، آن جا که پیامبر خدا می فرماید : لا هِجرَهَ فَوقَ ثَلاثٍ . (3) هیچ قهر کردنی ، بیش از سه روز ، جایز نیست .

ب زمینه سازی برای هماهنگی روحیدر نظام آفرینش ، مبدأ الفت و کنار هم قرار گرفتن دل ها ، تناسب و تعارف آنهاست و معنای سببیت خداوند متعال برای الفت خلق که در احادیث آمده نیز همین است . امام علی علیه السلام می فرماید : إنَّ النُّفوسَ إذا تَناسَبَت ائتَلَفَت . (4)

.

1- .ر . ک : ص 124 ح 74 .
2- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 71 (بخش اوّل / فصل دوم / نهی از جدایی بیش از سه روز) .
3- .الکافی : ج 2 ص 344 ح 2 ، مشکاه الأنوار : ص 209 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 185 ح 2 ؛ صحیح مسلم : ج 4 ص 1984 ح 27 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 319 ح 8928 ، کنز العمّال : ج 9 ص 33 ح 24791 .
4- .ر . ک : ص 102 ح 34 .

جان ها ، هرگاه میانشان تناسب باشد ، با یکدیگر الفت می گیرند . از این رو در اسلام ، افزون بر آن که موانع نزدیک شدن دل ها به یکدیگر ممنوع اعلام شده است ، اکثر قریب به اتّفاق دستور العمل های سیاسی ، اخلاقی و عملی این آیین ، زمینه ساز هماهنگی و تناسب روحی و روانی اند . بر این پایه ، تأکید اسلام بر پیروی از بهترین انسان ها و به طور مشخّص اهل بیت علیهم السلام در زندگی ، رعایت حقوق یکدیگر ، حُسن معاشرت ، اظهار محبّت ، وفاداری ، نیکی متقابل ، نزدیکی سببی ، اجتناب از تکلّف در برخوردها در جهت زمینه سازی برای هماهنگی روانی و تقویت رشته الفت و محبّت میان مردم است . توصیه اکید اسلام به این که در هر شبانه روز ، مردم یک محلّه ، نماز خود را پنج بار به جماعت برگزار کنند ، زمینه ساز نزدیکی و اُنس و اُلفت اهل محلّه می گردد . همچنین در هر هفته یک بار مسلمانان یک شهر باید در یک نقطه جمع شوند و نماز جمعه را به جماعت برگزار نمایند تا میان اهل شهر ، مؤانست و همدلی حاصل گردد . و بالاتر ، این که : هر سال دو نوبت ، اهل شهر و روستا ، در صحرا اجتماع می کنند و نماز عید فطر و عید قربان را به جماعت برگزار می نمایند تا به برکت آن اجتماع عمومی و رهنمودهای امام جماعت ، اُنس و اُلفت و وحدت در سطح گسترده تری از جامعه اسلامی تقویت گردد . مهم تر از همه ، اسلام بر همه مسلمانان جهان واجب کرده که در صورت توان ، در مدّت عمر ، یک بار در پربرکت ترین نقطه روی زمین ، در کنار خانه توحید ، حضور یابند و با کنار گذاشتن همه نشانه های امتیاز و تفرقه ، با لباسی همگون و به دور از هر گونه پیرایه ، شعار توحید را در سراسر مراسم عبادی سیاسی حج تکرار کنند تا به برکت کلمه «توحید» در کنار خانه توحید و در آن اجتماع بزرگ و سراسری ، زمینه برای ایجاد و تقویت هرچه بیشتر وحدت در میان امّت اسلامی

.

سه . مهم ترین برکات الفت

فراهم گردد . فیض کاشانی با اشاره به نقش نمازهای : جماعت ، جمعه و دو عیدِ فطر و قربان ، و کنگره بزرگ حج در انس و الفت امّت اسلامی می نویسد : از این جا ، بر لبیب متفطّن ظاهر می شود که غرض شارع در جمیع تکالیف شرعیه ، تحصیل این نوع الفتی است که مستحفظ نظام کلّ عالم تواند بود ، و لهذا بعضی از حکما گفته اند که همچنان که دعوت جمیع انبیا از حیثیت علم ، اثبات توحید پروردگار است و نفی شریک از او ، از روی عمل نیز به حصول وحدت راجع می گردد . (1) و به طور خلاصه ، اُلفت (همدلی) ، پیوند ناگسستنی با اسلام و ایمان راستین دارد که «المؤمن إلف مألوف ؛ انسان با ایمان ، صمیمی و مأنوس است» (2) و جامعه اسلامی هرچه به همدلی و وحدت نزدیک تر شود ، به واقعیت خود نزدیک تر می گردد و هرچه دل ها از یکدیگر بیشتر فاصله بگیرند ، از هویّت اسلامی خود دورتر می گردند .

سه . مهم ترین برکات الفتبرکات الفت (همدلی) در زندگی فردی ، خانوادگی ، سیاسی و اجتماعی ، حقیقتاً بی شمار است ؛ امّا برجسته ترین برکت آن که زمینه ساز انواع برکات مادّی و معنوی است ، عزّت ، پیروزی حق و حاکمیت عدالت سیاسی و اجتماعی است . امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه ، به تفصیل در باره این برکت ، سخن گفته و در یک تحلیل بسیار مهمّ تاریخی نشان داده که در طول تاریخ ، پیروزی ، عزّت و حاکمیت حقجویان ، ریشه در الفت و وحدت آنان داشته ، و شکست و ذلّت و زبونی آنان در

.

1- .ده رساله ، فیض کاشانی : ص 208 (رساله «الفت نامه») .
2- .ر . ک : ص 106 ح 39 .

سایه شوم جدایی و اختلاف بوده است . ایشان در پایان این خطبه ، پیروزی نهضت اسلامی به رهبری پیامبر عظیم الشأن را چنین تحلیل می فرماید : فَانظُروا إلی مَواقِعِ نِعَمِ اللّهِ عَلَیهِم حینَ بَعَثَ إلَیهِم رَسولاً ، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم ، وَ جَمَعَ عَلی دَعوَتِهِ اُلفَتَهُم ، کَیفَ نَشَرَتِ النِّعمَةُ عَلَیهِم جَناحَ کَرامَتِها ، وَ أسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعیمِها ، وَ التَفَّتِ المِلَّةُ بِهِم فی عَوائِدِ بَرَکَتِها ، فَأَصبَحوا فی نِعمَتِها غَرِقینَ ، وَ فی خُضرَةِ عَیشِها فَکِهینَ . (1) پس به نعمت هایی که خداوند عز و جل ارزانی شان داشت ، بنگرید ، آن گاه که پیامبری به سوی آنان فرستاد و همگی را به پیروی از آیین او درآورد و با دعوتش ، آنان را اُلفت [و اتّحاد] بخشید . [بنگرید که] چگونه این نعمت ، بال کرامت خویش را بر سر آنان گسترد و جویبارهای نعمتش را برایشان جاری ساخت و چگونه این آیین (اسلام) ، با وفور برکت هایش ، آنان را از هر سو در میان گرفت و غرق در نعمت هایش شدند و زندگی ای خوش و شادان یافتند . بنا بر این ، یکی از مهم ترین مسئولیت های رهبران فرهنگی و سیاسی جوامع اسلامی ، برنامه ریزی جهت هرچه نزدیک تر کردن دل های مردم مسلمان به یکدیگر است . پیامبر خدا ، خود ، فوق العاده به این موضوع اهمّیت می داد ، تا آن جا که در روایتی آمده است : کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُقبِلُ بِوَجهِهِ وَ حَدیثِهِ عَلی أشَرِّ القَومِ ؛ یَتَألَّفُهُم بِذلِکَ ! (2) پیامبر صلی الله علیه و آله چنان با چهره باز و روی خوش با بدترینِ مردم برخورد می کرد که آنان با همین برخورد ، صمیمی می شدند . همچنین یکی از توصیه های اکید ایشان به هر نماینده ای که به جایی اعزام

.

1- .ر . ک : ص 84 ح 7 .
2- .الشمائل المحمّدیه : ص 186 ح 339 .

می نمود ، اقدام جهت نزدیک تر کردن دل های مردم به یکدیگر بود . (1) امام علی علیه السلام نیز راه او را ادامه داد ، تا آن جا که فرمود : وَ لَیسَ رَجُلٌ فَاعلَم أحرَصَ عَلی جَماعَهِ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ اُلفَتِها مِنّی . (2) و بدان که هیچ کس به اندازه من ، به یکپارچگی و همبستگی امّت محمّد ، آزمند نیست . و اینک ، نصوصی (متونی) که این اجمال را از آنها برگرفته ایم .

.

1- .ر . ک : ص 77 (همدلی / فصل یکم : ارزش اُلفت / الفت، یکی از اهداف نبوت) .
2- .ر . ک : ص 86 ح 9 .

الفصل الأوّل : قيمه الائتلاف1 / 1الاُلفَةُ مِن أهدافِ النُّبُوَّهالكتاب«وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِکَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِى أَيَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِى الأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله كانَ إذا بَعَثَ بَعثا قالَ :تَأَلَّفُوا النّاسَ (3) وتَأَنَّوا بِهِم ، ولا تُغيروا عَلَيهِم حَتّى تَدعوهُم ؛ فَما عَلَى الأَرضِ مِن أهلِ بَيتِ مَدَرٍ ولَا وَبَرٍ إلّا وأن تَأتونى بِهِم مُسلِمينَ ، أحَبُّ إلَىَّ مِن أن تَقتُلوا رِجالَهُم وتَأتونى بِنِسائِهِم. (4)

.

1- .آل عمران : 103 .
2- .الأنفال : 62 63 .
3- .التألّف : المداراه والإيناس ليثبتوا على الإسلام (النهايه : ج 1 ص 60 «ألف») .
4- .المطالب العاليه : ج 2 ص 166 ح 1962 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 450 ح 7058 وفيه «تأوّبوهم» بدل «تأنّوا بهم» ، أسد الغابه : ج 3 ص 460 الرقم 3339 كلّها عن عبد الرحمن بن عائذ ، كنز العمّال : ج 4 ص 437 ح 11300 .

فصل یکم: ارزش اُلفت

1 / 1 اُلفت ، یکی از اهداف نبوّت

فصل یکم: ارزش اُلفت1 / 1اُلفت ، یکی از اهداف نبوّتقرآن«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید ، و نعمت خدا بر خود را یاد کنید ، آن گاه که دشمنان [یکدیگر]بودید ، پس میان دل های شما الفت نهاد و به لطف او برادرانِ هم شُدید ، و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید . این گونه ، خداوند ، نشانه های خود را برای شما روشن می کند . باشد که شما راه یابید» .

«همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان ، نیرومند گردانید ، و میان دل هایشان الفت نهاد ، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی ، نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی ؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت قرار داد ؛ چرا که او توانای حکیم است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه لشکری اعزام می کرد :با مردم به مهر و بردباری رفتار کنید و تا دعوتشان نکرده اید ، به آنان یورش نبرید ؛ چرا که اگر همه اهل زمین را ، از آبادی نشین و چادرنشین ، مسلمان به نزد من آورید ، برایم خوش تر از آن است که مردانشان را بکشید و زنانشان را به اسیری بیاورید .

.

دلائل النبوّه للبيهقى عن أبى بكر بن محمّد بن عمرو بن حَزم :هذا كِتابُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عِندَنَا الَّذى كَتَبَهُ لِعَمرِو بنِ حَزمٍ حينَ بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ... : عَهدٌ مِن رَسولِ اللّهِ لِعَمرِو بنِ حَزمٍ حينَ بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ ، أمَرَهُ بِتَقوَى اللّهِ فى أمرِهِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذينَ اتَّقَوا وَالَّذينَ هُم مُحسِنونَ (1) ، وأمَرَهُ أن ... يَستَألِفَ النّاسَ حَتّى يَفقَهوا فِى الدّينِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى فَضلِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :لَمَّ اللّهُ بِهِ الصَّدعَ (3) ، ورَتَقَ بِهِ الفَتقَ (4) ، وألَّفَ بِهِ الشَّملَ بَينَ ذَوِى الأَرحامِ بَعدَ العَداوَهِ الواغِرَهِ فى الصُّدورِ (5) ، وَالضَّغائِنِ القادِحَهِ فِى القُلوبِ. (6)

عنه عليه السلام أيضا :دَفَنَ اللّهُ بِهِ الضَّغائِنَ ، وأطفَأَ بِهِ الثَّوائِرَ ، ألَّفَ بِهِ إخوانا ، وفَرَّقَ بِهِ أقرانا ، أعَزَّ بِهِ الذِّلَّهَ ، وأذَلَّ بِهِ العِزَّهَ. (7)

.

1- .إشاره إلى الآيه 128 من سوره النحل .
2- .دلائل النبوّه للبيهقى : ج 5 ص 413 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 478 وفيه «يتآلف» بدل «يستألف» ، كنز العمّال : ج 5 ص 864 ح 14572 .
3- .الصَّدع : الشَّقّ (الصحاح : ج 3 ص 1241 «صدع») والكلام على الاستعاره ، والمراد : جمع اللّه به الأُمّه وأصلح به الفُرقه .
4- .رَتَقْتُ الفتْقَ : سَدَدْته (المصباح المنير : ص 218 «رتق») .
5- .يقال : فى صدره علَىَّ وَغْر : أى ضِغن وعداوه وتوقّد من الغيظ (الصحاح : ج 2 ص 846 «وغر») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 231 ، الإرشاد : ج 1 ص 244 ، الاحتجاج : ج 1 ص 374 ح 68 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 225 ح 67 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 96 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 380 ح 92 .

دلائل النبوّه ، بیهقی به نقل از ابو بکر بن محمّد بن عمرو بن حزم :این نامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نزد ماست که وقتی عمرو بن حزم را به یمن گسیل داشت ، برایش نوشت ... : «این ، سفارشی است از پیامبر خدا به عمرو بن حزم ، آن گاه که او را به یمن فرستاد . او را به تقوا از خدا در کارش فرمان داده است ؛ زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند . و به او فرمان داده است که ... با مردم ، به مهربانی و الفت (همدلی) رفتار کند تا در دین ، دانا شوند» .

امام علی علیه السلام در فضایل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به برکت وجود او ، تفرقه را به اتّحادْ بدل ساخت و شکاف ها را به هم آورد و میان سینه های شعله ور از دشمنیِ خویشاوندان و دل های آکنده از کینه آنها ، الفت (دوستی) افکند .

امام علی علیه السلام نیز در فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند به واسطه او ، کینه ها را مدفون ساخت و آتش خونخواهی ها را فرو نشاند و میان عدّه ای ، [با آن که هیچ نسبتی با هم نداشتند ،] پیوند برادری افکند و میان عدّه ای که خویشاوند بودند ، جدایی افکند . ذلّت را عزّت بخشید و عزّت را ذلّت داد .

.

الإمام الحسين عليه السلام :سَأَلتُ أبى عَن ... مَخرَجِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَيفَ كانَ يَصنَعُ فيهِ؟ فَقالَ : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَخزُنُ لِسانَهُ إلّا عَمّا يَعنيهِ ، ويُؤَلِّفُهُم ولا يُنَفِّرُهُم ، ويُكرِمُ كَريمَ كُلِّ قَومٍ ويُوَلّيهِ عَلَيهِم. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَد كانَ يَتَألَّفُ النّاسَ بِالمِئَهِ ألفِ دِرهَمٍ؛ لِيَكُفّوا عَنهُ ، فَلا تَتَألَّفونَهُم بِالكَلامِ. (2)

راجع : ص 86 (الاُلفه / الفصل الأوّل : قيمد الإئتلاف / مسؤوليّه الوالى فى تأليف الناس) .

1 / 2دَورُ الاِئتِلافِ فى بَقاءِ الاُمَّهِ وعِزِّهاالإمام عليّ عليه السلام فى خُطبَتِهِ الَّتى تُسَمَّى القاصِعَهَ :اِحذَروا ما نَزَلَ بِالاُمَمِ قَبلَكُم مِنَ المَثُلاتِ (3) بِسوءِ الأَفعالِ ، وذَميمِ الأَعمالِ ، فَتَذَكَّروا فى الخَيرِ وَالشَّرِّ أحوالَهُم ، وَاحذَروا أن تَكونوا أمثالَهُم . فَإِذا تَفَكَّرتُم فى تَفاوُتِ حالَيهِم ، فَالزَموا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّهُ بِهِ شَأنَهُم ، وزاحَتِ الأَعداءُ لَهُ عَنهُم ، ومُدَّتِ العافِيَهُ بِهِ عَلَيهِم ، وَانقادَتِ النِّعمَهُ لَهُ مَعَهُم ، ووَصَلَتِ الكَرامَهُ عَلَيهِ حَبلَهُم ؛ مِنَ الاِجتِنابِ لِلفُرقَهِ ، وَاللُّزومِ لِلاُلفَهِ وَالتَّحاضِّ عَلَيها وَالتَّواصى بِها . وَاجتَنِبوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقرَتَهُم (4) ، وأوهَنَ مُنَّتَهُم (5) ؛ مِن تَضاغُنِ القُلوبِ ، وتَشاحُنِ الصُّدورِ ، وتَدابُرِ النُّفوسِ ، وتَخاذُلِ الأَيدى . وتَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم ، كَيفَ كانوا فى حالِ التَّمحيصِ وَالبَلاءِ ، أ لَم يَكونوا أثقَلَ الخَلائِقِ أعباءً؟ وأجهَدَ العِبادِ بَلاءً؟ وأضيَقَ أهلِ الدُّنيا حالاً؟ اِتَّخَذَتهُمُ الفَراعِنَهُ عَبيدا ، فَساموهُم سوءَ العَذابِ ، وجَرَّعوهُمُ المُرارَ ، فَلَم تَبرَحِ الحالُ بِهِم فى ذُلِّ الهَلَكَهِ ، وقَهرِ الغَلَبَهِ ، لا يَجِدونَ حيلَهً فى امتِناعٍ ، ولا سَبيلاً إلى دِفاعٍ ، حَتّى إذا رَأى اللّهُ سُبحانَهُ جِدَّ الصَّبرِ مِنهُم عَلَى الأَذى فى مَحَبَّتِهِ ، وَالاِحتِمالَ لِلمَكروهِ مِن خَوفِهِ ، جَعَلَ لَهُم مِن مَضايِقِ البَلاءِ فَرَجا ، فَأبدَلَهُمُ العِزَّ مَكانَ الذُّلِّ ، وَالأَمنَ مَكانَ الخَوفِ ، فَصاروا مُلوكا حُكّاما ، وأئِمَّهً أعلاما ، وقَد بَلَغَتِ الكَرامَهُ مِنَ اللّهِ لَهُم ما لَم تَذهَبِ الآمالُ إلَيهِ بِهِم . فَانظُروا كَيفَ كانوا حَيثُ كانَتِ الأَملاءُ (6) مُجتَمِعَهً ، وَالأَهواءُ مُؤتَلِفَهً ، وَالقُلوبُ مُعتَدِلَهً ، وَالأَيدى مُتَرادِفَهً ، وَالسُّيوفُ مُتَناصِرَهً ، وَالبَصائِرُ نافِذَهً ، وَالعَزائِمُ واحِدَهً . أ لَم يَكونوا أربابا فى أقطارِ الأَرَضينَ ، ومُلوكا عَلى رِقابِ العالَمينَ؟ فَانظُروا إلى ما صاروا إلَيهِ فى آخِرِ اُمورِهِم ، حينَ وَقَعَتِ الفُرقَهُ ، وتَشَتَّتِ الاُلفَهُ ، وَاختَلَفَتِ الكَلِمَهُ وَالأَفئِدَهُ ، وتَشَعَّبوا مُختَلِفينَ ، وتَفَرَّقوا مُتَحارِبينَ ، قَد خَلَعَ

اللّهُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِهِ ، وسَلَبَهُم غَضارَةَ (7) نِعمَتِهِ ، وبَقِىَ قَصَصُ أخبارِهِم فيكُم عِبَرا لِلمُعتَبِرينَ . فَاعتَبِروا بِحالِ وَلَدِ إسماعيلَ ، وبَنى إسحاقَ ، وبَنى إسرائيلَ عليهم السلام ؛ فَما أشَدَّ اعتِدالَ الأحوالِ ، وأقرَبَ اشتِباهَ الأمثالِ ! تَأمَّلوا أمرَهُم فى حالِ تَشَتُّتِهِم وتَفَرُّقِهِم ، لَيالِىَ كانَتِ الأكاسِرَةُ وَالقَياصِرَةُ أربابا لَهُم ، يَحتازونَهُم عَن ريفِ الآفاقِ وبَحرِ العِراقِ وخُضرَةِ الدُّنيا ، إلى مَنابِتِ الشّيحِ، ومَهافى الرّيحِ (8) ، ونَكَدِ المَعاشِ ، فَتَرَكوهُم عالَةً مَساكينَ ، إخوانَ دَبَرٍ ووَبَرٍ (9) ، أذَلَّ الاُمَمِ دارا ، وأجدَبَهُم قَرارا ، لا يَأوونَ إلى جَناحِ دَعوَةٍ يَعتَصِمونَ بِها ، ولا إلى ظِلِّ اُلفَةٍ يَعتَمِدونَ عَلى عِزِّها ، فَالأحوالُ مُضطَرِبَةٌ ، وَالأيدى مُختَلِفَةٌ ، وَالكَثرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ ، فى بَلاءِ أزلٍ (10) ، وأطباقِ جَهلٍ؛ مِن بَناتٍ مَوءودَةٍ ، وأصنامٍ مَعبودَةٍ ، وأرحامٍ مَقطوعَةٍ ، وغاراتٍ مَشنونَةٍ . فَانظُروا إلى مَواقِعِ نِعَمِ اللّهِ عَلَيهِم حينَ بَعَثَ إلَيهِم رَسولاً ، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم ، وجَمَعَ عَلى دَعوَتِهِ اُلفَتَهُم ، كَيفَ نَشَرَتِ النِّعمَةُ عَلَيهِم جَناحَ كَرامَتِها ، وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعيمِها ، وَالتَفَّتِ المِلَّةُ بِهِم فى عَوائِدِ بَرَكَتِها ، فَأصبَحوا فى نِعمَتِها غَرِقينَ ، وفى خُضرَةِ عَيشِها فَكِهينَ ، قَد تَرَبَّعَتِ الاُمورُ بِهِم فى ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ ، وآوَتهُمُ الحالُ إلى كَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ ، وتَعَطَّفَتِ الاُمورُ عَلَيهِم فى ذُرى مُلكٍ ثابِتٍ ، فَهُم حُكّامٌ عَلَى العالَمينَ ، ومُلوكٌ فى أطرافِ الأرَضينَ ، يَملِكونَ الاُمورَ عَلى مَن كانَ يَملِكُها عَلَيهِم ، ويُمضونَ الأحكامَ فيمَن كانَ يُمضيها فيهِم ، لا تُغمَزُ لَهُم قَناةٌ ، ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاةٌ. (11) ألا وإنَّكُم قَدِ نَقَضتُم أيدِيَكُم مِن حَبلِ الطّاعَةِ ، وثَلَمتُم حِصنَ اللّهِ المَضروبَ عَلَيكُم بِأحكامِ الجاهِلِيَّةِ ، فَإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَدِ امتَنَّ عَلى جَماعَةِ هذِهِ الاُمَّةِ فيما عَقَدَ بَينَهُم مِن حَبلِ هذِهِ الاُلفَةِ الَّتى يَنتَقِلونَ فى ظِلِّها ، ويَأوونَ إلى كَنَفِها ، بِنِعمَةٍ لا يَعرِفُ أحَدٌ مِنَ المَخلوقينَ لَها قيمَةً ؛ لِأنَّها أرجَحُ مِن كُلِّ ثَمَنٍ، وأجَلُّ مِن كُلِّ خَطَرٍ. (12)

.

1- .معانى الأخبار : ص 81 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 318 ح 1 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 23 ح 1 وفيه «ولا يفرّقهم» بدل «ولا ينفّرهم» وكلّها عن ابن أبى هاله عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 151 ح 4 ؛ الشمائل المحمّديه : ص 166 ح 330 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 157 ح 414 كلاهما عن ابن أبى هاله عن الإمام الحسن عنه عليهماالسلام ، كنز العمّال : ج 7 ص 165 ح 18535 .

2- .مختصر بصائر الدرجات : ص 24 عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 53 ص 40 ح 3 .

3- .المَثُلَه : العقوبه ، والجمع المَثُلات (الصحاح : ج 5 ص 1816 «مثل») .

4- .الفِقْره : واحده فِقَر الظهر ، ويقال لمن قد أصابته مصيبه شديده : قد كُسرت فِقَرته (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 168) .
5- .المُنَّه : القوّه (الصحاح : ج 6 ص 2207 «منن») .
6- .الأملاء : جمع مَلَأ ؛ وهى الجماعه (انظر : لسان العرب : ج 1 ص 159 «ملأ») .
7- .الغَضاره : طِيب العَيش . تقول : إنّهم لَفى غضارهٍ من العيش ؛ أى فى خِصْبٍ وخير (الصحاح : ج 2 ص 770 «غضر»).
8- .قال ابن أبى الحديد فى شرح بعض هذه المفردات : الرِّيف : الأرض ذات الخِصب والزرع . وبحر العراق : دجله والفرات . ومنابت الشِّيح : أرض العرب ، والشِّيح نبت معروف . ومهافى الريح : المواضع الّتى تهفو فيها ؛ أى تهبّ ، وهى الفيافى والصحراء (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 173) .
9- .الدَّبر : الجرح الّذى يكون فى ظهر الدابّه . وقيل : هو أن يقرح خفّ البعير . والوَبَر : صوف الإبل (لسان العرب : ج 4 ص 274 «دبر» وج 5 ص 271 «وبر») . يريد : أنّهم ذلّوا وافتقروا وصاروا رعاةً للإبل .
10- .الأزْل : الشدَّه والضِّيق (النهايه : ج 1 ص 46 «أزل») .
11- .قال ابن أبى الحديد : لا تُغمز له قناه : يكنّى به عن العزيز الّذى لا يُضام ؛ أى هو صلب ، والقناه إذا لم تَلِن فى يد الغامز كانت أبعد عن الحطم والكسر . ولا تُقرع لهم صفاه : مثلٌ يضرب لمن لا يُطمع فى جانبه ؛ لعزّته وقوّته (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 179) .
12- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

1 / 2 نقش الفت در ماندگاری و سربلندی امّت

امام حسین علیه السلام :از پدرم در باره ... رفتار پیامبر خدا در بیرون از خانه پرسیدم . فرمود : «پیامبر خدا همواره زبانش را از گفتار بیهوده در کام می کشید و با مردم ، با الفت (/ دوستانه) رفتار می کرد و آنها را نمی رماند . ارجمندِ هر قومی را گرامی می داشت و او را بر آنان فرمان روایی می داد» .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا با [بخشش] صد هزار درهم ، سعی می کرد دل های مردم را به دست آورد تا از [مخالفت با] او باز ایستند ، و آیا شما حاضر نیستید با سخن ، دل های آنها (مخالفانتان) را به دست آورید؟

ر .ک : ص 87 (همدلی / فصل یکم : ارزش اُلفت / مسئولیت حکمران در ایجاد الفت و همبستگی میان مردم) .

1 / 2نقش الفت در ماندگاری و سربلندی امّتامام علی علیه السلام در خطبه موسوم به «قاصعه» :از کیفرهایی که بر اثر اعمال نکوهیده امّت های پیش از شما بر سرشان آمد ، حذر کنید و در نیک و بد (خوشی و ناخوشی) ، همواره حال و روز آنان را به یاد داشته باشید ، و بترسید از این که به سرنوشت آنها گرفتار آیید . و چون در تفاوت احوالِ [نیک و بد] آنان اندیشیدید ، چیزی را انتخاب کنید که آنان به سبب آن به عزّت رسیدند و [به خاطر آن ،] دشمنان از آنان دور گشتند و دوران امنیّتشان به درازا کشید و نعمت ها در اختیارشان قرار گرفت و به برکت آن ، رشته پیوند در میانشان برقرار گشت ؛ کارهایی چون : اجتناب از تفرقه ، و چنگ زدن به رشته الفت و همدلی و ترغیب و توصیه یکدیگر به این کار . و از هر کاری که کمر آنان را شکست و توانایی آنان را به ضعف کشاند ، دوری کنید ؛ کارهایی چون : کینه ورزی دل ها ، و دشمنی سینه ها ، و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست یاری از هم کشیدن . نیز در احوال مؤمنان گذشته که پیش از شما بودند ، اندیشه کنید ، که در هنگام رنج و آزمایش [الهی] ، چگونه بودند . آیا نه این است که از همه مردمان ، گران بارتر بودند و از همه بندگان ، بلاکش تر و از همه مردم دنیا در تنگناتر؟ فرعون ها آنان را به بندگی گرفتند و بدترین شکنجه ها را بر سرشان آوردند و مرارت ها به آنان چشانیدند . پیوسته در ذلّتِ هلاکت به سر می بردند و هماره مغلوب

بودند . نه چاره ای بر جلوگیری می یافتند و نه راهی برای دفاع ، تا آن که خداوند سبحان ، چون دید که چگونه در راه محبّت او بر آزارها شکیبایی می کنند و از بیم او ناملایمات را به جان می خرند ، آنان را از تنگناهای بلا رهایی بخشید و خواریِ آنان را به عزّت ، و ترس [و ناامنی شان] را به امنیّت مبدّل ساخت ، و زان پس بر سریر پادشاهی و فرمان روایی نشستند و پیشوایانی بلندمرتبه گشتند و لطف خداوند ، چنان شامل حال آنان شد که تصوّرش را هم نمی کردند . پس بنگرید که چه وضعی داشتند ، آن گاه که جمعشان متّحد بود و خواست هایشان سازوار و دل ها یکی و دست ها در کنار هم و شمشیرها همیار و نگاه ها نافذ و تصمیم ها یک سان ! آیا نه این است که اربابان جهان و فرمان روای عالمیان شدند؟ و باز بنگرید که در پایان کارشان به چه سرنوشتی دچار شدند ، آن گاه که میانشان تفرقه افتاد و همبستگی به پراکندگی گرایید و سخن ها و دل ها ناهمساز شدند و به گروه های ناسازگار تقسیم شدند ، و دسته دسته گشتند و با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند . در این هنگام ، خداوند ، جامه ارجمندی از تن آنان بر کَند و خوشیِ نعمت هایش را از آنان گرفت و سرگذشت آنان ، در میان شما ماند تا درس عبرتی باشد برای آنان که اهل عبرت اند . پس ، از احوال فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و بنی اسرائیل علیهم السلام عبرت بگیرید ؛ که سرگذشت ها سخت همسان اند ، و نمونه ها بس شبیه هم ! در وضع آنان ، به گاه تشتّت و پراکندگی شان ، تأمّل کنید ؛ روزگاران سیاهی که کسراها و قیصرها ارباب آنان بودند و آنان را از سرزمین های آباد و دریای عراق (1) و مَرغزارهای عالم ، به سرزمین هایی که رویشگاه دِرَمْنه (2) بود و بادهای تند می وزید و زندگی در آنها سخت بود ، (3) بیرون راندند ، و به صورت مشتی تهی دست شترچران رهایشان کردند . در محقّرترین سراها و بی آب و علف ترینِ سرزمین ها به سر می بردند ؛ نه بالِ دعوتی بود که زیر آن بیارمند و نه سایه الفتی که با تکیه به آن عزّت یابند . اوضاع ، پریشان بود و دست ها ناهمیار و جماعات ، پراکنده . در رنجی سخت ، و نادانی های متراکم همچون : زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بُت ها و قطع پیوندهای خویشاوندی و جنگ ها و غارتگری ها به سر می بردند . و زان پس ، به نعمت هایی که خداوند ارزانی شان داشت ، بنگرید ، آن گاه که پیامبری به سوی آنان فرستاد و همگی را به پیروی از آیین او در آورد و با دعوتش ، آنان را الفت [و اتحاد] بخشید . [بنگرید که] چگونه این نعمت ، بال کرامت خویش را بر سر آنان گسترد و جویبارهای نعمتش را برایشان جاری ساخت و به لطف این آیین (اسلام) ، وفور نعمت هایش ، آنان را از هر سو در میان گرفت و غرق در نعمت هایش شدند و زندگی ای خوش و شادان یافتند . کارهایشان در سایه یک قدرت قاهر ، سامان یافت و قدرتی شکست ناپذیر گرفتند و

امور آنان ، تحت حکومتی پایدار در آمد . پس زمامداران جهان و پادشاهان روی زمین شدند . زمامدار امور کسانی گشتند که پیش تر ، زمام امورشان در دست آنان بود ، و بر کسانی حکمران شدند که پیش تر بر آنها حکم می راندند . دیگر نه نیزه ای برایشان فشرده می شود و نه سنگی سویشان پرتاب می گردد . (4) امّا اینک ، شما از ریسمان طاعت [حق] ، دست کشیده اید و با [زنده کردن]احکام جاهلیت ، در دژی که خداوند بر گرد شما زده است ، رخنه ایجاد کرده اید ، در حالی که خداوند سبحان بر جماعتِ این امّت ، منّت نهاد و این رشته الفت (/ همبستگی) را که در سایه آن زندگی می کنند و در پناه آن می آرمند ، میانشان ایجاد کرد و این ، نعمتی است که هیچ یک از آفریدگان نمی تواند برایش قیمتی تعیین کند ؛ چرا که از هر بهایی ، فزون تر و از هر مهمّی ، مهم تر است .

.

1- .دریای عراق : دجله و فرات .
2- .علف جارو ، علف دَرمان .
3- .منظور ، جزیره العرب است .
4- .یعنی از چنان اقتداری برخوردار گشتند که هیچ کس را یارای مقابله با آنان نیست (شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ج 13 ص 179) .

ص: 82

. .

ص: 83

. .

ص: 84

. .

ص: 85

. .

1 / 3مَسؤُولِيَّةُ الوالى فى تَأليفِ النّاسِالإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابِهِ لِلأَشتَرِ لَمّا وَلّاهُ عَلى مِصرَ :ولا تَنقُض سُنَّةً صالِحَةً عَمِلَ بِها صُدورُ هذِهِ الاُمَّهِ ، وَاجتَمَعَت بِهَا الاُلفَةُ ، وصَلَحَت عَلَيهَا الرَّعِيَّةُ. (1)

عنه عليه السلام مِن كِتابِهِ إلى أبى موسَى الأَشعَرِىِّ :ولَيسَ رَجُلٌ فَاعلَم أحرَصَ عَلى جَماعَهِ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله واُلفَتِها مِنّى ، أبتَغى بِذلِکَ حُسنَ الثَّوابِ وكَرَمَ المَآبِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ تَجِبُ عَلَى السُّلطانِ لِلخاصَّهِ وَالعامَّهِ : مُكافَأَهُ المُحسِنِ بِالإِحسانِ؛ لِيَزدادوا رَغبَهً فيهِ ، وتَغَمُّدُ (3) ذُنوبِ المُسىءِ؛ لِيَتوبَ ويَرجِعَ عَن غَيِّهِ ، وتَأَلُّفُهُم جَميعا بِالإِحسانِ وَالإِنصافِ. (4)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 130 ، غرر الحكم : ج 6 ص 320 ح 10377 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 245 ح 1 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 78 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 203 ح 8 .
3- .تَغَمّدتُ فلانا : سترتُ ما كان منه وغطّيته (الصحاح : ج 2 ص 517 «غمد») .
4- .تحف العقول : ص 319 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 40 .

1 / 3 مسئولیت حکمران در ایجاد الفت و همبستگی میان مردم

1 / 3مسئولیت حکمران در ایجاد الفت و همبستگی میان مردمامام علی علیه السلام در نامه خویش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت :راه و رسم نیکی را که بزرگان این امّت بدان عمل کرده اند و مایه الفت و همبستگی آنان گشته و رعیت بر آن هم داستان شده است ، نقض مکن .

امام علی علیه السلام در نامه خویش به ابو موسی اشعری :... بدان که هیچ کس به اندازه من به یکپارچگی و همبستگی امّت محمّد ، آزمند نیست و من با این کار ، پاداش نیکو [ی الهی] و سربلندی در آخرت را می جویم [، نه منافع شخصی و دنیوی خویش را] .

امام صادق علیه السلام :حکمران ، نسبت به همه مردم ، از خاص و عام ، سه وظیفه دارد : نیکوکار را پاداش نیک دهد تا رغبتشان به آن بیشتر شود ، گناهان بدکار را بپوشاند تا توبه کند و از گم راهی اش برگردد ، و با احسان و عدالت ، همگان را به الفت (همدلی) کشاند .

.

عنه عليه السلام لِخَيثَمَةَ :أبلِغ مَوالِيَنَا السَّلامَ ، وأوصِهِم بِتَقوَى اللّهِ وَالعَمَلِ الصّالِحِ ، وأن يَعودَ صَحيحُهُم مَريضَهُم ، وَليَعُد غَنِيُّهُم عَلى فَقيرِهِم ، وَليَحضُر حَيُّهُم جَنازَةَ مَيِّتِهِم ، وأن يَتَألَّفوا في البُيوتِ ، ويَتَذاكَروا عِلمَ الدّينِ ، فَفى ذلِکَ حَياةُ أمرِنا ، رَحِمَ اللّهُ مَن أحيا أمرَنا. (1)

راجع : ص 76 (الأُلفه / الفصل الاوّل / الأُلفه من أهداف النبوّه) .

.

1- .أعلام الدين : ص 83 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 219 ح 16 .

امام صادق علیه السلام به خَیثمه :به دوستانمان سلام برسان و آنان را به پرهیز از خداوند و کار نیک ، سفارش کن و [نیز]این که ، تن درستشان از بیمارشان عیادت کند ، و توانگرشان به تهی دستشان رسیدگی کند ، و زنده شان در تشییع جنازه مرده شان حاضر شود ، و در خانه ها گرد هم آیند ، و برای شناخت دین ، مذاکره کنند ؛ چرا که این کارها امر (امامت) ما را زنده می دارد . رحمت خدا بر آن کس که امر ما را زنده بگرداند!

ر . ک : ص 77 (همدلی / فصل یکم / الفت ، یکی از اهداف نبوّت) .

.

الفصل الثانی : الحثّ علی الائتلافرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خِیارُکُم أحاسِنُکُم أخلاقا ، الَّذینَ یَألَفونَ ویُؤلَفونَ. (1)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ أحَبَّکُم إلَیَّ أحسَنُکُم أخلاقا، المُوَطَّؤونَ أکنافا (2) ، الَّذینَ یَألَفونَ ویُؤلَفون. (3)

عنه صلی الله علیه و آله :أفاضِلُکُم أحسَنُکُم أخلاقا ، المُوَطَّؤونَ أکنافا ، الَّذینَ یَألَفونَ ویُؤلَفونَ وتوطَأُ رِحالُهُم. (4)

.

1- .تحف العقول : ص 45 ، مشکاه الأنوار : ص 316 ح 997 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 149 ح 73 .
2- .المُوطَّؤون أکنافا ... : هذا مَثَل ، وحقیقته من التوطئه ؛ وهی التمهید والتذلیل . وفراش وطیء : لا یؤذی جنب النائم . والأکناف : الجوانب . أراد : الذین جوانبهم وطیئه یتمکّن فیها من یُصاحبهم ولا یتأذّی (النهایه : ج 5 ص 201 «وطأ») .
3- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 350 ح 7697 عن أبی هریره ، تاریخ بغداد : ج 1 ص 382 الرقم 350 عن أنس وفیه «إلی اللّه » بدل «إلیَّ» ، الکامل للمبرّد : ج 1 ص 5 نحوه ، کنز العمّال : ج 3 ص 15 ح 5215 ؛ مجمع البیان : ج 10 ص 500 عن أبی هریره وفیه «إلی اللّه » بدل «إلیَّ» ، نثر الدرّ : ج 1 ص 157 نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 383 ح 17 .
4- .الکافی : ج 2 ص 102 ح 16 ، الزهد للحسین بن سعید : ص 94 ح 77 نحوه وکلاهما عن حبیب الخثعمی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 380 ح 14 .

فصل دوم: تشویق به الفت

فصل دوم: تشویق به الفتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین های شما ، خوش اخلاق ترین های شما هستند ؛ آنان که با دیگران ، و دیگران با آنان ، الفت می گیرند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبوب ترین های شما در نزد من ، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند ، نرم خو و بی آزارند ، با مردم الفت می گیرند و مردم با آنها الفت می پذیرند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین های شما ، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند ، نرم خو و بی آزارند ، با مردم الفت می گیرند و مردم با آنها الفت می پذیرند ، و خانه هایشان [برای دیدار یا میهمانی و یا رفع مشکلات و حوائج] پر رفت و آمد است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أقرَبُكُم مِنّى فى المَوقِفِ غَدا ... أحسَنُكُم خُلُقا وأقرَبُكُم إلَى النّاسِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن فِقهِ الرَّجُلِ : مَدخَلَهُ ، ومَخرَجَهُ ، ومَمشاهُ ، وإلفَهُ ، ومَجلِسَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِقرَؤُوا القُرآنَ مَا ائتَلَفَت قُلوبُكُم ، فَإِذَا اختَلَفتُم فَقوموا عَنهُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله فيآدابِ السَّفَرِ :إذا كانوا ثَلاثَةً فَأَمِّروا أحَدَهُم وتَوَكَّلوا عَلَى اللّهِ وتَألَّفوا. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ عَبدا أعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ بِالإِحسانِ إلَيهِ ، وَالتَّألُّفِ لَهُ ، وتَعليمِهِ وتَأديبِهِ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :طوبى لِمَن يَألَفُ النّاسَ ويَألَفونَهُ عَلى طاعَةِ اللّهِ. (6)

عنه عليه السلام :بَعضُ الإِمساكِ عَن أخيكَ مَعَ الإلفِ ، خَيرٌ مِنَ البَذلِ مَعَ الجَنَفِ (7) . (8)

عنه عليه السلام :ما أقبَحَ القَطيعَةَ بَعدَ الصِّلَهِ ، وَالجَفاءَ بَعدَ الإِخاءِ ، وَالعَداوَةَ بَعدَ الصَّفاءِ ، وزَوالَ الاُلفَهِ بَعدَ استِحكامِها. (9)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 67 ح 13 عن عبد المؤمن عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى ، الأمالى للطوسى : ص 229 ح 403 عن الحسن بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 46 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 375 ح 22 .

2- .الفردوس : ج 1 ص 213 ح 814 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 11 ص 99 ح 30785 .

3- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1929 ح 4773 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2053 ح 3 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 468 ح 18838 كلّها عن جندب بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 1 ص 606 ح 2778 ؛ عوالى اللآلى : ج 4 ص 115 ح 180 نحوه ، بحار الأنوار : ج 92 ص 216 ح 23 نقلاً عن الشهيد الثانى فى أسرار الصلاه .
4- .كنز العمّال : ج 6 ص 717 ح 17549 نقلاً عن الخطيب البغدادى فى المتّفق والمفترق عن يزيد بن عامر الثعلبى .
5- .مستدرک الوسائل : ج 15 ص 169 ح 17889 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق .
6- .تحف العقول : ص 217 ، مشكاه الأنوار : ص 316 ح 999 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 56 ح 112 .
7- .الجَنَف : المَيل (الصحاح : ج 4 ص 1339 «جنف») .
8- .كنز العمّال : ج 16 ص 178 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .
9- .غرر الحكم : ج 6 ص 115 ح 9709 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 484 ح 8930 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزدیک ترین های شما به من در فردای قیامت ، کسانی هستند که ... خوش اخلاق ترند و به مردم نزدیک ترند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از فهم (داناییِ) آدمی است [چگونگی]ورودش و خروجش و راه رفتنش و الفتش ، و نشستنش . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قرآن را تا زمانی که دل هایتان [به آن]الفت دارد ، قرائت کنید و چون اختلاف کردید ، برخیزید . 2

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آداب سفر :اگر سه نفر بودید ، یک نفرتان را امیر خود قرار دهید ، به خدا توکّل کنید ، و همدل باشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر آن بنده ای که با نیکی کردن به فرزندش و محبّت به او و الفت با او و تعلیم و تربیتش ، وی را بر نیکی به خویش یاری کند !

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که بر پایه طاعت خداوند ، با مردم الفت می گیرد و مردم با او الفت می گیرند .

امام علی علیه السلام :گاه مضایقه همراه با محبّت از برادرت ، بهتر از بخشش توأم با ترش رویی است .

امام علی علیه السلام :چه زشت است بریدن بعد از پیوند ، و دوری کردن بعد از برادری ، و دشمنی بعد از صمیمیت ، و زایل شدن الفت بعد از استوار شدن رشته آن .

.

1- .یا : «آدمی را از آمد و شدش و راه رفتنش و رفاقتش و همنشینی اش [با اشخاص] می توان شناخت» . این حدیث در التاریخ الکبیر (ج 4 ص 239) چنین آمده است : «من فقه الرجل ممشاه و مجلسه ومدخله ومخرجه مع أهل العلم ؛ از فهمیدگی آدمی است : راه رفتن و نشستن و آمد و شدش با اهل علم» .

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَقُّ أهلِ مِلَّتِکَ إضمارُ السَّلامَهِ وَالرَّحمَهِ لَهُم ، وَالرِّفقُ بِمُسيئِهِم ، وتَألُّفُهُم ، وَاستِصلاحُهُم. (1)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 625 ح 3214 ، الخصال : ص 570 ح 1 ، الأمالی للصدوق : ص 456 ح 610 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، تحف العقول : ص 271 ح 49 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 9 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ همکیشانت [بر تو] ، حُسن نیّت و مهربانی با آنان است و نرمش با بدکردارشان و الفت گرفتن با آنان و اصلاح کردن میانشان .

.

الفصل الثالث : صعوبه تألیف القلوب المتنافرهالکتاب«لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا مَّا أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ» . (1)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :إزالَهُ الرَّواسی (2) أسهَلُ مِن تَألیفِ القُلوبِ المُتَنافِرَهِ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام فی رِسالَتِهِ إلی أصحابِهِ :عَلَیکُم بِمُجامَلَهِ أهلِ الباطِلِ... ولَولا أنَّ اللّهَ تَعالی یَدفَعُهُم عَنکُم لَسَطَوا (4) بِکُم ، وما فی صُدورِهِم مِنَ العَداوَهِ وَالبَغضاءِ أکثرُ مِمّا یُبدونَ لَکُم . مَجالِسُکُم ومَجالِسُهُم واحِدَهٌ ، وأرواحُکُم وأرواحُهُم مُختَلِفَهٌ لا تَأتَلِفُ ، لا تُحِبّونَهُم أبَدا ، ولا یُحِبّونَکُم. (5)

الأمالی للطوسی عن سَدیر :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إنّی لَأَلقَی الرَّجُلَ لَم أرَهُ ولَم یَرَنی فیما مَضی قَبلَ یَومِهِ ذلِکَ فَاُحِبُّهُ حُبّا شَدیدا ، فَإِذا کَلَّمتُهُ وَجَدتُهُ لی عَلی مِثلِ ما أنَا عَلَیهِ لَهُ ، ویُخبِرُنی أنَّهُ یَجِدُ لی مِثلَ الَّذی أجِدُ لَهُ ! فَقالَ : صَدَقتَ یا سَدیرُ ، إنَّ ائتِلافَ (6) قُلوبِ الأَبرارِ إذَا التَقَوا وإن لَم یُظهِرُوا التَّوَدُّدَ بِألسِنَتِهِم ، کَسُرعَهِ اختِلاطِ قَطرِ السَّماءِ عَلی مِیاهِ الأَنهارِ ، وإنَّ بُعدَ ائتِلافِ قُلوبِ الفُجّارِ إذَا التَقَوا وإن أظهَرُوا التَّوَدُّدَ بِألسِنَتِهِم ، کَبُعدِ البَهائِمِ مِنَ التَّعاطُفِ وإن طالَ اعتِلافُها عَلی مِذوَدٍ (7) واحِدٍ. (8)

.

1- .الأنفال : 63 .
2- .رَسا الشیء یَرسو : ثبت . والرَّواسی من الجبال : الثوابت الرواسخ (الصحاح : ج 6 ص 2356 «رسا») .
3- .مطالب السؤول : ص 234 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 322 ولیس فیه «المتنافره» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 11 ح 70 .
4- .السَّطْوَه : القَهر بالبَطش ، یقال : سَطا بِهِ (الصحاح : ج 6 ص 2376 «سطا») .
5- .الکافی : ج 8 ص 2 ح 1 عن إسماعیل بن مخلّد السرّاج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 211 ح 93 .
6- .فی تحف العقول : «إن سرعه ائتلاف» وهو الأنسب .
7- .المِذوَد : مَعلَف الدابّه (لسان العرب : ج 3 ص 168 «ذود») .

8- .الأمالى للطوسى : ص 411 ح 924 ، تحف العقول : ص 373 ، مشكاه الأنوار : ص 352 ح 1139 وفيهما ذيله من «إنّ ائتلاف قلوب الأبرار ...» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 281 ح 1 .

فصل سوم: دشواری الفت دادن دل های از هم رمیده

فصل سوم: دشواری الفت دادن دل های از هم رمیدهقرآن«اگر آنچه در روی زمین است ، همه را خرج می کردی ، نمی توانستی میان دل هایشان الفت افکنی» .

حدیثامام علی علیه السلام :بر کندن کوه های استوار ، آسان تر از الفت دادن دل های از هم رمیده است .

امام صادق علیه السلام در نامه خود به یارانش :با اهل باطل ، خوش معاشرت باشید ... . اگر نبود که خداوند متعال ، [شرّ]آنان را از شما رفع می کند ، هر آینه آنان به زور بر شما چیره می شدند . دشمنی و نفرتی که در سینه های آنها [نسبت به شما]هست ، بیشتر از آن چیزی است که وانمود می کنند . مجلس های شما و آنها یکی است ؛ امّا جان های شما و آنان مختلف است و با هم الفت نمی گیرند . نه شما هرگز آنان را دوست می دارید و نه آنان شما را .

الأمالی ، طوسی به نقل از سَدیر :به امام صادق علیه السلام گفتم : گاه مردی را ملاقات می کنم که تا آن روز ، نه من او را دیده ام و نه او مرا ؛ امّا احساس دوستیِ شدیدی نسبت به او می کنم ، و چون با او سخن می گویم ، می بینم که او برای من ، همان گونه است که من برای اویم و می گوید که او نیز همین احساس را نسبت به من دارد! فرمود : «درست است ، ای سدیر! به هم آمدنِ (1) دل های نیکان ، آن گاه که با یکدیگر ملاقات می کنند ، اگرچه به زبانْ اظهار دوستی نکنند ، به سانِ سرعتِ آمیختن آب باران با آب های جویبارهاست ؛ و دوری دل های بدکاران از الفت گرفتن با هم ، آن گاه که با یکدیگر ملاقات می کنند ، هرچند به زبانْ اظهار دوستی کنند ، به سانِ دوریِ حیوانات از همدلی با یکدیگر است ، هرچند دیرزمانی بر سر یک آخور ، علف بخورند» .

.

1- .در تحف العقول ، «سرعت به هم آمدن» به کار رفته ، که مناسب تر است .

ص: 98

. .

ص: 99

. .

الفصل الرابع : مبادئ الإُلفه4 / 1رحمه اللّه عز و جلالكتاب«هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِینَ * وَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِی الأَرْضِ جَمِیعًا مَّا أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» . (1)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام فی دُعاءِ یَومِ الخَمیس :فَلَکَ رَبِّیَ الحَمدُ ... تَألَّفتَ بِلُطفِکَ الفِرَقَ ، وفَلَقتَ بِقُدرَتِکَ الفَلَقَ (2) . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :اِعلَم أنَّ الإِلفَ مِنَ اللّهِ ، وَالفِرکَ (4) مِنَ الشَّیطانِ. (5)

.

1- .الأنفال : 62 و63 وراجع : آل عمران : 103 .
2- .فَلَقْت الشیء فَلْقا : شَقَقْته . والفَلَق : الصُّبْح بعینِه (الصحاح : ج 4 ص 1544 «فلق») .
3- .البلد الأمین : ص 136 ، جمال الاُسبوع : ص 82 من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 207 ح 35 .
4- .الفِرک : البُغض (الصحاح : ج 4 ص 1603 «فرک»).
5- .الکافی : ج 3 ص 481 ح 1 وج 5 ص 500 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 410 ح 1636 کلّها عن أبی بصیر .

فصل چهارم: عوامل الفت

4 / 1 رحمت خدا

فصل چهارم: عوامل الفت4 / 1رحمت خداقرآن«همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان ، نیرومند گردانید . و میان دل هایشان الفت نهاد ، که اگر آنچه در روی زمین است ، همه را خرج می کردی ، نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی ؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت قرار داد ؛ چرا که او توانای حکیم است» .

حدیثامام علی علیه السلام در دعای روز پنجشنبه :پس سپاس ، تو را ای پروردگار من! ... : که به لطف خویش جدایی ها را به هم آوردی و به قدرت خویش ، صبحگاهان را شکافتی .

امام باقر علیه السلام :بدان که الفت ، از خداست و کینه و نفرت ، از شیطان است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل سَبَبُ اُلفَهِ الخَلقِ. (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى أشبَعَ جوعَنا ، وآمَنَ رَوعَتَنا ، وأقالَ عَثرَتَنا ، وكَبَتَ عَدُوَّنا ، وألَّفَ بَينَ قُلوبِنا. (2)

4 / 2العَقلالإمام علىّ عليه السلام :العاقِلُ يَألَفُ مِثلَهُ. (3)

عنه عليه السلام :العَقلُ حَيثُ كانَ إلفٌ (4) مَألوفٌ. (5)

4 / 3تَناسُبُ الأَرواحِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَرواحُ جُنودٌ مُجَنَّدَهٌ ، فَما تَعارَفَ مِنهَا ائتَلَفَ ، وما تَناكَرَ مِنهَا اختَلَفَ. (6)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النُّفوسَ إذا تَناسَبَتِ ائتَلَفَت. (7)

.

1- .مجمع البيان : ج 1 ص 112 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 11 نقلاً عن الثعلبى فى تفسيره عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .الدروع الواقيه : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 144 ح 4 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 85 ح 326 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 39 ح 862 .
4- .الإلف: الأليف . والإلف ج أيضا ج الّذى تألفه (لسان العرب : ج 9 ص 11 «ألف») .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 328 ح 1251 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1160 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 380 ح 5818 ، علل الشرائع : ص 84 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الاُصول السّته عشر : ص 227 ح 248 عن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 61 ص 79 ؛ صحيح البخارى : ج 3 ص 1213 ح 3158 عن عائشه ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2031 ح 159 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 9 ص 6 ح 2460 .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 490 ح 3393 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 149 ح 3270 .

4 / 2 خِرَد

4 / 3 تناسب روح ها

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل سبب الفت خلق است .

امام صادق علیه السلام :سپاس ، خداوندی را که گرسنگی ما را به سیری بدل کرد ، و ترس ما را به امنیّت ، بدل کرد و از لغزش ما در گذشت و دشمن ما را سرکوب کرد و میان دل هایمان الفت نهاد .

4 / 2خِرَدامام علی علیه السلام :خردمند با همتای خود ، الفت می پذیرد .

امام علی علیه السلام :خِرَد هر جا که باشد ، [آن جا] اُنس و اُلفت است .

4 / 3تناسب روح هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روح ها سربازانی بسیج شده اند . پس ، آن روح هایی که یکدیگر را بشناسند ، با هم الفت می گیرند و آنها که یکدیگر را نشناسند ، از هم جدا می شوند .

امام علی علیه السلام :جان ها هر گاه میانشان تناسب (همانندی) باشد ، با یکدیگر الفت می گیرند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :الأَرواحُ جُنودٌ مُجَنَّدَهٌ تَلتَقى فَتَتَشامُّ كَما تَتَشامُّ الخَيلُ ، فَما تَعارَفَ مِنهَا ائتَلَفَ ، وما تَناكَرَ مِنهَا اختَلَفَ ، ولَو أنَّ مُؤمِنا جاءَ إلى مَسجِدٍ فيهِ أُناسٌ كَثيرٌ لَيسَ فيهِم إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ ، لَمالَت روحُهُ إلى ذلِکَ المُؤمِنِ حَتّى يَجلِسَ إلَيهِ. (1)

عنه عليه السلام :إنَّ روحَ الإِيمانِ واحِدَهٌ ، خَرَجَت مِن عِندِ واحِدٍ ، وتَتَفَرَّقُ فى أبدانٍ شَتّى ، فَعَلَيهِ ائتَلَفَت ، وبِهِ تَحابَّت. (2)

4 / 4الإِسلامالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ الإِسلامَ صِراطا ، مُنيرَ الأَعلامِ ، مُشرِقَ المَنارِ ، فيهِ تَأتَلِفُ القُلوبُ ، وعَلَيهِ تَأخَّى الإِخوانُ. (3)

4 / 5الإِيمانرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مَألَفَهٌ ، ولا خَيرَ فيمَن لا يَألَفُ ولا يُؤلَفُ. (4)

.

1- .المؤمن : ص 39 ح 89 ، أعلام الدين : ص 440 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 273 ح 16 .
2- .الاختصاص : ص 249 عن أبان بن تغلب الكندى ، بحار الأنوار : ج 69 ص 193 ح 9 .
3- .الكافى : ج 5 ص 371 ح 3 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام .
4- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 435 ح 22903 ، المعجم الكبير : ج 6 ص 131 ح 5744 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 376 الرقم 6233 كلّها عن سهل بن سعد ، كنز العمّال : ج 1 ص 141 ح 678 ؛ الكافى : ج 2 ص 102 ح 17 عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 25 وفيهما «مألوف» بدل «مألفه» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 381 ح 15 .

4 / 4 اسلام

4 / 5 ایمان

امام صادق علیه السلام :روح ها سربازانی بسیج شده اند . به یکدیگر می رسند و همانند اسب ها ، همدیگر را می بویند . اگر آشنا در آمدند ، با هم الفت می گیرند و اگر ناآشنا در آمدند ، از هم پراکنده می شوند . اگر مؤمنی به مسجدی در آید که در آن ، مردمان بسیارند و در میان آنها فقط یک مؤمن باشد ، روح او به آن مؤمن ، میل می کند ، تا جایی که کنار او می نشیند .

امام صادق علیه السلام :روح ایمان ، یکی است و از نزد یکی بیرون آمد و در بدن های گوناگون پخش شد . پس ، بر اساس آن ، الفت می گیرند و به واسطه آن ، دوستی می ورزند .

4 / 4اسلامامام علی علیه السلام :خداوند عز و جل اسلام را راهی با نشانه های نورانی و مناره های تابناک قرار داد . در اسلام است که دل ها با یکدیگر الفت می گیرند و بر اساس آن است که برادران ، برادری می کنند .

4 / 5ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، خون گرم است . در کسی که الفت نمی گیرد و الفت نمی پذیرد ، خیری نیست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ إلفٌ مَألوفٌ ، ولا خَيرَ فيمَن لا يَأْلَفُ ، وخَيرُ النّاسِ أنفَعُهُم لِلنّاسِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ غِرٌّ كَريمٌ (2) ، وَالفاجِرُ خَبٌّ (3) لَئيمٌ ، وخَيرُ المُؤمِنينَ مَن كانَ مَألَفَةً لِلمُؤمِنينَ ، ولا خَيرَ فيمَن لا يَأْلَفُ ولا يُؤلَفُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أكمَلُ المُؤمِنينَ إيمانا أحاسِنُهُم أخلاقا ، المُوَطَّؤونَ أكنافا ، الَّذينَ يَأْلَفونَ ويُؤلَفونَ ، ولا خَيرَ فيمَن لا يَأْلَفُ ولا يُؤلَفُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلمُنافِقينَ عَلاماتٍ يُعرَفونَ بِها ... لا يَأْلَفونَ ولا يُؤلَفونَ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ إِلفٌ مَألوفٌ مُتَعَطِّفٌ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنونَ يَأْلَفونَ ويُؤلَفونَ ويُغشى رَحلُهُم. (8)

راجع : هذه الموسوعه: ج2 ص 22 (الإخاء / الفصل الأوّل : تشريع الإخاء الدينى/ المؤمن أخو المؤمن) .

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 108 ح 129 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 58 ح 5787 وفيه «يألف» بدل «إلف مألوف» ، تاريخ دمشق : ج 8 ص 404 ح 2254 بزياده «لا يؤلف» بعد «لا يألف» وكلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 1 ص 142 ح 679 ؛ الكافى : ج 2 ص 102 ح 17 عن عبد اللّه بن ميمون القداح عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام وفيه «ولا يؤلف» بدل ذيله ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 25 نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 309 ح 41 .
2- .غِرٌ كريم : أى ليس بذى نُكر ، فهو ينخدع لانقياده ولينه ، وليس ذلک منه جهلاً ولكنّه كرم وحُسن خلق (النهايه : ج 3 ص 354 «غرر») .
3- .الخَبّ : الخدّاع ، وهو الجُربُز الّذى يسعى بين الناس بالفساد (النهايه : ج 2 ص 4 «خبب») .

4- .الأمالى للطوسى : ص 462 ح 1030 عن الحسين بن زيد بن علىّ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 298 ح 23 .
5- .المعجم الصغير : ج 1 ص 218 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 356 ح 4422 وفيه «وليس منّا» بدل «ولا خير فى» وكلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 3 ص 10 ح 5179 .
6- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 147 ح 7931 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 152 كلاهما عن أبى هريره ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 266 ح 95 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 1 ص 170 ح 862 .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 375 ح 1432 .
8- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 382 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، خون گرم و صمیمی است ، و در کسی که الفت نمی گیرد ، خیری نیست . و بهترینِ مردم ، کسی است که برای مردم ، سودمندتر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، خوش ذات (1) و بزرگوار است و فاسد ، مکّار و پست . بهترینِ مؤمنان ، کسی است که مایه الفت مؤمنان باشد . و در کسی که الفت نمی گیرد و الفت نمی پذیرد ، خیری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنانی ایمانشان کامل تر است که خوش اخلاق ترند ، نرم خو و بی آزارند ؛ آنان که با دیگران الفت می گیرند و دیگران با آنها الفت می گیرند . و در کسی که الفت نمی گیرد و الفت نمی پذیرد ، خیری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منافقان را نشانه هایی است که با آنها شناخته می شوند : ... با دیگران الفت نمی گیرند و دیگران نیز با آنها الفت نمی گیرند .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، خون گرم و الفت پذیر و مهربان است .

امام صادق علیه السلام :مؤمنان ، اهل انس و الفت اند و درِ خانه شان به روی همه باز است (میهمان نوازند) .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 2 ص 23 (برادری / فصل یکم : تشریع برادریِ دینی / مؤمن ، برادر مؤمن است) .

.

1- .واژه «غِرّ» که در متن عربی آمده به این معانی به کار می رود : بی شیله پیله ، کسی که اهل کَلک و حقّه بازی نباشد ، ساده لوح .

4 / 6وَلايَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إنَّ بِنا خَتَمَ اللّهُ الدّينَ كَما بِنا فَتَحَهُ ، وبِنا يُؤَلِّفُ اللّهُ بَينَ قُلوبِكُم بَعدَ العَداوَةِ وَالبَغضاءِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا قُبِضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله باتَ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام بِأَطوَلِ لَيلَةٍ ... فَبَينا هُم كَذلِكَ إذ أتاهُم آتٍ لا يَرَونَهُ ويَسمَعونَ كَلامَهُ ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ البَيتِ ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ... فَأَنتُم أهلُ اللّهِ عز و جل الَّذينَ بِهِم تَمَّتِ النِّعمَةُ ، وَاجتَمَعَتِ الفُرقَةُ ، وَائتَلَفَتِ الكَلِمَةُ ، وأنتُم أولِياؤُهُ ؛ فَمَن تَوَلّاكُم فازَ ، ومَن ظَلَمَ حَقَّكُم زَهَقَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ أهلَ البَيتِ النَّعيمُ الَّذى أنعَمَ اللّهُ بِنا عَلَى العِبادِ ، وبِنَا ائتَلَفوا بَعدَ أن كانوا مُختَلِفينَ ، وبِنا أَلَّفَ اللّهُ بَينَ قُلوبِهِم ، وَ جَعَلَهُم إخوانا بَعدَ أن كانوا أعداءً. (3)

الكافى عن عمّار الساباطى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أَيُّما أفضَلُ : العِبادَةُ فى السِّرِّ مَعَ الإِمامِ مِنكُمُ المُستَتِرِ فى دَولَةِ الباطِلِ ، أوِ العِبادَةِ فى ظُهورِ الحَقِّ ودَولَتِهِ ، مَعَ الإِمامِ مِنكُمُ الظّاهِرِ؟ فَقالَ : . . . واللّهِ عِبادَتُكُم فى السِّرِّ مَعَ إِمامِكُم المُستَتِرِ . . . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، فَماتَرى إذا أن نَكونَ مِن أصحابِ القائِمِ عليه السلام و يَظهَرَ الحَقُّ ، ونَحنُ اليَومَ فى إمامَتِکَ وطاعَتِکَ أفضَلُ أعمالاً من أصحابِ دَولَةِ الحَقِّ وَالعَدلِ؟ فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ ! أما تُحِبّونَ أن يُظهِرَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالَى الحَقَّ وَالعَدلَ فِي البِلادِ ، ويَجمَعَ اللّهُ الكَلِمَةَ ، ويُؤَلِّفَ اللّهُ بَينَ قُلوبِ مُختَلِفَةٍ ، ولا يَعصونَ اللّهَ عز و جل فى أرضِهِ ، وتُقامَ حُدودُهُ فى خَلقِهِ؟ ! (4)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 251 ح 4 ، الأمالى للطوسى : ص 21 ح 24 كلاهما عن عمر بن علىّ بن أبى طالب عن أبيه الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 142 ح 94 .
2- .الكافى : ج 1 ص 445 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 194 ح 58 نقلاً عن النوادر لعلىّ بن أسباط .

3- .مجمع البيان : ج 10 ص 813 نقلاً عن العيّاشى ، الدعوات : ص 158 ح 434 وليس فيه «بعد أن كانوا أعداءً» وكلاهما عن أبى حنيفه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 49 .
4- .الكافى : ج 1 ص 333 ح 2 ، كمال الدين : ص 646 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 128 ح 20 .

4 / 6 دوستی اهل بیت علیهم السلام

4 / 6دوستی اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی! خداوند ، دین را به ما ختم کرد ، چنان که با ما آغازش نمود ، و به واسطه ما میان دل های شما ، پس از دشمنی و کینه توزی ، الفت می افکند .

امام باقر علیه السلام :چون پیامبر خدا رحلت کرد ، آل محمّد ، درازترین شب را سپری کردند... . در این حال بودند که یکی نزد آنان آمد که خودش را نمی دیدند ؛ ولی سخنش را می شنیدند . گفت : «سلام و رحمت و برکات خدا بر شما ، ای اهل بیت! ... شما اهل اللّه عز و جل هستید ؛ همانها که به واسطه وجودشان ، نعمتْ کامل گشت ، و تفرقه به اتّحاد گرایید ، و وحدت (همبستگی) به وجود آمد . شما اولیای او هستید . پس ، هر که شما را به ولایت (دوستی) گرفت ، رستگار شد و هر که در حقّ شما ستم کرد ، نابود گشت» .

امام صادق علیه السلام :ما خاندان، نعمتی هستیم که خداوند به بندگان عطا کرد ، و به واسطه ما اختلاف آنان به ائتلاف گرایید ، و به واسطه ما خداوند ، میان دل هایشان الفت انداخت ، و آنان را که دشمن یکدیگر بودند ، به برادر تبدیل کرد .

الکافی به نقل از عمّار ساباطی :به امام صادق علیه السلام گفتم : کدامین بهتر است : عبادت پنهانی با امامی غایب در دولت باطل ، یا عبادت در ظهور حق و دولت آن با امامی آشکار؟ فرمود : «به خداوند سوگند ، عبادت به صورت پنهانی با امام غایبتان ، بهتر است ...» . گفتم : قربانت گردم! پس به نظر شما ما که امروز تحت امامت و اطاعت شما هستیم و اعمال ما بر اعمال یاران دولت حق و عدالت ، برتر است ، نباید آرزو کنیم که از یاران قائم علیه السلام باشیم و حق ، آشکار [و حکم فرما] شود؟ فرمود : «سبحان اللّه ! آیا شما دوست ندارید که خداوند متعال ، حق و عدالت را در جهان ، آشکار گرداند و وحدت کلمه (عقیده) پدید آورد و میان دل های پراکنده ، الفت اندازد و خداوند عز و جل را در روی زمینش نافرمانی نکنند و حدود و احکام خدا در میان خلقش اجرا شود؟ !» .

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ :بِمُوالاتِكُم عَلَّمَنَا اللّهُ مَعالِمَ دينِنا ، وأصلَحَ ما كانَ فَسَدَ مِن دُنيانا ، وبِمُوالاتِكُم تَمَّتِ الكَلِمَهُ ، وعَظُمَتِ النِّعمَهُ ، وَائتَلَفَتِ الفُرقَهُ ، وبِمُوالاتِكُم تُقبَلُ الطّاعَهُ المُفتَرَضَهُ. (1)

4 / 7رِعايَهُ الحُقوقِالإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ الحُقوقِ الَّتى أوجَبَهَا اللّهُ تَعالى :ثُمَّ جَعَلَ مِن حُقوقِهِ حُقوقا فَرَضَها لِبَعضِ النّاسِ عَلى بَعضٍ ، فَجَعَلَها تَتَكافى فى وُجوهِها (2) ويوجِبُ بَعضُها بَعضا ، ولا يُستَوجَبُ بَعضُها إلّا بِبَعضٍ ، فَأعظَمُ مِمّا افتَرَضَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى مِن تِلكَ الحُقوقِ حَقُّ الوالِى عَلَى الرَّعِيَّهِ ، وحَقُّ الرَّعِيَّهِ عَلَى الوالى ، فَريضَهٌ فَرَضَهَا اللّهُ عز و جل لِكُلٍّ عَلى كُلٍّ ، فَجَعَلَها نِظامَ اُلفَتِهِم وعِزّا لِدينِهِم. (3)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 100 ح 177 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 616 ح 3213 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 277 ح 1 كلّها عن موسى بن عبد اللّه النخعى ، المزار الكبير : ص 533 عن موسى بن عمران النخعى ، بحار الأنوار : ج 102 ص 132 ح 4 .
2- .تتكافى فى وجوهها : أى جعل كلّ وجهٍ من تلك الحقوق مقابَلاً بمثله ، فحقّ الوالى وهو الطاعه من الرعيّه مقابَل بمثله وهو العدل فيهم وحسن السيره (مرآه العقول : ج 26 ص 519) .
3- .الكافى : ج 8 ص 353 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 216 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 14 .

4 / 7 رعایت حقوق

4 / 8 ترک تکلّف

امام هادی علیه السلام در «زیارت جامعه» :به برکت ولایت شما [اهل بیت]است که خداوند ، تعالیم دینش را به ما آموخت و تباهی های دنیای ما را اصلاح کرد ، و به برکت ولایت [و پیروی از] شماست که کلمه[ی توحید]کامل گشت و نعمت ، عظیم شد و جدایی به اتّحاد انجامید ، و با ولایت (دوستی) شماست که طاعات واجب ، پذیرفته می شوند .

4 / 7رعایت حقوقامام علی علیه السلام در بیان حقوقی که خداوند متعال واجب فرموده است :سپس از حقوق خویش حقوقی قرار داد و آنها را بر مردمان نسبت به یکدیگر واجب گردانید . هر یک را در اِزای دیگری نهاد (1) و هر یک از این حقوق ، موجب دیگری می شود و هیچ یک بدون دیگری واجب نمی گردد . بزرگ ترین حق از این حقوق که خداوند متعال واجب فرمود ، حقّ والی بر رعیّت است و حقّ رعیّت بر والی ؛ حقّی که خداوند عز و جلبرای هر یک ، بر دیگری واجب کرده و آن را مایه الفت [و اتّحاد] آنان و سربلندی [و اقتدارِ] دینشان گردانیده است .

.

1- .مثلاً حق والی ، اطاعت زیردستان از او ، در برابر عدالت ورزی و خوش رفتاری او با آنان است .

4 / 8تَركُ الكُلفَهِالإمام علىّ عليه السلام :شَرطُ الاُلفَهِ تَركُ الكُلفَهِ. (1)

4 / 9حُسنُ العِشرَهِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ أحسَنَ ما يَألَفُ بِهِ النّاسُ قُلوبَ أوِدّائِهِم ، ونَفَوا بِهِ الضِّغنَ (2) عَن قُلوبِ أعدائِهِم : حُسنُ البِشرِ عِندَ لِقائِهِم ، وَالتَّفَقُّدُ فى غَيبَتِهِم ، وَالبَشاشَهُ بِهِم عِندَ حُضورِهِم. (3)

4 / 10إظهارُ المَحَبَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أحَبَّ أحَدُكُم أخاهُ فِى اللّهِ فَليُعلِمهُ ؛ فَإِنَّهُ أبقى فِى الاُلفَهِ ، وأثبَتُ فِى المَوَدَّهِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :قُلوبُ الرِّجالِ وَحشِيَّهٌ ، فَمَن تَأَلَّفَها أقبَلَت عَلَيهِ. (5)

عنه عليه السلام :مَن تَأَلَّفَ النّاسَ أحَبّوهُ. (6)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 57 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 298 ح 5326 وفيه «اطّراح» بدل «ترک» .
2- .الضِّغن : الحِقد والعداوه والبغضاء (النهايه : ج 3 ص 91 «ضغن») .
3- .تحف العقول : ص 218 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 57 ح 124 .
4- .الإخوان : ص 138 ح 69 عن مجاهد ، الزهد لهنّاد : ج 1 ص 275 ح 484 عن عمرو بن مرّه نحوه وفيه «أحسن للاُلفه» بدل «أبقى فى الاُلفه» ، كنز العمّال : ج 9 ص 25 ح 24747 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 50 ، غرر الحكم : ج 4 ص 507 ح 6776 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 178 ح 19 ؛ ربيع الأبرار : ج 1 ص 458 وفيه «القلوب» بدل «قلوب الرجال» .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 184 ح 7895 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7166 .

4 / 9 حسن معاشرت

4 / 10 اظهار محبّت

4 / 8ترک تکلّفامام علی علیه السلام :شرط الفت ، ترک تکلّف است .

4 / 9حسن معاشرتامام علی علیه السلام :بهترین چیزی که مردم به واسطه آن ، دل های دوستانشان را به دست می آورند و کینه ها را از دل های دشمنانشان می زدایند ، این است که در هنگام برخورد با آنان ، خوش رو ، در غیابشان جویای احوالشان ، و در حضورشان گشاده رو باشند .

4 / 10اظهار محبّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما برادر دینی اش را دوست دارد ، این را به او اعلام کند ؛ چرا که این کار ، الفت را پایدارتر و دوستی را استوارتر می کند .

امام علی علیه السلام :دل های مردان رمنده اند . پس هر که آنها را رام کند ، به او رو می کنند .

امام علی علیه السلام :هر که با مردم الفت بگیرد ، مردم او را دوست می دارند .

.

عنه عليه السلام :أحَقُّ النّاسِ أن يُؤنَسَ بِهِ الوَدودُ المَألوفُ. (1)

المحاسن عن أبى البلاد :مَرَّ رَجُلٌ فِى المَسجِدِ وأبو جَعفَرٍ عليه السلام جالِسٌ وأبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ بَعضُ جُلَسائِهِ : وَاللّهِ إنّى لَاُحِبُّ هذَا الرَّجُلَ . قالَ لَهُ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : ألا فَأعلِمهُ ؛ فَإِنَّهُ أبقى لِلمَوَدَّهِ وخَيرٌ فِى الاُلفَهِ. (2)

4 / 11المُصاهَرَهعلل الشرائع عن عبد اللّه بن يزيد :حَدَّثَنى يَزيدُ بنُ سَلامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ لَهُ : أخبِرنى لِمَ سُمِّىَ اللَّيلُ لَيلاً؟ قالَ : لِأَنَّهُ يُلايِلُ (3) الرِّجالَ مِنَ النِّساءِ ، جَعَلَهُ اللّهُ عز و جلاُلفَةً ولِباسا ، وذلِکَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «وَ جَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا * وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (4) . (5)

الإمام الهادى عليه السلام فى خُطبَهِ النِّكاحِ :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ جَعَلَ الصِّهرَ (6) مَألَفَةً لِلقُلوبِ ، ونِسبَةَ المَنسوبِ ، أوشَجَ (7) بِهِ الأَرحامَ ، وجَعَلَهُ رَأفَةً ورَحمَةً «إِنَّ فِى ذَلِکَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ» (8) . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 391 ح 2960 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2513 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 415 ح 951 ، مشكاه الأنوار : ص 575 ح 1918 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 181 ح 1 .
3- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : يظهر من الخبر أنّ الليل مشتقّ من الملايله ، وهى بمعنى المؤالفه والموافقه ، والمشهور عند اللغويّين عكس ذلک ، قال الفيروز آبادى : لايلتُه : استأجرته لليله ، وعاملَهُ مُلايلةً كَمُياوَمَه . ويمكن أن يكون تنبيها على أنّ أصل الليل الستر (بحارالأنوار : ج 58 ص 158 وج 59 ص 2) .
4- .النبأ : 10 و11 .
5- .علل الشرائع : ص 470 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 305 ح 8 .
6- .الصِّهْر : ما كان من خِلطه تُشبِه القرابَه يُحدِثها التزويج (النهايه : ج 3 ص 63 «صهر») .

7- .وَشَّجَ بينها : أى خَلَط وأَلّفَ ، وَرَحِمٌ واشجه ووشيجه : مشتبكه ومتّصله (لسان العرب : ج 2 ص 399 «وشج») .
8- .الروم : 22 .
9- .الكافى : ج 5 ص 373 ح 6 عن عبد العظيم بن عبد اللّه .

4 / 11 ازدواج

امام علی علیه السلام :سزاوارترینِ مردم به خو گرفتن با او ، شخص مهربان و صمیمی است .

المحاسن به نقل از ابو البلاد :مردی در مسجد می گذشت و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نشسته بودند . یکی از مجلسیان به امام علیه السلام گفت : به خدا ، من این مرد را دوست می دارم ! امام باقر علیه السلام به او فرمود : «پس ، این را به او اعلام کن ؛ زیرا این کار ، دوستی را پایدارتر می سازد و برای الفت ، بهتر است» .

4 / 11ازدواجعلل الشرائع به نقل از عبد اللّه بن یزید :یزید بن سلام برایم گفت که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید : بفرمایید که چرا شب را «لَیْل» گفته اند؟ فرمود : «چون مردها را با زنان الفت می دهد . (1) خداوند عز و جل شب را مایه الفت و پوشش ، قرار داده است و این ، سخن خداوند عز و جل است ، آن جا که می فرماید : «و شب را پوشش قرار دادیم و روز را برای معاش [شما]نهادیم» » .

امام هادی علیه السلام در خطبه عقد ازدواج :امّا بعد ، خداوند عز و جل وصلت (2) را مایه الفت دل ها و نسبت خویشاوندی قرار داد . به واسطه آن ، ارحام را به هم پیوند داد و آن را موجب رأفت و مهربانی قرار داد ؛ «و در آن ، نشانه هایی برای دانایان است» .

.

1- .علّامه مجلسی قدس سره می گوید : از این خبر پیداست که «لیل» ، مشتقّ از «مُلایله» است به معنای الفت و موافقت ؛ امّا نزد لغت شناسان ، عکس این معنا مشهور است . فیروزآبادی می گوید : «ل یلتُه» یعنی : او را برای یک شب ، اجیر کردم . «عامَلَه ملایلةً (مانند میاوَمةً) [یعنی : روزانه با او معامله کرد]» و می تواند توجّه دادن به این نکته باشد که اصل «لیل» ، سَتر (پوشاندن) است (بحار الأنوار : ج 58 ص 158 و ج 59 ص 2) .

2- .وصلت ، از اختلاط و آمیزش به وجود می آید و شبیه خویشاوندی است و محصول ازدواج است .

الإمام الرضا عليه السلام :لَو لَم يَكُنِ فِى المُناكَحَهِ وَالمُصاهَرَهِ آيَهٌ مُحكَمَهٌ ولا سُنَّهٌ مُتَّبَعَهٌ ولا أثَرٌ مُستَفيضٌ ، لَكانَ فيما جَعَلَ اللّهُ مِن بِرِّ القَريبِ ، وتَقريبِ البَعيدِ ، وتَأليفِ القُلوبِ ، وتَشبيكِ الحُقوقِ ، وتَكثيرِ العَدَدِ ، وتَوفيرِ الوَلَدِ لِنَوائِبِ الدَّهرِ وحَوادِثِ الاُمورِ ، ما يَرغَبُ فى دونِهِ العاقِلُ اللَّبيبُ . (1)

4 / 12الوَفاءالإمام علىّ عليه السلام :سَبَبُ الاِئتِلافِ الوَفاءُ. (2)

4 / 13الإِنصافالإمام علىّ عليه السلام :الإِنصافُ يَأْلَفُ القُلوبَ. (3)

عنه عليه السلام :الإِنصافُ يَرفَعُ الخِلافَ ، ويوجِبُ الاِئتِلافَ. (4)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 373 ح 7 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 297 ح 77 كلاهما عن معاويه بن حكيم ، بحار الأنوار : ج 103 ص 264 ح 4 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 120 ح 5511 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 294 ح 1130 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 30 ح 1702 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 300 .

4 / 12 وفاداری

4 / 13 انصاف

امام رضا علیه السلام :در باره ازدواج و وصلت ، حتّی اگر آیه ای محکم و سنّتی پیروی شده و احادیث فراوان هم نبود ، فوایدی که خداوند در آن قرار داده است، از قبیل : نیکی به نزدیکان و نزدیک ساختن بیگانگان ، الفت دادن دل ها ، در هم تنیدن حقوق ، افزایش جمعیت ، و زیاد شدن فرزند برای [کمک کردن در هنگام]سختی های روزگار و امور زندگی ، خود ، کافی بودند که شخص خردمندِ دانا به آن بگراید .

4 / 12وفاداریامام علی علیه السلام :وفاداری ، موجب الفت است .

4 / 13انصافامام علی علیه السلام :انصاف ، دل ها را الفت می دهد .

امام علی علیه السلام :انصاف ، اختلاف را رفع می کند و موجب الفت می شود .

.

4 / 14التَّبارّالإمام علىّ عليه السلام :اِجمَعوا يَجمَعِ اللّهُ شَملَكُم ، وتَبارّوا يَصِلِ اللّهُ اُلفَتَكُم. (1)

4 / 15الدُّعاءرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ اغفِر لِأَحيائِنا وأمواتِنا ، وأصلِح ذاتَ بَينِنا ، وألِّف بَينَ قُلوبِنا. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ ألِّف بَينَ قُلوبِنا ، وأصلِح ذاتَ بَينِنا ، وَاهدِنا سُبُلَ السَّلامِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى مَلَکا مِنَ المَلائِکَهِ نِصفُ جَسَدِه الأَعلى نارٌ ونِصفُهُ الأَسفَلُ ثَلجٌ ، فَلَا النّارُ تُذيبُ الثَّلجَ ، وَلَا الثَّلجُ يُطفِئُ النّارَ ، وَهُوَ قائِمٌ يُنادى بِصَوتٍ لَهُ رَفيعٍ : سُبحانَ اللّهِ الَّذى کَفَّ حَرَّ هذِهِ النّارِ فَلا تُذيبُ هذا الثَّلجَ ، وکَفَّ بَردَ هذا الثَّلجِ فلا يُطفِئُ حَرَّ هذِهِ النّارِ ، اللّهُمَّ يا مُؤَلِّفا بَينَ الثَّلجِ وَالنّارِ ، ألِّف بَينَ قُلوبِ عِبادِکَ المُؤمِنينَ عَلى طاعَتِکَ. (4)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 757 ح 843 ، مصباح الزائر : ص 159 كلاهما عن الفيّاض بن محمّد بن عمر الطرسوسى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 117 ح 8 .
2- .المعجم الكبير : ج 3 ص 238 ح 3265 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 97 ح 5913 ، الطبقات الكبرى : ج 4 ص 57 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 643 الرقم 976 كلّها عن الحارث بن نوفل ، كنز العمّال : ج 15 ص 607 ح 42409 .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 398 ح 977 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 191 ح 10426 ، الدعاء للطبرانى : ص 422 ح 1429 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 110 الرقم 259 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 2 ص 187 ح 3677 .
4- .التوحيد : ص 280 ح 5 عن ابن عبّاس ، تفسير القمّى : ج 2 ص 6 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 93 ص 180 ح 12 ؛ إحياء العلوم : ج 2 ص 233 نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 142 ح 15174 نقلاً عن الديلمى عن ابن عبّاس .

4 / 14 نیکی کردن به یکدیگر

4 / 15 دعا

4 / 14نیکی کردن به یکدیگرامام علی علیه السلام :گِرد هم آیید تا خداوند ، جمع شما را گرد هم آورد ، و به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند ، شما را به هم الفت دهد .

4 / 15دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! زندگان و مردگانِ ما را بیامرز و میان ما آشتی بیفکن و دل هایمان را با یکدیگر الفت بده .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! دل های ما را با هم الفت ده و میان ما آشتی بیفکن و ما را به راه های صلح (مسالمت) هدایت فرما .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال را فرشته ای از فرشتگان است که نیمی از اندامش آتش و نیمی دیگر ، یخ است . نه آتش ، یخ را آب می کند و نه یخ ، آتش را خاموش می نماید . با آوازی بلند صدا می زند : پاک است خداوندی که داغیِ این آتش را نگه داشت و نگذاشت این یخ را ذوب کند ، و سرمای یخ را نگه داشت و نگذاشت این آتش را خاموش نماید . بار خدایا ! ای الفت دهنده [و جمع کننده]میان برف و آتش ! میان دل های بندگان مؤمنت ، بر طاعتت ، الفت افکن !

.

الإمام الرضا عليه السلام فى خُطبَهِ النِّكاحِ :نَسأَلُ اللّهَ أن يَلحَمَ ما بَينَكُم بِالبِرِّ وَالتَّقوى ، ويُؤَلِّفَهُ بِالمَحَبَّهِ وَالهَوى ، ويَختِمَهُ بِالمُوافَقَهِ وَالرِّضا ، إنَّهُ سَميعُ الدُّعاءِ لَطيفٌ لِما يَشاءُ. (1)

الإمام المهدى عليه السلام مِن دُعاءٍ دَعا بِهِ فى قُنوتِهِ :أسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى أَلَّفتَ بِهِ بَينَ قُلوبِ أولِيائِکَ ، وأَلَّفتَ بَينَ الثَّلجِ وَالنّارِ ؛ لا هذا يُذيبُ هذا ، ولا هذا يُطفِئُ هذا. (2)

الكافى عن سَماعه :سَأَلتُهُ (3) عَنِ الصَّلاهِ عَلَى المَيِّتِ ، فَقالَ : تُكَبِّرُ خَمسَ تَكبيراتٍ ، تَقولُ أوَّلَ ما تُكَبِّرُ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ... اللّهُمَّ اغفِر لِأَحيائِنا وأمواتِنا مِنَ المُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ ، وألِّف قُلوبَنا عَلى قُلوبِ أخيارِنا ، وَاهدِنا لِمَا اختُلِفَ فيهِ مِنَ الحَقِّ بِإِذنِکَ ، إنَّکَ تَهدى مَن تَشاءُ إلى صِراطٍ مُستَقيمٍ . (4)

4 / 16تلک الخصالالإمام الصادق عليه السلام :إذا لَم تَجتَمِعِ القَرابَهُ عَلى ثَلاثَهِ أشياءَ تَعَرَّضوا لِدُخولِ الوَهنِ عَلَيهِم ، وشَماتَهِ الأَعداءِ بِهِم ، وهِىَ : تَركُ الحَسَدِ فيما بَينَهُم ؛ لِئَلّا يَتَحَزَّبوا فَيَتَشَتَّتَ أمرُهُم ، وَالتَّواصُلُ ؛ لِيَكونَ ذلِکَ حادِيا لَهُم عَلَى الأُلفَهِ ، وَالتَّعاوُنُ ؛ لِتَشمِلَهُمُ العِزَّهُ. (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 374 ح 7 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 298 ح 77 كلاهما عن معاويه بن حكيم .
2- .مُهَج الدعوات : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 .
3- .هكذا جاء مضمرا .
4- .الكافى : ج 3 ص 182 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 191 ح 435 ؛ المصنّف لعبد الرزّاق : ج 3 ص 487 ح 6422 عن عبد الرحمن بن أبزى عن الإمام على عليه السلام ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 177 ح 7 ، الدعاء للطبرانى : ص 360 ح 1197 كلاهما عن عبد اللّه بن عبد الرحمن بن أبزى عن الإمام علىّ عليه السلام والثلاثه الأخيره نحوه .
5- .تحف العقول : ص 323 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 237 ح 69 .

4 / 16 این چند عامل

امام رضا علیه السلام در خطبه عقد ازدواج :از خداوند می خواهیم که میان شما را به نیکی و تقوا پیوند زند و بر پایه محبّت و عشق ، الفت دهد و با سازگاری و خرسندی ، به فرجام رساند ، که او شنوا [و اجابت کننده]ی دعاست و آنچه را بخواهد ، لطف می کند .

امام مهدی علیه السلام از دعای ایشان در قنوتش :از تو درخواست می کنم ، به حقّ آن نامت که به واسطه آن ، میان دل های دوستانت الفت افکندی و بین برف و آتش ، سازش دادی که نه اینْ آن را آب می کند و نه آنْ این را خاموش می گرداند !

الکافی به نقل از سماعه :از امام علیه السلام (1) در باره نماز میّت پرسیدم . فرمود : «پنج تکبیر می گویی . بعد از تکبیر اوّل ، می گویی : گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست ... . بار خدایا ! مردان و زنان مؤمن ما را ، از زنده و مرده ، بیامرز و دل های ما را با دل های نیکانمان الفت ده ، و به اذن خودت ما را به حق (حقیقت) که مورد اختلاف است راه نمایی فرما که تو هر که را بخواهی ، به راه راست هدایت می کنی» .

4 / 16و این چند عاملامام صادق علیه السلام :خویشاوندان ، هر گاه بر سه چیز هم داستان نشوند ، خویشتن را در معرض [ضعف و]سستی و دشمن شادی قرار می دهند : ترک حسادت نسبت به یکدیگر ، تا این که دسته دسته نشوند و کارشان به پراکندگی نینجامد ؛ ایجاد ارتباط با یکدیگر ، تا موجب الفت آنان گردد ؛ و همکاری ، تا این که شکست ناپذیری ، آنان را در بر گیرد .

.

1- .حدیث ، در منبع ، به همین صورت (مُضمَر) و بدون ذکر نام امام آمده است .

الفصل الخامس : موانع الاُلفه5 / 1وسوسه الشيطانالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ الشَّيطانَ يُغرى بَينَ المُؤمِنينَ ما لَم يَرجِع أحَدُهُم عَن دينِهِ ، فَإذا فَعَلوا ذلِکَ استَلقى عَلى قَفاهُ وتَمَدَّدَ ، ثُمّ قالَ : فُزتُ . فَرَحِمَ اللّهُ امرَأً أَلَّفَ بَينَ وَلِيَّينِ لَنا. يا مَعشَرَ المُؤمِنينَ ، تَألَّفوا وتَعاطَفوا. (1)

5 / 2الاِختِلافالإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ مَعَ الاِختِلافِ ائتِلافٌ. (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 345 ح 6 ، منيه المريد : ص 326 كلاهما عن زراره ، إرشاد القلوب : ص 179 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 187 ح 6 .
2- .تحف العقول : ص 85 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 410 ح 6982 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 212 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّه ؛ دستور معالم الحكم : ص 31 ، كنز العمّال : ج 16 ص 182 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .

فصل پنجم: موانع الفت

5 / 1 وسوسه شیطان

5 / 2 اختلاف

فصل پنجم: موانع الفت5 / 1وسوسه شیطانامام باقر علیه السلام :شیطان ، تا زمانی که یکی از مؤمنان از دینش بر نگردد ، پیوسته در میان آنان فتنه انگیزی می کند و چون چنین کردند ، به پشتْ می خوابد و نفس راحتی می کشد و می گوید : کامیاب شدم . پس ، رحمت خدا بر آن کس که میان دو تن از دوستان ما الفت افکنَد . ای گروه مؤمنان! با هم الفت بگیرید و با یکدیگر مهربان باشید .

5 / 2اختلافامام علی علیه السلام :با وجود اختلاف ، ائتلافی در کار نیست .

.

5 / 3تزويج الصّغارالإمام الصادق أو الإمام الكاظم عليهماالسلام لَمّا قيلَ لَهُ : إنّا نُزَوِّجُ صِبيانَنا وهُم صِغارٌ :إذا زُوِّجوا وهُم صِغارٌ لَم يَكادوا يَتَأَلَّفوا. (1)

راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : ص 85 (القسم الأوّل / الفصل الرابع : موانع المحبّه) .

.

1- .الكافى : ج 5 ص 398 ح 1 عن هشام بن الحكم .

5 / 3 همسر دادن کودکان

5 / 3همسر دادنِ کودکانامام صادق یا امام کاظم علیهماالسلام در پاسخ شخصی که گفت : ما پسرانمان را در زمانی که هنوز کم سال اند ، همسر می دهیم :چنانچه در خردسالی همسر داده شوند ، به ندرت [با همسرانشان] الفت می گیرند .

ر .ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 147 (بخش اوّل / فصل چهارم : موانع دوستی) .

.

ص: 126

. .

17 . خدا

اشاره

17 . خدادرآمدمبحث یکم : خداشناسیمبحث دوم: توحید خدامبحث سوم: نام ها و صفات خدا

.

درآمد

اللَّه ، در لغت

درآمدکلمه «اللّه » ، زیباترین نام ، دل رباترین کلام و پُرمحتواترین کلمه در نزد اهل معرفت است ؛ نام حقیقتی که همه حقایق ، به او باز می گردند : «وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» . (1) حقیقت این نام ، آن گونه که هست ، جز برای صاحب آن ، مکشوف نیست و هیچ کس به کُنه شناخت او نمی رسد و جز او ، هویّت او را نمی داند . و امّا آنچه در منابع لغت و نصوص (متون) اسلامی در تفسیر این لفظ آمده است :

اللّه ، در لغتبنا بر مشهور ، لفظ جلاله ، از «أَلَهَ» یا «وَلَهَ» و یا «لاه» مشتق است و برخی ، آن را غیر مشتق دانسته اند که ابتدائا برای ذات واجب الوجود وضع شده است . علّامه مجلسی در این باره می گوید : و اختلف فی لفظ الجلاله فالمشهور أنّه عربی مشتق إمّا من أله بمعنی عبد ، أو من أله : إذا تحیّر ، إذا العقول تتحیّر فی معرفته ، أو من ألهت إلی فلان أی سکنت إلیه ، لأنّ القلوب تطمئنُّ بذکره و الأرواح تسکن إلی معرفته أو من أله : إذا فزع من أمر نزل علیه ، و ألهه غیره : أجاره ، إذ العابد یفزع إلیه و هو یجیره ، أو من أله الفصیل : إذا ولع بأمّه ، إذ العباد یولعون بالتضرّع إلیه فی الشدائد ، أو من وله : إذا تحیّر و تخبّط عقله و کان أصله ولاه فقلبت الواو همزه لاشتقال الکسره علیها ، أو من لاه

.

1- .هود : آیه 123 .

مصدر یلیه لیها و لاها : إذا احتجب و ارتفع ، لأنّه تعالی محجوب عن إدراک الأبصار و مرتفع علی کلّ شی ء و عمّا لا یلیق به . و قیل : إنّه غیر مشتقّ و هو علم للذات المخصوصه وضع لها ابتداءا . و قیل : أصله «لاها» بالسریانیّه فعرّب بحذف الألف الأخیره و إدخال اللام علیه . (1) در ریشه واژه «اللّه» ، اختلاف وجود دارد . مشهور این است که این واژه عربی و از «أله» به معنای «پرستید» مشتق شده است . و یا از «أله» به معنای «حیران شد» است ؛ زیرا عقل در شناخت او حیران است . یا از «ألهت إلی فلان» است که به معنای با او آرامش یافته است ؛ زیرا دل مردمان با یاد او آرام می گیرد و با شناخت او تسکین می یابد . یا از أله به معنای به فغان آمدن از گرفتاری است . «ألهه غیره» ، یعنی او را پناه داد ؛ زیرا عابد به او متوسّل می شود و او هم وی را پناه می دهد . یا از «أله الفصیل» است که اشتیاق بچّه به مادرش است ؛ زیرا بندگان در گرفتاری ها به درگاه او التماس می کنند . یا از «وله» است وقتی که عقل ، متحیّر و سر در گم می شود و اصل آن از «وِلاه» است که به خاطر مکسور بودن ، و او ، تبدیل به همزه شده است . یا از «لاه» است که مصدرش لیهاً و لاهاً می آید ، به معنای «پوشیده شد» و «بالا رفت» است ؛ زیرا خداوند از دیده ها پنهان است و از هر شیئی و هر آنچه شایسته او نیست ، برتر است . گفته اند : این کلمه ، مشتق نیست و اسم عَلَم برای ذات مخصوص است و از همان ابتدا برای آن وضع شده است . نیز گفته اند که اصل آن از لاهای سریانی است و معرب شده و الف آخر آن حذف شده و لام به آن افزوده شده است . بنا بر مشتق بودن لفظ جلاله ، کلمه «اللّه » به تناسب مبدأهای اشتقاق آن ، دارای این معانی است : معبود ، ذاتی که اندیشه ها در شناخت حقیقت او متحیّرند ، ذاتی که دل ها به یاد او آرام می گیرند ، پناهگاهی که مردم در سختی ها به او پناه می برند ، حقیقتی که از دیده ها پوشیده است .

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 226 .

اللَّه ، در قرآن و حدیث

اشاره

امّا بنا بر این که لفظ جلاله ، عَلَم باشد ، این لفظ ، نام است برای ذات جامع صفات جمال و جلال .

اللّه ، در قرآن و حدیثاز منظر قرآن و احادیث ، نام «اللّه » ، مهم ترین نام آفریدگار جهان است و بیش از سایر نام های او (1) کاربرد دارد . این نام در قرآن کریم ، 2816 بار تکرار شده است. امام علی علیه السلام در باره اهمّیت لفظ جلاله (اللّه) می فرماید : اللّه ، أعظَمُ اسم مِن أسماءِ اللّهِ عز و جل ، وَ هُوَ الاِسمُ الَّذی لا یَنبَغی أن یُسمّی بِهِ غَیرُ اللّهِ ، وَ لَم یَتَسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ . (2) اللّه ، بزرگ ترین نام از نام های خداوند است و نامی است که سزاوار نیست غیر خدا به آن نامیده شود و هیچ مخلوقی بِدان نامیده نشده است . با تأمّل در احادیثی که کلمه «إله» و «اللّه » را تفسیر کرده اند ، روشن می گردد که لفظ جلاله در اصل ، مشتق است و معانی مختلفی که برای مبدأ اشتقاق آن در منابع لغت ذکر شده است ، نه تنها با هم تعارضی ندارند ، بلکه هر یک به بخشی از مفهوم گسترده لفظ جامع جلاله اشاره دارند . بدین جهت هم ، در برخی از احادیث ، این معانی در کنار هم قرار گرفته اند ، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : اللّه ، مَعناهُ المَعبودُ الَّذی یأَلَهُ فِیهِ الخَلقُ وَ یُؤلَهُ إلَیهِ ، وَ اللّهُ هُوَ المَستورُ عَن دَرکِ الأبصارِ ، المَحجوبُ عَن الأوهامِ وَ الخَطَراتِ . (3)

.

1- .پس از «اللّه » ، نام های «رحیم» با دویست و بیست و هفت بار «رحمان» با صد و پنجاه و هفت بار و«علیم» با صد و شصت بار ، نام ها و صفات پُرکاربرد خداوند در قرآن اند . بسیاری از نام ها و صفات نیز فقط یک بار در قرآن به کار رفته است ، مانند : «الاوّل» ، «الآخر» و «صمد» و ... . برای آگاهی بیشتر از این نام ها و صفات ، ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 5 (خداشناسی / بخش 3 و 4) .

2- .ر . ک : ص 184 ح 56 .

3- .ر . ک : ص 512 ح 22 .

یک . شناخت خدا و نقش آن در زندگی

دو . توحید و مراتب آن

اللّه ، به معنای معبودی است که خلق در او حیران اند و به او پناه برده می شود ، و خدا ، آن کسی است که از دریافت دیده ها پنهان است و از وهم ها و اندیشه ها پوشیده است . البتّه لفظ جلاله ، به تدریج از مفهوم اشتقاقی خود ، جدا شده است و به صورت عَلَم برای ذات واجب الوجود و در بر گیرنده تمامی صفات کمال ، استعمال می گردد . مباحث خداشناسی از منظر قرآن و حدیث را که از اهمیّت بسیاری برخوردارند ، می توان در سه بخش خلاصه کرد :

یک . شناخت خدا و نقش آن در زندگیبخش اوّل ، به آیات و احادیثی اختصاص دارد که به اصل وجود خدا و شناخت حقیقه الحقایق مربوط اند . مسائلی که در این بخش بدانها پرداخته شده ، عبارت اند از : ارزش خداشناسی و نقش آن در تکامل انسان ، برکات اعتقاد به خدا در زندگی فردی و اجتماعی ، راه نمایان درونی و برونی انسان به آفریدگار جهان ، راه های خداشناسی ، نشانه های روشن وجود خدا ، رمزِ دستیابی به بالاترین مراتب خداشناسی که همان معرفت شهودی است ، مرزهای خداشناسی ، حجاب های میان انسان و خدا ، و موانع خداشناسی .

دو . توحید و مراتب آنتوحید ، اساس خداشناسی است و بدون آن ، اعتقاد به وجود خدا کامل و ثمربخش نیست ، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : أوّلُ الدّینِ مَعرِفَتُهُ ، وَ کَمالُ مَعرِفَتِهِ التَّصدیقُ بِهِ ، وَ کَمالُ التَّصدیقِ بِهِ تَوحیدُهُ . (1)

.

1- .ر . ک : ص 408 ح 1 .

سه . شناخت نام ها و صفات خداوند

آغاز دین ، شناخت خداست ، و کمال شناخت او ، باور آوردن به اوست ، و کمال باور آوردن به او ، یگانه دانستن اوست . بخش دوم از آیات و احادیثی که ذیل عنوان «اللّه » آمده اند ، به تبیین ارزش عقیده به یگانگی خدا و مراتب آن ، اختصاص دارد . در یک جمله ، موحّد واقعی ، آن است که خداوند متعال را در ذات ، صفات و افعال ، یکتا بداند ، برای او در آفرینش ، ربوبیّت و تدبیر جهان ، شریک قائل نباشد ، در قانون گذاری و تشریع احکام ، شرک نورزد وتنها از قانون او در زندگی فردی و اجتماعی پیروی کند ، و تنها از او و کسانی که او امر می کند ، اطاعت نماید و تنها او را بپرستد .

سه . شناخت نام ها و صفات خداونددر باره نام ها و صفات خداوند متعال ، پرسش های مختلفی وجود دارد که در مبحث خداشناسی باید به آنها پاسخ داد ، مانند این که : خداوند متعال ، چند اسم و صفت دارد؟ نام ها و صفات خداوند ، به چه معنا هستند؟ و چه تفاوتی میان نام ها و صفات خدا با نام و صفات دیگران وجود دارد؟ نام های خدا چند قسم اند؟ مقصود از نام های لفظی و تکوینی چیست؟ مقصود از اسم اعظم خدا چیست؟ نام های خداوند ، چه نقشی در تدبیر جهان دارند؟ و بالأخره ، شخص موحّد چگونه باید در مورد صفات خداوند بیندیشد؟ در بخش سوم از عنوان «اللّه » ، با الهام از آیات قرآن و احادیث اسلامی ، به این پرسش ها پاسخ داده می شود . گفتنی است که آنچه در این جا آمده ، گزیده ای از مطالبی است که در دانش نامه عقاید اسلامی در مورد خداشناسی آمده است و برای آگاهی از تفصیل آن و نیز مباحث مربوط به شرح نام ها و صفات خداوند ، مراجعه به دانش نامه مورد اشاره ، ضروری است .

.

مبحث یکم : خداشناسی

اشاره

مبحث یکم : خداشناسیفصل یکم: ارزش خداشناسیفصل دوم: راه نمایان شناخت خدافصل سوم: مبانی شناخت خدافصل چهارم: راه های شناخت خدافصل پنجم: نشانه های شناخت خدافصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسیفصل هفتم: آثار شناخت خدافصل هشتم: کرانه های شناخت خدافصل نهم : روایاتی که درباره حجاب های خداستفصل دهم : موانع شناخت خدا

.

الفصل الأوّل : قيمه معرفه اللّه عز و جل1 / 1رَأسُ العِلمِ وثَمَرَتُهُالإمام الرضا عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وقالَ : ما رَأسُ العِلمِ؟ قالَ : مَعرِفَهُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ثَمَرَهُ العِلمِ مَعرِفَهُ اللّهِ . (2)

1 / 2أَعلَى المَعارِفِالإمام علىّ عليه السلام :مَعرِفَهُ اللّهِ سُبحانَهُ أَعلَى المَعارِفِ . (3)

عنه عليه السلام :العِلمُ بِاللّهِ أَفضَلُ العِلمَينِ . (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 36 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 36 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 322 ح 4586 .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 148 ح 9864 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 486 ح 8989 .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 25 ح 1674 .

فصل یکم: ارزش خداشناسی

1 / 1 سرآمد علوم و میوه دانش
1 / 2 عالی ترینِ شناخت ها

فصل یکم: ارزش خداشناسی1 / 1سرآمد علوم و میوه دانشامام رضا علیه السلام :مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت : سرآمد علوم چیست؟ فرمود : «شناخت خداوند ، آن سان که سزاوار شناخت است» .

امام علی علیه السلام :میوه دانش ، شناخت خداست .

1 / 2عالی ترینِ شناخت هاامام علی علیه السلام :شناخت خداوند پاک ، عالی ترینِ شناخت هاست .

امام علی علیه السلام :علم به خدا ، برترین علم است .

.

عنه علیه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ کَمُلَت مَعرِفَتُهُ . (1)

1 / 3قِوامُ الدِّینِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :دِعامَةُ الدِّینِ وأَساسُهُ المَعرِفَةُ بِاللّهِ عز و جل ، وَالیَقینُ ، وَالعَقلُ النّافِعُ ؛ وهُوَ الکَفُّ عَن مَعاصِی اللّهِ عز و جل . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :أَوَّلُ الدِّینِ مَعرِفَتُهُ . (3)

عنه علیه السلام :رَأسُ الأَمرِ مَعرِفَةُ اللّهِ تَعالی ، وعَمودُهُ طاعَةُ اللّهِ عز و جل . (4)

الإمام الرضا علیه السلام :أَوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ . (5)

عنه علیه السلام :لا دِیانَهَ إِلّا بَعدَ المَعرِفَهِ (6) ، ولا مَعرِفَهَ إِلّا بِالإِخلاصِ . (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 5 ص 206 ح 7999 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 431 ح 7384 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 222 ح 3077 عن عائشه ، کنز العمّال : ج 3 ص 381 ح 7047 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 126 ح 215 ، الکافی : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبداللّه مولی بنی هاشم عن الإمام الکاظم علیه السلام وفیه «أوّل الدیانه به معرفته» بدل صدره ، التوحید : ص 57 ح 14 عن فتح بن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلام وفیه «أوّل الدِّیانه معرفته» بدل صدره ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 .
4- .دستور معالم الحکم : ص 20 .
5- .التوحید : ص 34 ح 2 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 150 ح 51 کلاهما عن القاسم بن أیّوب العلوی ، الأمالی للمفید : ص 253 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الأمالی للطوسی : ص 22 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری ، الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن کیسان عن الإمام علی علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 43 ح 17 .

6- .الظاهر أنّ المراد من المعرفه فى هذه الروايه ، أعلى مراتب معرفه اللّه ، وهى لا تكتسب إلّا بالإخلاص .
7- .التوحيد : ص 40 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 153 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، تحف العقول : ص 67 عن الإمام على عليه السلام وفيه «بتصديق» بدل «بالإخلاص» ، الاحتجاج : ج 2 ص 364 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .

1 / 3 قِوام دین

امام علی علیه السلام :هر که خدا را شناخت ، شناختش کامل گشت .

1 / 3قِوام دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستون دین و پایه آن ، شناخت خداوند عز و جل است و یقین و خرد سودمند . و خردِ سودمند ، باز ایستادن از معاصی خداوند عز و جلاست .

امام علی علیه السلام :آغاز دین ، شناخت اوست . (1)

امام علی علیه السلام :اساس کار [دین] ، شناخت خداوند متعال است و ستون آن ، فرمان برداری از خداوند عز و جل .

امام رضا علیه السلام :نخستین گام در خداپرستی ، شناخت اوست .

امام رضا علیه السلام :دینداری حاصل نمی شود ، مگر پس از شناخت ، و شناخت (2) پدید نمی آید ، مگر با اخلاص .

.

1- .در حدیثی از امام کاظم علیه السلام و در حدیث دیگر از امام رضا علیه السلام آمده است : «منشأ دینداری ، شناخت خدا است» .
2- .ظاهراً مقصود ، بالاترین مراتب خداشناسی است که جز در پرتو اخلاص ، تحقّق نمی یابد .

1 / 4أَفضَلُ الفَرائِضِتنبيه الخواطر :سَأَلَ رَجُلٌ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن أَفضَلِ الأَعمالِ، فَقالَ : العِلمُ بِاللّهِ ، وَالفِقهُ فى دينِهِ . وكَرَّرَهُما عَلَيهِ . فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أسأَلُکَ عَنِ العَمَلِ فَتُخبِرُنى عَنِ العِلمِ ! فَقالَ صلى الله عليه و آله : إِنَّ العِلمَ يَنفَعُکَ مَعَهُ قَليلُ العَمَلِ ، وإِنَّ الجَهلَ لا يَنفَعُکَ مَعَهُ كَثيرُ العَمَلِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّفَكُّرُ فى عَظَمَهِ اللّهِ وجَنَّتِهِ ونارِهِ ساعَةً خَيرٌ مِن قِيامِ لَيلَهٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ أَفضَلَ الفَرائِضِ وأَوجَبَها عَلَى الإِنسانِ مَعرِفَهُ الرَّبِّ ، وَالإِقرارُ لَهُ بِالعُبودِيَّهِ . (3)

1 / 5أَطيَبُ اللَّذائِذِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِذا دَخَلَ أَهلُ الجَنَّهِ الجَنَّهَ نودوا : يا أَهلَ الجَنَّهِ ، إِنَّ لَكُم عِندَ اللّهِ مَوعِدا لَم تَرَوهُ . فَقالوا : وما هُوَ ؟ أَلَم يُبَيِّض وُجوهَنا ، ويُزَحزِحنا عَنِ النَّارِ ، ويُدخِلنَا الجَنَّهَ ؟ قالَ : فَيُكشَفُ الحِجابُ ، قالَ : فَيَنظُرونَ إِلَيهِ، فَوَاللّهِ ما أَعطاهُمُ اللّهُ شَيئا أَحَبَّ إِلَيهِم مِنهُ . (4)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 82 وراجع : كنز العمّال : ج 10 ص 144 ح 28731 .
2- .كنز العمّال : ج 3 ص 107 ح 5712 نقلاً عن أبى الشيخ عن ابن عبّاس .
3- .كفايه الأثر : ص 258 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 407 ح 16 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 240 ح 23980 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 67 ح 187 ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 471 ح 7441 كلّها عن صهيب نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 447 ح 39205 .

1 / 4 برترین فریضه ها
1 / 5 بهترین لذّت ها

1 / 4برترین فریضه هاتنبیه الخواطر :مردی از پیامبر خدا در باره برترین اعمال پرسید . فرمود : «شناخت خدا ، و شناخت دین او» و این را دو بار برایش تکرار نمود . مرد گفت : ای پیامبر خدا! من از شما در باره عمل می پرسم و شما از علم ، آگاهم می کنی! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «عملِ اندک همراه با علم ، تو را سود می بخشد ، و عمل بسیار همراه با نادانی ، سودت نمی بخشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک ساعت اندیشیدن در باره عظمت خداوند و بهشت و دوزخ او ، بهتر از شبی را به عبادت گذراندن است .

امام صادق علیه السلام :برترین و واجب ترین فرایض بر انسان ، شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست .

1 / 5بهترین لذّت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون بهشتیان به بهشت درآیند ، ندا داده می شوند : ای بهشتیان! خداوند به شما وعده ای داده است که آن را ندیده اید . بهشتیان می گویند : آن وعده چیست؟ مگر نه این که خداوند ، ما را روسفید گردانید و آتش را از ما به دور ساخت و ما را به بهشت درآورد؟! پس ، پرده کنار می رود و آن [وعده الهی] را می بینند . به خدا سوگند ، خداوند به آنان چیزی عطا نکرده است که نزد آنان ، محبوب تر از آن وعده باشد !

.

عنه صلى الله عليه و آله :أَسأَ لُکَ الرِّضاءَ بَعدَ القَضاءِ ، وأَسأَ لُکَ بَردَ العَیشِ بَعدَ المَوتِ ، وأَسأَ لُکَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلی وَجهِکَ ، وَالشَّوقَ إِلی لِقائِکَ ، فی غَیرِ ضَرّاءَ مُضِرَّهٍ ، ولا فِتنَهٍ مُضِلَّهٍ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :ما یَسُرُّنی لَو مِتُّ طِفلاً وأُدخِلتُ الجَنَّهَ ولَم أکبُر فَأَعرِفُ رَبّی عز و جل . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام :إلهی ، ما أَلَذَّ خَواطِرَ الإِلهامِ بِذِکرِکَ عَلَی القُلوبِ ! وما أَحلَی المَسیرَ إِلَیکَ بِالأَوهامِ فی مَسالِکِ الغُیوبِ ! وما أَطیَبَ طَعمَ حُبِّکَ ! وما أَعذَبَ شُربَ قُربِکَ ! فَأَعِذنا مِن طَردِکَ وإِبعادِکَ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :لَو یَعلَمُ النّاسُ ما فی فَضلِ مَعرِفَهِ اللّهِ عز و جل ما مَدّوا أَعیُنَهُم إِلی ما مَتَّعَ اللّهُ بِهِ الأَعداءَ مِن زَهرَهِ الحَیاهِ الدُّنیا ونَعیمِها ، وکانَت دُنیاهُم أَقَلَّ عِندَهُم مِمّا یَطَؤونَهُ بِأَرجُلِهِم ، ولَنَعِموا بِمَعرِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ ، وتَلَذَّذوا بِها تَلَذُّذَ مَن لَم یَزَل فی رَوضاتِ الجِنانِ مَعَ أَولِیاءِ اللّهِ . إِنَّ مَعرِفَهَ اللّهِ عز و جل آنِسٌ مِن کُلِّ وَحشَهٍ ، وصاحِبٌ مِن کُلِّ وَحدَهٍ ، ونورٌ مِن کُلِّ ظُلمَهٍ ، وقُوَّهٌ مِن کُلِّ ضَعفٍ ، وشِفاءٌ مِن کُلِّ سُقمٍ . (4)

راجع : ص 463 (اللّه / المبحث الثانی / الفصل الأوّل / قیمه التوحید) وموسوعه العقائد الإسلامیّه : ج 3 ص 359 (معرفه اللّه / القسم الثانی / الفصل الأوّل : قیمه التوحید) .

.

1- .سنن النسائی : ج 3 ص 55 عن عمّار بن یاسر ، المعجم الکبیر : ج 5 ص 157 ح 4932 عن زید بن ثابت ، صحیح ابن حبّان : ج 5 ص 305 ح 1971 عن عطاء بن السائب عن أبیه ، السنّه لابن أبی عاصم : ص 186 ح 427 عن فضاله بن عبید ؛ مکارم الأخلاق : ج 2 ص 31 ح 2069 نحوه .
2- .حلیه الأولیاء : ج 1 ص 74 الرقم 4 عن أبی الفرج ، ربیع الأبرار : ج 2 ص 60 ، کنز العمّال : ج 13 ص 151 ح 36472 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 151 ح 21 نقلاً عن بعض کتب الأصحاب .
4- .الکافی : ج 8 ص 247 ح 347 عن جمیل بن درّاج .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خدایا !] از تو درخواست می کنم خشنودی به قضا[یت]را . از تو درخواست می کنم زندگی خوش پس از مرگ را . از تو درخواست می کنم لذّت نگاه به رویَت را و شوق دیدارت را ، و مصون ماندن از رنجی زیانبار و فتنه ای گم راهساز را .

امام علی علیه السلام :خوش ندارم در کودکی بمیرم و به بهشت بروم ، در حالی که بزرگ نشده ام ، تا این که پروردگارم را بشناسم .

امام زین العابدین علیه السلام :معبود من ! چه لذّتبخش اند خطوراتی که بر اثر یاد تو به دل ها الهام می شوند ! و چه شیرین است حرکت به سوی تو با نیروی وهم (1) و پیمودن راه های غیب ! و چه خوش است طعم محبّت تو ! و چه گواراست نوشیدن [شراب]قُرب تو ! پس ، ما را از این که از خود برانی و دور کنی ، در پناه خویش بگیر .

امام صادق علیه السلام :اگر مردم بدانند که شناخت خداوند عز و جل چه ارزشی دارد ، هرگز به زرق و برق زندگی دنیا و ناز و نعمت آن که خداوند ، دشمنان را از آن بهره مند ساخته است چشم نمی دوختند ، و دنیای آنان در نظرشان پست تر از خاک زیر پایشان می بود ، و از شناخت خداوند عز و جلمتنعّم می گشتند ، و از آن ، چنان لذّت می بردند که شخصی از بودن دائمی در باغ های بهشت به همراه اولیای خدا لذّت می برد . شناخت خداوند عز و جل انیس هر بی کسی ، و یار هر تنهایی ، و روشنی بخش هر تاریکی ای ، و نیرودهنده هر ناتوانی ، و شفابخش هر بیماری است .

ر . ک : ص 409 (خدا / مبحث دوم / فصل یکم : ارزش توحید) و دانش نامه عقاید اسلامی : ج 5 ص 11 (خداشناسی / بخش دوم / فصل یکم : ارزش توحید) .

.

1- .وهم ، به خطورات ذهنی گفته می شود (مجمع البحرین : «وهم») . نیز بر قوّه وهمیه از حواسّ باطنی ، اطلاق می گردد و کار آن ، ادراک معانی جزئیِ متعلّق به محسوسات است . این ، غیر از حواسّ ظاهری است ؛

زیرا حضور مادّه در وهم ، برخلاف حس ، شرط نیست (کشّاف اصطلاحات الفنون : مادّه «وهم») .

الفصل الثانی: الهداه إلی معرفه اللّه عز و جل2 / 1اللّه عز و جلُالکتاب«إِنَّ عَلَیْنَا لَلْهُدَی » . (1)

«یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لَا تَمُنُّواْ عَلَیَّ إِسْلَامَکُم بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ لِلْاءِیمَانِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ » . (2)

«لَیْسَ عَلَیْکَ هُدَاهُمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَن یَشَاءُ» . (3)

«إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَن یَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ» . (4)

راجع : البقره : 120 ، آل عمران : 73 ، الأنعام : 71 ، الأعراف: 43 ، طه: 50 ، النور : 35 .

الحدیثرسول اللّه صلی‌الله علیه و آله :قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : عبادی ، کُلُّکُم ضالٌّ إِلّا مَن هَدَیتُهُ ، وکُلُّکُم فَقیرٌ إِلّا مَن أَغنَیتُهُ ، وکُلُّکُم مُذنِبٌ إِلّا مَن عَصَمتُهُ . (5)

.

1- .اللیل : 12 .
2- .الحجرات : 17 .
3- .البقره : 272 .
4- .القصص : 56 .
5- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 397 ح 5848 ، الأمالی للصدوق : ص 162 ح 161 عن علقمه بن محمّد الحضرمی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 198 ح 16 وراجع : سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1422 ح 4257 ومسند ابن حنبل : ج 8 ص 85 ح 21425 وص 128 ح 21596 .

فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا

2 / 1 خداوند عزّوجلّ

فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا2 / 1خداوند عز و جلقرآن«همانا هدایت ، بر [عهده] ماست» .

«بر تو منّت می نهند که اسلام آورده اند! بگو : اسلام آوردنتان را بر من منّت مگذارید ؛ بلکه خداست که بر شما منّت دارد که برای ایمان ، هدایتتان کرد ، اگر صادق باشید» .

«هدایت آنان ، بر تو نیست ؛ بلکه خدا هر که را بخواهد ، هدایت می کند» .

«چنین نیست که هر که را تو بخواهی ، [بتوانی] هدایت کنی ؛ بلکه خدا هر که را بخواهد ، هدایت می کند و او به هدایت پذیران ، داناتر است» .

ر .ک : بقره : آیه 120 ، آل عمران : آیه 73 ، انعام : آیه 71 ، اعراف : آیه 43 ، طه : آیه 50 ، نور : آیه 35 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «ای بندگان من! همه شما گم راهید ، مگر کسی که من هدایتش کنم ، و همه شما فقیرید ، مگر کسی که من بی نیازش کنم ، و همه شما گنهکارید ، مگر کسی که من مصونش بدارم» .

.

الإمام علیّ علیه السلام :اِعرِفُوا اللّهَ بِاللّهِ ، وَالرَّسولَ بِالرِّسالَهِ ، وأُولِی الأَمرِ بِالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالعَدلِ وَالإِحسانِ . (1)

عنه علیه السلام فی دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البِکالِیّ :أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّهِ أولِیائِکَ فَوَحَّدوکَ ، وعَرَفوکَ فَعَبَدوکَ بِحَقیقَتِکَ ، أن تُعَرِّفَنی نَفسَکَ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبوبِیَّتِکَ عَلی حَقیقَهِ الإِیمانِ بِکَ ، ولا تَجعَلنی یا إِلهی مِمَّن یَعبُدُ الاِسمَ دونَ المَعنی ، وَالحَظنی بِلَحظَهٍ مِن لَحَظاتِکَ تُنَوِّر بِها قَلبی بِمَعرِفَتِکَ خاصَّهً ومَعرِفَهِ أولِیائِکَ ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ . (2)

عنه علیه السلام فی دُعاءٍ کانَ یَدعو بِهِ بَعدَ رَکعَتَیِ الفَجرِ :یا مَن دَلَّ عَلی ذاتِهِ بِذاتِهِ ، وتَنَزَّهَ عَن مُجانَسَهِ مَخلوقاتِهِ ، وجَلَّ عَن مُلاءَمَهِ کَیفِیّاتِهِ . (3)

الکافی عن علیّ بن عقبه :سُئِلَ أَمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ قالَ : بِما عَرَّفَنی نَفسَهُ . قیلَ: وکَیفَ عَرَّفَکَ نَفسَهُ؟ قالَ : لا یُشبِهُهُ صورَهٌ ، ولا یُحَسُّ بِالحَواسِّ ، ولا یُقاسُ بِالنَّاسِ ، قَریبٌ فی بُعدِهِ ، بَعیدٌ فی قُربِهِ ، فَوقَ کُلِّ شَیءٍ ، ولا یُقالُ: شَیءٌ فَوقَهُ ، أَمامَ کُلِّ شَیءٍ ، ولا یُقالُ : لَهُ أَمامٌ ، داخِلٌ فِی الأَشیاءِ لا کَشَیءٍ داخلٍ فی شَیءٍ ، وخارِجٌ مِنَ الأَشیاءِ لا کَشَیءٍ خارِجٍ مِن شَیءٍ ، سُبحانَ مَن هُوَ هکَذا ولا هکَذا غَیرُهُ ، ولِکُلِّ شَیءٍ مُبتَدَأ . (4)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 85 ح 1 ، التوحید : ص 286 ح 3 ولیس فیه «بالأمر» وکلاهما عن الفضل بن السکن عن الإمام الصادق علیه السلام ، روضه الواعظین : ص 38 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 7 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
3- .بحار الأنوار : ج 87 ص 339 ح 19 نقلاً عن الاختیار .
4- .الکافی : ج 1 ص 85 ح 2 ، التوحید : ص 285 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 373 ح 818 وفیه «بالقیاس» بدل «بالناس» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 8 .

امام علی علیه السلام :خدا را با خدا بشناسید ، و پیامبر را با پیام ، و اولیای امر را با امر به معروف کردن و عدالت ورزیدن و نیکی نمودن .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بِکالی آموخت :به حقّ آن نامت که به واسطه آن ، بر دوستان ویژه ات آشکار گشتی و در نتیجه ، تو را یگانه دانستند و تو را شناختند و سپس به حقیقتت تو را پرستیدند ، از تو درخواست می کنم که خودت را به من بشناسانی تا حقیقتاً به تو ایمان آورده ، به ربوبیّتت اقرار کنم ، و مرا ای معبودم از کسانی قرار ندهی که نام را بدون معنا می پرستند ، و نیم نگاهی از آن نیم نگاه هایت به من بینداز که با آن ، دلم را به [نور] معرفت خودت بویژه ، و معرفت اولیایت روشن گردانی ، که همانا تو بر هر چیز ، توانایی .

امام علی علیه السلام در دعایی که بعد از دو رکعت صبح می خواند :ای آن که با خود ، به سوی خود ، راه نمایی کرد و از هم جنس بودن با آفریدگانش منزّه است و از داشتن چگونگی ها مبرّاست!

الکافی به نقل از علی بن عقبه :از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد : پروردگارت را به چه شناختی؟ فرمود : «به آنچه خودش خود را به من شناسانده است» . گفته شد : چگونه خودش را به تو شناسانده است؟ فرمود : «هیچ صورتی همانند او نیست . با حواس ، حس نمی شود . با مردم ، مقایسه نمی گردد . در عین دوری ، نزدیک است [و] در عین نزدیک بودنش ، دور است . بالاتر از هر چیزی است ؛ لیکن نمی توان گفت : بالای چیزی است . جلوی همه چیزها است ؛ امّا نشاید گفت : جلو دارد . داخل در چیزهاست ، نه چون داخل بودن چیزی در چیزی ، و بیرون از چیزهاست ؛ امّا نه چون بیرون بودن چیزی از چیزی . منزّه است آن که چنین است ، و جز او [هیچ موجودی] این گونه نیست ، و او مبدأ هر چیزی است» .

.

التوحيد عن سلمان الفارسىّ :سَأَلَ الجاثَلِيقُ (1) مِن عَلِىٍّ عليه السلام : أخبِرنى ، عَرَفتَ اللّهَ بِمُحَمَّدٍ ، أَم عَرَفتَ مُحَمَّدا بِاللّهِ عز و جل ؟ فَقالَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : ما عَرَفتُ اللّهَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، ولكِن عَرَفتُ مُحَمَّدا بِاللّهِ عز و جل حينَ خَلَقَهُ وأحدَثَ فيهِ الحُدودَ مِن طولٍ وعَرضٍ ، فَعَرَفتُ أنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصنوعٌ بِاستِدلالٍ وإلهامٍ مِنهُ وإرادَهٍ ، كَما أَلهَمَ المَلائِكَةَ طاعَتَهُ وعَرَّفَهُم نَفسَهُ بِلا شِبهٍ ولا كَيفٍ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ المَعروفِ بِدُعاءِ أبى حَمزَةَ الثُّمالِىِّ :(بِکَ) عَرَفتُکَ ، وأنتَ دَلَلتَنى عَلَيکَ ، ودَعَوتَنى إِلَيکَ ، ولَولا أنتَ لَم أدرِ ما أنتَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام لِرَجُلٍ وقَد كَلَّمَهُ بِكَلامٍ كَثيرٍ :أَيُّهَا الرَّجُلُ ، تَحتَقِرُ الكَلامَ وتَستَصغِرُهُ ! اِعلَم أنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَبعَث رُسُلَهُ حَيثُ بَعَثَها ومَعَها ذَهَبٌ ولا فِضَّهٌ ، ولكِنَ بَعَثَها بِالكَلامِ ، وإنَّما عَرَّفَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ نَفسَهُ إِلى خَلقِهِ بِالكَلامِ وَالدَّلالاتِ عَلَيهِ وَالأَعلامِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :لا دَليلَ عَلَى اللّهِ بِالحَقيقَهِ غَيرُ اللّهِ ، ولا داعِىَ إِلَى اللّهِ فِى الحَقيقَهِ سِوَى اللّهِ ، إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ دَلَّنا بِنَفسِهِ مِن نَفسِهِ عَلى نَفسِهِ . (5)

.

1- .الجاثَليق : هو رئيس النصارى فى بلاد الإسلام ، ولغتهم السريانيّه (مجمع البحرين : ج 1 ص 334 ح 270 «جثلق») .
2- .التوحيد : ص 287 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 272 ح 9 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 582 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 157 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 82 ح 2 .
4- .الكافى : ج 8 ص 148 ح 128 عن مسعده عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 533 ح 16054 .
5- .إحقاق الحقّ : ج 12 ص 289 نقلاً عن كتاب علم القلوب .

التوحید به نقل از سلمان فارسی :جاثلیق (1) از علی علیه السلام پرسید : به من بگو : خدا را به محمّد شناختی ، یا محمّد را به خداوند عز و جل؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «من خدا را به محمّد صلی الله علیه و آله نشناختم ؛ بلکه محمّد را به خداوند عز و جل شناختم ؛ چرا که [دیدم] او را آفرید و در وی اندازه ها ، از درازا و پهنا ، پدید آورد . پس دانستم که او با تدبیر ، ساخته شده است [و مدبِّر و سازنده ای دارد] ، و این را با راه نمایی و الهام و خواست خداوند دریافتم ، چنان که طاعت خویش را به فرشتگان ، الهام فرمود و خویشتن را بی هیچ شبیهی و کیفیتی ، به آنها شناساند» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای معروف به «دعای ابو حمزه ثمالی» :به خودت تو را شناختم ، و تو مرا به [هستیِ] خودت ره نمون شدی ، و مرا به سوی خویش فرا خواندی ، و اگر تو نبودی (لطف تو نبود) ، نمی دانستم که تو چیستی .

امام باقر علیه السلام به مردی که با او سخن بسیار گفت :ای مرد! تو سخن را حقیر و کوچک می شماری! بدان که خداوند عز و جل پیامبران را که فرستاد ، آنان را با زر و سیم نفرستاد ؛ بلکه آنان را با سخن فرستاد ، و خداوند عز و جل خویشتن را [نیز] با گفتار و دلالت ها و نشانه ها به خلقش شناساند .

امام صادق علیه السلام :دلیل بر خدا ، در حقیقت ، جز خدا نیست ، و دعوتگر به سوی خدا ، حقیقتاً ، جز خود خدا نیست . خداوند سبحان ، خود ، از سوی خویشتن ، ما را به خویش راه نمایی فرمود .

.

1- .جاثلیق : رئیس نصارا در سرزمین اسلامی که زبان ایشان سریانی بود (مجمع البحرین : ج 1 ص 334 مادّه «جثلق») ؛ سَر اُسقُف .

الکافی عن منصور بن حازم :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إنّی ناظَرتُ قَوما ، فَقُلتُ لَهُم : إنَّ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ أَجَلُّ وأَعَزُّ وأَکرَمُ مِن أن یُعرَفَ بِخَلقِهِ ، بَلِ العِبادُ یُعرَفونَ بِاللّهِ . فَقالَ : رَحِمَکَ اللّهُ . (1)

الکافی عن محمّد بن حکیم :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : المَعرِفَهُ مِن صُنعِ مَن هِیَ ؟ قالَ : مِن صُنعِ اللّهِ ، لَیسَ لِلعِبادِ فیها صُنعٌ . (2)

التوحید عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام :أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ المَعرِفَهِ أهِیَ مُکتَسَبَهٌ ؟ فَقالَ : لا . فَقیلَ لَهُ : فَمِن صُنعِ اللّهِ عز و جل ومِن عَطائِهِ هِیَ ؟ قالَ : نَعَم ، ولَیسَ لِلعِبادِ فیها صُنعٌ . (3)

قرب الإسناد عن البزنطیّ :قُلتُ لأَبی الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام : لِلنَّاسِ فِی المَعرِفَهِ صُنعٌ ؟ قالَ : لا . قُلتُ : لَهُم عَلَیها ثَوابٌ ؟ قالَ : یَتَطَوَّلُ عَلَیهِم بِالثَّوابِ کَما یَتَطَوَّلُ عَلَیهِم بِالمَعرِفَهِ . (4)

راجع : ص 164 (الفصل الثالث : مبادئ معرفه اللّه عز و جل / الفطره) وص 178 (المیثاق الفطری) وص 182 (تجلّی الفطره عند الشدائد) .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 86 ح 3 وص 168 ح 2 وص 188 ح 15 ، التوحید : ص 285 ح 1 ، رجال الکشّی : ج 2 ص 718 ح 795 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 6 .
2- .الکافی : ج 1 ص 163 ح 2 ، التوحید : ص 410 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 165 .
3- .التوحید : ص 416 ح 15 .
4- .قرب الإسناد : ص 347 ح 1256 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 221 ح 1 وراجع : تحف العقول : ص 444 .

الکافی به نقل از منصور بن حازم :به امام صادق علیه السلام گفتم : من با عدّه ای مناظره کردم و به آنان گفتم : خداوند عز و جل بالاتر و والاتر و ارجمندتر از آن است که به واسطه آفریدگانش شناخته شود ؛ بلکه این بندگان اند که به خدا شناخته می شوند . فرمود : «رحمت خدا بر تو باد !» .

الکافی به نقل از محمّد بن حکیم :به امام صادق علیه السلام گفتم : شناخت ، کار کیست؟ فرمود : «کار خداوند . بندگان را در آن ، دخلی نیست» .

التوحید به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام سؤال شد : آیا شناخت ، اکتسابی است؟ فرمود : «خیر» . سؤال شد : آیا کار خداوند عز و جل و عطیّه اوست؟ فرمود : «آری . بندگان را در آن ، دستی نیست» .

قرب الإسناد به نقل از بزنطی :به امام رضا علیه السلام گفتم : مردم ، در شناخت ، دخالتی دارند؟ فرمود : «خیر» . گفتم : برای آن ، ثوابی داده می شوند؟ فرمود : «ثواب به آنها مرحمت می شود ، چنان که شناخت به آنان مرحمت می گردد» .

ر . ک : ص 165 (مبحث یکم / فصل سوم : مبانی شناخت خدا / فطرت) و ص 179 (پیمان فطری) و ص 183 (تجلّی فطرت در سختی ها) .

.

بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»

اشاره

بحثی در باره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»در احادیث این باب خواندیم که خداوند متعال ، خود را به مردم معرّفی کرده است و مردم نیز باید خدا را به خدا بشناسند . با ملاحظه این احادیث ، این مسئله مطرح می شود که مقصود از «شناخت خدا به خدا» چیست؟ محدّثان و حُکما ، در پاسخ این سؤال ، دیدگاه های مختلفی دارند ، چنان که در متن احادیث نیز در نظر ابتدایی ، تفاسیر گوناگونی از «شناخت خدا به خدا» دیده می شود ؛ امّا با تأمّل ، مشخّص می گردد که اختلافی در بین نیست . آنچه با تأمّل در مجموع نصوص (متون) اسلامی در این باره به دست می آید ، این است که شناخت خدای حقیقی ، جز به وسیله خودِ او ممکن نیست و هیچ کس جز خدا نمی تواند او را آن گونه که شایسته است ، به مردم معرّفی کند . از این رو ، خداوند ، هدایت مردم به سوی خود را بر خود لازم دانسته است ، چنان که می فرماید : « إِنَّ عَلَیْنَا لَلْهُدَی ؛ (1) بی گمان ، هدایت ، بر عهده ماست» . در این جا ، سؤال دیگری پیش می آید و آن ، این که : چگونه خداوند متعال ،

.

1- .لیل : آیه 12 .

خود را به مردم معرّفی کرده و آنان را به سوی خود ره نمون گردانیده است؟ به عبارت دیگر ، چگونه خداوند ، خود را شناسانده است؟ اگر دقّت کنیم ، خواهیم دید که خداوند متعال ، خود را از هر طریق ممکن ، به مردم معرّفی کرده و انواع ابزارها و امکانات درونی و برونیِ خداشناسی را برای بشر فراهم ساخته است . از این رو ، شیخ المحدّثین ، صدوق ، در تفسیر سخن امام علی علیه السلام که می فرماید : «اِعرِفوا اللّهَ باللّهِ ؛ خدا را با خدا بشناسید» می گوید : عَرَفنَا اللّهَ بِاللّهِ ؛ لِأَنّا إن عَرَفناهُ بعُقولِنا فَهُوَ عز و جل واهِبُها ؛ و إن عَرَفناهُ عز و جل بِأَنبِيائِهِ و رُسُلِهِ و حُجَجِهِ : فَهُوَ عز و جل باعِثُهُم و مُرسِلُهُم و مُتَّخِذُهُم حُجَجا ؛ و إن عَرَفناهُ بِأَنفُسِنا فَهُوَ عز و جلمُحدِثُها ، فَبِهِ عَرَفناهُ . (1) خدا را با خدا شناختیم ؛ چون اگر او را با خِردهایمان بشناسیم ، خرد را همو بخشیده ، و اگر با پیامبران و فرستادگان و حجّت هایش بشناسیم ، باز خدای عز و جل ، خود ، آنان را بر انگیخته و فرستاده و به عنوان حجّت بر گرفته ، و اگر با نفْس خود بشناسیم ، باز هم خدای عز و جل آن را پدید آورده است . پس خدا را با خدا شناخته ایم . خداوند متعال ، برای آشنایی با خود ، «سرشت خداشناسی ، خرد و دل» را در درونِ وجود انسان قرار داده است که شرح آن در فصل سوم ، ذیل عنوان «مبانی شناخت خدا» خواهد آمد و وحی و انبیا را در بیرون از وجود او . وظیفه انبیای الهی همان طور که امام علی علیه السلام فرموده است هدایت فطرت و خرد ، و زدودن موانع و حجاب های معرفت از دیده آنهاست : فَبَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ ، و واتَرَ إِلَيهِم أَنبِياءَهُ ، لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ ، و يُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِهِ ، و يَحتَجّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ ، و يُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ ، و يُروهُم

.

1- .التوحيد : ص 290 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 273 .

1 . شناخت خدا از طریق آثار

آیاتِ المَقدِرَهِ . (1) پس فرستادگانش را میان آنها بر انگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سویشان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان بخواهند و نعمتِ از یاد برده اش را به یاد آورند و با ابلاغ [دعوتش] ، بر مردم احتجاج کنند و دفینه های خرَدِ آنان را بیرون کشند و نشانه های قدرتش را بر آنان بنمایانند . بنا بر این ، همان طور که در شماری از احادیث آمده است ، (2) معرفت ، ساخته و پرداخته خداست . اوست که ابزار شناخت را به انسان عنایت کرده و امکان تحصیل آن را فراهم ساخته است و انسان می تواند با بهره گیری از هدایت انبیای الهی و زدودن موانع معرفت ، با دیده عقل و دل ، به روشنی ، جلوه های جمال حضرت احدیّت را مشاهده کند . بر اساس این تحلیل ، می توانیم بسته به مراتب خداشناسی ، سه تفسیر روشن را از «شناخت خدا به خدا» ارائه کنیم :

1 . شناخت خدا از طریق آثارخداوند متعال ، با ارائه آثار علم و قدرت و حکمت خویش در نظام آفرینش به انسان ، خود را که آفریدگار و حکیم و تواناست به او می شناساند . شماری از احادیث ، به این تفسیر اشاره دارند ، مانند : عَرَّفَ اللّهُ جَلَّ و عَزَّ نَفسَهُ إِلی خَلقِهِ بِالکَلامِ وَ الدَّلالاتِ عَلَیهِ وَ الأَعلامِ . (3) ، خدای جلیل و عزیز ، خود را با سخن و دلالت و نشانه ها به مردم شناسانده است .

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .
2- .ر . ک : ص 143 (اللّه / مبحث یکم / فصل دوم / خداوند) .
3- .ر . ک : ص 146 ح 26 .

2 . شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس

2 . شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیستنزیه و تقدیس آفریدگار از مشابهت با آفریده ها ، دومین تفسیر «شناخت خدا به خدا» است . پیش گام محدّثان ، شیخ کلینی ، در تبیین این تفسیر می گوید : خداوند ، اشخاص و نورها و جواهر و اعیان را آفریده است . اعیان ، همان جسم ها هستند و جوهرها ، همان روح ها هستند و خدای عز و جل نه شبیه جسم است و نه روح . هیچ کس در آفرینش روحِ حسّاس ادراک کننده ، نقش و تأثیری ندارد . او به تنهایی ، ارواح و اجسام را می آفریند . و چون هر دو شباهت (شباهت به جسم و شباهت به روح) ، از او نفی شود ، خدا به خدا شناخته شده است و اگر او به روح یا بدن و یا نور تشبیه شود ، خدا به خدا شناخته نشده است . (1) صدر الدین شیرازی نیز در باره شناخت خدا به خدا از طریق تنزیه و تقدیس می گوید : معنایش این است که در آغاز ، با وجود اشیا ، بر وجود او استدلال شود . سپس ذات او ، با نفیِ مانند و شبیه داشتن ، شناخته شود ... پس چون غیر او از او نفی شد و شبیهی چه جسم باشد و چه روح برای او تصوّر نشد ، دانسته می شود که او از توصیف به غیر ذات خود ، منزّه است ... پس ، هر کس خدا را این گونه بشناسد که او به هیچ چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست ، بی گمان ، خدا را به خدا شناخته است ، نه به غیر او . (2) این تفسیر ، در شماری از احادیث نیز آمده است ، مانند آن که امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید : «چگونه خدا ، خود را به تو شناسانده است ؟» فرمود :

.

1- .الکافي : ج 1 ص 85 ح 1 .
2- .شرح اُصول الکافی ، ملّا صدرا : ج 3 ص 61 .

3 . شناخت خدا از طریق شهود قلبی

هُهُ صورَهٌ ، و لا یُحَسُّ بالحَواسِّ ، و لا یُقاسُ بِالنّاسِ . (1) ری ، شبیه او نیست و با حواس ، حس نمی شود و با مردم ، مقایسه نمی گردد .

3 . شناخت خدا از طریق شهود قلبیکامل ترین تفسیر شناخت خدا به خدا ، شناخت او از طریق شهود قلبی است که : «آفتاب آمد دلیل آفتاب» . 2 در شماری از احادیث ، بدین تفسیر اشاره شده است ، (2) از جمله ، آنچه در احادیث ، از صُحُف ادریس ، نقل شده است : عُرِفَ الحَقُّ ، و بِالنّورِ أُهتُدِیَ إِلَی النّورِ و بِالشَّمسِ أُبصِرَتِ الشَّمسُ . (3) حق ، شناخته می شود و با نور ، به سوی نور ، ره برده می شود و با خورشید ، خورشید دیده می شود . صدر الدین شیرازی ، در شرح اُصول الکافی ، در باره شناخت خدا به وسیله خدا می گوید : شناخت خدا به خدا ، دو گونه است : یکی ، ادراک ذات او با شهود و عرفان ناب و دیگری ، با تنزیه و تقدیس . (4) امام خمینی نیز در شرح عبارت «اِعرفوا اللّهَ باللّهِ» می گوید : پس از آن که سالک إلی اللّه ، به قدم ریاضت و تقوای کامل ، از بیت نفسْ خارج

.

1- .ر . ک : ص 144 ح 23 .
2- .ر . ک : ص 201 (خدا / مبحث یکم / فصل سوم / دل) .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 466 .
4- .شرح اُصول الکافی : ج 3 ص 61 .

شده و علاقه و تعیّنات ، همراه بر نداشت و سفر إلی اللّه محقّق شد ، اوّل تجلّی [ای]که حق تعالی بر قلب مقدّسش [می]کند ، تجلّی به اُلوهیت و مقام ظهور اسماء و صفات است ، و این تجلّی نیز به یک ترتیب منظّمی است از اسمای مُحاطه تا به اسمای محیطه رسد ، حسب قوّت و ضعف سیر و قلب سایر (سالک) به تفصیلی که در این مختصر نگنجد تا آن که منتهی شود به رفض (کنار نهادن) کلّ تعیّنات عالم وجود ، چه از خود و چه از غیر که در منازل و مراحل بعد ، آن نیز از خود است . و پس از رفض مطلق ، تجلّی به اُلوهیّت و مقام اللّه که مقام احدیّت ، جمع اسمای ظهوری است واقع شود و «اِعْرِفوا اللّهَ بِاللّه » ، به مرتبه نازله اوّلیه ، ظهور پیدا کند . و در اوّل ، وصول عارف به این مقام و منزل ، فانی شود در آن تجلّی و اگر عنایت ازلی شامل شود ، عارف ، اُنسی حاصل کند و وحشت و تعب سیر ، مرتفع گردد و به خود آید و به این مقام ، قناعت نکند و با قدم عشق ، شروع به سیر کند و در این سفر عشقی ، حق ، مبدأ سفر و اصل سفر و منتهای آن است و در انوار تجلّیات ، قدم زند و «تَقَدَّمْ (پیش بیا)» شنود تا آن که اسما و صفات در مقام واحدیّت ، بر قلب او به ترتیب منظّمی تجلّی کند تا آن که به مقام احدیّت جمعی و مقام اسم اعظم ظهور نماید که اسم «اللّه » است و در این مقام ، «اِعْرِفُوا اللّهَ باللّه » ، به مقام عالی تحقّق یابد ، و پس از این نیز مقام دیگری است که اکنون از مورد نظر ما خارج است . (1)

.

1- .شرح چهل حدیث ، امام خمینی رحمه الله : ص 625 .

2 / 2الأَنبياء علیهم السلامالکتاب«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (1)

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلَالَهُ فَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَانظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ» . (2)

«قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُواْ إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ» . (3)

«فَذَکِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَکِّرٌ * لَّسْتَ عَلَیْهِم بِمُصَیْطِرٍ» . (4)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الحَمدُ للّهِ ... المُحتَجِبِ بِنورِهِ دونَ خَلقِهِ ... وَابتَعَثَ فیهِمُ النَّبِیِّینَ... لِیَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ؛ فَیَعرِفوهُ بِرُبوبِیَّتِهِ بَعدَما أَنکَروا ، ویُوَحِّدوهُ بِالإِلهِیَّهِ بَعدَما عَضَدوا (5) . (6)

الإمام علیّ علیه السلام فی بَیانِ رِسالَهِ الأَنبِیاءِ :فَبَعَثَ فیهِم رُسُلَهُ ، وواتَرَ (7) إِلَیهِم أنبِیاءَهُ؛ لِیَستَأدوهُم میثاقَ فِطرَتِهِ ، ویُذَکِّروهُم مَنسِیَّ نِعمَتِهِ ، ویَحتَجُّوا عَلَیهِم بِالتَّبلیغِ . (8)

.

1- .الأنبیاء : 25 .
2- .النحل : 36 .
3- .یوسف : 108 .
4- .الغاشیه : 21 22 .
5- .عَضَدوا : أی ذهبوا یمینا وشمالاً؛ من قولک عَضَدتُ الدابَّهَ : أی مَشیت إلی جانبها یمینا أو شمالاً (انظر : المصباح المنیر : ص 415 «عضد») وفی بحارالأنوار وعلل الشرائع : «عندوا» بدل «عضدوا» .
6- .التوحید : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، کفایه الأثر : ص 160 عن هشام بن

محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله ، بحارالأنوار : ج 4 ص 288 ح 19 .
7- .واتَرْتُ الكتبَ فتواتَرَت : أى جاءت بعضُها فى إثْر بعض وِتْرا وِتْرا من غير أن تنقطع (الصحاح : ج 2 ص 843 «وتر») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .

2 / 2 پیامبران علیهم السلام

2 / 2پیامبران علیهم السلامقرآن«و پیش از تو ، هیچ پیامبری نفرستادیم ، مگر این که به او وحی کردیم که : معبودی جز من نیست . پس مرا عبادت کنید» .

«و در میان هر امّتی ، پیامبری فرستادیم که : خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید . پس ، از آنان کسی است که خدا [او را] هدایت کرد و از آنان کسی است که گم راهی بر او سزاوار گشت . بنا بر این ، در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است» .

«بگو : این است راه من ، [و] من و هر کس پیروی ام کرد ، با بصیرت ، به سوی خدا دعوت می کنیم و خدا منزّه است ، و من از مشرکان نیستم» .

«پس یادآوری کن که همانا تو یادآوری کننده ای و تو را بر آنان تسلّطی نیست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، خدایی را ... که در پسِ نورش ، خویشتن را از خلقش در پرده داشت ... و پیامبران را در میان آنان برانگیخت ... تا بندگان در باره پروردگارشان آنچه را نمی دانند ، دریابند و او را به ربوبیّتش که انکار می کردند ، بشناسند و در اُلوهیتش که در آن سرگشته بودند ، یگانه اش بدانند .

امام علی علیه السلام در بیان رسالت پیامبران :پس فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرتش (توحید) را [که به آنان امانت سپرده بود] از آنان باز خواهند و نعمتِ از یاد رفته اش را به آنان یادآور شوند و با رساندن پیام ، حجّت را بر آنان تمام کنند .

.

عنه عليه السلام :فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ؛ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ الأَوثانِ إِلى عِبادَتِهِ ، ومِن طاعَهِ الشَّيطانِ إِلى طاعَتِهِ ، بِقُرآنٍ قَد بَيَّنَهُ وأحكَمَهُ ؛ لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إِذ جَهِلوهُ ، ولِيُقِرّوا بِهِ بَعدَ إِذ جَحَدوهُ ، ولِيُثبِتوهُ بَعدَ إِذ أَنكَروهُ . (1)

2 / 3أهل البيت عليهم السلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنا وعَلِىٌّ أَبَوا هذِهِ الاُمَّهِ ، مَن عَرَفَنا فَقَد عَرَفَ اللّهَ عز و جل ، ومَن أَنكَرَنا فَقَد أنكَرَ اللّهَ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، ما عُرِفَ اللّهُ إِلّا بى ثُمَّ بِکَ ، مَن جَحَدَ وِلايَتَکَ جَحَدَ اللّهَ رُبوبِيَّتَهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَو شاءَ لَعَرَّفَ العِبادَ نَفسَهُ ، ولکَن جَعَلَنا أبوابَهُ وصِراطَهُ وسَبيلَهُ وَالوَجهَ الَّذى يُؤتى مِنهُ ؛ فَمَن عَدَلَ عَن وِلايَتِنا أو فَضَّلَ عَلَينا غَيرَنا فَإِنَّهُم عَنِ الصِّراطِ لَناکِبونَ ، فَلا سَواءٌ مَنِ اعتَصَمَ اَلنَّاسُ بِهِ ، ولا سَواءٌ حَيثُ ذَهَبَ النَّاسُ (4) إِلى عُيونٍ کَدِرَهٍ يَفرَعُ بَعضُها فى بَعضٍ ، وذَهَبَ مَن ذَهَبَ إِلَينا إِلى عُيونٍ صافِيَهٍ تَجرى بِأَمرِ رَبِّها ، لا نَفادَ لَها ولَا انقِطاعَ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، بحارالأنوار : ج 18 ص 221 ح 55 .
2- .كمال الدين : ص 261 ح 7 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 755 ح 1015 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 16 ص 364 ح 66 .
3- .كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 855 ح 44 عن سلمان وأبى ذرّ والمقداد ، بحار الأنوار : ج 22 ص 148 ح 141 .
4- .فى بصائر الدرجات ومختصر بصائر الدرجات : «ولا سواء من ذهب حيث ذهب الناس ، ذهب الناس ...» .
5- .الكافى : ج 1 ص 184 ح 9 ، بصائر الدرجات : ص 497 ح 8، مختصر بصائر الدرجات : ص 55 كلّها عن مقرن عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 24 ص 253 وراجع : تفسير فرات : ص 143 ح 174 .

2 / 3 اهل بیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام :پس خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بُتان به پرستش او ، و از فرمانبری شیطان به فرمانبری وی درآورد ، با قرآنی که آن را روشن و استوار گردانید تا بندگان ، پروردگارشان را که نمی شناختند ، بشناسند و به وجود او که آن را نفی می کردند ، اعتراف کنند و هستی اش را که منکِر بودند ، اثبات کنند .

2 / 3اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و علی ، پدران این امّتیم . هر که ما را شناخت ، خداوند عز و جل را شناخته است ، و هر که ما را انکار کرد ، خداوند عز و جل را انکار کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! خداوند شناخته نمی شود ، جز به من و سپس به تو . هر کس ولایت تو را انکار کند ، ربوبیّت خداوند را انکار کرده است .

امام علی علیه السلام :خداوند متعال ، اگر می خواست ، قطعاً خود را [بی واسطه] به بندگان می شناساند ؛ امّا او ما را درها و راه و جادّه خویش و جهت رسیدن به خود قرار داد . پس هر که از ولایت ما منحرف (خارج) شود ، یا دیگری را بر ما ترجیح دهد ، در حقیقت ، از راه راستْ منحرف گشته است و کسی که پناه مردم است ، با کسی که دنباله رو مردم است ، یکسان نیست . مردم به سوی چشمه هایی تیره (گل آلود) می روند که یکی به دیگری می ریزد ، و کسانی که به سوی ما می آیند ، به سوی چشمه هایی زلال می آیند که به امر پروردگارشان جاری اند ، و تمام شدنی و خشک شدنی نیستند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :الأَوصِياءُ هُم أَبوابُ اللّهِ عز و جل الَّتی یُؤتی مِنها ، ولَولاهُم ما عُرِفَ اللّهُ عز و جل ، وبِهِمُ احتَجَّ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی عَلی خَلقِهِ . (1)

راجع : هذه الموسوعه : ج 9 ص 510 (أهل البیت علیهم السلام / الفصل الثالث / أهمّ خصائصهم / أبواب اللّه عز و جل) وج 10 ص 354 (الفصل الثامن / عناوین حقوقهم / الولایه) .

2 / 4أَتِبَاعُ الأَنبِیَاءِ علیهم السلامالکتاب«قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُواْ إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی» . (2)

الحدیثالکافی عن الزّهریّ :دَخَلَ رِجالٌ مِن قُرَیشٍ عَلی عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِما فَسَأَلوهُ : کَیفَ الدَّعوَهُ إِلَی الدِّینِ ؟ قالَ : تَقولُ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ ، أَدعوکُم إِلَی اللّهِ عز و جل ، وإِلی دینِهِ . وجِماعُهُ أَمرانِ : أَحَدُهُما : مَعرِفَهُ اللّهِ عز و جل ، وَالآخَرُ : العَمَلُ بِرِضوانِهِ . وإِنَّ مَعرِفَهَ اللّهِ عز و جل أَن یُعرَفَ بِالوَحدانِیَّهِ ، وَالرَّأفَهِ ، وَالرَّحمَهِ ، وَالعِزَّهِ ، وَالعِلمِ ، وَالقُدرَهِ ، وَالعُلُوِّ عَلی کُلِّ شَیءٍ ، وأَنَّهُ النَّافِعُ الضّارُّ ، القاهِرُ لِکُلِّ شَیءٍ ، الَّذی لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ ، وهُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ ، وهُوَ اللَّطیفُ الخَبیرُ . وأَنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأَنَّ ما جاءَ بِهِ هُوَ الحَقُّ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل ، وما سِواهُ هُوَ الباطِلُ . فَإِذا أَجابوا إِلی ذلِکَ فَلَهُم ما لِلمُسلِمینَ ، وعَلَیهِم ما عَلَی المُسلِمینَ . (3)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 193 ح 2 عن أبی بصیر .
2- .یوسف : 108 .
3- .الکافی : ج 5 ص 36 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 141 ح 239 .

2 / 4 پیروان پیامبران

امام صادق علیه السلام :اوصیا ، درهای ورود [به شناخت] خداوند عز و جل هستند و اگر آنها نبودند ، خداوند عز و جلشناخته نمی شد . خداوند متعال به وسیله ایشان با خلق خویش احتجاج می کند .

ر .ک : همین دانش نامه : ج 9 ص 511 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام / باب های خداوند) و ج 2 ص 355 (فصل هشتم / عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام / ولایت) .

2 / 4پیروان پیامبرانقرآن«بگو : این است راه من ،] و] من و کسی که پیروی ام کرد ، با بصیرت ، به سوی خدا دعوت می کنیم» .

حدیثالکافی به نقل از زهری :مردانی از قریش ، خدمت امام سجّاد که درودهای خدا بر او باد رسیدند و از ایشان پرسیدند : دعوت به دین چگونه است؟ فرمود : «می گویی : به نام خداوند مهرگستر مهربان . شما را به خداوند عز و جل و به دین او دعوت می کنم ، که در دو چیز خلاصه می شود : یکی از آن دو ، شناخت خداوند عز و جل است و دیگری ، کار کردن برای خشنودی او . و شناخت خداوند عز و جل این است که به یگانگی و رأفت و مهربانی و عزّت و دانایی و توانایی و برتر بودن از هر چیزی شناخته شود ، و به این که سود و زیان در دست اوست و بر هر چیز ، چیره است و دیدگان ، او را در نمی یابند و او دیدگان را در می یابد و خُردبین و آگاه است ، و به این که محمّد ، بنده و فرستاده اوست و آنچه آورده ، حق و از جانب خداوند عز و جل است و جز آن ، همه باطل است . پس اگر اینها را پذیرفتند ، آن گاه هر آنچه (حق و وظیفه ای) که مسلمانان دارند ، آنها نیز دارند» .

.

ص: 162

. .

ص: 163

. .

الفصل الثالث: مبادئ معرفه اللّه عز و جل3 / 1الفِطْرَهالكتاب«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ » . (1)

«صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ » . (2)

«فَاجْتَنِبُواْ الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ * حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ وَ مَن یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَکَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ فِی مَکَانٍ سَحِیقٍ » . (3)

«وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ» . (4)

راجع : العنکبوت : 61 و الزخرف : 9 .

.

1- .الروم : 30 .
2- .البقره : 138 .
3- .الحجّ : 30 31 .
4- .لقمان : 25 ، الزمر : 38 .

فصل سوم: مبانی شناخت خدا

3 / 1 فطرت

اشاره

فصل سوم: مبانی شناخت خدا3 / 1فطرتقرآن«پس ، روی خود را با گرایش تمام به حق ، به سوی این دین کن ، با همان سرشتی الهی که خدا مردم را بر آن ، سرشته است . آفرینش خدا ، تغییرناپذیر است . این است همان دین پایدار ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«[این است] نگارگری الهی ، و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم» .

«پس ، از پلیدی دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید ، در حالی که گروندگان خالص به خدایید [و] نه شریک گیرندگان برای او . و هر کس به خدا شرک ورزد ، چنان است که گویی از آسمان ، فرو افتاده و مرغان [شکاری] او را ربوده اند ، یا باد ، او را به جایی دور افکنده است» .

«و اگر از آنان بپرسی : «چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟» ، هر آینه می گویند : خدا» .

ر . ک : عنکبوت: آیه 61 و زخرف: آیه 9 .

.

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :قال رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كُلُّ مَولودٍ يولَدُ عَلَى الفِطرَةِ ؛ يَعنى عَلَى المَعرِفَهِ بِأَنَّ اللّهَ عز و جل خالِقُهُ ، كَذلِکَ قَولُهُ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» . (1)

الكافى عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» . قالَ : الحَنيفِيَّهُ مِنَ الفِطرَهِ الَّتى فَطَرَ اللّهُ النّاسَ عَلَيها ، «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» قال : فَطَرَهُم عَلَى المَعرِفَهِ بِهِ . (2)

التوحيد عن زراره :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : أَصلَحَکَ اللّهُ ، قَولُ اللّهِ عز و جل فى كِتابِهِ : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ؟ قالَ : فَطَرَهُم عَلَى التَّوحيدِ عِندَ الميثاقِ عَلى مَعرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُم . قُلتُ : وخاطَبوهُ ؟ قالَ: فَطَأطَأَ رَأسَهُ، ثُمَّ قالَ: لَولا ذلِکَ لَم يَعلَموا مَن رَبُّهُم ، ولا مَن رازِقُهُم. (3)

معانى الأخبار عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» وقُلتُ : مَا الحَنيفِيَّهُ (4) ؟ قالَ : هِىَ الفِطرَهُ . (5)

المحاسن عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ، قالَ : فَطَرَهُم عَلى مَعرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُم ، ولَولا ذلِکَ لَم يَعلَموا إِذا سُئِلوا مَن رَبُّهُم ، ولا مَن رازِقُهُم . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 13 ح 4 ، التوحيد : ص 331 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 161 كلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 135 ح 7 .
2- .الكافى : ج 2 ص 12 ح 4 ، التوحيد : ص 330 ح 8 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 160 وفيهما «وعن الحنيفيّه ، فقال : هى الفطره».
3- .التوحيد : ص 330 ح 8 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 160 وفيه «عاينوه» بدل «خاطبوه» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 278 ح 10 .
4- .فى المصدر : «الحنفيّه» ، والتصويب من بحار الأنوار والمحاسن .

5- .معانى الأخبار : ص 350 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 375 ح 824 بزياده «الّتى فطر الناس عليها ، فطر اللّه الخلق على معرفته» فى ذيله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 276 ح 1 .
6- .المحاسن : ج 1 ص 375 ح 825 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 279 ح 13 وراجع : مختصر بصائر الدرجات : ص 160 .

حدیثامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کودکی با سرشت خدایی به دنیا می آید ؛ یعنی با این شناخت که خداوند عز و جل آفریدگار اوست . این است سخن خداوند که : «اگر از آنان بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ ، هر آینه می گویند : خدا» » .

الکافی به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» پرسیدم . فرمود : «حنیف بودن ، از سرشتی است که خداوند، مردم را بر آن سرشته است» و [در باره] «آفرینش خداوند ، تغییرناپذیر است» [نیز] فرمود : «[یعنی] آنان را بر فطرتِ شناخت خویش آفرید» .

التوحید به نقل از زراره :به امام باقر علیه السلام گفتم : به سلامت باشید ! این سخن خداوند عز و جل در کتابش که می فرماید : «سرشتی الهی که خدا مردم را بر آن سرشته است» ، به چه معناست؟ فرمود : «آنان را بر یکتاپرستی سرشت ، در هنگامی که از آنها پیمان گرفت که او را پروردگار خویش بشناسند» . گفتم : [آیا مردم]با او سخن گفتند [و پیمان بستند]؟ امام علیه السلام سرش را پایین انداخت . سپس فرمود : «اگر چنین نبود که نمی دانستند پروردگارشان کیست و روزی دهنده شان چه کسی است !» .

معانی الأخبار به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» پرسیدم و گفتم : حنیفیّه به چه معناست؟ فرمود : «همان فطرت است» .

المحاسن به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «سرشتی الهی که خدا مردم را بر آن سرشته است» پرسیدم . فرمود : «آنان را بر این شناخت از او که پروردگار آنان است ، سرشت . و اگر چنین نبود ، آن گاه که از آنان سؤال شد ، نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده شان چه کسی است» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ مَولودٍ يُولَدُ عَلَى الفِطرَهِ حَتّى يُعرِبَ (1) عَنهُ لِسانُهُ ، فإِذا أعرَبَ عَنهُ لِسانُهُ إِمّا شاكِرا وإِمّا كَفورا . (2)

مسند ابن حنبل عن الأسود بن سريع :إِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَعَثَ سَرِيَّةً يَومَ حُنَينَ فَقاتَلُوا المُشرِكينَ ، فَأَفضى بِهِمُ القَتلُ إِلَى الذُّرِّيَّهِ ، فَلَمّا جاؤوا قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما حَمَلَكُم عَلى قَتلِ الذُّرِّيَّهِ ؟ فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، إِنَّما كانوا أَولادَ المُشرِكينَ . قال : أَوَ هَل خِيارُكُم إِلّا أَولادُ المُشرِكينَ ؟ ! وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ما مِن نَسَمَهٍ تولَدُ إِلّا عَلَى الفِطرَهِ حَتّى يُعرِبَ عَنها لِسانُها . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ خَلَقتَ القُلوبَ عَلى إِرادَتِکَ ، وفَطَرتَ العُقولَ عَلى مَعرِفَتِکَ ، فَتَمَلمَلَتِ (4) الأَفئِدَهُ مِن مَخافَتِکَ ، وصَرَخَتِ القُلوبُ بِالوَلَهِ ، وتَقاصَرَ وُسعُ قَدرِ العُقولِ عَنِ الثّناءِ عَلَيکَ ، وَانقَطَعَتِ الأَلفاظُ عَن مِقدارِ مَحاسِنِکِ ، وكَلَّتِ الأَلسُنُ عَن إِحصاءِ نِعَمِکَ ، فَإِذا وَلَجَت بِطُرُقِ البَحثِ عَن نَعتِکَ بَهَرَتها حَيرَهُ العَجزِ عَن إِدراکِ وَصفِکَ ، فَهِيَ تَرَدَّدُ فِى التَّقصيرِ عَن مُجاوَزَهِ ما حَدَّدتَ لَها ؛ إِذ لَيسَ لَها أَن تَتَجاوَزَ ما أَمَرتَها . (5)

.

1- .أعْرَبَ الرَّجُلُ عن نَفْسِه ، إذا بَيَّنَ وأوضَحَ. (معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 299 «عرب») . والظّاهِر أنّ الإعراب فى هذا المَوضِع كنايه عن تمييز الحقّ والباطل .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 129 ح 14811 عن جابر بن عبد اللّه ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 5 ص 203 ح 9386 وليس فيه ذيله من «فإذا أعرب» .
3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 303 ح 15588 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 219 ح 18334 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 134 ح 2566 وفيه «يوم خيبر» بدل «يوم حنين» ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 122 ح 20090 نحوه .
4- .تَمَلْمَل : تقلّبَ (القاموس المحيط : ج 4 ص 52 «ملل») .
5- .مهج الدعوات : ص 154 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 403 ح 34 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر نوزادی ، با سرشت خدایی زاده می شود تا آن گاه که به زبانش آن را بیان کند ، و چون زبانش آن را بیان کند ، آن گاه است که یا سپاس گزار است و یا ناسپاس .

مسند ابن حنبل به نقل از اسود بن سریع :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ حنین ، گردانی را اعزام کرد و آنها با مشرکان جنگیدند و فرزندان آنها را نیز کشتند . چون برگشتند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا کودکان را کشتید؟» . گفتند : ای پیامبر خدا! آنها فرزندان مشرکان بودند . فرمود : «مگر بهترین های شما ، جز فرزندان کسانی هستند که مشرک بودند؟! سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، هیچ شخصی به دنیا نمی آید ، مگر آن که بر سرشت الهی است ، تا آن گاه که زبانش آن را آشکار کند» .

امام علی علیه السلام :بار الها! تو دل ها را بر ارادت به خودت آفریدی و خردها را بر شناخت خود سرشتی . پس دل ها از ترس تو بی قراری می کنند و قلب ها فریاد عشق [به تو]برمی آورند و خردها گنجایش ثنای تو را ندارند و کلمات از بیان خوبی های تو قاصرند و زبان ها از شمارش نعمت هایت ، الکن اند . هر گاه در راه های جستجو از اوصافت قدم نهند ، عجز از رسیدن به وصف تو ، آنان را متحیّر و خیره می گردانَد و از مرزی که برایشان نهاده ای ، نمی توانند فراتر بروند ؛ زیرا آنان را نرسد که از آنچه فرمانشان داده ای ، تجاوز کنند .

.

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ المُلهِمِ عِبادَهُ حَمدَهُ ، وفاطِرِهِم عَلی مَعرِفَهِ رُبوبِیَّتِهِ . (1)

الإمام الرضا علیه السلام :بِصُنعِ اللّهِ یُستَدَلُّ عَلَیهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالفِطرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ . (2)

راجع : ص142 (اللّه / المبحث الأوّل / الفصل الثانی : الهداه إلی معرفه اللّه / اللّه عز و جل) وص178 (الفصل الثالث : مبادئ معرفه اللّه عز و جل / المیثاق الفطری) وص182 (تجلّی الفطره عند الشدائد) .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعیل بن قتیبه عن الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 56 ح 14 عن فتح بن یزید عن الإمام الرضا علیه السلام .
2- .التوحید : ص 35 ح 2 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن القاسم بن أیّوب العلوی ، الأمالی للمفید : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الأمالی للطوسی : ص 2 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری ، تحف العقول : ص 62 عن الإمام علی علیه السلام وفیه «وبالفکره» بدل «وبالفطره» ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که ستایش خویش را به بندگانش الهام فرمود ، و آنان را بر شناسایی ربوبیّتش سرشت .

امام رضا علیه السلام :از طریق ساخته های خدا ، به وجود او راه برده می شود و به واسطه خردها ، شناخت او حاصل می گردد ، و از رهگذر فطرت ، حجّت [و برهان بر وجود] او ثابت می شود .

ر .ک : ص 143 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم : راه نمایان شناخت خدا / خداوند) ، و ص 179 (فصل سوم : مبانی شناخت خدا / پیمان فطری) و ص 183 (تجلّی فطرت در سختی ها) .

.

ص: 172

. .

بحثی درباره فطرت خداشناسی

اشاره

بحثی در باره فطرت خداشناسینخستین مبدأ خداشناسی ، فطرت (سرشت) انسان است . آیات و احادیثی که دلالت بر این موضوع دارند چنان که در فصل سوم ملاحظه شد به سه دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، آیات و احادیثی هستند که دلالت می کنند بر این که خداشناسی ، به صورت یک احساس ، در وجود همه انسان ها نهاده شده است . چکیده این دسته از آیات و احادیث ، در این حدیث نبوی آمده است که می فرماید : کُلُّ مَولودٍ یولَدُ عَلَی الفِطرَهِ ، یَعنی عَلَی المَعرِفَهِ بِأنَّ اللّهَ عز و جل خالِقُهُ . (1) هر مولودی ، بر فطرت خود ، یعنی بر معرفت به این که خدای عز و جل آفریدگار اوست ، متولّد می شود . دسته دوم ، متونی هستند که بر اساس آنها ، خداوند متعال ، از همه مردم ، پیش از تولّدشان ، بر ربوبیّت خود پیمان گرفته است ، مانند این آیه قرآن : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی شَهِدْنَا . (2) و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم ، ذریّه آنان را برگرفت و

.

1- .ر . ک : ص 166 ح 40 .
2- .اعراف : آیه 172 .

آنان را بر خودشان گواه ساخت که : آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : چرا ؛ گواهی دادیم» . یکی از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام به نام زراره ، در باره این که چگونه خداوند از همه انسان ها بر ربوبیّت خود اقرار گرفته ، از آن امام علیه السلام توضیح خواست . امام علیه السلام فرمود : ثَبَتَتِ المَعرِفَهُ فی قُلوبِهِم . (1) معرفت ، در دل هایشان استوار شد . و در بعضی نقل ها آمده است : أثبَتَ المَعرِفَهَ فی قُلوبِهِم . (2) معرفت را در دل هایشان استوار کرد . همچنین عبد اللّه بن مسکان ، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در این باره که آیا پرسش درون این آیه ، رو در رو بود ، فرمود : نَعَم ، فَثَبَتَتِ المَعرِفَهُ و نَسُوا المَوقِفَ و سَیَذکُرونَهُ ، و لَولا ذلِکَ لَم یَدرِ أحَدٌ مَن خالِقُهُ و رازِقُهُ ، فَمِنهُم مَن أقَرَّ بِلِسانِهِ فِی الذَّرِّ و لَم یُؤمِن بِقَلبِهِ ، فَقالَ اللّهُ : «فَمَا کَانُواْ لِیُؤْمِنُواْ بِمَا کَذَّبُواْ مِن قَبْلُ» (3) . (4) آری . معرفت ، استوار شد و جایگاه [پیمان] از یاد رفت و به زودی به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس خالق و رازق خود را نمی شناخت . پس برخی از آنها ، در عالم «ذرّ» به زبان ، اقرار کردند ؛ ولی به دل ، ایمان نیاوردند . از این روست که خدا فرمود : «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند ، ایمان نمی آوردند» .

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 94 ح 3423 .
2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 94 ح 3422 .
3- .اعراف : آیه 101 .
4- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 94 ح 3421 .

گفتنی است که آیات و احادیثِ میثاق فطری را دو گونه می توان تفسیر کرد : 1 . ظاهر این آیات و احادیث ، به مرحله ای از حیات انسان ها اشاره می کند که پیش از پیدایش دنیاست و در آن ، خداوند ، خود را به همه انسان ها معرّفی کرده و آنان را با «آیا من پروردگار شما نیستم؟» مخاطب ساخته است و همه آنها در پاسخ ، «چرا» گفته اند و به ربوبیّت پروردگار خود اعتراف کرده اند . بدین سان ، میثاقی میان انسان و خدا بسته شده است که پیمان فطری نامیده می شود . اثر این میثاق ، معرفت قلبی انسان به خداست که در وضعیت خاصّی بروز می کند ، هر چند کسی خصوصیات مکان میثاق را به یاد نمی آورد ، چنان که امام صادق علیه السلام در تبیین آیه میثاق می فرماید : ثَبَتَ المَعرِفَهُ و نَسُوا الوَقتَ و سَیَذکُرونَهُ یَوما ، و لَولا ذلِکَ لَم یَدرِ أحَدٌ مَنْ خالِقُهُ و لا مَن رازِقُهُ . (1) معرفت ، استوار شد و موقف [پیمان و میثاق] را از یاد بردند و به زودی ، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، نه خالق خود را می شناخت و نه روزی رسان خود را . 2 . احتمال دیگر ، این است که مقصود از سؤال و جواب و پیمان ، به صورت مرسوم نباشد ؛ بلکه مقصود ، پیمانِ فطرت انسان با خداوند متعال باشد . اعتراف او به ربوبیّت خدای یگانه نیز همان شناختی است که خداوند در فطرت (سرشت) بشر قرار داده و ثبت فرموده است . (2) دسته سوم ، نُصوصی (متونی) هستند که طبیعت انسان را به گونه ای ترسیم می کنند که وقتی در بن بست سختی ها قرار بگیرد ، موانع شناخت ، از جلوی دیده جان وی کنار می روند و در این حال ، با همه وجود ، خدا را احساس می کند و دست نیاز به

.

1- .ر . ک : ص 178 ح 51 .
2- .ر . ک : تقریرات فلسفه امام خمینی : ج 2 ص 31 .

معنای خداشناسی فطری

روشن ترین براهین توحید فطری

سوی آن بی نیاز می بَرَد . جمع بندیِ آیات قرآن در این زمینه ، در کلام نورانی امام عسکری علیه السلام بدین گونه آمده است : هُوَ الَّذی یَتَأَلَّهُ إلَیهِ عِندَ الحَوائِجِ وَ الشَّدائِدِ کُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن کُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، و تَقَطُّعِ الأسبابِ مِن جَمیعِ ما سِواهُ . (1) خداوند ، کسی است که هر مخلوقی ، در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از همه افراد دیگر و وسیله های غیر از او ، بدو روی می آورد .

معنای خداشناسی فطریخداشناسی فطری ، دو معنا دارد : یکی خداشناسیِ عقلی و دیگری خداشناسیِ قلبی . مقصود از خداشناسی عقلی ، این است که خداوند متعال ، عقل و اندیشه انسان را به گونه ای آفریده است که توجّه به هستی و نظام حاکم بر آن ، خود به خود و بدون این که نیازی به استدلال باشد ، اعتقاد به وجود خدا را در انسان ایجاد می کند . خداشناسی قلبی نیز به معنای این است که انسان ، به حسب ساختمان روحی و سرشت ذاتی ، نیازمند و خواهانِ خدا آفریده شده و خداجویی و خداخواهی ، به صورت یک احساس ریشه دار و اصیل ، در ذات انسان قرار گرفته است . بنا بر این ، خداشناسیِ فطریِ عقلی ، از مقوله علم است و خداشناسیِ فطریِ قلبی ، از مقوله احساس .

روشن ترین برهان های توحید فطریدسته سوم از متونی که بدانها اشاره شد ، در واقع ، بیانگر روشن ترین برهان های تجربی برای توحید فطری اند ، که قرآن کریم ، برای معرّفی خداوند متعال به عنوان

.

1- .ر . ک : ص 186 ح 56 .

حقیقتی که انسان ذاتا با او آشناست و خود را نیازمند به او می یابد ، مکرّر بدان استناد کرده است . تجربه نشان می دهد که هر گاه مشکلات زندگی ، از هر طرف ، آدمی را احاطه می کنند و همه راه حل ها به بن بست می رسند ، دست نیرومند بلا (مصیبت) ، حجاب های معرفت را می زداید . در این حال ، همه انسان ها ، حتّی آنان که منکر خدا بوده اند ، خداشناس می شوند و از او استمداد می جویند .

.

3 / 1 1الميثاقُ الفطريُّالكتاب«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى شَهِدْنَا أَن تَقُولُواْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ » . (1)

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَابَنِی ءَادَمَ أَن لَا تَعْبُدُواْ الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَ أَنِ اعْبُدُونِی هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ » . (2)

الحديثتفسير العيّاشی عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ» إلى قوله : «أَنفُسِهِمْ» ، قالَ : أَخرَجَ اللّهُ مِن ظَهرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ ، فَخَرَجوا وهُم كَالذَّرِّ (3) ، فَعَرَّفَهُم نَفسَهُ ، وأَراهُم نَفسَهُ ، ولَولاَ ذلِکَ ما عَرَفَ أَحَدٌ رَبَّهُ ، وذلِکَ قَولُهُ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (4) . (5)

الإمام الباقر عليه السلام فی قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ» إِلى قَولِهِ : «شَهِدْنَا» :ثَبَتَتِ المَعرِفَهُ، ونَسُوا المَوقِفَ وسَيَذكُرونَهُ، ولَولا ذلِکَ لَم يَدرِ أَحَدٌ مَن خالِقُهُ ولا مَن رازِقُهُ. (6)

.

1- .الأعراف : 172 .
2- .يس : 60 و 61 .
3- .فی بيان معنى عالَم الذّر وتفسير الآيه الكريمه راجع : الميزان فی تفسير القرآن : ج 8 ص 306 330 .
4- .لقمان : 25 .
5- .تفسير العيّاشی : ج 2 ص 40 ح 111 ، التوحيد : ص 330 ح 9 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 279 ح 11 .
6- .تفسير العيّاشی : ج 2 ص 40 ح 112 ، علل الشرائع : ص 117 ح 1 وفيه «الموقت» بدل «الموقف» والظاهر أنّه تصحيف وكلاهما عن زراره ، الثاقب فی المناقب : ص 567 ح 508 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 209 ، مختصر بصائر الدرجات: ص161 والثلاثه الأخيره عن أبيهاشم عن الإمام العسكری عليه السلام ، بحار الأنوار : ج5 ص243 ح32.

3 / 1 - 1 پیمان فطری

3 / 1 1پیمان فطریقرآن«و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم ، ذریّه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که : آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند : «چرا ؛ گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویید : «ما از این [امر] ، غافل بودیم»» .

«ای فرزندان آدم ! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید ؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست ، و این که مرا بپرستید [که] این است راه راست؟» .

حدیثتفسیر العیّاشی به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند : «و [یاد کن]آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم» تا «بر خودشان گواه ساخت» سؤال کردم . فرمود : «خداوند ، ذریّه آدم را که تا روز قیامت می آیند ، از پشت او بیرون آورد و همگی به سان مورچه زرد بیرون ریختند ، و خدا خودش را به آنان شناسانید و خویش را نشانشان داد . و اگر آن (عهدِ «اَلَست») نبود ، هیچ کس پروردگارش را نمی شناخت . این است معنای سخن او که : «و اگر از آنان بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ هر آینه می گویند : خدا» .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند بزرگ : «و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم» تا «گواهی دادیم» :شناخت ، مسجّل شد ؛ امّا [فرزندان آدم] آن صحنه [و پیمان معرفت] را از یاد بردند و به زودی به یاد خواهند آورد ، و اگر آن (عهد «اَلَست») نبود ، هیچ کس نمی دانست که آفریدگارش کیست و روزی رسانش چه کسی است .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِى ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ» :كانَ ذلِکَ مُعايَنَةً للّهِ ، فَأَنساهُمُ المُعايَنَةَ وأَثبَتَ الإِقرارَ فى صُدورِهِم ، ولَولا ذلِکَ ما عَرَفَ أَحَدٌ خالِقَهُ ولا رازِقَهُ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (1) . (2)

تفسير القمّى عن ابن مسكان عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِى ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» :قال : قُلتُ : مُعايَنَةً كانَ هذا ؟ قالَ : نَعَم ، فَثَبَتَتِ المَعرِفَةُ ونَسُوا المَوقِفَ وسَيَذكُرونَهُ ، ولَولا ذلِکَ لَم يَدرِ أَحَدٌ مَن خالِقُهُ ورازِقُهُ ، فَمِنهُم مَن أَقَرَّ بِلِسانِهِ فِى الذَّرِّ ولَم يُؤمِن بِقَلبِهِ ، فَقالَ اللّهُ : «فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبْلُ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ نَحمَدُ اللّهَ عَلَى النِّعَمِ السَّابِغَهِ ، وَالحُجَجِ البالِغَهِ ، وَالبَلاءِ المَحمودِ عِندَ الخاصَّهِ وَالعامَّهِ ، فَكانَ مِن نِعَمِهِ العِظامِ وآلائِهِ الجِسامِ الَّتيأَنعَمَ بِها تَقريرُهُ قُلوبَهُم بِرُبوبِيَّتِهِ ، وأَخذُهُ ميثاقَهُم بِمَعرِفَتِهِ . (5)

.

1- .الزخرف : 87 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 438 ح 1015 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 5 ص 223 ح 13 .
3- .الأعراف : 101 .
4- .تفسير القمّى : ج 1 ص 248 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 168 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 237 ح 14 .
5- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152 نقلاً عن توحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال که : «و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم ، ذریّه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت» :این کار با مشاهده خداوند [به وسیله آنان]صورت گرفت . بعد ، [خدا] آن مشاهده را از یاد آنان برد ؛ امّا اقرار [به وجودش] را در سینه هایشان تثبیت کرد ، و اگر آن نبود ، هیچ کس آفریدگار و روزی رسان خویش را نمی شناخت ، و این است معنای سخن خداوند که : «اگر از آنان بپرسی که چه کسی آفریدشان ، هر آینه می گویند : خدا» .

تفسیر القمّی به نقل از ابن مسکان :در باره آیه شریف : «و آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم ، ذریّه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که : آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : چرا» از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم : این ، به صورت مشاهده بود؟ فرمود : «آری . پس شناخت ، صورت پذیرفت ؛ ولی آنها این صحنه را فراموش کردند و زودا که به یادش آورند . و اگر آن (پیمان خداشناسی) نبود ، هیچ کس نمی دانست که آفریدگار و روزی دهنده اش چه کسی است . از میان ذریّه آدم ، برخی در همان عالم «ذرّ» ، به زبان ، اقرار کردند و به دل ، ایمان نیاوردند . از این رو ، خداوند فرموده است : «اینان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند ، ایمان نمی آورند» .

امام صادق علیه السلام :ما خداوند را بر نعمت های سرشار و حجّت های رسا و آزمون نیکش نسبت به خاص و عام ، سپاس می گوییم . یکی از نعمت های بزرگ و الطاف سترگ او که ارزانی داشت ، این است که دل های مردمان را بر ربوبیّت خویش به اقرار وا داشت ، و بر شناخت خود ، از آنان پیمان گرفت .

.

3 / 1 2تجلّی الفِطْرَهِ عِندَ الشَّدائدِالکتاب«وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ » . (1)

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِى إِسْرَاءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِى ءَامَنَتْ بِهِ بَنُواْ إِسْرَاءِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ » . (2)

«وَ مَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ * ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ » . (3)

راجع : الزمر : 8 ، 49 ، يونس : 12 ، 22 ، الإسراء : 67 ، العنكبوت : 65 ، الأنعام : 40 ، 41 .

الحديثربيع الأبرار :قالَ رَجُلٌ لِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام : مَا الدَّليلُ عَلَى اللّهِ ؟ ولا تَذكُر لِىَ العالَمَ وَالعَرَضَ وَالجَوهَرَ . فَقالَ لَهُ : هَل رَكِبتَ البَحرَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : هَل عَصَفَت بِكُمُ الرّيحُ حَتّى خِفتُمُ الغَرَقَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَلِ انقَطَعَ رَجاؤُکَ مِنَ المَرکَبِ وَالمَلّاحينَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل تَتَبَّعَت نَفسُکَ أنَّ ثَمَّ مَن يُنجيکَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَإِنَّ ذاکَ هُوَ اللّهُ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّاإِيَّاهُ» ، (4) «إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ» . (5)

.

1- .الروم : 33 .
2- .يونس : 90 .
3- .النحل : 53 و 54 .
4- .الإسراء : 67 .
5- .ربيع الأبرار : ج 1 ص 663 .

3 / 1 - 2 تجلّی فطرت در سختی ها

3 / 1 2تجلّی فطرت در سختی هاقرآن«و چون مردم را رنجی رسد ، پروردگار خود را ، توبه کنان به درگاهش می خوانند ، و آن گاه که از جانب خود رحمتی به آنان چشانَد ، به ناگاه دسته ای از آنان به پروردگارشان شرک می آورند» .

«و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم . پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز ، آنان را دنبال کردند ، تا این که وقتی [فرعون] در شُرف غرق شدن قرار گرفت ، گفت : «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که بنی اسرائیل به او گرویده اند ، نیست ، و من ، از تسلیم شدگانم»» .

«و هر نعمتی که دارید ، از خداست . سپس چون رنجی به شما رسد ، به سوی او روی می آورید و چون آن رنج را از شما برطرف کند ، گروهی از شما به پروردگارشان شرک می ورزند» .

ر .ک : زمر : آیه 8 و 49 ، یونس : آیه 12 و 22 ، اسراء : آیه 67 ، عنکبوت : آیه 65 ، انعام : آیه 40 41 .

حدیثربیع الأبرار :مردی به امام صادق علیه السلام گفت : دلیل بر وجود خدا چیست؟ و برایم نگو : عالَم و جوهر و عَرَض . (1) فرمود : «آیا سفر دریا رفته ای؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا شده است که دریا توفانی شود ، تا جایی که خطر غرق شدن ، شما را تهدید کند؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا در آن حالت ، امیدت از کشتی و کشتیبانان قطع شده است؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا [در آن لحظه] اندیشیده ای که کسی هست نجاتت دهد؟» . گفت : آری . فرمود : «او همان خداست . خداوند بزرگ می فرماید : «هر که را جز او می خوانید ، ناپدید [و فراموش]می گردد» ، (2) «و چون رنجی به شما رسد ، به سوی او روی می آورید» .

.

1- .یعنی : با برهان عقلی ، استدلال نکن .

2- .کامل آیه این است : «و چون در دریا به شما صدمه ای برسد ، هرکه را جز او می خوانید ، ناپدید [و فراموش]می گردد» (اسرا : آیه 67) .

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» :«اللّهُ» هُوَ الّذى يَتَأَلَّهُ إِلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ ، عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن جَميعِ ما سِواهُ . يَقولُ : بِاسمِ اللّهِ ، أى : أَستَعينُ عَلى اُمورى كُلِّها بِاللّهِ الّذى لا تَحِقُّ العِبادَةُ إِلّا لَهُ ، المُغيثِ إِذَا استُغيثَ ، وَالمُجيبِ إِذا دُعِىَ . وهُوَ ما قالَ رَجُلٌ لِلصّادِقِ عليه السلام : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، دُلَّنى عَلَى اللّهِ ما هُوَ ؟ فَقَد أَكثَرَ عَلَىَّ المُجادِلونَ وحَيَّرونى . فَقالَ لَهُ : يا عَبدَ اللّه ، هَل رَكِبتَ سَفينَةً قَطُّ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل كُسِرَ بِکَ حَيثُ لا سَفينَةَ تُنجيکَ ولا سِباحَةَ تُغنيکَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل تَعَلَّقَ قَلبُکَ هُنالِکَ أَنَّ شَيئا مِنَ الأَشياءِ قادِرٌ عَلى أَن يُخَلِّصَکَ مِن وَرطَتِکَ ؟ فَقالَ : نَعَم . قالَ الصّادِقُ عليه السلام : فَذلِکَ الشَّىءُ هُوَ اللّهُ القادِرُ عَلَى الإِنجاءِ حَيثُ لا مُنجِىَ ، وعَلَى الإِغاثَةِ حَيثُ لا مُغيثَ. ثُمَّ قالَ الصّادِقُ عليه السلام : ولَرُبَّما تَرَکَ بَعضُ شيعَتِنا فِيافتِتاحِ أمرِهِ بِسمِ اللّهِالرَّحمنِ الرَّحيمِ ، فَيَمتَحِنُهُ اللّهُ بِمَکروهٍ لِيُنَبِّهَهُ عَلى شُکرِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى وَالثَّناءِ عَلَيهِ ، ويَمحَقَ عَنهُ وَصمَةَ تَقصيرِهِ عِندَ تَرکِهِ قَولَ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ. قالَ : وقامَ رَجُلٌ إِلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليهماالسلام فَقالَ : أَخبِرنى عَن مَعنى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . فَقالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليهماالسلام : حَدَّثَنى أَبى ، عَن أَخيهِ الحَسَنِ، عَن أَبيهِ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام : أَنَّ رَجُلاً قامَ إِلَيهِ فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، أَخبِرنى عَن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ما مَعناهُ ؟ فَقالَ : إِنَّ قَولَکَ : «اللّه » أَعظَمُ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِ عز و جل ، وهُوَ الاِسمُ الَّذى لا يَنبَغى أَن يُسَمّى بِهِ غَيرُ اللّهِ ، ولَم يَتَسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ . فَقالَ الرَّجُلُ : فَما تَفسيرُ قَولِهِ : «اللّه » ؟ قالَ : هُوَ الَّذى يَتَأَلَّهُ إِلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن جَميعِ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن كُلِّ مَن سِواهُ ، وذلِکَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَئِّسٍ فى هذِهِ الدُّنيا ومُتَعَظِّمٍ فيها وإِن عَظُمَ غِناؤُهُ وطُغيانُهُ وكَثُرَت حَوائِجُ مَن دونَهُ إِلَيهِ ، فَإِنَّهُم سَيَحتاجونَ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها هذَا المُتَعاظِمُ ، وكَذلِکَ هذَا المُتَعاظِمُ يَحتاجُ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها ، فَيَنقَطِعُ إِلَى اللّهِ عِندَ ضَرورَتِهِ وفاقَتِهِ ، حَتّى إِذا كَفى هَمَّهُ عادَ إِلى شِركِهِ ، أما تَسمَعُ اللّهَ عز و جل : «قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» (1) . (2)

راجع : ص 142 (اللّه / المبحث الأوّل / الفصل الثانى / الهداه إلى معرفه اللّه عز و جل / اللّه عز و جل) وص 178 (الفصل الثالث : الميثاق الفطرى)

.

.

1- .الأنعام : 40 41 .
2- .التوحيد : ص 230 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 2 وفيه إلى «حيث لا مغيث» وكلاهما عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 16 وراجع : إرشاد القلوب : ص 168 .

امام عسکری علیه السلام در باره «بسم اللّه الرحمن الرحیم» :«اللّه » آن موجودی است که هر مخلوقی ، در هنگام نیازها و سختی ها و قطع امید کردن از هر کسی جز او و کوتاه شدن دست از هر آنچه غیر اوست ، به او روی می آورد . می فرماید : «بسم اللّه » ؛ یعنی : در همه کارهایم از خدایی کمک می جویم که بندگی ، جز سزاوار او نیست ، [همان که]هر گاه از او فریادخواهی شود ، به فریاد می رسد ، و هر گاه خوانده شود ، پاسخ می دهد . و این [معنا] همان چیزی است که مردی به امام صادق علیه السلام گفت : ای پسر پیامبر خدا ! مرا راهنمایی کنید که خدا چیست ؛ زیرا مجادله گران ، بسیار با من بحث می کنند و دچار حیرتم کرده اند . پس به او فرمود : «ای بنده خدا ! آیا هرگز به کشتی نشسته ای؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا پیش آمده است که کشتی بشکند ، به طوری که نه کشتی ای باشد که نجاتت دهد و نه شنایی به کار تو آید؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا در این هنگام ، به دلت گذشته است که چیزی هست که می تواند تو را از هلاکت نجات بدهد؟» . گفت : آری . [امام] صادق علیه السلام فرمود : «آن چیز ، همان خداست که آن جایی که نجاتبخش و کمک رسانی نیست ، او قادر به نجات دادن و کمک کردن است» . سپس [امام] صادق علیه السلام فرمود : «گاه ، یکی از شیعیان ما کار خود را با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز نمی کند . پس خداوند ، او را به امری ناگوار مبتلا می کند تا او را متوجّه سپاس گزاری از خداوند متعال و ثناگویی او کند و لکّه تقصیر در ترک «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را از او بزداید» . مردی در نزد [امام] زین العابدین علیه السلام برخاست و گفت : مرا از معنای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آگاه کن . [امام] زین العابدین علیه السلام فرمود : «پدرم ، از برادرش حسن علیه السلام ، در باره پدرش امیر مؤمنان علیه السلام ، برایم حدیث کرد که : مردی در نزد ایشان برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! مرا از معنای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آگاه کن . فرمود : کلمه اللّه ، بزرگ ترین نام از نام های خداوند عز و جل است ، و نامی است که سزاوار نیست غیر خدا به آن نامیده شود ، و هیچ مخلوقی بدان نامیده نشده است . مرد گفت : تفسیر اللّه چیست؟ فرمود : اللّه ، موجودی است که هر مخلوقی در هنگام نیازها و سختی ها ، آن گاه که از همه چیز جز او قطع امید می شود ، و دست ها از غیر او کوتاه می گردد ، به وی روی می آورد . توضیح ، آن که : هر رئیسی و هر بزرگی در این دنیا ، هرچند بسیار توانگر و قدرتمند باشد و دیگران به او بسیار محتاج باشند ، آنان باز نیازهایی خواهند داشت که آن بزرگ ، توانایی

برآوردن آنها را ندارد ، و خودِ آن بزرگ را نیز نیازهایی است که از عهده تأمین آنها بر نمی آید . این جاست که او در هنگام اضطرار و نیازمندی ، به درگاه خدا رو می آورد و چون نیازش برآورده شود ، دوباره به شرک خویش می گراید . مگر این سخن خداوند عز و جل را نشنیده ای که : «بگو : به نظرتان ، آیا اگر عذاب خدا شما را در رسد ، یا رستاخیزْ شما را دریابد ، چنانچه راستگویید ، [کسی]غیر از خدا را می خوانید؟ [نه ؛] بلکه تنها او را می خوانید ، و اگر او بخواهد ، رنج و بلا را از شما دور می گرداند ، و آنچه را شریک [او]می گردانید ، فراموش می کنید» » .

ر .ک : ص 143 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم : راه نمایان شناخت خدا / خداوند) و ص 179 (فصل سوم / پیمان فطری) .

.

3 / 2العَقلُ3 / 2 1العَقلُ أوَّلُ الأُمورِ ومَبدَؤهاالكافى عِن الحسن بن عمّار :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ أوَّلَ الأُمورِ ومَبدَأها وقُوَّتها وعِمارَتَها الَّتى لايَنتَفِعُ شَىء إلّا بِهِ العَقلُ ، الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ زينَةً لِخَلقِهِ ، ونورا لَهُم ، فَبِالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم وأنَّهُم مَخلوقونَ ، وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم ، وأنَّهُمُ المُدَبَّرونَ ، وأنَّهُ الباقِى وهُمُ الفانونَ ، وَاستَدَلّوا بِعُقولِهِم عَلى ما رَأَوا مِن خَلقِهِ ؛ مِن سَمائِهِ وأرضِهِ ، وشَمسِهِ وقَمَرِهِ ، ولَيلِهِ ونَهارِهِ ، وأنَّ لَهُ ولَهُم خالِقا ومُدَبِّرا لَم يَزَل ولا يَزولُ ، وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ ، وأنَّ الظُّلمَةَ فِى الجَهلِ ، وأنَّ النُّورَ فِى العِلمِ ، فَهذا ما دَلَّهُم عَلَيهِ العَقلُ . قيلَ لَهُ : فَهَل يَكتَفِى العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَيرِهِ ؟ قالَ : إنَّ العاقِلَ لِدَلالَهِ عَقلِهِ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ قِوامَهُ وزينَتَهُ وهِدايَتَهُ عَلِمَ أنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ ، وأنَّهُ هُوَ رَبُّهُ ، وعَلِمَ أنَّ لِخالِقِهِ مَحَبَّةً ، وأنَّ لَهُ كَراهِيَةً ، وأنَّ لَهُ طاعَةً ، وأنَّ لَهُ مَعصِيَةً ، فَلَم يَجِد عَقلَهُ يَدُلُّهُ عَلى ذلِکَ ، وعَلِمَ أنَّهُ لا يوصَلُ إلَيهِ إلّا بِالعِلمِ وطَلَبِهِ ، وأنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِعقلِهِ ، إن لَم يُصِب ذلِکَ بِعِلمِهِ ، فَوَجَبَ عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ وَالأَدَبِ الَّذى لا قِوامَ لَهُ إلّا بِهِ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 29 ح 34 .

3 / 2 خِرَد

اشاره

3 / 2 - 1 خِرَد ، سرآمد همه چیزها و مبدأ آنهاست

3 / 2خِرَد3 / 2 1خِرَد ، سرآمد همه چیزها و مبدأ آنهاستالکافی به نقل از حسن بن عمّار :امام صادق علیه السلام فرمود : «نخستینِ چیزها و مبدأ آنها و مایه نیرو و آبادانی آنها که از هر چیز جز با آن ، سود نمی توان برد ، خِرَد است ، و خداوند ، خرد را زیور آفریدگانش و نوری برای آنها قرار داد . با خرد است که بندگان ، آفریدگار خویش را شناختند و دانستند که آنها مخلوق اند ، و او مدبّر است و آنان تحت تدبیرند ، و او ماناست و آنان میرایند . و به وسیله خردهای خویش ، از دیدن مخلوقاتش چون : آسمان و زمین و مِهر و ماه و شب و روزش ، پی بردند که او و این مخلوقات را آفریدگار و مدبّری ازلی و ابدی است . و به وسیله خِرد ، خوب را از بد باز شناختند و دریافتند که تاریکی در نادانی ، و روشنایی در دانش است . اینها چیزهایی هستند که خِرَد ، بندگان را بدانها ره نمون گشته است» . گفته شد : پس آیا سزد که بندگان ، تنها به خرد اکتفا کنند؟ فرمود : «خردمند با راه نمایی همان خِردش که خداوند ، آن را مایه استواری و زیور و هدایتش قرار داده می داند که خدا حقیقت دارد و پروردگارش اوست ، و می داند که آفریدگارش پسند و ناپسند ، و طاعت و معصیتی دارد . نیز دریافته است که خردش او را به [جزئیات] اینها ره نمون نمی شود ، و دانسته که به این چیزها جز با دانش و تحصیل آن نمی توان رسید و اگر به وسیله دانش خود به اینها نرسد ، خردش راه گشای او نیست . از این رو ، تحصیل دانش و ادب که قوام آدمی به آن است بر خردمند ، واجب آمد .

.

الإمام الرضا عليه السلام :بِالعُقولِ يُعتَقَدُ التَّصديقُ بِاللّهِ . (1)

3 / 2 2العاقِلُ لا يَستَطيعُ جَحدَ ما لا يَعرِفُالكافى عن هشام بن الحكم :كانَ بِمِصرَ زِنديقٌ تَبلُغُهُ عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام أشياءُ ، فَخَرَجَ إِلَى المَدينَهِ لِيُناظِرَهُ ، فَلَم يُصادِفهُ بِها ، وقيلَ لَهُ : إِنَّهُ خارِجٌ بِمَكَّهَ ، فَخَرَجَ إِلى مَكَّهَ ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَصادَفَنا ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فِى الطَّوافِ وكانَ اسمهُ عَبدَ المَلِكِ وكُنيَتُهُ أبا عَبدِ اللّهِ فَضَرَبَ كِتفَهُ كِتفَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَا اسمُکَ ؟ فَقالَ : اسمى عَبدُ المَلِكِ . قالَ : فَما كُنيَتُکَ ؟ قالَ : كُنيَتى أبو عَبدِ اللّهِ . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَمَن هذَا المَلِكُ الَّذى أنتَ عَبدُهُ ؟ أمِن مُلوكِ الأَرضِ أم مِن مُلوكِ السَّماءِ ؟ وأخبِرنى عَنِ ابنِکَ عَبدُ إِلهِ السَّماءِ أم عَبدُ إِلهِ الأَرضِ ؟ قُل ما شِئتَ تُخصَمُ ! قالَ هِشامُ بنُ الحَكَمِ : فَقُلتُ لِلزِّنديقِ : أما تَرُدُّ عَلَيهِ؟ قالَ : فَقَبَّحَ قَولى . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إِذا فَرَغتُ مِنَ الطَّوافِ فَائْتِنا . فَلَمّا فَرَغَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، أتاهُ الزِّنديقُ فَقَعَدَ بَينَ يَدَى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ونَحنُ مُجتَمِعونَ عِندَهُ ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام لِلزِّنديقِ : أتَعلَمُ أنَّ لِلأَرضِ تَحتا وفَوقا ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَدَخَلتَ تَحتَها ؟ قالَ : لا . قالَ : فَما يُدريکَ ما تَحتُها ؟ قالَ : لا أدرى ، إِلّا أنّى أظُنُّ أن لَيسَ تَحتَها شَىءٌ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَالظَّنُّ عَجزٌ ، لِما لا تَستَيقِنُ ؟ ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أفَصَعِدتَ السَّماءَ ؟ قالَ : لا . قالَ : أفَتَدرى ما فيها ؟ قالَ : لا . قالَ : عَجَبا لَکَ ! لَم تَبلُغِ المَشرِقَ ، ولَم تَبلُغِ المَغرِبَ ، ولَم تَنزِلِ الأَرضَ ، ولَم تَصعَدِ السَّماءَ ، ولَم تَجُز هُناکَ فَتَعرِفَ ما خَلفَهُنَّ ، وأنتَ جاحِدٌ بِما فيهِنَّ ، وهَل يَجحَدُ العاقِلُ ما لا يَعرِفُ ؟ ! قالَ الزِّنديقُ : ما كَلَّمَنى بِهذا أحَدٌ غَيرُکَ ! فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَأنتَ مِن ذلِکَ فى شَکٍّ ؛ فَلَعَلَّهُ هُوَ ، ولَعَلَّهُ لَيسَ هُوَ ؟ فَقالَ الزِّنديقُ : ولَعَلَّ ذلِکَ . فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : أيُّهَا الرَّجُلُ، لَيسَ لِمَن لا يَعلَمُ حُجَّهٌ عَلى مَن يَعلَمُ، ولا حُجَّهَ لِلجاهِلِ . يا أخا أهلِ مِصرَ تَفَهَّم عَنّى، فَإِنّا لا نَشُکُّ فِياللّهِ أبَدا، أما تَرَى الشَّمسَ وَالقَمَرَ وَاللَّيلَ وَالنَّهارَ يَلِجانِ فَلا يَشتَبِهانِ، ويَرجِعانِ قَدِ اضطُرّا لَيسَ لَهُما مَكانٌ إِلّا مَكانَهُما ! فَإِن كانا يَقدِرانِ عَلى أن يَذهَبا فَلِمَ يَرجِعانِ ؟ وإِن كانا غَيرَ مُضطَرَّينِ فَلِمَ لا يَصيرُ اللَّيلُ نَهارا وَالنَّهارُ لَيلاً ؟ أُضطُرّا وَاللّهِ يا أخا أهلِ مِصرَ إِلى دَوامِهِما ، وَالَّذِى اضطَرَّهُما أحكَمُ مِنهُما وأكبَرُ . فَقالَ الزِّنديقُ : صَدَقتَ . (2)

.

1- .التوحيد : ص 40 ح 2 عن القاسم بن أيّوب العلوى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .
2- .الكافى : ج 1 ص 72 ح 1 ، التوحيد : ص 293 ح 4 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 51 ح 25 .

3 / 2 - 2 خردمند را نسزد که آنچه را نمی داند ، انکار کند

امام رضا علیه السلام :به واسطه خردهاست که اعتقاد به خدا حاصل می شود .

3 / 2 2خردمند را نسزد که آنچه را نمی داند ، انکار کندالکافی به نقل از هشام بن حکم :زِندیقی مصری ، آوازه امام صادق علیه السلام را شنیده بود . پس به قصد مناظره با ایشان به مدینه آمد ؛ امّا امام علیه السلام را در مدینه نیافت . به او گفته شد : امام به مکّه رفته است . زندیق ، ره سپار مکّه شد . ما با امام صادق علیه السلام بودیم و در حالی که با ایشان طواف می کردیم ، آن زندیق که نامش عبد الملک و کنیه اش ابو عبد اللّه بود به ما برخورد و شانه اش را به شانه امام صادق علیه السلام زد . امام علیه السلام پرسید : «نامت چیست؟» . گفت : نامم عبد الملک است . پرسید : «کنیه ات چیست؟» . گفت : کنیه ام ابو عبد اللّه است . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «این مَلِکی که تو عبد او هستی ، کیست؟ آیا از ملوک زمین است ، یا از ملوک آسمان؟ پسرت [عبد اللّه] چه؟ بنده خدای آسمان است ، یا بنده خدای زمین؟ هر پاسخی بدهی ، محکوم می شوی !» . به زندیق گفتم : جواب ایشان را نمی دهی؟ او سخن مرا تقبیح کرد . امام صادق علیه السلام فرمود : «طوافم که تمام شد ، نزد ما بیا» . چون امام صادق علیه السلام از طوافْ فارغ شد ، زندیق به نزد امام علیه السلام آمد و مقابل ایشان نشست و ما هم گرد ایشان بودیم . امام صادق علیه السلام به زندیق فرمود : «آیا می دانی [و قبول داری] که زمین ، زیر و زِبَری دارد؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا زیر زمین رفته ای؟» . گفت : نه . فرمود : «پس چه می دانی که زیر آن چیست؟» . گفت : نمی دانم ؛ امّا گمان می کنم که زیر زمین ، چیزی نیست . فرمود : «گمان ، [نشانه] ناتوانی است . چرا با یقین نمی گویی؟ !» . (1) سپس فرمود : «آیا به آسمان ، بالا رفته ای؟» . گفت : نه . فرمود : «شگفت از تو! نه به مشرق رسیده ای و نه به مغرب ، نه به [اعماق]زمین رفته ای و نه به آسمانْ بر شده ای ، و نه از آن عبور کرده ای تا بدانی فراسوی آسمان چیست و با این حال ، آنچه را در آنهاست ، انکار می کنی . آیا خردمند ، چیزی را که نمی داند ، منکر می شود؟ !» . زندیق گفت : تاکنون هیچ کس غیر از شما با من این گونه سخن نگفته است! امام صادق علیه السلام فرمود : «بنا بر

این ، تو در این باره شک داری که شاید باشد و شاید نباشد» . زندیق گفت : شاید این گونه باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : «ای مرد! کسی که نمی داند ، بر کسی که می داند ، حجّتی ندارد و نادان را حجّتی نیست . ای مرد مصری! از من به گوش گیر ، که ما هرگز در باره خدا شک نداریم . مگر نمی بینی که مهر و ماه و شب و روز ، در پی هم می آیند ، بی آن که در هم آمیزند و بازگشت کنند ، و [در این آمد و شد خود]ناچارند و مکانی (مداری) جز مکان خود ندارند . اگر [به اختیار] می توانند بروند ، پس چرا برمی گردند؟ و اگر مجبور نیستند ، پس چرا شب ، تبدیل به روز نمی شود و روز تبدیل به شب؟ به خدا سوگند ای مرد مصری که آنها به حرکت دائمی خود ناچارند و آن که ناچارشان ساخته ، از آنها فرمان رواتر و باعظمت تر است» . زندیق گفت : راست گفتی .

.

1- .یعنی : این که می گویی : «گمان می کنم» ، نشانه ناتوانی فکری توست ، در صورتی که با به کارگیری اندیشه می توانی به یقین برسی .

ص: 190

. .

ص: 191

. .

3 / 2 3الاِحتِياطُ العَقلىُّ فِى العَقائِدِالإمام علىّ عليه السلام مِمّا نُقِلَ عَنهُ عليه السلام ، وقيلَ : هُما لِغَيرِهِ : زَعَمَ المُنَجِّمُ وَالطَّبيبُ كِلاهُماأن لا مَعادَ فَقُلتُ ذاکَ إِلَيكُما إِن صَحَّ قَولُكُما فَلَستُ بِخاسِرٍأو صَحَّ قَولى فَالوَبالُ عَلَيكُما (1)

عنه عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إِلَيهِ : قالَ المُنَجِّمُ وَالطَّبيبُ كِلاهُمالَن يُحشَرَ الأَمواتُ قُلتُ إِلَيكُما (2) إِن صَحَّ قولُكُما فَلَستُ بِخاسِرٍإِن صَحَّ قَولى فَالخَسارُ إِلَيكُما (3)

.

1- .مطالب السؤول : ج 1 ص 256 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 87 ح 92 .
2- .فى الطبعه المعتمده : «إليهما» ، والتصويب من طبعه اُخرى .
3- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 520 ح 393 .

3 / 2 - 3 احتیاط عقلی در عقاید

3 / 2 3احتیاط عقلی در عقایدامام علی علیه السلام در دو بیتِ نقل شده از ایشان ، و بنا به قولی : این دو بیت ، از شخص دیگری است :منجّم و طبیب ، هر دو ، می گویند که معادی نیست . گفتم : این ، ادّعای شماست اگر سخن شما درست باشد ، من زیان نکرده ام و اگر سخن من درست باشد ، بیچاره شمایید .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :منجّم و طبیب ، هر دو ، گفتند : مردگان را هرگز رستاخیزی نیست . گفتم : اینک اگر سخن شما درست باشد ، من زیانی نکرده ام و اگر سخن من درست باشد ، شما بازنده اید .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى مُناظَرَتِهِ لِلطَّبيبِ الهِندِىِّ :قُلتُ : أرَأَيتَ إِن كانَ القَولُ قَولَکَ ، فَهَل يُخافُ عَلَىَّ شَىءٌ مِمّا أُخَوِّفُکَ بِهِ مِن عِقابِ اللّهِ ؟ قالَ : لا . قُلتُ : أفَرَأيتَ إِن كانَ كَما أقولُ وَالحَقُّ فى يَدى أَلَستُ قَد أَخَذتُ فيما كُنتُ أُحاذِرَ مِن عِقابِ الخالِقِ بِالثِّقَهِ ، وأنَّکَ قَد وَقَعتَ بِجُحودِکَ وإِنكارِکَ فِى الهَلَكَهِ ؟ قالَ : بَلى . قُلتُ : فَأَيُّنا أَولى بِالحَزمِ وأقرَبُ مِنَ النَّجاهِ ؟ قالَ : أنتَ . (1)

الكافى عن أبى منصور المتطبّب :أخبَرَنى رَجُلٌ مِن أَصحابى ، قالَ : كُنتُ أنَا وابنُ أَبِى العَوجاءِ وعَبدُ اللّهِ بنُ المُقَفَّعِ فِى المَسجِدِ الحَرامِ ، فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ : تَرَونَ هذَا الخَلقَ وأومَأَ بِيَدِهِ إِلى مَوضِعِ الطَّوافِ ما مِنهُم أحَدٌ أُوجِبُ لَهُ اسمَ الإِنسانِيَّهِ إِلّا ذلِکَ الشَّيخَ الجالِسَ يَعنى أبا عَبدِ اللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَمَّا الباقونَ فَرَعاعٌ (2) وبَهائِمُ . فَقالَ لَهُ ابنُ أَبى العَوجاءِ : وكَيفَ أَوجَبتَ هذَا الاِسمَ لِهذَا الشَّيخِ دونَ هؤُلاءِ ؟ قالَ : لِأَنّى رَأَيتُ عِندَهُ ما لَم أَرَهُ عِندَهُم . فَقالَ لَهُ ابنُ أَبِى العَوجاءِ : لابُدَّ مِن اختِبارِ ما قُلتَ فيهِ مِنهُ . قالَ : فَقالَ لَهُ ابنُ المُقَفَّعِ : لا تَفعَل ؛ فَإِنّى أخافُ أن يُفسِدَ عَلَيکَ ما فى يَدِکَ . فَقالَ : لَيسَ ذا رَأيَکَ ، ولكِنَّکَ تَخافُ أن يَضعُفَ رأيُکَ عِندى فى إِحلالِکَ إِيّاهُ المَحَلَّ الَّذى وَصَفتَ . فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ: أمّا إِذا تَوَهَّمتَ عَلَىَّ هذا فَقُم إِلَيهِ ، وتَحَفَّظ مَا استَطَعتَ مِنَ الزَّلَلِ، ولا تَثنِ عِنانَکَ إِلَى استِرسالٍ فَيُسَلِّمَکَ إِلى عِقالٍ ، وسِمهُ ما لَکَ أَو عَلَيکَ . قالَ: فَقامَ ابنُ أَبِى العَوجاءِ، وبَقيتُ أنَا وَابنُ المُقَفَّعِ جالِسَينِ ، فَلَمّا رَجَعَ إِلَينا ابنُ أَبِى العَوجاءِ ، قالَ : وَيلَکَ يَابنَ المُقَفَّعِ ، ما هذا بِبَشَرٍ ! وإِن كانَ فِى الدُّنيا رِوحانِىٌّ يَتَجَسَّدُ إِذا شاءَ ظاهِرا ويَتَرَوَّحُ إِذا شاءَ باطِناً فَهُوَ هذا ! فَقالَ لَهُ : وكَيفَ ذلِکَ ؟ قالَ : جَلَستُ إِلَيهِ ، فَلَمّا لَم يَبقَ عِندَهُ غَيرِى ابتَدَأَنى ، فَقالَ : إِن يَكُنِ الأَمرُ عَلى ما يَقولُ هؤُلاءِ ، وهُوَ عَلى ما يَقولونَ يَعنى أهلَ الطَّوافِ فَقَد سَلِموا وعَطِبتُم ، وإِن يَكُنِ الأَمرُ عَلى ما تَقولونَ ، ولَيسَ كَما تَقولونَ ، فَقَدِ استَوَيتُم وهُم . فَقُلتُ لَهُ : يَرحَمُکَ اللّهُ ! وأىُّ شَىءٍ نَقولُ؟ وأىُّ شَىءٍ يَقولونَ ؟ ما قَولى وقولُهُم إِلّا واحِدا ! فَقالَ : وكَيفَ يَكونُ قَولُکَ وقَولُهُم واحِدا وهُم يَقولونَ : إِنَّ لَهُم مَعادا وثَوابا وعِقابا ، ويَدينونَ بِأَنَّ فِى السَّماءِ إِلها ، وأنَّها عُمرانٌ ، وأنتُم تَزعُمونَ أنَّ السَّماءَ خَرابٌ لَيسَ فيها أَحَدٌ ؟ ! (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 154 نقلاً عن رساله الإهليلجه .

2- .رَعاع الناس : غوغاؤهم وسقّاطهم وأخلاطهم ، الواحد : رَعاعه (النهايه : ج 2 ص 235 «رعع») .
3- .الكافى : ج 1 ص 74 ح 2 ، التوحيد : ص 126 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 42 ح 18 .

امام صادق علیه السلام در یادکردِ مناظره اش با طبیب هندی :گفتم : «اگر سخن تو درست باشد ، در آن صورت ، آیا از کیفر خداوند که تو را از آن بیم می دهم ، بیمی بر من می رود؟» . گفت : نه . گفتم : «اگر مطلب چنان باشد که من می گویم و البتّه حق با من است آیا از کیفر آفریدگار که از آن حذر می کنم ، در امان نمانده ام و تو ، با نفی و انکارت ، به هلاکت نیفتاده ای؟» . گفت : چرا . گفتم : «پس ، کدام یک از ما به احتیاط ، سزاوارتر و به نجات ، نزدیک تر است؟» . گفت : تو .

الکافی به نقل از ابو منصور طبیب :مردی از یارانم به من خبر داد ، گفت : من و ابن ابی العوجاء و عبد اللّه بن مقفّع در مسجد الحرام بودیم . ابن مقفّع با دستش به محلّ طواف اشاره کرد و گفت : این خلق را که می بینید ، هیچ کدامِ آنها سزاوار نام انسان بودن نیستند ، مگر آن شیخی که نشسته است و مقصودش أبو عبد اللّه ، جعفر بن محمّد [صادق] علیه السلام بود و بقیّه همگی ، مشتی بی سر و پا و حیوان اند . ابن ابی العوجاء به او گفت : چگونه این نام را تنها شایسته این شیخ می دانی و نه بقیّه؟ گفت : چون در او چیزی دیدم که در دیگران ندیدم . ابن ابی العوجاء به او گفت : لازم است گفته تو را در باره او بیازمایم . ابن مقفّع گفت : این کار را مکن ؛ زیرا می ترسم مشت تو را باز کند . ابن ابی العوجاء گفت : ترس تو از این نیست ؛ بلکه می ترسی نظرت در باره مقام شامخی که برای او وصف کردی ، نزد من سست شود . ابن مقفّع گفت : حال که چنین گمانی نسبت به من داری ، برخیز و نزد او برو ؛ امّا تا می توانی ، سعی کن نلغزی و عنان خویش را رها نکنی که تو را در بند می کشد ، و مواظب باش سنجیده سخن بگویی . ابن ابی العوجاء برخاست و من و ابن مقفّع همچنان نشسته بودیم . چون ابن ابی العوجاء برگشت ، گفت : وای بر تو ، ای پسر مقفّع! این مرد از جنس بشر نیست! اگر در این دنیا موجودی روحانی باشد که هر گاه بخواهد در قالب جسم درآید و هر گاه بخواهد روحانی و ناپدید شود ، همین مرد است! ابن مقفّع گفت : چه طور؟ گفت : نزد ایشان نشستم و چون همه رفتند و کسی جز من نماند ، ابتدا به سخن کرد و گفت : «اگر مطلب ، چنان باشد که اینها (یعنی مردم طواف کننده) می گویند که همین طور هم هست ، آنها نجات یافته اند و شما هلاک شده اید ، و اگر مطلب ، چنان باشد که شما می گویید که این طور نیست ، شما و آنان یکسانید [و آنها چیزی از دست نداده اند]» . به او گفتم : خدایت رحمت کناد! مگر ما چه می گوییم؟ و آنها چه می گویند؟ گفته من و آنها ،

یکی است ! گفت : «چگونه گفته تو و آنها یکی است ، در صورتی که آنها می گویند : معاد و پاداش و کیفری دارند ، و معتقدند که در آسمان ، خدایی هست و آسمان ، آباد [از وجود فرشتگان و مخلوقات آسمانی] است ؛ ولی شما مدّعی هستید که آسمان ، ویرانه است و کسی در آن نیست؟ !» .

.

الكافى عن بعض أصحابنا رفعه فى خَبَرِ مُناظَرَهِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام مَعَ ابنِ أَبِى العَوجاءِ ، قال عليه السلام :أرَأَيتَ لَو كانَ مَعَکَ كيسٌ فيهِ جَواهِرُ، فَقالَ لَکَ قائِلٌ : هَل فِى الكيسِ دينارٌ ؟ فَنَفَيتَ كَونَ الدّينارِ فِى الكيسِ ، فَقالَ لَکَ : صِف لِىَ الدِّينارَ وكُنتَ غَيرَ عالِمٍ بِصِفَتِهِ ، هَل كانَ لَکَ أن تَنفِىَ كَونَ الدِّينارِ عَنِ الكيسِ وأنتَ لا تَعلَمُ ؟ قالَ : لا . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَالعالَمُ أكبَرُ وأطوَلُ وأعرَضُ مِنَ الكيسِ ، فَلَعَلَّ فِى العالَمِ صَنعَةً مِن حَيثُ لا تَعلَمُ صِفَةَ الصَّنعَهِ مِن غَيرِ الصَّنعَهِ ! فَانقَطَعَ عَبدُ الكَريمِ ، وأجابَ إِلَى الإِسلامِ بَعضُ أصحابِهِ ، وبَقِىَ مَعَهُ بَعضٌ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 77 ، التوحيد : ص 297 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 46 ح 20 .

الکافی به نقل از یکی از شیعیان ، که سند آن را به امام صادق علیه السلام می رساند ، در یادکردِ مناظره امام صادق علیه السلام با عبد الکریم بن ابی العوجاء :امام علیه السلام فرمود : «به فرض اگر کیسه ای جواهر داشته باشی و کسی به تو بگوید : آیا در کیسه دینار است؟ و تو بگویی : نیست ، و او به تو بگوید : دینار را برایم وصف کن و تو ندانی که دینار چه شکلی و چگونه است ، آیا چون این را نمی دانی ، حق داری که وجود دینار در کیسه را نفی کنی؟» . گفت : نه . امام صادق علیه السلام فرمود : «جهان هستی که از کیسه[ی جواهر تو] بزرگ تر و پر طول و عرض تر است . شاید در این جهان ، مصنوعی باشد ؛ ولی تو ویژگی مصنوع را از غیر مصنوع نمی دانی» . عبد الکریم ، محکوم شد و بعضی از یارانش اسلام آوردند و بعضی هم با او هم عقیده ماندند .

.

الكافى عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانىّ خادم الرضا عليه السلام :دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَهِ عَلى أَبِيالحَسَنِ عليه السلام وعِندَهُ جَماعَهٌ، فَقالَ أَبُوالحَسَنِ عليه السلام : أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَرَأَيتَ إِن كانَ القَولُ قَولَكُم ولَيس هُوَ كَما تَقولونَ أَلَسنا وإِيّاكُم شَرَعا سَواءً، لايَضُرُّنا ما صَلَّينا وصُمنا وزَكَّينا وأَقرَرنا؟ ! فَسَكَتَ الرَّجُلُ، ثُمَّ قالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام : وإِن كانَ القَولُ قَولَنا وهُوَ قَولُنا أَلَستُم قَد هَلَكتُم ونَجَونا؟ ! (1)

3 / 2 4العَقلُ لا يَستَطيعُ جَحدَ اللّهِ عز و جلالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ... الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الأُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ ، الَّذى سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ ، ودَلَّت عَلَيهِ بِآياتِهِ ، لا تَستَطيعُ عُقولُ المُتَفَكِّرينَ جَحدَهُ ؛ لِأَنَّ مَن كانَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ فِطرَتَهُ ، وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ ، وهُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ ؛ فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى بَطَنَ خَفِيّاتِ الأُمورِ ، ودَلَّت عَلَيهِ أَعلامُ الظُّهورِ ، وَامتَنَعَ عَلى عَينِ البَصيرِ ؛ فَلا عَينُ مَن لَم يَرَهُ تُنكِرُهُ ، ولا قَلبُ مَن أثبَتَهُ يُبصِرُهُ . . . فَهُوَ الَّذى تَشهَدُ لَهُ أَعلامُ الوُجودِ عَلى إِقرارِ قَلبِ ذِى الجُحُودِ . (3)

راجع : ص 252 (اللّه / المبحث الأوّل / الفصل الخامس : آيات معرفه اللّه عز و جل) .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد : ص 250 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 131 ح 28 .
2- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 وفيه «بنقص» بدل «ببعض» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحارالأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 49 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 36 .

3 / 2 - 4 عقل ، قادر به انکار خدا نیست

الکافی به نقل از محمّد بن عبد اللّه خراسانی ، خادم امام رضا علیه السلام :مردی از زنادقه بر امام رضا علیه السلام در آمد و عدّه ای در حضور ایشان بودند . امام رضا علیه السلام به او فرمود : «ای مرد! گیرم که سخن شما درست باشد که البتّه چنین نیست ، آیا نه این است [که در آن صورت ،]من و شما یکسان خواهیم بود و نماز و روزه و زکات و ایمان ما به ما زیانی نمی زند؟!» . مرد ، خاموش ماند . امام علیه السلام سپس فرمود : «و اگر سخن ما درست باشد که همین طور هم هست ، آیا نه این است که شما هلاک شده اید و ما نجات یافته ایم؟!» .

3 / 2 4عقل ، قادر به انکار خدا نیستامام علی علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که ... باطن امور پنهان را می داند (1) و به واسطه نشانه های تدبیری که در خلقش دیده می شود ، برای خردها آشکار است ؛ خدایی که در باره اش از پیامبران پرسیده شد و آنان او را به حد یا داشتن جزء ، وصف نکردند ؛ بلکه او را به افعالش وصف کردند و از طریق نشانه هایش شناساندند . خردهای اندیشمندان نمی توانند انکارش کنند ؛ زیرا کسی که آسمان ها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست ، آفریده او هستند و او سازنده آنهاست ، مانعی در برابر قدرتش وجود ندارد .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که پنهانی های امور را می داند و نشانه های آشکار ، بر وجودش دلالت دارند و به چشم سر دیده نمی شود . نه چشم کسی که او را ندیده است ، می تواند انکارش کند و نه دل کسی که اثباتش می کند ، او را می بیند ... . او کسی است که نشانه های هستی ، گواه بر آن است که دل شخص منکِر نیز به وجود او اقرار دارد [، هرچند به زبان ، انکارش می کند] .

ر .ک : ص 253 (خدا / مبحث یکم / فصل پنجم : نشانه های شناخت خدا) .

.

1- .عبارت : «بطن من خفيّات الاُمور» که در متن عربی آمده ، احتمال دارد به معنای «دانا به اسرار» باشد ؛ چرا که خداوند ، عالم السرّ و الخفيات است ، و هم ممکن است به معنای پنهان بودن و از جمله امور پنهان عالم به حساب آمدن ، معنا بدهد (شرح اُصول الکافی : ج 4 ص 199) .

3 / 3القلب3 / 3 1رُؤيَهُ اللّهِ عز و جل بِالقَلبِالكتاب«مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» . (1)

الحديثمجمع البيان عن أبى ذرّ وأبى سعيد الخدرى :إِنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله سُئِلَ عَن قَولِهِ : «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» قالَ : رَأيتُ نورا . (2)

التوحيد عن محمّد بن الفضيل :سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ عليه السلام : هَل رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ عز و جل ؟ فَقالَ : نَعَم ، بِقَلبِهِ رَآهُ ، أما سَمِعتَ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» ، أى لَم يَرَهُ بِالبَصَرِ ، ولكِن رَآهُ بِالفُؤادِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أسأ لَكُ بِالاِسمِ الَّذى فَتَقتَ بِهِ رَتقَ عَظيمِ جُفونِ عُيونِ النّاظِرينَ ، الَّذى بِهِ تَدبيرُ حِكمَتِکَ ، وشَواهِدُ حُجَجِ أَنبِيائِکَ ، يَعرِفونَکَ بِفِطَنِ القُلوبِ ، وأنتَ فى غَوامِضِ مُسَرّاتِ سَريراتِ الغُيوبِ . (4)

.

1- .النجم : 11 .
2- .مجمع البيان : ج 9 ص 265 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 288 .
3- .التوحيد : ص 116 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 43 ح 19 وراجع : الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 103 وروضه الواعظين : ص 41 .
4- .مهج الدعوات : ص 103 عن محمّد بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 404 ح 5 .

3 / 3 دل

اشاره

3 / 3 - 1 دیدن خدا با دل

3 / 3دل3 / 3 1دیدن خدا با دلقرآن«دل ، آنچه را دید ، انکار نکرد» .

حدیثمجمع البیان به نقل از ابو ذر و ابو سعید خُدری :از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آیه : «دل ، آنچه را دید ، انکار نکرد» ، سؤال شد . فرمود : «نوری را دیدم» .

التوحید به نقل از محمّد بن فضیل :از ابو الحسن علیه السلام (1) پرسیدم : آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید؟ فرمود : «آری ؛ با دلش دید . مگر نشنیده ای که خداوند عز و جل می فرماید : «دل ، آنچه را دید ، انکار نکرد» ؟ یعنی او را با چشم ندید ؛ بلکه با دل دید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تو درخواست می کنم ، به حقّ آن نامی که به واسطه آن ، پلک های چشمان بینندگان را که سخت بسته بود ، گشودی ؛ همان نامی که حکمتت به واسطه آن ، تدبیر می کند و پیامبرانت شواهد حجّت ها و براهین خود را از آن می گیرند [و] با بینش دل ها ، تو را ، در حالی که در لابه لای نهانی های غیب ها نهانی ، می شناسند .

.

1- .منظور ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

عنه صلى الله عليه و آله :يا مَن لا يَبعُدُ عَن قُلوبِ العارِفينَ. (1)

السنن الكبرى للنسائي عن أبى ذرّ :رَأى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ تَبارَکَ وتَعالى بِقَلبِهِ ، ولَم يَرَهُ بِبَصَرِهِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رَأَيتُ رَبّى عز و جل لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . (3)

صحيح مسلم عن عبد اللّه بن شقيق :قُلتُ لِأَبى ذَرٍّ : لَو رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَسَأَلتُهُ . فَقالَ : عَن أىِّ شَىءٍ كُنتَ تَسأَلُهُ ؟ قالَ : كُنتُ أسأَلُهُ : هَل رَأَيتَ رَبَّکَ ؟ قالَ أَبو ذَرٍّ : قَد سَأَلتُ ، فَقالَ : رَأَيتُ نورا . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَمّا اُسرِىَ بى إِلَى السَّماءِ ، بَلَغَ بى جَبرَئيلُ مَكانا لَم يَطَأهُ قَطُّ جَبرَئيلُ . فَكُشِفَ لَهُ ، فَأَراهُ اللّهُ مِن نورِ عَظَمَتِهِ ما أَحَبَّ . (5)

التوحيد عن مرازم عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال سَمِعتُهُ عليه السلام يَقولُ :رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ عز و جل ؛ يَعنى بِقَلبِهِ . (6)

.

1- .البلد الأمين : ص 407 ، المصباح للكفعمى : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 392 .
2- .السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 472 ح 11536 .
3- .الفردوس : ج 2 ص 254 ح 3183 عن ابن عبّاس .
4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 161 ح 292 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 192 ح 441 .
5- .الكافى : ج 1 ص 98 ح 8 ، التوحيد : ص 108 ح 4 وفيه «فأرانى اللّه » بدل «فأراه اللّه » ، قرب الإسناد : ص 357 ح 1275 نحوه وكلّها عن ابن أبى نصر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 38 ح 15 .
6- .التوحيد : ص 116 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 43 ح 19 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای کسی که از دل های عارفان ، دور نیست !

السنن الکبری به نقل از ابو ذر :پیامبر صلی الله علیه و آله پروردگار متعالش را با دل خویش دید ، نه با دیده اش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من پروردگارم را دیدم . هیچ چیز همانند او نیست .

صحیح مسلم به نقل از عبد اللّه بن شقیق :به ابو ذر گفتم : اگر پیامبر خدا را می دیدم ، از او می پرسیدم . ابو ذر گفت : در باره چه چیز از او می پرسیدی؟ گفت : از او می پرسیدم : آیا پروردگارت را دیده ای؟ ابو ذر گفت : من پرسیدم . فرمود : «نوری دیدم» .

امام رضا علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «شبی که به آسمان (معراج) برده شدم ، جبرئیل ، مرا به جایی رساند که خودش هرگز به آن جا قدم ننهاده بود» . پس ، پرده برای پیامبر صلی الله علیه و آله کنار زده شد و خداوند ، از نور عظمت خویش ، آنچه را خواست ، به او نشان داد .

التوحید به نقل از مُرازِم :شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دید ؛ یعنی با قلبش» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى مُناظَرَتِهِ لِليَهودِىِّ الشّامِىِّ ، وقَد قالَ لَهُ : فَإِنَّ هذا سُلَيمانُ اُعطِىَ مُلكا لا يَنبَغى لِأَحَدٍ مِن بَعدِهِ :لَقد كانَ كَذلِكَ ، ومُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله اُعطِىَ ما هُوَ أَفضَلُ مِن هذا ؛ إِنَّهُ اُسرِىَ بِهِ مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ إِلَى المَسجِدِ الأَقصى مَسيرَةَ شَهرٍ ، وعُرِجَ بِهِ فِى مَلَكوتِ السَّماواتِ مَسيرَةَ خَمسينَ أَلفَ عامٍ ، فى أَقَلَّ مِن ثُلثِ لَيلَةٍ ، حَتَّى انتَهى إِلى ساقِ العَرشِ ، فَدَنا بِالعِلمِ ، فَتَدَلّى فَدُلِّىَ لَهُ مِنَ الجَنَّةِ رَفرَفٌ أخضَرُ ، وغَشِىَ النُّورُ بَصَرَهُ ، فَرَأى عَظَمَةَ رَبِّهِ عز و جل بِفُؤادِهِ ولَم يَرَها بِعَينِهِ ، فَكانَ كَقابِ قَوسَينِ بَينَهُ وبَينَها أو أدنى . (1)

الكافى عن يعقوب بن إسحاق :كَتَبتُ إِلى أَبى مُحَمَّدٍ عليه السلام . . . وسَأَلتُهُ : هَل رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ ؟ فَوَقَّعَ عليه السلام : إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أرى رَسولَهُ بِقَلبِهِ مِن نورِ عَظَمَتِهِ ما أَحَبَّ . (2)

3 / 3 2مَعنى رُؤيَهِ اللّهِ عز و جل بِالقَلبِالإمام الصادق عليه السلام :بَينا أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَخطُبُ عَلى مِنبَرِ الكوفَهِ ، إِذ قامَ إِلَيهِ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ : ذِعلِبٌ ، ذو لِسانٍ بَليغٍ فِى الخُطَبِ ، شُجاعُ القَلبِ ، فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، هَل رَأَيتَ رَبَّکَ؟ قالَ : وَيلَکَ يا ذِعلِبُ ، ما كُنتُ أَعبُدُ رَبّا لَم أَرَهُ . فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ كَيفَرأَيتَهُ؟ قالَ : وَيلَکَ يا ذِعلِبُ ، لَم تَرَهُ العُيوُن بِمُشاهَدَهِ الأَبصارِ ولكِن رَأَتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإِيمانِ ، وَيلَکَ يا ذِعلِبُ ، إِنَّ رَبّى لَطيفُ اللَّطافَهِ لا يُوصَفُ بِاللُّطفِ ، عَظيمُ العَظَمَهِ لا يُوصَفُ بالعِظَمِ ، كَبيرُ الكِبرِياءِ لا يُوصَفُ بِالكِبَرِ ، جَليلُ الجَلالَهِ لا يُوصَفُ بِالغِلَظِ ، قَبلَ كُلِّ شَىءٍ لا يُقالُ شَىءٌ قَبلَهُ ، وبَعدَ كُلِّ شَىءٍ لا يُقالُ لَهُ بَعدٌ ، شاءَ الأَشياءَ لا بِهِمَّهٍ ، دَرّاکٌ (3) لا بِخَديعَهٍ ، فِى الأَشياءِ كُلِّها غَيرُ مُتَمازِجٍ بِها ولا بائِنٌ مِنها ، ظاهِرٌ لا بِتَأويلِ المُباشَرَهِ ، مُتَجَلٍّ (4) لا بِاستِهلالِ رُؤيَهٍ ، ناءٍ لا بِمَسافَهٍ ، قَريبٌ لا بِمُداناهٍ . (5)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 521 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 320 ح 16 .
2- .الكافى : ج 1 ص 95 ح 1 ، التوحيد : ص 108 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 43 ح 21 .
3- .الدَّرْکُ : اللّحاق والوصول إلى الشىء (النهايه : ج 2 ص 114 «درک») .

4- .الجَلىّ : نقيض الخفىّ ، وتجلّى الشىء : انكشف (الصحاح : ج 6 ص 2303 «جلا») .
5- .الكافى : ج 1 ص 138 ح 4 ، التوحيد : ص 308 ح 2 ، عن عبداللّه بن يونس ، الأمالى للصدوق : ص 423 ح 560 عن الأصبغ بن نباته ، الإرشاد : ج 1 ص 224 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج4 ص 27 ح 2 .

3 / 3 - 2 معنای دیدن خدا با دل

امام علی علیه السلام در مناظره اش با یهودیِ شامی که به ایشان گفت : به سلیمان ، سلطنتی داده شد که برای احدی بعد از او سزاوار نیست :همین طور است ؛ امّا به محمّد صلی الله علیه و آله برتر از آن داده شد. او فاصله یک ماه راه را در یک شب، طی کرد و از مسجد الحرام به مسجد الأقصی برده شد ، و به ملکوت آسمان ها که پنجاه هزار سال راه است ، در کمتر از ثلثی از شبْ عروج کرد ، تا آن که به پای عرش رسید و به عِلمْ نزدیک شد و آویخت و دیبای نازک سبزرنگی از بهشت برایش آویزان گشت ، و نور دیده او را فرو پوشاند و عظمت پروردگارش را با دل خویش ، و نه دیده اش ، دید و میان او و آن [بهشت یا عظمت خداوند] به اندازه یک کمان یا کمتر فاصله بود .

الکافی به نقل از یعقوب بن اسحاق :به امام عسکری علیه السلام نوشتم ... و پرسیدم : آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دید؟ امام علیه السلام مرقوم فرمود : «خداوند متعال ، از نور عظمت خویش ، تا دوست داشت ، به دل پیامبرش نشان داد» .

3 / 3 2معنای دیدن خدا با دلامام صادق علیه السلام :امیرمؤمنان بر منبر کوفه سخنرانی می کرد که مردی به نام ذِعلِب که زبان آور ، سخنور و شجاع بود برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان! آیا تو پروردگارت را دیده ای؟ فرمود : «وای بر تو ، ای ذعلب! من پروردگاری را که ندیده باشم ، عبادت نمی کنم» . گفت : ای امیر مؤمنان! چگونه او را دیده ای؟ فرمود : «وای بر تو ، ای ذعلب! چشم ها با نگاهِ سر او را ندیده اند ؛ بلکه دل ها با حقایق ایمان [و تصدیقات یقینی] ، او را دیده اند . وای بر تو ، ای ذعلب! پروردگارم چنان لطیف [و ناپیدا] است که به لطافت [جسمانی] وصف نمی شود ، و چندان باعظمت است که به عظمت ، وصف نمی گردد ، و آن سان بزرگ است که به بزرگی ، وصف نمی شود ، و چنان سترگ است که به درشتی [و غلظت جسمانی]وصف نمی گردد . پیش از هر چیز است و گفته نمی شود که : چیزی پیش از اوست . و پس از هر چیزی است و گفته نمی شود که : بَعدی دارد . چیزها را خواسته است (/ خواهنده چیزهاست) ؛ امّا نه با کوشش [و تلاش ، آن گونه که ویژگی بشر است] ، و

دریابنده[ی باطن ها] است ؛ امّا نه با حیله . در همه اشیا هست ؛ امّا نه این که با آنها آمیخته و یا از آنها جدا باشد . پدیدار است ؛ امّا نه به نحو مباشرت (قابل رؤیت حسّی) . آشکار است ؛ امّا نه به نحو آشکار شدن [اشیا] برای چشم . دور است ، نه به مسافت ، [و]نزدیک است ، نه به نحو هم جواری» .

.

تاريخ دِمشق عن المدائنى :بَينَما مُحَمَّدُ بنُ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ فى فِناءِ الكَعبَهِ ، فَإِذا أَعرابِىٌّ ، فَقالَ لَهُ : هَل رَأَيتَ اللّهَ حَيثُ عَبَدتَهُ ؟ فَأَطرَقَ وأَطرَقَ مَن كانَ حَولَهُ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ إِلَيهِ فَقالَ : ما كُنتُ لِأَعبُدَ شَيئا لَم أَرَهُ . فَقالَ : وكَيفَ رَأَيتَهُ ؟ قالَ : لَم تَرَهُ الأَبصارُ بِمُشاهَدَهِ العِيانِ ، ولكِن رَأَتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإِيمانِ ، لا يُدرَكُ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنَّاسِ ، مَعروفٌ بِالآياتِ ، مَنعوتٌ بِالعَلاماتِ ، لا يَجورُ فى قَضِيَّتِهِ ، بانَ مِنَ الأَشياءِ وبانَتِ الأَشياءُ مِنهُ ، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ» ، ذلِكَ اللّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ . فَقالَ الأَعرابِىُّ : اللّهُ أَعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ . (1)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 54 ص 282 ؛ الإرشاد : ج 1 ص 225 ، الاحتجاج : ج 1 ص 493 ح 123 كلاهما عن الإمام على عليه السلام ، الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 104 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 418 ، روضه الواعظين : ص 41 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 32 ح 8 .

تاریخ دمشق به نقل از مدائنی :محمّد بن علی بن حسین علیه السلام در آستان کعبه نشسته بود که بادیه نشینی آمد و گفت : آیا خدایی را که می پرستی ، دیده ای؟ امام علیه السلام سر به زیر انداخت و کسانی که پیرامون او بودند ، سر به زیر افکندند . آن گاه امام علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود : «من چیزی را که ندیده باشم ، نمی پرستم» . بادیه نشین گفت : چگونه او را دیده ای؟ فرمود : «دیدگان ، با چشم سر ، او را ندیده اند ؛ بلکه دل ها با حقایق ایمان ، او را دیده اند . با حواس درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی گردد . به نشانه ها شناخته شده است و به علایم ، وصف می شود . در حُکمش (قضایش) ستم نمی کند . از اشیا جداست و اشیا نیز از او جدایند . «هیچ چیز ، همانند او نیست» . این است خداوند ، که معبودی جز او نیست» . بادیه نشین گفت : [به راستی ،] خدا بهتر می داند که رسالت هایش را در کجا قرار دهد .

.

التوحيد عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : أَخبِرنى عَنِ اللّهِ عز و جل هَل يَراهُ المُؤمِنونَ يَومَ القِيامَهِ ؟ قالَ : نَعَم ، وقَد رَأَوهُ قَبلَ يَومِ القِيامَهِ . فَقُلتُ : مَتى ؟ قالَ: حينَ قالَ لَهُم: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» (1) . ثُمَّ سَكَتَ ساعَهً، ثُمَّ قالَ: وإِنَّ المُؤمِنينَ لَيَرَونَهُ فِى الدُّنيا قَبلَ يَومِ القِيامَهِ ، أَلَستَ تَراهُ فى وَقتِکَ هذا ؟ قالَ أَبو بَصيرٍ : فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فَدِاکَ ! فَأُحَدِّثُ بِهذا عَنکَ ؟ فَقالَ : لا ، فَإِنَّکَ إِذا حَدَّثتَ بِهِ فَأَنکَرَهُ مُنکِرٌ جاهِلٌ بِمَعنى ما تَقولُهُ ، ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذلِکَ تَشبيهٌ کَفَرَ ، ولَيسَتِ الرُّؤيَهُ بِالقَلبِ کَالرُّؤيَهِ بِالعَينِ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَصِفُهُ المُشَبِّهونَ وَالمُلحِدونَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام حينَ سَأَلَهُ مُحَمَّدٌ الحَلَبِىُّ : هَل رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ؟ :نَعَم ، رَآهُ بِقَلبِهِ. فَأَمّا رَبُّنا جَلَّ جَلالُهُ فَلا تُدرِکُهُ أَبصارُ النّاظِرينَ ، وَلا تُحيطُ بِهِ أَسماعُ السّامِعينَ . (3)

.

1- .الأعراف : 172 .
2- .التوحيد : ص 117 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 44 ح 24 .
3- .الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 103 ، روضه الواعظين : ص 41 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 54 ح 32 .

التوحید به نقل از ابو بصیر :به امام صادق علیه السلام : گفتم : بفرمایید که آیا مؤمنان در روز قیامت ، خداوند عز و جل را می بینند؟ فرمود : «آری . پیش از روز قیامت هم ، او را دیده اند» . گفتم : کِی؟ فرمود : «آن گاه که به آنان فرمود : «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : آری» . سپس لحظاتی سکوت کرد و بعد فرمود : «مؤمنان ، او را در همین دنیا ، پیش از روز قیامت می بینند . آیا تو هم اینک او را نمی بینی؟» . گفتم : قربانت گردم ! این [مطلب] را از قول شما نقل کنم؟ فرمود : «نه ؛ زیرا اگر نقل کنی و شخصی که معنای سخن تو را نمی فهمد ، انکارش کند و آن را تشبیه بداند ، کافر می شود . دیدن با دل ، چون دیدن با چشم نیست . خدا منزّه است از آنچه تشبیه کنندگان و مُلحدان ، وصفش می کنند» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسشِ محمّد حلبی که : آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید ؟ :آری ، با دلش دید . پروردگار ما را نه چشمانِ [ظاهریِ]بینندگان می بینند و نه گوش های شنوندگان بر او احاطه می یابند .

.

الفصل الرابع: طرق معرفه اللّه عز و جل4 / 1مَعرِفَةُ النَّفسِالكتاب«وَ فِى الْأَرْضِ ءَايَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَ فِى أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ سُبحانَهُ : «وَ فِى أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» :إِنَّهُ خَلَقَکَ سَميعا بَصيرا ، تَغضَبُ وتَرضى ، وتَجوعُ وتَشبَعُ ؛ وذلِکَ كُلُّهُ مِن آياتِ اللّهِ تَعالى . (2)

التوحيد عن هشام بن سالم (3) :التوحيد عن هشام بن سالم (4) : حَضَرتُ مُحَمَّدَ بنَ النُّعمانِ الأحوَلَ ، فَقامَ إِلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ قالَ : بِتَوفيقِهِ وإِرشادِهِ وتَعريفِهِ وهِدايَتِهِ . قالَ : فَخَرَجتُ مِن عِندِهِ ، فَلَقيتُ هِشامَ بنَ الحَكَمِ ، فَقُلتُ لَهُ : ما أَقولُ لِمَن يَسأَلُنى فَيَقولُ لى : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ فَقالَ : إِنِ سَأَلَ سائِلٌ فَقالَ : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ قُلتَ : عَرَفتُ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ بِنَفسى؛ لِأَنَّها أَقرَبُ الأَشياءِ إِلَيَّ، وذلِکَ أَنّى أَجِدُها أبعاضا مُجتَمِعَةً ، وأَجزاءً مُؤتَلِفَةً ، ظاهِرَةَ التَّركيبِ ، مُتَبَيِّنَةَ الصَّنعَهِ ، مَبنِيَّةً عَلى ضُروبٍ مِنَ التَّخطيطِ وَالتَّصويرِ، زائِدَةً مِن بَعدِ نُقصانٍ، وناقِصَةً مِن بَعدِ زِيادَهٍ، قَد أُنشِئَ لَها حَواسُ مُختَلِفَهٌ ، وجَوارِحُ مُتَبايِنَهٌ؛ مِن بَصَرٍ وَسمعٍ وشَامٍّ وذائِقٍ ولامِسٍ ، مَجبولَةً عَلَى الضَّعفِ وَالنَّقصِ وَالمَهانَهِ ، لا تُدرِکُ واحِدَهٌ مِنها مُدرَکَ صاحِبَتِها ، ولا تَقوى عَلى ذلِکَ ، عاجِزَهً عِندَ اجتِلابِ المَنافِعِ إِلَيها ودَفعِ المَضارِّ عَنها، وَاستَحالَ فِيالعُقولِ وُجودُ تَأليفٍ لامُؤَلِّفَ لَهُ، وثَباتُ صورَهٍ لا مُصَوِّرَ لَها ، فَعَلِمتُ أَنَّ لَها خالِقا خَلَقَها ، ومُصَوِّرا صَوَّرَها ، مُخالِفا لَها عَلى جَميعِ جِهاتِها ، قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ فِى أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» . 5

.

1- .الذاريات : 20 و21 .
2- .مجمع البيان : ج 9 ص 235 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 330 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «تغضب مرّه وترضى مرّه» .
3- .هذا النصّ وإن لم يكن عن المعصوم عليه السلام ، إلّا أنّه عن هشام بن الحكم ، وهو من أجلّاء أصحاب الإمام الصادق عليه السلام وأفضلهم فى علم الكلام، فالّذى يقوى فى النظر أنّه مؤيّد من الإمام عليه السلام ، فلذلک أوردناه هنا.
4- .التوحيد : ص 289 ح 9 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 49 ح 22 .

فصل چهارم: راه های شناخت خدا

4 / 1 خودشناسی

اشاره

فصل چهارم: راه های شناخت خدا4 / 1خودشناسیقرآن«و در زمین ، نشانه هایی برای اهل یقین است و در خودتان . آیا نمی بینید؟» .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند پاک که : «و در خودتان ، آیا نمی بینید؟» :او تو را شنوا و بینا آفرید . خشمگین می شوی و خرسند می گردی ، و گرسنه می شوی و سیر می شوی ، و همه اینها از نشانه های [وجود] خداوند متعال است .

التوحید به نقل از هشام بن سالم (1) :نزد محمّد بن نعمان اَحوَل بودم که مردی برخاست و گفت : پروردگارت را به چه شناختی؟ گفت : با توفیق و ارشاد و شناساندن و راه نمایی خود او . من از نزد او بیرون آمدم و به هشام بن حکم برخوردم . به او گفتم : اگر کسی از من بپرسد : «پروردگارت را به چه شناختی؟» ، به او چه جواب دهم؟ گفت : اگر کسی پرسید : «پروردگارت را به چه شناختی؟» ، می گویی : خداوند عز و جلرا با [شناختنِ] خودم شناختم ؛ چرا که ، خودم ، نزدیک ترینِ چیزها به خودم هستم . توضیح ، آن که : من خویشتن را دارای پاره های فراهم آمده و اجزای به هم پیوسته می یابم ؛ ترکیبی نمایان و ساختاری روشن دارم ؛ بر پایه انواع طرّاحی ها و صورتبندی ها ساخته شده ام ؛ پیوسته از کاستی به فزونی و بعد ، از فزونی به کاستی می روم ؛ از حواسّ گوناگون و اندام های مختلف ، از : چشم و گوش و بویایی و چشایی و بساوایی ، برخوردارم ؛ بر ناتوانی و کاستی و خواری سرشته شده ام ؛ هیچ یک از این حواس ، موردِ [حسّ] دیگری را ادراک نمی کند و توانایی این کار را هم ندارد ؛ از جلب منافع برای آنها و دفع ضرر از آنها ناتوان است . و از نظر عقلی ، محال است که فراهم آمده ای بدون فراهم آورنده ، و تشکیل صورتی ، بدون صورتگر باشد . پس دانستم که مرا آفریدگاری است که خلقم کرده و صورتگری است که شکل و صورتم بخشیده است و با من ، از هر جهت ،

متفاوت است . خداوند عز و جل می فرماید : «و در خودتان . آیا نمی بینید؟» .

.

1- .این سخن هرچند از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام نیست ، امّا از هشام بن حکم است و وی ، از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و در علم «کلام» بر همه یاران امام علیه السلام برتری داشته است . بنا بر این ، به احتمال قوی ، این سخن ، مورد تأیید امام علیه السلام بوده است . از همین رو ، ما نیز آن را در این جا آوردیم .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ . (1)

الأمالى للسيّد المرتضى :رُوِىَ أنَّ بَعضَ أَزواجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله سَأَلَتهُ : مَتى يَعرِفُ الإِنسانُ رَبَّهُ ؟ فَقالَ : إِذا عَرَفَ نَفسَهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَعرَفُكُم بِنَفسِهِ أَعرَفُكُم بِرَبِّهِ . (3)

عوالى اللآلى :رُوِىَ فى بَعضِ الأَخبارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ اسمُهُ مُجاشِعٌ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ، كَيفَ الطَّريقُ إِلى مَعرِفَهِ الحَقِّ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : مَعرِفَهُ النَّفس (4) .

.

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 102 ح 149 ، مصباح الشريعه : ص 343 ، غرر الحكم : ج 5 ص 194 ح 7946 عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيه «فقد» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 32 ح 22 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 292 ح 339 ، مئه كلمه للجاحظ : ص 22 ح 6 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 198 .
3- .جامع الأخبار : ص 35 ح 12 ، روضه الواعظين : ص 25 .
4- .عوالى اللآلى : ج1 ص246 ح1 ، بحار الأنوار : ج70 ص72 ح23 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خود را شناخت ، پروردگارش را شناخت .

الأمالی ، سیّد مرتضی :روایت شده است که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید : چه وقت ، انسان ، پروردگارش را می شناسد؟ فرمود : «هر گاه خودش را بشناسد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خودشناس ترینِ شما ، خداشناس ترینِ شماست .

عوالی اللآلی :در بعضی احادیث ، روایت شده است که مردی به نام مُجاشِع بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمد و گفت : ای پیامبر خدا! راه شناخت حق چیست؟ فرمود : «خودشناسی» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن يَجهَلُ نَفسَهُ ، كَيفَ يَعرِفُ رَبَّهُ؟ ! (1)

عنه عليه السلام :أَكثَرُ النَّاسِ مَعرِفَةً لِنَفسِهِ أَخوَفُهُم لِرَبِّهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :العَجَبُ مِن مَخلوقٍ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ يَخفى عَلى عِبادِهِ وهُوَ يَرى أثَرَ الصُّنعِ فى نَفسِهِ ؛ بِتَركيبٍ يُبهِرُ عَقلَهُ ، وتَأليفٍ يُبطِلُ جُحودَه (3) ! (4)

عنه عليه السلام :إِنَّ الصّورَةَ الإِنسانِيَّةَ أَكبَرُ حُجَّهِ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ، وهِىَ الكِتابُ الَّذى كَتَبَهُ بِيَدِهِ ، وهِىَ الهَيكَلُ الَّذى بَناهُ بِحِكمَتِهِ ، وهِىَ مَجموعُ صُوَرِ العالَمينَ ، وهِىَ المُختَصَرُ مِنَ العُلومِ فِى اللَّوحِ المَحفوظِ ، وهِىَ الشَّاهِدُ عَلى كُلِّ غائِبٍ ، وهِىَ الحُجَّهُ عَلى كُلِّ جاحِدٍ ، وهِىَ الطَّريقُ المُستَقيمُ إِلى كُلِّ خَيرٍ ، وهِىَ الصِّراطُ المَمدودُ بَينَ الجَنَّهِ وَالنَّارِ . (5)

راجع : ص228 (اللّه / المبحث الأوّل / الفصل الرابع : طرق معرفه اللّه عز و جل / التجربه) وموسوعه العقائد الإسلاميّه : ج3 ص 129 (معرفه اللّه / الفصل الخامس : دور معرفه الخلق فى معرفه الخالق / الباب الثانى : خلق الإنسان) .

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 341 ح 6270 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5639 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 424 ح 3126 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 112 ح 2438 وفيه «أكبر» بدل «أكثر» .
3- .وفى نسخه اُخرى من بحارالأنوار : «حجّته» بدل «جحوده» .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152 نقلاً عن رساله الإهليلجه عن المفضّل بن عمر .
5- .الكلمات المكنونه : ص 111 ، الأسفار الأربعه : ج 8 ص 356 عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيه «وهى الهيكل الّذى بناه بحكمته» و«هى الحجّه على كلّ جاحد» ، جامع الأسرار : ص 383 ح 765 ، نصّ النصوص : ص 306 وص 441 ، كشف الأسرار : ص 160 .

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که خویشتن را نمی شناسد ، چگونه [توقّع دارد]پروردگارش را بشناسد !

امام علی علیه السلام :خودشناس ترینِ مردم ، خداترس ترینِ آنهاست .

امام صادق علیه السلام :شگفتا از آن مخلوقی که می پندارد خداوند از بندگانش پنهان است ، در حالی که آثار صنع او را در خویشتن می بیند : ترکیبی که خِرَد را حیرت زده می کند و ساختاری که جایی برای انکار او نمی گذارد !

امام صادق علیه السلام :ساختار انسان ، بزرگ ترین حجّت خدا بر خلق اوست . وجود انسان ، کتابی است که خداوند با دست خویش آن را نوشت و پیکری است که با حکمت خود ، آن را ساخت . مجموعه ای از صورت های همه عالَم است و خلاصه دانش هایی است که در لوح محفوظ است . بر هر غایبی ، گواه است و بر هر منکری ، حجّت است . جادّه مستقیم به سوی هر چیزی ، و راهِ کشیده میان بهشت و دوزخ است .

ر .ک : ص 229 (خدا / مبحث یکم / فصل چهارم : راه های شناخت خدا / تجربه) و دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 215 (خداشناسی / فصل پنجم : نقش شناخت خلقت در شناخت خالق / باب دوم : آفرینش انسان) .

.

بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسی

اشاره

بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسیاز نگاه قرآن کریم ، در آفرینش انسان ، نشانه ها و دلایل روشنی برای خداشناسی وجود دارد که هر کس اهل لجاجت نباشد و بخواهد از راه دلیل و برهان ، حقایق هستی را بپذیرد ، می تواند با دقّت در حکمت های وجودِ خود ، با آفریدگار جهان و حقیقه الحقایق ، آشنا شود : «وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ مَا یَبُثُّ مِن دَابَّهٍ ءَایَاتٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ . (1) و در آفرینش شما و جنبندگانی که پراکنده اند ، نشانه هایی برای یقین داران است » . «وَ فِی الْأَرْضِ ءَایَاتٌ لِّلْمُوقِنِینَ * وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ . (2) و در زمین ، نشانه هایی برای یقین داران است و در خود شما . مگر نمی بینید؟» . «سَنُرِیهِمْ ءَایَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ . (3) به زودی ، نشانه های خود در کرانه ها[ی هستی] و در خودشان را به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حق است» . این آیات ، تصریح می کنند که نه یک دلیل و نشان ، بلکه دلیل ها و نشانه های

.

1- .جاثیه : آیه 4 .
2- .ذاریات : آیه 20 21 .
3- .فصّلت : آیه 53 .

اقسام احادیث دعوت به خودشناسی

1 . ارزش خودشناسی

فراوانی در وجود انسان برای آشنایی با آفریدگار جهان هست که انسان نمی تواند حقیقتا خودشناس ، امّا خداناشناس باشد .

اقسام احادیث دعوت به خودشناسیاحادیث اسلامی ، با الهام گرفتن از قرآن ، فراوان بر خودشناسی تأکید دارند . این احادیث را می توان به چهار دسته تقسیم کرد :

1 . ارزش خودشناسیدسته اوّل ، احادیثی هستند که خودشناسی را با ارزش ترینِ شناخت ها معرّفی می کنند ، مانند آنچه از امام علی علیه السلام روایت شده است که : أفضَلُ المَعرِفَهِ مَعرِفَهُ الإنسانِ نَفسَهُ . (1) برترین شناخت ، خودشناسی است . المَعرِفَهُ بِالنَّفسِ أنفَعُ المَعرِفَتَینِ . (2) سودمندترینِ دو شناخت ، خودشناسی است . أفضَلُ الحِکمَهِ مَعرِفَهُ الإنسانِ نَفسَهُ . (3) برترین حکمت ، خودشناسی است . غایَهُ المَعرِفَهِ أن یَعرِفَ المَرءُ نَفسَهُ . (4) نهایت شناخت ، خودشناسی است . مَعرِفَهُ النَّفسِ أنفَعُ المَعارِفِ . (5)

.

1- .ر . ک : غرر الحکم : ج 2 ص 386 ح 2935 .
2- .ر . ک : غرر الحکم : ج 2 ص 25 ح 1675 .
3- .ر . ک : غرر الحکم : ج 2 ص 419 ح 3105 .
4- .ر . ک : غرر الحکم : ج 4 ص 372 ح 6365 .
5- .ر . ک : غرر الحکم : ج 6 ص 148 ح 9865 .

2 . زیان های جهل به خود

سودمندترین شناخت ها ، خودشناسی است . و از امام باقر روایت شده : لا مَعرِفَهَ کَمَعرِفَتِکَ بِنَفسِکَ . (1) هیچ شناختی مانند این نیست که خود را بشناسی .

2 . زیان های جهل به خوددسته دوم ، احادیثی اند که به بیان زیان های نشناختن خود پرداخته اند . در این احادیث ، تأکید شده است که انسان تا خود را نشناسد ، نمی تواند جهان بینی درستی داشته باشد و راه رستگاری و نجات را در زندگی بیابد . بخشی از سخنان امام علی علیه السلام در این باره ، چنین است : مَن جَهِلَ نَفسَهُ کانَ بِغَیرِ نَفسِهِ أجهَلَ . (2) آن که خود را نشناسد ، به غیر خود ، نادان تر است . کَیفَ یَعرِفُ غَیرَهُ مَن یَجهَلُ نَفسَهُ ؟ ! (3) آن که خود را نشناخته است ، چگونه دیگری را بشناسد ؟ ! لا تَجهَل نَفسَکَ فَإِنَّ الجاهِلَ مَعرِفَهِ نَفسِهِ جاهِلٌ بِکُلِّ شَی ءٍ . (4) از خود ، بی خبر مباش که بی خبر از خود ، از همه چیز بی خبر است . مَن لَم یَعرِف نَفسَهُ بَعُدَ عَن سَبیلِ النَّجاهِ ، و خَبَطَ فِی الضَّلالِ وَ الجَهالاتِ . (5) کسی که خود را نشناسد ، از راه رهایی دور می افتد و در گم راهی و نادانی فرو می غلتد .

.

1- .ر . ک : تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار :ج78 ص165 ح1 .
2- .ر . ک : غرر الحکم : ج 5 ص 334 ح 8624 .
3- .ر . ک : عیون الحکم و المواعظ : ص383 ح6467 .
4- .ر . ک : غرر الحکم : ج 6 ص 304 ح 10337 ، عیون الحکم و المواعظ : ص524 ح9547 .
5- .ر . ک : غرر الحکم : ج 5 ص 426 ح 9034 .

3 . کلید هستی شناسی

4 . کلید خداشناسی

5 . مقصود از خودشناسی

3 . کلید هستی شناسیدسته سوم ، احادیثی هستند که تصریح می کنند خودشناسی ، مقدّمه و کلید هستی شناسی است ، چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است که : مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَهُوَ لِغَیرِهِ أعرَفُ . (1) آن که خود را بشناسد ، دیگران را بهتر می شناسد . مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَدِ انتَهی إِلی غایَهِ کُلِّ مَعرِفَهٍ وعِلمٍ . (2) آن که خود را بشناسد ، به نهایتِ هر شناخت و دانشی می رسد .

4 . کلید خداشناسیدسته چهارم ، احادیثی اند که خودشناسی را کلید خداشناسی ، بلکه برابر با خداشناسی می دانند که در فصل چهارم به آنها پرداخته شد و مشهورترینِ آنها این حدیث شریف است که از پیامبر خدا و امام علی علیه السلام روایت شده که فرموده اند : مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ . (3) آن که خود را بشناسد ، پروردگارش را نیز می شناسد .

5 . مقصود از خودشناسیدسته پنجم ، احادیثی اند که خودشناسی را تبیین و تفسیر می کنند ، مانند شماری از احادیث فصل چهارم و همه احادیثی که در باب دوم در باره آفرینش انسان خواهند آمد . اکنون با عنایت به این که در میان همه آیات و احادیثی که مردم را به خودشناسی دعوت کرده اند ، حدیث شریف «مَن عَرَفَ نَفسَه فَقَد عَرَفَ رَبَّه» مورد توجّه

.

1- .ر . ک : غرر الحکم : ج 5 ص 363 ح 8758 .
2- .ر . ک : غرر الحکم : ج 5 ص 405 ح 8949 .
3- .ر . ک : ص 212 ح 85 .

نگاهی به حدیث «مَن عَرَفَ نَفسَه . . .»

یک . سند حدیث

دانشمندان ، بویژه اهل حکمت و عرفان قرار گرفته ، توجّه به چند مطلب در این باره ، ضروری به نظر می رسد .

نگاهی به حدیث «مَن عَرَفَ نَفسَه ...»یک . سند حدیثاین حدیث شریف ، در منابع مختلف روایی چنان که در فصل چهارم ملاحظه شد نقل شده است ؛ امّا سند متّصل به اهل بیت علیهم السلام ندارد . گفتنی است که این حدیث ، یکی از یکصد سخنی است که ابو عثمان ، عمرو بن بحر جاحظ (م 255 ق) از سخنان کوتاه امیر مؤمنان علیه السلام ، انتخاب کرده است و آن را مطلوبُ کلّ طالب من کلام أمیر مؤمنان علیّ بن أبی طالب نامیده و در توصیف آن گفته است : هر سخنش با هزار سخن زیبای عرب ، برابری می کند . (1) بر اساس برخی احادیث ، این حدیث ، پیش از اسلام نیز مطرح بوده و در صُحُف ادریس علیه السلام (2) نیز آمده است . از راغب اصفهانی نیز نقل شده که در رساله تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین آورده است : قد رُوی إنّه ما أنزل اللّه من کتاب إلا و فیه : «اِعرِفْ نفسَک یا إنسان تَعرفْ رَبَّک» . (3) روایت شده که خداوند ، هیچ کتابی فرو نفرستاد ، جز آن که در آن بود : «ای انسان ! خود را بشناس ، خدایت را می شناسی» .

.

1- .این یکصد جمله را ابن میثم بحرانی و نیز رشید وطواط و عبد الوهّاب ، شرح کرده اند که مجموعا در یک مجلّد ، به تصحیح و همّت مرحوم میر جلال الدین محدّث اُرمَوی به طبع رسیده است . در باره دیگر شروح حدیث «من عرف نفسه» ، ر . ک : حدیث پژوهی : ج 2 ، هزار و یک کلمه : ج 3 ص 194 .

2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 143 ح 3480 .

3- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 199 .

دو . شرح های حدیث

باری ؛ حدیثِ یاد شده ، اصطلاحا «مُرسَل» نامیده می شود و چگونگی اسناد آن مشخّص نیست ؛ لیکن با عنایت به این که مضمون آن در آیاتی که بدانها اشاره شد ، آمده و در واقع ، این حدیث ، شرح و تفسیر آن آیات است ، نیازی به ارزیابی سند ندارد . از همین رو ، بسیاری از محدّثان و محقّقان ، آن را پذیرفته و بدان استناد کرده اند .

دو . شرح های حدیثاین حدیث شریف ، از دیرباز ، مورد توجّه علمای اسلام ، بویژه حکیمان و اهل عرفان بوده و رساله ها و مقالات فراوانی در باره آن ، نگارش یافته است . شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ، پنج رساله در شرح این حدیث ، معرّفی کرده است . (1) برخی شروح مستقل دیگر ، عبارت اند از : (2) 1 . الرساله الوجودیّه فی معنی قوله صلی الله علیه و آله : «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» (چاپ قاهره) . 2 . رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از عماد الدین بن یونس پنجهزاری . این نسخه را حسن حسن زاده آملی به طبع رسانده است . (3) 3 . رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از عارف عبد اللّه بَلیانی که در سال 1352 ش ، با چند رساله دیگر به طبع رسیده است . (4) 4 . رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از حسن حسن زاده آملی که در

.

1- .الذریعه : ج 13 ص 208 209 .
2- .این قسمت ، از دفتر اوّل میراث حدیث شیعه (ص 144 146) اخذ شده است .
3- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 197 و ص 217 228 .
4- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ج 18 ص 62 .

هزار و یک کلمه به طبع رسیده است . (1) 5 . رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از حسن حسن زاده آملی که مخطوط است . (2) 6 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از احمد بن زین الدین اَحسایی . (3) 7 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از احمد بن صالح بن طوق قطیفی . 8 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از صدر الدین کاشف دزفولی (1174 1256 ق) . 9 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از عماد الدین مازندرانی . 10 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از علی بن احمد بن حسین آل عبد الجبّار قطیفی (م 1287ق) . 11 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، که مؤلّف آن مجهول است . (4) 12 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، که مؤلّف آن مجهول است . (5) 13 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از مولانا برهان الدین بغدادی . (6) 14 . شرح حدیث : «أعلمکم بنفسه أعلمکم بربّه» ، از ملّا اسماعیل خواجویی مازندرانی . (7) 15 . مرآه المحقّقین در معنای : «من عرف نفسه» ، از شیخ محمود شبستری . (8)

.

1- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 189 227 .
2- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 198 .
3- .فهرست کتب مشایخ : ص15 ، فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه گلپایگانی : مجموعه ش 4 ص714 .
4- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ج 3 ص 336 .
5- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه مسجد اعظم : ص 589 .
6- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ج 3 ص 335 .
7- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ج 14 ص 329 .
8- .این کتاب چندین بار به چاپ رسیده است .

16 . زبده الطریق در معنای«من عرف نفسه» ، از درویش علی بن یوسف گوگدی . (1) 17 . معنی «من عرف نفسه» ، از شیخ حبیب عجمی . (2) 18 . الغوثیه شرح «من عرف نفسه» ، از عبد القادر گیلانی . (3) 19 . الفصوص در قول : «من عرف نفسه» ، از محیی الدین عربی . (4) 20 . النوریه در حدیث : «من عرف نفسه» ، از آقا شمس الدین . (5) 21 . اسرار الدقایق شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از بدر الدین سماوی . (6) 22 . شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از امام محمّد غزالی . (7) 23 . القول الأشبه فی حدیث : «من عرف نفسه» ، از جلال الدین أبو بکر سیوطی . (8) 24 . نقطه الوحده در معنی : «من عرف نفسه» ، شیخ ابو اسحاق (ترکی) . (9) 25 . معنی : «من عرف نفسه» ، از امام محمّد غزالی (ترکی) . 10 26 . رساله قبس المقتبس ، از ملّا حبیب اللّه شریف کاشانی . 11 27 . شرح حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» ، از سیّد محمّدمهدی تنکابنی . 12

.

1- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ص 148 .
2- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ص 139 .
3- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ص 146 .
4- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ص 147 .
5- .این رساله ، ضمن الحاوی للفتاوی بارها چاپ شده است .
6- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ص 150 .
7- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ص 149 .
8- .این رساله ، در فصل نامه علوم حدیث (ش 4 ص 125) به چاپ رسیده است .
9- .این رساله ، در میراث حدیث شیعه (دفتر اوّل ص 150 172) به چاپ رسیده است .

سه . معانيِ حديث

بجز رساله های مستقل ، شروح ضمنی نیز بر این حدیث ، بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود : 1 . صد کلمه ، رشید الدین وطواط (کلمه ششم) . 2 . المیزان فی تفسیر القرآن ، سیّد محمّدحسین طباطبایی (ج 6 ص 169 176) . 3 . صد کلمه ، حسن حسن زاده آملی (کلمه 26) . 4 . هزار و یک نکته ، حسن حسن زاده آملی (نکته 105 ، 128 و 541) .

سه . معانيِ حديثبرای این حدیث ، معانی فراوانی گفته اند ، تا آن جا که استاد حسن زاده آملی ، تحت عنوان : «برخی از معانی حدیث شریفِ : من عرف نفسه فقد عرف ربّه» ، 92 معنا ذکر کرده است . (1) برخی معتقدند که در این حدیث ، اشارات لطیف و ارشادات روشنی به اصول دین : خداشناسی ، صفات ثبوتی و سلبی ، عدل ، نبوّت ، امامت و معاد ، وجود دارد . (2) برخی بر این باورند که همه مسائل اصیل فلسفی و مطالب قویم حکمت متعالی و حقایق متین عرفانی را از آن می توان استنباط کرد . (3) برخی می گویند که همه اصول و فروع دین ، و همه احکام دنیوی و اخروی ، و جمیع احکام ربوبیت و عبودیت ، در این حدیث ، خلاصه شده است . (4) طرح و ارزیابیِ آنچه در شرح این حدیث گفته شده ، فرصت دیگری می طلبد ؛

.

1- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 200 (کلمه 216) .
2- .هزار و یک کلمه : ص 217 .
3- .هزار و یک کلمه : ص 191 .
4- .میراث حدیث شیعه : دفتر اوّل ص 157 .

چهار . روشن ترین معنای حدیث

ولی به نظر می رسد که برای تبیین دقیق مقصود از آن ، توجّه به سه نکته ضروری است : 1 . تأمّل در آیاتی که این حدیث شریف ، ناظر به آنهاست ؛ 2 . ملاحظه احادیثی که به منزله شرح این حدیث ، شمرده می شوند ؛ 3 . مراجعه به فهم اصحاب امامان در مفهوم خودشناسی . بررسی آنچه در باره معانی حدیث مذکور گفته شده ، نشان می دهد که نکاتی که بدانها اشارت رفت ، یا مورد توجّه نبوده و یا کمتر مورد عنایت قرار گرفته اند .

چهار . روشن ترین معنای حدیثمقتضای دقّت در آیاتی که انسان را برای خداشناسی به خودشناسی دعوت می نمایند و مجموع احادیثی که مفسّر و مبیّن آنهاست و همچنین مراجعه به فهم برخی از اصحاب سخن شناس اهل بیت علیهم السلام ، این است که روشن ترین معنای حدیث ، دعوت به خودشناسی و تدبّر در حکمت هایی است که در خلقت انسان به کار رفته و حاکی از علم و قدرت بی نهایت آفریدگار اوست . این حکمت ها که در متن قرآن و احادیث اسلامی تشریح شده اند ، عبارت اند از : چگونگیِ آفرینش انسان از خاک ، چگونگی پیدایش انسان از نطفه ، تصویر جنین در رَحِم ، نفخ روح در جنین ، اختلاف زبان ها و رنگ ها ، تأمین غذاهای مورد نیاز بدن و ... که در باب دوم از فصل پنجم ، به تفصیل بیان شده اند (1) و این راه ، از آسان ترین راه های خداشناسی است . امام صادق علیه السلام در تبیین این راه ، آیات حکمت و آثار صنع در وجود انسان را بدین گونه جمع بندی فرموده است : وَ العَجَبُ مِن مَخلوقٍ یَزعُمُ أَنَّ اللّهَ یَخفی عَلی عِبادِهِ وَ هُوَ یَری أَثَرَ الصُّنعِ فی نَفسِهِ

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 215 (آفرینش انسان) .

بِتَرکیبٍ یُبهِرُ عَقلَهُ وَ تَألیفٍ یُبطِلُ حُجَّتَهُ . (1) و شگفت از مخلوقی که می پندارد خدا از بندگانش پوشیده است ، در حالی که اثر صنع را در ترکیب مُحیّرالعقول خویش و پیوند اجزایش به گونه ای که انکار را بر نمی تابد ، می بیند ! و نیز در تبیین آیه 53 از سوره فصّلت : «وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ؛ و در خود شما ؛ آیا نمی بینید؟» ، می فرماید : إِنَّهُ خَلَقَکَ سَمیعا بَصیرا ، تَغضَبُ و تَرضی ، و تَجوعُ و تَشبَعُ ؛ و ذلِکَ کُلُّهُ مِن آیاتِ اللّهِ . (2) او تو را شنوا و بینا آفریده است . خشم می گیری و خشنود می شوی ، گرسنه می شوی و سیر می گردی و اینها همه از نشانه های خداست . جالب توجّه است که هشام بن حکم ، شاگرد و یار سخن شناس امام صادق علیه السلام نیز همین معنای روشن را از آیات و احادیث خودشناسی استنباط کرده و در باره خداشناسی از طریق خودشناسی می گوید : عَرَفتُ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ بِنَفسی؛ لِأَنَّها أقرَبُ الأشیاءِ إِلَیَّ، و ذلِکَ أنّی أَجِدُها أبعاضا مُجتَمِعَةً ، و أَجزاءً مُؤتَلِفَةً... . (3) خداوند که بزرگی اش بشکوه باد را از طریق نفس (خویشتنِ) خویش شناختم ؛ چرا که نفس من ، نزدیک ترین چیز به من است و می بینم که پاره هایی گرد هم آمده و بخش هایی با هم تناسب یافته است . او در پایان ، اشاره می کند که مقصود از سخن خداوند متعال که می فرماید : «وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» ، همین معناست . امّا با کمال تأسّف باید گفت : در تبیین حدیث خودشناسی ، معنای روشنی که

.

1- .ر . ک : بحار الأنوار : ج 3 ص 152 .
2- .ر . ک : ص 210 ح 83 .
3- .ر . ک : ص 212 ح 84 .

پنج . مراتب خودشناسی

قرآن و احادیث اسلامی بر آن تأکید دارند ، به کلّی مورد غفلت واقع شده و در شروحی که ملاحظه شد ، حتّی به عنوان یک معنا در ردیف سایر معانی که بعضا تحمیل رأی خود و یا دیگران بر این حدیث شریف است ذکر نشده است و اگر دانشمندان مسلمان ، این پیام قرآن را در باره خودشناسی گرفته بودند ، اکنون باید در علوم مربوط به انسان شناسی ، سرآمد همه دانشمندان جهان بودند .

پنج . مراتب خودشناسیبی تردید ، خودشناسی ، مانند خداشناسی مراتبی دارد ، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم : أعرَفُکُم بِنَفسِهِ ، أعرَفُکُم بِرَبِّهِ . (1) آگاه ترینِ شما به نفس خویش ، آگاه ترینِ شما به پروردگار خویش است . پایین ترین مراتب خودشناسی ، برای عموم مردم میسّرند ؛ امّا هر چه بر معلومات انسان نسبت به «خود» افزوده شود ، شناخت او نسبت به خداوند متعال بیشتر می شود ، تا آن جا که به معرفت شهودی «خود» دست یازد . آن جاست که به معرفت شهودی حضرت حق تعالی نیز نایل می گردد و در کنار فرشتگان و اولو العلم ، شاهد یکتایی آن وجود خواهد بود : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ . (2) خدا ، گواهی می دهد که خدایی جز او نیست ، و فرشتگان و دانشمندان نیز [گواهی می دهند]» . رسیدن به این مرتبت از معرفت ، جز از راه مجاهدت ، میسّر نیست که شرح آن در فصل ششم خواهد آمد .

.

1- .ر . ک : ص 212 ح 87 .
2- .آل عمران : آیه 18 .

4 / 2التَّجرِبَهالإمام علىّ عليه السلام :عُرِفَ اللّهُ سُبحانَهُ بَفَسخِ العَزائِمِ ، وحَلِّ العُقودِ ، وكَشفِ الضُّرِّ وَالبَلِيَّهِ عَمَّن أَخلَصَ لَهُ النِّيَّهَ . (1)

عنه عليه السلام :عَرَفتُ اللّهَ سُبحانَهُ بِفَسخِ العَزائِمِ ، وحَلِّ العُقودِ ، ونَقضِ الهِمَمِ . (2)

جامع الأخبار :سُئِلَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : مَا الدَّليلُ عَلى إثباتِ الصَّانِعِ ؟ قالَ : ثَلاثَهُ أشياءَ : تَحويلُ الحالِ ، وضَعفُ الأَركانِ ، ونَقضُ الهِمَّهِ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :إنَّ رَجُلاً قامَ إلى أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، بِماذا عَرَفتَ رَبَّکَ ؟ قالَ : بِفَسخِ العَزمِ ، ونَقضِ الهَمِّ ؛ لَمّا هَمَمتُ فَحيلَ بَينى وبَينَ هَمّى ، وعَزَمتُ فَخالَفَ القَضاءُ عَزمى ، عَلِمتُ أنَّ المُدَبِّرَ غَيرى . (4)

التوحيد عن هشام بن سالم :سُئِلَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقيلَ لَهُ : بِما عَرَفتَ رَبَّکَ ؟ قالَ : بِفَسخِ العَزمِ ، ونَقضِ الهَمِّ ؛ عَزَمتُ فَفَسَخَ عَزمى ، وهَمَمتُ فَنَقَضَ هَمّى . (5)

الإمام الصادق عليه السلام لِابنِ أَبِى العَوجاءِ لَمّا قالَ : ما مَنَعَهُ إن كان الأَمرُ كَما يَقولونَ أن يَظهَرَ لِخَلقِهِ ويَدعوهُم إلى عِبادَتِهِ ؛ حَتّى لا يَختَلِفَ مِنهُمُ اثنانِ ، ولِمَ احتَجَبَ عَنهُم وأَرسَلَ إِلَيهِمُ الرُّسُلَ ؟ ولو باشَرَهُم بِنَفسِهِ كانَ أَقرَبَ إِلَى الإيمانِ بِهِ :وَيلَکَ ! وكَيفَ احتَجَبَ عَنکَ مَن أَراکَ قُدرَتَهُ فى نَفسِکَ ؛ نُشوءَکَ ولَم تَکُن ، وكِبَرَکَ بَعدَ صِغَرِکَ ، وقُوَّتَکَ بَعدَ ضَعفِکَ ، وضَعفَکَ بَعدَ قُوَّتِکَ ، وسُقمَکَ بَعدَ صِحَّتِکَ ، وصِحَّتَکَ بَعدَ سُقمِکَ ، ورِضاکَ بَعدَ غَضَبِکَ ، وغَضَبَک بَعدَ رِضاکَ ، وحُزنَکَ بَعدَ فَرَحِکَ ، وفَرَحَکَ بَعدَ حُزنِکَ ، وحُبَّکَ بَعدَ بُغضِکَ ، وبُغضَکَ بَعدَ حُبِّکَ ، وعَزمَکَ بَعدَ أَناتِکَ ، وأَناتَکَ بعد عَزمِکَ ، وشَهوَتَکَ بَعدَ كَراهَتِکَ ، وكَراهَتَکَ بَعدَ شَهوَتِکَ ، ورَغبَتَکَ بَعدَ رَهبَتِکَ ، ورَهبَتَکَ بَعدَ رَغبَتِکَ ، ورَجاءَکَ بَعدَ يَأسِکَ ، ويَأسَکَ بَعدَ رَجائِکَ ، وخاطِرَکَ بِما لَم يَکُن فى وَهمِک ، وعُزوبَ ما أنتَ مُعتَقِدُهُ عَن ذِهنِکَ . (6)

راجع : ص 210 (اللّه / المبحث الأوّل / الفصل الرابع : طرق معرفه اللّه عز و جل / معرفه النفس) .

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 357 ح 6315 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 339 ح 5778 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 250 ، روضه الواعظين : ص 38 وليس فيه «نقض الهمم» .
3- .جامع الأخبار : ص 39 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 55 ح 29 .
4- .التوحيد : ص 288 ح 6 عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، الخصال : ص 33 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 131 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 38 عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، إرشاد القلوب : ص 168 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «الهمم» بدل «الهمّ» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 42 ح 17 .
5- .التوحيد : ص 289 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 49 ح 21 .
6- .الكافى : ج 1 ص 75 ح 2 ، التوحيد : ص 127 ح 4 وفيه «إبائک» بدل «أناتک» وكلاهما عن ابن أبى العوجاء .

4 / 2 تجربه

اشاره

4 / 2تجربهامام علی علیه السلام :خداوندِ پاک ، با شکسته شدن تصمیم ها ، و برهم خوردن اراده ها ، و برطرف شدن سختی و بلا از کسی که نیّت را برایش خالص می گرداند ، شناخته شده است .

امام علی علیه السلام :من ، خداوند پاک را با در هم شکستن تصمیم ها ، و برهم خوردن اراده ها ، و نقض شدن خواست ها شناختم .

جامع الأخبار :از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد : دلیل بر اثبات صانع چیست؟ فرمود : «سه چیز : دگرگونی احوال [مردمان] تغییر حالت ، سستی ارکان [بدن] ، و نقض شدن اراده ها» .

امام حسین علیه السلام :مردی برخاست و به امیر مؤمنان علیه السلام گفت : ای امیر مؤمنان! با چه چیز ، پروردگارت را شناختی؟ فرمود : «با شکسته شدن تصمیم و نقض شدن اراده . چون [چیزی را]اراده کردم ، میان من و اراده ام مانع ایجاد شد ، و چون تصمیم گرفتم ، قضا [ی الهی] بر خلاف اراده ام شد . بنا بر این ، دانستم که مدبّری غیر از من وجود دارد» .

التوحید به نقل از هشام بن سالم :از امام صادق علیه السلام سؤال شد : با چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ فرمود : «با شکسته شدن تصمیم ، و نقض شدن اراده . من تصمیم گرفتم و او تصمیم مرا در هم شکست ، و اراده کردم و او اراده مرا نقض کرد» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ ابن ابی العوجاء که گفت : اگر مطلب ، چنان است که اینها (خداباوران) می گویند [و خدایی هست] ، چه مانعی دارد که بر آفریدگانش آشکار شود و آنها را به پرستش خود فرا خواند تا دیگر دو نفر هم با یکدیگر اختلاف نکنند؟ و چرا از آنها در پرده شد و فرستادگانش را به سوی آنان فرستاد ، در صورتی که اگر خودش مستقیماً این کار را می کرد ، ایمان آوردن به او آسان تر بود؟ :وای بر تو! چگونه از

تو پنهان است کسی که قدرتش را در وجود تو به تو نشان داده است : نبودی و بود شدی ، خُرد بودی و بزرگ شدی ، ناتوان بودی و توانا شدی ، و بعد از توانایی ات دوباره ناتوان می شوی ، تن درست هستی و بیمار می شوی ، و بیماری و بهبود می یابی ، خشمگین می شوی و خشنود می گردی ، و خشنودی و خشمگین می گردی ، شاد هستی ، و اندوهگین می شوی ، و اندوهگینی و آن گاه شاد می گردی ، دشمن می داری و بعد دوست می داری ، و دوست می داری و بعد دشمن می داری ، درنگ می کنی و باز تصمیم می گیری ، و تصمیم می گیری و باز درنگ می کنی (از تصمیمت منصرف می شوی) ، بعد از آن که نمی خواهی ، می خواهی ، و بعد از آن که می خواهی ، نمی خواهی ، بعد از هراسْ به تو تمایل دست می دهد ، و بعد از تمایلْ دوباره هراسناک می شوی ، ناامید می شوی و امیدوار می گردی ، و امیدواری و نومید می گردی ، و آنچه را که در ذهنت نبوده است ، به خاطر می آوری و آنچه می دانی ، از ذهنت ناپدید می گردد؟ !

ر .ک : ص 211 (اللّه / مبحث یکم / فصل چهارم : راه های شناخت خدا / خودشناسی) .

.

ص: 230

. .

ص: 231

. .

توضیحی درباره نقش تجربه در خداشناسی

توضیحی در باره نقش تجربه در خداشناسیخداشناسی از راه تجربه را دو گونه می توان تفسیر کرد : یک . در زندگی شخصی هر کس ، حالات و حوادث گوناگونی پیش می آید که از یک ، سو حاکی از نقشه و تدبیرِ مدبّر است ، و از سوی دیگر ، خود در پدید آوردن آن نقشی ندارد ، مثل این که تصمیم قطعی دارد کاری را انجام دهد ؛ ولی بدون این که دلیل عقلیِ خاصّی داشته باشد ، از انجام دادن آن منصرف می شود و بعدها معلوم می شود اگر انجام می داد ، برای او زیان بار بود . چه کسی بین انسان و عزم قاطع او حایل می شود و او را از خطر ، نجات می دهد ؟ تأمّل در این تجربه ، همان طور که در کلام امام علی علیه السلام ملاحظه شد ، انسان را به این نتیجه می رساند که مدبّر زندگی انسان ، کسی جز خود انسان است و او جز خداوندِ حکیم دانا و توانا نیست ، چنان که در قرآن می خوانیم : «وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ . (1) وبدانید که خدا ، میان انسان و دلش حایل می شود» . آری . خداوند متعال است که میان انسان و دلش جدایی می اندازد و موجب به هم خوردن تصمیم و در هم شکستن اراده می گردد . همچنین کودکی ، جوانی ، پیری ، ضعف ، قوّت ، تن درستی ، بیماری و سایر حالاتی که برای انسان پیش می آیند و خارج از اراده و تدبیر اویند ، حکایت از حاکمیت تدبیرِ مدبّری جز او دارند .

.

1- .انفال : آیه 24 .

این تفسیر از تجربه ، در واقع ، شاخه ای از خداشناسی از طریق خودشناسی است . بنا بر این ، می توان این احادیث را از جمله احادیث شرح دهنده حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» شمرد . دو . دومین معنای خداشناسی از راه تجربه ، تجربه ای است که برای انسان های موحّد ، متّقی و مخلص ، پیش می آید : عُرِفَ اللّهُ بِفَسخِ العَزائِمِ ، وَحَلِّ العُقودِ ، وکَشفِ الضُّرِّ وَالبَلِیَّهِ عَمَّن أخلَصَ لَهُ النِّیَّهَ . (1) خدا ، با بر هم خوردن تصمیم ها ، و گشوده شدن گِرِه ها ، و برطرف شدن سختی ها و گرفتاری های آنان که نیّت خالص دارند ، شناخته می شود . حلّ مشکلات و دفع گرفتاری های زندگی ، علاوه بر اسباب و راه های شناخته شده عادی و مادّی ، راه دیگری هم دارد و آن ، عبارت است از : تقوا ، توکّل و اخلاص . قرآن کریم تصریح می کند : «وَ مَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ وَ مَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ . (2) هر کس از خدا پَروا کند ، خداوند برایش راه بیرون شدی قرار می دهد و او را از آن جا که گمان نمی بَرَد ، روزی می دهد» . و تأکید می فرماید : «وَ الَّذِینَ جَاهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا . (3) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند ، به راه های خود ، راه نمایی شان می کنیم» . هر پژوهشگری می تواند توحید ، بلکه نبوّت را از طریق آزمایش عملیِ آیات یاد شده در زندگی انسان های موحّد و متّقی و مخلص ، تجربه کند .

.

1- .ر . ک : ص 228 ح 93 .
2- .طلاق : آیه 2 3 .
3- .عنکبوت : آیه 69 .

4 / 3التفكّرِ فی حُدوثِ العالَمِالکِتاب«أَمْ خُلِقُواْ مِنْ غَیْرِ شَیْ ءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُواْ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بَل لَا یُوقِنُونَ » . (1)

«اللَّهُ خَالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ » . (2)

«قَالَ بَل رَّبُّکُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِی فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَی ذَلِکُم مِّنَ الشَّاهِدِینَ» . (3)

راجع : الأنعام : 14 ، یوسف : 101 ، فاطر : 1 ، الزمر : 46 ، الشوری : 11 .

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الدّالِّ عَلی قِدَمِهِ بِحُدوثِ خَلقِهِ ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلی وُجودِهِ . . . مُستَشهِدٌ بِحُدوثِ الأَشیاءِ عَلی أَزَلِیَّتِهِ ، وبِما وَسَمَها بِهِ مِن العَجزِ عَلی قُدرَتِهِ ، وبِمَا اضطَرَّها إِلَیهِ مِنَ الفَناءِ عَلی دَوامِهِ . (4)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ المُلهِمِ عِبادَهُ حَمدَهُ ، وفاطِرِهِم عَلی مَعرِفَهِ رُبوبِیَّتِهِ ، الدالِّ عَلی وُجودِهِ بِخَلقِهِ ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلی أَزَلِهِ . (5)

.

1- .الطور : 35 و 36 .
2- .الزمر : 62 .
3- .الأنبیاء : 56 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، التوحید : ص 69 ح 26 عن الهیثم بن عبد اللّه الرمّانی عن الإمام الرضا عن آبائه عنه علیهم السلام ، البلد الأمین : ص 92 وفیهما ذیله من «مستشهد بحدوث» ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 221 ح 2 .
5- .الکافی : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعیل بن قتیبه عن الإمام الصادق علیه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 152 نحوه ، التوحید : ص 56 ح 14 عن فتح بن یزید عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 166 ح 105 .

4 / 3 اندیشیدن در پیدایش جهان

اشاره

4 / 3اندیشیدن در پیدایش جهانقرآن«آیا از هیچ ، آفریده شده اند ، یا آن که خود ، آفریدگار [خویش]اند؟ آیا آسمان ها و زمین را [آنان]آفریده اند؟ نه ؛ بلکه یقین ندارند» .

«خدا آفریدگار هر چیز است» .

«گفت : بلکه پروردگار شما ، [همان] پروردگار آسمان ها و زمین است که آنها را آفرید ، و من بر این ، از گواهی دهندگانم» .

ر .ک : انعام : آیه 14 ، یوسف : آیه 101 ، فاطر : آیه 1 ، زمر : آیه 46 ، شورا : آیه 11 .

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که ... حدوث آفریدگانش را دلیل بر قدیم بودن و هستی خویش قرار داد ... ، و حدوث اشیا را بر ازلی بودنش گواه گرفت ، و ناتوانی اشیا را که نشان [و ویژگی] آنها قرار داد گواه بر قدرتش ، و نیست شدن را که فرجام گریزناپذیر آنهاست گواه بر جاودانگی خویش .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که ستایش خویش را به بندگانش الهام فرمود و آنان را بر شناخت ربوبیتش سرشت ؛ او که آفریدگانش را دلیل بر هستی خویش قرار داد و حدوث مخلوقاتش را نشان بر ازلی بودنش .

.

عنه عليه السلام :أمّا الاِحتِجاجُ عَلى مَن أَنكَرَ الحُدوثَ مَعَ ما تَقَدَّمَ ، فَهُوَ أنّا لَمّا رَأَينا هذَا العالَمَ المُتَحَرِّکَ مُتَناهِيَةً أَزمانُهُ وأعيانُهُ وحَرَکاتُهُ وأَکوانُهُ ، وجَميعُ ما فيهِ ، ووَجَدنا ما غابَ عَنّا مِن ذلِکَ يَلحَقُهُ النِّهايَهُ ، ووَجَد[نَا]العَقلَ يَتَعَلَّقُ بِما لا نِهايَهَ ، ولَولا ذلِکَ لَم يَجِدِ العَقلُ دَليلاً يُفَرِّقُ ما بَينَهُما ، ولَم يَکُن لَنا بُدٌّ مِن إثباتِ ما لا نِهايَهَ لَهُ مَعلوما مَعقولاً أَبَدِيّا سَرمَدِيّا ، لَيسَ بِمَعلومٍ أَنَّهُ مَقصورُ القُوى ، ولا مَقدورٌ ، ولا مُتَجَزِّئٌ ، ولا مُنقَسِمٌ ، فَوَجَبَ عِندَ ذلِکَ أن يَکونَ ما لا يَتَناهى مِثلَ ما يَتَناهى . وإذ قَد ثَبَتَ لَنا ذلِکَ ، فَقَد ثَبَتَ فى عُقولِنا أَنَّ ما لا يَتَناهى هُوَ القَديمُ الأَزَلِىُّ ، وإِذا ثَبَتَ شَىءٌ قَديمٌ وشَىءٌ مُحدَثٌ ، فَقَدِ استَغنَى القَديمُ البارى لِلأَشياءِ عَنِ المُحدَثِ الَّذى أَنشَأَهُ وبَرَأَهُ وأَحدَثَهُ ، وصَحَّ عِندَنا بِالحُجَّهِ العَقلِيَّهِ أَنَّهُ المُحدِثُ لِلأَشياءِ ، وأَنَّهُ لا خالِقَ إِلّا هُوَ ، فَتَبارَکَ اللّهُ المُحدِثُ لِکُلِّ مُحدَثٍ ، الصّانِعُ لِکُلِّ مَصنوعٍ ، المُبتَدِعُ لِلأَشياءِ مِن غَيرِ شَىءٍ . وإذا صَحَّ أَنّى لا أَقدِرُ أن اُحدِثَ مِثلِى استَحال أن يُحدِثَنى مِثلى ، فَتَعالَى المُحدِثُ لِلأَشياءِ عَمّا يَقولُ المُلحِدونَ عُلُوّا کَبيرا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا الدَّليلُ عَلى أنَّ لِلعالَمِ صانِعا ؟ :أَکثَرُ الأَدِلَّهِ فى نَفسى ؛ لِأَنّى وَجَدتُها لا تَعدو أَحَدَ أمرَين : إمّا أن أَکونَ خَلَقتُها وأَنَا مَوجودٌ ، وإيجادُ المَوجودِ مُحالٌ. وإمّا أن أکونَ خَلَقتُها وأنَا مَعدومٌ ؛ فَکَيفَ يَخلُقُ لا شَىءٌ ؟ فَلَمّا رَأَيتُهُما فاسِدَتَينِ مِنَ الجِهَتَينِ جَميعا عَلِمتُ أَنَّ لى صانِعا ومُدَبِّرا . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 93 ص 90 نقلاً عن رساله النعمانى .
2- .روضه الواعظين : ص 39 .

امام علی علیه السلام :امّا دلیل بر نادرستی سخن کسی که منکر حدوث [و معتقد به قِدَم عالَم]است ، علاوه بر آنچه گذشت ، این است که وقتی می بینیم این جهانِ متحرّک ، زمان هایش و موجوداتش و حرکاتش و پدیده هایش و [خلاصه] هر آنچه در این عالم است ، متناهی هستند و آنچه از دید ما پنهان است نیز نهایتی دارد ، و [از سوی دیگر می بینیم]عقل [گذشته از وجود متناهی ،] به چیزی تعلّق می گیرد که نامتناهی است (1) و اگر جز این بود ، دلیلی وجود نداشت که عقل ، میان این دو [گونه موجود]فرق بگذارد [پس ،]چاره ای نداریم ، جز این که موجودی نامتناهی و معلوم و معقول و ابدی و سرمدی را اثبات کنیم که معلوم نیست قُوایش محدود باشد ، و مقدور و تجزیه پذیر و قسمت پذیر باشد ، پس در این هنگام ، لازم می آید که نامتناهی ، همانند متناهی باشد [که این ، نشدنی است] . و چون این برای ما ثابت شد ، در خِردهای ما ثابت است که آنچه نامتناهی است ، قدیم و ازلی است . و هر گاه ثابت شد که موجودی قدیم و موجودی حادث وجود دارد ، [روشن است که] آن موجود قدیم که آفریننده موجودات است ، از موجود حادثی که آن را ایجاد کرده و آفریده و پدیدش آورده ، بی نیاز است . و با دلیل عقلی برایمان ثابت است که همو پدیدآورنده چیزهاست و آفریدگاری جز او نیست . پس ، آفرین بر خداوند که پدیدآورنده هر پدیده ای و سازنده هر ساخته ای است و چیزها را از هیچ ، ابداع کرده است . و هر گاه [این سخن ،] درست باشد که : من قادر نیستم مانند خودم را پدید آورم ، محال است که مانند من هم مرا پدید آورده باشد . پس ، آن که پدیدآورنده چیزهاست ، بسی برتر است از آنچه کج اندیشان در باره او می گویند .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که : دلیل بر این که جهان سازنده ای دارد ، چیست؟ :بیشتر دلایل در وجود خود من است ؛ چرا که من از دو حال ، خارج نیستم : یا این که من خودم را ، در حالی که موجود بوده ام ، خلق کرده ام و [این فرض ، باطل است ؛ چون] ایجاد موجود ، محال است . یا این که نبوده ام و خودم را خلق کرده ام و چگونه چیزی که نیست ، می آفریند؟ پس ، چون دیدم که این دو فرض ، از هر دو جهت باطل است ، دانستم که مرا سازنده ای و مدبّری است .

.

"

1- .تعلّق عقل به موجود نامتناهی ، به تصوّری است که از آن دارد .

التوحيد عن هِشام بن الحكم فى حَديثٍ ذَكَرَ فيهِ أبا شاكرٍ الدَّيصانِىَّ وأنَّه طَلَب مِنهُ الاِستِئذانَ لَهُ لِلِقاءِ أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام :فَاستَأذَنتُ لَهُ ، فَدَخَلَ فَقالَ لَهُ عليه السلام : أتَأذَنُ لى فِى السُّؤالِ؟ فَقالَ لَهُ [أبو عبد اللّه عليه السلام] : سَل عَمّا بَدا لَکَ . فَقالَ لَهُ : مَا الدَّليلُ عَلى أنَّ لَکَ صانِعا ؟ فَقالَ : وَجَدتُ نَفسي لا تَخلو مِن إحدى جِهَتَينِ : إمّا أن أكونَ صَنَعتُها أنَا ، أو صَنَعَها غَيرى ؛ فَإن كُنتُ صَنَعتُها أنَا فَلا أخلو مِن أحَدِ مَعنَيَينِ : إمّا أن أكونَ صَنَعتُها وكانَت مَوجودَةً ، أو صَنَعتُها وكانَت مَعدومَةً ؛ فَإن كُنتُ صَنَعتُها وكانَت مَوجودَةً فَقَدِ استَغنَت بِوُجودِها عَن صَنعَتِها ، وإن كانَت مَعدومَةً فَإنَّکَ تَعلَمُ أنَّ المَعدومَ لا يُحدِثُ شَيئا ، فَقَد ثَبَتَ المَعنَى الثّالِثُ أنَّ لى صانِعا ؛ وهُوَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . فَقامَ وما أحارَ جَوابا (1) . (2)

التوحيد عن هشام بن الحكم :دَخَلَ أَبو شاكِرٍ الدَّيصانِىُّ عَلى أَبى عَبدِ اللّهِ الصّادِقِ عليه السلام فَقالَ لَهُ : إنَّکَ أَحَدُ النُّجومِ الزَّواهِرِ ، وكانَ آباؤُکَ بُدورا بَواهِرَ ، وأُمَّهاتُکَ عَقيلاتٍ عَباهِرَ (3) ، وعُنصُرُکَ مِن أكرَمِ العَناصِرِ ، وإذا ذُكِرَ العُلَماءُ فَبِکَ تُثَنَّى الخَناصِرُ ، فخَبِّرنى أيُّهَا البَحرُ الخَضِمُّ الزّاخِرُ ، مَا الدَّليلُ عَلى حُدوثِ العالَمِ ؟ فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : نَستَدِلُّ عَلَيهِ بِأقرَبِ الأَشياءِ . قال : وما هُوَ؟ فَدَعا أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِبَيضَةٍ فَوَضَعَها عَلى راحَتِهِ ، فقال : هذا حِصنٌ مَلمومٌ ، داخِلُهُ غرقِئٌ (4) رَقيقٌ لَطيفٌ ، بِهِ فِضَّةٌ سائِلَةٌ وذَهَبَةٌ مائِعَةٌ ، ثُمَّ تَنفَلِقُ عَن مِثلِ الطّاووسِ ، أ دَخَلَها شَىءٌ ؟ فَقالَ : لا . قالَ : فَهذَا الدَّليلُ عَلى حُدوثِ العالَمِ . قالَ : أخبَرتَ فَأوجَزتَ ، وقُلتَ فَأحسَنتَ ، وقَد عَلِمتَ أنّا لا نَقبَلُ إلّا ما أدرَكناهُ بِأبصارِنا ، أو سَمِعناهُ بِآذانِنا ، أو شَمَمناه بِمَناخِرِنا ، أو ذُقناهُ بِأفواهِنا ، أو لَمَسناهُ بِأكُفِّنا ، أو تُصوِّرَ فِى القُلوبِ بَيانا ، أو استَنبَطَهُ الرَّوِيّاتُ (5) إيقانا . فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ذَكَرتَ الحَواسَّ الخَمسَ ، وهِىَ لا تَنفَعُ شَيئا بِغَيرِ دَليلٍ ، كَما لا يُقطَعُ الظُّلمَةُ بِغَيرِ مِصباحٍ . (6)

.

1- .ما أَحارَ جوابا : أى ما ردَّ (القاموس المحيط : ج 2 ص 16 «حور») .
2- .التوحيد : ص 290 ح 10 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 50 ح 23 .
3- .العبهرةُ : الرقيقه الناصعه البياض . وقيل : هى الّتى جمعت الحُسن والجسم والخُلق (لسان العرب : ج 9 ص 27 «عبهر») .

4- .الغِرقِئ : القِشره الملتزقه ببياض البيض (القاموس المحيط : ج 1 ص 22 «غرقئ») .
5- .الرَّوِيّات : جمع رويّه ؛ وهى التفكّر فى الأمر (لسان العرب : ج 14 ص 350 «روى») .
6- .التوحيد : ص 292 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 432 ح 571 ، الإرشاد : ج 2 ص 201 ، إعلام الورى : ج 1 ص 543 ، روضه الواعظين : ص 28 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 211 ح 12 .

التوحید به نقل از هِشام بن حَکَم ، در داستان ابو شاکر دَیصانی که از وی خواست برایش از امام صادق علیه السلام اجازه ملاقات بگیرد :پس برایش اجازه گرفتم . وارد شد و گفت: اجازه می دهی که بپرسم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «در باره هر آنچه می خواهی، بپرس» . پرسید : چه دلیلی است بر این که تو را سازنده ای است؟ امام علیه السلام فرمود : «من خویشتن را از دو حال ، خارج نیافتم : یا خودم خویشتن را ساخته ام ، یا دیگری مرا ساخته است . اگر خودم سازنده خودم بوده ام ، باز از دو حال خارج نیست : یا بوده ام و خودم را آفریده ام ، یا نبوده ام و خود را آفریده ام . اگر بوده ام و خود را آفریده ام ، با بودنم ، دیگر نیازی به آفریدنم نبوده است ، و اگر نبوده ام ، تو خود می دانی که معدوم ، چیزی را ایجاد نمی کند . پس ، شقّ سومی ثابت شد و آن ، این است که مرا سازنده ای است و آن ، خداوند ، پروردگار جهانیان است» . ابو شاکر برخاست و جوابی نداد .

التوحید به نقل از هشام بن حکم :ابو شاکر دیصانی بر امام صادق علیه السلام در آمد و گفت : تو یکی از ستارگان درخشان [علم و معرفت] هستی ، و پدرانت همگی ماه های تابان بودند ، و مادرانت بانوانی خردمند و ارجمند بوده اند ، و نژادت از گرامی ترین نژادهاست ، و هر گاه سخن از دانشمندان به میان آید ، انگشتانْ به سوی تو نشانه می روند . پس ، ای دریای ژرف و سرشار! به من بگو که دلیل بر حدوث جهان چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «برای اثبات آن ، به نزدیک ترینِ چیزها [به تو]استدلال می کنیم» . گفت : آن چیست؟ امام صادق علیه السلام تخم مرغی خواست و آن را در کف دست خود نهاد و فرمود : «این ، دژی است از هر سو بسته . درونش پوستی نازک و لطیف است و زیر آن پوست ، نقره ای (سفیده ای) روان و طلایی (زرده ای) مایع است . آن گاه از این ، مثلاً طاووسی بیرون می آید . آیا چیزی وارد این تخم شده است؟» . ابو شاکر گفت : نه . فرمود : «همین ، دلیل بر حدوث جهان است» . ابو شاکر گفت : پاسخی مختصر دادی و سخنی نیکو گفتی ؛ امّا تو می دانی که ما تنها چیزی را می پذیریم که با چشمان خود ببینیم ، یا با گوش هایمان بشنویم ، یا با بینی هایمان استشمام کنیم ، یا با دهان هایمان بچشیم ، یا با دستانمان لمس کنیم ، یا به وضوح در دل ها تصوّر شود ، یا با تفکّر یقین آور ، استنباط گردد . امام صادق علیه السلام فرمود : «تو حواسّ پنجگانه

را نام بردی ، در حالی که از این حواس ، بدون راه نما ، کاری ساخته نیست ، چنان که بدون چراغ ، تاریکی را نمی توان پیمود» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ الأَشياءَ تَدُلُّ عَلى حُدوثِها مِن . . . تَحَرُّكِ الأَرضِ ومَن عَلَيها ، وَانقِلابِ الأَزمِنَهِ ، وَاختِلافِ الوَقتِ ، وَالحَوادِثِ الَّتى تَحدُثُ فِى العالَمِ ، مِن زِيادَهٍ ونُقصانٍ ، ومَوتٍ وبَلاءٍ ، وَاضطِرارِ النَّفسِ إِلَى الإِقرارِ بأَنَّ لَها صانِعا ومُدَبِّراً . أما تَرَى الحُلوَ يَصيرُ حامِضا ، وَالعَذبَ مُرّا ، وَالجَديدَ بالِيا ، وكُلُّ إِلى تَغَيُّرٍ وفَناءٍ ؟ ! (1)

الكافى فى خَبَرِ مُناظَرَهِ الإِمامِ الصّادِقِ عليه السلام لِابنِ أَبِى العَوجاءِ :فَقالَ [عليه السلام]لَهُ : أ مَصنوعٌ أنتَ أو غَيرُ مَصنوعٍ ؟ فَقالَ عَبدُ الكَريمِ بنُ أبِى العَوجاءِ : بَل ، أنَا غَيرُ مَصنوعٍ . فَقالَ لَهُ العالِمُ عليه السلام : فَصِف لى لَو كُنتَ مَصنوعا كَيفَ كُنتَ تَكونُ ؟ فَبَقِىَ عَبدُ الكَريمِ مَلِيّا لا يُحيرُ جَوابا ، ووَلِعَ بِخَشَبَهٍ كانَت بَينَ يَدَيهِ ، وهُوَ يَقولُ : طَويلٌ عَريضٌ عَميقٌ قَصيرٌ مُتَحَرِّكٌ ساكِنٌ ، كُلُّ ذلِكَ صِفَهُ خَلقِهِ . فَقالَ لَهُ العالِمُ : فَإِن كُنتَ لَم تَعلَم صِفَهَ الصَّنعَهِ غَيرَها فَاجعَل نَفسَكَ مَصنوعا لِما تَجِدُ فى نَفسِكَ مِمّا يَحدُثُ مِن هذِهِ الأُمورِ . (2)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 216 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 78 ح 53 .
2- .الكافى : ج 1 ص 76 ، التوحيد : ص 296 ح 6 ، الاحتجاج : ج 2 ص 200 ح 214 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 31 ح 4 وراجع : التوحيد : ص 293 ح 2 .

امام صادق علیه السلام :دلیل بر حدوث اشیا ... حرکت زمین و ساکنان آن و دگرگونی زمان ها ، و اختلاف اوقات است و [نیز] رویدادهایی که در جهان ، رخ می دهند ، از : فزونی و کاستی ، و مرگ و بیماری . و [با مشاهده اینها] نفْس ، ناچار می شود اعتراف کند که او را سازنده و تدبیرکننده ای است . مگر نمی بینی که شیرین ، تبدیل به ترش می شود و گوارا به تلخ و نو به کهنه و همه چیز به سوی دگرگونی و نیستی در حرکت است؟ !

الکافی در خبر مناظره امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء :امام علیه السلام به او فرمود : «آیا تو مصنوع هستی ، یا غیر مصنوع؟» . عبد الکریم بن ابی العوجاء گفت : من غیر مصنوع هستم . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «برایم بگو که اگر مصنوع بودی ، چگونه می بودی؟» . عبد الکریم ، مدّتی طولانی خاموش ماند و جوابی نداد و به چوبی که در برابرش بود ، ور می رفت و می گفت : دراز ، پهن ، گود ، کوتاه ، متحرّک ، ساکن . همه اینها [که] ویژگی مخلوق بودن اوست ! پس امام صادق علیه السلام به او فرمود : «اگر برای مخلوق ، جز اینها ویژگی [هایی] نمی دانی ، پس خودت را نیز مصنوع بدان ؛ زیرا همه این ویژگی هایی را که حادث اند ، در وجود خودت می یابی» .

.

التوحيد عن أبى الصلت الهروىّ :سَأَلَ المَأمونُ أبَا الحَسَنِ عَلِىَّ بنَ موسَى الرِّضا عليهماالسلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» ، (1) فَقالَ : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى . . . خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ فى سِتَّهِ أيّامٍ وهُوَ مُستَولٍ عَلى عَرشِهِ ، وكانَ قادِرا عَلى أن يَخلُقَها فى طَرفَهِ عَينٍ ، ولكِنَّهُ عز و جلخَلَقَها فى سِتَّهِ أيّامٍ ؛ لِيُظهِرَ لِلمَلائِكَهِ ما يَخلُقُهُ مِنها شَيئا بَعدَ شَىءٍ ، وتَستَدِلَّ بِحُدوثِ ما يُحدَثُ عَلَى اللّهِ تَعالى ذِكرُهُ مَرَّهً بَعدَ مَرَّهٍ . (2)

التوحيد عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام :أَنَّهُ دَخَل عَلَيهِ رَجُلٌ ، فَقالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، مَا الدَّليلُ عَلى حَدَثِ العالَمِ ؟ قال : أنتَ لَم تَكُن ثُمَّ كُنتَ ، وقَد عَلِمتَ أنَّکَ لَم تُكَوِّن نَفسَکَ ، ولا كَوَّنَکَ مَن هُوَ مِثلُکَ . (3)

.

1- .هود : 7 .
2- .التوحيد : ص 320 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 134 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 318 ح 14 .
3- .التوحيد : ص 293 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 134 ح 32 ، الأمالى للصدوق : ص 433 ح 572 ، الاحتجاج : ج 2 ص 353 ح 280 ، روضه الواعظين : ص 26 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 11 .

التوحید به نقل از ابو الصَّلت هروی :مأمون از ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در باره این آیه شریف پرسید : «و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او ، بر آب بود ، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید» . فرمود : «خداوند متعال ، در حالی که بر عرش خویش استیلا داشت ، آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، هرچند می توانست آنها را در چشم بر هم زدنی بیافریند ؛ امّا آنها را در شش روز آفرید تا آنچه را از آنها می آفریند ، تدریجاً به فرشتگان بنمایاند ، و فرشتگان از طریق پیدایش آنچه پدید می آید ، تدریجاً به قدرت خداوندِ بلندنام پی ببرند» .

التوحید به نقل از حسین بن خالد :مردی بر امام رضا علیه السلام در آمد و گفت : ای پسر پیامبر خدا! دلیل بر حدوث جهان چیست؟ فرمود : «تو نبودی و سپس بود شدی ، و خوب می دانی که نه تو خود ، خویشتن را پدید آورده ای و نه کسی همانند تو ، تو را پدید آورده است» .

.

ص: 244

. .

بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوند عزّوجلّ

اشاره

بحثی در باره تعداد راه ها به سوی خداوندبا تأمّل در آیات و احادیثی که در باره راه های خداشناسی در سه فصل گذشته ملاحظه شدند ، می توان به این جمع بندی دست یافت که از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، خداشناسی ، سه راه اصلی دارد که راه های دیگر به این سه باز می گردند و آنها عبارت اند از : 1 . خودشناسی ؛ 2 . جهان شناسی ؛ 3 . مجاهدت . راه های اوّل و دوم ، علمی اند ؛ امّا راه سوم ، عملی است و البته هر سه راه ، در این آیه شریف ، مورد اشاره قرار گرفته اند : «سَنُرِیهِمْ ءَایَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ . (1) به زودی ، نشانه های خودمان را در کرانه ها[ی هستی]و در وجود خودشان ، به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حق است . آیا این که پروردگارت بر هر چیزی گواه است ، کافی نیست؟» . راه سوم که به کار گیری همه توان برای انجام دادن اوامر و ره نمودهای الهی در

.

1- .فصّلت : آیه 53 .

راه ها به سوی خداوند عزّوجلّ ، به تعداد آفریده هاست

زندگی است ، راه رسیدن به بالاترین درجات خداشناسی ، یعنی معرفت شهودی است . راه اوّل و دوم ، تنها ارائه طریق است ؛ امّا راه سوم ، رسیدن به مقصود را تضمین می نماید : «وَ الَّذِینَ جَاهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا . (1) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند ، به راه های خود ، راه نمایی شان می کنیم» . با پیمودن این راه ، نه تنها انسان به بالاترین مراتب خداشناسی ، بلکه به بالاترین مراتب خودشناسی و جهان شناسی نیز نایل می آید . بنا بر این ، می توان گفت : صراط مستقیم الهی ، یکی بیشتر نیست و آن ، دینی است که انبیای الهی برای تکامل انسان ارائه کرده اند و راه های دیگر ، در صورتی راه خدایند که به این شاه راه ، منتهی شوند .

راه ها به سوی خداوند عز و جل ، به تعداد آفریده هاستدر این جا این سؤال قابل طرح است که در کلام محدّثان و حکما آمده است : الطُّرُقُ إلَی اللّهِ عَدَدَ أنفاسِ الخَلائقِ . راه ها به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هایند . باید دید این جمله که در کلام شماری از محدّثان و حکما یک اصل مسلّم تلقّی شده و گاه به عنوان حدیث نبوی هم مطرح می شود ، آیا با وحدت صراط مستقیم الهی منافاتی دارد یا ندارد؟ پاسخ ، این است که : این سخن ، تاکنون در هیچ یک از منابع معتبر حدیثی یافت نشده است . تنها ملّا احمد نراقی ، در کتاب مثنوی طاقدیس ، آن را با عنوان حدیث ، ذکر کرده است . (2)

.

1- .عنکبوت : آیه 69 .
2- .در این کتاب آمده است : «بیان حدیث : الطرق إلی اللّه عدد أنفاس الخلائق» (مثنوی طاقدیس : ص 206) .

به علاوه ، جمله مورد بحث ، حدیث باشد یا نباشد ، قطعا مقصودِ کسانی که به آن استناد کرده اند ، تکثّرگراییِ (پلورالیسم) دینی که برخی در عصر ما مطرح می کنند نیست ؛ بلکه مقصود ، این است که راه های فرعیِ متّصل به شاه راه اصلی دین که صراط مستقیم نامیده می شود فراوان است و هر کس می تواند از راهی که متناسب با ظرفیت و استعداد اوست ، به این شاه راه دست یابد . علّامه مجلسی ، در این باره می گوید : فهم مردمان و خِرَدهای ایشان در پذیرش مراتب عرفان و کسب اطمینان (از نظر مقدار و چگونگی ، شدّت و ضعف ، کُندی و تندی ، حالت و علم ، و کشف و عیان) ، متفاوت است ، اگر چه اصل معرفت ، فطری است ، به بداهت و یا با کوچک ترین توجّه حاصل می شود، امّا هر کس را راهی است که خدای عز و جل او را از آن راه هدایت می کند ، اگر فرد ، قابل هدایت باشد . و راه های به سوی خدا به اندازه مردمان است و اینان ، مراتبی نزد خدا دارند و «خداوند ، کسانی از شما را که گرویده اند و آنان را که دانش یافته اند ، درجاتی چند ، بالا می برد» (1) . (2) ملّا احمد نراقی نیز در تبیین این سخن با زبان شعر می گوید : این چنین فرمود آن آگاه حقشد برابر با نَفَس ها راه حق راه باشد مقابل ، آشکاربا نَفَس های خلایق در شمار راه ها بسیار و مقصدها یکی استاختلاف راه ، لیکن اندکی است چون درخت و شاخ های بی شماریا چو رودی نهرها از هر کنار هم یکی باشد ره حق ، هم هزارمعنی آن را بفهم ، ای هوشیار ! (3)

.

1- .مجادله : آیه 11 .
2- .بحار الأنوار : ج 67 ص 137 .
3- .مثنوی طاقدیس : ص 206 .

سخنی درباره نشانه های خدا

اشاره

سخنی درباره نشانه های خداقرآن کریم ، همه پدیده های عالم هستی را آیه های روشن و نشانه های آشکار و راه نمایان صریح بر وجود آفرینشگر هستی می داند ، به این معنا که همه پدیده ها از ریزترین ذرات تا بزرگ ترین کهکشان ها و از اتم تا عظیم ترین اجرام آسمانی ، و از پدیده های دیدنی و نادیدنی ، همه و همه ، آفریده شده اند تا نشانه روشن و آینه تمام نما و راه نمای متقن وجود آفریننده شان باشند . از آن جا که پرده ای بر دیدگان آدمی نیست و موانع شناخت قلبی و عقلی ، راه های قلب و عقل او را نبسته اند ، و چون آفریننده عالم ، در آینه پدیده های هستی ، از زمین و کوه ها و بیابان ها و دریاها و درختان گرفته تا چیزهای دیگر ، تجلّی کرده است ، همه هستی ، گواه او و هر آنچه از آفاق است ، دلیل اوست . چه خوب سروده است ابو العتاهیه که : شگفتا ، چگونه نافرمانی می شود او/ و یا چگونه منکِر ، او را انکار می کند در حالی که در هر چیزی ، نشانه ای از اوست/ که دلالت بر یگانگی او می کند ! 1

.

تجلّی آفریدگار در آینه آفریده ها

از دیدگاه قرآن کریم ، امکان ندارد که انسان ، جهان هستی را بشناسد ؛ ولی خدا را نشناسد ، یعنی آفریده ها را ببیند ؛ ولی آفریننده را نه . امکان ندارد که در آینه هستی نظر کند ؛ ولی آفریننده هستی برای او در آن جلوه گر نباشد ، مگر آن که در دیدش عیبی باشد . این حقیقت قرآنی را امیر مؤمنان علیه السلام در جاهای گوناگون و با چندین بیان و به گونه سحرآمیزی که قلب را شیفته می کند ، بازگو کرده است . کلام ایشان در این باره ، از رساترین بیان های خداشناسی از طریق آیات و نشانه هاست ، از جمله این سخن ایشان : الحَمدُ للّهِ المُتَجَلّی لِخَلقِهِ بِخَلقِهِ ، وَ الظّاهِرِ لِقُلُوبِهِم بِحُجَّتِهِ . (1) سپاس ، خدای را که برای آفریده هایش با آفریدنش تجلّی کرده و در قلب آنان با حجّتش هویدا شده است . واقعیتْ این است که تجلّی آفریدگار برای انسان ، چیزی نیست که بتوان با نوشتن و گفتن ، آن را به دیگران منتقل کرد ؛ بلکه این ، امری است که باید آن را یافت . طبیعی است که هر کس ذائقه جانش سالم و دیده بصیرتش نافذ باشد ، همه عالم هستی را آینه تمام نمای جمال و جلال خداوند می یابد .

تجلّی آفریدگار در آینه آفریده هادرک تجلّی آفریدگار در آینه آفریده ها ، به تناسب میزان استعداد دید انسان ، قوّت و ضعف دارد . هر گاه موانع شناخت در انسان ، کمتر و توان رؤیت عقلی و قلبی بیشتر باشد ، تجلّی آفریدگارِ خجسته و والا در آینه آفریده ها در حس ، بیشتر و در درک ، عمیق تر است . ابن میثم بحرانی در توضیح اقسام درک انسان ها از تجلّیات آفریدگار در

.

1- .ر . ک : موسوعه العقائد الإسلامیه : ج 3 ص 121 ح 3514 .

آفریده ها ، انسان ها را به چهار گروه تقسیم کرده ، می گوید : تجلّی خداوند ، به معنای آن است که او شناخت خویش را از ره گذر مصنوعاتش ، برای دل های بندگانش روشن گردانید ، تا جایی که بندگان ، هر یک به اندازه قابلیت و پذیرشی که از مشاهده او دارند ، مشاهده اش می کنند ، و این مشاهده ، بسته به تفاوت شعاع های نگاه هایشان ، متفاوت است . بعضی از آنها اوّل مصنوع را می بینند بعد صانع را ؛ بعضی هر دو را با هم می بینند ؛ بعضی نخست صانع را می بینند ، و بعضی ماسوای صانع را نمی بینند . (1) در توضیح این چهار قسم ، مثالی را یادآوری می کنیم ، بلکه تا اندازه ای حقّ مطلب ادا شود . اگر آینه در دست داشته باشی و بخواهی به تصویر چیز مشخّصی نگاه کنی ، در ابتدا آینه و آن گاه آن تصویر را می بینی . گاه هم زمان هر دو را می بینی و زمانی هم چنان به تصویر نگاه می کنی و مات در آن می شوی که چیز دیگری را نمی بینی . با توجّه به این مثال ، مردمی را که از بینش عقلانی برای درک تجلّی آفریدگار در آینه آفریده ها برخوردارند ، می توان چهار گروه دانست : گروه اوّل ، کسانی هستند که به آینه آفریده ها نظر می افکنند و ابتدا آینه و سپس تجلّی آفریدگار را از لا به لای دقّت در آینه آفریده ها و از توجّه به آنها مشاهده می کنند . گروه دوم ، کسانی اند که از نگاه دقیق تری برخوردارند . آفریدگار را بیش از شناخت گروه نخست می شناسند ؛ چرا که آینه آفریده ها و آفریدگار را هم زمان می بینند . به تعبیر دیگر ، اینان ، آفریدگار را در این آینه و به واسطه آن می بینند و در همان زمانی که چشم هایشان کوه و دریا و درخت و دیگر پدیده ها را می بیند ، آفریدگار عز و جل را با بینش عقلی درک می کنند .

.

1- .شرح نهج البلاغه ، ابن میثم بحرانی : ج 3 ص 38 .

گروه سوم ، کسانی هستند که شیدای آفریدگارند و به درجه ای شیفته اند که هر گاه به آینه آفریده ها نگاه می کنند ، نخست آفریدگار را مشاهده می کنند و آن گاه آفریده ها را . اینان به آفریده ها از طریق آفریدگار می رسند و نه از طریق آفریده ها به آفریدگار . گروه چهارم ، کسانی اند که در قلّه خداشناسی قرار دارند و شناخت و علاقه شان به خدای پاک ، به حدّی است که چیزی جز او نمی بینند . البتّه به این مرتبه نمی رسند ، مگر پیامبر و کسانی که به این حقیقت ، واقف شده اند که هستی ، تنها در انحصار خداوند والاست و وجود جز او ، چون سایه ، اعتباری و تبعی است .

.

الفصل الخامس: آيات معرفه اللّه عز و جلالكتاب«إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ لَایَاتٍ لِّأُوْلِی الْأَلْبَابِ * الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » . (1)

«إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَالْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِیهَا مِن کُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَایَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ » . (2)

«إِنَّ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَایَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِینَ * وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ مَا یَبُثُّ مِن دَابَّهٍ ءَایَاتٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ * وَ اخْتِلَافِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیفِ الرِّیَاحِ ءَایَاتٌ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ * تِلْکَ ءَایَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ ءَایَاتِهِ یُؤْمِنُونَ » . (3)

.

1- .آل عمران : 190 و 191 .
2- .البقره : 164 .
3- .الجاثیه : 3 6 .

فصل پنجم: نشانه های شناخت خدا

فصل پنجم: نشانه های شناخت خداقرآن«همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز ، نشانه هایی برای خردمندان است ؛ همانان که در حال ایستادن و نشستن و به پهلو خفتن ، خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [و می گویند :] ای پروردگار ما ! تو اینها را بیهوده نیافریده ای . تو [از بیهوده کاری]منزّهی . پس ، ما را از عذاب آتش ، نگه دار» .

«همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز و روان شدن کشتی ها در دریا به نفع مردم ، و بارانی که خدا از آسمان فرو می باراند و به واسطه آن ، زمین مرده را زنده می کند و از هر جنبنده ای در آن می پراکند ، و در حرکت باد و ابرهای رام شده در میان آسمان و زمین ، نشانه هایی است برای مردمانی که تعقّل می کنند» .

«همانا در آسمان ها و زمین ، برای اهل ایمان ، نشانه هایی است . و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده ها پراکنده می گرداند ، برای مردمی که یقین دارند ، نشانه هایی است . و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز ، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله]آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو]برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است . این[ها] است آیات خدا که به راستی ، آن را بر تو می خوانیم . پس ، بعد از خدا و نشانه های او ، به کدام سخن خواهند گروید؟» .

.

«إِنَّ فِی اخْتِلَافِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَایَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ » . (1)

«وَ مَا کَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ * قُلِ انظُرُواْ مَاذَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِی الْایَاتُ وَ النُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَا یُؤْمِنُونَ » . (2)

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ » . (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی بَیانِ صِفاتِ الباری جَلَّ وعَلا :فَوقَ کُلِّ شَیءٍ عَلا ، ومِن کُلِّ شَیءٍ دَنا ، فَتَجَلّی لِخَلقِهِ مِن غَیرِ أن یَکونَ یُری . (4)

عنه صلی الله علیه و آله : فی دُعاءِ الجَوشَنِ الکَبیرِ یا مَن فِی السَّماءِ عَظَمَتُهُ ، یا مَن فِی الأَرضِ آیاتُهُ ، یا مَن فی کُلِّ شَیءٍ دَلائِلُهُ ، یا مَن فِی البِحارِ عَجائِبُهُ ، یا مَن فِی الجِبالِ خَزائِنُهُ ، یا مَن یَبدَأُ الخَلقَ ثُمَّ یُعیدُهُ ، یا مَن إِلَیهِ یَرجِعُ الأَمرُ کُلُّهُ ، یا مَن أَظهَرَ فی کُلِّ شَیءٍ لُطفَهُ ، یا مَن أَحسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلقَهُ ، یا مَن تَصَرَّفَ فِی الخَلائِقِ قُدرَتُهُ . (5)

الإمام علیّ علیه السلام :إِنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أَتاهُ ناسٌ مِن أَیادٍ (6) ، فَقالَ لَهُم : وَیحَکُم ! ما فَعَلَ قَیسُ (قَسٌّ) بنُ ساعِدَهَ ؟ (7) قالوا : ماتَ یا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ صلی الله علیه و آله : ما أَحَدٌ کانَ مِن أَهلِ الجاهِلِیَّهِ کانَ أَحَبَّ إِلَیَّ أن أَلقاهُ مِنهُ؛ لِشَیءٍ سَمِعتُهُ مِنهُ فِیسوقٍ وأَنَا مَعَ عَمّی أَبیطالِبٍ غُلامٌ ، سَمِعتُهُ وَالنَّاسُ حَولَهُ وهُوَ یَقولُ : أَیُّهَا النَّاسُ ، إِنّی قد بَلَغتُ سِنّا ، فَاسمَعوا مَقالَتی : أَری سَماءً مَبنِیَّهً، وأَری شَمسا مَضحِیَّهً، وأَری قَمَرا بَدرِیّا، وأَری نُجوما تَسری، وأَری جِبالاً مَرسِیَّهً ، وأَری أَرضا مَدحُوَّهً ، وأَری لَیلاً ونَهارا ومَطَرا وشِتاءً وصَیفا ونَباتا، وأَری مَن ماتَ لا یَرجِعُ، فَلا أَدری رَضوا فَقاموا، أم سَخَطوا فَناموا ! أمّا بَعدُ ؛ فَإِنّ لِهذِهِ الأَشیاءِ رَبّا یُدَبِّرُها لِمَن عَقِلَ فِی اختلافِ هذِهِ الأَشیاءِ . (8)

.

1- .یونس : 6 .

2- .يونس : 100 و 101 .
3- .إبراهيم : 10 .
4- .التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفايه الأثر : ص 161 عن هشام بن محمّد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .
5- .البلد الأمين : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .
6- .بطن من العرب العدنانيه ، ينسب إلى أياد بن نزار بن معد بن عدنان ، من أجداد العرب فى الجاهليه ينسب إليه (بنو إياد) ، وهم قبائل كثيره . كانت ديار الأياديين فى الجاهليه جهات الحرم وما بين تهامه وحدود نجران ، وخرجوا إلى العراق بعد أن تكاثر المضريون ، فنزلوا فى شرقيه ، ومن مواطنهم فيه الأنبار وعين أباغ وتكريت (الأعلام : ج 2 ص 32) .
7- .أحد حكماء العرب ومن كبار خطبائهم فى الجاهليه ، كان أسقف نجران ، ويقال : إنّه أوّل عربى خطب متوكّئاً على سيف أو عصا . طالت حياته وأدرک النبى صلى الله عليه و آله قبل النبوّه (الأعلام للزِّرِكلى : ج 5 ص 196) .
8- .الجعفريّات : ص 174 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .

«همانا در گردش شب و روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفریده است ، نشانه هایی است برای مردمانی که تقواپیشه اند» .

«و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد ، و البته [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند ، پلیدی مقرّر می دارد . بگو : بنگرید که در آسمان ها و زمین چیست ؛ ولی نشانه ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی آورند ، سود نمی بخشد» .

«فرستادگانشان گفتند : آیا در وجود خداوند که آفریننده آسمان ها و زمین است ، شک است؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان صفات آفریدگار شکوهمند والا :برتر از هر چیز است ، و به هر چیزی نزدیک است ، و خود را بر آفریدگانش نمایاند ، بی آن که دیده شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر :ای کسی که در آسمان ، [نشانِ] عظمت اوست! ای کسی که در زمین ، نشانه های [وجود و قدرت]اوست! ای کسی که در هر چیزی دلایل [رهنمون به سوی]اوست! ای کسی که در دریاها شگفتی های اوست! ای کسی که در کوه ها گنجینه های اوست! ای کسی که آفرینش را می آغازد و سپس آن را باز می گرداند (مبدأ و معاد عالم هستی است)! ای کسی که مرجع همه امور است! ای کسی که لطف خویش را در هر چیزی آشکار ساخته است! ای کسی که هر چیز را نیکو آفریده است! ای کسی که خلایق ، در ید قدرت اویند!

امام علی علیه السلام :جماعتی از ایاد (1) نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود : «بسیار خوب ، از قیس (قُسّ) بن ساعده (2) چه خبر؟» . گفتند : مُرد ، ای پیامبر خدا! فرمود : «هیچ یک از مردم جاهلیت را به اندازه او دوست نداشتم که ملاقات کنم ، به خاطر سخنی که در یکی از بازارها از او شنیدم . در زمان نوجوانی ، با عمویم ابو طالب در آن بازار بودم که دیدم مردم پیرامونش را گرفته اند و او می گوید : ای مردم! از من ، سنّی گذشته است . پس سخنم را بشنوید : من آسمانی برافراشته ، و خورشیدی فروزان و ماهی تابان ، و اخترانی در گردش ، و کوه هایی استوار ، و زمینی گسترده ، و

شب و روز و باران و زمستان و تابستان و گیاهان را مشاهده می کنم ، و کسانی را می بینم که مُردند و دیگر بر نمی گردند و نمی دانم خرسند شدند و برخاستند ، یا ناخرسند شدند و خفتند! و اینک [بدانید که] این چیزها را پروردگاری است که تدبیرشان می کند ، و آن که در گونه گونی (/ گردش) این پدیده ها بیندیشد ، بدان پی می برد» .

.

1- .اَیاد ، طایفه ای از عرب عدنانی اند که به اَیاد بن نزار بن معد بن عدنان (از نیاکان عرب در دوره جاهلیت) منسوب اند . اَیاد به تیره های زیادی اند و منطقه سکونت آنان در اطراف مکّه و میان تهامه و حدود نجران بوده است . پس از این که جمعیت مضری ها در آن جا زیاد شد ، آنان به منطقه شرق عراق کوچیدند و از جمله در انبار ، عین اَباغ و تکریت ، سکنا گزیدند .
2- .قیس یا قس ، یکی از حکیمان عرب و از سخنوران نامی در دوره جاهلیت است . وی اسقف نجران بوده و گفته شده : اوّلین خطیب عربی است که هنگام خطبه خواندن ، به چوب دستی و یا عصایی تکیه می زد . عمرش طولانی بود و پیامبر صلی الله علیه و آله را قبل از بعثت درک کرد .

عنه عليه السلام :كَفى بِإِتقانِ الصُّنعِ لَها [أى المَخلوقاتِ] آيَةً ، وبِمُرَكَّبِ الطَّبعِ عَلَيها دَلالَةً ، وبِحُدوثِ الفِطَرِ عَلَيها قِدمَةً ، وبِإِحكامِ الصَّنعَهِ لَها عِبرَةً . (1)

عنه عليه السلام :بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالفِكرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ ، وبِآياتِهِ احتَجَّ عَلى خَلقِهِ . (2)

.

1- .التوحيد : ص 71 ح 26 عن الهيثم بن عبد اللّه الرمّانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، البلد الأمين : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 222 .

2- .تحف العقول : ص 62 ، التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

امام علی علیه السلام :ساختن استوار اینها (آفریده ها) ، خود ، بهترین نشانه [بر وجود خداوند]است و در ترکیب طبایع آنها ، بهترین دلالت ، و در حدوث آفرینش آنها بهترین دلیل بر قدمت [و ازلیت] او ، و در ساختار دقیق و محکمشان بهترین درس [خداشناسی] .

امام علی علیه السلام :از آفریده های خدا به وجود او راه می توان برد ، و به واسطه خردها به شناخت او می توان رسید ، و با اندیشه ، حجّت [و دلایل وجود او]ثابت می شود ، و او از طریق نشانه هایش ، بر خلق خویش احتجاج (استدلال) کرده است .

.

عنه عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن شَکَّ فِی اللّهِ وهُوَ یَری خَلقَ اللّهِ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن إثباتِ الصّانِعِ :البَعرَةُ تَدُلُّ عَلَی البَعیرِ ، وَالرَّوثَةُ تَدُلُّ عَلَی الحَمیرِ ، وآثارُ القَدَمِ تَدُلُّ عَلَی المَسیرِ ، فَهَیکَلٌ عِلوِیٌّ بِهذِهِ اللَّطافَهِ ، ومَرکَزٌ سِفلِیٌّ بِهذِهِ الکَثافَهِ ، کَیفَ لا یَدُلّانِ عَلَی اللَّطیفِ الخَبیرِ ؟! (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی ... تَتَلَقّاهُ الأَذهانُ لا بِمُشاعَرَهٍ ، وتَشهَدُ لَهُ المَرائی لا بِمُحاضَرَهٍ . لَم تُحِط بِهِ الأَوهامُ ، بَل تَجَلّی لَها بِها . (3)

الإمام الحسين عليه السلام فيما نُسِبَ إلَيهِ مِن دُعاءِ عَرَفَهَ :أنتَ الَّذی تَعَرَّفتَ إلَیَّ فی کُلِّ شَیءٍ ، فَرَأیتُکَ ظاهِرا فی کُلِّ شَیءٍ ، وأنتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیءٍ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ مَن کَانَ فِی هَذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِي الْاخِرَهِ أَعْمَی وَ أَضَلُّ سَبِیلاً» (5) :مَن لَم یَدُلَّهُ خَلقُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وَاختِلافُ اللَّیلِ وَالنَّهارِ ، ودَوَرانُ الفَلَکِ وَالشَّمسِ وَالقَمَرِ ، وَالآیاتُ العَجیباتُ عَلی أنَّ وَراءَ ذلِکَ أَمرا أَعظَمَ مِنهُ ، فَهُوَ فِی الآخِرَهِ أَعمی وأَضَلُّ سَبیلاً ؛ فَهُوَ عَمّا لَم یُعایِن أَعمی وأَضَلُّ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّندیقُ : مَا الدَّلیلُ عَلَیهِ ؟ قالَ :وُجودُ الأَفاعیلِ دَلَّت عَلَی أنَّ صانِعا صَنَعَها . ألا تَری أَنَّکَ إذا نَظَرتَ إلی بِناءٍ مُشَیَّدٍ مَبنِیٍّ عَلِمتَ أنَّ لَهُ بانِیا وإن کُنتَ لَم تَرَ البانِیَ ولَم تُشاهِدهُ؟! (7)

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 126 ، خصائص الأئمّه : ص 101 .
2- .جامع الأخبار : ص 35 ح 13 وراجع : روضه الواعظین : ص 39 وبحار الأنوار : ج 3 ص 55 ح 27 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .
4- .الإقبال (طبعه دار الکتب الإسلامیّه) : ص 350 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 142 .

5- .الإسراء : 72 .
6- .التوحيد : ص 455 ح 6 ، الاحتجاج : ج 2 ص 165 ح 193 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 28 ح 2 .
7- .الكافى : ج 1 ص 81 ح 5 ، التوحيد : ص 244 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 197 ح 213 كلّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 10 ص 195 ح 3 .

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که مخلوقات خدا را می بیند و با این حال ، در وجود خداوند ، شک می کند!

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال از اثبات صانع :وجود پشگل شتر بر وجود شتر دلالت دارد ، و وجود سرگین بر وجود الاغ ، و آثار پا بر وجود راه . حال ، آسمانی به این ظرافت ، و زمینی به این ضخامت ، چگونه بر وجود و موجودی لطیف و آگاه دلالت ندارند؟!

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدایی را که ... ذهن ها او را در می یابند ، امّا نه با ادراک حسّی ، و دیدنی ها به وجودش گواهی می دهند ، امّا نه به واسطه مشاهده حسّی . در وهم ها نمی گنجد ؛ بلکه به واسطه وهم ها بر آنها تجلّی کرده است .

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه :تو آنی که در هر چیزی خود را به من شناساندی . پس تو را در هر چیز آشکار دیدم ، و تو برای هر چیزی آشکاری .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که : «و کسی که در این [دنیا]کور باشد ، در آخرت نیز کور است و گم راه تر است» :کسی که آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و شد شب و روز ، و گردش گردون و خورشید و ماه ، و [دیگر]نشانه های شگفت انگیز ، او را به این ره نمون نشوند که در پس اینها ، حقیقتی باعظمت تر از آنها وجود دارد ، چنین کسی در آخرت ، کور[دل] و گم راه تر است ؛ چرا که او از دیدن این همه ، کور است و ره به جایی (حقیقت ماورایی) نمی برد .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال زندیق که : دلیل بر وجود او چیست؟ :وجود ساخته ها دلالت بر این دارد که سازنده ای آنها را ساخته است . آیا نمی بینی که چون به بنایی ساخته و برافراشته نظر می افکنی ، درمی یابی که آن را بنّایی است ، هرچند تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی؟!

.

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :يا مُفَضَّلُ ، أَوَّلُ العِبَرِ وَالأَدِلَّهِ عَلَى البارِى جَلَّ قُدسُهُ تَهيِئَهُ هذَا العالَمِ ، وتَأليفُ أَجزائِهِ ونَظمُها عَلى ما هِىَ عَلَيهِ ؛ فَإِنَّکَ إِذا تَأَمَّلتَ العالَمَ بِفِکرِکَ ومَيَّزتَهُ بِعَقلِکَ وَجَدتَهُ کَالبَيتِ المَبنِىِّ ، المُعَدِّ فيهِ جَميعُ ما يَحتاجُ إِلَيهِ عِبادُهُ ، فَالسَّماءُ مَرفوعَهٌ کَالسَّقفِ ، وَالأَرضُ مَمدودَهٌ کَالبِساطِ ، وَالنُّجومُ مَنضودَهٌ کَالمَصابيحِ ، وَالجَواهِرُ مَخزونَهٌ کَالذَّخائِرِ ، وکُلُّ شَىءٍ فيها لِشَأنِهِ مُعَدٌّ ، وَالإِنسانُ کَالمُمَلَّکِ ذلِکَ البَيتَ ، وَالمُخَوَّلِ جَميعَ ما فيهِ ، وضُروبُ النَّباتِ مُهَيَّأهٌ لِمَآرِبِهِ ، وصُنوفُ الحَيَوانِ مَصروفَهٌ فى مَصالِحِهِ ومَنافِعِهِ ، فَفى هذا دَلالهٌ واضِحَهٌ عَلى أَنَّ العالَمَ مَخلوقٌ بِتَقديرٍ وحِکمَهٍ ، ونِظامٍ ومُلاءَمَهٍ ، وأَنَّ الخالِقَ لَهُ واحِدٌ ، وهُوَ الَّذى أَلَّفَهُ ونَظَمَهُ بَعضا إِلى بَعضٍ . (1)

عنه عليه السلام :ولَعَمرى لَو تَفَکَّروا فى هذِهِ الأُمورِ العِظامِ لَعايَنوا مِن أَمرِ التَّرکيبِ البَيِّنِ ، ولُطفِ التَّدبيرِ الظّاهِرِ ، ووُجودِ الأَشياءِ مَخلوقَهً بَعدَ أَن لَم تَکُن ، ثُمَّ تَحَوُّلِها مِن طَبيعَهٍ إِلى طَبيعَهٍ ، وصَنيعَهٍ بَعدَ صَنيعَهٍ ، ما يَدُلُّهُم ذلِکَ عَلَى الصَّانِعِ ؛ فَإِنَّهُ لا يَخلو شَىءٌ مِنها مِن أَن يَکونَ فيهِ أَثَرُ تَدبيرٍ وتَرکيبٍ يَدُلُّ عَلى أَنَّ لَهُ خالِقا مُدَبِّرا ، وتَأليفٍ بِتَدبيرٍ يَهدى إِلى واحِدٍ حَکيمٍ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :يُدَلُّ عَلَى اللّهِ عز و جل بِصِفاتِهِ، ويُدرَکُ بِأَسمائِهِ، ويُستَدَلُّ عَلَيهِ بِخَلقِهِ. (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 61 نقلاً عن توحيد المفضّل .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 153 نقلاً عن رساله الاهليلجه .
3- .التوحيد : ص 437 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 175 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :ای مفضّل! نخستین دلیل و برهان بر وجود آفریدگارِ بسیار پاک ، فراهم آوردن این جهان و ترکیب اجزای آن و نظم بخشیدن دقیق به آنهاست . هر گاه با اندیشه ات در این جهان تأمّل کنی و با خِرَدت آن را وارسی نمایی ، آن را همچون خانه ای می یابی که همه آنچه بندگان او بدان نیاز دارند ، در آن فراهم آمده است . آسمان ، مانند سقف [آن خانه]برافراشته شده و زمین ، چون فرش ، گسترده شده است و ستارگان ، چونان چراغ ، چیده شده اند و گوهرها همچون گنجینه اندوخته شده اند و هر چیزی در آن ، برای کاری آماده شده است ، و انسان مانند مالک این خانه است و همه آنچه در این خانه است ، در اختیار او نهاده شده است . انواع گیاهان برای مقاصد او آماده گشته اند و انواع حیوانات ، در راه مصالح و منافع او به کار گرفته شده اند . پس ، این همه ، آشکارا دلالت بر آن دارد که جهان ، با نقشه و حکمت و سازمان و هماهنگی آفریده شده است ، و آفریننده آنها یکی است و هموست که اجزای این عالم را ترکیب و نظم بخشیده است .

امام صادق علیه السلام :به جانم سوگند ، اگر [مردم] در این پدیده های شکوهمند می اندیشیدند ، بی گمان در ترکیبِ آشکار و تدبیرِ ظریف و نمایان و پدید آمدن اشیا که نبوده اند و تبدیل و تحوّل آنها از طبیعتی به طبیعتی و شکلی به شکلی دیگر ، نشانه ای می دیدند که آنها را به وجود سازنده ، ره نمون می شد ؛ زیرا هیچ یک از این پدیده ها ، از اثر تدبیر و ترکیب که نشان می دهد آن را آفریدگاری مدبّر است ، و از تألیفی مدبّرانه که به خدای یگانه و حکیم ره نمون می شود ، خالی نیست .

امام رضا علیه السلام :از طریق صفات خداوند عز و جل به او راه برده می شود ، او از ره گذر نام هایش درک می گردد ، و به وسیله آفریدگانش به وجود او پی برده می شود .

.

الإمام الجواد عليه السلام :كُلُّ مُتَجَزِّیً أو مُتَوَهَّمٍ بِالقِلَّهِ وَالکَثرَهِ فَهُوَ مَخلوقٌ دالٌّ عَلی خالِقٍ لَهُ. (1)

بحار الأنوار عن المولی محمّد تقی المجلسی قدس سره :قال سبحانه : کُنتُ کَنزا مَخفِیّا ، فَأَحبَبتُ أن أُعرَفَ ، فَخَلَقتُ الخَلقَ لِکَی أُعرَفَ . (2)

راجع : ص 186 (اللّه / المبحث الأوّل / الفصل الثالث : مبادئ معرفه اللّه عز و جل / العقل) .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحید : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 کلّها عن أبی هاشم الجعفری ، بحار الأنوار : ج 4 ص 153 ح 1 وراجع : الاحتجاج : ج 2 ص 375 ح 285 .
2- .بحار الأنوار : ج 87 ص 199 ، إحقاق الحقّ : ج 1 ص 431 ، رسائل الکرکی : ج 3 ص 159 وفیه «لأن اُعرف» بدل «لکی اُعرف» ، شرح الأسماء للسبزواری : ج 1 ص 64 ولم نعثر علی هذا الحدیث فی المصادر الأصلیّه .

امام جواد علیه السلام :هر آنچه تجزیه پذیر باشد یا به کمی و بیشی به وهم درآید ، آفریده است و دلالت بر آن دارد که وی را آفریدگاری است .

بحار الأنوار به نقل از ملّا محمّدتقی مجلسی :خداوند سبحان فرمود : «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم . پس ، آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم» .

ر .ک : ص 187 (خدا / مبحث یکم / فصل سوم : مبانی شناخت خدا / خِرَد)
.

.

الفصل السادس : طرق الوصول إلى أسمى مراتب معرفه اللّه عز و جل6 / 1ذِكرُ اللّه عز و جلِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اذْكُرُواْ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً * هُوَ الَّذِى يُصَلِّى عَلَيْكُمْ وَ مَلَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» . (1)

الحديثعدّه الداعى :فى بَعضِ الأَحاديثِ القُدسِيَّهِ : أَيُّما عَبدٍ اطَّلَعتُ عَلى قَلبِهِ فَرَأَيتُ الغالِبَ عَلَيهِ التَّمَسُّکَ بِذِکرى تَوَلَّيتُ سِياسَتَهُ ، وکُنتُ جَليسَهُ ومُحادِثَهُ وأَنيسَهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ تَعالى : إِذا کانَ الغالِبُ عَلى عَبدِىَ الاِشتِغالَ بى جَعَلتُ نَعيمَهُ ولَذَّتَهُ فى ذِکرى، فَإِذاَ جَعَلتُ نَعيمَهُ ولَذَّتَهُ فيذِکرى عَشَقَنى وعَشَقتُهُ ، فَإِذا عَشَقَنى وعَشَقتُهُ رَفَعتُ الحِجابَ فيما بَينى وبَينَهُ ، وصِرتُ مَعالِما بَين عَينَيهِ ، لا يَسهو إِذا سَهَا النَّاسُ ، أُولئِکَ کَلامُهُم کَلامُ الأَنبِياءِ . (3)

.

1- .الأحزاب : 41 43 .
2- .عدّه الداعى : ص 235 .
3- .حليه الأولياء : ج 6 ص 165 الرقم 364 عن الحسن ، كنز العمّال : ج 1 ص 433 ح 1872 وفيه «بغيته» بدل «نعيمه» فى كلا الموضعين .

فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی

6 / 1 یاد خدا

فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی6 / 1یاد خداقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد کنید و هر بام و شام ، او را به پاکی بستایید . او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می فرستند تا شما را از تاریکی ها به روشنی بَرَد و او با مؤمنان ، مهربان است» .

حدیثعدّه الداعی :در حدیث قدسی آمده است : «هر بنده ای که به دلش بنگرم و ببینم که تمسّک به یاد من بر او غالب است (غالباً به یاد من است) ، اداره کردن و تربیت او را خود به عهده می گیرم و همنشین و همسخن و همدم او خواهم بود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال می فرماید : «هر گاه بنده ام غالباً به یاد من مشغول باشد ، خوشی و لذّت او را در یاد خودم قرار می دهم ، و چون خوشی و لذّتش را در یاد خودم قرار دهم ، عاشق یکدیگر می شویم ، و چون عاشق یکدیگر شدیم ، حجاب میان خود و او را کنار می زنم و همواره در برابر دیدگان او خواهم بود ، به طوری که آن گاه که مردم دچار اشتباه می شوند ، او دچار اشتباه نمی شود . اینان ، سخنشان [همچون]سخن پیامبران است» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ذِكرُ اللّهِ قوتُ النُّفوسِ ، ومُجالَسَهُ المَحبوبِ . (1)

عنه عليه السلام :ذاكِرُ اللّهِ مُؤانِسُهُ . (2)

عنه عليه السلام فى مُناجاتِهِ فى شَهرِ شَعبانَ :إلَهى فَلَکَ أَسأَلُ ... أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأَن تَجعَلَنى مِمَّن يُديمُ ذِکرَکَ ، ولا يَنقُضُ عَهدَکَ . (3)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إِلى الإِمامِ الصّادِقِ عليه السلام :إِنَّ العَبدَ إِذا ذَکَرَ اللّهَ تَعالى بِالتَّعظيمِ خالِصا اِرتَفَعَ کُلُّ حِجابٍ بَينَهُ وبَينَ اللّهِ مِن قَبلِ ذلِکَ . . . وإِذا غَفَلَ عَن ذِکرِ اللّهِ کَيفَ تَراهُ بَعدَ ذلِکَ مَوقوفا مَحجوبا قَد قَسا وأَظلَمَ مُنذُ فارَقَ نورَ التَّعظيمِ . (4)

6 / 2الصَّلاهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الصَّلاهُ مِن شَرائِعِ الدّينِ ، وفيها مَرضاهُ الرَّبِّ عز و جل ، وهِىَ مِنهاجُ الأَنبِياءِ ، ولِلمُصَلّى حُبُّ المَلائِکَهِ ، وهُدىً وإِيمانٌ ، ونُورُ المَعرِفَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :صَلاهُ اللَّيلِ مَرضاهُ الرَّبِّ ، وحُبُّ المَلائِکَهِ ، وسُنَّهُ الأَنبِياءِ ، ونُورُ المَعرِفَهِ ، وأَصلُ الإِيمانِ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 29 ح 5166 و ج 1 ص 85 ح 322 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1600 وفيهما «الذكر مجالسه المحبوب» .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 28 ح 5160 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4741 .
3- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وكلاهما عن ابن خالويه .
4- .مصباح الشريعه : ص 22 وص 23 .
5- .الخصال : ص 522 ح 11 عن ضمره بن حبيب ، بحار الأنوار : ج 82 ص 231 ح 56 .
6- .إرشاد القلوب : ص 191 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 161 ح 52 .

6 / 2 نماز

امام علی علیه السلام :یاد خدا ، خوراک جان ها و همنشینی با محبوب است .

امام علی علیه السلام :ذاکر خدا ، همدم اوست .

امام علی علیه السلام در مناجات خویش در ماه شعبان :[از تو درخواست می کنم که]بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و مرا از کسانی قرار دهی که پیوسته به یاد تو هستند و عهد تو را نمی شکنند .

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :بنده ، هر گاه خداوند متعال را با تعظیم و خالصانه یاد کند ، تمام حجاب هایی که پیش تر میان او و خدا بوده است ، کنار زده می شود ... و هر گاه از یاد خدا غافل شود ، زان پس ، در حجاب خواهد ماند و [دلش]سخت و تاریک می شود ، از آن زمان که از نور تعظیم [خداوند]جدا گشته است .

6 / 2نمازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز ، از احکام دین است و خشنودی پروردگار عز و جل در آن است و راه پیامبران است . فرشتگان ، نمازگزار را دوست می دارند و او از هدایت و ایمان و نور معرفت برخوردار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز شب ، مایه خشنودی پروردگار و دوستی فرشتگان ، و سنّت پیامبران ، و نور معرفت و ریشه ایمان است .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى تفسير مقاطع الأذان والإقامه :ومَعنى «قَد قامَتِ الصَّلاهُ» فِى الإِقامَهِ ، أى حانَ وَقتُ الزِّيارَهِ وَالمُناجاهِ ، وقَضاءِ الحَوائِجِ ، ودَركِ المُنى ، وَالوُصولِ إِلَى اللّهِ عز و جل ، وإِلى كَرامَتِهِ وغُفرانِهِ وعَفوِهِ ورِضوانِهِ . (1)

6 / 3الجَوعُ وَالصَّومالإمام علىّ عليه السلام فى ذكر حَديثِ مِعراجِ النَّبىّ صلى الله عليه و آله :قالَ [صلى الله عليه و آله] : يا رَبِّ ما ميراثُ (2) الجوعِ؟ قالَ : الحِكمَهُ ، وحِفظُ القَلبِ ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَىَّ ، وَالحُزنُ الدَّائمُ ، وخِفَّهُ المُؤنَهِ بَينَ النَّاسِ، وقَولُ الحَقِّ، ولا يُبالى عاشَ بِيُسرٍ أم بِعُسرٍ... . الصَّومُ يُورِثُ الحِكْمَهَ ، وَالحِكْمَهُ تُورِثُ المَعْرِفَهَ ، وَالمَعْرِفَهُ تُورثُ اليَقينَ ... . يا أحمَدُ ، إِنَّ العَبدَ إِذا جاعَ بَطنُهُ وحَفِظَ لِسانَهُ عَلَّمتُهُ الحِكمَهَ ، وإِن كانَ كافرا تَكونُ حِكمَتُهُ حُجَّهً عَلَيهِ ووَبالاً ، وإِن كانَ مُؤمِنا تَكونُ حِكمَتُهُ لَهُ نُورا وبُرهانا وشِفاءً ورَحمهً ؛ فَيَعلَمَ ما لَم يَكُن يَعلَمُ ويُبصِرَ ما لَم يَكُن يُبصِرُ ، فَأَوَّلُ ما أُبَصِّرُهُ عُيوبَ نَفسِهِ ؛ حَتّى يُشغَلَ بِها عَن عُيوبِ غَيرِهِ ، وأُبَصِّرُهُ دَقائِقَ العِلمِ ؛ حَتّى لا يَدخُلَ عَلَيهِ الشَّيطانُ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 241 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 41 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .
2- .فى المصدر : «ميزات» ، والتصويب من بحارالأنوار .
3- .إرشاد القلوب : ص 200 و 203 و 205 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 21 ح 6 .

6 / 3 گرسنگی و روزه

امام علی علیه السلام در تفسیر بندهای اذان و اقامه :معنای «قَد قامتِ الصلاه (نماز ، برپا شد)» در اقامه ، آن است که : هنگام دیدار و مناجات ، و برآورده شدن حاجات ، و رسیدن به آرزوها ، و نایل شدن به وصال خداوند عز و جل و کرامت و آمرزش و گذشت و خشنودی او ، فرا رسید .

6 / 3گرسنگی و روزهامام علی علیه السلام در ذکر حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای پروردگار من! ثمره گرسنگی چیست؟ فرمود : «حکمت ، و مراقبت دل (/ فزونی حافظه) ، و نزدیک شدن به من ، و اندوه همیشگی ، و کم هزینه بودن برای مردم ، و گفتن حق ، و اهمّیت ندادن به این که به آسانی زندگی کند یا با سختی ... . روزه ، حکمت به بار می آورد ، و حکمت ، معرفت را ، و معرفت ، یقین را ... . ای احمد! هر گاه بنده شکمش گرسنه باشد و زبانش را نگه دارد ، به او حکمت می آموزم . اگر کافر باشد ، حکمتش حجّتی علیه او و وبالش است ، و اگر مؤمن باشد ، حکمتش برای او نور و برهان و شفا و رحمت است . در نتیجه ، آنچه را نمی دانسته است ، می داند و آنچه را نمی دیده است ، می ببیند . و نخستین چیزی که به او نشان می دهم ، عیب های اوست تا با پرداختن به [اصلاح] آنها از عیبجویی دیگران باز ایستد . و دقایق علم را به او می آموزم تا شیطان بر او وارد نشود» .

.

6 / 4مَحَبَّةُ اللّه عز و جلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المَحَبَّةُ أَساسُ المَعرِفَهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى ذكر حَديثِ مِعراجِ النبىّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى : ... أمَّا الحَياهُ الباقِيَهُ فَهىَ الَّتى يَعمَلُ لِنَفسِهِ حَتّى تَهونَ عَلَيهِ الدُّنيا ، وتَصغُرَ فى عَينَيهِ ، وتَعظُمَ الآخِرَهُ عِندَهُ . . . فَإذا فَعَلَ ذلِکَ أَسكَنتُ فى قَلبِهِ حُبّا حَتّى أَجعَلَ قَلبَهُ لى ، وفَراغَهُ وَاشتِغالَهُ وهَمَّهُ وحَديثَهُ مِنَ النِّعمَهِ الَّتى أَنعَمتُ بِها عَلى أَهلِ مَحَبَّتى مِن خَلقى ، وأَفتَحَ عَينَ قَلبِهِ وسَمعِهِ حَتّى يَسمَعَ بِقَلبِهِ ، ويَنظُرَ بِقَلبِهِ إِلى جَلالى وعَظَمَتى . (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إِلَيهِ :مَنِ اشتاقَ خَدَمَ ، ومَن خَدَمَ اتَّصَلَ ، ومَنِ اتَّصَلَ وَصَلَ ، ومَن وَصَلَ عَرَفَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إِلهى فَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ تَوَشَّحَت أَشجارُ الشَّوقِ إِلَيکَ فى حَدائِقِ صُدورِهِم . . . وقَرَّت بِالنَّظَرِ إِلى مَحبوبِهِم أَعيُنُهُم . (4)

الإمام الصّادق عليه السلام :وَهَبَ [اللّهُ] لِأَهلِ مَحَبَّتِهِ القُوَّهَ عَلى مَعرِفَتِهِ ، ووَضَعَ عَنهُم ثِقلَ العَمَلِ بِحَقيقَهِ ما هُم أَهلُهُ . (5)

مختصر بصائر الدرجات عن يونس بن ظبيان :دَخَلتُ عَلَى الصّادِقِ جعفر بن مُحَمَّدٍ عليه السلام . . . فَقالَ : إِنَّما أُولُو الأَلبابِ الَّذينَ عَمِلوا بِالفِكرَهِ حَتّى وَرِثوا مِنهُ حُبَّ اللّهِ ؛ فَإِنَّ حُبَّ اللّهِ إِذا وَرِثَهُ القَلبُ استَضاءَ وأَسرَعَ إِلَيهِ اللُّطفُ ، فَإِذا نَزَلَ مَنزِلَهَ اللُّطفِ صارَ مِن أَهلِ الفَوائِدِ ،[فَإِذا صارَ مِن أَهلِ الفَوائِدِ] (6) تَكَلَّمَ بِالحِكمَهِ ، فَإِذا تَكَلَّمَ بِالحِكمَهِ صارَ صاحِبَ فِطنَهٍ ، فَإِذا نَزَلَ مَنزِلَهَ الفِطنَهِ عَمِلَ بِها فِى القُدرَهِ ، فَإِذا عَمِلَ بِها فِى القُدرَهِ عَرَفَ الأَطباقَ السَّبعَهَ ، فَإِذا بَلَغَ إِلى هذِهِ المَنزِلَهِ صارَ يَتَقَلَّبُ فِكرُهُ بِلُطفٍ وحِكمَهٍ وبَيانٍ ، فَإِذا بَلَغَ هذِهِ المَنزِلَهَ جَعَلَ شَهوَتَهُ ومَحَبَّتَهُ فى خالِقِهِ ، فَإِذا فَعَلَ ذلِکَ نَزَلَ المَنزِلَهَ الكُبرى ، فَعايَنَ رَبَّهُ فى قَلبِهِ ، ووَرِثَ الحِكمَهَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ الحُكَماءُ ، ووَرِثَ العِلمَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ العُلَماءُ ، ووَرِثَ الصِّدقَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ الصِّدِّيقونَ . إِنَّ الحُكَماءَ وَرِثُوا الحِكمَهَ بِالصَّمتِ ، وإِنَّ العُلَماءَ وَرِثُوا العِلمَ بِالطَّلَبِ ، وإِنَّ الصِّدِّيقينَ وَرِثُوا الصِّدقَ بِالخُشوعِ وطُولِ العِبادَهِ ، فَمَن أَخَذَ بِهذِهِ الصِّفَهِ إِمّا أَن يُسفَلَ أَو يُرفَعَ ، وأَكثَرُهُم يُسفلُ ولا يُرفعُ إِذا لَم يَرعَ حَقَّ اللّهِ ولَم يَعمَل بِما أَمَرَ بِهِ ، فَهذِهِ مَنزِلَهُ مَن لَم يَعرِفهُ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ، ولَم يُحِبَّهُ

حَقَّ مَحَبَّتِهِ ، فَلا تَغُرَّنَّکَ صَلاتُهُم وصِيامُهُم ورِواياتُهُم وكَلامُهُم وعُلومُهُم ؛ فَإِنَّهُم حُمُرٌ مُستَنفِرَهٌ . ثُمَّ قالَ : يا يونُسُ ، إِذا أَرَدتَ العِلمَ الصَّحيحَ فَعِندَنا أَهلَ البَيتِ ؛ فَإِنّا وَرِثناهُ ، وأُوتينا شَرعَ الحِكمَهِ وفَصلَ الخِطابِ . (7)

راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : ص 343 (القسم الثانى / الفصل السابع : آثار محبّه اللّه عز و جل / لقاء اللّه عز و جل) .

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 144 .
2- .إرشاد القلوب : ص 199 و 204 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 28 ح 6 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 342 ح 933 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .
5- .الكافى : ج 1 ص 153 ح 2 ، التوحيد : ص 354 ح 1 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 156 ح 8 .
6- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من كفايه الأثر وبحار الأنوار ؛ إذ لا يصحّ السياق بدونه .
7- .مختصر بصائرالدرجات : ص 121 ، كفايه الأثر : ص 255 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 25 ح 26.

6 / 4 محبّت خدا

اشاره

6 / 4محبّت خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبّت ، اساس معرفت است .

امام علی علیه السلام در یادکرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : « ... امّا زندگی جاویدان ، آن است که [بنده]برای خویش کار کند تا آن که دنیا در نظرش خوار و در نگاهش حقیر شود و آخرت در نزد او باعظمت گردد ... . هر گاه چنین کرد ، در دل او محبّتی جای می دهم ، تا جایی که دلش را و نیز فراغت و اشتغالش را و همّ و غمش را و سخن گفتنش را از نعمت هایی که به اهل محبّتم عطا می کنم ، برای خودم قرار می دهم ، و دیده دل و گوش او را باز می کنم ، آن سان که با [گوشِ]دلش بشنوند و با [چشمِ] دلش به شکوه و عظمت من بنگرد» .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :آن که مشتاق شد ، خدمت کرد و آن که خدمت کرد ، پیوست و آن که پیوست ، به وصال نایل آمد و آن که به وصال نایل آمد ، شناخت .

امام زین العابدین علیه السلام :معبود من! ما را از کسانی قرار ده که درختانِ شوقِ به تو در باغ های سینه هایشان در هم تنیده است ... و از دیدن محبوبشان چشمانشان روشن گشته است .

امام صادق علیه السلام :[خداوند] به اهل محبّتش نیروی شناختش را بخشید و [به لطف محبّت و شناخت خویش ،]گرانیِ بار عمل به حقیقتِ آنچه را که شایسته آن اند ، از دوش آنان برداشت .

مختصر بصائر الدرجات به نقل از یونس بن ظبیان :بر امام صادق علیه السلام وارد شدم... . فرمود : «خردمندان (/ صاحب دلان) ، کسانی هستند که اندیشه را به کار گرفتند ، تا جایی که به وسیله آن ، محبّت خدا را به دست آوردند . و دل ، هر گاه محبّت خدا را به دست آورد ، نورانی می

شود و لطف (/ لطافت) به سوی آن می شتابد ، و چون به منزلگاه لطف فرود آید ، از سودمندان می شود [و چون از سودمندان شود ،]حکیمانه سخن می گوید ، و هر گاه به حکمت سخن بگوید ، صاحب هوش (تیزبینی) می شود ، و هر گاه در منزلگاه تیزبینی فرود آید ، آن را با قدرت (/ در قدرت خداوند) به کار می بندد ، و هر گاه با قدرت (/ در قدرت) به کارش بندد ، طبقات هفتگانه [ی آسمان] را می شناسد ، و چون به این مقام برسد ، دقیق و حکیمانه و روشن می اندیشد ، و هر گاه به این مقام رسید ، خواست و محبّتش را به آفریدگارش منحصر می کند ، و چون چنین کند ، به بالاترین مقام می رسد و پروردگارش را در دل خویش عیان می بیند و به حکمت می رسد ، نه از طریقی که حکیمان به آن رسیده اند ، و به دانش دست می یابد ، نه از راهی که دانشمندان بدان دست یافته اند ، و به صِدق نایل می آید ، نه از طریقی که صدّیقان به آن نایل گشته اند . حکیمان ، حکمت را با سکوت به دست آورده اند و دانشمندان ، دانش را با جستنْ تحصیل کرده اند و صدّیقان ، صدق را به واسطه خشوع و عبادت طولانی کسب نموده اند . پس هر که این ویژگی را بیابد ، یا فرو می افتد یا فراز می رود ، و بیشترشان فرو می افتند و فراز نمی آیند ، هر گاه حقّ خدا را پاس ندارند و آنچه فرمان یافته اند ، عمل نکنند ؛ زیرا این ، منزلت کسی است که او (خدا) را چنان که باید ، نشناخته و چنان که شاید ، به او عشق نورزیده است . پس مبادا نماز و روزه و روایات و گفتار و معلومات آنها تو را بفریبد ؛ چرا که این گونه مردمان [به سان]خرانی هستند» . سپس فرمود : «ای یونس ! اگر دانش درست می خواهی ، نزد ما خاندان است ؛ چرا که ما آن را به ارث برده ایم و آبشخور حکمت و فصل الخطاب ، به ما داده شده است» .

ر .ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 631 (بخش دوم / فصل هفتم : آثار خدا دوستی / دیدار خدا) .

.

ص: 272

. .

ص: 273

. .

تعليق :إنّ حبّ اللّه سبحانه أحد الطرق إلى بلوغ كمال معرفته ، كما جاء فى أحاديث هذا الفصل . من جهه اُخرى نقرأ فى الفصل السابع أنّ أوّل أثر لمعرفه اللّه جلّ شأنه هو حبّه ، فكيف يمكن أن يكون حبّ اللّه طريقا لبلوغ معرفته ، ونتيجةً ومحصّلةً لذلک فى آنٍ واحدٍ؟ الجواب هو أنّه لا مِراءَ فى أنّ حبّه تعالى ثمره لمعرفته ؛ لأنّ الإنسان لايمكن أن يحبّ من لا يعرفه ، لكنّ حبّ اللّه بدوره مقدّمه لنيل درجات أعلى من معرفه اللّه . بتعبير آخر : كلّ درجه من المعرفه ممهِّده لحبّ أكثر ، وكلّ درجه من الحبّ مقدّمه لمعرفهٍ أوفر ، حتّى يظفر السالک بأعلى درجات المعرفه الشهوديّه ، وهذا هو معنى «المحبّه أساس المعرفه» .

6 / 5الاِنقِطاعُ إلَى اللّه عز و جلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ :إِلهى مَن ذَا الَّذِى انقَطَعَ إِلَيکَ فَلَم تَصِلهُ؟ ! (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ العَبدَ . . . إِذا تَوَجَّهَ إِلى مُصَلّاهُ لِيُصَلِّىَ ، قالَ اللّهُ عز و جل لِمَلائِکَتِهِ : يا مَلائِکَتى ، أما تَرَونَ هذا عَبدى كَيفَ قَدِ انقَطَعَ عَن جَميعِ الخَلائِقِ إِلَىَّ، وأَمَّلَ رَحمَتى وجودى ورَأفَتى؟ أُشهِدُكم أنّى أختَصُّهُ بِرَحمَتى وكَراماتى . (2)

الإمام علىّ عليه السلام من مُناجاتِهِ فِى شَهرِ شَعبانَ :إِلهى هَب لى كَمالَ الاِنقِطاعِ إِلَيکَ ، وأَنِر أَبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إِلَيکَ ، حَتّى تَخرِقَ أَبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إِلى مَعدِنِ العَظَمَهِ ، وتَصيرَ أَرواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدسِکَ . (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 90 ص 342 ح 54 نقلاً عن الاختيار لابن الباقى.
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 521 و 522 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 221 ح 42.
3- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وكلاهما عن ابن خالويه .

توضیح

6 / 5 با تمام وجود به خدا روی آوردن

توضیحبی گمان ، محبّت خدای سبحان ، یکی از راه های رسیدن به کمال معرفت اوست ، همان گونه که در احادیث این فصل آمده است . از سوی دیگر ، در فصل هفتم می خوانیم که نخستین اثر معرفت خدا ، محبّت اوست . پس چگونه ممکن است که محبّت خدا ، راه رسیدن به معرفت او باشد و در همان حال ، نتیجه و حاصل آن نیز باشد؟ پاسخ ، آن است که تردیدی نیست که محبّت خدای متعال ، نتیجه معرفت اوست ؛ زیرا انسان نمی تواند کسی را که نمی شناسد ، دوست داشته باشد ؛ امّا محبّت خدا هم ، مقدّمه رسیدن به درجات بالاتر معرفت خداست . به عبارت دیگر ، هر درجه ای از معرفت ، زمینه چین محبّت بیشتر است و هر درجه از محبّت ، مقدّمه معرفتی بیشتر ، تا آن جا که رهپوی راه خدا ، به بالاترین درجات معرفت شهودی می رسد . و بدین معناست که می گویند : «محبّت ، اساس معرفت است» .

6 / 5با تمام وجود به خدا روی آوردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :معبود من ! کیست که با تمام وجود ، به تو روی آورد و تو به او نپیوندی؟ !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ... هر گاه برای گزاردن نماز به نمازگاهش می رود ، خداوند عز و جلبه فرشتگانش می فرماید : «ای فرشتگان من ! این بنده ام را نمی بینید که چگونه از همه خلایق ، بریده و به من روی آورده و به رحمت و بخشندگی و مهربانی من امید بسته است؟ شما را گواه می گیرم که من رحمت و کرامت هایم را به او ارزانی داشتم» .

امام علی علیه السلام در مناجات خویش در ماه شعبان :معبود من ! کمال بریدن از خلق و روی آوردن به خودت را ارزانی ام بدار ، و دیدگان دل هایمان را به نور نگاه به تو ، روشن گردان تا دیدگان دل هایمان پرده های نور را از هم بدرند و به کان عظمت برسند و جان هایمان به عزّت قدس تو بیاویزند .

عنه عليه السلام :الوُصلَةُ بِاللّهِ فِى الاِنقِطاعِ عَنِ النَّاسِ. (1)

عنه عليه السلام :لَن تَتَّصِلَ بِالخالِقِ حَتّى تَنقَطِعَ عَنِ الخَلقِ. (2)

6 / 6ولايَةُ أَهلِ البَيتِ عليه السلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَحنُ الوَسيلَةُ إِلَى اللّهِ ، وَالوُصلَةُ إِلى رِضوانِ اللّهِ ، ولَنا العِصمَةُ وَالخِلافَةُ وَالهِدايَةُ ، وفينَا النُّبُوَّةُ وَالوِلايَةُ وَالإِمامَةُ ، ونَحنُ مَعدِنُ الحِكمَةِ ، وبابُ الرَّحمَةِ ، وشَجَرَةُ العِصمَةِ ، ونَحنُ كَلِمَةُ التَّقوى ، وَالمَثَلُ الأَعلى ، وَالحُجَّةُ العُظمى ، وَالعُروَةُ الوُثقى الَّتى مَن تَمَسَّكَ بِها نَجا . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :تَقَرَّبوا إِلَى اللّهِ بِتَوحيدِهِ وطاعَةِ مَن أَمَرَكُم أن تُطيعوهُ ، ولا تُمسِكوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ (4) . (5)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يَنظُرَ إِلَى اللّهِ بِغَيرِ حِجابٍ ، ويَنظُرَ اللّهُ إِلَيهِ بِغَيرِ حِجابٍ ، فَليَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ ، وَليَتَبَرَّأ مِن عَدُوِّهِم ، وليَأتَمَّ بِإِمامِ المُؤمِنينَ مِنهُم ؛ فَإِنَّهُ إِذا كانَ يَومُ القِيامَةِ نَظَرَ اللّهُ إِلَيهِ بِغَيرِ حِجابٍ ، ونَظَرَ إِلَى اللّهِ بِغَيرِ حِجابٍ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 39 ح 1750 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 67 ح 7429 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 407 ح 6899 نحوه .
3- .بحار الأنوار : ج 25 ص 23 ح 38 نقلاً عن رياض الجنان عن جابر بن عبد اللّه .
4- .العِصَمُ : جمعُ عِصمَه ، وهى المنَعَه. والكوافِرُ : النساء الكَفَره؛ أى عقد نكاحهن (النهايه : ج 3 ص 249 «عصم») وهو كنايه عن كلّ ما يلزم الإنسان من عقد وغيره تجاه الكافر وتجاه من لا يرضاه اللّه .
5- .مصباح المتهجّد : ص 756 ح 843 ، مصباح الزائر : ص 158 ، الإقبال : ج 2 ص 258 كلّها عن الفيّاض بن محمّد بن عمر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 116 ح 8.
6- .المحاسن : ج 1 ص 133 ح 165 عن بكر بن صالح ، بحار الأنوار : ج 27 ص 90 ح 42 وراجع : قرب الإسناد : ص 351 ح 1260 والأُصول الستّه

عشر : ص60 .

6 / 6 ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام :پیوستن به خدا ، در گسستن از مردم است .

امام علی علیه السلام :تو هرگز به خالق نمی پیوندی ، مگر آن گاه که از خلق بِبُری .

6 / 6ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما وسیله تقرّب به خدا و رسیدن به خشنودی خدا هستیم . عصمت و خلافت و هدایت ، مختصّ ماست و نبوّت و ولایت و امامت ، در میان ماست . ما کان حکمتیم و دروازه رحمت و درخت عصمت . ماییم کلمه تقوا و نمونه برین و حجّت بزرگ تر و آن دستگیره استوارترین که هر کس بدان چنگ زند ، نجات می یابد .

امام علی علیه السلام :با توحید خداوند و اطاعت از کسی که او شما را به اطاعت از وی فرمان داده است ، به خدا نزدیک شوید و عقد زنان کافر را نگه ندارید . (1)

امام رضا علیه السلام :هر که دوست دارد که خدا را بی پرده ببیند و خدا نیز بی پرده به او بنگرد ، باید آل محمّد را دوست بدارد و از دشمن آنان بیزاری بجوید ، و از امام مؤمنان آنان پیروی کند . در این صورت ، چون روز قیامت شود ، خداوند بی پرده به او می نگرد و او خدا را بی پرده می بیند .

.

1- .این جمله ، کنایه از عقد و پیمان و جز آن است که انسان را در برابر کافر و هر کسی که خدایش نمی پسندد ، ملتزم و متعهّد می کند .

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الكَبيرَهِ :مَن أَرادَ اللّهَ بَدَأَ بِكُم ، ومَن وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنكُم ، ومَن قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُم . (1)

راجع : ص158 (اللّه / المبحث الأوّل / الفصل الثانى / الهداه إلى معرفه اللّه عز و جل / أهل البيت عليهم السلام) .

6 / 7الاستعانهُ بِاللّه عزّوجلّالإمام علىّ عليه السلام مِن مُناجاتِهِ فى شَهرِ شَعبانَ :إِلهى وأَلحِقنى بِنُورِ عِزِّکَ الأَبهَجِ ؛ فَأَكونَ لَکَ عارِفا وعَن سِواکَ مُنحَرِفا ، ومِنکَ خائِفا مُراقِبا ، يا ذَا الجَلالِ وَالإِكرامِ . (2)

عنه عليه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البَكالِىَّ :أسَأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّهِ أَولِيائِکَ فَوَحَّدوکَ وعَرَفوکَ فَعَبَدوکَ بِحَقيقَتِکَ ، أن تُعَرِّفَنى نَفسَکَ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبوبِيَّتِکَ عَلى حَقيقَهِ الإِيمانِ بِکَ ، ولا تَجعَلَنى يا إِلهى مِمَّن يَعبُدُ الاِسمَ دونَ المَعنى ، وَالحَظنى بِلَحظَهٍ مِن لَحَظاتِکَ تُنَوِّرُ بِها قَلبى بِمَعرِفَتِکَ خاصَّهً ومَعرِفَهِ أَوليائِکَ ، إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (3)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 615 ح 3213 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 كلاهما عن موسى بن عبداللّه النخعى ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 276 ح 1 ، المزار الكبير : ص 532 كلاهما عن موسى بن عمران النخعى ، بحارالأنوار : ج 102 ص 131 .
2- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وفيه «أتحفنى» بدل «ألحقنى» وكلاهما عن ابن خالويه .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن نوف البكالى .

6 / 7 کمک جستن از خدا

امام هادی علیه السلام در زیارت «جامعه کبیره» :هر که خدا را خواست ، از شما آغاز کرد و هر که او را به یگانگی شناخت ، از شما پذیرفت و هر که آهنگ [تقرّب به]او کرد ، از طریق شما [به او] رو نمود .

ر .ک : ص 159 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم : راه نمایانِ شناخت خدا / اهل بیت علیهم السلام) .

6 / 7کمک جستن از خداامام علی علیه السلام در مناجات خویش در ماه شعبان :معبود من ! مرا به نور تابناکِ عزّتت برسان تا تو را بشناسم و از جز تو ، روی بگردانم و از تو بیمناک و نگران باشم ، ای خداوندِ شُکوه و ارجمندی !

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بِکالی آموخت :از تو درخواست می کنم به آن نامت که به واسطه آن بر دوستان ویژه ات نمودار گشتی و در نتیجه ، تو را یگانه دانستند و به شناخت تو دست یافتند و پس ، به حقیقتت تو را پرستش کردند ، این که خودت را به من بشناسانی تا از روی ایمان راستین به تو ، به ربوبیّتت اعتراف نمایم . ای معبود من ! مرا از کسانی قرار مده که نامِ بی معنا را می پرستند ، و نیم نگاهی به من بیفکن که با آن ، قلبم را به نور معرفت خودت و معرفت دوستانت روشن گردانی ، که همانا تو بر هر کاری توانایی .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ اجعَلنى مِنَ الَّذينَ جَدّوا فى قَصدِکَ فَلَم يَنكِلوا ، و سَلَكُوا الطَّريقَ إِلَيکَ فَلَم يَعدِلوا ، وَاعتَمَدوا عَلَيکَ فِى الوُصولِ حَتّى وَصَلوا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ زُرارَةَ :اللّهُمَّ عَرِّفنى نَفسَکَ ؛ فَإِنَّکَ إِن لَم تُعَرِّفنى نَفسَکَ لَم أَعرِف نَبِيَّکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنى رَسولَکَ ؛ فَإِنَّکَ إِن لَم تُعَرِّفنى رَسولَکَ لَم أَعرِف حُجَّتَکَ ، اللّهُمَ عَرِّفنى حُجَّتَکَ ؛ فَإِنَّکَ إِن لَم تُعَرِّفنى حُجَّتَکَ ضَلَلتُ عَن دينى . (2)

الإمام الرضا عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (3) :اِستِرشادٌ لِأَدَبِهِ ، وَاعتِصامٌ بِحَبلِهِ ، وَاستِزادَهٌ فِى المَعرِفَهِ بِرَبِّهِ وبِعَظَمَتِهِ وبِكِبرِيائِهِ . (4)

راجع : ص 504 ح 10 .

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 156 ح 22 نقلاً عن بعض القدماء فى كتاب أنيس العابدين عن المناجاه الانجيليه .
2- .الكافى : ج 1 ص 337 ح 5 ، الغيبه للطوسى : ص 334 ح 279 ، كمال الدين : ص 342 ح 24 ، الغيبه للنعمانى : ص 166 ح 6 كلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 95 ص 326 ح 2 .
3- .الفاتحه : 6 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 107 ح 1 ، علل الشرائع : ص 260 ح 9 وفيه «معتصما» بدل «اعتصام» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 310 ح 926 نحوه وكلّها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 85 ص 54 ح 46 .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! مرا از آن کسانی قرار ده که در راه تو کوشیدند و گامی وا پس ننهادند ، و طریق تو را پوییدند و [ذرّه ای از آن] منحرف نشدند ، و در رسیدن به تو تکیه کردند تا آن که رسیدند .

امام صادق علیه السلام در دعایی که به زراره آموخت :بار خدایا! خودت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر خودت را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت . بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّت تو را نخواهم شناخت . بار خدایا! حجّتت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر حجّتت را به من نشناسانی ، از دینم منحرف خواهم شد .

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه : «ما را به راه راست ، راهنمایی فرما» :درخواست ارشاد به آداب اوست ، و چنگ زدن به ریسمان او ، و تقاضای شناخت فزون تر پروردگارش و عظمت و کبریایی او .

ر . ک : ص 505 ح 10 .

.

پژوهشی در باره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی

یک . یاد خدا

اشاره

پژوهشی در باره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسیآنچه تحت عنوان «راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی» گذشت ، در بر دارنده مهم ترین و ارجمندترین و مطمئن ترین دستور کارها برای سیر و سلوک به سوی اللّه است که در متون اسلامی ، به آنها اشاره شده است و گذر از منازل سلوک و رسیدن به قلّه یقین و معرفت شهودی ، بدون عمل به این ره نمودها ، امکان پذیر نیست . در واقع ، حرکت انسان به سوی کمال مطلق ، بدین سان آغاز می گردد :

یک . یاد خدانخستین گام در این سیر و سلوک ، یاد خداست . امام علی علیه السلام در باره نقش یاد خدا در سازندگی انسان می فرماید : أصلُ صَلاحِ القَلبِ اشتِغالُهُ بِذِکرِ اللّهِ . (1) اساس سامان یافتن دل ، اشتغال آن به یاد خداست . یاد خدا ، در واقع ، رمز خودسازی است ؛ چرا که به تدریج ، انسان را از خودِ حیوانی ، تهی می کند و دل را از رذایل اخلاقی ، پاک می گرداند و آن را برای پذیرش نور یقین ، آماده می سازد . در متون اسلامی ، نقشِ سرنوشت ساز یادِ خدا در سازندگی انسان ، به تفصیل ، مورد توجّه قرار گرفته است . در این جا برای نمونه ،

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 415 ح 3083 .

به سه دسته از آنها اشاره می کنیم : دسته اوّل ، احادیثی هستند که بر نقش «ذکر» در آفت زدایی و سالم سازی قلب تأکید دارند ، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده است : ذِکرُ اللّهِ مَطرَدَهٌ لِلشَّیطانِ . (1) یاد کردن خدا ، راندن شیطان است . ذِکرُ اللّهِ رَأسُ مالِ کُلِّ مُؤمِنٍ ، و ربحُهُ السَّلامَهُ مِنَ الشَّیطانِ . (2) یاد خدا ، سرمایه هر مؤمن است و سود آن ، سلامت ماندن از شیطان است . ذِکرُ اللّهِ دَواءُ أعلالِ النُّفوس . (3) یاد خدا ، دوای درد جان هاست . یا مَن اسمُهُ دَواءٌ ، و ذِکرُهُ شِفاءٌ . (4) ای آن که نامش دواست و یادش شفا ! دسته دوم ، احادیثی اند که یاد خدا را موجب شرح صدر و نورانی شدن دل و اندیشه ، ایجاد حیات و حواسّ باطنی ، و رشد و تکامل معنوی معرّفی می کنند ، مانند سخنان امام علی علیه السلام در این باره : إِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ و تَعالی جَعَلَ الذِّکرَ جلاءً لِلقُلوبِ ، تَسمَعُ بِهِ بَعدَ الوَقرهِ ، و تُبصِرُ بِهِ بَعدَ العِشوَهِ ، و تَنقادُ بهِ بَعدَ المُعانَدَهِ . (5) خدای سبحان ، ذکر را جلای دل ها کرد که [گوش]پس از سنگینی ، بدان می شنود و [دیده] پس از نابینایی ، بدان می بیند و پس از لجاجت ، با آن [در برابر خدا] رام می شود .

.

1- .البدایه والنهایه : ج 1 ص 64 ، غرر الحکم : ج 4 ص 28 ح 5162 .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 30 ح5171 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 30 ح 5169 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 361 .
5- .نهج البلاغه : خطبه 222 .

دَوامُ الذِّکرِ یُنیرُ القَلبَ وَالفِکرَ . (1) مداومت بر ذکر ، دل و اندیشه را نورانی می کند . مُداوَمَهُ الذِّکرِ قوتُ الأَرواحِ ومِفتاحُ الصَّلاحِ . (2) دوام ذکر ، خوراک جان ها و کلید درستی است . دسته سوم ، احادیثی هستند که معرفت خدا و انس با خدا و محبّت او را ثمره یاد خدا می دانند ، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است : مَن أکثَرَ ذِکرَ اللّهِ عز و جل أَحَبَّهُ اللّهُ . (3)هر کس خدا را فراوان یاد کند ، خداوند [نیز] او را دوست خواهد داشت . و امام علی علیه السلام فرموده است : الذِّکرُ مِفتاحُ الأُنسِ . (4) ذکر ، کلید اُنس است . و نیز همه احادیثی که در باب اوّل و دوم این فصل گذشت . بنا بر این ، «یاد خدا» در گام اوّل سلوک ، آینه دل را از زنگارهای اخلاق و اعمال ناشایست پاک می کند و در گام دوم ، با نورانی ساختنِ آن ، زمینه را برای انعکاس معارف شهودی در آن و دستیابی به معرفت و محبّت خدا ، فراهم می سازد . با عنایت به آثار و برکات یاد خدا و نقش کلیدیِ آن در سازندگی انسان و جامعه توحیدی است که در جایْ جای قرآن کریم و احادیث اسلامی ، بر فراوانی ذکر ، بلکه تداوم آن ، تأکید شده است :

.

1- .غرر الحکم : ج 4 ص 21 ح 5144 .
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 137 ح 9832 .
3- .الکافی : ج 2 ص 500 ح 3 ، الزهد ، حسین بن سعید : ص 55 ح 148 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 160 ح 39 .
4- .غرر الحکم : ج 1 ص 145 ح 541 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 40 ح 886 .

1 . تداوم ذکر

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید» . «فَإِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلَاهَ فَاذْکُرُواْ اللَّهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلَی جُنُوبِکُمْ . (2) و چون نماز را تمام کردید ، ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [و در هر حال] ، خدا را یاد کنید» . «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلَی جُنُوبِهِمْ . (3) آنان که ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده ، خدا را یاد می کنند» . امام صادق علیه السلام فرمود : ما مِن شَی ءٍ إِلّا ولَهُ حَدٌّ یَنتَهی إِلَیه ، إِلَا الذِّکر فَلَیسَ لَهُ حَدٌّ یَنتَهی إِلَیهِ . (4) هیچ چیزی نیست جز آن که حدّی دارد که بدان منتهی می شود ، جز یاد [خدا]که حدّ و نهایتی ندارد . و سپس این آیه را خواند : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا . ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید» . در باره نقش «ذکر» در سازندگی انسان ، توجّه به چند نکته ضروری است :

1 . تداوم ذکرآنچه موجب ظهور آثار ذکر در پیراستگی و آراستگیِ قلب و رسیدن به معرفت شهودی است ، تداوم ذکر است ، چنان که در شماری از متونی که گذشت ، بدان

.

1- .احزاب : آیه 41 .
2- .نساء : آیه 103 .
3- .آل عمران : آیه 191 .
4- .الکافی : ج 2 ص 498 ح 1 .

تصریح شده است . شاید آمدن «خروج از تاریکی ها و ورود به عالم نور» در سوره احزاب ، پس از «امر به فراوانی ذکر» ، به همین دلیل باشد : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً * هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلَئِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَ کَانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیمًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام ، او را تسبیح گویید . اوست که با فرشتگانش بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون ببرد . و او با مؤمنان ، هماره مهربان است» . بنا بر این ، ذکری که تداوم نداشته باشد و بر قلبْ غلبه نکند ، نمی تواند در مسیر معرفت شهودی ، نقشی ایفا کند . فقیه و محدّث بزرگ ، فیض کاشانی ، در رساله زاد السالک ، در پاسخ به نامه یکی از طلّاب علوم دینی ، در باره کیفیت سلوک راه حق ، 25 ره نمود ارائه کرده و در ره نمود هجدهم گفته است : قدری از اذکار و دعوات [را] وردِ خود ساختن در اوقات معیّنه ، خصوصا بعد از نمازهای فریضه ، و اگر تواند که [در] اکثر اوقات ، زبان را مشغول ذکر حق دارد و اگر چه جوارح ، در کارهای دیگر مصروف باشد ، زهی سعادت ! از امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که زبان مبارک ایشان ، در اکثر اوقات ، تَر بوده است به کلمه طیّبه : «لا إله إلّا اللّه » ؛ [حتّی] اگر چیزی می خورده اند و اگر سخن می گفته اند و اگر راه می رفته اند ، إلی غیر ذلک . (2) چه این ، ممدّ و معاونی قوی است

.

1- .احزاب : آیه 41 43 .

2- .متن حدیث ، از امام صادق علیه السلام بدین شرح است : «و کانَ أبی کَثیرِ الذِّکرِ لَقَد کُنتُ أمشی مَعَهُ و إنَّهُ لَیَذکُرُ اللّهَ و آکُلُ مَعَهُ الطَّعامَ و إنَّهُ لَیَذکُرُ اللّهَ و لَقَد کانَ یُحَدِّثُ القَومَ و ما یَشغَلُهُ ذلِکَ عَن ذِکرِ اللّهِ و کُنتُ أری لِسانَهُ لازِقا بِحَنَکِهِ یَقولُ : لا إلهَ إلَا اللّهُ ؛ پدرم بسیار ذکرگو بود . در کنارش راه می رفتم و او یاد خدا می کرد ، با او سر سفره می نشستم و او یاد خدا می کرد ، با مردم سخن می گفت ، ولی این کار ، وی را از یاد خدا باز نمی داشت و [همواره] می دیدم که زبانش بر کامش می خورَد و می گوید : لا إله إلّا اللّه » (الکافی : ج 2 ص 498) .

2 . کامل ترین مصداق ذکر

3 . حقیقت ذکر

هر سالک را ، و اگر ذکر قلبی را نیز مقارنِ ذکر لسانی سازد ، به اندک زمانی ، فتوح بسیار رو می دهد . [پس] تا می تواند ، سعی نماید که دم به دم ، متذکّر حق می بوده باشد تا غافل نشود که هیچ امری ، به این نمی رسد در سلوک ، و این ، مددی است قوی در ترک مخالفت حق سبحانه به معاصی . (1)

2 . کامل ترین مصداق ذکرنماز، کامل ترین مصداق ذکر است و آیه شریف زیر، به همین نکته ظریف اشاره دارد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِکْرِی . (2) نماز را برای یاد من برپا دار» . نماز اگر با آداب و شرایط آن (بویژه حضور قلب) انجام شود ، در گام اوّل ، همه زشتی ها و پلیدی ها را از انسان دور می کند و او را به صفت تقوا متّصف می سازد و در گام دوم ، سالک را به بساط معرفت شهودی و قرب و محبّت الهی می رساند ، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله نور معرفت (3) را از برکات نماز می شمارد ، و امام علی علیه السلام نماز را نردبان عروج جان برای رسیدن به خدا و زیارت او معرّفی می کند .

3 . حقیقت ذکرنکته دیگر، این است که حقیقت ذکر ، احساس حضور در محضر خداوند متعال

.

1- .ده رساله ، فیض کاشانی : به اهتمام : رسول جعفریان ، چاپ نشاط ، 1371 .
2- .طه : آیه 14 .
3- .ر . ک : ص 267 ح 131 و 132 .

4 . شرط بهره گیری از ذکر

است . از این رو، ذکر زبانی، بدون توجّه قلبی، اثر چندانی در نورانیت دل نخواهد داشت. نشانه توجّه قلبی انسان به آفریدگار جهان نیز مسئولیت شناسی در همه زمینه هاست. ذکرِ به این معنا و بویژه تداوم داشتن بر آن ، بسیار دشوار است ، چنان که امام صادق علیه السلام در معرفیِ سخت ترین چیزهایی که خدا بر خلقش واجب کرده است ، به یکی از یاران خود می فرماید : إنصافُ النّاسِ مِن نَفسِکَ ، ومُؤاساتُکَ أخاکَ ، و ذِکرُ اللّهِ فی کُلِّ مَوطِنٍ . أما إنّی لا أقولُ : سُبحانَ اللّهِ ، وَ الحَمدُ للّهِ ، و لا إلهَ إلّا اللّهُ ، و اللّهُ أکبَرُ ، و إن کانَ هذا مِن ذاکَ ، و لکِن ذِکرُ اللّهِ جَلَّ و عَزَّ فی کُلِّ مَوطِنٍ إذا هَجَمتَ عَلی طاعَةٍ أو عَلی مَعصِیَةٍ . (1) انصاف دادنت به مردم از جانب خودت ، و سهیم کردن برادرت [در مال و دارایی ات] و ذکر خدا در هر جا ؛ امّا بدان که مقصود من از ذکر ، «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه واللّه اکبر» نیست ، اگر چه اینها هم ذکر هستند ؛ بلکه مقصود ، یاد کردن خدای جلیل و عزیز در هر جایی است که آهنگ طاعت یا معصیت می کنی .

4 . شرط بهره گیری از ذکریکی از شرایط مهمّ پذیرفته شدن نماز و بهره گیری از برکات آن که در متون اسلامی بر آن تأکید شده زکات است . از این رو قرآن کریم در کنار نماز ، مردم را به پرداختن زکات ، دعوت می کند . امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید : إنَّ اللّهَ عز و جل أمَرَ بِثَلاثَةٍ مَقرونٍ بِها ثَلاثَةٌ أُخری : أمَرَ بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ ، فَمَن صَلّی ولم یُزَکِّ لَم تُقبَل مِنهُ صَلَاتُهُ ... . (2) خدای عز و جل به سه چیز فرمان داده که سه چیز هم همراه آنهاست : به نماز و

.

1- .الکافی : ج 2 ص 145 ح 8 .
2- .بحار الأنوار : ج 96 ص 12 ح 17 .

دو . رعایت آداب غذا خوردن

اشاره

[همراهش] زکات ، فرمان داده است . از این رو ، هر کس نماز بگزارد و زکات نپردازد ، نمازش پذیرفته نمی شود ... . نقش پرداختن زکات در بهره گیری از آثار نماز ، تا آن جاست که امام صادق علیه السلام می فرماید : لاصَلاةَ لِمَن لا زَکاةَ لَهُ . (1) آن که زکات ندهد ، نمازی ندارد . گفتنی است که زکات ، در مفهوم عامّ آن ، شامل مطلق حقوق مالی ، اعم از واجب و مستحب است ، چنان که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی در باره زکات ظاهری و باطنی فرمود : أمَّا الظّاهِرَهُ فَفی کُلِّ ألفٍ خَمسَهٌ و عشرونَ دِرهما ، و أمَّا الباطِنَهُ فَلا تَستَأثِر عَلی أخیکَ بِما هُوَ أحوَجُ إِلَیهِ مِنکَ . (2) زکات آشکار ، در هر هزار درهم ، بیست و پنج درهم است ؛ امّا زکات باطنی (حقیقی) ، آن است که چیزی را که برادرت بدان نیازمندتر است ، برای خود ، نگاه نداری . بنا بر این ، می توان گفت که مطلق احسان به خلق و گره گشایی از کار مردم برای خدا ، شرط بهره گیریِ کامل از برکات مطلق ذکر و در رأس آن ، نماز است .

دو . رعایت آداب غذا خوردناشاره کردیم که یاد خداوند عز و جل غذای جان است . هر چه این خوراکْ بیشتر به روح برسد ، نیروی روح ، بیشتر می شود و صفا و نورانیت دل ، افزون تر می گردد ، به عکسِ غذاهای مادّی که هر چه بیشتر انسان از آنها مصرف کند ، برای جسم و

.

1- .مشکاه الأنوار : ص 96 ح 212 .
2- .معانی الأخبار : ص 153 ح 1 .

1 . غذای حلال و نورانیت دل

2 . کم خوردن و نورانیت دل

جانش زیانبارتر است و اکتفا به قدر ضرورت در خوردن آنها ، سلامت جسم و جان انسان را تضمین می کند . در باره نقش خوردن در سیر و سلوک و معرفت شناسی ، احادیث اسلامی را به چهار دسته می توان تقسیم کرد :

1 . غذای حلال و نورانیت دلدسته اوّل ، شامل احادیثی است که تصریح می کنند خوردنِ غذای حلال ، موجب صفای دل و نورانیت آن می شود ، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است : مَن أکَلَ مِنَ الحَلالِ صَفا قَلبُهُ و رَقَّ . (1) هر که از حلال بخورد ، دلش صفا می یابد و نازک می شود . مَن أکَلَ الحَلالَ أربَعینَ یَوما ، نَوَّرَ اللّهُ قَلبَهُ ، و أجری یَنابیعَ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ . (2) هر کس چهل روز حلال بخورد ، خدا دلش را نورانی می کند و چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد .

2 . کم خوردن و نورانیت دلدسته دوم ، احادیثی هستند که کم خوردن و گرسنگی را مایه نورانی شدن دل ، معرّفی می کنند ، مانندآنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است : إذا أقَلَّ الرَّجُلُ الطَّعمَ مُلِئَ جَوفُهُ نورا . (3) انسان ، چون از خوراکش بکاهد ، درونش پر از نور می شود .

.

1- .مجمع البحرین : ج 1 ص 447 .
2- .إحیاء العلوم : ج 2 ص 134 ، المغنی عن حمل الأسفار : ج 1 ص 435 ح 1652 ، عدّه الداعی : ص 140 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 290 ح 1138 . نیز ، ر . ک : المعجم الأوسط : ج 5 ص 229 ح 5165 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 229 ، الدعوات : ص 77 ح 187 .

3 . نقش روزه داری در معرفت شهودی

4 . انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دل

نورُ الحِکمَهِ الجوعُ . (1) نور حکمت ، [در] گرسنگی است .

3 . نقش روزه داری در معرفت شهودیدسته سوم ، احادیثی هستند که روزه داری را سبب رسیدن انسان به درجه یقین می شناسانند ، مانند آنچه در حدیث معراج آمده است : الصَّومُ یورِثُ الحِکمَهَ ، وَ الحِکمَهُ تورِثُ المَعرِفَهَ ، وَ المَعرِفَهُ تورِثُ الیَقینَ . (2) روزه ، حکمت می آورد و حکمت ، معرفت می آورد و معرفت ، یقین . شایان گفتن است که یقین ، بالاترین مرتبه ایمان ، و همان معرفت شهودی است .

4 . انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دلدسته چهارم احادیث ، به داشتنِ انگیزه الهی در همه کارها ، از جمله خوردن ، توصیه می کند ، مانند آنچه از پیامبر خدا نقل شده است که در توصیه به ابو ذر فرمود : یا أبا ذَرٍّ! لِیَکُن لَکَ فی کُلِّ شَی ءٍ نِیَّهٌ صالِحَهٌ ، حَتَّی فِی النَّومِ وَ الأکلِ . (3) ای ابو ذر! باید در هر چیزی ، نیّت نیکو داشته باشی ، حتّی در خوابیدن و خوردن . اخلاص در همه کارها ، موجب نورانی شدن دیده بصیرت است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده : عِندَ تَحَقُّقِ الإِخلاصِ تَستَنیرُ البَصائِرُ . (4) به گاه حصول اخلاص ، دیده ها نورانی می شوند .

.

1- .ر . ک : تاریخ دمشق : ج19 ص447 ح4546 .
2- .ر . ک : ص 268 ح 134 .
3- .مکارم الأخلاق : ج2 ص370 ح2661 .
4- .غرر الحکم : ح 6211 .

سه . ولایت اهل بیت علیهم السلام

1 . نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی

هر گاه چنین مرتبه ای از اخلاص ، چهل روز تداوم یابد ، دل ، چنان نورانی می گردد و به معارف حقیقی و ناب دست می یابد که چشمه های حکمت ، از زبان صاحبِ دل ، جاری می شوند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید : ما أَخلَصَ عَبدٌ للّهِ عز و جل أَربَعینَ صَباحا إِلّا جَرَت یَنابیعُ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ . (1) هیچ بنده ای ، چهل روز برای خدا اخلاص نورزید ، مگر آن که چشمه های حکمت ، از دلش بر زبانش سرازیر شد . و اگر سالک ، در این چهل روز ، روزه دار باشد ، بی تردیدْ رسیدن به مقصد ، نزدیک تر خواهد بود ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است : مَن أخلَصَ للّهِ أربَعینَ صَباحا ، یَأکُلُ الحَلالَ ، صائِما نهارَهُ ، قائِما لَیلَهُ ، أجرَی اللّهُ سُبحانَهُ یَنابیعَ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ . (2) هر کس چهل روز برای خدا اخلاص بورزد ، حلال بخورد ، روزه بگیرد و شب زنده داری کند ، خداوند سبحان ، چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می سازد .

سه . ولایت اهل بیت علیهم السلامراه توحید و سلوک به سوی معرفت شهودی و کمال مطلق ، راهی است بس دشوار و در آن ، راهزنان بسیارند . پیمودن این راه ، بدون راه نمایی و دستگیری رهبرانِ به مقصد رسیده و مصون از خطا که همان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او علیهم السلام هستند خطرناک، بلکه غیر ممکن است . در این باره ، توجّه به سه نکته حائز اهمّیت است:

1 . نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسیبر پایه احادیثی که ملاحظه شد ، اهل بیت علیهم السلام ، ابواب معرفت خدا و راه رسیدن به

.

1- .ر . ک : عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج2 ص69 ح321 .
2- .ر . ک : مسند زید : ص384 .

2 . نقش اهل بیت علیهم السلام در هدایت باطنی انسان

رضوان اللّه هستند و این ، بدان معناست که تنها آنها با معارف اسلام ناب آشنایند و بر اساس آموزه های وحی ، می توانند آفریدگار حقیقیِ جهان را به مردم معرّفی کنند و آنان را تا رسیدن به بالاترین مراتب توحید ، هدایت نمایند . در زیارت جامعه روایت شده از امام هادی علیه السلام ، خطاب به آنان می گوییم : بِمُوالاتِکُم عَلَّمَنَا اللّهُ مَعالِمَ دینِنا . (1) به ولایت شما ، خداوند ، معارف دینمان را به ما آموخت .

2 . نقش اهل بیت علیهم السلام در هدایت باطنی انسانبررسی دقیق متون دینی اسلام در زمینه امامت و رهبری ، نشان می دهد که نقش امامان اهل بیت علیهم السلام و به طور کلّی ، انسان کامل در هر عصری که امام آن عصر نامیده می شود در هدایت انسان ها ، فراتر از نمایاندنِ راه کمال مطلق است ؛ بلکه امام ، افزون بر هدایت عام ، افراد مستعد را در پیمودن راه و رساندن به مقصد همراهی می کند ، بدین معنا که روح انسان های مستعد ، به طور تکوینی در پرتو انوار باطنیِ امام پرورش می یابد و به سوی کمال مطلق ، ره می سپارد . کلینی ، در کتاب ارجمند الکافی ، در بابی که آن را «امامان ، نور خدایند» نامیده ، شش روایت آورده است که در آنها کلمه «نور» در شماری از آیات قرآن کریم ، به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است . از جمله ، روایتی را از ابو خالد کابلی نقل کرده که می گوید : از امام باقر علیه السلام در باره این آیه شریف پرسیدم : «فَامِنُواْ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا . (2) به خدا و فرستاده اش و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان بیاورید» . امام علیه السلام در پاسخ فرمود :

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 100 ح 177 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 616 ح 3213 .
2- .تغابن : آیه 8 .

النّورُ وَ اللّهِ الأَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلی یَومِ القِیامَهِ ، و هُم وَ اللّهِ نورُ اللّهِ الَّذی أُنزِلَ ، و هُم وَ اللّهِ نورُ اللّهِ فِی السَّماواتِ و فِی الأَرضِ ، وَ اللّهِ یا أَبا خالِدٍ لَنورُ الإِمامِ فی قُلوبِ المُؤمِنینَ أنوَرُ مِنَ الشَّمسِ المُضیئَهِ بِالنَّهارِ ؛ و هُم وَ اللّهِ یُنَوِّرونَ قُلوبَ المُؤمِنینَ ، و یَحجُبُ اللّهُ عز و جل نورَهُم عَمَّن یَشاءُ فَتُظلِمُ قُلوبُهُم ؛ وَ اللّهِ یا أَبا خالِدٍ لا یُحِبُّنا عَبدٌ و یَتَوَلّانا حَتّی یُطَهِّرَ اللّهُ قَلبَهُ ... . (1) به خدا سوگند که تا روز قیامت ، «نور» ، امامان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله هستند . به خدا سوگند ، آنان همان نورِ فرو فرستاده شده اند . به خدا سوگند ، آنان نور آسمان ها و زمین اند . ای ابو خالد ! به خدا سوگند ، نور امام در دل های مؤمنان ، از خورشید فروزانِ روز ، تابناک تر است . به خدا سوگند ، آنان دل های مؤمنان را روشن می دارند و خدا ، نور آنان را از هر کس که بخواهد ، باز می دارد تا دل هایشان تاریک شود . ای ابو خالد ! به خدا سوگند ، هیچ بنده ای با ما دوستی نمی ورزد و ولایت ما را نمی پذیرد ، جز آن که خداوند ، دلش را پاک می سازد . بر پایه این سخن ، امام به سانِ مِهری تابان است که فروزنده تر از خورشید محسوس ، بر باطنِ نامحسوس جهان ، نورافشانی می کند و به ملکوت آسمان ها و زمین و ضمیر انسان های باایمان ، روشنایی می بخشد . این نور ، نه تنها راه سیر و سلوک را به آنان می نمایاند ، بلکه تا رسیدن به مقصد ، سالک را همراهی می کند . به سخن دیگر ، چنان که خورشید محسوس ، افزون بر روشنایی ، تکوینا در تکامل مادّی انسان مؤثّر است ، خورشید معنوی امام نیز علاوه بر راه نمایی تشریعی ، تکوینا در تکامل معنوی انسان ، تأثیر دارد . قرآن کریم ، واژه «امام» را بر کسی اطلاق می کند که به درجات قرب رسیده و سالار کاروان ولایت مداران شده و ارتباط انسان ها را با این حقیقت ، نگاه داشته است . امام ، کسی است که خدای سبحان ، او را برای پیش گامی در طریق ولایت

.

1- .الکافی : ج 1 ص 194 ح 1 .

برگزیده و هموست که مهار هدایت معنوی را در دست گرفته است . همه پرتوهای تابناک ولایت که بر دل بندگان می تابند ، بارقه های برخاسته از منبع نور امام و هدیه های پراکنده و عطیّه های متّصل به دریای بی کرانه او هستند . (1) علّامه سیّد محمّدحسین طباطبایی ، در این باره می گوید : به طور خلاصه ، امام ، هدایتگری است که با نور هدایت ملکوتی ای که همراه دارد ، ره می نماید . پس حقیقت امامت ، گونه ای ولایت بر اَعمال مردم است و هدایت او ، به معنای رساندن آنان به مقصود و با فرمان الهی است ، نه فقط ارائه طریق که شأن پیامبر و فرستادگان الهی و هر مؤمنی است که با نصیحت و اندرز نیکو ، به سوی خدا هدایت می کند . (2) به بیان دیگر ، هدایت باطنی و نورانیتی که بر اثر انجام دادن تکالیف الهی ، برای انسان فراهم می آید ، از طریق انسان کامل و امام ، به او افاضه می شود (3) و از این رو ، بدون ارتباط معنوی با او ، اعمال صالح نمی توانند نقش خود را در تکامل انسان ایفا کنند و بدین جهت ، ولایت اهل بیت علیهم السلام ، شرط قبولی اعمال شمرده شده است ، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : وَ الَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ نَبیّا لَو أَنَّ رَجُلاً لَقِیَ اللّهَ بِعَمَلِ سَبعینَ نَبِیّا ثُمَّ لَم یَأتِ بِوِلایَهِ أولِی الأَمرِ مِنّا أَهلَ البَیتِ ما قَبِلَ اللّهُ مِنهُ صَرفا و لا عَدلاً . (4) سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوّت بر انگیخت ، اگر مردی با عمل هفتاد پیامبر ، از خدا پروا بدارد ، امّا در ولایت صاحبان امر که از ما اهل بیت اند درنیاید ، خداوند از او هیچ [عمل واجب و یا مستحبی را]نمی پذیرد . و در زیارت «جامعه» که از امام هادی علیه السلام روایت شده ، می خوانیم :

.

1- .خلافت و ولایت ، محمّدتقی شریعتی : ص 380 .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 272 . نیز ، ر . ک : ترجمه تفسیر المیزان : ج 1 ص 375 .
3- .برای توضیح بیشتر ، ر . ک : رهبری در اسلام ، محمّد محمّدی ری شهری : ص 23 (رهبری باطنی) .
4- .الأمالی ، مفید : ص 115 ح 8 .

3 . نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام

و بِمُوالاتِکُم تُقبَلُ الطّاعَهُ المُفتَرَضَهُ ، و لَکُمُ المَوَدَّهُ الواجِبَهُ . (1) و به موالات شما ، اعمال واجب پذیرفته می شوند ، و مودّت شما واجب است . باری ، به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آنان ، سالک می تواند به بالاترین مراتب توحید و معرفت شهودی دست یابد ، چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید : مَن سَرَّهُ أَن یَنظُرَ إِلَی اللّهِ بِغَیرِ حِجابٍ ، و یَنظُرَ اللّهُ إِلَیهِ بِغَیرِ حِجابٍ فَلیَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ ، وَ لیَتَبَرّأ مِن عَدُوِّهِم . (2) آن که او را خوش آید که بدون پرده به خدا بنگرد و خدا هم بدون پرده به او بنگرد ، باید ولایت خاندان محمّد را بپذیرد و از دشمنان ایشان ، بیزاری بجوید .

3 . نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلامدر باره نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی ، این نکته نیز قابل توجّه است که در شماری از احادیث چنان که ملاحظه گردید (3) تأکید شده که معرفت خداوند عز و جلجز از طریق شناخت اهل بیت علیهم السلام ممکن نیست . از سوی دیگر ، در برخی احادیث آمده که شناخت اهل بیت علیهم السلام ، متأخّر از شناخت خداست . در دعایی که امام صادق علیه السلام به زُراره آموخت ، می خوانیم : اللّهُمَّ عَرِّفنی نَفسَکَ فَإِنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنی نَفسَکَ لَم أعرِف نَبِیَّکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنی رَسولَکَ فَإِنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنی رَسولَکَ لَم أعرِف حُجَّتَکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنی حُجَّتَکَ ضَلَلتُ عَن دینی . (4) خدایا ! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت . خدایا ! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 99 ح 177 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 616 ح 3213 .
2- .ر . ک : ص 276 ح 148 .
3- .ر . ک : ص 159 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم : راه نمایان شناخت خدا / اهل بیت علیهم السلام) و ص 277 (فصل ششم : ولایت و دوستی

اهل بيت عليهم السلام) .
4- .ر . ک : ص 280 ح 153 .

چهار . استمداد از خداوند متعال

اشاره

نشناسانی ، حجّت تو را نخواهم شناخت . خدایا ! حجّت خود را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی ، از دینم گم راه خواهم شد . از این روشن تر ، سخن امیر مؤمنان علیه السلام است . وقتی رئیس نصارا از ایشان پرسید : «خدا را به محمّد شناختی و یا محمّد را به خدا ؟» ، امام علیه السلام در پاسخ فرمود : ما عَرَفتُ اللّهَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، وَ لکنِ عَرَفتُ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله بِاللّهِ . (1) خدا را با محمّد صلی الله علیه و آله نشناختم ؛ بلکه محمّد را با خدا شناختم . بنا بر این ، چگونه می توان بین این دو دسته حدیث ، جمع کرد؟ پاسخ ، این است که این احادیث ، حاکی از نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام هستند . از یک سو ، شناخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او چنان که در حدیث اخیر آمده فرع خداشناسی است ؛ زیرا تا وجود خدا اثبات نشود ، نبوّتْ معنا پیدا نمی کند ، و از سوی دیگر ، تا پیامبران ، مردم را به خداشناسی دعوت نکنند و زمینه تفکّر در براهین توحید را در جامعه فراهم نسازند ، کسی در صدد شناخت خداوند عز و جل بر نخواهد آمد . وانگهی چنان که توضیح دادیم دستیابی به درجات بالای خداشناسی ، جز از طریق ره نمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر نیست . بر این اساس ، تعارضی میان دو دسته حدیثی که اشاره شد ، وجود ندارد ، بدین ترتیب که نخست پیامبران و اوصیای آنان ، مردم را به خداشناسی بر پایه برهان دعوت می کنند . پس از این که مردم با خدا آشنا شدند ، عقل ، آنان را به پیروی از فرستادگان خدا و رهبران الهی فرا می خوانَد و پیشوایان دینی ، زمینه را برای رشد و تعالی انسان و رسیدن او به بالاترین مراتب خداشناسی فراهم می سازند .

چهار . استمداد از خداوند متعالچهارمین دستور کار برای سلوک الی اللّه ، نیایش و یاری خواستن از خداوند متعال

.

1- .ر . ک : ص 146 ح 24 .

است . دعا ، در رساندن سالک به مقصد ، هم طریقیت دارد و هم موضوعیت . طریقیت دارد ؛ چون مایه توفیق یافتن انسان برای انجام دادن سایر برنامه های سلوک است ، و موضوعیت دارد ؛ چون خود ، مغز عبادت است . (1) حتّی می توان گفت که اگر دعا با شرایط آن انجام شود ، یکی از نزدیک ترین راه ها و شاید نزدیک ترین راه برای رسیدن به مقصد است ، چنان که خداوند متعال می فرماید : «وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ . (2) و چون بندگانم از تو در باره من پرسیدند ، [به آنان بگو که :] من نزدیکم و ندای دعا کننده را چون مرا بخواند ، پاسخ می دهم . پس [بندگانم] دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند ؛ شاید که راه یابند» . از این رو ، انبیا و اولیای خدا ، برای دعا و مناجات با خدا ، اهمّیت ویژه ای قائل بوده اند و بیش از دیگران ، از خداوند متعال استمداد می کرده اند . امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریف : «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیمٌ ؛ بی گمان ، ابراهیم ، اَوّاه و بردبار بود» ، می فرماید : اَلأَوّاهُ هُوَ الدَّعّاءُ . (3) اَوّاه ، یعنی بسیار دعا کننده . و نیز امام صادق علیه السلام در مورد جدّش امام علی علیه السلام می فرماید : کانَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام رَجُلاً دَعّاءً . (4)

.

1- .پیامبر خدا می فرماید : «الدعاء مُخّ العباده» (بحار الأنوار : ج 93 ص 300) .
2- .بقره : آیه 186 .
3- .بحار الأنوار : ج 93 ص 299 .
4- .الکافی : ج 2 ص 468 ح 8 .

1 . نیایش در کنار تلاش

2 . مهم ترین شرایط دعا

امیر مؤمنان علیه السلام ، انسانی پُردعا بود . آنچه در باب هفتم این فصل آمده ، نمونه ای از دعاهای اهل بیت علیهم السلام است که ما را برای دستیابی به مراتب بالای خداشناسی ، ارشاد می کند . در مورد این دستور ، دو نکته ، حائز اهمّیت است :

1 . نیایش در کنار تلاشنکته اوّل ، این که : دعا در کنار تلاش و به کارگیریِ همه توان برای انجام دادن سایر دستورهایی که بدان اشاره شد ، ثمر می دهد ؛ بلکه بدون مجاهدت ، حقیقت دعا تحقّق پیدا نمی کند . از این رو ، امام رضا علیه السلام ضمن حدیثی تأکید می فرماید : مَن سَأَلَ اللّهَ التَّوفیقَ و لَم یَجتَهِد فَقَدِ استَهَزأَ بِنَفسِهِ . (1) هر که از خدا توفیق بخواهد ، ولی تلاش نورزد ، خود را مسخره کرده است .

2 . مهم ترین شرایط دعااستجابت دعا ، شرایطی دارد که در احادیث اسلامی ، به تفصیل ، ذکر شده اند ؛ (2) امّا مهم ترینِ آنها ، اخلاص ، مطابقت قلب و زبان و بویژه انقطاع (قطع امید) از اسباب (3) و توجّه کامل به حق تعالی است ؛ بلکه شرایط دیگر ، در واقع ، مقدّمه تحقّق این حالت برای نیایشگرند ، چنان که نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که اسم اعظم خدا را می جُست تا دعایش اجابت شود ، فرمود : کُلُّ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِ ، فَفَرِّغ قَلبَکَ عَن کُلِّ ما سِواهُ وَ ادعُهُ بِأَیِّ اسمٍ شِئتَ . (4) هر نامی از نام های خداوند ، اعظم است . پس دلت را از غیر او خالی بدار و او را با هر نامی که خواستی ، صدا بزن .

.

1- .بحار الأنوار : ج 78 ص 356 .
2- .ر . ک : میزان الحکمه : باب 1197 (شرایط استجابت دعا) .
3- .ر . ک : ص 515 ح 23 .

4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 18 ح 68 .

پنج . احیای عقل و میراندن نفْس

بهترین عامل انقطاع از غیر خدا ، عشق و محبّت اوست . کیمیای محبّت ، چنان سالک را به خدا جذب می کند که پیوند جانش را از هر چه جز اوست ، می بُرَد و هر چه محبّت بیشتر شود ، حالت انقطاع از غیر و اتّصال به معدن عظمت ، افزون تر می گردد .

پنج . احیای عقل و میراندن نفْسبا به کار بستن ره نمودهای چهارگانه ای که شرح آنها گذشت ، به تدریج ، قوای عقلانی «سالک الی اللّه » رشد می کند و هوس های حیوانی ، در او می میرند تا آن که به این نقطه می رسد که امیر مؤمنان علیه السلام در وصف او می فرماید : قَد أَحیا عَقلَهُ ، و أَماتَ نَفسَهُ، حَتّی دَقَّ جَلیلُهُ ، و لَطُفَ غَلیظُهُ ، و بَرَقَ لَهُ لامِعٌ کَثیرُ البَرقِ ، فَأبانَ لَهُ الطَّریقَ و سَلَکَ بِهِ السَّبیلَ ، و تَدافَعَتهُ الأَبوابُ إِلی بابِ السَّلامَهِ ، و دارِ الإقامَهِ ، و ثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنینَهِ بَدَنِهِ فی قَرارِ الأَمنِ وَ الرّاحَهِ بِما استَعمَلَ قَلبَهُ ، و أَرضی رَبَّهُ . (1) عقلِ خود را زنده کرده و نفسِ خود را میرانده است ، تا جایی که درشتی هایش نازک و زمختی هایش لطیف گشته اند و برقی فروزان و تابناک ، برایش درخشیدن گرفته و راهش را روشن داشته و او را به راه در آورده است و درها ، او را به در سلامت و سرای اقامت کشانده اند و ثابتْ قدم و با کمال اطمینان ، در جایگاه امن و راحت ، به عوض آنچه دلش به کار برده و خدایش را خشنود ساخته ، جای گرفته است . باری ، ای خدای منّان و مهربان ! به حرمت انبیا و اولیا و به حقّ محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان او ، تو را سوگند می دهم که به این قلمْ شکسته بینوا و بی آزرم نیز توفیق تلاش برای سلوک به سوی خودت عنایت کن ، و حلاوت معرفت حقیقیِ خویش را به او بچشان ، و او را از سرزنش تندِ : «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ؛ چرا چیزی

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 220 .

می گویید که نمی کنید؟ !» در امان بدار ، و در دنیا و آخرت ، رسوایش مساز . خدایا ! مرا از کسانی قرار بده که در طلبت ، جدّیت کردند و پا پَس نکشیدند و راه تو را پیمودند و کج نشدند و در رسیدن ، به تو اعتماد کردند تا رسیدند و دل هایشان از محبّت تو سیراب شد و جان هایشان به معرفت تو انس گرفت و هیچ کس ، راهزن ایشان نگشت و هیچ چیز ، از رسیدنشان به آنچه از تو آرزو داشتند ، جلوگیری نکرد . پس آنان ، در آنچه جان هایشان بدان شیفته بود ، جاودان اند و دهشت بزرگ ، آنان را اندوهناک نمی سازد و فرشتگان ، با آنان دیدار می کنند [و می گویند] : این ، همان روزی است که به شما وعده داده می شد .

.

الفصل السابع: آثار معرفه اللّه عز و جل7 / 1مَحَبَّهُ اللّه عز و جلِالكتاب«وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ :يا مَن هُوَ غايَهُ مُرادِ المُريدينَ ، يامَن هُوَ مُنتَهى هِمَمِ العارِفينَ ، يا مَن هُوَ مُنتَهى طَلَبِ الطّالِبينَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ :يا أَمَلَ العارِفينَ ، ورَجاءَ الآمِلينَ . (3)

عنه عليه السلام :الشَّوقُ خُلصانُ العارِفينَ . (4)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ فى صِفَهِ المَلائِكَهِ :ووَصَلَت حَقائِقُ الإيمانِ بَينَهُم وبَينَ مَعرِفَتِهِ ، وقَطَعَهُمُ الإيقانُ بِهِ إلَى الوَلَهِ (5) إلَيهِ ، ولَم تُجاوِز رَغَباتُهُم ما عِندَهُ إلى ما عِندَ غَيرِهِ . قَد ذاقوا حَلاوَهَ مَعرِفَتِهِ ، وشَرِبوا بِالكَأسِ الرَّوِيَّهِ مِن مَحَبَّتِهِ ، وتَمَكَّنَت مِن سُوَيداءِ (6) قُلوبِهِم وَشيجَهُ (7) خيفَتِهِ . (8)

.

1- .البقره : 165 .
2- .البلد الأمين : ص 411 ، المصباح للكفعمى : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 397 .
3- .بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 ، مستدرک الوسائل : ج 6 ص 341 ح 6958 كلاهما نقلاً عن مصباح السيّد ابن الباقى .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 214 ح 855 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 923 .
5- .الوَلَه : ذهاب العقل ، والتحيّر من شدّه الوَجد (النهايه : ج 5 ص 227 «وله») .
6- .سويداء القلب : حبّته (لسان العرب : ج 3 ص 227 «سود») .
7- .الوَشِيجه : عرق الشجره فى الأصل ، وتُستعار للمبالغه فى الخوف (مجمع البحرين : ج 3 ص 1938 «وشج») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 110 ح 90 .

فصل هفتم: آثار شناخت خدا

7 / 1 خدا دوستی

فصل هفتم: آثار شناخت خدا7 / 1خدا دوستیقرآن«و کسانی که ایمان آورده اند ، خدا را دوست تر می دارند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» :ای آن که مُراد غاییِ مریدان است ! ای آن که نهایتِ خواستِ عارفان است ! ای آن که مطلوب نهایی طالبان است !

امام علی علیه السلام در دعا :ای آرزوی عارفان ، و امید آرزومندان !

امام علی علیه السلام :شوق ، یارِ نابِ عارفان است .

امام علی علیه السلام در خطبه ای در توصیف فرشتگان :ایمان راستین ، میان ایشان و شناخت خداوند پیوند زد و یقینِ به او ، آنان را پاک شیفته او ساخت و خواست هایشان ، به آنچه در نزد اوست ، منحصر گشت و جز آن ، چیزی نخواستند . شیرینیِ شناخت پروردگار را چشیدند ، و از جام محبّت او سیراب شدند و درخت ترسِ از او ، در اعماق دل هایشان ریشه دوانید .

.

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ :یا غایَةَ آمالِ العارِفینَ ، یا غِیاثَ المُستَغیثینَ ، یا حَبیبَ قُلوبِ الصّادِقینَ . (1)

الإمام الحسن علیه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ أَحَبَّهُ . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام :إلهی ما أَلَذَّ خَواطِرَ الإلهامِ بِذِکرِکَ عَلَی القُلوبِ ! وما أَحلَی المَسیرَ إلَیکَ بِالأَوهامِ فی مَسالِکِ الغُیوبِ ! وما أَطیَبَ طَعمَ حُبِّکَ ! وما أَعذَبَ شِربَ قُربِکَ ! فَأَعِذنا مِن طَردِکَ وإبعادِکَ، وَاجعَلنا مِن أَخَصِّ عارِفیکَ. (3)

7 / 2خَشیَةُ اللّه عز و جلِالکتاب«إِنَّمَا یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاؤُاْ» . (4)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 847 ح 910 ، إقبال الأعمال : ج 3 ص 335 کلاهما عن کمیل النخعی ، البلد الأمین : ص 190 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 52 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 151 نقلاً عن بعض کتب الأصحاب .
4- .فاطر : 28 .

7 / 2 خشیت از خدا

امام علی علیه السلام در دعا :ای نهایتِ آرزوی عارفان ، ای یاور یاری جویان ، ای محبوب دل صادقان !

امام حسن علیه السلام :هر که خدا را بشناسد ، عاشق او می شود .

امام زین العابدین علیه السلام :معبود من! وه که چه لذّتبخش است خطورات الهام یاد تو بر دل ها! وه که چه شیرین است گشت و گذار با شهپر خیال در وادی غیب ها! وه که چه خوش است طعم محبّت تو! وه که چه گواراست شراب قُرب تو! پس ، ما را از رانده شدن و دور ماندن از درگاهت پناه بخش ، و از خصوصی ترین عارفانت قرارمان ده !

7 / 2خشیت از خدا (1)قرآن«از بندگان خدا ، تنها دانایان اند که از او می ترسند» .

.

1- .خشیت : ترس ناشی از عظمت صاحب حشمت و شکوه را گویند .

الحديثسنن الدارمی عن عطاء :قالَ موسی : ... یا رَبِّ ، أَیُّ عِبادِکَ أَخشی لَکَ ؟ قالَ : أَعلَمُهُم بی . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن کانَ بِاللّهِ أَعرَفَ کانَ مِنَ اللّهِ أَخوَفَ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :أَعلَمُ النّاسِ بِاللّهِ أَکثَرُهُم خَشیَةً لَهُ . (3)

عنه علیه السلام مِن دُعاءٍ کانَ یَدعو بِهِ بَعدَ رَکعَتَیِ الفَجرِ :سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ ، مَن ذا یَعرِفُ قَدرَکَ فَلا یَخافُکَ ! ومَن ذا یَعلَمُ ما أَنتَ فَلا یَهابُکَ ! (4)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی تَمجیدِ اللّهِ عز و جل :سُبحانَکَ ، عَجَبا لِمَن (5) عَرَفَکَ کَیفَ لا یَخافُکَ ! (6)

عنه علیه السلام :مَا العِلمُ بِاللّهِ وَالعَمَلُ إِلّا إِلفانِ مُؤتَلِفانِ ؛ فَمَن عَرَفَ اللّهَ خافَهُ . (7)

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فی زِیارَهِ قَبرِ أَمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام :اللّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ المُخْبِتینَ إِلَیکَ والِهَهٌ . . . وأَفئِدَهَ العارِفینَ مِنکَ فازِعَهٌ . (8)

.

1- .سنن الدارمی : ج 1 ص 108 ح 368 ، الزهد لابن المبارک : ص 75 ح 223 وص 188 ح 533 .
2- .جامع الأخبار : ص 258 ح 682 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 393 ح 64 نقلاً عن روضه الواعظین .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 430 ح 3157 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 111 ح 2418 .
4- .بحار الأنوار : ج 87 ص 341 ح 19 وج 94 ص 245 ح 11 کلاهما نقلاً عن الاختیار لابن الباقی .
5- .فی المصدر : «من» ، والتصویب من بحار الأنوار .
6- .رجال الکشّی : ج 1 ص 335 ح 188 عن سعید بن المسیّب ، بحار الأنوار : ج 86 ص 227 ح 46 .

7- .الكافى : ج 8 ص 16 ح 2 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 38 ، الأمالى للمفيد : ص 202 ح 33 كلّها عن أبى حمزه ، تحف العقول : ص 254 وفيهما زياده «بطاعته» بعد «العمل» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 150 ح 11 .
8- .كامل الزيارات : ص 92 ح 93 عن مهدى بن صدقه الرقّى عن الإمام الرضا عن أبيه عن الإمام الباقر عليهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 738 ح 830 عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 264 ح 2 .

حدیثسنن الدارمی به نقل از عطا :خ موسی گفت : ... پروردگارا ! کدامین بندگانت از تو ترسان تر است؟ فرمود : «آن که به من داناتر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که خداشناس تر است ، خداترس تر است .

امام علی علیه السلام :هر که خدا را بیشتر بشناسد ، ترسش از او بیشتر است .

امام علی علیه السلام در دعای خویش که بعد از دو رکعت نماز صبح می خواند :منزّهی تو ای خداوند و ستایش ، مخصوص توست . کیست که مقام تو را بشناسد و از تو نترسد؟ ! و کیست که بداند تو کیستی و از تو نهراسد؟ !

امام زین العابدین علیه السلام در تمجید خداوند عز و جل :منزّهی تو! شگفتا از کسی که تو را می شناسد ، [که] چگونه از تو نمی ترسد !

امام زین العابدین علیه السلام :شناخت خدا و عمل [به طاعت او] ، دو یار همدم اند . پس ، کسی که خدا را بشناسد ، از او می ترسد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای خویش در زیارت قبر امیر مؤمنان علیه السلام :بار خدایا ! دل های خاکساران ، شیفته تو اند ... و دل های عارفان ، هراسان از تو .

.

الإمام الباقر عليه السلام :فى حِكمَهِ آلِ داودَ : ... يابنَ آدَمَ ، أَصبَحَ قَلبُکَ قاسِيا وأَنتَ لِعَظَمَهِ اللّهِ ناسِيا ، فَلَو كُنتَ بِاللّهِ عالِما ، وبِعَظَمَتِهِ عارِفا لَم تَزَل مِنهُ خائِفا ، ولِوَعدِهِ راجِيا ، وَيحَکَ ، كَيفَ لا تَذكُرُ لَحَدَکَ وَانفِرادَکَ فيهِ وَحدَکَ ! (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أَوحى إِلى داودَ عليه السلام : ... ما لى أَراکَ ساكِتا ؟ قالَ : خَشيَتُکَ أَسكَتَتنى . (2)

7 / 3الرَّغبَهُ فيما عِندَ اللّه عز و جلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ داودُ عليه السلام : يا رَبِّ ! حَقٌّ لِمَن عَرَفَکَ أَلّا يَقطَعَ رَجاءَهُ مِنکَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :يَنبَغى لِمَن عَرَفَ اللّهَ سُبحانَهُ أَن يَرغَبَ فيما لَدَيهِ . (4)

عنه عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ رَبَّهُ كَيفَ لا يَسعى لِدارِ البَقاءِ! (5)

7 / 4طاعَهُ اللّه عز و جلِالإمام زين العابدين عليه السلام :مَا العِلمُ بِاللّهِ وَالعَمَلُ إِلّا إِلفانِ مُؤتَلِفانِ ؛ فَمَن عَرَفَ اللّهَ خافَهُ ، وحَثَّهُ الخَوفُ عَلَى العَمَلِ بِطاعَهِ اللّهِ ، وإِنَّ أَربابَ العِلمِ وأَتباعَهُمُ الَّذينَ عَرَفُوا اللّهَ فَعَمِلوا لَهُ ورَغِبوا إِلَيهِ ، وقَد قالَ اللّهُ : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاؤُاْ» . (6)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 203 ح 346 عن سعد بن زياد العبدى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 36 ح 10 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 263 ح 280 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 199 ح 254 كلاهما عن يونس بن ظبيان ، مشكاه الأنوار : ص 400 ح 1326 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 34 ح 3 .
3- .قرب الإسناد : ص 119 ح 417 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الكافى : ج 2 ص 189 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 701 ح 955 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 163 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام

، معانى الأخبار : ص 374 ح 1 عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن الإمام الصادق عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 283 ح 1 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 442 ح 10935 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 549 ح 10131 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 340 ح 6265 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5648 .
6- .الكافى : ج 8 ص 16 ح 2 ، الأمالى للمفيد : ص 202 ح 33 كلاهما عن أبيحمزه ، تحف العقول : ص 254 وفيهما زياده «بطاعته» بعد «العمل» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 344.

7 / 3 رغبت به آنچه نزد خداست

7 / 4 فرمان برداری از خدا

امام باقر علیه السلام :در حکمت آل داوود [آمده است] : « ... ای پسر آدم! دلت سخت گشته و عظمت خداوند را از یاد برده ای . اگر خدا را می شناختی و عظمت او را می دانستی ، پیوسته از او ترسان بودی و به وعده اش امیدوار . وای بر تو! چگونه به یاد گورت و تنهایی ات در آن نیستی؟» .

امام صادق علیه السلام :خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد : « ... چه شده است که تو را خاموش می بینم؟» . داوود گفت : ترس از تو ، زبان مرا فرو بسته است .

7 / 3رغبت به آنچه نزد خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :داوود علیه السلام گفت : پروردگارا! آن که تو را بشناسد ، سزد که امیدش را از تو نَبُرد .

امام علی علیه السلام :برای کسی که خداوند سبحان را می شناسد ، سزاوار است که به آنچه نزد اوست ، راغب باشد .

امام علی علیه السلام :تعجّب می کنم از کسی که پروردگارش را می شناسد ، چگونه برای سرای ماندگاری ، تلاش نمی کند!

7 / 4فرمان برداری از خداامام زین العابدین علیه السلام :خداشناسی و عمل ، دو یار همدم اند . پس ، هر که خدا را بشناسد ، از او می ترسد و ترس ، او را به فرمان برداری از خدا برمی انگیزد . دانشمندان و پیروان آنها کسانی هستند که خدا را شناختند و برای او کار کردند و خواهان او شدند . خداوند فرموده است : «از بندگان خدا ، تنها دانایان اند که از او می ترسند» .

.

7 / 5اجتِنابُ المَحارِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَرَفَ اللّهَ وعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ ، وبَطنَهُ مِنَ الطَّعامِ ، وعَفا (1) نَفسَهُ بِالصِّيامِ وَالقِيامِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَرَفَ كَفَّ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :إِن قالَ قائِلٌ : لِمَ أُمِرَ الخَلقُ بِالإِقرارِ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ وحُجَّتِهِ وبِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ ؟ قيلَ : لِعِلَلٍ كَثيرَةٍ : مِنها : أَنَّ مَن لَم يُقِرَّ بِاللّهِ لَم يَتَجَنَّب مَعاصِيَهُ ، ولَم يَنتَهِ عَنِ ارتِكابِ الكَبائِرِ ، ولَم يُراقِب أَحَدا فيما يَشتَهى ويَستَلِذُّ مِنَ الفَسادِ وَالظُّلمِ ، وإِذا فَعَلَ النّاسُ هذِهِ الأَشياءَ وَارتَكَبَ كُلُّ إِنسانٍ ما يَشتَهى ويَهواهُ مِن غَيرِ مُراقَبَةٍ لِأَحَدٍ كانَ فى ذلِكَ فَسادُ الخَلقِ أَجمَعينَ ، ووُثوبُ بَعضِهِم عَلى بَعضٍ ، فَغَصَبُوا الفُروجَ وَالأَموالَ ، وأَباحُوا الدِّماءَ وَالسَّبىَ ، وقَتَلَ بَعضُهُم بَعضا مِن غَيرِ حَقٍّ ولا جُرمٍ ، فَيَكونُ فى ذلِكَ خَرابُ الدُّنيا ، وهَلاكُ الخَلقِ ، وفَسادُ الحَرثِ وَالنَّسلِ . ومِنها : أَنَّ اللّهَ عز و جل حَكيمٌ ، ولا يَكونُ الحَكيمُ ولا يُوصَفُ بِالحِكمَةِ إِلّا الَّذى يَحظُرُ الفَسادَ ويَأمُرُ بِالصَّلاحِ ويَزجُرُ عَنِ الظُّلمِ ويَنهى عَنِ الفَواحِشِ ، ولا يَكونُ حَظرُ الفَسادِ وَالأَمرُ بِالصَّلاحِ وَالنَّهىُ عَنِ الفَواحِشِ إِلّا بَعدَ الإِقرارِ بِاللّهِ ومَعرِفَةِ الآمِرِ وَالنّاهى ؛ فَلَو تُرِكَ النّاسُ بِغَيرِ إِقرارٍ بِاللّهِ ولا مَعرِفَةٍ لَم يَثبُت أَمرٌ بِصَلاحٍ ، ولا نَهىٌ عَن فَسادٍ ؛ إِذ لا آمِرَ ولا ناهِىَ . ومِنها : أَنّا قَد وَجَدنَا الخَلقَ قَد يَفسُدونَ بِأُمورٍ باطِنَةٍ مَستورَةٍ عَنِ الخَلقِ ، فَلَولَا الإِقرارُ بِاللّهِ وخَشيَتُهُ بِالغَيبِ لَم يَكُن أَحَدٌ إِذا خَلا بِشَهوَتِهِ وَإِرادَتِهِ يُراقِبُ أَحَدا فى تَركِ مَعصِيَةٍ وَانتِهاكِ حُرمَةٍ وَارتِكابِ كَبيرٍ (4) ، إِذا كانَ فِعلُهُ ذلِكَ مَستورا عَنِ الخَلقِ بِغَيرِ مُراقِبٍ لِأَحَدٍ فَكانَ يَكونُ فى ذلِكَ هَلاكُ الخَلقِ أَجمَعينَ ، فَلَم يَكُن قِوامُ الخَلقِ وصَلاحُهُم إِلّا بِالإِقرارِ مِنهُم بِعَليمٍ خَبيرٍ يَعلَمُ السِّرَّ وأَخفى ، آمِرٌ بِالصَّلاحِ ، ناهٍ عَنِ الفَسادِ ، ولا يَخفى عَلَيهِ خافِيَةٌ ؛ لِيَكونَ فى ذلِكَ انزِجارٌ لَهُم يَخلون بِهِ مِن أَنواعِ الفَسادِ . (5)

.

1- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : «وعفا» كذا ، وفى بعض النسخ «فعفى»؛ أى جعلها صافيةً خالصةً ، أو جعلها مندرسةً ذليلةً خاضعةً ، أو وفّر كمالاتها . قال فى النهايه : أصل العفو المحو والطمس ، وعَفَت الريحُ الأثرَ : محَته وطمسته ... وعفا الشىءُ : كثر وزاد ، يقال : أعفيته وعفّيته ، وعفا

الشىءُ : صَفا وخلص ، انتهى . وأقول : الأظهر مافى المجالس وغيره وأكثر نسخ الكتاب : «عنّى» أى أتعب ، والعنا بالفتح والمدّ : التعب (مرآه العقول : ج9 ص254) .

2- .الكافى : ج 2 ص 237 ح 25 ، أعلام الدين : ص 112 وفيه «عزّ» بدل «عفا» وكلاهما عن عيسى النهريرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 380 ح 482 عن عيسى النهريرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 66 ، روضه الواعظين : ص 320 وفيها «عنّى» بدل «عفا» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 288 ح 23 .

3- .غرر الحكم : ج 5 ص 135 ح 7645 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7269 .

4- .فى عيون أخبار الرضا عليه السلام وبحار الأنوار : «وارتكاب كبيرهٍ» .

5- .علل الشرائع : ص 252 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 99 ح 1 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 23 .

7 / 5 دوری کردن از حرام ها

7 / 5دوری کردن از حرام هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که خدا را بشناسد و بزرگش بدارد ، دهانش را از سخن و شکمش را از خوردن باز می دارد و نفْس خویش را با روزه و نماز ، پاک می گرداند .

امام علی علیه السلام :آن که [خدا را] شناخت ، خویشتندار شد .

امام رضا علیه السلام :اگر کسی بگوید : «چرا مردم به اقرار نمودن به خدا و پیامبر او و حجّتش و آنچه او از نزد خداوند آورده است ، مأمور شده اند؟» ، گفته می شود : به دلایل فراوان ، از جمله : کسی که به خدا اقرار نکند ، از نافرمانی او دوری نمی ورزد و از ارتکاب گناهان بزرگ باز نمی ایستد و در فساد و ستمکاری هایی که دلخواه و خوشایند اَوست ، ملاحظه هیچ کس را نمی کند ، و هر گاه مردم این کارها را بکنند و هر شخصی ، بدون ملاحظه هیچ کس ، آنچه را می خواهد و هوس می کند ، مرتکب شود ، همه جامعه به تباهی کشیده می شود و برخی به جان دیگری می افتند ، و نوامیس و اموال را به یغما می برند و خون ها و اسیر گرفتن [زنان] را مباح می شمارند و یکدیگر را به ناحق و بی گناه می کشند ، و این ، باعث خرابی دنیا و نابودی خلق می شود و آبادانی و نسل بشر را از بین می برد . دلیل دیگر ، آن که : خداوند عز و جل حکیم است ، و حکیم نیست و حکیمش نخوانند ، مگر کسی را که از تباهی بازدارد و به صلاح (درستی) فرا خواند و از ستم جلو گیرد و از زشتکاری ها نهی کند . و باز داشتن از تباهی و امر کردن به صلاح و نهی از زشتکاری ها تحقّق نمی پذیرد ، مگر پس از اقرار به خدا و شناخت امر و نهی کننده . پس اگر مردم ، بدون اقرار به خدا و شناخت [و ایمان به او] رها می شدند ، دیگر امر به درستی و نهی از تباهی ، معنا نداشت ؛ زیرا امر کننده و نهی کننده ای در کار نبود . دلیل دیگر ، آن که : می بینیم مردم ، گاه دور و پنهان از چشم دیگران کارهای فاسد انجام می دهند . پس اگر اقرار به خداوند و ترس از او در نهان نباشد ، هیچ کس ، هر گاه با شهوت و هوس خویش تنها می شد ، در ترک معصیت و پرده دری و ارتکاب گناه کبیره ، ملاحظه هیچ کس را نمی کرد ؛ چون این کار او ، از نگاه خلق پوشیده بود و کسی ناظر آن نبود ، و این ، جامعه را به تباهی می کشانْد . بنا بر این ، استواری و درستی جامعه

ممکن نبود ، مگر با اقرار آنان به وجود دانایی آگاه که پنهانی ترین رازها را می داند ، [همو که] امر کننده به درستی و نهی کننده از تباهی است و هیچ امر پنهانی ، بر او پوشیده نیست ، و این خود ، عامل باز دارنده ای برای ارتکاب آنان از هر گونه فساد است .

.

7 / 6الزُّهدُ فِی الدُّنیاالإمام علیّ علیه السلام :یَسیرُ المَعرِفَهِ یوجِبُ الزُّهدَ فِی الدُّنیا . (1)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 454 ح 10984 .

7 / 6 دل بر کندن از دنیا

7 / 6دل بر کندن از دنیاامام علی علیه السلام :اندک شناخت [خدا] ، موجب دل بر کندن از دنیا می شود .

.

عنه عليه السلام :مَن صَحَّت مَعرِفَتُهُ انصَرَفَت عَنِ العالَمِ الفانى نَفسُهُ وهِمَّتُهُ . (1)

عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ المَعرِفَهِ العُزوفُ عَن دارِ الفَناءِ . (2)

عنه عليه السلام :كُلُّ عارِفٍ عائِفٌ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إِنَّ جَميعَ ما طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ فى مَشارِقِ الأَرضِ ومَغارِبِها ، بَحرِها وبَرِّها، وسَهلِها وجَبَلِها ، عِندَ وَلِىٍّ مِن أَولِياءِ اللّهِ وأَهَلِ المَعرِفَهِ بِحَقِّ اللّهِ كَفَىءِ الظِّلالِ . (4)

الإمام الصّادق عليه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ خافَ اللّهَ ، ومَن خافَ اللّهَ سَخَت نَفسُهُ عَنِ الدُّنيا . (5)

عنه عليه السلام :إِنَّ أَعلَمَ النّاسِ بِاللّهِ أَخوَفُهُم للّهِ ، وأَخوَفَهُم لَهُ أَعلَمُهُم بِهِ ، وأَعلَمَهُم بِهِ أَزهَدُهُم فيها (6) . (7)

7 / 7التَّقويرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ شَىءٍ مَعدِنٌ ، ومَعدِنُ التَّقوى قُلوبُ العارِفينَ . (8)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى أَلهَمَ بِفَواتِحِ عِلمِهِ النّاطِقينَ، وأَنارَ بِثَواقِبِ (9) عَظَمَتِهِ قُلوبَ المُتَّقينَ. (10)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 453 ح 9142 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 333 ح 4651 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 524 ح 6829 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6343 .
4- .تحف العقول : ص 391 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 306 .
5- .الكافى : ج 2 ص 68 ح 4 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 كلاهما عن أبى حمزه ، تحف العقول : ص 362 ، مشكاه الأنوار : ص 211 ح 572 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 244 ح 53 .

6- .أى فى الدنيا .
7- .تفسير القمّى : ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث ، بحار الأنوار : ج 70 ص 311 ح 8 .
8- .المعجم الكبير : ج 12 ص 234 ح 13185 عن سالم بن عبد اللّه عن أبيه ، كنز العمّال : ج 3 ص 90 ح 5638 ؛ مشكاه الأنوار : ص 447 ح 1501 ، المواعظ العدديّه : ص 44 .
9- .الثّاقِبُ : المضىء (النهايه : ج1 ص216 «ثقب») .
10- .دلائل الإمامه : ص 90 ح 24 عن اللّيث عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن جابر ، بحار الأنوار : ج 103 ص 270 ح 21.

7 / 7 پرهیزگاری

امام علی علیه السلام :آن که [از خدا] شناخت درستی داشته باشد ، جانش و خواستش از این جهانِ فناپذیر ، روی گردان می شود .

امام علی علیه السلام :ثمره شناخت [خدا] ، دل برکندن از سرای نیستی است .

امام علی علیه السلام :هر عارفی ، دنیاگریز است .

امام زین العابدین علیه السلام :هر آنچه خورشید بر آن در شرق و غرب عالم ، [از :] دریا و صحرا و دشت و کوه آن می تابد ، نزد هر یک از اولیای خدا و خداشناسان حقیقی ، همچون برگشت سایه هاست .

امام صادق علیه السلام :آن که خدا را شناخت ، از خدا ترسید و آن که از خدا ترسید ، سخاوتمندانه از دنیا گذشت .

امام صادق علیه السلام :داناترین مردم به خدا ، ترسان ترین آنها از اوست و ترسان ترینِ مردم از خدا ، داناترینِ آنها به اوست ، و داناترینِ مردم به خدا ، زاهدترینِ آنها به دنیاست .

7 / 7پرهیزگاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی معدنی دارد و معدن پرهیزگاری (تقوا) ، دل های خداشناسان است .

امام علی علیه السلام :سپاس ، خداوندی را که کلیدهای دانش خود را به گویندگان ، الهام فرمود و دل های پرهیزگاران را به انوار عظمتش روشن ساخت .

.

7 / 8التَّوَحُّد (1)الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ تَوَحَّدَ . (2)

عنه عليه السلام :مَن عَرَفَ الحَقَّ لَم يَعتَدَّ بِالخَلقِ . (3)

7 / 9التَّواضُعُ للّه عز و جلِالإمام علىّ عليه السلام :لا يَنبَغى لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ اللّهِ أن يَتَعَظَّمَ ؛ فَإِنَّ رِفعَةَ الَّذينَ يَعلَمونَ ما عَظَمَةُ اللّهِ أن يَتَواضَعوا لَهُ . (4)

7 / 10التَّسليمُ لِقَضاءِ اللّهِ عز و جلالإمام الباقر عليه السلام :أَحَقُّ خَلقِ اللّهِ أن يُسَلِّمَ لِما قَضَى اللّهُ عز و جل مَن عَرَفَ اللّهَ عز و جل . (5)

.

1- .المراد من التوحد ، هو الاعتزال عن الطالحين ، لا ترک المهمّات الاجتماعيه .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 172 ح 7829 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 452 ح 8101 .
3- .سجع الحمام : ص 408 ح 612 نقلاً عن أسرار البلاغه للعاملى .
4- .الكافى : ج 8 ص 390 ح 586 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، نهج البلاغه : الخطبه 147 ، تحف العقول : ص 227 عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 369 ح 34 .
5- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 9 عن عبد اللّه بن محمّد الجعفى ، التمحيص : ص 62 ح 141 نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 332 ح 16 .

7 / 8 تنهایی گزیدن

7 / 9 فروتنی برای خدا

7 / 10 سرسپردگی به قضای الهی و اعتماد به او

7 / 8تنهایی گزیدن (1)امام علی علیه السلام :هر که خدا را شناخت ، تنهایی گزید .

امام علی علیه السلام :هر که حق را شناخت ، به خَلق ، بی اعتنا شد .

7 / 9فروتنی برای خداامام علی علیه السلام :آن که بزرگی خدا را بشناسد ، نسزد که بزرگی بفروشد ؛ زیرا بلندمرتبگیِ کسانی که بزرگی خدا را می شناسند ، در این است که برای او فروتنی کنند .

7 / 10سرسپردگی به قضای الهی و اعتماد به اوامام باقر علیه السلام :سزاوارترینِ خلق خدا به سرسپردگی در برای قضای الهی ، کسی است که خداوند عز و جل را بشناسد .

.

1- .مقصود ، تنهایی گزیدن از انسان های ناشایسته است ، نه گوشه نشینی و ترک مسئولیت های اجتماعی و سیاسی .

الإمام الصادق عليه السلام لِسُفيانَ الثَّورِیِّ :یا سُفیانُ ، ثِق بِاللّهِ تَکُن عارِفا . (1)

7 / 11الرِّضا بِقَضاءِ اللّه عز و جلِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : عَلامَهُ مَعرِفَتی فی قُلوبِ عِبادی حُسنُ مَوقِعِ قَدری ألّا أُشتَکی ، ولا أُستَبطی ، ولا أُستَخفی . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام من دُعاءٍ نُسِبَ إِلَیهِ :کَیفَ أَحزَنُ وقَد عَرَفتُکَ؟ ! (3)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ أَعلَمَ النّاسِ بِاللّهِ أَرضاهُم بِقَضاءِ اللّهِ عز و جل . (4)

7 / 12استِبشارُ الوَجهِ وحُزنُ القَلبِالإمام علیّ علیه السلام :العارِفُ وَجهُهُ مُستَبشِرٌ مُتَبَسِّمٌ ، وقَلبُهُ وَجِلٌ مَحزونٌ . (5)

عنه علیه السلام :کُلُّ عارِفٍ مَهمومٌ . (6)

تعلیقتقدّم سابقا نفی الحزن عن العارف ، بید أنّ فی هذا الحدیث قد جاء اعتبار الحزن من خصائصه ، وفی الجمع بین الحدیثین یمکن القول : إنّ العارف مسرور من جهه ومحزون من جهه اُخری ؛ فهو من ناحیهٍ مترعٌ بالأمل والسرور حینما ینظر إلی رحمه اللّه وصفاته الجمالیه ، ومن ناحیه اُخری محزون حینما یفکّر بغضب اللّه سبحانه وصفاته الجلالیه . ویمکن القول أیضا : إنّ العارف یصبح مسرورا حینما یتجلّی الخالق تعالی لقلبه ، ویضحی حزینا فی غیر ذلک لفقدانه تلک الحال . أو أنّ العارف مسرور بالدرجات العُلی الّتی وصل إلیها فی معرفه الحقّ تعالی ، وحزین حینما یکون فاقدا لتلک الدرجات .

.

1- .تحف العقول : ص 376 عن سفیان الثوری ، بحار الأنوار : ج 78 ص 261 ح 160 .
2- .کنز العمّال : ج 1 ص 129 ح 606 نقلاً عن الدیلمی عن أبی هریره .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 139 .

4- .الكافى : ج 2 ص 60 ح 2 عن ليث المرادى .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 104 ح 1985 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1515 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 524 ح 6827 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6341 .

7 / 11 خشنودی به قضای الهی

7 / 12 چهره شاد و دل اندوهگین

توضیح

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری :ای سفیان! به خدا اعتماد کن تا خداشناس باشی .

7 / 11خشنودی به قضای الهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «نشانه آن که دل های بندگانم مرا شناخته اند ، این است که مِقام مرا نیک بشناسند ، از من شِکوه نشود ، [در بر آوردن نیازهای آنان] کُند شمرده نشوم و غایب دانسته نشوم» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایی منسوب به ایشان :چگونه اندوهگین شوم با آن که تو را شناخته ام؟!

امام صادق علیه السلام :داناترینِ مردم به خدا ، خشنودترینِ آنان به قضای الهی است .

7 / 12چهره شاد و دل اندوهگینامام علی علیه السلام :خداشناس ، چهره اش شاد و خندان است ، و دلش ترسان و اندوهناک .

امام علی علیه السلام :هر عارفی [دلش] اندوهگین است .

توضیحپیش تر گذشت که عارف ، اندوهی ندارد ؛ امّا این حدیث ، اندوه را از ویژگی های عارف می داند . در جمع میان دو حدیث ، می توان گفت : عارف ، از جهتی شاد و از جهتی دیگر ، غمگین است . از این لحاظ که به رحمت و صفات جمال خدا می نگرد ، آکنده از امید و شادی می شود و از آن جا که به خشم خدای سبحان و صفات جلال او می نگرد ، غمگین می شود و می توان چنین گفت که عارف ، به گاه جلوه خدای متعال بر دلش ، شاد می شود و آن گاه که این حالت را در خود نمی یابد ، اندوهگین می گردد یا آن که عارف با وصول به درجات والای معرفت خداوند متعال ،

شادمان می شود و چون آن درجات را از دست بدهد ، اندوهگین می گردد .

.

7 / 13الغِنى عَنِ خَلقِ اللّه عز و جلِالإمام علىّ عليه السلام :مَن سَكَنَ قَلبَهُ العِلمُ بِاللّهِ ، سَكَنَهُ الغِنى عَن خَلقِ اللّهِ . (1)

7 / 14السَّهَرُ بِذِكرِ اللّه عز و جلِالإمام علىّ عليه السلام :سَهَرُ العُيونِ بِذِكرِ اللّهِ خُلصانُ العارِفينَ ، وحُلوانُ المُقَرَّبينَ . (2)

إرشاد القلوب :كانَ مِمّا ناجى بِهِ البارى تَعالى داودَ عليه السلام : ... يا داودُ ، إنَّ العارِفينَ كَحَلوا أعيُنَهُم بِمِروَدِ (3) السَّهَرِ، وقاموا لَيلَهُم يَسهَرونَ؛ يَطلُبونَ بِذلِکَ مَرضاتى. (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 392 ح 8896 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8415 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 141 ح 5612 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 286 ح 5163 وفيه «ودأب» بدل «وحلوان» .
3- .المِرْوَد : المِيل الّذى يُكتحل به (تاج العروس : ج 4 ص 466 «رود»).
4- .إرشاد القلوب : ص 86 .

7 / 13 بی نیازی از خلق خدا

7 / 14 شب زنده داری به ذکر خدا

7 / 13بی نیازی از خلق خداامام علی علیه السلام :هرکه شناخت خدا در دلش جای گیرد ، بی نیازی از خلق خدا در آن سُکنا می گزیند .

7 / 14شب زنده داری به ذکر خداامام علی علیه السلام :شب زنده داری با ذکر خدا ، یار عارفان و پاداش مقرّبان است .

إرشاد القلوب :از مناجات های خداوند متعال با داوود علیه السلام این بود : ... ای داوود! عارفان ، چشمان خویش را با میل شب زنده داری سرمه می کشند و شب هایشان را تا صبح به عبادت می گذرانند و از این کار ، خشنودی مرا می طلبند .

.

7 / 15كَثرَةُ الدُّعاءِالإمام علىّ عليه السلام :أَعلَمُ النّاسِ بِاللّهِ أَكثَرُهُم لَهُ مَسأَلَةً . (1)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ :إِلهى ، كَيفَ أَدعوكَ وقَد عَصَيتُکَ! وكَيفَ لا أَدعوکَ وقَد عَرَفتُکَ! (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :يا مَن آنَسَ العارِفينَ بِطيبِ مُناجاتِهِ . (3)

7 / 16استِجابَةُ الدُّعاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : مَن أَهانَ لى وَلِيّا فَقَد أَرصَدَ لِمُحارَبَتى . وما تَقَرَّبَ إِلَىَّ عَبدٌ بِشَىءٍ أَحَبَّ إِلَىَّ مِمَّا افتَرَضتُ عَلَيهِ ، وإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنّافِلَهِ حَتّى أُحِبَّهُ، فَإِذا أَحبَبتُهُ كُنتُ سَمعَهُ الَّذىيَسمَعُ بِهِ، وبَصَرَهُ الَّذى يُبصِرُ بِهِ، ولِسانَهُ الَّذى يَنطِقُ بِهِ، ويَدَهُ الَّتى يَبطِشُ بِها، إِن دَعانيأَجَبتُهُ، وإِن سَأَلَنى أَعطَيتُهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ تَعالى قالَ : مَن عادى لى وَلِيّا فَقَد آذَنتُهُ بِالحَربِ . وما تَقَرَّبَ إِلَىَّ عَبدى بِشَىءٍ أَحَبَّ إِلَىَّ مِمّا افتَرَضتُ عَلَيهِ . وما يَزالُ عَبدى يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنَّوافِلِ حَتّى أُحِبَّهُ ، فَإِذا أَحبَبتُهُ كُنتُ سَمعَهُ الَّذى يَسمَعُ بِهِ ، وبَصَرَهُ الَّذى يُبصِرُ بِهِ ، ويَدَهُ الَّتى يَبطِشُ بِها ، ورِجلَهُ الَّتى يَمشى بِها ، وإِن سَأَلَنى لَأُعطِيَنَّهُ ، ولَئِنِ استَعاذَنى لَأُعيذَنَّهُ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 451 ح 3260 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2795 .
2- .المزار : ص 270 عن ميثم ، بحار الأنوار : ج 94 ص 121 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن الإمام زين العابدين عليه السلام .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن بعض القدماء فى كتاب أنيس العابدين .
4- .الكافى : ج 2 ص 352 ح 7 عن حمّاد بن بشير عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 454 ح 1047 عن حنان بن سدير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، التوحيد : ص 399 ح 1 ، علل الشرائع : ص 12 ح 7 كلاهما عن أنس ، المؤمن : ص 32 ح 61 عن

الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 70 ص 22 ح 21 .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2385 ح 6137 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 370 ح 20980 كلاهما عن أبى هريره ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 112 ح 26253 عن عائشه نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 230 ح 1157 .

7 / 15 بسیار دعا کردن

7 / 16 پذیرفته شدن دعا

7 / 15بسیار دعا کردنامام علی علیه السلام :آنان که خداشناس ترند ، بیشتر از او درخواست می کنند .

امام علی علیه السلام در دعای ایشان :معبودا ! با چه رویی تو را بخوانم ، در حالی که نافرمانی ات کرده ام ، و چگونه نخوانمت ، در حالی که شناخته ام؟ !

امام زین العابدین علیه السلام :ای کسی که با مناجات خوشش ، همدم عارفان است !

7 / 16پذیرفته شدن دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «هرکس به دوستی از [دوستان] من اهانت کند ، برای جنگ با من در کمین نشسته است . محبوب ترین وسیله تقرّب بنده به من ، فرایضی است که بر او واجب کرده ام و همانا با نافله [نیز] به من نزدیک می شود تا آن جا که دوستدار او می شوم و چون دوستش بدارم ، آن گاه گوش او می شوم که با آن بشنود و چشم او می شوم که با آن ببیند و زبان او می شوم که با آن سخن بگوید و دست او می شوم که با آن فرو کوبد . اگر مرا بخوانَد ، پاسخش می دهم و اگر از من خواهشی کند ، به او عطا می کنم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : «هرکس با دوستی از [دوستان] من دشمنی ورزد ، به او اعلان جنگ دهم . محبوب ترین وسیله تقرّب بنده ام به من فرایضی است که بر او واجب ساخته ام و بنده ام به واسطه نوافل ، پیوسته به من نزدیک می شود تا جایی که دوستدارش می شوم ، و چون او را دوست بدارم ، گوش او می شوم که با آن بشنود و چشم او می شوم که با آن ببیند و دست او می شوم که با آن درهم کوبد و پای او می شوم که با آن راه رود ، و اگر از من درخواستی کند ، به او عطا می کنم و اگر از من پناه جوید ، او را پناه می دهم» .

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : ما يَزالُ عَبدى يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنَّوافِلِ حَتّى أُحِبَّهُ؛ فَأَكونَ أَنَا سَمعَهُ الَّذى يَسمَعُ بِهِ ، وبَصَرَهُ الَّذى يُبصِرُ بِهِ ، ولِسانَهُ الَّذى يَنطِقُ بِهِ ، وقَلبَهُ الَّذى يَعقِلُ بِهِ ، فَإِذا دَعا أَجَبتُهُ ، وإِذا سَأَلَنى أَعطَيتُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو عَرَفتُمُ اللّهَ تَعالى حَقَّ مَعرِفَتِهِ لَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ ! (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو عَرَفتُمُ اللّهَ عز و جل حقَّ مَعرِفَتِهِ لَمَشَيتُم عَلَى البُحورِ ، ولَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ . ولَو خِفتُمُ اللّهَ حَقَّ خَوفِهِ لَعَلِمتُمُ العِلمَ الَّذى لَيسَ مَعَهُ جَهلٌ ، وما بَلَغَ ذلِكَ أَحَدٌ ولا أَتى ، اللّهُ عز و جل أَعظَمُ مِن أَن يَبلُغَ أَحَدٌ أَمرَهُ كُلَّهُ ! (3)

7 / 17الفَوزُ وَالفَلاحُالإمام علىّ عليه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ سُبحانَهُ لَم يَشقَ أَبَدا . (4)

.

1- .المعجم الكبير : ج 8 ص 206 ح 7833 و ص 222 ح 7880 نحوه وكلاهما عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 1 ص 229 ح 1155 .
2- .نوادر الاُصول : ج 2 ص 132 عن معاذ بن جبل ، حليه الأولياء : ج 8 ص 156 الرقم 406 عن وهيب المكّى ، كنز العمّال : ج 3 ص 142 ح 5881 ؛ عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 225 وفيه «لزايلت بدعائكم الجبال الراسيات».
3- .الفردوس : ج 3 ص 370 ح 5123 ، كنز العمّال : ج 3 ص 144 ح 5893 نقلاً عن ابن السنى وكلاهما عن معاذ .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 406 ح 8954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8427 .

7 / 17 پیروزی و رستگاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : «بنده ام پیوسته به واسطه نوافل به من نزدیک می شود تا آن جا که محبوب من می گردد . در این صورت ، گوش شنوای او ، چشم بینای او ، زبان گویای او و دل خردورز او می شوم . پس ، هر گاه مرا بخواند پاسخش می دهم و هر گاه از من خواهشی کند ، عطایش می کنم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر خداوند متعال را آن گونه که شایسته اوست ، می شناختید ، کوه ها با دعای شما متلاشی می شدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر خداوند عز و جل را چنان که باید ، می شناختید ، هر آینه بر روی دریاها راه می رفتید و با دعای شما کوه ها متلاشی می شدند! و اگر از خدا ، چنان که باید ، می ترسیدید ، هر آینه به دانشی دست می یافتید که به نادانی آمیخته نیست ؛ و امّا [تاکنون] احدی به این مرتبه نرسیده و بدان دست نیافته است . خداوند عز و جل بزرگ تر از آن است که کسی به همه امر (حقیقت) او دست یابد!

7 / 17پیروزی و رستگاریامام علی علیه السلام :کسی که خداوند سبحان را بشناسد ، هرگز به بدبختی نمی افتد .

.

بحار الأنوار عن صُحف إدريس عليه السلام :فازَ يا أَخنوخُ مَن عَرَفَنى ، وهَلَکَ مَن أنکَرَنى ، عَجَبا لِمَن ضَلَّ عَنّى ولَيسَ يَخلو فى شَىءٍ مِنَ الأوقاتِ مِنّى ! کَيفَ يَخلو وأنَا أقرَبُ إِلَيهِ مِن کُلِّ قَريبٍ ، وأدنى إِلَيهِ مِن حَبلِ الوَريدِ؟ (1)

راجع : ص 416 ح 18 .

7 / 18المجتمع الأَمثالالکتاب«مَّن کَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْاخِرَهِ وَکَانَ اللَّهُ سَمِيعَاً بَصِيرًا» . (2)

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَْرْضِ وَلَکِن کَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا کَانُواْ يَکْسِبُونَ» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى کِتابِهِ إِلى مُحَمَّدَ بنِ أَبى بَکرٍ وأَهلِ مِصرَ :عَلَيکُم بِتَقوَى اللّهِ ؛ فَإِنَّها تَجمَعُ مِنَ الخَيرِ ما لا يَجمَعُ غَيرُها ، ويُدرَکُ بِها مِنَ الخَيرِ ما لا يُدرَکُ بِغَيرِها ؛ مِن خَيرِ الدُّنيا وخَيرِ الآخِرَهِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : « وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَا أَنزَلَ رَبُّکُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَهٌ وَ لَدَارُ الْاخِرَهِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ » . (4) إِعلَموا يا عِبادَ اللّهِ أَنَّ المُؤمِنَ يَعمَلُ لِثَلاثٍ مِنَ الثَّوابِ : إِمّا لِخَيرِ الدُّنيا ، فَإِنَّ اللّهَ يُثيبُهُ بِعَمَلِهِ فى دُنياهُ ؛ قالَ اللّهُ سُبحانَهُ لإِبراهيمَ : «وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِى الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِى الْاخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ » ، (5) فَمَن عَمِلَ للّهِ تَعالى أعطاهُ أَجرَهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وکَفاهُ المُهِمَّ فيهِما . وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ رَبَّکُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَهٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَ سِعَهٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ » (6) ، فَما أَعطاهُمُ اللّهُ فِى الدُّنيا لَم يُحاسِبهُم بِهِ فِى الآخِرَهِ . قالَ اللّهُ عز و جل : «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَ زِيَادَهٌ» ، (7) فَالحُسنى هِىَ الجَنَّهُ ، وَالزِّيادَهُ هِىَ الدُّنيا . وإِمّا لِخَيرِ الآخِرَهِ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يُکَفِّرُ بِکُلِّ حَسَنَهٍ سَيِّئَهً ؛ قالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِکَ ذِکْرَى لِلذَّاکِرِينَ » (8) ، حَتّى إِذا کانَ يَومُ القِيامَهِ حُسِبَت لَهُم حَسَناتُهُم ، ثُمَّ أعطاهُم بِکُلِّ واحِدَهٍ عَشرَ أَمثالِها إِلى سَبعِمِئَهِ ضِعفٍ ؛ قالَ اللّهُ عز و جل : «جَزَاءً مِّن رَّبِّکَ عَطَاءً حِسَابًا » (9) ، وقالَ : «أُوْلَئِکَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُواْ وَ هُمْ فِى الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ » (10) . فَارغَبوا فى هذا رَحِمَکُمُ اللّهُ وَاعمَلوا لَهُ ، وتَحاضّوا (11) عَلَيهِ . وَاعلَموا يا عِبادَ اللّهِ أَنَّ المُتَّقينَ حازوا عاجِلَ الخَيرِ وآجِلَهُ ؛ شارَکوا أَهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، ولَم يُشارِکهُم أَهلُ الدُّنيا فى آخِرَتِهِم ، أَباحَهُمُ اللّهُ مِنَ

الدُّنيا ما كَفاهُم وبِهِ أغناهُم ؛ قالَ اللّهُ عَزَّ اسمُهُ : « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِى أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا خَالِصَهً يَوْمَ الْقِيَامَهِ كَذَلِکَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» . (12) سَكَنُوا الدُّنيا بِأفضَلِ ما سُكِنَت ، وأكَلوها بِأفضَلِ ما أُكِلَت ؛ شارَكوا أهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، فَأكَلوا مَعَهُم مِن طَيِّباتِ ما يَأكُلونَ ، وشَرِبوا مِن طَيِّباتِ ما يَشرَبونَ ، ولَبِسوا مِن أفضَلِ ما يَلبَسونَ ، وسَكَنوا مِن أفضَلِ ما يَسكُنونَ ، وتَزَوَّجوا مِن أفضَلِ ما يَتَزَوَّجونَ ، ورَكِبوا مِن أفضَلِ ما يَركَبونَ ، أصابوا لَذَّهَ الدُّنيا مَعَ أهلِ الدُّنيا ، وهُم غَدا جيرانُ اللّهِ ، يَتَمَنَّونَ عَلَيهِ فَيُعطيهِم ما تَمَنَّوهُ ، ولا يَرُدُّ لَهُم دَعوَهً ، ولا يَنقُصُ لَهُم نَصيباً مِنَ اللَّذَّهِ . فَإلى هذا يا عِبادَ اللّهِ يَشتاقُ إلَيهِ مَن كانَ لَهُ عَقلٌ ، ويَعمَلُ لَهُ بِتَقوَى اللّهِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . (13)

راجع : ص 134 (قيمه معرفه اللّه) وص408 (قيمه التوحيد) والتنميه الاقتصاديه : ص 49 (أهميّه التقدّم الاقتصادى / سعاده الدنيا والآخره) وص65 (بركات التقدّم الاقتصادى / قوام الدين والدنيا) .

.

1- .بحار الأنوار : ج 95 ص 454 نقلاً عن ابن متّويه .
2- .النساء : 134 .
3- .الأعراف : 96 .
4- .النحل : 30 .
5- .العنكبوت : 27 .
6- .الزمر : 10 .
7- .يونس : 26 .
8- .هود : 114 .
9- .النبأ : 36 .
10- .سبأ : 37 .
11- .الحَضّ على الشىء : الحثّ على الشىء (النهايه : ج 1 ص 400 «حضض») .
12- .الأعراف : 32 .
13- .الأمالى للمفيد : ص 261 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 25 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 33 ص 543 ح 720 وراجع : الغارات : ج 1 ص 234 .

7 / 18 جامعه نمونه

بحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام :ای اَخنوخ! (1) رستگار شد ، آن که مرا شناخت و نابود شد ، آن که مرا نشناخت . شگفتا از کسی که مرا نمی یابد ، در صورتی که هیچ گاه بدون من نیست . چگونه بدون من باشد ، در حالی که از هر نزدیکی به او نزدیک ترم و از شاه رگ گردن به او نزدیک ترم؟

ر . ک : ص 417 ، ح 18 .

7 / 18جامعه نمونهقرآن«هر کس پاداش دنیا را بخواهد ، پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست ، و خدا ، شنوای بیناست» .

«و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند ، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ؛ ولی تکذیب کردند . پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم» .

حدیث :امام علی علیه السلام در نامه اش به محمّد بن ابی بکر و مردم مصر :تقوای الهی پیشه کنید ؛ زیرا هیچ چیز به مانند تقوا ، در بردارنده خوبی ها نیست ، و با هیچ چیز چون تقوا به خوبی های دنیا و آخرت ، نمی توان رسید . خداوند عز و جل می فرماید : «به کسانی که تقوا پیشه کردند ، گفته شد : پروردگارتان چه فرو فرستاد؟ گفتند : خوبی . برای کسانی که در این دنیا خوبی کنند ، خوبی است ، و سرای آخرت ، خوب تر است ، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران» . بدانید ای بندگان خدا که مؤمن ، برای سه پاداش کار می کند (2) : یا برای خیر دنیا ، که خداوند ، پاداش کار او را در دنیایش می دهد . خداوند سبحان ، در باره ابراهیم فرمود : «و مزد او را در دنیا دادیم و او در آخرت ، از صالحان است» . پس ، هر که تنها برای خدای متعال کار کند ، خداوند عز و جل پاداش او را در دنیا و آخرت می دهد و نیازهایش را در دنیا و آخرت برآورده می سازد که می فرماید : «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان بترسید . برای آنان که در این دنیا نیکی کنند ، پاداشی است ، و زمین خدا ، گسترده است . شکیبایان ، مزدشان را بی حساب دریافت می کنند» . پس ، خداوند برای آنچه در دنیا به ایشان دهد ، در آخرت از آنان حساب نمی کشد . خداوند عز و

جلمی فرماید : «برای کسانی که نیکی کنند ، نیکی است و زیادتی» . نیکی ، همان بهشت است و زیادت ، همان دنیا . و یا برای خیر آخرت [کار می کند ،] که در این صورت ، خداوند با هر کار نیکی ، یک گناه را می پوشاند (پاک می کند) . خداوند عز و جل می فرماید : «همانا خوبی ها بدی ها را از بین می برند . این ، یادآوری ای است برای یادآوران» ، و چون روز قیامت شود ، خوبی هایشان محاسبه می شود و سپس ، در ازای هریک از آنها ده تا هفتصد برابر [پاداش]به ایشان عطا می کند . خداوند عز و جل می فرماید : «این ، پاداشی است از جانب پروردگار تو ؛ دَهِشی به حساب» . و می فرماید : «پس ، برای آنان دو برابر آنچه انجام داده اند ، پاداش است و آنها در غرفه ها[ی بهشتی]آسوده خاطر خواهند بود» . پس خدایتان رحمت کناد چنین پاداشی را بخواهید و برای آن کار کنید و به آن ، ترغیب نمایید . بدانید ای بندگان خدا که تقواپیشگان ، خوبیِ اکنون و آینده (دنیا و آخرت) را به دست آوردند . با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند ؛ امّا اهل دنیا در آخرت آنان با ایشان شریک نیستند . خداوند ، از دنیا به اندازه ای که کفایتشان کند و بی نیازشان گردانَد ، برایشان مباح شمُرد . خداوند که عزیز باد نام او می فرماید : «بگو : چه کسی زیوری را که خدا برای بندگانش پدید آورده ، و نیز روزی های پاک را حرام گردانیده است؟ بگو : اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز]ویژه آنان است . این گونه ، آیات خود را برای گروهی که می دانند ، به روشنی بیان می کنیم» . در دنیا به بهترین وجه زیستند و از بهترین خوردنی های آن خوردند . با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند : از خوراکی های پاکیزه ای که آنها می خورند ، خوردند و از نوشیدنی های پاکیزه ای که آنها می نوشند ، نوشیدند و از بهترین پوشاک هایی که آنها می پوشند ، پوشیدند و در بهترین خانه هایی که آنها سکونت می کنند ، سکونت کردند و با بهترین همسرانی که آنها به ازدواج خود در می آورند ، ازدواج کردند و بهترین مَرکب هایی را که آنها سوار می شوند ، سوار شدند . همچون اهل دنیا ، لَذّت دنیا را چشیدند و فردا[ی قیامت]نیز همجوار خداوندند و از او تمنّا می کنند و خدا ، تمنّاهای آنان را بر می آوَرد و هیچ دعای آنان را رد نمی کند و از لذّت های [آخرت]آنان ، هیچ نمی کاهد . پس ای بندگان خدا آن که خِرَد دارد ، به چنین چیزی شوق می ورزد و با در پیش گرفتن تقوای الهی ، برای چنین چیزی کار می کند ، و البته هیچ اراده و نیرویی ، جز از آنِ خدا نیست!

ر . ک : و ص 135 (ارزش خداشناسی) ص 409 (ارزش توحید) و توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ص 37 (اهمّیت پیشرفت اقتصادی / خوش

بختی دنیا و آخرت) و ص 69 (برکت های پیشرفت اقتصادی / برپایی دین و دنیا) .

.

1- .اَخنوخ ، نام عبری ادریس پیامبر است .
2- .اشاره است به این که هدف مؤمن ، رسیدن به پاداش دنیا یا آخرت و یا هردو است .

ص: 328

. .

ص: 329

. .

ص: 330

. .

ص: 331

. .

ص: 332

. .

چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشت

بخش اوّل : نقش خداشناسی در زندگیِ فردی

چکیده آنچه در باره نقش خداشناسی گذشتآثار و برکات خداشناسی و نقش آن در زندگی انسان را در دو بخش می توان خلاصه کرد :

بخش اوّل : نقش خداشناسی در زندگیِ فردیمهم ترین نقش خداشناسی در زندگیِ فردی ، محبّت و انس با خداوند متعال است ؛ چرا که انسان ، فطرتا عاشق زیبایی است و از آن جا که خداوند متعال ، جامع همه زیبایی هاست و همه زیبایان ، زیبایی خود را از او دارند ، انسان نمی تواند خدا را بشناسد و او را دوست نداشته باشد . از این رو ، امام مجتبی علیه السلام می فرماید : مَن عَرَفَ اللّهَ أَحَبَّهُ . (1) هر که خدا را بشناسد ، دوستش خواهد داشت . و هر چه معرفت انسان نسبت به آفریدگار جهان بیشتر شود ، محبّت او در دلش بیشتر می گردد ، تا آن جا که در مرتبه «کاملان در خدادوستی» (2) قرار می گیرد . محبّتی که زاییده معرفت باشد ، با عنایت به اوامر و نواهی الهی و جایگاه انسان

.

1- .ر . ک : سیر أعلام النبلاء : ج 7 ص 63 . نیز ، ر . ک : همین دانش نامه ص 306 ح 3234 .
2- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 377 (کاملان در خدادوستی) .

بخش دوم : نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی

در نظام آفرینش و نیز توأم با خشیت و رغبت است و انسان را به همه ارزش های اعتقادی ، اخلاقی و عملی و ترک ضدّ ارزش ها دعوت می نماید .

بخش دوم : نقش خداشناسی در زندگی اجتماعیخداشناسی ، به دلیل این که زیربنای ارزش های اعتقادی ، اخلاقی و عملی است ، اصلی ترین پایه های جامعه نمونه انسانی نیز هست . به همین جهت ، نمی توان از جامعه ای که خدا را باور ندارد ، انتظار داشت ارزش های انسانی و در رأس آنها عدالت اجتماعی را رعایت نماید . لذا امام رضا علیه السلام در باره فلسفه خداپرستی می فرماید : لِعِلَلٍ کَثیرَهٍ ، مِنها أنَّ مَن لَم یُقِرَّ بِاللّهِ عز و جل لَم یَتَجَنَّب مَعاصِیَهُ ، و لَم یَنتَهِ عَنِ ارتِکابِ الکَبائِرِ و لَم یُراقِب أحَدا فیما یَشتَهی و یَستَلِذُّ مِنَ الفَسادِ وَ الظُّلمِ ... . (1) به علّت های بسیار ؛ یک علّت این است که هر کس به خدا اقرار نکند ، از نافرمانی او نپرهیزد و از ارتکاب گناهان کبیره باز نَایستد و هیچ کس را در آنچه از تباهی و ستم و برآوردن لذّت های فسادآور، دوست می دارد ، نپاید . بی تردید ، استقرار ارزش های اخلاقی در جامعه ، بدون زیربنای مذهبی و اعتقاد به خدا امکان پذیر نیست . اگر جهان ، بی شعور و بی هدف باشد و عادل و ظالم ، و نیکوکار و بدکار ، همه با مرگ ، به یک نقطه برسند ، با کدام دلیل می توان جامعه را به رعایت ارزش های والای انسانی ، عدالت خواهی ، ایثار و مبارزه با ظلم و جنایت ، دعوت کرد؟ چه دلیلی دارد که یکی فدای دیگران شود و دیگران ، فدای او نگردند؟ از این رو ، باید گفت که ماتریالیسم ، مستلزم نفی ارزش های اخلاقی و پذیرفتن ارزش های اخلاقی ، مستلزم نفی ماتریالیسم است . به عکس ، اعتقاد به خدا و هدفداری جهان هستی ، زمینه ساز جامعه برین و

.

1- .ر . ک : ص 310 ح 177 .

تکامل مادّی و معنوی انسان است و به فرموده آفریدگار جهان : «مَّن کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالْاخِرَهِ . (1) هر کس پاداش دنیا را بخواهد ، پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست» . و اگر روزی ، جامعه بشر ، به طور شایسته با آفریدگار جهان پیوند بر قرار کند ، بهترین زندگی ها را برای خود فراهم ساخته است . به امید آن روز ! (2)

.

1- .نساء : آیه 134 .
2- .ر . ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : بخش یکم / فصل پنجم : توسعه نوید داده شده در اسلام .

الفصل الثامن: آفاق معرفه اللّه عز و جل8 / 1حَقُّ مَعرِفَهِ اللّه عز و جلِ وحدّهاالتوحید عن ابن عبّاس :جاءَ أعرابِیٌّ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ عَلِّمنی مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فی رَأسِ العِلمِ حَتّی تَسأَلَ عَن غَرائِبِهِ ؟! قالَ الرَّجُلُ : مَا رَأسُ العِلمِ یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَهُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . قالَ الأعرابِیُّ : وما مَعرِفَهُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ؟ قالَ : تَعرِفُهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ ، وأَنَّهُ واحِدٌ أَحَدٌ ، ظاهِرٌ باطِنٌ ، أَوَّلٌ آخِرٌ ، لا کُفوَ لَهُ ولا نَظیرَ ، فَذلِکَ حَقُّ مَعرِفَتِهِ . (1)

الإمام الکاظم علیه السلام :أَوَّلُ الدِّیانَهِ بِهِ مَعرِفَتُهُ ، وکَمالُ مَعرِفَتِهِ تَوحیدُهُ ، وکَمالُ تَوحیدِهِ نَفیُ الصِّفاتِ عَنهُ . (2)

.

1- .التوحید : ص 284 ح 5 ، منیه المرید : ص 366 ، مشکاه الأنوار : ص 40 ح 10 ، جامع الأخبار : ص 36 ح 17 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 269 ح 4 .
2- .الکافی : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد اللّه مولی بنی هاشم ، التوحید : ص 57 ح 14 عن فتح بن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 166 ح 106 .

فصل هشتم: کرانه های شناخت خدا

8 / 1 حق و حدود شناخت خدا

فصل هشتم: کرانه های شناخت خدا8 / 1حق و حدود شناخت خداالتوحید به نقل از ابن عبّاس :بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! از نادره های دانش به من چیزی بیاموز . فرمود : «با اصل دانش ، چه کرده ای که از نادره های آن می پرسی؟ !» . مرد گفت : اصل دانش چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «شناخت خدا ، چنان که حقّ آن است» . بادیه نشین گفت : حقّ شناخت خدا چیست؟ فرمود : «او را به بی مثلی و بی مانندی و بی همتایی بشناسی ، و این که او یگانه و یکتاست ، پیدا و نهان است ، آغاز و فرجام است ، و همتا و مانند ندارد . این است حقّ شناخت او» .

امام کاظم علیه السلام :گام نخست اعتقاد به خدا ، شناخت اوست و کمال شناختش ، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش ، نفی صفات از اوست .

.

التوحيد عن طاهر بن حاتم بن ماهويه :كَتَبتُ إِلَى الطَّيِّبِ يَعنى أَبَا الحَسَنِ موسى عليه السلام : مَا الَّذى لا تُجزِئُ مَعرِفَةُ الخالِقِ بِدونِهِ ؟ فَكَتَبَ : لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، ولَم يَزَل سَميعا وعَليما وبَصيرا ، وهُوَ الفَعَّالُ لِما يُريدُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن أَدنَى المَعرِفَهِ :الإِقرارُ بِأَنَّهُ لا إِلهَ غَيرُهُ ، ولا شِبهَ لَهُ ولا نَظيرَ ، وأَنَّهُ قَديمٌ مُثبَتٌ مَوجودٌ غَيرُ فَقيدٍ ، وأَنَّهُ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ أَفضَلَ الفَرائِضِ وأَوجَبَها عَلَى الإِنسانِ مَعرِفَةُ الرَّبِّ وَالإِقرارُ لَهُ بِالعُبودِيَّهِ ، وحَدُّ المَعرِفَهِ أَنَّهُ لا إِلهَ غَيرُهُ ، ولا شَبيهَ لَهُ ولا نَظيرَ لَهُ ، وأَنَّهُ يُعرَفُ أَنَّهُ قَديمٌ مُثبَتٌ بِوُجودٍ غَيرِ فَقيدٍ ، مَوصوفٌ مِن غَيرِ شَبيهٍ ولا مُبطِلٍ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إِلَيهِ :أَروى أَنَّ المَعرِفَهَ التَّصديقُ وَالتَّسليمُ وَالإِخلاصُ فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَهِ ، وأَروى أَنَّ حَقَّ المَعرِفَهِ أَن يُطيعَ ولا يَعصِىَ ، ويَشكُرَ ولا يَكفُرَ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 284 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 269 ح 5 وراجع : الكافى : ج 1 ص 86 ح 2 .
2- .الكافى : ج 1 ص 86 ح 1 ، التوحيد : ص 283 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 133 ح 29 كلّها عن الفتح بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 3 ص 267 ح 1 .
3- .كفايه الأثر : ص 258 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 55 ح 34 .
4- .فقه الرضا عليه السلام : ص 65 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 34 .

التوحید به نقل از طاهر بن حاتم بن ماهویه :به آن پاکیزه مرد (یعنی امام کاظم علیه السلام) نوشتم : آن چیست که بدون آن ، شناخت آفریدگار ، ناقص است؟ [در پاسخ] نوشت :«[این که] چیزی همانند او نیست . پیوسته شنوا و دانا و بینا بوده و هست ، و آنچه بخواهد ، انجام می دهد» .

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال از کمترین مرتبه شناخت :اقرار به این که معبودی جز او نیست ، مانند و همتا ندارد ، قدیم (ازلی) است ، موجود است و هرگز از بین نمی رود و چیزی همانند او نیست .

امام صادق علیه السلام :برترین فرایض و واجب ترین آنها بر انسان ، شناخت خداوندگار و اقرار به بندگی در برابر اوست ، و حدّ شناخت ، آن است که [بدانی]معبودی جز او نیست ، و مانند و نظیر ندارد ، و به این شناخته شود که او قدیم است و موجود به وجودی است که هرگز ، معدوم نمی شود ، دارای اوصاف است ، بی آن که [از این جهت]شبیهی داشته باشد یا چیزی او را ابطال کند . هیچ چیز همانند او نیست ، و شنوا و بیناست .

امام رضا علیه السلام در فقه منسوب به ایشان :روایت می کنم که : شناخت ، عبارت است از : تصدیق و تسلیم و سرسپردگی در نهان و آشکار . و روایت می کنم که : حقّ شناخت ، آن است که : [شخص] فرمان [او] ببَرَد و نافرمانی نکند ، و سپاس بگزارد و ناسپاسی نکند .

.

8 / 2لا تُدرِكُهُ الأَبصارُالكتاب«لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِکُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » . (1)

«يَسْئلُکَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَى أَكْبَرَ مِن ذَلِکَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» . (2)

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِى أَنظُرْ إِلَيْکَ قَالَ لَن تَرَانِى وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِى فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَکَ تُبْتُ إِلَيْکَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى اللهِ عليه و آله :فَوقَ كُلِّ شَىءٍ عَلا ، ومِن كُلِّ شَىءٍ دَنا ، فَتَجَلّى لِخَلقِهِ مِن غَيرِ أَن يَكونَ يُرى ، وهُوَ بِالمَنظَرِ الأَعلى . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» :إِحاطَةُ الوَهمِ ... اللّهُ أَعظَمُ مِن أَن يُرى بِالعَينِ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عزّ و جل : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِکُ الْأَبْصَارَ» :لا تُدرِكُهُ أَوهامُ القُلوبِ ، فَكَيفَ تُدرِكُهُ أَبصارُ العُيونِ ! (6)

.

1- .الأنعام : 103 .
2- .النساء : 153 .
3- .الأعراف : 143 .
4- .التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفايه الأثر : ص 161 عن هشام بن محمّد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .
5- .الكافى : ج 1 ص 98 ح 9 ، التوحيد : ص 112 ح 10 كلاهما عن عبداللّه بن سنان .
6- .الأمالى للصدوق : ص 494 ح 673 عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع ، التوحيد : ص 113 ح 12 عن أبيهاشم الجعفرى عن الإمام الجواد عليه

السلام نحوه ، روضه الواعظين : ص 42 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 17 .

8 / 2 نادیدنی است

اشاره

8 / 2نادیدنی استقرآن«دیدگان ، او را در نمی یابند و او دیدگان را در می یابد ، و او ریزبین و آگاه است» .

«اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان برایشان فرود آوری . آنان ، بزرگ تر از این ، از موسی درخواست کردند ، و گفتند : خدا را آشکارا به ما بنمایان . پس به واسطه ستمشان ، صاعقه آنان را فرا گرفت» .

«و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، عرض کرد : پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم . فرمود : «هرگز مرا نخواهی دید ؛ لیکن به کوه بنگر . پس اگر برجای خود قرار گرفت ، به زودی مرا خواهی دید . چون پروردگارش به کوه جلوه نمود ، آن را ریز ریز ساخت ، و موسی ، بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد ، گفت : تو منزّهی! به درگاهت توبه کردم و من ، نخستین مؤمنانم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوند] عز و جل فراتر از هر چیز است و به هر چیز ، نزدیک است . برای آفریدگانش آشکار شد ، بی آن که دیده شود ، و او در چشم اندازِ برین است .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال که : «دیدگان ، او را در نمی یابند» :منظور ، احاطه وهم است ... . خدا برتر از آن است که با چشم ، دیده شود .

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که : «دیدگان ، او را در نمی یابند ؛ ولی او دیدگان را در می یابد» :وهم دل ها (اندیشه ها) به او نمی رسد . چگونه نگاه چشم ها به او می رسد؟!

.

المحاسن عن أبى هاشم الجعفرىّ :أَخبَرَنِى الأَشعَثُ بنُ حاتِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ الرِّضا عليه السلام عَن شَىءٍ مِنَ التَّوحيدِ ، فَقالَ : أَلا تَقرَأُ القُرآنَ ؟ قُلتُ : نَعَم . قالَ : اِقرَأ : «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ، فَقَرَأتُ . فَقالَ : مَا الأَبصارُ ؟ قُلتُ : أَبصارُ العَينِ . قالَ : لا ، إِنَّما عَنَى الأَوهامَ ؛ لا تُدرِكُ الأَوهامُ كَيفِيَّتَهُ ، وهُوَ يُدرِكُ كُلَّ فَهمٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لَم تَقَع عَلَيهِ الأَوهامُ فَتُقَدِّرَهُ شَبَحا ماثِلاً ، ولَم تُدرِكهُ الأَبصارُ فَيَكونَ بَعدَ انتِقالِها حائِلاً . . . كَلَّت (2) عَن إِدراكِهِ طُروفُ العُيونِ ، وقَصُرَت دونَ بُلوغِ صِفَتِهِ أَوهامُ الخَلائِقِ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَنالُهُ الأَبصارُ مِن مَجدِ جَبَروتِهِ؛ إِذ حَجَبَها بِحُجُبٍ لا تَنفُذُ فى ثِخَنِ كَثافَتِهِ، ولا تَخرِقُ إِلى ذِى العَرشِ مَتانَةَ خَصائِصِ سُتُراتِهِ ، الَّذى صَدَرَتِ الأُمورُ عَن مَشِيئَتِهِ . (4)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 372 ح 815 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 308 ح 46 وراجع : التوحيد : ص 112 ح 11 .
2- .طَرفٌ كَليلٌ : إذا لم يحقّق المنظور . وقال بعضهم : كَلَّ بَصرُه كُلولاً : نَبا . والأصل من كَلَّ عنه؛ أى نبا وضعف (لسان العرب : ج 11 ص 591 «كلل») .
3- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .
4- .التوحيد : ص 52 ح 13 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 276 ح 16 .

المحاسن به نقل از ابو هاشم جعفری :اشعث بن حاتم به من گفت که وی از امام رضا علیه السلام در باره شمّه ای از توحید ، سؤال کرد . فرمود : «مگر قرآن نمی خوانی؟» . گفتم : چرا . فرمود : «بخوان : «دیدگان ، او را در نمی یابند ؛ ولی او دیدگان را در می یابد» » . من آیه را خواندم . فرمود : «منظور از دیدگان چیست؟» . گفتم : چشم ها . فرمود : «نه . مقصود ، نیروی فکر است . افکار به چگونگی او نمی رسند ؛ ولی او هر فهمی (اندیشه ای) را در می یابد» .

امام علی علیه السلام :افکار ، (1) به او دسترس ندارند تا در نتیجه ، او را [چون] جسم پندارند ، و دیدگان او را در نمی یابند تا در نتیجه ، پس از انتقال آنها [از او به چیزی دیگر]دگرگون شوند ... . نگاه چشم ها از دیدن او ناتوان ، و [دست]افکار خلایق از رسیدن به وصف او کوتاه است .

امام علی علیه السلام :دیدگان ، از شکوه عظمتش ، به او نمی رسند ؛ زیرا حجاب هایی میان خود و آنها زده است که [دیدگان]نمی توانند در این حجاب های سِتَبر و متراکم ، نفوذ کنند ، و برای دیدن صاحب عرش از پرده های استوار ویژه او بگذرند ؛ خدایی که همه کارها از خواست او ناشی شده اند .

.

1- .وهم که در متن عربی حدیث آمده به معنای پندار یا گمان یا اعتقاد مرجوح به کار نرفته است ؛ بلکه به معنای اندیشه (فکر) و گذشتن چیزی از خاطر (خُطورات ذهنی) است .

فاطمه عليهاالسلام فى وَصفِ اللّه سبحانه :المُمتَنِعُ مِنَ الأَبصارِ رُؤيَتُهُ ، ومِنَ الألسُنِ صِفَتُهُ ، ومِنَ الأَوهامِ كَيفِيَّتُهُ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنَّکَ رَبٌّ عَظيمٌ لا يَمنَعُکَ شَىءٌ مِمّا خَلَقتَ ، وأنتَ تَرى ولا تُرى ، وأنتَ بِالمَنظَرِ الأعلى ، وأنَّ لَکَ الآخِرَةَ وَالاُولى ، وأنَّ لَکَ المَحيا وَالمَماتَ ، وأنَّ إِلَيکَ المُنتَهى وَالرُّجعى ، نَعوذُ بِکَ أن نَزِلَّ (2) ونَخزى . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ كانَ قَبلَهُ ، وَالآخِرِ بِلا آخِرٍ يَكونُ بَعدَهُ ، الَّذى قَصُرَت عَن رُؤيَتِهِ أَبصارُ النّاظِرينَ ، وعَجَزَت عَن نَعتِهِ أَوهامُ الواصِفينَ . (4)

الإمام الصّادق عليه السلام :يَابنَ آدَمَ ، لَو أَكَلَ قَلبَکَ طائِرٌ لَم يُشبِعهُ ، وبَصَرُکَ لَو وُضِعَ عَلَيهِ خَرقُ إِبرَةٍ لَغَطّاهُ ، تُريدُ أن تَعرِفَ بِهِما مَلَكوتَ السَّماواتِ وَالأَرضِ ؟! إن كُنتَ صادِقا فَهذِهِ الشَّمسُ خَلقٌ مِن خَلقِ اللّهِ ، فَإِن قَدَرتَ أن تَملَأَ عَينَيکَ مِنها فَهُوَ كَما تَقولُ . (5)

الأمالى للصدوق عن إبراهيم الكرخىّ :قُلتُ لِلصّادِقِ عليه السلام : إِنَّ رَجُلاً رَأى رَبَّهُ عز و جل فى مَنامِهِ، فمَا يَكونُ ذلِکَ ؟ فَقالَ : ذلِکَ رَجُلٌ لا دينَ لَهُ ، إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يُرى فِى اليَقظَهِ ولا فِى المَنامِ ، ولا فِى الدُّنيا ولا فِى الآخِرَهِ . (6)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبداللّه بن الحسن عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام .
2- .كذا فى المصدر ، والظاهر أنّ الصواب : «نذلّ» كما فى المصادر الاُخرى .
3- .الفردوس : ج 1 ص 442 ح 1802 عن ابن عبّاس ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 2 ص 200 ح 3 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 207 ح 3782 ؛ فلاح السائل : ص 416 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 92 ح 11 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 19 الدعاء 1 .

5- .الكافى : ج 1 ص 93 ح 8 ، التوحيد : ص 455 ح 5 عن فضيل بن يسار ، الاعتقادات للصدوق : ص 42.
6- .الأمالى للصدوق : ص 708 ح 974 ، روضه الواعظين : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 32 ح 7 .

فاطمه علیهاالسلام در توصیف خداوند پاک :خدایی که دیدگان ، او را نمی توانند ببینند و زبان ها از وصفش عاجزند و از رسیدن به چگونگی اش ناتوان اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! تو پروردگاری بزرگی ، چندان که هیچ یک از آفریده هایت نمی توانند مانع تو شوند . تو می بینی و دیده نمی شوی ، و در عالی ترین چشم انداز هستی [و نگاه ها به تو نمی رسند] ، و آخرت و دنیا ، از آنِ توست ، و زندگی و مرگ ، در دست توست ، و پایان و بازگشت به سوی توست . از این که بلغزیم و سرافکنده شویم ، به تو پناه می بریم .

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که آغاز است و خود ، آغازی ندارد و انجام است و خود ، انجامی ندارد ؛ خداوندی که دیدگان بینندگان ، از دیدنش قاصرند و اوهام وصف کنندگان ، از وصف او ناتوان اند .

امام صادق علیه السلام :ای آدمی زاده ای که اگر دل تو را پرنده ای بخورَد ، سیرش نمی کند و اگر بر چشمت پارگی سوزنی ایجاد شود ، آن را می پوشاند . می خواهی با این دو ، ملکوت آسمان ها و زمین را بشناسی؟ ! اگر راست می گویی ، اینک خورشید ، آفریده ای از آفریدگان خداست . اگر می توانی چشمانت را از آن پُر کنی [و این مخلوق را در چشمان خود بگنجانی] ، حق با توست [و خواهی توانست ملکوت آسمان ها و زمین را نیز بشناسی] .

الأمالی ، صدوق به نقل از ابراهیم کَرْخی :به صادق علیه السلام گفتم : مردی [ادّعا می کند که]پروردگارش را در خواب دیده است . این ، چگونه است؟ فرمود : «آن مرد ، دین ندارد . خداوند تبارک و تعالی نه در بیداری دیده می شود ، نه در خواب ؛ نه در دنیا ، نه در آخرت» .

.

الأمالى للصدوق عن إسماعيل بن الفضل :سَأَلتُ أَبا عَبدِاللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ عليه السلام عَنِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى هَل يُرى فِى المَعادِ ؟ فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ وتَعالى عَن ذلِکَ عُلُوّا کَبيرا ! يَابنَ الفَضلِ ، إِنَّ الأَبصارَ لا تُدرِکَ إِلّا ما لَهُ لَونٌ وکَيفِيَّةٌ ، وَاللّهُ خالِقُ الأَلوانِ وَالکَيفِيَّهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ أَوهامَ القُلوبِ أَکبَرُ مِن أَبصارِ العُيونِ ، فَهُوَ لا تُدرِکُهُ الأَوهامُ وهُوَ يُدرِکُ الأَوهامَ . (2)

الکافى عن أحمد بن إسحاق :کَتَبتُ إِلى أَبِى الحَسَنِ الثّالِثِ عليه السلام أَسأَلُهُ عَنِ الرُّؤيَهِ ومَا اختَلَفَ فيهِ النّاسُ ، فَکَتَبَ : لا تَجوزُ الرُّؤيَهُ ما لَم يَکُن بَينَ الرّائى وَالمَرئِىِّ هَواءٌ يَنفُذُهُ البَصَرُ ، فَإِذَا انقَطَعَ الهَواءُ (3) عَنِ الرّائى وَالمَرئِىِّ لَم تَصِحَّ الرُّؤيَهُ وکانَ فى ذلِکَ الاِشتِباهُ ؛ لِأَنّ الرّائِىَ مَتى ساوَى المَرئِىَّ فِى السَّبَبِ المَوجِبِ بَينَهُما فِى الرُّؤيَهِ وَجَبَ الاِشتباهُ وکانَ ذلِکَ التَّشبيهُ ؛ لِأَنَّ الأَسبابَ لابُدَّ مِن اتِّصالِها بِالمُسَبَّباتِ . (4)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 495 ح 674 ، روضه الواعظين : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 31 ح 5 .
2- .الکافى : ج 1 ص 99 ح 10 ، التوحيد : ص 113 ح 11 وفيه «أکثر» بدل «أکبر» وکلاهما عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 16 .
3- .فى التوحيد : «فاذا انقطع الهواء وعُدِمَ الضياءُ بين الرائى والمرئى لم تصح الرؤيه».
4- .الکافى : ج 1 ص 97 ح 4 ، التوحيد : ص 109 ح 7 بزياده «عُدِم الضياء» بعد «انقطع الهواء» وراجع : الاحتجاج : ج 2 ص 486 .

الأمالی ، صدوق به نقل از اسماعیل بن فضل :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا خداوند تبارک و تعالی در قیامت دیده می شود؟ فرمود : «خداوند ، بس منزّه تر و برتر از آن است که دیده شود . ای پسر فضل! دیدگان ، تنها چیزهایی را می بینند که دارای رنگ و چگونگی باشد ، و خداوند ، خود ، آفریننده رنگ ها و چگونگی است» .

امام رضا علیه السلام :افکار دل ها بزرگ تر از نگاه های چشم هاست . خدا را افکار نیز درک نمی کنند ؛ امّا او افکار را درک می کند .

الکافی به نقل از احمد بن اسحاق :به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از رؤیت [خداوند] و اختلاف نظر مردم در این باره ، سؤال کردم . ایشان در پاسخ نوشت : «تا زمانی که میان بیننده و شی ء مرئی ، هوایی (/ فاصله ای) که نگاه از آن عبور کند ، وجود نداشته باشد ، رؤیتْ امکان پذیر نیست . پس ، هر گاه میان بیننده و شی ء مرئی ، هوا نباشد ، رؤیتی هم نخواهد بود و در این ، مشابهت است ؛ (1) زیرا بیننده هر گاه با شی ء مرئی ، در سببی که موجب رؤیت میان آن دو می شود (2) ، یکسان باشد ، مشابهت لازم می آید (3) و این ، همان تشبیه است ؛ (4) چرا که سبب ها باید به مسبّب ها متّصل باشند» . (5)

.

1- .یعنی: در وجود هوا میان رائی و مرئی؛ یعنی آن دو در احتیاج به واسطه (یعنی همان هوا و واقع شدنشان) شبیه هم هستند.
2- .یعنی : هوا و واقع شدن هریک از رائی و مرئی در طرف .
3- .لازم می آید که مرئی ، شبیه رائی باشد .
4- .تشبیه حق به خلق .
5- .حاصل گفتار امام علیه السلام ، قیاسی استثنایی برای اثبات ممتنع (غیر ممکن) بودن رؤیت خداوند است ، بدین گونه که اگر خداوند متعال ، مرئی باشد ، لاجرم ، میان او و رائی ، هوا و نور خواهد بود ؛ زیرا وجود این دو از شروط رؤیت است و بدون آنها رؤیت تحقّق نمی پذیرد . امّا تالیِ باطل است ، چون اگر درست باشد ، موجب تشابه می شود ؛ یعنی تشابه مرئی با رائی در این که هریک از آنها مرئی هستند ، چون متشارک و متساوی هستند ، در سبب ، موجب رؤیت آن است و آن ، عبارت است از وقوع

هریک از آنها در جهت و حیّز و وجود هوا و نور میان آن دو ، و در این ، تشبیه خداوند به رائی است در جسمیت و احتیاج به حیّز . و چون تالی باطل شد ، پس مقدّم نیز که مرئی بودن حق تعالی باشد باطل است .

سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت

سخنی در باره عدم امکان رؤیت خدا با چشمپیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر پایه آموزه های قرآن و سنّت و حکم قطعی عقل و برهان ، بر این باورند که دیدار حسّی خداوند متعال ، ممتنع (غیر ممکن) است . پیروان مکتب معتزله از اهل سنّت نیز مانند امامیه ، معتقد به عدم امکان رؤیت حسّی خداوند متعال هستند ؛ امّا اشاعره و گروهی از اهل حدیث که «مُشبِّهه» یا «حَشویّه» نامیده می شوند ، قائل به امکان رؤیت حسّی خدا هستند ، با این تفاوت که حشویه ، قائل به جسم بودن خداوندند ؛ امّا اشاعره به گفته قاضی ایجی ، معتقدند که : «خداوند ، جسم نیست و در جهتی قرار ندارد و از این رو ، در رؤیت او ، ظهورِ شرایطی مانند : مواجهه و تأثّر حَدَقه و ... ، محال است . با این حال ، می تواند مثل ماه شب چهارده ، بر بندگانش منکشف شود و به دیده در آید ، چنان که در احادیث صحیح ، وارد شده است» . (1) تفاوت دیگر عقیده اشاعره و حشویه ، این است که حشویه می گویند خداوند در دنیا و آخرت ، قابل رؤیت است ؛ (2) امّا اشاعره می گویند که خداوند ، تنها در آخرت با چشم دیده می شود ؛ امّا لازمه رؤیت او ، جسم بودن او و تشبیه خالق به مخلوق نیست .

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیتهر چند قائلان به امکان دیدار خدا با چشم ، گفته اند که ما بر مدّعای خود ، هم دلیل

.

1- .شرح المواقف : ج 8 ص 115 116 .
2- .الملل والنحل ، شهرستانی : ج 1 ص 150 .

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیت

عقلی داریم و هم دلیل نقلی ؛ امّا بطلان دلیل عقلی آنان ، به قدری واضح است که نیازی به بررسی ندارد ، مانند این دلیلشان که «صِرف وجود اشیا ، مقتضیِ امکان رؤیت آنهاست» (1) یا آنچه ابن تیمیه گفته که رؤیت ، وجود محض است و تنها به موجودْ متعلّق می شود ، نه معدوم . پس هر چه وجودش کامل تر است ، بلکه وجودش واجب باشد ، بدان سزاوارتر است از آنچه عدم ، لازمه آن است . (2) پاسخ این سخنان ، این است که : اوّلاً اثبات این ادّعا که «صِرف وجود ، مقتضی امکان رؤیت است» یا «هر چه وجودْ کامل تر باشد ، سزاوارتر است که دیده شود» ، دلیل می خواهد . ثانیا تجربه نشان می دهد که خیلی چیزها قابل رؤیت حسّی نیستند . مگر کسی توانسته تاکنون نیروی تفکّر را با چشم ببیند؟ ! ثالثا همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام ملاحظه شد ، چشم ، تنها چیزی را می تواند ببیند که دارای رنگ و کیفیت باشد و چنین چیزی نمی تواند نامحدود و آفریدگار باشد .

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیتامّا دلیل نقلی قائلان به امکان رؤیت خداوند که به گفته قاضی عضد الدین ایجی ، دلیل اصلی آنها برای اثبات امکانِ رؤیت است احادیثی است که ذیلاً به شماری از آنها اشاره می کنیم : 1 . ابن عمر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه 22 و 23 سوره قیامت : «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَهٌ ... ؛ (3) آن روز ، چهره هایی خرّم اند» ، نقل کرده که فرمود :

.

1- .اللّمع ، اشعری : ص 32 ، شرح المقاصد ، تفتازانی : ج 4 ص 189 .
2- .الردّ علی المنطقیین : ص 238 .
3- .قیامت : آیه 22 .

مِنَ البَهاءِ وَ الحُسنِ ، ناظِرَهٌ فی وَجهِ اللّهِ تَعالی . (1) از روشنایی و زیبایی[، خُرّم اند] و به سیمای خدای متعال می نگرند . 2 . در حدیثی دیگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است : إنَّ أدنی أهلِ الجَنَّهِ مَنزِلَهً لَمَن یَری فی مُلکِهِ ألفَی سَنَهٍ ، و إنَّ أفضَلَهُم مَنزِلَهً لَمَن یَنظُرُ فی وَجهِ اللّهِ تَعالی کُلَّ یَومٍ مَرَّتَینِ ، ثُمَّ تَلا : «وُجُوهٌ یَوْمَئذٍ نَّاضِرَهٌ ... » قالَ : البَیاضُ وَ الصَّفا «إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَهٌ» (2) قالَ : یَنظُرُ کُلَّ یَومٍ فی وَجهِ اللّهِ عز و جل . (3) کم منزلت ترین فرد بهشتی ، دو هزار سال طول می کشد تا مملکت خود را بنگرد و بالاترین آنان ، هر روز دوبار به وجه خدا می نگرد . سپس تلاوت کرد : «آن روز ، چهره هایی خرّم اند» ؛ یعنی سپیدرو و باصفا ، «به پروردگار خود می نگرند» ؛ یعنی هر روز به وجه خدا می نگرند . 3 . در حدیث دیگری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است : إذا دَخَلَ أهلُ الجَنَّهِ الجَنَّهَ ، یَقولُ اللّهُ تَبارَکَ و تَعالی : تُریدونَ شَیئا أزیدُکُم؟ فَیَقولونَ : أَلَم تُبَیِّض وُجوهَنا؟ أَلَم تُدخِلنَا الجَنَّهَ و تُنَجِّنا مِنَ النّارِ؟ قالَ : فَیَکشِفُ الحِجابَ ، فَما اُعطوا شَیئا أحَبَّ إلَیهِم مِنَ النَّظَرِ إلی رَبِّهِم عز و جل . (4) چون بهشتیان به بهشت درآیند ، خدای تبارک و تعالی به آنان می فرماید : «می خواهید چیزی برایتان بیفزایم؟» . می گویند : آیا سیمایمان را سپید نکردی؟ آیا ما را به بهشت در نیاوردی و از آتش ، رهایمان نساختی؟ پس حجاب ، کنار

.

1- .الفردوس : ج 4 ص 409 ح 7190 .
2- .قیامت : آیه 23 .
3- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 553 ح 3880 ، تفسیر الطبری : ج 14 جزء 29 ص 193 ، کنز العمّال : ج 14 ص 465 ح 39281 . نیز ، ر . ک : سنن الترمذی : ج 4 ص 688 ح 2553 و ج 5 ص 431 ح 3330 و مسند ابن حنبل : ج 2 ص 340 ح 5317 .
4- .صحیح مسلم : ج 1 ص 163 ح 297 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 67 ح 187 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 505 ح 18963 ، کنز العمّال : ج 14 ص 447 ح 39204 .

می رود و چیزی به آنها عطا نشده که برایشان دوست داشتنی تر از نگریستن به وجه خدا باشد . پاسخ این است که بر فرض ، ادّعای اهل حدیث را مبنی بر صحّت احادیث یاد شده بپذیریم ، اوّلاً رؤیت در این روایات ، قابلیتِ انطباق با «رؤیت قلبی» با تفسیر صحیحی که از آن خواهد آمد ، دارند . ثانیا با توجّه به این که قرآن و برهان ، امکان رؤیت حسّی را رد کرده اند ، اگر روایتی قابل توجیه نباشد ، قطعا قابل قبول نیست . لذا امام رضا علیه السلام در پاسخ ابو قرّه که از ایشان پرسید : «آیا روایات را دروغ می دانی؟» ، فرمود : إذا کانَتِ الرِّواياتُ مُخالِفَةً لِلقُرآنِ کَذَّبتُ بِها . (1) هنگامی که روایات با قرآنْ مخالف باشد ، تکذیبشان می کنم . همچنین استدلال به آیه : «وُجُوهٌ يَوْمَئذٍ نَّاضِرَهٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَهٌ» ، (2) بر امکان رؤیت حسّی صحیح نیست ؛ زیرا جمع میان این آیه و سایر آیاتی که دلالت بر عدم امکان رؤیت حسّی دارند ، مانند : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ، (3) اقتضا می کند که مقصود از آن ، رؤیت حسّی نباشد ، چنان که در روایات اهل بیت علیهم السلام ، نگریستن به خدا در آیه یاد شده ، تفسیر به : نگریستن به رحمت یا پاداش خدا و یا نگریستن به وجه انبیا و اولیا شده است . (4) گفتنی است که آنچه در این روایات آمده ، چند نمونه از مصادیق تفسیر «نظر به وجه اللّه » است و برترین نمونه آن ، رؤیت قلبی خداست که تفسیر آن خواهد آمد (5) و ظاهرا به خاطر سوء استفاده نکردن از این تفسیر ، در روایات یاد شده ، به این معنا اشاره نشده است .

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 (خداشناسی) ص 504 ح 3763 .
2- .قیامت : آیه 22 23 .
3- .انعام : آیه 103 .
4- .ر . ک : ص341 (نادیدنی است) .
5- .ر . ک : ص 205 (معنای دیدن خدا با دل) .

8 / 3لا تَحُسُّهُ الحَواسُّالإمام علىّ عليه السلام :لا تَلمِسُهُ لامِسَهٌ ، ولا تَحُسُّهُ حاسَّهٌ . (1)

الكافى عن علىّ بن عُقبه :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ ؟ قالَ : بِما عَرَّفَنى نَفسَهُ . قيلَ : وكَيفَ عَرَّفَکَ نَفسَهُ ؟ قالَ : لا يُشبِهُهُ صورَهٌ ، ولا يُحَسُّ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ . (2)

الإمامِ الصادق عليه السلام فى تَنزيهِهِ سُبحانَهُ وتَعالى :سُبحانَ مَن لا يَعلَمُ أحَدٌ كَيفَ هُوَ إِلّا هُوَ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَميعُ البَصيرُ ، لا يُحَدُّ ولا يُحَسُّ ولا يُجَسُّ (3) ، ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ولَا الحَواسُّ ، ولا يُحيطُ بِهِ شَىءٌ ، ولا جِسمٌ ولا صورَهٌ ولا تَخطيطٌ (4) ولا تَحديدٌ . (5)

عنه عليه السلام كانَ يَقولُ :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يُحَسُّ ولا يُجَسُّ ولا يُمَسُّ ، ولا يُدرَکُ بِالحَواسِّ الخَمسِ ، ولا يَقَعُ عَلَيهِ الوَهمُ ، ولا تَصِفُهُ الألسُنُ ، وكُلُّ شىءٍ حَسَّتهُ الحَواسُّ أو لَمَسَتهُ الأَيدى فَهُوَ مَخلوقٌ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد : ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .
2- .الكافى : ج 1 ص 85 ح 2 ، التوحيد : ص 285 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 373 ح 818 وفيه «بالقياس» بدل «بالناس» وراجع : التوحيد : ص 80 ح 35 .
3- .الجسّ : هو اللمس باليد (لسان العرب : ج 6 ص 38 «جسس») .
4- .فى كنز الفوائد : «ولا هو جسم ولا صوره ، ولا بذى تخطيط ولا تحديد» .
5- .الكافى : ج 1 ص 104 ح 1 ، التوحيد : ص 98 ح 4 وفيه «ولا يُمسّ» بعد «ولا يُجسّ» وكلاهما عن علىّ بن أبى حمزه ، كنزالفوائد : ج 2 ص 41 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 290 ح 5 .
6- .التوحيد : ص 75 ح 29 وص 59 ح 17 كلاهما عن عبداللّه بن جرير العبدى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 300 ح 31 .

8 / 3 نامحسوس است

8 / 3نامحسوس استامام علی علیه السلام :هیچ لامسه ای او را لمس نمی کند و هیچ حسّی احساسش نمی کند .

الکافی به نقل از علی بن عُقبه :از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد : به چه پروردگارت را شناختی؟ فرمود : «به آنچه او خود ، خویشتن را به من شناسانْد» . گفته شد : چگونه خودش را به تو شناساند؟ فرمود : «هیچ صورتی همانند او نیست . با حواس ، ادراک نمی شود و با مردم ، سنجیده نمی گردد» .

امام صادق علیه السلام در تنزیه خداوند پاک و والا :منزّه است آن که جز خودِ او ، هیچ کس نمی داند که او چگونه است . چیزی همانندش نیست و او شنوا و بیناست . محدود و محسوس و ملموس نیست . دیدگان و حواس ، او را درک نمی کنند و هیچ چیز بر او احاطه نمی یابد . نه جسم است و نه صورت . نه ترسیم می شود و نه اندازه می پذیرد .

امام صادق علیه السلام پیوسته می فرمود :ستایش ، خداوندی را که نه به حس درمی آید و نه لمس و نه دستمالی می شود ، و با هیچ یک از حواس پنجگانه دریافت نمی گردد ، و در وهم نمی گنجد ، و زبان ها از وصفش عاجزند . هر چیزی که حواس ، درکش کنند یا با دست ها لمس شوند ، آن چیز ، مخلوق است .

.

8 / 4لا يَبلُغُ أَحَدٌ كُنهَ مَعرِفَتِهرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ :يا مَن لا يَعلَمُ ما هُوَ إِلّا هُوَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى تَنزيهِ اللّهِ سُبحانَهُ :سُبحانَکَ ما عَرَفناکَ حَقَّ مَعرِفَتِکَ . (2)

عوالى اللآلى :رُوِىَ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قالَ : لا يَبلُغُ أَحدٌ كُنهَ (3) مَعرِفَتِهِ . فَقيلَ : ولا أَنتَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : ولا أَنَا ، اللّهُ أَعلى وأَجَلُّ أن يَطَّلِعَ أَحدٌ عَلى كُنهِ مَعرِفَتِهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى أَظهَرَ مِن آثارِ سُلطانِهِ وجَلالِ كِبريائِهِ ما حَيَّرَ مُقَلَ (5) العُقولِ مِن عَجائِبِ قُدرَتِهِ ، ورَدَعَ خَطَراتِ هَماهِمِ (6) النُّفوسِ عَن عِرفانِ كُنهِ صِفَتِهِ . (7)

عنه عليه السلام فى تَمجيدِ اللّهِ عز و جل :فَلَسنا نَعلَمُ كُنهَ عَظَمَتِکَ ، إِلّا أَنّا نَعلَمُ أَنَّکَ حَىٌّ قَيّومٌ لا تَأخُذُکَ سِنَةٌ ولا نَومٌ ، لَم يَنتَهِ إِلَيکَ نَظَرٌ ، ولَم يُدرِککَ بَصَرٌ . (8)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 226 ، المصباح للكفعمى : ص 349 عن الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليهماالسلام .
2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 227 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 23 .
3- .كُنْه الأمر : حقيقته . وقيل : وقته وقدره . وقيل : غايته (النهايه : ج 4 ص 206 «كنه») .
4- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 225 .
5- .المُقَل : جمع مُقْله كغرفه وهى شحمه العين الّتى تجمع سوداها وبياضها . تستعار لقوّه العقل باعتبار إدراكها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1709 «مقل») .
6- .الهَماهِم : الهموم . وهماهمُ النفوس : أفكارها ، وماتهمُّ به عندالريبه فى الأمر (تاج العروس : ج 17 ص 767 «همم»).
7- .نهج البلاغه : الخطبه 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 314 ح 15 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 160 .

8 / 4 هیچ کس به کنه معرفتش نمی رسد

8 / 4هیچ کس به کنه معرفتش نمی رسدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :ای آن که جز خود او نمی داند که او چیست!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تنزیه خداوند پاک :منزهّی تو! ما تو را چنان که باید ، نشناختیم .

عوالی اللآلی :از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : «هیچ کس به کُنه معرفت او نمی رسد» . گفته شد : حتّی تو ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «حتّی من . خدا ، والاتر و بزرگ تر از آن است که کسی به کُنه معرفت او دست یابد» .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که از نشانه های سلطنتش و شکوه عظمتش چندان نشان داد که دیدگان خِردها را از شگفتی های قدرتش حیرت زده کرد و جولان اندیشه ها را از شناخت حقیقت صفتش باز داشت .

امام علی علیه السلام در بزرگ داشت خداوند عز و جل :ما توان شناخت کُنه عظمت تو را نداریم ؛ امّا همین اندازه می دانیم که تو زنده و پاینده ای و چُرت و خواب ، تو را نمی گیرد . هیچ نگاهی به تو نرسیده و هیچ چشمی تو را ندیده است .

.

عنه علیه السلام :العَجزُ عَن دَرک الإِدراکِ إدراکٌ . 1

الإمام علیّ علیه السلام فی الدّیوانِ المَنسوب إِلَیهِ : کَیفِیَّهُ المَرءِ لیس المرء یُدرِکُهافَکَیفَ کَیفِیَّهُ الجَبّارِ فی القِدَمِ هُوَ الَّذی أنشَأَ الأَشیاءَ مُبتَدِعافَکَیفَ یُدرِکُهُ مُستَحدَثُ النَّسَمِ (1)

فاطمه علیهاالسلام :الحَمدُ للّهِ الَّذِی احتَجَبَ عَن کُلِّ مَخلوقٍ یَراهُ بِحَقیقَهِ الرُّبوبِیَّهِ ، وقُدرَهِ الوَحدانِیَّهِ فَلَم تُدرِکهُ الأَبصارُ . (2)

الإمام الحسن علیه السلام :لا تُدرِکُ العُقولُ وأَوهامُها ، ولا الفِکَرُ وخَطَراتُها ، ولَا الأَلبابُ وأذهانُها ، صِفَتَهُ فَتَقولَ : مَتی؟ ولا بُدِی ءَ مِمّا؟ ولا ظاهِرٌ عَلی ما؟ ولا باطِنٌ فیما؟ ولا تارِکٌ فَهَلّا ؟ (3) . (4)

الإمام الحسین علیه السلام :اِحتَجَبَ عَنِ العُقولِ ، کَمَا احتَجَبَ عَنِ الأَبصارِ . (5)

الإمام زین العابدین علیه السلام :مِن دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ : أَنتَ الَّذی قَصُرَتِ الأَوهامُ عَن ذاتِیَّتِکَ ، وعَجَزَتِ الأَفهامُ عَن کَیفِیَّتِکَ ، ولَم تُدرِکِ الأَبصارُ مَوضِعَ أَینِیَّتِکَ . (6)

عنه علیه السلام من دُعائِهِ فی صَلاهِ اللَّیلِ :ضَلَّت فیکَ الصِّفاتُ ، وتَفَسَّخَت دونَکَ النُّعوتُ ، وحارَت فی کِبرِیائِکَ لَطائِفُ الأَوهامِ . (7)

.

1- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 518 ح 390 .
2- .فلاح السائل : ص 358 ح 241 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 85 ح 11 .
3- .أی : ولا هو تارک ما ینبغی خلقه فیقال : هلّا ترکه ؟
4- .التوحید : ص 45 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 289 ح 20 .
5- .تحف العقول : ص 245 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 301 ح 29 .
6- .الصحیفه السجّادیّه : ص 187 الدعاء 47 وراجع : بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .
7- .الصحیفه السجّادیه : ص 129 الدعاء 32 ، مصباح المتهجّد : ص 188 ح 272 .

امام علی علیه السلام :ناتوانی از درک ادراک (حقیقت خدا) ، خود ، ادراک است . (1)

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :چگونگی انسان را انسان درک نمی کند چه رسد به [درک]چگونگی جبّار ازلی او کسی است که موجودات را از هیچ آفرید پس چگونه موجود حادث ، او را درک کند؟

فاطمه علیهاالسلام :ستایش ، خداوندی را که از هر مخلوقی در پرده شد [و اجازه نداد] که او را به حقیقت ربوبیت و قدرت وحدانیت ببیند . از این رو ، دیدگان او را درنیافته اند .

امام حسن علیه السلام : خِردها و ره یافته های ذهنی آنها ، و اندیشه ها و خطورات آنها ، و مغزها و اذهان آنها ، (2) صفت [و چگونگی] او را درک نمی کنند تا که گفته شود : چه وقت بوده؟ از چه آغاز شده؟ بر چه آشکار گشته؟ در چه نهان است؟ و چیزی را فروگذار نکرده تا که گفته شود : چرا فروگذارش کرده است؟

امام حسین علیه السلام : از خِردها در نهان است ، چونان که از دیدگان ، پنهان است .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه :تو آنی که دست اندیشه ها از رسیدن به ذات تو کوتاه است و فهم ها از [شناخت] چگونگی تو ناتوان اند و دیدگان ، جای تو را درنمی یابند .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در نماز شب :اوصاف در تو گم می شوند ، و نعمت ها در ساحت تو از هم فرو می پاشند ، و اندیشه های دقیق در عظمت تو حیران می گردند .

.

1- .این روایت ، ضمن اشاره به این که حقیقت خداوند متعال ، قابل درک نیست ، به این نکته مهم نیز اشاره می نماید که اگر انسان به این نقطه از معرفت برسد و بفهمد که حقیقت حضرت حق ، قابل ادراک نیست ، خود ،

دستیابی به معرفت خداست ، شبیه آنچه در دعا آمده است که : «و لم تجعل للخلق طریقاً إلی معرفتک إلّا بالعجز عن معرفتک» .
2- .ظاهراً این سه جمله ، عطف تفسیری است .

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّما يُعقَلُ ما كانَ بِصِفَهِ المَخلوقِ ، ولَيسَ اللّهُ كَذلِکَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا تُقَدَّرُ قُدرَتُهُ ، ولا يَقدِرُ العِبادُ عَلى صِفَتِهِ ، ولا يَبلُغونَ كُنهَ عِلمِهِ ولا مَبلَغَ عَظَمَتِهِ ، ولَيسَ شَىءٌ غَيرَهُ ، هُوَ نُورٌ لَيسَ فيهِ ظُلمَهٌ ، وصِدقٌ لَيسَ فيهِ كِذبٌ ، وعَدلٌ لَيسَ فيهِ جَورٌ ، وحَقٌّ لَيسَ فيهِ باطِلٌ ، كَذلِکَ لَم يَزَل ولا يَزالُ أَبَدَ الآبِدينَ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :إِنَّهُ لا تُقَدِّرُهُ العُقولُ ، ولا تَقَعُ عَلَيهِ الأَوهامُ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :لا تَضبُطُهُ العُقولُ ، ولا تَبلُغُهُ الأَوهامُ ، ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ، ولا يُحيطُ بِهِ مِقدارٌ . عَجَزَت دونَهُ العِبارَهُ ، وكَلَّت دونَهُ الأَبصارُ ، وضَلَّ فيهِ تَصاريفُ الصِّفاتِ . اِحتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ ، وَاستَتَرَ بِغَيرِ سِترٍ مَستورٍ ، عُرِفَ بِغَيرِ رُؤيَهٍ ، ووُصِفَ بِغَيرِ صورَهٍ . (4)

الإمام الجواد عليه السلام :رَبُّنا تبارَکَ وتَعالى لا شِبهَ لَهُ ولا ضِدَّ ولا نِدَّ ، ولا كَيفَ ، ولا نِهايَهَ ، ولا تَبصارَ بَصَرٍ ، ومُحَرَّمٌ عَلَى القُلوبِ أَن تُمَثِّلَهُ ، وعَلَى الأَوهامِ أَن تَحُدَّهُ ، وعَلَى الضَّمائِرِ أَن تُكَوِّنَهُ ، جَلَّ وعَزَّ عَن أَداهِ خَلقِهِ وسِماتِ بَرِيَّتِهِ ، وتَعالى عَن ذلِکَ عُلُوّا كَبيرا . (5)

الإمام الهادى عليه السلام :إِلهى تاهَت أَوهامُ المُتَوَهِّمينَ ، وقَصُرَ طَرفُ الطارِفينَ ، وتلاشَت أَوصافُ الواصِفينَ ، واضمَحَلَّت أَقاويلُ المُبطِلينَ عَنِ الدَّرکِ لِعَجيبِ شَأنِکَ ، أَوِ الوُقوعِ بِالبُلوغِ إِلى عُلُوِّکَ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 108 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 168 ح 196 ، التوحيد : ص 144 ح 9 كلّها عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 14 .
2- .التوحيد : ص 128 ج 8 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 3 ص 306 ح 44 .
3- .التوحيد : ص 76 ح 32 عن محمّد بن أبى عمير وص 79 ح 34 عن أبى المعتمر مسلم بن أوس عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .

4- .الكافى : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 كلّها عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .
5- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 وفيه «أقطار» بدل «تبصار بصر» و«تكيّفه» بدل «تكوّنه» ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 نحوه وكلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .
6- .التوحيد : ص 66 ح 19 عن سهل بن زياد ، الاحتجاج : ج 2 ص 485 ح 325 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 298 ح 27 .

امام باقر علیه السلام :چیزی تعقّل می شود که ویژگی مخلوق را داشته باشد ، و خدا چنین نیست .

امام صادق علیه السلام :قدرت خداوند تبارک و تعالی به اندازه درنمی آید و بندگان ، از عهده وصف او بر نمی آیند و به کُنه دانش او و نهایت عظمتش نمی رسند . غیر او چیزی نیست . او نور بی ظلمت ، راستی بی دروغ ، عدالت بی ستم و حقّ بی باطل است . (1) از ازل چنین بوده و تا ابد ، چنین خواهد بود .

امام کاظم علیه السلام :خِردها او را درنمی یابند ، و اندیشه ها به او نمی رسند .

امام رضا علیه السلام :خِردها او را به چنگ نمی آورند و اوهام بدو نمی رسند و دیدگان ، او را درنمی یابند و در اندازه نمی گنجد . بیان ، از وصف او ناتوان است و دیدگان ، از دیدنش در مانده اند و دگرگونی های صفات ، در او گم می شوند . (2) بی هیچ حجابی در حجاب است و بی هیچ پرده ای در پرده . شناخته شده است ، بی رؤیت و وصف شده است ، بی صورت .

امام جواد علیه السلام :پروردگار ما تبارک و تعالی نه مانندی دارد ، نه ضدّی ، نه همتایی ، نه چگونگی ای ، نه پایانی ، و نه به چشم دیده می شود . حرام [و قدغن]گشته بر دل ها که او را تشبیه کنند و بر وهم ها که در اندازه اش بگنجانند و بر اندیشه ها که او را بسازند . او بسی برتر و والاتر از ابزار مخلوقش و نشانه های آفریدگانش است . بسیار بسیار ، بزرگ تر از چنین تصوّری است .

امام هادی علیه السلام :معبودا! خیال خیال پردازان ، سرگشته است و نگاه بینندگان ، کوتاه و توصیفات توصیفگران ، نارسا و سخنان بیهوده گویان ، در رسیدن به مقام شگفت انگیز تو یا دست یافتن به جایگاه بلند تو ، از هم گسیخته .

.

1- .نور محض ، راستی محض ، عدل محض و حقّ محض است .

2- .یعنی : هر گونه وصفِ وصف کنندگان در حق او نارساست یا : صفات او حادث نیستند و صفت زاید بر ذات ندارد .

8 / 5النَّهىُ عَنِ التَّفَكُّرِ فى ذاتِهرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «وَ أَنَّ إِلَى رَبِّکَ الْمُنتَهَى» (1) :لا فِكرَةَ فِى الرَّبِّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «وَ أَنَّ إِلَى رَبِّکَ الْمُنتَهَى» ، فَإِذَا انتَهَى الكَلامُ إِلَى اللّهِ فَأَمسِكوا . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَفَكَّروا فى خَلقِ اللّه ولا تَفَكَّروا فِى اللّهِ فَتَهلِكوا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :تَفَكَّروا فى آلاءِ اللّهِ ولا تَتَفَكَّروا فِى اللّهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أَفكَرَ فى ذاتِ اللّهِ تَزَندَقَ (6) . (7)

.

1- .النجم : 42 .
2- .الدرّ المنثور : ج 7 ص 662 نقلاً عن الدارقطنى فى الإفراد والبغوى فيتفسيره عن أبىّ بن كعب ، كنز العمّال : ج 3 ص 696 ح 8491 .
3- .الكافى : ج 1 ص 92 ح 2 ، التوحيد : ص 456 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 370 ح 806 كلّها عن سليمان بن خالد ، روضه الواعظين : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 6 .
4- .العظمه : ص 30 ح 4 عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 3 ص 106 ح 5705 .
5- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 250 ح 6319 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 136 ح 120 ، العظمه : ص 17 ح 1 كلّها عن ابن عمر ، سلسله الأحاديث الصحيحه : ج 4 ص 395 ح 1788 ، كنز العمّال : ج 3 ص 106 ح 5707 .
6- .أفكر فى الشىء وفكّر فيه وتفكّر بمعنىً . وتزندق : أى صار زنديقا ، ويطلق الزنديق على الثنوى وعلى المنكر للصانع وعلى كلّ ملحد كافر (مرآه العقول : ج 25 ص 48) .
7- .الكافى : ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 96 وفيه «فكّر» بدل «أفكر» ، غرر الحكم : ج 5 ص 308 ح 8503 وفيه «تفكّر» بدل «أفكر» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 285 ح 1 .

8 / 5 نهی از اندیشیدن در ذات خدا

8 / 5نهی از اندیشیدن در ذات خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آیه شریف : «و این که پایان به سوی پروردگار توست» :در [ذات] پروردگار ، اندیشه نباید کرد (دستِ اندیشه به پروردگار نمی رسد) .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل می فرماید : «و این که پایان به سوی پروردگار توست» . پس هر گاه سخن به خدا رسد ، باز ایستید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در مخلوقات خدا بیندیشید و در خودِ خدا اندیشه نکنید ، که نابود می شوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در نعمت های خدا بیندیشید و در باره خودِ خدا اندیشه نکنید .

امام علی علیه السلام :هر که در ذات خدا بیندیشد ، زندیق می شود .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إِيّاكُم وَالتَّفَكُّرَ فِى اللّهِ ، ولكِن إِذا أَرَدتُم أَن تَنظُروا إِلى عَظَمَتِهِ فَانظُروا إِلى عَظيمِ خَلقِهِ . (1)

عنه عليه السلام :أُذكُروا مِن عَظَمَهِ اللّهِ ما شِئتُم ولا تذكُروا ذاتَهُ ؛ فَإِنَّكُم لا تَذكُرونَ مِنهُ شَيئا إِلّا وهُوَ أَعظَمُ مِنهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِيّاكُم وَالتَّفَكُّرَ فِى اللّهِ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِى اللّهِ لا يَزيدُ إِلّا تَيهاً ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جلّا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ولا يوصَفُ بِمِقدارٍ . (3)

عنه عليه السلام :مَن نَظَرَ فِى اللّهِ كَيفَ هُوَ هَلَکَ . (4)

راجع : ص 438 ح 49 .

8 / 6النَّهىُ عَنِ التعمّق فى صفتهالإمام علىّ عليه السلام :أُنظُر أَيُّهَا السَّائِلُ ؛ فَما دَلَّکَ القُرآنُ عَلَيهِ مِن صِفَتِهِ فَائتَمَّ بِهِ ، وَاستَضِئ بِنورِ هِدايَتِهِ ، وما كَلَّفَکَ الشَّيطانُ عِلمَهُ مِمّا لَيسَ فِى الكِتابِ عَلَيکَ فَرضُهُ ولا فى سُنَّهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأَئِمَّهِ الهُدى أَثَرُهُ ، فَكِل عِلمَهُ إِلَى اللّهِ سُبحانَهُ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ مُنتَهى حَقِّ اللّهِ عَلَيکَ . وَاعلَم أَنَّ الرّاسِخينَ فِى العِلمِ هُمُ الَّذينَ أَغناهُم عَنِ اقتِحام السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُيوبِ الإِقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجُوبِ ، فَمَدَحَ اللّهُ تَعالى اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِهِ عِلما ، وسَمّى تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخا . فَاقتَصِر عَلى ذلِکَ ، ولا تُقَدِّر عَظَمَهَ اللّهِ سُبحانَهُ عَلى قَدرِ عَقلِکَ فَتَكونَ مِنَ الهالِكينَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 93 ح 7 ، التوحيد : ص 458 ح 20 كلاهما عن محمّد بن مسلم .
2- .التوحيد : ص 455 ح 3 عن ضريس الكناسى .
3- .التوحيد : ص 457 ح 14 ، الأمالى للصدوق : ص 503 ح 690 كلاهما عن سليمان بن خالد ، روضه الواعظين : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 4 .

4- .الكافى : ج 1 ص 93 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 371 ح 808 كلاهما عن حسين بن ميّاح عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 264 ح 24 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 55 ح 13 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 163 ح 5 كلاهما نحوه وكلّها عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .

8 / 6 نهی از تعمّق در چگونگی خدا

اشاره

امام باقر علیه السلام :از اندیشیدن در باره خدا بپرهیزید ؛ امّا هر گاه خواستید عظمت او را ببینید ، به عظمت آفرینش او بنگرید .

امام باقر علیه السلام :از عظمت خدا ، هرچه می خواهید ، یاد کنید ؛ ولی در باره ذات او فکر نکنید ، که هر چه در باره ذات او بگویید ، او بزرگ تر از آن است .

امام صادق علیه السلام :از اندیشیدن در خدا بپرهیزید ؛ زیرا در باره خدا هرچه بیشتر اندیشه کنید ، سرگشته تر می شوید ؛ چرا که خداوند عز و جل را نه دیدگان در می یابند و نه به اندازه ، وصف می شود .

امام صادق علیه السلام :هرکس در چگونگی خدا بیندیشد ، هلاک می شود .

ر . ک : ص 439 ح 49 .

8 / 6نهی از تعمّق در چگونگی خداامام علی علیه السلام :ای پرسنده! بنگر که قرآن ، تو را در باره خدا چگونه راه نمایی کرده است ، همان را پیروی کن و از روشناییِ ره نمونش پرتو گیر و آنچه که شیطان ، علم به آن را بر تو تکلیف کرده ، ولی در کتاب خدا بر تو واجب نگشته و در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان هدایتگر ، نشانی از آن نیست ، دانستنش را به خدای سبحان وا گذار ؛ که این ، منتهای حقّ خدا بر توست . و بدان که راسخانِ در علم ، کسانی اند که به آنچه در پسِ پرده غیب ، نهان است و تفسیرش را نمی دانند ، روی هم رفته ، اقرار می کنند و این ، آنان را از درآمدن به درهایی که در برابر عوالم غیب بسته شده است ، بی نیاز می گردانَد . پس خداوند متعال ، اعتراف آنان را به ناتوانی از دستیابی به آنچه بدان احاطه علمی ندارند ، ستوده است و ترک تعمّق آنان را در آنچه مکلّف به جستجو از کُنه آن نشده اند ، رسوخ [علمی]نامیده

است . پس تو نیز به همین بسنده کن و عظمت خداوند سبحان را با عقل خویش مسنج ، که در این صورت ، از تباه شدگان خواهی بود .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام كانَ إذا قَرَأَ هذِهِ الآيَةَ : «وَ إِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (1) يقولُ :سُبحانَ مَن لَم يَجعَل فى أَحَدٍ مِن مَعرِفَهِ نِعَمِهِ إلّا المَعرِفَهَ بِالتَّقصيرِ عَن مَعرِفَتِها ، كَما لَم يَجعَل فى أَحَدٍ مِن مَعرِفَهِ إدراكِهِ أَكثَرَ مِنَ العِلمِ أَنَّهُ لا يُدرِكُهُ ، فَشَكَرَ جَلَّ وعَزَّ مَعرِفَهَ العارِفينَ بِالتَّقصيرِ عَن مَعرِفَهِ شُكرِهِ فَجَعَلَ مَعرِفَتَهُم بِالتَّقصيرِ شُكرا ، كَما عَلِمَ عِلمَ العالِمينَ أَنَّهُم لا يُدرِكونَهُ فَجَعَلَهُ إيمانا ، عِلما مِنهُ أَنَّهُ [قَدرُ] (2) وُسعِ العِبادِ ، فَلا يَتَجاوَزُ ذلِکَ . (3)

الكافى عن عاصم بن حميد :سُئِلَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليهماالسلام عَنِ التَّوحيدِ فَقالَ : إِنَّ اللّهَ عز و جلعَلِمَ أَنَّهُ يَكونُ فى آخِرِ الزَّمانِ أَقوامٌ مُتَعَمِّقونَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَعالى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » (4) وَالآياتِ مِن سورَهِ الحَديدِ إِلى قَولِهِ : «وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (5) ، فَمَن رامَ وَراءَ ذلِکَ فَقَد هَلَکَ . (6)

.

1- .إبراهيم : 34 .
2- .فى المصدر : «قَدُّ» ، وما فى المتن أثبتناه من تحف العقول .
3- .الكافى : ج 8 ص 394 ح 592 ، تحف العقول : ص 283 وفيه «فلا يجاوزن» بدل «فلا يَتَجاوزُ» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 141 ح 36 .
4- .الإخلاص : 1 .
5- .الحديد : 6 .
6- .الكافى : ج 1 ص 91 ح 3 ، التوحيد : ص 283 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 264 ح 21 .

امام زین العابدین علیه السلام هر گاه آیه «و اگر نعمت های خدا را بشمارید ، نمی توانید آنها را به شماره در آورید» را می خواند ، می گفت :منزّه است آن که [توانایی]شناخت نعمت هایش را در هیچ کس قرار نداد ، جز همین که می داند از شناخت آنها ناتوان است ، چنان که معرفت ادراکش را به کسی نداد ، مگر همین اندازه که بداند او را درک نمی کند . پس خداوند عز و جل همین اندازه شناخت را از کسانی که می دانند از شناخت او قاصرند ، پذیرفت و پی بردن آنان به تقصیر و ناتوانی خود را شکرگزاری [آنان]قرار داد . همچنین دانست که عالمان می دانند که نمی توانند او را ادراک کنند و همین [علم آنان]را ایمان مقرّر داشت ؛ چرا که خداوند می داند گنجایش بندگان ، همین اندازه است و بیشتر از آن نیست .

الکافی به نقل از عاصم بن حمید :از امام زین العابدین علیه السلام در باره توحید سؤال شد . فرمود : «خداوند عز و جل می دانست که در آخرزمان ، مردمی اهل تعمّق خواهند آمد . از این رو ، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید تا «وهو علیم بذات الصدور» را نازل کرد . پس ، هر که آهنگ فراتر از اینها کند ، به هلاکت در می افتد .

.

بحثی درباره معنای تعمّق در خداشناسی

اشاره

بحثی در باره معنای تعمّق در خداشناسیشماری از بزرگان اهل عرفان ، بدون توجّه به معنای «تعمّق» در لغت و احادیث اسلامی ، در تفسیر حدیثی که مرحوم کلینی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده ، دچار خطا شده اند . امام علیه السلام فرموده است : إِنَّ اللّهَ عز و جل عَلِمَ أَنَّهُ یَکونُ فی آخِرِ الزَّمانِ أَقوامٌ مُتَعَمِّقونَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَعالی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » وَ الآیاتِ مِن سورَهِ الحَدیدِ إِلی قَولِهِ : «وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» ، فَمَن رامَ وَراءَ ذلِکَ فَقَد هَلَکَ . (1) خدای عز و جل می دانست که مردمی افراطی در آخرزمان می آیند . از این رو ، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را تا «و او به هر چه در دل ها می گذرد ، داناست» نازل کرد ، و هر کس بیش از آن را بجوید ، بی گمان ، هلاک می شود . برخی این سخن را چنین معنا کرده اند که چون خداوند متعال می دانست که در آخِرْزمان ، مردمی کنجکاو و دقیق خواهند آمد ، سوره توحید و آیات آغازین سوره حدید را نازل فرمود و از این بیان ، ستایش مردمان آخِرزمان را استخراج و حدیث یادشده را بر آنچه اهل عرفان از توحید فهمیده اند ، منطبق می نمایند . امّا با مراجعه به منابع اصیل لغت و احادیثی که کلمه «تعمّق» در آنها به کار رفته و حتّی با دقّت در ذیل سخن امام علیه السلام ، پژوهشگر ، یقین خواهد کرد که برداشت آنان از حدیث یاد شده ، قطعا نادرست است .

.

1- .ر . ک : ص 364 ح 264 .

یک . تعمّق ، در لغت

دو . احادیثی که واژه «تعمّق» در آنها به کار رفته

الف - ستایش ترک تعمّق در صفات خدا

یک . تعمّق ، در لغتخلیل بن احمد فراهیدی نوشته است : المتعمّق : المبالغ فی الأمر ، المتشدّد فیه ، الّذی یَطلب أقصی غایته . (1) متعمّق ، کسی است که در خواسته خود ، مبالغه می کند و تا پایان آن را می جوید . همانند این معنا را ابن منظور ، در لسان العرب آورده است : متعمّق ، کسی است که در خواسته خود ، مبالغه و سختگیری می کند و تا پایان آن را می جوید . (2) بنا بر این ، نهایت تلاش برای رسیدن به عمق و نهایت چیزی ، در لغت ، «تعمّق» نامیده می شود .

دو . احادیثی که واژه «تعمّق» در آنها به کار رفتهبا کاوش در موارد استعمال واژه «تعمّق» در احادیث اسلامیِ منقول در منابع شیعه و اهل سنّت ، برای پژوهشگر ، تردیدی باقی نمی ماند که مقصود از این واژه در فرهنگ اسلامی : افراط ، تندروی و خارج شدن از مرز اعتدال است . این احادیث را به چهار دسته می توان تقسیم کرد :

الف ستایش ترک تعمّق در صفات خدادسته اوّل ، احادیثی اند که در توصیف راسخان در علم ، ترک تعمّق آنان در صفات خدا ، بلکه در همه مسائل غیبی را می ستایند ، مانند : فَمَدَحَ اللّهُ تَعالَی اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم یُحیطوا بِهِ عِلما ، و سَمّی تَرکَهُمُ التَّعَمُّقَ فیما لَم یُکَلِّفهُمُ البَحثَ عَن کُنهِهِ رُسوخا . (3)

.

1- .کتاب العین : ص 579 مادّه «عمق» .
2- .لسان العرب : ج 10 ص 271 مادّه «عمق» ، النهایه : ج 3 ص 299 مادّه «عمق» .
3- .ر . ک : ص 362 ح262 .

ب - خطر تعمّق

ج - هشدار در باره تعمّق در دین

و خداوند ، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه احاطه علمی بدان ندارند ، ستوده است و فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلّف به کاوش از نهانش نیستند ، «رسوخ» نامیده است . این احادیث ، با عنایت به این که هماهنگ با قرآن اند ، اهمّیت ویژه ای در این مبحث دارند .

ب خطر تعمّقدسته دوم ، احادیثی اند که مطلق «تعمّق» را خطرناک توصیف می کنند ، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده است که از تعمّق به عنوان یکی از پایه های کفر نام می برد : الکُفرُ عَلی أَربَعِ دَعائِمَ : عَلَی التَّعَمُّقِ ... فَمَن تَعَمَّقَ لَم یُنِب إِلَی الحَقِّ . (1) کفر ، بر چهار ستون استوار است : بر زیاده روی ... پس هر کس زیاده رود ، به حق باز نمی گردد .

ج هشدار در باره تعمّق در دیندسته سوم ، احادیثی اند که نسبت به افراطیگری در مسائل فرعی دینی ، هشدار داده اند ، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که : إِیّاکُم وَ التَّعَمُّقَ فِی الدّینِ ! فَإِنَّ اللّهَ تَعالی قَد جَعَلَهُ سَهلاً ، فَخُذوا مِنهُ ما تُطیقونَ... . (2) مبادا در دین ، تندروی کنید ؛ چرا که خدا آن را آسان قرار داده است . پس ، از دین ، به قدری که توانش را دارید ، برگیرید . حدیثی هم از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که می فرماید : لا تَعَمُّقَ فِی الوُضوءِ . (3)

.

1- .ر . ک : نهج البلاغه : الحکمه 31 ، الکافی : ج 2 ص 392 .
2- .کنز العمّال : ج 3 ص 35 ح 5348 .
3- .ر . ک : وسائل الشیعه : ج 1 ص 306 (باب «استحباب صفق الوجه بالماء قلیلاً عند الوضوء ، و کراهه المبالغه فی الضرب ، و التعمّق فی الوضوء») .

د - عاقبت تعمّق در دین

در وضو ، زیاده روی صحیح نیست . علّامه مجلسی در شرح این حدیث می گوید : یعنی ریختن آب فراوان و یا سختگیری در رساندن آب بیشتر از حدّ کامل وضو گرفتن . (1)

د عاقبت تعمّق در دیندسته چهارم ، احادیثی اند که عاقبت و ثمره تندروی و افراطیگری دینی را موجب خروج از دین می دانند ، مانند آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : إنَّ أقواما یَتَعَمَّقونَ فِی الدّینِ یَمرُقونَ کَما یَمرُقُ السَّهمُ مِنَ الرَّمِیَّهِ . (2) گروه هایی در دین تندروی می کنند و از آن بیرون می روند ، آن گونه که تیر از هدف در می گذرد . بنا بر این ، در فرهنگ احادیث اسلامی ، تعمّق در خداشناسی و امور دینی ، نه تنها ممدوح نیست ، بلکه ممنوع است و آنچه در کلام امام زین العابدین علیه السلام آمده که در آخِرْزمان ، اقوامی متعمّق خواهند آمد ، حاکی از انحراف عقیدتی آنهاست که خداوند متعال ، برای فراگیر نشدن انحراف آنان ، سوره توحید و آیات نخست سوره حدید را نازل فرموده است و ذیل فرمایش امام علیه السلام که فرموده : «هر کس بیش از آن را بطلبد ، هلاک می شود» ، به روشنی دلالت دارد بر این که مسلمانان ، باید در شناخت صفات خدا ، به آنچه در این آیات آمده و توضیحاتی که اهل بیت علیهم السلام در باره آنها داده اند ، اکتفا کنند و در مباحثی که اندیشه به عمق آن نمی رسد ، (3) غور ننمایند (4) که تعمّق در ذات و صفات خدا عاقبتی جز هلاکت ندارد .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 (معرفت شناسی) ص 513 (خطر تند رَوی)

.

1- .بحار الأنوار : ج 80 ص 258 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 318 ح 12615 ، کنز العمّال : ج 11 ص 288 ح 31543 . نیز ، ر . ک : دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام : ج 6 ص 296 304 (تندروی دینی از دیدگاه احادیث) .

3- .ر . ک : ص 361 (نهی از اندیشیدن در ذات خدا) .
4- .ر . ک : ص 363 (نهی از تعمّق در چگونگی خدا) .

الفصل التاسع: ما ورد فى حجب اللّه عز و جل9 / 1لا حِجابَ بَينَ اللّه عز و جلِ وبَينَ خَلقِهِالإمام علىّ عليه السلام : فى صِفَهِ الخالِقِ جَلّ وعَلا لا شَبَحٌ فيُتَقَصّى ، ولا مَحجوبٌ فَيُحوى . (1)

التوحيد عن الحارث الأعور عن الإمام علىّ عليه السلام :أَنَّهُ عليه السلام دَخَلَ السّوقَ ، فَإِذا هُوَ بِرَجُلٍ مُوَلّيهِ ظَهرَهُ يَقولُ : لا وَالَّذِى احتَجَبَ بِالسَّبعِ ، فَضَرَبَ عَلِىٌّ عليه السلام ظَهرَهُ ، ثُمَّ قالَ : مَنِ الَّذِى احتَجَبَ بِالسَّبعِ ؟ قالَ : اللّهُ يا أَميرَ المُؤمِنينَ . قالَ : أَخطَأتَ ثَكَلَتكَ أُمُّكَ ! إِنَّ اللّهَ عز و جل لَيسَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ حِجابٌ ؛ لِأَنَّهُ مَعَهُم أَينَما كانوا . قال : ما كَفّارَهُ ما قُلتُ يا أَميرَ المُؤمِنينَ ؟ قالَ : أَن تَعلَمَ أَنَّ اللّهَ مَعَكَ حَيثُ كُنتَ . قالَ : أُطعِمُ المَساكينَ ؟ قالَ : لا ، إِنَّما حَلَفتَ بِغَيرِ رَبِّكَ . (2)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 306 ح 11 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 408 ح 1737 نقلاً عن حليه الأولياء عن النعمان بن سعد .
2- .التوحيد : ص 184 ح 21 ، الغارات : ج 1 ص 112 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 34 .

فصل نهم : روایاتی که در باره حجاب های خداست

9 / 1 میان خدا و خلق او حجابی نیست

فصل نهم : روایاتی که در باره حجاب های خداست9 / 1میان خدا و خلق او حجابی نیستامام علی علیه السلام در وصف آفریدگار شکوهمند والا :نه جسم است که نهایت آن جستجو شود ، و نه در پرده است که در میان گرفته شود .

التوحید به نقل از حارث اَعوَر :علی علیه السلام به بازار وارد شد . مردی را دید که پشت به او دارد و می گوید : نه ، سوگند به آن که در پسِ هفت پرده نهان است . علی علیه السلام به پشت او زد و فرمود : «چه کسی در پسِ هفت پرده نهان است؟» . گفت : خدا ، ای امیر مؤمنان! فرمود : «اشتباه می کنی ، مادرت به عزایت بنشیند! میان خداوند عز و جل و آفریدگانش هیچ حجابی نیست ؛ زیرا هر جا باشند ، او با آنان است» . مرد گفت : ای امیر مؤمنان! کفّاره آنچه گفتم ، چیست؟ فرمود : «این که بدانی خدا در همه جا با توست» . گفت : اطعام مستمندان کنم؟ فرمود : «نه . تو به چیزی غیر از پروردگارت سوگند خوردی» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن زَعَمَ أَنَّهُ يَعرِفُ اللّهَ بِحِجابٍ أَو بِصورَهٍ أَو بِمِثالٍ فَهُوَ مُشرِکٌ ؛ لِأَنَّ حِجابَهُ ومِثالَهُ وصورَتَهُ غَيرُهُ . (1)

الكافى عن ابن أَبى العوجاء :قُلتُ لَهُ [أَى الإمامَ الصادِقَ عليه السلام] : ... ولِمَ احتَجَبَ عَنهُم وأَرسَل إِلَيهِمُ الرُّسُلَ ، ولو باشَرَهُم بِنَفسِهِ كانَ أَقرَبَ إِلَى الإِيمانِ بِهِ ؟ فَقالَ لى : وَيلَکَ ! وكَيفَ احتَجَبَ عَنکَ مَن أَراکَ قُدرَتَهُ فى نَفسِکَ ؛ نُشوءَکَ ولَم تَکُن ، وكِبَرَکَ بَعدَ صِغَرِکَ ، وقُوَّتَکَ بَعدَ ضَعفِکَ ، وضَعفَکَ بَعدَ قُوَّتِکَ ، وسُقمَکَ بَعدَ صِحَّتِکَ ، وصِحَّتَکَ بَعدَ سُقمِکَ ، ورِضاکَ بَعدَ غَضَبِکَ وغَضَبَکَ بَعدَ رِضاکَ ، وحُزنَکَ بَعدَ فَرَحِکَ وفَرَحَکَ بَعدَ حُزنِکَ ، وحُبَّکَ بَعدَ بُغضِکَ وبُغضَکَ بَعدَ حُبِّکَ ، وعَزمَکَ بَعدَ أَناتِکَ ، وأَناتَکَ بَعدَ عَزمِکَ ، وشَهوَتَکَ بَعدَ كَراهَتِکَ ، وكَراهَتَکَ بَعدَ شَهوَتِکَ ، ورَغبَتَکَ بَعدَ رَهبَتِکَ ، ورَهبَتَکَ بَعدَ رَغبَتِکَ ، ورَجاءَکَ بَعدَ يَأسِکَ ويَأسَکَ بَعدَ رَجائِکَ ، وخاطِرَکَ بِما لَم يَکُن فى وَهمِکَ ، وعُزوبَ ما أَنتَ مُعتَقِدُهُ عَن ذِهنِکَ . وما زالَ يُعَدِّدُ عَلَىَّ قُدرَتَهُ الَّتى هِىَ فى نَفسِىَ الَّتى لا أَدفَعُها ، حَتّى ظَنَنتُ أَنَّهُ سَيَظهَرُ فيما بَينى وبَينَهُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 114 ح 4 ، التوحيد : ص 143 ح 7 وص 192 ح 6 كلّها عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار : ج4 ص 160 ح 6 .
2- .الكافى : ج 1 ص 75 ح 2 ، التوحيد : ص 127 ح 4 وفيه «إبائک» بدل «أناتک» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 43 ح 18 .

امام صادق علیه السلام :هر کس معتقد باشد که خدا را با حجاب یا به داشتن صورتی یا نمونه ای می شناسد ، مشرک است ؛ زیرا حجاب او و نمونه او و صورت او چیزی غیر از اوست .

الکافی به نقل از ابن ابی العوجاء :به امام صادق علیه السلام گفتم : ... چرا [خدا]از خلق در حجاب گشت و برایشان پیامبران فرستاد ، در صورتی که اگر خود ، بی واسطه این کار (هدایت) را می کرد ، زودتر به او ایمان می آوردند؟ به من فرمود : «وای بر تو! چگونه از تو در پرده است کسی که قدرتش را در وجود تو نشانت داد : نبودی و بود شدی ، خُرد بودی و بزرگ شدی ، ناتوان بودی و توانا شدی و پس از توانایی ، دوباره ناتوان می شوی . تن درست هستی و بیمار می شوی و پس از بیماری، باز تن درست می شوی، دست خوش خشم و خشنودی می شوی ، شاد هستی و غمگین می شوی ، غمگینی و شاد می شوی ، نفرت داری و بعد ، عشق می ورزی ، پس از آن که عشق می ورزی ، متنفّر می شوی ، تصمیم می گیری پس از درنگت و درنگ می کنی و سپس ، تصمیم می گیری . نمی خواستی و می خواهی ، و می خواستی و نمی خواهی . گاه گریزانی و گاه راغب . ناامیدی ، و امیدوار می شوی ، امید داری و ناامید می شوی ، چیزی را به خاطر می آوری که در ذهنت نبوده است و آنچه را که نیک می دانی ، از یادت می رود» . ایشان ، پیوسته [نشانه های] قدرت خدا را که در وجود من است و نمی توانم انکارش کنم ، برایم می شمرد تا جایی که گمان بردم خداوند متعال ، به زودی میان من و او ظاهر خواهد گشت!

.

9 / 2مَحجوبٌ بَغَيرِ حِجابٍالإمام الكاظم عليه السلام :لَيسَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ حِجابٌ غَيرَ خَلقِهِ ، اَحتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ ، وَاستَتَرَ بِغيرِ سِترٍ مَستورٍ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :اِحتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ ، وَاستَتَر بِغَيرِ سِترٍ مَستورٍ . (2)

9 / 3لا حِجابَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ غَيرَ خَلقِهِالإمام علىّ عليه السلام فى جَوابِ مَن قال لَه : كَيفَ رَأيتَ رَبَّکَ؟ :بِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأَشياءِ عُرِفَ أَن لا قَرينَ لَهُ . . حَجَبَ بَعضَها عَن بَعضٍ ، لِيُعلَمَ أَن لا حِجابَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ غَيرُ خَلقِهِ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَشمُلُهُ المَشاعِرُ ، ولا تَحجُبُهُ الحُجُبُ ، وَالحِجابُ بَينَهُ وبَينَ خَلقِه خَلقُهُ إيّاهُم ؛ لِامتِناعِهِ مِمّا يُمكِنُ فى ذَواتِهِم ، ولِاءمكانٍ مِمّا يَمتَنِعُ مِنهُ ، ولِافتِراقِ الصّانِعِ مِنَ المَصنوعِ ، وَالحادِّ مِنَ المَحدودِ ، وَالرَّبِّ مِنَ المَربوبِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 179 ح 12 عن يعقوب بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 327 ح 27 .
2- .الكافى : ج 1 ص 105 ح 3 ، علل الشرائع : ص 10 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 كلّها عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .
3- .التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام وص 37 ح 2 عن محمّد بن يحيى عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «لا حجاب بينه وبينها غيرها» بدل «لا حجاب بينه وبين خلقه غير خلقه» ، الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عن الإمام على عليهماالسلام وليس فيه «غير خلقه» بحار الأنوار : ج 77 ص 311 ح 14 .
4- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه .

9 / 2 پرده نشین بی پرده

9 / 3 خلق ، حجاب میان خود و خدایند

9 / 2پرده نشین بی پردهامام کاظم علیه السلام :میان او و آفریدگانش پرده ای جز خود آفریدگانش نیست . بی پرده در پرده است و بی هیچ پوششی ، پوشیده .

امام رضا علیه السلام :بی هیچ پرده ای ، در پرده است و بی هیچ پوششی ، پوشیده است .

9 / 3خلق ، حجاب میان خود و خدایندامام علی علیه السلام در پاسخ کسی که گفت : چگونه پروردگارت را دیده ای؟ :با مقایسه او با موجودات ، دانسته شد که او را همتایی نیست ... . هریک از آنها را حجاب دیگری قرار داد تا دانسته شود که میان او و آفریدگانش ، جز خود آنان ، حجابی نیست . 1

امام علی علیه السلام :حواس ، او را فرا نمی گیرند و حجاب ها ، حجاب او نمی شوند . حجاب میان او و خلقش همان آفرینش آنهاست ؛ زیرا آنچه برای مخلوقات ممکن است ، برای او ممتنع است و آنچه برای او ممتنع است ، برای مخلوقات ممکن است ، و نیز از آن جهت که میان سازنده و ساخته شده ، و میان حد دهنده و حد دارنده ، و میان پروردگار و پروریده ، فرق است .

.

الإمام الرضا عليه السلام :خَلقُ اللّهِ الخَلقَ حِجابٌ بَينَهُ وبَينَهُم، ومُبايَنَتُهُ إِيّاهُم مُفارَقَتُهُ إِنّيّتَهُم. (1)

9 / 4حِجابُهُ النُّورُالكتاب«وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى » . (2)

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ » . (3)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» :ذاکَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَنا مِن حُجُبِ النُّورِ ، فَرَأَى مَلَكوتَ السَّماواتِ ، ثُمَّ تَدَلّى صلى الله عليه و آله فَنَظَرَ مِن تَحتِهِ إِلى مَلَكوتِ الأَرضِ حَتّى ظَنَّ أَنَّهُ فِى القُربِ مِنَ الأَرضِ كَقابِ قَوسَينِ أَو أَدنى . (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» :حِجابٌ مِن نورٍ يُكشَفُ فَيَقَعُ المُؤمِنونَ سُجَّدا . (5)

.

1- .التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 151 ح 51 وفيه «أينيّتهم» بدل «إنّيتهم» وكلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى وفيه «مفارقته لهم» بدل «مفارقته إنّيتهم» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .
2- .النجم : 7 9 .
3- .القلم : 42 .
4- .علل الشرائع : ص 132 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 214 ح 238 كلاهما عن ثابت بن دينار ، روضه الواعظين : ص 70 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 314 ح 8 .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 121 ح 14 عن الحسن بن سعيد ، التوحيد : ص 154 ح 1 عن الحسين بن سعد ، الاحتجاج : ج 2 ص 388 ح 295 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 8 ح 17 .

9 / 4 حجاب او نور است

امام رضا علیه السلام :آفریده های خدا ، حجاب میان او و ایشان است ، و بینونت میان خدا و مخلوقات ، [ناشی از] جدایی میان [ذات] او و ذات آنهاست .

9 / 4حجاب او نور استقرآن«در حالی که او در افق اَعلی بود . سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد تا [فاصله اش] به قدر [فاصله]دو [انتهای] کمان یا نزدیک تر شد (1) » .

«روزی که کار ، بر آنها به شدّت سخت شود و به سجده فراخوانده شوند ، امّا نتوانند» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «سپس نزدیک شد و نزدیک تر رفت ، تا به اندازه دو کمان یا نزدیک تر رسید» :پیامبر خدا ، به حجاب های نور ، نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید . سپس آویخت و از پایین پایش به ملکوت زمین نگریست و از شدّت نزدیکی به زمین ، خود را در یک قدمی آن یا نزدیک تر پنداشت .

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «روزی که کار ، بر آنها به شدّت سخت شود» :حجابی نورانی کنار زده می شود و مؤمنان به سجده می افتند .

.

1- .کنایه از شدّت نزدیکی به خداست . در فارسی این معنا با تعابیری مثل «تا یک قدمی او رسید» ، بیان می شود . م .

رِسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل ... حِجابُهُ النّورُ ، لَو كَشَفَهُ لَأَحرَقَت سُبُحاتُ وَجهِهِ مَا انتَهى إِلَيهِ بَصَرُهُ مِن خَلقِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ يا مَنِ احتَجَبَ بِشُعاعِ نورِهِ عَن نَواظِرِ خَلقِهِ ، يا مَن تَسَربَلَ بِالجَلالِ وَالعَظَمَهِ ، وَاشتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فى قُدسِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى مُناجاتِهِ فى شَهرِ شَعبانَ :إِلهى ، هَب لى كَمالَ الاِنقِطاعِ إِلَيکَ ، وأَنِر أَبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إِلَيکَ ، حَتّى تَخرِقَ أَبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النّورِ، فَتَصِلَ إِلى مَعدِنِ العَظَمَهِ، وتَصيرَ أَرواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدسِکَ. (3)

التوحيد عن يونس بن عبد الرحمن :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ موسَى بن جَعفَرٍ عليهماالسلام : لِأَىِّ عِلَّهٍ عَرَجَ اللّهُ بِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله إِلَى السَّماءِ ، ومِنها إِلى سِدرَهِ المُنتَهى ، ومِنها إِلى حُجُبِ النّورِ ، وخاطَبَهُ وناجاهُ هُناکَ وَاللّهُ لاَ يوصَفُ بِمَکانٍ ؟ فَقالَ عليه السلام : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يوصَفُ بِمَکانٍ ، ولا يَجرى عَلَيهِ زَمانٌ ، ولکِنَّهُ عز و جل أَرادَ أَن يُشَرِّفَ بِهِ مَلائِکَتَهُ وسُکّانَ سَماواتِهِ ، ويُکرِمَهُم بِمُشاهَدَتِهِ ، ويُرِيَهُ مِن عَجائِبِ عَظَمَتِهِ ما يُخبِرُ بِهِ بَعدَ هُبوطِهِ ، ولَيسَ ذلِکَ عَلى ما يَقولُ المُشَبِّهونَ ، سُبحانَ اللّهِ وتَعالى عَمّا يُشرِکونَ . (4)

.

1- .صحيح مسلم : ج 1 ص 162 ح 293 وح 294 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 70 ح 195 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 151 ح 19651 كلّها عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 1 ص 226 ح 1139 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 7 ص 142 ح 19604 والدر المنثور : ج 1 ص 229 والتوحيد : ص 278 ح 3 .

2- .مهج الدعوات : ص 102 عن محمّد بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، الدروع الواقيه : ص 182 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «واحتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه» فقط ، بحار الأنوار : ج 94 ص 403 ح 5 .

3- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وكلاهما عن ابن خالويه .

4- .التوحيد : ص 175 ح 5 ، علل الشرائع : ص 132 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 315 ح 10 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حجاب خداوند عز و جل نور است . اگر آن را کنار بزند ، انوار روی [ذات]او مخلوقاتش را ، تا جایی که چشمش کار می کند ، می سوزانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :بار خدایا ! از تو درخواست می کنم ، ای کسی که به واسطه پرتو نورش از دیدگان خلقش در حجاب گشته است ، ای کسی که جامه شکوه و بزرگی پوشیده و به کبریایی در قدسش شهره است !

امام علی علیه السلام در مناجاتش در ماه شعبان :معبودا ! کمال روی کردن به خودت را به من ارزانی دار و دیدگان دل هایمان را به نورِ نگاه به خودت روشن گردان تا دیدگان دل هایمان ، پرده های نور را بدرند و به کان عظمت برسند ، و جان هایمان به آستان مقدّس و عزّتمند تو بیاویزند .

التوحید به نقل از یونس بن عبد الرحمان :به امام کاظم علیه السلام گفتم : چرا خداوند ، پیامبرش را به آسمان و از آن جا به سِدره المنتهی و از آن جا تا حجاب های نور ، بالا برد و در آن جا با او گفتگو و مناجات کرد ، در حالی که خداوند به مکان داشتن ، وصف نمی شود؟ فرمود : «خداوند تبارک و تعالی به داشتن مکان ، وصف نمی شود و زمان بر او نمی گذرد ؛ امّا خواست تا فرشتگان خود و ساکنان آسمان هایش را به وجود او مفتخر سازد و آنان را به دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی بدارد و از شگفتی های عظمتش چیزهایی را به او نشان دهد که بعد از فرود آمدنش از آنها خبر می دهد ، و این ، بدان گونه نبود که اهل تشبیه می گویند . خداوند ، پاک و برتر است از آنچه بدو شرک می ورزند» .

.

9 / 5حِجابُهُ النُّورُ وَالظُّلمَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل دونَ سَبعينَ أَلفَ حِجابٍ مِن نورٍ وظُلمَهٍ ، وما يَسمَعُ مِن نَفسٍ شَيئا من حِسِّ تِلكَ الحُجُبِ إِلّا زَهَقَت . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ بَينَ اللّهِ وبَينَ خَلقِهِ سَبعينَ (تِسعِينَ) (2) أَلفَ حِجابٍ ، وأَقرَبُ الخَلقِ إِلَى اللّهِ أَنَا وإِسرافيلُ ، وبَينَنا وبَينَهُ أَربَعَهُ حُجُبٍ ، حِجابٌ مِن نُورٍ ، وحِجابٌ مَن ظُلمَهٍ ، وحِجابٌ مِنَ الغَمامِ ، وحِجابٌ مِنَ الماءِ . (3)

عوالى اللآلى :رُوِىَ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قالَ : إِنَّ لِلّهِ سَبعينَ حِجابا . وفى رِوايَهٍ أُخرى : سَبعَمِئَهِ حِجابٍ . وفى أُخرى : سَبعينَ أَلفَ حِجابٍ مِن نُورٍ وظُلمَهٍ ، لَو كَشَفَها عَن وَجهِهِ لَاحتَرَقَت (4) سُبُحاتُ وَجهِهِ ما أَدرَكَهُ بَصَرُهُ مِن خَلقِهِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاتِهِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذين فَتَقتَ لَهُم رَتقَ عَظيمِ غَواشى جُفونِ حَدَقِ عُيونِ القُلوبِ ، حَتّى نَظَروا إِلى تَدبيرِ حِكمَتِكَ وشَواهِدِ حُجَجِ بَيِّناتِكَ ، فَعَرَفوكَ بِمَحصولِ فِطَنِ القُلوبِ ، وأَنتَ فى غَوامِضِ سُتُراتِ حُجُبِ القُلوبِ ، فَسُبحانَكَ أَىُّ عَينٍ تَقومُ بِها نُصبَ نُورِكَ ، أَم تَرقَأُ إِلى نورِ ضِياءِ قُدسِكَ ؟ أَو أَىُّ فَهمٍ يَفهَمُ ما دونَ ذلِكَ إِلَا الأَبصارَ الَّتى كَشَفتَ عَنها حُجُبَ العَمِيَّهِ ، فَرَقَت أَرواحُهُم عَلى أَجنِحَهِ المَلائِكَهِ ، فَسَمّاهُم أَهلُ المَلَكوتِ زُوّارا ، وأَسماهُم أَهلُ الجَبَروتِ عُمّارا ، فَتَرَدَّدوا فى مَصافِّ المُسَبِّحينَ ، وتَعَلَّقوا بِحِجابِ القُدرَهِ ، وناجَوا رَبَّهُم عِندَ كُلِّ شَهَوهٍ ، فَحَرَّقَت (6) قُلوبُهُم حُجُبَ النُّورِ ، حَتّى نَظَروا بِعَينِ القُلوبِ إِلى عِزِّ الجَلالِ فى عِظَمِ المَلَكوتِ ، فَرَجَعَتِ القُلوبُ إِلى الصُّدورِ عَلَى النَّيّاتِ بِمَعرِفَهِ تَوحيدِكَ ، فَلَا إِلهَ إِلّا أَنتَ وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ ، تَعالَيتَ عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا كَبيرا . (7)

.

1- .المعجم الكبير : ج 6 ص 148 ح 5802 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 494 ح 7487 وفيه «حسن» بدل «حسّ» ، الفردوس : ج 2 ص 221 ح 3074 كلاهما نحوه وكلّها عن سهل بن سعد ، كنز العمّال : ج 10 ص 369 ح 29846 .

2- .فى المصدر : «سبعون (تسعون)» ، والصحيح ما أثبتناه .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 10 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 327 ح 34 .
4- .كذا فى المصدر ، والصحيح : «لأحرقت» .
5- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 106 ح 158 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 45 نقلاً عن شرح نهج البلاغه للكيدرى نحوه وراجع : المعجم الأوسط : ج 6 ص 278 ح 6407 .
6- .الظاهر أنّه تصحيف «فخرقت» .
7- .بحار الأنوار : ج 94 ص 128 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

9 / 5 حجاب های نورانی و ظلمانی خداوند

اشاره

9 / 5حجاب های نورانی و ظلمانی خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل در پسِ هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی است و هیچ موجودی نیست که چیزی از همهمه این حجاب ها را بشنود ، مگر آن که نابود شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :میان خدا و خلق او هفتاد هزار [نور]حجاب است ، و نزدیک ترینِ خلایق به خدا ، من و اسرافیل هستیم ، و میان ما و خدا ، چهار حجاب است : حجابی از نور ، حجابی از ظلمت ، حجابی از ابر ، و حجابی از آب .

عوالی اللآلی :از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : «خدا را هفتاد (/ هفتصد / هفتاد هزار) حجاب نورانی و ظلمانی است که اگر آنها را از چهره اش کنار بزند ، انوار روی او ، تا جایی که چشمش کار می کند ، خلق او را می سوزانَد» .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتش :بار خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که بستگیِ پرده های سترگ پلک گونه چشمان دل هایشان را گشودی تا آن که تدبیر حکیمانه و شواهد حجّت های روشن تو را دیدند و با بینش های دل هایشان ، تو را که در لا به لای درهم پوشیده حجاب های دل ها نهانی ، شناختند . منزّهی تو! کدام دیده است که تاب دیدن نور تو را بیاورد ، یا به سوی روشنایی نور قدس تو فراز آید؟ یا کدامین فهم است که کمتر از آن را دریابد ، بجز دیدگانی که تو خود ، پرده های کوری را از آنها کنار زدی و در نتیجه ، جان هایشان سوار بر بال های فرشتگان ، بالا رفتند و ملکوتیان ، آنها را میهمانان [خود] نامیدند ، و جبروتیان ، نام آبادگران بر ایشان نهادند . پس در صفوف تسبیح گویان ، آمد و شد کردند و به حجاب قدرت آویختند و به گاهِ هر میل و خواهشی با پروردگارشان به راز و نیاز پرداختند . پس ، دل هایشان پرده های نور را سوزاند ، تا جایی که با دیده دل ها به عزّت شکوه

[الهی]در عظمت ملکوت نگریستند . آن گاه ، دل هایشان با نیّت شناخت یگانگی تو ، به سینه هایشان بازگشت . پس معبودی جز تو نیست . یگانه ای و بی انباز . بسی برتر از آنی که ستمگران [در حقّ تو]می گویند .

.

ص: 382

. .

ص: 383

. .

ص: 384

. .

نگاهی به روایات حُجب

نگاهی به روایات حُجُبهمان طور که ملاحظه شد ، آنچه در باره حجاب های خداوند متعال روایت شده است ، به پنج دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، احادیثی هستند که تأکید دارند بین خدا و خلق ، حجابی نیست . این احادیث ، ناظر به صفت «الظاهر» خداوند متعال هستند که این صفت ، در شماری از احادیث ، بدین گونه تبیین شده است : الظّاهِرُ لِقُلوبِهِم بِحُجَّتِهِ . (1) با حجّت خویش بر دل هایشان ظاهر است . الظّاهِرُ بِعجآئِبِ تَدبیرِهِ لِلنّاظِرینَ . (2) با تدبیرهای شگفتش ، بر ناظران ، ظاهر است . دسته دوم ، احادیثی اند که دلالت می کنند بر این که خداوند متعال ، با این که حجاب ندارد ، محجوب است . این احادیث ، ناظر به صفت «الباطن» خدا هستند که در سخن امام علی علیه السلام چنین توضیح داده شده است : الباطِنُ بِجَلالِ عِزَّتِهِ عَن فِکرِ المُتَوَهِّمینَ . 3 به جلال عزّتش از اندیشه خیال پردازان ، پنهان است .

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 (خداشناسی) ص 198 ح 3513 .

2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 (خداشناسی) ص 524 ح 3795 .

دسته سوم ، احادیثی هستند که دلالت دارند بر این که حجاب میان خدا و خلق ، مخلوق بودن آنهاست ؛ زیرا محال است آفریده محدود ، بر آفریدگار نامحدود ، احاطه پیدا کند . علاوه بر این احادیث ، همه احادیثی که در باب چهارم این فصل گذشت نیز ، دلالت بر این معنا دارند . (1) دسته چهارم ، احادیثی اند که می گویند حجاب خداوند متعال ، نور است . شاید مقصود از حُجُب نورانی ، آن گونه که گفته شده ، مراتب خودبینی باشد که نوعی حجاب تکوینی محسوب می شود و سالک ، در هر مرحله ای از کمالات نفسانی که باشد ، تا این حجاب ها را کنار نزند ، به معرفت شهودی دست نمی یابد ، که : «با دیده خودبین ، نتوان دید خدا را» . در «مناجات شعبانیه» آمده است : وَ أَنِر أَبصارَ قُلوبِنا بِضِیاءِ نَظَرِها إِلَیکَ ، حَتّی تَخرِقَ أَبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النّورِ فَتَصِلَ إلی مَعدِنِ العَظَمَهِ ... . (2) و دیده های دلِ ما را با روشنی نگاه به خود ، نورانی کن تا آن جا که دیده های دل ، پرده های نور را بدَرَد و به معدن عظمت برسد . بنا بر مطالب بیان شده ، می توان گفت که در این قسمت از دعا ، منظور از خَرقِ حجاب های نور به وسیله دل ، این است که سالک در سلوک الی اللّه ، به نقطه ای برسد که در نتیجه شدّت محبّت به خدا ، حجاب های خودبینی به کلّی کنار رود ، به گونه ای که چیزی جز خدای متعال نبیند و به گفته حافظ : میان عاشق و معشوق ، هیچ حایل نیستتو خود ، حجاب خودی حافظ از میان برخیز .

.

1- .ر . ک : ص 355 (هیچ کس به کنه معرفتش نمی رسد) .
2- .مفاتیح الجنان : مناجات شعبانیه .

این مرحله از خداشناسی ، هر چند بالاترین منازل سلوک و برترینِ درجات معرفت است ، لیکن بی تردید ، به معنای احاطه مخلوق بر خالق و شناخت حقیقت خداوند متعال نیست . از این رو ، سرحلقه اهل معرفت ، خاتم انبیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ضمن تصریح بر این که برای او هم شناختِ کُنه حضرت حق میسّر نیست ، می فرماید : اللّهُ أعلی و أجَلُّ أن یَطَّلِعَ أحَدٌ عَلی کُنهِ مَعرِفَتِهِ . (1) خدا ، والاتر و و برتر از آن است که کسی به کُنه معرفت او پی ببرد . و نیز در شناخت خداوند می فرماید : یا مَن لا یَعلَمُ ما هُوَ إلّا هُوَ . (2) ای که جز او نمی داند او چیست ! و نیز می فرماید : سُبحانَکَ ما عَرَفناکَ حَقَّ مَعرِفَتِکَ . (3) منزّهی تو ! ما تو را چنان که حقّ معرفت توست ، نمی شناسیم . دسته پنجم ، احادیثی اند که حجاب های خداوند متعال را به حجاب های نورانی و ظلمانی تقسیم کرده اند . پیش از این ، به معنای احتمالیِ حجاب های نورانی (4) اشاره شد ؛ امّا مقصود از حجاب های ظلمانی ، ظاهرا زنگارهایی است که در اثرِ کارهای ناشایست بر دیده دل می نشیند و مانع خداشناسی می گردد ، چنان که در قرآن کریم

.

1- .ر . ک : ص 354 ح 237 .
2- .ر . ک : ص 354 ح 235 .
3- .ر . ک : ص 354 ح 236 .
4- .معنای دقیق و قطعی حجاب های نور و ظلمت، مشخّص نیست . برای آگاهی بیشتر در این باره، ر . ک : فصوص الحکم ، تعلیقه أبی العلاء العفیفی، ص 16 17 (فص الحکمه الإلهیّه فی الکلمه الآدمیه) ، تعلیقات الإمام الخمینی علی فصوص الحکم .

توضیح علّامه مجلسی درباره روایات حُجُب

آمده : «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئذٍ لَّمَحْجُوبُونَ . (1) هرگز ! بلکه دستاوردشان بر دل هایشان زنگار می نهد . هرگز ! آنان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند» . شرح این موانع ، در فصل دهم خواهد آمد . خواجه حافظ شیرازی ، با اشاره به این حجاب ها می گوید : جمال یار ندارد نقاب و پرده ، ولیغبار رَه بنشان تا نظر توانی کرد .

توضیح علّامه مجلسی در باره روایات حُجُبعلّامه مجلسی در تبیین روایات مورد بحث آورده است که : تحقیق ، آن است که این اخبار را ظَهر و بطنی است و هر دو ، درست . ظاهرِ روایات ، این است که خدای سبحان ، همان گونه که عرش و کرسی را بدون نیاز به آن دو آفرید ، همین گونه برایشان پرده و حجاب و سراپرده آویخت و آنها را از نورهای شگفتی که برایشان آفریده بود ، آکنده ساخت تا عظمت قدرتش و جلال هیبتش و گستره فیض و رحمتش را برای فرشتگانِ نظاره گر ، برخی پیامبران و نیز آنانی که می شنوند ، آشکار کند . شاید هم تفاوت عددها به اعتبار آن است که در برخی از استعمال ها ، نوع را در نظر گرفته اند و در برخی ، صنف را و در بعضی ، شخص را و یا این که در برخی تعبیرها ، به هم ضمیمه شده اند و یا در برخی روایت ها به ذکر بعضی از آنها بسنده شده است . و امّا معنای باطنی روایات ، آن است که حجاب های جلو گیرنده از رسیدن مردم به معرفت کُنه ذات و صفات او فراوان اند . از آن جمله است آنچه به نقص مخلوق و قوا و فهم او مربوط می شود که برخاسته از وجود امکانی و فقر و نیاز و

.

1- .مطفّفین : آیه 14 15 .

حدوث اوست ، و آنچه از نقص و ناتوانی در پیِ این می آید و اینها حُجب ظلمانی اند . و از آن جمله است ، آنچه به نور بودن و تجرّد و تقدّس و وجود وجوبی و کمال و عظمت و جلال و آنچه لازمه اینهاست ، مربوط می شود که اینها ، حجاب های نورانی هستند و زدودن هر دو نوع حجاب ، نشدنی است و اگر زدوده شده ، به جز ذات حق تعالی چیزی نمی مانَد ، و یا مقصود از کشف حجاب ، زدودن اجمالی به وسیله پاکسازی از صفات شهوانی و اخلاق حیوانی و خو گرفتن به اخلاق ربّانی از طریق عبادت های فراوان و ریاضت کشیدن و مجاهده و ممارست در علوم حقیقی است تا حجاب های میان او و خدای سبحان ، به اجمال برداشته شود و آنچه از نور جلالش بر ایشان آشکار می شود ، تعیّن ها ، اراده ها و شهوت های ایشان را بسوزانَد و با دیده یقین ، کمال خدای سبحان و نقص خود ، جاودانگی او و فنا و خواری خود و بی نیازی او را ببینند ، و نیز به خود بنگرند ؛ بلکه ببینند که وجود عاریتی ایشان ، در کنار وجود کامل او ، عدم است و قدرت ناقص ایشان در جنب قدرت کامل او ، ناتوانی است و بالاتر آن که از خود بیخود می شوند ، علم و قدرت خود را وا می نهند و خدای سبحان ، در اراده و قدرت و علم ایشان ، تصرّف می کند و از این رو ، جز آنچه خدا بخواهد ، نمی خواهند و جز اراده خدا ، چیزی را اراده نمی کنند و به قدرت خدا در چیزها تصرّف کرده ، مُرده را زنده می کنند و خورشید را باز می گردانند و ماه را می شکافند ، همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : ما قَلَعتُ بابَ خَیبرَ بِقُوَّهٍ جِسمانِیَّهٍ ، بَل بِقُوَّهٍ رَبّانِیَّهٍ . (1) من ، درِ خیبر را نه با قدرت جسمانی ، که با قدرت الهی کَنْدم . و معنایی که از فنای در خدا و بقای با خدا ، فهمش ممکن و منافی با اصول دین

.

1- .بحار الأنوار : ج 55 ص 47 .

نیست ، همین معناست 1 و به عبارت دیگر ، حجاب های نورانی ، موانع بنده در

.

رسیدن به مقام قرب خدا و نیز نهایتِ درجه معرفتش به خداست که می تواند از طریق عبادات بیاید (مانند : ریا ، خودپسندی ، خودستایی ، ستیز و کشمکش و مانند اینها) ؛ و موانع ظلمانی ، همان معصیت هایی است که از رسیدن او به خدا جلوگیری می کنند و چون این حجاب ها زدوده شوند ، خدا در دلش جلوه می کند و حبّ هر چیز دیگر غیر از خدا و حتّی حبّ نفس را می سوزانَد . و همه اینها موجب نمی شود که به ظواهر این روایات ، ایمان نیاوریم ، مگر این که متون صحیح و صریح دیگری ، ما را از این ظهور ، منصرف کند و آغاز کژروی ، به سوی تأویل رفتن بدون دلیل است و خداوند است که به راه راست ، ره می نماید . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 88 ص 46 47 .

الفصل العاشر: موانع معرفه اللّه عز و جل10 / 1السَّيِّئاتُالكتاب«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُواْ السُّوأَى أَن كَذَّبُواْ بِايَاتِ اللَّهِ وَ كَانُواْ بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ » . (1)

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» . (2)

الحديثالكافى عن محمّد بن يزيد الرفاعي رفعه :إِنَّ أَميرَ المؤمِنينَ عليه السلام سُئِلَ عَنِ الوُقوفِ بِالجَبَلِ ، لِمَ لَم يَكُن فِى الحَرَمِ ؟ فَقالَ : لِأَنَّ الكَعبةَ بَيتُهُ ، وَالحَرَمَ بابُهُ ، فَلَمّا قَصَدوهُ وافِدينَ وَقَفَهُم بِالباب يَتَضَرَّعونَ . قيلَ لَهُ : فَالمَشعَرُ الحَرامُ لِمَ صارَ فِى الحَرَمِ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لَمّا أُذِنَ لَهُم بِالدُّخولِ وَقَفَهُم بِالحِجابِ الثّانى ، فَلَمّا طالَ تَضَرُّعُهُم بِها أُذِنَ لَهُم لِتَقريبِ قُربانِهِم ، فَلَمّا قَضَوا تَفَثَهُم (3)] و] (4) تَطَهَّروا بِها مِنَ الذُّنوبِ الَّتى كانَت حِجابا بَينَهُم وبَينَهُ أُذِنَ لَهُم بِالزِّيارَهِ عَلَى الطَّهارَهِ . (5)

.

1- .الروم : 10 .
2- .المطفّفين : 14 و 15 .
3- .التَّفَث : هو ما يفعله المحرم بالحجّ إذا حلّ ، كقصّ الشارب والأظفار ونتف الإبط وحلق العانه . وقيل : هو إذهاب الشعث والدَّرَن والوسخ مطلقا (النهايه : ج 1 ص 191 «تفث») .
4- .سقط ما بين المعقوفين من المصدر وأثبتناه من بقيّه المصادر .
5- .الكافى : ج 4 ص 224 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 448 ح 1565 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 197 ح 2129 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، علل الشرائع : ص 443 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه؛ شعب الإيمان : ج 3 ص 468 ح 4084 عن عبدالرحمن بن أحمد بن عطيّه نحوه ، كنز العمّال : ج 5 ص 282 ح 12898 .

فصل دهم : موانع شناخت خدا

10 / 1 بدی ها و گناهان

فصل دهم : موانع شناخت خدا10 / 1بدی ها و گناهانقرآن«سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند ، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند» .

«چنین نیست ؛ بلکه آنچه مرتکب می شدند ، زنگار بر دل هایشان بسته است . زهی پندار ، که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوب اند» .

حدیثالکافی به نقل از محمّد بن یزید رفاعی که سند حدیث را به امام علی علیه السلام می رسانَد :از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد : چرا در جَبَلْ (1) وقوف می شود ، نه در حرم؟ فرمود : «زیرا کعبه ، خانه اوست و حرم ، دَرَش . پس چون آهنگ وارد شدن بر او کنند ، آنان را بر در نگه می دارد تا زاری و لابه کنند» . سؤال شد : چرا مشعر الحرام در محدوده حرم واقع شده است؟ فرمود : «زیرا پس از آن که به آنان اجازه ورود داده شد ، ایشان را در حجاب (مانع) دوم نگه داشت ، و چون زاری و لابه شان به درازا کشید ، اجازه داده شدند که قربانی خویش را تقدیم کنند و چون بدین جا (جَبَل) رسیدند ، آلودگی های خویش را زدودند و از گناهانی که حجاب میان آنان و او (خدا) بود ، پاک شدند ، اجازه یافتند که با جانی پاک ، زیارت کنند» .

.

1- .اشاره است به وقوف حجّاج در عرفات و مشعر و مِنا .

الإمام زين العابدين عليه السلام فِی الدُّعاءِ :وأَعلَمُ أَنَّکَ لِلرّاجی بِمَوْضِعِ إِجابَهٍ . . . وأَنَّ الرّاحِلَ إِلَیکَ قَریبُ المَسافَهِ ، وأَنَّکَ لا تَحتَجِبُ عَن خَلقِکَ إِلّا أَن تَحجُبَهُمُ الأَعمالُ دونَکَ . (1)

الاحتجاج :لَمّا دَخَلَ عَلیٌّ بنُ الحُسَینِ علیه السلام وحَرَمُهُ عَلی یَزیدَ لَعَنَهُ اللّهُ ، وجیءَ بِرَأسِ الحُسَینِ علیه السلام ، ووُضِعَ بَینَ یَدَیهِ فی طَستٍ ، فَجَعَلَ یَضرِبُ ثَناایاهُ بِمِخصَرَهٍ (2) کانَت فی یَدِهِ ... . فَقامَت إِلَیهِ زَینَبُ بِنتُ عَلِیٍّ وأُمُّها فاطِمَهُ بِنتُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وقالَت : الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَالصَلاهُ عَلی جَدّی سَیِّدِ المُرسَلینَ ، صَدَقَ اللّهُ سُبحانَهُ کَذلِکَ یَقولُ : «ثُمَّ کَانَ عَاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَاءُواْ السُّوأَی أَن کَذَّبُواْ بِایَاتِ اللَّهِ وَ کَانُواْ بِهَا یَسْتَهْزِءُونَ» . (3) أَظَنَنتَ یا یَزیدُ ، أَنَّکَ حینَ أَخَذتَ عَلَینا أَقطارَ الأَرضِ ، وضَیَّقتَ عَلَینا آفاقَ السَّماءِ ، فَأَصبَحنا لَکَ فی إِسارِ الذُّلِّ ، نُساقُ إِلَیکَ سَوقا فی قِطارٍ ، وأَنتَ عَلَینا ذُو اقتِدارٍ ، أَنَّ بِنا مِنَ اللّهِ هَوانا وعَلَیکَ مِنهُ کَرامَهً وَامتِنانا ، وأَنَّ ذلِکَ لِعِظَمِ خَطَرِکَ وجَلالَهِ قَدرِکَ ، فَشَمَخت بِأَنفِکَ ، ونَظَرتَ فی عِطفِکَ ، تَضرِبُ أَصدَرَیکَ (4) فَرَحا ، وتَنفُضُ (5) مِذرَوَیکَ (6) مَرَحا ، حینَ رَأَیتَ الدُّنیا لَکَ مُستَوسِقَهً ، وَالأُمورَ لَدَیکَ مُتَّسِقَهً ، وحینَ صَفا لَکَ مُلکُنا ، وخَلَصَ لَکَ سُلطانُنا . فَمَهلاً مَهلاً لا تَطِشِ جَهلاً ، أَنَسیتَ قَولَ اللّهِ عز و جل : «وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ» (7) . (8)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 583 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 158 بزیاده «السیّئه» بعد «الأعمال» وکلاهما عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .
2- .المِخصَرَه : ما یختصره الإنسان بیده فیُمسکه ؛ من عصا أو عکّازَهٍ أو مِقرَعَه أو قضیب (النهایه : ج 2 ص 36 «خصر») .
3- .الروم : 10 .
4- .أصدَرَیه : مَنکِبَیه (النهایه : ج 3 ص 16 «صدر») .
5- .فی المصدر : «تنقض» ، والتصویب من بحار الأنوار .
6- .المِذرَوان : جانبا الألیَتَین ، وقیل : هما طرفا کلّ شیء . یقال : جاء فلانٌ یَنفُضُ مِذرَوَیه؛ إذا جاء باغیا یتهدّد (النهایه : ج 4 ص 311 «مذر») .
7- .آل عمران : 178 .

8- .الاحتجاج : ج 2 ص 122 ح 173 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 157 ح 5 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :و می دانم که تو ، امیدوار را پاسخ می دهی ... و کوچنده به سوی تو ، راهش نزدیک است و تو ، خویشتن را از خلقت در پرده نساخته ای ؛ بلکه اعمالشان حجاب میان آنان و تو گشته است .

الاحتجاج :چون امام زین العابدین علیه السلام و حَرَم او را بر یزید که لعنت خدا بر او باد وارد نمودند و سرِ حسین علیه السلام را آوردند و نزد او در تشتی نهادند و یزید با چوبی که در دستش بود ، شروع به زدن بر دندان هایش کرد ... زینب ، دختر علی و فاطمه (دختر پیامبر خدا) ، برخاست و گفت : ستایش ، خداوند را که پروردگار جهانیان است و درود بر جدّم ، سرور پیامبران . راست گفت خداوند سبحان که می فرماید : «سپس سرانجامِ کسانی که اعمال بد مرتکب شدند ، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند» . ای یزید ! آیا گمان می بری اکنون که پهنه زمین و آسمان را بر ما تنگ کرده ای و به خواریِ اسارت تو افتاده ایم و کاروان اسیران ما را نزد تو آورده اند و تو بر ما مسلّط گشته ای ، این ، از بی مقداری ما در نزد خدا و لطف و منّت او بر توست ، و مقام و منزلت بزرگی داری؟ از این که می بینی دنیا به کام تو گشته و کارها به نفع تو سامان یافته و پادشاهیِ ما در اختیار تو قرار گرفته و سلطنت ما در چنگ تو افتاده است ، باد به دماغت افکنده ای و [متکبّرانه]به اطرافت می نگری و از شادی ، بال بال می زنی و سرمستانه ، دُم می جنبانی ! آرام باش ، آرام ! چنین سبُک مغزانه مشتاب . آیا فراموش کرده ای این سخن خداوند عز و جلرا که : «آنان که کافر شدند ، هرگز نپندارند که اگر به آنان مهلت می دهیم ، به نفع ایشان است ؛ بلکه مهلتشان می دهیم تا بر گناه [خود]بیفزایند ، و عذابی خوار کننده در انتظارشان است» .

.

بحار الأنوار عن محمّد بن أبى مسهر عن أبيه عن جدّه :كَتَبَ المُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ الجُعفِيُّ إِلى أَبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عليهماالسلام يُعلِمُهُ أنَّ أقواما ظَهَروا مِن أهلِ هذِهِ المِلَّهِ يَجحَدونَ الرُّبوبِيَّهَ ، ويُجادِلونَ عَلى ذلِکَ ، ويَسأَلُهُ أَن يَرُدَّ عَلَيهِم قَولَهُم ، ويَحتَجَّ عَلَيهِم فيمَا ادَّعَوا بِحَسَبِ ما احتَجَّ بِهِ عَلى غَيرِهِم ، فَكَتَبَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليهِ السلام : بسم اللّه الرحمن الرحيم ، أَمّا بَعدُ ؛ وَفَّقَنَا اللّهُ وإِيّاکَ لِطاعَتِهِ ، وأَوجَبَ لَنا بِذلِکَ رِضوانَهُ بِرَحمَتِهِ . وَصَلَ كِتابُکَ تَذكُرُ فيهِ ما ظَهَرَ فى مِلَّتِنا ، وذلِکَ مِن قَومٍ مِن أَهلِ الإِلحادِ بِالرُّبوبِيَّهِ ، قَد كَثُرَت عِدَّتُهُم ، وَاشتَدَّت خُصومَتُهُم ، وتَسأَلُ أَن أَصنَعَ لِلرَّدِّ عَلَيهِم ، وَالنَّقضِ لِما فى أَيديهِم كِتابا ، عَلى نَحوِ ما رَدَدتُ عَلى غَيرِهِم مِن أَهلِ البِدَعِ وَالاِختِلافِ . ونَحنُ نَحمَدُ اللّهَ عَلَى النِّعَمِ السّابِغَهِ ، وَالحُجَجِ البالِغَهِ ، وَالبَلاءِ المَحمودِ عِندَ الخاصَّهِ وَالعامَّهِ ، فَكانَ مِن نِعَمِهِ العِظامِ وآلائِهِ الجِسامِ الَّتى أَنعَمَ بِها تَقريرُهُ قُلوبَهُم بِرُبوبِيَّتِهِ ، وأَخذُهُ مِيثاقَهُم بِمَعرِفَتِهِ ، وإِنزالُهُ عَلَيهِم كِتابا فيهِ شِفاءٌ لِما فِى الصُّدورِ ، مِن أَمراضِ الخَواطِرِ ومُشتَبَهاتِ الأُمورِ ، ولَم يَدَعِ لَهُم ولا لِشَىءٍ مِن خَلقِهِ حاجَهً إِلى مَن سِواهُ ، وَاستَغنى عَنهُم ، وكانَ اللّهُ غَنِيّا حَميدا . ولَعَمرى ما أَتِىَ الجُهّالُ مِن قِبَلِ رَبِّهِم وإِنَّهُم لَيَرَونَ الدَّلالاتِ الواضِحاتِ ، وَالعَلاماتِ البَيِّناتِ فى خَلقِهِم ، وما يُعايِنونَ مِن مَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وَالصُّنعِ العَجيبِ المُتقَنِ الدَّالِّ عَلَى الصّانِعِ ، وَلكِنَّهُم قَومٌ فَتَحوا عَلى أَنفُسِهِم أَبوابَ المَعاصى ، وسَهَّلوا لَها سَبيلَ الشَّهَواتِ ، فَغَلَبَتِ الأَهواءُ عَلى قُلوبِهِم ، وَاستَحوَذَ الشَّيطانُ بِظُلمِهِم عَلَيهِم ، وكَذلِکَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى قُلوبِ المُعتَدينَ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152 نقلاً عن رساله الاهليلجه .

بحار الأنوار به نقل از محمّد بن ابی مسهّر ، از پدرش ، از جدّش :مفضّل بن عمر جُعفی به امام صادق علیه السلام نوشت و به آگاهی ایشان رساند که گروهی از پیروان این آیین (اسلام) پیدا شده اند که منکر ربوبیّت اند و در این باره بحث می کنند ، و از ایشان تقاضا کرد که پاسخ سخنان آنها را بدهد و همان گونه که به دیگران پاسخ مستدل داده است ، به ادّعای اینان نیز پاسخ دهد . امام صادق علیه السلام نوشت : «به نام خداوند مهرگسترِ مهربان . اینک ، خداوند ، ما و شما را بر طاعت خویش موفّق بدارد و بدین وسیله ، به لطف خویش ، خشنودی اش را بر ما واجب گردانَد . نامه ات دریافت شد . در آن از آنچه در کیش ما پدید آمده است و این که شمار این عدّه (منکران ربوبیّت) فزونی گرفته و مباحثاتشان بالا گرفته است ، یاد کرده ای و خواسته ای که در ردّ آنان و ابطال عقاید و سخنانشان نوشته ای بنگارم ، همان گونه که به دیگر بدعت گذاران و کج رُوان پاسخ داده ام . ما ، خداوند را به خاطر نعمت های شایان ، دلایل رسا و سربلندی در نزد خاص و عام ، سپاس می گوییم . یکی از نعمت های بزرگ و الطاف سترگی که خداوند عطا کرده ، این است که دل هایشان را به ربوبیّت خویش ، معترف ساخته است و از ایشان بر معرفت خود ، پیمان [فطری] گرفته ، و کتابی برایشان فرو فرستاده است که شفابخش بیماری اندیشه ها و شبهه سینه هاست ، و برای آنان و هیچ یک از مخلوقاتش نیازی به غیر خود نگذاشته است ، و او خود از آنان بی نیاز است ، که خداوند ، هماره ، بی نیاز و ستوده است . به جانم سوگند که نادانان ، با وجود دلایل روشن و نشانه های آشکاری که در آفرینش خود می بینند ، و آنچه از ملکوت [شکوه و عظمت]آسمان ها و زمین و ساخته های شگفت انگیز و استواری که بر وجود سازنده دلالت دارند ، مشاهده می کنند ، از جانب پروردگارشان گرفتار نشده[و به هلاکت نیفتاده]اند ؛ بلکه اینان ، مردمانی هستند که درهای گناهان را به روی خویش گشودند و راه های شهوات را برای خود ، هموار کردند . در نتیجه ، هوس ها بر دل هایشان چنگ افکند و به سبب ستمشان ، شیطان بر آنان چیره شد . و این چنین ، خداوند ، بر دل های متجاوزان ، مُهر می زند» .

.

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَهِ : عن سبب احتجاب البارى عز و جل :إِنَّ الحِجابَ عَلَى الخَلقِ لِكَثرَهِ ذُنوبِهِم ، فَأَمّا هُوَ فَلا يَخفى عَلَيهِ خافِيَهٌ فى آناءِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ . (1)

10 / 2الظُّلْمُالكتاب«بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِى صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِايَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ » . (2)

«وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الْمُفْسِدِينَ » . (3)

«قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُکَ الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَکَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ » . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 132 ح 28 ، التوحيد : ص 252 ح 3 ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 كلّها عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى خادم الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 15 ح 1 .
2- .العنكبوت : 49 .
3- .النمل : 14 .
4- .الأنعام : 33 .

10 / 2 ستم

امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی از زندیقان که از سبب در حجاب بودن آفریدگار سؤال کرد :در حجاب بودن [خداوند] از خلق ، به سبب کثرت گناهان ایشان است ؛ امّا خود او ، هیچ چیز ناپیدایی در دل شب و روز ، برایش پوشیده نیست .

10 / 2ستمقرآن«بلکه آن (قرآن) ، آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند ، و جز ستمکاران ، آیات ما را انکار نمی کنند» .

«و با آن که جان هایشان بدان یقین داشت ، امّا از روی ستم و تکبّر ، آن را انکار کردند . پس ببین که فرجام فسادگران چگونه بود» .

«به یقین ، می دانیم که آنچه می گویند ، تو را سخت غمگین می کند . در واقع ، آنان تو را تکذیب نمی کنند ؛ ولی ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

.

الحديثتفسير الطبرى عن أبى صالح :جاءَ جِبريلُ إِلَى النَّبىِّ صلى الله عليه و آله وهُوَ جالِسٌ حَزِينٌ ، فَقالَ لَهُ : ما يَحزُنُکَ ؟ فَقالَ : کَذَّبنى هؤُلاءِ . فَقالَ لَهُ جِبرِيلُ : إِنَّهُم لا يُکَذِّبونَکَ ، إِنَّهُم لَيَعلَمونَ أَنَّکَ صادِقٌ «وَلَکِنَّ الظَّالِمِينَ بِايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إِنَّ أبا جَهلٍ قالَ لِلنَّبىِّ صلى الله عليه و آله : إِنّا لا نُکَذِّبُکَ ولکِن نُکَذِّبُ بِما جِئتَ بِهِ ، فَأَنزَلَ اللّهُ : «فَإِنَّهُمْ لَا يُکَذِّبُونَکَ وَلَکِنَّ الظَّالِمِينَ بِايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (2)

10 / 3الاِستِکبارالکتاب«سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَاتِىَ الَّذِينَ يَتَکَبَّرُونَ فِى الأَْرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْاْ کُلَّ ءَايَةٍ لَا يُؤْمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُواْ بِايَاتِنَا وَکَانُواْ عَنْهَا غَافِلِينَ » . (3)

راجع : النمل: 14 ، المؤمنون: 46 ، الجاثيه: 8 و 31 ، الأحقاف: 10 ، غافر: 35 ، لقمان : 7 ، الزمر: 59 60 .

.

1- .تفسير الطبرى : ج 5 الجزء 7 ص 181 .
2- .سنن الترمذى : ج 5 ص 261 ح 3064 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 345 ح 3230 کلاهما عن ناجيه بن کعب ، تفسير الطبرى : ج 5 الجزء 7 ص 182 عن ناجيه بن کعب من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، کنز العمّال : ج 2 ص 409 ح 4374 .
3- .الأعراف : 146 .

10 / 3 خودبزرگ بینی

حدیثتفسیر الطبری به نقل از ابو صالح :جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که غمگین نشسته بود ، آمد و به او گفت : چرا غمگینی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اینها مرا تکذیب کردند» . جبرئیل علیه السلام به او گفت : آنها تو را تکذیب نمی کنند . آنها قطعاً می دانند که تو راست می گویی ؛ «ولی ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

امام علی علیه السلام :ابو جهل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ما تو را دروغگو نمی دانیم ؛ بلکه آنچه را که آورده ای ، دروغ می شماریم . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «در واقع ، آنان تو را تکذیب نمی کنند ؛ ولی ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

10 / 3خودبزرگ بینیقرآن«به زودی ، کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند ، از آیاتم روی گردان می سازم و [چنان می کنم که] اگر هر نشانه ای را [از قدرت من] بنگرند ، بدان ایمان نیاورند ، و اگر راه جواب را ببینند ، آن را بر نگزینند و اگر راه گم راهی را ببینند ، آن را راه خود قرار دهند . این ، بدان سبب است که آنان ، آیات ما را دروغ انگاشتند و غفلت ورزیدند» .

ر . ک : نمل : آیه 14 ، مؤمنون : آیه 46 ، جاثیه : آیه 8 و 31 ، احقاف : آیه 10 ، غافر : آیه 35 ، لقمان : آیه 7 ، زمر : آیه 59 60 .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :بُنِىَ الكُفرُ عَلى أَربَعِ دَعائِمَ: الفِسقِ ، وَالغُلُوِّ ، وَالشَّکِّ ، وَالشُّبهَهِ. وَالفِسقُ عَلى أَربَعِ شُعَبٍ: عَلَى الجَفاءِ، وَالعَمى، وَالغَفلَهِ، وَالعُتُوِّ. (1)

عنه عليه السلام :مَنِ استَکبَرَ أَدبَرَ عَنِ الحَقِّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :أُصولُ الکُفرِ ثَلاثَهٌ: الحِرصُ ، وَالاِستِکبارُ ، وَالحَسَدُ . (3)

10 / 4الجَهلالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :يا مُفَضَّلُ ، إِنَّ الشُّکّاکَ جَهِلُوا الأَسبابَ وَالمَعانِىَ فِى الخِلقَهِ ، وقَصُرَت أفهامُهُم عَن تَأَمُّلِ الصَّوابِ وَالحِکمَهِ فيما ذَرَأَ البارى جَلَّ قُدسُهُ ، وبَرَأَ مِن صُنوفِ خَلقِهِ فِى البَرِّ وَالبَحرِ وَالسَّهلِ وَالوَعرِ ، فَخَرَجوا بِقِصَرِ عُلومِهِم إِلَى الجُحودِ ، وبِضَعفِ بَصائِرِهِم إِلَى التَّکذيبِ وَالعُنودِ ، حَتّى أَنکَروا خَلقَ الأَشياءِ ، وَادَّعَوا أَنَّ کوَنَها بِالإِهمالِ ، لا صَنعَهَ فيها ولا تَقديرَ ولا حِکمَهَ مِن مُدَبِّرٍ ولا صانِعٍ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَصِفونَ . (4)

10 / 5الغَفلَهالإمام علىّ عليه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البِکالِىَّ :إِلهى تَناهَت أَبصارُ النّاظِرينَ إِلَيکَ بِسَرائِرِ القُلوبِ ، وطالَعَت أَصغَى السّامِعينَ لَکَ نَجِيّاتُ الصُّدورِ ، فَلَم يَلقَ أَبصارَهُم رَدٌّ دونَ ما يُريدونَ ، هَتَکتَ بَينَکَ وبَينَهُم حُجُبَ الغَفلَهِ ، فَسَکَنوا فى نورِکَ ، وتَنَفَّسوا بِروحِکَ . (5)

.

1- .الکافى : ج 2 ص 391 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالى ، الخصال : ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول : ص 166 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 117 ح 15 .
2- .الکافى : ج 2 ص 394 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالى ، الخصال : ص 234 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول : ص 168 وليس فيهما «عن الحقّ» ، بحار الأنوار : ج 72 ص 120 ح 15 .
3- .الکافى : ج 2 ص 289 ح 1 ، الخصال : ص 90 ح 28 ، الأمالى للصدوق : ص 505 ح 694 کلّها عن أبى بصير ، روضه الواعظين : ص 418 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 104 ح 1 .

4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 59 عن المفضّل بن عمر .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 95 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن نوف البكالى .

10 / 4 نادانی

10 / 5 غفلت

حدیثامام علی علیه السلام :کفر ، بر چهار پایه بنا شده است : فسق ، غلو ، شک ، و شبهه . فسق ، بر چهار شاخه است : نافرهیختگی ، کوردلی ، غفلت ، و گردنکشی .

امام علی علیه السلام :هر که خودبزرگ بین باشد ، از حق روی گردان می شود .

امام صادق علیه السلام :ریشه های کفر ، سه چیز است : آزمندی ، خودبزرگ بینی ، و حسادت .

10 / 4نادانیامام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :ای مفضّل! شکّاکان ، اسباب و معانی آفرینش را نمی دانند و اندیشه آنان ، از دریافت درستی و حکمتی که آفریدگار پاک در انواع مخلوقاتش در خشکی، آب و دشت و دَمَن قرار داده ، قاصر است . از این رو ، به واسطه قصور دانششان ، راه انکار را در پیش گرفتند و به سبب ضعف بینششان ، به عناد گراییدند تا جایی که آفریده شدن موجودات را انکار کردند و مدّعی شدند که به خودی خود ، آفریده شده اند ، و نه دستِ صانعی در کار است و نه نقشه ای و حکمتی از جانب تدبیر کننده ای و سازنده ای . خداوند ، برتر است از آنچه می گویند .

10 / 5غفلتامام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بِکالی آموخت :معبودا! دیدگانِ بینندگان ، از طریق رازها و نهان های دل ها به تو رسیدند و نجواهای [تو در]سینه ها به گوش شنواترین گوش سپارندگانِ به تو رسید . هیچ چیز ، مانع دیدگان آنها در رسیدن به آنچه می خواستند ، نشد . پرده های غفلت میان خود و ایشان را دریدی . پس در نورش آرمیدند و با روح (/ رحمت) تو دَم زدند .

.

10 / 6الهَويمروج الذهب :قدَ كانَ مَن ذَكَرنا مِنَ الأُمَمِ لا يَجحَدُ الصّانِعَ جَلَّ وعَزَّ ، ويَعلَمونَ أَنَّ نوحا عليه السلام كانَ نَبِيّا ، وأَنَّهُ وَفى لِقَومِهِ بِما وَعَدَهُم مِنَ العَذابِ ، إلّا أَنَّ القَومَ دَخَلَت عَلَيهِم شُبَهٌ بَعدَ ذلِکَ؛ لِتَركِهِمُ البَحثَ وَاستِعمالَ النَّظَرِ ، ومالَت نُفوسُهُم إِلَى الدَّعَةِ (1) ، وما تَدعو إِلَيهِ الطَّبائِعُ مِنَ المَلاذِّ وَالتَّقليدِ ، وكانَ فى نُفوسِهِم هَيبَةُ الصّانِعِ ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَيهِ بِالتَّماثيلِ وعِبادَتها ؛ لِظَنِّهِم أَنَّها مُقَرِّبَةٌ لَهُم إِلَيهِ . (2)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إِلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :لا حِجابَ أَظلَمُ وأَوحَشُ بَينَ العَبدِ وبَينَ اللّهِ مِنَ النَّفسِ وَالهَوى ، ولَيسَ لِقَتلِهِما وقَطعِهِما سِلاحٌ وآلَةٌ مِثلُ الافتِقارِ إِلَى اللّهِ ، وَالخُشوعِ وَالخُضوعِ وَالجوعِ وَالظَّمَاَ بِالنَّهارِ ، وَالسَّهَرِ بِاللَّيلِ ؛ فَإِن ماتَ صاحِبُهُ ماتَ شَهيدا ، وإِن عاشَ وَاستَقامَ أَدّى عاقِبَتُهُ إِلَى الرِّضوانِ الأَكبَرِ . (3)

10 / 7مَرَضُ القَلبِالإمام علىّ عليه السلام :لَو فَكَّروا فى عَظيمِ القُدرَةِ وجَسيمِ النِّعمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّريقِ ، وخَافُوا عَذابَ الحَريقِ ، ولكِنِ القُلوبُ عَليلَةٌ ، وَالبَصائِرُ مَدخولَةٌ . (4)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه (المعرفه) : ج 2 ص 165 (حجب العلم والحكمه) .

.

1- .الدَّعَةُ : الخفضُ فى العيشِ والراحه (العين : ص 845 «ودع»).
2- .مروج الذهب : ج 2 ص 145 .
3- .مصباح الشريعه : ص 442 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 69 ح 15 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 481 ح 117 وفيه «الأبصار» بدل «البصائر» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 26 ح 1 .

10 / 6 هَوَس

10 / 7 بیماری دل

10 / 6هَوَسمروج الذهب :از امّت هایی که نام بردیم ، کسانی بودند که منکر آفریدگار عز و جلنبودند و می دانستند که نوح علیه السلام ، پیامبر بود و به وعده عذابی که به قومش داد ، وفا کرد . منتها بعداً این قوم ، دست خوش شبهاتی شدند ؛ زیرا تحقیق و اندیشیدن را فرو نهادند و به راحت طلبی گراییدند ، و به لذّت ها و تقلید که طبیعت آدمی بدانها فرا می خوانَد روی آوردند ؛ امّا ترس از آفریدگار ، همچنان در جان هایشان بود ، و از طریق بت ها و پرستش آنها ، بدو تقرّب می جستند ؛ زیرا گمان می بردند اینها ، مایه تقرّب ایشان به اوست .

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :میان بنده و خدا ، حجابی تاریک تر و وحشتناک تر از نفس و هوای نفس نیست ، و برای کشتن و ریشه کَنی این دو ، سلاح و ابزاری چون [احساس] نیازمندی به خدا ، و خاک سایی و فروتنی و گرسنگی و تشنگی کشیدن در روز و شب زنده داری نیست ، که اگر چنین شخصی بمیرد ، شهید مُرده است و اگر زنده بمانَد و پایداری ورزد ، عاقبتش به بزرگ ترین رضوان [الهی]می انجامد .

10 / 7بیماری دلامام علی علیه السلام :اگر در عظمت قدرت و سترگی نعمت می اندیشیدند ، بی گمان به راه می آمدند و از عذاب دوزخ می هراسیدند ؛ امّا دل ها ، بیمار ، و دیدگان ، معیوب اند .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 519 (معرفت شناسی / حجاب های دانش و حکمت) .

.

ص: 406

. .

مبحث دوم: توحید خدا

اشاره

مبحث دوم: توحید خدافصل یکم : ارزش توحیدفصل دوم : مراتب توحید

.

الفصل الأوّل: قيمه التّوحيد1 / 1أَوَّلُ الدِّينِالإمام علىّ عليه السلام :أَوَّلُ الدِّينِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ مَعرِفَتِهِ التَّصديقُ بِهِ ، وكَمالُ التَّصديقِ بِهِ تَوحيدُهُ . (1)

1 / 2نِصفُ الدِّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّوحيدُ نِصفُ الدِّينِ . (2)

1 / 3كَلِمَةُ التَّقويرسول اللّه صلى الله عليه و آله في تَفسيرِ «لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» :قَولُهُ : لا إِلهَ إِلَا اللّهُ يَعنى وَحدانِيَّتَهُ ، لا يُقبَلُ الأَعمالُ إِلَّا بِها ، وهِىَ كَلِمَةُ التَّقوى ، يُثَقِّلُ اللّهُ بِهَا المَوازينَ يَومَ القِيامَهِ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 126 ح 215 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
2- .التوحيد : ص 68 ح 24 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 35 ح 75 كلاهما عن داود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 104 ح 52 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 240 ح 25 .
3- .علل الشرائع : ص 251 ح 8 ، الأمالى للصدوق : ص 255 ح 279 وفيه «لا يَقبل اللّه » بدل «لا يُقبل» وكلاهما عن الحسن بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام ، الاختصاص : ص 34 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 294 ح 5 .

فصل یکم : ارزش توحید

1 / 1 اساس دین

1 / 2 نیمِ دین

1 / 3 نماد تقوا

فصل یکم : ارزش توحید1 / 1اساس دینامام علی علیه السلام :آغاز دین ، شناخت خداست ، و کمال شناخت او ، باور به اوست ، و کمال باور به او ، یگانه دانستن اوست .

1 / 2نیمِ دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :توحید ، نیمی از دین است .

1 / 3نماد تقواپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «لا إله إلّا اللّه » :گفتار الهیِ «لا إله إلّا اللّه » ، به معنای یگانه دانستن خداوند است . اعمال ، جز با آن پذیرفته نمی شود و آن ، نماد (شعار) تقواست و خداوند ، در روز قیامت ، به واسطه آن ، ترازوها[ی اعمال]را سنگین می کند .

.

1 / 4ثَمَنُ الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّوحيدُ ثَمَنُ الجَنَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل قالَ : ما جَزاءُ مَن أَنعَمتُ عَلَيهِ بِالتَّوحيدِ إِلَا الجَنَّهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ وهُوَ يَعلَمُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَا اللّهُ دَخَلَ الجَنَّهَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قالَ : «لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» مُخلِصا دَخَلَ الجَنَّهَ ، وإِخلاصُهُ أَن تَحجُزَهُ «لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عز و جل . (4)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 570 ح 1178 عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 3 ح 3 .
2- .التوحيد : ص 28 ح 29 ، الأمالى للصدوق : ص 471 ح 628 ، الأمالى للطوسى : ص 430 ح 960 كلّها عن إسماعيل بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 3 ح 2 ؛ تاريخ أصبهان : ج 1 ص 280 ح 468 ، الفردوس : ج 4 ص 337 ح 6975 كلاهما عن أنس بن مالک نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 43 ح 3048 .
3- .صحيح مسلم : ج 1 ص 55 ح 43 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 142 ح 464 ، المستدرک على الصحيحين : ج1 ص 144 ح 242 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 126 ح 12 ، حليه الأولياء : ج 7 ص 174 الرقم 396 كلّها عن عثمان بن عفّان ، كنز العمّال : ج 1 ص 46 ح 123؛ التوحيد : ص 29 ح 30 عن عثمان بن عفّان وفيه «أنّ اللّه حقّ» بدل «أنّه لا إله الّا اللّه » ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 20 .
4- .التوحيد : ص 28 ح 27 ، معانى الأخبار : ص 370 ح 2 ، ثواب الأعمال : ص 20 ح 3 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 83 ح 2218 كلّها عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 93 ص 197 ح 22 ؛ تاريخ بغداد : ج 12 ص 64 الرقم 6455 عن أنس ، حليه الأولياء : ج 9 ص 254 الرقم 455 عن زيد بن أرقم وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 61 ح 206 .

1 / 4 بهای بهشت

1 / 4بهای بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :توحید ، بهای بهشت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «پاداشِ کسی که نعمت توحید را به او ارزانی داشته ام ، جز بهشت نیست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس با علم به این که معبودی جز خدای یگانه نیست ، از دنیا برود ، وارد بهشت می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس از روی اخلاص بگوید : «لا إله إلّا اللّه » ، به بهشت می رود و اخلاصش به این است که «لا إله إلّا اللّه » ، او را از آنچه خداوند عز و جل برایش حرام کرده است ، باز دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ «لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» كَلِمَهٌ عَظيمَهٌ ، كَريمَهٌ عَلَى اللّهِ عز و جل ، مَن قالَها مُخلِصا استَوجَبَ الجَنَّهَ ، ومَن قالَها كاذِبا عَصَمَت مالَهُ ودَمَهُ ، وكانَ مَصيرُهُ إِلى النّارِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ :إِذا تَكَلَّمتَ ب «لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» ولَم تَعرِف حَقَّها فَإِنَّهُ مَردودٌ عَلَيکَ . (2)

1 / 5حَياهُ النَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :التَّوحيدُ حَياهُ النَّفسِ . (3)

1 / 6عُروَهُ اللّهِ الوُثقيالإمام الباقر عليه السلام :عُروَهُ اللّهِ الوُثقى التَّوحيدُ . (4)

1 / 7حِصنُ اللّه عز و جلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَدَّثَنى جَبرَئيلُ سَيِّدُ المَلائِکَهِ ، قالَ : قالَ اللّهُ سَيِّدُ السّاداتِ عز و جل: إِنّى أَنَا اللّهُ لا إِلهَ إِلّا أَنَا ، فَمَن أَقَرَّ لى بِالتَّوحيدِ دَخَلَ حِصنى ، ومَن دَخَلَ حِصنى أَمِنَ مِن عَذابى . (5)

.

1- .التوحيد : ص 23 ح 18 عن أحمد بن عبد اللّه الجويبارى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 5 ح 13 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 357 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 145 ح 540 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 375 ح 822 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 279 ح 14 .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 135 ح 3 عن أحمد بن محمّد بن إبراهيم بن هاشم عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، كشف الغمّه : ج 3 ص 194 عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 22 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 47 ح 127 نقلاً عن الشيرازى عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

1 / 5 زندگی بخش جان آدمی

1 / 6 استوارترین دستگیره خدا

1 / 7 دژ خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«لا إله إلّا اللّه » ، در نزد خداوند ، سخنی بزرگ و ارجمند است . هر کس آن را از روی اخلاص بگوید ، سزاوار بهشت می شود و هر کس به دروغ [و از سر ناباوری] آن را بر زبان آورد ، مال و جانش مصون می شود ؛ امّا سرانجامش آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرزش به ابن مسعود :چنانچه «لا إله إلّا اللّه » بگویی ، امّا قدر آن را نشناسی (حقّ آن را به جا نیاوری) ، به خودت باز می گردد [و در درگاه الهی پذیرفته نمی شود] .

1 / 5زندگی بخش جان آدمیامام علی علیه السلام :توحید ، زندگی بخش جانِ آدمی است .

1 / 6استوارترین دستگیره خداامام باقر علیه السلام :استوارترین دستگیره خدا ، توحید است .

1 / 7دژ خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مِهتر فرشتگان ، جبرئیل ، برایم حدیث کرد و گفت : مِهتر مهتران ، خداوند عز و جل فرمود : «منم خدا ، که خدایی جز من نیست . پس هر که به یگانگی من اقرار کند ، به دژ من وارد می شود . و هر که به دژ من وارد شود ، از عذاب من در امان باشد» .

.

1 / 8أفضَلُ الأَعمالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :«لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» ، لا يَسبِقُها عَمَلٌ ، ولا تَترُکُ ذَنبا . (1)

الأَمالى للطوسى عن محمّدِ بن سماعهِ :سَأَلَ بَعضُ أَصحابِنَا الصّادِقَ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : أَخبِرنى أَىُّ الأَعمالِ أَفضَلُ ؟ قالَ : تَوحيدُکَ لِرَبِّکَ . قالَ : فَما أَعظَمُ الذُّنوبِ ؟ قالَ : تَشبيهُکَ لِخالِقِکَ . (2)

1 / 9سَبَبُ المَغفِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِذا قالَ العَبدُ : «أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» قالَ اللّهُ تَعالى : يا مَلائِکَتى ، عَلِمَ عَبدى أَنَّهُ لَيسَ لَهُ رَبٌّ غَيرى ، أُشهِدُکُم أَنّى غَفَرتُ لَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ قَولُ : «لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» يَرفَعُ سَخَطَ اللّهِ عَنِ العِبادِ حَتّى إِذا نَزَلوا بِالمَنزِلِ الَّذى لا يُبالُونَ ما نَقَصَ مِن دينِهِم إِذا سَلِمَت دُنياهُم ، فَقالوا عِندَ ذلِکَ ، قالَ اللّهُ تَعالى لَهُم : کَذِبتُم کَذِبتُم . (4)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1248 ح 3797 عن اُمّ هانئ ، کنز العمّال : ج 1 ص 418 ح 1781 وراجع : المعجم الکبير : ج 8 ص 115 ح 7533 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 687 ح 1458 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 8 ح 18 .
3- .تاريخ دمشق : ج 7 ص 61 ح 1617 عن أنس .
4- .نوادر الاُصول : ج 2 ص 73 عن أنس ، کنز العمّال : ج 1 ص 63 ح 224 وراجع : ثواب الأعمال : ص 20 ح 4 .

1 / 8 برترین عمل

1 / 9 سبب آمرزش

1 / 8برترین عملپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ عملی بر «لا إله إلّا اللّه » پیشی نمی گیرد ، و [آن] هیچ گناهی به جای نمی نهد .

الأمالی ، طوسی به نقل از محمّد بن سماعه :یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام پرسید : مرا آگاه کن که کدام کار ، برتر است؟ فرمود : «این که پروردگارت را یکتا بدانی» . پرسید : بزرگ ترینِ گناهان چیست؟ فرمود : «این که آفریدگارت را تشبیه کنی» .

1 / 9سبب آمرزشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده بگوید : «گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست» ، خدای متعال می فرماید : «ای فرشتگان من! بنده ام دانست [و گواهی داد]که او را پروردگاری جز من نیست . شما را گواه می گیرم که او را آمرزیدم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کلمه «لا إله إلّا اللّه » ، پیوسته خشم و ناخشنودی خدا را از بندگان ، دور نگه می دارد تا آن گاه که به جایگاهی سقوط کنند که در صورت سالم ماندن دنیایشان ، دیگر برایشان مهم نباشد که از دینشان چه کاسته شود . در این هنگام ، هر گاه این کلمه را بگویند ، خداوند متعال به آنها می فرماید : «دروغ می گویید ، دروغ می گویید» .

.

1 / 10سَبَبُ دَفعِ البَلاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :«لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» تَدفَعُ عَن قائِلِها تِسعَةً وتِسعينَ بابا مِنَ البَلاءِ ، أَدناهَا الهَمُّ . (1)

راجع : ص 134 (قيمه معرفه اللّه عز و جل) .

1 / 11سَبَبُ الفَلاحِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قولوا : «لا إِلهَ إِلَا اللّهُ» تُفلِحوا . (2)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 17 ص 172 ح 4087 ، الفردوس : ج 5 ص 8 ح 7280 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج1 ص 63 ح 226 وراجع : المقنع للصدوق : ص 297 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 423 ح 16023 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 61 ح 39 كلاهما عن ربيعه بن عباد ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 518 ح 6562 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 123 ح 358 كلّها عن طارق بن عبداللّه المحاربى ، كنز العّمال : ج 12 ص 449 ح 35538 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 56 عن طارق المحاربى ، بحار الأنوار : ج 18 ص 202 .

1 / 10 سبب دفع بلا

1 / 11 سبب رستگاری

1 / 10سبب دفع بلاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«لا إله إلّا اللّه » ، نَود و نُه گونه بلا را از گوینده خود دور می کند که کمترین آنها اندوه است .

ر . ک : ص 135 (ارزش خداشناسی) .

1 / 11سبب رستگاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بگویید : «لا إله إلّا اللّه » ، تا رستگار شوید .

.

الفصل الثانى : مراتب التّوحيدموضوع التّوحيد من أهمّ موضوعات معرفه اللّه سبحانه بعد إثبات وجوده ، وهو جدير بالمناقشه والتحليل من جوانب مختلفه . لقد تمّ فى هذا الفصل تنظيم النصوص المرتبطه بأهمّ المباحث التّوحيديّه تحت عنوان «مراتب التّوحيد» ، وهى تبدأ من التّوحيد فى الذّات ، وتنتهى بالتّوحيد فى العباده الّذى يمثّل أعلى المراتب فى معرفه اللّه تعالى ، وذلک على المنوال الّذى تلاحظونه . إنّ التوحيد الذاتىّ الّذى يجسّد أوّل مرتبه من مراتب التّوحيد ، بمعنى نفى الشريک والتشبيه والجزء عن ذات الحقّ تعالى ، وستلاحظون فى الأبواب الآتيه البراهين العقليّه على توحيد الذات وتفسيرها وتبيانها من وحى القرآن والحديث .

2 / 1المرتبه الأُولى : التّوحيد فى الذّات2 / 1 1ما يَدُلُّ عَلى وَحدَهِ ذاتِهالكتاب«وَ مَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» . (1)

.

1- .المؤمنون : 117 .

فصل دوم : مراتب توحید

2 / 1 مرتبه اوّل : توحید در ذات

2 / 1 - 1 دلایل بر توحید ذاتی خدا

فصل دوم : مراتب توحیدمسئله توحید ، از مهم ترین مسائل خداشناسی پس از اثبات وجود خداست و از جنبه های مختلف ، قابل بحث و بررسی است . در این فصل ، متون مربوط به مهم ترین مباحث توحیدی تحت عنوان «مراتب توحید» ، که از توحید در ذات آغاز می شود و به توحید در عبادت که بالاترین مرتبه خداشناسی است پایان می یابد ، به صورتی که ملاحظه می فرمایید ، تنظیم شده است . توحید ذاتی که نخستین مرتبه یکتاپرستی است ، به معنای نفیِ شریک ، شبیه و جزء ؛ از ذات حق تعالی است . براهین عقلی توحید ذات و تفسیر و تبیین آن را از نگاه قرآن و حدیث ، در ابواب آینده ، ملاحظه خواهید کرد .

2 / 1مرتبه اوّل : توحید در ذات2 / 1 1دلایل بر توحید ذاتی خداقرآن«و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند که برای آن برهانی نخواهد داشت ، حسابش فقط با پروردگارش است . در حقیقت ، کافران رستگار نمی شوند» .

.

«أَمَّن يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فِى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :اِعلَم يا بُنَىَّ أَنَّهُ لَو كانَ لِرَبِّکَ شَريکٌ لَأَتَتکَ رُسُلُهُ ، ولَرَأَيتَ آثارَ مُلکِهِ وسُلطانِهِ ، ولَعَرَفتَ أفعالَهُ وصِفاتَهُ ، ولکِنَّهُ إِلهٌ واحِدٌ کَما وَصَفَ نَفسَهُ ، لا يُضادُّهُ فى مُلکِهِ أَحَدٌ . (2)

الإمام الصادق عليهِ السلام لَمّا سُئِلَ: کَيفَ هُوَ اللّهُ الواحِدُ؟ :واحِدٌ فى ذاتِهِ؛ فَلا واحِدٌ کَواحِدٍ ؛ لِأَنَّ ما سِواهُ مِنَ الواحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وهُوَ تَبارَکَ وتَعالى واحِدٌ لا يَتَجَزَّأُ ولا يَقَعُ عَلَيهِ العَدُّ . (3)

الإمام الرضا عليهِ السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الثَّنَوِيَّهِ: إِنَّ صانِعَ العالَمِ اثنانِ ، فَمَا الدَّليلُ عَلى أَنَّهُ واحِدٌ؟ قالَ :قَولُکَ: إِنَّهُ اثنانِ دَليلٌ عَلى أَنَّهُ واحِدٌ ؛ لِأَنَّکَ لَم تَدَّعِ الثّانِىَ إِلّا بَعدَ إِثباتِکَ الواحِدَ ، فَالواحِدُ مُجمَعٌ عَلَيهِ ، وأَکثَرُ مِن واحِدٍ مُختَلَفٌ فيهِ . (4)

راجع : ص 456 (التوحيد فى التدبير / ما يدلّ على وحده التدبير) .

2 / 1 2تَفسيرُ التَّوحيدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ لِکُلِّ شَىءٍ نِسبَةً ، وإِنَّ نِسبَةَ اللّهِ : «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» (5) . (6)

.

1- .النمل : 64 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 72 وفيه «لا يضادّه فى ذلک أحد ولا يحاجّه» بدل «لا يضادّه فى ملكه أحد» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 234 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 217 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 167 ح 2 .
4- .التوحيد : ص 270 ح 6 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 228 ح 18 .
5- .الإخلاص : 1 .

6- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 222 ح 732 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 538 ، الفردوس : ج 3 ص 329 ح 4987 كلّها عن أبى هريره .

2 / 1 - 2 تفسیر توحید

«[آیا بت هایی که معبود شما هستند ، بهترند] یا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس آن را باز می آورد ، و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟ بگو : اگر راست می گویید ، برهان خویش را بیاورید» .

حدیثامام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام :ای فرزندم! بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت ، حتماً پیامبران او [نیز] نزد تو می آمدند و حتماً نشانه های پادشاهی و سلطنت او را می دیدی ، و افعال و صفات او را می شناختی ؛ امّا خداوند ، همچنان که خود خویشتن را وصف کرده ، یگانه معبود است ، و هیچ کس در پادشاهی [بر عالم هستی] ، رقیب او نیست .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که : چگونه خدا واحد است؟ :در دانش ، واحد (بسیط) است و واحد بودن او همانند دیگر واحدها نیست ؛ زیرا هر واحدی غیر از او جزءپذیر است ، در حالی که خداوند تبارک و تعالی واحدی است که دارای اجزا [چه ذهنی و چه خارجی] نیست ، و شمارش در باره او صدق نمی کند .

امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش مردی دوگانه پرست که گفت : آفریدگار جهان ، دوتاست ؛ دلیل بر یکی بودن او چیست؟ :همین که می گویی : دوتاست ، خود ، دلیل بر این است که آفریدگار ، یکی است ؛ چون ادّعای دومی را فقط زمانی می کنی که یکی را اثبات کرده باشی . پس در باره یک خدا اتّفاق نظر است . بیشتر از یکی ، محلّ اختلاف است [و تو که مدّعی دوم هستی ، باید وجود او را اثبات کنی] .

ر . ک : ص 457 (توحید در تدبیر / دلایل بر وحدت تدبیر) .

2 / 1 2تفسیر توحیدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی نسبتی (صفتی و هویّتی) دارد و نسبت خداوند ، [سوره] «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است (1) .

.

1- .ملّا صالح مازندرانی ، در شرح این حدیث الکافی ، که حمّاد از امام صادق علیه السلام در باره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» پرسیده و امام علیه السلام پاسخ داده است که : « «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ، نَسَب (تَبار) خداست» (الکافی : ج 1 ص 91) ، نوشته است : مراد ، صفات ذاتی و تنزیهی خداوند است که بر مردمان فرو فرستاده تا مردم با آنها ، خدا را بشناسند و او را از سایر موجودات ، تشخیص دهند (شرح اُصول الکافی : ج 3 ص 138) .

عنه صلى الله عليه و آله :التَّوحيدُ ظاهِرُهُ فى باطِنِهِ ، وباطِنُهُ فى ظاهِرِهِ ، ظاهِرُهُ مَوصوفٌ لا يُرى ، وباطِنُهُ مَوجودٌ لا يَخفى ، يُطلَبُ بِكُلِّ مَكانٍ ، ولَم يَخلُ مِنهُ مَكانٌ طَرفَةَ عَينٍ ، حاضِرٌ غَيرُ مَحدودٍ ، وغائِبٌ غَيرُ مَفقودٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُ واحِدٌ واحِدِىٌّ المَعنى ، وَالإِنسانُ واحِدٌ ثَنَوِىٌّ المَعنى ؛ جِسمٌ وعَرَضٌ وبَدَنٌ وروحٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ اللّهِ سُبحانَهُ :كُلُّ مُسمّىً بِالوَحدَهِ غَيرَهُ قَليلٌ . (3)

عنه عليه السلام فى قَولِ المُؤَذِّنِ: أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلَا اللّهُ :إِعلامٌ بِأَنَّ الشَّهادَهَ لا تَجوزُ إِلّا بِمَعرِفَتِهِ مِنَ القَلبِ ، كَأَنَّهُ يَقولُ: أَعلَمُ أَنَّهُ لا مَعبودَ إِلَا اللّهُ عز و جل ، وأَنَّ كُلَّ مَعبودٍ باطِلٌ سِوَى اللّهِ عز و جل ، وأُقِرُّ بِلِسانى بِما فى قَلبى مِنَ العِلمِ بِأَنَّهُ لا إِلهَ إِلَا اللّهُ ، وأَشهَدُ أَنَّهُ لا مَلجَأَ مِنَ اللّهِ إِلّا إِلَيهِ ، ولا مَنجى مِن شَرِّ كُلِّ ذى شَرٍّ ، وفِتنَهِ كُلِّ ذى فِتنَهٍ إِلّا بِاللّهِ. وفِى المَرَّهِ الثّانِيَهِ: أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلَا اللّهُ. مَعناهُ: أَشهَدُ أَن لا هادِىَ إِلَا اللّهُ ، ولا دَليلَ لى إِلَى الدّينِ إِلَا اللّهُ ، وأُشهِدُ اللّهَ بِأَنّى أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلَا اللّهُ ، وأُشهِدُ سُكّانَ السَّماواتِ وسُكّانَ الأَرَضينَ وما فيهِنَّ مِنَ المَلائِكَهِ وَالنَّاسِ أَجمَعينَ ، وما فيهِنَّ مِنَ الجِبالِ وَالأَشجارِ وَالدَّوابِّ وَالوُحوشِ ، وكُلِّ رَطبٍ ويابِسٍ بِأَنّى أَشهَدُ أَن لا خالِقَ إِلَا اللّهُ ، ولا رازِقَ ولا مَعبودَ ولا ضارَّ ولا نافِعَ ولا قابِضَ ولا باسِطَ ولا مُعطِىَ ولا مانِعَ ولا ناصِحَ ولا كافِىَ ولا شافِىَ ولا مُقَدِّمَ ولا مُؤَخِّرَ إِلَا اللّهُ ، لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ ، وبِيَدِهِ الخَيرُ كُلُّهُ ، تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . (4)

.

1- .معانى الأخبار : ص 10 ح 1 عن عمر بن علىّ عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 264 ح 12 .
2- .العدد القويّه : ص 82 ح 143 ، كفايه الأثر : ص 12 كلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 3 ص 304 ح 40 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، غرر الحكم : ج 4 ص 534 ح 6877 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
4- .معانى الأخبار : ص 39 ح 1 ، التوحيد : ص 239 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 84 ص

132 ح 24 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای یکتا ، آشکارش در نهان اوست ، و نهان او در آشکارش . آشکارش موصوفی است نادیدنی ، و نهانش موجودی است که مخفی نیست . در همه جا حضور دارد و هیچ جایی ، حتّی چشم بر هم زدنی ، از وجود او خالی نیست . حاضر است ؛ امّا محدود [به جا و مکانی] نیست ، و غایب است ؛ امّا ناپدید نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا ، هم واحد است ، هم معنای واحد دارد و انسان ، واحد است ؛ امّا دو معنایی است : جسم و جان ، و بدن و روح . (1)

امام علی علیه السلام در توصیف خداوند سبحان :غیر از او ، هر آنچه نام «یک» به خود گیرد ، اندک (بی مقدار) است .

امام علی علیه السلام در باره این گفتار مؤذّن : «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » :اعلامِ این نکته است که شهادت دادن [به یگانگی خدا] ، جز با شناخت قلبی خداوند ، روا نیست . انگار می گوید : می دانم که معبودی جز خداوند عز و جل نیست و هر معبودی جز خداوند عز و جل بر باطل است ، و به این معرفت قلبی ام که معبودی جز خدا نیست ، با زبان خویش نیز اعتراف می کنم ، و گواهی می دهم که از خدا ، جز به خدا پناه نمی توان برد ، و از شرّ هر شروری و فتنه هر فتنه گری ، جز به کمک خدا نجات نمی توان یافت . «أشهد أن لا إله إلّا اللّه » ، معنای دومش این است که : گواهی می دهم که هدایتگری جز خدا نیست و راه نمای من به دین ، فقط خداست ، و خدا را گواه می گیرم که : گواهی می دهم معبودی جز خدا نیست و ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین و هر آنچه را که در آنهاست ، از فرشتگان و مردم ، همه ، و آنچه را که در زمین است ، از : کوه ها و درختان و جنبندگان و وحوش ، و هر تَر و خشکی را گواه می گیرم که : گواهی می دهم آفریدگاری جز خدا نیست، و روزی ده و معبود و زیان بخش و سودرسان و گیرنده و گشاینده و دهنده و باز دارنده و راه نما و بسنده و شفا دهنده و پیش و پس افکننده ای جز خدا نیست . آفریدن و تدبیر [عالم]مختصّ اوست و همه خوبی ها در دست اوست . بلندمرتبه است خدا ، که پروردگارِ جهانیان است .

.

1- .یعنی خداوند ، هم واحد عددی است ، هم واحد حقیقی و بسیط من جمیع الجهات و ترکیب ، به هیچ نحوی از انحای آن ، در او راه ندارد ، در حالی که انسان ، موجودی ثَنَوی و دو بُعدی و مرکّب از جسم و جان ، و بدن و روح است .

فاطمه عليهاالسلام فِى احتِجاجِها عَلَى القَومِ لَمّا مَنَعوها فَدَكا :أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ ، كَلِمَهٌ جَعَلَ الإِخلاصَ تَأويلَها ، وضَمَّنَ القُلوبَ مَوصولَها ، وأَنارَ فِى التَّفَكُّرِ مَعقولَها . (1)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» :«قُل» أى أَظهِر ما أَوحَينا إِلَيکَ ونَبَّأناکَ بِهِ بِتَأليفِ الحُروفِ الَّتى قَرَأناها لَکَ؛ لِيَهتَدِىَ بِها مَن أَلقَى السَّمعَ وهُوَ شَهيدٌ، و«هُوَ» اسمٌ مُکَنّىً مُشارٌ إِلى غائِبٍ، فَالهاءُ تَنبيهٌ عَلى مَعنىً ثابِتٍ، وَالواوُ إِشارَهٌ إِلَى الغائِبِ عَنِ الحَواسِّ ، کَما أَنَّ قَولَکَ: «هذا» إِشارَهٌ إِلَى الشّاهِدِ عِندَ الحَواسِّ؛ وذلِکَ أَنَّ الکُفّارَ نَبَّهوا عَن آلِهَتِهِم بِحَرفِ إِشارَهِ الشّاهِدِ المُدرَکِ، فَقالوا: هذِهِ آلِهَتُنَا المَحسوسَهُ المُدرَکَهُ بِالأَبصارِ، فَأَشِر أَنتَ يا مُحَمَّدُ إِلى إِلهِکَ الَّذى تَدعو إِلَيهِ حَتّى نَراهُ ونُدرِکَهُ ولا نَأَلَهَ فيهِ . فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ، فَالهاءُ تَثبيتٌ لِلثّابِتِ، وَالواوُ إِشارَهٌ إِلَى الغائِبِ عَن دَرکِ الأَبصارِ ولَمسِ الحَواسِّ، وأَنَّهُ تَعالى عَن ذلِکَ ، بَل هُوَ مُدرِکُ الأَبصارِ ومُبدِعُ الحَواسِّ. (2)

عنه عليه السلام :تَعَلُّقُ القَلبِ بِالمَوجودِ شِرکٌ ، وبِالمَفقودِ کُفرٌ . (3)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبداللّه بن الحسن عن آبائه عليهم السلام ، دلائل الإمامه : ص 111 ح 36 عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عنها عليهماالسلام ، کشف الغمّه : ج 2 ص 107 عن عمر بن شبه وفيهما «أبان فى الفکر» بدل «أنار فى التفکر» ؛ بلاغات النساء : ص 27 عن زينب بنت الإمام الحسين عليه السلام وفيه «أنى فى الفکره» بدل «أنار فى التفکّر».
2- .التوحيد : ص 88 ح 1 ، مجمع البيان : ج 10 ص 861 نحوه وکلاهما عن وهب بن وهب القرشىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 221 ح 12 .
3- .مسکّن الفؤاد : ص 82 ، مصباح الشريعه : ص 484 کلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص149 ح 45 .

فاطمه علیهاالسلام ضمن احتجاج با کسانی که او را از فَدَک ، محروم ساختند :گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست ، [و این کلمه توحید]کلمه ای است که خداوند ، باطن [و حقیقت] آن را اخلاص قرار داده است و معنای آن [و رسیدن به حقیقت آن] را در دل ها گنجانیده است و تعقّل آن را در اندیشه ، روشن ساخته است .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» : «قُلْ» ، یعنی آنچه را به تو وحی کردیم و تو را از آن ، باخبر ساختیم ، با سرِ هم کردن حروفی که آنها را بر تو خواندیم ، آشکار گردان تا بدین وسیله ، آن که هر حقّ نیوشی که خود به گواهی ایستد ، هدایت شود . «هُوَ» ، نامی است کنایی برای اشاره به غایب . «هاء» آن ، تنبیهی است بر یک معنای ثابت ، و «واو» ، اشاره به موجود غایب از حواس است ، چنان که «هذا» ، اشاره به موجود حاضر در نزد حواس است . از آن جا که کافران با اسمِ اشاره به حاضرِ در نزد حواس اشاره کردند و گفتند : اینهایند خدایان ما که محسوس اند و با چشم ، دیده می شوند . پس تو نیز ای محمّد خدایت را که ما را به او فرا می خوانی ، نشان بده تا او را ببینیم و ادراکش کنیم و در [شناخت]آن ، سرگردان نشویم . پس خداوند تبارک و تعالی فرو فرستاد : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» . «هاء» ، دلالت بر امری ثابت دارد ، «واو» ، اشاره به چیزی دارد که از دریافت چشمی و لمس حسّی به دور است ، و او برتر از این چیزهاست ؛ بلکه او دریابنده دیدگان و پدید آورنده حواس است .

امام باقر علیه السلام :دل بستگی به موجود ، شرک است و به معدوم ، کفر .

.

الإمام الصادق عليه السلام :هُوَ واحِدٌ واحِدِىٌّ الذَّاتِ ، بائِنٌ مِن خَلقِهِ . (1)

عنه عليه السلام :خالِقُنا لا مَدخَلَ لِلأَشياءِ فيهِ؛ لِأَنَّهُ واحِدٌ وأحِدِىٌّ الذَّاتِ، واحِدِىٌّ المَعنى. (2)

عنه عليه السلام :مَن قَال لِلإنسانِ: واحِدٌ ، فَهذا لَهُ اسمٌ ولَهُ شَبيهٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ وهُوَ لَهُ اسمٌ ولا شَىءَ لَهُ شَبيهٌ ، ولَيسَ المَعنى واحِدا، وأَمَّا الأَسماءُ فَهِىَ دَلالَتُنا عَلَى المُسَمّى ؛ لِأَنّا قَد نَرَى الإنسانَ واحِدا ، وإِنَّما نُخبِرُ واحِدا إذا كانَ مُفرَدا ، فَعُلِمَ أَنَّ الإنسانَ فى نَفسِهِ لَيسَ بِواحِدٍ فِى المَعنى ؛ لِأَنَّ أَعضاءَهُ مُختَلِفَهٌ ، وأَجزاءَهُ لَيسَت سَواءً ، ولَحمَهُ غَيرُ دَمِهِ ، وعَظمَهُ غَيرُ عَصَبِهِ ، وشَعرَهُ غَيرُ ظُفرِهِ ، وسَوادَهُ غَيرُ بَياضِهِ ، وكَذلِكَ سائِرُ الخَلقِ. وَالإنسانُ واحِدٌ فِى الاِسمِ ، ولَيسَ بِواحِدٍ فِى الاِسمِ وَالمَعنى وَالخَلقِ ، فَإِذا قيلَ للّهِ فَهُوَ الواحِدُ الَّذى لا واحِدَ غَيرُهُ ؛ لِأَنَّهُ لا اختِلافَ فيهِ . (3)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» :نِسبَهُ اللّهِ إِلى خَلقِهِ ، أَحَدا صَمَدا (4) أَزَلِيّا صَمَدِيّا ، لا ظِلَّ لَهُ يُمسِكُهُ ، وهُوَ يُمسِكُ الأَشياءَ بِأَظِلَّتِها ، عارِفٌ بِالمَجهولِ ، مَعروفٌ عِندَ كُلِّ جاهِلٍ ، فَردانِيّا ، لا خَلقُهُ فيهِ ، ولا هُوَ فى خَلقِهِ ، غَيرُ مَحسوسٍ ولا مَجسوسٍ (5) ، لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ، عَلا فَقَرُبَ ، ودَنا فَبَعُدَ ، وعُصِىَ فَغَفَرَ ، وأُطيعَ فَشَكَرَ ، لا تَحويهِ أَرضُهُ ، ولا تُقِلُّهُ سَماواتُهُ ، حامِلُ الأَشياءِ بِقُدرَتِهِ ، دَيمومِىٌّ أَزَلِىٌّ ، لا يَنسى ولا يَلهو ولا يَغلَطُ ولا يَلعَبُ ، ولا لِاِءرادَتِهِ فَصلٌ ، وفَصلُهُ جَزاءٌ ، وأَمرُهُ واقِعٌ ، لَم يَلِد فَيورَثَ ، ولَم يُولَد فَيُشارَكَ ، ولَم يَكُن لَهُ كُفُوا أَحَدٌ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 127 ح 5 عن ابن اُذنيه .
2- .الكافى : ج 1 ص 110 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 20 ح 3 وليس فيه «لأنّه» وكلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 66 ح 7 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 195 نقلاً عن توحيد المفضّل .
4- .الصَّمَدُ : الدائم الباقى (مجمع البحرين : ج2 ص1049 «صمد») .
5- .الجَسُّ : المَسُّ باليد (القاموس المحيط : ج 2 ص 204 «جسس») .
6- .الكافى : ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحيد : ص 57 ح 15 وليس فيه «نسبه اللّه إلى خلقه» وكلاهما عن حمّاد بن عمرو النصيبى ، بحار الأنوار : ج 4 ص

286 ح 18 .

امام صادق علیه السلام :او یگانه و ذاتش یکتاست و از خلق خویش جداست .

امام صادق علیه السلام :در آفریدگار ما ، اشیا [و حالات] راه ندارند ؛ چرا که او یکتاست و در ذات و معنا (صفت) نیز یکتاست .

امام صادق علیه السلام :چون گفته شود : انسان، واحد است . این واحد، برای او نام است و انسان، شبیه دارد و [چون گفته شود :] خدا ، واحد است ، این واحد برای خدا نیز نام است ؛ امّا او هیچ شبیهی ندارد و [در واقع] معنا ، واحد نیست . نام ها ما را به صاحبِ نام دلالت می کنند ؛ چون ما گاه یک انسان را می بینیم و در این صورت که یک نفر است ، می گوییم «واحد» است . پس دانسته شد که خودِ انسان ، در معنا واحد نیست ؛ چرا که اعضای گوناگون دارد و اجزایش یکسان نیستند . گوشتش غیرِ خون اوست ، و استخوانش غیر پی اش ، و مویش غیر ناخنش ، و سیاهی اش غیر سفیدی اش . همچنین است دیگر مخلوقات . پس ، انسان در نام ، واحد است ؛ امّا در نام و معنا و خلقش واحد نیست . امّا در باره خداوند ، هر گاه «واحد» گفته شود ، او [به راستی] واحد است و واحدی جز او نیست ؛ چرا که گونه گونی در او وجود ندارد .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» :نسبت خداست به خلقش . (1) یکتاست . پاینده است . ازلی است . جاویدان است . سایه ای ندارد که او را نگه دارد ؛ بلکه او چیزها را به سایه هایشان نگه می دارد . مجهول را می شناسد و برای هر جاهلی ، شناخته شده است . یگانه است . نه مخلوقش در اوست ، نه او در مخلوقش . نه به حس در می آید ، و نه بسودنی است . دیدگان ، او را نمی بینند . در عین بلندمرتبگی ، [به خلقْ]نزدیک است و در عین نزدیکی ، دور . نافرمانی می شود و می آمرزد . فرمان بُرداری می شود و قدردانی می کند . نه زمینش او را در میان گرفته است ، نه آسمان هایش او را حمل می کنند . به واسطه قدرتش اشیا را حمل می کند . بی انجام و بی آغاز است . دچار فراموشی و غفلت و اشتباه نمی شود و به بازی و سرگرمی نمی پردازد . هیچ چیز ، مانع اراده او نمی شود . داوری اش پاداش دادن است . فرمانش تحقّق یافتنی است . نه فرزندی زاییده است که وارثِ او شود ، نه زاییده شده است که شریک داشته باشد و نه کسی همتای اوست .

.

1- .یا : توصیف خداست برای خلقش .

عنه علیه السلام :إِنَّ الیَهودَ سَأَلوا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه وآله ، فَقالوا: اِنسِب لَنا رَبَّکَ . فَلَبِثَ ثَلاثا لا یُجیبُهُم ، ثُمَّ نَزَلَت : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» إِلی آخِرِها . (1)

التوحید عن هشام بن سالم :دَخَلتُ عَلی أَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام فَقالَ لی: أتَنعَتُ اللّهَ؟ فَقُلتُ: نَعَم . قالَ: هاتِ . فَقُلتُ: هُوَ السَّمیعُ البَصیرُ. قالَ: هذِهِ صِفَةٌ یَشتَرِکُ فیهَا المَخلوقونَ ! قُلتُ: فَکَیفَ تَنعَتُهُ؟ فَقالَ: هُوَ نُورٌ لا ظُلمَةَ فیهِ ، وحَیاةٌ لا مَوتَ فیهِ ، وعِلمٌ لا جَهلَ فیهِ ، وحَقٌّ لا باطِلَ فیهِ . فَخَرَجتُ مِن عِندِهِ ، وأَنا أَعلَمُ النَّاسِ بِالتَّوحیدِ. (2)

الإمام الرضا علیه السلام :إِنَّ اللّهَ المُبدِئُ الواحِدُ ، الکائِنُ الأَوَّلُ ، لَم یَزَل واحِدا لا شَیءَ مَعَهُ ، فَردا لا ثانِیَ مَعَهُ . (3)

الکافی عن عبد العزیز بن المهتدی :سَأَلتُ الرِّضا علیه السلام عَنِ التَّوحیدِ ، فَقالَ: کُلُّ مَن قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وآمَنَ بِها فَقَد عَرَفَ التَّوحیدَ. قُلتُ : کَیفَ یَقرَؤُها؟ قالَ : کَما یَقرَؤُهَا النَّاسُ . وزادَ فیهِ : کَذلِکَ اللّهُ رَبّی ، کَذلِکَ اللّهُ رَبّی . (4)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 91 ح 1 ، التوحید : ص 93 ح 8 کلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 220 ح 9 ؛ سنن الترمذی : ج 5 ص 451 ح 3364 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 44 ح 21277 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 589 ح 3987 وکلّها عن اُبیّ بن کعب وفیها «المشرکین» بدل «الیهود» ولیس فیها «فلبث ثلاثا لا یجیبهم» .
2- .التوحید : ص 146 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 70 ح 16 .
3- .التوحید : ص 435 ح 1 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 172 ح 1 کلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلی ، تحف العقول : ص 423 نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 313 ح 1 .
4- .الکافی : ج 1 ص 91 ح 4 ، التوحید : ص 284 ح 3 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 133 ح 30 ، مشکاه الأنوار : ص39 ح9 وقد کرّر فی کلّها «کذلک اللّه ربّی» ثلاثا ، بحار الأنوار : ج3 ص268 ح2 .

امام صادق علیه السلام :یهود به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند : پروردگارت را برای ما وصف کن . ایشان ، سه روز درنگ کرد و پاسخشان نداد . سپس «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تا آخرش نازل شد .

التوحید به نقل از هشام بن سالم :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم . به من فرمود : «آیا خدا را وصف می کنی؟» . گفتم : آری . فرمود : «بگو» . گفتم : او شنوا و بیناست . فرمود : «این ، وصفی است که مخلوقات نیز در آن شریک اند !» . گفتم : پس چگونه وصفش می کنی؟ فرمود : «او نور بدون تاریکی ، زندگی بدون مرگ ، علم بدون جهل و حقّ بدون باطل است» . از نزد ایشان خارج شدم ، در حالی که داناترینِ مردم به توحید بودم .

امام رضا علیه السلام :خداوند ، آغازگر و یگانه است . موجود نخستین است . از ازل ، یکی بوده و چیزی با او نبوده است . فرد است و دومی ندارد .

الکافی به نقل از عبد العزیز بن مهتدی :از امام رضا علیه السلام در باره توحید پرسیدم . فرمود : «هر کس سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و به آن باور آورد ، توحید را شناخته است» . گفتم : چگونه آن را بخواند؟ فرمود : «همان گونه که مردم آن را می خوانند» و این جمله را بدان افزود : «چنین است پروردگارم ؛ چنین است پروردگارم» .

.

الكافى عن الفتح بن يزيد الجرجانى عَن أبى الحَسن عليه السلام (1) قالَ لَمّا سَمِعَ كلامَهُ فِى التَّوحيدِ :الكافى عن الفتح بن يزيد الجرجانى عَن أبى الحَسن عليه السلام (2) قالَ لكِنَّکَ قُلتَ: الأَحَدُ ، الصَّمَدُ . وقُلتَ: لا يُشبِهُهُ شَىءٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ وَالإِنسانُ واحِدٌ ، أَلَيسَ قَد تَشابَهَتِ الوَحدانِيَّهُ؟! قالَ: يا فَتحُ ، أَحَلتَ (3) ثَبَّتَکَ اللّهُ ، إِنَّمَا التَّشبيهُ فِى المَعانى ، فَأَمّا فِى الأَسماءِ فَهِىَ واحِدَهٌ ، وهِىَ دالَّهٌ عَلَى المُسَمّى . (4)

الإمام الجواد عليه السلام :ما سِوَى الواحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ ولا مُتَوَهَّمٌ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ ، وكُلُّ مُتَجَزِّىً أَو مُتَوَهَّمٍ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ فَهُوَ مَخلوقٌ دالٌّ عَلى خالِقٍ لَهُ . (5)

الكافى عن أبى هاشم الجعفرى :سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ الثّانِىَ عليه السلام : ما مَعنَى الواحِدِ؟ فَقالَ: إِجماعُ الأَلسُنِ عَلَيهِ بِالوَحدانِيَّهِ؛ كَقَولِهِ تَعالى: «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ » (6) . 7

.

1- .المراد بأبى الحسن عليه السلام هنا الثانى على ما صرّح به الصدوق ، ويحتمل الثالث كما فى كشف الغمّه (هامش المصدر). وذكر السيّد الخوئى رحمه الله فى معجم رجال الحديث (ج 13 ص 246) الفتح بن يزيد الجرجانى واعتبره من أصحاب الإمام الرضا والإمام الهادى عليهماالسلام ، وبقرينه إقامته فى مشهد الرضا عليه السلام وكون أكثر رواياته عنه عليه السلام ؛ احتمل أنّ المراد من أبى الحسن فى رواياته على نحو الإطلاق هو الإمام الرضا عليه السلام .
2- .أحال الرجل : أتى بالمحال وتكلّم به (لسان العرب : ج 11 ص 186 «حول») .
3- .الكافى : ج 1 ص 119 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 127 ح 23 ، التوحيد : ص 185 ح 1 وص 62 ح 18 نحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 173 ح 2 .
4- .الكافى : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحارالأنوار : ج 4 ص 153 ح 1.
5- .الزخرف : 87 .

6- .الكافى : ج 1 ص 118 ح 12 ، التوحيد : ص 83 ح 2 وص 82 ح 1 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 208 ح 4.

الکافی به نقل از فتح بن یزید جرجانی ، پس از آن که سخن امام رضا علیه السلام را در باره توحید شنید :گفتم : امّا گفتی : «او یکتا و بی نیاز است» و گفتی : «چیزی همانند او نیست» ، در حالی که خدا واحد است و انسان هم واحد است . (1) آیا در واحد بودن ، شباهت (اشتراک) ندارند؟ امام علیه السلام فرمود : «ای فتح! سخن نامعقول می گویی . خداوند ، تو را ثابت قدم بدارد! تشبیه [که ما آن را نفی می کنیم] در معانی است ؛ امّا نام ، در مورد همه یکی است و دلالت بر مسمّا دارد» .

امام جواد علیه السلام :هر چیز بجز واحد ، تجزیه پذیر است و خدا ، واحد است و نه تجزیه می پذیرد و نه کم و زیاد ، در باره او تصوّر می شود . هر تجزیه پذیری یا هر چیزی که کم و زیادی در باره اش تصوّر شود ، مخلوق است و نشان می دهد که خالقی دارد .

الکافی به نقل از ابو هاشم جعفری :از امام جواد علیه السلام پرسیدم : معنای یکتا [در باره خدا] چیست؟ فرمود : «هم سخنیِ زبان ها بر یکتایی او ، چنان که خودش می فرماید : «و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است ، هر آینه می گویند : خدا» » .

.

1- .انسانِ واحد نیز گفته می شود .

2 / 1 3المَذهَبُ الحَقُّ فِی التَّوحیدِالإمام الصادق علیه السلام :النّاسُ فِی التَّوحیدِ عَلی ثَلاثَهِ أوجُهٍ: مُثبِتٌ ونافٍ ومُشَبِّهٌ ؛ فَالنافی مُبطِلٌ ، وَالمُثبِتُ مُؤمِنٌ ، وَالمُشَبِّهُ مُشرِکٌ . (1)

عنه علیه السلام فی کِتابِهِ لِعَبدِ الرَّحیمِ القَصیرِ :سَأَلتَ رَحِمَکَ اللّهُ عَنِ التَّوحیدِ وما ذَهَبَ إِلَیهِ مَن قِبَلَکَ ، فَتَعالَی اللّهُ الَّذی لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ وهُوَ السَّمیعُ البَصیرُ، تَعالی عَمّا یَصِفُهُ الواصِفونَ المُشَبِّهونَ اللّهَ بِخَلقِهِ، المُفتَرونَ عَلَی اللّهِ ! فَاعلَم رَحِمَکَ اللّهُ أَنَّ المَذهَبَ الصَّحیحَ فِی التَّوحیدِ ما نَزَلَ بِهِ القُرآنُ مِن صِفاتِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ ، فَانفِ عَنِ اللّهِ تَعالَی البُطلانَ وَالتَّشبیهَ ، فَلا نَفیَ ولا تَشبیهَ ، هُوَ اللّهُ الثّابِتُ المَوجودُ ، تَعالَی اللّهُ عَمّا یَصِفُهُ الواصِفونَ ، ولا تَعدُوا القُرآنَ فَتَضِلّوا بَعدَ البَیانِ . (2)

التوحید عن محمّد بن عیسی بن عبید :قال لی أَبُو الحَسَنِ علیه السلام : ما تَقولُ إِذا قیلَ لَکَ: أَخبِرنی عَنِ اللّهِ عز و جل شَیءٌ هُوَ أَم لا؟ قالَ: فَقُلتُ لَهُ: قَد أَثبَتَ اللّهُ عز و جل نَفسَهُ شَیئا ، حَیثُ یَقولُ : «قُلْ أَیُّ شَیْ ءٍ أَکْبَرُ شَهَادَهً قُلِ اللّهُ شَهیدٌ بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ» ، (3) فَأَقولُ: إِنَّهُ شَیءٌ لا کَالأَشیاءِ ؛ إِذ فی نَفیِ الشَّیئِیَّهِ عَنهُ إِبطالُهُ ونَفیُهُ . قالَ لی: صَدَقتَ وأَصَبتَ ، ثُمَّ قالَ لِیَ الرِّضا علیه السلام : لِلنَّاسِ فِی التَّوحیدِ ثَلاثَهُ مَذاهِبَ: نَفیٌ ، وتَشبیهٌ ، وإِثباتٌ بِغَیرِ تَشبیهٍ. فَمَذهَبُ النَّفیِ لا یَجوزُ ، ومَذهَبُ التَّشبیهِ لا یَجوزُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لا یُشبِهُهُ شَیءٌ ، وَالسَّبیلُ فِی الطَّریقَهِ الثّالِثَهِ إِثباتٌ بِلا تَشبیهٍ . (4)

راجع : موسوعه العقائد الإسلامیّه (معرفه اللّه) : ج 4 ص 21 (ما یجب فی معرفه صفات اللّه عز و جل / الخروج من حدّ التشبیه والتعطیل) .

.

1- .تحف العقول : ص 370 ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 304 ح 3 عنهم علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 253 ح 115 .
2- .الکافی : ج 1 ص 100 ح 1 ، التوحید : ص 102 ح 15 و ص 228 ح 7 کلّها عن عبدالرحیم القصیر ، بحار الأنوار : ج 3 ص 261 ح 12 .
3- .الأنعام : 19 .
4- .التوحید : ص 107 ح 8 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 356 ح 11 عن هشام المشرقی نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 262 ح 19 وراجع : التوحید :

ص 101 ح 10 .

2 / 1 - 3 عقیده درست درباره توحید

2 / 1 3عقیده درست در باره توحیدامام صادق علیه السلام :مردم در توحید ، بر سه گونه اند : اثبات کننده ، نفی کننده ، و تشبیه کننده . نفی کننده ، بر باطل است ، اثبات کننده ، مؤمن است و تشبیه کننده ، مشرک .

امام صادق علیه السلام در نامه اش به عبد الرحیم قصیر :خدایت رحمت کناد ! از توحید و عقیده ای که کسانی از مردم دیار تو (عراق) در این باره دارند، پرسیده ای . [بدان که]خداوند متعال، هیچ شبیهی ندارد و او شنوا و بیناست . برتر از آن چیزی است که وصف کنندگان می گویند و او را به مخلوقش همانند می کنند و به خدا افترا می زنند . رحمت خدا بر تو باد ! بدان که عقیده درست در باب توحید، همان است که قرآن در باره صفات خداوند عز و جل فرموده است . پس ، نفی و تشبیه را از خداوند ، به کنار بنه ؛ زیرا نه نفی درست است ، نه تشبیه ؛ [بلکه] اوست خداوند ثابت و موجود . خدا از آنچه وصف کنندگان در وصفش گویند ، برتر است . از قرآن ، فراتر نروید که پس از روشن شدن حق ، گم راه می شوید .

التوحید به نقل از محمّد بن عیسی بن عبید :امام رضا علیه السلام به من فرمود : «اگر کسی به تو بگوید : به من بگو آیا خداوند عز و جل شی ء (چیز) است یا نه ؟ تو چه می گویی؟» . گفتم : خداوند عز و جل ، خود از خویشتن به عنوان «شی ء» یاد کرده است ، آن جا که می فرماید : «بگو : گواهیِ کدام شی ء ، بزرگ تر است؟ بگو : خدا میان من و شما گواه است» . بنا بر این ، می گویم : او شی ء است ؛ امّا نه چون دیگر اشیا ؛ زیرا نفی شیئیت از او ، مستلزم ابطال و نفی اوست . فرمود : «راست گفتی و درست رفتی» . سپس به من فرمود : «مردم ، در باره توحید بر سه عقیده اند : نفی (تعطیل) ، تشبیه و اثبات بدون تشبیه . عقیده نفی ، روا نیست . عقیده تشبیه هم روا نیست ؛ چرا که هیچ چیز مانند خداوند تبارک و تعالی نیست . راه درست ، عقیده سوم است ؛ یعنی اثبات بدون تشبیه .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 5 ص 253 (خداشناسی / بایسته ها در شناختن صفات خدا / بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیل) .

2 / 1 4التَّوحيدُ الخالِصُالإمام علىّ عليه السلام :أَوَّلُ الدّينِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ مَعرِفَتِهِ التَّصديقُ بِهِ ، وكَمالُ التَّصديقِ بِهِ تَوحيدُهُ ، وكَمالُ تَوحيدِهِ الإِخلاصُ لَهُ ، وكَمالُ الإِخلاصِ لَهُ نَفىُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ لِشَهادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّها غَيرُ المَوصوفِ ، وشَهادَةِ كُلِّ مَوصوفٍ أَنَّهُ غَيرُ الصِّفَةِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُ غايَةُ مَن غَيّاهُ ، وَالمُغَيّي (2) غَيرُ الغايَةِ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبوبِيَّةِ ، ووَصَفَ نَفسَهُ بِغَيرِ مَحدودِيَّةٍ ، فَالذّاكِرُ اللّهَ غَيرُ اللّهِ ، وَاللّهُ غَيرُ أَسمائِهِ ، وكُلُّ شَىءٍ وَقَعَ عَلَيهِ اسمُ شَىءٍ سِواهُ فَهُوَ مَخلوقٌ . أَلا تَرى إِلى قَولِهِ: «العِزَّةُ للّهِ ، العَظَمَةُ للّهِ» وقالَ : «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (3) وقالَ : «قُلِ ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ أَيَّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (4) فَالأَسماءُ مُضافَةٌ إِلَيهِ ، وهُوَ التَّوحيدُ الخالِصُ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 126 ح 215 وليس فيه ذيله من «لشهاده . . .» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
2- .التغييه : جعل الشىء غايه للسلوک والحرکه ، والغايه لابدّ أن تقع فى الذهن ابتداء السلوک حتّى تکون باعثه له ، فمعنى الکلام أنّ اللّه تعالى يصحّ أن يجعله الإنسان غايةً لسلوکه الإنسانى ، ولکن المغيّى ، أى الّذى يقع فى الذهن قبل السلوک غير اللّه الّذى هو غايه موصول بها بعد السلوک ؛ لأنّ ما هو واقع فى الذهن محدود ، واللّه تعالى وصف نفسه بغير محدوديّه ، فالذاکر اللّه الّذى هو مفهوم واقع فى ذکرک وذهنک ويوجب توجّهک وسلوکک إلى اللّه تعالى غير اللّه الّذى هو مصداق تامّ حقيقى لهذا المفهوم ، وموصل وموصول لک فى سلوکک إليه ، فإذا کان هذا المفهوم غير اللّه فأسماؤه الّتى تحکى عن هذه المفاهيم غير اللّه بطريق أولى ، بل هى مضافه إليه إضافه ما ، فما ذهب إليه قوم من اتّحاد الاسم والمعنى باطل (هامش المصدر) .
3- .الأعراف : 180 .
4- .الإسراء : 110 .
5- .التوحيد : ص 58 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 160 ح 5 .

2 / 1 - 4 توحید ناب

2 / 1 4توحید نابامام علی علیه السلام :سرآغاز دین ، شناخت خداست و کمال شناخت او ، باور کردن اوست و کمال باور کردنش ، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش ، خالص شمردن اوست و کمال خالص شمردن ، نفی صفات از اوست ؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر موصوف است و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر صفت است .

امام صادق علیه السلام :خدا ، غایت کسی است که آن را غایت قرار می دهد ، و مغیّا ، (1) غیر از غایت است . خداوند ، در پروردگاری ، یکتاست و خویشتن را به نامحدودی وصف کرده است. پس یاد کننده خدا ، غیر از خداست و خدا ، غیر از نام هایش است ، و جز خداوند ، هر چیزی که نام «چیز» بر او اطلاق شود ، آن چیز ، مخلوق است . آیا نمی بینی که خداوند می فرماید : «و عزّت ، از آنِ خداست ؛ بزرگی از آن خداست» و فرموده است : «و نام های نیکو از آنِ خداست . پس او را به این نام ها بخوانید» و فرموده است : «بگو : خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید . هر کدام را بخوانید ، برای او نام های نیکوتر است» ؟ پس ، نام ها مضاف به او هستند ، و این است توحید ناب .

.

1- .واژه «تغییه» که در متن عربی حدیث آمده است ، یعنی : چیزی را غایت و هدفِ پیمودن راه و حرکت، قرار دادن. غایت یا هدف (علّت غایی) باید در ابتدای سلوک در ذهن قرار گیرد تا باعث سلوک و حرکت گردد. با این بیان، معنای سخن امام علیه السلام این است که انسان، می تواند خداوند متعال را غایتِ سلوک انسانی خویش قرار دهد؛ امّا مغیّا، یعنی آنچه پیش از سلوک در ذهن قرار می گیرد (علّت غایی)، غیر از ذات خداست که غایت و هدفی است که در پایان سلوک به آن می رسند؛ چرا که آنچه در ذهن است، محدود است، در حالی که خداوند متعال، خود را به نامحدودی و بی کرانگی وصف کرده است. پس، مفهوم خدا که در خاطر و ذهن توست و موجب می گردد که توجّه و سلوک تو به سوی خداوند متعال باشد، غیر از ذات خداست که مصداق نام و حقیقی این مفهوم است و در

سلوک به سوی او به وی متّصل می شوی. حال، هر گاه این مفهوم، غیر ذات خدا باشد، پس نام هایش که حاکی از این مفاهیم هستند ، به طریق اُولی غیر ذات خدایند ؛ بلکه به نحوی ، مضاف به او هستند. پس عقیده برخی در خصوص اتّحاد نام و معنا باطل است (التوحید : ص 58 پانوشت محقّق) .

عنه عليه السلام :اِسمُ اللّهِ غَيرُ اللّهِ ، وكُلُّ شَىءٍ وَقَعَ عَلَيهِ اِسمُ شَىءٍ فَهُوَ مَخلوقٌ ما خَلا اللّهَ ، فَأَمّا ما عَبَّرَتِ الألسُنُ عَنهُ أو عَمِلَتِ الأَيدى فيهِ فَهُوَ مَخلوقٌ ، وَاللّهُ غايَةُ مَن غاياهُ ، وَالمُغيّى غَيرُ الغايَهِ ، وَالغايَهُ مَوصوفَهٌ ، وكُلُّ مَوصوفٍ مَصنوعٌ ، وصانِعُ الأَشياءِ غَيرُ مَوصوفٍ بِحَدٍّ مُسَمّىً ، لَم يَتَكَوَّن فَتُعرَفَ كَينونَتُهُ بِصُنعِ غَيرِهِ ، ولَم يَتَناهَ إِلى غايَهٍ إِلّا كانَت غَيرَهُ ، لا يَذِلُّ مَن فَهِمَ هذَا الحُكمَ أَبَداً ، وهُوَ التَّوحيدُ الخالِصُ ، فَاعتَقِدوهُ وصَدِّقوهُ وتَفَهَّموهُ بِإِذنِ اللّهِ عز و جل . ومَن زَعَمَ أَنَّهُ يَعرِفُ اللّهَ بِحِجابٍ أو بِصورَهٍ أو بِمِثالٍ فَهُوَ مُشرِكٌ ؛ لِأَنَّ الحِجابَ وَالمِثالَ وَالصّورَهَ غَيرُهُ ، وإِنَّما هُوَ واحِدٌ مُوَحَّدٌ ، فَكَيفَ يُوَحِّدُ مَن زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيرِهِ ، إِنَّما عَرَفَ اللّهَ مَن عَرَفَهُ بِاللّهِ ، فَمَن لَم يَعرِفهُ بِهِ فَلَيسَ يَعرِفُهُ ، إِنَّما يَعرِفُ غَيرَهُ ، وَاللّهُ خالِقُ الأَشياءِ لا مِن شَىءٍ. يُسَمّى بِأَسمائِهِ فَهُوَ غَيرُ أَسمائِهِ ، وَالأَسماءُ غَيرُهُ ، وَالمَوصوفُ غَيرُ الواصِفِ. فَمَن زَعَمَ أَنَّهُ يُؤمِنُ بِما لا يَعرِفُ فَهُوَ ضالٌّ عَنِ المَعرِفَهِ. لا يُدرِكُ مَخلوقٌ شَيئا إِلّا بِاللّهِ ، ولا تُدرَكُ مَعرِفَهُ اللّهِ إِلّا بِاللّهِ ، وَاللّهُ خِلوٌ مِن خَلقِهِ ، وخَلقُهُ خِلوٌ مِنهُ. إِذا أَرادَ اللّهُ شَيئا كانَ كَما أَرادَ بِأَمرِهِ مِن غَيرِ نُطقٍ ، لا مَلجَأَ لِعِبادِهِ مِمّا قَضى ، ولا حُجَّهَ لَهُم فيمَا ارتَضى ، لَم يَقدِروا عَلى عَمَلٍ ولا مُعالَجَهٍ مِمّا أَحدَثَ في أَبدانِهِمُ المَخلوقَهِ إِلّا بِرَبِّهِم ، فَمَن زَعَمَ أَنَّهُ يَقوى عَلى عَمَلٍ لَم يُرِدهُ اللّهُ عز و جل فَقَد زَعَمَ أَنَّ إِرادَتَهُ تَغلِبُ إِرادَهَ اللّهِ ، تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ (1) . (2)

.

1- .قال الصدوق قدس سره : معنى ذلک أنّ من زعم أنّه يقوى على عملٍ لم يرده اللّه أن يقوّيه عليه ، فقد زعم أنّ إرادته تغلب إراده اللّه ، تبارک اللّه ربّ العالمين (المصدر) .

2- .التوحيد : ص 142 ح 7 وص 192 ح 6 ، الكافى : ج 1 ص 113 ح 4 وفيهما صدره إلى «والأسماء غيره» وكلّها عن عبدالأعلى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 160 ح 6 .

امام صادق علیه السلام :نام خدا ، غیر ذات خداست . هر چیزی که نام (لفظ) «چیز» بر آن اطلاق شود ، آن چیز ، مخلوق است . بجز خداوند ، آنچه زبان ها از آن تعبیر کنند یا دست ها در آن عمل کنند ، (1) آن ، مخلوق است و خدا ، غایت کسی است که آن را غایت قرار دهد و مغیّا ، غیر از غایت است . غایت ، موصوف است و هر موصوفی ، مصنوع است و سازنده اشیا ، با هیچ حدّی (2) وصف نمی شود و ساخته نشده است که در نتیجه ، وجودش به ساخت غیرش شناخته شود ، و به هیچ غایتی نمی انجامد ، مگر این که آن غایت ، غیر او باشد . هرکه این حکمت (قاعده) را بفهمد ، هرگز خوار نمی گردد . این است توحید ناب . پس بدان معتقد شوید و تصدیقش کنید و به خواست خدا ، آن را بفهمید . و هرکس معتقد باشد که خدا را به واسطه حجابی (اسمی) یا صورتی یا مثال و مانندی می شناسد ، او مشرک است ؛ زیرا حجاب و مثال و مانند و صورت ، غیر خداست ، در حالی که خداوند ، یکتا و یگانه است . پس چگونه کسی که معتقد است او را به غیرش شناخته ، موحّد است؟ ! خدا را ، در حقیقت ، کسی شناخته که او را به خودش بشناسد . پس هرکه او را به خودش نشناخته ، او را نمی شناسد ؛ بلکه غیر او را می شناسد [و خیال می کند که خدا را شناخته است و خدا که آفریننده چیزهاست ، نه از چیزی]بلکه از ناچیز] ، به نام های خویش نامیده می شود . بنا بر این ، او غیر نام هایش است و نام ها غیر از او هستند و وصف شده ، غیر از وصف کننده است . پس هرکس معتقد باشد که به چیزی ایمان دارد که نمی شناسد ، از [طریق صحیح]معرفت ، منحرف است . هیچ مخلوقی ، چیزی را ادراک نمی کند ، مگر به واسطه خدا ، و شناخت خدا هم به دست نمی آید ، مگر به واسطه خدا ، و خدا از خلقش عاری است و خلقش از او عاری اند . هر گاه خدا چیزی را اراده کند ، آن چیز ، همان گونه که او اراده کرده است ، به فرمان بدون گفتار او تحقّق می یابد . بندگانش را از قضای او پناه و گریزی نیست ، و نه در آنچه [برایشان]پسندیده ، حجّتی است . نسبت به آنچه خداوند در بدن های مخلوقشان پدید آورده است ، قادر به هیچ کار و چاره ای نیستند ، مگر به کمک پروردگارشان . پس هرکس معتقد باشد که می تواند کاری انجام دهد که خداوند عز و جل آن را نخواسته است ، هر آینه ، معتقد شده است که اراده او بر اراده خداوند غالب می آید . (3) بلندمرتبه است خدا که خداوندگارِ جهان هاست .

.

1- .به لفظ آید یا نوشته شود . وجود لفظی و وجود کتبی .
2- .منظور ، حدود جسمانی یا صفات امکانی یا حدود عقلی است .
3- .شیخ صدوق رحمه الله می گوید : معنای این جمله ، آن است که هر کس قائل باشد که می تواند کاری را انجام دهد که خدا نخواسته است او را بر آن کار ، توانایی بخشد ، در واقع ، معتقد شده است که اراده او بر اراده خداوند ، چیره می آید (التوحید : ص 142) .

الإمام الجواد عليه السلام :الحَمدُ للّهِ إِقرارا بِنِعمَتِهِ ، ولا إِلهَ إِلَا اللّهُ إِخلاصا لِوَحدانِيَّتِهِ . (1)

2 / 1 5ما يَمتَنِعُ فِي التَّوحيدِالإمام علىّ عليه السلام :ما وَحَّدَهُ مَن كَيَّفَهُ ، ولا حَقيقَتَهُ أَصابَ مَن مَثَّلَهُ ، ولا إِيّاهُ عَنى مَن شَبَّهَهُ . (2)

عنه عليه السلام :دَليلُهُ آياتُهُ ، ووُجودُهُ إِثباتُهُ ، ومَعرِفَتُهُ تَوحيدُهُ ، وتَوحيدُهُ تَمييزُهُ مِن خَلقِهِ ، وحُكمُ التَّمييزِ بَينونَهُ صِفَهٍ لا بَينونَهُ عُزلَهٍ ، إِنَّهُ رَبٌّ خالِقٌ غَيرُ مَربوبٍ مَخلوقٍ ، كُلَّما يُتَصَوَّرُ فَهُوَ بِخِلافِهِ . (3)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ التَّوحيدِ :التَّوحيدُ أَلّا تَتَوَهَّمَهُ . (4)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 472 ح 322 ، إعلام الورى : ج 2 ص 103 ، روضه الواعظين : ص 263 كلّها عن الريّان بن شبيب ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 382 عن ريّان بن شبيب ويحيى الزّيات وغيرهما ، بحار الأنوار : ج 50 ص 76 ح 3 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 310 ح 14 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 470 ، خصائص الأئمّه : ص 124 ، روضه الواعظين : ص 48 ، أعلام الدين : ص 318 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 52 ح 86 .

2 / 1 - 5 ناشدنی ها و نابایسته ها در توحید

امام جواد علیه السلام :خدا را سپاس می گویم ، برای اقرار به نعمت او و از سرِ اخلاص به یگانگی او «لا إله إلّا اللّه » می گویم .

2 / 1 5ناشدنی ها و نابایسته ها در توحیدامام علی علیه السلام :خدا را یگانه ندانسته است کسی که برای او چگونگی بداند و به حقیقت او نرسیده است ، کسی که مانندش کند و آهنگ او نکرده است ، کسی که تشبیهش نماید .

امام علی علیه السلام :دلیل بر او ، نشانه های اوست و وجود او ، خود ، اثبات کننده اوست و شناخت او ، عبارت از یگانه دانستن اوست و یگانه دانستنش ، متمایز ساختن او از خلق اوست و متمایز بودنش ، عبارت از جدایی در ویژگی هاست ، نه جداییِ مکانی . او پروردگار و آفریدگار است ، نه پروریده و آفریده . هرچه [به عنوان خدا]تصوّر شود ، او جز آن است .

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال از توحید :توحید ، آن است که خدا را به وهم در نیاوری .

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنَ يَذكُرَ لَهُ مِنَ التَّوحيدِ ما يَسهَلُ الوُقوفُ عَلَيهِ ويَتَهَيَّأُ حِفظُهُ :أَمَّا التَّوحيدُ فَأَلّا تُجَوِّزَ عَلى رَبِّکَ ما جازَ عَلَيکَ ، وأَمَّا العَدلُ فَأَلّا تَنسِبَ إِلى خالِقِکَ ما لامَکَ عَلَيهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :لَيسَ اللّهَ عَرَفَ مَن عَرَفَ بِالتَّشبيهِ ذاتَهُ ، ولا إِيّاهُ وَحَّدَ مَنِ اکتَنَهَهُ ، ولا حَقيقَتَهُ أَصابَ مَن مَثَّلَهُ ، ولا بِهِ صَدَّقَ مَن نَهّاهُ . (2)

الكافى عن أَبى الحسن عليه السلام :اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ هُوَ واحِدٌ لا واحِدَ غَيرُهُ ، لَا اختِلافَ فيهِ ، ولا تَفاوُتَ ، ولا زِيادَةَ ، ولا نُقصانَ . (3)

2 / 2المرتبه الثّانيه : التّوحيد فى الصّفاتإنّ التّوحيد الصفاتىّ يعنى نفى الصفات الزائده عن الذات الإلهيه ، وهذا المطلب يلازم التّوحيد الذاتى؛ إذ على أساس التّوحيد الذاتى فإنّ اللّه تعالى غير مركّب من أجزاء ، وقبول الصفات الزائده على الذات يستلزم أنّ اللّه تعالى مركّب من الذات والصفات . والتّوحيد الصفاتىّ يتعلّق بصفات الذات لا صفات الفعل . وبعباره أُخرى : إنّ صفات الذات كالعلم والقدره هى عين ذاته تعالى ، أمّا صفات الفعل كالإراده والكلام فهى من أفعاله تعالى ، وهى حادثه . لقد اعتبر بعض المحقّقين التّوحيد الصفاتىّ بمعنى توحيد اللّه سبحانه فى الصفات الكماليه ، (4) وهذا الرأى مفاد بعض الأحاديث ، مثل : كُلُّ عَزيزٍ غَيرَهُ ذَليلٌ ، وكُلُّ قَوِيٍّ غَيرَهُ ضَعيفٌ ، وكُلُّ مالِكٍ غَيرَهُ مَملوكٌ ... . (5) وقد ذكرنا هذا المعنى للتوحيد الصفاتىّ والأحاديث المتعلّقه به فى ذيل التّوحيد الذاتى .

.

1- .التوحيد : ص 96 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 11 ح 2 ، مشكاه الأنوار : ص 39 ح 8 ، روضه الواعظين : ص 48 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 4 ص 264 ح 13 .
2- .التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى وفيهما «ليس اللّه عبد من نعت ذاته» بدل «ليس اللّه عرف من عرف بالتشبيه ذاته» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

3- .الكافى : ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحيد : ص 62 ح 18 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 128 ح 23 كلّها عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 173 ح 2 .
4- .راجع : دانش نامه امام على عليه السلام (بالفارسيه) : ج 2 ص 50 «توحيد صفاتى» .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 65 .

2 / 2 مرتبه دوم : توحید در صفات

اشاره

امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان تقاضا کرد برایش از توحید چیزی بگوید که فهمش برای او آسان باشد و بتواند حفظش کند :توحید ، آن است که آنچه را در باره تو رواست ، در باره پروردگارت روا ندانی و عدل ، آن است که آنچه را آفریدگارت تو را بر آن ملامت کرده ، به او نسبت ندهی .

امام رضا علیه السلام :کسی که خدا را با تشبیه کردن ذاتش بشناسد ، در واقع ، خدا را نشناخته است و کسی که در صدد رسیدن به کُنه او برآید ، در حقیقت ، او را یکتا ندانسته است و کسی که برایش مانند بداند ، به حقیقت او نرسیده است و کسی که برایش نهایت بینگارد ، او را تصدیق نکرده است .

الکافی به نقل از امام رضا علیه السلام :خدا که بزرگی اش بشکوه باد یکتاست و یکتایی جز او نیست ، و گوناگونی و تفاوت و فزونی و کاستی ، در او راه ندارد .

2 / 2مرتبه دوم : توحید در صفاتتوحید صفاتی ، یعنی نفی صفات زاید بر ذات از خداوند و این مطلب ، مُلازم با توحید ذاتی است ؛ زیرا بر اساس توحید ذاتی ، خدای متعال ، مرکّب از اجزا نیست و پذیرش صفات زاید بر ذات ، مستلزم اعتقاد به مرکّب بودن خدای متعال از ذات و صفات است . توحید صفاتی ، متعلّق به صفات ذات است ، نه صفات فعل . به سخن دیگر ، صفات ذاتی ، مانند علم و قدرت ، عین ذات خدای متعال هستند ؛ امّا صفات فعل ، مانند اراده و کلام ، از افعال او و حادث هستند . برخی محقّقان ، توحید صفاتی را به معنای توحید خدای سبحان در صفات کمالی گرفته اند (1) و این نظر ، برآمده از برخی احادیث است ، مانند : کُلُّ عَزیزٍ غَیرَهُ ذَلیلٌ ، و کُلُّ قَوِیٍّ غَیرَهُ ضَعیفٌ ، و کُلُّ مالِکٍ غَیرَهُ مَملوکٌ ... . (2) هر عزیزی غیر از او خوار ، هر نیرومندی جز او ناتوان ، و هر مالکی غیر از او

مملوک است ... . این معنا از توحید صفاتی و صفات متعلّق به آن را در ذیل «توحید ذاتی» آوردیم.

.

1- .ر . ک : دانش نامه امام علی علیه السلام ، زیر نظر علی اکبر صادقی رشاد : ج 2 ص 50 .
2- .منظور ، این است که غیر خدا ، عزّت و نیرومندی خود را از خدا می گیرند و در حقیقت ، عزیز و قوی نیستند و در برابر قوی تر از خود ، شکست پذیرند ، در حالی که خدا ، تنها وجود شکست ناپذیر و مستقل و نیرومند است .

2 / 2 1صِفاتُ اللّهِ عز و جل عَينُ ذاتِهالإمام علىّ عليه السلام :أوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ ، وأَصلُ مَعرِفَتِهِ تَوحيدُهُ ، ونِظامُ تَوحيدِهِ نَفىُ التَّشبيهِ عَنهُ ، جَلَّ عَن أن تَحُلَّهُ الصِّفاتُ؛ لِشَهادَهِ العُقولِ أنَّ كُلَ مَن حَلَّتهُ الصِّفاتُ مَصنوعٌ ، وشَهادَهِ العُقولِ أنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ صانِعٌ لَيسَ بِمَصنوعٍ. بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ، وبِالنَّظَرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ. جَعَلَ الخَلقَ دَليلاً عَلَيهِ ، فَكَشَفَ بِهِ عَن رُبوبِيَّتِهِ. هُوَ الواحِدُ الفَردُ فى أزَلِيَّتِهِ ، لا شَريكَ لَهُ فى إلهِيَّتِهِ ، ولا نِدَّ لَهُ فى رُبوبِيَّتِهِ ، بِمُضادَّتِهِ بَينَ الأَشياءِ المُتَضادَّهِ عُلِمَ أن لا ضِدَّ لَهُ ، وبِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأُمورِ المُقتَرِنَهِ عُلِمَ أن لا قَرينَ لَهُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ رَبّى تَبارَكَ وتَعالى كانَ ولَم يَزَل حَيّا بِلا كَيفٍ ، ولَم يَكُن لَهُ كانَ ، ولا كانَ لِكَونِهِ كَونُ كَيفٍ ، ولا كانَ لَهُ أينٌ ، ولا كانَ فى شَىءٍ ، ولا كانَ عَلى شَىءٍ ، ولَا ابتَدَعَ لِمَكانِهِ مَكانا ، ولا قَوِىَ بَعدَما كَوَّنَ الأَشياءَ ، ولا كانَ ضَعيفا قَبلَ أن يُكَوِّنَ شَيئا ، ولا كانَ مُستَوحِشا قَبلَ أن يَبتَدِعَ شَيئا ، ولا يُشبِهُ شَيئا مَذكورا ، ولا كانَ خِلوا مِنَ المُلكِ قَبلَ إنشائِهِ ، ولا يَكونُ مِنهُ خِلوا بَعدَ ذَهابِهِ ، لَم يَزَل حَيّا بِلا حَياهٍ ، ومَلِكا قادِرا قَبلَ أن يُنشِئَ شَيئا ، ومَلِكا جَبّارا بَعدَ إنشائِهِ لِلكَونِ . فَلَيسَ لِكَونِهِ كَيفٌ ، ولا لَه أينٌ ، ولا لَهُ حَدٌّ ، ولا يُعرَفُ بِشَىءٍ يُشبِهُهُ ، ولا يَهرَمُ لِطولِ البَقاءِ ، ولا يَصعَقُ لِشَىءٍ ، بَل لِخَوفِهِ تَصعَقُ الأَشياءُ كُلُّها ، كانَ حَيّا بِلا حَياهٍ حادِثَهٍ ، ولا كَونٍ مَوصوفٍ ، ولا كَيفٍ مَحدودٍ ، ولا أينٍ مَوقوفٍ عَلَيهِ ، ولا مَكانٍ جاوَرَ شَيئا ، بَل حَىٌّ يُعرَفُ ، ومَلِكٌ لَم يَزَل ، لَهُ القُدرَهُ وَالمُلكُ ، أنشَأَ ما شاءَ حينَ شاءَ بِمَشيئَتِهِ ، لا يُحَدُّ ولا يُبَعَّضُ ولا يَفنى ، كانَ أوَّلاً بِلا كَيفٍ ، ويَكونُ آخِرا بِلا أينٍ ، وكُلُّ شَىءٍ هالِكٌ إلّا وَجهَهُ ، لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . (2)

.

1- .الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 114 وفيه «نفى الصفات» بدل «نفى التشبيه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 6 .

2- .الكافى : ج 1 ص 88 ح 3 عن أبى بصير ، التوحيد : ص 141 ح 6 عن عبدالأعلى عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 298 ح 27 .

2 / 2 - 1 صفات خدا ، عین ذات اوست

2 / 2 1صفات خدا ، عین ذات اوستامام علی علیه السلام :آغاز بندگی خدا ، شناخت اوست و اساس شناخت او ، توحید است و شیرازه توحید ، نفیِ همانند از اوست . او برتر از آن است که محلّ صفات واقع شود ؛ زیرا خِرَدها گواهی دهند که هر موجودی که محلّ صفات واقع شود ، ساخته شده است و همین خِردها گواهی دهند که او سازنده است ، نه ساخته شده . از طریق ساخته های خدا ، به وجود او راه بُرده می شود و به واسطه خِردها ، شناخت او حاصل می آید و با اندیشیدن ، حجّت او ثابت می گردد . آفرینش را دلیل بر وجود خویش قرار داد و به واسطه آن ، از خداوندگاری خود ، پرده برداشت . از ازل یکتا و تک بوده است ، نه در الوهیّتش شریکی دارد و نه در ربوبیتش ، همتایی . از تضاد افکندنش میان چیزهای متضاد ، دانسته می شود که خود او را ضدّی نیست و از همانندی ای که میان چیزهای همانند پدید آورده ، دانسته می شود که خودِ او را همانندی نیست .

امام باقر علیه السلام :پروردگار من تبارک و تعالی همیشگی است ؛ زنده ای که حیاتش ذاتی اوست . برای او زمانی قابل تصوّر نیست و موجود بودنش بدون چگونگی است . مکانی ندارد و در چیزی و بر چیزی نیست و برای خود، جایی پدید نیاورد و پس از به وجود آوردن اشیا، نیرومند نشد و پیش از آفریدن آنها نیز ناتوان نبود و پیش از پدید آوردن آنها از تنهایی واهمه نداشت . به هیچ چیزی که به خاطر آید، شبیه نیست و پیش از پدید آوردن هستی، از آن تهی نبود و پس از رفتن آن نیز تهی نخواهد بود . همیشه زنده است بدون جان ، و فرمان روایی توانا پیش از آن که چیزی بیافریند ، و فرمان روایی چیره پس از آفرینش هستی . هستی او ، چیستی و جا و مرز ندارد و شبیهی برای آن، شناخته نمی شود و از درازای ماندن ، فرسوده نمی شود و مدهوش چیزی نمی شود ؛ بلکه همه چیز از بیم او مدهوش می شود . زنده است ؛ امّا نه به دمیدن جان جدید . هستی او به وصف نمی آید و چگونگی نمی یابد و در جایی نمی گنجد و در کنار چیزی جای نمی گیرد ؛ بلکه زنده ای شناخته شده و فرمان روایی هماره نیرومند و فرمان فرماست . هر چه بخواهد ، همان گاه که بخواهد ، پدید می آورد ، حد نمی پذیرد و تجزیه ناپذیر است و فنا نمی گیرد . اوّل بوده، بدون

چگونگی و آخر خواهد بود، بدون مکان، و هر چیز تباه خواهد شد، جز وجه او . آفرینش و کار به دست اوست. خجسته است خداوند ، پروردگار جهانیان .

.

الکافی عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر علیه السلام فی صِفَهِ القَدیمِ :قالَ علیه السلام : إِنَّهُ واحِدٌ ، صَمَدٌ ، أَحَدِیُّ المَعنی ، لَیسَ بِمَعانٍ کَثیرَهٍ مُختَلِفَهٍ . قُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ ، یَزعُمُ قَومٌ مِن أَهلِ العِراقِ أَنَّهُ یَسمَعُ بِغَیرِ الَّذی یُبصِرُ ، ویُبصِرُ بِغَیرِ الَّذی یَسمَعُ ! فَقالَ: کَذَبوا وأَلحَدوا وشَبَّهوا ، تَعالَی اللّهُ عَن ذلِکَ ، إِنَّهُ سَمیعٌ بَصیرٌ ، یَسمَعُ بِما یُبصِرُ ، ویُبصِرُ بِما یَسمَعُ . قُلتُ: یَزعُمونَ أَنَّهُ بَصیرٌ عَلی ما یَعقِلونَهُ . فَقالَ: تَعالَی اللّهُ ! إِنَّما یُعقَلُ ماکانَ بِصِفَهِ المَخلوقِ، ولَیسَ اللّهُ کَذلِکَ. (1)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 108 ح 1 ، التوحید : ص 144 ح 9 ، الاحتجاج : ج 2 ص 167 ح 196 نحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 69 ح 14 .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم :امام باقر علیه السلام در باره صفت «قدیم» خداوند فرمود : «او یکتا و بی نیاز است . تک معناست . معانی فراوان و گونه گون ندارد» . گفتم : فدایت شوم! گروهی از عراقیان معتقدند که او می شنود با ابزاری غیر از آنچه می بیند ، و می بیند با ابزاری غیر از آنچه می شنود . فرمود : «نادرست می گویند و بیراهه رفته اند و تشبیه کرده اند . خداوند ، برتر از این چیزهاست . او شنوا و بیناست . با همان چیزی که می بیند ، می شنود و با همان چیزی که می شنود ، می بیند» . گفتم : آنها عقیده دارند که خدا بیناست ، به همان معنایی که آنها [از بینایی]می فهمند . فرمود : «منزّه است خدا! در حقیقت ، چیزی تعقّل می شود که ویژگی مخلوق را داشته باشد ، و خدا چنین نیست» .

.

الإمام الرضا عليه السلام :أَوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ ، وأَصلُ مَعرِفَهِ اللّهِ تَوحيدُهُ ، ونِظامُ تَوحيدِ اللّهِ نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ لِشَهادَهِ العُقولِ أَنَّ كُلَّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ مَخلوقٌ ، وشَهادَهِ كُلِّ مَخلوقٍ أَنَّ لَهُ خالِقا لَيسَ بِصِفَهٍ ولا مَوصوفٍ ، وشَهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ بِالاِقتِرانِ ، وشَهادَهِ الاِقتِرانِ بِالحَدَثِ ، وشَهادَهِ الحَدَثِ بِالامتِناعِ مِنَ الأَزَلِ المُمتَنِعِ مِنَ الحَدَثِ . (1)

2 / 2 2الفَرقُ بَينَ صِفاتِ ذاتِهِ وصِفاتِ فِعلِهِالكافى عن أبى بصير :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل رَبَّنا وَالعِلمُ ذاتُهُ ولا مَعلومَ ، وَالسَّمعُ ذاتُهُ ولا مَسموعَ ، وَالبَصَرُ ذاتُهُ ولا مُبصَرَ ، وَالقُدرَهُ ذاتُهُ ولا مَقدورَ، فَلَمّا أَحدَثَ الأَشياءَ وكانَ المَعلومُ وَقَعَ العِلمُ مِنهُ عَلَى المَعلومِ، وَالسَّمعُ عَلَى المَسموعِ ، وَالبَصَرُ عَلَى المُبصَرِ ، وَالقُدرَهُ عَلَى المَقدورِ ... . قُلتُ: فَلَم يَزَلِ اللّهُ مُتَكَلِّما؟ فَقالَ: إِنَّ الكَلامَ صِفَهٌ مُحدَثَهٌ لَيسَت بِأَزَلِيَّهٍ ، كانَ اللّهُ عز و جل ولا مُتَكَلِّمَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ: لَم يَزَلِ اللّهُ مُريدا؟ :إِنَّ المُريدَ لا يَكونُ إِلّا لِمُرادٍ مَعَهُ ، لَم يَزَلِ اللّهُ عالِما قادِرا ثُمَّ أَرادَ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 34 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 150 ح 51 نحوه وكلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 253 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 43 ح 17 وراجع : الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 .
2- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد : ص 139 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 71 ح 18 وراجع : الأماليللطوسى : ص 168 ح 282 .
3- .الكافى : ج 1 ص 109 ح 1 ، التوحيد : ص 146 ح 15 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 140 كلّها عن عاصم بن حميد ، بحارالأنوار : ج 4 ص 144 ح 16 .

2 / 2 - 2 فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی خداوند

امام رضا علیه السلام :گام نخستِ بندگی خدا ، شناخت اوست و اساسِ شناخت او ، یگانه دانستن اوست و شیرازه یگانه دانستنش ، نفی صفات [زاید بر ذات]از اوست ؛ زیرا خِردها گواهی می دهند که هر صفتی و موصوفی [مرکّب و]مخلوق است و هر مخلوقی گواهی می دهد که او را آفریدگاری است که نه صفت است و نه موصوف ، و هر صفت و موصوفی ، به برترین بودن یکدیگر گواهی می دهند و اقتران ، گواه بر حدوث است و حدوث ، دلیل بر ازلی نبودن است ؛ چرا که ازل ، حدوث نمی پذیرد .

2 / 2 2فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی خداوندالکافی به نقل ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند عز و جل از ازل ، پروردگار ما بوده و علم ، عینِ ذات او بود ، بی آن که هنوز معلولی وجود داشته باشد و شنیدن ، عین ذات او بود ، بی آن که هنوز شنیده شده ای وجود داشته باشد و دیدن ، عین ذات او بود ، بی آن که هنوز دیده شده ای وجود داشته باشد و توانایی ، عین ذاتش بود ، بی آن که از مقدور ، اثری باشد ، و چون اشیا را پدید آورد ومعلومِ موجود شد ، علم او بر معلوم تعلّق گرفت و شنیدنش بر شنیده شده و دیدنش بر دیده شده و توانایی اش بر مقدور ...» . گفتم : پس خداوند از ازل ، متکلّم بوده است؟ فرمود : «کلام ، صفتی حادث است و ازلی نیست . خداوند عز و جل بود و متکلّم نبود» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که : آیا خداوند از ازل ، مرید بوده است؟ :مرید ، وقتی است که مرادی برایش باشد . خداوند ، از ازل ، دانا و توانا بود و سپس ، اراده کرد .

.

الكافى عن بكير بن أعين :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : عِلمُ اللّهِ ومَشيئَتُهُ هُما مُختَلِفانِ أو مُتَّفِقانِ؟ فَقالَ: العِلمُ لَيسَ هُوَ المَشيئَةُ ، أَلا تَرى أَنَّکَ تَقولُ: سَأفعَلُ کَذا إِن شاءَ اللّهُ ، ولا تَقولُ سَأفعَلُ کَذا إِن عَلِمَ اللّهُ! فَقَولُکَ: «إِن شاءَ اللّهُ» دَليلٌ عَلى أَنَّهُ لَم يَشَأ ، فَإِذا شاءَ كانَ الَّذى شاءَ كَما شاءَ ، وعِلمُ اللّهِ السّابِقُ (1) لِلمَشيئَهِ . (2)

2 / 3المرتبه الثّالثه : التّوحيد فى الأفعالالتّوحيد فى الأفعال ، يعنى : كلّ فعل يحدث فى هذا العالم هو تحت سلطه الخالق وبمشيئته وتقديره تعالى ، وليس ثمه فاعل يوازى الخالق أو مستقلّ عنه ، وينطبق هذا المعنى على جميع الأفعال الإلهيّه ، ومن بين الأفعال الإلهيّه المهمّه : الخلق ، والربوبيه ، والتدبير . من هنا طرحت فى ذيل التّوحيد فى الأفعال .

2 / 3 1التَّوحيدُ فِى الخالِقِيَّهِالكتاب«قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» . (3)

.

1- .فى التوحيد : «وعِلمُ اللّهِ سابِقٌ للمشيّه» .
2- .الكافى : ج 1 ص 109 ح 2 ، التوحيد : ص 146 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 144 ح 15 .
3- .الرعد : 16 وراجع : الأنعام : 102 والزمر : 62 وغافر : 62 .

2 / 3 مرتبه سوم : توحید اَفعالی

2 / 3 - 1 یکتایی در خالقیت

الکافی به نقل از بُکَیر بن اَعیَن :به امام صادق علیه السلام گفتم : علم و مشیّت خدا باهم فرق دارند یا هر دو یک چیزند؟ فرمود : «علم ، همان مشیّت نیست . مگر نمی بینی که می گویی : اگر خدا بخواهد ، این کار را خواهم کرد و نمی گویی : اگر خدا بداند ، این کار را خواهم کرد ؟ پس ، این گفته تو که : اگر خدا بخواهد ، دلیل بر آن است که او نخواسته است و هر گاه بخواهد ، آنچه را بخواهد ، همچنان که بخواهد ، تحقّق می یابد . پس ، علم خدا مقدّم بر مشیّت اوست» .

2 / 3مرتبه سوم : توحید اَفعالیتوحید اَفعالی ، اعتقاد به این است که هر فعلی که در این جهان به وقوع می پیوندد ، زیر سیطره الهی و خواست و تقدیر خدای متعال است و هیچ فاعلی ، به موازات خالق و یا مستقل از او وجود ندارد و این اصل ، در مورد همه افعال الهی ، صادق است از زمره مهم ترین افعال خداوند ، می توان به : آفرینش ، ربوبیت و تدبیر ، اشاره کرد که به همین دلیل ، در زیرمجموعه فصل «توحید افعالی» بحث می شوند .

2 / 3 1یکتایی در خالقیتقرآن«بگو : خدا ، آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهّار» .

.

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» . (1)

«هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ :يا لا إِلهَ إِلّا أَنتَ ، لَيسَ خالِقا ولا رازِقا سِواکَ يا اللّهُ، وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الظّاهِرِ فى کُلِّ شَىءٍ بِالقُدرَهِ وَالکِبرِياءِ وَالبُرهانِ وَالسُّلطانِ يا اللّهُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : ومَن أَظلَمُ مِمَّن ذَهَبَ يَخلُقُ کَخَلقى ! فَليَخلُقوا ذَرَّهً (4) أَو لِيَخلُقوا حَبَّهً أَو شَعيرَهً . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :سُبحانَ الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ ... بَديعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، المُبدِعُ غَيرَ المُبتَدِعِ ، خالِقُ ما يُرى وما لا يُرى . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ الخَلقَ ، لا شَريکَ لَهُ ، لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ ، وَالدُّنيا وَالآخِرَهُ ، وهُوَ رَبُّ کُلِّ شَىءٍ وخالِقُهُ ، خَلَقَ الخَلقَ وأَوجَبَ أَن يَعرِفوهُ بِأَنبِيائِهِ ، فَاحتَجَّ عَلَيهِم بِهِم ، وَالنَّبِىُّ صلى الله عليه و آله هُوَ الدَّليلُ عَلَى اللّهِ عز و جل ، وهُوَ عَبدٌ مَخلوقٌ مَربوبٌ اِصطَفاهُ اللّهُ لِنَفسِهِ بِرِسالَتِهِ . (7)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه (معرفه اللّه) : ج4 ص169 (التعرف على الصفات الثبوتيّه / الخالق) و ص 387 (الفاعل والفعّال)

.

1- .الحشر : 24 .
2- .فاطر : 3 .
3- .البلد الأمين : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1.
4- .الذَّرُّ : صغار النمل ، واحدتُه : ذَرَّه . وقيل : الذرّه ليس لها وزنٌ ويُراد بها ما يُرى فى شعاع الشمس الداخل فى النافذه (لسان العرب : ج 4 ص 304 «ذرر») .
5- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2747 ح 7120 عن أبى هريره ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1671 ح 101 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 11 ح 7169 .

6- .العظمه : ص 72 ح 110 عن اَسامه بن زيد ، كنز العمّال : ج 10 ص 370 ح 29849 .
7- .بصائرالدرجات : ص 535 ح 1 ، مختصر بصائرالدرجات : ص 87 كلاهما عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 24 ص 297 ح 1.

«اوست خدای آفریننده پدیدآورنده صورتگر . نام های نیکو او راست» .

«آیا آفریدگاری جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین ، روزی دهد؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :ای آن که معبودی جز تو نیست ! آفریننده و روزی رسانی جز تو نیست ، ای خداوند ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با قدرت و کبریا و برهان و سلطنت در هر چیزی هویداست ، ای خداوند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «کیست ستمکارتر از کسی که می خواهد همانند مخلوقات من بیافریند؟ ! پس [اگر راست می گویند] مورچه ای (1) بیافرینند ، یا دانه گندمی یا جوی خلق کنند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منزّه است آن که معبودی جز او نیست ... ، پدید آورنده آسمان ها و زمین ، و پدید آورنده بدون پدید آوردن از روی الگویی ، و آفریننده هر آنچه دیده می شود و دیده نمی شود .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل مخلوقات را بیافرید . بی انباز است . آفریدن و فرمان ، و دنیا و آخرت ، متعلّق به اوست ، و او پروردگار و آفریدگارِ هر چیزی است . خلایق را آفرید و مقرّر داشت که او را از طریق پیامبرانش ، بشناسند . از این رو ، با فرستادن آنان ، بر مردمانْ اقامه حجّت کرد ، و پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل بر وجود خداوند عز و جل است ، و او بنده و مخلوق و پرورده ای است که خداوند ، او را برای رسالت خویش برگزید .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج6 (خداشناسی) ص35 (شناختن صفات ثبوتی خدا / خالق) و ص 447 (فاعل ، فعّال) .

.

1- .بعضی گفته اند : ذرّه به هر چیز بی وزن می گویند و مراد ، گَرد و غبارهای ریزی است که در نور آفتاب که از پنجره و روزنه ای به داخل اتاق

می تابد ، دیده می شود (لسان العرب : ج 4 ص 304 : مادّه «ذرر») .

2 / 3 2التَّوحيدُ فِى الرُّبوبِيَّهأ لا رَبَّ غَيرُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنتَ وَحدَکَ لا شَريکَ لَکَ ، ولا إلهَ غَيرُکَ ، أنتَ رَبُّ الأربابِ ، ومالِکُ الرِّقابِ ، وصاحِبُ العَفوِ وَالعِقابِ ، أسأَلُکَ بِالرُّبوبِيَّهِ الَّتِى انفَرَدتَ بِها أن تُعتِقَنى مِنَ النّارِ بِقُدرَتِکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فِى التَّوحيدِ :عَلِمَ ما خَلَقَ وخَلَقَ ما عَلِمَ لا بِالتَّفکيرِ فى عِلمِ حادِثٍ أصابَ ما خَلَقَ ، ولا شُبهَهٍ دَخَلَت عَلَيهِ فيما لَم يَخلُق ، لکِن قَضاءٌ مُبرَمٌ ، وعِلمٌ مُحکَمٌ ، وأمرٌ مُتقَنٌ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبوبِيَّهِ ، وخَصَّ نَفسَهُ بِالوَحدانِيَّهِ . (2)

عنه عليه السلام مِن خُطبَتِهِ بِصِفِّينَ :فَإنَّما أنَا وأَنتُم عَبيدٌ مَملوکونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَيرُهُ ، يَملِکُ مِنّا ما لا نَملِکُ مِن أنفُسِنا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :اَللّه غايَهُ مَن غَيّاهُ ، وَالمُغَيّى غَيرُ الغايَهِ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبوبِيَّهِ ، ووَصَفَ نَفسَهُ بِغَيرِ مَحدودِيَّهٍ . (4)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الدُّعاءِ :يا مَن تَفَرَّدَ بِالرُّبوبِيَّهِ ، وتَوَحَّدَ بِالوَحدانِيَّهِ ، يا مَن أضاءَ بِاسمِهِ النَّهارُ ، وأشرَقَت بِهِ الأنوارُ . (5)

.

1- .مهج الدعوات : ص 100 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 218 ح 17 .
2- .الكافى : ج 1 ص 136 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وفيه «ولا بعلم حادث» بدل «فى علم حادث» ، الغارات : ج 1 ص 175 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
3- .الكافى : ج 8 ص 356 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 216 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 154 ح 46.
4- .التوحيد : ص 58 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 160 ح 5 .
5- .مهج الدعوات : ص 82 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 227 ح 1 .

2 / 3 - 2 توحید در ربوبیّت

الف - پروردگاری جز او نیست

2 / 3 2توحید در ربوبیّتالف پروردگاری جز او نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خدا! معبودی جز تو نیست . یکتایی و بی انباز . معبودی جز تو نیست . تو پروردگارِ پروردگارانی . مالک بندگانی . صاحب گذشت و مجازاتی . به پروردگاری ات که در آن بی همتایی ، از تو درخواست می کنم که به قدرتت ، مرا از آتش ، آزاد گردانی .

امام علی علیه السلام بخشی از خطبه ایشان در باره توحید :به آنچه آفرید ، علم داشت و آنچه را علم داشت ، آفرید . نه آنچه به درستی آفریده ، آفریدنش با اندیشه و علمی حادث بوده است و نه آنچه نیافریده ، نیافریدنش به سبب آن بوده که دست خوش شک [و شبهه] شده باشد ؛ (1) بلکه [آنچه آفرید ، بر اساس]حکم محتوم و دانشی استوار [و بدون شک و خطا] ، و فرمانی استوار بوده است . او در پروردگاری ، یکتاست و یکتایی را ویژه خود گردانیده است .

امام علی علیه السلام بخشی از خطبه ایشان در صفّین :جز این نیست که من و شما ، بندگانِ مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست و او بر ما چنان مالکیتی دارد که ما خود بر خویش ، آن مالکیت را نداریم .

امام صادق علیه السلام :خدا ، غایتِ کسی است که او را غایت قرار داده است و مغیّا غیر از غایت است . در پروردگاری ، یکتاست و خویشتن را به نامحدودی ، وصف کرده است .

امام هادی علیه السلام در دعا :ای آن که در پروردگاری ، یگانه و در یکتایی ، منحصر به فرد است ! ای کسی که روز به نام او روشن شده و نورها به واسطه او درخشیدن گرفته اند !

.

1- .آنچه را آفریده و به درستی آفریده ، از همان ازل ، وجه صحّت آن را می دانسته است ، نه این که با اندیشیدن به آن دست یابد و اگر چیزی را نیافریده است ، به خاطر این بوده که مصلحت را در نیافریدن آن می دانسته است ، نه این که در آفریدنش شک و شبهه ای داشته باشد .

ب ما يَدُلُّ عَلى وَحدَهِ الرُّبوبِيَّهالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُ أَكبَرُ الحَليمُ العَليمُ الَّذى لَهُ فى كُلِّ صِنفٍ مِن غَرائِبِ فِطرَتِهِ وعَجائِبِ صَنعَتِهِ آيَهٌ بَيِّنَهٌ توجِبُ لَهُ الرُّبوبِيَّهَ ، وعَلى كُلِّ نَوعٍ مِن غَوامِضِ تَقديرِهِ وحُسنِ تَدبيرِهِ دَليلٌ واضِحٌ وشاهِدُ عَدلٍ يَقضِيانِ لَهُ بِالوَحدانِيَّهِ . (1)

عنه عليه السلام مِن كَلامِهِ فِى التَّوحيدِ :بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالنَّظَرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ ، جَعَلَ الخَلقَ دَليلاً عَلَيهِ ، فَكَشَفَ بِهِ عَن رُبوبِيَّتِهِ ، هُوَ الواحِدُ الفَردُ فى أَزَلِيَّتِهِ ، لا شَريكَ لَهُ فى إِلهِيَّتِهِ ، ولا نِدَّ لَهُ فى رُبوبِيَّتِهِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ :إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى بَشَّرَ أَهلَ العَقلِ وَالفَهمِ فى كِتابِهِ ، فَقالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» (3) . يا هِشامُ ، إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أَكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ ، ودَلَّهُم عَلى رُبوبِيَّتِهِ بِالأَدِلَّهِ ، فَقالَ: «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِى تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » (4) . (5)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه (معرفه اللّه) : ج4 ص 215 (التعرّف على الصفات الثبوتيّه / الربّ) .

.

1- .البلد الأمين : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 171 ح 19 .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 114 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 6 .
3- .الزمر : 17 و 18 .
4- .البقره : 163 و 164 .
5- .الكافى : ج 1 ص 13 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 383 نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 132 ح 30 .

ب - دلایل بر یکتایی پروردگار

ب دلایل بر یکتایی پروردگارامام علی علیه السلام :خدای بزرگ بردبارِ دانایی که در هر گونه ای از عجایب خلقتش و ساخته های شگفت انگیزش ، نشانی آشکار بر پروردگاری اوست و در هر نوعی از پیچیدگی های تقدیرش و حُسنِ تدبیرش ، دلیل روشن و شاهد عادلی است که حکم به یکتایی او می دهد .

امام علی علیه السلام از گفتار ایشان در باره توحید :از طریق ساخته های خدا ، به وجود او راه برده می شود و به واسطه خِردها ، شناخت او حاصل می شود و با اندیشیدن ، حجّت او استوار می شود . آفرینش را دلیلی بر وجود خویش قرار داد و به سبب آن ، از پروردگاریِ خویش ، پرده برداشت . او در ازلی بودنش ، یگانه و منحصر به فرد است ، در الوهیتش ، بی انباز است و در پروردگاری اش ، بی همتاست .

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم :خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود ، اهل خِرد و فهم را بشارت داده و فرموده است : «بشارت ده آن بندگان مرا که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند . اینان ، کسانی هستند که خدا ، هدایتشان کرده و ایشان اند صاحبان خرد» . ای هشام ! خداوند تبارک وتعالی به واسطه خِردها ، حجّت ها را بر مردم تمام کرده است و به وسیله بیان ، پیامبران را یاری کرده است و با دلایل ، به پروردگاری خویش ، دلالتشان کرده و فرموده است : «خدای شما ، خدایی است یگانه که معبودی جز او نیست و مهرگستر و مهربان است . همانا در آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و شدِ شب و روز و کشتی ها که در دریا به نفع مردم روان اند ، و در آبی که خدا از آسمان فرو می فرستد و به واسطه آن ، خاک مرده را زنده می گرداند و از هر جنبنده ای در زمین پراکنده است ، و در حرکت باد و ابری که میان آسمان و زمین مسخّر است ، نشانه هایی است برای مردمانی که تعقّل می ورزند» .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 6 (خداشناسی) ص 123 (شناختن صفات ثبوتی خدا / ربّ) .

.

2 / 3 3التَّوحيدُ فِى التَّدبيرِأ لا يُدَبِّرُ الأَمرَ إِلَّا اللّهُ عز و جلالكتاب«قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَن يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَ مَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَن لا يُدَبِّرُ الأَمرَ إِلّا هُوَ . (2)

ب ما يَدُلُّ عَلى وَحدَهِ التَّدبيرِالكتاب«لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (3)

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (4)

«قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْاْ إِلَى ذِى الْعَرْشِ سَبِيلاً * سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» . (5)

الحديثتفسير القمّى فى تفسير قوله تعالى : «قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْاْ إِلَى ذِى الْعَرْشِ سَبِيلاً » :قالَ: لَو كانَتِ الأَصنامُ آلِهَةً كَما يَزعُمونَ لَصَعِدوا إِلَى العَرشِ . (6)

.

1- .يونس : 31 .
2- .البلد الأمين : ص 410 ، المصباح للكفعمى : ص 347 .
3- .الأنبياء : 22 .
4- .المؤمنون : 91 .
5- .الإسراء : 42 و 43 .
6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 20 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 222 ح 108 .

2 / 3 - 3 توحید در تدبیر

الف - تنها خدا ، تدبیرکننده امور عالم است

ب - دلایل بر وحدت تدبیر

2 / 3 3توحید در تدبیرالف تنها خدا ، تدبیر کننده امور عالم استقرآن«بگو : چه کسی شما را از آسمان و زمین ، روزی می دهد ، یا چه کسی مالک گوش ها و دیده هاست ، و چه کسی زنده را از مُرده بیرون می آورد و مُرده را از زنده خارج می سازد ، و چه کسی کارها را تدبیر می کند؟ خواهند گفت : خدا . بگو : پس آیا پروا نمی کنید؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آن که جز او کسی تدبیر کننده امور نیست .

ب دلایل بر وحدت تدبیرقرآن«اگر در آن دو (آسمان و زمین) ، جز خدا ، خدایانی وجود داشت ، قطعاً آن دو تباه می شدند . پس منزّه است خدا ، پروردگار عرش ، از آنچه وصف می کنند» .

«خداوند ، هیچ فرزندی اختیار نکرده و با او هیچ خدایی [دیگر]نیست که اگر جز این بود ، قطعاً هر خدایی ، آنچه را آفریده [بود] ، با خود می بُرد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر ، تفوّق می جستند . منزّه است خدا از آنچه وصف می کنند» .

«بگو : اگر چنان که می گویند ، با او خدایانی بود ، در آن صورت ، حتماً در صدد جستن راهی به سوی صاحب عرش بر می آمدند . منزّه است او و از آنچه می گویند ، بسی والاتر است» .

حدیثتفسیر القمّی در تبیین این سخن خداوند متعال : «بگو : اگر ، چنان که می گویند ، با او خدایانی بود ، در آن صورت ، حتماً در صدد جستن راهی به سوی صاحب عرش بر می آمدند» فرمود :(1) اگر چنان که مشرکان معتقدند ، بت ها خدا بودند ، قطعاً به سوی عرش ، بالا می رفتند .

.

1- .این حدیث همانند دیگر احادیث در کتاب تفسیر القمّی ، «مُضمَر» است و روشن نیست که از کدام یک از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است .

تفسير القمّى :رَدَّ اللّهُ عَلَى الثَّنَوِيَّهِ الَّذينَ قالوا بِإلهَينِ ، فَقالَ اللّهُ تَعالى: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ » قالَ: لَو كانَ إِلهَينِ كَما زَعَمتُم لَكانا يَختَلِفانِ ، فَيَخلُقُ هذا ولا يَخلُقُ هذا ، ويُريدُ هذا ولا يُريدُ هذا ، ويَطلُبُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُمَا الغَلَبَهَ ، وإِذا أَرادَ أَحَدُهُما خَلقَ إِنسانٍ أَرادَ الآخَرُ خَلقَ بَهيمَهٍ ، فَيَكونُ إِنسانا وبَهيمَهً فى حالَهٍ واحِدَهٍ ، وهذا غَيرُ مَوجودٍ ، فَلَمّا بَطَلَ هذا ثَبَتَ التَّدبيرُ وَالصُّنعُ لِواحِدٍ ، ودَلَّ أَيضا التَّدبيرُ وثَباتُهُ وقِوامُ بَعضِهِ بِبَعضٍ عَلى أَنَّ الصّانِعَ واحِدٌ ، وذلكَ قَولُهُ: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ » إِلى قَولِهِ: «لَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ » ، ثُمَّ قالَ آنِفا: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ » . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :لَو ضَرَبتَ فى مَذاهِبِ فِكرِكَ لِتَبلُغَ غاياتِهِ ، ما دَلَّتكَ الدَّلالَهُ إِلّا عَلى أَنَّ فاطِرَ النَّملَهِ هُوَ فاطِرُ النَّخلَهِ (اَلنَّحلَهِ) ، لِدَقيقِ تَفصيلِ كُلِّ شَىءٍ ، وغامِضِ اختِلافِ كُلِّ حَىٍّ ، ومَا الجَليلُ وَاللَّطيفُ ، وَالثَّقيلُ وَالخَفيفُ ، وَالقَوِىُّ وَالضَّعيفُ فى خَلقِهِ إِلّا سَواءٌ . (2)

عنه عليه السلام :لَم يَكُن إِلى إِثباتِ صانِعِ العالَمِ طَريقٌ إِلّا بِالعَقلِ ؛ لِأَنَّهُ لا يُحَسُّ فَيُدرِكُهُ العِيانُ أَو شَىءٌ مِنَ الحَواسِّ ، فَلَو كانَ غَيرَ واحِدٍ بَلِ اثنَينِ أَو أَكثَرَ لَأَوجَبَ العَقلُ عِدَّهَ صُنّاعٍ كَما أَوجَبَ إِثباتَ الصّانِعِ الواحِدِ ، ولَو كانَ صانِعُ العالَمِ اثنَينِ لَم يَجرِ تَدبيرُهُما عَلى نِظامٍ ، ولَم يَنسَق أَحوالُهُما عَلى إِحكامٍ ولا تَمامٍ ؛ لِأَنَّهُ مَعقولٌ مِنَ الاِثنَينِ الاِختِلافُ فى دَواعيهِما وأَفعالِهِما . ولا يَجوزُ أَن يُقالَ: إِنَّهُما مُتَّفِقانِ ولا يَختَلِفانِ ؛ لِأَنَّ كُلَّ مَن جازَ عَلَيهِ الاِتِّفاقُ جازَ عَلَيهِ الاِختِلافُ ، أَلا تَرى أَنَّ المُتَّفِقَينِ لا يَخلو أَن يَقدِرَ كُلُّ مِنهُما عَلى ذلِكَ أَو لا يَقدِرُ كُلُّ مِنهُما عَلى ذلِكَ ، فَإِن قَدَرا كانا جَميعا عاجِزَينِ ، وإِن لَم يَقدِرا كانا جاهِلَينِ ، وَالعاجِزُ وَالجاهِلُ لا يَكونُ إِلها ولا قَديما . (3)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 93 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 219 ح 6 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 482 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 26 ح 1 .
3- .بحار الأنوار : ج 93 ص 91 نقلاً عن رساله النعمانى .

تفسیر القمّی :خداوند ، به دوگانه پرستان که قائل به دو خدا بودند ، پاسخ داده و فرموده است : «خدا ، هیچ فرزندی برنگرفت و با او هیچ خدایی [دیگر] نیست که اگر جز این بود ، قطعاً هر خدایی ، آنچه را آفریده [بود] ، با خود می بُرد و قطعاً هریک از آنها بر دیگری برتری می جست» . می فرماید : اگر آن گونه که معتقدید ، دو خدا وجود می داشت ، قطعاً آن دو با یکدیگر اختلاف می کردند . مثلاً این یکی خلق می کرد و آن یکی خلق نمی کرد ، یکی می خواست و دیگری نمی خواست ، و هریک از آن دو می خواست بر دیگری چیره آید . هر گاه یکی از آنها می خواست انسانی بیافریند ، دیگری اراده می کرد که حیوانی بیافریند و در آنِ واحد ، انسانی و حیوانی وجود می یافت ، در حالی که چنین چیزی وجود ندارد . پس چون این باطل شد ، ثابت شده که تدبیر و آفرینش ، کار یک خداست ، و این تدبیر و استواری آن و هماهنگی و انسجام پدیده های عالم با یکدیگر ، خود ، دلالت بر آن دارند که سازنده ، یکی است . این است معنای سخن خداوند که : «خدا ، هیچ فرزندی بر نگرفت و با او هیچ خدایی [دیگر]نیست که اگر جز این بود ، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده بود ، با خود می بُرد و قطعاً هریک از آنها بر دیگری برتری می جست» و در انتها فرمود : «منزّه است خدا ، از آنچه وصف کنندگان [در باره او]می گویند» .

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش :اگر راه های اندیشه ات را درنوردی تا به پایانه های آن برسی (اندیشه ات را تا آخرین درجه اش به کارگیری) ، جز به این نکته راه نخواهی برد که آفریننده مورچه ، همان آفریننده درخت خرما (/ زنبور عسل) است ؛ زیرا جزئیات دقیق هر موجودی و تفاوت های پیچیده هر جانداری ، خود ، گواه بر این امر (یکتایی آفریدگار) است . موجودات کلان و خُرد ، سنگین و سبک ، و نیرومند و ناتوان ، همگی در آفرینش برای خداوند یکسان اند .

امام علی علیه السلام :برای اثبات سازنده جهان هستی ، راهی جز عقل نیست ؛ زیرا او محسوس نیست تا با دیدن یا یکی دیگر از حواس ، ادراک شود . اگر او نه یکی ، که دوتا یا بیشتر بود ، هر آینه ، عقلْ وجود چند سازنده را ایجاب می کرد ، چنان که یک سازنده را ایجاب کرده است ، و اگر سازنده جهان ، دو تا بود ، تدبیر [جهان توسّط آن دو]بر نظم واحدی جریان نمی یافت و احوال آن دو را بر چنین استواری و کمالی سامان نمی داشت ؛ چرا که معقول از دو [خدا] ، اختلاف در انگیزه ها و افعالشان

است . روا نیست گفته شود : آن دو با هم سازگارند و میانشان ناسازگاری نیست ؛ زیرا هر موجودی که سازگارپذیر باشد ، ناسازگاری را نیز می پذیرد . نمی بینی که دو موجود سازگار ، یا هریک از آنها بر آن قادر است و یا هیچ یک از آنها بر آن قادر نیست؟ اگر قادر باشند ، هر دو ناتوان خواهند بود و اگر قادر نباشند ، هردو نادان اند و ناتوان ، و نادان ، نه خداست ، نه قدیم .

.

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :يا مُفَضَّلُ ، أَوَّلُ العِبَرِ وَالأَدِلَّهِ عَلَى البارِى جَلَّ قُدسُهُ تَهيِئَهُ هذَا العالَمِ وتَأليفُ أَجزائِهِ ونَظمُها عَلى ما هِىَ عَلَيهِ ؛ فَإِنَّکَ إِذا تَأَمَّلتَ العالَمَ بِفِکرِکَ ومَيَّزتَهُ بِعَقلِکَ وَجَدتَهُ کَالبَيتِ المَبنِىِّ المُعَدِّ فيهِ جَميعُ ما يَحتاجُ إِلَيهِ عِبادُهُ ، فَالسَّماءُ مَرفوعَهٌ کَالسَّقفِ ، وَالأَرضُ مَمدودَهٌ کَالبِساطِ ، وَالنُّجومُ مَنضودَهٌ کَالمَصابيحِ ، وَالجَواهِرُ مَخزونَهٌ کَالذَّخائِرِ ، وکُلُّ شَىءٍ فيها لِشَأنِهِ مُعَدٌّ ، وَالإِنسانُ کَالمُمَلَّکِ ذلِکَ البَيتَ ، وَالمُخَوَّلِ جَميعَ ما فيهِ ، وصُروبُ النَّباتِ مُهَيَّأَهٌ لِمَآرِبِهِ ، وصُنوفُ الحَيَوانِ مَصروفَهٌ فى مَصالِحِهِ ومَنافِعِهِ ، فَفى هذا دَلالَهٌ واضِحَهٌ عَلى أَنَّ العالَمَ مَخلوقٌ بِتَقديرٍ وحِکمَهٍ ، ونِظامٍ ومُلائَمَهٍ ، وأَنَّ الخالِقَ لَهُ واحِدٌ ، وهُوَ الَّذى أَلَّفَهُ ونَظَمَهُ بَعضا إِلى بَعضٍ . (1)

عنه عليه السلام مِن کَلامِهِ فِى التَّوحيدِ بَعدَ أَن ذَکَرَ بَعضَ آياتِ اللّهِ سُبحانَهُ :فَکُلُّ هذا مِمّا يَستَدِلُّ بِهِ القَلبُ عَلَى الرَّبِّ سُبحانَهُ وتَعالى، فَعَرَفَ القَلبُ بِعَقلِهِ أَنَّ مَن دَبَّرَ هذِهِ الأَشياءَ هُوَ الواحِدُ العَزيزُ الحَکيمُ الَّذى لَم يَزَلِ ولا يَزالُ، وأَنَّهُ لَو کانَ فِى السَّماواتِ وَالأَرَضينَ آلِهَهٌ مَعَهُ سُبحانَهُ لَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ، ولَعَلا بَعضُهُم عَلى بَعضٍ، ولَفَسَدَ کُلُّ واحِدٍ مِنهُم عَلى صاحِبِهِ. وکَذلِکَ سَمِعَتِ الأُذُنُ ما أَنزَلَ المُدَبِّرُ مِنَ الکُتُبِ تَصديقا لِما أَدرَکَتهُ القُلوبُ بِعُقولِها، وتَوفيقِ اللّهِ إِيّاها، وما قالَهُ مَن عَرَفَهُ کُنهَ مَعرِفَتِهِ بِلا وَلَدٍ ولا صاحِبَهٍ ولا شَريکٍ، فَأَدَّتِ الأُذُنُ ما سَمِعَت مِنَ اللِّسانِ بِمَقالَهِ الأَنبِياءِ إِلَى القَلبِ. (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 61 نقلاً عن توحيد المفضّل .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 165 نقلاً عن توحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :ای مفضّل! نخستین نشان و دلیل بر وجود آفریدگار که والاست پاکی او ، آماده ساختن این جهان هستی و ترکیب اجزای آن و دادن چنین نظمی به آن است ، به طوری که اگر در باره این جهان ، تأمّل و اندیشه کنی و با خِرد خویش آن را بازشناسی ، خواهی دید که این عالم ، به سان اتاقی است که همه نیازمندی هایِ بندگانش در آن مهیّا و آماده شده است . آسمان ، همچون سقفِ اتاق برافراشته است و زمین ، مانند فرش گسترده و ستارگان ، چون چراغ ها چیده و آراسته شده اند و گوهرها ، چون گنجینه ها [در دل زمین] اندوخته شده اند و هر چیزی در این عالم ، برای غرضی آماده شده است و انسان ، مانند کسی است که این اتاق به مالکیت او درآمده و تمام آنچه در آن است ، در اختیار وی نهاده شده است . انواع گیاهان در جهت نیازهای او فراهم گشته و حیوانات گوناگون ، در جهت مصالح و منافع او به کار گرفته شده اند و این همه ، آشکارا دلالت بر آن دارند که جهان بر اساس نقشه و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده است و آفریننده آن ، یکی است ، و هموست که اجزای این عالم را با یکدیگر ، ترکیب و نظم بخشیده است .

امام صادق علیه السلام از گفتار ایشان در باره توحید که پس از ذکر برخی نشانه های وجود خداوند سبحان ، ایراد فرمود :همه اینها دلایلی است که دل را به پروردگار پاک و بلندمرتبه ، ره نمون می شوند ، و دل با خِرَد خویش ، پی می برد که تدبیر کننده این چیزها ، خداوند یکتا و مقتدر و حکیمی است که ازلی و ابدی است ، و اگر در آسمان ها و زمین ها خدایان دیگری در کنار خداوند پاک بودند ، بی گمان ، هر خدایی با خلق خود به سویی می رفت [و دَم از استقلال می زد] و بر یکدیگر تفوّق می جستند و هر یک از آنها در کار دیگری اخلال می کرد . همچنین گوش ها کتاب هایی را که مدبّر [عالم] ، در جهت تصدیق [و تأیید] آنچه دل ها با خِرَدهایشان و توفیقِ خداوند دریافتند ، فرو فرستاد و نیز گفته های کسانی را که خدا را حقیقتاً و به نداشتن فرزند و همسر و انباز شناختند ، نپوشیدند و آنچه را از زبان پیامبران شنیدند ، به دل رسانیدند .

.

عنه عليه السلام فى مُناظَرَتِهِ لِلزِّنديقِ :لا يَخلو قَولُکَ: إِنَّهُمَا اثنانِ ، مِن أَن يَکونا قَديمَينِ قَوِيَّينِ ، أَو يَکونا ضَعيفَينِ ، أَو يَکونَ أَحدُهُمُا قَوِيّا وَالآخَرُ ضَعيفا ؛ فَإِن کانا قَوِيَّينِ فَلِمَ لا يَدفَعُ کُلُّ واحِدٍ مِنهُما صاحِبَهُ ويَتَفَرَّدُ بِالتَّدبيرِ؟ وإِن زَعَمتَ أَنَّ أَحَدَهُما قَوِىٌّ وَالآخَرَ ضَعيفٌ ثَبَتَ أَنَّهُ واحِدٌ کَما نَقولُ؛ لِلعَجزِ الظّاهِرِ فِى الثّانى . فَإِن قُلتَ: إِنَّهُمَا اثنانِ لَم يَخلُ مِن أَن يَکونا مُتَّفِقَينِ مِن کُلِّ جِهَهٍ ، أَو مُفتَرِقَينِ مِن کُلِّ جِهَهٍ ، فَلَمّا رَأَينَا الخَلقَ مُنتَظِما وَالفَلَکَ جارِيا وَالتَّدبيرَ واحِدا وَاللَّيلَ وَالنَّهارَ وَالشَّمسَ وَالقَمَرَ دَلَّ صِحَّهُ الأَمرِ وَالتَّدبيرِ وَائتِلافُ الأَمرِ عَلى أَنَّ المُدَبِّرَ واحِدٌ. ثُمَّ يَلزَمُکَ إِن ادَّعَيتَ اثنَينِ فُرجَهٌ ما بَينَهُما حَتّى يَکونَا اثنَينِ ، فَصارَتِ الفُرجَهُ ثالِثا بَينَهُما قَديما مَعَهُما ، فَيَلزَمُکَ ثَلاثَهٌ ، فَإِنِ ادَّعَيتَ ثَلاثَهً لَزِمَکَ ما قُلتَ فِى الاِثنَينِ حَتّى تَکونَ بَينَهُم فُرجَهٌ فَيَکونوا خَمسَهً ، ثُمَّ يَتَناهى فِى العَدَدِ إِلى ما لا نِهايَهَ لَهُ فِى الکَثرَهِ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا الدَّليلُ عَلى أَنَّ اللّهَ واحِدٌ؟ قالَ :إِتِّصالُ التَّدبيرِ ، وتمَامُ الصُّنعِ ، کَما قالَ عز و جل : «لَوْ کَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» . (2)

.

1- .الکافى : ج 1 ص 80 ح 5 ، التوحيد : ص 243 ح 1 نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 200 ح 213 وليس فيه ذيله من «ثمّ يلزمک . . .» وکلّها عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 230 ح 22 .
2- .التوحيد : ص 250 ح 2 عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 229 ح 19 .

امام صادق علیه السلام در مناظره اش با زندیق :این سخن تو که دو خدا وجود دارد ، از چند حال خارج نیست : یا هر دو قدیم و نیرومندند ، یا هر دو ناتوان اند ، یا یکی نیرومند و دیگری ناتوان است . اگر هر دو نیرومندند ، پس چرا یکی از آنها دیگری را از میدان به در نمی کند و تنهایی به تدبیر [عالم]نمی پردازد؟ اگر بگویی یکی از آنها نیرومند و دیگری ناتوان است ، ثابت می شود که او ، همچنان که ما می گوییم ، یکی است ؛ زیرا دومی آشکارا ناتوان است . پس اگر بگویی : خدا دوتاست ، خالی از این نیست که یا هر دو از هر جهت برابرند ، یا از هر جهت ، جدا و متمایزند . امّا چون ما آفرینش را منظّم و فلک را در گردش و تدبیر [جهان] را یکسان و شب و روز و خورشید و ماه را [مرتّب] می بینیم ، درستیِ کار و تدبیر و هماهنگی آن ، دلالت می کند بر این که مدبّر ، یکی است . وانگهی ، اگر ادّعای دو خدا کنی ، لازم می آید که میان آن دو ، شکافی (تمایزی) قایل شوی تا دو تا بودن آنها درست آید . پس در این صورت آن شکاف ، خود ، خدایی سوم و قدیمی میان آن دو باشد و در نتیجه ، سه خدا لازم می آید . و اگر ادّعای سه خدا کنی ، همان چیزی لازم می آید که در دو خدا گفتی ؛ یعنی میانشان شکافی باید باشد که در این صورت ، خدایان ، پنج تا می شوند ، و به همین ترتیب ، شمارِ آنها تا بی نهایت می رود .

امام صادق علیه السلام هنگامی که سؤال شد : دلیل بر یکی بودن خدا ، چیست؟ :پیوستگی [و هماهنگی]تدبیر و کامل بودن آفرینش ، چنان که خداوند عز و جل ، می فرماید : «اگر در آن دو (آسمان ها و زمین) خدایانی جز خدای واحد بود ، آن دو تباه می شدند» .

.

ج ما يُنافِى التَّوحيدَ فِى التَّدبيرِالكتاب«وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم ... » :مِن ذلِکَ قَولُ الرَّجُلِ: لا ، وحَياتِکَ . (2)

تفسير العياشى عن مالک بن عطيّه أَيضا :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : هُوَ الرَّجُلُ يَقولُ: لَولا فُلانٌ لَهَلَکتُ ، ولَولا فُلانٌ لَأَصَبتُ کَذا وکَذا ، ولَولا فُلانٌ لَضاعَ عِيالى ، أَلا تَرى أَنَّهُ قَد جَعَلَ للّهِ شَريکا فى مُلکِهِ يَرزُقُهُ ويَدفَعُ عَنهُ؟! قُلتُ: فَيَقولُ: لَولا أَنَّ اللّهَ مَنَّ عَلَىَّ بِفُلانٍ لَهَلَکتُ؟ قالَ: نَعَم ، لا بَأسَ بِهذا . (3)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه (معرفه اللّه) : ج 5 ص 85 (التعرّف على الصفات الثبوتيّه / المدبّر) .

2 / 4المرتبه الرّابعه : التّوحيد فى الحكمالتّوحيد فى الحكم عباره عن توحيده تعالى فى تشريع الأحكام وتقنينها. ويرى القرآن الكريم أنّ للّه سبحانه وحده حقّ التشريع ووضع القوانين والأمر بتطبيقها ، ويَعدُّ اتّباع كلّ قانون لحياه الإنسان الفرديّه والاجتماعيّه ما عدا قانون اللّه شركا . إنّ الدليل على أنّ تشريع القوانين وتنفيذها للّه وحده هو أنّ مَن يعرف الإنسان وحاجاته ، ويعلم مبادئ تكامله أكثر من غيره ، ومن كان متحرّرا من الهوى والخوف فى تنفيذ القانون ، هو أفضل المشرّعين ، وما من أحد يتّصف بهذه الخصائص بشكل كامل إلّا اللّه سبحانه ، ولمّا كان تعالى خالقا للإنسان ، عارفا بقابليّاته وحاجاته ، العالم المطلق الّذى يخبُر مبادئ تكامله ، والغنىّ المطلق ، فلا مانع يحول دون حكمه أو حكومته . على هذا الأساس يصف القرآن الكريم اللّهَ سبحانه بأنّه « خَيْرُ الْحَاكِمِينَ » و «أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ » و « خَيْرُ الْفَاصِلِينَ » ، وأنّ التشريع له وحدَه « إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ » ، وأنّ الحكومه حقّ لخلفائه فى الأرض ؛ قال جلّ شأنه : «يَادَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِيفَةً فِى الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى» . (4)

.

1- .يوسف : 106 .

2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 199 ح 90 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 72 ص 98 ح 21 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 200 ح 96 ، عدّه الداعى : ص 89 وزاد فى آخره «ونحوه» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 12 .
4- .ص : 26 .

ج - آنچه با یکتایی مدبّر منافات دارد

2 / 4 مرتبه چهارم : توحید در حُکم

ج آنچه با یکتاییِ مدبّر منافات داردقرآن«و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاوردند ، مگر آن که [با او چیزی را]شریک می گیرند» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره آیه شریف «و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاوردند ...» :از جمله این ایمان نیاوردن به خدا ، این سخن مرد است که : نه ، به جانت سوگند !

تفسیر العیّاشی به نقل از مالک بن عطیّه ، در باره آیه «و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاوردند ...» : امام صادق علیه السلام فرمود :«مثلاً انسان بگوید : اگر فلانی نبود ، من نابود می شدم ؛ اگر فلانی نبود ، من به فلان و بهمان چیز می رسیدم ؛ اگر فلانی نبود ، خانواده ام تلف می شد . نمی بینی که او [با این سخنان]برای خداوند در مُلکش ، شریکی قرار داده است که وی را روزی می دهد و از او دفاع می کند؟ !» . گفتم : پس بگوید : اگر خداوند ، فلانی را به دادم نمی رساند ، نابود می شدم؟ فرمود : «آری ! این ، عیبی ندارد» .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 7 ص 155 (خداشناسی / شناختن صفات ثبوتی خدا / مدبّر) .

2 / 4مرتبه چهارم : توحید در حُکمتوحید در حکم ، عبارت است از اعتقاد به یکتایی خداوند در تشریع احکام و قانون گذاری . از نظر قرآن ، تنها خداوند متعال ، حقّ وضع قانون و صدور دستور اجرای آن را دارد و پیروی از هر قانونی در زندگی فردی و اجتماعی بشر ، بجز قانون الهی ، شرک محسوب می شود . دلیل این که قانون گذاری و اجرای آن ، تنها حقّ خداست و جز کسانی که او معیّن کرده ، حقّ حکم کردن و حکومت ندارند ، این است که : بهترین قانون گذار ، کسی است که بیش از دیگران ، انسان و نیازهای او را بشناسد و اصول تکامل او را بداند و از هراسیدن در اجرای قانون ، وارسته باشد . هیچ کس جز خداوند متعال ، واجد این

خصوصیات به طور کامل نیست . او به دلیل این که انسان را آفریده ، با همه استعدادها و نیازهای او آشناست و به دلیل این که علم مطلق است ، اصول تکامل او را می داند و به دلیل این که بی نیاز مطلَق است ، هیچ مانعی نمی تواند مانع حکم کردن و یا حکومت او گردد . بر این اساس ، قرآن کریم ، خدا را با ویژگی های «خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (بهترینِ حاکمان)» و «أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (حکمران ترینِ حاکمان)» و «خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (بهترینِ جداکنندگان)» توصیف می نماید و قانون گذاری را در انحصار او («إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ؛ حکم ، تنها از آنِ خداست») و حکومت را حقّ نمایندگان او می داند ، چنان که خداوند متعال ، خطاب به داوود علیه السلام می فرماید : «ای داوود ! ما تو را جانشین در زمین کردیم . پس میان مردم ، به حق حکم کن و از هوا و هوس ، پیروی مکن» .

.

الکتاب«وَهُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ» . (1)

«وَ أَنتَ أَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ» . (2)

«مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِیٍّ وَ لَا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَدًا» . (3)

«إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَیْرُ الْفَاصِلِینَ» . (4)

«إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّا إِیَّاهُ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» . (5)

«وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِن شَیْ ءٍ فَحُکْمُهُ إِلَی اللَّهِ ذَلِکُمُ اللَّهُ رَبِّی عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ» . (6)

.

1- .الأعراف : 87 ، یونس : 109 ، یوسف : 80 .
2- .هود : 45 وراجع : التین : 8 .
3- .الکهف : 26 .
4- .الأنعام : 57 وراجع : یوسف : 67 .
5- .یوسف : 40 .
6- .الشوری : 10 .

قرآن«و او بهترینِ حکم کنندگان است» .

«و تو بهترینِ حکم کنندگانی» .

«و برای آنان ، یاوری جز او نیست ، و هیچ کس را در فرمان روایی خود ، شریک نمی گیرد» .

«فرمان ، جز از آنِ خدا نیست که حق را بیان می کند ، و او بهترینِ داوران است» .

«فرمان ، جز از آنِ خدا نیست ، فرمان داده است که جز او را نپرستید . این است دین درست ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«و در هر چیزی اختلاف کردید ، داوری در باره آن به خدا [ارجاع گردد] . چنین خدایی پروردگار من است . بر او توکّل کردم و به سوی او باز می گردم» .

.

«أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُسَمّوا أَولادَكُمُ الحَكَمَ ولا أَبَا الحَكَمِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الحَكَمُ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ لا أَشكو إِلى أَحَدٍ سِواكَ ، ولا أَستَعينُ بِحاكِمٍ غَيرِكَ ، حاشاكَ . (3)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه (معرفه اللّه) : ج 4 ص 125 (التعرّف على الصفات الثبوتيّه / الحاكم) .

2 / 5المرتبه الخامسه : التّوحيد فى الطّاعهإنّ معنى التّوحيد فى الطّاعه هو أنّه ليس لأحد أن يُطاع إلّا اللّه والذين اختارهم لاُمور عباده ، فاتّباع غير أمر اللّه إذا كان خلاف أمره شركٌ ، فكيف إذا كان الآمر هوى النفس الّذى يعبّر القرآن عنه بالإله فى قوله تعالى : «أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ » (4) . التّوحيد فى التشريع والتقنين منشأ للتّوحيد فى الطاعه ، ذلک إذا كان التشريع للّه وحده فإنّ إطاعه غيره إذا كان أمره مخالفا لأمر اللّه تعنى اتّخاذ شريک للّه فى التشريع . وفى ضوء ذلک، فاجتناب طاعه الأهواء غير المشروعه والجبابره الذين يعبّر عنهم القرآن الكريم بالطواغيت ، بل اجتناب اتّباع كلّ شىء وكلّ شخص يدعو الإنسان إلى القيام بعمل يخالف أمر اللّه سبحانه ، ضرورىّ للحصول على هذه المرتبه من التّوحيد . و بجمله واحده: إنّ الإثم ومعصيه اللّه فى الحقيقه والواقع شرک فى الطّاعه. بناءً على هذا فالموحّد الّذى ليس بمشرک مطلقا هو الّذى يجتنب الإثم ومعصيه اللّه مطلقا ، لذا قال الإمام الصادق عليه السلام فى تفسير قوله تعالى: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ» : شِركُ طاعَهٍ ولَيسَ شِركَ عِبادَهٍ . (5) والتّوحيد فى الطّاعه كالتقوى له ثلاث مراحل : الأُولى : أداء الواجبات وترک المحرّمات الإلهيّه . الثانيه : عمل المستحبّات وترک المكروهات . الثالثه : اجتناب كلّ ما ليس له صبغه إلهيّه ، سواءٌ كان حراما أم مكروها أم مباحا . ففى وصيّه رسول اللّه صلى الله عليه و آله لأبى ذرّ رضوان اللّه عليه حين قال له: يا أباذَرٍّ ، لِيَكُن لَکَ فى كُلِّ شَىءٍ نِيَّهٌ صالِحَهٌ ، حَتَّى فِى النَّومِ وَالأَكلِ . (6) إشاره إلى هذه المرحله من التّوحيد الّتى تعدّ من أعلى مراحل التّوحيد فى الطّاعه .

.

1- .الأنعام : 62 وراجع : القصص : 70 و 88 و غافر : 12 .
2- .علل الشرائع : ص 583 ح 23 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 357 ح 25 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 62 الدعاء 14 .
4- .الجاثيه : 23 .
5- .راجع : ص 496 ح 3459 .
6- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 370 ح 2661 .

2 / 5 مرتبه پنجم : توحید در اطاعت

«هان ! حکم ، مختصّ اوست و او سریع ترینِ حسابگران است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندان خود را «حَکَم» یا «ابو الحکم» نام گذاری نکنید ؛ چرا که حَکَم ، فقط خداست .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! به هیچ کس جز تو شِکوه نمی کنم و از هیچ داوری جز تو کمک نمی جویم . خدا نکناد !

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 5 ص 447 (خداشناسی / شناختن صفات ثبوتی خدا / حاکم) .

2 / 5مرتبه پنجم : توحید در اطاعتتوحید در اطاعت (طاعت) ، عبارت است از یگانه پرستی در فرمانبَری از خدا ، و اعتقاد انسان به این که از هیچ کس جز خداوند متعال و کسانی که او معیّن کرده است ، حقّ اطاعت ندارد و پیروی از فرمان غیر خدا ، در صورتی که بر خلاف فرمان او باشد ، شرک شمرده می شود ، هر چند فرمان روا ، نفسِ انسان باشد که خداوند ، از آن به «معبود» یاد کرده است ، در آن جا که در قرآن فرموده است : «آیا کسی را که هوس خویش را معبود خویش گرفته ، دیده ای؟» . توحید در اطاعت ، لازمه توحید در تشریع و قانون گذاری است ؛ زیرا اگر قانون گذاری منحصر به خداست ، طبعا اطاعت از غیر او ، در صورتی که فرمانش مخالف فرمان خدا باشد ، به معنای شریک قرار دادن برای خدا در قانون گذاری است . بنا بر این ، اجتناب از فرمانبری هوس های نامشروع و نیز فرمانبری زورمداران که در فرهنگ قرآن ، «طاغوت» نامیده می شوند ، بلکه پرهیز از پیروی هر چیز و هر کس که انسان را به انجام دادن کاری بر خلاف فرمان خداوند متعال دعوت کند ، برای رسیدن به این مرتبه از توحید ، ضرور است و در یک جمله : گناه و نافرمانی از خدا ، در واقع ، شرک در طاعت است و تنها کسانی که مطلقاً از گناه اجتناب می کنند ، مشرک به این معنا نیستند ، چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریف «وَ مَا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِکُونَ ؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند ؛ بلکه شرک می ورزند» ، می فرماید : شِرکُ طاعَهٍ و لَیسَ شِرکَ عِبادَهٍ . (1) مقصود ، شرک در اطاعت است ، نه

شرک در عبادت . توحید در اطاعت ، همانند تقوا ، دارای سه مرحله است : مرحله اوّل : انجام دادن واجبات و ترک محرّمات الهی ؛ مرحله دوم : انجام دادن مستحبّات و ترک مکروهات ؛ مرحله سوم : پرهیز از آنچه رنگ و بوی خدایی ندارد ، اعم از : گناه یا مکروه و یا مباح . پیامبر خدا ، در رهنمودی به ابو ذر می فرماید : ای ابو ذر! باید در هر چیز ، نیّت شایسته داشته باشی ، حتّی در خوردن و خوابیدن . این ره نمود ، به این مرحله از توحید که بالاترین مرحله توحید در طاعت است اشاره دارد .

.

1- .ر . ک : ص475 ح 3459 .

الکتاب«فَاتَّقُواْ اللَّهَ مَا إِسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُواْ وَ أَطِیعُواْ وَ أَنفِقُواْ خَیْرًا لِّأَنفُسِکُمْ وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (1)

«مَّن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّی فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظًا» . (2)

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» . (3)

.

1- .التغابن : 16 .
2- .النساء : 80 .
3- .النساء : 59 .

قرآن«پس تا می توانید ، از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا]انفاق کنید ، و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند ، آنان ، رستگاران اند» .

«هر که از پیامبر فرمان بَرَد ، از خدا فرمان برده است و هر که روی گردانَد ، ما تو را بر ایشان ، نگهبان نفرستاده ایم» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و پیامبر و اولیای امرتان فرمان بَرید» .

.

«وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ» . (1)

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ» . (2)

«وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُواْ الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُواْ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» . (3)

«اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (4)

«فَلَا وَرَبِّکَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» . (5)

الحديثتفسير العيّاشى عن أَبى الصباح الكنانى عن الإمام الباقر عليه السلام :إِيّاكُم وَالوَلائِجَ (6) ، فَإِنَّ كُلَّ وَليجَهٍ دونَنا فَهِىَ طاغوتٌ أو قالَ : نِدٌّ . (7)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ» : شِركُ طاعَهٍ ولَيسَ شِركَ عِبادَهٍ . (8)

عنه عليه السلام أيضا :يُطيعُ الشَّيطانَ مِن حَيثُ لا يَعلَمُ فَيُشرِكُ . (9)

.

1- .يوسف : 106 .
2- .النحل : 36 .
3- .الزمر : 17 .
4- .التوبه : 31 .
5- .النساء : 65 .
6- .الوَليجَهُ : كلّ ما يتّخذُه الإنسانُ معتمدا عليه وليس من أهله؛ من قولهم : فلانٌ وَليجهٌ فى القوم؛ إذا لحق بهم وليس منهم (المفردات : ص 883 «ولج») .
7- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 83 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 246 ح 6 .
8- .الكافى : ج 2 ص 397 ح 4 عن ضريس ، حقائق التأويل : ص 375 ، تفسير القمّى : ج1 ص 358 عن الفضيل عن الإمام الباقر عليه السلام ،

بحار الأنوار : ج 9 ص 214 ح 93 .
9- .الكافى : ج 2 ص 397 ح 3 عن أبى بصير وإسحاق بن عمّار .

«و بیشتر ایشان به خدا ایمان نیاورند ، مگر آن که [چیزی را با او]شریک می گیرند» .

«و هر آینه ، در میان هر امّتی پیامبری مبعوث ساختیم که خدا را بندگی کنید و از طاغوت ، دوری نمایید» .

«و کسانی که از عبادت طاغوت دوری کردند و به خدا باز گشتند ، ایشان را بشارت باد» .

«و اینان ، عالمان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا ، خداوندانِ خویش گرفتند ، در صورتی که مأمور نبودند جز آن که خدای یگانه ای را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست . او منزّه است از آنچه [با وی] شریک می گردانند» .

«چنین نیست . به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند ، مگر آن که تو را در مشاجرات میان خود ، داور قرار دهند و سپس از قضاوتی که کرده ای ، در دل هایشان احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند» .

حدیثتفسیر العیّاشی به نقل از ابو الصَّباح کِنانی :امام باقر علیه السلام فرمود : «از رفاقت با غیر خودی ها (1) بپرهیزید ؛ زیرا هر رفیقی جز ما ، طاغوت است» یا فرمود : «شریک [خدا] است» .

امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «و بیشتر ایشان به خدا ایمان نیاورند ، مگر آن که [چیزی را با او]شریک می گیرند» :مقصود ، شرک در اطاعت است ، نه شرک در عبادت .

امام صادق علیه السلام : در باره همین آیه :[یعنی چنین کسی] ندانسته از شیطان اطاعت می کند و بدین ترتیب ، [در طاعت خدا] شرک می ورزد .

.

1- .ولیجه : هر غیرِ خودی و بیگانه ای که انسان ، او را به دوستی برگیرد و به وی اعتماد کند . هر گاه فردی غریبه و غیر خودی به قومی ملحق شود ،

عرب می گوید : فلانٌ ولیجه فی القوم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 883 مادّه «ولج») ؛ همدم ؛ محرِم اسرار .

الكافى عن عبد اللّه الكاهلى :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام لَو أَنَّ قَوما عَبَدُوا اللّهَ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأَقامُوا الصَّلاةَ ، وآتَوُا الزَّكاةَ ، وحَجُّوا البَيتَ ، وصاموا شَهرَ رَمَضانَ ، ثُمَّ قالوا لِشَيءٍ صَنَعَهُ اللّهُ أَو صَنَعَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أَلاّ صَنَعَ خِلافَ الَّذى صَنَعَ ! أَو وَجَدوا ذلِکَ فى قُلوبِهِم ، لَكانوا بِذلِکَ مُشرِكينَ . ثُمَ تَلا هذِهِ الآيَةَ: «فَلَا وَرَبِّکَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» . ثُمَّ قالَ أَبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : عَلَيكُم بِالتَّسليمِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ بَنى أُمَيَّةَ أَطلَقوا لِلنّاسِ تَعليمَ الإِيمانِ ولَم يُطلِقوا تَعليمَ الشِّركِ ؛ لِكَى إِذا حَمَلوهُم عَلَيهِ لَم يَعرِفوهُ . (2)

عنه عليه السلام وقَد سَأَلَهُ أَبو بَصيرٍ عَن قَولِهِ تَعالى: «اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ» :أَمَا وَاللّهِ ما دَعَوهُم إِلى عِبادَةِ أَنفُسِهِم ، ولَو دَعَوهُم إِلى عِبادَةِ أَنفُسِهِم لَما أَجابوهُم ، ولكِن أَحَلّوا لَهُم حَراما ، وحَرَّموا عَلَيهِم حَلالاً ، فَعَبَدوهُم مِن حَيثُ لا يَشعُرونَ . (3)

عنه عليه السلام لِأَبى بَصيرٍ فى قَولِهِ تَعالى: «وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُواْ الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُواْ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (4) :أَنتُم هُم ، ومَن أَطاعَ جَبّارا فَقَد عَبَدَهُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 390 ح 2 وج 2 ص 398 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 423 ح 969 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 255 ح 184 ، مجمع البيان : ج 3 ص 107 كلاهما نحوه وليس فيهما «صنعه اللّه » ، بحار الأنوار : ج 2 ص 205 ح 90 .
2- .الكافى : ج 2 ص 415 ح 1 عن سفيان بن عيينه .
3- .الكافى : ج 2 ص 398 ح 7 وج 1 ص 53 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 383 ح 848 كلّها عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 2 ص 98 ح 50 .
4- .الزمر : 17 .
5- .مجمع البيان : ج 8 ص 770 عن أبى بصير ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 513 ح 5 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 361 ح 20 .

الکافی به نقل از عبد اللّه کاهلی :امام صادق علیه السلام فرمود : «اگر مردمی خدای یگانه و بی انباز را بپرستند ، نماز بخوانند ، زکات بدهند ، حج بگزارند و ماه رمضان را روزه بگیرند ، امّا در باره کاری [و حکمی] که خدا یا پیامبر خدا کرده است ، [از سر اعتراض] بگویند : چرا عکس این کار را نکرد ، یا [حتّی]چنین احساسی را در دل هایشان بیابند ، هر آینه ، به سبب آن مشرک اند» . آن گاه ، امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : «نه ! به پروردگارت سوگند که ایمان ندارند ، مگر آن که تو را در اختلافات میان خود ، داور قرار دهند و سپس از قضاوتی که کرده ای ، در دل های خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند» . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : «بر شما باد تسلیم شدن !» .

امام صادق علیه السلام :بنی امیّه ، مردم را در آموختن ایمان ، آزاد گذاشتند ؛ امّا در آموختن شرک ، آزاد نگذاشتند ، برای این که هر گاه آنان را به شرک وا دارند ، متوجّه آن نشوند» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال ابو بصیر از آیه شریف : «عالمان و راهبان خویش را به جای خدا به خداوندی گرفتند» :به خدا سوگند که آنان (عالمان و راهبان) ، یهود را به عبادت خودشان فرا نخواندند ، که اگر آنها را به عبادت خود فرا می خواندند ، قطعاً نمی پذیرفتند ؛ بلکه حرامی را برای آنها حلال ، و حلالی را برایشان حرام ساختند و بدین سان ، بی آن که خود بفهمند ، آنان را عبادت کردند .

امام صادق علیه السلام به ابو بصیر در باره این سخن خداوند : «و کسانی که از عبادت طاغوت دوری کردند و به خدا بازگشتند ، ایشان را بشارت باد !» :شما ، همان کسانید و هرکس از سلطانی اطاعت کند ، در واقع ، او را عبادت کرده است .

.

عنه علیه السلام :مَرَّ عیسَی بنُ مَریَمَ علیه السلام عَلی قَریَهٍ قَد ماتَ أَهلُها ... فَقالَ: یا أَهلَ هذِهِ القَریَهِ ، فَأَجابَهُ مِنهُم مُجیبٌ: لَبَّیکَ یا روحَ اللّهِ وکَلِمَتَهُ . فَقالَ: وَیحَکُم ، ما کانَت أَعمالُکُم؟ قالَ: عِبادَهُ الطّاغوتِ وحُبُّ الدُّنیا ، مَعَ خَوفٍ قَلیلٍ ، وأَمَلٍ بَعیدٍ ، وغَفلَهٍ فی لَهوٍ ولَعِبٍ . فَقالَ: کَیفَ کانَ حُبُّکُم لِلدُّنیا؟ قالَ: کَحُبِّ الصَّبِیِّ لِاُمِّهِ ؛ إِذا أَقبَلَت عَلَینا فَرِحنا وسُرِرنا ، وإِذا أَدبَرَت عَنّا بَکَینا وحَزَنّا . قالَ: کَیفَ کانَت عِبادَتُکُم لِلطّاغوتِ؟ قالَ: الطّاعَهُ لِأَهلِ المَعاصی . (1)

عنه علیه السلام :مَعنی صِفَهِ الإِیمانِ الإِقرارُ وَالخُضوعُ للّهِ بِذُلِّ الإِقرارِ ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَیهِ بِهِ ، وَالأَداءُ لَهُ بِعِلمِ کُلِّ مَفروضٍ مِن صَغیرٍ أَو کَبیرٍ مِن حَدِّ التَّوحیدِ فَما دونَهُ إِلی آخِرِ بابٍ مِن أَبوابِ الطّاعَهِ أَوَّلاً فَأَوَّلاً ، مَقرونٌ ذلِکَ کُلُّهُ بَعضُهُ إِلی بَعضٍ ، مَوصولٌ بَعضُهُ بِبَعضٍ ، فَإِذا أَدَّی العَبدُ ما فَرَضَ عَلَیهِ مِمّا وَصَلَ إِلَیهِ عَلی صِفَهِ ما وَصَفناهُ فَهُوَ مُؤمِنٌ مُستَحِقٌّ لِصِفَهِ الإِیمانِ ... . ومَعنَی الشِّرکِ: کُلُّ مَعصِیَهٍ عُصِیَ اللّهُ بِها بِالتَّدَیُّنِ فَهُوَ مُشرِکٌ ، صَغیرَهً کانَت المَعصِیَهُ أَو کَبیرَهً ، فَفاعِلُها مُشرِکٌ . (2)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 318 ح 11 ، مشکاه الأنوار : ص 461 ح 1538 کلاهما عن مهاجر الأسدی ، معانی الأخبار : ص 341 ح 1 ، ثواب الأعمال : ص 303 ح 1 ، علل الشرائع : ص 466 ح 21 والثلاثه الأخیره عن سهل الحلوانی نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 10 ح 3 .
2- .تحف العقول : ص 329 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 278 ح 31 .

امام صادق علیه السلام :عیسی بن مریم علیهاالسلام بر آبادی ای گذشت که مردم آن ، همه مرده بودند ... صدا زد : «ای مردمِ این آبادی!» . از میان ایشان ، یکی پاسخ داد : بله ، ای روح و کلمه خدا! عیسی علیه السلام فرمود : «وای بر شما! کردارتان چه بود؟» . گفت : عبادت طاغوت و دنیادوستی ، با ترس اندک [از خدا و معاد] ، و آرزوهای دور و دراز ، و غفلت و فرو رفتن در لهو و لعب . فرمود : «دنیا دوستی تان چگونه بود؟» . گفت : چونان علاقه کودک به مادرش . هر گاه به ما رو می کرد ، خوش حال و شادمان می شدیم و چون از ما روی می گردانْد ، گریان و اندوهناک می شدیم . فرمود : «عبادتتان از طاغوت چگونه بود؟» . گفت : فرمان برداری از گنهکاران .

امام صادق علیه السلام :معنای صفت ایمان ، عبارت است از : اقرار فروتنانه به خدا و خضوع در برابر او ، تقرّب جستن به او از این طریق و به جای آوردن آگاهانه هر فریضه کوچک یا بزرگی ، از حدّ یکتاشناسی گرفته به پایین تا آخرین باب از ابواب طاعت ، یکی پس از دیگری ؛ زیرا همه اینها باهم مرتبط و به یکدیگر پیوسته اند . هر گاه بنده ، آنچه را [خداوند] بر او واجب ساخته و به او رسیده است ، به شرحی که گفتیم به جای آورد ، او مؤمن و سزاوار صفتِ ایمان است ... . و معنای شرک ، عبارت است از : هر معصیتی که خدا با آن نافرمانی شود و جنبه دین به خود گیرد ؛ خواه آن معصیت ، کوچک باشد یا بزرگ ، در هر صورت ، مرتکب آن ، مشرک است .

.

2 / 6المرتبه السادسه : التّوحيد فى العبادهالعباده فى اللغه هى : اللين والذلّ (1) ، وعباده اللّه : التذلّل والخضوع أمامه، ويُستعمَل التّوحيد فى العباده قرآنيّا وروائيّا بمعنيين هما: 1 . إطاعه اللّه وحده وترک عباده غيره ، كما جاء في قوله تعالى: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ» . (2) وقوله سبحانه: «وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُواْ الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُواْ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» . (3) وهذا المعنى للتّوحيد فى العباده هو نفس التّوحيد فى الطّاعه الّذى تقدّم توضيحه من قبل . 2 . خلوص النيّه فى عباده اللّه وحدَه . إنّ التّوحيد فى الطّاعه لازمه التّوحيد فى العباده أيضا ؛ لأنّ طاعه الأوامر الإلهيّه بنحو مطلق يستلزم إخلاص النيّه ، ولكن ارتأينا لتوحيد العباده عنوانا مستقلاً ؛ للتنبّه على أنّ الرياء فى الطّاعه والعباده شرک.

أَعلى مراتب التَّوحيدإنّ أعلى مراتب الإخلاص أو التّوحيد فى العباده ، هى أنّ الإنسان فى عبادته وطاعته للّه تعالى لا يطلب أجرا ، بل إنّ عشق اللّه سبحانه وحبّه يدفعانه إلى طاعته ، كما قال الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ النّاسَ يَعبُدونَ اللّهَ عز و جل عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ : فَطَبَقَهٌ يَعبُدونَهُ رَغبَهً فى ثَوابِهِ فَتِلکَ عِبادَهُ الحرُصَاءِ ، وهُوَ الطَّمَعُ ، وآخَرونَ يَعبُدونَهُ فَرَقا مِنَ النّارِ فَتِلکَ عِبادَهُ العَبيدِ ، وهِىَ الرَّهبَهُ ، ولكِنّى أعبُدُهُ حُبّا لَهُ عز و جلفَتِلکَ عِبادَهُ الكِرامِ ، وهُوَ الأَمنُ . (4)

.

1- .قال ابن فارس : العين والباء والدال أصلان صحيحان كأنّهما متضادّان وج الأوّلج من ذينک الأصلين يدلّ على لين وذلّ ، والآخر على شدّه وغلظ (معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 205 « عبد») .
2- .النحل : 36 .
3- .الزمر : 17 .
4- .راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : ص 210 (الترغيب فى محبّه اللّه عز و جل / عباده المحبّين) .

2 / 6 مرتبه ششم : توحید در عبادت

بالاترین مراتب توحید

2 / 6مرتبه ششم : توحید در عبادتعبادت ، در لغت به معنای نرمش و فروتنی است (1) و عبادت خدا ، به معنای فروتنی و خضوع انسان در برابر اوست . توحید در عبادت ، در قرآن و احادیث اسلامی ، در دو معنا به کار می رود : 1 . اطاعت انسان از خدای یگانه و ترک پرستش غیر او ، مانند : «و در هر امّتی فرستاده ای برانگیختیم که : خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» . و نیز : «و مژده باد آنان را که از پرستش طاغوت ، پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند» . این معنا از توحید در عبادت ، همان توحید در اطاعت است که پیش از این ، توضیح داده شد . 2 . خالص کردن انگیزه در پرستش خدای یگانه . البته لازمه توحید در اطاعت ، توحید در عبادت نیز هست ؛ زیرا اطاعت از اوامر الهی به طور مطلق ، مستلزم اخلاص و پاک سازی انگیزه است ؛ امّا به دلیل اهمّیت این موضوع و نیز اهمّیت مسئله اخلاص در عبادت و مراتب اخلاص ، عنوان مستقلی به آن ، اختصاص یافته است .

بالاترین مراتب توحیدبالاترین مراتب اخلاص و یا توحید در عبادت ، آن است که انسان در عبادت و اطاعت ، از خداوند متعال ، مزد طلب نکند ؛ بلکه عشق و محبّت خدا ، او را به اطاعت از او وادار نماید ، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید : مردم ، خدای عز و جل را به سه گونه عبادت می کنند : گروهی از سرِ رغبت به پاداش خداوند ، او را عبادت می نمایند که این ، عبادت حریصان و همان طمع است . گروهی دیگر ، او را از سرِ بیم از آتش عبادت می کنند که این ، عبادت بردگان و همان ترس است . امّا من ، از سرِ محبّت به او عبادتش می کنم که این ، عبادت بزرگ مَنشان و این ، همان آسودگی است .

.

1- .عَبَدَ در زبان عربی ، دو ریشه دارد که گویا از نظر معنا ، متضادند . یکی از این دو بر نرمی و خاکساری و کُرنش و پرستش ، و دیگری بر شدّت و

تندی و قوّت و صلابت ، دلالت می کند .

الکتاب«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (1)

«إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» . (2)

«أَلَا لِلَّهِ الدِّینُ الْخَالِصُ وَ الَّذِینَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونَا إِلَی اللَّهِ زُلْفَی إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی مَا هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ» . (3)

«قُلْ یَاأَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَی کَلِمَهٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئا وَلَا یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» . (4)

«قُلْ یَاأَیُّهَا النَّاسُ إِن کُنتُمْ فِی شَکٍّ مِّن دِینِی فَلَا أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ * وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا وَ لَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ * وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنفَعُکَ وَ لَا یَضُرُّکَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِینَ» . (5)

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ * لَا شَرِیکَ لَهُ وَبِذَلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ» . (6)

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن کَانَ یَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَ لَا یُشْرِکْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدًا» . (7)

راجع : البقره: 83 ، یوسف: 40 .

.

1- .الأنبیاء : 25 .
2- .الفاتحه : 5 .
3- .الزمر : 3 .
4- .آل عمران : 64 .
5- .یونس : 104 106 .
6- .الأنعام : 162 و 163 .

7- .الكهف : 110 .

قرآن«و ما پیش از تو ، هیچ پیامبری نفرستادیم ، مگر آن که به او وحی کردیم که : معبودی جز من نیست . پس مرا بپرستید» .

«فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می جوییم» .

«آگاه باشید که آیین ناب ، از آنِ خداست ؛ و کسانی که به جای او اولیایی برای خود گرفته اند [به این بهانه که :] ما آنها را نمی پرستیم ، مگر برای این که ما را به خدا نزدیک تر سازند ، البته خدا میان آنان ، در باره آنچه بر سر آن اختلاف دارند ، داوری خواهد کرد . همانا خدا ، کسی را که دروغگو و ناسپاس است ، راه نمایی نمی کند» .

«بگو : ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما یکسان است و آن این است که : جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم ، و بعضی از ما ، بعضی دیگر را به جای خدا ، پروردگار نگیرد . پس اگر [از این پیشنهاد]روی گرداندند ، بگویید : گواه باشید که ما مسلمانیم» .

«بگو : ای مردم! اگر در دین من ، دودلید ، پس [بدانید که من] کسانی را که شما به جای خدا می پرستید ، نمی پرستم ؛ بلکه خدایی را می پرستم که جانِ شما را می ستانَد ، و به من فرمان داده شده که از اهل ایمان باشم [و فرمان داده شده است که :] به دین یکتاپرستی روی آور و هرگز از مشرکان مباش و به جای خدا ، چیزی را که نه سود به تو می رسانَد و نه زیان ، مخوان ؛ که اگر چنین کنی ، هر آینه ، از ستمکارانی» .

«بگو : نمازم و عبادتم و زندگی و مرگ من ، برای خداست که پروردگار جهان هاست و او را شریکی نیست ، و به این کار ، مأمور شده ام و من ، نخستین مسلمانم» .

«بگو : من هم بشری مانند شما هستم که به من ، وحی می شود . جز این نیست که خدای شما ، خدایی واحد است . پس هرکه به دیدار پروردگارش امید [و ایمان]دارد ، باید کار نیک کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگردانَد» .

ر . ک : بقره : آیه 83 ، یوسف : آیه 40 .

الحديثالمعجم الكبير عن شدّاد بن أَوس :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إذا جَمَعَ اللّهُ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ بِبَقيعٍ (1) واحِدٍ يَنفُذُهُمُ البَصَرُ ويُسمِعُهُمُ الدَّاعى ، قالَ: أَنَا خَيرُ شَريكٍ ، كُلُّ عَمَلٍ كانَ عُمِلَ لى فى دارِ الدُّنيا كانَ لى فيهِ شَريكٌ فَأَنَا أَدَعُهُ اليَومَ ، ولا أَقبَلُ اليَومَ إلّا خالِصا . ثُمَّ قَرَأَ : «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (2) ، «مَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدَا» (3) . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لم آتِكُم إلّا بِخَيرٍ ؛ آتيتُكم أَن تَعبُدُوا اللّهَ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ . . . وأَن تَدَعُوا اللّاتَ وَالعُزَّى . (5)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى: «فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدَا» :الرَّجُلُ يَعمَلُ شَيئا مِنَ الثَّوابِ لا يَطلُبُ بِهِ وَجهَ اللّهِ إنَّما يَطلُبُ تَزكِيَهَ النّاسِ ، يَشتَهى أَن يُسمِعَ بِهِ النّاسَ ، فَهذَا الَّذى أَشرَکَ بِعِبادَهِ رَبِّهِ . (6)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى «إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» (7) : «إِيَّاکَ نَعْبُدُ» : إِخلاصُ العِبادَهِ ، «وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» : أَفضَلُ ما طَلَبَ بِه العِبادُ حَوائِجَهُم . (8)

.

1- .البَقيع : المكان المتّسع (المصباح المنير : ص 57 «بقع») .
2- .الصافّات : 40 .
3- .الكهف : 110 .
4- .المعجم الكبير : ج 7 ص 291 ح 7167 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 48 ح 23188 ، كنز العمّال : ج 1 ص 31 ح 35 .
6- .الكافى : ج 2 ص 293 ح 4 ، منيه المريد : ص 318 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 352 ح 93 كلّها عن جرّاح المدائنى ، بحارالأنوار : ج 72 ص 281 ح 4 .
7- .الفاتحه : 5 .
8- .تفسير العياشى : ج 1 ص 22 ح 17 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 85 ص 21 ح 10 .

حدیثالمعجم الکبیر به نقل از شدّاد بن اوس :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آن گاه که خداوند ، همه انسان ها را ، از اوّل تا آخر عالم ، در دشتی فراخ ، گرد آورد ، به طوری که همه آنها در چشم رس اند و صدا به گوش همگان می رسد ، می فرماید : من ، بهترین شریک هستم . هر عملی که در سرای دنیا برای من انجام شده و در آن برایم شریکی بوده است ، من ، امروز ، آن را وا می نهم و امروز ، جز خالص را نمی پذیرم » . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس خواند : « «مگر بندگان ناب خدا» ، «هر کس به دیدار پروردگارش امید [و ایمان]دارد ، باید کار نیک کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند» » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، جز خوبی برای شما نیاورده ام . این را برایتان آورده ام که : خدای یگانه و بی انباز را بپرستید ... و لات و عزّا را رها کنید .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «پس هر که به دیدار پروردگارش امید دارد ، باید کار نیک کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگردانَد» :شخصی ثوابی (کار نیکی) انجام می دهد و نیّتش نه رضای خدا ، بلکه ستایش مردم است و دوست دارد که آوازه اش به گوش مردم برسد . چنین کسی در عبادت پروردگارش شرک ورزیده است .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم» : «تنها تو را می پرستیم» ، خالص ساختن عبادت است . «و تنها از تو یاری می جوییم» ، برترین چیزی (دعایی) است که بندگان به واسطه آن ، نیازهایشان را طلبیده اند .

.

عنه علیه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «حَنِیفًا مُّسْلِمًا» :خالِصا مُخلِصا ، لَیسَ فیهِ شَیءٌ مِن عِبادَهِ الأَوثانِ . (1)

الإمام الرضا علیه السلام : «إِیَّاکَ نَعْبُدُ» رَغبَهٌ وتَقَرُّبٌ إِلَی اللّهِ تَعالی ذِکرُهُ ، وإِخلاصٌ لَهُ بِالعَمَلِ دونَ غَیرِهِ ، «وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» اِستِزادَهٌ مِن تَوفیقِهِ وعِبادَتِهِ ، وَاستِدامَهٌ لِما أنعَمَ اَللّهُ عَلَیهِ ونَصَرَهُ . (2)

الإمام العسکریّ علیه السلام فی تَفسیرِ «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» :قالَ اللّهُ عز و جل : قولوا یا أَیُّهَا الخَلقُ المُنعَمُ عَلَیهِم: «إِیَّاکَ نَعْبُدُ» أَیُّهَا المُنعِمُ عَلَینا ، نُطیعُکَ مُخلِصینَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَالخُشوعِ بِلا رِیاءٍ ولا سُمعَهٍ ، «وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» : مِنکَ نَسأَلُ المَعونَهَ عَلَی طاعَتِکَ لِنُؤَدِّیَها کَما أَمَرتَ ، ونَتَّقِیَ مِن دُنیانا عَمّا عَنهُ نَهَیتَ ، ونَعتَصِمَ مِنَ الشَّیطانِ ومِن سائِرِ مَرَدَهِ الإِنسِ مِنَ المُضِلّینَ ، ومِنَ المُؤذینَ الظّالِمینَ بِعِصمَتِکَ . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :العِبادَهُ الخالِصَهُ أَلّا یَرجُوَ الرَّجُلُ إِلّا رَبَّهُ ، ولا یَخافَ إِلّا ذَنبَهُ . (4)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 15 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 391 ح 873 نحوه وکلاهما عن عبداللّه بن مسکان ، تهذیب الأحکام : ج 2 ص 43 ح 133 عن أبیبصیر نحوه ، بحارالأنوار : ج 84 ص 70 ح 27 .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 310 ح 926 ، علل الشرائع : ص 260 ح 9 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 107 ح 1 وفیه «وبصّره» بدل «ونصره» وکلّها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 85 ص 54 ح 46 .
3- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 95 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 27 ح 7 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 39 ح 15 وفیه «مرده الجنّ والإنس» بدل «مرده الإنس» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 216 .
4- .غرر الحکم : ج 2 ص 144 ح 2128 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 65 ح 1666 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «حَنِیفًا مُّسْلِمًا» :[یعنی] خالص و مخلص ، به طوری که چیزی از بت پرستی در او نباشد .

امام رضا علیه السلام : «تنها تو را می پرستیم» ، رغبت و تقرّب جستن به خداوند متعال و خالص گردانیدن عمل برای اوست و نه دیگران . «و تنها از تو یاری می جوییم» ، درخواست توفیق و عبادت بیشتر و تقاضای ادامه نعمت های خدا به او و یاری اش است .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم» :خداوند فرموده است : «هان! ای مردمانی که به شما نعمت داده شده است ، بگویید : «تنها تو را می پرستیم» ، ای نعمت دهنده به ما ؛ و مخلصانه و با فروتنی و خشوع و بی هیچ ریا و شهرت طلبی ای تو را اطاعت می کنیم ، «و تنها از تو یاری می طلبیم» : از تو درخواست می کنیم که ما را بر طاعتت یاری کنی تا آن را آن گونه که فرموده ای ، به جا آوریم و از دنیایمان ، از آنچه از آن نهی کرده ای ، پرهیز کنیم و با حمایت و نگهداری تو ، خویشتن را از [شرّ] شیطان و انسان های اهریمنْ صفت ، گم راه ساز و آزار دهنده و ستمگر ، نگه داریم .

امام علی علیه السلام :عبادت خالص ، آن است که انسان ، جز به پروردگارش امید نبندد و جز از گناه خویش نترسد .

.

عنه عليه السلام :طوبى (1) لِمَن أَخلَصَ للّهِ العِبادَةَ وَالدُّعاءَ ، ولَم يَشغَل قَلبَهُ بِما تَرى عَيناهُ ، ولَم يَنسَ ذِكرَ اللّهِ بِما تَسمَعُ أُذُناهُ . (2)

عنه عليه السلام :مِن أَحَبِّ الكَلامِ إِلَى اللّهِ هؤُلاءِ الكَلِماتُ: اللّهُمَّ لا إِلهَ إِلّا أَنتَ ، اللّهُمَّ لا نَعبُدُ إِلّا إِيّاکَ ، اللّهُمَّ لا نُشرِکُ بِکَ شَيئا ، اللّهُمَّ إِنّى ظَلَمتُ نَفسى فَاغفِرلى ؛ فَإِنَّهُ لا يَغفِرُ الذُّنوبَ إِلّا أَنتَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إِنّى أُشهِدُکَ وکَفى بِکَ شَهيدا ، وأُشهِدُ مَلائِکَتَکَ وحَمَلَةَ عَرشِکَ وسُکّانَ سَماواتِکَ وأَرضِکَ بِأَنَّکَ أَنتَ اللّهُ الَّذى لا إِلهَ إِلّا أَنتَ ، المَعبودُ الَّذى لَيسَ مِن لَدُن عَرشِکَ إِلى قَرارِ أَرضِکَ مَعبودٌ يُعبَدُ سِواکَ إِلّا باطِلٌ مُضَمحِلٌّ غَيرُ وَجهِکَ الکَريمِ ، لا إِلهَ إِلّا أَنتَ المَعبودُ فَلا مَعبودَ سِواکَ ، تَعالَيتَ عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا کَبيرا . (4)

.

1- .طُوبى : اسم شجره فى الجنّه ، وقيل : بل إشاره إلى كلّ مستطاب فى الجنّه من بقاء بلا فناء ، وعزّ بلا زوال ، وغنى بلا فقر (مفردات ألفاظ القرآن : ص 528 «طيب») .
2- .الكافى : ج 2 ص 16 ح 3 عن علىّ بن أسباط عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 229 ح 5 .
3- .كنز العمّال : ج 2 ص 678 ح 5053 نقلاً عن هنّاد ويوسف القاضى فى سننه .
4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 144 ح 317 عن علىّ بن الحسين العبدى ، الإقبال : ج 2 ص 283 عن علىّ بن الحسن العبدى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 303 ح 2 .

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که خداوند را خالصانه ، عبادت و نیایش کرد و دلش را به آنچه چشمانش می بیند ، مشغول نداشت ، و آنچه گوش هایش می شنود ، او را از یاد خدا غافل نساخت .

امام علی علیه السلام :از محبوب ترین سخنان نزد خداوند ، این جملات است : بار خدایا! معبودی جز تو نیست . بار خدایا! ما ، جز تو را نمی پرستیم . بار خدایا! چیزی را شریک تو نمی گردانیم . بار خدایا! من به خویشتن ستم کردم . پس مرا بیامرز که آمرزنده گناهان ، تنها تو هستی .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا! تو را گواه می گیرم و گواه بودن تو کافی است ، و فرشتگانت و حمل کنندگان عرشت و ساکنان آسمان ها و زمینت را [نیز]گواه می گیرم به این که تویی خدا و معبودی جز تو نیست ، و از عرش تا فرش ، هر معبودی غیر از تو پرستش شود ، باطل و نابود شده است ، مگر ذاتِ شریف تو . خدایی جز تو نیست و معبود ، تویی و غیر تو معبودی نیست . تو بسی برتر و والاتر از آنی که ستمکاران [در وصف تو]می گویند .

.

ص: 488

. .

مبحث سوم: نام ها و صفات خدا

اشاره

مبحث سوم: نام ها و صفات خدافصل یکم : معنای «اسماءُ اللّه »فصل دوم : انواع نام های خدافصل سوم : شمار نام های خدافصل چهارم : اسم أعظمفصل پنجم : نقش نام های خدا در تدبیر جهانفصل ششم : بایسته ها در شناخت صفات خدا

.

الفصل الأوّل : معنى أسماء اللّه عزّوجلّهناک اختلاف فی الآراء حول الجذر اللغوی للاسم ، فالکوفیّون یرون أنّه مشتقّ من«الوسم» بمعنی العلامه ، ویری البصریّون أنّه مشتقّ من «السموّ» بمعنی العلوّ والرفعه ، بید أنّهم یعترفون بأنّه یستعمل من حَیثُ المَعنی اللغوی بمعنی العلامه . (1) أمّا «الصفه» فقد جاءت بهذه الهیئه ولکنّ أصلها اللغوی هو «الوصف» کما أنّ «العِدَه» اشتقّت من «الوعد» . وبناءً علی هذا فإنّ «الصفه» هی مصدر بمعنی الوصف، ولکنّها فی کثیر من الأحیان تستعمل بمعنی اسم المصدر ، ویراد منها حینئذٍ الأماره والعلامه ، (2) غیر أنّ الصفه أماره تبیّن إحدی خصائص الموصوف . (3) وعلی هذا فالاسم والصفه کلاهما بمعنی العلامه والأماره للمسمّی والموصوف؛ فالاسم یشمل کلّ علامه وأماره ، وأمّا الصفه فهی علامه مخصّصه ومقیّده . ومن هنا فإنّ بین الاسم والصفه علاقه عموم وخصوص مطلق ، أی أنّ کلّ صفه اسم ، ولکن لیس کلّ اسم صفه ، فالأعلام والأسماء الخاصّه مثل «زید» و«بکر» أسماء ولیست صفات . أمّا الأسماء الدالّه علی الأوصاف فهی أسماء وصفات کالعالم والعلم . (4) أمّا فی علوم الأدب والعرفان والکلام فإنّ للاسم والصفه إطلاقات أُخری أیضا؛ فطبقا لإحدی الإطلاقات فی العلوم الأدبیه تکون المصادر کالعلم والقدره أسماء ولیست صفات ، أما المشتقات کالعالم والقادر فهی صفات ولیست أسماء . ویحمل الاسم والصفه فی العرفان النظری مَعنیً معاکسا تماما للمعنی المذکور . (5) وأمّا الأحادیث فی بیان أسماء اللّه وصفاته فلم یؤخذ فیها بنظر الاعتبار التفاوت الموجود فی الاصطلاحات المختلفه للاسم والصفه ؛ وأُطلق الاسم والصفه کلاهما علی الکمالات من قبیل «العلم» ، وعلی الصفات المتّصفه بالکمالات مثل «العالم» ، نذکر علی سبیل المثال أنّ بعض الأحادیث فی خصوص السمیع والبصیر استخدمت فیها لفظه «الصفه» ، (6) وفی بعضها الآخر استخدمت لفظه «الاسم» . (7) بل إنّ هذین المعنیین أُطلقا حتّی علی کلمتی العلم والعالِم فی الحدیث الواحد . وقد صرّحت بعض الأحادیث بأنّ الاسم والصفه علی مَعنی واحد ، فقد رُوی عَن الإمام الباقر علیه السلام أنّه قال: إنَّ الأَسماءَ صِفاتٌ وَصَفَ بِها نَفسَهُ . (8) و عندما سأل محمّد بن سنان الإمام الرضا علیه السلام : مَا الاِسمُ؟ قالَ : صِفَهٌ لمَوصوفٍ . (9) بناءً علی ما سبق ذکرُه فإنّ جمیع أسماء اللّه تعالی هی صفاتُه ، وکلّ صفاته أسماؤه . وقد جاء الفصل بین الأسماء والصفات فی تقسیمات هذا الکتاب بناءً علی ما اقتضاه نظم التألیف ولیس من باب الفصل فی المعنی. بناءً علی المعنی اللغوی للاسم والصفه ، وانطلاقا من وحده مصداقهما بشأن اللّه تعالی وفی ضوء الأحادیث الوارده

فى هذا المجال ، نستنتج أنّ أسماء اللّه هى من نوع صفاته، وأنّه تعالى ليس له اسم إلّا ويحمل صفه من صفاته . ومن هنا فإنّ اللّه سبحانه و تعالى ليس له اسم عَلَم جامد غير مشتقّ جاء كعلامه له فقط من غير أن ينطوى على وصف من أوصافه ، وبعباره اخرى : إنّ اسم اللّه مقيّد ، وكون أسماء اللّه علامه هى من جهه كونها ذات دلاله على وصف خاصّ به. و سنرى عند تفسير لفظ الجلاله «اللّه » أنّ لهذا الاسم جذر اشتقاقى أيضا ، وقد ذكرت الأحاديث الشريفه جذورا مختلفه له. (10) قال العلّامه الطباطبائى قدس سره فى بيان معنى الأسماء الحسنى : نحن أوّل ما نفتح أعيننا ونشاهد من مناظر الوجود ما نشاهده يقع إدراكنا على أنفسنا وعلى أقرب الاُمور منّا ، وهى روابطنا مع الكون الخارج من مستدعيات قوانا العامله لإبقائنا ، فأنفسنا وقوانا وأعمالنا المتعلّقه بها هى أوّل ما يدقّ باب إدراكنا ، لكنّا لا نرى أنفسنا إلّا مرتبطه بغيرها ، ولا قوانا ولا أفعالنا إلّا كذلك ، فالحاجه من أقدم ما يشاهده الإنسان ، يشاهدها من نفسه ومن كلّ ما يرتبط به من قواه وأعماله والدنيا الخارجه ، وعند ذلك يقضى بذات ما يقوم بحاجته ويسدّ خلّته وإليه ينتهى كلّ شىء ، وهو اللّه سبحانه ، ويصدّقنا فى هذا النظر والقضاء قوله تعالى : «يَاأَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِىُّ» . (11) وقد عجز التاريخ عن العثور على بدء ظهور القول بالربوبيّه بين الأفراد البشريّه، بل وجده وهو يصاحب الإنسانيّه إلى أقدم العهود الّتى مرّت على هذا النوع حتّى أنّ الأقوام الوحشيّه الّتى تحاكى الإنسان الأوّلى فى البساطه لمّا اكتشفوهم فى أطراف المعموره كقطّان أميركا وأستراليا وجدوا عندهم القول بقوى عاليه هى وراء مستوى الطبيعه ينتحلون بها ، وهو قول بالربوبيّه وإن اشتبه عليهم المصداق ، فالإذعان بذات ينتهى إليها أمر كلّ شىء من لوازم الفطره الإنسانيّه، لايحيد عنه إلّا من انحرف عن إلهام فطرته لشبهه عرضت له؛ كمن يضطرّ نفسه على الاعتياد بالسمّ وطبيعته تحذّره بإلهامها ، وهو يستحسن ما ابتلى به . ثمّ إنّ أقدم ما نواجهه فى البحث عن المعارف الإلهيّه أنّا نذعن بانتهاء كلّ شىء إليه ، وكينونته ووجوده منه ، فهو يملك كلّ شىء؛ لعلمنا أنّه لو لم يملكها لم يمكن أن يفيضها ويفيدها لغيره ، على أنّ بعض هذه الأشياء ممّا ليست حقيقته إلّا مبنيّه على الحاجه ، منبئه عن النقيصه ، وهو تعالى منزّه عن كلّ حاجه ونقيصه ؛ لأنّه الذى إليه يرجع كلّ شىء فى رفع حاجته ونقيصته . فله الملك بكسر الميم وبضمّها على الإطلاق ، فهو سبحانه يملك ما وجدناه فى الوجود من صفه كمال ؛ كالحياه والقدره والعلم والسمع والبصر والرزق والرحمه والعزّه وغير ذلك . فهو سبحانه حىّ ، قادر ، عليم ، سميع ، بصير ؛ لأنّ فى نفيها إثبات النقص ، ولا سبيل للنقص إليه . ورازق ، ورحيم ، وعزيز ، ومحيى ، ومميت ، ومبدئ ، ومعيد ، وباعث ، إلى غير ذلك ؛ لأنّ الرزق والرحمه والعزّه والإحياء والإماته والإبداء والإعاده والبعث له ، وهو السبّوح القدّوس

العلىّ الكبير المتعال ، إِلى غير ذلک ، نعنى بها نفى كلّ نعت عدمىّ ، وكلّ صفه نقص عنه . فهذا طريقنا إِلى إِثبات الأَسماء والصفات له تعالى على بساطته ، وقد صدّقنا كتاب اللّه فى ذلک حيث أَثبت الملک بكسر الميم والملک بضمّ الميم له على الإطلاق فى آيات كثيره لا حاجه إِلى إِيرادها . (12)

.

1- .راجع : الإنصاف فى مسائل الخلاف بين النحويّين «البصريّين والكوفيّين» : ج 6 ص 16 والمصباح المنير : ص 290 ولسان العرب : ج 14 ص 401 ومشكل إعراب القرآن : ج 1 ص 6 .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 115 ، كتاب التعريفات : ص 58 .
3- .المصباح المنير : ص 661 ، العين : ص 1957.
4- .معجم الفروق اللغويّه : ص 314 الرقم 1269.
5- .راجع : شرح فصوص الحكم للقيصرى : ج 1 ص 34 ، الفتوحات المكيّه : ج 2 ص 58 ، موسوعه كشّاف اصطلاحات الفنون : ج 2 ص 1791 و ص 1078 وج 1 ص 181 وص 184 ، جامع الدروس العربيه : ج 1 ص 97 ، صرف ساده (بالفارسيه) : ص 224 .
6- .التوحيد : ص 146 ح 14.
7- .التوحيد : ص 187 ح 2.
8- .راجع : ص 498 ح 4 .
9- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 129 ح 25.
10- .راجع : ص 498 (أسماؤه تعبير / معنى اللّه عز و جل) .
11- .فاطر : 15 .
12- .الميزان فى تفسير القرآن : ج 8 ص 349 350 ، راجع : تمام كلامه .

فصل یکم : معنای «اسماءُ اللَّه»

اشاره

فصل یکم : معنای «اسماءُ اللّه »در باره اشتقاق واژه «اسم» ، اختلاف وجود دارد . کوفیان ، آن را مشتق از «وَسْم» به معنای «نشان» می دانند و بصریان ، آن را از «سُمُوّ» به معنای «بلندی» و «رفعت» . البته اینان می پذیرند که کاربرد لغوی اسم ، همان «نشان» است . و امّا «صفت» ، از «وَصَفَ» است که مانند «عِدَه» از «وَعَدَ» مشتق شده و از این رو ، به همان معنای مصدری «وصف» است ؛ امّا در بسیاری از موارد ، به معنای اسم مصدر به کار می رود و گاه ، از آن ، معنای نشان و علامت ، اراده می شود ، جز آن که صفت ، نشانی است که یکی از ویژگی های موصوف را بیان می کند و بنا بر این ، اسم و صفت ، هر دو به معنای علامت و نشان مسمّا و موصوف اند و اسم ، علامت و نشان را در بر می گیرد ؛ امّا صفت ، علامتی تخصیص و تقیید یافته است . نتیجه این که نسبت میان اسم و صفت ، عموم و خصوص مطلق است ؛ یعنی هر صفتی اسم است ، امّا هر اسمی صفت نیست و آسم های عَلَم و خاص (مانند : زید و بَکر) ، اسم هستند ، ولی صفت نیستند و اسم های دلالت کننده بر اوصاف (مانند : علم و عالم) ، هم اسم هستند و هم صفت . امّا در علوم ادبی و عرفان و کلام ، اسم و صفت ، اطلاق های دیگری هم دارند که مطابق با یکی از اطلاق ها در علوم ادبی ، مصادر (مانند : علم و قدرت) ، اسم هستند ، نه صفت ؛ امّا مشتق هایی مانند عالم و قادر ، صفت اند ، نه اسم و در عرفان نظری ، اسم و صفت ، معنایی کاملاً عکس آنچه یاد شده ، دارند . و امّا احادیث ، در بیان اسما و صفات خدا ، این تفاوت موجود در اصطلاحات مختلف را مدّ نظر قرار نداده اند و اسم و صفت ، هر دو بر کمالات (مانند : علم) و نیز ذات متّصف به کمالات (مانند : عالم) اطلاق می شوند . برای مثال ، برخی احادیث ، در خصوص «سمیع» و «بصیر» ، واژه «صفت» را به کار برده اند و برخی دیگر ، واژه «اسم» را و حتّی این دو معنا بر دو کلمه علم و عالم در یک حدیث ، اطلاق شده اند و برخی احادیث ، تصریح کرده اند که اسم و صفت به یک معنا هستند . از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است : نام ها ، صفاتی هستند که خداوند ، خود را بدانها وصف کرده است . همچنین ، محمّد بن سنان از امام رضا علیه السلام می

پرسد : اسم چیست ؟ امام علیه السلام می فرماید : صفتی است برای موصوفی . بنا بر آنچه یاد شد ، همه نام های خدا (اسماءُ اللّه) ، صفات او هستند و همه صفات او ، نام های او ، و تفاوت قائل شدن میان نام ها و صفات ، در تقسیمات این همچنین ، بر اساس معنای لغوی اسم و صفت و به جهت اتّحاد مصداقی آن دو در مورد خدای متعال و در پرتو احادیثی که در این باره به ما رسیده ، نتیجه می گیریم که نام های خدا ، گونه ای از صفات اویند و خدای متعال ، نامی ندارد ، جز آن که صفتی از صفات او را بر دوش می کشد و از همین جاست که خدای سبحان ، نام خاصّ جامد و غیر مشتق که فقط علامت او باشد و هیچ وصفی از اوصاف او را در بر نداشته باشد ندارد . کتاب ، مقتضای نظم تألیف است و به معنای تفاوت معنایی نیست . به سخن دیگر ، نام خدا ، همیشه مقیّد است و علامت بودن نام های خدا ، از این جهت است که بر وصف خاصّی از او دلالت دارند و به زودی و به هنگام تفسیر واژه جلاله «اللّه » خواهیم دید که این نام نیز مبدأ اشتقاق دارد و احادیث شریف ، مصادر (اصل های) گوناگونی برای آن ذکر کرده اند . علّامه سیّد محمّدحسین طباطبایی ، در بیان معنای اسمای حُسنا می نویسد : اوّلین باری که ما چشم بدین جهان می گشاییم و مناظر هستی را می بینیم ، آنچه می بینیم ، نخست ، ادراک ماست که بر خود ما واقع شده و قبل از هر چیز ، خود را می بینیم . سپس نزدیک ترین امور به خود را که همان روابط ما با عالم خارج و با اشیای مورد نظر قوای عمل کننده ما در طول زندگی ماست درک می کنیم . پس خود ما و قوای ما و اعمال متعلّق به این قوا ، اوّلین چیزهایی هستند که در دل های ما را می کوبند و به درک ما در می آیند ؛ لیکن ما خود را و قوا و کردارهایمان را نمی بینیم ، مگر در ارتباط با غیر . پس می توان گفت که احتیاج ، اوّلین چیزی است که انسان ، آن را مشاهده می کند و آن را در ذات خود و در هر چیزی که مرتبط با آن و قوا و اعمال آن است و همچنین ، در سراسر جهانِ بیرون از خود ، می بیند و در همین اوّلین ادراک ، به وجود ذاتی که حوایج او را بر می آورَد و وجود هر چیزی به او منتهی می شود ، حکم می کند و آن ، ذات خدای سبحان است . این ادراک و حکم ما را این آیه قرآن تصدیق می کند که : «هان ، ای مردم! شما نیازمندآن به خدایید و تنها خداوند ، غنی و بی نیاز است» . البته تاریخ نتوانسته است ابتدای ظهور عقیده به ربوبیت را در میان افراد بشر پیدا کند ؛ لیکن تا آن جا که سیر بشر را ضبط کرده ، از همان قدیم ترین عهدها ، این اعتقاد را در انسان ها سراغ می دهد . حتّی اقوام وحشی ای که اکنون در دورافتاده ترین نقاط قاره های امریکا و اقیانوسیه زندگی می کنند و در حقیقت ، نمونه ای از سادگی انسان های اوّلیه هستند ، وقتی افکارشان را بررسی می کنیم ، می بینیم که به وجود قوای عالی در ماورای طبیعت معتقدند و هر طایفه

ای ، کیش خود را مستند به یکی از آن قوا می داند و این ، در حقیقت ، همان قول به ربوبیت است . اینان ، هر چند در تشخیص «رب» به خطا رفته اند ، لیکن اعتقاد به ذاتی دارند که سرنوشت هر چیزی به او منتهی می گردد ؛ چون این اعتقاد ، از لوازم فطرت انسانی است و فردی نیست که فاقد آن باشد ، مگر این که به خاطر شبهه ای که بر او عارض شده ، از الهام فطری اش منحرف شده باشد ، مثل کسی که خود را به خوردن سَم ، عادت داده باشد ، که هر چند طبیعتش به الهام خود ، او را تحذیر می کند ، او عادت خود را مُستَحسَن می شمارد . سپس نخستین چیزی که در بحث از معارف الهی با آن رو به رو می شویم ، آن است که منتهی شدن هر چیز را به او درمی یابیم و اقرار می کنیم که حقیقت و وجود هر چیز ، از اوست و او مالک همه چیز است ؛ چون می دانیم اگر دارای آن نباشد ، نمی تواند آن را به غیرِ خود افاضه کند ، علاوه بر این که برخی موجودات [و بلکه همه آنها] اصل حقیقتشان بر اساس احتیاج است و از نقصِ خود خبر می دهند ؛ ولی خدای متعال ، منزّه از هر حاجت و هر نقیصه ای است ؛ چرا که او مرجعِ هر چیزی است در رفع حاجت و نقیصه آن چیز . پس خدای متعال ، هم دارای مِلک (به کسر میم) است ، و هم صاحب مُلک (به ضمّ میم) ؛ یعنی همه چیز از آنِ اوست و در زیرِ فرمان اوست و این ، دارا بودنش علی الإطلاق است . پس او دارا و حکمران همه کمالاتی است که ما در عالم (از قبیل : حیات و قدرت و علم و شنوایی و بینایی و رزق و رحمت و عزّت و ...) یافته ایم و در نتیجه ، او حیّ و قادر و عالم و سمیع و بصیر است ؛ چون اگر نباشد ، ناقص است ، حال آن که نقص در او راه ندارد . همچنین ، رازق و رحیم و عزیز و محیی و مُمیت و مُبدئ و مُعید و باعث و ... است ؛ چرا که رزق دادن و رحمت و عزّت و زنده کردن و میراندن و اِبداء و اعاده و برانگیختن ، کار اوست ، و این که می گوییم او سُبّوح و قُدّوس و علی و کبیر و متعال و ... است ، منظور ما این است که هر صفت عدمی و صفت نقصی را از او نفی کنیم . این ، طریقه ساده ای است که ما در اثبات اسما و صفات برای خدای متعال می پیماییم . قرآن کریم هم ما را در این طریقه ، تصدیق نموده و در آیات بسیاری ، مِلک (به کسر و به ضمّ میم) را به طور مطلق برای خدای متعال اثبات کرده است و چون حاجتی به ذکر آن آیات نیست ، می گذریم .

.

ص: 492

. .

ص: 493

. .

ص: 494

. .

ص: 495

. .

ص: 496

. .

ص: 497

. .

1 / 1أسماؤُهُ تَعبيرٌالإمام الرضا عليه السلام مِن كَلامِهِ فِى التَّوحيدِ :أَسماؤُهُ تَعبيرٌ ، وأَفعالُهُ تَفهيمٌ ، وذاتُهُ حَقيقَةٌ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الاِسمِ ما هُوَ ؟ قالَ :صِفَةٌ لِمَوصوفٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البِكالِىَّ :فَأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذِى ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّةِ أَولِيائِکَ فَوَحَّدوکَ ، وعَرَفوکَ فَعَبَدوکَ بِحَقيقَتِکَ ، أَن تُعَرِّفَنى نَفسَکَ ؛ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبوبِيَّتِکَ عَلى حَقيقَةِ الإِيمانِ بِکَ ، ولا تَجعَلنى يا إِلهى مِمَّن يَعبُدُ الاِسمَ دونَ المَعنى ، وَالحَظنى بِلَحظَةٍ مِن لَحَظاتِکَ تُنَوِّرُ بِها قَلبى بِمَعرِفَتِکَ خاصَّةً ، ومَعرِفَةِ أَولِيائِکَ ، إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (3)

الكافى عن عبد الرحمن بن أبى نجران :كَتَبتُ إِلى أَبى جَعفَرٍ عليه السلام أو قُلتُ لَهُ : جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ ! نَعبُدُ الرَّحمنَ الرَّحيمَ الواحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ ؟ قالَ : فَقالَ : إِنَّ مَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المُسَمّى بِالأَسماءِ أَشرَکَ وكَفَرَ وجَحَدَ ولَم يَعبُد شَيئا ، بَلِ اعبُدِ اللّهَ الواحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ ، المُسَمّى بِهذِهِ الأَسماءِ دونَ الأَسماءِ ؛ إِنَّ الأَسماءَ صِفاتٌ وَصَفَ بِها نَفسَهُ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 36 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الاحتجاج : ج 2 ص 361 ح 283 ، تحف العقول : ص 63 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .
2- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 3 ، التوحيد : ص 192 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 2 ح 1 كلاهما عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 159 ح 3 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن نوف البكالى .
4- .الكافى : ج 1 ص 87 ح 3 .

1 / 1 نام های خدا تعابیرند

اشاره

1 / 1نام های خدا تعابیرندامام رضا علیه السلام از گفتار ایشان در باب توحید :نام های او تعبیرند [از ذات او] ، و کارهای او [برای] تفهیم اند و ذاتش حقیقت است .

امام رضا علیه السلام در پاسخ این پرسش که : نام چیست؟ :صفتی است برای موصوفی .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بِکالی آموخت :به آن نامت که با آن ، بر دوستان ویژه ات هویدا گشتی و در نتیجه ، یگانه ات دانستند و تو را شناختند و حقیقتِ تو را پرستش کردند ، از تو درخواست می کنم که خودت را به من بشناسانی تا حقیقتاً به تو ایمان آورم و به پروردگاری ات اقرار کنم . و مرا ای معبود من از کسانی قرار مده که نام بی معنا را می پرستند . یک نظر از نظرهایت را به من بیفکن که با آن ، دلَم را به شناخت خودت خصوصاً ، و به شناخت دوستانت نورانی گردانی . به راستی که تو بر هر چیزی توانایی .

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن ابی نجران :به امام باقر علیه السلام نوشتم (/ شفاهی گفتم) : خدا مرا فدایت کند! ما مهرگسترِ مهربانِ یکتای یگانه بی نیاز را می پرستیم؟ فرمود : «هر که نام را بپرستد ، نه ذات موسوم به نام ها را ، مشرک و کافر و منکر شده و چیزی نپرستیده است ؛ بلکه خدای یکتای یگانه بی نیاز را که به این نام ها نامیده شده است ، پرستش کن ، نه نام ها را ؛ زیرا نام ها صفاتی هستند که خداوند با آنها ، خود را وصف کرده است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّنديقُ عَن اللّهِ : ما هُوَ ؟ :هُوَ الرَّبُّ ، وهُوَ المَعبودُ ، وهُوَ اللّهُ ، ولَيسَ قَولى : «اللّه » إثباتَ هذِهِ الحُروفِ ألفٍ ، لامٍ ، هاءٍ ، ولكِنّى أَرجِعُ إِلى مَعنى هُوَ شَىءٌ خالِقُ الأَشياءِ وصانِعُها ، وَقَعَت عَلَيهِ هذِهِ الحُروفُ ، وهُوَ المَعنَى الَّذى يُسَمّى بِهِ اللّهُ وَالرَّحمنُ وَالرَّحيمُ وَالعَزيزُ وأَشباهُ ذلِکَ مِن أَسمائِهِ ، وهُوَ المَعبودُ جَلَّ وعَزَّ . (1)

الكافى عن النضر بن سويد :عَن هِشامِ بنِ الحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن أَسماءِ اللّهِ وَاشتِقاقِها : «اللّه » مِمَّا هُوَ مُشتَقٌّ ؟ فَقالَ : يا هِشامُ ، «اللّهُ» مُشتَقٌّ مِن إِلهٍ ، وإِلهٌ يَقتَضى مَألوها ، وَالاِسمُ غَيرُ المُسَمّى ، فَمَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المَعنى فَقَد كَفَرَ ولَم يَعبُد شَيئا ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ وَالمَعنى فَقَد أَشرَکَ وعَبَدَ اثنَينِ ، ومَن عَبَدَ المَعنى دونَ الاِسمِ فَذاکَ التَّوحيدُ ، أَفَهِمتَ يا هِشامُ ؟ قالَ : قُلتُ : زِدنى . قالَ : للّهِ تِسعَةٌ وتِسعونَ اسما ، فَلَو كانَ الاِسمُ هُوَ المُسَمّى لَكانَ كُلُّ اسمٍ مِنها إِلها ، ولكِنَّ «اللّهَ» مَعنىً يُدَلُّ عَلَيهِ بِهذِهِ الأَسماءِ ، وكُلُّها غَيرُهُ . يا هِشامُ ، الخُبزُ اسمٌ لِلمَأكولِ ، وَالماءُ اسمٌ لِلمَشروبِ ، وَالثَّوبُ اسمٌ لِلمَلبوسِ ، وَالنّارُ اسمٌ لِلمُحرِقِ . أَفَهِمتَ يا هِشامُ فَهما تَدفَعُ بِهِ وتُناضِلُ بِهِ أَعداءَنا المُتَّخِذينَ مَعَ اللّهِ عز و جل غَيرَهُ ؟ قُلتُ : نَعَم . فَقالَ : نَفَعَکَ اللّهُ بِهِ وثَبَّتَکَ يا هِشامُ . قالَ : فَوَاللّهِ ما فَهَرَنى أَحَدٌ فِى التَّوحيدِ حَتّى قُمتُ مَقامى هذا . (2)

.

1- .التوحيد : ص 245 ح 1 ، الكافى : ج 1 ص 84 ح 6 نحوه وكلاهما عن هشام بن الحكم .
2- .الكافى : ج 1 ص 114 ح 2 وص 87 ح 2 ، التوحيد : ص 220 ح 13 ، الاحتجاج : ج 2 ص 203 ح 216 وراجع : مرآه العقول : ج 1 ص 304 306 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ زِندیقی که پرسید : خدا چیست؟ :او پروردگار است . او معبود است . او «اللّه » است و مقصودم از «اللّه » ، حروف «الف» و «لام» و «هاء» نیست ؛ بلکه منظورم معنایی [و ذاتی]است که آفریننده و سازنده چیزهاست و این حروف بر او اطلاق شده است ، و همین معناست که به نام های اللّه و رحمان و رحیم و عزیز و مانند این نام ها نامیده می شود ، و همو عز و جل معبود است .

الکافی به نقل از نضر بن سُوَید :هشام بن حکم می گوید : از امام صادق علیه السلام در باره نام های خدا و اشتقاق آنها پرسیدم که : «اللّه » از چه مشتق شده است؟ فرمود : «ای هشام! اللّه ، مشتقّ از اِله (پرستش شده) است ، و اله ، مقتضی وجود مألوه (معبود) است و نام ، غیر صاحب نام است . پس هر که نام ، نه معنا (ذات و مصداق) را بپرستد ، کافر شده و در حقیقت ، چیزی نپرستیده است ، و هر که هم نام و هم معنا را بپرستد ، شرک ورزیده و دو چیز را پرستیده است و هر که معنا را ، بدون نام بپرستد ، این ، همان یکتاپرستی است . فهمیدی ، ای هشام؟» . گفتم : بیشتر توضیح بده . فرمود : «خداوند ، نَوَد و نُه نام دارد . بنا بر این ، اگر نام ، همان صاحب نام باشد ، آن گاه ، هر نامی از آنها خدایی خواهد بود ، در صورتی که اللّه ، یک معنا [و ذات]است و این نام ها ، همگی حکایت از او دارند و همه آنها غیر از اویند . ای هشام! نان ، نام آن چیزی است که می خورند و آب ، نام آن چیزی است که می آشامند و لباس ، نام آن چیزی است که می پوشند ، و آتش ، نام چیزی است که می سوزانَد . ای هشام ! به گونه ای فهمیدی که بتوانی با دشمنان ما که دیگری را با خداوند عز و جل شریک می گیرند ، مقابله کنی و شکستشان دهی؟» . گفتم : آری . فرمود : «ای هشام! خداوند ، تو را بدین توضیحات ، سود بخشد و پا برجایت بدارد !» . به خدا سوگند ، از آن زمان تاکنون که این جا ایستاده ام ، هیچ کس در بحث توحید ، مرا مغلوب نکرده است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن عَبَدَ اللّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَد كَفَرَ ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المَعنى فَقَدِ كَفَرَ ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ وَالمَعنى فَقَد أَشرَکَ ، ومَن عَبَدَ المَعنى بِإِيقاعِ الأَسماءِ عَلَيهِ بِصِفاتِهِ الَّتى وَصَفَ بِها نَفسَهُ فَعَقَدَ عَلَيهِ قَلبَهُ ، ونَطَقَ بِهِ لِسانُهُ فى سَرائِرِهِ وعَلانِيَتِهِ فَأُولئِکَ أَصحابُ أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام حَقّا وفى حَديثٍ آخَرَ : أُولئِکَ هُمُ المُؤمِنونَ حَقّا . (1)

عنه عليه السلام لِزِنديقٍ سَأَلَهُ : كَيفَ جازَ لِلخَلقِ أَن يَتَسَمَّوا بِأَسماءِ اللّهِ تَعالى ؟ :إِنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ وتَقَدَّسَت أَسماؤُهُ أَباحَ لِلنّاسِ الأَسماءَ ، ووَهَبَها لَهُم ، وقَد قالَ القائِلُ مِنَ النّاسِ لِلواحِدِ : واحِدٌ ، ويَقولُ لِلّهِ : واحِدٌ ، ويَقولُ : قَوِىٌّ ، وَاللّهُ تَعالى قَوِىٌّ ، ويَقولُ : صانِعٌ ، وَاللّهُ صانِعٌ ، ويَقولُ : رازِقٌ ، وَاللّهُ رازِقٌ ، ويَقولُ : سَميعٌ بَصيرٌ ، وَاللّهُ سَميعٌ بَصيرٌ ، وما أَشبَهَ ذلِکَ . فَمَن قالَ لِلإِنسانِ : واحِدٌ فَهذا لَهُ اسمٌ ، ولَهُ شَبيهٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ وهُوَ لَهُ اسمٌ ، ولا شَىءَ لَهُ شَبيهٌ ، ولَيسَ المَعنى واحِدا . وأَمَّا الأَسماءُ فَهِىَ دَلالَتُنا عَلَى المُسَمّى ؛ لِأَنّا قَد نَرَى الإِنسانَ واحِدا ، وإِنَّما نُخبِرُ واحِدا إِذا كانَ مُفرَدا ، فَعُلِمَ أَنَّ الإِنسانَ فى نَفسِهِ لَيسَ بِواحِدٍ فِى المَعنى ؛ لِأَنَّ أَعضاءَهُ مُختَلِفَةٌ ، وأَجزاءَهُ لَيسَت سَواءً ، ولَحمَهُ غَيرُ دَمِهِ ، وعَظمَهُ غَيرُ عَصَبِهِ ، وشَعرَهُ غَيرُ ظُفرِهِ ، وسَوادَهُ غَيرُ بَياضِهِ ، وكَذلِکَ سائِرُ الخَلقِ ، وَالإِنسانُ واحِدٌ فى الاِسمِ ، ولَيسَ بِواحِدٍ فِى الاِسمِ وَالمَعنى وَالخَلقِ ، فَإِذا قيلَ لِلّهِ فَهُوَ الواحِدُ الَّذى لا واحِدَ غَيرُهُ ؛ لِأَنَّهُ لَا اختِلافَ فيهِ ، وهُوَ تَبارَکَ وتَعالى سَميعٌ وبَصيرٌ وقَوِىٌّ وعَزيزٌ وحَكيمٌ وعَليمٌ ، فَتَعالَى اللّهُ أَحسَنُ الخالِقينَ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 87 ح 1 ، التوحيد : ص 220 ح 12 وراجع : مرآه العقول : ج 1 ص 303 .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 195 عن المفضّل بن عمر .

امام صادق علیه السلام :هر کس خدای توهّم شده را بپرستد ، کافر است . هر کس نام ، نه معنا را بپرستد ، کافر است . هر کس ، هم نام و هم معنا را بپرستد ، مشرک است . هر کس معنا را ، با اطلاق نام ها بر او و با همان صفاتی که او خودش را به آنها وصف کرده است ، بپرستد و قلباً و در نهان خویش ، بِدان معتقد باشد و زبانش هم در ظاهر ، بِدان گویا باشد ، اینان ، یاران راستین امیر مؤمنان علیه السلام هستند (/ اینان ، همان مؤمنان راستین هستند) .

امام صادق علیه السلام به زندیقی که از ایشان پرسید : چگونه بر خلق رواست که نام های خداوند [و اوصاف او]را در باره خود به کار ببرند؟ :خداوند که ثنایش بزرگ و نام هایش پاک است خود ، [به کار بردن این]نام ها را برای مردم ، روا ساخت و آنها را بدیشان بخشید . انسان ، به شخص واحد می گوید : واحد ، به خدا هم می گوید : واحد . می گوید : نیرومند ، به خداوند متعال هم گفته می شود : نیرومند . می گوید : سازنده ، به خدا هم گفته می شود : سازنده . می گوید : روزی دهنده ، به خدا هم گفته می شود : روزی دهنده . می گوید : شنوا و بینا ، به خدا هم گفته می شود : شنوا و بینا . و مانند اینها . بنا بر این ، اگر به انسان گفته شود : واحد ، این برای او یک نام (لفظ) است ؛ ولی انسان شبیه دارد . به خدا هم گفته می شود : واحد و این ، برای او یک نام است ؛ امّا چیزی شبیه او نیست . پس معنا[ی واحد در هر دو مورد]یکی نیست . نام ها راه نمای ما به صاحب نام هستند ؛ چرا که ما گاه انسانِ واحدی را می بینیم و می گوییم او یک نفر است . پس دانسته شد که شخصِ انسان ، در معنا واحد نیست ؛ زیرا اعضای گوناگون و اجزای متفاوت دارد . گوشت او ، غیر از خون اوست و استخوانش ، غیر از عصبش و مویش ، غیر از ناخنش و سیاهی اش ، غیر از سفیدی اش . همچنین اند دیگر آفریده ها . انسان ، در اسم واحد است و در نام و معنا و خلقت ، واحد نیست ؛ امّا در باره خداوند ، هر گاه واحد گفته شود ، او حقیقتاً واحد است و واحد و یکتایی جز او نیست ؛ چرا که در او ، گوناگونی [و اجزای مختلف]نیست . او تبارک و تعالی شنوا و بینا و نیرومند و عزّتمند و حکیم و داناست . پس بلندمرتبه است خداوند که بهترینِ آفرینندگان است .

.

عنه عليه السلام :اِسمُ اللّهِ غَيرُهُ ، وكُلُّ شَىءٍ وَقَعَ عَلَيهِ اسمُ شَىءٍ فَهُوَ مَخلوقٌ ما خَلَا اللّهَ . (1)

الكافى عن ابن سنان :سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : هَل كانَ اللّهُ عز و جل عارِفا بِنَفسِهِ قَبلَ أَن يَخلُقَ الخَلقَ ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : يَراها ويَسمَعُها ؟ قالَ : ما كانَ مُحتاجا إِلى ذلِكَ ؛ لِأَنَّهُ لَم يَكُن يَسأَلُها ولا يَطلُبُ مِنها ، هُوَ نَفسُهُ ونَفسُهُ هُوَ ، قُدرَتُهُ نافِذَةٌ ، فَلَيسَ يَحتاجُ إِلى أَن يُسَمِّىَ نَفسَهُ ، ولكِنَّهُ اختارَ لِنَفسِهِ أَسماءً لِغَيرِهِ يَدعوهُ بِها ؛ لِأَنَّهُ إِذا لَم يُدعَ بِاسمِهِ لَم يُعرَف ، فَأَوَّلُ مَا اختارَ لِنَفسِهِ «العَلِىُّ العَظيمُ» لِأَنَّهُ أَعلَى الأَشياءِ كُلِّها ، فَمَعناهُ اللّهُ ، وَاسمُهُ العَلِىُّ العَظيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسمائِهِ ، عَلا عَلى كُلِّ شَىءٍ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :اِعلَم أَنَّهُ لا يَكونُ صِفَةٌ لِغَيرِ مَوصوفٍ ، ولَا اسمٌ لِغَيرِ مَعنىً ، ولا حَدٌّ لِغَيرِ مَحدودٍ ، وَالصِّفاتُ وَالأَسماءُ كُلُّها تَدُلُّ عَلَى الكَمالِ وَالوُجودِ ، ولا تَدُلُّ عَلَى الإِحاطَةِ ، كَما تَدُلُّ عَلَى الحُدودِ الَّتى هِىَ التَّربيعُ وَالتَّثليثُ وَالتَّسديسُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ وتَقَدَّسَ تُدرَكُ مَعرِفَتُهُ بِالصِّفاتِ وَالأَسماءِ ، ولا تُدرَكُ بِالتَّحديدِ بِالطُّولِ وَالعَرضِ وَالقِلَّةِ وَالكَثرَةِ وَاللَّونِ وَالوَزنِ وما أَشبَهَ ذلِكَ ، ولَيسَ يَحُلُّ بِاللّهِ جَلَّ وتَقَدَّسَ شَىءٌ مِن ذلِكَ حَتّى يَعرِفَهُ خَلقُهُ بِمَعرِفَتِهِم أَنفُسَهُم بِالضَّرورَةِ الَّتى ذَكَرنا ، ولكِن يُدَلُّ عَلَى اللّهِ عز و جل بِصِفاتِهِ ، ويُدرَكُ بِأَسمائِهِ . . . فَلَو كانَت صِفاتُهُ جَلَّ ثَناؤُهُ لا تَدُلُّ عَلَيهِ ، وأَسماؤُهُ لا تَدعو إِلَيهِ ، وَالمَعلَمَةُ مِنَ الخَلقِ لا تُدرِكُهُ لِمَعناهُ كانَت العِبادَةُ مِنَ الخَلقِ لِأَسمائِهِ وصِفاتِهِ دُونَ مَعناهُ ، فَلَولا أَنَّ ذلِكَ كَذلِكَ لَكانَ المَعبودُ المُوَحَّدُ غَيرَ اللّهِ تَعالى ؛ لِأَنَّ صِفاتِهِ وأَسماءَهُ غَيرُهُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 4 ، التوحيد : ص 142 ح 7 وفيه «غير اللّه » بدل «غيره» وكلاهما عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 149 ح 3.
2- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 2 ، التوحيد : ص 191 ح 4 ، معانى الأخبار : ص 2 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج1 ص 129 ، ح 24 وفيها «علىّ علا كلّ شىء» بدل «علا على كلّ شىء» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 88 ح 26 .

3- .التوحيد : ص 437 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 174 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 315 وراجع : تحف العقول : ص 424 .

امام صادق علیه السلام :نام خدا غیرِ [ذات] اوست و هر آنچه نام «چیز» بر آن اطلاق شود ، مخلوق است ، بجز خداوند .

الکافی به نقل از ابن سنان :از امام رضا علیه السلام پرسیدم : آیا خداوند عز و جل پیش از آن که آفرینش را بیافریند ، به ذات خود آگاه بود؟ فرمود : «آری» . گفتم : خودش را می دید و [صدای خود را] می شنید؟ فرمود : «نیازی به این کار نداشت ؛ زیرا نه از آن ، درخواستی داشت و نه تقاضایی . او خودش بود و خودش . قدرتش نافذ بود ، پس نیازی نداشت که بر خود نام نهد ؛ امّا به خاطر دیگران ، نام هایی برای خویش برگزید تا او را به آن نام ها بخوانند ؛ چرا که اگر به نامش خوانده نمی شد ، شناخته نمی شد . پس ، نخستین نامی که برای خود برگزید ، عليّ عظیم بود ؛ زیرا او از همه چیزها برتر است . پس معنای او [و ذاتش] اللّه است و نامش علی عظیم و این ، نخستین نام های اوست ؛ [زیرا] او از هر چیز ، برتر است» .

امام رضا علیه السلام :بدان که هیچ صفتی ، بدون موصوف نیست ، و هیچ نامی ، بدون معنا [و صاحب نام] ، و هیچ حدّی بدون محدود . صفات و نام ها[ی خداوند] ، همگی دلالت بر کمال و وجود [او] دارند و بر احاطه [و نقص او]دلالت ندارند . مثلاً بر حدود ، مانند : تربیع (چهار گوشه بودن) ، تثلیث (سه گوشه بودن) و تسدیس (شش گوشه بودن) ، دلالت می کنند ؛ چرا که خداوندِ عزیز و جلیل و پاک ، شناختش با صفات و نام ها حاصل می شود و با حد قرار دادن ، به درازا و پهنا و کمی و فزونی و رنگ و اندازه و مانند اینها ادراک نمی شود ، و هیچ یک از این چیزها در خداوندِ شکوهمند و پاک ، واقع نمی شود تا این که خلقش بتوانند با شناخت خودشان ، (1) او را بشناسند ، بنا به همان ضرورتی که گفتیم . (2) لیکن صفات خداوند عز و جل دالّ بر او هستند و به واسطه نام هایش ادراک می شود ... اگر صفات خداوند که ثنایش بزرگ است بر او دلالت نکنند و نام هایش به او فرا نخوانند و علم مخلوق به معنای او نرسد ، خلق ، پرستنده نام ها و صفات او خواهند بود ، نه معنایش ، (3) و اگر جز این بود ، هر آینه ، معبود یکتا غیر از خداوند متعال می بود ؛ چرا که نام ها و صفات او غیر از او هستند .

.

1- .یعنی : به همان نحو که خود را با این حدود می شناسند ، او را هم از ره گذر حدود بشناسند ، یا : به واسطه شناخت خود ، او را بشناسند .
2- .یعنی : خداوند ، بالضروره ، محدود و موصوف به حدود نمی شود ، یا : خداوند به حدود شناخته نمی شود ؛ چرا که او محلّ حدود واقع نمی گردد ، در صورتی که گفتیم : هیچ حدّی برای غیر محدود نیست . پس اگر خداوند به حدود شناخته شود ، لازم می آید که محدود به آن حدود باشد .
3- .یعنی : اگر مردم از اسما و صفات به ذات منتقل نشوند ، پرستنده همان اسما و صفات خواهند بود ، نه ذات و حقیقت پروردگار متعال .

تعليق:كما لاحظنا فإنّ الأَحاديث بيّنت أَوجها مختلفه لإطلاق الأسماء والصفات . وهذه الأَسماء والصفات يجب أَن تستخدم بشكل لايفضى إِلى أُمور من قبيل تشبيه الخالق بالمخلوق ، أَو نفى الخالق ، أَو تعطيل المعرفه ، أَو إِيجاد صور ذهنيّه وإِحاطه بالذات الإِلهيّه ، فالبارى عز و جل يوصف تاره بأَفعاله ، وقد تفسّر صفات اللّه تاره أُخرى تفسيرا سلبيّا. والإنسان يقيم علاقته مع اللّه جلّ وعلا من خلال هذه الأَسماء والصفات ، ويدعوه ويتضرّع إليه فى إِطار معرفته له ، ولكن ينبغى الالتفات إِلى أَن أَسماء اللّه لا موضوع لها ، وكلّها تعبير عَن الذات الإلهيه المقدّسه ، والإنسان يتوجّه عن طريق هذه الأَسماء إِلى اللّه الّذى يعرفه بالفطره .

1 / 1 1مَعنَى «الإله»الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ :أَنتَ إِلهِى المالِکُ الَّذى مَلَکتَ المُلوکَ، فَتَواضَعَ لِهَيبَتِکَ الأَعِزّاءُ ، ودانَ لَکَ بِالطّاعَهِ الأَولِياءُ، فَاحتَوَيتَ بِإِلهِيَّتِکَ عَلَى المَجدِ وَالسَّناءِ. (1)

عنه عليه السلام :لَيسَ بِإِلهٍ مَن عُرِفَ بِنَفسِهِ، هُوَ الدّالُّ بِالدَّليلِ عَلَيهِ، وَالمُؤَدّى بِالمَعرِفَهِ إِلَيهِ. (2)

.

1- .البلد الأمين : ص 121 ، جمال الأُسبوع : ص 67 ، العدد القويّه : ص 334 ح 5 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 184 ح 23 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .

توضیح

1 / 1 - 1 معنای «اله»

توضیحهمان گونه که دیدیم ، احادیث ، وجوه گوناگونی را برای اطلاق نام ها (و در حقیقت : صفات) بر خداوند عز و جل بیان کرده اند . این نام ها (صفات) ، باید به گونه ای به کار برده شوند که به اموری مانند تشبیه خالق به مخلوق و یا نفی خالق و یا تعطیل شناخت و یا ایجاد صورت های ذهنی و توهّم احاطه به ذات الهی نینجامند . خدای عز و جل گاه به افعالش توصیف می شود و صفات الهی نیز گاه تفسیر سلبی می شوند و انسان ، پیوند خود را با خدای بزرگ سبحان ، از طریق همین نام ها یا صفات ، بر قرار می کند و در محدوده شناختش نسبت به خدا ، او را می خواند و به درگاهش می نالد ؛ امّا سزاوار است توجّه داشته باشیم که نام های خدا ، موضوعیّت ندارند و هر یک از آنها ، گونه ای تعبیر از ذات مقدّس الهی هستند و انسان ، از طریق این نام ها ، به خداوندی که معرفت فطری به او دارد ، روی می آورد .

1 / 1 1معنای «اله»امام علی علیه السلام در دعا :تو ای معبود من ، آن مالکی هستی که بر پادشاهان ، پادشاهی ، و قدرتمندان در برابر هیبت تو خاکسارند و دوستان به فرمان تو گردن نهاده اند و به واسطه الوهیّتت ، دارای شکوه و نعمتی .

امام علی علیه السلام :آن که به ذاتش شناخته شود ، خدا نیست . او با دلیل ، به سوی خود ، دلالت می کند و با شناخت ، به خود ، ره نمون می شود .

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ الَّذى لايَتَعاظَمُکَ غُفرانُ الذُّنوبِ وکَشفُ الکُروبِ... لِأَنَّکَ الباقِى الرَّحيمُ الَّذى تَسَربَلتَ (1) بِالرُّبوبِيَّهِ، وتَوَحَّدتَ بِالإِلهِيَّهِ وتَنَزَّهتَ مِنَ الحَيثوثِيَّهِ ، فَلَم يَجِدکَ واصِفٌ مَحدودا بِالکَيفوفِيَّهِ... . (2)

الإمام الحسن عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَسمَعُ الشَّىءَ فَيَذکُرُهُ دَهرا ، ثُمَّ يَنساهُ فى وَقتٍ الحاجَهِ إِلَيهِ کَيفَ هذا؟ :أَمَّا الرَّجُلُ الَّذى يَنسَى الشَّىءَ ثُمَّ يَذکُرُهُ ، فَما مِن أَحدٍ إِلّا عَلَى رَأسِ فُؤادِهِ حُقَّهٌ مَفتوحَهُ الرَّأسِ، فَإِذا سَمِعَ الشَّىءَ وَقَعَ فيها، فَإِذا أَرادَ اللّهُ أَن يُنسِيَها أَطبَقَ عَلَيها، وإِذا أَرادَ اللّهُ أَن يُذَکِّرَهُ فَتَحَها، وهذا دَليلُ الإِلهِيَّهِ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ بَديعَ السَّماواتِ وَالأَرضِ، ذَا الجَلالِ وَالإِکرامِ، رَبَّ الأَربابِ ، وإِلهَ کُلِّ مَألوهٍ ، وخالِقَ کُلِّ مَخلوقٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ تَفسيرَ الإِلهِ هُوَ الَّذى أَلِهَ الخَلقُ عَن دَرکِ ماهِيَّتِهِ وکَيفِيَّتِهِ ، بِحِسٍّ أَو بِوَهمٍ ، لا بَل هُوَ مُبدِعُ الأَوهامِ وخالِقُ الحَواسِّ . (5)

عنه عليه السلام فى قُنوتِهِ :اللّهُمَّ . . . بِعُبَيدِکَ ضَعفُ البَشَرِيَّهِ وعَجزُ الإِنسانِيَّهِ، ولَکَ سُلطانُ الإِلهِيَّهِ ومَلکَهُ البَرِيَّهِ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام :قَدِمَ وَفدٌ مِن أَهلِ فِلَسطينَ عَلَى الباقِرِ عليه السلام فَسَأَلوهُ عَن مَسائِلَ فَأَجابَهُم، ثُمَّ سَأَلوهُ عَنِ الصَّمَدِ ، فَقالَ: تَفسيرُهُ فيهِ ؛ الصَّمَدُ خَمسَهُ أَحرُفٍ : فَالأَلِفُ دَليلٌ عَلى إِنِّيَّتِهِ، وهُوَ قَولُهُ عز و جل : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (7) وذلِکَ تَنبيهٌ وإِشارَهٌ إِلَى الغائِبِ عَن دَرکِ الحَواسِّ، وَاللّامُ دَليلٌ عَلى إِلهِيَّتِهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللّهُ، وَالأَلِفُ وَاللّامُ مُدغَمانِ لا يَظهَرانِ عَلَى اللِّسانِ ، ولا يَقَعانِ فِى السَّمعِ ، ويَظهَرانِ فِى الکِتابَهِ، دَليلانِ عَلى أَنَّ إِلهِيَّتَهُ بِلُطفِهِ خافِيَهٌ لا تُدرَکُ بِالحَواسِّ، ولا تَقَعُ فى لِسانٍ واصِفٍ ولا أُذُنِ سامِعٍ ؛ لِأَنَّ تَفسيرَ الإِلهِ هُوَ الَّذى أَلِهَ الخَلقُ عَن دَرکِ ماهِيَّتِهِ وکَيفِيَّتِهِ بِحِسٍّ أَو بِوَهمٍ، لا بَل هُوَ مُبدِعُ الأَوهامِ ، وخالِقُ الحَواسِّ، وإِنَّما يَظهَرُ ذلِکَ عِندَ الکِتابَهِ، [فَهُوَ] (8) دَليلٌ عَلى أَنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أَظهَرَ رُبوبِيَّتَهُ فى إِبداعِ الخَلقِ، وتَرکيبِ أَرواحِهِمُ اللَّطيفَهِ فى أَجسادِهِمُ الکَثيفَهِ، فَإِذا نَظَرَ عَبدٌ إِلى نَفسِهِ لَم يَرَ روحَهُ، کَما أَنَّ لامَ الصَّمَدِ لا تَتَبَيَّنُ ولا تَدخُلُ فى حاسَّهٍ مِنَ الحَواسِّ الخَمسِ، فَإِذا نَظَرَ إِلَى الکِتابَهِ ظَهَرَ له ما خَفِىَ ولَطُفَ . فَمَتى تَفَکَّرَ العَبدُ فى ماهِيَّهِ البارِئِ وکَيفِيَّتِهِ، أَلِهَ فيهِ وتَحَيَّرَ ، ولَم تُحِط فِکرَتُهُ بِشَىءٍ

يَتَصَوَّرُ لَهُ ؛ لِأَنَّهُ عز و جل خالِقُ الصُّوَرِ، فَإِذا نَظَرَ إِلى خَلقِهِ ثَبَتَ لَهُ أَنَّهُ عز و جل خالِقُهُم ومُرَكِّبُ أَرواحِهِم فى أَجسادِهِم. (9)

.

1- .السِّرْبال : القميص ، وتسربل : أى لبس السربال (الصحاح : ج 5 ص 1729 «سربل»).
2- .البلد الأمين : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 146 ح 9 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 45 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 61 ص 39 ح 9 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 185 الدعاء 47 ، المصباح للكفعمى : ص 886 .
5- .التوحيد : ص 92 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 7 ح 3 كلاهما عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 15 .
6- .مهج الدعوات: ص 71 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 216 ح 1 .
7- .آل عمران : 18 .
8- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .
9- .التوحيد : ص 92 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 7 ح 3 كلاهما عن وهب بن وهب القرشىّ ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 15 .

امام علی علیه السلام :خدایا ! تو کسی هستی که آمرزیدن گناهان و زدودن غم و رنج ها بر تو سخت نیست ... ؛ زیرا تو آن جاویدانِ مهربانی هستی که جامه ربوبیت در پوشیده ای و در الوهیّت ، یگانه ای و از زمان و مکان داشتن ، وارسته ای و هیچ وصف کننده ای ، تو را محدود به چگونگی نیافت .

امام حسن علیه السلام در پاسخ این پرسش که : گاه انسان ، مطلبی را می شنود و پیوسته در یادش هست ؛ امّا وقتی که به آن نیاز دارد ، از یادش می رود . سبب چیست؟ :گاهی هم انسان چیزی را فراموش می کند و دوباره یادش می آید . علتش آن است که روی دل هر فردی یک قوطیِ در باز وجود دارد ، و چون مطلبی بشنود ، آن مطلب ، داخل آن قوطی می افتد ، و هر گاه خداوند بخواهد آن را از یاد او ببرد ، درِ قوطی را می بندد ، و هر گاه بخواهد آن را به یادش آورد ، درِ قوطی را باز می کند ! و این ، خود ، دلیل بر اُلوهیت (وجود خدا) است .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! ستایش ، تو راست ، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین ، ای بافرّ و ارج ، ای پروردگار پروردگاران ، ای معبود هر معبود ، (1) و ای آفریننده هر مخلوق !

امام باقر علیه السلام :اله ، به معنای کسی است که خلایق ، از درک چیستی و چونی او به واسطه حس یا وهْم ، درمانده اند ؛ چرا که او خود ، پدیدآورنده وهْم ها و آفریننده حس هاست .

امام باقر علیه السلام : در قنوتش :بار خدایا ! ... این بنده کوچک تو ، اسیر ضعف بشری و عجز انسانی است و تو راست سلطنت خدایی و پادشاهی بر خلایق .

امام صادق علیه السلام :هیئتی از مردم فلسطین ، بر امام باقر علیه السلام وارد شدند و از ایشان پرسش هایی کردند و ایشان پاسخ آنها را داد . آن گاه در باره «صمد» سؤال کردند . فرمود : «تفسیرش در خود آن است : الصمد ، پنج حرف است : الف ، نشانه اِنّیّت (وجود) اوست . خداوند عز و جل می فرماید : «خدا گواهی می دهد که معبودی جز او نیست» و این ، تذکّر و اشارتی است به آنچه از دسترس حواس به دور است . لام ، نشانه الاهیّت اوست و این که او اللّه است . الف و لام (اَل)

که در یکدیگر ادغام می شوند و به تلفّظ در نمی آیند و به گوش نمی خورند و تنها در نوشتنْ نمودار می شوند ، نشان آن اند که الاهیّت او ، به سبب لطیف بودنش ، پنهان است و با حواس ، درک نمی شود و نه زبان هیچ وصف کننده ای می تواند او را وصف کند و نه گوش هیچ شنونده ای او را درمی یابد ؛ زیرا تفسیر و معنای اله ، کسی است که خلق ، از رسیدن به چیستی و چونی او به وسیله حس یا وهم ، درمانده اند ؛ چرا که او خود ، پدیدآورنده وهم ها و آفریننده حس هاست ، و نمودار شدن آن (آل) در نوشتن ، نشان آن است که خداوند پاک ، ربوبیّت خویش را در آفرینش خلق و ترکیب جان های لطیف آنها در کالبدهای ستبرشان نمودار ساخت ، به طوری که هر گاه بنده در خود بنگرد ، جانش را نبیند . چنان که حرف لام در الصمد ، در هیچ حسّی از حواسّ پنجگانه وارد نمی شود و ظهور ندارد ؛ امّا چون [انسان] به نوشته بنگرد ، آنچه بر او پوشیده و پنهان بود ، برایش آشکار می گردد . پس هر گاه بنده در چیستی و چونی آفریدگار بیندیشد ، در او درمانده و سرگردان می شود و اندیشه اش به چیزی که خدا را برایش به تصویر کشد ، احاطه نمی یابد ؛ زیرا او عز و جل آفریننده صورت هاست ، و چون به مخلوقات او بنگرد ، برایش ثابت می شود که او عز و جلآفریننده آنها و نشاننده جان های آنها در کالبدهایشان است» .

.

1- .در معنای این بند از حدیث ، چنین نیز گفته اند : اله ، یا به معنای مالک و صاحب تأثیر و تصرّف در آفریدن و فرمان روایی است که در این صورت ، «اله» یعنی مالک و «مألوه» یعنی مملوک . پس معنای عبارت ، چنین می شود : «ای مالک هر مملوکی! » و یا به معنای عبودیت است که در این صورت ، اله ، به معنای معبود است و «مألوه» یعنی کسی که دارای «اله» است . و معنای عبارت چنین می شود : «ای معبود هر که معبودی دارد !» .

الکافی عن هشام بن الحکم :قالَ أَبو شاکِرٍ الدَّیَصانِیُّ : إِنَّ فِی القُرآنِ آیَةً هِیَ قَولُنا. قُلتُ : ما هِیَ؟ فَقالَ: «وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلَهٌ» (1) . فَلَم أَدرِ بِما أُجیبُهُ ! فَحَجَجتُ ، فَخَبَّرتُ أَبا عَبدِ اللَّهِ علیه السلام ، فَقالَ: هذا کَلامُ زَندیقٍ خَبیثٍ، إِذا رَجَعتَ إِلَیهِ فَقُل لَهُ: مَا اسمُکَ بِالکوفَهِ؟ فَإِنَّهُ یَقولُ: فُلانٌ . فَقُل لَهُ : مَا اسمُکَ بِالبَصرَهِ؟ فَإِنَّهُ یَقولُ: فُلانٌ . فَقُل: کَذَلِکَ اللَّهُ رَبُّنا فِی السَّماءِ إِلهٌ وفِی الأَرضِ إِلهٌ ، وفِی البِحارِ إِلهٌ وفِی القِفارِ إِلهٌ وفی کُلِّ مَکانٍ إِلهٌ . قالَ: فَقَدِمتُ فَأَتَیتُ أَبا شاکِرٍ فَأَخبَرتُهُ، فَقالَ: هذِهِ نُقِلَت مِنَ الحِجازِ. (2)

.

1- .الزخرف : 84 .
2- .الکافی : ج 1 ص 128 ح 10 .

الکافی به نقل از هِشام بن حَکَم :ابو شاکر دیصانی گفت : در قرآن ، آیه ای است که همان سخن ماست . گفتم : کدام آیه؟ گفت : «و او کسی است که هم در آسمان ، خداست و هم در زمین ، خداست» . من ندانستم چه جوابی به او بدهم ! به حج که رفتم ، ماجرا را به آگاهی امام صادق علیه السلام رساندم . ایشان فرمود : «این ، سخن زِندیقی پلید است . چون نزدش بازگشتی ، به او بگو : نام تو در کوفه چیست؟ خواهد گفت : فلان . بگو : نامت در بصره چیست؟ خواهد گفت : همان فلان . بگو : پروردگار ما ، اللّه ، نیز چنین است : در آسمان خداست ، در زمین خداست ، در دریاها خداست ، در بیابان ها خداست ، و در همه جا خداست» . من باز گشتم و نزد ابو شاکر رفتم و [همان را که امام علیه السلام فرموده بود ،] به او گفتم . ابو شاکر گفت : این [جواب] ، از حجاز آمده است !

.

الإمام الرضا عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ فى تَوحيدِ اللّهِ سُبحانَهُ :لَهُ مَعنَى الرُّبوبِيَّهِ إِذ لا مَربوبَ ، وحَقيقَهُ الإِلهِيَّهِ إِذ لا مَألوهَ. (1)

1 / 1 2مَعنَى «اللّه » عز و جلالإمام علىّ عليه السلام :«اللّهُ» مَعناهُ المَعبودُ الَّذى يَألَهُ فِيهِ الخَلقُ ويؤلَهُ إِلَيهِ ، وَاللّهُ هُوَ المَستورُ عَن دَركِ الأَبصارِ ، المَحجوبُ عَنِ الأَوهامِ وَالخَطَراتِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن مَعنى بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ :حَدَّثَنى أَبى، عَن أَخيهِ الحَسَنِ ، عَن أَبيهِ أَميرِ المُؤمِنينَ عليهم السلام أَنَّ رَجُلاً قامَ إِلَيهِ فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ، أَخبِرنى عَن «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ما مَعناهُ؟ فَقالَ: إِنَّ قَولَکَ : «اللّهُ» أَعظَمُ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِ عز و جل ، وهُوَ الاِسمُ الَّذى لا يَنبَغى أَن يُسَمّى بِهِ غَيرُ اللّهِ، ولَن يَتَسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ. فَقالَ الرَّجُلُ: فَما تَفسيرُ قَولِهِ : «اللّه »؟ قالَ: هُوَ الَّذى يَتَألَّهُ (3) إِلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مخَلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن جَميعِ مَن هُوَ دونَهُ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن كُلِّ مَن سِواهُ، وذلِکَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَئِّسٍ فى هذِهِ الدُّنيا ومُتَعَظِّمٍ فيها وإِن عَظُمَ غِناؤُهُ وطُغيانُهُ ، وكَثُرَت حَوائِجُ مَن دونَهُ إِلَيهِ فَإِنَّهُم سَيَحتاجونَ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها هذَا المُتَعاظِمُ، وكَذلِکَ هذَا المُتَعاظِمُ يَحتاجُ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها، فَيَنقَطِعُ إِلَى اللّهِ عِندَ ضَرورَتِهِ وفاقَتِهِ، حَتّى إِذا كَفى هَمَّهُ عادَ إِلى شِركِهِ ؛ أَما تَسمَعُ اللّهَ عز و جليَقولُ: «قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَهُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» . (4) فَقالَ اللّهُ عز و جل لِعِبادِهِ: أَيُّهَا الفُقَراءُ إِلى رَحمَتى، إِنّى قَد أَلزَمتُكُمُ الحاجَهَ إِلَىَّ فى كُلِّ حالٍ، وذِلَّهَ العُبودِيَّهِ فى كُلِّ وَقتٍ، فَإِلَىَّ فَافزَعوا فى كُلِّ أَمرٍ تَأخُذونَ فيهِ وتَرجونَ تَمامَهُ وبُلوغَ غايَتِهِ، فَإِنّى إِن أَرَدتُ أَن أُعطِيَكُم لَم يَقدِر غَيرى عَلى مَنعِكُم، وإِن أَرَدتُ أَن أَمنَعَكُم لَم يَقدِر غَيرى عَلى إِعطائِكُم، فَأَنَا أَحَقُّ مَن سُئِلَ ، وأَولَى مَن تُضُرِّعَ إِلَيهِ، فَقولوا عِندَ افتِتاحِ كُلِّ أَمرٍ صَغيرٍ أَو عَظيمٍ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» أَى أَستَعينُ عَلى هذَا الأَمرِ بِاللّهِ الَّذى لا يَحِقُّ العِبادَهُ لِغَيرِهِ ، المُغيثِ إِذَا استُغيثَ، وَالمُجيبِ إِذا دُعِىَ، الرَّحمنِ الَّذى يَرحَمُ بِبَسطِ الرِّزقِ عَلَينَا، الرَّحيمِ بِنا فى أَديانِنا ودُنيانا وآخِرَتِنا، خَفَّفَ عَلَينَا الدّينَ وجَعَلَهُ سَهلاً خَفيفا، وهُوَ يَرحَمُنا بِتَميُّزِنا مِن أَعدائِهِ. (5)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 256 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرىّ ، التوحيد : ص 38 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .
2- .التوحيد : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 222 .
3- .أَلَهَ : عَبَدَ . وتقول : أَلَهَ ؛ أى تحيَّر (الصحاح : ج 6 ص 2223 «أله»).
4- .الأنعام : 40 و 41 .
5- .التوحيد : ص 231 ح 5 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 27 ح 9 كلاهما عن الإمام العسكرى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 232 ح 14 .

1 / 1 - 2 معنای «اللَّه»

امام رضا علیه السلام از گفتار ایشان در باب یکتایی خداوند سبحان :آن گاه که هنوز مربوبی نبود ، معنای ربوبیّت در خداوند بود و زمانی که هنوز مألوهی وجود نداشت ، حقیقت الوهیت در او بود .

1 / 1 2معنای «اللّه »امام علی علیه السلام :اللّه ، به معنای معبودی است که خلق در او حیران اند و به او پناه برده می شود . و خدا آن کسی است که از دریافت دیده ها پنهان و از وهم ها و اندیشه ها پوشیده است .

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ سؤال از معنای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» :پدرم ، از برادرش حسن علیه السلام ، از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد که مردی رو به ایشان کرد و گفت : ای امیر مؤمنان! مرا از معنای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آگاه کن . ایشان فرمود : «اللّه ، بزرگ ترین نام خداوند عز و جل است ، و آن ، نامی است که نهادنش بر غیر خدا روا نیست ، و هیچ مخلوقی هرگز بدین نام ، نامیده نمی شود» . مرد گفت : اللّه ، به چه معناست؟ فرمود : «اللّه ، یعنی کسی که هر مخلوقی در هنگام نیازها و سختی ها ، وقتی امیدش از همه کس قطع و دستش از همه چیزْ جز او کوتاه می شود ، به او پناه می آورد ؛ چرا که هر سرکرده ای و هر متکبّری در این دنیا ، هر اندازه هم ثروت و قدرت داشته باشد و فرودستانش به او نیازمند باشند ، باز نیازهایی در مردم هست که این متکبّر ، از عهده برآوردن آنها بر نمی آید ، و خود او نیز نیازهایی پیدا می کند که قادر به تأمین آنها نیست . لذا در هنگام ناچاری و نیازمندی اش ، به خدا روی می آورد و چون گرفتاری اش برطرف شد ، به شرک ورزی خویش باز می گردد . آیا نشنیده ای که خداوند عز و جلمی فرماید : «بگو : به من بگویید اگر عذاب خدا یا رستاخیز ، شما را در یابد ، آیا جز خدای را می خوانید ، اگر راستگویید؟ نه ، بلکه تنها او را می خوانید و او اگر خواهد اندوهی را که به خاطر آن می خوانیدش ، از شما باز می گشاید و انبازی را که برای خدا می آرید ، خود از یاد می برید» . خداوند عز و جل به بندگانش می فرماید : ای محتاجانِ رحمت من! من شما را همواره نیازمند خودم قرار دادم ، و همیشه بنده خوار خویشم ساختم . پس در هر کاری که پیش می گیرید و امید به اتمام آن و رسیدن به انجامش

دارید ، به من پناه بیاورید و از من یاری بطلبید ؛ زیرا من اگر بخواهم چیزی را به شما عطا کنم ، هیچ کس نمی تواند به شما ندهد ، و اگر بخواهم چیزی را به شما ندهم ، غیر من نمی تواند به شما عطا کند . پس من سزاوارترین کسی هستم که باید مورد درخواست قرار گیرد ، و شایسته ترین کسی هستم که باید به درگاهش تضرّع شود . بنا بر این ، در هنگام شروع هر کار کوچک یا بزرگی ، بسم اللّه الرحمن الرحیم بگویید ؛ یعنی در این کار ، از خدایی کمک می طلبم که عبادت ، حقِّ جز او نیست ؛ خدایی که هر گاه از او فریادخواهی شود ، به فریاد می رسد و هر گاه صدا زده شود ، جواب می دهد ؛ خدای مهرگستری که با گسترانیدن [سفره]روزی ، بر ما مهر می آورد ؛ خدای مهربانی که در امور دین و دنیا و آخرتمان با ما مهربان است ؛ دین را برای ما سبک گردانیده و آن را آسان و کم زحمت قرار داده است و با جدا ساختن ما از دشمنانش ، بر ما رحمت آورده است» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :«اللّهُ» مَعناهُ المَعبودُ الَّذى أَلِهَ الخَلقُ عَن دَركِ ماهِيَّتِهِ ، وَالإِحاطَهِ بِكَيفِيَّتِهِ ، ويَقولُ العَرَبُ: أَلِهَ الرَّجُلُ إِذا تَحَيَّرَ فِى الشَّىءِ فَلَم يُحِط بِهِ عِلما ، ووَلَهَ إِذا فَزِعَ إِلى شَىءٍ مِمّا يَحْذَرُهُ ويَخافُهُ ، فَالإلهُ هُوَ المَستورُ عَن حَواسِّ الخَلقِ . . . فَمَعنى قَولِهِ : «اللّهُ أَحَدٌ» المَعبودُ الَّذى يَألَهُ الخَلقُ عَن إِدراكِهِ ، وَالإِحاطَهِ بِكَيفِيَّتِهِ ، فَردٌ بِإِلهِيَّتِهِ ، مُتَعالٍ عَن صِفاتِ خَلقِهِ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 222 .

امام باقر علیه السلام :اللّه ، به معنای معبودی است که خلق ، از دریافت چیستی او و احاطه یافتن بر چگونگی اش درمانده اند . عرب می گوید : «اَلَهَ الرَّجُلُ» ، یعنی «در آن چیز ، حیران شد و نتوانست آن را از هر جهت بشناسد» ، و [می گوید :]«وَلَه» ، یعنی «پناه برد به چیزی ، به خاطر ترس و حذر از چیزی» . پس ، «اِله» آن است که از حواسّ خلق ، پوشیده است ... و جمله «اللّهُ أحَدٌ» ، یعنی «معبودی است که خلق در ادراک او و شناخت همه جانبه چگونگی اش حیران اند و در الاهیّت ، منحصر به فرد است و از صفات مخلوقاتش مُبَرّاست» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام فى مَعنَى «اللّهِ» :اِستَولى عَلى ما دَقَّ وجَلَّ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ فى تَسمِيَهِ اللّهِ عز و جل الإِقرارَ بِرُبوبِيَّتِهِ وتَوحيدِهِ . (2)

راجع : ص498 ح4 و ص 500 ح 5 وص518 ح 30. و بحار الأنوار : ج3 ص 226 .

1 / 1 3مَعنى «اللّهُ أَكبَرُ»رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى تَفسيرِ «اللّهُ أَكبَرُ» :أَمّا قَولُهُ : «اللّهُ أَكبَرُ» فَهِىَ كَلِمَهٌ لَيسَ أَعلاها كَلامٌ ، وأَحَبُّها إِلَى اللّهِ ، يَعنى لَيسَ أَكبَرُ مِنهُ ؛ لِأَنَّهُ يُستَفتَحُ الصَّلواتُ بِهِ ، لِكَرامَتِهِ عَلَى اللّهِ ، وهُوَ اسمٌ مِن أَسماءِ اللّهِ الأَكبَرِ . (3)

الكافى عن ابن محبوب عمّن ذكره عن الإمام الصّادق عليه السلام ، قال :قالَ رَجُلٌ عِندَهُ : «اللّهُ أَكبَرُ» . فَقالَ : اللّهُ أَكبَرُ مِن أَىِّ شَىءٍ ؟ فَقالَ : مِن كُلِّ شَىءٍ . فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : حَدَّدتَهُ . فَقالَ الرَّجُلُ : كَيفَ أَقولُ ؟ قالَ : قُل : اللّهُ أَكبَرُ مِن أَن يُوصَفَ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 115 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 1 ، التوحيد : ص 230 ح 4 كلّها عن الحسن بن راشد وراجع : المحاسن : ج 1 ص 372 ح 812 وبحار الأنوار : ج 3 ص 336 ح 44 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 93 ح 1 ، علل الشرائع : ص 482 ح 1 كلاهما عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 65 ص 323 ح 27 .
3- .الاختصاص : ص 34 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
4- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 8 ، التوحيد : ص 313 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 11 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 366 ح 20 .

1 / 1 - 3 معنای «اللَّه أکبر»

امام کاظم علیه السلام در معنای «اللّه » :[یعنی] بر هر ریز و درشتی استیلا دارد .

امام رضا علیه السلام :در «بسم اللّه » ، اقرار به ربوبیت خدا و توحید اوست .

ر . ک : ص 499 ح 4 و ص 501 ح 5 و ص 518 ح 30 بحار الأنوار : ج 3 ص 226 .

1 / 1 3معنای «اللّه اکبر»پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «اللّه اکبر» :اللّه أکبر ، سخنی است که بالاتر از آن ، سخنی نیست و محبوب ترین سخن در نزد خداوند است ؛ یعنی : «بزرگ تر از او وجود ندارد» . دلیلش هم این است که نمازها با آن ، آغاز می شود ، به خاطر ارج و احترامی که نزد خدا دارد . اللّه اَکبر ، نامی از بزرگ ترین نام های خداست .

الکافی به نقل از ابن محبوب ، از شخصی که نامش را بُرد :مردی نزد امام صادق علیه السلام گفت : اللّه اکبر (خدا ، بزرگ تر است) . ایشان فرمود : «خدا از چه چیزی بزرگ تر است؟» . مرد گفت : از همه چیز . امام صادق علیه السلام فرمود : «او را محدود ساختی» . مرد گفت : چه بگویم؟ فرمود : «بگو : خدا بزرگ تر از آن است که به وصف در آید» .

.

الكافى عن جميع بن عمير :قالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أىُّ شَىءٍ «اللّهُ أكبَرُ» ؟ فَقُلتُ : اللّهُ أَكبَرُ مِن كُلِّ شَىءٍ . فَقالَ : وكانَ ثَمَّ شَىءٌ فَيَكونُ أَكبَرَ مِنهُ ؟ ! فَقُلتُ : وما هُوَ ؟ قالَ : اللّهُ أَكبَرُ مِن أَن يُوصَفَ . (1)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه (معرفه اللّه) : ج 4 ص 457 (التعرّف على الصفات الثبوتيّه / الكبير ، المتكبّر) .

1 / 1 4مَعنى «بِاسمِ اللّهِ» عز و جلالتوحيد عن الحسن بن علىّ بن فضّال :سَأَلتُ الرِّضا عَلِىَّ بنَ موسى عليهماالسلام عَن «بِاسمِ اللّهِ» . قالَ : مَعنى قَولِ القائِلِ : بِاسمِ اللّهِ ، أى أسِمُ عَلى نَفسى سِمَةً مِن سِماتِ اللّهِ عز و جل ؛ وهِىَ العِبادَةُ . قالَ : فَقُلتُ لَهُ : ما السِّمَةُ ؟ فَقالَ : العَلامَةُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 118 ح 9 ، التوحيد : ص 313 ح 2 عن جميع بن عمرو ، معانى الأخبار : ص 11 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 376 ح 827 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 218 ح 1 .
2- .التوحيد : ص 229 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 3 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 260 ح 19 وفيه «العبوديّه» بدل «العباده» ، بحار الأنوار : ج 92 ص 230 ح 9 .

1 / 1 - 4 معنای «بسم اللَّه»

الکافی به نقل از جمیع بن عمیر :امام صادق علیه السلام [به من] فرمود : «اللّه اکبر ، به چه معناست؟» . گفتم : خدا ، بزرگ تر از همه چیز است . فرمود : «مگر چیزی وجود دارد که خدا بزرگ تر از آن باشد؟ !» . گفتم : پس به چه معناست؟ فرمود : «خدا ، بزرگ تر از آن است که وصف شود» .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 6 (خداشناسی) ص 571 (شناختن صفات ثبوتی خدا / کبیر، مُتکبِّر)

1 / 1 4معنای «بسم اللّه »التوحید به نقل از حسن بن علی بن فضّال :از امام رضا علیه السلام در باره «بسم اللّه » پرسیدم . فرمود : «وقتی کسی می گوید : بسم اللّه ، یعنی سِمَتی از سِمَت های خداوند عز و جل را که عبادت (بندگی) است بر خود می نهم» . گفتم : «سِمَت» چیست؟ فرمود : «داغ و نشان» .

.

الكافى عن عبد اللّه بن سنان :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن تَفسيرِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قالَ: الباءُ بَهاءُ اللّهِ، وَالسّينُ سَناءُ اللّهِ، وَالميمُ مَجدُ اللّهِ . ورَوى بَعضُهُم : الميمُ مُلكُ اللّهِ وَاللّهُ إِلهُ كُلِّ شَىءٍ ، الرَّحمنُ بِجَميعِ خَلقِهِ ، وَالرَّحيمُ بِالمُؤمِنينَ خاصَّةً. (1)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» :اللّهُ هُوَ الَّذى يَتَأَلَّهُ إِلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن جَميعِ ما سِواهُ ، يَقولُ : «بِاسمِ اللّهِ» أى أَستَعينُ عَلى أُمورى كُلِّها بِاللّهِ الَّذى لا تَحِقُّ العِبادَةُ إِلّا لَهُ ، المُغيثِ إِذَا استُغيثَ ، وَالمُجيبِ إِذا دُعِىَ . (2)

راجع : ص 512 ح 23 .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 114 ح 1 ، التوحيد : ص 230 ح 2 ، معانى الأخبار : ص 3 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 231 ح 11.
2- .التوحيد : ص 230 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 2 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 21 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 16 .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را پرسیدم . فرمود : «باء ، اشاره به بهای (زیباییِ خیره کننده) خداست ، و سین ، اشاره به سنای (بلندمرتبگی و رفعت) خدا ، و میم ، اشاره به مجد (شکوه و فرّ) خدا و اللّه ، یعنی معبود (معشوق) همگان . رحمان ، یعنی نسبت به همه خلقش مهربان است ، و رحیم ، یعنی مهربانیِ ویژه اش به مؤمنان» . و از بعضی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که : «میم ، اشاره به مُلک (مالکیت و سلطنت) خداست» .

امام عسکری علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» :اللّه ، همان کسی است که هر مخلوقی ، در هنگام نیازها و سختی ها ، وقتی امیدش از همه کس قطع و دستش از همه چیزْ جز او کوتاه می شود ، می گوید : «بسم اللّه » ، یعنی در همه کارهایم ، از خداوندی کمک می جویم که پرستیدنِ جز او سزاوار نیست ؛ همو که هر گاه از او فریادخواهی شود ، به فریاد می رسد و هر گاه بخوانندش ، پاسخ می دهد .

ر . ک : ص 513 ح 23 .

.

الفصل الثانى: أصناف أسماء اللّه عز و جل2 / 1الأَسماءُ اللَّفظِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام :ما مِن حَرفٍ إِلّا وهُوَ اسمٌ مِن أَسماءِ اللّهِ عز و جل . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :هذِهِ «كهيعص» أَسماءُ اللّهِ مُقَطَّعَةً . (2)

2 / 2الأَسماءُ التَّكوِينِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام :أَنَا أَسماءُ اللّهِ الحُسنى ، وأَمثالُهُ العُليا ، وآياتُهُ الكُبرى . (3)

عنه عليه السلام :نَحنُ الاِسمُ المَخزونُ المَكنونُ ، نَحنُ الأَسماءُ الحُسنَى الَّتى إِذا سُئِلَ اللّهُ عز و جل بِها أَجابَ ، نَحنُ الأَسماءُ المَكتوبَهُ عَلَى العَرشِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 235 ح 2 ، معانى الأخبار : ص 44 ح 2 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 320 ح 4 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 48 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 92 ص 376 ح 4 .
3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 34 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 53 ص 47 ح 20 .
4- .بحار الأنوار : ج 27 ص 38 ح 5 نقلاً عن حسن بن سليمان فى كتاب المحتضر ، مدينه المعاجز : ج 1 ص 556 ح 351 نقلاً عن بعض علماء الاماميه فى كتاب منهج التحقيق إلى سواء الطريق وكلاهما عن سلمان .

فصل دوم : انواع نام های خدا

2 / 1 نام های لفظی

2 / 2 نام های تکوینی

فصل دوم : انواع نام های خدا2 / 1نام های لفظیامام علی علیه السلام :هیچ حرفی نیست ، مگر این که آن حرف ، نامی از نام های خداوند عز و جلاست .

امام صادق علیه السلام :این «کاف ، هاء ، یاء ، عین ، صاد» ، نام های خدایند که تقطیع شده اند .

2 / 2نام های تکوینیامام علی علیه السلام :من ، نام های نیکوی خدا ، نمونه های برین او و نشانه های بزرگ ترینش هستم .

امام علی علیه السلام :ماییم آن نام اندوخته و نهفته . ماییم آن نام های نیکو که هر گاه به واسطه آنها از خداوند عز و جل درخواست شود ، اجابت می کند . ماییم آن نام های بنشسته بر عرش .

.

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَ الْاِءکْرَامِ» (1) :نَحنُ جَلالُ اللّهِ وکَرامَتُهُ الَّتی أَکرَمَ اللّهُ العِبادَ بِطاعَتِنا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مِنَّا . . . الاِسمُ المَخزونُ وَالعِلمُ المَکنونُ . (3)

عنه عليه السلام فى زِیارَهِ أَمیرِ المُؤمِنینَ عليه السلام :السَّلامُ عَلَى اسمِ اللّهِ الرَّضِیِّ ، ووَجهِهِ المُضىءِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :إذا نَزَلَت بِکُم شِدَّهٌ فَاستَعینوا بِنا عَلَى اللّهِ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ : «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (5) ، قالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : نَحنُ وَاللّهِ الأَسماءُ الحُسنى ، الَّذى لا یُقبَلُ مِن أَحَدٍ إِلّا بِمَعرِفَتِنا ، قالَ: «فَادْعُوهُ بِهَا» . (6)

الإمام الهادى عليه السلام :نَحنُ الکَلِماتُ الَّتى لا تُدرَکُ فَضائِلُنا ولا تُستَقصى . (7)

راجع : بحار الأنوار : ج24 ص 173 (باب إنّهم عليهم السلام کلمات اللّه عز و جل وولایتهم الکلم الطیّب) .

.

1- .الرحمن : 78 .
2- .تفسیر القمّى : ج 2 ص 346 ، بصائر الدرجات : ص 312 ح 12 کلاهما عن سعد بن ظریف ، بحار الأنوار : ج 24 ص 196 ح 20 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 137 عن المفضّل بن عمر .
4- .الإقبال : ج 3 ص 133 ، المزار : ص 94 کلاهما عن محمّد بن مسلم ، فرحه الغرىّ : ص 47 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زین العابدین عليه السلام بزیاده «نور» قبل «وجهه» ، بحار الأنوار : ج 100 ص 306 .
5- .الأعراف : 180 .
6- .تفسیر العیّاشى : ج 2 ص 42 ح 119 ، الکافى : ج 1 ص 143 ح 4 عن معاویه بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ولیس فیه صدره ، الاختصاص : ص 252 ولیس فیه ذیله من «قال أبو عبد اللّه عليه السلام . . .» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 5 ح 7 .

7- .الاحتجاج : ج 2 ص 499 ح 331 ، الاختصاص : ص 94 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 400 ، تحف العقول : ص 479 نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 174 ح 1 .

امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف «خجسته باد نام پروردگار بافرّ و ارج تو» :ماییم آن فرّ و ارج خدا که خداوند ، بندگان را به سبب اطاعت از ما ارج نهاد .

امام صادق علیه السلام :از ماست ... آن نامِ اندوخته و دانشِ نهفته .

امام صادق علیه السلام در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام :سلام بر نام پسندیده خدا و روی تابان او .

امام رضا علیه السلام :هر گاه به گرفتاری و بلایی دچار شُدید ، به واسطه ما از خدا کمک بجویید . این فرموده خداست که : «و از آنِ خداست ، نام های نیکو . پس او را به آنها بخوانید» . امام صادق علیه السلام فرمود : «سوگند به خدا که این نام های نیکو ، ماییم که [دعایی] از هیچ کس ، جز با شناخت ما پذیرفته نمی شود که فرمود : «پس او را به آنها بخوانید» » .

امام هادی علیه السلام :ماییم آن کلمات که فضائل ما دریافته و استقصا نمی شوند .

ر . ک : بحار الأنوار : ج 24 ص 173 (باب : إنّهم علیهم السلام کلمات اللّه و ولایتهم الکلم الطیّب) .

.

2 / 3المُستَأثَرُ مِنَ الأَسماءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعائِهِ المُسَمّى بِالأَسماءِ الحُسنى :يا اللّهُ وَأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى لا يُحيطُ بِهِ عِلمُ العُلَماءِ ، يا اللّهُ وَأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى لا يَحويهِ حُکمُ الحُکَماءِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ تَعالى أَربعَةَ آلافِ اسمٍ ؛ أَلفٌ لا يَعلَمُها إلّا اللّهُ ، وأَلفٌ لا يَعلَمُها إلّا اللّهُ وَالمَلائِکَهُ ، وأَلفٌ لا يَعلَمُها إلّا اللّهُ وَالمَلائِکَهُ وَالنَّبِيّونَ ، وأَمَّا الأَلفُ الرّابِعُ فَالمُؤمِنونَ يَعلَمونَهُ ، ثَلاثُمِئَهٍ مِنها فِى التَّوراهِ ، وثَلاثُمِئَهٍ فِى الإنجيلِ ، وثَلاثُمِئَهٍ فِى الزَّبورِ ، ومِئَهٌ فِى القُرآنِ ، تِسعهٌ وتِسعونَ ظاهِرَهٌ ، وواحِدٌ مَکتومٌ ، مَن أَحصاها دَخَلَ الجَنَّهَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما قالَ عَبدٌ قَطُّ إذا أَصابَهُ هَمٌّ وحُزنٌ : «اللّهُمَّ إنّى عَبدُکَ وَابنُ عَبدِکَ وَابنُ أَمَتِکَ ، ناصِيَتى بِيَدِکَ ، ماضٍ فِىَّ حُکمُکَ ، عَدلٌ فِىَّ قَضاؤُکَ ، أَسأَلُکَ بِکُلِّ اسمٍ هُوَ لَکَ سَمَّيتَ بِهِ نَفسَکَ ، أَو أَنزَلتَهُ فى کتابِکَ ، أَو عَلَّمتَهُ أَحَدا مِن خَلقِکَ ، أَوِ استَأثَرتَ بِهِ فى عِلمِ الغَيبِ عِندَکَ ، أَن تَجعَلَ القُرآنَ رَبيعَ قَلبى ، ونورَ صَدرى ، وجَلاءَ حُزنى ، وذَهابَ هَمّى» إلّا أَذهَبَ اللّهُ عز و جل هَمَّهُ ، وأَبدَلَهُ مَکانَ حُزنِهِ فَرَحا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لِمَن قالَ لَهُ : يَدخُلُنِى الغَمُّ :أَکثِر من أَن تَقولَ : «اللّهُ اللّهُ رَبّى لا أُشرِکُ بِهِ شَيئا» ، فَإذا خِفتَ وَسوَسَهً أَو حَديثَ نَفسٍ فَقُل : «اللّهُمَّ إنّى عَبدُکَ وَابنُ عَبدِکَ وَابنُ أَمَتِکَ ، ناصِيَتى بِيَدِکَ ، عَدلٌ فِىَّ حُکمُکَ ، ماضٍ فِىَّ قَضاؤُکَ ، اللّهُمَّ إنّى أَسأَلُکَ بِکُلِّ اسمٍ هُوَ لَکَ أَنزَلتَهُ فى کِتابِکَ ، أَو عَلَّمتَهُ أَحَدا مِن خَلقِکَ ، أَوِ استَأثَرتَ بِهِ فى عِلمِ الغَيبِ عِندَکَ ، أَن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأَن تَجعَلَ القُرآنَ نورَ بَصَرى ، ورَبيعَ قَلبى ، وجَلاءَ حُزنى ، وذَهابَ هَمّى ، اللّهُ اللّهُ رَبّى لا أُشرِکُ بِهِ شَيئا» . (4)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه (معرفه اللّه) : ج 4 ص 395 ح 5007 .

.

1- .البلد الأمين : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1 .
2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 106 ح 157 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 211 ح 6 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 168 ح 4318 ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 253 ح 972 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 690 ح 1877 کلّها

عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 2 ص 122 ح 3434 ؛ مصباح المتهجّد : ص 509 ح 588 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 155 ح 2382 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 201 ح 32 .

4- .الكافى : ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار ، بحار الأنوار : ج 86 ص 311 ح 63 نقلاً عن مهج الدعوات .

2 / 3 نامی که علم آن ، منحصراً در اختیار خداست

2 / 3نامی که علم آن ، منحصراً در اختیار خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای ایشان ، موسوم به «اسماء الحُسنی» :ای خدا! از تو درخواست می کنم به حقّ آن نامت که علمِ عالمان ، بدان احاطه ندارد . ای خدا! از تو درخواست می کنم به آن نامت که حکم حاکمان ، آن را در بر نمی گیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند بزرگ ، چهارهزار نام دارد : هزار تای آنها را کسی جز خدا نمی داند ، هزارتای آنها را فقط خدا و فرشتگان می دانند ، هزار تایشان را تنها خدا و فرشتگان و پیامبران می دانند ، و هزاره چهارم را مؤمنان می دانند . از این هزار تا ، سیصدنام در تورات است ، سیصد نام در انجیل ، سیصد نام در زبور ، و یکصد نام در قرآن ، که نَوَد و نُه تای آنها آشکار است و یکی پنهان . هرکه این نام ها را شماره کند ، به بهشت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر بنده ای هنگامی که گاه غم و اندوهی به او رسد ، بگوید : «بار خدایا! من ، بنده تو و فرزند بنده و کنیز تو هستم . زمام اختیارم در دست توست . محکومِ حکم تو هستم . قضای تو در باره من عادلانه است . به حقّ هر نامی که از آنِ توست و خویشتن را بدان نامیده ای ، یا در کتابت فرو فرستاده ای ، یا به یکی از آفریدگانت آموخته ای ، یا به علم غیب خودت ، ویژه گردانیده ای ، از تو درخواست می کنم که قرآن را بهارِ دلم ، نور سینه ام ، زداینده اندوهم و از بین برنده غمم گردانی» . قطعاً خداوند عز و جل غم او را از بین می بَرد و اندوهش را به شادی مبدّل می کند .

امام صادق علیه السلام به کسی که به ایشان گفت : [گاهی] دچار غم و اندوه می شوم :بسیار بگو : «خدا ، خدا پروردگار من است ؛ چیزی را شریک او نمی دانم» و هر گاه از دچار شدن به وسوسه ای یا خودگویی ترسیدی ، بگو : «بار خدایا! من ، بنده تو ، فرزند بنده و فرزند کنیز تو هستم . زمام اختیارم در دست توست . حکم تو در باره من عادلانه است و محکوم قضای تو هستم . بار خدایا! به حقّ هر نامی که از آنِ توست و آن را در کتابت نازل کرده ای ، یا به یکی از آفریدگانت آموخته ای ، یا به علم

غیبت اختصاصش داده ای ، از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و قرآن را نور دیده ام ، بهار دلم ، زداینده اندوهم و از بین برنده غمم قرار دهی . خدا ، خدا ، پروردگار من است . هیچ چیز را شریک او نمی گردانم» .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 6 (خداشناسی) ص 463 ح 5004 .

.

ص: 528

. .

ص: 529

. .

الفصل الثالث: عدد أسماء اللّه عز و جل3 / 1عَدَدُ الأَسماءِ اللَّفظِيَّهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ فِى القُرآنِ تِسعَةً وتِسعينَ اسما ، مَن أَحصاها كُلَّها دَخَلَ الجَنَّةَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ للّهِ تِسعَةً وتِسعينَ اسما ؛ مِئَةً إِلّا واحِدا ، مَن أَحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى تِسعَةً وتِسعينَ اسما ؛ مِئَةً إِلّا واحِدا، مَن أَحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ، وهِىَ : اللّهُ، الإِلهُ ، الواحِدُ ، الأَحَدُ ، الصَّمَدُ (3) ، الأَوَّلُ ، الآخِرُ ، السَّميعُ ، البَصيرُ، القَديرُ، القاهِرُ ، العَلِىُّ ، الأَعلَى ، الباقِى ، البَديعُ ، البارِئُ ، الأَكرَمُ، الظّاهِرُ، الباطِنُ، الحَىُّ، الحَكيمُ ، العَليمُ ، الحَليمُ، الحَفيظُ، الحَقُّ، الحَسيبُ (4) ، الحَميدُ، الحَفىُّ، الرَّبُّ، الرَّحمنُ، الرَّحيمُ ، الذّارِئُ (5) ، الرَّزّاقُ ، الرَّقيبُ ، الرَّؤوفُ، الرّائِى، السَّلامُ، المُؤمِنُ، المُهيمِنُ ، العَزيزُ ، الجَبّارُ ، المُتَكَبِّرُ ، السَّيِّدُ ، السُّبّوحُ (6) ، الشَّهيدُ ، الصّادِقُ ، الصّانِعُ ، الطّاهِرُ ، العَدلُ ، العَفُوُّ، الغَفورُ ، الغَنِىُّ ، الغِياثُ ، الفاطِرُ ، الفَردُ ، الفَتّاحُ ، الفالِقُ ، القَديمُ ، المَلِکُ ، القُدّوسُ ، القَوِىُّ ، القَريبُ ، القَيّومُ ، القابِضُ ، الباسِطُ ، قاضِى الحاجاتِ ، المَجيدُ ، المَولَى ،المَنّانُ ، المُحيطُ، المُبينُ، المُقيتُ، المُصَوِّرُ، الكَريمُ ، الكَبيرُ ، الكافى ،كاشِفُ الضُّرِّ ، الوَترُ ، النُّورُ ، الوَهّابُ ، النّاصِرُ ، الواسِعُ ، الوَدودُ ، الهادِى ، الوَفِىُّ ، الوَكيلُ ، الوارِثُ ، البَرُّ ، الباعِثُ ، التَّوّابُ ، الجَليلُ ، الجَوادُ، الخَبيرُ، الخالِقُ، خَيرُ النّاصِرينَ، الدَّيّانُ (7) ، الشَّكورُ، العَظيمُ، اللَّطيفُ، الشّافى. (8)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 422 الرقم 1553 عن أبى هريره وراجع : بحار الأنوار : ج 4 ص 211 ح 6 .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 981 ح 2585 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2063 ح 6 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 530 ح 3506 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص1269 ح 3860 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 91 ح 7627 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 448 ح 1933؛ التوحيد : ص 194 ح 8 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 209 ح 3 .

3- .الصَّمَدُ : الّذى انتهى إليه السؤدد ، وقيل : هو الدائم الباقى ، وقيل : هو الّذى يُصمَد فيالحوائج ؛ أى يُقصَد (مجمع البحرين : ج 2 ص 1049 «صمد»).
4- .الحَسِيبُ : الكافى (النهايه : ج 1 ص 381 «حسب») .
5- .الذَارئ : هو الّذى ذرأ الخلق؛ أى خلقهم (لسان العرب : ج 1 ص 79 «ذرأ») .
6- .سُبّوح قُدّوس : يرويان بالضمّ والفتح والفتح أقيس والضمّ أكثر استعمالاً ، وهو من أبنيه المبالغه والمراد بهما التنزيه (النهايه : ج 2 ص 332 «سبح») .
7- .الدَيّانُ : القهّار ، وقيل : الحاكم والقاضى (النهايه : ج 2 ص 148 «دين») .
8- .التوحيد : ص 194 ح 8 ، الخصال : ص 593 ح 4 ، عدّه الداعى : ص 299 كلّها عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 186 ح 1 ؛ الدر المنثور : ج 3 ص 614 نقلاً عن الترمذى وفيه أيضاً نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى الدعاء .

فصل سوم : شمار نام های خدا

3 / 1 شمار نام های لفظی

فصل سوم : شمار نام های خدا3 / 1شمار نام های لفظیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در قرآن ، نَوَد و نُه اسم وجود دارد که هرکس همه آنها را شماره کند ، به بهشت درآید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، نَوَد و نُه نام دارد ؛ یعنی یکی از صد کمتر . هرکس آنها را شماره کند ، به بهشت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی نَوَد و نُه نام دارد ؛ یعنی یکی از صد کمتر . هرکس آنها را شماره کند ، به بهشت می رود . این نام ها عبارت اند از : خدا ، معبود ، یکتا ، یگانه ، صمد ، (1) آغاز ، انجام ، شنوا ، بینا ، توانا ، چیره ، والا ، والاتر ، ماندگار ، نوآفرین ، پدید آورنده ، کریم تر ، پیدا ، نهان ، زنده ، حکیم ، دانا ، بردبار ، نگهبان ، حق ، بسنده ، ستوده ، نیکوکار ، پروردگار ، مهرگستر ، مهربان ، خلق آفرین ، روزی ده ، مراقب ، رئوف ، بیننده ، سلام ، آرمش بخش ، چیره ، شکست ناپذیر ، باجبروت ، متکبّر ، آقا ، منزّه ، گواه ، راستگو ، سازنده ، پاک ، داد ، باگذشت ، آمرزگار ، بی نیاز ، یاریگر ، فاطر ، تک ، گشاینده ، شکافنده ، دیرین ، پادشاه ، مقدّس ، نیرومند ، نزدیک ، پایدار ، جمع کننده ، گستراننده ، برآورنده نیازها ، شکوهمند ، حامی ، نعمت بخش ، در میان گیرنده ، آشکار ، مقتدر ، صورتگر ، باکَرَم ، بزرگ ، کفایت کننده ، رنج زدا ، طاق ، روشنایی ، بخشنده ، یاور ، گسترده ، مهربان ، راه نما ، وفادار ، وکیل ، ارث بَر ، نیکوکار ، برانگیزنده ، توبه پذیر ، شکوهمند ، باجود ، آگاه ، آفریننده ، بهترین یاور ، دیّان ، (2) قدردان ، باعظمت ، ریزبین (/ بالُطف) ، شفابخش .

.

1- .صَمَد : کسی که نهایت آقایی را داراست . به قولی : پاینده ماندگار ، به قولی : کسی که در نیازها به او رجوع می شود ، و مرجعِ حوائج است

(مجمع البحرين : ج 2 ص 1049) .
2- .ديّان : قهّار ، و به قولى : داور و قاضى (النهايه : ج 2 ص 148) .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ تِسعَةً وتِسعينَ اسما ، مَن أحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ ، وإنَّها لَفى كِتابِ اللّهِ ؛ مِنها فى فاتِحَهِ الكِتابِ خَمسَهُ أسماءٍ ، وفِى البِقَرَهِ ثَلاثَهٌ وثَلاثونَ اسما ، وفى آلِ عِمرانَ خَمسَهُ أسماءٍ ، وفِى النِّساءِ سَبعَهُ أسماءٍ ، وفِى الأَنعامِ سِتَّهُ أسماءٍ ، وفِى الأَعرافِ حَرفانِ ، وفِى الأَنفالِ حَرفانِ ، وفى هودٍ أربَعَهُ أسماءٍ ، وفِى الرَّعدِ حَرفانِ ، وفى إبراهيمَ اسمٌ واحِدٌ ، وفِى الحِجرِ اسمٌ واحِدٌ ، وفى مَريمَ ثَلاثَهُ أسماءٍ ، وفى طه اسمٌ واحِدٌ ، وفِى الحَجِّ اسمٌ واحِدٌ ، وفِى المُؤمِنونَ (1) اسمٌ واحِدٌ ، وفِى النّورِ ثَلاثَهُ أسماءٍ ، وفِى الفُرقانِ اسمٌ واحِدٌ ، وفى سَبَأٍ اسمٌ واحِدٌ ، وفِى الزُّمَرِ أربَعَهُ أسماءٍ ، وفِى المُؤمِنِ أربَعَهُ أسماءٍ ، وفِى الذّارِياتِ اسمانِ ، وفِى الطّورِ اسمٌ واحِدٌ ، وفِى «اقتَرَبَتِ السَّاعَهُ» حَرفانِ ، وفِى الرَّحمانِ أربَعَهُ أسماءٍ ، وفِى الحَديدِ أربَعَهُ أسماءٍ ، وفِى الحَشرِ إحدى عَشرَهَ ، وفِى البُروجِ حَرفانِ ، وفِى الفَجرِ واحِدٌ ، وفِى الإِخلاصِ حَرفانِ... . فَأَمَّا الخَمسَهُ فى فاتِحَهِ الكِتابِ : يا اللّهُ ، يا رَبُّ ، يا رَحمانُ ، يا رَحيمُ ، يا مالِكُ . وأمَّا الثَّلاثَهُ وَالثَّلاثونَ الَّتى فِى البَقَرَهِ : يا مُحيطُ ، يا قَديرُ ، يا عَليمُ ، يا حَكيمُ ، يا تَوّابُ ، يا رَحيمُ ، يا بَصيرُ ، يا عَظيمُ ، يا وَلِىُّ ، يا نَصيرُ ، يا واسِعُ ، يا بَديعُ ، يا سَميعُ ، يا عَزيزُ ، يا كافى ، يا رَؤوفُ ، يا شاكِرُ ، يا واحِدُ ، يا قَوِىُّ ، يا شَديدُ ، يا قَريبُ ، يا مُجيبُ ، يا سَريعُ ، يا حَليمُ ، يا خَبيرُ ، يا قابِضُ ، يا باسِطُ ، يا حَىُّ ، يا قَيّومُ ، يا غَنِىُّ ، يا حَميدُ . وأمَّا الَّتى فى آلِ عِمرانَ : يا وَهّابُ ، يا قائِمُ ، يا صادِقُ ، يا مُنعِمُ ، يا مُتَفَضِّلُ . وأمَّا الَّتى فِى النِّساءِ : يا رَقيبُ ، يا حَسيبُ ، يا شَهيدُ ، يا مُقيتُ ، يا عَلِىُّ ، يا كَبيرُ ، يا وَكيلُ . وأمَّا الَّتى فِى الأَنعامِ : يا غَفورُ ، يا بُرهانُ ، يا فاطِرُ ، يا قاهِرُ ، يا مُميتُ . وأمَّا الَّتى فِى الأَعرافِ : يا مُحيى ، يا مُميتُ . وأمَّا الَّتى فِى الأَنفالِ : يا نِعمَ المَولى ونِعمَ النَّصيرُ . وأمَّا الَّتى فى هودٍ : يا مُحيطُ ، يا مَجيدُ ، يا وَدودُ ، يا فَعّالُ لِما يُريدُ . وأمَّا الَّتى فِى الرَّعدِ : يا كَبيرُ ، يا مُتَعالُ . وفى سورَهِ إبراهيمَ : يا مَنّانُ . وفِى الحِجرِ : يا خَلّاقُ . وفى مَريمَ : يا صادِقُ ، يا وارِثُ ، يا فَردُ . وفى طه : يا غَفّارُ . وفِى الحَجِّ : يا باعِثُ . وفِى المُؤمِنونَ (2) : يا كَريمُ . وفِى النّورِ : يا حَقُّ . وفِى الفُرقانِ : يا هاد . (3) وفى سَبَأٍ : يا فَتّاحُ . وفِى الزُّمَرِ : يا عالِمَ الغَيبِ وَالشَّهادَهِ . وفِى المُؤمِنِ : يا غافِرَ الذَّنبِ ، يا قابِلَ التَّوبِ ، يا ذَا الطَّولِ ، يا رَفيعُ . وفِى الذّارِياتِ : يا رَزّاقُ ، يا ذَا القُوَّهِ المَتينُ . وفِى الطّورِ : يا بَرُّ . وفِى «اقتَرَبَتِ السّاعَهُ» : يا مَليكُ ، يا مُقتَدِرُ . وفِى الرَّحمانِ : يا رَبَّ المَشرِقَينِ ، يا رَبَّ المَغرِبَينِ ، يا ذَا الجَلالِ وَالإِكرامِ . وفِى الحَديدِ : يا أوَّلُ ، يا آخِرُ ، يا ظاهِرُ ، يا باطِنُ . وفِى الحَشرِ : يا مَلِكُ ، يا قُدّوسُ ، يا سَلامُ ، يا مُؤمِنُ ، يا مُهَيمِنُ ، يا عَزيزُ ، يا جَبّارُ ، يا مُتَكَبِّرُ ، يا خالِقُ ، يا بارِئُ ، يا مُصَوِّرُ .

وفِى البُروجِ : يا مُبدِئُ ، يا مُعيدُ . وفِى الفَجرِ : يا وَترُ . وفِى الإِخلاصِ : يا أحَدُ ، يا صَمَدُ . (4)

.

1- .فى المصدر : «المؤمنين» ، والصحيح ما أثبتناه .
2- .فى المصدر : «المؤمنين» والصحيح ما أثبتناه .
3- .كذا فى المصدر والظاهر أن الصحيح «يا هادى» .
4- .جزء فيه طرق حديث «إنَّ للّه ِ تِسعةً وتِسعينَ اسماً» : ص 164 ح 91 عن محمّد بن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام ، فتح البارى : ج 11 ص 217 عن محمّد بن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 615 ؛ بحار الأنوار : ج 93 ص 273 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دارای نَوَد و نُه نام است که هرکس آنها را بشمارد ، به بهشت می رود . این نام ها در کتاب خدا وجود دارند : پنج نام آنها در سوره فاتحه الکتاب است ، 33 نام در بقره ، پنج نام در آل عمران ، هفت نام در نساء ، شش نام در انعام ، دو نام در اعراف ، دو نام در انفال ، چهار نام در هود ، دو نام در رعد ، یک نام در ابراهیم ، یک نام در حجر ، سه نام در مریم ، یک نام در طه ، یک نام در حج ، یک نام در مؤمنون ، سه نام در نور ، یک نام در فرقان ، یک نام در سبأ ، چهار نام در زمر ، چهار نام در مؤمن (غافر) ، دو نام در ذاریات ، یک نام در طور ، دو نام در «اقتربت الساعه» (قمر) ، چهار نام در الرحمن ، چهار نام در حدید ، یازده نام در حشر ، دو نام در بُروج ، یک نام در فجر ، دو نام در اخلاص ... . امّا آن پنج نام که در فاتحه الکتاب اند : ای خدا ، ای پروردگار ، ای مهر گستر ، ای مهربان ، ای مالک! سی و سه نام موجود در بقره ، عبارت اند از : ای احاطه کننده ، ای توانا ، ای دانا ، ای حکیم ، ای توبه پذیر ، ای مهربان ، ای بینا ، ای باعظمت ، ای حامی و سرپرست ، ای یاور ، ای گسترده ، ای نوآفرین ، ای شنوا ، ای شکست ناپذیر ، ای بسنده ، ای دلسوز ، ای قدردان ، ای یکتا ، ای نیرومند ، ای زورمند ، ای نزدیک ، ای پاسخ دهنده ، ای باسرعت ، ای بردبار ، ای آگاه ، ای جمع کننده ، ای پهن کننده ، ای زنده ، ای پایدار ، ای بی نیاز ، ای ستوده! نام های موجود در آل عمران ، عبارت اند از : ای بخشنده ، ای ایستاده ، ای راستگو ، ای نعمت بخش ، ای دارای فضل! نام های موجود در نساء ، عبارت اند از : ای مراقب ، ای حسابرس (/ بسنده کار) ، ای گواه ، ای مقتدر ، ای والا ، ای بزرگ ، ای وکیل! نام های موجود در انعام ، عبارت اند از : ای آمرزگار ، ای برهان ، ای شکافنده ، ای چیره ، ای میراننده! نام های موجود در اعراف ، عبارت اند از : ای زنده کننده ، ای میراننده! نام های موجود در انفال ، عبارت اند از : ای نیکو حامی و نیکو یاور! نام های موجود در هود ، عبارت اند از : ای احاطه کننده (/ مطّلع از هر چیز) ، ای با شکوه ، ای دوستدار ، ای انجام دهنده هر آنچه خواهد! نام های موجود در رعد ، عبارت اند از : ای بزرگ ، ای بلندمرتبه! نام موجود در ابراهیم ، عبارت است از : ای نعمت بخش! در حجر : ای آفریدگار! در مریم : ای راستگو ، ای ارث بر ، ای فرد! در طه : ای بسیار آمرزنده! در حج : ای برانگیزنده! در مؤمنون : ای با کَرَم! در نور : ای حق! در فرقان : ای راهنما! در سبأ : ای گشاینده! در زمر : ای دانای نهان و آشکار! در مؤمن (غافر) : ای آمرزنده گناه ، ای توبه پذیر ، ای توانمند (/ توانگر بی نیاز) و ای والا! در ذاریات : ای روزی

رسان ، ای دارای نیروی استوار [و مقهور ناشدنی] ! در طور : ای نیکوکار! در «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» (قمر) : ای پادشاه ، ای مقتدر! در الرحمن : ای پروردگارِ دو خاور ، ای پروردگارِ دو باختر ، ای صاحب شُکوه و بزرگواری! در حدید : ای آغاز ، ای انجام ، ای پیدا ، ای نهان! در حشر : ای پادشاه ، ای پاک ، ای سلام ، ای ایمنی بخش ، ای چیره ، ای شکست ناپذیر ، ای باجبروت ، ای بزرگ منش ، ای آفریننده ، ای پدید آورنده ، ای صورتگر! در بروج : ای آغاز کننده ، ای اعاده کننده! در فجر : ای طاق! در اخلاص (توحید) : ای یکتا ، ای صمد!

.

ص: 534

. .

ص: 535

. .

ص: 536

. .

ص: 537

. .

بحثی درباره تعداد اسمای حُسنای لفظی

بحثی در باره تعداد اسمای حُسنای لفظیعلّامه سیّد محمّدحسین طباطبایی می گوید : عبارتی در آیات قرآن کریم نیست که تعداد اسمای حُسنا (نام های خدا) را معیّن کند ؛ بلکه از ظاهر سخن خداوند در این آیه ها : «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . (1) خداوند که بجز او خدایی نیست ، اسمای حسنا دارد» . «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا . (2) اسمای حُسنا از آنِ خداست . پس او را به آنها بخوانید» . «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ . (3) اسمای حسنا از آنِ اوست . هر چه در آسمان ها و زمین هست ، او را تنزیه می کند» . و آیه هایی شبیه اینها ، چنین برداشت می شود که هر نام زیبایی و بلکه زیباترینِ همه نام ها (از جهت معنا) ، از آنِ خدای متعال است . پس اسمای حسنای او ، به هیچ شماره ای محدود نمی شوند .

.

1- .طه : آیه 8 .
2- .اعراف : آیه 180 .
3- .حشر : آیه 24 .

و آنچه از این نام ها که در الفاظ کتاب الهی آمده اند ، صد و بیست و اندی نام است که عبارت اند از : الف اله (خدا) ، اَحَد (یگانه) ، اوّل (نخستین) ، آخِر (واپسین) ، اَعلی (برتر) ، اَکرم (گرامی) ، اَعلم (داناترین) ، اَرحمُ الراحمین (بخشنده ترینِ بخشندگان) ، اَحکمُ الحاکمین (حاکم ترینِ حاکمان) ، اَحسنُ الخالقین (بهترینِ آفرینندگان) ، اَهل التقوی (شایسته پروا) ، اَهل المغفره (شایسته آمرزیدن) ، اَقرب (نزدیک ترین) ، اَبقی (پاینده ترین) ؛ ب بارئ (آفریدگار) ، باطن (نهان) ، بدیع (نوآور) ، بَر (نیکوکار) ، بصیر (بینا) ؛ ت توّاب (بازگردنده) ؛ ج جبّار (جبران کننده) ، جامع (گردآورنده) ؛ ح حکیم (فرزانه) ، حلیم (بردبار) ، حی (زنده) ، حق ، حمید (ستوده) ، حسیب (بسنده) ، حفیظ (نگاهدار) ، حَفیّ (پذیرنده) ؛ خ خبیر (آگاه) ، خالق (آفریدگار) ، خلّاق ، خیر (نیک) ، خیر الماکرین (بهترینِ چاره گران) ، خیر الرازقین (بهترینِ روزی رسانان) ، خیر الفاصلین (بهترینِ فیصله دهندگان) ، خیر الحاکمین (بهترینِ حکم دهندگان) ، خیر الفاتحین (بهترینِ گشایشگران) ، خیر الغافرین (بهترینِ پوشانندگان) ، خیر الوارثین (بهترینِ میراث بَران) ، خیر الراحمین (بهترینِ مهربانان) ، خیر المُنزلین (بهترینِ جای دهندگان) ؛ ذ ذو العرش (دارای سریر [فرمان روایی]) ، ذو الطَّول (باسخاوت) ، ذو الانتقام (انتقام گیرنده) ، ذو الفضل العظیم (دارای فضل بزرگ) ، ذو الرحمه (دارای رحمت) ، ذو القوّه (نیرومند) ، ذو الجلال و الإکرام (صاحب جلال و شکوه) ، ذو المعارج (دارای والایی ها) ؛ ر رحمان (بخشاینده) ، رحیم (بخشنده) ، رئوف ، رَب (پروردگار) ، رفیع الدرجات (بلندْمرتبه) ، رزّاق (روزی رسان) ، رقیب (مراقب) ؛

.

س سمیع (شنوا) ، سلام (سلامت بخش) ، سریع الحساب (زود حسابرس) ، سریع العقاب (زود کیفردهنده) ؛ ش شهید (گواه) ، شاکر (قدردان) ، شکور (بسیار سپاس گزار) ، شدید العقاب (سخت کیفر) ، شدید المِحال (سختگیر) ؛ ص صمد (در اوج شکوه ؛ آن که در هر نیازی ، بدو روی می آورند) ؛ ظ ظاهر (پیدا) ؛ ع علیم (بس دانا) ، عزیز (همیشه پیروز) ، عَفُو (درگذرنده) ، عَلی (والا) ، عظیم (باعظمت) ، علّام الغیوب (دانا به نهان ها) ، عالم الغیب و الشهاده (آگاه به غیب و حضور) ؛ غ غنیّ (توانگر) ، غفور (آمرزشگر) ، غالب (مسلّط) ، غافر الذنب (پوشاننده گناه) ، غفّار (بسیار آمرزنده) ؛ ف فالق الإصباح (شکافنده سپیده) ، فالق الحَبّ و النوی (شکافنده دانه و هسته) ، فاطر (پدیدآورنده) ، فتّاح (گشایشگر) ؛ ق قویّ (نیرومند) ، قُدّوس (منزّه) ، قیّوم (برپادارنده) ، قاهر (چیره) ، قهّار (بسیار چیره) ، قریب (نزدیک) ، قادر (توانا) ، قدیر (همیشه پُرتوان) ، قابل التّوب (توبه پذیرنده) ، القائم علی کُلّ نفس بما کَسَبَت (چیره بر هر آنچه انسان به دست می آورد) ؛ ک کبیر (بزرگ) ، کریم ، کافی (کفایت کننده) ؛ ل لطیف (ریزبین) ؛ م مَلِک (فرمان روا) ، مؤمن (پناه دهنده) ، مُهَیمِن (پُرهیمنه) ، متکبّر (بس سترگ) ، مصوِّر (تصویرگر) ، مجید (باشکوه) ، مُجیب (اجابت کننده) ، مُبین (آشکار) ، مولی (اختیاردار) ، محیط (فراگیر) ، مُقیت (نگه دارنده) ، متعالی (والا) ، مُحیی (زنده کننده) ، متین (استوار) ، مقتدر ، مستعان (آن که از وی کمک خواهند) ، مُبدئ (آغازگر) ، مالک المُلک (صاحب حقّ فرمان روایی) ؛

.

ن نصیر (یاور) ، نور ؛ و وهّاب (بخشنده) ، واحد (یکتا) ، ولی ، والی ، واسع (وسعت دهنده) ، وکیل ، ودود (مهرورز) ؛ ه هادی (راهنما) . گذشت که گفته قرآن : «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَی ؛ و نام های زیبا ، از آنِ خداست» ، «ولَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی ؛ ونام های زیبا ، برای اوست» ، ظاهرش این است که معانی این نام ها ، به طور حقیقی و اصیل ، از آنِ خداست و به تَبَع ، از آنِ غیر اوست . پس او مالک حقیقیِ اسم هاست ؛ ولی غیر او ، تنها آنچه را از این میان دارد که خدا به او داده باشد ، و با این همه ، آنچه را خدا به غیر خود داده ، از مِلک او بیرون نمی رود . برای مثال ، حقیقت علم ، از آنِ خدای سبحان است و غیر خدا ، بهره ای از آن ندارد ، مگر علمی را که خدا به او بخشیده باشد و با این همه ، علم ، از آنِ خداست و از مِلک و سلطنت خدا بیرون نمی رود . امّا آنچه که هر دو فرقه (شیعه و اهل سنّت) ، به طور مستفیض (1) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که : «خداوند ، نَوَد و نُه نام دارد ؛ صد نام ، منهای یکی . هر که آنها را به شماره آورَد ، به بهشت درمی آید» یا شبیه به این جملات ، هیچ دلالتی بر توقیفی بودن [اسمای الهی]ندارند . این ، از نگاه بحث تفسیری است ؛ امّا حکم شرعی آن ، مربوط به علم فقه است و احتیاط در دین ، اقتضا می کند که در نام بردن ، به همان نام هایی بسنده شود که از طریق نقل رسیده اند . البته جاری کردن [دیگر نام ها بر زبان] و اطلاق نمودن [آنها بر خداوند] ، بدون این که آنها را «نام» بشمریم ، آسان [و بی اشکال] است . (2)

.

1- .«مستفیض» ، به روایتی می گویند که از چندین طریق نقل شده است ؛ ولی به حدّ تواتر نمی رسد .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 356 359 .

3 / 2عدد الأَسماء التكوينيّهالكتاب«وَ لَوْ أَنَّمَا فِى الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » . (1)

«قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّى وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا » . (2)

«وَ إِن تَعُدُّواْ نَعَمتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى: «قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ . . .» :قَد أخبَرَکَ أَنَّ كَلامَ اللّهِ لَيسَ لَهُ آخِرٌ ولا غايَةٌ ، ولا يَنقَطِعُ أَبَدا . (4)

تعليقأسماء اللّه وكلماته التكوينيّه بمعناها العامّ تشمل جميع مخلوقات اللّه ، وعلى هذا الأساس فإنّ كلمات اللّه لا عدّ لها ولا حصر ، والمخلوقات غير قادره على إِحصائها ، ولكنّ هذا لايعنى طبعا أنّ اللّه غير قادر على إِحصائها؛ فهو تعالى يعلم عدد جميع مخلوقاته؛ ولهذا نرى القرآن الكريم يعلن: «وَ أَحْصَى كُلَّ شَىْ ءٍ عَدَدَا» ، (5) «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (6) ، «وَ كُلَّ شَىْ ءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» . (7) إضافه إلى الأسماء والكلمات التكوينيّه العامّه ، فإنّ للّه تعالى أسماء وكلمات تكوينيَّه خاصّه أيضا تُذكر تحت عنوان «أسماء اللّه الحسنى» ، أو «أمثاله العليا» ، أو «آياته الكبرى» ، أو «اسم اللّه الرضىّ» ، ومصداقُها البارز الأنبياءُ والأولياء وأهل البيت عليهم السلام .

.

1- .لقمان : 27 .
2- .الكهف : 109 .
3- .إبراهيم : 34 ، النحل : 18 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 46 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 151 ح 2 .
5- .الجنّ : 28 .
6- .الكهف : 49 .
7- .النبأ : 29 .

3 / 1 شمار نام های تکوینی

یادداشت

3 / 2شمار نام های تکوینیقرآن«و اگر همه درختان روی زمین قلم باشند و دریا و هفت دریای دیگر مرکّب گردند ، کلمات خدا پایان نمی پذیرد . هر آینه ، خدا ، شکست ناپذیرِ حکیم است» .

«بگو : اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم مرکّب شود ، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد ، قطعاً دریا پایان می پذیرد ، اگرچه نظیرش را به مدد بیاوریم» .

«و اگر نعمت های خدا را بشمارید ، نمی توانید آنها را شماره کنید» .

حدیثامام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریف «بگو : اگر دریا ...» :در واقع به تو خبر داده است که کلام و سخنان خدا را پایان و نهایتی نیست و هرگز به سر نمی آید .

یادداشتنام های خداوند و کلمات تکوینیِ او ، به معنای عام ، شامل همه مخلوقات خداست و بر این اساس ، کلمات خداوند ، حدّ و حصری ندارند و مخلوقات را یارای شمردن آنها نیست ؛ امّا این ، بدان معنا نیست که خودِ خداوند هم نتواند آنها را بشمارد . خداوند متعال ، تعداد همه مخلوقات خود را می داند و از این روست که می بینیم قرآن کریم ، اعلان می دارد : «هر چیزی را به عدد ، شماره کرده است» . «هیچ کوچک و بزرگی را فرو ننهاده ، مگر آن که شماره اش کرده است» . «و هر چیزی را شماره و ثبت کرده ایم» . خداوند ، افزون بر نام ها و کلمات عامّ تکوینی ، نام ها و کلمات خاصّ تکوینی نیز دارد که از آنها با عنوان «اسمای حُسنای خدا» و یا «امثال عُلیا» و یا «آیات کبرا» و یا «اسم مرضیّ خدا» یاد می شود و مصداق بارز آنها ، پیامبران و اولیا و اهل بیت علیهم السلام هستند .

.

ص: 544

. .

ص: 545

. .

ص: 546

. .

ص: 547

. .

ص: 548

. .

ص: 549

. .

ص: 550

. .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

فهرست تفصیلی .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل الرابع : الإسم الأعظم4 / 1ما رُوِىَ فى تَفسيرِ الاسمِ الأَعظَم4 / 1
1البَسمَلَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله : «بِسْمِ اَللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أقرَبُ إِلَى الاِسمِ الأعظَمِ (1) مِن سَوادِ العَينِ إِلى بَياضِها . (2)

.

1- .استعملت كلمه «اسم» فى معناها الجامع القابل للصدق على جميع أسمائه تعالى ، فهو من باب ذكر المفهوم والإشاره به إلى المصداق. وبما أنّ الاسم الأعظم أشرف المصاديق فلا محاله أن يكون أولى وأحقّ بانطباق المفهوم عليه . وبهذا يتّضح معنى كون «باسم اللّه » أقرب إلى الاسم الأعظم من سواد العين إلى بياضها؛ فإنّ القرب بينهما قرب ذاتى ؛ إذ المفهوم متّحد مع مصداقه خارجا ، وقرب سواد العين إلى بياضها قرب مكانىّ ، والاتّحاد بينهما وضعىّ (البيان فى تفسير القرآن : ص 514) .
2- .عدّه الداعى : ص 49 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 289 ح 1159 عن عبداللّه بن يحيى الكاهلى عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ناظر» بدل «سواد» ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 5 ح 11 عن محمّد بن سنان عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 371 ح 6 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 738 ح 2027 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 313 الرقم3826 كلاهما عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 296 ح 4047 .

ادامه عنوان الله

فصل چهارم : اسم اعظم

4 / 1 احادیثی درباره اسم اعظم

4 / 1 - 1 بسم اللَّه الرحمن الرحیم

فصل چهارم : اسم اعظم4 / 1احادیثی درباره اسم اعظم4 / 1_1بسم اللّه الرحمن الرحیمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، به اسم (1) اعظم خدا ، نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن است .

.

1- .کلمه «اسم» ، به معنای جامع آن به کار رفته که قابل صدق بر همه اسمای خداوند متعال است . بنا بر این ، از باب ذکر مفهوم و اشاره به مصداق است و از آن جا که اسم اعظم، عالی ترینِ مصادیق است ، پس باید سزاوارترین و شایسته ترین نام برای انطباق مفهوم بر آن باشد . بدین ترتیب ، معنای این سخن که «بسم اللّه » به اسم اعظم، نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن است ، روشن می شود ؛ چرا که قرب میان این دو ، قرب ذاتی است ؛ چون مفهوم با مصداقش در خارج ، متّحد است . نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن ، نزدیکی مکانی است و اتّحاد میان آن دو، وضعی است (البیان فی تفسیر القرآن : ص 514) .

مُهج الدعوات عن معاويه بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام : «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » اِسمُ اللّهِ الأكبَرُ . أو قالَ : الأَعظَمُ . (1)

4 / 1 2آياتٌ مِنَ القُرآنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ فى هاتَينِ الآيَتَينِ : «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (2) ، وفاتِحَهِ سورَهِ آلِ عِمرانَ : «الم * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ الَّذى إِذا دُعِىَ بِهِ أَجابَ فى سُوَرٍ ثَلاثٍ : البَقَرَهِ ، وآلِ عِمرانَ ، وطه . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ الَّذى إِذا دُعِىَ بِهِ أَجابَ فى هذِهِ الآيِهِ مِن آلِ عِمرانَ : «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِى الْمُلْکَ مَن تَشَاءُ» (6) إِلى آخِرِهِ . (7)

.

1- .مهج الدعوات : ص 379 .
2- .البقره : 163 .
3- .آل عمران : 1 .
4- .سنن أبى داود : ج 2 ص 80 ح 1496 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 517 ح 3478 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3855 وليس فيه ذيله ، سنن الدارمى : ج 2 ص 907 ح 3266 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 174 ح 440 وح 441 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن أسماء بنت يزيد ، كنز العمّال : ج 1 ص 451 ح 1941 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3856 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 684 ح 1861 وليس فيه «الّذى إذا دعى به أجاب» ، المعجم الكبير : ج 8 ص 237 ح 7925 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 192 ح 8371 كلّها عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 1 ص 451 ح 1942 ؛ مهج الدعوات : ص 380 عن أبى اُمامه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 .
6- .آل عمران : 26 .
7- .المعجم الكبير : ج12 ص133 ح12792 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج1 ص451 ح1943 ؛ مهج الدعوات : ص380 عن أسماء بنت زيد بزياده الآيه 27 من آل عمران ، بحار الأنوار : ج93 ص224.

4 / 1 - 2 آیاتی از قرآن

مهج الدعوات به نقل از معاویه بن عمّار :امام صادق علیه السلام فرمود : « بسم اللّه الرحمن الرحیم ، اسم اکبر خداست» یا فرمود : «اسم اعظم خدا» .

4 / 1 2آیاتی از قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا ، در این دو آیه است : [یکی] «و معبود شما، معبودی یگانه است . معبودی جز او نیست و مهرگستر و مهربان است » و [دیگری در]آغاز سوره آل عمران : «الف . لام . میم . خدا ، معبودی جز او نیست و زنده و پاینده است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا که هر گاه [خدا] با آن دعا شود ، اجابت می کند ، در سه سوره است : بقره ، آل عمران و طه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا که هر گاه خدا با آن نام خوانده شود ، جواب می دهد ، در این آیه از سوره آل عمران است : «بگو : خدایا ! ای صاحب مُلک ! به هر که خواهی ، مُلک می دهی» تا آخر آیه .

.

عنه صلى الله عليه و آله :هَل أَدُلُّكُم عَلَى اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ الَّذى إذا دُعِىَ بِهِ أَجابَ ، وإذا سُئِلَ بِهِ أَعطى ؟ الدَّعوَةُ الَّتى دَعَا بِها يونُسُ ، حَيثُ ناداهُ فِى الظُّلُماتِ الثَّلاثِ : «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَکَ إِنِّى کُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ فى سِتِّ آياتٍ فى آخِرِ سورَهِ الحَشرِ . (3)

كنز العمّال عن البراء بن عازب :قُلتُ لِعَلِىٍّ عليه السلام : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، أسأَلُکَ بِاللّهِ ورَسولِهِ إِلّا خَصَصتَنى بِأَعظَمِ ما خَصَّکَ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَاختَصَّهُ بِهِ جِبريلُ ، وأَرسَلَهُ بِهِ الرَّحمنُ . فَضَحِکَ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يا بَراءُ ، إِذا أَرَدتَ أَن تَدعُوَ اللّهَ عز و جل بِاسمِهِ الأَعظَمِ ، فَاقرَأ مِن أَوَّلِ سورَهِ الحَديدِ إِلى آخِرِ سِتِّ آياتٍ مِنها إِلى « . . . عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» ، وآخِرَ سورَهِ الحَشرِ ، يَعنى أَربَعَ آياتٍ ، ثُمَّ ارفَع يَدَيکَ فَقُل : «يا مَن هُوَ هکَذا ، أَسأَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ الأَسماءِ أَن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأَن تَفعَلَ بى کَذا وکَذا مِمّا تُريدُ» ، فَوَ الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ لَتُقبِلَنَّ (4) بِحاجَتِکَ إِن شاءَ اللّهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ مُقَطَّعٌ فى أُمِّ الكِتابِ . (6)

.

1- .الأنبياء : 87 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 685 ح 1865 ، تفسير الطبرى : ج 10 الجزء 17 ص 82 نحوه وكلاهما عن سعد بن مالک ، كنز العمّال : ج 1 ص 452 ح 1944 .
3- .مجمع البيان : ج 9 ص 401 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 ؛ الفردوس : ج 1 ص 416 ح 1686 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 452 ح 1945 .
4- .فى الدرّ المنثور : «لتَنقَلِبَنّ» .
5- .كنز العمّال : ج 2 ص 248 ح 3941 نقلاً عن أبى داود ، دستور معالم الحكم : ص 91 نحوه ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 49 نقلاً عن تاريخ بغداد وراجع : بحار الأنوار : ج 93 ص 230 ح 2 .

6- .ثواب الأعمال : ص 130 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ح 1 ص 19 ح 1 ، مهج الدعوات : ص 379 كلّها عن علىّ بن أبى حمزه البطائنى ، بحار الأنوار : ج 92 ص 234 ح 16 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را به نام اعظم خدا راه نمایی کنم ؛ همان نامی که هر گاه خدا با آن نام خوانده شود ، جواب می دهد و هر گاه با آن درخواست شود ، عطا می کند؟ [نام اعظم ، همان] دعایی است که یونس با آن [خدا را]خواند و در تاریکی های سه گانه ، صدا زد : «معبودی جز تو نیست . منزّهی تو! راستی که من از ستمگران بودم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا ، در شش آیه آخر سوره حشر است .

کنز العُمّال به نقل از بَراء بن عازب :به علی علیه السلام گفتم : ای امیر مؤمنان! به حقّ خدا و رسولش از تو درخواست می کنم که بزرگ ترین چیزی را که پیامبر خدا به تو ارزانی داشت و جبرئیل ، آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله ارزانی داشت و خداوند رحمان ، جبرئیل را با آن فرستاد ، به من ارزانی بداری . علی علیه السلام خندید و سپس فرمود : «ای براء! هر گاه خواستی خداوند عز و جل را به نام اعظمش بخوانی ، از اوّل سوره حدید تا آخر آیه ششم آن ، یعنی تا «علیم بذات الصدور» ، و چهار آیه آخر سوره حشر را بخوان . آن گاه دستانت را [به سوی آسمان]بلند کن و بگو : ای خدایی که چنین هستی ، به حقّ این نام ها از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی هر چه را می خواهی، بگو . سوگند به آن که معبودی جز او نیست ، به خواست خداوند ، به حاجتت می رسی» .

امام صادق علیه السلام :اسم اعظم خدا در اُمُّ الکتاب (فاتحه) به صورت پراکنده آمده است .

.

عنه علیه السلام : «الم» هُوَ حَرفٌ مِن حُروفِ اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ المُقَطَّعِ فِی القُرآنِ ، الَّذی یُؤَلِّفُهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَالإِمامُ ، فَإِذا دَعا بِهِ أُجیبَ . (1)

4 / 1 3نُصوصٌ مِنَ الأَدعِیَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله لَمّا سَمِعَ رَجُلاً یَقولُ : اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الحَمدَ لا إِلهَ إِلّا أَنتَ وَحدَکَ لا شَریکَ لَکَ ، المَنّانُ ، بَدیعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، ذُوالجَلالِ وَالإِکرامِ :لَقَد سَأَلَ اللّهَ بِاسمِهِ الأَعظَمِ، الَّذی إِذا سُئِلَ بِهِ أَعطی ، وإِذا دُعِیَ بِهِ أَجابَ . (2)

سنن ابن ماجه عن بریده :سَمِعَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله رَجُلاً یَقولُ : اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بِأَنَّکَ أَنتَ اللّهُ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذی لَم یَلِد ولَم یولَد ولَم یَکُن لَهُ کُفُوا أَحَدٌ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : لَقَد سَأَلَ اللّهَ بِاسمِهِ الأَعظَمِ ، الَّذی إِذا سُئِلَ بِهِ أَعطی ، وإِذا دُعِیَ بِهِ أَجابَ . (3)

سنن أبی داود عن حفص عن أنس :أَنَّهُ کانَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله جالِسا ورَجُلٌ یُصَلّی ، ثُمَّ دَعَا : اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بأَنَّ لَکَ الحَمدَ لا إِلهَ إِلّا أَنتَ ، المَنّانُ ، بَدیعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ، یا ذَا الجَلالِ وَالإِکرامِ ، یا حَیُّ یا قَیّومُ . فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : لَقَد دَعا اللّهَ بِاسمِهِ العَظیمِ ، الَّذی إِذا دُعِیَ بِهِ أَجابَ ، وإِذا سُئِلَ بِهِ أَعطی . (4)

.

1- .معانی الأخبار : ص 23 ح 2 ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 30 کلاهما عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 2 ص 16 ح 38 .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1268 ح 3858 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 550 ح 3544 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 241 ح 12206 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 7 ص 57 ح 2 کلّها عن أنس بن مالک وراجع : کنز العمّال : ج1 ص 452 ح 1948 ومهج الدعوات : ص 380 وبحار الأنوار : ج 95 ص 163 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3857 ، سنن أبی داود : ج 2 ص 79 ح 1493 وفیه «بالاسم» بدل «باسمه الأعظم» ، سنن الترمذی : ج 5 ص 515 ح 3475 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 13 ح 23026 عن عبد اللّه

بن بريده ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 173 ح 891 ، كنز العمّال : ج 1 ص 453 ح 1949 .
4- .سنن أبى داود : ج 2 ص 79 ح 1495 ، سنن النسائى : ج 3 ص 52 ، صحيح ابن حبان : ج 3 ص 175 ح 893 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 316 ح 12611 وفيه «الحنّان» بدل «المنّان» ، المستدرک على الصحيحين : ج1 ص 683 ح 1856 وفيه «باسم اللّه الأعظم» بدل «باسمه العظيم» ، كنز العمّال : ج 2 ص 249 ح 3942 .

4 / 1 - 3 دعاهایی شامل اسم اعظم

امام صادق علیه السلام :«الم» ، یکی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن ، به صورت تکّه تکّه آمده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام ، آنها را سرِ هم می کنند و چون با آن دعا کنند ، اجابت می شود .

4 / 1 3دعاهای شامل اسم اعظمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که شنید مردی می گوید : بار خدایا ! من از تو درخواست می کنم ، از تویی که سپاس ، ویژه توست و معبودی جز تو نیست و یگانه ای و بی انبازی و نعمت بخشی و پدید آورنده آسمان ها و زمینی ، و شکوهمند و بزرگواری :او از خداوند به اسم اعظمش درخواست کرد ؛ اسمی که هر گاه با آن از خدا درخواست شود ، عطا می کند و هر گاه با آن خوانده شود ، پاسخ می دهد .

سنن ابن ماجه به نقل از بریده :پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که مردی می گوید : بار الها ! از تو درخواست می کنم ؛ تویی که خدای یگانه و بی نیاز هستی ؛ خدایی که نه فرزند دارد و نه خود، فرزند کسی است و هیچ کس ، همتای او نیست . پیامبر خدا فرمود : «او از خداوند به اسم اعظمش درخواست کرد ؛ اسمی که هر گاه با آن از او درخواست شود، عطا می کند و هر گاه با آن دعا شود ، اجابت می کند .

سنن أبی داوود به نقل از حفص، در باره اَنَس :وی (اَنَس) با پیامبر خدا نشسته بود و مردی نماز می خواند ، و چنین دعا کرد : بار الها ! از تو درخواست می کنم ؛ تویی که سپاس ، ویژه توست و معبودی جز تو نیست و نعمت بخشی و پدید آورنده آسمان ها و زمینی ! ای شکوهمند بزرگوار ! ای زنده ! ای پاینده ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «این مرد ، خدا را به نام اعظمش خواند ؛ نامی که هر گاه با آن خوانده شود ، پاسخ می دهد و هر گاه با آن از او درخواستی شود ، عطا می کند» .

.

الأدب المفرد عن أنس :كُنتُ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله دَعا رَجُلٌ فَقالَ : یا بَدیعَ السَّماواتِ ، یا حَیُّ یا قَیّومُ ، إنّی أسأَلُکَ . فَقالَ : أتَدرونَ بِما دَعا ؟ وَالَّذی نَفسی بِیَدِهِ ، دَعَا اللّهَ بِاسمِهِ الَّذی إذا دُعِیَ بِهِ أجابَ . (1)

الإمام الحسین علیه السلام عن الإمام علیّ علیه السلام :رَأَیتُ الخِضرَ علیه السلام فِی المَنامِ قَبلَ بَدرٍ بِلَیلَهٍ ، فَقُلتُ لَهُ : عَلِّمنی شَیئا أنصَرُ بِهِ عَلَی الأَعداءِ . فَقالَ : قُل : «یا هُوَ ، یا مَن لا هُوَ إلّا هُوَ» ، فَلَمّا أصبَحتُ قَصَصتُها عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ لی : یا عَلِیُّ عُلِّمتَ الاِسمَ الأَعظَمَ . فَکانَ عَلی لِسانی یَومَ بَدرٍ . وإنَّ أمیرَ المُؤمِنینَ علیه السلام قَرَأَ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ، فَلَمّا فَرَغَ قالَ : یا هُوَ ، یا مَن لا هُوَ إلّا هُوَ ، اغفِر لی وَانصُرنی عَلَی القَومِ الکافِرینَ . وکانَ عَلِیٌّ علیه السلام یَقولُ ذلِکَ یَومَ صِفّینَ وهُوَ یُطارِدُ ، فَقالَ لَهُ عَمّارُ بنُ یاسِرٍ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، ما هذِهِ الکِناياتُ ؟ قالَ : اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ ، وعِمادُ التَّوحیدِ للّهِ لا إلهَ إلّا هُوَ ، ثُمَّ قَرَأَ : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ، وآخِرَ الحَشرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلّی أربَعَ رَکعاتٍ قَبلَ الزَّوالِ. (2)

.

1- .الأدب المفرد : ص 211 ح 705 .
2- .التوحید : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 222 .

الأدب المفرد به نقل از اَنَس :با پیامبر خدا بودم که مردی دعا کرد و گفت : ای پدید آورنده آسمان ها ، ای زنده ، ای پاینده ! از تو درخواست می کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «می دانید با چه دعا کرد؟ سوگند به آن که جانم در دست اوست ، او خدا را به آن نامش خواند که هر گاه با آن نام خوانده شود ، پاسخ می دهد» .

امام حسین علیه السلام :[پدرم] علی علیه السلام فرمود : «یک شب قبل از بدر ، خضر علیه السلام را در خواب دیدم . به او گفتم : چیزی به من بیاموز که به واسطه آن بر دشمنان، نصرت داده شوم . گفت : بگو : ای او! ای آن که اویی جز او نیست! صبح که شد، خوابم را برای پیامبر خدا تعریف کردم . فرمود : ای علی! اسم اعظم به تو آموخته شده است . پس در جنگ بدر ، این جمله پیوسته بر زبانم بود» . امیر مؤمنان ، «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را خواند و چون تمامش کرد ، فرمود : «ای او! ای آن که اویی جز او نیست! مرا بیامرز و بر این جماعت کافر ، نصرتم بخش» . در جنگ صفّین نیز ، در حالی که دشمن را تعقیب می کرد ، همین جمله را می گفت . عمّار بن یاسر به امام علیه السلام گفت : ای امیر مؤمنان! این اشارات و کنایات چیست؟ فرمود : «اسم اعظم خدا ، و ستون توحید خداوند ، جمله لا إله إلّا هو است» . سپس آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و آخر سوره حشر را خواند . آن گاه ، پیاده شد و چهار رکعت قبل از زوال (ظهر) را خواند .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :كُنتُ أَدعُو اللّهَ سُبحانَهُ سَنَةً عَقيبَ كُلِّ صَلاهٍ أَن يُعَلِّمَنِى الاِسمَ الأَعظَمَ، فَإِنّى ذاتَ يَومٍ قَد صَلَّيتُ الفَجرَ ، إِذ غَلَبَتنى عَيناىَ وأَنَا قاعِدٌ ، وإِذا أَنَا بِرَجُلٍ قائِمٍ بَينَ يَدَىَّ يَقولُ لى : سَأَلتَ اللّهَ تَعالى أَن يُعَلِّمَکَ الاِسمَ الأَعظَمَ؟ قُلتُ : نَعَم . قالَ : قُل : «اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ بِاسمِکَ اللّهِ ، اللّهِ ، اللّهِ ، اللّهِ ، الَّذى لا إِلهَ إِلّا هُوَ رَبُّ العَرشِ العَظيمِ» . قالَ : فَوَ اللّهِ ما دَعَوت بِها (1) لِشَىءٍ إِلّا رَأَيتُ نُجحَهُ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن قالَ بَعدَ صَلاهِ الفَجرِ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، لا حَولَ ولا قُوَّهَ إِلّا بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ» مِئَهَ مَرَّهٍ ، كانَ أَقرَبَ إِلَى اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ مِن سَوادِ العَينِ إِلى بَياضِها ، وإِنَّهُ دَخَلَ فيهَا اسمُ اللّهِ الأَعظَمُ . (3)

4 / 1 4كُلُّ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ عَنِ اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ :كُلُّ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِ، فَفَرِّغ قَلبَکَ عَن كُلِّ ما سِواهُ ، وَادعُهُ بِأَىِّ اسمٍ شِئتَ ، فَلَيسَ فِى الحَقيقَهِ لِلّهِ اسمٌ دونَ اسمٍ ، بَل هُوَ الواحِدُ القَهّارُ . (4)

.

1- .فى المصدر : «لها» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 159 ح 2392 ، مهج الدعوات : ص 382 نحوه ، بحار الأنوار : ج 61 ص 170 ح 27 .
3- .مهج الدعوات : ص 379 عن سليمان بن جعفر الحميرى ، بحار الأنوار : ج 86 ص 162 ح 41 .
4- .مصباح الشريعه : ص 129 .

4 / 1 - 4 هر نامی ، از نام های خداست

امام زین العابدین علیه السلام :من مدّت یک سال بعد از هر نمازی از خداوند ، درخواست می کردم که اسم اعظم را به من بیاموزد . یک روز که نماز صبح را خواندم ، در همان حال نشسته بودم که خواب ، چشمان مرا در رُبود . در عالم خواب ، مردی را دیدم که در برابر من ایستاده است و به من می گوید : تو از خداوند متعال خواستی که اسم اعظم را به تو بیاموزد؟ گفتم : آری . گفت : بگو : «بار الها ! من از تو درخواست می کنم ، به نامت : اللّه ، اللّه ، اللّه ، اللّه ؛ آن که معبودی جز او نیست و پروردگارِ اَورنگ بزرگ است» . به خدا سوگند که با این ، برای چیزی دعا نکردم ، مگر آن که تأثیرش را دیدم .

امام رضا علیه السلام :هر کس بعد از نماز صبح ، صد مرتبه بگوید : «به نام خداوندِ مهرگستر مهربان . هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خداوند والا و بزرگ» ، به اسم اعظم خدا ، نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن خواهد بود و اسم اعظم خدا ، درون این ذکر است .

4 / 1 4هر نامی ، از نام های خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ پرسش از اسم اعظم خدا :هر نامی از نام های خداست . پس دلت را از هر آنچه غیر اوست ، تُهی گردان و به هر نامی که خواستی ، او را بخوان ؛ زیرا در حقیقت برای خداوند ، نام خاصّی نیست ؛ بلکه او یکتا و قهّار است .

.

4 / 2مَن كانَ عِندَهُ الاِسمُ الأَعظَمُالكتاب«قالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا ءَاتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَن شَكَرَ فَإِنَّمَا یَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَرِیمٌ » . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ اسمَ اللّهِ الأَعظَمَ عَلى ثَلاثَهٍ وسَبعينَ حَرفا ، وإِنَّما كانَ عِندَ آصَفَ مِنها حَرفٌ واحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالأَرضِ ما بَينَهُ وبَينَ سَريرِ بِلقَيسَ ، حَتّى تَناوَلَ السَّريرَ بِيَدِهِ ، ثُمَّ عادَتِ الأَرضُ كَما كانَت أَسرَعَ مِن طَرفَهِ عَينٍ . ونَحنُ عِندَنا مِنَ الاِسمِ الأَعظَمِ اثنانِ وسَبعونَ حَرفا ، وحَرفٌ واحِدٌ عِندَ اللّهِ تَعالى، اِستَأثَرَ بِه فى عِلمِ الغَيبِ عِندَهُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إِلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظيمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ سُلَيمانُ عِندَهُ اسمُ اللّهِ الأَكبَرُ ، الَّذى إِذا سَأَلَهُ أَعطى ، وإِذا دَعا بِهِ أَجابَ ، ولَو كانَ اليَومَ لَاحتاجَ إِلَينا . (3)

.

1- .النمل : 40 .
2- .الكافى : ج 1 ص 230 ح 1 عن جابر وح 3 عن علىّ بن محمّد النوفلى عن الإمام العسكرى عليه السلام ، خصائص الأئمّه : ص 47 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلاهما نحوه ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 1 وص 209 ح 6 نحوه وكلاهما عن جابر ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 406 عن علىّ بن محمّد النوفلى عن الإمام الهادى عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 113 ح 5 .
3- .بصائر الدرجات : ص 211 ح 2 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 249 وفيه «سأل به» بدل «سأله» وكلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 27 ص 27 ح 7 .

4 / 2 کسی که اسم اعظم می داند

4 / 2کسی که اسم اعظم می داندقرآن«کسی که نزد او دانشی از کتاب [آسمانی] بود ، گفت : من ، آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی ، برایت می آورم . پس چون [سلیمان]آن [تخت] را نزد خود مستقر دید ، گفت : این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم ، و هر کس سپاسی گزارد ، تنها به سود خویش سپاس می گزارد ، و هر کس ناسپاسی کند ، بی گمان ، پروردگارم بی نیاز و کریم است» .

حدیثامام باقر علیه السلام :اسم اعظم خدا ، هفتاد و سه حرف دارد که آصف ، یک حرف آن را می دانست و آن را به زبان آورد . در نتیجه ، آنچه [از موانع و فاصله]میان او و تخت بلقیس بود ، در کام زمین فرو رفت و آصف ، تخت را با دستش برداشت و آن گاه ، زمین به حال نخست بر گشت و این همه ، سریع تر از یک چشم بر هم زدن، رُخ داد . هفتاد و دو حرف از اسامی اعظم ، نزد ماست و یک حرف ، نزد خداوند متعال است و آن را به علم غیب خویش ، اختصاص داده است ، و هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خداوند والا و بزرگ .

امام صادق علیه السلام :سلیمان علیه السلام اسم اعظم خدا را می دانست ؛ اسمی که هر گاه [با آن]از خدا درخواست می کرد ، عطا می کرد و هر گاه با آن خدا را می خواند ، پاسخ می داد و اگر او امروز می بود ، هر آینه ، به ما نیاز داشت .

.

عنه عليه السلام :سَلمانُ عُلِّمَ الاِسمَ الأَعظَمَ . (1)

بصائر الدرجات عن عبد اللّه بن بكير عن أَبى عبد اللّه عليه السلام :كُنتُ عِندَهُ فَذَكَروا سُليمانَ وما أُعطِىَ مِنَ العِلمِ وما أُوتِىَ مِنَ المُلكِ ، فَقالَ لى : وما أُعطِىَ سُليمانُ بنُ داودَ؟ ! إِنَّما كانَ عِندَهُ حَرفٌ واحِدٌ مِنَ الاِسمِ الأَعظَمِ ، وصاحِبُكُمُ ، الَّذى قالَ اللّهُ : «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (2) ، وكانَ وَاللّهِ عِندَ عَلِىٍّ عليه السلام عِلمُ الكِتابِ . فَقُلتُ : صَدَقتَ وَاللّهِ ، جُعِلتُ فِداکَ ! (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام أُعطِىَ حَرفَينِ وكانَ يَعمَلُ بِهِما ، وأُعطِىَ موسى أَربَعَةَ أَحرُفٍ ، وأُعطِىَ إِبراهيمُ ثَمانِيَةَ أَحرُفٍ ، وأُعطِىَ نوحٌ خَمسَةَ عَشَرَ حَرفا ، وأُعطِىَ آدَمُ خَمسَةً وعِشرينَ حَرفا ، وإِنَّ اللّهَ تَعالى جَمَعَ ذلِکَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وإِنَّ اسمَ اللّهِ الأَعظَمَ ثَلاثَةٌ وسَبعونَ حَرفا ، أَعطى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله اثنَينِ وسَبعينَ حَرفا ، وحُجِبَ عَنهُ حَرفٌ واحِدٌ . (4)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالى جَعَلَ اسمَهُ الأَعظَمَ عَلى ثَلاثَةٍ وسَبعينَ حَرفا ، فَأَعطى آدَمَ مِنها خَمسَةً وعِشرينَ حَرفا ، وأَعطى نوحا مِنها خَمسَةَ عَشَرَ حَرفا ، وأَعطى إِبراهيمَ مِنها ثَمانِيَةَ أَحرُفٍ ، وأَعطى موسى مِنها أَربَعَةَ أَحرُفٍ ، وأَعطى عيسى مِنها حَرفَينِ ؛ فَكانَ يُحيى بِهِمَا (5) المَوتى ، ويُبرِئُ الأَكمَهَ وَالأَبرَصَ ، وأَعطى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله اثنَينِ وسَبعينَ حَرفا ، وَاحتَجَبَ بِحَرفٍ لِئَلّا يَعلَمَ أَحَدٌ ما فى نَفسِهِ ، ويَعلَمَ ما فى أَنفُسِ العِبادِ . (6)

.

1- .رجال الكشّى : ج 1 ص 56 ح 29 ، الاختصاص : ص 11 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 22 ص 346 ح 59 .
2- .الرعد : 43 .
3- .بصائر الدرجات : ص 212 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 170 ح 36 .
4- .الكافى : ج 1 ص 230 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 2 بزياده «وأهل بيته» بعد «لمحمّد» ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 352 ح 231 عن

عبد اللّه بن بشير ، بصائر الدرجات : ص 209 ح 4 عن عبد الصمد بن بشير وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ، ص 25 ح 2 .
5- .فى المصدر : «بها» ، والصواب ما أثبتناه كما فى بصائر الدرجات وبحار الأنوار .
6- .مختصر بصائر الدرجات : ص 125 ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 211 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :اسم اعظم ، به سلمان ، آموخته شده بود .

بصائر الدرجات به نقل از عبد اللّه بن بُکَیر :نزد امام صادق علیه السلام بودم که حاضران ، از سلیمان و علم و سلطنتی که به او داده شده بود ، سخن به میان آوردند . امام علیه السلام به من فرمود : «به سلیمان بن داوود ، چه داده شده بود؟ ! او فقط یک حرف از اسم اعظم می دانست ؛ امّا امام شما ، کسی است که خداوند فرمود : «بگو : کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است ، میان من و شما گواه باشند» . به خدا سوگند ، علم کتاب ، نزد علی علیه السلام بود» . گفتم : به خدا که راست فرمودی ، فدایت گردم !

امام صادق علیه السلام :به عیسی بن مریم علیه السلام دو حرف [از حروف اسم اعظم]داده شد و به واسطه آن دو ، عمل (معجزه) می کرد . به موسی علیه السلام چهار حرف داده شد ، به ابراهیم علیه السلام هشت حرف داده شد ، به نوح علیه السلام پانزده حرف داده شد ، به آدم علیه السلام 25 حرف داده شد ، و خداوند متعال ، همه آنها را مجموعاً به محمّد صلی الله علیه و آله داد . اسم اعظم خداوند ، هفتاد و سه حرف دارد . هفتاد و دو حرفش را به محمّد صلی الله علیه و آله داد و یک حرف از او پنهان نگه داشته شد .

امام صادق علیه السلام :خداوندِ پاک و بلند مرتبه ، اسم اعظم خود را دارای هفتاد و سه حرف قرار داد ، و از آنها، بیست و پنج حرف را به آدم علیه السلام عطا کرد ، پانزده حرف را به نوح علیه السلام ، هشت حرف را به ابراهیم علیه السلام ، چهار حرف را به موسی علیه السلام ، دو حرف را به عیسی علیه السلام که به واسطه آن دو ، مردگان را زنده می کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا می داد ، و هفتاد و دو حرف را به محمّد صلی الله علیه و آله عطا کرد و یک حرف را پنهان داشت تا کسی از آنچه در درون او و درون بندگان است ، آگاه نشود .

.

الإمام الرضا عليه السلام :أُعطِیَ بَلعَمُ بنُ باعورا الاِسمَ الأَعظَمَ ، فَکانَ یَدعو بِهِ فَیُستَجابُ لَهُ . (1)

راجع: أهل البیت علیهم السلام فی الکتاب والسنه ص 198 (أبواب علومهم / اسم اللّه الأعظم) .

.

1- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 248 عن الحسن بن خالد ، بحار الأنوار : ج 13 ص 377 ح 1 .

امام رضا علیه السلام :به بلعم بن باعورا ، اسم اعظم داده شد و او با آن ، دعا می کرد و دعایش مستجاب می شد .

ر . ک : اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : ج 1 ص 287 (ابواب علوم آنان / نام اعظم خدا) .

.

ص: 26

. .

تحقیقی درباره معنای اسم اعظم

تحقیقی در باره معنای اسم اعظمموضوع اسم اعظم خداوند عز و جل ، در احادیث اسلامی ، بویژه در ادعیه ، بسیار تکرار شده و این نکته نیز آمده است که هر کس خدا را با آن نام بخواند ، دعایش مستجاب می شود و اهل بیت علیهم السلام این نام (بجز یک حرف از آن) را می دانند ؛ امّا آن نام چیست؟ همان طور که ملاحظه شد ، احادیث ، در این باره ، مختلف اند و نمی توان بر اساس احادیث اسلامی ، پاسخ قاطعی به این سؤال داد ؛ لیکن می توان گفت که به فرض صحّت این احادیث ، اسم اعظمی که نزد انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام بوده ، با توجّه به خصوصیاتی که برای آن ذکر شده ، بی تردید ، چیزی غیر از الفاظی است که در احادیثِ یاد شده آمده است . نبودن دلیلی قاطع بر مراد از اسم اعظم ، موجب شده است که دیدگاه های مختلفی در باره آن ارائه گردد ، تا آن جا که سیوطی ، بیست قول را در این زمینه نقل کرده است . گروهی مانند ابو جعفر طبری و ابو الحسن اشعری و ابو حاتم بن حیّان و باقلانی ، بر این باورند که همه اسمای الهی ، بزرگ هستند و اسمی که بزرگ تر از اسمای دیگر باشد ، وجود ندارد . برخی می گویند : اسم اعظم ، وجود دارد ؛ امّا کسی جز خداوند متعال ، از آن آگاهی ندارد .

.

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم

برخی می گویند : اسم اعظم خدا ، در میان اسمای حُسنا پنهان است . برخی می گویند : اسم اعظم ، هر اسمی است که بنده ، با آن ، پروردگار خود را با همه وجود ، بخواند . (1) برخی گفته اند : اسم اعظم ، نامی است که جامع همه نام های خداوند باشد . (2) برخی گفته اند : انبیا ، نمودهای نام های اصلیِ حق هستند و این نام های اصلی ، همگی داخل در اسم اعظم (اسم جامع) و مظهر حقیقت محمّدی اند . (3) باری ، اختلاف نظر در تبیین آنچه حقیقتش حتّی برای محققان مشخّص نیست ، طبیعی است ؛ ولی از آن جا که دیدگاه های مختلف را در این زمینه مطالعه کرده ایم ، کلام علّامه طباطبایی را که در زیر می آید در تبیین اسم اعظم ، بهترین تحقیق یافته ایم .

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظمعلّامه سیّد محمّدحسین طباطبایی ، در پاسخ این سؤال که معنای اسم اعظم چیست ، می گوید : در میان مردم ، شایع شده که «اسم اعظم ، اسمی است لفظی ، از اسمای خدای متعال ، که اگر خدا را با آن بخوانند ، دعا مستجاب می شود و در هیچ مقصدی ، از تأثیر ، باز نمی مانَد» و چون در میان اسمای حسنای خدا ، به چنین اسمی دست نیافته اند و در لفظ جلاله (اللّه) نیز چنین اثری ندیده اند ، معتقد شده اند که اسم اعظم ، مرکّب از حروفی است که آن حروف و نحوه ترکیب آنها را هر کسی نمی داند و اگر کسی به آنها دست بیابد ، همه موجودات ، در برابرش خاضع می شوند و به فرمانش

.

1- .برای اطّلاع بیشتر درباره سایر اقوال ، ر . ک : الحاوی : ج 2 ص 135 ح 139 .
2- .التعریفات : ص 10 11 .
3- .شرح فصوص الحکم : ص 108 .

در می آیند . به نظر افسونگران و دعانویسان [که به علوم غریبه پایبندند] ، اسم اعظم ، دارای لفظی است که به حسب طبع، دلالت بر آن می کند ، نه به حسب وضع لغوی . چیزی که هست ، ترکیب حروف آن ، به حسب اختلاف حوایج و مقاصد ، مختلف می شود و برای به دست آوردن آن ، راه های مخصوصی هست ، که نخست ، حروف آن را از آن راه ها به دست می آورند و سپس آنها را در هم می آمیزند و با آنها دعا می کنند و تفصیل آن ، محتاج به مراجعه به آن فن است . در بعضی روایات نیز اندکْ اِشعاری به این معنا هست ، مثل روایتی که می گوید : « بسم اللّه الرحمن الرحیم ، نسبت به اسم اعظم ، نزدیک تر است از سفیدیِ چشم به سیاهی آن» ، و روایتی که می گوید : «اسم اعظم ، در آیه الکرسی و اوّل سوره آل عمران است» ، و نیز روایتی که می گوید : «حروف اسم اعظم ، در سوره حمد پراکنده اند و امام ، آن حروف را می شناسد و هر وقت بخواهد ، آنها را ترکیب می کند و با آنها دعا می کند و در نتیجه ، دعایش مستجاب می شود» و نیز این روایت که : «آصف بن بَرخیا ، وزیر سلیمان ، با حروفی از اسم اعظم که پیشش بود ، دعا کرد و توانست تخت بلقیس ، ملکه سبا، را در مدّتی کمتر از چشم بر هم زدن ، نزد سلیمان علیه السلام حاضر سازد» ، و یا این روایت که : «اسم اعظم ، مرکّب از هفتاد و سه حرف است و خداوند ، هفتاد و دو حرف از این حروف را در میان پیامبرانش تقسیم کرده و یکی را در علم غیب ، به خودش اختصاص داده است» و همچنین روایات دیگری که اِشعار دارند بر این که اسم اعظم ، مرکّب لفظی است. البتّه بحث حقیقی در باره علّت و معلول و خواصّ آن ، همه این سخنان را نفی می کند ؛ زیرا تأثیر حقیقی ، به وجود اشیا و قوّت و ضعف وجود آنها و سنخیت بین مؤثّر و متأثّر بستگی دارد و اسم لفظی ، از نظر خصوص لفظ آن ، چیزی جز مجموعه ای از صوت های شنیدنی نیست و شنیدنی ها ، از کیفیّات عَرَضی هستند ، و

.

از جهت معنای متصوّرش ، صورتی است ذهنی که به خودیِ خود ، هیچ اثری در هیچ موجودی ندارد و محال است صوتی که ما آن را از حنجره خود خارج می کنیم و یا صورت خیالی ای که ما در ذهن خود تصوّر می نماییم ، آن گونه باشد که به وجود خود ، وجود هر چیزی را مقهور سازد و در آنچه ما میل داریم ، به دلخواه ما ، تصرّف کند ، مثلاً آسمان را زمین و زمین را آسمان کند ، دنیا را آخرت و آخرت را دنیا کند و کارهایی از این دست ، حالْ آن که خود آن صورت ، معلول اراده ماست . افزون بر این ، اسمای الهی و مخصوصا اسم اعظم او ، هر چند در عالم ، مؤثّر باشند و اسباب و وسایطی برای نزول فیض از ذات خدای متعال در این عالمِ مشهود بوده باشند ، این تأثیرشان به خاطر حقایقشان است ، نه الفاظی که در فلان گویش ، دلالت بر فلان معنا دارند ، و همچنین به خاطر معانی شان که از الفاظ فهمیده می شوند و در ذهن تصوّر می شوند نیز نیست ؛ بلکه معنای این تأثیر ، این است که خدای متعال که پدید آورنده هر چیزی است هر چیزی را با یکی از صفات کریمش پدید می آورَد که مناسبِ آن چیز است و در قالب اسمی است ، نه این که لفظ خشک و خالیِ اسم و یا معنای آن و یا حقیقت دیگری غیر از ذات متعالی خداوندی ، چنین تأثیری داشته باشد . چیزی که هست ، خدای متعال ، وعده داده که دعای دعا کننده را اجابت می کند و فرموده است : «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ . (1) اجابت می کنم دعای دعا کننده را ، وقتی مرا بخواند» . و این اجابت ، موقوف بر دعا و طلب حقیقی و جدّی است و نیز همان طور که در تفسیر این آیه گذشت موقوف بر این است که درخواست ، از خودِ خدا شود و

.

1- .بقره : آیه 186 .

نه از دیگری . آری ! کسی که دست از تمام وسایل و اسباب بردارد و برای یکی از حوایجش ، به پروردگارش متّصل شود ، در حقیقت، متّصل به حقیقت آن اسمی شده است که با حاجتش تناسب دارد و در نتیجه ، آن اسم نیز با حقیقتش تأثیر می کند و دعای او مستجاب می شود . این است حقیقت دعا به اسم و به همین جهت ، خصوصیت و عمومیت تأثیر ، به حال آن اسمی بستگی دارد که حاجتمند ، به آن تمسّک جسته است . پس اگر این اسم ، اسم اعظم باشد ، تمام اشیا ، در برابرِ حقیقت آن اسم ، رام می شوند و دعای کسی که با آن اسم دعا کرده ، به طور مطلقْ مستجاب می شود . بنا بر این ، روایات و ادعیه این باب را باید بر این معنا حمل کرد و نه بر اسم لفظی یا مفهوم آن . و این که در روایت آمده است که خداوند ، اسمی از اسمای خود و یا چیزی از اسم اعظم خود را به یکی از پیغمبران یا بندگانش آموخته ، معنایش این است که راه انقطاع به سوی خود را به وی آموخته است ، بدین گونه که اسم خداوندیِ مناسب با درخواستِ او را بر زبانش جاری ساخته است . پس اگر واقعا اسم لفظی ای در کار باشد و معنای روشنی هم داشته باشد ، باز هم تأثیر آن دعا ، از این باب است که الفاظ و معانی ، وسایل و اسبابی هستند که به نحوی ، حقایق را حفظ می کنند . دقّت فرمایید . (1)

.

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 529 .

الفصل الخامس : دور أسماءِ اللّهِ فى تدبير العالمرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعائِهِ المُسمّى بِالأَسماءِ الحُسنى :أَسأَلُکَ وأَدعوکَ بِاسمِکَ الَّذى تَقطَعُ بِهِ العُروقَ مِنَ العِظامِ ، ثُمَّ تُنبِتُ عَلَيهَا اللَّحمَ بِمَشيئَتِکَ ، فَلا يَنقُصُ مِنها مِثقالُ ذَرَّهٍ بِعَظيمِ ذلِکَ الاِسمِ بِقُدرَتِکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى تَعلَمُ بِهِ ما فِى السَّماءِ ، وما فِى الأَرضِ ، وما فِى الأَرحامِ ، ولا يَعلَمُ ذلِکَ أَحَدٌ غَيرُکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى تَنفُخُ بِهِ الأَرواحَ فِى الأَجسادِ فَيَدخُلُ بِعَظيمِ ذلِکَ الاِسمِ كُلُّ روحٍ إِلى جَسَدِها ، ولا يَعلَمُ بِتِلکَ الأَرواحِ الَّتى صُوِّرَت فى جَسَدِها المُسَمّى فى ظُلُماتِ الأَحشاءِ إِلّا أَنتَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّتى (1) تَعلَمُ بِهِ ما فِى القُبورِ ، وتُحَصِّلُ بِهِ ما فِى الصُّدورِ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى أَنبَتَّ بِهِ اللُّحومَ عَلَى العِظامِ فَتَنبُتُ عَلَيها بِذلِکَ الاِسمِ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ القادِرِ بِکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى خَلَقتَ بِهِ الحَياةَ مِن مَشيئَتِکَ العُظمى إِلى أَجَلٍ مُسَمّىً يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى خَلَقتَ بِهِ المَوتَ وأَجرَيتَهُ فِى الخَلقِ عِندَ انقِطاعِ آجالِهِم وفَراغِ أَعمالِهِم يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى طَيَّبتَ بِهِ نُفوسَ عِبادِکَ ، فَطابَت لَهُم أَسماؤُکَ الحُسنى وآلاَؤُکَ الكُبرى يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ المُصَوِّرِ الماجِدِ الواحِدِ الَّذى خَشَعَت لَهُ الجِبالُ وما فيها يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى تَقولُ بِهِ لِلشَّىءِ كُن فَيَكونُ بِقُدرَتِکَ يا اللّهُ . . . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى تُجرى بِهِ الفُلکَ فِى البَحرِ المُسَلسَلِ المَحبوسِ بِقُدرَتِکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى يُسَبِّحُ لَکَ بِهِ قَطرُ المَطَرِ وَالسَّحابُ الحامِلاتُ قَطَراتِ رَحمَتِکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى أَجرَيتَ بِهِ وابِلَ السَّحابِ فِى الهَواءِ بِقُدرَتِکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى تُنَزِّلُ بِهِ قَطرَ المَطَرِ مِنَ المُعصِراتِ ماءً ثَجّاجا (2) فَتَجعَلُهُ فَرَجا يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذِى مَلَأَتَ بِهِ قُدسَکَ بِعَظيمِ التَّقديسِ يا قُدّوسُ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذِى استَعانَ بِهِ حَمَلَهُ عَرشِکَ فَأَعَنتَهُم وطَوَّقتَهُمُ احتِمالَهُ فَحَمَلوهُ بِذلِکَ الاِسمِ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى خَلَقتَ بِهِ الكُرسِىَّ سَعَةَ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى خَلَقتَ بِهِ العَرشَ العَظيمَ الكَريمَ وعَظَّمتَ خَلقَهُ فَكان كَما شِئتَ أَن يَكونَ بِذلِکَ الاِسمِ يا عَظيمُ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى طَوَّقتَ بِهِ العَرشَ بِهَيبَهِ العِزَّهِ وَالسُّلطانِ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى تُخرِجُ بِهِ نَباتَ الأَرضِ مَنافِعَ لِخَلقِکَ وغِياثا يا اللّهُ ... . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى خَلَقتَ بِهِ النُّجومَ وجَعَلتَ مِنها رُجوما لِلشَّياطينِ ما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى تَنتَثِرُ بِهِ الكَواكِبُ نَثرا لِدَعوَتِکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى يَطيرُ بِهِ الطَّيرُ فى جَوِّ السَّماءِ صافّاتٍ بِأَمرِکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى أَحضِرَت بِهِ الأَرَضونَ لِأَمرِکَ يا اللّهُ . وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ

الّذى يُسَبِّحُ لَکَ بِهِ کُلّ شَىءٍ بِلَغاتٍ مُختَلِفَهٍ يا اللّهُ ... . وأسأ لَکَ بِاسمِکَ الَّذى شَقَقتَ بِهِ الأَرضَ شَقّا ، وأَنبَتَّ فيها حَبّا وعِنَبا وقَضبا (3) ، وزَيتونا ونَخلاً ، وحَدائِقَ غُلبا (4) ، وفاکِهَهً وأَبّا (5) يا اللّهُ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى تُخرِجُ بِهِ الحُبوبَ مِنَ الأَرضِ ، فَتُزَيِّنُ بِهَا الأَرضَ ، فَتُذَکِّرُ بِنِعمَتِکَ يا اللّهُ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى تُسَبِّحُ لَکَ بِهِ الضَّفادِعُ فِى البِحارِ وَالأَنهارِ وَالغُدرانِ بِأَلوانِ صِفاتِها وَاختِلافِ لُغاتِها يا اللّهُ ... . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الظّاهِرِ فى کُلِّ شَىءٍ بِالقُدرَهِ وَالکِبرِياءِ وَالبُرهانِ وَالسُّلطانِ يا اللّهُ . (6)

.

1- .کذا فى المصدر وبحار الأنوار ، والصحيح : «الذى» .
2- .ثجّاجا ؛ أى متدافقا ، وقيل : سيّالاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 239 «ثجج») .
3- .القَضْب : کلّ نبتٍ اقتُضبَ فاُکِلَ طريّا (المصباح المنير : ص 507 «قضب») .
4- .غُلْبا : أى ملتفّه الشجر ، أو غِلاظ أعناق النخل (مجمع البحرين : ج 2 ص 1328 «غلب») .
5- .الأبُّ : مارعته الأغنام . وهو للبهائم کالفاکهه للإنسان (مجمع البحرين : ج1 ص 5 «أبب») .
6- .البلد الأمين : ص 411 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 254 ح 1 .

فصل پنجم : نقش نام های خدا در تدبیر جهان

فصل پنجم : نقش نام های خدا در تدبیر جهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای ایشان ، موسوم به «آسماء الحسنی» :خدایا ! از تو درخواست می کنم و تو را می خوانم به آن نامت که با آن ، رگ ها را از استخوان ها جدا می کنی و سپس به مشیّت خود ، بر آنها گوشت می رویانی و به عظمت آن اسم و به قدرتت ، به اندازه ذرّه ای، از آن استخوان ها و رگ ها کم نمی گردد . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، آنچه را در آسمان و در زمین و در زهدان هاست ، می دانی ، و هیچ کس جز تو آنها را نمی داند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، جان ها را در کالبدها می دَمی و به واسطه عظمت آن نام ، هر جانی به کالبد خود داخل می شود ، و آن جان ها را که در کالبد مشخّص شده شان در تاریکی های زهدان ها صورتگری می شوند ، کسی جز تو نمی داند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، آنچه را در گورهاست ، می دانی و به واسطه آن ، آنچه را [از اسرار]در سینه هاست ، فاش می سازی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن بر استخوان ها گوشت رویانیدی و به واسطه آن نام ، گوشت بر استخوان ها می روید . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، بر هر چیزْ توانایی . خدایا ! از تو درخواست می کنم، به آن نامت که با آن، زندگی را از مشیّت بزرگت تا سررسیدی معیّن آفریدی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن، مرگ را آفریدی و آن را در میان آفریدگان ، جاری ساختی تا آن گاه که عمرشان به سر آید و کارهایشان تمام شود[، به سراغشان رود] . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، جان های بندگانت را پالودی و در نتیجه ، نام های نیکوی تو و نعمت های بزرگ تو مطبوع آنان شد . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به نام صورتگر و شکوهمند و یگانه ات که کوه ها و آنچه در آنهاست ، در برابرش خاشع شدند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن به هر چیز بگویی : «هست شو» ، با قدرت تو هست می شود . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، کشتی را در دریای به زنجیر کشیده زندانی شده به قدرتت روان می گردانی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، قطره های باران و ابرهای حامل قطره های رحمتت ، تو را تسبیح می گویند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، رگبار ابرها را در هوا

به قدرتت جاری گردانیدی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، قطرات باران را از ابرهای متراکم سیل آسا فرو می بارانی و آنها را گشاینده قرار می دهی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن، ساحت قدست را از عظمت تقدیس پُر ساختی ، ای پاک ! خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که حاملان عرشت از آن کمک جستند ، پس کمکشان کردی و قدرت حمل آن را به ایشان دادی و به مدد آن اسم ، عرش تو را برداشتند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، کرسیِ به وسعت آسمان ها و زمین را آفریدی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، عرش بزرگ بلندمرتبه را آفریدی و باعظمتش آفریدی ، پس چنان شد که تو خواستی با آن نام ، چنان باشد ، ای بزرگ ! خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، عرش را به هیبت عزّت و سلطنت احاطه کردی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، گیاهان زمین را برای سودرسانی و کمک به آفریدگانت می رویانی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، ستارگان را آفریدی و از آنها تیرهایی برای شیاطین ما بین آسمان و زمین ، قرار دادی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با واسطه آن ، اختران ، با فراخوان تو پراکنده می شوند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، پرندگان در میان آسمان به فرمان تو بال گشایان پرواز می کنند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن، زمین ها به فرمان تو حاضر می شوند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، همه چیزها ، به زبان های گوناگون ، تو را تسبیح می گویند . 1 خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، زمین را شکافتی و در آن ، دانه و انگور و سبزیجات ، و [درخت]زیتون و خرما ، و بستان های انبوه ، و میوه و چراگاه رویاندی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، دانه ها را از دل خاک بیرون می آوری و با [رویاندن] آنها زمین را زینت می بخشی و نعمت هایت را یادآور می شوی . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، غوک های رنگارنگ دریاها و رودها و آبگیرها ، هریک به زبانی ، تسبیح تو می گویند . خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با قدرت و بزرگی و برهان و سلطنت ، در هر چیزی آشکار است .

.

ص: 34

. .

ص: 35

. .

ص: 36

. .

ص: 37

. .

الإمام علىّ عليه السلام فى دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ كُمَيلٍ :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ . . . بِأَسمائِکَ الَّتى غَلَبَت (مَلَأَت) أَرکانَ کُلِّ شَىءٍ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ عَقيبَ الصَّلاهِ :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى بِهِ تَقومُ السَّماءُ وَالأَرضُ ، وبِاسمِکَ الَّذى بِهِ تَجمَعُ المُتَفَرِّقَ وتُفَرِّقُ المُجتَمِعَ ، وبِاسمِکَ الَّذى تُفَرِّقُ بِهِ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ ، وبِاسمِکَ الَّذى تَعلَمُ بِهِ کَيلَ البِحارِ وعَدَدَ الرِّمالِ ووَزنَ الجِبالِ ، أَن تَفعَلَ بى کَذا وکَذا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءِ الإلحاح :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى بِهِ تَقومُ السَّماءُ وبِهِ تَقومُ الأَرضُ، وبِهِ تُفَرِّقُ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ ، وبِهِ تَجمَعُ بَينَ المُتَفَرِّقِ ، وبِهِ تُفَرِّقُ بَينَ المُجتَمِعِ ، وبِهِ أَحصَيتَ عَدَدَ الرِّمالِ وزِنَهَ الجِبالِ وکَيلَ البِحارِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فى دُعاءٍ لَهُ بَعدَ صَلاهِ جَعفَرٍ :أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى تَحشُرُ بِهِ المَوتى إِلَى المَحشَرِ ، يا مَن لا يَقدِرُ عَلى ذلِکَ أَحَدٌ غَيرُهُ ، أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى تُحيى بِهِ العِظامَ وهِىَ رَميمٌ . (4)

الإمام المهدى عليه السلام فى قُنوتِهِ :أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى کَوَّنتَ بِهِ طَعمَ المِياهِ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى أَجرَيتَ بِهِ الماءَ فى عُروقِ النَّباتِ بَينَ أَطباقِ الثَّرى ، وسُقتَ الماءَ إِلى عُروقِ الأَشجارِ بَينَ الصَّخرَهِ الصَّمّاءِ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى کَوَّنتَ بِهِ طَعمَ الثِّمارِ وأَلوانَها . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى بِهِ تُبدِئُ وتُعيدُ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الفَردِ الواحِدِ المُتَفَرِّدِ بِالوَحدانِيَّهِ المُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدانِيَّهِ بِاسمِکَ . (5) وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى فَجَّرتَ بِهِ الماءَ مِنَ الصَّخرَهِ الصَّمّاءِ وسُقتَهُ مِن حَيثُ شِئتَ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى خَلَقتَ بِهِ خَلقَکَ ورَزَقتَهُم کَيفَ شِئتَ وکَيفَ شاؤوا . (6)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 332 كلاهما عن كميل ، البلد الأمين : ص188 .
2- .دلائل الإمامه : ص 539 ح 521 عن أبى علىّ محمّد بن أحمد المحمودى عن الإمام المهدى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 59 ح

66 .
3- .الغيبه للطوسى : ص 260 ح 227 ، كمال الدين : ص 470 ح 24 كلاهما عن أبى نعيم الأنصارى عن الإمام المهدى عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 235 ح 340 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 7 ح 5.
4- .جمال الأسبوع : ص 186 عن الحسن بن القاسم العبّاسى ، بحار الأنوار : ج 91 ص 197 ح 3 .
5- .كذا فى الطبعه المعتمده ، ولا توجد كلمه «باسمک» فى طبعه إيران وبحار الأنوار .
6- .مهج الدعوات : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 .

امام علی علیه السلام در دعای معروف به «دعای کمیل» :بار خدایا ! از تو درخواست می کنم ... به حقّ آن نام هایت که ارکان هر چیزی را در سیطره خود گرفته (پُر کرده) است .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش در تعقیب نماز :بار خدایا ! به حقّ آن نامت که با آن ، آسمان و زمین برپاست و به حقّ آن نامت که با آن ، پراکنده را به هم می آوری و به هم آمده را پراکنده می کنی و به حقّ آن نامت که به واسطه آن ، حق و باطل و درست و نادرست را از هم جدا می گردانی و به حقّ آن نامت که به واسطه آن ، پیمانه دریاها و شمارِ ریگ ها و وزن کوه ها را می دانی ، از تو درخواست می کنم که با من ، چنین و چنان کنی .

امام صادق علیه السلام در دعای «الحاح» :بار الها ! از تو درخواست می کنم به حقّ آن نامت که با آن ، آسمان و زمین برپاست و با آن ، میان حق و باطل را جدا می سازی و با آن ، پراکنده ها را گِرد می آوری و با آن ، گِرد آمده را پراکنده می گردانی و با آن ، شمار ریگ ها و وزن کوه ها و پیمانه دریاها را حساب می کنی .

امام کاظم علیه السلام در دعایش بعد از نماز جعفر طیّار :از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، مُردگان را در محشر گِرد می آوری ، ای کسی که جز او ، هیچ کس توان این کار را ندارد! از تو درخواست می کنم به آن نامت که با آن ، استخوان های پوسیده را زنده می گردانی .

امام مهدی علیه السلام در قنوتش :از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، مزه آب ها را پدید آوردی . از تو درخواست می کنم به آن نامت که با آن ، آب را در ریشه های گیاهان در میان چینه های زمین، جاری می سازی و ریشه های درختان را در میان صخره های سخت ، آبیاری می کنی . از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، مزه و رنگ های میوه ها را ایجاد کردی . از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، آغاز می کنی و باز می گردانی . از تو درخواست می کنم ، به نام تک و یگانه ات که در یگانگی، بی همتاست و در صمدانیّت ، یکتاست . از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، از دل صخره سخت ، آب برون آوردی و آن را به هر سو که خواستی ، روان ساختی . از تو درخواست می کنم ، به آن

نامت که با آن ، آفریدگانت را آفریدی و آنها را هر گونه که خواستی و هر گونه که آنها خواستند ، روزی دادی .

.

ص: 40

. .

ص: 41

..

الفصل السادس : ما يجب فى معرفه صفات اللّهالمقصود من الصفات الثبوتيّه هو الصفات الّتى يتّصف بها اللّه تعالى ، سواء كانت صفات الذات أم صفات الفعل ، وقبل الحديث المفصّل عن هذه الصفات ، أكّد القسم الأوّل عددا من النقاط المهمّه فى معرفه صفات اللّه عز و جل : 1 . إنّما اللّه سبحانه وحدَه قادر على وصف نفسه فقط ؛ لأنّ غيره لا يعرفه حقّ معرفته ، فهو فى الحقيقه يفوق وصف من سواه . 2 . ينبغى ألّا يُفضى وصفه تعالى إلى تشبيهه ولا يؤدّى إلى تعطيله ، بل هو حقيقه ، هى مبدأ الحقائق كلّها ، ولا يُشبه مخلوقا أبدا . 3 . كلّ وصفٍ لخالق الكَون بمعنى الإحاطه بذاته لا نصيب له من الحقيقه والواقع . 4 . إنّ ما يقبل الوصف أفعال اللّه سبحانه ، لا ذاته . 5 . لصفات اللّه معناها الخاصّ وليست بالمعنى الّذى يُطلَق على غيره . وتكفّل القسم الثانى حتّى ختام هذا الفصل بعرض أبرز الصفات الثبوتيّه للّه عز و جل مقرونهً بالآيات والأحاديث الّتى اشتملت على هذه الصفات وذلک بنظمٍ حديثٍ ومنالٍ يسيرٍ ، وما يَلفت النظرَ فى هذا المجال النقاط الآتيه : أ منَ الواضح أنّ صفات اللّه عز و جل أكثر من الصفات الوارده فى هذا القسم ، وملاكنا فى الاختيار ، محوريّه الصفه وكثره الآيات والأحاديث الّتى تدور حولها. ب تمّ تنظيم الصفات الثبوتيّه حسب الحروف الهجائيه إلّا الصفات المتقاربه أو المتقابله فى المعنى ، فإنّها عُرضت فى موضعٍ واحدٍ . ج فى بدايه كلّ صفه خلاصه لمعناها اللغوىّ وكيفيّه عرضها فى القرآن الكريم ، وبعض النقاط الّتى تُيسّر البحث فى تلک الصفه ، وفهم الآيات والأحاديث المتعلّقه بها .

.

فصل ششم : بایسته ها در شناخت صفات خدا

اشاره

فصل ششم : بایسته ها در شناخت صفات خدامقصود از صفات ثبوتی ، صفاتی هستند که خداوند متعال ، دارای آنهاست ، اعم از صفات ذات و صفات فعل . در بخش یکم این فصل ، بر چند نکته مهم در شناختن صفات خدا ، تأکید می شود : 1 . تنها خداوند متعال می تواند خود را توصیف کند ؛ چرا که دیگری ، او را آن گونه که شایسته است ، نمی شناسد . بنا بر این ، او به بیان غیر خود ، توصیف ناپذیر است . 2 . توصیف خداوند متعال ، نباید به «تشبیه» او بینجامد و نباید از «تعطیل» ، سر در آورد . او حقیقتی است که مبدأ همه حقایق است و شبیه هیچ آفریده ای نیست . 3 . هر نوع توصیفی از آفریدگار جهان که به معنای احاطه یافتن بر ذات او باشد ، غیر واقعی است . 4 . آنچه قابل توصیف است ، افعال خداوند است ، نه ذات او . 5 . صفات خداوند ، معنای خاصّ خود را دارند ، نه همان معنایی که بر غیر خدا اطلاق می شود . در بخش دوم تا پایان این فصل ، برجسته ترین صفات ثبوتی خداوند ، با آیات و احادیثی که این صفات در آنها آمده است ، با نظمی نوین و زودیاب ، ارائه می گردند . در این باره ، چند نکته قابل توجّه است : الف روشن است که صفات ثبوتی خداوند عز و جل ، بیش از مواردی هستند که در این بخش آمده اند . ملاک گزینش ما ، محوری بودن صفت و فراوانی آیات و احادیث در باره آن است . ب صفات یاد شده ، طبق حروف الفبا تنظیم گردیده اند ، مگر صفات قریب المعنی و یا متضاد ، که در یک جا ارائه شده اند . ج در آغاز هر صفت ، جمع بندی کوتاهی از معنای لغوی آن ، چگونگی مطرح شدن آن در قرآن و برخی از نکاتی که پژوهش در باره آن صفت و فهم آیات و احادیث مربوط به آن را تسهیل می نماید ، می آید .

.

6 / 1وَصفُهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الخالِقَ لا يوصَفُ إلّا بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ، وكَيفَ يوصَفُ الخالِقُ الَّذى تَعجِزُ الحَواسُّ أن تُدرِكَهُ ، وَالأَوهامُ أن تَنالَهُ ، والخَطَراتُ أن تَحُدَّهُ ، وَالأَبصارُ الإِحاطَةَ بِهِ ؟ ! جَلَّ عَمَّا يَصِفُهُ الواصِفونَ ، نَأى (1) فى قُربِهِ ، وقَرُبَ فى نَأيِهِ، كَيَّفَ الكَيفِيَّةَ؛ فَلا يُقالُ لَهُ: كَيفَ، وأَيَّنَ الأَينَ ؛ فَلا يُقالُ لَهُ: أينَ،وهُوَ مُنقَطِعُ الكَيفِيَّهِ فيهِ وَالأَينونِيَّهِ، فَهُوَالأَحَدُ الصَّمَدُ كَما وَصَفَ نَفسَهُ، وَالواصِفونَ لا يَبلُغونَ نَعتَهُ، لَم يَلِد ولَم يُولَد ولَم يَكُن لَهُ كُفُوا أَحَدٌ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فى جَوابِ رَجُلٍ قالَ لَهُ: صِف لَنا رَبَّنا مِثلَما نَراهُ عِيانا :فَانظُر أَيُّها السّائِلُ: فَما دَلَّکَ القُرآنُ عَلَيهِ مِن صِفَتِهِ فَائتَمَّ بِهِ وَاستَضِئ بِنورِ هِدايَتِهِ ، وما كَلَّفَکَ الشَّيطانُ عِلمَهُ مِمّا لَيسَ فِى الكِتابِ عَلَيکَ فَرضُهُ ، ولَا فى سُنَّهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأَئِمَّهِ الهُدى أَثَرُهُ ، فَكِل عِلمَه إِلَى اللّهِ سُبحانَهُ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ مُنتَهى حَقِّ اللّهِ عَلَيکَ . وَاعلَم أَنَّ الرّاسِخينَ فِى العِلمِ هُمُ الَّذينَ أَغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُيوبِ الإِقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجوبِ ، فَمَدَحَ اللّهُ تَعالَى اعترافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِه عِلما ، وسَمّى تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخا ، فَاقتَصِر عَلى ذلِکَ ، ولا تُقَدِّر عَظَمَهَ اللّهِ سُبحانَهُ عَلى قَدرِ عَقلِکَ؛ فَتَكونَ مِنَ الهالِكينَ . هُوَ القادِرُ الَّذى إِذَا ارتَمَتِ الأَوهامُ لِتُدرِکَ مُنقَطَعَ قُدرَتِهِ ، وحاوَلَ الفِكرُ المُبَرَّأُ مِن خَطَراتِ الوَساوِسِ أن يَقَعَ عَلَيهِ فى عَميقاتِ غُيوبِ مَلَكوتِهِ ، وتَوَلَّهَتِ القُلوبُ إِلَيهِ لِتَجرِىَ فى كَيفِيَّه صِفاتِهِ ، وغَمَضَت مَداخِلُ العُقولِ فى حَيثُ لا تَبلُغُهُ الصِّفاتُ لِتَناوُلِ عِلمِ ذاتِهِ ، رَدَعَها وهِىَ تَجوبُ مَهاوِىَ سُدَفِ الغُيوبِ ، مُتَخَلِّصَهً إِلَيهِ سُبحانَهُ فَرَجَعَت إِذ جُبِهَت مُعتَرِفَهً بِأَنَّهُ لا يُنالُ بِجَورِ الاِعتِسافِ كُنهُ مَعرِفَتِهِ ، ولا تَخطُرُ بِبالِ أُولِى الرَّوِيّاتِ (3) خاطِرَهٌ مِن تَقديرِ جَلالِ عِزَّتِهِ (4) .

.

1- .نأى : بَعُد (لسان العرب : ج 15 ص 300 «نأى») .
2- .كفايه الأثر : ص 12 عن ابن عبّاس ، كشف الغمّه : ج 3 ص 176 ، الكافى : ج 1 ص 138 ح 3 ، التوحيد : ص 61 ح 18 كلّها عن الفتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام أبى الحسن عليه السلام ، تحف العقول : ص 482 عن

الإمام الهادى عليه السلام وليس فى الثلاثه الأخيره ذيله من «فهو الأحد الصمد . . .» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 283 .
3- .الرَّوِيَّه : التفَكّر فى الأمر . ورَوَّيتُ فى الأمرِ : إذا نظرت فيه وفكّرت (الصحاح : ج 6 ص 2364 «روى») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع : التوحيد : ص 55 ح 13 .

6 / 1 توصیف خدا ، آن گونه که خود ، خویشتن را وصف کرده است

6 / 1توصیف خدا ، آن گونه که خود ، خویشتن را وصف کرده استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آفریدگار را جز با اوصافی که خود در باره خویشتن گفته است ، وصف نمی توان کرد . چگونه وصف شود آفریدگاری که حواس از ادراک او، و اوهام از رسیدن به او ، اندیشه ها از محدود کردن او و دیدگان از احاطه بر او ناتوان اند؟ برتر از آن است که وصف کنندگان ، او را وصف کنند . در عین نزدیک بودن ، دور است و در عین دور بودن ، نزدیک است . چگونگی را او چگونگی بخشیده است . پس در باره خودِ او گفته نمی شود که : چگونه است؟ و مکان را او مکان قرار داده است . پس در باره خودِ او گفته نمی شود که : کجاست؟ و چگونگی و جای گزینی در او راه ندارد . او ، همچنان که خودش را وصف کرده ، یگانه و بی نیاز است و وصف کنندگان ، از عهده وصف او بر نمی آیند . نه زاد و ولد می کند ، نه زاییده کسی است و هیچ کس ، همتای او نیست .

امام علی علیه السلام قسمتی از سخنرانی ایشان، در پاسخ مردی که گفت : پروردگارمان را برای ما آن چنان وصف کن که گویا او را به عیان می بینیم :ببین ، ای پرسنده! هر صفتی از او که قرآن ، تو را بِدان راه نمایی کرده است ، از آن پیروی کن و از نور هدایتش ره بجوی و آنچه شیطان ، تو را به دانستنش وا داشته ، ولی در قرآن دانستن آن بر تو واجب نشده و در سنّت پیامبر و پیشوایان هدایت ، اثری از آن نیست ، دانستنش را به خداوند سبحان وا گذار ، که این ، منتهای حقّ خدا بر توست . و بدان که استواران در علم ، همانان اند که اقرار به همه آنچه در پسِ پرده غیب، نهان است وتفسیر آن را نمی دانند ، آنان را از در آمدن به درهایی که در برابر عوالم غیب نصب شده ، بی نیاز کرده است و خداوند متعال ، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه از حیطه دانش ایشان بیرون است ، ستوده و خودداری آنان را از فرو رفتن در آنچه موظّف به جستجو از کُنه و عمق آن نشده اند ، رسوخ و استواری نامیده است . پس تو نیز به همین بسنده کن و عظمت خداوندِ پاک را با اندازه اندیشه خود مسنج که در این صورت ، هلاک خواهی شد . او ، آن توانایی است که اگر وَهم ها آهنگ آن کنند که نهایت توانایی اش را دریابند و اندیشه وارسته از وسوسه های شیطانی بکوشند تا او را در اعماق غیب های ملکوتش بشناسند ، و دل های بی قرارِ او در چگونگی صفاتش جستجو کنند و راه

های خِردها باریک شوند و به مرزی برسند که صفات به آنها راه ندارند و بخواهند ذات او را بشناسند ، بر سینه آنها ، که در پرتگاه های ظلمات غیب ها جولان می دهند و با تمام وجود، به او که منزّه است روی آورده اند [که بشناسندش] ، دست رد می زند و پیشانی خورَد ، باز می گردند و اعتراف می کنند که با پیمودن این بیراهه ها نمی توان به عمق شناخت او رسید و هیچ تصویری از اندازه شُکوه و عزّت او به ذهن صاحبان اندیشه خطور نمی کند .

.

عنه علیه السلام :سُبحانَهُ ! هُوَ کَما وَصَفَ نَفسَهُ، وَالواصِفونَ لا یَبلُغونَ نَعتَهُ. (1)

عنه علیه السلام :إِنَّ مَن یَعجِزُ عَن صِفاتِ ذِی الهَیئَهِ وَالأَدَواتِ فَهُوَ عَن صِفاتِ خالِقِهِ أَعجَزُ ، وَ مِن تَناوُلِهِ بِحُدودِ المَخلوقینَ أَبعَدُ . (2)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 عن الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 42 ح 3 عن الحصین بن عبد الرحمن عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 304 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 348 ح 34 .

امام علی علیه السلام :پاکا او! او چنان است که خود ، خویشتن را وصف کرده است و وصف کنندگان ، از عهده وصف او بر نمی آیند .

امام علی علیه السلام :کسی که از [درک] صفات موجودِ دارای شکل و صورت و اندام ، ناتوان است ، از [درک]صفات آفریدگارش ناتوان تر و از ادراک او به واسطه حدود و صفات آفریده ها دورتر است .

.

الإمام الحسين عليه السلام :أَصِفُ إلهى بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ، وأُعَرِّفُهُ بِما عَرَّفَ بِهِ نَفسَهُ ؛ لا يُدرَکُ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ ، فَهُوَ قَريبٌ غَيرُ مُلتَصِقٍ ، وبَعيدٌ غَيرُ مُتَقَصٍّ ، يُوَحَّدُ ولا يُبَعَّضُ ، مَعروفٌ بِالآياتِ ، مَوصوفٌ بِالعَلاماتِ ، لا إِلهَ إِلّا هُوَ الكَبيرُ المُتَعالُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ لا يُوصَفُ ، وكَيفَ يُوصَفُ وقَد قالَ فى كتابِهِ : «وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (2) !! فَلا يوصَفُ بِقَدرٍ إِلّا كانَ أعظَمَ مِن ذلِکَ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن ظَنَّ بِاللّهِ الظُّنونَ هَلَکَ ، فَاحذَروا فى صِفاتِهِ مِن أن تَقِفوا لَهُ عَلى حَدٍّ تَحُدّونَهُ بِنَقصٍ أو زِيادَهٍ ، أو تَحريكٍ أو تَحَرُّكٍ ، أو زَوالٍ أوِ استِنزالٍ ، أو نُهوضٍ أو قُعودٍ ؛ فَإِنَّ اللّهَ جلّ وعزّ عَن صِفَهِ الواصِفينَ ، ونَعتِ النّاعِتينَ ، وتَوَهُّمِ المُتَوَهِّمينَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سَمِعَ كَلاما فِى التَّشبيهِ ، خَرَّ ساجِدا وقالَ :سُبحانَکَ ما عَرَفوکَ ولا وَحَّدوکَ ، فَمِن أَجلِ ذلِکَ وَصَفوک ، سُبحانَکَ لو عَرَفوکَ لَوَصفوکَ بِما وَصَفتَ بِهِ نَفسَکَ . (5)

.

1- .التوحيد : ص 80 ح 35 ، روضه الواعظين : ص 43 وفيه «منفصل» بدل «متقصّ» وكلاهما عن عكرمه ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 24 .
2- .الأنعام : 91 ، الزمر : 67 .
3- .الكافى :ج 1 ص 103 ح 11 عن الفضيل بن يسار وج 2 ص 182 ح 16 ، التوحيد : ص 128 ح 6 وفيه «بقدره» بدل «بقدر» وكلاهما عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، المؤمن : ص 30 ح 55 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 142 ح 8 .
4- .الكافى : ج 1 ص 125 ح 1 ، التوحيد : ص 183 ح 18 وليس فيه «تحريک» و«استنزال» ، الاحتجاج : ج 2 ص 327 ح 264 كلّها عن يعقوب بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 311 .
5- .الكافى : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحيد : ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمّد الخزّاز ومحمّد بن الحسين ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح

. 18

امام حسین علیه السلام :معبودم را به اوصافی وصف می کنم که او خود به آنها خویشتن را وصف کرده ، و او را آن گونه می شناسانم که او خود ، خویشتن را شناسانده است . او با حواس ، ادراک نمی شود و با مردم ، قیاس نمی گردد . او نزدیک است ؛ امّا چسبیده نیست، دور است ؛ امّا فاصله ندارد . واحد است و جزء [و پاره] ندارد . به نشانه ها شناخته و به علامت ها وصف می شود . معبودی جز او نیست و بزرگ و والاست .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، وصف نمی شود . چگونه وصف شود ، حال آن که در کتابش فرموده است : «و خدا را چنان که حقّ شناخت اوست ، نشناختند» ؟! پس به هر وصفی که وصف شود ، او بالاتر از آن است .

امام کاظم علیه السلام :هر که در باره خدا این گمان ها را ببرد ، هلاک می گردد . پس بپرهیزید از این که در صفات او در حدّ معیّنی بِایستید و او را به کاهش یا افزایش ، یا حرکت دادن یا حرکت پذیری ، یا نابودی یا فرود آمدن، یا برخاستن یا نشستن ، محدود و وصف کنید ؛ زیرا خداوند ، برتر و والاتر از وصفِ وصف کنندگان و ستودنِ ستایندگان و توهّمِ توهّم کنندگان است .

امام رضا علیه السلام آن گاه که سخنی در باره تشبیه (انسان وارگی خدا) شنید و پس از آن که به سجده افتاد :منزّهی تو! تو را نشناختند و یگانه ات ندانستند . از این رو ، تو را وصف [و تشبیه] کردند . منزّهی تو! اگر تو را می شناختند ، هر آینه ، تو را به همان اوصافی می ستودند که تو خود ، خویشتن را ستوده ای .

.

الإمام الجواد عليه السلام :قامَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضا عليه السلام فَقالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، صِف لَنا رَبَّکَ ؛ فَإِنَّ مَن قِبَلَنا قَدِ اختَلَفوا عَلَينا . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : إِنَّهُ مَن يَصِفُ رَبَّهُ بِالقِياسِ لا يَزالُ الدَّهرُ فِى الِالتباسِ ، مائِلاً مِنَ المِنهاجِ ، ظاعِنا فِى الِاعوِجاجِ ، ضالّاً عَنِ السَّبيلِ ، قائِلاً غَيرَ الجَميلِ ، أَعَرِّفُهُ بِما عَرَّفَ بِهِ نَفسَهُ مِن غَيرِ رُؤيَهٍ ، وأَصِفُهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ مِن غَيرِ صورَهٍ ؛ لا يُدرَکُ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ ، مَعروفٌ بِغَيرِ تَشبيهٍ . (1)

راجع : هذه الموسوعه: ج 5 ص 338 (آفاق معرفه اللّه عز و جل) .

6 / 2الخُروجُ مِن حَدِّ التَّشبيهِ وَالتَّعطيلِجامع الأخبار :قالَ الإمامُ زينُ العابدينِ عليه السلام لِقَومٍ كانوا يَختَصِمونَ فِى التَّوحيدِ : قولوا : نورٌ لا ظَلامَ فيهِ ، وحَياهٌ لا مَوتَ فيهِ ، وصَمَدٌ لا مَدخَلَ فيهِ . ثُمَّ قالَ : مَن كانَ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ ، وكانَ نَعتُهُ لا يُشبِهُ نَعتَ شَىءٍ فَهُوَ ذاکَ . (2)

الإمام الجواد عليه السلام لَمّا سُئِلَ : يَجوزُ أَن يُقالَ لِلّهِ إِنَّهُ شَىءٌ ؟ :نَعَم ، يُخرِجُهُ مِن الحَدَّينِ؛ حَدِّ التَّعطيلِ وحَدِّ التَّشبيهِ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن أبيه عليهماالسلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 50 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 وراجع : تفسير العيّاشى : ج 2 ص 337 ح 64 وروضه الواعظين : ص 43 .
2- .جامع الأخبار : ص 39 ح 27 وراجع : التوحيد : ص 76 ح 32 وبحار الأنوار : ج 3 ص 194 وج 95 ص 445 ح 1 .
3- .الكافى : ج 1 ص 82 ح 2 عن الحسين بن سعيد وص 85 ح 7 ، التوحيد : ص 104 ح 1 و ص 107 ح 7 عن الحسين بن سعيد ، الاحتجاج : ج 2 ص 466 ح 320 ، المحاسن : ج 1 ص 374 ح 821 وفيه «موجود» بدل «شىء» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 260 ح 9 .

6 / 2 نه تشبیه ، نه تعطیل

امام جواد علیه السلام :مردی رو به [پدرم] رضا علیه السلام کرد و گفت : ای پسر پیامبر خدا! پروردگارت را برای ما وصف کن ؛ چرا که علمای طرف مقابل ما ، هر یک برای ما سخنی می گویند . رضا علیه السلام فرمود : «کسی که پروردگارش را به قیاس [با خلق]، وصف کند ، همیشه روزگار در اشتباه و از مسیر درست ، منحرف است و در کج راهه گام می نهد و به بیراهه می رود و نازیبا سخن می گوید . من ، او را آن گونه می شناسانم که او خود ، خویشتن را شناسانده است : نادیدنی است ، و او را آن گونه وصف می کنم که او خود ، خویشتن را وصف کرده است : بَری از شکل و صورت است ، با حواس ادراک نمی شود ، با مردم، قیاس نمی گردد و بی تشبیه ، شناخته می شود .

ر . ک : همین دانش نامه: ج 5 ص 339 (کرانه های شناخت خدا) .

6 / 2نه تشبیه ، نه تعطیلجامع الأخبار :امام زین العابدین علیه السلام به گروهی که درباره توحید ، بحث و نزاع می کردند، فرمود : «بگویید : او نورِ بی تاریکی ، حیاتِ بی مرگ و بی نیاز مُبرّا از هر گونه نقص و نیاز است» . سپس فرمود : «کسی که چیزی همانند او نیست و شنوای بیناست و اوصافش شبیه اوصاف هیچ چیز دیگر نیست ، او خداست» .

امام جواد علیه السلام در پاسخ این پرسش که : آیا رواست که از خدا تعبیر به «چیز» شود؟ :آری ! این [تعبیر]، او را از حدّ تعطیل و تشبیه ، (1) خارج می سازد .

.

1- .. یعنی: از تعریف مُعَطِّله و تعریف مُشَبِّهه .

عوالى اللآلى عنهم عليهم السلام :التَّوحيدُ نَفىُ الحَدَّينِ؛ حَدِّ التَّشبيهِ وحَدِّ التَّعطيلِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ بِإلهٍ مَن عُرِفَ بِنَفسِهِ ، هُوَ الدَّالُّ بِالدَّليلِ عَلَيهِ ، وَالمُؤَدّى بِالمَعرِفَهِ إِلَيهِ . (2)

راجع : هذه الموسوعه: ج 5 ص 434 (مراتب التوحيد / المرتبه الاولى: التوحيد في الذات / المذهب الحقّ فى التوحيد) وموسوعه العقائد الإسلاميّه (معرفه اللّه) : ج5 ص235 (التعرّف على الصفات السلبيّه / المِثل).

6 / 3التَّعريفُ بغير صورَهٍ ولا إحاطَهالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العَقلَ يَعرِفُ الخالِقَ مِن جِهَهٍ توجِبُ عَلَيهِ الإِقرارَ ، ولا يَعرِفُهُ بِما يوجِبُ لَهُ الإِحاطَهَ بِصِفَتِهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :عُرِفَ بِغَيرِ رُؤيَهٍ ، ووُصِفَ بِغَيرِ صورَهٍ ، ونُعِتَ بِغَيرِ جسمٍ ، لا إِلهَ إِلَا اللّهُ الكَبيرُ المُتَعالُ . (4)

6 / 4الوَصفُ بِالفِعالِالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى ... لا يُوصَفُ بِأينٍ ولا بِمَ ولا مَكانٍ ، الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الاُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ ، الَّذى سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ . (5)

.

1- .عوالى اللآ لى : ج 1 ص 304 ح 4 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 147 عن المفضّل بن عمر .
4- .التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 10 ح 3 كلاهما عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .
5- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 نحوه وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .

6 / 3 شناساندن خدا بدون تصویر و احاطه

6 / 4 وصف کردن خدا به افعالش

عوالی اللآلی به نقل از اهل بیت علیهم السلام :توحید ، نفی دو حد است: حدّ تشبیه و حدّ تعطیل .

امام علی علیه السلام :خدا نیست آن که به ذاتش شناخته شود . او با دلیل ، به خود، ره نمون می شود و به معرفت خویش می کشانَد .

ر . ک : همین دانش نامه: ج 5 ص 435 (توحید در ذات / عقیده درست در باره توحید) و دانش نامه عقاید اسلامی : ج 7 ص 429 (شناخت صفات های سلبی / همانند) .

6 / 3شناختن خدا بدون تصویر و احاطهامام صادق علیه السلام :عقل ، آفریدگار را آن گونه می شناسد که موجب اقرار به وجود او می شود ؛ ولی او را آن گونه نمی شناسد که موجب احاطه به وصف [و حقیقتِ] او شود .

امام رضا علیه السلام :بی آن که دیده شود ، شناخته می شود و به صورت نداشتن و جسم نبودن ، وصف می گردد . معبودی جز خداوند بزرگ و والا نیست .

6 / 4وصف کردن خدا به افعالشامام علی علیه السلام :سپاس ، خداوندی را که . . . کجا و چرا در باره اش گفته نمی شود و به مکان داشتن ، وصف نمی گردد ؛ خداوندی که از همه نهانی ها پنهان شده است (پنهان تر است) و به واسطه نشانه های تدبیر که در آفریده های او دیده می شوند ، برای خِردها آشکار است ؛ خدایی که از پیامبران در باره اش پرسیدند و ایشان ، او را به داشتن حد یا جزء ، وصف و معرّفی نکردند ؛ بلکه به افعالش وصفش نمودند .

.

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (1) وعَن قَولِهِ : «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (2) وعَن قَولِهِ : «وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ اللَّهُ» (3) وعَن قَولِهِ : «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (4) :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يَسخَرُ ولا يَستَهزِئُ ولا يَمكُرُ ولا يُخادِعُ ، ولكِنَّ اللّهَ عز و جليُجازيهِم جَزاءَ السُّخرِيَهِ ، وجَزاءَ الِاستِهزاءِ ، وجَزاءَ المَكرِ ، وجَزاءَ الخَديعَهِ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا كَبيرا . (5)

6 / 5وُجوهُ إطلاقِ الأَسماءِ وَالصِّفاتِالكافِى عن أبى هاشمٍ الجعفرىّ :كُنتُ عِندَ أَبى جَعفَرٍ الثّانى عليه السلام ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقالَ : أَخبِرنى عَنِ الرَّبِّ تَبارَکَ وتَعالى ، لَهُ أَسماءٌ وصِفاتٌ فى كِتابِهِ ؟ وأَسماؤُهُ وصِفاتُهُ هِىَ هُوَ ؟ فَقالَ أَبو جَعفَرٍ عليه السلام : إِنَّ لِهذَا الكَلامِ وَجهَينِ ؛ إِن كُنتَ تَقولُ : هِىَ هُوَ ، أى أَنَّهُ ذو عَدَدٍ وكَثرَهٍ ؛ فَتَعالَى اللّهُ عَن ذلِکَ . وإِن كُنتَ تَقولُ : هذِهِ الصِّفاتُ وَالأَسماءُ لَم تَزَل ؛ فَإِنَّ «لَم تَزَل» مُحتَمِلٌ مَعنَيَينِ : فَإِن قُلتَ : لَم تَزَل عِندَهُ فى عِلمِهِ وهُوَ مُستَحِقُّها ، فَنَعَم . وإِن كُنتَ تَقولُ : لَم يَزَل تَصويرُها وهِجاؤُها وتَقطيعُ حُروفِها ؛ فَمَعاذَ اللّهِ أَن يَكونَ مَعَهُ شَىءٌ غَيرُهُ ، بَل كانَ اللّهُ ولا خَلقَ ، ثُمَّ خَلَقَها وَسيلَهً بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ ، يَتَضَرَّعونَ بِها إِلَيهِ ويَعبُدونَهُ ، وهِىَ ذِكرُهُ وكانَ اللّهُ ولا ذِكرَ ، وَالمَذكورُ بِالذِّكرِ هُوَ اللّهُ القَديمُ الَّذى لَم يَزَل ، وَالأَسماءُ وَالصِّفاتُ مَخلوقاتٌ ، وَالمَعانى (6) والمَعنِىُّ بِها هُوَ اللّهُ الَّذى لا يَليقُ بِهِ الِاختِلافُ ولا الِائتِلافُ ، وإِنَّما يَختَلِفُ وتَأتَلِفُ (7) المُتَجَزِّئُ ، فَلا يُقالُ : اللّهُ مُؤتَلِفٌ ، ولَا : اللّهُ قَليلٌ ولا كَثيرٌ ، ولكِنَّهُ القَديمُ فى ذاتِهِ ؛ لِأَنّ ما سِوَى الوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ ولا مُتَوَهَّمٌ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ ، وكُلُّ مُتَجَزِّئٍ?أَو مُتَوَهَّمٍ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ فَهُوَ مَخلوقٌ دالٌّ عَلى خالِقٍ لَهُ . فَقَولُکَ : إِنَّ اللّهَ قَديرٌ ، خَبَّرتَ أَنَّهُ لا يُعجِزُه شَىءٌ ، فَنَفَيتَ بِالكَلِمَهِ العَجزَ ، وجَعَلتَ العَجزَ سِواهُ . وكَذلِکَ قَولُکَ : عالِمٌ ، إِنَّما نَفَيتَ بِالكَلِمَهِ الجَهلَ ، وَجَعلتَ الجَهلَ سِواهُ ، وإِذا أَفنَى اللّهُ الأَشياءَ أَفنَى الصّورَهَ وَالهِجاءَ وَالتَّقطيعَ ، ولا يَزالُ مَن لَم يَزَل عالِما . فَقالَ الرَّجُلُ : فَكَيفَ سَمَّينا رَبَّنا سَميعا ؟ فَقالَ : لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ ما يُدرَکُ بِالأَسماعِ ، ولَم نَصِفهُ بِالسَّمعِ المَعقولِ فِى الرَّأسِ ، وكَذلِکَ سَمَّيناهُ بَصيرا ؛ لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ ما يُدرَکُ بِالأَبصارِ ، مِن لَونٍ أَو شَخصٍ أَو غَيرِ ذلِکَ ، ولَم نَصِفهُ بِبَصَرِ لَحظَهِ العَينِ ، وكَذلِکَ سَمّيناهُ لَطيفا؛ لِعِلمِهِ بِالشَّىءِ اللَّطيفِ مِثلِ البَعوضَهِ وأَخفى مِن ذلِکَ ، ومَوضِعِ النُّشوءِ مِنها ، وَالعَقلِ وَالشَّهوَهِ لِلسِّفادِ وَالحَدَبِ عَلى نَسلِها ، وإِقامَ بَعضِها عَلى بَعضٍ ، ونَقلِهَا الطَّعامَ وَالشَّرابَ إِلى أَولادِها فِى الجِبالِ وَالمَفاوِزِ (8) وَالأَودِيَهِ والقِفارِ (9) ، فَعَلِمنا أَنَّ خالِقَها لَطيفٌ بِلا كَيفٍ ، وإِنَّمَا الكَيفِيَّهُ

لِلمَخلوقِ المُكَيَّفِ . وكذلِکَ سَمَّينا رَبَّنا قَوِيّا لا بِقُوَّهِ البَطشِ المَعروفِ مِنَ المَخلوقِ ، ولَو كانَت قُوَّتُهُ قُوَّهَ البَطشِ المَعروفِ مِنَ المَخلوقِ لَوَقَعَ التَّشبيهُ ، ولَاحتَمَلَ الزِّيادَهَ ، ومَا احتَمَلَ الزِّيادَهَ احتَمَلَ النُّقصانَ ، وما كانَ ناقِصا كانَ غَيرَ قَديمٍ ، وما كانَ غَيرَ قَديمٍ كانَ عاجِزا ، فَرَبُّنا تَبارَکَ وتَعالى لا شِبهَ لَهُ ولا ضِدَّ ولا نِدَّ ولا كَيفَ ولا نِهايهَ ولَا تَبصارَ بَصَرٍ ، ومُحَرَّمٌ عَلَى القُلوبِ أَن تُمَثِّلَهُ ، وعَلَى الأَوهامِ أَن تَحُدَّهُ ، وعَلَى الضَّمائِرِ أَن تُكَوِّنَهُ ، جَلَّ وعَزَّ عَن أَداهِ خَلقِهِ وسِماتِ بَرِيَّتِهِ ، وتَعالى عَن ذلِکَ عُلُوّا كَبيرا . (10)

.

1- .التوبه : 79 .
2- .البقره : 15 .
3- .آل عمران : 54 .
4- .النساء : 142 .
5- .معانى الأخبار : ص 13 ح 3 عن الحسن بن فضّال ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 126 ح 19 ، التوحيد : ص 163 ح 1 كلاهما عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن أبيه ، الاحتجاج : ج 2 ص 390 ح 299 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 318 ح 15 .
6- .فى التوحيد والاحتجاج : «مخلوقات المعانى» .
7- .كذا ، والظاهر : «يأتلف» .
8- .المَفاوِز : جمع المفازه ؛ وهى البريّه القَفْر . سمّيت بذلک ؛ لأنّها مُهلِكه ، من فوَّز : إذا مات . وقيل : سُمّيت تفاؤلاً من الفوز : النجاه (النهايه : ج 3 ص 478 «فوز») .
9- .القَفْر : مَفازه لا ماء فيها ولا نبات ، والجمع قِفار (الصحاح : ج 2 ص 797 «قفر») .
10- .الكافى : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 467 ح 321 كلاهما نحوه .

6 / 5 انواع اطلاق نام ها و صفات بر خداوند

امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال از این سخن خداوند عز و جل : «خدا ، آنان را مسخره می کند» و این سخن او: «خدا ، ایشان را ریشخند می کند» و این سخن خدای عز و جل : «[دشمنان]مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد» و این سخن او: «با خدا ، نیرنگ می کنند و او با آنان ، نیرنگباز است» :خداوند تبارک و تعالی نه مسخره می کند ، نه ریشخند می کند ، نه مکر می ورزد و نه نیرنگ می زند ؛ بلکه خداوند عز و جلآنان را سزای مسخره کردن و ریشخند کردن و مکر ورزیدن و نیرنگ زدن می دهد . خدا ، بسی برتر از آن چیزی است که ستمگران می گویند .

6 / 5انواع اطلاق نام ها و صفات بر خداوندالکافی به نقل از ابو هاشم جعفری :نزد امام جواد علیه السلام بودم که مردی از ایشان پرسید و گفت : به من خبر ده که آیا برای پروردگار تبارک و تعالی در کتابش نام ها و صفاتی هست؟ و آیا این نام ها و صفاتش خود او هستند؟ امام جواد علیه السلام فرمود : «این سخن ، دو معنا دارد : اگر مقصودت از این که می گویی : اینها او هستند ، آن است که خدا ، متعدّد و متکثّر است ، خدا ، برتر از آن است [که تعداد و کثرت به او راه یابد] و اگر مقصودت آن است که این صفات و نام ها ازلی اند ، ازلی بودن ، دو معنا دارد : اگر بگویی : این نام ها و صفات ، پیوسته در علم او بوده اند و سزاوار آنهاست ، آری [همین طور است] و اگر بگویی : تصویر و الفبای آنها و مقاطع حروفشان ازلی هستند ، پناه به خدا از این که با خدا ، چیز دیگری از ازل بوده باشد ؛ بلکه خدا بود و آفرینش نبود . سپس این نام ها و صفات را آفرید تا واسطه ای میان او و مخلوقاتش باشند و به وسیله آنها به درگاه او زاری کنند و او را بپرستند ، و اینها [مایه] ذکر و یاد او باشند . خدا بود و ذکری نبود و آن که به واسطه ذکر یاد شود ، همان خدای قدیم و ازلی است ، و نام ها و صفات، مخلوق و معنایند ، و مقصود از آنها همان خداست که از هم گسیختگی و به هم پیوستگی ، سزاوارِ ساحت او نیست ؛ بلکه چیزی از هم گسیختگی و به هم پیوستگی دارد که دارای جزء باشد . بنا بر این ، گفته نمی شود خدا به هم پیوسته است ، و یا خدا کم یا بسیار است ؛ بلکه او به ذات خود ، قدیم است ؛ زیرا هر آنچه واحد نباشد ، تجزیه پذیر است ، و خدا واحد است و تجزیه پذیری و کمی و بسیاری در باره او تصوّر نمی شود ، و هر آنچه دارای جزء باشد، یا کمی یا بسیاری در باره اش تصوّر شود ، او

مخلوق است و دلالت بر آن دارد که وی را آفریدگاری است . پس ، این که می گویی: خدا تواناست ، در واقع ، گزارش داده ای که هیچ چیز ، او را ناتوان نمی گردانَد و با این جمله ، ناتوانی را نفی کرده ای و ناتوانی را غیر او قرار داده ای . همچنین این که می گویی : داناست ، در واقع ، با این جمله ، نادانی را نفی کرده ای و نادانی را غیر از او قرار داده ای. هر گاه خدا ، اشیا را نابود گردانَد ، شکل و الفبا و مقاطع (اسمای صفات) را هم نابود می کند . در عین حال ، آن که علمش ازلی بوده ، ابدی نیز هست» .
مرد گفت : پس [اگر الفاظ از بین برود،] چرا پروردگارمان را شنوا می نامیم؟ امام علیه السلام فرمود : «چون آنچه با گوش ها ادراک می شود ، بر او پوشیده نیست ، و او را به شنیدنی که با سر فهمیده می شود ، وصف نمی کنیم . همچنین او را بینا می نامیم ؛ به این معنا که آنچه با چشم ادراک می شود ، مانند رنگ یا شخص و یا جز اینها ، بر او پوشیده نیست ، و او را به بینایی نگاه چشم ، وصف نمی کنیم . همچنین او را لطیف می نامیم ؛ چون به موجودات ریزی چون پشه و ریزتر از آن و به محلّ پیدایش آن (پشه) و شعور و شهوت جنسی آن و محبّتش به بچّه هایش و سوار نمودن آنها بر یکدیگر و بردن آب و غذا برای بچّه هایش در کوه ها و بیابان ها و کال ها و کویرها علم دارد . از این جا دانستیم که آفریدگار پشه ، لطیف است ، بدون چگونگی . چگونگی داشتن ، در واقع ، مخصوص مخلوق است که چگونگی دارد . همچنین پروردگارمان را نیرومند می نامیم ، نه به معنای زورمندی معروف در خلق ، که اگر نیرومندی اش به معنای زورمندی معروف در خلق باشد ، هر آینه ، تشبیه [به مخلوق] می شود و نیز افزایش پذیر است ، و هر چه افزایش پذیر باشد ، کاستی می پذیرد ، و آنچه ناقص باشد ، قدیم نیست و آنچه قدیم نباشد ، ناتوان است . پس پروردگار ما تبارک و تعالی نه مانند دارد ، نه ضد ، نه همتا ، نه چگونگی ، نه پایان ، نه دیدن به چشم ، و بر دل ها حرام شده است که او را تشبیه کنند ، و بر وهم ها که محدودش کنند ، و بر اندیشه ها که او را ایجاد کنند . او بسی برتر و بالاتر از آن است که ابزار[ی چون ابزار] مخلوقش و ویژگی های آفریدگانش را داشته باشد» .

.

ص: 56

. .

ص: 57

. .

ص: 58

. .

ص: 59

. .

ص: 60

. .

18. آرزو

اشاره

18. آرزودرآمدفصل یکم : نقش آرزو در زندگیفصل دوم : آرزوی حقیقیفصل سوم : راه رسیدن به آرزوهافصل چهارم : آفت های آرزوهافصل پنجم : کوتاه کردن آرزوهافصل ششم: برحذر داشتن از آرزوهای نکوهیدهفصل هفتم: خاستگاه های آرزوهای بیهودهفصل هشتم: زیان های آرزوهای باطل

.

ص: 62

. .

درآمد

اَمَل، در لغت

درآمداَمَل، در لغتاَمَل و رجا، از جهت معنا به یکدیگر نزدیک اند و برخی لغت شناسان گفته اند که معنای واحدی دارند و میان آنها اختلاف اندکی وجود دارد . خلیل بن احمد فراهیدی گفته است : اَمَل، یعنی امید . (1) ابن فارِس نیز آنچه را فراهیدی گفته، تأیید می کند و می گوید : اَمَل ، یعنی درنگ و انتظار . (2) در تاج العروس ، در باره معنای «اَمَل» آمده است : أمل، بر وزن های جَبَل و نَجْم و شِبْر (وزن آخر، به گفته ابن جنّی) ، به معنای امید است . معروفش همان وزن نخست (جَبَل) است. از ظاهر سخن فیروزآبادی و برخی دیگر، بر می آید که آرزو و امید ، یک چیز است ؛ امّا علمای لغت شناس ، میان آن دو، فرق گذاشته اند. مِناوی می گوید: امل یا رَجا، توقّع حصول چیزی است و بیشتر در موردی به کار می رود که حصول آن ، دور به نظر برسد . مثلاً اگر کسی قصد سفر به شهری دورْ دست را داشته باشد ، می گوید: «أمَلْتُ» و نمی گوید: «طَمَعتُ» ، مگر آن که شهر ، نزدیک

.

1- .العین : ص 54 مادّه «أمل» .
2- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 140 مادّه «أمل» .

باشد؛ چرا که «طمع» ، فقط برای مورد نزدیک است و «رجاء» برای بین «امل» و «طمع» ؛ زیرا «راجی (امیدوار)» ، گاهی اوقات ، بیم آن دارد که امیدش تحقّق پیدا نکند . پس به معنای خوف و بیم به کار نمی رود. نیّتِ رسیدن به خیر را «اَمَل» می گویند و ترس و نگرانی قلبی را «ایحاش». (1) معنای «مُنی» و «تمنّی»، مانند معنای امل و رجا ، به یکدیگر نزدیک است ؛ امّا غالبا بر خیالات باطل اطلاق می شوند . راغب، در المفردات در این باره می نویسد : «مُنی» ، به معنای اندازه گیری (تقدیر) است. گفته می شود: «مَنی لک المانی ؛ تقدیر کننده برای تو تقدیر کرد» . از همین معناست: «مَنا» که به قولی، چیزی است که با آن ، وزن می کنند و «مَنیّ» ، چیزی است که جانداران از آن خلق می شوند. خداوند متعال فرموده است: «أَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِّن مَّنِیٍّ یُمْنَی ؛ (2) آیا آبی از منی ای که ریخته می شود ، نبود؟» و «مِن نُّطْفَهٍ إِذَا تُمْنَی ؛ (3) از آبی، آن گاه که ریخته می شود» ؛ یعنی به قدرت خداوند ، از آن موجودی که نبوده است ، اندازه گیری و آفریده می شود . واژه «مَنیّه» نیز از همین معناست ، به معنای اَجَل (سررسیدِ عمر) که برای موجود زنده ، مقدّر شده است و جمع آن ، «منایا»است . «تمنّی» نیز به معنای تقدیر و تصویر کردن چیزی در ذهن است. این کار ، گاه از روی تخمین و گمان است و گاه از روی اندیشه و از روی یک اصل ؛ امّا چون اکثراً از روی تخمین است ، دروغْ بیشتر در آن راه دارد . پس اکثر تمنّی ها تصوّر چیزی اند که حقیقت ندارد (تمنّی به معنای آرزوی واهی و بی اساس است) . خداوند متعال می فرماید: «أَمْ لِلْاءِنسَانِ مَا تَمَنَّی ؛ (4) مگر انسان آنچه را تمنّا کند ، دارد؟» و «فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ ؛ (5) پس ، تمنّای مرگ کنید» و «وَ لَا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدَا ؛ (6)

.

1- .تاج العروس : ج 4 ص 30 مادّه «أمل» .
2- .قیامت : آیه 37 .
3- .نجم : آیه 46 .
4- .نجم : آیه 24 .
5- .بقره : آیه 94 .
6- .جمعه : آیه 7 .

اَمَل، در قرآن و حدیث

یک . نقش آرزو در زندگی فردی و اجتماعی

و هرگز ، آن را تمنّا نمی کنند» . واژه «اُمنیّه» ، یعنی صورت حاصل در نفس از تمنّای چیزی، و چون دروغ ، عبارت است از تصوّر چیزی که حقیقت (واقعیت) ندارد و آوردن آن ، تصوّر در قالب لفظ تمنّی است ، چون خاستگاهی برای دروغ است. (1)

اَمَل، در قرآن و حدیثواژه های «أمل» ، «رجاء» و «تمنّی» ، در قرآن کریم نیز معنای نزدیک به هم دارند . در قرآن، دو بار واژه «أمَل» به کار رفته است ؛ یک بار به معنای آرزوی نیکو (2) و یک بار به معنای آرزوی نکوهیده . (3) واژه «رجاء» و مشتقّات آن هم 27 بار در قرآن آمده که غالب آنها در آرزوهای نیکو به کار رفته است . به عکس، واژه «منی» و مشتقّات آن ، 21 بار به کار رفته که در غالب موارد ، مقصود ، آرزوهای نکوهیده است . گفتنی است که شماری از روایات ، مؤیّد نظر تاج العروس در متفاوت بودن معنای «اَمَل» و «رجاء» است ؛ یعنی اَمَل ، غالبا در مواردی استعمال می شود که رسیدن به آن ، بعید به نظر می رسد. در این بخش ، نکات تربیتی مهمّی در باره آرزو مورد توجّه قرار گرفته که اجمالاً به آنها اشاره می کنیم :

یک . نقش آرزو در زندگی فردی و اجتماعیآرزوی مال ، ریشه در سرشت انسان دارد . انسان ، ذاتا در جستجوی کمالِ مطلق است ودین هت ، آرزوهای او حد و حصر ندارد . (4) این خصوصیت فطری ، در

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 779 .
2- .کهف : آیه 46 .
3- .حجر : آیه 3 .
4- .. ر . ک : ص 77 ح 10 و 11 .

حقیقت ، موتورِ زندگی و اصلی ترین عامل پیشرفت تمدّن بشر و تکامل جامعه انسانی است . جهان ، با آرزو برپاست (1) و انسان با آرزو زندگی می کند . اگر آرزو از آدمی گرفته شود ، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی دهد، (2) هیچ باغبانی نهال نمی نشانَد، (3) هیچ پژوهشی انجام نمی شود ، هیچ کشف تازه ای در جهان علم ، رُخ نمی هد و سرانجام ، جامعه بشر ، هیچ حرکتی به سوی تکامل نخواهد داشت . از این رو ، پیامبر خدا ، آرزو را رحمتی می داند که خداوند متعال به جامعه بشر ارزانی داشته است . 4 مسئله مهم در بهره گیری انسان از این موهبت الهی ، چگونگی تربیت آن است که اگر این خصوصیت فطری درست تربیت شود ، انسان با دستیابی به آرزوهای خود ، آرامش پیدا می کند، تا آن جا که به تدریج ، به تعبیر قرآن ، صاحب «نفْس مطمئن» می گردد ، و اگر درست تربیت نشود ، آرزومند ، سراب را آب می پندارد و همه عمر ، در طلب سراب می دود و در نهایت، مرگش فرا می رسد و به چیزی که می خواهد، دست پیدا نمی کند و یا اگر به آنچه در خیال آرزو می کرد، دست یافت ، مطلوب خود را در آن نمی بیند . از این رو، هیچ گاه در زندگی، احساس راحتی و آرامش ندارد و به فرموده امام علی علیه السلام : مَن سَعی فی طَلَبِ السَّرابِ طالَ تَعَبُهُ و کَثُرَ عَطَشُهُ ، مَن أمَّلَ الرِّیَّ مِنَ السَّرابِ خابَ أمَلُهُ و ماتَ بِعَطَشِهِ. 5

.

1- .ر . ک : ص 75 ح 4 .
2- .ر . ک : ص 73 ح 1 .
3- .ر . ک : ص 126 ح 97 .

دو . گم شده انسان

هر که در طلب سراب بکوشد، زحمت او به درازا می کشد و تشنگی اش افزون می شود . هر که سیرابی از سراب را آرزو کند ، به آرزویش نمی رسد و از تشنگی می میرد . به منظور تربیت آرزو ، ابتدا باید دید که فطرت انسان در جستجوی چیست و آن گاه، آرزوهای درست را از آرزوهای نادرست جدا کرد . سپس با تمام توان برای رسیدن به آرزوهای فطری حقیقی و اجتناب از آرزوهای کاذب کوشید.

دو . گم شده انسانفطرت آدمی ، مطلق گراست و آرزو دارد که به کمال مطلق برسد . از این رو ، به هیچ حدّی از کمالات ، قانع نیست . این خصوصیت فطری ، یکی از دلایل مهمّ خداشناسی است ، چنان که در نامه امام خمینی رحمه الله به گورباچف ، رهبر شوروی سابق، به این نکته مهم ، اشاره شده است : انسان ، در فطرت خود ، هر کمالی را به طور مطلق می خواهد و شما خوب می دانید که انسان ، می خواهد قدرتِ مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است ، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود: جهان دیگری هم هست، فطرتا مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان ، هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود: علوم دیگری هم هست، فطرتا مایل است آن علوم را هم بیاموزد . پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد . آن ، خداوند متعال است که همه به آن متوجّهیم ، گرچه خود ندانیم. انسان می خواهد به «حقّ مطلق» برسد تا فانی در خدا شود . (1) خداوند متعال ، با دادن این خصوصیت فطری به انسان ، در حقیقت ، آموزگارِ آرزومندان خویش است (2) و گویی به انسان می گوید : گم شده تو منم . مطلوب و

.

1- .صحیفه امام : ج 21 ص 21 (نامه امام به گورباچف در تاریخ 11 / 10 / 1367) .
2- .ر . ک : ص 87 (آموزگار آرزو) .

آرزوی حقیقی تو منم . تو مرا که کمال مطلق هستم ، می خواهی و نمی دانی . همه آرزوها به من ختم می شود (1) و بدین جهت ، اهل معرفت، به من عشق می ورزند (2) و نهایت آرزوهای آنان ، بلکه بالاتر از آرزوی آنان منم . (3) اگر با من پیوند برقرار کردی ، در دنیا و آخرت ، کامیاب خواهی شد . (4) در قرآن کریم آمده است : «مَّن کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالْاخِرَهِ. (5) و هر کس پاداش دنیا را بخواهد ، پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست» . در آیه دیگر، یاد خدا، آرامش دهنده انسان ها معرّفی شده است : «أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (6) آگاه باش که با یاد خدا ، دل ها آرامش می یابند» . همچنین خداوند می فرماید : اگر مرا فراموش کنید، در حقیقت ، خود را فراموش کرده اید : «نَسُواْ اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ . (7) خدا را فراموش کردند. پس خدا هم خویشتنِ آنها را از یادشان بُرد» . و در این صورت ، انسان، به هر آرزویی از خواسته های خود دست یابد ، احساس آرامش نخواهد داشت : «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنکاً . (8)

.

1- .ر . ک : ص 87 ح 27 .
2- .ر . ک : ص 99 (آرزوی نهایی دوستداران) .
3- .ر . ک : ص 101 (بالاتر از آرزوها) .
4- .ر . ک : همین دانش نامه: ج 5 ص 329 (جامعه نمونه) .
5- .نساء : آیه 134 .
6- .رعد : آیه 28 .
7- .حشر : آیه 19 .
8- .طه : آیه 124 .

سه . راه رسیدن به آرزو و آفت آن

چهار . خطر داشتن آرزوی دراز

هر کس از یاد من دل بگردانَد، در حقیقت ، زندگی تنگی خواهد داشت» . و با این وصف ، خداوند، خطاب به انسان می فرماید : اگر می خواهی بهتر خود را به تو معرّفی کنم ، من همانم که وقتی امیدت از همه جا قطع شد ، از من، قطعِ امید نمی کنی (1) و با همه وجود، به من پناه می آوری و مرا می خوانی و از من ، حلّ مشکل خود را می خواهی .

سه . راه رسیدن به آرزو و آفت آنهنگامی که انسان ، هدف نهایی زندگی و برترین آرزو را تشخیص داد ، همه خواسته ها و آرمان های او در جهت رسیدن به این هدف قرار می گیرد ؛ زیرا می داند هر خواسته ای که در جهت این آرزوی بزرگ است ، درست و حق است و هر چه در جهت خلاف آن است ، نادرست و باطل است . امّا رسیدن به آرمان های ارزشمند ، در نخستین گام ، نیازمند انگیزه نیکو و خودباوری ، سپس تلاش ، صبر و شکیبایی ، استقامت ، توکّل بر خداوند متعال و یاری خواستن از اوست . در مقابل ، تشخیص ندادن هدف زندگی ، نیازهای حقیقی و آرزوهای درست ، اهمّیت ندادن به زندگی جاوید ، کسالت ، ناشکیبی ، اشتغال به کارهای بیهوده و سرگرمی های زیانبار ، آلودگی های اخلاقی و عملی ، و از همه مهم تر ، متّکی نبودن بر استعدادهای خدادادی و تکیه کردن بر غیر خداوند متعال در زندگی ، آفت رسیدن به آرزوهاست . ره نمودهای ارزنده اهل بیت علیهم السلام در این باره ، در فصل سوم و چهارم ، خواهد آمد .

چهار . خطرِ داشتنِ آرزوی درازپیش از این توضیح دادیم که آرزو ، رحمت الهی و قوام زندگی است . ممکن است

.

1- .ر . ک : ص 107 (آرزوی بایسته هنگام قطع شدن آرزوها) .

کسی چنین بپندارد که انسان، باید از این رحمت و سرمایه ، هر چه بیشتر استفاده کند . بنا بر این ، چرا احادیث اسلامی در باره خطر آرزوی دراز ، هشدار داده اند؟ در پاسخ باید گفت : درست است که آرزو ، نعمت است و سرمایه زندگی ؛ امّا اگر این سرمایه درست مصرف نشود ، همانند همه نعمت های دیگر الهی ، به نقمتْ تبدیل می شود و موجب بدبختی و تیره روزی انسان می گردد . نخستین شرط بهره گیری از نعمتِ آرزو ، معرفت است . اگر کسی نداند در دنیا چه آرزوهایی عُقَلایی ، منطقی و دست یافتنی اند ، عمر خود را صرف خیالات و موهوماتی می کند که هیچ گاه بدانها دست نخواهد یافت . نکته قابل تأمّل ، این که در احادیث اسلامی ، از یک سو جهل ، حماقت ، غفلت ، آلودگی های اخلاقی و عملی ، دنیاپرستی و شقاوت به عنوان ریشه های آرزوهای باطل و نکوهیده ، معرّفی شده اند و از سوی دیگر ، زوال عقل و از دست رفتن بصیرت ، فراموشی زندگی پس از مرگ ، قساوت قلب ، کوتاهی در انجام دادن کارهای نیک و یا فراموش کردن آنها و افتادن در دام انواع فسادها و سختی ها و ناکامی ها ، به عنوان آثار و زیان های آرزوهای نکوهیده ، مطرح گردیده اند . این گونه سخن گفتن در باره زمینه ها و زیان های آرزوی نکوهیده ، بدان معناست که مرتبه پایین تری از جهل و آلودگی های اخلاقی و عملی ، مبدأ و ریشه آرزوهای باطل و مرحله ای بالاتر از آن ، معلول آرزوهای نکوهیده است ، بدین سان که انسان در اثر نادانی ، چیزهایی را آرزو و طلب می کند که او را از نظر اخلاقی و عملی آلوده می کنند ، و آلودگی ذهن و جان نیز زمینه ساز جهل افزون تر و آرزوهای خطرناک تر می گردد ، تا آن جا که در کام مرگ ، فرو رود. بدین ترتیب ، هر چه آرزوهای باطل انسانْ طولانی تر گردد ، جهل و آلودگی و ناکامی او در زندگی بیشتر می شود.

.

پنج . حکمت کوتاه کردن آرزو

پنج . حکمت کوتاه کردن آرزوبا تأمّل در آنچه در تبیین خطر داشتن آرزوهای بلند ، بدان اشارت رفت ، حکمتِ توصیه اکید پیشوایان اسلام به پیروان خود در مورد ضرورت کوتاه کردن آرزوهای مادّی روشن می شود. افزون بر این ، ارزش هایی از قبیل : نیکوکاری ، اخلاص ، صداقت ، پارسایی ، سلامت جان ، بی نیازی روحی و مهم تر، دستیابی به معارف شهودی و در نهایت ، آسایش همیشگی در بهشت جاوید ، از نگاه احادیث اسلامی ، از آثار کوتاه کردن آرزوهای مادّی اند . دقّت در آنچه ذکر شد ، نشان می دهد که توصیه احادیث اسلامی به کوتاه کردن آرزو ، برای بهره گیری بیشتر از زندگی و بیان نقش این موهبت الهی در خودسازی و سازندگی است و هرگز به معنای ندیدن افق آینده زندگی که مانع پیشرفت های مادّی می شود نیست . در این باره ، به یاری خدا ، در همین دانش نامه، در ذیل عنوان «دنیا» ، به تفصیل ، سخن خواهیم گفت .

.

الفصل الأوّل : دور الأمل فى الحياه1 / 1رَحمَةٌ مِنَ اللّه عزّ و جلِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّمَا الأَمَلُ رَحمَةٌ مِنَ اللّهِ لِاُمَّتى ، لَولَا الأَمَلُ ما أرضَعَت اُمٌّ وَلَدا ، ولا غَرَسَ غارِسٌ شَجَرا. (1)

1 / 2رَفيقٌ مُؤنِسٌالإمام علىّ عليه السلام :الأَمَلُ رَفيقٌ مُؤنِسٌ. (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الأَمَلُ رَفيقٌ مُؤنِسٌ ، إن لَم يُبَلِّغکَ فَقَدِ استَمتَعتَ بِهِ . (3)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 2 ص 52 الرقم 448 ، الفردوس : ج 1 ص 342 ح 1369 ، كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 491 ح 7560 ؛ نزهه الناظر : ص 38 ح 50 ، أعلام الدين : ص 295 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 173 ح 8 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 261 ح 1042 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 442 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 340 ح 901 ؛غرر الحكم : ج 1 ص 261 ح 1042 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 442 وليس فيهما ذيله .

فصل یکم : نقش آرزو در زندگی

1 / 1 لطفی از جانب خدا

1 / 2 همراهی همدم

فصل یکم : نقش آرزو در زندگی1 / 1لطفی از جانب خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آرزو، در حقیقت، رحمتی از جانب خداوند برای امّت من است. اگر آرزو نبود ، هیچ مادری فرزندی را شیر نمی داد و هیچ باغبانی ، نهالی نمی کاشت.

1 / 2همراهی همدمامام علی علیه السلام :آرزو، همراهیْ همدم است.

امام علی علیه السلام از حکمت های منسوب به ایشان :آرزو ، همراهیْ همدم است . اگر تو را [به مقصد]نرساند ، [دست کم] از او بهره مند می شوی.

.

1 / 3قِوامُ الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام :الدُّنيا بِالأَمَلِ. (1)

عنه عليه السلام :كُلُّ امرِئٍ طالِبٌ اُمنِيَّتَهُ ، ومَطلوبٌ مَنِيَّتُهُ. (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الآمالُ مَطايا ، ورُبَّما حَسِرَت ونَقِبَت (3) أخفافُها. (4)

عنه عليه السلام :بِبُلوغِ الآمالِ يَهونُ رُكوبُ الأَهوالِ. (5)

عنه عليه السلام :إنّى اُحَذِّرُكُمُ الدُّنيا ؛ فَإِنَّها حُلوَهٌ خَضِرَهٌ (6) حُفَّت بِالشَّهَواتِ ، وتَحَبَّبَت بِالعاجِلَهِ ، وعُمِرَت بِالآمالِ ، وتَزَيَّنَت بِالغُرورِ. (7)

تاريخ دمشق عن داود بن أبى هندٍ وحُمَيد :بَينَما عيسى عليه السلام جالِسٌ وشَيخٌ يَعمَلُ بِمِسحاتِهِ يُثيرُ بِهَا الأَرضَ ، فَقالَ عيسى عليه السلام : اللّهُمَّ انزِع مِنهُ الأَمَلَ . فَوَضَعَ الشَّيخُ المِسحاهَ وَاضطَجَعَ ، فَلَبِثَ ساعَهً. فَقالَ عيسى عليه السلام : اللّهُمَّ اردُد إلَيهِ الأَمَلَ . فَقامَ فَجَعَلَ يَعمَلُ . فَقالَ لَهُ عيسى عليه السلام : ما لَکَ بَينَما أنتَ تَعمَلُ ألقَيتَ مِسحاتَکَ وَاضطَجَعتَ ساعَهً ، ثُمَّ إنَّکَ قُمتَ بَعدُ تَعمَلُ؟! فَقالَ الشَّيخُ : بَينا أَنَا أعمَلُ إذ قالَت لى نَفسى : إلى مَتى تَعمَلُ وأنتَ شَيخٌ كَبيرٌ؟! فَألقَيتُ المِسحاهَ وَاضطَجَعتُ . ثُمَّ قالَت لى نَفسى : وَاللّهِ ما بِذلِکَ مِن عَيشٍ ما بَقيتَ ، فَقُمتُ إلى مِسحاتى. (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 62 ح 235 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 61 ح 1573 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 542 ح 6910 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6384 .
3- .نَقِبَ الخفُّ : خُرِّق . و نَقِبَ البعيرُ : رقّت أخفافه (مجمع البحرين : ج 3 ص1822 «نقب») .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 307 ح 518 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 240 ح 4358 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3892 .

6- .خَضِره : أى غضّه ناعمهٌ طريّه (النهايه : ج2 ص41 «خضر») .
7- .تحف العقول : ص 180 ، نهج البلاغه : الخطبه 111 وفيه «تحلّت» بدل «عمرت» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 14 ح 73 ؛ الجوهره : ص 79 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 213 .
8- .تاريخ دمشق : ج 47 ص 468 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 272 وفيه «لابدّ لک من عيش» بدل «ما بذلک من عيش» ، بحار الأنوار : ج 14 ص 329 ح 58 .

1 / 3 مایه برپایی دنیا

1 / 3مایه برپایی دنیاامام علی علیه السلام :دنیا ، به آرزو برپاست.

امام علی علیه السلام :هر انسانی در پیِ آرزوی خویش است و مرگ ، در پیِ اوست.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :آرزوها مَرکَب اند و گاه هست که فرو می مانند و سُم هایشان می سایَد .

امام علی علیه السلام :با [امیدِ] رسیدن به آرزوهاست که به پیشواز خطرها رفتن، آسان می شود .

امام علی علیه السلام :من ، شما را از دنیا بر حذر می دارم؛ چرا که دنیا ، شیرین و چشم نواز است، آکنده از هوس هاست، دل بسته به این عالم است، به آرزوها آباد است و به فریبندگی ها آراسته .

تاریخ دمشق به نقل از داوود بن ابی هند و حُمَید :عیسی علیه السلام نشسته بود و پیرمردی با بیل خود ، سرگرم کار بود و زمین را شخم می زد. عیسی علیه السلام گفت: «خدایا! آرزو را از او برگیر» . پیرمرد ، در دَم ، بیل را زمین گذاشت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی علیه السلام گفت: «خدایا! آرزو را به او باز گردان» . بی درنگ ، آن پیر برخاست و به کار کردن پرداخت. عیسی علیه السلام به او فرمود: «چه شد که کار می کردی؛ ولی بیلت را انداختی و ساعتی دراز کشیدی. سپس دوباره برخاستی و به کار پرداختی؟!» پیرمرد گفت: همان طور که مشغول کار بودم، نفسم به من گفت: تا کِی کار می کنی؟ دیگر پیر و سال خورده گشته ای؟! پس بیل را انداختم و دراز کشیدم. سپس نفسم به من گفت: به خدا سوگند، تا زنده ای، باید کار کنی . برخاستم و بیلم را برداشتم.

.

1 / 4أبعَدُ الأَشياءِالإمام علىّ عليه السلام :الآمالُ لا تَنتَهى. (1)

عنه عليه السلام :الأَمَلُ لا غايَةَ لَهُ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام :أبعَدُ الأَشياءِ الأَمَلُ. (3)

1 / 5يَشِبُّ فِى الهَرَمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَهرَمُ ابنُ آدَمَ وتَشِبُّ مِنهُ اثنَتانِ : الحِرصُ وَالأَمَلُ. (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 168 ح 639 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ح 1292 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 250 ح 1010 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 452.
3- .جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص 228 ، غررالحكم : ج 2 ص 384 ح 2921، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2494 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام وفيهما «شىء» بدل «الأشياء» .
4- .تحف العقول : ص 56 ، الخصال : ص 73 ح 113 عن أنس وفيه «تبقى» بدل «تشب» ؛ المجازات النبويّه : ص 320 ح 271 نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 163 وفيه «حبّ المال» بدل «الحرص» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 161 ح 7 ؛ صحيح مسلم : ج 2 ص 724 ح 115 عن أنس وفيه «الحرص على المال والحرص على العمر» بدل «الحرص والأمل» ، كنز العمّال : ج 3 ص 460 ح 7437 .

1 / 4 دورترین چیز

1 / 5 در پیری جوان می شود

1 / 4دورترین چیزامام علی علیه السلام :آرزوها ، پایان ندارند .

امام علی علیه السلام :آرزو را پایانی نیست.

امام رضا علیه السلام :دورترین چیز ، آرزوست.

1 / 5در پیری جوان می شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدمی زاده ، پیر می شود؛ امّا دو چیز در او جوان می گردد: آز و آرزو.

.

عنه صلى اللهِ عليه و آله :لا يَزالُ قَلبُ الكَبيرِ شابّا فِى اثنَتَينِ : فى حُبِّ الدُّنيا وطولِ الأَمَلِ. (1)

1 / 6مَثَلُ الأَجَلِ والأَمَلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ الإِنسانُ وَالأَمَلُ وَالأَجَلُ ؛ فَمَثَلُ الأَجَلُ إلى جانِبِهِ والأَمَلُ أمامَهُ ، فَبَينَما هُوَ يَطلُبُ الأَمَلَ أمامَهُ أتاهُ الأَجَلُ فَاختَلَجهُ (2) . (3)

الترغيب والترهيب عن أنس :خَطَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَطّا ، وقالَ : هذَا الإِنسانُ ، وخَطَّ إلى جَنبِهِ خَطّا وقالَ : هذا أجَلُهُ ، وخَطَّ آخَرَ بَعيدا مِنهُ فَقالَ : هذَا الأَمَلُ ، فَبَينَما هُوَ كَذلِکَ إذ جاءَهُ الأَقرَبُ. (4)

عارِضه الأحوَذىّ عن أبى سعيد الخُدرىّ :غَرَسَ صلى الله عليه و آله عودا بَين يَدَيهِ وآخَرَ إلى جانِبِهِ وآخَرَ بَعدَهُ ، وقالَ : أتَدرونَ ما هذا؟ قالوا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : هذَا الإِنسانُ ، وهذَا الأَمَلُ ، فَتَعاطَى الأَمَلَ فَيَختَلِجُهُ الأَجَلُ دونَ الأَمَلِ . وهذِهِ صورَتُهُ: (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2360 ح 6057 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 490 ح 7556 .
2- .يقال : اخْتَلَجت المَنِيّهُ القَومَ ؛ أى اجتَذَبَتهُم (لسان العرب : ج 2 ص 258 «خلج») .
3- .الفردوس : ج 4 ص 144 ح 6444 ، كنز العمّال : ج 3 ص 494 ح 7574 نقلاً عن ابن أبى الدنيا وكلاهما عن أنس .
4- .الترغيب والترهيب : ج 4 ص 244 ح 22 نقلاً عن صحيح البخارى : ج 5 ص 2359 ح 6055 والنسخه التى بأيدينا نحوه، السنن الكبرى : ج 3 ص 514 ح 6505 نحوه .
5- .عارضه الأحوذىّ : ج 10 ص 320 ، أمثال الحديث : ص 110 ح 74 نحوه ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 272 نحوه .

1 / 6 حکایت اجل و آرزو

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دلِ پیر ، همواره در دو چیز ، جوان است: در دنیادوستی و داشتن آرزویِ دراز.

1 / 6حکایت اجل و آرزوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکایت انسان و آرزو و اجل ، چنان است که اجل در کنار اوست و آرزو ، پیشاپیش او . در حالی که او آرزو را پیش رویِ خود دنبال می کند ، ناگاه ، اجل فرا می رسد و او را در می رُباید.

الترغیب و الترهیب به نقل از اَنَس :پیامبر خدا ، خطّی کشید و فرمود: «این انسان است» و در کنار آن ، خطّ دیگری کشید و فرمود: «این ، اجل اوست» و دورتر از آن ، خطّ سومی کشید و فرمود: «این هم آرزوست» . در حالی که انسان سرگرم است ، ناگهان ، آن نزدیک تر ، خود را به او می رسانَد.

عارضه الأحوذی به نقل از ابو سعید خُدری :پیامبر صلی الله علیه و آله قطعه چوبی در برابر خود به زمین فرو بُرد و چوب دیگری در کنار آن و یک چوب دیگر ، بعد از آن . سپس فرمود: «آیا می دانید این چیست؟» . گفتند : خدا و پیامبر او بهتر می دانند . فرمود: «این یکی ، انسان است و این ، آرزو . در حالی که سرگرمِ آرزوست ، اجل ، او را در می رُباید و مانع رسیدنش به آرزو می شود. تصویر آن، چنین است » :

.

الإنسان الأجل الأملعارِضه الأحوَذىّ عن الرّبيع بن خُثَيم عن عبد اللّه وَاللَّفظُ لِلبُخارىّ :خَطَّ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله خَطّا مُرَبَّعا ، و خَطَّ خَطّا فِى الوَسَطِ ، وخَطَّ خِطَطا صِغارا إلى هذَا الَّذى فِى الوَسَطِ مِن جانِبِهِ ، فَقالَ : هذَا الإنسانُ ، وهذا أجَلُهُ مُحيطٌ بِهِ ، وهذَا الَّذى هُوَ خارِجٌ أمَلُهُ ، وهذِهِ الخِطَطُ الصِّغارُ الأعراضُ ، فَإن أخطَأَهُ هذا نَهَشَهُ هذا ... . قال ابن العربىّ : لم يُتقن البخارىّ هذا الحديث : فإنّه مهّد ثلاثه معانٍ ، وهى الخطّ المربّع واحدٌ ، والخطّ الذى فى وسطه اثنان ، والخطط الصغار ثلاثه ، ثمّ قال : أعطى لكلّ ممهّدٍ مثاله ، فقال : هذا الإنسان واحدٌ ، وهذا أجله محيطٌ به اثنان ، وهذا الذى هو خارجٌ أمله ثلاثه ، وهذه الخطط الصغار الأعراض أربعهٌ. و إنّما صوابه ما رواه غيره ، قال عبد اللّه : خَطَّ لَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَطّا مُرَبَّعا ، وخَطّا وَسَطَ الخَطِّ المُرَبَّعِ ، وخَطَّ خُطوطا إلى جانِبِ الخَطِّ الَّذى فى وَسَطِ المُرَبَّعِ ، وخَطّا خارِجَ الخَطِّ المُرَبَّعِ ، ثُمَّ قالَ: أتَدرونَ ما هذا؟ قالوا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ! قالَ : هذَا الخَطُّ الأوسَطُ الإنسانُ ، وَالخُطوطُ الَّتى إلى جانِبِهِ الأَعراضُ ، وَالأَعراضُ تَنهَشُهُ مِن كُلِّ مَكانٍ ؛ إن أخطَأَهُ هذا أصابَهُ هذا ، وَالخَطُّ المُرَبَّعُ الأَجَلُ المُحيطُ بِهِ ، والخَطُّ الخارِجُ البَعيدُ الأَمَلُ ، وهذِهِ صورَتُهُ: (1)

.

1- .عارضه الأحوذى : ج 10 ص 318 وراجع : صحيح البخارى : ج 5 ص 2359 ح 6054 وسنن الترمذى : ج 4 ص 635 ح 2454 ورياض الصالحين : ص 263 والترغيب والترهيب : ج 4 ص 244 ح 21 نقلاً عن النسائى وابن ماجه .

انسان اجل آرزوعارضه الأحوذی به نقل از ربیع بن خُثَیم ، از عبد اللّه (لفظ از بخاری است) :پیامبر صلی الله علیه و آله مربّعی رسم کرد و در وسط آن ، خطّی کشید و در چهار طرف آن خط ، خطوط کوچکی رسم کرد و آن گاه فرمود: «این ، انسان است و این هم اجل اوست که او را در میان گرفته است و این خطّی که بیرون قرار دارد ، آرزوی اوست و این خطوط کوچک ، بلایا و حوادث اند. اگر این یکی [خط] به او نخورَد ، این دیگری او را می گزد...» . ابن عربی می گوید: بخاری، این حدیث را به درستی نیاورده؛ چرا که سه معنا بر شمرده است: یکی ، مربّع ؛ دوم، خطّی که در میان آن است ؛ و سوم ، خطوط کوچک. ابن عربی سپس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله برای هر موردی مثالش را آورده و فرموده است: «این ، انسان است ، یک . این ، اجل اوست که او را در میان گرفته است ، دو . این خطّی که بیرون از مربّع است ، آرزوی اوست، سه؛ و این خطوط کوچک ، بلایا و حوادث اند ، چهار» . صورت درست این حدیث ، همان است که دیگران غیر از بخاری روایت کرده اند . عبد اللّه گفته است: پیامبر خدا ، برای ما چارگوشی رسم کرد و در وسط چار گوش، خطّی کشید و در کناره های خطّ میان چارگوش ، خطوطی رسم کرد و بیرونِ چار گوش نیز یک خط کشید . سپس فرمود: «می دانید این چیست؟» . گفتند : خدا و پیامبر او داناترند . فرمود: «این خطِّ میانی ، انسان است . خطوطی که در اطراف آن هستند ، بلایا و حوادث اند و این بلایا و حوادث ، از هر سو او را می گزَند . اگر این یکی به هدف نخورد ، آن یکی به او می خورد . چارگوش ، اجل است که او را در میان گرفته، و خطّ بیرونی و فاصله دار ، آرزوست. تصویر آن ، چنین است» :

.

الأملمعدن الجواهر :أخَذَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] حَجَرَينِ ، فَأَلقى بَينَ يَدَيهِ حَجَرا وقالَ : هذا أَمَلُ ابنِ آدَمَ . وألقى خَلفَهُ حَجَرا وقالَ : هذا أجَلُهُ ، فَهُوَ يَرى أمَلَهُ ولا يَرى أجَلَهُ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَجَلُ حَصادُ الأَمَلِ. (2)

عنه عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :اِعلَم يَقينا أنَّکَ لَن تَبلُغَ أمَلَکَ ، ولَن تَعدُوَ أجَلَکَ ، وأنَّکَ فى سَبيلِ مَن كانَ قَبلَکَ. (3)

عنه عليه السلام :لا تَخلُو النَّفسُ مِنَ الأَمَلِ ، حَتّى تَدخُلَ فِى الأَجَلِ. (4)

عنه عليه السلام :غايَةُ الأَمَلِ الأَجَلُ. (5)

عنه عليه السلام :فى غُرورِ الآمالِ انقِضاءُ الآجالِ. (6)

.

1- .معدن الجواهر : ص 25 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 167 ح 638 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 445 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 77 ، كشف المحجّه : ص 230 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 39 ح 88 ؛ كنز العمّال : ج 19 ص 175 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 416 ح 10844 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9872 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 370 ح 6356 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 349 ح 5925 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 398 ح 6471 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 6002 .

آرزومعدن الجواهر :پیامبر خدا ، دو عدد سنگ برداشت و یکی را جلوی خود انداخت و فرمود: «این، آرزوی پسر آدم است» . سپس سنگ دیگر را پشت آن انداخت و فرمود: «این، اَجَل اوست . بنا بر این، او آرزویش را می بیند و اجلش را نمی بیند» .

امام علی علیه السلام :اجل، درو کننده آرزوست.

امام علی علیه السلام از سفارش ایشان به فرزندش حسن علیه السلام :یقین بدان که تو هرگز به آرزویت نمی رسی و هرگز از اَجَلت فراتر نمی روی . تو همان راهی را می روی که آنان که پیش از تو بوده اند، رفته اند .

امام علی علیه السلام :آدمی تا پایان عمر ، از آرزو تهی نیست.

امام علی علیه السلام :پایانه آرزو ، اجل است.

امام علی علیه السلام :در فریب آرزوها، عمرها به پایان می رسد.

.

عنه علیه السلام :تَأریخُ المُنَی المَوتُ. (1)

الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علیّ : مِن خُطبَهٍ لَهُ بِالبَصرَهِ :إعلَموا أنَّکُم فی أجَلٍ مَحدودٍ ، وأمَلٍ مَمدودٍ ، ونَفَسٍ مَعدودٍ ، ولابُدَّ لِلأَجَلِ أن یَتَناهی ، ولِلأَمَلِ أن یُطوی ، ولِلنَّفَسِ أن یُحصی . ثُمَّ دَمَعَت عَیناهُ وقَرَأ : «وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِینَ * کِرَامًا کَاتِبِینَ * یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ » (2) . (3)

.

1- .تحف العقول : ص 214 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 53 ح 87 .
2- .الإنفطار : 10 12 .
3- .الأمالی للصدوق : ص 171 ح 169 عن مسعده بن صدقه ، روضه الواعظین : ص 535 عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 70 ح 24 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 281 ح 223 .

امام علی علیه السلام :تاریخ آرزوها، مرگ است.

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :علی علیه السلام [در سخنرانی اش] در بصره فرمود : «بدانید که شما عمری محدود و آرزویی دامنه دار و نَفَسی معدود دارید. ناگزیر ، عمر به پایان می رسد و طومار آرزو ، پیچیده می شود و نفس ، به شماره می افتد» . آن گاه، چشمان ایشان اشکبار شد و این آیات را خواند: «و قطعاً بر شما نگهبانانی گماشته است ؛ بزرگوارانی نویسنده[ی اعمال شما] که آنچه انجام می دهید ، می دانند» .

.

الفصل الثانى: المأمول الحقيقى2 / 1مُعَلِّمُ الأَمَلِبحار الأنوار عن نَوفٍ البِكالِىّ :رَأَيتُ أميرَالمُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ مُوَلِّيا مُبادِرا ، فَقُلتُ : أينَ تُريدُ يا مَولاىَ ؟ فَقالَ : دَعنى يا نَوفُ ، إنَّ آمالى تَقَدَّمُنى فِى المَحبوبِ ، فَقُلتُ : يا مَولاىَ وما آمالُکَ ؟ قالَ : قَد عَلِمَهَا المَأمولُ ، وَاستَغنَيتُ عَن تَبيينِها لِغَيرِهِ ، وكَفى بِالعَبدِ أدَبا أَلّا يُشرِکَ فى نِعَمِهِ وأَرَبِهِ (1) غَيرَ رَبِّهِ. فَقُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ إنّى خائِفٌ عَلى نَفسى مِنَ الشَّرَهِ (2) ، وَالتَّطَلُّعِ إلى طَمَعٍ مِن أطماعِ الدُّنيا ، فَقالَ لى : وأينَ أنتَ عَن عِصمَةِ الخائِفينَ وكَهفِ العارِفينَ؟! فَقُلتُ : دُلَّنى عَلَيهِ ! قالَ : اللّهُ العَلِىُّ العَظيمُ ؛ تَصِلُ أمَلَکَ بِحُسنِ تَفَضُّلِهِ ، وتُقبِلُ عَلَيهِ بِهَمِّکَ ، وأعرِضِ عَنِ النّازِلَةِ فى قَلبِکَ ، فَإِن أجَّلَکَ بِها فَأنَا الضّامِنُ مِن مَورِدِها ، وَانقَطِعِ إلَى اللّهِ سُبحانَهُ فَإِنَّهُ يَقولُ : «وعِزَّتى وجَلالى ، لَاَقطَعَنَّ أمَلَ کُلِّ مَن يُؤَمِّلُ غَيرِى بِاليَأسِ ، وَلَأَکسُوَنَّهُ ثَوبَ المَذَلَّةِ فِى النّاسِ ، وَلَأُبعِدَنَّهُ مِن قُربى ، وَلَأَقطَعَنَّهُ عَن وَصلى ، وَلَأُخمِلَنَّ (3) ذِکرَهُ حينَ يَرعى غَيرى . أيُؤَمِّلُ وَيلَهُ لِشَدائِدِهِ غَيرى وكَشفُ الشَّدائِدِ بِيَدى؟! ويَرجو سِواىَ وأنَا الحَىُّ الباقى ! ويَطرُقُ أبوابَ عِبادى وهِىَ مُغلَقَةٌ ويَترُکُ بابى وهُوَ مَفتوحٌ ! فَمَن ذَاالَّذى رَجانى لِکَثيرِ جُرمِهِ فَخَيَّبتُ رَجاءَهُ ؟! جَعَلتُ آمالَ عِبادى مُتَّصِلَةً بى ، وجَعَلتُ رَجاءَهُم مَذخورا لَهُم عِندى ، ومَلَأتُ سَماواتى مِمَّن لا يَمَلُّ تَسبيحى ، وأمَرتُ مَلائِکَتى أن لا يُغلِقُوا الأَبوابَ بَينى وبَينَ عِبادى . أَلَم يَعلَم مَن فَدَحَتهُ (4) نائِبَةٌ مِن نَوائِبى أن لا يَملِکَ أحَدٌ کَشفَها إلّا بِإِذنى؟! فَلِمَ يُعرِضُ العَبدُ بِأَمَلِهِ عَنّى وقَد أعطَيتُهُ ما لَم يَسأَلنى ، فَلَم يَسأَلنى وسَأَلَ غَيرى ؟ أفَتَرانى أَبتَدِئُ خَلقى مِن غَيرِ مَسأَلَةٍ ، ثُمَّ اُسأَلُ فَلا اُجيبُ سائِلى؟! أبَخيلٌ أنَا فَيُبَخِّلُنى عَبدى؟ أوَلَيسَ الدُّنيا وَالآخِرَةُ لى؟ أوَلَيسَ الکَرَمُ وَالجودُ صِفَتى ؟ أوَلَيسَ الفَضلُ وَالرَّحمَةُ بِيَدى ؟ أوَلَيسَ الآمالُ لاتَنتَهى إلّا إلَىَّ ، فَمَن يَقطَعُها دونى؟ وما عَسى أن يُؤَمِّلَ المُؤَمِّلونَ مَن سِواىَ؟! وعِزَّتى وجَلالى ، لَو جَمَعتُ آمالَ أهلِ الأَرضِ وَالسَّماءِ ثُمَّ أعطَيتُ کُلَّ واحِدٍ مِنهُم ، ما نَقَصَ مِن مُلکى بَعضُ عُضوِ الذَّرَّهِ ، وکَيفَ يَنقُصُ نائِلٌ أنَا أفَضتُهُ؟! يا بُؤسا لِلقانِطينَ مِن رَحمَتى ، يا بُؤسا لِمَن عَصانى وتَوَثَّبَ عَلى مَحارِمى ، ولَم يُراقِبنى وَاجتَرَأَ عَلَىَّ» . ثُمَّ قالَ عَلَيهِ وعَلى آلِهِ السَّلامُ لى : يا نَوفُ ، ادعُ بِهذَا الدُّعاءِ : إلهى ، إن حَمِدتُکَ فَبِمَواهِبِکَ ، وإن مَجَّدتُکَ فَبِمُرادِکَ ، وإن قَدَّستُکَ فَبِقُوَّتِکَ ، وإن هَلَّلتُکَ فَبِقُدرَتِکَ ، وإن نَظَرتُ فَإِلى رَحمَتِکَ ، وإن عَضَضتُ فَعَلى نِعمَتِکَ ، إلهى إنَّهُ مَن لَم يَشغَلهُ الوُلوعُ (5) بِذِکرِکَ ، ولَم يَزوِهِ (6) السَّفَرُ بِقُربِکَ ، کانَت حَياتُه عَلَيهِ ميتَةً وميتَتُهُ عَلَيهِ حَسرَةً . إلهى ، تَناهَت أبصارُ النّاظِرينَ إلَيکَ بِسَرائِرِ القُلوبِ ، وطالَعَت أصغَى السّامِعينَ لَکَ نَجِيّاتِ الصُّدورِ ، فَلَم يَلقَ أبصارُهُم رَدّاً (7) دونَ ما

يُريدونَ ، هَتَكتَ بَينَکَ وبَينَهُم حُجُبَ الغَفلَهِ ، فَسَکَنوا فى نورِکَ ، وتَنَفَّسوا بِرَوحِکَ ، فَصارَت قُلوبُهُم مَغارِسَ لِهَيبَتِکَ ، وأبصارُهُم مَآکِفَ لقُدرَتِکَ ، وقَرَّبتَ أرواحَهُم مِن قُدسِکَ ، فَجالَسُوا اسمَکَ بِوَقارِ المُجالَسَهِ ، وخُضوعِ المُخاطَبَهِ ، فَأقبَلتَ إلَيهِم إقبالَ الشَّفيقِ ، وأنصَتَّ لَهُم إنصاتَ الرَّفيقِ ، وأجَبتَهُم إجاباتِ الأَحِبّاءِ ، وناجَيتَهُم مُناجاةَ الأَخِلّاءِ ، فَبَلِّغ بِىَ المَحَلَّ الَّذى إلَيهِ وَصَلوا ، وَانقُلنى مِن ذِکرى إلى ذِکرِکَ ، ولا تَترُک بَينى وبَينَ مَلَکوتِ عِزِّکَ بابا إلّا فَتَحتَهُ ، ولا حِجابا مِن حُجُبِ الغَفلَهِ إلّا هَتَکتَهُ ، حَتّى تُقيمَ روحى بَينَ ضِياءِ عَرشِکَ ، وتَجعَلَ لَها مَقاما نُصبَ نورِکَ ، إنَّکَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . إلهى ، ما أوحَشَ طَريقا لا يَکونُ رَفيقى فيهِ أمَلى فيکَ ، وأبعَدَ سَفَرا لا يَکونُ رَجائى مِنهُ دَليلى مِنکَ ، خابَ مَنِ اعتَصَمَ بِحَبلِ غَيرِکَ ، وضَعُفَ رُکنُ مَنِ استَنَدَ إلى غَيرِ رُکنِکَ . فَيا مُعَلِّمَ مُؤَمِّليهِ الأَمَلَ فَيُذهِبُ عَنهُم کَآبَهَ الوَجَلِ (8) ، لا تَحرِمنى صالِحَ العَمَلِ ، وَاکلَأنى کِلاءَهَ (9) مَن فارَقَتهُ الحِيَلُ ، فَکَيفَ يَلحَقُ مُؤَمِّليکَ ذُلُّ الفَقرِ وأنتَ الغَنِىُّ عَن مَضارِّ المُذنِبينَ ! إلهى ، وإنَّ کُلَّ حَلاوَهٍ مُنقَطِعَهٌ ، وحَلاوَهَ الإيمانِ تَزدادُ حَلاوَتُهَا اتِّصالاً بِکَ . إلهى ، وإنَّ قَلبى قَد بَسَطَ أمَلَهُ فيکَ ، فَأذِقهُ مِن حَلاوَهِ بَسطِکَ إيّاهُ البُلوغَ لِما أمَّلَ ، إنَّکَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . إلهى ، أسأَلُکَ مَسأَلَهَ مَن يَعرِفُکَ کُنهَ (10) مَعرِفَتِکَ مِن کُلِّ خَيرٍ يَنبَغى لِلمُؤمِنِ أن يَسلُکَهُ ، وأعوذُ بِکَ مِن کُلِّ شَرٍّ وفِتنَهٍ أعَذتَ بِها أحِبّاءَکَ مِن خَلقِکَ ، إنَّکَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . إلهى ، أسأَلُکَ مَسأَلَهَ المِسکينِ الَّذى قَد تَحَيَّرَ فى رَجاهُ ، فَلايَجِدُ مَلجَأً ولا مَسنَدا يَصِلُ بِهِ إلَيکَ ، ولا يُستَدَلُّ بِهِ عَلَيکَ إلّا بِکَ ، وبِأرکانِکَ ومَقاماتِکَ الَّتى لاتَعطيلَ لَها مِنکَ ، فَأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّهِ أولِيائِکَ فَوَحَّدوکَ وعَرَفوکَ فَعَبَدوکَ بِحَقيقَتِکَ ، أن تُعَرِّفَنى نَفسَکَ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبوبِيَّتِکَ عَلى حَقيقَهِ الإيمانِ بِکَ ، ولا تَجعَلنى يا إلهى مِمَّن يَعبُدُ الاِسمَ دونَ المَعنى ، وَالحَظنى بِلَحظَهٍ مِن لَحَظاتِکَ تُنَوِّرُ بِها قَلبى بِمَعرِفَتِکَ خاصَّهً ومَعرِفَهِ أولِيائِکَ ، إنَّکَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (11)

.

1- .الأرَب : الحاجه (المصباح المنير : ص 11 «أرب») .
2- .الشَّرَه : أسوَأ الحِرص ؛ وهو غلبه الحِرص (لسان العرب : ج 13 ص 506 «شره») .
3- .الخامل : الخفىّ الساقط الذى لا نباهه له ، يقال : هو خامِل الذِّکر ، خَمَل يخمُل خُمولاً وأخملَه اللّه (لسان العرب : ج 11 ص 221 «خمل») .
4- .فَدَحَته : أثقَلَته (النهايه : ج 3 ص 419 «فدح») .

5- .اَولِع بالشىءِ فهو مُولَعٌ به : أى مُغرىً به (الصحاح : ج 3 ص 1304 «ولع») .
6- .زَوى : جمع (لسان العرب : ج 14 ص 365 «زوى») .
7- .فى المصدر : «ردّ» ، والصواب ما أثبتناه .
8- .الوَجَل : الفزع (النهايه : ج 5 ص 157 «وجل») .
9- .الكِلاءه : الحفظ والحراسه (النهايه : ج 4 ص 194 «كلأ») .
10- .الكُنْه : نهايه الشىء وحقيقته (لسان العرب : ج 13 ص 537 «كنه») .
11- .بحار الأنوار : ج 94 ص 94 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

فصل دوم : آرزوی حقیقی

2 / 1 آموزگار آرزو

فصل دوم : آرزوی حقیقی2 / 1آموزگار آرزوبحار الأنوار به نقل از نَوف بِکالی :امیر مؤمنان که درودهای خدا بر او باد را دیدم که پشت کرده ، شتابان می رود. گفتم : کجا می روی ، سَروَرم؟ فرمود: «رهایم کن ، ای نوف! آرزوهایم مرا به سوی معشوق می رانَد». گفتم : سَرورم! آرزوهایت چیست؟ فرمود: «آن که آرزویم به اوست، خود، آنها را می داند و مرا نیازی نیست تا آنها را به غیر او باز گویم . در ادب بنده ، همین بس که در برخورداری ها و نیازهایش ، کسی جز پروردگار خویش را شریک نگردانَد» . گفتم : ای امیر مؤمنان! من از آزمندی و چشمداشت به آرزویی از آرزوهایِ دنیوی، بر نفس خویش بیمناکم. فرمود: «چرا به حمایتگاه بیمناکان و پناهگاه خداشناسان ، پناه نمی بری؟» . گفتم : آن را نشانم بده . فرمود: «خداوندِ والا و بزرگ. آرزویت را به حُسنِ تفضّل او پیوند بزن و با تمام خواست ، به او روی بیاور ، و اگر هر آنچه [جز خدا] در دلت وارد می شود، درمان کنی، من ، ضامنِ جای گزین آنم. (1) با تمام وجود ، به خداوند پاک ، رو کن؛ زیرا او می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند، امید هر کس را که به غیر از من امید بندد ، به یأس مبدّل می سازم و جامه خواری در میان مردم بر او می پوشانم و او را از قُرب خویش ، دور می سازم و پیوندم را با او می بُرم و او را گم نام می سازم؛ زیرا به غیر من توجّه می کند. وای بر او! آیا در گرفتاری هایش به جز من آرزومند می شود، با آن که رفعِ سختی ها و گرفتاری ها در دست من است؟! و به کسی جز من ، امید می بندد ، در حالی که زنده پاینده منم؟! و درهای بسته بندگانم را می کوبد و درِ خانه مرا که باز است ، رها می کند؟! کیست که با همه گناهانش به من امید بندد و من نومیدش کنم؟! آرزوهای بندگانم را پیوسته به خویش قرار داده ام و امیدشان را نزد خود ، برای آنان اندوخته ام و آسمان هایم را از کسانی که از تسبیح گویی من خسته نمی شوند، آکنده ساخته ام و به فرشتگانم فرمان داده ام که درها را میان من و بندگانم نبندند. آیا آن که بلایی از بلایای من کمرش را خم کرده است ، نمی داند که هیچ کس نمی تواند آن بلا را برطرف سازد ، جز با اجازه من؟! پس چرا بنده، با این که آنچه از من درخواست نکرده است ، به او عطا کرده ام، آرزویش را از من

می گردانَد و از من ، درخواست نمی کند و از غیر من می خواهد؟ ! آیا منی که بی درخواست بنده ام به او می دهم، اگر از من درخواست شود ، پاسخ درخواست کننده ام را نمی دهم؟ ! مگر من بخلی ورزیده ام که بنده ام به من، گمان بخل می بَرَد؟ آیا دنیا و آخرت ، از آنِ من نیست؟ آیا آقایی و بخشندگی، صفت من نیست؟ آیا فضل و رحمت ، در دست من نیست؟ آیا نه این است که آرزوها جز به من، ختم نمی شوند؟ پس جز من کیست که آرزوها را قطع کند؟ و چگونه است که آرزومندان ، غیر مرا آرزو می کنند؟ ! به عزّت و جلالم سوگند ، اگر آرزوهای زمینیان و آسمانیان را جمع کنم، سپس آرزوهای یکایک آنان را برآورده سازم ، به اندازه یک عضو مورچه از مُلک من کاسته نمی شود. چگونه چیزی که من ، بخشنده آنم، کاستی گیرد؟ ! بیچاره ، نومیدانِ از رحمت من ! نگون بخت ، آن که نافرمانی کند و به حرام های من بپردازد و مرا در نظر نگیرد و بر من دلیری کند ! » . امام علیه السلام که بر او و خاندانش سلام باد سپس فرمود: «ای نوف ! این دعا را بخوان: معبود من ! اگر تو را می ستایم ، به واسطه موهبت هایی است که به من داده ای و اگر تو را تمجید می کنم، به خواست خودِ توست و اگر تقدیست می کنم ، به نیروی توست و اگر توحید تو را می گویم ، به قدرت و توانی است که مرا داده ای و اگر می نگرم، به رحمت تو می نگرم و اگر [لقمه ای] می جَوَم ، نعمت تو را می جَوَم. معبود من ! هر آن که اشتیاق یاد تو ، مشغولش ندارد و سفر ، او را به جوار قرب ، نزدیک نکند، زندگی اش مُردن اوست و مُردنش، مایه افسوس او. معبود من ! نگاه های آنان که با باطن دل ها می نگرند ، به تو منتهی شده است و گوش های آنان که نجواهای سینه ها را می شنوند ، به تو دوخته شده ، و هیچ چیز ، مانع نگاه های آنان در برابر آنچه می خواهند ، نیست. میان خود و آنان ، پرده های غفلت را دریدی . پس در نور تو آرمیدند و با نسیم تو ، دَم زدند. دل هایشان ، نهالستان هیبت تو شد و دیدگانشان ، سرشکباران قدرتت. و جان هایشان را به مقام قُدس خود ، نزدیک ساختی . پس با وقارِ همنشینی و خضوعِ هم سخنی با نام تو همنشین شدند و تو چونان یاری شفیق ، به آنان رو کردی و رفیقانه ، به ایشان گوش سپردی و دوستانه ، پاسخشان را دادی و چونان همدمان ، با آنها به نجوا پرداختی. پس مرا نیز به جایگاهی که آنان رسیدند، برسان و از فکر و یاد خودم ، به یاد خودت منتقل کن و هر دری را که میان من و ملکوت عزّت توست ، به رویم بگشای و همه پرده های غفلت را از هم بِدَر، تا روح مرا در میان روشنایی عرشت، اقامت بخشی و برایش مقامی در برابر نور خودت قرار دهی، که بی گمان، تو بر هر کاری توانایی. معبود من ! چه تنها و دلگیر است آن راهی که آرزومندی ام به تو هم سفرم نباشد، و چه دور و دراز است آن سفری که امیدم به تو ، راه نمای راهم

نباشد! هر آن که به ریسمان غیر از تو چنگ در زند، ناکام می شود و تکیه گاه کسی که به غیر از تکیه گاه تو تکیه کند، سُست است . پس ای آن که به آرزومندانش آرزو می آموزد و اندوه ترس و وحشت را از آنان می بَرَد مرا از کردار نیک و شایسته ، محروم مگردان و مرا آن گونه نگهداری کن که از بیچاره درمانده ، نگهداری می کنی. چگونه خواریِ فقر به آرزومندانت رسد، در حالی که تو از گزندهای گنهکاران، بی نیازی؟! معبود من! هر حلاوتی ، به سر آمدنی است ؛ امّا حلاوت ایمان، با رسیدن به تو، افزایش می یابد. معبود من! دلم امید فراوان به تو بسته است. پس تو نیز شیرینی رسیدن به آرزو را فراوان به آن بچشان، که تو بر هر کاری توانایی. معبود من! چونان درخواست کسی که حقیقت تو را نیک می شناسد ، هر خیری را که سزاوار است مؤمنْ آن را در پیش گیرد ، از تو درخواست می کنم و از هر شر و فتنه ای که دوستانت را از آنها پناه داده ای، به تو پناه می برم، که به راستی تو بر هر کاری توانایی. معبود من! از تو درخواست می کنم، چونان درخواست بینوایی که در امیدش سرگشته مانده است و هیچ پناه و تکیه گاهی که با آن به تو برسد و به تو ره یابد ، جز تو نمی یابد ، و به حقّ تکیه گاه ها و مَنزلت هایی که از جانب تو تعطیل بردار نیستند، و به حقّ آن نامت که به واسطه آن بر اولیای ویژه ات آشکار گشتی و در نتیجه، تو را یکتا دانستند و شناختند و تو را چنان که هستی، پرستیدند، از تو درخواست می کنم که خودت را به من بشناسانی تا از سرِ ایمانی راستین به تو، به پروردگاری ات اقرار نمایم. مرا ای معبود من از آنانی قرار مده که نام بی معنا را می پرستند، و از آن نیم نگاه هایت ، نیم نگاهی به من بیفکن تا بِدان، دل مرا به نور معرفت خودت و معرفت اولیایت ، روشن گردانی، که به راستی تو بر هر کاری توانایی ».

.

1- .جمله «فَإن أجَّلَکَ بها فَأنا الضامن» در متن عربی این حدیث ، ظاهراً معنای محصّلی ندارد و احتمال دارد تصحیف «فَإنْ أجَّلْتَ باشد؛ یعنی: اگر آنچه را به قلب وارد می شود [از ناراستی و نادرستی ها]، درمان کنی، من ضامنم که جای گزین بهترین برایش بیاید. گفتنی است: «إجل» در لغت به معنای درمان کردن است. بی إجل أجّلونی ای داوونی منه (لسان العرب، مادّه «اجل»).

ص: 88

. .

ص: 89

. .

ص: 90

. .

ص: 91

. .

2 / 2مُنتَهَی الأَمَلِرسول اللّه صلی اللهِ علیه و آله فِی الدُّعاءِ :یا رَبّاه یا سَیِّداه ، ویا أمَلاه ویا غایَةَ رَغبَتاه ، أسألُکَ یا اللّهُ یا اللّهُ یا اللّهُ ألّا تُشَوِّهَ خَلقی فِی النّارِ . (1)

.

1- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل ، الإقبال : ج 1 ص 323 عن حفص بن البختری عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، الدعوات : ص 60 ح 148 ، مصباح المتهجّد : ص 559 ح 655 من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 164 ح 17 .

2 / 2 منتهای آرزو

2 / 2منتهای آرزوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا :پروردگارا! سَرورا! امیدا! و ای نهایتِ آرزو! از تو درخواست می کنم ای خدا ، ای خدا، ای خدا که قیافه مرا با آتش [دوزخ] ، زشت رو نسازی.

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا اللّهُ . . . لا تَرُدَّ مَسأَلَتى ، ولا تَحجُب دَعوَتى ، ولا تَنقُص رَغبَتى ، وَارحَم ذُلّى وتَضَرُّعى ، وفَقرى وفاقَتى ، فَما لى رَجاءٌ غَيرُکَ ولا أمَلٌ سِواکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الأَسماءِ الحُسنى :يا مَن يَرجوهُ أهلُ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا اللّهُ ، يا ثِقَةَ أهلِ السَّماواتِ والأَرضِ يا اللّهُ ، يا أملَ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا اللّهُ ، يا رَجاءَ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا اللّهُ . (2)

فاطمه عليهاالسلام مِن دُعائِها عَقيبَ صَلاهِ الظُّهرِ :يا أكرَمَ الأَكرَمينَ ومُنتَهى اُمنِيَّهِ السّائِلينَ ، أنتَ مَولاىَ فَتَحتَ لى بابَ الدُّعاءِ وَالإِنابَهِ (3) ، فَلا تُغلِق عَنّى بابَ القَبولِ وَالإِجابَهِ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام فى دُعاءِ عَرَفَهَ :اللّهُمَّ يا مَن مَلَکَ فَقَدَرَ ، وقَدَرَ فَقَهَرَ ، وعُصِىَ فَسَتَرَ ، وَاستُغفِرَ فَغَفَرَ ، يا غايَهَ رَغبَهِ الرّاغِبينَ ، ومُنتَهى أمَلِ الرّاجينَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاهِ المُفتَقِرينَ :يا مُنتَهى أمَلِ الآمِلينَ ، ويا غايَهَ سُؤلِ السّائِلينَ ، ويا أقصى طَلِبَهِ الطّالِبينَ ، ويا أعلى رَغبَهِ الرّاغِبينَ . . . لَکَ تَخَضُّعى وسُؤالى ، وإلَيکَ تَضَرُّعى وَابتِهالى . (6)

.

1- .مُهَج الدعوات : ص 100 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 218 ح 17 .
2- .البلد الأمين : ص 420 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 266 ح 1 .
3- .الإنابه : الرجوع إلى اللّه بالتوبه (النهايه : ج 5 ص 123 «نوب») .
4- .فلاح السائل : ص 315 ح 212 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 68 ح 4 .
5- .الإقبال : ج 2 ص 85 ، البلد الأمين : ص 257 وفيه «الطالبين» بدل «رغبه الراغبين» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 223 .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 150 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تعویذ ایشان در روز وادی القری (1) :خدایا ! ... درخواستم را رد مکن و دعایم را در پرده مدار و رغبتم را کم مکن و بر خواری و التماس من ، و بر ناداری و درویشی ام رحم آور؛ زیرا مرا امیدی جز تو و آرزویی جز تو نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «اسمای حُسنا» :ای آن که اهل آسمان ها و زمین ، بدو امید بسته اند، ای خدا! ای مورد وثوق اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای آرزوی اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای امید اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

فاطمه علیهاالسلام از دعای ایشان در تعقیب نماز ظهر :ای کریم ترین کریمان و منتهایِ آرزوی درخواست کنندگان! تویی آن مولای من که درِ دعا و توبه را به رویم گشودی . پس درِ پذیرش و اجابت را بر من مبند.

امام حسین علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه :خداوندا! ای پادشاه قدرتمند! ای آن که همه چیز ، مقهور قدرت اوست! ای آن که نافرمانی می شود و پرده پوشی می کند، و از او آمرزش می طلبند و می آمرزد! ای غایت آرزوی آرزومندان، و ای منتهای امیدِ امیدواران!

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات نیازمندان :ای منتهای آرزویِ آرزومندان، و ای نهایتِ خواهش خواهندگان، و ای دورترین مطلوبِ طلب کنندگان، و ای عالی ترین اشتیاقِ مشتاقان ! ... به پیشگاه تو، خضوع و از تو خواهش می کنم، و به درگاه تو ، التماس و از تو درخواست می نمایم .

.

1- .وادی القری، سرزمینی است در نزدیکی مدینه. گفته اند منطقه سکونت قوم ثمود بوده که در قرآن به آن اشاره شده است: « وَ ثَمُودَ الَّذِینَ جَابُواْ الصَّخْرَ بِالْوَادِ » (فجر: آیه 9) (تفسیر الواحدی : ج 2 ص 1200) . مراد از روز وادی القری، روزی است که پیامبر در برگشت از خیبر، یهودیان وادی القری را محاصره کرد و در باره آنان فرمود: اینان همان غضب شدگان هستند (ر.ک: تفسیر الطبری : ج 1 ص 80).

2 / 3غايَةُ آمالِ العارِفينَالإمام علىّ عليه السلام فى الدُّعاءِ قَبلَ صَلاهِ اللَّيلِ :اللّهُمَّ إلَيکَ حَنَّت قُلوبُ المُخبِتينَ (1) ، وبِکَ أنِسَت عُقولُ العاقِلينَ ، وعَلَيکَ عَکَفَت (2) رَهبَهُ العالِمينَ ، وبِکَ استَجارَت أفئِدَهُ المُقَصِّرينَ . فَيا أمَلَ العارِفينَ ، ورَجاءَ الآمِلينَ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ الطّاهِرينَ ، وأجِرنى مِن فَضائِحِ يَومِ الدّينِ ، عِندَ هَتکِ السُّتورِ ، وتَحصيلِ ما فِى الصُّدورِ . (3)

عنه عليه السلام فى دُعاءِ يَومِ الأَحَدِ :اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ سُؤالَ مُذنِبٍ أوبَقَتهُ (4) مَعاصِيهِ فى ضيقِ المَسلَکِ ، ولَيسَ لَهُ مُجيرٌ سِواکَ ولا أمَلٌ غَيرَکَ ، ولا مُغيثٌ أرأَفَ بِهِ مِنکَ ، ولا مُعتَمَدٌ يَعتَمِدُ عَلَيهِ غَيرُ عَفوِکَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعاءِ يَومِ عَرَفَهَ :يا أمَلى ، يا رَجائى ، يا خَيرَ مُستَغاثٍ ، يا أجوَدَ المُعطينَ ، يا مَن سَبَقَت رَحمَتُهُ غَضَبَهُ ، يا سَيِّدى ومَولاىَ وثِقَتى ورَجائى ومُعتَمَدى ، ويا ذُخرى وظَهرى وعُدَّتى وغايَهَ أمَلى ورَغبَتى . (6)

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءِ يَومِ عَرَفَهَ :أسأَلُکَ الرَّحمَهَ يا سَيِّدى ومَولاىَ وثِقَتى ، يا رَجائى ، يا مُعتَمَدى ومَلجَئى ، وذُخرى وظَهرى وعُدَّتى ، وأمَلى وغايَتى . (7)

.

1- .الإخبات : الخشوع والتواضع (النهايه : ج 2 ص 4 «خبت») .
2- .عکَف على الشىء : أقبل عليه مواظبا لا يصرف عنه وجهه . وقيل : أقام (لسان العرب : ج 9 ص 255 «عكف») .
3- .بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 نقلاً عن المصباح لابن الباقى .
4- .يقال : وَبَقَ يَبِقُ ؛ إذا هلَکَ . وأوبقَهُ غيرُه فهو موبَق (النهايه : ج 5 ص 146 «وبق») .
5- .البلد الأمين : ص 105 ، العُدد القويّه : ص 346 نحوه ، جمال الأُسبوع : ص 53 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 160 ح 11 .
6- .مصباح المتهجّد : ص 695 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 108 ، المزار للمفيد : ص 161 ، المزار الكبير : ص 454 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 232 .

7- .الإقبال : ج 2 ص 151 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 263 .

2 / 3 آرزوی نهایی عارفان

2 / 3آرزوی نهایی عارفانامام علی علیه السلام در دعای پیش از نماز شب :بار خدایا! دل های اهل خشوع ، شیفته تو اند و خِردهای خردمندان ، با تو اُنس گرفته اند و عالمان ، هماره از تو در بیم اند و دل های اهل تقصیر ، به تو پناه آورده اند. پس ای آرزوی عارفان، و ای امید آرزومندان بر محمّد و خاندان پاک او، درود فرست و مرا از رسوایی های روز پاداش، آن گاه که پرده ها کنار می روند و آنچه در سینه هاست ، هویدا می گردد، پناه دِه.

امام علی علیه السلام در دعای روز یکشنبه :بار خدایا! از تو درخواست می کنم ، به سان درخواست کردن گنهکاری که نافرمانی هایش ، راه را بر او تنگ کرده و به هلاکتش در افکنده است و پناه دهنده ای جز تو ندارد و امیدی غیر از تو ندارد و فریادرسی مهربان تر از تو ندارد و تکیه گاهی که بر او تکیه کند ، جز بخشایش تو ندارد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه :ای آرزوی من! ای امید من! ای بهترین کسی که از او یاری می طلبند! ای بخشنده ترینِ بخشندگان! ای کسی که مهرش بر خشمش پیشی دارد! ای آقای من و مولای من و مورد وثوق من و امید من و تکیه گاه من و ای اندوخته من و پشتوانه من و ساز و برگ من و غایت آرزو و اشتیاق من!

امام صادق علیه السلام در دعای روز عرفه :رحمت از تو درخواست می کنم ، ای سَرورم و مولایم و مورد وثوقم! ای امید من! ای تکیه گاه و پناه من، و ای اندوخته و پشتوانه و ساز و برگ من و ای آرزو و آرمان من!

.

الإمام العسكرى عليه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ أسيرا :اللّهُمَّ أنتَ غِياثى وعِمادى ، وأنتَ عِصمَتى ورَجائى ، ما لى أَمَلٌ سِواکَ ولا رَجاءٌ غَيرَکَ . (1)

2 / 4غايَةُ آمالِ المُحِبّينَالإمام زين العابدين عليه السلام فِى مُناجاهِ المُحِبّينَ :يامُنى قُلوبِ المُشتاقينَ ، ويا غايَةَ آمالِ المُحِبّينَ ، أسأَلُکَ حُبَّکَ وحُبَّ مَن يُحِبُّکَ ، وحُبَّ کُلِّ عَمَلٍ يوصِلُنى إلى قُربِکَ ، وأن تَجعَلَکَ أحَبَّ إلَىَّ مِمّا سِواکَ ، وأن تَجعَلَ حُبّى إيّاکَ قائِدا إلى رِضوانِکَ ، وشَوقى إلَيکَ ذائِدا (2) عَن عِصيانِکَ . (3)

2 / 5غايَةُ المُنيالإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاتِهِ : أتُحرِقُنى بِالنّارِ يا غايَةَ المُنيفَأينَ رَجائى ثُمَّ أينَ مَحَبَّتى ! (4)

عنه عليه السلام فى مُناجاتِهِ :إلهى ومَولاىَ وغايَةَ رَجائى . . . . (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 102 ص 239 ح 5 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن عبد اللّه بن جعفر الحميرى ، المقنعه : ص 136 نحوه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
2- .الذَّوْد : السَّوق والطَّرد والدَّفع (لسان العرب : ج 3 ص 167 «ذود») .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 149 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .
4- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 151 عن طاووس الفقيه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 81 ح 75 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 130 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

2 / 4 آرزوی نهایی دوستداران

2 / 5 نهایت آرزوها

امام عسکری علیه السلام از دعایی که به یک زندانی آموخت :بار خدایا! تویی فریادرس و تکیه گاه من، و تویی نگهدار و امید من . مرا آرزویی جز تو و امیدی جز تو نیست .

2 / 4آرزوی نهایی دوستدارانامام زین العابدین علیه السلام در مناجات شیفتگان :ای آرزوی دل های مشتاقان، و ای غایتِ آرزوهای شیفتگان! محبّت به تو و محبّت به دوستدارانت و محبّت به هر کاری را که مرا به مقامِ قُرب تو می رساند ، از تو درخواست می کنم و از تو می خواهم که خودت را از هر آنچه غیر از توست ، نزد من محبوب تر گردانی و محبّت مرا به خودت ، راهبَر[م] به سوی خشنودی ات، و شوقم را به تو ، مانع [من]از نافرمانی ات قرار دهی.

2 / 5نهایت آرزوهاامام زین العابدین علیه السلام از مناجات ایشان :آیا مرا با آتش می سوزانی ، ای غایت آرزوها! پس امیدم چه می شود؟ پس شیدایی ام چه می شود؟!

امام زین العابدین علیه السلام از مناجات ایشان :معبود من و سَرور من و ای امید غایی من! ... .

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ ... إنَّکَ وَلِیُّ نَعمائی، ومُنتَهی مُنایَ، وغایَةُ رَجائی فی مُنقَلَبی ومَثوایَ. (1)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ یا مَن لا یَصِفُهُ نَعتُ الواصِفینَ ، ویا مَن لا یُجاوِزُهُ رَجاءُ الرّاجینَ . (2)

2 / 6فَوقَ المُنیرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی ذِکرِ فَضلِ فاطِمَةَ علیهاالسلام یَومَ القِیامَهِ :وَالَّذی نَفسی بِیَدِهِ ، إنَّهَا الجارِیَهُ الَّتی تَجوزُ فی عَرصَهِ القِیامَهِ عَلی ناقَهٍ رَأسُها مِن خَشیَهِ اللّهِ . . . فَیوحِی اللّهُ عز و جل إلَیها : یا فاطِمَهُ ! سَلینی أُعطِکِ ، وتَمَنَّی عَلَیَّ أُرضِکِ ، فَتَقولُ : إلهی أنتَ المُنی وفَوقَ المُنی . (3)

2 / 7خَیرُ مَأمولٍلإمام علی علیه السلام :اللّهُمَّ أنتَ أهلُ الوَصفِ الجَمیلِ ، وَالتَّعدادِ الکَثیرِ ، إن تُؤَمَّل فَخَیرُ مَأمولٍ ، وإن تُرجَ فَخَیرُ مَرجُوٍّ . اللّهُمَّ وقَد بَسَطتَ لی فیما لا أمدَحُ بِهِ غَیرَکَ ، ولا اُثنی بِهِ عَلی أحَدٍ سِواکَ ، ولا اُوَجِّهُهُ إلی مَعادِنِ الخَیبَهِ ومَواضِعِ الرّیبَهِ ، وعَدَلتَ بِلِسانی عَن مَدائِحِ الآدَمِیّینَ ، وَالثَّناءِ عَلَی المَربوبینَ المَخلوقینَ . اللّهُمَّ ولِکُلِّ مُثنٍ عَلی مَن أثنی عَلَیهِ مَثوبَهٌ مِن جَزاءٍ ، أو عارِفَهٌ مِن عَطاءٍ ، وقَد رَجَوتُکَ دَلیلاً عَلی ذَخائِرِ الرَّحمَهِ وکُنوزِ المَغفِرَهِ . اللّهُمَّ وهذا مَقامُ مَن أفرَدَکَ بِالتَّوحیدِ الَّذی هُوَ لَکَ ، ولَم یَرَ مُستَحِقّا لِهذِهِ المَحامِدِ وَالمَمادِحِ غَیرَکَ ، وبی فاقَهٌ إلَیکَ لایَجبُرُ مَسکَنَتَها إلّا فَضلُکَ ، ولا یَنعَشُ (4) مِن خَلَّتِها (5) إلّا مَنُّکَ وجودُکَ ، فَهَب لنا فی هذَا المَقامِ رِضاکَ ، وأغنِنا عَن مَدِّ الأَیدی إلی سِواکَ ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ . (6)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 739 ح 830 ، الغارات : ج 2 ص 848 ، المزار الکبیر : ص 284 ح 13 ، الإقبال : ج 2 ص 274 کلّها عن جابر الجعفی عن الإمام الباقر علیه السلام ، کامل الزیارات : ص 94 ح 93 عن أبی علیّ مهدی بن صدقه الرقی عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 265 ح 2 .
2- .الصحیفه السجّادیّه : ص 123 الدعاء 31 .

3- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 484 و 485 ح 12 عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 27 ص 139 ح 144 .
4- .نَعَشَ الإنسانَ ينعَشُه : تدارَكَه من هَلَكهٍ ، ونَعَشَه اللّهُ وأنعَشَه : سَدَّ فقرَه (لسان العرب : ج 6 ص 356 «نعش») .
5- .الخَلّه : الحاجه والفقر (النهايه : ج 2 ص 72 «خلل») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 114 ح 90 .

2 / 6 بالاتر از آرزوها

2 / 7 بهترین آرزو

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! ... تو ولی نعمت منی، تو منتهایِ آرزوهای منی، و تو امید نهایی من ، در بازگشتگاه و سرای آخرت هستی.

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! ای کسی که وصفِ وصف کنندگان از عهده وصفش بر نمی آید، و ای کسی که امیدِ امیدواران ، از او فراتر نمی رود [و همه امیدها به او می انجامد] !

2 / 6بالاتر از آرزوهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان مقام والای فاطمه علیهاالسلام در روز قیامت :سوگند به آن که جانم در دست اوست، او بانویی است که در صحنه قیامت ، سوار بر ناقه ای که سرِ آن از خشیتِ الهی است ... عبور می کند، و خداوند عز و جل به او وحی می فرماید که: «ای فاطمه ! از من بخواه تا به تو عطا کنم و آرزو کن تا خشنودت گردانم» و فاطمه علیهاالسلاممی گوید: معبود من ! تو خود، آرزو و بالاتر از آرزوهایی .

2 / 7بهترین آرزوامام علی علیه السلام :خدایا ! تو سزاوار ستایشِ زیبا و شمارشِ نعمت های بی پایانی. اگر آرزو شوی ، بهترین آرزو شده ای و اگر به تو امید بسته شود ، بهترین کسی هستی که بدو امید بسته می شود. خدایا ! تو به من توانِ بیان دادی و من با آن، غیر از تو را نمی ستایم و کسی جز تو را ثنا نمی گویم و آن را متوجّه کان های ناکامی و محرومیت و جایگاه های شک و بی اعتمادی (مخلوقات) نمی سازم . تو زبانم را از ستودن آدمیان و ثناگویی بر آنان ، که خود ، دستْ پرورده و آفریده اند ، باز داشتی. خدایا ! برای هر ثناگویی، بر آن که ثنایش گوید، پاداشی و دِهِشی است و من به تو امید بسته ام، که راه نما بر اندوخته های رحمت و گنج های آمرزشی. خدایا ! در پیشگاه تو کسی ایستاده است که تنها تو را یگانه می داند که یکتایی ، ویژه توست ، و غیر از تو را سزامند این مدح و ستایش ها نمی داند. مرا به تو ، چنان نیازی است که تنها فضل تو آن را می تواند جبران کند و تنها بخشش تو می تواند آن را بزداید . پس، اینک که

در پیشگاه تو ایستاده ایم، خشنودی ات را به ما ارزانی فرما و ما را از دست دراز کردن به سوی غیر خودت ، بی نیاز گردان، که بی گمان ، تو بر هر کاری توانایی.

.

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ قَبلَ صَلاهِ اللَّیلِ :فَیا أمَلَ العارِفینَ ، ورَجاءَ الآمِلینَ ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ الطّاهِرینَ . . . . (1)

فاطمه علیهاالسلام فی دُعائِها عَقیبَ الصَّلَواتِ الخَمسِ :سَیِّدی . . . إلَیکَ المُشتَکی ، وأنتَ المُستَعانُ والمُرتَجی . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ أنتَ المَدعُوُّ ، وأنتَ المَرجُوُّ ، ورازِقُ الخَیرِ ، وکاشِفُ السّوءِ . (3)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ :یا مَن هُوَ الرَّجاءُ وَالأَمَلُ ، وعَلَیهِ فِی الشَّدائِدِ المُتَّکَلُ . . . کَیفَ أخافُ وأنتَ رَجائی! وکَیفَ أُضیعُ وأنتَ لِشِدَّتی ورَخائی (4) ! (5)

الإمام الباقر علیه السلام فِی الدُّعاءِ :اللّهُمَ مَن کانَ النّاسُ ثِقَتَهُ ورَجاءَهُ فَأنتَ ثِقَتی ورَجائِی . اقدِر لی خَیرَها عافِیَهً ، ورَضِّنی بِما قَضَیتَ لی . (6)

.

1- .بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 نقلاً عن المصباح لابن الباقی .
2- .فلاح السائل : ص 423 ح 290 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 104 ح 8 .
3- .الإقبال : ج 3 ص 350 ، مصباح المتهجّد : ص 834 ح 894 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام .
4- .فی الطبعه المعتمده : «و رجائی» ، والتصویب من طبعه دار الکتب الإسلامیّه .
5- .الإقبال : ج 3 ص 352 ، مصباح المتهجّد : ص 836 ح 898 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام .
6- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 81 ح 236 عن عبد اللّه بن میمون عن أبیه ، الإقبال : ج 1 ص 318 ، مصباح المتهجّد : ص 555 ح 648 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام وفیهما «عاقبه» بدل «عافیه» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 125 ح 3 .

امام علی علیه السلام از دعای ایشان در پیش از نماز شب :پس ای آرزوی عارفان، و ای امید آرزومندان بر محمّد و خاندان پاک او، درود فرست ... .

فاطمه علیهاالسلام در تعقیبات نمازهای پنجگانه :آقای من! ... مرجع شکایات ، تویی و از تو باید یاری خواست و به تو باید امید بست.

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! همگان ، تو را می خوانند و امید همه خلایق ، تویی . تو روزی کننده خوبی ها و زداینده بدی هایی .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :ای آن که امید و آرزوست و در سختی ها به او تکیه می شود! ... چگونه بترسم ، در حالی که تو امید منی!؟ و چگونه تباه و نابود شوم ، در حالی که در سختی و آسایش ، تکیه گاهم تویی!؟

امام باقر علیه السلام در دعا :بار خدایا! اگر هر کسِ دیگری، مردم، تکیه گاه و امیدش باشند ، امّا من، تکیه گاه و امیدم تویی. بهترین عافیتِ (1) دنیا را قسمت من فرما و مرا به حکم و قضایی که برای من تقدیر کرده ای ، خشنود گردان.

.

1- .در مصباح المتهجّد (ص 555 ح 648)، به جای «عافیت»، «عاقبت» آمده است.

2 / 8مَأمولٌ لِلدُّنيا وَالآخِرَهِالإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاهِ الإنجيلِيَّهِ :سَيِّدى ! أدعوکَ دُعاءَ مُلِحٍّ لا يَمَلُّ مَولاهُ ، وأتَضَرَّعُ إلَيکَ تَضَرُّعَ مَن أقَرَّ عَلى نَفسِهِ بِالحُجَّهِ فى دَعواهُ ، وخَضَعَ لَکَ خُضوعَ مَن يُؤَمِّلُکَ لِاخِرَتِهِ ودُنياهُ ؛ فَلا تَقطَع عِصمَهَ رَجائى . (1)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى استِكشافِ الهُمومِ :اللّهُمَّ مَن أصبَحَ لَهُ ثِقَهٌ أو رَجاءٌ غَيرُکَ ، فَقَد أصبَحتُ وأنتَ ثِقَتى ورَجائى فِى الاُمورِ كُلِّها . (2)

عنه عليه السلام فى دُعاءِ يَومِ عَرَفَهَ :يا عَظيما يُرجى لِكُلِّ عَظيمٍ ، اِغفِر لى ذَنبِىَ العَظيمَ ؛ فَإِنَّهُ لا يَغفِرُ الذَّنبَ العَظيمَ إلَا العَظيمُ . (3)

عنه عليه السلام أيضا :يا رَجائى فى كُلِّ كُربَهٍ ، ويا وَلِيّى فى كُلِّ نِعمَهٍ . . . . (4)

أعلام الدين عن طاووس اليمانى :رَأَيتُ فِي جَوفِ اللَّيلِ رَجُلاً مُتَعَلِّقا بِأَستارِ الكَعبَهِ وهُوَ يَقولُ : ألا أيُّها المَأمولُ فى كُلِّ حاجَهِشَكَوتُ إلَيکَ الضُرَّ فَاسمَع شِكايَتى ألا يا رَجائى أنتَ كاشفُ كُربَتيفَهَب لى ذُنوبيكُلَّهَا واقضِ حاجَتى زادى قَليلٌ ما أراهُ مُبَلِّغياًلِلزّادِ أبكى أم لِبُعدِ مَسافَتى أتَيتُ بِأعمالٍ قِباحٍ رَدِيَّهِفَما فِى الوَرى خَلقٌ جَنى كَجِنايَتى أتُحرِقُنى فِى النّارِ يا غايَهَ المُنيفَأينَ رَجائى مِنکَ أينَ مَخافَتى ! قالَ : فَتَأمَّلتُهُ فَإِذا هُوَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام . (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 166 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 228 الدعاء 54 ، مصباح المتهجّد : ص 153 ح 242 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 85 ص 260 ح4 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 695 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 108 ، المزار للمفيد : ص 160 ، المزار الكبير : ص 453 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 232 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 692 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 105 ، المزار للمفيد : ص 157 ، المزار الكبير : ص 449 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ

من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 230 .
5- .أعلام الدين : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 198 ح 15 .

2 / 8 آرزوی بایسته برای دنیا و آخرت

2 / 8آرزوی بایسته برای دنیا و آخرتامام زین العابدین علیه السلام در مناجات انجیلیه :آقای من ! تو را می خوانم ، چونان خواندنِ اصرار کننده ای که از خواندن مولایش خسته نمی شود و به تو التماس می کنم ، چون التماس کسی که در دعوایش ، با دلیل، علیه خود اقرار کرده است و در برابرت خاضع گشته ، چونان خضوعِ کسی که برای دنیا و آخرتش تو را آرزو می کند . پس رشته امید مرا قطع مکن.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای رفع اندوه ها :بار خدایا ! هر کس اعتماد و امیدش به غیر تو باشد، برای من، در همه کارها، تو مورد اعتماد و امیدی .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه :ای بزرگی که برای هر امر بزرگی به او امید بسته می شود ! گناه بزرگ مرا ببخشای ، که گناه بزرگ را جز بزرگ ، نمی بخشاید .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه :ای امید من در هر اندوهی، و ای آن که هر نعمتی دارم ، از تو دارم ! ... .

أعلام الدین به نقل از طاووس یمانی :در نیمه های شب ، مردی را دیدم که به پرده کعبه چنگ زده است و می گوید: الا ، ای آن که در هر نیازی بدو آرزو می بندند ! از رنج هایم به تو شِکوه می کنم . شِکوه ام را بشنو . الا ، ای امید من ! تویی گسارنده اندوه من . پس گناهانم، همه را ببخشای و حاجتم را برآور ... . آیا در آتشم می سوزانی ، ای فرجامینِ آرزوها؟ پس امیدم به تو چه می شود، بیمم کجاست؟» ! دقّت کردم . دیدم علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام است.

.

الإمام الصادق عليه السلام فِی الدُّعاءِ :یا مَن أرجوهُ لِکُلِّ خَیرٍ ، وآمَنُ سَخَطَهُ عِندَ کُلِّ عَثرَهٍ . (1)

2 / 9المَأمولُ عِندَ انقِطاعِ الآمالِالإمام زین العابدین علیه السلام :إلهی حَرَمَنی کُلُّ مَسؤولٍ رِفدَهُ (2) ، ومَنَعَنی کُلُّ مَأمولٍ ما عِندَهُ ، وأخلَفَنی مَن کُنتُ أرجوهُ لِرَغبَهٍ ، وأقصِدُهُ لِرَهبَهٍ ، وحالَ الشَّکُّ فی ذلِکَ یَقینا ، وَالظَنُّ عِرفانا ، وَاستَحالَ الرَّجاء یَأسا ، ورَدَّتنِی الضَّرورَهُ إلَیکَ حینَ خابَت آمالی ، وَانقَطَعَت أسبابی ، وأیقَنتُ أنَّ سَعیی لا یُفلِحُ ، وَاجتِهادی لا یَنجَحُ إلّا بِمَعونَتِکَ ، وأنَّ مُریدی بِالخَیرِ لا یَقدِرُ عَلی إنالَتی إیّاهُ إلّا بِإِذنِکَ . (3)

.

1- .رجال الکشّی : ج 2 ص 667 ح 689 عن محمّد بن زید الشحّام ، الإقبال : ج 3 ص 211 عن محمّد السجّاد وفیه «شرّ» بدل «عثره» ، مصباح المتهجّد : ص 356 ح 474 ، جمال الأُسبوع : ص 238 کلاهما من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 36 ح 35 .
2- .رَفَدَهُ : أعطاه أو أعانه (المصباح المنیر : ص 232 «رفد») .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 129 ح 19 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .

2 / 9 آرزوی بایسته هنگام قطع شدن آرزوها

امام صادق علیه السلام در دعا :ای کسی که برای هر خیری چشم امید به او دارم و هنگام هر لغزشی ، از خشم او در امانم !

2 / 9آرزوی بایسته هنگام قطع شدن آرزوهاامام زین العابدین علیه السلام :معبود من ! از هر که درخواست نمودم ، مرا از عطایش محروم ساخت و از هر کس هر آرزوی ممکنی داشتم ، از من دریغ کرد و هر کس که برای خواهشی به او امید بستم یا برای ترس و بیمی نزدش رفتم ، خلافِ انتظارم را از او دیدم و شکّ من در این باره [که به مخلوق، امید نشاید بست،] به یقین و گمان من ، به شناخت [قطعی] و امید من به یأس تبدیل شد و آن گاه که آرزوها برآورده نگشتند و همه رشته ها بُریده شدند، ضرورت، مرا به سوی تو کشاند و یقین کردم که تلاش من ، به جایی نمی رسد و کوششم به نتیجه نمی رسد ، مگر با کمک تو و هر کس خیر را بخواهد ، نمی تواند مرا به آن خیر و خوبی برساند ، مگر با اجازه تو.

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ قَد أکدَی (1) الطَّلَبُ وأعیَتِ (2) الحِیَلُ إلّا عِندَکَ ، وضاقَتِ المَذاهِبُ وَامتَنَعَتِ المَطالِبُ وعَسُرَتِ الرَّغائِبُ وَانقَطَعَتِ الطُّرُقُ إلّا إلَیکَ ، وتَصَرَّمَتِ (3) الآمالُ وَانقَطَعَ الرَّجاءُ إلّا مِنکَ ، وخابَتِ الثِّقَهُ وأخلَفَ الظَّنُّ إلّا بِکَ . (4)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ بِذِکرِکَ أستَفتِحُ مَقالی ، وبِشُکرِکَ أستَنجِحُ سُؤالی ، وعَلَیکَ تَوَکُّلی فی کُلِّ أحوالی ، وإیّاکَ أمَلی فَلا تُخَیِّب آمالی . (5)

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فی صَلاهِ اللَّیلِ :أنَا العَبدُ الضَّعیفُ عَمَلاً، الجَسیمُ أمَلاً ، خَرَجَت مِن یَدی أسبابُ الوُصُلاتِ إلّا ما وَصَلَهُ رَحمَتُک ، وتَقَطَّعَت عَنّی عِصَمُ الآمالِ إلّا ما أنَا مُعتَصِمٌ بِهِ مِن عَفوِکَ . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :اللّهُمَّ أنتَ أنتَ ، اِنقَطَعَ الرَّجاءُ إلّا مِنکَ ، وخابَتِ الآمالُ إلّا فیکَ ، یا ثِقَهَ مَن لا ثِقَهَ لَهُ ، لا ثِقَهَ لی غَیرُکَ ، اِجعَل لی مِن أمری فَرَجا ومَخرَجا ، وَارزُقنی مِن حَیثُ أحتَسِبُ ومِن حَیثُ لا أحتَسِبُ . (7)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ . . . اکفِنی ما ضاقَ بِهِ صَدری ، وعِیلَ (8) بِهِ صَبری ، وقَلَّت فیهِ حیلَتی ، وضَعُفَت عَنهُ قُوَّتی ، وعَجَزَت عَنهُ طاقَتی ، ورَدَّتنی فیهِ الضَّرورَهُ عِندَ انقِطاعِ الآمالِ وخَیبَهِ الرَّجاءِ مِنَ المَخلوقینَ إلَیکَ . (9)

.

1- .الکُدیه: قطعه غلیظه صلبه لا تعمل فیها الفأس، وأکدی الحافر: إذا بلغها (النهایه: ج4 ص156 «کدا») .
2- .عَیَّ : عجز عنها وأشکل علیه أمرها (النهایه : ج 3 ص 334 «عیا») .
3- .الصرم : القطع (النهایه : ج 3 ص 26 «صرم») .
4- .الدعوات : ص 72 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 450 ح 3 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 153 ح 22 نقلاً عن بعض قدماء الأصحاب فی کتاب أنیس العابدین عن المناجاه الانجیلیه .
6- .الصحیفه السجّادیّه : ص 129 الدعاء 32 ، الإقبال : ج 2 ص 153 عن الإمام الصادق علیه السلام فی دعائه یوم عرفه وفیه «فارحم عبدک الضعیف» بدل «أنا العبد الضعیف» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 265 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 6 ص 183 .

7- .مصباح المتهجّد : ص 329 ح 437 عن مبشّر بن عبد العزيز ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 124 ح 2332 عن ميسر بن عبد العزيز ، بحار الأنوار : ج 90 ص 36 ح 4 .
8- .عِيل : غُلِب (النهايه : ج 3 ص 322 «عول») .
9- .فلاح السائل : ص 446 ح 304 عن معاويه بن عمّار ، مصباح المتهجّد : ص 113 ح 189 عن معاويه بن عمّار من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 121 ح 3 .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! همه جستن ها بی نتیجه مانْد و چاره اندیشی ها راه به جایی نبرد ، مگر در نزد تو، و راه ها تنگ ، خواست ها ، ناشدنی و مطلوب ها، دست نایافتنی و راه ها، قطع می گردند ، مگر به سوی تو، و رشته آرزو و امید، بُریده می شود ، مگر آرزوی تو و امید به تو، و اعتماد و حسن ظن [به هر کس] به بی اعتمادی و سوء ظن ، بدل می شود ، مگر اعتماد و حُسن ظن به تو .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! به نام و یاد تو سخنم را می آغازم و با سپاس گزاری از تو ، برآورده شدن خواهشم را می طلبم و در همه احوالم بر تو توکّل می کنم و تنها آرزویم تویی . پس مرا در آرزوهایم، نامراد مکن .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در نماز شب :این بنده، کردارش اندک و آرزویش بزرگ است. رشته های اتّصال از دستم خارج گشته است ، مگر آن رشته ای که رحمت تو وصلش بدارد و زنجیره های آرزوها در من گسسته است ، مگر زنجیره بخشایش تو که بدان ، چنگ آویخته ام.

امام صادق علیه السلام :خدایا! تو، تویی (هیچ کس چون تو نمی تواند باشد) . هر امیدی جز امید به تو ، قطع می شود و هر آرزویی جز آرزوی تو ناکام می گردد . ای تکیه گاه آن که تکیه گاهی ندارد! مرا تکیه گاهی جز تو نیست . در کار من ، گشایشی و راه خروجی قرار ده و از آن جا که گمانش را دارم و ندارم ، روزی ام ده.

امام صادق علیه السلام :بار خدایا! ... از این حال و روز که دلْ تنگم کرده و شکیبایی ام را بُریده و چاره ای برایم باقی نگذاشته و قدرتم به آن نمی رسد و از توانم خارج گشته و امید و چشمداشتم به مخلوق ، قطع شده و به ناچار نزد تو آمده ام، تو خود ، کفایتم کن.

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إنَّهُ قَد أکدَی الطَّلَبُ ، وأعیَتِ الحِیَلُ إلّا عِندَکَ ، وَانغَلَقتِ الطُّرُقُ وضاقَتِ المَذاهِبُ إلّا إلَیکَ ، ودَرَسَتِ (1) الآمالُ وَانقَطَعَ الرَّجاءُ إلّا مِنکَ ، وکُذِّبَ الظَّنُّ واُخلِفَتِ العِداهُ إلّا عِدَتُکَ . (2)

راجع : موسوعه العقائد الإسلامیّه (معرفه اللّه) : ج 3 ص 62 (القسم الأوّل / الفصل الثالث : مبادئ معرفه اللّه عز و جل / تجلّی الفطره عند الشدائد) .

.

1- .درس : عفا وخفیت آثاره (المصباح المنیر : ص 192 «درس») .
2- .مُهَج الدعوات : ص 226 عن الربیع ، الإقبال : ج 3 ص 276 عن أبی علیّ بن إسماعیل بن یسار عن الإمام الکاظم علیه السلام ، المزار الکبیر : ص 197 ، المصباح للکفعمی : ص 713 کلاهما من دون إسناد إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 317 ح 67 نقلاً عن محمّد بن هارون التلعکبری فی مجموع الدعوات وکلّها نحوه .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا! سعی ، بی نتیجه ماند و چاره اندیشی ها ، راه به جایی نبرد ، مگر در نزد تو، و همه راه ها بسته و مسیرها تنگ اند ، مگر راه ها و مسیرهایی که به تو می رسند، و همه آرزوها بر باد رفته و امیدها قطع شده است، مگر آرزوی تو و امید به تو، و همه خوش گمانی ها دروغ از آب در آمده و همه وعده ها زیر پا گذاشته شده اند، مگر وعده های تو.

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 97 (خداشناسی / ابزارهای معرفت خدا / تجلّی فطرت در سختی ها) .

.

الفصل الثّالث : طريق بلوغ الآمال3 / 1حُسنُ النِّيّهالإمام علىّ عليه السلام :جَميلُ النِّيَّهِ سَبَبٌ لِبُلوغِ الأُمنِيَّهِ. (1)

عنه عليه السلام :مَن أخلَصَ بَلَغَ الآمالَ. (2)

3 / 2حُسنُ العَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :مَن أحسَنَ عَمَلَهُ بَلَغَ أمَلَهُ. (3)

عنه عليه السلام :مَن حَسُنَ عَمَلُهُ بَلَغَ مِنَ اللّهِ أمَلَهُ. (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 367 ح 4766 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 221 ح 4294 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 141 ح 7675 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8043 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 266 ح 8287 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7876 .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 376 ح 8826 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 462 ح 8408 وفيه «الآخره» بدل «اللّه » .

فصل سوم : راه رسیدن به آرزوها

3 / 1 نیّت نیک

3 / 2 کردار نیک

فصل سوم : راه رسیدن به آرزوها3 / 1نیّت نیکامام علی علیه السلام :نیّت زیبا ، سبب رسیدن به آرزوست.

امام علی علیه السلام :هر که خلوص داشته باشد ، به آرزوها می رسد.

3 / 2کردار نیکامام علی علیه السلام :هر که کردارش را نیک گرداند ، به آرزویش می رسد.

امام علی علیه السلام :هر که کردارش نیک باشد ، خداوند ، او را به آرزویش می رساند.

.

3 / 3الصَّبرالإمام علىّ عليه السلام :يَؤولُ أمرُ الصَّبورِ إلى دَركِ غايَتِهِ وبُلوغِ أمَلِهِ. (1)

عنه عليه السلام :مَن صَبَرَ نالَ المُنى. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام قالَ لِأَصحابِهِ : ... بِحَقٍّ أقولُ لَكُم ، إنَّكُم لا تُصيبونَ ما تُريدونَ إلّا بِتَركِ ما تَشتَهونَ ، ولا تَنالونَ ما تَأمُلونَ إلّا بِالصَّبرِ عَلى ما تَكرَهونَ. (3)

3 / 4العَمَلُ لِدارِ البَقاءِالكتاب«الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلاً » . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :نالَ المُنى مَن عَمِلَ لِدارِ البَقاءِ. (5)

عنه عليه السلام :مَن عَمَرَ آخِرَتَهُ بَلَغَ آمالَهُ. (6)

عنه عليه السلام :مَن جَعَلَ كُلَّ هَمِّهِ لِاخِرَتِهِ ظَفِرَ بِالمَأمولِ. (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 492 ح 11048 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 554 ح 10214 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 150 ح 7722 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7289 .
3- .تحف العقول : ص 305 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 283 ح 1 ؛ تاريخ دمشق : ج 68 ص 66 نحوه وراجع : كنز الفوائد : ج 1 ص 217 وأعلام الدين : ص 149 .
4- .الكهف : 46 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 168 ح 9951 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 497 ح 9160 .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 277 ح 8348 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 455 ح 8203 .
7- .غرر الحكم : ج 5 ص 310 ح 8512 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7991 .

3 / 3 شکیبایی

3 / 4 کار کردن برای سرای ماندگاری

3 / 3شکیباییامام علی علیه السلام :انسان شکیبا ، سرانجام به مقصدش می رسد و به آرزویش دست می یابد.

امام علی علیه السلام :هر که شکیبایی ورزد ، به آرزوها دست می یابد.

امام صادق علیه السلام :عیسی بن مریم علیه السلام به یارانش فرمود: «به حق به شما می گویم: به آنچه می خواهید، نمی رسید، مگر با ترک شهوات، و به آنچه آرزو می کنید، دست نمی یابید، مگر با شکیبایی بر ناملایمات» .

3 / 4کار کردن برای سرای ماندگاریقرآن«دارایی و فرزندان ، زینت زندگی دنیایند، و مانده های نیک از نظر پاداش ، نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز]بهترند» .

حدیثامام علی علیه السلام :هر که برای سرای ماندگاری کار کند ، به آرزوها دست می یابد.

امام علی علیه السلام :هر که آخرتش را آباد کند ، به آرزوهایش می رسد.

امام علی علیه السلام :هر که تمام همّ و غمش را برای آخرتش قرار دهد ، به آرزو دست می یابد.

.

عنه علیه السلام :مَن کانَتِ الآخِرَهُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِنَ الخَیرِ غایَهَ اُمنِیَّتِهِ. (1)

عنه علیه السلام :مَن أمَّلَ ثَوابَ الحُسنی لَم تُنکَد (2) آمالُهُ. (3)

عنه علیه السلام :صارَ أولیاءُ اللّهِ إلَی الأَجرِ بِالصَّبرِ ، وإلَی الأَمَلِ بِالعَمَلِ. (4)

عنه علیه السلام :إنَّکُم إنِ اغتَنَمتُم صالِحَ الأَعمالِ نِلتُم مِنَ الآخِرَهِ نِهایَهَ الآمالِ. (5)

عنه علیه السلام :ألا وإنَّکُم فی أیّامِ أمَلٍ مِن وَرائِهِ أجَلٌ ؛ فَمَن عَمِلَ فی أیّامِ أمَلِهِ قَبلَ حُضورِ أجَلِهِ فَقَد نَفَعَهُ عَمَلُهُ ولَم یَضرُرهُ أجَلُهُ ، ومَن قَصَّرَ فی أیّامِ أمَلِهِ قَبلَ حُضورِ أجَلِهِ فَقَد خَسِرَ عَمَلُهُ وضَرَّهُ أجَلُهُ. (6)

3 / 5الاِتِّکالُ عَلَی اللّه عزّ و جلّالإمام علیّ علیه السلام :مَن یَکُنِ اللّهُ أمَلَهُ ، یُدرِک غایَهَ الأَمَلِ وَالرَّجاءِ. (7)

عنه علیه السلام :مَن لَم یَکُنِ هَمُّهُ ما عِندَ اللّهِ سُبحانَهُ لَم یُدرِک مُناهُ. (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 5 ص 393 ح 8902 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 434 ح 7489 .
2- .نَکِد عیشُه : اشتدّ وعَسُر (القاموس المحیط : ج 1 ص 342 «نکد») .
3- .غرر الحکم : ج 5 ص 422 ح 9020 .
4- .تحف العقول : ص 219 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 147 ح 3249 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 58 ح 127 ؛ دستور معالم الحکم : ص 34 .
5- .غرر الحکم : ج 3 ص 66 ح 3842 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 174 ح 3628 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 28 ، الإرشاد : ج 1 ص 235 ، الغارات : ج 2 ص 634 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 333 ح 21 ؛ إعجاز القرآن : ص 145 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 242 ، البدایه والنهایه : ج 7 ص 309 نحوه .
7- .غرر الحکم : ج 5 ص 375 ح 8820 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 436 ح 7546 .

8- .غرر الحكم : ج 5 ص 410 ح 8970 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 433 ح 7466 .

3 / 5 تکیه کردن به خدا

امام علی علیه السلام :هر که آخرت ، همّ و غم او باشد ، به نهایت آرزویش از خوبی ها می رسد.

امام علی علیه السلام :هر که پاداش سرای نیکوتر (آخرت) را آرزو کند ، آرزوهایش دشوار نمی گردد.

امام علی علیه السلام :اولیای خداوند ، با شکیبایی به سوی پاداش رفتند و با کار [و تلاش] ، به سوی آرزو.

امام علی علیه السلام :شما اگر کارهای نیک را غنیمت شمارید ، در آخرت به نهایت آرزوها می رسید.

امام علی علیه السلام :هان! شما در روزگار آرزومندی به سر می برید که در پیِ آن، اَجَل است. پس هر که در روزگار آرزومندی و پیش از فرا رسیدن اَجَلش کار کند، کارش به حال او سودمند می افتد و اَجَلش به او زیانی نمی رساند و هر که در روزگار آرزومندی و پیش از فرا رسیدن اجلش کوتاهی کند، زیانکاری شود و مرگ و اجلش مایه زیان او می گردند.

3 / 5تکیه کردن به خداامام علی علیه السلام :کسی که خدا امید [و آرزوی] او باشد ، غایت امید و آرزویش را در می یابد.

امام علی علیه السلام :کسی که اهتمام او به آنچه نزد خداست ، نباشد ، به آرزوهایش نمی رسد.

.

عنه علیه السلام :مَن رَغِبَ فیما عِندَ اللّهِ بَلَغَ آمالَهُ. (1)

عنه علیه السلام :إیَّکُم إن رَجَوتُمُ اللّهَ بَلَغتُم آمالَکُم ، وإن رَجَوتُم غَیرَ اللّهِ خابَت أمانِیُّکُم و آمالُکُم. (2)

راجع: ص 130 (الاِتّکال علی غیر اللّه عز و جل) .

3 / 6الاِستِعانَهُ بِاللّه عزّ و جلّالإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :اللّهُمَّ إنَّ الآمالَ مَنوطَهٌ (3) بِکَرَمِکَ ، فَلا تَقطَع عَلائِقَها بِسَخَطِکَ. (4)

عنه علیه السلام :إلهی ، إن کانَ صَغُرَ فی جَنبِ طاعَتِکَ عَمَلی فَقَد کَبُرَ فی جَنبِ رَجائِکَ أمَلی ، إلهی کَیفَ أنقَلِبُ بِالخَیبَهِ مِن عِندِکَ مَحروما وکُلُّ ظَنّی بِجودِکَ أن تَقلِبَنی بِالنَّجاهِ مَرحوما ، إلهی لَم اُسلِّط عَلی حُسنِ ظَنّی بِکَ قُنوطَ الآیِسینَ ، فَلا تُبطِل صِدقَ رَجائی مِن بَینِ الآمِلینَ. (5)

الإمام زین العابدین علیه السلام فیما نُسِبَ إلَیهِ :إلَهی .. . أنتَ الرَّؤوفُ الرَّحیمُ البَرُّ الکَریمُ ، الَّذی لا یُخَیِّبُ قاصدیهِ ، ولا یَطرُدُ عَن فِنائِهِ آمِلیهِ ، بِساحَتِکَ تَحُطُّ رِحالُ الرّاجینَ ، وبِعَرصَتِکَ تَقِفُ آمالُ المُستَرفِدینَ ، فَلا تُقابِل آمالَنا بِالتَّخییبِ وَالإِیاسِ ، ولا تُلبِسنا سِربالَ القُنوطِ وَالإِبلاسِ. (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 5 ص 324 ح 8573 .
2- .غرر الحکم : ج 3 ص 68 ح 3854 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 175 ح 3636 .
3- .منوطه : أی معلّقه . ناطَهُ نَوطا : عَلّقه (القاموس المحیط : ج 2 ص 389 «نوط») .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 348 ح 995 .
5- .المزار الکبیر : ص 151 ، المزار للشهید الأوّل : ص272 کلاهما عن میثم ، المصباح للکفعمی : ص485 ، البلد الأمین : ص 312 کلاهما عن الإمام العسکری عن آبائه عنه علیهم السلام وفیها «و کان ظنّی» بدل «و کلّ ظنّی» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 100 ح 14 ؛ دستور معالم الحکم : ص 131 .

6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 146 .

3 / 6 کمک جستن از خدا

امام علی علیه السلام :هر که به آنچه نزد خداست، راغب باشد، به آرزوهایش نائل می آید.

امام علی علیه السلام :اگر شما به خدا امید ببندید ، به آرزوهایتان می رسید و اگر به غیرِ خدا امید ببندید ، به آمال و آرزوهایتان دست نمی یابید .

ر . ک : ص 131 (تکیه بر غیر خدا) .

3 / 6کمک جستن از خداامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :بار خدایا ! آرزوها به کَرَم تو بسته اند . پس با خشم و ناخشنودی ات [از من] ، بندهای آنها را قطع مکن.

امام علی علیه السلام :معبود من ! اگر عمل اطاعت آمیز من در پیشگاه تو ناچیز است ، امّا در عوض ، آرزوی فراوان به لطف امیدبخش تو بسته ام. معبود من ! چگونه از درگاه تو محروم باز گردم ، در حالی که همه گمانم به بخشندگی تو، آن است که مرا مورد مهر خویش قرار دهی و کامیاب ، بازَم گردانی؟ معبود من ! نومیدیِ نومیدان را بر گمان نیکم به تو، چیره نگردانیده ام . پس، از میان اَمیدواران ، بر امید نیک، مُهر بطلان مزن [و مرا نومید بر مگردان] .

امام زین العابدین علیه السلام در آنچه به ایشان نسبت داده شده است :معبود من !... تو آن رئوف مهربان نیکوکارِ کریمی هستی که هر که را به او رو آورد ، نومید بر نمی گردانَد و آرزومندانش را از درگاهش نمی رانَد. امیدواران ، در بارگاه تو بار می افکنند و آرزوهای عطاخواهان ، در میدان تو توقّف می کنند. پس آرزوهای ما را با ناکامی و یأس ، پاسخ مده و جامه های نومیدی و یأس بر ما مپوشان.

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ .. . أسأَلُکَ مِنَ الشَّهادَهِ أقسَطَها ، و مِنَ العِبادَهِ أنشَطَها . . . ومِنَ الأعمالِ أقسَطَها ، ومِنَ الآمالِ أوفَقَها ، ومِنَ الأقوالِ أصدَقَها. (1)

عنه علیه السلام :إلهی ، کَسری لا یَجبُرُهُ إلّا لُطفُکَ وحَنانُکَ .. . واُمنِیَّتی لا یُبَلِّغُنیها إلّا فَضلُکَ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام فی دُعاءِ الصَّباحِ :یا مَن جودُهُ وسیلَهُ کُلِّ سائِلٍ ، وکَرَمُهُ شَفیعُ کُلِّ آمِلٍ ، یا مَن هُوَ بِالجودِ مَوصوفٌ ، اِرحَم مَن هُوَ بِالإِساءَهِ مَعروفٌ. (3)

عنه علیه السلام فی دُعاءِ السَّفَرِ :اللّهُمَّ فَاصرِف عَنّی مَقادیرَ کُلِّ بَلاءٍ ، ومَقضِیَّ کُلِّ لَأواءٍ (4) ، وَابسُط عَلَیَّ کَنَفا (5) مِن رَحمَتِکَ ، ولُطفا مِن عَفوِکَ ، وسَعَهً مِن رِزقِکَ ، وتَماما مِن نِعمَتِکَ ، وجِماعا (6) مِن مُعافاتِکَ ، وأوقِع عَلَیَّ فیهِ جَمیعَ قَضائِکَ عَلی مُوافَقَهِ جَمیعِ هَوایَ فی حَقیقَهِ (7) أحسَنِ أمَلی. (8)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 155 ح 22 نقلاً عن بعض قدماء الأصحاب فی کتاب أنیس العابدین .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 149 نقلاً عن بعض کتب الأصحاب وراجع : البلد الأمین : ص 312 والمصباح للکفعمی : ص 486 .
3- .البلد الأمین : ص 63 ، مصباح المتهجّد : ص 233 ح 339 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 182 ح 46 .
4- .اللأواء : الشدّه (الصحاح : ج 6 ص 2478 «لأی») .
5- .الکَنَف : الجانب والظلّ والحرز والستر والناحیه . (القاموس المحیط : ج 3 ص 192 «کنف») .
6- .جِماع الشیء : جَمعه ، یقال : جِماعُ الخِباءِ الأخبیهُ ؛ أی جمعُها ، لأنّ الجِماع ما جمع عددا (القاموس المحیط : ج 3 ص 15 «جمع») . قال ابن الأثیر : جماع الإثمّ: مجمعه ومظنّته (النهایه : ج 1 ص 295 «جمع») .
7- .قال الفیض الکاشانی رحمه الله : أرید بالحقیقه [هنا] : التحقّق والإثبات (الوافی : ج 12 ص 404) .

8- .الكافى : ج 4 ص 288 ح 5 عن أبى سعيد المكارى ، المصباح للكفعمى : ص 319 ، المقنعه : ص 392 ، الأمان : ص 41 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 105 ح 11 .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! ... از تو درخواست می کنم : از شهادت (گواهی)، درست ترین آن را، از عبادت، با نشاط ترینش را... ، از اعمال، صحیح ترین آنها را، از آرزوها ، مناسب ترینِ آنها را، و از گفتارها ، راست ترین آنها را.

امام زین العابدین علیه السلام :معبود من! پریشانی مرا ، جز لطف و مهر تو به سامان نمی آورد... و جز فضل تو ، چیزی مرا به آرزویم نمی رساند.

امام صادق علیه السلام در دعای صباح :ای کسی که جودش دستاویز هر درخواستگری است و کَرَمش ، میانجیِ هر آرزومندی است! ای کسی که به بخشندگی وصف گردیده است! رحم فرما بر کسی که به بدی کردن، معروف است.

امام صادق علیه السلامدر دعای سفر :بار خدایا! هر بلایی را که مقدّر گشته و هر سختی ای را که حکم آن صادر شده است ، از من بگردان و سایه رحمتت را بر من بگستران و به لطف خویش ، مرا ببخشای و درِ روزی ات را برایم گشایش ده و نعمتت را بر من ، تمام گردان و مرا از هر جهت ، مشمول عافیت خود گردان و در این سفر ، همه قضایت را سازگار با همه دلخواه من قرار ده و بهترین آرزوهای مرا تحقّق بخش.

.

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ عِندَ التَّوَجُّهِ إلی مِنی :اللّهُمَّ إیّاکَ أرجو وإیّاکَ أدعو ، فَبَلِّغنی أمَلی وأصلِح لی عَمَلی. (1)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأعِذنا أن تُخَیِّبَ آمالَنا وتُحبِطَ أعمالَنا. (2)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 460 ح 4 ، تهذیب الأحکام : ج 5 ص 177 ح 595 کلاهما عن معاویه بن عمّار ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 539 ، المقنع للصدوق : ص 268 ، المقنعه : ص 407 والثلاثه الأخیره من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 99 ص 247 ح 2 .
2- .الدروع الواقیه : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 144 .

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان ، هنگام ره سپار شدن به مِنا :بار خدایا ! امیدم به توست و تو را می خوانم . پس مرا به آرزویم برسان و عمل مرا شایسته گردان.

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و ما را از این که آرزوهایمان را برآورده نسازی و اعمالمان را بی حاصل گردانی، محفوظ بدار .

.

الفصل الرابع : آفات الآمال4 / 1سوءُ النِّيَّهالإمام علىّ عليه السلام :مَن أساءَ النِّيَّةَ ، مُنِعَ الاُمنِيَّةَ (1) . (2)

4 / 2الكَسَلالإمام علىّ عليه السلام :مَن دامَ كَسَلُهُ ، خابَ أمَلُهُ. (3)

4 / 3الجَزَعالإمام علىّ عليه السلام :إيّاکَ وَالجَزَعَ ؛ فَإِنَّهُ يَقطَعُ الأَمَلَ ، ويُضعِفُ العَمَلَ ، ويورِثُ الهَمَّ. (4)

.

1- .حول معنى «التمنّى» راجع : ص 51 (المدخل) .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 271 ح 8311 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7850 وفيه «عدم» بدل «مُنع» .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 187 ح 7907 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 453 ح 8148 .
4- .الجعفريّات : ص 234 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 223 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 144 ح 29 .

فصل چهارم : آفت های آرزوها

4 / 1 نیّت بد

4 / 2 تنبلی

4 / 3 ناشکیبایی

فصل چهارم : آفت های آرزوها4 / 1نیّت بدامام علی علیه السلام :هر که بدنیّت باشد ، از رسیدن به آرزو محروم می ماند.

4 / 2تنبلیامام علی علیه السلام :هر که تنبلی اش (سستی اش) پایدار بمانَد ، در آرزویش ناکام می شود.

4 / 3ناشکیبیامام علی علیه السلام :از ناشکیبی بپرهیز که امید را قطع می کند و عمل را به ضعف می کشانَد و اندوه به بار می آورد.

.

4 / 4طَلَبُ المُستَحيلِالإمام علىّ عليه السلام :مَن أمَّلَ ما لا يُمِكنُ ، طالَ تَرَقُّبُهُ. (1)

عنه عليه السلام :مَن طَلَبَ ما لا يَكونُ ، ضَيَّعَ مَطلَبَهُ. (2)

عنه عليه السلام :مَن سَعى فى طَلَبِ السَّرابِ ، طالَ تَعَبُهُ وكَثُرَ عَطَشُهُ . مَن أمَّلَ الرِّىَّ مِنَ السَّرابِ ، خابَ أمَلُهُ وماتَ بِعَطَشِهِ. (3)

4 / 5الاِشتِغالُ بِالمَلاهيالإمام علىّ عليه السلام :لا تُفنِ عُمُرَکَ فِى المَلاهى ؛ فَتَخرُجَ مِنَ الدُّنيا بِلا أمَلٍ. (4)

4 / 6الاِشتِغالُ بِالفُضولِالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ اشتَغَلَ بِالفُضولِ ، فاتَهُ مِن مُهِمِّهِ المَأمولُ. (5)

4 / 7سِيادَةُ الأَراذِلِالإمام علىّ عليه السلام :إذا سادَ السَّفَلُ ، خابَ الأَمَلُ. (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 349 ح 8696 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 439 ح 7624 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 349 ح 8694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 439 ح 7623 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 437 ح 9064 و 9065 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 425 ح 7207 و 7208 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 314 ح 10360 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 525 ح 9568 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 336 ح 8633 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7638 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 129 ح 4034 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3067 .

4 / 4 طلب محال

4 / 5 پرداختن به سرگرمی ها

4 / 6 پرداختن به زواید

4 / 7 حاکمیت فرومایگان

4 / 4طلب مُحالامام علی علیه السلام :هر که آنچه را ناشدنی است ، آرزو کند ، انتظارش به درازا می کشد.

امام علی علیه السلام :هر که آنچه را ناشدنی است ، بجوید ، به مطلوبش دست نمی یابد.

امام علی علیه السلام :هر که در طلب سراب بکوشد، رنج و زحمت او به درازا می کشد و تشنگی ها می کشد . هر که سیرابی را از سراب بجوید، به آرزویش نمی رسد و از تشنگی می میرد .

4 / 5پرداختن به سرگرمی هاامام علی علیه السلام :عمرت را در سرگرمی ها مگذران، که از دنیا نومید خارج می شوی .

4 / 6پرداختن به زوایدامام علی علیه السلام :هر که به زواید (چیزهای کم اهمّیت) بپردازد ، آرزوی مهمّش را از دست می دهد .

4 / 7حاکمیت فرومایگانامام علی علیه السلام :هر گاه فرومایگان، مهتری یابند ، امید قطع می شود.

.

4 / 8اِرتِكابُ الذُّنوبِالإمام علىّ عليه السلام :مَن سَلِمَ مِنَ المَعاصى عَمَلُهُ ، بَلَغَ مِنَ الآخِرَهِ أمَلَهُ. (1)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ وأستَغفِرُکَ لِکُلِّ ذَنبٍ يُدِنى الآجالَ ، ويَقطَعُ الآمالَ ، ويَبتُرُ الأعمارَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كَتَبَ رَجُلٌ إلَى الحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : عِظنى بِحَرفَينِ ، فَكَتَبَ إلَيهِ : مَن حاوَلَ أمرا بِمَعصِيَهِ اللّهِ ، كانَ أفوَتَ لِما يَرجو وأسرَعَ لِمَجىءِ ما يَحذَرُ . (3)

4 / 9عَدَمُ الاِهتِمامِ بِالآخِرَهِالإمام علىّ عليه السلام :خابَ رَجاؤُهُ ومَطلَبُهُ مَن كانَتِ الدُّنيا أمَلَهُ وأرَبَهُ. (4)

عنه عليه السلام :مَن لَم يَعمَل لِلآخِرَهِ ، لم يَنَل أمَلَهُ. (5)

الإمام الحسين عليه السلام :لا تَغُرَّنَّكُم هذِهِ الدُّنيا ؛ فَإِنَّها تَقطَعُ رَجاءَ مَن رَكَنَ إلَيها ، وتُخَيِّبُ طَمَعَ مَن طَمِعَ فيها. (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 377 ح 8834 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 436 ح 7532 .
2- .البلد الأمين : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 334 ح 58 .
3- .الكافى : ج 2 ص 373 ح 3 عن الفضل بن أبى قرّه ، تحف العقول : ص 248 عن الإمام الحسين عليه السلام وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 78 ص 120 ح 19 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 460 ح 5086 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 416 ح 8994 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 427 ح 7246 .
6- .بحار الأنوار : ج 45 ص 6 .

4 / 8 گناهکاری

4 / 9 اهمّیت ندادن به آخرت

4 / 8گناهکاریامام علی علیه السلام :هر که کردارش از گناهان سالم بماند ، به آرزویش از آخرت دست می یابد.

امام علی علیه السلام :بار خدایا! برای هر گناهی که اَجَل ها را نزدیک ، امیدها را قطع و عمرها را کوتاه می کند ، از تو آمرزش می طلبم.

امام صادق علیه السلام :مردی به حسین که درودهای خداوند بر او باد نوشت: مرا دو کلمه موعظه کن. در پاسخ او نوشت: «هر کس چیزی را از طریق نافرمانی کردن خدا بجوید، آنچه را بدان امید دارد ، بیشتر از دست می دهد و آنچه از آن می گریزد ، زودتر به سرش می آید» .

4 / 9اهمّیت ندادن به آخرتامام علی علیه السلام :کسی که دنیا آرزو و مطلوب او باشد ، به آرزو و مطلوبش نمی رسد.

امام علی علیه السلام :کسی که برای آخرت کار نکند، به آرزویش نمی رسد.

امام حسین علیه السلام :زنهار! این دنیا شما را نفریبد ، که دنیا ، امید هر که را به آن بگراید ، قطع می کند و هر که را به آن چشم طمع بندد ، نامراد می سازد.

.

4 / 10الاِتِّكالُ عَلى غَيرِ اللّه عزّ و جلّالإمام علىّ عليه السلام :مَن أمَّلَ غَيرَ اللّهِ سُبحانَهُ ، أكذَبَ آمالَهُ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاهِ الإِنجيلِيَّهِ :سَيِّدى ، خابَ رَجاءُ مَن رجا سِواکَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إلهى .. . أنتَ أنتَ ! اِنقَطَعَ الرَّجاءُ إلّا مِنکَ ، وخابَتِ الآمالُ إلّا فيکَ ، فَلا تَقطَع رَجائى يا مَولاىَ . (3)

الأمالى للطوسى عن محمّد بن عَجلانَ :أصابَتنى فاقَةٌ شَديدَهٌ ولا صَديقَ لِمَضيقٍ ، ولَزِمَنى دَينٌ ثَقيلٌ وغَريمٌ يَلَجُّ بِاقتِضائِهِ ، فَتَوَجَّهتُ نَحوَ دارِ الحَسَنِ بنِ زَيدٍ وهُوَ يَومَئِذٍ أميرُ المَدينَهِ لِمَعرِفَهٍ كانَت بَينى وبَينَهُ. و شَعَرَ بِذلِکَ مِن حالى مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ بنِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ ، وكانَ بَينى وبَينَهُ قَديمُ مَعرِفَهٍ ، فَلَقِيَنى فِى الطَّريقِ ، فَأَخَذَ بِيَدى وقالَ لى : قَد بَلَغَنى ما أنتَ بِسَبيلِهِ ، فَمَن تُؤَمِّلُ لِكَشفِ ما نَزَلَ بِکَ؟ قُلتُ : الحَسَنَ بنَ زَيدٍ ، فقال : إذا لا تُقضى حاجَتُکَ ولا تُسعَفُ بِطَلِبَتِکَ ، فَعَلَيکَ بِمَن يَقدِرُ عَلى ذلِکَ وهُوَ أجوَدُ الأَجوَدينَ ، فَالتَمِس ما تُؤَمِّلُهُ مِن قِبَلِهِ ؛ فَإِنّى سَمِعتُ ابنَ عَمّى جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ يُحَدِّثُ عَن أبيهِ ، عنَ جَدِّهِ ، عَن أبيهِ الحُسَينِ بنِ عَلِىٍّ ، عَن أبيهِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام ، عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلِهِ قالَ : أوحَى اللّهُ إلى بَعضِ أنبيائِهِ فى بَعضِ وَحيِهِ إلَيهِ: وعِزَّتى وجَلالى لَأَقطَعَنَّ أمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ غَيرى بِالإِياسِ ، ولَأَكسُوَنَّهُ ثَوبَ المَذَلَّهِ فِى النّاسِ ، ولَأُبعِدَنَّهُ مِن فَرَجى وفَضلى ، أيُؤَمِّلُ عَبدى فِى الشَّدائِدِ غَيرى ؟! أو يَرجو سِواىَ ؟! وأنَا الغَنِىُّ الجَوادُ ، بِيَدى مَفاتيحُ الأَبوابِ وهِىَ مُغلَقَهٌ ، وبابى مَفتوحٌ لِمَن دَعانى ! أَلَم يَعلَم أنَّهُ ما أوهَنَتهُ نائِبَهٌ لَم يَملِک كَشفَها عَنهُ غَيرى ؟ فَما لى أراهُ بِأَمَلِهِ مُعرِضا عَنّى ؟! قَد أعطَيتُهُ بِجودى وكَرَمى ما لَم يَسأَلنى ، فَأَعرَضَ عَنّى ولَم يَسأَلنى وسَأَلَ فى نائِبَتِهِ غَيرى ، وأنَا اللّهُ أبتَدِئُ بِالعَطِيَّهِ قَبلَ المَسأَلَهِ ، أفَأُسأَلُ فَلا اُجيبُ؟ كَلّا ، أوَ لَيسَ الجُودُ وَالكَرَمُ لى؟ أوَ لَيسَ الدُّنيا وَالآخِرَهُ بِيَدى؟ فَلَو أنَّ أهلَ سَبعِ سَماواتٍ وأرَضينَ سَأَلونى جَميعا فَأَعطَيتُ كُلَّ واحِدٍ مِنهُم مَسأَلَتَهُ ، ما نَقَصَ ذلِکَ مِن مُلكى مِثلَ جَناحِ بَعوضَهٍ ، وكَيفَ يَنقُصُ مُلكٌ أنا قَيِّمُهُ؟ فيا بُؤسا (4) لِمَن عَصانى ولَم يُراقِبنى. فَقُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ أعِد عَلَىَّ هذَا الحَديثَ ، فَأَعادَهُ ثَلاثا ، فَقُلتُ : لا وَاللّهِ ، لا سَأَلتُ أحَدا بَعدَ هذا حاجَهً . فَما لَبِثتُ أن جاءَنى بِرِزقٍ (5) وفَضلٍ مِن عِندِهِ. (6)

راجع: ص 116 (الاِتّكال على اللّه عز و جل) .

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 406 ح 8953 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 161 ح 22 نقلاً عن بعض قدماء الأصحاب فى كتاب أنيس العابدين .
3- .الإقبال : ج 2 ص 155 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 266 .
4- .فى المصدر : «فيا بؤس» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .فى عدّه الداعى : «أن جاءنى اللّه برزقٍ .. .» .
6- .الأمالى للطوسى : ص 584 ح 1208 ، الكافى : ج 2 ص 66 ح 7 عن الحسين بن علوان نحوه ، عدّه الداعى : ص 123 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 154 ح 67 ؛ الفردوس : ج 5 ص 249 ح 8097 عن أبى ذرّ الغفارى عنه صلى الله عليه و آله وفيه من «يقول اللّه عز و جل : لأُقطِّعَنَّ أمل . . .» إلى «ولم يراقبنى» ، كنز العمّال : ج 6 ص 629 ح 17145 نقلاً عن ابن النجّار عن سعيد بن عبد الرحمن وكلاهما نحوه .

4 / 10 تکیه بر غیرخدا

4 / 10تکیه بر غیرخداامام علی علیه السلام :هر که به غیرِ خداوند سبحان امید بندد ، امیدهایش را دروغ می یابد.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات انجیلیه :سَرور من! نومید شد هر آن که به غیر تو امید بست.

امام صادق علیه السلام :معبود من!... تو، تویی! هر امیدی قطع می شود ، جز امید به تو و هر آرزویی ناکام می گردد ، جز آرزوی تو. پس، امیدم را قطع مکن ، ای مولای من!

الأمالی، طوسی به نقل از محمّد بن عجلان :به تنگ دستی شدیدی گرفتار شدم و دوست غمخواری هم نداشتم . قرض سنگینی بالا آوردم و طلبکاری داشتم که مرتّب پولش را از من می طلبید. ناچار به سوی سرای حسن بن زید که در آن وقت، امیر مدینه بود و میان ما آشنایی ای بود ، ره سپار شدم. محمّد بن عبد اللّه بن علی بن الحسین (نوه امام زین العابدین علیه السلام) که با هم آشنایی دیرینه ای داشتیم ، از حال و روز من آگاه شد . در راه ، مرا دید و دستم را گرفت و گفت: شنیده ام که در مضیقه هستی . برای رفع گرفتاری ات به چه کسی امید بسته ای؟ گفتم: به حسن بن زید. گفت: در این صورت، حاجتت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی. نزد کسی برو که قادر به این کار باشد و از هر بخشنده ای بخشنده تر است. برای رفع گرفتاری ات به او امید ببند؛ چرا که من از پسرعمویم امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش ، از جدّش ، از پدرش حسین بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «خداوند ، در یکی از وحی هایش به یکی از پیامبرانش فرمود: به عزّت و جلالم سوگند ، آرزوی هر آن کس را که به غیر من امید بندد ، به یأس، مبدّل می سازم و در میان مردم، جامه خواری بر او می پوشانم و از گشایش و لطف خویش ، دورش می گردانم. آیا بنده ام در سختی ها، یاری کسی غیر مرا آرزو می کند یا به کسی جز من، امیدوار می شود ، در حالی که بی نیاز بخشنده ، منم و کلید درهای بسته ، در دست من است و درِ خانه ام به روی هر کس که مرا بخواند ، باز است؟ آیا نمی داند هر مصیبتی او را از پا در آورَد ، جز من ،

کسی نمی تواند آن مصیبت را از او برطرف سازد؟ پس چه شده است که می بینم آرزویش را از من ، روی گردان ساخته، در حالی که من به واسطه بخشش و کَرَم خویش ، آنچه را که از من درخواست هم نکرده است ، به او عطا کرده ام؟ ! حال از من روی گردانده و در مصیبتی که به او رسیده ، از من درخواست نمی کند و دستِ خواهش به سوی غیر من دراز کرده است، در حالی که منم خدایی که پیش از درخواست ، عطا می کنم . پس آیا اگر از من درخواست شود ، اجابت نمی کنم؟ هرگز ! آیا بخشش و کَرَم ، متعلّق به من نیست؟ آیا دنیا و آخرت ، در دست من نیست؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین، همگی از من بخواهند و من ، درخواست یکایک آنها را برآورم، این به قدر بال پشه ای، از مُلک من نمی کاهد . چگونه مُلکی که من صاحب آنم، کاستی یابد ؟ پس نگون بخت ، کسی است که مرا نافرمانی کند و مرا در نظر نگیرد » . گفتم: ای فرزند پیامبر خدا ! این حدیث را برایم تکرار کن . امام علیه السلام نیز سه بار ، آن را بازگو کرد. گفتم: نه، به خدا ! از این پس، از هیچ کس، حاجتی نمی خواهم. چندی نگذشت که مرا روزی و عطایی از نزد خداوند رسید.

ر . ک : ص 117 (تکیه کردن به خدا) .

.

ص: 132

. .

ص: 133

. .

الفصل الخامس : تقصير الآمال5 / 1أُوصيکَ بِقَصرِ الأَمَلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن وَصِيَّتِهِ إلى مُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ :أُوصيکَ بِتَقوَى اللّهِ . . . وحُسنِ العَمَلِ ، وقَصرِ الأَمَل ، وحُبِّ الآخِرَهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :عِبادَ اللّهِ ! إنَّکُم فى دارِ أمَلٍ ، بَينَ حَياهٍ وأجَلٍ ، وصِحَّهٍ وعِلَلٍ ، دارِ زَوالٍ و تَقَلُّبِ أحوالٍ ، جُعِلَت سَبَبا لِلِارتِحالِ ، فَرَحِمَ اللّهُ امرَأً قَصَّرَ مِن أمَلِهِ. (2)

الأمالى للطوسى عن أبى ذرّ عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لَهُ :يا أبا ذَرٍّ ، أتُحِبُّ أن تَدخُلَ الجَنَّهَ؟ قُلتُ : نَعَم فِداکَ أبى ! قالَ : فَاقصِر مِنَ الأَمَلِ ، وَاجعَلِ المَوتَ نُصبَ عَينِکَ ، وَاستَحِ مِنَ اللّهِ حَقَّ الحَياءِ. (3)

.

1- .تحف العقول : ص 26 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 127 ح 33 .
2- .دلائل الإمامه : ص 89 ح 24 عن الليث عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن جابر ، بحار الأنوار : ج 103 ص 270 ح 21 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 534 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 372 ح 2661 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 183 ح 33 .

فصل پنجم: کوتاه کردن آرزوها

5 / 1 سفارش به کوتاهیِ آرزو

فصل پنجم: کوتاه کردن آرزوها5 / 1سفارش به کوتاهیِ آرزوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سفارش های ایشان به مَعاذ بن جبل ، هنگامی که او را به یمن فرستاد :تو را به پروامندی از خدا ... ، نیکوییِ کردار، کوتاهی آرزو، و عشق به آخرت، سفارش می کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای بندگان خدا! شما در سرایِ آرزو به سر می برید، در میان زندگی و مرگ، و تن درستی و بیماری ها ؛ در سرایِ ناپایداری و دگرگونی حالات ؛ سرایی که برای کوچیدن ، خلق شده است. پس رحمت خدا بر آن کس باد که آرزویش را کوتاه سازد!

الأمالی ، طوسی به نقل از ابو ذر :پیامبر خدا فرمود: «ای ابو ذر! آیا دوست داری به بهشت بروی؟» . گفتم : آری، پدرم به فدایت! فرمود: «پس، آرزو کوتاه دار و مُردن را همواره پیشِ چشم خود بدار و از خداوند ، چنان که باید ، شرم داشته باش» .

.

الإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِوَلَدِهِ الحَسَنِ عليه السلام :أُوصيکَ يا بُنَيَّ بِالصَّلاهِ عِندَ وَقتِها .. . وقَصرِ الأَمَلِ وذِكرِ المَوتِ ، وَالزُّهدِ فِى الدُّنيا ، فَإِنَّکَ رَهنُ مَوتٍ وغَرَضُ بَلاءٍ و طَريحُ سُقمٍ. (1)

عنه عليه السلام :قَصِّرُوا الأَمَلَ ، وبادِرُوا العَمَلَ ، وخافوا بَغتَهَ الأَجَلِ ؛ فَإِنَّهُ لَن يُرجى مِن رَجعَهِ العُمُرِ ما يُرجى مِن رَجعَهِ الرِّزقِ ، ما فاتَ اليَومَ مِنَ الرِّزقِ يُرجى غَدا زِيادَتُهُ ، و ما فاتَ أمسِ مِنَ العُمُرِ لَم تُرجَ اليَومَ رَجعَتُهُ. (2)

عنه عليه السلام :قَصِّرِ الأَمَلَ فَإِنَّ العُمُرَ قَصيرٌ ، وَافعَلِ الخَيرَ فَإِنَّ يَسيرَهُ كَثيرٌ. (3)

عنه عليه السلام :زِد مِن طولِ أمَلِکَ فى قَصرِ أجَلِکَ ، ولا تَغُرَّنَّکَ صِحَّهُ جِسمِکَ وسَلامَهُ أمسِکَ ؛ فَإِنَّ مُدَّهَ العُمُرِ قَليلَهٌ ، وسَلامَهَ الجِسمِ مُستَحيلَهٌ. (4)

عنه عليه السلام :قَصِّر أملَکَ ، فَما أقرَبَ أجَلَکَ ! (5)

عنه عليه السلام :أفضَلُ الدّينِ قَصرُ الأَمَلِ ، وأفضَلُ العِبادَهِ إِخلاصُ العَمَلِ. (6)

عنه عليه السلام :الكَيِّسُ (7) مَن قَصَّرَ آمالَهُ. (8)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 221 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 7 ح 8 نحوه وكلاهما عن الفجيع العقيلى عن الإمام الحسن عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 162 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 132 ح 29 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 520 ح 6824 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 370 ح 6242 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 514 ح 6806 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 369 ح 6228 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 107 ح 5460 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 276 ح 5014 .

5- .غرر الحكم : ج 4 ص 513 ح 6798 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 369 ح 6222 .
6- .غرر الحكم : ج 2 ص 466 ح 3315 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2533 و 2534 وفيه «أعلى» بدل «أفضل» فى المورد الثانى .
7- .الكَيِّس : العاقل (لسان العرب : ج 6 ص 201 «كيس») .
8- .غرر الحكم : ج 1 ص 191 ح 733 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 226 .

امام علی علیه السلام از سفارش ایشان به فرزندش امام حسن علیه السلام :تو را ای فرزندم به خواندن نماز در وقتش... و کوتاه کردن آرزو و به یاد مرگ بودن و زهد ورزیدن به دنیا سفارش می کنم ؛ چرا که تو گروگانِ مرگ ، آماج بلا و زمین خورده بیماری ها هستی .

امام علی علیه السلام :آرزو را کوتاه کنید و به عمل بشتابید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ ، بترسید؛ زیرا آن امیدی که به بازگشت روزی هست ، به بازگشت عمر ، هرگز نیست. روزیِ امروز ، اگر نرسد ، امید آن هست که فردا بیشتر برسد ؛ امّا عمری که دیروز از کف رفته ، امروز به بازگشت آن ، امیدی نیست.

امام علی علیه السلام :آرزو کوتاه دار؛ چرا که عمر ، کوتاه است، و کار نیک کن؛ چرا که اندکِ آن هم بسیار است.

امام علی علیه السلام :از درازی آرزویت بکاه و بر عمر کوتاهت بیفزای . زنهار که سلامت جسمت و بی گزندی دیروزت، تو را نفریبد، که مدّت عمر، اندک است و سلامت جسم، دستْ خوشِ دگرگونی.

امام علی علیه السلام :آرزویت را کوتاه کن، که چه نزدیک است اَجَل تو!

امام علی علیه السلام :برترین دینداری ، کوتاهیِ آرزوست و برترین عبادت ، خالص گردانیدن عمل.

امام علی علیه السلام :زیرک ، کسی است که آرزوهایش کوتاه باشد.

.

عنه علیه السلام فی وَصفِ المُؤمِنِ :تَراهُ بَعیدا کَسَلُهُ ، دائِما نَشاطُهُ ، قَریبا أمَلُهُ. (1)

عنه علیه السلام :طوبی (2) لِمَن قَصَّرَ أمَلَهُ ، وَاغتَنَمَ مَهَلَهُ. (3)

5 / 2أسبابُ قَصرِ الأَمَلِأ مَعرِفَهُ النَّفسِالإمام علیّ علیه السلام :مَن عَرَفَ شَرَفَ مَعناهُ ، صانَهُ عَن دَناءَهِ شَهوَتِهِ وزورِ مُناهُ. (4)

ب الکَیسُالإمام علیّ علیه السلام :أکیَسُ الأَکیاسِ مَن مَقَتَ دُنیاهُ ، وقَطَعَ مِنها أمَلَهُ ومُناهُ ، وصَرَفَ عَنها طَمَعَهُ ورَجاهُ. (5)

ج تَرَقُّبُ الأَجَلِرسول اللّه صلی الله علیه و آله مِن وَصِیَّتِهِ لِأَبی ذَرٍّ :یا أبا ذَرٍّ ، کَم مِن مُستَقبِلٍ یَوما لا یَستَکمِلُهُ ، ومُنتَظِرٍ غَدا لا یَبلُغُهُ. یا أبا ذَرٍّ ، لَو نَظَرتَ إلَی الأَجَلِ ومَسیرِهِ لَأَبغَضتَ الأَمَلَ وغُرورَهُ. (6)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 230 ح 1 عن عبد اللّه بن یونس عن الإمام الصادق علیه السلام ، الأمالی للصدوق : ص 668 ح 897 عن عبد الرحمن بن کثیر الهاشمی عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام ، تحف العقول : ص 161 ، کنز الفوائد : ج 1 ص 91 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 26 ح 92 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 228 .
2- .طُوْبی : اسم الجنّه ، وقیل : هی شجره فیها . وأصلها فُعلی ؛ من الطِّیْب (النهایه : ج 3 ص 141 «طوب») .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 240 ح 5948 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 314 ح 5502 ولیس فیه ذیله .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 438 ح 9069 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 425 ح 7212 .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 456 ح 3276 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 123 ح 2809 .
6- .الأمالی للطوسی : ص 526 ح 1162 ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 کلاهما عن أبی ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 75 ح 3 ؛ مسند الشهاب

: ج 1 ص 346 ح 593 ، الفردوس : ج 3 ص 304 ح 4913 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 3 ص 493 ح 7573 .

5 / 2 عوامل کوتاه شدن آرزو

الف - شناخت خود
ب - زیرکی
ج - منتظر اَجَل بودن

امام علی علیه السلام در وصف مؤمن :او را از سستی [و تنبلی] به دور می بینی . همواره کوشا و آرزویش کوتاه است .

امام علی علیه السلام :خوشا آن که آرزویش را کوتاه کرد و فرصت عمرش را غنیمت شمرد !

5 / 2عوامل کوتاه شدن آرزوالف شناخت خودامام علی علیه السلام :کسی که قدر شرافت مقام خویش را بشناسد ، آن را از پستیِ هوس خود و واهی بودن آرزوهایش نگه داشته است .

ب زیرکیامام علی علیه السلام :زیرک ترینِ زیرکان ، کسی است که دنیایش را دشمن دارد و آرزو و انتظاراتش را از آن، قطع کند و چشمداشت و امیدش را از دنیا برگیرد.

ج منتظر اَجَل بودنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش ایشان به ابو ذر :ای ابو ذر ! بسا آغاز کننده روزی که آن را به پایان نمی بَرَد و بسا چشم به راه فردایی که به آن نمی رسد! ای ابو ذر! اگر به اَجَل و فرا رسیدن آن می نگریستی ، هر آینه ، آرزو و فریبکاری آن را دشمن می داشتی.

.

عنه صلى الله عليه و آله :عَجِبتُ لِمُؤَمِّلِ دُنيا وَالمَوتُ يَطلُبُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن عَلِمَ أنَّهُ يُفارِقُ الأَحبابَ ، ويَسكُنُ التُّرابَ ، ويُواجَهُ بِالحِسابِ ؛ كانَ حَرِيّا (2) بِقَطعِ الأَمَلِ وحُسنِ العَمَلِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن راقَبَ أجَلَهُ ، قَصُرَ أمَلُهُ. (4)

عنه عليه السلام :مَنِ استَقصَرَ بَقاءَهُ وأجَلَهُ ، قَصُرَ رَجاؤُهُ وأمَلُهُ. (5)

عنه عليه السلام :لو رَأَى العَبدُ الأَجَلَ ومَصيرَهُ ، لَأَبغَضَ الأَمَلَ وغُرورَهُ. (6)

عنه عليه السلام :لو رَأَى العَبدُ أجَلَهُ وسُرعَتَهُ إلَيهِ، لَأَبغَضَ الأَمَلَ وتَرَکَ طَلَبَ الدُّنيا. (7)

عنه عليه السلام :لو عُرِفَ الأَجَلُ ، قَصُرَ الأَمَلُ. (8)

.

1- .الدعوات : ص 237 ح 658 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 172 ح 6 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 347 ح 594 عن ابن مسعود.
2- .فى المصدر : «حربا» ، و ما أثبتناه هو الصحيح كما فى كنز الفوائد وبحارالأنوار .
3- .إرشاد القلوب : ص 48، كنز الفوائد : ج 1 ص 351 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار : ج 73 ص 167 ح 31؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 268 ح 107 عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 193 ح 7944 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8162 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 375 ح 8821 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 436 ح 7547 .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 334 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 167 ح 29 .
7- .الأمالى للمفيد : ص 309 ح 8 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 39 ح 120 ، الأمالى للطوسى : ص 79 ح 115 كلّها عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الزهد للحسين بن سعيد

: ص 152 ذيل ح 221 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 525 ح 1766 وليس فيهما «وترک» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 164 ح 22 .
8- .الإرشاد : ج 1 ص 300 ، كشف اليقين : ص 221 ح 235 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 420 ح 40 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عجب دارم از کسی که مرگ در تعقیب اوست و او آرزومند دنیاست!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که می داند از عزیزان جدا می شود و در خاک، آرام می گیرد و با حسابرسی مواجه می شود، سزاوار است که آرزو بر کَنَد و کردار نیک در پیش گیرد.

امام علی علیه السلام :هر که چشم به راه اَجَلش باشد ، آرزویش کوتاه می شود.

امام علی علیه السلام :هر که زندگی و عمرش را کوتاه ببیند ، امید و آرزویش کوتاه می گردند.

امام علی علیه السلام :اگر بنده ، اَجَل و فاصله [اندک] آن را می دید ، هر آینه ، آرزو و فریب آن را دشمن می داشت.

امام علی علیه السلام :اگر بنده ، اَجَل و شتاب آن را به طرف خود می دید ، بی گمان ، آرزو را دشمن می داشت و از طلب دنیا دست می کشید.

امام علی علیه السلام :اگر اجلْ شناخته می شد، آرزو کوتاه می گردید .

.

عنه علیه السلام :مَن رَأَی المَوتَ بِعَین یَقینِهِ رَآهُ قَریبا . مَن رَأَی المَوتَ بِعَینِ أمَلِهِ رَآهُ بَعیدا. (1)

عنه علیه السلام :لَو رَأَیتُمُ الأَجَلَ ومَسیرَهُ ، لَلُهیتُم (2) عَنِ الأَمَلِ وغُرورِهِ. (3)

عنه علیه السلام :لَو ظَهَرَتِ الآجالُ ، لَافتَضَحَتِ الآمالُ. (4)

عنه علیه السلام :عِندَ حُضورِ الآجالِ تَظهَرُ خَیبَهُ الآمالِ. (5)

عنه علیه السلام :الأَجَلُ یَفضَحُ الأَمَلَ. (6)

عنه علیه السلام :عِندَ هُجومِ الآجالِ تَفتَضِحُ الأَمانِیُّ وَالآمالُ. (7)

عنه علیه السلام :إذا حَضَرَتِ المَنِیَّهُ ، افتَضَحَتِ الاُمنِیَّهُ. (8)

عنه علیه السلام :إنَّ المَرءَ یُشرِفُ عَلی أمَلِهِ فَیَقتَطِعُهُ حُضورُ أجَلِهِ. (9)

عنه علیه السلام :رُبَّ أجَلٍ تَحتَ أمَلٍ. (10)

عنه علیه السلام :رُبّ اُمنِیَّهٍ تَحتَ مَنِیَّهٍ. (11)

.

1- .غرر الحکم : ج 5 ص 260 ح 8258 و ج 5 ص 261 ح 8259 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 446 ح 7867 و 7868 .
2- .لهی : ترکه وأعرض عنه (النهایه : ج 4 ص 283 «لها») .
3- .مشکاه الأنوار : ص 93 ح 196 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 286 ح 9 .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 112 ح 7577 ، أعلام الدین : ص 305 عن الإمام الکاظم علیه السلام .
5- .غرر الحکم : ج 4 ص 322 ح 6208 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 338 ح 5763 .
6- .غرر الحکم : ج 1 ص 167 ح 637 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 505 ح 9273 وفیه «وافد الموت» بدل «الأجل» .

7- .غرر الحكم : ج 4 ص 322 ح 6209 وراجع : عيون الحكم والمواعظ : ص 104 ح 2334 .
8- .غرر الحكم : ج 3 ص 126 ح 4022 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3063 وفيه «بطلت» بدل «افتضحت» .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 114 ، الأمالى للطوسى : ص 443 ح 992 عن ثعلبه بن ميمون عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 219 كلاهما نحوه ، غرر الحكم : ج 2 ص 554 ح 3565 بزياده «فسبحان اللّه ! لا أمل يدرک ولا مؤمّل يترک» .
10- .غرر الحكم : ج 4 ص 61 ح 5296 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 265 ح 4828 .
11- .غرر الحكم : ج 4 ص 60 ح 5294 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 265 ح 4826 .

امام علی علیه السلام :کسی که مرگ را با دیده یقینش ببیند ، آن را نزدیک می بیند. کسی که مرگ را با دیده آرزویش ببیند ، آن را دور می بیند.

امام علی علیه السلام :اگر اَجَل و حرکت آن را می دیدید ، از آرزو و فریب آن ، روی می گرداندید.

امام علی علیه السلام :اگر اَجَل ها آشکار شوند ، آرزوها رسوا می گردند.

امام علی علیه السلام :با فرا رسیدن اَجَل ها ، ناکامی آرزوها آشکار می شود.

امام علی علیه السلام :اَجَل، آرزو را رسوا می سازد.

امام علی علیه السلام :با یورش آوردن اَجَل ها، آرمان ها و آرزوها رسوا می شوند.

امام علی علیه السلام :هر گاه مرگ حاضر شود ، آرزو رسوا می گردد.

امام علی علیه السلام :انسان به آرزویش نزدیک می شود؛ ولی فرا رسیدن اَجَلش او را از آن جدا می کند .

امام علی علیه السلام :ای بسا اَجَلی که زیر آرزویی نهفته است !

امام علی علیه السلام :ای بسا آرزویی که زیر [سایه] مرگی است !

.

عنه علیه السلام :صِدقُ الأَجَلِ یُفصِحُ (1) کِذبَ الأَمَلِ . (2)

عنه علیه السلام :عَجِبتُ لِمَن لا یَملِکُ أجَلَهُ کَیفَ یُطیلُ أمَلَهُ ! (3)

الإمام الکاظم علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ :لَو رَأَیتَ مَسیرَ الأَجَلِ لَأَلهاکَ عَنِ الأَمَلِ. (4)

الإمام علیّ علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : تُؤَمِّلُ فِی الدُّنیا طَویلاً فَلا تَدریإذا جَنَّ لَیلٌ هَل تَعیشُ إلی فَجرٍ فَکَم مِن صَحیحٍ ماتَ مِن غَیرِ عِلَّهو کَم مِن مَریضٍ عاشَ دَهرا إلی دَهرٍ و کَم مِن فَتیً یُمسی ویُصبحُ آمِناو قَد نُسِجَت أکفانُهُ وهُوَ لا یَدری (5)

د مَوعِظَهُ النَّفسِرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی مَوعِظَتِهِ لابنِ مَسعودٍ :یَابنَ مَسعودٍ ، قَصِّر أمَلَکَ ، فَإذا أصبَحتَ فَقُل : إنّی لا اُمسی ، وإذا أمسَیتَ فَقُل : إنّی لا اُصبِحُ ، وَاعزِم عَلی مُفارَقَهِ الدُّنیا ، وأحِبَّ لِقاءَ اللّهِ ولا تَکرَه لِقاءَهُ ؛ فَإِنَّ اللّهَ یُحِبُّ لِقاءَ مَن أحَبَّ لِقاءَهُ ، ویَکرَهُ لِقاءَ مَن یَکرَهُ لِقاءَهُ. (6)

عنه صلی الله علیه و آله فی وَصِیَّتِهِ لِأَبی ذَرٍّ :یا أبا ذَرٍّ ، إذا أصبَحتَ فَلا تُحَدِّث نَفسَکَ بِالمَساءِ ، وإذا أمسَیتَ فَلا تُحَدِّث نَفسَکَ بِالصَّباحِ ، وخُذ مِن صِحَّتِکَ قَبلَ سُقمِکَ ، ومِن حَیاتِکَ قَبلَ مَوتِکَ ؛ فَإِنَّکَ لا تَدری مَا اسمُکَ غَدا. (7)

.

1- .أفصح عن الشیء إفصاحا : إذا بیّنه وکشفه (النهایه : ج 3 ص 450 «فصح») .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 215 ح 5877 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 302 ح 5372 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 342 ح 6272 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 329 ح 5638 .
4- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 315 ح 1 .
5- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 258 ح 181 .

6- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 350 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 101 ح 1 .
7- .الأمالى للطوسى : ص 526 ح 1162 ، عدّه الداعى : ص 74 وليس فيه «و خذ من» إلى «قبل موتک» ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 كلّها عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 75 ح 3 ؛ تاريخ دمشق : ج 34 ص 398 ح7042 عن عبد اللّه بن عمر ، إحياء العلوم : ج 4 ص 658 وفيه «قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله لعبد اللّه بن عمر» .

د - اندرز دادن به خود

امام علی علیه السلام :راست بودنِ اَجَل (مرگ)، پرده از دروغ بودن آرزو، بر می دارد.

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که اختیار اَجَل خود را ندارد ، چگونه آرزویش را دراز می گرداند!

امام کاظم علیه السلام در سفارش به هِشام بن حَکَم :اگر آمدن اَجَل را می دیدی ، بی گمان ، آرزو را از یاد می بردی.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :در دنیا آرزو را دراز می سازی؛ ولی نمی دانی که چون شب شود، آیا تا سپیده دَم می مانی [یا نه]؟ بسا تن درست ، که بی هیچ بیماری ای در گذشت و بسا بیمار، که سالیان سال بزیست . بسا جوانی که شب و روز آسوده می زیَد بی خبر از آن که کفنش بافته شده است .

د اندرز دادن به خودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرزهایش به ابن مسعود :ای پسر مسعود! آرزویت را کوتاه ساز و چون صبح خویش را آغازیدی ، بگو: به شب نمی رسم، و چون به شب وارد شدی ، بگو: به صبح نمی رسم. جدا شدن از دنیا را قطعی بدان و لقای خدا را دوست بدار و دیدار او را ناخوش مدار؛ زیرا خداوند ، دیدارِ کسی را که دوستدار دیدار او باشد ، دوست می دارد و دیدارِ کسی را که دیدار او را ناخوش داشته باشد، ناخوش می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابو ذر :ای ابوذر! چون صبح کردی ، خویشتن را وعده رسیدن به شب مده و چون به شب وارد شدی ، خود را وعده رسیدن به صبح مده . از سلامتت ، پیش از آن که بیمار شوی، بهره برگیر و [نیز] از زندگی ات ، پیش از مُردنت؛ زیرا نمی دانی فردا چه نام خواهی گرفت [: مُرده یا زنده].

.

ه مُحارَبَهُ الأَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :إنّى مُحارِبٌ أملى ، ومُنتَظِرٌ أجلى. (1)

عنه عليه السلام :اِجعَل رَفيقَکَ عَمَلَکَ ، وعَدُوَّکَ أملَکَ. (2)

و تَكذيبُ الأَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :أكذِبوا آمالَكُم ، وَاغتَنِموا آجالَكُم بِأحسَنِ أعمالِكُم ، وبادِروا مُبادَرَةَ اُولِى النُّهى وَالأَلبابِ. (3)

عنه عليه السلام :أنتُم فى مَهَلٍ (4) مِن وَرائِهِ أجَلٌ ، ومَعَكُم أمَلٌ يَعتَرِضُ دونَ العَمَلِ ؛ فَاغتَنِمُوا المَهَلَ ، وبادِرُوا الأَجَلَ ، وكَذِّبُوا الأَمَلَ ، وتَزَوَّدوا مِنَ العَمَلِ. (5)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً سَمِعَ حُكما فَوَعى ، ودُعِىَ إلَى رَشادٍ فَدَنا .. كابَرَ هَواهُ (6) ، وكَذَّبَ مُناهُ. (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 42 ح 3774 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 169 ح 3556 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 182 ح 2302 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1975 وفيه «عِلمک» بدل «عملک».
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 245 ح 2502 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 89 ح 2124 .
4- .المَهَل : التُّؤده والتَّباطؤ (النهايه : ج 4 ص 375 «مهل») .
5- .تحف العقول : ص 202 ، نزهه الناظر : ص 76 ح 147 عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 39 ح 15 .
6- .قال ابن أبى الحديد : كابَرَ هَواه : أى غالَبَه . وروى : «كاثَرَ» ؛ أى غالب هواه بكثره عقله ، يقال : كاثَرْناهم فكَثَرناهم ؛ أى غلبناهم بالكثره (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 173) .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 76 ، تحف العقول : ص 213 ، نزهه الناظر : ص 78 ح 149 عن أبى جعفر الخواص الكوفى ، كنز الفوائد : ج 1 ص 349 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلامبزياده «حذر أملاً ، ورتّب عملاً» ، بحار

الأنوار : ج 69 ص 310 ح 31 ؛ دستور معالم الحكم : ص 33 وفيه «للّهِ امرؤٌ» بدل «رحم اللّه امرأً» .

ه - مبارزه با آرزو
و - دروغ شمردن آرزو

ه مبارزه با آرزوامام علی علیه السلام :من با آرزوی خود ، در ستیزم و چشم به راه اَجَلِ خویشم.

امام علی علیه السلام :عمل خود را رفیقت قرار ده و آرزویت را دشمنت.

و دروغ شمردن آرزوامام علی علیه السلام :آرزوهایتان را دروغگو بدانید و عمرتان را برای پرداختن به بهترین کارهایتان ، غنیمت بشمارید و چونان صاحبان تشخیص و خِرد، [به عملْ]مبادرت کنید.

امام علی علیه السلام :شما در مهلتی هستید که به دنبال آن ، مرگ است و همراه شما ، آرزویی است که مانع عمل می شود. پس این مهلت را غنیمت بشمارید و پیش از مرگ ، کاری بکنید و آرزو را دروغ بشمارید و از عمل [برای آخرت]توشه برگیرید.

امام علی علیه السلام :رحمت خدا بر آن کس که سخن خردمندانه ای را شنید و پذیرفت و به راه درستی، دعوت شد و بِدان ، نزدیک گردید... [و] با هوس خویش ستیزه نمود و آرزویش را دروغگو شمرد !

.

عنه عليه السلام :طوبى لِمَنِ استَشعَرَ الوَجَلَ، وكَذَّبَ الأَمَلَ، وتَجَنَّبَ الزَّلَلَ. (1)

زِ الدُّعاءرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الأَسماءِ الحُسنى :يا كَريمُ أنتَ سَيِّدى ورَجائى وذُخرى و ذَخيرَتى وأمَلى ، فَقَصِّر فِى الدُّنيا آمالى ، وأدِم رَغبَتى إلَيكَ وآمالى. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :نَعوذُ بِاللّهِ مِن سوءِ كُلِّ الرَّيبِ (3) ، وظُلَمِ الفِتَنِ ، ونَستَغفِرُهُ مِن مَكاسِبِ الذُّنوبِ ، ونَستَعصِمُهُ مِن مَساوِئِ الأَعمالِ ومَكارِهِ الآمالِ. (4)

راجع: ص 150 (صدق العمل) .

5 / 3آثارُ قَصرِ الأَمَلِأ حُسنُ العَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :مَن قَصُرَ أمَلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ . مَن أطالَ أمَلَهُ أفسَدَ عَمَلَهُ. (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 247 ح 5976 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 315 ح 5512 وفيه «الأجل» بدل «الوجل» .
2- .البلد الأمين : ص 423 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 269 ح 1 .
3- .قال المجلسى قدس سره : قوله عليه السلام : «من سوء كلّ الريب» أى من شرّ كلّ شكٍّ وشبهه يعترى فى الدين (مرآه العقول : ج 26 ص 62) .
4- .الكافى : ج 8 ص 175 ح 194 عن محمّد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 353 ح 31 .
5- .غرر الحكم:ج5 ص295 ح8444و8445، عيون الحكم والمواعظ:ص449 ح7968 وليس فيه ذيله.

ز - دعا

5 / 3 نتایج کوتاهی آرزو

الف - نیکوییِ کردار

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که ترس (1) [از خدا] را شعار خود سازد و آرزو را دروغ شمارد و از لغزش ، دوری نماید!

ز دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای اسمای حُسنا :ای کریم! تویی آقای من ، امید من، اندوخته من ، ساز و برگ من ، و آرزوی من! پس در دنیا آرزوی مرا کوتاه گردان و شوق و آمال مرا به خودت ، تداوم بخش.

امام علی علیه السلام :از بدی شُبهات و تاریکی های فتنه ها به خدا پناه می بریم ، و از ارتکاب گناهان ، از او آمرزش می طلبیم و از او می خواهیم که ما را از کردارهای بد و آرزوهای ناپسند ، در پناه خود گیرد.

ر . ک : ص 151 (راستی کردار) .

5 / 3نتایج کوتاهی آرزوالف نیکوییِ کردارامام علی علیه السلام :هر که آرزویش کوتاه باشد ، کردارش نیک می شود . هر که آرزویش را دراز گردانَد ، کردارش را تباه می سازد.

.

1- .در عیون الحکم و المواعظ (ص 315 ح 5512)، به جای «وَجَل (ترس)»، «اَجَل (مرگ)» آمده است .

عنه علیه السلام :نِعمَ عَونُ العَمَلِ قَصرُ الأَمَلِ. (1)

ب خُلوصُ العَمَلِالإمام علیّ علیه السلام :قَلِّلِ الآمالَ تَخلُص لَکَ الأَعمالُ. (2)

ج صِدقُ العَمَلِالإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ ذِکرِ المَوتِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاکفِنا طولَ الأَمَلِ وقَصِّرهُ عَنّا بِصِدقِ العَمَلِ ، حَتّی لا نُؤَمِّلَ استِتمامَ ساعَهٍ ، بَعدَ ساعَهٍ ولَا استیفاءَ یَومٍ بَعدَ یَومٍ ، ولَا اتِّصالَ نَفَسٍ بِنَفسٍ ، ولا لُحوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ ، وسَلِّمنا مِن غُرورِهِ وآمِنّا مِن شُرورِهِ. (3)

د الزُّهدالإمام علیّ علیه السلام :أیُّهَا النّاسُ ! الزَّهادَهُ قَصرُ الأَمَلِ ، وَالشُّکرُ عِندَ النِّعَمِ. (4)

الإمام الباقر علیه السلام :اِستَجلِب حَلاوَهَ الزَّهادَهِ بِقَصرِ الأَمَلِ. (5)

عنه علیه السلام :لا زُهدَ کَقَصرِ الأَمَلِ. (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 160 ح 9906 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 494 ح 9139 .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 511 ح 6793 .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 153 الدعاء 40 ، الدعوات : ص 178 ح 492 وفیه «الحذر» بدل «العمل» و«استتمام» بدل «استیفاء» .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 81 ، مشکاه الأنوار : ص 208 ح 563 ، روضه الواعظین : ص 476 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 320 ح 35 .
5- .تحف العقول : ص 285 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 164 ح 1 .
6- .تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 1 .

ب - خلوص عمل
ج - راستيِ كردار
د - زهد

امام على عليه السلام :خوب كمكى است كوتاهيِ آرزو براى عمل !

ب خلوص عملامام على عليه السلام :آرزوها را كم كن تا اعمالت خالص گردند.

ج راستيِ كردارامام زين العابدين عليه السلام از دعاى ايشان در هنگام ياد از مرگ :خداوندا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را از درازيِ آرزو ، نگه دار و با راستيِ كردار ، آرزو را در ما كوتاه گردان ، آن گونه كه [حتّى] آرزو نداشته باشيم ساعتى را پس از ساعت ديگر به سر آوريم، يا روزى را از پس روزى ديگر به پايان بريم، يا نفسى را به نفسى ديگر ، پيوند دهيم، يا گامى از پيِ گامى ديگر برداريم. ما را از فريب آرزو به سلامت دار و از بدى هاى آن، در امان بدار.

د زهدامام على عليه السلام :اى مردم ! زهد، كوتاه كردن آرزوها و سپاس گزارى از نعمت هاست .

امام باقر عليه السلام :شيرينيِ زهد را با كوتاه كردن آرزو به دست آور.

امام باقر عليه السلام :هيچ زهدى چون كوتاهيِ آرزو نيست.

.

ه غِنَى النَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :أشرَفُ الغِنى تَركُ المُنى. (1)

الإمام الهادى عليه السلام :الغِنى قِلَّةُ تَمَنّيکَ ، وَالرِّضا بِما يَکفيکَ. (2)

و سَلامَةُ النَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :أنفَعُ الدَّواءِ تَركُ المُنى. (3)

ز العِلمُ اللَّدُنّيرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن رَغِبَ فِى الدُّنيا وأطالَ فيها رَغبَتَهُ ، أعمَى اللّهُ قَلبَهُ عَلى قَدرِ رَغبَتِهِ فيها . ومَن زَهِدَ فِى الدُّنيا وقَصَّرَ فيها أمَلَهُ ، أعطاهُ اللّهُ عِلما مِن غَيرِ تَعَلُّمٍ ، وهُدىً بغَيرِ هِدايَهٍ. (4)

ح الجَنَّهالزهد لابن المبارک عن الحسن :قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله : کُلُّکُم يُحِبُّ أن يَدخُلَ الجَنَّهَ؟ قالوا : نَعَم ، يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : فأقصروا مِنَ الأمَلِ ، وثَبِّتوا آجالَکُم بَينَ أبصارِکُم ، وَاستَحيوا مِنَ اللّهِ حَقَّ الحَياءِ. (5)

.

1- .الکافى : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 389 ح 5834 ، نهج البلاغه : الحکمه 34 ، کنز الفوائد : ج 1 ص 349 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 91 ح 98 .

2- .الدرّه الباهره : ص 41 ، محاسبه النفس للکفعمى : ص 72 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، نزهه الناظر : ص 214 ج 480 عن الغلابى ، بحار الأنوار : ج 75 ص 109 ح 12 .

3- .غرر الحکم : ج 2 ص 402 ح 3021 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 119 ح 2679 .

4- .تاريخ أصبهان : ج 1 ص 162 الرقم 144 ، کنز العمّال : ج 3 ص 209 ح 6194 نقلاً عن أبى عبد الرحمن السلمى فى کتاب المواعظ والوصايا وکلاهما عن ابن عبّاس .

5- .الزهد لابن المبارک : ص 107 ح 317 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 185 الرقم 407 وفيه «تبيّنوا حالکم من أنصارکم» بدل «ثبّتوا آجالکم بين أبصارکم» ، کنز العمّال : ج 15 ص 938 ح 43611 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 272 .

ه - توانگری نفس
و - سلامت نفس
ز - علم لدنّی
ح - بهشت

ه توانگری نفسامام علی علیه السلام :عالی ترین توانگری، رها کردن آرزوهاست.

امام هادی علیه السلام :توانگری ، در این است که تمنّایت اندک باشد و به آنچه تو را بسنده می کند، خرسند باشی.

و سلامت نفسامام علی علیه السلام :سودبخش ترین دارو، ترکِ آرزوهاست.

ز علم لدنّیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکه به دنیا راغب باشد و رغبتش را در آن به درازا بکشانَد ، خداوند ، دل او را به اندازه رغبتش به دنیا کور می گرداند و هر که به دنیا بی رغبت باشد و آرزویش را در آن کوتاه سازد ، خداوند ، به او دانشی عطا می کند ، بی آن که از کسی بیاموزد و راه نمایی اش می کند ، بی آن که از کسی راه نمایی بگیرد.

ح بهشتکتاب الزهد به نقل از حسن (1) :پیامبر خدا فرمود: «هر یک از شما دوست دارد به بهشت برود؟» . گفتند : آری ، ای پیامبر خدا ! فرمود: «پس، آرزو را کوتاه دارید و اَجَل خویش را در برابر دیده خود ، قرار دهید و از خداوند ، چنان که باید، شرم داشته باشید» .

.

1- .مقصود از حسن، حسن بَصری و یا امام حسن علیه السلام است .

الفصل السادس : التّحذير من الآمال الذّميمه6 / 1إيّاکَ وطولَ الأَمَلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن خُطبَتِهِ فى حَجَّهِ الوَداعِ :فَواعَجَبا لِقَومٍ أَلهَتهُم أموالُهُم ، وطالَت آمالُهُم ، وقَصُرَت آجالُهُم ، وهُم يَطمَعونَ فى مُجاوَرَهِ مَولاهُم ، ولا يَصِلونَ إلى ذلِکَ إلّا بِالعَمَلِ ، ولا يَتِمُّ العَمَلُ إلّا بِالعَقلِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الأَسماءِ الحُسنى :وهذِهِ يَداىَ يا سَيِّداه يا مَولاياه مَرفوعَهٌ إلَيکَ ، ومُتَوَکِّلٌ عَلَيکَ ، وتائِبٌ إلَيکَ فيما أتَيتُ مِن سوءِ فِعالى وقَبيحِ أعمالى وطولِ آمالى . (2)

المعجم الكبير عَن اُمِّ الوَليدِ بِنتِ عُمَرَ :اِطَّلَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ عَشِيَّهٍ فَقالَ : يا أيُّها النّاسُ! أما تَستَحيونَ؟ قالوا : مِمَّ ذاکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟! قالَ : تَجمَعونَ ما لا تَأکُلونَ ، وتَبنونَ ما لا تَعمُرونَ ، وتَأمُلونَ ما لا تُدرِکونَ ، ألا تَستَحيونَ ذلِکَ (3) ؟ ! (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 397 ح 1100 عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى ، بحار الأنوار : ج 52 ص 264 ح 148 .
2- .البلد الأمين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 266 ح 1 .
3- .فى كنز العمّال: «من ذلک» .
4- .المعجم الكبير : ج 25 ص 172 ح 421 ، كنز العمّال : ج 16 ص 66 ح 43962 .

فصل ششم: برحذر داشتن از آرزوهای نکوهیده

6 / 1 زنهار از آرزوی دراز

فصل ششم: بر حذر داشتن از آرزوهای نکوهیده6 / 1زنهار از آرزوی درازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سخنرانی ایشان در حَجّةُ الوداع :شگفتا از آن مردمی که دارایی هایشان سرگرمشان ساخته است و آرزوهایشان ، دراز است و عمرهایشان ، کوتاه و به زیستن در جوار پروردگارشان چشم دوخته اند! حال آن که بدین آرزو نمی رسند ، مگر با عمل، و عمل انجام نمی گیرد ، مگر با خِرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای اسمای حُسنا :این دو دست من ای سَرور و ای مولای من به سوی تو بلند شده است و تکیه ام به توست و از کردارهای بد و رفتارهای زشت خویش و آرزوهای دور و درازم به درگاه تو توبه آورده ام.

المعجم الکبیر به نقل از اُمّ ولید دختر عمر :یک روز عصر ، پیامبر خدا بیرون آمد و فرمود: «ای مردم! آیا شرم نمی کنید؟ !» . گفتند : از چه، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «گرد می آورید ، آنچه نمی خورید و می سازید ، آنچه در آن سکونت نمی کنید و آرزو می کنید ، آنچه به آن نمی رسید. آیا از این کارها شرم نمی کنید؟ !» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ :يا أبا ذَرٍّ ، إيّاکَ وَالتَّسويفَ بِأَمَلِکَ ، فَإِنَّکَ بِيَومِکَ ولَستَ بِما بَعدَهُ ، فَإِن يَکُن غَدٌ لَکَ تَکُن فِى الغَدِ کَما کُنتَ فِى اليَومِ ، وإن لَم يَکُن غَدٌ لَکَ لَم تَندَم عَلى ما فَرَّطتَ فِى اليَومِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّما أخافُ عَلَيکُمُ اثنَتَينِ: اِتِّباعَ الهَوى وطولَ الأَمَلِ، أمَّا اتِّباعُ الهَوى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الحَقِّ ، وأمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِى الآخِرَةَ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ لِيُبغِضُ الطَّويلَ الأَمَلِ ، السَّيِّئَ العَمَلِ. (3)

عنه عليه السلام :شَرُّ النّاسِ الطَّويلُ الأَمَلِ ، السَّيِّئُ العَمَلِ. (4)

عنه عليه السلام :إيّاکَ وطولَ الأَمَلِ ؛ فَکَم مِن مَغرورٍ اُفتُتِنَ بِطولِ أمَلِهِ ، وأفسَدَ عَمَلَهُ وقَطَعَ أجَلَهُ ، فَلا أمَلَهُ أدرَکَ ، ولا ما فاتَهُ استَدرَکَ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الباقِرِ عليه السلام :اِعلَم أنَّ السّاعاتِ تُذهِبُ عُمُرَکَ (6) ، و أنَّکَ لا تَنالُ نِعمَةً إلّا بِفِراقِ اُخرى ، فَإِيّاکَ والأَمَلَ الطَّويلَ ؛ فَکَم مِن مُؤَمِّلٍ أملاً لا يَبلُغُهُ ، وجامِعِ مالٍ لا يَأکُلُهُ. (7)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 526 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 كلاهما عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 75 ح 3 .
2- .الكافى : ج 2 ص 335 ح 3 عن يحيى بن عقيل، مسكّن الفؤاد : ص 26 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 88 ح 19؛ كنزالعمّال : ج 16 ص 23 ح 43766 نقلاً عن ابن النجّار عن الإمام علىّ عليه السلام عن النبىّ صلى الله عليه و آله نحوه .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 506 ح 3455 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 142 ح 3179 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 178 ح 5751 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 310 ح 2715 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 99 ح 2278 .

6- .فى النسخه المعتمده من المصدر : «يُذهب غمّک» بدل «تُذهب عمرک» ، وما فى المتن أثبتناه من نسخه اُخرى وبحار الأنوار ، إذ هو الأوفق بقرينه السياق .
7- .كفايه الأثر : ص 240 عن عثمان بن خالد ، بحار الأنوار : ج 46 ص 231 ح 7 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نصیحت ایشان به ابو ذر :ای ابو ذر! از به فردا افکندن آرزویت بپرهیز؛ زیرا تو در امروزِ خویش هستی ، نه در فردا . پس اگر فردایی برایت بود ، در آن فردا نیز چنان خواهی بود که امروز هستی و اگر فردایی برایت نبود ، افسوس نخواهی خورد که امروز ، کوتاهی کرده ای.

امام علی علیه السلام :من بر شما از دو چیز می ترسم: پیروی از هوس و آرزوی دراز؛ زیرا پیرویِ هوس ، از حق باز می دارد و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد می بَرَد .

امام علی علیه السلام :خداوندِ پاک ، از بلندآرزویِ بدکردار ، نفرت دارد.

امام علی علیه السلام :بدترینِ مردم ، کسی است که بلندآرزو و بدکردار باشد.

امام علی علیه السلام :از آرزوی دراز بپرهیز؛ زیرا بسا فریب خورده ای که فریبِ آرزوی درازش را خورد و عملش را تباه کرد و عمرش را به سر آورد و نه به آرزویش رسید و نه [عمر و عملِ] از دست رفته را جبران کرد.

امام زین العابدین علیه السلام در سفارش به فرزند خویش امام باقر علیه السلام :بدان که این ساعت ها عمر تو را می بَرَند و تو به نعمتی نمی رسی ، مگر با جدا شدن از نعمتی. پس ، از آرزوی دراز بپرهیز؛ زیرا ای بسا آرزومند آرزویی که به آن نمی رسد و گرد آورنده مالی که آن را نمی خورَد!

.

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءٍ لَهُ :الحَمدُ للّهِ وَلِىِّ الحَمدِ وأهلِهِ ، ومُنتَهاهُ ومَحَلِّهِ . .. رَبِّ ، ما أسوَأَ فِعلى ، وأقبَحَ عَمَلى ، وأقسى قَلبى ، وأطوَلَ أمَلى ، وأقصَرَ أجَلى ، وأجرَأنى عَلى عِصيانِ مَن خَلَقَنى ! .. . رَبِّ ، وما أطوَلَ أمَلى فى قِصَرِ أجَلى ، وأقصَرَ أجَلى فى بُعدِ أمَلى ! وما أقبَحَ سَريرَتى وعَلانِيَتى ! (1)

6 / 2اِتَّقوا باطِلَ الأَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :اِتَّقوا باطِلَ الأَمَلِ ؛ فَرُبَّ مُستَقبِلِ يَومٍ لَيسَ بِمُستَدبِرِهِ ، ومَغبوطٍ فى أوَّلِ لَيلِهِ (2) قامَت بَواكيهِ فى آخِرِهِ. (3)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ الدُّنيا :اِعلَم يا هذا أنَّها تُشخِصُ (4) الوادِعَ (5) السّاكِنَ ، وتَفجَعُ (6) المُغتَبِطَ (7) الآمِنَ ، لا يَرجِعُ مِنها ما تَوَلّى فَأدبَرَ ، ولا يُدرى ما هُوَ آتٍ فَيُحذَرَ ، أمانِيُّها كاذِبَهٌ ، وآمالُها باطِلَهٌ. (8)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 590 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيّابه ، مصباح المتهجّد : ص275 ح383، جمال الأُسبوع :ص142 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار:ج86 ص301 ح10.
2- .فى المصدر: «لَيلَهٍ» ، والتصويب من عيون الحكم والمواعظ .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 269 ح 2572 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2148 .
4- .أشخصه : أزعجه ، وشُخِص به : أتاه أمر أقلقه وأزعجه (القاموس المحيط : ج 2 ص 306 «شخص») .
5- .وَدُعَ : سكن واستقرّ . والدَّعه : الخفض والسعه فى العيش (القاموس المحيط : ج 3 ص 92 «ودع») .
6- .الفجع : أن يوجَعَ الإنسانُ بشىء يَكرُمُ عليه فَيُعدمَه (القاموس المحيط : ج 3 ص 61 «فجع») .
7- .الاغتباط : التبجّح بالحال الحسنه ، وقيل : هو الفرح بالنعمه (تاج العروس : ج 10 ص 351 «غبط») .
8- .دستور معالم الحكم : ص 39 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 7 ص 105 نحوه ؛ بحار الأنوار : ج 73 ص 109 ح 109 نقلاً عن عيون الحكم والمواعظ .

6 / 2 از آرزوی پوچ بپرهیزید

امام صادق علیه السلام در یکی از دعاهای خویش :سپاس ، خداوند را که صاحب سپاس ، شایسته آن ، پایان آن و جایگاه آن و... است. پروردگارا ! چه بد است کردار من و چه زشت است رفتار من و چه سخت است دلم و چه دراز است آرزویم و چه کوتاه است عمرم و چه گستاخم بر نافرمانی از کسی که مرا آفریده است !... . پروردگارا ! چه دراز است آرزویم در برابر کوتاهیِ عمرم، و چه کوتاه است عمرم در برابر دور و درازی آرزویم، و چه زشت است اندرون و آشکارم (نیّت و کردارم) !

6 / 2از آرزوی پوچ بپرهیزیدامام علی علیه السلام :از آرزوهای پوچ بپرهیزید؛ زیرا بسا کسی که روزی را آغازیده ، امّا آن را پشت سر ننهاده است و بسا کسی که در آغازِ شب ، رشک انگیز بوده ؛ لیکن در آخرِ شب ، گریه کنندگانش (زنان خاندانش) بر وی گریسته اند .

امام علی علیه السلام در وصف دنیا :بدان ای انسان که دنیا ، آرام گرفته ساکن [در خود]را می کوچانَد و شادمانِ آسوده خاطر را دردمند می سازد. آنچه از دنیا پشت کرده و رفته است ، باز نمی گردد و آنچه هم می آید ، معلوم نیست تا از آن حذر توان کرد. آرزوهایش دروغ و آمالش پوچ اند.

.

عنه عليه السلام :اِحذَرُوا الأَمَلَ المَغلوبَ ، وَالنَّعيمَ المَسلوبَ. (1)

6 / 3اِتَّقوا خِداعَ الآمالِالإمام علىّ عليه السلام :اِتَّقوا خِداعَ الآمالِ ؛ فَكَم مِن مُؤَمِّلِ يَومٍ لَم يُدرِكهُ ، وبانى بِناءٍ لَم يَسكُنهُ ، وجامِعِ مالٍ لَم يَأكُلهُ ، ولَعَلَّهُ مِن باطِلٍ جَمَعَهُ ومِن حَقٍّ مَنَعَهُ ، أصابَهُ حراما وَاحتَمَلَ بِهِ آثاما. (2)

عنه عليه السلام :كَذَبَ مَنِ ادّعى الإِيمانَ وهُوَ مَشغوفٌ (3) مِنَ الدُّنيا بِخُدَعِ الأَمانِىِّ وزورِ المَلاهى. (4)

عنه عليه السلام :مَنِ اتَّكَلَ عَلَى الأَمانى ، ماتَ دونَ أمَلِهِ. (5)

عنه عليه السلام :الأَمَلُ خادِعٌ غارٌّ ضارٌّ. (6)

عنه عليه السلام :الأَمَلُ يَخدَعُ. (7)

عنه عليه السلام :الأَمانِىُّ تَخدَعُ. (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 272 ح 2586 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 265 ح 2563 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2156 .
3- .شَغَفَ الهوى قَلبَه : بلغ شغافه ؛ وهو غشاؤه . وشَغَفَهُ المالُ : زُيِّنَ لَه فأحبَّهُ فهو مشغوفٌ به (المصباح المنير : ص 316 «شغف») .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 630 ح 7238 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6702 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 16 ح 8293 .
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 299 ح 1145 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 45 ح 1106 .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 55 ح 200 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 382 .
8- .غرر الحكم : ج 1 ص 45 ح 145 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 34 ح 634 .

6 / 3 از آرزوهای فریبنده بپرهیزید

امام علی علیه السلام :از آرزویی که شکست می خورَد و از نعمتی که گرفته می شود، دوری کنید.

6 / 3از آرزوهای فریبنده بپرهیزیدامام علی علیه السلام :از آرزوهای فریبنده بپرهیزید؛ زیرا ای بسا آرزومند روزی که آن را در نیافته است و بسا سازنده بنایی که در آن ننشسته است و بسا گِرد آورنده مالی که از آن نخورده است و شاید آن را از راهی باطل یا نپرداختن حقّی گرد آورده است . از حرام، آن را به دست آورده و بدین سبب ، بار گناهانی را بر دوش خویش نهاده است.

امام علی علیه السلام :دروغ می گوید آن که ادّعای ایمان می کند؛ امّا دل بسته آرزوهای فریبنده و سرگرمی های دروغین دنیاست.

امام علی علیه السلام :هر که به آرزوها تکیه کند ، بدون رسیدن به آرزویش می میرد.

امام علی علیه السلام :آرزو، فریبنده، گم راه کننده و زیان رسان است.

امام علی علیه السلام :آرزو می فریبد.

امام علی علیه السلام :آرزوها ، گول می زنند.

.

عنه علیه السلام :الأَمانِیُّ تَخدَعُکَ ، وعِندَ الحَقائِقِ تَدَعُکَ. (1)

عنه علیه السلام :أنفاسُ المَرءِ خُطاهُ إلی أجَلِهِ ، وأمَلُهُ خادِعٌ عَن عَمَلِهِ. (2)

عنه علیه السلام :الأَمَلُ خَوّانٌ. (3)

عنه علیه السلام :لا یَطولَنَّ عَلَیکُمُ الأَمَدُ (4) ، ولا یَغُرَّنَّکُمُ الأَمَلُ ؛ فَإِنَّ الأَمَلَ لَیسَ مِنَ الدّینِ فی شَیءٍ. (5)

عنه علیه السلام لِصَعصَعَةَ بنِ صوحانَ وَقد کانَ مَریضا فَأتاهُ عَلیٌّ علیه السلام عائِدا ، فَلَمّا أرادَ أن یَقومَ مِن عِندِهِ قالَ علیه السلام :یا صَعصَعَةَ بنَ صوحانَ لا تَفتَخِر بِعِیادَتی إیّاکَ ، وَانظُر لِنَفسِکَ فَکَأَنَّ الأَمرَ قَد وَصَلَ إلَیکَ ، ولا یُلهِیَنَّکَ الأَمَلُ . أستَودِعُکَ اللّهَ. (6)

عنه علیه السلام :مَعاشِرَ النّاسِ (المُسلِمینَ) اتَّقُوا اللّهَ ،فَکَم مِن مُؤَمِّلٍ ما لا یَبلُغُهُ ، وبانٍ ما لا یَسکُنُهُ ، وجامِعٍ ما سَوفَ یَترُکُهُ ، ولَعَلَّهُ مِن باطِلٍ جَمَعَهُ ، ومِن حَقٍّ مَنَعَهُ ، أصابَهُ حَراما وَاحتَمَلَ بِهِ آثاما ، فَباءَ بِوِزرِهِ ، وقَدِمَ عَلی رَبِّهِ آسِفا لاهِفا (7) ، قَد خَسِرَ الدُّنیا وَالآخِرَةَ ؛ ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبینُ. (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 379 ح 1453 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 28 ح 377 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 114 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 14 ح 72 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 18 ص 221 نحوه وراجع : نهج البلاغه : الخطبه 64 .
3- .غرر الحکم : ج 1 ص 37 ح 103 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 37 ح 784 .
4- .الأمد : الغایه (النهایه : ج 1 ص 65 «أمد») .
5- .غرر الحکم : ج 6 ص 304 ح 10338 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 524 ح 9548 نحوه .
6- .قرب الإسناد : ص 378 ح 1333 عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر البزنطی عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 49 ص 269 ح 10

7- .اللَّهْفانُ واللّاهِف : المكروب (لسان العرب : ج 9 ص 322 «لهف») .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 344 ، إرشاد القلوب : ص 39 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 83 ح 88 ؛ تذكره الخواصّ : ص 135 نحوه .

امام علی علیه السلام :آرزوها ، تو را گول می زنند و در هنگامه [آشکار شدن] حقایق ، رهایت می کنند.

امام علی علیه السلام :نَفَس های آدمی ، گام های او به سوی اجل اویند و آرزوهای او ، باز دارنده او از عمل اویند.

امام علی علیه السلام :آرزو ، خیانتکار است.

امام علی علیه السلام :زنهار که مُهلت زندگی (عمر) در نظر شما دراز نیاید و آرزو ، فریبتان ندهد؛ زیرا آرزو در دین ، جایگاهی ندارد.

امام علی علیه السلام به صعصعه بن صوحان ، که [بیمار بود و امام علیه السلام] به عیادت او رفته بود، هنگامی که خواست برود :ای صعصعه بن صوحان! از این که به عیادت تو آمده ام ، بر خود مناز و به فکرِ خویشتن باش ، که گویا فرمان (مرگ) به تو رسیده است . مبادا آرزو، تو را سرگرم و غافل گردانَد! به خدا می سپارمت.

امام علی علیه السلام :ای گروه مردمان (/ مسلمانان) ! از خدا پروا کنید؛ زیرا بسا آرزومندِ چیزی که به آن نمی رسد و سازنده بنایی که در آن ، سکونت نمی کند و گِرد آورنده ثروتی که به زودی، همه آن را رها می کند ؛ ثروتی که شاید از راه باطل و یا نپرداختن حقّی گرد آورده است . از راه حرامی به آن رسیده و بِدان سبب، گناهانی را مرتکب شده است . بار سنگین آن را به دوش گرفته و با دریغ و اندوه، بر پروردگارش وارد شده است، در حالی که «در دنیا و آخرت ، زیان کرده است ، و این است آن زیانِ آشکار» (1) .

.

1- .. حجّ : آیه 11 .

6 / 4الأَمَلُ أكذَبُ شَىءٍ!الإمام علىّ عليه السلام :أكذَبُ شَىءٍ الأَمَلُ. (1)

عنه عليه السلام :لا شَىءَ أكذَبُ مِنَ الأَمَلِ. (2)

عنه عليه السلام :قد تَكذِبُ الآمالُ. (3)

عنه عليه السلام :رُبَّ طَمَعٍ كاذِبٍ لِأَمَلٍ غائِبٍ. (4)

عنه عليه السلام :رُبَّ رَجاءٍ خائِبٍ لِأَمَلٍ كاذِبٍ. (5)

عنه عليه السلام :رُبَّ طَمَعٍ خائِبٍ وأمَلٍ كاذِبٍ ، ورَجاءٍ يُؤَدّى إلَى الحِرمانِ ، وتِجارَةٍ تَؤولُ إلَى الخُسرانِ. (6)

عنه عليه السلام :قَلَّما تَصدُقُکَ الاُمنِيَّةُ (7) . (8)

عنه عليه السلام :أينَ تَختَدِعُکُم کَواذِبُ الآمالِ؟ ! (9)

عنه عليه السلام فى ذَمِّ أهلِ الدُّنيا :قَد غابَ عَن قُلوبِکُم ذِکرُ الآجالِ ، وحَضَرَتکُم کَواذِبُ الآمالِ ، فَصارَتِ الدُّنيا أملَکَ بِکُم مِنَ الآخِرَهِ ، وَالعاجِلَهُ أذهَبَ بِکُم مِنَ الآجِلَهِ. (10)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 371 ح 2846 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2593 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 382 ح 10649 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9898 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 466 ح 6635 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6168 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 66 ح 5311 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4887 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 66 ح 5312 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4888 .

6- .الكافى : ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 281 ح 1 ؛ دستور معالم الحكم : ص 27 .
7- .قال المجلسى قدس سره : أى فى الغالب اُمنيّتک كاذبه فيما تعدِک (مرآه العقول : ج 25 ص 52) .
8- .الكافى : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 98 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 287 ح 1 ؛ دستور معالم الحكم : ص 24 .
9- .غرر الحكم : ج 2 ص 361 ح 2815 .
10- .نهج البلاغه : الخطبه 113 ، غرر الحكم : ج 4 ص 480 ح 6686 و 6687 نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 366 ح 6145 وفيه صدره إلى «كواذب الآمال» .

6 / 4 آرزو، دروغ ترینِ چیزهاست.

6 / 4آرزو، دروغ ترینِ چیزهاست.امام علی علیه السلام :دروغ ترین چیز ، آرزوست.

امام علی علیه السلام :چیزی دروغ تر از آرزو وجود ندارد .

امام علی علیه السلام :گاه (/ چه بسا) آرزوها دروغ می گویند.

امام علی علیه السلام :ای بسا طمع بیهوده به آرزویی که تحقّق نمی یابد !

امام علی علیه السلام :ای بسا امیدهای بیهوده ای که به آرزویی دروغین ، بسته می شوند !

امام علی علیه السلام :چه بسیار چشمداشت های بی حاصل، آرزوهای دروغین و امیدهایی که به نومیدی می انجامند و تجارت هایی که به زیان، منجر می شوند !

امام علی علیه السلام :کمتر پیش می آید که آرزو به تو راست گوید [و تحقّق یابد].

امام علی علیه السلام :تا کِی فریب دروغ آرزوها را می خورید؟ !

امام علی علیه السلام در نکوهش دنیاپرستان :یاد مرگ از دل های شما رَخت بر بسته است و آرزوهای دروغین ، همواره در دلِ شمایند . از این رو، دنیا بیشتر بر شما مسلّط است تا آخرت، و این زندگی ، شما را بیشتر سرگرم خود کرده است تا زندگیِ آخرت .

.

عنه عليه السلام :الأَمَلُ أبَدا فى تَكذيبٍ. (1)

عنه عليه السلام :لا تَفِى الأَمانِىُّ لِمَن عَوَّلَ عَلَيها. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :طوبى لِعَبدٍ طَلَبَ الآخِرَةَ وسَعى لَها ، طوبى لِمَن لَم تُلهِهِ الأَمانِىُّ الكاذِبَةُ. (3)

6 / 5الأَمَلُ كَالسَّرابِالإمام علىّ عليه السلام :الأَمَلُ كَالسَّرابِ ؛ يَغُرُّ مَن رَآهُ ، ويُخلِفُ مَن رَجاهُ. (4)

عنه عليه السلام :أينَ يَغُرُّكُم سَرابُ الآمالِ ؟ ! (5)

عنه عليه السلام :قَد تَغُرُّ الاُمنِيَّةُ. (6)

عنه عليه السلام مِن خُطبَةٍ لَهُ بَعدَ حَربِ الجَمَلِ :إنَّ الدُّنيا حُلوَةٌ خَضِرَةٌ (7) ، تَفتِنُ النّاسَ بِالشَّهَواتِ وتُزَيِّنُ لَهُم بِعاجِلِها ، وَايمُ اللّهِ إنَّها لَتَغُرُّ مَن أمَّلَها وتُخلِفُ مَن رَجاها. (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 112 ح 2017 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 390 ح 10701 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 538 ح 9942 .
3- .تحف العقول : ص 301 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 74 ح 1896 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 57 ح 1454 .
5- .غرر الحكم (طبعه دار الكتاب الإسلامى) : ص 182 ح 24 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 129 ح 2929 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 462 ح 6617 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6158 .
7- .خَضِره : أى غضَّه ناعمه طريّه (النهايه : ج 2 ص 41 «خضر») .
8- .الكافى : ج 8 ص 256 ح 368 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 233 ح 186 .

6 / 5 آرزو چون سراب است

امام علی علیه السلام :آرزو ، همیشه دروغ می گوید.

امام علی علیه السلام :آرزوها به کسی که بر آنها تکیه کند ، وفا نمی کنند.

امام صادق علیه السلام :خوشا بنده ای که آخرت را جُست و برای آن کوشید ! خوشا کسی که آرزوهای دروغین، او را سرگرم نساختند !

6 / 5آرزو چون سراب استامام علی علیه السلام :آرزو ، چون سراب است که بیننده خویش را می فریبد و امیدوار به خویش را نومید می کند.

امام علی علیه السلام :تا کِی سراب آرزوها، شما را می فریبد؟ !

امام علی علیه السلام :گاه (/ بسا که) آرزو می فریبد.

امام علی علیه السلام در سخنرانی اش پس از جنگ جَمَل :دنیا ، شیرین و سرسبز است ، مردم را با خواسته های نفسانی می فریبد و زندگی این جهانی را در چشم آنان ، زیبا می نماید. به خدا سوگند که دنیا ، آرزومندان خود را گول می زند و امیدوارانش را مأیوس می کند.

.

عنه علیه السلام :لا غارَّ أخدَعُ مِنَ الأَمَلِ. (1)

عنه علیه السلام :کَفی بِالأَمَلِ اغتِرارا. (2)

عنه علیه السلام :لِکُلِّ أمَلٍ غُرورٌ. (3)

عنه علیه السلام :أکذِبِ الأَمَلَ ولا تَثِق بِهِ ؛ فَإِنَّهُ غُرورٌ وصاحِبَهُ مَغرورٌ. (4)

عنه علیه السلام :المُغتَرُّ بِالآمالِ مَخدوعٌ. (5)

عنه علیه السلام :إیّاکَ وَالاِغتِرارَ بِالأَمَلِ. (6)

عنه علیه السلام :الشَّقِیُّ مَنِ اغتَرَّ بِحالِهِ ، وَانخَدَعَ لِغُرورِ آمالِهِ. (7)

عنه علیه السلام :أَزمِعوا (8) عِبادَ اللّهِ بِالرَّحیلِ مِن هذِهِ الدّارِ ، المَقدورِ عَلی أهلِها الزَّوالُ ، المَمنوعِ أهلُها مِنَ الحَیاهِ ، المُذَلَّلَهِ أنفُسُهُم بِالمَوتِ ، فَلا حَیٌّ یَطمَعُ فِی البَقاءِ ، و لا نَفسٌ إلّا مُذعِنَهٌ بِالمَنونِ ؛ فَلا یَغلِبَنَّکُمُ الأَمَلُ ، ولا یَطُل عَلَیکُم الأَمَدُ ، ولا تَغتَرّوا فیها بِالآمالِ، وتَعَبَّدُوا اللّهَ أیّامَ الحَیاهِ. (9)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 377 ح 10614 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 533 ح 9755 وفیه «غادر» بدل «غارّ» .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 575 ح 7035 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 386 ح 6550 .
3- .غرر الحکم : ج 5 ص 12 ح 7277 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 401 ح 6756 .
4- .غرر الحکم : ج 2 ص 188 ح 2327 ، نهج البلاغه : الخطبه 86 ، تحف العقول : ص 152 ولیس فیهما «ولا تثق به» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 293 ح 2 .
5- .غرر الحکم : ج 1 ص 165 ح 629 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 25 ح 257 .
6- .التحصین لابن فهد : ص 16 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 112 ح 109 نقلاً عن عیون الحکم والمواعظ .

7- .غرر الحكم : ج 2 ص 51 ح 1799 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 22 ح 152 .
8- .الزَّمَع والزَّماع : المَضاء فى الأمر والعَزم عليه . وأزْمَعَ الأمرَ وبه وعليه : مضى فيه وثَبَّتَ عليه عزمَه (لسان العرب : ج 8 ص 143 «زمع») .
9- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 519 ح 1484 ، الأمالى للمفيد : ص 160 ح 2 عن مجاهد ، نهج البلاغه : الخطبه 52 وليس فيه من «الممنوع» إلى «بالمنون» وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 73 ص 108 ح 108 .

امام علی علیه السلام :هیچ فریبکاری ، فریبنده تر از آرزو نیست.

امام علی علیه السلام :برای فریب خوردن، آرزو، خود، کافی است.

امام علی علیه السلام :هر آرزویی فریبی دارد.

امام علی علیه السلام :آرزو را دروغگو بدان و به آن اعتماد مکن؛ زیرا آرزو ، فریب است و آرزومند ، فریب خورده.

امام علی علیه السلام :فریفته آرزوها، فریب خورده است.

امام علی علیه السلام :زنهار! فریب آرزو را مخور.

امام علی علیه السلام :بدبخت ، کسی که به حال خویش فریفته شود و فریب آرزوهای پوچَش را بخورد.

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! عزم کوچیدن کنید از این سرایی که رفتن از آن ، بر ساکنانش مقدّر شده و از زیستن [همیشگی] در آن ، ممنوع گشته اند و جان هایشان مقهورِ مرگ است ، به طوری که هیچ زنده ای طمع در ماندن ندارد و هیچ جانداری نیست ، جز آن که سُرود فرمان مرگ دارد. پس زنهار که آرزو بر شما چیره نگردد، و مدّت عمر را دراز نپندارید، و در دنیا ، فریب آرزوها را نخورید و تا زنده اید ، خدا را بندگی کنید!

.

الإمام الصادق عليه السلام :كَم مِن نِعمَهٍ للّهِ عَلى عَبدِهِ فى غَيرِ أمَلِهِ ، وكَم مِن مُؤَمِّلٍ أمَلاً الخِيارُ فى غَيرِهِ. (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن محمّد بن يحيى بن أبى عَبّادٍ عن عَمّه :سَمِعتُ الرِّضا عليه السلام يَوما يُنشِدُ وقَليلاً ما كان يُنشِدُ شِعرا : كُلُّنا نَأمُلُ مَدّا فِى الأَجَلوَالمَنايا هُنَّ آفِاتُ الأَمَل لا تَغُرَّنَکَ أباطيلُ المُنيوَالزَمِ القَصدَ ودَع عَنکَ العِلَل إنَّمَا الدُّنيا کَظِلٍّ زائِلٍحَلَّ فيهِ راکِبٌ ثُمَّ رَحَل (2) . (3)

6 / 6رُبَّ أمَلٍ خائبالإمام علىّ عليه السلام :رُبَّ طَمَعٍ کاذِبٍ ، وأمَلٍ خائِبٍ. (4)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 132 ح 210 عن بكر بن محمّد ، التمحيص : ص 58 ح 117 ، قرب الإسناد : ص 40 ح 128 ، تحف العقول : ص 361 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 152 ح 55 .
2- .هذه الأبيات كما نوّه عليه السلام إلى ذلک فى ذيل الروايه هى لأبى العتاهيه .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 177 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 107 ح 1 ؛ تهذيب الكمال : ج 21 ص 152 الرقم 4141 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4887 ، غرر الحكم : ج 4 ص 66 ح 5311 وفيه «غائب» بدل «خائب» وفيهما «لأمل» بدل «و أمل» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 91 ح 98 .

6 / 6 بسا آرزوهای بی حاصل !

امام صادق علیه السلام :ای بسا نعمت و لطف خداوند به بنده اش که در غیر آن چیزی است که او آرزو می کند، و ای بسا آرزومند آرزویی که خیر و صلاحش در غیر آن است !

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از محمّد بن یحیی بن ابی عَبّاد ، از عمویش :روزی از امام رضا علیه السلام شنیدم که این ابیات را می خواند در حالی که ایشان، به ندرت شعری می خواند : همه ما آرزو داریم که بیشتر عمر کنیم و مرگ ها، آفت های آرزویند . زنهار که آرزوهای پوچ، فریبت ندهند ! پای در راه نِه و دست از بیهودگی ها بدار . دنیا ، به سایه ای در حرکت می ماند که ره گذری در آن ، بار افکنَد و آن گاه بکوچد .

6 / 6بسا آرزوهای بی حاصل !امام علی علیه السلام :ای بسا امیدهایی که دروغ اند و آرزوهایی که بی حاصل اند !

.

عنه علیه السلام :رُبَّ أمَلٍ خائِبٍ. (1)

عنه علیه السلام :کَم مِن آمِلٍ خائِبٍ ، وغائِبٍ غَیرِ آئِبٍ (2) ! (3)

عنه علیه السلام :ذُلُّ الرِّجالِ فی خَیبَهِ الآمالِ. (4)

.

1- .مئه کلمه للجاحظ : ص 84 ح 68 ، المناقب للخوارزمی : ص 376 ح 395 عن الجاحظ ؛ عیون الحکم والمواعظ : ص 268 ح 4925 .
2- .الأوْب : الرجوع ، یقال منه : آبَ أوبا فهو آیِبٌ (النهایه : ج 1 ص 79 «أوب») .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 548 ح 6935 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 380 ح 6432 .
4- .غرر الحکم : ج 4 ص 31 ح 5178 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 256 ح 4732 .

امام علی علیه السلام :ای بسا آرزویی که برآورده نمی شود !

امام علی علیه السلام :چه بسیار آرزوهایی که بی حاصل اند و چه بسیار رفته ای که باز نمی آید !

امام علی علیه السلام :خواریِ مردان ، در ناکامی آرزوهاست.

.

الفصل السابع : مبادئ الآمال الباطله7 / 1الجَهلالإمام علىّ عليه السلام :رَغبَتُکَ فِی المُستَحیلِ جَهلٌ. (1)

عنه علیه السلام :ما عَقَلَ مَن أطالَ أمَلَهُ. (2)

عنه علیه السلام :إنَّ قُلوبَ الجُهّالِ تَستَفِزُّهَا الأَطماعُ ، وتَرتَهِنُهَا المُنی ، وتَستَعلِقُهَا الخَدائِعُ (3) . (4)

عنه علیه السلام :الجاهِلُ یَعتَمِدُ عَلی أمَلِهِ ، ویُقَصِّرُ فی عَمَلِهِ. (5)

عنه علیه السلام :العاقِلُ یَعتَمِدُ عَلی عَمَلِهِ ، الجاهِلُ یَعتَمِدُ عَلی أمَلِهِ. (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 4 ص 84 ح 5384 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 269 ح 4950 .
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 61 ح 9513 .
3- .قال المجلسی قدس سره : قوله : «تستفزّها الأطماع» أی تستخفّها وتخرجها من مقرّها ، «و ترتهنها المُنی» هی إراده ما لا یتوقّع حصوله .. . «و تستعلقها» أی تصیدها وتربطها بالحبال ، من قولهم : علق الوحش بالحباله : إذا تعوّق ونشب فیها (مرآه العقول : ج 1 ص 76 77) .
4- .الکافی : ج 1 ص 23 ح 16 عن السکونی عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، تحف العقول : ص 219 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 58 ح 130 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 256 ح 8 وفیه «و ترتهن بالأمانی» بدل «و ترتهنها المُنی» .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 92 ح 1967 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 59 ح 1498 .
6- .غرر الحکم : ج 1 ص 324 ح 1240 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 18 ح 23 و24 .

فصل هفتم: خاستگاه های آرزوهای بیهوده

7 / 1 نادانی

فصل هفتم: خاستگاه های آرزوهای بیهوده7 / 1نادانیامام علی علیه السلام :آرزوی مُحال داشتن ، از نادانی است.

امام علی علیه السلام :کسی که آرزوی دراز در سر بپروراند، خردمند نیست.

امام علی علیه السلام :دل های نادانان را طمع ها بر می انگیزند و آرزوها گروگان می گیرند و فریب ها به دام می اندازند.

امام علی علیه السلام :نادان ، به آرزویش تکیه می کند و در عملش کوتاهی می ورزد.

امام علی علیه السلام :خردمند ، به عمل خویش تکیه می کند . نادان ، به آرزوی خویش تکیه می نماید.

.

عنه علیه السلام :ما لَکُم تُؤَمِّلونَ ما لا تُدرِکونَهُ ، وتَجمَعونَ ما لا تَأکُلونَهُ ، وتَبنونَ ما لا تَسکنونَهُ ؟ ! (1)

7 / 2الحُمقرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أحمَقُ الحَمقی مَن أتبَعَ نَفسَهُ هَواها ، وتَمَنّی عَلَی اللّهِ تَعالی الأَمانِیَّ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :الآمالُ غُرورُ الحَمقی. (3)

عنه علیه السلام :الأَمانیُّ شیمَهُ الحَمقی. (4)

عنه علیه السلام :مِنَ الحُمقِ الاِتِّکالُ عَلَی الأَمَلِ. (5)

عنه علیه السلام :إیّاکَ وَالثِّقَهَ بِالآمالِ ؛ فَإِنَّها مِن شِیَمِ الحَمقی. (6)

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِیَّهِ :إیّاکَ وَالاِتِّکالَ عَلَی الأَمانِیِّ ؛ فَإِنَّها بَضائِعُ النَّوکی (7) . (8)

عنه علیه السلام :إیّاکُم وَالإِیکالَ بِالمُنی ؛ فَإِنَّها بَضائِعُ العَجَزَهِ. (9)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 95 ح 9653 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 478 ح 8788 .
2- .تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 26 ح 6 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 38 ح 14 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 94 کلّها عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 250 ح 48 .
3- .غرر الحکم : ج 1 ص 166 ح 631 .
4- .غرر الحکم : ج 1 ص 119 ح 435 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 39 ح 849 .
5- .غرر الحکم : ج 6 ص 17 ح 9285 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 472 ح 8637 .
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 310 ح 2685 .
7- .النَّوْکی : الحَمقی (النهایه : ج 5 ص 129 «نوک») .

8- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 384 ح 5834 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 92 ح 98 .
9- .الأمالى للطوسى : ص 580 ح 1202 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 51 وفيه «الإلظاظ» و«الفجره» بدل «الإيكال» و«العجزه» وكلاهما عن ابن السكّيت النحوى عن الإمام الهادى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 188 ح 53 .

7 / 2 حماقت

امام علی علیه السلام :شما را چه شده است که چیزی را آرزو می کنید که به آن نمی رسید؟! و چیزی را گِرد می آورید که نمی خورید؟ ! و چیزی را بنا می کنید که در آن سکونت نمی کنید؟!

7 / 2حماقتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :احمق ترینِ احمق ها ، کسی است که نفس خویش را دنباله روِ هوس سازد و از خداوند متعال ، [تحقّقِ] ، آرزوهای ناشدنی را بخواهد.

امام علی علیه السلام :آرزوها ، فریب دهنده مردمان احمق اند.

امام علی علیه السلام :آرزوهای ناشدنی داشتن، خصلت مردمان احمق است .

امام علی علیه السلام :تکیه کردن به آرزو ، از حماقت است.

امام علی علیه السلام :از اعتماد کردن به آرزوها بپرهیز؛ زیرا از خصلت های احمق هاست .

امام علی علیه السلام در سفارش ایشان به فرزندش محمّد بن حنفیّه :از تکیه کردن بر آرزوها دوری کن، که [تکیه کردن بر آرزو ،] کالایِ مردمان احمق است.

امام علی علیه السلام :از تکیه کردن به آرزوها دوری کنید؛ زیرا آرزو ، کالای ناتوانان است.

.

عنه علیه السلام :لا تَغُرَّنَّکَ الأَمانِیُّ وَالخُدَعَ ، فَکَفی بِذلِکَ خُرقا (1) . (2)

7 / 3الغَفلَهالإمام علیّ علیه السلام :مَن غَفَلَ غَرَّتهُ الأَمانِیُّ ، وأخَذَتهُ الحَسرَهُ إذَا انکَشَفَ الغِطاءُ وبَدا لَهُ مِنَ اللّهِ ما لَم یَکُن یَحتَسِبُ. (3)

عنه علیه السلام :مَن غَفَلَ جَنی عَلی نَفسِهِ ، وَانقَلَبَ عَلی ظَهرِهِ ، وحَسِبَ غَیَّهُ (4) رُشدا ، وغَرَّتهُ الأَمانِیُّ ، وأخَذَتهُ الحَسرَهُ وَالنَّدامَهُ إذا قُضِیَ الأَمرُ وَانکَشَفَ عَنهُ الغِطاءُ ، وبَدا لَهُ ما لَم یَکُن یَحتَسِبُ. (5)

7 / 4اِرتِکابُ الذُّنوبِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ آدَمَ قَبلَ أن یُصیبَ الذَّنبَ کانَ أجَلُهُ بَینَ عَینَیهِ وأمَلُهُ خَلفَهُ ، فَلَمّا أصابَ الذَّنبَ جَعَلَ اللّهُ أمَلَهُ بَینَ عَینَیهِ وأجَلَهُ خَلفَهُ ، فَلا یَزالُ یَأمُلُ حَتّی یَموتَ. (6)

علل الشرائع عن مُعَمَّر بن یحیی :قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ علیه السلام : ما بالُ النّاسِ یَعقِلون ولا یَعلَمونَ؟ (7) قالَ علیه السلام : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی حینَ خَلَقَ آدَمَ جَعَلَ أجَلَهُ بَینَ عَینَیهِ وأمَلَهُ خَلفَ ظَهرِهِ ، فَلَمّا أصابَ الخَطیئَهَ جَعَلَ (8) أمَلَهُ بَینَ عَینَیهِ وأجَلَهُ خَلفَ ظَهرِهِ ، فَمِن ثَمَّ یَعقِلونَ ولا یَعلَمونَ. (9)

.

1- .الخُرْق : الحُمقُ وضعف العقل ، والخُرْق : الجَهل (مجمع البحرین : ج 1 ص 506 «خرق») .
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 345 ح 10433 .
3- .الخصال : ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، بحارِ الأنوار : ج 72 ص 90 ح 1 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 190 ح 44216 نقلاً عن وکیع عن یحیی بن عبد اللّه بن الحسن عن أبیه .
4- .الغیّ : الضلال والانهماک فی الباطل (النهایه : ج 3 ص 397 «غوی») .
5- .الکافی : ج 2 ص 391 ح 1 ، کتاب سُلیم بن قیس : ج 2 ص 951 کلاهما عن سُلیم بن قیس ، تحف العقول : ص 166 ، الغارات : ج 1 ص 142 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 118 ح 15 .
6- .تاریخ دمشق : ج 7 ص 442 ح 2043 عن الحسن ، کنز العمّال : ج 3 ص 490 ح 7554 .

7- .قال المجلسى قدس سره : يحتمل أن يكون المراد : ما بال الناس يعلمون الموت والحساب والعقاب ويؤمنون بها ولا يظهر أثر ذلک العلم فى أعمالهم؟ فهم فيما يعملون من الخطايا كأنّهم لا يعلمون شيئا من ذلک . والظاهر أنّ هاهنا تصحيفا من النسّاخ ، وكان «لا يعملون» بتقديم الميم على اللام فيرجع إلى ما ذكرنا (بحار الأنوار : ج 1 ص 162) .
8- .فى المصدر : «حصل» ، وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
9- .علل الشرائع : ص 92 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 161 ح 2 .

7 / 3 غفلت
7 / 4 گناه کردن

امام علی علیه السلام :زنهار! آرزوها و نیرنگ ها تو را نفریبند ، که این (فریب خوردن از آنها) ، بهترین دلیل حماقت است.

7 / 3غفلتامام علی علیه السلام :کسی که دچار غفلت شود ، آرزوها او را می فریبند و آن گاه که پرده کنار رود و آنچه تصوّرش را هم نمی کرده است از جانب خداوند بر او آشکار گردد، افسوس ، او را فرا می گیرد .

امام علی علیه السلام :هر که غفلت کند ، به خویشتن ستم می ورزد و عقب گرد می کند و گم راهیِ خود را هدایت می پندارد و آرزوها فریبش می دهند، و آن گاه که کارش تمام شود [و بمیرد]و پرده از برابرش کنار برود و آنچه تصوّرش را هم نمی کرده ، برایش هویدا گردد، دست خوش افسوس و پشیمانی می شود .

7 / 4گناه کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدم علیه السلام پیش از آن که گناه کند ، (1) اَجَلش پیش روی او بود و آرزویش پشتِ سرش . چون گناه کرد ، خداوند ، آرزویش را پیشِ چشم او قرار داد و اَجَلش را پشت سرش . از این رو، پیوسته آرزو می کند تا می میرد.

علل الشرائع به نقل از معمّر بن یحیی :به امام باقر علیه السلام گفتم : چرا مردم با آن که خِرد دارند ، نمی فهمند؟ (2) فرمود: «زمانی که خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را آفرید ، اَجَل او را پیشِ رویش قرار داد و آرزویش را پشتِ سرش، و چون مرتکب خطا شد ، آرزویش را پیش روی او قرار داد و اَجَلش را پشتِ سرش. از این روست که خِرد دارند ؛ امّا نمی فهمند» .

.

1- .مقصود از گناه، ترک اولی است؛ زیرا انبیای الهی چنان که در مدخل «نبوّت» در همین دانش نامه خواهد آمد از خطا و گناه، مصون اند.
2- .علّامه مجلسی قدس سره می گوید: ممکن است مراد، این باشد که: چرا مردم با آن که می دانند مرگ و حساب و کتاب و مجازات در کار است

و به اینها ایمان دارند، اثر این دانستن در اعمال و رفتار آنان ظاهر نمی شود؟ پس با خطاها و گناهانی که می کنند، گویی چیزی در این باره نمی دانند. ظاهراً در این جا تصحیفی از جانب ناسخان صورت گرفته و «لایعلمون»، «لایعملون (عمل نمی کنند)» بوده است. بنا بر این، معنای جمله، به آنچه گفتیم، بر می گردد.

7 / 5ولایَهُ الشَّیطانِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذَا استَحَقَّت ولایَهُ الشَّیطانِ وَالشَّقاوَهُ ، جاءَ الأَمَلُ بَینَ العَینَینِ وذَهَبَ الأَجَلُ وَراءَ الظَّهرِ. (1)

الإمام علیّ علیه السلام :الأَمَلُ سُلطانُ الشَّیاطینِ عَلی قُلوبِ الغافِلینَ. (2)

عنه علیه السلام من وَصِیَّتِهِ لِکُمَیلٍ فِی التَّحذیرِ مِنَ الشَّیاطینِ :یا کُمَیلُ ، إنَّهُم یَخدَعونَکَ بِأنفُسِهِم ، فَإذا لَم تُجِبهُم مَکَروا بِکَ وبِنَفسِکَ بِتَحسینِهِم (3) إلَیکَ شَهَواتِکَ وإعطائِکَ أمانِیَّکَ وإرادَتَکَ ، ویُسَوِّلونَ لَکَ ویُنسونَکَ، ویَنهَونَکَ ویَأمُرونَکَ ، ویُحَسِّنونَ ظَنَّکَ بِاللّهِ عز و جل حَتّی تَرجُوَهُ فَتَغتَرَّ بِذلِکَ وتَعصِیَهُ ، وجَزاءُ العاصی لَظی (4) . (5)

.

1- .الکافی : ج 3 ص 258 ح 27 عن ابن أبی شیبه الزهری عن الإمام الباقر علیه السلام ، الزهد للحسین بن سعید : ص 149 ذیل حدیث 215 عن أبی شیبه الزهری عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 6 ص 126 ح 5 .
2- .غرر الحکم : ج 2 ص 58 ح 1828 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 54 ح 1410 .
3- .فی المصدر : «و بتحسینهم» ، والتصویب من بحار الأنوار .
4- .لَظَی : اسم من أسماء جهنّم (مجمع البحرین : ج 3 ص 1632 «لظی») .
5- .بشاره المصطفی : ص 27 عن کمیل ، بحار الأنوار : ج 77 ص 271 ح 1 .

7 / 5 ولایت شیطان

7 / 5ولایت شیطانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه کسی مستحقّ ولایت شیطان و شقاوت (تیره روزی) شود ، آرزو پیشِ رو می آید و اجل ، پشتِ سر می رود.

امام علی علیه السلام :آرزو ، سلطه شیاطین بر دل های غافلان است.

امام علی علیه السلام در سفارش به کمیل ، در بر حذر داشتن از شیاطین :ای کمیل ! آنان با خودشان تو را می فریبند و اگر فریبشان را نخوردی، با جلوه دادن شهواتت در نظر تو و برآوردن آرزوها و خواسته هایت ، سعی می کنند تا تو را بفریبند و برایت ، ظاهرآرایی و وسوسه گری می کنند و دچار فراموشی ات می سازند و به تو امر و نهی می کنند، و تو را به خداوند عز و جل چندان خوش گمان می سازند که به او امید[ی بدون بیم] ببندی و بدین ترتیب ، غَرّه می شوی و نافرمانی خدا می کنی، و سزای نافرمان هم آتش دوزخ است.

.

7 / 6إيثارُ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ الدُّنيا تُدنِى الآجالَ ، وتُباعِدُ الآمالَ ، وتُبيدُ (1) الرِّجالَ ، وتُغَيِّرُ الأَحوالَ ؛ مَن غالَبَها غَلَبَتهُ ، ومَن صارَعَها صَرَعَتهُ ، ومَن عَصاها أطاعَتهُ ، ومَن تَرَكَها أتَتهُ. (2)

عنه عليه السلام :الدَّهرُ يُخلِقُ الأَبدانَ ، ويُجَدِّدُ الآمالَ ، ويُقَرِّبُ المَنِيَّةَ ، ويُباعِدُ الأُمنِيَّةَ ؛ مَن ظَفِرَ بِهِ نَصَبَ (3) ، ومَن فاتَهُ تَعِبَ. (4)

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ! إنَّكُم إن آثَرتُمُ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِ أسرَعتُم إجابَتَها إلَى العَرَضِ الأَدنى ، ورَحَلَت مَطايا آمالِكُم إلَى الغايَهِ القُصوى ، تورِدُ مَناهِلَ (5) عاقِبَتُها النَّدَمُ ، وتُذيقُكُم ما فَعَلَت بِالأُمَمِ الخالِيَهِ وَالقُرونِ الماضِيَهِ ؛ مِن تَغَيُّرِ الحالاتِ ، وتَكَوُّنِ المَثُلات (6) . (7)

.

1- .الإباده : الإهلاک (النهايه : ج 1 ص 171 «بيد») .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 638 ح 3674 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 146 ح 3242 .
3- .النصب : التعب ، وقيل : المشقّه (تاج العروس : ج 2 ص 433 «نصب») .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 72 ، مشكاه الأنوار : ص 207 ح 563 ، روضه الواعظين : ص 475 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 128 ح 131 .
5- .المَنهَل : المَشرَب ، والموضع الذى فيه المَشرَب (القاموس المحيط : ج 4 ص 61 «نهل») .
6- .المُثلَه : نِقمهٌ تنزل بالإنسان فيُجعَل مِثالاً يَرتدِعُ به غيرُه، وذلک كالنّكال ، وجمعه : مُثُلات ومَثُلات (مفردات ألفاظ القرآن : ص 760 «مثل») .
7- .تحف العقول : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 60 ح 137 .

7 / 6 ترجیح دادن دنیا بر آخرت

7 / 6ترجیح دادن دنیا بر آخرتامام علی علیه السلام :دنیا، اَجَل ها را نزدیک می سازد و آرزوها را دور و دراز می گردانَد و مردان را به نابودی می کشانَد و احوال را دگرگون می کند. هرکه بر دنیا چیرگی جوید ، دنیا بر او چیره می آید و هر که با آن کُشتی گیرد ، دنیا او را زمین می زند و هرکه نافرمانی آن کند ، دنیا فرمانش می برد و هرکه آن را ترک گوید ، دنیا به نزدش می رود.

امام علی علیه السلام :روزگار ، بدن ها را کُهنه می کند و آرزوها را نو می سازد، و مرگ را نزدیک می سازد و آرزو را دور می گردانَد. هر که به روزگار دست یافت ، به سختی افتاد و هر که به آن دست نیافت ، رنجور شد.

امام علی علیه السلام :ای مردم! شما اگر دنیا را بر آخرت برگزینید ، در پذیرفتن دعوت آن به کالای پست شتافته اید و مَرکب های آرزوهایتان تا دورترین مقصد ، تاخت بر می دارند و شما را به آبشخورهایی می بَرَند که فرجامشان پشیمانی است و کارهایی را که با امّت های پیشین و نسل های گذشته کردند، یعنی دگرگونی حالات و فرود آمدن کیفرها، به شما نیز می چشانَند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَعَلَّقَ قَلبُهُ بِالدُّنيا تَعَلَّقَ قَلبُهُ بِثَلاثِ خِصالٍ : هَمٍّ لا يَفنى ، وأمَلٍ لا يُدرَكُ ، ورَجاءٍ لا يُنالُ. (1)

7 / 7حُبُّ المالِالإمام علىّ عليه السلام :حُبُّ المالِ يُقَوِّى الآمالَ ، ويُفسِدُ الأَعمالَ. (2)

7 / 8الشَّقاوَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أربَعُ خِصالٍ مِنَ الشَّقاوَهِ : جُمودُ العَينِ ، وقَساوَةُ القَلبِ ، وبُعدُ الأَمَلِ ، وحُبُّ البَقاءِ. (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 320 ح 17 ، الخصال : ص 88 ح 22 كلاهما عن ابن أبى يعفور ، تحف العقول : ص 367 ، روضه الواعظين : ص 484 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 24 ح 16 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 396 ح 4875 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 231 ح 4425 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 360 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 325 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 52 ح 3 ؛ حليه الأولياء : ج 6 ص 175 الرقم 365 وفيه «الحرص» بدل «حبّ البقاء» ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 297 الرقم 507 وفيه «حرص على الدنيا» بدل «حبّ البقاء» وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 67 ح 43964 .

7 / 7 علاقه مندی به مال و ثروت
7 / 8 شقاوت

امام صادق علیه السلام :هر کس قلبش به دنیا دل بسته باشد، دل بسته به سه چیز است: اندوهی پایان ناپذیر، آرزویی دست نایافتنی ، و امیدی به دست نیاوردنی.

7 / 7علاقه مندی به مال و ثروتامام علی علیه السلام :مالْ دوستی ، آرزوها را تقویت می کند و اعمال را از بین می بَرَد .

7 / 8شقاوتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار خصلت ، نشانه شقاوت (1) است: خشکیدگی چشم، سختیِ دل، دور و دراز بودن آرزو، و علاقه مندی به ماندن [در دنیا] .

.

1- .. واژه «الشَّقاوه» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای: بَدفرجامی، سوء عاقبت، بدبختی و 1بَدسرانجام بودن است، در مقابلِ «السَّعاده» به معنای: عاقبت به خیری، نیک فرجامی، حُسن عاقبت و خوش بختی.

الفصل الثامن : مضارّ الآمال الباطله8 / 1زَوالُ العَقلِالكتاب«ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ وَ يَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اِعلَموا عِبادَ اللّهِ أنَّ الأَمَلَ يُذهِبُ العَقلَ ، ويُكذِبُ الوَعدَ ، ويَحُثُّ عَلَى الغَفلَهِ ، ويورِثُ الحَسرَةَ ؛ فَأكذِبُوا الأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرورٌ وإنَّ صاحِبَهُ مَأزورٌ (2) . (3)

عنه عليه السلام :اِعلَموا أنَّ الأَمَلَ يُسهِى العَقلَ ويُنسِى الذِّكرَ ؛ فَأَكذِبُوا الأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرورٌ و صاحِبَهُ مَغرورٌ. (4)

عنه عليه السلام :ألا وإنَّ الأَمَلَ يُسهِى القَلبَ ، ويُكذِبُ الوَعدَ ، ويُكثِرُ الغَفلَةَ ، ويورِثُ الحَسرَةَ ؛ فَاعزُبوا (5) عَنِ الدُّنيا كَأَشَدِّ ما أنتُم عَن شَىءٍ تَعزُبونَ. (6)

.

1- .الحِجْر : 3 .
2- .مأزور : أى آثم، وقياسه موزور (النهايه : ج 5 ص 179 «وزر») .
3- .تحف العقول : ص 152 ، الغارات : ج 2 ص 634 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 293 ح 2 ؛ الإمامه والسياسه : ج 1 ص 70 نحوه .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 86 ؛ الإمامه والسياسه : ج 1 ص 70 ، الجوهره : ص 80 كلاهما نحوه .
5- .عَزَبَ الشىءُ من باب قَعَد : بَعُد وغاب . واعْزُبْ ثمّ اعْزُبْ عن الأمر : أى أبعِدْ نفسَک عن الأمر ثمّ أبْعِد (مجمع البحرين : ج 2 ص 1206 و 1207 «عزب») .
6- .الغارات : ج 2 ص 634 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 35 ح 117 .

فصل هشتم: زیان های آرزوهای باطل

8 / 1 از بین رفتن خِرَد

فصل هشتم: زیان های آرزوهای باطل8 / 1از بین رفتن خِرَدقرآن«بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزوها سرگرمشان کند . پس به زودی خواهند دانست» .

حدیثامام علی علیه السلام :بدانید ای بندگان خدا که آرزو ، خِرد را می بَرد، وعده را دروغ جلوه می دهد، به غفلت می کشانَد و حسرت به بار می آورد. پس آرزو را باور نکنید؛ زیرا آن ، فریبنده است و آرزومند، گنهکار .

امام علی علیه السلام :بدانید که آرزو ، خِرد را دچار غفلت می سازد و فراموشی [در مورد مبدأ و مقصد]می آورد. پس آرزو را دروغگو بدانید؛ چرا که آرزو، فریبنده است و آرزومند، فریب خورده.

امام علی علیه السلام :بدانید که آرزو ، دل را می کَنَد و وعده دروغ می دهد و غفلتِ بسیار می آورد و حسرت به بار می نشانَد . پس، از دنیا دوری کنید ، آن گونه که از چیزی با شدیدترین وجه ، دوری می کنید.

.

عنه عليه السلام :عِندَ غُرورِ الأَطماعِ وَالآمالِ تَنخَدِعُ عُقولُ الجُهّالِ، وتُختَبَرُ ألبابُ الرِّجالِ. (1)

8 / 2ذَهابُ البَصيرَهِالإمام علىّ عليه السلام :الأَمانِىُّ تُعمى أعيُنَ البَصائِرِ. (2)

عنه عليه السلام :الهُوَينا (3) عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى الغِرَّهِ (4) ، وَالأَمَلِ ، وَالهَيبَهِ (5) ، والمُماطَلَهِ (6) ؛ وذلِکَ بِأَنَّ الهَيبَهَ تَرُدُّ عَنِ الحَقِّ ، وَالمُماطَلَهُ تُفَرِّطُ فِى العَمَلِ حَتّى يَقدَمَ عَلَيهِ الأَجَلُ ، ولَولَا الأَمَلُ عَلِمَ الإنسانُ حَسَبَ (7) ما هُوَ فيهِ ، ولَو عَلِمَ حَسَبَ ما هُوَ فيهِ ماتَ خُفاتا (8) مِنَ الهَولِ وَالوَجَلِ ، وَالغِرَّهَ تَقصُرُ بِالمَرءِ عَنِ العَمَلِ. (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 325 ح 6222 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 337 ح 5748 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 275 ، غرر الحكم : ج 1 ص 362 ح 1375 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 14 ح 71 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 236 .
3- .الهُوَيْنا : تصغير الهونى ، تأنيث الأهون ، وهو من الهون : الرفق واللين والتثبّت (النهايه : ج 5 ص 284 «هون») . قال المجلسى قدس سره : والمراد هنا التهاون فى أمر الدين وترک الاهتمام فيه (مرآه العقول : ج 11 ص 156) .
4- .الغِرَّه : الغفله (النهايه : ج 3 ص 354 «غرر») . قال المجلسى قدس سره : وهى هنا الغفله عن ربّه وعن عدوّه الأكبر .. . (مرآه العقول : ج 11 ص 157) .
5- .قال المجلسى قدس سره : الهَيبه : المهابه والمخافه من غير اللّه (مرآه العقول : ج 11 ص 158) .
6- .المطل : التسويف والمدافعه بالعِده والدَّين (لسان العرب : ج 11 ص 624 «مطل») .
7- .قال المجلسى قدس سره : «حَسَب ما هو فيه» بالتحريک : أى حسابه وقدره وعدده وما هو فيه عمره وعمله ، إشاره إلى قول النبى صلى الله عليه و آله : حاسِبوا أنفسكم قبل أن تحاسَبوا (مرآه العقول : ج 11 ص 158) .

8- .خُفاتا : فجأةً (تاج العروس : ج 3 ص 46 «خفت») .
9- .الكافى : ج 2 ص 394 ح 1 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 952 كلاهما عن سليم بن قيس ، الخصال : ص 234 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول : ص 168 وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 68 ص 384 ح 32 .

8 / 2 از بین رفتن بینش

امام علی علیه السلام :در هنگام فریبندگی آمال و آرزوهاست که خِردهای نادانان ، فریب می خورند و خِردهای مردان ، آزموده می شوند .

8 / 2از بین رفتن بینشامام علی علیه السلام :آرزوها، دیدگان بصیرت را کور می کنند.

امام علی علیه السلام :سستی (سهل انگاری) (1) بر چهار شاخه است: فریفته شدن ، 2 آرزو، ترس ، (2) و امروز و فردا کردن ، و این ، بدان سبب است که : ترس، از حق ، باز می دارد . امروز و فردا کردن ، موجب کوتاهی ورزیدن در عمل می شود تا آن گاه که مرگِ او در رسد . و آرزو اگر نبود ، انسان ، حساب آنچه را در آن است ، می دانست و اگر حساب وضع خود را می دانست ، از هول و هراس ، سکته می کرد ، و فَریفته شدن ، انسان را از عمل ، باز می دارد.

.

1- .مقصود، سستی و سهل انگاری در امور دین و بی توجّهی به آن است (مرآه العقول : ج 11 ص 156).
2- .[مراد،] ترس و بیم داشتن از غیر خداوند است (مرآه العقول : ج 11 ص 158).

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن سَلَّطَ ثَلاثا عَلى ثَلاثٍ فَكَأَنَّما أعانَ عَلى هَدمِ عَقلِهِ : مَن أظلَمَ نورَ تَفَكُّرِهِ بِطولِ أمَلِهِ ، ومَحا طَرائِفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ ، وأطفَأَ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ ؛ فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ. (1)

8 / 3نِسيانُ الأَجَلِالإمام علىّ عليه السلام :الأَمَلُ حِجابُ الأَجَلِ. (2)

عنه عليه السلام :الأَمَلُ يُنسِى الأَجَلَ. (3)

عنه عليه السلام :قَد ذَهَبَ عَن قُلوبِكُم صِدقُ الأَجَلِ ، وغَلَبَكُم غُرورُ الأَمَلِ. (4)

عنه عليه السلام :ذُلُّ الرِّجالِ فِى المَطامِعِ ، وفَناءُ الآجالِ فى غُرورِ الآمالِ. (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 17 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 300 ح 1 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 246 ح 997 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 43 ح 1019 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 220 ح 874 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 51 ح 1320 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 480 ح 6687 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 368 ح 6200 وفيه «عقولكم» بدل «قلوبكم».
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 39 ح 5202 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 255 ح 4726 .

8 / 3 از یاد بردن مرگ

امام کاظم علیه السلام :هر کس سه چیز را بر سه چیزْ چیره گردانَد ، گویا به ویران کردن خِرد خویش کمک کرده است: کسی که روشنایی اندیشه اش را با آرزوی درازش تاریک کند ؛ و کسی که تازه های حکمت (خِرد یا دانش) خویش را با زیاده گویی هایش نابود نماید ؛ و کسی که نورِ عبرت آموزی اش را با خواهش های نفسانی اش خاموش کند، که گویا هوسِ خود را در ویران کردن خِردش کمک رسانده است و کسی که خِردش را ویران کند ، دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

8 / 3از یاد بردن مرگامام علی علیه السلام :آرزو ، حجاب اَجَل (مرگ) است.

امام علی علیه السلام :آرزو، اَجَل را از یاد [انسان] می بَرد.

امام علی علیه السلام :اجل را که راست است از یاد برده اید و آرزو که دروغ است بر شما چیره گشته است.

امام علی علیه السلام :خواریِ مردان ، از طمع هاست و از یاد رفتن اَجَل ها ، از فریبندگی آرزوهاست .

.

8 / 4نِسيانُ الآخِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى اُمَّتِىَ الهَوى وطولُ الأَمَلِ ؛ أمَّا الهَوى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الحَقِّ ، وأمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِى الآخِرَهَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ شَرَّ ما أتَخَوَّفُ عَلَيكُمُ اِتِّباعُ الهَوى وطولُ الأَمَلِ ؛ فَاتِّباعُ الهَوى يَصرِفُ قُلوبَكُم عَنِ الحَقِّ ، وطولُ الأَمَلِ يَصرِفُ هِمَمَكُم إلَى الدُّنيا ، وما بَعدَهُما لِأَحَدٍ مِن خَيرٍ يَرجاهُ فى دُنيا ولا آخِرَهٍ. (2)

8 / 5قَسوَهُ القَلبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كونوا مِنَ اللّهِ عَلى حَذَرٍ ؛ فَمَن كانَ يَأمُلُ أن يَعيشَ غَدا يَأمُلُ أن يَعيشَ أبَدا ، ومَن كانَ يَأمُلُ أن يَعيشَ غَدا يَقسو قَلبُهُ ويَرغَبُ فِى الدُّنيا ويَزهَدُ فيما لَدى رَبِّهِ عز و جل . (3)

الكافى عن علىّ بن عيسى رفعه :فيما ناجَى اللّهُ عز و جل بِهِ موسى عليه السلام : يا موسى ، لا تُطَوِّل فِى الدُّنيا أملَکَ فَيَقسُوَ قَلبُکَ ، وَالقاسِى القَلبِ مِنّى بَعيدٌ. (4)

.

1- .الخصال : ص 51 ح 62 عن جابر بن عبد اللّه ، الكافى : ج 2 ص 335 ح 3 عن يحيى بن عقيل عن الإمام علىّ عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 42 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 88 ح 19 ؛ تاريخ دمشق : ج 52 ص 243 ح 11005 عن جابر بن عبد اللّه ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 155 ح 1 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 490 ح 7553 .
2- .أعلام الدين : ص 345 عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 77 ص 188 ح 10 ؛ فتح البارى : ج 11 ص 237 ح 6418 نحوه .
3- .الفردوس : ج 3 ص 241 ح 4709 عن عبد اللّه بن مسعود ؛ الجعفريّات : ص 240 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، كنز الفوائد : ج 1 ص 62 وفيه «من كان يأمل أن يعيش غدا فإنّه يأمل أن يعيش أبدا» فقط ، بحار الأنوار : ج 73 ص 167 ح 31 .
4- .الكافى : ج 2 ص 329 ح 1 ، تحف العقول : ص 490 ، عدّه الداعى : ص 155 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 398 ح 3 .

8 / 4 از یاد بردن آخرت
8 / 5 سخت دلی

8 / 4از یاد بردن آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بالاترین نگرانی من برای امّتم ، افتادن به دام هوس و آرزوی دراز است ؛ زیرا هوس ، از حق باز می دارد و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد می بَرَد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین نگرانی من برای شما ، پیروی از هوس و داشتن آرزوی دراز است؛ زیرا پیروی از هوس، دل هایتان را از حق، روی گردان می سازد و آرزوی دراز ، همّت های شما را متوجّه دنیا می کند . با وجود این دو ، هیچ کس را به خیری در دنیا و آخرتش امیدی نیست .

8 / 5سخت دلیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خداوند ، بر حذر باشید؛ زیرا کسی که آرزو دارد فردا زنده بماند ، آرزوی زندگیِ همیشگی دارد و کسی که آرزوی زندگیِ فردا را داشته باشد ، دلش سخت می شود و به دنیا راغب می گردد و به آنچه نزد پروردگارش عز و جل است ، بی رغبت می شود . (1)

الکافی به نقل از علی بن عیسی، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند :از نجواهای خداوند عز و جل با موسی علیه السلام این بود : «ای موسی! در دنیا ، آرزوی دراز در سر مپروران ، که دلت سخت می شود و سخت دل ، از من دور است» .

.

1- .در کنز الفوائد آمده است: هر کس آرزو دارد فردا را زنده بماند، آرزو دارد که همیشه بماند.

8 / 6تَسويفُ العَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :إيّاکَ وَالِاغتِرارَ بِالأَمَلِ .. . إنَّکَ إن حَمَلتَ عَلَى اليَومِ هَمَّ غَدٍ زِدتَ فى حُزنِکَ وتَعَبِکَ ، وتَکَلَّفتَ أن تَجمَعَ فى يَومِکَ ما يَکفيکَ أيّاماً ، فَعَظُمَ الحُزنُ ، وزادَ الشُّغلُ ، وَاشتَدَّ التَّعَبُ ، وضَعُفَ العَمَلُ لِلأَمَلِ ، ولَو خَلَّيتَ قَلبَکَ مِنَ الأَمَلِ تُجِدُّ ذلِکَ العَمَلَ (1) ، وَالأَمَلُ مِنکَ فِى اليَومِ قَد ضَرَّکَ فى وَجهَينِ : سَوَّفتَ بِهِ فِى العَمَلِ ، وزِدتَ بِهِ فِى الهَمِّ وَالحُزنِ. (2)

عنه عليه السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أن يَعِظَهُ :لا تَکُن مِمَّن يَرجُو الآخِرَةَ بِغَيرِ العَمَلِ ، ويُرجِى (3) التَّوبَةَ بِطُولِ الأَملِ. (4)

8 / 7تَقصيرُ العَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ اتَّسَعَ أمَلُهُ قَصُرَ عَمَلُهُ. (5)

.

1- .كذا فى المصدر ، وفى بحار الأنوار : «لَجَدَدْتَ فى العمل» ، والظاهر أنّه الصواب ؛ وهو من الجَدّ : أى الاجتهاد . مِن جَدَّ فى الأمر : أى اجتهد .
2- .التحصين لابن فهد : ص 16 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 112 ح 109 نقلاً عن عيون الحكم والمواعظ ؛ دستور معالم الحكم : ص 43 .
3- .أرجَيتُ الأمرَ : أخَّرتُه ، يُهمَز ولا يُهمز (الصحاح : ج 6 ص 2352 «رجا») .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 150 ، الأمالى للمفيد : ص 330 ح 2 عن ابن عبّاس ، خصائص الأئمّه : ص 109 ، تحف العقول : ص 157 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 199 ح 30 ؛ دستور معالم الحكم : ص 66 ، كنز العمّال : ج 16 ص 205 ح 44229 .
5- .الإرشاد : ج 1 ص 304، بحار الأنوار : ج 77 ص 421 ح 40 .

8 / 6 به تأخیر انداختن عمل
8 / 7 کوتاهی کردن در عمل

8 / 6به تأخیر انداختن عملامام علی علیه السلام :زنهار از فریفته شدن به آرزو ! ... اگر غمِ فردا را به امروزت بیفکنی ، بر اندوه و رنج خویش افزوده ای و مجبور می شوی آنچه برای روزها کفایتت می کند ، در امروزت گرد آوری و این ، خود، موجب غم و غصّه شدید ، مشغله بسیار و رنج و زحمت فراوان می شود، و به خاطر آرزو ، عملْ ضعیف می شود، در صورتی که اگر دلت را از آرزو تهی سازی ، در عمل می کوشی. آرزوی تو در امروز ، از دو جهت به تو زیان می رساند: [نخست، این که]به سبب آن، در باره عمل ، امروز و فردا می کنی، و [دوم، این که]به غم و اندوهت می افزایی.

امام علی علیه السلام خطاب به مردی که از ایشان ، پندی خواست :از آنان مباش که بدون عمل ، به آخرت، امید بسته اند و به سبب آرزوی دراز ، توبه را به تأخیر می افکنند.

8 / 7کوتاهی کردن در عملامام علی علیه السلام :هر که آرزویش گسترده شود ، عملش کوتاه می شود.

.

8 / 8نِسيانُ العَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :ما أطالَ العَبدُ الأَمَلَ إلّا أنساهُ العَمَلَ. (1)

عنه عليه السلام :إنَّكُم إنِ اغتَرَرتُم بِالآمالِ تَخَرَّمَتكُم (2) بَوادِرُ الآجالِ، وقَد فاتَتكُمُ الأَعمالُ. (3)

8 / 9فَسادُ العَمَلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :سِتَّةُ أشياءَ تُحبِطُ الأَعمالَ : الاِشتِغالُ بِعُيوبِ الخَلقِ ، وقَسوَةُ القَلبِ ، وحُبُّ الدُّنيا ، وقِلَّةُ الحَياءِ ، وطولُ الأَمَلِ ، وظُلمٌ لا يَنتَهى. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :ثَمَرَةُ الأَمَلِ فَسادُ العَمَلِ. (5)

عنه عليه السلام :غُرورُ الأَمَلِ يُفسِدُ العَمَلَ. (6)

عنه عليه السلام :الأَمَلُ يُفسِدُ العَمَلَ ، ويُفنِى الأَجَلَ. (7)

عنه عليه السلام :ما أفسَدَ الأَمَلَ لِلعَمَلِ ! (8)

عنه عليه السلام :طاعَةُ الأَمَلِ تُفسِدُ العَمَلَ. (9)

.

1- .تحف العقول : ص 211 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 50 ح 73 .
2- .المُختَرَم : الهالِک . واختَرَمَهُم الدهرُ وتَخَرَّمُهم : أى اقتطعَهم واستأصَلَهم (مجمع البحرين : ج 1 ص 507 «خرم») .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 65 ح 3841 .
4- .كنز العمّال : ج 16 ص 85 ح 44023 نقلاً عن الفردوس عن عدىّ بن حاتم .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 332 ح 4641 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 209 ح 4202 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 378 ح 6390 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 349 ح 5921 .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 358 ح 1358 .

8- .غرر الحكم : ج 6 ص 57 ح 9492 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 475 ح 8689 .
9- .غرر الحكم : ج 4 ص 250 ح 5987 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 318 ح 5547 .

8 / 8 از یاد بردن عمل
8 / 9 تباهی عمل

8 / 8از یاد بردن عملامام علی علیه السلام :بنده ، آرزو را دراز نکرد ، مگر آن که درازیِ آرزو ، عمل را از یاد او بُرد.

امام علی علیه السلام :اگر فریب آرزوها را بخورید ، هجوم ناگهانی اَجَل ، شما را از میان بر خواهد داشت ، بدون آن که عملی کرده باشید.

8 / 9تباهی عملپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش چیز ، اعمال را تباه می سازند: پرداختن به عیوب مردم، سنگ دلی، دنیادوستی، بی حیایی، آرزوی دراز، و ستم پایان ناپذیر.

امام علی علیه السلام :ثمره آرزو ، تباه شدن عمل است.

امام علی علیه السلام :فریب آرزو را خوردن، عمل را تباه می کند.

امام علی علیه السلام :آرزو ، عمل را تباه می کند و عمر را بر باد می دهد.

امام علی علیه السلام :چه قدر آرزو، تباه کننده عمل است !

امام علی علیه السلام :پیروی از آرزو ، عمل را تباه می کند.

.

عنه علیه السلام :یَسیرُ الأَمَلِ یوجِبُ فَسادَ العَمَلِ. (1)

عنه علیه السلام :غَرَّ جَهولاً کاذِبُ أمَلِهِ ، فَفاتَهُ حُسنُ عَمَلِهِ. (2)

عنه علیه السلام :کَم مِن مَخدوعٍ بِالأَمَلِ مُضَیِّعٍ لِلعَمَلِ. (3)

8 / 10سوءُ العَمَلِرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعائِهِ :اللّهُمَّ إنّی أعوذُ بِکَ مِن دُنیا تَمنَعُ خَیرَ الآخِرَهِ ، ومِن حَیاهٍ تَمنَعُ خَیرَ المَماتِ ، وأعوذُ بِکَ مِن أمَلٍ یَمنَعُ خَیرَ العَمَلِ. (4)

الإمام علیّ علیه السلام :مَن أطالَ أمَلَهُ ساءَ عَمَلُهُ. (5)

عنه علیه السلام :ما أطالَ عَبدٌ الأَمَلَ إلّا أساءَ العَمَلَ. (6)

عنه علیه السلام :أطوَلُ النّاسِ أمَلاً أسوَؤُهُم عَمَلاً. (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 457 ح 10986 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 550 ح 10145 نحوه .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 389 ح 6433 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 552 ح 6953 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 379 ح 6409 .
4- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 273 ، الإقبال : ج 2 ص 146 عن الإمام الصادق علیه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 64 ح 101 ، فلاح السائل : ص 320 ح 215 کلاهما عن معاویه بن عمّار عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 260 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 281 ح 224 عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه .
5- .الخصال : ص 15 ح 52 عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، نهج البلاغه : الحکمه 36 نحوه ، تحف العقول : ص 399 عن الإمام الکاظم علیه السلام ، غرر الحکم : ج 5 ص 187 ح 7908 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 164 ح 19 .
6- .الکافی : ج 3 ص 259 ح 30 ، الزهد للحسین بن سعید : ص 152 ذیل ح 221 کلاهما عن إسماعیل بن أبی زیاد عن الإمام الصادق علیه السلام ،

الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 110 ، الدعوات : ص 236 ح 655 ، غرر الحكم : ج 6 ص 58 ح 9494 وفيه «قصّر فى العمل» بدل «أساء العمل» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 166 ح 28 .

7- .غرر الحكم : ج 2 ص 409 ح 3054 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 120 ح 2710 .

8 / 10 بدی عمل

امام علی علیه السلام :اندکْ آرزویی هم موجب تباهی عمل می شود.

امام علی علیه السلام :نادان را آرزوی دروغینش فریفت و در نتیجه، عمل نیک را از دست داد.

امام علی علیه السلام :چه بسیار کسانی که فریبِ آرزو را خوردند و عمل را تباه کردند.

8 / 10بدی عملپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش :بار خدایا! پناه می برم به تو از دنیایی که مانعِ خیر آخرت شود و از زندگی ای که مانع خوب مردن گردد، و پناه می برم به تو از آرزویی که مانعِ عمل خیر شود.

امام علی علیه السلام :هر که آرزویش را دور و دراز گردانَد ، کردارش بد می شود.

امام علی علیه السلام :هیچ بنده ای آرزویِ دراز در سر نپرورانْد ، مگر آن که کردار را بد ساخت.

امام علی علیه السلام :هر که آرزویش درازتر، عملش بدتر!

.

عنه عليه السلام :ما أطالَ أحَدٌ الأَمَلَ إلّا نَسِىَ الأَجَلَ وأساءَ العَمَلَ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى مُناجاتِهِ :سُبحانَکَ يا إلهى .. . خَلَقتَنا بِقُدرَتِکَ . . . وهَدَيتَنا إلى تَوحيدِکَ ، وسَهَّلتَ لَنَا المَسلَکَ إلَى النَّجاهِ ، وحَذَّرتَنا سَبيلَ المَهلَکَهِ ، فَکانَ جَزاؤُکَ مِنّا أن کافَأناکَ عَلَى الإحسانِ بِالإساءَهِ ، اجتِراءً مِنّا عَلى ما أسخَطَ ، ومُسارَعَهً إلى ما باعَدَ مِن رِضاکَ ، وَاغتِباطا (2) بِغُرورِ آمالِنا ، وإعراضا عَلى زَواجِرِ آجالِنا. (3)

8 / 11اِستِصغارُ النِّعَمِالإمام علىّ عليه السلام :تَجَنَّبُوا المُنى ؛ فَإنَّها تَذهَبُ بِبَهجَهِ نِعَمِ اللّهِ عِندَکُم ، وتُلزِمُ استِصغارَها لَدَيکُم وعَلى قِلَّهِ الشُّکرِ مِنکُم. (4)

8 / 12قِلَّهُ الرِّضاالإمام علىّ عليه السلام :مَن کَثُرَ مُناهُ قَلَّ رِضاهُ. (5)

8 / 13الأَسَفالإمام علىّ عليه السلام :حاصِلُ الأَمانِىِّ الأَسَفُ. (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 100 ح 9676 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 479 ح 8801 .
2- .الاغتباط : الفرح بالنعمه (لسان العرب : ج 7 ص 359 «غبط») .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 124 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 319 ح 4585 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 183 ح 7886 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7157 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 407 ح 4912 .

8 / 11 کوچک شمردن نعمت ها
8 / 12 کاهش رضایت
8 / 13 حسرت

امام علی علیه السلام :هیچ کس آرزو را دراز نکرد ، مگر آن که مرگ را از یاد بُرد و کردار را بد ساخت.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خویش :منزّهی تو ، ای معبود من! ... تو با قدرت خویش ، ما را آفریدی... و به یگانگی ات ، هدایتمان فرمودی و راه نجات را برایمان آسان و هموار ساختی و از راه نابودی ، بر حذرمان داشتی؛ امّا پاداش ما به تو این بود که خوبی های تو را با بدی پاسخ دادیم و این ، از آن روست که ما بر انجام دادن آنچه [تو را]به خشم می آورد ، دلیر گشتیم و به آنچه از رضایت تو به دور است، شتافتیم ، و به فریب آرزوهایمان ، دل خوش کردیم و مرگ را که باز دارنده [از آرزوهای باطل و گناهان]است ، به فراموشی سپردیم.

8 / 11کوچک شمردن نعمت هاامام علی علیه السلام :از آرزوها [و توقّعات] دوری کنید ؛ چرا که آرزوها شُکوه نعمت های خداوند به شما را از بین می برند و آنها را در نظرتان کوچک می نمایند و به ناسپاسی از آنها می کشانند.

8 / 12کاهش رضایتامام علی علیه السلام :هر که آرزوهایش بسیار باشد ، رضایتش اندک است.

8 / 13حسرتامام علی علیه السلام :حاصل آرزوها ، افسوس خوردن است.

.

عنه علیه السلام :حاصِلُ المُنَی الأَسَفُ ، وثَمَرَتُهُ التَّلَفُ. (1)

8 / 14الفَقْرُالإمام علیّ علیه السلام :مَنِ استَعانَ بِالأَمانِیِّ أفلَسَ. (2)

عنه علیه السلام :شَرُّ الفَقرِ المُنی. (3)

8 / 15کَثرَةُ العَناءِالإمام علیّ علیه السلام :مَن تَبِعَ مُناهُ کَثُرَ عَناؤُهُ. (4)

عنه علیه السلام :مَن کَثُرَ مُناهُ کَثُرَ عَناؤُهُ. (5)

8 / 16ضِیاعُ العُمُرِالإمام علیّ علیه السلام :ضَیاعُ العُمُرِ بَینَ الآمالِ وَالمُنی. (6)

عنه علیه السلام :غُرورُ الأَمَلِ یُنفِدُ المَهَلَ (7) ، ویُدنِی الأَجَلَ. (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 418 ح 4945 .
2- .غرر الحکم : ج 5 ص 486 ح 9208 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 172 ح 5720 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 295 ح 5266 .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 296 ح 8449 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 449 ح 7970 .
5- .غرر الحکم : ج 5 ص 330 ح 8603 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 459 ح 8338 وفیه «طال» بدل «کثر» فی الموضع الثانی .
6- .غرر الحکم : ج 4 ص 229 ح 5905 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 309 ح 5427 .
7- .یقال : فلان ذو مَهَل : أی ذو تقدُّم فی الخیر (لسان العرب : ج 11 ص 634 «مهل») . أی إنّ الأمل یثبّط الإنسان عن المبادره والسعی إلی صالح الأعمال ، ممّا یحول دون تقدّمه فی طریق الخیر .
8- .غرر الحکم : ج 4 ص 389 ح 6435 .

8 / 14 فقر
8 / 15 رنج بسیار
8 / 16 تلف شدن عمر

امام علی علیه السلام :حاصل آرزو ، افسوس است و میوه اش ، تباهی .

8 / 14فقرامام علی علیه السلام :هر که از رؤیاها کمک جوید ، بی چیز می شود .

امام علی علیه السلام :بدترین فقر، آرزوست.

8 / 15رنج بسیارامام علی علیه السلام :هر که دنبال آرزوها و رؤیاهایش برود ، رنجَش بسیار می شود.

امام علی علیه السلام :هر که آرزوهایش بسیار باشد ، رنجَش بسیار خواهد بود.

8 / 16تلف شدن عمرامام علی علیه السلام :عمر، در میان آرزوها و خواهش ها[ی بیهوده] تلف می شود .

امام علی علیه السلام :فریبِ آرزو ، فرصت عمر را از بین می بَرَد و اجل را نزدیک می نماید.

.

8 / 17الهَلاكرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ صَلاحَ أوَّلِ هذِهِ الاُمَّهِ بِالزُّهدِ وَاليَقينِ ، وهَلاکَ آخِرِها بِالشُّحِّ وَالأَمَلِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :صَلاحُ الاُمَّهِ اليَقينُ وَالزُّهدُ ، وفَسادُها بِالأَمَلِ وَالبُخلِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالتَّسويفَ وطولَ الأَمَلِ ؛ فَإِنَّهُ كانَ سَبَبا لِهَلاكِ الاُمَمِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنّما أهلَکَ مَن كانَ قَبلَكُم أمَدُ أمَلِهِم ، وتَغطِيَهُ الآجالِ عَنهُم ، حَتّى نَزَلَ بِهِمُ المَوعودُ الَّذى تُرَدُّ عَنهُ المَعذِرَهُ ، وتُرفَعُ عَنهُ التَّوبَهُ ، وتَحُلُّ مَعَهُ القارِعَهُ (4) والنِّقمَهُ. (5)

عنه عليه السلام :إنَّما أهلَکَ النّاسَ خَصلَتان ، هُما أهلَکَتا مَن كانَ قَبلَكُم وهُما مُهلِكَتانِ مَن يَكونُ بَعدَكُم : أمَلٌ يُنسِى الآخِرَهَ ، وهَوىً يُضِلُّ عَنِ السَّبيلِ. (6)

8 / 18هُجومُ الأَجَلِ بَغتَهًالإمام علىّ عليه السلام فيما كَتَبَهُ إلى بَعضِ أصحابِهِ :تَدارَک ما بَقِىَ مِن عُمُرِکَ ، ولا تَقُل غَدا أو بَعدَ غَدٍ ؛ فَإِنَّما هَلَکَ مَن كانَ قَبلَکَ بِإقامَتِهِم عَلَى الأَمانِىِّ وَالتَّسويفِ (7) حَتّى أتاهُم أمرُ اللّهِ بَغتَهً (8) وهُم غافِلونَ ، فَنُقِلوا عَلى أعوادِهِم إلى قُبورِهِمُ المُظلِمَهِ الضَّيِّقَهِ. (9)

.

1- .الخصال : ص 79 ح 128 ، الأمالى للصدوق : ص 297 ح 333 كلاهما عن فاطمه بنت الحسين عن الإمام الحسين عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 160 ح 405 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 173 ح 24 ؛ الزهد لابن حنبل : ص 16 عن عبد اللّه بن عمرو وفيه «بالبخل» بدل «بالشحّ» ، كنز العمّال : ج 3 ص 448 ح 7383 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق .
3- .مروج الذهب : ج 2 ص 303 .

4- .القارعه : المصيبه التى تقرع ؛ أى تلقّى بشدّه وقوّه (مرآه العقول : ج 26 ص 596) .
5- .الكافى : ج 8 ص 389 ح 586 ، نهج البلاغه : الخطبه 147 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 368 ح 34 .
6- .الغارات : ج 2 ص 501 عن يحيى بن سعيد عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 167 ح 30 .
7- .التسويف : المَطْل والتأخير (النهايه : ج 2 ص 422 «سوف») .
8- .البَغْتَهَ : الفَجْأه (النهايه : ج 1 ص 142 «بغت») .
9- .الكافى : ج 2 ص 136 ح 23 ، مشكاه الأنوار : ص 466 ح 1556 كلاهما عن أبى جميله عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 75 ح 39 .

8 / 17 هلاکت
8 / 18 هجوم ناگهانی اَجَل

8 / 17هلاکتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت ، در آغاز با زهد و یقین درست شد و در آخر ، با بخل و آرزو هلاک می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یقین و زهد ، این امّت را به صلاح می کشانَد و آرزو و بخل ، آن را تباه می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کار امروز به فردا افکندن و آرزویِ دراز در سر پروراندن بپرهیزید؛ زیرا اینها سبب هلاک امّت ها بوده است.

امام علی علیه السلام :در حقیقت، پیشینیان شما را دو چیز هلاک کرد: درازی آرزو و غفلت از مرگ ، تا آن گاه که آنچه بدان وعده داده شده بودند (مرگ) ، بر آنان فرود آمد؛ وعده ای که با آمدن آن ، دیگر عذری پذیرفته نمی شود و جای توبه نمی مانَد و مصیبت فلاکتبار و مکافات با آن همراه است.

امام علی علیه السلام :در حقیقت، مردم را، دو خصلت به هلاکت می افکند . این دو ، هم کسانی را که پیش از شما بوده اند ، هلاک کرده است و هم آنان را که پس از شما می آیند ، هلاک خواهد کرد : یکی آرزو که آخرت را از یاد می بَرد و دیگری هوس ، که به گم راهی می کشانَد.

8 / 18هجوم ناگهانی اَجَلامام علی علیه السلام در نامه ای که به یکی از یارانش نوشت :باقی مانده عمرت را دریاب، و مگو: فردا و پس فردا؛ چرا که مردمانِ پیش از تو، در حقیقت، به سبب تکیه کردن به آرزوها، و امروز و فردا کردن ، به هلاکت در افتادند. فرمان خداوند (مرگ) ، ناگهان ، آن بی خبران را در رسید و بر تابوت هایشان به سوی گورهای تنگ و تاریکشان برده شدند.

.

عنه علیه السلام :مَن جَری فی عِنانِ (1) أمَلِهِ ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ. (2)

عنه علیه السلام :مَن جَری فی مَیدانِ أمَلِهِ ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ. (3)

عنه علیه السلام :بادِرُوا الأَمَلَ وسابِقوا هُجومَ الأجَلِ ؛ فَإِنَّ النّاسَ یوشِکُ أن یَنقَطِعَ بِهِمُ الأَمَلُ فَیَرهَقُهُمُ الأَجَلُ. (4)

عنه علیه السلام :إنَّمَا الدُّنیا فَناءٌ وعَناءٌ وغِیَرٌ (5) وعِبَرٌ .. . ومِن عِبَرِها أنَّ المَرءَ یُشرِفُ عَلی أمَلِهِ فَیَتَخَطَّفُهُ (6) أجَلُهُ ، فَلا أَمَلٌ مَدروکٌ ولا مُؤَمَّلٌ مَتروکٌ. (7)

.

1- .عِنان اللجام : السیر الذی تُمسَک به الدابّه (لسان العرب : ج 13 ص 291 «عنن») . والمراد أنّه سقط فی أجله بالموت قبل أن یبلغ ما یرید .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 19 ، روضه الواعظین : ص 537 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 166 ح 29 ؛ دستور معالم الحکم : ص 29 ، المناقب للخوارزمی : ص 376 ح 395 ، مئه کلمه للجاحظ : ص 111 ح 94 .
3- .غرر الحکم : ج 5 ص 329 ح 8598 .
4- .غرر الحکم : ج 3 ص 248 ح 4379 .
5- .الغِیَر : تغیّر الحال وانتقالها عن الصلاح إلی الفساد (النهایه : ج 3 ص 401 «غیر») .
6- .الخَطْف : استلاب الشیء وأخذه بسرعه (النهایه : ج 2 ص 49 «خطف») .
7- .تحف العقول : ص218، الأمالی للطوسی : ص443 ح992 عن ثعلبه بن میمون عن الإمام الصادق علیه السلام ولیس فیه ذیله من «فلا أمل» ، نهج البلاغه : الخطبه 114 نحوه ، بحار الأنوار : ج73 ص99 ح86 .

امام علی علیه السلام :هر که عنان آرزویش را رها کند ، با اَجَلش به زمین می خورد.

امام علی علیه السلام :هر که در میدان آرزویش بتازد ، با اَجَلش به زمین می خورد.

امام علی علیه السلام :بر آرزو پیشی گیرید و قبل از هجوم اَجَل ، کاری بکنید؛ زیرا به زودی آرزوی مردم قطع می شود و اَجَل ، گریبانشان را می گیرد.

امام علی علیه السلام :دنیا ، چیزی نیست ، جز نیستی و رنج و دگرگونی ها و عبرت ها ... و از عبرت هایش، یکی این است که انسان به آرزویش نزدیک می شود ؛ امّا به ناگاه ، اَجَلش او را در می رُباید، و نه آرزویی بر می آید و نه آرزومندی می مانَد .

.

عنه علیه السلام :إذا بَلَغتُم نِهایهَ الآمالِ ، فَاذکُروا بَغَتاتِ الآجالِ. (1)

عنه علیه السلام :مَن بَلَغَ أقصی أمَلِهِ ، فَلیَتَوَقَّع أدنی أجَلِهِ. (2)

عنه علیه السلام :مَن بَلَغَ غایَهَ ما یُحِبُّ ، فَلیَتَوَقَّع غایَهَ ما یَکرَهُ. (3)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 120 ح 4008 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 135 ح 3052 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 50 .
3- .غرر الحکم : ج 5 ص 372 ح 8806 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 437 ح 7556 .

امام علی علیه السلام :هر گاه به نهایت آرزوها رسیدید ، از یورش ناگهانیِ اَجَل ، یاد کنید.

امام علی علیه السلام :هر که به دورترین آرزویش رسید، در انتظار نزدیک ترین زمان اَجَلش باشد.

امام علی علیه السلام :هر که به نهایت آنچه دوست دارد، رسید، باید منتظرِ نهایت آنچه ناخوش می دارد (مرگ)، باشد.

.

ص: 210

. .

19. امامت

اشاره

19. امامتدرآمدفصل یکم: جایگاه امامتفصل دوم : فضیلت امامفصل سوم : تداوم جریان امامتفصل چهارم : حکمت امامتفصل پنجم : شناخت امامفصل ششم : شرایط امامتفصل هفتم : موانع امامتفصل هشتم : اختیارات امامفصل نهم : وظایف امامفصل دهم : حقوق امام و امّت

.

ص: 212

. .

درآمد

امامت ، در لغت

درآمدامامت، در لغتامامت، مصدر است از ریشه «أُمّ» (1) به معنای اصل و اساس ، یا از ریشه «أَمّ» (2) به معنای قصد و آهنگ، یا از ریشه «إِمّ» به معنای چیزی که مورد اقتدا و پیروی قرار گیرد . در صورت اوّل ، «اِمام» به معنای اصل و اساس جامعه است و در صورت دوم ، به معنای کسی است که جامعه در امور خود ، آهنگ او دارد و در صورت سوم ، به معنای پیشرو و مقتدای جامعه است . ظاهرا خلیل بن احمد فراهیدی و احمد بن فارس و شماری دیگر از لغت شناسان، (3) معنای سوم را پذیرفته اند . ابن فارس می گوید : الإِمامُ ، کُلُّ مَنِ اقتُدِیَ بِهِ وَ قُدِّمَ فِی الاُمورِ ، وَ النَّبِیُّ إمامُ الأَئِمَّهِ ، وَ الخَلیفَهُ إمامُ الرَّعِیَّهِ ، وَ القُرآنُ إمامُ المُسلِمینَ . (4) امام ، هر کسی است که از او پیروی شود و در کارها ، جلودار باشد . پیامبر صلی الله علیه و آله ،

.

1- .ر . ک : ترتیب کتاب العین : ص 54 ، الصحاح : ج 5 ص 1863 مادّه «أمم» .
2- .ر . ک : الصحاح : ج 5 ص 1865 ، ترتیب کتاب العین : ص 55 .
3- .ر . ک : ترتیب کتاب العین : ص 55 ، معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 28 ، صحاح : ج 5 ص 1865 ، المصباح المنیر : ص 23 .
4- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 28 .

امامت در قرآن و حدیث

امام هر امام دیگری است . خلیفه، امام مردم است و قرآن، امام مسلمانان است . راغب در المفردات آورده : الإِمامُ ، المُؤتَمُّ بِهِ ؛ إنسانا کانَ یُقتَدی بِقَولِهِ أو فِعلِهِ ، أو کِتابا ، أو غَیرَ ذلِکَ ، مُحِقّا کانَ أو مُبطِلاً . (1) امام ، پیشواست ، چه انسانی باشد که از رفتار و گفتارش پیروی شود ، چه کتابی باشد و چه غیر اینها ، چه بر حق باشد و چه بر باطل . با تأمّل در آنچه لغت شناسان در ریشه یابی کلمه «امام» و «امامت» ذکر کرده اند ، می توان به این نتیجه رسید که : اوّلاً : ریشه های متفاوت آنها ، معنایی نزدیک به هم دارند و بیانگر یک واقعیت اند و آن، این که رهبریِ جامعه ، در حقیقت ، اصل و اساس جامعه است که مردم از او پیروی می کنند و در امور خود ، به سراغ او می روند . ثانیا : واژه «امام» و «امامت» ، تنها برای انسان به کار نمی رود ؛ بلکه هر چیزی که اساس و مبدأ حرکت چیز دیگری قرار گیرد چه انسان باشد و چه چیز دیگر، چه حق باشد و چه باطل امام محسوب می گردد .

امامت، در قرآن و حدیثدر قرآن و احادیث اسلامی، کلمه «امام» ، فی الجمله در معنای لغویِ آن به کار رفته است ؛ یعنی هر چیزی که مورد پیروی واقع شود اعم از انسان و غیر انسان ، (2) حق (3) و باطل (4) ؛ ولی غالبا این واژه به پیشوایان حق و کسانی که به بالاترین نقطه قلّه

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 87 .
2- .مانند : «وَ مِن قَبْلِهِ کِتَابُ مُوسَی إِمَامًا وَ رَحْمَةً ؛ و پیش از آن ، کتاب موسی امام بود و رحمتی» (هود: آیه 17 ، احقاف : آیه 12) .
3- .مانند: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ؛ آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما ره بنمایانند» (انبیا:آیه73).
4- .مانند : «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ ؛ و آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش می خوانند» (قصص : آیه 41) .

انسانیت صعود کرده اند ، اطلاق می گردد و استعمال آن در معنای لغوی، اندک است و نیز استعمال آن در «امامان آتش» ، (1) به لحاظ نشان دادن نقطه نهاییِ انحطاط انسان ، در مقابل نقطه اوج تکامل اوست . به هر حال ، آیات و احادیثی که در این جا تحت عنوان «امامت» خواهند آمد، اختصاص به امامت امامان حق دارند (2) و پیش از آن ، اشاره به دو نکته ضروری است: 1 . طرح تفصیلی موضوع «امامت از منظر قرآن و حدیث» ، به عنوان یک اصل اعتقادی ، در دانش نامه عقاید اسلامی خواهد آمد . همچنین در دانش نامه اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث ، به تفصیل ، شرح حال امامان اهل بیت علیهم السلام را مطرح خواهیم کرد . بنا بر این، آنچه در این جا ملاحظه می شود ، تنها بخشی از مطالب مربوط به این موضوع است تا دانش نامه میزان الحکمه از حکمت های اعتقادی، بی بهره نماند . 2 . آنچه در این بخش در دوازده فصل خواهدآمد، دیدگاه های قرآن و احادیث اسلامی در باره امامت و رهبریِ انسان های کاملی است که در همه اعصار ، یکی پس از دیگری ، از طرف خداوند متعال، مسئولیت هدایت ظاهری و باطنیِ جامعه و یا هدایت باطنیِ انسان های مستعد ، به آنان واگذار شده و فیوضات الهی ، به برکت وجود آنان نازل می گردد . البتّه برخی از عناوین ، مانند : «شئون امامت» و «واجبات امام» ، شامل والیانِ منصوب از طرف امام و حاکمانی که حکومت آنان مورد تأیید ایشان است نیز می گردد .

.

1- .ر.ک: قصص : آیه 41 .

2- .آیات و احادیثی که به موضوع پیشوایان باطل، ارتباط دارند ، در مَدخل «ولایت»، در همین دانش نامه، خواهند آمد .

الفصل الأوّل : مكانهُ الإمامه1 / 1فَوقَ النُّبُوَّهِالكتاب«وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى اتَّخَذَ إبراهيمَ عَبدا قَبلَ أن يَتَّخِذَهُ نَبِيّا ، وإنَّ اللّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيّا قَبلَ أن يَتَّخِذَهُ رَسولاً ، وإنَّ اللّهَ اتَّخَذَهُ رَسولاً قَبلَ أن يَتَّخِذَهُ خَليلاً ، وإنَّ اللّهَ اتَّخَذَهُ خَليلاً قَبلَ أن يَجعَلَهُ إماما ، فَلَمّا جَمَعَ لَهُ الأشياءَ ، قالَ : «إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الإمامَةَ خَصَّ اللّهُ عز و جل بِها إبراهيمَ الخَليلَ عليه السلام بَعدَ النُّبُوَّهِ وَالخُلَّهِ (3) مَرتَبَةً ثالِثَةً ، وفَضيلَةً شَرَّفَهُ بِها وأشادَ بِها ذِكرَهُ ، فَقالَ : «إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَقالَ الخَليلُ عليه السلام سُرورا بِها : «وَ مِن ذُرِّيَّتِى» قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» ، فَأَبطَلَت هذِهِ الآيَهُ إمامَهَ كُلِّ ظالِمٍ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وصارَت فِى الصَّفوَهِ. (4)

راجع : ص 218 ح 5 و ص 350 ح 188 .

.

1- .البقره : 124 .
2- .الكافى : ج 1 ص 175 ح 2 عن زيد الشحّام ، الاختصاص : ص 22 و ص 23 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 12 ص 12 ح 36 .
3- .الخُلَّهُ : الصداقه والمحبّه التى تخلّلت القلبَ فصارت خِلالَهُ (النهايه : ج 2 ص 72 «خلل») .
4- .الكافى : ج 1 ص 199 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 217 ح 1 ، كمال الدين : ص 676 ح 31 ، الاحتجاج : ج 2 ص 440 ح 310 ، الغيبه للنعمانى :ص 217 ح 6 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 121 ح 4 .

فصل یکم: جایگاه امامت

1 / 1 بالاتر از نبوّت

فصل یکم : جایگاه امامت1 / 1بالاتر از نبوّتقرآن«و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود، پس او همه آنها را به انجام رسانید، [خدا]فرمود: «من، تو را پیشوای مردم قرار دادم». [ابراهیم] گفت: و از دودمانم؟ [خداوند]فرمود: «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد»» .

حدیثامام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی ابراهیم علیه السلام را بنده خود گرفت ، پیش از آن که پیغمبرش گردانَد و او را پیغمبر قرار داد ، پیش از آن که فرستاده اش گردانَد و فرستاده اش قرار داد ، پیش از آن که خلیلش گردانَد و خلیلش قرار داد ، پیش از آن که پیشوایش قرار دهد و چون همه این مقامات را در او گرد آوْرْد ، فرمود: «من، تو را پیشوای مردم قرار دادم» .

امام رضا علیه السلام :امامت را خداوند عز و جل، پس از رتبه پیامبری و خلیلی ، (1) به عنوان مرتبه سوم ، به ابراهیم خلیل علیه السلام ارزانی داشت و او را به این فضیلت ، مفتخر ساخت و ستود و فرمود: «من ، تو را پیشوای مردم قرار می دهم» . خلیل علیه السلام شادان از آن، گفت: «و از دودمانم؟» . خداوند تبارک و تعالی فرمود: «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» . پس این آیه ، بر امامت و پیشواییِ هر ستمکاری تا روز رستاخیز ، مهر ابطال زد و این مقام ، به برگزیدگان اختصاص یافت.

ر . ک : ص 219 ح 5 و ص 351 ح 188 .

.

1- .خلیل بودن (خُلَّت) ، دوستی و محبّتی است که در لایه لایه قلب ، نفوذ کرده باشد.

1 / 2عَهدُ اللّه عزّ و جلّالكتاب«قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» :أى لا يَكونُ إماما ظالِما. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الإِمامَةَ عَهدٌ مِنَ اللّهِ عز و جل مَعهودٌ لِرِجالٍ مُسَمَّينَ ، لَيسَ لِلإِمامِ أن يَزوِيَها عَنِ الَّذى يَكونُ مِن بَعدِهِ. (3)

مجمع البيان : «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» قالَ مُجاهِدٌ : العَهدُ الإِمامَةُ ، وهُوَ المَروِىُّ عَن أبى جَعفَرٍ وأبى عَبدِ اللّهِ عليهماالسلام . (4)

راجع : ص 346 (شروط الإمامه / النص من اللّه) و ص 404 (موانع الإمامه / الظلم) .

.

1- .البقره : 124 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 58 ح 89 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 202 ح 15 ؛ تفسير الطبرى : ج 1 الجزء 1 ص 530 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 241كلاهما عن مجاهد من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
3- .الكافى : ج 1 ص 278 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 472 ح 12 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 14 ص 132 ح 7 .
4- .مجمع البيان : ج 1 ص 380 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 191 .

1 / 2 پیمان الهی

1 / 2پیمان الهیقرآن«فرمود: پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» :یعنی هیچ ستمکاری ، امام (پیشوا) نمی شود.

امام صادق علیه السلام :امامت ، پیمانی است از جانب خداوند عز و جل که به مردانی نام برده [و معیّن]سپرده شده است و هیچ امامی ، حق ندارد آن را از جانشینش دور گردانَد.

مجمع البیان:[در باره آیه :] «[خداوند] فرمود: پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» ، مجاهد می گوید: «مقصود از پیمان ، امامت است». همین معنا ، از امام باقر و صادق علیهماالسلامنیز روایت شده است.

ر . ک : ص 347 (شرایط امامت / تعیین شدن از جانب خداوند) و ص 405 (موانع امامت / ستم) .

.

1 / 3بابُ مَعرِفَهِ اللّه عزّ و جلّالإمام الصادق عليه السلام :خَرَجَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلى أصحابِهِ ، فَقالَ : أيُّها النّاسُ ، إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِكرُهُ ما خَلَقَ العِبادَ إلّا لِيَعرِفوهُ ، فَإذا عَرَفوهُ عَبَدوهُ ، فَإذا عَبَدوهُ استَغنَوا بِعِبادَتِهِ عَن عِبادَهِ مَن سِواهُ . فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ بِأبى أنتَ وأُمّى ، فَما مَعرِفَهُ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَهُ أهلِ كُلِّ زَمانٍ إمامَهُمُ الَّذى يَجِبُ عَلَيهِم طاعَتُهُ . (1)

عنه عليه السلام :مَن أشرَكَ مَعَ إمامٍ إمامَتُهُ مِن عِندِ اللّهِ ، مَن لَيسَت إمامَتُهُ مِنَ اللّهِ ، كانَ مُشرِكا بِاللّهِ . (2)

التوحيد عن إسحاق بن راهويه :لَمّا وافى أبو الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام بِنَيسابورَ وأرادَ أن يَخرُجَ مِنها إلَى المَأمونِ ، اجتَمَعَ إلَيهِ أصحابُ الحَديثِ فَقالوا لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، تَرحَلُ عَنّا ولا تُحَدِّثُنا بِحَديثٍ فَنَستَفيدَهُ مِنكَ وكانَ قَد قَعَدَ فِى العَمّارِيَّهِ فَأطلَعَ رَأسَهُ وقالَ : سَمِعتُ أبى موسَى بنَ جَعفَرٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ يَقولُ : سَمِعتُ أبى عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ يَقولُ : سَمِعتُ أبِىَ الحُسَينَ بنَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى أميرَ المُؤمِنينَ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ يَقولُ : سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : سَمِعتُ جَبرَئيلَ يَقولُ : سَمِعتُ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ : «لا إلهَ إلَا اللّهُ حِصنى ، فَمَن دَخَلَ حِصنى أمِنَ مِن عَذابى» . قالَ : فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَهُ نادانا : بِشُروطِها ، وأنَا مِن شُروطِها (3) . (4)

.

1- .علل الشرائع : ص 9 ح 1 عن سلمه بن عطا ، بحار الأنوار : ج 23 ص 83 ح 22 .
2- .الكافى : ج 1 ص 373 ح 6 عن طلحه بن زيد ، الغيبه للنعمانى : ص 130 ح 8 ، الإمامه والتبصره : ص 231 ح 80 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 78 ح 11 .
3- .قال الشيخ الصدوق قدس سره : «من شروطها» الإقرار للرّضا عليه السلام بأنّه إمامٌ مِن قِبَلِ اللّه عز و جل على العِباد ، مفترَض الطاعه عليهم (التوحيد : ص 25) .

4- .التوحيد : ص 25 ح 23 ، معانى الأخبار : ص 371 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 135 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 306 ح 349 ، بشاره المصطفى :ص 269 ، روضه الواعظين : ص 51 عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 7 ح 16 .

1 / 3 باب معرفت خدا

1 / 3باب معرفت خداامام صادق علیه السلام :حسین بن علی علیه السلام درمیان اصحاب خود ، حاضر شد و فرمود : «ای مردم ! خداوند که نامش ارجمند باد ، بندگان را نیافرید ، مگر برای این که او را بشناسند، و هنگامی که او را شناختند ، او را می پرستند و وقتی او را پرستیدند، با پرستش او ، از پرستش غیر او بی نیاز می شوند» . مردی به ایشان گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! پدر و مادرم به فدایت ! [حقیقتِ]شناخت خدا چیست؟ فرمود : «این که مردم هر زمانی ، امام خود را که اطاعتش بر آنان واجب است بشناسند» .

امام صادق علیه السلام :هر کس با امامی که امامتش از جانب خداوند است ، کسی را شریک گردانَد که امامتش از جانب خداوند نیست ، به خداوند ، شرک آورده است.

التوحید به نقل از اسحاق بن راهویه :چون امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید و خواست از آن جا به سوی مأمون [در مرو] خارج شود، علمای حدیث ، نزد ایشان گرد آمدند و گفتند: ای پسر پیامبر خدا ! از نزد ما می روی و حدیثی برایمان باز نمی گویی تا از وجود شما استفاده کنیم؟ ! امام رضا علیه السلام که در کجاوه نشسته بود سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم ، موسی بن جعفر ، شنیدم که می فرماید: از پدرم ، جعفر بن محمّد ، شنیدم که می فرماید: از پدرم ، محمّد بن علی ، شنیدم که می فرماید: از پدرم ، علی بن الحسین ، شنیدم که می فرماید: از پدرم ، حسین بن علی بن ابی طالب ، شنیدم که می فرماید: از پدرم ، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ، شنیدم که می فرماید: از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: از جبرئیل شنیدم که می فرماید: از خداوند که بزرگی اش بشکوه باد شنیدم که می فرماید: لا إله إلّا اللّه ، دژ من است، و هر کس به دژ من وارد شود ، از عذابم در امان است ». شتر که حرکت کرد، امام علیه السلام بر ما بانگ داد که: «با شروط آن و من ، از شروط آن هستم» . (1)

ر . ک : ص 309 (شناخت امام) .

.

1- .شیخ صدوق رحمه الله در تفسیر «من از شروط آن هستم» ، می گوید: این، به معنای اعتراف امام رضا علیه السلام به این است که او از جانب خداوند عز و جل امام است و اطاعت او ، بر آنها واجب است.

1 / 4أُسُّ الإسلامِ النّاميرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بُنِىَ الإسلامُ عَلى شَهادَهِ أن لاَ إلهَ إلَا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، وإقامِ الصَّلَاهِ ، وإيتاءِ الزَّكاهِ ، وصَومِ شَهرِ رَمَضانَ ، وَالحَجِّ إلى بَيتِ اللّهِ الحَرامِ ، وَالجِهادِ ، وَوِلايَهِ عَلِىِّ بنِ أبى طَالِبٍ عليه السلام . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : بُنِيَ الإسلامُ عَلى خَمسِ خِصالٍ : عَلَى الشَّهادَتَينِ وَالقَرينَتَينِ . قيلَ لَهُ : أمَّا الشَّهادَتانِ فَقَد عَرَفناهُما ، فَمَا القَرينَتانِ ؟ قالَ : الصَّلاهُ وَالزَّكاهُ ؛ فَإنَّهُ لا يُقبَلُ أحَدُهُما إلّا بِالاُخرى ، وَالصِّيامُ ، وحِجُّ البَيتِ مَنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلاً ، وخَتَمَ ذلِكَ بِالوِلايَهِ ، فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل : «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاءِسْلَامَ دِينًا» (2) . (3)

.

1- .الفضائل : ص 138 عن أبى سعيد الخدرىّ ، شرح الأخبار : ج 2 ص 277 ح 584 عن أبى سعيد الخدرىّ من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص387 ح 38 .
2- .المائده : 3 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 518 ح 1134 عن هارون بن عمرو المجاشعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 379 ح 29 .

1 / 4 ریشه بالنده اسلام

1 / 4ریشه بالنده اسلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسلام ، بر این پایه ها بنا شده است : گواهی دادن به این که معبودی جز خداوند یکتا نیست و محمّد، پیامبر خداست ؛ گزاردن نماز و پرداختن زکات؛ روزه گرفتن ماه رمضان؛ به جا آوردن حجّ بیت اللّه الحرام؛ جهاد؛ و ولایت علی بن ابی طالب .

امام علی علیه السلام :از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: «اسلام ، بر پنج پایه بنا شده است: بر شهادتین و دو همراه» . گفته شد: شهادتین را می دانیم. دو همراه، کدام اند؟ [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «نماز و زکات؛ زیرا هر یک از آن دو ، جز با دیگری پذیرفته نمی شود» و [افزود:] «و روزه و حجّ خانه[ی خدا] برای کسی که توانایيِ آن را داشته باشد» و اینها را به «ولایت» ختم کرد؛ زیرا خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود: «امروز ، دینتان را برای شما کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین ، برای شما برگزیدم» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :بُنِیَ الإِسلامُ عَلی خَمسٍ : عَلَی الصَّلاهِ ، وَالزَّکاهِ ، وَالصَّومِ ، وَالحَجِّ ، وَالوِلایَهِ ، ولَم یُنادَ بِشَیءٍ کَما نُودِیَ بِالوِلایَهِ ، فَأَخَذَ النّاسُ بِأَربَعٍ وتَرَکوا هذِهِ یَعنِی الوِلایَهَ . (1)

الکافی عن زراره عن الإمام الباقر علیه السلام :بُنِیَ الإِسلامُ عَلی خَمَسِهِ أشیاءَ : عَلَی الصَّلاهِ ، وَالزَّکاهِ ، وَالحَجِّ ، وَالصَّومِ ، وَالوِلایَهِ . فَقُلتُ : وأَیُّ شَیءٍ مِن ذلِکَ أفضَلُ ؟ فَقالَ : الوِلایَهُ أفضَلُ ؛ لِأَنَّها مِفتاحُهُنَّ ، وَالوالی هُوَ الدَّلیلُ عَلَیهِنَّ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :بُنِیَ الإِسلامُ عَلی سَبعِ دَعائِمَ : الوِلایَهِ وهِیَ أفضَلُها وبِها وبِالوَلِیِّ یوصَلُ إلی مَعرِفَتِها ، وَالطَّهارَهِ ، وَالصَّلاهِ ، وَالزَّکاهِ ، وَالصَّومِ ، وَالحَجِّ ، وَالجِهادِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :أثافِیُّ (4) الإِسلامِ ثَلاثَهٌ : الصَّلاهُ وَالزَّکاهُ وَالوِلایَهُ ، لا تَصِحُّ واحِدَهٌ مِنهُنَّ إلّا بِصاحِبَتَیها . (5)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 18 ح 3 عن فضیل بن یسار و ح 1 و لیس فیه ذیله من «فأخذ الناس . . .» ، المحاسن : ج 1 ص 445 ح 1033 بزیاده «وزاد فیها عبّاس بن عامر» قبل «فأخذ الناس» وکلاهما عن أبی حمزه الثمالی ، الأمالی للصدوق : ص 340 ح 404 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق علیه السلام ،بحار الأنوار : ج 68 ص 329 ح 1 و ص 332 ح 8 .
2- .الکافی : ج 2 ص 18 ح 5 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 191 ح 101 ، المحاسن : ج 1 ص 446 ح 1034 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 332 ح 10 وراجع : الکافی : ج 2 ص 21 ح 7 و 8 و 9 و 10 وص 22 ح 11 و 13 و تهذیب الأحکام : ج 4 ص 151 ح 418 والأمالی للمفید : ص 353 ح 4 و فضائل الأشهر الثلاثه : ص 86 ح 65 و ص 119 ح 117 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 2 .
4- .الأثافیّ : جمع أُثفیَّهٍ وقد تخفّف وهی الحجاره التی تُنصب وتُجعل القدرُ علیها (النهایه : ج 1 ص 23 «أثف») .
5- .الکافی : ج 2 ص 18 ح 4 عن ابن العرزمیّ عن أبیه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 330 ح 5 .

امام باقر علیه السلام :اسلام ، بر پنج چیز، استوار شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و بر هیچ چیز به اندازه ولایت ، تأکید نشده است؛ امّا مردم ، آن چهار چیز را گرفتند و این یکی یعنی ولایت را وا نهادند.

الکافی به نقل از زراره :امام باقر علیه السلام فرمود: «اسلام ، بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت». گفتم: کدام یک از اینها برتر است؟ فرمود: «ولایت ، برتر است؛ چون کلید بقیّه است، و والی است که راه نما[ی مردم] به سوی موارد دیگر است» .

امام باقر علیه السلام :اسلام ، بر هفت ستون بنا شده است: ولایت که برترینِ آنهاست، و به واسطه ولایت و ولی است که بقیّه شناخته می شوند و طهارت و نماز و زکات و روزه و حج و جهاد.

امام صادق علیه السلام :دیگْ پایه اسلام ، سه چیز است: نماز و زکات و ولایت. هیچ یک از این سه ، جز با آن دو دیگر ، درست (کامل و پذیرفته) نیست.

.

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ افتَرَضَ عَلى اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله خَمسَ فَرائِضَ : الصَّلاةَ ، وَالزَّكاةَ ، وَالصِّيامَ ، وَالحَجَّ ، وَوِلايَتَنا ، فَرَخَّصَ لَهُم فى أشياءَ مِنَ الفَرائِضِ الأربَعَهِ ، ولَم يُرَخِّص لِأَحَدٍ مِنَ المُسلِمينَ فى تَركِ وِلايَتِنا ، لا وَاللّهِ ما فيها رُخصَهٌ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الإِمامَهَ اُسُّ الإِسلامِ النّامى ، وفَرعُهُ السّامى. (2)

1 / 5أصلُ كُلِّ خَيرٍالإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ أصلُ كُلِّ خَيرٍ ، ومِن فُروعِنا كُلُّ بِرٍّ ، فَمِنَ البِرِّ التَّوحيدُ ، وَالصَّلاهُ ، وَالصِّيامُ ، وكَظمُ الغَيظِ ، وَالعَفوُ عَنِ المُسىءِ ، ورَحمَهُ الفَقيرِ ، وتَعَهُّدُ الجارِ ، وَالإِقرارُ بِالفَضلِ لِأَهلِهِ . وعَدُوُّنا أصلُ كُلِّ شَرٍّ ، ومِن فُروعِهِم كُلُّ قَبيحٍ وفاحِشَهٍ ، فَمِنهُمُ الكَذِبُ ، وَالبُخلُ ، وَالنَّميمَهُ ، وَالقَطيعَهُ ، وأكلُ الرِّبا ، وأكلُ مالِ اليَتيمِ بِغَيرِ حَقِّهِ ، وتَعَدِّى الحُدودِ الَّتى أمَرَ اللّهُ ، ورُكوبُ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ ، وَالزِّنا ، وَالسَّرِقَهُ ، وكُلُّ ما وافَقَ ذلِكَ مِنَ القَبيحِ ، فَكَذِبَ مَن زَعَمَ أنَّهُ مَعَنا وهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُروعِ غَيرِنا. (3)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 271 ح 399 عن عبد الحميد بن أبى العلاء و راجع : الخصال : ص 278 ح 21 و بحار الأنوار : ج 68 ص 376 ح 21 .
2- .الكافى : ج 1 ص 200 ح 1 ، كمال الدين : ص 677 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 97 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 218 ح 1 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 123 ح 4 .
3- .الكافى : ج 8 ص 242 ح 336 عن ابن مسكان ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 20 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 303 ح 15 .

1 / 5 ریشه همه خوبی ها

امام صادق علیه السلام :خداوند ، بر امّت محمّد صلی الله علیه و آله پنج وظیفه را واجب ساخت: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت ما. و در پاره ای از چهار وظیفه[ی نخست] ، به آنان رخصت داد ؛ امّا به هیچ یک از مسلمانان ، در دست کشیدن از ولایت ما رخصت نداد. نه به خدا سوگند در آن، هیچ رخصتی نیست.

امام رضا علیه السلام :امامت، ریشه بالنده اسلام و شاخه افراشته آن است.

1 / 5ریشه همه خوبی هاامام صادق علیه السلام :ما ، ریشه همه خوبی ها هستیم و هر نیکی ای ، از شاخه های ماست، و از جمله نیکی هاست: توحید و نماز و روزه و فرو نشاندن خشم و گذشت کردن از کسی که بدی می کند و رحم آوردن بر تهی دست و رسیدگی به همسایه (/ حمایت از پناهنده) و اعتراف کردن به فضل اهل فضلیت. و دشمن ما ، ریشه همه بدی هاست و هر زشتی و زشتکاری ای ، از شاخه های آنان است، از جمله: دروغ و بخل و سخن چینی و بریدن پیوند [خویشاوندی] و رباخواری و به ناحقْ خوردنِ مال یتیم و تجاوز از حدودی که خداوند دستور داده است، و مرتکب شدن زشتکاری های آشکار و نهان و زنا و دزدی، و هر گونه کردار زشت دیگری از این دست. بنا بر این، دروغ می گوید آن کس که ادّعا می کند با ماست؛ امّا به شاخه های غیر ما می آویزد.

.

الفصل الثّانی : فضلُ الإمام2 / 1أفضَلُ النّاسِالکتاب«وَ إِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» . (1)

الحدیثالإمام الصادق علیه السلام فی قَولِ اللّهِ : «إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» :لَو عَلِمَ اللّهُ أنَّ اسما أفضَلُ مِنهُ لَسَمّانا بِهِ. (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :ما مِن أحَدٍ أفضَلُ مَنزِلَةً مِن إمامٍ ، إن قالَ صَدَقَ ، وإِن حَکَمَ عَدَلَ ، وإِنِ استُرحِمَ رَحِمَ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله :وَالَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ ، إنَّ الوالِیَ العَدلَ لَیُرفَعُ عَمَلُهُ فی کُلِّ یَومٍ مِثلَ عَمَلِ رَعِیَّتِهِ مِنَ المُؤمِنینَ ، وصَلاتُهُ تَعدِلُ سَبعینَ ألفَ صَلاهٍ. (4)

.

1- .البقره : 124 .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 58 ح 90 عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 104 ح 3 .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 257 ؛ کنز العمّال : ج 6 ص 7 ح 14593 نقلاً عن ابن النجّار عن أنس .
4- .الفردوس : ج 4 ص 363 ح 7045 عن ابن عبّاس .

فصل دوم : فضیلت امام

2 / 1 برترینِ مردم

فصل دوم : فضیلت امام2 / 1برترینِ مردمقرآن«و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود ، پس او آنها را به انجام رساند، [خدا]فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم» .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند که: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» :اگر خدا می دانست که نامی برتر از این (امام) وجود دارد ، حتما ما را بِدان می نامید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس ، ارجمندتر از امام نیست؛ اگر سخن بگوید ، راست می گوید، و اگر داوری کند ، به داد، داوری می کند و اگر از او رحمْ طلبیده بشود ، رحم می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، والیِ دادگر ، عملش در هر روز ، به مانند عمل رعایای مؤمنش، [به درگاه الهی] بالا می رود و نمازش با هفتاد هزار نماز، برابری می کند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :يُرفَعُ لِلوالِى العادِلِ المُتَواضِعِ فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَهٍ كَعَمَلِ سِتّينَ صِدِّيقا ، كُلُّهُم عامِلٌ مُجتَهِدٌ فى نَفسِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَومٌ من إِمامٍ عادِلٍ ، أفضَلُ مِن عِبادَهِ سِتّينَ سَنَةً. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ساعَةٌ مِن إمامِ عَدلٍ ، أفضَلُ مِن عِبادَهِ سَبعينَ سَنَةً. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : ... لَو لَم يَکُن مِن (4) خَلقى فِى الأَرضِ بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ ، لاَستَغنَيتُ بِعِبادَتِهِما عَن جَميعِ ما خَلَقتُ فى أرضى ، ولَقامَت سَبعٌ أرَضينَ وسَبعُ سَماواتٍ بِهِما ، ولَجَعَلتُ لَهُما مِن إيمانِهِما اُنسا لا يَحتاجانِ إلى اُنسِ سِواهُما. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :اِعلَم أنَّ أفضَلَ عِبادِ اللّهِ عِندَ اللّهِ إمامٌ عادِلٌ ، هُدِىَ وهَدى ، فَأَقامَ سُنَّةً مَعلومَةً ، وأماتَ بِدعَةً مَجهولَةً ، وإِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَهٌ لَها أعلامٌ ، وإِنَّ البِدَعَ لَظاهِرَهٌ لَها أعلامٌ. (6)

تفسير العيّاشى عن مرزبان القمّى :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَئِكَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَاً بِالْقِسْطِ» (7) قالَ : هُوَ الإِمامُ. (8)

.

1- .درر الأحاديث النبويّه : ص 48 ؛ كنز العمّال : ج 6 ص 11 ح 14615 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى بكر .
2- .السنن الكبرى : ج 8 ص 281 ح 16649 ، المعجم الكبير : ج 11 ص 267 ح 11932 ، نصب الرايه : ج 4 ص 67 ذيل ح 4 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 6ص 12 ح 14624.
3- .الكافى : ج 7 ص 175 ح 8 ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 308 ح 34071 .
4- .فى المصدر : «فى» ، والتصويب من بحار الأنوار .

5- .عدّه الداعى : ص 182 ، مشكاه الأنوار : ص 494 ح 1648 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 350 ح 1 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 149 ح 9 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 164 ، الجمل : ص 100 نحوه ، بحار الأنوار : ج 31 ص 489 ح 9 ؛ تاريخ الطبرى : ج 4 ص 337 ، البدايه والنهايه : ج 7 ص 168كلاهما نحوه .
7- .آل عمران : 18 .
8- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 166 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 204 ح 52 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای والیِ دادگرِ فروتن ، در هر شبانه روز ، [عملی] مانند عمل شصت صدّیق که همگی شان عامل و مجاهد [در جهاد] با نفس باشند، [به درگاه خدا] بالا می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک روزِ پیشوای دادگر ، از شصت سال عبادت، برتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک ساعتِ پیشوای دادگر ، از هفتاد سال عبادت، برتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی فرمود: «... اگر در میان آفریدگانم ، از شرق تا غرب زمین ، جز یک مؤمن با یک پیشوای دادگر نبود ، بی گمان با عبادت همان دو ، از همه آنچه در زمینم آفریده ام ، بی نیاز می شدم و هفت زمین و هفت آسمان ، به واسطه وجود آن دو ، برپا می شدند و از ایمان آنها ، برایشان مایه اُنس و الفتی قرار می دادم که به اُنس و الفت با غیر خود ، نیاز نمی داشتند» .

امام علی علیه السلام :بدان که برترینِ بندگان خدا نزد خداوند ، پیشوای دادگری است که ره یافته و راهبر باشد، سنّتِ بشناخته را برپا دارد و بدعتِ ناشناخته را بمیراند. سنّت ها روشن اند و نشانه هایی دارند، و بدعت ها نیز آشکارند و نشانه هایی دارند.

تفسیر العیّاشی به نقل از مرزبان قمی :از امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند: «خدا که همواره به عدل ، قیام دارد گواهی می دهد که جز او ، هیچ معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران [نیز گواهی می دهند]» پرسیدم . فرمود: «مقصود [از دانشوران] ، امام است».

.

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» (1) :المُلكُ العَظيمُ أن جَعَلَ فيهم أَئِمَّةً ، مَن أطاعَهُم أطاعَ اللّهَ ، ومَن عَصاهُم عَصَى اللّهَ ، فَهُوَ المُلكُ العَظيمُ. (2)

2 / 2أرفَعُ النّاسِ دَرَجَةً يَومَ القِيامَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أرفَعَ النّاسِ دَرَجَةً يَومَ القِيامَهِ ، الإِمامُ العادِلُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُقسِطينَ (4) عِندَ اللّهِ عَلى مَنابِرَ مِن نورٍ عَن يَمينِ الرَّحمنِ عز و جل ، وكِلتا يَدَيهِ يَمينٌ ، الَّذينَ يَعدِلونَ فى حُكمِهِم ، وأهليهِم ، وما وَلوا. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فِى الجَنَّهِ دَرَجَةً لا يَنالُها إلّا إمامٌ عادِلٌ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فِى الجَنَّهِ قَصرا يُقالُ لَهُ : عَدنٌ ، حَولَهُ البُروجُ وَالمُروجُ ، لَهُ خَمسَهُ آلافِ بابٍ ، عِندَ كُلِّ بابٍ خَمسَهُ آلافِ حِبَرَهٍ (7) ، لا يَدخُلُهُ أو لا يَسكُنُهُ إلّا نَبِىٌّ ، أو صِدِّيقٌ ، أو شَهيدٌ ، أو إمامُ عَدلٍ. (8)

.

1- .النساء : 54 .
2- .الكافى : ج 1 ص 206 ح 5 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 248 ح 158 عن أبى خالد الكابلى ، بصائر الدرجات : ص 36 ح 6 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص22 ،بحار الأنوار : ج 23 ص 287 ح 10 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 1 ص 468 ح 999 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 216 الرقم 654 وفيه «عند اللّه » بدل «يوم القيامه» وكلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 6 ص 10 ح 14611 .
4- .القِسْطُ : العَدْلُ ، أَقْسَطَ الرجُلُ فهو مُقْسِطٌ ، ومنه قوله تعالى : «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الصحاح : ج 3 ص 1153 «قسط») .
5- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1458 ح 18 ، سنن النسائى : ج 8 ص 221 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 554 ح 6502 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج6 ص 8 ح 14603 .
6- .الخصال : ص 93 ح 39 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 90 ح 9 ؛ الفردوس : ج 1 ص 219 ح 842 عن أبى

هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 834 ح 43314 .
7- .الحِبَرَةُ : وزان عِنَبَه ، ثوب يمانىّ من قُطْن أو كَتّان ، مخطّط (المصباح المنير : ص 118 «حبر») .
8- .تفسير ابن كثير : ج 7 ص 68 عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 834 ح 43316 نقلاً عن الديلمى .

2 / 2 بلندْ پایه ترینِ مردم در روز رستاخیز

امام باقر علیه السلام در باره این آیه : «و به آنان (آل ابراهیم) ، مُلکی بزرگ بخشیدیم» :مُلک بزرگ ، آن بود که در میان آنان، پیشوایانی قرار داد که هر کس از ایشان فرمان بُرد، [در واقع] از خدا فرمان بُرد، و هر کس نافرمانيِ ایشان کرد ، نافرمانيِ خدا کرد. این است مُلک بزرگ.

2 / 2بلندْ پایه ترینِ مردم در روز رستاخیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بلندْپایه ترینِ مردم در روز رستاخیز ، پیشوای دادگر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دادگران ، در نزد خداوند [در قیامت] ، بر منبرهایی از نور در دست راست خدای مهربان جای دارند و هر دو دست او ، راست اند ؛ همانان که در داوری شان (حکومتشان) و در باره بستگانشان و آنچه سرپرستی اش را بر عهده دارند، عدالت به خرج می دهند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در بهشت ، درجه ای هست که جز پیشوای دادگر ، کسی به آن، دست نمی یابد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در بهشت ، قصری هست که به آن «عَدْن» می گویند. پیرامونش برج ها و مرغزارهاست، و پنج هزار در دارد که بر هر دری ، پنج هزار پرده یمانی آویخته است . به این قصر وارد نمی شود یا در آن ساکن نمی شود ، مگر پیامبر یا صدّیق یا شهید و یا پیشوای دادگر.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللّهِ يَومَ القِيامَهِ ، وأَقرَبَهُم مِنّى مَجلِسا ، إمامٌ عادِلٌ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يُقالُ لِلإمامِ العادِلِ يَومَ القِيامَهِ فى قَبرِهِ : أبشِر فَإِنَّکَ رَفيقُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :سَبعَهٌ يُظِلُّهُمُ اللّهُ تَعالى فِى ظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ : إمامٌ عَدلٌ ، وشابٌّ نَشَأَ فى عِبادَهِ اللّهِ ، ورَجُلٌ قَلبُهُ مُعَلَّقٌ فِى المَساجِدِ ، ورَجُلانِ تَحابّا فِى اللّهِ اجتَمَعا عَلَيهِ وتَفَرَّقا عَلَيهِ ، ورَجُلٌ دَعَتهُ امرَأهٌ ذاتُ مَنصِبٍ وجَمالٍ ، فَقالَ : إنّى أخافُ اللّهَ ، ورَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ فَأَخفاها حَتّى لا تَعلَمَ شِمالُهُ ما تُنفِقُ يَمينُهُ ، ورَجُلٌ ذَكَرَ اللّهَ خالِيا فَفاضَت عَيناهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :سَبعَهٌ فى ظِلِّ العَرشِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظلُّهُ : رَجُلٌ ذَكَرَ اللّهَ فَفاضَت عَيناهُ . . . وإِمامٌ مُقسِطٌ فى رَعِيَّتِهِ . . . . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ للّهِ عز و جل جَنَّهً ادَّخَرَها لِثَلاثٍ : إمامٍ عادِلٍ ، ورَجُلٍ يُحَكِّمُ أخاهُ المُسلِمَ فى مالِهِ ، ورَجُلٍ يَمشى لِأَخيهِ المُسلِمِ فى حاجَهٍ ، قُضِيَت لَهُ أو لَم تُقضَ. (5)

.

1- .السنن الكبرى : ج 10 ص 152 ح 20169 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 617 ح 1329 وفيه «أدناهم منه» بدل «أقربهم منّى» ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 46ح 11174 وفيه «منه» بدل «منّى» ، شعب الإيمان : ج 6 ص 15 ح 7366 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 6 ص 9 ح 14607 ؛ روضه الواعظين : ص 512 وفيه «من اللّه » بدل «منّى» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 351 ح 59 .
2- .درر الأحاديث النبويّه : ص 48 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام ؛ الفردوس : ج 5 ص 458 ح 8742 و ص 535 ح 9004 كلاهما عن معاذ بن جبلٍ وليس فيهما «يوم القيامه» ، كنز العمّال : ج 6 ص 12 ح 14625 نقلاً عن أبى نعيم .

3- .صحيح البخارى : ج 2 ص 517 ح 1357 و ج 1 ص 234 ح 629 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 715 ح 91 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 598 ح 2391 ، سنن النسائى : ج 8 ص 222 ، كنز العمّال : ج 15 ص 904 ح 43561 ؛ الخصال : ص 343 ح 7 نحوه وكلّها عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 26 ص 261ح 41 .

4- .تاريخ دمشق : ج 66 ص 234 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 905 ح 43562 .

5- .المؤمن : ص 53 ح 134 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 408 ح 14444 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبوب ترینِ مردم نزد خداوند در روز رستاخیز، و کسی که از همه به من نزدیک تر می نشیند، پیشوای دادگر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز رستاخیز ، به پیشوای دادگر در قبرش گفته می شود: «شاد باش؛ چرا که تو همراه محمّد صلی الله علیه و آله هستی !».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت گروه اند که خدای متعال ، آنان را در آن روزی که سایه ای [و پناهی]جز سایه او نیست ، در سایه خود، جای می دهد: پیشوای دادگر؛ جوانی که در عبادت خداوند، رشد و پرورش یافته باشد؛ مردی که دل بسته مسجد باشد؛ دو مردی که به خاطر خدا ، دوستی ورزند و بر این دوستی گرد آیند و بر آن ، از هم جدا شوند؛ مردی که زنی صاحب جاه و جمال ، او را به خود بخوانَد ، ولی او به آن زن بگوید: من از خدا می ترسم؛ و مردی که صدقه پنهانی بدهد ، آن سان که دست چپ او ، از آنچه دست راستش انفاق می کند ، آگاه نشود؛ و مردی که در خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش اشکبار شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت نفرند که در آن روزی که سایه ای جز سایه عرش نیست، در سایه عرش قرار دارند: مردی که خدا را یاد کند و چشمانش اشکبار شوند... ، و پیشوایی که با مردمش دادگر باشد....

امام کاظم علیه السلام :خداوند عز و جل بهشتی دارد که آن را برای سه دسته ذخیره کرده است: پیشوای دادگر؛ مردی که دست برادرِ مسلمانش را در مال خود ، باز بگذارد؛ و مردی که برای حاجت برادر مسلمانش گام بردارد، چه برآورده بشود و چه نشود.

.

2 / 3لا تُرَدُّ دَعوَتُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِمامُ العادِلُ لا تُرَدُّ دَعوَتُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لا يَرُدُّ اللّهُ دُعاءَهُم : الذّاكِرُ اللّهَ كَثيرا ، ودَعوَهُ المَظلومِ ، وَالإِمامُ المُقسِطُ. (2)

2 / 4النَّظَرُ إلَيهِ عِبادَهٌ وقُبلَتُهُ طاعَهٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :النَّظَرُ إلَى الإِمامِ المُقسِطِ عِبادَهٌ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :قُبلَهُ الإِمامِ العادِلِ طاعَهٌ. (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 449 ح 9731 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 672 ح 2526 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 557 ح 1752 ، السنن الكبرى : ج 3 ص481 ح 1393 كلّها عن أبى هريره والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 10 ح 14614 ؛ الإرشاد : ج 1 ص 304 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 421 ح 40 .
2- .شعب الإيمان : ج 6 ص 11 ح 7358 ، الدعاء للطبرانى : ص 392 ح 1316 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 2 ص 100 ح 3326 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 454 ح 1015 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، عدّه الداعى : ص 176 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 38ص 196 ح 2 .
4- .نثر الدرّ : ج 1 ص 322 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 93 ح 25 .

2 / 3 دعایش رد نمی شود

2 / 4 نگریستن به او ، عبادت و بوسیدنش طاعت است

2 / 3دعایش رد نمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیشوای دادگر، دعایش رد نمی شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس اند که خداوند، دعایشان را رد نمی کند: کسی که بسیار یاد خدا کند، ستم دیده ای که دعا کند، و پیشوای دادگر.

2 / 4نگریستن به او ، عبادت و بوسیدنش طاعت استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نگریستن به پیشوای دادگر ، عبادت است.

امام علی علیه السلام :بوسیدنِ پیشوای دادگر ، طاعت [خدا] است.

.

الفصل الثّالث : استمرارُ الإمامه3 / 1عَدَمُ خُلُوِّ الأَرضِ مِنَ الإِمامِ مُنذُ خُلِقَ آدَمُ عليه السلامالكتاب«إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» . (1)

«وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا المُنذِرُ وعَلِىٌّ الهادى (3) ، وكُلُّ إمامٍ هادٍ لِلقَرنِ (4) الَّذى هُوَ فيهِ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» :رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المُنذِرُ (6) ، ولِكُلِّ زَمانٍ مِنّا هادٍ ، يَهدِيهم إلى ما جاءَ بِهِ نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ الهُداهُ مِن بَعدِهِ عَلِىٌّ ثُمَّ الأَوصِياءُ ، واحِدٌ بَعدَ واحِدٍ. (7)

.

1- .الرعد : 7 .
2- .القصص : 51 .
3- .فى المصدر : «الهاد» ، وما أثبتناه هو الصواب كما فى بحار الأنوار .
4- .القَرْنُ : أهلُ كلِّ زَمانٍ (النهايه : ج 4 ص 51 «قرن») .
5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 204 ح 7 عن حنان بن سدير عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 35 ص 404 ح 22 .
6- .الإنذار : إخبار فيه تخويف ، والنذيرُ والمُنذِرُ يقع على كلّ شىء فيه إنذار ، إنسانا كان أو غيره (مفردات ألفاظ القرآن : ص 797 «نذر») .
7- .الكافى : ج 1 ص 191 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 29 ح 1 كلاهما عن بريد العجلى ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 22 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 3 ح3 .

فصل سوم : تداوم جریان امامت

3 / 1 تهی نبودنِ زمین از امام ، از هنگام آفرینش آدم

فصل سوم : تداوم جریان امامت3 / 1تهی نبودنِ زمین از امام ، از هنگام آفرینش آدمقرآن«تو، در حقیقت، هشدارْ دهنده ای و برای هر قومی، راهبری است» .

«و به راستی ، این گفتار را برای آنان پیاپی و به هم پیوسته نازل کردیم . شاید که پند گیرند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من هشدارْ دهنده ام و علی راهبر است و هر امامی، راهبر نسل روزگار خویش است.

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «تو، در حقیقت، هشدارْ دهنده ای و برای هر قومی، راهبری است» :پیامبر خدا، هشدارْ دهنده است، و در هر زمانی ، یکی از ما راهبر است تا مردم را به آنچه پیامبر خدا آورْد ، رهبری کند. نخستین رهبرِ پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام است و سپس اوصیا، یکی پس از دیگری.

.

الکافی عن الفضیل :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقالَ : کُلُّ إمامٍ هادٍ لِلقَرنِ الَّذی هُوَ فیهِم. (1)

الکافی عن عبد اللّه بن جندب :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» ، قالَ : إمامٌ إلی إمامٍ. (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا عَلِیُّ ... مَثَلُکَ ومَثَلُ الأَئِمَّهِ مِن وُلدِکَ بَعدی مَثَلُ سَفینهِ نوحٍ ، مَن رَکِبَها نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ ، ومَثَلُکُم مَثَلُ النُّجومِ ، کُلَّما غابَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ ، إلی یَومِ القِیامَهِ . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :وَاللّهِ ما تَرَکَ اللّهُ أرضا مُنذُ قُبِضَ آدَمُ علیه السلام إلّا وفیها إمامٌ یُهتَدی بِهِ إلَی اللّهِ ، وهُوَ حُجَّتُهُ عَلی عِبادِهِ ، ولا تَبقَی الأَرضُ بِغَیرِ إمامٍ حُجَّهٍ للّهِ عَلی عِبادِهِ. (4)

الإمام الصادق علیه السلام :لا تَبقَی الأَرضُ یَوما واحِدا بِغَیرِ إمامٍ مِنّا تَفزَعُ إلَیهِ الأُمَّهُ. (5)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 191 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 30 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 3 ح 4 .
2- .الکافی : ج 1 ص 415 ح 18 ، الأمالی للطوسی : ص 294 ح 576 عن عیسی بن أحمد عن الإمام الهادی عن آبائه عن الإمام الصادق علیهم السلام ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 141 عن یونس بن یعقوب عن الإمام الصادق علیه السلام ، بصائر الدرجات : ص 515 ح 38 عن محمّد بن الهیثم عن الإمام الصادق علیه السلام وکلّها نحوه ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 421 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 31 ح 49 و 50 و51 .
3- .الأمالی للصدوق : ص 222 ح 18 ، کمال الدین : ص 241 ح 65 ، بشاره المصطفی : ص 32 ، جامع الأخبار : ص 52 ح 59 ، مئه منقبه : ص 65 کلّها عن ابن عبّاس .
4- .الکافی : ج 1 ص 179 ح 8 ، علل الشرائع : ص 197 ح 11 ، الغیبه للنعمانی : ص 138 ح 7 کلّها عن أبی حمزه ، ثواب الأعمال : ص 245 ح 2

، المحاسن : ج 1 ص 176 ح 272 نحوه و كلاهما عن أبى حمزه عن الإمام الصادق عليه السلام .
5- .كمال الدين : ص 230 ح 29 ، بصائر الدرجات : ص 511 ح 20 كلاهما عن عبد اللّه بن أبى يعفور ، بحار الأنوار : ج 23 ص 42 ح 82 .

الکافی به نقل از فضیل :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و برای هر قومی راهبری هست» پرسیدم. فرمود: «هر امامی ، رهبر نسلی است که در میان آنهاست».

الکافی به نقل از عبد اللّه بن جندب :از امام کاظم علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و به راستی، ما این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته ، نازل کردیم . شاید که پند گیرند» پرسیدم. فرمود: «یعنی امامی در پیِ امامی».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! مَثَل تو و امامان از نسل تو پس از من ، همچون کشتی نوح است که هر کس در آن وارد شود ، رهایی می یابد و هر که از آن باز مانَد ، غرق می شود و مَثَل شما، همچون اختران است که هر گاه یکی ناپدید گردد ، دیگری پیدا می شود تا به روز رستاخیز.

امام باقر علیه السلام :به خدا سوگند، از زمانی که آدم علیه السلام در گذشت ، خداوند، هیچ سرزمینی را وا ننهاده ، مگر آن که در آن ، امامی بوده که به واسطه او مردم به خدا ره نمون شوند و او حجّت خدا بر بندگان خدا باشد، و [هیچ گاه] زمین از وجود امامی که حجّت خدا بر بندگانش باشد، خالی نمی مانَد (/ زمین ، بدون امامی که حجّت خدا بر بندگانش باشد ، باقی نمی ماند).

امام صادق علیه السلام :زمین ، حتّی یک روز ، بدون امامی از ما که امّت بدو پناه ببرند ، باقی نمی مانَد.

.

عنه عليه السلام :إنَّ جَبرَئيلَ نَزَلَ عَلى مُحَمَّدٍ صلي الله عليه و آله يُخبِرُ عَن رَبِّهِ عز و جل ، فَقالَ لَهُ : يا مُحَمَّدُ ، لَم أترُكِ الأرضَ إلّا وفيها عالِمٌ يَعرِفُ طاعَتي وهُدايَ ، ويَكونُ نَجاةً فيما بَينَ قَبضِ النَّبِيِّ إلى خُروجِ النَّبِيِّ الآخَرِ ، ولَم أكُن أترُكُ إبليسَ يُضِلُّ النّاسَ ، ولَيسَ فِى الأرضِ حُجَّةٌ وداعٍ إلَيَّ وهادٍ إلى سَبيلى وعارِفٌ بِأمرِى ، وإنّى قَد قَضَيتُ (1) لِكُلِّ قَومٍ هادِيًا أهدى بِهِ السُّعَداءَ ، ويَكونُ حُجَّةً عَلَى الأشقِياءِ. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ الأَرضَ لا تُترَكُ إلّا بِعالِمٍ يَعلَمُ الحَلالَ وَالحَرامَ وما يَحتاجُ النّاسُ إلَيهِ ، ولا يَحتاجُ إلَى النّاسِ. (3)

الكافى عن كرام :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : لَو كانَ النّاسُ رَجُلَينِ لَكانَ أحَدَهُما الإِمامُ . وَقالَ : إنَّ آخِرَ مَن يَموتُ الإِمامُ ، لِئَلّا يَحتَجَّ أحَدٌ عَلَى اللّهِ عز و جل أنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيرِ حُجَّةٍ للّهِ عَلَيهِ. (4)

مختصر بصائر الدرجات عن عبد اللّه بن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام عالِمَ هذِهِ الاُمَّهِ ، وَالعِلمُ يُتَوارَثُ ، ولَيسَ يَهلِكُ مِنّا هالِكٌ حَتّى يَرى مِن وُلدِهِ مَن يَعلَمُ عِلمَهُ ، ولا تَبقَى الأرضُ بِغَيرِ إمامٍ تَفزَعُ إلَيهِ الاُمَّهُ . قُلتُ : فَيَكونُ اثنانِ؟ فَقالَ : لا ، إلّا وَأحَدُهُما صامِتٌ ولا يَتَكَلَّمُ حَتّى يَمضِىَ الأَوَّلُ. (5)

.

1- .فى الإمامه والتبصره : «قيّضت» بدل «قضيت» .
2- .علل الشرائع : ص 196 ح 7 ، الإمامه والتبصره : ص 162 ح 16 كلاهما عن عبد الكريم ، بحار الأنوار : ج 23 ص 22 ح 22 .
3- .كمال الدين : ص 223 ح 15 ، المحاسن : ج 1 ص 366 ح 794 نحوه و كلاهما عن الحارث بن المغيره ، بصائر الدرجات : ص 327 ح 4 نحوه ، بحارالأنوار : ج 23 ص 50 ح 100 .
4- .الكافى : ج 1 ص 180 ح 3 ، علل الشرائع : ص 196 ح 6 ، الإمامه والتبصره : ص 161 ح 13 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 211 ، بحار الأنوار : ج 23ص 21 ح 21 .
5- .مختصر بصائر الدّرجات : ص 62 ، بصائر الدرجات : ص 511 ح 20 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 53 ح 113 .

امام صادق علیه السلام :جبرئیل بر محمّد صلی الله علیه و آله فرود آمد و از جانب پروردگارش ، به او خبر داد و گفت: «ای محمّد! من زمین را بدون فردی عالِم که طاعت و راه [و ره نمودهای]مرا بشناسد و نجات [دهنده مردم] در فاصله رحلت یک پیامبر تا ظهور پیامبری دیگر باشد رها نمی کنم و ابلیس را وا نمی گذارم که مردم را در حالی گم راه کند که در زمین ، حجّت و دعوتگری به سوی من و راه نمایی به راه من و آشنایی به امر من نباشد و حکم [و سنّتِ] من ، این است که برای هر قومی ، رهبری باشد تا به واسطه او ، نیک بختان را هدایت کنم و بر تیره بختان حجّت باشد».

امام صادق علیه السلام :زمین هرگز بدون فردی عالِم که حلال و حرام و آنچه را مردم بِدان نیاز دارند ، بشناسد، ولی خودش به مردم، نیاز نداشته باشد رها نمی شود.

الکافی به نقل از کرام :امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم زمین، تنها دو تن باشند ، حتما یکی از آن دو ، امام است». نیز فرمود: «واپسین کسی که می میرد ، امام است تا کسی بر خداوند عز و جل حجّت نیاورد [و اعتراض نکند]که او را بدون حجّت الهی رها کرده است».

مختصر بصائر الدرجات به نقل از عبد اللّه بن ابی یعفور :امام صادق علیه السلام فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام ، عالِم این امّت بود، و علم، ارث برده می شود، و هیچ یک از ما نمی میرد، تا آن که ببیند از فرزندان او ، کسی هست که علوم او را می داند و زمین بدون امامی که امّت بدو پناه برند ، نمی ماند». گفتم: پس [در یک زمان،] دو امام وجود دارد؟ فرمود: «نه. یکی از آن دو ، خاموش می مانَد و چیزی نمی گوید ، تا اوّلی از دنیا برود».

.

كمال الدين عن عبد اللّه بن خداش البصرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالَ :سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقالَ : تَخلُو الأَرضُ ساعَةً لا يَكونُ فيها إمامٌ ؟ قالَ : لا تَخلُو الأَرضُ مِنَ الحَقِّ. (1)

الكافى عن أبى بصير عن أحدهما عليهماالسلام :إنَّ اللّهَ لَم يَدَعِ الأَرضَ بِغَيرِ عالِمٍ ، ولَولا ذلِکَ لَم يُعرَفِ الحَقُّ مِنَ الباطِلِ. (2)

3 / 2الحُجَّةُ قَبلَ الخَلقِ ومَعَ الخَلقِ وبَعدَ الخَلقِالإمام علىّ عليه السلام :لَم يُخلِ اللّهُ سُبحانَهُ خَلقَهُ مِن نَبِىٍّ مُرسَلٍ ، أو كِتابٍ مُنزَلٍ ، أو حُجَّةٍ لازِمَةٍ ، أو مَحَجَّةٍ (3) قائِمَةٍ ، رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِم قِلَّةُ عَدَدِهِم ، ولا كَثرَةُ المُكَذِّبينَ لَهُم ، مِن سابِقٍ سُمِّىَ لَهُ مَن بَعدَهُ ، أو غابِرٍ عَرَّفَهُ مَن قَبلَهُ ، عَلى ذلِکَ نَسَلَتِ القُرونُ ، ومَضَتِ الدُّهورُ ، وسَلَفَتِ الآباءُ ، وخُلِّفَتِ الأَبناءُ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :أبَى اللّهُ عز و جل بَعدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أن يَترُکَ العِبادَ ولا حُجَّةَ عَلَيهِم. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :الحُجَّةُ قَبلَ الخَلقِ ومَعَ الخَلقِ و بَعدَ الخَلقِ. (6)

عنه عليه السلام :لَو لَم يَبقَ فِى الأَرضِ إلّا اثنانِ ، لَكانَ أحَدَهُمَا الحُجَّةُ. (7)

.

1- .كمال الدين : ص 233 ح 40 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 44 ح 87 .
2- .الكافى : ج 1 ص 178 ح 5 ، كمال الدين : ص 203 ح 12 ، الغيبه للنعمانى : ص 138 ح 6 كلاهما عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج23 ص 36 ح 62 .
3- .المَحَجَّةُ : جادّه الطريق (الصحاح : ج 1 ص 304 «حجج») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 61 ح 70 .
5- .الكافى : ج 1 ص 246 ح 1 عن الحسن بن العبّاس بن الحريش عن الإمام الجواد عن الإمام الصادق عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 25 ص 77 ح 64 .
6- .الكافى : ج 1 ص 177 ح 4 ، كمال الدين : ص 221 ح 5 ، بصائر الدرجات : ص 487 ح 1 كلّها عن أبان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 23 ص

38 ح 66 .
7- .الكافى : ج 1 ص 179 ح 1 ، علل الشرائع : ص 197 ح 10 كلاهما عن ابن الطيّار ، كمال الدين : ص 230 ح 30 عن حمزه بن حمران ، بحار الأنوار : ج23 ص 22 ح 24 .

3 / 2 وجود حجّت ، پیش از آفریده ها و با آفریده ها و پس از آنها

کمال الدین به نقل از عبد اللّه بن خداش بصری :مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا زمین ، ساعتی از وجود امام، خالی می ماند؟ فرمود: «زمین ، از حق خالی نمی ماند».

الکافی به نقل از ابو بصیر :امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند ، زمین را بدون عالِم نگذاشته است ، که اگر چنین بود ، حق از باطل شناخته نمی شد» .

3 / 2وجود حجّت ، پیش از آفریده ها و با آفریده ها و پس از آنهاامام علی علیه السلام :خداوند پاک ، هرگز آفریدگان خود را از وجود پیامبری برانگیخته، یا کتابی فرو فرستاده، یا حجّتی الزام آور و یا راهی راست و روشن ، خالی نگذاشته است؛ پیامبرانی که اندک بودنِ شمارشان و فراوانیِ انکارْ کنندگانشان ، آنان را به کوتاهی در انجام دادن رسالت نمی کشانَد، چه آن پیامبر پیشین که پیامبرانِ پس از او ، برایش نام برده شده باشد، و چه آن پسینی که پیامبرانِ پیش از او ، معرّفی اش کرده اند. بدین سان ، نسل ها گذشت و روزگاران سپری شد و پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل نخواست که پس از محمّد صلی الله علیه و آله ، بندگان را بدون حجّت رها کند.

امام صادق علیه السلام :حجّت ، پیش از مخلوق (آفریده ها) بوده و با مخلوق هست و پس از مخلوق هم خواهد بود.

امام صادق علیه السلام :اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نمانَد، حتما یکی از آن دو ، حجّت است.

.

عنه عليه السلام :وَاللّهِ ما تَرَکَ اللّهُ عز و جل الأَرضَ قَطُّ مُنذُ قُبِضَ آدَمُ إِلَا وفيها إمامٌ يُهتَدى بِهِ إِلَى اللّهِ عز و جل ، وهُوَ حُجَّةُ اللّهِ عَلَى العِبادِ، مَن تَرَکَهُ هَلَکَ، ومَن لَزِمَهُ نَجا، حَقّا عَلَى اللّهِ عز و جل. (1)

كمال الدين عن عمّار بن موسى الساباطى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَمِعتُهُ يَقولُ : لَم تَخلُ الأَرضُ مُنذُ كانَت مِن حُجَّةٍ ، عالِمٍ يُحيى فيها ما يُميتونَ مِنَ الحَقِّ ، ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ : «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ما زالَتِ الأَرضُ إلّا وللّهِ فيهَا الحُجَّةُ ، يَعرِفُ الحَلالَ وَالحَرامَ ، ويَدعو النّاسَ إلى سَبيلِ اللّهِ. (4)

3 / 3الحُجَّةُ إمّا ظاهِرٌ مَشهورٌ أو مُستَتِرٌ مَغمورٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله وهُوَ رافِعٌ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ :اللّهُمَّ وَالِ مَن والى خُلَفائى وأَئِمَّةَ اُمَّتى بَعدى ، وعادِ مَن عاداهُم ، وَانصُر مَن نَصَرَهُم ، وَاخذُل مَن خَذَلَهُم ، ولا تُخلِ الأَرضَ مِن قائِمٍ مِنهُم بِحُجَّتِکَ ، ظاهِرا أو خافِيا مَغمورا ، لِئَلّا يَبطُلَ دينُکَ وحُجَّتُکَ وبُرهانُکَ وبَيِّناتُکَ. (5)

.

1- .كمال الدين : ص 230 ح 28 ، علل الشرائع : ص 197 ح 13 كلاهما عن ذريح المحاربى ، ثواب الأعمال : ص 245 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 176 ح272 كلاهما عن أبى حمزه نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 23 ح 27 .

2- .الصفّ : 8 .

3- .كمال الدين : ص 221 ح 4 عن عمّار بن موسى الساباطى ، بصائر الدرجات : ص 487 ح 17 عن مصدّق بن صدقه نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 37ح 65.

4- .الكافى : ج 1 ص 178 ح 3 ، كمال الدين : ص 229 ح 24 ، المحاسن : ج 1 ص 368 ح 802 كلّها عن عبد اللّه بن سليمان العامرى ، بحار الأنوار : ج 23ص 41 ح 78 .

5- .كمال الدين : ص 262 ح 8 عن علىّ بن الحسن السائح عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 170 ح 35 نحوه ،

بحار الأنوار : ج 36 ص246 ح 59 .

3 / 3 حجّت ، یا آشکار و به نام است و یا پنهان و گم نام

امام صادق علیه السلام :به خدا سوگند که خداوند عز و جل ، از همان زمان که آدم علیه السلام در گذشت، زمین را خالی از وجود امامی ننهاد تا به واسطه او ، خلق به سوی خداوند عز و جل، ره نمون شوند و او حجّت خدا بر بندگان باشد. هر که دست از او بدارد ، نابود می شود و هر که به او چنگ زند ، رهایی می یابد. و این کار (تعیین امام)، بر عهده خداوند عز و جل است.

کمال الدین به نقل از عمّار بن موسی ساباطی :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «زمین، تا بوده ، خالی از حجّتی عالِم نبوده که آنچه را از حق در آن می میرانند ، زنده کند» و سپس این آیه را تلاوت نمود: «می خواهند با دهان هایشان ، نور خدا را خاموش کنند ؛ امّا خدا نور خود را کامل می گرداند، اگرچه کافران نخواهند» .

امام صادق علیه السلام :در زمین ، همیشه حجّت خدا هست که حلال و حرام را می شناسد و مردم را به راه خدا می خوانَد.

3 / 3حجّت ، یا آشکار و به نام است و یا پنهان و گم نامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دستانش را به سوی آسمان برداشته بود :بار خدایا ! دوست بدار هر کسی را که جانشینان من و امامان امّتم پس از من را دوست می دارد، و دشمن باش با هر کسی که با آنان دشمنی می کند، و یاری کن هر کسی را که یاری شان می کند، و فرو گذار هر کسی را که آنان را فرو می گذارد، و زمین را از وجود شخصی از آنان که حجّت تو را بر پای دارد خواه آشکار باشد ، خواه پنهان و گم نام ، تُهی مدار تا دین تو و حجّت و برهان و نشانه هایت ، از بین نروند.

.

الإمام علیّ علیه السلام :اِعلَموا أنَّ الأَرضَ لا تَخلو مِن حُجَّةٍ للّهِ عز و جل ، ولکِنَّ اللّهَ سَیُعمی خَلقَهُ عَنها بِظُلمِهِم وجَورِهِم وإِسرافِهِم عَلی أنفُسِهِم. (1)

عنه علیه السلام :اللَّهُمَّ بَلی ، لا تَخلُو الأَرضُ مِن قائِمٍ للّهِ بِحُجَّةٍ ، إمّا ظاهِرا مَشهورا وإمّا خائِفا مَغمورا (2) ، لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ و بَیِّناتُهُ، وکَم ذا وأَینَ اُولئِکَ ؟ اُولئِکَ وَاللّهِ الأَقَلّونَ عَدَدا ، وَالأَعظَمونَ عِندَ اللّهِ قَدرا ، یَحفَظُ اللّهُ بِهِم حُجَجَهُ وبَیِّناتِهِ ، حَتّی یُودِعوها نُظَراءَهُم (3) ، ویَزرَعوها فی قُلوبِ أشباهِهِم. (4)

عنه علیه السلام فی خُطبَةٍ لَهُ عَلی مِنبَرِ الکوفَةِ :اللّهُمَّ إنَّهُ لابُدّ لِأَرضِکَ مِن حُجَّةٍ لَکَ عَلی خَلقِکَ ، یَهدیهِم إلی دینِکَ ویُعَلِّمُهُم عِلمَکَ ، لِئَلّا تَبطُلَ حُجَّتُکَ ، ولا یَضِلَّ أتباعُ أولیائِکَ بَعدَ إذ هَدَیتَهُم بِهِ ، إمّا ظاهِرٌ لَیسَ بِالمُطاعِ أو مُکتَتِمٌ مُتَرَقِّبٌ (5) ، إن غابَ عَنِ النّاسِ شَخصُهُ فی حالِ هِدایَتِهِم ، فَإِنَّ عِلمَهُ وآدابَهُ فی قُلوبِ المُؤمِنینَ مُثبَتَةٌ ، فَهُم بِها عامِلونَ. (6)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إِنَّهُ لا بُدَّ لَکَ مِن حُجَجٍ فی أرضِکَ ، حُجَّةٍ بَعدَ حُجَّةٍ عَلی خَلقِکَ ، یَهدونَهُم إلی دینِکَ ، ویُعَلِّمونَهُم عِلمَکَ کَیلا یَتَفَرَّقَ أتباعُ أولِیائِکَ ، ظاهِرٍ غَیرِ مُطاعٍ ، أو مُکتَتِمٍ یَتَرَقَّبُ ، إن غابَ عَنِ النّاسِ شَخصُهُم فی حالِ هُدنَتِهِم فَلَم یَغِب عَنهُم قَدیمُ مَبثوثِ عِلمِهِم ، وآدابُهُم فی قُلوبِ المُؤمِنینَ مُثبَتَةٌ ، فَهُم بِها عامِلونَ . . . اللّهُمَّ فَإِنّی لَأَعلَمُ أنَّ العِلمَ لا یَأرِزُ (7) کُلُّهُ ولا یَنقَطِعُ مَوادُّهُ ، وأنَّکَ لا تُخلی أرضَکَ مِن حُجَّةٍ لَکَ عَلی خَلقِکَ ، ظاهِرٍ لَیسَ بِالمُطاعِ ، أو خائِفٍ مَغمورٍ ، کَی لا تَبطُلَ حُجَّتُکَ ولا یَضِلَّ أولِیاؤُکَ بَعدَ إذ هَدَیتَهُم ، بَل أینَ هُم ؟ وکَم هُم ؟ اُولئِکَ الأَقَلّونَ عَدَداً ، الأَعظَمونَ عِندَ اللّهِ قَدراً. (8)

.

1- .الغیبه للنعمانی : ص 141 ح 2 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 51 ص 113 ح 8 .
2- .مَغْمور : أی لیس بمشهور (النهایه : ج 3 ص 384 «غمر») .
3- .النَّظیرُ : المِثْلُ فی کلّ شیء (النهایه : ج 5 ص 78 «نظر») .

4- .نهج البلاغه : الحكمه 147 ، الأمالى للمفيد : ص 250 ح 3 ، الخصال : ص 187 ح 257 ، كمال الدين : ص 291 ح 2 كلّها عن كميل ، تفسيرالقمّى : ج 1 ص 359 وفيه صدره إلى «بيّناته» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 188 ح 4 ؛ تاريخ دمشق : ج 50 ص 255 عن كميل ، كنز العمّال : ج 10 ص 262 ح 29391 .
5- .التَّرقُّبُ : الانتظار (الصحاح : ج 1 ص 138 «رقب») .
6- .كمال الدين : ص 302 ح 11 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 49 ح 94 .
7- .يَأرِزُ العلمُ : أى ينضمّ بعضه إلى بعض ويجتمع عند أهله (مرآه العقول : ج 4 ص 48) .
8- .الكافى : ج 1 ص 339 ح 13 ، الغيبه للنعمانى : ص 136 ح 2 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 54 ح 116 .

امام علی علیه السلام :بدانید که زمین از حجّت خداوند عز و جل، خالی نمی ماند؛ امّا به زودی ، خداوند، خلق خود را به سبب ستم و بیداد و گنهکاریِ زیادشان، از دیدن آن حجّت ، کور خواهد ساخت.

امام علی علیه السلام :صد البتّه، زمین از وجود کسی که حجّت خدا را بر پای دارد خواه آشکار و به نام ، خواه بیمناک و گم نام خالی نمی مانَد ، تا حجّت های خدا و بُرهان های او ، از بین نروند. اینان چندند و کجایند؟ به خدا سوگند که شمارشان اندک است ؛ امّا نزد خداوند ، پُرارج و قدرند. خداوند به واسطه آنان، حجّت ها و نشانه های خود را نگه می دارد، تا آنان نیز آن [حجّت و نشانه]ها را به همتایان خویش بسپارند و در دل های همانندان خود بکارند.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای بر منبر کوفه :بار خدایا ! ناگزیر ، در زمینت تو را حجّتی بر خلقت باید ، که ایشان را به دین تو ره نمون شود و علم [و شناختِ] تو را به آنان بیاموزد تا حجّت تو از بین نرود و پیروانِ دوستانت پس از آن که به واسطه آنان ، هدایتشان فرمودی گم راه نشوند. این حجّت ، یا آشکار است ، امّا بدون حُکمرانی، یا پنهان است و چشم به راه. (1) اگر جسم او، در عین هدایتگری، از مردم پنهان است، دانش و آداب (2) او ، در دل های مؤمنان جای دارد و آنها را به کار می بندند.

امام علی علیه السلام :بار خدایا ! تو را ناگزیر ، حجّت هایی در زمینت باید؛ حجّتی از پیِ حجّتی بر خلقت ، که آنان را به دین تو رهبری کنند و دانشِ تو را به ایشان بیاموزند تا پیروانِ دوستانت پراکنده نشوند، خواه این حجّت ، آشکار باشد و نافرمان روا ، و خواه پنهان و در انتظار. اگر چه جسمشان، در حال آتش بس مردم [با دشمن]، از آنان پنهان باشد ، دانش دیرین و منتشر آنان ، از مردم، نهان نیست و آدابشان ، در دل های مؤمنانْ پا برجاست و به آنها عمل می کنند... . بار خدایا ! من می دانم که بساط دانش ، یکپارچه برچیده نمی شود و مایه های آن ، از میان نمی رود و تو زمینت را از حجّتی برای خودت بر خلقت ، خالی نمی گذاری چه حجّتی آشکار، امّا نافرمان روا و چه ترسان و گم نام تا حجّت تو از بین نرود و دوستانت پس از آن که هدایتشان فرمودی گم راه نشوند. امّا اینان کجایند؟ و چندند؟ آنان به شماره ، کمترین اند و [لیکن] پُرارج ترین کسان نزد خدایند.

.

1- .واژه «مترقِّب» که در متن عربی حدیث آمده به معنای «منتظر و چشم به راه اذن الهی برای ظهور» است. این واژه و مشابه آن را در حدیث بعد ، به صورت دیگری (مُترقَّب، یُتَرقَّب) نیز می توان دید که در این صورت ، به معنای آن است که مردم ، در انتظار ظهور اویند، چنان که در روایتی دیگر از همین خطبه امام علی علیه السلام آمده است: «یَتَرَقَّبُهُ أولیاؤُکَ» (ر.ک: دلائل الإمامه، طبری امامی: ص 530).
2- .اخلاق و تربیت و راه و رسم.

الإمام زين العابدين عليه السلام :لَم تَخلُ الأَرضُ مُنذُ خَلَقَ اللّهُ آدَمَ مِن حُجَّهٍ للّهِ (1) فيها ، ظاهِرٍ مَشهورٍ أو غائِبٍ مَستورٍ ، ولا تَخلو إلى أن تَقومَ السّاعَهُ مِن حُجَّهِ اللّهِ فيها ، ولَولا ذلِکَ لَم يُعبَدِ اللّهُ. (2)

راجع : موسوعه معارف الكتاب والسنه : ج 6 ص 147 (دراسه حول حديث الثقلين ودلالته على استمرار إمامه أهل البيت عليهم السلام) .

.

1- .فى المصدر : «من حجّه اللّه » ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .كمال الدين : ص 207 ح 22 عن سليمان بن مهران الأعمش عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 151 ح 187 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، روضه الواعظين : ص 220 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 6 ح 10 .

امام زین العابدین علیه السلام :از آن گاه که خداوند، آدم علیه السلام را آفرید ، زمین هرگز از حجّت خدا تهی نبوده است خواه آشکار و به نام ، خواه پنهان و در پرده و تا قیام قیامت نیز از حجّت خدا تهی نخواهد بود و اگر نه چنین بود ، خدا عبادت نمی شد.

ر . ک : همین دانش نامه: ج 9 ص 244 (اهل بیت / فصل سوم : حدیث ثقلین و دلالت آن بر امامت اهل بیت تا روز رستاخیز) .

.

پژوهشی درباره استمرار امامت

اشاره

پژوهشی در باره استمرار امامتاز نگاه قرآن و احادیث صحیحی که از پیامبر خدا و اهل بیت او به ما رسیده اند، بهره مند ساختن انسان در همه اعصار از راه نما، سنّت خداوند متعال است و زمین ، هیچ گاه از راه نمایی که بتواند راه درست زندگی را به مردم نشان دهد ، خالی نبوده و نخواهد بود . قرآن کریم با صراحت می فرماید : «وَ إِن مِّنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ . (1) هیچ قومی نبوده ، مگر آن که در میانشان هشداردهنده ای گذشته است» . و نیز خطاب به خاتم پیامبران می فرماید : «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ . (2) تو ، تنها هشدار دهنده ای و هر قومی ، راه نمایی دارد» . این آیات ، به روشنی دلالت دارند (3) که هدایت اقوام و جوامع مختلف بشر ، سنّت قطعی الهی در نظام آفرینش است . چیزی که هست ، راه نمایان خداوند متعال ، گاه پیامبران اویند که مؤسّس شریعت اند و «نذیر» یا «مُنذر» نامیده می شوند

.

1- .فاطر : آیه 24 .
2- .رعد : آیه 7 .
3- .همچنین آیه 51 از سوره قصص ، اشاره به این معنا دارد ، چنان که در همین دانش نامه : ص 240 حدیث شماره 44 به این مطلب تصریح شده است .

و گاه، ادامه دهندگان راه پیامبرند که «هادی» نامیده می شوند . مقصود ما از استمرار امامت در همه اعصار ، همین است که جامعه بشر ، هیچ گاه از راه نمای الهی پیامبر باشد یا جانشین او ، خالی نیست . احادیث صحیحی که این معنا را تأیید کرده اند، به چند دسته تقسیم می شوند: دسته اوّل ، احادیثی که دلالت دارند بر آن که زمین از هنگامی که آدم ابو البشر آفریده شد ، تا کنون ، از امام خالی نبوده است و تا انسانی روی آن زندگی می کند ، امامت ادامه خواهد داشت . (1) دسته دوم ، احادیثی که بر ضرورت تداوم حجّت الهی در همه اعصار تأکید دارند و تصریح می کنند که حجّت خدا ، قبل از مردم و همراه با مردم و پس از مردم ، بوده و خواهد بود . (2) دسته سوم ، احادیثی که بر ضرورت تداوم حضور عالِم و راه نمای الهی در همه اعصار ، تأکید می کنند . (3) دسته چهارم ، احادیثی که ضمن تأکید بر ضرورت وجود امام و حجّت و عالِم الهی، به حکمت و فلسفه تشریعی و تکوینی وجود امام، اشاره می کنند . (4) دسته پنجم ، احادیثی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به ستارگان آسمان تشبیه کرده اند که همیشه در آسمان هستند و هر گاه ستاره ای ناپدید شود ، ستاره ای دیگر پدیدار می گردد (5) و بر این اعتقادند که اهل بیت علیهم السلام تا دامنه قیامت ، برای جهانیان ،

.

1- .ر . ک : ص 239 (تهی نبودن زمین از امام ، از هنگام آفرینش آدم) .
2- .ر . ک : ص 245 (وجود حجّت ، پیش از آفریده ها و با آفریده ها و پس از آنها) .
3- .ر . ک : ص 241 ح 47 و ص 243 ح 49 .
4- .ر . ک : ص 261 (حکمت امامت) .
5- .ر . ک : ص 241 ح 45 و ص 395 (فصل دوم : منزلت اهل بیت علیهم السلام / اهل بیت علیهم السلام همچون ستارگان) .

نورافشانی خواهند کرد . برخی از این احادیث ، به طور مشخّص به امام مهدی علیه السلام اشاره دارند . (1) دسته ششم ، احادیثی که دلالت دارند بر این که در همه اعصار، عدلی از اهل بیت پیامبر خدا خواهد بود که با تحریف دین ، مبارزه خواهد کرد . (2) با تأمّل در احادیثی که بدانها اشاره شد و ملاحظه آنها در کنار آیاتی که بر استمرار هدایت الهی در همه اعصار دلالت دارند و حدیث ثقلین (3) و نیز احادیث دیگر، می توان به این جمع بندی رسید که : 1 . مقصود از «امام» ، «حجّت» و «عالم» ، در همه احادیثی که گذشت ، همان «هادی» در آیه هفتم سوره رعد است . در حقیقت ، این روایات ، مفسّر و مبیّن آیه یاد شده و آیات مشابه آن هستند و هر یک از این نام ها ، به یکی از ویژگی ها و مشخّصات هادی و راه نمای الهی در هر عصر اشاره دارند . 2 . راه نمایان الهی که وجود آنها یکی از پس از دیگری در همه اعصار، ضرور است ، اعم از پیامبران و جانشینان آنهایند . 3 . راه نمایان الهی پس از خاتم پیامبر صلی الله علیه و آله تا دامنه قیامت ، اهل بیت آن بزرگوارند . علاوه بر احادیثی که در این فصل بر این معنا دلالت دارند، احادیث فصل های دوم و سوم و چهارم نیز بر آن دلالت می کنند . 4 . راه نمای الهی در برخی از مقاطع تاریخ ، بنا بر مصالحی، ممکن است از مردم غایب گردد . در این صورت، هر چند جامعه از بخشی از منافع وجود امام محروم است ، لیکن از برکات تکوینیِ وی ، تا هنگام ظهور برخوردار خواهد بود .

.

1- .ر . ک : ص 247 (حجّت ، یا آشکار و به نام است و یا پنهان و گم نام) .
2- .ر . ک : ص 287 (حفظ دین از تحریف) .
3- .. ر . ک : همین دانش نامه: ج 9 ص 244 (اهل بیت / فصل سوم / پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام) .

نقد دلایل نفی استمرار امامت

1 . آنچه دلالت بر دوران فترت دارد

اشاره

نقد دلایل نفی استمرار امامتبر پایه این جمع بندی که مقتضای احادیث صحیح و مورد تأیید قرآن کریم است ، امامت و رهبری الهی در تمام اعصار ، استمرار داشته است و زمین ، هیچ گاه از حجّت الهی، خالی نبوده و نخواهد بود ؛ لیکن در مقابل آیات و احادیثی که بر این معنا دلالت دارند، نصوص (متون) دیگری نیز هستند که به ظاهر ، دلالت بر عدم استمرار امامت و هدایت الهی در همه اعصار دارند که طرح و نقد آنها در این جا ضرور است :

1 . آنچه بر وجود دوران فَترت، دلالت داردمهم ترین دلیلی که در برابر ادلّه استمرار امامت قابل بررسی است ، نصوصی هستند که بر دوران فترت میان بعثت انبیای الهی دلالت دارند . «فترت» ، در اصل ، به معنای سکون و آرامش است و بدین جهت ، فاصله میان دو جنبش، دو نهضت و دو کوشش نیز فترت نامیده می شود . قرآن کریم نیز دوران میان نبوّت عیسی علیه السلام و نبوّت خاتم پیامبران را دوران «فترت رُسُل» نامیده است . این دوران ، حدود ششصد سال طول کشیده است . (1) برخی از روایات تصریح می کنند افرادی که در دوران فترت زندگی کرده اند ، مستضعف شمرده می شوند و در قیامت ، مورد مؤاخذه قرار نخواهند گرفت. (2) بنا بر این ، این شبهه پیش می آید که در دوران فترت، امامت و هدایت الهی استمرار نیافته است.

.

1- .برخی معتقدند که فاصله میان این دو پیامبر بزرگ ، کمتر از ششصد سال بوده و برخی دوران فترت را بیش از این مدّت می دانند. به گفته برخی ، فاصله میان ولادت عیسی علیه السلام و هجرت پیامبر خدا ، به

سال رومی ، 621 سال و 195 روز است (ر.ک : تفسیر ابو الفتوح رازی : ج 4 ص 154 ، پاورقی به قلم علّامه ابو الحسن شَعرانی) .
2- .الکافی : ج 3 ص 248 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 408 ح 86 .

پاسخ این شبهه ، آن است که قرآن و احادیث اسلامی ، فاصله میان مسیح و خاتم پیامبران را دوران «فترت رُسُل» نامیده اند ، نه «فترت امام و حجّت» . بنا بر این ، نصوصی (آیات و احادیثی) که بر ثبوت دوران فترت دلالت دارند ، استمرار امامت و هدایت الهی در همه اعصار را نفی نمی کنند و بنا بر این ، معارض نصوصی که بر استمرار امامت دلالت دارند ، محسوب نمی شوند . افزون بر این ، بر اساس آنچه در قرآن بدان اشاره شده ، (1) میان مسیح علیه السلام و خاتم پیامبران ، حدّ اقل، سه پیامبر مبعوث گردیده اند . نیز طبق روایات متعدّد ، همه انبیای الهی ، وصی داشته اند (2) که در دوران فَترت رسل ، هدایت ظاهری و یا باطنیِ (3) جویندگان حق ، به آنها سپرده می شد و آخرین حجّت الهی پیش از بعثت خاتم پیامبران ، خالد بن سنان عبسی (4) بوده که پیامبر خدا با دختر او ملاقات کرده است و در حدیثی ، امام صادق علیه السلام می فرماید : إنَّهُ کانَ بَینَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ عیسی علیه السلام وَ لَم یَکُن بَینَهُما فَترَهٌ . (5) او (خالد)، میان پیامبر خدا و عیسی علیه السلام می زیسته و میان آن دو ، فترتی نبوده است . بنا بر این ، دوران «فَترت رُسُل» ، با استمرار امامت و هدایت باطنیِ الهی به وسیله امام غایب و یا امام ظاهری که مردم به وی دسترس ندارند ، منافاتی ندارد، چنان که در برخی از روایات ، دوران فاصله میان از دنیا رفتن یک امام تا ثابت شدن امامتِ امام پس از او ، دوران فترت نامیده شده است . (6) امام صادق علیه السلام نیز دوران غیبت امام

.

1- .یس : آیه 14 .
2- .ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 1 ص 567 (بخش سوم / فصل یکم : احادیث وصایت) .
3- .ر . ک : کمال الدین : ص 161 ح 19 20 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 347 ح 6 7 .
4- .در برخی از روایات آمده است که او پیامبر نبوده ؛ ولی علّامه مجلسی می گوید : احادیثی که بر پیامبریِ او دلالت دارند ، قوی تر و بیشترند (ر.ک : بحار الأنوار : ج14 ص451) .
5- .قصص الأنبیاء، راوندی : ص277 ح334 ، بحار الأنوار : ج14 ص450 ح2 .

6- .الغيبه ، نعمانى : ص 158 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 132 ح 37 .

تذکّر

عصر علیه السلام را دوران «فترت ائمّه» می نامد : الَّذی یَملَؤها عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلما وَ جَورا ، لَعَلی فَترَهٍ مِنَ الأَئِمَهِ یَأتی کَما أنَّ النَّبِیَّ بُعِثَ عَلی فَترَهٍ مِنَ الرُّسُلِ . (1)همو که زمین را پر از داد می کند چنان که پُر از بیداد شده است ، پس از دوره فترت امامان خواهد آمد ، همان گونه که پیامبر خدا نیز پس از دوره فترت [پیامبران]، برانگیخته شد .

تذکّرحدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که به ظاهر ، وجود هر گونه حجّت را در دوران فترت ، نفی می کند . دراین روایت، محمّد بن علی حلبی نقل می کند که: قُلتُ لَهُ: کانَتِ الدُّنیا قَطُّ مُنذُ کانَت وَ لَیسَ فِی الأَرضِ حُجَّهٌ ؟ قالَ : قَد کانَتِ الأَرضُ وَ لَیسَ فیها رَسولٌ وَ لا نَبِیٌّ وَ لا حُجَّهٌ وَ ذلِکَ بَینَ آدَمَ وَ نُوحٍ فِی الفِترَهِ وَ لَو سَأَلتَ هؤُلاءِ عَن هذا لَقالوا : لَن تَخلُوَ الأَرضُ مِنَ الحُجَّهِ وَ کذّبوا . إنَّما ذلِکَ شَی ءٌ بَدا للّهِ عز و جل فیهِ ، «فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنذِرِینَ» وَ قَد کانَ بَینَ عیسی وَ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام فَترَهٌ مِنَ الزَّمانِ وَ لَم یَکُن فِی الأَرضِ نَبِیٌّ وَ لا رَسولٌ وَ لا عالِمٌ ، فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله بَشیرا وَ نَذیرا وَ داعِیا إلیهَ . (2) از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا تا به حال ، از وقتی که دنیا بوده ، پیش آمده که در زمین ، حجّتی نباشد ؟ فرمود : «[آری .] پیش آمده که در زمین ، نه پیامبری باشد و نه فرستاده ای و نه حجّتی . این ، در دوره فترتِ میان آدم علیه السلام و نوح علیه السلام بوده است . حال اگر این مطلب را از اینان بپرسی ، حتماً خواهند گفت که زمین ، هرگز از حجّت، خالی نبوده است ؛ ولی دروغ می گویند . همانا این ، مطلبی بود که برای خداوند ، در آن، بَدا حاصل شد . پس پیامبران و بشارت دهندگان و هشدار دهندگانی را برانگیخت ، در حالی که میان عیسی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله برهه ای از زمان

.

1- .الغیبه ، نعمانی : ص 186 ح 38 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 39 ح 18 .
2- .الأُصول الستّه عشر : ص197 ح169 ، بحار الأنوار : ج4 ص122 ح68 .

2 . آنچه بقای زمین را منوط به امام ظاهر می داند

بود که در آن ، نه پیامبری در زمین بود و نه فرستاده ای و نه عالِمی . پس خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را بر انگیخت تا بشارت دهنده و هشدار دهنده و فرا خواننده به سوی خداوند باشد . در پاسخ به مدلول ظاهریِ این روایت ، علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : شاید مراد [در این روایت] ، نبودنِ حجّت و عالم ظاهر و پیدا باشد [و نه هیچ حجّت و عالمی ، هر چند پنهان از نظر] ؛ چرا که اخبار فراوانی بر این دلالت دارند که زمین هرگز از حجّت ، خالی نبوده است . (1) بر فرض که این توجیه را نپذیریم، انتساب روایت یاد شده به امام علیه السلام ، ثابت نیست ؛ زیرا دلیلی در دست نداریم که انتساب منبع این روایت (یعنی کتاب الأصول السنّه عشر) را به مؤلّفان آن ، اثبات کند . افزون بر این، زید نَرْسی که راوی این حدیث است ، توثیق نشده است و بر فرض ، بتوانیم سند روایت را بپذیریم ؛ امّا متن آن نمی تواند با احادیث صحیح و مشهور و مقبولی که ملاحظه شد ، معارضه کند .

2 . آنچه بقای زمین را منوط به امام ظاهر می داندر بسیاری از روایاتی که ملاحظه شد (2) یا ملاحظه خواهد شد ، (3) تصریح شده که بقای نظام زمین ، در گرو وجود امام ظاهر و یا باطن است . تنها در یکی از روایات ، کلمه «أو باطن» وجود ندارد . متن این حدیث ، در بصائر الدرجات چنین است: حدّثنا محمّد بن عیسی ، عن الحسن بن محبوب و الحجّال ، عن العلا ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبی جعفر علیه السلام ، قال : لا تَبقَی الأَرضُ بِغَیرِ إمامٍ ظاهرٍ . (4) محمّد بن عیسی ، از حسن بن محبوب و حجّال ، از علا ، از محمّد بن مسلم نقل

.

1- .. بحار الأنوار : ج 4 ص 122 .
2- .ر . ک : ص 241 ح 46 47 .
3- .. ر . ک : ص 289 (حکمت تکوینی) .
4- .. بصائر الدرجات : ص 486 ح 14 .

کرده که امام باقر علیه السلام فرمود : «زمین ، بدون امام ظاهر ، دوام نمی آورد» . با توجّه به صحّت سند این حدیث ، این سؤال پیش می آید که : آیا مدلول آن می تواند با سایر احادیث ، تعارض داشته باشد؟ پاسخ ، این است که : خیر ؛ زیرا : اوّلاً این متن، با همین سند ، در دو کتاب الإمامه و التبصره و علل الشرائع نقل شده و در پایان آن ، عبارت «ظاهر أو باطن» ذکر گردیده است. (1) بنا بر این ، به نظر می رسد که متن بصائر الدرجات ، افتادگی داشته باشد. ثانیا مؤلّف کتاب بصائر الدرجات نیز این متن را در کنار متونی آورده است که به امامِ ظاهر و باطن ، اشاره دارند. روایت بعدی در این متن ، به وجود حجّت غایب، تصریح دارد. عنوان بعدی نیز در باره لزوم وجود همیشگیِ حجّت است که حتّی اگر تنها دو نفر بر روی زمین باشند ، یکی از آنان حجّت خواهد بود. ثالثا کتاب بصائر الدرجات ، در زمان غیبت صغرا و توسّط محدّثی امامی و معتقد و خالص ، نگاشته شده است . پس طبیعی است که این شخص ، متنی مخالف معتقدات رسمیِ خود را نقل نمی کند. رابعا مفهوم این حدیث ، آن است که زمین ، تنها با وجود امامِ ظاهر، باقی می ماند، در حالی که اکنون بیش از هزار سال از زمان حضور، گذشته و دنیا همچنان باقی است ! خامسا روایاتی که به امام ظاهر و باطن اشاره دارند ، بسی بیشتر و قوی تر از متنی هستند که تنها ظاهر بودنِ امام را بیان کرده است . بنا بر این ، در فرض تعارض متون، آن گروه، مقدّم می شوند .

.

1- .. ر . ک : ص 291 ح 113 .

الفصل الرّابع : حكمهُ الإمامهأ الحِكمَهُ السِّياسِيَّهُ4 / 1إستِقرارُ النِّظامِ السِّياسِيِّ الإِسلامِيّالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِى شَىْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِسمَعوا وأَطيعوا لِمَن وَلّاهُ اللّهُ الأَمرَ ، فَإِنَّهُ نِظامُ الإِسلامِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الإِمامَهُ نِظامُ الاُمَّهِ. (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أَنَّهُ لَم يَکُنِ الَّذى کانَ مِنّا مُنافَسَهً فى سُلطانٍ ، ولَا التِماسَ شَىءٍ مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولکِن لِنَرُدَّ المَعالِمَ مِن دينِکَ ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فى بِلادِکَ ، فَيَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، وتُقامَ المُعَطَّلَهُ مِن حُدودِکَ. (4)

.

1- .النساء : 59 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 14 ح 2 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 298 ح 43 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 274 ح 1095 و ج 4 ص 449 ح 6608 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 44 ح 1068 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 131 ، تحف العقول : ص 239 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 295 ح 3 ؛ تذكره الخواصّ : ص 120 عن عبداللّه بن صالح العجلى نحوه .

فصل چهارم: حکمت امامت

الف - حکمت سیاسی

4 / 1 استقرار نظام سیاسی اسلام

فصل چهارم : حکمت امامتالف حکمت سیاسی4 / 1استقرار نظام سیاسی اسلامقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمان ببرید و از پیامبر و اولیای امر خود ، اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید ، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کسی که خداوند ، او را ولیّ امر قرار داده است ، حرف شنوی و فرمان برداری کنید؛ زیرا او شیرازه اسلام است.

امام علی علیه السلام :امامت ، شیرازه (1) امّت است.

امام علی علیه السلام :بار خدایا! تو خود می دانی که آنچه از ما سر زد ، نه از سرِ قدرت خواهی بود و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای آن بود که نشانه ها [و احکامِ] دین تو را باز گردانیم و اصلاح را در سرزمین های تو آشکار سازیم تا بندگانِ ستم دیده ات ، امنیت و آسودگی یابند و احکام و حدودِ تعطیل شده ات ، دوباره برقرار شوند.

.

1- .در متن عربی حدیث ، تعبیر «نظام» آمده که در لغت ، به معنای رشته ای است که با آن، مروارید و مانند آن را به رشته می کشند؛ سامان بخش؛ مایه نظم.

عنه عليه السلام :الواجِبُ فى حُكمِ اللّهِ وحُكمِ الإِسلامِ عَلَى المُسلِمينَ بَعدَما يَموتُ إمامُهُم أو يُقتَلُ ضالّاً كانَ أو مُهتَدِيا ، مَظلوما كانَ أو ظالِما ، حَلالَ الدَّمِ أو حَرامَ الدَّمِ أَلّا يَعمَلوا عَمَلاً ولا يُحدِثوا حَدَثا ، ولا يُقَدِّموا يَدا ولا رِجلاً ، ولا يَبدَؤوا بِشَىءٍ قَبلَ أن يَختاروا لِأَنفُسِهِم إماما عَفيفا عالِما وَرِعا ، عارِفا بِالقَضاءِ وَالسُنَّهِ ، يَجمَعُ أمرَهُم ويَحكُمُ بَينَهُم ، ويَأخُذُ لِلمَظلومِ مِنَ الظّالِمِ حَقَّهُ ، ويَحفَظُ أطرافَهُم ، ويَجبى فَيأهُم (1) ، ويُقيمُ حِجَّتَهُم وجُمُعَتَهُم ، ويَجبى صَدَقاتِهِم ، ثُمَّ يَحتَكِمونَ إلَيهِ فى إمامِهِمُ المَقتولِ ظُلما لِيَحكُمَ بَينَهُم بِالحَقِّ ، فَإِن كانَ إمامُهُم قُتِلَ مَظلوما حَكَمَ لِأَولِيائِهِ بِدَمِهِ ، وإن كانَ قُتِلَ ظالِما نَظَرَ كَيفَ الحُكمُ فى ذلِكَ . هذا أوَّلُ ما يَنبَغى أن يَفعَلوهُ ؛ أن يَختاروا إماما يَجمَعُ أمرَهُم إن كانَتِ الخِيَرَهُ لَهُم ويُتابِعوهُ ويُطيعوهُ ، وإن كانَتِ الخِيَرَهُ إلَى اللّهِ عز و جل وإلى رَسولِهِ فَإِنَّ اللّهَ قَد كَفاهُمُ النَّظَرَ فى ذلِكَ وَالاِختِيارَ ، ورَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَد رَضِىَ لَهُم إماما وأمَرَهُم بِطاعَتِهِ وَاتِّباعِهِ. (2)

عنه عليه السلام :الأَمرُ وَالنَّهىُ وَجهٌ واحِدٌ ، لا يَكونُ مَعنىً مِن مَعانِى الأَمرِ إلّا ويَكونُ بَعدَ ذلِكَ نَهيا ، ولا يَكونُ وَجهٌ مِن وُجوهِ النَّهىِ إلّا ومَقرونٌ بِهِ الأَمرُ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَايُحْيِيكُمْ» (3) إلى آخِرِ الآيَهِ ، فَأَخبَرَ سُبحانَهُ أَنَّ العِبادَ لا يَحيَونَ إلّا بِالأَمرِ وَالنَّهىِ ، كَقَولِهِ تَعالى : «وَ لَكُمْ فِى الْقِصَاصِ حَيَاهٌ يَاأُوْلِى الْأَلْبَابِ» (4) ، ومِثلُهُ قَولُهُ تَعالى : «ارْكَعُواْ وَ اسْجُدُواْ وَ اعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَ افْعَلُواْ الْخَيْرَ» (5) ، فَالخَيرُ هُوَ سَبَبُ البَقاءِ وَالحَياهِ . وفى هذا أوضَحُ دَليلٍ عَلى أَنَّهُ لا بُدَّ لِلاُمَّهِ مِن إمامٍ يَقومُ بِأمرِهِم ، فَيَأمُرُهُم ويَنهاهُم ، ويُقيمُ فيهِمُ الحُدودَ ويُجاهِدُ العَدُوَّ ويُقَسِّمُ الغَنائِمَ، ويَفرِضُ الفَرائِضَ ، ويُعَرِّفُهُم أبوابَ ما فيهِ صَلاحُهُم ، ويُحَذِّرُهُم ما فيهِ مَضارُّهُم ، إذ كانَ الأَمرُ وَالنَّهىُ أَحَدَ أسبابِ بَقاءِ الخَلقِ ، وإلَا سَقَطَتِ الرَّغبَهُ وَالرَّهبَهُ ، ولَم يُرتَدَع ، ولَفَسَدَ التَّدبيرُ ، وكانَ ذلِكَ سَبَبا لِهَلاكِ العِبادِ فى أمرِ البَقاءِ وَالحَياهِ ، فِى الطَّعامِ وَالشَّرابِ وَالمَساكِنِ وَالمَلابِسِ ، وَالمَناكِحِ مِنَ النِّساءِ ، وَالحَلالِ وَالحَرامِ وَالأَمرِ وَالنَّهىِ ، إذ كانَ سُبحانَهُ لَم يَخلُقهُم بِحَيثُ يَستَغنونَ عَن جَميعِ ذلِكَ ، ووَجَدنا أَوَّلَ المَخلوقينَ وهُوَ آدَمُ عليه السلام لَم يَتِمَّ لَهُ البَقاءُ وَالحَياهُ إلّا بِالأَمرِ وَالنَّهىِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «يَا ادَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَاهَذِهِ الشَّجَرَهَ» (6) . (7)

.

1- .الفىء : الخَراجُ والغنيمه (الصحاح : ج 1 ص 63 «فيأ») .
2- .كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 752 عن عمر بن أبى سلمه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 144 ح 421 .
3- .الأنفال : 24 .
4- .البقره : 179 .
5- .الحجّ : 77 .
6- .البقره : 35 .
7- .بحار الأنوار : ج 93 ص 40 نقلاً عن تفسير النعمانى .

امام علی علیه السلام :بر اساس حکم خدا و حکم اسلام (/ حکومت خدا و حکومت اسلام) بر مسلمانان است که پس از آن که پیشوایشان می میرد یا کشته می شود گم راه باشد یا ره یافته، ستم دیده باشد یا ستمگر، خونش هدر باشد یا ریختن آن، حرام کاری نکنند و دست به کاری نزنند و دست و گامی پیش ننهند و کاری را آغاز ننمایند تا آن گاه که برای خویشتن ، پیشوایی پاک دامن و دانا و پارسا و آشنا به قضاوت و سنّت ، برگزینند تا امور آنان را سامان دهد و میانشان حکومت (/ داوری) کند و حقّ ستم دیده را از ستمگر بستانَد و مرزهایشان را پاس بدارد و خراج و غنایمشان را گرد آورَد و حج و نماز جمعه شان را بر پای دارد و زکات هایشان را بگیرد. سپس در باره پیشوای به ناحق کشته خود ، نزد او به داوری روند تا عادلانه میانشان داوری کند؛ اگر پیشوایشان ، به ستم کشته شده بود ، به نفع اولیای دم حکم دهد، و اگر به حق کشته شده بود ، بنگرد که حکم آن چیست. این ، نخستین کاری است که باید انجام دهند: پیشوایی برگزینند اگر حقّ انتخاب ، با آنان است تا به اوضاع ایشان سر و سامان دهد ، و از او پیروی و فرمان برداری کنند؛ امّا اگر حقّ انتخاب ، با خداوند عز و جل و پیامبر اوست، پس برای انتخاب و تصمیم گیری در این باره ، خداوند خود ، ایشان را کفایت کرده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایشان پیشوایی برگزیده و به فرمان برداری و پیروی از او ، فرمانشان داده است.

امام علی علیه السلام :امر و نهی ، دو رویِ یک سکّه اند: هیچ معنایی از معانیِ امر نیست ، مگر این که در پیِ آن ، نهی ای هست، و هیچ وجهی از وجوه نهی نیست ، مگر این که مقرون به امر است. خداوند بزرگ می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و پیامبر ، شما را به چیزی فرا خواندند که مایه حیات شماست ، آنان را اجابت کنید» . پس خداوند متعال ، خبر داده است که بندگان ، جز با امر و نهی زنده نمی مانند، چنان که می فرماید: «و برای شما در قصاص ، زندگی ای است ، ای خردمندان!» ، و باز می فرماید: «رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بندگی نمایید و کار خوب انجام دهید» . پس کار خوب ، سبب ماندگاری و حیات است. و در این مطلب ، روشن ترین دلیل است بر این که امّت ، ناچار از داشتن پیشوایی هستند که رشته امور آنان را به دست گیرد و امر و نهی شان کند، حدود [و احکام الهی] را در میانشان برپا دارد، با دشمن جهاد کند، غنایم را تقسیم نماید، فرایض را به جای آورَد (/ مواریث را تعیین

کند) ، آنچه را به صلاح آنهاست ، به ایشان بشناساند و از آنچه به زیانشان است ، بر حذرشان دارد؛ زیرا امر و نهی ، یکی از عوامل ماندگاریِ خلق است. در غیر این صورت ، امید و بیم، از بین می روند و کسی از خلاف باز نمی ایستد و تدبیر (چاره گری) ، بی اثر می شود و این، خود، موجب نابودیِ بندگان در امر ماندگاری و حیات، در خورد و خوراک و مسکن و پوشاک و ازدواج، و حلال و حرام و امر و نهی می گردد؛ چرا که خداوند پاک ، آنان را چنان نیافریده است که از این همه ، بی نیاز باشند. نخستین مخلوق، یعنی آدم علیه السلام را می بینیم که ماندگاری و حیاتش ، جز با امر و نهی صورت نپذیرفت. خداوند عز و جلفرمود: «ای آدم! تو و جفتت در بهشت ساکن شوید و از آن ، هر چه خواستید ، به فراوانی بخورید؛ امّا به این درخت نزدیک مشوید» .

.

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الإمامَةَ زِمامُ الدّينِ ، ونِظامُ المُسلِمينَ ، وصَلاحُ الدُّنيا وعِزُّ المُؤمِنينَ ، إنَّ الإمامَةَ أُسُّ (1) الإسلامِ النّامى ، وفَرعُهُ السّامى ، بِالإمامِ تَمامُ الصَّلاهِ وَالزَّكاهِ وَالصِّيامِ وَالحَجِّ وَالجِهادِ ، وتَوفيرِ الفَىءِ وَالصَّدَقاتِ ، وإمضاءِ الحُدودِ وَالأَحكامِ ، ومَنعِ الثُّغورِ (2) وَالأَطرافِ. (3)

راجع : ص 416 (شؤون الإمامه) .

.

1- .الأُسُّ : أصلُ كلِّ شىء (القاموس المحيط : ج 2 ص 197 «أسس») .
2- .الثَّغر : الموضع الذى يكون حدّا فاصلاً بين بلاد المسلمين والكفّار ، وهو موضع المخافه من أطراف البلاد (لسان العرب : ج 4 ص 103 «ثغر») .
3- .الكافى : ج 1 ص 200 ح 1 ، كمال الدين : ص 677 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 97 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 218 ح 1 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 122 ح 4 .

امام رضا علیه السلام :امامت ، زمام دین و سامان بخش مسلمانان و مایه صلاح [و آبادانیِ] دنیا و عزّت اهل ایمان است. امامت ، ریشه بالنده اسلام و شاخه افراشته آن است. با وجود امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد ، صورت می پذیرند و خراج و غنایم و زکات ها جمع آوری می شوند و حدود و احکام ، به اجرا در می آیند و مرزها و سرْحدّات ، حراست می شوند.

ر . ک : ص 417 (اختیارات امام) .

.

4 / 2الوقايَةُ مِنَ الهَرجِالمعجم الكبير عن عبد اللّه بن مسعود :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : لابُدَّ لِلنّاسِ مِن إمارَةٍ ؛ بَرَّةٍ أو فاجِرَةٍ ، فَأَمَّا البَرَّةُ فَتَعدِلُ فِى القَسمِ ، ويُقسَمُ بَينَكُم فَيؤُكُم (1) بِالسَّوِيَّهِ ، وأَمَّا الفاجِرَةُ ، فَيُبتَلى فيهَا المُؤمِنُ ، وَالإمارَةُ الفاجِرَةُ خَيرٌ مِنَ الهَرجِ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَا الهَرجُ ؟ قالَ : القَتلُ وَالكَذِبُ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَكانُ القَيِّمِ (3) بِالأَمرِ مَكانُ النِّظامِ مِنَ الخَرَزِ (4) يَجمَعُهُ وَيَضُمُّهُ ، فَإِن انقَطَعَ النِّظامُ تَفَرَّقَ الخَرَزُ وذَهَبَ ، ثُمَّ لَم يَجتَمِع بِحَذافيرِهِ (5) أبَدا. (6)

عنه عليه السلام :إنَّ هؤُلاءِ [يَعنى أصحابَ الجَمَلِ] قَد تَمالَؤوا عَلى سَخطَهِ إمارَتى ، وسَأَصبِرُ ما لَم أخَف عَلى جَماعَتِكُم ، فَإِنَّهُم إن تَمَّموا عَلى فَيالَهِ (7) هذَا الرَّأيِ انقَطَعَ نِظامُ المُسلِمينَ. (8)

.

1- .فى تاريخ دمشق : «وتَقسِمُ بينَكم فَيأَكُم» ، وهو الأصوب .
2- .المعجم الكبير: ج10 ص132 ح10210، تاريخ دمشق: ج63 ص241، كنز العمّال : ج6 ص39 ح14755.
3- .القَيِّمُ : السَيِّدُ وسَائسُ الأمر (تاج العروس : ج 17 ص 597 «قوم») .
4- .نَظَمتُ الخَرز نَظما : جعلتُه فى سِلک ؛ وهو النِّظام (المصباح المنير : ص 612 «نظم») .
5- .الحَذافيرُ : الجوانب ، وحذافيرهم : أى جميعهم (النهايه : ج 1 ص 356 «حذفر») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 146 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 193 ح 79 ؛ البدايه والنهايه : ج 7 ص 107 ، تاريخ الطبرى : ج 4 ص 124 عن أبى طعمه وكلاهما نحوه .
7- .فَالَ رأيه يَفيلُ فَيلُولةً وفَيَالَةً : أخطأ وضعف (تاج العروس : ج 15 ص 592 «فيل») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 169 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 81 ح 53 .

4 / 2 جلوگیری از هرج و مرج

4 / 2جلوگیری از هرج و مرجالمعجم الکبیر به نقل از عبد اللّه بن مسعود :از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: «مردم را ناگزیر ، فرمان روایی ای باید؛ چه نیک و چه بد. فرمان روایيِ نیک ، در تقسیم، عدالت می ورزد و [بدین سان ،]غنایمتان میان شما ، یک سان تقسیم می شود، و در فرمان روایيِ بد ، مؤمن، آزموده می شود. فرمان روایيِ بد ، بهتر از هرج و مرج است». گفته شد: ای پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ فرمود: «کشتار و دروغ».

امام علی علیه السلام :جایگاه زمامدار ، جایگاه رشته در مهره هاست که آنها را به هم می پیوندد، به طوری که اگر رشته بگسلد ، مهره ها نیز پراکنده می شوند و دیگر هیچ گاه همه آنها جمع نمی شوند.

امام علی علیه السلام :اینان (سپاهیان جَمَل) بر بیزاری از حکومت من ، هم داستان گشته اند، و من تا زمانی که بر جماعت [و وحدت] شما احساس خطر نکنم، صبوری خواهم کرد؛ چرا که اگر بر این اندیشه نادرست و سست اصرار ورزند ، شیرازه مسلمانان از هم خواهد گسیخت.

.

عنه عليه السلام فِى الخَوارِجِ لَمّا سَمِعَ قَولَهُم : لا حُكمَ إلّا للّهِ :كَلِمَةُ حَقٍّ يُرادُ بِها باطِلٌ ! نَعَم ، إنَّهُ لا حُكمَ إلّا للّهِ ، وَلكِنَّ هؤُلاءِ يَقولونَ : لا إمرَةَ إلّا للّهِ ! وإنَّهُ لابُدَّ لِلنّاسِ مِن أميرٍ ؛ بَرٍّ أو فاجِرٍ ، يَعمَلُ فى إمرَتِهِ المُؤمِنُ ، وَيَستَمتِعُ فيهَا الكافِرُ ، ويُبَلِّغُ اللّهُ فيهَا الأجَلَ ، ويُجمَعُ بِهِ الفَىءُ ، ويُقاتَلُ بِهِ العَدُوُّ ، وتَأمَنُ بِهِ السُّبُلُ ، ويُؤخَذُ بِهِ لِلضَّعيفِ مِنَ القَوِىِّ ؛ حَتّى يَستَريحَ بَرٌّ ، ويُستَراحَ مِن فاجِرٍ. (1)

شعب الإيمان عن ليث عِن الإمام علىّ عليه السلام :لا يُصلِحُ النّاسَ إلّا أميرٌ ؛ بَرٌّ أو فاجِرٌ . قالوا : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، هذَا البَرُّ فَكَيفَ بِالفاجِرِ؟ ! قالَ : إنَّ الفاجِرَ يُؤمِنِ اللّهُ عز و جل بِهِ السُّبُلَ ، ويُجاهِدُ بِهِ العَدُوَّ ، ويُجبى بِهِ الفَىءُ ، وتُقامُ بِهِ الحُدودُ ، ويُحَجُّ بِهِ البَيتُ ، ويَعبُدُ اللّهَ فيهِ المُسلِمُ آمِنا حَتّى يَأتِيَهُ أجَلُهُ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النّاسَ لا يُصلِحُهُم إلّا إمامٌ ؛ بَرٌّ أو فاجِرٌ ، فَإِن كانَ بَرّا فَلِلرّاعى وَالرَّعِيَّهِ ، وإن كانَ فاجِرا عَبَدَ المُؤمِنُ رَبَّهُ فيها ، وعَمِلَ فيهَا الفاجِرُ إلى أجَلِهِ. (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 40 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 358 ح 593 ؛ السنن الكبرى : ج 8 ص 319 ح 16764 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 735 ح 27كلاهما عن عاصم بن ضمره نحوه وليس فيهما ذيله من «ويجمع به الفىء».

2- .شعب الإيمان : ج 6 ص 65 ح 7508 ، كنز العمّال : ج 5 ص 751 ح 14286 .

3- .الغارات : ج 2 ص 637 عن الحارث بن سليمان ، بحار الأنوار : ج 34 ص 19 ح 901 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 614 ح 146 عن المخارق بن سليم ، كنز العمّال : ج 5 ص 780 ح 14368 .

امام علی علیه السلام در باره خوارج، آن گاه که شنید که فریاد می زنند : «لا حُکمَ إلّا للّه » :سخن درستی است ؛ امّا باطلی با آن، قصد (اراده) می شود. آری، حکمیت، تنها از آنِ خداست؛ ولی اینان می گویند : فرمان روایی ، تنها از آنِ خداست. در حالی که مردم را ناگزیر ، فرمان روایی باید نیک باشد یا بد تا در سایه حکومت او ، مؤمنْ [آزادانه]کار کند و کافر هم بهره مند گردد و خداوند، با وجود حکومت، هر کس را به اجلِ مقدّر می رساند و به واسطه او ، فَی ء مسلمانان جمع آوری می شود و با دشمن، جنگیده می شود و راه ها امن می گردند و حقّ ناتوان ، از زورمند، ستانده می شود، و نیکوکار می آساید و [مردم] از تبهکار، در امان می مانند.

شعب الإیمان به نقل از لیث :امام علی علیه السلام فرمود: «مردم را اصلاح نمی کند ، مگر فرمان روا؛ نیکوکار باشد یا بدکار». مردم گفتند: ای امیر مؤمنان! نیکوکار، آری [چنین کند]؛ امّا بدکار ، چگونه؟! فرمود: «به وسیله بدکار، خداوند، راه ها را امن می گرداند و با او ، با دشمن جهاد می کند و به وسیله او ، فَی ء را جمع آوری می کند، حدود [الهی] با او، برپا می شوند، و با وی، حجّ خانه خدا برقرار می ماند و مسلمان با آسودگی، خداوند را عبادت می کند ، تا آن گاه که اجلش فرا رسد».

امام علی علیه السلام :مردم را جز وجود رهبری نیکوکار یا بدکار ، اصلاح نمی کند. اگر نیکوکار باشد ، هم به سود حاکم است و هم رعیّت، و اگر بدکار باشد، در حکومت او ، مؤمن به عبادت پروردگارش می پردازد و غیر مؤمن هم ، کار خویش را می کند ، تا آن گاه که اجلش فرا رسد.

.

عنه علیه السلام :والٍ ظَلومٌ غَشومٌ، خَیرٌ مِن فِتنَهٍ تَدومُ. (1)

عنه علیه السلام :أسَدٌ حَطومٌ خَیرٌ مِن سُلطانٍ ظَلومٍ ، وسُلطانٌ ظَلومٌ خَیرٌ مِن فِتَنٍ تَدومُ. (2)

ب الحِکمَهُ الثَّقافِیَّهُ4 / 3الهدایَهُ إلَی القِیَمِ الدّینِیَّهالکتاب«وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا» . (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ أئِمَّتَکُم قادَتُکُم إلَی اللّهِ عز و جل ، فَانظُروا بِمَن تَقتَدونَ فی دینِکُم وصَلاتِکُم. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ أئِمَّتَکُم وَفدُکُم إلَی اللّهِ ، فَانظُروا مَن توفِدونَ (5) فی دینِکُم وصَلاتِکُم. (6)

عنه صلی الله علیه و آله :اِجعَلوا أئِمَّتَکُم خِیارَکُم ، فَإِنَّهُم وَفدُکُم فیما بَینَکُم وبَینَ رَبِّکُم. (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 236 ح 10109 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 505 ح 9266 ؛ دستور معالم الحکم : ص 21 .
2- .کنز الفوائد : ج 1 ص 136 ، أعلام الدین : ص 185 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 359 ح 74 .
3- .الفرقان : 74 .
4- .کمال الدین : ص 221 ح 7 عن أبی الحسن اللیثیّ عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 30 ح 46 .
5- .فی المصدر : «توفدوا» ، وما أثبتناه هو الصواب ، کما فی المصادر الأُخری .
6- .قرب الإسناد : ص 77 ح 250 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، کنز الفوائد : ج 1 ص 330 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 30 ح 46 .
7- .السنن الکبری : ج 3 ص 129 ح 5133 ، سنن الدارقطنی : ج 2 ص 88 ح 10 ، تفسیر القرطبی : ج 1 ص 357 ، نصب الرایه : ج 2 ص 26 ح

61 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 7 ص 596 ح 20432 .

ب - حکمت فرهنگی

4 / 3 راه نمایی به ارزش های دینی

امام علی علیه السلام :[وجود]فرمان روای ستمگر بی رحم ، بهتر از آشوب دائمی است.

امام علی علیه السلام :شیر درنده ، بهتر از فرمان روای ستمگر است، و فرمان روای ستمگر ، بهتر از فتنه های پاینده است.

ب حکمت فرهنگی4 / 3راه نمایی به ارزش های دینیقرآن«و کسانی که می گویند: ای پروردگار ما ! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنیِ دیدگان ما باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیشوایانِ شما ، رهبران شما به سوی خداوند عز و جل هستند . پس بنگرید که در دین و نمازتان ، به چه کسی اقتدا می کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیشوایانِ شما ، نمایندگان شما به نزد خدایند . پس بنگرید که در دین و نماز خود ، چه کسی را به نمایندگی می فرستید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین هایتان را پیشوای خود قرار دهید؛ زیرا آنان نمایندگانِ میان شما و پروردگارتان هستند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَن تَهلِکَ الرَّعِيَّهُ وإن کانَت ظالِمَهً مُسيئَهً ، إذا کانَتِ الوُلاهُ هادِيَهً مَهدِيَّهً. (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :أرسَلَهُ داعِيا إلَى الحَقِّ وشاهِدا عَلَى الخَلقِ ، فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ غَيرَ وانٍ ولامُقَصِّرٍ ، وجاهَدَ فِى اللّهِ أعداءَهُ غَيرَ واهِنٍ ولا مُعَذِّرٍ ، إمامُ مَنِ اتَّقى ، وبَصَرُ (بَصيرَهُ) مَنِ اهتَدى. (2)

الکافى عن بريد :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ فى قَولِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى: «أَوَ مَن کَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ» (3) : «مَيتٌ» لا يَعرِفُ شَيئا و «نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ» إماما يُؤتَمُّ بِهِ «کَمَن مَّثَلُهُ فِى الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» قالَ : الَّذى لا يَعرِفُ الإِمامَ. (4)

تفسير العيّاشى عن بريد العجلى عن الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «أَوَ مَن کَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ» :«المَيتُ» الَّذى لا يَعرِفُ هذَا الشَّأنَ . قالَ : أتَدرى ما يَعنى «مَيتا» ؟ قالَ : قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، لا . قالَ : المَيتُ : الَّذى لا يَعرِفُ شَيئا ، فَأَحيَيناهُ بِهذَا الأَمرِ «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًايَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ» قالَ : إماما يَأتَمُّ بِهِ. (5)

الکافى عن أبى الجارود :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : لَقَد آتَى اللّهُ أهلَ الکِتابِ خَيرا کَثيرا ! قالَ : وما ذاکَ ؟ قُلتُ : قَولُ اللّهِ تَعالى : «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْکِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ» إلى قَولِهِ «أُوْلَئِکَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُواْ» . (6) قالَ : فَقالَ : قَد آتاکُمُ اللّهُ کَما آتاهُم . ثُمَّ تَلا : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ يُؤْتِکُمْ کِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ يَجْعَل لَّکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (7) يَعنى إماما تَأتَمّونَ بِهِ . (8)

.

1- .نثر الدرّ : ص 185 ؛ تاريخ بغداد : ج 9 ص 459 الرقم 5089 نحوه ، کنز العمّال : ج 6 ص 31 ح 14714 نقلاً عن أبى نعيم وابن النجّار وکلاهما عن ابن عمر .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 116 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 158 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 220 ح 53 .

3- .الأنعام : 122 .
4- .الكافى : ج 1 ص 185 ح 13 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 375 ح 89 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 310 ح 13 .
6- .القصص : 52 54 .
7- .الحديد : 28 .
8- .الكافى : ج 1 ص 194 ح 3 و راجع : تفسير فرات : ص 468 ح 612 و تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 668 ح 27 و ص 669 ح 29 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه فرمان روایان ، راه نما و ره یافته باشند، مردم تباه نمی شوند ، اگر چه ستمکار و بدکردار باشند.

امام علی علیه السلام در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، او را فرستاد تا به حق فرا خوانَد و بر آفریدگان، گواه باشد. او نیز پیام های پروردگارش را رساند و در این راه ، نه سستی کرد و نه کوتاهی ورزید، و در راه خدا با دشمنانش جنگید ، بی آن که ناتوانی به او راه یابد، یا عذر و بهانه آورَد. او پیشوای پرواپیشگان و دیده رهجویان بود.

الکافی به نقل از برید :از امام باقر علیه السلام شنیدم که در باره این سخن خداوند عز و جل: «آیا کسی که مرده بود و او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که به واسطه آن ، در میان مردم راه می رود» ، می فرماید: « مرده ، کسی است که چیزی نشناسد و نوری که به واسطه آن ، در میان مردم راه می رود ، امامی است که به او اقتدا می شود». [و در باره ادامه آیه :] «چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن، بیرون آمدنی نیست؟» ، فرمود: «مقصود ، کسی است که امام را نشناسد [و به او معتقد نباشد]».

تفسیر العیّاشی به نقل از برید عجلی :امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال که: «آیا کسی که مرده بود و او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که به واسطه آن ، در میان مردم راه می رود...؟» فرمود : « مرده ، کسی است که به این مقام ، معرفت [و اعتقاد]ندارد. آیا می دانی مرده یعنی چه؟». گفتم: خیر، قربانت گردم. فرمود: «مرده ، کسی است که چیزی نمی شناسد و ما به این امر ، او را زنده گردانیدیم. «و برایش نوری قرار دادیم که در پرتو آن ، در میان مردم راه می رود» ، یعنی امامی که از او پیروی کند».

الکافی به نقل از ابو جارود :به امام باقر علیه السلام گفتم: خداوند به اهل کتاب ، خیر فراوان داده است! امام فرمود: «آن چیست؟». گفتم: این سخن خداوند متعال که : «کسانی که پیش از او ، به آنان کتاب[آسمانی]دادیم ، به او ایمان می آورند» تا آن جا که می فرماید: «اینان، به پاداش شکیبایی شان، دو بار مزد داده می شوند» . امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند به شما نیز همانند آنان، عطا فرموده است» و سپس این آیه را تلاوت کرد : «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و به

فرستاده او ایمان آورید تا دو بهره از رحمت خویش ، به شما عطا کند و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن ، حرکت کنید» [و فرمود:] «یعنی امامی که از او پیروی کنید».

.

الکافی عن سماعه بن مهران عن الإمام الصادق علیه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ یَجْعَل لَّکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» :قالَ : إمامٌ تَأتَمّونَ بِهِ. (1)

الإمام الباقر علیه السلام :یا أبا حَمزَهَ ، یَخرُجُ أحدُکُم فَراسِخَ فَیَطلُبُ لِنَفسِهِ دَلیلاً ! وأنتَ بِطُرُقِ السَّماءِ أجهَلُ مِنکَ بِطُرُقِ الأَرضِ ، فَاطلُب لِنَفسِکَ دَلیلاً. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :ما زالَتِ الأَرضُ إلّا وللّهِ تَعالی ذِکرُهُ فیها حُجَّهٌ ، یَعرِفُ الحَلالَ وَالحَرامَ ویَدعو إلی سَبیلِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ . (3)

معانی الأخبار عن المفضّل بن عمر :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ الصِّراطِ ، فَقالَ : هُوَ الطَّریقُ إلی مَعرِفَهِ اللّهِ عز و جل ، وهُما صِراطانِ : صِراطٌ فِی الدُّنیا ، وصِراطٌ فِی الآخِرَهِ . وأمَّا الصِّراطُ الَّذی فِی الدُّنیا فَهُوَ الإِمامُ المُفتَرَضُ الطّاعَهِ ، مَن عَرَفَهُ فِی الدُّنیا وَاقتَدی بِهُداهُ مَرَّ عَلَی الصِّراطِ الَّذی هُوَ جِسرُ جَهَنَّمَ فِی الآخِرَهِ ، ومَن لَم یَعرِفهُ فِی الدُّنیا زَلَّت قَدَمُهُ عَنِ الصِّراطِ فِی الآخِرَهِ ، فَتَرَدَّی فِی نارِ جَهَنَّمَ. (4)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 430 ح 86 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 352 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 669 ح 27 عن جابر بن یزید الجعفی عن الإمام الباقر علیه السلام ،بحار الأنوار : ج 23 ص 319 ح 31 .
2- .الکافی : ج 1 ص 184 ح 10 عن أبی حمزه .
3- .کمال الدین : ص 229 ح 24 ، المحاسن :ج 1 ص 368 ح 802 ، بصائر الدرجات : ص 484 ح 1 کلّها عن عبد اللّه بن سلیمان العامری ، بحار الأنوار :ج23 ص 41 ح 78 .
4- .معانی الأخبار : ص 32 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 11 ح 3 .

الکافی به نقل از سماعه بن مهران :امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «برایتان روشنی ای قرار دهد که با آن ، راه بروید» ، فرمود : «یعنی پیشوایی که او را امام خود قرار دهید» .

امام باقر علیه السلام :ای ابو حمزه! هر گاه یکی از شما می خواهد چند فرسنگ سفر کند ، برای خود، راه نمایی بر می گزیند، و تو به راه های آسمان، ناآشناتری تا به راه های زمین. پس برای خود ، راه نمایی برگیر.

امام صادق علیه السلام :تا زمین هست ، خداوندِ بلندْنام را در آن ، حجّتی هست که حلال و حرام را بشناسد و به راه خدای عز و جل فرا خوانَد .

معانی الأخبار به نقل از مفضّل بن عمر :از امام صادق علیه السلام در باره صراط پرسیدم. فرمود: «آن ، راهِ شناخت خداست، و دو صراط است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت. صراط دنیا ، همان امامی است که فرمان برداری از او واجب است. هر که او را در دنیا شناخت و از راهش پیروی کرد، از صراط آخرت که پُل دوزخ است می گذرد، و هر که او را در دنیا نشناخت ، پایش بر صراط آخرت می لغزد و در آتش دوزخ فرو می افتد».

.

الإمام الصادق عليه السلام فيجَوابِ زِنديقٍ سَأَلَهُ : مِن أينَ أثبَتَّ الأَنبِياءَ وَالرُّسُلَ ؟ :إنّا لَمّا أثبَتنا أنَّ لَنا خالِقاً صانِعاً مُتَعالِياً عَنّا وعَن جَميعِ ما خَلَقَ ، وكَانَ ذلِکَ الصّانِعُ حَكيماً مُتَعالِياً ، لَم يَجُز أن يُشاهِدَهُ خَلقُهُ ، ولاَ يُلامِسوهُ ، فَيُباشِرَهُم ويُباشِروهُ ، ويُحاجَّهُم ويُحاجّوهُ ، ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفَراءَ فى خَلقِهِ ، يُعَبِّرونَ عَنهُ إلى خَلقِهِ وعِبادِهِ ، ويَدُلّونَهُم عَلى مَصالِحِهِم ومَنافِعِهِم وما بِهِ بَقاؤُهُم ، وفى تَركِهِ فَناؤُهُم . فَثَبَتَ الآمِرونَ وَالنّاهونَ عَنِ الحَكيمِ العَليمِ فى خَلقِهِ وَالمُعَبِّرونَ عَنهُ جَلَّ وعَزَّ ، وهُمُ الأَنبِياءُ عليهم السلام وصَفوَتُهُ مِن خَلقِهِ ، حُكَماءَ مُؤَدَّبينَ بِالحِكمَهِ ، مَبعوثينَ بِها ، غَيرَ مُشارِكينَ لِلنّاسِ عَلى مُشارَكَتِهِم لَهُم فِى الخَلقِ وَالتَّركيبِ فى شَىءٍ مِن أحوالِهِم ، مُؤَيَّدينَ مِن عِندِ الحَكيمِ العَليمِ بِالحِكمَهِ ، ثُمَّ ثَبَتَ ذلِکَ فى كُلِّ دَهرٍ وزَمانٍ مِمّا أتَت بِهِ الرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ مِنَ الدَّلائِلِ وَالبَراهينِ ، لِكَيلا تَخلُوَ أرضُ اللّهِ مِن حُجَّهٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلمٌ يَدُلُّ عَلى صِدقِ مَقالَتِهِ وجَوازِ عَدالَتِهِ. (1)

الكافى عن محمّد بن الفضيل عن الإمام الكاظم عليه السلام :الإِمامَهُ هِىَ النّورُ ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «فَامِنُواْ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِى أَنزَلْنَا» (2) قالَ عليه السلام : النّورُ هُوَ الإِمامُ. (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 168 ح 1 ، علل الشرائع : ص 120 ح 3 ، التوحيد : ص 249 ح 1 كلّها عن هشام بن الحكم ، الاحتجاج : ج 2 ص 213 ح 223 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 11 ص 29 ح 20 .
2- .التغابن : 8 .
3- .الكافى : ج 1 ص 196 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 55 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به زِندیقی که پرسید: [لزوم وجود و ارسال] پیامبران و رسولان را چگونه اثبات می کنی؟ :چون اثبات کردیم که ما را آفریننده و سازنده ای برتر از ما و [برتر] از همه آفریدگانش هست و این سازنده ، حکیم و بلندمرتبه است ، به طوری که روا نیست که آفریدگانش او را مشاهده و یا لمس کنند و در نتیجه بتوانند با یکدیگر تماس مستقیم داشته باشند و با هم بحث و مناظره کنند، [پس]ثابت می شود که او را در میان خلقش سفیرانی هست که پیام های او را به خلق و بندگانش می رسانند و ایشان را به مصالح و منافعشان و به هر چیزی که مایه ماندگاریِ آنان باشد و وا نهادنش ، سبب نابودی شان شود ، راه نمایی می کنند. پس ثابت شد که در میان مردمان ، کسانی هستند که از جانب خداوند حکیم دانا ، امر و نهی می کنند و سخنگوی اویند که بزرگ است و شکوهمند و اینان، همان پیامبران علیهم السلام و برگزیدگان از خلق او هستند؛ حکیمانی که به حکمت، تربیت شده اند و به حکمت، مبعوث گشته اند و با آن که در خلقت و ساختمان بدنی ، مانند دیگر مردمان اند ، احوالشان به کلّی با آنان متفاوت است. [آنان] از جانب خداوند حکیم دانا ، با حکمت، تأیید شده اند. دلیل دیگر، دلایل (معجزات) و براهینی است که رسولان و پیامبران [برای اثبات حقّانیتِ خود] در هر عصر و زمانی آورده اند. این همه ، برای آن است که زمین خدا ، از حجّتی که با خود، دانشی گواه بر درستیِ گفتار و رَواییِ عدالتش دارد، خالی نباشد.

الکافی به نقل از محمّد بن فُضَیل :امام کاظم علیه السلام فرمود : «امامت، نور است. خداوند عز و جلمی فرماید: «پس به خدا و فرستاده او و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان آورید» » و فرمود : «نور ، همان امام است» .

.

الإمام المهدىّ عليه السلام فى بَعضِ التَّوقيعاتِ المَروِيَّهِ عَنِ الشَّيخِ المَوثوقِ أبى عَمرٍو العَمرِىِّ :نَحنُ صَنائِعُ رَبِّنا ، وَالخَلقُ بَعدُ صَنائِعُنا (1) . (2)

4 / 4رَفعُ الاِختِلافِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :أنتَ أخى وَوَزيرى وخَيرُ مَن اُخَلِّفُ بَعدى ، تَقضى دَينى وتُنجِزُ وَعدى ، وتُبَيِّنُ لَهُم مَا اختَلفوا فيهِ مِن بَعدى ، تُعَلِّمُهُم مِن تَأويلِ 3 القُرآنِ ما لَم يَعلَموا ، وتُجاهِدُهُم عَلَى التَّأويلِ كَما جاهَدتَهُم عَلَى التَّنزيلِ. (3)

.

1- .معنى كلام الإمام عليه السلام فى هذا التوقيع هو قريب من معنى كلام الإمام علىّ عليه السلام فى وصيّته لكميل بن زياد ، حيث يقول له : «يا كُميل ، إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أدَّبَهُ اللّهُ ،وهُوَ صلى الله عليه و آله أدَّبَنى ، وأنَا اُؤَدِّبُ المُؤمِنينَ ، واُوَرِّثُ الآدابَ المُكرَمينَ» (تحف العقول : ص 171 ، بشاره المصطفى : ص 25 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 267ح 1) .

2- .الغيبه للطوسى : ص 285 ح 245 ، الاحتجاج : ج 2 ص 536 ح 342 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 235 ، بحار الأنوار : ج 53 ص 178 ح 9 .

3- .اليقين : ص138 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 38 ص 134 ح 87 و راجع : المعجم الكبير: ج 6 ص 221 ح 6063 .

4 / 4 زدودن اختلاف

امام مهدی علیه السلام در یکی از توقیعاتِ روایت شده از شیخ مورد وثوق، ابو عَمرو عَمری :ما ، دستْ پروردگانِ پروردگار خویشیم و آن گاه مردمان ، دستْ پروردگانِ مایند. (1)

4 / 4زدودن اختلافپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :تو برادر من و دستیار منی، و بهترین کسی هستی که پس از خود ، جانشینم می گردانم. دَین مرا ادا می کنی و وعده هایم را انجام می دهی و آنچه را پس از من، در آن اختلاف کنند ، برایشان روشن می سازی. از تأویل (2) قرآن ، آنچه را نمی دانند ، به آنان می آموزی و بر سر تأویل ، با ایشان جهاد می کنی ، چنان که در باره تنزیل، با آنان جهاد کردی.

.

1- .معنای سخن امام در این توقیع ، نزدیک به معنای سخن امام علی علیه السلام در سفارشش به کمیل بن زیاد است که به او فرمود: « ای کمیل! پیامبر خدا را خداوند، ادب آموخت ، و او مرا ادب آموخت ، و من مؤمنان را ادب می آموزم و برای ارجمندان ، آداب به ارث می گذارم».
2- .تنزیل، به «معنای قابل فهم و روشن آیات» گفته می شود؛ ولی تأویل از ریشه «آلَ یَؤولُ» که در لغت، به معنای «بازگشت و رسیدن به چیزی» است (النهایه: ج 1 ص 80 مادّه «أول») در اصطلاح، بر معانیِ «مقصود و مراد متکلّم»، «لوازم کلام» و نیز «یکی از مصادیق لفظ عام» و «کاربرد یک لفظ و اراده کردن معنایی خلاف ظاهر آن»، و همچنین بر «وجود خارجی ای که کلام به آن مستند است» اطلاق می شود. این آخری یعنی «شناساندنِ وجود عینی و خارجیِ کلام» و به عبارتی ، «تطبیق کلام بر مصداق های خارجی آن» تابع لفظ نیست و به همین جهت، از دشواری های تأویل است ؛ زیرا چنین تطبیقی ، کار آسانی نیست و می تواند تحت تأثیر هوس ها و جهتگیری های منفعت طلبانه قرار بگیرد و در نتیجه، مصداق، درست و دقیق، مشخّص نشود و حتّی کار به دشمنی و درگیری بینجامد. از همین روست که تأویل قرآن، کار هر کسی نیست و به تعبیر قرآن، باید از سوی خدا و یا راسخان در علم، انجام بگیرد و به همین جهت،

پیامبر خدا به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تو همان طور که برای تنزیل قرآن [و قبولاندن آن]جهاد کردی، برای تأویل آن هم جهاد خواهی کرد». برای اطّلاع بیشتر در این زمینه، ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 44 45؛ التمهید : ج 4 ص 27 49 .

عنه صلى الله عليه و آله :عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ أعلَمُ اُمَّتى ، وأَقضاهُم فيمَا اختَلَفوا فيهِ مِن بَعدى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :أنتَ تُؤَدّى عَنّى ، وتُسمِعُهُم صَوتى ، وتُبَيِّنُ لَهُم مَا اختَلَفوا فيهِ بَعدى. (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى ذَمِّ اختِلافِ العُلَماءِ فِى الفُتيا وعَدَمِ الرُّجوعِ إلى إمامٍ يَعرِفُ القُرآنَ ويَقدِرُ عَلى حَلِّ مَا اختَلَفوا فيهِ مِنَ الحَقِّ :تَرِدُ عَلى أحَدِهِمُ القَضِيَّةُ فى حُكمٍ مِنَ الأحكامِ فَيَحكُمُ فيها بِرَأيِهِ ، ثُمَ تَرِدُ تِلكَ القَضِيَّةُ بِعَينِها عَلى غَيرِهِ فَيَحكُمُ فيها بِخِلافِ قَولِهِ ، ثُمَّ يَجتَمِعُ القُضاةُ بِذلِكَ عِندَ الإِمامِ الَّذى استَقضاهُم ، فَيُصَوِّبُ آراءَهُم جَميعا ، وإلهُهُم واحِدٌ ! ونَبِيُّهُم واحِدٌ ! وكِتابُهُم واحِدٌ ! أفَأَمَرَهُمُ اللّهُ سُبحانَهُ بِالاِختِلافِ فَأَطاعوهُ ، أم نَهاهُم عَنهُ فَعَصَوهُ. (3)

الكافى عن يونس بن يعقوب :كانَ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام جَماعَةٌ مِن أصحابِهِ ، مِنهُم حُمرانُ بنُ أعيَنَ ، ومُحَمَّدُ بنُ النُّعمانِ ، وهِشامُ بنُ سالِمٍ، وَالطَّيّارُ ، وجَماعَةٌ فيهم هِشامُ بنُ الحَكَمِ وهُوَ شابٌّ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا هِشامُ ، ألا تُخبِرُنى كَيفَ صَنَعتَ بِعَمرِو بنِ عُبَيدٍ ، وكَيفَ سأَلتَهُ ؟ فَقالَ هِشامٌ : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّى اُجِلُّكَ وأستَحييكَ ولا يَعمَلُ لِسانى بَينَ يَدَيكَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ : إذا أمَرتُكُم بِشَىءٍ فَافعَلوا . قالَ هِشامٌ : بَلغَنى ما كانَ فيهِ عَمرُو بنُ عُبَيدٍ وجُلوسُهُ فى مَسجِدِ البَصرَهِ ، فَعَظُم ذلِكَ عَلَىَّ فَخَرَجتُ إلَيهِ ، ودَخَلتُ البَصرَهَ يَومَ الجُمُعَهِ ، فَأَتَيتُ مَسجِدَ البَصرَهِ ، فَإذا أنَا بِحَلقَهٍ كَبيرَهٍ فيها عَمرُو بنُ عُبَيدٍ ، وعَلَيهِ شَملَهٌ (4) سَوداءُ مُتَّزِرٌ بِها مِن صوفٍ ، وشَملَهٌ مُرتَدٍ بِها ، وَالنَّاسُ يَسأَلونَهُ ، فَاستَفرَجتُ النّاسَ فَأَفرَجوا لى ، ثُمَّ قَعَدتُ فى آخِرِ القَومِ عَلى رُكبَتَىَّ ، ثُمَّ قُلتُ : أيُّهَا العالِمُ ، إنّى رَجُلٌ غَريبٌ تَأذَنُ لى فى مَسأَلَهٍ ؟ فَقال لى : نَعَم ، فَقُلتُ لَهُ : أَلَكَ عَينٌ ؟ فَقالَ : يا بُنَىَّ أىُّ شَىءٍ هذا مِنَ السُّؤالِ ؟ وشَىءٌ تَراهُ كَيفَ تَسأَلُ عَنهُ ؟ فَقُلتُ : هكَذا مَسأَلَتى ، فَقالَ : يا بُنَىَّ سَل وإن كانَت مَسأَلَتُكَ حَمقاءَ ، قُلتُ : أجِبنى فيها ، قالَ لى : سَل . قُلتُ : أَلَكَ عَينٌ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : فَما تَصنَعُ بِها ؟ قالَ : أرى بِهَا الألوانَ وَالأَشخاصَ ، قُلتُ : فَلَكَ أنفٌ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : فَما تَصنَعُ بِهِ ؟ قالَ : أشُمُّ بِهِ الرَّائِحَهَ ، قُلتُ : أَلَكَ فَمٌ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : فَما تَصنَعُ بِهِ ؟ قالَ : أذوقُ بِهِ الطَّعمَ ، قُلتُ : فَلَكَ اُذُنٌ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : فَما تَصنَعُ بِها ؟ قالَ : أسمَعُ بِها الصَّوتَ ، قُلتُ : أَلَكَ قَلبٌ ؟ قالَ : نَعَم ،

قُلتُ : فَما تَصنَعُ بِهِ ؟ قالَ : اَمَيِّزُ بِهِ كُلّما وَرَدَ عَلى هذهِ الجَوارِحِ (5) وَالحَواسِّ ، قُلتُ : أَوَلَيسَ فى هذِهِ الجَوارِحِ غِنىً عَنِ القَلبِ ؟ فَقالَ : لا ، قُلتُ : وكَيفَ ذلِكَ وهِيَ صَحيحَةٌ سَليمَةٌ ؟ قالَ : يا بُنَىَّ إنَّ الجَوارِحَ إذا شَكَّت فى شَىءٍ شَمَّتهُ أو رَأتهُ أو ذاقَتهُ أو سَمِعَتهُ ، رَدَّتهُ إلَى القَلبِ ؛ فَيَستَيقِنُ اليَقينَ ويُبطِلُ الشَّكَّ . قالَ هِشامٌ : فَقُلتُ لَهُ : فَإنَّما أقامَ اللّهُ القَلبَ لِشَكِّ الجَوارِحِ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : لابُدّ مِنَ القَلبِ وإلّا لَم تَستَيقِنِ الجَوارِحُ ؟ قالَ : نَعَم ، فَقُلتُ لَهُ : يا أبا مَروانَ ، فَاللّهُ تَبارَكَ وتَعالى لَم يَترُك جَوارِحَكَ حَتّى جَعَلَ لَها إماما يُصَحِّحُ لَها الصَّحيحَ ويَتَيَقَّنُ بِهِ ما شَكَّ فيهِ ، ويَترُكُ هذَا الخَلقَ كُلَّهُم فى حَيرَتِهِم وشَكِّهِم وَاختِلافِهِم ، لا يُقيمُ لَهُم إماما يَرُدّونَ إلَيهِ شَكَّهُم وحَيرَتَهُم ، ويُقيمُ لَكَ إماما لِجَوارِحِكَ تَرُدُّ إلَيهِ حَيرَتَكَ وَشَكَّكَ ؟! قالَ : فَسَكَتَ ولَم يَقُل لى شَيئا . ثُمَّ التَفَتَ إلَىَّ فَقالَ لى : أنتَ هِشامُ بنُ الحَكَمِ ؟ فَقُلتُ : لا ، قالَ : أمِن جُلَسائِهِ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : فَمِن أينَ أنتَ ؟ قالَ : قُلتُ : مِن أهلِ الكوفَهِ . قال : فَأنتَ إذا هُوَ ، ثُمَّ ضَمَّنى إلَيهِ ، وأقعَدَنى فى مَجلِسِهِ وزالَ عَن مَجلِسِهِ وما نَطَق حَتّى قُمتُ . قالَ : فَضَحِكَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام وقالَ : يا هِشامُ ، مَن عَلَّمَكَ هذا ؟ قُلتُ : شَىءٌ أخَذتُهُ مِنكَ وَألَّفتُهُ. (6) فَقالَ : هذا وَاللّهِ مَكتوبٌ فى صُحُفِ إبراهيمَ وموسى عليهماالسلام. (7)

.

1- .الإرشاد : ج 1 ص 33 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 40 ص 144 ح 49 وراجع : الاحتجاج : ج 1 ص 310 ح 53 والسنن الكبرى : ج 10 ص 455 ح21296 .

2- .حليه الأولياء : ج 1 ص 63 الرقم 4 ، المناقب للخوارزمى : ص 85 ح 75 ؛ اليقين : ص 167 كلّها عن أنس ، بحار الأنوار : ج 40 ص 15 ح 30 وراجع : الأمالى للصدوق : ص 580 ح 796 وتفسير العيّاشى : ج 2 ص 262 ح 39 .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 18 ، الاحتجاج : ج 1 ص 620 ح 142 ، الصراط المستقيم : ج 3 ص 182 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 284 ح 1 .

4- .الشَّمْلَةُ : هو كساءٌ يُتَغَطّى به ، ويُتَلَفَّفُ فيه (النهايه : ج 2 ص 501 «شمل») .

5- .جَوارِحُ الإنسان : أعضاؤه التى يكتسب بها (الصحاح : ج 1 ص 358 «جرح»).

6- .المُوَلَّفُ : ما جمع من أجزاء مختلفه ورتّب ترتيبا قُدّم فيه ما حَقُّه أن يُقَدَّم ، وأُخّر فيه ما حقُّه أن يُؤخّر (مفردات ألفاظ القرآن : ص 81 «ألف»)

.
7- .الكافى : ج 1 ص 169 ح 3 ، كمال الدين : ص 207 ح 23 ، علل الشرائع : ص 193 ح 2 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 6 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :علیّ بن ابی طالب ، داناترین فرد امّت من، و داناترینِ آنان به داوری در هر چیزی است که پس از من ، در آن اختلاف کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :تو از جانب من ، ادا[ی مأموریت] می کنی و صدای مرا به گوش آنان می رسانی، و آنچه را پس از من ، در آن اختلاف کنند ، برایشان روشن می گردانی.

امام علی علیه السلام در نکوهش اختلاف فتوای عالمان و مراجعه نکردن به امامی که قرآن را می شناسد و قادر به حلّ اختلاف آنان و روشن نمودن حقیقت است :داوری در حکمی از احکام ، نزدِ یکی از آنان برده می شود و او در آن ، طبق رأی خود، حکم می دهد. سپس همان دعوا را نزد دیگری می برند و او درست بر خلاف رأیِ اوّلی حکم می دهد. آن گاه ، همان دعوا را نزد پیشوایی که آنان را به قضاوت گماشته است ، می برند و او نظر همه آنان را تأیید می کند. این در حالی است که خدایشان یکی است، پیامبرشان یکی است، و کتابشان یکی! آیا خداوند پاک ، آنان را به اختلاف، فرمان داده است و آنها از فرمان او اطاعت کرده اند؟! یا آنها را از اختلاف، نهی کرده است و آنها نافرمانی اش کرده اند؟!

الکافی به نقل از یونس بن یعقوب :جمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام ، از جمله : حُمران بن اَعیَن و محمّد بن نُعمان و هِشام بن سالم و طیّار ، خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمع دیگری نیز حضور داشتند و هشام بن حکم که جوان بود در میان آنان بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام! به من گزارش نمی دهی که با عمرو بن عُبَید، چه کردی و از او چه پرسیدی؟». هشام گفت: ای فرزند پیامبر خدا! هیبت شما مرا می گیرد و از شما شرم دارم و زبانم در برابرتان بند می آید. امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی به شما دستوری می دهم ، اجرا کنید». هشام گفت: از وضعیت عمرو بن عبید و مجلس درس او در مسجد بصره ، خبردار شدم. این امر ، بر من گران آمد و به سوی او ره سپار شدم و روز جمعه به بصره رسیدم و به مسجد بصره رفتم. دیدم جمع بسیاری بر گرد عمرو بن عبید حلقه زده اند و او پای جامه پشمیِ سیاهی به پا و ردایی به تن داشت و مردم از وی پرسش می کردند. من از مردم، راه خواستم . برایم راه باز کردند و من رفتم و در انتهای جمعیت ، دو زانو

نشستم . آن گاه گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم. اجازه می دهی سؤالی بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: تو چشم داری؟ گفت: پسرم! این چه سؤالی است؟ چیزی را که می بینی ، چگونه در باره اش می پرسی؟ گفتم: سؤال من ، همین گونه است. گفت: بپرس ، پسرم! هر چند پُرسشت احمقانه است. گفتم: پاسخ سؤالم را بده. گفت: بپرس. گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن ، چه می کنی؟ گفت: با آن ، رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن ، چه می کنی؟ گفت: با آن ، بوها را استشمام می کنم. گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن، چه می کنی؟ گفت: با آن ، مزه ها را می چشم. گفتم: آیا گوش داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن ، چه می کنی؟ گفت: با آن ، صدا را می شنوم. گفتم: آیا دل داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن، چه می کنی؟ گفت: به وسیله آن، آنچه را بر این اندام ها و حواس، وارد می شود، تمییز می دهم. گفتم: آیا با وجود این اندام ها ، از دل، بی نیازی نیست؟ گفت: نه. گفتم: چگونه نه، در حالی که این اندام ها صحیح و سالم هستند؟ گفت: پسرم! این اندام ها هر گاه در چیزی که بوییده یا دیده یا چشیده و یا شنیده اند ، شک کنند ، آن را به دل، ارجاع می دهند و دل ، یقین حاصل می کند و شک را از بین می برد. به او گفتم: پس خداوند ، دل را در حقیقت، برای [رفع] شکّ اندام ها گذاشته است؟ گفت: آری. گفتم: پس وجود دل ، لازم است وگر نه ، اندام ها به یقین نمی رسند؟ گفت: آری. به او گفتم: ای ابو مروان! پس خداوند تبارک و تعالی که اندام های تو را به حال خود رها نکرده بلکه برای آنها پیشوایی قرار داده است تا بر دریافت های صحیحِ آنها صحّه بگذارد و به آنچه در آن شک شده است ، یقین کند [آیا] این همه مخلوق را در سرگردانی و شک و اختلاف ، رها می سازد و برایشان پیشوایی که شک و سرگردانی شان را به او ارجاع دهند ، قرار نمی دهد، در صورتی که برای اندام های تو، پیشوایی قرار داده است تا سرگردانی و شکّ خود را به او ارجاع دهی؟! عمرو، خاموش ماند و چیزی به من نگفت. سپس رو به من کرد و گفت: تو هشام بن حَکَمی؟ گفتم: خیر. گفت: از همنشینان اویی؟ گفتم: خیر. گفت: پس اهل کجایی؟ گفتم: از اهالی کوفه. گفت: پس تو ، خود او هستی. آن گاه ، مرا در آغوش کشید و به جای خود نشانید و خودش از جایش برخاست و تا زمانی که من نشسته بودم ، دیگر سخنی نگفت. [با شنیدن سخنان هشام ،] امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: «ای هشام! این مطالب را چه کسی به تو آموخته است؟». هشام گفت: مطالبی است که از خود شما آموخته بودم و آنها را به هم ربط دادم. امام فرمود: «به خدا سوگند که این مطلب ، در کتاب های ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام نوشته است».

ص: 282

. .

ص: 283

. .

الکافی عن سدیر :قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ علیه السلام : إنّی تَرَکتُ مَوالِیَکَ مُختَلِفینَ یَتَبَرَّأُ بَعضُهُم مِن بَعضٍ . قالَ : فَقالَ : وما أنتَ وذاکَ ، إنَّما کُلِّفَ النّاسُ ثَلاثَةً : مَعرِفَةَ الأَئِمَّهِ ، وَالتَّسلیمَ لَهُم فیما وَرَدَ عَلَیهِم ، وَالرَّدَّ إلَیهِم فیمَا اختَلَفوا فیهِ. (1)

الإمام الصادق علیه السلام لِبَعضِ أصحابِهِ ، وقَد أشارَ إلَی ابنِهِ الإمامِ الکاظِمِ علیه السلام :هؤُلاءِ وُلدی ، وهذا سَیِّدُهُم . . . وقَد عُلِّمَ الحُکمَ وَالفَهمَ وَالسَّخاءَ ، وَالمَعرِفَهَ بِما یَحتاجُ إلَی النّاسُ ، ومَا اختَلَفوا فیهِ مِن أمرِ دینِهِم ودُنیاهُم ، وفیهِ حُسنُ الخُلُقِ وحُسنُ الجَوابِ ، وهُوَ بابٌ مِن أبوابِ اللّهِ عز و جل . (2)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 390 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 523 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 202 ح 74 .
2- .الکافی : ج 1 ص 314 ح 14 ، إعلام الوری : ج 2 ص 47 و فیه «الجوار» بدل «الجواب» وکلاهما عن یزید بن سلیط ، بحار الأنوار : ج 50 ص 25 ح17 .

الکافی به نقل از سَدیر :به امام باقر علیه السلام گفتم: من دوستدارانِ شما را در حالی ترک کردم [و خدمت شما آمدم] که با هم اختلاف داشتند و از یکدیگر بیزاری می جستند . فرمود: «تو را با این امر، چه کار؟! مردم، در حقیقت، سه وظیفه دارند: شناخت امامان، و تسلیم آنها بودن در آنچه بر ایشان وارد می شود، و ارجاع اختلافات خود به آنان».

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش، با اشاره به فرزندش امام کاظم علیه السلام :اینان فرزندان من هستند و این ، سَرور آنهاست... . به او حُکم (قضاوت) و فهم و سخاوت و شناختِ آنچه مردم بِدان نیاز دارند و آنچه در آن اختلاف می کنند، از امور دین و دنیاشان، تعلیم داده شده است. اخلاقش نیکوست و نیکو پاسخ می دهد، و او دری از درهای خداوند عز و جل است.

.

4 / 5وِقايَةُ الدّينِ مِنَ التَّحريفِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى كُلِّ خَلَفٍ مِن اُمَّتى عَدلاً مِن أهلِ بَيتى ، يَنفى عَن هذَا الدّينِ تَحريفَ الغالينَ وانتِحالَ المُبطِلينَ وتَأويلَ الجاهِلينَ . وإنَّ أئِمَّتَكُم قادَتُكُم إلَى اللّهِ عَزَّوجَلَّ ، فَانظُروا بِمَن تَقتَدونَ فى دينِكُم وصَلاتِكُم . (1)

كمال الدين عن عمّار بن موسى الساباطىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالَ :سَمِعتُهُ وهُوَ يَقولُ : لَم تَخلُ الأَرضُ مُنذُ كانَت ، مِن حُجَّةٍ ، عالِمٍ يُحيى فيها ما يُميتونَ مِنَ الحَقِّ . ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ : «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ لا يَدَعُ الأَرضَ إلّا وفيها عالِمٌ يَعلَمُ الزِّيادَةَ وَالنُّقصانَ ، فَإذا زادَ المُؤمِنونَ شَيئا رَدَّهُم ، وإذا نَقَصوا أكمَلَهُ لَهُم ، فَقالَ : «خُذوهُ كامِلاً» ، ولَولا ذلِكَ لَالتَبَسَ عَلَى المُؤمِنينَ أمرُهُم ، ولَم يُفرَّق بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ. (4)

.

1- .كمال الدين : ص 221 ح 7 عن أبى الحسن الليثىّ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع : قرب الإسناد : ص 77 ح 250 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 245 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 330 .
2- .الصفّ : 8 .
3- .كمال الدين : ص 221 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 487 ح 17 عن مصدّق بن صدقه نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 37 ح 65 .
4- .علل الشرائع : ص 195 ح 4 ، الإمامه والتبصره : ص 161 ح 11 ، الاختصاص : ص 288 وفيه «يُفرِّقوا» بدل «يُفرِّق» وكلّها عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 23 ص 21 ح 19 .

4 / 5 حفظ دین از تحریف

4 / 5حفظ دین از تحریفپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هر نسلی از امّت من، دادگری از اهل بیت من حضور دارد که تحریف زیاده روی کنندگان، در لباس دین در آمدنِ مُبْطلان و تأویل جاهلان را از این دین، دور می کند. امامان شما، همان راهبران شما به سوی خداوند عز و جل هستند. پس بنگرید که در دین و نماز خود، به چه کسانی اقتدا می کنید؟

کمال الدین به نقل از عمّار بن موسی ساباطی :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «زمین تا بوده ، از حجّتی عالِم که آنچه را [مردم] از حق می میرانند ، در آن احیا کند، خالی نبوده است». ایشان سپس این آیه را تلاوت فرمود: «می خواهند نور خدا را با دهان های خود، خاموش کنند؛ امّا خدا نورش را کامل خواهد گردانید ، اگرچه کافران، خوش نداشته باشند» .

امام صادق علیه السلام :خداوند، هیچ گاه زمین را از عالِم آگاه به فزونی و کاستی ، خالی نمی گذارد، تا اگر مؤمنان، چیزی [بر دین] افزودند ، مانع آنان شود و اگر کاستند ، آن را برایشان کامل گردانَد، و فرمود: «آن را کامل بگیرید»، و اگر چنین نبود ، بی گمان ، مؤمنان در امور خود، دچار شبهه می شدند و حق از باطل، تشخیص داده نمی شد.

.

عنه عليه السلام :إنَّ الأَرضَ لا تَخلو إلّا وفيها إمامٌ ، كَيما إن زادَ المُؤمِنونَ شَيئا رَدَّهُم ، وإن نَقَصوا شَيئا أتَمَّهُ لَهُم. (1)

ج الحِكمَةُ التَّكوينِيَّةُ4 / 6بَقاءُ نِظامِ الأَرضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : لِيَأذَن بِحَربٍ مِنّى مَن آذى عَبدِىَ المُؤمِنَ ، وَليَأمَن غَضَبى مَن أكرَمَ عَبدِىَ المُؤمِنَ ، ولَو لَم يَكُن مِن خَلقى فِى الأَرضِ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ ، لَاستَغنَيتُ بِهِما عَن جَميعِ ما خَلَقتُ في أرضى ، ولَقامَت سَبعُ سَماواتٍ وأَرَضينَ بِهِما ، وجَعَلتُ لَهُما مِن إيمانِهِما اُنسا لا يَحتاجانِ إلى اُنسٍ سِواهُما. (2)

الإمام الحسن عليه السلام :خَطَبَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما ، فَقالَ بَعدَ ما حَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ : مَعاشِرَ النّاسِ كَأنّى اُدعى فَاُجيبُ ، وإنّى تارِکٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ : كِتابَ اللّهِ وعِترَتى أهلَ بَيتى ، ما إن تَمَسَّكتُم بِهِما لَن تَضِلّوا ، فَتَعَلَّموا مِنهُم ولا تُعَلِّموهُم ، فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم ، لا تَخلُو الأَرضُ مِنهُم ، ولَو خَلَت إذا لَساخَت (3) بِأهلِها. (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 178 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 138 ح 3 ، علل الشرائع : ص 199 ح 23 وفيهما «عالم» بدل «إمام» وكلّها عن إسحاق بن عمّار ، بحارالأنوار : ج 23 ص 27 ح 37 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 494 ح 1648 ، عدّه الداعى : ص 182 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 350 ح 1 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 152 ح 22 .
3- .ساخت بهم الأرض : انخسفت (لسان العرب : ج 3 ص 27 «سيخ») .
4- .كفايه الأثر : ص 163 عن حسين بن حسن ، بحار الأنوار : ج 36 ص 338 ح 201 ؛ ينابيع المودّه : ج 1 ص 73 ح 9 نقلاً عن المناقب عن عبد اللّه بن الحسن المثنى عن أبيه عنه عليه السلام بزياده «وإنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض» بعد «لن تضلّوا» .

ج - حکمت تکوینی

4 / 6 بقای نظام زمین

امام صادق علیه السلام :زمین هیچ گاه ، از وجود امام، خالی نیست، تا اگر مؤمنان چیزی افزودند ، مانع آنان شود و اگر چیزی کاستند ، آن را برایشان کامل گردانَد.

ج حکمت تکوینی4 / 6بقای نظام زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی فرمود: «هر کس بنده مؤمنِ مرا بیازارد، [بگو]با من اعلام جنگ دهد، و هر کس بنده مؤمنِ مرا گرامی بدارد ، [بگو] از خشم من ، در امان است . اگر در سراسر زمین، از مشرق تا مغرب، جز یک مؤمن با یک پیشوای دادگر نبود ، من با آن دو ، از همه آنچه در زمینم آفریده ام ، بی نیازی می جستم، و به [برکتِ] آن دو ، هفت آسمان و زمین برپا می شدند و از ایمان آن دو ، برایشان مایه اُنسی قرار می دادم که به انیسی جز آن ، نیاز نمی داشتند».

امام حسن علیه السلام :روزی پیامبر خدا سخنرانی نمود و پس از سپاس و ستایش خداوند، فرمود: «ای مردم! گویا من فرا خوانده می شوم و [دعوت حق را]اجابت می کنم. من [می روم و] در میان شما ، دو گران بها بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم ، یعنی اهل بیتم. تا وقتی که به این دو ، چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید. پس، از آنان بیاموزید و به آنان نیاموزید؛ زیرا آنان ، از شما داناترند. زمین، هیچ گاه ، از وجود آنان خالی نمی شود، که اگر خالی شود ، در آن صورت ، ساکنان خود را فرو می بلعد».

.

علل الشرائع عن جابِرِ بن يزيد الجعفى :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىٍّ الباقِرِ عليه السلام : لِأَىِّ شَىءٍ يُحتاجُ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وَالإِمامِ عليه السلام ؟ فَقالَ : لِبَقاءِ العالَمِ عَلى صَلاحِهِ ، وذلِکَ أنَّ اللّهَ عز و جل يَرفَعُ العَذابَ عَن أهلِ الأَرضِ إذا كانَ فيها نَبِىٌّ أو إمامٌ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام لِيَزيدَ الكُناسِىِّ :لَيسَ تَبقَى الأَرضُ يا أَبا خالِدٍ يَوما واحِدا بِغَيرِ حُجَّةٍ للّهِ عَلَى النّاسِ ، مُنذُ يَومِ خَلَقَ اللّهُ آدَمَ عليه السلام وأَسكَنَهُ الأَرضَ. (2)

عنه عليه السلام :لَو بَقِيَتِ الأَرضُ يَوما بِلا إمامٍ مِنّا لَساخَت بِأَهلِها ، ولَعَذَّبَهُمُ اللّهُ بِأَشَدِّ عَذابِهِ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى جَعَلَنا حُجَّةً فى أرضِهِ ، وأَمانا فِى الأَرضِ لِأَهلِ الأَرضِ ، لَم يَزالوا فى أمانٍ مِن أن تَسيخَ بِهِمُ الأَرضُ مادُمنا بَينَ أظهُرِهِم ، فَإِذا أرادَ اللّهُ أن يُهلِكَهُم ثُمَّ لا يُمهِلُهُم ولا يُنظِرُهُم ، ذَهَبَ بِنا مِن بَينِهِم ورَفَعَنا إلَيهِ ، ثُمَّ يَفعَلُ اللّهُ ما شاءَ وَأَحَبَّ. (3)

عنه عليه السلام :لَو أنَّ الإِمامَ رُفِعَ مِنَ الأَرضِ ساعَةً ، لَماجَت بِأَهلِها كَما يَموجُ البَحرُ بِأَهلِهِ. (4)

عنه عليه السلام :لا تَبقَى الأَرضُ بِغَيرِ إمامٍ ، ظاهِرٍ أو باطِنٍ. (5)

.

1- .علل الشرائع : ص 123 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 19 ح 14 .
2- .الكافى : ج 1 ص 383 ح 1 ، كمال الدين : ص 233 ح 39 بزياده «ولم تبق» بعد «على الناس» وكلاهما عن يزيد الكناسى ، علل الشرائع : ص 197 ح11 عن أبى حمزه نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 43 ح 86 .
3- .كمال الدين : ص 204 ح 14 ، الاُصول السنّه عشر : ص 140 ح 41 ، دلائل الإمامه : ص 436 ح 407 كلّها عن عمرو بن ثابت عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 37 ح 64 .
4- .الكافى : ج 1 ص 179 ح 12 ، كمال الدين : ص 202 ح 3 و ص 203 ح 9 ، الغيبه للنعمانى : ص 139 ح 10 وفيه «لساخت بأهلها وماجت» بدل«لماجت» وكلّها عن أبى هراسه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 34 ح 56 .

5- .علل الشرائع : ص 197 ح 12 ، الإمامه والتبصره : ص 162 ح 14 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 23 ص 23 ح 26 .

علل الشرائع به نقل از جابر بن یزید جُعفی :به امام باقر علیه السلام گفتم : به چه دلیل ، به پیامبر و امام نیاز است؟ فرمود: «برای این که جهان ، سالم بماند؛ زیرا هر گاه ، پیامبر یا امامی در زمین باشد ، خداوند عز و جل عذاب را از اهل آن، دور می کند».

امام باقر علیه السلام به یزید کُناسی :ای ابو خالد! از روزی که خداوند ، آدم علیه السلام را آفرید و او را در زمین ساکن کرد، حتّی یک روز ، زمین بدون حجّت خدا بر مردم ، نبوده است.

امام باقر علیه السلام :زمین اگر یک روز هم بدون امامی از ما باشد ، اهل خود را فرو می بلعد، و خداوند، آنان را به سخت ترین عذاب خود ، عذاب می کند. خداوند تبارک و تعالی ما را حجّت در زمینش و مایه امان اهل زمین قرار داده است و تا زمانی که ما در میان آنان باشیم ، از این که زمین فرو ببلعدشان ، در امان اند، و هر گاه خداوند بخواهد هلاکشان کند و مهلت و فرصتشان ندهد، ما را از میان آنها به سوی خویش بالا می بَرد . آن گاه ، آنچه بخواهد و دوست داشته باشد ، انجام می دهد.

امام باقر علیه السلام :اگر لحظه ای ، وجود امام از زمین برداشته شود ، زمین، اهل خود را همان گونه به لرزه می اندازد که امواج دریا ، دریانشینان را.

امام باقر علیه السلام :زمین ، هیچ گاه بدون امام، آشکار یا پنهان، نیست.

.

عنه عليه السلام فى وَصفِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :جَعَلَهُمُ اللّهُ عز و جل أركانَ الأَرضِ أن تَميدَ (1) بِأَهلِها ، وعُمُدَ الإِسلامِ ، ورابِطَةً عَلى سَبيلِ هُداهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام أيضا :جَعَلَهُمُ اللّهُ أركانَ الأَرضِ أن تَميدَ بِهِم ، وَالحُجَّةَ البالِغَةَ عَلى مَن فَوقَ الأَرضِ ومَن تَحتَ الثَّرى. (3)

عنه عليه السلام فى زِيارَهِ الإِمامِ الحُسَينِ عليه السلام :بِكُم فَتَحَ اللّهُ ، وبِكُم يَختِمُ اللّهُ ، وبِكُم يَمحو ما يَشاءُ وبِكُم يُثبِتُ ، وبِكُم يَفُكُّ الذُّلَّ مِن رِقابِنا ، وبِكُم يُدرِكُ اللّهُ تِرَهَ كُلِّ مُؤمِنٍ يَطلُبُ بِها . وبِكُم تُنبِتُ الأَرضُ أشجارَها ، وبِكُم تُخرِجُ الأَشجارُ أثمارَها ، وبِكُم تُنزِلُ السَّماءُ قَطرَها ورِزقَها ، وبِكُم يَكشِفُ اللّهُ الكُرَبَ ، وبِكُم يُنَزِّلُ اللّهُ الغَيثَ ، وبِكُم تَسيخُ (4) الأَرضُ الَّتى تَحمِلُ أبدانَكُم ، وتَستَقِرُّ جِبالُها عَن (5) مَراسيها . إرادَهُ الرَبِّ فى مَقاديرِ اُمورِهِ تَهبِطُ إلَيكُم وتَصدُرُ مِن بُيوتِكُم. (6)

.

1- .مادَ يَميدُ : إذا مَالَ وتحرَّکَ (النهايه : ج 4 ص 379 «ميد») .
2- .الكافى : ج 1 ص 198 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 199 ح 1 كلاهما عن أبى الصامت الحلوانى وفيه «عهد الإسلام» بدل «عمد الإسلام» و ص 200 ح2 وليس فيه «وعمد الإسلام» ، الاختصاص : ص 21 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «وعمد الإسلام»، بحار الأنوار : ج25 ص354 ح3.
3- .الكافى : ج 1 ص 197 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 206 ح 252 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 314 ح 5 و ليس فيهما «أن تميد بهم» وكلّها عن سعيد الأعرج ، الاختصاص : ص 21 عن المفضّل بن عمر وفيه «بأهلها» بدل «بهم» ، بصائر الدرجات : ص 199 ح 1 عن أبى الصامت الحلوانى عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 352 ح 1 .
4- .ساخ الشىءُ سَيَخانا : رَسَخَ (لسان العرب : ج 3 ص 27 «سيخ») . وفى سائر المصادر : «تسبّح» بدل «تسيخ» .
5- .«عن» هنا للاستعلاء بمعنى «على» .

6- .الكافى : ج 4 ص 576 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 55 ح 131 ، كامل الزيارات : ص 365 ح 618 كلّها عن الحسين بن ثوير وفيهما «تستقلّ» بدل«تستقرّ» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 596 ح 3199 و ليس فيه ذيله من «وتستقرّ جبالها . . .» ، بحار الأنوار : ج 101 ص 153 ح 3 .

امام باقر علیه السلام در وصف امامان علیهم السلام :خداوند عز و جل ، آنان را پایه های زمین قرار داد تا [زمینْ]ساکنان خود را نلرزانَد، و ستون های اسلام و پاسداران راه راستش قرارشان داد.

امام صادق علیه السلام نیز در وصف امامان علیهم السلام :خداوند ، آنان را ارکان زمین قرار داد تا [زمینْ] ساکنانش را نجنبانَد، و حجّتِ رسا بر کسانی [قرارشان داد]که روی زمین و زیر زمین اند (زنده یا مُرده اند).

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام :خداوند، با شما آغاز کرد و با شما پایان می دهد و به واسطه شما ، آنچه را بخواهد ، محو می سازد و به واسطه شما ، ثبت می کند و به واسطه شما ، طوق خواری را از گردن های ما می گشاید و به واسطه شما ، انتقام خون هر مؤمنی را که طالب آن است ، می ستاند. و زمین، به واسطه شما ، درختانش را می رویانَد، و درختان به واسطه شما ، میوه می دهند و آسمان، به واسطه شما ، باران و روزی اش را فرو می فرستد و خداوند، به واسطه شما ، اندوه را می زداید و به واسطه شما ، خداوند باران را فرو می بارد و زمینی که پیکرهایتان را حمل می کند، به واسطه شما استوار می ماند و کوه هایش بر لنگرگاه هایشان قرار می گیرند. اراده خداوند در مقدّرات امورش ، به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما صادر می شود.

.

عنه عليه السلام :إنَّ الأَرضَ لا تَكونُ إلّا وفيها حُجَّهٌ ، إنَّهُ لا يُصلِحُ النّاسَ إلّا ذلِکَ ، ولا يُصلِحُ الأَرضَ إلّا ذلِکَ. (1)

عنه عليه السلام :لَولا مَن عَلَى الأَرضِ مِن حُجَجِ اللّهِ ، لَنَفَضَتِ الأَرضُ ما فيها وأَلقَت ما عَلَيها ، إنَّ الأَرضَ لا تَخلو ساعَهً مِنَ الحُجَّهِ. (2)

الكافى عن أبى حمزه [الثمالى] :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أتَبقَى الأَرضُ بِغَيرِ إمامٍ؟ قالَ : لَو بَقِيَتِ الأَرضُ بِغَيرِ إمامٍ لَساخَت. (3)

كمال الدين عن سليمان الجعفرى :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام فَقُلتُ : أتَخلُو الأَرضُ مِن حُجَّهٍ ؟ فَقالَ : لَو خَلَت مِن حُجَّهٍ طَرفَهَ عَينٍ لَساخَت بِأَهلِها. (4)

الكافى عن محمّد بن الفضيل عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال:قُلتُ لَهُ : أتَبقَى الأَرضُ بِغَيرِ إمامٍ ؟ قالَ : لا . قُلتُ : فَإنّا نُرَوّى عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام أنَّها لا تَبقى بِغَيرِ إمامٍ إلّا أن يَسخَطَ اللّهُ تَعالى عَلى أهلِ الأَرضِ أو عَلَى العِبادِ . فَقالَ : لا ، لا تَبقى ، إذا لَساخَت. (5)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 366 ح 793 عن زياد العطّار ، كمال الدين : ص 203 ح 7 نحوه، بصائر الدرجات : ص 486 ح 9 كلاهما عن الحسن بن زياد العطّار ، بحار الأنوار : ج 23 ص 51 ح 101 .
2- .كمال الدين : ص 202 ح 4 عن زراره بن أعين ، بحار الأنوار : ج 23 ص 34 ص 57 .
3- .الكافى : ج 1 ص 179 ح 10 ، الغيبه للطوسى : ص 220 ح 182 ، كمال الدين : ص 201 ح 1 وفيهما «ساعه لساخت» ، علل الشرائع : ص 196 ح 5 وص 198 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 28 ح 40 .
4- .كمال الدين : ص 204 ح 15 ، علل الشرائع : ص 199 ح 21 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 272 ح 4 عن سليمان بن جعفر الحميرى ، مختصر بصائرالدرجات : ص 8 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 29 ح 43 .

5- .الكافى : ج 1 ص 179 ح 11 ، كمال الدين : ص 202 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 272 ح 2 ، علل الشرائع : ص 197 ح 15 نحوه وكلاهما عن أحمد بن عمر الخلّال ، بحار الأنوار : ج 23 ص 24 ح 29 .

امام صادق علیه السلام :زمین ، هیچ گاه بدون حجّت نیست. مردم را به سامان نمی دارد ، مگر حجّت، و زمین را به سامان نمی آورَد ، مگر حجّت.

امام صادق علیه السلام :اگر نبود وجود حجّت های خداوند در روی زمین، زمین، آنچه را درون آن است ، می لرزانْد و آنچه را روی آن است ، فرو می افکنْد. زمین ، لحظه ای از حجّت، خالی نمی شود.

الکافی به نقل از ابو حمزه ثمالی :به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا زمین بدون امامی می ماند؟ فرمود: «اگر زمین بدون امامی باشد ، در هم فرو می ریزد».

کمال الدین به نقل از سلیمان جعفری :از امام رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم: آیا زمین ، از حجّت، خالی می ماند؟ فرمود: «اگر [به اندازه] چشم بر هم زدنی ، از حجّت خالی شود ، اهل خود را فرو می بلعد».

الکافی به نقل از محمّد بن فُضَیل :به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا زمین ، از وجود امام، خالی می ماند؟ فرمود: «خیر». گفتم: از امام صادق علیه السلام برایمان روایت می شود که: «زمین ، بدون امام نمی مانَد ، مگر آن که خداوند متعال، بر اهل زمین یا بر بندگان ، خشم گرفته باشد». امام رضا علیه السلام فرمود: «خیر، نمی ماند؛ زیرا در آن صورت ، فرو می ریزد».

.

4 / 7الهِدايَةُ الباطِنِيَّهُكمال الدين عن جابر :قُلتُ لَهُ [لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله] : يا رَسولَ اللّهِ ، فَهَل يَقَعُ لِشيعَتِهِ [القائِمِ عليه السلام]الاِنتِفاعُ بِهِ فى غَيبَتِهِ ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : إى وَالَّذى بَعَثَنى بِالنُّبُوَّهِ ، إنَّهُم يَستَضيئونَ بِنُورِهِ ويَنتَفِعونَ بِوِلايَتِهِ فى غَيبَتِهِ ، كَانتِفاعِ النّاسِ بِالشَّمسِ وإن تَجَلَّلَها (1) سَحابٌ. (2)

كمال الدين عن سليمان بن مهران الأعمش :قُلتُ لِلصّادِقِ عليه السلام : فَكَيفَ يَنتَفِعُ النّاسُ بِالحُجَّهِ الغائِبِ المَستورِ ؟ قالَ : كَما يَنتَفِعونَ بِالشَّمسِ إذا سَتَرَهَا السَّحابُ. (3)

الكافى عن أبى خالد الكابلى :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام ، عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِى أَنزَلْنَا» . فَقالَ : يا أبا خالِدٍ ! النّورُ وَاللّهِ الأَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله إلى يَومِ القِيامَهِ ، وهُم وَاللّهِ نورُ اللّهِ الَّذى أنزَلَ ، وهُم وَاللّهِ نورُ اللّهِ فِى السَّماواتِ وفِى الأَرضِ . وَاللّهِ يا أبا خالِدٍ ، لَنورُ الإِمامِ فى قُلوبِ المُؤمِنينَ أنوَرُ مِنَ الشَّمسِ المُضيئَهِ بِالنَّهارِ ، وهُم وَاللّهِ يُنَوِّرونَ قُلوبَ المُؤمِنينَ. (4)

.

1- .تَجلَّلَهُ : أى عَلاهُ وأخذ جُلَّهُ (القاموس المحيط : ج 3 ص 349 «جلّ») .
2- .كمال الدين : ص 253 ح 3 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 361 ح 436 و فيه «تجلاها» بدل «تجلّلها» ، كفايه الأثر : ص 54 و فيه «بالحقّ» بدل «بالنبوّه» و«سترها» بدل «تجلّلها» ، كشف الغمّه : ج 3 ص 300 و فيه «علاها» بدل «تجلّلها» ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 136 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 52 ص93 ح 8 .
3- .كمال الدين ص 207 ح 22 ، الأمالى للصدوق : ص 253 ح 277 ، روضه الواعظين : ص 220 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 6 ح 10 .
4- .الكافى : ج 1 ص 194 ح 1 و ص 195 ح 4 نحوه ، تفسير القمّى : ج 2 ص 371 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 696 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 23 ص308 ح 5 .

4 / 7 هدایت باطنی

4 / 7هدایت باطنیکمال الدین به نقل از جابر :به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای پیامبر خدا ! آیا شیعیان او (قائم علیه السلام)، در غیبتش از او بهره مند می شوند؟ فرمود: «آری ، سوگند به آن که مرا به پیامبری بر انگیخت، آنان در غیبتش از نور او پرتو می گیرند و از ولایتش بهره مند می شوند، همانند بهره مندیِ مردم از خورشید، هر چند ابرها آن را پنهان کرده باشند» .

کمال الدین به نقل از سلیمان بن مهران اعمش :به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه مردم از وجود حجّت غایب پنهان ، بهره مند می شوند؟ فرمود: «همان گونه که از خورشیدِ پنهان در پس ابرها ، بهره مند می شوند».

الکافی به نقل از ابو خالد کابلی :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «پس به خدا و پیامبر او و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان آورید» پرسیدم . فرمود: «ای ابو خالد ! به خدا سوگند، این نور ، امامانِ از خاندان محمّدند تا روز رستاخیز. به خدا سوگند ، آنان همان نور خدایند که فرو فرستاد. به خدا سوگند ، آنان همان نور خدا در آسمان ها و در زمین اند. ای ابو خالد ! به خدا سوگند ، نور امام، در دل های مؤمنان ، تابناک تر از نور خورشیدِ تابان در روز است. به خدا سوگند ، آنان اند که دل های مؤمنان را روشن می کنند».

.

الإمام الرضا عليه السلام :الإِمامُ كَالشَّمسِ الطَّالِعَهِ المُجَلِّلَهِ بِنورِها لِلعالَمِ ، وهِىَ فِى الاُفُقِ بِحَيثُ لا تَنالُهَا الأَيدى وَالأَبصارُ . الإِمامُ البَدرُ المُنيرُ ، وَالسِّراجُ الزّاهِرُ ، وَالنّورُ السَّاطِعُ ، وَالنَّجمُ الهادى فى غَياهِبِ (1) الدُّجى ، وأجوازِ (2) البُلدانِ وَالقِفارِ (3) ، ولُجَجِ البِحارِ. (4)

4 / 8نُزولُ أنواعِ البَرَكاتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصفِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :بِهِم يَحفَظُ اللّهُ عز و جل دينَهُ ، وبِهِم يَعمُرُ بِلادَهُ ، وبِهِم يَرزُقُ عِبادَهُ ، وبِهِم يُنزِلُ (5) القَطرَ مِنَ السَّماءِ ، وبِهِم يُخرِجُ بَرَكاتِ الأَرضِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله أيضا :بِهِم تُنصَرُ اُمَّتى ، وبِهِم يُمطَرونَ ، وبِهِم يُدفَعُ عَنهُمُ البَلاءُ ، ويُستَجابُ دُعاؤُهُم. (7)

كمال الدين عن أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعرى :دَخَلتُ عَلى أبى مُحَمَّدٍ الحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام ، وأنَا اُريدُ أن أسأَلَهُ عَنِ الخَلَفِ مِن بَعدِهِ ، فَقالَ لَى مُبتَدِئا : يا أحمَدَ بنَ إسحاقَ ، إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لَم يُخلِ الأَرضَ مُنذُ خَلَقَ آدَمَ عليه السلام ، ولا يُخليها إلى أن تَقومَ السّاعَهُ مِن حُجَّهٍ للّهِ عَلى خَلقِهِ ، بِهِ يَدفَعُ البَلاءَ عَن أهلِ الأَرضِ ، وبِهِ يُنزِلُ الغَيثَ ، وبِهِ يُخرِجُ بَرَكاتِ الأَرضِ. (8)

.

1- .الغَيْهَبُ : الظُلمَهُ والجمع : الغياهب (الصحاح : ج 1 ص 196 «غهب») .
2- .جوز كلّ شىء : وسطه ، وجمع الجوز أجواز (النهايه : ج 1 ص 315 «جوز») .
3- .القَفْرُ : الأرض الخاليه لا ماء فيها (النهايه : ج 4 ص 89 «قفر») .
4- .الكافى : ج 1 ص 200 ح 1 ، كمال الدين : ص 677 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 98 ح 2 وفيه «الظاهر» بدل «الزاهر» وكلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 123 ح 4 .
5- .فى المصدر : «نزل» ، والتصويب من بحار الأنوار .
6- .كمال الدين : ص 260 ح 5 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 367 ح 439 ، إعلام الورى : ج 2 ص 185 كلّها عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، علل الشرائع :ص 124 ح 1 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام

الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 36 ص 254 ح69 .
7- .كمال الدين : ص 285 ح 37 ، الاعتقادات للصدوق : ص 122 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 14 ح 2 كلّها عن سليم بن قيس عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 92ص 99 ح 69 .
8- .كمال الدين : ص 384 ح 1 ، إعلام الورى : ج 2 ص 248 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 316 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 23 ح 16 .

4 / 8 فرود آمدن انواع برکت ها

امام رضا علیه السلام :امام ، همانند خورشید تابان است که با نور خود ، جهان را روشنی می بخشد و در چنان افق بلندی است که دست ها و دیدگان ، به او نمی رسند. امام ، ماه تابان شب چهارده است و چراغ فروزان و نور درخشان و اختر راه نما در تاریکی های شب تار و میانه آبادی ها و بیابان ها و اعماق دریاهاست.

4 / 8فرود آمدن انواع برکت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف امامان علیهم السلام :به واسطه آنان است که خداوند عز و جل دین خویش را نگه می دارد، و به واسطه آنان است که شهرهایش را آبادان می کند، و به واسطه آنان است که بندگانش را روزی می دهد، و به واسطه آنان است که باران را از آسمان می باراتَد، و به واسطه آنان است که برکت های زمین را برون می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در وصف امامان علیهم السلام :به واسطه آنان ، امّت من یاری می شوند و به واسطه آنان ، باران داده می شوند و به واسطه آنان ، از ایشان بلا دفع می شود و دعایشان به اجابت می رسد.

کمال الدین به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری :خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و می خواستم در باره جانشینش ، از وی بپرسم؛ امّا پیش از آن که من سؤال کنم ، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم علیه السلام را آفرید ، تا قیام قیامت ، زمین را از حجّت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت . به برکت وجود اوست که بلا را از زمینیان دور می گرداند، و به برکت وجود اوست که باران می فرستد، و به برکت وجود اوست که برکت های زمین را بیرون می آورد».

.

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الَّتى يُزارُ بِها جَميعُ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :بِكُم فَتَحَ اللّهُ ، وبِكُم يَختِمُ ، وبِكُم يُنزِلُ الغَيثَ ، وبِكُم يُمسِكُ السَّماءَ أن تَقَعَ عَلَى الأَرضِ إلّا بِإِذنِهِ ، وبِكُم يُنَفِّسُ الهَمَّ ويَكشِفُ الضُّرَّ . (1)

الإمام المهدىّ عليه السلام فِى التَّوقيعِ الَّذى خَرَجَ عَلى يَدِ مُحَمَّدِ بنِ عُثمانَ العَمرِىِّ إلى جَماعَهٍ مِنَ الشِّيعَهِ :أَمَّا الأَئِمَّهُ عليهم السلام ، فَإِنَّهُم يَسأَلونَ اللّهَ تَعالى فَيَخلُقُ ، ويَسأَلونَهُ فَيَرزُقُ ، إيجابا لِمَسأَلَتِهِم ، وإِعظاما لِحَقِّهِم. (2)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 ح 177 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 615 ح 3213 كلاهما عن موسى بن عبد اللّه النخعى ، عيون أخبار الرضا عليه السلام :ج 2 ص 276 ح 1 عن موسى بن عمران النخعى ، بحار الأنوار : ج 102 ص 131 ح 4 .
2- .الغيبه للطوسى : ص 294 ح 248 ، الاحتجاج : ج 2 ص 546 ح 345 كلاهما عن علىّ بن أحمد الدلّال القمّى ، بحار الأنوار : ج 25 ص329ح 4 .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن ، همه امامان علیهم السلام زیارت می شوند :خدا، با شما آغاز کرد و با شما پایان می دهد و به واسطه شما ، باران فرو می فرستد و به واسطه شما ، آسمان را نمی گذارد تا بر زمین افتد مگر آن که او خود، اجازه دهد ، و به واسطه شما ، اندوه می گشاید و رنج می زداید.

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که به دست محمّد بن عثمان عَمری ، خطاب به گروهی از شیعیان، صادر شد :امّا در باره امامان، بدان که آنان از خداوند متعال درخواست می کنند و او می آفریند از او درخواست می کنند و او روزی می دهد، و این برای اجابت درخواست آنان و بزرگداشت حقّ ایشان است.

.

پژوهشی درباره حکمت امامت و رهبری

1 . حکمت سیاسی

پژوهشی در باره حکمت امامت و رهبریبر اساس آنچه در فصل چهارم گذشت، امامت و رهبری از نگاه نصوص (متون) اسلامی ، بر سه حکمت، استوار است:

1 . حکمت سیاسیاین حکمت، مورد قبول همه جامعه هاست ؛ زیرا نیاز به رهبریِ سیاسی ، ریشه در فطرت انسان ها دارد و از این رو ، همه اقوام و ملل در همه دوران های تاریخ، رهبر سیاسی داشته اند . آنچه مورد اختلاف است ، شیوه تعیین رهبر سیاسی و ویژگی اوست ؛ ولی اصل نیاز به رهبر برای اداره جامعه ، قابل انکار نیست. اسلام ، در حالی که بالاترین مراتب امامت و رهبری را برای تکامل انسان و جامعه انسانی ضرور می داند، بر ضرورت مطلق رهبری سیاسی در شرایطی که زمینه رهبریِ سیاسی مطلوب فراهم نباشد، تأکید می ورزد . به بیان روشن تر ، با تأمّل در متون اسلامی ، دو حکمت سیاسی به نحو ترتّب ، برای امامت و رهبری ملاحظه می شود: حکمت نخست ، استمرار نظام اسلامی است . بی تردید ، بدون رهبری دانا و توانا و سیاست مدار ، تداوم نظام اسلامی امکان پذیر نیست . همه روایاتی که امامت را به

.

«نظام اسلام» یا «نظام مسلمین» تفسیر کرده اند و اجرا شدن احکام اسلام و پیشرفت جامعه اسلامی را وابسته به امامت رهبران الهی دانسته اند ، به این حکمت اشاره دارند . (1) حکمت دوم ، پیشگیری از هرج و مرج است . اسلام با این که زمینه سازی برای حکومت صالحان را بر همه مسلمانان واجب می داند ، امّا در هیچ شرایطی ، ضرورت رهبری سیاسی را برای جامعه نفی نمی کند و به جامعه اسلامی اجازه نمی دهد که در باره رهبریِ سیاسی خود ، بی توجّه باشد و یا تسلیم هرج و مرج شود . همه روایاتی که بر لزوم وجود هر گونه رهبریِ سیاسی تأکید دارند و آن را بهتر از فتنه و هرج و مرج و فتنه می دانند، در واقع ، به حکمت دوم امامت و رهبری به نحو ترتّب اشاره دارند . (2) امام علی علیه السلام در تبیین حکمت سیاسیِ لزوم رهبر، هر چند نامطلوب ، در پاسخ کسانی که می خواستند با شعار قرآنی «لا حُکمَ إلّا للّهِ»، از فرمان او سرپیچی کنند ، فرمود : کَلِمَهُ حَقٍّ یُرادُ بِها باطِلٌ. نَعَم إنَّه لا حُکمَ إلّا للّهِ، وَ لکِنَّ هؤُلاءِ یَقولونَ: لا إمرَةَ إلّا للّهِ، وَ إنَّهُ لا بُدَّ لِلنّاسِ مِن أمیرٍ بَرٍّ أو فاجِرٍ یَعْمَلُ فی إمرَتِهِ المُؤمِنُ وَ یَستَمْتِعُ فیها الکافِرُ وَ یُبَلِّغُ اللّهُ فیها الأجَلَ وَ یُجْمَعُ بِهِ الْفَی ءُ وَ یُقاتَلُ بِهِ العَدُوُّ وَ تَأمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ یُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعیفِ مِنَ القَویِّ حَتّی یَسْتَریحَ بَرٌّ وَ یُستراحَ مِن فاجِرٍ . (3) [این شعار ،] سخن حقّی است که با آن ، باطلی خواسته شده است . آری ، حکم ، جز از آنِ خدا نیست ؛ ولی اینان می گویند : امارت و حکومت ، ویژه خداوند است و بس، حال آن که مردم را فرمان روایی باید ، خواه نیکوکار و خواه بدکار ، که مؤمن در سایه حکومت او ، به کار خود بپردازد و کافر از زندگیِ خود لذّت ببرد ، تا زمانِ

.

1- .. ر . ک : ص 261 ح 67 و 68 و ص 265 ح 72 .
2- .. ر . ک : ص 267 (حکمت سیاسی / جلوگیری از هرج و مرج) .
3- .ر . ک : ص 268 ح 76 .

هر یک به سر آید و حقّ بیت المالِ مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن ، پیکار کنند و راه ها امن گردند و حقّ ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شرّ بدکار ، آسودگی حاصل شود . یعنی شعارِ «لا حکم إلّا للّهِ» ، سخن درستی است ؛ ولی آنان ، هدف نادرستی را با آن دنبال می کنند و آن ، بر هم زدن نظام جامعه اسلامی است . هدف واقعیِ آنها از این شعار ، این است که با حذف رهبریِ سیاسی، اتّحاد جامعه اسلامی را بر هم بزنند ، در صورتی که حفظ نظام ، در هر حال ، ضروری است . إنَّ هؤُلاءِ قَد تَمالَؤوا عَلی سَخطَهِ إمارَتی، و سَأَصبِرُ ما لَم أخَف عَلی جَماعَتِکُم، فَإنَّهُم إن تَمَّموا عَلی فَیالَهِ هذَا الرَّأیِ انقَطَعَ نِظامُ المُسلِمینَ . (1) آنان (طَلحه و زبیر) ، به جهت ناخشنودی از حکومت من ، گرد هم آمده اند . من تا زمانی که نگران اجتماع شما نباشم ، شکیبایی می کنم ؛ زیرا اگر آنها این فکر ناتوان را به انجام برسانند ، نظام مسلمانان بر هم می خورد . گفتنی است که اندیشه خوارج مبنی بر عدم نیاز جامعه به رهبریِ سیاسی ، تنها در میان فرقه ای از آنها ، آن هم برای مدّت کوتاهی در تاریخ اسلام تداوم یافت . تفتازانی ، پس از نقل آرای اشاعره و معتزله و پیروان اهل بیت علیهم السلام در باره وجوب نصب امام و چگونگی آن ، می گوید : گروهی از خوارج به نام «نجدات» که پیروان نجده بن عویمر بوده اند بر این عقیده بودند که اساسا نصب امام ، واجب نیست . ابو بکرِ اصمّ معتزلی نیز می گوید : «نصب امام ، هنگامی که عدل و انصاف برپا باشد ، واجب نیست ؛ چرا که نیازی بدان نیست ؛ ولی هنگامی که ستمگری ظاهر شود ، واجب خواهد شد» . هشام قوطی که او نیز از معتزله است عکس این مطلب را گفته ؛ یعنی معتقد است که گماشتن امام ، هنگام برپاییِ عدالت ، واجب است تا

.

1- .. ر . ک : ص 266 ح 75 .

2 . حکمت فرهنگی

احکام شرعی ، آشکار شوند . (1) ابن حزم اندلسی ، پس از نقل قول فرقه نجدات ، تصریح می کند که از این فرقه ، کسی باقی نمانده است . (2) همچنین ابن ابی الحدید در این باره می گوید : همه متکلّمان بر این باورند که امامت ، واجب است . تنها ابو بکرِ اَصَم است که بنا بر آنچه از وی نقل شده ، امامت را در هنگام رعایت انصاف و ستم نکردنِ مردم به یکدیگر ، غیر واجب می داند . علمای متأخّرِ هم مسلک با ما ، چنین گفته اند که این سخن ابو بکر اصم ، منافاتی با اعتقاد دیگر مسلمانان ندارد ؛ چرا که بنا بر معمول ، امور مردم ، بدون رئیسی که میانشان حکم برانَد ، سامان نمی پذیرد . [از این رو ، شرط ابو بکر اصم برای عدم وجوب امامت ، هرگز محقّق نمی شود] . پس او نیز در هر حال ، قائل به وجوب امامت است ، مگر این که بگوییم وی سامان گرفتن امور مردم را بدون رئیس و امام نیز ممکن می داند ، حال آن که چنین سخنی از وی بعید است . (3) به هر حال ، حکمت و ضرورت رهبریِ سیاسی ، غیر قابل تردید است و اندیشه خوارج ، از آن جا که خلاف فطرت و عقل و اسلام است ، در جامعه اسلامی طرفداران جدّی پیدا نکرد و در تاریخ اسلام ، تداوم نیافت .

2 . حکمت فرهنگیحکمت فرهنگی امامت و رهبری ، به سه شاخه تقسیم می گردد : یک . راه نمایی به ارزش های دینی که شامل رهبریِ علمی، اخلاقی و عملی است ؛

.

1- .. ر . ک : شرح المقاصد : ج 5 ص 236 .
2- .الفصل فی الملل و الأهواء و النحل : ج 4 ص 87 .
3- .. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید : ج 2 ص 308 .

3 . حکمت تکوینی

یک . رهبریِ باطنی انسان های مستعد و شایسته

دو . مرجعیت در حلّ اختلافات در آرای اعتقادی و قضایی ؛ سه . پیشگیری از تحریف دین . بی تردید ، پس از پیامبر خدا ، تنها کسی می تواند کامل ترین مراتب رهبری فرهنگیِ جامعه را در تمام ابعاد به عهده بگیرد که عصمت او از خطا ، به وسیله خداوند متعال، تضمین شده باشد و در فرض عدم دسترس جامعه اسلامی به امام معصوم، فقیهان و دین شناسانِ واجد شرایط رهبری ، شایسته ترین افراد برای رهبری هستند .

3 . حکمت تکوینیامام معصوم که کامل ترینِ انسان ها در مقاطع مختلف تاریخ است علاوه بر رهبریِ سیاسی و فرهنگی ، دو نقش اساسی در باطن جهان هستی بر عهده دارد که ما آن را حکمت تکوینیِ امامت می نامیم :

یک . رهبری باطنی انسان های مستعد و شایستهرهبریِ باطنی ، تنها از کسی ساخته است که دارای ولایت تکوینی باشد . ولایت تکوینی ، توان و قدرتی است معنوی که انسان بر اثر عمل به احکام الهی ، بدان دست می یابد . در عالی ترین مراتب ولایت تکوینی، انسان به بالاترین مراتب امامت می رسد که همان جایگاه انسان کامل است . امام ، در موقعیت ولایت تکوینی، خورشیدی است فروزنده تر از خورشید محسوس ، که در باطن نامحسوس جهان ، نورافشانی می کند و به ملکوت آسمان ها و زمین و ضمیر انسان های شایسته ، روشنایی می بخشد و مؤمنان راستین ، به اذن خداوند متعال در پرتو نور امام ، به مقصد اعلای انسانیت می رسند . (1)

.

1- .ر.ک : رهبری در اسلام، محمّدی ری شهری : ص 89 (بخش اوّل : فلسفه رهبری / فصل چهارم : رهبریِ باطنی) .

دو . قوام بخشيِ معنوی به جهان هستی

دو . قوام بخشيِ معنوی به جهان هستیامام ، در جایگاه ولایت تکوینی، رکن معنوی جهان هستی است و بقای نظام طبیعت ، در گروِ وجود مادّی انسان کامل است و بدون او ، نظام زمین و آسمان از هم فرو می پاشد . از نگاه احادیث اهل بیت علیهم السلام ، در عصر غیبت امام ، هر چند جامعه بشر از رهبری سیاسی و فرهنگی او محروم است ، از برکات هدایت باطنی و ولایت تکوینيِ او بی بهره نیست . (1)

.

1- .. ر . ک : ص 289 (حکمت تکوینی) .

الفصل الخامس : معرفهُ الإمام5 / 1وُجوبُ مَعرِفَهِ أَئِمَّهِ الهُديالكتاب«يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِکَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ لا تَزولُ قَدَماهُ يَومَ القِيامَهِ حَتّى يُسأَلَ عَن عُمُرِهِ فيما أفناهُ ، وعَن شَبابِهِ فيما أبلاهُ ، وعَن مالِهِ مِمَّا اكتَسَبَهُ وفيما أنفَقَهُ ، وعَن إمامِهِ مَن هُوَ ؟ قالَ اللّهُ عز و جل : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» إلى آخِرِ الآيَهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ عز و جل : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» :يُدعى كُلُّ قَومٍ بِإِمامِ زَمانِهِم ، وكِتابِ رَبِّهِم ، وسُنَّهِ نَبِيِّهِم. (3)

.

1- .الإسراء : 71 .
2- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 90 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 33 ح 61 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 98 ح 35 ، العمده : ص 352 ح 677 كلّها عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 264 ح 24 ؛ الفردوس : ج 5 ص 528 ح 8982 عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

فصل پنجم: شناخت امام

5 / 1 وجوب شناخت پیشوایان هدایت

فصل پنجم : شناخت امام5 / 1وجوب شناخت پیشوایان هدایتقرآن«روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به اندازه نَخَک هسته خرمایی ، به آنان ستم نمی شود» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده در روز رستاخیز ، قدم از قدم بر نمی دارد ، تا آن که از عمرش سؤال شود که آن را در چه راهی صرف کرده است، و از جوانی اش که در چه راهی از دست داده است، و از دارایی اش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی هزینه اش کرده است، و از پیشوایش که چه کسی است . خداوند عز و جل فرموده است: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم...» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند عز و جل که: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم» :هر قومی ، با پیشوای زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنّت پیامبرشان خوانده می شوند.

.

الإمام الصادق عليه السلام :لا تُترَكُ الأَرضُ بِغَيرِ إمامٍ يُحِلُّ حَلالَ اللّهِ ويُحَرِّمُ حَرامَهُ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» . (1)

عنه عليه السلام فى بَيانِ بَعضِ ما تَكَلَّمَ بِهِ الحُسَينُ عليه السلام أثناءَ مَسيرِهِ إلَى الكوفَهِ :فَلَمّا نَزَلُوا الثَّعلَبِيَّهَ ، وَرَدَ عَلَيهِ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ بِشرُ بنُ غالِبٍ ، فَقالَ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» . قالَ : إمامٌ دَعا إلى هُدىً فَأَجابوهُ إلَيهِ ، وإمامٌ دَعا إلى ضَلالَهٍ فَأَجابوهُ إلَيها ، هؤُلاءِ فِى الجَنَّهِ وهؤُلاءِ فِى النّارِ ، وهُوَ قَولُهُ عز و جل : «فَرِيقٌ فِى الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِى السَّعِيرِ» (2) . (3)

الكافى عن عبد اللّه بن سنان :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» ؟ قالَ : إمامُهُمُ الَّذى بَينَ أظهُرِهِم ، وهُوَ قائِمُ أهلِ زَمانِهِ. (4)

الكافى عن الفضيل بن يسار :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» ، فَقالَ : يا فُضَيلُ ، اِعرِف إمامَکَ ، فَإِنَّکَ إذا عَرَفتَ إمامَکَ لَم يَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هذَا الأَمرُ أو تَأَخَّرَ ، ومَن عَرَفَ إمامَهُ ثُمَّ ماتَ قَبلَ أن يَقومَ صاحِبُ هذَا الأَمرِ ، كانَ بِمَنزِلَهِ مَن كانَ قاعِدا فى عَسكَرِهِ ، لا بَل بِمَنزِلَهِ مَن قَعَدَ تَحتَ لِوائِهِ . قالَ : وقالَ بَعضُ أصحابِهِ : بِمَنزِلَهِ مَنِ استُشهِدَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (5)

الإمام الرضا عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ قالَ اللّهُ: أَلَيسَ عَدلٌ مِن رَبِّكُم أن تُوَلّوا كُلَّ قَومٍ مَن تَوَلَّوا؟ قالوا : بَلى ، فَيَقولُ : تَمَيَّزوا ! فَيَتَمَيَّزونَ . (6)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 303 ح 119 عن عمّار الساباطى ، بحار الأنوار : ج 8 ص 12 ح 11 .
2- .الشورى : 7 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 217 ح 239 عن عبد اللّه بن منصور ، بحار الأنوار : ج 44 ص 313 ح 1 .

4- .الكافى : ج1 ص536 ح3 وراجع: بحار الأنوار : ج8 ص7 باب 19 «إنّه يدعى فيه كلّ أناسٍ بإمامهم» .
5- .الكافى : ج 1 ص 371 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 329 ح 2 و ص 331 ح 7 عن حمران بن أعين نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 141 ح 53 .
6- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 304 ح 125 عن إسماعيل بن همام ، بحار الأنوار : ج 8 ص 14 ح 17 ، شرح الزياره الجامعه للسيّد عبد اللّه الشَّبَّر : ص 57 و فيه «أن يولّى» بدل «أن تولّوا» ؛ الفصول المهمّه لابن الصباغ : ج 1 ص 358 وفيه «أن نولّى» بدل «أن تولّوا» .

امام صادق علیه السلام :زمین هرگز بدون امامی که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدارد ، رها نمی شود، و این است سخن خداوند که: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم» .

امام صادق علیه السلام در بیان برخی از سخنان امام حسین علیه السلام در راه کوفه :چون در ثعلبیه فرود آمدند، مردی به نام بِشر بن غالب ، نزد ایشان آمد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! مرا از این سخن خداوند عز و جل خبر ده که: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم» . فرمود: «یکی ، پیشوایی است که به راه راست فرا خوانده و پیروانش دعوت او را اجابت کرده اند و دیگری ، پیشوایی است که به گم راهی فرا خوانده و پیروانش به دعوت او پاسخ داده اند. آنان در بهشت اند و اینان در دوزخ. و این است سخن خداوند عز و جل که: «گروهی در بهشت اند و گروهی در دوزخ» ».

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام در باره این آیه : «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم» پرسیدم . فرمود: «[یعنی همان] پیشوایی که در میان آنان است، و او قائم مردم روزگار خویش است».

الکافی به نقل از فُضَیل بن یَسار :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند تبارک و تعالی پرسیدم که: «روزی که هر گروهی را به پیشوایشان می خوانیم» . فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس؛ زیرا اگر امام خود را شناختی ، دیگر پیش و پس افتادن این امر (ظهور و قیام قائم علیه السلام) ، به تو زیان نمی رساند. هر کس امام خود را بشناسد و آن گاه، پیش از آن که صاحب این امر قیام کند، از دنیا برود ، به سانِ کسی است که در اردوگاه او نشسته باشد. نه! بلکه به سانِ کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد». یکی از اصحابش گفت: به سانِ کسی است که در رکاب پیامبر خدا به شهادت رسیده باشد.

امام رضا علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل که: «روزی که هر مردمی را با پیشوایشان می خوانیم» :هر گاه روز قیامت شود، خداوند می فرماید: «آیا این ، عدالتی از پروردگارتان نیست که هر قومی را دنبال همان کسی قرار دهیم که دنباله روِ او بوده اند؟». می گویند: چرا. پس می فرماید: «از هم جدا شوید!» و مردم از یکدیگر جدا [و متمایز] می شوند.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو أنَّ عَبدا عَبَدَ اللّهَ ألفَ عامٍ ما بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ ، ثُمَّ ذُبِحَ كَما يُذبَحُ الكَبشُ مَظلوما ، لَبَعَثَهُ اللّهُ مَعَ النَّفَرِ الَّذينَ يَقتَدى بِهِم ، ويَهتَدى بِهُداهُم ، ويَسيرُ بِسيرَتِهِم ، إن جَنَّةً فَجَنَّةٌ وإِن نارا فنارٌ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لَو أنَّ رَجُلاً صامَ الدَّهرَ كُلَّهُ ، وقامَ الدَّهرَ كُلَّهُ ، ثُمَّ قُتِلَ بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ ، لَحَشَرَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ مَعَ مَن يَرى أَنَّهُ كانَ عَلى هُدىً. (2)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الأَئِمَّهُ قُوّامُ (3) اللّهِ عَلى خَلقِهِ ، وعُرَفاؤُهُ (4) عَلى عِبادِهِ ، ولا يَدخُلُ الجَنَّهَ إلّا مَن عَرَفَهُم وعَرَفوهُ ، ولا يَدخُلُ النَّارَ إلّا مَن أنكَرَهُم وأنكَروهُ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَسَعُ النّاسَ حَتّى يَسأَلوا ويَتَفَقَّهوا ، ويَعرِفوا إمامَهُم. (6)

5 / 2التَّحذيرُ مِن تَركِ مَعرِفَتِهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولا يَعرِفُ إمامَهُ ، ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً. (7)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 134 ح 166 عن أبى سعيد الخدرى .
2- .سنن الدارمى : ج 1 ص 97 ح 315 عن حبّه بن جوين .
3- .القَيِّمُ : السيِّدُ وصاحِبُ الأمر (تاج العروس : ج 17 ص 597 «قوم») .
4- .العُرَفاءُ : جمع عَرِيف ، و هو القَيِّم بأمور القبيله أو الجماعه من الناس (النهايه : ج 3 ص 218 «عرف») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 152 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 18 ح 45 ، بصائر الدرجات : ص 496 ح 4 كلاهما عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ،غرر الحكم : ج 3 ص 94 ح 3911 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 255 ح 20 .
6- .الكافى : ج 1 ص 40 ح 4 عن أبى جعفر الأحول ، منيه المريد : ص 376 عن علىّ بن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 221 ح 61 .

7- .الكافى : ج 2 ص 20 ح 6 عن عيسى بن السرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 252 ح 175 عن يحيى بن السرى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 251 ح 474 عن بشير الدهّان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الغيبه للنعمانى : ص 130 ح 6 عن معاويه بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 23 ص 78 ح 9 .

5 / 2 نهی از نشناختن امامان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر بنده ای هزار سال در میان رکن و مقام ، به عبادت خدا بپردازد و سپس مظلومانه مانند قوچ سرش بریده شود، با این حال ، خداوند، او را با همان گروهی بر می انگیزد که به آنان اقتدا می کند و راه آنان را می پیماید و روش آنان را می پوید. اگر بهشتی باشند ، او هم بهشتی است و اگر دوزخی باشند ، او هم دوزخی است.

امام علی علیه السلام :اگر مردی همه عمر روزه بگیرد و همه عمر نماز بخواند و سپس میان رکن و مقام کشته شود، خداوند ، او را در روز قیامت ، با همان کسی محشور می کند که وی او را بر راه راست می دانسته است.

امام علی علیه السلام :امامان، در حقیقت، سرپرستان خدا بر خلق او و متولّیان از سوی وی بر بندگانش هستند، و به بهشت نمی رود ، مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و به آتش نمی رود ، مگر کسی که آنان را انکار کند و آنان هم او را انکار کنند.

امام صادق علیه السلام :مردم، مکلّف اند بپرسند و دین شناس شوند و امامشان را بشناسند.

5 / 2نهی از نشناختن امامانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن مات بِغَيرِ إمامٍ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولَيسَ عَلَيهِ إمامُ جَماعَةٍ ، فَإِنَّ مَوتَتَهُ مَوتَةٌ جاهِلِيَّةٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولَيسَ عَلَيهِ إمامٌ حَىٌّ يَعرِفُهُ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولَيسَت عَلَيهِ طاعَةٌ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، فَإِن خَلَعَها مِن بَعدِ عَقدِها فى عُنُقِهِ ، لِقَىَ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى ولَيسَت لَهُ حُجَّةٌ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ عَلى غَيرِ طاعَةِ اللّهِ ، ماتَ ولا حُجَّةَ لَهُ ، ومَن ماتَ وقَد نَزَعَ يَدَهُ مِن بَيعَةٍ ، كانَت ميتَتُهُ ميتَةَ ضَلالَةٍ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولا إمامَ لَهُ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خَلَعَ يَدا مِن طاعَةٍ ، لَقِىَ اللّهَ يَومَ القِيامَةِ لا حُجَّةَ لَهُ ، ومَن ماتَ ولَيسَ فى عُنُقِهِ بَيعَةٌ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (7)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 22 ح 16876 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 388 ح 910 كلاهما عن معاويه ، كنز العمّال : ج 1 ص 103 ح 464 ؛ تفسيرالعيّاشى : ج 2 ص 303 ح 119 عن عمّار الساباطى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 8 ص 12 ح 11 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 204 ح 403 عن عبد اللّه بن عمر ، المعجم الكبير : ج 20 ص 86 ح 163 عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 1 ص207 ح 1035 .
3- .قرب الإسناد : ص 351 ح 1260 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، الاختصاص : ص 268 عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 267 ح 8 .

4- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 326 ح 15696 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 490 ح 1058 ، التاريخ الكبير : ج 6 ص 445 الرقم 2943 و فيه صدره إلى«جاهليّه» ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 605 ح 92 ، مسند ابن الجعد : ص 330 ح 2266 كلاهما نحوه وكلّها عن عامر بن ربيعه ، كنز العمّال : ج6 ص 65 ح 14861 وراجع : المعجم الأوسط : ج 7 ص 287 ح 7511 و مسند الطيالسى : ص 259 ح 1913 و مسند أبى يعلى : ج 6 ص 368 ح7168 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 445 ح 5904 عن ابن عمر .
6- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 242 ؛ الملاحم والفتن : ص 327 ح 474 عن أبى صادق عن الإمام علىّ عليه السلام .
7- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1478 ح 58 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 270 ح 16612 عن عبد اللّه بن عمر ، المعجم الكبير : ج 19 ص 335 ح 769 عن معاويه وفيه ذيله من «من مات . . .» ، كنز العمّال : ج 6 ص 52 ح 14810 ، العمده : ص 319 ح 536 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 94 نقلاً عن كنز الكراجكى عن عبد اللّه بن عمر وفيه ذيله من «من مات . . .» وفيه «بيعه الإمام أو عهد الإمام» بدل «بيعه» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بدون داشتن امام بمیرد ، به مرگ جاهلی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بمیرد و امام جماعتی (1) بر او نباشد ، مرگش مرگ جاهلی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بمیرد و امام زنده ای نداشته باشد که بشناسدش، به مرگ جاهلی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بمیرد و فرمان برداری [از امامی] بر گردنش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است و اگر پس از به گردن گرفتنش ، از فرمان سرپیچی کند، خداوند تبارک و تعالی را بدون حجّت ملاقات می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به غیر طاعت خدا بمیرد ، بدون داشتن هیچ حجّتی از دنیا رفته است و هر کس با دست کشیدن از بیعتی بمیرد، در گم راهی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بدون داشتن امام بمیرد ، به مرگ جاهلی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دستی را از اطاعت [خدا] باز دارد ، در روز قیامت ، خدا را در حالی ملاقات می کند که هیچ حجّتی ندارد ، و هر که بمیرد و بر گردنش بیعت [امامی] نباشد ، به مرگ جاهلی مرده است .

.

1- .مقصود ، امامی برای نماز جماعت نیست؛ بلکه مراد ، امام جامعه است.

كمال الدين عن أبان بن أبى عيّاش عن سليم بن قيس الهلالىّ :أَنَّهُ سَمِعَ مِن سَلمانَ ومِن أبى ذَرٍّ ومِنَ المِقدادِ حَديثا عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قالَ : «مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً» ، ثُمَّ عَرَضَهُ عَلى جابِرٍ وَابنِ عَبّاسٍ فَقالا : صَدَقوا وبَرّوا ، وقَد شَهِدنا ذلِکَ وسَمِعناهُ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وإنَّ سَلمانَ قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّکَ قُلتَ : مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، مَن هذَا الإِمامُ ؟ قالَ : «مِن أوصِيائى يا سَلمانُ ، فَمَن ماتَ مِن اُمَّتى ولَيسَ لَهُ إمامٌ مِنهُم يَعرِفُهُ ، فَهِىَ ميتَةٌ جاهِلِيَّةٌ ، فَإن جَهِلَهُ وعاداهُ فَهُوَ مُشرِکٌ ، وإن جَهِلَهُ ولَم يُعادِهِ ولَم يُوالِ لَهُ عَدُوّا ، فَهُوَ جاهِلٌ ولَيسَ بِمُشرِکٍ» . (1)

الإمام علىٍّ عليه السلام :مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، إذا كانَ الإِمامُ عَدلاً بَرّا تَقِيّا. (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ الضّالِّ :هُوَ فى مُهلَهٍ مِنَ اللّهِ ، يَهوى مَعَ الغافِلينَ ، ويَغدو مَعَ المُذنِبينَ ، بِلا سَبيلٍ قاصِدٍ (3) ولا إمامٍ قائِدٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، ولا يُعذَرُ النّاسُ حَتّى يَعرِفوا إمامَهُم. (5)

.

1- .كمال الدين : ص 413 ح 15 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 88 ح 31 .
2- .مسند زيد : ص 361 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلام .
3- .قاصِد : أى طريق معتدل (النهايه : ج 4 ص 68 «قصد») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 153 ، غرر الحكم : ج 6 ص 210 ح 10055 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 513 ح 9345 .
5- .كمال الدين : ص 412 ح 10 عن الفضيل بن يسار ، الإمامه والتبصره : ص 220 ح 70 عن أبى بكر الحضرمى عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله «ولايعذر الناس . . .» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 88 ح 33 .

کمال الدین به نقل از اَبان بن ابی عیّاش، راوی سُلَیم بن قیس هلالی : [سُلَیم] از زبان سلمان و ابو ذر و مقداد ، حدیثی از پیامبر خدا شنید که فرموده: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگی جاهلی مرده است». آن را با جابر و ابن عبّاس در میان گذاشت . هر دو گفتند: [راویان این حدیث،]راست و درست گفته اند. ما خود نیز شاهد آن بودیم و آن را از پیامبر خدا شنیدیم و سلمان گفت: ای پیامبر خدا! شما فرمودی: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگ جاهلی مرده است» . این امام ، کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از اوصیای من است، ای سلمان! هر یک از افراد امّت من که بمیرد و او را از اوصیای من ، امامی که بشناسدش نباشد ، این [مرگ او] مرگی جاهلی است . اگر او را نشناسد و با او دشمنی کند، مشرک است و اگر او را نشناسد و[لی] با او دشمنی هم نکند و دشمنِ او را به دوستی نگیرد، چنین کسی جاهل است و مشرک نیست».

امام علی علیه السلام :هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگی جاهلی مرده است، آن گاه که آن امام ، عادل و نیکوکار و خداترس باشد.

امام علی علیه السلام در توصیف گم راه :او از جانب خداوند، مهلتی داده شده است . با غافلان می پَرَد و با گنهکاران می گردد، بی آن که راهی راست بپیماید و پیشوایی راهبر داشته باشد.

امام باقر علیه السلام :هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مردنی جاهلی مرده است و مردم معذور نیستند، مگر آن که امامشان را بشناسند.

.

عنه عليه السلام :كُلُّ مَن دانَ اللّهَ عز و جل بِعِبادَهٍ يُجهِدُ فيها نَفسَهُ ولا إمامَ لَهُ مِنَ اللّهِ ، فَسَعيُهُ غَيرُ مَقبولٍ ، وهُوَ ضالٌّ مُتَحَيِّرٌ ، وَاللّهُ شانِئٌ (1) لِأعمالِهِ. (2)

عنه عليه السلام :مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ فَمَوتُهُ ميتَهٌ جاهِلِيَّهٌ ، ولا يُعذَرُ النّاسُ حَتّى يَعرِفوا إمامَهُم ، ومَن ماتَ وهُوَ عارِفٌ لِاءِمامِهِ ، لا يَضُرُّهُ تَقَدَّمَ هذَا الأَمرَ أو تَأَخَّرَهُ ، ومَن ماتَ عارِفا لِاءِمامِهِ كانَ كَمَن هُوَ مَعَ القائِمِ فى فِسطاطِهِ (3) . (4)

عنه عليه السلام لِمُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ :مَن أصبَحَ مِن هذِهِ الاُمَّهِ لا إمامَ لَهُ مِنَ اللّهِ عز و جل ظاهِرٌ عادِلٌ ، أصبَحَ ضالّاً تائِها ، وإن ماتَ عَلى هذِهِ الحالَهِ ماتَ ميتَهَ كُفرٍ ونِفاقٍ . وَاعلَم يا مُحَمَّدُ أنَّ أَئِمَّهَ الجَورِ وأَتباعَهُم لَمَعزولونَ عَن دينِ اللّهِ ، قَد ضَلُّوا وأَضَلّوا ، فَأَعمالُهُمُ الَّتى يَعمَلونَها كَرَمادٍ اشتَدَّت بِهِ الرِّيحُ فى يَومٍ عاصِفٍ ، لا يَقدِرونَ مِمّا كَسَبوا عَلى شَىءٍ ، ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ البَعيدُ. (5)

الكافى عن بريد :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ فى قَولِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى : «أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ» (6) فَقال : «مَيتٌ» لا يَعرِفُ شَيئا و «نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ» : إماما يُؤتَمُّ بِهِ «كَمَن مَّثَلُهُ فِى الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» قالَ : الَّذى لا يَعرِفُ الإِمامَ. (7)

.

1- .شَنِئْتُهُ : أبغضتُه ، والفاعلُ شانئ (المصباح المنير : ص 324 «شنأ») .
2- .الكافى : ج 1 ص 183 ح 8 و ص 375 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 128 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 176 ح 274 نحوه وكلّها عن محمّد بن مسلم الثقفى ، بحار الأنوار : ج 23 ص 86 ح 29 .
3- .الفُسطاطُ : بضمّ الفاء وكسرها : بيت من الشَّعَر (المصباح المنير : ص 472 «فسط») .
4- .المحاسن : ج 1 ص 254 ح 481 عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 23 ص 77 ح 6 .
5- .الكافى : ج 1 ص 184 ح 8 و ص 375 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 128 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 177 ح 274 كلاهما نحوه وكلّها عن محمّد بن

مسلم ،بحار الأنوار : ج 23 ص 87 ح 29 .
6- .الأنعام : 122 .
7- .الكافى : ج 1 ص 185 ح 13 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 375 ح 89 و ص 376 ح 90 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 310 ح 13 .

امام باقر علیه السلام :هر کس با عبادتی طاقت فرسا ، خداوند عز و جل را بندگی کند، امّا پیشوایی از جانب خداوند نداشته باشد، عبادتش ناپذیرفته و خودش گم راه و سرگردان است و خداوند، اعمالش را دشمن می دارد.

امام باقر علیه السلام :هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، مردنش مردنی جاهلی است، و مردم معذور نیستند ، مگر آن که امامشان را بشناسند و هر کس امام شناس از دنیا برود، پیش و پس افتادنِ این امر (ظهور و قیام قائم علیه السلام) به او زیانی نمی رساند و هر کس با شناخت امام خود از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم ، در خیمه او باشد.

امام باقر علیه السلام به محمّد بن مُسلم :هر کس از این امّت ، که امامی آشکار و عادل از جانب خداوند عز و جلنداشته باشد، گم راه و سرگردان است و اگر بر این حالت بمیرد ، با کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمّد که پیشوایانِ ستم و پیروان آنان ، از دین خدا برکنارند. خود گم راه اند و [مردم را] به گم راهی می افکنند. پس کارهایی که انجام می دهند ، همانند خاکستری است که در یک روز طوفانی ، تندبادی بر آن بِوَزد، [یعنی] از کردارشان چیزی دستگیرشان نمی شود. این است گم راهیِ دور و دراز.

الکافی به نقل از بُرَید : شنیدم که امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند تبارک و تعالی : «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن ، در میان مرم راه می رود» می فرماید: « مرده ، کسی است که چیزی نشناسد و نوری که با آن ، در میان مردم راه می رود ، امامی است که از او پیروی شود». [و در باره ادامه آیه :] «مانند کسی است که در تاریکی هاست و از آنها خارج نمی شود؟» ، فرمود: «کسی است که امام را نمی شناسد [و به او معتقد نیست]».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الأَرضَ لا تَصلُحُ إلّا بِإِمامٍ ، ومَن ماتَ لا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (1)

عنه عليه السلام :مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، كُفرٌ وشِركٌ وضَلالَةٌ. (2)

عنه عليه السلام :مَن باتَ لَيلَةً لا يَعرِفُ فيها إمامَهُ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (3)

الاختصاص عن أبى الجارود عن الإمام الصادق عليه السلام :مَن ماتَ ولَيسَ عَلَيهِ إمامٌ حَىٌّ ظاهِرٌ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً . قالَ : قُلتُ : إمامٌ حَىٌّ جُعِلتُ فِداکَ ؟ قالَ : إمامٌ حَىٌّ. (4)

أعلام الدين عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام :مَن ماتَ ولَيسَ فى رَقَبَتِهِ بَيعَةٌ لِاءِمام ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، ولا يُعذَرُ النّاسُ حَتّى يَعرِفوا إمامَهُم ، فَمَن ماتَ وهُوَ عارِفٌ بِالإِمامَهِ لَم يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هذا الأَمرُ أو تَأَخَّرَ ، وكانَ كَمَن هُوَ مَعَ القائِمِ فى فِسطاطِهِ . قالَ : ثُمَّ مَكَثَ هُنَيئَةً ، ثُمَّ قالَ : لا ، بَل كَمَن قاتَلَ مَعَهُ . ثُمَّ قالَ : لا ، بَل وَاللّهِ كَمَنِ استُشهِدَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 21 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 252 ح 475 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 724 ح 799 كلّها عن أبى اليسع عيسى بن السرىّ ، بحار الأنوار :ج 23 ص 76 ح 2 .
2- .كمال الدين : ص 412 ح 11 ، الإمامه والتبصره : ص 220 ح 71 كلاهما عن عمّار ، بحار الأنوار : ج 72 ص 134 ح 14 .
3- .الغيبه للنعمانى : ص 127 ح 1 عن يحيى بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 78 ح 8 .
4- .الاختصاص : ص 269 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 92 ح 38 .
5- .أعلام الدين : ص 459 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 126 ح 116 .

امام صادق علیه السلام :زمین جز با وجود امام ، سامان نمی یابد، و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است.

امام صادق علیه السلام :هر کس در حالی از دنیا برود که امامی ندارد ، به مرگ جاهلی در گذشته است؛ کفر و شرک و گم راهی.

امام صادق علیه السلام :هر کس یک شب را بدون شناخت امامش بگذراند [و در آن شب از دنیا برود] ، به مرگ جاهلی در گذشته است.

الاختصاص به نقل از ابو جارود :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس در حالی از دنیا برود که امام زنده آشکاری نداشته باشد ، به مرگ جاهلی در گذشته است». من گفتم: قربانت گردم! امام زنده؟! فرمود: «امام زنده».

أعلام الدین به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس بمیرد و بیعت امامی به گردنش نباشد ، به مرگ جاهلی مرده است، و مردم، معذور نیستند، تا آن که امام خود را بشناسند. پس هر کس در حالی از دنیا برود که آشنا [و معتقد] به امامت باشد ، پیش و پس افتادن این امر (ظهور و قیام قائم علیه السلام) ، به او زیانی نمی رساند و همانند کسی است که با قائم علیه السلام ، در خیمه [فرماندهی] او باشد». ایشان سپس لَختی درنگ کرد و آن گاه فرمود: «نه؛ بلکه همانند کسی است که در رکاب او بجنگد». باز فرمود: «نه؛ بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهید شود».

.

الکافی عن الفضیل بن یسار :ابتَدَأَنا أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَوما وقالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «مَن ماتَ ولَیسَ عَلَیهِ إمامٌ فَمیتَتُهُ مِیتَهٌ جاهِلِیَّهٌ» . فَقُلتُ : قالَ ذلِکَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ؟ فَقالَ : إی وَاللّهِ ، قَد قالَ . قُلتُ : فَکُلُّ مَن ماتَ ولَیسَ لَهُ إمامٌ فَمیتَتُهُ میتَهٌ جاهِلِیَّهٌ ؟ قالَ : نَعَم. (1)

ثواب الأعمال عن عیسی بن السَّریّ :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «مَن ماتَ لا یَعرِفُ إمامَهُ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً» ؟ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : أحوَجُ ما یَکونُ إلی مَعرِفَتِهِ إذا بَلَغَ نَفسُهُ هذا وأشارَ بِیَدِهِ إلی صَدرِهِ فَقالَ : لَقَد کُنتُ عَلی أمرٍ حَسَنٍ. (2)

الکافی عن الحارث بن المغیره :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «مَن ماتَ لا یَعرِفُ إمامَهُ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً» ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : جاهِلِیَّهً جَهلاءَ أو جاهِلِیَّهً لَا یَعرِفُ إمامَهُ ؟ قالَ : جاهِلِیَّهَ کُفرٍ ونِفاقٍ وضَلالٍ. (3)

الکافی عن ابن أبی یعفور :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن قَولِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «مَن ماتَ ولَیسَ لَهُ إمامٌ فَمیتَتُهُ میتَهٌ جاهِلِیَّهٌ» ، قالَ : قُلتُ : میتَهُ کُفرٍ ؟ قالَ : میتَهُ ضَلالٍ . قُلتُ : فَمَن ماتَ الیَومَ ولَیسَ لَهُ إمامٌ فَمیتَتُهُ میتَهٌ جاهِلِیَّهٌ ؟ فَقالَ : نَعَم. (4)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 376 ح 1 .
2- .ثواب الأعمال : ص 244 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 176 ح 273 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 85 ح 26 .
3- .الکافی : ج 1 ص 377 ح 3 ، الإمامه والتبصره : ص 219 ح 69 عن الحذّاء عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 362 ح 39 .
4- .الکافی : ج 1 ص 376 ح 2 .

الکافی به نقل از فُضَیل بن یسار :روزی امام صادق علیه السلام برای ما سخن آغاز کرد و فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، مردنش مردنی جاهلی است». من گفتم: این را پیامبر خدا فرموده است؟ فرمود: «آری به خدا سوگند او فرموده است». گفتم: پس هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، مرگش مرگ جاهلی است؟ فرمود: «آری».

ثواب الأعمال به نقل از عیسی بن سَری :به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا پیامبر خدا فرموده است که: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است»؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «بیش از هر زمان ، هنگامی به شناخت او نیاز پیدا می کند که جانش به این جا برسد» و با دست خود به سینه اش اشاره کرد [و افزود:] «در آن هنگام ، می گوید: عقیده نیکویی داشتم».

الکافی به نقل از حارث بن مُغیره :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا پیامبر خدا فرموده است: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است»؟ فرمود: «آری». گفتم: جاهلیت محض یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: «جاهلیت کفر و نفاق و گم راهی».

الکافی به نقل از ابن اَبی یَعفور :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، مرگش مرگی جاهلی است»، پرسیدم و گفتم : آیا مقصود ، مردن در حال کفر است؟ فرمود: «مردن در حال گم راهی است». گفتم: پس امروز هم هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، مرگش مرگی جاهلی است؟ فرمود: «آری».

.

المحاسن عن حسين بن أبى العلاء :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «مَن ماتَ لَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةَ جاهِلِيَّةٍ» . فَقالَ : نَعَم ، لَو أنَّ النّاسَ تَبِعوا عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام وتَرَكوا عَبدَ المَلِكِ بنَ مَروانَ اهتَدَوا . فَقُلنا : مَن ماتَ لا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، ميتَةَ كُفرٍ ؟ فَقالَ : لا ، ميتَةَ ضَلالٍ . (1)

الاختصاص عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم عليه السلام ، قالَ :سَمِعتُهُ يَقولُ : مَن ماتَ بِغَيرِ إمامٍ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، إمامٍ حَيٍّ يَعرِفُهُ ، فَقُلتُ : لَم أسمَع أباكَ يَذكُر هذا يَعنى إماما حَيّا ! فَقالَ : قَد وَاللّهِ قالَ ذاكَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، قالَ : وقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ يَسمَعُ لَهُ ويُطيعُ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً». (2)

كمال الدين عن محمّد بن إسماعيل عن الإمام الرضا عليه السلام :مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً . فَقُلتُ لَهُ : كُلُّ مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ؟ قالَ : نَعَم. (3)

الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام :مَن ماتَ ولَم يَعرِف إمامَ زَمانِهِ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (4)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 252 ح 476 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 76 ح 3 .
2- .الاختصاص : ص 268 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 92 ح 36 .
3- .كمال الدين : ص 668 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 78 ح 7 .
4- .كمال الدين : ص 409 ح 9 ، كفايه الأثر : ص 292 كلاهما عن عثمان العمرى ، بحار الأنوار : ج 32 ص 331 .

المحاسن به نقل از حسین بن ابی العلاء :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگ جاهلی مرده است»، سؤال کردم. فرمود: «آری، اگر مردم از علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام پیروی می کردند و عبد الملک بن مروان را رها می ساختند ، هدایت می شدند». گفتیم: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است، [یعنی]مرگ در حال کفر؟ فرمود: «نه، مردن در گم راهی».

الاختصاص به نقل از عمر بن یزید :از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرماید: «هر کس بدون داشتن امامی بمیرد ، به مرگی جاهلی مرده است؛ امامی زنده که بشناسدش». گفتم: از پدرتان نشنیدم که این را فرموده باشد یعنی امام زنده را ! فرمود: «به خدا سوگند ، این را پیامبر خدا فرموده است. پیامبر خدا فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد که از او حرف شنوی و اطاعت کند، با مرگ جاهلی مرده است ».

کمال الدین به نقل از محمّد بن اسماعیل :امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر کسی در حالی در گذرد که امامی نداشته باشد ، به مرگ جاهلی در گذشته است». من به ایشان گفتم : آیا هر کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگ جاهلی مرده است؟ فرمود: «آری».

امام عسکری به نقل از پدرانش علیهم السلام :هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد ، به مرگ جاهلی مرده است.

ر . ک : اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : (بخش دوم / فصل سوم : پرهیزاندن از نشناختن اهل بیت) .

.

ص: 326

. .

سخنی درباره وجوب معرفت امام عصر و هشدار در باره عدم معرفت او

اشاره

سخنی در باره وجوب معرفت امام عصر و هشدار در باره عدم معرفت اواحادیثی که شناخت امام عصر را بر مردم هر دوران، واجب و مرگ بدون شناخت امام را مرگِ جاهلی می دانند ، مورد اتّفاق همه مسلمانان اند و در کتاب های شیعه و اهل سنّت درج شده اند . برای مثال، کلینی در الکافی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند : مَن ماتَ و لا یَعرِفُ إمامَهُ ، ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً. (1) هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است . و در مسند ابن حنبل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : مَن مات بِغَیرِ إمامٍ ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً. (2) هر کس بدون داشتن امام بمیرد ، به مرگ جاهلی مرده است . بنا بر این، سخن ابن تیمیه و آلبانی که می گویند احادیث یاد شده در کتاب های اهل سنّت وجود ندارند، (3) نادرست و ناشی از نادیده گرفتن مسند ابن حنبل و برخی دیگر از کتاب های مهمّ اهل سنّت است . البتّه حدیث یاد شده، با تعابیر مختلفی نقل

.

1- .ر . ک : ص 312 ح 142.
2- .. ر . ک : ص 314 ح 143.
3- .سلسله الأحادیث الضعیفه و الموضوعه : ج 1 ص 526 .

شده است و ابن تیمیه، در ادامه سخنش مجبور می شود یکی از این تعابیر را که در آن، لفظ «امام» وجود ندارد، قبول کند (1) که در آن آمده است: مَن ماتَ و لَیسَ فی عُنُقِهِ بَیعَهٌ ، ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً . (2) کسی که بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد ، به مرگ جاهلی مرده است . در واقع، این گونه افراد، تلاش می کنند تا احادیث یاد شده را به جای حمل بر امامان اهل بیت و برگزیدگان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ، بر اعم از آنان و از جمله بر زمامداران جائر، حمل کنند . ابن ابی الحدید ، نقل می کند که: عبد اللّه بن عمر، از بیعت با علی علیه السلام خودداری کرد ؛ امّا شبانه درِ خانه حجّاج را کوبید تا با عبد الملک، بیعت کند تا آن شب را بدون امام، صبح نکند . او گمان می کرد که باید چنین کند ؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : «هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگی چونان مرگ جاهلی داشته است» . حجّاج نیز او را آن قدر تحقیر کرد و پستش شمرد که پایش را از بستر خواب بیرون آورد و گفت: با پای من بیعت کن ! (3) پس نکته اصلی در مورد حدیث ، معنای حدیث است، نه اصل صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله . (4) برای فهم حدیث شریف، باید مقصود از جاهلیت روشن شود .

.

1- .. منهاج السنّه النبویّه : ج 1 ص 11 .
2- .. ر . ک : ص 316 ح 149 .
3- .. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید : ج 13 ص 242.
4- .علّامه امینی می گوید : این ، حقیقت مسلّمی است که کتاب های صِحاح و مَسانید [اهل سنّت] ، آن را مسلّم دانسته اند و گریزی از پذیرش مفاد آن نیست و اسلامِ هیچ مسلمانی ، جز با تسلیم بودن در برابر آن ، کامل نیست و حتّی دو نفر هم در باره آن ، اختلافِ نظر ندارند و یک نفر هم در باره آن ، به خود ، اجازه تردید نداده است . این تعبیر ، حکایت از بدعاقبتیِ کسی دارد که بدون امام بمیرد و چنین کسی ، از هر گونه نجات و رستگاری، محروم است . مرگ جاهلی ، بدترین مرگ است ؛ مرگِ در حال کفر و الحاد (الغدیر : ج 10 ص 360) .

در فرهنگ اسلامی، عصر رسالت پیامبر خدا، عصر علم ، و دوران پیش از بعثت ایشان ، دوران جاهلیت است، بدین معنا که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ، به دلیل تحریفی که در ادیان آسمانی پدید آمده بود، مردم، راهی برای شناخت حقایق هستی نداشتند و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر حکومت می کرد ، چیزی جز خرافات و موهومات نبود . در واقع ، ادیان تحریف شده و عقاید موهوم، ابزارهایی برای سلطه زر و زور بر انسان شده بودند و این، واقعیتی است که تاریخ قبل از اسلام نیز آن را تأیید می کند. بعثت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله ، آغاز عصر علم بود . اساسی ترین مسئولیت ایشان، مبارزه با خرافات و تحریفات و روشن کردن حقایق برای مردم بود . او خود را برای مردم ، همچون پدری می دانست که آنان را می پرورانَد و آموزش می دهد . ایشان می فرمود : إنَّما أنَا لَکُم مِثلُ الوالِدِ اُعَلِّمُکُم . (1) در واقع ، من برای شما همچون پدری هستم که به شما می آموزم . پیامبر خدا، نبوّت خود را پدیده ای منطبق با موازین عقلی و علمی معرّفی می کرد که اگر دانشمندان ، در صدد شناخت آن بر آیند، می توانند به سادگی راستگویی اش را در باره ارتباط او با مبدأ هستی درک کنند . «وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ . (2) کسانی که به ایشان علم داده شده ، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ،

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 53 ح 7413 ، سنن النسائی : ج 1 ص 38، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 114 ح 313 ، الجامع الصغیر : ج 1 ص 394 ح 2580 .

2- .سبأ : آیه 6 .

حق می دانند» . پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مردم را از پیروی هر آنچه علم ، آن را تأیید نمی کند ، به شدّت بر حذر می داشت و این آیه را برای آنان تلاوت می فرمود : «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ . (1) و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن» . با عنایت به این مقدّمه، آشکار می شود که آنچه در حدیثِ ضرورت شناخت امامِ هر عصر مورد نظر است ، فراتر از یک مسئله فردی است و تنها این نیست که اگر یک مسلمان ، امام خود را نشناخت ، مسلمان واقعی نیست و در نتیجه، اسلامِ او با کفر برابر است ؛ بلکه مسئله مهم تری که این حدیث بدان هشدار می دهد ، این است که : عصر علم که با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد تنها در این صورت می تواند تداوم پیدا کند . در یک سخن ، امامت ، پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم یا عصر اسلام راستین است و بدون این پشتوانه، جامعه اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام، بازگشت خواهد کرد . در واقع ، این حدیث از آینده نگری این آیه شریف الهام گرفته که می فرماید : «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ . (2) و محمّد ، جز فرستاده ای که پیش از او [نیز] فرستادگانی [آمدند و]گذشتند ، نیست . آیا اگر او بمیرد یا کشته شود ، به گذشته خود (جاهلیت)، بر می گردید؟» . پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که بر ضرورت شناخت امام تأکید دارد ، بیان می فرماید که:

.

1- .اسراء : آیه 36 .
2- .آل عمران: آیه 144 .

شناخت کدام امام؟

چگونه ممکن است جامعه اسلامی عقب نشینی کند و به دوران جاهلیتِ پیش از اسلام باز گردد؟ کلام پیامبر صلی الله علیه و آله ، گویای این حقیقت است که با حذف مسئله امامت و رهبری ، این پدیده خطرناک ، قابل پیش بینی است .

شناخت کدام امام؟اندکی تأمّل در مضمون حدیث بویژه با توجّه به شرحی که گذشت ما را از پاسخگویی به این سؤال که : «امامت کدام امام ، ضامن تداوم اسلام واقعی است و حذف کدام امامت از جامعه اسلامی، بازگشت به جاهلیت است؟»، بی نیاز می کند . آیا می شود گمان بُرد که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این است که شناختن و پیروی کردن از هر کس که زمام امور جامعه را به دست گیرد، بر همه مسلمانان واجب و ضرور است و اگر کسی چنین رهبری را نشناسد ، به مرگ جاهلی مُرده است ، بدون توجّه به این که ممکن است چنین رهبری ، ستمگر و به گفته قرآن کریم از «امامانی که به آتش فرا می خوانند» (1) باشد ؟! بدیهی است که همه زمامداران فاسد تاریخ اسلام ، برای اثبات حقّانیت خود و وجوب اطاعت مردم از خود و استواری پایه های حکومتشان ، به این حدیث مسلّم استناد جویند . از این رو، می بینیم که حتّی معاویه پسر ابو سفیان نیز در شمار راویان این حدیث آمده است. همچنین طبیعی است که آخوندهای درباری با همان انگیزه، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را تفسیر و با امامت ائمّه جور، تطبیق نمایند ؛ لیکن روشن است که این، بازی با الفاظ است ، نه بدفهمی و کژ اندیشی در مفهوم حدیث . هرگز نمی توان باور کرد که عبد اللّه بن عمر ، آن گونه که در شرح نهج البلاغهی

.

1- .. ر . ک : قصص : آیه 41 .

ابن ابی الحدید آمده است ، به دلیل کج فهمی و ضعف بینش، با امام علی علیه السلام بیعت نکند ؛ ولی با تمسّک به حدیث «مَن ماتَ بغَیر إمامٍ» که خودش نقل کننده آن است ، شبانه به ملاقات حجّاج بن یوسف برود تا با خلیفه دوران، عبد الملک مروان، بیعت نماید ؛ چرا که نمی خواهد شبی را بدون داشتن امام به صبح آورد! آری! کسی که امیر مؤمنان، علی علیه السلام ، را امام نداند و با او بیعت نکند ، باید هم عبد الملک مروان را امامی بداند که ترک بیعتش موجب کفر و رجعت به جاهلیت است و باید با آن خفّت و خواری با پای عامل سفّاک او (حجّاج بن یوسف) شبانه بیعت کند! عبد اللّه بن عمر به جایی رسید که یزید ، پسر معاویه، را با آن همه جنایاتی که به اسلام و خاندان پیامبر خدا روا داشت ، مصداق «امام» در حدیث : «من مات بغیر إمام» می دانست و مخالفت با او را موجب کفر و ارتداد می شمرد . آورده اند که پس از واقعه جانسوز کربلا، مردم مدینه در سال 63 هجری، قیام کردند و این قیام به واقعه «حَرّه» انجامید . عبد اللّه بن عمر نزد عبد اللّه بن مطیع که رهبری قریش را در این قیام بر عهده داشت رفت . ابن مطیع، دستور داد که برای عبد اللّه ، پُشتی ای بیاورند و او را به نشستن دعوت کرد . ابن عمر گفت : نیامده ام که بنشینم . آمده ام تا حدیثی را که از پیامبر خدا شنیده ام ، برای تو باز گویم . شنیدم که پیامبر خدا فرمود : «کسی که دست از اطاعت امامی بکشد، روز قیامت، در حالی خدا را ملاقات می کند که حجّت و برهانی ندارد و کسی که بمیرد و با امامی بیعت نکرده باشد ، به مرگ جاهلی مُرده است» . (1) بنگرید که چه استادانه، سخن پیامبر خدا را در جهت مخالف مقصود ایشان به کار می برند! این، همان پدیده خطرناکی است که پیامبر خدا برای پیشگیری از آن ،

.

1- .. ر . ک : ص 317 ح 149.

در این حدیث و ده ها حدیث دیگر، بِدان هشدار داده و مردم را به اطاعت از امامان حق، دعوت کرده است . هشدار پیامبر خدا به دست سیاستبازان مسلمان نما و عوامل آنان، تحریف می گردد و بدین ترتیب است که از حدیث، بر ضدّ حدیث ، و از اسلام، بر ضدّ اسلام، سوء استفاده می شود و سرانجام با نادیده گرفته شدن جایگاه امامت در جامعه اسلامی و به فراموشی سپرده شدن توصیه های پیامبر صلی الله علیه و آله ، عصر علم و ایمان، در امّت اسلام، سپری می گردد و رجعت به کفر و جاهلیت، تحقّق می یابد . بنا بر این ، بدون تردید، مقصود از احادیثی که مرگِ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می دانند ، بیم دادن از عدم تمسّک به ولایت اهل بیت علیهم السلام است که ضرورت تمسّک به آنان، در حدیث ثَقَلین و غدیر و ده ها حدیث دیگر ، برای مردم، بیان شده است .

.

5 / 3أدنى مَعرِفَهِ الإِمامِالإمام الصادق عليه السلام :أدنى مَعرِفَهِ الإِمامِ أَنَّهُ عِدلُ النَّبِىِّ إلّا دَرَجَهَ النُّبُوَّهِ وَوارِثُهُ ، وأنَّ طاعَتَهُ طاعَهُ اللّهِ وطاعَهُ رَسولِ اللّهِ ، والتَّسليمُ لَهُ فى كُلِّ أمرٍ ، وَالرَّدُّ إلَيهِ ، وَالأَخذُ بِقَولِهِ. (1)

5 / 4حُكمُ مَن تَعَذَّرَ أو تَعَسَّرَ عَلَيهِ مَعرِفَهُ إمامِ عَصرِهِكمال الدين عن زراره :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَغيبُ عَنهُم إمامُهُم . فَقُلتُ لَهُ : ما يَصنَعُ النّاسُ فى ذلِكَ الزَّمانِ ؟ قالَ : يَتَمَسَّكونَ بِالأَمرِ الَّذى هُم عَلَيهِ حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُم. (2)

كمال الدين عن الحارث بن المغيره :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : هَل يَكونُ النّاسُ فى حالٍ لا يَعرِفونَ الإِمامَ ؟ فَقالَ : قَد كانَ يُقالُ ذلِكَ . قُلتُ : فَكَيفَ يَصنَعونَ ؟ قالَ : يَتَعَلَّقونَ بِالأَمرِ الأَوَّلِ ، حَتّى يَستَبينَ لَهُمُ الآخَرُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا أصبَحتَ وأمسيتَ لاتَرى إماما تَأتَمُّ بِهِ ، فَأَحبِب مَن كُنتَ تُحِبُّ (4) ، وأبغِض مَن كُنتَ تُبغِضُ (5) ، حَتّى يُظهِرَهُ اللّهُ عز و جل . (6)

.

1- .كفايه الأثر : ص 259 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 55 ح 34 .
2- .كمال الدين : ص 350 ح 44 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 149 ح 75 .
3- .كمال الدين : ص351 ح47، الغيبه للنعمانى : ص158 ح2 نحوه، بحار الأنوار : ج 27 ص297 ح6.
4- .أى من الأئمّه ، ولا ترجع عن الاعتقاد بإمامتهم ، وحبّهم يقتضى العمل بما بقى بينهم من آثارهم والرجوع إلى رواه أخبارهم . ويحتمل تعميم من يشمل الرواه والعلماء الربّانيين ، الذين كانوا يرجعون إليهم عند ظهور الإمام عليه السلام ، إذا لم يمكن الوصول إليه (مرآه العقول : ج 4 ص 59) .
5- .أى من أئمّه الجور وأتباعهم ، وهو يستلزم الاجتناب عن طريقتهم من البدع والأهواء والقياسات والاستحسانات (مرآه العقول : ج 4 ص 59) .
6- .كمال الدين : ص 348 ح 37 عن عمر بن عبد العزيز ، الغيبه للنعمانى : ص 158 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 148 ح 71 .

5 / 3 کمترین درجه شناخت امام

5 / 4 وظیفه کسی که شناخت امام زمانش برای او ناممکن یا دشوار است

5 / 3کمترین درجه شناخت امامامام صادق علیه السلام :کمترین درجه شناخت امام ، این است که [بدانی] او هم تراز پیامبر است بجز در درجه نبوّت و وارث اوست و فرمان برداری از او ، فرمان برداری از خدا و فرمان برداری از پیامبر خداست، و این که در هر کاری ، باید تسلیم او بود و به او ارجاع داد و گفته او را گرفت.

5 / 4وظیفه کسی که شناخت امام زمانش برای او ناممکن یا دشوار استکمال الدین به نقل از زراره :امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم فرا می رسد که امامشان از آنان غایب است». به ایشان گفتم: مردم در آن زمان، چه کنند؟ فرمود: «بر عقیده خویش (امامت) استوار بمانند تا برایشان آشکار گردد».

کمال الدین به نقل از حارث بن مغیره :از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است وضعی پیش آید که مردم ، امام را نشناسند؟ فرمود: «ممکن است چنین شود». گفتم: در این صورت ، چه کنند [و تکلیفشان چیست]؟ فرمود: «به همان امر نخست، چنگ زنند تا [امرِ] دیگر برایشان آشکار شود».

امام صادق علیه السلام :هر گاه وضعی پیش آمد که امامی را ندیدی تا از او پیروی کنی، کسی را که دوست می داشته ای ، دوست بدار، (1) و کسی را که دشمن می داشته ای ، دشمن بدار، (2) تا این که خداوند عز و جل او را آشکار گرداند.

.

1- .یعنی : از ائمّه علیهم السلام و از اعتقاد به امامت آنان ، دست بر مدار. البتّه دوست داشتن آنان ، اقتضا دارد که به آنچه از آثارشان باقی مانده است ، عمل شود و به راویان اخبارشان مراجعه شود. و احتمالاً می

توان آن را تعمیم داد که شامل راویان و علمای ربّانی بشود؛ همانان که در زمان روی کار آمدن امام نیز ، کسانی که امکان دسترس به او را ندارند ، به ایشان مراجعه می کنند (مرآه العقول: ج 4 ص 59).
2- .یعنی : از پیشوایان باطل و ستم و پیروان آنان را دشمن بدار و این ، مستلزم دوری کردن از راه و رسم آنان، یعنی بدعت ها و عقاید باطل و قیاس و استحسانات است.

الکافی عن منصور عمّن ذکره عن الإمام الصادق علیه السلام، قال :قُلتُ : إذا أصبَحتُ وأمسَیتُ لا أری إماما أئتَمُّ بِهِ ما أصنَعُ ؟ قالَ : فَأَحِبَّ مَن کُنتَ تُحِبُّ ، وأبغِض مَن کُنتَ تُبغِضُ ، حَتّی یُظهِرَهُ اللّهُ عز و جل . (1)

کمال الدین عن أبان بن تغلب :قالَ لی أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یُصیبُهُم فیهِ سَبطَهٌ ، یَأرِزُ العِلمُ فیها بَینَ المَسجِدَینِ کَما تَأرِزُ (2) الحَیَّهُ فی جُحرِها یَعنی بَینَ مَکَّهَ وَالمَدینَهِ فَبَینَماهُم کَذلِکَ إذ أطلَعَ اللّهُ عز و جل لَهُم نَجمَهُم . قالَ : قُلتُ : ومَا السَّبطَهُ ؟ قالَ : الفَترَهُ وَالغَیبَهُ لاِءِمامِکُم . قالَ : قُلتُ : فَکَیفَ نَصنَعُ فیما بَینَ ذلِکَ ؟ فَقالَ : کونوا عَلی ما أنتُم عَلَیهِ ، حَتّی یُطلِعَ اللّهُ لَکُم نَجمَکُم. (3)

کمال الدین عن عبد اللّه بن سنان :دَخَلتُ أنَا وأبی عَلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام فَقالَ : فَکَیفَ أنتُم إذا صِرتُم فی حالٍ لا تَرَونَ فیها إمامَ هُدیً ، ولا عَلَما یُری ، ولا یَنجو مِنها إلّا مَن دَعا دُعاءَ الغَریقِ . فَقالَ لَهُ أبی : إذا وَقَعَ هذا لَیلاً (4) فَکَیفَ نَصنَعُ ؟ فَقالَ : أما أنتَ لا تُدرِکُهُ ، فَإِذا کانَ ذلِکَ فَتَمَسَّکوا بِما فی أیدیکُم ، حَتّی یَتَّضِحَ لَکُمُ الأَمرُ. (5)

الکافی عن عیسی بن عبد اللّه عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : إن کانَ کَونٌ ولا أرانِیَ اللّهُ ذلِکَ فَبِمَن أئتَمُّ ؟ قالَ : فَأَومَأَ إلَی ابنِهِ موسی علیه السلام . قُلتُ : فَإِن حَدَثَ بِموسی حَدَثٌ فَبِمَن أئتَمُّ ؟ قالَ : بِوَلَدِهِ . قُلتُ : فَإِن حَدَثَ بِوَلَدِهِ حَدَثٌ وتَرَکَ أخا کَبیرا وَابنا صَغیرا فَبِمَن أئتَمُّ ؟ قالَ : بِوَلَدِهِ . ثُمَّ قالَ : هکَذا أبَدا . قُلتُ : فَإِن لَم أعرِفهُ ولا أعرِفُ مَوضِعَهُ ؟ قالَ : تَقولُ : اللّهُمَّ إنّی أتَولّی مَن بَقِیَ مِن حُجَجِکَ مِن وُلدِ الإِمامِ الماضی ، فَإِنَّ ذلِکَ یَجزیکَ إن شاءَ اللّهُ. (6)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 342 ح 28 .
2- .أی : ینضمُّ إلیها ، ویجتمع بعضه إلی بعض فیها (النهایه : ج 1 ص 37 «أرز») .
3- .کمال الدین : ص 349 ح 41 ، الغیبه للنعمانی : ص 159 ح 6 نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 134 ح 38 .
4- .کذا فی المصدر ، والظاهر أنّها تصحیف لکلمه : «البلاء» .

5- .كمال الدين : ص 348 ح 40 ، الغيبه للنعمانى : ص 159 ح 4 نحوه .
6- .الكافى : ج 1 ص 309 ح 7 ، الإرشاد : ج 2 ص 218 وليس فيه ذيله من «قلت : فإن لم أعرفه . . .» ، كمال الدين : ص 416 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 25 ص253 ح 11 .

الکافی به نقل از منصور، از کسی که او نامش را برد :به امام صادق علیه السلام گفتم: هر گاه زمانی آمد که امامی را ندیدم [و حضور نداشت] تا از او پیروی نمایم، چه کنم؟ فرمود: «کسی را که دوست می داشتی ، دوست بدار و کسی را که دشمن می داشتی ، دشمن بدار ، تا آن که خداوند عز و جل او را آشکار سازد».

کمال الدین به نقل از اَبان بن تغلب :امام صادق علیه السلام به من فرمود: «زمانی بر مردم می آید که در آن زمان ، دچار سَبطه می شوند. در آن سبطه، علم همانند مار که در سوراخش می خزد ، میان دو مسجد یعنی میان مسجد الحرام در مکّه و مسجد النبی در مدینه می خزد و جمع می شود، و مردم در این حال اند که ناگهان ، خداوند عز و جل ستاره آنان را برایشان طالع می کند». گفتم: سبطه چیست؟ فرمود: «فترت و غیبت امامتان». گفتم: در چنان وضعی ، وظیفه ما چیست؟ فرمود: «بر عقیده خود بمانید ، تا آن هنگام که خداوند عز و جل ستاره شما را برایتان طالع کند».

کمال الدین به نقل از عبد اللّه بن سنان :من و پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. ایشان فرمود: «چه می کنید آن گاه که وضعی پیش آید که در آن ، نه امام هدایتگری ببینید و نه نشانه ای نمایان و وضعی که تنها، کسی به سلامت می رَهَد که چونان دعای شخصِ در حال غرق شدن ، دعا کند؟ !». پدرم گفت: هر گاه این بلا بیاید ، چه کنیم؟ امام فرمود: «تو که چنان وضعی را درک نخواهی کرد؛ امّا هر گاه چنین شد، آنچه را در دست دارید ، محکم بگیرید تا آن که حقیقت برایتان آشکار شود [و امام ظهور کند]».

الکافی به نقل از عیسی بن عبد اللّه :به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر [برای شما]پیشامدی کند و خدا نکند آن روز را من ببینم چه کسی را امام خود قرار دهم؟ امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی علیه السلام اشاره فرمود. گفتم: اگر برای موسی[علیه السلام]پیشامدی کرد ، چه کسی را امام خود گردانم؟ فرمود: «فرزندش را». گفتم: اگر برای فرزندش پیشامدی کرد و برادر بزرگ و پسر کوچکی (1) از خود بر جای نهاد ، کدام یک را امام خود قرار دهم؟ فرمود: «فرزندش را» و سپس فرمود: «به همین ترتیب تا ابد». گفتم: اگر او را نشناختم و جایش را

ندانستم [، چه کنم] ؟ فرمود: «می گویی: بار خدایا! من پیرو حجّتِ باقی مانده تو از فرزندانِ امام قبلی هستم . همین ، برایت مُجزی است [و رفع تکلیف می کند]، إن شاء اللّه ».

.

1- .یعنی : برادرش بزرگ تر از پسرش بود.

رجال الکشّی عن عبد اللّه بن زراره :بَعَثَ زُرارَهُ عُبَیدا ابنَهُ یَسأَلُ عَن خَبَرِ أَبِی الحَسَنِ علیه السلام ، فَجاءَهُ المَوتُ قَبلَ رُجوعِ عُبَیدٍ إلَیهِ ، فَأَخَذَ المُصحَفَ فَأَعلاهُ فوقَ رَأسِهِ وقالَ : إنَّ الإِمامَ بَعدَ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ مَنِ اسمُهُ بَینَ الدَّفَتَینِ فی جُملَهِ القُرآنِ ، مَنصوصٌ عَلَیهِ مِنَ الَّذینَ أَوجَبَ اللّهُ طاعَتَهُم عَلی خَلقِهِ أنَا مُؤمِنٌ بِهِ . قالَ : فَأُخبِرَ بِذلِکَ أَبو الحَسَنِ الأَوَّلُ علیه السلام ، فَقالَ : وَاللّهِ ، کانَ زُرارَهُ مُهاجِرا إلَی اللّهِ تَعالی . (1)

.

1- .رجال الکشّی : ج 1 ص 372 ح 254 و راجع : کمال الدین : ص 75 والتحریر الطاووسی : ص 125 وبحارالأنوار : ج 47 ص 339 ح 19 .

رجال الکشّی به نقل از عبد اللّه بن زراره :زُراره ، فرزندش عُبید را فرستاد تا در باره امام کاظم علیه السلام پرس و جو کند؛ امّا پیش از مراجعت عُبید ، مرگ به سراغ زراره آمد. پس قرآن را برداشت و بالای سرش گرفت و گفت: امام بعد از جعفر بن محمّد ، کسی است که نامش در این کتاب ، در جمله قَرآن است و از جانب کسانی تعیین شده که خداوند ، فرمان برداری از آنان را بر خلقش واجب ساخته است، و من به او ایمان دارم. این موضوع ، به امام کاظم علیه السلام خبر داده شد و ایشان فرمود: «به خدا سوگند ، زراره مهاجر به سوی خداوند متعال است».

.

ص: 340

. .

پژوهشی درباره وظیفه کسی که شناخت امام برایش ناممکن یا دشوار است

1 . تلاش برای شناخت امام

2 . اعتقاد اجمالی به امام

پژوهشی در باره وظیفه کسی که شناخت امام برایش ناممکن یا دشوار استموضوع مسئله در احادیثی که گذشت ، بیان تکلیف کسی است که معتقد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است ؛ امّا پس از درگذشت امام پیشین ، شناخت امام بعدی و اطاعت اوامر او ، برایش دشوار یا ناممکن است . بر اساس احادیث این باب ، پیروان اهل بیت علیهم السلام در چنین شرایطی ، سه وظیفه دارند :

1 . تلاش برای شناخت اماماین تکلیف ، در صورتی است که امام ، حاضر باشد ؛ ولی به دلایل سیاسی و یا غیر سیاسی، شخص امام، مجهول باشد . در این صورت ، وظیفه پیروان امام پیشین ، تلاش برای شناخت امام بعدی است ، چنان که زراره فرزند خود را برای مشخّص کردن امامِ پس از امام صادق علیه السلام ، به مدینه اعزام کرد . (1)

2 . اعتقاد اجمالی به امامدر صورتی که به هر دلیل ، معرفت تفصیلیِ امام بعدی میسّر نباشد ، اعتقاد اجمالی به ولایت و امامت وی کافی است ، اعم از این که امام ، حاضر باشد و شناخت تفصیلیِ او نیاز به زمان داشته باشد، یا غایب باشد و در دسترس نباشد . در روایت عیسی بن

.

1- .ر . ک : ص 339 ح 179 .

3 . عمل کردن طبق احکام قرآن و سنّت

عبد اللّه آمده است : تقول : «اللّهُمَّ إنّی أتَولّی مَن بَقِیَ مِن حُجَجِکَ مِن وُلدِ الإمامِ الماضی» . (1) می گویی : «خدایا ! من ولایت آن کسی را می پذیرم که از حجّت های تو و از نسل امام پیشین ، باقی مانده است» .

3 . عمل کردن به احکام قرآن و سنّتوظیفه عملیِ کسانی که به امام عصر خود دسترس ندارند ، تمسّک به قرآن و سنّت پیامبر خداست ، (2) چنان که در غالب احادیث این باب ، بر آن، تأکید شده است : یَتَمَسَّکونَ بِالأَمرِ الَّذی هُم عَلَیهِ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُم . (3) به همان چیزی که بدان پایبندند ، تمسّک کنند ، تا آن گاه که حقیقت بر آنان روشن گردد . بنا بر این ، در زمان غیبت امام عصر علیه السلام که دسترس به وی و اطاعت از اوامر او ، برای یکایک مسلمانان مقدور نیست ، همه مسلمانان، اوّلاً بر اساس احادیثی که دلالت بر وجوب معرفت (شناخت) امام زمان دارند ، بر آنان واجب است که برای شناخت او و اعتقاد به امامتش تلاش کنند و ثانیاً طبق احادیث این باب، وظیفه دارند که در وظایف فردی و اجتماعی، به قرآن و سنّت و ره نمودهای امامان پیشین عمل کنند ، (4) که این، در احکام عملی، از طریق اجتهاد ، یا تقلید از مجتهد، و یا احتیاط، میسّر می گردد . بنا بر این ، مقصود از روایاتی که می گویند: «تا وقتی امامْ شناخته نشود ، حجّت الهی بر مردم، تمام نیست» ، (5) این است که شرط یا مقدّمه «وجوب اطاعت

.

1- .ر . ک : ص 336 ح 178 .
2- .بدیهی است که ره نمودهای اهل بیت علیهم السلام ، چیزی جز تبیین کتاب خدا و سنّت پیامبر خدا نیست .
3- .. ر . ک: ص 334 ح 172 .
4- .ر . ک: ص 335 ح 173 .
5- .ر.ک : الکافی : ج 1 ص 177 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 267 ح 8 از امام صادق علیه السلام : «إنّ الحجّه ف لا تقوم للّهِ عز و جل علی خلقِهِ إلّا بإمامٍ حتّی یعرف ؛ حجّت خدا بر بندگانش به وسیله امام ، آن گاه تمام

می شود که آن امام ، شناخته شود» . نیز ، ر.ک : الاختصاص : ص 268 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 2 ح 1 .

از اوامر امام»، معرفت (شناخت) اوست و اگر کسی در شناخت امام زنده و حاضر، کوتاهی نکرده باشد، معذور است . بدیهی است که این، موجب نمی گردد که اوامر امامانِ پیشین، حجّیت نداشته باشند، یا تلاش برای شناخت امام کنونی و اعتقاد اجمالی به وی ، ضروری نباشد . امّا در مورد گزارش هایی که حاکی از آن اند که زُراره، هنگام مرگ، شناخت دقیقی نسبت به امامت امام کاظم علیه السلام نداشته، چند نکته قابل توجه است : 1. غالب گزارش هایی که بدانها اشاره شد ، فاقد سند معتبرند . (1) تنها دو روایت معتبر وجود دارند که دلالت دارند بر این که زراره ، پیش از مرگ ، نماینده ای را برای تحقیق در باره جانشین امام صادق علیه السلام به مدینه فرستاد و او با ایمان اجمالی به امام هفتم از دنیا رفت . (2) 2. با عنایت به اختناق حاکم در آن دوران ، (3) مصالح سیاسی ایجاب می کرد که زراره ، موضوع امامت امام کاظم علیه السلام را آشکار نکند. از این رو چنان که از امام رضا علیه السلام روایت شده ، هدف زراره از اعزام پسرش به مدینه این بود که ببیند وظیفه او چیست و آیا اجازه دارد بر خلاف جوّ سیاسی حاکم ، کاری انجام دهد یا نه . متن روایت ، که ابراهیم بن محمّد هَمْدانی نقل می کند ، چنین است :

.

1- .معجم رجال الحدیث : ج 8 ص 237 239 .
2- .رجال الکشّی : ص 372 ش 254 255 .
3- .امام صادق علیه السلام برای مصون ماندن امام هفتم علیه السلام از خطرات احتمالی ، پنج نفر را به عنوان وصیّ خویش معیّن نمود که منصور دوانیقی ، یکی از این افراد بود . با این شیوه ، توطئه منصور برای به قتل رساندن امام هفتم علیه السلام نقش بر آب شد (الکافی : ج 1 ص 310 ح 13 14 ، المناقب ، ابن شهرآشوب : ج 3 ص 434) .

قُلتُ لِلرِّضا علیه السلام : یَا بنَ رَسولِ اللّهِ! أخبِرنی عَن زُرارَهَ ، هَل کانَ یَعرِفُ حَقَّ أبیکَ علیه السلام ؟ فَقالَ : نَعَم . فَقُلتُ لَهُ : فَلِمَ بَعَثَ ابنَهُ عُبَیدَاللّهِ لِیَتَعَرَّفَ الخَبَرَ إلی مَن أوصَی الصّادِقُ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام ؟ فَقالَ : إنَّ زُرارَهَ کانَ یَعرِفُ أمرَ أبی علیه السلام وَ نَصَّ أبیهِ عَلَیهِ ، وَ إنَّما بَعَثَ ابنَهُ لِیَتَعَرَّفَ مِن أبی علیه السلام هَل یَجوزُ لَهُ أن یَرفَعَ التَّقِیَّهَ فی إظهارِ أمرِهِ وَ نَصِّ أبیهِ عَلَیهِ ، وَ أنَّهُ لَمّا أبطَأَ عَنهُ ابنُهُ طولِبَ بِإظهارِ قَولِهِ فی أبی علیه السلام ، فَلَم یُحِبَّ أن یُقدِمَ عَلی ذلِکَ دونَ أمرِهِ ، فَرَفَعَ المُصحَفَ وَ قالَ : اللّهُمَّ إنَّ إمامی مَن أثبَتَ هذَا المُصحَفُ إمامَتَهُ مِن وُلدِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام . (1) به امام رضا علیه السلام گفتم : ای پسر پیامبر خدا! در باره زراره برایم بگو که آیا پدرت را به امامت قبول داشت؟ فرمود : «آری» . به ایشان گفتم : پس چرا پسرش عبید اللّه را فرستاد تا از وصیّ امام جعفر صادق علیه السلام خبر بگیرد؟ فرمود : «زراره حقّ امامت پدرم و نصّ پدرش بر [امامتِ] او را به رسمیت می شناخت و دلیل اعزام پسرش برای خبر گرفتن از وضعیت پدرم ، این بود که بداند آیا تقیّه را در اظهار امامت او و نصّ پدرش بر آن را کنار بگذارد یا نه . و وقتی پسرش عبید اللّه طول داد و از او درخواست شد که نظرش را در باره پدرم بدهد ، از آن جا که دوست نداشت بدون دستور امام ، اقدام به آن کند ، قرآن را روی دست گرفت و چنین گفت : خداوندا ! همانا امام من ، کسی از فرزندان صادق علیه السلام است که این قرآن ، امامتش را تأیید کرده باشد» . 3. با توجّه به احادیث فراوانی که تصریح به امامت امام کاظم علیه السلام دارند (2) و با علم به شخصیت و وجاهت زراره در میان اصحاب ، می توان گفت که زراره، سال ها قبل از شهادت امام صادق علیه السلام ، در باره امام بعدی ، شناخت کافی داشته است .

.

1- .. کمال الدین : ص 75 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 338 ح 18 .
2- .بیش از سی روایت در این زمینه وجود دارد (ر . ک : الکافی : ج 1 ص 307 باب «الإشاره و النصّ علی أبی الحسن موسی علیه السلام » ، الإرشاد : ج 2 ص 216 فصل «فی النصّ علی إمامه موسی بن جعفر علیهماالسلامبالإمامه من أبیه» ، الإمامه و التبصره : ص 66 باب «إمامه موسی بن جعفر علیه السلام » و ص 71 باب «إبطال إمامه إسماعیل بن جعفر» و ص 72 باب «إبطال إمامه عبد اللّه بن جعفر») .

4. برخی از گزارش ها دلالت دارند که زراره ، پس از وفات امام صادق علیه السلام ، حدود دو سال، زنده بوده است ؛ زیرا او در سال 150 هجری وفات کرده است . (1) در این صورت ، نمی توان پذیرفت که او ، در این مدّت نسبتا طولانی ، نتوانسته باشد جانشین امام صادق علیه السلام را بشناسد . بر این اساس و با توجّه به موقعیت علمی زراره و شهرت احادیث مربوط به عدد امامان اهل بیت علیهم السلام در روزگار وی و بویژه با توجّه به حدیثی که از امام رضا علیه السلام در توجیه اقدام زراره گذشت ، باید گفت که نه تنها زراره در باره امامت امام کاظم علیه السلام معرفت لازم را داشته ، بلکه همان طور که شیخ طوسی فرموده (2) بی تردید باید وی را از اصحاب ایشان نیز دانست .

.

1- .رجال النجاشی : ج1 ص397 ش 461 ، رجال الطوسی : ص 210 ش 2744 .

2- .رجال الطوسی : ص 337 ش 5010 .

الفصل السّادس : شُروطُ الإمامه6 / 1النَّصُّ مِنَ اللّه عزّ و جلّالكتاب«وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ، لا تَأتونى غَدا بِالدُّنيا تَزُفّونَها زَفّا (2) ، ويَأتى أهلُ بَيتى شُعثا (3) غُبرا مَقهورينَ مَظلومينَ ، تَسيلُ دِماؤُهُم ، إيّاكُم وَاتِّباعَ الضَّلالَهِ وَالشّورى لِلجَهالَهِ ، أَلا وإنَّ هذَا الأَمرَ لَهُ أَصحابٌ قَد سَمّاهُمُ اللّهُ عز و جل لى وعَرَّفَنيهِم ، وَأَبلَغتُكُم ما اُرسِلتُ بِهِ إلَيكُم ، ولكِنّى أراكُم قَوما تَجهَلونَ . (4)

.

1- .البقره : 124 .
2- .زَفَفتُ العَروسَ أزفُّها : إذا أهدَيتها إلى زوجِها (النهايه : ج 3 ص 305 «زفف») .
3- .الأشعث : هو المغبرّ الرأس (الصحاح : ج 1 ص 285 «شعث») .
4- .خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 74 عن أبى موسى الضّرير البجلىّ عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 486 ح 31 .

فصل ششم: شرایط امامت

6 / 1 تعیین شدن از جانب خداوند

فصل ششم : شرایط امامت6 / 1تعیین شدن از جانب خداوندقرآن«و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش آزمود و او آن [آزمایش]ها را به انجام رساند، [خداوند]فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: و از فرزندان من؟ فرمود: «عهد من ، به ستمکاران نمی رسد»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! فردا[ی قیامت] با عروس دنیا نزد من نیایید، در حالی که خانواده ام ژولیده و خاک آلود و شکست خورده و ستم دیده نزد من آیند و خون هایشان جاری باشد . زنهارتان از تبعیّت گم راهی و شورای جهالت! بدانید که این مقام (پیشوایی و امامت)، صاحبانی دارد که خداوند عز و جل، آنان را برایم نام برده و به من معرّفی شان کرده است. من پیامی را که برای ابلاغ آن به شما ، فرستاده شده ام ، به شما رساندم؛ ولی شما را مردمی نادان می بینم (/ مردمی می بینم که نادانی می کنید [و برای انتخاب رهبر و خلیفه ، دست به اقدامی جاهلانه می زنید]).

.

المناقب لابن شهرآشوب :لَمّا كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَعرِضُ نَفسَهُ عَلَى القَبائِلِ ، جاءَ إلى بَنى كِلابٍ ، فَقالوا : نُبايِعُکَ عَلى أن يَكونَ لَنَا الأَمرُ بَعدَکَ . فَقالَ : الأَمرُ للّهِ فَإن شاءَ كانَ فيكُم ، أو فى غَيرِكُم . فَمَضَوا فَلَم يُبايِعوهُ ، وقالوا : لا نَضرِبُ لِحَربِکَ بِأَسيافِنا ثُمَّ تُحَكِّمُ عَلَينا غَيرَنا ! (1)

معانى الأخبار عن أبى الجارود :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ الباقِرَ عليه السلام : بِمَ يُعرَفُ الإمامُ ؟ قالَ : بِخِصالٍ ؛ أوَّلُها : نَصٌّ مِنَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى عَلَيهِ ، ونَصبُهُ عَلَما لِلنّاسِ حَتّى يَكونَ عَلَيهِم حُجَّةً ؛ لِأَنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَصَبَ عَلِيّا عليه السلام وعَرَّفَهُ النّاسَ بِاسمِهِ وعَيَّنَهُ ، وكَذلِکَ الأَئِمَّةُ عليهم السلام يَنصِبُ الأَوَّلُ الثّانِىَ ، وأن يُسأَلَ فَيُجيبَ ، وأن يُسكَتَ عَنهُ فَيَبتَدِئَ ، ويُخبِرَ النّاسَ بِما يَكونُ فى غَدٍ ، ويُكَلِّمَ النّاسَ بِكُلِّ لِسانٍ وَلُغَةٍ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام لِمُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ :مَن أصبَحَ مِن هذِهِ الاُمَّةِ لا إمامَ لَهُ مِنَ اللّهِ عز و جل ، ظاهِرٌ عادِلٌ ، أصبَحَ ضالّاً تائِها ، وإن ماتَ عَلى هذِهِ الحالَةِ ماتَ ميتَةَ كُفرٍ ونِفاقٍ . (3)

الكافى عن أبى بصير :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَذَكَرُوا الأَوصِياءَ وذكَرتُ إسماعيلَ . فَقالَ : لا وَاللّهِ يا أبا مُحَمَّدٍ ، ما ذاکَ إلَينا ، وما هُوَ إلّا إلَى اللّهِ عز و جل ، يُنَزِّلُ واحِدا بَعدَ واحِدٍ. (4)

.

1- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 257 نقلاً عن ابن جرير الطبرى ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 72 نحوه وليس فيه ذيله من «فمضوا ولم يبايعوه . . .» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 74 ح 23 .
2- .معانى الأخبار : ص 101 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 141 ح 13 .
3- .الكافى : ج 1 ص 184 ح 8 و ص 375 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 128 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 177 ح 274 و ح 275 كلاهما نحوه وكلّها عن محمّد بن مسلم، بحار الأنوار : ج 8 ص 369 ح 41 .
4- .الكافى : ج 1 ص 277 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 473 ح 14 و ص 471 ح 4 عن عمرو بن أبان ، بحار الأنوار : ج 23 ص 71 ح 11 .

المناقب ، ابن شهرآشوب :زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله خود را به قبایل [برای ایمان آوردن به او]معرّفی می کرد، نزد بنی کلاب آمد. بنی کلاب گفتند: با تو بیعت می کنیم ، به شرط آن که بعد از تو ، قدرت به ما برسد. پیامبر خدا فرمود: «اختیار این کار ، با خداست. اگر خواست ، در میان شما قرار می دهد، یا در غیر شما». بنی کلاب رفتند و بیعت نکردند و گفتند: برای تو شمشیر بزنیم و سپس دیگران را بر ما حاکم گردانی!

معانی الأخبار به نقل از ابو جارود :از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: «با چند ویژگی: اوّل، آن که از جانب خداوند تبارک و تعالی نصّی در باره او وجود داشته باشد و خدا او را به عنوان نشانی برای مردم ، نصب کرده باشد تا حجّتی بر آنان باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را نصب کرد و او را با نام ، به مردم شناساند و تعیینش کرد، و امامان نیز به همین سان، [عمل می کنند و] اوّلی ، دومی را تعیین می کند. دوم، این که هر پرسشی از او بشود ، پاسخ دهد. سوم، این که اگر از او سؤال هم نکنند ، او خود ابتدائا سخن بگوید. چهارم، این که از آنچه در فرداست ، به مردم خبر دهد. پنجم، این که با هر زبان و لغتی ، با مردم سخن بگوید».

امام باقر علیه السلام خطاب به محمّد بن مسلم :هر فردی از افراد این امّت ، اگر امامی از جانب خداوند عز و جل که آشکار و عادل باشد، نداشته باشد ، گم راه و سرگردان است و اگر بر این حالت بمیرد ، در کفر و نفاق مرده است.

الکافی به نقل از ابو بصیر :خدمت امام صادق علیه السلام بودم که [حاضران] از اوصیا یاد کردند و من از اسماعیل نام بردم. ایشان فرمود: «نه به خدا، ای ابو محمّد! این (تعیین امام) ، در اختیار ما نیست. این کار ، تنها در اختیار خداوند عز و جل است، که یکی را پس از دیگری ، فرو می فرستد [و معرّفی و تعیین می کند]».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الإِمامَةَ عَهدٌ مِنَ اللّهِ عز و جل مَعهودٌ لِرِجالٍ مُسَمَّينَ ، لَيسَ لِلإِمامِ أن يَزوِيَها عَنِ الَّذى يَكونُ مِن بَعدِهِ. (1)

الكافى عن عبد الأعلى مولى آل سام عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِى الْمُلْکَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّن تَشَاءُ» (2) أَلَيسَ قَد آتَى اللّهُ عز و جل بَنى اُمَيَّةَ المُلکَ ؟ قالَ : لَيسَ حَيثُ تَذهَبُ إِلَيهِ ، إنَّ اللّهَ عز و جل آتانَا المُلکَ وأَخَذَتهُ بَنو اُمَيَّةَ ، بِمَنزِلَهِ الرَّجُلِ يَكونُ لَهُ الثَّوبُ فَيَأخُذُهُ الآخَرُ ، فَلَيسَ هُوَ لِلَّذى أخَذَهُ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّهُ لَمّا كانَ الإِمامُ مُفتَرَضَ الطَّاعَهِ ، لَم يَكُن بُدٌّ مِن دِلالَهٍ تَدُلُّ عَلَيهِ ويَتَمَيَّزُ بِها مِن غَيرِهِ ، وهِىَ القَرابَهُ المَشهورَهُ وَالوَصِيَّهُ الظّاهِرَهُ ، لِيُعرَفَ مِن غَيرِهِ ويُهتَدى إلَيهِ بِعَينِهِ. (4)

عنه عليه السلام :هَل يَعرِفونَ قَدرَ الإِمامَهِ ومَحَلَّها مِنَ الاُمَّهِ فَيَجوزَ فيهَا اختِيارُهُم ؟ إنَّ الإِمامَهَ أجَلُّ قَدرا ، وأَعظَمُ شَأنا وأَعلى مَكانا ، وأَمنَعُ جانِبا ، وأبعَدُ غَورا (5) مِن أن يَبلُغَهَا النّاسُ بِعُقولِهِم ، أو يَنالوها بِآرائِهِم ، أو يُقيموا إماما بِاختِيارِهِم . إنَّ الإِمامَهَ خَصَّ اللّهُ عز و جل بِها إبراهيمَ الخَليلَ عليه السلام بَعدَ النُّبُوَّهِ وَالخُلَّهِ (6) مَرتَبَهً ثالِثَهً ، وفَضيلَهً شَرَّفَهُ بِها وأَشادَ بِها ذِكرَهُ ، فَقالَ : «إنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَقالَ الخَليلُ عليه السلام سُرورا بِها : «وَ مِن ذُرِّيَّتِى» قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» فَأَبطَلَت هذِهِ الآيَهُ إمامَهَ كُلِّ ظالِمٍ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وصارَت فِى الصَّفوَهِ. (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 278 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 472 ح 12 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 23 ص 72 ح 15 وراجع : الإمامه والتبصره : ص 165 ح 17 و 18 و ص 166 ح 19 و 20 .
2- .آل عمران : 26 .
3- .الكافى : ج 8 ص 266 ح 389 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 166 ح 23 عن داود بن فرقد ، بحار الأنوار : ج 23 ص 288 ح 15 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 102 ح 1 ، علل الشرائع : ص 254 ح 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان النيسابورى ، بحار الأنوار : ج 25

ص 145 ح 17 .
5- .غَورُ كلّ شىء : عمقه وبُعده (النهايه : ج 3 ص 393 «غور») .
6- .الخُلَّةُ : الصداقه والمحبّه التى تخلّلت القلبَ فصارت خِلالَهُ (النهايه : ج 2 ص 72 «خلل») .
7- .الكافى : ج 1 ص 199 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 217 ح 1 ، كمال الدين : ص 676 ح 31 ، الاحتجاج : ج 2 ص 440 ح 310 ، الغيبه للنعمانى :ص 217 ح 6 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 121 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :امامت ، عهدی است از جانب خداوند عز و جل که به مردانی نام برده ، سپرده شده است. امام ، حق ندارد آن را از امامی که پس از اوست ، دور بدارد.

الکافی به نقل از عبد الأعلی، وابسته خاندان سام :به امام صادق علیه السلام گفتم: [به استناد آیه] «بگو: بار خدایا! تویی که مالک فرمان روایی هستی . هر آن کس را که خواهی ، فرمان روایی می بخشی و از هر که بخواهی ، فرمان روایی را باز می ستانی» ، آیا نه این است که خداوند عز و جل ، به بنی امیّه فرمان روایی بخشید؟! فرمود: «چنین نیست که تو می پنداری. خداوند عز و جل فرمان روایی را به ما داد ؛ امّا بنی امیّه آن را غصب کردند، همانند مردی که جامه ای داشته باشد و دیگری آن را از او غصب کند. این جامه ، از آنِ کسی نیست که غصبش کرده است».

امام رضا علیه السلام :از آن جا که امام ، اطاعتش واجب است ، ناچار باید دلیلی بر او دلالت کند که با آن ، از غیر امام، متمایز شود. این دلیل ، همان خویشاوندیِ مشهور و وصیت آشکار است، تا [امام]از غیر خود ، شناخته گردد و بعینه دانسته شود.

امام رضا علیه السلام :مگر [مردم] مقام امامت و جایگاه او در میان امّت را می دانند تا انتخابشان در این مورد روا باشد؟! امامت ، مقامی والاتر و شأنی بزرگ تر و جایگاهی بلندتر و رفیع تر و ژرفایی بیشتر از آن دارد که مردم ، با خردهای خویش به آن برسند یا با اندیشه هایشان ، بِدان دست یابند یا با گزینش خود ، امامی را تعیین کنند. امامت را خداوند عز و جل بعد از مقام نبوّت و خلیلی، به عنوان مرتبت سوم، به ابراهیم خلیل علیه السلام ارزانی داشت و او را به این فضیلت، مفتخر ساخت و با آن ، از او تمجید کرد و فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» . و خلیل شادمانه گفت: «و از فرزندانم؟» ، خداوند تبارک و تعالی فرمود: «عهد من ، به ستمکاران نمی رسد» . پس این آیه، پیشواییِ هر ستمکاری را تا روز رستاخیز ، باطل [و ممنوع]ساخت، و [امامت ،]مختصّ برگزیدگان شد.

.

كمال الدّين عن سعد بن عبد اللّه القمّى فيما قالَ لِلحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ عليه السلام :أخبِرنى يا مَولاىَ عَنِ العِلَّهِ الَّتى تَمنَعُ القَومَ مِنِ اختِيارِ إمامٍ لِأَنفُسِهِم ؟ قالَ : مُصلِحٍ أو مُفسِدٍ ؟ قُلتُ : مُصلِحٍ ، قالَ : فَهَل يَجوزُ أن تَقَعَ خِيرَتُهُم عَلَى المُفسِدِ بَعدَ أن لا يَعلَمَ أحَدٌ ما يَخطُرُ بِبالِ غَيرِهِ مِن صَلاحٍ أو فَسادٍ ؟ قُلتُ : بَلى . قالَ : فَهِىَ العِلَّهُ ، وأُورِدُها لَکَ بِبُرهانٍ يَنقادُ لَهُ عَقلُکَ : أخبِرنى عَنِ الرُّسُلِ الَّذينَ اصطَفاهُمُ اللّهُ تَعالى ، وأنزَلَ عَلَيهِمُ الکِتابَ وأَيَّدَهُم بِالوَحىِ وَالعِصمَهِ ، إذ هُم أعلامُ الاُمَمِ وَأهدى إلى الاِختِيارِ ، مِنهُم موسى وعيسى عليهماالسلام ، هَل يَجوزُ مَعَ وُفورِ عَقلِهِما وکَمالِ عِلمِهِما إذا هَمّا بِالاِختِيارِ أن يَقَعَ خِيرَتُهُما عَلَى المُنافِقِ وهُما يَظُنّانِ أنَّهُ مُؤمِنٌ ؟ قُلتُ : لا. فَقالَ : هذا موسى کَليمُ اللّهِ مَعَ وُفورِ عَقلِهِ ، وکَمالِ عِلمِهِ ، ونُزولِ الوَحىِ عَلَيهِ ، اختارَ مِن أعيانِ قَومِهِ ووُجوهِ عَسکَرِهِ لِميقاتِ رَبِّهِ سَبعينَ رَجُلاً مِمَّن لا يَشُکَّ فى إيمانِهِم وإخلاصِهِم ، فَوَقَعَت خِيرَتُهُ عَلَى المُنافِقينَ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِّمِيقَاتِنَا» (1) . . . فَلَمّا وَجَدنَا اختِيارَ مَن قَدِ اصطَفاهُ اللّهُ لِلنُّبُوَّهِ واقِعا عَلَى الأَفسَدِ دونَ الأَصلَحِ ، وهُوَ يَظُنُّ أنَّهُ الأَصلَحُ دونَ الأَفسَدِ ، عَلِمنا أن لَا اختِيارَ إلّا لِمَن يَعلَمُ ما تُخفِى الصُّدورُ وما تُکِنُّ الضَّمائِرُ. (2)

.

1- .الأعراف : 155 .

2- .كمال الدين : ص 461 ح 21 ، الاحتجاج : ج 2 ص 530 ح 341 ، دلائل الإمامه : ص 514 ح 492 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 68 ح 3 .

کمال الدین به نقل از سعد بن عبد اللّه قمی :[در سخنانی به امام مهدی علیه السلام] گفتم : سَروَرم ! بفرمایید به چه علّت ، مردم نمی توانند برای خود ، امام (پیشوا) انتخاب کنند؟ فرمود: «پیشوای مصلح یا مفسد؟». گفتم: مصلح. فرمود: «آیا با وجود این که هیچ کس نمی داند چه اندیشه درست یا نادرستی در ذهن دیگری می گذرد ، این احتمال وجود دارد که مردم [به اشتباه] ، مفسدی را انتخاب کنند؟». گفتم: آری. فرمود: «علّت ، همین است. من، آن را با برهانی برایت توضیح می دهم تا خردَت قانع شود: به من بگو، پیامبرانی که خداوند بزرگ ، ایشان را برگزید و کتاب بر آنان فرو فرستاد و با وحی و عصمت ، حمایتشان کرد، با آن که نخبگان امّت ها هستند و برای انتخاب کردن ، شایسته ترند، از جمله موسی و عیسی علیهماالسلام ، آیا این دو، با وجود برخورداری از خِرَد فراوان و کمال دانش، اگر بخواهند انتخاب کنند ، احتمال دارد که منافقی را انتخاب کنند و خیال کنند مؤمن است؟». گفتم: خیر. فرمود: «امّا همین موسی کلیم اللّه ، با وجود خرد فراوان و کمال علمش و نزول وحی بر او ، از میان بزرگان قومش و سران لشکرش هفتاد مرد را برای میعاد پروردگارش برگزید که در ایمان و اخلاص آنان تردید نداشت ؛ ولی در میان آنان، منافقان هم انتخاب شدند. خداوند عز و جل می فرماید: «و موسی هفتاد مرد از قومش را برای میعاد ما برگزید» ... . پس حال که دیدیم انتخاب کسی که خداوند، او را برای پیغمبری برگزیده بود ، به افسد تعلّق گرفت و نه اصلح ، در حالی که به گمان خودش اصلح بودند و نه افسد، در می یابیم که انتخاب ، تنها ، حقّ کسی است که از آنچه سینه ها پنهانش می دارند و نهان ها نهانش می کنند ، آگاه است».

.

6 / 2العِصمَةُ مِنَ الزَّلَلِالإمام علىّ عليه السلام :كِبارُ حُدودِ وِلايَهِ الإِمامِ المَفروضِ الطّاعَهِ ، أن يُعلَمَ أنَّهُ مَعصومٌ مِنَ الخَطَأِ وَالزَّلَلِ وَالعَمدِ ، وِمِنَ الذُّنوبِ كُلِّها صَغيرِها وكَبيرِها ، لا يَزِلُّ ولا يُخطِئُ ، ولا يَلهو بِشَىءٍ مِنَ الاُمورِ المُوبِقَهِ (1) لِلدّينِ ، ولا بِشَىءٍ مِنَ المَلاهى . وأنَّهُ أعلَمُ النّاسِ بِحَلالِ اللّهِ وحَرامِهِ ، وفَرائِضِهِ وسُنَنِهِ وأحكامِهِ ، مُستَغنٍ عَن جَميعِ العالَمِ ، وغَيرُهُ مُحتاجٌ إلَيهِ ، وأنَّهُ أسخَى النّاسِ ، وأشجَعُ النّاسِ. (2)

عنه عليه السلام :الإِمامُ المُستَحِقُّ لِلإِمامَهِ لَهُ عَلاماتٌ ، فَمِنها أن يُعلَمَ أنَّهُ مَعصومٌ مِنَ الذُّنوبِ كُلِّها صَغيرِها وكَبيرِها ، لا يَزِلُّ فِى الفُتيا ، ولا يُخطِئُ فِى الجَوابِ ، ولا يَسهو ولا يَنسى ، ولا يَلهو بِشَىءٍ مِن أمرِ الدُّنيا. (3)

الإمام الباقر عليه السلام :لَعَمرى ما فِى الأَرضِ ولا فِى السَّماءِ وَلِىٌّ للّهِ عَزَّ ذِكرُهُ إلّا وهُوَ مُؤَيَّدٌ ، ومَن اُيِّدَ لَم يُخطِ ، وما فِى الأَرضِ عَدُوٌّ للّهِ عَزَّ ذِكرُهُ إلّا وهُوَ مَخذولٌ ، ومَن خُذِلَ لَم يُصِب. (4)

معانى الأخبار عن حسين الأشقر :قُلتُ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : ما مَعنى قَولِكُم : إنَّ الإِمامَ لا يَكونُ إلّا مَعصوما؟ فَقالَ: سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن ذلِكَ فَقالَ : المَعصومُ هُوَ المُمتَنِعُ بِاللّهِ مِن جَميعِ مَحارِمِ اللّهِ ، وقالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : «وَمَن يَعْتَصِم بِاللّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (5) . (6)

.

1- .المُوبِقُ : المُهلِكُ ، والموبِقات : الذنوب المهلكات (النهايه : ج 5 ص 146 «وبق») .
2- .بحار الأنوار : ج 68 ص 389 ح 39 نقلاً عن كتاب بيان أنواع القرآن .
3- .بحار الأنوار : ج 25 ص 164 نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .
4- .الكافى : ج 1 ص 246 ح 1 عن الحسن بن العبّاس بن الحريش عن الإمام الجواد عن الإمام الصادق عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 25 ص 77 ح 64 .
5- .آل عمران : 101 .
6- .معانى الأخبار : ص 132 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 194 ح 6 .

6 / 2 مصونیّت از خطا و لغزش

6 / 2مصونیّت از خطا و لغزشامام علی علیه السلام :و بزرگ ترین مرز [و ملاک] ولایتِ پیشوای واجب الطاعه ، آن است که بدانند او از خطا و لغزش و گناه عمدی، و از هر گناهی، کوچک و بزرگ، مصون است؛ نه می لغزد، نه خطا می کند، و نه به کمترین چیزی از امور دین برانداز و یا لهو و لعب می پردازد. او داناترینِ مردم به حلال و حرام خدا و فرایض و مستحبّات و احکام اوست، و از همه جهانیان، بی نیاز است و دیگران نیازمند اویند، و بخشنده ترین و دلیرترینِ مردمان است.

امام علی علیه السلام :پیشوای سزامند پیشوایی ، نشانه هایی دارد. از جمله آنها، این است که او از همه گناهان، خُرد و کلان، مصون است، در فتوا نمی لغزد، در پاسخْ خطا نمی کند، دچار سهو و فراموشی نمی شود، و به هیچ یک از امور دنیا سرگرم نمی شود.

امام باقر علیه السلام :به جانم سوگند که نه در زمین و نه در آسمان ، دوستی برای خداوندِ بلندنام نیست ، مگر آن که تأیید شده [از سوی خداوند] است و کسی که تأیید شود ، خطا نمی کند، و در روی زمین ، دشمنی برای خداوندِ بلندنام نیست ، مگر آن که وا نهاده [از جانب خداوند] است و کسی که وا نهاده باشد ، به حق نمی رسد [و دچار خطا می شود].

معانی الأخبار به نقل از حسین اشقر :به هشام بن حَکَم گفتم: این که شما می گویید امام باید معصوم باشد، به چه معناست؟ گفت: من در این باره ، از صادق علیه السلام سؤال کردم . فرمود: «معصوم کسی است که به واسطه [عنایت]خداوند از همه حرام های خدا خودداری می کند. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و هر که به خدا تمسّک جوید ، قطعا به راه راست، هدایت شده است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَفرِضُ اللّهُ عز و جل عَلى عِبادِهِ طاعَةَ مَن يَعلَمُ أَنَّهُ يُغويهِم ويُضِلُّهُم ، ولا يَختارُ لِرِسالَتِهِ ولا يَصطَفى مِن عِبادِهِ مَن يَعلَمُ أَنَّهُ يَكفُرُ بِهِ ويَعبُدُ الشَّيطانَ دونَهُ ، ولا يَتَّخِذُ عَلى خَلقِهِ حُجَّةً إلّا مَعصوما. (1)

عنه عليه السلام فى خُطبَةٍ لَهُ يَذكُرُ فيها صِفاتِ الإمامِ :لَم يَزَل مَرعِيّا بِعَينِ اللّهِ ، يَحفَظُهُ ويَكلَؤُهُ بِسِترِهِ ، مَطرودا عَنهُ حَبائِلُ (2) إبليسَ وجُنودِهِ ، مَدفوعاعَنهُ وُقوبُ الغَواسِقِ (3) ونُفوثُ (4) كُلِّ فاسِقٍ ، مَصروفا عَنهُ قَوارِفُ (5) السّوءِ ، مُبَرَّأً مِنَ العاهاتِ ، مَحجوبا عَنِ الآفاتِ ، مَعصوما مِنَ الزَّلّاتِ ، مَصونا عَنِ الفَواحِشِ كُلِّها ، مَعروفا بِالحِلمِ وَالبِرِّ فى يَفاعِهِ (6) ، مَنسوبا إلَى العَفافِ وَالعِلمِ وَالفَضلِ عِندَ انتِهائِهِ. (7)

الإمام الرضا عليه السلام :الإمامُ : المُطَهَّرُ مِنَ الذُّنوبِ ، وَالمُبَرَّأُ عَنِ العُيوبِ ، المَخصوصُ بِالعِلمِ، المَوسومُ بِالحِلمِ ، نِظامُ الدّينِ ، وعِزُّ المُسلِمينَ ، وغَيظُ المُنافِقينَ ، وبَوارُ الكافِرينَ. (8)

.

1- .التوحيد : ص 407 ح 5 ، الخصال : ص 608 ح 9 كلاهما عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 10 ص 227 ح 1 .
2- .حبائل الشيطان : مصائده (النهايه : ج 1 ص 333 «حبل») .
3- .الغاسقُ إذا وقب : أى الليل إذا دخل وأقبل بظلامه (النهايه : ج 5 ص 212 «وقب») .
4- .النَّفْثُ : شبيه بالنفخ وهو أقلّ من التفل (النهايه : ج 5 ص 88 «نفث») .
5- .قَرَفَ الذَّنْبَ واقترفه : إذا عمله (النهايه : ج 4 ص 45 «قرف») .
6- .أيفَعَ الغلامُ فهو يافع : إذا شارفَ الاحتلام ولمّا يحتلم . واليَفاع : اليافِع (اُنظر : النهايه : ج 5 ص 299 «يفع») .
7- .الكافى : ج 1 ص 204 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 226 ح 7 وليس فيه صدره إلى «وجنوده» وكلاهما عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : ج 25 ص152 ح 25 .
8- .الكافى : ج 1 ص 200 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 98 ح 2 ، الأمالى للصدوق : ص 776 ح 1049 ، الاحتجاج : ج 2 ص 443 ح 310 كلّها عن عبد العزيزبن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 124 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل بر بندگان خود ، فرمان برداری از کسی را که می داند منحرف و گم راهشان می کند ، واجب نمی گردانَد و کسی را که می داند بدو کفر می ورزد و به جای او ، شیطان را بندگی می کند ، برای رسالت خود بر نمی گزیند و او را بنده برگزیده خویش قرار نمی دهد، و بر خلق خود ، حجّتی جز معصوم نمی نهد.

امام صادق علیه السلام در سخنرانی ای که در آن ، از «صفات امام» یاد می کند :پیوسته زیر نظر خدا ، از او مراقبت می شود و خداوند با پرده [عصمتِ] خویش ، او را حفظ و حراست می کند. دام های ابلیس و لشکرش ، از او دور می شوند، و ورود شب های تار (باطل) و دمیدن [وسوسه یا افسونِ] نابه کاران ، از او دفع می گردند و اعمال بد از او برگردانیده می شوند. از معلولیت ها مبرّا، از آفت ها برکنار، از لغزش ها محفوظ، و از هر گونه زشتکاری ای مصون است. در جوانی اش به بردباری و نیکوکاری (/ طاعت) ، معروف است و در پیری به پاک دامنی و دانش و فضیلت ، منسوب است.

امام رضا علیه السلام :امام از گناهان، پاک و از عیب ها مبرّاست. دانش ، مخصوص اوست و بردباری، نشان او . شیرازه دین است و مایه عزّت مسلمانان و خشم منافقان و نابودیِ کافران.

.

الخصال عن محمّد بن أبى عمير :ما سَمِعتُ و لا استَفَدتُ مِن هِشامِ بنِ الحَكَمِ فى طولِ صُحبَتى لَهُ شَيئا أحسَنَ مِن هذَا الكَلامِ فى عِصمَهِ الإِمامِ ، فَإِنّى سَأَلتُهُ يَوما عَنِ الإِمامِ أهُوَ مَعصومٌ ؟ فَقالَ : نَعَم ، فَقُلتُ : فَما صِفَهُ العِصمَهِ فيهِ ؟ وبِأىِّ شَىءٍ يُعرَفُ ؟ قالَ : إنَّ جَميعَ الذُّنوبِ لَها أربَعَهُ أوجُهٍ لا خامِسَ لَها : الحِرصُ (1) وَالحَسَدُ وَالغَضَبُ وَالشَّهوَهُ ، فَهذِهِ مَنفِيَّهٌ عَنهُ . لا يَجوزُ أن يَكونَ حَريصا عَلى هذِهِ الدُّنيا وهِىَ تَحتَ خاتَمِهِ ، لِأَنَّهُ خازِنُ المُسلِمينَ ، فَعَلى ماذا يَحرِصُ ؟! ولا يَجوزُ أن يَكونَ حَسودا ، لِأَنَّ الإِنسانَ إنَّما يَحسِدُ مَن فَوقَهُ ولَيسَ فَوقَهُ أحَدٌ ، فَكَيفَ يَحسِدُ مَن هُوَ دونَهُ ؟! و لا يَجوزُ أن يَغضَبَ لِشَىءٍ مِن اُمورِ الدُّنيا إلّا أن يَكونَ غَضَبُهُ للّهِ عز و جل ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جلقَد فَرَضَ عَلَيهِ إقامَهَ الحُدودِ ، وألّا تَأخُذَهُ فِى اللّهِ لَومَهُ لائِمٍ ، وَلا رَأفَهٌ فى دينِهِ ، حَتّى يُقيمَ حُدودَ اللّهِ عز و جل . ولا يَجوزُ لَهُ أن يَتَّبِعَ الشَّهواتِ ، ويُؤثِرَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل حَبَّبَ إلَيهِ الآخِرَهَ كَما حَبَّبَ إلَينَا الدُّنيا ، فَهُوَ يَنظُرُ إلَى الآخِرَهِ كَما نَنظُرُ إلَى الدُّنيا ، فَهَل رَأَيتَ أحَدا تَرَكَ وَجها حَسَنا لِوَجهٍ قَبيحٍ ، وطَعاما طَيِّبا لِطَعامٍ مُرٍّ ، وثَوبا لَيِّنا لِثَوبٍ خَشِنٍ ، ونِعمَهً دائِمَهً باقِيَهً لِدُنيا زائِلَهٍ فانِيَهٍ ؟! (2)

.

1- .الحِرْصُ : الجَشَعُ (الصحاح : ج 3 ص 1032 «حرص») .
2- .الخصال : ص 215 ح 36 ، معانى الأخبار :ص 133 ح 3 ، علل الشرائع : ص 204 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 192 ح 1 .

الخصال به نقل از محمّد بن ابی عُمَیر :در تمام دوران مصاحبتم با هشام بن حَکَم ، چیزی زیباتر از این سخن در باره عصمت امام ، از او نشنیدم و بهره نبردم. روزی از او پرسیدم: آیا امام ، معصوم است؟ گفت: آری . گفتم: نشان عصمتِ او چیست و به چه چیزی شناخته می شود؟ گفت: خاستگاه همه گناهان ، چهار چیز است و پنجمی ندارد: آزمندی، حسادت، خشم ، شهوت. و هیچ یک از اینها در امام نیست. روا نیست بر این دنیا که زیر نگینِ اوست ، آزمند باشد؛ چرا که او خزانه دار مسلمانان است. بنا بر این ، به چه چیزی آز ورزد؟! روا نیست حسود باشد؛ چرا که انسان به کسی حسادت می ورزد که برتر از اوست، و هیچ کس برتر از امام نیست. بنابر این، به کسی که پست تر از اوست ، چه حسادتی بورزد؟! روا نیست برای چیزی از امور دنیا به خشم آید ، مگر آن که خشمش برای خداوند عز و جل باشد؛ چرا که خداوند عز و جل اجرای حدود را بر او واجب گردانیده است و موظّف است در راه خدا ، سرزنش هیچ سرزنشگری در او کارگر نیفتد و در [اجرای احکام و حدود] دین خدا ، دلسوزی، او را در نگیرد تا آن که حدود خداوند را اجرا کند. روا نیست که از شهوات (خواهش های نفسانی) پیروی کند و دنیا را بر آخرت برگزیند؛ زیرا خداوند ، آخرت را محبوب او قرار داده است، چنان که دنیا را محبوب ما. پس او همواره آخرت را در نظر دارد، چنان که ما دنیا را در نظر داریم . آیا هرگز دیده ای که کسی روی زیبایی را به خاطر رویی زشت، و خوراک لذیذی را به خاطر خوراکی تلخ، و جامه لطیفی را به خاطر جامه ای زبر، و نعمت پایدار و ماندگاری را به خاطر دنیایی رفتنی و فناپذیر ، رها کند؟!

.

6 / 3التَّقَدُّمُ فِی العِلمِالکتاب«قُلْ هَلْ مِن شُرَکَائِکُم مَّن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمَّن لَا یَهِدِّی إِلَّا أَن یُهْدَی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :ما وَلَّت اُمَّهٌ أمرَها رَجُلاً قَطُّ وفیهِم مَن هُوَ أعلَمُ مِنهُ ، إلّا لَم یَزَل أمرُهُم یَذهَبُ سَفالاً ، حَتّی یَرجِعوا إلی ما تَرَکوا. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن أمَّ قَوما وفیهِم مَن هُوَ أعلَمُ مِنهُ ، لَم یَزَل أمرُهُم إلَی السَّفالِ إلی یَومِ القِیامَهِ. (3)

.

1- .یونس : 35 .
2- .الأمالی للطوسی : ص 566 ح 1174 عن عبد الرحمن بن کثیر عن الإمام الصادق عن أبیه عن الإمام زین العابدین عن الإمام الحسن علیهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 350 ح 56 عن سلیم بن قیس عن الإمام علیّ علیه السلام و ج 2 ص 66 ح 156 ، العدد القویّه : ص 51 ح 62 وفیهما «ملّه عبده العجل» بدل«ماترکوا» وکلاهما عن سلیم بن قیس عن الإمام الحسن علیه السلام ، کتاب سلیم بن قیس : ج 2 ص 699 عن الإمام علیّ علیه السلام وکلّها عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 44ص 22 ح 6 .
3- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 56 ح 194 ، ثواب الأعمال : ص 246 ح 1 بزیاده «وأفقه» بعد «أعلم منه» ، علل الشرائع : ص 326 ح 4 ، المحاسن : ج 1ص 177 ح 276 بزیاده «أو أفقه منه» بعد «أعلم منه» ، بحار الأنوار : ج 88 ص 88 ح 51 ؛ الفردوس : ج 3 ص 599 ح 5878 عن ابن عمر بزیاده «من أقرأ القرآن» بعد «وفیهم» و «أفقه» بدل «أعلم» ، کنز العمّال : ج 7 ص 590 ح 20397 .

6 / 3 برتری در علم

6 / 3برتری در علمقرآن«بگو: آیا از شریکان شما [برای خدا] ، کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟ بگو: خداست که به سوی حق رهبری می کند. پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند ، سزاوارتر است که مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد ، مگر آن که هدایت شود؟ ! شما را چه شده؟ ! چگونه داوری می کنید؟ !» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه امّتی زمام امور خود را به دست مردی بسپارد که در میان آنان ، داناتر از او نیز وجود داشته باشد، امورشان پیوسته رو به سقوط می رود ، مگر آن که به آنچه ترک کرده اند ، باز گردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس رهبریِ قومی را در حالی به عهده بگیرد که در میان آنان ، داناتر از او نیز وجود داشته باشد ، کار آن قوم تا روز قیامت ، پیوسته رو به انحطاط می رود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ضَرَبَ النّاسَ بِسَيفِهِ وَدعاهُم إلى نَفسِهِ وفِى المُسلِمينَ مَن هُوَ أعلَمُ مِنهُ ، فَهُوَ ضالٌّ مُتَكَلِّفٌ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن أمَّ قَوما إمامَةً عَمياءَ ، وفِى الاُمَّهِ مَن هُوَ أعلَمُ مِنهُ فَقَد كَفَرَ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَحمِلُ هذَا العِلمَ إلّا أهلُ البَصَرِ وَالصَّبرِ وَالعِلمِ بِمَواضِعِ الحَقِّ ، فَامضوا لِما تُؤمَرونَ بِهِ ، وقِفوا عِندَ ما تُنهَونَ عَنهُ ؛ ولاَ تَعجَلوا فى أمرٍ حَتّى تَتَبَيَّنوا ، فَإِنَّ لَنا مَعَ كُلِّ أمرٍ تُنكِرونَهُ غِيَرا (3) . (4)

عنه عليه السلام :مَجارِى الاُمورِ وَالأَحكامِ عَلى أيدِى العُلماءِ بِاللّهِ ، الاُمناءِ عَلى حَلالِهِ وحَرامِهِ. (5)

الكافى عن أبى حمزه :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : لا وَاللّهِ لا يَكونُ عالِمٌ جاهِلاً أبَدا ، عالِما بِشَىءٍ جاهِلاً بِشَىءٍ (6) ، ثُمَّ قالَ : اللّهُ أجَلُّ وأعَزُّ وأكرَمُ مِن أن يَفرِضَ طاعَةَ عَبدٍ يَحجُبُ عَنهُ عِلمَ سَمائِهِ وأرضِهِ ، ثُمَّ قالَ : لا يُحجَبُ ذلِکَ عَنهُ. (7)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 27 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 151 ح 261 ، الاحتجاج : ج 2 ص 277 ح240 كلّها عن عبد الكريم بن عتبه الهاشمى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى: ج 2 ص 85 ح 40 عن عبد الملک بن عتبه الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج47 ص213 ح 2.

2- .الصراط المستقيم : ج 3 ص 135 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، طرف من الأنباء : ص 454 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 487 ح 31 .

3- .فى شرح الأخبار : «عُذرا» بدل «غِيَرا» ، والظاهر أنّه الصواب . ولكن ابن أبى الحديد قال فى شرح هذه العباره : [أى]إنّ عندنا تغييرا لكلّ ما تنكرونه من الاُمور التى يثبت أنّه يجب إنكارها وتغييرها ؛ أى لستُ كعثمان أصرّ على ارتكاب ما اُنهى عنه ، بل اُغيّر كل ما ينكره المسلمون ويقتضيالحال والشرع تغييره (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 331) .

4- .نهج البلاغه : الخطبه 173 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 331 وراجع : شرح الأخبار : ج 1 ص 370 وفيه «عُذرا» بدل «غِيَرا» .
5- .تحف العقول : ص 238 عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 80 ح 37 .
6- .«لا يكون عالم» أى من وصفه اللّه فى كتابه بالعلم ، أو عالم افترض اللّه على النّاس طاعته ، أو من يستحقّ أن يُسمّى عالما ، والأوسط أظهر بقرينه آخرالخبر. «جاهلاً» أىَّ شىءٍ ممّا يحتاج الناس إليه. «عالما بشىء جاهلاً بشىءٍ» بدل تفصيل لقوله «جاهلاً». والحاصل أنَّ العالم الحقيقى من يكون عالما بجميع ما يحتاج إليه الاُمّه ، و إلّا فليس أحد من الناس لا يعلم شيئا (مرآه العقول : ج3 ص134 ح6).
7- .الكافى : ج 1 ص 262 ح 6 ، بصائر الدرجات : ص 124 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 780 ح 103 عن ضريس وليس فيه «عالما بشىء جاهلاً بشىء» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 109 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به ضرب شمشیرش مردم را به خویشتن فرا خوانَد و در میان مسلمانان ، داناتر از او وجود داشته باشد، آن کس گم راه و مدّعی ای دروغین است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان! هر کس کورکورانه پیشواییِ قومی را به دست گیرد و در میان امّت ، کسی داناتر از او وجود داشته باشد، کافر است.

امام علی علیه السلام :این عِلم (1) را کسی جز اهل بینش و شکیب و آگاه از جایگاه های حق، در اختیار ندارد. پس هر فرمانی را که به شما داده می شود ، اجرا کنید و از آنچه نهی می شوید ، خودداری ورزید و در هیچ کاری ، شتاب مَوَرزید تا آن که [حقیقت] بر شما روشن شود؛ چرا که ما برای هر کاری که شما آن را نپسندید و مخالف آن باشید ، تغییری (جای گُزینی) داریم . (2)

امام علی علیه السلام :جریان کارها و احکام ، به دست عالمانِ علمْ آموخته از خداست که امین حلال و حرام اویند.

الکافی به نقل از ابو حمزه :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: «به خدا سوگند که هیچ عالِمی [از عالمانِ پرورده خداوند] ، 3 هرگز جاهل نیست، که چیزی را بداند و چیزی را نداند». سپس فرمود: «خداوند ، بزرگ تر و ارجمندتر و بزرگوارتر از آن است که فرمانبری از بنده ای را واجب کند که علم آسمان و زمینش را از او باز داشته است» . سپس فرمود: «این ، از او باز داشته نمی شود».

.

1- .مقصود، «احکام جنگ با مسلمانان و زمان و شرایط آن» است. در برخی نسخه ها «عَلَم» آمده است؛ یعنی: این پرچم را .
2- .در شرح الأخبار در متن عربی حدیث، به جای «غِیَرا»، «عُذرا» آمده است که یعنی: «دلیلی داریم»؛ امّا ابن ابی الحدید، در شرح این عبارت، می گوید: «یعنی اموری را که معلوم است باید با آنها مخالفت کرد و تغییرشان داد و شما با آن مخالف هستید ، تغییر می دهیم. یعنی من همانند

عثمان نیستم که بر ارتکاب و ادامه آنچه از آن نهی می شوم ، اصرار ورزم ؛ بلکه هر آنچه را که مسلمانان نپسندند و شرایط و شرع مقتضیِ تغییر آن باشند ، تغییر خواهم داد».

الكافى عن ضريس الكناسى عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :قالَ لَهُ حُمرانُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أرَأيتَ ما کانَ مِن أمرِ عَلِیٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَینِ علیهم السلام وخُروجِهِم وقِیامِهِم بِدینِ اللّهِ عز و جل ، وما اُصیبوا مِن قَتلِ الطّواغیتِ إیّاهُم ، وَالظَّفَرِ بِهِم حَتّی قُتِلوا وغُلِبوا ؟ فَقالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : یا حُمرانُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی قَد کانَ قَدَّرَ ذلِکَ عَلَیهِم وقَضاهُ وأمضاهُ وحَتَمَهُ ، ثُمَّ أجراهُ ، فَبِتَقَدُّمِ عِلمٍ ذلِکَ إلَیهِم مِن رَسولِ اللّهِ ، قامَ عَلِیٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ ، وبِعِلمٍ صَمَتَ مَن صَمَتَ مِنّا. (1)

الإمام الباقر علیه السلام فى تَفسیرِ قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَاهِیمَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَءَاتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا» (2) :أمَّا الکِتابُ فَهُوَ النُّبُوَّةُ ، وأمَّا الحِکمَةُ فَهُمُ الحُکَماءُ مِنَ الأنبِیاءِ مِنَ الصَّفوَةِ ، وأمَّا المُلکُ العَظیمُ فَهُمُ الأئِمَّةُ الهُداةُ مِنَ الصَّفوَةِ ، وکُلُّ هؤُلاءِ مِنَ الذُّرِّیَّةِ الَّتی بَعضُها مِن بَعضٍ ، وَالعُلَماءِ الَّذینَ جَعَلَ اللّهُ فیهِمُ البَقِیَّةَ ، وفیهِمُ العاقِبَةُ وحِفظُ المیثاقِ ، حَتّی تَنقَضِیَ الدُّنیا وَالعُلماءُ . ولِوُلاهِ الأمرِ استِنباطُ العِلمِ ولِلهُداهِ . فَهذا شَأنُ الفَضلِ مِنَ الصَّفوَةِ وَالرُّسُلِ وَالأنبِیاءِ وَالحُکَماءِ وأئِمَّةِ الهُدی وَالخُلَفاءِ ، الَّذینَ هُم وُلاةُ أمرِ اللّهِ عز و جل ، وَاستِنباطِ عِلمِ اللّهِ ، وأهلُ آثارِ عِلمِ اللّهِ ، مِنَ الذُّرِّیَّةِ الَّتی بَعضُها مِن بَعضٍ ، مِنَ الصَّفوَةِ بَعدَ الأنبِیاءِ علیهم السلام مِنَ الآباءِ وَالإِخوانِ وَالذُّرِّیَّةِ مِنَ الأنبِیاءِ. (3)

.

1- .الکافى : ج 1 ص 281 ح 3 و ص 262 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 125 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 276 ح 5 .
2- .النساء : 54 .
3- .الکافى : ج 8 ص 118 ح 92 ، کمال الدین : ص 218 ح 2 نحوه ، تفسیر العیّاشى : ج 1 ص 168 ح 31 ولیس فیه ذیله من «فهذا شأن» وکلّها عن أبیحمزه ، بحار الأنوار : ج 11 ص 49 ح 49 .

الکافی به نقل از ضُرَیس کُناسی :حُمران به امام باقر علیه السلام گفت: قربانت گردم! نظر شما در باره کار علی و حسن و حسین علیهم السلام و خروج و قیام آنان و تلاششان برای برپا داشتن دین خداوند عز و جل و کشته شدن به دست طاغوت ها و مغلوب شدنشان تا جایی که کشته و مقهور شدند، چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «ای حمران! خداوند تبارک و تعالی این را [پیش تر] بر آنان مقدّر و حکم و امضا و حتمی کرده بود و سپس به اجرایش در آورد. بنا بر این، به علم و آگاهیِ قبلی در این باره که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان رسیده بود ، علی و حسن و حسین علیهم السلام قیام کردند و هر کس از ما خانواده هم که خاموشی گزید ، از روی همین علم و آگاهی است».

امام باقر علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند عز و جل که: «ما به خاندان ابراهیم ، کتاب و حکمت دادیم، و سلطنتی بزرگ عطایشان کردیم» :«کتاب»، همان نبوّت است؛ امّا «حکمت»، آنان حکیمانی از پیامبران و از برگزیدگان بودند، و «سلطنت بزرگ»، آنان پیشوایان راه نما از برگزیدگان بودند و اینان همگی از نسل یکدیگرند، و از علمایی هستند که خداوند ، یادگار (بازمانده موعود) را در میان ایشان نهاد و فرجام و حفظ پیمان نیز در میان ایشان است ، تا آن گاه که دنیا و عالمان به پایان رسند، و البته اولیای امر و راه نمایان ، [تواناییِ]استنباط علم دارند. این است مقام پُرفضیلت برگزیدگان و رسولان و پیامبران و حکیمان و پیشوایان هدایت و خلفا[ی راستین]؛ همانان که زمامدارانِ امر خداوند عز و جلو استنباط علم خدایند، اهل آثار علم خدا هستند، از فرزندانی که از نسل یکدیگرند، از برگزیدگان، بعد از پیامبران علیهم السلام ، یعنی پدران و برادران و فرزندان پیامبران.

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ لا يَجعَلُ حُجَّةً فى أرضِهِ يُسأَلُ عَن شَىءٍ، فَيَقولُ : لا أدرى. (1)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ أحكَمُ وأكرَمُ وأجَلُّ وأعلَمُ مِن أن يَكونَ احتَجَّ عَلى عِبادِهِ بِحُجَّهٍ ، ثُمَّ يُغَيِّبُ عَنهُم شَيئا مِن أمرِهِم. (2)

الكافى عن هشام بن الحكم :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِمِنى عَن خَمسِمِئَهِ حَرفٍ مِنَ الكَلامِ ، فَأَقبَلتُ أقولُ : يَقولونَ : كَذا وكَذا ، قالَ : فَيَقولُ : قُل : كَذا وكَذا ، قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، هذَا الحَلالُ وهذَا الحَرامُ ، أعلَمُ أنَّکَ صاحِبُهُ وأنَّکَ أعلَمُ النّاسِ بِهِ ، وهذا هُوَ الكَلامُ . فَقالَ لى : وَيکَ (3) يا هِشامُ ! لا يَحتَجُّ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى عَلى خَلقِهِ بِحُجَّهٍ لا يَكونُ عِندَهُ كُلُّ ما يَحتاجونَ إلَيهِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ فِى الإِمامِ آيَهً لِلمُتَوَسِّمينَ (5) ، وهُوَ السَّبيلُ المُقيمُ ، يَنظُرُ بِنورِ اللّهِ ، ويَنطِقُ عَنِ اللّهِ ، لا يَعزُبُ (6) عَلَيهِ شَىءٌ مِمّا أرادَ. (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 227 ح 1 ، التوحيد : ص 275 ح 1 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 10 ص 239 ح 1 .
2- .بصائر الدرجات : ص 122 ح 1 عن إسماعيل الأزرق ، بحار الأنوار : ج 26 ص 137 ح 1 .
3- .وَى : كلمه تعجُّب ، وقيل زجر . وقد تليها كاف الخطاب ، تقول : وَيْکَ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 1061 «وَى») . وفى بعض نسخ المصدر : «ويحَکَ» .
4- .الكافى : ج 1 ص 262 ح 5 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 551 ح 491 ، الأمالى للطوسى : ص 46 ح 55 ، بصائر الدرجات : ص 123 ح 3 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 138 ح 7 .
5- .المُتَوسِّمين : المعتبرين ، العارفين ، المتّعظين (مفردات ألفاظ القرآن : ص 871 «وسم») .
6- .عَزُبَ يَعْزُبُ : إذا أبْعَدَ (النهايه : ج 3 ص 227 «عزب») .

7- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 248 ح 31 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 126 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :خداوند در زمین خود ، حجّتی نمی گمارد که اگر از او سؤالی شود ، بگوید: نمی دانم.

امام صادق علیه السلام :خداوند ، حکیم تر و بزرگوارتر و بزرگ تر و داناتر از آن است که حجّتی بر بندگانش قرار دهد و سپس چیزی از امور [مورد نیاز]بندگانش را از آنان پنهان بدارد.

الکافی به نقل از هشام بن حکم :در مِنا، از امام صادق علیه السلام در باره پانصد مطلب از علم کلام ، سؤال کردم و می گفتم: آنان (متکلّمان عامّه) چنین و چنان می گویند، و ایشان به من می فرمود: «تو چنین و چنان بگو». من [که از تسلّط علمیِ امام و چیره دستی اش در مسائل علم کلام ، تعجّب کرده بودم]گفتم: قربانت گردم! حلال و حرام را البتّه می دانم که در قبضه شماست و شما داناترینِ مردم به آنها هستید ؛ امّا اینها علم کلام است؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای هشام! خداوند تبارک و تعالی برای خلق خود حجّتی قرار نمی دهد که همه آنچه را مردم به آن نیاز دارند ، نداند».

امام صادق علیه السلام :در امام ، نشانه ای برای پندپذیران (نشانه شناسان) است. او راه راست است، با نور خدا می نگرد و از جانب خدا سخن می گوید و هیچ چیز، از آنچه اراده می کند، بر او پوشیده نیست.

.

عنه علیه السلام :اِتَّقوا الحُکومَهَ ، فَإِنَّ الحُکومَهَ إنَّما هِیَ لِلإِمامِ العالِمِ بِالقَضاءِ ، العادِلِ فِی المُسلِمینَ ، لِنَبِیٍّ أو وَصِیِّ نَبِیٍّ. (1)

الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّما مَنزِلَهُ الإِمامِ فِی الأَرضِ بِمَنزِلَهِ القَمَرِ فِی السَّماءِ ، وفی مَوضِعِهِ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلی جَمیعِ الأَشیاءِ کُلِّها. (2)

الإمام الرضا علیه السلام :إنَّ الأَنبِیاءَ وَالأَئِمَّهَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم ، یُوَفِّقُهُمُ اللّهُ ویُؤتیهِم مِن مَخزونِ عِلمِهِ وحُکمِهِ ما لا یُؤتیهِ غَیرَهُم ، فَیَکونُ عِلمُهُم فَوقَ عِلمِ أهلِ الزَّمانِ ، فی قَولِهِ تَعالی : «أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمَّن لَا یَهِدِّی إِلَّا أَن یُهْدَی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ» (3) ، وقَولِهِ تَبارَکَ وتَعالی : «وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا» (4) ، وقَولِهِ فی طالوتَ : «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَیْکُمْ وَزَادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَن یَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ» (5) . وقالَ لِنَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله : «وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَیْکَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَعَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُن تَعْلَمُ وَکَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ عَظِیمًا» (6) ، وقالَ فِی الأَئِمَّهِ مِن أهلِ بَیتِ نَبِیِّهِ وعِترَتِهِ وذُرِّیَّتِهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم : «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَاهِیمَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَءَاتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا * فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَکَفَی بِجَهَنَّمَ سَعِیرًا» (7) . (8)

.

1- .الکافی : ج 7 ص 406 ح 1 ، تهذیب الأحکام :ج 6 ص 217 ح 511 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 5 ح 3222 کلّها عن سلیمان بن خالد ،وسائل الشیعه : ج 18 ص 7 ح 33076 .
2- .بصائر الدرجات : ص 443 ح 8 عن أحمد بن محمّد ، بحار الأنوار : ج 26 ص 136 ح 14 .
3- .یونس : 35 .
4- .البقره : 269 .
5- .البقره : 247 .
6- .النساء : 113 .
7- .النساء : 54 و 55 .
8- .الکافی : ج 1 ص 202 ح 1 ، کمال الدین : ص 680 ح 31 ، معانی الأخبار : ص 100 ح 2 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص221 ح 1 ،

الأمالى للصدوق : ص778 ح 1049 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 127 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :از داوری کردن بپرهیزید ؛ زیرا داوری، در حقیقت، از آنِ پیشوای دانا به قضاوت و دادگر با مسلمانان است؛ از آنِ پیامبر یا وصیّ پیامبر.

امام کاظم علیه السلام :جایگاه امام در زمین ، به سانِ ماه در آسمان است. با آن که در جای خود است ، به همه چیز آگاهی و احاطه دارد.

امام رضا علیه السلام :خداوند، پیامبران و امامان را که درودهای خدا بر ایشان باد توفیق می بخشد و به ایشان از خزانه دانش و قدرتش چیزی را می دهد که به دیگران نمی دهد. از این رو ، دانش آنان، فوق دانش مردم هم روزگار است. خداوند متعال فرموده است: «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند ، سزاوارتر است از او پیروی شود، یا کسی که هدایت نمی کند مگر آن که هدایت شود؟ ! شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟ !» و نیز فرموده است: «و هر که حکمت داده شود ، بی گمان، خیر بسیار به او داده شده است» ، و در باره طالوت می فرماید: «خدا او را بر شما برگزید و او را در دانش و نیروی بدن ، بر شما فزونی داد و خدا مُلک خویش را به هر کس که بخواهد ، می دهد، و خدا گشایشگر داناست» . و به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «و خدا کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد و آنچه را نمی دانستی ، به تو آموخت و تفضّل خدا بر تو ، همواره بزرگ است» . و در باره پیشوایان از اهل بیت پیامبرش و عترت و فرزندان او که درودهای خدا بر ایشان باد فرموده است: «بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده، رشک می ورزند. در حقیقت ، ما به خاندان ابراهیم ، کتاب و حکمت دادیم و به آنان مُلکی بزرگ بخشیدیم. پس برخی از آنان ، به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان ، از او روی برتافتند و [ایشان را]دوزخِ پُرشراره بس است» .

.

6 / 4التَّقَدُّمُ فِی العَمَلِالإمام علیّ علیه السلام :مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ إماما ، فَلیَبدَأ بِتَعلیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیرِهِ ، وَلیَکُن تَأدیبُهُ بِسیرَتِهِ قَبلَ تَأدیبِهِ بِلِسانِهِ ، ومُعَلِّمُ نَفسِهِ ومُؤَدِّبُها أحَقُّ بِالإِجلالِ مِن مُعَلِّمِ النّاسِ ومُؤَدِّبِهِم. (1)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :یَنبَغی لِمَن وَلِیَ أمرَ قَومٍ أن یَبدَأَ بِتَقویمِ نَفسِهِ قَبلَ أن یَشرَعَ فی تَقویمِ رَعِیَّتِهِ ، وإلّا کانَ بِمَنزِلَهِ مَن رامَ استِقامَهَ ظِلِّ العودِ قَبلَ أن یَستَقیمَ ذلِکَ العودُ. (2)

عنه علیه السلام :إنّی لَأَرفَعُ نَفسی أن أنهَی النّاسَ عَمّا لَستُ أنتَهی عَنهُ ، أو آمُرَهُم بِما لا أسبِقُهُم إلَیهِ بِعَمَلی ، أو أرضی مِنهُم بِما لا یُرضی رَبّی. (3)

عنه علیه السلام :إنّی لَمِن قَومٍ لا تَأخُذُهُم فِی اللّهِ لَومَهُ لائِمٍ ، سیماهُم (4) سیمَا الصِّدّیقینَ ، وکَلامُهُم کَلامُ الأَبرارِ (5) ، عُمّارُ اللَّیلِ ومَنارُ النَّهارِ ، مُتَمَسِّکونَ بِحَبلِ القُرآنِ ، یُحیونَ سُنَنَ اللّهِ وسُنَنَ رَسولِهِ ، لا یَستَکبِرونَ ولا یَعلونَ ، ولا یَغُلّونَ ولا یُفسِدونَ ، قُلوبُهُم فِی الجِنانِ وأجسادُهُم فِی العَمَلِ. (6)

راجع : موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : ج 5 ص 279 (القسم العاشر / الفصل الثالث : الخصائص العملیه) .

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 73 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 33 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 269 ح 115 .
3- .غرر الحکم : ج 3 ص 45 ح 3780 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 170 ح 3566 .
4- .السّیمه والسِّیماء : العلامه یُعرف بها الخیر والشرّ (تاج العروس : ج 16 ص 372 «سوم») .
5- .البِرّ : الصِّلَهُ ، والبِرّ : الاتّساع فی الإحسان ، والبَرُّ : الکثیر البِرّ ، کالبارّ ، والجمع أبرار (تاج العروس : ج 6 ص 70 «بر») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، الطرائف : ص 416 نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 321 ح 33 .

6 / 4 پیش گامی در کردار

6 / 4پیش گامی در کردارامام علی علیه السلام :هر کس خود را پیشوای مردم می کند ، باید پیش از آموزش دیگران ، به آموزش خویش بپردازد و پیش از آن که [دیگران را] با گفتارْ تربیت کند ، آنان را با کردار خویش تربیت کند. آموزگار و مربّیِ خویش ، به بزرگداشت، سزاوارتر است تا آموزگار و مربّیِ مردم!

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :کسی که زمام امور مردمی را بر عهده می گیرد ، شایسته است پیش از آن که به اصلاح شهروندانش بپردازد ، به اصلاح خویشتن آغازد، وگر نه ، چونان کسی است که بخواهد پیش از راست کردن چوب ، سایه آن را راست کند.

امام علی علیه السلام :من خویش را دور می کنم از این که مردم را از چیزی باز دارم که خود از آن باز نمی ایستم، یا آنان را به چیزی فرمان دهم که خود در انجام دادن آن کار ، بر آنان پیشی نمی گیرم، یا از آنان به چیزی خشنود شوم که پروردگارم را خشنود نمی سازد.

امام علی علیه السلام :من از آن گروهی هستم که سرزنش هیچ سرزنشگری ، آنان را از راه خدا باز نمی دارد. چهره شان چهره درستکاران است و گفتارشان گفتار خوبان. آبادگران شب اند و نورافشان روز . به ریسمان خدا چنگ زننده اند . سنّت های خدا و سنّت های پیامبر او را زنده می دارند. نه گردن فرازی می کنند و نه بزرگی می فروشند، و نه خیانت می ورزند و نه تبهکاری می کنند . دل هایشان در باغ های بهشت است و پیکرهایشان در کار.

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 7 (بخش دهم / فصل سوم : ویژگی های عملی) .

.

6 / 5التَّقَدُّمُ فِی التَّدبیرالإمام علیّ علیه السلام :أحَقُّ النّاسِ بِهذَا الأَمرِ أقواهُم عَلَیهِ ، وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ فیهِ ، فَإِن شَغَبَ (1) شاغِبٌ استُعتِبَ ، فَإِن أبی قوتِلَ. (2)

عنه علیه السلام فی کِتابٍ لَهُ إلی مُعاویَهَ :أولَی النّاسِ بِأَمرِ هذِهِ الاُمَّهِ قَدیما وحَدیثا أقرَبُها مِن رَسولِ اللّهِ صلی اللّه علیه و آله . . . وأشَدُّها بِما تَحمِلُهُ الرَّعِیَّهُ مِن اُمورِهَا اضطِلَاعا (3) . (4)

عنه علیه السلام :مَن أحسَنَ الکِفایَهَ (5) استَحَقَّ الوِلایَهَ. (6)

الإمام الرضا علیه السلام فی صِفَهِ الإِمامِ :مُضطَلِعٌ بِالإِمامَهِ ، عالِمٌ بِالسِّیاسَهِ. (7)

6 / 6تِلکَ الخِصالِالکتاب«وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُواْ وَ کَانُواْ بِایَاتِنَا یُوقِنُونَ» . (8)

.

1- .الشَّغَبُ : تهییج الشرّ (الصحاح : ج 1 ص 157 «شغب») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 173 .
3- .اضطَلَعَ : افتَعَلَ مِنَ الضَّلاعَه ؛ وهی القوّه ، یُقال : اضطَلَعَ بِحِملِه : أی قَوِیَ علیه ونَهَضَ به (النهایه : ج 3 ص 97 «ضلع») .
4- .وقعه صفّین : ص 150 عن أبی الودّاک ، بحار الأنوار : ج 32 ص 429 ح 387 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 3 ص 210 .
5- .کَفی یَکفی کِفایَهً : إذا قام بالأمر (لسان العرب : ج 15 ص 225 «کفی») .
6- .غرر الحکم : ج 5 ص 349 ح 8692 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 439 ح 7621 .
7- .الکافی : ج 1 ص 202 ح 1 ، کمال الدین : ص 680 ح 31 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 221 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 100 ح 2 وفیه «بالأمانه» بدل «بالإمامه» ، الاحتجاج : ج2 ص 445 ح 310 کلّها عن عبد العزیز بن مسلم، بحار الأنوار : ج 25 ص 126 ح 4 .
8- .السجده : 24 .

6 / 5 پیش گامی در تدبیر

6 / 6 و این چند شرط

6 / 5پیش گامی در تدبیرامام علی علیه السلام :سزاوارترینِ مردم به این کار (پیشوایی) ، کسی است که در آن ، تواناتر و به فرمان خدا در باره آن ، داناتر باشد. اگر آشوبگری آشوب به پا کرد ، از او بخواهد تا به حق باز گردد و اگر سر باز زد ، با او بجنگد.

امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه :سزاوارترینِ مردم به زمامداریِ این امّت، در گذشته و اکنون، کسی است که به پیامبر خدا نزدیک تر باشد... و در به دوش کشیدنِ بار مسئولیتی که امّت بر دوش او می نهد ، تواناتر باشد.

امام علی علیه السلام :هر که با کفایت تر باشد ، شایسته حکومت است.

امام رضا علیه السلام در وصف امام :در رهبری، توانا و به سیاست، داناست.

6 / 6و این چند شرطقرآن«و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند ، برخی از ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می کردند» .

.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُواْ أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (1)

الحديثالكافى عن حنّان عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَصلُحُ الإمامَةُ إلّا لِرَجُلٍ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ : وَرَعٌ (2) يَحجُزُهُ عَن مَعاصِى اللّهِ ، وحِلمٌ يَملِكُ بِهِ غَضَبَهُ ، وحُسنُ الوِلايَهِ عَلى مَن يَلِيَ حَتّى يَكونَ لَهُم كَالوالِدِ الرَّحيمِ . وَفى رِوايَهٍ اُخرى : حَتّى يَكونَ لِلرَّعِيَّهِ كَالأبِ الرَّحيمِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى كِتابٍ لَهُ إلى مُعاوِيَهَ :أولَى النّاسِ بِأَمرِ هذِهِ الاُمَّهِ قَديما وحَديثا ، أقرَبُها مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وأعلَمُها بِالكِتابِ ، وأفقَهُها فِى الدّينِ ، وأوَّلُها إسلاما ، وأفضَلُها جِهادا ، وأشَدُّها بِما تَحمِلُهُ الرَّعِيَّهُ مِن اُمورِهَا اضطِلاعا. (4)

عنه عليه السلام :يَحتاجُ الإمامُ إلى قَلبٍ عَقولٍ ، ولِسانٍ قَؤولٍ ، وجَنانٍ (5) عَلى إقامَهِ الحَقِّ صَؤولٍ (6) . (7)

.

1- .البقره : 247 .
2- .الوَرَعُ : التَّقوى والتحرُّجُ ، والكَفُّ عن المحارم (تاج العروس : ج 11 ص 505 «ورع») .
3- .الكافى : ج 1 ص 407 ح 8 عن حنّان عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال : ص 116 ح 97 عن حنان بن سدير عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهماالسلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 137 ح 6 .
4- .وقعه صفّين : ص 150 عن أبى الودّاک ، بحار الأنوار : ج 32 ص 429 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 210 عن نصر بن مزاحم وفيه «الأئمّه من أمر الاُمّه»بدل «الرعيّه من اُمورها» ، المناقب للخوارزمى : ص 250 نحوه .
5- .الجَنانُ : القلبُ (المصباح المنير : ص 112 «جنن») .

6- .صَوَلَ : الصاد والواو واللام أصلٌ صحيح ، يدلّ على قهرٍ وعلَوّ . يقال : صال عليه يصولُ صَولَةً ؛ إذا استطالَ (معجم مقاييس اللّغه : ج 3 ص 322 «صول») .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 472 ح 11010 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 556 ح 10245 .

«و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت ، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است . گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آن که ما برای پادشاهی ، از وی سزاوارتریم و به او، از جهت مال، گشایشی داده نشده است؟ ! پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برگزیده و او را در دانش و [نیروی]بدن ، بر شما برتری بخشیده است، و خدا پادشاهیِ خویش را به هر کس که بخواهد ، می دهد، و خدا گشایشگر داناست» .

حدیثالکافی:حنّان، از پدرش، از امام باقر علیه السلام نقل کرد که: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیشوایی، شایسته نیست ، مگر برای کسی که در او سه ویژگی باشد: پارسایی ای که او را از نافرمانیِ خدا باز بدارد، شکیبی که با آن بر خشم خویش چیره آید، و مدیریت شایسته بر زیردستان، چندان که برای آنان چونان پدری مهربان باشد». در روایتی دیگر آمده است: «چندان که برای شهروندان، چونان پدری مهربان باشد».

امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه :سزاوارترینِ مردم به فرمان روایيِ این امّت، در گذشته و اکنون، کسی است که به پیامبر خدا، نزدیک تر و به قرآن، داناتر و در دین، فقیه تر و در اسلام، پیش گام تر و در جهاد، برتر و در به دوش کشیدن آن بار [مسئولیتی]که شهروندان به او می سپارند، تواناتر باشد.

امام علی علیه السلام :پیشوا باید اندیشه ای خِردوَرز، زبانی گویا و دلی نیرومند در برپا داشتنِ حق داشته باشد.

.

عنه عليه السلام :ثَلاثَهٌ مَن كُنَّ فيهِ مِنَ الأَئِمَّهِ صَلَحَ أن يَكونَ إماما اضطَلَعَ بِأمانَتِهِ : إذا عَدَلَ فى حُكمِهِ ، ولَم يَحتَجِب دونَ رَعِيَّتِهِ ، وأقامَ كِتابَ اللّهِ تَعالى فِى القَريبِ وَالبَعيدِ. (1)

عنه عليه السلام مِن خُطبَتِهِ بَعدَ تَوَلّيهِ الخِلافَهَ ، فى بَيانِ أمرِ الإِمامَهِ :لا يَحمِلُ هذَا العَلَمَ إلّا أهلُ البَصَرِ وَالصَّبرِ ، وَالعِلمِ بِمَواضِعِ الحَقِّ. (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :مِن عَلاماتِ المَأمونِ عَلى دينِ اللّهِ بَعدَ الإقرارِ وَالعَمَلِ ، الحَزمُ فى أمرِهِ ، وَالصِّدقُ فى قَولِهِ، وَالعَدلُ فى حُكمِهِ ، وَالشَّفَقَهُ عَلى رَعِيَّتِهِ ، لا تُخرِجُهُ القُدرَهُ إلى خُرقٍ ، ولَا اللّينُ إلى ضَعفٍ ، ولا تَمنَعُهُ العِزَّهُ مِن كَرَمِ عَفوٍ ، ولا يَدعوهُ العَفوُ إلى إضاعَهِ حَقٍّ ، ولا يُدخِلُهُ الإعطاءُ فى سَرَفٍ ، ولا يَتَخَطّى بِهِ القَصدُ (3) إلى بُخلٍ ، ولا تَأخُذُهُ نِعَمُ اللّهِ بِبَطَرٍ (4) . (5)

الإمام الحسين عليه السلام :فَلَعَمرى مَا الإمامُ إلَا الحاكِمُ بِالكِتابِ ، القائِمُ بِالقِسطِ ، الدّائِنُ بِدينِ الحَقِّ ، الحابِسُ نَفسَهُ عَلى ذاتِ اللّهِ. (6)

الكافى عن معاويه بن وهب :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : ما عَلامَهُ الإمامِ الَّذى بَعدَ الإمامِ؟ فَقالَ : طَهارَهُ الوِلادَهِ ، وحُسنُ المَنشأِ ، ولا يَلهو ولا يَلعَبُ. (7)

.

1- .كنز العمّال : ج 5 ص 764 ح 14315 نقلاً عن الديلمى .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 173 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 370 ح 316 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 17 ح 7 .
3- .القَصدُ فى الشىء : خلاف الإفراط ، وهو ما بين الإسراف والتقتير ، والقصد فى المعيشه : ألّا يُسرفَ ولا يُقتِّر (لسان العرب : ج 3 ص 354 «قصد») .
4- .البَطَرُ : الطُّغيانُ عند النّعمه وطولُ الغِنى (النهايه : ج 1 ص 135 «بطر») .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 255 ح 6 .

6- .الإرشاد : ج 2 ص 39 ، روضه الواعظين : ص 191 و فيه «بدين اللّه » بدل «بدين الحقّ» ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 90 نحوه ، بحار الأنوار : ج44 ص 334 ح 2 .
7- .الكافى : ج 1 ص 285 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 166 ح 34 .

امام علی علیه السلام :سه خصلت است که هر پیشوایی آنها را دارا باشد ، شایسته است که پیشوا باشد و بارِ این امانت را به دوش کشد : هر گاه در حکومت خود ، دادگری کند، خود را از دسترس رعیّتش دور نگه ندارد، و [احکام]کتاب خداوند عز و جل را در باره خویش و بیگانه ، اجرا کند.

امام علی علیه السلام از سخنرانی ایشان پس از به عهده گرفتن خلافت، در بیان امر امامت و پیشوایی :این پرچم را کسی جز اهل بینش و شکیب و آگاه از جایگاه های حق ، نباید بردارد.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از نشانه های امین بر دین خدا، پس از اقرار (ایمان) و عمل، دور اندیشی (/ قاطعیت) در کار است و راستی در گفتار و دادگری در داوری و مهرورزی با شهروندان، [و این که]نه قدرت، او را به خشونت بکشاند، و نه نرمش به ضعف، [و این که]قدرت [و قاطعیت] ، او را از بخشودنِ بزرگوارانه باز ندارد و بخشودن ، او را به فرو نهادنِ حق نکشاند و داد و دهش ، او را به زیاده روی مبتلا نکند و میانه روی ، وی را به بُخل نکشاند، و نعمت های خداوند ، سرمستش نکنند.

امام حسین علیه السلام :به جانم سوگند ، پیشوا نیست، مگر آن که بر پایه کتاب خدا حکومت کند، انصاف را بر پا دارد، پایبند دین حق باشد و خویشتن را وقف در راه خدا کند.

الکافی به نقل از معاویه بن وَهْب :به امام باقر علیه السلام گفتم: نشان امامِ بعد از امام چیست؟ فرمود: «حلال زادگی، پرورش نیکو و نپرداختن به لهو و لعب».

.

الخصال عن الحارث بن المغيره النصرىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : بِمَ يُعرَفُ صاحِبُ هذَا الأمرِ ؟ قالَ : بِالسَّكينَهِ وَالوَقارِ وَالعِلمِ وَالوَصِيَّهِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لِلإِمامِ عَشرُ عَلاماتٍ : يولَدُ مُطَهَّرا ، مَختونا ، وإذا وَقَعَ عَلَى الأَرضِ وَقَعَ عَلى راحَتِهِ ، رافِعا صَوتَهُ بِالشَّهادَتَينِ ، ولا يُجنِبُ ، وتَنامُ عَينُهُ (2) وَلا يَنامُ قَلبُهُ ، ولا يَتَثاءَبُ ولا يَتَمَطّى ، ويَرى مِن خَلفِهِ كَما يَرى مِن أمامِهِ ، ونَجوُهُ (3) كَرائِحَهِ المِسكِ ، وَالأَرضُ مُوَكَّلَهٌ بِسَترِهِ وَابتِلاعِهِ ، وإذا لَبَسَ دِرعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَت عَلَيهِ وَفقا ، وإذا لَبِسَها غَيرُهُ مِنَ النّاسِ طَويلِهِم وقَصيرِهِم زادَت عَلَيهِ شِبرا ، وهُوَ مُحَدَّثٌ إلى أن تَنقَضِىَ أيّامُهُ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام :لِلإِمامِ عَلاماتٌ : يَكونُ أعلَمَ النّاسِ ، وأحكَمَ النّاسِ ، وأتقَى النّاسِ ، وأحلَمَ النّاسِ ، وأشجَعَ النّاسِ ، وأسخَى النّاسِ ، وأعبَدَ النّاسِ ، ويولَدُ مَختوناً ، ويَكونُ مُطَهَّراً ، ويَرى مِن خَلفِهِ كَما يَرى مِن بَينِ يَدَيهِ ، ولا يَكونُ لَهُ ظِلٌّ ، وإذا وَقَعَ عَلَى الأَرضِ مِن بَطنِ اُمِّهِ وَقَعَ عَلى راحَتَيهِ رافِعاً صَوتَهُ بِالشَّهادَتَينِ ، ولا يَحتَلِمُ ، وتَنامُ عَينُهُ ولا يَنامُ قَلبُهُ ، ويَكونُ مُحَدَّثاً ... . ويَكونُ أولى بِالنّاسِ مِنهُم بِأنفُسِهِم ، وأشفَقَ عَلَيهِم مِن آبائِهِم واُمَّهاتِهِم ، ويَكونُ أشَدَّ النّاسِ تَواضُعاً للّهِ جَلَّ ذِكرُهُ ، ويَكونُ آخَذَ النّاسِ بِما يُؤمَرُ بِهِ ، وأكَفَّ النّاسِ عَمّا يُنهى عَنهُ ، ويَكونُ دُعاؤُهُ مُستَجاباً ؛ حَتّى إِنَّهُ لَو دَعا عَلى صَخرَهٍ لَانشَقَّت بِنِصفَينِ . ويَكونُ عِندَهُ سِلاحُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسَيفُهُ ذُو الفَقارِ ، ويَكونُ عِندَهُ صَحيفَهٌ يَكونُ فيها أسماءُ شيعَتِهِ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وصَحيفَهٌ فيها أسماءُ أعدائِهِ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وتَكونُ عِندَهُ الجامِعَه، وهِىَ صَحيفَهٌ طولُها سَبعونَ ذِراعاً ، فيها جَميعُ ما يَحتاجُ إلَيهِ وُلدُ آدَمَ ، ويَكونُ عِندَهُ الجَفرُ الأَكبَرُ وَالأَصغَرُ : إهابُ (5) ماعِزٍ وإهابُ كَبشٍ ، فيهِما جَميعُ العُلومِ حَتّى أرشُ (6) الخَدشِ ، وحَتّى الجَلدَهُ ونِصفُ الجَلدَهِ وثُلُثُ الجَلدَهِ ، ويَكونُ عِندَهُ مُصحَفُ فاطِمَهَ عليهاالسلام. (7)

.

1- .الخصال : ص 200 ح 12 ، بصائر الدرجات : ص 489 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 242 ح 40 نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 138 ح 9 .
2- .فى الكافى : «عينيه» ، والتصويب من بحار الأنوار .

3- .النَّجْوُ : ما يخرج من البطن من ريحٍ أو غائط (القاموس المحيط : ج 4 ص 393 «نجا») .
4- .الكافى : ج 1 ص 388 ح 8 عن زراره ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 569 ح 26 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 108 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 25ص 168 ح 37 .
5- .الإهابُ : الجِلْدُ قبل أن يدبغ ، وبعضهم يقول : الإهاب : الجلد (المصباح المنير : ص 28 «أهب») .
6- .أرش الجراحه : دِيَتُها (المصباح المنير : ص 12 «أرش») .
7- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 418 ح 5914 ، الخصال : ص 527 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 102 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 213 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 448 ح 311 كلّها عن الحسن بن علىّ بن فضّال ، بحار الأنوار : ج 25 ص 116 ح 1 .

الخصال به نقل از حارث بن مُغیره نصری :به امام صادق علیه السلام گفتم: صاحب این امر (امامت) ، به چه شناخته می شود؟ فرمود: «به آرامش و وقار و دانش و وصیّت».

امام باقر علیه السلام :امام ، ده نشانه دارد: پاکیزه و ختنه شده متولّد می شود . چون به دنیا آید ، بر دو کفِ دستش فرود می آید و بانگ شهادتین سر می دهد. جُنُب نمی شود. دیده اش می خوابد ؛ امّا دلش به خواب نمی رود . خمیازه نمی کشد و خود را کش و واکش نمی دهد. از پشت سرش ، همان گونه می بیند که از پیش رویش می بیند. مدفوعش بوی مُشک می دهد و زمین، مأمور است آن را بپوشاند و فرو بلعد. هر گاه زره پیامبر خدا را بپوشد ، به اندازه اوست و هر گاه دیگران آن را بپوشند، بلندقد باشند یا کوتاه قامت، یک وجب بلندتر می آید، و تا زمانی که عمرش به سر آید ، محدَّث (1) است.

امام رضا علیه السلام :امام ، نشانه هایی دارد: داناترینِ مردم است و حکیم ترین (/ داورترینِ) مردم و پرهیزگارترینِ مردم و بردبارترینِ مردم و دلیرترینِ مردم و بخشنده ترینِ مردم و خداپرست ترینِ مردم. ختنه شده به دنیا می آید و پاک و پاکیزه است. از پشت سرش چنان می بیند که از رو به رویش. سایه ندارد. چون از شکم مادرش به زمین افتد ، بر دو کف دستش می افتد و صدایش را به شهادتین بلند می گرداند. محتلم نمی شود. چشمش می خوابد و دلش نمی خوابد، و محدَّث است. به مردم ، از خود آنان سزاواتر است و به آنان ، از پدران و مادرانشان دلسوزتر است. خاکسارترینِ مردم در برابر خداوند بلندنام است و بیش از هر کس ، به فرامین خداوند، عمل می کند و از آنچه او را نهی فرموده ، خودداری می ورزد. دعایش مستجاب می گردد ، چندان که اگر تخته سنگی را نفرین کند ، به دو نیم می شود. سلاح پیامبر خدا در نزد اوست و شمشیرش ذو الفقار است. نبشته ای دارد که در آن ، نام های شیعیان او تا روز رستاخیز ، آمده است، و نبشته ای دیگر که نام های دشمنانش تا روز رستاخیز ، در آن مکتوب است. جامعه (2) نزد اوست و آن ، نبشته ای است به درازای هفتاد گز که تمام آنچه بنی آدم بِدان نیاز دارند ، در آن آمده است. جَفْر اکبر و جَفْر اصغر ، نزد اوست: یکی از پوست بز و دیگری از پوست قوچ، و همه دانستنی ها، حتّی [حکم]دیه خراش و حتّی [حکم] تازیانه و نیم تازیانه

و یک سوم تازیانه، در آن دو آمده است. و مُصحَف فاطمه علیهماالسلام نزد اوست.

.

1- .کسی که فرشته با او سخن بگوید و به او خبر دهد؛ ولی خود فرشته را نبیند.
2- .جَفر و جامعه، دو کتاب از امیر مؤمنان علیه السلام هستند که در آنها... رخدادهایی که تا پایان عالم پیش می آید ، ذکر شده است. امامان معروف از نسل ایشان ، این دو کتاب را می شناختند و بر اساس آنها حکم می داده اند.

الإمام الصادق عليه السلام :عَشرُ خِصالٍ مِن صِفاتِ الإِمامِ : العِصمَةُ ، وَالنُّصوصُ ، وأن يَكونَ أعلَمَ النّاسِ ، وأتقاهُم للّهِ ، وأعلَمَهُم بِكِتابِ اللّهِ ، وأن يَكونَ صاحِبَ الوَصِيَّهِ الظّاهِرَهِ ، ويَكونَ لَهُ المُعجِزُ وَالدَّليلُ ، وتَنامُ عَينُهُ ولا يَنامُ قَلبُهُ ، ولا يَكونُ لَهُ فَىءٌ ، ويَرى مِن خَلفِهِ كَما يَرى مِن بَينِ يَدَيهِ. (1)

الكافى عن حفص بن غياث :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا حَفصُ ، إنَّ مَن صَبَرَ صَبَرَ قَليلاً ، وإنَّ مَن جَزَعَ جَزَعَ قَليلاً . ثُمَّ قالَ : عَلَيکَ بِالصَّبرِ فى جَميعِ اُمورِکَ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله فَأَمَرَهُ بِالصَّبرِ وَالرِّفقِ ، فَقالَ : «وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلاً * وَ ذَرْنِى وَ الْمُكَذِّبِينَ أُوْلِى النَّعْمَهِ» (2) ، وقالَ تَبارَکَ وتَعالى : «ادْفَعْ بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ» السَّيِّئَهَ «فَإِذَا الَّذِى بَيْنَکَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَهٌ كَأَنَّهُ وَلِىٌّ حَمِيمٌ * وَ مَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُواْ وَ مَايُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (3) . فَصَبَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى نالوهُ بِالعَظائِمِ ورَمَوهُ بِها ، فَضاقَ صَدرُهُ فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل : «وَ لَقَدْنَعْلَمُ أَنَّکَ يَضِيقُ صَدْرُکَ بِمَا يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ كُن مِّنَ السَّاجِدِينَ» (4) ، ثُمَّ كَذَّبوهُ ورَمَوهُ ، فَحَزِنَ لِذلِکَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل : «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُکَ الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَکَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِايَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ * وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِکَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» . (5) فَأَلزَمَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله نَفسَهُ الصَّبرَ ، فَتَعَدَّوا فَذَكَرُوا اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى وكَذَّبوهُ ، فَقالَ : قَد صَبَرتُ فى نَفسى وأهلى وعِرضى ولا صَبرَ لى عَلى ذِكرِ إلهى ، فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل «وَ لَقَدْخَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ * فَاصْبِرْ عَلَى مَايَقُولُونَ» (6) ، فَصَبَرَ النَّبِىُّ صلى اللّه عليه و آله فى جَميعِ أحوالِهِ ، ثُمَّ بُشِّرَ فى عِترَتِهِ بِالأَئِمَّهِ ووُصِفوا بِالصَّبرِ ، فَقالَ جَلَّ ثَناؤُهُ : «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّهً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُواْ وَ كَانُواْ بِايَاتِنَايُوقِنُونَ» (7) ، فَعِندَ ذلِکَ قالَ صلى الله عليه و آله : «الصَّبرُ مِنَ الإيمانِ كَالرَّأسِ مِنَ الجَسَدِ». (8)

.

1- .الخصال : ص 428 ح 5 عن سليمان بن مهران ، بحار الأنوار : ج 25 ص 140 ح 12 .
2- .المزّمّل : 10 و 11 .
3- .فصّلت : 34 و 35 .

4- .الحِجر : 97 و 98 .
5- .الأنعام : 33 و 34 .
6- .ق : 38 و 39 .
7- .السجده : 24 .
8- .الكافى : ج 2 ص 88 ح 3 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 196 نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 57 ح 62 و فيه صدره إلى «ورموه بها» ، بحار الأنوار : ج 9 ص 202ح 66 .

امام صادق علیه السلام :ده چیز ، از ویژگی های امام است: عصمت؛ تعیین؛ و این که داناترینِ مردم و خداپرواترینِ آنان و داناترینشان به کتاب خدا باشد؛ آشکارا به او وصیت شده باشد؛ معجزه و دلیل داشته باشد؛ چشمش بخوابد و دلش نخوابد؛ سایه نداشته باشد؛ و از پشت سرش همان گونه ببیند که از رو به رویش می بیند.

الکافی به نقل از حفص بن غیاث :امام صادق علیه السلام فرمود: «ای حفص! هر که شکیبایی کند ، اندکی شکیبایی کرده است و هر که ناشکیبایی کند ، اندکی ناشکیبی کرده است». سپس فرمود: «در همه کارهایت شکیبا باش؛ چرا که خداوند عز و جل محمّد صلی الله علیه و آله را به پیامبری فرستاد و او را به شکیبایی و نرمش، فرمان داد و فرمود: «بر آنچه می گویند ، شکیبا باش و از آنان ، با دوری گزیدنی خوش ، دوری گزین و مرا با تکذیب کنندگانِ توانگر وا گذار» . نیز خداوند تبارک و تعالی فرمود: «[بدی را]به آنچه نیکوتر است ، دفع کن. آن گاه ، کسی که میان تو و او دشمنی است ، گویی دوستی یک دل می گردد. و این [خصلت]را جز کسانی که شکیبا بوده اند ، نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ ، نخواهد یافت» . پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم شکیبایی کرد تا آن که به او نسبت های ناروای بزرگ دادند و تهمت ها زدند، چندان که به تنگ آمد و خداوند عز و جل این آیات را فرو فرستاد: «و قطعا می دانیم که سینه تو از آنچه می گویند ، تنگ می شود. پس با ستایش پروردگارت ، تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش» ، و همچنان تکذیبش کردند و به او تهمت زدند و پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهگین شد . باز خداوند عز و جل این آیات را فرو فرستاد که: «البته ما می دانیم که آنچه می گویند ، تو را اندوهگین می سازد. آنها تو را تکذیب نمی کنند ؛ بلکه ستمگران، در حقیقت، آیات خدا را انکار می کنند. پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و آنان بر تکذیب و آزاری که دیدند ، شکیبایی ورزیدند تا آن که یاریِ ما آنان را در رسید» . پس پیامبر صلی الله علیه و آله خویشتن را به شکیبایی وا داشت؛ ولی مردم [گستاخی را] از حد گذراندند و به تکذیب خداوند تبارک و تعالی پرداختند . پس پیامبر فرمود: در باره خودم و خانواده ام و آبرویم ، شکیبایی کردم ؛ امّا تحمّل شنیدنِ بدگویی از معبودم را ندارم . و باز خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد که: «ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی ای به ما نرسید. پس بر آنچه می گویند ، شکیبا باش» . پس پیامبر صلی الله علیه و

آله در همه احوالش شکیبایی کرد، تا آن که به وجود پیشوایانی از خاندانش ، مژده داده شد و به شکیبا بودن وصف شدند، و خداوند که ثنایش شکوهمند باد فرمود: «و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند ، برخی از ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند» . در این هنگام ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نسبت شکیبایی به ایمان ، همانند سر به بدن است ».

.

الإمام الصادق عليه السلام فى خُطبَةٍ لَهُ يَذكُرُ فيها حالَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام وصِفاتِهِم :إنَّ اللّهَ عز و جلأوضَحَ بِأَئِمَّةِ الهُدى مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّنا عَن دينِهِ ، وأبلَجَ (1) بِهِم عَن سَبيلِ مِنهاجِهِ ، وفَتَحَ بِهِم عَن باطِنِ يَنابيعِ عِلمِهِ ، فَمَن عَرَفَ مِن اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله واجِبَ حَقِّ إمامِهِ ، وَجَدَ طَعمَ حَلاوَةِ إيمانِهِ ، وعَلِمَ فَضلَ طَلاوَةِ إسلامِهِ ، لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى نَصَبَ الإِمامَ عَلَما لِخَلقِهِ ، وجَعَلَهُ حُجَّةً عَلى أهلِ مَوادِّهِ وعالَمِهِ (2) ، وألبَسَهُ اللّهُ تاجَ الوَقارِ ، وغَشّاهُ مِن نورِ الجَبّارِ ، يَمُدُّ بِسَببٍ إلَى السَّماءِ ، لا يَنقَطِعُ عَنهُ مَوادُّهُ ، ولا يُنالُ ما عِندَ اللّهِ إلّا بِجِهَةِ أسبابِهِ ، ولا يَقبَلُ اللّهُ أعمالَ العِبادِ إلّا بِمَعرِفَتِهِ ، فَهُوَ عالِمٌ بِما يَرِدُ عَلَيهِ مِن مُلتَبِساتِ الدُّجى ، ومُعَمَّياتِ السُّنَنِ ، ومُشَبِّهاتِ الفِتَنِ . فَلَم يَزَلِ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى يَختارُهُم لِخَلقِهِ مِن وُلدِ الحُسَينِ عليه السلام مِن عَقِبِ كُلِّ إمامٍ ، يَصطَفيهِم لِذلِکَ ويَجتَبيهِم ، ويَرضى بِهِم لِخَلقِهِ ويَرتَضيهِم ، كُلَّما مَضى مِنهُم إمامٌ نَصَبَ لِخَلقِهِ مِن عَقِبِهِ إماما ، عَلَما بَيِّنا ، وهادِيا نَيِّرا ، وإماما قَيِّما ، وحُجَّةً عالِما ، أئِمَّةٌ مِنَ اللّهِ ، يَهدونَ بِالحَقِّ وبِهِ يَعدِلونَ ، حُجَجُ اللّهِ ودُعاتُهُ ورُعاتُهُ عَلى خَلقِهِ ، يَدينُ بِهَديِهِمُ العِبادُ ، وتَستَهِلُّ بِنورِهِمُ البِلادُ ، ويَنمو بِبَرَکَتِهِمُ التِّلادُ (3) ، جَعَلَهُمُ اللّهُ حَياةً لِلأَنامِ ، ومَصابيحَ لِلظَّلامِ ، ومَفاتيحَ لِلكَلامِ ، ودَعائِمَ لِلإِسلامِ ، جَرَت بِذلِکَ فيهِم مَقاديرُ اللّهِ عَلى مَحتومِها . فَالإِمامُ هُوَ المُنتَجَبُ المُرتَضى ، وَالهادِى المُنتَجى ، وَالقائِمُ المُرتَجى ، اصطَفاهُ اللّهُ بِذلِکَ وَاصطَنَعَهُ عَلى عَينِهِ فِى الذَّرِّ حينَ ذَرَأَهُ ، وفِى البَرِيَّةِ حينَ بَرَأَهُ ، ظِلّاً قَبلَ خَلقِ نَسَمةٍ عَن يَمينِ عَرشِهِ ، مَحبُوّا بِالحِكمَةِ فى عِلمِ الغَيبِ عِندَهُ ، اختارَهُ بِعِلمِهِ ، وَانتَجَبَهُ لِطُهرِهِ ، بَقِيَّةً مِن آدَمَ عليه السلام ، وخِيَرَةً مِن ذُرِّيَّةِ نوحٍ ، ومُصطَفىً مِن آلِ إبراهيمَ ، وسُلالَةً مِن إسماعيلَ ، وصَفوَةً مِن عِترَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . لَم يَزَل مَرعِيّا بِعَينِ اللّهِ ، يَحفَظُهُ ويَكلَؤُهُ بِسِترِهِ ، مَطرودا عَنهُ حَبائِلُ إبليسَ وجُنودِهِ ، مَدفوعا عَنهُ وُقوبُ الغَواسِقِ (4) ونُفوثُ (5) كُلِّ فاسِقٍ ، مَصروفا عَنهُ قَوارِفُ (6) السّوءِ ، مُبَرَّأً مِنَ العاهاتِ ، مَحجوبا عَنِ الآفاتِ ، مَعصوما مِنَ الزَّلّاتِ ، مَصونا عَنِ الفَواحِشِ كُلِّها ، مَعروفا بِالحِلمِ وَالبِرِّ فى يَفاعِهِ (7) ، مَنسوبا إلَى العَفافِ وَالعِلمِ وَالفَضلِ عِندَ انتِهائِهِ ، مُسنَدا إلَيهِ أمرُ والِدِهِ ، صامِتا عَنِ المَنطِقِ فى حَياتِهِ . فَإذا انقَضَت مُدَّةُ والِدِهِ ، إلى أنِ انتَهَت بِهِ مَقاديرُ اللّهِ إلى مَشيئَتِهِ ، وجاءَتِ الإِرادَةُ مِنَ اللّهِ فيهِ إلى مَحَبَّتِهِ ، وبَلَغَ مُنتَهى مُدَّةِ والِدِهِ عليه السلام فَمَضى ، وصارَ أمرُ اللّهِ إلَيهِ مِن بَعدِهِ ، وقَلَّدَهُ دينَهُ ، وجَعَلَهُ الحُجَّةَ عَلى عِبادِهِ ، وقَيِّمَهُ فى بِلادِهِ ، وأيَّدَهُ بِروحِهِ ، وآتاهُ عِلمَهُ ، وأنبَأَهُ فَصلَ بَيانِهِ ، وَاستَودَعَهُ سِرَّهُ ، وَانتَدَبَهُ لِعَظيمِ أمرِهِ ، وأنبَأَهُ فَضلَ بَيانِ عِلمِهِ ، ونَصَبَهُ عَلَما لِخَلقِهِ ، وجَعَلَهُ حُجَّةً عَلى أهلِ عالَمِهِ ،

وضِياءً لِأهلِ دينِهِ ، وَالقَيِّمَ عَلى عِبادِهِ ، رَضِىَ اللّهُ بِهِ إماما لَهُم ، استَودَعَهُ سِرَّهُ ، وَاستَحفَظَهُ عِلمَهُ ، وَاستَخبَأَهُ حِكمَتَهُ ، وَاستَرعاهُ لِدينِهِ ، وَانتَدَبَهُ لِعَظيمِ أمرِهِ ، وأحيا بِهِ مَناهِجَ سَبيلِهِ ، وفَرائِضَهُ وحُدودَهُ ، فَقامَ بِالعَدلِ عِندَ تَحَيُّرِ أهلِ الجَهلِ ،وَ تَحيير أهلِ الجَدَلِ ، بِالنّورِ السّاطِعِ ، وَالشِّفاءِ النّافِعِ ، بِالحَقِّ الأبلَجِ ، وَالبَيانِ اللّائِحِ مِن كُلِّ مَخرَجٍ ، عَلَى طَريقِ المَنهَجِ الّذى مَضى عَلَيهِ الصّادِقونَ مِن آبائِهِ عليهم السلام ، فَلَيسَ يَجهَلُ حَقَّ هذَا العالِمِ إلّا شَقِىٌّ ، ولا يَجحَدُهُ إلّا غَوِىٌّ ، ولا يَصُدُّ عَنهُ إلّا جَرِىٌّ عَلَى اللّهِ جَلَّ وعَلا. (8)

.

1- .بَلَجَ : أسفَرَ وأنارَ ، وأبلجَ كذلک (المصباح المنير : ص 60 «بلج») .
2- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : «على أهلِ موادّه» ؛ المادّه : الزياده المتّصله ، أى الذين يصل إليهم رزقه تعالى وتربيته أو هداياته وتوفيقاته الخاصّه ، والضمير للّه ، وكذا فى «عالمه» بفتح اللام ، وهو معطوف على المواد أو على الأهل عطف تفسير أو عطف الأعمّ على الأخصّ (مرآه العقول : ج 2 ص400) . وفى الغيبه للنعمانيوبحار الأنوار : «على أهل طاعته» بدل «على أهل موادّه وعالمه» .
3- .التالد والتليد والتلاد : كلّ مال قديم (المصباح المنير : ص 76 «تلد») .
4- .الغاسق إذا وقب : أى الليل إذا دخل وأقبل بظلامه (النهايه : ج 5 ص 212 «وقب») .
5- .النَّفثُ بالفم : وهو شبيه بالنفخ ، وهو أقلّ من التفل (النهايه : ج 5 ص 88 «نفث») .
6- .قَرَفَ الذنب : إذا عمله (النهايه : ج 4 ص 45 «قرف») .
7- .أيفَعَ الغلاُم فهوَ يافِعٌ: إذا شارَفَ الاحتلام ولمّا يحتلِم. واليَفاع: اليافِع (اُنظر : النهايه : ج5 ص299 «يفع»).
8- .الكافى : ج 1 ص 203 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 224 ح 7 نحوه وكلاهما عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : ج 25 ص 150 ح 25 .

امام صادق علیه السلام در سخنرانی ای که در آن ، از امامان و ویژگی های آنان یاد می کند :خداوند عز و جل به واسطه پیشوایان هدایت از اهل بیت پیامبر ما ، دین خود را آشکار گردانید و راه راستش را روشن ساخت و درونِ چشمه های دانشش را گشود. پس هر یک از امّت محمّد صلی الله علیه و آله که حقّ واجب امامش را شناخت ، طعم شیرین ایمانش را چشید و شکوه زیباییِ اسلامش را دانست؛ چرا که خدای تبارک و تعالی امام را به عنوان نشانی برای خَلق خویش بر نهاد و حجّتی بر اهل مواد و جهانش قرارش داد، (1) و دیهیم وقار بر سرش نهاد و از نور جبّاریتش ، بر او پوشاند . [خدا او را] با رشته ای ، به آسمان پیوند می دهد تا امدادهایش ، از او بریده نشوند. آنچه نزد خداست ، جز از طریق اسباب او به دست نمی آید، و خداوند ، کردارهای بندگان را جز با شناخت او نمی پذیرد. او به آنچه از امور مشتبه تاریک و سنّت های کور و فتنه های شبهه انگیز که بر او وارد می شود، داناست. پس خداوند تبارک و تعالی همواره آنان را برای [رهبری] خلقش ، از نسل حسین از فرزندان هر امامی بر می گزیند. آنان را برای این کار ، گزینش می کند و ایشان را برای خلقِ خویش می پسندد و رضایت می دهد. هر امامی از ایشان که در گذرد ، از فرزندان او امامی به عنوان نشانه ای آشکار و رهبری نورانی و پیشوایی سرپرست و حجّتی دانا ، برای خلقش نصب می کند. اینان، پیشوایانی الهی هستند که به حق ره نمون می شوند و بِدان داوری می کنند، و حجّت های خدا و دعوتگران او و سرپرستان وی بر خلقش هستند. بندگان ، با هدایت آنان، دینداری می کنند و شهرها به نور آنان، تابناک می شوند و دارایی های کهنه ، به برکت ایشان رشد می یابد. خداوند ، آنان را مایه حیات مردمان قرار داده است، و چراغ های تاریکی ها و کلیدهای سخن و پایه های اسلام، و مقدّرات حتمی خداوند در باره آنان ، بر این جاری گشته است. پس امام ، انسانی است برگزیده و پسندیده[ی خداوند]، راه نمایی همراز[با خدا] و سرپرستی مورد امید، که خداوند بدین منظور او را برگزید و در عالم ذَر آن گاه که آفریدش و در عالم طبیعت آن گاه که خلقش کرد زیر نظر خود پرورید. پیش از آفریدن هر جانداری، سایه [روح] او را در سمت راست عرش خویش آفرید و از علم غیب خود ، بدو حکمت بخشید و او را به دانش خویش برگزید و انتخابش کرد تا پاکش کند ، و او یادگار آدم علیه السلام است، و گل سرسبدی از نسل نوح علیه السلام و برگزیده ای از خاندان ابراهیم علیه السلام و نسل اسماعیل علیه السلام و انتخاب شده ای از عترت محمّد صلی الله علیه و آله . او همواره تحت نظر خداوند

است و [خدا] او را با پرده خویش ، حفظ و حراست می کند. دام های ابلیس و لشکریانش از او برکنار است و ورود شب های تار و دمیدن [افسونگریِ]هر تبهکاری ، از او دفع می شود. کردارهای بد ، از او به دور است و از معلولیت ها و آفت ها مبرّا، و از لغزش ها مصون، و از تمام زشتکاری ها محفوظ است. در نوجوانی اش ، به بردباری (/ خردمندی) و نیکوکاری شناخته می شود و در پایان آن، به پاک دامنی و دانش و فضیلت، منسوب است. امر [امامتِ] پدرش ، به او رسیده است، در حالی که به هنگام حیات او ، خاموش است و چون عمر پدرش سپری گشت و مقدّرات خداوند ، به مشیّت او انجامید و اراده الهی در باره او ، به محبّتش تعلّق گرفت و پایان عمر پدرش علیه السلام سر رسید و در گذشت، و امر خدا پس از وی به او رسید و زمام دینش را به او سپرد و او را حجّت بر بندگانش و حاکم بر سرزمین هایش قرار داد، و با روح خویش تأییدش فرمود، و از دانش خود به او داد و از بیان روشن ، آگاهش نمود و راز خویش را بدو سپرد و برای مسئولیت [امامت و ریاست در]گماشتش، و فضیلت بیان علمش را به او خبر داد و او را به عنوان نشانی برای [هدایت] خلقش حجّت بر اهل عالَمِ خود و روشنایی برای اهل دینش و سرپرست بندگانش قرار داد، [در این هنگام] خداوند ، به پیشواییِ او بر بندگانش خشنود است. [پس] راز خویش را بدو می سپرد و بر دانش خود ، نگهبانش می گرداند، و حکمتش را در وجود او نهفته می دارد و نگهبانیِ دینش را از او می خواهد و او را برای مسئولیت بزرگ خویش ، بر می گمارد و راه های روشن و فرایض و حدودش را به واسطه او زنده می دارد. و او به گاهِ سرگردانیِ نادانان و حیرت افکنیِ اهل جدل، با نور درخشان و درمانگریِ سودمند و با حقّ روشن و بیانی از هر جهت تابناک ، حقیقت را روشن می سازد ، به همان روشی که پدران راستگو و راستینش پیموده بودند. پس حق [و مقامِ] چنین دانایی ، جز برای انسان نگون بخت ، ناشناخته نیست و جز گم راه ، کسی انکارش نمی کند ، و جز گستاخ بر خداوند بزرگ و بلندمرتبه ، کسی مانع راهش نخواهد شد.

.

1- .علّامه مجلسی قدس سره می گوید: «بر اهل موادّش»، مادّه به معنای فزونیِ پیوسته است. یعنی : کسانی که روزیِ خداوند و تربیت او یا هدایایش و توفیقات خاصّه اش ، پیوسته به آنان می رسد. ضمیر «موادّه» و همچنین «عالَمه» ، به خدا بر می گردد و عطف بر «مواد» یا بر «اهل» است، از باب عطف تفسیری یا عطف اعم بر اخص (مرآه العقول: ج 2 ص

400). در الغیبهی نعمانی و بحار الأنوار ، به جای «بر اهل مواد و جهانش» ، عبارتِ «بر اهل طاعتش» آمده است. خلاصه آن که مقصود از «اهل مواد و جهانش» ، مخلوقات و روزی خواران اوست.

ص: 384

. .

ص: 385

. .

ص: 386

. .

ص: 387

. .

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسن بن الجهم :حَضَرتُ مَجلِسَ المَأمونِ يَوما وعِندَهُ عَلِيُّ ابنُ موسَى الرِّضا عليه السلام ، وقَدِ اجتَمَعَ الفُقَهاءُ وأهلُ الكَلامِ مِنَ الفِرَقِ المُختَلِفَهِ ، فَسَأَلَهُ بَعضُهُم ، فَقالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، بِأىِّ شَىءٍ تَصِحُّ الإِمامَهُ لِمُدَّعيها ؟ قالَ : بِالنَصِّ وَالدَّليلِ . قالَ لَهُ : فَدَلالَهُ الإِمامِ فيما هِىَ ؟ قالَ : فِى العِلمِ وَاستِجابَهِ الدَّعوَهِ. (1)

الكافى عن عبد العزيز بن مسلم :كُنّا مَعَ الرِّضا عليه السلام بِمَروَ ، فَاجتَمَعنا فِى الجامِعِ يَومَ الجُمُعَهِ فى بَدءِ مَقدَمِنا ، فَأَداروا أمرَ الإِمامَهِ وذَكَروا كَثرَهَ اختِلافِ النّاسِ فيها ، فَدَخَلتُ عَلى سَيِّدى عليه السلام فَأَعلَمتُهُ خَوضَ النّاسِ فيهِ ، فَتَبَسَّمَ عليه السلام ثُمَّ قالَ : يا عَبدَ العَزيزِ ، جَهِلَ القومُ وخُدِعوا عَن آرائِهِم ، إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَقبِض نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله حَتّى أكمَلَ لَهُ الدّينَ ، وأنزَلَ عَلَيهِ القُرآنَ فيهِ تِبيانُ كُلِّ شَىءٍ ، بَيَّنَ فيهِ الحَلالَ وَالحَرامَ، وَالحُدودَ وَالأَحكامَ ، وجَميعَ ما يَحتاجُ إلَيهِ النّاسُ كَمَلاً ، فَقالَ عز و جل : «مَّا فَرَّطْنَا فِى الْكِتَابِ مِن شَىْ ءٍ» (2) ، وأنزَلَ فى حَجَّهِ الوَداعِ وهِىَ آخِرَ عُمُرِهِ صلى الله عليه و آله : «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاءِسْلَامَ دِينًا» (3) . وأمرُ الإِمامَهِ مِن تَمامِ الدّينِ ، ولَم يَمضِ صلى الله عليه و آله حَتّى بَيَّنَ لِاُمَّتِهِ مَعالِمَ دينِهِم ، وأوضَحَ لَهُم سَبيلَهُم ، وتَرَكَهُم عَلى قَصدِ سَبيلِ الحَقِّ ، وأقامَ لَهُم عَلِيّا عليه السلام عَلَما وإماما ، وما تَرَكَ لَهُم شَيئا يَحتاجُ إلَيهِ الاُمَّهُ إلّا بَيَّنَهُ ، فَمَن زَعَم أنَّ اللّهَ عز و جل لَم يُكمِل دينَهُ فَقَد رَدَّ كِتابَ اللّهِ ، ومَن رَدَّ كِتابَ اللّهِ فَهُوَ كافِرٌ بِهِ . هَل يَعرِفونَ قَدرَ الإِمامَهِ وَمَحَلَّها مِنَ الاُمَّهِ فَيَجوزَ فيهَا اختِيارُهُم ؟ ! إنَّ الإِمامَهَ أَجَلُّ قَدرا ، وأَعظَمُ شَأنا ، وأعلى مَكانا ، وأمنَعُ جانِبا ، وأبعَدُ غَورا مِن أن يَبلُغَهَا النّاسُ بِعُقولِهِم ، أو يَنالوها بِآرائِهِم ، أو يُقيموا إماما بِاختِيارِهِم . إنَّ الإِمامَهَ خَصَّ اللّهُ عز و جل بِها إبراهيمَ الخَليلَ عليه السلام بَعدَ النُّبُوَّهِ وَالخُلَّهِ مَرتَبَهً ثالِثَهً ، وفَضيلَهً شَرَّفَهُ بِها وأشادَ بِها ذِكرَهُ (4) ، فَقالَ : «إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» ، فَقالَ الخَليلُ عليه السلام سُرورا بِها : «وَ مِن ذُرِّيَّتِى» قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» (5) ، فَأبطَلَت هذِهِ الآيَهُ إمامَهَ كُلِّ ظالِمٍ إلى يَومِ القِيامَهِ وصارَت فِى الصَّفوَهِ ، ثُمَّ أكرَمَهُ اللّهُ تَعالى بِأن جَعَلَها فى ذُرِّيَّتِهِ أهلِ الصَّفوَهِ وَالطَّهارَهِ ، فَقالَ : «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَهً وَ كُلًّاجَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّهً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاهِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاهِ وَ كَانُواْ لَنَا عَابِدِينَ» . (6) فَلَم تَزَل فى ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُها بَعضٌ عَن بَعضٍ ، قَرنا فَقَرنا ، حَتّى وَرَّثَهَا اللّهُ تَعالى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ جَلَّ وتَعالى : «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

وَهَذَا النَّبِىُّ وَالّذِينَ ءَامَنُواْ وَاللّهُ وَلِىُّ الْمُؤْمِنِينَ» (7) ، فَكانَت لَهُ خاصَّةً ، فَقَلَّدَها صلى الله عليه و آله عَلِيّا عليه السلام بِأمرِ اللّهِ تَعالى عَلى رَسمِ ما فَرَضَ اللّهُ ، فَصارَت فى ذُرِّيَّتِهِ الأَصفياءِ الَّذينَ آتاهُمُ اللّهُ العِلمَ وَالإيمانَ ، بِقَولِهِ تَعالى : «وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ وَ الْاءِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِى كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (8) ، فَهِىَ فى وُلدِ عَلِىٍّ عليه السلام خاصَّةً إلى يَومِ القِيامَةِ ؛ إذ لا نَبِىَّ بَعدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . فَمِن أينَ يَختارُ هؤُلاءِ الجُهّالُ ؟! إنَّ الإمامَةَ هِىَ مَنزِلَةُ الأَنبِياءِ ، وإرثُ الأَوصِياءِ، إنَّ الإمامَةَ خِلافَةُ اللّهِ وخِلافَةُ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله ، ومَقامُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، وميراثُ الحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهماالسلام ، إنَّ الإمامَةَ زِمامُ الدّينِ ، ونِظامُ المُسلِمينَ ، وصَلاحُ الدُّنيا وعِزُّ المُؤمِنينَ ، إنَّ الإمامَةَ أُسُّ الإسلامِ النّامى ، وفَرعُهُ السّامى ، بِالإمامِ تَمامُ الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصِّيامِ وَالحَجِّ وَالجِهادِ ، وتَوفيرِ الفَىءِ وَالصَّدَقاتِ ، وإمضاءِ الحُدودِ وَالأَحكامِ ، ومَنعِ الثُّغورِ وَالأَطرافِ . الإمامُ يُحِلُّ حَلالَ اللّهِ ، ويُحَرِّمُ حَرامَ اللّهِ ، ويُقيمُ حُدودَ اللّهِ ، ويَذُبُّ عَن دينِ اللّهِ ، ويَدعو إلى سَبيلِ رَبِّهِ بِالحِكمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَالحُجَّةِ البالِغَةِ . الإمامُ كَالشَّمسِ الطّالِعَةِ المُجَلِّلَةِ بِنورِها لِلعالَمِ ، وهِىَ فِى الأُفُقِ بِحَيثُ لا تَنالُهَا الأَيدى وَالأَبصارُ . الإمامُ البَدرُ المُنيرُ ، وَالسِّراجُ الزّاهِرُ ، وَالنّورُ السّاطِعُ ، وَالنَّجمُ الهادى فى غَياهِبِ (9) الدُّجى (10) ، وأجوازِ البُلدانِ وَالقِفارِ ، ولُجَجِ البِحارِ . الإمامُ الماءُ العَذبُ عَلَى الظِّماءِ ، وَالدالُّ عَلَى الهُدى ، وَالمُنجى مِنَ الرَّدى . الإمامُ النّارُ عَلَى اليَفاعِ (11) ، الحارُّ لِمَن اصطَلَى بِهِ ، وَالدّليلُ فِى المَهالِكِ ، مَن فارَقَهُ فَهالِكٌ . الإمامُ السَّحابُ الماطِرُ ، وَالغَيثُ الهاطِلُ (12) ، وَالشَّمسُ المُضيئَةُ ، وَالسَّماءُ الظَّليلَةُ ، وَالأَرضُ البَسيطَةُ ، وَالعَينُ الغَزيرَةُ ، وَ الغَديرُ وَالرَّوضَةُ . الإمامُ الأَنيسُ الرَّفيقُ ، وَ الوالِدُ الشَّفيقُ ، وَالأَخُ الشَّقيقُ ، وَالأُمُّ البَرَّةُ بِالوَلَدِ الصَّغيرِ ، وَمَفزَعُ العِبادِ فِى الدّاهِيَةِ (13) النّآدِ (14) . الإمامُ أمينُ اللّهِ فى خَلقِهِ ، وحُجَّتُهُ عَلى عِبادِهِ ، وخَليفَتُهُ فى بِلادِهِ ، وَالدّاعى إلَى اللّهِ ، وَالذّابُّ عَن حُرَمِ اللّهِ . الإمامُ المُطَهَّرُ مِنَ الذُّنوبِ ، وَالمُبَرَّأُ عَنِ العُيوبِ ، المَخصوصُ بِالعِلمِ ، المَوسومُ بِالحِلمِ ، نِظامُ الدّينِ ، وعِزُّ المُسلِمينَ ، وغَيظُ المُنافِقينَ ، وبَوارُ الكافِرينَ . الإمامُ واحِدُ دَهرِهِ ، لا يُدانيهِ أحَدٌ ، ولا يُعادِلُهُ عالِمٌ ، ولا يُوجَدُ مِنهُ بَدَلٌ ، ولا لَهُ مَثَلٌ ولا نَظيرٌ ، مَخصوصٌ بِالفَضلِ كُلِّهِ مِن غَيرِ طَلَبٍ مِنهُ لَهُ ولا اكتِسابٍ ، بَلِ اختِصاصٌ مِنَ المُفضِلِ الوَهّابِ . فَمَن ذَا الَّذى يَبلُغُ مَعرِفَةَ الإمامِ ، أو يُمكِنُهُ اختِيارُهُ ! هَيهاتَ هَيهاتَ ، ضَلَّتِ العُقولُ ، وتاهَتِ الحُلومُ (15) ، وحارَتِ الألبابُ (16) ، وخَسَأَتِ (17) العُيونُ ، وتَصاغَرَتِ العُظَماءُ ، وتَحَيَّرَتِ الحُكَماءُ ، وتَقاصَرَتِ الحُلَماءُ ، وحَصِرَتِ الخُطَباءُ ، وجَهِلَتِ الأَلِبّاءُ ، وكَلَّتِ الشُّعَراءُ ، وعَجَزَتِ الأُدَباءُ ، وعَيِيَتِ البُلَغاءُ ، عَن وَصفِ شَأنٍ مِن شَأنِهِ ، أو فَضيلَةٍ مِن فَضائِلِهِ ، وأَقَرَّت بِالعَجزِ وَالتَّقصيرِ . وكَيفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ ، أو يُنعَتُ بِكُنهِهِ ، أو يُفهَمُ شَىءٌ مِن أمرِهِ ، أو يُوجَدُ مَن يَقومُ مَقامَهُ ويُغنى غِناهُ

؟ لا ، كَيفَ وأنّى ؟ وَهُوَ بِحَيثُ النَّجمُ مِن يَدِ المُتَناوِلينَ ووَصفِ الواصِفينَ ، فَأَينَ الاِختِيارُ مِن هذا ؟ وأَينَ العُقولُ عَن هذا ؟ وأَينَ يُوجَدُ مِثلُ هذا؟! أتَظُنّونَ أنَّ ذلِكَ يُوجَدُ فى غَيرِ آلِ الرَّسولِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ؟ كَذَبَتهُم وَاللّهِ أنفُسُهُم ومَنَّتهُمُ الأَباطيلَ ، فَارتَقَوا مَرتَقىً صَعبا دَحضا (18) ، تَزِلُّ عَنهُ إلَى الحَضيضِ (19) أقدامُهُم . راموا إقامَةَ الإمامِ بِعُقولٍ حائِرَةٍ بائِرَةٍ ناقِصَةٍ ، وآراءٍ مُضِلَّةٍ ، فَلَم يَزدادوا مِنهُ إلّا بُعدا «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (20) ، ولَقَد راموا صَعبا ، وقالوا إفكا ، وضَلّوا ضَلالاً بَعيدا ، ووَقَعوا فِى الحَيرَةِ ، إذ تَرَكُوا الإمامَ عَن بَصيرَةٍ «وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُواْ مُسْتَبْصِرِينَ» . (21) رَغِبوا عَنِ اختِيارِ اللّهِ وَاختِيارِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأهلِ بَيتِهِ إلَى اختِيارِهِم ، وَالقُرآنُ يُناديهِم : «وَ رَبُّکَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (22) ، وقالَ عز و جل : «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (23) الآيَةَ ، وقالَ : «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ* سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَلِکَ زَعِيمٌ* أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُواْ بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ» (24) . وقالَ عز و جل : «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (25) ، أم «طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (26) ، أم «قَالُواْ سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ» (27) ، أم «قَالُواْ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» (28) ، بَل هُوَ «فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (29) فَكَيفَ لَهُم بِاختِيارِ الإمامِ ؟ ! وَالإمامُ عالِمٌ لا يَجهَلُ ، وراعٍ لا يَنكُلُ (30) ، مَعدِنُ القُدسِ وَالطَّهارَةِ ، وَالنُّسُکِ وَالزَّهادَةِ ، وَالعِلمِ وَالعِبادَةِ ، مَخصوصٌ بِدَعوَةِ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله ، ونَسلُ المُطَهَّرَةِ البَتولِ ، لا مَغمَزَ فيهِ فى نَسَبٍ ، وَلا يُدانيهِ ذو حَسَبٍ ، فِى البَيتِ مِن قُرَيشٍ ، وَالذِّروَةِ من هاشِمٍ ، وَالعِترَةِ مِن الرَّسولِ صلى الله عليه و آله ، وَالرِّضا مِنَ اللّهِ عز و جل ، شَرَفُ الأَشرافِ ، وَالفَرعُ مِن عَبدِ مَنافٍ ، نامِى العِلمِ ، كامِلِ الحِلمِ ، مُضطَلِعٌ بِالإمامَةِ ، عالِمٌ بِالسِّياسَةِ ، مَفروضُ الطّاعَةِ ، قائِمٌ بِأمرِ اللّهِ عز و جل ، ناصِحٌ لِعِبادِ اللّهِ ، حافِظٌ لدِينِ اللّهِ . إنَّ الأَنبِياءَ وَالأَئِمَّةَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم يُوَفِّقُهُمُ اللّهُ ويُؤتيهِم مِن مَخزونِ عِلمِهِ وحُكمِهِ ما لا يُؤتيهِ غَيرَهُم ، فَيَكونُ عِلمُهُم فَوقَ عِلمِ أهلِ الزَّمانِ ، فِى قَولِهِ تَعالى : «أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهِدِّى إِلَّا أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (31) ، وقَولِهِ تَبارَکَ وتَعالى : «وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا» (32) ، وقَولِهِ فى طالوتَ : «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (33) ، وقالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «وَ أَنزَلَ [اللَّهُ] (34) عَلَيْکَ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (35) ، وقالَ فِى الأَئِمَّهِ مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّهِ وعِترَتِهِ وذُرِّيَّتِهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم : «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (36) . وإنَّ العَبدَ إذَا اختارَهُ اللّهُ عز و جل لِاُمورِ عِبادِهِ ، شَرَحَ صَدرَهُ لِذلِکَ ، وأودَعَ قَلبَهُ يَنابيعَ الحِكمَهِ ، وألهَمَهُ العِلمَ إلهاما ، فَلَم يَعىَ (37) بَعدَهُ بِجَوابٍ ، ولا يَحيرُ فيهِ عَنِ الصَّوابِ ، فَهُوَ مَعصومٌ مُؤَيَّدٌ ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ ، قَد أمِنَ مِنَ الخَطايا وَالزَّلَلِ وَالعِثارِ ، يَخُصُّهُ اللّهُ بِذلِکَ لِيَكونَ حُجَّتَهُ عَلى عِبادِهِ ، وشاهِدَهُ عَلى خَلقِهِ ، وذلِکَ فَضلُ اللّهِ يُؤتيهِ مَن يَشاءُ وَاللّهُ ذُو الفَضلِ العَظيمِ . فَهَل يَقدِرونَ عَلى مِثلِ هذا فَيَختارونَهُ ؟ أو يَكونُ مُختارُهُم بِهذِهِ الصِّفَهِ فَيُقَدِّمونَهُ ؟ تَعَدَّوا وبَيتِ اللّهِ الحَقَّ ، ونَبَذوا كِتابَ اللّهِ وَراءَ ظُهورِهِم كَأَنَّهُم لا يَعلَمونَ ، وفى كِتابِ اللّهِ الهُدى وَالشِّفاءُ ، فَنَبَذوهُ واتَّبَعوا أهواءَهُم ، فَذَمَّهُمُ اللّهُ ومَقَتَهُم وأتعَسَهُم (38) ، فَقالَ جَلَّ وتَعالى : «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (39) ، وقالَ : «فَتَعْسًا لَّهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (40) ، وقالَ : «كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ وَ عِندَالَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَلِکَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (41) ، وصَلَّى اللّهُ عَلَى النَّبِىِّ مُحَمَّدٍ وآلِهِ وسَلَّمَ تَسليما كَثيرا . (42)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 200 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 134 ح 6 .
2- .الأنعام : 38 .
3- .المائده : 3 .
4- .أشاد به : إذا أشاعه ورفع ذكره (النهايه : ج 2 ص 517 «شيد») .
5- .البقره : 124 .
6- .الأنبياء : 72 و 73 .
7- .آل عمران : 68 .
8- .الروم : 56 .
9- .الغَيْهَبُ : الظُّلمه (الصحاح : ج 1 ص 196 «غهب») .
10- .دجا اللّيل : إذا تمّت ظُلمته (النهايه : ج 2 ص 102 «دجا») .
11- .اليفاعُ : ما ارتفع من الأرض (الصحاح : ج 3 ص 1310 «يفع») .
12- .الهَطْلُ : تتابع المطر وانسيابه (الصحاح : ج 5 ص 1850 «هطل»).
13- .الداهيه : النائبه والنازله ، والجمع : الدواهى (المصباح المنير : ص 202 «دهى») .

14- .النّآدُ : الداهيه ، وداهيه نآد : نُعِتَ به الداهيه (لسان العرب : ج 3 ص 413 «نأد») .
15- .الحِلْمُ : الأناه والعقلُ . . . وليس الحِلمُ فى الحقيقه العقل ، لكن فسّروه بذلک لكونه من مسبّبات العقل (تاج العروس : ج 16 ص 167 «حلم») .
16- .من المجاز : لُبُّ الرجل : ما جُعل في قلبه من العقل ؛ سمّى به لأنّه خلاصه الإنسان ، أو أنّه لا يُسَمّى ذلک إلّا خلُص من الهوى وشوائب الأوهام ، فعلى هذا هو أخصّ من العقل (تاج العروس : ج 2 ص 393 «لبب») .
17- .خَسَأَ بَصَرُهُ : إذا كَلَّ وأعيا (لسان العرب : ج 1 ص 65 «خسأ») .
18- .الدّحْضُ : أى الزَّلَقُ (النهايه : ج 2 ص 104 «دحض») .
19- .الحَضيض : القرار من الأرض عند منقطَع الجبل (الصحاح : ج 3 ص 1071 «حضض») . وهو هنا على نحو الاستعاره.
20- .التوبه : 30 .
21- .العنكبوت : 38 .
22- .القصص : 68 .
23- .الأحزاب : 36 .
24- .القلم : 36 41 .
25- .محمّد : 24 .
26- .التوبه : 87 .
27- .الأنفال : 21 23 .
28- .البقره : 93 .
29- .الحديد : 21 .
30- .نَكَلَ عنه : نكَصَ وجَبُنَ . والنّاكل : الضعيف (القاموس المحيط : ج 4 ص 60 «نكل») .
31- .يونس : 35 .
32- .البقره : 269 .
33- .البقره : 247 .
34- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر .
35- .النساء : 113 .
36- .النساء : 54 و 55 .
37- .عَيِىَ بالأمرِ وعن حُجّتِهِ يَعيا : عجز عنه (المصباح المنير : ص 441 «عيى») .
38- .التَعْسُ : الهَلاكُ (الصحاح : ج 3 ص 910 «تعس») .
39- .القصص : 50 .
40- .محمّد : 8 .
41- .غافر : 35 .

42- .الكافى : ج 1 ص 198 ح 1 ، كمال الدين : ص 675 ح 31 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 216 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص439 ح 310 ، الغيبه للنعمانى : ص 216 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 120 ح 4 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از حسن بن جَهم :روزی به انجمن مأمون وارد شدم ، در حالی که امام رضا علیه السلام آن جا بود و فقیهان و متکلّمان فرقه های گوناگون نیز گرد آمده بودند. یکی از آنان ، از امام رضا علیه السلام سؤال کرد و گفت: ای پسر پیامبر خدا ! امامت برای مدّعیِ آن ، چگونه ثابت می شود؟ ایشان فرمود: «با تصریح [امام پیشین] و دلیل». مرد پرسید: دلیل امام، در چیست؟ فرمود: «در علم و مستجاب الدعوه بودن».

الکافی به نقل از عبد العزیز بن مسلم :با امام رضا علیه السلام در مرو بودیم. در آغاز ورودمان، روز آدینه ، در مسجد جامع گرد آمدیم. مردم از موضوع امامت سخن به میان آوردند و از بسیاریِ اختلاف مردم در این باره ، یاد کردند. من نزد سَرورم رفتم و بحث و گفتگوی مردم در باره امامت را به آگاهی ایشان رسانیدم. ایشان لبخندی زد و فرمود: «ای عبد العزیز ! این مردم ، نمی دانند و در آرای خویش منحرف گشته اند. خداوند عز و جل، پیامبرش صلی الله علیه و آله را از دنیا نبرد ، مگر آن گاه که دینش را کامل ساخت و قرآن را بر او نازل فرمود که بیانگر هر چیز است و در آن ، حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه را که تمام مردم به آن نیاز دارند ، بیان کرده است. خداوند عز و جل فرموده است: «در این کتاب ، هیچ چیزی را فرو نگذاشته ایم» ، و در حجّه الوداع که حجّ آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز ، دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین ، برای شما پسندیدم» . مسئله امامت هم ، از کمال دین است و [از این رو]پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا آن که برای امّتش آموزه های دینشان را بیان کرد و راهشان را برای آنان روشن ساخت و آنان را در شاهراه حق بداشت و علی علیه السلام را به عنوان نشانِ راه و پیشوا، بر ایشان بر گماشت و هر آنچه امّت بدان نیاز دارند ، بی کم و کاست ، برای آنان بیان فرمود. پس هر که بگوید که خداوند عز و جلدینش را کامل نکرد، در حقیقت، قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند ، به آن کافر است. آیا مردم ، مقام امامت و جایگاه آن در میان امّت را می دانند تا در نتیجه، انتخاب آنان در این باره ، روا باشد؟ ! امامت، مقامش بزرگ تر و شأنش والاتر و جایگاهش بلندتر و دستْ نیافتنی تر و ژرف تر از آن است که مردم ، با خردهایشان بدان برسند، یا با اندیشه هایشان آن را دریابند، یا با انتخاب خود ، امامی را بر گمارند. امامت را خداوند عز و جلپس از مقام

نبوّت و خلیلی، در مرتبه سوم، به ابراهیم خلیل علیه السلام بخشید و او را بدین فضیلت مفتخر ساخت و او را بدان ستود و فرمود: «من تو را برای مردم ، پیشوا قرار می دهم» و ابراهیم خلیل، شادمان از آن، گفت: «و از فرزندان من؟» . خداوند تبارک و تعالی فرمود: «عهد من ، به ستمکاران نمی رسد» . پس این آیه ، پیشواییِ هر ستمکاری را، تا روز رستاخیز، نفی کرد و [مقام امامت] به برگزیدگان اختصاص یافت. سپس خدای متعال، او را به این گرامی داشت که امامت را در فرزندانِ برگزیده و پاک او قرار داد و فرمود: «و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی]افزون ، به او بخشیدیم و همه را از شایستگان قرار دادیم، و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما ، هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم ، و آنان پرستنده ما بودند» . از آن پس، امامت ، پیوسته در میان فرزندان او بود و یکی از دیگری ، آن را به ارث می برد و نسلی از پیِ نسلی، تا آن که خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله میراثش داد و فرمود: «نزدیک ترینِ مردم به ابراهیم ، کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند، و خدا سرپرست و حامیِ مؤمنان است» . پس امامت ، ویژه او گردید و او به فرمان خدای متعال و بر آیینی که خداوند مقرّر داشت ، آن را به علی علیه السلام سپرد، و در فرزندان برگزیده او جریان یافت؛ همانان که خداوند به ایشان دانش و ایمان داد، آن جا که می فرماید: «و کسانی که دانش و ایمان داده شدند ، گفتند: «شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا[ست] ، تا روز رستاخیز مانده اید» . پس امامت ، مخصوص فرزندان علی علیه السلام است تا روز رستاخیز؛ چرا که پس از محمّد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. حال، این ناآگاهان، چگونه [امام] انتخاب کنند؟ ! امامت ، منزلت پیامبران و میراث اوصیاست. امامت ، جانشینیِ خدا و جانشینیِ پیامبر صلی الله علیه و آله و مقام امیر مؤمنان علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهماالسلام است . امامت ، زمام دین و شیرازه مسلمانان و مایه اصلاح و آبادانیِ دنیا و عزّت مؤمنان است . امامت ، ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است . به واسطه امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد ، کامل می شوند ، فی ء و زکات ها عادلانه تقسیم می شوند و حدود و احکام ، اجرا می گردند و مرزها و سرحدّات ، حراست می شوند . امام ، روای خدا را روا و ناروای خدا را ناروا می دارد و حدود خدا را برپا می کند و از دین خدا دفاع می نماید و با حکمت و اندرز نیکو و حجّت و دلایل رسا ، به راه پروردگارش فرا می خواند . امام، به سان خورشید تابان است که با نور خود ، جهان را روشن می کند و در چنان افقی است که دست ها و دیدگان به آن نمی رسند . امام ، ماه تابان شب چهارده است ، و چراغ فروزان و نور درخشان و

ستاره راه نما در تاریکی های شب های تار و میانه آبادی ها و بیابان ها و اعماق دریاها . امام ، آب گوارا در هنگام تشنگی و نشان دهنده راه راست و نجات بخش از هلاکت است . امام ، آتش فراز تپّه [برای راه نماییِ مسافران و سالکان]است و گرمابخش گرماجویان ، و راه نما در هلاکتگاه ها . هر که از او جدا شود ، به هلاکت می افتد . امام ، ابر بارنده است ، و باران سیل آسا و خورشید فروزنده و آسمانِ سایه افکن و زمین پهناور و چشمه جوشان و برکه و بوستان . امام ، همدم همراه است، و پدر دلسوز و برادر تنی و مادرِ مهربان به کودک ، و پناهگاه بندگان در بلاهای سخت . امام ، امین خدا در میان خلق اوست ، و حجّت او بر بندگانش ، و جانشینِ او در آبادی هایش و دعوتگر به سوی خدا ، و دفاع کننده از حریم های خدا . امام ، از گناهان پاک است ، و از عیب ها وارسته . دانش ، مختصّ اوست ، و بردباری (/ خردمندی) نشانش . شیرازه دین است و مایه عزّت مسلمانان و خشم منافقان و نابودیِ کافران . امام ، یگانه روزگار خویش است . هیچ کس به پای او نمی رسد و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند . جای گزینی برایش یافت نمی شود و مانند و همتا ندارد . همه فضایل را داراست ، بی آن که در طلب آنها برآمده باشد یا برای به دست آوردنشان کوشیده باشد ؛ بلکه [همه این فضایل] از جانب خداوندِ فضل دهِ بخشنده ، به او عطا شده است . بنا بر این، کیست که به شناخت امام دست یابد، یا انتخاب او برایش ممکن باشد؟ هرگز، هرگز! در وصف شأنی از شئون او و فضیلتی از فضایلش ، عقول، آواره گشته اند ، و خردها سرگردان ، و دل ها سرگشته ، و چشم ها ناتوان ، و بزرگانْ احساس حقارت کرده اند ، و حکیمانْ به حیرت در افتاده اند ، و خردمندانْ فرو مانده اند ، و سخنورانْ در مانده اند ، و اندیشه ورانْ نادان گشته اند ، و سرایندگانْ وامانده اند ، و ادیبانْ به عجز آمده ، و سخندانانْ ناتوان گشته اند و [همه اینان ، در وصف او،] به عجز و ناتوانی اقرار کرده اند . چگونه می توان او را به تمامی وصف کرد؟! یا [چگونه] حقیقت او را بیان می توان نمود؟! یا چیزی از امر او را می توان فهمید ، یا [چگونه] قائم مقامی برایش می توان یافت که جای او را بگیرد؟! نه [ممکن نیست] . چگونه و کجا [ممکن است] ، در حالی که او چونان ستاره ای است که از دسترسِ دستْ یازندگان و وصف وصف کنندگان به دور است ؟! پس این [مقام]کجا و انتخاب کردن، کجا؟! او کجا و خردها[ی آدمیان]کجا ؟! کجا چون او یافت می شود؟! آیا گمان می برید که امام ، در جایی جز خاندان پیامبر خدا ، محمّد صلی الله علیه و آله ، یافت می شود؟! به خدا سوگند که به خود دروغ گفته اند و آرزوهای بیهوده در سر پرورانده اند ، و بر نردبانی دشوار و لغزنده بالا رفته اند که از آن به زیر فرو می لغزند ، و خواسته اند با خردهای سرگشته خام و ناقص و با اندیشه هایی ره گم کرده ، امام

تعیین کنند ؛ امّا جز بردوریِ آنان [از حقیقت]افزوده نگشت . «خدایشان بکُشد! به کجا چنین کج راهه می روند؟!» . آهنگ کاری دشوار کردند و دروغی پرداختند و به گم راهیِ بسیار در افتادند و در سرگردانی فرو رفتند ؛ چرا که آگاهانه ، امام را رها کردند «و شیطان ، کردارهای آنان را در نظرشان بیاراست و از راه [حق] بازشان داشت ، با آن که می دیدند» . از انتخابی که خدا و پیامبر خدا و اهل بیت او کرده اند ، روی گردانیده ، به انتخاب خویش گراییدند ، در حالی که قرآن، خطاب به آنان بانگ می زند : «و پروردگار تو ، هر چه خواهد ، می آفریند و انتخاب می کند . اختیار به دست آنان نیست . خداوند ، پاک و برتر است از آنچه شریک قرار می دهند» ، و نیز می فرماید : «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند ، برای آنان در کارشان اختیاری باشد ...» ، و فرموده است : «شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟! یا شما را کتابی هست که در آن فرا می گیرید که هر چه را بر می گزینید ، برای شما در آن خواهد بود؟! یا این که شما تا روز رستاخیز [از ما]سوگندهایی رسا گرفته اید که هر چه دلتان خواست ، حکم کنید؟! از آنان بپرس که کدامشان ضامن این [ادّعا]هستند یا شریکانی دارند. پس اگر راست می گویند ، شریکانشان را بیاورند » ، و باز فرموده است : «آیا در قرآن نمی اندیشند؟ یا مگر بر دل هایشان قفل هایی زده شده است؟» یا : «بر دل هایشان مهر زده شده است . از این رو ، نمی فهمند؟» یا : «گفتند : «شنیدیم» ، در حالی که نمی شنیدند . بدترین جنبندگان نزد خدا ، کران و لالانی هستند که نمی اندیشند . و اگر خدا در آنان خیری می یافت ، قطعا شنوایشان می ساخت، و اگر آنان را شنوا می ساخت ، حتما باز به حال اعراض ، روی بر می تافتند» ، یا : «گفتند : شنیدیم و نافرمانی کردیم» . [آری ، مقام امامت ، انتخابی نیست؛] بلکه آن ، «فضل خداست که به هر کس بخواهد ، می دهد ، و خدا صاحب فضل بزرگ است» . پس مردم را چه رسد به انتخاب امام؟! و امام، داناست و نادانی ندارد ، و سرپرستی است که عقب نشینی نمی کند . او کانِ قداست و پاکی و پارسایی و زهد و دانش و خداپرستی است ، و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله ویژه اوست ، و زاده بانوی پاک و پاک دامن (فاطمه علیهاالسلام) است، و در دودمانش ، جای هیچ عیب و ننگی نیست ، و هیچ شریفی به پای او نمی رسد . او از خاندان قریش و تیره هاشم و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است و مورد پسند خداوند عز و جل . مایه بزرگیِ بزرگان است ، و از شاخه عبد مناف ، و در دانش ، جامع و در بردباری ، کامل، و در پیشوایی، نیرومند ، و به سیاست، داناست . فرمان برداری از او واجب است و برپا دارنده امر خداست و خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست . پیامبران و امامان را که درودهای خدا بر آنان باد خدا توفیق می بخشد و از گنجینه

دانش و حکمت خویش ، به ایشان چیزی می دهد که به دیگران نمی دهد . بدین سبب ، علم آنان، برتر از علم مردم روزگارشان است ، چنان که خدای متعال فرموده است : «آیا کسی که به سوی حق ره نمون می شود، سزاوارتر است که پیروی شود، یا کسی که ره نمود نمی شود، مگر آن که خود راه نمایی شود ؟! شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟» ، و فرموده است : «و به هر که حکمت داده شود ، هر آینه خیر بسیار داده شده است» ، و در باره طالوت می فرماید : «خدا او را بر شما برگزید و در دانش و تن ، به او فزونی بخشید ، و خدا داشته خویش را به هر که بخواهد ، می دهد ، و خدا گشایشگر داناست» ، و به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا کتاب و حکمت را برتو فرو فرستاد و آنچه نمی دانستی ، به تو آموخت و لطف خدا به تو ، بزرگ بود» ، و در باره امامان از اهل بیت پیامبرش و عترت و فرزندان او که درودهای خدای بر ایشان باد فرمود : «بلکه به مردم ، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده ، رشک می ورزند . در حقیقت ، ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمان روایيِ بزرگی بخشیدیم . پس برخی از آنان ، به او ایمان آوردند و برخی از ایشان ، از او روی برتافتند ، و [برای آنان]دوزخ پرشراره ، بس است» . هر گاه خدای عز و جل ، بنده ای را برای امور بندگانش برگزینَد ، سینه او را برای این کار می گشاید [و صلاحیت و تحمّل این رهبری را به وی عطا می کند] ، و چشمه سار حکمت را در دلش می نَهد ، و دانش را به او الهام می فرماید ، به گونه ای که پس از آن ، از هیچ پاسخی درنمانَد و در دادن پاسخ درست ، سرگردان نشود . پس او معصوم است و از تأیید و توفیق و راه نمایی [بی وقفه خداوند] برخوردار است و از هر گونه خطاها و لغزش و اشتباه ، در امان است . خداوند ، این ویژگی ها را به او بخشیده است تا حجّت او بر بندگانش باشد ، و گواه او بر خلقش . و این ، فضل خداست که به هر که بخواهد ، می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است . حال آیا مردم به چنین کسی دسترس دارند تا انتخابش کنند؟ یا آیا ممکن است برگزیده آنان ، چنین ویژگی هایی را داشته باشد تا او را پیشوا قرار دهند؟! سوگند به خانه خدا که این مردم از حق فراتر رفتند و کتاب خدا را چنان پشت سر خویش انداختند که انداختند که گویی نمی دانند ، حال آن که راه نمایی و درمان ، در کتاب خدا هست ؛ ولی مردم آن را کنار نهادند و از هوس های خویش پیروی کردند . از این رو، خداوند ، آنان را نکوهید و دشمنشان داشت و آنان را به تباهی کشانْد . خداوند بزرگ و بلندمرتبه ، می فرماید : «کیست گم راه تر از کسی که بی راه نماییِ خدا ، از هوسش پیروی می کند؟! بی تردید ، خدا مردم ستمگر را راه نمایی نمی کند» ، و می فرماید : «پس تباهی بر آنان باد ! و [خدا] اعمالشان را بر باد داد» و می فرماید : «دشمنیِ بزرگی است در نزد خدا

و نزد کسانی که ایمان آوردند . خداوند ، اینَ گونه بر دل هر متکبّر زورگویی، مُهر می نهد» . درود و سلام فراوان خدا بر پیامبر ، محمّد ، و بر خاندان او باد !» .

.

ص: 390

. .

ص: 391

. .

ص: 392

. .

ص: 393

. .

ص: 394

. .

ص: 395

. .

ص: 396

. .

ص: 397

. .

ص: 398

. .

ص: 399

. .

ص: 400

. .

ص: 401

. .

ص: 402

. .

ص: 403

. .

الفصل السابع : موانعُ الإمامه7 / 1الظُّلمُالكتاب«وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :كانَ اللّهُ قَد حَظَرَ (2) عَلى مَن ماسَّهُ الكُفرُ تَقَلُّدَ مافَوَّضَهُ إلى أنبِيائِهِ وأولِيائِهِ ، بِقَولِهِ لِاءِبراهيمَ عليه السلام : «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» أيِ المُشرِكينَ ؛ لِأَنَّهُ سَمَّى الشِّركَ ظُلما بِقَولِهِ : «إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (3) . فَلَمّا عَلِمَ إبراهِيمُ عليه السلام أَنَّ عَهدَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالَى اسمُهُ بِالإِمامَهِ لا يَنالُ عَبَدَةَ الأَصنامِ ، قالَ : «وَ اجْنُبْنِى وَ بَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (4) . (5)

.

1- .البقره : 124 .
2- .الحَظْرُ : المَنْعُ ، وقد حَظَرتُ الشىء : إذا حَرَّمتَه (النهايه : ج 1 ص 405 «حظر») .
3- .لقمان : 13 .
4- .إبراهيم : 35 .
5- .الاحتجاج : ج 1 ص 590 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 116 ح 1 .

فصل هفتم : موانع امامت

7 / 1 ستم

فصل هفتم : موانع امامت7 / 1ستمقرآن«و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود و او آن [آزمایش]ها را به انجام رسانید ، خدا فرمود : «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» . ابراهیم گفت : و از فرزندان من؟ خدا فرمود : «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد»» .

حدیثامام علی علیه السلام :خداوند ، از بر عهده گرفتنِ آنچه را که به پیامبران و اولیایش وا نهاد ، به وسیله کسی که با کفر در تَماس بوده است ، منع کرد ، آن جا که به ابراهیم علیه السلام فرمود : «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» ، یعنی به مشرکان ؛ چرا که شرک را ستم نامیده و فرموده است : «به راستی که شرک ، ستمی بزرگ است» . و چون ابراهیم علیه السلام دانست که عهد خداوند که بزرگ و بلندنام است در باره امامت ، به بت پرستان نمی رسد ، گفت : «و مرا و فرزندانم را از این که بت ها را بپرستیم ، به دور دار» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» :قالَ : لا يَكونُ السَّفيهُ (1) إمامَ التَّقِىِّ. (2)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» :مَن عَبَدَ صَنَما أو وَثَنا لا يَكونُ إماما. (3)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» :العَهدُ عَهدُ الإِمامَهِ لا يَنالُهُ ظالِمٌ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» :أبطَلَت هذِهِ الآيَهُ إمامَهَ كُلِّ ظالِمٍ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وصارَت فِيالصَّفوَهِ. (5)

7 / 2مُتابَعَهُ الهَوِيالكتاب«يَادَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِيفَةً فِى الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّکَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُواْ يَوْمَ الْحِسَابِ» . (6)

.

1- .السَّفِيهُ : الجَاهِلُ ، والسَّفَهُ : الخِفَّهُ والطيش (النهايه : ج 2 ص 376 «سفه») السَّفَهُ : خِفَّه الحِلم ونَقيضُه (تاج العروس : ج 6 ص 287 «سفه») .

2- .الكافى : ج 1 ص 175 ح 2 عن زيد الشحّام ، الاختصاص : ص 22 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 206 ح 17 .

3- .الكافى : ج 1 ص 175 ح 1 ، الاختصاص : ص 23 بزياده «أو مثالاً» بعد «وثنا» ، بصائر الدرجات : ص 374 ح 20 نحوه وكلّها عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 206 ح 18 .

4- .بحار الأنوار : ج 53 ص 25 نقلاً عن بعض مؤلّفات الأصحاب عن المفضّل بن عمر .

5- .الكافى : ج 1 ص 199 ح 1 ، كمال الدين : ص 676 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 97 ح 2 ، تحف العقول : ص 437 ، الاحتجاج : ج 2 ص 440 ح 310 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 122 ح 4 .

6- .ص : 26 .

7 / 2 پیروی از هوس

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» :جاهل (/ نابُردبار)، پیشوای پرهیزگاران نمی شود . (1)

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» :کسی که بُتی یا الهه ای (ربّ النوعی) را پرستیده باشد، امام نمی شود .

امام صادق علیه السلام در باره آیه : «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود و او آنها را به انجام رسانید، خدا فرمود : «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» . ابراهیم گفت : و از فرزندان من؟ خدا فرمود : «عهد من ، به ستمکاران نمی رسد»» :این عهد ، عهد امامت است و هیچ ستمکاری به آن دست نمی یابد .

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «عهد من ، به ستمکاران نمی رسد» :این آیه ، پیشواییِ هر ستمکاری را تا روز رستاخیز ، نفی کرد و امامت ، مختصّ برگزیدگان گردید .

7 / 2پیروی از هوسقرآن«ای داوود ! ما تو را در زمین ، جانشین قرار دادیم . پس میان مردم ، به حق داوری کن ، و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می کند . کسانی که از راه خدا منحرف شوند ، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند ، عذابی سخت خواهند داشت» .

.

1- .یعنی : از نظر خداوند ، شخص ستمکار ، کم خِرد و نابُردبار است و نمی تواند پیشوای افراد پرهیزگار شود .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى لِداوودَ عليه السلام : حَرامٌ عَلى كُلِّ قَلبِ عالِمٍ مُحِبٍّ لِلشَّهَواتِ، أن أجعَلَهُ إماما لِلمُتَّقينَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (2) :يُقدِّمونَ أمرَهُم قَبلَ أمرِ اللّهِ ، وحُكمَهُم قَبلَ حُكمِ اللّهِ ، ويَأخُذونَ بِأهوائِهِم خِلافَ ما فى كِتابِ اللّهِ عز و جل . (3)

7 / 3الجَهلُالإمام عليّ عليه السلام :لا يَنبَغى أن يَكونَ الوالى عَلَى الفُروجِ وَالدِّماءِ وَالمَغانِمِ وَالأحكامِ وَإِمامَهِ المُسلِمينَ البَخيلَ ، فَتَكونَ فى أموالِهِم نَهمَتُهُ (4) ، ولَا الجاهِلَ فَيُضِلَّهُم بِجَهلِهِ. (5)

عنه عليه السلام :لا يَنبغى أن يَكونَ عَلَى المُسلِمينَ الحَريصُ ، فَتَكونَ فى أموالِهِم نَهمَتُهُ ، ولَا الجاهِلُ فَيُهلِكَهُم بِجَهلِهِ ، ولَا البَخيلُ فَيَمنَعَهُم حُقوقَهُم. (6)

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ، إنَّهُ لَيسَ شَىءٌ أحَبَّ إلَى اللّهِ ولا أعَمَّ نَفعا مِن حِلمِ إمامٍ وفِقهِهِ ، ولا شَىءَ أبغَضُ إلَى اللّهِ ولا أعَمُّ ضَررا مِن جَهلِ إمامٍ وخُرقِهِ (7) . (8)

.

1- .مشكاه الأنوار : ص 158 ح 399 ، روضه الواعظين : ص 461 .
2- .القصص : 41 .
3- .الكافى : ج 1 ص 216 ح 2 عن طلحه بن زيد ، تفسير القمّى : ج 2 ص 171 ، الاختصاص : ص 21 ، بصائر الدرجات : ص 32 ح 2 كلّها عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 155 ح 13 .
4- .النَّهَمهُ : الحاجهُ وبلوغُ الهِمَّهِ والشهوه فى الشّىء (القاموس المحيط : ج 4 ص 184 «نهم») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 131 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 167 ح 36 .
6- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 531 ح 1886 ، مستدرک الوسائل : ج 17 ص 251 ح 21261 .
7- .الخُرْقُ : الجهلُ والحُمْقُ (النهايه : ج 2 ص 26 «حمق») .

8- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 109 عن زراره بن أعين عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ؛ بحار الأنوار : ج 41 ص 132 ح 45 .

7 / 3 نادانی

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال به داوود علیه السلام فرمود : «بر دلِ هر دانشمندِ هوس خواهی ، حرام است که او را پیشوای پرهیزگاران قرار دهم» .

امام صادق علیه السلام در تفسیر این سخن خدای متعال : «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش می خوانند» :این پیشوایان ، امر خود را بر امر خدا مقدّم می دارند و حکم خود را بر حکم خدا ، و به دلخواه خود ، بر خلاف آنچه در کتاب خدای عز و جلهست ، رفتار می کنند .

7 / 3نادانیامام علی علیه السلام :شایسته نیست که حاکم بر نوامیس و جان ها و غنایم و داوری ها و پیشواییِ مسلمانان ، فردی بخیل باشد که بر دارایی آنان حریص گردد و یا نادان که با نادانیِ خود ، گم راهشان کند .

امام علی علیه السلام :شایسته نیست که آزمند ، حاکم بر مسلمانان باشد ؛ زیرا به دارایی های آنان طمع می بندد ، و نه نادان ؛ زیرا با نادانی خود ، آنان را به نابودی می کشاند، و نه بخیل ؛ زیرا آنان را از حقوقشان محروم می سازد .

امام علی علیه السلام :ای مردم! هیچ چیز در نزد خداوند ، محبوب تر و سودش فراگیرتر از خردمندی و داناییِ یک پیشوا نیست ، و هیچ چیز در نزد خداوند ، منفورتر و زیانش فراگیرتر از نادانی و حماقت پیشوا نیست .

.

7 / 4اللَّهوُالكافى عن صفوان الجمّال :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن صاحِبِ هذَا الأَمرِ ، فَقالَ : إنَّ صاحِبَ هذَا الأَمرِ لا يَلهو ولا يَلعَبُ . وأَقبَلَ أبوالحَسَنِ موسى عليه السلام وهُوَ صَغيرٌ ومَعَهُ عَناقٌ (1) مَكِّيَّةٌ ، وهُوَ يَقولُ لَها : اُسجُدى لِرَبِّكِ ، فَأَخَذَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام وضَمَّهُ إلَيهِ ، وقالَ : بِأَبى واُمِّى مَن لا يَلهو ولا يَلعَبُ. (2)

7 / 5الضَّعفُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِمامُ الضَّعيفُ مَلعونٌ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل لَيُبغِضُ الوُلاةَ الرَّكَكَةَ (4) . (5)

7 / 6الرَّذائِلُ كُلُّهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَنبَغى لِحاكِمٍ مِن حُكّامِ المُسلِمينَ أن يَكونَ فيهِ ثَلاثَةُ أشياءَ : الحِدَّةُ (6) وَالحِقدُ وَالحَسَدُ. (7)

.

1- .العَنَاقُ : الاُنثى من وَلَدِ المَعْزِ قبل استكمالِها الحَول (المصباح المنير : ص 432 «عنق») .
2- .الكافى : ج 1 ص 311 ح 15 ، الإرشاد : ج 2 ص 219 وفيه «بهمه» بدل «عناق مكّيّه» ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 317 ، بحار الأنوار : ج 48ص 19 ح 27 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 121 ح 410 ، مجمع الزوائد : ج 5 ص 377 ح 9059 نقلاً عن الطبرانى وكلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 22 ح 14665 .
4- .الرّكَكَةُ : جمع رَكيك ، مثل ضَعِيف وضَعَفَه وزنا ومعنىً (النهايه : ج 2 ص 260 «ركك») .
5- .الفردوس : ج 1 ص 168 ح 626 عن عائشه ، النهايه فى غريب الحديث : ج 2 ص 260 .
6- .الحِدَّةُ : ما يعترى الإنسان من النَزَقِ والغَضَب (الصحاح : ج 2 ص 463 «حدد») .
7- .الفردوس : ج 5 ص 136 ح 7736 عن ابن عبّاس .

7 / 4 پرداختن به سرگرمی

7 / 5 ناتوانی

7 / 6 هرگونه رذیلت اخلاقی

7 / 4پرداختن به سرگرمیالکافی به نقل از صفوان جمّال :از امام صادق علیه السلام در باره دارنده این مقام (امامت) پرسیدم . فرمود : «دارنده این مقام ، به سرگرمی و بازی نمی پردازد» . در این هنگام ، ابو الحسن موسی علیه السلام که خردسال بود وارد شد ، در حالی که ماده بزغاله ای مکّی همراهش بود و به او می گفت : برای پروردگارت سجده کن . امام صادق علیه السلام او را گرفت و در آغوش کشید و فرمود : «پدر و مادرم به فدایش که اهل سرگرمی و بازی نیست !» .

7 / 5ناتوانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیشوای ناتوان ، از رحمت خدا به دور است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل از حکمرانان ناتوان ، نفرت دارد .

7 / 6هر گونه رذیلت اخلاقیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شایسته نیست که حاکمی از حاکمان مسلمانان ، سه خصلت در او باشد : تندی، کینه توزی، و حسادت .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا يُقيمُ أمرَ اللّهِ سُبحانَهُ إلّا مَن لا يُصانِعُ (1) ، ولا يُضارِعُ (2) ، ولا يَتَّبِعُ المَطامِعَ. (3)

عنه عليه السلام :لا يُقيمُ أمرَ اللّهِ سُبحانَهُ إلّا مَن لا يُصانِعُ ، ولا يُخادِعُ ، ولا تَغُرُّهُ المَطامِعُ. (4)

عنه عليه السلام :قَدِ عَلِمتُم أنَّهُ لا يَنبَغى أن يَكونَ الوالى عَلَى الفُروجِ وَالدِّماءِ وَالمَغانِمِ وَالأَحكامِ وإمامَهِ المُسلِمينَ البَخيلَ ؛ فَتَكونَ فى أموالِهِم نَهمَتُهُ ، ولَا الجاهِلَ ؛ فَيُضِلَّهُم بِجَهلِهِ ، ولَا الجافِىَ (5) ؛ فَيَقطَعَهُم بِجَفائِهِ ، وَلَا الحائِفَ (6) لِلدُّوَلِ (7) ؛ فَيَتَّخِذَ قَوما دونَ قَومٍ ، ولَا المُرتَشِىَ فِى الحُكمِ ؛ فَيَذهَبَ بِالحُقوقِ ، وَيَقِفُ بِها دونَ المَقاطِعِ ، ولَا المُعَطِّلَ لِلسُّنَّهِ ؛ فَيُهلِکَ الأُمَّهَ. (8)

عنه عليه السلام فى خُطبَتِهِ بِالكوفَهِ :إنَّ مِثلَ مُعاوِيَهَ لا يَجوزُ أن يَكونَ أمينا عَلَى الدِّماءِ وَالأَحكامِ وَالفُروجِ وَالمَغانِمِ وَالصَّدَقَهِ ، المُتَّهَمِ فى نَفسِهِ ودينِهِ ، المُجَرَّبِ بِالخِيانَهِ لِلأَمانَهِ ، النّاقِضِ لِلسُّنَّهِ ، المُستَأصِلِ لِلذِّمَّهِ ، التّارِکِ لِلكِتابِ ، اللَّعينِ ابنِ اللَّعينِ ، لَعَنَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى عَشَرَهِ مَواطِنَ ، ولَعَنَ أباهُ وأخاهُ . ولا يَنبَغى أن يَكونَ عَلَى المُسلِمينَ الحَريصُ ؛ فَتَكونَ فى أموالِهِم نَهمَتُهُ ، ولَا الجاهِلُ ؛ فَيُهلِکَهُم بِجَهلِهِ ، ولَا البَخيلُ ؛ فَيَمنَعَهُم حُقوقَهُم ، ولَا الجافى ؛ فَيَحمِلَهُم بِجِنايَتِهِ عَلَى الجَفاءِ ، ولَا الخائِفُ (9) لِلدُّوَلِ ؛ فَيَتَّخِذَ قَوما دونَ قَومٍ ، ولَا المُرتَشى فِى الحُكمِ ؛ فَيَذهَبَ بِحُقوقِ النّاسِ ، ولَا المُعَطِّلُ لِلسُّنَّهِ ؛ فَيُهلِکَ الأُمَّهَ. (10)

.

1- .المُصانَعَهُ : أن تصنع له شيئا ليصنع لک شيئا آخر ، وهى مفاعله من الصنع ، «وكان يصانع قائده» أى يُداريه (النهايه : ج 3 ص 56 «صنع») .
2- .ضَرَعَ الرَّجُلُ : إذا خَضَعَ وَذَلَّ (الصحاح : ج 3 ص 1248 «ضرع») .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 110 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 272 ح 4 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 18 ص 274 ح 107 ، وراجع : كنز العمّال : ج 5 ص 740 ح14266 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 409 ح 10813 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 541 ح 10032 و فيه «لا يغيّره» بدل «لا تغرّه» .

5- .الجَافى : الغليظ الخِلّقَهِ والطبع (النهايه : ج 1 ص 281 «جفا») .
6- .حَافَ يَحيفُ : جَارَ وظَلَمَ فهو حائف (المصباح المنير : ص 159 «حاف») .
7- .دُوَل : جمع دُوله بالضمّ وهو ما يُتداول من المال ، فيكون لقوم دون قوم (النهايه : ج 2 ص 140 «دول») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 131 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 167 ح 36 .
9- .هكذا فى المصدر ، وفى الحديث السابق عن نهج البلاغه : الخطبه 131 «الحائف» ، وهو الأنسب .
10- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 531 ح 1886 ، مستدرک الوسائل : ج 17 ص 251 ح 21261 .

امام علی علیه السلام :فرمان خدای پاک را برپا نمی دارد ، مگر کسی که اهل سازشکاری (1) و تسلیم و پیروی از طمع ها نباشد .

امام علی علیه السلام :فرمان خدای پاک را برپا نمی دارد ، مگر کسی که اهل سازشکاری و فریبکاری نباشد و طمع ها او را نفریبند .

امام علی علیه السلام :شما می دانید که شایسته نیست حاکم بر نوامیس و جان ها و غنایم (بیت المال) و داوری ها و پیشوایی مسلمانان ، فردی بخیل باشد که در دارایی های آنان ، طمع ببندد و یا نادان که با نادانیِ خویش ، آنان را به گم راهی بکشاند و یا درشت خوی و بی رحم که به سبب درشت خویی اش ، از آنان ببُرد و یا بی عدالت در تقسیم مال ها که به گروهی ببخشد و گروهی را محروم گرداند و یا رشوه سِتان در داوری که حقوق را پایمال سازد و حق را به حق دار نرساند و یا فرو گذارنده سنّت که امّت را به هلاکت بکشاند .

امام علی علیه السلام در سخنرانی در کوفه :کسی چون معاویه ، روا نیست که امین بر خون ها و داوری ها و نوامیس و بیت المال و زکات باشد ؛ کسی که خود و دینداری اش مورد سؤال است و به خیانت در امانت ، آزموده شده است و نقض کننده سنّت است و زیر پا نهنده پیمان و فرو گذارنده کتاب خداست و ملعون و ملعون زاده است ؛ [همان که] پیامبر خدا در ده جا او را نفرین فرمود و بر پدر و برادرش نیز لعنت فرستاد . و سزاوار نیست که حاکم بر مسلمانان ، آزمند باشد تا در اموال آنان ، چشم طمع بدوزد و یا نادان تا با نادانیِ خویش ، آنان را به نابودی بکشاند و یا بخیل تا آنان را از حقوقشان محروم سازد و یا درشت خویِ بی رحم تا با جنایت هایش ، آنان را به خشونت بکشاند و یا کسی که از دگرگونیِ روزگار می ترسد تا گروهی را بر گروهی دیگر برگزیند و یا رشوه ستان در داوری تا حقوق مردم را ضایع گرداند و نه فرو گذارنده سنّت تا امّت را به هلاکت کشاند .

.

1- .. واژه «مصانعه» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای «سازش غیر اخلاقی» است و به همین خاطر ، در معانی: تظاهر، ریاکاری، تملّق و

رشوه نیز به کار می رود .

الكافى عن هشام بن سالم وحفص بن البخترى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قيلَ لَهُ : بِأىِّ شَىءٍ يُعرَفُ الإِمامُ ؟ قالَ : بِالوَصِيَّهِ الظّاهِرَهِ وبِالفَضلِ ، إنَّ الإِمامَ لا يَستَطيعُ أحَدٌ أن يَطعَنَ عَلَيهِ فى فَمٍ ولا بَطنٍ ولا فَرجٍ ، فَيُقالَ : كَذّابٌ ، ويَأكلُ أموالَ النّاسِ ، وما أشبَهَ هذا. (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 284 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 166 ح 33 .

الکافی به نقل از هشام بن سالم و حفص بن بَختری :به امام صادق علیه السلام گفته شد : با چه چیز ، امام شناخته می شود ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «با وصیّت آشکار و با برتری داشتن . هیچ کس نمی تواند از امام به جهت دهان و شکم و عورت ، عیب بگیرد . مثلاً گفته شود : دروغگوست ، اموال مردم را می خورد، و مانند اینها».

.

الفصل الثّامن : شؤون الإمامه8 / 1القِيادَةُ العامَّةُ لِلقُوّاتِ المُسَلَّحَهالكتاب«أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَاءِ مِن بَنِى إِسْرَاءِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُواْ لِنَبِىٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُواْ قَالُواْ وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُواْ أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِالجِهادِ فى سَبيلِ اللّهِ مَعَ كُلِّ إمامٍ عَدلٍ ، فَإِنَّ الجِهادَ فى سَبيلِ اللّهِ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّهِ. (2)

.

1- .البقره : 246 و 247 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 343 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 50 ح 44 .

فصل هشتم : اختیارات امام

8 / 1 فرماندهيِ كلّ نيروهای مسلّح

فصل هشتم : اختیارات امام8 / 1فرماندهيِ كلّ نيروهای مسلّحقرآن«آیا در [سرگذشت] سران بنی اسرائیل پس از موسی ، ننگریستی؟ آن گاه که به یکی از پیامبران خود گفتند : پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم . او گفت : چه بسا اگر جنگیدن بر شما مقرّر گردد ، پیکار نکنید . گفتند : چرا در راه خدا پیکار نکنیم ، حالْ آن که ما از دیارمان و از نزد فرزندانمان بیرون رانده شده ایم ؟! پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرّر شد ، جز شماری اندک از آنان ، همگی پشت کردند ، و خداوند به حال ستمکاران ، داناست . و پیامبرشان به آنان گفت : [اکنون] خدا طالوت را بر شما به پادشاهی گماشت . گفتند : چگونه او را بر ما پادشاهی باشد ، با آن که ما برای پادشاهی ، از وی سزاوارتریم و به او از جهت مال ، گشایشی داده نشده است ؟ پیامبرشان گفت : در حقیقت ، خدا او را بر شما برگزیده ، و او را در دانش و [نیروی]بدن ، بر شما برتری داده است . و خدا پادشاهيِ خود را به هر کس که بخواهد ، می دهد و خدا گشایشگر داناست» .

حدیثامام علی علیه السلام :بر شما باد جهاد در راه خدا ، همراه با هر پیشوای دادگری ؛ زیرا جهاد در راه خدا ، دری از درهای بهشت است .

.

عنه علیه السلام :لا یَخرُجُ المُسلِمُ فِی الجِهادِ مَعَ مَن لا یُؤمَنُ عَلَی الحُکم ، ولا یُنَفِّذُ فِی الفَیءِ أمرَ اللّهِ عز و جل ، فَإِن ماتَ فی ذلِکَ کانَ مُعینا لِعَدُوِّنا فی حَبسِ حُقوقِنا ، وَالإِشاطَهِ (1) بِدِمائِنا ، ومیتَتُهُ میتَهٌ جاهِلِیَّهٌ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :لا جِهادَ إلّا مَعَ الإِمامِ. (3)

الکافی عن بشیر الدهّان عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : إنّی رَأیتُ فِی المَنامِ أنّی قُلتُ لَکَ : إنَّ القِتالَ مَعَ غَیرِ الإِمامِ المَفروضِ طاعَتُهُ حَرامٌ مِثلُ المَیتَهِ وَالدَّمِ ولَحمِ الخِنزیرِ ، فَقُلتَ لی : هُوَ کَذلِکَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : هُوَ کَذلِکَ ، هُوَ کَذلِکَ. (4)

الإمام الصادق علیه السلام :الجِهادُ وَاجِبٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ ، ومَن قُتِلَ دونَ مالِهِ فَهُوَ شَهیدٌ. (5)

8 / 2الرَّقابَهُ عَلَی المَواقِفِ القَضائِیَّهالإمام علیّ علیه السلام فیما کَتَبَهُ لِلأَشتَرِ النَّخَعیِّ لَمّا وَلّاهُ عَلی مِصرَ :اُکتُب إلی قُضاهِ بُلدانِکَ فَلیَرفَعوا إلَیکَ کُلَّ حُکمٍ اختَلَفوا فیهِ عَلی حُقوقِهِ ، ثُمَّ تَصَفَّح تِلکَ الأَحکامَ فَما وافَقَ کِتابَ اللّهِ وسُنَّهَ نَبِیِّهِ وَالأَثَرَ مِن إمامِکَ فَأَمضِهِ وَاحمِلهُم عَلَیهِ ، ومَا اشتَبَهَ عَلَیکَ فَاجمَع لَهُ الفُقَهاءَ بِحَضرَتِکَ فَناظِرهُم فیهِ ، ثُمَّ أمضِ ما یَجتَمِعُ عَلَیهِ أقاویلُ الفُقَهاءِ بِحَضرَتِکَ مِنَ المُسلِمینَ ، فَإِنَّ کُلَّ أمرٍ اختَلَفَ فیهِ الرَّعِیَّهُ مَردودٌ إلی حُکمِ الإِمامِ ، وعَلَی الإِمامِ الاِستِعانَهُ بِاللّهِ ، وَالاِجتِهادُ فی إقامَهِ الحُدودِ ، وجَبرِ الرَّعِیَّهِ عَلی أمرِهِ. (6)

.

1- .أشاطَ بِدَمِهِ : أذهَبَهُ ، أو عمِل فی هلاکه ، أو عرَّضهُ للقتل (القاموس المحیط : ج 2 ص 370 «شاط») .
2- .الخصال : ص 625 ح 10 عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 104 ح 1 .
3- .کامل الزیارات : ص 552 ح 841 عن عبد اللّه بن عبد الرحمن الأصمّ عن جدّه ، بحار الأنوار : ج 99 ص 10 ح 28 نقلاً عن الفضائل .
4- .الکافی : ج 5 ص 23 ح 3 و ص 27 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 134 ح 226 ، وسائل الشیعه : ج 11 ص 32 ح 19954 .

5- .الخصال : ص 607 ح 9 عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 10 ص 226 ح 1 .
6- .تحف العقول : ص 136 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 252 ح 1 .

8 / 2 نظارت بر دستگاه قضایی

امام علی علیه السلام :مسلمان نباید همراه کسی به جهاد برود که در حکم راندن، امین نیست و فرمان خداوند عز و جل را در باره غنایم ، اجرا نمی کند ؛ زیرا اگر همراه چنین کسی به جهاد برود و بمیرد ، به دشمن ما ، در منع حقوق ما و ریختن خون ما ، کمک کرده است و مرگش ، مرگ جاهلی است .

امام صادق علیه السلام :جهاد ، جز همراه امام جایز نیست.

الکافی به نقل از بشیر دَهّان :به امام صادق علیه السلام گفتم : خواب دیدم که به شما گفتم : جهاد به همراه غیر پیشوای واجب الطاعه ، همانند [خوردنِ]مردار و خون و گوشت خوک ، حرام است. و شما به من فرمودی : همین طور است . امام صادق علیه السلام فرمود : «همین طور است ، همین طور است» .

امام صادق علیه السلام :جهاد به همراه هر پیشوای دادگری ، واجب است و هر کس در راه [دفاع از]دارایی اش کشته شود ، شهید است .

8 / 2نظارت بر دستگاه قضاییامام علی علیه السلام در فرمان ایشان به مالک اَشتر نخعی ، آن گاه که او را بر مصر گماشت :به قاضیان سرزمینت بنویس که هر حکمی را که در حقوق آن اختلاف کردند ، به تو ارجاع دهند . سپس تو خود، آن احکام را وارسی کن و هر چه را که با کتاب خدا و سنّت پیامبرش و شیوه امامت ، سازگار بود ، امضا کن و آنان را به اجرای آن وا دار ، و در باره آنچه بر تو نیز مشتبه بود ، فقیهان حاضر در بَرَت را گرد آور و در باره آن ، با آنان رایزنی کن و حکمی را که آن فقیهان مسلمان بر آن اجماع می کنند ، تأیید نما ؛ زیرا هر حکمی که رعیّت در آن اختلاف کنند ، به حکم امام بر می گردد ، و امام باید با کمک گرفتن از خداوند ، در اجرای حدود بکوشد و رعیت را بر پذیرش فرمان خویش وا دارد .

.

الکافی عن أبی ولّاد الحنّاط عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ امرَأَةٍ ادَّعَت عَلی زَوجِها أَنَّهُ طَلَّقَها تَطلیقَةَ طَلاقِ العِدَّةِ طَلاقا صَحیحا ، یَعنی عَلی طُهرٍ مِن غَیرِ جِماعٍ ، وأشهَدَ لَها شُهودا عَلی ذلِکَ ، ثُمَّ أنکَرَ الزَّوجُ بَعدَ ذلِکَ . فَقالَ علیه السلام : إن کانَ إنکارُهُ الطَّلاقَ قَبلَ انقِضاءِ العِدَّةِ فَإِنَّ إنکارَهُ لِلطَّلاقِ رَجعَةٌ لَها ، وإن کانَ أنکَرَ الطَّلاقَ بَعدَ انقِضاءِ العِدَّةِ فَإِنَّ عَلَی الإِمامِ أن یُفَرِّقَ بَینَهُما بَعدَ شَهادَةِ الشُّهودِ ، بَعدَ أن یُستَحلَفَ أنَّ إِنکارَهُ لِلطَّلاقِ بَعدَ انقِضاءِ العِدَّةِ ، وهُوَ خاطِبٌ مِنَ الخُطّابِ. (1)

تهذیب الأحکام عن حفص بن غیاث :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام قُلتُ : مَن یُقیمُ الحُدودَ ، السُّلطانُ أوِ القاضی؟ فَقالَ : إقامَةُ الحُدودِ إلی مَن إلَیهِ الحُکمُ. (2)

راجع: موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : ج2 ص505 (القسم الخامس/ الفصل السابع:السیاسه القضائیّه).

8 / 3العَفوُ عَنِ الحُدودِالإمام الباقر علیه السلام :لا یُعفی عَنِ الحُدودِ الَّتی للّهِ دونَ الإِمامِ ، فَأَمّا ما کانَ مِن حَقِّ النّاسِ فی حَدٍّ فَلا بَأسَ بِأَن یُعفی عَنهُ دونَ الإِمامِ. (3)

.

1- .الکافی : ج 6 ص 74 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 8 ص 42 ح 129 ولیس فیه ذیله ، وسائل الشیعه : ج 15 ص 372 ح 28211 .
2- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 314 ح 871 و ج 10 ص 155 ح 621 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 71 ح 5135 ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 220 ح 33771 .
3- .الکافی : ج 7 ص 252 ح 4 ، تهذیب الأحکام : ج 10 ص 46 ح 165 و ص 82 ح 321 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 73 ح 5141 کلّها عن ضریس الکناسی ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 444 ح 1549 ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 331 ح 1 .

8 / 3 عفو مجرمان

الکافی به نقل از ابو وَلّاد حَنّاط (گندم فروش) :از امام صادق علیه السلام در باره زنی پرسیدم که مدّعی است شوهرش او را به طلاق عِدّی و به نحو صحیح یعنی در زمان پاکی و بدون مجامعت ، طلاق داده ، و بر آن ، گواهانی گرفته است ، و سپس منکر طلاق دادن شده است . امام علیه السلام فرمود : «اگر انکار طلاق ، پیش از سپری شدن عدّه بوده ، این انکار طلاق ، رجوع به زن محسوب می شود ، و اگر پس از سپری شدن عدّه، منکر طلاق دادن شده است ، امام باید پس از گواهی دادن گواهان، و سوگند دادنِ زوج به این که انکار طلاق ، پس از سپری شدنِ عدّه بوده است ، آن دو را از هم جدا کند ، و آن مرد ، خواستگاری از خواستگاران خواهد بود [و بیش از این ، حقّی نخواهد داشت]» .

تهذیب الأحکام به نقل از حفص بن غیاث :از امام صادق علیه السلام پرسیدم که حدود را چه کسی اجرا می کند ؛ حاکم یا قاضی؟ فرمود : «اجرای حدود ، با کسی است که حکم کردن در دست اوست» .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 229 (بخش پنجم / فصل هفتم : سیاست های قضایی) .

8 / 3عفو مجرمانامام باقر علیه السلام :از [اجرای] حدود الهی ، کسی جز امام نمی تواند گذشت کند ؛ امّا حدّی که مربوط به حقّ مردم است ، باکی نیست که غیر امام (صاحب حق) آن را ببخشد .

.

الإمام الهادى عليه السلام فى جَوابِهِ عَلى مَسائِلَ سَأَلَها يَحيى بنُ أكثَمَ وَالَّتى مِن جُملَتِها سُؤالُهُ عَن رَجُلٍ أقَرَّ بِاللِّواطِ عَلى نَفسِهِ ، أيُحَدُّ أم يُدرَأُ عَنهُ الحَدُّ ؟ :. . . أمَّا الرَّجُلُ الَّذِى اعتَرَفَ بِاللِّواطِ فَإِنَّهُ لَم تَقُم عَلَيهِ بَيِّنَةٌ ، وإنَّما تَطَوَّعَ بِالإِقرارِ مِن نَفسِهِ ، وإذا كانَ لِلإِمامِ الَّذى مِنَ اللّهِ أن يُعاقِبَ عَنِ اللّهِ كانَ لَهُ أن يَمُنَّ عَنِ اللّهِ ، أما سَمِعتَ قَولَ اللّهِ : «هَذَا عَطَاؤُنَا» الآيه (1) . (2)

تهذيب الأحكام عن بعض الصادقين عليهم السلام :جاءَ رَجُلٌ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَأقرَّ بِالسَّرِقَهِ. فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ: أتَقرَأُ شَيئا مِن كِتابِ اللّهِ ؟ قالَ : نَعَم ، سورَهُ البَقَرَهِ ، قالَ : قَد وَهَبتُ يَدَکَ لِسورَهِ البَقَرَهِ . قالَ : فَقالَ الأَشعَثُ : أتُعَطِّلُ حَدّا مِن حُدودِ اللّهِ؟ ! فَقالَ : وَما يُدريکَ ما هذا ؟ ! إذا قامَتِ البَيِّنَهُ فَلَيسَ لِلإِمامِ أن يَعفُوَ ، وَإِذا أقَرَّ الرَّجُلُ عَلى نَفسِهِ فَذلِکَ إلَى الإِمامِ ، إن شاءَ عَفا وإن شاءَ قطَعَ. (3)

.

1- .ص : 39 ، وتمام الآيه : «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» .
2- .تحف العقول : ص 481 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 390 ح 1 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 10 ص 129 ح 516 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 62 ح 5106 من دون إسنادٍ إلى بعض الصّادقين عليهم السلام ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 572ح 102 ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 331 ح 34140 .

امام هادی علیه السلام در پاسخ مسائلی که یحیی بن اکثم پرسید و یکی از سؤالاتش این بود: مردی که اقرار به لواط کرده، آیا حد می خورد یا حدّش بخشوده می شود؟ :... مردی که خود اعتراف به لواط کرده باشد ، نیازی نیست که گواه بر او اقامه شود . او خود ، داوطلبانه اعتراف کرده است و در این صورت ، امامِ منصوب از جانب خدا ، همان گونه که حق دارد از جانب خداوند مجازاتَ کند ، حق دارد از جانب خدا منّت نهد [و ببخشد] . مگر نشنیده ای این سخن خداوند را که : «این ، بخشش ماست. [آن را]بی شمار ببخش، یا نگاه بدار» ؟!

تهذیب الأحکام به نقل از یکی از اهل بیت علیهم السلام :مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و اعتراف به دزدی کرد . امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود : «آیا بلدی چیزی از کتاب خدا بخوانی؟». مرد گفت : آری، سوره بقره را . فرمود : «دستت را به سوره بقره بخشیدم» . اشعث گفت : آیا حدّی از حدود خدا را وا می نهی؟ فرمود : «تو چه می دانی که این چیست؟! هر گاه گواه آورده شود ، امام حق ندارد ببخشد ؛ امّا هر گاه کسی ، خود، اقرار کند ، اختیار آن با امام است که اگر خواست ، می بخشد و اگر خواست، [دست را]قطع می کند» .

.

8 / 4الزَّقابَةُ عَلى أخذِ الحُقوقِ الماليَّهالكتاب«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِم بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَکَ سَکَنٌ لَّهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :يُجبِرُ الإمامُ النّاسَ عَلى أخذِ الزَّكاهِ مِن أموالِهِم ، لِأَنَّ اللّهَ عز و جل قالَ : «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» . (2)

راجع : وسائل الشيعه : ج 6 ص 364 (أبواب الأنفال وما يختصّ بالإمام) .

8 / 5الوِلايَهُ عَلى مَن لا وَلِيَّ لَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :السُّلطانُ وَلِيُّ مَن لا وَلِيَّ لَهُ. (3)

الإمام العسكرى عليه السلام :إنَّما صارَت لِلإمام وَحدَهُ مِنَ الخُمسِ ثَلاثَهُ أسهُمٍ ، لِأَنَّ اللّهَ قَد ألزَمَهُ ما ألزَمَ النَّبِيَّ مِن تَربِيَهِ الأَيتامِ ، ومُؤَنِ المُسلِمينَ ، وقَضاءِ دُيونِهِم ، وَحَملِهِم فِي الحَجِّ وَالجِهادِ ، وذلِکَ قَولُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا أنزَلَ اللّهُ عَلَيهِ : «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (4) وهُوَ أبٌ لَهُم ، فَلَمّا جَعَلَهُ اللّهُ أباً لِلمُؤمِنينَ لَزِمَهُ ما يَلزَمُ الوالِدَ لِلوَلَدِ . فَقالَ عِندَ ذلِکَ : مَن تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ ، ومَن تَرَکَ دَينا أو ضَياعا (5) فَعَلَى الوالى ، فَلَزِمَ الإِمامَ ما لَزِمَ الرَّسولَ ، فَلِذلِکَ صارَ لَهُ مِنَ الخُمسِ ثَلاثَهُ أسهُمٍ. (6)

.

1- .التوبه : 103 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 253 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 86 ح 7 .
3- .سنن أبى داود : ج 2 ص 229 ح 2083 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 301 ح 24260 كلاهما عن عائشه و ج 1 ص 540 ح 2260 عن ابن عبّاس ، السنن الكبرى : ج 7 ص 172 ح 13608 و ص 202 ح 13718 كلاهما عن عائشه ، كنز العمّال : ج 16 ص 309 ح 44639 .
4- .الأحزاب : 6 .
5- .الضَّياعُ : العِيالُ (النهايه : ج 3 ص 107 «ضيع») .
6- .تفسير القمّى : ج 1 ص 278 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 198 ح 3 .

8 / 4 نظارت بر دریافت وجوه شرعی

8 / 5 سرپرست بی سرپرستان

8 / 4نظارت بر دریافت وجوه شرعیقرآن«از اموال آنان ، صدقه ای بگیر تا به وسیله آن ، پاک و پاکیزه شان سازی ، و برایشان دعا کن ؛ [زیرا]دعای تو ، برای آنان آرامشی است ، و خدا شنوای داناست» .

حدیثامام صادق علیه السلام :امام ، مردم را به پرداختن زکات اموالشان وا می دارد ؛ چرا که خداوند عز و جلفرموده است : «از اموال آنان، صدقه ای بگیر» .

ر . ک : وسائل الشیعه : ج 6 ص 364 (ابواب الأنفال و ما یختصّ بالإمام) .

8 / 5سرپرست بی سرپرستانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حاکم ، سرپرست هر کسی است که سرپرستی نداشته باشد.

امام عسکری علیه السلام :علّت آن که سه سهم از خمس ، تنها به امام اختصاص یافته ، آن است که خداوند، او را همانند پیامبر ، ملزم به سرپرستی و تربیت یتیمان ، تأمین هزینه مسلمانان ، پرداخت بدهی های آنان و بردنشان به حج و جهاد کرده ، و این [به دلیل]سخن پیامبر خداست ، آن گاه که خداوند به او وحی کرد : «پیامبر در کار مؤمنان ، از خودشان سزاوارتر است ، و همسرانش مادران ایشان اند» . او (پیامبر صلی الله علیه و آله) پدر آنان است . پس چون خداوند ، او را پدر مؤمنان قرار داد ، همان وظیفه را یافت که پدر نسبت به فرزند دارد» . در هنگام نزول آیه، [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «هر کس از خود ، دارایی ای بر جای نهد ، از آنِ وارثان اوست ، و هر کس بدهکاری یا عائله ای بر جای گذارد، [پرداختن بدهکاری و سرپرستیِ عائله]بر عهده والی است» . بنا بر این، امام، همان وظیفه ای را دارد که پیامبر داشت . از این رو ، سه سهم خمس متعلّق به او شد .

.

8 / 6جَوامِعُ شُؤونِ الإمامَهالإمام علىّ عليه السلام :لا يَصلُحُ (1) الحُكمُ ، ولَا الحُدودُ ، ولَا الجُمُعَةُ إلّا بِإمامٍ. (2)

عنه عليه السلام :ثَلاثَةٌ إن أنتُم خالَفتُم فيهِنَّ أئِمَّتَكُم هَلَكتُم : جُمُعَتُكُم ، وجِهادُ عَدُوِّكُم ، ومَناسِكُكُم. (3)

عنه عليه السلام :خَمسَةُ أشياءَ إلَى الإمامِ : صَلاةُ الجُمُعَهِ وَالعيدَينِ ، وأَخذُ الصَّدَقاتِ ، وَالحُدودُ ، وَالقَضاءُ ، وَالقِصاصُ. (4)

عنه عليه السلام :إنَّ أحَقَّ ما يَتَعاهَدُ الرّاعى مِن رَعِيَّتِهِ ، أن يَتَعاهَدَهُم بِالَّذِى للّهِ عَلَيهِم فى وَظائِفِ دينِهِم ، وإنَّما عَلَينا أن نَأمُرَكُم بِما أمَرَكُم اللّهُ بِهِ ، وأن نَنهاكُم عَمّا نَهاكُم اللّهُ عَنهُ ، وأن نُقيمَ أمرَ اللّهِ فى قَريبِ النّاسِ وبَعيدِهِم ، لا نُبالى فيمَن جاءَ الحَقُّ عَلَيهِ . (5)

.

1- .وفى نسخه : «لا يصحّ» .
2- .الجعفريّات : ص 43 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندى : ص 234 ح 481 عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص182 ، بحار الأنوار : ج 89 ص 256 ح 71 .
3- .الجعفريّات : ص 52 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 6 ص 7 ح 6286 .
4- .مسند زيد : ص 297 عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسين عليهماالسلام .
5- .الغارات : ج 2 ص 501 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 27 ص 253 ح 15 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 12 ص 12 عن عمر نحوه .

8 / 6 مسئولیت ها و اختیارات امام

8 / 6مسئولیت ها و اختیارات امامامام علی علیه السلام :قضاوت و اجرای حدود و بر پا داشتن نماز جمعه ، جز به وسیله امام ، نشاید (/ صحیح نیست) .

امام علی علیه السلام :سه چیز است که اگر در آنها با امامانتان مخالفت کنید ، تباه می شوید : نماز جمعه تان ، و جهاد با دشمنتان ، و مناسکتان [در حج] .

امام علی علیه السلام :پنج کار ، با امام است : نماز جمعه و دو عید [قربان و فطر] ، گرفتن زکات ، اجرای حدود ، قضاوت، و قصاص .

امام علی علیه السلام :بالاترین وظیفه حاکم در برابر مردمش ، توجّه دادن آنان به وظایف دینی شان است که خداوند بر ایشان تکلیف نموده است . بر ماست که شما را به آنچه خداوند عز و جل فرمانتان داده است ، فرمان بدهیم ، و از آنچه خداوند عز و جل شما را از آن نهی کرده است ، نهیتان کنیم ، و دستور خدا را در باره همه مردم ، از نزدیک و دور [و خویش و بیگانه]اجرا کنیم و باک نداشته باشیم که حق ، در باره چه کسی اجرا می شود .

.

عنه عليه السلام :لَيسَ عَلَى الإِمامِ إلّا ما حُمِّلَ مِن أمرِ رَبِّهِ : الإِبلاغُ فِى المَوعِظَهِ ، وَالاِجتِهادُ فِى النَّصيحَهِ ، وَالإِحياءُ لِلسُّنَّهِ ، وإِقامَهُ الحُدودِ عَلى مُستَحِقّيها ، وإصدارُ السُّهمانِ (1) عَلى أهلِها. (2)

الإمام الرضا عليه السلام فيما جَمَعَهُ الفَضلُ بنُ شاذانَ مِن كَلامِهِ فى عِلَلِ الفَرائِضِ :فَإِن قالَ قائِلٌ : فَلِمَ جَعَلَ اُولِى الأمرِ وأَمَرَ بِطاعَتِهِم ؟ قيلَ : لِعِلَلٍ كَثيرَهٍ ؛ مِنها : أنَّ الخَلقَ لَمّا وقَفوا عَلى حَدٍّ مَحدودٍ ، واُمِروا ألّا يَتَعَدَّوا ذلِکَ الحَدَّ لِما فيهِ مِن فَسادِهِم ، لَم يَکُن يَثبُتُ ذلِکَ ولا يَقومُ إلّا بِأن يَجعَلَ عَلَيهِم فيهِ أمينا ، يَمنَعُهُم مِنَ التَّعدّى وَالدُّخولِ فيما حَظَرَ عَلَيهِم ، لِأَنَّهُ لَو لَم يَکُن ذلِکَ لَکانَ أحَدٌ لا يَترُکُ لَذَّتَهُ ومَنفَعَتَهُ لِفَسادِ غَيرِهِ ، فَجَعَلَ عَلَيهِم قَيِّما (3) يَمنَعُهُم مِنَ الفَسادِ ويُقيمُ فيهِم الحُدودَ وَالأَحکامَ . ومِنها : أنّا لا نَجِدُ فِرقَهً مِنَ الفِرَقِ ولا مِلَّهً مِنَ المِلَلِ بَقوا وعاشوا إلّا بِقَيِّمٍ ورَئيسٍ ، لِما (4) لابُدَّ لَهُم مِنهُ فى أمرِ الدّينِ وَالدُّنيا ، فَلَم يَجُز فى حِکمَهِ الحَکيمِ أن يَترُکَ الخَلقَ مِمّا يَعلَمُ أنَّهُ لابُدَّ لَهُ مِنهُ ، ولا قِوامَ لَهُم إلّا بِهِ ، فَيُقاتِلونَ بِهِ عَدُوَّهُم ، ويُقَسِّمونَ فَيأهُم ، ويُقيمُ لَهُم جُمُعَتَهُم (5) وجَماعَتَهُم ، ويَمنَعُ ظالِمَهُم مِن مَظلومِهِم . ومِنها : أنَّهُ لَو لَم يَجعَل لَهُم إماما قَيِّما أمينا حافِظا مُستَودَعا ، لَدَرَسَتِ (6) المِلَّهُ ، وذَهَبَ الدّينُ ، وغُيِّرَتِ السُّنَنُ وَالأَحکامُ ، ولَزادَ فيهِ المُبتَدِعونَ ونَقَص مِنهُ المُلحِدونَ ، وشَبَّهوا ذلِکَ عَلَى المُسلِمينَ ، لِأَنّا وَجَدنَا الخَلقَ مَنقوصينَ مُحتاجينَ غَيرَ کامِلينَ ، مَعَ اختِلافِهِم وَاختِلافِ أهوائِهِم وتَشَتُّتِ أنحائِهِم ، فَلَو لَم يَجعَل لَهُم قَيِّما حافِظا لِما جاءَ بِهِ الرَّسولُ صلى الله عليه و آله ، لَفَسدوا عَلى نَحوِ ما بَيَّنّا ، وغُيِّرَتِ الشَّرائِعُ وَالسُّنَنُ وَالأَحکامُ وَالإيمانُ ، وکانَ فى ذلِکَ فَسادُ الخَلقِ أجمَعينَ. (7)

راجع : ص 260 (الفصل الرابع : حکمه الإمامه / الحکمه السياسيّه) .

.

1- .السَّهْمُ : النصيب والجمع : السُّهمان (الصحاح : ج 5 ص 1956 «سهم») . وإصدار السُّهمان : إعادتها إلى أهلها المستحقّين لها لاينقصهم منها شىء .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 105 .
3- .القيِّمُ : السيِّدُ وسائس الأمر (تاج العروس : ج 17 ص 597 «قوم») .
4- .فى المصدر : «ولما» ، والتصويب من علل الشرائع وبحار الأنوار .

5- .فى المصدر : «جمّهم» ، وهو تصحيف ، والصواب ما أثبتناه كما فى علل الشرائع وبحار الأنوار .
6- .دَرَسَ : عَفَا وخَفِيَتْ آثاره (المصباح المنير : ص 192 «درس») .
7- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 100 ح 1 ، علل الشرائع : ص 253 ح 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 23 ص 32 ح 52 .

امام علی علیه السلام :چیزی بر عهده امام نیست ، جز آنچه از جانب پروردگارش بردوش او نهاده شده است : کوشیدن در پند و اندرز، تلاش در خیرخواهی و راه نمایی، زنده داشتن سنّت، اجرای حدود [الهی] در باره سزامندانش ، و رساندن سهام [بیت المال]به کسانی که سهم می برند .

امام رضا علیه السلام در سخنان ایشان در باره علّت (حکمت) احکام ، که فضل بن شادان آنها را گرد آورده است :اگر گوینده ای بگوید : چرا خداوند ، اولو الأمر را قرار داد و به فرمان برداری از آنان فرمان داد؟ گفته می شود : به دلایل بسیاری : یکی این که : از آن جا که برای مردم ، حدّ و مرز نهاده شده و به آنان دستور داده شده است که از آن مرز ، فراتر نروند چون مایه تباهیِ خود آنان می شود ، این کار به سامان و انجام نمی رسد ، مگر آن که [خداوند،] فردی امین را بر آنان بگمارد تا ایشان را از تجاوز و وارد شدن به آنچه بر ایشان ممنوع ساخته است ، باز دارد ؛ و اگر این نبود ، بی گمان ، هیچ کس حاضر نمی شد از خوشی و سود خویش، به این دلیل که به دیگران لطمه می زند ، دست بردارد . پس خداوند ، بر مردم، فرمان روایی قرار داد تا آنان را از تباهی باز بدارد و حدود و احکام را در میانشان اجرا کند . دیگر، این که : ما هیچ گروهی و هیچ ملّتی را نمی یابیم که به حیات خود، ادامه داده باشند ، مگر با داشتن فرمان روا و رئیس ؛ زیرا در کار دین و دنیای خود ، از او ناگزیرند . پس در حکمت حکیم ، روا نیست که خلق را از چیزی محروم سازد که می داند ناگزیر از آن اند و جز بدو ، پا بر جا نیستند ؛ زیرا به وسیله او با دشمنشان می جنگند و اموال همگانی شان را تقسیم می کنند ، و او نماز جمعه و جماعتشان را بر پای می دارد و ستمگرشان را از ستم دیده شان ، باز می دارد . دیگر، این که : اگر بر ایشان پیشوا و سرپرستی درستکار و نگهبان و امانتدار نمی گماژد ، آیین ، کهنه و فرسوده می شد ، دین از میان می رفت، سنّت ها و احکام دگرگون می شدند و بدعت گذاران ، به آن می افزودند و کجروان ، از آن می کاستند و آن را بر مسلمانان، مشتبه می ساختند ؛ چرا که ما دیده ایم [و می دانیم]که مردم ، کوته فکر و نیازمند و کمال نیافته اند ، به علاوه اختلاف فهم ها و ناسازگاریِ خواست ها و آرا ، و پراکندگیِ جهت هایی که دارند . پس اگر خداوند برایشان سرپرستی نمی گماشت که نگهبان چیزهایی باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده ، قطعا ، به همان گونه که روشن ساختیم ، به تباهی می افتادند و قوانین و سنّت ها و احکام و ایمان ، دست خوش تغییر می شد ، و در این ، تباهیِ همه مردم بود .

ر . ک : ص 261 (فصل چهارم : حکمت امامت / حکمت سیاسی) .

.

ص: 430

. .

ص: 431

. .

ص: 432

. .

سخنی درباره مسئولیت ها و اختیارات امام

سخنی در باره مسئولیت ها و اختیارات امامدر مورد آنچه در فصل هشتم ، با عنوان «شئون امام» گذشت ، چند نکته قابل توجّه است : 1 . شئون امامت و یا اختیارات امام ، مشترک است میان پیامبرانی که علاوه بر ابلاغ احکام و معارف دینی ، مسئولیت اجرای آن را نیز بر عهده دارند، و امامانی که اوصیای پیامبران اند ، و فقهایی که در عصر غیبت امام ، واجد شرایط رهبری اند . به سخن دیگر ، اختیارات حکومتیِ امام ، اختیاراتِ حاکم و حکومت مشروع دینی است ؛ زیرا تشکیل حکومت ، بدون این اختیارات ، شدنی نیست . 2 . اختیاراتی مانند فرماندهیِ نیروهای مسلّح ، قضاوت ، عفو مجرمان ، دریافت حقوق مالی و امامت جمعه ، نشان دهنده نقش محوریِ امامت و رهبری ، در نظام اسلامی است . 3 . اختیارات امام ، نوعی وظیفه برای او نیز محسوب می گردد . 4 . ثبوت مسئولیت ها و اختیارات ذکر شده برای امام ، منافاتی با واگذاریِ بخشی از آنها به دیگران و نظارت بر کار آنان ندارد . 5 . سعه و ضیق اختیارات فقهای واجد شرایط رهبری در عصر غیبت ، بستگی به استنباط فقها از نصوص (متون) اسلامی و نقش مردم در حکومت دینی دارد ؛ ولی به هر حال ، اختیارات رهبر باید متناسب با وظایف او باشد .

.

الفصل التّاسع : واجباتُ الإمام9 / 1الواجباتُ العامَّهُأ الرَّقابَهُ عَلى أمانَهِ القِيادَهِالكتاب«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعَاً بَصِيرًا» (1) . 2

الحديثالكافى عن بريد العجلىّ :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» ، قالَ : إيّانا عَنى ؛ أَن يُؤَدِّىَ الأَوَّلُ إِلَى الإمامِ الَّذى بَعدَهُ الكُتُبَ وَالعِلمَ وَالسِّلاحَ ، «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» الَّذى فى أيديكُم. (2)

.

1- .النساء : 58 .
2- .الكافى : ج 1 ص 276 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 246 ح 153 نحوه ، شرح الأخبار : ج 1 ص 248 ح 275 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 21 ، بحارالأنوار : ج 23 ص 290 ح 17 .

فصل نهم : وظایف امام

9 / 1 وظایف کلّی

الف - پاسداری از امانت رهبری

فصل نهم : وظایف امام9 / 1وظایف کلّیالف پاسداری از امانت رهبریقرآن«خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید . خدا چه نیکو شما را بِدان پند می دهد . به راستی که خدا شنوا و بیناست » . 1

حدیثالکافی به نقل از برید عجلی :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید» پرسیدم . فرمود : «مقصودش ما هستیم ، که باید امام پیشین ، نوشته ها و دانش و جنگ افزار [ویژه] را به امامِ پس از خویش بدهد . «و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید» ، [یعنی] همان [عدالتی] که در دستان شماست .

.

الکافی عن أحمد بن عمر :سَأَلتُ الرِّضا علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ یَأمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا» ، قالَ : هُمُ الأَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ؛ أن یُؤَدِّیَ الإِمامُ الأَمانَهَ إلی مَن بَعدَهُ ، ولا یَخُصَّ بِها غَیرَهُ ، ولا یَزوِیَها (1) عَنهُ. (2)

الکافی عن المعلّی بن خنیس :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ یَأمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا» ، قالَ : أَمَرَ اللّهُ الإِمامَ الأَوَّلَ أَن یَدفَعَ إلَی الإِمامِ الَّذی بَعدَهُ کُلَّ شَیءٍ عِندَهُ. (3)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :کُلُّکُم راعٍ وکُلُّکُم مَسؤولٌ عَن رَعِیَّتِهِ ، الإِمامُ راعٍ ومَسؤولٌ عَن رَعِیَّتِهِ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :ما مِن أمیرٍ یُؤَمَّرُ عَلی عَشَرَهٍ ، إلّا سُئِلَ عَنهُم یَومَ القِیامَهِ. (5)

صحیح البخاری عن عطاء بن یسار عن أبی هریره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إذا ضُیِّعَتِ الأَمانَهُ فَانتَظِرِ السَّاعَهَ ، قالَ : کَیفَ إضاعَتُها یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : إذا اُسنِدَ الأَمرُ إلی غَیرِ أهلِهِ ، فَانتَظِرِ السّاعَهَ. (6)

.

1- .یزویها : أی یقبضها عنهُ (مجمع البحرین : ج 2 ص 793 «زوی») .
2- .الکافی : ج 1 ص 276 ح 2 و ح 3 و فیه «إلی الإمام» بدل «الأمانه إلی» ، بصائر الدرجات : ص 476 ح 5 و ص 477 ح 11 کلّها عن محمّد بن الفضیل ،تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 134 ح 10 و فیه «الإمامه» بدل «الأمانه» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 276 ح 6 .
3- .الکافی : ج 1 ص 277 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 476 ح 6 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 134 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 276 ح 7 .
4- .صحیح البخاری : ج 1 ص 304 ح 853 ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1459 ح 20 ، سنن أبی داود : ج 3 ص 130 ح 2928 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 208 ح 1705 و فی الثلاثه الأخیره «الأمیر» بدل «الإمام» ، السنن الکبری : ج 6 ص 470 ح 12686 والأربعه الأخیره نحوه وکلّها عن عبد اللّه بن عمر .

5- .المعجم الكبير : ج 11 ص 325 ح 12166 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 6 ص 24 ح 14682 .
6- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2382 ح 6131 و ج 1 ص 33 ح 59 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 284 ح 8737 كلاهما نحوه ، السنن الكبرى : ج 10 ص 201 ح 20363 ، كنز العمّال : ج 14 ص 228 ح 38508 ؛ العمده : ص 426 ح 891 .

الکافی به نقل از احمد بن عمر :از امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید» پرسیدم . فرمود : «صاحبانش همان امامانِ از دودمان محمد صلی الله علیه و آله هستند ، که امام باید امانت [امامت] را به امامِ پس از خود بسپارد و آن را به کسی جز او ندهد و از او پنهان نکند» .

الکافی به نقل از مُعَلَّی بن خُنَیس :از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به شما دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانش بپردازید» پرسیدم . فرمود : «خدا به امامِ پیشین فرموده است که هر چه نزد اوست ، به امام پس از خود بدهد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه شما سرپرست هستید و همه تان در باره زیردست خود ، بازخواست می شوید . امام [نیز] سرپرست است و در باره زیردستانش ، بازخواست می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ امیری نیست که بر ده نفر امیر شود ، مگر آن که در روز قیامت ، در باره آنان از او بازخواست می گردد .

صحیح البخاری به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا فرمود : «هر گاه امانت تباه شد، منتظر قیامت باش» . گفت[م] : تباه کردن آن ، چگونه است ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «هر گاه کار به نااهلش واگذار شد ، منتظر قیامت باش» .

.

الإمام الرضا عليه السلام :الإِمامُ أمينُ اللّهِ فى خَلقِهِ ، وَحُجَّتُهُ عَلى عِبادِهِ. (1)

بِ تَقديمُ أمرِ اللّهِ فى جَميعِ الاُمورِالكتاب«وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاهِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاهِ وَ كَانُواْ لَنَا عَابِدِينَ» . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الأَئِمَّهَ فى كِتابِ اللّهِ عز و جل إمامانِ ، قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» لا بِأَمرِ النّاسِ ، يُقَدِّمونَ أمرَ اللّهِ قَبلَ أمرِهِم ، وحُكمَ اللّهِ قَبلَ حُكمِهِم . قالَ : «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (3) يُقَدِّمونَ أمرَهُم قَبلَ أمرِ اللّهِ ، وحُكمَهُم قَبلَ حُكمِ اللّهِ ، ويَأخُذونَ بِأهوائِهِم خِلافَ ما فى كِتابِ اللّهِ عز و جل . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 200 ح 1 ، كمال الدين : ص 678 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 98 ح 2 ، الاحتجاج : ج 2 ص 443 ح 310 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 124 ح 4 .
2- .الأنبياء : 73 .
3- .القصص : 41 .
4- .الكافى : ج 1 ص 216 ح 2 عن طلحه بن زيد ، تفسير القمّى : ج 2 ص 171 بزياده «إمام عدل وإمام جور» بعد «إمامان» ، الاختصاص : ص 21 ،بصائر الدرجات : ص 32 ح 2 والثلاثه الأخيره عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 155 ح 13 .

ب - مقدّم داشتن فرمان خدا ، در همه کارها

امام رضا علیه السلام :امام ، امین خداست در میان خلقش ، و حجّت اوست بر بندگانش .

ب مقدّم داشتن فرمان خدا در همه کارهاقرآن«و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند ، و انجام دادن کارهای نیک و گزاردن نماز و پرداختن زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان پرستندگان ما بودند» .

حدیثامام صادق علیه السلام :پیشوایان ، بر طبق کتاب خداوند عز و جل ، بر دو دسته اند : خداوند تبارک و تعالی [در باره دسته اوّل]فرموده است : «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند» نه به فرمان مردم . فرمان خدا را بر فرمان مردم ، و حکم خدا را بر حکم آنان، مقدّم می دارند . و [در باره دسته دوم] فرموده است : «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرا می خوانند» ؛ [یعنی کسانی که] فرمان خویش را بر فرمان خدا، و حکم خود را بر حکم خدا مقدّم می دارند ، و بر خلاف آنچه در کتاب خداوند عز و جل آمده است، به دلخواه خود رفتار می کنند .

.

ج مُباشَرَهُ ما لابُدَّ مِن مُباشَرَتِهالإمام علیّ علیه السلام مِن کِتاب کَتَبَهُ لِلأَشتَرِ لَمّا وَلّاهُ عَلی مِصرَ :ثُمَّ اُمورٌ مِن اُمورِکَ لابُدَّ لَکَ مِن مُباشَرَتِها ؛ مِنها إجابَةُ عُمّالِکَ بِما یَعیا عَنهُ کُتّابُکَ ، ومِنها إصدارُ حاجاتِ النّاسِ یَومَ وُرودِها عَلَیکَ بِما تَحرَجُ (1) بِهِ صُدورُ أعوانِکَ . وأمضِ لِکُلِّ یَوم عَمَلَهُ ، فَإِنَّ لِکُلِّ یَوم ما فیهِ ، وَاجعَل لِنَفسِکَ فیما بَینَکَ وبَینَ اللّهِ أفضَلَ تِلکَ المَواقیتِ ، وأجزَلَ (2) تِلکَ الأَقسامِ ، وإِن کانَت کُلُّها للّهِ إذا صَلُحَت فیهَا النِّیَّةُ ، وَسَلِمَت مِنهَا الرَّعِیَّةُ. (3)

9 / 2ما یَجِبُ عَلَی الإِمامِ فِی اختِیارِ العُمّالِأ اِستِعمالُ الأَفضَلِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن اَستَعمَلَ رَجُلاً مِن عِصابَةٍ ، (4) وفِی تِلکَ العِصابَةِ مَن هُوَ أرضی للّهِ مِنهُ ؛ فَقَد خانَ اللّهَ ، وخانَ رَسولَهُ ، وخانَ المُؤمِنینَ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :أیُّما رَجُلٍ استَعمَلَ رَجُلاً عَلی عَشَرَةِ أنفُسٍ ، عَلِمَ أنَّ فِی العَشَرَةِ أفضَلَ مِمَّن استَعمَلَ ؛ فَقَد غَشَّ اللّهَ وغَشَّ رَسولَهُ. (6)

.

1- .حَرِجَ صَدرُهُ : ضاقَ (المصباح المنیر : ص 127 «حرج») .
2- .الجَزلُ : الکثیر من الشیء ، کالجَزیل (القاموس المحیط : ج 3 ص 348 «جزل») .
3- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، تحف العقول : ص 143 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 367 ولیس فیه صدره إلی «صدور أعوانک» وکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 608 ح 744 .
4- .العِصابَةُ : الجماعه من الناس (الصحاح : ج 1 ص 183 «عصب») .
5- .المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 104 ح 7023 ، المطالب العالیه : ج 2 ص 233 ح 2103 کلاهما عن ابن عبّاس ، کنز العمّال : ج 6 ص 25 ح14687 .
6- .المطالب العالیه : ج 2 ص 233 ح 2102 ، نصب الرایه : ج 4 ص 63 ذیل ح 2 بزیاده «وجماعه المسلمین» فی آخره ، کنز العمّال : ج 6 ص 19 ح 14653 نقلاً عن أبی یعلی وکلّها عن حذیفه .

ج - اقدام مستقیم به کارهایی که باید شخصاً انجام دهد

9 / 2 وظیفه امام در برگزیدن کارگزاران

الف - به کار گماشتن برترین ها

ج اقدام مستقیم به کارهایی که باید شخصا انجام دهدامام علی علیه السلام در نامه اش به اشتر ، آن گاه که او را والی مصر کرد :مطلب دیگر، آن که : پاره ای کارها هست که تو باید شخصا آنها را انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزارانت ، آن جا که نویسندگانت از آن درمی مانند ؛ یا برآوردن نیازهای مردم ، در همان روزی که [گزارش آنها] به تو می رسد و دستیارانت در برآوردنِ آنها ناتوان اند . کار هر روز را در همان روز به انجام رسان ؛ زیرا هر روزی ، کار مخصوص به خود دارد . برترین و بیشترین اوقات را به رابطه میان خود و خدا اختصاص بده ، هر چند که همه اوقات ، اگر با نیّت درست بگذرند و مردم در آنها آسوده باشند ، برای خدایند.

9 / 2وظیفه امام در برگزیدن کارگزارانالف به کار گماشتن برترین هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که از میان گروهی ، مردی را به کار بگمارد که در میان آن گروه ، شخص خداپسندتر از او نیز وجود داشته باشد ، به خدا خیانت کرده، به پیامبر او خیانت کرده ، و به مؤمنان خیانت کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مردی را بر ده نفر ریاست دهد که می داند در میان آن ده نفر ، برتر از مردی که ریاستش داده است نیز وجود دارد ، به خدا و پیامبر او، ناراستی و خیانت کرده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَعمَلَ عامِلاً مِنَ المُسلِمينَ ، وهُوَ يَعلَمُ أنَّ فيهِم أولى بِذلِکَ مِنهُ ، وأعلَمَ بِکتابِ اللّهِ وسُنَّهِ نَبِيِّهِ ؛ فَقَد خانَ اللّهَ ورَسولَهُ وجَميعَ المُسلِمينَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَعمَلَ غُلاما فى عِصابَهٍ فيها مَن هُوَ أرضى للّهِ مِنهُ ، فَقَد خانَ اللّهَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله مِن کِتابٍ کَتَبَهُ لِعَتّابِ بنِ اُسَيدٍ عَهدا عَلى أهلِ مَکَّهَ :قَد قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَتَّابَ بنَ اُسَيدٍ أحکامَکُم ومَصالِحَکُم ، [و] (3) قَد فَوَّضَ (4) إلَيهِ تَنبيهَ غافِلِکُم ، وتَعليمَ جاهِلِکُم ، وتَقويمَ أوَدِ مُضطَرِبِکُم ، وتَأديبَ مَن زالَ عَن أدَبِ اللّهِ مِنکُم ، لِما عَلِمَ مِن فَضلِهِ عَلَيکُم . . . ولا يَحتَجَّ مُحتَجٌّ مِنکُم فى مُخالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ ، فَلَيسَ الأکبَرُ هُوَ الأفضَلَ ، بَلِ الأفضَلُ هُوَ الأکبَرُ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام مِن کِتابٍ کَتَبَهُ لِلأَشتَرِ لَمّا وَلّاهُ عَلى مِصرَ :ثُمَّ انظُر فى اُمورِ عُمّالِکَ فَاستَعمِلهُمُ اختِبارا ، ولا تُوَلِّهِم مُحاباهً (6) وأثَرَهً (7) ، فَإِنَّهُما جِماعٌ مِن شُعَبِ الجَورِ وَالخِيانَهِ ، وتَوَخَّ مِنهُم أهلَ التَّجرِبَهِ وَالحَياءِ ، مِن أهلِ البُيوتاتِ الصّالِحَهِ ، وَالقَدَمِ فِى الإِسلامِ المُتَقَدِّمَهِ ، فَإِنَّهُم أکرَمُ أخلاقا ، و أصَحُّ أعراضا ، وأقَلُّ فِى المَطامِعِ إشراقا ، وأبلَغُ فى عَواقِبِ الاُمورِ نَظَرا . ثُمَّ أسبِغ (8) عَلَيهِمُ الأرزاقَ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ قُوَّهٌ لَهُم عَلَى استِصلاحِ أنفُسِهِم ، وغِنىً لَهُم عَن تَناوُلِ ما تَحتَ أيديهِم ، وحُجَّهٌ عَلَيهِم إن خالفوا أمرَکَ أو ثَلَموا أمانَتَکَ. (9)

راجع : موسوعه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام : ج 2 ص 395 (القسم الخامس / الفصل الثالث: السياسه الاداريه / انتخاب العمال الصالحين) و ص 397 (عدم استعمال الخائن والعاجز) .

.

1- .السنن الكبرى : ج 10 ص 201 ح 20364 ، تاريخ بغداد : ج 6 ص 76 الرقم 3112 نحوه ، كنز العمّال :ج 6 ص 79 ح 14919 نقلاً عن مسلم وأبى داود وكلّها عن ابن عبّاس .

2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 258 عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 23 ص 75 ح 24 .
3- .الزياده من بحار الأنوار .
4- .فَوَّضَ إليه الأمر : إذا ردّه إليه وجعله الحاكم فيه (النهايه : ج 3 ص 479 «فوض») .
5- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 556 ح 329 عن الإمام العسكرى عن الإمام زين العابدين عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 21 ص 123 ح 20 .
6- .حاباهُ محاباةً : اختصَّهُ ، ومالَ إليه (القاموس المحيط : ج 4 ص 315 «حبا») .
7- .راجع : هذه الموسوعه : ج 1 ص 161 (الاستئثار) .
8- .أسبَغَ عليه : أى أنفقَ عليه تمامَ ما يحتاج إليه ووَسَّعَ عليه فيها (النهايه : ج 2 ص 338 «سبغ») .
9- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 137 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 361 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 605 ح 744 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از میان مسلمانان کارگزاری بر گمارد ، در حالی که می داند در میان آنان ، شایسته تر از او به این کار و داناتر به کتاب خدا و سنّت پیامبرش وجود دارد ، بی گمان ، به خدا و پیامبر او و همه مسلمانان خیانت ورزیده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس جوانی را بر گروهی بگمارد که در آن گروه ، خداپسندتر از او نیز وجود دارد ، به خدا خیانت ورزیده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نامه ای که به عتّاب بن اُسید ، در هنگام گماشتن او بر مکّیان ، نوشت :محمّد، پیامبر خدا ، زمام احکام و مصالح شما را به عتّاب بن اسید سپرد و به او مأموریت داد تا بی خبرانِ شما را آگاه گردانَد، و نادانانتان را دانش آموزد ، و کژیِ سست عنصرانِ شما را راست کند ، و آن کسانِ شما را که از آداب الهی به دورند ، ادب آموزد . و او را به این دلیل برگزیده است که می داند او بر شما برتری دارد... و هیچ یک از شما را نسزد که به دلیل کم سن و سال بودنش ، (1) اعتراض کند ؛ چرا که بزرگ تر ، برتر نیست ؛ بلکه برتر ، بزرگ تر است .

امام علی علیه السلام در نامه ای که هنگام گماشتن مالک اَشتر بر مصر ، به او نوشت :دیگر آن که : در باره کارگزارانت بیندیش و آنان را بیازمای و به کار بگمار ، و جانبدارانه و خودکامانه به کارشان مگمار ؛ زیرا این دو (جانبداری و خودکامگی) ، کانون انواع ستم و خیانت اند . و آنان را از میان افراد کار آزموده و باآزرم ، از خاندان های درستکار و پیش گام در اسلام ، بر گزین ؛ چرا که اینان از خُلق و خویی بزرگوارانه تر برخوردارند و آبرومندترند ، و طمعکاری شان کمتر است ، و در کارها دوژاندیش ترند . سپس روزی های ایشان را فراخ گردان ؛ زیرا این کار ، آنان را در اصلاح خویش نیرو می بخشد و از دست یازیدن به آنچه در اختیار ایشان است ، بی نیازشان می گرداند و اتمام حجّتی است بر آنان ، اگر از فرمان تو سرپیچی کنند یا به امانتت [که به ایشان سپرده ای]، دست بیالایند .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 19 (بخش پنجم / فصل سوم : سیاست های اداری / گزینش کارگزاران شایسته) و ص 23 (به کار نگرفتن خائنان و ناتوانان) .

.

1- .به قولی ، او در آن هنگام ، هجده سال و به قولی بیست و اندی سال داشته است .

ب عَدَمُ استِعمالِ الحَريصِ عَلَى الرِّئاسَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّا لا نَستَعمِلُ عَلى عَمَلِنا مَن طَلَبَهُ ، ولا مَن يَحرِصُ عَلَيهِ. (1)

صحيح البخارى عن أبى موسى :دَخَلتُ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أنَا ورَجُلانِ مِن قَومى ، فَقالَ أحَدُ الرَّجُلَينِ : أمِّرنا يا رَسولَ اللّهِ ، وقالَ الآخَرُ مِثلَهُ . فَقالَ : إنّا لا نُوَلّى هذا مَن سَأَلَهُ، ولا مَن حَرَصَ عَلَيهِ. (2)

سنن أبى داود عن أبى برده عن أبى موسى :اِنطَلَقتُ مَعَ رَجُلَينِ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَتَشَهَّدَ أحَدُهُما ، ثُمَّ قالَ : جِئنا لِتَستَعينَ بِنا عَلَى عَمَلِکَ ، وقالَ الآخَرُ مِثلَ قَولِ صاحِبِهِ . فَقالَ : إنَّ أخوَنَکُم عِندَنا مَن طَلَبَهُ . فَاعتَذَرَ أبو موسى إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وقالَ : لَم أعلَم لِما جاءا لَهُ ! فَلَم يَستَعِن بِهِما عَلى شَىءٍ حَتّى ماتَ. (3)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 55 ح 151 عن أبى موسى الأشعرى .
2- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2614 ح 6730 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1456 ح 14 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 158 ح 19686 كلاهما نحوه ، السنن الكبرى : ج 10 ص 171 ح 20248 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 417 ح 7282 ، كنز العمّال : ج 6 ص 47 ح 14786 .
3- .سنن أبى داود : ج 3 ص 130 ح 2930 ، تهذيب الكمال : ج 4 ص 140 الرقم 702 .

ب - به کار نگماشتن تشنگان ریاست

ب به کار نگماشتن تشنگان ریاستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما کسی را که طالب ریاست و یا آزمند بر آن باشد ، بر کار خود نمی گماریم .

صحیح البخاری به نقل از ابو موسی :من و دو نفر دیگر از قومم ، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم . یکی از آن دو گفت : ای پیامبر خدا ! مرا امیر قرار ده . آن دیگری نیز چنین درخواستی کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ما این کار را به کسی که آن را درخواست کند یا آزمند بر آن باشد ، نمی سپاریم» .

سنن أبی داوود به نقل از ابو برده، از ابو موسی :با دو نفر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم . یکی از آن دو ، شهادتین گفت و سپس گفت : آمده ایم که در کار خود ، از ما کمک بگیری . (1) دیگری نیز سخنی همانند او گفت . پیامبر خدا فرمود : «خیانتکارترینِ شما در نزد ما ، کسی است که طالب آن (ریاست) باشد» . [منِ] ابو موسی از پیامبر صلی الله علیه و آله پوزش خواست[م] و گفت[م] : من نمی دانستم که این دو ، برای چه آمده اند ! و پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمانی که از دنیا رفت ، از این دو نفر ، در کاری کمک نگرفت .

.

1- .یعنی : ما را حاکم و کارگزار جایی قرار بدهی .

صحيح البخارى عن أبى موسى :أقبَلتُ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ومَعى رَجُلانِ مِنَ الأَشعَرِيّينَ ، فَقُلتُ : ما عَمِلتُ (1) أنَّهُما يَطلُبانِ العَمَلَ . فَقالَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] : لَن أو : لا نَستَعمِلَ عَلى عَمَلِنا مَن أرادَهُ. (2)

9 / 3ما يَجِبُ عَلَى الإمامِ فى مُواجَهَهِ النّاسِأ العَدلُ وَالإِحسانُالكتاب«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاءِحْسَانِ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن وَلِىَ مِن اُمورِ اُمَّتى شَيئا فَحَسُنَت سيرَتُهُ رَزَقَهُ اللّهُ الهَيبَهَ فى قُلوبِهِم ، ومَن بَسَطَ كَفَّهُ إلَيهِم بِالمَعروفِ رَزَقَهُ اللّهُ المَحَبَّهَ مِنهُم ، ومَن كَفَّ عَن أموالِهِم وفَّرَ اللّهُ مالَهُ ، ومَن أخَذَ لِلمَظلومِ مِنَ الظالِمِ كانَ مَعى فِى الجَنَّهِ مُصاحِبا ، ومَن كَثُرَ عَفوُهُ مُدَّ فى عُمُرِهِ ، ومَن عَمَّ عَدلُهُ نُصِرَ عَلى عَدُوِّهِ ، ومَن خَرَجَ مِن ذُلِّ المَعصِيَهِ إلى عِزِّ الطّاعَهِ آنَسَهُ اللّهُ بِغَيرِ أنيسٍ ، وأعَزَّهُ بِغَيرِ عَشيرَهٍ ، وأعانَهُ بِغَيرِ مالٍ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وَلِىَ مِن أمرِ اُمَّتى شَيئا فَحَسُنَت سَريرَتُهُ (5) رُزِقَ الهَيبَهَ مِن قُلوبِهِم ، وإذا بَسَطَ يَدَهُ لَهُم بِالمَعروفِ رُزِقَ المَحَبَّهَ مِنهُم ، وإذا وَفَّرَ عَلَيهِم أموالَهُم وَفَّرَ اللّهُ عَلَيهِ مالَهُ ، وإذا أنصَفَ الضَّعيفَ مِنَ القَوِىِّ قَوَّى اللّهُ سُلطانَهُ ، وإذا عَدَلَ مَدَّ اللّهُ فى عُمُرِهِ. (6)

.

1- .هكذا فى المصدر ، والظاهر : «ما علمتُ» .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 789 ح 2142 وج 6 ص 2537 ح 6525 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1457 ح 15 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 300 ح 3579 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 158 ح 19686 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 47 ح 14785 .
3- .النحل : 90 .
4- .أعلام الدين : ص 315 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 135 و فيه «سريرته» بدل «سيرته» و «وقى» بدل «وفّر» وليس فيه «أعزّه بغير عشيره» ، بحار الأنوار : ج75 ص 359 ح 75 .
5- .السَّريرَهُ : ما يُكتمُ ويُسَرّ (المعجم الوسيط : ج 1 ص 427 «سرر») .

6- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 356 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 6 ص 14 ح 14631 .

9 / 3 وظیفه امام در برخورد با مردم

الف - دادگری و نیکی کردن

صحیح البخاری به نقل از ابو موسی [اشعری] :من به همراه دو مرد اشعری ، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم . من گفتم : من نمی دانستم که این دو ، برای کارگزار شدن ، آمده اند . [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود : «ما هرگز کارگزاریِ خود را به کسی که خواهانِ آن است ، نمی سپاریم» .

9 / 3وظیفه امام در برخورد با مردمالف دادگری و نیکی کردنقرآن«خدا به دادگری و نیکی کردن ، فرمان می دهد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زمام کاری از کارهای امّت مرا به دست گیرد و نیکو رفتار کند ، خداوند، هیبت او را در دل های ایشان می افکند، و هر کس دست نیکی به سوی آنان بگشاید ، خداوند، محبّت او را در دل های ایشان قرار می دهد، و هر کس از دست درازی کردن به دارایی های آنان باز ایستد ، خداوند، دارایی اش را بسیار می گرداند، و هر کس دادِ ستم دیده را از ستمگر بستاند ، در بهشت، همراه من خواهد بود، و هر کس گذشتش بسیار باشد ، عمرش دراز می شود ، و هر کس دادگستر باشد ، در برابر دشمنش یاری می شود ، و هر کس از خواریِ گناه به سرافرازیِ طاعت در آید ، خداوند، او را بی هیچ آنیسی ، اُنس می دهد و بی هیچ عشیره ای ، قدرت می بخشد و بی هیچ مالی ، کمکش می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زمامدار کاری از کارهای امّت من شود و حُسن نیّت داشته باشد، احترام و هیبت داشتن دردل های آنان ، روزی اش می شود ، و هر گاه دست نیکی و احسان به سوی آنان بگشاید ، محبوبیت نزد ایشان ، روزی اش می شود ، و هر گاه دارایی های آنان را بسیار گردانَد ، خداوند، داراییِ او را افزون می گرداند ، و هر گاه دادِ ناتوان را از زورمند بستاند ، خداوند، حکومت او را نیرومند می سازد ، و هر گاه دادگری کند ، خداوند، عمر او را دراز می گرداند .

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ عِبادِ اللّهِ مَنزِلَةً يَومَ القِيامَهِ إمامٌ عَدلٌ رَقيقٌ (1) ، وشَرُّ عِبادِ اللّهِ عِندَ اللّهِ مَنزِلَةً يَومَ القِيامَهِ إمامٌ جائِرٌ خَرِقٌ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أحسِنوا إذا وُلِّيتُم ، وَاعفوا عَمّا مَلَكتُم. (4)

الإمام عِلىّ عليه السلام :اِعرِفُوا اللّهَ بِاللّهِ ، وَالرَّسولَ بِالرِّسالَهِ ، واُولِى الأَمرِ بِالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالعَدلِ وَالإِحسانِ. (5)

عنه عليه السلام :إمامٌ عادِلٌ خَيرٌ مِن مَطَرٍ وابِلٍ (6) . (7)

الإمام الحسين عليه السلام :لَيسَ الإِمامُ العادِلُ بِالكِتابِ وَالعادِلُ بِالقِسطِ ، كَالَّذى يَحكُمُ بِغَيرِ الحَقِّ ولا يَهدى ولا يَهتَدى. (8)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَوَلّى أمرا مِن اُمورِ النّاسِ ، فَعَدَلَ وفَتَحَ بابَهُ ورَفَعَ سِترَهُ ونَظَرَ فى اُمورِ النّاسِ ، كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ عز و جل أن يُؤمِنَ رَوعَتَهُ (9) يَومَ القِيامَهِ ، ويُدخِلَهُ الجَنَّهَ. (10)

.

1- .فى مشكاه المصابيح : «عادلٌ رفيقٌ» .
2- .الخُرْق والخَرَق : ضِدّ الرِّفق (القاموس المحيط : ج3 ص226 «خرق») .
3- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 112 ح 348 ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص 328 ح 3719 كلاهما عن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 10 ح 14610 نقلاً عن ابن زنجويه والشيرازى فى الألقاب .
4- .مسند الشهاب : ج 1 ص 413 ح 712 عن أبى سعيد ، كنز العمّال : ج 6 ص 6 ح 14590 نقلاً عن الخرائطى فى مكارم الأخلاق .
5- .الكافى : ج 1 ص 85 ح 1 ، التوحيد : ص 286 ح 3 كلاهما عن الفضل بن السّكن عن الإمام الصادق عليه السلام ، الهدايه للصدوق : ص 4 ، روضه الواعظين : ص 38 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 141 ح 14 .
6- .الوَابِلُ : المَطَرُ الشديد (الصحاح : ج 5 ص 1840 «وبل») .

7- .غرر الحكم : ج 1 ص 386 ح 1491 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 126 ح 2873 ؛ دستور معالم الحكم : ص 21 .
8- .الفتوح : ج 5 ص 31 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 1 ص 195 نحوه .
9- .الرَّوعُ : الفَزَعُ (النهايه : ج 2 ص 277 «روع») .
10- .الأمالى للصدوق : ص 318 ح 370 عن زيد الشحّام ، مشكاه الأنوار : ص 337 ح 1078 ، روضه الواعظين : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 340 ح18 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با ارج ترینِ بندگان خدا در روز رستاخیز ، پیشوای دادگر نرم دل است ، و بدترینِ بندگان خدا نزد خداوند در روز رستاخیز ، پیشوای ستمگر خشن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه به فرمان روایی گماشته شدید ، به نیکی رفتار کنید و از [خطاهای]غلامان خود بگذرید .

امام علی علیه السلام :خدا را به خدا بشناسید ، و پیامبر را به پیام ، و اولیای امر را به امر کردن به خوبی ها و به دادگری و نیکوکاری .

امام علی علیه السلام :پیشوای دادگر ، با خیر و برکت تر از باران سرشار است .

امام حسین علیه السلام :پیشوایی که کتاب [خدا] را به کار می بندد و به داد رفتار می کند ، همانند کسی نیست که به غیر حق حکومت می کند و نه هدایت می کند و نه هدایت پذیر است .

امام صادق علیه السلام :هر کس عهده دار امری از امور مردم شود و دادگری کند و دَرَش را [به روی مراجعان] بگشاید و پرده اش را کنار بزند و به کارهای مردم رسیدگی نماید ، بر خداوند عز و جل است که در روز رستاخیز ، وحشت او را فرو بنشاند و او را به بهشت ببرد .

.

عنه علیه السلام :لَیلَهٌ مِن إمامٍ عَدلٍ ، خَیرٌ مِن ألفِ شَهرِ مُلکِ بَنی اُمَیَّهَ. (1)

الکافی عن العبّاس بن هلال الشامی عن أبی الحسن [الرّضا علیه السلام] (2) ، قالَ :الکافی عن العبّاس بن هلال الشامی عن أبی الحسن [الرّضا علیه السلام] (3) ، قالَ : قُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، ما أعجَبَ إلَی النّاسِ مَن یَأکُلُ الجَشِبَ ، ویَلبَسُ الخَشِنَ ویَتَخَشَّعُ ! فَقالَ : أما عَلِمتَ أنّ یُوسُفَ علیه السلام نَبِیٌّ ابنُ نَبِیٍّ ، کانَ یَلبَس أقبِیَهَ الدّیباجِ مَزرورَهً بِالذَّهَبِ ، ویَجلِسُ فی مجالِسِ آلِ فِرعَونَ یَحکُمُ ، فَلَم یَحتَجِ النّاسُ إلی لِباسِهِ ، وإنَّمَا احتاجوا إلی قِسطِهِ ، وإنَّما یُحتاجُ مِنَ الإمامِ فی أن إذا قالَ صَدَقَ ، وإذا وَعَدَ أنجَزَ ، وإذا حَکَمَ عَدَلَ ، إنَّ اللّهَ لا یُحَرِّمُ طَعاماً ولا شَراباً مِن حَلالٍ ، وإنّما حَرَّمَ الحَرامَ قَلَّ أو کَثُرَ ، وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (4) . (5)

الإمام الرضا علیه السلام :إذا وَلِیَ الظّالِمُ الظّالِمَ فَقَدِ انتَصَفَ الحَقُّ ، وإذا وَلِیَ العادِلُ العادِلَ فَقَدِ اعتَدَلَ الحَقُّ ، وإذا وَلِیَ العادِلُ الظّالِمَ فَقَدِ استَراحَ الحَقُّ ، وإذا وَلِیَ العَبدُ الحُرَّ فَقَدِ استُرِقَّ الحَقُّ. 6

.

1- .تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 817 ح 2 عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 25 ص 96 .
2- .کما فی تفسیر العیّاشی .
3- .الأعراف : 32 .
4- .الکافی : ج 6 ص 453 ح 5 ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 15 ح 33 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 154 ح 548 عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 79ص 305 ح 19 .
5- .الأمالی للطوسی : ص 452 ح 1009 عن أبی الصلت الهروی ، بحار الأنوار : ج 75 ص 342 ح 28 .

امام صادق علیه السلام :یک شبِ پیشوای دادگر ، از هزار ماه حکومت بنی امیّه بهتر است .

الکافی به نقل از عبّاس بن هلال شامی به امام رضا علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! کسی که نان خشک بخورَد و جامه درشت بپوشد و خاکساری نماید ، برای مردم بسی تحسین برانگیز است . فرمود : «آیا نمی دانی که یوسف علیه السلام ، پیامبر و پیامبرزاده بود ؛ امّا جبّه های دیبا با دکمه های طلایی می پوشید (1) و در مجالس فرعونیان می نشست و حکم می رانْد . مردم به جامه او نیاز نداشتند ؛ بلکه به دادگری اش نیاز داشتند . آنچه از پیشوا خواسته می شود ، این است که هر گاه سخن گفت ، راست بگوید و هر گاه وعده داد ، انجام دهد و هر گاه داوری کرد ، به داد داوری کند . خداوند، خوردنی ها و نوشیدنی های حلال را حرام نمی کند ؛ بلکه فقط حرام را ممنوع کرده است ، کم باشد یا زیاد . خداوند عز و جل فرموده است : «بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟» .

امام رضا علیه السلام :هر گاه ستمگر بر ستمگر حاکم شود ، دادِ حق ستانده می شود. (2) هر گاه دادگر بر دادگر حاکم شود ، حق اعتدال می یابد . هر گاه دادگر بر ستمگر حاکم شود ، حق می آساید . هر گاه بنده بر آزاد حاکم شود ، حق به بردگی گرفته می شود .

.

1- .پوشیدن لباس ابریشمی و زرباف ، در شریعت اسلامی برای مردان حرام است ؛ امّا با توجّه به سند حدیث و نقل امام علیه السلام ، ممکن است در شرایع پیشین ، و از جمله در شریعت یعقوب علیه السلام ، حرام نبوده است .
2- .ظاهرا اشاره است به آیه 129 از سوره انعام : «و این گونه ، برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آورند، سرپرست برخی دیگر قرار دادیم» .

ب المَحَبَّةُ وَالرَّحمَةُ لِجَميعِ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ الإِمامُ بِخَيرٍ ما إذَا استُرحِمَ رَحِمَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ مَن وَلِىَ مِن أمرِ اُمَّتى شَيئا فَشَقَّ عَلَيهِم فَاشقُق عَلَيهِ ، ومَن وَلِىَ مِن أمرِ اُمّتى شَيئا فَرَفَقَ بِهِم فَارفُق بِهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن عَهدِهِ الَّذى كَتَبَهُ لِلأَشتَرِ النَّخَعِىِّ لَمّا وَلّاهُ عَلى مِصرَ :و أشعِر قَلبَکَ الرَّحمَةَ لِلرَّعِيَّهِ ، وَالمَحَبَّةَ لَهُم ، وَاللُّطفَ بِهِم ، ولا تَكونَنَّ عَلَيهِم سَبُعا ضارِيا تَغتَنِمُ أكلَهُم ، فَإِنَّهُم صِنفانِ : إمّا أخٌ لَکَ فِى الدّينِ ، أو نَظيرٌ لَکَ فِى الخَلقِ ، يَفرُطُ (3) مِنهُمُ الزَّلَلُ (4) ، وتَعرِضُ لَهُمُ العِلَلُ ، ويُؤتى عَلى أيديهِم فِى العَمدِ وَالخَطَإِ ، فَأعطِهِم مِن عَفوِکَ وصَفحِکَ مِثلَ الَّذى تُحِبُّ وتَرضى أن يُعطِيَکَ اللّهُ مِن عَفوِهِ وصَفحِهِ ، فَإِنَّکَ فَوقَهُم ، وَوالِى الأَمرِ عَلَيکَ فَوقَکَ ، وَاللّهُ فَوقَ مَن وَلّاکَ. (5)

عنه عليه السلام أيضا :إيّاکَ وَالدِّماءَ وسَفكَها بِغَيرِ حِلِّها ، فَإِنَّهُ لَيسَ شَىءٌ أدنى لِنِقمَهٍ ، ولا أعظَمَ لِتَبِعَهٍ ، ولا أحرى بِزَوالِ نِعمَهٍ ، وَانقِطاعِ مُدَّهٍ ، مِن سَفكِ الدِّماءِ بِغَيرِ حَقِّها ، وَاللّهُ سُبحانَهُ مُبتَدِئٌ بِالحُكمِ بَينَ العِبادِ ، فيما تَسافَكوا مِنَ الدِّماءِ يَومَ القِيامَهِ ؛ فَلا تُقَوِّيَنَّ سُلطانَکَ بِسَفكِ دَمٍ حَرامٍ ، فَإِنَّ ذلِکَ مِمّا يُضعِفُهُ ويوهِنُهُ ، بَل يُزيلُهُ ويَنقُلُهُ. (6)

.

1- .التاريخ الكبير : ج 3 ص 509 الرقم 1690 عن أنس ، كنز العمّال : ج 6 ص 7 ح 14593 نقلاً عن ابن النجّار عن أنس نحوه .
2- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1458 ح 19 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 384 ح 24676 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 74 ح 17913 و ج 10 ص 231 ح 20466كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 6 ص 88 ح 14969 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 371 ح 79 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 352 ح 62 .
3- .فَرَطَ منه : أي بَدَرَ وسبَقَ (لسان العرب : ج 7 ص 369 «فرط») .
4- .الزَّلَلُ : الخطأ والذنب (النهايه : ج 2 ص 310 «زلل») .
5- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 126 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 600 ح 744 .

6- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 146 وفيه «تصونن» بدل «تقوّين» و«يخلقه» بدل «يضعفه» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 611 ح 744 .

ب - محبّت و مهربانی با همه مردم

ب محبّت و مهربانی با همه مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیشوا ، تا زمانی که هر گاه از او رحم خواهند ، رحم کند ، پیوسته در خیر و خوبی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! هر کس زمام چیزی از [امورِ] امّت مرا به دست گرفت و بر آنان سخت گرفت ، تو بر او سخت گیر ، و هر کس زمام چیزی از [امورِ] امّتم را به دست گرفت ، و با آنان نرمش کرد ، تو با او به نرمی رفتار کن .

امام علی علیه السلام در نامه ایشان به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت :دل خود را از مهر و محبّت و لطف به رعیّت ، آکنده ساز و در برابر آنان، چونان حیوان درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری ؛ چرا که مردم دو دسته اند : یا برادر دینیِ تو هستند، یا همنوع تو . از آنان لغزش سر می زند و دست خوش حادثه و گرفتاری اند و به عمد یا خطا ، خلاف می کنند . پس همچنان که خود، دوست می داری که خداوند با تو با عفو و گذشتش رفتار کند ، تو نیز با آنان با عفو و گذشت رفتار کن ؛ چرا که تو فرادست آنان هستی و فرمان روای بر تو ، فرادست توست و خدا فرادست کسی است که تو را به فرمان روایی گماشته است .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اَشتر، آن گاه که او را بر مصر گماشت :زنهار از خون ها و به ناروا ریختنِ خون ها ؛ زیرا هیچ چیز مانند به ناروا ریختنِ خون ، خشم و انتقام [خدا و مردم] را نزدیک نمی کند و فرجام بد به بار نمی آورد و نعمت را به سر نمی آورد و عمر را کوتاه نمی گرداند . در روز رستاخیز [پیش از آن که مقتولان درخواست داوری کنند ، خودِ]خداوند سبحان ، داوری میان بندگان را در باره خون هایی که ریخته اند ، آغاز می کند . پس مبادا بخواهی با ریختن خون ناحق ، حکومت خود را تقویت کنی ؛ چرا که این کار ، حکومت تو را ناتوان و سست می کند ؛ بلکه آن را منقرض می گرداند و به دیگری منتقل می نماید .

.

عنه علیه السلام :إنَّ حَقّا عَلَی الوالی أَلّا یُغَیِّرَهُ عَلی رَعِیَّتِهِ فَضلٌ نالَهُ ، ولا طَولٌ (1) خُصَّ بِهِ ، وأن یَزیدَهُ ما قَسَمَ اللّهُ لَهُ مِن نِعمَهٍ دُنُوّا مِن عِبادِهِ ، وعَطفا عَلی إخوانِهِ. (2)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :یَنبَغی لِلوالی أن یعمَلَ بِخِصالٍ ثَلاثٍ : تَأخیرِ العُقوبَهِ مِنهُ فی سُلطانِ الغَضَبِ ، وَالأناهِ فیما یَرتَئیهِ مِن رَأیٍ ، وتَعجیلِ مُکافَأهِ المُحسِنِ بِالإحسانِ ؛ فَإنَّ فی تَأخیرِ العُقوبَهِ إمکانَ العَفوِ ، وفی تَعجیلِ المُکافَأهِ بِالإحسانِ طاعَهَ الرَّعِیَّهِ ، وفِی الأناهِ انفِساحَ الرَّأیِ وَحَمدَ العاقِبَهِ ووُضُوحَ الصَّوابِ. (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی رِسالَهِ الحُقوقِ :وأمَّا حَقُّ رَعِیَّتِکَ بِالسُّلطانِ ، فَأن تَعلَمَ أنَّهُم صاروا رَعِیَّتَکَ لِضَعفِهِم وقُوَّتِکِ ، فَیَجِبُ أن تَعدِلَ فیهِم وتَکونَ لَهُم کَالوالِدِ الرَّحیمِ ، وتَغفِرَ لَهُم جَهلَهُم ، ولا تُعاجِلَهُم بِالعُقوبَهِ ، وتَشکُرَ اللّهَ عز و جل عَلی ما آتاکَ مِنَ القُوَّهِ عَلَیهِم. (4)

عنه علیه السلام :أمّا حُقوقُ رَعِیَّتِکَ بِالسُّلطانِ ، فَأن تَعلَمَ أنَّکَ إنَّمَا استُرعیتَهُم بِفَضلِ قُوَّتِکَ عَلَیهِم ، فَإنَّهُ إنَّما أحَلَّهُم مَحَلَّ الرَّعِیَّهِ لَکَ ضَعفُهُم وذُلُّهُم . فَما أولی مَن کَفاکَهُ ضَعفُهُ وذُلُّهُ حَتّی صَیَّرَهُ لَکَ رَعِیَّهً ، وصَیَّرَ حُکمَکَ عَلَیهِ نافِذا ، لا یَمتَنِعُ مِنکَ بِعِزَّهٍ ولا قُوَّهٍ ، ولا یَستَنصِرُ فیما تَعاظَمَهُ مِنکَ إلّا بِاللّهِ بِالرَّحمَهِ وَالحِیاطَهِ وَالأناهِ ، وما أولاکَ إذا عَرَفتَ ما أعطاکَ اللّهَ مِن فَضلِ هذِهِ العِزَّهِ وَالقُوَّهِ الَّتی قَهَرتَ بِها أن تَکونَ للّهِ شاکِرا ، ومَن شَکَرَ اللّهَ أعطاهُ فیما أنعَمَ عَلَیهِ ، ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ. (5)

.

1- .الطَولُ : القُدره والغنی والسعه (القاموس المحیط : ج 4 ص 9 «طال») .
2- .نهج البلاغه : الکتاب 50 ، وقعه صفّین : ص 107 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 469 ح 682 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 269 ح 117 .
4- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 621 ح 3214 عن ثابت بن دینار ، الخصال : ص 567 ح 1 عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 74 ص 5 ح 1 .

5- .تحف العقول : ص 261 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 14 ح 2.

امام علی علیه السلام :والی نباید به سبب امتیازی که به دست آورده و یا قدرتی که در اختیارش نهاده شده است ، رفتارش با رعیّت دگرگونه شود ؛ بلکه باید نعمتی که خداوند، قسمت او کرده است ، وی را به بندگان او نزدیک تر ، و به برادرانش مهربان تر گرداند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :سزاوار است که والی ، سه رفتار در پیش بگیرد : به تأخیر افکندن مجازات در هنگام چیره گشتن خشم ، درنگ کردن در رأیی که به نظرش می رسد ، و شتاب در دادنِ پاداش نیکو به نیکوکار ؛ زیرا در به تأخیر افکندن مجازات ، امکان بخشودن است ، و در شِتاب در دادنِ پاداش نیکو ، فرمان برداری رعیّت ، و در درنگ و تأمّل کردن ، فرصت اندیشیدنِ بیشتر و خوشْ فرجامی و روشن شدن حقیقت .

امام زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق :حقّ حکومتیِ شهروندان بر تو ، آن است که بدانی آنان به دلیل ضعفشان و قدرتمندیِ تو ، رعیّت تو گشته اند . پس باید با آنان به داد رفتار کنی و برایشان مانند پدری مهربان باشی و رفتارهای جاهلانه آنان را ببخشی و زود کیفرشان ندهی ، و به شکرانه قدرتی که خداوند عز و جل به تو بر آنان داده است ، او را سپاس گویی .

امام زین العابدین علیه السلام :حقوق حکومتیِ شهروندان بر تو ، آن است که بدانی تو به لطف قدرتی که بر آنان داری ، آنان را شهروند خود ساخته ای ، و آنچه ایشان را در جایگاه شهروند تو قرار داده ، ضعف و ناتوانیِ آنهاست . پس چه کسی بیشتر از آن که ضعف و ناتوانی اش تو را از وی بی نیاز ساخته تا جایی که او را در موقعیّت شهروندِ تو قرار داده و فرمان تو را بر او جاری ساخته است ، آن سان که در برابر تو ، هیچ توش و توان دفاع ندارد و در قبال قدرت تو ، از هیچ کس جز خدا یاری نمی تواند جُست ، سزاوار مهربانی و توجّه و بردباری است ! و برای تو که چون دانستی خداوند عز و جل چنین قدرت و توان مقهور کننده ای را به تو عطا فرموده است چه سزاوار است که سپاس گزار خدا باشی ! و هر که خدا را سپاس گزارد ، [خداوند ،]نعمتی را که به او داده است ، فزونی می بخشد ، و البتّه هیچ نیرویی نیست ، مگر از سوی خداوند .

.

الكافى عن حنان بن سدير الصيرفى :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : . . . صَعِدَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله المِنبَرَ فَنَعى إلَيهِم نَفسَهُ ، ثُمَّ قالَ : أُذَكِّرُ اللّهَ الوالِىَ مِن بَعدى عَلى اُمَّتى ، إلّا تَرَحَّمَ (1) عَلى جَماعَةِ المُسلِمينَ ؛ فَأَجَلَّ كَبيرَهُم ، ورَحِمَ ضَعيفَهُم ، ووَقَّرَ عالِمَهُم ، ولَم يَضُرَّ بِهِم فَيُذِلَّهُم ، ولَم يُفقِرهُم فَيُكَفِّرَهُم ، ولَم يَغلِق بابَهُ دونَهُم فَيَأكُلَ قَوِيُّهُم ضَعيفَهُم ، ولَم يَخبِزهُم (2) فى بُعوثِهِم فَيَقطَعَ نَسلَ اُمَّتى . ثُمَّ قالَ : قَد بَلَّغتُ ونَصَحتُ فَاشهَدوا . وقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : هذا آخِرُ كَلامٍ تَكَلَّمَ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى مِنبَرِهِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :أحَبُّ الأَعمالِ إلَى اللّهِ تَعالى ، رِفقُ الوالى وعَدلُهُ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام :الإِمامُ الأَمينُ الرَّفيقُ ، وَالوالِدُ الشَّفيقُ ، وَالأَخُ الشَّقيقُ. (5)

ج الاتِّصالُ المُباشِرُ بِالنّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن إمامٍ يَغلِقُ بابَهُ دونَ ذَوِى الحاجَةِ وَالخَلَّهِ (6) وَالمَسكَنَهِ ، إلّا أغلَقَ اللّهُ أبوابَ السَّماءِ دونَ خَلَّتِهِ وحاجَتِهِ ومَسكَنَتِهِ. (7)

.

1- .فى المصدر : «ألّا يَرحَم» ، والصواب ما أثبتناه كما فى قرب الإسناد .
2- .الخَبْزُ : السَّوقُ الشديد (الصحاح : ج 3 ص 876 «خبز») .
3- .الكافى : ج 1 ص 406 ح 4 ، قرب الإسناد : ص 100 ح 337 كلاهما عن حنّان بن سدير ، بحار الأنوار : ج 27 ص 246 ح 6 ؛ السنن الكبرى : ج 8 ص279 ح 16644 عن أبى اُمامه عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 47 ح 14787 .
4- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 183 .
5- .كمال الدين : ص 678 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 98 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 219 ح 1 ، تحف العقول : ص 439 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 123 ح 4 .
6- .الخَلَّةُ بالفتح : الحاجه والفقر (النهايه : ج 2 ص 72 «خلل») .

7- .سنن الترمذى : ج 3 ص 619 ح 1332 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 299 ح 18055 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 225 ح 1562 و 1563 ، تاريخ دمشق : ج46 ص 338 ح 10085 كلّها عن عمرو بن مرّه ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 105 ح 7027 عن أبى مريم نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 33 ح 14724 .

ج - ارتباط مستقیم با مردم

الکافی به نقل از حنان بن سَدیر صَیرفی :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «... پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و خبر رحلت خویش را به مردم داد و سپس فرمود : به آن کسی که پس از من بر امّتم فرمان روا شود ، خدای را یادآور می شوم که زنهار بر جماعت مسلمانان رحم کند ، و بزرگشان را گرامی بدارد ، و بر ناتوانشان مهر آورَد ، و دانشمندشان را ارج نهد ، و به مسلمانان، زیان نزند که [با این کار ،] خوارشان می گرداند ، و به فقرشان نکشاند که به کفرشان می کشاند ، و درِ خود را بر روی آنان نبندد که [اگر چنین کند ،]قدرتمندشان ناتوان آنان را می خورد ، و در لشکرکشی هایشان ، آنها را به سختی نیفکند که نسل امّتم را قطع می کند و سپس فرمود : گواه باشید که من پیام را رسانیدم و راه نمایی و خیرخواهی نمودم » . امام صادق علیه السلام فرمود : «این ، آخرین سخنی بود که پیامبر خدا بر منبرش فرمود» .

امام صادق علیه السلام :دوست داشتنی ترینِ کارها نزد خدای بزرگ ، نرمش و دادگری حکمران است .

امام رضا علیه السلام :امام ، درستکار و نرم خو و پدری دلسوز و برادری مهربان است .

ج ارتباط مستقیم با مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ پیشوایی نیست که درِ خود را به روی نیازمندان و درویشان و مستمندان ببندد ، مگر آن که خداوند، درهای آسمان را بر روی نیاز و درویشی و مستمندیِ او فرو می بندد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وَلّاهُ اللّهُ عز و جل شَيئا من أمرِ المُسلِمينَ ، فَاحتَجَبَ دونَ حاجَتِهِم وخَلَّتِهِم وفَقرِهِمُ ، احتَجَبَ اللّهُ عَنهُ دونَ حاجَتِهِ وخَلَّتِهِ وفَقرِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وَلِىَ أمرا مِن أمرِ النّاسِ ، ثُمَّ أغلَقَ بابَهُ دونَ المِسكينِ وَالمَظلومِ أو ذِى الحاجَهِ ، أغلَقَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى دونَهُ أبوابَ رَحمَتِهِ عِندَ حاجَتِهِ وفَقرِهِ أفقَرَ ما يَكونُ إلَيها. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وَلِىَ مِن أمرِ المُسلِمينَ شَيئا ، فَاحتَجَبَ عَن ضَعَفَهِ المُسلِمينَ ، احتَجَبَ اللّهُ عَنهُ يَومَ القِيامَهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا أَيُّهَا النّاسُ ، مَن وَلِىَ مِنكُم عَمَلاً فَحَجَبَ بابَهُ عَن ذى حاجَهِ المُسلِمينَ (4) ، حَجَبَهُ اللّهُ أن يَلِجَ (5) بابَ الجَنَّهِ. (6)

الإمام الباقر عليه السلام فيما وَعَظ بِهِ عُمَرَ بنَ عَبدِ العَزيزِ :يا عُمَرُ ، وَافتَحِ الأَبوابَ ، وَسَهِّلِ الحِجابَ (7) ، وَانصُرِ المَظلومَ ، وَرُدَّ الظّالِمَ. (8)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 2 ص 490 (القسم الخامس / الفصل السادس : السياسه الإجتماعيه / الاتّصال المباشر بالناس) .

.

1- .سنن أبى داود : ج 3 ص 135 ح 2948 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 174 ح 20258 ، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 437 كلّها عن أبى مريم ، كنز العمّال : ج6 ص 35 ح 14739 ؛ عوالى اللآلى : ج 2 ص 343 ح 6 عن أبى مريم .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 315 ح 15651 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 441 ح 7340 نحوه ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص 331 ح 3729 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 361 الرقم 6463 ، كنز العمّال : ج 6 ص 38 ح 14751 .
3- .المعجم الكبير : ج 20 ص 152 ح 316 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 250 ح 22137 و فيه «اُولى الضعفه والحاجه» بدل «ضعفه المسلمين» وكلاهما عن معاذ ، كنز العمّال : ج 6 ص 36 ح 14742 .

4- .هكذا فى المصدر ، ويحتمل كونها : «من المسلمين» .
5- .وَلَجَ يَلِجُ : أى دَخَلَ (الصحاح : ج 1 ص 347 «ولج») .
6- .المعجم الكبير : ج 22 ص 301 ح 765 عن أبى الدحداح ، كنز العمّال : ج 6 ص 41 ح 14765 .
7- .الحِجابُ : السِّتْرُ ، وحجبه : مَنَعَهُ من الدخول (الصحاح : ج 1 ص 107 «حجب») .
8- .الخصال : ص 105 ح 64 عن هشام بن معاذ ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 208 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 344 ح 36 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خداوند عز و جل زمام امری از امور مسلمانان را به دست او بسپارد و او مانع آن شود که مردم نیازها و گرفتاری ها و نادارِیِ خود را به گوش او برسانند ، خداوند، مانع آن می شود که حاجت و نیاز و ناداری اش ، به درگاه او برسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زمامدار امری از امور مردم شود و درِ خود را بر روی مستمند و ستم دیده یا نیازمند ببندد ، خداوند تبارک و تعالی نیز درهای رحمت خود را در هنگام نیازمندی و فقرش، آن گاه که بیشترین نیاز را به این رحمت دارد ، بر روی او می بندد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست بگیرد و خود را از دسترس مسلمانان مستضعف به دور دارد ، خداوند در روز رستاخیز ، خویشتن را از دسترس او دور نگه می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ، ای مردم! هر کس از شما متصدّی کاری شود و درِ خود را بر روی مسلمان نیازمند ببندد ، خداوند، مانع او می شود که از درِ بهشت وارد گردد .

امام باقر علیه السلام در اندرزهایش به عمر بن عبد العزیز :ای عمر! درها را بگشای، پرده ها را کنار بزن ، ستم دیده را یاری کن و جلو ستمکار را بگیر .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 201 (بخش پنجم / فصل ششم : سیاست های اجتماعی / ارتباط مستقیم با مردم) .

.

د تَقديمُ المُستَضعَفينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن كَلامٍ قالَهُ لِعَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا استَعمَلَهُ عَلَى اليَمَنِ :قَدِّمِ الوَضيعَ قَبلَ الشَّريفِ ، وقَدِّمِ الضَّعيفَ قَبلَ القَوِيِّ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام مِن عَهدِهِ الَّذى كَتَبَهُ لِلأَشتَرِ النَّخَعِيِّ لَمّا وَلّاهُ عَلى مِصرَ :ثُمَّ اللّهَ اللّهَ فِى الطَّبَقَةِ السُّفلى مِنَ الَّذينَ لا حيلَةَ لَهُم ؛ مِنَ المَساكينِ وَالمُحتاجينَ وأَهلِ البُؤسى (2) وَالزَّمنى (3) ، فَإِنَّ فى هذِهِ الطَّبَقَةِ قانِعا ومُعتَرّا (4) ، وَاحفَظ للّهِ ما استَحفَظَکَ مِن حَقِّهِ فيهم ، وَاجعَل لَهُم قِسما مِن بَيتِ مالِکَ ، وقِسما مِن غَلّاتِ (5) صَوافِى (6) الإِسلامِ فى كُلِّ بَلَدٍ ، فَإِنَّ لِلأَقصى مِنهُم مِثلَ الَّذى لِلأَدنى ، وكُلٌّ قَدِ استُرعيتَ حَقَّهُ ، ولا يَشغَلَنَّکَ عَنهُم بَطَرٌ ، فَإِنَّکَ لا تُعذَرُ بِتَضييعِکَ التّافِهَ لِاءِحكامِکَ الكَثيرَ المُهِمَّ ؛ فَلا تُشخِص هَمَّکَ عَنهُم ، ولا تُصَعِّر (7) خَدَّکَ لَهُم. وتَفَقَّد اُمورَ مَن لا يَصِلُ إِلَيکَ مِنهُم مِمَّن تَقتَحِمُهُ العُيونُ ، وتُحَقِّرُهُ الرِّجالُ ؛ فَفَرِّغ لِاُولئِکَ ثِقَتَکَ مِن أَهلِ الخَشيَةِ وَالتَّواضُعِ ، فَليَرفَع إِلَيکَ اُمورَهُم ، ثُمَّ اعمَل فيهم بِالإِعذارِ إِلَى اللّهِ يَومَ تَلقاهُ ، فَإِنَّ هؤُلاءِ مِن بَينِ الرَّعِيَّةِ أحوَجُ إِلَى الإِنصافِ مِن غَيرِهِم ، وكُلٌّ فَأَعذِر إِلَى اللّهِ فى تَأدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيهِ. وتَعَهَّد أهلَ اليُتمِ وذَوِى الرِّقَّةِ فِى السِّنِّ مِمَّن لا حيلَةَ لَهُ ، ولا يَنصِبُ لِلمَسأَلَةِ نَفسَهُ ، وذلِکَ عَلَى الوُلاةِ ثَقيلٌ ، وَالحَقُّ كُلُّهُ ثَقيلٌ ؛ وقَد يُخَفِّفُهُ اللّهُ عَلى أقوامٍ طَلَبُوا العاقِبَةَ فَصَبَّروا أنفُسَهُم ، وَوَثَقوا بِصِدقِ مَوعودِ اللّهِ لَهُم. (8)

.

1- .السنن الكبرى : ج 10 ص 227 ح 20452 ، تهذيب الكمال : ج 15 ص 241 الرقم 3396 كلاهما عن عبد اللّه ابن عبد العزيز العمرى .
2- .البُؤْسُ : الخُضوعُ والفَقْرُ (النهايه : ج 1 ص 89 «بأس») .
3- .الزمانه : العاهه ، زَمِنَ زَمْنا والجمع زَمْنى (تاج العروس : ج 18 ص 263 «زمن») .
4- .القانع : الذى يسألُ ، والمُعترُّ : الذى يتعرّض ولا يَسأل (تاج العروس : ج 11 ص 407 «قنع») .
5- .الغَلّةُ : الدخل الذى يحصل من الزرع والثمر (النهايه : ج 3 ص 381 «غلل») .
6- .الصوافى : الأملاک والأراضى التى جلا عنها أهلها ، أو ماتوا ولا وارث لها (النهايه : ج 3 ص 40 «صفا») .

7- .صعّر خَدَّهُ : أى أمالَهُ من الكِبْر (الصحاح : ج 2 ص 712 «صعّر») .
8- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 141 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 697 ح 744 .

د - مقدّم داشتن مستضعفان

د مقدّم داشتن مستضعفانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنانی به علی علیه السلام ، در هنگامی که او را بر یمن گماشت :فرو دست را بر فرادست ، مقدّم بدار ، و ناتوان را بر زورمند .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اَشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت :دیگر، آن که در باره طبقه فرودستِ درمانده ، همچون مستمندان و نیازمندان و بینوایان و رنجوران ، همواره خدای را در نظر بدار ؛ زیرا در میان این طبقه ، تهی دستانی هستند که دست به سوی این و آن می گشایند و یا بدون آن که درخواستی کنند ، نشان می دهند که نیازمندند ، و عدّه ای هم روی گدایی ندارند . (1) حقّ آنان را که خداوند عز و جلپاسداشت آن را از تو خواسته است ، پاس بدار و بخشی از بیت المالت را و بهره ای از غلّاتِ اراضیِ بازمانده برای دولت (2) اسلامی هر شهر و آبادی را برای آنان قرار ده ؛ زیرا دورترینِ آنان ، همانند نزدیک ترینشان سهم می برد ، و تو مسئول پاسداری از حقّ او هستی ، و مبادا سرمستی[از نعمت یا قدرت] ، تو را از رسیدگی به این طبقه باز بدارد ؛ چرا که نگهداری از چیزی بسیار و مهم ، عذر موجّهی برای تو در فرو نهادن امری ناچیز ، نخواهد بود . بنا بر این ، همواره در اندیشه مشکلات این طبقه باش و متکبّرانه از آنان رخ متاب . و به امور کسانی از آنان که به تو دسترس ندارند و در نگاه ها خُرد می آیند و مردم، آنان را بی مقدار می پندارند ، رسیدگی کن و برای این کار ، کسی را که مورد اعتماد توست و خدا ترس و فروتن است ، بگمار تا احوال آنان را به تو گزارش دهد . آن گاه ، در باره آنان، آن گونه رفتار کن که در روزی که خدا را ملاقات می کنی ، عذرت را بپذیرد ؛ چرا که این دسته از مردم ، بیش از دیگران به دادگری نیازمندند . و با گزاردن حقّ هر کس ، در پیشگاه خداوند عز و جلعذر و حجّتی داشته باش . به یتیمان و سال خوردگانی که دستشان از همه جا کوتاه است و دست خواهش به سوی کسی دراز نمی کنند ، توجّه کن ، و این ، بر حکمرانان گران است ، و البتّه حق همیشه گران است ؛ ولی خداوند، آن را بر مردمانی که طالب آخرت اند و در این راه سخت می شکیبند و به راست بودنِ وعده ای که خداوند به آنان داده است ، اطمینان دارند، سبک می گرداند .

.

1- .واژه «معترّ» در متن عربی حدیث ، به کسی گفته می شود که نادار است و نشانِ ناداری دارد ، ولی درخواست کمک نمی کند .
2- .واژه «صَوافی» در متن عربی حدیث ، املاک و زمین هایی است که صاحبانشان آنها را ترک کرده اند ، یا مرده اند و وارثی ندارند .

الكافى عن حبيب بن أبى ثابت :جاءَ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام عَسَلٌ وتينٌ مِن هَمَدانَ وحُلوانَ ، فَأَمَرَ العُرَفاءَ (1) أن يَأتوا بِاليَتامى ، فَأَمكَنَهُم مِن رُؤوسِ الأزقاقِ (2) يَلعَقونَها وهُوَ يُقَسِّمُها لِلنّاسِ قَدَحا قَدَحا ، فَقيلَ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ما لَهُم يَلعَقونَها ؟ فَقالَ : إنَّ الإِمامَ أبُو اليَتامى ، وإنّما ألعَقتُهُم هذا بِرِعايَهِ الآباءِ. (3)

ه تَخصيصُ وَقتٍ لِذَوِى الحاجاتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن وَلِىَ مِن أمرِ المُسلِمينَ شَيئاً ، لَم يَنظُرِ اللّهُ لَهُ فى حاجَهٍ ، حَتّى يَنظُرَ فى حاجاتِهِم ويُؤَدِّىَ إلَيهِم حُقوقَهُم. (4)

.

1- .العُرَفاء : جمع عريف ، وهو القيّم بأُمور القبيله أو الجماعه من الناس (النهايه : ج 3 ص 218 «عرف») .
2- .الزِّقُّ : السِّقاء ، أو جلد يُجَزَّ ولا ينتف ، للشراب وغيره ، والجمع : أزقاق وزقاق (القاموس المحيط : ج 3 ص 241 «زقق») .
3- .الكافى : ج 1 ص 406 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 247 ح 7 .
4- .تاريخ بغداد : ج 6 ص 76 الرقم 3112 عن ابن عبّاس ، المعجم الكبير : ج 12 ص 336 ح 13603 عن ابن عمر وليس فيه «ويؤدّى إليهم حقوقهم» ،كنز العمّال : ج 6 ص 25 ح 14688 .

ه - اختصاص دادن وقتی به نیازمندان

الکافی به نقل از حبیب بن ابی ثابت :برای امیر مؤمنان علیه السلام ، از هَمِدان و حُلوان، (1) عسل و انجیر آمد . ایشان به کارگزاران قبایل فرمود تا یتیمان را بیاورند . آن گاه ، سرِ خیک های عسل را به دست آنان داد تا بلیسند و خود ، عسل ها را کاسه کاسه میان مردم تقسیم می کرد . به ایشان گفته شد : ای امیر مؤمنان! چرا اینان سرِ خیک ها را می لیسند ؟ فرمود : «امام ، پدر یتیمان است و من به صورتی که پدران، مراعات[کودکان خود را] می کنند ، گفتم اینها را بلیسند» .

ه اختصاص دادن وقت به نیازمندانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس متصدّی امری از امور مسلمانان شود ، خداوند به هیچ حاجت او توجّه نمی کند، تا آن گاه که وی به نیازهای مردم رسیدگی کند و حقوق آنان را بگزارد.

.

1- .شهر «سر پُل ذهاب» کنونی .

الإمام الحسين عليه السلام :سَأَلتُ أبى عَن دُخولِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : كانَ دُخولُهُ لِنَفسِهِ مَأذونا لَهُ فى ذلِكَ ، فَكانَ إذا أوى إلى مَنزِلِهِ جَزَّأَ دُخولَهُ ثَلاثَةَ أجزاءٍ : جُزءا للّهِ ، وجُزءا لِأَهلِهِ ، وجُزءا لِنَفسِهِ . ثُمَّ جَزَّأَ جُزأَهُ بَينَهُ وبَينَ النّاسِ ، فَيَسرُدُ (1) ذلِكَ عَلَى العامَّةِ بِالخاصَّةِ ، ولا يَدَّخِرُ عَنهُم شَيئا ، وكانَ مِن سيرَتِهِ فى جُزءِ الأُمَّةِ إيثارُ أهلِ الفَضلِ نادِيَهُ ، وقِسمُهُ عَلى قَدرِ فَضلِهِم فِى الدّينِ ، فَمِنهُم ذُو الحاجَةِ ومِنهُم ذُو الحاجَتَينِ ، ومِنهُم ذُو الحَوائِجِ ، فَيَتَشاغَلُ بِهِم ويَشغَلُهُم فيما أصلَحَهُم وَالأُمَّةَ مِن مَسأَلَتِهِ عَنهُم ، وإخبارِهِم بِالَّذى يَنبَغى لَهُم ، ويَقولُ : لِيُبلِغِ الشاهِدُ الغائِبَ ، وأبلِغونى حاجَةَ مَن لا يَستطيعُ إبلاغى حاجَتَهُ ، فَإِنَّهُ مَن أبلَغَ سُلطانا حاجَةَ مَن لا يَستَطيعُ إبلاغَها إيّاهُ ، ثَبَّتَ اللّهُ قدَمَيهِ يَومَ القِيامَةِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن عَهدِهِ الَّذى كَتَبَهُ لِلأَشتَرِ النَّخَعِىِّ لَمّا وَلّاهُ عَلى مِصرَ :اِجعَل لِذَوِى الحاجاتِ مِنكَ قِسما تُفَرِّغُ لَهُم فيهِ شَخصَكَ ، وتَجلِسُ لَهُم مَجلِسا عامّا فَتَتَواضَعُ فيهِ للّهِ الَّذى خَلَقَكَ ، وتُقعِدُ عَنهُم جُندَكَ وأعوانَكَ مِن أحراسِكَ وَشُرَطِكَ ، حَتّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُم غَيرَ مُتَتَعتِعٍ (3) ، فَإِنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ فى غَيرِ مَوطِنٍ : «لَن تُقَدَّسَ اُمَّةٌ لا يُؤخَذُ لِلضَّعيفِ فيها حَقُّهُ مِنَ القَوِىِّ غَيرَ مُتَتَعتِعٍ». (4)

.

1- .هكذا فى المصدر ، وفى المعجم الكبير : «فيردّ» وهو الأنسب للسياق .
2- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 423 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 157 ح 414 ، دلائل النبوّه للبيهقى : ج 1 ص 288 كلّها عن الإمام الحسن عليه السلام ، كنز العمّال : ج 7 ص 165 ح 18535 ؛ معانى الأخبار : ص 81 ح 1 عن الإمام الحسن عنه عليهماالسلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج1 ص 317 ح 1 عن محمّد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام الحسن عنه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 16 ص 150 ح 4 .
3- .غيرُ مُتَعْتَع :أى من غير أن يصيبَه أذى يُقلقُه ويُزعجه (النهايه : ج 1 ص 190 «تعتع») .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 142 نحوه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 367 و ليس فيه ذيله من «وتجلس لهم» ، بحار الأنوار : ج 33 ص608 ح 744 .

امام حسین علیه السلام :از پدرم در باره ورود پیامبر صلی الله علیه و آله [به خانه اش] پرسیدم . فرمود : «ورود او ، در اختیار خودش بود و هر زمان که می خواست ، وارد می شد . و چون به منزلش می رفت ، اوقاتش را به سه بخش تقسیم می کرد : یک بخش برای خدا (عبادت و نیایش) ، یک بخش برای خانواده اش ، و یک بخش برای خودش . آن گاه ، بخش مربوط به خویشتن را میان خود و مردم قسمت می کرد و آن را از طریق خواص ، به توده مردم منتقل می ساخت (1) و چیزی را از آنان دریغ نمی ورزید . در قسمت مربوط به امّت ، روش ایشان چنین بود که اهل فضل را در انجمنش مقدّم می داشت و به هر یک ، به فراخور فضل و منزلت دینی ای که داشت ، زمانی را تخصیص می داد . برخی از آنان یک حاجت و کار داشتند ، برخی دو حاجت ، و برخی چند حاجت . پس ایشان آن طور که صلاح آنان و امّت بود ، به خواسته هایشان رسیدگی می کرد و در خورِ آنان ، مطالبی را بیان می داشت و می فرمود : حاضران به غایبان برسانند و [می فرمود :] حاجت کسی را که نمی تواند حاجتش را به من برساند ، به من برسانید ؛ زیرا هر کس حاجت کسی را که نمی تواند آن را به زمامدار برساند ، به گوش او برساند ، خداوند، گام هایش را در روز رستاخیز استوار می دارد » .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر حکومت مصر گماشت :برای کسانی که به تو نیاز دارند ، وقتی اختصاص ده که در آن ، فارغ از هر کاری دیگر ، به مشکلات آنان رسیدگی کنی ، و در مجلسی عمومی با ایشان بنشین ، و در آن ، برای خداوندی که تو را آفریده است ، فروتنی نما و سربازان و یارانت را که از نگهبانان و پاسدارانت هستند از آنان دور بدار تا هر کس خواست سخن بگوید ، بی ترس و اضطراب، سخنانش را بر زبان آورد ؛ زیرا من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود : «ملّتی که در میانشان حقّ ناتوان ، بدون ترس و اضطراب ، از قدرتمند گرفته نشود ، هرگز روی سعادت را نمی بیند» .

.

1- .یعنی در این بخش ، با خواص، ملاقات می کرد و مطالب و ره نمودهای لازم را به آنان می فرمود و آنها آن مطالب را به عموم مردم منتقل می

کردند .

و مُلازَمَهُ النُّصحِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّما والٍ وَلِىَ شَيئا مِن أمرِ اُمَّتى ، فَلَم يَنصَح لَهُم ويَجتَهِد لَهُم كَنَصيحَتِهِ وجَهدِهِ لِنَفسِهِ ، كَبَّهُ اللّهُ (1) عَلى وَجهِهِ يَومَ القِيامَهِ فِى النّارِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن أميرٍ يَلى أمرَ المُسلِمينَ ثُمَّ لا يَجهَدُ لَهُم ويَنصَحُ ، إلّا لَم يَدخُل مَعَهُمُ الجَنَّهَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :وَيلٌ لِلرّاعى مِنَ الرَّعِيَّهِ ، إلّا والِيا يَحوطُهُم مِن وَرائِهِم بِالنَّصيحَهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن عَبدٍ يَستَرعيهِ اللّهُ رَعِيَّهً فَلَم يُحِطها بِنُصحِهِ ، إلّا لَم يَجِد رائِحَهَ الجَنَّهِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن اُمَّتى أحَدٌ وَلِىَ مِن أمرِ المُسلِمينَ شَيئا ، لَم يَحفَظهُم بِما يَحفَظُ بِهِ نَفسَهُ وأهلَهُ ، إلّا لَم يَجِد رائِحَهَ الجَنَّهِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما راعٍ استُرعِىَ رَعِيَّهً فَلَم يَحفَظها بِالأَمانَهِ وَالنَّصيحَهِ ، ضاقَت عَلَيهِ رَحمَهُ اللّهِ الَّتى وَسِعَت كُلَّ شَىءٍ. (7)

.

1- .كَبَّهُ اللّهُ لِوَجهِه : أى صرعه (الصحاح : ج 1 ص 207 «كبب») .
2- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 472 الرقم 4587 ، الفردوس : ج 1 ص 347 ح 1388 كلاهما عن معقل بن يسار ، كنز العمّال : ج 6 ص 21 ح 14664 .
3- .صحيح مسلم : ج 1 ص 126 ح 229 و ج 3 ص 1460 ح 22 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 277 ح 16638 و ج 9 ص 71 ح 17901 كلّها عن معقل بن يسار ، كنز العمّال : ج 6 ص 17 ح 14644 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 452 ح 184 .
4- .مسند الرويانى : ج 2 ص 90 ح 877 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 446 ح 7558 كلاهما عن عبد اللّه بن مغفّل ، كنز العمّال : ج 6 ص 25 ح 14689 .
5- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2614 ح 6731 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 289 ح 20337 كلاهما عن معقل ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 52 الرقم 1656

عن أحمد بن بديل الكوفى وكلاهما نحوه ، مسند الشهاب : ج 2 ص 21 ح 804 عن عبد الرحمن بن سمره ، كنز العمّال : ج 6 ص 32 ح 14719 .
6- .المعجم الصغير : ج 2 ص 54 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 312 ح 7594 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 215 الرقم 1498 كلّها عن ابن عبّاس .
7- .تاريخ بغداد: ج10 ص127 الرقم5262 عن عبد الرحمن بن سمره، كنز العمّال: ج 6 ص21 ح 14662.

و - خیر خواهی

و خیرخواهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر حکمرانی که متصدّیِ امری از امور امّت من شود و همچنان که خیر و صلاح خود را می خواهد و برای خود تلاش می کند ، برای آنان خیرخواهی و تلاش نکند ، خداوند در روز رستاخیز ، او را در آتش سرنگون می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر فرمان روایی که زمامدار مسلمانان شود و برای آنان تلاش و خیرخواهی نکند ، هرگز با ایشان وارد بهشت نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر حکمران ، از بابت [حقوق] مردم ! مگر آن حکمرانی که خیرخواهانه ، از [حقوق]مردم، پاسداری و پشتیبانی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر بنده ای که خداوند، او را سرپرست مردمی قرار دهد و او خیرخواهانه از آنان حمایت نکند ، قطعا بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر فردی از امّت من که متصدّی چیزی از امور مسلمانان شود و همچنان که از خود و خانواده اش نگهداری می کند ، از آنان نگهداری نکند ، بوی بهشت را نخواهد یافت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که نگهداری از رعیّتی به او سپرده شود و او با امانت و خیرخواهی از آنان نگهداری نکند ، رحمت خداوند با این که بر همه چیز گسترده است بر او تنگ می شود .

.

ز مُجانَبَهُ الغِشِّ وَالخِيانَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّما والٍ باتَ غاشّا لِرَعِيَّتِهِ ، حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الجَنَّهَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن وَالٍ يَلى رَعِيَّهً مِن المُسلِمينَ فَيَموتُ وهُوَ غاشٌّ لَهُم ، إلّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الجَنَّهَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما راعٍ استُرعِىَ رَعِيَّهً فَغَشَّها ، فَهُوَ فِى النّارِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استُرعِىَ رَعِيَّهً فَغَشَّها ، لَقِىَ رَبَّهُ وهُوَ عَلَيهِ غَضبانُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن أخوَنِ الخِيانَهِ تِجارَهُ الوالى فى رَعِيَّتِهِ (5) . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لَعَنتُ ثَلاثَهً ، فَلَعَنَهُمُ اللّهُ تَعالى : الإِمامُ يَتَّجِرُ فى رَعِيَّتِهِ . . . (7) . (8)

.

1- .حليه الأولياء : ج 6 ص 136 الرقم 362 عن عطيّه بن بشير ، كنز العمّال : ج 6 ص 17 ح 14643 نقلاً عن الطبرانى عن عبد اللّه بن مغفّل نحوه ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 275 عن عطيّه بن بشير .
2- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2614 ح 6732 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 780 ح 2693 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 284 ح 20313 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 278 ح 16639 كلّها عن معقل بن يسار نحوه، كنز العمّال : ج 6 ص 40 ح 14759 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 284 ح 20311 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 228 ح 533 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 450 ح 7564 وليس فيهما «استُرعى» وكلّها عن معقل بن يسار ، كنز العمّال : ج 6 ص 20 ح 14656 .
4- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 379 الرقم 1497 عن معقل بن يسار ، كنز العمّال : ج 6 ص 35 ح 14737 .

5- .الظاهر أنّ المراد تجارته فيما تعمّ حاجتهم إليه من الأقوات وغيرها ويحتمل الإطلاق (فيض القدير شرح الجامع الصغير : ج 6 ص 11) .
6- .مسند الشاميّين : ج 2 ص 272 ح 1323 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 348 ح 7528 كلاهما عن أبى الأسود المالكى عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال : ج 6ص 20 ح 14657 نقلاً عن الطبرانى .
7- .قوله : «يتّجر فى رعيّته» وذلک بأن يزيد أو ينقص عليهم فى الأسعار والقيمه كما يفعله أهل الجور . وقيل : يريد أن يجعلهم كالتجاره كلّما أراد أن يأخذ شيئا أخذه منهم لنفسه لا لمصلحه عامّه المسلمين . أو يريد أنّه إذا باع شيئا وعُرف أنّه للإمام أخذه المشترى غاليا ، وإذا أخذ منهم شيئا للإمام أعطوه رخيصا بالكره منهم (درر الأحاديث النبويّه : ص 114) .
8- .مسند زيد : ص255، درر الأحاديث النبويّه: ص114 نحوه و كلاهما عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام .

ز - دوری از فریب و خیانت

ز دوری از فریب و خیانتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر حکمرانی که شب را در اندیشه ناراستی با شهروندانش (عوام فریبی) به سر ببرد ، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس نیست که بر مردمی از مسلمانان حاکم شود و در حال ناراستی کردن (نیرنگبازی) نسبت به آنان از دنیا برود ، مگر آن که خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس حکمرانی بر مردمی به وی سپرده شود و او با آنان ناراستی (نیرنگ) کند ، چنین کسی در آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس سرپرستیِ مردمی به او سپرده شود و او به آنان ناراستی (خیانت) ورزد ، پروردگارش را در حالی دیدار می کند که از او خشمگین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از بدترینْ خیانت ها ، تجارت کردنِ حکمران با شهروندان خویش است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من سه کس را لعنت کردم ، و خدای متعال هم لعنتشان فرمود : پیشوایی که با شهروندانش تجارت کند (2) ... .

.

1- .ظاهرا مراد ، تجارت با ما یحتاج عمومی مردم، مانند آذوقه و امثال آن است ، و یا مطلق تجارت است .
2- .یعنی : قیمت اجناس و ما یحتاج آنان را افزایش و کاهش دهد ؛ کاری که حاکمان جور می کنند . بعضی گفته اند : مراد ، این است که آنان را چون کالای تجاری [و سرنوشتشان را بازیچه خود]قرار دهد و هر گاه خواست ، چیزی از آنان بگیرد و برای خودش بستاند ، نه برای مصلحت عموم مردم . یا مقصود ، این است که هر گاه چیزی را فروخت و معلوم

شد که آن چیز متعلّق به امام و پیشواست ، مشتری آن را گران بخرد ، و هر گاه خواست چیزی را از مردم برای امام خریداری کند ، آنان علی رغم میل خود ، به او ارزان بدهند (درر الأحادیث النبویّه : ص 114) .

ح قَضاءُ دَينِ المُعسِرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ ، ومَن تَرَکَ کَلّاً (1) فَإِلَينا. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن غَريمٍ ذَهَبَ بِغَريمِهِ إلى والٍ مِن وُلاهِ المُسلِمينَ وَاستَبانَ لِلوالى عُسرَتُهُ ، إلّا بَرِئَ هذَا المُعسِرُ مِن دَينِهِ ، وصارَ دَينُهُ عَلى والِى المُسلِمينَ فيما فى يَدَيهِ مِن أموالِ المُسلِمينَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله أنَّهُ كانَ يَقولُ :أنَا أولى بِكُلِّ مُؤمِنٍ مِن نَفسِهِ ، مَن تَرَکَ مالاً فَلِأَهلِهِ ، ومَن تَرَکَ دَينا أو ضَياعا (4) فَإِلَىَّ وعَلَىَّ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله أنَّهُ كانَ يَقولُ :أنَا أولى بِكُلِّ مُؤمِنٍ مِن نَفسِهِ ، فَأَيُّما رَجُلٍ ماتَ وتَرَکَ دَينا فَإِلَىَّ ، ومَن تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُؤمِنٍ إلّا وأنَا أولى بِهِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ، اِقرَؤوا إن شِئتُم: «النَّبِىُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (7) ، فَأَيُّما مُؤمِنٍ ماتَ وتَرَکَ مالاً فَليَرِثهُ عَصَبَتُهُ مَن كانوا ، ومَن تَرَکَ دَينا أو ضَياعا فَليَأتِنى فَأنَا مَولاهُ. (8)

.

1- .الكَلُّ : العِيالُ والثِقْلُ (الصحاح : ج 5 ص 1811 «كلل») .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 845 ح 2268 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1238 ح 17 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 137 ح 2955 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص474 ح 9882 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 11 ص 72 ح 30663 نقلاً عن ابن النجّار وراجع : بحار الأنوار : ج 103 ص 148 ح 153 .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 94 عن عائشه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 148 ح 1 .
4- .الضَّياعُ : العِيالُ (النهايه : ج 3 ص 107 «ضيع») .
5- .صحيح مسلم : ج 2 ص 592 ح 43 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 137 ح 2954 ، سنن النسائى : ج 3 ص 189 نحوه ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 17 ح 45 وليس فيه «أنا أولى بكلّ مؤمن من نفسه» و كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 11 ص 10 ح 30404 ؛ الأمالى للمفيد : ص 188 ح

14 عن منصور بن أبى يحيى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
6- .سنن أبى داود : ج 3 ص 137 ح 2956 عن جابر بن عبد اللّه ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 141 ح 7904 و ص 491 ح 9990 عن أبى هريره نحوه ، السنن الكبرى : ج 6 ص 352 ح 12210 عن المقدام الكندى ، كنز العمّال : ج 6 ص 244 ح 15533 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 187 عن جابرنحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 339 ح 13 .
7- .الأحزاب : 6 .
8- .صحيح البخارى : ج 2 ص 845 ح 2269 و ج 4 ص 1795 ح 4503 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 233 ح 8426 ، سنن الدارمى : ج2 ص 714 ح 2496 كلاهما نحوه ، السنن الكبرى : ج 6 ص 390 ح 12368 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 11 ص 12 ح 30411 .

ح - پرداخت بدهی تنگ دستان

ح پرداخت بدهی تنگ دستانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مالی بر جای بگذارد ، از آنِ وارثان اوست ، و هر کس عائله ای بر جای بگذارد ، بر عهده ماست . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر بدهکاری که بدهیِ خویش را نزد حکمرانی از حکمرانان مسلمانان ببرد و تنگ دستیِ او برای حکمران ثابت شود ، آن بدهکار از بدهکاری اش تبرئه می شود و بدهیِ او ، بر عهده حکمران مسلمانان خواهد بود و باید آن را از بیت المال مسلمانان که در اختیار اوست ، پرداخت کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها می فرمود :من در کار هر مؤمنی ، از خودِ او سزاوارترم . هر کس مالی بر جای بگذارد ، از آنِ خانواده اوست ، و هر کس بدهی یا عائله ای بر جای نهد ، به من مربوط می شود و [مسئولیت آن]بر عهده من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها می فرمود :من در کار هر مؤمنی ، از خود او سزاوارترم . بنا بر این ، هر مردی بمیرد و قرضی بر جای نهد ، [پرداخت آن]بر عهده من است ، و هر کس مالی بر جای نهد ، از آنِ وارثان اوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مؤمنی نیست ، مگر آن که من در دنیا و آخرت در کارِ او سزاوارترم . اگر خواستید ، [در قرآن] بخوانید : «پیامبر ، در کارِ مؤمنان ، از خود آنان سزاوارتر است» . پس هر مؤمنی بمیرد و مالی بر جای نهد ، بازماندگان او هر که باشند وارث آن اند ، و هر کس بدهی یا عائله ای بر جای نهاد ، نزد من آید ؛ زیرا من سرپرست او هستم .

.

1- .یعنی : سرپرستیِ او و تأمین زندگی و بدهی هایش ، برعهده ماست .

مسند ابن حنبل عن أبى هريره :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا شَهِدَ جَنازَةً سَأَلَ : هَل عَلى صاحِبِكُم دَينٌ ؟ فَإِن قالوا : نَعَم ، قالَ : هَل لَهُ وَفاءٌ ؟ فَإِن قالوا : نَعَم ، صَلّى عَلَيهِ ، و إن قالوا : لا ، قالَ : صَلّوا عَلى صاحِبِكُم . فَلَمّا فَتَحَ اللّهُ عز و جل عَلَيهِ الفُتوحَ ، قالَ : أنَا أولى بِالمُؤمِنينَ مِن أنفُسِهِم ، فَمَن تَرَکَ دَينا فَعَلَيَّ ، ومَن تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أيُّما مُؤمِنٍ أو مُسلِمٍ ماتَ وتَرَکَ دَينا لَم يَكُن فى فَسادٍ و لا إسرافٍ ، فَعَلَى الإِمامِ أن يَقضِيَهُ ، فَإِن لَم يَقضِهِ فَعَلَيهِ إثمُ ذلِکَ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ و تَعالى يَقولُ : «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» (2) الآيَةُ . . . فَهُوَ مِنَ الغارِمينَ (3) ، ولَهُ سَهمٌ عِندَ الإِمامِ ، فَإِن حَبَسَهُ فَإِثمُهُ عَلَيهِ. (4)

تفسير القمّى :قالَ عليه السلام : مَن كانَ لَهُ عَلى رَجُلٍ مالٌ أخَذَهُ ولَم يُنفِقهُ فى إسرافٍ أو فى مَعصِيَهٍ ، فَعَسَرَ عَلَيهِ أن يَقضِيَهُ ، فَعَلى مَن لَهُ المالُ أن يُنظِرَهُ حَتّى يَرزُقَهُ اللّهُ فَيَقضِيَهُ، وإن كانَ الإِمامُ العادِلُ قائِما فَعَلَيهِ أن يَقضِىَ عَنهُ دَينَهُ ، لِقَولِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «مَن تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ ، ومَن تَرَکَ دَينا أو ضَياعاً فَعَلَى الإِمامِ ما ضَمِنَهُ الرَّسولُ». (5)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 141 ح 7904 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1237 ح 14 ، سنن النسائى : ج 4 ص 66 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 807 ح 2415كلّها نحوه .
2- .التوبه : 60 ونصّها : «إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَفِى الرِّقَابِ وَالْغَرِمِينَ».
3- .الغارم : الذى يلتزم ما ضمنه وتكفّل به ويؤدّيه ، والغُرم أداء شىء لازم (النهايه : ج 3 ص 363 «غرم») .
4- .الكافى : ج 1 ص 407 ح 7 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 94 ح 78 كلاهما عن صباح بن سيابه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 249 ح 9 .
5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 94 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 148 ح 1 .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه بر جنازه ای حاضر می شد ، می پرسید : «آیا این میّت شما ، بدهی داشته است؟». اگر می گفتند : آری ، می فرمود : «آیا پرداخت کرده است ؟» و اگر می گفتند : آری ، بر او نماز می خواند ، و اگر می گفتند : خیر ، می فرمود : «خود ، بر مرده تان نماز بخوانید» . امّا پس از آن که خداوند عز و جل فتوحات را نصیب ایشان کرد [و غنایمی به دست آمد] ، فرمود : «من به مؤمنان ، از خودشان صاحبْ اختیارترم . پس هر کس بدهی بر جای بگذارد ، بر عهده من است ، و هر کس مالی بر جای نهد ، از آنِ وارثان اوست» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «هر مؤمنی یا مسلمانی که بمیرد و قرضی داشته باشد ، به شرط آن که از بابت فساد یا اسراف نباشد ، بر پیشواست که آن را بپردازد و اگر نپردازد، گناهش به گردن اوست . خداوند تبارک و تعالی می فرماید : «صدقات در حقیقت ، از آنِ فقیران و مستمندان و ... بدهکاران است» و چنین کسی ، از جمله بدهکاران است و در نزد پیشوا سهمی دارد . پس اگر [پیشوا] آن را نگه دارد ، گناهش بر اوست .

تفسیر القمّی :امام علیه السلام فرمود : «هر کس از مردی پولی طلبکار است که از او قرض گرفته ، امّا [آن مرد،] آن را به اسراف یا در راه گناه خرج نکرده و نمی تواند آن را به او برگرداند ، صاحب مال باید به وی مهلت دهد تا آن که خداوند عز و جل برای او گشایش دهد و او بدهی اش را پرداخت کند ، و اگر پیشوای دادگر بر سرِ کار باشد ، بر عهده اوست که بدهیِ وی را بپردازد ؛ زیرا پیامبر خدا فرموده است : هر کس مالی را از خود بر جای بگذارد ، از آنِ وارثان اوست ، و هر کس بدهی یا عائله ای بر جای نهد ، بر پیشواست [پرداختنِ] آنچه پیامبر ضمانت کرده است » .

.

الكافى عن سفيان بن عيينه عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ : «أنَا أولى بِكُلِّ مُؤمِنٍ مِن نَفسِهِ ، وعَلِىٌّ أولى بِهِ مِن بَعدى» . فَقيلَ لَهُ : ما مَعنى ذلِکَ ؟ فَقالَ : قَولُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : مَن تَرَکَ دَينا أو ضَياعا فَعَلَىَّ ، ومَن تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ ، فَالرَّجُلُ لَيسَت لَهُ عَلى نَفسِهِ وِلايَهٌ إذا لَم يَکُن لَهُ مالٌ ، ولَيسَ لَهُ عَلى عِيالِهِ أمرٌ وَلا نَهىٌ إذا لَم يُجرِ عَلَيهِمُ النَّفَقَهَ ، وَالنَّبِىُّ وأميرُ المُؤمِنينَ عليهماالسلام ومَن بَعدَهُما ألزَمَهُم هذا . فَمِن هُناکَ صاروا أولى بِهِم مِن أنفُسِهِم ، وما کانَ سَبَبُ إسلامِ عامَّهِ اليَهودِ إلّا مِن بَعدِ هذَا القَولِ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وإنَّهُم أمِنوا عَلى أنفُسِهِم وعَلى عِيالاتِهِم. (1)

الإمام الرضا عليه السلام :المُغرَمُ إذا تَدَيَّنَ أو استَدانَ (2) فى حَقٍّ ، اُجِّلَ سَنَهً ، فَإِنِ اتّسَعَ وإلّا قَضى عَنهُ الإِمامُ مِن بَيتِ المالِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن ماتَ وتَرَکَ دَينا فَعَلَينا دَينُهُ ، وإلَينا عِيالُهُ ، ومَن ماتَ وتَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ ، ومَن ماتَ ولَيسَ لَهُ مَوالٍ (4) فَمالُهُ مِنَ الأنفالِ (5) . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 406 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 52 ح 3 ، علل الشرائع : ص 127 ح 2 كلاهما عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 248 ح 8 .
2- .الوهم من معاويه وهو أحد رجال السَّند .
3- .الكافى : ج 1 ص 407 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 250 ح 11 .
4- .فى المصدر : «موالى» ، وما أثبتناه هو الصواب .
5- .النَفَلُ : الغنيمه ، والجمع : أنفال (النهايه : ج 5 ص 99 «نفل») .
6- .الكافى : ج 7 ص 168 ح 1 عن الحلبى ، وسائل الشيعه : ج 17 ص 548 ح 32917 .

الکافی به نقل از سُفیان بن عُیَینه :امام صادق علیه السلام فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : من نسبت به هر مؤمنی ، از خود او سزاوارترم و پس از من ، علی به او سزاوارتر است » . به امام صادق علیه السلام گفته شد : معنای این سخن چیست؟ فرمود : «این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : هر کس بمیرد و بدهی یا عائله ای [بی سرپرست]بر جای بگذارد ، بر عهده من است و هر کس بمیرد و مالی بر جای نهد ، از آنِ وارثان اوست . پس هر گاه مردی مالی نداشته باشد ، بر خود ولایتی [و قدرت تصرّف] ندارد و هر گاه هزینه عائله خویش را نپردازد ، بر آنان اختیار امر و نهی نیز ندارد ، و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و امامان پس از آن دو ، ملزم به آن (تأمین مخارج عائله اش) هستند . از این جاست که ایشان از خود آنان ، به آنان سزاوارترند . علّت اسلام آوردن عامّه یهود هم چیزی جز همین سخن پیامبر خدا نبود ؛ چرا که نسبت به خود و خانواده هایشان ، آسوده خاطر گشتند» .

امام رضا علیه السلام :به بدهکار ، هر گاه در راهی درست قرض کرده باشد ، یک سال مهلت داده می شود ، بلکه برایش گشایشی پیدا شود ، وگر نه ، پیشوا ، بدهی او را از بیت المال می پردازد .

امام صادق علیه السلام :هر کس بمیرد و بدهی ای داشته باشد ، بدهی اش بر عهده ماست ، و بازماندگانش به ما مراجعه کنند ، و هر کس بمیرد و مالی بر جای نهد ، از آنِ وارثان اوست ، و هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد ، داراییِ او از انفال است [که در اختیار امام قرار می گیرد] .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن طَلَبَ هَذَا الرِّزقَ مِن حِلِّهِ لِيَعودَ بِهِ عَلى نَفسِهِ وعِيالِهِ ، كانَ كَالمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل ، فَإِن غُلِبَ عَلَيهِ فَليَستَدِن عَلَى اللّهِ وعَلى رَسولِهِ ما يَقوتُ بِهِ عِيالَهُ ، فَإِن ماتَ ولَم يَقضِهِ كانَ عَلَى الإِمامِ قَضاؤُهُ ، فَإِن لَم يَقضِهِ كانَ عَلَيهِ وِزرُهُ ، إِنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» إلى قَولِهِ : «وَالْغَارِمِينَ» فَهُوَ فَقيرٌ مِسكينٌ مُغرَمٌ. (1)

راجع: موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج2 ص481 (القسم الخامس / الفصل السادس : السياسه الاجتماعيه).

9 / 4ما يَجِبُ عَلَى الإِمامِ فى مُكافَحَهِ الفَسادِأ تَنمِيَهُ العِلمِ وَالثَّقافَهالإمام علىّ عليه السلام :عَلَى الإِمامِ أن يُعَلِّمَ أهلَ وِلايَتِهِ حُدودَ الإِسلامِ وَالإِيمانِ. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ حَقَّكُم عَلَيَّ النَّصيحَهُ لَكُم ما صَحِبتُكُم ، وَالتَّوفيرُ عَلَيكُم ، وَتَعليمُكُم كَى لا تَجهَلوا ، وتَأديبُكُم كَى تَعلَموا ، فَإِن يُرِدِ اللّهُ بِكُم خَيرا تَنزِعوا عَمّا أكرَهُ وتَرجِعوا إلى ما اُحِبُّ ، تَنالوا ما تُحِبّونَ وتُدرِكوا ما تَأمَلونَ. (3)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ لى عَلَيكُم حَقّا ولَكُم عَلَيَّ حَقٌّ ، فَأَمّا حَقُّكُم عَلَيَّ فَالنَّصيحَهُ لَكُم ، وتَوفيرُ فَيئِكُم عَلَيكُم ، وتَعليمُكُم كَى لا تَجهَلوا ، وتَأديبُكُم كَيما تَعلَموا. (4)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 93 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 184 ح 381 ، قرب الإسناد : ص 340 ح 1245 كلّها عن موسى بن بكر ، بحار الأنوار : ج 103ص 3 ح 6 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 318 ح 6199 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 328 ح 5637 .
3- .الغارات : ج 1 ص 38 عن زيد بن وهب .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 34 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 12 .

9 / 4 وظیفه امام در مبارزه با فساد

الف - توسعه دانش و فرهنگ

امام کاظم علیه السلام :هر کس این روزی را از راه حلالش بجوید تا خرج خود و خانواده اش کند ، همانند مجاهدِ در راه خداست . و اگر تنگ دست شد ، به حساب خدا و پیامبر او ، به اندازه خوراک خانواده خود، قرض کند و چنانچه مُرد و بدهی اش را پرداخت نکرد ، امام باید آن را بپردازد و اگر نپرداخت ، گناهش بر اوست . خداوند عز و جلمی فرماید : «صدقات ، در حقیقت ، از آنِ فقیران و مستمندان و تحصیل داران آنها . . . و بدهکاران است» و چنین کسی ، فقیر و مستمند و بدهکار است .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 183 (بخش پنجم / فصل ششم : سیاست های اجتماعی) .

9 / 4وظیفه امام در مبارزه با فسادالف توسعه دانش و فرهنگامام علی علیه السلام :بر پیشواست که حدود [احکام و تعالیم] اسلام و ایمان را به مردمِ تحت حکومت خویش بیاموزد .

امام علی علیه السلام :حقّ شما بر من ، این است که تا وقتی با شمایم [و حاکم شما هستم]، خیرخواه شما باشم و حقّ شما را به کمال بپردازم و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و ادبتان آموزم تا دانا شوید . پس اگر خداوند، برایتان خیری خواست ، از آنچه من ناخوش می دارم ، باز ایستید و به آنچه می خواهم ، باز آیید تا به آنچه دوست دارید ، دست یابید و به آرزویتان برسید .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای از ایشان :ای مردم! مرا بر شما حقّی است و شما را نیز بر من حقّی . حقّ شما بر من ، این است که خیرخواه شما باشم و بیت المالتان را به طورِ کامل ، میانتان تقسیم کنم ، و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و ادبتان آموزم تا دانا شوید .

.

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلى قُثَمِ بنِ العَبّاسِ وهُوَ عامِلُهُ عَلى مَكَّةَ :أمّا بَعدُ ، فَأَقِم لِلنّاسِ الحَجَّ وذَكِّرهُم بِأَيّامِ اللّهِ ، وَاجلِس لَهُمُ العَصرَينِ ، فَأَفتِ المُستَفتِىَ ، وعَلِّمِ الجاهِلَ ، وذاكِرِ العالِمَ. (1)

ب مُكافَحَةُ الاِستِكبارِالإمام علىّ عليه السلام :مِن أسخَفِ حالاتِ الوُلاهِ عِندَ صالِحِ النّاسِ ، أن يُظَنَّ بِهِم حُبُّ الفَخرِ ، ويوضَعَ أَمرُهُم عَلَى الكِبرِ. (2)

عنه عليه السلام :مَنِ اختالَ (3) فى وِلايَتِهِ ، أبانَ عَن حَماقَتِهِ. (4)

عنه عليه السلام :مَن تَكَبَّرَ فى وِلايَتِهِ ، كَثُرَ عِندَ عَزلِهِ ذِلَّتُهُ. (5)

عنه عليه السلام :التَّكَبُّرُ فِى الوِلايَهِ ، ذُلٌّ فِى العَزلِ. (6)

ج مُكافَحَةُ الاِستِئثارِتفسير القمّى عن ابن عبّاس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى ذِكرِ أشراطِ السّاعَهِ لِأَصحابِهِ فى حَجَّهِ الوَداعِ وفيهِم سَلمانُ :. . . يا سَلمانُ ، فَعِندَها يَليهِم أقوامٌ ، إن تَكَلَّموا قَتَلوهُم ، وإن سَكَتُوا استَباحوا حَقَّهُم لِيَستَأثِروا (7) أنفُسَهُم بِفَيئِهِم ، ولَيَطَؤُنَّ حُرمَتَهُم ، ولَيَسفِكُنَّ دِماءَهُم ، ولَيَملَؤُنَّ قُلوبَهُم دَغَلاً ورُعبا ، فَلا تَراهُم إلّا وَجِلينَ (8) خائِفينَ مَرعوبينَ مَرهوبينَ . قالَ سَلمانُ : وإنَّ هذا لَكائِنٌ يا رَسولَ اللّهِ ؟! قالَ : إى وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ. (9)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 67 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 497 ح 702 .
2- .الكافى : ج 8 ص 355 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 216 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 253 ح 14 .
3- .الخُيَلاءُ والخِيَلاءُ : الكِبْرُ والعُجْبُ ، يقال : اختال فهو مختال (النهايه : ج 2 ص 93 «خيل») .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 355 ح 8718 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7635 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 354 ح 8717 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7634 .

6- .غرر الحكم : ج 1 ص 248 ح 1000 و ج 3 ص 316 ح 4575 وفيه «تكبرک» بدل «التكبّر» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 43 ح 1021 .
7- .فى المصدر : «ليستأثرون» ، والتصويب من بحار الأنوار .
8- .الوَجَلُ : الفَزَعُ والخَوفُ (تاج العروس : ج 15 ص 771 «وجل») .
9- .تفسير القمّى : ج 2 ص 305 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 307 ح 6 .

ب - مبارزه با روحیه استکباری

ج - مبارزه با انحصارطلبی (ویژه خواری)

امام علی علیه السلام در نامه ایشان به قُثَم بن عبّاس ، کارگزار خود در مکّه :امّا بعد ، حج را برای مردم برگزار کن و روزهای خدا را به یادشان بیاور و در بامداد و شامگاه ، برای آنان جلوس کن و به استفتا کنندگان فتوا بده ، و نادانان را بیاموز و با دانشمندان به گفتگو بپرداز .

ب مبارزه با روحیه استکباریامام علی علیه السلام :از سخیف ترین حالات حکمرانان در نزد مردمان نیک ، آن است که گمان برده شود آنان دوستدار خودستایی اند ، و رفتارشان بر تکبّر حمل شود .

امام علی علیه السلام :هر که در حکومتش دچار تکبّر شود ، از حماقت خویش پرده برداشته است .

امام علی علیه السلام :هر کس در حکومتش متکبّرانه رفتار کند ، در هنگام برکناری اش ، خواری بسیار می بیند .

امام علی علیه السلام :تکبّر ورزیدن در زمان حکومت ، مایه خواری در هنگام برکنار شدن است .

ج مبارزه با انحصارطلبی (ویژه خواری)تفسیر القمّی به نقل از ابن عبّاس ، در یادکرد از سخنان پیامبر خدا آخرین سفر حجّش ، هنگام بیان نشانه های قیامت برای اصحابش و از جمله سلمان :فرمود : «... ای سلمان ! در آن زمان (نزدیک قیامت) ، گروه هایی بر مردم فرمان روا می شوند که اگر سخن بگویند ، آنان را می کُشند و اگر خاموش بمانند ، حقّ ایشان را [بر خود]روا می شمارند تا فَیئشان (1) را ویژه خود گردانند ، و حرمت آنان را زیر پا می نهند و خون هایشان را می ریزند و دل هایشان را آکنده از تباهی و وحشت می سازند ، آن سان که ایشان را جز مردمانی ترسان و بیمناک و وحشت زده و هراسان نمی بینی» . سلمان گفت : به راستی چنین خواهد شد ، ای پیامبر خدا؟! فرمود : «آری ، سوگند به آن که جانم در دست اوست» .

.

1- .فی ء ، مالی است که بدون جنگ و خونریزی ، از کفّار به دست مسلمانان بیفتد .

الإمام علیّ علیه السلام من خُطبَهٍ لَهُ عِندَما عوتِبَ عَلَی المُساواهِ فِی الفَیءِ :فَأَمّا هذَا الفَیءُ (1) فَلَیسَ لِأَحَدٍ فیهِ عَلی أحَدٍ أثَرَهٌ ، قَد فَرَغَ اللّهُ عز و جلمِن قَسمِهِ ، فَهُوَ مالُ اللّهِ وأنتُم عِبادُ اللّهِ المُسلِمونَ، وَهذا کِتابُ اللّهِ بِهِ أقرَرنا وعَلَیهِ شَهِدنا ولَهُ أسلَمنا ، وعَهدُ نَبِیِّنا بَینَ أظهُرِنا ، فَسَلِّموا رَحِمَکُمُ اللّهُ ، فَمَن لَم یَرضَ بِهذا فَلیَتَوَلَّ کَیفَ شاءَ. (2)

الإمام الحسین علیه السلام مِن کِتابٍ لَهُ إلی أهلِ الکوفَهِ :وقَد عَلِمتُم أنَّ هؤُلاءِ لَزِموا طاعَهَ الشَّیطانِ ، وتَوَلَّوا عَنِ طاعَهِ الرَّحمنِ ، وأظهَرُوا الفَسادَ ، وعَطَّلُوا الحُدودَ ، وَاستَأثَروا بِالفَیءِ ، وَأَحَلُّوا حَرامَ اللّهِ وحَرَّموا حَلالَهُ ، وأنَا أحَقُّ مِن غَیری بِهذَا الأَمرِ . (3)

الإمام العسکری علیه السلام :اللّهُمَّ إنّی قَصَدتُ بابَکَ ، ونَزَلتُ بِفِنائِکَ ، وَاعتَصَمتُ بِحَبلِکَ ، وَاستَغَثتُ بِکَ ، وَاستَجَرتُ بِکَ ، یا غِیاثَ المُستَغیثینَ أغِثنی ، یا جارَ المُستَجیرینَ أجِرنی ، یا إلهَ العالَمینَ خُذ بِیَدی ، إنَّهُ قَد عَلَا الجَبابِرَهُ فی أرضِکَ ، وظَهَروا فی بِلادِکَ ، وَاتَّخَذوا أهلَ دینِکَ خَوَلاً (4) ، وَاستَأثَروا بِفَیءِ المُسلِمینَ ، ومَنعوا ذَوِی الحُقوقِ حُقوقَهُمُ الَّتی جَعَلتَها لَهُم ، وصَرَفوها فِی المَلاهی وَالمَعازِفِ ... . (5)

راجع : هذه الموسوعه: ج 1 ص 181 (مکافحه الإستئثار) .

.

1- .الفَیْءُ : هو ما حصل للمسلمین من أموال الکفّار من غیر حرب ولا جهاد (النهایه : ج 3 ص 482 «فیأ») .
2- .تحف العقول : ص184 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 96 ح 1 .
3- .الفتوح : ج 5 ص 81 ، تاریخ الطبری : ج 5 ص 403 عن عقبه بن أبی العیزار ، الکامل فی التاریخ : ج 2 ص 553 وفیهما «غیَّرَ» بدل «غَیری بهذا الأمر» ،مقتل الحسین علیه السلام للخوارزمی : ج 1 ص 235 ؛ وقعه صفّین : ص 104 عن عمر بن سعد عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 382 ح 2 .
4- .خَوَلاً : أی خدما وعبیدا (النهایه : ج 2 ص 88 «خول») .
5- .بحار الأنوار : ج 102 ص 238 ح 5 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی عن عبد اللّه بن جعفر الحمیری .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ایشان به هنگامی که او را بر تقسیم برابر فَی ء ، سرزنش کردند :در این فی ء ، هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست . خداوند عز و جلخود ، آن را قسمت فرموده است ؛ چرا که این مال ، متعلّق به خداست و شما هم بندگان مسلمان خداوند هستید ، و این هم کتاب خدا که آن را پذیرفته ایم و بر آن ، گواهی داده ایم و در برابرش گردن نهاده ایم . سفارش پیامبرمان نیز در میان ماست . پس، خدایتان رحمت کند! تسلیم باشید . و هر که این شیوه را نمی پسندد ، هر کجا می خواهد ، برود !

امام حسین علیه السلام در نامه ای به مردم کوفه :شما می دانید که اینان ، به پیروی از شیطان در آمده اند و از فرمانبری خدای مهربان ، روی برتافته اند و آشکارا تباهی می کنند و حدود [الهی]را فرو نهاده اند و فی ء را به انحصار خویش درآورده اند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده اند . و من به این کار (اداره جامعه) سزاوارتر از دیگرانم .

امام عسکری علیه السلام :بار خدایا! من آهنگ درگاه تو کردم و در آستان تو فرود آمدم و به ریسمان تو چنگ در زدم ، و از تو یاری می جویم و به تو پناه آورده ام . ای یاورِ یاری خواهان! یاری ام فرما . ای پناهِ پناهجویان! پناهم ده . ای معبود جهانیان! دستم را بگیر . زورگویان ، در زمین تو سر بر افراشته اند و بر کشور تو چیره گشته اند و پیروانِ دین تو را به بندگی گرفته اند و فی ء مسلمانان را در انحصار خویش در آورده اند و مردم را از حقوقشان که برای آنان قرار داده ای محروم ساخته اند ، و آنها را صرف عیّاشی ها و مجالس خنیاگری می کنند ... .

ر . ک : دانش نامه میزان الحکمه : ج 1 ص203 (استئثار «انحصارطلبی») .

.

د مُكافحَةُ المُفسِدينَالإمام علىّ عليه السلام :يَجِبُ عَلَى الإِمامِ أن يَحبِسَ الفُسّاقَ مِنَ العُلَماءِ ، وَالجُهّالَ مِنَ الأَطِبّاءِ ، وَالمَفاليسَ مِنَ الأَكرِياءِ (1) . (2)

ه رِعايَةُ اُمورِ المَحبوسينَالإمام الصادق عليه السلام :عَلَى الإِمامِ أن يُخرِجَ المُحَبَّسينَ فِى الدَّينِ يَومَ الجُمُعَهِ إِلَى الجُمُعَهِ ، ويَومَ العيدِ إِلَى العيدِ ، فَيُرسِلَ مَعَهُم ، فَإِذا قَضَوُا الصَّلاهَ وَالعيدَ رَدَّهُم إِلَى السِّجنِ. (3)

9 / 5ما يَجِبُ عَلَى الإِمامِ فى نَفسِهِأ تَقديرُ نَفسِهِ بِضَعَفَهِ النّاسِمسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن زرير :دَخَلتُ عَلى عَلِىِّ بنِ أَبى طالِبٍ عليه السلام ، يَومَ الأَضحى، فَقَرَّبَ إِلَينا خَزيرَهً (4) ، فَقُلتُ : أَصلَحَكَ اللّهُ لَو قَرَّبتَ إِلَينا مِن هذَا البَطِّ يَعنِى الوَزَّ فَإِنَّ اللّهَ عز و جل قَد أكثَرَ الخَيرَ . فَقالَ : يَا بنَ زَريرٍ ، إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : «لا يَحِلُّ لِلخَليفَهِ مِن مالِ اللّهِ إلّا قَصعَتانِ ؛ قَصعَهٌ يأكُلُها هُوَ وأهلُهُ ، وَقَصعَهٌ يَضَعُها بَينَ يَدَىِ النّاسِ». (5)

.

1- .قال الشيخ الطريحى رحمه الله بعد أن ذكر الحديث : كأنّه يعنى الذين يدافعون ما عليهم من الحقوق (مجمع البحرين : ج 3 ص 1568 «كرى») .
2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 319 ح 878 عن أبى عبد اللّه البرقى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 31 ح 3266 عن أحمد بن أبى عبد اللّه البرقى ،وسائل الشيعه : ج 18 ص 221 ح 33775 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 319 ح 877 عن عبد اللّه بن سيابه و ج 3 ص 285 ح 852 ، السرائر : ج 2 ص 200 وكلاهما عن عبد الرحمن بن سيابه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص31 ح 3265 عن عبد اللّه بن سنان ، وسائل الشيعه : ج 5 ص 36 ح 9526 .
4- .الخَزيرَهُ : لحم يُقطَّعُ صغارا ويُصَبُّ عليه ماء كثير ، فإذا نضج ذُرَّ عليه الدقيق (النهايه : ج 2 ص 28 «خزر») .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 169 ح 578 ، الفردوس : ج 5 ص 109 ح 7631 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه ذيله من «لا يحلُّ للخليفه» ، كنز العمّال : ج 6ص79 ح 14924 .

د - مبارزه با مفسدان

ه - رسیدگی به امور زندانیان

9 / 5 وظیفه پیشوا نسبت به خودش

الف - قرار دادن خود در سطح مردم مستضعف

د مبارزه با مفسدانامام علی علیه السلام :بر پیشوا واجب است که عالمان تباهکار و پزشکان نادان [از طبابت] و کرایه کنندگان بی چیز (1) را بازداشت کند .

ه رسیدگی به امور زندانیانامام صادق علیه السلام :پیشوا باید کسانی را که برای بدهی به زندان افتاده اند ، در روزهای جمعه و عید [فطر و قربان] ، همراه با مأمور به نماز جمعه و عید بفرستد و پس از آن که نماز جمعه و عید را گزاردند ، آنها را به زندان باز گردانَد .

9 / 5وظیفه پیشوا نسبت به خودشالف قرار دادن خود در سطح مردم مستضعفمسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه بن زریر :در روز قربان ، خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام رفتم . ایشان کاسه ای سبوساب (2) پیش من نهاد . گفتم : خدا تو را سلامت بدارد! کاش با این غازها از ما پذیرایی می کردی ؛ چرا که خداوند عز و جل ثروت ها (بیت المال) را فزونی بخشیده است! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «ای پسر زَریر ! از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : برای خلیفه ، از مال خدا جز دو کاسه حلال نیست : کاسه ای که خود و خانواده اش بخورند ، و کاسه ای که جلو مردم بگذارد » .

.

1- .طریحی رحمه الله پس از ذکر این حدیث ، گفته است : ظاهرا مقصود ، کسانی هستند که از پرداخت بدهی هایی که بر عهده آنهاست ، خودداری

می کنند (مجمع البحرین : ج 3 ص 1568 مادّه «کری») .
2- .غذایی است که از گوشت کوبیده و آرد درست می شود . مقداری گوشت را با آب زیاد می جوشانند و وقتی که پخته شد و آب آن هم بخار شد ، مقداری آرد با آن مخلوط می کنند .

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل فَرَضَ عَلى أئِمَّهِ العَدلِ أن يُقَدِّروا أنفُسَهُم بِضَعَفَهِ النّاسِ ، كَى لا يَتَبَيَّغَ (1) بِالفَقيرِ فَقرُهُ. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَعَلَنى إماما لِخَلقِهِ ، فَفَرَضَ عَلَىَّ التَّقديرَ فى نَفسى وَمطعَمى ومَشرَبى ومَلبَسى كَضُعَفاءِ النّاسِ ، كَى يَقتَدِىَ الفَقيرُ بِفَقرى ، وَلا يُطغِىَ الغَنِىَّ غِناهُ. (3)

عنه عليه السلام :إنَّ إمامَ المُسلِمينَ إذا وَلِىَ اُمورَهُم لَبِسَ لِباسَ أدنى فَقيرِهِم ، لِئَلّا يَتَبَيَّغَ بِالفَقيرِ فَقرُهُ فَيَقتُلَهُ. (4)

عنه عليه السلام :عَلى أئِمَّهِ الحَقِّ أن يَتَأَسَّوا بِأَضعَفِ رَعِيَّتِهِم حالاً فِى الأَكلِ وَاللِّباسِ ، ولا يَتَمَيَّزونَ عَلَيهِم بِشَىءٍ لا يَقدِرونَ عَلَيهِ ، لِيَراهُمُ الفَقيرُ فَيَرضى عَنِ اللّهِ تَعالى بِما هُوَ فيهِ ، ويَراهُمُ الغَنِىُّ فَيَزدادَ شُكرا وتَواضُعا. (5)

عنه عليه السلام مِن كِتابِهِ إلى عُثمانَ بنِ حُنَيفٍ :ألا و إنَّ لِكُلِّ مَأمومٍ إماما يَقتَدى بِهِ ويَستَضىءُ بِنورِ عِلمِهِ ، ألا وإنَّ إمامَكُم قَدِ اكتَفى مِن دُنياهُ بِطِمرَيهِ (6) ، وَمِن طُعمِهِ بِقُرصَيهِ. (7)

.

1- .تَبَيّغ به : هاج به (الصحاح : ج 4 ص 1317 «بوغ») .
2- .الكافى : ج 1 ص 411 ح 3 عن أحمد بن محمّد ، نهج البلاغه : الخطبه 209 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 336 ح 19 .
3- .الكافى : ج 1 ص 410 ح 1 عن حميد وجابر العبدى ، بحار الأنوار : ج 40 ص 336 ح 17 .
4- .الاختصاص : ص 152 نقلاً عن كتاب ابن دأب فى فضل أمير المؤمنين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 40 ص 107 ح 117 .
5- .تذكره الخواصّ : ص 110 عن الأحنف بن قيس .
6- .الطِّمْرُ : الثوبُ الخَلِقُ (النهايه : ج 3 ص 138 «طمر») .
7- .نهج البلاغه : الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 340 ح 27 .

امام علی علیه السلام :خداوند عز و جل پیشوایان حق را موظّف ساخته است که خود را با مردم تهی دست، همسان سازند تا ناداریِ تهی دست ، او را به جوش نیاورد .

امام علی علیه السلام :خدا مرا پیشوای آفریدگان خود قرار داده است . از این رو ، بر من واجب فرموده که در باره خودم و خورد و خوراک و پوشاکم ، همانند مردمان تهی دست باشم تا فقیر به فقیری من تأسّی جوید ، و توانگر را هم توانگری اش به سرکشی نکشاند .

امام علی علیه السلام :پیشوای مسلمانان ، هر گاه زمام امور ایشان را به دست گیرد ، [باید]همانند فقیرترینِ آنان جامه بپوشد تا مبادا فقر فقیر ، بر او فشار بیاورد و او را بکشد .

امام علی علیه السلام :بر پیشوایانِ حق است که در خوراک و پوشاک ، از ضعیف ترین قشر رعیّتشان پیروی کنند و به خود، چیزی را اختصاص ندهند که آنان قادر به تهیّه آن برای خود نباشند ، تا فقیر [سر و وضع] آنها را ببیند و به وضعی که دارد ، از خداوند متعال خرسند باشد ، و توانگر آنها را ببیند و بر سپاس گزاری و فروتنی اش افزوده شود .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به عثمان بن حُنَیف :بدان که هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و از نور دانش وی پرتو می گیرد . بدان که پیشوای شما ، از دنیایش به دو جامه (پیراهن و شلوار) فرسوده ، و از خوراکش به دو گِرده نان ، بسنده کرده است .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :لا يَنبَغى لى شَىءٌ لا يَسَعُ النّاسَ. (1)

الكافى عن المعلّى بن خنيس :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَوما : جُعِلتُ فِداکَ ذَکَرتُ آلَ فُلانٍ وما هُم فيهِ مِنَ النَّعيمِ ، فَقُلتُ : لَو کانَ هذا إلَيکُم لَعِشنا مَعَکُم . فَقالَ : هَيهاتَ يا مُعَلَّى ، أما وَاللّهِ إن لَو کانَ ذاکَ ، ما کانَ إلّا سِياسَةَ (2) اللَّيلِ وسِياحَةَ (3) النَّهارِ ، ولُبسَ الخَشِنِ وأکلَ الجَشِبِ (4) ، فَزُوِىَ ذلِکَ عَنّا ، فَهَل رَأيتَ ظُلامَةً قَطُّ صَيَّرَهَا اللّهُ تَعالَى نِعمَةً إلّا هذِهِ. (5)

الغيبه للنعمانى عن المفضّل بن عمر :کُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِالطَّوافِ ، فَنَظَرَ إلَىَّ وقالَ لى : يا مُفَضَّلُ ، ما لى أراکَ مَهموما مُتَغَيِّرَ اللَّونِ ؟ قالَ : فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، نَظَرى إلى بَنِى العَبّاسِ ، وما فى أيديهِم مِن هذَا المُلکِ وَالسُّلطانِ وَالجَبَروتِ ، فَلَو کانَ ذلِکَ لَکُم لَکُنّا فيهِ مَعَکُم . فَقالَ : يا مُفَضَّلُ ، أما لَو کانَ ذلِکَ لَم يَکُن إلّا سِياسَةَ اللَّيلِ ، وسِياحَةَ (6) النَّهارِ ، وأکلَ الجَشِبِ ، ولُبسَ الخَشِنِ شِبهَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام وإلّا فَالنّارُ ، فَزُوِىَ ذلِکَ عَنّا ، فَصِرنا نَأکُلُ وَنَشرَبُ ، وهَل رَأيتَ ظُلامَةً جَعَلَهَا اللّهُ نِعمَةً مِثلَ هذا ؟ ! (7)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 5 ص 218 عن ثابت الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام .
2- .السِّياسةُ : القيام على الشىء بما يُصلحه (النهايه : ج 2 ص 421 «سوس») .
3- .السِّياحةُ : الذهاب فى الأرض للعباده (القاموس المحيط : ج 1 ص 230 «ساح») .
4- .الجَشبُ : هو الغليظ الخشن من الطعام ، وقيل : غير المأدوم (النهايه : ج 1 ص 272 «جشب») .
5- .الكافى : ج 1 ص 410 ح 2 ، الدعوات : ص 296 ح 60 نحوه ، وليس فيه ذيله من «فزُوِى ذلک» ، بحار الأنوار : ج 52 ص 340 ح 88 .
6- .فى المصدر : «سباحه» ، وما أثبتناه هو الصحيح كما فى بحار الأنوار .
7- .الغيبه للنعمانى : ص 287 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 359 ح 127 .

امام زین العابدین علیه السلامچیزی که مردم توانایی تهیّه آن را ندارند، برای من سزاوار نیست .

الکافی به نقل از معلّی بن خنیس :روزی به امام صادق علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! به یاد خاندان فلانی (بنی عبّاس) و برخورداریِ آنها افتادم و گفتم : اگر این نعمت (حکومت) در اختیار شما می بود ، ما هم در کنار شما بهره مند می شدیم . فرمود : «هرگز ، ای معلّی ! به خدا سوگند ، اگر چنین می شد ، چیزی جز کشورداری در شب و رنج و تلاش در روز و پوشیدن جامه درشت و خوردنِ نان خشک ، حاصلی برای ما نبود . بنا بر این ، این کار از ما به دور داشته شد . آیا هرگز ستمی را دیده ای که خداوند متعال ، آن را به نعمتْ تبدیل کرده باشد ، مثل این مورد ؟ !».

الغیبه ، نعمانی به نقل از مفضّل بن عمر :با امام صادق علیه السلام در طواف بودم . ایشان نگاهی به من کرد و فرمود : «ای مفضّل ! چرا تو را اندوهناک و رنگْ پریده می بینم؟». گفتم : قربانت گردم ! فکر بنی عبّاس و این حکومت و سلطنت و شوکتی که در اختیار آنهاست ، مرا می آزارد . اگر اینها در دست شما بود ، ما نیز در آن ، با شما شریک می شدیم . فرمود : «ای مفضّل ! اگر اینها در دست ما بود ، جز کشورداری در شب و رنج و زحمت در روز و خوردنِ نان خشک و پوشیدنِ جامه های زبر و درشت ، همانند امیر مؤمنان علیه السلام ، [برای ما] حاصلی نداشت . در غیر این صورت ، آتش در انتظارمان می بود . از این روی ، اینها از ما به دور داشته شد و اکنون می خوریم و می آشامیم . آیا ستمی چون این دیده ای که خداوند ، آن را نعمت قرار داده باشد؟ !».

.

الغيبه للنعمانى عن عمرو بن شمر :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى بَيتِهِ وَالبَيتُ غاصٌّ بِأهلِهِ ، فَأقبَلَ النّاسُ يَسألونَهُ ، فَلا يُسأَلُ عَن شَىءٍ إلّا أجابَ فيهِ ، فَبَكَيتُ مِن ناحِيَهِ البَيتِ ، فَقالَ : ما يُبكيكَ يا عَمرُو ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، وكَيفَ لا أبكى ؟ وهَل فى هذِهِ الاُمَّهِ مِثلُكَ ، وَالبابُ مُغلَقٌ عَلَيكَ وَالسِّترُ مُرخىً عَلَيكَ ! فَقالَ : لا تَبكِ يا عَمرُو ، نَأكُلُ أكثَرَ الطَّيِّبِ ، وَنَلبَسُ اللَّيِّنَ ، ولَو كانَ الَّذى تَقولُ لَم يَكُن إلّا أكلُ الجَشِبِ ولُبسُ الخَشِنِ مِثلُ أميرِ المُؤمِنينَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، وإلّا فَمُعالَجَهُ الأَغلالِ فِى النّارِ. (1)

الكافى عن حمّاد بن عثمان :أصابَ أهلَ المَدينَهِ غَلاءٌ وقَحطٌ ، حَتّى أقبَلَ الرَّجُلُ المُوسِرُ يَخلُطُ الحِنطَهَ بِالشَّعيرِ ويَأكُلُهُ ، ويَشتَرى بِبَعضِ الطَّعامِ . وكانَ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام طَعامٌ جَيِّدٌ قَدِ اشتَراهُ أوَّلَ السَّنَهِ ، فَقالَ : لِبَعضِ مَواليهِ : اِشتَرِ لَنا شَعيرا فَاخلُط [هُ] (2) بِهذَا الطَّعامِ ، أو بِعهُ ، فَإِنّا نَكرَهُ أن نَأكُلَ جَيِّدا ويَأكُلُ النّاسُ رَدِيّا. (3)

الكافى عن معتّب :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام وقَد تَزَيَّدَ السِّعرُ بِالمَدينَهِ : كَم عِندَنا مِن طَعامٍ ؟ قالَ : قُلتُ : عِندَنا ما يَكفينا أشهُرا كَثيرَهً ، قالَ : أخرِجهُ وبِعهُ ، قالَ : قُلتُ لَهُ : ولَيسَ بِالمَدينَهِ طَعامٌ ؟ قالَ : بِعهُ . فَلَمّا بِعتُهُ قالَ : اِشتَرِ مَعَ النّاسِ يَوما بِيَومٍ ، وقالَ : يا مُعَتِّبُ اجعَل قوتَ عِيالى نِصفا شَعيرا ونِصفا حِنطَهً ، فَإِنَّ اللّهَ يَعلَمُ أنّى واجِدٌ أن اُطعِمَهُمُ الحِنطَهَ عَلى وَجهِها ، ولكِنّى اُحِبُّ أن يَرانِىَ اللّهُ قَد أحسَنتُ تَقديرَ المَعيشَهِ. (4)

.

1- .الغيبه للنعمانى : ص 287 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 360 ح 128 .
2- .الزياده من وسائل الشيعه .
3- .الكافى : ج 5 ص 166 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 160 ح 709 ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 321 ح 22929 .
4- .الكافى : ج 5 ص 166 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 161 ح 710 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 59 ح 112 .

الغیبه ، نعمانی به نقل از عمرو بن شمر :نزد امام صادق علیه السلام در خانه اش بودم . اتاق پر از جمعیت بود و مردم از ایشان سؤال می کردند و از هر چه می پرسیدند ، پاسخ آن را می داد . من از گوشه اتاق ، شروع به گریستن کردم . فرمود : «چرا گریه می کنی ، عمرو؟». گفتم : قربانت گردم ! چرا گریه نکنم؟ ! مگر در میان این امّت ، کسی چون شما هست ؟ ! و با این حال ، در به رویت بسته و پرده به رویت افکنده است [و خانه نشینی]؟ ! فرمود : «گریه مکن ، ای عمرو ! [در عوض] ما گواراترین خوراکی ها را می خوریم ، و جامه نرم می پوشیم . اگر چنان بود که تو می گویی ، یا می بایست همانند امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نان خشک می خوردیم و جامه خشن می پوشیدیم ، یا سر و کارمان با کُند و زنجیر در آتش دوزخ بود» .

الکافی به نقل از حمّاد بن عثمان :مردم مدینه دچار چنان قحطی و گرانی ای شدند که حتّی ثروتمندان نیز گندم را با جو می آمیختند و می خوردند ، و اندکی هم غذا می خریدند . امام صادق علیه السلام که در آغاز سال ، گندم مرغوب خریده بود ، به یکی از غلامانش فرمود : «یا مقداری جو برایمان بخر و با این گندم ها بیامیز ، یا این گندم ها را بفروش ؛ زیرا دوست نداریم که ما [خوراکیِ] مرغوب بخوریم و مردم، نامرغوب بخورند» .

الکافی به نقل از معتِّب :در مدینه گرانی شد . امام صادق علیه السلام به من فرمود : «چه قدر گندم داریم ؟». گفتم : آن قدر هست که تا چندین ماه ، کفایتمان کند . فرمود : «آنها را ببر و بفروش» . گفتم : با این که در مدینه گندمی وجود ندارد [، گندم ها را بفروشم]؟ ! فرمود : «بفروشش» . چون گندم ها را فروختم ، امام فرمود : «همانند دیگر مردمان ، روزانه خرید کن» و اضافه نمود : «ای مُعتِّب ! خوراک خانواده مرا نیمی جو و نیمی گندم قرار ده ؛ زیرا خدا می داند که من می توانم خوراک آنها را از [نان]گندم خالص فراهم کنم ؛ امّا دوست دارم خداوند، مرا ببیند که در کار معاش ، سنجیده عمل می کنم» .

.

تحف العقول فی ذِکرِ ما رُوِیَ عَنِ الإمامِ الرِّضا علیه السلام مِنَ الحِکَمِ وَالمَواعِظِ :وقالَ لَهُ مُعَمَّرُ بنُ خَلّادٍ : عَجَّلَ اَللّهُ فَرَجَکَ ، فَقالَ علیه السلام : یا مُعَمَّرُ ، ذاکَ فَرَجُکُم أنتُم ، فَأمّا أنَا فَوَاللّهِ ما هُوَ إلّا مِزوَدٌ (1) فیهِ کَفُّ سَویقٍ (2) مَختومٌ بِخاتَمٍ. (3)

الکافی عن معتّب :کانَ أبُو الحَسَنِ علیه السلام یَأمُرُنا إذا أدرَکَتِ الثَّمَرَهُ أن نُخرِجَها فَنَبیعَها ، ونَشتَرِیَ مَعَ المُسلِمینَ یَوما بِیَومٍ. (4)

ب التَّقَشُّفُ فِی النَّفَقَهِ مِن بَیتِ المالِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا یَحِلُّ لِلخَلیفَهِ مِن مالِ اللّهِ إلّا قَصعَتانِ ؛ قَصعَهٌ یَأکُلُها هُوَ وأهلُهُ ، وقَصعَهٌ یَضَعُها بَینَ یَدَیِ النّاسِ. (5)

عنه صلی الله علیه و آله :لا یَحِلُّ لِلخَلیفَهِ مِن مالِ اللّهِ إلّا قَصعَتَینِ ؛ قَصعَهً یَأکُلُها هُوَ وأهلُهُ ، وقَصعَهً یُطعِمُهَا النّاسَ. (6)

راجع : موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : ج 2 ص 465 (القسم الخامس / الفصل الخامس : السیاسه الإقتصادیه / النهی عن الجود بأموال العامّه) و ص 475 (التقشّف و الاحتیاط فی النفقه من بیت المال) .

.

1- .المِزْوَدُ : ما یُجعلُ فیه الزاد (الصحاح : ج 2 ص 481 «زود») .
2- .السَّویقُ : دقیق مقلوّ یُعمَل من الحنطه أو الشعیر (مجمع البحرین : ج 2 ص 909 «سوق») .
3- .تحف العقول : ص 446 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 339 ح 36 .
4- .الکافی : ج 5 ص 166 ح 3 ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 161 ح 711 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 117 ح 33 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 169 ح 578 ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 481 ح 9045 ، ذخائر العقبی : ص 188 کلّها عن عبداللّه بن زریر عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنز العمّال : ج 6 ص 79 ح 14924 ؛ الأمالی للشجری : ج 2 ص 71 عن عبد اللّه بن زریر عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله .

6- .مسند الشاميّين : ج 1 ص 150 ح 240 عن عبد اللّه الغافقى عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 5 ص 773 ح 14348 نقلاً عن ابن عساكر .

ب - صرفه جویی در هزینه کردن از بیت المال

تحف العقول در ذکر پندها و اندرزهایی که از امام رضا علیه السلام روایت شده است :معمّر بن خلّاد به امام رضا علیه السلام گفت : خداوند ، هر چه زودتر ، فَرَج شما (دولت شما) را برساند! فرمود : «ای معمّر! این فرج ، در واقع ، فَرَج شماست وگرنه ، برای من به خدا سوگند بهره ای جز مشتی قاووت در انبانی سر به مهر ، نخواهد بود» .

الکافی به نقل از معتّب :میوه ها که می رسید ، امام رضا علیه السلام به ما دستور می داد آنها را ببریم و بفروشیم و مانند دیگر مسلمانان ، روزانه خرید کنیم .

ب صرفه جویی در هزینه کردن از بیت المالپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای خلیفه ، از مال خدا بیش از دو کاسه روا نیست : کاسه ای که خود و خانواده اش بخورند ، و کاسه ای که در برابر مردم بگذارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای خلیفه ، از مال خدا جز دو کاسه روا نیست : کاسه ای که خود و خانواده اش بخورند ، و کاسه ای که به مردم بخوراند .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 155 (بخش پنجم / فصل پنجم : سیاست های اقتصادی / جلوگیری از دست و دل بازی در اموال عمومی) و ص 175 (پارسایی و احتیاط در هزینه کردن از بیت المال) .

.

9 / 6جَوامِعُ واجِباتِ الإمامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِمُعاذٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ :يا مُعاذُ ! عَلِّمهُم كِتابَ اللّهِ ، وأحسِن أدَبَهُم عَلَى الأخلاقِ الصّالِحَهِ ، وأنزِلِ النّاسَ مَنازِلَهُم ؛ خَيرَهُم وشَرَّهُم ، وأنفِذ فيهِم أمرَ اللّهِ ، و لا تُحاشِ في أمرِهِ ولا مالِهِ أحَدا ، فَإنَّها لَيسَت بِوِلايَتِکَ ولا مالِکَ ، وأدِّ إلَيهِمُ الأمانَهَ فى كُلِّ قَليلٍ و كَثيرٍ . وعَلَيکَ بِالرِّفقِ وَالعَفوِ فى غَيرِ تَركٍ لِلحَقِّ ! يَقولُ الجاهِلُ : قَد تَرَكتَ مِن حَقِّ اللّهِ ، وَاعتَذِر إلى أهلِ عَمَلِکَ مِن كُلِّ أمرٍ خَشيتَ أن يَقَعَ إلَيکَ مِنهُ عَيبٌ (1) حَتّى يَعذِروکَ ، وأمِت أمرَ الجاهِلِيَّهِ إلّا ما سَنَّهُ الإسلامُ ، وأظهِر أمرَ الإسلامِ كُلَّهُ صَغيرَهُ وكَبيرَهُ ، وَليَكُن أكثَرُ هَمِّکَ الصَّلاهَ ، فَإنَّها رأسُ الإسلامِ بَعدَ الإقرارِ بِالدّينِ ، وذَكِّرِ النّاسَ باللّهِ وَاليَومِ الآخِرِ ، وَاتَّبِعِ المَوعِظَهَ ، فَإنَّهُ أقوى لَهُم عَلَى العَمَلِ بِما يُحِبُّ اللّهُ ، ثُمَّ بُثَّ فيهِمُ المُعَلِّمينَ ، وَاعبُدِ اللّهَ الَّذى إلَيهِ تَرجِعُ ، ولا تَخَف فِى اللّهِ لَومَهَ لائِمٍ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام عِندَما وَجَّهَهُ إلى بَعضِ الوُجوهِ :يا عَلِيُّ ، قَد بَعَثتُکَ وأنَا بِکَ ضَنينٌ (3) ، فَلا تَدَعَنَّ حَقّا لِغَدٍ فَإنَّ لِكُلِّ يَومٍ ما فيهِ ، وَابرُز لِلنّاسِ ، وقَدِّمِ الوَضيعَ عَلَى الشَّريفِ ، وَالضَّعيفَ عَلَى القَوِيِّ ، وَالنِّساءَ قَبلَ الرِّجالِ ، ولا تُدخِلَنَّ أحَدا يَغلِبُکَ عَلى أمرِکَ ، وشاوِرِ القُرآنَ فَإنَّهُ إمامُکَ. (4)

.

1- .فى تاريخ دمشق : «... فى كُلِّ أمرٍ خَشيتَ أن يَقَعَ فى أنفُسِهِم عَلَيکَ عَتبٌ ...» .
2- .تحف العقول : ص 25 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 126 ح 33 و راجع : تاريخ دمشق : ج 58 ص409 ح 12178 وتاريخ جرجان : ص262 الرقم 398 .
3- .ضَنَّ بالشىء : بخل ، فهو ضَنين (المصباح المنير : ص 365 «ضنن») .
4- .نثر الدرّ : ج 1 ص 158 ، نزهه الناظر : ص 34 ح 36 .

9 / 6 کلّیات وظایف امام

9 / 6کلّیات وظایف امامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معاذ ، در هنگام فرستادن او به یمن :ای معاذ! کتاب خدا را بدیشان بیاموز و آنان را بر خوی های نیک، پرورش ده . هر یک از مردم را در جایگاه خود بنشان ؛ نیک باشند یا بد ، و فرمان خدا را در باره آنان به کار بند و در زمینه فرمان او و اموال او ، از هیچ کس هراس مدار ؛ زیرا اینها در اختیار تو و مال تو نیست ، و امانت را ، در هر کم و بیشی ، به آنان باز گردان . بر تو باد نرمش و بخشایش ، جز در مورد فرو نهادن حق ، که [مبادا] نادان بگوید : حقّ خدا را فرو نهادی . در هر کاری که ترسیدی از آن بر تو خرده گرفته شود ، دلیل انجام دادن آن را برای کارگزارانت بگو تا تو را معذور بدارند [و بی جهت ، بر تو خرده نگیرند] . روش های [زمان] جاهلیت را از میان بردار ، مگر آنچه را که اسلام روا شمرده است ، و اوامر اسلام را سراسر ، از خرد و کلان ، زنده بدار و بیشترین اهتمامت ، به نماز باشد ؛ زیرا نماز ، پس از اقرار به دین ، در رأس احکام اسلام است . خدا و فردای قیامت را همواره به مردم یادآور شو و پیاپی اندرز بده ؛ چرا که این کار ، آنان را در به کار بستن آنچه خدا دوست می دارد ، تواناتر می سازد . دیگر، آن که همه جا آموزگاران را در میان ایشان بگمار، و بندگی و پرستش آن خدایی را کن که به سوی او باز می گردی ، و در راه خدا ، از سرزنش هیچ سرزنشگری باک مدار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش ایشان به علی علیه السلام ، هنگامی که او را به ناحیه ای روانه ساخت :ای علی! تو را با آن که برایم بس عزیزی ، می فرستم . پس هیچ وظیفه ای [و کاری] را به فردا وا مگذار ؛ زیرا در هر روز ، کار و وظیفه ای هست . برای مردم ، نشست عمومی بگذار و دون پایه را بر بلندپایه مقدّم بدار ، و ناتوان را بر قدرتمند ، و زنان را بر مردان ، و با کسی که تو را در کارت سرگردان می کند ، مشورت مکن، و از قرآن مشورت بخواه؛ چرا که قرآن پیشوای توست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَى الوالى خَمسُ خِصالٍ : جَمعُ الفَىءِ (1) مِن حَقِّهِ ، ووَضعُهُ فِى حَقِّهِ ، وأن يَستَعينَ عَلى اُمورِهِم بِخَيرِ مَن يَعلَمُ ، ولا يُجَمِّرَهُم (2) فَيُهلِكَهُم ، ولا يُؤخِّرَ أمرَهُم لِغَدٍ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وَلِىَ مِن أمرِ المُسلِمينَ شَيئا فَأَمَّرَ عَلَيهِم أحَدا مُحاباةً ، فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ ، لا يَقبَلُ اللّهُ مِنهُ صَرفا ولا عَدلاً حَتّى يُدخِلَهُ جَهَنَّمَ . ومَن أعطى أحَدا حِمَى اللّهِ (4) فَقَدِ انتَهَکَ فى حِمَى اللّهِ شَيئا بِغَيرِ حَقِّهِ ، فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ. (5)

الإمام على عليه السلام :لَيسَ يَخرُجُ الوالى مِن حَقيقَهِ ما ألزَمَهُ اللّهُ مِن ذلِکَ ، إلّا بِالاِهتِمامِ وَالاِستِعانَهِ بِاللّهِ، وتَوطينِ نَفسِهِ عَلى لُزومِ الحَقِّ وَالصَّبرِ عَلَيهِ ، فيما خَفَّ عَلَيهِ أو ثَقُلَ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام لِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ : ثَلاثٌ إن حَفِظتَهُنَّ وعَمِلتَ بِهِنَّ كَفَتکَ ما سِواهُنَّ ، وإن تَرَكتَهُنَّ لَم يَنفَعکَ شَىءٌ سِواهُنَّ ، قالَ : وما هُنَّ يا أبَا الحَسَنِ؟ قالَ : إقامَهُ الحُدودِ عَلَى القَريبِ وَالبَعيدِ ، وَالحُكمُ بِكِتابِ اللّهِ فِى الرِّضا وَالسُّخطِ ، وَالقَسمُ بِالعَدلِ بَينَ الأحمَرِ وَالأسوَدِ . فقالَ لَهُ عُمَرُ : لَعَمرى لَقَد أوجَزتَ وأبلَغتَ. (7)

.

1- .الفَىْءُ : الخَراجُ والغَنيمَهُ (الصحاح : ج 1 ص 63 «فيأ») .
2- .تَجمِيرُ الجيش : جمعهم فى الثغور وحبسهم عن العود إلى أهلهم (النهايه : ج 1 ص 292 «جمر») .
3- .الجامع الصغير : ج 2 ص 158 ح 5454 ، كنز العمّال : ج 6 ص 47 ح 14789 كلاهما نقلاً عن العقيلى فى الضعفاء الكبير عن واثله .
4- .حِمَى اللّه ورسوله : ما يُحمى للخيل التى تُرصَد للجهاد ، والإبل التى يُحمَل عليها فى سبيل اللّه ، وإبل الزكاه وغيرها (اُنظر : النهايه : ج 1 ص 447«حما») .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 24 ح 21 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 105 ح 7024 و ليس فيه ذيله من «ومن أعطى أحدا» وكلاهما عن أبى بكر ، كنز العمّال : ج 6 ص 38 ح 14749 .

6- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 132 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 357 و فيه «فيما وافق هواه وخالفه» بدل «فيما خفّ عليه أو ثقل» ، بحارالأنوار : ج 33 ص 604 ح 744 .
7- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 227 ح 547 عن عبيد اللّه بن علىّ الحلبى ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 208 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 443 ح 543 نحوه وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 147 عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 349 ح 53 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکمران ، پنج وظیفه دارد : گردآوریِ فَی ء (خراج و غنیمت) به صورت شایسته و هزینه کردنِ آن به صورت شایسته ، و این که برای [تصدّیِ]کارهای امور مردم ، از بهترین کسی که می شناسد، کمک بگیرد ، و مردم را [در مرزها و سرزمین دشمن]معطّل نکند و آنها را به نابودی نکشاند ، و کار مردم را به فردا نیفکند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست گیرد و کسی را جانبدارانه بر آنان امیر گردانَد ، لعنت خدا بر او باد ! و خداوند، توبه و فِدیه ای از او نمی پذیرد تا آن که او را به دوزَخ ببَرَد . و هر کس قُرُقگاه خدا را به کسی ببخشد ، به قُرُقگاه خداوند، به ناحق، تجاوز کرده است . پس لعنت خدا بر او باد !

امام علی علیه السلام :حکمران ، از عهده آنچه خداوند بر دوش او نهاده است ، بر نمی آید ، مگر با جدّیت و یاری جستن از خدا ، و پذیرفتن حق و شکیبایی بر آن ، خواه بر او سبک آید ، خواه سنگین .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام به عمر بن خطّاب فرمود : «سه چیزند که اگر آنها را به یاد بسپاری و به کارشان ببندی ، تو را از دیگر چیزها بی نیاز می گردانند ، و اگر آنها را فرو گذاری ، هیچ چیز دیگری به تو سود نمی بخشد» . عمر گفت : آنها چیست ، ای ابوالحسن؟ امیر مؤمنان فرمود : «جاری ساختنِ حدود [الهی]در باره خویش و بیگانه ، حکم کردن بر پایه کتاب خدا در حالِ خشنودی و خشم ، و تقسیم عادلانه[ی بیت المال]میان سفید و سیاه» . عمر به ایشان گفت : به جانم سوگند که کوتاه و رسا گفتی .

.

الإمام الصادق عليه السلام مِن كَلامِهِ المُسَمّى بِنَثرِ الدُّرَرِ :لَيسَ يُحَبُّ لِلمُلوكِ أن يُفَرِّطوا (1) فى ثَلاثٍ : فى حِفظِ الثُّغورِ ، وَتَفَقُّدِ المَظالِمِ ، وَاختِيارِ الصّالِحينَ لِأعمالِهِم. (2)

عنه عليه السلام :ثَلاثَهٌ تَجِبُ عَلَى السُّلطانِ لِلخاصَّهِ وَالعامَّهِ : مُكافَأَهُ المُحسِنِ بِالإحسانِ لِيَزدادوا رَغبَهً فيهِ ، وتَغَمُّدُ (3) ذُنوبِ المُسىءِ لِيَتوبَ ويَرجِعَ عَن غَيِّهِ ، وَتَألُّفُهُم جَميعا بِالإحسانِ وَالإنصافِ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل قَد فَرَضَ عَلى وُلاهِ عَهدِهِ أن يَنعَشوا (5) فُقَراءَ الاُمَّهِ ، ويَقضوا عَنِ الغارِمينَ (6) ، ويُؤَدّوا عَنِ المُثقَلِ ، ويَكسُوا العارِىَ ، ويُحسِنوا إلَى العانى (7) . (8)

.

1- .المُفَرِّطُ : المُقَصِّر فى العمل (النهايه : ج 3 ص 435 «فرط») .
2- .تحف العقول : ص 319 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 38 .
3- .تَغَمَّدتُ فُلانا : سترتُ ما كان منه وغطّيتُهُ (الصحاح : ج 2 ص 517 «غمد») .
4- .تحف العقول : ص 319 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 40 .
5- .يقال : نَعَشَهُ اللّه ُ يَنعَشُه نَعشا : إذا رفَعَهُ (النهايه : ج 5 ص 81 «نعش») .
6- .الغارمون : الذين علاهم الدَّين ولا يجدون القضاء (مجمع البحرين : ج 2 ص 1316 «غرم») .
7- .العانى : الأسير (النهايه : ج 3 ص 314 «عنا») .
8- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 90 ح 11 عن سفيان بن نزار ، الاحتجاج : ج 2 ص 341 ح 272 عن المأمون ، بحار الأنوار : ج 48 ص 131 ح 4 .

ص: 497

.

ص: 498

.

فصل دهم : حقوق امام و امّت

10 / 1 حقوق و وظایف دوسویه امام و امّت

فصل دهم : حقوق امام و امّت10 / 1حقوق و وظایف دوسویه امام و امّتقرآن«خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بدهید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد داوری کنید. خدا شما را به چه خوب چیزی ، اندرز می دهد! راستی که خدا شنوا و بیناست» .

حدیثتهذیب الأحکام به نقل از معلَّی بن خُنَیس :به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند عز و جل فرموده است: «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بدهید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید» . امام صادق علیه السلام فرمود: «بر امام است که آنچه را [از عهد امامت] نزد اوست ، به امامِ پس از خود بسپارد. پیشوایان ، به دادگری مأمور گشته اند و مردم ، به پیروی از آنان».

امام علی علیه السلام :امام وظیفه دارد که بر پایه آنچه خدا فرو فرستاده است ، حکم براند و امانت را ادا کند، و چون چنین کرد ، مسلمانان موظّف اند که از او حرف شنوی و فرمانبری کنند و هر گاه آنان را فرا خواند ، اجابت کنند.

.

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ لى عَلَيكُم حَقّا ولَكُم عَلَىَّ حَقٌّ : فَأمّا حَقُّكُم عَلَىَّ فَالنَّصيحَهُ لَكُم ، وَتَوفيرُ فَيئِكُم عَلَيكُم ، وتَعليمُكُم كَى لا تَجهَلوا ، وتَأديبُكُم كَيما تَعلَموا . وأمَّا حَقّى عَلَيكُم ، فَالوَفاءُ بِالبَيعَهِ ، وَالنَّصيحَهُ فِى المَشهَدِ وَالمَغيبِ ، وَالإِجابَهُ حينَ أدعوكُم ، وَالطّاعَهُ حينَ آمُرُكُم. (1)

عنه عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى أهلِ مِصرَ لَمّا وَلّى عَلَيهم قَيسَ بنَ سَعدٍ :ألا وإنَّ لَكُم عَلَينَا العَمَلَ بِكِتابِ اللّهِ وسُنَّهِ رَسولِهِ ، وَالقِيامَ بِحَقِّهِ ، وَالنُّصحَ لَكُم بِالغَيبِ . . . وقد أمَرتُهُ بِالإِحسانِ إلى مُحسِنِكُم وَالشِّدَّهِ عَلى مُريبِكُم ، وَالرِّفقِ بِعَوامِّكُم وخَواصِّكُم. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ أحَقَّ ما يَتَعاهَدُ الرّاعى مِن رَعِيَّتِهِ ، أن يَتَعاهَدَهُم بِالَّذى للّهِ عَلَيهِم فى وَظائِفِ دينِهِم ، وإنَّما عَلَينا أن نَأمُرَكُم بِما أمَرَكُمُ اللّهُ بِهِ ، وأن نَنهاكُم عمّا نَهاكُمُ اللّهُ عَنهُ ، وأن نُقيمَ أمرَ اللّهِ فى قَريبِ النّاسِ وبَعيدِهِم ، لا نُبالى فيمَن جاءَ الحَقُّ عَلَيهِ. (3)

عنه عليه السلام :إنَّ فى سُلطانِ اللّهِ عِصمَهً لِأَمرِكُم ، فَأَعطوهُ طاعَتَكُم غَيرَ مَلومَهٍ ولا مُستَكرَهٍ بِها . . . ولَكُم عَلَينَا العَمَلُ بِكِتابِ اللّهِ تَعالى وسيرَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَالقِيامُ بِحَقِّهِ ، وَالنَّعشُ (4) لِسُنَّتِهِ. (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 34 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 12 .
2- .الغارات : ج 1 ص 211 عن سهل بن سعد ، إرشاد القلوب : ص 322 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 89 ح 3 .
3- .الغارات : ج 2 ص 501 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 27 ص 253 ح 15 .
4- .النَّعش : الرَّفع . نَعَشْتُ فلانا : إذا جَبرتَه بعد فَقر ، أو رفعته بعد عثره . ونَعشتُ الشجَرَهَ ؛ إذا كانت مائله فأقَمتها (لسان العرب : ج 6 ص 356 «نعش») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 169 ، الغارات : ج 1 ص 211 عن سهل بن سعد نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 13 .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :ای مردم! مرا بر شما حقّی است و شما را نیز بر من حقّی . حقّ شما بر من ، این است که برای شما خیرخواهی [و شما را راه نمایی] کنم، فی ء (اموال عمومی)تان را میان شما به عدالت تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید، و تربیتتان کنم تا دانا شوید. وحقّ من بر شما ، این است که به بیعت وفادار باشید، در حضور و غیابم خیرخواه باشید، و هر گاه شما را فرا خواندم ، اجابت کنید، و آن گاه که فرمانتان دادم ، فرمان ببرید.

امام علی علیه السلام در نامه اش خطاب به مردم مصر ، آن گاه که قیس بن سعد را بر آنان گماشت :بدانید که حقّ شما بر ما ، این است که به کتاب خدا و سنّت پیامبر او عمل کنیم و حقّ او را بگزاریم و در غیاب شما ، خیرخواهتان باشیم... . من به او (قیس) فرمان داده ام که به نیکوکارِ شما نیکی کند و بر افراد مشکوک ، سخت گیرد و با عوام و خواصّ شما ، نرمش داشته باشد.

امام علی علیه السلام :مهم ترین وظیفه حکمران در برابر رعیّتش ، آن است که آنان را با وظایف دینی شان که خداوند بر عهده شان نهاده است آشنا گرداند، و بر ماست که شما را به آنچه خداوند بِدان فرمانتان داده است ، فرمان دهیم و از آنچه خداوند از آن بازتان داشته است ، باز بداریم، و فرمان خدا را در باره همگان ، چه دور و چه نزدیک ، اجرا کنیم. از این که حق در باره چه کسی اجرا شود ، باک نداریم.

امام علی علیه السلام :[تسلیم شدن در برابرِ] حاکمیت خداوند ، مایه نگهداریِ شما [از لغزش و انحراف]است. پس بدون ملامت و به دلخواه ، سر به او بسپارید... . حقّ شما بر ما ، این است که به کتاب خدای بزرگ و روش پیامبر خدا عمل کنیم و حقّ آن را بگزاریم و سنّت او را احیا کنیم و برپای داریم.

.

عنه عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى اُمَرائِهِ عَلَى الجُيوشِ :مِن عَبدِ اللّهِ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ أميرِ المُؤمِنينَ إلى أصحابِ المَسالِحِ (1) : أَمّا بَعدُ ، فَإِنَّ حَقّا عَلَى الوالى أَلّا يُغيِّرَهُ عَلى رَعِيَّتِهِ فَضلٌ نالَهُ ، ولا طَولٌ (2) خُصَّ بِهِ ، وأن يَزيدَهُ ما قَسَمَ اللّهُ لَهُ مِن نِعَمِهِ دُنُوّا مِن عِبادِهِ ، وعَطفا عَلى إخوانِهِ . ألا و إنَّ لَكُم عِندى أَلّا أحتَجِزَ دونَكُم سِرّا إلّا فِي حَربٍ ، ولا أطوِىَ (3) دونَكُم أمرا إلّا فى حُكمٍ ، ولا اُؤَخِّرَ لَكُم حَقّا عَن مَحَلِّهِ ، ولاَ أقِفَ بِهِ دونَ مَقطَعِهِ ، وأن تَكونوا عِندىَ فِى الحَقِّ سَواءً ، فَإِذا فَعَلتُ ذلِکَ وَجَبَت للّهِ عَلَيكُمُ النِّعمَةُ ، ولى عَلَيكُمُ الطّاعَةُ ، وأَلّا تَنكُصوا (4) عَن دَعوَةٍ ، ولا تُفَرِّطوا فى صَلاحٍ ، وأن تَخوضُوا الغَمَراتِ (5) إلَى الحَقِّ ، فَإِن أنتُم لَم تَستَقيموا لى عَلى ذَلِکَ لَم يَكُن أحَدٌ أهوَنَ عَلَىَّ مِمَّنِ اعوَجَّ مِنكُم ، ثُمَّ اُعظِمُ لَهُ العُقوبَةَ ، ولا يَجِدُ عِندى فيها رُخصَةً ، فَخُذوا هذا مِن اُمرائِكُم ، وأعطوهُم مِن أنفُسِكُم ما يُصلِحُ اللّهُ بِهِ أمرَكُم. (6)

.

1- .المَسْلَحَةُ : القوم الذين يحفظون الثُّغور من العدوّ (النهايه : ج 2 ص 388 «سلح») .

2- .الطَّوْلُ : الفَضلُ والقُدره والغِنى والسَّعهُ والعلوّ (تاج العروس : ج 15 ص 447 «طول») .

3- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : «لا أطوى دونكم أمرا» أى اُظهركم على كلّ ما فى نفسى ممّا يحسن إظهاركم عليه ، فأمّا الأحكام الشرعيّه والقضاء على أحد الخصمين ؛ فإنّى لا اُعلمكم قبل وقوعها ، ولا اُشاوركم فيها كى لا تفسد القضيّه بأن يحتال ذلک الشخص لصرف الحكم عنه ، ولعدم توقّف الحكم على المشاوره (بحار الأنوار : ج 33 ص 470) .

4- .نَكَصَ : رَجَعَ . النكوص : الإحجامُ عن الشىء (المصباح المنير : ص 625 «نكص») .

5- .الغَمْرَهُ : الشدّهُ ، ومنه غمراتُ الموت لشدائده (المصباح المنير : ص 453 «غمر») .

6- .نهج البلاغه : الكتاب 50 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 469 ح 682 .

امام علی علیه السلام در نامه ای به فرماندهان لشکر خود :از بنده خدا ، علی بن ابی طالب امیر مؤمنان ، به نیروهای مسلّح . امّا بعد، حکمران نباید امتیازی که به دست آورده و قدرتی که به او ویژه گشته است، [رفتار] او را با رعیّت دگرگون سازد؛ بلکه باید نعمتی که خداوند، بهره او ساخته است ، وی را به بندگان او نزدیک تر و به برادرانش مهربان تر گرداند. بدانید که حقّ شما بر من ، آن است که رازی را از شما نپوشانم ، مگر در مورد جنگ، و بدون رایزنی با شما ، کاری را انجام ندهم ، مگر در داوری [و حکم شرع] (1) و حقّ شما را از هنگام آن به تأخیر نیندازم (/ حقّ شما را از آنچه باید، کمتر نگزارم) و در رساندن آن ، درنگ نکنم و همه شما را در حق ، یکسان بدانم. پس هر گاه چنین رفتار کردم ، نعمت خدا بر شما ثابت گشته است [و شما رهین نعمت و منّت او به خاطر وجود والیِ دادگر شده اید] . حقّ من بر شما ، این است که از من فرمان ببرید و از فرا خوانم سر باز نزنید، و در کاری که به صلاح است ، کوتاهی نکنید و در راه حق ، رنج ها و سختی ها را به جان بخرید، که اگر در این مسیرِ درستی که گفتم ، حرکت نکنید ، هیچ کس نزد من خوارتر و بی مقدارتر از کژروان نخواهد بود و او را سخت کیفر خواهم داد و در این کیفر ، رخصتی از من نخواهد دید. پس این [دستور] را از فرماندهانتان بگیرید و از آنان در آنچه خداوند با آن، کار شما را سامان می بخشد، فرمان ببرید.

.

1- .علّامه مجلسی در توضیح این قسمت از حدیث ، می گوید : «یعنی احکام شرعی و قضاوت میان دو متخاصم را قبل از انجام دادنش اعلام نخواهم کرد و با شما در باره آن ، مشورت هم نمی کنم تا قضا تباه نشود و کسی تلاش نکند که حکم را به نفع خودش تغییر دهد . به علاوه ، قضا (حکم)، رایزنی نمی خواهد» (بحار الأنوار : ج33 ص470)

الإمام الباقر عليه السلام :خَطَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام النّاسَ بِصِفّينَ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ وصَلّى عَلى مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ قالَ : أمّا بَعدُ فَقَد جَعَلَ اللّهُ تَعالى لى عَلَيكُم حَقّا بِولايَهِ أمرِكُم ، ومَنزِلَتِىَ الَّتى أنزَلَنِىَ اللّهُ عَزَّ ذِكرُهُ بِها مِنكُم ، ولَكُم عَلَىَّ مِنَ الحَقِّ مِثلُ الَّذى لى عَلَيكُم ، وَالحَقُّ أجمَلُ الأشياءِ فِى التَّواصُفِ وأوسَعُها فِى التَّناصُفِ، لا يَجرى لِأَحَدٍ إلّا جَرى عَلَيهِ ولا يَجرى عَلَيهِ إلّا جَرى لَهُ ، وَلَو كانَ لِأَحَدٍ أن يَجرِىَ ذلِكَ لَهُ ولا يَجرِىَ عَلَيهِ لَكانَ ذلِكَ للّهِ عز و جلخالِصا دونَ خَلقِهِ ؛ لِقُدرَتِهِ عَلى عِبادِهِ ، ولِعَدلِهِ فى كُلِّ ما جَرَت عَلَيهِ صُروبُ قَضائِهِ ، ولكِن جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى العِبادِ أن يُطيعوهُ ، وجَعَلَ كَفّارَتَهُم عَلَيهِ بِحُسنِ الثَّوابِ تَفَضُّلاً مِنهُ ، وتَطَوُّلاً بِكَرَمِهِ ، وتَوَسُّعا بِما هُوَ مِنَ المَزيدِ لَهُ أهلاً ، ثُمَّ جَعَلَ مِن حُقوقِهِ حُقوقا فَرَضَها لِبَعضِ النّاسِ عَلى بَعضٍ ، فَجَعَلَها تَتَكافَأُ فى وُجوهِها ويوجِبُ بَعضُها بَعضا ولا يُستَوجَبُ بَعضُها إلّا بِبَعضٍ . فَأَعظَمُ مِمَّا افتَرَضَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى مِن تِلكَ الحُقوقِ ؛ حَقُّ الوالِى عَلَى الرَّعِيَّهِ وحَقُّ الرَّعِيَّهِ عَلَى الوالى ، فَريضَةً فَرَضَهَا اللّهُ عز و جل لِكُلٍّ عَلى كُلٍّ ، فَجَعَلَها نِظامَ اُلفَتِهِم وعِزّا لِدينِهِم ، وقِواما لِسُنَنِ الحَقِّ فيهِم ، فَلَيسَت تَصلُحُ الرَّعِيَّهُ إلّا بِصَلاحِ الوُلاهِ ، ولا تَصلُحُ الوُلاهُ إلّا باستِقامَهِ الرَّعِيَّهِ . فَإذا أدَّتِ الرَّعِيَّهُ إلَى الوالى حَقَّهُ ، وأدّى إلَيهَا الوالى كَذلِكَ ، عَزَّ الحَقُّ بَينَهُم ، فَقامَت مَناهِجُ الدّينِ ، وَاعتَدَلَت مَعالِمُ العَدلِ ، وجَرَت عَلى أذلالِهَا السُّنَنُ، فَصَلُحَ بِذلِكَ الزَّمانُ ، وطابَ بِهِ العَيشُ ، وطُمِعَ فى بَقاءِ الدَّولَهِ ، ويَئِسَت مَطامِعُ الأعداءِ . وإذا غَلَبَتِ الرَّعِيَّهُ والِيَهُم ، وعَلَا الوالِى الرَّعِيَّهَ ، اختَلَفَت هُنالِكَ الكَلِمَهُ ، وظَهَرَت مَطامِعُ الجَورِ ، وكَثُرَ الإدغالُ فِى الدّينِ ، وتُرِكَت مَعالِمُ السُّنَنِ ، فَعُمِلَ بِالهَوى ، وعُطِّلَتِ الآثارُ ، وكَثُرَت عِلَلُ النّفوسِ ، ولا يُستَوحَشُ لِجَسيمِ حَدٍّ عُطِّلَ ، ولا لِعَظيمِ باطِلٍ أُثِّلَ (1) ، فَهُنالِكَ تَذِلُّ الأبرارُ ، وتَعِزُّ الأشرارُ ، وتَخرَبُ البِلادُ ، وتَعظُمُ تَبِعاتُ اللّهِ عز و جلعِندَ العِبادِ . فَهَلُمَّ أيُّهَا النّاسُ إلَى التَّعاوُنِ عَلى طاعَهِ اللّهِ عز و جل ، وَالقِيامِ بِعَدلِهِ ، وَالوَفاءِ بِعَهدِهِ ، وَالإنصافِ لَهُ فى جَميعِ حَقِّهِ ، فَإنَّهُ لَيسَ العِبادُ إلى شَىءٍ أحوَجَ مِنهُم إلَى التَّناصُحِ فى ذلِكَ وحُسنِ التَّعاوُنِ عَلَيهِ ، وَلَيسَ أحَدٌ وإنِ اشتَدَّ عَلى رِضَا اللّهِ حِرصُهُ ، وطالَ فِى العَمَلِ اجتِهادُهُ ، بِبالِغٍ حَقيقَهَ ما أعطَى اللّهُ مِنَ الحَقِّ أهلَهُ ، ولكِنّ مِن واجِبِ حُقوقِ اللّهِ عز و جل عَلَى العِبادِ النَّصيحَهَ لَهُ بِمَبلَغِ جُهدِهِم ، وَالتَّعاوُنَ عَلى إقامَهِ الحَقِّ فيهِم . ثُمَّ لَيسَ امرُؤٌ وإن عَظُمَت فِى الحَقِّ مَنزِلَتُهُ ، وجَسُمَت فِى الحَقِّ فَضيلَتُهُ ، بِمُستَغنٍ عَن أن يُعانَ عَلى ما حَمَّلَهُ اللّهُ عز و جل مِن حَقِّهِ ، ولا لِامرِئٍ?مَعَ ذلِكَ خَسِئَت بِهِ الاُمورُ ، وَاقتَحَمَتهُ العُيونُ بِدونِ ما أن يُعينَ عَلى ذلِكَ ويُعانَ عَلَيهِ ، وأهلُ الفَضيلَهِ فِى الحالِ وأهلُ النِّعَمِ العِظامِ أكثَرُ فى ذلِكَ حاجَهً ،

وكُلّ فِى الحاجَهِ إلَى اللّهِ عز و جل شَرَعٌ سَواءٌ . فَأجابَهُ رَجُلٌ مِن عَسكَرِهِ لا يُدرى مَن هُوَ ، ويُقالُ إنَّهُ لَم يُرَ فى عَسكَرِهِ قَبلَ ذلِکَ اليَومِ ولا بَعدَهُ ، فَقامَ وأحسَنَ الثَّناءَ عَلَى اللّهِ عز و جل بِما أبلاهُم وأعطاهُم مِن واجِبِ حَقِّهِ عَلَيهِم ، وَالإقرارِ بِكُلِّ ما ذُكِرَ مِن تَصَرُّفِ الحالاتِ بِهِ وبِهِم ، ثُمَّ قالَ : أنتَ أميرُنا ونَحنُ رَعِيَّتُکَ ، بِکَ أخرَجَنَا اللّهُ عز و جل مِنَ الذُّلِّ ، وبإعزازِکَ أطلَقَ عِبادَهُ مِن الغِلِّ ، فَاختَر عَلَينا وأمضِ اختِيارَکَ ، وَائتَمِر فَأمضِ ائتِمارَکَ (2) ، فَإنَّکَ القائِلُ المُصَدَّقُ ، وَالحاکِمُ المُوَفَّقُ ، وَالمَلِکُ المُخَوَّلُ، لا نَستَحِلُّ فى شَىءٍ مَعصِيَتَکَ ، ولا نَقيسُ عِلما بِعِلمِکَ ، يَعظُمُ عِندَنا فى ذلِکَ خَطَرُکَ ، ويَجِلُّ عَنهُ فى أنفُسِنا فَضلُکَ . فَأجابَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ : إنَّ مِن حَقِّ مَن عَظُمَ جَلالُ اللّهِ فى نَفسِهِ وجَلَّ مَوضِعُهُ مِن قَلبِهِ ، أن يَصغُرَ عِندَهُ لِعِظَمِ ذلِکَ كُلُّ ما سِواهُ ، وإنَّ أحَقَّ مَن كانَ كذلِکَ لَمَن عَظُمَت نِعمَهُ اللّهِ عَلَيهِ ولَطُفَ إحسانُهُ إلَيهِ ، فَإنَّهُ لَم تَعظُم نِعمَهُ اللّهِ عَلى أحَدٍ إلّا زادَ حَقُّ اللّهِ عَلَيهِ عِظَما . وإنَّ مِن أسخَفِ حالاتِ الوُلاهِ عِندَ صالِحِ النّاسِ ، أن يُظَنَّ بِهِم حُبُّ الفَخرِ ، ويوضَعَ أمرُهُم عَلَى الكِبرِ ، وقَد كَرِهتُ أن يَكونَ جالَ فى ظَنِّكُم أنّى اُحِبُّ الإطراءَ (3) وَاستِماعَ الثَّناءِ ، ولَستُ بِحَمدِ اللّهِ كذلِکَ ، وَلَو كُنتُ اُحِبُّ أن يُقالَ ذلِکَ لَتَرَكتُهُ انحِطاطا للّهِ سُبحانَهُ عَن تَناوُلِ ما هُوَ أحَقُّ بِهِ مِنَ العَظَمَهِ وَالكِبرياءِ ، ورُبَّما استَحلَى النّاسُ الثَّناءَ بَعدَ البَلاءِ ، فَلا تُثنوا عَلَىَّ بِجَميلِ ثَناءٍ لِاِءخراجى نَفسى إلَى اللّهِ وإلَيكُم مِنَ البَقِيَّهِ فى حُقوقٍ لَم أفرُغ من أدائِها ، وفَرائِضَ لابُدَّ مِن إمضائِها ، فَلا تُكَلِّمونى بِما تُكَلَّمُ بِهِ الجَبابِرَهُ ، ولا تَتَحَفَّظوا مِنّى بِما يُتَحَفَّظُ بِهِ عِندَ أهلِ البادِرَهِ ، ولا تُخالِطونى بِالمُصانَعَهِ ، ولا تَظُنّوا بِىَ استِثقالاً فى حَقٍّ قيلَ لى ، ولَا التِماسَ إعظامٍ لِنَفسى لِما لا يَصلُحُ لى ، فَإنَّهُ مَنِ استَثقَلَ الحَقَّ أن يُقالَ لَهُ أوِ العَدلَ أن يُعرَضَ عَلَيهِ كانَ العَمَلُ بِهِما أثقَلَ عَلَيهِ ، فَلا تَكُفّوا عَنّى مَقالَهً بِحَقٍّ أو مَشورَهً بِعَدلٍ ، فَإنّى لَستُ فى نَفسى بِفَوقِ ما أن اُخطِئَ ، ولا آمَنُ ذلِکَ مِن فِعلى إلّا أن يَكفِىَ اللّهُ مِن نَفسى ما هُوَ أملَکُ بِهِ مِنّى ، فَإنَّما أنَا وأنتُم عَبيدٌ مَملوكونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَيرُهُ ، يَملِکُ مِنّا ما لا نَملِکُ مِن أنفُسِنا ، وأخرَجَنا مِمّا كُنّا فيهِ إلى ما صَلُحنا عَلَيهِ ، فَأبدَلَنا بَعدَ الضَّلالَهِ بِالهُدى ، وأعطانَا البَصيرَهَ بَعدَ العَمى. فَأجابَهُ الرَّجُلُ الَّذى أجابَهُ مِن قَبلُ فَقالَ : أنتَ أهلُ ما قُلتَ ، وَاللّهُ وَاللّهِ فَوقَ ما قُلتَهُ ، فَبَلاؤُهُ عِندَنا ما لا يُكفَرُ ، وقَد حَمَّلَکَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى رِعايَتَنا ووَلّاکَ سِياسَهَ اُمورِنا ، فَأصبَحتَ عَلَمَنَا الَّذى نَهتَدى بِهِ ، وإمامَنا الَّذى نَقتَدى بِهِ ، وأمرُکَ كُلُّهُ رُشدٌ ، وقَولُکَ كُلُّهُ أدَبٌ ، قَد قَرَّت بِکَ فِى الحَياهِ أعيُنُنا ، وَامتَلَأت مِن سُرورٍ بِکَ قُلوبُنا ، وتَحَيَّرَت مِن صِفَهِ ما فيکَ مِن بارِعِ الفَضلِ عُقولُنا ، وَلَسنا نَقولُ لَکَ : أيُّها الإمامُ الصّالِحُ تَزكِيَهً لَکَ ، ولا نُجاوِزُ القَصدَ فِى الثَّناءِ عَلَيکَ ، ولَم يَكُن فى أنفُسِنا طَعنٌ عَلى يَقينِکَ ، أو غِشٌّ فى دينِکَ ، فَنَتَخَوَّفَ أن تَكونَ أحدَثتَ بِنِعمَهِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى تَجَبُّرا ، أو دَخَلَکَ كِبرٌ ، ولكِنّا نَقولُ لَکَ ما قُلنا تَقَرُّبا إلَى اللّهِ عز و جل بِتَوقيرِکَ ، وتَوسُّعا بِتَفضيلِکَ ،

وشُكرا بِإعظامِ أمرِکَ ، فَانظَر لِنَفسِکَ ولَنا ، وآثِرَ أمرَ اللّهِ عَلى نَفسِکَ وعَلَينا ، فَنَحنُ طَوُّعٌ فيما أمَرتَنا ، نَنقادُ مِنَ الاُمورِ مَعَ ذلِکَ فيما يَنفَعُنا . فَأَجابَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ : وأنَا أستَشهِدُکُم عِندَ اللّهِ عَلى نَفسى لِعِلمِکُم فيما وُلِّيتُ بِهِ مِن اُمورِکُم ، وعَمّا قَليلٍ يَجمَعُنى وإيّاکُمُ المَوقِفُ بَينَ يَدَيهِ وَالسُّؤالُ عَمّا کُنّا فيهِ ، ثُمَّ يَشهَدُ بَعضُنا عَلى بَعضٍ ، فَلا تَشهَدُوا اليَومَ بِخِلافِ ما أنتُم شاهِدونَ غَدا ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل لا يَخفى عَلَيهِ خافِيَةٌ ، ولا يَجوزُ عِندَهُ إلّا مُناصَحَةُ الصُّدورِ فى جَميعِ الاُمورِ . فَأَجابَهُ الرَّجُلُ ، ويُقالُ : لَم يُرَ الرَّجُلُ بَعدَ کَلامِهِ هذا لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَأَجابَهُ وقَد عالَ الَّذى (4) فى صَدرِهِ ، فَقالَ وَالبُکاءُ يَقطَعُ مَنطِقَهُ ، وغُصَصُ الشَّجا تُکَسِّرُ صَوتَهُ إعظاما لِخَطَرِ مَرزِئَتِهِ ووَحشَةً مِن کَونِ فَجيعَتِهِ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ شَکا إلَيهِ هَولَ ما أشفى عَلَيهِ مِن الخَطَرِ العَظيمِ وَالذُّلِ الطَّويلِ فى فَسادِ زَمانِهِ ، وَانقِلابِ حَدِّهِ ، وَانقِطاعِ ما کانَ مِن دَولَتِهِ ، ثُمَّ نَصَبَ المَسأَلَةَ إلَى اللّهِ عز و جل بِالاِمتِنانِ عَلَيهِ وَالمُدافَعَهِ عَنهُ بِالتَّفَجُّعِ وَحُسنِ الثَّناءِ ، فَقالَ : يا رَبّانِىَّ العِبادِ ، ويا سَکَنَ البِلادِ ، أينَ يَقَعُ قَولُنا مِن فَضلِکَ ، وأينَ يَبلُغُ وَصفُنا مِن فِعلِکَ ، وأنّى نَبلُغُ حَقيقَةَ حُسنِ ثَنائِکَ ، أو نُحصى جَميلَ بَلائِکَ ، فَکَيفَ وبِکَ جَرَت نِعَمُ اللّهِ عَلَينا ، وعَلى يَدِکَ اتَّصَلَت أسبابُ الخَيرِ إلَينا ، أَلَم تَکُن لِذُلِّ الذَّليلِ مَلاذا ، وَلِلعُصاهِ الکُفّارِ إخوانا (5) ؟ فَبِمَن إلّا بِأَهلِ بَيتِکَ وَبِکَ أخرَجَنَا اللّهُ عز و جل مِن فَظاعَهِ تِلکَ الخَطَراتِ ؟ أو بِمَن فَرَّجَ عَنّا غَمَراتِ الکُرُباتِ ؟ وبِمَن إلّا بِکُم أظهَرَ اللّهُ مَعالِمَ دينِنا ، وَاستَصلَحَ ما کانَ فَسَدَ مِن دُنيانا ، حَتَّى استَبانَ بَعدَ الجَورِ ذِکرُنا ، وقَرَّت مِن رَخاءِ العَيشِ أعيُنُنا ، لِما وَليتَنا بِالإِحسانِ جُهدَکَ ، ووَفَيتَ لَنا بِجَميعِ وَعدِکَ ، وقُمتَ لَنا عَلى جَميعِ عَهدِکَ ، فَکُنتَ شاهِدَ مَن غابَ مِنّا ، وخَلَفَ أهلِ البَيتِ لَنا ، وکُنتَ عِزَّ ضُعَفائِنا ، وثِمالَ (6) فُقَرائِنا ، وعِمادَ عُظَمائِنا ، يَجمَعُنا فِيالاُمورِ عَدلُکَ ، ويَتَّسِعُ لَنا فِى الحَقِّ تَأَنّيکَ (7) ، فَکُنتَ لَنا اُنسا إذا رَأَيناکَ وسَکَنّا إذا ذَکَرناکَ . فَأَىَّ الخَيراتِ لَم تَفعَل ؟ وأىَّ الصّالِحاتِ لَم تَعمَل ؟ ولَولا أنَّ الأَمرَ الَّذى نَخافُ عَلَيکَ مِنهُ يَبلُغُ تَحويلَهُ جُهدُنا ، وتَقوى لِمُدافَعَتِهِ طاقَتُنا أو يَجوزُ الفِداءُ عَنکَ مِنهُ بِأَنفُسِنا وبِمَن نَفديهِ بِالنُّفوسِ مِن أبنائِنا ، لَقَدَّمنا أنفُسَنا وأبناءَنا قَبلَکَ ولَأَخطَرناها ، وَقَلَّ خَطَرُها دونَکَ ، ولَقُمنا بِجَهدِنا فى مُحاوَلَهِ مَن حاوَلَکَ ، وفى مُدافَعَهِ مَن ناواکَ (8) ، ولکِنَّهُ سُلطانٌ لا يُحاوَلُ ، وعِزٌّ لا يُزاوَلُ ، ورَبٌّ لا يُغالَبُ ، فَإِن يَمنُنِ عَلَينا بِعافِيَتِکَ ، ويَتَرَحَّم عَلَينا بِبَقائِکَ ، ويَتَحَنَّن عَلَينا بِتَفريجِ هذا مِن حالِکَ ، إلى سَلامَهٍ مِنکَ لَنا وبَقاءٍ مِنکَ بَينَ أظهُرِنا ، نُحدِث لِلّهِ عز و جل بِذلِکَ شُکرا نُعَظِّمُهُ ، وذِکرا نُديمُهُ ، ونُقَسِّم أنصافَ أموالِنا صَدَقاتٍ وأنصافَ رَقيقِنا (9) عُتَقاءَ ، ونُحدِث لَهُ تَواضُعا فى أنفُسِنا ، ونَخشَع فى جَميعِ اُمورِنا ، وإن يَمضِ بِکَ إلَى الجِنانِ ، ويُجرى عَلَيکَ حَتمَ سَبيلِهِ ، فَغَيرُ مُتَّهَمٍ فيکَ قَضاؤُهُ ، ولا مَدفوعٍ عَنکَ بَلاؤُهُ ، ولا مُختَلِفَهٍ مَعَ ذلِکَ قُلوبُنا بِأَنَّ اختِيارَهُ لَکَ ما عِندَهُ عَلى ما کُنتَ فيهِ ، ولکِنّا نَبکى مِن غَيرِ إثمٍ لِعِزِّ هذَا

اَلسُّلطانِ أن يَعودَ ذَليلاً ، ولِلدّينِ وَالدُّنيا أكيلاً ، فَلا نَرى لَکَ خَلَفاً نَشکو إلَيهِ ، وَلا نَظيراً نَأمَلُهُ وَلا نُقيمُهُ. (10)

.

1- .أثلَهُ كلِّ شىءٍ : أصله . وأثَلَ : تأصَّل . وأثَّلَ اللّهُ ملكَهُ : عظَّمَهُ . وتأثَّل هُوَ : عَظُم (لسان العرب : ج 11 ص 9 «أثل») .
2- .ائتَمَر : أى شاور نفسه وارتأى قبل مواقعه الأمر ، وقيل : المؤتَمِر : الذى يهمّ بأمرٍ يفعله (النهايه : ج 1 ص 66 «أمر») .
3- .أطريت فلانا : مدحته بأحسن ما فيه ، وقيل : بالغت فى مدحه وجاوزت الحدّ (المصباح المنير : ص 372 «طرو») .
4- .عالَ الشىءُ فلانا : غَلَبَه وثقُل عليه وأهمّه (القاموس المحيط : ج 4 ص 22 «عال») .
5- .قال العلّامه المجلسى رحمه الله : أى كنت تعاشر من يعصيک ويكفر نعمتک معاشره الإخوان شفقه منک عليهم ، أو المراد الشفقه على الكفّار والعصاه والاهتمام فى هدايتهم . ويحتمل أن يكون المراد المنافقين الذين كانوا فى عسكره ، وكان يلزمه رعايتهم بظاهر الشَّرع (مرآه العقول : ج 26 ص 531).
6- .الثمال بالكسر : الملجأ والغياث وقيل : هو المطعم فى الشدّه (النهايه : ج 1 ص 222 «ثمل») .
7- .قال العلّامه المجلسى رحمه الله : أى صار مداراتک وتأنّيک وعدم مبادرتک فى الحكم علينا بما نستحقّه ، سببا لوسعه الحقّ علينا وعدم تضيّق الاُمور بنا (مرآه العقول : ج 26 ص 532).
8- .ناوَأهُم : أى ناهَضَهم وعاداهُم (النهايه : ج 5 ص 123 «نوأ») .
9- .الرقيق : المملوک (النهايه : ج 2 ص 251 «رقَق»).
10- .الكافى : ج 8 ص 352 ح 550 عن جابر ، نهج البلاغه : الخطبه 216 نحوه و ليس فيه من وسطه «فأجابه الرجل الذى أجابه من قبل» إلى آخره ، بحار الأنوار : ج 77 ص 353 ح 32.

امام باقر علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام در صفّین برای مردم به سخنرانی پرداخت. نخست، خدای را حمد و ثنا گفت و بر پیامبر محمّد صلی الله علیه و آله ، درود فرستاد و آن گاه فرمود: «سپس خداوند متعال، به سبب فرمان روایيِ من بر شما و جایگاهی که خدای بلندنام در میان شما به من داده است، مرا بر شما حقّی نهاده است و متقابلاً برای شما نیز بر من حقّی قرار داده است. حق ، زیباترین چیزها در مقام وصف ، و فراخ ترینِ آنها در مقام عمل است. حق، به نفع هیچ کسی به اجرا در نمی آید ، مگر این که علیه او هم اجرا می شود و علیه کسی به اجرا در نمی آید ، مگر این که به نفع او هم اجرا می شود . اگر حق ، تنها به سود کسی اجرا می شد و علیه او نبود، آن کس تنها خداوند عز و جل بود و نه مخلوقاتش؛ زیرا او، هم بر بندگانش تواناست [و همگی مقهور قدرت او هستند] و هم در باره هر چیزی که انواع قضای الهی بر آن جاری می شود ، دادگر است. با این حال ، خداوند، حقّ خود را بر بندگانش ، این قرار داد که از او فرمان برند، و [در مقابل،] حقّ آنان را بر خود ، این قرار داد که از سر تفضّل و از روی بخشندگی و فزون بخشی ای که سزاوار اوست، آنان را پاداش نیک دهد. سپس از میان حقوق خود، برخی را برای مردم نسبت به یکدیگر واجب فرمود و آن حقوق را به گونه ای تعیین کرد که با هم برابر باشند و هر یک ، دیگری را واجب کند و هیچ یک بدون دیگری واجب نمی شود. بزرگ ترینِ این حقوق ، که خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده است ، حقّ حکمران بر مردم و حقّ مردم بر حکمران است. این ، وظیفه ای است که خداوند عز و جل برای هر کس بر دیگری واجب فرموده و این حق را رشته همبستگيِ آنان و مایه عزّت و اقتدار دینشان و برپاییِ سنّت های حق در میان آنان قرار داده است. پس مردم درست نمی شوند ، مگر با درستيِ حکمرانان، و حکمرانان درست نمی شوند ، جز با درستيِ مردم. بنا بر این، هر گاه مردم حقّ حکمران را بگزارند و حکمران نیز حقّ آنان را بگزارد، حق در میان آنان نیرومند می شود، و راه های دین، هموار، و نشانه های دادگری، استوار می گردند و سنّت ها در مجاری خود، روان می شوند و بدین سان ، روزگار [و جامعه]به سامان می آید و زندگی خوش می گردد و به پایداريِ دولت ، امید بسته می شود و مطامع دشمنان ، به یأس مبدّل می گردد. امّا هر گاه مردم از حکمران خویش نافرمانی کنند و حکمران بر رعیّت چیره جویی نماید، رشته اتّحاد از هم می گسلد و طمع ورزی ها در ستم و کجروی، پدیدار می گردند و تبهکاری ، در دین فزونی می گیرد و سنّت ها وا نهاده می شوند و به دلخواه، عمل می شود و احکام

دین، تعطیل، و بیماری های نفوس، بسیار می شوند، و از این که حدّ مهمّی [از حدود و احکام الهی]اجرا نشود، و یا باطل بزرگی ریشه دواند ، کسی هراسان و نگران نمی گردد. این جاست که نیکان، خوار می شوند و بَدان، قدرت می یابند و شهرها ویران می شوند، و کیفرهای بزرگِ خداوند عز و جل دامن مردم را می گیرد. پس ای مردم بیایید و در راه فرمان برداری از خدا و بر پا داشتن عدالت او و وفاداری به عهد او و گزاردن همه حقوق او ، همکاری کنید؛ زیرا بندگان به چیزی ، از خیرخواهی برای یکدیگر در این راه و حسن همکاری در این کار ، محتاج تر نیستند و هیچ کس هر چند در به دست آوردن خشنودیِ خداوند، حریص باشد و در کار بندگی، سالیان دراز بکوشد نمی تواند حقّ خداوند را چنان که باید و شاید ، بگزارد ؛ ولی [با این حال ،] یکی از حقوق واجب خداوند عز و جل بر بندگان ، این است که در حدّ توانشان ، خیرخواه یکدیگر باشند و در برپاییِ حق [و انجام دادن وظایف]میان خویش ، همکاری کنند. وانگهی، هیچ انسانی هر اندازه هم که در حق ، جایگاهی بزرگ و ارزشی سترگ داشته باشد بی نیاز از آن نیست که او را در حقّی [و وظیفه ای] که خداوند بر دوشش نهاده است ، یاری دهند، و نیز هیچ انسانی هر اندازه هم که مردم او را خوار شمارند و در نگاه ها بی ارزش آید کوچک تر از آن نیست که کسی را در این راه یاری رسانَد و خود یاری داده شود، و آنان که از جایگاه برتر و از نعمت های بزرگ تر برخوردارند ، به این امر نیازمندترند، و همگی در نیازمندی به خداوند عز و جل، یکسان اند». در این هنگام ، از میان سپاهیان ایشان ، مردی که کسی او را نمی شناخت و می گویند پیش از آن روز ، در سپاه امام علیه السلام دیده نشده بود و پس از آن هم دیده نشد ، (1) برخاست و خداوند عز و جل را به سبب لطف و احسانی که به آنان فرموده یعنی حقّ [ولایت و حکومت] امیر مؤمنان علیه السلام که بر ایشان واجب ساخته است ستود و همه سخنان امیر مؤمنان را در باره حقوق میان او و مردم ، تأیید کرد و سپس گفت: تو فرمان روای ما هستی و ما رعیّت توییم. به واسطه تو ، خداوند عز و جلما را از ضعف و زبونی برهانید و در پرتو مقام و منزلت تو ، بندگانش را از بند و زنجیر آزاد ساخت. پس تو برای ما انتخاب کن و انتخابت را به کار بند، و تصمیم بگیر و تصمیمت را اجرا کن؛ زیرا تو ، گوینده ای تصدیق شده و حاکمی موفّق و سلطانی صاحب اختیاری. نافرمانی از تو را ، در هیچ کاری ، روا نمی دانیم و دانش تو را با هیچ دانشی قیاس نمی کنیم. در این باره ، تو نزد ما مقامی بزرگ داری و بدین سبب (علم و دانایی ات)، در دل های ما جایگاهی برتر داری. امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ او فرمود: «کسی که خداوند در جان او بس شُکوهمند باشد و او را در دلش جایگاهی سترگ باشد، سزاست که هر چیزی جز خداوند به خاطر عظمت او در نظرش کوچک آید، و سزاوارترین

کس به این کار ، آن کسی است که نعمت های خداوند را فراوان در اختیار دارد و لطف و احسان الهی به او بسیار است؛ زیرا هر چه نعمت خدا به کسی بزرگ تر باشد ، حقّ خدا بر او نیز ، بزرگ تر می گردد. یکی از پست ترین حالاتِ حکمرانان در نزد مردمان صالح ، این است که گمان برده شود دوستدار خودستایی اند و رفتارشان بر تکبّر حمل شود. من خوش ندارم که در گمان شما بگذرد که من مدح و ثنا و شنیدنِ آن را دوست دارم، و سپاس، خداوند را که چنین نیستم. و اگر هم مدح و ثنا را دوست می داشتم ، باز به خاطر فروتنی در برابر خداوند سبحان ، آن را رها می ساختم ؛ چرا که او به بزرگی و کبریا سزاوارتر است. شاید مردم، ستایش پس از کار نیک را شیرین یابند ؛ امّا شما مرا مدح و ثنا نگویید؛ زیرا اگر هم تلاشی می کنم ، برای آن است که حقوقی را که از جانب خدای شما بر عهده من باقی مانده و هنوز ادایشان نکرده ام ، ادا کنم و فرایض و وظایفی را که باید بگزارم، بگزارم. پس با من ، آن گونه که با سلاطین سخن می گویند، سخن مگویید و در حضور من ، آن سان که در حضور اهل تندی و خشم (حاکمان خونریز و بیدادگر) محافظه کاری می شود، محافظه کاری نکنید و با من ریاکارانه و چاپلوسانه رفتار ننمایید، و گمان مبرید که شنیدن حق ، بر من گران است، یا خواهان بزرگداشت خویش بابت چیزی هستم که شایسته من نیست؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا توصیه به عدالت ، بر او گران آید ، عمل کردن به آن دو برایش گران تر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا نظر عادلانه دادن به من ، خودداری نورزید؛ زیرا من خود را برتر از آن نمی دانم که خطا نکنم، و کردار خود را از خطا مصون نمی دانم ، مگر آن که خداوند که به من، مالک تر از خود من است مرا از شرّ نفسم نگاه دارد . پس همانا من و شما ، بنده و مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست، و او نسبت به ما مالک چیزی است که ما خود، مالک آن نیستیم، و او ما را از وضعی که داشتیم ، به وضعی که به صلاح ماست ، در آورد: ما را از گم راهی به هدایت کشاندْ، و کور بودیم و به ما بینش داد». در این هنگام ، همان مردی که پیش تر در پاسخ امیر مؤمنان، مطالبی گفته بود، اظهار داشت: تو ، سزاوار آن هستی که گفتی، و به خدا سوگند که خدا بالاتر از آن است که فرمودی. نعمت ها و الطاف او به ما ، پوشیدنی نیست. خداوند تبارک و تعالی سرپرستیِ ما را بر عهده تو نهاد و سیاست و تدبیر امور ما را به تو سپرد، و تو نشانه و علامت ما شدی که با آن ، راه درست را می یابیم، و پیشوای ما گشتی که به او اقتدا می کنیم. فرمان تو ، سراسرْ هدایت است، و سخنانت همه تربیت و ادب آموزی . دیدگان ما در زندگی ، به جمال تو روشن است و دل هایمان از شادی به تو، آکنده، و خردهایمان از وصف فضایل فوق العاده تو ، سرگردان. اگر به تو می گوییم: «ای پیشوای شایسته!»، از بهر ستایش تو نیست . در

ثناگویی تو ، از حد نمی گذریم و هرگز در خاطر ما نمی گذرد که در یقین تو ، ضعفی یا در دینت ناخالصی باشد، تا بیم آن داشته باشیم که وقتی در باره نعمت های خداوند تبارک و تعالی به خود ، سخن می گویی ، از سرِ خودستایی باشد، یا کِبری در تو راه یابد؛ بلکه آنچه [در مدح و ستایش تو]گفتیم ، برای تقرّب به خداوند عز و جل بود و برای آن که تو را گرامی بداریم و برتری های تو را برشماریم (/ با برتری دادن تو، ثواب بیشتری بجوییم) و بزرگیِ کار تو را سپاس بگزاریم (/ با بزرگداشت مقامت، خدا را سپاس گوییم). پس در آنچه به صلاح خودت و ماست ، بنگر و فرمان خدا را ، بر خویش و بر ما ، مقدّم بدار، که ما گوش به فرمان تو هستیم و از آنچه به سود ماست ، فرمان می بریم. امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ او فرمود: «من شما را نزد خداوند به شهادت می طلبم ؛ زیرا از [چگونگیِ]زمامداری من بر خود ، آگاهید و به زودی، من و شما در پیشگاه او گرد خواهیم آمد و از وضعی که داشته ایم ، سؤال خواهیم شد و برای یکدیگر گواهی خواهیم داد . پس امروز ، بر خلاف آنچه فردا شهادت خواهید داد ، شهادت ندهید؛ چرا که هیچ رازی بر خداوند عز و جل پوشیده نیست و به نزد او ، جز خلوص سینه ها در همه کارها ، روا نیست» . همان مرد که می گویند پس از این گفتگویش با امیر مؤمنان علیه السلام ، دیگر دیده نشد ، با سینه ای گران بار از غم، به سبب بزرگیِ مصیبتش و هراسناک بودنِ فاجعه اش ، و در حالی که گریه سخنش را می برید و اندوه ، صدایش را می شکست، پاسخ امام علیه السلام را داد و خدا را حمد و ثنای گفت. سپس از هولناکیِ خطر بزرگی که [امیر مؤمنان]در آستانه آن قرار داشت، و از خواریِ دراز و تباهی روزگارش و برگشتن ورق از او، و به سر آمدن دولتش ، به او شکایت کرد. آن گاه ، با دلی سوخته ، روی به درگاه خداوند عز و جل نمود و او را به نیکی ستود و از خداوند خواست که بر وی منّتی نهد و از او دفاع کند، و گفت: ای پیشوای بندگان و ای مایه امن و آرامش شهرها ! کجا زبان ما ، از عهده بیان فضل تو برمی آید؟ و کی بیان ما ، وصف کردار تو توانَد؟ ! کجا می توانیم تو را چنان که باید ، به نیکی بستاییم، یا محبّت ها و فداکاری های تو را برشماریم؟ ! چگونه، در حالی که به واسطه تو ، نعمت های خداوند بر ما روان گشت و به دست تو ، اسباب خوبی ها و برکات به ما رسید؟ ! آیا تو پناهگاه مظلومان و ضعیفان نبودی؟ ! آیا با نافرمانان کافر ، برادر نبودی؟ ! (2) پس آیا به برکت وجود کسی جز تو و خانواده ات ، خداوند عز و جل ما را از وحشت این خطرات رهانید؟ ! آیا به واسطه چه کسی ، امواج غم ها و رنج ها را از ما کنار زد؟ آیا به واسطه کسی جز شما ، خداوند، [تعالیم و] نشانه های دینمان را نمایان ساخت و تباهی های دنیایمان را اصلاح کرد، تا آن که پس از ستم، نام و یاد ما آشکار گشت و از خرّمی و آسایش زندگی ، شادی به دل هایمان راه

یافت؛ چرا که تو نیروی خویش را صرف نیکی به ما کردی، و به همه وعده هایت وفا نمودی، و به همه تعهّداتت عمل کردی؟ پس تو گواه کسی هستی که از میان ما رفت (3) و اهل بیت را برای ما به یادگار گذاشت، و مایه عزّت و قدرت ناتوانان مایی، و پناه فقیرانمان و تکیه گاه بزرگانمان هستی . عدالت تو ، همه ما را در کارها گرد هم می آورَد و درنگ و مدارای تو ، حق را برای ما گسترده [و تحمّل پذیر]می سازد. (4) کدام کار نیک است که تو انجامش نداده باشی؟ و کدام کار شایسته است که تو عمل نکرده باشی؟ اگر آنچه از آن بر تو می ترسیم (مرگ یا کشته شدن) ، نیروی ما می توانست تغییرش دهد و توان دفع آن را داشتیم، یا فدا کردن خودمان و فرزندانمان برای تو روا بود ، بی گمان، خود و فرزندانمان را پیشْ مرگ تو می کردیم و به مخاطره می افکندیم که اینها در برابر تو ، ارزش و اهمّیتی ندارند و با تمام نیرو ، در برابر آنان که آهنگ تو کرده اند ، می ایستادیم و در دفع دشمنان و مخالفانت می کوشیدیم؛ امّا او (خداوند) قدرتی است که در برابر آن ایستادگی نتوان، و عزّتی است که با آن، پنجه در نتوان افکند، و خداوندی است که شکست نمی پذیرد. پس اگر بر ما منّتی نهد وتو را به سلامت دارد، و بر ما مهری آورد و تو را زنده بدارد، و بر ما دلی بسوزاند و این گرفتاری را از تو بزداید و تو را برای ما به سلامت دارد و در میان ما زنده ات بدارد، به شکرانه آن ، خداوند عز و جل را بسی سپاس می گوییم و پیوسته یاد او می کنیم و نیمی از دارایی هایمان را صدقه می دهیم و نیمی از بردگانمان را آزاد می سازیم و در جان هایمان ، برای او کرنش و فروتنی می کنیم، و در همه کارهایمان ، از او بیم می داریم؛ امّا اگر تو را به سوی بهشتش ببَرد و قضای حتمی اش را بر تو جاری گرداند، به قضای او در باره تو ، گمان بد برده نمی شود، و بلایش را از تو دفع نتوان کرد، و همگی از جان و دل می پذیریم که آنچه [از مقامات عالیه که] در نزد اوست و برای تو انتخاب کرده است ، پاداش رنج و مشقّت هایی است که تو کشیده ای. با این همه ، برای آن که این قدرت به خواری و ضعف مبدّل شود و دین و دنیا ، خورده [و بازیچه دنیاپرستان]گردد ، گریه خواهیم کرد ، بی آن که گناهی مرتکب شده باشیم؛ (5) زیرا دیگر برای تو ، نه جای گزینی خواهیم یافت تا بدو شِکوه کنیم، و نه مانندی تا بدو امید بندیم و به جای تو بنشانیم.

.

1- .برخی گفته اند که این مرد ، خضر علیه السلام بوده است.

2- .علّامه مجلسی رحمه الله می گوید: «یعنی با کسانی که از تو نافرمانی می کردند و محبّت های تو را نادیده می گرفتند و نعمت وجودت را ناسپاسی می کردند، از سر مهر و دلسوزی، برادرانه رفتار می کردی، یا: با کافران و متمرّدان نیز مشفق بودی و می کوشیدی آنان را به مسیر درست باز گردانی . احتمال هم دارد که مراد از نافرمانان کافر، منافقانی باشند که در سپاه ایشان بودند و لازم بود که بر حسب ظاهر شرع ، با آنان مدارا کند» (مرآه العقول : ج26 ص531) .
3- .اشاره است به آیه 17 از سوره هود که می فرماید: «...وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» . ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 7 ص 499 (بخش نهم) : دیدگاه هایی در باره شخصیت امام علی علیه السلام / فصل یکم : علی از زبان قرآن / شاهدی از پیامبر) .
4- .علّامه مجلسی رحمه الله می گوید: یعنی مدارا و تأنّیِ تو و شتاب نکردنت در حکم کردن بر ما به چیزی که سزاوار و شایسته آنیم ، سبب شده است که حق ، برای ما تحمّل پذیر شود و عرصه زندگی ، بر ما تنگ نیاید (مرآه العقول: ج 26 ص 532).
5- .یعنی : در هنگام گریستن برای از دست دادن این دولت کریمه و حکومت عادلانه ، سخنی بر زبان نخواهیم آورد که خداوند را ناخشنود سازد و گناهکار شویم، یا : می گرییم و با این گریه خویش ، گناهی مرتکب نشده ایم؛ بلکه گریه مان حق و به جاست» .

ص: 506

. .

ص: 507

. .

ص: 508

. .

ص: 509

. .

ص: 510

. .

ص: 511

. .

ص: 512

. .

ص: 513

. .

ص: 514

. .

ص: 515

. .

الكافى عن أبى حمزه :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام ، ما حَقُّ الإِمامِ عَلَى النّاسِ؟ قالَ : حَقُّهُ عَلَيهِم أن يَسمَعوا لَهُ ويُطيعوا . قُلتُ : فَما حَقُّهُم عَلَيهِ (1) ؟ قالَ : يَقسِمُ بَينَهُم بِالسَّوِيَّهِ ، ويَعدِلُ فِى الرَّعِيَّهِ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام لِأَبى هاشِمٍ داودَ بنِ القاسِمِ الجَعفَرِىِّ :يا داودُ ، إنَّ لَنا عَلَيكُم حَقّا بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وإنَّ لَكُم عَلَينا حَقّا . فَمَن عَرَفَ حَقَّنا وَجَبَ حَقُّهُ ، ومَن لَم يَعرِف حَقَّنا فَلا حَقَّ لَهُ. (3)

الإرشاد فى حَديثِ بَيعَهِ الرِّضا عَلِىِّ بنِ موسى عليه السلام :ثُمَّ قالَ المَأمونُ لِلرِّضا عليه السلام : اُخطُبِ النّاسَ وتَكَلَّم فيهِم . فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، وقالَ : إنَّ لَنا عَلَيكُم حَقّا بِرَسولِ اللّهِ ، ولَكُم عَلَينا حَقّا بِهِ ، فَإِذا أنتُم أدَّيتُم إلَينا ذلِكَ وَجَبَ عَلَينَا الحَقُّ لَكُم . ولَم يُذكَر عَنهُ غَيرُ هذا فى ذلِكَ المَجلِسِ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ وَجَبَ حَقُّنا بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَمَن أخَذَ بِرَسولِ اللّهِ حَقّا ولَم يُعطِ النّاسَ مِن نَفسِهِ مِثلَهُ فَلا حَقَّ لَهُ. (5)

راجع : العنوان الآتى .

.

1- .فى المصدر : «عليهم» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .الكافى : ج 1 ص 405 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 244 ح 4 وراجع : الخصال : ص 362 ح 52 والغيبه للنعمانى : ص 237 ح 26 و المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 103 و كنز العمّال : ج 5 ص 780 ح 14368 .
3- .تحف العقول : ص 446 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 340 ح 39 .
4- .الإرشاد : ج 2 ص 262 ، روضه الواعظين : ص 249 ، إعلام الورى : ج 2 ص 74 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 146 ح 23 ؛ مقاتل الطالبيّين : ص 455 .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 236 ح 9 عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 46 ص 177 ح 32 .

الکافی به نقل از ابو حمزه :از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حقّ امام بر مردم چیست؟ فرمود: «حقّ او بر آنان ، این است که سخنش را بشنوند و فرمان ببرند». گفتم: حقّ آنان بر او چیست؟ فرمود: «[بیت المال را] میان آنان به یکسان تقسیم کند و با رعیّت ، دادگر باشد».

امام رضا علیه السلام خطاب به ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری :ای داوود! ما به واسطه پیامبر خدا، بر شما حقّی داریم و شما نیز بر ما حقّی دارید. پس هر که حقّ ما را بشناسد ، حقّ او [بر ما] واجب می گردد، و هر که حقّ ما را نشناسد ، برای او حقّی [بر ما]نیست.

الإرشاد در حدیث بیعت با امام رضا علیه السلام :سپس مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: برای مردم خطبه بخوان و برایشان سخن بگو. امام رضا علیه السلام خداوند را سپاس گفت و او را ستود و فرمود: «ما به واسطه پیامبر خدا ، بر شما حقّی داریم و شما نیز به واسطه او ، بر ما حقّی دارید . پس هر گاه حقّ ما را گزاردید ، حقّ شما نیز بر ما لازم می آید». در آن مجلس ، جز این سخن ، از ایشان سخنی بازگو نشده است.

امام رضا علیه السلام :ما خاندانی هستیم که به واسطه پیامبر خدا ، حقّ ما [بر مردم]واجب گشته است. پس هر آن کس که به واسطه پیامبر خدا حقّی بگیرد و همانند آن حق ، از خود به مردم ندهد ، او حقّی ندارد. (1)

ر. ک : ص 435 (فصل نهم : وظایف امام) و ص 499 (فصل دهم : حقوق امام و امّت) .

.

1- .یعنی : همان گونه که ما بر مردم حقّی داریم ، مردم نیز همانند آن ، بر ما حق دارند، و همان طور که مردم در برابر ما وظیفه دارند ، ما نیز در قبال آنان وظیفه ای داریم.

10 / 2حُقوقُ الإمامِأ الطّاعَهُالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِسمَعوا وأَطيعوا لِمَن وَلّاهُ اللّهُ الأَمرَ ، فَإِنَّهُ نِظامُ الإِسلامِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَقِىَ اللّهَ عز و جل بِخَمسٍ فَلَهُ الجَنَّهُ : الصَّلاهِ ، والزّكاهِ ، وَحِجِّ البَيتِ ، وصِيامِ شَهرِ رَمَضانَ ، وطاعَهِ وُلّاهِ الأَمرِ ؛ ولا طاعَهَ لِمَخلوقٍ فى مَعصِيَهِ الخالِقِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اُمِرتُ بِطاعَهِ اللّهِ رَبّى ، وَاُمِرَ الأَئِمَّهُ مِن أهلِ بَيتى بِطاعَهِ اللّهِ وطاعَتى ، وَاُمِرَ النّاسُ جَميعا دونَهُم بِطاعَهِ اللّهِ وطاعَتى وطاعَهِ الأَئِمَّهِ مِن أهلِ بَيتى ، فَمَن تَبِعَهُم نَجا ومَن تَرَكَهُم هَلَکَ ، ولا يَترُكُهُم إلّا مارِقٌ (4) . (5)

.

1- .النساء : 59 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 14 ح 2 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 298 ح 43 .
3- .تاريخ دمشق : ج 16 ص 323 ح 3940 عن تميم الدّارى ، كنز العمّال : ج 5 ص 860 ح 14567 .
4- .مَرَقَ السهمُ من الرَّميَّهِ : أى خرج منه . ومرق من الدين : إذا خرج منه (المصباح المنير : ص 569 «مرق») .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 26 .

10 / 2 حقوق امام

الف - فرمان برداری از او

10 / 2حقوق امامالف فرمان بُرداری از اوقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا فرمان برید و از پیامبر و زمامدارانتان اطاعت کنید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کسی که خداوند، او را ولیّ امر قرار داده است ، حرف شنوی و فرمان برداری کنید؛ چرا که او شیرازه اسلام است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با پنج چیز، خداوند عز و جل را دیدار کند ، بهشت از آنِ او خواهد بود: نماز، زکات، حجّ خانه[ی خدا]، روزه ماه رمضان، فرمان برداری از زمامداران؛ امّا از هیچ مخلوقی نباید در آنچه نافرمانیِ خداست ، فرمان ببرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من به فرمان برداری از خداوند که پروردگار من است مأمور گشته ام، و امامانِ از اهل بیت من ، به فرمان برداری از خدا و فرمان برداری از من مأمور گشته اند، و دیگر مردمان، همگی، به فرمان برداری از خدا و از من و فرمان برداری از امامانِ از اهل بیت من، مأمور گشته اند. پس هر که از ایشان پیروی کند ، نجات می یابد و هر که ایشان را وا گذارد، تباه می شود، و آنان را وا نمی گذارد، مگر کسی که از دین، بیرون رفته باشد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَعصِ إماما عادِلاً. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :آمُرُكُم أن تَعبُدُوا اللّهَ ولا تُشرِكوا بِهِ شَيئا ، وتَعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَميعا ولا تَفَرَّقوا ، وتُطيعوا لِمَن وَلّاهُ اللّهُ عَلَيكُم أمرَكُم. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «مَن ماتَ وهُوَ لا يَعرِفُ إمامَهُ ، ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً» ، فَعَلَيكُم بِالطّاعَةِ ، قَد رَأَيتُم أصحابَ عَلِيٍّ وأَنتُم تَأتَمّونَ بِمَن لا يُعذَرُ النّاسُ بِجَهالَتِهِ ، لَنا كَرائِمُ القُرآنِ ، ونَحنُ أقوامٌ افتَرَضَ اللّهُ طاعَتَنا. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أطاعَ إمامَهُ فَقَد أطاعَ رَبَّهُ. (4)

عنه عليه السلام :عَلَيكُم بِطاعَةِ أئِمَّتِكُم ؛ فَإِنَّهُمُ الشُّهَداءُ عَلَيكُمُ اليَومَ ، وَالشُّفَعاءُ لَكُم عِندَ اللّهِ غَدا. (5)

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! عَلَيكُم بِالطّاعَةِ وَالمَعرِفَةِ بِمَن لا تُعذَرونَ بِجَهالَتِهِ ، فَإِنَّ العِلمَ الَّذى هَبَطَ بِهِ آدَمُ عليه السلام وجَميعَ ما فُضِّلَت بِهِ النَّبِيّونَ إلى خاتَمِ النَّبِيِّينَ فى عِترَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، فَأينَ يُتاهُ بِكُم ؟ بَل أينَ تَذهَبونَ ؟ يا مَن نُسِخَ (6) مِن أصلابِ أصحابِ السَّفينَةِ ، هذِهِ مِثلُها فيكُم فَاركَبوها ، فَكَما نَجا فى هاتيكَ مَن نَجا فَكَذلِكَ يَنجو فى هذِهِ مَن دَخَلَها ، أنَا رَهينٌ بِذلِكَ قَسَما حَقّا وما أنَا مِنَ المُتَكَلِّفينَ ، وَالوَيلُ لِمَن تَخَلَّفَ ثُمَّ الوَيلُ لِمَن تَخَلَّفَ ، أما بَلَغَكُم ما قالَ فيهِم نَبِيُّكُم صلى الله عليه و آله حَيثُ يَقولُ فى حَجَّةِ الوَداعِ : «إنّى تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ ما إن تَمَسَّكتُم بِهِما لَن تَضِلّوا ؛ كِتابَ اللّهِ وعِترَتى أهلَ بَيتى ، وإنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونّى فيهِما» ؟ ألا هذا عَذبٌ فُراتٌ فَاشرَبوا ، وهذا مِلحٌ اُجاجٌ فَاجتَنِبوا. (7)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 435 الرقم 4541 ، تاريخ دمشق : ج 18 ص 194 ح4230 كلاهما عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 10 ص 594 ح

30291 ؛ تحف العقول : ص 26 ، نزهه الناظر : ص 48 ح 92 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 127 ح 33 .
2- .موارد الظمآن : ص 371 ح 1543 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 282 ح 8726 وفيه «أن تنصحوا» بدل «وتطيعوا» وكلاهما عن أبى هريره ، اُسد الغابه : ج 6 ص 330 الرقم 6361 عن ابن جعدبه نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 100 ح 449 نقلاً عن حليه الأولياء عن أبى هريره و ص 205 ح 1024.
3- .المحاسن : ج 1 ص 251 ح 474 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 48 ح 19 نحوه و كلاهما عن بشير الدهّان ، بحار الأنوار : ج 23 ص 76 ح 1.
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 352 ح 8705 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 439 ح 7630 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 309 ح 6170 .
6- .نَسَختُ الكتاب : نقلتُه ، وكلّ شىء خلف شيئا فقد انتسخه (المصباح المنير : ص 602 «نسخ») .
7- .الإرشاد : ج 1 ص 232 ، الاحتجاج : ج 1 ص 624 ح 144 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 285 ح 2 وراجع : نهج البلاغه : الحكمه 156 وخصائص الأئمّه : ص 107 و شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 18 ص 383 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از پیشوای دادگر ، نافرمانی مکن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به شما فرمان می دهم که خدا را بندگی کنید و چیزی را انباز او نسازید، و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید، و از کسی که خداوند، او را ولیّ امر شما قرار داده است ، اطاعت کنید.

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا فرمود: «هر کس بمیرد و امام خویش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است». پس بر شما باد فرمان برداری. شما یاران علی علیه السلام را دیده اید [که چگونه بودند]، (1) و شما از کسی پیروی می کنید که مردم در نشناختن او ، معذور نیستند. ارجمندترین [آیه]های قرآن ، در حقّ ماست، و ما مردمی هستیم که خداوند ، فرمانبری از ما را واجب فرموده است.

امام علی علیه السلام :هر کس از امام خویش فرمان ببرد ، در حقیقت ، از پروردگارش فرمان برده است.

امام علی علیه السلام :بر شما باد فرمان برداری از پیشوایانتان؛ زیرا آنان امروز گواه بر شمایند و فردا[ی قیامت]، شفاعت کنندگان شما در نزد خدا.

امام علی علیه السلام :ای مردم! بر شما باد فرمان برداری و شناختن کسی که در نشناختن او ، هیچ عذری از شما پذیرفته نیست؛ زیرا آن علمی که آدم علیه السلام [با خود]فرود آورد و همه آنچه پیامبران تا خاتم پیامبران ، بدان فضیلت داده شده اند، در عترت محمّد صلی الله علیه و آله است. پس چرا سرگردانید؟؛ بلکه به کدام سو روانید؟ ای باز ماندگان از صُلب آن کشتی نشینان! (2) اینک همانند آن کشتی ، در میان شما هست . پس بر آن بنشینید؛ زیرا همان گونه که سرنشینان آن کشتی رهیدند ، هر که به این کشتی وارد شود نیز می رَهَد، و من این را ضمانت می کنم و بر این ضمانت خویش ، سوگند راست می خورم که بیهوده سخن نمی گویم. وای بر کسی که از این کشتی جا بماند! وای بر کسی که از این کشتی جا بماند! آیا نشنیده اید آنچه را که پیامبرتان صلی الله علیه و آله در حَجّه الوداع ، در باره ایشان فرمود: «من دو چیز گران بها در میان شما بر جای می گذارم. مادام که به آن دو چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب

خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر]به نزد من آیند. پس مراقب باشید که پس از من ، با آن دو چه می کنید». بدانید که این [قرآن و عترت] ، آبی گواراست . پس [از آن] بنوشید، و این دیگری (غیر این دو) شور و تلخ است . پس دوری کنید.

.

1- .مقصود، خواصّ اصحاب اویند که از او حرف شنوی و اطاعت داشتند، یا خوارج، مقصودند که از طاعت او سر باز زدند .
2- .مقصود ، سوارشدگان بر کشتی نوح علیه السلام اند.

عنه علیه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ وأطیعوهُ وأطیعوا إمامَکُم ، فَإِنَّ الرَّعِیَّهَ الصّالِحَهَ تَنجو بِالإِمامِ العادِلِ ، ألا وإنَّ الرَّعِیَّهَ الفاجِرَهَ تَهلِکُ بِالإِمامِ الفاجِرِ. (1)

عنه علیه السلام :ألا إنَّ مَوضِعی مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَعدَ وَفاتِهِ کَمَوضِعی مِنهُ أیّامَ حَیاتِهِ ، فَامضوا لِما تُؤمَرونَ بِهِ وقِفوا عِندَ ما تُنهَونَ عَنهُ ، ولا تَعجَلوا فی أمرٍ حَتّی نُبَیِّنَهُ لَکُم ، فَإِنَّ لَنا عَن کُلِّ أمرٍ تُنکِرونَهُ عُذرا. (2)

عنه علیه السلام :لی عَلَیکُمُ الطّاعَهُ ، وألّا تَنکُصوا عَن دَعوهٍ ، ولا تُفَرِّطوا فی صَلاحٍ ، وأن تَخوضُوا الغَمَراتِ إلَی الحَقِّ. (3)

عنه علیه السلام :سَلِّموا لِأَمرِ اللّهِ ولِأَمرِ وَلِیِّهِ ، فَإِنَّکُم لَن تَضِلّوا مَعَ التَّسلیمِ. (4)

الإمام زین العابدین علیه السلام :طاعَهُ وُلاهِ العَدلِ تَمامُ العِزِّ. (5)

.

1- .الإرشاد : ج 1 ص 260 ، الاحتجاج : ج 1 ص 404 ح 88 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 387 ح 360 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 7 ص 36 عن أبی جعفر الإسکافی ؛ بحار الأنوار : ج 32 ص 17 ح 7 .
3- .نهج البلاغه : الکتاب 50 ، وقعه صفّین : ص 107 نحوه، بحار الأنوار : ج 33 ص 469 ح 682 .
4- .غرر الحکم : ج 4 ص 139 ح 5606 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 285 ح 5149 .
5- .الکافی : ج 1 ص 20 ح 12 ، تحف العقول : ص 390 کلاهما عن هشام بن الحکم عن الإمام الکاظم علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 304 ح 1 .

امام علی علیه السلام :بندگان خدا ! از خدا پروا کنید و از او و از پیشوایان خود ، فرمان برید؛ چرا که رعیّت صالح ، به واسطه پیشوای دادگر، نجات می یابد. بدانید که رعیّت ناصالح ، به واسطه پیشوای نابه کار، نابود می شود.

امام علی علیه السلام :بدانید که جایگاه من نسبت به پیامبر خدا پس از وفات او ، همانند جایگاهی است که در روزگار حیات او داشتم . پس فرمانی را که به شما داده می شود ، به کار بندید و از آنچه باز داشته می شوید ، باز ایستید، و در هیچ کاری شتاب مکنید تا این که آن را برایتان روشن گردانم؛ زیرا ما برای هر کاری که [انجام می دهیم و] شما آن را نمی پسندید ، عذر و دلیلی موجّه داریم.

امام علی علیه السلام :مرا بر شما ، حقّ فرمان برداری است و این که از هیچ فراخوانی ، سر باز نزنید و در هیچ کار درستی ، کوتاهی نورزید و در راه حق ، در کام سختی ها فرو روید.

امام علی علیه السلام :در برابر فرمان خدا و فرمان ولیّ او تسلیم باشید؛ زیرا با وجود تسلیم ، هرگز گم راه نخواهید شد.

امام زین العابدین علیه السلام :فرمانبری از حکمرانان حق، مایه کمال عزّت است.

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إنَّکَ أیَّدتَ دینَکَ فی کُلِّ أوانٍ بِإمامٍ أقَمتَهُ عَلَما لِعِبادِکَ ، ومَنارا فی بِلادِکَ، بَعدَ أن وَصَلتَ حَبلَهُ بِحَبلِکَ ، وجَعَلتَهُ الذَّریعَهَ (1) إلی رِضوانِکَ ، وَافتَرَضتَ طاعَتَهُ ، وحَذَّرتَ مَعصِیَتَهُ ، وأمَرتَ بِامتِثالِ أوامِرِهِ ، وَالاِنتِهاءِ عِندَ نَهیِهِ ، وألّا یَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ ، ولا یَتَأَخَّرَ عَنهُ مُتَأَخِّرٌ ، فَهُوَ عِصمَهُ اللّائِذینَ ، وکَهفُ المُؤمِنینَ ، وعُروَهُ المُتَمَسِّکینَ ، وبَهاءُ العالَمینَ. (2)

الإمام الباقر علیه السلام :ذِروَهُ الأَمرِ وسَنامُهُ ومِفتاحُهُ ، وبابُ الأَشیاءِ ورِضَا الرَّحمنِ ، الطّاعَهُ لِلإمامِ بَعدَ مَعرِفَتِهِ ، إنَّ اللّهَ عز و جل یَقولُ : «مَّن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّی فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظًا» (3) . (4)

الإمام الباقر علیه السلام في قَولِهِ تَعالی : «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُوْلِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ» (5) :هُمُ الأئِمَّهُ . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن أتَی البُیوتَ مِن أبوابِهَا اهتَدی ، ومَن أخَذَ فی غَیرِها سَلَکَ طَریقَ الرَّدی (7) ، وَصَلَ اللّهُ طاعَهَ وَلِیِّ أمرِهِ بِطاعَهِ رَسولِهِ صلی الله علیه و آله ، وطاعَهَ رَسولِهِ بِطاعَتِهِ ، فَمَن تَرَکَ طاعَهَ وُلاهِ الأَمرِ لَم یُطِعِ اللّهَ ولا رَسولَهُ. (8)

.

1- .الذَّریعه : الوسیله (الصحاح : ج 3 ص 1211 «ذرع») .
2- .الصحیفه السجّادیّه : ص 191 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 92 .
3- .النساء : 80 .
4- .الکافی : ج 2 ص 19 ح 5 و ج 1 ص 185 ح 1 ، الأمالی للمفید : ص 68 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 447 ح 1034 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 259 ح 202 کلّها عن زراره و فیه «الأنبیاء» بدل «الأشیاء» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 294 ح 33 .
5- .النساء : 83 .
6- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 260 ح 205 عن عبد اللّه بن عجلان ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 24 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 295 ح 35 .
7- .الرّدی : الهلاک (النهایه : ج 2 ص 216 «ردا») .
8- .الکافی : ج 1 ص 182 ح 6 و ج 2 ص 47 ح 3 کلاهما عن عبد الرحمن بن أبی لیلی ، بحار الأنوار : ج 69 ص 10 ح 12 .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! تو دین خود را در هر زمانی ، با پیشوایی یاری بخشیدی که او را به سان عَلَم و نشانی برای [راه نماییِ] بندگانت و چراغی در سرزمین هایت قرار دادی، زان پس که رشته او را به رشته خودت پیوند زدی و او را وسیله رسیدن به خشنودی ات ساختی و فرمان برداری از او را واجب نمودی و از نافرمانیِ او بر حذر داشتی، و فرمان دادی که از دستورهای او پیروی شود، و از آنچه نهی می کند ، دوری شود و هیچ کس بر او پیشی نگیرد و کسی از او واپس نماند؛ زیرا او پناهگاه پناهجویان، کهف امان اهل ایمان، دستگیره چنگ زنندگان و روشنایی بخش جهانیان است.

امام باقر علیه السلام :اوج دین و ستیغ و کلید آن و درِ همه چیزها و خشنودی خدای مهربان ، فرمان برداری از امام است ، پس از شناخت او. (1) خداوند عز و جلمی فرماید: «هر که از پیامبر فرمان برد ، در حقیقت ، از خدا فرمان برده است، و هر که پشت کند ، [بر تو باکی نیست ؛ زیرا]ما تو را به نگهبانیِ آنان نفرستاده ایم» .

امام باقر علیه السلام در باره آیه : «و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند» :مقصود ، ائمّه هستند.

امام صادق علیه السلام :هر کس به خانه ها از درهای آنها وارد شود، از راه درست وارد شده است، و هر کس از جز آنها وارد شود، راه نابودی را پیموده است. خداوند، فرمانبری از ولیّ امر خود را به فرمانبری از پیامبرش صلی الله علیه و آله ، پیوند زده است، و فرمانبری از پیامبرش را به فرمانبری از خویش. پس هر کس که از والیان امر فرمان نبرد ، از خدا و پیامبرش فرمان نبرده است.

.

1- .احتمال دارد که ضمیر «معرفته» در متن عربی حدیث به «خدا» باز گردد . در این صورت ، معنای عبارت چنین است: ... پس از شناخت خدا، فرمان برداری از امام است.

الكافى عن حمران بن أعين :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : . . . «وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكاً عَظِيمًا» (1) ؟ فَقالَ : الطّاعَةُ. (2)

الكافى عن عبد الأعلى :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : السَّمعُ وَالطّاعَةُ أبوابُ الخَيرِ ، السّامِعُ المُطيعُ لا حُجَّةَ عَلَيهِ ، وَالسّامِعُ العاصى لا حُجَّةَ لَهُ ، وإمامُ المُسلِمينَ تَمَّت حُجَّتُهُ وَاحتِجاجُهُ يَومَ يَلقَى اللّهَ عز و جل . ثُمَّ قالَ : يَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :وِلايَةُ أهلِ العَدلِ الَّذينَ أمَرَ اللّهُ بِوِلايَتِهِم وَتَولِيَتِهِم وَقَبولِها وَالعَمَلُ لَهُم فَرضٌ مِنَ اللّهِ ، وطاعَتُهُم واجِبَةٌ ، ولا يَحِلُّ لِمَن أمَروهُ بِالعَمَلِ لَهُم أن يَتَخَلَّفَ عَن أمرِهِم. (5)

ب الأَمانَهُالإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى بَعضِ عُمّالِهِ :أمّا بَعدُ ، فَإنّى كُنتُ أشرَكتُکَ فى أمانَتى ، وجَعَلتُکَ شِعارى (6) وبِطانَتى ، ولَم يَكُن رَجُلٌ مِن أهلى أوثَقَ مِنکَ فى نَفسى لِمُواساتى ومُوازَرتى وأداءِ الأَمانَهِ إلَىَّ ، فَلَمّا رَأيتَ الزَّمانَ عَلَى ابنِ عَمِّک قَد كَلِبَ (7) ، والعَدُوَّ قَد حَرِبَ (8) ، وأمانَهَ النّاسِ قَد خَزِيَت ، وهذِهِ الاُمَّهَ قَد فَنَكَت (9) وشَغَرَت (10) ، قَلَبتَ لِابنِ عَمِّکَ ظَهرَ المِجَنِّ ، فَفارَقتَهُ مَعَ المُفارِقينَ ، وخَذَلتَهُ مَعَ الخاذِلينَ ، وخُنتَهُ مَعَ الخائِنينَ . فَلَا ابنَ عَمِّکَ آسَيتَ ، ولَا الأمانَهَ أدَّيتَ ، وكَأنَّکَ لَم تَكُن اللّهَ تُريدُ بِجِهادِکَ ، وكَأنَّکَ لَم تَكُن عَلى بَيِّنَهٍ مِن رَبِّکَ ، وكَأنَّکَ إنَّما كُنتَ تَكيدُ هذِهِ الاُمَّهَ عَن دُنياهُم ، وتَنوى غِرَّتَهُم (11) عَن فَيئِهِم ، فَلَمّا أمكَنَتکَ الشِّدَّهُ فى خِيانَهِ الاُمَّهِ ، أسرَعتَ الكَرَّهَ ، وعاجَلتَ الوَثبَهَ ، وَاختَطَفتَ ما قَدَرتَ عَلَيهِ مِن أموالِهِمُ المَصونَهِ لِأَرامِلِهِم وأيتامِهِمُ ، اختِطافَ الذِّئبِ الأَزَلِّ دامِيَهَ المِعزى الكَسيرَهَ. (12)

.

1- .النساء : 54 .
2- .الكافى : ج 1 ص 206 ح 3 و ص 186 ح 4 عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 427 عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، تفسير القمّى : ج 1 ص 140 عن حنّان ، مختصر بصائر الدرجات : ص 61

عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «الطاعه المفروضه» بدل «الطاعه» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 285 ح 1 .
3- .الإسراء : 71 .
4- .الكافى : ج 1 ص 189 ح 17 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 304 ح 122 نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 13 ح 14 .
5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 527 ح 1876 ، مستدرک الوسائل : ج 17 ص 240 ح 21228 .
6- .الشِّعارُ : الثوب الذى يلى الجسد لأنّه يلى شعره . أى الخاصّه والبطانه (النهايه : ج 2 ص 480 «شعر») .
7- .كَلِبَ : أى اشتدّ (النهايه : ج 4 ص 195 «كلب») .
8- .حَرِبَ : أى غَضِبَ (النهايه : ج 1 ص 358 «حرب») .
9- .الفَنَک : التعَدّى ، واللَّجاج ، والغَلَبَه ، والكذب (القاموس المحيط : ج 3 ص 316 «فنک») .
10- .شَغَرَ البَلَدُ : إذا خلا عن حافظٍ يمنعه (المصباح المنير : ص 316 «شغر») .
11- .الغِرَّهُ : الغفله (النهايه : ج 3 ص 354 «غرر») .
12- .نهج البلاغه : الكتاب 41 ، رجال الكشّى : ج 1 ص 279 ح 110 عن الشعبى نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 499 ح 705 .

ب - امانتداری

الکافی به نقل از حُمران بن اَعیَن :به امام صادق علیه السلام گفتم: ... «و به ایشان ، سلطنتی عظیم دادیم» [به چه معناست]؟ فرمود: «یعنی فرمان برداری».

الکافی به نقل از عبدالأعلی :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «نیوشیدن و فرمان بردن، درهای خیرند. بر نیوشنده فرمان بردار ، حجّتی نیست [و معذور است]و نیوشنده نافرمان ، حجّتی ندارد [و عذرش پذیرفته نیست]، و پیشوای مسلمانان در آن روزی که خداوند عز و جل را دیدار کند حجّت و حجّت آوری اش تمام [و پذیرفته] است». سپس فرمود: «خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «روزی که همه مردمان را به پیشوایانشان فرا می خوانیم» ».

امام صادق علیه السلام :ولایت پیشوایان داد [و حق] که خداوند به ولایت آنان فرمان داده است و انتصاب حاکم توسّط آنان و پذیرش آن و کار کردن برای ایشان ، فریضه الهی است و فرمان برداری از آنان ، واجب است . اگر به کسی امر کنند که برای ایشان [در منصبی]کار کند ، روا نیست که از دستور آنان سرپیچی کند.

ب امانتداریامام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از کارگزارانش :امّا بعد، من تو را در امانت (حکومت) خویش شریک ساختم و از خاصّان و صاحبان اسرارم قرارت دادم؛ زیرا هیچ مردی از خاندان من ، برای یاریِ من و همکاری با من و امانتداری از جانب من ، چونان تو مورد اعتماد نبود؛ امّا چون دیدی که روزگار بر پسرعمویت هار گشته و دشمن، حمله ور شده و امانتِ مردم، خوار شده است و این امّت، از پای نشسته و بی حامی و بی پناه شده اند ، تو نیز روی سپر را بر پسرعمویت برگرداندی [و به او پشت کردی] و همراه با دیگر جدا شدگان ، از او جدا گشتی و همانند دیگر کسانی که از یاریِ او دست شستند ، او را تنها نهادی و با دیگر خیانتکاران ، به او خیانت کردی. پسرعمویت را حمایت نکردی، و امانت نگزاردی، چنان که گویی برای خدا جهاد نمی کرده ای، و گویی از جانب پروردگارت برهانی نداشته ای، و گویی می خواسته ای این امّت را بفریبی و دنیای آنان را به چنگ آوری و قصد گول زدن آنان و به دست آوردن غنایمشان را داشته ای،

و چون بر خیانت به مردم توانا گشتی ، زود حمله ور شدی و به سرعت، خیز برداشتی و تا توانستی ، اموال آنان را که برای بیوگان و یتیمان ایشان نگهداری می شد ربودی، آن سان که گرگ چابک ، بز زخم خورده در هم شکسته را می رباید !

.

عنه عليه السلام لَمَّا استَولى أصحابُ مُعاوِيَهَ عَلَى البِلادِ وتَثاقَلَ أصحابُهُ عَنِ الجِهادِ :إنّى وَاللّهِ لَأَظُنُّ أنَّ هؤُلاءِ القَومَ سَيُدالونَ (1) مِنكُم بِاجتِماعِهِم عَلى باطِلِهِم وتَفَرُّقِكُم عَن حَقِّكُم ، وبِمَعصِيَتِكُم إمامَكُم فِي الحَقِّ وَطاعَتِهِم إمامَهُم فِى الباطِلِ ، وبِأَدائِهِمُ الأَمانَهَ إلى صاحِبِهِم وخِيانَتِكُم ، وبِصَلاحِهِم فى بِلادِهِم وفَسادِكُم ، فَلَوِ ائتَمَنتُ أحَدَكُم عَلى قَعبٍ (2) لَخَشيتُ أن يَذهَبَ بِعِلاقَتِهِ (3) . (4)

.

1- .الإداله : الغلبه . يقال : اُديل لنا على أعدائنا : أى نُصِرنا عليهم ، وكانت الدَّولهُ لنا (النهايه : ج 2 ص 141 «دول») .
2- .القَعب : قَدَح من خشب مقعَّر (الصحاح : ج 1 ص 204 «قعب») .
3- .العِلاقَه : المِعلاقُ الذى يُعَلَّقُ به الإناء (لسان العرب : ج10 ص265 «علق») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 25 ، الغارات : ج 2 ص 636 عن الحارث بن سليمان ؛ الثقات لابن حبّان : ج 2 ص 301 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 320 عن زهير بن الأقمر و كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 197 ح 36489 .

امام علی علیه السلام آن گاه که سپاهیان معاویه بر شهرها چیره گشتند و یاران امام، از جهاد روی گرداندند :به خدا سوگند که گمان می کنم این جماعت ، به زودی بر شما چیره آیند؛ زیرا آنان بر باطل خویش هم داستان اند و شما با آن که بر حقّید ، پراکنده اید. شما پیشوای خود را در حق نافرمانی می کنید ؛ ولی آنان پیشوایشان را در باطل فرمان می برند. آنان نسبت به پیشوای خود ، امانتدارند و شما خیانتکار. آنان در شهرهایشان به صلاح و آبادانی می کوشند و شما به فساد و تباهی ، به طوری که اگر کاسه چوبینی را به یکی از شما امانت دهم ، می ترسم که چنگک آن را بِبَرد.

.

معانى الأخبار عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاءِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (1) ، قالَ : الأَمانَةُ : الوِلايَةُ. (2)

ج النُّصحُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما نَظَرَ اللّهُ عز و جل إلى وَلِيٍّ لَهُ يُجهِدُ نَفسَهُ بِالطّاعَةِ لِاءِمامِهِ وَالنَّصيحَةِ ، إلّا كانَ مَعَنا فِى الرَّفيقِ الأَعلى. (3)

صحيح مسلم عن تميم الدّارى :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ : الدّينُ النَّصيحَةُ ، قُلنا : لِمَن ؟ قالَ : للّهِ ، ولِكِتابِهِ ، وَلِرَسولِهِ ، ولِأَئِمَّةِ المُسلِمينَ ، وعامَّتِهِم. (4)

.

1- .الأحزاب : 72 .
2- .معانى الأخبار : ص 110 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 306 ح 66 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام ، تفسير القمّى : ج 2 ص 198 و فيه «الأمانه هى الإمامه» بدل «الأمانه : الولايه» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 279 ح 20 .
3- .الكافى : ج 1 ص 404 ح 3 عن بريد بن معاويه عن الإمام الباقر عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 97 ح 274 عن بريد بن معاويه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 72 ح 7 .
4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 74 ح 95 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 324 ح 1926 و ليس فيه «لرسوله» ، سنن النسائى : ج 7 ص 157 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 155 ح 7959 و ليس فيه «لرسوله» و«عامّتهم» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 412 ح 7197 ؛ الأمالى للطوسى : ص 84 ح 125 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 67 ح 2 .

ج - خیرخواهی

معانی الأخبار به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم و آنها از برداشتن (پذیرفتن) آن خودداری کردند و از آن هراسیدند، و انسان آن را پذیرفت ، که او ستمکار و نادان بود» پرسیدم . فرمود: «مقصود از امانت، ولایت است».

ج خیرخواهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به هیچ دوستی از دوستان خود که در فرمان بُرداری از پیشوایش و خیرخواهی (یک رنگی) نسبت به او بکوشد ، نظر نمی کند ، مگر این که در جایگاه بَرین ، با ما خواهد بود.

صحیح مسلم به نقل از تمیم داری :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دین ، عبارت از خیرخواهی است». گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا و کتاب او و پیامبرش و پیشوایان مسلمانان و توده آنها».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمّا مَن أتَى اللّهَ بِخَمسٍ لَم يَحجُبهُ عَنِ الجَنَّهِ : فَالنُّصحُ [للّهِ ، وَالنُّصحُ] (1) لِكِتابِ اللّهِ ، وَالنُّصحُ لِرَسولِ اللّهِ ، وَالنُّصحُ لِوُلاهِ الأَمرِ ، وَالنُّصحُ لِعامَّهِ المُسلِمينَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :آمُرُكُم أَلّا تُشرِكوا بِاللّهِ شَيئا ، وأن تَعتَصِموا بِالطّاعَهِ جَميعا حَتّى يَأتِيَكُم أمرُ اللّهِ وأنتُم عَلى ذلِكَ ، وأن تُناصِحُوا وُلاهَ الأَمرِ مِنَ الَّذينَ يَأمُرونَكُم بِأمرِ اللّهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ لا يُغِلُّ (4) عَلَيهِنَّ قَلبُ امرِئٍ مُسلِمٍ : إخلاصُ العَمَلِ للّهِ ، وَالنَّصيحَهُ لِأَئِمَّهِ المُسلِمينَ ، وَاللُّزومُ لِجَماعَتِهِم ، فَإِنَّ دَعوَتَهُم مُحيطَهٌ مِن وَرائِهِم. (5)

سنن الدارمى عن زيد بن ثابت عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَعتَقِدُ قَلبُ مُسلِمٍ عَلى ثَلاثِ خِصالٍ إلّا دَخَلَ الجَنَّهَ . قالَ : قُلتُ : ما هِيَ ؟ قالَ : إخلاصُ العَمَلِ للّهِ ، وَالنَّصيحَهُ لِوُلاهِ الأَمرِ ، ولُزومُ الجَماعَهِ ، فَإِنَّ دَعَوتَهُم تُحيطُ مِن وَرائِهِم. (6)

.

1- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من كنز العمّال .
2- .تاريخ دمشق : ج 16 ص 323 ح3940 عن تميم الدّارى ، كنز العمّال : ج 5 ص 860 ح 14567 .
3- .المعجم الكبير : ج 9 ص 29 ح 8307 ، أُسد الغابه : ج 4 ص 174 الرقم 3847 كلاهما عن عمر بن مالک الأنصارى ، كنز العمّال : ج 1 ص 205 ح 1023 .
4- .غَلَّ : كلّ من خان فى شىء خفيه فقد غَلَّ (النهايه : ج 3 ص 380 «غلل») .
5- .الكافى : ج 1 ص 403 ح 1 ، الخصال : ص 149 ح 182 كلاهما عن عبد اللّه بن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 187 ح 13 عن أبى خالد القمّاط عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 67 ح 3 ؛ سنن الترمذى : ج 5 ص 34 ح 2658 عن عبد اللّه بن مسعود عن أبيه ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 448 ح 13349 عن أنس نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 220 ح 29164 .

6- .سنن الدارمی : ج 1 ص 80 ح 233 و ح 231 ، السنّه لابن أبی عاصم : ص 502 ح 1085 کلاهما عن جبیر بن مطعم و ص 504 ح 1086 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 234 ح 5179 کلاهما عن ابن مسعود وکلّها نحوه ؛ الجعفریّات : ص 223 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، کتاب سلیم بن قیس : ج 2 ص 654 عن طلحه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با پنج چیز نزد خدا برود ، خداوند، او را از بهشت، مانع نمی شود: خیرخواهی نسبت به خدا، و خیرخواهی نسبت به کتاب خدا، و خیرخواهی نسبت به پیامبر خدا، و خیرخواهی نسبت به زمامداران، و خیرخواهی نسبت به عموم مسلمانان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به شما توصیه می کنم که چیزی را شریک خدا نگردانید و همگی به رشته فرمان برداری چنگ زنید تا در همین حال ، فرمان خدا (مرگ) به شما برسد، و نسبت به زمامدارانی که شما را به فرمان خدا فرمان می دهند ، خیرخواهی داشته باشید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که با وجود آنها ، دل هیچ مسلمانی به خیانت نمی گراید: خالص گردانیدن عمل برای خدا، خیرخواهی نسبت به پیشوایان مسلمانان، و پیوستگی با جماعت آنان؛ زیرا دعای مسلمانان ، از هر سو آنان را در میان دارد.

سنن الدارمی به نقل از زید بن ثابت :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «دل هیچ مسلمانی با سه خصلت گره نمی خورد ، مگر آن که به بهشت می رود». گفتم: آنها کدام اند؟ فرمود: «خالص گردانیدن عمل برای خدا، خلوص و خیرخواهی نسبت به زمامداران، و پیوستگی با جامعه اسلامی؛ چرا که دعای آنان ، از هر سو آنان را در میان گرفته است».

.

د الصِّلَهُالكافى عن الخيبرى ويونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن شَىءٍ أحَبَّ إلَى اللّهِ مِن إخراجِ الدَّراهِمِ إلَى الإمامِ ، وإنَّ اللّهَ لَيَجعَلُ لَهُ الدِّرهَمَ فِى الجَنَّهِ مِثلَ جَبَلِ أُحُدٍ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ فى كِتابِهِ : «مَّن ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (1) قالَ عليه السلام : هُوَ وَاللّهِ فى صِلَهِ الإمامِ خاصَّةً. (2)

ثواب الأعمال عن إسحاق بن عمّار :قُلتُ لِلصّادِقِ عليه السلام : ما مَعنى قَولِهِ تَبارَکَ وتَعالى : «مَّن ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» ؟ قالَ : صِلَهُ الإمامِ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «مَّن ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (4) :صِلَهُ الإمامِ فى دَولَهِ الفَسَقَهِ. (5)

عنه عليه السلام :مَن لَم يَقدِر أن يَصِلَنا فَليَصِل صالِحَ إخوانِهِ، يُكتَب لَهُ ثَوابُ صِلَتِنا. (6)

ه التَّعظيمُالكتاب«فِى بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْاصَالِ» . (7)

.

1- .البقره : 245 .
2- .الكافى : ج 1 ص 537 ح 2 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 658 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 279 ح 7 .
3- .ثواب الأعمال : ص 124 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 72 ح 1763 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 131 ح 435 عن أبى الحسن عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 215 ح 3 .
4- .الحديد : 11 .
5- .الكافى : ج 8 ص 302 ح 461 عن يونس ، بحار الأنوار : ج 24 ص 278 ح 2 .
6- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 104 ح 181 عن علىّ بن عثمان الرازى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 73 ح 1765 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «شيعتنا» بدل «إخوانه» ، المقنعه : ص 491 ، كامل الزيارات

: ص 528 ح 806 عن عمرو بن عثمان الرازى و ح 807 عن عمرو بن عثمان عن الإمام الرضا عليه السلام وفيهما «صالحى موالينا» بدل «صالح إخوانه» ، بحار الأنوار : ج 102 ص 295 ح 1 .

7- .النور : 36 .

د - مساعدت اقتصادی

ه - بزرگداشت

د مساعدت اقتصادیالکافی به نقل از خیبری و یونس بن ظَبیان :امام صادق علیه السلام فرمود : «هیچ چیزی نزد خداوند ، محبوب تر از دادن درهم ها به امام نیست. خداوند، یک درهم [داده شده به]او را ، در بهشت، به اندازه کوه اُحُد می گرداند» . سپس فرمود : «خدای متعال در کتاب خود می فرماید: «کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او چندین و چند برابر سازد؟» . به خدا سوگند که این وام ، همان صله دادن به امام است» .

ثواب الأعمال به نقل از اسحاق بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای این سخن خداوند تبارک و تعالی چیست که می فرماید : «کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او چندین و چند برابر سازد؟» ؟ فرمود: «صله بخشیدن به امام».

امام کاظم علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او چندین برابر سازد، و برایش مزدی پر ارج باشد» :[مقصود]صله بخشیدن به امام ، در زمان حاکمیت فاسقان است.

امام کاظم علیه السلام :هر کس نتواند به ما صله دهد و به برادران شایسته اش صله دهد، پاداش صله بخشیدن به ما برایش نوشته می شود.

ه بزرگداشتقرآن«در خانه هایی که خدا رخصت داده که رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود. در آن خانه ها ، هر بامداد و شامگاه ، او را تسبیح می کنند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِن حَقِّ جَلالِ اللّهِ عَلَى العِبادِ إجلالُ الإِمامِ المُقسِطِ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ الإِمامِ مَثَلُ الكَعبَهِ ، إذ تُؤتى ولا تَأتى. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَقُّ الإِمامِ عَلَى النّاسِ أن يُطيعوهُ فى ظاهِرِهِم وباطِنِهِم عَلى تَوقيرٍ وتَعظيمٍ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ لا يَجهَلُ حَقَّهُم إلّا مُنافِقٌ مَعروفٌ بِالنِّفاقِ : ذُو الشَّيبَهِ فِى الإِسلامِ ، وحامِلُ القُرآنِ ، وَالإِمامُ العادِلُ. (5)

راجع : هذه الموسوعه ج6 ص 403 (الفصل الثامن : عناوين حقوقهم / الإكرام) .

و تِلكَ الحُقوقُالإمام علىّ عليه السلام :لا تَختانوا (6) وُلاتَكُم ، ولا تَغُشّوا هُداتَكُم ، ولا تَجهَلوا أئِمَّتَكُم ، ولا تَصَدَّعوا (7) عَن حَبلِكُم فَتَفشَلوا وتَذهَبَ رِيحُكُم ، وعَلى هذا فَليَكُن تَأسيسُ اُمورِكُم ، وَالزَموا هذِهِ الطَّريقَهَ ، فَإِنَّكُم لَو عايَنتُم ما عايَنَ مَن قَد ماتَ مِنكُم مِمَّن خالَفَ ما قَد تُدعَونَ إلَيهِ ، لَبَدَرتُم وخَرَجتُم ولَسَمِعتُم ، ولكِن مَحجوبٌ عَنكُم ما قَد عايَنوا ، وقَريبا ما يُطرَحُ الحِجابُ. (8)

.

1- .المُقسِطُ : العادل (النهايه : ج 4 ص 60 «قسط») .
2- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 96 ، تهذيب الأحكام : ج 18 ص 217 ح 3480 ؛ تفسير القرطبى : ج 1 ص 26 كلاهما عن ابن عمر وفيهما «طاعه» بدل «إجلال» ، كنز العمّال : ج 9 ص 157 ح 25506 و 25507 .
3- .كفايه الأثر : ص 199 عن محمود بن لبيد عن فاطمه عليهاالسلام و ص 248 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 39 ص 353 ح 224 .
4- .إحقاق الحقّ : ج 12 ص 117 نقلاً عن «السَّعاده والإسعاد» عن محمّد بن أبى ذرّ العامرى .

5- .الكافى : ج 2 ص 658 ح 4 عن أبى الخطّاب ، مشكاه الأنوار : ص 310 ح 971 وراجع : النوادر للراوندى : ص 98 ح 51 و بحار الأنوار : ج 92 ص 184 ح 11 والسنن الكبرى : ج 8 ص 283 ح 16658 و كنز العمّال : ج 9 ص 157 ح 25505 .
6- .الخَوْنُ : أن يؤتَمن الإنسان فلا ينصح (تاج العروس : ج 18 ص 183 «خون») .
7- .تَصدَّعَ : أى تقطّع وتفرّق (النهايه : ج 3 ص 16 «صدع») .
8- .الكافى : ج 1 ص 405 ح 3 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 245 ح 5 .

و - این چند حق

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یکی از حقوق برتریِ خداوند بر بندگان ، بزرگداشت پیشوای دادگر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل امام ، مَثَل کعبه است که نزد آن می روند و او نزد کسی نمی رود.

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ امام بر مردم ، آن است که در ظاهر و باطنشان ، با احترام و بزرگداشت از او فرمان برند.

امام صادق علیه السلام :سه کس اند که حقّ آنان را کسی نادیده نمی گیرد ، مگر منافقی که به نفاق معروف است: ریش سفید مسلمان ، حافظ [و عالم به]قرآن، و پیشوای دادگر.

ر . ک : همین دانش نامه : ج10 ص375 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السلام / گرامیداشت) .

و این چند حقامام علی علیه السلام :به حکمرانان خود، خیانت نکنید و با رهبرانتان ناراست مباشید و امامانتان را نادیده نگیرید. (1) از ریسمان [الهیِ] خود دست برندارید، که سست می شوید و اقتدارتان از بین می رود. کارهایتان باید بر این پایه بنا شوند، و از این راه جدا نشوید. اگر آنچه را مردگانِ شما که با آنچه بدان فرا خوانده می شوید ، مخالفت ورزیدند مشاهده کردند ، شما هم مشاهده می کردید ، بی گمان، سراسیمه بیرون می شدید و فرمان می بردید ؛ امّا آنچه آنان مشاهده کردند ، از شما پوشیده است، و زود است که پرده فرو افتد.

.

1- .یعنی: آنها را با صفات و نشانه ها و دلایلشان بشناسید و میان حکمرانان حق و حاکمان جور و باطل، تمییز دهید. بعضی «لا تجهلوا» را در متن عربی حدیث، از باب «تفعیل» گرفته و «لا تُجَهِّلوا» خوانده اند؛ یعنی: امامانتان را جاهل و ناآگاه نشمارید .

الإمام الصادق عليه السلام :الإِمامُ المَنصوبُ مِن قِبَلِ اللّهِ عز و جل ومَن أقامَهُ الإِمامُ مِن وُلاهِ العَدلِ ، يَجِبُ عَلى مَنِ استعانَهُ عَونُهُ ، وَالعَمَلُ لَهُ إذَا استَعمَلَهُ ، وَالعَمَلُ مَعَهُ ولَهُ بِما أمَرَهُ بِهِ ، ومَعونَتُهُ فى وِلايَتِهِ طاعَهٌ مِن طاعاتِ اللّهِ ، وَالكَسبُ مِنهُ مِن وَجهِهِ حَلالٌ مُحَلَّلٌ ، وَالعَمَلُ لِأَئِمَّهِ الجَورِ ومَن أقاموهُ وَالكَسبُ مَعَهُم حَرامٌ مُحَرَّمٌ ، ومَعصِيَهٌ للّهِ عز و جل . (1)

عنه عليه السلام :دَخَلَ ناسٌ عَلى أبى عليه السلام فَقالوا : ما حَدُّ الإِمامِ ؟ قالَ : حَدُّهُ عَظيمٌ ، إذا دَخَلتُم عَلَيهِ فَوَقِّروهُ ، وعَظِّموهُ ، وآمِنوا بِما جاءَ بِهِ مِن شَىءٍ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام فِى القَومِ الَّذينَ وصَفَهُم عَبدُ اللّهِ بنُ جُندَبٍ بِأَنَّهُم كانوا لَهُ إخوانا ثُمَّ صاروا مِن أهلِ الخِلافِ :وَالواجِبُ لَهُم مِن ذلِکَ الوُقوفُ عِندَ التَّحَيُّرِ ورَدُّ ما جَهِلوهُ مِن ذلِکَ إلى عالِمِهِ ومُستَنبِطِهِ ، لِأَنَّ اللّهَ يَقولُ فى مُحكَمِ كِتابِهِ : «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» يَعنى آلَ مُحَمَّدٍ ، وهُمُ الَّذينَ يَستَنبِطونَ مِنَ القُرآنِ ، ويَعرِفونَ الحَلالَ وَالحَرامَ ، وهُمُ الحُجَّهُ للّهِ عَلى خَلقِهِ. (3)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 368 .
2- .الخرائج والجرائح : ج 2 ص 596 ح 8 عن الحلبى ، بحار الأنوار : ج 46 ص 244 ح 32 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 260 ح 206 عن عبد اللّه بن جندب ، بحار الأنوار : ج 23 ص 296 ح 36 .

امام صادق علیه السلام :اگر پیشوایی که از جانب خداوند عز و جل منصوب گشته و حکمران عادلی که این پیشوا او را بر می گمارد ، از کسی کمک بخواهند ، بر آن شخص واجب است که او را کمک کند و هر گاه او را بر کاری بگمارد ، باید آن [مسئولیت] را بپذیرد و طبق فرمانی که به او می دهد ، برایش کار کند. کمک کردن به او در [کارهای]حکومتش ، طاعتی از طاعت های خداست و درآمدی که از این راه به دست می آورد ، حلال و مشروع است، و کار کردن برای پیشوایان ستم و باطل و کسانی که آنان می گمارند، و کسب درآمد از این راه ، حرام و نامشروع و معصیت خداوند عز و جل است.

امام صادق علیه السلام :عدّه ای خدمت پدرم علیه السلام آمدند و گفتند: حدّ (مقام) امام چیست؟ فرمود: «حدّ (مقام) او، بزرگ است. هر گاه نزد او می روید ، احترامش کنید و بزرگش بدارید و به هر چه گفت ، ایمان بیاورید» .

امام رضا علیه السلام در باره عدّه ای که عبد اللّه بن جُندَب در توصیف آنها گفت که برادران او [و شیعه]بودند و سپس به جرگه مخالفان پیوستند :وظیفه آنان در این باره ، آن بود که هنگام سرگردانی درنگ کنند و آنچه را نمی دانستند ، به دانای آن و استنباط کننده اش ارجاع دهند؛ چرا که خداوند در کتاب استوارش می فرماید: «اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند ، قطعا از میان آنان، کسانی اند که [می توانند درست و نادرستِ] آن را در یابند» . مقصود ، خاندان محمّد علیهم السلام است. اینان اند کسانی که از قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند، و اینان حجّت خدا بر خلق اویند.

.

عنه علیه السلام :إنَّ العِبادَةَ عَلی سَبعینَ وَجها ، فَتِسعَةٌ وسِتّونَ مِنها فِی الرِّضا وَالتَّسلیمِ للّهِ عز و جل ، ولِرَسولِهِ ، ولِأُولِی الأَمرِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِم. (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 2 ص 212 ح 112 نقلاً عن خط الشیخ محمّد علیّ الجباعی .

امام رضا علیه السلام :عبادت، هفتاد گونه دارد که شصت و نُه گونه آن ، در خشنودی و سرسپردگی به خداوند عز و جل و پیامبر او و اولیای امر (امامان) است که درود خدا بر ایشان باد .

.

ص: 542

. .

ص: 543

. .

ص: 544

. .

ص: 545

. .

ص: 546

. .

ص: 547

. .

ص: 548

. .

ص: 549

. .

ص: 550

. .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

فهرست تفصیلی .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

20 . امّت

اشاره

20 . امّتدرآمدفصل یکم : راه نمایی شدن اُمّت ها پس از گم راهی آنانفصل دوم : عبرت گرفتن از امّت هافصل سوم : عوامل پیشرفت امّت هافصل چهارم : علل نابودی امّت هافصل پنجم : نقاط تشابه امّت هافصل ششم : امتیازات امّت اسلامفصل هفتم : ویژگی های امّت محمّد صلی الله علیه و آله در احکام شرعیفصل هشتم : ویژگی های اخلاقی و رفتاری امّت محمّد صلی الله علیه و آلهفصل نهم : اوصاف امّت محمّد صلی الله علیه و آله در تورات و انجیلفصل دهم : آینده امّت محمّد صلی الله علیه و آله در دنیافصل یازدهم : چگونگی محشور شدن امّت هافصل دوازدهم : ویژگی های امّت محمّد صلی الله علیه و آله در قیامتفصل سیزدهم : گروه های امّتفصل چهاردهم : آنان که در قرآن و حدیث ، «امّت» خوانده شده اند

.

ص: 8

. .

درآمد

امّت ، در لغت

درآمدامّت ، در لغتواژه «اُمّت» ، در معانیِ مختلفی به کار رفته است ، مانند : جماعت ، (1) خَلق ، (2) دین ، (3) طریقه ، (4) جیل ، (5) جنس ، (6) پیرو ، (7) زمان ، 8 و قامت . 9 خلیل بن احمد فراهیدی در تبیین ریشه آن می گوید : إعلم أنّ کل شی ء یُضَمّ إلیه سائرُ مایلیه، فإنّ العربَ تُسمّی ذلک الشی ءَ أَمّا . 10 بِدان که هر چیزی که دیگر چیزها به آن می پیوندند، عرب، آن را «أَمّ» می نامند . ابن فارس ، با الهام از سخن خلیل می گوید:

.

1- .. الصحاح : ج 5 ص 1864 مادّه «أمم» ، مفردات ألفاظ القرآن : ص 86 .
2- .. مجمع البحرین : ج 1 ص 76 .
3- .. مجمع البحرین : ج 1 ص 75 .
4- .. الصحاح : ج 5 ص 1864 .
5- .. ترتیب کتاب العین : ص 54 ، النهایه فی غریب الحدیث : ج 1 ص 68 .
6- .. الصحاح : ج 5 ص 1864 ، مجمع البحرین : ج 1 ص 75 .
7- .. ترتیب کتاب العین : ص 54 .

امّت ، در قرآن و حدیث

اشاره

أمّا الهمزه و المیم فأصلٌ واحد ، یتفرّع منه أربعه أبواب ، و هی : الأصل ، و المرجع و الجماعه و الدِّین . و هذه الأربعه متقاربه ، و بعد ذلک اُصول ثلاثه ، و هی : القامه و الحین و القصد . همزه و میم ، یک ریشه معنایی است که چهار باب گوناگون از آن منشعب شده اند [به این معانی] : اصل ، محل رجوع ، جماعت و دین . این چهار معنا ، نزدیک به هم اند و پس از اینها ، سه معنای دیگر قرار دارند : قامت ، زمان و قصد . (1)راغب اصفهانی در باره معنای «امّت» آورده است : و الاُمّه : کلّ جماعه یجمعهم أمرٌ ما؛ إمّا دین واحد ، أو زمان واحد ، أو مکان واحد ، سواء کان ذلک الأمر الجامع تسخیرا أو اختیارا ، و جمعها : اُمم . امّت ، هر جماعتی را گویند که چیزی (وجه اشتراکی) آنها را گرد هم آورده باشد : یا دین مشترک ، یا زمان مشترک یا مکان مشترک ؛ چه این اشتراک ، با اختیار خودشان باشد و چه قهری باشد . (2)ل

امّت ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، واژه «امّت» به معنای : جماعت ، (3) انسان جامع و کامل ، (4) دین ، (5) زمان ، (6) و کسانی که در یک روش زندگیِ جبری (7) و یا

.

1- .. معجم مقاییس اللغه : مادّه «أمم» .
2- .. مفردات الفاظ القرآن : مادّه «أمم» .
3- .. قصص : آیه 23 : «وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ یَسْقُونَ ؛ و چون به آب مَدیَنْ رسید ، گروهی از مردم را دید که [دام های خود را] آب می دادند» .
4- .. نحل : آیه 120 : «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ ؛ و به راستی که ابراهیم ، امّتی بود مطیع خدای» .
5- .. زخرف : آیه 22 : «إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَی أُمَّهٍ ؛ ما پدرانمان را بر دینی یافتیم» .

ٍ

6- .. یوسف : آیه 45 : «وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أمَّهٍ ؛ و پس از چندی ، به یاد آورد» .
7- .. انعام : آیه 38 : «وَمَا مِن دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ یَطِیرُ بِجَنَاحَیْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُکُم ؛ و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند ، مگر این که آنها نیز گروه هایی مانند شما هستند» .

یک . نگاهی کلّی به تاریخ امّت ها

اختیاری (1) شریک اند ، به کار رفته است ؛ لیکن آیات و احادیثی که در این بخش خواهند آمد ، در باره معنای اوّل و دوم امّت (2) اند . اکنون پیش از ذکر متن آیات و احادیثی که موضوع آنها امّت یا امّت اسلامی است ، به دسته بندی و ارزیابی اجمالیِ آنها می پردازیم .

یک . نگاهی کلّی به تاریخ امّت هاجامعه بشری ، در آغاز پیدایش ، امّت واحده بوده است ، بدین معنا که مردم در جوامع اوّلیه ، گرایش هایی یکسان داشته اند و اختلافی میان آنها وجود نداشته است ؛ بلکه یگانگی و وحدت ، بر آنان حکومت می کرده است . پایین بودن سطح فکری انسان های اوّلیه ، ایجاب می کرد که نتوانند از ره نمودهای انبیای الهی و رهبریِ دینی ، بهره لازم را ببرند . از این رو ، آنان تنها به بخشی از وظایف انسانیِ خود که فطرت الهیِ آنان ایجاب می کرد عمل می کردند . گم راه نبودند ؛ امّا در جهت رشد و تعالی نیز حرکت نمی کردند و به تعبیر احادیث : کانُوا قَبلَ نُوحٍ علیه السلام أُمّةً واحِدَةً عَلی فِطرَهِ اللّهِ لا مُهتَدینَ وَلا ضُلّالاً . (3) پیش از نوح علیه السلام ، قومی بودند که بر فطرت خداوندی یک صدا بودند ؛ نه ره یافته بودند و نه گم راه . فطرت الهی انسان ها و ره نمود انبیا و پیشوایان دینی از یک سو ، و تمایلات

.

1- .. آل عمران : آیه 104 : «وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ ؛ و باید از میان شما گروهی باشند که به سوی خیر فرا خوانند» .
2- .. گفتنی است که آیات و روایات این بخش ، عمدتا در باره امّت اسلامی است ؛ لیکن معیارهایی که برای ارزشیابی، پیشرفت و انحطاط این امّت ذکر شده ، قابل تعمیم به همه امّت هاست .
3- .. ر . ک : ص 20 ح 1 .

دو . عوامل پیشرفت و سقوط امّت ها

درونی (1) و وسوسه های شیاطین جِن و اِنس (2) از سوی دیگر، به تدریج، زمینه را برای رشد و تکامل جامعه بشر فراهم کردند و بدین سان ، مردم در آزمون سختی قرار گرفتند و میان آنان اختلاف پدید آمد. در این دوران از زندگی بشر، انبیای الهی موظّف شدند به عنوان بخشی از وظایف خود، از طریق احکام و قوانین دینی ، برای رفع اختلاف مردم اقدام کنند. عدّه ای دعوت انبیا را پذیرفتند و سعادتمند شدند ؛ امّا بیشتر امّت ها ، تحت تأثیر تمایلات درونی و القائات شیطانی ، در آزمون الهی شکست خوردند و هلاک گردیدند .

دو . عوامل پیشرفت و سقوط امّت هابرای این که آیندگان از سرنوشت امّت های گذشته عبرت گیرند ، در قرآن کریم و احادیث اسلامی ، مهم ترین عوامل پیشرفت و سقوط امّت های گذشته ، بیان شده است. بر این اساس ، مهم ترین عوامل پیشرفت امّت ها عبارت اند از : رهبریِ انسان های شایسته، وحدت کلمه، شایستگیِ نخبگان، و تمسّک به ارزش های اخلاقی و عملی . مهم ترین عوامل سقوط و هلاکت امّت ها عبارت اند از : رهبریِ انسان های ناشایسته و پیروی کورکورانه مردم از آنها ، بدگمانی به رهبران دینی و تردید در استدلال های روشن آنها، تکذیب آیات الهی، به سُخره گرفتن آموزه های دینی، دروغ بستن به خداوند متعال، توطئه بر ضدّ مکتب انبیا و مبارزه با حق طلبان ، ظلم ، افراط در هوسرانی، ترک نهی از منکر و مبارزه با فساد، غفلت از خطر تبهکاری،

.

1- .. ر . ک : ص 31 ح 10 و 11 .
2- .. ر . ک : انعام : آیه112.

سه . دلیل همگونیِ امّت ها در تقابل با پیامبران

گناه، اختلاف، فساد نخبگان، سوء تدبیر، علاقه به دنیای نکوهیده، اهمّیت ندادن به حقوق افراد مستضعف، و مفاسد فرهنگی و اقتصادی .

سه . دلیل همگونیِ امّت ها در تقابل با پیامبراناز منظر قرآن کریم ، امّت های گذشته ، در تقابل با ادیان راستین و رهبران دینی ، مشابه (1) عمل کرده اند . آنان انبیای الهی را تکذیب می کردند، منکر زندگیِ پس از مرگ بودند ، خود را در انجام دادن کارهای ناشایسته ، مجبور و معذور می دانستند و به خدا افترا می بستند . در این جا با عنایت به فطری بودن دین، این سؤال ، قابل طرح است که : اگر دینْ فطری است، دلیل همگونی امّت ها در تقابل با آن چیست؟ پاسخ ، این است که اوّلاً: قرآن ، تصریح می کند که مخالفان پیامبران ، مُترفان و مستکبران بوده اند، نه توده مردم : «وَ مَا أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَهٍ مِّن نَّذِیرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ کَافِرُونَ * وَ قَالُواْ نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ . (2) ما در هیچ شهری ، هشداردهنده ای نفرستادیم ، مگر آن که اسرافکارانِ آن گفتند : «ما منکر پیامی هستیم که شما برای آن فرستاده شده اید» و می گفتند : «ما دارایی و فرزندانِ بیشتری داریم و [لذا] عذاب نمی شویم»» . مستکبران بودند که گاه ، توده مستضعف را هم به دنبال خود می کشیدند: «یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ لَوْلَا أَنتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِینَ . (3) [در قیامت] مستضعفان به مستکبران می گویند : «اگر شما نبودید ، حتماً ما از ایمان آورندگان می بودیم»» .

.

1- .. ر . ک : ص 133 (امّت / فصل پنجم : نقاط تشابه امّت ها) .
2- .. سبأ : آیه 34 و 35 . نیز ، ر. ک : اعراف : آیه 76 88 .
3- .. سبأ: آیه 31.

وگاه ، توده مستضعف ، در برابر مستکبران ، از انبیا حمایت می کردند ، چنان که در مورد قوم صالح علیه السلام می خوانیم: «قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِی ءَامَنتُم بِهِ کَافِرُونَ . (1) سران قوم او که استکبار ورزیدند، به مستضعفان که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا می دانید که صالح، از سوی پروردگارش فرستاده شده است؟ [شاید دروغ بگوید!]». گفتند: «بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است، ایمان داریم». مستکبران گفتند : «ما به آنچه شما به آن ایمان دارید کافریم»» . انبیای الهی با حمایت همین مردم مستضعف ، دین خدا را به جهانیان عرضه کردند. بنا بر این، منظور از امّت هایی که در طول تاریخ با دین و رهبران دینی مقابله کرده اند، مستکبران و زورمداران اند . ثانیا : علّت همگونیِ امّت های مستکبر گذشته در تقابل با پیامبران ، این است که خصلت استکبار ، ضدّیّت با حق و عدل است که اساس دعوت انبیای الهی است . بنا بر این ، آن همگونی ، منافاتی با فطری بودنِ دین ندارد. نکته قابل توجّه ، این است که احادیث اسلامی ، تأکید می کنند آنچه در امّت های پیشین تحقّق یافته ، در امّت اسلامی نیز تحقّق خواهد یافت: کُلُّ ما کانَ فِی الاُمَمِ السّالِفَهِ فَإنَّهُ یَکونُ فی هذِهِ الاُمَّهِ مِثلُهُ ؛ حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ ، وَ القُذَّهِ بِالقُذَّهِ. (2) هر چه در امّت های پیشین بوده، در این امّت هم خواهد بود ، دقیق و مو به مو . لیکن تکرار حوادث امّت های گذشته ، در ادوار میانیِ تاریخ امّت اسلامی خواهد

.

1- .. اعراف : آیه 215 .
2- .. ر . ک : ص 210 ح 215 .

چهار . فضایل امّت اسلامی

الف - اعتبار احادیث فضایل امّت اسلامی

بود ؛ زیرا امّت اسلامی ، فضایل (ارزش ها و برتری ها) و ویژگی هایی دارد که در نهایت ، حق بر باطل پیروز خواهد شد. در حدیث نبوی آمده : خَیرُ اُمَّتی أوَّلُها وآخِرُها ، وَفی وَسَطِها الکَدَرُ . (1) بهترینِ امّت من ، آغاز و پایانِ آن است ؛ ولی در میانه اش ، تیرگی خواهد بود .

چهار . فضایل امّت اسلامیدر این مجموعه، فضایل فراوانی برای امّت اسلامی آمده است ، مانند این که : شکل گیری این امّت ، به دعای ابراهیم علیه السلام بوده ؛ امّت اسلامی، بهترین امّت است ؛ مشمول رحمت ویژه الهی است و برای جامعه بشر ، سودمند و فرخنده است. فضایل این امّت ، سبب شده که هر چند از نظر تاریخی ، پس از امّت های گذشته آمده است ، اما از نظر ارزشی ، بر آنها پیشی گرفته و لذا با عنوان «الآخرون السابقون (پسینیانِ پیشی گیرنده)» توصیف شده است . در مورد فضایلی که بدانها اشاره شد ، دو سؤال ، قابل طرح است:

الف اعتبار احادیث فضایل امّت اسلامیسؤال اوّل ، این است که آیا سند احادیثی که فضایل (ارزش ها و برتری های) مختلفی را برای امّت اسلامی ذکر کرده اند ، از اعتبار لازم برخوردار است یا نه؟ پاسخ ، این است که قرآن کریم ، در آیات متعدّدی ، تصریح و تأکید بر فضایل امّت اسلامی دارد، مانند: «کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ . (2) شما بهترین امّتی بوده اید که از میان مردم ، سر برآورده» .

.

1- .. ر . ک : ص 210 ح 214 .
2- .. آل عمران : آیه 110 .

ب - آیا امّت اسلامی ، به خودیِ خود ، فضیلت دارد؟

«وَکَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِّتَکُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ . (1) و بدین سان ، شما را امّتی میانه[رو] قرار دادیم تا گواهانی بر [دیگر] مردم باشید» . لذا هر چند همه روایات مربوط به فضایلِ این امّت ، اعتبار لازم را نداشته باشند ، از آن جا که مضمون آنها اجمالاً هماهنگ با قرآن است ، ضعف سند آنها زیانی به اثبات ارزشمندیِ امّت اسلامی و تقدّم آن بر دیگر امّت ها نمی رسانَد .

ب آیا امّت اسلامی ، به خودیِ خود فضیلت دارد؟سؤال دوم ، این است که آیا آیات و روایاتی که در باره فضایل امّت اسلامی بیان شده اند ، شامل همه جوامع اسلامی در طول تاریخ می شوند یا اختصاص به مقطع خاصّی از تاریخ اسلام، و یا افراد خاصّی از جامعه اسلامی دارند؟ تردیدی نیست که فضایل امّت اسلامی ، اختصاص به کسانی از این امّت دارد که عملاً به ارزش های اسلام وفادارند . لذا قرآن کریم ، وقتی از این امّت ، به عنوان «بهترین امّت» یاد می کند ، بی درنگ ، آنان را با خصوصیت امر به معروف و نهی از منکر توصیف می نماید: «کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ . (2) شما بهترین امّتی بوده اید که از میان مردم ، سر برآورده ؛ [چرا که] به کار نیک دستور می دهید و از کار زشت ، باز می دارید» . از نگاه قرآن ، عدالت اجتماعی ، نخستین گام در حکمت بعثت همه انبیای الهی است . لذا در رأس همه نیکی هایی است که خداوند متعال به آن فرمان داده است : «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِءحْسَانِ وَ إِیتَاىءِ ذِی الْقُرْبَی وَ یَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ

.

1- .. بقره : آیه 143 .
2- .. آل عمران : آیه 110 .

پنج . نشانه های پیشرفت و انحطاط امّت ها

وَالْمُنکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ . (1) خداوند به عدالت و نیکوکاری دستور می دهد و به این که حقّ خویشان به جای آورده شود ، و از فحشا و کار زشت و سرکشی ، باز می دارد . شما را پند می دهد تا شاید پند بپذیرید» . بر این اساس ، نخستین شرط صدق «امّت اسلامی» بر یک جامعه، دفاع آنها از ارزش های دینی و در رأس همه ، عدالت اجتماعی است . هر گاه امّتی با شاخص های جامعه اسلامی (2) شکل گرفت ، دارای همه فضایلی خواهد بود که در قرآن و احادیث اسلامی آمده است ؛ امّا جوامعی که تنها نام اسلام را با خود دارند و از ویژگی های امّت اسلامی بی بهره اند ، نه تنها فضیلتی ندارند ، بلکه مشمول این پیشگوییِ تکان دهنده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز هستند که فرمود : سَیَأتی عَلی اُمَّتی زَمانٌ لا یَبقی مِنَ القُرآنِ إلّا رَسمُهُ ، وَ لا مِنَ الإِسلامِ إلّا اسمُهُ ، یُسَمَّونَ بِهِ و هُم أبعَدُ النّاسِ مِنهُ ، مَساجِدُهُم عامِرَهٌ و هِیَ خَرابٌ مِنَ الهُدی ، فُقَهاءُ ذلِکَ الزَّمانِ شَرُّ فُقَهاءَ تَحتَ ظِلِّ السَّماءِ ، مِنهُم خَرَجَتِ الفِتنَهُ و إلَیهِم تَعودُ ! (3) زمانی بر امّت من می آید که از قرآن ، جز نوشته اش باقی نمانَد و از اسلام ، جز نامش . مسلمان نامیده می شوند ؛ امّا دورترینِ مردم از اسلام اند . مسجدهایشان [از جمعیت]آباد و از هدایت ، خالی است . دین شناسان آن زمان ، بدترین دین شناسانِ زیر سایه آسمان اند . فتنه از آنان برمی خیزد و به آنان ، باز می گردد .

پنج . نشانه های پیشرفت و انحطاط امّت هابی تردید ، استقرار عدالت اجتماعی و ارزش های اخلاقی و عملی در جامعه و توسعه علمی و فرهنگی و اقتصادی ، مهم ترین نشانه های پیشرفت امّت ها هستند.

.

1- .. نحل : آیه 90 .
2- .. ر . ک : ص 137 (امّت / فصل ششم : امتیازات امّت اسلام) .
3- .. ر. ک : ص 232 ح 249 .

شش . آینده امّت اسلامی

هفت . اطلاق «امّت» به فرد

شش . آینده امّت اسلامیهمان گونه که پیشوایان بزرگ اسلام پیش بینی کرده بودند ، تمدّن اسلامی در آغاز تاریخ اسلام ، درخشش فراوانی داشت و تا قرن ها بر جهان حکومت می کرد ؛ امّا به تدریج افول کرد. آنان نیز پیش بینی کرده اند که در آینده تاریخ، هر چند امّت اسلامی گرفتار انحرافات گوناگونی خواهد شد، با این حال ، به هر حال ، گروهی از این امّت ، در طول تاریخ ، به ارزش های اسلامی وفادار خواهند ماند و با تلاش های همین گروه، به تدریج ، زمینه برای فراگیر شدن تمدّن اسلامی در جهان ، به رهبریِ تنها باقی مانده از خاندان خاتم انبیا صلی الله علیه و آله ، فراهم خواهد شد . (1)

هفت . اطلاق «امّت» به فرددر قرآن و احادیث اسلامی ، شماری از افراد که در دفاع از ارزش های دینی در مقطعی از تاریخ ، تنها بوده اند و سپس دیگران از آنان تبعیت کرده اند و به آنها ملحق شده اند ، امّت نام گرفته اند ، مانند ابراهیم علیه السلام . این اطلاق ، هماهنگ با ریشه لغویِ کلمه امّت یعنی «اصل» و «مرجع» است . در این گونه موارد ، در اطلاق «امّت» بر فرد ، دو نکته لحاظ شده است: یکی تنها بودن در دفاع از ارزش های دینی در مقطعی از تاریخ ، و دیگری مقتدا قرار گرفتن . همچنین در برخی از احادیث ، اطلاق امّت بر فرد ، به این دلیل است که آن فرد ، جای گزین جماعت در انجام دادن کاری است ، چنان که در حدیثی آمده است که پیامبر خدا خطاب به امام علی علیه السلام فرمود : إنَّ اللّهَ قَد جَعَلَکَ اُمّةً وَحدَکَ ، کَما جَعَلَ إبراهیمَ علیه السلام اُمَّةً ، تَمنَعُ جَماعَةَ المُنافِقینَ وَ

.

1- .. ر . ک : ص 211 (امّت / فصل دهم : آینده امّت محمّد صلی الله علیه و آله در دنیا) .

الکُفّارِ هَیبَتُکَ عَنِ الحَرَکَهِ عَلَی المُسلِمینَ . (1) خداوند ، تو را به تنهایی یک امّت قرار داده ، چنان که ابراهیم علیه السلام را یک امّت قرار داد و هیبت تو ، گروه منافقان و کافران را از حرکت [و اقدام] بر ضدّ مسلمانان ، باز می دارد. و نیز آنچه در شماری از احادیث آمده که برخی افراد ، در قیامت ، «یک امّت» محشور می شوند ، بدین معناست که آنان در قیامت ، به تنهایی یک صف را تشکیل می دهند ، بر خلاف دیگر مردم که هر یک ، در صف یک جماعت هستند. بنا بر این ، آنان به تنهایی ، حکم جماعت دارند.

.

1- .. ر . ک : ص 304 ح 354 .

الفصل الأوّل : إرشاد الاُمم بعد ضلالتهم1 / 1كانَ النّاسُ قَبلَ نوحٍ اُمَّةً واحِدَهًالكتاب«كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ اُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيَاً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (1)

«وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا اُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُواْ وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» :كانوا قَبلَ نوحٍ عليه السلام اُمَّةً واحِدَةً عَلى فِطرَهِ اللّهِ ؛ لا مُهتَدينَ ولا ضُلّالاً ، فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيّينَ. (3)

.

1- .البقره : 213 .
2- .يونس : 19 .
3- .مجمع البيان : ج 2 ص 543 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 10 .

فصل یکم : راه نمایی شدن اُمّت ها پس از گم راهی آنان

1 / 1 مردم ، پیش از نوح علیه السلام ، اُمّتی یک دست بودند

فصل یکم : راه نمایی شدن اُمّت ها پس از گم راهی آنان1 / 1مردم ، پیش از نوح علیه السّلام ، اُمّتی یک دست بودندقرآن«مردم، امّتی یگانه بودند . پس خداوند ، پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق ، فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند ، داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد به سبب [حسدی و] ستمی که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند ، آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد ؛ و خدا هر که را بخواهد ، به راه راست هدایت می کند» .

«و مردم ، جز یک امّت نبودند. پس اختلاف پیدا کردند ؛ و اگر وعده ای از جانب پروردگارت مقرّر نگشته بود، قطعاً در آنچه بر سرِ آن با هم اختلاف می کنند، میانشان داوری می شد» .

حدیثامام باقر علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند متعال که : «مردم، امّتی یک دست بودند . پس خداوند ، پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت» :پیش از نوح علیه السلام ، امّتی یک دست بر سرشت الهی بودند . نه ره یافته بودند و نه گم راه . پس خداوند ، پیامبران را برانگیخت .

.

تفسير العيّاشى عن يعقوب بن شعيب :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» ، قالَ : كانَ هذا قَبلَ نوحٍ عليه السلام أُمَّةً واحِدَةً . . . قُلتُ : أعَلى هُدىً كانوا أم عَلى ضَلالَهٍ؟ قالَ : بَل كانوا ضُلّالاً (1) ، كانوا لا مُؤمِنينَ ولا كافِرينَ ولا مُشرِكينَ. (2)

تفسير العيّاشى عن مسعده عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» :قالَ عليه السلام : كانَ ذلِکَ قَبلَ نوحٍ عليه السلام ، قيلَ : فَعَلَى هُدىً كانوا؟ قالَ : بَل كانوا ضُلّالاً . . . قُلتُ : أفَضُلّالاً كانوا قَبلَ النَّبِيّينَ أم عَلى هُدىً؟ قالَ : لَم يَكونوا عَلى هُدىً، كانوا عَلى فِطرَهِ اللّهِ الَّتى فَطَرَهُم عَلَيها لا تَبديلَ لِخَلقِ اللّهِ، ولَم يَكونوا لِيَهتَدوا حَتّى يَهدِيَهُمُ اللّهُ، أما تَسمَعُ يَقولُ إبراهيمُ عليه السلام : «لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (3) أى ناسِيا لِلميثاقِ . (4)

1 / 2إرسالُ المُنذِرِ وَالهادى إلى جَميعِ الاُمَمِالكتاب«وَلِكُلِّ اُمَّهٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (5)

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ اُمَّهٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ» . (6)

«إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِن مِّنْ اُمَّهٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» . (7)

.

1- .ضُلّالاً : غير مهتدين إلى الحقّ (النهايه : ج 3 ص 98 «ضلل») .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 104 ح 306 .
3- .الأنعام : 77 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 104 ح 309 .
5- .يونس : 47 .
6- .النحل : 36 .
7- .فاطر : 24 .

1 / 2 فرستاده شدن هشداردهنده و راه نما به سوی همه امّت ها

تفسیر العیّاشی به نقل از یعقوب بن شعیب :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند که : «مردم ، امّتی یک دست بودند» ، پرسیدم . فرمود : «این ، پیش از نوح علیه السلام بود که مردم ، امّتی واحد بودند ...» . گفتم : آیا در راه راست بودند یا در گم راهی؟ فرمود : «گم راه بودند . نه مؤمن بودند ، نه کافر ، و نه مشرک .

تفسیر العیّاشی به نقل از مسعده :امام صادق علیه السلام ، در باره این سخن خداوند متعال که : «مردم، امّتی یگانه بودند . پس خداوند ، پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت» ، فرمود « : این ، پیش از نوح علیه السلام بوده است» . گفته شد : پس بر راه راست بودند؟ فرمود : «نه . گم راه بودند ...» . من گفتم : پس آیا پیش از پیامبران ، گم راه بودند یا ره یافته؟ فرمود : «ره یافته نبودند ؛ بلکه بر همان سرشت الهی ای که خداوند ، ایشان را با آن سرشت آفرید ، بودند ، و آفرینش خدا ، تبدیل ناپذیر است . نمی توانستند ره یافته باشند تا آن که خداوند ، راه نمایی شان کرد . نشنیده ای که ابراهیم علیه السلام می گوید : «اگر پروردگارم مرا راه نمایی نکرده بود ، بی گمان ، از مردمان گم راه می بودم» ؟ یعنی پیمان [و میثاق الهی] را فراموش می کردم» .

1 / 2فرستاده شدن هشداردهنده و راه نما به سوی همه امّت هاقرآن«و هر امّتی را فرستاده ای است. پس چون فرستاده شان بیاید، میانشان به عدالت ، داوری شود و بر آنان ستم نرود» .

«و در حقیقت، در میان هر امّتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را بپرستید و از طاغوت ، بپرهیزید»» .

«ما تو را به حق، [به سِمَتِ] بشارتگر و هشدار دهنده ، گسیل داشتیم . و هیچ امّتی نبوده است ، مگر این که در آن ، هشدار دهنده ای گذشته است» .

.

«إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» . (1)

«وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» :أنَا المُنذِرُ وَعَلِىٌّ الهادى (3) ، وَكُلُّ إمامٍ هادٍ لِلقَرنِ الَّذى هُوَ فيهِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :لَم يُخلِ اللّهُ سُبحانَهُ خَلقَهُ مِن نَبِىٍّ مُرسَلٍ ، أو كِتابٍ مُنزَلٍ ، أو حُجَّهٍ لازِمَهٍ ، أو مَحَجَّهٍ (5) قائِمَهٍ (6) ، رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِم قِلَّهُ عَدَدِهِم ، ولا كَثرَهُ المُكَذِّبينَ لَهُم ؛ مِن سابِقٍ سُمِّىَ لَهُ مَن بَعدَهُ ، أو غابِرٍ (7) عَرَّفَهُ مَن قَبلَهُ. (8)

عنه عليه السلام :ولَم يُخلِهِم بَعدَ أن قَبَضَهُ [يَعنى آدَمَ عليه السلام] مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيهِم حُجَّهَ رُبوبِيَّتِهِ ، ويَصِلُ بَينَهُم وبَينَ مَعرِفَتِهِ ، بَل تَعاهَدَهُم بِالحُجَجِ عَلى ألسُنِ الخِيَرَهِ مِن أنبِيائِهِ ، ومُتَحَمِّلى وَدائِعِ رِسالاتِهِ ، قَرنا فَقَرنا ، حَتّى تَمَّت بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله حُجَّتُهُ. (9)

راجع : موسوعه معارف الكتاب والسنّه : ج 4 ص 156 (الإمامه / دراسه حول استمرار الإمامه فى كافّه الأزمان)

.

1- .الرعد : 7 .
2- .القصص : 51 .
3- .فى الطبعه المعتمده : «الهاد» ، والتصويب من طبعه مؤسّسه البعثه .
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 204 ح 7 عن حنان بن سدير عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 191 ح 1 ، الغيبه للنعمانى : ص 110 ح 39 ، بصائر الدرجات : ص 30 ح 6 كلّها عن الفضيل عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 404 ح 22 .
5- .المَحَجَّهُ : جادّه الطريق (المصباح المنير : ص 121 «حجّ») .
6- .القائمه : الدائمه المُستمرّه (النهايه : ج 4 ص 126 «قوم») .
7- .الغابِر : الباقى ، وقيل : الماضى (النهايه : ج 3 ص 337 «غبر») .

8- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 61 ح 70 .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 112 ح 90 .

«[ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی راه نمایی است» .

«و به راستی، این گفتار را برای آنان ، پی درپی و به هم پیوسته نازل ساختیم . امید که آنان ، پند پذیرند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند متعال که : «[ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی راه نمایی است» :من هشدار دهنده ام و علی ، راه نماست ، و هر امامی ، راه نمای نسلی است که در میان آنهاست .

امام علی علیه السلام :خداوند پاک ، هر گز آفریدگان خویش را از وجود پیامبری فرستاده یا کتابی آسمانی یا حجّتی قاطع و یا راهی استوار ، بی بهره نگذاشته است ؛ فرستادگانی که نه اندک بودنِ شمارشان ، آنان را [در انجام دادن وظیفه شان]سست گردانید و نه فَراوانیِ مخالفانشان . برای پیامبر پیشین ، نام پیامبرِ پس از او بُرده می شده و پیامبر گذشته ، پیامبر آینده را معرّفی می کرده است .

امام علی علیه السلام :خداوند ، پس از آن که جان او (آدم علیه السلام) را گرفت ، مردم را از وجود حجّتی که بر خداوندگاریِ او بر آنان تأکید کند و ایشان را به شناخت او برسانَد ، تهی نگذاشت ؛ بلکه نسلی از پیِ نسلی با حجّت هایی که از زبان پیامبران برگزیده اش و امانتداران پیام های خویش فرستاد ، به مردم رسیدگی کرد ، تا آن که با پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله حجّت او تمام شد .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 253 (امامت / پژوهشی در باره استمرار امامت) .

.

1 / 3مَن هَداهُ اللّهُ مِنَ الاُمَمِ ومَن حَقَّت عَلَيهِ الضَّلالَهُالكتاب«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ اُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَهُ فَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ * إِن تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى مَن يُضِلُّ وَ مَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ» . (1)

«وَمِن قَوْمِ مُوسَى اُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ * وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَىْ عَشْرَهَ أَسْبَاطًا اُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَهَ عَيْنًا قَدْعَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَارَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» . (2)

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» . (3)

راجع : الأعراف : 163 166 .

الحديثتفسير الطبرى عن قتاده فى قَولِهِ تَعالى : «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» :بَلَغَنا أنَّ نَبِىَّ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ إذا قَرَأها : هذِهِ لَكُم ، وقَد اُعطِىَ القَومُ بَينَ أيديكُم مِثلَها : «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» قالَ :يَعنى اُمَّهَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (5)

.

1- .النحل : 36 و 37 .
2- .الأعراف : 159 و 160 .
3- .الأعراف : 181 .
4- .تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 9 ص 135، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 518، تفسير الثعلبى : ج 4 ص 311 ح202 عن قتاده نحوه ؛ مجمع البيان : ج 4 ص 773 عن ابن جريج نحوه ، بحار الأنوار : ج24 ص 144 ح 8 .

5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 43 ح 123 عن يعقوب بن زيد ، بحارالأنوار : ج 24 ص 144 ح 7 .

1 / 3 امّت هایی که خداوند ، راه نمایی شان کرد و امّت هایی که محکوم به گم راهی شدند

1 / 3امّت هایی که خداوند ، راه نمایی شان کرد و امّت هایی که محکوم به گم راهی شدندقرآن«و در حقیقت، در میان هر امّتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید» . پس، از ایشان کسی است که خدا [او را]هدایت کرده است ، و از ایشان ، کسی است که گم راهی بر او سزاوار است. بنا بر این ، در زمین بگردید و ببینید که فرجام تکذیب کنندگان ، چگونه بوده است. اگر [چه] بر هدایت آنان حرص ورزی ؛ ولی خدا ، کسی را که فرو گذاشته است ، هدایت نمی کند، و برای ایشان ، یاری کنندگانی نیست» .

«و از میان قوم موسی ، جماعتی هستند که به حق ، راه نمایی می کنند و به حق ، داوری می نمایند. و آنان را به دوازده عشیره که هر یک امّتی بودند تقسیم کردیم، و به موسی وقتی قومش از او آب خواستند وحی کردیم که : با عصایت بر آن تخته سنگ بزن . پس، از آن، دوازده چشمه جوشید. هر گروهی آبشخورِ خود را شناخت؛ و ابر را بر فراز آنان ، سایبان کردیم، و گزانگبین و بِلدرچین بر ایشان فرو فرستادیم. از چیزهای پاکیزه ای که روزی تان کرده ایم ، بخورید؛ و بر ما ستم نکردند، لیکن بر خودشان ستم می کردند» .

«و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» .

ر . ک : اعراف : آیه 163 166 .

حدیثتفسیر الطبری به نقل از قَتاده ، در باره این سخن خداوند که : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق هدایت می کنند» :به ما خبر رسیده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هر گاه این آیه را می خوانْد ، می فرمود : «این ، در حقّ شماست و مانند این ، به مردم پیش از شما نیز داده شد : «و از میان قوم موسی ، جماعتی هستند که به حق ، راه نمایی می کنند و به حق ، داوری می نمایند» .

امام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» :مقصود ، امّت محمّد صلی الله علیه و آله است .

.

عنه عليه السلام :اِفتَرَقَت بَنو إسرائيلَ بَعدَ موسى عليه السلام إحدى وسَبعينَ فِرقَةً ؛ كُلُّها فِى النّارِ إلّا فِرقَةً ، وَافتَرَقَتِ النَّصارى بَعدَ عيسى عليه السلام عَلَى اثنَتَينِ وسَبعينَ فِرقَةً ؛ كُلُّها فِى النّارِ إلّا فِرقَةً ، وتَفتَرِقُ هذِهِ الاُمَّةُ عَلى ثَلاثٍ وسَبعينَ فِرقَةً ؛ كُلُّها فِى النّارِ إلّا فِرقَةً . فَأَمَّا اليَهودُ فَإِنَّ اللّهَ يَقولُ : «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» ، وأَمَّا النَّصارى فَإِنَّ اللّهَ يَقولُ : «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» (1) فَهذِهِ الَّتى تَنجو ، وأمّا نَحنُ فَيَقولُ : «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» فَهذِهِ الَّتى تَنجو مِن هذِهِ الاُمَّهِ . (2)

راجع : ص 46 (الامّه / الفصل الثانى : قلّه من نجى من الاُمم) .

1 / 4مَبادِئُ اختِلافِ الاُمَمِالكتاب«وَأَنزَلْنَا إِلَيْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْکِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْکُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَکَ مِنَ الْحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلْنَا مِنکُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَلَکِن لِّيَبْلُوَکُمْ فِى مَا ءَاتَاکُمْ فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» . (3)

«وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَکِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِى رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِىٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» . (4)

.

1- .المائده: 66 .
2- .الدرّ المنثور : ج 3 ص 585 نقلاً عن ابن أبى حاتم، كنز العمّال : ج 2 ص 413 ح 4382 وراجع : تفسيرالعيّاشى : ج 1 ص 331 ح 151 والخصال : ص 585 ح 11 والأمالى للطوسى : ص 523 ح 1159 والطرائف : ص 430 والعمده : ص 74 والمسترشد : ص 260 .
3- .المائده : 48 .
4- .الشورى : 8 .

1 / 4 ریشه های اختلاف امّت ها

امام علی علیه السلام :چ بنی اسرائیل ، پس از موسی علیه السلام ، به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند که همگی آنان ، در آتش اند ، بجز یک گروه ، و نصارا ، پس از عیسی علیه السلام ، به هفتاد و دو گروه تجزیه شدند که همگی آنان ، در آتش اند ، بجز یک گروه ، و این امّت (اسلام) به هفتاد و سه گروه تقسیم می شوند که همه آنها در آتش اند ، مگر یک گروه . امّا یهود ؛ خداوند می فرماید : «و از میان قوم موسی ، جماعتی هستند که به حق ، راه نمایی می کنند و به حق ، داوری می نمایند» . در باره نصارا ، خداوند می فرماید : «از میان آنان ، گروهی میانه رو هستند» و این ، گروهی اند که نجات می یابند . و در باره ما [مسلمانان]می فرماید : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» . از این امّت هم ، این گروه نجات می یابند .

ر . ک : ص47 (امّت / فصل دوم : عبرت گرفتن از امّت ها / اندک بودن امّت های نجات یافته) .

1 / 4ریشه های اختلاف امّت هاقرآن«و ما این کتاب (قرآن) را به حق ، به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان ، بر اساس آنچه خدا نازل کرده ، حکم کن و از هوس هایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما [امّت ها] ، شریعت و راه روشنی قرار داده ایم و اگر خدا می خواست ، شما را یک امّت قرار می داد؛ ولی [خواست]تا شما را در آنچه به شما داده است ، بیازماید. پس در کارهای نیک ، بر یکدیگر پیشی بگیرید . بازگشت [همه] شما به سوی خداست . آن گاه ، در باره آنچه در آن اختلاف می کردید ، آگاهتان خواهد کرد» .

«و اگر خدا می خواست، قطعاً آنان را امّتی یگانه می گردانید ؛ لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش وارد می سازد و ستمگران ، نه یاری دارند و نه یاوری» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إنَّما أنتُم إخوانٌ عَلى دينِ اللّهِ ، ما فَرَّقَ بَينَكُم إلّا خُبثُ السَّرائِرِ ، وسوءُ الضَّمائِرِ ، فَلا تَوازَرونَ (1) (تَأزِرونَ) ولا تَناصَحونَ ، ولا تَباذَلونَ ولا تَوادّونَ. (2)

عنه عليه السلام :لَو سَكَتَ الجاهِلُ مَا اختَلَفَ النّاسُ. (3)

عنه عليه السلام لَمّا ذُكِرَ عِندَهُ اختِلافُ النّاسِ :إنَّما فَرَّقَ بَينَهُم مَبادِئُ طينِهِم ، وذلِكَ أنَّهُم كانوا فِلقَةً (4) مِن سَبِخِ (5) أرضٍ وعَذبِها ، وحَزنِ (6) تُربَةٍ وسَهلِها ، فَهُم عَلى حَسَبِ قُربِ أرضِهِم يَتَقارَبونَ ، وعَلى قَدرِ اختِلافِها يَتَفاوَتونَ ، فَتامُّ الرُّواءِ ناقِصُ العَقلِ ، ومادُّ القامَةِ قَصيرُ الهِمَّةِ ، وزاكِى العَمَلِ قَبيحُ المَنظَرِ ، وقَريبُ القَعرِ (7) بَعيدُ السَّبرِ (8) ، ومَعروفُ الضَّريبَةِ (9) مُنكَرُ الجَليبَةِ (10) ، وتائِهُ القَلبِ مُتَفَرِّقُ اللُّبِّ ، وطَليقُ اللِّسانِ حَديدُ الجَنانِ (11) . (12)

.

1- .المؤازره : المعاوَنَه على الأمر ، يقال : آزَرَه ووازَرَه (تاج العروس : ج 6 ص 21 «أزر») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 113 .
3- .كشف الغمّه : ج 3 ص 139 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 81 ح 75 .
4- .الفِلقَةُ : الكِسْرَه [من الشىء] (الصحاح : ج 4 ص 1544 «فلق») .
5- .السَّبْخَةُ : الأرضِ التى تعلوها الملوحه (النهايه : ج 2 ص 333 «سبخ») .
6- .الحَزْنُ : ما غَلُظَ من الأرض (الصحاح : ج 5 ص 2098 «حزن») .
7- .قعرُ البئرِ وغيرِها : عُمقُها (الصحاح : ج 2 ص 797 «قعر») .
8- .السَّبْر : الغَور ؛ يقال : سبرتُ الجرحَ أسبُرُهُ ، إذا نظرتَ ما غورَهُ (اُنظر: الصحاح : ج2 ص675 «سَبَر»).
9- .الضَّريبةُ : الطبيعةُ والسجيّه (النهايه : ج 3 ص 80 «ضرب») .
10- .الجَليبه : الخُلُقُ الذى يتكلّفه الشخص (تاج العروس : ج 1 ص 370 «جلب») .
11- .الجَنان : القلب (الصحاح : ج 5 ص 2094 «جنن») .
12- .نهج البلاغه : الخطبه 234 عن مالک بن دحيه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 254 ح 50 .

حدیثامام علی علیه السلام :شما ، در حقیقت برادران دینی هستید . آنچه میان شما جدایی افکنده ، چیزی نیست ، جز پلیدیِ درون ها و بدی نیّت ها . نه همیاری می کنید ، و نه برای یکدیگر خیرخواهی می کنید ، نه به هم بخشش می کنید ، و نه به هم مهر می ورزید .

امام علی علیه السلام :اگر نادان خاموش می مانْد ، میان مردم ، اختلاف پدید نمی آمد .

امام علی علیه السلام آن گاه که در حضور او از تفاوت آدمیان با یکدیگر ، سخن به میان آمد :تفاوت میان آدمیان ، ریشه در گِل [و سرشت] آنان دارد ، بدین سان که آنان ، قطعه ای [مرکّب] از زمین شور و شیرین ، و خاک درشت و نرم بودند . بنا بر این ، برحَسَب نزدیک بودن زمینشان به یکدیگر با هم نزدیک اند و به اندازه جدایی زمینشان از یکدیگر ، با هم متفاوت اند . پس بسا افراد خوش سیمای کم خِرد ، و بلندقامتِ کوتاه همّت ، و پاک کِردارِ زشت روی ، و کوتاه قامتِ ژرف اندیش و بَسا افراد خوش نهادی که گاه برخلاف طبیعتشان ، رفتار ناخوشایندی از آنان سر می زنَد ، و بسا سرگشته خِرَدِ پریشانْ دل و بسا سخنورِ تیزدل !

.

الفصل الثانی : الاعتبارُ بالاُممالکتاب«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَ الْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن یَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ» . (1)

«لِکُلٍّ جَعَلْنَا مِنکُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَلَکِن لِّیَبْلُوَکُمْ فِی مَا ءَاتَاکُمْ فَاسْتَبِقُواْ الْخَیْرَاتِ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ» . (2)

«أَحَسِبَ النَّاسُ أَن یُتْرَکُواْ أَن یَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا یُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکَاذِبِینَ» . (3)

الحدیثمجمع البیان فی قَولِهِ تَعالی : «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَی أَن یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِکُمْ أَوْمِن تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعًا ... » (4) الآیَه :فی تَفسیرِ الکَلبِیِّ : لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآیَهُ قامَ النَّبِیُّ صلی اللهِ علیه و آله فَتَوَضَّأَ وأسبَغَ وُضوءَهُ ، ثُمَّ قامَ وصَلّی فَأَحسَنَ صَلاتَهُ ، ثُمَّ سَأَلَ اللّهَ سُبحانَهُ أَلّا یَبعَثَ عَلی اُمَّتِهِ عَذاباً مِن فَوقِهِم ولا مِن تَحتِ أرجُلِهِم ، ولا یُلبِسَهُم شِیَعاً ، ولا یُذیقَ بَعضَهُم بَأسَ بَعضٍ . فَنَزَلَ جَبرَئیلُ علیه السَلام فَقالَ : یا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ تَعالی سَمِعَ مَقالَتَکَ ، وإنَّهُ قَد أجارَهُم مِن خَصلَتَینِ ولَم یُجِرهُم مِن خَصلَتَینِ ؛ أجارَهُم مِن أن یَبعَثَ عَلَیهِم عَذاباً مِن فَوقِهِم أو مِن تَحتِ أرجُلِهِم ، ولَم یُجِرهُم مِنَ الخَصلَتَینِ الاُخرَیَینِ . فقال صلی الله علیه و آله : یا جَبرَئیلُ ، ما بَقاءُ اُمَّتی مَعَ قَتلِ بَعضِهِم بَعضاً ؟ فَقامَ وعادَ إلَی الدُّعاءِ ، فَنَزَلَ : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن یُتْرَکُواْ أَن یَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا یُفْتَنُونَ» الآیَتَینِ ، فَقالَ : لابُدَّ مِن فِتنَهٍ تُبتَلی بِهَا الاُمَّهُ بَعدَ نَبِیِّها ، لِیَتَبَیَّنَ الصّادِقُ مِنَ الکاذِبِ ، لِأَنَّ الوَحیَ انقَطَعَ ، وبَقِیَ السَّیفُ وَافتِراقُ الکَلِمَهِ إلی یَومِ القِیامَهِ. (5)

.

1- .الحدید : 25 .
2- .المائده : 48 .
3- .العنکبوت : 2 و 3 .
4- .الأنعام : 65 .

5- .مجمع البيان : ج 4 ص 487، بحارالأنوار : ج 9 ص 88 ؛ تفسير القرطبى : ج 7 ص 10 نحوه .

فصل دوم : عبرت گرفتن از امّت ها

2 / 1 آزمایش امّت ها

فصل دوم : عبرت گرفتن از امّت ها2 / 1آزمایش امّت هاقرآن«به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار ، روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم ، به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم ، خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری! خداوند ، نیرومندِ شکست ناپذیر است » .

«برای هر یک از شما (امّت ها) شریعت و راه روشنی قرار داده ایم و اگر خدا می خواست ، شما را یک امّت قرار می داد؛ ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است ، بیازماید. پس در کارهای نیک ، بر یکدیگر پیشی بگیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست . آن گاه ، در باره آنچه در آن اختلاف می کردید ، آگاهتان خواهد کرد » .

«آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند : «ایمان آوردیم» ، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟! و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند ، آزمودیم، تا خداوند ، آنان را که راست گفته اند ، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد» .

حدیثمجمع البیان در باره این سخن خداوند متعال : «بگو: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان ، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه ، به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] ...»» :در تفسیر الکلبی آمده است : چون این آیه فرود آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و وضویی شاداب و کامل گرفت و سپس ، به نماز ایستاد و نمازی نیکو گزارد . آن گاه ، از خداوند پاک ، درخواست کرد که بر امّتش عذابی از فرازِ سرشان یا از زیرِ پاهایشان نفرستد و آنها را گروه گروه به [جان] هم نیندازد ، و خشم بعضی را به بعضی دیگر نچشانَد . در این هنگام ، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت : ای محمّد! خداوند متعال ، گفتار تو را شنید و آنان (امّت تو) را از دو چیز ، پناه داد و از دو چیز ، پناهشان نداد : از این که از فرازِ سرشان یا از زیرِ پاهایشان برایشان عذابی بفرستد ، پناهشان

داد ؛ امّا از آن دو چیز دیگر (تفرقه و به جان هم افتادن) پناهشان نداد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای جبرئیل ! با وجود کشته شدن امّت من به دست یکدیگر ، از آنان چه باقی می مانَد؟» . برخاست و دیگر باره ، دعا کرد . پس این دو آیه نازل شد : «الف، لام، میم ! آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند : «ایمان آوردیم» ، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» . پس فرمود : «از آزمایش ، گریزی نیست و امّت ، پس از پیامبرش ، باید آزموده شود تا راستگو از دروغگو معلوم گردد ؛ زیرا وحی ، قطع شده و شمشیر و تفرقه ، تا روز قیامت برجاست» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :لَو أرادَ اللّهُ جَلَّ ثَناؤُهُ بِأَنبِيائِهِ حَيثُ بَعَثَهُم أن يَفتَحَ لَهُم كُنوزَ الذِّهبانِ ، ومَعادِنَ العِقيانِ (1) ، ومَغارِسَ الجِنانِ ، وأن يَحشُرَ طَيرَ السَّماءِ ووَحشَ الأَرضِ مَعَهُم لَفَعَلَ ، ولَو فَعَلَ لَسَقَطَ البَلاءُ ، وبَطَلَ الجَزاءُ ، وَاضمَحَلَّتِ الأَنباءُ ، ولَما وَجَبَ لِلقائِلينَ أُجورُ المُبتَلَينَ ، ولا لَحِقَ المُؤمِنينَ ثَوابَ المُحسِنينَ ، ولا لَزِمَتِ الأَسماءُ أَهالِيَها عَلى مَعنىً مُبينٍ (2) ، ولِذلِکَ لَو أَنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ آيَهً فَظَلَّت أعناقُهُم لَها خاضِعينَ ، ولَو فَعَلَ لَسَقَطَ البَلوى عَنِ النّاسِ أجمَعينَ ، و لكِنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولى قُوَّهٍ فى عَزائِمِ نِيّاتِهِم ، وضَعَفَهٍ فيما تَرَى الأَعيُنُ مِن حالاتِهِم ؛ مِن قَناعَهٍ تَملأُ القُلوبَ وَالعُيونَ غَناؤُهُ ، وخَصاصَهٍ (3) تَملأُ الأَسماعَ وَالأَبصارَ أذاؤُهُ . ولَو كانَتِ الأَنبِياءُ أَهلَ قُوَّهٍ لا تُرامُ وعِزَّهٍ لا تُضامُ ، ومُلكٍ يُمَدُّ نَحوَهُ أعناقُ الرِّجالِ ويُشَدُّ إِلَيهِ عُقَدُ الرِّحالِ ، لَكانَ أَهونَ عَلَى الخَلقِ فِى الاِختِبارِ ، وأبعَدَ لَهُم فِى الاِستِكبارِ ، ولَامَنوا عَن رَهبَهٍ قاهِرَهٍ لَهُم أو رَغبَهٍ مَائِلَهٍ بِهِم ، فَكانَتِ النِّيّاتُ مُشتَرِكَهً والحَسَناتُ مُقتَسَمَهً ، ولكِنَّ اللّهَ أرادَ أن يَكونَ الاِتِّباعُ لِرُسُلِهِ ، وَالتَّصدِيقُ بِكُتُبِهِ ، وَالخُشوعُ لِوَجهِهِ ، وَالاِستِكانَهُ لِأَمرِهِ ، وَالاِستِسلامُ لِطاعَتِهِ ، اُموراً لَهُ خاصَّهً لا تَشوبُها مِن غَيرِها شائِبهٌ ، وكُلَّما كانَتِ البَلوى وَالاِختِبارُ أعظَمَ كانَتِ المَثوبَهُ وَالجَزاءُ أجزَلَ . ألا تَرَونَ أنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ اختَبَرَ الأَوَّلينَ مِن لَدُن آدَمَ إِلَى الآخِرينَ مِن هذَا العالَمِ ، بِأَحجارٍ لا تَضُرُّ ولا تَنفَعُ، ولا تُبصِرُ ولا تَسمَعُ ، فَجَعَلَها بَيتَهُ الحَرامَ الَّذى جَعَلَهُ لِلنّاسِ قِياماً ، ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوعَرِ بِقاعِ الأَرضِ حَجَراً ، وأَقَلِّ نَتائِقِ (4) الدُّنيا مَدَراً ، وأَضيَقِ بُطونِ الأَوِديَهِ مَعاشاً ، وأغلَظِ مَحالِّ المُسلِمينَ مِياهاً ، بَينَ جِبالٍ خَشِنَهٍ ، ورِمالٍ دَمِثَهٍ (5) ، وعُيونٍ وَشِلَهٍ (6) ، وقُرىً مُنقَطِعَهٍ ، وأَثَرٍ مِن مَواضِعِ قَطرِ السَّماءِ داثِرٍ ، لَيس يَزكو بِهِ خُفٌّ ولا ظِلفٌ ولا حافِرٌ . ثُمَّ أمَرَ آدَمَ ووُلدَهُ أن يَثنوا أعطافَهُم نَحوَهُ ، فَصارَ مَثابَهً (7) لِمُنتَجَعِ (8) أسفارِهِم ، وغايَهً لِمَلقى رِحالِهِم ، تَهوى إِلَيهِ ثِمارُ الأَفئِدَهِ مِن مَفاوِزِ قِفارٍ مُتَّصِلَهٍ ، وجَزائِرِ بِحارٍ مُنقَطِعَهٍ ، ومَهاوى فِجاجٍ عَميقَهٍ ، حَتّى يَهُزّوا مَناكِبَهُم ذُلُلاً ، يُهَلِّلونَ للّهِ حَولَهُ ، ويَرمُلونَ (9) عَلى أقدامِهِم شُعثاً غُبراً لَهُ ، قَد نَبَذُوا القُنُعَ وَالسَّرابيلَ وَراءَ ظُهورِهِم ، وحَسَروا بِالشُّعورِ حَلقاً عَن رُؤوسِهِمُ ، ابتِلاءً عَظيماً ، وَاختِباراً كَبيراً ، وَامتِحاناً شَديداً ، وتَمحيصاً بَليغاً ، وقُنوتاً مُبيناً ، جَعَلَهُ اللّهُ سَبَباً لِرَحمَتِهِ ، و وُصلَهً ووَسيلَهً إلى جَنَّتِهِ ، وعِلَّهً لِمَغفِرَتِهِ ، وَابتِلاءً لِلخَلقِ بِرَحمَتِهِ . ولَو كانَ اللّهُ تَبارَکَ و تَعالى وَضَعَ بَيتَهُ الحَرامَ ومَشاعِرَهُ العِظامَ بَينَ جَنّاتٍ وأنهارٍ ، وسَهلٍ وقَرارٍ ، جَمَّ الأَشجارِ ، دانِىَ الثِّمارِ ، مُلتَفَّ النَّباتِ ، مُتَّصِلَ القُرى ، مِن بُرَّهٍ (10) سَمراءَ ، ورَوضَهٍ خَضراءَ ، وأريافٍ مُحدِقَهٍ ، وعِراصٍ (11) مُغدِقَهٍ ، وزُروعٍ ناضِرَهٍ ، وطُرُقٍ عامِرَهٍ ، وحَدائِقَ كَثيرَهٍ ، لَكانَ قَد صَغُرَ

الجَزاءُ عَلى حَسَبِ ضَعفِ البَلاءِ ، ثُمَّ لَو كانَتِ الأساسُ المَحمولُ عَليها وَالأَحجارُ المَرفوعُ بِها ، بَينَ زُمُرُّدَهٍ خَضراءَ وياقوتَهٍ حَمراءَ ونورٍ وضِياءٍ ، لَخَفَّفَ ذلِکَ مُصارَعَةَ الشَّکِّ فِی الصُّدورِ ، ولَوَضَعَ مُجاهَدَةَ إبليسَ عَنِ القُلوبِ ، ولَنَفى مُعتَلِجَ الرَّيبِ مِنَ النّاسِ ، ولکِنَّ اللّهَ عز و جل يَختَبِرُ عَبيدَهُ بِأنواعِ الشَّدائِدِ ، ويَتَعَبَّدُهُم بِألوانِ المَجاهِدِ ، ويَبتَليهِم بِضُروبِ المَکارِهِ ؛ إخراجاً لِلتَّکَبُّرِ مِن قُلوبِهِم ، وإسکاناً لِلتَّذَلُّلِ فى أنفُسِهِم ، ولِيَجعَلَ ذلِکَ أبواباً فُتُحاً إلى فَضلِهِ ، وأسباباً ذُلُلاً لِعَفوِهِ وفِتنَتِهِ ، کَما قالَ : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَکُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» . (12)

.

1- .العِقيان من الذهب : الخالص (الصحاح : ج 6 ص 2433 «عقا») .
2- .قال المجلسى قدس سره : «ولا لزمت الأسماء» كالمؤمن والمتّقى والزاهد والعابد (مرآه العقول : ج 17 ص 24).وفى نهج البلاغه : «ولا لزمت الأسماء معانيها» وليس فيه : «على معنىً مبين» .
3- .الخَصاصه : الفَقر والحاجَه (المصباح المنير : ص 171 «خصص») .
4- .النّتائِق : جمع نَتيقه، فعيله بمعنى مفعوله؛ من النّتق : وهو أن تقلع الشىءَ فترفعه من مكانه لِترمى به، هذا هو الأصل، وأراد بها هاهنا البلاد؛ لِرَفع بنائها، وشهرتها فى موضعها (النهايه : ج 5 ص 13 «نتق») .
5- .دَمِثَ المكانُ دَمَثا : لانَ وسَهُلَ (النهايه : ج 2 ص 132 «دمث») .
6- .الوَشَل : الماء القليل (النهايه : ج 5 ص 189 «وشل»).
7- .المَثابَهُ : المجتمعُ والمنزل ، لأنّ أهله يثوبون إليه أى يرجعون (لسان العرب : ج 1 ص 245 «ثوب») .
8- .المُنتَجَعُ : المَنزِلُ فى طلب الكلأ (لسان العرب : ج 8 ص 347 «نجع») .
9- .رَمَلَ : إذا أسرع فى المشى وهزّ منكبيه (النهايه : ج 2 ص 265 «رمل») .
10- .البُرّ : الحنطه (لسان العرب : ج 4 ص 55 «برر») .
11- .العَرصَه : كلّ بقعهٍ بين الدور واسعه ليس فيها بناء . و تجمع عراصاً وعَرَصات (لسان العرب : ج 7 ص 52 «عرص») .
12- .الكافى : ج 4 ص 198 ح 2 ، نهج البلاغه : الخطبه 192 نحوه، بحارالأنوار : ج 14 ص 469 ح 37 .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :اگر خداوند که بزرگ است ثنای او ، آن گاه که پیامبرانش را فرستاد ، می خواست گنجینه های طلا و معدن های زر ناب و باغستان های پُردرخت را برایشان بگشاید و مرغان آسمان و وُحوش زمین را همراه و مسخّر آنان کند ، بی گمان ، می توانست چنین کند ؛ امّا اگر می کرد، آزمایش ، از میان برمی خاست و پاداش ، منتفی می شد و خبرها (وعد و وعیدهای پیامبران) ، بیهوده می گشت و دیگر مزدهای امتحان شدگان برای آسایندگان ، واجب نمی شد و پاداشِ [در نظر گرفته شده برای] نیکوکاران به مؤمنان نمی رسید و نام ها[یی چون : عاصی و مطیع و محسن و مُسی ء] بر معنایی آشکار در اهلشان دلالت نمی کردند . نیز اگر خداوند از آسمان ، نشانی فرو می فرستاد ، بی گمان ، مردم در برابر آن ، سرِ تسلیم فرود می آوردند . لیکن ، اگر چنین می کرد ، مسئله آزمایش از مردمان ، همگی ، ساقط می شد . امّا خداوند که بزرگ است ثنای او ، پیامبرانِ خود را دارای اراده هایی نیرومند قرار داد و از نظر حالات ظاهری شان که به چشم می آید ، آنها را با قناعتی که دل ها و چشم ها را از بی نیازی می آکَنَد و نیازمندی و فقری که دیده ها و گوش ها را سخت می آزارد ، ناتوان گردانید . اگر پیامبران از نیرویی بلامنازع و قدرتی مقهور ناشدنی و از چنان سلطنتی که گردن های مردمان به سوی آن کشیده و بار سفر به جانب آن بسته می شود ، برخوردار می بودند ، هر آینه ، کارِ آزمایش ، بر خلق ، آسان تر بود و کمتر گردن فرازی می کردند و از سرِ ترسی چیره شونده بر آنان و یا از روی طمعی به زانو درآوردنده ، ایمان می آوردند و آن گاه ، نیّت ها ، مشترک و کارهای نیک ، تقسیم شده بود ؛ امّا خداوند ، چنین خواست که پیروی از پیامبرانش و تصدیق نمودن کتاب هایش و خاکساری در پیش او و سر سپردن به فرمان او و گردن نهادن به طاعت او ، اموری ویژه او باشند و با هیچ ناخالصی ای نیامیزند و هر اندازه آزمایش و امتحان بزرگ تر باشد ، پاداش و جزا بیشتر خواهد بود . مگر نمی دانید که خداوند که بزرگ است ثنای او پیشینیان را از زمان آدم علیه السلام تا واپسین مردمان این عالم ، به واسطه سنگ هایی که نه زیانی می زنند و نه سودی می رسانند و نه می بینند و نه می شنوند ، در بوته آزمایش نهاد و [بدین منظور]آن سنگ ها را خانه باحرمت خویش ساخت و آن را وسیله به پا داشتن [مصالح]مردم قرار داد . سپس ، آن را در سنگلاخی ترینِ سرزمین ها و کم خاک ترینِ شهرهای دنیا و تنگ ترینِ درّه ها برای زندگی ، و کم آب ترین زیستگاه های مسلمانان ، جای داد ؛ در میان کوه های زُمخت و ریگزارهای

نرم و چشمه های کم آب و آبادی های دورافتاده از هم ، آن جا که نشانی از بارش های آسمانی وجود ندارد ، نه شتری در آن جا فربه می شود ، نه گاوی و نه گوسفندی . سپس ، آدم علیه السلام و فرزندان او را فرمود تا به جانب آن (کعبه) روی آورند و بدین سان ، بیت الحرام ، سرمنزل مقصود آنان ، و بارانداز نهایی شان گردید . مردمان ، با تمام وجود ، از میان بیابان های خشک به هم پیوسته و از جزایر پراکنده دریاها ، و از درون درّه های ژرف ، به آن جا روی می آوردند تا [به هنگام سعی] از سرِ خواری و خاکساری ، شانه های خویش را تکان دهند و «لا اله الّا اللّه » گویان بر گِرد آن بچرخند و با موهای ژولیده و پیکرهای غبار گرفته ، هَروَله کنان بشتابند . نقاب ها و جامه ها را پشت سر افکنده [و جامه احرام به تن کرده] ، و موهای سرِ خویش را سِتُرده اند، و این هم ، آزمونی بزرگ و آزمایشی عظیم و امتحانی سخت و تصفیه ای شدید و اطاعتی آشکار است که خداوند ، آن را سببی برای رحمتش و رشته و وسیله ای به سوی بهشتش و علّتی برای آمرزشش و مایه آزمایش خلق از سرِ مهر خویش ، قرار داده است . اگر خداوند تبارک و تعالی خانه محترم خود و مَشعرهای ارجمندش (مکان های ویژه حج) را در میان چمنزارها و جویبارها و دشت های هموارِ پُردرخت و پُرمیوه با گیاهان درهم پیچیده و روستاهای به هم پیوسته ، در میان گندمزارها و بوستان های سرسبز و مَرغزارهای حاصلخیزِ گِرداگرد آن و دشت های پُرآب و کشتزارهای خرّم و راه های آباد و باغستان های بسیار قرار داده بود ، بی گمان ، به همان اندازه که امتحان آسان تر بود ، پاداش نیز کمتر بود . نیز اگر پایه ای که خانه خدا بر آن بنا شده و سنگ هایی که آن خانه با آنها افراشته گردیده است ، از زمرّد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی [سنگ های پُرزرق و برق] می بود ، بی گمان ، این کار ، ستیز با تردید سینه ها را آسان می ساخت ، و زحمت مبارزه با ابلیس را از دل ها برمی داشت ، و تلاطم تردید را از مردم می زدود ؛ امّا خداوند عز و جل بندگان خود را با انواع سختی ها می آزماید ، و آنان را با مجاهدت های گونه گون به بندگی می گیرد ، و با گرفتاری های مختلف می آزمایدشان ، تا بدین وسیله ، تکبّر را از دل هایشان بیرون بَرَد ، و فروتنی و خاکساری را در جان هایشان جای دهد ، و این را درهایی گشاده به سوی رحمتش ، و اسبابی آماده برای عفو و آزمونش قرار دهد ، چنان که فرموده است : «الف، لام، میم . آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند : «ایمان آوردیم» ، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند ، آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند ، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز]معلوم دارد» .

.

ص: 36

. .

ص: 37

. .

ص: 38

. .

ص: 39

. .

الكافى عن معمّر بن خلّادٍ :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام يَقولُ : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» ، ثُمَّ قالَ لى : مَا الفِتنَةُ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، الَّذى عِندَنا : الفِتنَةُ فِى الدّينِ . فقال : يُفتَنونَ كَما يُفتَنُ الذَّهَبُ (1) ، ثُمَّ قالَ : يُخلَصونَ كَما يُخلَصُ الذَّهَبُ (2) .

راجع : ص 228 (الامّه / الفصل العاشر : مستقبل اُمّه محمّد صلى الله عليه و آله فى الدنيا / ما يقع فيها من الفتن) .

2 / 2إمكانِيّاتُ الاُمَمِالكتاب«أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِى الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ» . (3)

«وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِءْيًا» . (4)

«وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئدَتُهُم مِّن شَىْ ءٍ إِذْ كَانُواْ يَجْحَدُونَ بِايَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» . (5)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «أَثَاثًا وَرِءْيًا» :الأَثاثُ : المَتاعُ ، وأمّا رِئيا : فَالجَمالُ وَالمَنظَرُ الحَسَنُ . (6)

راجع : ص 42 (الامّه / الفصل الثانى / الاعتبار بعاقبه المخدوعين من الاُمم) .

.

1- .فَتَنتُ الذهبَ والفضَّةَ : إذا أحرقته بالنار ليَبين الجيّد من الردىء (المصباح المنير : ص 462 «فتن») .
2- .الكافى : ج 1 ص 370 ح 4 ، الغيبه للنعمانى : ص 202 ح 2، بحارالأنوار : ج 5 ص 219 ح 14 .
3- .الأنعام : 6 .
4- .مريم : 74 .
5- .الأحقاف : 26 .

6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 52 عن أبى الجارود ، مجمع البيان : ج 6 ص 813 عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 455 ح 3 ؛ فتح البارى : ج 8 ص 427، تفسير ابن كثير : ج 5 ص 252 كلاهما عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، تفسير الطبرى : ج 9 الجزء 16 ص 118 عن ابن زيد من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام والثلاثه الأخيره نحوه .

2 / 2 امکانات امّت ها

الکافی به نقل از مُعمَّر بن خلّاد :از ابو الحسن علیه السلام (1) شنیدم که می فرماید : «الف، لام، میم! آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند : «ایمان آوردیم» ، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» . سپس به من فرمود : «آزمایش چیست؟» . گفتم : فدایت شوم ! نزد ما آزمایش در دین است . فرمود : «مردم ، گداخته می شوند ، چنان که طلا [در بوته] گداخته می شود» . سپس فرمود : «تصفیه می شوند ، چنان که طلا تصفیه می شود» .

ر . ک : ص 229 (امّت / فصل دهم : آینده امّت محمّد صلی الله علیه و آله در دنیا / دچار شدن به فتنه ها) .

2 / 2امکانات امّت هاقرآن«آیا ندیده اند که پیش از آنان ، چه بسیار امّت ها را هلاک کردیم؟ [امّت هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم، و [باران های]آسمان را پی در پی ، بر آنان فرو فرستادیم، و رودبارها را از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس ایشان را به [سزای]گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان ، نسل های دیگری پدید آوردیم» .

«و چه بسیار نسل ها را پیش از آنان ، نابود کردیم که اثاثی بهتر و ظاهری فریباتر داشتند» .

«و به راستی ، در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها [چنان]امکاناتی نداده ایم، و برای آنان ، گوش و دیده ها و دل هایی [نیرومندتر از شما]قرار داده بودیم ؛ و [لی] چون نشانه های خدا را انکار کردند ، [نه] گوششان و نه دیدگانشان و نه دل هایشان، به هیچ وجه به دردشان نخورد، و آنچه ریشخند می کردند ، به سرشان آمد» .

حدیثامام باقر علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند متعال : «اثاثی بهتر و ظاهری فریباتر داشتند» :مقصود از اثاث ، کالاست و از ظاهر ، زیبایی و مَنظر نیکو .

ر . ک : ص 43 (امّت / فصل دوم : پند گرفتن از فرجام امّت های فریب خورده) .

.

1- .. مقصود از «ابو الحسن» ، امام رضا علیه السلام است .

2 / 3تَسويلاتُ الشَّيطانِ لِلاُمَمِ«تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى اُمَمٍ مِّن قَبْلِکَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (1)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى اُمَمٍ مِّن قَبْلِکَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (2)

راجع : ص 70 ح 54 .

2 / 4الاِعتِبارُ بِعاقِبَهِ المَخدوعينَ مِنَ الاُمَمِالكتاب«وَ قَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُواْ الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ ءَايَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا * وَ عَادًا وَ ثَمُودَاْ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِکَ كَثِيرًا * وَ كُلاًّ ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كُلاًّ تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا» . (3)

.

1- .النحل : 63 .
2- .الأنعام : 42 و 43 .
3- .الفرقان : 37 39 .

2 / 3 اغواگری های شیطان نسبت به امّت ها

2 / 4 پند گرفتن از فرجام امّت های فریب خورده

2 / 3اغواگری های شیطان نسبت به امّت ها«سوگند به خدا که به سوی امّت های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم ؛ [امّا] شیطان ، اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستشان هموست و برایشان عذابی دردناک است» .

«و به یقین، ما به سوی امّت هایی که پیش از تو بودند ، [پیامبرانی] فرستادیم ، و آنان را به تنگیِ معیشت و بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری درآیند . پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید ، تضرّع نکردند؟ ولی [حقیقت ، این است که] دل هایشان سخت شده است ؛ و شیطان ، آنچه را انجام می دادند ، برایشان آراسته است» .

ر . ک : ص 71 ح 54 .

2 / 4پند گرفتن از فرجام امّت های فریب خوردهقرآن«و قوم نوح را آن گاه که پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، غرقشان ساختیم، و آنان را برای [همه]مردم ، عبرتی گردانیدیم و برای ستمکاران ، عذابی پُردرد آماده کرده ایم . و [نیز]عادیان و ثمودیان و اصحابِ رَسّ و نسل هایِ بسیاری میان این [جماعت ها] را [هلاک کردیم] و برای همه آنان ، مَثَل ها زدیم و همه را زیر و زِبَر کردیم»

.

«أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَأَيَاتٍ لِّأُوْلِى النُّهَى» . (1)

«وَ قَالَ الَّذِى ءَامَنَ يَاقَوْمِ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» . (2)

«وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا * فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا * أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُواْ اللَّهَ يَاأُوْلِى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» . (3)

راجع : آل عمران : 137 ، الأنعام : 10 و 11 ، الأنفال : 38 ، يوسف : 109 ، النحل : 35 ، القصص : 43 ، الروم : 9 22 ، السجده : 26 ، يس : 31 ، غافر : 82 ، الزخرف : 25 ، محمّد : 10 ، التغابن : 5 ، الملک : 18 ، الحاقّه : 4 و 9 و 12 ، يونس : 102 ، ق 36 و 37 ، إبراهيم : 8 و 9 .

الحديثالإمام عليّ عليه السلام :إنَّ لَكُم فِى القُرونِ السّالِفَهِ لَعِبرَةً ، أينَ العَمالِقَهُ (4) وأبناءُ العَمالِقَهِ؟ أينَ الفَراعِنَهُ وأبناءُ الفَراعِنَهِ؟ أينَ أصحابُ مَدائِنِ الرَّسِّ (5) الَّذينَ قَتَلُوا النَّبِيّينَ ، وأطفَؤوا سُنَنَ المُرسَلينَ ، وأحيَوا سُنَنَ الجَبّارينَ؟ أينَ الَّذينَ ساروا بِالجُيوشِ ، وهَزَموا بِالأُلوفِ ، وعَسكَرُوا العَساكِرَ ، ومَدَّنُوا المَدائِنَ؟ ! (6)

راجع : ص 70 ح 54 و ص74 ح 55 .

.

1- .طه : 128 .
2- .غافر : 30 و 31 .
3- .الطلاق : 8 10 .
4- .العَمالِقه : الجبابره الذين كانوا بالشام من بقيّه قوم عاد (النهايه : ج 3 ص 301 «عملق») .
5- .الرَّسّ : البِئر المَطويَّه بالحجاره ، والرَّسّ اسم بئرٍ كانت لبقيَّه ثمود ، كذّبوا نبيَّهُم ورسّوهُ فى البئر (مجمع البحرين : ج 2 ص 698 «رسس») .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى، بحارالأنوار : ج 34 ص 126 ح 953 .

«آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسل ها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها]در سراهای ایشان ، راه می روند؟ به راستی ، برای خردمندان در این [امر] ، نشانه هایی [عبرت انگیز] است» .

«و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! من از [روزی] مثل روز دسته ها[ی مخالف خدا]بر شما می ترسم؛ [از سرنوشتی] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود، و کسانی که پس از آنها آمدند ؛ و [گر نه] خدا بر بندگان [خود] ، ستم نمی خواهد» .

«و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس] زشت ، عذاب کردیم تا کیفر زشتِ عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود . خدا برای آنان ، عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید. راستی که خدا به سوی شما تذکاری فرو فرستاده است» .

ر . ک : آل عمران : آیه 137 ، انعام : آیه 10 و 11 ، انفال : آیه 38 ، یوسف : آیه 109 ، نحل : آیه 35 ، قصص : آیه 43 ، روم : آیه 9 22 ، سجده : آیه 26 ، یس : آیه 31 ، غافر : آیه 82 ، زخرف : آیه 25 ، محمّد : آیه 10، تغابن : آیه 5 ، ملک : آیه 18 ، حاقّه : آیه 4 و 9 و 12 ، یونس : آیه 102 ، ق : آیه 36 و 37 ، ابراهیم : آیه 8 و 9 .

حدیثامام علی علیه السلام :در میان نسل های گذشته ، برای شما پندهاست : کجایند عَمالِقه (1) و عمالقه زادگان؟ کجایند فرعونان و فرعون زادگان؟ کجایند ساکنان شهرهای رَس ؛ (2) همانان که پیامبران را کشتند و راه و رسم پیامبران الهی را از میان برداشتند و راه و رسم شاهان و ستمکاران را زنده کردند؟ کجایند کسانی که لشکرها به راه انداختند و هزاران نفر را درهم شکستند و سپاهیان گِرد آوردند و شهرها بنا کردند؟!

ر . ک : ص 71 ح 54 وص 75 ح 55 .

.

1- .. عَمالِقه ، یا بنو عملیق ، قومی از عرب بائده و از فرزندان عملیق یا عملاق بن لاوَذ بن اِرَم بن سام بن نوح بودند که قامتی بلند و تنومند داشتند . گفته می شود که در سال های 1703 تا 2213 قبل از میلاد ، در مصر ، فرمان روایی می کردند .
2- .. اصحاب رس ، در دو جای قرآن (ق : آیه 12 و فرقان : آیه 41) یاد شده اند . آنان قومی بودند که پیامبرشان را تکذیب کردند و هلاک شدند .

2 / 5قِلَّهُ مَن نَجى مِنَ الاُمَمِالكتاب«قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَانُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ * قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِى كَذَّابُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِى وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِى وَ مَن مَّعِىَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَأَنجَيْنَاهُ وَ مَن مَّعَهُ فِى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ * إِنَّ فِى ذَلِكَ لَايَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ» . (1)

«قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَالُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ * قَالَ إِنِّى لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ * رَبِّ نَجِّنِى وَ أَهْلِى مِمَّا يَعْمَلُونَ * فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِى الْغَابِرِينَ * ثُمَّ دَمَّرْنَا الْاخَرِينَ * وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ * إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَايَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ» . (2)

«فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِى الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ * وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ * وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ * فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ * كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِى إِسْرَاءِيلَ * فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ * فَلَمَّا تَرَ ءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِىَ رَبِّى سَيَهْدِينِ * فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ * وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْاخَرِينَ * وَ أَنجَيْنَا مُوسَى وَ مَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْاخَرِينَ * إِنَّ فِى ذَلِكَ لَايَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ» . (3)

«فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ اُوْلُواْ بَقِيَّهٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا اُتْرِفُواْ فِيهِ وَ كَانُواْ مُجْرِمِينَ» . (4)

الحديثتفسير العيّاشى :عَن أَنَسِ بنِ مالِكٍ قالَ : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : تَفَرَّقَت اُمَّهُ موسى عَلى إحدى وسَبعينَ مِلَّهً (فِرقَهً) ؛ سَبعونَ مِنها فِى النّارِ وواحِدَهٌ فِى الجَنَّهِ ، وتَفَرَّقَت اُمَّهُ عيسى عَلَى اثنَتَينِ وَسَبعينَ فِرقَهً ؛ إحدى وسَبعونَ فِرقَهً فِى النّارِ و واحِدَهٌ فِى الجَنَّهِ، وتَعلو اُمَّتى عَلَى الفِرقَتَينِ جَميعاً بِمِلَّهٍ ؛ واحِدَهٌ فِى الجَنَّهِ وثِنتانِ وسَبعونَ فِى النّارِ . قالوا : مَن هُم يا رَسولَ اللّهِ؟ قالَ : الجَماعاتُ الجَماعاتُ . قالَ يَعقوبُ بنُ زَيدٍ : كانَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ إذا حَدَّثَ هذَا الحَديثَ عَن رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله ، تَلا فيهِ قُرآنًا : «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُواْ وَاتَّقَواْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (5) إلى قَولِهِ : «سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (6) ، وتَلا أيضاً : و «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (7) يَعنى اُمَّهَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . 8

.

1- .الشعراء : 116 121 .
2- .الشعراء : 167 174 .
3- .الشعراء : 53 67 .
4- .هود : 116 .
5- .المائده : 65 .
6- .الأعراف : 181 .
7- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 331 ح 151 ، بحارالأنوار : ج 28 ص 3 ح 2 ؛ تفسير ابن كثير : ج 3 ص 141 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 10 ح 3656 ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 116 نقلاً عن ابن مردويه عن أنس وكلّها نحوه ، مجمع الزوائد : ج 7 ص 511 ح 12095 .

2 / 5 اندک بودن امّت های نجات یافته

2 / 5اندک بودن امّت های نجات یافتهقرآن«گفتند: «ای نوح ! اگر دست برنداری ، قطعاً از [جمله] سنگسارشدگان خواهی بود» . گفت: «پروردگارا ! قوم من ، مرا تکذیب کردند . میان من و آنان ، فیصله ده و من و هر کس از مؤمنان را که با من است ، نجات بخش» . پس او و هر که را در آن کشتیِ آکنده با او بود، رهانیدیم . آن گاه ، باقی ماندگان را غرق کردیم . قطعاً در این [ماجرا ، درس] عبرتی بود؛ و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند» .

«گفتند: «ای لوط ! اگر دست برنداری، قطعاً از اخراج شدگان خواهی بود» . گفت: «به راستی ، من ، دشمن کردار شمایم . پروردگارا ! مرا و کسانِ مرا از آنچه انجام می دهند ، رهایی بخش» . پس او و کسانش ، همگی را رهانیدیم ، جز پیرزنی که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش]بود . سپس ، دیگران را سخت هلاک کردیم . و بر [سرِ] آنان ، بارانی [از آتش گوگرد]فروریختیم ؛ و چه بد بود باران بیم داده شدگان . قطعاً در این [عقوبت] ، عبرتی است ؛ و [لی]بیشترشان ایمان آورنده نبودند» .

«پس فرعون ، مأموران جمع آوری [خود را] به شهرها فرستاد [و گفت:] «اینها عدّه ای ناچیزند . و راستی ، آنها ما را بر سرِ خشم آورده اند ؛ و [لی] ما همگی به حال آماده باش درآمده ایم» . سرانجام، ما آنان را از باغستان ها و چشمه سارها ، و گنجینه ها و جایگاه های پُرناز و نعمت ، بیرون کردیم . [اراده ما] چنین بود، و آن [نعمت ها] را به فرزندان اسرائیل ، میراث دادیم . پس هنگام برآمدن آفتاب، آنها را تعقیب کردند . چون دو گروه، همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد» . گفت: «چنین نیست ؛ زیرا پروردگارم با من است و به زودی ، مرا راه نمایی خواهد کرد» . پس به موسی وحی کردیم: «با عصای خود ، بر این دریا بزن» . تا از هم شکافت و هر پاره ای ، همچون کوهی سِتُرگ بود ؛ و دیگران را بدان جا نزدیک گردانیدیم . و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند ، نجات دادیم . آن گاه ، دیگران را غرق کردیم . مسلّماً در این [واقعه] ، عبرتی بود ؛ و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند» .

«پس چرا از نسل های پیش از شما ، خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین ، باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند ، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند ، رفتند، و آنان ، بزهکار بودند» .

حدیثتفسیر العیّاشی :از اَنَس بن مالک ، روایت شده که گفت : پیامبر خدا می فرمود : «امّت موسی علیه السلام به هفتاد و یک ملّت (فرقه) پراکنده شدند که هفتاد ملّت آن در آتش اند و یکی در بهشت است . امّت عیسی علیه السلام هفتاد و دو فرقه شدند که هفتاد و یک فرقه در آتش اند و یکی در بهشت است و امّت من ، یک فرقه از آنها بیشتر دارد که یکی در بهشت است و هفتاد و دو فرقه دیگر در آتش اند» . گفتند : آنان کیستند ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «گروه ها ، گروه ها !» . یعقوب بن زید می گوید : علی بن ابی طالب علیه السلام هر گاه این حدیث را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بازگو می کرد ، در آن ، این آیه قرآن را می خواند : «و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً گناهانشان را می زدودیم و آنان را به بوستان های پر نعمت ، وارد می ساختیم و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است ، عمل می کردند ، قطعا از بالای سرشان و از زیر پاهایشان نعمت می یافتند . از میان آنها، گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتار می کنند» . همچنین این آیه را تلاوت می کرد : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» . [می فرمود :]«مقصود ، امّت محمّد صلی الله علیه و آله است» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :قَطَعَ اللّهُ عُذرَ عِبادِهِ بِتَبيينِ آياتِهِ وإرسالِ رُسُلِهِ ، لِئَلّا يَكونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ بَعدَ الرُّسُلِ ، ولَم يُخلِ أَرضَهُ مِن عالِمٍ بِما يَحتاجُ إلَيهِ الخَليقَةُ ، ومُتَعَلِّمٍ عَلى سَبيلِ النَّجاهِ ، اُولئِکَ هُمُ الأَقَلّونَ عَدَداً ، وقَد بَيَّنَ اللّهُ ذلِکَ فى اُمَمِ الأَنبِياءِ وجَعَلَهُم مَثَلاً لِمَن تَأَخَّرَ ، مِثلَ قَولِهِ فى قَومِ نوحٍ : «وَ مَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (1) ، وقَولِهِ فيمَن آمَنَ مِن اُمَّهِ موسى : «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (2) . (3)

عنه عليه السلام :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، لَتَفَرَّقَنَّ هذِهِ الاُمَّهُ عَلى ثَلاثٍ وسَبعينَ فِرقَهً ؛ كُلُّها فِى النّارِ إلّا فِرقَهً «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّهٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ » ، فَهذِهِ الَّتى تَنجو مِن هذِهِ الاُمَّهِ . (4)

.

1- .هود : 40 .
2- .الأعراف : 159.
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 581 ح 137 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 265 ح 23 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 43 ح 122 عن ابن الصهبان البكرى ، مجمع البيان : ج 4 ص 773 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 6 ح 8 ؛ الدرّ المنثور : ج 3 ص 617 نقلاً عن أبى الشيخ عن الإمام علىّ عليه السلام وراجع : الأماليللمفيد : ص 213 ح 3 .

امام علی علیه السلام :خداوند با آشکار ساختن نشانه هایش و فرستادن پیامبرانش ، بهانه را از بندگانش گرفت تا بعد از پیامبران ، دیگر مردم را بر خداوند ، حجّتی نباشد . او زمینش را از وجود کسی که به آنچه خلقْ بدان نیازمندند عالم است یا کسی که در راه نجات [و هدایت] علم می آموزد ، خالی نگذاشته است . البته اینان ، اندک شُمارند . خداوند ، این [اندک شمار بودن] را در میان امّت های پیامبران ، بیان فرموده و ایشان را نمونه ای برای آیندگان قرار داده است . مثلاً در باره قوم نوح می فرماید : «و با او جز [عدّه]اندکی ایمان نیاورده بودند» . نیز در باره ایمان آورندگان امّت موسی علیه السلام می فرماید : «و از میان قوم موسی ، جماعتی هستند که به حق ، راه نمایی می کنند و به حق ، داوری می نمایند» .

امام علی علیه السلام :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، این امّت ، به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که همه آنها در آتش اند ، بجز یک فرقه «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» . اینها نجات یافتگان این امّت اند .

.

2 / 6عَلامَةُ سَخَطِ اللّهِ عَلَى الاُمَمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا غَضِبَ اللّهُ عَلى اُمَّهٍ ولَم يُنزِل بِهَا العَذابَ ، غَلَت أسعارُها ، وقَصُرَت أعمارُها ، ولَم تَربَح تُجَّارُها ، ولَم تَزكُ (1) ثِمارُها ، ولَم تَغزُر أنهارُها ، وحُبِسَ عَنها أمطارُها ، وسُلِّطَ عَلَيها شِرارُها. (2)

عنهِ صلى الله عليه و آله :ما سَخِطَ اللّهُ عز و جل عَلى اُمَّهٍ إلّا أغلى سِعرَها ، وأكسَدَ أسواقَها ، وأكثَرَ فَسادَها ، وَاشتَدَّ جَورُ سُلطانِها ، فَعِندَ ذلِکَ لا يُزَكّى أغنِياؤُها ، ولا يَعِفُّ سُلطانُها ، ولا يُصَلّى فُقَراؤُها . (3)

.

1- .الزّكاه : النماءُ والبركه (النهايه : ج 2 ص 307 «زكا») .
2- .الكافى : ج 5 ص 317 ح 53 ، الخصال : ص 360 ح 48 كلاهما عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 148 ح319 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 524 ح 1489 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 350 ح 46 ؛ كنز العمّال : ج 7 ص 839 ح 21611 نقلاً عن الديلمى عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .كنز العمّال : ج 4 ص 103 ح 9749 نقلاً عن ابن النجّار عن ابن عبّاس .

2 / 6 نشانه خشم خداوند بر امّت ها

2 / 6نشانه خشم خداوند بر امّت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند بر امّتی خشم گیرد و عذاب [آسمانی] بر آنها فرو نفرستد ، [در عوض]قیمت هایشان گران می شود ، عمرهایشان کوتاه می گردد ، تجّارشان سودی نمی بَرَند ، میوه ها [و محصولات] شان بی رشد و برکت می شود ، جویبارهاشان کم آب می شود ، باران از آنان قطع می شود و بدهایشان بر آنان مسلّط می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل بر هیچ امّتی خشم نگرفت ، مگر آن که قیمت هایشان را گران کرد ، بازارهایشان را کساد کرد ، بر تباهی آنان افزود و ستم پادشاهشان ، شدّت گرفت . پس در این هنگام ، ثروتمندانشان زکات نمی دهند و پادشاه [و حکمران]پاک دامنی نمی ورزد و فقیرانشان نماز نمی گزارند .

.

الفصل الثالث : عوامل تقدّم الاُمم3 / 1قِيادَهُ أئِمَّهِ الهُديرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَن تَهلِکَ الاُمَّهُ وإن كانَت ضالَّهً ، إذا كانَتِ الأَئِمَّهُ هادِيَهً مَهدِيَّهً. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ عز و جل بِقَومٍ خَيرا وَلّى عَلَيهِم حُلماءَهُم ، وقَضّى بَينَهُم عُلَماءَهُم ، وجَعَلَ المالَ فى سَخاياءَهُم. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِقَومٍ خَيرا ، أكثَرَ فُقَهاءَهُم ، وأَقَلَّ جُهّالَهُم ، فَإِذا تَكَلَّمَ الفَقيهُ وَجَدَ أعوانا ، وإذا تَكَلَّمَ الجاهِلُ قُهِرَ (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَيَستَحيى أن يُعَذِّبَ اُمَّهً دانَت بِإِمامٍ مِنَ اللّهِ ، وإِن كانَت فى أعمالِها ظالِمَهً مُسيئَهً. (5)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 459 الرقم 5089 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 31 ح 14715 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 246 ح 954 عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 6 ص 7 ح 14595 .
3- .قُهِرَ : غُلِبَ (الصحاح : ج 2 ص 801 «قهر») .
4- .الفردوس : ج 1 ص 246 ح 952 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 10 ص 137 ح 28692 .
5- .الكافى : ج 1 ص 376 ح 5 ، الغيبه للنعمانى : ص 133 ح 15 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج68 ص 112 ح 27 .

فصل سوم : عوامل پیشرفت امّت ها

3 / 1 رهبری پیشوایان هدایت

فصل سوم : عوامل پیشرفت امّت ها3 / 1رهبری پیشوایان هدایتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه پیشوایانْ راه نما و ره یافته باشند ، اُمّت ، هر گز تباه نمی شود ، هر چند گم راه باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند عز و جل برای مردمی اراده خیر کند ، بردبارانشان (/ خِردمندانشان) را بر آنان فرمان روا می کند و عالمانشان را قاضیان آنها قرار می دهد و ثروت را در دست بخشندگانشان می گذارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند ، خیرِ مردمی را بخواهد ، دانایان آنان را افزون می سازد و نادانانشان را اندک می گرداند . پس هر گاه دانا سخن بگوید ، یارانی می یابد و هر گاه نادان سخن بگوید ، مغلوب می شود .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، شرم می کند از این که امّتی را که از پیشوایی الهی پیروی می کند ، عذاب نماید ، هر چند آن امّت ، ستمکار و بدکردار باشد .

.

عنه عليه السلام :إذا أرادَ اللّهُ عز و جل بِرَعِيَّهٍ خَيرا ، جَعَلَ لَها سُلطانا رَحيما ، وقَيَّضَ (1) لَهُ وَزيرا عادِلاً. (2)

3 / 2وَحِدَهُ الكَلِمَهالكتاب«وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَهٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (3)

الحديثالإمام عليّ عليه السلام :اِحذَروا ما نَزَلَ بِالاُمَمِ قَبلَكُم مِنَ المَثُلاَتِ (4) بِسُوءِ الأَفعالِ وذَميمِ الأَعمالِ ، فَتَذَكَّروا فِى الخَيرِ وَالشَّرِّ أحوالَهُم ، وَاحذَروا أن تَكونوا أمثالَهُم . فَإِذا تَفَكَّرتُم فى تَفاوُتِ حالَيهِم ، فَالزَموا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّهُ بِهِ شَأنَهُم (حالَهُم) ، وزاحَتِ الأَعداءُ لَهُ عَنهُم ، ومُدَّتِ العافِيَهُ بِهِ عَلَيهِم ، وَانقادَتِ النِّعمَهُ لَهُ مَعَهُم ، ووَصَلَتِ الكَرامَهُ عَلَيهِ حَبلَهُم ؛ مِنَ الاِجتِنابِ لِلفُرقَهِ ، وَاللُّزومِ لِلاُلفَهِ ، وَالتَّحاضِّ (5) عَلَيها ، وَالتَّواصى بِها ، وَاجتَنِبوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقرَتَهُم (6) ، وأَوهَنَ مُنَّتَهُم (7) : مِن تَضاغُنِ القُلوبِ ، وتَشاحُنِ الصُّدورِ ، وتَدابُرِ النُّفوسِ ، وتَخاذُلِ الأَيدى . وتَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم . . . فَانظُروا كَيفَ كانوا حَيثُ كانَتِ الأَملاءُ (8) مُجتَمِعَهً ، وَالأَهواءُ مُؤتَلِفَهً (مُتَّفِقَهً) ، وَالقُلوبُ مُعتَدِلَهً ، وَالأَيدى مُترادِفَهً (مُتَرافِدَهً) ، وَالسُّيوفُ مُتَناصِرَهً ، وَالبَصائِرُ نافِذَهً ، والعَزائِمُ واحِدَهً . أَلَم يَكونوا أربابا (9) فى أقطارِ الأَرَضينَ ، ومُلوكا عَلى رِقابِ العالَمينَ ؟ ! فَانظُروا إلى ما صاروا إلَيهِ فى آخِرِ اُمورِهِم ، حينَ وَقَعَتِ الفُرقَهُ ، وتَشَتَّتِ الاُلفَهُ ، وَاختَلَفَتِ الكَلِمَهُ وَالأَفئِدَهُ ، وتَشَعَّبوا مُختَلِفينَ ، وتَفَرَّقوا مُتَحارِبينَ (مُتَحازِبينَ) ، قَد خَلَعَ اللّهُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِهِ ، وسَلَبَهُم غَضارَهَ (10) نِعمَتِهِ ، وبَقِىَ قَصَصُ أخبارِهِم فيكُم عِبَرا للمُعتَبِرينَ . فَاعتَبِروا بِحالِ وَلَدِ إسماعيلَ وبَنى إسحاقَ وبَنى إسرائيلَ عليهم السلام ، فَما أَشَدَّ اعتِدالَ الأَحوالِ، وأقرَبَ اشتِباهِ الأَمثالِ . تَأَمَّلوا أمرَهُم فى حالِ تَشَتُّتِهِم وتَفَرُّقِهِم، لَيالِىَ كانَتِ الأَكاسِرَهُ وَالقَياصِرَهُ أربابا لَهُم، يَحتازونَهُم عَن ريفِ الآفاقِ، وبَحرِ العِراقِ، وخُضرَهِ الدُّنيا، إلى مَنابِتِ الشّيحِ (11) ، ومَهافِى الرّيحِ، ونَكَدِ المَعاشِ، فَتَرَكوهُم عالَهً مَساكينَ، إخوانَ دَبَرٍ ووَبَرٍ (12) ، أَذَلَّ الاُمَمِ دارا، وأجدَبَهُم قَرارا، لا يَأوونَ إلى جَناحِ دَعوَهٍ يَعتَصِمونَ بِها، ولا إلى ظِلِّ اُلفَهٍ يَعتَمِدونَ عَلى عِزِّها، فَالأَحوالُ مُضطَرِبَهٌ، وَالأَيدى مُختَلِفَهٌ، وَالكَثرَهُ مُتَفَرِّقَهٌ؛ فى بَلاءٍ أزلٍ (13) ، وأطباقِ جَهلٍ! مِن بَناتٍ مَوؤودَهٍ، وأصنامٍ مَعبودَهٍ، وأرحامٍ مَقطوعَهٍ، وغاراتٍ مَشنونَهٍ . فَانظُروا إلى مَواقِعِ نِعَمِ اللّهِ عَلَيهِم حينَ بَعَثَ إلَيهِم رَسولاً، فَعَقَدَ

بِمِلّتِهِ طاعَتَهُم، وجَمَعَ عَلى دَعوَتِهِ اَلفَتَهُم؛ كَيفَ نَشَرَتِ النِّعمَةُ عَلَيهِم جَناحَ كَرامَتِها، وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعيمِها، وَالتَفَّتِ المِلَّةُ بِهِم، فى ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ، وآوَتهُمُ الحالُ إلى كَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ، وَتَعَطَّفَتِ الأُمورُ عَلَيهِم فى ذُرى مُلكٍ ثابِتٍ . فَهُم حُكّامٌ عَلَى العالَمينَ ، ومُلوكٌ فى أطرافِ الأَرَضينَ، يَملِكونَ الأُمورَ عَلَى مَن كانَ يُمضيها فيهِم، لا تُغمَزُ لَهُم قَناهٌ، ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاهٌ . (14)

.

1- .قَيَّضَ له : أى جاء به وأتاحَهُ لَهُ (الصحاح : ج 3 ص 1104 «قيض») .
2- .الأمالى للصدوق : ص 318 ح 371 عن المفضّل بن عمر ، روضه الواعظين : ص 511 و فيه «لها» بدل«له» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 340 ح 19 .
3- .آل عمران : 103 .
4- .المَثُلَهُ : العقوبه ، والجمع : المَثُلاتُ (الصحاح : ج 5 ص 1816 «مثل») .
5- .حَضَّهُ : حَثَّهُ ، والتَّحاضّ : التَّحاثّ (الصحاح : ج 3 ص 1071 «حضض») .
6- .الفِقْرَهُ : مِثلُ الفَقَاره ؛ واحده فِقَارِ الظّهر (الصحاح : ج 2 ص 782 «فقر») .
7- .المُنَّمُ بالضمّ : القُوَّهُ (الصحاح : ج 6 ص 2207 «منن») .
8- .المَلَأُ : أشراف الناس ورؤساؤهم ، وجمعه : أملاء (النهايه : ج 4 ص 351 «ملأ») .
9- .الرَّبُّ : المَالِكُ والسيّد . . . (النهايه : ج 2 ص 179 «ربب») .
10- .الغَضَارَهُ : الخيرُ والسَّعَهُ فى العيشِ (تاج العروس : ج 7 ص 311 «غضر») .
11- .الشّيحُ : نبات سهلى يُتّخذ من بعضه المكانس، له طعم مرّ (لسان العرب : ج 2 ص 502 «شيح») .
12- .أهلُ وَبَر : أى أهل البوادى والقُرى، وهو من وبر الإبل، لأنّ بيوتهم يتّخذونها منه (النهايه : ج 5 ص 145«وبر») .
13- .الأزل : الشدّه والضّيق (النهايه : ج 1 ص 46 «أزل») .
14- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

3 / 2 همبستگی

امام صادق علیه السلام :هر گاه خداوند عز و جل خیر مردمانی را بخواهد ، سلطانی مهربان برای آنها قرار می دهد و برای آن سلطان ، وزیری دادگر می گمارَد .

3 / 2همبستگیقرآن«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر]بودید، پس میان دل های شما اُلفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند ، نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که راه یابید» .

حدیثامام علی علیه السلام :از کیفرهایی که به سبب کردارهای بد و رفتارهای نکوهیده ، بر سرِ امّت های پیش از شما آمد ، برحذر باشید و احوال خوب و بد ایشان را به یاد آورید و از این که چون آنان باشید ، بپرهیزید . هر گاه در تفاوت دو حال [خوب و بد] آنان اندیشیدید ، همان کارهایی را در پیش گیرید که به آنان ، عزّت و اقتدار بخشید و دشمنانشان را از آنان، دور ساخت و سایه عافیت را بر سرشان گسترانید و نعمت ، به سراغشان آمد و بزرگواری ، باعث پیوند آنان گردید و آن ، دوری کردن از پراکندگی و چنگ زدن به رشته همبستگی ، و تشویق و توصیه کردن یکدیگر به این دو امر است . از کارهایی که کمرِ آنان را شکست و نیرویشان را سست کرد ، دوری کنید ؛ کارهایی چون : کینه ورزی دل ها و تنفّر سینه ها و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست شستن از یاری دادن به هم . در سرگذشتِ مؤمنانِ پیش از خود نیز اندیشه کنید ... و بنگرید که چگونه بودند آن گاه که بزرگانِ اشراف ، متّحد بودند و خواست ها یکی ، و دل ها یکسان ، و دست ها پشت سرِ هم ، و شمشیرها همیار ، و بینش ها نافذ ، و اراده ها یکی بودند . آیا خداوندگارانِ سراسر زمین و شهریارانِ جهانیان نبودند؟ ! نیز به فرجام کار آنان بنگرید ، آن گاه که میانشان جدایی افتاد و رشته اُلفت ، از هم گسیخت و سخن ها و دل ها ، چند گونه شدند و به دسته های گوناگون ، منشعب شدند و دسته دسته شدند و به جان یکدیگر افتادند . در این هنگام ، خداوند ، جامه کرامتش را از تن آنان بَرکَنْد و وفور نعمتش را از ایشان گرفت و داستان سرگذشتشان در میان شما

مانْد تا درس عبرتی باشد برای عبرت آموزان . پس ، از سرگذشت فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و پسران اسرائیل پند گیرید ، که چه همسان اند سرگذشت ها ، و چه نزدیک به هم است همانندی عبرت ها ! در سرنوشت آنان به هنگام پراکندگی و تفرقه شان بیندیشید . چه روزگاران سیاهی که کسراها و قیصرها بر آنان مِهتری نکردند . آنان را از دشت های حاصلخیز (بین النهرین و شامات) و دریای عراق (دجله و فرات) و سرزمین های خرّم و سرسبز ، به بیابان هایی خارزار و بادخیز که زندگی در آنها بسی سخت است ، بیرون راندند و آنان را به صورت مشتی نیازمندِ مستمند در آوردند که به شترچرانی و چادرنشینی پرداختند . بدترینِ مردم ، از نظر زیستگاه بودند و خشک ترین منزلگاه را داشتند . نه به چتر دعوتی پناه می بردند که در زیر آن ، خود را نگاه دارند ، و نه به سایه همبستگی و اُلفتی که به قدرت آن تکیه کنند . اوضاعشان پریشان بود و دست هایشان پراکنده و جمعیتشان از هم جدا . در رنجی سخت و جهلی مُرکّب بودند : از زنده به گور کردن دختران گرفته تا پرستش بت ها و بریدن رشته های خویشاوندی و جنگ و غارتگری . پس به نعمت هایی که خداوند به ایشان داد ، بنگرید و بیندیشید ، آن گاه که پیامبری (محمّد صلی الله علیه و آله) را سوی آنان فرستاد و همه آنان را به فرمان بُرداری از آیین خویش درآورد و با گِرد آوردن ایشان بر گِرد دعوت خویش ، میانشان الفت برقرار ساخت . [بنگرید که] چگونه نعمت ، بال های کرامتش را بر سرِ آنان گسترانید و جویبارهای نعیمش را بر ایشان ، روان ساخت و این دین [اسلام] ، آنان را در سایه قدرتی قاهر ، متّحد ساخت و این وضع ، آنان را در سایه عزّتی چیره در آورد و دولتِ اقبال ، به آنان روی کرد و به قلّه های سلطنتیِ پایدار رسیدند . آنان بر جهانیان فرمان روا گشتند و شهریارانِ گوشه و کنار دنیا شدند و زمامدار امور کسانی گردیدند که پیش تر ، آنان بر ایشان فرمان روایی می کردند . نه نیزه ای به سوی ایشان انداخته می شد و نه سنگی به جانبشان پرتاب می شد .

.

ص: 56

. .

ص: 57

. .

عنه عليه السلام :اِلزَموا السَّوادَ الأَعظَمَ ؛ فَإِنَّ يَدَ اللّهِ مَعَ الجَماعَهِ ، وإيّاكُم وَالفُرقَهَ ؛ فَإِنَّ الشّاذَّ مِنَ النّاسِ لِلشَّيطانِ ، كَما أنَّ الشّاذَّ مِنَ الغَنَمِ لِلذِّئبِ. (1)

3 / 3صَلاحُ الخاصَّهالإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : صِنفانِ مِن اُمَّتى إذا صَلُحا صَلُحَت اُمَّتى ، وإذا فَسَدا فَسَدَت اُمَّتى . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَن هُما ؟ قالَ : الفُقَهاءُ وَالاُمَراءُ. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى إذا صَلُحا صَلُحَت اُمَّتى ، وإذا فَسَدا فَسَدَت اُمَّتى : الاُمَراءُ وَالقُرَّاءُ. (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 127 ، غرر الحكم : ج 2 ص 326 ح 2747 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 101 ح 2312 وليس فيهما صدره إلى «مع الجماعه» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 373 ح 604 .
2- .الخصال : ص 37 ح 12 عن السَّكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 50 ، روضه الواعظين : ص 10 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 49 ح 10 ؛ كنز العمّال : ج 6 ص 30 ح 14708 نقلاً عن حليه الأولياء عن ابن عبّاس و ليس فيه «وإذا فسدا فسدت اُمّتى» .
3- .الأمالى للصدوق : ص 448 ح 601 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندى : ص 157 ح 231 ، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 253 ح 4627 .

3 / 3 درست بودن خواص

امام علی علیه السلام :همراه جامعه (جماعت مسلمانان) باشید ؛ زیرا دستِ خدا با جماعت است . از پراکندگی بپرهیزید ؛ زیرا انسان جدامانده از مردم ، طعمه شیطان است ، چنان که گوسفند جدامانده [از رمه] ، طعمه گرگ است .

3 / 3درست بودن خواصامام صادق علیه السلام به نقل از پدرش علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «دو دسته از امّت من هستند که اگر آنها درست شوند ، امّتم درست می شوند و اگر آنها فاسد شوند ، امّتم فاسد می شوند» . گفته شد : ای پیامبر خدا! آن دو دسته کدام اند؟ فرمود : «عالمان دین و فرمان روایان» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو دسته از امّت من هستند که اگر آنها صالح باشند ، امّتم صالح می شوند و اگر آنها فاسد باشند ، امّتم فاسد می شوند : فرمان روایان و قاریان قرآن (عالمان دین) .

.

3 / 4التَّمَسُّکُ بِالقِیَمِ الأَخلاقِیَّهِ وَالعَمَلِیَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :صَلاحُ الاُمَّهِ الیَقینُ وَالزُّهدُ ، وفَسادُها بِالأَمَلِ وَالبُخلِ. (1)

عنه صلی الله علیه و آله :نَجا أوَّلُ هذِهِ الاُمَّهِ بِالیَقینِ وَالزُّهدِ ، وهَلَکَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ بِالبُخلِ وَالأَمَلِ. (2)

عنه صلی الله علیه و آله کانَ یَقولُ :إنَّ اللّهَ تَعالی إذا أرادَ بِقَومٍ بَقاءً أو نَماءً رَزَقَهُمُ السَّماحَهَ (3) وَالعَفافَ ، وإذا أرادَ بِقَومٍ اقتِطاعا فَتَحَ عَلَیهِم بابَ خِیانَهٍ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ إذا أرادَ بِقَومٍ خَیرا ، عَهِدَ (5) لَهُم فِی العُمرِ ، وألهَمَهُمُ الشُّکرَ. (6)

عنه صلی الله علیه و آله :لا تَزالُ اُمَّتی بِخَیرٍ ما لَم یَتَخاوَنوا ، وأَدَّوُا الأَمانَهَ، وآتَوُا الزَّکاهَ ، وإذا لَم یَفعَلوا ذلِکَ ابتُلوا بِالقَحطِ وَالسِّنینَ (7) . (8)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن أبی القاسم الکوفی فی کتاب الأخلاق .
2- .البخلاء : ص 27 عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جدّه ، تفسیر القرطبی : ج 10 ص 3 ، کنز العمّال : ج 3 ص 449 ح 7388 نقلاً عن ابن أبی الدنیا عن ابن عمرو .
3- .سَمَحَ بکذا یَسمَحُ سَماحَهً : جادَ وأعطی (المصباح المنیر : ص 288 «سمح») .
4- .مسند الشامیّین : ج 1 ص 35 ح 19 ، تاریخ دمشق : ج 40 ص 165 کلاهما عن عباده بن الصامت ، کنز العمّال : ج 6 ص 342 ح 15960 .
5- .کذا فی المصدر ، وفی الفردوس وکنز العمّال : «أمَدَّ» .
6- .الزهد الکبیر : ص 239 ح 630 ، الفردوس : ج 1 ص 246 ح 953 کلاهما عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج3ص 254 ح 6412 .
7- .یُقال : أخَذَتهُم السّنَهُ : إذا أجدَبوا وأُقحِطوا (لسان العرب : ج 13 ص 502 «سنه») .

8- .ثواب الأعمال : ص 300 ح 1 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، عدّه الداعى : ص 178 عن الحسين بن أبى العلاء عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 172 ح 10 .

3 / 4 پایبندی به ارزش های اخلاقی و رفتاری

3 / 4پایبندی به ارزش های اخلاقی و رفتاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درستی امّت ، در گرو یقین و زهد است و تباهی آن ، در آرزو و بخل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آغاز این امّت به سبب یقین و زهد ، نجات یافت و پایان آن ، به سبب بخل و آرزو ، نابود می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود :خداوند متعال ، هر گاه برای مردمی ماندگاری یا رشد بخواهد ، گشاده دستی و پاک دامنی ، روزیِ آنان می کند و هر گاه برای مردمی نابودی بخواهد ، درِ خیانت را به روی آنان می گشاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هر گاه برای مردمی خیری بخواهد ، بر عمر آنان می افزاید و به ایشان ، توفیق شکرگزاری عطا می فرماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من تا زمانی که به یکدیگر ، خیانت نورزند و امانت را برگردانند و زکات بدهند ، پیوسته در خیر [و خوشی] به سر می برند و هر گاه چنین نکردند ، به قحطی و خشک سالی گرفتار می شوند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ اُمَّتی بِخَیرٍ ما تَحابُّوا وتَهادَوا ، وأدَّوُا الأَمانَهَ ، وَاجتَنَبُوا الحَرامَ ، وقَرَوُا (1) الضَّیفَ ، وأقامُوا الصَّلاهَ ، وآتَوُا الزَّکاهَ ، فَإِذا لَم یَفعَلوا ذلِکَ ابتُلُوا بِالقَحطِ وَالسِّنینَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ اُمَّتی عَلَی الفِطرَهِ (3) ، ما لَم یَتَّخِذُوا الأَمانَهَ مَغنَما (4) ، وَالزَّکاهَ مَغرَما (5) . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لا یَزالُ النّاسُ بِخَیرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنکَرِ ، وتَعاوَنوا عَلَی البِرِّ وَالتَّقوی ، فَإِذا لَم یَفعَلوا ذلِکَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَکاتُ ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلَی بَعضٍ ، ولَم یَکُن لَهُم ناصِرٌ فِی الأَرضِ ولا فِی السَّماءِ. (7)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ هذِهِ الاُمَّهُ بِخَیرٍ ما إذا قالَت صَدَقَت ، وإذا حَکَمَت عَدَلَت ، وإذَا استُرحِمَت رَحِمَت. (8)

عنه صلى الله عليه و آله :أکثَرُ ما تَلِجُ بِهِ اُمَّتِیَ الجَنَّهَ ، تَقوَی اللّهِ وحُسنُ الخُلقِ. (9)

.

1- .فی المصدر «ووقروا» وما فی المتن من المصادر الاُخری .
2- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 29 ح 25 عن داود بن سلیمان الفرّا عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام : ص 85 ح 12 ، الأمالی للطوسی : ص 647 ح 1340 عن محمّد بن صدقه عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ولیس فیه «وتهادوا وأدّوا الأمانه ، واجتنبوا الحرام» ، جامع الأخبار : ص 377ح 1052 عن الإمام الرضا عن الإمام علیّ علیهماالسلامعنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 75 ص 115 ح 7 .
3- .الفِطْرَهُ : الخِلْقَهُ (الصحاح : ج 2 ص 781 «فطر») .
4- .المَغْنَمُ : هو ما اُصیب من أموال أهل الحرب (النهایه : ج 3 ص 389 «غنم») .
5- .الزکاه مغرما : أی یری ربّ المال أنّ إخراج زکاته غرامه یغرمها (النهایه : ج 3 ص 363 «غرم») .

6- .الإصابه : ج 7 ص 46 الرقم 9655 عن أبى تميمه ، كنز العمّال : ج 3 ص 62 ح 5504 نقلاً عن سنن سعيدبن منصور ؛ نزهه الناظر : ص 32 ح 28 و فيه «بخير» بدل «على الفطره» و«لم تر» بدل «لم يتّخذوا»و«الصدقه» بدل «الزكاه» .
7- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 181 ح 373 ، المقنعه : ص 808 ، مشكاه الأنوار : ص 105 ح 239 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 94 ح 95 .
8- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 243 ح 795 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 127 ح 4027 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 850 ح 43383 .
9- .الكافى : ج 2 ص 100 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفريّات : ص 150 ، الاختصاص : ص228 ، مشكاه الأنوار : ص 392 ح 1285 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 71 ص 375 ح 6 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، تا زمانی که یکدیگر را دوست بدارند ، به هم هدیه دهند ، امانت را برگردانند ، از حرامْ دوری کنند ، از میهمان پذیرایی کنند ، نماز بگزارند و زکات بپردازند ، پیوسته در خیر به سر می برند و هر گاه چنین نکردند ، به قحطی و خشک سالی مبتلا می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، تا زمانی که امانت را غنیمت و زکات دادن را خسارت [برای خود] ندانند ، پیوسته بر [مسیر] فطرت اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم ، تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و در نیکی (/ طاعت خدا) و پرهیزگاری همکاری نمایند ، پیوسته در خیر خواهند بود و هر گاه چنین نکنند ، برکت ها از آنها گرفته می شود و برخی ، بر برخی دیگر ، مسلّط می شوند و ایشان را در زمین و آسمان ، یاوری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت ، تا زمانی که در گفتارش ، راستگو و در داوری ، دادگر باشد و هر گاه از او بخشش خواسته شود ، ببخشد ، پیوسته در خیر [و خوشی] خواهد بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین چیزی که امّتم به سبب آن به بهشت می روند ، خداپروایی و خوش خویی است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :زَينُ اُمَّتى فى حُسنِ السَّمتِ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ اُمَّتى عَلى شَريعَهٍ مِن دينِها حَسَنَهٍ جَميلَهٍ ، ما لَم يَتَخَطَّوُا القِبلَهَ بِأَقدامِهِم. (3)

المعجم الأوسط عن اُمّ هانئ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اُمَّتى لَن تُخزى ما أقاموا صِيامَ رَمَضانَ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما خِزيُهُم فى إضاعَهِ شَهرِ رَمَضانَ ؟ قالَ : اِنتِهاكُ المَحارِمِ فيهِ ... . (4)

.

1- .السَّمْتُ : هيئه أهل الخير (الصحاح : ج 1 ص 254 «سمت») .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 84 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 344ح 5 .
3- .الجعفريّات : ص 34 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 160 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 85 ص 49 ح 42 .
4- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 112 ح 4827 عن اُمّ هانى ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 455 نقلاً عن الأصبهانى عن أبى هريره .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زیبایی امّت من ، در نیکْ رَوِشی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، مادام که پاهایشان را از قبله منحرف نکنند ، پیوسته بر آیینی نیکو و زیبا از دین خویش اند .

المعجم الأوسط به نقل از اُمّ هانی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «امّت من ، تا زمانی که روزه رمضان را برپا دارند ، هر گز خوار نمی شوند» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! خواریِ آنان ، در وا نهادن ماه رمضان به چیست؟ فرمود : «هتکِ حرمت ها در این ماه ...» .

.

الفصل الرّابع : عوامل هلاک الاُمم4 / 1قِيادَةُ المُضِلّينَ وَالتَّبَعِيَّةُ العَمياءُالكتاب«وَ كَذَلِکَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ فِی قَرْيَهٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَى اُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلَى ءَاثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * قَلَ أَوَ لَوْ جِئْتُکُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَکُمْ قَالُواْ إِنَّا بِمَا اُرْسِلْتُم بِهِ کَافِرُونَ * فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ کَيْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُکَذِّبِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلَيكُمُ الأَئِمَّةَ المُضِلّينَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أخافُ عَلى اُمَّتِىَ الأَئِمَّةَ المُضِلّينَ ، وإذا وُضِعَ السَّيفُ فى اُمَّتى لَم يُرفَع عَنها إلى يَومِ القِيامَهِ ، ولا تَقومُ السّاعَهُ حَتّى تَلحَقَ قَبائِلُ مِن اُمَّتى بِالمُشرِكينَ ، وحَتّى تَعبُدَ قَبائِلُ مِن اُمَّتِىَ الأَوثانَ . وإنَّهُ سَيَكونُ فى اُمَّتى كَذّابونَ ثَلاثونَ ، كُلُّهُم يَزعُم أَنَّهُ نَبِىٌّ ، وأَنَا خاتَمُ النَّبِيّينَ ، لا نَبِىَّ بَعدى . ولا تَزالُ طائِفَهٌ مِن اُمَّتى عَلَى الحَقِّ ظاهِرينَ ، لا يَضُرُّهُم مَن خالَفَهُم حَتّى يأتِىَ أمرُ اللّهِ. (3)

.

1- .الزخرف : 23 25 .
2- .سنن الدارمى : ج 1 ص 75 ح 215 عن أبى الدرداء ، سنن الترمذى : ج 4 ص 504 ح 2229 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 326 ح 22456 كلاهما نحوه ، مسند الشهاب : ج 2 ص 193 ح 1166 كلّها عن ثوبان ، موارد الظمآن : ص 376 ح 1564 عن شدّاد بن أوس ، حليه الأولياء : ج 6 ص 46 الرقم 333 عن عمر ، كنز العمّال : ج 10 ص 188 ح 28986 .
3- .سنن أبى داود : ج 4 ص 98 ح 4252 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1304 ح 2 395 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج8 ص 326 ح 22458 ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 110 ح 6714 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 305 ح18617 كلاهما نحوه وكلّها عن ثوبان ، كنز العمّال : ج 11 ص 367 ح 31761 ؛ بحار الأنوار : ج 28 ص32 ذيل ح 37 .

فصل چهارم : علل نابودی امّت ها

4 / 1 رهبری گم راهان و پیروی کورکورانه

فصل چهارم : علل نابودی امّت ها4 / 1رهبری گمراه سازان و پیروی کورکورانهقرآن«و بدین گونه ، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم ، مگر آن که خوش گذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و ما از پیِ ایشان راه سپریم» . گفت : «هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید ، برای شما بیاورم؟» . گفتند: «ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده اید ، کافریم» . پس، از آنان انتقام گرفتیم. پس بنگر که فرجام تکذیب کنندگان ، چگونه بوده است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم ، [وجود]پیشوایان گم راه کننده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در حقیقت ، از پیشوایان گم راه کننده ، بر امّتم می ترسم ؛ [چرا که]هر گاه شمشیر در میان امّتم نهاده شود ، تا روز قیامت ، از آنان برداشته نمی شود ، و قیامت برپا نمی شود تا آن که قبایلی از امّت من به مشرکان بپیوندند و تا آن که قبایلی از امّت من ، بت پرست شوند . و به زودی در میان امّتم ، سی دروغگو پدید خواهند آمد که همگی شان ادّعای پیامبری می کنند ، در حالی که من ، خاتمِ پیامبران هستم و پس از من ، هیچ پیامبری نخواهد آمد . همواره ، گروهی از امّت من هستند که از حق ، جانبداری می کنند و پیروزند و هر کس با ایشان مخالفت کند ، زیانی به آنان نمی رسانَد تا آن گاه که فرمان خدا در رسد .

.

مسند ابن حنبل عن صفوان :حَدَّثَنى أبُو المُخارِقِ زُهَيرُ بنُ سالِمٍ أنَّ عُمَيرَ بنَ سَعدٍ الأنصارِىَّ كانَ وَلّاهُ عُمَرُ حِمصَ ، فَذَكَرَ الحَديثَ ، قالَ عُمَرُ يَعنى لِكَعبٍ : إنّى أسألُکَ عَن أمرٍ فَلا تَكتُمنى . قالَ : وَاللّهِ لا أكتُمُکَ شَيئا أعلَمُهُ . قالَ : [ما] (1) أخوَفُ شَىءٍ تَخَوَّفُهُ على اُمّهِ مُحمّدٍ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : أئِمَّةً مُضِلّينَ . قالَ عُمَرُ : صَدَقتَ، قَد أسَرَّ ذلِکَ إلَىَّ وأعلَمَنيهِ رسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :كُنّا جُلوسا عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وهُوَ نائِمٌ ورأسُهُ فى حِجرى ، فَتَذاكَرنا الدَّجّالَ ، فَاستَيقَظَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله مُحمَرّا وَجهُهُ ، فَقالَ : لَغَيرُ الدَّجّالِ أخوَفُ عَلَيكُم مِنَ الدَّجّالِ : الأئِمَّةُ المُضِلّونَ ، وسَفکُ دِماءِ عِترَتى مِن بَعدى ؛ أنَا حَربٌ لِمَن حارَبَهُم ، وَسِلمٌ لِمَن سالَمَهُم . (3)

.

1- .ما بين المعقوفين أثبتناه من كنزالعمّال ، وهو ممّا يقتضيه السياق .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 97 ح 293 ، كنز العمّال : ج 5 ص 756 ح 14293 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 512 ح 1120 عن عبد اللّه بن يحيى الحضرمى ، الاحتجاج : ج 1 ص 632 ح 147عن يحيى الحضرمى ، بحار الأنوار : ج 28 ص 48 ح 12 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 653 ح32 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 244 ح 462 كلاهما عن عبد اللّه بن نجى نحوه وليس فيهما ذيله من «وسفک دماء» ، كنز العمّال : ج 10 ص 270 ح 29414 .

مسند ابن حنبل به نقل از صفوان ، از ابو المُخارق زُهَیر بن سالم :عُمَیر بن سعد انصاری که عُمَر ، او را حاکم حِمص قرار داده بود گفت : عمر به کعب گفت : در باره چیزی از تو می پرسم . آن را از من ، پوشیده مدار . کعب گفت : به خدا سوگند ، چیزی را که بدانم ، از تو پوشیده نمی دارم . عمر گفت : خوفناک ترین چیزی که از آن بر امّت محمّد صلی الله علیه و آله می ترسی ، چیست؟ کعب گفت : پیشوایانِ گم راه کننده . عمر گفت : راست گفتی . این را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، محرمانه به من گفت و از آن ، آگاهم ساخت .

امام علی علیه السلام :نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و ایشان ، خوابیده و سرش در دامان من بود . سخن از دجّال به میان آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که چهره اش سرخ شده بود از خواب بیدار شد و فرمود : «من از غیر دجّال ، بیشتر بر شما می ترسم تا از دجّال : از پیشوایان گم راه کننده ، و ریختن خون های اهل بیتم پس از من . من با هر که با ایشان بجنگد ، در جنگم و با هر که با ایشان آشتی باشد ، آشتی ام» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَستُ أخافُ عَلى اُمَّتى جوعا يَقتُلُهُم ، وَلا عَدُوّا يَجتاحُهُم ، وَلكِنِّى أخافُ على اُمَّتى أئِمَّةً مُضِلّينَ ؛ إن أطاعوهُم فَتَنوهُم ، وإن عَصَوهُم قَتَلوهُم. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِقَومٍ شَرّا أكثَرَ جُهّالَهُم وأَقَلَّ فُقَهاءَهُم، فَإِذا تَكَلَّمَ الجاهِلُ وَجَدَ أعوانا ، وَإِذا تَكَلَّمَ الفَقيهُ قُهِرَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ [اللّهُ] بِقَومٍ شَرّا وَلّى عَلَيهِم سُفَهاءَهُم ، وقَضّى بَينَهُم جُهّالَهُم ، وجَعَلَ المالَ فى بُخَلائِهِم. (3)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى هذِهِ الاُمَّهِ مِنَ الدَّجّالِ ، أئِمَّهٌ مُضِلّونَ ، وهُم رُؤَساءُ أهلِ البِدَعِ. (4)

عنه عليه السلام :لِكُلِّ اُمَّهٍ آفَهٌ ، وآفَهُ هذِهِ الاُمَّهِ بَنو اُمَّيَهَ. (5)

عنه عليه السلام فى خُطبَتِهِ المُسمّاهِ بِالقاصِعَهِ :ألا وقَد أمعَنتُم فِى البَغىِ ، وأفسَدتُم فِى الأَرضِ ، مُصارَحَهً للّهِ بِالمُناصَبَهِ ، ومُبارَزَهً لِلمُؤمِنينَ بِالمُحارَبَهِ ، فَاللّهَ اللّهَ فى كِبَرِ الحَمِيَّهِ وفَخرِ الجاهِلِيَّهِ ! فَإِنَّهُ مَلاقِحُ الشَّنَآنِ (6) ، ومَنافِخُ الشَّيطانِ ، الَّتى خَدَعَ بِهَا الاُمَمَ الماضِيَهَ ، وَالقُرونَ الخالِيَهَ ، حَتّى أعنَقوا (7) فى حَنادِسِ (8) جَهالَتِهِ ، ومَهاوى ضَلالَتِهِ ، ذُلُلاً عَن سِياقِهِ ، سُلُسا (9) فى قِيادِهِ ، أمرا تَشابَهَتِ القُلوبُ فيهِ ، وتَتابَعَتِ القُرونُ عَلَيهِ ، وكِبرا تَضايَقَتِ الصُّدورُ بِهِ . ألا فَالحَذَرَ الحَذَرَ مِن طاعَهِ ساداتِكُم وَكُبَرائِكُمُ ! الَّذينَ تَكَبَّروا عَن حَسَبِهِم، وتَرَفَّعوا فَوقَ نَسَبِهِم ، وأَلقَوُا الهَجينَهَ عَلى رَبِّهِم (10) ، وجاحَدُوا اللّهَ عَلَى ما صَنَعَ بِهِم ، مُكابَرَهً لِقَضائِهِ ، ومُغالَبَهً لِآلائِهِ ، فَإِنَّهُم قَواعِدُ أساسِ العَصَبِيَّهِ ، ودَعائِمُ أركانِ الفِتنَهِ ، وسُيوفُ اعتِزاءِ (11) الجاهِلِيَّهِ ، فَاتَّقُوا اللّهَ ولا تَكونوا لِنِعَمِهِ عَلَيكُم أضدادا ، ولا لِفَضلِهِ عِندَكُم حُسّادا ، ولا تُطيعُوا الأَدعِياءَ الَّذينَ شَرِبتُم بِصَفوِكُم كَدَرَهُم ، وخَلَطتُم بِصِحَّتِكُم مَرَضَهُم ، وأَدخَلتُم فى حَقِّكُم باطِلَهُم ، وهُم أساسُ الفُسوقِ ، وأَحلاسُ العُقوقِ . اِتَّخَذَهُم إبليسُ مَطايا ضَلالٍ ، وجُندا بِهِم يَصولُ عَلَى النّاسِ ، وتَراجِمَهً يَنطِقُ عَلى ألسِنَتِهِمُ ، استِراقا لِعُقولِكُم ، وَدُخولاً فى عُيونِكُم ، ونَفثا فى أسماعِكُم . فَجَعَلَكُم مَرمى نَبلِهِ ، ومَوطِئَ قَدَمِهِ ، ومَأخَذَ يَدِهِ . فَاعتَبِروا بِما أصابَ الاُمَمَ المُستَكبِرينَ مِن قَبلِكُم ، مِن بأسِ اللّهِ وصَولاتِهِ ، و وَقائِعِهِ ومَثُلاتِهِ ، وَاتَّعِظوا بِمَثاوى خُدودِهِم ومَصارِعِ جُنوبِهِم ، واستَعيذوا بِاللّهِ مِن لَواقِحِ الكِبرِ كَما تَستَعيذونَهُ مِن طَوارِقِ الدَّهرِ . (12)

.

1- .المعجم الكبير : ج 8 ص 149 ح 7653 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 6 ص 22 ح 14671 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 246 ح 952 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 10 ص 137 ح 28692 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 246 ح 954 عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 6 ص 7 ح 14595 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 316 ح 632 .
5- .شرح الأخبار : ج 2 ص 528 ح 453 نقلاً عن أبى نعيم ؛ الفتن : ج 1 ص 129 ح 312 عن النزّال بن سبره ، كنز العمّال : ج 11 ص 364 ح 31755 .
6- .الشَّناءه : البُغض ، وقد شنأته شنئا . . . وشنآنا (الصحاح : ج 1 ص 57 «شنأ») .
7- .أعنَقَ : إذا أسرع (النهايه : ج 3 ص 310 «عنق») .
8- .الحِنْدِسُ : الليلُ المُظلم (تاج العروس : ج 8 ص 252 «حندس») .
9- .رجُلٌ سَلِسٌ : أى لَيِّنٌ مُنقاد (الصحاح : ج 3 ص 938 «سلسل») .
10- .قال ابن أبى الحديد : «وألقوا الهجينه على ربّهم» روى : «الهجينه» وروى «الهُجنه» ، والمراد بهما الاستهجان من قولک : هو يهجّن كذا؛ أى يقبّحه، ويستهجنه ؛ أى يستقبحه . أى نسبوا ما فى الأنساب من القبح بزعمهم إلى ربّهم (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 149) .
11- .التعزّى : الانتماء والانتساب إلى القوم والعَزاء والعَزوَه : اسمٌ لِدَعوى المستغيث ، وهو أن يقول : يا لَفُلان ،أو يا لَلأنصار ، ويا لَلمُهاجرين (النهايه : ج 3 ص 233 «عزا») .
12- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 467 ح 37 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نگرانی من برای امّتم این نیست که از گرسنگی بمیرند یا دشمن بر آنان یورش آورَد ؛ بلکه از وجود پیشوایان گم راه کننده بر آنان می ترسم ، که اگر فرمانشان بَرند ، گم راهشان سازند و اگر نافرمانی شان کنند ، آنان را به قتل رسانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند برای مردمی بدی [و گزندی را] بخواهد ، نادانانشان را فزونی می بخشد و دین شناسانشان را اندک می سازد . هر گاه نادان سخن گوید ، یاورانی می یابد و هر گاه دین شناس سخن بگوید ، شکست می خورَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوند] عز و جل هر گاه بدیِ مردمی را بخواهد ، نابخردانشان را بر آنان فرمان روا می کند و نادانانشان را در میانشان قاضی می گردانَد و دارایی را در دست بخیلانشان قرار می دهد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از دجّال بدتر که من از آن بر این امّت می ترسم ، پیشوایانِ گم راه کننده اند . اینان ، سرکرده بدعت گزاران اند .

امام علی علیه السلام :هر امّتی آفتی دارد . آفت این امّت ، بنی امیّه است .

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به «قاصعه» :هان! شما یاغیگری را از حد گذراندید و در زمین به تباهی پرداختید . با خداوند ، آشکارا به دشمنی برخاستید و در برابر مؤمنان ، عَلَم جنگ برافراشتید . زنهار ، زنهار ، از تکبّر نژادی و نازِش جاهلی که اینها ، تخم دشمنی و رَمِه های شیطان اند و شیطان ، به واسطه آنها ، امّت های گذشته و نسل های پیشین را فریفت ، چندان که در تاریکی های جهالت او و ورطه های گم راهی اش شتافتند ، در حالی که به راحتی ، آنان را راند و به آسانی ، دل هاشان را [هر سو که خواست] کشید ! به سوی کاری شتافتند که دل ها در آن همسان اند و نسل های پیشین ، پیاپی به آن ادامه دادند ؛ به سوی گردن فرازی و تکبّری که سینه ها بر اثر آن تنگ [و انباشته] شد . پس زنهار ، زنهار ، از فرمانبَری مِهتران و بزرگانتان که به شرافت خانوادگی خویش نازیدند و تبار خویش را برتر دیدند و نانژادگی [دیگران] را به گردن پروردگارشان انداختند و نیکی هایی را که خداوند در حقّ ایشان کرده بود ،

انکار کردند . بدین سان ، با قضای او ستیزیدند و با نعمت هایش جنگیدند ؛ زیرا اینان ، پایه های عصبیّت و ستون های فتنه و شمشیرهای تفاخر نَسَبی جاهلی اند . پس ، از خدا پروا کنید و با نعمت هایی که او به شما داده ، دشمنی نکنید و به لطفی که در حقّ شما کرده ، حسد نَوَرزید و از گزافه گویانی که زلال خود را با تیره آنان نوشیدید ، پیروی نکنید . سلامتتان را با بیماری آنان ، در آمیختید و باطلِ آنان را در حقّ خود ، وارد ساختید ، در حالی که ایشان ، پایه های گناه و پَلاس های نافرمانی (/ بدرفتاری با خویشان) هستند . ابلیس ، آنان را مَرکب های گم راهی قرار داد و لشکری که با آنها بر مردم می تازد و سخنگویانی که از زبان آنان ، سخن می گوید ، تا خِردهای شما را بزُباید و به چشمان شما درآید و در گوش هایتان بدَمَد . پس شما را آماج خَدَنگ خویش و قدمگاهش و دستگیره اش قرار داد . پس ، از گزند خدا و یورش های او و ضربات و کیفرهای او که بر امّت های گردنکشِ پیش از شما رسید ، درس بیاموزید و از جایگاه گونه ها و افتادنگاه پهلوهایشان (قبر و لحد) ، پند بگیرید و از آنچه باعث گردنکشی می شود ، به خدا پناه ببرید ، چنان که از بلاهای روزگار به او پناه می برید .

.

ص: 72

. .

ص: 73

. .

الإمام الباقر عليه السلام مِن رِسالَتِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ :وكُلُّ اُمَّهٍ قَد رَفَعَ اللّهُ عَنهُم عِلمَ الكِتابِ حينَ نَبَذوهُ ، و وَلّاهُم عَدُوَّهُم حينَ تَوَلَّوهُ ، وكانَ مِن نَبذِهِمُ الكِتَابَ أن أقاموا حُروفَهُ وحَرَّفوا حُدودَهُ ، فَهُم يَروُونَهُ ولا يَرعَونَهُ ، وَالجُهّالُ يُعجِبُهُم حِفظُهُم لِلرِّوايَهِ ، وَالعُلَماءُ يَحزُنُهُم تَركُهُم لِلرِّعايَهِ ، وكانَ مِن نَبذِهِمُ الكِتابَ أن وَلَّوهُ الَّذينَ لا يَعلَمونَ ، فَأورَدوهُمُ الهَوى ، وَأصدَروهُم إلَى الرَّدى ، وغَيَّروا عُرَى الدّينِ ، ثُمَّ وَرَّثوهُ فِى السَّفَهِ وَالصِّبا (1) . فَالاُمَّهُ يَصدُرونَ عَنِ أمرِ النّاسِ بَعدَ أمرِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالَى وعَلَيهِ يَرِدونَ ، فَبِئسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً ؛ وَلايَهُ النّاسِ بَعدَ وَلايَهِ اللّهِ ، وثَوابُ النّاسِ بَعدَ ثَوابِ اللّهِ ، ورِضَا النّاسِ بَعدَ رِضَا اللّهِ ! فَأصبَحَتِ الاُمَّهُ کَذلِکَ وفيهِمُ المُجتَهِدونَ فِى العِبادَهِ عَلى تِلکَ الضَّلالَهِ ، مُعجَبونَ مَفتونونَ ، فَعِبادَتُهُم فِتنَهٌ لَهُم ولِمَنِ اقتَدى بِهِم ، وقَد کانَ فِى الرُّسُلِ ذِکرى لِلعابِدينَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ لا يَستَحيى أن يُعَذِّبَ اُمَّهً دانَت بِإِمامٍ لَيسَ مِنَ اللّهِ ، وإن کانَت فى أعمالِها بَرَّهً تَقِيَّهً. (3)

4 / 2سوءُ الظَّنِّ بِالأَنبِياءِ وَالشَّکُّ فِى البَراهينِ الواضِحَهِ«أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُاْ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّواْ أَيْدِيَهُمْ فِى أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُواْ إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا اُرْسِلْتُم بِهِ وَ إِنَّا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ * قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ * وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ * وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» . (4)

.

1- .قال المجلسى قدس سره : قوله عليه السلام : «ثمّ ورّثوه» أى جعلوه ميراثا يرثه كلُّ سفيه جاهل ، أو صبىّ غير عاقل (مرآه العقول : ج 25 ص 116) .

2- .الكافى : ج 8 ص 53 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 359 ح 2 .
3- .الكافي : ج 1 ص 376 ح 5 ، الغيبه للنعمانى : ص 133 ح 15 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج68 ص 113 ح 27 .
4- .إبراهيم : 9 13 .

4 / 2 بدگمانی به پیامبران و تردید در برهان های روشن

امام باقر علیه السلام از نامه ایشان به سَعد الخیر :خداوند ، از هر امّتی ، آن گاه علم کتاب [آسمانی]را گرفت که آنان ، خود ، آن را به دور افکندند و هنگامی دشمنشان را بر آنان فرمان روا ساخت که ایشان ، خود ، تن به فرمان روایی او دادند . از جمله مصادیق دور افکندن کتابشان ، این بود که حروف [و کلمات] آن را پاس داشتند و حدود [و معانی]آن را تحریف کردند . از این رو ، تنها به روایت آن می پردازند ؛ امّا پاسش نمی دارند و آن را به کار نمی بندند ، و نادانان از این که روایت را حفظ دارند ، خوش حال اند ؛ لیکن دانایان از این که به محتوای آن عمل نمی کنند ، اندوهناک اند . از دیگر مصادیق دور افکندن کتابشان ، این بود که متولّیان آن را کسانی قرار دادند که آن را نمی شناسند . پس این متولّیان ، آنها را به آبشخور هوس بُردند و به نابودی شان کشاندند و دستگیره های دین را تغییر دادند . سپس ، آن را برای مُشتی نادان و کودک [صفت] به میراث نهادند . پس اینک امّت ، به جایِ گرفتن فرمان های خود از خداوند تبارک و تعالی ، آنها را از مردم می گیرند و چه جایگزینی بدی کرده اند ستمگران که ولایت مردم را به جای ولایت [و حاکمیّت] خدا گُزیده اند و پاداش مردم را به جای پاداش خدا و خشنودی مردم را به جای خشنودی خدا ! امّت ، به چنین وضعی درآمده اند و عبادت پیشگان آنان نیز در همین گم راهی به سر می بَرَند و مغرور و فریفته گشته اند . عبادتشان ، مایه فتنه و گم راهی آنان و پیروانشان شده است ، در حالی که در میان فرستادگان الهی ، درس عبرتی برای عبادت پیشگان ، وجود دارد .

امام صادق علیه السلام :خداوند، شرم نمی کند از این که امّتی را که به پیشوایی غیر الهی معتقد باشند عذاب کند ، هر چند آن امّت ، نیکوکار و پَروا پیشه باشند .

4 / 2بدگمانی به پیامبران و تردید در برهان های روشن«آیا خبرِ کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد و ثمود، و آنان که بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد، به شما نرسیده است؟ فرستادگانشان ، دلایل آشکار برایشان آوردند ؛ ولی آنان ، دست هایشان را [به نشانه اعتراض] بر دهان هایشان نهادند و گفتند: «ما به آنچه شما

بدان مأموریت دارید ، کافریم و از آنچه ما را بدان می خوانید ، سخت در شکّیم» . پیامبرانشان گفتند: «مگر در باره خدا ، پدیدآورنده آسمان ها و زمین ، تردیدی هست؟ او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و تا زمان معیّنی به شما مهلت دهد» . گفتند: «شما جز بشری مانند ما نیستید. می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند ، باز دارید. پس برای ما حجّتی آشکار بیاورید» . پیامبرانشان به آنان گفتند: «ما جز بشری مثل شما نیستیم ؛ ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد ، منّت می نهد و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حجّتی بیاوریم و مؤمنان ، باید تنها بر خدا توکّل کنند» . و چرا بر خدا توکّل نکنیم ، حال آن که ما را به راه هایمان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید ، شکیبایی خواهیم کرد، و توکّل کنندگان ، باید تنها بر خدا توکّل کنند . و کسانی که کافر شدند، به پیامبرانشان گفتند: «شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد ، مگر این که به کیش ما بازگردید» . پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که : «حتماً ستمگران را هلاک خواهیم کرد»» .

.

4 / 3تَكذيبُ آياتِ اللّهِ«كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُواْ بِايَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِىٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» . (1)

«كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِايَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُواْ ظَالِمِينَ» . (2)

راجع : آل عمران : 11 ، يونس : 73 ، الفرقان : 36 ، القمر : 42 و ص 132 (الاُمّه / الفصل الخامس : ما تشابهت فيه الاُمم / تكذيب الأنبياء عليهم السلام).

4 / 4الاِستِهزاءُ بِالأَنبياءِالكتاب«وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» . (3)

«وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» . (4)

.

1- .الأنفال : 52 .
2- .الأنفال : 54 .
3- .الأنعام : 10 .
4- .الرعد : 32 .

4 / 3 انکار نشانه های خدا

4 / 4 ریشخند کردن پیامبران علیهم السلام

4 / 3انکار نشانه های خدا«[رفتارشان] مانند رفتار خاندان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند: به آیات خدا کفر ورزیدند . پس خدا به [سزای] گناهانشان گرفتارشان کرد. آری . خداوند ، نیرومندِ سختْ کیفر است» .

«[رفتاری] چون رفتار فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند، که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند . پس ما آنان را به [سزای] گناهانشان هلاک، و فرعونیان را غرق کردیم ، و همه آنان ستمکار بودند» .

ر . ک : آل عمران : آیه 11 ، یونس : آیه 73 ، فرقان : آیه 36 ، قمر : آیه 42 . وص 133 (امّت / فصل پنجم : نقاط تشابه امّت ها / تکذیب پیامبران علیهم السلام) .

4 / 4ریشخند کردن پیامبرانقرآن«و پیش از تو پیامبرانی به استهزا گرفته شدند. پس آنچه را ریشخند می کردند ، گریبانگیرِ ریشخند کنندگان ایشان گردید» .

«و بی گمان، فرستادگان پیش از تو [نیز] مسخره شدند. پس به کسانی که کافر شده بودند ، مهلت دادم . آن گاه ، آنان را [به کیفر] گرفتم. پس چگونه بود کیفر من؟» .

.

«يَاحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ * أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» . (1)

«وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِىٍّ فِى الْأَوَّلِينَ * وَ مَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِىٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ * فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ» . (2)

راجع : الأنبياء : 41 ، غافر : 83 .

الحديثالسيره النبويّه لابن هشام :قالَ ابنُ إسحاقَ : ومَرَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فيما بَلَغَنى بِالوَليدِ بنِ المُغيرَهِ واُمَيَّهَ بنِ خَلَفٍ وبِأبى جَهلِ بنِ هِشامٍ ، فَهَمَزوهُ وَاستَهزَؤوا بِهِ ، فَغاظَهُ ذلِکَ ، فَأنزَلَ اللّهُ تَعالى عَلَيهِ فى ذلِکَ مِن أمرِهِم : «وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِکَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» . (3)

4 / 5الاِفتَراءُ عَلَى اللّهِ«وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ الْقُرَى وَ صَرَّفْنَا الْاَيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّواْ عَنْهُمْ وَ ذَلِکَ إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُواْيَفْتَرُونَ» . (4)

4 / 6التَّآمُرُ عَلَى الأَنبِياءِ وَالمُجادِلَهُ لِاءِدحاضِ الحَقِّ«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ اُمَّهٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُواْ بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» . (5)

.

1- .يس : 30 و 31 .
2- .الزخرف : 6 8 .
3- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 36 ، تفسير ابن أبى حاتم : ج 4 ص 1267 ح 7137 ، السيره النبويّه لابن كثير : ج 2 ص 85 .
4- .الأحقاف : 27 و 28 .
5- .غافر : 5 .

4 / 5 افترا بستن به خدا

4 / 6 توطئه علیه پیامبران و مجادله به قصد بی اعتبار کردن حق

«دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد ، مگر آن که او را ریشخند می کردند . مگر ندیده اند که چه بسیار نسل ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان بازنمی گردند؟» .

«و چه بسا پیامبرانی که در [میان] گذشتگان روانه کردیم . و هیچ پیامبری به سوی ایشان نیامد، مگر این که او را به ریشخند می گرفتند . و نیرومندتر از آنان را به هلاکت رسانیدیم و سنّت پیشینیان ، تکرار شد» .

ر . ک : انبیا : آیه 41 ، غافر : آیه 83 .

حدیثالسیره النبویه ، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق :آن گونه که به من رسیده است ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ولید بن مُغَیره و اُمیّه بن خَلَف و ابو جهل بن هشام گذشت و آنان ، به او نیش زدند و ریشخندش کردند ، به طوری که ایشان ناراحت شد . پس خداوند متعال ، این آیه را در باره ایشان بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد : «و پیش از تو پیامبرانی به استهزا گرفته شدند. پس آنچه را ریشخند می کردند ، گریبانگیر ریشخند کنندگان ایشان گردید» .

4 / 5افترا بستن به خدا«و بی گمان، همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرده و آیات خود را گونه گون ، بیان داشته ایم، امید که آنان بازگردند . چرا آن کسانی که اینان ، غیر از خدا، به منزله معبودانی، برای تقرّب [به خدا] اختیار کرده بودند، یاری شان نکردند ، و بلکه از دستشان دادند؟ و این بود دروغِ آنان و آنچه برمی بافتند» .

4 / 6توطئه علیه پیامبران و مجادله به قصد بی اعتبار کردن حق«پیش از اینان ، قوم نوح، و بعد از آنان ، دسته های مخالف [دیگر] به تکذیب پرداختند، و هر امّتی ، آهنگ فرستاده خود کردند تا او را بگیرند، و به [وسیله] باطل ، جدال نمودند تا حقیقت را با آن ، پایمال کنند. پس آنان را فرو گرفتم . چگونه بود کیفر من؟ !» .

4 / 7الظُّلمُ وَالطُّغيانُ وَالتَّرَفُ وَالبَطَرُالكتاب«وَ تِلْکَ الْقُرَى أَهْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِم مَّوْعِدًا» . (1)

«وَ لَقَدْ أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِکُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا کَانُواْلِيُؤْمِنُواْکَذَلِکَ نَجْزِى الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» . (2)

«وَ قَالَ الَّذِينَ کَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظَّالِمِينَ» . (3)

«وَ قَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ کَانُواْ هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى» . (4)

«وَ کَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَهٍ کَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ * فَلَمَّا أَحَسُّواْ بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْکُضُونَ * لَا تَرْکُضُواْ وَ ارْجِعُواْ إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئلُونَ * قَالُواْ يَاوَيْلَنَا إِنَّا کُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَت تِّلْکَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» . (5)

«وَ کَمْ أَهْلَکْنَا مِن قَرْيَهٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْکَ مَسَاکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلاً وَ کُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» . (6)

راجع : الأنعام : 32 و 33 و 42 45 ، الأعراف : 165 ، التوبه : 70 ، هود : 116 و 117 ، إبراهيم : 13 ، الحجّ : 45 ، المؤمنون : 33 ، الفرقان : 37 39 ، الروم : 9 ، الزخرف :23 25 ،النجم : 50 52 .

.

1- .الكهف : 59 .
2- .يونس : 13 .
3- .إبراهيم : 13 .
4- .النجم : 52 .
5- .الأنبياء : 11 15 .
6- .القصص : 58 .

4 / 7 ستم و سرکشی و رفاه زدگی و سرمستی

4 / 7ستم و سرکشی و رفاه زدگی و سرمستیقرآن«و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکتشان موعدی مقرّر داشتیم» .

«و قطعاً نسل های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند ، به هلاکت رساندیم، و پیامبرانشان ، دلایل آشکار برایشان آوردند ؛ و [لی] بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه ، مردم گناهکار را جزا می دهیم» .

«و کسانی که کافر شدند، به پیامبرانشان گفتند: «شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد ، مگر این که به کیش ما بازگردید». پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمگران را هلاک خواهیم کرد» .

«و پیش تر [از همه آنها] قوم نوح را [عذاب کردیم] ؛ زیرا که آنان ، ستمگرتر و سرکش تر بودند» .

«و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند ، درهم شکستیم، و پس از آنها ، قومی دیگر پدید آوردیم . پس چون عذاب ما را احساس کردند، به ناگاه از آن می گریختند . [هان !]مگریزید و به سوی آنچه در آن متنعّم بودید و [به سوی]سراهایتان بازگردید . باشد که مورد پرسش قرار گیرید . گفتند: «ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم !» . سخنشان ، پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده بی جان گردانیدیم» .

«و چه بسیار شهرها که [مردمش را] هلاک کردیم ؛ [زیرا] زندگی خوش، آنها را سرمست کرده بود. این است سراهایشان که پس از آنان ، جز برای عدّه کمی ، مورد سکونت قرار نگرفته است و ماییم که وارث آنان بودیم» .

ر . ک : انعام : آیه 32 و 33 و 42 45 ، اعراف : آیه 165 ، توبه : آیه 70 ، هود : آیه 116 و 117 ، ابراهیم : آیه 13 ، حج : آیه 45 ، مؤمنون : آیه 233 ، فرقان : آیه 37 39 ، روم : آیه 9 ، زخرف : آیه 23 25 ، نجم : آیه 50 52 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الظُّلمُ يُزِلُّ القَدَمَ ، ويَسلُبُ النِّعَمَ ، ويُهلِكُ الاُمَمَ. (1)

عنه عليه السلام مِن كتابٍ لَهُ إلى اُمَراءِ الأَجنادِ حينَ استِخلافِهِ :أمّا بَعدُ ، فَإنَّما أهلَكَ مَن كانَ قَبلَكُم أنَّهُم مَنَعُوا النّاسَ الحَقَّ فَاشتَرَوهُ ، وأَخَذوهُم بِالَباطِلِ فَاقتَدَوهُ (2) . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :فَاحذَروا ما حَذَّرَكُمُ اللّهُ بِما فَعَلَ بِالظَّلَمَهِ فى كِتابِهِ ، ولا تَأمَنوا أن يَنزِلَ بِكُم بَعضَ ما تَواعَدَ بِهِ القومَ الظّالِمينَ فِي الكِتابِ . وَاللّهِ ! لَقَد وَعَظَكُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ بِغَيرِكُم ، فَإِنَّ السَّعيدَ مَن وُعِظَ بِغَيرِهِ ، ولَقَد أسمَعَكُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ ما قَد فَعَلَ بِالقَومِ الظّالِمينَ مِن أهلِ القُرى قَبلَكُم ، حَيثُ قالَ : «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَهٍ كَانَتْ ظَالِمَهً» ، وإنَّما عَنى بِالقَريَهِ أهلَها حَيثُ يَقولُ : «وَ أَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ» ، فَقالَ عز و جل : «فَلَمَّا أَحَسُّواْ بَأسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ» يَعني يَهرُبونَ ، قالَ : «لَا تَرْكُضُواْ وَ ارْجِعُواْ إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئلُونَ» ، فَلَمّا أتاهُمُ العَذابُ «قَالُواْ يَاوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَت تِّلْکَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» ، وايمُ اللّهِ إنَّ هذِهِ عِظَهٌ لَكُم وتَخويفٌ ، إنِ اتَّعَظتُم وخِفتُم . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 36 ح 1734 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1356 .

2- .قال ابن أبى الحديد : أى منعوا الناس الحقّ فاشترى الناس الحقّ منهم بالرُّشاء والأموال ؛ أى لم يضعوا الاُمور مواضعها ، ولا ولّوا الولايات مستحقّيها ، وكانت اُمورهم الدينيّه والدنياويّه تجرى على وفق الهوى والغرض الفاسد ، فاشترى الناس منهم الميراث والحقوق كما تشترى السلع بالمال . ثمّ قال : «وأخذوهم بالباطل فاقتدوه» أى حملوهم على الباطل فجاء الخلف من بعد السّلف ، فاقتدوا بآبائهم وأسلافهم فى ارتكاب ذلک الباطل ظنّا أنّه حقّ لما قد ألفوه ونشؤوا وربّوا عليه (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج18 ص 77) .

3- .نهج البلاغه : الكتاب 79 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 487 ح 692 .

4- .الكافى : ج 8 ص 74 ح 29 ، الأمالى للصدوق : ص 595 ح 822 ، تحف العقول : ص 251 وليس فيه ذيله من قوله تعالى : «فَمَا زَالَت ... » وكلاهما نحوه، أعلام الدين : ص 224 وفيه «يرهبون» بدل «يهربون»وكلّها عن سعيد بن المسيّب، بحارالأنوار : ج 78 ص 144 ح 6 .

حدیثامام علی علیه السلام :ستم ، گام را می لغزاند ، نعمت ها را می بَرد و امّت ها را نابود می کند .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به سرداران سپاه ، آن گاه که به خلافت رسید :امّا بعد ، آنچه پیشینیانِ شما را نابود کرد ، این بود که مردم را از حق ، باز داشتند . در نتیجه ، مردم ، حق را فروختند . آنان مردم را به باطل کشاندند و مردم [نیز ناگزیر] ، از آن باطل ، پیروی نمودند . (1)

امام زین العابدین علیه السلام :از رفتاری که خداوند با ستمگران کرده و در کتاب خویش ، شما را از آن برحذر داشته است ، برحذر باشید و خویشتن را از این که برخی از تهدیدهایی که خداوند در قرآن ، در باره مردمان ستمگر کرده است ، شما را فرو گیرد ، ایمن مپندارید . به خدا سوگند ، خداوند در کتاب خود ، شما را به [سرگذشت] دیگران ، پند داده است . پس خوش بخت ، کسی است که از دیگران ، پند گیرد . خداوند ، کاری را که با مردمان ستمگر آبادی های پیش از شما کرده ، به گوش شما رسانیده و فرموده است : «و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند ، درهم شکستیم» . مقصود از آبادی ، مردم آن است ؛ زیرا می فرماید : «و پس از آنها قومی دیگر ، پدید آوردیم» . پس فرمود : «پس چون عذاب ما را احساس کردند، به ناگاه از آن می گریختند» ؛ یعنی گریزگاهی می جستند . فرمود : «[هان !] مگریزید و به سوی آنچه در آن متنعّم بودید و [به سوی]سراهایتان بازگردید . باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید» ، و چون عذاب بر آنان فرود آمد ، «گفتند: «ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم !» . سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را درو شده بی جان گردانیدیم» . به خدا سوگند که این ، برای شما پند و ترساندن است ، اگر اهل پند گرفتن و ترسیدن باشید .

.

1- .. ابن ابی الحدید می گوید : یعنی مردم را از حقّشان محروم ساختند و در نتیجه ، مردم با رشوه و پول ، حق را از آنان خریدند . یعنی کارها را در جایگاه خود قرار ندادند و منصب ها را به شایستگان آن نسپردند و امور دینی و دنیاییِ ایشان ، بر وفق هوس و اغراض فاسد می گشت . لذا مردم ، میراث و حقوق را ، همچون کالا ، با پول می خریدند . سپس فرمود : «و

مردم را به باطل گرفتند و آنان ، از آن پیروی نمودند» ؛ یعنی آنان را به باطل کشاندند و در نتیجه ، خَلَف از پی سَلَف آمد و به پیروی از پدران و اسلاف خود ، باطل را به گمان آن که حقّ است ، مرتکب شدند ؛ چرا که با آن باطل ، نشو و نما یافتند و بِدان ، خو گرفتند (شرح نهج البلاغه : ج 18 ص 77) .

4 / 8تَركُ النَّهيِ عَنِ المُنكَرِالكِتاب«فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَ كَانُواْ مُجْرِمِينَ * وَ مَا كَانَ رَبُّکَ لِيُهْلِکَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل لا يُعَذِّبُ العامَّةَ بِعَمَلِ الخاصَّهِ حَتّى يَرَوُا المُنكَرَ بَينَ ظَهرانَيهم وهُم قادِرونَ عَلى أن يُنكِروهُ فَلا يُنكِروهُ ، فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ عَذَّبَ اللّهُ الخاصَّهَ وَالعامَّهَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المَعصِيَهَ إذا عَمِلَ بِهَا العَبدُ سِرّا لَم تَضُرَّ إلّا عامِلَها ، وَإذا عَمِلَ بِها عَلانِيَهً ولَم يُغَيَّر (3) عَلَيهِ أضَرَّت بِالعامَّهِ. (4)

الإمام عليّ عليه السلام :رَحمَهُ مَن لا يَرحَمُ تَمنَعُ الرَّحمَهَ ، وَاستِبقاءُ مَن لا يُبقى يُهلِکُ الاُمَّهَ. (5)

.

1- .هود : 116 و 117 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 218 ح 17736 ، فتح البارى : ج 1 ص 14 وليس فيه «فلا ينكروه» ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 154 و ص311 كلّها عن عدى بن عميره ، كنز العمّال : ج 3 ص 65 ح 5515 .
3- .عَيَّرتُه به : قبّحتُه به ونَسَبْتُه إليه (المصباح المنير : ص 439 «عار») . وفى قرب الإسناد : «يغيّر» بدل«يعيّر» .
4- .ثواب الأعمال : ص 311 ح 2 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، قرب الإسناد : ص 55 ح179 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 100 ص 78 ح 35.
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 96 ح 5430 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 270 ح 4974 .

4 / 8 وا نهادن نهی از منکر

4 / 8وا نهادن نهی از منکرقرآن«پس چرا از نسل های پیش از شما خِردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین ، باز دارند، جز اندکی از کسانی که از میان آنان ، نجاتشان دادیم؟ و کسانی که ستم کردند ، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند ، رفتند و آنان ، گناهکار بودند . و پروردگار تو [هر گز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم ، هلاک کند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل عموم مردم را به سبب عمل [و گناه] عدّه ای خاص ، عذاب نمی کند ، مگر آن گاه که منکر را در میان خویش ببینند و بتوانند آن را نفی کنند [و تغییرش دهند] و نکنند . هر گاه چنین شد ، خداوند ، همگان را عذاب می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر بنده ، گناه را پنهانی انجام دهد ، جز به انجام دهنده آن ، زیان نمی رسانَد و هر گاه آشکارا انجامش دهد و کسی به او اعتراض نکند ، زیانش به همگان می رسد .

امام علی علیه السلام :رحم کردن به کسی که رحم نمی کند ، مانع رحمت [الهی] می شود و باقی گذاشتنِ کسی که باقی نمی گذارد ، امّت را به نابودی می کشانَد. 1

.

4 / 9النِّسيانُ وَالغَفلَةُ وَالقَسوَةُالكتاب«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى اُمَمٍ مِّن قَبْلِکَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَکِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا کَانُواْ يَعْمَلُونَ * فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُکِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ کُلِّ شَىْ ءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُواْ بِمَا اُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :وَايمُ اللّهِ ، ما کانَ قَومٌ قَطُّ فى غَضِّ نِعمَهٍ مِن عَيشٍ فَزالَ عَنهُم ، إلّا بِذُنوبٍ اجتَرَحوها ؛ لِأَنَّ اللّهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبيدِ ، ولَو أنَّ النّاسَ حينَ تَنزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ وتَزولُ عَنهُمُ النِّعَمُ فَزِعوا إلَى رَبِّهِم بِصِدقٍ مِن نِيّاتِهِم ، ووَلَهٍ مِن قُلوبِهِم ، لَرَدَّ عَلَيهِم کُلَّ شارِدٍ ، وأصلَحَ لَهُم کُلَّ فاسِدٍ (2) .

4 / 10الذُّنوبُ«أَلَمْ يَرَوْاْ کَمْ أَهْلَکْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّکَّنَّاهُمْ فِى الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَکِّن لَّکُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ» . (3)

.

1- .الأنعام : 42 44 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 178، بحارالأنوار : ج 6 ص 57 ح 7 وراجع : الخصال : ص 624 ح 10 وتحف العقول : ص 114 .
3- .الأنعام : 6 .

4 / 9 فراموشی و غفلت و سنگ دلی

4 / 10 گناهان

4 / 9فراموشی و غفلت و سنگ دلیقرآن«و به یقین، ما به سوی امّت هایی که پیش از تو بودند ، [پیامبرانی]فرستادیم و آنان را به تنگیِ معیشت و بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری درآیند . پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید ، تضرّع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل هایشان سخت شده و شیطان ، آنچه را انجام می دادند ، برایشان آراسته است . پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند ، فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت ها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند ، شاد گردیدند . ناگهان ، [گریبان]آنان را گرفتیم و یکباره ، نومید شدند» .

حدیثامام علی علیه السلام :به خدا سوگند که هر گز ، مردمی در زندگی پُر ناز و نعمتی نبوده اند و آن نعمت ها از آنان به زوال نیامده است ، مگر به سبب گناهانی که مرتکب شدند ؛ چرا که خداوند ، نسبت به بندگان ، ستمکار نیست . اگر مردم ، آن گاه که بلاها و کیفرها بر آنان فرود می آید و نعمت ها از دستشان می رود ، با نیّت های راستین و دل های واله به پروردگارشان پناه ببرَند ، بی گمان ، هر گریخته ای را به آنان بازگردانَد و هر تباهی را برایشان اصلاح می کند .

4 / 10گناهان«آیا ندیده اند که پیش از آنان ، چه بسیار امّت ها را هلاک کردیم؟ [امّت هایی که] در زمین به آنان ، امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم، و [باران های] آسمان را پی در پی بر آنان ، فرو فرستادیم و رودبارها را از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس ایشان را به [سزای]گناهانشان ، هلاک کردیم و پس از آنان ، نسل های دیگری پدید آوردیم» .

.

«كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُواْ بِايَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِىٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» . (1)

راجع : هود : 116 و 117 ، الإسراء : 17 ، غافر : 21 ، الدخان : 37 ، الأحقاف : 18 و 19 و 23 25 ، الحاقّه : 9 و 10 .

4 / 11الإختِلافُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَختَلِفوا ، فَإِنَّ مَن كانَ قَبلَكُمُ اختَلَفوا فَهَلَكوا. (2)

عنه صلى الله عليه و آله لَمَّا بَعَثَ أصحابَهُ بِأَمرٍ فَتَفَرَّقوا فيما بَينَهُم :أذَهَبتُم مِن عِندى جَميعا وجِئتُم مُتَفَرِّقينَ ؟ ! إنَّما أهلَكَ مَن كانَ قَبلَكُمُ الفُرقَةُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَا اختَلَفَت اُمَّةٌ بَعدَ نَبِيِّها ، إلّا ظَهَرَ أهلُ باطِلِها عَلى أهلِ حَقِّها. (4)

المستدرک على الصحيحين عن حذيفه بن اليمان :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَن تُفتَنَ اُمَّتى حَتّى يَظهَرَ فيهِمُ التَّمايُزُ وَالتَّمايُلُ وَالمَقامِعُ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَا التَّمايُزُ ؟ قالَ : التَّمايُزُ عَصَبِيَّةٌ يُحدِثُهَا النّاسُ بَعدى فِى الإسلامِ . قُلتُ : فَمَا التَّمايُلُ ؟ قالَ : تَميلُ القَبيلَةُ عَلَى القَبيلَهِ فَتَستَحِلُّ حُرمَتَها . قُلتُ : فَمَا المَقامِعُ ؟ قالَ : سَيرُ الأَمصارِ بَعضِها إلى بَعضٍ ، تَختَلِفُ أعناقُهُم فِى الحَربِ . (5)

.

1- .الأنفال : 52 .
2- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1282 ح 3289 و ج 2 ص 849 ح 2279 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 83 ح3907 و ص 84 ح 3908 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 153 ح 5320 ، مسند ابن الجعد : ص 83 ح 464كلّهاعن ابن مسعود نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 177 ح 894 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 377 ح 1539 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 468 ح 1 ، السيره النبويّه لابن كثير : ج 2 ص 365 كلّها عن سعد بن أبى وقّاص ، كنز العمّال : ج 1 ص 182 ح 920 .

4- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 370 ح 7754 عن ابن عمر ، حليه الأولياء : ج4 ص 313 الرقم 283 ، سير أعلام النبلاء : ج 4 ص 311 الرقم 113 كلاهما عن الشعبى من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 1 ص 183 ح 929 ؛ كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص570 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله و ص 845 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 28 ص 55 ح 22 .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 569 ح 8597 ، الفتن : ج 1 ص 37 ح 35 ، كنز العمّال : ج 11 ص184 ح 31147 .

4 / 11 اختلاف

«[رفتارشان]مانند رفتار خاندان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند: به آیات خدا کفر ورزیدند . پس خدا به [سزای]گناهانشان ، گرفتارشان کرد. آری . خداوند ، نیرومندِ سختْ کیفر است» .

ر . ک : هود : آیه 16 و 117 ، اسرا : آیه 17 ، غافر : آیه 21 ، دخان : آیه 37 ، احقاف : آیه 18 و 19 و 23 25 ، حاقّه : آیه 9 10 .

4 / 11اختلافپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اختلاف نکنید ؛ زیرا پیشینیانِ شما اختلاف کردند و نابود شدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که یارانش را در پیِ کاری فرستاد و آنان ، در میان خود ، اختلاف کردند :شما از نزد من با هم رفتید و جدا آمدید؟ ! پیشینیانِ شما را همین جدایی از میان بُرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ امّتی پس از پیامبرش اختلاف نکردند ، مگر آن که باطل گرایان آنها بر حق گرایانشان چیره آمدند .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از حُذَیفه بن یمان :پیامبر خدا فرمود : «امّت من ، هرگز به فتنه (/ گم راهی) نخواهد افتاد ، مگر آن گاه که تمایز و تمایل و مَقامِع در میان آنها پدید آید» . گفتم : ای پیامبر خدا! تمایز چیست؟ فرمود : «تمایز ، عصبیّتی (1) است که مردم ، پس از من ، در اسلام پدید می آورند» . گفتم : تمایل چیست؟ فرمود : «تجاوز قبیله ای به قبیله ای و روا شمردن ریختن خون آنان است» . گفتم : مَقامِع چیست؟ فرمود : «حرکت کردن [و لشکرکشی مردمِ] شهرها به سوی همدیگر و به جنگ هم برخاستن» .

.

1- .. عصبیّت : قوم گرایی ، تعصبات نژادی و قبیله ای .

الإمام علىّ عليه السلام :وَ ايمُ اللّهِ ، مَا اختَلَفَت اُمَّهٌ بَعدَ نَبِيِّها ، إلّا ظَهَرَ باطِلُها عَلى حَقِّها ، إلّا ما شاءَ اللّهُ. (1)

عنه عليه السلام :إيّاكُم وَالتَّلَوُّنَ (2) فى دينِ اللّهِ ، فَإِنَّ جَماعَةً فيما تَكرَهونَ مِنَ الحَقِّ خَيرٌ مِن فُرقَهٍ فيما تُحِبّونَ مِنَ الباطِلِ ، وإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ لَم يُعطِ أَحَدا بِفُرقَهٍ خَيرا ، مِمَّن مَضى وَلا مِمَّن بَقِىَ. (3)

راجع : ص 54 (الامّه / الفصل الثالث : عوامل تقدم الامم / وحده الكلمه) .

4 / 12فَسادُ الخاصَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَيلٌ لِاُمَّتى مِن عُلَماءِ السَّوءِ. (4)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 235 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 11 ح 13، كشف الغمّه : ج 2 ص 5 كلّها عن الأصبغ بن نباته، وقعه صفين : ص 224 عن أبى سنان الأسلمى ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 5 ص 181 عن أبى سنان عن أبيه وفيهما «أهلُ باطلها عن أهلِ حقّها» .
2- .مُتَلَوِّنٌ : إذا كان لا يثبت على دينٍ واحد (الصحاح : ج 6 ص 2197 «لون») .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 313 ح 76 .
4- .كنز العمّال : ج 10 ص 197 ح 29038 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه عن أنس .

4 / 12 تباهی خواص

امام علی علیه السلام :سوگند به خدا که هر گز امّتی پس از پیامبرش اختلاف نکردند ، جز آن که باطل گرایان آن [امّت] بر حق گرایانش چیره آمدند ، مگر آن که خدا نخواست .

امام علی علیه السلام :زنهارتان باد از بی ثباتی در دین خدا ؛ زیرا هم داستانی در حق ، اگرچه ناخوش دارید ، بهتر از پراکندگی در باطلی است که خوشایند شماست . خداوند سبحان ، به هیچ کس ، چه در گذشته و چه اکنون ، به سبب جدایی ، خیری عطا نکرده است .

ر . ک : ص 55 (امّت / فصل سوم : عوامل پیشرفت امّت ها / همبستگی) .

4 / 12تباهی خواصپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر امّت من از عالمان بد!

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِيُّ ، هَلاكُ اُمَّتى عَلى يَدَى كُلِّ مُنافِقٍ عَليمِ اللِّسانِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أَخافُ عَلى اُمَّتى كُلُّ مُنافِقٍ عَليمِ اللِّسانِ (2) .

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لا أخافُ عَلى اُمَّتى مُؤمِنا ولا مُشرِكا ، أمَّا المُؤمِنُ فَيَمنَعُهُ اللّهُ بِإيمانِهِ ، وأَمَّا المُشرِكُ فَيَقمَعُهُ اللّهُ بِشِركِهِ ، ولكِنّى أخافُ عَلَيكُم كُلَّ مُنافِقِ الجَنانِ (3) عالِمِ اللِّسانِ ، يَقولُ ما تَعرِفونَ ، ويَفعَلُ ما تُنكِرونَ . (4)

المعجم الكبير عن كثير بن عبداللّه عن أبيه عن جدّه :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنّى أخافُ عَلى اُمَّتى مِن بَعدى مِن أعمالٍ ثَلاثَةٍ . قالوا : ما هِىَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : زَلَّةُ العالِمِ (5) ، أو حُكمٌ جائِرٌ ، أو هَوىً مُتَّبَعٌ. (6)

.

1- .الخصال : ص 69 ح 103 ، مشكاه الأنوار : ص 238 ح 687 ، أعلام الدين : ص 94 ، روضه الواعظين : ص11 كلّها عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 106 ح 3 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 57 ح 143 وص 101 ح 310 كلاهما عن عمر ، شعب الإيمان : ج 2 ص 284 ح1775 عن عمران بن حصين وفيه «عليكم» بدل «على اُمّتى» ، سِيَر أعلام النبلاء : ج 11 ص 445 الرقم 102 عن عمر ، كنز العمّال : ج 10 ص 186 ح 28969 ؛ منيه المريد : ص 137 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 110 ح21 .
3- .الجَنانُ : القَلْبُ (الصحاح : ج 5 ص 2094 «جنن») .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 27 عن الإمام علىّ عليه السلام ، تحف العقول : ص 179 وفيه «حلو اللسان» بدل «عالم اللسان» ، الغارات : ج 1 ص 248 ، منيه المريد : ص 136 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 110 ح 20 ؛ المعجم الأوسط : ج 7 ص 128 ح 7065 عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 10 ص 199 ح29046 .

5- .فى مسند الشهاب والفردوس : «عالم» بدل «العالم» ، وهو الأنسب للسياق .
6- .المعجم الكبير : ج 17 ص 17 ح 14 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 174 ح 1127 ، جامع بيان العلم : ج 2 ص 110 نحوه ، الفردوس : ج 1 ص 61 ح 172 عن عمرو بن عوف ، كنز العمّال : ج 10 ص 185 ح28966 نحوه ؛ مستدرک الوسائل : ج 17 ص 358 ح 21575 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! هلاکت امّت من به دست منافقانِ زبانباز است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین ترس من بر امّتم ، از منافقان زبانباز است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر امّت خویش ، از جانب مؤمن یا مشرک نمی ترسم . مؤمن را خداوند به سبب ایمانش [از صدمه زدن به امّتم] باز می دارد و مشرک را خداوند ، به سبب شرکش سرکوب می کند ؛ بلکه بر شما از کسی می ترسم که در دل ، منافق و در زبان ، عالم است ؛ چیزی را می گوید که شما می پسندید و کاری را می کند که شما نمی پسندید .

المعجم الکبیر به نقل از کثیر بن عبد اللّه ، از پدرش ، از جدّش :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «من برای امّتم پس از خود ، از سه کار می ترسم» . گفتند : آن سه کار چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «لغزش عالم ، یا حکومت (/ داوریِ) ظالمانه ، یا هوس پیروی شده» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :قِوامُ (1) الدّين وَالدُّنيا بِأَربَعَهٍ : عالِمٍ مُستَعمِلٍ عِلمَهُ ، وجاهِلٍ لا يَستَنكِفُ أن يَتَعَلَّمَ ، وجَوادٍ لا يَبخَلُ بِمَعروفِهِ ، وفَقيرٍ لا يَبيعُ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ ، فَإذا ضَيَّعَ العالِمُ عِلمَهُ استَنكَفَ الجاهِلُ أن يَتَعَلَّمَ ، وإذا بَخِلَ الغَنِىُّ بِمَعروفِهِ باعَ الفَقيرُ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ. (2)

عنه عليه السلام :قِوامُ الدُّنيا بِأَربَعَهٍ : بِعالِمٍ مُستَعمِلٍ لِعِلمِهِ ، وبِغَنِىٍّ باذِلٍ لِمَعروفِهِ ، وبِجاهِلٍ لا يَتَكَبَّرُ أن يَتَعَلَّمَ ، وبِفَقيرٍ لا يَبيعُ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيرِهِ . وإذا عَطَّلَ العالِمُ عِلمَهُ ، وأمسَكَ الغَنِىُّ مَعروفَهُ ، وتَكَبَّرَ الجاهِلُ أن يَتَعَلَّمَ ، وباعَ الفَقيرُ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيرِهِ ، فَعَلَيهِمُ الثُّبورُ (3) . (4)

الخصال عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : قِوامُ الدّينِ بِأَربَعَهٍ : بِعالِمٍ ناطِقٍ مُستَعمِلٍ لَهُ ، وبِغَنِىٍّ لا يَبخَلُ بِفَضلِهِ عَلى أهلِ دِينِ اللّهِ ، وبِفَقيرٍ لا يَبيعُ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ، وبِجاهِلٍ لا يَتَكَبَّرُ عَن طَلَبِ العِلمِ . فَإذا كَتَمَ العالِمُ عِلمَهُ، وبَخِلَ الغَنِىُّ بِمالِهِ، وباعَ الفَقيرُ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ، وَاستَكبَرَ الجاهِلُ عَن طَلَبِ العِلمِ، رَجَعَتِ الدُّنيا إلى وَرائِها القَهقَرى (5) . فَلا تَغُرَّنَّكُم كَثرَهُ المَساجِدِ ، وأجسادُ قَومٍ مُختَلِفَهٍ . قيلَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، كَيفَ العَيشُ فى ذلِكَ الزَّمانِ ؟ فَقالَ : خالِطوهُم بِالبَرّانِيَّهِ يَعنى فِى الظّاهِرِ وخالِفوهُم فِى الباطِنِ ... (6) .

.

1- .قِوامُ الشىء : عِمادُه الذى يقوم به (النهايه : ج 4 ص 124 «قوم») .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 372 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 71 ص 417 ح 39 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 368 ح 388 عن جابر نحوه .
3- .الثُّبور : الهلاک (النهايه : ج 1 ص 206 «ثبر») .
4- .تحف العقول : ص 222 ، التوحيد : ص 306 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 424 ح 560 ، الاحتجاج : ج 1 ص 611 ح 138 ، الاختصاص : ص 237 و الأربعه الأخيره عن الأصبغ بن نباته نحوه وفيها «قامت الدنيا بثلاثه» بدل «قِوام الدنيا بأربعه» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 62 ح 143 .
5- .القَهقَرى : الرجوع إلى خَلْف، فإذا قلتَ : رَجعت القَهقَرى، فكأنّک قلتَ : رجعت الرجوع الذى يُعرف بهذا الاسم ؛ لأنّ القَهقَرى ضَربٌ من الرجوع (الصحاح : ج 2 ص 801 «قهر») .

6- .الخصال : ص 197 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 241 ح 697 وفيه «الباطل» بدل «الباطن»، روضه الواعظين :ص 11 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 67 ح 9 .

امام علی علیه السلام :استواری دین و دنیا ، به چهار چیز است : عالمی که به علم خویش عمل کند ؛ نادانی که از آموختن علم ، سر باز نزند ؛ بخشنده ای که از بخشش، مضایقه نورزد ؛ و تهی دستی که آخرتش را به دنیایش نفروشد . پس هر گاه عالمْ علمش را تباه کند ، نادان از فرا گرفتن علم ، سر باز می زند و هر گاه توانگر از بخششْ دریغ کند ، تهی دست ، آخرتش را به دنیایش می فروشد .

امام علی علیه السلام :استواری دنیا ، به چهار چیز است : به عالمی که علمش را به کار بندد ؛ به توانگری که بخشش کند ؛ به نادانی که از آموختن علم ، تکبّر نورزد ؛ و به تهی دستی که آخرتش را به دنیای دیگری نفروشد . هر گاه عالم ، علمش را بیکار گذارد و توانگر ، از بخشش مضایقه کند و جاهل ، از آموختن علم ، تکبّر ورزد و تهی دست ، آخرتش را به دنیای دیگری بفروشد ، نابودی به سراغشان می آید .

الخصال به نقل از زراره ، از امام باقر علیه السلام :امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : «قوام دین ، به چهار چیز است : به عالمِ گویا و عامل ؛ به توانگری که از بخشش به اهل دین خدا دریغ نورزد ؛ به ناداری که آخرت خود را به دنیایش نفروشد ؛ و به نادانی که از طلب علم ، تکبّر نورزد . پس هر گاه عالم ، علمِ خود را پوشیده بدارد و توانگر ، به مال خود بُخل بورزد و نادار ، آخرت خود را به دنیایش بفروشد و نادان ، از طلب علمْ تکبّر ورزد ، دنیا به عقب باز می گردد . پس زنهار که فراوانی مسجدها و وجود انسان های ناهمدل [در آنها] شما را نفریبد !» . گفته شد : ای امیر مؤمنان ! در آن زمان ، چگونه باید زیست؟ فرمود : «در ظاهر با آنان بیامیزید و در باطن ، با آنان مخالف باشید ...» .

.

الإمام علىّ عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن فَسادِ العامَّهِ :إنَّما هِيَ مِن فَسادِ الخاصَّهِ ، وإنَّمَا الخاصَّهُ لَيُقَسَّمونَ على خَمسٍ : العُلَماءُ وهُمُ الأَدِلّاءُ عَلَى اللّهِ ، وَالزُّهّادُ وهُمُ الطَّريقُ إلَى اللّهِ ، وَالتُّجّارُ وهُم اُمَناءُ اللّهِ ، وَالغُزاهُ وهُم أنصارُ دينِ اللّهِ ، وَالحُكّامُ وهُم رُعاهُ خَلقِ اللّهِ . فَإذا كانَ العالِمُ طَمّاعا ولِلمالِ جَمّاعا ، فَبِمَن يُستَدَلُّ ؟ ! وإذا كانَ الزّاهِدُ راغِبا ولِما فى أيدِى النّاسِ طالِبا ، فَبِمَن يُقتَدى ؟ ! وإذا كانَ التّاجِرُ خائِنا ولِلزَّكاهِ مانِعا ، فَبِمَن يُستَوثَقُ ؟ ! وإذا كانَ الغازى مُرائِيا ولِلكَسبِ ناظِرا ، فَبِمَن يُذَبُّ عَنِ المُسلِمينَ ؟ ! وإذا كانَ الحاكِمُ ظالِما وفِى الأَحكامِ جائِرا ، فَبِمَن يُنصَرُ المَظلومُ عَلَى الظّالِمِ ؟ ! فَوَ اللّهِ ! ما أتلَفَ النّاسَ إلاَ العُلماءُ الطَّمّاعونَ ، وَالزُّهّادُ الرّاغِبونَ ، وَالتُّجّارُ الخائِنونَ ، وَالغُزاهُ المُراؤونَ ، وَالحُكّامُ الجائِرونَ ، «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ» (1) . (2)

4 / 13سوءُ التَّدبيرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أخافُ عَلى اُمَّتِىَ الفَقرَ ، وَلكِن أخافُ عَلَيهِم سُوءَ التَّدبيرِ . (3)

.

1- .الشعراء : 227 .
2- .غرر الحكم «ترجمه محمّد علىّ الأنصارى» : ص 542 ح 106 ؛ تاريخ دمشق : ج 23 ص 140 عن شقيق بن إبراهيم نحوه من دون إسنادٍ إلى الإمام علىّ عليه السلام .
3- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 39 ح 134 .

4 / 13 بی تدبیری

امام علی علیه السلام در پاسخ پرسش از تباهی توده مردم :تباهی آنان ، در واقع ، از تباهی خواص است . خواص ، به پنج دسته تقسیم می شوند : عالمان که راه نمایان به سوی خدا هستند ؛ زاهدان که راهِ به سوی خدا هستند ؛ بازرگانان که امینان خدا هستند ؛ مجاهدان که یاران دین خدا هستند ؛ و فرمان روایان که سرپرستانِ خلق خدایند . پس هر گاه عالم ، طمعکار و ثروت اندوز باشد ، از چه کسی باید راه نمایی جُست؟ ! هر گاه زاهد ، دنیاخواه و طالب آن چیزی باشد که مردم دارند ، از چه کسی باید پیروی کرد؟ ! هر گاه بازرگان ، خیانتکار باشد و زکات نپردازد ، به چه کسی باید اعتماد کرد؟ ! هر گاه مجاهد ، ریاکار و چشم به کسب [غنیمت] داشته باشد ، به وسیله چه کسی باید از مسلمانان دفاع کرد؟ ! و هر گاه فرمان روا ، ستمگر و در فرمان روایی (/ قضاوتْ) بیدادگر باشد ، ستم دیده باید از چه کسی در برابر ستمگر ، یاری جوید؟ ! به خدا سوگند ، مردم را نابود نکردند ، مگر عالمانِ طمعکار و زاهدانِ دنیاخواه و بازرگانانِ خیانتکار و مجاهدانِ ریاکار و فرمان روایانِ بیدادگر . «و کسانی که ستم کردند ، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه ، باز خواهند گشت» .

4 / 13سوءتدبیرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر امّتم از فقر نمی ترسم ؛ بلکه از بی تدبیری (سوء مدیریت) می ترسم .

.

4 / 14حُبُّ الدُّنیاصحیح مسلم عن أبی سعید الخدریّ :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ : أخوَفُ ما أخافُ عَلَیکُم ما یُخرِجُ اللّهُ لَکُم مِن زَهرَهِ الدُّنیا . قالوا : و ما زَهرَهُ الدُّنیا یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : بَرَکاتُ الأَرضِ. (1)

سنن أبی داود عن ثوبان :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یُوشَکُ الاُمَمُ أن تَداعی (2) عَلَیکُم کَما تَداعَی الأَکَلَهُ إلی قَصعَتِها . فَقالَ قائِلٌ : ومِن قِلَّهٍ نَحنُ یَومَئِذٍ ؟ قالَ : بَل أنتُم یَومَئِذٍ کَثیرٌ ، ولکِنَّکُم غُثاءٌ (3) کَغُثاءِ السَّیلِ ، ولَیَنزِعَنَّ اللّهُ مِن صُدورِ عَدُوِّکُمُ المَهابَهَ مِنکُم ، ولَیَقذِفَنَّ اللّهُ فی قُلوبِکُمُ الوَهَنَ (4) . فَقالَ قائِلٌ : یا رَسولَ اللّهِ ، وما الوَهَنُ ؟ قالَ : حُبُّ الدُّنیا وکَراهِیَهُ المَوتِ. (5)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا عَظَّمَت اُمَّتِیَ الدُّنیا ، نُزِعَت مِنها هَیبَهُ الإِسلامِ . (6)

.

1- .صحیح مسلم : ج 2 ص 728 ح 122 ، صحیح البخاری : ج 5 ص 2362 ح 6063 ، المعجم الأوسط : ج 9ص 15 ح 8990 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 16 ح 11035، صحیح ابن حبّان :ج 10 ص 371 ح 4513 ولیس فیهما ذیله ؛ تنبیه الخواطر : ج 1 ص 133 کلّها نحوه .
2- .تَداعَت علیکم الاُمم : أی اجتمعوا ودعا بعضهم بعضا (النهایه : ج 2 ص 120 «دعا») .
3- .غُثاءُ السیلِ : ما یجیء فوق السیل ممّا یحمله من الزبد والوسخ وغیره (النهایه : ج 3 ص 343 «غثا») .
4- .الوَهْنُ : الضَعْفُ (الصحاح : ج 6 ص 2215 «وهن») .
5- .سنن أبی داود : ج 4 ص 111 ح 4297 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 327 ح 22460 ، تهذیب الکمال : ج 13ص 47 الرقم 2811 ، حلیه الأولیاء : ج 1 ص 182 الرقم 31 ، تاریخ دمشق : ج 23 ص 330 ح 5086 ، کنز العمّال :ج 11 ص 330 ح 30916 .
6- .نوادر الاُصول : ج 2 ص 12 عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 3 ص 183 ح 6070 ؛ تفسیر جوامع الجامع : ج 1 ص 703 ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص75 و ج 2 ص 243 .

4 / 14 دنیادوستی

4 / 14دنیادوستیصحیح مسلم به نقل از ابو سعید خُدْری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بیشترین ترس من بر شما ، از شُکوفه دنیاست که خداوند برایتان می رویانَد» . گفتند : شکوفه دنیا چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «برکت های زمین» .

سنن أبی داوود به نقل از ثَوبان :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «زودا که امّت ها بر [نابودی]شما هجوم آورند ، چنان که خورندگان به کاسه شان هجوم می بَرَند!» . گوینده ای گفت : از اندک بودن شمارمان در آن روزگار؟ فرمود : «نه . در آن روزگار ، شمارِ شما بسیار است ؛ امّا همچون کف و خاشاکِ روی سیلابید . خداوند ، هیبت شما را از دل های دشمنانتان می گیرد ، و خدا ، در دل های شما سستی می افکند» . گوینده ای گفت : ای پیامبر خدا ! سستی چیست؟ فرمود : «دنیادوستی و ناخوش داشتن مرگ» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه امّت من ، دنیا را بزرگ شمارند ، شُکوه اسلام از دل های آنان ، گرفته می شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أخوَفُ ما أخافُ عَلى اُمَّتى زَهرَةُ الدُّنيا (1) وكَثرَتُها. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى اُمَّتى أن يَكثُرَ لَهُمُ المالُ فَيَتَحاسَدوا ويَقتَتِلِوا. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِكُلِّ اُمَّهٍ فِتنَهً (4) ، وفِتنَهُ اُمَّتِىَ المالُ. (5)

السنن الكبرى عن عبد اللّه بن حواله :كُنّا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَشَكَونا إلَيهِ العُرىَ وَالفَقرَ وقِلَّهَ الشَّىءِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أبشِروا، فَوَ اللّهِ لَأَنَا بِكَثرَهِ الشَّىءِ أخوَفنى (6) عَلَيكُم مِن قِلَّتِهِ. (7)

مسند ابن حنبل عن زيد بن وهب عن رجل :إنَّ أعرابِيّا أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ أكَلَتنَا الضَّبُعُ (8) ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : غَيرُ الضَّبُعِ عِندى أخوَفُ عَلَيكُم مِنَ الضَّبُعِ ، إنَّ الدُّنيا سَتُصَبُّ عَلَيكُم صَبّا ، فَيالَيتَ اُمَّتى لا تَلبَسُ الذَّهَبَ . (9)

.

1- .زهره الدُّنيا وزينتها أى : حُسنها وبهجتُها وكثرهُ خيرها (النهايه : ج 2 ص 322 «زهر») .
2- .تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 25 ص 30 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 193 من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ، الكشّاف : ج 3 ص 404 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 27 ؛ تفسير جوامع الجامع : ج 3 ص 286 .
3- .مسند الشاميّين : ج 2 ص 164 ح 1115 عن أبى عامر الأشعرى ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص316 ح 3139 من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 200 ح 27051 ؛ تنبيه الخواطر :ج 1 ص 127 .
4- .الفِتْنَهُ : الامتحان والاختبار (الصحاح : ج 6 ص 2175 «فتن») .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 569 ح 2336 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 152 ح 17478 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 354 ح 7896 ،

صحيح ابن حبّان : ج 8 ص 17 ح 3223 ، المعجم الكبير : ج 19ص 179 ح 404 كلّها عن كعب بن عياض ، كنز العمّال : ج 3 ص 191 ح 6106 .
6- .هكذا فى المصدر ، وفى المصادر الاُخرى : «لَأَخوَفُ» .
7- .السنن الكبرى : ج 9 ص 302 ح 18609 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 3 الرقم 87 ، دلائل النبوّه لأبى نعيم : ص 546 ح478 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 73 ح 46 ، كنز العمّال : ج 10 ص 155 ح 38218 .
8- .الضَّبعُ : يعنى السنه المُجدبه ، وهى فى الأصل الحَيَوانُ المعروف ، والعرب تُكنّى به عن سنه الجدب (النهايه : ج 3 ص 73 «ضبع») .
9- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 46 ح 23183 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 198 ح3964 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 137 ح 84 ، مسند الطيالسى : ص 60 ح 447 كلّها عن أبى ذرّ ، دلائل النبوّه لأبى نعيم : ص 540 ح 468 عن عبد اللّه وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 219 ح 6239 و6240 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین ترس من برای امّتم ، از زرق و برق دنیا و فراوانیِ آن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین ترس و نگرانی من برای امّتم ، این است که مال و ثروت برایشان فراوان شود و [برای آن] بر یکدیگر حسد ورزند (/ رقابت کنند) و یکدیگر را بکُشند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر امّتی آزمایشی دارد و آزمایش امّت من ، [با] پول و ثروت است.

السنن الکبری به نقل از عبد اللّه بن حواله :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم و از برهنگی و نیازمندی و کم چیزی [خود] به ایشان ، شِکوه کردیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خوش باشید ! به خدا سوگند که از فراوانیِ چیز (ثروت) ، بیشتر برای شما می ترسم تا از اندک بودنِ آن» .

مسند ابن حنبل به نقل از زید بن وهب ، از مردی :بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! کفتار (قحطی و خشک سالی) ، ما را خورد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «از غیرِ کفتار ، بیشتر بر شما می ترسم تا کفتار . به زودی دنیا بر شما سرازیر خواهد شد . کاش امّتم طلا نپوشند!» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَاللّهِ ، لَا الفَقرَ أخشى عَلَيكُم ، ولكِن أخشى عَلَيكُم أن تُبسَطَ عَلَيكُمُ الدُّنيا كَما بُسِطَت عَلى مَن كانَ قَبلَكُم ، فَتَنافَسوها كَما تَنافَسوها ، وتُهلِكَكُم كَما أهلَكَتهُم. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الفَقرَ تَخافونَ ، أوِ العَوَزَ ، أو تَهُمُّكُمُ الدُّنيا ؟ فَإِنَّ اللّهَ فاتِحٌ لَكُم أرضَ فارِسَ وَالرُّومِ ، وتُصَبُّ عَلَيكُمُ الدُّنيا صَبّا ، حَتّى لا يُزيغَنَّكُم (2) بَعدى إن أزاغَكُم إلّا هِىَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لَستُ أخشى عَلَيكُم أن تُشرِكوا ، وَلكِنّى أخشى عَلَيكُمُ الدُّنيا أن تَنافَسوها. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ اُمَّهٍ عِجلٌ يَعبُدونَهُ ، وعِجلُ اُمَّتِىَ الدَّنانيرُ وَالدَّراهِمُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ لِكُلِّ شَىٍّ آفَةً تُفسِدُهُ ، وأعظَمُ الآفاتِ آفَةٌ تُصيبُ اُمَّتى ؛ حُبُّهُمُ الدُّنيا وجَمعُهُمُ الدّينارَ وَالدِّرهَمَ ، لا خَيرَ فى كَثيرٍ مِن جَمعِهِما (6) إلّا مَن سَلَّطَهُ اللّهُ عَلى هَلَكَتِها فِى الحَقِّ. (7)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1152 ح 2988 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2274 ح6 ،سنن الترمذى : ج 4 ص 641 ح 2462 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1325 ح 3997 ، مسند ابن حنبل ج 6ص 105 ح 17234 كلّها عن عمرو بن عوف ،كنز العمّال : ج 3 ص 199 ح 6161 .
2- .الزّيْغُ : الشّكُّ والجورُ عن الحقّ (تاج العروس : ج 12 ص 29 «زيغ») .
3- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 256 ح 24037 ، المعجم الكبير : ج 18 ص 52 ح 93 نحوه ، مسند الشاميّين : ج2 ص 182 ح 1150 وليس فيه ذيله من «حتّى لا يزيغنّكم» وكلّها عن عوف بن مالك .
4- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1486 ح 3816 صحيح مسلم : ج 4 ص 1796 ح 31 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 21 ح 6809 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 279 ح 768 ، الطبقات الكبرى : ج 2 ص 205 كلّها عن عقبه بن عامر ، كنز العمّال : ج 3 ص 219 ح 6238 .

5- .الفردوس : ج 3 ص 338 ح 5019 عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 3 ص 223 ح 6259 .
6- .فى كنز العمّال : «مِن جَمعِها» ، و فى فردوس الأخبار : ج 1 ص 207 ح 614 : «مِمَّن جَمَعَهُما» .
7- .الفردوس : ج 1 ص 171 ح 641 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 221 ح 6248 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به خدا سوگند ، این فقر نیست که من از آن بر شما می ترسم ؛ بلکه از این بر شما می ترسم که دنیا ، همچنان که بر پیشینیان شما فراخ گشت ، بر شما نیز فراخ گردد . پس در آن به رقابت برخیزید ، چنان که آنان به رقابت برخاستند و شما را نیز همچون آنان ، نابود کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از فقر می ترسید یا نیازمندی ؟ و یا غمِ دنیا را می خورید؟ خداوند ، سرزمین ایران و روم را برای شما خواهد گشود و دنیا ، چنان بر شما سرازیر خواهد شد که پس از من ، اگر چیزی شما را منحرف کند ، آن چیز ، فقط دنیاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از این بر شما نمی ترسم که مشرک شوید ؛ بلکه از این بر شما می ترسم که بر سرِ دنیا به رقابت برخیزید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر امّتی گوساله ای [سامری] دارد که آن را عبادت می کند و گوساله امّت من ، دینارها و درهم هاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل برای هر چیزی آفتی قرار داده است که آن را تباه می کند و بزرگ ترینِ آفت ها ، آفتی است که به امّت من می رسد ؛ دنیادوستیِ آنان و گردآوریِ دینار و درهم . در گردآوری بسیارِ این دو ، خیری نیست ، مگر برای کسی که خداوند ، او را بر خرج کردنِ آنها در راه حق ، قدرت دهد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَغُرَّنَّكُمُ الحَياهُ الدُّنيا كَما غَرَّت مَن كانَ قَبلَكُم مِنَ الاُمَمِ الماضِيَهِ وَالقُرونِ الخالِيَهِ ، الَّذينَ احتَلَبوا دِرَّتَها (1) ، وأصابوا غِرَّتَها (2) ، وأفنَوا عِدَّتَها ، وأخلَقوا جِدَّتَها (3) ، وأصبَحَت مَساكِنُهُم أجداثا (4) ، وأموالُهُم ميراثا ، لا يَعرِفونَ مَن أتاهُم ، ولا يَحفِلونَ (5) مَن بَكاهُم ، ولا يُجيبونَ مَن دَعاهُم. (6)

عنه عليه السلام :إلَيكِ عَنّى يا دُنيا ! فَحَبلُكِ عَلى غارِبِكِ ، قَدِ انسَلَلتُ مِن مَخالِبِكِ ، وأفلَتُّ مِن حَبائِلِكِ (7) ، وَاجتَنَبتُ الذَّهابَ فى مَداحِضِكِ (8) ، أينَ القُرونُ الَّذينَ غَرَرتِهِم بِمَداعِبِكِ ؟ أينَ الاُمَمُ الَّذينَ فَتَنتِهِم بِزَخارِفِكِ ؟ فَهاهُم رَهائِنُ القُبورِ ، ومَضامينُ اللُّحودِ . وَاللّهِ ، لَو كُنتِ شَخصا مَرئِيّا وقالَبا حِسِّيّا ، لَأَقَمتُ عَلَيكِ حُدودَ اللّهِ ؛ فى عِبادٍ غَرَرتِهِم بِالأَمانِىِّ ، واُمَمٍ ألقَيتِهِم فِى المَهاوى ، ومُلوكٍ أسلَمتِهِم إلَى التَّلَفِ وأورَدتِهِم مَوارِدَ البَلاءِ ، إذ لا وِردَ ولا صَدَرَ (9) . (10)

.

1- .الدِّرَّه : اللَّبَن إذا كثُر وسالَ (النهايه : ج 2 ص 112 «درر») .
2- .الغِرّه : الغفله (المصباح المنير : ص 444 «غرر») .
3- .إخلاقُ الثَّوب : تقطيعه (النهايه : ج 2 ص 71 «خلق») . والمراد أنّهم جعلوا جديدها خلقا قديما .
4- .الجَدَثُ : القبر (المصباح المنير : ص 92 «جدث») .
5- .حَفَلتُ كذا : أى باليت به (الصحاح : ج 4 ص 1671 «حفل») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 230 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 83 ح 46 .
7- .حبائلُ : أى مصائد ، واحدها حِباله بالكسر ، وهى ما يصاد بها من أىّ شىء كان (النهايه : ج 1 ص 333 «حَبَلَ») .
8- .المَدحَضَه : المَزَلّه . يقال : مكانٌ مَدحَضَهٌ ؛ إذا كانت لاتثبت عليه الأقدام (تاج العروس : ج 10 ص 52 «دحض») .
9- .الصَّدَرُ : رجوع المسافر من مقصده والشارِبَه من الوِرْد (النهايه : ج 3 ص 15 «صدر») .
10- .نهج البلاغه : الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 475 ح 686 .

امام علی علیه السلام :هر آینه زندگی دنیا ، شما را نفریبد ، چنان که امّت های گذشته و نسل های رفته پیش از شما را فریفت ؛ همانان که به وفور نعمت دنیا دست یافتند و بِدان ، غِرّه گشتند و روزهای آن را سپری کردند و نوِ آن را کهنه ساختند و خانه هایشان ، آرامگاهشان شد و دارایی هایشان ، مُرده ریگ گردید . نه کسی را که نزد آنان رَوَد ، می شناسند ، نه به کسی که بر آنان بگرید ، توجّهی می نمایند و نه پاسخ کسی را که صدایشان بزند ، می دهند .

امام علی علیه السلام :دور شو از من ای دنیا که من ، ریسمان مهار تو را بر کوهانت افکنده ام ! من از چنگال تو رَسته ام و از کمندهایت گریخته ام و از افتادن در لغزشگاه هایت ، دوری کرده ام. کجایند آن نسل هایی که با عشوه های خود ، فریبشان دادی؟ کجایند آن امّت هایی که با زرق و برق پوچت ، فریفته شان ساختی؟ اینک ، آنان ، گروگانِ گورهایند و در آغوش لحدها خفته اند. به خدا سوگند ، اگر موجودی قابل رؤیت و کالبدی محسوس بودی ، بی گمان ، به کیفر آن که بندگانی را به آرزوها فریفتی و امّت هایی را در ورطه های نابودی افکندی و شاهانی را به دستِ نابودی سپردی و آنان را به آبشخورهای بلا بُردی که نه آبی نوشیدند و نه از آن آبشخورها به در آمدند ، حدود خدا را بر تو جاری می ساختم .

.

عنه عليه السلام :إنَّ الدُّنيا ظِلُّ الغَمامِ . . . ، سَلّابَهُ النِّعَمِ ، أكّالَهُ الاُمَمِ ، جَلّابَهُ النِّقَمِ. (1)

4 / 15الاِستِهانَةُ بِحُقوقِ الضُّعَفاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لاُ يُقَدِّسُ اُمّةً لا يَأخُذُ الضَّعيفُ حَقَّهُ مِنَ القَوِىِّ وهُوَ غَيرُ مُتَعتَعٍ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُقَدِّسُ اللّهُ اُمَّةً لا يُؤخَذُ لِضَعيفِها مِن شَديدِها. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُقَدَّسُ اُمَّةٌ لا يُقضى فيها بِالحَقِّ ، ويَأخُذُ الضَّعيفُ حَقَّهُ مِنَ القَوِىِّ غَيرَ مُتَعتَعٍ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ لِلأَشتَرِ :اِجعَل لِذَوِى الحاجاتِ مِنكَ قِسما تُفَرِّغُ لَهُم فيهِ شَخصَكَ ، وتَجلِسُ لَهُم مَجلِسا عامّا ، فَتَتَواضَعُ فيهِ للّهِ الَّذى خَلَقَكَ ، وتُقعِدُ عَنهُم جُندَكَ وأَعوانَكَ مِن أحراسِكَ وشُرَطِكَ ، حَتّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُم غَيرَ مُتَتَعتِعٍ ، فَإِنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ فى غَيرِ مَوطِنٍ : «لَن تُقَدَّسَ اُمَّةٌ لا يُؤخَذُ لِلضَّعيفِ فيها حَقُّهُ مِنَ القَوِىِّ غَيرَ مُتَتَعتِعٍ». (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 644 ح 3681 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 144 ح 3217 .
2- .غير مُتَعْتَعٍ : أى من غير أن يصيبه أذى يُقلقه ويزعجه (النهايه : ج 1 ص 190 «تعتع») .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 287 ح 5117 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 160 ح 20201 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 188 الرقم 1875 ، الإصابه : ج 7 ص 153 الرقم 10028 ، اُسد الغابه : ج 3 ص 397 الرقم 3205 نحوه وكلّها عن أبى سفيان بن الحارث بن عبد المطّلب ، كنز العمّال : ج 3 ص 72 ح5544 .
4- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 178 ح 7208 عن عائشه ، السنن الكبرى : ج 10 ص 160 ح 20203 عن بريده نحوه ، المعجم الكبير : ج 11 ص 97 ح 11230 عن ابن عبّاس وفيه «قويّها» بدل «شديدها» ، مسند أبى يعلى :

ج 2 ص 384 ح 1999 نحوه ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 396 الرقم 3933 كلاهما عن جابر ، كنز العمّال : ج 3 ص 80 ح 5588 .
5- .المعجم الكبير : ج 19 ص 385 ح 903 عن معاويه ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 810 ح 2426 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 5 ص 247 ح 3 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 30 ح 1086 و الثلاثه الأخيره عن أبيسعيد الخدرينحوه ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 182 ح 315 عن عبد اللّه بن عمر وفيه «غير مضطهد» بدل «غير متعتع» ، كنز العمّال :ج 3 ص 72 ح 5549 .
6- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 142 بزياده «وذهنک من كلّ شغل ثمَّ تأذن لهم عليک» بعد «شخصک» ، و «تحفض لهم فى مجلسک ذلک جناحک وتلين لهم كنفک فى مراجعتک وجهک» بعد «وشرطک» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 608 ح 744 .

4 / 15 بی توجّهی به حقوق ضعیفان

امام علی علیه السلام :دنیا [به سانِ] سایه ابر است ... رُباینده نعمت ها ، خورنده امّت ها و جلب کننده مصیبت هاست .

4 / 15بی توجّهی به حقوق ضعیفانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، امّتی را که [در آن] ناتوان ، بدون ترس و لرز ، حقّ خود را از زورمند نستانَد ، به خوش بختی (رستگاری) نمی رسانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، امّتی را که در آن ، حقّ ناتوان از زورمند گرفته نشود ، خوش بخت (رستگار) نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّتی که در آن به حق داوری نشود و ناتوان ، حقّ خود را بدون ترس و لرز ، از نیرومند نستانَد ، خوش بخت نمی شود .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر :برای آنان که با تو کار دارند ، وقتی بگذار تا در آن وقت ، شخصا به نیازهای آنان رسیدگی کنی و به آنان ، بارِ عام بده و در آن مجلس ، برای خدایی که تو را آفریده است ، فروتن باش و سربازان و محافظان خود را از آنان دور بدار ، تا آن که می خواهد با تو سخن بگوید ، بدون اضطراب ، سخنش را بگوید ؛ زیرا من ، بارها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «امّتی که در آن ، حقّ ناتوان از زورمند ، بدون ترس و لرز ، ستانْده نشود ، هر گز خوش بخت نمی شود» .

.

المعجم الكبير عن يحيى بن جعده بن هبيره عن ابن مسعود :لَمّا قَدِمَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله المَدينَةَ أقطَعَ الدّورَ ، وَأقطَعَ ابنَ مَسعودٍ فيمَن أقطَعَ ، فَقالَ لَهُ أصحابُهُ : يا رَسولَ اللّهِ نَكِّبهُ عَنّا (1) ، قالَ : فَلِمَ بَعَثَنِىَ اللّهُ إذا ؟ إنَّ اللّهَ عز و جل لا يُقَدِّسُ اُمَّةً لا يُعطونَ الضَّعيفَ مِنهُم حَقَّهُ (2) .

الإمام الصادق عليه السلام :ما قُدِّسَت اُمَّهٌ لَم يُؤخَذ لِضَعيفِها مِن قَوِيِّها بِحَقِّهِ غَيرَ مُتَعتَعٍ. (3)

عنه عليه السلام :ما عَذَّبَ اللّهُ اُمَّةً إلّا عِندَ استِهانَتِهِم بِحُقوقِ فُقَراءِ إخوانِهِم. (4)

4 / 16المَفاسِدُ الثَّقافِيَّهُ وَالاِقتِصادِيَّهُالكتاب«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ» . (5)

.

1- .نَكِّب عنّا [فلانا] : أى نحِّهِ عنّا (النهايه : ج 5 ص 112 «نكب») .
2- .المعجم الكبير : ج 10 ص 222 ح 10534 ، حليه الأولياء : ج 7 ص 315 الرقم 398 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 241 ح11801 نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 19 ح 14649 .
3- .الكافى : ج 5 ص 56 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 180 ح 371 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 189 ح 26 ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 395 ح 21135 ؛ السنن الكبرى : ج 6 ص 157 ح 11514 ، السنه لابن أبى عاصم : ص 257 ح 582 كلاهما عن بريده عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه .
4- .تحف العقول : ص 303 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 281 ح 1 .
5- .الرعد: 11.

4 / 16 مفاسد فرهنگی و اقتصادی

المعجم الکبیر به نقل از یحیی بن جَعده بن هُبَیره ، در باره ابن مسعود :پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مدینه آمد ، خانه ها را تقسیم کرد (1) و ابن مسعود [که فقیر و ضعیف بود] ، از جمله کسانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به او سهمی بخشید . یاران ایشان گفتند : ای پیامبر خدا ! او را از ما دور کن . فرمود : «پس خداوند برای چه مرا به پیامبری برانگیخت؟ خداوند عز و جل امّتی را که حقّ ضعیف خود را ندهند ، به خوش بختی نمی رسانَد» .

امام صادق علیه السلام :هیچ امّتی که حقّ ناتوان آن از نیرومندش ، بدون ترس و لرز ، ستانده نشد ، خوش بخت نمی شود .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، هیچ امّتی را عذاب نکرد ، مگر آن گاه که به حقوق برادران فقیر خود ، بی اعتنایی کردند .

4 / 16مفاسد فرهنگی و اقتصادیقرآن«در حقیقت، خداوند ، حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» .

.

1- .. یعنی مهاجران را با رضایت انصار ، در خانه های آنان ، سکونت داد (نیل الأوطار : ج 6 ص 56) .

الحديثالإمام الباقر عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَلَا تُفْسِدُواْ فِى الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (1) :إنَّ الأَرضَ كانَت فاسِدَةً فَأَصلَحَهَا اللّهُ عز و جلبِنَبِيِّه صلى الله عليه و آله ، فَقالَ: «وَلَا تُفْسِدُواْ فِى الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى أخافُ عَلَيكُم ثَلاثاً وهُنَّ كائِناتٌ : زَلَّةُ (3) عالِمٍ، وجِدالُ مُنافِقٍ بِالقُرآنِ، ودُنيا تُفتَحُ عَلَيكُم . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أتَخَوَّفُ عَلى اُمَّتى مِن بَعدى ثَلاثَ خِصالٍ : أن يَتَأَوَّلُوا القُرآنَ عَلى غَيرِ تَأويلِهِ، أو يَتَّبِعوا زَلَّةَ العالِمِ ، أو يَظهَرَ فيهِمُ المالُ حَتّى يَطغَوا ويَبطَروا ! وَ سَاُ نَبِّئُكُمُ المَخرَجَ مِن ذلِکَ : أمَّا القُرآنُ فَاعمَلوا بِحُكمِهِ وآمِنوا بِمُتشابِهِهِ، وأمَّا العالِمُ فَانتَظِروا فَيأَتَهُ (5) ولا تَتَّبِعوا زَلَّتَهُ ، وأمَّا المالُ فَإِنَّ المَخرَجَ مِنهُ شُكرُ النِّعمَهِ وأداءُ حَقِّهِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :أكثَرُ ما أَتَخَوَّفُ عَلى اُمَّتى مِن بَعدِى رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ القُرآنَ يَضَعُهُ عَلى غَيرِ مَواضِعِهِ، ورَجُلٌ يَرى أَنَّهُ أحَقُّ بِهذَا الأَمرِ مِن غَيرِهِ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى أخافُ عَلَيكُمُ استِخفافاً بِالدّينِ ، وبَيعَ الحُكمِ ، وقَطيعَهَ الرَّحِمِ ، وأن تَتَّخِذُوا القُرآنَ مَزاميرَ ، وتُقَدِّموا أحَدَكُم ولَيسَ بِأفضَلِكُم فِى الدّينِ . (8)

.

1- .الأعراف : 56.
2- .الكافى : ج 8 ص 58 ح 20 عن ميسر ، بحار الأنوار : ج 28 ص 250 ح 32.
3- .الزَّلَلُ : الخطأُ والذنب (النهايه : ج 2 ص 310 «زلل») .
4- .المعجم الأوسط: ج 6 ص 342 ح 6575 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 85 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 139ح 282 وليس فيه «وهنّ كائنات» ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 129 الرقم 521 وليس فيه «بالقرآن» وكلّهاعن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 16 ص 48 ح 43879 .
5- .الفَىءُ : الرجوع (النهايه : ج 3 ص 482 «فيأ») .

6- .الخصال : ص 164 ح 216 عن محمّد بن كعب ، بحارالأنوار : ج 2 ص 42 ح 8 .
7- .المعجم الأوسط: ج 2 ص 242 ح 1865 عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : ج 10 ص 187 ح 28978 ؛منيه المريد : ص 369 وليس فيه ذيله من «ورجل يرى أنّه» .
8- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 42 ح 140 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 248 ح 162 وفيه «منع» بدل «بيع»وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 22 ص 452 ح 8 .

حدیثامام باقر علیه السلام در پاسخ پرسش از این سخن خداوند عز و جل : «و در زمین ، پس از اصلاح آن ، فساد مکنید» :زمین [و جامعه] تباه بود و خداوند عز و جلآن را به واسطه پیامبرش اصلاح کرد . پس فرمود : «و در زمین ، پس از اصلاح آن ، فساد مکنید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از سه چیز بر شما می ترسم و این سه چیز ، تحقّق خواهند یافت : لغزش عالم ، ستیزه کردن منافق به وسیله قرآن ، و دنیایی که به روی شما گشوده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من برای امّتم بعد از خود ، از سه چیز بیمناکم : این که قرآن را برخلاف مقصود آن ، تفسیر کنند ، یا از لغزش عالم پیروی کنند ، یا به چنان مال و ثروتی برسند که دچار سرکشی و سرمستی شوند . راه خارج شدن از این سه گرفتاری را هم به شما می گویم . امّا قرآن : به محکمات آن عمل کنید و به متشابهاتش ایمان آورید . امّا عالم : منتظر بازگشتش [از لغزش و باز آمدن به مسیر درست]بمانید و از لغزش او پیروی نکنید . امّا مال : برون شدن از آن ، به گزاردن شکر نعمت است و پرداخت حقّش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین ترس من برای امّتم پس از من ، یکی مردی است که قرآن را نابه جا تفسیر کند و دیگر ، مردی که خود را به این کار (تفسیر قرآن) ، (1) سزاوارتر از دیگری بداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترس من برای شما ، از این است که دین را سبُک بشمارید ، حُکم را [با رشوه گرفتن] بفروشید ، پیوندهای خویشی را ببُرید ، با قرآنْ چونان مَزامیر (سرودهای مذهبی) رفتار کنید وآن کسِ خود را که برترینِ شما در دینداری نیست ، پیشوای (پیشاپیش) خود قرار دهید .

.

1- .. واژه «أمر» (در متن عربی حدیث) را می توان به معنای «کار» و یا به معنای «امارت» و «پیشوایی امّت» گرفت .

عنه صلی الله علیه و آله :إنّی أخافُ عَلی اُمَّتِی اثنَتَینِ : القُرآنَ وَاللَّبَنَ (1) ؛ أمَّا اللَّبَنُ ، فَیَبتَغونَ الرّیفَ ویَتَّبِعونَ الشَّهَواتِ ویَترُکونَ الصَّلَواتِ ، وأمَّا القُرآنُ ، فَیَتَعَلَّمُهُ المُنافِقونَ فَیُجادِلونَ بِهِ المُؤمِنینَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :أخوَفُ ما أخافُ عَلی اُمَّتی زَلّاتُ العُلَماءِ ، ومَیلُ الحُکَماءِ ، وسُوءُ التَّأویلِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :أشَدُّ ما یُتَخَوَّفُ عَلی اُمَّتی ثَلاثَهٌ : زَلَّهُ عالِمٍ ، أو جِدالُ مُنافِقٍ بِالقُرآنِ ، أو دُنیا تَقطَعُ رِقابَکُم ، فَاتَّهِموها عَلی أنفُسِکُم . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن سَلِمَ مِن اُمَّتی مِن أربَعِ خِصالٍ فَلَهُ الجَنَّهُ : مِنَ الدُّخولِ فِی الدُّنیا ، وَاتِّباعِ الهَوی ، وشَهوَهِ البَطنِ ، وشَهوَهِ الفَرجِ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :أَیَّتُهَا الاُمَّهُ ، إنّی لا أخافُ عَلَیکُم فیما لا تَعلَمونَ ، ولکِنِ انظُروا کَیفَ تَعمَلونَ فیما تَعلَمونَ . (6)

.

1- .قال ابن الأثیر : ومنه الحدیث : «سیهلک من اُمّتی ... أهل اللبن» ... قال الحربی : أظنُّهُ أراد : یتباعدون عن الأمصار ، وعن صلاه الجماعه ، ویطلبون مواضع اللّبن فی المراعی والبوادی (النهایه : ج 4 ص 228«لبن») .

2- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 142 ح 17426 ، المعجم الکبیر : ج 17 ص 296 ح 817 و 816 کلاهما نحوه ،تفسیر ابن کثیر : ج 5 ص 240 کلّها عن عقبه بن عامر ، کنز العمّال : ج 10 ص 215 ح 29137 .

3- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 227 .

4- .الخصال : ص 163 ح 214 عن ابن عمر ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 217 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 49 ح12 .

5- .الخصال : ص 223 ح 54 عن الحسین بن زید بن علیّ عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 71 ص 271ح 14.

6- .حلیه الأولیاء : ج 8 ص 132 الرقم 405 ، اقتضاء العلم العمل : ص 40 ح 49 کلاهما عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج10 ص 191 ح 29003 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر امّتم از دو چیز می ترسم : قرآن و شیر. (1) امّا شیر ، چون [به خاطر آن] در جستجوی روستاها و مزارع بر می آیند و از هوس ها ، پیروی می کنند و نمازها را فرو می گذارند ؛ و امّا قرآن ، چون منافقان ، آن را فرا می گیرند و به وسیله آن با مؤمنان ، ستیزه می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین ترس من برای امّتم از لغزش های عالمان ، جانبداری داوران و تفسیرهای نادرست [از قرآن] است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین چیزی که از آن بر امّتم می ترسم ، سه چیز است : لغزش عالم ، یا مجادله کردن منافق به وسیله قرآن ، یا دنیایی که گردن های شما را قطع می کند . پس ، از دنیا بر خود بترسید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از افراد امّتم از چهار چیز در امان بمانَد ، بهشت ، از آنِ اوست : از آلودگی به دنیا ، پیروی هوس ، شکم پرستی ، و شیفتگی جنسی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای امّت! من برای شما در آنچه نمی دانید ، نمی ترسم ؛ بلکه بنگرید که به آنچه می دانید ، چگونه عمل می کنید .

.

1- .. ابن اثیر می گوید : «از همین باب است حدیث به زودی ، اهل لَبَن از امّت من ، هلاک خواهد شد» . حربی می گوید : «به گمانم مراد ایشان ، این است که : از شهرها و از نماز جماعت ، فاصله خواهند گرفت و به جایگاه های [تولید] شیر در چراگاه ها و بادیه ها می روند» . خلاصه ، منظور ، این است که مسلمانان ، دوباره به بادیه ها و روستاها باز خواهند گشت و مَدنیّت خویش را از دست خواهند داد .

عنه صلى الله عليه و آله :أكثَرُ ما تَلِجُ بِهِ اُمَّتِیَ النَّارَ الأَجوَفانِ : البَطنُ وَالفَرجُ . (1)

مستدرک الوسائل عن أنس :دَخلتُ عَلَی النَّبِی صلى الله عليه و آله وهُوَ نائِمٌ عَلی حَصیرٍ قَد أَثَّرَ فی جَنبِهِ ، قالَ : أمَعَکَ أَحَدٌ غَیرُکَ ؟ قُلتُ : لا . قالَ : اِعلَم أَنَّهُ قَدِ اقتَرَبَ أجَلی ، وطالَ شَوقی إلی لِقاءِ رَبّی وإلی لِقاءِ إخوانِیَ الأَنبیاءِ قَبلی . ثُمَّ قالَ : لَیسَ شَیءٌ أحَبَّ إلَیَّ مِنَ المَوتِ ، ولَیسَ لِلمُؤمِنِ راحَهٌ دونَ لِقاءِ اللّهِ ، ثُمَّ بَکی . قُلتُ : لِمَ تَبکی ؟ قالَ : وکَیفَ لا أبکی وأنَا أعلَمُ ما یَنزِلُ بِاُمَّتی مِن بَعدی ! قُلتُ : وما یَنزِلُ مِن بَعدِکَ یا رَسولَ اللّهِ ؟ ! قالَ : الأَهواءُ المُختَلِفَهُ ، وقَطیعَهُ الرَّحِمِ ، وحُبُّ المالِ وَالشَّرَفِ ، وإظهارُ البِدعَهِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ أخافُهُنَّ عَلی اُمَّتی مِن بَعدی : الضَّلالَهُ بَعدَ المَعرِفَهِ ، ومُضِلّاتُ الفِتَنِ ، وشَهوَهُ البَطنِ وَالفَرجِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أخوَفُ ما أخافُ عَلی اُمَّتی ثَلاثٌ : ضَلالَهُ الأَهواءِ ، وَاتِّباعُ الشَّهَواتِ فِی البَطنِ وَالفَرجِ (4) ، وَالعُجبُ . (5)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 79 ح 5 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، الجعفریّات : ص 150 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، الاختصاص : ص 228 نحوه ، بحارالأنوار : ج 71 ص 269 ح 5 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 64 ح 13519 نقلاً عن القطب الراوندی فی لبّ اللباب .
3- .الکافی : ج 2 ص 79 ح 6 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 407 ح5881 عن إسماعیل بن مسلم ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 29 ح 28 ، الأمالی للمفید : ص 111 ح 1 ،الأمالی للطوسی : ص 157 ح 263 والثلاثه الأخیره عن داود بن سلیمان عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحارالأنوار : ج 71 ص 269 ح 5 .
4- .فی المصدر : «والفجر»، والصواب ما أثبتناه کما فی المصادر الاُخری .

5- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 441 ، الإصابه : ج 1 ص 251 الرقم 229 وليس فيه ذيله من «فى البطون» وكلاهما عن أفلح ، كنز العمّال : ج 10 ص 185 ح 28967 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 7 ص181 ح 19793 و 19794 كلّها نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین چیزهایی که امّتم به واسطه آنها به دوزخ می روند ، دو میان تهی است : شکم و فَرْج .

مستدرک الوسائل به نقل از اَ نَس :بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم . دیدم بر بوریایی خوابیده و آن بوریا بر پهلوی ایشان ، رد انداخته است . فرمود : «کس دیگری هم با تو هست؟» . گفتم : خیر . فرمود : «بدان که اَ جَلم نزدیک شده و اشتیاق من به دیدار پروردگارم و به دیدار برادرانم و پیامبران پیش از خود ، شدّت یافته است» . سپس فرمود : «هیچ چیز در نزد من ، محبوب تر از مرگ نیست و مؤمن را بدون دیدار خداوند ، آسودگی نیست» و سپس گریست . گفتم : چرا گریه می کنی؟ فرمود : «چگونه گریه نکنم ، در حالی که می دانم پس از من ، چه بر سرِ امّتم خواهد آمد؟» . گفتم : ای پیامبر خدا ! پس از شما ، چه بر سرِ آنان می آید؟ ! فرمود : «هوس های (/ فرقه ها و گرایش های) گوناگون ، بُریدن پیوندهای خویشی ، عشق به مال و مقام، و بدعت گذاری» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که از آنها بر امّتم پس از خود می ترسم : گم راهی پس از شناخت ، فتنه های گم راه کننده ، و هَوَسرانی در خوراک و میل جنسی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترسناک ترین چیزی که از آنها بر امّتم می ترسم ، سه چیز است : هوس های (گرایش های) انحرافی ، پیروی از خواسته های شکم و فَرْج ، و خودپسندی .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوفَ ما أخافُ عَلى اُمَّتى مِن بَعدى هذِهِ المَكاسِبُ الحَرامُ ، وَالشَّهوَةُ الخَفِيَّةُ ، وَالرِّبا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أخوَفُ ما أخافُ عَلى اُمَّتى ثَلاثٌ مُهلِكاتٌ : شُحٌّ (2) مُطاعٌ ، وَهَوىً (3) مُتَّبَعٌ ، وإعجابُ كُلِّ ذى رَأيٍ بِرَأيِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أخافُ عَلى اُمَّتى ثَلاثاً : شُحّاً مُطاعا ، وهَوىً مُتَّبَعا ، وإماما ضالاًّ (5) . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى اُمَّتِىَ الهَوى وطولُ الأَمَلِ ؛ أمَّا الهَوى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنْ الحَقِّ ، وأمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِى الآخِرَةَ . (7)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 124 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، النوادر للراوندى : ص 130 ح 160 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 73 ص 158 ح 3 .
2- .الشُّحُّ : أشدّ البخل (النهايه : ج 2 ص 448 «شحح») .
3- .الهَوى : هَوَى النّفْس (الصحاح : ج 6 ص 2537 «هوى») .
4- .حليه الأولياء : ج 2 ص 160 الرقم 170 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 328 ح 5452 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 215 ح325 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 45 ح 43863 ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 361 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، المجازات النبويّه : ص 196 ح 153 نحوه وليس فيها صدره ، بحارالأنوار :ج 72 ص 314 ح 13 .
5- .فى المصدر : «ضلالاً» ، والتصويب من بحارالأنوار والمصادر الاُخرى .
6- .تحف العقول : ص 58 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 161 ح 178 ؛ اُسد الغابه : ج 4 ص 220 الرقم 3946 ، تاريخ دمشق : ج 46 ص 51 ح 9970 عن أبى الأعور ، الفردوس : ج 4 ص 57 ح 6179 عن عمر بن سفيان وفى الثلاثه الأخيره «ضالاًّ» بدل «ضلالاً» ، كنز العمّال : ج 16 ص 46 ح 43868 .
7- .الخصال : ص 51 ح 62 و ص 52 ح 62 كلاهما عن جابر ، الكافى : ج 8 ص 58 ح 21 عن سليم بن قيس الهلالى عن الإمام علىّ عليه السلام و ج 2

ص 335 ح 3 ، الأمالى للمفيد : ص 207 ح 41 كلاهما عن يحيى بن عقيل عن الإمام علىّ عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 42 ، خصائص الأئمّه : ص 96 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلّهانحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 75 ح 3 ؛ شعب الإيمان : ج 7 ص 370 ح 10616 عن جابر بن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 16 ص 22 ح 43765 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترسناک ترین چیزی که از آن بر امّتم ، پس از خود می ترسم ، این درآمدهای حرام است و شهوت نهفته و ربا .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترسناک ترین چیزی که از آنها بر امّتم می ترسم ، سه چیز مُهلک است : فرمانبَری از بخل ، هوسِ پیروی شده ، و شیفتگی هر صاحب رأیی به رأی خویش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در حقیقت ، از سه چیز برای امّت خود بیمناکم : فرمانبَری از بخل ، پیروی از هوس ، و پیشوای گم راه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوفناک ترین چیزی که از آن بر امّتم می ترسم ، هوس و آرزوی دراز است ؛ زیرا هوس ، از حق ، باز می دارد و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد می بَرَد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أشَدَّ ما أتَخَوَّفُ عَلَيكُم خَصلَتانِ : أمّا إحداهُما (1) فَاتِّباعُ الهَوى ، وأمَّا الاُخرى فَطولُ الأَمَلِ . فَأَمَّا اتِّباعُ الهَوى ، فَإِنَّهُ يَعدِلُ عَنِ الحَقِّ ، ومَن عَدَلَ عَنِ الحَقِّ فَهُوَ صاحِبُ هَوىً . وأمّا طولُ الأَمَلِ فَإِنَّهُ حُبُّ الدُّنيا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أخشى ما خَشيتُ عَلى اُمَّتى كِبَرُ البَطنِ ، ومُداوَمَةُ النَّومِ ، وَالكَسَلُ ، وضَعفُ اليَقينِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى اُمَّتِىَ النِّساءُ وَالخَمرُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى اُمَّتى عَمَلُ قَومِ لوطٍ ، فَلتَرتَقِب اُمَّتِىَ العَذابَ إذا تَكافَى الرِّجالُ بِالرِّجالِ ، وَالنِّساءُ بِالنِّساءِ . (5)

.

1- .فى المصدر : «أحدهما»، والصواب ما أثبتناه .
2- .الأمالى للشجرى : ج 2 ص 161 عن أبى حفص عن الإمام علىّ عليه السلام ، مسكّن الفؤاد : ص 26 عن الإمام علىّ عليه السلام ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 137 ح 44167 .
3- .الجامع الصغير : ج 1 ص 49 ح 295 ، كنز العمّال : ج 3 ص 460 ح 7434 كلاهما عن الدارقطنى فى الأفراد عن جابر .
4- .تاريخ بغداد : ج 14 ص 79 الرقم 7432 عن هبيره بن يريم عن الإمام علىّ عليه السلام ، الفردوس : ج 4 ص 94 ح6293 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 286 ح 44502 .
5- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 347 ح 16912 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب ؛ سنن الترمذى : ج4 ص 58 ح 1457 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 856 ح 2563 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 185 ح 15095 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 397 ح 8057 كلّها عن جابر وليس فيها ذيله من«فلترتقب» ، كنز العمّال : ج 5 ص 338 ح 13119 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین چیزی که از آن بر شما می ترسم ، دو ویژگی است : یکی دنباله رویِ هوس ، و دیگری آرزوی دراز . دنباله رویِ هوس ، از حق ، منحرف می گردانَد و هر که از حقْ منحرف شود ، در واقع ، پیرو هوس است . و آرزوی دراز هم دنیادوستی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین ترس من برای امّتم ، شکم بارگی و پُرخوابی و تنبلی و ضعف یقین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوفناک ترین چیزهایی که از آنها بر امّتم می ترسم ، زن و شراب است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوفناک ترین چیزی که از آن بر امّتم می ترسم ، عمل قوم لوط است . پس هر گاه مردان به مردان و زنان به زنان روی آوردند ، امّت من باید منتظر عذاب باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :هَلاکُ اُمَّتی فی ثَلاثٍ : فِی العَصَبِیَّهِ ، وَالقَدرِیَّهِ (1) ، وَالرِّوایَهِ مِن (2) غَیرِ ثَبتٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ لَم تَسلَم مِنها هذِهِ الاُمَّهُ : الحَسَدُ ، وَالظَنُّ ، وَالطِّیَرَهُ (4) . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذا فَعَلَت اُمَّتی خَمسَ عَشرَهَ خَصلَهً حَلَّ بِهَا البَلاءُ . فَقیلَ : وما هُنَّ یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : إذا کانَ المَغنَمُ دُوَلاً (6) ، وَالأَمانَهُ مَغنَماً ، وَالزَّکاهُ مَغرَماً ، وأطاعَ الرَّجُلُ زَوجَتَهُ وعَقَّ اُمَّهُ ، وبَرَّ صَدیقَهُ وجَفا أباهُ ، وَارتَفَعَتِ الأَصواتُ فِی المَساجِدِ ، وکانَ زَعیمُ القَومِ أرذَلَهُم ، واُکرِمَ الرَّجُلُ مَخافَهَ شَرِّهِ ، وشُرِبَتِ الخُمورُ ، ولُبِسَ الحَریرُ ، وَاتُّخِذَتِ القَیناتُ (7) وَالمَعازِفُ (8) ، ولَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها ، فَلیَرتَقِبوا عِندَ ذلِکَ ریحاً حَمراءَ ، أو خَسفا ومَسخا . (9)

.

1- .القَدَرِیَّه : هم الذین یقولون إنّ الخیر والشرّ بأیدینا ویقولون إنّه لا قَدَر، ویزعمون أنّهم قادرون على الهدى والضلاله وذلک إلیهم إن شاؤوا اهتدوا وإن شاؤوا ضلّوا (راجع : موسوعه العقائد الإسلامیه : ج 6 ص 302 (عدل اللّه عز و جل / القسم الثانی / الفصل الثامن : دور القضاء والقدر فی أفعال الإنسان / معنى القدریّه) .
2- .فی المصدر : «فی» ، والتصویب من المصادر الاُخرى .
3- .المعجم الکبیر : ج 11 ص 74 ح 11142 ، السنّه لابن أبی عاصم : ص 143 ح 326 و ص 448 ح 950 کلّها عن ابن عبّاس ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 39 ح 3555 عن أبی قتاده، کنز العمّال : ج 16 ص 64 ح43952 .
4- .الطِّیَرَهُ : هی التشاؤمُ بالشیء (النهایه : ج 3 ص 152 «طیر») .
5- .کنز العمّال : ج 16 ص 27 ح 43789 نقلاً عن کتاب رسته فی الإیمان .
6- .دُوَل: جمع دُوله بالضمّ وهو ما یُتداول من المال، فیکون لقوم دون قوم (النهایه: ج2 ص140«دول»).
7- .القَیْنَهُ : الأَمَهُ المُغَنِّیَهُ ، تکون من التَّزَیُّن لأنَّها کانت تزَیَّنُ (لسان العرب : ج 13 ص 351 «قین») . ویُجمَع على القِیناتِ والقِیانِ .
8- .المعازف : هی الدُّفوف وغیرها ممّا یُضربُ به (النهایه : ج 3 ص 230 «عزف») .

9- .سنن الترمذى : ج 4 ص 494 ح 2210 عن محمّد بن عمر بن علىّ ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 150 ح469 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 158 الرقم 1196 كلاهما عن محمّد بن علىّ ، كنز العمّال : ج 11 ص 122 ح30866 ؛ الخصال : ص 500 ح 1 عن محمّد بن الحنفيّه ، الأمالى للطوسى : ص 516 ح 1128 عن محمّد بن علىّ عن أبيه عن جدّه وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 304 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نابودی امّت من ، در سه چیز است : در عَصَبیّت [قبیله ای و نژادی]و قَدَریگری ، (1) و روایت کردن از فرد غیر موثّق.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که این امّت از آنها سالم نمانده است : حسادت ، گمان ، و بدبینی.

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر گاه امّتم پانزده کار انجم دهند ، بلا بر آنان فرود می آید» . گفته شد : آنها کدام اند ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «هر گاه غنایم ، تیولِ گروهی خاص گردد ؛ امانت ، غنیمت تلقّی شود ؛ زکات [دادن] ، زیان شمرده شود ؛ مرد از زنش فرمانبَری و از مادرش نافرمانی کند ؛ به دوستش نیکی و با پدرش بدرفتاری کند ؛ صداها در مسجدها بلند شود ؛ پیشوای مردم ، پست ترینِ آنان باشد ؛ به مرد از بیم گزند او احترام بگذارند ؛ شراب نوشیده شود ؛ ابریشم بپوشند ؛ کنیزکان خُنیاگر و سازها رواج یابند ؛ و آخر این امّت ، اوّل آن را لعنت کند . در این هنگام ، باید منتظر باد سرخ یا فرو شدن در کام زمین یا مسخ شدن باشند» .

.

1- .. کسانی که معتقدند خیر و شر در دست خودِ ماست و می گویند تقدیری در میان نیست و بر این باورند که قادر به هدایت و ضلالت اند و این امر ، در اختیار انسان است و اگر بخواهند ، به راه راست می روند و اگر بخواهند ، در گم راهی قدم می گذارند . ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 47 (عدالت خداوند / بخش دوم / فصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان / مراد از قدریّه) .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا استَحَلَّت اُمَّتى سِتّاً فَعَلَيهِمُ الدَّمارُ : إذا ظَهَرَ فيهِمُ التَّلاعُنُ ، وشَرِبُوا الخُمورَ ، ولَبِسوا الحَريرَ ، وَاتَّخَذوا القِيانَ ، وَاكتَفَى الرِّجالُ بِالرِّجالِ ، وَالنِّساءُ بِالنِّساءِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَ فى اُمَّتى عَشرُ خِصالٍ ابتَلاهُمُ اللّهُ بِعَشَرَهٍ : إذا مَنَعُوا الزَّكاةَ ماتَتِ المَواشى ، وإذا مَنَعُوا الصَّدَقاتِ كَثُرَتِ الأَمراضُ ، وإذا أكَلُوا الرِّبا كَثُرَتِ الزَّلّاتُ ، وإذا جارَتِ السَّلاطينُ ابتَلاهُمُ اللّهُ بِالعَدُوِّ ، وإذا حَكَموا بِغَيرِ عَدلٍ ارتَفَعَتِ البَرَكاتُ ، وإذا تَعَدَّوا عَن حُدودِ اللّهِ سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِمُ القَتلَ ، وإذا بَخَسُوا (2) الميزانَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِمُ النَّقصَ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ هذِهِ الاُمَّةُ بِخَيرٍ تَحتَ يَدِ اللّهِ وفى كَفِّهِ ، ما لَم يُمالِئ (5) قُرّاؤُها اُمَراءَها ، ولَم يُزَكِّ صُلَحاؤُها فُجّارَها ، ولَم يُمالِئ أخيارُها أشرارَها . فَإذا فَعَلوا ذلِكَ ، رَفَعَ اللّهُ تَعالى يَدَهُ عَنهُم ، ثُمَّ سَلَّطَ عَلَيهِم جَبابِرَتَهُم فَساموهُم سوءَالعَذابِ ، وضَرَبَهُم بِالفاقَهِ وَالفَقرِ ، ومَلأَ قُلوبَهُم رُعباً . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَزالُ عَدلُ اللّهِ مَبسوطاً عَلى هذِهِ الاُمَّهِ ما لَم يَمِل قُرّاؤُهُم إلى اُمَرائِهِم ، وما لَم يَزَل أبرارُهُم يَنهى فُجّارَهُم ، فَإِن لَم يَفعَلوا ثُمَّ استَنفَروا (7) فَقالوا : لا إلهَ إلّا اللّهُ ، قالَ اللّهُ فى عَرشِهِ : كَذِبتُم ، لَستُم بِها صادِقينَ . (8)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 18 ح 1086 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 377 ح 5469 و 5467 ، مسند الشاميّين : ج1 ص 298 ح 519 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 123 الرقم 359 كلّها عن أنس وفيها «خمسا» بدل «ستّا» ، كنز العمّال : ج 16 ص 81 ح 44013 .
2- .بَخَسَهُ : إذا أنقصه (الصحاح : ج 3 ص 907 «بخس») .
3- .كذا فى الأصل ، وهى سبعه أشياء! (هامش المصدر) .
4- .معدن الجواهر : ص 72 .
5- .تَما لَؤوا عليه : أى تساعدوا واجتمعوا وتعاونوا (راجع : النهايه : ج 4 ص 353 «ملأ») .

6- .أعلام الدين : ص 281 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 84 و ج 2 ص 232 وليس فيه «بخير تحت يد اللّه وفيكفّه» ، إرشاد القلوب : ص 68 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 381 ح 47 ؛ الزهد لابن المبارک : ص 282 ح821 كلّها نحوه .
7- .الاِستنفارُ : الاِستنجاد والاِستنصار (النهايه : ج 5 ص 92 «نفر») .
8- .الغيبه للنعمانى : ص 249 ح 3 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 52 ص 228 ح 92 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه امّتم شش چیز را روا بشمارند ، نابود می شوند : هر گاه لعن کردن یکدیگر در میانشان رواج یابد ، شراب بنوشند ، ابریشم بپوشند ، کنیزکان خُنیاگر برگیرند ، و مردان به مردان و زنان به زنان ، بسنده کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه در میان امّتم ده چیز (1) پدیدار گردد ، خداوند ، آنان را به ده چیز مبتلا می کند : هر گاه زکات ندهند ، دام ها می میرند هر گاه صدقه ندهند ، بیماری ها بسیار می شود . هر گاه ربا بخورند ، لغزش ها فزونی می گیرد . هر گاه پادشاهانْ ستم کنند ، خداوند عز و جل آنان را به دشمنْ گرفتار می کند . هر گاه به ناحقّ قضاوت کنند ، برکت ها می رود . هر گاه از حدود خدا تجاوز کنند ، خداوند عز و جل قتل را بر آنان چیره می گرداند . و هر گاه ترازو را کم بگذارند ، خداوند ، کاستی (/ معلولیّت) را بر آنان مسلّط می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت ، پیوسته در خیر است و دست خدا بر سرِ اوست ، تا زمانی که قاریان آن (عالمان دین) ، از امیرانش جانبداری نکنند و نیکان آن ، نابه کارانش را به نیکی نستایند و خوبان آن ، از بدانش حمایت نکنند . پس هر گاه چنین کردند ، خداوند متعال ، دستش را از سرِ آنان برمی دارد و سپس ستمگرانشان را بر آنان مسلّط می گردانَد و آن ستمگران ، آنان را سخت شکنجه می کنند و به فقر ، گرفتارشان می سازند و دل هایشان را از وحشت ، پُر می کنند .

امام علی علیه السلام :دادگری خدا ، پیوسته بر سرِ این امّت ، گسترده است ، تا زمانی که قاریان آنان (عالمان دین) ، به حاکمانشان نگرایند و تا زمانی که نیکان آنان ، گنهکارانشان را نهی کنند . اگر چنین نکنند ، سپس فریاد کمک خواهی سر دهند و بگویند : «معبودی جز خدای یگانه نیست» ، خداوند در عرش خویش می فرماید : «دروغ می گویید . شما در این سخن ، صادق نیستید» .

.

1- .. در نسخه اصل ، به همین صورت (ده چیز) آمده است ، در حالی که اینها هفت چیز هستند .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا مَشَت اُمَّتى بِالمُطَيطاءِ (1) ، وخَدَمَها أبناءُ المُلوكِ ؛ أبناءُ فارِسَ وَالرّومِ ، سُلِّطَ شِرارُها عَلى خِيارِها . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا تَصامَّت اُمَّتى عَن سائِلِها ، ومَشَت بِتَبَختُرِها ، حَلَفَ رَبّى عز و جلبِعِزَّتِهِ ، فَقالَ : وعِزَّتى ، لَاُعَذِّبَنَّ بَعضَهُم بِبَعضٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو لَم تَغِلَّ (4) اُمَّتى ، ما قَوِىَ عَلَيهِم عَدُوٌّ لَهُم . (5)

مسند ابن حنبل عن شدّاد بن أوس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أتَخَوَّفُ عَلى اُمَّتِىَ الشِّركَ وَالشَّهوَةَ الخَفِيَّةَ ، قالَ : قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أتُشرِكُ اُمَّتُکَ مِن بَعدِکَ ؟ قالَ :نَعَم ، أما إنَّهُم لا يَعبُدونَ شَمساً ولا قَمَراً ولا حَجَراً ولا وَثَناً ، وَلكِن يُراؤونَ بِأعمالِهِم . وَالشَّهوَةُ الخَفِيَّةُ أن يُصبِحَ أحَدُهُم صائِماً ، فَتَعرِضُ لَهُ شَهوَةٌ مِن شَهَواتِهِ فَيَترُکُ صومَهُ . (6)

.

1- .فى المصدر : «بالمطيطياء»، والصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الاُخرى . والمُطَيْطَاءُ : مِشيَةٌ فيها تبختر ومدّ اليدين (النهايه : ج 4 ص 340 «مطا») .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 526 ح 2261 عن ابن عمر ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 112 ح 6716 ، موارد الظمآن : ص 461 ح 1864 كلاهما عن خوله بنت قيس ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 48 ح 132 و ج 4ص 53 ح 3587 كلاهما عن أبى هريره وفيها «سلّط بعضهم على بعض» بدل «سُلّط شرارها على خيارها» نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 123 ح 30869 ؛ معانى الأخبار : ص 301 ح 1 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «كان بأسهم بينهم» بدل «سُلّط شرارها على خيارها»نحوه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 145 ح 3 .
3- .ثواب الأعمال : ص 300 ح 1 عن عاصم الكوفى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص244 ح 721 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 303 ح 7 .

4- .الغِلّ : الغِشّ والحِقْدُ ، وغَلّ من المغنم : خان (الصحاح : ج 5 ص 1783 «غلل») .
5- .مسند زيد : ص 357 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ؛ المعجم الأوسط : ج 8 ص 105 ح 8108 وفيه «لم يقم لهم عدوّ أبداً» بدل «ما قوى عليهم عدوّ لهم» ، كنز العمّال : ج 4 ص 386 ح 11045 نقلاً عن الديلمى وكلاهما عن أبى ذرّ .
6- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 77 ح 17120 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1406 ح 4205 نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 366 ح 7940 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 284 ح 7144 ، المعجم الأوسط : ج 4ص 284 ح 4213 ، كنز العمّال : ج 3 ص 477 ح 7505 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه امّت من با تکبّر راه رفتند و شاه زادگان ایران و روم ، خدمتکارِ آنان شدند ، بَدان ایشان بر خوبانشان مسلّط می گردند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه امّت من به خواهش درخوست کننده اش گوش نداد و متکبّرانه راه رفت ، پروردگارم به عزّتش سوگند خورده و فرموده است : «به عزّتم سوگند که به تحقیق ، آنان را به واسطه یکدیگر ، عذاب می کنم !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر امّت من دغلی (/ خیانت) پیشه نمی کردند ، هیچ دشمنی بر آنان چیره نمی شد .

مسند ابن حنبل به نقل از شدّاد بن اَوس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بر امّتم از شرک و شهوت پنهانی می ترسم» . من گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا امّتت پس از تو مشرک می شوند؟ فرمود : «آری ؛ امّا آنان ، خورشید و ماه و سنگ و بتی نمی پرستند ؛ بلکه در اعمالشان ریا می کنند . شهوت پنهانی هم این است که هر یک از آنان ، صبح خود را با روزه آغاز می کند ؛ امّا [در بین روز] با شهوتی از شهواتش رو به رو می شود و روزه اش را رها می کند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أخافُ عَلى اُمَّتى إلّا ضَعفَ اليَقينِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يا مَعشرَ التُّجّارِ ، إنَّكُم قَد وُلّيتُم أمرا هَلَكَت فيهِ الاُمَمُ السّالِفَةُ ؛ المِكيالَ وَالميزانَ. (2)

المستدرک على الصحيحين عن أبى هريره عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَيُصيبُ اُمَّتى داءُ الاُمَمِ ، فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ وما داءُ الاُمَمِ ؟ قالَ : الأَشَرُ (3) ، وَالبَطَرُ (4) ، وَالتَّكاثُرُ (5) ، وَالتَّناجُشُ فِى الدُّنيا ، وَالتَّباغُضُ ، وَالتَّحاسُدُ، حَتّى يَكونَ البَغىُ . (6)

.

1- .المعجم الأوسط : ج8 ص359 ح8869، التاريخ الكبير : ج5 ص264 الرقم853، شعب الإيمان : ج1 ص63 ح 30 ، تاريخ دمشق : ج 51 ص 180 ح 10842 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 437 ح7332 .
2- .السنن الكبرى : ج 6 ص 53 ح 11166 عن ابن عبّاس ، تفسير القرطبى : ج 17 ص 155 وفيه «الموالى» بدل «التجّار» من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 4 ص 29 ح 9337 .
3- .أشِرَ : كَفَرَ النِّعمةَ فلم يشكرها (المصباح المنير : ص 15 «أشر») .
4- .البَطَرُ : الطُغيانُ عند النِّعمه وطولُ الغِنى (النهايه : ج 1 ص 135 «بطر») .
5- .التَّكاثُرُ : التبارى بكثره المال والعزِّ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 703 «كثر») .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 186 ح 7311 ، المعجم الأوسط : ج 9 ص 23 ح 9016 ، كنز العمّال : ج 3 ص 526 ح 7738 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر امّتم از چیزی جز ضعف یقین نمی ترسم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای گروه بازرگانان ! شما عهده دار چیزی شده اید که امّت های گذشته بر اثر آن ، به هلاکت افتادند : پیمانه و ترازو .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو هُرَیره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به زودی ، امّت من به درد امّت ها گرفتار خواهند شد » . گفتند : ای پیامبر خدا ! درد امّت ها چه دردی است؟ فرمود : «کُفران نعمت و سرمستی از نعمت ها و تفاخر به بیشتر داشتن و فزون خواهی در دنیا و کینه توزی و حسدورزی نسبت به یکدیگر ، تا جایی که سرکشی سر بردارد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ما زالَت نِعمَهٌ ولا نَضارَهُ عَيشٍ إلّا بِذُنوبٍ اجتَرَحوا ، إنَّ اللّهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبيدِ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَزالُ هذِهِ الاُمَّهُ بِخَيرٍ ما لَم يَلبَسوا لِباسَ العَجَمِ (2) ، ويَطعَموا أطعِمَهَ العَجَمِ ، فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ ضَرَبَهُمُ اللّهُ بِالذُّلِّ. (3)

عنه عليه السلام :قَلَّ مَن تَشَبَّهَ بِقَومٍ إلّا أوشَکَ أن يَکونَ مِنهُم. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :لا يُقَدِّسُ اللّهُ اُمَّهً فيها بَرَبَطٌ (5) يُقَعقِعُ . (6)

الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام :أوحَى اللّهُ إلى نَبِيٍّ مِنَ الأَنبياءِ أن قُل لِقَومِکَ لا يَلبَسوا لِباسَ أعدائى ، ولا يَطعَموا طَعامَ أعدائى ، ولا يُشاکِلوا بِمَشاکِلِ أعدائى ، فَيَکونوا أعدائى کَما هُم أعدائى. (7)

الإمام الرضا عليه السلام لِمُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ فيما کَتَبَ مِن جَوابِ مَسائِلِهِ :حَرَّمَ اللّهُ قَتلَ النَّفسِ لِعِلَّهِ فَسادِ الخَلقِ فى تَحليلِهِ لَو اُحِلَ وفَنائِهِم ، وفَسادِ التَّدبيرِ ... . وحَرَّمَ اللّهُ تَعالَى الزِّنا لِما فيهِ مِنَ الفَسادِ؛ مِن قَتلِ الأَنفُسِ ، وذَهابِ الأَنسابِ ، وتَرکِ التَّربِيَهِ لِلأَطفالِ ، وَفَسادِ المَواريثِ ، وما أشبَهَ ذلِکَ مِن وُجوهِ الفَسادِ . وحَرَّمَ اللّهُ عز و جل قَذفَ (8) المُحصَناتِ لِما فيهِ مِن فَسادِ الأَنسابِ ، ونَفيِ الوَلَدِ ، وإِبطالِ المَواريثِ ، وتَرکِ التَّربِيَهِ ، وذَهابِ المَعارِفِ ، وما فيهِ مِنَ الکَبائِرِ وَالعِلَلِ الَّتى تُؤَدّى إلى فَسادِ الخَلقِ . (9)

.

1- .الخصال : ص 624 ح 10 عن أبى بصير و محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج93 ص 289 ح 5 .
2- .العَجَمُ : خلاف العَرَبُ ، الواحِدُ عَجَمىّ (الصحاح : ج 5 ص 1980 «عجم») .
3- .المحاسن : ج 2 ص 178 ح 1504 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام وص 222 ح 1669 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 323 ح 6 .

4- .نهج البلاغه : الحكمه 207 ، خصائص الأئمّه : ص 115 ، نزهه الناظر : ص 82 ح 160 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 162 ح 3464 و فيه «يصير» بدل «يكون» ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 513 ح 1838نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 427 ح 76 .
5- .البَربَطُ : مَلهاهٌ تَشْبِهُ العود (النهايه : ج 1 ص 112 «بربط») .
6- .الكافى : ج 6 ص 434 ح 21 عن موسى بن حبيب ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 233 ح 22627 .
7- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 172 ح 332 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج1 ص 252 ح 770 عن إسماعيل بن مسلم ، علل الشرائع : ص 348 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 23 ح 51 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وليس فيه صدره إلى «قُل لقومک» ، الجعفريّات : ص 234 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وكلّها نحوه ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 111 ح 20179 .
8- .القَذْفُ : رمىُ المرأه بالزنا (النهايه : ج 4 ص 29 «قذف») .
9- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 565 ح 4934 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 91 ح 1 ، علل الشرائع : ص 478 480 كلاهما عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 104 ص 370 ح 5 .

امام علی علیه السلام :هیچ نعمت و زندگی خوشی به زوال نیامد ، مگر به سبب گناهانی که مردم مرتکب شدند . خداوند هر گز به بندگان ستم نمی کند .

امام علی علیه السلام :این امّت ، تا زمانی که جامه غیر عرب (جامه فاخر) نپوشند و خوراک غیرِ عرب (خوراک آشرافی) نخورند ، همواره در خوبی به سر خواهند بُرد . پس هر گاه چنین کردند ، خداوند ، آنان را به خواری می افکنَد .

امام علی علیه السلام :کمتر پیش می آید که کسی ، خود را به مردمی همانند سازد و از آنان نشود .

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند ، امّتی را که در آن بَربَط (1) نواخته شود ، خوش بخت نمی کند .

امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :خداوند عز و جل به پیامبری از پیامبران ، وحی فرمود که : «به قومت بگو جامه دشمنان مرا نپوشند و خوراکِ دشمنان مرا نخورند و خود را به شکلِ دشمنان من درنیاورند ؛ زیرا اگر چنین کنند ، اینها نیز همانند آنان ، دشمن من خواهند بود» .

امام رضا علیه السلام در نامه ای که در پاسخ پرسش های محمّد بن سنان نوشت :خداوند ، قتل نفس را حرام کرده است ؛ زیرا در روا شمردن آن اگر روا شده بود ، تباهی و نابودی بشر و تباهیِ تدبیر است ... . خداوند متعال ، زنا را حرام کرده است ؛ زیرا در آن ، مفاسدی از قبیل قتلِ نفس و از بین رفتن نَسَب و وا نهادن تربیت فرزندان و تباه شدن ارث و میراث و مفاسدی از این دست است . خداوند عز و جل تهمت زدن به زنان پاک دامن را حرام کرده است ؛ چون موجب از میان رفتن نَسَب ها و نفی فرزند و باطل شدن ارث و میراث و وا نهادن تربیت و از بین رفتن شناخت ها و گناهان بزرگ و دیگر عوامل منجر به تباهی بشر می شود .

.

1- .. بَربَط ، سازی است شبیه عود .

ص: 130

. .

ص: 131

. .

الفصل الخامس : ما تشابهت فيه الاُمم5 / 1تكذيبُ الأَنبياءِ«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ اُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» . (1)

«وَ إِن تُكَذِّبُواْ فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» . (2)

«وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ * وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ * وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ». (3)

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ * وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ * وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَهِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ» . (4)

«جُندٌ مَّا هُنَالِکَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ * كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ * وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَهِ اُوْلَئِکَ الْأَحْزَابُ * إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ» . (5)

.

1- .المؤمنون : 44 .
2- .العنكبوت : 18 .
3- .الحجّ : 42 44 .
4- .ق : 12 14 .
5- .ص : 11 14 .

فصل پنجم : نقاط تشابه امّت ها

5 / 1 تکذیب پیامبران

فصل پنجم : نقاط تشابه امّت ها5 / 1تکذیب پیامبران«باز ، فرستادگان خود را پیاپی روانه کردیم. هر بار برای [هدایت] امّتی پیامبرش آمد، او را تکذیب کردند. پس [ما امّت های سرکش را] یکی پس از دیگری آوردیم و آنها را مایه عبرت [و زبانزد مردم] گردانیدیم. دور باشند [از رحمت خدا]مردمی که ایمان نمی آورند!» .

«و اگر تکذیب کنید، قطعاً امّت های پیش از شما [هم] تکذیب کردند، و بر پیامبر [خدا] ، جز ابلاغ آشکار [وظیفه ای]نیست» .

«و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً پیش از آنان ، قوم نوح و عاد و ثمود [نیز] به تکذیب پرداختند . و [نیز] قوم ابراهیم و قوم لوط . و [همچنین] اهل مَدیَن. و موسی تکذیب شد . پس کافران را مهلت دادم . سپس ، [گریبان] آنها را گرفتم. [بنگر،]عذاب من چگونه بود؟» .

«پیش از ایشان ، قوم نوح و اصحاب رسّ و ثمود ، و عاد و فرعون و برادران لوط ، و بیشه نشینان و قوم تُبّع ، به تکذیب پرداختند . همگی ، فرستادگان [ما] را به دروغ گرفتند و [در نتیجه] تهدید [من] ، واجب آمد» .

«این سپاهکِ دسته های دشمن در آن جا (بَدْر) در هم شکستنی اند . پیش از ایشان ، قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب [عمارت و] خرگاه ها تکذیب کردند. و ثمود و قوم لوط و اصحاب اَیکَه [نیز به تکذیب پرداختند] . آنها دسته های مخالف بودند. هیچ کدام نبودند که پیامبران [ما]را تکذیب نکنند . پس عقوبت [من بر آنان] سزاوار آمد» .

.

5 / 2إنكارُ المَعادِ«بَلْ قَالُواْ مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ * قَالُواْ أَءِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَ ءَابَاؤُنَا هَذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (1)

5 / 3النَّزعَهُ إلَى الجَبرِ وَالاِفتِراء عَلَى اللّهِ«وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَىْ ءٍ نَّحْنُ وَ لَا ءَابَاؤُنَا وَ لَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَىْ ءٍ كَذَلِکَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» . (2)

«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَىْ ءٍ كَذَلِکَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُواْ بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» . (3)

5 / 4مُواجَهَهُ السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ«فَإِذَا مَسَّ الْاِءنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِىَ فِتْنَهٌ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُواْيَكْسِبُونَ» . (4)

راجع : ص 210 (الاُمّه / الفصل العاشر / يأتى عليها ما كان فى الاُمم السالفه) .

.

1- .المؤمنون : 81 83 .
2- .النحل : 35 .
3- .الأنعام : 148 .
4- .الزمر : 49 و 50 .

5 / 2 انکار معاد

5 / 3 گرایش به جبر و دروغ بستن بر خدا

5 / 4 رو به رو شدن با خوشی و ناخوشی

5 / 2انکار معاد«[نه ؛] بلکه آنان [نیز]مثل آنچه پیشینیان گفته بودند، گفتند . گفتند: «آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم، آیا واقعاً باز ما زنده خواهیم شد؟! درست ، همین را قبلاً به ما و پدرانمان وعده دادند. این ، جز افسانه های پیشینیان [چیزی]نیست»» .

5 / 3گرایش به جبر و دروغ بستن بر خدا«و کسانی که شرک ورزیدند ، گفتند: «اگر خدا می خواست ، نه ما و نه پدرانمان ، هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم و بدون [حکم] او ، چیزی را حرام نمی شمردیم» . کسانی که پیش از آنان بودند [نیز] ، چنین رفتار کردند ؛ و[لی] آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه ای]است؟» .

«کسانی که شرک آوردند ، به زودی خواهند گفت: «اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و چیزی را [خودسرانه]تحریم نمی کردیم» . کسانی هم که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند، تا عقوبت ما را چشیدند. بگو: «آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان ، پیروی نمی کنید، و جز دروغ نمی گویید»» .

5 / 4رو به رو شدن با خوشی و ناخوشی«و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرامی خواند. سپس ، چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم ، می گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته ام». نه چنان است ؛ بلکه آن ، آزمایشی است ؛ ولی بیشترشان نمی دانند . قطعاً کسانی که پیش از آنان بودند [نیز] ، این [سخن] را گفتند و آنچه به دست آورده بودند، کاری برایشان نکرد» .

ر . ک : ص 211 (امّت / فصل دهم / دچار شدن به سرنوشت امّت های پیشین) .

.

الفصل السادس : فضائل الاُمّه الإسلاميّه6 / 1إجابَهُ دَعوَهِ إبراهيمَالكتاب«رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا اُمَّهً مُّسْلِمَهً لَّکَ وَ أَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِکَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ يُزَکِّيهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا دَعوَهُ أبى إبراهيمَ. (2)

.

1- .البقره : 128 و 129 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 369 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، التبيان فى تفسير القرآن : ج 1 ص 466 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 200 ح 12 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص453 ح 3566 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 84 ح 17150 ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص313 ح 6404 كلاهما نحوه وكلّها عن عرباض بن ساريه ، كنز العمّال : ج 11 ص383 ح 31829 .

فصل ششم : امتیازات امّت اسلام

6 / 1 نتیجه دعای ابراهیم علیه السلام

فصل ششم : امتیازات امّت اسلام6 / 1نتیجه دعای ابراهیم علیه السّلامقرآن«پروردگارا! ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده؛ و از نسل ما، امّتی فرمان بُردار خود [پدیدآور]و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای، که تویی توبه پذیرِ مهربان . پروردگارا! در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند ؛ زیرا که تو خود، شکست ناپذیرِ فرزانه ای»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من [نتیجه] دعای پدرم ابراهیم علیه السلام هستم .

.

6 / 2خَيرُ الاُمَمِالكتاب«كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «كُنتُمْ خَيْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» :إنَّكُم تُتِمّونَ سَبعينَ اُمَّةً ، أنتُم خَيرُها وَأكرَمُها عَلَى اللّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اُمَّتى خَيرُ الاُمَمِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَمّا بَعَثَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام وَاصطَفاهُ نَجِيّاً .. . فَقالَ [موسى عليه السلام] : يا رَبِّ ، فَإن كانَ آلُ مُحَمَّدٍ كَذلِكَ فَهَل فى اُمَمِ الأَنبِياءِ أفضَلُ عِندَکَ مِن اُمَّتى .. .؟ فَقالَ اللّهُ عز و جل : يا موسى ، أما عَلِمتَ أنَّ فَضلَ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ عَلى جَميعِ الاُمَمِ كَفَضلِهِ عَلى جَميعِ خَلقى ؟ فَقالَ موسى عليه السلام : يا رَبِّ، لَيتَنى كُنتُ أراهُم ؟ فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : يا موسى ، إنَّکَ لَن تَراهُم ، فَلَيسَ هذا أوانَ ظُهورِهِم ، وَلكِن سَوفَ تَراهُم فِى الجِنانِ . (4)

.

1- .آل عمران : 110 .
2- .سنن الترمذى : ج 5 ص 226 ح 3001 ، المستدرک على الصحيحين :ج 4 ص 94 ح 6987 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 769 ح 2658 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 237ح 20049 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 9 ح 17717 و الثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن حكيم بن معاويه عن أبيه ، كنز العمّال : ج 12 ص 156 ح 34462 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 810 عن حكيم عن أبيه نحوه .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 333 ح 1361 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 328 ح 1024 ، المصنّف لابن أبيشيبه : ج 7 ص 411 ح 9 ، تفسير ابن كثير : ج 2 ص 78 كلّها عن محمّد بن الحنفيّه عن الإمام علىّ عليه السلام ،تفسير القرطبى : ج 10 ص 49 ، كنز العمّال : ج 11 ص 411 ح 31928 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 327 ح 2586 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج1 ص283 ح 30، علل الشرائع : ص 417 ح 3 ، بشاره

المصطفى : ص 213 كلّها عن محمّد بن زياد عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 341 ح 18 .

6 / 2 بهترینِ امّت ها

6 / 2بهترینِ امّت هاقرآن«شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ، پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند ، بازمی دارید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند ، قطعاً برایشان بهتر بوده برخی از آنان مؤمن اند ؛ و[لی] بیشترشان نافرمان اند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند متعال : «شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ، پدیدار شده اید» :شما هفتادمین امّت هستید و شما ، بهترینِ آنها و نزد خداوند ، گرامی ترین شان هستید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، بهترینِ امّت هاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره پاسخ خداوند متعال به این سؤال موسی علیه السلام که : «بهترینِ امّت ها کدام است؟» :خداوند عز و جل فرمود : «ای موسی ! آیا نمی دانی که برتری امّت محمّد صلی الله علیه و آله بر همه امّت ها ، همانند برتری خود او بر همه آفریدگان من است؟» . موسی علیه السلام گفت : ای پروردگار من! کاش آنها را دیده بودم . خداوند عز و جل به او وحی فرمود که : «ای موسی! تو هرگز آنان را نخواهی دید ؛ زیرا اکنون ، گاهِ پدیدار شدن آنها نیست ؛ امّا به زودی آنان را در بهشت ، خواهی دید» .

.

6 / 3اُمَّةٌ مَرحومَهٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُمَّتى هذِهِ اُمَّةٌ مَرحومَةٌ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اُمَّتى اُمَّةٌ مَرحومَةٌ ، مَغفورٌ لَها ، مُتابٌ عَلَيها. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّكُم اُمَّةٌ مَرحومَةٌ مُعافاهٌ ، فَاستَقيموا وخُذوا طاقَةَ (3) الأَمرِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ هذِهِ الاُمَّةَ مَرحومَةٌ ، عَذابُها بِأَيديها. (5)

6 / 4اُمَّةٌ مُبارَكَهٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُمَّتى اُمَّةٌ مُبارَكَةٌ ، لا يُدرى أوَّلُها خَيرٌ أو آخِرُها. (6)

.

1- .سنن أبى داود : ج 4 ص 105 ح 4278 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 161 ح 19698 و ص 177 ح 19773 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 491 ح 8372 كلّها عن أبى موسى ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 246 ح 1879 عن أنس ، كنز العمّال : ج 12 ص 154 ح 34452 .
2- .الجامع الصغير : ج 1 ص 248 ح 1621 ، كنز العمّال : ج 12 ص 155 ح 34454 كلاهما نقلاً عن الحاكم فى الكنى عن أنس .
3- .الطاقَةُ : أى أقصى غايته (لسان العرب : ج 10 ص 233 «طوق») .
4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 298 ح 3461 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 451 ح 1683 كلاهما عن أبى مالک الأشعرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 213 ح 1067 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1434 ح 4292 عن أنس ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 156 ح 19678 نحوه ،المعجم الأوسط : ج 1 ص 294 ح 974 ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 268 ح 465 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 190 ح 537 كلّها عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 12 ص 159 ح 34473 .
6- .تاريخ دمشق : ج 26 ص 286 ح 5572 عن عمرو بن عثمان ، كنز العمّال : ج 12 ص 154 ح 34451 .

6 / 3 امّت رحمت شده

6 / 4 امّت خُجسته

6 / 3امّت رحمت شدهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت من ، امّتی رحمت شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، امّتی رحمت شده ، آمرزیده و بخشوده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما امّتی رحمت شده و بخشوده هستید . پس با تمام توان [در راه حق] ، پایداری کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت ، رحمت شده است . عذابش به دستان خود اوست .

6 / 4امّت خُجستهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، امّتی بابرکت است . معلوم نیست که اوّل آن بهترند یا آخرش.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ اُمَّتى مَثَلُ المَطَرِ ، لا يُدرى أوَّلُهُ خَيرٌ أم آخِرُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ اُمَّتى مَثَلُ حَديقَهٍ قامَ عَلَيها صاحِبُها ، فَأَصلَحَ رَواكِبَها (2) ، وَبَنى مَساكِنَها ، وحَلَقَ سَعفَها ، فَأَطعَمَت عاما فَوجا (3) ، ثُمَّ عاما فَوجا ، ثُمَّ عاما فَوجا ، فَلَعَلَّ آخِرَها طَعما أن يَكونَ أجوَدَها قِنوانا (4) ، وَأطوَلَها شِمراخا (5) ، أما وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ نَبِيّا ، لَيَجِدَنَّ عيسَى بنُ مَريَمَ فى اُمَّتى خَلقا مِن حَوارِيِّهِ (6) . (7)

الكافى عن علىّ بن عيسى رفعه :إنَّ موسى عليه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى ، فَقالَ لَهُ فيمُناجاتِهِ : . . . اُوصيكَ يا موسى . . . بِصاحِبِ الجَمَلِ الأَحمَرِ ، الطَّيِّبِ الطّاهِرِ المُطَهَّرِ . . . اُمَّتُهُ مَرحومَهٌ مُبارَكَهٌ ؛ ما بَقوا فِى الدّينِ على حَقائِقهِ. (8)

6 / 5الآخِرونَ السّابِقونَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا آخِرُ الأَنبِياءِ ، وأنتُم آخِرُ الاُمَمِ. (9)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 152 ح 2869 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 262 ح 12329 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 231 ح 4058 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 398 ح 3462 كلّها عن أنس ،صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 210 ح 7226 عن عمّار بن ياسر ، كنز العمّال : ج 12 ص 162 ح34485 .
2- .الرّاكوبُ والراكوبَهُ: فسيله تكون فى أعلى النخله متدلّيه لا تبلغ الأرض (تاج العروس : ج2 ص36 «ركب») .
3- ..3 . الفَوجُ : الجماعه »)من الناس (النهايه : ج 3 ص 477 «فوج
4- .القِنْوُ : العِذْق ، وجمعه قِنوان (مفردات ألفاظ القرآن : ص 686 «قنو»)
.
5- .الشِّمراخُ : ما يكون فيه الرُّطَبُ (المصباح المنير : ص 322 «شمراخ»).
6- .الحَواريّون : أصحاب المسيح عليه السلام ؛ أى خُلْصانُه وأنصاره (النهايه : ج 1 ص 458 «حور») .
7- .الأمالى للطوسى : ص 141 ح 230 ، بشاره المصطفى : ص 280 كلاهما عن عبد الرحمن بن سمره ، بحارالأنوار : ج 21 ص 51 ح 1 ؛ مقاتل

الطالبيّين : ص 31 ، الفردوس : ج 4 ص 130 ح 6403 كلاهما عن عبد الرحمن بن سمره نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 181 ح 34571 .
8- .الكافى : ج 8 ص 42 43 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 31 ح 7 .
9- .سنن ابن ماجه : ج2 ص1359 ح4077 ، المستدرک على الصحيحين : ج4 ص580 ح8620 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 28 ح 861 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 171 ح 391 ، تاريخ دمشق : ج2 ص223 ح467 وفيه «خير» بدل «آخر» كلّها عن أبى اُمامه الباهلى ، كنز العمّال : ج14 ص292 ح38742.

6 / 5 آخرین و اولینِ امّت ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکایت امّت من ، حکایت باران است که معلوم نیست اوّل آن بهتر است یا آخرش.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکایت امّت من ، حکایت باغی است که صاحبش به آن رسیدگی کرده و نهال های رُسته بر تنه خرما بُن های آن را هَرَس نموده و اتاق هایش را ساخته و شاخه های نخل هایش را پیراسته است و یک سال ، گروهی را خوراک می دهد و سال دیگر ، گروهی را و سال بعد ، گروهی را و شاید ، آخرین خوراک آن ، خوشه هایش مرغوب تر و شاخه هایش بلندتر باشد . سوگند به آن که مرا به حق ، پیامبر برانگیخت ! عیسی بن مریم علیه السلام گروهی از حواریان خود را در میان امّت من می یابد .

الکافی به نقل از علی بن عیسی ، که سند حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام رسانده است :خداوند تبارک و تعالی با موسی علیه السلام نجوا کرد و در مناجاتش به او فرمود : « ... ای موسی ! تو را سفارش می کنم ... به صاحب شتر سرخ مو ؛ آن پاکزادِ پاکِ پاکیزه ... . امّت او ، تا زمانی که بر حقایق دین باقی بمانند ، رحمت شده و با برکت اند» .

6 / 5آخرین و اولینِ امّت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، آخرینِ پیامبرانم ، و شما ، آخرینِ امّت ها هستید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ الآخِرونَ السّابِقونَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ الآخِرونَ مِن أهلِ الدُّنيا ، وَالأَوَّلونَ يَومَ القِيامَهِ ، المَقضِىُّ لَهُم قَبلَ الخَلائِقِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ آخِرُ الاُمَمِ ، وَأوَّلُ مَن يُحاسَبُ ، يُقالُ : أينَ الاُمَّهُ الاُمِّيَّهُ وَنَبِيُّها ؟ فَنَحنُ الآخِرونَ الأَوَّلونَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ الآخِرونَ السّابِقونَ يَومَ القِيامَهِ ، أوّلُ زُمرَهٍ مِن اُمَّتى يَدخُلونَ الجَنَّهَ سَبعونَ ألفا لا حِسابَ عَلَيهِم ، كُلُّ رَجُلٍ مِنهُم عَلى صورَهِ القَمَرِ لَيلَهَ البَدرِ ، ثُمَّ الَّذينَ يَلونَهُم عَلى أشَدِّ ضَوءِ كَوكَبٍ فِى السَّماءِ ، ثُمَّ هِىَ بَعدَ ذلِکَ مَنازِلُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ الآخِرونَ السّابِقونَ يَومَ القِيامَهِ ، بَيدَ (5) أنَّهُم اُوتُوا الكِتابَ مِن قَبلِنا ، ثُمَّ هذا يَومُهُمُ الَّذى فُرِضَ عَلَيهِم فَاختَلَفوا فيهِ فَهَدانَا اللّهُ ، فَالنّاسُ لَنا فيهِ تَبَعٌ ، اليَهودُ غَدا وَالنَّصارى بَعدَ غَدٍ . (6)

.

1- .صحيح البخارى : ج 1 ص 94 ح 236 و ج 3 ص 1080 ح 2797 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 243 ح 5567 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 390 كلّها عن أبى هريره ؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج3 ص 269 بزياده «يوم القيامه» فى آخره ، بحار الأنوار : ج 39 ص 85 .
2- .صحيح مسلم : ج 2 ص 586 ح 22 ، سنن النسائى : ج 3 ص 87 ، تفسير القرطبى : ج 7 ص 155 ،الفردوس : ج 4 ص 282 ح 6834 كلّها عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 7 ص 711 ح 21052 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1434 ح 4290 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 604 ح 2546 نحوه ، الفردوس : ج 4ص 282 ح 6833 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 12 ص 159 ح 34474 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 574 ح 10553 و ص 511 ح 10128 و ليس فيه «سبعون ألفا لا حساب عليهم» ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 310 ح 291 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 160 الرقم 587 كلّها عن أبيهريره ، كنز العمّال : ج 12 ص 168 ح 34517 .

5- .بَيْدَ : هو مثل «غَيْر» وزنا ومعنىً (المصباح المنير : ص 68 «باد») .
6- .صحيح البخارى : ج 1 ص 299 ح 836 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 586 ح 21 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 186 ح 8121 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 242 ح 5565 كلّها بزياده «واُوتيناه من بعدهم» بعد «من قبلنا» ، سنن النسائى : ج 3 ص 85 نحوه وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 12 ص 159 ح 34475وراجع : الأمالى للطوسى : ص 654 ح 1354 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما آخرین و اوّلین [امّت ها] هستیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما آخرین مردم دنیا و در روز قیامت ، اوّلینِ مردم هستیم و پیش از همه خلایق ، در باره ما داوری می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما آخرینِ امّت هاییم و اوّلین کسانی که [در قیامت]حسابرسی می شوند . گفته می شود : «کجایند امّت اُمّی و پیامبر آنان؟» . پس ، ما آخرین و اوّلین هستیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما [در دنیا] آخرین و در روز قیامت ، اوّلین هستیم . نخستین گروه از امّت من که به بهشت می روند ، هفتاد هزار نفرند و حسابرسی نمی شوند . هر مردی از آنان ، چونان ماه شب چهارده است . سپس ، کسانی که از پیِ آنان [به بهشت]می روند ، نورانی تر از ستارگان آسمان اند . سپس ، گروه های بعد که هر یک را منزلتی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما [در دنیا] آخرین هاییم و در روز قیامت ، نخستین ها ؛ جز آن که به آنان (امّت های پیشین) ، قبل از ما کتاب داده شد و این روز (جمعه) ، همان روزِ آنان است که [بزرگداشت آن] برایشان واجب گشت ؛ امّا در باره آن اختلاف کردند ؛ ولی خداوند ، ما را هدایت کرد . پس مردم در این روز ، دنباله رو مایند . یهود ، فردا [شنبه را]و نصارا پس فردا [یکشنبه را گرامی می دارند] .

.

6 / 6جَوامِعُ فَضائِلِهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِمّا أعطَى اللّهُ اُمَّتى وفَضَّلَهُم بِهِ عَلى سائِرِ الاُمَمِ ، أعطاهُم ثَلاثَ خِصالٍ لَم يُعطَها إلّا نَبِىٌّ : وذلِکَ أنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى كانَ إذا بَعَثَ نَبِيّا قالَ لَهُ : اِجتَهِد فى دينِکَ ولا حَرَجَ عَلَيکَ ، وإنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أعطى ذلِکَ اُمَّتى حَيثُ يَقولُ : «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (1) يَقولُ : مِن ضيقٍ . وكانَ إذا بَعَثَ نَبِيّا قالَ لَهُ : إذا أحزَنَکَ أمرٌ تَكرَهُهُ ، فَادعُنى أستَجِب لَکَ ، وإنَّ اللّهَ أعطى اُمَّتى ذلِکَ حَيثُ يَقولُ : «ادْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (2) . وكانَ إذا بَعَثَ نَبِيّا جَعَلَهُ شَهيدا عَلى قَومِهِ ، وإنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى جَعَلَ اُمَّتى شُهَداءَ عَلَى الخَلقِ حَيثُ يَقولُ: «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما اُعطِيَت اُمَّةٌ مِنَ اليَقينِ (5) مثل ما اُعطِيَت اُمَّتى. 6

.

1- .الحجّ : 78 .
2- .غافر : 60 .
3- .قرب الإسناد : ص 84 ح 277 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص443 ح 4 .
4- .اليَقِينُ : العِلمُ وزوال الشكّ (الصحاح : ج 6 ص 2219 «يقن») .
5- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 228 وج2 ص 164 و ص 266 وليس فيهما «مثل» ، كنز العمّال : ج 12 ص 162 ح 34483 .

6 / 6 مجموعه فضایل امّت اسلام

6 / 6مجموعه فضایل امّت اسلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از چیزهایی که خدا به امّت من عطا فرمود و بدان وسیله ، آنان را بر دیگر امّت ها برتری داد ، این است که به آنان ، سه ویژگی بخشید که به کسی جز پیامبر بخشیده نشده است : یکی این که خداوند تبارک و تعالی هر گاه پیامبری می فرستاد ، به او می فرمود : «در دینت ، سخت بکوش و باک مدار» . خداوند تبارک و تعالی این را به امّت من نیز عطا کرده ، آن جا که می فرماید : «و در دین ، بر شما سختی قرار نداده است» ؛ یعنی تنگی و سختی [در آن ، قرار نداده است]. دوم این که هر گاه پیامبری می فرستاد ، به او می فرمود : «هر گاه امری ناخوشایند ، تو را اندوهگین ساخت ، مرا بخوان تا پاسخت دهم» . خداوند ، این را نیز به امّت من عطا کرده ، آن جا که می فرماید : «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» . سوم این که هر گاه پیامبری می فرستاد ، او را بر قومش گواه قرار می داد و خداوند تبارک و تعالی امّت مرا بر همه خلق ، گواه قرار داده ، آن جا که می فرماید : «تا این پیامبر ، بر شما گواه باشد و شما بر مردم ، گواه باشید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به هیچ امّتی ، یقینی برتر از یقینی که به امّت من داده شده ، عطا نشده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أنزَلَ اللّهُ عَلَىَّ أمانَينِ لِاُمَّتى : «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (1) ، إذا مَضَيتُ تَرَكتُ فيهِمُ الاِستِغفارَ إلى يَومِ القِيامَهِ. (2)

الإمام الحسن عِليه السلام :جاءَ نَفَرٌ مِنَ اليَهودِ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَسَأَلَهُ أعلَمُهُم عَن أشياءَ ، فَكانَ فِيما سَأَلَهُ : أخبِرنا عَن سَبعِ خِصالٍ أعطاكَ اللّهُ مِن بَينِ النَّبِيّينَ ، وأعطى اُمَّتَكَ مِن بَينِ الاُمَمِ ؟ فَقالَ النَبِىُّ صلى الله عليه و آله : أعطانِىَ اللّهُ عز و جل : فاتِحَهَ الكِتابِ ، وَالأَذانَ ، وَالجَماعَهَ فِى المَسجِدِ ، ويَومَ الجُمُعَهِ ، وَالصَّلاهَ عَلَى الجَنائِزِ ، وَالإِجهارَ فى ثَلاثِ صَلَواتٍ ، وَالرُّخصَهَ لِاُمَّتى عِندَ الأَمراضِ وَالسَّفَرِ ، وَالشَّفاعَهَ لِأَصحابِ الكَبائِرِ مِن اُمَّتى . قالَ اليَهودِىُّ : صَدَقتَ يا مُحَمَّدُ ، فَما جَزاءُ مَن قَرَأَ فاتِحَهَ الكِتابِ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن قَرَأَ فاتِحَهَ الكِتابِ أعطاهُ اللّهُ عز و جل بِعَدَدِ كُلِّ آيَهٍ نَزَلَت مِنَ السَّماءِ ثَوابَ تِلاوَتِها . وأَمَّا الأَذانُ فَإِنَّهُ يُحشَرُ المُؤَذِّنونَ مِن اُمَّتى مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدِّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ . وأمَّا الجَماعَهُ فَإِنَّ صُفوفَ اُمَّتى فِى الأَرضِ كَصُفوفِ المَلائِكَهِ فِى السَّماءِ، وَالرَّكعَهُ فِى جَماعَهٍ أربَعٌ وعِشرونَ رَكعَهً، كُلُّ رَكعَهٍ أحَبُّ إلَى اللّهِ عز و جل مِن عِبادَهِ أربَعينَ سَنَهً . وأمّا يَومُ الجُمُعَهِ فَإِنَّ اللّهَ يَجمَعُ فيهِ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ لِلحِسابِ، فَما مِن مُؤمِنٍ مَشى إلَى الجَماعَهِ (3) إلّا خَفَّفَ اللّهُ عز و جلعَلَيهِ أهوالَ يَومِ القِيامَهِ ثُمَّ يُجازيهِ الجَنَّهَ . وأمَّا الإجهارُ فَإِنَّهُ يَتَباعَدُ مِنهُ لَهَبُ النّارِ بِقَدرِ ما يَبلُغُ صَوتُهُ، ويَجوزُ عَلَى الصِّراطِ، ويُعطَى السُّرورَ حَتّى يَدخُلَ الجَنَّهَ . وأمَّا السّادِسُ فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يُخَفِّفُ أهوالَ يَومِ القِيامَهِ لِاُمَّتى كَما ذَكَرَ اللّهُ فِى القُرآنِ، وما مِن مُؤمِنٍ يُصَلّى عَلَى الجَنائِزِ إلّا أوجَبَ اللّهُ لَهُ الجَنَّهَ إلّا أن يَكونَ مُنافِقا أو عاقّا . وأمّا شَفاعَتى فَفى أصحابِ الكَبائِرِ ما خَلا أهلَ الشِّركِ وَالظُّلمِ . قالَ : صَدَقتَ يا مُحَمَّدُ ، وأنَا أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ، وأنَّكَ رَسولُهُ خاتَمُ النَّبِيّينَ وإمامُ المُتَّقينَ ورَسولُ رَبِّ العالَمينَ . فَلَمّا أسلَمَ وحَسُنَ إسلامُهُ أخرَجَ رِقّا أبيَضَ فيهِ جَميعُ ما قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليهِ و آلهِ وقالَ : يا رَسولَ اللّهِ، وَالَّذى بَعَثَكَ بالحَقِّ نَبِيّا مَا استَنسَختُها إلّا مِنَ الأَلواحِ الَّتى كَتَبَ اللّهُ عز و جللِموسَى بنِ عِمرانَ . (4)

.

1- .الأنفال : 33 .

2- .سنن الترمذي : ج 5 ص 270 ح 3082 ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 590 كلاهما عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 1 ص 477 ح 2081 .
3- .الظاهر أنّ الصواب : «الجُمُعَهِ»، كما فى الاختصاص وبحارالأنوار .
4- .الخصال : ص 355 ح 36 عن الحسن بن عبد اللّه عن آبائه ، الأمالى للصدوق : ص 261 ح 279 عن الحسن بن عبد اللّه عن أبيه ، الاختصاص : ص 39 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام الحسين عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 300 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دو مایه امان برای امّتم بر من نازل فرمود : «و[لی]تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلبِ آمرزش می کنند، خدا ، عذاب کننده ایشان نخواهد بود» . هر گاه من رفتم ، آمرزش خواهی را در میان آنان ، تا روز قیامت ، باقی می گذارم .

امام حسن علیه السلام :جمعی از یهود نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند . عالم ترینِ آنان ، سؤالاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و از جمله پرسش هایش این بود : آن ، کدام هفت چیز است که خداوند از میان پیامبران به تو داد و از میان امّت ها به امّت تو؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند عز و جل به من ، فاتحه الکتاب را بخشید و اذان را و [نماز]جماعت در مسجد و روز جمعه را و نماز خواندن بر جنازه را و خواندن سه نماز با صدای بلند را و رخصت به امّتم در اوقات بیماری و سفر را و شفاعت کردن آن دسته از امّتم را که مرتکب گناه کبیره شده اند» . یهودی گفت : درست گفتی ، ای محمّد ! ثواب کسی که «فاتحه الکتاب» را بخوانَد ، چیست؟ پیامبر خدا فرمود : «کسی که فاتحه الکتاب را بخواند ، خداوند عز و جل به شمارِ هر آیه ای که از آسمان نازل شده است ، ثواب تلاوت آن را به او عطا می فرماید . امّا اذان : اذان گویانِ امّت من با پیامبران و صدّیقان و شهیدان و درستکاران ، محشور می شوند . امّا جماعت : صف های امّت من ، در زمین ، همانند صف های فرشتگان در آسمان است و هر رکعت نماز با جماعت، [معادلِ] بیست و چهار رکعت است و هر رکعتی نزد خداوند عز و جلمحبوب تر از عبادت چهل سال است . امّا روز جمعه : خداوند ، در این روز ، اوّلین و آخرینِ خلایق را برای حسابرسی گرد می آورد . پس هیچ مؤمنی نیست که به سوی جماعت (1) برود ، مگر آن که خداوند عز و جل ، وحشت های روز قیامت را برای او آسان می سازد . سپس ، بهشت را به او پاداش می دهد . امّا با صدای بلند خواندن : به اندازه فاصله ای که صدای شخص برسد ، زبانه آتش از او دور می گردد و از صراط می گذرد و شادمانی به او داده می شود تا آن که به بهشت در آید . امّا ششمین : خداوند عز و جل ، چنان که در قرآن فرموده است ، هراس های روز قیامت را برای امّتم آسان می گردانَد . و هیچ مؤمنی نیست که بر جنازه ها نماز بخواند ، جز آن که خداوند ، بهشت را بر او واجب می سازد ، مگر آن که منافق یا عاقّ والدین باشد . امّا شفاعتم : برای کسی است که مرتکب کبائر شود ، به استثنای اهل شرک

و ستم» . یهودی گفت : درست گفتی ، ای محمّد ! من ، گواهی می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست و تو پیامبرِ او و خاتمِ پیامبران و پیشوای پرهیزگاران و فرستاده خداوندگار جهانیان هستی . پس از آن که اسلام آورد ، پوست نازک سفیدی را درآورد که همه آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود ، در آن [نوشته شده] بود و گفت : ای پیامبر خدا ! سوگند به آن که تو را به حق به پیامبری برانگیخت ، من ، این را از الواحی که خداوند عز و جل برای موسی بن عمران علیه السلام نوشته است ، رونویسی کرده ام .

.

1- .. ظاهرا درست آن ، چنان که در الاختصاص و بحار الأنوار آمده ، «جمعه» باشد .

مجمع البحرين :فى حَديثِ مُناجاهِ موسى عليه السلام وقَد قالَ : يا رَبِّ، لِمَ فَضَّلتَ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عَلى سائِرِ الاُمَمِ ؟ فَقالَ اللّهُ تَعالى : فَضَّلتُهُم لِعَشرِ خِصالٍ . قالَ موسى : وما تِلكَ الخِصالُ الَّتى يَعمَلونَها حَتّى آمُرَ بَنى إسرائيلَ يَعمَلونَها ؟ قالَ اللّهُ تَعالى : الصَّلاهُ ، وَالزَّكاهُ ، وَالصَّومُ ، وَالحَجُّ ، وَالجِهادُ ، وَالجُمُعَهُ ، وَالجَماعَهُ ، وَالقُرآنُ ، وَالعِلمُ ، وَالعاشوراءُ . قالَ موسى عليه السلام : يا رَبِّ ، ومَا العاشوراءُ ؟ قالَ : البُكاءُ وَالتَّباكى عَلى سِبطِ مُحَمَّدٍ ، وَالمَرثِيَّهُ وَالعَزاءُ عَلى مُصيبَهِ وَلَدِ المُصطَفى . يا موسى ، ما مِن عَبدٍ مِن عَبيدى فى ذلِكَ الزَّمانِ بَكى أو تَباكى وتَعَزّى عَلى وَلَدِ المُصطَفى، إلّا وكانَت لَهُ الجَنَّهُ ثابِتا فيها ، وما مِن عَبدٍ أنفَقَ مِن مالِهِ فى مَحَبَّهِ ابنِ بِنتِ نَبِيِّهِ طَعاما وغَيرَ ذلِكَ دِرهَما أو دينارا ، إلّا وبارَكتُ لَهُ فى دارِ الدُّنيا ؛ الدِّرهَمَ بِسَبعينَ دِرهَما ، وكانَ مُعافىً فِى الجَنَّهِ ، وغَفَرتُ لَهُ ذُنوبَهُ . وعِزَّتى وجَلالى ، ما مِن رَجُلٍ أو امرَأهٍ سالَ دَمعُ عَينَيهِ فى يَومِ عاشوراءَ وغَيرِهِ قَطرَهً واحِدَهً ، إلّا وكَتَبتُ لَهُ أجرَ مِئَهِ شَهيدٍ . (1)

.

1- .مجمع البحرين : ج 2 ص 1219 ، مستدرک الوسائل : ج 10 ص 319 ح 12085 .

مجمع البحرین :در حدیث مناجات موسی علیه السلام آمده است که گفت : پروردگارا ! چرا امّت محمّد صلی الله علیه و آله را بر دیگر امّت ها برتری داده ای؟ خداوند متعال فرمود : «به ده چیز ، آنها را برتری داده ام». موسی علیه السلام گفت : آن ده چیز که آنان ، بدانها عمل می کنند ، چیست تا به بنی اسرائیل دستور بدهم آنها نیز به کار ببندند؟ خداوند متعال فرمود : «نماز ، زکات ، روزه ، حج ، جهاد ، جمعه ، نماز جماعت ، قرآن ، علم ، و عاشورا» . موسی علیه السلام گفت : پروردگارا ! عاشورا چیست؟ فرمود : «گریستن و گریه نمایی بر نواده محمّد ، و سوگواری و عزاداری برای مصیبت فرزند مصطفی . ای موسی ! هیچ بنده ای از بندگان من در آن زمان نیست که بر فرزند مصطفی بِگرید یا تظاهر به گریستن کند و عزاداری نماید ، مگر آن که بهشت برای او باشد و در آن ، پایدار می مانَد . هیچ بنده ای نیست که در راه محبّت به پسر دختر پیامبرش از مال خود ، غذایی دهد یا درهم و دیناری خرج کند ، مگر آن که در همان دنیا به او برکت می دهم . یک درهم [او] را به هفتاد درهم افزون می سازم و در بهشت به سلامت زندگی می کند و گناهانش را می آمرزم . به عزّت و جلالم سوگند ، هیچ مرد یا زنی نیست که در روز عاشورا و غیر عاشورا ، یک قطره اشک از چشمش فرو چکد ، مگر آن که اجر صد شهید را برایش می نویسم» .

.

الإمام الحسين عليه السلام :بَينَما أصحابُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جُلوسٌ فى مَسجِدِهِ بَعدَ وَفاتِهِ صلى الله عليه و آله يَتَذاكَرونَ فَضلَهُ ، إذ دَخَلَ عَلَينا حَبرٌ مِن أحبارِ (1) اليَهودِ مِن أهلِ الشّامِ ، قَد قَرَأَ التَّوراةَ وَالإنجيلَ وَالزَّبورَ وصُحُفَ إبراهيمَ وَالأَنبِياءِ ، وعَرَفَ دَلائِلَهُم ، فَسَلَّمَ عَلَينا وجَلَسَ ، ولَبِثَ هُنَيئَةً ، ثُمَّ قالَ : يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، ما تَرَكتُم لِنَبِيٍّ دَرَجَةً ولا لِمُرسَلٍ فَضيلَةً إلّا وقَد نَحَلتُموها (2) لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكُم ! فَهَل عِندَكُم جَوابٌ إن أنَا سَأَلتُكُم ؟ فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : سَل يا أخَا اليَهودِ ما أحبَبتَ ، فَإنّى اُجيبُکَ عَن كُلِّ ما تَسأَلُ بِعَونِ اللّهِ ومَشيئَتِهِ . . . . قالَ اليَهودِىُّ : فَإنَّ اللّهَ تَعالى ناجى موسى عَلى طورِ سَيناءَ (3) بِثَلاثِمِئَةٍ وثَلاثَ عَشرَةَ كَلِمَةً ، مَعَ كُلِّ كَلِمَةٍ يَقولُ لَهُ : يا موسى إنّى أنَا اللّهُ ، فَهَل فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ شَيئا مِن ذلِکَ ؟ فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : لَقَد كانَ كَذلِکَ ، ومُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله ناجاهُ اللّهُ تَعالى فَوقَ سَبعِ سَماواتٍ رَفَعَهُ عَلَيهِنَّ ، فَناجاهُ فى مَوطِنَينِ : أحَدُهُما عِندَ سِدرَةِ المُنتَهى (4) ، وكانَ لَهُ هُناکَ مَقامٌ مَحمودٌ ، ثُمَّ عَرَجَ بِهِ حَتَّى انتَهى بِهِ إلى ساقِ العَرشِ ، وقالَ اللّهُ تَعالى : «دَنَا فَتَدَلَّى» (5) ، ودُلِّىَ لَهُ رَفرَفٌ أخضَرُ ، غُشِّىَ عَلَيهِ نورٌ عَظيمٌ حَتّى كانَ فى دُنُوِّهِ كَقابِ قَوسَينِ أو أدنى ، وهُوَ مِقدارُ ما بَينَ الحاجِبِ إلَى الحاجِبِ ، وناجاهُ بِما ذَكَرَهُ اللّهُ تَعالى فى كِتابِهِ ، فى سورَةِ البَقَرَةِ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «وَإِن تُبْدُواْ مَا فِى أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ» (6) . وكانَت هذِهِ الآيَةُ قَدِ عُرِضَت عَلى سائِرِ الاُمَمِ مِن لَدُن آدَمَ عليه السلام إلى مَبعَثِ النَّبِىِّ المُعَظَّمِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، فَأَبَوا جَميعا أن يَقبَلوها مِن ثِقَلِها ، وقَبِلَها مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله واُمَّتُهُ ، فَلَمّا رَأى اللّهُ تَعالى مِنهُ وَمِن اُمَّتِهِ القَبولَ خَفَّفَ عَنهُ ثِقَلَها ، فَقالَ اللّهُ تَعالى لِمُحَمَّدٍ : «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ» ثُمَّ إنَّ اللّهَ تَعالى تَكَرَّمَ عَلى مُحَمَّدٍ ، وأشفَقَ عَلَيهِ مِن شَديدِ الآيَةِ الَّتى قَبِلَها هُوَ واُمَّتُهُ ، فَأجابَ عَن نَفسِهِ واُمَّتُهُ فَقالَ : «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» ، فَقالَ اللّهُ تَعالى : لَهُمُ المَغفِرَةُ وَالجَنَّةُ إذا فَعَلوا ذلِکَ ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَإِلَيْکَ الْمَصِيرُ» (7) ، يَعنِى المَرجِعَ فِى الآخِرَةِ ، فَأجابَهُ سُبحانَهُ : قَد فَعَلتُ ذلِکَ، تُباهى اُمَّتُکَ الاُمَمَ ، قَد أوجَبتُ لَهُمُ المَغفِرَةَ . ثُمَّ قالَ اللّهُ تَعالى : أمّا إذا قَبِلتَها أنتَ وَاُمَّتُکَ ، وقَد كانَت مِن قَبلُ عَرَضتُها عَلَى الأَنبِياءِ وَالاُمَمِ فَلَم يَقبَلوها ، فَحَقَّ عَلَىَّ أن أرفَعَها عَن اُمَّتِکَ ، فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ» مِن خَيرٍ «وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» مِن شَرٍّ . ثُمَّ ألهَمَ اللّهُ تَعالى نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله أن قالَ : «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» ، فَقالَ اللّهُ سُبحانَهُ :

لِكَرامَتِکَ یا مُحَمَّدُ عَلَیَّ، إنَّ الاُمَمَ السّابِقَةَ کانوا إذا نَسوا ما ذُکِّروا فَتَحتُ عَلَیهِم أبوابَ عَذابی ، وقَد رَفَعتُ ذلِکَ عَن اُمَّتِکَ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» (8) ، یَعنی بِالآصارِ الشَّدائِدَ الَّتی کانَت عَلَی الاُمَمِ مِمَّن کانَ قَبلَ مُحَمَّدٍ . فَقالَ اللّهُ تَعالی : قَد رَفَعتُ عَن اُمَّتِکَ الآصارَ الَّتی کانَت عَلَی الاُمَمِ السّالِفَهِ ، وذلِکَ أنّی جَعَلتُ عَلَی الاُمَمِ ألّا أقبَلَ مِنهُم فِعلاً إلّا فی بِقاعٍ مِنَ الأرضِ اختَرتُها لَهُم وإن بَعُدَت ، وقَد جَعَلتُ الأرضَ لَکَ ولِاُمَّتِکَ طَهوراً ومَسجِدا ، فَهذِهِ مِنَ الآصارِ وقَد رَفَعتُها عَن اُمَّتِکَ . وقَد کانَتِ الاُمَمُ (9) السّالِفَهُ تَحمِلُ قُربانَها (10) عَلَی أعناقِها إلی بَیتِ المَقدِسِ ، فَمَن قَبِلتُ ذلِکَ مِنهُ أرسَلتُ عَلی قُربانِهِ نارا تَأکُلُهُ (11) ، وإن لَم أقبَل ذلِکَ مِنهُ رَجَعَ بِهِ مَثبورا (12) ، وقَد جَعَلتُ قُربانَ اُمَّتِکَ فی بُطونِ فُقَرائِها ومَساکینِها ، فَمَن قَبِلتُ ذلِکَ مِنهُ اُضاعِفُ لَهُ الثَّوابَ أضعافا مُضاعَفَةً ، ومَن لَم أقبَل ذلِکَ مِنهُ رَفَعتُ عَنهُ عُقوباتِ الدُّنیا ، وقَد رَفَعتُ ذلِکَ عَن اُمَّتِکَ وهِیَ مِنَ الآصارِ الَّتی کانَت عَلَی الاُمَمِ السّالِفَهِ . وکانَتِ الاُمَمُ السّالِفَهُ مَفروضا عَلَیها صَلَواتُها فی کَبِدِ اللَّیلِ وأنصافِ النَّهارِ ، وهِیَ مِنَ الشَّدائِدِ الَّتی کانَت عَلَیهِم وقَد رَفَعتُها عَن اُمَّتِکَ ، وقَد فَرَضتُ عَلَیهِم صَلواتِهِم فی أطرافِ اللَّیلِ وَالنَّهارِ فی أوقاتِ نَشاطِهِم . وکانَتِ الاُمَمُ السّالِفَهُ مَفروضا عَلَیهِم خَمسونَ صَلاةً فی خَمسینَ وَقتاً (13) ، وهِیَ مِنَ الآصارِ الَّتی کانَت عَلَیهِم ، وقَد رَفَعتُها عَن اُمَّتِکَ . وکانَتِ الاُمَمُ السّالِفَهُ حَسَنَتُهُم بِحَسَنَهٍ واحِدَهٍ ، وسَیِّئَتُهُم بِسَیِّئَهٍ واحِدَهٍ ، وجَعَلتُ لِاُمَّتِکَ الحَسَنَهَ بِعَشرٍ ، وَالسَّیِّئَهَ بِسَیِّئَهٍ واحِدَهٍ . وکانَتِ الاُمَمُ السّالِفَهُ إذا نَوی أحَدُهُم حَسَنَهً لَم تُکتَب لَهُ ، وَإذا هَمَّ بِسَیِّئَهٍ کَتَبتُها عَلَیهِ وإن لَم یَعمَلها ، وقَد رَفَعتُها عَن اُمَّتِکَ ؛ فَإذا هَمَّ أحَدُهُم بِسَیِّئَهٍ وَلَم یَعمَلها لَم تُکتَب عَلَیهِ ، وإذا هَمَّ بِحَسَنَهٍ لَم یَعمَلها کُتِبَت لَهُ حَسَنَهٌ . وکانَتِ الاُمَمُ السّالِفَهُ إذا أذنَبوا کُتِبَت [ذُنوبُهُم] (14) عَلی أبوابِهِم ، وجَعَلتُ تَوبَتَهُم مِنَ الذَّنبِ أن اُحَرِّمَ عَلَیهِم أحَبَّ الطَّعامِ إلَیهِم . وکانَتِ الاُمَمُ السّالِفَهُ یَتوبُ أحَدُهُم مِنَ الذَّنبِ الواحِدِ المِئَهَ وَالمِئَتَی سَنَهٍ ، ثُمَّ لَم أقبَل تَوبَتَهُ دونَ أن اُعاقِبَهُ فِی الدُّنیا بِعُقوبَهٍ ، وقَد رَفَعتُ ذلِکَ عَن اُمَّتِکَ ، وإنَّ الرَّجُلَ مِن اُمَّتِکَ لَیُذنِبُ المِئَهَ ثُمَّ یَتوبُ ویَندَمُ طَرفَهَ عَینٍ ، فَأغفِرُ لَهُ ذلِکَ کُلَّهُ وأقبَلُ تَوبَتَهُ . وکانَتِ الاُمَمُ السّالِفَهُ إذا أصابَهُم أدنی نَجَسٍ قَرَضوهُ مِن أجسادِهِم ، وقَد جَعَلتُ الماءَ طَهورا لِاُمَّتِکَ مِن جَمیعِ الأنجاسِ ، وَالصَّعیدَ (15) فِی الأوقاتِ (16) ، [و] (17) هذِهِ مِنَ الآصارِ الَّتی کانَت عَلَیهِم ورَفَعتُها عَن اُمَّتِکَ . قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إذا قَد فَعَلتَ ذلِکَ بی فَزِدنی ! فَألهَمَهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی أن قالَ : «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا» قالَ اللّهُ تَعالی : قَد فَعَلتُ ذلِکَ بِاُمَّتِکَ ، وقَد رَفَعتُ عَنهُم عَظیمَ بَلایَا الاُمَمِ ، وذلِکَ حُکمی فی جَمیعِ الاُمَمِ ألّا اُکَلِّفَ نَفسا فَوقَ طاقَتِها ، قالَ : «وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا» قالَ اللّهُ تَعالی : قَد فَعَلتُ ذلِکَ ، تُباهِی الاُمَمَ اُمَّتُکَ ، ثُمَّ قالَ :

«فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (18) . قالَ اللّهُ تَعالى قَد فَعَلتُ ذلِکَ ، وجَعَلتُ اُمَّتَکَ يا أحمَدُ كَالشّامَهِ البَيضاءِ فِى الثَّورِ الأَسوَدِ ، هُمُ القادِرونَ ، وهُمُ القاهِرونَ ، يَستَخدِمونَ ولايَخدِمونَ ، لِكَرامَتِکَ عَلَىَّ ، وحَقٌّ عَلَىَّ أن اُظهِرَ دينُکَ عَلَى الأَديانِ حَتّى لا يَبقى فى شَرقِ الأَرضِ ولا فى غَربِها دينٌ إلّا دينُکَ ، ويُؤَدّونَ إلى أهلِ دينِکَ الجِزيَةَ وهُم صاغِرونَ ، «وَ لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً اُخْرَى * عِندَ سِدْرَهِ الْمُنتَهَى * عِندَهَا جَنَّهُ الْمَأْوَى * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَهَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (19) . فَهذا أعظَمُ يا أخَا اليَهودِ مِن مُناجاتِهِ لِموسى عليه السلام عَلى طورِ سَيناءَ ، ثُمَّ زادَ اللّهُ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله أن مَثَّلَ النَّبِيّينَ فَصَلّى بِهِم وهُم خَلفَهُ يَقتَدونَ بِهِ ، ولَقَد عايَنَ تِلکَ اللَّيلَةَ الجَنَّهَ وَالنّارَ ، وعُرِجَ بِهِ سَماءً سَماءً ، وسَلَّمَت عَلَيهِ المَلائِکَهُ ، فَهذا أكثَرُ مِن ذلِکَ . قالَ اليَهودِىُّ : فَإِنَّ اللّهَ تَعالى ألقى عَلى موسى مَحَبَّهً مِنهُ . فَقالَ لَهُ عليه السلام : لَقَد كانَ كَذلِکَ ، ومُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله ألقى عَلَيهِ مِنهُ مَحَبَّهً ، فَسَمَّاهُ حَبيبا ، وذلِکَ أنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أرى إبراهيمَ عليه السلام صورَهَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله واُمَّتِهِ ، فَقالَ : يا رَبِّ، ما رَأَيتُ مِن اُمَمِ الأَنبِياءِ أنوَرَ مِن هذِهِ الاُمَّهِ ، فَمَن هذا ؟ فَنودِىَ: هذا مُحَمَّدٌ حَبيبى ، لا حَبيبَ لى مِن خَلقى غَيرُهُ ، أحبَبتُهُ قَبلَ أن أخلُقَ سَمائى وَأرضى ، وَسَمَّيتُهُ نَبِيّا وأبوکَ آدَمُ يَومَئِذٍ مِنَ الطّينِ ، ما أجرَيتُ فيهِ روحا ، وأقسَمَ بِحَياتِهِ فى كِتابِهِ ، فَقالَ اللّهُ تَعالى : «لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِى سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (20) أى : وحَياتِکَ يا مُحَمَّدُ ، وكَفى بِهذا رِفعَهً وشَرَفا مِنَ اللّهِ عز و جل ورُتبَهً . قالَ اليَهودِىُّ : فَأخبِرنى بِما فَضَّلَ اللّهُ تَعالى اُمَّهَ مُحَمَّدٍ عَلى سائِرِ الاُمَمِ ؟ قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : لَقَد فَضَّلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى اُمَّتَهُ عَلى سائِرِ الاُمَمِ بِأشياءَ كَثيرَهٍ، إنَّما أذكُرُ لَکَ مِنها قَليلاً مِن كَثيرٍ : مِن ذلِکَ قَولُ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى : «كُنتُمْ خَيْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (21) . وَمِن ذلِکَ أنَّهُ إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ وجَمَعَ اللّهُ الخَلقَ فى صَعيدٍ واحِدٍ ، سَأَلَ اللّهُ تَعالَى النَّبِيّينَ : هَل بَلَّغتُم ؟ فَيَقولونَ : نَعَم ، فَيَسأَلُ الاُمَمَ فَيَقولونَ : ما جاءَنا مِن بَشيرٍ ولا نَذيرٍ ، فَيَقولُ اللّهُ عز و جل وَهُوَ أعلَمُ بِذلِکَ لِلنَّبِيّينَ : مَن شُهَداؤُكُمُ اليَومَ ؟ فَيَقولونَ : مُحَمَّدٌ واُمَّتُهُ ، فَيَشهَدُ لَهُم اُمَّهُ مُحَمَّدٍ المُصطَفى صلى الله عليه و آله بِالتَّبليغِ ، وتُصَدِّقُ شَهادَتَهُم شَهادَهُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَيُؤمِنونَ عِندَ ذلِکَ ، وَذلِکَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «لِتَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (22) يَقولُ : يَكونُ مُحَمَّدٌ عَلَيكُم شَهيدا أنَّكُم قَد بَلَّغتُمُ الرِّسالَهَ . ومِنها : أنَّهُم (23) أوَّلُ النّاسِ حِسابا ، وأسرَعُهُم دُخولاً إلَى الجَنَّهِ قَبلَ سائِرِ الاُمَمِ كُلِّها . ومِنها أيضا : أنَّ اللّهَ عز و جل فَرَضَ عَلَيهِم فِى اللَّيلِ وَالنَّهارِ [خَمسَ] (24) صَلَواتٍ فى خَمسَهِ أوقاتٍ : اِثنَتانِ بِاللَّيلِ ، وثَلاثٌ بِالنَّهارِ ، ثُمَّ جَعَلَ هذهِ الخَمسَ صَلَواتٍ تَعدِلُ خَمسينَ صَلاهً (25) وجَعَلَها كَفّارَهَ خَطاياهُم ، فَقالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (26) يَقولُ : صَلَواتُ

الخَمسِ (27) تُكفِّرُ الذُّنوبَ مَا اجتَنَبَ العَبدُ الكَبائِرَ . ومِنها أيضا : أنَّ اللّهَ تَعالى جَعَلَ لَهُم الحَسَنَةَ الواحِدَةَ الَّتى يَهُمُّ بِهَا العَبدُ ولا يَعمَلُها حَسَنَةً واحِدَةً يَكتُبُها لَهُ ، فَإِن عَمِلَها كَتَبَها لَهُ عَشرَ حَسَناتٍ وأمثالَها إلى سَبعِمِئَةِ ضِعفٍ فَصاعِدا . ومِنها : أنَّ اللّهَ عز و جل يُدخِلُ الجَنَّةَ مِن هذهِ الاُمَّةِ سَبعينَ ألفا بِغَيرِ حِسابٍ ، وُجوهُهُم مِثلُ القَمَرِ لَيلَةَ البَدرِ ، وَالَّذينَ يَلونَهُم عَلى أشَدِّ كَوكَبٍ فِى السَّماءِ ، هُم اُمَناؤُهُ ، ولا اختِلافَ بَينَهُم ولا تَباغُضَ بَينَهُم . ومِنها : أنَّ القاتِلَ مِنهُم عَمدا إن شاءَ أولِياءُ دَمِ المَقتولِ (28) أن يَعفوا (29) عَنهُ فَعَلوا ذلِكَ ، وإن شاؤوا قَبِلُوا الدِّيَةَ ، وعَلى أهلِ التَّوراهِ وهُم أهلُ دينِكُم يُقتَلُ القاتِلُ ولا يُعفى عَنهُ ، ولا تُؤخَذُ مِنهُ دِيَةٌ ، قالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : ذلِكَ تَخفيفٌ مِن رَبِّكُم ورَحمَةٌ . ومِنها : أنَّ اللّهَ تَعالى جَعَلَ فاتِحَةَ الكِتابِ نِصفَها لِنَفسِهِ ، ونِصفَها لِعَبدِهِ ، قالَ اللّهُ تبارَكَ وتَعالى : قَسَّمتُ بَينى وبَينَ عَبدى هذهِ السّورَةَ ، فَإِذا قالَ أحَدُهُم : «الْحَمْدُ لِلَّهِ» فَقَد حَمِدَنى ، وإذا قالَ : «رَبِّ الْعَالَمِينَ» فَقَد عَرَفَنى ، وإذا قالَ : «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَقَد مَدَحَنى ، وإذا قالَ : «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» فَقَد أثنى عَلَىَّ ، وإذا قالَ : «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فَقَد صَدَقَ عَبدى فى عِبادَتى بَعدَما سَأَلَنى ، وبَقِيَّةُ هذهِ السّورَةِ لَهُ . ومِنها : أنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى بَعَثَ جَبرائيلَ عليه السلام إلَى النَّبِىِّ المُكَرَّمِ أن بَشِّر اُمَّتَكَ بِالرَّينِ وَالسَّناءِ (30) وَالرِّفعَةِ وَالكَرامَةِ وَالنَّصرِ (31) . ومِنها : أنَّ اللّهَ عز و جل أباحَهُم صَدَقاتِهِم يَأكُلونَها ، ويَجعَلونَها فى بُطونِ فُقَرائِهِم يَأكُلونَ مِنها ويُطعِمونَ ، وكانَت صَدَقاتُ مَن كانَ قَبلَهُم مِنَ الاُمَمِ الماضينَ يَحمِلونَها إلى مَكانٍ قَصِىٍّ (32) فَيُحرِقونَها بِالنّارِ . ومِنها : أنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ لَهُمُ الشَّفاعَةَ خاصَّةً دونَ الاُمَمِ ، وَاللّهُ تَبارَكَ وتَعالى يَتَجاوَزُ عَن ذُنوبِهِم العِظامِ بِشَفاعَةِ نَبِيِّهِم صلى الله عليه و آله . ومِنها : أنَّهُ يُقالُ يَومَ القِيامَةِ : [لِيَتَقَدَّمِ] (33) الحامِدونَ ، فَتَقَدَّمُ اُمَّةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله قَبلَ الاُمَمِ ، وهُوَ مَكتوبٌ : اُمَّةُ مُحَمَّدٍ هُمُ الحامِدونَ ، يَحمَدونَ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى عَلى كُلِّ مَنزِلَةٍ ، [و] 34 يُكَبِّرونَهُ عَلى كُلِّ حالٍ ، مُناديهِم فى جَوفِ السَّماءِ لَهُ دَوِىٌّ كَدَوِىِّ النَّحلِ . ومِنها : أنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لا يُهلِكُهُم بِجوعٍ ، ولا يَجمَعُهُم عَلى ضَلالَةٍ ، وَلا يُسَلِّطُ 35 عَلَيهِم عَدُوّا مِن غَيرِهِم ، ولا يُساحُ بِبَيضَتِهِم 36 ، وجَعَلَ لَهُمُ الطّاعونَ شَهادَةً . ومِنها : أنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ لِمَن صَلّى مِنهُم عَلى نَبِيِّهِم صَلاةً واحِدَةً عَشرَ حَسَناتٍ ، ومَحا عَنهُ عَشرَ سَيِّئاتٍ ، ورَدَّ اللّهُ سُبحانَهُ عَلَيهِ مِثلَ صَلاتِهِ عَلَى النَّبِىِّ المُكَرَّمِ صلى الله عليه و آله . ومِنها : أنَّهُ جَعَلَهُم أزواجا ثَلاثَةَ اُمَما ، فَمِنهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ ، ومِنهُم مُقتَصِدٌ ، ومِنهُم سابِقٌ بِالخَيراتِ ، وَالسّابِقُ بِالخَيراتِ يَدخُلُ الجَنَّةَ بِغَيرِ حِسابٍ ، وَالمُقتَصِدُ يُحاسَبُ حِسابا يَسيرا ، وَالظّالِمُ لِنَفسِهِ مَغفورٌ لَهُ إن شاءَ اللّهُ تَعالى . ومِنها : أنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ تَوبَتَهُمُ النَّدَمَ وَالاِستِغفارَ وَالتَّركَ لِلإِصرارِ ، وكانَ تَوبَةُ بَنى إسرائيلَ قَتلَ أنفُسِهِم . ومِنها : قَولُ اللّهِ

عز و جل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : اَمَّتُکَ هذهِ مَرحومَهٌ ، عَذابُهُم فِی الدُّنیَا الزِّلزِلَهُ وَالفَقرُ. 37

.

1- .الأحْبارُ : العلماء ، جمع حِبْر وحَبْر (النهایه : ج 1 ص 328 «حبر») .
2- .یَنْحَلُه : أی ینسبه إلیه ؛ من النِّحلَه : وهی النسبه بالباطل (النهایه : ج 5 ص 29 «نحل») .
3- .طور سیناء : جبل بالشام (معجم البلدان : ج 4 ص 48) .
4- .سِدْرَهُ المنتهی : شجره فی أقصی الجنّه إلیها ینتهی علم الأوّلین والآخرین (النهایه : ج 2 ص 353«سدر») .
5- .النجم : 8 .
6- .البقره : 284 .
7- .البقره : 285 .
8- .البقره : 286 .
9- .فی المصدر : «فی الاُمم» ، والتصویب من بحارالأنوار .
10- .القُربان : ما تقرّبتَ به إلی اللّه عز و جل (الصحاح : ج 1 ص 198 «قرب») .
11- .راجع : آل عمران : 183 .
12- .الثُّبُورُ : الهَلاکُ (النهایه : ج 1 ص 206 «ثبر») .
13- .فی المصدر : «وقت»، والتصویب من بحارالأنوار .
14- .ما بین المعقوفین أثبتناه من بحار الأنوار .
15- .الصّعیدُ : التراب (الصحاح : ج 2 ص 498 «صعد») .
16- .کذا فی المصدر وبحارالأنوار .
17- .ما بین المعقوفین أثبتناه من بحارالأنوار .
18- .النجم : 13 18 .
19- .الحِجر : 72 .
20- .آل عمران : 110 .
21- .البقره : 143 .
22- .فی المصدر : «أنّه» ، والتصویب من بحارالأنوار .
23- .فی المصدر : «صلوات» ، والتصویب من بحار الأنوار .
24- .هود : 115 .
25- .فی بحارالأنوار : «صَلاهُ الخمس» .
26- .فی المصدر : «أولیاء الدّم المقتول» ، والتصویب من بحار الأنوار .
27- .فی المصدر : «یقفوا» ، والتصویب من بحار الأنوار .

28- .فى المصدر : «والنساء» ، والتصويب من بحار الأنوار .
29- .فى المصدر : «والنضره» ، والتصويب من بحار الأنوار .
30- .فى المصدر : «قضى» ، والتصويب من بحار الأنوار .
31- .فى المصدر : «ولا يسلک عليهم عدو» ، والتصويب من بحار الأنوار .
32- .بيضتهم : أى مجتمعهم وموضع سلطانهم ومستقرّ دعوتهم (النهايه : ج 1 ص 172 «بيض») .
33- .إرشاد القلوب : ص 406 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 341 ح 33 .

امام حسین علیه السلام :پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، یاران ایشان در مسجد ایشان نشسته بودند و از فضایل او یاد می کردند که یکی از علمای یهود اهل شام ، بر ما وارد شد . او تورات و انجیل و زَبور و صُحُف ابراهیم علیه السلام و [دیگر] پیامبران را خوانده بود و دلایل آنها را می دانست . بر ما سلام کرد و نشست و لَختی درنگ نمود . آن گاه گفت : ای امّت محمّد! شما برای هیچ پیامبری ، مقامی و برای هیچ فرستاده ای ، فضیلتی نگذاشتید ، مگر این که آن را به پیامبرتان محمّد ، نسبت دادید . اگر من از شما چیزی بپرسم ، آیا پاسخی دارید که بدهید؟ امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به او فرمود : «ای مرد یهود! آنچه دوست داری ، بپرس که به یاری خدا و به خواست او ، هر آنچه بپرسی ، پاسخت را خواهم داد ...» . یهودی گفت : خداوند متعال ، در نجوایش با موسی در طور سینا ، (1) سیصد و سیزده جمله به او گفت و با هر جمله ای به او می فرمود : «ای موسی ! این منم ، خدا» . آیا چنین کاری را با محمّد صلی الله علیه و آله نیز کرد؟ علی علیه السلام فرمود : «البتّه چنین کرده است . با محمّد صلی الله علیه و آله نیز خداوند متعال بر فرازِ هفت آسمان ، آن گاه که او را بالا بُرد ، مناجات کرد . در دو جا با او نجوا نمود : یکی در سِدره المُنتهی (بالاترین درخت سِدر بهشت) (2) که او را در آن جا ، مقامی پسندیده بود . سپس ، او را بالا بُرد تا به پایه عرش رسید . خداوند متعال فرمود : «سپس ، نزدیک آمد و نزدیک تر شد» ، سپس ، قالی سبزرنگی برایش فرو فرستاده شد و نوری بزرگ ، او را فرو پوشانْد و به اندازه دو سرِ یک کمان یا کمتر ، یعنی به اندازه فاصله دو ابرو از یکدیگر ، نزدیک شده بود و در این هنگام ، خداوند متعال ، آنچه را که در کتاب خود ، در سوره بقره فرموده ، نجواکنان به او گفت . خداوند متعال می فرماید : «و اگر آنچه در دل های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند ، شما را به آن محاسبه می کند . آن گاه ، هر که را بخواهد ، می بخشد و هر که را بخواهد ، عذاب می کند ؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست» . این آیه بر دیگر امّت ها ، از زمان آدم علیه السلام تا مبعث پیامبر بزرگ محمّد صلی الله علیه و آله عرضه شد ؛ امّا به دلیل گران بودنش ، هیچ یک از آنها حاضر نشدند آن را بپذیرند ، و محمّد صلی الله علیه و آله و امّت او پذیرفتند . چون خداوند متعال ، پذیرش آن را از جانب او و امّتش دید ، سنگینی آن را بر او سبُک گردانید و به محمّد صلی الله علیه و آله فرمود : «پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او فرو فرستاده شده ، ایمان دارد» . سپس خداوند متعال ، از سختی آیه ای که او

و امّتش آن را پذیرفتند ، بر وی مهر آورد و دلسوزی نمود و خود از جانب او و امّتش پاسخ داد که : «مؤمنان ، همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند» . پس خداوند متعال فرمود : اگر چنین کنند ، آمرزش و بهشت ، برای ایشان باد ! . پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : «شنیدیم و گردن نهادیم . پروردگارا ! آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام ، به سوی توست» ؛ یعنی بازگشت در آخرت [را خواهانیم] . پس خداوند متعال ، به او پاسخ داد : چنین کردم . امّت تو بر دیگر امّت ها ببالند که آمرزش [خویش]را بر آنان ، واجب ساختم . سپس خداوند متعال فرمود : اگر تو و امّتت آن را پذیرفتید ؛ امّا پیش تر ، من ، آن را بر پیامبران و امّت ها [ی گذشته] عرضه داشتم ؛ لیکن آن را نپذیرفتند و بر من است که آن را از امّت تو بردارم . پس فرمود : «خداوند ، بر هیچ کس ، جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند . آنچه به دست آورده ، به سود او» ؛ یعنی خوبی «و آنچه به دست آورده ، به زیان اوست» ؛ یعنی بدی . آن گاه ، خداوند متعال به پیامبرش الهام فرمود که بگوید : «پروردگارا ! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم ، ما را مؤاخذه مکن» . پس خداوند سبحان فرمود : ای محمّد ! امّت های پیشین ، هر گاه آنچه را به آنان یادآوری شده بود ، فراموش می کردند ، درهای عذابم را به رویشان می گشودم ؛ امّا به خاطر ارجمندی تو در نزد من ، این [سنّت خود] را در باره امّت تو کنار گذاشتم . پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : «پروردگارا ! هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار؛ همچنان که بر [دوشِ] کسانی که پیش از ما بودند ، نهادی» . مقصود از قید و بندها ، سختی هایی است که بر دوش امّت های پیش از محمّد بوده است . پس خداوند متعال فرمود : سختی هایی را که بر دوش امّت های گذشته بود ، از دوش امّت تو برداشتم . بر آن امّت ها مقرّر کرده بودم که هیچ عملی را از ایشان نپذیرم ، مگر در نقاطی از زمین که خود برای ایشان انتخاب کرده بودم ، هر چند در دوردست ها بودند ، در حالی که تمام زمین را برای تو و امّت تو ، پاک و سجده گاه قرار دادم . این ، یکی از آن سختی ها بود که از امّت تو برداشتم . امّت های گذشته ، قربانی های خود را بر دوش خویش به بیت المقدّس می بردند و قربانی هر کس را می پذیرفتم . آتشی می فرستادم که آن قربانی را بسوزانَد ، و اگر آن را از او نمی پذیرفتم ، واویلا گویان ، آن را بازمی گردانْد ؛ امّا قربانیِ امّت تو را در شکم فقیران و مستمندانش قرار دادم . پس ، از هر کس این قربانی را بپذیرم ، چندین برابر به او پاداش می دهم و از هر کس نپذیرم ، کیفرهای دنیا را از او برمی دارم [و در دنیا عذابش نمی کنم] و این قید و بند را که بر امّت های گذشته بود از امّت تو برداشتم . بر امّت های گذشته ، واجب بود که نمازهایشان را در دل شب و نیمه های روز بخوانند . این هم یکی از وظایف پُرمشقّت آن

امَّت ها بود ، در حالی که آن را از عهده امّت تو برداشتم و بر آنان مقرّر داشتم که نمازهایشان را در اوایلِ شب و روز ، آن گاه که سرِ حال و با نشاط اند ، بخوانند . بر امّت های گذشته ، واجب بود که پنجاه نماز را در پنجاه وقت بخوانند ، و این یکی دیگر از تکالیف شاقّ آنها بود ، در حالی که این را از دوش امّت تو برداشتم . امّت های گذشته ، کار نیکشان یک پاداش داشت و کارِ بدشان یک مجازات ، در حالی که برای امّت تو ، هر خوبی را دَه پاداش قرار دادم و هر بدی را یک کیفر . امّت های گذشته ، هر گاه فردی از آنان ، نیّتِ کار نیک می کرد ، برایش [ثوابی] نوشته نمی شد و هر گاه آهنگِ کار بدی می کرد ، آن را برایش می نوشتم ، اگرچه به کار نمی بست ، در حالی که این [قاعده] را از امّت تو برداشتم ، به طوری که هر گاه فردی از آنان آهنگِ کار بدی کند ، امّا انجامش ندهد ، به حسابش نوشته نمی شود ؛ امّا هر گاه آهنگِ کار نیکی کند ، اگرچه آن را انجام ندهد ، ثوابی برایش نوشته می شود . امّت های گذشته ، هر گاه گناهی می کردند ، [گناهانشان] بر درهای [خانه های] آنان نوشته می شد و توبه آنان را از آن گناه ، این قرار دادم که دوست داشتنی ترین خوراکشان را بر آنها حرام می کردم . در امّت های گذشته ، هر یک از افراد آن از یک گناهی که کرده بود ، یک صد تا دویست سال توبه می کرد و من ، بدون آن که در دنیا مجازاتش کنم ، توبه اش را نمی پذیرفتم ، در حالی که این را از امّت تو برداشتم . در امّت تو یک نفر ، یک صد گناه می کند ، سپس توبه می نماید و لحظه ای پشیمان می شود و من ، همه آن گناهانش را می آمرزم و توبه اش را می پذیرم . در امّت های گذشته ، هر گاه کمترین نجسی ای به [جامه] آنها می رسید ، آن را [با اطرافش]از تنْ قیچی می کردند، (3) در حالی که برای امّت تو ، آب را مایه پاکیزگی از همه نجاست ها و خاک را هم در پاره ای اوقات ، قرار دادم . اینها از تکالیف پُررنجی بود که امّت های پیشین داشتند و از امّت تو برداشتم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : حال که این کارها را با من کردی ، پس بیشتر عطایم فرما ! خداوند تبارک و تعالی به او الهام فرمود که بگوید : «پروردگارا ! و آنچه تاب آن را نداریم ، بر ما بار مکن و از ما درگذر» . خداوند متعال فرمود : این کار را هم با امّت تو کردم و بلاهای بزرگ امّت ها [ی گذشته]را از آنان برداشتم و این حکم من ، در باره همه امّت هاست که به هیچ کس بیش از توانش تکلیف نکنم . پیامبر گفت : «و از ما درگذر و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور که تویی سَرور ما» . خداوند متعال فرمود : چنین کردم . به امّتت بر دیگر امّت ها مباهات کن . پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : «پس ، ما را بر گروه کافران ، یاری بخش» . خداوند متعال فرمود : «چنین کردم . ای احمد ! امّت تو را همانند خالِ سفید در گاوِ سیاه قرار دادم . آنان توانایند ، چیره اند ، به خدمت می گیرند و خود ، خدمتکار نمی شوند و این ، به پاس

حرمتی است که تو نزد من داری . بر من است که دین تو را بر همه دین ها چیره گردانم ، چندان که در شرق و غرب زمین ، دینی جز دین تو بر جای نمانَد و [پیروان آن ادیان ، همگی]زبونانه به پیروان دین تو ، جِزیه بپردازند : «و قطعا بار دیگری هم او را دیده است ، نزد سِدره المنتهی . در همان جا که جنّه المَأوی است . آن گاه که درخت سِدر را آنچه پوشیده بود ، پوشیده بود . دیده[اش] منحرف نگشت و [از حد] در نگذشت . به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را دید» . ای مرد یهودی ! این ، بزرگ تر از مناجات او با موسی علیه السلام در طور سیناست . خداوند ، باز هم به محمّد صلی الله علیه و آله عطا فرمود ، بدین ترتیب که پیامبران را مجسّم ساخت و آنان ، پشت سرِ او به نماز ایستادند و بدو اقتدا کردند . در آن شب (معراج) ، بهشت و دوزخ را دید و [خداوند] او را آسمان به آسمان ، بالا بُرد و فرشتگان ، بر او سلام کردند . این مهم تر از آن (مناجات خدا با موسی علیه السلام) است» . یهودی گفت : خداوند متعال از جانب خود محبّتی بر موسی افکند. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود : «همین طور است ؛ امّا بر محمّد صلی الله علیه و آله نیز از جانب خود ، محبّتی افکند و او را حبیب نامید . خداوند تبارک و تعالی چهره محمّد صلی الله علیه و آله و امّت او را به ابراهیم علیه السلام نشان داد . ابراهیم گفت : ای پروردگار ! در میان امّت های پیامبران ، امّتی به این نورانیّت ندیده ام . اینها کیستند؟ ندا آمد که : این ، محمّد ، حبیب من است و در میان آفریدگانم حبیبی جز او ندارم . پیش از آن که آسمان و زمینم را بیافرینم ، او را دوست می داشتم و آن گاه که هنوز پدرت آدم ، [در]گِل بود و جانی در وی روان نساخته بودم ، او را پیامبر نامیدم . خداوند ، در کتاب خود به جان او سوگند یاد کرده و فرموده است : «به عمر تو سوگند که آنان ، در مستی خود سرگردان اند» . یعنی به جان تو سوگند ای محمّد و این بلندی و شرافت و مرتبت ، از جانب خداوند عز و جل خود ، کافی است» . یهودی گفت : مرا خبر ده که خداوند متعال ، با چه چیز ، امّت محمّد صلی الله علیه و آله را بر دیگر امّت ها برتری داد؟ علی علیه السلام فرمود : «خداوند تبارک و تعالی به چیزهای فراوانی ، امّت او را بر دیگر امّت ها برتری داده است که من ، اندکی از آن بسیار را برایت می گویم : یکی از آنها این فرموده خداوند تبارک و تعالی است : «شما ، بهترین امّتی هستید که برای مردم ، پدید آورده شده اید: [چه این که] به کار پسندیده . فرمان می دهید» . دیگر آن که : چون روز قیامت شود و خداوند ، خلایق را در یک عرصه گِرد آورَد ، خداوند متعال از پیامبران می پرسد : آیا [پیام من را]رساندید؟ . می گویند : آری . از امّت ها می پرسد [که : آیا آنان رساندند؟] . آنان می گویند : هیچ نوید دهنده و هشدار دهنده ای نزد ما نیامد . خداوند عز و جل با آن که خود داناتر است به پیامبران

می فرماید : گواهانتان کیستند؟ . می گویند : محمّد و امّت او . پس ، امّت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله گواهی دهند که آنان [پیام را] رساندند و گواهی دادن محمّد صلی الله علیه و آله گواهیِ آنان را تأیید کند و در این هنگام ، ایمان می آورند . خداوند عز و جل در این باره می فرماید : «تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد» . می فرماید : محمّد بر شما گواه باشد که پیام[الهی] را رساندید . دیگر آن که امّت محمّد ، نخستین کسانی اند که حسابرسی می شوند و زودتر از همه امّت های دیگر به بهشت درمی آیند . دیگر آن که : خداوند عز و جل در شبانه روز ، پنج نماز در پنج نوبت بر آنان واجب فرمود : دو نوبت در شب و سه نوبت در روز . سپس ، این نمازهای پنجگانه را همسنگ پنجاه نماز قرار داد و آنها را کفّاره گناهانشان گردانید . خداوند عز و جل می فرماید : «خوبی ها ، بدی ها را از بین می برند» ؛ یعنی نمازهای پنجگانه ، کفّاره گناهان شد ، به شرط آن که بنده از گناهان بزرگ ، دوری کند . دیگر آن که خداوند متعال ، این را بر ایشان مقرّر داشت که هر گاه بنده ، آهنگ کار نیکی کند و آن را انجام ندهد ، [ثواب] یک کار نیک را برایش می نویسد و اگر آن را انجام دهد ، ده کار نیک و مانند آن تا هفتصد برابر و بیشتر برای او می نویسد . دیگر آن که خداوند عز و جل از این امّت ، هفتاد هزار نفر را بدون حسابرسی به بهشت می بَرَد که چهره هایشان مانند ماه شب چهارده می درخشد و کسانی که از پیِ ایشان می روند ، از نورانی ترین ستاره آسمان ، نورانی ترند . اینان ، امینان اویند و میانشان هیچ اختلاف و دشمنی ای نیست . دیگر آن که هر یک از ایشان ، مرتکب قتلِ عمد شود ، اگر اولیای دَم مقتول بخواهند او را ببخشند ، می توانند چنین کنند و اگر هم خواستند ، می توانند دیه بگیرند ، حال آن که در میان اهل تورات ، یعنی همکیشان شما ، قاتل باید کشته شود و بخشودن او یا دیه گرفتن از او جایز نیست . خداوند تبارک و تعالی فرمود : این ، تخفیف و لطفی است از جانب پروردگار شما . دیگر آن که خداوند متعال ، نصف فاتحه الکتاب را برای خودش قرار داد و نصفش را برای بنده اش . خداوند تبارک و تعالی فرموده است : من ، این سوره را میان خود و بنده ام تقسیم کردم . پس هر گاه یکی از آنان گوید : «ستایش ، خدا را» ، مرا سپاس گفته است و هر گاه بگوید : «پروردگار جهانیان» ، مرا شناخته است و هر گاه بگوید : «بخشنده مهربان» ، مرا ستوده است و هر گاه بگوید : «صاحبِ روز جزا» ، مرا ثنا گفته است و هر گاه بگوید : «تنها تو را بندگی می کنیم و فقط از تو یاری می طلبیم» ، بنده ام به راستی مرا بندگی کرده ؛ زیرا از من ، درخواست نموده است . بقیّه این سوره ، از آنِ اوست . دیگر آن که خداوند تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را به سوی پیامبر گرامی فرستاد که : امّتت را به زیبایی و شکوهمندی و بلندی و ارجمندی و پیروزی

نوید ده . دیگر آن که خداوند عز و جل صدقاتشان را بر آنان روا شمُرد که آن را بخورند و در شکم فقیرانشان قرار دهند و از صدقات بخورند و به دیگران بخورانند ، در صورتی که امّت های پیشین ، صدقاتشان را به مکانی دور می بردند و در آتش می سوزاندند . دیگر آن که خداوند عز و جل شفاعت را به ایشان اختصاص داد و به دیگر امّت ها نداد . خداوند تبارک و تعالی ، با شفاعت پیامبرشان از گناهان بزرگِ آنان در می گذرد . دیگر آن که روز قیامت گفته می شود : ستایشگران ، پیش آیند . پس امّت محمّد صلی الله علیه و آله قبل از دیگر امّت ها پیش می آیند ، در حالی که نوشته است : امّت محمّد ، ستایشگران اند . خداوند تبارک و تعالی را بر هر منزلتی می ستایند و در هر حالی او را به بزرگی یاد می کنند . آواز دهنده شان را در دلِ آسمان ، غلغله ای چون غلغله زنبوران عسل است . دیگر آن که خداوند تبارک و تعالی آنان را با [بلای] گرسنگی ، نابود نمی کند ، بر گم راهی ، همداستانشان نمی سازد ، دشمن غیر خودی بر آنان مسلّط نمی گردانَد ، کانون قدرتشان از بین بُرده نمی شود و [مرگِ با]طاعون را برایشان شهادت قرار داده است . دیگر آن که خداوند عز و جل برای هر یک از آنان که یک صلوات بر پیامبرشان بفرستد ، ده ثواب قرار می دهد و ده گناه از او پاک می کند . خداوند سبحان ، همانند صلواتی که بر پیامبر گرامی فرستاده است ، به او برمی گردانَد . دیگر آن که آنان را سه دسته قرار داد : دسته ای که به خود ، ستم می کنند ؛ دسته ای که میانه رُوَند ؛ و دسته ای که در کارهای نیکْ پیشتازند . پیشتازِ در کارهای نیک ، بدون حسابرسی وارد بهشت می شود ، میانه رو ، حسابرسیِ اندکی می شود ، و ستمکارِ به خویش ، به خواست خداوند متعال ، آمرزیده می شود . دیگر آن که خداوند عز و جل توبه آنان را در پشیمانی و آمرزش خواهی و ادامه ندادن [بر گناه] قرار داد ، در حالی که توبه بنی اسرائیل ، این بود که خود را بکُشند . دیگر آن که خداوند عز و جل به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : این امّت تو رحمت شده است . عذابشان در دنیا ، زلزله و فقر است » .

.

1- .. طور ، کوهی است در شبه جزیره سینا که در گذشته ، جزء فلسطین بوده ؛ امّا امروزه در کشور مصر ، واقع شده است .
2- .. درختی است در انتهای بهشت و علمِ اوّلین و آخرین به او منتهی می شود (النهایه : ج 2 ص 353 مادّه «سدر») .

3- .. ظاهرا ضمیر در «قرضوه» که در متن عربی حدیث آمده ، به «نجس» برمی گردد ؛ یعنی نجاست و آثار آن را می کَنْدند و یا قیچی می کردند. احتمال دارد مراد از قیچی کردن، پاک کردن جای نجس شده با سُفال یا سنگ ، با شدّت و سختی باشد ، به گونه ای که منجر به سایش و یا حتّی کنده شدن پوست شود و شستن با آب را کافی نمی دانسته اند ؛ امّا این که در روایات آمده است که بنی اسرائیل ، وقتی با یک قطره ادرار ، نجس می شدند، گوشتِ قسمت نجس شده بدنشان را می بُریدند ، احتمال دارد در نقل به معنای حدیث، از جانب راویان ، سهوی صورت گرفته باشد و مراد از کَنْدن ، برداشتن عین نجاست و اثر آن باشد .

ص: 154

. .

ص: 155

. .

ص: 156

. .

ص: 157

. .

ص: 158

. .

ص: 159

. .

ص: 160

. .

ص: 161

. .

ص: 162

. .

ص: 163

. .

ص: 164

. .

ص: 165

. .

ص: 166

. .

ص: 167

. .

مستدرک الوسائل :قالَ جَبرئیلُ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : إنَّ اللّهَ تَعالی یَقولُ : أعطَیتُ اُمَّتَکَ ما لَم اُعطِهِ اُمَّةً مِنَ الاُمَمِ ، فَقالَ : وما ذاکَ یا جَبرَئیلُ ؟ قالَ : قَولُهُ تَعالی : «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (1) ، ولَم یَقُل هذِهِ لِأَحَدٍ مِنَ الاُمَمِ. (2)

الزهد لابن المبارک عن أبی سعید مولی ابن عامر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ عَلی رَجُلٍ وهُوَ یَقولُ : الحَمدُ للّهِ الَّذی جَعَلَنی مِن اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : کَفی بِها مِن نِعمَهٍ . (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام فِی الدُّعاءِ :الحَمدُ للّهِ الَّذی مَنَّ عَلَینا بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله دونَ الاُمَمِ الماضِیَهِ وَالقُرونِ السّالِفَهِ ، بِقُدرَتِهِ الَّتی لا تَعجِزُ عَن شَیءٍ وإن عَظُمَ ، ولا یَفوتُها شَیءٌ وإن لَطُفَ ، فَخَتَمَ بِنا عَلی جَمیعِ مَن ذَرَأ ، وجَعَلَنا شُهَداءَ عَلی مَن جَحَدَ ، وکَثَّرَنا بِمَنِّهِ عَلی مَن قَلَّ. (4)

.

1- .البقره : 152 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 5 ص 286 ح 5871 نقلاً عن مجموعه الشهید .
3- .الزهد لابن المبارک (الملحقات) : ص 113 ح 378 .
4- .الصحیفه السجّادیّه : ص 25 الدعاء 2 .

مستدرک الوسائل :جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : خدای متعال می فرماید : «به امّت تو چیزی دادم که آن را به هیچ یک از امّت ها نداده ام» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آن چیست ، ای جبرئیل؟ گفت : این فرموده خدای متعال : «به یاد من باشید تا به یاد شما باشم» ، و این را به هیچ یک از امّت ها نگفته است .

الزهد ، ابن مبارک به نقل از ابو سعید ، وابسته ابن عامر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذشت که می گفت : خداوند را سپاس که مرا از امّت محمّد ، قرار داد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نعمت امّت محمّد بودن ، خود ، کافی از هر نعمتی است» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :سپاس ، خداوند را که به قدرت خویش ، نعمت وجود پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله را به ما بخشید و نه به امّت های گذشته و نسل های پیشین ؛ قدرتی که از هیچ کاری ناتوان نیست ، هر چند سِتُرگ باشد و هیچ چیز از چنگ او نمی رَهَد ، هر چند خُرد باشد . پس ما را پایانِ همه آفریدگانش قرار داد و بر منکران ، گواهمان ساخت و به لطف خویش ، ما را فزونی داد و دیگران را فرو کاست .

.

الفصل السابع : خصائص اُمّه محمّد صلى الله عليه و آله التشريعيّهالكتاب«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِىَّ الْأُمِّىَّ الَّذِى يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى التَّوْرَاهِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِى اُنزِلَ مَعَهُ اُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (1)

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِى اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ اُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (2)

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أعطى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله شَرائِعَ نوحٍ وإبراهيمَ وموسى وعيسى عليهم السلام ؛ التَّوحيدَ وَالإِخلاصَ وخَلعَ الأَندادِ ، وَالفِطرَةَ الحَنيفِيَّةَ السَّمحَةَ ، ولا رَهبانِيَّةَ ولا سِياحَةَ . أَحَلَّ فيهَا الطَّيِّباتِ وحَرَّمَ فيهَا الخَبائِثَ، ووَضَعَ عَنهُم إصرَهُم وَالأَغلالَ الَّتي كانَت عَلَيهِم (4) ، ثُمَّ افتَرَضَ عَلَيهِ فيهَا الصَّلاةَ وَالزَّكاةَ وَالصَّيامَ وَالحَجَّ وَالأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ وَالحَلالَ وَالحَرامَ وَالمَواريثَ وَالحُدودَ وَالفَرائِضَ وَالجِهادَ فى سَبيلِ اللّهِ ، وزادَهُ الوُضوءَ ، وفَضَّلَهُ بِفاتِحَهِ الكِتابِ، وبِخَواتيمِ سُورَهِ البَقَرَهِ وَالمُفَصَّلِ (5) ، وأَحَلَّ لَهُ المَغنَمَ وَالفَىءَ، ونَصَرَهُ بِالرُّعبِ ، وجَعَلَ لَهُ الأَرضَ مَسجِدا وطَهورا ، وأَرسَلَهُ كافَّةً إلَى الأَبيَضِ وَالأَسوَدِ وَالجِنِّ وَالإِنسِ ، وأَعطاهُ الجِزيَةَ وأَسرَ المُشرِكينَ وفِداهُم ، ثُمَّ كَلَّفَ ما لَم يُكَلِّف أَحَدٌ مِنَ الأَنبياءِ ، وأَنزَلَ عَلَيهِ سَيفٌ مِنَ السَّماءِ فى غَيرِ غِمدٍ ، وقيل لَهُ : «قَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَکَ» (6) . (7)

.

1- .الأعراف : 157 .

2- .البقره : 185 .
3- .البقره : 286 .
4- .إشاره إلى الآيه 157 من سوره الأعراف .
5- .قال الطريحى : فى الحديث : «فُصِّلتُ بالمفصّل»، قيل : سُمّى به لكثره ما يقع فيه من فصول التسميه بين السور ، وقيل : مفصّل القرآن من سوره محمّد صلى الله عليه و آله إلى آخر القرآن (مجمع البحرين : ج 3 ص 1397«فصل») .
6- .النساء : 84 .
7- .الكافى : ج 2 ص 17 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 448 ح 1035 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 330 ح 26 و راجع : مكارم الأخلاق : ج 1 ص 140 ح 361 .

فصل هفتم : ویژگی های امّت محمّدصلی الله علیه وآله در احکام شرعی

فصل هفتم : ویژگی های امّت محمّد صلی الله علیه و آله در احکام شرعیقرآن«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که [نام]او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده ، فرمان می دهد و از کار ناپسند ، باز می دارد و برای آنان ، چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می گردانَد و از [دوش] آنان ، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است ، برمی دارد . پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری اش کردند و نوری را که با او نازل شده است ، پیروی کردند، آنان ، همان رستگاران اند» .

«ماه رمضان [همان ماهی] است که در آن، قرآن ، فرو فرستاده شده است ؛ [کتابی] که مردم را راهبر است و [متضمّن]دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند ، باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است ، [باید به شماره آن،] تعدادی از روزهای دیگر را [روزه بدارد] . خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما ، دشواری نمی خواهد؛ تا شماره [ی مقرّر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آن که ره نمونتان کرده است ، به بزرگی بستایید ؛ و باشد که شکرگزاری کنید» .

«خداوند ، بر هیچ کس ، جز به قدرِ توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده ، به سود اوست و آنچه [از بدی]به دست آورده ، به زیان اوست. پروردگارا ! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم ، بر ما مگیر . پروردگارا ! هیچ بارِ گرانی بر [دوش] ما مگذار؛ همچنان که بر [دوشِ]کسانی که پیش از ما بودند ، نهادی. پروردگارا ! و آنچه تاب آن را نداریم ، بر ما تحمیل مکن و از ما در گذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور . سروَر ما تویی . پس ما را بر گروه کافران ، پیروز کن» .

حدیثامام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی شریعت های نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را به محمّد داد : یکتاپرستی و اخلاص و نفی [وجود]شریکان [برای خدا] ، و آیین راستین آسان . نه رهبانیّت رواست ، نه گوشه نشینی . چیزهای پاکیزه را در این شریعت ها

روا شمُرد و ناپاک ها را ناروا دانست و کُنْد و زنجیرهایی را که بر آنان بود ، از ایشان (امّت اسلام) برداشت . (1) آن گاه ، در این [شریعت] بر او (محمّد صلی الله علیه و آله) نماز و زکات و روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و میراث ها و حدود و فرایض و جهاد در راه خدا را واجب فرمود . افزون بر اینها ، وضو و فاتحه الکتاب و آیات پایانی سوره بقره و سوره های پُر بَند (2) را به او عطا فرمود و غنیمت و فَی ء را برای او روا شمرد و او را با رعب [افکندن در دل دشمن] ، نصرت بخشید و زمین [و خاک] را برایش سجده گاه و [نیز] پاک کننده [در تیمّم]قرار داد و به سوی همگان ، از سفید و سیاه ، و جنّ و اِنس ، فرستاد و [اجازه]گرفتن جزیه و اسیر کردن مشرکان و فِدْیه گرفتن از آنها را به او داد . سپس ، تکلیفی به او محوّل شد که به هیچ یک از پیامبران ، محوّل نشد و از آسمان ، شمشیری بدون غلاف برایش فرود آورده و به او گفته شد : «در راه خدا بجنگ . جز عهده دار خود نیستی» .

.

1- .. اشاره است به آیه 157 سوره اعراف .
2- .. از سوره محمّد یا فتح تا آخر قرآن ، سوره هایی که دارای آیه های کوتاه تر یا فصل های (بندهای) بیشتری هستند .

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فى صِفَهِ النَّبِىِّ وأهلِ بَيتِهِ وأَتباعِ دينِهِ :اِبتَعَثَهُ بِالنّورِ المُضىءِ ، وَالبُرهانِ الجَلِىِّ ، وَالمِنهاجِ البادِى ، وَالكِتابِ الهادِى . أُسرَتُهُ خَيرُ أُسرَهٍ ، وشَجَرَتُهُ خَيرُ شَجَرَهٍ ؛ أَغصانُها مُعتَدِلَهٌ ، وثِمارُها مُتَهَدِّلَهٌ . مَولِدُهُ بِمَكَّهَ ، وهِجرَتُهُ بِطَيبَهَ (1) ، عَلا بِها ذِكرُهُ ، وَامتَدَّ مِنها صَوتُهُ . أرسَلَهُ بِحُجَّهٍ كافِيَهٍ ، ومَوعِظَهٍ شافِيَهٍ ، ودَعوَهٍ مُتَلافِيَهٍ . أظهَرَ بِهِ الشَّرائِعَ المَجهولَهَ ، وقَمَعَ بِهِ البِدَعَ المَدخولَهَ ، وبَيَّنَ بِهِ الأَحكامَ المَفصولَهَ ؛ فَمَن يَبتَغِ غَيرَ الإِسلامِ دينا تَتَحَقَّق شِقوَتُهُ ، وتَنفَصِم عُروَتُهُ ، وتَعظُم كَبوَتُهُ ، ويَكُن مَآبُهُ إِلَى الحُزنِ الطَّويلِ ، وَالعَذابِ الوَبيلِ . (2)

.

1- .طَيبَه : أمر النبىّ صلى الله عليه و آله أن تسمّى المدينه طَيبه وطابه ؛ وهما من الطّيب ، لأنّ المدينه كان اسمها يثرب ، والثربُ : الفساد (النهايه : ج 3 ص 149 «طيب») .

2- .نهج البلاغه : الخطبه 161 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 222 ح 58 .

امام علی علیه السلام در خطبه ای در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او و پیروان دینش :او را با نورِ تابان ، برهان آشکار ، راه هویدا و کتاب راه نما فرستاد . خاندانش ، بهترین خاندان اند و درختش (تیره و قبیله اش) ، بهترین درخت ؛ شاخه هایش راست و میوه هایش آویزان (در دسترس) است . زادگاهش مکّه است و هجرتگاهش طَیبه . (1) در آن جا ، نام او بلند شد و صدایش از آن جا [به همه جا]کشیده شد . خداوند ، او را با حجّتی بسنده و اندرزی شفابخش و دعوتی اصلاحگر فرستاد . به واسطه او مقرّرات و شریعت های ناشناخته را پدیدار نمود و بدعت های مجعول را در هم کوبید و احکام قطعی را بیان فرمود . پس هر که جز اسلام ، دینی بجوید ، به رنج و فلاکت درمی افتد و دستگیره اش از هم می گُسَلد و سخت به سر درمی آید و فرجامش ، اندوه بی پایان و عذاب شدید باشد .

.

1- .. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شهر یثرب ، «طَیْبه» و «طابه» نامیده شد که از «طیب» به معنای «پاکی» گرفته شده است ؛ چون «یثرب» به معنای «فساد» است .

الإقبال فى ذِكرِ صَحيفَهِ آدَمَ عليه السلام الَّتى وَرِثَها شَيثُ عليه السلام وَالَّتى كانَت عِندَ رُسُلِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إلى نَجرانَ وَالَّتى كان فيها :بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا الحَىُّ القَيُّومُ ، مُعَقِّبُ الدُّهورِ وفاصِلُ الاُمورِ ، سَبَقتُ بِمَشِيَّتِىَ الأسبابَ ، وذَلَّلتُ بِقُدرَتِىَ الصِّعابَ ، فَأنَا العَزيزُ الحَكيمُ الرَّحمنُ الرَّحيمُ ، اِرحَم تُرحَم ، سَبَقَت رَحمَتى غَضَبى، وعَفوى عُقوبَتى ، خَلَقتُ عِبادى لِعِبادَتى، وألزَمتُهُم حُجَّتى ، ألا إنّى باعِثٌ فيهم رُسُلى ، ومُنزِلٌ عَلَيهِم كُتُبى ، اُبرِمُ (1) ذلِكَ مِن لَدُن أوَّلِ مَذكورٍ مِنَ بَشَرٍ إلى أحمَدَ نَبِيّى وخاتَمِ رُسُلى ، ذاكَ الَّذى أجعَلُ عَلَيهِ صَلَواتى واُسلِكُ فى قَلبِهِ بَرَكاتى ، وبِهِ اُكمِلُ أنبِيائى ونُذُرى . قالَ آدَمُ عليه السلام : إلهى، مَن هؤُلاءِ الرُّسُلُ؟ ومَن أحمَدُ هذَا الَّذى رَفَعتَ وشَرَّفتَ ؟ قالَ : كُلٌّ مِن ذُرِّيَّتِكَ ، وأحمَدُ عاقِبُهُم [ووارِثُهُم] (2) . قالَ : رَبِّ ، بِما أنتَ باعِثُهُم ومُرسِلُهُم ؟ قالَ : بِتَوحيدى ، ثُمَّ اُقَفّى ذلِكَ بِثَلاثِمِئَهٍ وثَلاثينَ شَريعَةً ، أنظُمُها واُكمِلُها لِأحمَدَ جَميعا ، فَأأذِنتُ لِمَن جاءَنى بِشَريَعهٍ مِنها مَعَ الإيمانِ بى وبِرُسُلى أن اُدخِلَهُ الجَنَّهَ . (3)

.

1- .أبرَمْتُ العَقْدَ : أحكمتُهُ (المصباح المنير : ص 45 «برم») .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
3- .الإقبال : ج 2 ص 334 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 310 ح 77 .

الإقبال در یادکرد از کتاب آدم علیه السلام که شیث ، آن را به ارث بُرد و نزد فرستادگان محمّد صلی الله علیه و آله به نجران بود و در آن آمده است :به نام خدای بخشنده مهربان . منم خدا که معبودی جز من نیست . زنده و پایدارم . در پیِ هم آورنده روزگاران و جدا کننده کارهایم . خواست خود را بر سبب ها پیش افکنده ام و با قدرت خویش ، سختی ها را رام و مقهور ساخته ام. پس منم شکست ناپذیر استوارکارِ بخشنده مهربان . رحم کن تا به تو رحم شود . مهر من ، بر خشم من و گذشتم بر کیفرم پیشی دارد . بندگانم را برای این آفریده ام که مرا پرستش کنند و حجّتم را بر آنان تمام کردم . فرستادگان خویش را در میانشان برانگیختم و کتاب هایم را بر آنان فرو فرستادم و این را از زمان نخستین بشری که آفریدم تا پیامبرم و خاتم فرستادگانم احمد ، ادامه دادم ؛ همو که درودهایم را برای او قرار دادم و برکت هایم را در دلش روان ساختم و [سلسله]پیامبرانم و هشدار دهندگانم [رسولان] را به واسطه او کامل کردم . آدم علیه السلام گفت : معبودا ! این فرستادگان ، کیستند؟ و این احمد که او را بزرگی و ارجمندی بخشیدی ، کیست؟ خداوند فرمود : «همگی از نسل تو هستند و احمد ، واپسینِ آنها و وارث آنهاست» . گفت : پروردگارا ! آنان را برای چه [پیامی] برمی انگیزی و می فرستی؟ فرمود : «برای [ابلاغ] یکتایی ام ، و برای این کار ، سیصد و سی شریعتِ پیاپی می فرستم و همه آنها را در شریعت احمد ، منظّم و کامل می گردانم . پس برای کسی که با یکی از این شریعت ها ، همراه با ایمانِ به من و به فرستادگانم ، نزد من بیاید ، روا دارم که او را به بهشت درآورم» .

.

كمال الدين عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنى :دَخَلتُ عَلى سَيِّدى عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ [الهادي] عليه السلام ، فَلَمّا بَصُرَ بى قالَ لى : مَرحَبا بِکَ يا أَبَا القَاسِمِ ، أنتَ وَلِيُّنا حَقّا . قالَ : فَقُلتُ لَهُ : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّى اُريدُ أن أعرِضَ عَلَيکَ دينى ، فَإِن كانَ مَرضِيّا ثَبَتُّ عَلَيهِ حَتّى ألقَى اللّهَ عز و جل ، فَقالَ : هاتِ يا أَبَا القاسِمِ . فَقُلتُ : إنّى أقولُ : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ و تَعالى واحِدٌ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . . . وأَنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله عَبدُهُ ورَسولُهُ خاتَمُ النَّبِيّينَ فَلا نَبِيَّ بَعدَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وأنَّ شَريعَتَهُ خاتِمَهُ الشَّرائِعِ فَلا شَريعَهَ بَعدَها إلى يَومِ القِيامَهِ . . . فَقالَ عَلىُّ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : يا أَبَا القاسِمِ ، هذا وَاللّهِ دينُ اللّهِ الَّذِى ارتَضاهُ لِعِبادِهِ ، فَاثبُت عَلَيهِ ، ثَبَّتَکَ اللّهُ بِالقَولِ الثّابِتِ فِى الحَياهِ الدُّنيا وفِى الآخِرَهِ. (1)

الكافى عن سماعه بن مهران :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : قَولُ اللّهِ عز و جل : «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُوْلُواْ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (2) ؟ فَقالَ : نوحٌ وإبراهيمُ وموسى وعيسى ومُحَمَّدٌ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ وعَلَيهِم . قُلتُ : كَيفَ صاروا اُولِى العَزمِ ؟ قالَ : لِأَنَّ نوحا بُعِثَ بِكِتابٍ وشَريعَهٍ ، وكُلُّ مَن جاءَ بَعدَ نوحٍ أَخَذَ بِكِتابِ نوحٍ وشَريعَتِهِ ومِنهاجِهِ . حَتّى جاءَ إبراهيمُ عليه السلام بِالصُّحُفِ وبِعَزيمَهِ تَرکِ كِتابِ نوحٍ ، لا كُفرا بِهِ ، فَكُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعدَ إبراهيمَ عليه السلام أَخَذَ بِشَريعَهِ إبراهيمَ ومِنهاجِهِ وبِالصُّحُفِ . حَتّى جاءَ موسى بِالتَّوراهِ وشَريعَتِهِ ومِنهاجِهِ ، وبِعَزيمَهِ تَركِ الصُّحُفِ ، وكُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعدَ موسى عليه السلام أَخَذَ بِالتَّوراهِ وشَريَعتِهِ ومِنهاجِهِ . حَتّى جاءَ المَسيحُ عليه السلام بِالإنجيلِ ، وبِعَزيمَهِ تَركِ شَريعَهِ موسى ومِنهاجِهِ ، فَكُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعدَ المَسيحِ أَخَذَ بِشَريعَتِهِ ومِنهاجِهِ . حَتّى جاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله فَجاءَ بِالقُرآنِ وبِشَريعَتِهِ ومِنهاجِهِ ، فَحَلالُهُ حَلالٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وحَرامُهُ حَرامٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، فَهؤُلاءِ اُولُو العَزمِ مِن الرُّسُلِ عليهم السلام . (3)

.

1- .كمال الدين : ص 379 ح 1 ، التوحيد : ص 81 ح 37 ، صفات الشيعه : ص 127 ح 68 ، الأمالى للصدوق : ص 419 ح 557 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 412 ح 2 .
2- .الأحقاف : 35 .
3- .الكافى : ج 2 ص 17 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 420 ح 963 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 353 ح 38 .

کمال الدین به نقل از عبد العظیم بن عبد اللّه حسنی :خدمت سَروَرم امام هادی علیه السلام رسیدم . چشمش که به من افتاد ، فرمود : «خوش آمدی ، ای ابو القاسم ! تو حقیقتا دوست مایی» . گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! می خواهم دینم را بر تو عرضه بدارم که اگر [برای شما]رضایتبخش بود ، تا زنده هستم ، بر آن ، پایداری ورزم . فرمود : «بگو ، ای ابو القاسم !» . گفتم : من معتقدم که خداوند تبارک و تعالی یکی است و هیچ چیزی همانند او نیست ... و محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است و پس از او ، تا روز رستاخیز ، پیامبری نخواهد آمد و شریعت او پایان بخشِ همه شریعت هاست ، و تا قیام قیامت ، دیگر هیچ شریعتی نخواهد آمد ... . امام هادی صلی الله علیه و آله فرمود : «ای ابو القاسم ! به خدا سوگند ، این ، همان دینی است که خداوند آن را برای بندگانش برگزیده و پسندیده است . پس بر آن پایدار بمان . خداوند ، در زندگی دنیا و آخرت ، تو را بر عقیده حق ، پایدار بدارد» .

الکافی به نقل از سماعه بن مهران :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم که : «پس تو نیز شکیبایی کن ، چنان که فرستادگان اولو العزم ، شکیبایی کردند» . فرمود : «[پیامبران اولو العزم ، عبارت اند از :]نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد که درود بر او و خاندان او و بر این پیامبران باد » . گفتم : چرا اینان ، اُولو العزم هستند ؟ فرمود : «چون نوح با کتاب و شریعت ، فرستاده شد و هر پیامبری که پس از نوح آمد ، کتاب و شریعت و روش او را ادامه داد ، تا آن که ابراهیم علیه السلام با صُحُف و به عزم کنار نهادن کتاب نوح آمد ، نه از باب کافر شدن به آن کتاب . سپس هر پیامبری که پس از ابراهیم علیه السلام آمد ، شریعت و روش ابراهیم و [پیروی از] صُحُف را ادامه داد ، تا آن گاه که موسی علیه السلام با تورات و شریعت و روش خاصّ خود و به عزم کنار نهادن صُحُف آمد . آن گاه ، هر پیامبری که پس از موسی علیه السلام آمد ، تورات و شریعت و روش او را ادامه داد ، تا آن که مسیح علیه السلام با انجیل و به عزم کنار نهادن شریعت و روش موسی علیه السلام آمد . سپس ، هر پیامبری پس از مسیح علیه السلام آمد ، شریعت و روش او را دنبال کرد تا آن که محمّد صلی الله علیه و آله آمد و قرآن را و شریعت و روش خاصّ خود را آورد و از آن پس ، حلال او تا روز قیامت ، حلال و حرامش تا قیام قیامت ، حرام است . پس پیامبران اولوا العزم ، اینان هستند» .

الكافى عن زراره :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الحَلالِ وَالحَرامِ ، فَقالَ : حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ أبَدا إلى يَومِ القِيامَهِ ، وحَرامُهُ حَرامٌ أبَدا إلى يَومِ القِيامَهِ ، لا يَكونُ غَيرُهُ ولا يَجىءُ غَيرُهُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى بَعَثَ مُحَمَّدا فَخَتَمَ بِهِ الأَنبِياءَ فَلا نَبِىَّ بَعدَهُ ، وأَنزَلَ عَلَيهِ كِتابا فَخَتَمَ بِهِ الكُتُبَ فَلا كِتابَ بَعدَهُ ، أَحَلَّ فيهِ حَلالاً ، وحَرَّمَ حَراما ، فَحَلالُهُ حَلالٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وحَرامُهُ حَرامٌ إلى يَومِ القِيامَه ، فيهِ شَرعُكُم ، وخَبَرُ مَن قَبلَكُم وبَعدَكُم. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل أعطى كُلَّ ذى حَقٍّ حَقَّهُ ، ألا إنَّ اللّهَ فَرَضَ فَرائِضَ ، وسَنَّ سُنَنا ، وحَدَّ حُدودا ، وأَحَلَّ حَلالاً ، وحَرَّمَ حَراما ، وشَرَعَ الدّينَ فَجَعَلَهُ سَهلاً سَمحا واسِعا ، ولَم يَجعَلهُ ضَيِّقا. (3)

المصنّف لعبد الرزاق عن محمّد بن واسع :إنَّ رَجُلاً قالَ : يا رَسولَ اللّهِ !جَرُّ مُخَمَّرٌ (4) جَديدٌ أَحَبُّ إلَيکَ أن تَتَوَضَّأَ مِنهُ ، أو مِمّا يَتَوَضَّأُ النّاسُ مِنهُ أَحَبُّ ؟ قالَ : أَحَبُّ الأَديانِ إلَى اللّهِ الحَنيفِيَّهُ ، قيلَ : ومَا الحَنيفِيَّهُ؟ قالَ : السَّمحَهُ ، قالَ : الإِسلامُ الواسِعُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 58 ح 19 .
2- .بحار الأنوار : ج 93 ص 3 نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر .
3- .المعجم الكبير : ج 11 ص 170 ح 11532 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 50 ح 2452 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 940 ح 43617 .
4- .التخميرُ : التغطيه (النهايه : ج 2 ص 77 «خمر») .
5- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 1 ص 74 ح 338 .

الکافی به نقل از زُراره :از امام صادق علیه السلام در باره حلال و حرام پرسیدم . فرمود : «حلالِ محمّد برای همیشه ، تا روز قیامت ، حلال است و حرام او برای همیشه ، تا روز قیامت ، حرام است . جز آن ، حلال و حرامی نیست و جز آن ، حلال و حرامی نمی آید (/ جز او پیامبری نمی آید) .»

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی محمّد صلی الله علیه و آله را فرستاد و سلسله پیامبران را بدو ختم کرد . بنا بر این ، بعد از او پیامبری نیست . نیز کتابی را بر او فرو فرستاد و آن را پایان بخشِ همه کتاب ها[ی آسمانی] قرار داد . بنا بر این ، پس از آن دیگر کتابی نمی آید . در این کتاب ، حلالی قرار داد و حرامی وضع کرد . پس حلال آن ، تا قیام قیامت ، حلال است و حرامش ، تا قیام قیامت ، حرام . شریعتِ (احکام و مقرّراتِ) شما در این کتاب است و اخبار پیشینیان و پسینیانِ شما در آن آمده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل حقّ هر حقداری را به او داد . بدانید که خداوند ، وظایفی را مقرّر داشت و قوانینی را بر نهاد و حدودی را تعیین نمود و چیزهایی را حلال و چیزهایی را حرام قرار داد و دین را وضع کرد و آن را نرم و آسان و گسترده ، قرار داد و تنگ قرارش نداد .

المصنّف ، عبد الرزاق به نقل از محمّد بن واسع :مردی گفت : ای پیامبر خدا ! دوست تر می داری که از یک سبوی درپوشدارِ نو وضو بگیری یا از آنچه [بقیه]مردم وضو می گیرند؟ فرمود : «محبوب ترینِ دین ها نزد خداوند ، دین حنیف است» . گفتند : حنیف چیست؟ فرمود : «آسانگیر» . [سپس] فرمود : «اسلامِ فَراخ» .

.

مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس :قيلَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أىُّ الأَديانِ أَحَبُّ إلَى اللّهِ ؟ قالَ : الحَنيفِيَّةُ السَّمحَةُ. (1)

المعجم الأوسط عن ابن عمر :قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، الوُضوءُ مِن جَرٍّ جَديدٍ مُخَمَّرٍ أَحَبُّ إلَيکَ ، أم مِنَ المَطاهِرِ ؟ فَقالَ : لا ، بَل مِنَ المَطاهِرِ ؛ إنَّ دينَ اللّهِ الحَنيفِيَّةُ السَّمحَةُ. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا زِمامَ ولا خِزامَ ولا رَهبانِيَّةَ ولا تَبَتُّلَ ولا سِياحَةَ فِى الإِسلامِ . 3

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 508 ح 2107 ، الأدب المفرد : ص 94 ح 287 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 199 ح 569 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 229 ح 7351 عن أبى هريره ، نحوه كنز العمّال : ج 1 ص 178 ح 899 .
2- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 242 ح 794 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 203 الرقم 408 .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن عبّاس :به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته شد : کدام دین ، نزد خدا محبوب تر است؟ فرمود : «دین راستینِ آسانگیر» .

المعجم الأوسط به نقل از ابن عمر :گفتم : ای پیامبر خدا ! وضو گرفتن از سبوی نو درپوشدار را دوست تر می داری یا از آفتابه ها را؟ فرمود : «از آفتابه ها را . دین خدا ، راستین و آسانگیر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مهار زدن [بر خود] ، حلقه در بینی کردن ، رَهبانیت ، ترک زن کردن و گوشه نشینی ، در اسلام نیست. 1

.

المعجم الكبير عَن سعيد بن العاص :إنَّ عُثمانَ بنَ مَظعونٍ (1) قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ائذَن لى فِى الاِختِصاءِ (2) ، فَقالَ لَهُ : يا عُثمانُ، إنَّ اللّهَ قَد أبدَلَنا بِالرَّهبانِيَّهِ الحَنفِيَّهَ (3) السَّمحَهَ ، وَالتَّكبيرَ عَلى كُلِّ شَرَفٍ ، فَإِن كُنتَ مِنّا فَاصنَع كَما نَصنَعُ. (4)

عوالى اللآلى :رُوِىَ أنَّ القِصاصَ كانَ فى شَرعِ موسى [حَتما] (5) ، وَالدِّيَهَ حَتما كانَ فى شَرعِ عيسى ، فَجاءَتِ الحَنيفِيَّهُ السَّمحَهُ بِتَسويغِ الأمرَينِ (6) . (7)

كتاب من لا يحضره الفقيه :سُئِلَ عَلِىٌّ عليه السلام : أيُتَوَضَّأُ مِن فَضلِ وُضوءِ جَماعَهِ المُسلِمينَ أحَبُّ إلَيكَ ، أو يُتَوَضَّأُ مِن رَكوٍ (8) أبيَضَ مُخَمَّرٍ ؟ فَقالَ : لا ، بَل مِن فَضلِ وُضوءِ جَماعَهِ المُسلِمينَ ، فَإِنَّ أحَبَّ دينِكُم إلَى اللّهِ الحَنيفِيَّهُ السَّمحَهُ السَّهلَهُ. (9)

.

1- .عثمان بن مظعون بن حبيب بن وهب الجمحى ، أبو السائب : صحابى ، كان من حكماء العرب فيالجاهليّه ، يحرّم الخمر ، وأسلم بعد ثلاثه عشر رجلاً ، وهاجر إلى أرض الحبشه مرّتين . وأراد التبتّل والسياحه فى الأرض زهدا بالحياه ، فمنعه رسول اللّه ، فاتّخذ بيتا يتعبّد فيه ، فأتاه النبىّ صلى الله عليه و آله فأخذ بعضادتى البيت ، وقال : يا عثمان ، إنّ اللّه لم يبعثنى بالرهبانيّه (مرّتين أو ثلاثا) وإنّ خير الدين عند اللّه الحنفيّه السمحه . وشهد بدرا . ولمّا مات جاءه النبىّ صلى الله عليه و آله فقبّله ميتا ، حتى رؤيت دموعه تسيل على خدّعثمان . وهو أوّل من مات بالمدينه من المهاجرين ، وأوّل من دفن بالبقيع منهم (الأعلام للزركلى : ج 4 ص 214) .
2- .خصيتَ الفحلَ خِصاءً : إذا سللتَ خُصيَيْهِ (الصحاح : ج 6 ص 2328 «خصى») .
3- .فى كنز العمّال : «الحنيفيّه» بدل «الحنفيّه» .
4- .المعجم الكبير : ج 6 ص 62 ح 5519 ، كنز العمّال : ج 3 ص 47 ح 5419 .
5- .أثبتنا ما بين المعقوفين من تفسير الصافى : ج 1 ص 216 نقلاً عن المصدر .

6- .قيل : كتب على اليهود القصاص وحده وعلى النصارى العفو مطلقا ، وخُيِّرت هذه الاُمّه بينهما [القصاص والعفو]وبين الديه تيسيرا عليهم و تقديرا للحكم على مراتبهم (تفسير البيضاوى : ج 1 ص 166 . وراجع : تفسير الآلوسى : ج 2 ص 51) .
7- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 387 ح 18 .
8- .الرَّكْوَةُ : إناء صغير من جلد يُشرب فيه الماء (النهايه : ج 2 ص 261 «ركا») .
9- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 12 ح 16 ، وسائل الشيعه : ج 1 ص 210 ح 537 .

المعجم الکبیر به نقل از سعید بن عاص :عثمان بن مَظعون (1) گفت : ای پیامبر خدا ! اجازه می دهی که خودم را خواجه سازم . فرمود : «ای عثمان ! خداوند به ما ، به جای رهبانیت ، آیین راستین آسانگیر و تکبیر گفتن بر هر بلندی را داده است . پس اگر از ما هستی ، همان کاری را بکن که ما می کنیم» .

عوالی اللآلی :روایت شده است که قصاص در شریعت موسی علیه السلام لازم الإجرا بود و دیه در شریعت عیسی علیه السلام ؛ امّا آیین راستینِ تسامح پذیر ، هر دو را تجویز کرد . (2)

کتاب من لا یحضره الفقیه :از امام علی علیه السلام پرسیده شد : آیا وضو گرفتن از اضافه آبِ وضوی عموم مسلمانان را خوش تر می داری یا وضو گرفتن از مَشکچه سفید سرپوشیده را؟ فرمود : «[وضو گرفتن] از اضافه آب وضوی عموم مسلمانان را ؛ زیرا محبوب ترین دین شما نزد خداوند ، [دین]حنیف تسامح پذیرِ آسان است» .

.

1- .. ابو سائب عثمان بن مظعون بن حبیب بن وَهْب جمحی ، از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و از خِردمندان عرب در زمان جاهلیت بود . او شراب را حرام می دانست و پس از سیزده نفر ، اسلام آورد . وی دوبار به حبشه هجرت کرد . او از سرِ زهد و بی رغبتی به زندگی ، خواست ازدواج را ترک کند و صحراگردی اختیار کند ؛ امّا پیامبر خدا ، او را از این کار ، منع فرمود . لذا عثمان ، اتاقی درست کرد و به عبادت پرداخت . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمد و دو چارچوبِ درِ اتاق را گرفت و فرمود : «ای عثمان ! خداوند ، مرا برای رَهبانیت نفرستاده است» . این جمله را دو یا سه بار فرمود و افزود : بهترین دین نزد خداوند ، آیین راستین تسامح پذیر است» . عثمان بن مظعون ، در جنگ بدر شرکت داشت و بعد از جنگ ، هنگامی که مُرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه او حاضر شد و او را بوسید و حتّی دیده شد که اشک های ایشان بر گونه عثمان ، جاری شد . او نخستین مهاجری است که در مدینه درگذشت و نخستین مهاجری است که در بقیع ، دفن شد .

2- .. می گویند : بر یهود ، فقط حکم قصاصْ واجب شد و بر نصارا ، حکم عفو و این امّت ، میان این دو (قصاص و عفو) و دیه ، مخیّر شدند .

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ يُبَيِّنُ فيها فَضلَ الإِسلامِ :الحَمدُ للّهِ الَّذى شَرَعَ الإِسلامَ ، فَسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَن وَرَدَهُ ... . (1)

المعجم الكبير عن محجن بن الأدرع :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ تَعالى رَضِىَ لِهذهِ الاُمَّهِ اليُسرَ ، وكَرِهَ لَهَا العُسرَ قالَها ثَلاثا (2) .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّكُم اُمَّهٌ اُريدَ بِكُمُ اليُسرَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ وَضَعَ عَن اُمَّتِىَ الخَطَأَ وَالنِّسيانَ ومَا استُكرِهوا عَلَيهِ. (4)

النوادر للأشعرى عن ربعى عن أبى عبداللّه [الصادق] عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : عُفِىَ عَن اُمَّتى ثَلاثٌ : الخَطَأُ ، وَالنِّسيانُ ، وَالاِستِكراهُ . وقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : وفيها رابِعَهٌ : وما لا يُطيقونَ. (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رُفِعَ عَن اُمَّتى أربَعُ خِصالٍ : خَطاؤُها ، ونِسيانُها ، وما اُكرِهوا عَلَيهِ ، وما لَم يُطيقوا ، وذلِکَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (6) ، و قَولُهُ : «إِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاءِيمَانِ» (7) . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 106 ، الأمالى للمفيد : ص 275 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 37 ح 40 كلاهما عن قبيصه بن جابر الأسدى ، الغارات : ج 1 ص 138 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 347 ح 17 .
2- .المعجم الكبير : ج 20 ص 298 ح 707 ، المطالب العاليه : ج 1 ص 148 ح 543 كلاهما عن محجن بن الأدرع ، كنز العمّال : ج 3 ص 33 ح 5331 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 297 ح 20368 عن محجن بن الأدرع ، كنز العمّال : ج 3 ص 652 ح 8338 .

4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 659 ح 2045 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 161 ح 8273 وليس فيه «إنّ اللّه »وكلاهما عن ابن عبّاس ، السنن الكبرى : ج 7 ص 585 ح 15096 عن عقبه بن عامر و ج 6 ص 139 ح11454 وليس فيه «إنّ اللّه » ، حليه الأولياء : ج 6 ص 352 الرقم 394 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 12 ص156 ح 34460 .
5- .النوادر للأشعرى : ص 74 ح 158 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 304 ح 16 .
6- .البقره : 286 .
7- .النحل : 106 .
8- .الكافى : ج 2 ص 462 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 160 ح 534 و ج 2 ص 272 ح 75 كلّها عن عمرو بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 306 ح 27 .

امام علی علیه السلام از خطبه ای که در آن ، امتیازات اسلام را بیان می فرماید :سپاس ، خداوند را که شریعت اسلام را بنا نهاد و آبشخورهای آن (احکام و قوانینش) را برای تشنگانش آسان نمود ....

المعجم الکبیر به نقل از محجن بن آدرع :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند متعال برای این امّت ، آسانی پسندیده است و سختی و دشواری را برایش خوش نداشته است» . این جمله را سه بار فرمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما امّتی هستید که برایتان ، آسانی خواسته شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، [مجازات] خطا و فراموشی و آنچه را بر آن مجبور شوند ، از امّت من برداشته است .

النوادر ، اشعری به نقل از رِبْعی :از امام صادق علیه السلام نقل شده که : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «سه چیز از امّت من ، بخشوده شده است : خطا ، فراموشی ، و اجبار» . امام صادق علیه السلام افزود : «و چهارم ، آنچه از طاقتشان خارج است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز از [افراد] امّت من ، برداشته شده است : خطا کردن ، فراموشی ، آنچه به زور به آن وادار شوند ، و آنچه تاب آن را ندارند . این فرموده خداوند عز و جل است که : «پروردگارا ! اگر فراموش یا خطا کردیم ، ما را مؤاخذه مفرما . پروردگارا ! تکلیف های سنگین را بر ما بار مکن ، چنان که بر پیشینیان ما بار کردی . پروردگارا ! و بر ما آنچه را که تاب آن را نداریم ، تحمیل مکن» ، و نیز این فرموده او : «مگر آن که وادار شود ، به ناخواه ، در حالی که دلش مطمئن به ایمان است» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :وُضِعَ عَن اُمَّتى تِسعُ خِصالٍ : الخَطاءُ ، وَالنِّسيانُ ، وما لا يَعلَمونَ ، وما لا يُطيقونَ ، ومَا اضُطرّوا إلَيهِ ، ومَا استُكرِهوا عَلَيهِ ، وَالطِّيَرَةُ (1) ، وَالوَسوَسَةُ فِى التَّفَكُّرِ فِى الخَلقِ ، وَالحَسَدُ ما لَم يَظهَر بِلِسانٍ أو يَدٍ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أعطانِى اللّهُ عز و جل فاتِحَةَ الكِتابِ ، وَالأَذانَ ، وَالجَماعَةَ فِى المَسجِدِ ، ويَومَ الجُمُعَهِ ، وَالصَّلاةَ عَلَى الجَنائِزِ وَالإِجهارَ فى ثَلاثِ صَلَواتٍ ، وَالرُّخصَةَ لِاُمَّتى عِندَ الأَمراضِ وَالسَّفَرِ ، وَالشَّفاعَةَ لِأَصحابِ الكَبائِرِ مِن اُمَّتى. (3)

الإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أهدى إلَىَّ وإلى اُمَّتى هَدِيَّةً ، لَم يُهدِها إلى أحَدٍ مِنَ الاُمَمِ كَرامَةً مِنَ اللّهِ عز و جل لَنا . قالوا : وما ذاکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : الإفطارُ فِى السَّفَرِ ، وَالتَّقصيرُ فِى الصَّلاهِ ، فَمَن لَم يَفعَل ذلِکَ فَقَد رَدَّ عَلَى اللّهِ عز و جلهَدِيَّتَهُ . (4)

.

1- .الطِّيَرَهُ وقد تُسكّن : هى التشاؤم بالشىء (النهايه : ج 3 ص 152 «طير») .
2- .الكافى : ج 2 ص 463 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 59 ح 132 ،التوحيد : ص 353 ح 24 عن حريز بن عبد اللّه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 50 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 153 ح 123 .
3- .الخصال : ص 355 ح 36 عن الحسن بن عبد اللّه عن آبائه عن الإمام الحسن عليه السلام ، الأمالى للصدوق :ص261 ح 279 عن عبد اللّه عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الاختصاص : ص 39 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 89 ص 268 ح 6 .
4- .الخصال : ص 12 ح 43 ، علل الشرائع : ص 382 ح 1 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفريّات : ص 33 ، النوادر للراوندى : ص 213 ح 421 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 195 عن الإمام

الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 89 ص 58 ح 24 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[مسئولیتِ] نُه چیز ، از امّت من ، برداشته شده است : خطا ، فراموشی ، آنچه ندانند ، آنچه نتوانند ، آنچه بِدان ناچار باشند ، آنچه به زور به آن وادار شوند ، فالِ بد زدن ، وسوسه در اندیشیدن در آفرینش ، و رَشک بردن تا زمانی که به زبان یا دست ، آشکار نشود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل چند چیز به من عطا فرمود : فاتحه الکتاب ، اذان ، [نماز]جماعت در مسجد ، [نماز] روز جمعه ، نماز خواندن بر جنازه ، بلند خواندن سه نماز [صبح و مغرب و عشا] ، رخصت یافتن امّتم در هنگام بیماری و سفر ، و شفاعتِ آن دسته از امّتم که مرتکب گناهان کبیره می شوند .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند تبارک و تعالی به من و امّتم هدیه ای داد که آن را به هیچ یک از امّت ها اهدا نکرد و این ، لطف و کرامتی بود از جانب خداوند به ما» . گفتند : آن هدیه چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «روزه نگرفتن در سفر و شکسته خواندن نماز . هر که چنین نکند ، هدیه خداوند عز و جل را رد کرد است» .

.

الفصل الثّامن : خصائص اُمّه محمّد صلى الله عليه و آله الأخلاقيّه والعمليّه8 / 1الأمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهىُ عَنِ المُنكَرِالكتاب«كُنتُمْ خَيْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ». (1)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ وَ إِيتَاىءِ ذِى الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» . (2)

الحديثمجمع البيان عن الحكم بن ظهير :إنَّ موسى عليه السلام لَمّا أخَذَ الأَلواحَ (3) ، قالَ : رَبِّ ، إنِّى لَأَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمّةً هِىَ خَيرُ اُمَّهٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ، يَأمُرونَ بِالمَعروفِ وَيَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ، فَاجعَلهُم اُمَّتى ! قالَ : تِلكَ اُمَّهُ أحمَدَ. (4)

.

1- .آل عمران : 110 .
2- .النحل : 90 .
3- .الألواحُ : ما يكتبُ فيه من الخشب ونحوه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 750 «لوح») .
4- .مجمع البيان : ج 4 ص 753 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 173 ؛ تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 7 ص 65 ، تفسير ابن كثير: ج3 ص476 و ليس فيهما صدره، تاريخ دمشق: ج61 ص121 والثلاثه الأخيره عن قتاده.

فصل هشتم : ویژگی های اخلاقی و رفتاری امّت محمّدصلی الله علیه وآله

8 / 1 امر به معروف و نهی از منکر نمودن

فصل هشتم : ویژگی های اخلاقی و رفتاری امّت محمّد صلی الله علیه و آله8 / 1امر به معروف و نهی از منکر نمودنقرآن«شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ، پدیدار شده اید ؛ به کار پسندیده ، فرمان می دهید و از کار ناپسند ، بازمی دارید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ، ایمان آورده بودند ، قطعاً برایشان بهتر بود ، برخی از آنان مؤمن اند ؛ و [لی] بیشترشان نافرمان اند» .

«در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان ، فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم ، باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید» .

حدیثمجمع البیان به نقل از حَکَم بن ظهیر :موسی علیه السلام چون الواح (1) را گرفت ، گفت : بار خدایا ! من در الواح ، امّتی می بینم که بهترین امّتِ پدید آمده در میان مردم اند و به معروف ، فرمان می دهند و از منکر ، نهی می کنند . پس ، آنها را امّت من قرار ده . خداوند فرمود : «آنها ، امّت احمدند» .

.

1- .. الواح : جمع لوح ؛ هر چیزی که بر آن بنویسند ، مانند تخته چوب و ... .

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «كُنتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» :يَعنِى الاُمَّةَ الَّتى وَجَبَت لَها دَعوَةُ إبراهيمَ عليه السلام ، فَهُمُ الاُمَّةُ الَّتى بَعَثَ اللّهُ فيها ومِنها وإلَيها ، وهُمُ الاُمَّةُ الوُسطى ، وهُم خَيرُ اُمَّةٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ. (1)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَلْتَكُن مِّنكُمْ (2) اُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» (3) :. . . مَن لَم يَكُن يَدعو إلَى الخَيراتِ ، ويَأمُرُ بِالمَعروفِ ، ويَنهى عَنِ المُنكَرِ مِنَ المُسلِمينَ ، فَلَيسَ مِنَ الاُمَّةِ الَّتى وَصَفَهَا اللّهُ ، لِأَنَّكُم تَزعُمونَ أَنَّ جَميعَ المُسلِمينَ مِن اُمَّةِ مُحَمَّدٍ ، وقَد بَدَت هذِهِ الآيَةُ وقَد وَصَفَت اُمَّةَ مُحَمَّدٍ بِالدُّعاءِ إلَى الخَيرِ ، وَالأَمرِ بِالمَعروفِ ، وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ ، ومَن لَم يُوجَد فيهِ الصِّفَةُ الَّتى وُصِفَت بِها فَكَيفَ يَكونُ مِنَ الاُمَّةِ وهُوَ عَلى خِلافِ ما شَرَطَهُ اللّهُ عَلَى الاُمَّةِ ووَصَفَها بِهِ ؟ (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتُم اُمَّتى تَهابُ الظّالِمَ أن تَقولَ لَهُ : إنَّكَ أنتَ ظالِمٌ ، فَقَد تُوُدِّعَ (5) مِنهُم. (6)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 195 ح 130 عن أبى عمرو الزبيرى ، بحار الأنوار : ج 24 ص 153 ح 3 .
2- .قال العلّامه الطباطبايى قدس سره : قيل : إنّ «من» للتبعيض ، بناء على أنَّ الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر وكذا الدعوه من الواجبات الكفائيّه . وربّما قيل : إنّ «من» بيانيّه ، والمراد منه : ولتكونوا بهذا الاجتماع الصالح اُمّه يدعون إلى الخير (الميزان فى تفسير القرآن : ج 3 ص 373) .
3- .آل عمران : 104 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 195 ح 127 عن أبى عمرو الزبيرى ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 34 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 284 ح 41 .
5- .تُوُدِّعَ منهم : أى اُسلِموا إلى ما استَحقّوه من النَّكيرِ عليهم . . . وهو من المجاز؛ لأنّ المعتنى بإصلاحِ شأن الرجل إذا يَئِسَ من صلاحه تَرَكَه واستَراحَ من معاناه النَّصَب معه (النهايه : ج 5 ص 166 «ودع») .

6- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 561 ح 6531 و ص 619 ح 6790 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 108 ح 7036 كلاهما نحوه ، سِيَر أعلام النبلاء : ج 5 ص 383 الرقم 174 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، المعجم الأوسط :ج 8 ص 18 ح 7825 عن جابر ، كنز العمّال : ج 3 ص 71 ح 5540 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «شما ، بهترین امّتی هستید که در میان مردم ، پدیدار شده اید؛ به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید» :مقصود ، امّتی است که دعای ابراهیم علیه السلام در باره آنها تحقّق یافت و امّتی که خداوند ، در میان آنها و از خود آنها و به سوی آنها ، پیامبر برانگیخت . اینان ، امّت میانه اند و بهترین امّتی هستند که در میان مردم ، پدید آمده اند .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و باید از میان شما، گروهی، [مردم را]به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند » :... آن کس از مسلمانان که به نیکی ها فرا نخوانَد و امر به معروف و نهی از منکر نکند ، از امّتی نیست که خداوند ، وصفش کرده است . شما خیال می کنید که همه مسلمانان ، از امّت محمّدند ، در صورتی که این آیه ، امّت محمّد را با ویژگی فراخوانی به نیکی ها و امر به معروف نمودن و نهی از منکر کردن می شناسانَد و کسی که این ویژگی که این امّت به آن وصف شده در او نباشد ، چگونه از این امّت باشد ، در حالی که آنچه خداوند در باره این امّت ، شرط کرده و آنها را بدان وصف نموده است ، در او وجود ندارد ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه دیدید امّتم از این که به ستمگر بگوید : «تو ستمگری» می هراسد ، بی گمان [از جانب خدا] به حال خود ، رها شده است . (1)

.

1- .. به تعبیر عامیانه ، یعنی کارَش تمام و فاتحه اش خوانده است . «تُوُدّع» که در متن عربی حدیث آمده ، از تودیع است ؛ یعنی با او خداحافظی شده است .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّهُ سَيَكونُ فى آخِرِ هذِهِ الاُمَّهِ قَومٌ لَهُم مِثلُ أجرِ أوَّلِهِم ، يَأمُرونَ بِالمَعروفِ ، ويَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ، ويُقاتِلونَ أهلَ الفِتَنِ. (1)

8 / 2الاِعتِدالُالكتاب«وَكَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِّتَکُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَکُونَ الرَّسُولُ عَلَيْکُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِى کُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ إِن کَانَتْ لَکَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطاً» :قالَ : عَدلاً . (3)

بياذكرت بعض الروايات الشريفه (4) الناظره للآيه الكريمه أنّ المراد من «الاُمّه» هو الوسط وأنّ المراد من «شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ» هو الأئمّه عليهم السلام ، وهذا المعنى لا يتنافى مع عموم الآيه وشمولها لجميع الاُمّه الإسلاميه ؛ إذ الأئمّه عليهم السلام جزء من هذه الاُمّه ، بل هم أكمل مصاديقها ، وتطبيق الآيه على النموذج الكامل والمصداق الأتم أى الأئمّه هو تطبيق لائق وفى محلّه ، ويعبّر عن هذا النوع من التطبيق فى اصطلاحات علم التفسير ب «الجرى والتطبيق» ، فيذكر مصداق من المصاديق ، مع عدم اختصاص الآيه بالمذكور ، وذكر هنا المصداق الأتمّ والأكمل لها .

.

1- .دلائل النبوّه للبيهقى : ج 6 ص 513 عن عبد الرحمن بن العلاء الحضرمى ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 286ح328 .
2- .البقره : 143 .
3- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2675 ح 6917 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 207 ح 2961 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 292 ح 11006 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 22 ح 11068 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ؛ التبيان فى تفسير القرآن : ج 2 ص 6 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 63 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص35 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 351 ح 63 .
4- .الكافى : ج 1 ص 191 ح 4، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 63 ح 114، دعائم الإسلام : ج 1 ص 35 و... .

8 / 2 میانه روی

توضیح

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر این امّت ، مردمی خواهند بود که آنان را پاداشی همانند پاداش نخستین کسان آنان است ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و با فتنه گران می جنگند .

8 / 2میانه رویقرآن«و بدین گونه ، شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم ، گواه باشید ، و پیامبر ، بر شما گواه باشد. و قبله ای را که [چندی]بر آن بودی، مقرّر نکردیم ، جز برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد ، باز شناسیم . و البتّه [این کار] جز بر کسانی که خدا [آنها را] هدایت کرده، سخت گران بود . و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند ؛ زیرا خدا [نسبت] به مردم ، دلسوز و مهربان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند متعال : «و بدین گونه شما را امّتی میانه قرار دادیم» :یعنی معتدل .

توضیحبرخی روایاتی (1) که ناظر به این آیه شریف هستند، مقصود از امّت میانه (وسط) و نیز گواهان بر مردم (شهداء علی الناس) را ائمّه علیهم السلام دانسته اند ؛ امّا این مطلب ، با عمومیت آیه و ناظر بودن آن به کل جامعه اسلامی ، منافاتی ندارد ؛ زیرا ائمّه علیهم السلام خود از زمره این امّت و نمونه کامل آن هستند و تطبیق آیه بر آنان ، کاملاً شایسته و به جاست و به اصطلاح مفسّران ، از مقوله «جَرْی» است و به عنوان یک مصداق، هر چند کامل ترین مصداق ، مطرح شده اند، نه آن که آیه ، منحصر به آنان باشد و آنها تنها مصداقش باشند .

.

1- .. ر . ک : الکافی : ج 1 ص 191 ح 4، تفسیر العیاشی : ج 1 ص 63 ح 114، دعائم الإسلام : ج 1 ص 35 و... .

8 / 3رُهبانٌ بِاللَّيلِ اُسدٌ بِالنَّهارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :صِفَتى : أحمَدُ المُتَوَكِّلُ ، لَيسَ بِفَظٍّ ولا غَليظٍ ، يَجزى بِالحَسَنَهِ الحَسَنَهَ ، ولا يُكافِئُ السَّيِّئَهَ ، مَولِدُهُ بِمَكَّهَ ومُهاجَرُهُ طَيبَهُ ، واُمَّتُهُ الحَمّادونَ ، يَأتَزِرونَ عَلى أنصافِهِم ويُوَضِّئونَ (1) أطرافَهُم ، أناجيلُهُم فى صُدورِهِم ، يَصُفّونَ لِلصَّلاهِ كما يَصُفّونَ لِلقِتالِ ، قُربانُهُمُ الَّذى يَتَقَرَّبونَ بِهِ إلَىَّ دِماؤُهُم ، رُهبانٌ بِاللَّيلِ لُيوثٌ بِالنَّهارِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام كانَ يَمشى ذاتَ يَومٍ فِى الطَّريقِ فَناداهُ الجَبّارُ جَلَّ جَلالُهُ : يا موسى . . . وعِزَّتى وجَلالى ، إنَّ الجَنَّهَ مُحَرَّمَهٌ عَلى جَميعِ خَلقى حَتّى يَدخُلَها مُحَمَّدٌ واُمَّتُهُ . قالَ موسى : ومَن اُمَّهُ مُحَمَّدٍ ؟ قالَ : اُمَّتُهُ الحَمّادونَ ، يَحمَدون اللّهَ صُعودا وهُبوطا وعَلى كُلِّ حالٍ ، يَشُدّونَ أوساطَهُم ، ويُطَهِّرونَ أطرافَهُم ، صائِمونَ بِالنَّهارِ ، رُهبانٌ (3) بِاللَّيلِ ، أقَبَلُ مِنهُمُ اليَسيرَ ، واُدخِلُهُمُ الجَنَّهَ بِشَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ . قالَ : فَاجعَلنى نَبِىَّ تِلكَ الاُمَّهِ ! قالَ : نَبِيُّها مِنها . قالَ : إجعَلنى مِن اُمَّهِ ذلِكَ النَّبِىِّ ! قالَ : اِستَقدَمتَ وَاستَأخَروا يا موسى ، ولكِن سَأَجمَعُ بَينَکَ وبَينَهُ فى دارِ الجَلالِ. (4)

.

1- .فى المصدر : «ويوصون» ، والتصويب من الدرّ المنثور وكنز العمّال .
2- .المعجم الكبير : ج 10 ص 89 ح 10046 عن عبد اللّه بن مسعود ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 576 نقلاً عن الزبيربن بكّار فى أخبار المدينه وأبى نعيم فى الدلائل عن ابن مسعود ، كنزالعمّال : ج 11 ص 401 ح31866 .
3- .فى المصدر : «رهبانا» ، والصّواب ما أثبتناه كما فى السُّنَّه لابن أبى عاصم .
4- .حليه الأولياء : ج 3 ص 375 الرقم 254 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 306 ح 696 كلاهما عن أنس .

8 / 3 پارسایان شب و شیران روز

8 / 3پارسایان شب و شیران روزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوصاف من ، این است : ستودنی تر ، توکّل کننده ، نه خشن است و نه سنگ دل . نیکی را به نیکی پاداش می دهد و بدی را تلافی نمی کند . زادگاهش مکّه است و هجرتگاهش طَیْبه (مدینه) . امّتش ستاینده [ی خدا] هستند . دامن [همّت] به میان می بندند و دست ها و پاهایشان را [به وضو]می شویند . انجیل هایشان در سینه های آنان است . برای نماز ، چنان صف می کشند که برای جنگ . وسیله تقرّبشان به من ، خونشان است . پارسایانِ شب اند و شیرانِ روز .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روزی موسی بن عمران علیه السلام در راه می رفت که خداوند عز و جل او را ندا داد : «ای موسی ! ... به عزّت و جلالم سوگند که بهشت بر همه آفریدگانم حرام است تا آن گاه که [نخست] محمّد و امّت او ، بِدان در آیند» . موسی علیه السلام گفت : امّت محمّد کیستند ؟ فرمود : «امّت او ستایشگران اند . خداوند را در هر بلندی و پستی و در همه حال می ستایند . کمرهایشان را [برای عبادت] می بندند و دست ها و پاهایشان را پاکیزه می کنند . روزه دارانِ در روزند و پارسایانِ شب . اندک [طاعت] را از آنان می پذیرم و با شهادت دادن به این که معبودی جز خدای یگانه نیست ، ایشان را به بهشت می برم» . موسی علیه السلام گفت : پس مرا پیامبر آن امّت قرار ده . خداوند فرمود : «پیامبرِ آنان ، از خودِ آنان است» . موسی علیه السلام گفت : مرا از امّت آن پیامبر ، قرار ده . خداوند فرمود : «ای موسی ! تو جلوتری و آنان ، پس از تو می آیند ؛ امّا در سرای شُکوه ، تو را با آنان ، گِرد خواهم آورد» .

.

الإمام الباقر عليه السلام فى صِفَهِ شيعَهِ أهلِ البَيتِ عليهم السلام :إنَّهُم حُصونٌ حَصينَهٌ ، فى صُدورٍ أمينَهٍ ، وأحلامٍ رَزينَهٍ ، لَيسوا بِالمَذاييعِ البُذرِ (1) ، ولا بِالجُفاهِ (2) المُرائينَ ، رُهبانٌ بِاللَّيلِ أُسدٌ بِالنَّهارِ . (3)

.

1- .المَذاييعُ : جمع مذياع ، من أذاع الشىء إذا أفشاه ، وقيل : أراد الذين يشيعون الفواحش . والبُذرُ : جمع بَذور ، يقال : بَذَرتُ الكلامَ بينَ الناس كما تُبذَرُ الحبوبُ ؛ أى أفشَيتُهُ وفَرَّقتُهُ (النهايه : ج 2 ص 174«ذيع» و ج 1 ص 110 «بذر») .
2- .الجافى : الغليظ الخِلقهِ والطبع (النهايه : ج 1 ص 281 «جفا») .
3- .مشكاه الأنوار : ص 126 ح 292 عن ميسره ، بحار الأنوار : ج 68 ص 180 ح 38 .

امام باقر علیه السلام در بیان اوصاف پیروان اهل بیت علیهم السلام :آنان ، دژهایی استوارند ، با سینه هایی امانتدار و خِرَدهایی سنگین . نه افشاگر و راز فاش کن هستند ، نه خشن و ریاکار . پارسایانِ شب اند و شیرانِ روز .

.

الفصل التاسع : صفه اُمّه محمّد صلى الله عليه و آله فى التوراه والإنجيلالكتاب«مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاهِ وَ مَثَلُهُمْ فِى الْاءِنجِيلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» . (1)

«الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (2)

الحديثالسيره النبويّه لابن هشام عن ابن عبّاس :كَتَبَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى يَهودِ خَيبَرَ ... : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم، مِن مُحَمَّدٍ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله صاحِبِ موسى وأخيهِ ، وَالمُصَدِّقِ لِما جاءَ بِهِ موسى ، ألا إنَّ اللّهَ قَد قالَ لَكُم يا مَعشَرَ أهلِ التَّوراهِ ، وإنَّكُم لَتَجِدونَ ذلِکَ فى كِتابِكُم : «مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ... » . (3)

.

1- .الفتح : 29 .
2- .البقره : 146 .
3- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 193، السيره النبويّه لابن كثير : ج 1 ص324، نصب الرايه : ج 4 ص 419، كنز العمّال : ج 10 ص 469 ح 30131 .

فصل نهم : اوصاف امّت محمّدصلی الله علیه وآله در تورات و انجیل

فصل نهم : اوصاف امّت محمّد صلی الله علیه و آله در تورات و انجیلقرآن«محمّد ، پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر ، مهربان اند . آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودیِ خدا را خواستارند. علامتِ [مشخصّه] آنان ، بر اثر سجود در چهره هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مَثَلِ آنها در انجیل ، چون کِشته ای است که جوانه خود را برآورَد و آن را مایه دهد تا سِتَبر شود و بر ساقه های خود بِایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهیِ] آنان ، [خدا] کافران را به خشم در اندازد . خدا ، به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است» .

«کسانی که به ایشان ، کتاب [آسمانی] داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او (محمّد) را می شناسند؛ و مسلّماً گروهی از ایشان ، حقیقت را نهفته می دارند و خودشان [هم]می دانند» .

حدیثالسیره النبویه ، ابن هشام به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا ، به یهودیان خیبر ... نوشت : «به نام خداوند بخشنده مهربان . از محمّد ، فرستاده خدا ، دوست موسی و برادرش و تصدیق کننده هر آنچه که موسی آورده است . هان ، ای جماعت پیرو تورات ! خداوند به شما فرموده است و شما ، این را در کتابتان می یابید که : «محمّد ، پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر ، مهربان اند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ ...» :هذِهِ الآيَةُ نَزَلَت فِى اليَهودِ وَالنَّصارى ، يَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» يَعنِى التَّوراةَ وَالإنجيلَ «يَعْرِفُونَهُ» يَعنى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله «كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» لِأَنَّ اللّهَ عز و جل قَد أنزَلَ عَلَيهِم فِى التَّوراهِ وَالزَّبورِ وَالإنجيلِ صِفَةَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وصِفَةَ أصحابِهِ ومَبعَثِهِ وهِجرَتِهِ ، وهُوَ قَولُهُ : «مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاهِ وَ مَثَلُهُمْ فِى الْاءِنجِيلِ» ، هذِهِ صِفَةُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأصحابِهِ فِى التَّوراهِ وَالإنجيلِ ، فَلَمّا بَعَثَهُ اللّهُ عَرَفَهُ أَهلُ الكِتابِ ، كَما قالَ جَلَّ جَلالُهُ : «فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِ» (1) . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ موسى لَمّا نَزَلَت عَلَيهِ التَّوراهُ وقَرَأَها فَوَجَدَ فيها ذِكرَ هذِهِ الاُمَّهِ ، فَقالَ : يا رَبِّ ، إنّي أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً هُمُ الآخِرونَ السّابِقونَ ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً هُمُ السّابِقونَ (3) المَشفوعُ لَهُم ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً هُمُ المُستَجيبونَ المُستَجابُ لَهُم ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً أناجيلُهُم فى صُدورِهِم يَقرَؤونَها ظاهِراً ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً يَأكُلونَ الفَىءَ ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً يَجعَلونَ الصَّدَقَةَ فى بُطونِهِم يُؤجَرونَ عَلَيها ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً إذا هَمَّ أَحَدُهُم بِحَسَنَهٍ فَلَم يَعمَلها كُتِبَ لَهُ حَسَنَهٌ واحِدَهٌ ، فَإن عَمِلَها كُتِبَت لَهُ عَشرُ حَسَناتٍ ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً إذا هَمَّ أَحَدُهُم بِسَيِّئَهٍ ولَم يَعمَلها لَم تُكتَب، وإن عَمِلَها كُتِبَت عَلَيهِ سَيِّئَهٌ واحِدَهٌ ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، إنّى أَجِدُ فِى الأَلواحِ اُمَّةً يُؤتَونَ العِلمَ الأَوَّلَ وَالعِلمَ الآخِرَ ، فَيَقتُلونَ قُرونَ الضَّلالَهِ [وَ] (4) المَسيحَ الدَّجّالَ (5) ، فَاجعَلها اُمَّتى . قالَ : تِلکَ اُمَّهُ أحمَدَ . قالَ : يا رَبِّ ، فَاجعَلنى مِن اُمَّهِ أحمَدَ! فَاُعطِىَ عِندَ ذلِکَ خَصلَتَينِ فَقالَ : «يَامُوسَى إِنِّى اصْطَفَيْتُکَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِى وَبِكَلَامِى فَخُذْ مَا ءَاتَيْتُکَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ» (6) ، قالَ : قَد رَضيتُ يا رَبِّ . (7)

.

1- .البقره : 89 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 32 عن حريز، بحارالأنوار : ج 72 ص 92 ح 2 .
3- .فى تفسير الطبرى وابن كثير : «هم المشفّعون» بدل «هم السابقون» .
4- .الزياده من الخصائص الكبرى .
5- .فى تفسير الطبرى وابن كثير : «الأعور الكذّاب» بدل «المسيح الدجّال» .
6- .الأعراف : 144 .
7- .دلائل النبوه لأبى نعيم : ج 1 ص 68 ح 31 ، تاريخ دمشق : ج 61 ص 119 ح 12557 كلاهما عن أبيهريره ، تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 9 ص 65 ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 476 كلاهما عن قتاده من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله نحوه وراجع : تنبيه الغافلين : ص 507 ح 804 والدرّ المنثور : ج 3 ص 123 و ص 124 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «کسانی که کتاب [آسمانی]به آنان داده ایم ، او (پیامبر) را می شناسند ... » :این آیه ، در باره یهود و نصارا نازل شد . خدای تبارک و تعالی می فرماید : «کسانی که کتاب [آسمانی]به آنان داده ایم» ؛ یعنی تورات و انجیل را . «او را می شناسند» ؛ یعنی پیامبر خدا را می شناسند ، «همان گونه که پسران خود را می شناسند» ؛ چه آن که خداوند عز و جل ، اوصاف محمّد صلی الله علیه و آله و یاران او و مبعث و هجرتش را در تورات و زبور و انجیل ، برای آنان بیان کرده بود ، بدین گونه : «محمّد ، پیامبرِ خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر ، مهربان اند . آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامتِ [مشخصّه] آنان ، اثر سجود است که در چهره هایشان است. این ، وصف ایشان است در تورات، و مَثَلِ آنهاست در انجیل» . این ، وصفی است که از پیامبر خدا و یاران او در تورات و انجیل آمده بود . از این رو ، هنگامی که خداوند ، او را به پیامبری برانگیخت ، اهل کتاب ، ایشان را شناختند [؛ امّا به روی خود نیاورند] ، چنان که خداوند ، خود می فرماید : «ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند ، برایشان آمد، انکارش کردند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :موسی علیه السلام زمانی که تورات بر او نازل شد و آن را خواند و یاد این امّت را در آن یافت ، گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی را می یابم که آخرینِ امّت هایند و [در ورود به بهشت ،] پیش گام . آن را امّت من قرار ده . خداوند فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی را می یابم که پیشی گیرنده اند و برایشان شفاعت می شود . آن را امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی را می یابم که اجابت کننده [ی دعوت خدا] و اجابت شونده [ی دعا]هستند . آن را امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی می یابم که انجیل ها (کتاب آسمانی)شان در سینه های آنهاست و آنها را از حفظ می خوانند . آن را امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی می یابم که غنیمت می خورند . آن را امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی را می بینم که صدقه در شکم های [نیازمندان] خود جای می دهند و برای این کار ، پاداش می یابند . آن را امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت :

پروردگارا ! من در الواح ، امّتی را می یابم که هر گاه یکی از آنان ، نیّت کار نیک کند و به کار نبندد ، برای آن یک ثواب نوشته می شود و اگر به کار ببندد ، ده ثواب برایش نوشته می شود . آن را امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی را می یابم که هر گاه یکی از آنان ، نیّت کار بد کند ، امّا آن را به کار نبندد ، به حسابش نوشته نمی شود و اگر به کار بندد ، یک گناه برایش نوشته می شود . آن را امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! من در الواح ، امّتی را می یابم که همه علوم از اوّل تا آخر به آنان داده می شود و سردمداران گم راهی [و] (1) مسیح دجّال (2) را می کُشند . آن را از امّت من قرار ده . فرمود : «آن ، امّت احمد است» . گفت : پروردگارا ! پس مرا از امّت احمد قرار ده . در این هنگام ، دو امتیاز به او داده شد . خداوند فرمود : «ای موسی ! تو را با رسالت هایم و با سخن گفتنم [با تو] بر مردم [روزگار] برگزیدم . پس آنچه را به تو دادم ، بگیر و از سپاس گزاران باش» . موسی علیه السلام گفت : راضی شدم ، ای پروردگار !

.

1- .. این افزوده ، برگرفته از الخصائص الکبری است .
2- .. در تفسیر الطبری و تفسیر ابن کثیر ، به جای «مسیح دجّال» ، «یک چشمِ دروغگو» آمده است .

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا أشبَهُ النّاسِ بِآدَمَ عليه السلام ، وإبراهيمُ عليه السلام أشبَهُ النّاسِ بى ؛ خَلقُهُ وخُلُقُهُ (1) ، وسَمّانِى اللّهُ عز و جل مِن فَوقِ عَرشِهِ عَشَرَةَ أسماءٍ ، وبَيَّنَ اللّهُ وَصفى ، وبَشَّرَنى عَلى لِسانِ كُلِّ رَسولٍ بَعَثَهُ إلى قَومِهِ ، وسَمّانى ونَشَرَ فِى التَّوراهِ اسمى ، وبَثَّ ذِكرى فى أهلِ التَّوراهِ وَالإنجيلِ ، وعَلَّمَنى كِتابَهُ ، ورَفَعَنى فى سَمائِهِ ، وشَقَّ لِىَ اسما مِن أسمائِهِ ، فَسَمّانى مُحَمَّدا وهُوَ مَحمُودٌ ، وأخرَجَنى فى خَيرِ قَرنٍ مِن اُمَّتى ، وجَعَلَ اسمى فِى التَّوراهِ أحيَدَ ، وهُوَ مِنَ التَّوحيدِ؛ فَبِالتَّوحيدِ حَرَّمَ أجسادَ اُمَّتى عَلَى النّارِ ، وسَمّانى فِى الإنجيلِ أحمَدَ؛ فَأنَا مَحمودٌ فى أهلِ السَّماءِ ، وجَعَلَ اُمَّتِىَ الحامِدينَ ، وجَعَلَ اسمى فِى الزَّبورِ ماحٍ ؛ مَحَا اللّهُ عز و جل بى مِنَ الأرضِ عِبادَةَ الأوثانِ ، وجَعَلَ اسمى فِى القُرآنِ مُحَمَّدا؛ فَأنَا مَحمودٌ فى جَميعِ القِيامَةِ فى فَصلِ القَضاءِ ، لايَشفَعُ أحَدٌ غَيرى . (2)

.

1- .فى المصدر : «خلقه وخلقه» ، والصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الاُخرى .

2- .الخصال : ص 425 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 51 ح 1 ، علل الشرائع : ص 128 ح 3 كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 92 ح 27 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، شبیه ترینِ مردم به آدم علیه السلام هستم و ابراهیم علیه السلام شبیه ترینِ مردم به من بوده است ، هم اخلاقش هم چهره اش . خداوند ، از فرازِ عرش خود ، ده نام بر من نهاد و اوصاف مرا بیان فرمود و از زبانِ هر پیامبری که به سوی قومش فرستاد ، مژده ظهور مرا داد و نامم را بُرد . نام مرا در تورات ، نشر داد و نام مرا در میان پیروان تورات و انجیل پراکَنْد و کتابش را به من آموخت و در آسمانش ، مرا رفعت بخشید و نام مرا از نام های خود برگرفت و مرا «محمّد» نامید و او نامش «محمود» است . مرا در میان بهترین نسل از امّتم ظاهر گردانید . نام مرا در تورات ، «اَحْیَد» نهاد که برگرفته از توحید است و به واسطه توحید ، بدن امّت مرا بر آتش ، حرام ساخت . در انجیل ، از من با نام «احمد» یاد کرد . پس من در میان آسمانیان ، محمود (ستوده و پسندیده) هستم و امّت مرا ، حمد کننده قرار داد . در زبور ، نامم را «ماحی» نهاد . خداوند عز و جل به واسطه من ، بت پرستی را از زمین ، محو می کند . در قرآن ، نامم را «محمّد» نهاد . پس در سرتاسر قیامت ، قضاوت نهایی از سوی من ، پسندیده [و پذیرفته] می شود و کسی جز من ، شفاعت نمی کند .

.

الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن أبيه عليهم السلام :سُئِلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أينَ كُنتَ وآدَمُ فِى الجَنَّهِ؟ قالَ : كُنتُ فى صُلبِهِ (1) ، وهُبِطَ بى إلَى الأَرضِ فى صُلبِهِ . . . ولَم يَزَلِ اللّهُ عز و جلیَنقُلُنى مِنَ الأَصلابِ الطَّيِّبَهِ إلَى الأَرحامِ الطّاهِرَهِ . . . وأُثبَتَ فِى التَّوراهِ وَالإِنجيلِ ذِكرى ، ورَقى بى إلى سَمائِهِ ، وشَقَّ لِىَ اسما مِن أسمائِهِ الحُسنى ، اُمَّتِىَ الحَمّادونَ ، فَذُو العَرشِ مَحمودٌ وأنَا مُحَمَّدٌ . (2)

حليه الأولياء عن سعيد بن أبى هلال :إنَّ عَبدَ اللّهِ بنَ عَمرٍو قالَ لِكَعبٍ : أخبِرنى عَن صِفَهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله واُمَّتِهِ . قالَ : أَجِدُهُم فى كِتابِ اللّهِ تَعالى أنّ أحمَدَ واُمَّتَهُ حَمّادونَ ، يَحمَدونَ اللّهَ عز و جل عَلى كُلِّ خَيرٍ وشَرٍّ ، يُكَبِّرونَ اللّهَ عَلى كُلِّ شَرَفٍ (3) ، ويُسَبِّحونَ اللّهَ فى كُلِّ مَنزِلٍ ، نِداؤُهُم فى جَوِّ السَّماءِ ، لَهُم دَوِىٌّ فى صَلاتِهِم كَدَوِىِّ النَّحلِ عَلَى الصَّخرِ ، يَصُفّونَ فِى الصَّلاهِ كَصُفوفِ المَلائِكَهِ ، ويَصُفّونَ فِى القِتالِ كَصُفوفِهِم فِى الصَّلاهِ ، إذا غَزَوا فى سَبيلِ اللّهِ كانَتِ المَلائِكَهُ بَينَ أيديهِم ومِن خَلفِهِم بِرِماحٍ شِدادٍ ، إذا حَضَرُوا الصَّفَّ فى سَبيلِ اللّهِ كانَ اللّهُ عَلَيهِم مُظِلّاً وأشارَ بِيَدِهِ كَما تُظِلُّ النُّسورُ عَلى وُكورِها ، لا يَتَأَخَّرونَ زَحفاً أبَداً حَتّى يَحضُرَهُم جِبريلُ عليه السلام . (4)

.

1- .الصُّلْب : الظهر (النهايه : ج 3 ص 44 «صلب») .
2- .الأمالى للصدوق : ص 723 ح 989 عن يحيى بن أبى إسحاق ، روضه الواعظين : ص 78 ، بحار الأنوار : ج 16ص 314 ح 2 وراجع : معانى الأخبار : ص 55 ح 2 .
3- .الشَّرَفُ : العُلُوّ (المصباح المنير : ص 310 «شرف») .
4- .حليه الأولياء : ج 5 ص 386 الرقم 333 ، الدر المنثور : ج 3 ص 558 .

امام صادق علیه السلام از پدرش ، از جدّش ، از پدرش :از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد : آن گاه که آدم علیه السلام در بهشت بود ، شما کجا بودی؟ فرمود : «در پشت او (آدم) ، و در همان پشتِ او به زمین فرود آورده شدم ... . از آن پس ، پیوسته ، خدای عز و جل مرا از پشت های پاک به زِهدان های پاک ، منتقل می کرد . در تورات و انجیل ، نام مرا آورد و مرا به آسمان خویش ، بالا بُرد و از نام های نیکویش ، نامی برای من مشتق ساخت . امّت من ، حمّادون (ستایندگان)اند و خداوندگار عرش محمود است و من ، محمّدم .

حلیه الأولیاء :عبد اللّه بن عمرو به کعب گفت : مرا از اوصاف محمّد صلی الله علیه و آله و امّت او خبر ده . کعب گفت : آنان را در کتاب خدای متعال ، چنین می یابم که : احمد و امّت او ستایندگان اند . خدای عز و جل را بر هر خوب و بدی می ستایند . در هر بلندی ، خدا را به بزرگی یاد می کنند و در هر منزلگاهی ، خدا را به پاکی می ستایند . بانگ آنان ، در میان آسمان می پیچد و در نمازهاشان ، همهمه ای چونان همهمه زنبوران عسل در کوهسار دارند . در نماز ، همچون صفوف فرشتگان ، صف می بندند و در جنگ ، آن گونه صف می کشند که در نماز . هر گاه در راه خدا به جنگ بروند ، فرشتگان با نیزه های محکم ، در پیشِ رو و پشتِ سرشان قرار می گیرند . هر گاه در راه خدا به صف می ایستند ، خداوند بر آنان سایه می افکنَد (با دستش نشان داد) آن گونه که عقاب ها بر لانه هایشان بال می گسترانند و هر گز از پیشروی باز نمی ایستند تا آن که جبرئیل علیه السلام به آنان می پیوندد .

.

الکافی عن علی بن عیسی رفعه ، قال :إنَّ موسی علیه السلام ناجاهُ رَبُّهُ تَبارَکَ وتَعالی ، فَقالَ لَهُ فی مُناجاتِهِ : ... اُوصیکَ یا موسی وَصِیَّةَ الشَّفیقِ المُشفِقِ بِابنِ البَتولِ عیسَی بنِ مَریَمَ ، صاحِبِ الأَتانِ وَالبُرنُسِ وَالزَّیتِ وَالزَّیتونِ وَالمِحرابِ ، ومِن بَعدِهِ بِصاحِبِ الجَمَلِ الأَحمَرِ الطَّیِّبِ الطاهِرِ المُطَهَّرِ ، فَمَثَلُهُ فی کِتابِکَ أَنَّهُ مُؤمِنٌ مُهَیمِنٌ عَلَی الکُتُبِ کُلِّها ، وأَنَّهُ راکِعٌ ساجِدٌ راغِبٌ راهِبٌ ، إخوانُهُ المَساکینُ ، وأنصارُهُ قَومٌ آخَرونَ ، ویَکونُ فی زَمانِهِ أزلٌ (1) و زِلزالٌ وقَتلٌ وقِلَّةٌ مِنَ المالِ ، اسمُهُ أحمَدُ ، مُحَمَّدٌ الأَمینُ مِنَ الباقینَ مِن ثُلَّةِ الأَوَّلینَ الماضینَ ، یُؤمِنُ بِالکُتُبِ کُلِّها ، ویُصَدِّقُ جَمیعَ المُرسَلینَ ، ویَشهَدُ بِالإِخلاصِ لِجَمیعِ النَّبِیّینَ ، اُمَّتُهُ مَرحومَةٌ مُبارَکَةٌ ما بَقوا فِی الدّینِ عَلی حَقائِقِهِ ، لَهُم ساعاتٌ مُوَقَّتاتٌ یُؤَدّونَ فیهَا الصَّلَواتِ أداءَ العَبدِ إلی سَیِّدِهِ نافِلَتَهُ ، فَبِهِ فَصَدِّق ، ومِنهاجَهُ فَاتَّبِع ؛ فَإِنَّهُ أخوکَ . یا موسی ، إنَّهُ اُمِّیٌّ (2) ، وهُوَ عَبدُ صِدقٍ ، یُبارَکُ لَهُ فیما وَضَعَ یَدَهُ عَلَیهِ ویُبارَکُ عَلَیهِ ، کَذلِکَ کانَ فی عِلمی ، وکَذلِکَ خَلَقتُهُ ، بِهِ أفتَحُ السّاعَةَ ، وبِاُمَّتِهِ أختِمُ مَفاتیحَ الدُّنیا ، فَمُر ظَلَمَةَ بَنی إسرائیلَ أَلّا یَدرُسُوا اسمَهُ ولا یَخذُلوهُ ، وإنَّهُم لَفاعلونَ . وحُبُّهُ لی حَسَنَةٌ ، فَأنا مَعَهُ وأنا مِن حِزبِهِ وهُوَ مِن حِزبی ، وحِزبُهُمُ الغالِبونَ ، فَتَمَّت کَلِماتی لَاُظهِرَنَّ دینَهُ عَلَی الأَدیانِ کُلِّها ، ولَاُعبَدَنَّ بِکُلِّ مَکانٍ ، ولَأُنزِلَنَّ عَلَیهِ قُرآناً فُرقاناً شِفاءً لِما فِی الصُّدورِ مِن نَفثِ الشَّیطانِ ، فَصَلِّ عَلَیهِ یَا بنَ عِمرانَ ، فَإِنّی اُصَلّی عَلَیهِ و مَلائِکَتی ... . (3)

.

1- .الأزْل : الضّیق والشدَّه (النهایه : ج 1 ص 46 «أزل») .
2- .فی تحف العقول : «إنّه أمینی» .
3- .الکافی : ج 8 ص 42 43 ح 8 ، تحف العقول : ص 490، أعلام الدین : ص 218 کلاهما نحوه، بحارالأنوار : ج 13 ص 332 ح 13 .

الکافی به نقل از علی بن عیسی ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند :خداوند تبارک و تعالی با موسی علیه السلام نجوا کرد و در مناجاتش به او فرمود : « ... ای موسی ! تو را چونان شخصِ مهربان و دلسوز ، سفارش می کنم در باره زاده بتول (باکره ، عذراء) ، عیسی بن مریم ، آن الاغْ سوارِ بُرنُس پوشی (1) که خوراکش روغن و زیتون است و با محراب عبادت ، دَمخور است و سپس ، در باره آن صاحب ماده اُشتر سرخْ موی ، آن پاک و پاکیزه و مطهّر . وصفش در کتاب تو ، این است که تصدیق کننده و نگاهبان همه کتاب ها [ی آسمانی] است . پیوسته در رکوع و سجود و امید و بیم به سر می برد . برادران او مستمندان اند و یارانش از قومی دیگر . در روزگار او ، قحطی و زلزله و کُشتار و اندک بودن دارایی ، حاکم است . نامش «احمد» است ، محمّد امین و از بقایای آن جمعِ [پیامبران] نخستین گذشته . به همه کتاب ها [ی آسمانی] ایمان دارد و همه فرستادگان را تصدیق می کند و صادقانه ، به [حقّانیت]همه پیامبران ، گواهی می دهد . امّتش تا آن گاه که بر حقایق دین پایدار بمانند ، مورد رحمت و برکت [من] هستند . آنان را اوقاتی تعیین شده است که در آنها نماز می گزارند ، چونان خدمت گزاریِ بنده به سروَرش . پس او را تصدیق کن و از راهش پیروی نما ؛ زیرا او برادر توست . ای موسی! او درس ناخوانده است . او بنده ای راستین است . دستش را بر هر چه بگذارد ، در آن به او برکت می دهیم و به خودش برکت داده می شود . در علم من ، چنین بوده و او را این گونه آفریده ام. قیامت را بدو آغاز می کنم و کلیدهای دنیا را به امّت او پایان می بخشم . پس به ستمگران بنی اسرائیل بفرما که نام او را محو نکنند و ترک یاری اش ننمایند ، که البتّه چنین خواهند کرد . دوست داشتن او در نزد من ، کاری نیک است . پس من با اویم و از حزب او هستم و او نیز از حزب من است و حزب آنان ، پیروز است . حکم من ، بر این صادر شده است که دینِ او را بر همه دین ها چیره گردانم و در همه جا ، عبادت شوم و قرآنی بر او فرو فرستم که جدا کننده [ی حق از باطل] است و شفادهنده سینه ها از وسوسه های شیطان . پس ای پسر عمران! بر او درود فرست ؛ زیرا من و فرشتگانم نیز بر او درود می فرستیم ...» .

.

1- .. بُرنُس : کلاهی بلند که اشراف عرب بر سر می گذاشتند ؛ شنلِ کلاه دار .

حلیه الأولیاء عن کعب الأحبار :قالَ موسی علیه السلام : إنّی لَأَجِدُ فِی الأَلواحِ صِفَهَ قَومٍ عَلی قُلوبِهِم مِنَ النّورِ مِثلُ الجِبالِ الرَّواسی ، تَکادُ الجِبالُ وَالرِّمالُ أن تَخِرَّ لَهُم سُجَّداً مِنَ النّورِ . فَسَأَلَ رَبَّهُ وقالَ : اِجعَلهُم مِن اُمَّتی ! قالَ اللّهُ : یا موسی ، إنِّی اختَرتُ اُمَّهَ مُحَمَّدٍ وجَعَلتُهُم أئِمَّهَ الهُدی ، وهؤُلاءِ طَوائِفُ مِن اُمَّتِهِ. (1)

.

1- .حلیه الأولیاء : ج 5 ص 388 الرقم 333 .

حلیه الأولیاء به نقل از کعب الأحبار :موسی علیه السلام گفت : من در الواح ، اوصاف مردمانی را می یابم که در دل هایشان نوری به سان کوه های سر به فلک کشیده است و چیزی نمانده که کوه ها و ریگ ها از شدّت آن در برابرشان به خاک می افتند . آن گاه ، موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد و گفت : اینان را از امّت من قرار ده . خداوند فرمود : «ای موسی! من ، امّت محمّد را برگزیدم و آنان را پیشوایانِ هدایت قرار دادم و این مردمان ، طایفه هایی از امّت او هستند» .

.

الفصل العاشر : مستقبل اُمّه محمّد صلى الله عليه و آله فى الدنيا10 / 1فى وَسَطِهَا الكَدَرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ اُمَّتى أوَّلُها وآخِرُها ، وفى وَسَطِها الكَدَرُ . (1)

راجع : ص 242 (الاُمّه / الفصل العاشر / آخرها الاستخلاف فى الأرض) .

10 / 2يَأتى عَلَيها ما كانَ فِى الاُمَمِ السّالِفَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ ما كانَ فِى الاُمَمِ السّالِفَهِ فَإنَّهُ يَكونُ فى هذِهِ الاُمَّهِ مِثلُهُ ؛ حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ (2) ، وَالقُذَّهِ بِالقُذَّهِ (3) . (4)

.

1- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 336 عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 11 ص 527 ح 32455 .
2- .حَذْو النَّعلِ بالنَّعلِ : أى تعملون مثل أعمالهم ، كما تُقطع إحدى النعلين على قَدْر النعلَ الاُخرى (النهايه :ج 1 ص 357 «حذا») .
3- .حَذُو القُذَّهِ بالقُذَّهِ : القُذَذْ : ريش السهام ، واحدتها : قُذَّه ؛ أى كما تُقدَّر كلّ واحده منها على قدر صاحبتها وتُقطع . يُضربُ للشيئين يستويان ولا يتفاوتان (النهايه : ج 4 ص 28 «قذذ») .
4- .كمال الدين : ص 576 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام و ص 530 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 203 ح 609 نحوه وفيه «فى بنى إسرائيل » بدل «فى الاُمم السالفه» ، عيون أخبارالرضا عليه السلام : ج 2 ص 201 ح 1 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كشف الغمّه : ج 3 ص335 ،بحار الأنوار : ج 28 ص 10 ح 15 .

فصل دهم : آینده امّت محمّدصلی الله علیه وآله در دنیا

10 / 1 در میانه آن ، تیرگی است

10 / 2 دچار شدن به سرنوشت امّت های پیشین

فصل دهم : آینده امّت محمّد صلی الله علیه و آله در دنیا10 / 1در میانه آن ، تیرگی استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین افراد امّت من ، اوّلین و آخرینِ آنها هستند و در میانه اش تیرگی است .

ر . ک : ص 243 (امّت / فصل دهم / سرانجام این امّت ، جانشینی در زمین است) .

10 / 2دچار شدن به سرنوشت امّت های پیشینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر آنچه در امّت های گذشته بوده است ، همانند آن ، در این امّت نیز خواهد بود ، قدم به قدم و مو به مو .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَيَأتِيَنَّ عَلى اُمَّتى ما أَتى عَلى بَنى إسرائيلَ ؛ حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ ، حَتّى إن كانَ مِنهُم مَن أتى اُمَّهُ عَلانِيَةً ، لَكانَ فى اُمَّتى مَن يَصنَعُ ذلِکَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيُحمَلَنَّ شِرارُ هذِهِ الاُمَّهِ عَلى سُنَنِ الَّذينَ خَلَوا مِن قَبلِهِم [مِن] (2) أهلِ الكِتابِ ؛ حَذوَ القُذَّهِ بِالقُذَّهِ . (3)

صحيح البخارى عن أبى سعيد الخدرى :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ : لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَن قَبلَكُم شِبرا بِشِبرٍ وذِراعا بِذِراعٍ ، حَتّى لَو سَلَكوا جُحرَ ضَبٍّ لَسَلَكتُموهُ . قُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، اَليَهودُ وَالنَّصارى ؟ قالَ : فَمَن ؟! (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَترُكُ هذِهِ الاُمَّهُ شَيئا مِن سُنَنِ الأَوَّلينَ حَتّى تَأتِيَهُ. (5)

المعجم الكبير عن كثير بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه :كُنّا قُعودا حَولَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَسجِدِهِ بِالمَدينَهِ ، فَجاءَهُ جِبريلُ عليه السلام بِالوَحىِ ، فَتَغَشّى رِداءَهُ ، فَمَكَثَ طَويلاً حَتّى سُرِّىَ عَنهُ ، وكَشَفَ رِداءَهُ فَإِذا هُوَ تَعَرَّقَ عَرَقا شَديدا ، وإذا هُوَ قابِضٌ عَلى شَىءٍ . فَقالَ : أيُّكُم يَعرِفُ ما يَخرُجُ مِنَ النَّخلِ ؟ فَقالَ الأَنصارُ : نَحنُ يا رَسولَ اللّهِ بِأَبينا أنتَ واُمِّنا ، لَيسَ شَىءٌ يَخرُجُ مِنَ النَّخلِ إلّا نَحنُ نَعرِفُهُ ، نَحنُ أصحابُ نَخلٍ ! ثُمَّ فَتَحَ يَدَهُ ، فَإذا فيها نَوىً ، فَقالَ : ما هذا ؟ فَقالوا : هذا يا رَسولَ اللّهِ نَوىً ، قالَ : نَوى أىِّ شَىءٍ ؟ قالوا : نَوى سَنَهٍ . قالَ : صَدَقتُم ، جاءَكُم جِبريلُ عليه السلام يَتَعاهَدُ دينَكُم ، لَتَسلُكُنَّ سُنَنَ مَن قَبلَكُم حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ ، ولَتَأخُذُنَّ بِمِثلِ أخذِهِم إن شِبرا فَشِبرا ، وإن ذِراعا فَذِراعا ، وإن باعا فَباعا ، حَتّى لَو دَخَلوا فى جُحرِ ضَبٍّ دَخَلتُم فيهِ . ألا إنَّ بَنى إسرائيلَ افتَرَقَت عَلى موسى سَبعينَ فِرقَهً ، كُلُّها ضالَّهٌ إلّا فِرقَهً واحِدَهً ؛ الإِسلامَ وجَماعَتَهُم ، ثُمَّ إنَّها افتَرَقَت عَلى عيسَى بنِ مَريَمَ عَلى إحدى وسَبعينَ فِرقَهً ، كُلُّها ضالَّهٌ إلّا واحِدَهً ؛ الإِسلامَ وجَماعَتَهُم ، ثُمَّ إنَّكُم تَكونونَ عَلَى اثنَتَينِ وسَبعينَ فِرقَهً ، كُلُّها فِى النّارِ إلّا واحِدَهً ؛ الإِسلامَ وجَماعَتَهُم. (6)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 26 ح 2641 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 218 ح 444 نحوه وكلاهما عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 11 ص 115 ح 30837 .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من المعجم الكبير واُسد الغابه .
3- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 80 ح 17135 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 281 ح 7140 ، اُسد الغابه : ج 2 ص614 الرقم 2393 وفيه «لتحذُونّ» بدل «ليحملنّ» ، مسند ابن الجعد : ص 491 ح 3424 كلّها عن شدّاد بن أوس .
4- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1274 ح 3269 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2054 ح 6 ،مسند ابن حنبل : ج 4 ص 168 ح 11800 وفيهما «دخلوا» بدل «سلكوا» و «لتبعتموهم» بدل«لسلكتموه» ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 95 ح 6703 ، كنز العمّال : ج 11 ص 133 ح 30923 ؛ الطرائف : ص 380 ، بحار الأنوار : ج 53 ص 141 .
5- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 101 ح 313 عن المستورد بن شدّاد ، فتح البارى : ج 13 ص 301 ، كنز العمّال : ج 11 ص 133 ح 30919 .
6- .المعجم الكبير : ج 17 ص 13 ح 3 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 219 ح 445 وليس فيه من«فجاءه جبريل عليه السلام » إلى «يتعاهد دينكم» ، كنز العمّال : ج 1 ص 211 ح 1059 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به تحقیق آنچه بر بنی اسرائیل گذشته است ، مو به مو ، بر امّت من نیز خواهد گذشت . حتّی اگر در میان آنها کسی بوده که آشکارا با مادرش هم بستر می شده ، در میان امّت من نیز کسی خواهد بود که چنین کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به تحقیق بَدان این امّت ، بر همان راهی خواهند رفت که پیشینیانِ آنان از اهل کتاب رفتند ، مو به مو .

صحیح البخاری به نقل از ابو سعید خُدری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بی گمان ، شما روش های پیشینیان خود را ، وَجَب به وجب و گَز به گز ، دنبال خواهید کرد . حتّی اگر آنان به سوراخ سوسماری خزیدند ، شما نیز خواهید خزید» . گفتیم : ای پیامبر خدا ! [مقصود از پیشینیان ،] یهود و نصارا هستند؟ فرمود : «پس که؟ !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چیزی از روش پیشینیان نیست ، مگر آن که این امّت ، آن را انجام خواهند داد .

المعجم الکبیر به نقل از کثیر بن عبد اللّه ، از پدرش ، از جدّش :ما در مسجد پیامبر خدا در مدینه ، پیرامون ایشان نشسته بودیم که جبرئیل علیه السلام بر او وحی آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله خود را در رَدایش پیچید و مدّتی طولانی ، درنگ کرد تا آن که به خود آمد و ردایش را کنار زد . دیدیم عَرَق بسیاری بر [روی] ایشان نشسته و انگار ، چیزی در مُشت دارد . فرمود : «کدام یک از شما می داند که از نخل ، چه بیرون می آید؟» . انصار گفتند : ما ، ای پیامبر خدا ! پدر و مادرمان به فدایت ! هیچ چیز نیست که از نخل بیرون آید ، مگر این که ما آن را می دانیم . ما سر و کارمان با نخل است . ایشان ، دستش را باز کرد . مقداری هسته خرما در دستش بود . فرمود : «اینها چیست؟» . انصار گفتند : اینها ، هسته خرماست ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «چه نوع هسته ای؟» . گفتند : هسته یک ساله . فرمود : «درست گفتید . جبرئیل علیه السلام برای سرکشی به دینِ شما نزدتان آمده بود . بی گمان ، شما نیز راه های کسانی را که پیش از شما بودند ، خواهید پیمود ، قدم به قدم ، و آنچه را آنان در پیش گرفتند ، در پیش خواهید گرفت ، وَجَب به وجب ، و گَز به گَز ، و باز (1) به باز . حتّی اگر آنان به سوراخ سوسماری رفته اند ، شما نیز به آن داخل خواهید شد . بنی اسرائیل ، در [دین] موسی علیه السلام هفتاد فرقه شدند که

همگی آنان ، گم راه بودند ، جز یکی : اسلام و جماعت آنان . سپس در [دین] عیسی بن مریم علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند که همگی آنان ، گم راه بودند ، جز یکی : اسلام و جماعت آنان . شما نیز به هفتاد و دو فرقه ، پراکنده خواهید شد که همگی در آتش اند ، بجز یکی : اسلام و جماعتِ ایشان» .

.

1- .. در متن عربی حدیث ، «باع» آمده است که واحد اندازه گیریِ طول (به مقدار فاصله دو دستِ باز) است .

10 / 3تَكونُ فيهَا الفُرقَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله وقَد أشارَ إلى عَلِيٍّ عليه السلام :يَكونُ بَينَ النَّاسِ فُرقَهٌ وَاختِلافٌ ، فَيَكونُ هذا وأَصحابُهُ عَلَى الحَقِّ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ الكِتابَينِ افتَرَقوا فى دينِهِم عَلى ثِنتَينِ وسَبعينَ مِلَّةً ، وإنَّ هذِهِ الاُمَّةَ سَتَفتَرِقُ عَلى ثَلاثٍ وسَبعينَ مِلَّةً يَعنِى الأَهواءَ كُلُّها فِى النَّارِ إلّا واحِدَةً، وهِىَ الجَماعَةُ . (2)

.

1- .المعجم الكبير : ج 19 ص 147 ح 322 عن كعب بن عجره ، كنز العمّال : ج 11 ص 621 ح 33016 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 33 ح 16935 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 377 ح 884 ، السنّه لابن أبى عاصم :ص 7 ح 2 ، تاريخ دمشق : ج 32 ص 131 ح 6629 كلّها عن أبى عامر عبداللّه بن لُحَى الهوزنى ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 108 ح 1005 عن معاويه بن أبى سفيان .

10 / 3 اختلاف و جدایی در آنان

10 / 3اختلاف و جدایی در آنانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اشاره به علی علیه السلام :میان مردم ، جدایی و اختلاف پدید خواهد آمد و [در میان آن فرقه ها]این (علی علیه السلام) و یاران او بر حقّ اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیروان هر دو کتاب (تورات و انجیل) در دین خود به هفتاد و دو ملّت پراکنده شدند و این امّت ، به هفتاد و سه ملّت (یعنی فرقه) پراکنده خواهد شد که بجز یکی ، یعنی جماعت ، بقیّه در آتش اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَفتَرِقُ اُمَّتى عَلى بِضعٍ وسَبعينَ فِرقَةً ، أعظَمُها فِتنَةً عَلى اُمَّتى قَومٌ يَقيسونَ الاُمورَ بِرَأيِهِم ، فَيُحِلّونَ الحَرامَ ويُحَرِّمونَ الحَلالَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اُمَّتى اُمَّتى ، إذَا اختَلَفَ النَّاسُ بَعدى وصاروا فِرقَةً فِرقَةً ، فَاجتَهِدوا فى طَلَبِ الدّينِ الحَقِّ حَتّى تَكونوا مَعَ أهلِ الحَقِّ ، فَإِنَّ المَعصِيَةَ فى دينِ الحَقِّ تُغفَرُ ، وَالطّاعَةَ فى دينِ الباطِلِ لا تُقبَلُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اليَهودَ تَفَرَّقوا مِن بَعدِ موسى عليه السلام عَلى إحدى وسَبعينَ فِرقَةً ، مِنها فِرقَةٌ فِى الجَنَّهِ وسَبعونَ فِرقَةً فِى النّارِ ، وتَفَرَّقَتِ النَّصارى بَعدَ عيسى عليه السلام عَلَى اثنَتَينِ وسَبعينَ فِرقَةً ، فِرقَةٌ مِنها فِى الجَنَّهِ وإحدى وسَبعونَ فِى النّارِ ، وتَفَرَّقَت هذِهِ الاُمَّهُ بَعدَ نَبِيِّها صلى الله عليه و آله عَلى ثَلاثٍ وسَبعينَ فِرقَةً ، اثنَتانِ وسَبعونَ فِرقَةً فِى النّارِ وفِرقَةٌ فِى الجَنَّهِ . ومِنَ الثَّلاثِ وسَبعينَ فِرقَةً ثَلاثَ عَشرَهَ فِرقَةً تَنتَحِلُ وِلايَتَنا وَمَوَدَّتَنا ، اثنَتا عَشرَهَ فِرقَةً مِنها فِى النّارِ وفِرقَةٌ فِى الجَنَّهِ ، وسِتّونَ فِرقَةً مِن سائِرِ النّاسِ فِى النّارِ . (3)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 631 ح 6325 ، المعجم الكبير : ج 18 ص 51 ح 90 كلاهما عن عوف بن مالک ، كنز العمّال : ج 1 ص 210 ح 1058 ؛ كنز الفوائد : ج 2 ص 209 ، الصراط المستقيم : ج3 ص 208 عن عوف بن مالک ، بحار الأنوار : ج 2 ص 312 .
2- .جامع الأخبار : ص 505 ح 1396 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 197 ح 58 .
3- .الكافى : ج 8 ص 224 ح 283 عن أبى خالد الكابلى ، الأمالى للطوسى : ص 523 ح 1159 عن المجاشعى عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بشاره المصطفى : ص 216 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 625 ح 145 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 28 ص 14 ح 21 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من به هفتاد و اندی فرقه پراکنده خواهند شد که پُردردسرترینِ آنان برای امّتم ، گروهی اند که کارها را با رأی خویش می سنجند و در نتیجه ، حرام را حلال و حلال را حرام می سازند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، امّت من ! هر گاه پس از من ، مردم اختلاف کردند و گروه گروه شدند ، شما در جستجوی دین حق بکوشید تا با اهل حق باشید ؛ چرا که گناه ، در دین حق ، آمرزیده می شود و طاعت ، در دین باطل ، پذیرفته نمی شود .

امام باقر علیه السلام :یهود ، پس از موسی علیه السلام هفتاد و یک گروه شدند که از آنها ، یک گروه در بهشت است و هفتاد گروه ، در آتش اند . نصارا ، پس از عیسی علیه السلام هفتاد و دو گروه شدند که یک گروه آنها در بهشت است و هفتاد و یکی در آتش اند . این امّت نیز پس از پیامبرش ، هفتاد و سه گروه می شود که هفتاد و دو گروه ، در آتش اند و یک گروه ، در بهشت است . از این هفتاد و سه گروه ، سیزده گروه دَم از ولایت و دوستی ما می زنند که دوازده گروهِ آنها در آتش اند ، و یک گروه در بهشت است و شصت گروه دیگر ، از سایر مردمان که همگی در آتش اند .

.

بحار الأنوار عن عبداللّه بن عمر :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : سَيَأتى عَلى اُمَّتى ما أتى عَلى بَنى إسرائيلَ مِثلٌ بِمِثلٍ ، وإنَّهُم تَفَرَّقوا عَلَى اثنَتَينِ وسَبعينَ مِلَّةً ، وسَتَفَرَّقُ اُمَّتى عَلى ثَلاثٍ وسَبعينَ مِلَّةً ، تَزيدُ عَلَيهِم واحِدَةً ، كُلُّها فِى النّارِ غَيرَ واحِدَةٍ . قالَ : قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما تِلكَ الواحِدَةُ ؟ قالَ : هُوَ ما نَحنُ عَلَيهِ اليَومَ أنَا وأهلُ بَيتى . (1)

10 / 4لا تَجتَمِع عَلى ضَلالَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَجمَعُ اللّهُ هذِهِ الاُمَّةَ عَلَى الضَّلالَهِ أبَداً ، ويَدُ اللّهِ عَلَى الجَماعَهِ ، فَمَن شَذَّ شَذَّ فِى النّارِ . (2)

الإمام الهادى عليه السلام فى رِسالَتِهِ إلى أهلِ الأَهوازِ حينَ سَأَلوهُ عَنِ الجَبرِ وَالتَّفويضِ :اِجتَمَعَتِ الاُمَّهُ قاطِبَهً لَا اختِلافَ بَينَهُم فى ذَلِکَ : أنَّ القُرآنَ حَقٌّ لا رَيبَ فيهِ عِندَ جَميعِ فِرَقِها ، فَهُم فى حالَهِ الاِجتِماعِ عَلَيهِ مُصيبونَ ، وعَلى تَصديقِ ما أنزَلَ اللّهُ مُهتَدونَ ؛ لِقَولِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : «لا تَجتَمِعُ اُمَّتى عَلى ضَلالَهٍ» فَأَخبَرَ صلى الله عليه و آله : أنَّ مَا اجتَمَعَت عَلَيهِ الاُمَّهُ ولَم يُخالِف بَعضُها بَعضا هُوَ الحَقُّ . (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 28 ص 3 ح 4 نقلاً عن معانى الأخبار : ص 323 ح 1 و فيه «أصحابى» بدل «أهل بيتى» ،عوالى اللآلى : ج 1 ص 83 ح 7 وليس فيه ذيله من «قال : قيل : ...» ؛ سنن الترمذى : ج 5 ص 26 ح2641 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 218 ح 444 كلاهما نحوه ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 98 ح3063 وفيها «أصحابى» بدل «أهل بيتى» ، كنز العمّال : ج 11 ص 115 ح 30837 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 200 ح 392 و ص 201 ح 395 كلاهما عن ابن عمر و ص 202 ح398 عن ابن عبّاس وليس فيه ذيله ، سنن الترمذى : ج 4 ص 466 ح 2167 عن ابن عمر وفيه «مع الجماعه» بدل «على الجماعه» .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 487 ح 328 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 225 ح 3 .

10 / 4 هم داستان نشدن بر گم راهی

بحار الأنوار به نقل از عبد اللّه بن عمر :پیامبر خدا فرمود : «بر امّت من ، همان خواهد گذشت که بر بنی اسرائیل گذشت ، مو به مو . آنان ، به هفتاد و دو ملّت ، پراکنده شدند و امّت من به هفتاد و سه ملّت ، پراکنده خواهند شد ، یکی بیشتر از آنان و بجز یکی ، همه آنان در آتش اند» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! آن یکی کدام است؟ فرمود : «همان که ما امروز برآنیم ؛ من و اهل بیتم» .

10 / 4هم داستان نشدن بر گم راهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت هر گز بر گم راهی اجتماع نمی کنند . دست خدا بر سرِ جماعت است . پس ، هر که [از جماعت] جدا شود ، در آتش [نیز]تنها خواهد بود .

امام هادی علیه السلام در نامه اش به اهوازیان که در باره جبر و تفویض از ایشان پرسیده بودند :همه امّت ، بر دین ، هم داستان اند و در این باره، میانشان اختلافی نیست ؛ چرا که قرآن ، حق است و در حقّانیت آن ، هیچ فرقه ای تردید ندارد . پس امّت ، در هم داستانی شان بر این نکته ، بر صواب اند و در تصدیق آنچه خداوند فرو فرستاده است ، بر راه درست اند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است : «امّت من بر گم راهی ، اجتماع نمی کنند» . پس ایشان خبر داده است که : «هر آنچه امّت بر آن اجماع کنند و در باره آن اختلافی میانشان نباشد ، آن چیز ، حق [و درست] است» .

.

10 / 5طائِفَةٌ مِنهُم عَلَى الحَقِّ حَتَّى قِيامِ السَّاعَهِالكتاب«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلي الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ » :هِىَ لِاُمَّتى ، بِالحَقِّ يَأخُذونَ وبِالحَقِّ يُعطونَ ، وقَد اُعطِىَ القَومُ بَينَ أيديكُم مِثلَها . (2)

تفسير الطبرى عن قتاده فى قَولِهِ تَعالى : «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ » :بَلَغَنا أنَّ نَبِىَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ إذا قَرَأها : هذِهِ لَكُم ، وقَد اُعطِىَ القَومُ بَينَ أيديكُم مِثلَها : «وَمِن قَوْمِ مُوسَى اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (3) . (4)

تفسير ابن كثير عن الربيع بن أنس فى قَولِهِ تَعالى : «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ » :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ مِن اُمَّتى قَوماً عَلَى الحَقِّ حَتّى يَنزِلَ عيسَى بنُ مَريَمَ ، مَتى ما نَزَلَ . (5)

.

1- .الأعراف : 181 .
2- .مجمع البيان : ج 4 ص 773 عن ابن جريج ، بحار الأنوار : ج 24 ص 144 ح 8 ؛ تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 9 ص 135 وليس فيه ذيله نحوه .
3- .الأعراف : 159 .
4- .تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 9 ص 135 ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 518 ، تفسير القرطبى : ج 7 ص 329 ،الدرّ المنثور : ج 3 ص 617 .
5- .تفسير ابن كثير : ج 3 ص 518 ، تفسير القرطبى : ج 7 ص 329 ؛ مجمع البيان : ج 4 ص 773 وفيه «ومن قوم موسى» بدل «وممّن خلقنا» وليس فيهما ذيله «متى ما نزل» ، بحار الأنوار : ج 24 ص 144 ح 9 .

10 / 5 بر حق بودن گروهی از امّت تا قیام قیامت

10 / 5بر حق بودن گروهی از امّت تا قیام قیامتقرآن«و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آیه شریف : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» :این آیه ، در باره امّت من است که به حق ، می گیرند و به حق ، می دهند . چنین چیزی به مردمانی که پیش از شما بوده اند نیز داده شده است .

تفسیر الطبری به نقل از قَتاده ، در باره آیه شریف : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» :به ما خبر رسیده است که پیامبر خدا ، هر گاه این آیه را قرائت می کرد ، می فرمود : «این در حقّ شماست . چنین ویژگی ای به مردمانی که پیش از شما بودند نیز داده شده است . «و از میان قوم موسی ، جماعتی هستند که به حق ، راه نمایی می کنند و به حق ، داوری می نمایند» » .

تفسیر ابن کثیر به نقل از ربیع بن اَنَس ، در باره آیه شریف : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» :پیامبر خدا فرمود : «گروهی از امّت من تا زمانی که عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید هر زمان که فرود آمد همچنان پشتیبان حق هستند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، لَتَفَرَّقَنَّ هذِهِ الاُمَّةُ عَلى ثَلاثٍ وسَبعينَ فِرقَةً ، كُلُّها فِى النّارِ إلّا فِرقَةً «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ » ؛ فَهذِهِ الَّتى تَنجو مِن هذِهِ الاُمَّهِ . (1)

الكافى عن عبداللّه بن سنان :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ » ، قالَ: هُمُ الأَئِمَّةُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتى ظاهِرينَ عَلَى الحَقِّ حَتّى تَقومَ السَّاعَةُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتى ظاهِرينَ عَلَى الحَقِّ ، لا يَضُرُّهُم مَن خَذَلَهُم ، حَتّى يَأتِىَ أَمرُ اللّهِ وهُم كَذلِکَ . (4)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 43 ح 122 عن ابن الصهبان البكرى ، مجمع البيان : ج 4 ص 773 ، بحار الأنوار :ج 28 ص 6 ح 8 ؛ الدرّ المنثور : ج 3 ص 617 نقلاً عن أبى الشيخ وراجع : الأماليللمفيد : ص 213 ح 3 .
2- .الكافى : ج 1 ص 414 ح 13 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 42 ح 120 ، بصائر الدرجات : ص 36 ح 8 كلاهما عن حمران عن الإمام الباقر عليه السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 400 ، تأويل الآيات الظاهره : ج1 ص 189 ح 37 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 146 ح 17 .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 496 ح 8389 عن عمر بن الخطّاب ، المعجم الكبير : ج 20 ص403 ح 961 عن المغيره بن شعبه ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 124 الرقم 47 عن أنس وفيه «يقاتلون» بدل «ظاهرين» ، تفسير القرطبى : ج 8 ص 296 عن عمران بن حصين ؛ عوالى اللآلى : ج 4 ص 62 ح 13 وراجع : صحيح البخارى : ج 3 ص1331 ح 3441 و ج 6 ص 2667 ح 6881 و ص 2714 ح 7021 .
4- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1523 ح 170 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 378 ح 18825 ، سنن الترمذى : ج 4 ص504 ح 2229 ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 221 ح 7238 وليس فيهما «وهم كذلک» وكلّها عن ثوبان ، كنز

العمّال : ج 12 ص 165 ح 34501 ؛ تنبيه الخواطر :ج 1 ص 7 عن أبى سعيد الخدرى .

امام علی علیه السلام :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، هر آینه این امّت ، هفتاد و سه فرقه خواهد شد که همه آنها در آتش اند ، بجز یک فرقه : «و از میان کسانی که آفریدیم ، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به آن ، داوری می نمایند» . این فرقه از این امّت ، نجات می یابد .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم که : «و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق ، هدایت می کنند و به حق ، داوری می نمایند» . فرمود : «مقصود از این گروه ، امامان است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گروهی از امّت من ، همواره بر حق اند تا رستاخیز بر پا شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همواره ، یک گروه از امّت من بر حق اند و یاری نرساندن کسی ، زیانی به آنها نمی رساند و تا فرا رسیدن فرمان خدا (قیامت) چنین اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ اللّهُ يَغرِسُ فى هذَا الدّينِ غَرسا يَستَعمِلُهُم فى طاعَتِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتى يُقاتِلونَ عَلَى الحَقِّ ، ظاهِرينَ إلى يَومِ القِيامَهِ . قالَ : فَيَنزِلُ عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام ، فَيَقولُ أميرُهُم : تَعالَ صَلِّ لَنا ، فَيَقولُ : لا ، إنَّ بَعضَكُم عَلى بَعضٍ اُمَراءُ ، تَكرِمَةُ اللّهِ هذِهِ الاُمَّةَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَن يَبرَحَ هذَا الدّينُ قائِما يُقاتِلُ عَلَيهِ عِصابَةٌ (3) مِنَ المُسلِمينَ حَتّى تَقومَ السّاعَةُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ عِصابَةٌ مِن اُمَّتى يُقاتِلونَ عَلى أمرِ اللّهِ ، قاهِرينَ لِعَدُوِّهِم ، لا يَضُرُّهُم مَن خالَفَهُم ، حَتّى تَأتِيَهُمُ السّاعَةُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتى قَوّامَةً عَلى أمرِ اللّهِ ، لا يَضُرُّها مَن خالَفَها. (6)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 5 ح 8 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 235 ح 17802 ، موارد الظمآن : ص 50 ح 88 ،اُسد الغابه : ج 6 ص 228 الرقم 6140 ، الإصابه : ج 7 ص 243 الرقم 10310 ، تاريخ دمشق : ج 67 ص120 ح 13514 كلّها عن أبى عنبه الخولانى ، كنز العمّال : ج 12 ص 193 ح 34625 .

2- .صحيح مسلم : ج 1 ص 137 ح 247 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 190 ح 15129 ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 231 ح 6819 كلّها عن جابربن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 14 ص 334 ح 38846 ؛ بشاره المصطفى : ص 249 عن الحسن ، كشف الغمّه : ج 3 ص 269 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 88 .

3- .العِصابَةُ : الجماعه من الناس (الصحاح : ج 1 ص 183 «عصب») .

4- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1524 ح 172 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 438 ح 21041 و ص 443 ح 21070 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص

496 ح 8388 ، المعجم الكبير : ج 2 ص 217 ح 1891 كلّهاعن جابر بن سمره ، كنز العمّال : ج 12 ص 164 ح 34495 .
5- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1525 ح 176 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 503 ح 8409 ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 250 ح 6836 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 314 ح 869 كلّها عن عقبه بن عامر ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 310 ح 22383 عن أبى اُمامه نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 165 ح 34502 .
6- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 5 ح 7 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 394 ح 1563 ، حليه الأولياء : ج 9 ص 307 الرقم 458 وفيه «قائمه» بدل «قوّامه» وكلّها عن أبى هريره ، اُسد الغابه : ج 2 ص 621 الرقم 2411 عن شرحبيل بن السمط ،تاريخ دمشق : ج 22 ص 455 ح 4991 عن أبى هريره وابن سمط و ليس فيه «من اُمّتى» ، كنز العمّال : ج 12 ص 164 ح 34497 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، پیوسته در این دین ، نهال هایی می کارد و آنها را در طاعت خود به کار می گیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همواره ، گروهی از امّت من در راه حق می جنگند و تا روز قیامت ، چیره اند . پس عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید و امیرشان به آنان می گوید : بیا برای ما نماز بخوان ، و او می گوید : نه . شما خود بر یکدیگر امیرید و این ، لطف خدا بر این امّت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این دین ، پیوسته برپاست و گروهی از مسلمانان ، تا قیام قیامت ، در راه آن می جنگند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گروهی از امّت من ، تا قیام قیامت ، پیوسته در راه خدا می جنگند و بر دشمنشان چیره اند و مخالفتِ مخالفانشان ، گزندی به آنان نمی رسانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گروهی از امّت من ، پیوسته به فرمان خدا قیام می کنند و مخالفانشان به آنان زیانی نمی رسانند .

.

10 / 6ما أجارَهَا اللّهُ مِنهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل وَعَدَنى فى اُمَّتى ، وأجارَهُم مِن ثَلاثٍ : لا يَعُمُّهُم بِسَنَهٍ (1) ، ولا يَستَأصِلُهُم عَدُوٌّ ، ولا يَجمَعُهُم عَلى ضَلالَهٍ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ أجارَكُم مِن ثَلاثِ خِلالٍ : أن لا يَدعُوَ عَلَيكُم نَبِيُّكُم فَتَهلِكُوا جَميعا ، وأن لا يَظهَرَ أهلُ الباطِلِ عَلى أهلِ الحَقِّ ، وأن لا تَجتَمِعوا عَلى ضَلالَهٍ. (3)

10 / 7ما لَم يُجِرهَا اللّهُ مِنهُالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ : سَألتُ رَبّى تَبارَکَ وتَعالى ثَلاثَ خِصالٍ ، فَأعطانِىَ اثنَتَينِ و مَنَعَنى واحِدَهً . قُلتُ : يا رَبِّ لا تُهلِک اُمَّتى جوعا ، قالَ : لَکَ هذِهِ ، قُلتُ : يا رَبِّ لا تُسَلِّط عَلَيهِم عَدُوّا مِن غَيرِهِم يَعنى مِنَ المُشرِكينَ فَيَجتاحوهُم (4) ، قالَ : لَکَ ذلِکَ ، قُلتُ : يا رَبِّ لا تَجعَل بَأسَهُم بَينَهُم ، فَمَنَعَنى هذِهِ. (5)

.

1- .السَّنَهُ : الجدبُ (النهايه : ج 2 ص 413 «سنه») .
2- .سنن الدارمى : ج 1 ص 33 ح 54 عن عمرو بن قيس ، كنز العمّال : ج 11 ص 442 ح 32080 .
3- .سنن أبى داود : ج 4 ص 98 ح 4253 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 292 ح 3440 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص442 ح 1663 كلّها عن أبى مالک الأشعرى ، كنز العمّال : ج 12 ص 155 ح 34455 .
4- .يَجْتاحُهُ : يستأصله ويأتى عليه (النهايه : ج 1 ص 311 «جوح») .
5- .الخصال : ص 83 ح 9 عن جابر بن سمره السوائى ، بحار الأنوار : ج 22 ص 443 ح 1 ؛ المعجم الكبير : ج1 ص 107 ح 179 ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 269 كلاهما عن جابر بن سمره السوائى ، كنز العمّال : ج11 ص 175 ح 31103 .

10 / 6 از چند چیز ، در پناه خدایند

10 / 7 چیزهایی که خداوند ، آنان را از آنها پناه نداده است

10 / 6از چند چیز ، در پناه خدایندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به من در باره امّتم وعده داد و آنها را از سه چیز ، در پناه خود درآورد : قحطی ، عموم آنان را فرا نمی گیرد ؛ هیچ دشمنی ، آنان را ریشه کن نمی کند ؛ و بر گم راهی اجماع نمی نمایند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، شما را از سه چیز امان داده است : این که پیامبرتان شما را نفرین نکند که همگی نابود شوید ؛ پیروان باطل بر پیروان حق چیره نیایند ؛ و بر گم راهی هم داستان نشوید.

10 / 7چیزهایی که خداوند ، آنان را از آنها پناه نداده استامام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «من ، سه چیز از پروردگارم تبارک و تعالی درخواست کردم . دو تای آنها را به من داد و یکی را نداد . گفتم : پروردگارا ! امّت مرا از گرسنگی هلاک مگردان . فرمود : پذیرفتم . گفتم : پروردگارا ! دشمن غیر خودی (یعنی از مشرکان) را بر آنان ، مسلّط مگردان که آنها را ریشه کن کند . فرمود : پذیرفتم . گفتم : پروردگارا ! آنان را دچار جنگ داخلی مگردان . این را به من نداد» .

.

10 / 8ما يَقَعُ فيها مِنَ الفِتَنِالكتاب«أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» . (1)

«وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً» . (2)

الحديثالإمام عليّ عليه السلام :لَمّا أنزَلَ اللّهُ سُبحانَهُ قَولَهُ : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» عَلِمتُ أنَّ الفِتنَةَ لا تَنزِلُ بِنا ورَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ أظهُرِنا ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هذِهِ الفِتنَةُ الَّتى أخبَرَکَ اللّهُ تَعالى بِها ؟ فَقالَ : يا عَلِيُّ ، إنَّ اُمَّتى سَيُفتَنونَ مِن بَعدى ، فَقلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أوَ لَيسَ قَد قُلتَ لى يَومَ اُحُدٍ حَيثُ استُشهِدَ مَنِ استُشهِدَ مِنَ المُسلِمينَ وحيزَت (3) عَنِّىَ الشَّهادَةُ ، فَشَقَّ ذلِکَ عَلَيَّ ، فَقُلتَ لى : أبشِر فَإنَّ الشَّهادَةَ مِن وَرائِکَ؟ فَقالَ لى : إنَّ ذلِکَ لَکَذلِکَ ، فَکَيفَ صَبرُکَ إذَن ؟ فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، لَيسَ هذا مِن مَواطِنِ الصَّبرِ ولكِن مِن مَواطِنِ البُشرى وَالشُّكرِ . وَقالَ : يا عَلِيُّ إنَّ القَومَ سَيُفتَنونَ بِأموالِهِم ، ويَمُنّونَ بِدينِهِم عَلى رَبِّهِم ، ويَتَمَنَّونَ رَحمَتَهُ ويَأمَنونَ سَطوَتَهُ ، ويَستَحِلّونَ حَرامَهُ بِالشُّبُهاتِ الكاذِبَهِ وَالأهواءِ السّاهِيَهِ ؛ فَيَستَحِلّونَ الخَمرَ بِالنَّبيذِ ، وَالسُّحتَ (4) بِالهَدِيَّهِ ، وَ الرِّبا بِالبَيعِ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَبِأىِّ المَنازِلِ اُنزِلُهُم عِندَ ذلِکَ ؟ أبِمَنزِلَهِ رِدَّهٍ أم بِمَنزِلَهِ فِتنَهٍ ؟ فَقالَ : بِمَنزِلَهِ فِتنَهٍ. (5)

.

1- .العنكبوت : 2 و 3 .
2- .الأنفال : 25 .
3- .تحوّز عنه وتحيَّزَ : إذا تنحّى (لسان العرب : ج 5 ص 340 «حوز») .
4- .السُّحت : الحرام الذى لا يحلُّ كسبه ؛ لأنّه يسحت البركه (النهايه : ج 2 ص 345 «سحت») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 156 ، أعلام الدين: ص 104 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 138 ح 26 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 193 196 ح44216 نقلاً عن شعب الإيمان عن عبد اللّه بن الحسن نحوه وراجع : مختصر بصائر الدرجات : ص 203 .

10 / 8 دچار شدن به فتنه ها

10 / 8دچار شدن به فتنه هاقرآن«آیا مردم پنداشتند که تا گفتند : «ایمان آوردیم» ، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند ، آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند ، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد» .

«و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد بترسید» .

حدیثامام علی علیه السلام :چون خداوند سبحان ، این سخنش را فرو فرستاد که : «الف، لام، میم . آیا مردم پنداشتند که تا گفتند : «ایمان آوردیم» ، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» ، دانستم که تا وقتی پیامبر خدا در میان ماست ، فتنه بر ما فرود نخواهد آمد . لذا به ایشان گفتم : ای پیامبر خدا ! این فتنه ای که خدای متعال ، تو را از آن خبر داده است ، چیست؟ فرمود : «ای علی! پس از من ، امّتم دچار فتنه خواهند شد» . گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا در روز اُحُد که جمعی از مسلمانان شهید شدند و شهادت ، نصیب من نشد و این بر من گران آمد ، به من نفرمودی : «بشارتت باد که شهادت در انتظار توست»؟ . پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «همین طور است . در آن هنگام ، چگونه شکیبایی خواهی کرد؟» . گفتم : ای پیامبر خدا ! این جا جای شکیب نیست ؛ بلکه جای شادی و سپاس گزاری است . فرمود : «ای علی! به زودی ، مردم با دارایی های خود ، آزموده خواهند شد و آنان به واسطه دیندار بودن خود ، بر پروردگارشان منّت خواهند نهاد و رحمت او را می طلبند و خود را از خشم او ایمن می پندارند ، حرام را با شبهات دروغین و خواهش های غفلت زا حلال می شمارند . مثلاً شراب را به نام نبیذ ، حلال می دارند و مال حرام (رشوه) را به نام هدیه و رِبا را به نام معامله» . گفتم : ای پیامبر خدا ! در چنان وضعی آنان را در چه جایگاهی قرار دهم؟ در جایگاه ارتداد یا جایگاه فتنه؟ فرمود : «در جایگاه فتنه» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى زَمانٌ عَلى اُمَّتى يَفِرّونَ مِنَ العُلَماءِ كَما يَفِرُّ الغَنَمُ عَنِ الذِّئبِ ، فَإِذا كانَ كذلِكَ ابتَلاهُمُ اللّهُ تَعالى بِثَلاثَهِ أشياءَ : الأَوَّلُ : يَرفَعُ البَرَكَهَ مِن أموالِهِم ، وَالثّانى : سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم سُلطانا جائِرا ، وَالثّالِثُ : يَخرُجونَ مِنَ الدُّنيا بِلَا إيمانٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ لا يُنالُ المُلكُ فيهِ إلّا بِالقَتلِ وَالتَّجَبُّرِ ، ولَا الغِنى إلّا بِالغَصبِ وَالبُخلِ ، ولَا المَحَبَّهُ إلّا بِاستِخراجِ الدّينِ وَاتِّباعِ الهَوى ، فَمَن أدرَكَ ذلِكَ الزَّمانَ فَصَبَرَ عَلَى الفَقرِ وهُوَ يَقدِرُ عَلَى الغِنى ، وصَبَرَ عَلَى البغضَهِ وهُوَ يَقدِرُ عَلَى المَحَبَّهِ ، وصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وهُوَ يَقدِرُ عَلَى العِزِّ ؛ آتاهُ اللّهُ ثَوابَ خَمسينَ صِدِّيقا مِمَّن صَدَّقَ بى. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى زَمانٌ عَلى اُمَّتى لا يَعرِفونَ العُلَماءَ إلّا بِثَوبٍ حَسَنٍ ، ولا يَعرِفونَ القُرآنَ إلّا بِصَوتٍ حَسَنٍ ، ولا يَعبُدونَ اللّهَ إلّا فى شَهرِ رَمَضانَ ، فَإِذا كانَ كَذلِكَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم سُلطانا لا عِلمَ لَهُ ولا حِلمَ لَهُ ولا رُحمَ لَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى عَلى اُمَّتى زَمانٌ تَخبُثُ فيهِ سَرائِرُهُم وتَحسُنُ فيهِ عَلانِيَتُهُم ، طَمَعا فِى الدُّنيا و لا يُريدونَ بِهِ ما عِندَ اللّهِ رَبِّهِم ، يَكونُ دينُهُم رِياءً ، لا يُخالِطُهُم خَوفٌ ، يَعُمُّهُمُ اللّهُ مِنهُ بِعِقابٍ ، فَيَدعونَهُ دُعاءَ الغَريقِ فَلا يَستَجيبُ لَهُم. (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 356 ح 995 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 453 ح 11 .
2- .الكافى : ج 2 ص 91 ح 12 عن العزرمى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 60 نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 55 ح 54 عن الإمام الصادق عليه السلام ، جامع الأخبار : ص 317 ح 888 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 18 ص 147 ح 8 ؛ حليه الأولياء : ج 8 ص 135 الرقم 405 و ج 6 ص 312 الرقم 391 نحوه وكلاهما عن الحسن ،كنز العمّال : ج 3 ص 209 ح 6195 .
3- .جامع الأخبار : ص 356 ح 998 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 454 ح 11 .
4- .الكافى : ج 8 ص 306 ح 476 ، ثواب الأعمال : ص 301 ح 3 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ،عدّه الداعى : ص 178 عن

الحسين بن أبى العلاء عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص146 ح 6 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر امّت من خواهد رسید که از عالمان می گریزند ، چنان که گوسفند از گرگ می گریزد . چون چنین شود ، خداوند متعال ، آنها را به سه چیز گرفتار می سازد : اوّل ، برکت را از اموالشان ببرد ؛ دوم ، سلطانی ستمگر بر آنان مسلّط گرداند ؛ و سوم ، بی ایمان از دنیا می روند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر مردم فرا می رسد که در آن ، حکومت ، جز با کشتار و ستم به دست نمی آید و ثروت ، جز با غصب و بخل ورزی و دوستی ، جز با خارج شدن از دین و پیروی از هوس فراهم نمی آید . پس هر کس چنان زمانی را درک کند و بر فقر ، شکیبایی ورزد با آن که در به دست آوردن ثروت ، توانایی داشته باشد و بر دشمنی [مردم]شکیبایی ورزد ، با آن که بر کسب دوستی [از طرق نامشروع]توانایی داشته باشد و بر خواری شکیبایی ورزد ، با آن که بتواند عزّت [و مقام] به دست آورد ، خداوند ، ثواب پنجاه صدّیق (مؤمن راستین) از کسانی که مرا تصدیق کرده اند، به او بدهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر امّت من می آید که عالمان را جز به جامه نیکو و قرآن را جز به صدای نیکو نمی شناسند و خدا را جز در ماه رمضان ، عبادت نمی کنند . هر گاه چنین شود ، خداوند ، سلطانی را بر آنان مسلّط می گردانَد که نه علم دارد ، نه بردباری و نه رحم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر امّت من فرا می رسد که در آن زمان ، باطن هایشان پلید و ظاهرشان زیباست . از سرِ طمع به دنیا ، نه این که به واسطه دنیا ، آنچه را [از ثواب و پاداش] نزد پروردگارشان است ، بجویند . دینشان از سر ریاست است و هیچ ترسی [از خدا] در وجودشان نیست . کیفر خداوند ، آنان را فرا می گیرد و چونان شخص در حال غرق شدن ، او را می خوانند ؛ امّا دعایشان مستجاب نمی شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى عَلى اُمَّتى زَمانٌ لا يَبقى مِنَ القُرآنِ إلّا رَسمُهُ ، وَلا مِنَ الإِسلامِ إلَا اسمُهُ ، يُسَمَّونَ بِهِ وهُم أبعَدُ النّاسِ مِنهُ ، مَساجِدُهُم عامِرَهٌ وهِىَ خَرابٌ مِنَ الهُدى ، فُقَهاءُ ذلِکَ الزَّمانِ شَرُّ فُقَهاءَ تَحتَ ظِلِّ السَّماءِ ، مِنهُم خَرَجَتِ الفِتنَهُ وإلَيهِم تَعودُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى عَلَيكُم زَمانٌ لا يَكونُ فيهِ شَىءٌ أعَزَّ مِن ثَلاثٍ: دِرهَمٌ حَلالٌ ، أو أخٌ يُستَأنَسُ بِهِ ، أو سُنَّهٌ يُعمَلُ بِها. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَى النَّاسِ زَمانٌ يَذوبُ فيهِ قَلبُ المُؤمِنِ فى جَوفِهِ كَما يَذوبُ الآ نُکُ فِى النّارِ يَعنِى الرَّصاصَ ، وما ذاکَ إلّا لِما يَرى مِنَ البَلاءِ وَالأَحداثِ فى دينِهِم لا يَستَطيعُ لَهُ غَيرا (3) . (4)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 301 ح 4 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 8 ص 308 ح 479 عن السكونى عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، نهج البلاغه : الحكمه 369 نحوه وفيهما «الناس» بدل«اُمّتى» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 109 ح 14 ؛ تفسيرالقرطبى : ج 12 ص 280 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، الفردوس : ج 2 ص 319 ح 3448 عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 11 ص 181 ح 31135 .
2- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 35 ح 88 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 370 الرقم 288 و ج 7 ص 127 ، تاريخ دمشق : ج 13ص 31 ح 3035 كلّها عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 11 ص 126 ح 30886 ؛ تحف العقول : ص 368 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وليس فيه «أو سنّه يُعمل بها» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 251 ح 102 .
3- .غَيرا : أى تغييرا ؛ قال الفيروزآبادى : غَيَّرَهُ : جعله غيرَ ما كانَ وحَوَّلَهُ وبدَّلَهُ، والاسم : الغَيْر (القاموس المحيط : ج 2 ص 106 «غير») .
4- .الأمالى للطوسى : ص 518 ح 1136 عن المجاشعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، تفسير القمّى : ج 2 ص304 عن ابن عبّاس نحوه ، بحارِ الأنوار : ج 28 ص 48 ح 13 ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 686 ح 8463 نقلاًعن ابن أبى الدنيا نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر امّت من می آید که از قرآن ، جز نوشته اش باقی نمانَد و از اسلام ، جز نامش . مسلمان نامیده می شوند ؛ امّا دورترینِ مردم از اسلام اند . مسجدهایشان [از جمعیت] آباد و از هدایت ، خالی است . دین شناسان آن زمان ، بدترین دین شناسانِ زیر سایه آسمان اند . فتنه از آنان بر می خیزد و به آنان ، باز می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی زمانی بر شما می آید که در آن ، هیچ چیز کمیاب تر از سه چیز نیست : درهمی حلال ، یا برادری همدل ، یا سنّتی که به آن عمل شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر مردم فرا می رسد که در آن زمان ، دل مؤمن در درونش آب شود ، آن سان که سُرب در آتش آب می شود و این نیست ، مگر به سبب بلا و بدعت هایی که در دین مردم می بیند و نمی تواند تغییرشان دهد .

.

صحيح البخارى عن يعقوب بن عبدالرحمن عن أبى حازم :سَمِعتُ سَهلَ بنَ سَعدٍ يَقولُ : سَمِعتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أنا فَرطُكُ عَلى الحَوضِ ، مَن وَرَدَهُ شَرِبَ مِنهُ ، ومَن شَرِبَ مِنهُ لَم يَظمَأ بَعدَهُ أبَدا . لَيَرِدَنَّ عَلَىَّ أقوامٌ أعرِفُهُم ويَعرِفونَنى ، ثُمَّ يُحالُ بَينى وبَينَهُم . قالَ أبو حازِمٍ : فَسَمِعَنِى النُّعمانُ بنُ أبى عَيّاشٍ وأنَا اُحَدِّثُهُم هذا ، فَقالَ : هكَذا سَمِعتَ سَهلاً؟ فَقُلتُ: نَعَم. قالَ : وأنَا أشهَدُ عَلى أبى سَعيدٍ الخُدرِىِّ لَسَمِعتُهُ يَزيدُ فيهِ : قالَ : إنَّهُم مِنّى! فَيُقالُ إنَّکَ لا تَدرى ما أحدَثوا بَعدَکَ . فَأقولُ : سُحقا سُحقا لِمَن بَدَّلَ بَعدى . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ إذا سَمِعتَ بِاسمِ رَجُلٍ خَيرٌ مِن أن تَلقاهُ، فَإذا لَقيتَهُ خَيرٌ مِن أن تُجَرِّبَهُ، ولَو جَرَّبتَهُ أظهَرَ لَکَ أحوالاً . دينُهُم دَراهِمُهُم ، وهِمَّتُهُم بُطونُهُم، وقِبلَتُهُم نِساؤُهُم، يَرکَعونَ لِلرَّغيفِ، ويَسجُدونَ لِلدِّرهَمِ، حَيارى سُکارى، لا مُسلِمينَ ولا نَصارى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ بُطونُهُم آلِهَتُهُم ، ونِساؤُهُم قِبلَتُهُم ، ودَنانيرُهُم دينُهُم ، وشَرَفُهُم مَتاعُهُم ، لا يَبقى مِنَ الإيمانِ إلّا اسمُهُ ، ومِنَ الإسلامِ إلّا رَسمُهُ ، ومِنَ القُرآنِ إلّا دَرسُهُ ، مَساجِدُهُم مَعمورَةٌ ، وقُلوبُهُم خَرابٌ عَنِ الهُدى ، عُلَماؤُهُم أشَرُّ خَلقِ اللّهِ عَلى وَجهِ الأرضِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلى اُمَّتى زَمانٌ يَکونُ اُمَراؤُهُم عَلَى الجَورِ ، وعُلَماؤُهُم عَلَى الطَّمَعِ وقِلَّهِ الوَرَعِ ، وعُبّادُهُم عَلَى الرِّياءِ ، وتُجّارُهُم عَلى أکلِ الرِّبا وکِتمانِ العَيبِ فِى البَيعِ وَالشِّراءِ ، ونِساؤُهُم عَلى زينَهِ الدُّنيا ، فَعِندَ ذلِکَ يُسَلَّطُ عَلَيهِم أشرارُهُم ، فَيَدعو خِيارُهُم فَلا يُستَجابُ لَهُم . (4)

.

1- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2587 ح 6643 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1793 ح 26 وذيله ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 431 ح 22885 وفيهما «ما عملوا» بدل «ما أحدثوا» ؛ الطرائف : ص 376 ، نهج الحقّ : ص 214 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 122 .
2- .أعلام الدين : ص 291 عن اُمّ هانئ بنت أبى طالب، مصباح الشريعه : ص 373 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه وفيه صدره إلى «تجرّبه»، بحارالأنوار : ج 74 ص 166 ح 31 .

3- .جامع الأخبار : ص 355 ح 993 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 453 ح 11 ؛ الفردوس : ج 5 ص 444 ح 8688عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه وليس فيه ذيله من «لا يبقى من الإيمان» .
4- .أعلام الدين : ص 285 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 82 ح 10 .

صحیح البخاری به نقل از یعقوب بن عبد الرحمان ، از ابو حازم :شنیدم که سهل بن سعد می گوید : از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «من پیش گام شما در وارد شدن بر حوض [کوثر]هستم . هر کس بر آن وارد شد ، از آن نوشید ، و هر کس از آن نوشید ، هرگز تشنه نشد . گروه هایی بر من وارد می شوند که من آنها را می شناسم و آنها هم مرا می شناسند ؛ امّا میان من و آنها فاصله می افتد» . نعمان بن ابی عیّاش ، در حالی که این خبر را برای بعضی روایت می کردم ، از من شنید و گفت : آیا به همین گونه از سهل شنیدی؟ گفتم : آری . گفت : من گواهی می دهم که همین خبر را از ابو سعید خُدری شنیدم که از این ، مفصّل تر نقل کرد و گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آنان از من هستند ! [به من]گفته می شود : تو خبر نداری که پس از تو ، چه ها کردند ! [و من] می گویم : از رحمت خدا دور باد ، از رحمت خدا دور باد ، هر کس که پس از من ، [دین خدا را]تغییر داد !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی به مردم فرا رسد که [در آن زمان] شنیدن نام مردی ، بهتر از دیدن اوست و دیدن او ، بهتر از آزمودن اوست و اگر او را بیازمایی ، احوالی بر تو نمایان سازد . دینشان ، دِرهم هایشان است و همّ و غمّشان ، شکم هایشان و قبله شان ، زنانشان . برای گِرده نانی ، سر خم می کنند و برای دِرهم به خاک می افتند . سرگردان و مست اند . نه مسلمان اند و نه ترسا .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر مردم می آید که شکم هایشان ، خدای آنان است و زنانشان ، قبله شان و دینارهایشان ، دینشان و شرافتشان ، کالایشان . از ایمان ، جز نامش و از اسلام ، جز رسمش بر جای نمی مانَد و از قرآن ، جز خواندنش . مسجدهایشان ، آباد [و پُر از جمعیت] است و دل هایشان از هدایت ، ویران [و تهی] . عالمانشان ، بدترین خلق خدا در روی زمین هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر امّت من می آید که فرمان روایانشان ستمکارند ، عالمانشان طمعکار و کم تقوا ، عابدانشان ریاکار ، بازرگانانشان رباخوار و پوشاننده عیب [کالا] در هنگام خرید و فروش ، و زنانشان در پیِ زیب و زیور دنیا . در این شرایط ، خداوند بَدان ایشان را بر

آنان مسلّط می گردانَد و نیکانشان دعا می کنند ؛ امّا دعایشان مستجاب نمی شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى فى آخِرِ الزَّمانِ اُناسٌ مِن اُمَّتى يَأتونَ المَساجِدَ يَقعُدونَ فيها حَلَقا ، ذِكرُهُمُ الدُّنيا وحُبُّ الدُّنيا ، لا تُجالِسوهُم فَلَيسَ للّهِ بِهِم حاجَةٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَيكُم زَمانٌ يُخَيَّرُ فيهِ الرَّجُلُ بَينَ العَجزِ وَالفُجورِ ، فَمَن أدرَکَ ذلِکَ الزَّمانَ فَليَختَرِ العَجزَ عَلَى الفُجورِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيَأتِيَنَّكُم بَعدى دُنيا تَأكُلُ أموالَكُم ، كَما تأكُلُ النّارُ الحَطَبَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّكُم قَد أصبَحتُم فى زَمانٍ كَثيرٌ فُقَهاؤُهُ قَليلٌ خُطَباؤُهُ ، كَثيرٌ مُعطوهُ قَليلٌ سُؤّالُهُ ، العَمَلُ فيهِ خَيرٌ مِنَ العِلمِ ، وسَيَأتى زَمانٌ قَليلٌ فُقَهاؤُهُ كَثيرٌ خُطَباؤُهُ ، كَثيرٌ سُؤّالُهُ قَليلٌ مُعطوهُ ، العِلمُ فيهِ خَيرٌ مِنَ العَمَلِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّكُم فى زَمانٍ مَن تَرَکَ مِنكُم عُشرَ ما اُمِرَ بِهِ هَلَکَ ، ثُمَّ يَأتى زَمانٌ مَن عَمِلَ مِنكُم بِعُشرِ ما اُمِرَ بِهِ نَجا. (5)

.

1- .جامع الأخبار : ص 179 ح 435 و ص 356 ح 994 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 69 ، بحار الأنوار : ج 22 ص453 ح 11 ؛ الفردوس : ج 2 ص 319 ح 3445 عن ابن مسعود نحوه .
2- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 115 ح 7748 و ص 456 ح 9774 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 484ح 8352 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 44 ح 6372 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 197 ح 150 كلّهاعن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 11 ص 191 ح 31180 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 134 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 19 ص 289 .
4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 197 ح 3111 عن حكيم بن حزام ، الأدب المفرد : ص 236 ح 789 عن ابن مسعود من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 222 ح 1225 ، تاريخ دمشق : ج 12 ص304 ح 2961 كلاهما عن حرام بن حكيم عن عمّه عبد اللّه بن سعد

، اَسد الغابه : ج 3 ص 223 الرقم 2913 عن حرام بن حكيم عن عمّه نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 254 ح 28628 .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 530 ح 2267 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 138 ، تاريخ دمشق : ج 52 ص 362 ح11069 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 14 ص 254 ح 38626 ؛ كنز الفوائد : ج 1 ص 217 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر زمان ، مردمی از امّت من پدید می آیند که به مسجدها می روند و در آنها گِرد هم می نشینند و ذکر و وِردشان ، دنیا و دنیادوستی است . با اینان ، هم نشینی نکنید ؛ زیرا خدا را با اینان ، کاری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر شما خواهد آمد که در آن زمان ، انسان ، میان ناتوانی و گناه ، مخیّر است . پس هر کس آن زمان را درک کرد ، ناتوانی را بر گناه برگزیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به تحقیق پس از من ، دنیایی بر شما فرا می رسد که اموالتان را می خورَد ، چنان که آتش ، هیمه را .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما در زمانی به سر می بَرید که دین شناسان آن ، بسیارند و خطیبانش اندک . دهندگانش بسیارند و خواهندگانش اندک . عمل در این زمان ، بهتر از علم است. زمانی فرا خواهید رسید که دین شناسان آن ، اندک اند و خطیبانش بسیار . خواهندگانش بسیارند و دهندگانش اندک . در آن زمان ، علم ، بهتر از عمل به شمار می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما در زمانی به سر می برید که هر یک از شما ، یکْ دهم آنچه را بدان فرمان داده شده است ، وا گذارَد ، نابود می شود ؛ امّا زمانی می آید که اگر هر یک از شما ، یکْ دهمِ آنچه را بدان فرمان داده شده است ، به کار بندد ، رستگار می شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ فى آخِرِ اُمَّتى رِجالٌ يَركَبونَ عَلى سُروجٍ كَأَشباهِ الرِّجالِ ، يَنزِلونَ عَلى أبوابِ المَساجِدِ ، نِساؤُهُم كاسِياتٌ عارِياتٌ ، عَلى رُؤوسِهِنَّ كَأَسنِمَهِ (1) البُختِ (2) العِجافِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ ، يَخلُقُ القُرآنُ فى قُلوبِ الرِّجالِ كَما تَخلُقُ الثِّيابُ (4) عَلَى الأبدانِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى فى آخِرِ الزَّمانِ عُلَماءُ يُزَهِّدونَ فِى الدُّنيا ولا يَزهَدونَ ، ويُرَغِّبونَ فِى الآخِرَهِ ولا يَرغَبونَ ، ويَنهَونَ عَنِ الدُّخولِ عَلَى الوُلاهِ ولا يَنتَهونَ ، ويُباعِدونَ الفُقَراءَ ، ويُقَرِّبونَ الأَغنِياءَ ، اُولئِکَ هُمُ الجَبّارونَ أعداءُ اللّهِ . (6)

المستدرک على الصحيحين عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : سَيَأتى عَلى اُمَّتى زَمانٌ تَكثُرُ فيهِ القُرّاءُ ، وتَقِلُّ الفُقَهاءُ ، ويُقبَضُ العِلمُ وَيَكثُرُ الهَرجُ . قالوا : وَمَا الهَرجُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : القَتلُ بَينَكُم . ثُمَّ يَأتى بَعدَ ذلِکَ زَمانٌ يَقرَأُ القُرآنَ رِجالٌ لا يُجاوِزُ تَراقِيَهُم (7) ، ثُمَّ يَأتى مِن بَعدِ ذلِکَ زَمانٌ يُجادِلُ المُنافِقُ الكافِرُ المُشرِکُ بِاللّهِ المُؤمِنَ بِمِثلِ ما يَقولُ. (8)

.

1- .أسْنِمه : جمع سنام ، وسنام كلِّ شىء أعلاه (النهايه : ج 2 ص 409 «سنم») .
2- .البُخت : وهى جمال طِوال الأعناق (النهايه : ج 1 ص 101 «بخت») .
3- .صحيح ابن حبّان : ج 13 ص 64 ح 5753، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 483 ح 8346 نحوه، موارد الظمآن : ص 351 ح 1454 كلّها عن عبداللّه بن عمرو .
4- .خَلُقَ الثوبُ : إذا بَلِىَ فهو خَلَقٌ (المصباح المنير : ص 180 «خلق») .
5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 217 ؛ الإصابه : ج 5 ص 168 الرقم 6672 عن عبداللّه بن يسار المُزَنى نحوه .
6- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 301، أعلام الدين : ص 90 نحوه .
7- .التراقى : جمع تَرقُوَه ، وهى العظم الذى بين ثُغره النَّحر والعَاتِق (النهايه : ج 1 ص 187 «ترق») .

8- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 504 ح 8412 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 319 ح 3277 ، كنز العمّال : ج 14 ص 217 ح 38457 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در اواخر امّت من ، مردانی پدید می آیند که بر زین (مرکب)هایی همانند اشتران می نشینند ، و بر درهای مساجد ، فرود می آیند . زنانشان ، پوشیده و در عین حال ، برهنه اند . بر سرهایشان کاکُلی چونان کوهان اشتران نحیفِ بُختی (1) است . آنها را لعن کنید ؛ چرا که آنان ملعون اند . اگر پس از شما امّتی بود، زنان شما به آنها خدمت می کنند ، همان طور که زنان امّت های قبل از شما به شما خدمت کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر مردم می آید که قرآن در دل های مردان ، کهنه می شود ، چنان که لباس ها بر بدن ها کهنه می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر زمان ، عالمانی پدید خواهند آمد که به زهدِ به دنیا می خوانند ؛ امّا خود ، زهد نمی ورزند . به آخرت ترغیب می کنند ؛ امّا خود ، بدان رغبت نشان نمی دهند . از در آمدن بر حکمرانان ، نهی می کنند ؛ امّا خود می روند . از تهی دستان ، دوری می کنند و به توانگران ، نزدیک می شوند . اینان ، همان جبّارانِ دشمن خدایند .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از اَبو هُرَیره :پیامبر خدا فرمود : «زمانی بر امّت من خواهد آمد که در آن زمان ، قاریان ، بسیارند و دین شناسان ، اندک . علم ، کاهش می پذیرد و هَرَج ، فزونی می گیرد» . گفتند : هَرَج چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «کُشت و کشتار در میانتان» . [سپس افزود :] «پس از آن ، زمانی فرامی رسد که مردانی قرآن را می خوانند ؛ امّا از چنبرهای آنان ، فراتر نمی رود . پس از آن ، زمانی می آید که منافقِ کافرِ مشرک به خدا ، با مؤمن ، با همان چیزی مجادله می کند که وی ، بِدان باور دارد» .

.

1- .. بُختی : شتری است بلندگردن که از ترکیب شتران خراسانی و شتران فالج ، به وجود آمده باشد .

الإمام علىّ عليه السلام :يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ لا يُقَرَّبُ فيهِ إلَا الماحِلُ (1) ، ولا يُظَرَّفُ فيهِ إلَا الفاجِرُ ، ولا يُضَعَّفُ فيه إلَا المُنصِفُ ، يَعُدّونَ الصَّدَقَةَ فيهِ غُرما، وصِلَةَ الرَّحِمِ مَنّا، وَالعِبادَةَ استِطالةً عَلَى النّاسِ . (2)

عنه عليه السلام :سَيَأتى عَلَيكُم زَمانٌ يُكفَأُ (3) فيهِ الإِسلامُ كَما يُكفَأُ الإِناءُ بِما فيهِ. (4)

عنه عليه السلام :إنَّهُ سَيَأتى عَلَيكُم مِن بَعدى زَمانٌ لَيسَ فى ذلِكَ الزَّمانِ شَىءٌ أخفى مِنَ الحَقِّ ، ولا أظهَرَ مِنَ الباطِلِ . . . ولا فِى البِلادِ شَىءٌ هُوَ أنكَرُ مِنَ المَعروفِ ، ولا أعرَفُ مِنَ المُنكَرِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :سَيَأتى عَلَيكُم زَمانٌ لا يَنجو فيهِ مِن ذوِى الدّينِ إلّا مَن ظَنّوا أنَّهُ أبلَهُ (6) ، وصَبَّرَ نَفسَهُ عَلى أن يُقالَ (لَهُ) : إنَّهُ أبلَهُ لا عَقلَ لَهُ . (7)

راجع : ص 32 (الاُمّه / الفصل الثانى / الاعتبار بالاُمم / ابتلاء الاُمم) .

10 / 9آخِرُها يَتَعَلَّمُ كِبارُها مِن صِغارِهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ هذِهِ الاُمَّهِ يَتَعَلَّمُ صِغارُها مِن كِبارِها ، وآخِرُها يَتَعَلَّمُ كِبارُها مِن صِغارِها. (8)

.

1- .المَحْلُ : المَكْرُ والكَيد (القاموس المحيط : ج 4 ص 49 «محل») .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 102، خصائص الأئمّه : ص 96، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 209 نحوه، بحارالأنوار : ج 52 ص 278 ح 173 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 220 نحوه .
3- .كَفَأتَ القِدْرَ : إذا كببتها لتُفْرِغَ ما فيها (النهايه : ج 4 ص 182 «كفأ») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 316 ح 32 .
5- .الكافى : ج 8 ص 387 ح 586 ، نهج البلاغه : الخطبه147 .
6- .أبْلَهُ : أى غافل ، أو عن الشرّ لا يُحسنه ، أو أحمق لا تمييز له (تاج العروس : ج 19 ص 17 «بله») .
7- .الكافى : ج 2 ص 117 ح 5 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 75ص 440 ح108 .

8- .الفردوس : ج 1 ص 37 ح 70 عن ابن عبّاس .

10 / 9 در اواخر این امّت ، بزرگ ترها از کوچک ترها علم می آموزند

امام علی علیه السلام :زمانی بر مردم آید که در آن زمان ، جز شخص حیله گر ، کسی مقرَّب نباشد و جز دروغگو ، کسی زیرک شمرده نشود و جز شخص دادگر و باانصاف ، ناتوان به شمار نیاید . صدقه دادن را زیان ، احسان به خویشاوندان را منّت و عبادت را وسیله تفاخر بر مردم قرار می دهند .

امام علی علیه السلام :زمانی بر شما می آید که در آن زمان ، اسلام ، وارونه می شود ، چنان که ظرف با آنچه در آن است ، وارونه می گردد .

امام علی علیه السلام :هر آینه پس از من ، زمانی بر شما فرا می رسد که در آن زمان ، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد ... و در شهرها ، چیزی ناشناخته تر (/ ناپسندتر) از معروف و شناخته تر (/ پسندیده تر) از منکر نباشد .

امام صادق علیه السلام :زمانی بر شما خواهد رسید که در آن زمان ، از دینداران ، تنها آن کس نجات می یابد که او را ابله می پندارند و در برابر این که او را ابله و بی خِرد می خوانند ، شکیبایی می ورزد .

ر . ک : ص 33 (امّت / فصل دوم : عبرت گرفتن از امّت ها/ آزمایش امّت ها) .

10 / 9در اواخر این امّت ، بزرگ ترها از کوچک ترها علم می آموزندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در اوایل این امّت ، کوچک ترها از بزرگ ترها علم می آموزند و در اواخر آن ، بزرگ ترها از کوچک ترها علم می آموزند .

.

10 / 10آخِرُهَا اِلاستِخلافُ فِی الأَرضِالکتاب«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئا وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» . (2)

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا» . (3)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام مِن کَلامِهِ علیه السلام فی بَعضِ احتِجاجاتِهِ :ولَم تُطِقِ الاُمَّهُ الصَّبرَ عَلی ما أظهَرَهُ الثّالِثُ مِن سوءِ الفِعلِ ، فَعاجَلَتهُ بِالقَتلِ ، فَاتَّسَعَ بِما جَنَوهُ مِن ذلِکَ لِمَن وافَقَهُم عَلی ظُلمِهِم وکُفرِهِم ونِفاقِهِم ، مُحاوَلَهُ مِثلِ ما أتَوهُ مِنَ الاِستیلاءِ عَلی أمرِ الاُمَّهِ . کُلُّ ذلِکَ لِتَتِمَّ النَّظِرَهُ الَّتی أوجَبَهَا اللّهُ تَعالی لِعَدُوِّهِ إبلیسَ ، إلی أن یَبلُغَ الکِتابُ أجَلَهُ ، ویَحِقَّ القَولُ عَلَی الکافِرینَ ، ویَقتَرِبَ الوَعدُ الحَقُّ الَّذی بَیَّنَهُ اللّهُ فی کِتابِهِ بِقَولِهِ : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ» وَذلِکَ إذا لَم یَبقَ مِنَ الإسلامِ إلّا اسمُهُ ، ومِنَ القُرآنِ إلّا رَسمُهُ ، وغابَ صاحِبُ الأَمرِ بِإیضاحِ العُذرِ (4) لَهُ فی ذلِکَ ، لِاشتِمالِ الفِتنَهِ عَلَی القُلوبِ ، حَتّی یَکونَ أقرَبُ النّاسِ إلَیهِ أشَدَّهُم عَداوَهً لَهُ . وعِندَ ذلِکَ یُؤَیِّدُهُ اللّهُ بِجُنودٍ لَم تَرَوها ، ویُظهِرُ دینَ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله علی یَدَیهِ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ ولَو کَرِهَ المُشرِکونَ. (5)

.

1- .النور : 55 .
2- .التوبه : 33 .
3- .الفتح : 28 .
4- .فی المصدر : «الغدر» ، والتصویب من بحارالأنوار .
5- .الاحتجاج : ج 1 ص 605 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 124 ح 1 .

10 / 10 سرانجام این امّت ، جانشینی در زمین است

10 / 10سرانجام این امّت ، جانشینی در زمین استقرآن«خداوند ، به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین ، جانشین [خود] قرار دهد ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند ، جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر می کند و بیمشان را به ایمنی مبدّل می گردانَد ، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من ، شریک نگردانند ؛ و هر کس پس از آن به کفر گراید ، آنان اند که نافرمان اند» .

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است ، پیروز گردانَد ، هر چند مشرکان ، خوش نداشته باشند» .

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیین درست ، روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان ، پیروز گردانَد و گواه بودن خدا ، کفایت می کند» .

حدیثامام علی علیه السلام از سخنان ایشان در یکی از احتجاج هایش :و امّت ، بدرفتاری ای را که سومی (عثمان) از خود نشان داد ، تاب نیاورد و به کُشتن او شتافت . این جنایت او (عثمان) ، راه را بر کسانی که در ستمگری و کفر و نفاق ، با عثمان و حامیان او هم داستان بودند (معاویه و رهروانش) ، گشود و سعی کردند که همچون آنان ، بر امّت ، استیلا یابند . این همه ، از آن روست تا مهلتی که خداوند به دشمنش ابلیس داد ، تحقّق پیدا کند ، تا آن که مُهلت مقرّر ، به سر آید و گفتار [خدا] در باره کافران ، محقَّق گردد و وعده درستی که خداوند در کتابش بیان فرموده است ، نزدیک شود که می فرماید : «خداوند ، به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین ، جانشین [خود] قرار دهد ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند ، جانشین [خود] قرار داد» و این [جانشینی] ، زمانی است که از اسلام ، جز نامش و از قرآن ، جز خطّش باقی نَمانَد و صاحب الأمر ، با روشن شدن عذر او در این باره ، غایب شود ؛ زیرا فتنه ، دل ها را

فراگرفته است ، به طوری که نزدیک ترینِ مردم به او ، دشمن ترینِ آنان نسبت به وی باشند . در این هنگام ، خداوند ، او را با سپاهیانی که شما آنها را نمی بینید ، تأیید و حمایت کند و دین پیامبرش را [به دست او] ، بر همه دین ها چیره گردانَد ، هر چند مشرکان نخواهند .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ» :هُم وَاللّهِ شيعَتُنا أهلَ البَيتِ ، يَفعَلُ اللّهُ ذلِكَ بِهِم عَلى يَدَى رَجُلٍ مِنّا ، وهُوَ مَهدِىُّ هذِهِ الاُمَّهِ ، وهُوَ الَّذى قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَو لَم يَبقَ مِنَ الدُّنيا إلّا يَومٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلِكَ اليَومَ ، حَتّى يَلِىَ رَجُلٌ مِن عِترَتى ، اسمُهُ اسمى ، يَملَأُ الأَرضَ عَدلاً وقِسطا كَما مُلِئَت ظُلما وجَورًا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى مَعنى قَولِهِ عز و جل : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئا» :نَزَلَت فِى القائِمِ وأصحابِهِ. (2)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» :وَاللّهِ ما نَزَلَ تَأويلُها بَعدُ ، ولا يَنزِلُ تَأويلُها حَتّى يَخرُجَ القائِمُ عليه السلام ، فَإذا خَرَجَ القائِمُ عليه السلام لَم يَبقَ كافِرٌ بِاللّهِ العَظيمِ ، ولا مُشرِكٌ بِالإِمامِ ، إلّا كَرِهَ خُروجَهُ ، حَتّى أن لَو كانَ (3) كافِرا أو مُشرِكا فى بَطنِ صَخرَهٍ لَقالَت : يا مُؤمِنُ ، فى بَطنى كافِرٌ فَاكسِرنى وَاقتُلهُ. (4)

.

1- .مجمع البيان : ج 7 ص 239 .
2- .الغيبه للنعمانى : ص 240 ح 35 عن أبى بصير ، تفسير القمّى : ج 1 ص 14 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ،تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 369 ح 21 عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 51 ص 58 ح50 .
3- .هكذا فى المصدر ، وفى تأويل الآيات الظاهره : «لو أنّ» بدل «أن لو كان» ، وهو الأنسب .
4- .كمال الدين : ص 670 ح 16 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 688 ح 7 كلاهما عن أبى بصير ، العُدد القويّه : ص 69 ح 104 ، تفسير فرات : ص 481 ح 627 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 324 ح 36 .

امام زین العابدین علیه السلام در باره آیه شریف : «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین ، جانشین [خود] قرار دهد ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند ، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر کند» :به خدا سوگند که اینان ، شیعیان ما اهل بیت اند . خداوند ، این [وعده خود] را به دست مردی از ما برایشان به انجام می رساند . او مهدیِ این امّت است ؛ همو که پیامبر خدا در باره اش فرمود : «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد ، خداوند ، آن روز را چندان دراز می گردانَد تا مردی از خاندان من که همنام من است ، بر سرِ کار آید و زمین را از عدل و داد بیاکَنَد ، همچنان که از ستم و بیداد ، آکَنْده شده است» .

امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً ، آنان را در این سرزمین ، جانشین [خود] قرار دهد ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند ، جانشین [خود]قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدّل گردانَد ، [تا]مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند» :این آیه ، در باره قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال که : «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است ، پیروز گردانَد ، هر چند مشرکان ، خوش نداشته باشند» :به خدا سوگند ، تأویل این آیه ، هنوز نازل نشده است و نازل نمی شود تا آن که قائم علیه السلام ظهور کند . هر گاه قائم علیه السلام ظهور کرد ، تمام آنان که به خدای بزرگ ، کافرند ، و به امام ، مشرک ، از ظهور او ناخشنود می شوند . حتی اگر در دل صخره ای ، کافر یا مشرکی باشد ، آن صخره می گوید : «ای مؤمن! در دل من ، یک کافر وجود دارد . پس مرا بشکن و او را بُکش» .

.

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» :إذا خَرَجَ القائِمُ لَم يَبقَ مُشرِكٌ بِاللّهِ العَظيمِ ولا كافِرٌ إلّا كَرِهَ خُروجَهُ. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :بَشِّر هذِهِ الاُمَّةَ بِالسَّناءِ وَالرِّفعَهِ ، وَالدّينِ وَالنَّصرِ ، وَالتَّمكينِ فِى الأَرضِ ، . . . فَمَن عَمِلَ مِنهُم عَمَلَ الآخِرَهِ لِلدُّنيا ، لَم يَكُن لَهُ فِى الآخِرَهِ نَصيبٌ. (2)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 87 ح 52 عن سماعه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 346 ح 94 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 44 ح 21278 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 346ح 7862 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 132 ح 405 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 287 ح 10335 كلّها عن اُبىّ بن كعب وليس فيها «والدين» ، كنز العمّال : ج 12 ص 157 ح 34465 ؛ إعلام الورى : ج 1 ص 89 وليس فيه «والدين» ، بحار الأنوار : ج 18 ص 122 ح 36 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است ، پیروز گردانَد ، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» : هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند ، هیچ مشرکِ به خدای بزرگ و هیچ کافری نیست ، مگر این که از ظهور او ناخشنود باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت را به ارجمندی و سربلندی و دینداری و پیروزی و قدرت یافتن در رویِ زمین ، مژده باد! ... پس هر کس از ایشان که کار آخرت را برای دنیا انجام دهد ، او را در آخرت ، نصیبی نخواهد بود .

.

الفصل الحادى عشر : صفه حشر الاُمم11 / 1حَشرُ أفواجٍ مِنَ الاُمَمِالكتاب«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ اُمَّهٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِايَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّى إِذَا جَاءُو قَالَ أَكَذَّبْتُم بِاٰيَاتِى وَ لَمْ تُحِيطُواْ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُواْ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ» . (1)

الحديثتفسير القمّى عن حمّاد عن الإمام الصادق عليه السلام :ما يَقولُ النّاسُ فى هذِهِ الآيَهِ : «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّهٍ فَوْجًا» ؟ قُلتُ : يَقولونَ إنَّها فِى القِيامَهِ ، قالَ : لَيسَ كَما يَقولونَ ، إنَّ ذلِکَ فِى الرَّجعَهِ ، أيَحشُرُ اللّهُ فِى القِيامَهِ مِن كُلِّ اُمَّهٍ فَوجاً ويَدَعُ الباقينَ؟! إنَّما آيَهُ القِيامَهِ قَولُهُ : «وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّهٍ فَوْجًا» :لَيسَ أحَدٌ مِنَ المُؤمِنينَ قُتِلَ إلّا يَرجِعُ حَتّى يَموتَ ، ولا يَرجِعُ إلّا مَن مَحَضَ الإيمانَ مَحضاً ومَن مَحَضَ الكُفرَ مَحضاً . (4)

.

1- .النمل : 83 85 .
2- .الكهف : 47 .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 24، مختصر بصائر الدرجات : ص 41، بحارالأنوار : ج 52 ص 60 ح 49 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 131، مختصر بصائر الدرجات : ص 43 كلاهما عن المفضّل ، بحارالأنوار : ج 53 ص 53 ح 30 .

فصل یازدهم : چگونگی محشور شدن امّت ها

11 / 1 محشور شدن گروه هایی از امّت ها

اشاره

فصل یازدهم : چگونگی محشور شدن امّت ها11 / 1محشور شدن گروه هایی از امّت هاقرآن«و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند ، محشور می گردانیم، پس آنان ، نگاه داشته می شوند تا همه به هم بپیوندند ، تا چون [همه کافران]بیایند، [خدا]می فرماید: «آیا نشانه های مرا به دروغ گرفتید ، حال آن که از نظر علم، بدانها احاطه نداشتید؟ آیا [در طول زندگی] چه می کردید؟ ! و به [کیفر] آن که ستم کردند، حکم[عذاب] بر آنان واجب گردد . در نتیجه ، ایشان دَم برنمی آورند» .

حدیثتفسیر القمّی به نقل از حمّاد :امام صادق علیه السلام فرمود : «مردم در باره این آیه ، چه می گویند : «و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند ، محشور می گردانیم» ؟» . گفتم : می گویند ، این ، در قیامت است . فرمود : «چنین نیست که می گویند . این ، در زمان رَجعت است . آیا در قیامت ، خداوند از هر امّتی گروهی را محشور می کند و بقیّه را رها می سازد؟ ! آیه مربوط به قیامت ، این آیه است : «و آنان را گِرد می آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی کنیم» » .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند ، محشور می گردانیم» :هیچ یک از مؤمنان نیست که به قتل رسیده باشد ، مگر آن که رجعت می کند تا [به مرگ طبیعی]بمیرد . تنها کسانی رجعت می کنند که مؤمنِ خالص یا کافرِ خالص بوده اند.

.

تنبيههناک کلام کثير حول موضوع الرجعه، سوف نفصّل البحث فيه فى العنوان المختصّ به إن شاء اللّه تعالى .

11 / 2دَعوَهُ کُلِّ اُناسٍ بِإمامِهِمالکتاب«يَوْمَ نَدْعُواْ کُلَّ اُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوتِىَ کِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِکَ يَقْرَءُونَ کِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً * وَ مَن کَانَ فِى هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِى الْاَخِرَهِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً». (1)

الحديثالإمام الحسين عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَوْمَ نَدْعُواْ کُلَّ اُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» :إمامٌ دَعا إلى هُدىً فَأَجابوهُ إلَيهِ ، وإمامٌ دَعا إلى ضَلالَهٍ فَأَجابوهُ إلَيها ، هؤُلاءِ فِى الجَنَّهِ وهؤُلاءِ فِى النّارِ ، وهُوَ قَولُهُ عز و جل : «فَرِيقٌ فِى الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِى السَّعِيرِ» (2) . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ج 6 ص 310 (الإمامه / الفصل الخامس : معرفه الإمام / وجوب معرفه أئمه الهدى) .

.

1- .الإسراء : 71 و 72 .
2- .الشورى : 7 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 217 ح 239 عن عبد اللّه بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 44 ص 313 ح 1 .

یادآوری

11 / 2 فرا خواندن هر گروهی با پیشوایشان

یادآوریدر باره رجعت ، حرف های زیادی وجود دارد که در عنوان مربوط به رجعت، بحث خواهیم کرد ، ان شاء اللّه !

11 / 2فرا خواندن هر گروهی با پیشوایشانقرآن«[یاد کن]روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند . آنان ، کارنامه خود را می خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آنها ستم نمی شود ؛ و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد ، در آخرت [هم] کور [دل]و گم راه تر خواهد بود» .

حدیثامام حسین علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان ، فرا می خوانیم» :یک پیشوا ، آنان را به هدایتْ خوانده و [گروهی از]آنها دعوتش را پذیرفته اند و یک پیشوا ، آنان را به گم راهی فراخواند و [گروهی دیگر از] آنها دعوتش را پذیرفته اند . آنان ، در بهشت اند و اینان در آتش . این ، معنای سخن خداوند عز و جل است که : «گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش» .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 311 (امامت / فصل پنجم : شناخت امام / وجوب شناخت پیشوایان هدایت) .

.

11 / 3دَعوَةُ الاُمَمِ إلی کِتابِها«وَ تَرَی کُلَّ اُمَّهٍ جَاثِیَهً کُلُّ اُمَّهٍ تُدْعَی إِلَی کِتَابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ * هَذَا کِتَابُنَا یَنطِقُ عَلَیْکُم بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (1) . (2)

11 / 4شُهَداءُ الاُمَمِالکتاب«فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ اُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیدًا» . (3)

«وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ اُمَّهٍ شَهِیدًا عَلَیْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِکَ شَهِیدًا عَلَی هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَهً وَ بُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ» . (4)

«وَ نَزَعْنَا مِن کُلِّ اُمَّهٍ شَهِیدًا فَقُلْنَا هَاتُواْ بُرْهَانَکُمْ فَعَلِمُواْ أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ» . (5)

الحدیثالدرّ المنثور :عَن قَتادَهَ فی قَولِهِ : «وَیَوْمَ نَبْعَثُ مِن کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیدًا» (6) قالَ : شَهیدُها نَبِیُّها عَلی أنَّهُ قَد بَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ ، قالَ اللّهُ : «وَ جِئْنَا بِکَ شَهِیدًا عَلَی هَؤُلَاءِ» قالَ : ذُکِرَ لَنا أنَّ نَبِیَّ اللّهِ صلی الله علیه و آله کانَ إذا قَرَأ هذِهِ الآیَهَ فاضَت عَیناهُ . (7)

.

1- .الجاثیه : 28 و 29 .
2- .یستفاد من ظاهر الآیه أنّ لکلّ اُمّه کتابا خاصّا بهم کما أنّ لکلّ إنسان کتابا خاصّا به ، قال تعالی : «وَ کُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ کِتَابًا یَلْقَاهُ مَنشُورًا» الإسراء : 13 (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 18 ص 177) .
3- .النساء : 41 .
4- .النحل : 89 وراجع : الآیه 84 .
5- .القصص : 75 .
6- .النحل : 84 .
7- .الدرّ المنثور : ج 5 ص 156 نقلاً عن عبد بن حمید وابن جریر وابن المنذر وابن أبی حاتم وراجع : التبیان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 174 .

11 / 3 فرا خواندن امّت ها به سوی نامه اعمالشان

11 / 4 گواهان امّت ها

11 / 3فرا خواندن امّت ها به سوی نامه اعمالشان«و هر امّتی را به زانو در آمده ، می بینی . هر امّتی به سوی کارنامه خود ، فرا خوانده می شود [و بدیشان می گویند:] «آنچه می کردید ، امروز ، پاداش آن را می یابید . این است کتابِ ما که علیه شما به حقْ سخن می گوید. ما از آنچه می کردید، نسخه برمی داشتیم»» . (1)

11 / 4گواهان امّت هاقرآن«پس چگونه است [حالشان] ، آن گاه که از هر امّتی ، گواهی آوریم و تو را بر آنان ، گواه آوریم؟» .

«و [به یاد آور] روزی را که در هر امّتی ، گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امّت] ، گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان ، ره نمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم» .

«و از میان هر امّتی ، گواهی بیرون می کشیم و می گوییم: «برهان خود را بیاورید» . پس بدانند که حق ، از آنِ خداست، و آنچه برمی بافته اند ، از دستشان می رود» .

حدیثالدرّ المنثور به نقل از قَتاده ، در باره این سخن خداوند : «روزی را که از هر امّتی ، گواهی برمی انگیزیم» :گواه آن ، پیامبر آن است و بر این گواهی دهد که پیام های پروردگارش را رسانده است . خداوند می فرماید : «و تو را [هم] بر این [امّت]گواه آوریم» . برای ما گفته شده است که پیامبر خدا ، هر گاه این آیه را می خوانْد ، چشمانش پُر از اشک می شد .

.

1- .. از ظاهر آیه برمی آید که هر امّتی ، کارنامه ای ویژه خود دارد ، چنان که هر انسانی کارنامه خاصّ خود را داراست . خداوند متعال می فرماید :

«و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم، و روز قیامت ، برای او نامه ای که آن را گشاده می بیند ، بیرون می آوریم» .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِمّا أعطَى اللّهُ اُمَّتى وفَضَّلَهُم بِهِ عَلى سائِرِ الاُمَمِ ... كانَ إذا بَعَثَ نَبِيّا جَعَلَهُ شَهيدا عَلى قَومِهِ ، وإنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالَى جَعَلَ اُمَّتى شُهَداءَ عَلَى الخَلقِ حَيثُ يَقولُ : «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى حَديثٍ طَويلٍ يَذكُرُ فيهِ أحوالَ أهلِ المَحشَرِ :ثُمَّ يَجتَمِعونَ فى مَوطِنٍ آخَرَ فَيُستَنطَقونَ ، فَيَفِرُّ بَعضُهُم مِن بَعضٍ ، فَذلِكَ قَولُهُ عز و جل : «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ * وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» (3) ، فَيُستَنطَقونَ فَلا يَتَكَلَّمونَ «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» (4) ، فَيَقومُ الرُّسُلُ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِم فَيَشهَدونَ فى هذَا المَوطِنِ ، فَذلِكَ قَولُهُ : «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» . (5)

عنه عليه السلام فى حَديثٍ طَويلٍ يَذكُرُ فيهِ أحوالَ أهلِ المَوقِفِ :فَيُقامُ الرُّسُلُ فَيُسأَلونَ عَن تَأدِيَهِ الرِّسالاتِ الَّتى حَمَلوها إلى اُمَمِهِم ، فَأَخبَروا أنَّهُم قَد أدَّوا ذلِكَ إلى اُمَمِهِم ، وتُسأَلُ الاُمَمُ فَتَجحَدُ ، كَما قَالَ اللّهُ تَعالى : «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (6) ، فَيقولونَ : «مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ» (7) . فَتُشهِدُ الرُّسُلُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَيَشهَدُ بِصِدقِ الرُّسُلِ وتَكذيبِ مَن جَحَدَها مِنَ الاُمَمِ ، فَيَقولُ لِكُلِّ اُمَّةٍ مِنهُم : بَلى «فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» أى مُقتَدِرٌ عَلى شَهادَهِ جَوارِحِكُم عَلَيكُم بِتَبليغِ الرُّسُلِ إلَيكُم رِسالاتِهِم ، وكَذلِكَ قالَ اللّهُ لِنَبِيِّهِ : «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» ، فَلا يَستَطيعونَ رَدَّ شَهادَتِهِ خَوفاً مِن أن يَختِمَ اللّهُ عَلى أفواهِهِم، وأن تَشهَدَ عَلَيهِم جَوارِحُهُم بِما كانوا يَعمَلونَ . (8)

.

1- .الحجّ : 78 .
2- .قرب الإسناد : ص 84 ح 277 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص443 ح 4 .
3- .عبس : 34 36 .
4- .النبأ : 38 .
5- .التوحيد : ص 261 ح 5 عن أبى معمر السعدانى، بحارالأنوار : ج 7 ص 118 ح 55 .

6- .الأعراف : 6 .
7- .المائده : 19 .
8- .الاحتجاج : ج 1 ص 566 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 101 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله چیزهایی که خداوند به امّت من عطا کرد و بدین وسیله ، آنان را بر دیگر امّت ها برتری داد ... این بود که پیش تر ، هر گاه پیامبری مبعوث می کرد ، او را بر قومش گواه قرار می داد ، در حالی که خداوند تبارک و تعالی و مرا بر خلق ، گواه قرار داده است و می فرماید : «تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم ، گواه باشید» .

امام علی علیه السلام در حدیثی بلند که در آن ، احوال اهل محشر را بیان می کند :سپس ، در جایگاهی دیگر ، گِرد می آیند و از آنان ، خواسته می شود که سخن بگویند . پس هر یک از دیگری می گُریزد . پس این است فرموده خداوند عز و جل که : «روزی که آدمی از برادرش ، و از مادرش و پدرش ، و از همسرش و پسرانش می گریزد» . پس ، از آنان خواسته می شود که سخن بگویند ؛ امّا سخن نمی گویند ، «مگر کسی که [خدای]رحمان به او رخصت دهد و سخنِ راست بگوید» . در این هنگام ، پیامبران که درود خدا برایشان باد برمی خیزند و در این جایگاه ، گواهی می دهند . این است فرموده او که : «پس چگونه است [حالشان] آن گاه که از هر اُمّتی ، گواهی آوریم و تو را بر آنان ، گواه آوریم؟» .

امام علی علیه السلام در حدیثی بلند که در آن ، احوال نگه داشته شدگان در ایستگاه [قیامت]را بیان می کند :پس پیامبران را بلند می کنند و از آنان در باره ابلاغ پیام هایی که حامل آنها برای امّت هایشان بوده اند ، سؤال می شود . آنان می گویند که آنها را به امّت هایشان ابلاغ کرده اند . و از امّت ها سؤال می شود . آنها انکار می کنند ، چنان که خداوند متعال فرموده است : «پس قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند ، خواهیم پرسید، و قطعاً از [خود]فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید» . پس می گویند : «نه بشارت دهنده ای به سراغ ما آمد ، و نه بیم دهنده ای» . در این هنگام ، پیامبران از پیامبر خدا می خواهند که گواهی دهد و ایشان ، به راستگو بودن پیامبران و دروغ گفتن امّت هایی که انکار می کنند ، گواهی می دهد و به هر یک از آن امّت ها می گوید : آری ! «پس قطعاً برای شما ، بشارتگر و هشداردهنده ای آمده است ؛ و خدا بر هر چیزی تواناست» ؛ یعنی می تواند اندام های شما را علیه خودتان به گواهی گیرد که پیامبران پیام های خود را به شما رسانده اند . این چنین ، خداوند به پیامبرش می فرماید : «پس چگونه است [حالشان] آن گاه که

از هر امّتی ، گواهی آوریم و تو را بر آنان ، گواه می آوریم؟» و آن امّت ها نمی توانند شهادت او را رد کنند ؛ زیرا می ترسند که خداوند ، بر دهان هایشان مُهر بزند و اندام ها و اعضای بدنشان به کارهایی که کرده اند ، گواهی دهند .

.

الإمام الباقر عليه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّهٍ شَهِيدًا» :نَحنُ الشُّهودُ عَلی هذِهِ الاُمَّهِ . (1)

مجمع البيان :قَولُهُ : «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّهٍ شَهيدًا» يَعنی يَومَ القِيامَهِ ، بَيَّنَ سُبحانَهُ أَنَّهُ يَبعَثُ فيهِ مِن كُلِّ اُمَّهٍ شَهيداً ، وهُمُ الأَنبياءُ وَالعُدولُ مِن كُلِّ عَصرٍ ؛ يَشهَدونَ عَلَی النّاسِ بِأعمالِهِم . وقالَ الصّادِقُ عليه السلام : لِكُلِّ زَمانٍ واُمَّهٍ إمامٌ ، تُبعَثُ كُلُّ اُمَّهٍ مَعَ إمامِها . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» :نَزَلَت فی اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله عليه و آله خاصَّهً ، فی كُلِّ قَرنٍ مِنهُم إمامٌ مِنّا شاهِدٌ عَلَيهِم ، ومُحَمَّدٌ صلی الله عليه و آله شاهِدٌ عَلَينا . (3)

.

1- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 179 عن أبی حمزه الثمالی، بحارالأنوار : ج 23 ص 351 ح 65 .
2- .مجمع البيان : ج 6 ص 583، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 259 ح 16 ، تفسير القمّی : ج 1 ص 388وليس فيه صدره إلی «بأعمالهم» ، بحارالأنوار : ج 7 ص 308 .
3- .الكافی : ج 1 ص 190 ح 1، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 129 ح 2 كلاهما عن سماعه ، بحارالأنوار : ج7 ص 283 ح 7 .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و [یاد کن] روزی را که از هر امّتی ، گواهی برمی انگیزیم» :گواهان بر این امّت ، ما هستیم .

مجمع البیان :سخن خداوند : «و [یاد کن] روزی را که از هر امّتی ، گواهی برمی انگیزیم» ؛ یعنی در روز قیامت . خداوند سبحان ، فرموده که در آن روز ، از هر امّتی ، گواهی برمی گیرد که عبارت اند از : پیامبران و دادگران هر عصری . اینان به کارهایی که مردم کرده اند ، گواهی می دهند . امام صادق علیه السلام فرمود : «برای هر زمانی و امّتی ، پیشوایی است و هر امّتی ، با پیشوای خود ، برانگیخته می شود» .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «پس چگونه است [حالشان]آن گاه که از هر امّتی ، گواهی آوریم و تو را بر آنان ، گواه می آوریم؟» :[این آیه]تنها در باره امّت محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده است . برای هر نسلی از ایشان ، پیشوایی از ماست که بر آنان ، گواه است و محمّد صلی الله علیه و آله هم بر ما گواه است .

.

الفصل الثّانی عشر : خصائص اُمّه محمّد صلی الله علیه و آله فی القیامه12 / 1أوَّلُ الاُمَمِ حِسابارسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ اُمَّتی أوَّلُ الاُمَمِ یُحاسَبونَ یَومَ القِیامَهِ. (1)

12 / 2أوّلُ أهلِ الجَنَّهِ دُخولاًرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أوحَی اللّهُ جَلَّت عَظَمَتُهُ إلی عیسی علیه السلام : جُدَّ فی أمری ولا تَترُک ، إنّی خَلَقتُکَ مِن غَیرِ فَحلٍ آیَهً لِلعالَمینَ ، أخبِرهُم آمِنوا بی وبِرَسولِیَ النَّبِیِّ الاُمِّیِّ ، نَسلُهُ مِن مُبارَکَهٍ ، وهِیَ مَعَ اُمِّکَ فِی الجَنَّهِ ، طوبی لِمَن سَمِعَ کَلامَهُ ، وأدرَکَ زَمانَهُ ، وشَهِدَ أیّامَهُ . قالَ عیسی علیه السلام : یا رَبِّ ، وما طوبی ؟ قالَ : شَجَرَهٌ فِی الجَنَّهِ تَحتَها عَینٌ ، مَن شَرِبَ مِنها شَربَهً لَم یَظمَأ بَعدَها أبَدا . قالَ عیسی علیه السلام : یا رَبِّ ، اِسقِنی مِنها شَربَهً ؟ قالَ : کَلّا یا عیسی ، إنَّ تِلکَ العَینَ مُحَرَّمَهٌ عَلَی الأنبِیاءِ حَتّی یَشرَبَها ذلِکَ النَّبِیُّ ، وتِلکَ الجَنَّهَ مُحَرَّمَهٌ عَلَی الاُمَمِ حَتّی یَدخُلَها اُمَّهُ ذلِکَ النَّبِیِّ. (2)

.

1- .الأمالی للصدوق : ص 402 ح 520 عن مخدوج بن زید الذهلی ، الطرائف : ص 71 ح 85 ، العمده : ص230 ح 358 کلاهما عن مخدوج بن زید الهذلی ، بحار الأنوار : ج 8 ص 1 ح 1 ؛ ذخائر العقبی : ص 138 عن مخدوج بن زید الذهلی ، المناقب للخوارزمی : ص 140 ح 159 عن مخدوج بن زید الألبانی .
2- .قصص الأنبیاء للراوندی : ص 271 ح 318 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 323 ح 34 .

فصل دوازدهم : ویژگی های امّت محمّدصلی الله علیه وآله در قیامت

12 / 1 نخستین امّتی که حسابرسی می شود

12 / 2 نخستین کسانی که وارد بهشت می شوند

فصل دوازدهم : ویژگی های امّت محمّد صلی الله علیه و آله در قیامت12 / 1نخستین امّتی که حسابرسی می شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، نخستین امّتی است که در روز قیامت ، حسابرسی می شود .

12 / 2نخستین کسانی که وارد بهشت می شوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند پُرشکوه و عظمت ، به عیسی علیه السلام وحی فرمود که : «در کار من بکوش و رهایش مکن . من ، تو را بدون پدر آفریدم تا نشانه ای برای جهانیان باشی . به آنان (مردم) بگو که به من و به فرستاده من ، آن پیامبر اُمّی که نسلش از بانویی خجسته (فاطمه زهرا علیهاالسلام) است و با مادر تو در بهشت است ، ایمان آورند . طوبا ، از آنِ کسی که سخن او را بشنود و زمانش را دریابد و روزگارش را ببیند !» . عیسی علیه السلام گفت : ای پروردگار من ! طوبا چیست؟ فرمود : «درختی است در بهشت که در پای آن ، چشمه ای است و هر که جرعه ای (/ یک بار) از آن چشمه بنوشد ، دیگر هر گز تشنه نمی شود» . عیسی علیه السلام گفت : ای پروردگار من ! جرعه ای (/ یک بار) از آن به من بنوشان . فرمود : «هر گز ، ای عیسی ! آن چشمه بر پیامبران ، حرام است تا آن گاه که آن پیامبر از آن بنوشد . آن بهشت نیز بر امّت ها حرام است تا آن گاه که امّت آن پیامبر به آن درآیند» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الجَنَّةَ لَمُحَرَّمَةٌ عَلَى الأَنبِياءِ حَتّى أدخُلَها أنَا ، وإنَّها لَمُحَرَّمَةٌ عَلَى الاُمَمِ حَتّى تَدخُلَها اُمَّتى. (1)

12 / 3أكثَرُ أهلِ الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أهلُ الجَنَّهِ عِشرونَ ومِئَهُ صَفٍّ ، ثَمانونَ مِنها مِن هذِهِ الاُمَّهِ ، وأربَعونَ مِن سائِرِ الاُمَمِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا أكثَرُ النَّبِيّينَ تَبَعا يَومَ القِيامَهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يَأتى يَومَ القِيامَهِ مَعى مِن اُمَّتى مِثلُ اللَّيلِ وَالسَّيلِ ، فَيُخطَفُ النّاسُ خَطفَهً واحِدَهً ، فَتَقولُ المَلائِكَهُ : لَما جاءَ مَعَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله (4) أكثَرُ مِمّا جاءَ مَعَ سائِرِ الأَنبِياءِ. (5)

.

1- .تنبيه الغافلين : ص 510 ح 807 عن أبى جعفر ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 289 ح 942 عن عمر بن الخطّاب نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 416 ح 31953 ؛ الأمالى للمفيد : ص 74 ح 8 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الاختصاص : ص 356 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 8 ص 143 ح 65 .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 683 ح 2546 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1433 ح 4289 ، سنن الدارمى : ج 2 ص794 ح 2730 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 6 ح 23001 وليس فيه ذيله وكلّها عن بريده ، كنز العمّال : ج 14ص470 ح 39300 ؛ الاحتجاج : ج 1 ص 112 ح 29 عن ابن عبّاس وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 7ص 130 ح 2 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 374 ح 471 ، بشاره المصطفى : ص 34 ، التحصين لابن طاووس : ص 561 كلّها عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 7 ص 130 ح 1 .
4- .فى المصدر : «من محمّد صلى الله عليه و آله »، والصواب ما أثبتناه كما فى المنتخب من مسند عبد بن حميد .
5- .الزهد لابن المبارک (الملحقات) : ص 113 ح 377 ، المنتخب من مسند عبد بن حُميد : ص 424 ح 1453نحوه وكلاهما عن أبى هريره .

12 / 3 بیشتر بهشتیان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر آینه بهشت ، بر پیامبران حرام است ، تا آن گاه که من به آن درآیم و بر امّت ها نیز حرام است ، تا آن گاه که امّت من به آن درآیند .

12 / 3بیشتر بهشتیانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بهشت ، یکصد و بیست صف هستند که هشتاد صف آنها از این امّت است و چهل [صف]دیگر ، از سایر امّت ها .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیروان من در روز قیامت ، بیش از [پیروان] دیگر پیامبران است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، از امّتم با من مانند شب و سیل (مور و ملخ) (1) می آیند . پس ناگهان ، مردم [اُمّتم] در یک چشم به هم زدن ، عبور داده می شوند و فرشتگان می گویند : با محمّد صلی الله علیه و آله بیشتر از آنچه با دیگر پیامبران آمدند ، آمدند .

.

1- .. کنایه از انبوهی جمعیت است .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوضا يَومَ القِيامَهِ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ إنَّهُم لَيَتَباهَونَ يَومَ القِيامَهِ أيُّهُم أكثَرُ وارِدا ، فَيَدعو كُلُّ نَبِيٍّ إلَيهِ مَن يَعرِفُ مِن اُمَّتِهِ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، إنّى لَأَرجو أن أكونَ أكثَرَهُم وارِدا. (1)

صحيح البخارى عن عبد اللّه [بن مسعود] :كُنّا مَعَ النَبِىِّ صلى الله عليه و آله فى قُبَّهٍ ، فَقالَ : أتَرضَونَ أن تَكونوا رُبُعَ أهلِ الجَنَّهِ ؟ قُلنا : نَعَم ، قالَ : أتَرضَونَ أن تَكونوا ثُلُثَ أهلِ الجَنَّهِ ؟ قُلنا : نَعَم ، قالَ : أتَرضَونَ أن تَكونوا شَطرَ (2) أهلِ الجَنَّهِ ؟ قُلنا : نَعَم . قالَ : وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، إنّى لَأَرجو أن تَكونوا نِصفَ أهلِ الجَنَّهِ ، وذلِكَ أنَّ الجَنَّهَ لا يَدخُلُها إلّا نَفسٌ مُسلِمَهٌ ، وما أنتُم فى أهلِ الشِّركِ إلّا كَالشَّعرَهِ البَيضاءِ فى جِلدِ الثَّورِ الأسوَدِ ، أو كَالشَّعرَهِ السَّوداءِ فى جِلدِ الثَّورِ الأحمَرِ. (3)

صحيح مسلم عن عبد اللّه :خَطَبَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأَسنَدَ ظَهرَهُ إلى قُبَّهٍ أدَمٍ (4) ، فَقالَ : ألا لا يَدخُلُ الجَنَّهَ إلّا نَفسٌ مُسلِمَهٌ ، اللّهُمَّ هَل بَلَّغتُ ؟ اللّهُمَّ اشهَد ، أتُحِبّونَ أنَّكُم رُبُعُ أهلِ الجَنَّهِ ؟ فَقُلنا : نَعَم يا رَسولَ اللّهِ ، فَقالَ : أتُحِبّونَ أن تَكونوا ثُلُثَ أهلِ الجَنَّهِ ؟ قالوا : نَعَم يا رَسول اللّهِ . قالَ : إنّى لَأَرجو أن تَكونوا شَطرَ أهلِ الجَنَّهِ ، ما أنتُم فى سِواكم مِنَ الاُمَمِ إلّا كَالشَّعرَهِ السَّوداءِ فِى الثَّورِ الأبيَضِ ، أو كَالشَّعرَهِ البَيضاءِ فى الثَّورِ الأسوَدِ. (5)

.

1- .الزهد لابن المبارک (الملحقات) : ص 121 ح 404 عن الحسن ، سنن الترمذى : ج 4 ص 628 ح 2443 ،المعجم الكبير : ج 7 ص 212 ح 6881 ، التاريخ الكبير : ج 1 ص 44 الرقم 82 كلّها عن سمره نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 424 ح 39152 .
2- .شَطْرُ الشَّىء : نصفُه (الصحاح : ج 2 ص 697 «شطر») .
3- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2392 ح 6163 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 200 ح 377 ، سنن الترمذى : ج 4 ص684 ح 2547 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1432 ح 4283 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 31 ح 3661 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 160 ح 34477 .
4- .القُبَّه من الخِيام : بيتٌ صغير مستدير، وهو من بيوت العرب . والأَدَمُ : جمع الأَديم ؛ وهو الجلد المدبوغ (اُنظر : النهايه : ج 4 ص 3 «قبب» و

المصباح المنير : ص 9 «أدم») . وفى مسند ابن حنبل ومسند أبييعلى : «قبّه حمراء» .
5- .صحيح مسلم : ج 1 ص 201 ح 378 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 154 ح 4251 ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 497 ح 7458 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 171 ح 5365 ، كنز العمّال : ج 14 ص 48 ح 37903 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر پیامبری را در روز قیامت ، حوضی است . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، در روز قیامت ، آنان بر سر این که کدامینِ آنها نوشندگان (1) بیشتری دارند ، به یکدیگر می نازند . پس ، هر پیامبری ، کسانی را که از امّت خویش می شناسد ، به سوی خود می خوانَد . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، من امیدوارم که بیشتر از همه آنان ، نوشنده (پیرو) داشته باشم .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه بن مسعود :با پیامبر صلی الله علیه و آله در سراپرده ای بودیم . فرمود : «آیا دوست دارید که یکْ چهارمِ بهشتیان ، شما باشید؟» . گفتیم : آری . فرمود : «دوست دارید که یکْ سومِ بهشتیان ، شما باشید؟» . گفتیم : آری . فرمود : «دوست دارید که نیمِ اهلِ بهشت ، شما باشید؟» . گفتیم : آری . فرمود : «سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، امیدوارم که شما نیمی از اهل بهشت باشید . این ، بدان سبب است که تنها جان های مسلمان ، وارد بهشت می شوند و شما در میان مشرکان ، چون مویِ سپید بر پوست گاو سیاه ، یا چون موی سیاه بر پوست گاو سرخ هستید» .

صحیح مسلم به نقل از عبد اللّه :پیامبر خدا ، پشتش را به سراپرده ای چرمین ، تکیه داد و برایمان سخنرانی کرد و فرمود : «بدانید که به بهشتْ وارد نمی شوند ، مگر جان های مسلمان . بار خدایا ! آیا ابلاغ کردم؟ بار خدایا ! گواه باش . آیا دوست دارید که یکْ چهارمِ بهشتیان را شما تشکیل دهید؟» . گفتیم : آری ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آیا دوست دارید که یکْ سومِ بهشتیان را شما تشکیل دهید؟» . گفتند : آری ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «من امیدوارم که شما نیمی از اهل بهشت را تشکیل دهید . شما در میان دیگر امّت ها ، چونان موی سیاه در بدن گاو سفید ، یا مانند موی سفید در بدن گاو سیاه هستید» .

.

1- .. واژه «وارِد» که در متن عربی حدیث آمده یعنی : تشنه ؛ کسی که برای نوشیدن یا برداشتن آب ، بر حوض یا آبشخوری وارد می شود ؛ نوشنده .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أنَسُ ، إنَّ نِصفَ الجَنَّهِ لِاُمَّتى ، واُشارِکُ الاُمَمَ فِى النِّصفِ الباقى. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أرجو أن أکونَ أنا واُمَّتى نِصفَ أهلِ الجَنَّهِ ، ثُمَّ اُقاسِمُ الأنبِياءَ النِّصفَ الباقِىَ. (2)

12 / 4النَّوادِرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُعطيتُ سَبعينَ ألفا مِن اُمَّتى يَدخُلونَ الجَنَّهَ بِغَيرِ حِسابٍ ، قُلوبُهُم عَلى قَلبِ رَجُلٍ واحِدٍ ، وَاستَزَدتُ فَزادَنى مَعَ کُلِّ واحِدٍ سَبعينَ ألفاً. (3)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 365 ح 8452 عن أنس .
2- .مسند الشاميّين : ج 1 ص 294 ح 513 ، تاريخ دمشق : ج 58 ص 21 ح 12050 کلاهما عن جابر بن عبداللّه ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 344 ح 9091 عن أبى هريره من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله .
3- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 193 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 24 ح 22 وليس فيه «من اُمّتى» وکلاهما عن أبيبکر ، کنز العمّال : ج 12 ص 418 ح 35461 .

12 / 4 گوناگون

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای اَنَس ! نیمی از بهشت ، از آنِ امّت من است و در نیمه دیگر نیز با سایر امّت ها شریک هستم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امید دارم که من و امّتم ، نیمی از بهشتیان باشیم . سپس ، نیم دیگر را با [سایر] پیامبران ، قسمت می کنم .

12 / 4گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امتیاز به من عطا شد که هفتاد هزار نفر از امّتم ، بدون حسابرسی وارد بهشت شوند که دل هایشان یک دل است . من ، بیشتر خواستم و [خداوند] بر هر نفر ، هفتاد هزار نفر دیگر افزود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن اُمَّتى مَن يَدخُلُ الجَنَّهَ بِشَفاعَتِهِ أكثَرُ مِن مُضَرَ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :وَعَدَنى رَبِّى أن يُدخِلَ الجَنَّهَ مِن اُمَّتى سَبعينَ ألفا لا حِسابَ عَلَيهِم ولا عَذابَ ، مَعَ كُلِّ ألفٍ سَبعونَ ألفا وثَلاثُ حَثَياتٍ (3) مِن حَثَياتِهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لَم يَبقَ نَبِىٌّ إلّا اُعطِىَ سُؤالَهُ (5) ، وأخَّرتُ شَفاعَتى لِاُمَّتى. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :ما أنزَلَ اللّهُ عَلَىَّ آيَهً أرجى مِن قَولِهِ : «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيکَ رَبُّکَ فَتَرْضَى» (7) ، قَد خَزَنَها لِاُمَّتى يَومَ القِيامَهِ. (8)

عنه صلى الله عليه و آله فى فَضلِ صَومِ شَهرِ رَمَضانَ :وأعطاكُم اللّهُ يَومَ سِتَّهَ عَشَرَ إذا خَرَجتُم مِنَ القَبرِ سِتّينَ حُلَّهً تَلبَسونَها ، وناقَهً تَركَبونَها ، وبَعَثَ اللّهُ لَكُم غَمامَهً تُظِلُّكُم مِن حَرِّ ذلِکَ اليَومِ . . . ويومَ خَمسَهٍ وعِشرينَ ، بَنَى اللّهُ لَكُم تَحتَ العَرشِ ألفَ قُبَّهٍ خَضراءَ ، عَلى رَأسِ كُلِّ قُبَّهٍ خَيمَهٌ مِن نورٍ ، يَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : يا اُمَّهَ أحمَدَ ، أنَا رَبُّكُم ، وأنتُم عَبيدى وإمائى ، استَظِلّوا (9) بِظِلِّ عَرشى فى هذِهِ القِبابِ (10) ، وكُلوا وَاشرَبوا هَنيئا فَلا خَوفٌ عَلَيكُم ولا أنتُم تَحزَنونَ . يا اُمَّهَ مُحَمَّدٍ ، وعِزَّتى وجَلالى لَأَبعَثَنَّكُم إلَى الجَنَّهِ ، يَتَعَجَّبُ مِنكُمُ الأَوَّلونَ وَالآخِرونَ ، وَلَأُتَوِّجَنَّ كُلَّ واحِدٍ مِنكُم بِألفِ تاجٍ مِن نورٍ ، ولَاُركِبَنَّ كُلَّ واحِدٍ مِنكُم عَلى ناقَهٍ خُلِقَت مِن نورٍ ، زِمامُها (11) مِن نورٍ ، فى ذلِکَ الزِّمامِ ألفُ حَلقَهٍ مِن ذَهَبٍ ، وَفى كُلِّ حَلقَهٍ قائِمٌ عَلَيها مَلَكٌ مِنَ المَلائِكَهِ ، بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ عَمودٌ مِن نورٍ ، حَتّى يَدخُلَ الجَنَّهَ بِغَيرِ حِسابٍ. (12)

.

1- .مُضَرُ بِضمّ الميم وفتح المُعجمه : قبيله منسوبه إلى مُضَرِ بن نِزال بن معد بن عدنان (مجمع البحرين :ج 3 ص 1702 «مضر») .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1446 ح 4323 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 392 ح 22728 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 143 ح 239 نحوه وكلّها عن الحارث بن اُقيش ، كنز العمّال : ج 12 ص 76 ح 34068 ؛ مجمع

البيان : ج 10 ص 592 ، مسكّن الفؤاد : ص 39 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 34 .

3- .ثلاث حَثَيات : أى ثلاث غُرَفٍ بيديه ، والحديث كنايه عن المبالغه فى الكثره ، وإلّا فلا كفّ ثَمَّ ولا حَثْىَ ،جلّ اللّه عن ذلک وعزّ (النهايه : ج 1 ص 339 «حثا») .

4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 626 ح 2437 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1433 ح 4286 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 306 ح 22366 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 110 ح 7520 وفيها «حثيات ربّى» بدل «حثياته» وكلّها عن أبى اُمامه ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 232 ح 7247 عن عتبه بن عبد السلمى ، كنز العمّال : ج 11 ص421 ح 31977 .

5- .فى كنز العمّال : «سُؤلَهُ» .

6- .السنن الكبرى : ج 2 ص 608 ح 4266 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 11 ص 438 ح 32059 .

7- .الضُحى : 5 .

8- .الفردوس : ج 4 ص 62 ح 6195 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 1 ص 594 ح 2709 .

9- .فى المصدر : «يستظلّوا» ، وما فى المتن أثبتناه من المصادر الاُخرى .

10- .فى المصدر : «القبات» ، وما فى المتن أثبتناه من بحارالأنوار والمصادر الاُخرى .

11- .الزِّمام : المِقْوَدُ (الصحاح : ج 5 ص 1944 «زمم») .

12- .ثواب الأعمال : ص 94 و95 ح 12 ، فضائل الأشهر الثلاثه : ص 83 و84 ح 63 ، الأمالى للصدوق : ص105 ح 79 ، روضه الواعظين : ص 376 و 377 كلّها عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 7 ص 237 ح 9 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از امّت من ، کسانی هستند که با شفاعت هر یک از آنان ، شماری بیش از مُضَر (1) به بهشت می روند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پروردگارم به من وعده داد که هفتاد هزار تن از امّتم را بدون حسابرسی و عذابی به بهشت ببَرد و با هر هزار نفر ، هفتاد هزار نفر و سه مشت با مُشت های خودش . (2)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ پیامبری نمانده ، مگر آن که خواسته اش به او داده شده است و من ، شفاعتم را برای امّتم به تأخیر انداخته ام.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، آیه ای امیدبخش تر از این آیه بر من نازل نکرده است : «و به زودی ، پروردگارت ، به تو عطا خواهد داد، تا خرسند گردی» . این را ، برای امّتم در روز قیامت اندوخته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فضیلت روزه ماه رمضان :و در روز شانزدهم ، خداوند [این پاداش را] به شما عطا فرمود که هر گاه از گور بیرون آیید ، شصت جامه به شما می دهد تا بپوشید و ناقه ای که بر آن بنشینید و خداوند ، ابری برایتان می فرستد که از گرمای آن روز ، در سایه آن درآیید ... و در روز بیست و پنجم ، خداوند در زیر عرش خویش ، هزار قبّه سبز برای شما می سازد که بر سرِ هر قبّه ای ، خیمه ای از نور است . خداوند تبارک و تعالی می فرماید : «ای امّت احمد ! من ، پروردگار شما هستم و شما ، غلامان و کنیزان من هستید . در سایه عرش من ، در این قبّه ها درآیید و بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد ! نه بیمی بر شماست و نه اندوهی شما را خواهد گرفت . ای امّت محمّد ! به عزّت و جلالم سوگند ، شما را آن گونه به سوی بهشت خواهم فرستاد که اوّلین و آخرینِ خلایق از شما به شگفت آیند . بر سرِ هر یک از شما ، هزار تاج نور خواهم نهاد و هر کدامتان را بر ناقه ای خواهم نشانْد که از نور ، آفریده شده و مهارش از نور است و در آن مهار ، هزار حلقه طلاست و بر هر حلقه ای ، فرشته ای از فرشتگان ، گماشته شده اند و در دستِ هر فرشته ای ، عمودی از نور است و بدون حسابرسی به بهشت وارد می شود .

.

1- .. مُضَر ، قبیله ای بسیار بزرگ است ، منسوب به مُضَر بن نزال بن مَعد بن عدنان .
2- .. این تعبیر ، برای مبالغه در فراوانی است ؛ وگرنه خداوند ، نه دستی دارد و نه کف دستی و نه مُشتی .

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِاُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ... يَجوزونَ الصِّراطَ يَومَ القِيامَهِ كَالبَرقِ الخاطِفِ ، وفى يَدِ دَردَيائيلَ (1) لِواءٌ مِن نورٍ يَضرِبُ فِي السَّماءِ الدُّنيا ، مَكتوبٌ عَلَيهِ : لا إلهَ إلّا اللّهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، اَلسَّلامُ عَلَيكُم يا اُمَّهَ مُحَمَّدٍ ، أبشِروا بِالنَّعيمِ الدّائِمِ ، وجِوارِ الرَّحمنِ ، وجِوارِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وجِوارِ المَلائِكَهِ. (2)

مسند ابن حنبل عن أبى الدرداء :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنَا أوَّلُ مَن يُؤذَنُ لَهُ بِالسُّجودِ يَومَ القِيامَهِ ، وأنَا أوَّلُ مَن يُؤذَنُ لَهُ أن يَرفَعَ رَأسَهُ ، فَأنظُرُ إلى بَينِ يَدَىَّ فَأعرِفُ اُمَّتى مِن بَينِ الاُمَمِ ، ومِن خَلفى مِثلُ ذلِکَ ، وعَن يَمينى مِثلُ ذلِکَ ، وعَن شِمالى مِثلُ ذلِکَ . فَقالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، كَيفَ تَعرِفُ اُمَّتَکَ مِن بَينِ الاُمَمِ فيما بَينَ نوحٍ إلى اُمَّتِکَ ؟ قالَ : هُم غُرٌّ مُحَجَّلونَ (3) مِن أثَرِ الوُضوءِ ، لَيسَ أحَدٌ كَذلِکَ غَيرُهُم ، وأعرِفُهُم أنَّهُم يُؤتَونَ كُتُبَهُم بِأيمانِهِم ، وأعرِفُهُم يَسعى بَينَ أيديهِم ذُرِّيَّتُهُم. (4)

.

1- .فى مستدرک الوسائل : «دردائيل» ، والظاهر أنّه الصواب .
2- .بحار الأنوار : ج 96 ص 344 ح 7 ، مستدرک الوسائل : ج7 ص421 ح8584 كلاهما نقلاً عن كتاب النوادر للراوندى عن ابن عبّاس .
3- .غُرٌّ مُحجَّلُون : أى بيض مواضع الوضوء من الأيدى والوجه والأقدام ، استعار أثر الوضوء فى الوجه واليدين والرجلين للإنسان من البياض الذى يكون فى وجه الفرس ويديه ورجليه (النهايه : ج 1ص346 «حجل») .
4- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 172 ح 21796 وص 173 ح 21799 نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 520 ح 3784 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 41 وص 197 كلّها عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج12 ص 174 ح 34538 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا امّت محمّد ! در روز قیامت ، چونان برق جهان بر صراط می گذرند و در دست دَردَیائیل ، درفشی از نور است که در آسمان دنیا نصب می کند و بر آن نوشته است : «معبودی جز خدای یگانه نیست . محمّد ، فرستاده خداست . درود بر شما ای امّت محمّد ! نویدتان باد به نعمت پاینده و همسایگی با خدای مهربان و همسایگی با محمّد صلی الله علیه و آله و همسایگیِ فرشتگان !» .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو درداء :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من ، نخستین کسی هستم که در روز قیامت به او اجازه سجده کردن [در پیشگاه خدا]داده می شود . من ، نخستین کسی هستم که به او اجازه داده می شود سرش را از سجده بردارد . پس به مقابل خود می نگرم و امّتم را در میان امّت ها می شناسم ، و همچنین ، از پشتِ سرم و از سمت راستم و از سمت چپم» . مردی گفت : ای پیامبر خدا ! چگونه امّتت را در میان امّت ها ، از نوح تا امّت خودت ، می شناسی؟ فرمود : «آنان ، بر اثر وضو ، دست و پا و چهره هایی سپید دارند . جز آنان ، کسی چنین نیست . همچنین ، آنان را از این جهت می شناسم که کارنامه هایشان به دستِ راست آنان داده می شود . نیز به این نشان می شناسم که ذُرّیه آنان ، پیشاپیششان می دوند» .

.

ص: 270

. .

ص: 271

. .

الفصل الثّالث عشر : أصناف الاُمّه13 / 1هُم ثَلاثَهُ أصنافٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُمَّتى عَلى ثَلاثَهِ أصنافٍ : صِنفٌ يُشَبَّهونَ بِالأَنبِياءِ ، وصِنفٌ يُشَبَّهونَ بِالمَلائِكَهِ ، وصِنفٌ يُشَبَّهونَ بِالبَهائِمِ . فَأَمَّا الَّذينَ يُشَبَّهونَ بِالأَنبِياءِ ، فَهِمَّتُهُمُ الصَّلاهُ وَالزَّكاهُ . وأَمَّا الَّذينَ يُشَبَّهونَ بِالمَلائِكَهِ ، فَهِمَّتُهُمُ التَّسبيحُ وَالتَّهليلُ وَالتَّكبيرُ . وأَمَّا الَّذينَ يُشَبَّهونَ بِالبَهائِمِ ، فَهِمَّتُهُمُ الأَكلُ وَالشُّربُ وَالنَّومُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :تَكونُ اُمَّتى فِى الدُّنيا ثَلاثَهَ أطباقٍ : أمَّا الطَّبَقُ الأَوَّلُ (2) : فَلا يُحِبّونَ جَمعَ المالِ وَادِّخارَهُ ، ولا يَسعَونَ فِى اقتِنائِهِ وَاحتِكارِهِ ، وإِنَّما رِضاهُم مِنَ الدُّنيا سَدُّ جَوعَهٍ وسَترُ عَورَهٍ ، وغِناهُم مِنها ما بَلَغَ بِهِمُ الآخِرَهَ ، فَاُولئِکَ هُمُ الآمِنونَ الَّذينَ لا خَوفٌ عَلَيهِم ولا هُم يَحزَنونَ . وأَمَّا الطَّبَقُ الثّانى : فَإِنَّهُم يُحِبّونَ جَمعَ المالِ مِن أطيَبِ وُجوهِهِ وأحسَنِ سُبُلِهِ . يَصِلونَ بِهِ أرحامَهُم ، ويَبَرّونَ بِهِ إخوانَهُم ، ويُواسونَ بِهِ فُقَراءَهُم ، ولَعَضُّ أحَدِهِم عَلَى الرَّصفِ (3) أيسَرُ عَلَيهِ مِن أن يَكتَسِبَ دِرهَما مِن غَيرِ حِلِّهِ ، أو يَمنَعَهُ مِن حَقِّهِ ، أو يَكونَ لَهُ خازِنا إلى يَومِ مَوتِهِ ، فَاُولئِکَ الَّذينَ إن نوقِشوا عُذِّبوا ، وإن عُفِىَ عَنهُم سَلِموا . وأَمَّا الطَّبَقُ الثّالِثُ : فَإِنَّهُم يُحِبُّونَ جَمعَ المالِ مِمّا حَلَّ وحَرُمَ ، ومَنعَهُ مِمّا افتُرِضَ ووَجَبَ ، إِن [أنفَقوهُ] (4) أنفَقوا إسرافا وبِدارا (5) ، وإن أمسَكوهُ [أمسَكوا] (6) بُخلاً وَاحتِكارا ، اُولئِکَ الَّذينَ مَلَكَتِ الدُّنيا زِمامَ قُلوبِهِم ، حَتّى أورَدَتهُمُ النّارَ بِذُنوبِهِم. 7

.

1- .جامع الأخبار : ص 270 ح 733 ، المواعظ العدديّه : ص 151 نحوه .
2- .فى المصدر : «الاُولى» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .فى بحار الأنوار : «الرضف» بدل «الرصف» وكلاهما وارد وإن كان الأصحّ بالضاد المعجمه ؛ قال ابن الأثير : الرَّصْفُ : الحجارَهُ التى يرصف بعضها إلى بعض فى مسيل فيجتمع فيها ماء المطر . وقال :الرَّضُفُ : الحجاره المُحماه على النار (النهايه : ج 2 ص 228 «رصف» و ص 231 «رضف») .
4- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحارالأنوار .
5- .فى المصدر : «وبدرا» ، والتصويب من بحار الأنوار . و«بِدارا» : أى مُسارَعَهً (مفردات ألفاظ القرآن : ص110 «بدر») .

6- .عدّه الداعى : ص 92 عن عبد اللّه بن عمر ، بحار الأنوار : ج 103 ص 23 ح 26 .

فصل سیزدهم : گروه های امّت

13 / 1 امّت ، سه گروه اند

فصل سیزدهم : گروه های امّت13 / 1امّت ، سه گروه اندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، بر سه دسته اند: دسته ای مانند پیامبران اند ؛ دسته ای مانند فرشتگان اند ؛ و دسته ای مانند چارپایان اند . آنان که مانند پیامبران اند ، همّ و غمّشان ، نماز و زکات است . آنان که مانند فرشتگان اند ، همّ و غمّشان ، یاد کردن خدا به پاکی و یکتایی و بزرگی (تسبیح و تهلیل و تکبیر) است . آنان که مانند چارپایان اند ، همّ و غمّشان ، خوردن و آشامیدن و خوابیدن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من در دنیا ، سه طبقه اند: طبقه نخست ، گِردآوری مال و ثروت اندوزی را دوست ندارند و در به دست آوردن و اندوختن آن نمی کوشند ؛ بلکه از دنیا به رفعِ گرسنگی و پوشاندن برهنگی خود ، قانع اند و آن اندازه از دنیا به دست می آورند که آنان را به آخرت برسانَد . اینان ، همان آسودگان اند که نه بیمی می یابند و نه اندوهی . طبقه دوم ، دوست دارند که دارایی را از پاک ترین شکل و بهترین راه آن ، گِرد آورند تا با آن ، به خویشاوندانشان رسیدگی کنند ، به برادرانشان نیکی نمایند و به نیازمندان ، کمک برسانند . برای هر کدام از اینان ، به دندان گَزیدن سنگِ سخت ، آسان تر از آن است که درهمی از راه غیر حلال به دست آورد ، یا حق آن را نپردازد ، یا تا زمان مرگش خزانه دار (اندوزنده) آن باشد . اینان ، کسانی اند که اگر در حسابرسیِ آنها سختگیری شود ، عذاب می شوند و اگر بخشوده شوند ، به سلامت می مانند . طبقه سوم ، اینان ، گِردآوری مال را از حلال و حرام ، دوست دارند و دوست ندارند حقوقی را که بر آن فرض و واجب گشته است ، بپردازند . اگر خرج کنند ، با اسراف و بی محابا خرج می کنند و اگر خرجش نکنند ، بخل می ورزند و می اندوزند . اینان ، کسانی اند که دنیا ، مهارِ دل هایشان را در اختیار گرفته است و آنان را به سبب گناهانشان ، به آتش می کشانَد .

.

13 / 2خِيارُ الاُمَّهأ العُلَماءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتى عُلَماؤُها ، وخِيارُ عُلَمائِها رُحَماؤُها. (1)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 1 ص 238 الرقم 54 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 188 الرقم 407 وفيه «خيارها» بدل «رحماؤها» ، تاريخ دمشق : ج 56 ص 118 ح 11794 كلّها عن أبى هريره ، مسند الشهاب : ج 2 ص 242 ح1276 عن ابن عمر وفيه «حلماؤها» بدل «رحماؤها» ، كنز العمّال : ج 10 ص 152 ح 28778 .

13 / 2 بهترین های امّت

الف - عالمان

13 / 2بهترین های امّتالف عالمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین های امّتِ من ، عالمان آن اند و بهترین عالمانش ، مهربانان آن .

.

ب الأَوساطُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :رُحَماءُ اُمَّتى أوساطُها (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :خَيرُ هذِهِ الاُمَّهِ النَّمَطُ (3) الأَوسَطُ ، يَرجِعُ إلَيهِمُ الغالى ، ويَلحَقُ بِهِمُ التّالى (4) . (5)

تاريخ اليعقوبى :قَدِمَ عَلَيهِ [عَلى عَلِىٍّ عليه السلام] قَومٌ مِن أهلِ الغَربِ ، فَقالَ لَهُم : أفيكُم مَن قَد شَهَرَ (6) نَفسَهُ حَتّى لا يُعرَفُ إلّا بِهِ ؟ فَقالوا : نَعَم ! قالَ : وفيكُم قَومٌ بَينَ ذلِکَ يَتَصَوَّنونَ (7) مِنَ السَّيِّئاتِ ويَعمَلونَ الحَسَناتِ ؟ قالوا : نَعَم ! قالَ : اُولئِکَ خَيرُ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، اُولئِکَ النِّمرِقَهُ (8) الوُسطى ؛ بِهِم يَرجِعُ الغالى ، وبِهِم يَلحَقُ المُقَصِّرُ. (9)

.

1- .يقال : هو أوسَطُ قومه : أى خيارهم . [أو] من أشرفهم وأحسبهم (النهايه : ج 5 ص 184 «وسط») .
2- .الفردوس : ج 2 ص 273 ح 3268 عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 3 ص 28 ح 5293 .
3- .النَّمَطُ : الجماعه من الناس أمرهم واحد (النهايه : ج 5 ص 119 «نمط») .
4- .يرجع إليهم الغالى ويلحق بهم التالى : فالغالى من يقول فى أهل البيت عليهم السلام ما لا يقولون فى أنفسهم ؛ كمن يدّعى فيهم النبوّه والإلهيّه ، والتالى : المرتاد يريد الخير ليبلغه (مجمع البحرين : ج 2 ص 1332«غلا») .
5- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 1 ص 326 عن النعمان بن سعد ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 155 ح 4عن زبيد وفيه «خير الناس هذا» بدل «خير هذه الاُمّه» وراجع : الكافى : ج 1 ص 101 ح 3 وتفسير العيّاشى : ج 1 ص 63 ح 111 .
6- .الشُّهرَه : ظهور الشىء فى شُنعهٍ حتّى يَشهَره الناس (النهايه : ج 2 ص 515 «شهر») .
7- .فى طبعه النجف : «يصيبون» بدل «يتصوّنون» .
8- .نَمَارِقُ : وسائد واحدتها نمرقه بكسر النون وفتحها ، وفى الحديث : «نحن النمرقه الوسطى» ؛ له ولأهل بيته ، باعتبار كونهم أئمّه العدل ،

يستند الخلق إليهم فى تدبير معاشهم (مجمع البحرين : ج 3 ص1835 «نمرق») .
9- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 210 .

ب - میانه روها

ب میانه روهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مهربانان امّتِ من ، میانه روهای آن اند .

امام علی علیه السلام :بهترین های این امّت ، گروه های میانه روند که تندروان ، به سوی آنان بازمی گردند و واپس ماندگان ، به ایشان می پیوندند .

تاریخ الیعقوبی :گروهی از اهالی غرب ، نزد علی علیه السلام آمدند . به ایشان فرمود : «آیا در میان شما ، کسی هست که خودش را شُهره کرده باشد ، به طوری که جز به آن ، شناخته نشود؟» . گفتند : آری . فرمود : «آیا در میان شما گروهی بینابین هستند که از بدی ها و گناهان ، خودداری کنند و به کارهای نیک ، اقدام نمایند؟» . گفتند : آری . فرمود : «اینان ، بهترین افراد امّت محمّد صلی الله علیه و آله هستند . اینان ، تکیه گاه میانه اند . تندروها ، به سوی آنان بر می گردند و کُنْدروها ، به آنان می پیوندند» .

.

ج السُّمَحاءُالإمام الصادق عليه السلام :خِيارُكُم سُمَحاؤُكُم ، وشِرارُكُم بُخَلاؤُكُم. (1)

د حَمَلَةُ القُرآنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أشرافُ اُمَّتى حَمَلَةُ القُرآنِ ، وأصحابُ اللَّيلِ. (2)

ه الدُّعاةُ إلَى اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتى مَن دَعا إلَى اللّهِ تَعالى ، وحَبَّبَ عِبادَهُ إلَيهِ. (3)

و أحاسِنُهُم أخلاقارسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتى أحاسِنُهُم أخلاقا. (4)

مسند ابن حنبل عن أبى هريره:قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اُنَبِّئُكُم بِخِيارِكُم ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : خِيارُكُم أطوَلُكُم أعمارا ، وَأحسَنُكُم أخلاقا. (5)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 41 ح 15 ، الأمالى للمفيد : ص 291 ح 9 ، الخصال : ص 96 ح 42 ، الأمالى للطوسى :ص68 ح 98 كلّها عن جميل بن درّاج ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 61 ح 1707 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 350 ح 3 .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 399 ح 5855 ، الخصال : ص 7 ح 21 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 138 ح 6 ؛ المعجم الكبير : ج 12 ص 97 ح 12662 وليس فيه «وأصحاب الليل» ، شعب الإيمان : ج 2 ص 556 ح2703 ، تاريخ بغداد : ج 8 ص 80 الرقم 4166 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 510 ح2259 .

3- .الجامع الصغير : ج 1 ص 615 ح 3979 ، كنز العمّال : ج 10 ص 152 ح 28779 كلاهما نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره .

4- .الأدب المفرد : ص 378 ح 1308 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 326 ح 20800 نحوه ، الفردوس : ج 2 ص369 ح 3646 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7910 .

5- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 368 ح 9246 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 234 ح 484 ، السنن الكبرى : ج 3ص 520 ح 6528 وفيه «ألا اُخبركم» بدل «أنبّئكم» و«أعمالاً» بدل «أخلاقا» ، موارد الظمآن : ص 474 ح1919 ، كنز العمّال : ج 3 ص 8 ح 5167 .

ج - گشاده دستان
د - حاملان قرآن
ه - دعوتگران به خدا
و - نیک خوترین ها

ج گشاده دستانامام صادق علیه السلام :بهترین افراد شما ، گشاده دستانِ شمایند و بدترین افراد شما ، بخیلانتان اند .

د حاملان قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شریفان امّت من ، حاملان قرآن و شب خیزان اند .

ه دعوتگران به خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین فرد امّت من ، کسی است که به خداوند متعال ، دعوت کند و بندگانش را محبوب او گردانَد .

و نیک خوترین هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین کسانِ امّت من ، آنان اند که اخلاقشان نیکوتر است.

مسند ابن حنبل به نقل از اَبو هُرَیره :پیامبر خدا فرمود : «شما را از بهترین هایتان خبر دهم؟» . گفتند : آری ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «بهترین های شما ، آنان اند که عمرشان ، درازتر و اخلاقشان ، نیکوتر است» .

.

ز أزهَدُهُم فِی الدُّنیا وأَرغَبُهُم فِی الآخِرَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خَیرُ اُمَّتی أزهَدُهُم فِی الدُّنیا ، وأرغَبُهُم فِی الآخِرَهِ. (1)

ح المُستَبشِرونَ عِندَ الإحسانِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خِیارُ اُمَّتی مَن شَهِدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، والَّذینَ إذا أحسَنُوا استَبشَروا ، وإذا أساؤُوا استَغفَروا. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :خِیارُ اُمَّتِیَ الَّذین إذا سافَروا أفطَروا وقَصَّروا ، وإذا أحسَنُوا استَبشَروا ، وإذا أساؤُوا استَغفَروا. (3)

ط مَن یُرجی خَیرُهُ ویُؤمَنُ شَرُّهُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خَیرُکُم مَن یُرجی خَیرُهُ ویُؤمَنُ شَرُّهُ ، وشَرُّکُم مَن لا یُرجی خَیرُهُ ولا یُؤمَنُ شَرُّهُ. (4)

.

1- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 123 .
2- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 2 ص 566 ح 4481 ، حلیه الأولیاء : ج 6 ص 120 الرقم 359 کلاهما عن عروه بن رویم ، کنز العمّال : ج 16 ص 110 ح 44083 .
3- .الکافی : ج 4 ص 127 ح 4 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 141 ح 1978 کلاهما عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر علیه السلام ، الخصال : ص 317 ح 99 ، الأمالی للصدوق : ص 60 ح 18 کلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 305 ح 26 ؛ المعجم الأوسط : ج 6 ص 334 ح 6558 عن جابر ، کنز العمّال : ج 1 ص 478 ح 2086 .
4- .سنن الترمذی : ج 4 ص 528 ح 2263 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 298 ح 8820 ، صحیح ابن حبّان : ج 2 ص 285 ح 527 کلّها عن أبی هریره ، الأدب المفرد : ص 59 ح 159 عن أبی الدرداء ، المصنّف لابن أبیشیبه : ج 8 ص 144 ح 129 عن سعید المقبری ، کنز العمّال : ج 15 ص 770 ح 43025 .

ز - بی اعتناترین آنان به دنیا و راغب ترینشان به آخرت
ح - شاد شوندگان به هنگام نیکی کردن
ط - کسی که خیررسان و بی آزار است

ز بی اعتناترینِ آنان به دنیا و راغب ترینشان به آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین فرد امّت من ، کسی است که به دنیا ، بی رغبت تر و به آخرت ، راغب تر باشد .

ح شاد شوندگان به هنگام نیکی کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین فرد امّت من ، کسی است که گواهی می دهد معبودی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد ، و محمّد ، بنده و فرستاده اوست و آنان که هر گاه کار نیک انجام دهند ، شادمان می شوند و هر گاه بد انجام دهند ، آمرزش می طلبند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین های امّت من ، کسانی اند که هر گاه سفر کنند ، روزه نگیرند و [نمازشان را] شکسته بخوانند و هر گاه نیکی کنند ، شادمان شوند و هر گاه بدی (گناه) کنند ، آمرزش بطلبند .

ط کسی که خیررسان و بی آزار استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ شما ، کسی است که به خیرش امید رود و از شرّش ایمنی باشد . بدترینِ شما ، کسی است که به خیرش امید نرود و از شرّش ایمنی نباشد .

.

ی مَن یَستَبشِرُ جَهرا ویَبکی سِرّارسول اللّه صلی الله علیه و آله :خَیرُ اُمَّتی فیما نَبَّأَنِیَ المَلَأُ الأَعلی قَومٌ یَستَبشِرونَ جَهرا مِن سَعَهِ رَحمَهِ رَبِّهِم ، ویَبکونَ سِرّا مِن أَلیمِ عُقوبَتِهِ. (1)

ک مَن یُذَکِّرُ اللّهَ عزّ و جلّ رُؤیَتُهُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خِیارُکُمُ الَّذینَ إذا رُؤوا ذُکِرَ اللّهُ تَعالی. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :ألا أدُلُّکُم عَلی خِیارِ هذِهِ الاُمَّهِ ؛ الَّذینَ إذا رآهُمُ النّاسُ ذَکَرُوا اللّهَ ، وَإذا ذُکِرَ اللّهُ عِندَهُم أعانوا عَلی ذِکرِهِ. (3)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ خِیارَکُمُ الَّذینَ إذا نُظِرَ إلَیهِم ذُکِرَ اللّهُ. (4)

ل مَن إذا غَضِبَ رَجَعَرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خِیارُ اُمَّتی أحِدّاؤُهُم (5) ، الَّذینَ إذا غَضِبوا رَجَعوا. (6)

.

1- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 123 ؛ المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 19 ح 4294 عن عیاض بن سلیمان نحوه ، کنز العمّال : ج 1 ص 162 ح 815 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 443 ح 27672 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1379 ح 4119 ، الأدب المفرد : ص103 ح 323 ، المعجم الکبیر : ج 24 ص 167 ح 423 ، المنتخب من مسند عبد بن حمید : ص 457 ح1580 کلّها عن أسماء بنت یزید الأنصاریّه ، کنز العمّال : ج 1 ص 419 ح 1788 .
3- .کنز العمّال : ج 1 ص 440 ح 1900 نقلاً عن ابن شاهین عن ابن عبّاس .
4- .الکافی : ج 2 ص 225 ح 12 عن أبی الحسن الأصبهانی عن الإمام الصادق علیه السلام ، مشکاه الأنوار : ص 194 ح516 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 81 ح 29 .
5- .قال ابن الأثیر : الحِدَّهُ : المضاء فی الدِّین والصلابه والقصد فی الخیر ، ومنه الحدیث : «خیار اُمّتیأحدّاؤها» (النهایه : ج 1 ص 353 «حدد») .
6- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 60 ح 5793 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 243 ح 1277 و 1278 کلّها عن قنبر عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنز

العمّال : ج 3 ص 127 ح 5805 .

ی - کسی که در آشکار ، شاد و در نهان ، گریان است
ک - کسی که دیدن او ، انسان را به یاد خدا می اندازد
ل - کسی که هر گاه خشمگین شود ، خویشتنداری می کند

ی کسی که در آشکار ، شاد و در نهان ، گریان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین افراد امّت من آن گونه که فرشتگان مقرّب به من خبر داده اند ، مردمانی اند که در آشکار ، از گستردگی رحمت پروردگارشان شادند و در نهان ، از [بیم] کیفر دردناک او می گِریند .

ک کسی که دیدن او ، انسان را به یاد خدا می اندازدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ شما ، کسانی اند که هر گاه دیده شوند ، خداوند متعال ، یاد شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را به بهترین افراد این امّت ، راه نمایی نکنم؟ کسانی که هر گاه مردم ، آنان را ببینند ، خدا را یاد کنند و هر گاه خدا نزد آنان یاد شود ، بر یادِ او کمک کنند .

امام علی علیه السلام :بهترینِ شما ، کسانی اند که [دیگران] هر گاه به آنان می نگرند ، به یاد خدا می افتند .

ل کسی که هر گاه خشمگین شود ، خویشتنداری می کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین افراد امّت من ، تندمزاجانی هستند که هر گاه خشمگین شوند ، خویشتنداری می ورزند .

.

م القانِعُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُ المُؤمِنينَ القانِعُ ، وشِرارُهُمُ الطّامِعُ. (1)

ن العَفيفُالفردوس عن ابن عبّاس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتِىَ الَّذينَ يَعِفّونَ إذا آتاهُمُ اللّهُ عز و جلمِنَ البَلاءِ شَيئا . [قالوا : وأىُّ البَلاءِ ؟ قالَ :] (2) العِشقُ. (3)

س المُتأهِّلونُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتِىَ المُتَأَهِّلونَ ، وشِرارُ اُمَّتِىَ العُزّابُ. (4)

ع الَّذينَ يَعمَلونَ بِالرُّخَصِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ اُمَّتِىَ الَّذينَ يَعمَلونَ بِالرُّخَصِ. (5)

13 / 3جَوامِعُ صِفاتِ خِيارِ الاُمَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ اُمَّتى مَن هَدَمَ شَبابَهُ فى طاعَةِ اللّهِ ، وفَطَمَ نَفسَهُ عَن لَذّاتِ الدُّنيا ، وتَوَلَّهَ (6) بِالآخِرَهِ ، إنَّ جَزاءَهُ عَلَى اللّهِ أعلى مَراتِبِ الجَنَّهِ. (7)

.

1- .مسند الشهاب : ج 2 ص 241 ح 1274 و 1275 ، الفردوس : ج 2 ص 177 ح 2885 ،كنز العمّال : ج 3 ص 391 ح 7095 نقلاً عن القضاعى وكلّها عن أبى هريره .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من كنز العمّال .
3- .الفردوس : ج 2 ص 174 ح 2867 ، كنز العمّال : ج 3 ص 373 ح 7001 .
4- .جامع الأخبار : ص 273 ح 748 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 221 ح 32 .
5- .الفردوس : ج 1 ص 358 ح 1443 ، كنز العمّال : ج 3 ص 34 ح 5340 نقلاً عن ابن لال وكلاهما عن عمر بن الخطّاب .
6- .الوَلَهُ : ذهاب العقل والتحيّر من شدّه الوجد (الصحاح : ج 6 ص 2256 «وله») .
7- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 123 .

م - قانع
ن - پاک دامن
س - متأهّل
ع - کسانی که به رُخصت ها عمل می کنند

13 / 3 مجموعه صفاتِ بهترین های امّت

م قانعپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ مؤمنان ، شخص قانع است و بدترینشان ، شخصِ آزمند .

ن پاک دامنالفردوس به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا فرمود : «بهترین های امّت من ، کسانی هستند که هر گاه خداوند عز و جل به چیزی از بلا گرفتارشان سازد ، پاک دامنی می ورزند». گفتند : کدام بلا؟ فرمود : «عشق» .

س متأهّلپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین افراد امّتم ، متأهّلان اند و بدترین افراد امّتم ، عَزَب ها .

ع کسانی که به رُخصت ها عمل می کنندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین افراد امّتم ، کسانی هستند که به رخصت ها عمل می کنند . (1)

13 / 3مجموعه صفاتِ بهترین های امّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین امّت من ، کسی است که جوانی اش را در طاعت خدا سپری کند، [طفل] نفس خویش را از [شیر] لذّت های دنیا ، باز گیرد و شیدای آخرت باشد. پاداش چنین کسی در نزد خدا ، بالاترین مراتبِ بهشت است .

.

1- .. به رخصت ها عمل کنند : حلال های خدا و نعمت های خدا را بر خود ، حرام نکنند و از آنچه خدا در دنیا نصیبشان ساخته ، بهره ببرند .

عنه صلى الله عليه و آله :خَيرُ اُمَّتِىَ الَّذينَ لَم يُوَسَّع عَلَيهِم حَتّى يَبطَروا (1) ، ولَم يُضَيَّق عَلَيهِم حَتّى يَسألوا. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَيرُ اُمَّتى مَن إذا سُفِهَ عَلَيهِمُ احتَمَلوا ، وإذا جُنِىَ عَلَيهِم غَفَروا ، وإذا اُوذوا صَبَروا. (3)

المستدرک على الصحيحين عن عياض بن سليمان :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : خِيارُ اُمَّتى فيما أنبَأَنِىَ المَلَأُ الأَعلى قَومٌ يَضحَكونَ جَهرا فى سَعَهِ رَحمَهِ رَبِّهِم عز و جل ، ويَبكونَ سِرّا مِن خَوفِ شِدَّهِ عَذابِ رَبِّهِم عز و جل ، ويَذكُرونَ رَبَّهُم بِالغَداهِ وَالعَشِىِّ فِى البُيوتِ الطَّيِّبَهِ المَساجِدِ ، ويَدعونَهُ بِألسِنَتِهِم رَغَبا ورَهَبا ، ويَسأَلونَهُ بِأَيديهِم خَفضا ورَفعا ، ويُقبِلونَ بِقُلوبِهِم عَودا وبَدءَا ، فَمَؤونَتُهُم عَلَى النّاسِ خَفيفَهٌ ، وعَلى أنفُسِهِم ثَقيلَهٌ ، يَدِبّونَ فِى الأَرضِ حُفاهً عَلى أقدامِهِم كَدَبيبِ النَّملِ ، بِلا مَرَحٍ ولا بَذَخٍ ، يَمشونَ بِالسَّكَينَهِ ، ويَتَقَرَّبونَ بِالوَسيلَهِ ، ويَقرَؤونَ القُرآنَ ، ويُقَرِّبونَ القُربانَ ، ويَلبَسونَ الخُلقانَ. (4) عَلَيهِم مِنَ اللّهِ تَعالى شُهودٌ حاضِرَهٌ ، وعَينٌ حافِظَهٌ ، يَتَوَسَّمونَ (5) العِبادَ، ويَتَفَكَّرونَ فِى البِلادِ ، أرواحُهُم فِى الدُّنيا وقُلوبُهُم فِى الآخِرَهِ ، لَيسَ لَهُم هَمٌّ إلّا أمامَهُم ، أعَدُّوا الجِهازَ لِقُبورِهِم ، وَالجَوازَ لِسَبيلِهِم ، وَالاِستِعدادَ لِمَقامِهِم . ثُمَّ تَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «ذَلِکَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِى وَ خَافَ وَعِيدِ» (6) . (7)

.

1- .البَطَرُ : الطغيان عند النعمه وطول الغنى (النهايه : ج 1 ص 135 «بطر») .
2- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 123 ؛ اُسد الغابه : ج 1 ص 522 الرقم 712 ، الإصابه : ج 1 ص 576 الرقم 1119 كلاهما عن ابن الجذع عن أبيه وفيهما «لم يعطوا» بدل «لم يوسّع عليهم» و «لم يقتّر» بدل «لم يضيّق» ، التاريخ الكبير : ج 8 ص 433 الرقم 3608 نحوه وفيه «أكثر» بدل «خير» ، كنز العمّال : ج 3 ص 390 ح 7088 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 123 .
4- .ثوبٌ خَلَقٌ ، أى بالٍ ، والجمع خُلقانٌ (الصحاح : ج 4 ص 1472 «خلق») .
5- .تَوَسَّمَ الشىءَ : تَفَرَّسَهُ (القاموس المحيط : ج 4 ص 186 «وسم») .

6- .إبراهيم : 14 .
7- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 19 ح 4294 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 478 ح 765 ، أُسد الغابه : ج4 ص 313 الرقم 4154 وليس فيه ذيله من «ويقرؤون القرآن» ، حليه الأولياء : ج 1 ص 16 عن عيّاض بن غنم نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 162 ح 815 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین های امّتم ، کسانی اند که نه چندان در گشایش قرار داده شده اند که سرمست شوند و نه چندان در تنگی نهاده شده اند که دست نیاز ، دراز کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین های امّت من ، آنان اند که هر گاه به ایشان گستاخی شود ، بردباری ورزند و هر گاه به آنان جنایتی شود ، ببخشند و هر گاه آزار و اذیت شوند ، شکیبایی کنند .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از عیاض بن سلیمان :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بهترین های امّتم آن طور که فرشتگان مقرّب به من خبر داده اند ، مردمانی اند که در آشکار ، از فراگیری رحمت پروردگارشان [نسبت به خود] خندان اند و در نهان ، از ترسِ سختی عذاب پروردگارشان می گِریند . هر بام و شام ، در خانه های پاک ، یعنی مسجدها ، پروردگارشان را یاد می کنند و با زبان هایشان ، از سرِ امید و بیم ، او را می خوانند و در هر فراز و نشیب ، دستِ خواهش به سوی او دراز می کنند و هماره رویِ دل به سوی او دارند . برای مردم ، کم زحمت اند و برای خود ، پُرزحمت . با پاهای برهنه ، مورچه وار (آرام و بی آزار) بر روی زمین می روند ، بی سرمستی و غرور . با وقار ، راه می روند و با وسیله (توسّل) ، (1) خود را به خدا نزدیک می سازند . قرآن ، تلاوت می کنند و قربانی می کنند و جامه ژنده می پوشند. خداوند متعال را بر آنان ، گواهانی حاضر و چشمی ناظر است . بندگان را به دقّت می نگرند و مورد توجّه قرار می دهند و در آبادی ها می اندیشند . ارواحشان در دنیا و دل هایشان در آخرت است . دغدغه ای جز آخرتِ خود ندارند . برای گورهای خود ، بار و بُنه و برای راهشان ، گذرنامه آماده کرده اند و خویشتن را برای ایستادنگاهشان [در برابر پروردگارشان] مهیّا ساخته اند» . پیامبر خدا ، سپس ، این آیه را تلاوت کرد : «این ، برای کسی است که از ایستادن [در محشر به هنگام حساب]در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد» .

.

1- .. اشاره است به آیه 35 از سوره مائده .

مسند أبى يعلى عن أبى سعيدِ الخدرىّ :كُنّا عِندَ بَيتِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فى نَفَرٍ مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ، فَخَرَجَ عَلَينا فَقالَ : ألا اُخبِرُكُم بِخِيارِكُم ؟ قالوا : بَلى . قالَ : خِيارُكُمُ الموفونَ المُطَيَّبونَ ، إنَّ اللّهَ يُحِبُّ الخَفِىَّ التَّقِىَّ. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَلزَمُ اُمَّتِىَ الحَقُّ فى أربَعٍ : يُحِبّونَ التّائِبَ ، ويُعينونَ المُحسِنَ ، ويَستَغفِرونَ لِلمُذنِبِ ، ويَدعونَ لِلمَلَأِ. (2)

13 / 4شِرارُ الاُمَّهأ وُلاهُ الجَورِالإمام علىّ عليه السلام :وُلاهُ الجَورِ شِرارُ الاُمَّهِ ، وأَضدادُ الأَئِمَّهِ. (3)

.

1- .مسند أبى يعلى : ج 2 ص 17 ح 1047 ، كنز العمّال : ج 3 ص 436 ح 7326 و راجع : مسند ابن حنبل : ج10 ص 134 ح 26372 والمعجم الصغير : ج 2 ص 99 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 263 ح 780 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 239 ح 88 عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه وفيه «يرحمون الضعيف» بدل «يدعون للملأ» ، بحار الأنوار : ج 6 ص 20ح10 .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 239 ح 10122 .

13 / 4 بدترین های امّت

الف - حکمرانان ستمگر

مسند أبی یعلی به نقل از ابو سعید خُدری :با جمعی از مهاجران و انصار ، کنار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ایشان بیرون آمد و فرمود : «آیا شما را از بهترینان شما آگاه نسازم؟» . گفتند : چرا . فرمود : «بهترین های شما وفاداران [به پیمان ها] و مُطیَّبان (1) هستند . خداوند ، گم نام پرهیزگار را دوست دارد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، چهار وظیفه دارند : توبه کار را دوست بدارند ؛ نیکوکار را یاری برسانند ؛ برای گنهکار آمرزش بطلبند ؛ و برای عموم ، دعا کنند .

13 / 4بدترین های امّتالف حکمرانان ستمگرامام علی علیه السلام :حکمرانانِ ستمگر ، بدترین های امّت و دشمن امامان [هدایت]اند .

.

1- .. مطیَّبان : چند تیره از عرب بودند که پیش از اسلام، در خانه عبد اللّه بن جدعان جمع شدند و پیمان بستند که همواره از کعبه دفاع و از ستم دیده حمایت کنند، و عاتکه ، دختر عبد المطلب ، ظرف عطری آورد و آن عدّه ، دست های خود را به نشانه بیعت و هم پیمانی در آن فرو بردند . از این رو به مُطیّبان، موسوم شدند. این پیمان ، به «حلف الفضول» نیز معروف است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در آن حضور و شرکت داشت. احتمال دارد مراد از مطیّبان ، کلیه کسانی باشند که در دفاع از ستم دیده و پایبندی به پیمان ها به روش آنها بروند .

ب المُترَفونَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتِىَ الَّذينَ وُلِدوا فِى النَّعيمِ (1) وغُذُّوا بِهِ ، يَأكُلونَ طَيِّبَ الطَّعامِ ، ويَلبَسونَ لَيِّنَ الثِّيابِ ، وإِذا تَكَلَّموا لَم يَصدُقوا. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ ناسٌ مِن اُمَّتى يولَدونَ فِى النَّعيمِ ويُغَذَّونَ بِهِ ، هِمَّتُهُم ألوانُ الطَّعامِ وَالشَّرابِ ، ويُمدَحونَ بِالقَولِ ، اُولئِکَ شِرارُ اُمَّتى. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ رِجالٌ مِن اُمَّتى يَأكُلونَ ألوانَ الطَّعامِ ، ويَشرَبونَ ألوانَ الشَّرابِ ، ويَلبَسونَ ألوانَ الثِّيابِ ، يَتَشَدَّقونَ (4) فِى الكَلامِ ، اُولئِکَ شِرارُ اُمَّتى. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتى قَومٌ وُلِدوا فِى النَّعيمِ وغُذّوا بِهِ ، يَأكُلونَ مِنَ الطَّعامِ ألوانا ، ويَلبَسونَ مِنَ الثِّيابِ ألوانا ، ويَركَبونَ مِنَ الدَّوابِّ ألوانا ، يَتَشَدَّقونَ فِى الكَلامِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتِىَ الَّذينَ وُلِدوا فِى النَّعيمِ وغُذّوا بِهِ ، وإِنَّما نَهمَتُهُم (7) ألوانُ الطَّعامِ وَالثِّيابِ ، ويَتَشَدَّقونَ فِى الكَلامِ. (8)

.

1- .فى الطبعه المعتمده من الكافى : «فى النعم»، والصواب ما أثبتناه كما فى النسخ المخطوطه منه والمصادرالاُخرى .
2- .الكافى : ج 4 ص 127 ح 4 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 141 ح 1978 كلاهما عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 7 ص 125 ح 13149 ؛ الفردوس : ج 2 ص 369 ح 3648 عن ابن عبّاس وليس فيه ذيله من «وإذا تكلّموا» ، كنز العمّال : ج 3 ص 215 ح 6225 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 538 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 380 ح 2661 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص66 كلّها عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 90 ح 3 .
4- .المتشدِّقون : المتوسّعون فى الكلام من غير احتياط واحتراز . وقيل : أراد بالمتشدّق : المستهزئ بالنّاس يلوى شدقه بهم وعليهم (النهايه : ج 2

ص 453 «شدق») .
5- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 24 ح 2351 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 107 ح 7512 و 7513 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 342 ح 1458 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 90 الرقم 342 كلّها عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 3 ص561 ح 7911 .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 657 ح 6418 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 372 ح 7761 وليس فيه وسطه من «ويلبسون» إلى «ألوانا» الثالثه وكلاهما عن عبد اللّه بن جعفر ، شعب الإيمان :ج 5 ص 33 ح 5669 عن فاطمه عليهاالسلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7913 .
7- .النَّهْمه : بُلوغُ الهمَّهِ فى الشّىء (النهايه : ج 5 ص 138 «نهمَ») .
8- .حليه الأولياء : ج 6 ص 120 الرقم 359 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 2 ص 566 ح 4481 نحوه و كلاهما عن عروه بن رويم ، كنز العمّال : ج 16 ص 110 ح 44083 .

ب - نازپروردگان

ب نازپروردگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین افراد امّت من ، کسانی هستند که در ناز و نعمت ، زاده و پرورده شده اند ، خوراک های لذیذ می خورند ، جامه های نرم می پوشند و هر گاه سخن بگویند ، راست نمی گویند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی ، مردمانی از امّت من خواهند آمد که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و در ناز و نعمت ، پرورده می شوند ، همّ و غمّشان خوراک ها و نوشیدنی های رنگارنگ است و از آنان ، مدح می شود . اینان ، بدترین های امّت من هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی ، مردانی از امّت من خواهند آمد که غذاهای رنگارنگ می خورند و نوشیدنی های رنگارنگ می نوشند و جامه های رنگارنگ می پوشند و بی پروا ، درازگویی می کنند . (1) اینان ، بدترین های امّت من هستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین افراد امّت من ، گروهی هستند که در ناز و نعمت ، زاده و پرورده می شوند ، خوراک های رنگارنگ می خورند و جامه های رنگارنگ می پوشند و مَرکب های رنگارنگ ، سوار می شوند و گزافه گویی می کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین های امّت من ، کسانی هستند که در ناز و نعمت ، زاده و پرورده می شوند ، به خوراک ها و جامه های رنگارنگ ، اشتهای سیری ناپذیر دارند و گزافه گویی می کنند .

.

1- .. تعبیر «التشدّق فی الکلام» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای : لاف زدن ، گزافه گویی کردن ، پُرچانگی کردن ، متکلّفانه سخن گفتن و لفظ پردازی کردن است .

راجع : هذه الموسوعه : ج 4 ص 366 (الأكل / الفصل الرابع / ذمّ أكل الألوان من الطعام) .

ج الَّذينَ يُكرَمونَ مَخافَةَ شَرِّهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ شِرارَ اُمَّتِىَ الَّذين يُكرَمونَ مَخافَةَ شَرِّهِم ، ألا ومَن أكرَمَهُ النّاسُ اتِّقاءَ شَرِّهِ فَلَيسَ مِنّى. (1)

13 / 5جَوامِعُ صِفاتِ شِرارِ الاُمَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتِىَ الثَّرثارونَ (2) ، المُتَشَدِّقونَ (3) ، المُتَفَيهِقونَ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتِىَ الوَحدانِىُّ (6) المُعجَبُ بِدينِهِ ، المُرائى بِعَمَلِهِ ، المُخاصِمُ بِحُجَّتِهِ . (7)

.

1- .الخصال : ص 14 ح 49 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 58 ،بحار الأنوار : ج 75 ص 279 ح 1 .
2- .الثرثارون : هُم الذين يكثرون الكلام تكلّفا وخروجا عن الحقّ . والثرثره : كثره الكلام وترديده (النهايه :ج 1 ص 209 «ثرثر») .
3- .الأشداق : جوانب الفم . والمتشدّقون : المتوسّعون فى الكلام من غير احتياط واحتراز ، وقيل : أراد بالمتشدّق : المستهزئ بالناس يلوى شدقه بهم وعليهم (النهايه : ج 2 ص 453 «شدق») .
4- .المتفيهقون : هم الذين يتوسّعون فى الكلام ويفتحون به أفواههم (النهايه : ج 3 ص 482 «فهق») .
5- .الأدب المفرد : ص 378 ح 1308 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 301 ح 8830 نحوه وليس فيه «المتفيهقون» ، السنن الكبرى : ج 10 ص 326 ح 20800 وكلّها عن أبى هريره ، شعب الإيمان : ج 6 ص 234 ح 7988 عن ابن عبّاس وفيه «إنّ شراركم» بدل «شرار اُمّتى» ، كنز العمّال : ج 3 ص 8 ح 5166 وراجع : سنن الترمذى : ج 4 ص 370 ح 2018 والمعجم الكبير : ج 22 ص 221 ح 588 .
6- .قال ابن الأثير : يريد بالوحدانى : المفارق للجماعه ، المنفرد بنفسه ، وهو منسوب إلى الوحده : الانفراد(النهايه : ج 5 ص 160 «وحد») .
7- .كنز العمّال : ج 3 ص 515 ح 7675 نقلاً عن أبى الشيخ عن ثوبان .

ج - کسانی که از بیم گزندشان ، مورد احترام قرار می گیرند

13 / 5 مجموعه صفات بدترین های امت

ر . ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 367 (غذا خوردن / فصل چهارم / نکوهش خوردن غذاهای متنوّع) .

ج کسانی که از بیم گزندشان ، مورد احترام قرار می گیرندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید! بدترین افراد امّت من ، کسانی هستند که از بیم گزندشان مورد احترام قرار می گیرند . بدانید! کسی که مردم از بیم گزندش به او احترام بگذارند ، از من نیست .

13 / 5مجموعه صفات بدترین های امتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین افراد امّت من ، آنان اند که پُرگوی گزافه گوی وِرّاج اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین فرد امّت من ، کسی است که تک رو ، و به دینش مغرور ، و در کردارش ریاکار باشد و بر سر حرف خود ، با دیگران به ستیزه پردازد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتى مَن يَلِى القَضاءَ ، إنِ اشتَبَهَ عَلَيهِ لَم يُشاوِر ، وإن أصابَ بَطِرَ ، وإن غَضِبَ عَنَّفَ (1) ، وكاتِبُ السُّوءِ كَالعامِلِ بِهِ. (2)

13 / 6جَزاءُ شِرارِ الاُمَّهمجمع البيان عن البراء بن عازب :كانَ مُعاذُ بنُ جَبَلٍ جالِسا قَريبا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَنزِلِ أبى أيّوبَ الأَنصارِىِّ ، فَقالَ مُعاذٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، أرَأَيتَ قَولَ اللّهِ تَعالى : «يَوْمَ يُنفَخُ فِى الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (3) الآياتِ ؟ فَقالَ : يا مُعاذُ ، سَألتَ عَن عَظيمٍ مِنَ الأَمرِ ! ثُمَّ أرسَلَ عَينَيهِ ، ثُمَّ قالَ : يُحشَرُ عَشَرَةُ أصنافٍ مِن اُمَّتى أشتاتاً ، قَد مَيَّزَهُمُ اللّهُ مِنَ المُسلِمينَ وبَدَّلَ صُوَرَهُم ، بَعضُهُم عَلى صورَةِ القِرَدَةِ ، وبَعضُهُم عَلى صورَةِ الخَنازيرِ ، وبَعضُهُم مُنَكَّسونَ ؛ أرجُلُهُم مِن فَوقٍ ، ووُجوهُهُم مِن تَحتٍ ، ثُمَّ يُسحَبونَ عَلَيها ، وبَعضُهُم عُميٌ يَتَرَدَّدونَ ، وبَعضُهُم صُمٌّ بُكمٌ لا يَعقِلونَ ، وبَعضُهُم يَمضَغونَ ألسِنَتَهُم ، فَيَسيلُ القَيحُ مِن أفواهِهِم لُعابا يَتَقَذَّرُهُم أهلُ الجَمعِ ، وبَعضُهُم مُقَطَّعَةٌ أيديهم وأرجُلُهُم ، وبَعضُهُم مُصَلَّبونَ عَلى جُذوعٍ مِن نارٍ ، وبَعضُهُم أشَدُّ نَتنا (4) مِنَ الجِيَفِ ، وبَعضُهُم يَلبَسونَ جِبابا سابِغَةً مِن قَطِرانٍ (5) ، لازِقَةً بِجُلودِهِم فَأَمَّا الَّذينَ عَلى صورَةِ القِرَدَةِ فَالقَتّاتُ مِنَ النّاسِ ، وأمَّا الَّذينَ عَلى صورَةِ الخَنازيرِ فَأهلُ السُّحتِ ، وأَمَّا المُنَكَّسونَ عَلى رُؤُوسِهِم فَأَكَلَةُ الرِّبا ، وَالعُمىُ الجَائِرونَ فِى الحُكمِ ، وَالصُّمُّ البُكمُ المُعجَبونَ بِأعمالِهِم ، وَالَّذينَ يَمضَغونَ بِألسِنَتِهِم فَالعُلَماءُ وَالقُضَاةُ الَّذينَ خالَفَت أعمَالُهُم أقوالَهُم ، وَالمُقَطَّعَةُ أيديهِم وأَرجُلُهُمُ الَّذينَ يُؤْذونَ الجيرانَ ، وَالمُصَلَّبونَ عَلى جُذوعٍ مِن نارٍ فَالسُّعاةُ بِالنّاسِ إلَى السُّلطانِ ، وَالَّذينَ هُم أشَدُّ نَتنا مِنَ الجِيَفِ فَالَّذينَ يَتَمَتَّعونَ بِالشَّهَواتِ وَاللَّذّاتِ ويَمنَعونَ حَقَّ اللّهِ فى أموالِهِم ، وَالَّذينَ يَلبَسونَ الجِبابَ فَأهلُ التَّجَبُّرِ وَالخُيَلاءِ . (6)

.

1- .التَّعنيف : التَّوبيخ والتّقريع واللَّومُ (النهايه : ج 3 ص 309 «عنف») .
2- .الجامع الصغير : ج 2 ص 75 ح 4863 ، كنز العمّال : ج 6 ص 93 ح 14990 كلاهما نقلاً عن الديلمى عن أبى هريره .
3- .النبأ : 18 .
4- .النَّتَنُ : الرائحه الكريهه (الصحاح : ج 6 ص 2210 «نتن») .

5- .القَطِران : هو ما يُتَحلّب من شجر الأبهل ، فيطبخ فيُهنأ به الإبل الجَربى فيَحرق الجَرَب بحِدَّتِه ، و هو أسود منتن يشتعل فيه النار بسرعه ، يُطلى بها جلود أهل النار حتّى يكون طلاء لهم كالقميص . والقِطر : النحاس أو الصفر المذاب (بحار الأنوار : ج 68 ص 175) .
6- .مجمع البيان : ج 10 ص 642 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 89 .

13 / 6 سزای بدترین های امّت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین فرد امّت من ، کسی است که عهده دار منصب قضا شود و اگر امر بر او مشتبه شود ، مشورت نمی کند و اگر حکمی درست دهد ، مغرور می شود و اگر در خشم آید ، خشونت می ورزد . و نویسنده بدی ، همانند عمل کننده به آن است .

13 / 6سزای بدترین های امّتمجمع البیان به نقل از بَراء بن عازب :مُعاذ بن جَبَل ، در خانه ابو ایّوب انصاری ، کنار پیامبر خدا نشسته بود . معاذ گفت : ای پیامبر خدا ! این فرموده خداوند متعال : «روزی که در صور دمیده شود، و گروه گروه بیایید» و بقیّه آیات به چه معناست؟ فرمود : «ای مُعاذ ! از موضوع بزرگی پرسیدی» . سپس اشک ریخت و آن گاه فرمود : «ده گروه از امّت من ، جداگانه ، در حالی که خداوند ، آنان را از مسلمانان جدا کرده و شکلشان را تغییر داده است ، محشور می شوند : برخی به شکل بوزینه اند ؛ برخی به شکل خوک اند ؛ برخی سرنگون اند ، در حالی که پاهایشان به طرف بالا و صورت هایشان به زیر است و کِشان کِشان بُرده می شوند ؛ برخی کور و در تردید (/ در حال آمد و شد) هستند ؛ برخی کَر و لال و فاقد عقل اند ؛ برخی زبان هایشان را می جَوَند و از دهانشان چِرکابه ای سرازیر است که اهل محشر از دیدن آن ، حالشان به هم می خورَد ؛ برخی دست و پایشان بُریده است ؛ برخی به شاخه هایی آتشین ، به دار آویخته شده اند ؛ برخی بدبوتر از مُردارند ؛ و برخی جُبّه هایی به تن دارند که بلند و مِسی و چسبیده به پوست بدن آنان است . امّا آنان که به شکل بوزینه اند سخن چینان اند . آنها که به شکل خوک هایند ، حرام خواران اند . سرنگونان ، رباخواران هستند . کوران ، جَفا کنندگان در حکم اند. کران و لالان ، مغروران به اعمالشان اند . آنان که زبانشان را می جوند ، عالمان و قاضیانی هستند که گفتارشان با کِردارشان یکی نیست . دست و پا بریدگان ، همسایه آزاران اند . به دارآویختگانِ بر شاخه های آتشین ، سعایت کنندگان از مردم در نزد پادشاه اند . بدبوتر از مردار ، شهوترانان و لذّت طلبان اند ، و کسانی که حقوق خدا را از اموالشان نمی پردازند . و جُبّه پوشان ، اهل تکبّر و نخوت اند» .

.

ص: 296

. .

ص: 297

. .

الفصل الرّابع عشر : من سمى بالاُمّه فى الكتاب والسنّه14 / 1إبراهيمُالكتاب«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما من عَبدٍ يَشهَدُ لَهُ اُمَّهٌ إلّا قَبِلَ اللّهُ شَهادَتَهُم ، وَالاُمَّهُ الرَّجُلُ فَما فَوقَهُ ، إنَّ اللّهَ يَقولُ : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (2)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا» :وذلِکَ أَنَّهُ كانَ عَلى دينٍ لَم يَكُن عَلَيهِ أَحَدٌ غَيرُهُ ، فَكانَ اُمَّةً واحِدَةً ، وإنَّما قالَ : «قانِتا» فَالمُطيعُ ، وأَمَّا «الحَنيفُ» فَالمُسلِمُ. (3)

.

1- .النحل : 120 و 121 .
2- .الدرّ المنثور : ج 5 ص 176نقلاً عن ابن مردويه عن أنس .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 392 عن أبى الجارود .

فصل چهاردهم : آنان که در قرآن و حدیث ، «امّت» خوانده شده اند

14 / 1 ابراهیم علیه السلام

فصل چهاردهم : آنان که در قرآن و حدیث ، «امّت» خوانده شده اند14 / 1ابراهیمقرآن«به راستی ، ابراهیم، امّتی مطیعِ خدا و حق گرا بود و از مشرکان نبود . [و]نعمت های او را شکرگزار بود. [خدا] او را برگزید و به راهی راست ، هدایتش کرد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که امّتی به نفع او گواهی دهند ، مگر آن که خداوند ، گواهی آنان را می پذیرد . امّت ، یک مرد به بالاست . خداوند می فرماید : «ابراهیم ، امّتی مطیع خدا و حق گرا بود و از مشرکان نبود» .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «به راستی ، ابراهیم، امّتی (پیشوایی) مطیعِ خدا و حق گرا بود» :و این [امّت بودن او] از آن جهت است که وی ، پِر دینی بود که هیچ کس جز او بر آن دین نبود . پس امّتی یگانه بود . «قانتاً» یعنی فرمان بُردار و «حَنیفا» ، یعنی مسلمان [و تسلیم] .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا» :سَمّاهُ اللّهُ اُمَّةً. (1)

الإمام الباقر و الإمام الصادق عليهماالسلام فى قَولِهِ عز و جل : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا» :شَىءٌ فَضَّلَهُ (2) اللّهُ بِهِ. (3)

الكافى عن سماعه بن مهران :قالَ لى عَبدٌ صالِحٌ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : يا سَماعَةُ ، أمِنوا عَلى فُرُشِهِم وأخافونى ، أما وَاللّهِ لَقَد كانَتِ الدُّنيا ، وما فيها إلّا واحِدٌ يَعبُدُ اللّهَ ، ولَو كانَ مَعَهُ غَيرُهُ لَأضافَهُ اللّهُ عز و جل إلَيهِ ، حَيثُ يَقولُ : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» فَغَبَرَ (4) بِذلِکَ ما شاءَ اللّهُ ، ثُمَّ إنَّ اللّهَ آنَسَهُ بِإسماعيلَ وإسحاقَ فَصاروا ثَلاثَةً . أما وَاللّهِ إنَّ المُؤمِنَ لَقَليلٌ وإنَّ أهلَ الكُفرِ لَكَثيرٌ ، أتَدرى لِمَ ذاکَ ؟ فَقُلتُ : لا أدرى جُعِلتُ فِداکَ ، فَقالَ : صُيِّروا اُنسا لِلمُؤمِنينَ ، يَبُثّونَ إلَيهِم ما فى صُدورِهِم ، فَيَستَريحونَ إلى ذلِکَ ويَسكُنونَ إلَيهِ. (5)

الكافى عن مسعده بن صدقه :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ ، وسُئِلَ عَنِ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ ، أواجِبٌ هُوَ عَلَى الاُمَّهِ جَميعا ؟ فَقالَ : لا . فَقيلَ لَهُ : ولِمَ ؟ قالَ : إنَّما هُوَ عَلَى القَوِىِّ المُطاعِ ، العالِمِ بِالمَعروفِ مِنَ المُنكَرِ ، لا عَلَى الضَّعيفِ الَّذى لا يَهتَدى سَبيلاً إلى أىٍّ مِن أىٍّ ، يَقولُ مِنَ الحَقِّ إلَى الباطِلِ ، وَالدَّليلُ عَلى ذلِکَ كِتابُ اللّهِ عز و جل قَولُهُ : «وَلْتَكُن مِّنكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» (6) فَهذا خاصٌّ غَيرُ عامٍّ . كَما قالَ اللّهُ عز و جل : «وَمِن قَوْمِ مُوسَى اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (7) ، ولَم يَقُل عَلى اُمَّهِ موسى ، ولا عَلى كُلِّ قَومِهِ ، وهُم يَومَئِذٍ اُمَمٌ مُختَلِفَةٌ ، وَالاُمَّهُ واحِدٌ (8) فَصاعِدا ، كَما قالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ» (9) ، يَقولُ : مُطيعا لِلّهِ عز و جل . (10)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 274 ح 82 عن أبى بصير ، تفسير القمّى : ج 1 ص 323 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 51 ص 44 ح 1 .
2- .فى المصدر : «فضّل» ، والتصويب من بحار الأنوار .

3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 274 ح 81 عن زراره و حمران و محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 12 ص 12ح 33 .
4- .غَبَرَ : مَكَثَ (المصباح المنير : ص 442 «غبر») .
5- .الكافى : ج 2 ص 243 ح 5 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 274 ح 84 و فيه «فصبر» بدل «فغبر» وليس فيه ذيله من «أما واللّه إنّ المؤمن» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 162 ح 7 .
6- .آل عمران : 104 .
7- .الأعراف : 159 .
8- .فى المصدر : «واحِدَه»، والصواب ما أثبتناه كما فى جميع المصادر .
9- .النحل : 120 .
10- .الكافى : ج 5 ص 59 ح 16 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 177 ح 360 ، مشكاه الأنوار : ص 103 ح 236 ،بحار الأنوار : ج 100 ص 93 ح 92 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «به راستی ، ابراهیم، امّتی مطیعِ خدا و حق گرا بود» :خدا او را [به تنهایی] یک امّت نامید.

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در باره این سخن خدا عز و جل : «ابراهیم ، امّتی مطیعِ خدا و حق گرا بود» :این ، امتیازی است که خداوند به او بخشید .

الکافی به نقل از سَماعه بن مهران :بنده صالح (امام کاظم علیه السلام) به من فرمود : «ای سماعه! آنان (مدّعیان تشیّع و دوستی ائمّه) ، خود در بسترهایشان آسودند و [به سبب افشای اسرار و ترک تقیّه] مرا به هراس افکندند . هان ! به خدا سوگند ، زمانی بود که در دنیا جز یک تن ، کسی خدا را نمی پرستید ، که اگر کس دیگری هم می بود ، خداوند عز و جل او را نیز اضافه می کرد، آن جا که می فرماید : «به راستی ، ابراهیم، امّتی مطیعِ خدا و حق گرا بود و از مشرکان نبود» . روزگاری بدین منوال گذشت . سپس خداوند ، اسماعیل و اسحاق را همدم او قرار داد و سه تن شدند. به خدا سوگند که مؤمن ، اندک است و پیروان کفر ، بسیارند . می دانی چرا چنین است؟» . گفتم : نمی دانم ، قربانت گردم ! فرمود : «آنان (مدّعیان تشیّع) ، همدم مؤمنان قرار داده شدند تا مؤمنان ، با آنان درد دل کنند و بدین وسیله ، آسوده شوند و آرام گیرند» .

الکافی به نقل از مَسعَده بن صَدَقه :از امام صادق علیه السلام سؤال شد که : آیا امر به معروف و نهی از منکر ، بر همه امّت ، واجب است؟ فرمود : «خیر» . گفته شد : چرا؟ فرمود : «چون این کار بر کسی واجب است که قدرت داشته باشد و از او اطاعت شود و معروف را از منکر ، باز شناسد ، نه بر شخص ناتوانی که راه را از بیراهه ، باز نمی شناسد و نمی داند از چه به چه فرا بخوانَد . می فرماید : حق را از باطل (1) دلیل بر این ، کتاب خداوند عز و جلاست که می فرماید : «و باید از شما ، امّتی (گروهی) باشند که به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند» . پس این [دستور] ، خاص است ، نه عام [و متوجّه عموم مردم] . همچنین می فرماید : «و از میان قوم موسی ، جماعتی هستند که به حق ، راه نمایی می کنند و به حق ، داوری می نمایند» . نفرمود : بر امّت موسی ، یا بر همه قوم او ، که در آن روز ، امّت های گوناگونی بودند . امّت ، از یک

نفر به بالا را شامل می شود ، چنان که خداوند عز و جل فرموده است : «به راستی ، ابراهیم، امّتی قانت برای خدا بود» ؛ یعنی مطیع در برابر خدا» .

.

1- .. ظاهراً این جمله از راوی است (ر.ک : الکافی : ج 5 ص 59 ح 16) . در بحار الأنوار (ج 100 ص 93 ح 92) آمده است : «به حق یا به باطل؟» .

دعائم الإسلام عن الإمام الصادق عليه السلام لِسائلٍ ، فى قَولِهِ تَعالى : «كُنتُمْ خَيْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» :قالَ عليه السلام : لَو كانَ اللّهُ عز و جل عَنى جَميعَ المُسلِمينَ أنَّهُم خَيرُ اُمَّهٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ ، لَم يُعرَفِ النّاسُ الَّذينَ اُخرِجَ إلَيهِم جَميعُ المُسلِمينَ مَن هُم ! كَلّا ، لَن يَعنِىَ اللّهُ الَّذينَ تَظُنّونَ مِن هَمَجِ (1) هذَا الخَلقِ ، ولكِن عَنَى اللّهُ الاُمَّهَ الَّتى بَعَثَ فيها مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله . قالَ السّائِلُ : فَإنَّهُ لَم يَكُن مَعَهُ إلّا عَلِىٌّ عليه السلام وَحدَهُ ! فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ مَعَ عَلِىٍّ فاطِمَهَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهم السلام ، وهُمُ الَّذينَ أذهَبَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرا ، وأصحابُ الكِساءِ هُمُ الَّذينَ (2) شَهِدَ لَهُمُ الكِتابُ بِالتَّطهيرِ . وقَد كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَحدَهُ اُمَّهً ؛ لِأنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَقولُ : «إنَّ إبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّهً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» فَكانَ إبراهيمُ وَحدَهُ اُمَّهً ثُمَّ رَفَدَهُ (3) بَعدَ كِبَرِهِ بِإسماعيلَ وإسحاقَ ، وجَعَلَ فى ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّهَ وَالكِتابَ ، وكَذلِكَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ وَحدَهُ اُمَّهً ثُمَّ رَفَدَهُ بِعَلِىٍّ وفاطِمَهَ عليهاالسلام ، وكَثَّرَهُ بِالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهماالسلام ، كَما كَثَّرَ إبراهيمَ بِإسماعيلَ وإسحاقَ عليهم السلام ، وجَعَلَ الإمامَهَ الَّتى هِىَ خَلَفُ النُّبُوَّهِ فى ذُرِّيَّتِهِ مِن وُلدِ الحُسَينِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام ، كَما جَعَلَ النُّبُوَّهَ فى ذُرِّيَّهِ إسحاقَ عليه السلام ، ثُمَّ خَتَمَها بِذُرِّيَّهِ إسماعيلَ عليه السلام ، وكَذلِكَ كانَتِ الإمامَهُ فِى الحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام لِسَبقِهِ. (4)

.

1- .الهَمَجُ : يقال للرعاع من الناس الحَمقى : إنّما هم همج (الصحاح : ج 1 ص 351 «همج») .
2- .كذا، ولعلّ الصواب : «وهُم أصحابُ الكِساء الذين ...» .
3- .الرِّفْدُ : العطاء والصله ، تقول : رَفَدتُه أرفُدُه : إذا أعطيته (الصحاح : ج 2 ص 475 «رفد») .
4- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 35 .

دعائم الإسلام :امام صادق علیه السلام به پرسنده ای در باره این سخن خدای متعال : «شما بهترین امّتی هستید که در میان مردم ، پدیدار شده اید» ، فرمود : «اگر مقصود خداوند عز و جل [از : «شما بهترین امّتی هستید که ... »] همه مسلمانان بود که بهترین امّتی هستند که در میان مردم ، پدید آورده شده اند ، آن وقت ، معلوم نبود آن مردمی که همه مسلمانان در میان آنان پدید آورده شده اند ، چه کسانی هستند . خیر! هر گز مقصود خداوند ، توده عوام که شما می پندارید نیست ؛ بلکه مقصود خداوند ، امّتی است که محمّد صلی الله علیه و آله را در میان آنان برانگیخت» . پرسنده گفت : [در آن زمان] با ایشان ، کسی جز علیِ تنها نبود . امام صادق علیه السلام فرمود : «فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز با علی علیه السلام بودند . اینان ، همان کسانی هستند که خداوند ، پلیدی را از ایشان زدود و پاکِ پاکشان نمود . اصحاب کسا ، آن کسانی هستند که قرآن به پاک گردیدن آنان ، گواهی داده است . پیامبر خدا ، به تنهایی ، یک امّت بود ؛ چرا که خداوند سبحان می فرماید : «به راستی ، ابراهیم، امّتی مطیعِ خدا و حق گرا بود» . پس ابراهیم علیه السلام به تنهایی یک امّت بود . سپس خداوند ، در بزرگ سالی اش به او اسماعیل علیه السلام و اسحاق علیه السلام را بخشید و پیامبری و کتاب را در نسل آن دو قرار داد . پیامبر خدا نیز به تنهایی یک امّت بود . سپس خداوند ، علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام را به او بخشید و به واسطه حسن علیه السلام و حسین علیه السلام [نسل] او را فزونی داد ، چنان که ابراهیم را به واسطه اسماعیل و اسحاق افزون ساخت و امامت را که جانشین نبوّت است ، در ذریّه او از نسل حسین بن علی نهاد ، چنان که نبوّت را در ذریّه اسحاق نهاد و آن را با ذریّه اسماعیل ، پایان داد و خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله را از نسل اسماعیل ، قرار داد . همچنین ، امامت در حسن بن علی قرار گرفت ، چون جلوتر بود» .

.

الدرّ المنثور عن ابن عبّاس فی قَولِهِ تَعالی : «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» :کانَ عَلَی الإِسلامِ ، ولَم یَکُن فی زَمانِهِ مِن قَومِهِ أَحَدٌ عَلَی الإِسلامِ غَیرُهُ ، فَلِذلِکَ قالَ اللّهُ : «کَانَ اُمَّةً قَانِتًا» . (1)

14 / 2الإِمامُ عَلِیٌّ علیه السلامرسول اللّه صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام فی غَزوَهِ تَبوکَ :یا أَبَا الحَسَنِ . . . إنَّ اللّهَ قَد جَعَلَکَ اُمَّةً وَحدَکَ ، کَما جَعَلَ إبراهِیمَ علیه السلام اُمَّةً ، تَمنَعُ جَماعَةَ المُنافِقینَ وَالکُفّارِ هَیبَتُکَ عَنِ الحَرَکَهِ عَلَی المُسلِمینَ. (2)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 5 ص 176 نقلاً عن ابن أبی حاتم .
2- .التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 485 ح 309 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 260 ح 7 .

14 / 2 امام علی علیه السلام

الدرّ المنثور به نقل از ابن عبّاس ، در باره این سخن خداوند متعال : «به راستی ، ابراهیم، امّتی مطیعِ خدا و حق گرا بود» :او بر دین اسلام بود و در آن زمان ، از قوم او کسی جز او بر دین اسلام نبود . لذا خداوند فرمود : «به راستی ، ابراهیم، امّتی مطیعِ خدا و حق گرا بود» .

14 / 2امام علی علیه السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در جنگ تبوک :ای ابو الحسن ! ... خداوند ، تو را به تنهایی یک امّت قرار داده ، چنان که ابراهیم علیه السلام را یک امّت قرار داد و هیبت تو ، گروه منافقان و کافران را از حرکت [و اقدام] بر ضدّ مسلمانان ، باز می دارد.

.

14 / 3قُسُّ بنُ ساعِدَة (1)رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ قُسّا ، يُحشَرُ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً وَحدَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يَرحَمُ اللّهُ قُسَّ بنَ ساعِدَهَ ، إنّى لَأَرجو أن يَأتِىَ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً وَحدَهُ. (3)

الأمالى للمفيد عن ابن عبّاس :لَمّا قَدِمَ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وَفدُ إيادٍ ، قالَ لَهُم : ما فَعَلَ قُسُّ بنُ ساعِدَهَ ؟ قالوا : ماتَ يا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : رَحِمَ اللّهُ قُسَّ بنَ ساعِدَهَ ، كَأَنّى أنظُرُ إلَيهِ بِسوقِ عُكاظٍ عَلى جَمَلٍ أورَقَ (4) ، وهُوَ يَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ عَلَيهِ حَلاوَهٌ ما أَجِدُنى أحفَظُهُ . فَقالَ رَجُلٌ مِنَ القَومِ : أنَا أحفَظُهُ يا رَسولَ اللّهِ ، سَمِعتُهُ وهُوَ يَقولُ بِسوقِ عُكاظٍ : أيُّهَا النّاسُ ! اِسمَعوا ، وعوا ، وَاحفَظوا : مَن عاشَ ماتَ ، ومَن ماتَ فاتَ ، وكُلُّ ما هُوَ آتٍ آتٍ ، لَيلٌ داجٍ (5) ، وسَماءٌ ذاتُ أبراجٍ ، وبِحارٌ تَرَجرَجُ (6) ، ونُجومٌ تَزهَرُ ، ومَطَرٌ ونَباتٌ ، وآباءٌ واُمَّهاتٌ ، وذاهِبٌ وآتٍ ، وضَوءٌ وظَلامٌ ، وبِرٌّ وآثامٌ ، ولِباسٌ ورِياشٌ ، ومَركَبٌ ، ومَطعَمٌ ومَشرَبٌ . إنَّ فِى السَّماءِ لَخَبَراً ، وإنَّ فِى الأَرضِ لَعِبَرا ! ما لى أرَى النّاسَ يَذهَبونَ ولا يَرجِعونَ ؟! أرَضوا بِالمُقامِ هُناكَ فَأَقاموا ، أم تُرِكوا فَناموا؟ يُقسِمُ بِاللّهِ قُسُّ بنُ ساعِدَهَ قَسَما بَرّا لا إثمَ فيهِ ، ما للّهِ عَلَى الأَرضِ دينٌ أَحَبُّ إلَيهِ مِن دينٍ قَد أضَلَّكُم زَمانُهُ ، وأدرَكَكُم أوانُهُ ، طوبى لِمَن أدرَكَ صاحِبَهُ فَتابَعَهُ ، وَوَيلٌ لِمَن أدرَكَهُ فَفارَقَهُ . ثُمَّ أنشَأَ يَقولُ : فِى الذّاهِبينَ الأَوَّلينَ مِنَ القُرونِ لَنا بَصائِر لَمّا رَأَيتُ مَوارِداًلِلمَوتِ لَيسَ لَها مَصادِر ورَأَيتُ قَومى نَحوَهاتَمضِى الأَصاغِرُ وَالأَكابِر لا يَرجِعُ الماضى إلَيکَ ولا مِنَ الماضينَ غابِر أيقَنتُ أنّى لا مَحالَهَ حَيثُ صارَ القَومُ صائِر فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يَرحَمُ اللّهُ قُسَّ بنَ ساعِدَهَ ، إنّى لَأَرجو أن يَأتِىَ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً وَحدَهُ. (7)

.

1- .قُسُّ بن ساعده الإيادى ، من إياد بن أد بن معد ، وكان حكيم العرب ، وكان مقرّا بالبعث ، وهو الذى قال :من عاش مات ، ومن مات فات ، وكلّ ما هو آت آت ، وقد ضرب العربُ بحكمته وعقله الأمثال (مروج الذهب : ج 1 ص 69) .

2- .كمال الدين : ص 167 ح 22 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، كنز الفوائد : ج 2 ص 136 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1082 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 15 ص 184 ح 8 ؛ السيره النبويّه لابن كثير : ج 1ص 150 وفيه «سيبعث» بدل «يحشر» .
3- .الأمالى للمفيد : ص 342 ح 7 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 15 ص 228 ح 51 .
4- .أورَقُ : أسمرُ (النهايه : ج 5 ص 175 «ورق») .
5- .دجا الليل : إذا تمّت ظلمته وألبس كلّ شىء (النهايه : ج 2 ص 102 «دجا») .
6- .تَرجْرَجَ الشىء : أى جاء وذهب ، والرجرجه : الإضطراب (الصحاح : ج 1 ص 317 «رجج») .
7- .الأمالى للمفيد : ص 341 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 15 ص 228 ح 51 ؛ مروج الذهب : ج 1 ص 69 نحوه .

14 / 3 قُسّ بن ساعده

14 / 3قُسّ بن ساعده (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا رحمت کند قُس را ! او در روز رستاخیز ، به تنهایی به صورت یک امّت ، محشور می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا رحمت کند قسّ بن ساعده را ! من امید دارم که او در روز رستاخیز ، به تنهایی به صورت یک امّت بیاید .

الأمالی ، مفید به نقل از ابن عبّاس :زمانی که هیئت نمایندگی بنی ایاد به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند ، به آنان فرمود : «از قُسّ بن ساعده ، چه خبر؟» . گفتند : او از دنیا رفته است ، ای پیامبر خدا! پیامبر خدا فرمود : «خدا رحمت کند قسّ بن ساعده را ! گویا هم اینک ، او را می بینم که در بازار عُکاظ بر شتری خاکستری سوار است و سخنی شیرین بر زبان می راند که اکنون ، آن را از حفظ ندارم» . مردی از میان جمع گفت : من از حفظ دارم ، ای پیامبر خدا ! در بازار عُکاظ از او شنیدم که می گفت: ای مردم! بشنوید و فرا گیرید و حفظ کنید : هر که زیست ، مُرد و هر که مُرد ، رفت و هر آنچه آمدنی است ، می آید . شبی تار ، و آسمانی دارای برج ها ، و دریاهایی موّاج ، و اخترانی تابناک ، و بارانی و گیاهی ، و پدرانی و مادرانی ، و رونده ای و آینده ای ، و روشنایی و تاریکی ای ، و نیکی ای و گناهانی ، و جامه ای و زیوری ، و مَرکوبی و خوردنی ای و نوشیدنی ای! [این همه ، حاکی از آن است که]در آسمان ، خبری است و در زمین ، مایه های عبرت! چرا مردمان را می بینم که می روند و باز نمی گردند؟ آیا به ماندن در آن جا دل خوش کرده اند و از این رو مانده اند ، یا رها شده اند و خفته اند؟ قسّ بن ساعده ، به خداوند ، سوگندی پاک و بی آلایش می خورَد که بر روی زمین ، نزد خداوند ، دینی محبوب تر از دینی نیست که زمان آن ، فرا رسیده و دورانش به شما نزدیک شده است . خوشا به حال آن کس که صاحب آن دین را درک کند و پیروی اش نماید و بدا به حال آن کس که او را درک کند و از وی جدایی گزیند ! سپس این ابیات را خواند : در آنان که رفتند از نسل های نخستین ، برای ما عبرت ها و بینش هاست . چون دیدم برای مرگ ، آبشخورهایی است که هر که به آنها درآمد ، باز نیامد . و چون دیدم قوم خود را سوی آنها همی روند از خُرد و کَلان . آن که

رفت ، سوی تو باز نیامد و از گذشتگان ، کسی نمانْد . یقین کردم که لاجَرَم ، من نیز آن جا روم که قوم رفتند . آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا رحمت کند قُسّ بن ساعده را ! من امیدوارم که او در روز رستاخیز ، به تنهایی به صورت یک امّت وارد شود» .

.

1- .. قُسّ بن ساعده ایادی ، از نسل اِیاد بن اَدّ بن مَعد ، و از فرزانگان عرب بود و به رستاخیز ، باور داشت . عرب ها به فرزانگی و خردمندی او مَثَل ها زده اند .

14 / 4زَيدُ بنُ عَمرِو بنِ نُفَيلٍ (1)كمال الدين عن محمّد بن عبد الرحمن بن عبد اللّه [بن] (2) الحصين التميمى :كمال الدين عن محمّد بن عبد الرحمن بن عبد اللّه [بن] (3) الحصين التميمى : إنَّ عُمَرَ بنَ الخَطّابِ وسَعيدَ بنَ زَيدٍ قالا : يا رَسولَ اللّهِ ، أنَستَغفِرُ لِزَيدٍ ؟ قالَ : نَعَم ، فَاستَغفِروا لَهُ ، فَإِنَّهُ يُبعَثُ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً وَحدَهُ. 4

.

1- .زيد بن عمرو بن نفيل ، وهو ابن عمّ عمر بن الخطّاب ، وكان زيد يرغب عن عباده الأصنام وعابها ، فأولع بهِ عمُّه الخطّاب سفهاء مكّه وسلّطهم عليه فآذوه ، فسكن كهفا بحراء ، وكان يدخل مكّه سِرّا ، وسار إلى الشام يبحث عن الدّين (مروج الذهب : ج 1 ص 70) .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
3- .كمال الدين : ص 200 ح 42 و ح 43 نحوه ، بحار الأنوار : ج 15 ص 205 ح 22 ؛ مسند ابن حنبل : ج 1 ص 401 ح 1648 ، المعجم الكبير : ج 1ص 152 ح 350 كلاهما عن سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 497 ح 5856 ، تاريخ دمشق : ج 19 ص 511 ح4568 .

14 / 4 زید بن عمرو بن نُفَیل

14 / 4زید بن عمرو بن نُفَیل (1)کمال الدین به نقل از عبد الرحمان بن عبد اللّه [بن] حُصَین تمیمی :عمربن خطّاب و سعید بن زید گفتند : ای پیامبر خدا ! آیا برای زید بن عمرو ، طلب آمرزش کنیم؟ فرمود : «آری . برایش طلب آمرزش کنید . او در روز رستاخیز ، به تنهایی به صورت یک امّت ، برانگیخته می شود» .

.

1- .. زید بن عمرو بن نُفَیل ، پسر عموی عمر بن خطّاب است . او از بت پرستی روی گردان بود و از بت ها بد می گفت . عمویش خطّاب ، نابخردان مکّه را علیه زید برانگیخت و آنان را به جان او انداخت و به آزار و اذیّت وی پرداختند . پس زید در غاری در کوه حِراء پناه گرفت و پنهانی به مکّه می آمد . او در جستجوی دین به شام رفت.

كمال الدين عن محمّد بن إسحاق بن يسار المدنى :كانَ زَيدُ بنُ عَمرِو بنِ نُفَيلٍ أجمَعَ عَلَى الخُروجِ مِن مَكَّةَ يَضرِبُ فِى الأَرضِ ويَطلُبُ الحَنيفِيَّةَ دينَ إبراهيمَ عليه السلامِ وكانَت امرَأَتُهُ صَفِيَّةُ بِنتُ الحَضرَمِىِّ كُلَّما أبصَرَتهُ قَد نَهَضَ إلَى الخُروجِ وأرادَهُ ، آذَنَت بِهِ الخَطّابَ بنَ نُفَيلٍ . فَخَرَجَ زَيدٌ إلَى الشّامِ يَلتَمِسُ ويطلُبُ فى أهلِ الكِتابِ الأَوَّلِ دينَ إبراهيمَ عليه السلامِ ويَسأَلُ عَنهُ ، فَلَم يَزَل فى ذلِكَ فيما يَزعُمونَ حَتّى أتَى المَوصِلَ وَالجَزيرَةَ كُلَّها ، ثُمَّ أقبَلَ حَتّى أتَى الشّامَ فَجالَ فيها حَتّى أتى راهِبا بِمَيفَعَةٍ (1) مِن أرضِ البَلقاءِ (2) ، كانَ يَنتَهى إلَيهِ عِلمُ النَّصرانِيَّةِ فيما يَزعُمونَ ، فَسَأَلَهُ عَنِ الحَنيفِيَّةِ دينِ إبراهيمَ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ الرّاهِبُ : إنَّکَ لَتَسأَلُ عَن دينٍ ما أنتَ بِواجِدٍ لَهُ الآنَ مَن يَحمِلُکَ عَلَيهِ اليَومَ ، لَقَد دَرَسَ (3) عِلمُهُ وذَهَبَ مَن كانَ يَعرِفُهُ ، ولكِنَّهُ قَد أظَلَّکَ خُروجُ نَبِىٍّ يُبعَثُ بِأَرضِکَ الَّتى خَرَجتَ مِنها بِدينِ إبراهيمَ الحَنيفِيَّةِ ، فَعَلَيکَ بِبِلادِکَ فَإِنَّهُ مَبعوثٌ الآنَ ، هذا زَمانُهُ . ولَقَد كانَ سَئِمَ اليَهودِيَّةَ وَالنَّصرانِيَّةَ ، فَلَم يَرضَ شَيئا مِنهُما . فَخَرَجَ مُسرِعا حينَ قالَ لَهُ الرَّاهِبُ ما قالَ يُريدُ مَكَّةَ ، حَتّى إذا كانَ بِأَرضِ لَخمٍ (4) عَدَوا عَلَيهِ فَقَتَلوهُ ، فَقالَ وَرَقَةُ بنُ نَوفَلٍ وقَد كانَ اتَّبَعَ مِثلَ أثَرِ زَيدٍ ، ولَم يَفعَل فى ذلِکَ ما فَعَلَ ، فَبَكاهُ وَرَقَةُ وَقالَ فيهِ : رَشَدتَ وأنعَمتَ ابنَ عَمرٍو وإنَّماتَجَنَّبتَ تَنّورا مِنَ النّارِ حامِيا بِدينِکَ رَبّا لَيسَ رَبٌّ كَمِثلِهوتَرکِکَ أوثانَ الطَّواغى كَما هِيا و قَد تُدرِکُ الإِنسانَ رَحمَةُ رَبِّهِولَو كانَ تَحتَ الأَرضِ سِتّينَ وادِيا (5)

.

1- .المَيفَعُ : المكان المُشرف . واليفاع : هو التلّ المشرف (لسان العرب : ج 8 ص 414 «يفع») .
2- .البَلْقاءُ : كوره من أعمال دمشق بين الشام ووادى القُرى ، قصبتها عمّان وفيها قرى كثيره ومزارع واسعه(معجم البلدان : ج 1 ص 489) .
3- .دَرَسَ : عَفا وخَفِيَت آثارُه (المصباح المنير : ص 192 «درس»).
4- .لخم : أو المناذره ، من قبائل العرب ، أسّسوا الدوله اللخميّه فى الحيره العراق (المنجد فى الأعلام : ص612 «لخم») .
5- .كمال الدين : ص 199 ح 41 ، بحار الأنوار : ج 15 ص 204 ح 20 ؛ السيره النبويّه لابن هشام : ج 1 ص246 ، السيره النبويّه لابن كثير : ج 1 ص 155 ، تاريخ دمشق : ج 19 ص 497 كلّها نحوه .

کمال الدین به نقل از محمّد بن اسحاق بن یسار مدنی :زید بن عمرو بن نُفَیل ، تصمیم گرفت از مکّه خارج شود و در جستجوی دین حنیف ، دین ابراهیم علیه السلام ، به سیر و سفر بپردازد . همسر او صفیّه ، دختر حَضرَمی که دید وی آهنگ خارج شدن از مکّه را دارد موضوع را به اطّلاع خطّاب بن نفیل رسانید. زید ، ره سپار شام شد و در میان اهل کتابِ نخستین ، جویای دین ابراهیم علیه السلام شد و سراغ آن را گرفت . می گویند که پیوسته در طلب آن بود تا به موصل و جزیره رسید . سپس به شام رفت و در آن جا گشت تا بر فراز تلّی از سرزمین بَلقاء ، (1) به راهبی برخورد . آن گونه که می گویند ، مسیحیت شناسی به او منتهی می شد . زید در باره دین حنیف ، دین ابراهیم علیه السلام از او پرسید . راهب گفت : تو از دینی سراغ می گیری که اکنون ، کسی را نمی یابی تا تو را به آن راه نمایی کند . علم آن کهنه شده و کسانی که آن را بشناسند ، از میان رفته اند ؛ امّا زمان ظهور پیامبری بر تو فرا رسیده که در همان سرزمینی مبعوث خواهد شد که در جستجوی دین حنیف ابراهیم از آن خارج گشته ای . پس به دیارت باز گرد که او اکنون ، مبعوث شده است . اینک ، زمان اوست. زید که از دین یهود و نصرانی بیزار شده بود و چیزی از این دو دین را نمی پسندید ، با شنیدن سخن راهب ، سراسیمه ره سپار مکّه شد و چون به دیار لَخم رسید ، لَخمیان بر او هجوم آوردند و او را کُشتند . ورقه بن نوفل که او نیز همانند زید ، در جستجوی دین حنیف بود ؛ امّا کاری را که زید کرد (سفر به اطراف و اکناف در جستجوی دین) ، او نکرد بر او گریست و این ابیات را گفت: بر راه راست رفتی و چه خوش رفتی ، ای پسر عمرو! تو از تنوری آتشین و سوزان ، دوری گُزیدی ؛ با پرستش پروردگاری که پروردگاری چون او نیست و فرو نهادن بت های دروغین . آدمی به رحمت پروردگار خویش می رسد اگرچه شصت وادی در زیرزمین باشد .

.

1- .. بَلقاء : منطقه ای است از توابع شام ، بین دمشق و وادی القُری . مرکز آن ، اَمّان است و روستاهای بسیار و کشتزارهای وسیع دارد.

اُسد الغابه فی تَرجَمَهِ زیدِ بنِ عَمرِو بنِ نُفَیلٍ :سُئِلَ عَنهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یُبعَثُ اُمَّهً وَحدَهُ یَومَ القِیامَهِ ، وکانَ یَتَعَبَّدُ فِی الجاهِلِیَّهِ ویَطلُبُ دینَ إبراهیمَ الخَلیلِ علیه السلام ، ویُوَحِّدُ اللّهَ تَعالی ویَقولُ : إلهی إلهُ إبراهیمَ ، ودینی دِینُ إبراهیمَ . وکانَ یَعیبُ عَلی قُرَیشٍ ذَبائِحَهُم ویَقولُ : الشّاهُ خَلَقَها اللّهُ وأنزَلَ لَها مِنَ السَّماءِ ماءً وأنبَتَ لَها مِنَ الأَرضِ ، ثُمَّ تَذبَحونَها عَلی غَیرِ اسمِ اللّهِ تَعالی ! إنکارا لِذلِکَ وَإعظاما لَهُ . وکانَ لا یَأکُلُ مِمّا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ (1) . (2)

السیره النبویّه لابن هشام عن أسماء بنت أبی بکر :لَقَد رَأَیتُ زَیدَ بنَ عَمرِو بنِ نُفَیلٍ شَیخا کَبیرا ، مُسنِدا ظَهرَهُ إلَی الکَعبَهِ وهُوَ یَقولُ : یا مَعشَرَ قُرَیشٍ ، وَالَّذی نَفسُ زَیدِ بنِ عَمرِو بِیَدِهِ ، ما أصبَحَ مِنکُم أحَدٌ عَلی دینِ إبراهیمَ غَیری . ثُمَّ یَقولُ : اَللّهُمَّ لَو أنّی أعلَمُ أیَّ الوُجوهِ أحَبَّ إلَیکَ عَبَدتُکَ بِهِ ، ولکِنّی لا أعلَمُهُ ، ثُمَّ یَسجُدُ عَلی راحَتِهِ. (3)

.

1- .النَّصِیبُ : الحجاره وجمعه نُصُب ، وکان للعرب حجاره تعبدها وتذبح علیها (مفردات ألفاظ القرآن : ص807 «نصب») .
2- .اُسد الغابه : ج 2 ص 368 الرقم 1860 .
3- .السیره النبویّه لابن هشام : ج 1 ص 240 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 369 الرقم 1860 ، السیره النبویّه لابن کثیر : ج 1 ص 154 ، تاریخ دمشق : ج 19 ص505 .

اُسد الغابه در شرح حال زید بن عمرو بن نُفَیل :در باره او از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد . فرمود : «او در روز قیامت ، به تنهایی چونان یک امّت برانگیخته می شود» . او در جاهلیت ، عبادت [خدای یکتا را] پیشه کرده بود و در طلب دین ابراهیم خلیل علیه السلام برآمد و به یکتاییِ خدا ، باور داشت و می گفت : خدای من ، همان خدای ابراهیم و دین من ، دین ابراهیم است. او بر قریش از قربانی هایشان [برای بت ها] خُرده می گرفت و می گفت : گوسفندی را که خدای یگانه آفریده و از آسمان برایش آب فرو فرستاده و از زمین ، برایش علف رویانیده است ، شما به غیر نام خدای متعال [برای بت ها]ذبح می کنید؟! و بر این کار ، خُرده می گرفت و آن را کاری بس بیهوده می شِمُرد و از گوشت حیواناتی که برای بت ها قربانی می شدند ، نمی خورد.

السیره النبویه ، ابن هشام به نقل از اسماء دختر ابو بکر :زید بن عمرو بن نُفَیل را که پیری سال خورده بود دیدم که به کعبه تکیه داده است و می گوید : ای جماعت قریش! سوگند به آن که جان زید بن عمرو در دست اوست ، جز من، اَحَدی از شما بر دین ابراهیم نیست . سپس گفت : بار خدایا ! اگر بدانم که کدام روش نزد تو محبوب تر است ، با آن روش ، تو را عبادت می کردم ؛ امّا نمی دانم . سپس بر کف دست خود ، سجده می کرد .

.

صحيح البخارى عن أسماء بنت أبى بكر :رَأَيتُ زَيدَ بنَ عَمرِو بنِ نُفَيلٍ قائِما ، مُسنِدا ظَهرَهُ إلَى الكَعبَهِ ، يَقولُ : يا مَعاشِرَ قُرَيشٍ ، وَاللّهِ ما مِنكُم عَلى دينِ إبراهيمَ غَيرى . وكانَ يُحيِى المَوؤودَهَ ، يَقولُ لِلرَّجُلِ إذا أرادَ أن يَقتُلَ ابنَتَهُ : لا تَقتُلها ، أنَا أكفيكَها مَؤونَتَها . فَيَأخُذُها ، فَإذا تَرَعرَعَت قالَ لِأَبيها : إن شِئتَ دَفَعتُها إلَيکَ ، وإن شِئتَ كَفَيتُکَ مَؤونَتَها. (1)

أُسد الغابه عن زيد بن حارثه :خَرَجتُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما حارّا مِن أيّامِ مَكّهَ وهُوَ مُردِفى (2) ، فَلَقينا زَيدَ بنَ عَمرِو بنِ نُفَيلٍ ، فَحَيّا كُلُّ واحِدٍ مِنهُما صاحِبَهُ . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : يا زَيدُ ، ما لى أرى قَومَکَ قَد شَنَفوا (3) لَکَ ؟ قالَ : وَاللّهِ يا مُحَمَّدُ إنَّ ذلِکَ لِغَيرِ نائِلَهِ تِرَهٍ لى فيهِم ، ولكِن خَرَجتُ أبتَغى هذَا الدّينَ ، حَتّى أقدِمَ عَلى أحبارِ خَيبَرَ فَوَجَدتُهُم يَعبُدونَ اللّهَ ويُشرِكونَ بِهِ ، فَقُلتُ : ما هذَا الدّينَ الَّذى أبتَغى ! فَخَرَجتُ ، فَقالَ لى شَيخٌ مِنهُم : إنَّکَ لَتَسأَلُ عَن دينٍ ما نَعلَمُ أحَدا يَعبُدُ اللّهَ بِهِ إلّا شَيخا بِالحيرَهِ ، قالَ : فَخَرَجتُ حَتّى أقدَمَ عَلَيهِ ، فَلَمّا رَآنى قالَ : مِمَّن أنتَ ؟ قُلتُ : أنَا مِن أهلِ بَيتِ اللّهِ مِن أهلِ الشَّوكِ وَالقَرظِ (4) ، قالَ إنَّ الَّذى تَطلُبُ قَد ظَهَرَ بِبِلادِکَ ، قَد بُعِثَ نَبِىٌّ قَد طَلَعَ نَجمُهُ ، وجَميعُ مَن رَأيتَهُم فى ضَلالٍ . قالَ : فَلَم اُحِسَّ بِشَىءٍ . قالَ زَيدٌ [بنُ حارِثَهَ] : وماتَ زَيدُ بنُ عَمرٍو واُنزِلَ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ النَّبِىُّ لِزَيدٍ : إنَّهُ يُبعَثُ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً واحِدَهً (5) .

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1392 ح 3616 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 498 ح 5859 ،الطبقات الكبرى : ج 3 ص 380 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 128 الرقم 6 ، تاريخ دمشق : ج 19 ص504 .
2- .الرَّديف : الذى تحمله خَلفک على ظهر الدابّه ، تقول : أردَفتُهُ إردافا (المصباح المنير : ص 224 «ردف») .
3- .شَنَفُوا له : أى أبغضوه (النهايه : ج 2 ص 505 «شنف») .
4- .القَرْظُ : وَرَقُ السَلَمُ يُدبَغ به (الصحاح : ج 3 ص 1177 «قرظ») .
5- .اُسد الغابه : ج 2 ص 369 الرقم 1860 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 238 ح 4956 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 86 ح 4663 و ج 1 ص 151 ح 35 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 373 ح 7177 كلّها نحوه .

صحیح البخاری به نقل از اسماء ، دختر ابو بکر :زید بن عمرو بن نُفَیل را دیدم که ایستاده و به کعبه ، تکیه داده است و می گوید : ای گروه قریش! به خدا سوگند که هیچ یک از شما بر دین ابراهیم نیستید ، بجز من . او از زنده به گور کردن دختران ، جلوگیری می کرد و به مردی که می خواست دخترش را بکُشد ، می گفت : او را نکُش . من ، خرجیِ او را به عهده می گیرم ، و آن دخترک را می گرفت و چون بزرگ می شد ، به پدرش می گفت : اگر بخواهی ، او را به تو برمی گردانم و اگر نمی خواهی ، خودم اداره اش می کنم .

اُسْدُ الغابَه به نقل از زید بن حارثه :در یکی از روزهای گرم مکّه ، در حالی که پیامبر خدا مرا بر تَرک خود سوار کرده بود ، بیرون آمدیم . در راه به زید بن عمرو بن نُفَیل برخوردیم و هر یک از آن دو به دیگری سلام گفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای زید ! چرا قومت تو را دشمن می دارند؟» . زید گفت : به خدا سوگند ، ای محمّد ! این دشمنیِ آنان با من ، از سر خونخواهی نیست ؛ بلکه از آن روست که من ، در جستجوی این دین (دین ابراهیم علیه السلام) ، به راه افتادم و نزد عالمان یهودِ خیبر رفتم و دیدم که آنان ، خدا را می پرستند ؛ امّا بدو شرک می ورزند . با خود گفتم : این ، آن دینی نیست که من می جویم . لذا از خیبر رفتم . پیری از آنان به من گفت : تو سراغ دینی را می گیری که ما کسی را نمی شناسیم که با آن ، خدا را عبادت کند ، مگر پیرمردی در حیره . نزد او رفتم . چون مرا دید ، گفت : تو از چه مردمی هستی؟ گفتم : من ، از اهالی خانه خدایم ؛ از سرزمین خار و برگ درخت سَلَم . گفت : آنچه تو در جستجویش هستی ، در سرزمین خودت ظهور کرده است . پیامبری مبعوث شده که ستاره اش طلوع کرده است و همه کسانی که تو دیده ای در گم راهی اند . [زید بن عمرو] گفت : من ، چیزی [از ظهور آن مبعوثْ]احساس نکردم . زید [بن حارثه] گفت : زید بن عمرو از دنیا رفت و [سپس ، نخستین] وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله به زید [بن حارثه] فرمود : «او در روز رستاخیز ، به تنهایی چونان یک امّت ، برانگیخته می شود» .

.

14 / 5عَبدُ المُطَّلِبِالإمام الصادق عليه السلام :يُحشَرُ عَبدُ المُطَّلِبِ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً واحِدَهً ، عَلَيهِ سيماءُ (1) الأَنبِياءِ وهَيبَهُ المُلوكِ. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ عَبدَ المُطَّلِبِ أوَّلُ مَن قالَ بِالبَداءِ ، يُبعَثُ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً وَحدَهُ ، عَلَيهِ بَهاءُ المُلوكِ وسيماءُ الأَنبِياءِ. (3)

14 / 6المعلّمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا اُخبِرُكُم عَنِ الأَجوَدِ الأَجوَدِ ؟ اللّهُ الأَجوَدُ الأَجوَدُ ، وَأَنَا أجوَدُ وُلدِ آدَمَ ، وأجوَدُهُم مِن بَعدى رَجُلٌ عَلِمَ عِلما فَنَشَرَ عِلمَهُ ، يُبعَثُ يَومَ القِيامَهِ اُمَّهً واحِدَهً ، ورَجُلٌ جادَ بِنَفسِهِ فى سَبيلِ اللّهِ حَتّى يُقتَلَ. (4)

.

1- .السِّيماءُ : العلامه يُعرف بها الخير والشرّ (تاج العروس : ج 16 ص 372 «سوم») .
2- .الكافى : ج 1 ص 447 ح 22 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 15 ص 157 ح 84 .
3- .الكافى : ج 1 ص 447 ح 23 عن مقرن وح 24 عن مفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 15 ص 157 ح 85 .
4- .مسند أبى يعلى : ج 3 ص 190 ح 2782 عن أنس ، كنز العمّال : ج 10 ص 151 ح 28771 ؛ إرشاد القلوب : ص 14 عن أنس .

14 / 5 عبد المطّلب

14 / 6 معلّم

14 / 5عبد المطّلبامام صادق علیه السلام :عبد المطّلب ، در روز قیامت ، چونان یک امّت ، محشور می شود ، در حالی که سیمای پیامبران و شُکوه شاهان را دارد .

امام صادق علیه السلام :عبد المطّلب ، نخستین کسی بود که سخن از بَدا گفت . او در روز قیامت ، به تنهایی به صورت یک امّت برانگیخته می شود ، در حالی که شُکوه شاهان و سیمای پیامبران را دارد .

14 / 6معلّمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از بخشنده ترینِ بخشندگان ، آگاه نسازم؟ خداوند ، بخشنده ترینِ بخشندگان است و من ، بخشنده ترین فرزند آدم علیه السلام هستم و پس از من ، بخشنده ترینِ فرزندان آدم ، کسی است که علمی بیاموزد و علم خود را نشر دهد . چنین کسی در روز رستاخیز ، به صورت یک امّت برانگیخته می شود ، و [دیگر ،] مردی است که در راه خدا جان فشانی کند تا کشته شود .

.

14 / 7المُبَلِّغُ الإِسلامِىُّ إذا ماتَ فى بِلادِ الشِّركِالأمالى للطوسى عن حمّاد السمدرى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام : إنّى أدخُلُ بِلادَ الشِّركِ وإنَّ مَن عِندَنا يَقولُ : إن مُتَّ ثَمَّ ، حُشِرتَ مَعَهُم . قالَ : فَقالَ لى : يا حَمّادُ ، إذا كُنتَ ثَمَّ تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو إلَيهِ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : فَإذا كُنتَ فى هذِهِ المُدُنِ مُدُنِ الإِسلامِ تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو إلَيهِ ؟ قالَ : قُلتُ : لاَ . فَقالَ لى : إنَّکَ إن مُتَّ ثَمَّ ، حُشِرتَ اُمّةً وَحدَکَ ، وسعى نورُکَ بَينَ يَدَيکَ. (1)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 46 ح 54 ، بشاره المصطفى : ص 68 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 634 ح 635 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 200 ح 1 .

14 / 7 مبلّغ اسلام ، که در سرزمین شرک بمیرد

14 / 7مبلّغ اسلام ، که در سرزمین شرک بمیردالأمالی ، طوسی به نقل از حمّاد سمدری :به امام صادق علیه السلام گفتم : من به سرزمین شرک می روم . کسی که نزد ماست ، می گوید : اگر تو در آن جا بمیری ، با آنان (مشرکان) محشور می شوی. امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای حمّاد! آن جا که هستی ، از قضیه ما (امامت اهل بیت) یاد می کنی و به آن ، دعوت می نمایی؟» . گفتم : آری . فرمود : «در این شهرها (شهرهای اسلامی) هم که هستی ، از قضیه ما یاد می کنی و به آن ، دعوت می نمایی؟» . گفتم : خیر . فرمود : «اگر در آن جا (بلاد شرک) از دنیا بروی ، به تنهایی ، چونان یک اُمّتْ محشور خواهی شد و نورِ تو ، پیشاپیشت حرکت خواهد کرد» .

.

ص: 320

. .

21 . امانت

اشاره

21 . امانتدرآمدفصل یکم : اهمّیت باز گرداندن امانتفصل دوم : موجبات امانتداریفصل سوم : برکت های امانتداریفصل چهارم : انواع امانت هافصل پنجم : امانتدارانفصل ششم : آداب امانت سپاری

.

ص: 322

. .

درآمد

امانت ، در لغت

درآمدامانت ، در لغتواژه «امانت» ، ضدّ «خیانت» ، مصدر و از ریشه «أمن» به معنای آرامش قلب است . امین ، به کسی گفته می شود که دل ، در سپردن چیزی به او احساس آرامش کند . همچنین به چیزی که سپرده شده نیز «امانت» اطلاق می گردد . ابن فارس ، در معنای «أمَنَ» می گوید : الهمزه و المیم و النون أصلان متقاربان : أحدهما الأمانه التی ضدّ الخیانه ، و معناها سکون القلب ، و الآخر التصدیق . (1) همزه و میم و نون ، دو اصل [معناییِ] نزدیک به هم دارد : یکی امانت که ضدّ خیانت و به معنای آرامش دل است ، و دیگری گواهی دادن . راغب اصفهانی نیز در تبیین معنای «أمَنَ» آورده است : أصل الأمن طمأنینه النفس و زوال الخوف ، و الأمن و الأمانه و الأمان فی الأصل مصادر ، و یجعل الأمان تارهً إسما للحاله التی یکون علیها الإنسان فی الأمن ، و تاره اسما لما یؤمن علیه الإنسان . (2) ریشه «أمن» ، آرامشِ خاطر و رفع نگرانی است. امن و امانت و امان، در اصل ،

.

1- .. معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 133 مادّه «أمن» .
2- .. مفردات ألفاظ القرآن : ص 90 .

امانت ، در قرآن و حدیث

یک . نهایت تأکید بر کسب خصلت امانتداری

مصدر هستند و امان ، گاهی اسم حالتی است که انسان در آن حالت، آرام است ، و گاهی هم اسم چیزی است که انسان با آن ، آرامش می یابد.

امانت ، در قرآن و حدیثواژه «امانت» در قرآن و احادیث اسلامی ، در همان معنای لغوی آن به کار رفته است ؛ امّا در تبیین عرصه های «امانت» و اقسام امینان ، نوآوری های جالب توجّه و نکاتِ تنبّه آفرینی در متون اسلامی دیده می شود . در این بخش ، ره نمودهای اسلام در باره ارزش و آثار امانتداری ، روش فرهنگ سازیِ امانتداری در جامعه ، انواع امانت ها و امینان ، و آیین امانت سپاری ، در شش فصل خواهد آمد که در این جا به خلاصه آنها اشاره می شود :

یک . نهایت تأکید بر کسب خصلت امانتداریتأمّل در فصول مختلف این بخش ، بیانگر اهمّیت فوق العاده امانتداری در اسلام است ، به گونه ای که این آیین مبین ، با تکیه بر احساسات فطری و دینی و با بهره گیری از شیوه های مختلف تبلیغاتی ، تلاش می کند پیروان خود را به امانتداری وا دارد . از منظر اسلام ، شخص مسلمان ، موظّف است که انواع امانت ها را ، کوچک باشند یا بزرگ ، در هر حال و به همه اشخاص ، حتی بدترین انسان های روی زمین ، ادا نماید و مسلمان ، حق ندارد حتّی به کسی که به او خیانت کرده ، خیانت کند . (1)

.

1- .. ر . ک : ص 333 (امانت / فصل یکم / وجوب بازگرداندن امانت) .

دو . روش فرهنگ سازی امانتداری در جامعه

سه . نقش امانتداری در کامیابی مادّی و معنوی

دو . روش فرهنگ سازی امانتداری در جامعهفرهنگ سازی امانتداری در جامعه ، نیازمند برنامه ریزی دقیق و همه جانبه در جهت اقدامات زیر است : الف تقویت ایمان و باورهای دینی ؛ ب گسترش پیوند با پیشوایان بزرگ اسلام و انتقال سیره عملی آنان در امانتداری به سطوح مختلف جامعه ؛ ج تقویت عقل عملی و وجدان اخلاقی مردم ؛ د توسعه اقتصادی و مبارزه با زمینه های اقتصادی خیانت در جامعه (مانند تورّم) ؛ ه مراقبت ویژه دولت از کارمندان خود در جهت تقویت امانتداری و حفظ حقوق مردم ؛ و احیای روح نیایش و استعانت از حضرت حق ، برای رعایت امانت های بزرگ و سنگین . (1) موفّقیت در انجام دادن این اقدامات ، در گرو تلاش پیگیر و مداوم کلّیه مدیران سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و قضایی در جامعه است .

سه . نقش امانتداری در کامیابی مادّی و معنویدر متون اسلامی ، جهت گسترش هر چه بیشتر فرهنگ امانتداری در جامعه ، فواید مادّی و معنوی فراوانی برای امانتداری مطرح شده است . خلاصه آنچه در تبیین نقش امانتداری در زندگی انسان در این متون آمده ، عبارت است از :

.

1- .. ر . ک : ص 385 (امانت / فصل دوم : موجبات امانتداری / کمک خواستن از خدا) .

چهار . گستره عرصه امانت

الف علاقه خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله به شخص امین ؛ ب رمز جایگاه رفیع امام علی علیه السلام نزد پیامبر خدا ؛ ج زمینه سازی ارزش اخلاقی صداقت ؛ د مشارکت در اموال دیگران ، فراوان شدن روزی و ثروتمندی ؛ ه ذخیره شدن پاداش انفاق کنندگان در راه خدا برای شخص امین ؛ و رهایی از آتش دوزخ و بهره گیری از بهشت جاوید و محشور شدن با پیامبران و صدّیقان و شهیدان ؛ ز کامیابی مادّی و معنوی و خیرِ دنیا و آخرت .

چهار . گستره عرصه امانتاز نظر اسلام ، عرصه امانت ، بسیار گسترده است و هر نعمتی که خداوند متعال به انسان داده ، و هر کار و مسئولیتی که به او واگذار شده ، در حقیقت ، امانتی است که به او سپرده شده است . بنا بر این ، آیاتی که مردم را به رعایتِ امانت ، ترغیب می کنند ، شامل همه عرصه های امانت می گردد . عرصه های امانت بر پایه جمع بندی ای که در فصل چهارم شده ، عبارت است از : 1 . عرصه سیاسی . در نظام اسلامی ، هر کس از قدرت سیاسی برخوردار است ، امانتدار خداوند متعال و مردم است ، و هر که جایگاه سیاسیِ بالاتر و قدرت افزون تری دارد ، بارِ امانت او سنگین تر است . بر این اساس ، بار امانت رهبر ، از همه سنگین تر است . از این رو ، پیشوایان بزرگ اسلام ، برای به انجام رساندن مسئولیت سنگین خود ، از خداوند متعال یاری می جستند . (1)

.

1- .. ر . ک : ص 385 (امانت / فصل دوم : موجبات امانتداری / کمک خواستن از خدا) .

2 . عرصه فرهنگی . پس از مسئولان سیاسی ، بار امانتِ علما و رهبران فرهنگی جامعه ، از دیگران سنگین تر است . دانش و معرفت ، امانت الهی ای است که مسئولان فرهنگی ، هم خود باید بدان عمل کنند ، و هم زمینه را برای عمل کردن دیگران ، فراهم سازند . امّا برخی از معارف ، امانت هایی هستند که جزء اسرار الهی محسوب می شوند و انتقال آنها به افراد فاقد ظرفیت ، خیانت و خطرناک است . (1) 3 . عرصه اقتصاد . واضح ترین عرصه امانت نزد عموم مردم ، عرصه های اقتصادی است . نکته قابل توجّه در امانتداری اقتصادی از نگاه اسلام ، این است که شخص مسلمان ، نه تنها حق ندارد به حقوق دیگران تجاوز کند ، بلکه اموال شخصی خودش نیز امانتی نزد اوست و نمی تواند آن را در هر راهی که می خواهد ، مصرف کند . لذا اسرافکاری در مال خود نیز خیانت محسوب می گردد . (2) 4 . عرصه اخلاقی . گستره امانتداری در عرصه اخلاقی ، بسیار وسیع است . در واقع ، اتّصاف به انواع صفات نیکو و اجتناب از همه صفات ناشایست ، امانتداری وجدان اخلاقی است که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته است . از این رو ، در روایات اسلامی ، اموری مانند : صداقت ، وَرَع ، عفّت ، وفا ، همکاری برای اقامه حق ، پاداش نیکی با نیکی ، و حفظ اسرار مردم ، از مصادیق امانتداری شمرده شده است . 5 . عرصه عملی . در اسلام ، هر کاری که به انسان سپرده شود ، امانت محسوب

.

1- .. ر . ک : ص 409 (امانت / فصل چهارم / امانت های فرهنگی) و ص 477 (فصل ششم / کسی که شایسته اعتماد و امانت سپاری نیست / خیانتکار)

2- .ر. ک : ص 411 (امانت / فصل چهارم / امانت های اقتصادی) و ص 477 (فصل ششم / کسی که شایسته اعتماد و امانت سپاری نیست / خیانتکار)

پنج . اقسام امانتداران

می گردد . لذا اجیر ، (1) یکی از امانتداران است . پیامبر خدا می فرمود : أنَّ اللّهَ عز و جل یُحِبُّ إذا عَمِلَ أحَدُکُم عَمَلاً أن یُتقِنَهُ . (2) خداوند دوست دارد که هر گاه یکی از شما کاری را انجام می دهد، به درستی انجام دهد. کاری که به کسی سپرده شد ، هر چه آن را بهتر و کامل تر تحویل دهد ، امانتدار بهتری است و نزد خداوند متعال ، محبوب تر . 6 . عرصه واجبات الهی . برنامه ای که خداوند متعال برای زندگی انسان ارائه کرده ، در حقیقت ، بزرگ ترین نعمت و امانت الهی برای تکامل مادّی و معنوی و سعادت دنیوی و اُخروی اوست ، و همه انبیای الهی ، با هدف انتقالِ این امانت به جامعه بشر ، مبعوث شده اند . بدین سان ، بهره گیری از این برنامه ، امانتداری ، و مخالفت با آن ، خیانت محسوب می گردد .

پنج . اقسام امانتداراناقسام امانتداران ، به تناسبِ سِعه و ضیق عرصه های مختلف امانت است که در این جا با الهام از فصل پنجم این مجموعه ، بدانها اشاره می کنیم : الف بالاترین عرصه امانت ، ویژه خداوند متعال است . به همین مناسبت ، او «امین» و «مؤمن» و «مُهَیمِن» نامیده می شود . آری . او «امینِ» مطلق است و همه امانت ها از اوست و به او باز می گردد و هیچ حقّی نزد او ضایع نمی گردد . لذا پیشوایان بزرگ اسلام ، همه چیز خود را به خدا می سپردند و پیامبر اکرم ، در مقام

.

1- .. ر.ک : ص 469 (امانت / فصل پنجم / امانتداران / پیمانکار) .
2- .. المعجم الأوسط : ج 1 ص 275 ح 897 ، مسند أبی یعلی : ج 4 ص 253 ح 4369 ، الطبقات الکبری : ج 8 ص 216 ، تاریخ دمشق : ج 34 ص 290 ، کنز العمّال : ج 3 ص 907 ح 9128 .

نیایش می فرمود : اللّهُمّ إنّی أستَودِعُکَ نَفسی و أهلی و مالی و دینی و دُنیایَ و آخِرَتی و أمانَتی و خَواتیمَ عَمَلی . (1) خداوندا ! خود و خانواده و مال و دین و دنیا و آخرت و امانت و عاقبتِ کارم را به تو می سپارم . ب فرشتگان وحی ، اُمنای خداوند سبحان در ابلاغ وحی به پیامبران الهی هستند . ج انبیای الهی ، امینان خداوند منّان در ابلاغ وحی به مردم هستند . د اوصیا ، پیامبران و اهل بیت خاتم انبیا ، امینانِ خداوند متعال در تبیین وحی و رهبری مردم اند . ه انسان ، در میان همه موجودات ، بزرگ ترین امانتدار خداوند منّان است . او امانتی را به دوش می کشد که آسمان ها و زمین و کوه ها از حمل آن ناتوان بودند : «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَن یَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاءِنسَانُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولاً . (2) ما امانت را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آنها از قبول آن خودداری کردند و از آن بیمناک شدند ، و[لی] انسان آن را پذیرفت . او ستمگر و نادان بود» . حافظ شیرازی ، مضمون این آیه را به زبان شعر ، چنین بیان می کند : آسمان ، بار امانت نتوانست کشیدقرعه کار به نام من دیوانه زدند . بار گران قدر امانتی که انسان ، تاب تحمّل آن را دارد و موجودات دیگر ندارند ،

.

1- .. ر . ک : ص 430 ح 194 .
2- .. احزاب : آیه 72 .

مسئولیتی است که استعداد تکامل اختیاری و رسیدن به مقام خلیفه اللّهی بر عهده او می نهد . آنچه از ابزار و امکانات مادّی و معنوی به انسان داده شده است ، همه و همه ، اجزای همان مقامی است که بار این امانت را بر دوش وی می گذارد ، و اگر انسانی شکوفا شد و این بار امانت را به مقصد رساند ، خود نیز تبدیل به امانت ارزشمند دیگری برای جامعه بشری می گردد که به وسیله او انواع بلاها از مردم ، دفع می گردند . (1) بنا بر این ، تفسیر «امانتی که توان تحمّل آن در نظام آفرینش ، ویژه انسان است» ، به : ولایت یا نماز و یا سایر آنچه خداوند متعال برای شکوفاییِ انسان در اختیار او قرار داده ، در واقع ، اشاره به بخشی از زمینه تکامل اختیاری انسان است و این تفاسیر ، منافاتی با یکدیگر ندارند . و دانشمندان و اهل عرفان ، امانتداران خداوند متعال در انتقال دانش و معرفت خود به مردم ، بر حَسَب ظرفیت و استعدادهای آنان هستند . ز سیاست مداران ، امانتداران خداوند منّان و مردم ، در اداره صحیح امور سیاسی جامعه اند . ح مؤذّنان ، امانتداران مردم اند در اموری که به آنها اعلام می نمایند (مانند : وقت نماز و روزه) . ط ثروتمندان مسلمان ، امینانِ پیشوایان در تأمین نیاز نیازمندان اند . ی مشاور ، امانتدارِ کسی است که با او مشورت می کند . ک کسی که به او ودیعه ای یا کاری سپرده می شود ، امانتدار صاحبْ ودیعه و صاحبکار است .

.

1- .. ر.ک : ص 451 (امانت / فصل پنجم : امانتداران / انسان) .

شش . آداب سپردن امانت

ل و در نهایت ، شخص مؤمن ، در مواردی که تشخیصِ توان انجام فرایض الهی به عهده او سپرده شده (مانند : حدّ بیماری که موجب افطار در روزه است) ، امانتدار سلامت خویش است . م نکته قابل تأمّل در تبیین اقسام امینان ، این که در احادیث اسلامی ، حجر الأسود که در یکی از ارکان کعبه قرار دارد نیز در ردیف امانتداران خداوند سبحان و مردم شمرده شده است .

شش . آداب سپردن امانتفصل ششم ، ویژه تبیین آداب سپردن امانت است . در این فصل ، توضیح داده شده که چه کسانی برای سپردن امانت به آنان ، صلاحیت دارند و چه کسانی فاقد صلاحیت هستند . از نگاه احادیث اسلامی ، مهم ترین نکته در احراز صلاحیت امانتداری ، پَروا داشتن از عقوبت الهی ، و مهم ترین آفت امانتداری ، بی اعتقادی به خدا و آلودگی های اخلاقی (بویژه اعتیاد به مشروبات الکلی) است .

.

الفصل الأوّل : أهمّيه أداء الأمانه1 / 1وُجوبُ أداءِ الأَمانَهالكتاب«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعَا بَصِيرًا» . (1)

«وَإِن كُنتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُواْ كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَهٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَخونَنَّ أحَدا فى مالٍ يَضَعُهُ عِندَکَ ، أو أمانَهٍ ائتَمَنَکَ عَلَيها ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» . (3)

.

1- .النساء : 58 .
2- .البقره : 283 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 355 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 105 ح 1 .

فصل یکم : اهمّیت باز گرداندن امانت

1 / 1 وجوب باز گرداندن امانت

فصل یکم : اهمّیت باز گرداندن امانت1 / 1وجوب باز گرداندن امانتقرآن«خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها رد کنید؛ و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالتْ داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا ، شما را به آن پند می دهد. خدا ، شنوایِ بیناست» .

«و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید ، وثیقه ای بگیرید؛ و اگر برخی از شما ، برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده وی را بازپس دهد؛ و باید از خداوند که پروردگار اوست ، پروا کند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبادا کسی از شما به شخصی در باره مالی که نزد او نهاده یا امانتی که به او سپرده است ، خیانت کند ؛ زیرا خدای متعال می فرماید : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها باز گردانید» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أدِّ الأَمانَةَ إلى مَنِ ائتَمَنَکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إذَا ائتُمِنتَ فَلا تَخُن . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَقَفَ بِمِنىً حينَ قَضى مَناسِکَها فى حَجَّهِ الوَداعِ ، فَقالَ : ... ألا مَن کانَت عِندَهُ أَمانَهٌ فَليُؤَدِّها إلى مَنِ ائتَمَنَهُ عَلَيها . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ : «وَ جِاْى ءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» (4) سُئِلَ عَنِ ذلِکَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : أَخبَرَنِى الرّوحُ الأَمينُ أنَّ اللّهَ لا إلهَ غَيرُهُ إذا جَمَعَ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ ، اُتِىَ بِجَهَنَّمَ ... ثُمَّ يوضَعُ عَلَيها صِراطٌ أدَقُّ مِن حَدِّ السَّيفِ ، عَلَيهِ ثَلاثُ قَناطِرَ . أمّا واحِدَهٌ فَعَلَيهَا الأَمانَهُ وَالرَّحِمُ ، وأمَّا الاُخرى فَعَلَيهَا الصَّلاهُ ، وأمَّا الاُخرى فَعَلَيها عَدلُ رَبِّ العالَمينَ لا إلهَ غَيرُهُ ، فَيُکَلَّفونَ المَمَرَّ عَلَيهِ فَتَحبِسُهُمُ الرَّحِمُ وَالأَمانَهُ ، فَإِن نَجَوا مِنها حَبَسَتهُمُ الصَّلاهُ ، فَإِن نَجَوا مِنها کانَ المُنتَهى إلى رَبِّ العالَمينَ . (5)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 348 ح 981 ، عن ابن أخ الفضيل بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 155 ح 218 ؛ سنن أبى داود : ج 3 ص290 ح 3535 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 564 ح 1264 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 715 ح 2499 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 53 ح 2296 کلّهاعن أبى هريره ، کنز العمّال : ج 3 ص 61 ح 5494 .
2- .غرر الحکم : ج 3 ص 118 ح 3998 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 134 ح 3046 .
3- .الکافى : ج 7 ص 273 ح 12 عن أبى اُسامه زيد الشحام ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 92 ح 5151 عن سماعه ، الخصال :ص 487 ح 63 عن عبد اللّه بن عمر ، تحف العقول : ص 31 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 83 ص 279 ح 6 ؛ مسند ابن حنبل : ج 7 ص 377 ح20720 ، کنز العمّال : ج 5 ص 131 ح 12357 وراجع : السنن الکبرى : ج 6 ص 160 ح 11526 .

4- .الفجر : 23 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 241 ح 256، تفسير القمى : ج 2 ص 421 كلاهما عن جابر ، الكافى : ج 8 ص 312 ح 486 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 293 ح 36 وراجع : الزهد للحسين بن سعيد : ص 107 ح 112 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانت را به کسی که به تو سپرده است ، باز گردان .

امام علی علیه السلام :هرگاه امین دانسته شدی [و امانتی به تو سپرده شد] ، خیانت مکن .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا ، چون در حجّه الوداع ، آیین های مِنا را به جا آورد ، در آن جا توقّف کرد و فرمود : « ... هان! هر که در نزدش امانتی است ، آن را به سپارنده اش بازگردانَد» .

امام باقر علیه السلام :چون این آیه : «و جهنّم را در آن روز [حاضر] آورند» فرود آمد ، در باره آن از پیامبر خدا سؤال شد . ایشان فرمود : «روح الأمین به من خبر داد که خدای یکتا ، چون همه خلایق را ، از آغاز تا پایان عالم ، گِرد آورَد ، دوزخ را بیاورند ... آن گاه ، راهی باریک تر از دَم تیغ بر روی آن نهاده شود و بر آن راه ، سه پل باشد . بر روی یکی از آنها امانت و خویشاوندی است ، بر روی دیگری نماز ، و بر روی سومین [پل] ، دادگری پروردگار یگانه جهانیان . پس مردم ، مکلّف شوند که از آن راه بگذرند . نخست ، خویشاوندی و امانت ، راه را بر آنها می گیرند . اگر از آنها به سلامت رستند ، نماز ، نگاهشان می دارد ، و اگر از آن رهیدند ، به پروردگار جهانیان می رسند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :تَعاهَدوا أمرَ الصَّلاهِ وحافِظوا عَلَيها ... ثُمَّ أداءَ الأَمانَهِ ، فَقَد خابَ مَن لَيسَ مِن أهلِها ، إنَّها عُرِضَت عَلَى السَّماواتِ المَبنِيَّهِ ، وَالأَرَضينَ المَدحُوَّهِ ، وَالجِبالِ ذاتِ الطّولِ المَنصوبَهِ فَلا أطوَلَ ولا أعرَضَ ولا أعلى ولا أعظَمَ مِنها . ولَوِ امتَنَعَ شَىءٌ بِطولٍ أو عَرضٍ أو قُوَّهٍ أو عِزٍّ لَامتَنَعنَ ، ولكِن أشفَقنَ مِنَ العُقوبَهِ وعَقَلنَ ما جَهِلَ مَن هُوَ أضعَفُ مِنهُنَّ وهُوَ الإِنسانُ ، «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (1) . (2)

1 / 2أداءُ الأَمانَهِ فيما جَلَّ وقَلَّلإمام علىّ عليه السلام فى وَصاياهُ لِكُمَيلٍ :يا كُمَيلُ ، اِفهَم وَاعلَم أنّا لا نُرَخِّصُ فى تَركِ أداءِ الأَماناتِ لِأَحَدٍ مِنَ الخَلقِ، فَمَن رَوى عَنّى فى ذلِكَ رُخصَهً فَقَد أبطَلَ وأثِمَ ، وجَزاؤُهُ النّارُ بِما كَذَبَ . اُقسِمُ لَسَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ لى قَبلَ وَفاتِهِ بِساعَهٍ مِرارا ثلاثا : يا أبَا الحَسَنِ أدِّ الأَمانَهَ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ فيما قَلَّ وجَلَّ ، [حَتّى] (3) فِى الخَيطِ وَالمِخيَطِ (4) . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :أدُّوا الأمانَهَ إلى مَنِ ائتَمَنَكُم عَلَيها ، بَرّا أو فاجِرا ، فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَأمُرُ بِأداءِ الخَيطِ وَالمِخيَطِ . (6)

.

1- .الأحزاب : 72 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 199 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 116 ح 16 وراجع : الكافى : ج 5 ص 36 ح 1 .
3- .ما بين المعقوفين سقط من الصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .
4- .المِخْيَطُ بالكسر : الإبره (النهايه : ج 2 ص 92 «خَيَطَ») .
5- .تحف العقول : ص 175 ، بشاره المصطفى : ص 29 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 273 ح 1 .
6- .الكافى : ج 2 ص 636 ح 5 عن أبى اُسامه زيد الشحّام ، تحف العقول : ص 299 عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه ذيله من «فان رسول اللّه صلى الله عليه و آله ...»، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 12 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 179 ح 57 .

1 / 2 باز گرداندن امانت ، ارزشمند باشد یا کم ارزش

امام علی علیه السلام :به نماز اهتمام ورزید و آن را پاس بدارید ... دیگر ، گزاردن امانت است ؛ زیرا آن که امانت را به صاحبش باز نگردانَد ، زیانکار است . امانت به آسمان های افراشته و زمین های گسترده و کوه های بلند ، پیشنهاد گردید که چیزی بلندتر و گسترده تر و بالاتر و بزرگ تر از این سه چیز وجود ندارد . و اگر بنا بود چیزی به سبب درازی یا گستردگی یا نیرومندی یا صلابت ، از پذیرش امانتْ خودداری ورزد ، هر آینه ، این سه چیزْ [سزاوارترین] بودند ؛ لیکن آنها از کیفر [به جا نیاوردن مسئولیت امانت] ترسیدند ، و چیزی را دانستند که ناتوان تر از آنها نمی دانست ، و او انسان بود «که او ستمکار و نادان بود» .

1 / 2باز گرداندن امانت ، ارزشمند باشد یا کم ارزشامام علی علیه السلام در سفارش هایش به کمیل بن زیاد :ای کمیل ! دریاب و بدان که ما به هیچ کس ، اجازه ترک امانت گُزاری را نمی دهیم . پس هر که از ما در این باره تجویزی روایت کند ، نادرست گفته و گناه کرده است و سزای دروغگویی اش آتش است . سوگند می خورم که با گوش خود شنیدم که پیامبر خدا ، ساعتی پیش از رحلتش سه بار به من فرمود : «ای ابو الحسن ! امانت را به نیکوکار و تبهکار ، بازگردان ، اندک باشد یا بسیار ، [حتّی اگر به ناچیزیِ] نخی باشد یا سوزنی» .

امام صادق علیه السلام :امانت را به کسی که آن را به شما سپرده است ، باز گردانید ، نیکوکار باشد یا نابه کار ؛ زیرا پیامبر خدا می فرمود : «که [حتّی] نخ و سوزن را به صاحبش پس دهید» .

.

1 / 3أداءُ الأَمانَهِ ولَو إلَى الخائِنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أدِّ الأَمانَهَ إلى مَنِ ائتَمَنَکَ ، ولا تَخُن مَن خانَکَ . (1)

تهذيب الأحكام عن ابن أخ الفضيل بن يسار :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، ودَخَلَتِ امرَأَهٌ وكُنتُ أقرَبَ القَومِ إلَيها فَقالَت لى : اِسأَلهُ . فَقُلتُ : عَمّاذا ؟ فَقالَت : إنَّ ابنى ماتَ ، وتَرَکَ مالاً كانَ فى يَدِ أخى فَأَتلَفَهُ ، ثُمَّ أفادَ مالاً فَأَودَعَنيهِ ، فَلى أن آخُذَ مِنهُ بِقَدرِ ما أتلَفَ مِن شَىءٍ ؟ فَأَخبَرتُهُ بِذلِکَ ، فَقالَ : لا ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «أدِّ الأَمانَهَ إلى مَنِ ائتَمَنَکَ ، ولا تَخُن مَن خانَکَ» . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَخُن مَنِ ائتَمَنَکَ وإن خانَکَ ، ولا تُذِع سِرَّهُ وإن أذاعَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الأَمانَهَ تُؤَدّى إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ، وَالعَهدَ يوفى بِهِ لِلبَرِّ وَالفاجِرِ ، فَأَدِّ الأَمانَهَ إلى مَنِ ائتَمَنَکَ ، ولا تَخُن مَن خانَکَ . (4)

.

1- .سنن أبى داود : ج 3 ص 290 ح 3535 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 564 ح 1264 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 715 ح 2499 كلّها عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 53 ح 2297 عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 61 ح 5494 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 348 ح 981 ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 202 ح 22499 وراجع : مستدرک الوسائل : ج 14 ص 11 ح 15960 وسنن أبى داود : ج 3 ص 290 ح 3534 ومسند ابن حنبل : ج 5 ص 256 ح 15424 .
3- .تحف العقول : ص 81 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 228 ح 2 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 178 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 488 ح 1743 ، نزهه الناظر : ص 30 ح 21 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 453 ح 187 وليس فيهما صدره إلى «والفاجر» .

1 / 3 باز گرداندن امانت ، حتّی به خیانتکار

1 / 3باز گرداندن امانت ، حتّی به خیانتکارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانت را به کسی که تو را امین شمرده است ، باز گردان ، و اگر کسی به تو خیانت کرد ، تو به او خیانت مکن .

تهذیب الأحکام به نقل از برادر زاده فضیل بن یسار :در محضر امام صادق علیه السلام بودم که زنی وارد شد و من از همه به او نزدیک تر بودم . به من گفت : از ایشان سؤال کن . گفتم : چه سؤالی؟ گفت : فرزندم از دنیا رفت و مالی از او در دست برادرم ماند و او ، آن را از بین بُرد . سپس برادرم مالی به دست آورد و آن را به من سپرد . آیا من حق دارم به اندازه مالی که از بین برده است ، از آن مال بردارم؟ من این را از امام علیه السلام پرسیدم . ایشان فرمود : «نه . پیامبر خدا فرمود : امانت را به صاحبش باز گردان ، و اگر کسی به تو خیانت کرد ، تو به او خیانت مکن » .

امام علی علیه السلام :به کسی که تو را امین شمرده [و امانتی را به تو سپرده] است ، خیانت مکن ، اگر چه او به تو خیانت کرده باشد ، و راز او را فاش مساز ، هر چند او راز تو را فاش ساخته باشد .

امام صادق علیه السلام :امانت را به نیکوکار و بدکار باید بازگردانْد ، و به پیمانِ با نیکوکار و بدکار ، باید وفا کرد . پس امانت را به کسی که به تو امانت سپرده است ، باز گردان ، و به کسی که به تو خیانت کرده است ، خیانت مکن .

.

عنه عليه السلام :مَنِ ائتَمَنَکَ بِأَمانَهٍ فَأَدِّها إلَيهِ ، ومَن خانَکَ فَلا تَخُنهُ . (1)

1 / 4أداءُ الأَمانَهِ ولَو إلَى الفاجِرِتفسير الطبرى عن سعيد بن جبير :لَمّا نَزَلَت : «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْکَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْکَ إِلَّا مَادُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِى الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» (2) قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : كَذَبَ أعداءُ اللّهِ ، ما مِن شَىءٍ كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ إلّا وهُوَ تَحتَ قَدَمَىَّ ، إلَا الأَمانَهَ ؛ فَإِنَّها مُؤَدّاهٌ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :ثَلاثٌ لَم يَجعَلِ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ لِأَحَدٍ فيهِنَّ رُخصَهً : أداءُ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ، وَالوَفاءُ بِالعَهدِ لِلبَرِّ وَالفاجِرِ ، وبِرُّ الوالِدَينِ بَرَّينِ كانا أو فاجِرَينِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَبعَث نَبِيّا إلّا بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ . (5)

الأمالى للطوسى عن يحيى بن العلاء وإسحاق بن عمّار جميعا عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالا :ما وَدَّعَنا قَطُّ إلّا أوصانا بِخَصلَتَينِ : عَلَيكُم بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ، فَإِنَّهُما مِفتاحُ الرِّزقِ . (6)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 186 ح 3698 عن زيد الشحّام ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 205 ح 22508 .
2- .آل عمران : 75 .
3- .تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 3 ص 318 ، تفسير ابن كثير : ج 2 ص 51 ، تفسير القرطبى : ج 4 ص 119 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 778 .
4- .الكافى : ج 2 ص 162 ح 15 عن عنبسه بن مصعب ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 350 ح 988 ، الخصال : ص 123 ح 118 كلاهما عن الحسين بن مصعب الهمدانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 367 ، مشكاه الأنوار : ص 280 ح 483 نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 92 ح 2 .
5- .الكافى : ج 2 ص 104 ح 1 عن الحسين بن أبى العلاء ، مشكاه الأنوار : ص 96 ح 213 نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 2 ح 1 .

6- .الأمالى للطوسى : ص 676 ح 1429 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 92 ح 6 .

1 / 4 پس دادن امانت ، حتّی به تبهکار

امام صادق علیه السلام :هر کس به تو امانتی سپرد ، آن را به او بازگردان ، و کسی که به تو خیانت [در امانت] کرده است ، تو به او خیانت مکن .

1 / 4پس دادن امانت ، حتّی به تبهکارتفسیر الطبری به نقل از سعید بن جُبَیر :چون این آیه فرود آمد : «و از اهل کتاب ، کسی است که اگر او را بر خرواری مال ، امین شِمُری ، آن را به تو باز می گردانَد . و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شِمُری ، آن را به تو پس نمی دهد ، مگر آن که دائما بر [سر]وی به پا ایستی . این ، بدان سبب است که آنان گفتند : در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند ، بر زیان ما راهی نیست» ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دشمنان خدا دروغ می گویند . هر آنچه [از عادات و رفتار] در جاهلیت بود ، زیرپای من [و بی اعتبار]است ، مگر امانتداری که باید امانت را به [صاحبش]نیکوکار و تبهکار ، (1) بازگرداند» .

امام باقر علیه السلام :سه چیز است که خداوند عز و جل در آنها به هیچ کس رخصت [خلاف]نداده است : برگرداندن امانت به نیکوکار و تبهکار ؛ وفا کردن به پیمان با نیکوکار و تبهکار ؛ و نیکی کردن و فرمان بُرداری از پدر و مادر ، نیکوکار باشند یا تبهکار .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل هیچ پیامبری را برنینگیخت ، مگر با راستگویی ، و بازگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار .

الأمالی ، طوسی : یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار ، در باره امام صادق علیه السلام گفتند :ایشان ، هیچ گاه با ما خداحافظی نکرد ، مگر آن که به دو مطلب ، توصیه مان کرد [و فرمود] : «بر شما باد راستگویی و بازگردانیدن امانت به نیکوکار و بدکار ؛ زیرا این دو خصلت ، کلید روزی اند» .

.

1- .کلمه «الفاجر» که در متن عربی حدیث آمده ، بدین معانی به کار رفته است : تبهکار ؛ منحرف از حق ؛ نافرمان از خدا ؛ کسی که مرتکب معاصی و گناهان می شود ؛ زناکار ؛ دروغگو .

الإمام العسكرىّ عليه السلام لِشيعَتِهِ :اُوصيكُم بِتَقوَى اللّهِ ، وَالوَرَعِ فى دينِكُم ، وَالاِجتِهادِ للّهِ ، وصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ إلى مَنِ ائتَمَنَكُم مِن بَرٍّ أو فاجِرٍ . (1)

1 / 5أداءُ الأَمانَهِ ولَو إلَى العَدُوِّالإمام الصادق عليه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ ، وأدُّوا الأَماناتِ إلَى الأَسوَدِ وَالأَبيَضِ ، وإن كانَ حَرورِيّا (2) ، وإن كانَ شامِيّا . (3)

تهذيب الأحكام عن محمّد بن علىّ الحلبىّ :اِستَودَعَنى رَجُلٌ مِن مَوالى بَنى مَروانَ ألفَ دينارٍ ، فَغابَ ولَم أدرِ ما أصنَعُ بِالدَّنانيرِ ، فَأَتَيتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَذَكَرتُ ذلِکَ لَهُ ، وقُلتُ : أنتَ أحَقُّ بِها . فَقالَ : لا ، إنَّ أبى عليه السلام كانَ يَقولُ : إنَّما نَحنُ فيهِم بِمَنزِلَهِ هُدنَهٍ ، نُؤَدّى أماناتِهِم ، ونَرُدُّ ضالَّتَهُم ، ونُقيمُ الشَّهادَهَ لَهُم وعَلَيهِم ، فَإِذا تَفَرَّقَتِ الأَهواءُ لَم يَسَع أحَدا (4) المُقامُ . (5)

الكافى عن محمّد بن القاسم :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ يَعنى موسى عليه السلام عَن رَجُلٍ استَودَعَ رَجُلاً مالاً لَهُ قيمَهٌ ، وَالرَّجُلُ الَّذى عَلَيهِ المالُ رَجُلٌ مِنَ العَرَبِ ، يَقدِرُ عَلى ألّا يُعطِيَهُ شَيئا ، ولا يَقدِرُ لَهُ عَلى شَىءٍ ، وَالرَّجُلُ الَّذِى استَودَعَهُ خَبيثٌ خارِجِىٌّ فَلَم أدَع شَيئا (6) . فَقالَ لى : قُل لَهُ : رُدَّهُ عَلَيهِ ، فَإِنَّهُ ائتَمَنَهُ عَلَيهِ بِأَمانَهِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ . (7)

.

1- .تحف العقول : ص 487 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 372 ح 12 .
2- .الحَرورِىُّ : هو الذى يبرأ من علىّ بن أبى طالب عليه السلام ويشهد عليه بالكفر (مجمع البحرين : ج 1 ص 385 «حرر») .
3- .الكافى : ج 8 ص 236 ح 316 عن أبى شبل ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 12 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 75 بزياده «وإن كان اُمويّا» فى آخره و ج 2 ص 491 ح1752 بزياده «وإن كان عدوّا» فى آخره ، بحار الأنوار : ج 27 ص 164 ح 16 .
4- .فى المصدر : «أحد» ، وما أثبتناه هو الصحيح كما فى وسائل الشيعه .
5- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 350 ح 989 ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 224 ح 24184 .

6- .الظاهر أنّ المراد : فلم أدَع شيئا من قبيل هذه الصفات الخبيثه إلّا ذكرتُ له .
7- .الكافى : ج 5 ص 133 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 351 ح 996 و ج 7 ص 181 ح 795 عن فضيل ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 223 ح 24183 .

1 / 5 بازگرداندن امانت ، حتّی به دشمن

امام عسکری علیه السلام به شیعیانش :سفارش می کنم شما را به ترس از خدا ، و پارسایی در دینتان ، و کوشش برای خدا ، و راستگویی ، و پس دادن امانت به کسی که به شما امانتی سپرده است ، نیکوکار باشد یا تبهکار .

1 / 5بازگرداندن امانت ، حتّی به دشمنامام صادق علیه السلام :از خدا بترسید ، و امانت ها را به [صاحبانشان] سیاه و سفید بازگردانید ، اگر چه حَروری (خوارج) باشد ، و اگر چه شامی (پیرو بنی امیّه) باشد .

تهذیب الأحکام به نقل از محمّد بن علی حلبی :مردی از طرفداران مروانیان ، هزار دینار به من امانت سپرد و ناپدید شد . من مانده بودم که با آن دینارها چه کنم . خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و داستان را برای ایشان تعریف کردم و گفتم : شما به اینها سزاوارترید . فرمود : «نه ، پدرم علیه السلام می فرمود : ما با آنها همانند زمان صلح و آتش بس هستیم . امانت هایشان را پس می دهیم ، گم شده شان را بر می گردانیم ، له و علیه آنها شهادت می دهیم ؛ زیرا اگر چند دستگی پیش آید ، هیچ کس نمی تواند دوام آورد» .

الکافی به نقل از محمّد بن قاسم :از امام کاظم علیه السلام در باره مردی [از مَوالی و غیر عرب] (1) پرسیدم که مالی قیمتی نزد مردی امانت می گذارد . آن که مال به او سپرده شده ، مردی از عرب است و می تواند چیزی به او پس ندهد ، و آن مرد هم کاری از دستش بر نمی آید . از طرفی مردی که به او امانت سپرده ، شخصی پلید و خارجی مذهب است و چیزی [از بدگویی در باره آن مرد] فروگذار نکردم . امام علیه السلام فرمود : «به او بگو که آن [امانت] را به وی پس دهد ؛ زیرا آن مرد ، آن مال را در امان خدا به او سپرده است» .

.

1- .مطلب میان دو قلّاب را از مختلف الشیعه (ج 6 ص 70) و الإستبصار (ج 3 ص 122) افزودیم .

1 / 6أداءُ الأَمانَهِ ولَو إلى قَتَلَهِ الأَنبِياءِ عليهم السلام :الإمام علىّ عليه السلام :أدُّوا الأَماناتِ ولَو إلى قَتَلَهِ الأَنبِياءِ . (1)

عنه عليه السلام :أدُّوا الأَمانَهَ ولَو إلى قاتِلِ وُلدِ الأَنبِياءِ . (2)

1 / 7أداءُ الأَمانَهِ ولَو إلى قاتِلِ الإمامِ عَلِىٍّ عليه السلامالإمام الصادق عليه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ ، وعَلَيكُم بِأَداءِ الأَمانَهِ إلى مَنِ ائتَمَنَكُم ، ولَو أنَّ قاتِلَ عَلِىِّ ابنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ائتَمَنَنى عَلى أمانَهٍ لَأَدَّيتُها إلَيهِ . (3)

.

1- .تحف العقول : ص 104 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 279 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 91 ح 95 .
2- .الكافى : ج 5 ص 133 ح 3 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 217 ، الخصال : ص 614 ح 10 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام بزياده «إلى من ائتمنكم» بعد «الأمانه» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 115 ح 8 .
3- .الكافى : ج 5 ص 133 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 351 ح 995 كلاهما عن عمر بن أبى حفص ، الأماليللصدوق : ص 318 ح 373 عن عمر بن يزيد ، تحف العقول : ص 299 عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 107 ح 242 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 114 ح 2 .

1 / 6 باز گرداندن امانت ، حتّی به قاتلان پیامبران

1 / 7 باز گرداندن امانت ، حتّی به قاتل امام علی علیه السلام

1 / 6باز گرداندن امانت ، حتّی به قاتلان پیامبرانامام علی علیه السلام :امانت ها را [به صاحبانشان] برگردانید ، اگر چه به قاتلان پیامبران باشد .

امام علی علیه السلام :امانت را برگردانید ، اگر چه به قاتل فرزندان پیامبران باشد .

1 / 7باز گرداندن امانت ، حتّی به قاتل امام علی علیه السلامامام صادق علیه السلام :از خدا بترسید و امانت را به کسی که شما را امین دانسته است ، باز گردانید . اگر قاتل علی بن ابی طالب علیه السلام هم امانتی را به من بسپارد ، آن را به او باز می گردانم .

.

عنه علیه السلام فی وَصِیَّهٍ لَهُ :اِعلَم أنَّ ضارِبَ عَلِیٍّ علیه السلام بِالسَّیفِ وقاتِلَهُ ، لَو ائتَمَنَنی وَاستَنصَحَنی وَاستَشارَنی ثُمَّ قَبِلتُ ذلِکَ مِنهُ لَأَدَّیتُ إلَیهِ الأَمانَهَ . (1)

مشکاه الأنوار عن عبد اللّه بن سنان :دَخَلتُ عَلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام وقَد صَلَّی العَصرَ ، وهُوَ جالِسٌ مُستَقبِلَ القِبلَهِ فِی المَسجِدِ ، فَقُلتُ : یَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنَّ بَعضَ السَّلاطینِ یَأمَنُنا عَلَی الأَموالِ یَستَودِعُناها ، ولَیسَ یَدفَعُ إلَیکُم خُمُسَکُم ، أفَنُؤَدّیها إلَیهِم ؟ قالَ : ورَبِّ هذِهِ القِبلَهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ لَو أنَّ ابنَ مُلجَمٍ قاتِلَ أبی فَإنّی أطلُبُهُ یَتَستَّرُ ؛ لِأَنَّهُ قَتَلَ أبِی ائتَمَنَنی عَلَی الأمانَهِ لَأَدَّیتُها إلَیهِ . (2)

1 / 8أداءُ الأَمانَهِ ولَو إلی قاتِلِ الإمامِ الحُسینِ علیه السلامالإمام زین العابدین علیه السلام یوصی شیعَتَهُ :عَلَیکُم بِأداءِ الأَمانَهِ ، فَوَ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّدا بِالحَقِّ نَبِیّا ، لَو أنَّ قاتِلَ أبِی الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ علیهماالسلامائتَمَنَنی عَلَی السَّیفِ الَّذی قَتَلَهُ بِهِ لَأَدَّیتُهُ إلَیهِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :أدُّوا الأَمانَهَ ولَو إلی قاتِلِ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ علیهماالسلام . (4)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 133 ح 5 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 351 ح 994 نحوه وکلاهما عن عمار بن مروان ، تحف العقول : ص 374 ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص12 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 258 ح 144 .
2- .مشکاه الأنوار : ص 107 ح 243 و ص 174 ح 447 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 117 ح 18 .
3- .الأمالی للصدوق : ص 319 ح 374 عن أبی حمزه الثمالی ، معانی الأخبار : ص 108 ح 1 عن یونس بن عبد الرحمن عن الإمام الکاظم عن أبیه عن جدّه عنه علیهم السلام ولیس فیه «فو الذی بعث محمّدا بالحق نبیّا» ، روضه الواعظین : ص 408 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 114 ح 3 .
4- .الأمالی للصدوق : ص 318 ح 372 عن الحسین بن مصعب الهمدانی ، الاختصاص : ص 241 ، مشکاه الأنوار : ص 107 ح 241 ، دعائم الإسلام :

ج 2 ص485 ح 1731 فيه «الحسن» بدل «الحسين» ، بحارالأنوار : ج 75 ص 113 ح 1 .

1 / 8 باز گرداندن امانت ، حتّی به قاتل امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام در یکی از سفارش هایش :بِدان که حتّی اگر آن که با شمشیر بر علی ضربت زد و او را کُشت ، مرا امین بشمارد و از من راه نمایی و مشورت بخواهد و من آن را از او بپذیرم با او امانتدار خواهم بود .

مشکاه الأنوار به نقل از عبد اللّه بن سنان :بر امام صادق علیه السلام در مسجد درآمدم ، در حالی که ایشان ، نماز عصر را خوانده و رو به قبله نشسته بود . گفتم : ای پسر پیامبر خدا! برخی حکمرانان ، ما را امین اموال قرار می دهند و آنها را به ما می سپارند ، در حالی که خمس شما را نمی دهند . آیا آنها را به شما بپردازیم؟ فرمود : «به صاحب این قبله سوگند (سه بار این سوگند را یاد کرد) اگر ابن ملجم ، قاتل پدرم که خونخواه او هستم ، چون پدرم را کُشت امانتی به من می سپرد ، آن را به او بر می گرداندم» .

1 / 8باز گرداندن امانت ، حتّی به قاتل امام حسین علیه السلامامام زین العابدین علیه السلام در حالی که به شیعیانش سفارش می فرمود :در امانت[داری]بکوشید : سوگند به آن که محمّد را به حق ، پیامبر قرار داد ، [حتّی] اگر قاتل پدرم حسین بن علی علیه السلام شمشیری را که با آن او را کشت ، به من امانت می داد ، آن را به او باز می گرداندم .

امام صادق علیه السلام :امانت را برگردانید ، حتّی به قاتل حسین بن علی علیه السلام .

.

عنه عليه السلام :عَلَيكُم بِالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ ، وصِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأَمانَهِ لِمَن ائتَمَنَكُم ، فَلَو أنَّ قاتِلَ الحُسَينِ عليه السلام ائتَمَنَنى عَلَى السَّيفِ الَّذى قَتَلَهُ بِهِ لَأَتَيتُهُ إلَيهِ . (1)

الكافى عن إسماعيل بن عبد اللّه القرشىّ :أتى إلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام رَجُلٌ فَقالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، رَأَيتُ فى مَنامى كَأَنّى خارِجٌ مِن مَدينَهِ الكوفَهِ فى مَوضِعٍ أعرِفُهُ ، وكَأَنَّ شَبَحا مِن خَشَبٍ ، أو رَجُلاً مَنحوتا مِن خَشَبٍ ، عَلى فَرَسٍ مِن خَشَبٍ ، يُلَوِّحُ بِسَيفِهِ وأنَا أُشاهِدُهُ فَزِعا مَرعوبا . فَقالَ لَهُ عليه السلام : أنتَ رَجُلٌ تُريدُ اغتِيالَ رَجُلٍ فى مَعيشَتِهِ ، فَاتَّقِ اللّهَ الَّذى خَلَقَكَ ثُمَّ يُميتُكَ . فَقالَ الرَّجُلُ : أشهَدُ أنَّكَ قَد أُوتيتَ عِلما وَاستَنبَطتَهُ مِن مَعدِنِهِ ، أخبِرُكَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ عَمّا قَد فَسَّرتَ لى : إنَّ رَجُلاً مِن جيرانى جاءَنى وعَرَضَ عَلَىَّ ضَيعَتَهُ ، فَهَمَمتُ أن أملِكَها بِوَكسٍ (2) كَثيرٍ لِما عَرَفتُ أنَّهُ لَيسَ لَها طالِبٌ غَيرى ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : وصاحِبُكَ يَتَوَلّانا ويَبرَأُ مِن عَدُوِّنا ؟ فَقالَ : نَعَم يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، رَجُلٌ جَيِّدُ البَصيرَهِ ، مُستَحكَمُ الدّينِ ، وأنَا تائِبٌ إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ وإلَيكَ مِمّا هَمَمتُ بِهِ ونَوَيتُهُ ، فَأَخبِرنى يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، لَو كانَ ناصِبا حَلَّ لِىَ اغتِيالُهُ ؟ فَقالَ : أدِّ الأَمانَهَ لِمَنِ ائتَمَنَكَ وأرادَ مِنكَ النَّصيحَهَ ، ولَو إلَى قاتِلِ الحُسَينِ عليه السلام . (3)

1 / 9أداءُ الأَمانَهِ ولَو إلَى المَجوسِيِّالكافى عن الحسين الشّيبانى عن الإمام الصادق عليه السلام :قُلتُ لَهُ : رَجُلٌ مِن مَواليكَ يَستَحِلُّ مالَ بَنى اُمَيَّهَ ودِماءَهُم ، وإنَّهُ وَقَعَ لَهُم عِندَهُ وَديعَهٌ . فَقالَ : أدُّوا الأَماناتِ إلى أهلِها وإن كانوا مَجوسا (4) ؛ فَإِنَّ ذلِكَ لا يَكونُ حَتّى يَقومَ قائِمُنا أهلَ البَيتِ فَيُحِلَّ ويُحَرِّمُ . (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 101 .
2- .الوكس : النقصان (المصباح المنير : ص 670 «وكس») .
3- .الكافى : ج 8 ص 293 ح 448 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 155 ح 218 .
4- .فى المصدر : «مجوسيا» وما أثبتناه هو الصواب ، كما فى تهذيب الأحكام .
5- .الكافى : ج 5 ص 132 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 351 ح 993 ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 223 ح 24179 .

1 / 9 باز گرداندن امانت حتّی به مجوسی

امام صادق علیه السلام :بر شما باد پارسایی و کوشش و راستگویی و بازگرداندن امانت به کسی که به شما امانتی سپرده است ؛ زیرا اگر قاتل حسین علیه السلام هم شمشیری را که با آن ، او را به شهادت رساند ، به امانت نزد من می گذاشت ، آن را به او پس می دادم .

الکافی به نقل از اسماعیل بن عبد اللّه قُرَشی :مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت : ای پسر پیامبر خدا ! خواب دیدم که بیرون از شهر مدینه ، در جایی که می شناسم هستم ، و گویا شَبَحی از چوب یا مردی تراشیده از چوب ، بر اسبی چوبین نشسته است و شمشیرش را تکان می دهد و من ، هراسان و وحشت زده ، او را تماشا می کنم . امام علیه السلام به او فرمود : «تو قصد داری از مردی کلاه برداری کنی . بترس از آن خدایی که تو را آفریده است و سپس می میراند» . مرد گفت : گواهی می دهم که تو از دانش ، بهره مند گشته ای و آن را از معدنش گرفته ای . ای پسر پیامبر خدا ! اینک ، تو را از آنچه برایم تعبیر کردی ، آگاه می گردانم . مردی از همسایگانم نزد من آمد و پیشنهاد کرد که مِلک او را بخرم . من چون می دانستم آن مِلک ، خریداری غیر از من ندارد ، تصمیم گرفتم آن را به قیمت بسیار نازلی خریداری کنم . امام صادق علیه السلام فرمود : «آن مرد ، دوستدار ما و مخالف دشمنان ماست؟» . گفت : آری ، ای فرزند پیامبر خدا ! مردی است بسیار با بینش و دارای دین و عقیده استوار (بر مذهب اهل بیت علیهم السلام) . اینک ، من از قصد و نیّتی که داشتم ، به درگاه خداوند عز و جلو پیشگاه شما توبه می کنم . ای فرزند پیامبر خدا ! به من بفرما که اگر آن مرد ناصبی بود ، مجاز بودم که فریبش دهم؟ امام علیه السلام فرمود : «نسبت به کسی که تو را امین دانسته و از تو راه نمایی خواسته است ، امانتدار باش ، حتی اگر قاتل حسین علیه السلام باشد» .

1 / 9باز گرداندن امانت حتّی به مجوسیالکافی به نقل از حسین شیبانی :به امام صادق علیه السلام گفتم : مردی از پیروان شما ، مال و خون اُمَویان را روا می شمارد و آنان ، امانتی نزد او می سپارند . امام علیه السلام فرمود : «امانت ها را به صاحبانش بازگردانید ، اگر چه مَجوسی

باشند . آن کار (پس ندادن امانت) ، روا نیست تا آن گاه که قائم ما (اهل بیت) ظهور کند . در آن زمان ، او حلال و حرام خواهد کرد» .

.

1 / 10أداءُ الأَمانَهِ عَلى كُلِّ حالٍالإمام علىّ عليه السلام :لا تَكُن مِمَّن . . يُؤَدِّى الأَمانَهَ ما عُوفِىَ وأُرضِىَ ، وَالخِيانَهَ إذا سَخِطَ وَابتُلِىَ ، إذا عُوفِىَ ظَنَّ أَنَّهُ قَد تابَ ، وإنِ ابتُلِىَ ظَنَّ أَنَّهُ قَد عوقِبَ . (1)

دلائل النبوّه للبيهقى عن موسى بن عقبه :جاءَ عَبدٌ حَبَشِىٌّ أسوَدُ مِن أهلِ خَيبَرَ كانَ فى غَنَمٍ لِسَيِّدِهِ ، فَلَمّا رَأى أهلَ خَيبَرَ قَد أخَذُوا السِّلاحَ سَأَلَهُم : ما تُريدونُ ؟ قالوا : نُقاتِلُ هذَا الرَّجُلَ الَّذى يَزعُمُ أَنَّهُ نَبِىٌّ ، فَوَقَعَ فى نَفسِهِ ذِكرُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَأَقبَلَ بِغَنَمِهِ حَتّى عَهِدَ (2) لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَلَمّا جاءَهُ قالَ : ماذا تَقولُ وماذا تَدعو إلَيهِ ؟ قالَ : أدعو إلَى الإسلامِ وأن تَشهَدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنّى مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، وأن لا نَعبُدَ إلّا اللّهَ . قالَ العَبدُ : فَماذا إلَىَّ إن أنَا شَهِدتُ وآمَنتُ بِاللّهِ ؟ قالَ : لَکَ الجَنَّهُ إن مِتَّ عَلى ذلِکَ ، فَأَسلَمَ . قالَ : يا نَبِىَّ اللّهِ ، إنَّ هذِهِ الغَنَمَ عِندى أمانَهٌ . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أخرِجها مِن عَسکَرِنا وَارمِها (3) بِالحَصباءِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ سَيُؤَدّى عَنکَ أمانَتَکَ . فَفَعَلَ ، فَرَجَعَتِ الغَنَمُ إلى سَيِّدِها ، فَعَرَفَ اليَهودِىُّ أنَّ غُلامَهُ قَد أسلَمَ . فَقامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَوَعَظَ النّاسَ ، فَذَکَرَ الحَديثَ فى إعطاءِ الرّايَهِ عَلِيّا ، ودُنُوِّهِم مِنَ الحِصنِ وقَتلِ مَرحَبٍ . قالَ : وقُتِلَ مِنَ المُسلِمينَ العَبدُ الأَسوَدُ ، ورَجَعَت عادِيَهُ اليَهودِ ، وَاحتَمَلَ المُسلِمونَ العَبدَ الأَسوَدَ إلى عَسکَرِهِم فَأُدخِلَ فِى الفُسطاطِ ، فَزَعَموا أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اطَّلَعَ فِى الفُسطاطِ ثُمَّ أقبَلَ عَلى أصحابِهِ ، فَقالَ : لَقَد أکرَمَ اللّهُ هذَا العَبدَ وساقَهُ إلى خَيرٍ ، قَد کانَ الإِسلامُ مِن نَفسِهِ حَقّا ، وقَد رَأَيتُ عِندَ رَأسِهِ اثنَتَينِ مِنَ الحورِ العينِ . (4)

.

1- .تحف العقول : ص 157 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 411 ح 37 .
2- .العهد معناه : الالتقاء والإلمام (معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 167 «عهد») .
3- .فى المصدر : «وارميها» ، وما أثبتناه هو الصحيح .
4- .دلائل النبوّه للبيهقى : ج 4 ص 220 ، السيره النبويه لابن هشام : ج 3 ص 358 عن ابن إسحاق نحوه ، البدايه والنهايه : ج 4 ص 190 .

1 / 10 باز گرداندن امانت در هر حال

1 / 10باز گرداندن امانت در هر حالامام علی علیه السلام :از آنان مباش که ... در وقت عافیت و خوشی ، امانتداری می کند و در هنگام ناخشنودی و گرفتاری ، خیانت می ورزد . هرگاه عافیت یافت ، می پندارد که توبه کرده است ، و اگر گرفتار شود ، گمان می بَرَد که مجازات شده است .

دلائل النبوّه به نقل از موسی بن عقبه :بنده ای سیاه حبشی از اهالی خیبر ، با گوسفندان سَروَرش بود . چون دید خیبریان سلاح برگرفته اند ، از آنها پرسید : می خواهید چه کنید؟ گفتند : می خواهیم با این مردی که می گوید پیامبر است ، بجنگیم . نام پیامبر صلی الله علیه و آله در دلِ آن بنده نشست و گوسفندانش را برداشت و به سوی پیامبر خدا روانه شد . چون به ایشان رسید . پرسید : تو چه می گویی و به چه می خوانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به اسلام می خوانم و این که گواهی دهی معبودی جز خدا نیست و من ، محمّد فرستاده خدا هستم ، و این که جز خدا را بندگی نمی کنیم» . بنده گفت : اگر گواهی دادم و به خدا ایمان آوردم ، چه به من می رسد؟ فرمود : «اگر بر اسلام بمیری ، به بهشت خواهی رفت» . آن بنده ایمان آورد . سپس گفت : ای پیامبر خدا ! این گوسفندها نزد من امانت است . پیامبر خدا فرمود : «آنها را از اُردوی ما بیرون ببَر و در حصباء رهایشان کن . به زودی خداوند ، امانتت را از سوی تو [به صاحبش] باز خواهد گردان» . او چنین کرد و گوسفندها به نزد صاحبشان برگشتند و یهودی دریافت که غلامش مسلمان شده است . پیامبر خدا ، برخاست و مردم را پند داد و از دادن پرچم به علی و نزدیک شدنشان به قلعه و کُشتن مَرحَب سخن گفت . از مسلمانان ، همان غلام سیاه کشته شد و سپاه مهاجم یهود ، بازگشت . مسلمانان ، پیکر بنده سیاه را به اردوگاه خود حمل کردند و به درون خیمه بردند . می گویند : پیامبر خدا ، سری به خیمه زد . سپس رو به یارانش کرد و فرمود : «خداوند ، این بنده سیاه را گرامی داشت و او را به خیر و سعادت کشانْد . او به راستی اسلام آورد . من در بالین او ، دو حور العین دیدم» .

.

1 / 11فَضلُ أداءِ الأَمانَهِالكتاب«وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ، اللّهَ اللّهَ فى دينِكُم وأماتَتِكُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الشُّفَعاءُ خَمسَهٌ : القُرآنُ ، وَالرَّحِمُ ، وَالأَمانَهُ ، ونَبِيُّكُم ، وأهلُ بَيتِ نَبِيِّكُم . (3)

.

1- .المؤمنون : 8 ، المعارج : 32 .
2- .تنبيه الغافلين : ص 553 ح 898 عن عبدخير عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 164 عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 8 ص 43 ح 39 ؛ كنز العمّال : ج 14 ص 390ح 39041 نقلاً عن الفردوس وكلاهما عن أبى هريره .

1 / 11 ارزش امانتداری

1 / 11ارزش امانتداریقرآن«و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! شما را به خدا ، شما را به خدا ، دیندار و امانتدار باشید !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شفاعت کنندگان ، پنج کس اند : قرآن ، خویشاوند ، امانت ، پیامبرتان ، و خاندان پیامبرتان .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ الأَرضِ مَرحومونَ ما تَحابّوا ، وأدَّوُا الأَمانَةَ ، وعَمِلوا بِالحَقِّ . (1)

المعجم الكبير :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : القَتلُ فى سَبيلِ اللّهِ يُكَفِّرُ الذُّنوبَ كُلَّها أو قالَ : كُلَّ شَىءٍ إلَا الأَمانَةَ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ عَلى دينى ودينِ داوُدَ وسُلَيمانَ و إبراهيمَ ، فَليَتَزَوَّج إن وَجَدَ إلَى النِّكاحِ سَبيلاً ، وإلّا فَليُجاهِد فى سَبيلِ اللّهِ ، إنِ استُشهِدَ يُزَوِّجُهُ مِنَ الحورِ العينِ ، إلّا أن يَكونَ يَسعى عَلى والِدَيهِ ، أو فى أمانَةٍ لِلنّاسِ عَلَيهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أقرَبُكُم غَدا مِنّى فِى المَوقِفِ ، أصدَقُكُمُ لِلحَديثِ ، وآداكُم لِلأَمانَةِ ، وأوفاكُم بِالعَهدِ ، وأحسَنُكُم خُلُقا ، وأقرَبُكُم مِنَ النّاسِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أدُّوا الأَمانَةَ فَإِنَّما ذلِكَ لَكُم ، ولا تَظلِموا ، ولا تَدخُلوا فيما لا يَحِلُّ لَكُم ، فَإِنَّما ذلِكَ عَلَيكُم . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعٌ إذا كُنَّ فيكَ ، فَلا عَلَيكَ ما فاتَكَ مِنَ الدُّنيا : حِفظُ أمانَةٍ وصِدقُ حَديثٍ ، وحُسنُ خَليقَةٍ ، وعِفَّةٌ فى طُعمَةٍ . (6)

.

1- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 95 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 350 ح 991 وفيه «ما يخافون» بدل «ماتحابوا» ، مشكاه الأنوار : ص 108 ح 244 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 117 ح 18 .

2- .المعجم الكبير : ج 10 ص 219 ح 10527 ، تفسير القرطبى : ج 5 ص 256 كلاهما عن عبد اللّه بن مسعود ، كنزالعمّال : ج 4 ص 401 ح 11116 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 121 ح 50 عن ابن مسعود .

3- .كنز العمّال : ج 77 ص 280 ح 44466 نقلاً عن ابن لال عن اُمّ حبيبه .

4- .الأمالى للطوسى : ص 229 ح 403 عن الحسن بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 69 ص 375 ح 22

.
5- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 94 ، الكافى : ج 2 ص 457 ح 17 ، الأمالى للمفيد : ص 157 ح 8 وليس فيهما «ولا تظلموا» ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 77 ح33 ، مشكاه الأنوار : ص 139 ح 327 والأربعه الأخيره عن سماعه عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 396 ح 83
.
6- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 592 ح 6664 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 205 ح 4801 كلّها عن عبداللّه بن عمرو ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 349 ح 7876 عن عبد اللّه بن عمر وفيه «لا يضرُّک» بدل «فلا عليک» ، كنز العمّال : ج 15 ص 867ح 42452 ؛ معدن الجواهر : ص 39 ، نزهه الناظر :ص 32 ح 27 وفيه «لم تبال» بدل «فلا عليک» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل زمین تا زمانی که به یکدیگر مِهر بورزند ، و امانتدار باشند ، و به حق عمل کنند ، مورد رحمت [خدا] هستند .

المعجم الکبیر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «کشته شدن در راه خدا ، هر گناهی را پاک می کند ، بجز امانت را [که باید به صاحبش بازگردانده شود]» یا فرمود : «هر چیزی را پاک می کند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بر کیش من و کیش داوود و سلیمان و ابراهیم علیهم السلام است ، اگر امکان ازدواج برایش هست ، باید ازدواج کند ، وگرنه در راه خدا جهاد نماید ؛ و اگر به شهادت رسید ، خداوند ، از حوریان بهشتی به همسریِ او در می آورد ، مگر آن که برای [تأمین هزینه] پدر و مادرش کار کند ، یا امانتی از مردم نزد او باشد [که در این دو صورت ، لازم نیست به جهاد برود] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فردا [ی قیامت] ، نزدیک ترین شما به من در موقف ، کسی است که راستگوتر ، امانتدارتر ، به پیمانْ وفادارتر ، نیک خوتر ، و به مردمْ نزدیک تر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانتدار باشید ؛ زیرا این به نفع خود شماست . و ستم نکنید ، و کاری را که بر شما روا نیست ، انجام ندهید ؛ زیرا این به زیان خودِ شماست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز است که اگر در تو بودند ، باک مدار اگر دنیا را نداشته باشی : نگهداری از امانت ، راستگویی ، خوش خویی ، و خودداری در خوراک .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتَ مِن أخيکَ ثَلاثَ خِصالٍ فَارجُهُ : الحَياءَ ، وَالأَمانَةَ ، وَالصِّدقَ ، وإذا لَم تَرَها فَلا تَرجُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَكارِمُ الأَخلاقِ عَشرٌ ؛ تَكونُ فِى الرَّجُلِ ولا تَكونُ فِى ابنِهِ ، وتَكونُ فِى الابنِ ولا تَكونُ فى أبيهِ ، وتَكونُ فِى العَبدِ ولا تَكونُ فى سَيِّدِهِ ، يَقسِمُهَا اللّهُ لِمَن أرادَ بِهِ السَّعادَةَ : صِدقُ الحَديثِ ، وصِدقُ البَأسِ ، وإعطاءُ السّائِلِ ، وَالمُكافَأَةُ لِلصَّنائِعِ ، وحِفظُ الأَمانَةِ ، وصِلَةُ الرَّحِمِ ، وَالتَّذَمُّمُ (2) لِلجارِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ ، وإقراءُ الضَّيفِ ، ورَأسُهُنَّ الحَياءُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن عَبدٍ يُعلَمُ مِنهُ الحِرصُ عَلى أداءِ الأَمانَةِ ، إلّا أدَّى اللّهُ تَعالى عَنهُ ، فَإن ماتَ ولَم يُؤَدِّها وقَد عَلِمَ اللّهُ تَعالى مِنهُ الحِرصَ عَلى أدائِها قَيَّضَ اللّهُ تَعالى لَهُ مَن يُؤَدّيها عَنهُ بَعدَ مَوتِهِ . (4)

صحيح البخارى عن عبد اللّه بن عباس :أخبَرَنى أبو سُفيانَ أنَّ هِرَقلَ قالَ لَهُ : سَأَلتُکَ ماذا يَأمُرُكُم ؟ فَزَعَمتَ أنَّهُ أمَرَكُم بِالصَّلاهِ ، وَالصِّدقِ ، وَالعَفافِ ، وَالوَفاءِ بِالعَهدِ ، وأداءِ الأَمانَهِ . قالَ : وهذِهِ صِفَهُ نَبِيٍّ . (5)

.

1- .كنز العمّال : ج 9 ص 26 ح 24755 نقلاً عن الفردوس عن ابن عبّاس .
2- .الذّمّه والذّمام بمعنى العهد ، والتّذّمم للصاحب : هو أن يحفظ ذمامه ، ويطرح عن نفسه ذمَّ الناس له ، إنّ لم يحفظه (النهايه : ج 2 ص 169 «ذمم») .
3- .تاريخ دمشق : ج 61 ص 370 ح 12655 و ص 371 ح 12656 ، الفردوس : ج 4 ص 151 ح 6468 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 2 ح 5129 نقلاً عن الحكيم وشعب الإيمان وكلّها عن عائشه ؛الكافى : ج 2 ص 55 ح 1 عن الحسين بن عطيّه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 367 ح 17 وراجع : الجعفريات : ص 151ومعدن الجواهر : ص 70 .
4- .كنز العمّال : ج 16 ص 631 ح 46134 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى اُمامه .
5- .صحيح البخارى : ج 2 ص 952 ح 2535 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 565 ح 2370 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 300 ح 18607 كلاهما نحوه

وراجع : رياض الصالحين : ص 157 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه از برادرت سه خصلت دیدی ، به او امیدوار باش : حیا ، امانتداری، و راستگویی . و اگر اینها را ندیدی ، به او امید مبند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوی های والا ده تاست . این خوی ها ، گاه در پدر هست و در فرزندش نیست ، یا در فرزند هست و در پدرش نیست ، یا در بنده هست و در سَرورش نیست . خداوند ، آنها را به هر کس که سعادتش را بخواهد ، قسمت می کند : راستگویی ، شهامت ، دِهِش به سائل ، جبران کردن نیکی ها ، نگهداری از امانت ، صله رحم ، حفظ حقّ و حرمت همسایه (/ پناهنده) ، حفظ حق و حرمت رفیق ، میهمان نوازی ، و سرآمد همه اینها حیاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که معلوم شود در امانتداری حریص است ، مگر آن که خداوند متعال از جانب او ادای امانت کند ، و اگر مُرد و آن را به صاحبش برنگردانده باشد و خدای متعال بداند که بر پس دادن آن حریص بوده است خدای متعال ، برایش کسی را می گمارد که پس از مرگش ، آن امانت را باز گرداند .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه بن عبّاس :ابو سفیان برایم نقل کرد که هِرَقل به او گفت : از تو پرسیدم شما را به چه چیزهایی امر می کند؟ و تو گفتی : به نماز و راستگویی و پاک دامنی و پیمانداری ، و امانتداری ؛ و اینها ویژگی یک پیامبر است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :اِلزَمِ الصِّدقَ وَالأَمانَةَ ؛ فَإِنَّهُما سَجِيَّةُ الأَبرارِ . (1)

عنه عليه السلام :الأَمانَةُ فَضيلَةٌ لِمَن أدّاها . (2)

عنه عليه السلام :الأَمانَةُ وَالوَفاءُ صِدقُ الأَفعالِ (3) . (4)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :كُلُّ خُلُقٍ مِنَ الأَخلاقِ فَإِنَّهُ يَكسُدُ عِندَ قَومٍ مِنَ النّاسِ إلَا الأَمانَةَ ، فَإِنَّها نافِقَةٌ عِندَ أصنافِ النّاسِ ، يُفَضَّلُ بِها مَن كانَتَ فيهِ . حَتّى أنَّ الآنِيَةَ إذا لَم تُنَشَّف وبَقِىَ ما يودَعُ فيها عَلى حالِهِ لَم يَنقُص ، كانَت أكثَرَ ثَناءً مِن غَيرِها مِمّا يُرَشَّحُ أو يُنَشَّفُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام يَعِظُ أحَدَ أصحابِهِ :عَلَيکَ بِتَقوَى اللّهِ ، وَالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ ، وصِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأَمانَهِ ، وحُسنُ الخُلُقِ وحُسنُ الجِوارِ ، وكونوا دُعاهً إلى أنفُسِكُم بِغَيرِ ألسِنَتِكُم ، وكونوا زَينا ولا تَكونوا شَينا . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 187 ح 2325 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 83 ح 2013 وفيه «الأخيار» بدل «الأبرار» .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 306 ح 1170 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 45 ح 1117 ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 8 ح 15947.
3- .فى مقابل صدق الأقوال .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 130 ح 2083 .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 338 ح 876 .
6- .الكافى : ج 2 ص 77 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 83 ح 50 كلاهما عن أبى اُسامه ، مشكاه الأنوار : ص 255 ح 752 عن أبى بصير نحوه ، بحار الأنوار : ج 70ص 299 ح 9 .

امام علی علیه السلام :پیوسته راستگو و امانتدار باش ؛ زیرا این دو ، خصلت نیکان است .

امام علی علیه السلام :امانتداری یک فضیلت است .

امام علی علیه السلام :امانتداری و وفاداری ، راست کرداری اند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :هر خویی از خوی ها در نزد گروهی از مردم ، بی رونق است ، بجز امانتداری که نزد همه مردم ، رونق [و ارزش]دارد ، و برای هر کس که از آن برخوردار باشد ، مزیّتی به شمار می آید . حتّی ظرف هایی که نم را به خود نمی کشند و هرگاه چیزی در آنها نهاده شود ، به همان حال باقی می ماند و کم نمی شود ، ستودنی تر از ظرف هایی هستند که تراوش می کنند یا [مایع را] به خود می کِشند .

امام صادق علیه السلام :در اندرز به یکی از یارانش : برتو باد پرهیزگاری ، و پارسایی و کوشش و راستگویی و امانتداری و خوش خویی و حُسن همسایگی ! مردم را با غیرِ زبان هایتان (یعنی با کردار) به سوی خود دعوت کنید ، و مایه زیور باشید و مایه ننگ و عیب مباشید .

.

الأمالى للصدوق عن الحسين بن أبى العلاء عن الإمام الصادق عليه السلام :أحَبُّ العِبادِ إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، رَجُلٌ صَدوقٌ فى حَديثِهِ ، مُحافِظٌ عَلى صَلَواتِهِ ومَا افتَرَضَ اللّهُ عَلَيهِ ، مَعَ أداءِ الأَمانَهِ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : مَنِ اؤتُمِنَ عَلى أمانَهٍ فَأدّاها فَقَد حَلَّ ألفَ عُقدَهٍ مِن عُنُقِهِ مِن عُقَدِ النّارِ ، فَبادِروا بِأداءِ الأَمانَهِ ؛ فَإنَّ مَنِ اؤتُمِنَ عَلى أمانَهٍ وَكَّلَ بِهِ إبليسُ مِئَهَ شَيطانٍ مِن مَرَدَهِ أعوانِهِ لِيُضِلّوهُ ويُوَسوِسوا إلَيهِ حَتّى يُهلِكوهُ ، إلّا مَن عَصَمَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :رَأسُ السَّخاءِ أداءُ الأَمانَهِ . (2)

1 / 12التَّحذيرُ مِنَ الاِستهانَهِ بِالأَمانَهِالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ استَهانَ بِالأَمانَهِ وَقَعَ فِى الخِيانَهِ . (3)

عنه عليه السلام :مَنِ استَهانَ بِالأَمانَهِ ، ورَتَعَ فِى الخِيانَهِ ، ولَم يُنَزِّه نَفسَهُ ودينَهُ عَنها ، فَقَد أحَلَّ بِنَفسِهِ الذُّلَّ وَالخِزىَ فِى الدُّنيا ، وهُوَ فِى الآخِرَهِ أذَلُّ وأخزى . (4)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ لَمّا قَدِمَ عَلَيهِ عامِلاهُ عَلَى اليَمَنِ بَعدَ استيلاءِ بُسرِ بنِ أرطاهَ عَلَيها :اُنبِئتُ بُسرا قَدِ اطَّلَعَ اليَمَنَ ، وإنّى وَاللّهِ لَأَظُنُّ أنَّ هؤُلاءِ القَومَ سَيُدالِونَ مِنكُم (5) بِاجتِماعِهِم عَلى باطِلِهِم ، وتَفَرُّقِكُم عَن حَقِّكُم ، وبِمَعصِيَتِكُم إمامَكُم فِى الحَقِّ ، وطاعَتِهِم إمامَهُم فِى الباطِلِ ، وبِأدائِهِمُ الأَمانَهَ إلى صاحِبِهِم وخِيانَتِكُم ، وبِصَلاحِهِم فى بِلادِهِم وفَسادِكُم ، فَلَوِ ائتَمَنتُ أحَدَكُم عَلى قَعبٍ (6) لَخَشيتُ أن يَذهَبَ بِعِلاقَتِهِ (7) . (8)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 371 ح 467 ، الاختصاص : ص 242 ، روضه الواعظين : ص 408 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 116ح13 .
2- .نزهه الناظر : ص 190 ح 406 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 333 ح 8616 .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 26 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 201 نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 92 ح 9 .

5- .الإداله : الغلبه ، يقال : أديل لنا على أعدائنا ، أى نُصرنا عليهم ، ونُدال عليه ويدال علينا أى : نغلبه مرّه ويغلبنا اُخرى (النهايه : ج 2 ص 141 «دول») .
6- .القعب : قدح من خشب مقعّر (الصحاح : ج 1 ص 205 «قعب») .
7- .العِلاقه بالكسر : المعلاق الذى يعلَّق به الإناء (لسان العرب : ج 10 ص 265 «علق») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 25 وراجع : الغارات : ج 2 ص 636 .

1 / 12 نهی از اهمیّت ندادن به امانت

الأمالی ، صدوق به نقل از حسین بن ابی العلاء :امام صادق علیه السلام فرمود : «محبوب ترینِ بندگان در نزد خداوند عز و جل مردی است که در سخنش راستگو باشد ، نمازهایش و آنچه را خدا بر او واجب کرده است ، پاس بدارد ، و امانتدار باشد» . سپس فرمود : «هر کس به او امانتی سپرده شود و آن را به صاحبش بازگردانَد ، هزار گِره از گره های آتش را از گردنش باز کرده است . پس در ردّ امانت بکوشید ؛ زیرا کسی که امانتی به او سپرده شود ، ابلیس ، صد اهریمن از نوچه هایش را بر او می گمارد که گم راهش سازند و وسوسه اش کنند تا او را به نابودی بکشانند، مگر کسی که خداوند عز و جل او را نگه دارد» .

امام کاظم علیه السلام :سرآمد سخاوت ، بازگرداندن امانت است .

1 / 12نهی از اهمیّت ندادن به امانتامام علی علیه السلام :کسی که به امانت اهمیّت ندهد ، به خیانت می افتد .

امام علی علیه السلام :هر کس به امانت اهمیّت ندهد و گِرد خیانت بچرخد ، و خودش را و دینش را از آن به دور ندارد ، خواری و رسوایی در دنیا را برای خود بخرد ، و در آخرت ، خوارتر و رسواتر باشد .

امام علی علیه السلام از خطبه ایشان پس از آن که بُسر بن اَرطات، یمن را تصرّف کرد و دو کارگزار ایشان در یمن، نزد او آمدند :به من خبر داده شده که بُسر بر یمن چیره شده است . به خدا سوگند که گمان می کنم این جماعت ، به زودی بر شما نیز چیره آیند ؛ زیرا آنها بر باطل خود هم داستان اند و شما با آن که بر حقّید ، پراکنده اید . شما پیشوای بر حقّتان را ، نافرمانی می کنید ، و آنها پیشوای باطلشان را فرمان می برند . آنها با رهبر خود امانتدارند و شما خیانت می ورزید . آنها در سرزمین خود ، اهل صلاح و درستی هستند و شما اهل تباهی ؛ به طوری که اگر [حتّی]قدحی چوبین نزد یکی از شما به امانت بگذارم ، می ترسم که بند آویز آن را بِبَرد» .

.

تهذيب الأحكام عن إسحاق :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبعَثُ إلَى الرَّجُلِ يَقولُ لَهُ : اِبتَع لى ثَوبا ، فَيَطلُبُ لَهُ فِى السّوقِ ، فَيَكونُ عِندَهُ مِثلُ ما يَجِدُ لَهُ فِى السّوقِ ، فَيُعطيهِ مِن عِندِهِ ؟ قالَ : لَا يَقرُبَنَّ هذا ولا يُدَنِّس نَفسَهُ ، إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ يَقولُ : «إنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاءِنسَانُ إنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (1) ، وإن كانَ عِندَهُ خَيرٌ مِمّا يَجِدُ لَهُ فِى السّوقِ فَلاَ يُعطيهِ مِن عِندِهِ . (2)

الكافى عن معاويه بن عمّار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : الرَّجُلُ يَكونُ لى عَلَيهِ الحَقُّ فَيَجحَدُنيهِ ، ثُمَّ يَستَودِعُنى مالاً ، ألى أن آخُذَ ما لى عِندَهُ ؟ قالَ : لا ، هذِهِ خِيانَهٌ . (3)

.

1- .الأحزاب : 72.
2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 352 ح 999 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 281 .
3- .الكافى : ج 5 ص 98 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 197 ح 438 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 186 ح 3697 ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 205 ح 22507 .

تهذیب الأحکام به نقل از اسحاق :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : مردی به دیگری پیغام می دهد و می گوید : «برایم جامه ای خریداری کن» ، و او برای خرید جامه به بازار می رود ؛ امّا خودش مانند جامه ای که در بازار می یابد ، دارد . آیا جامه ای را که خودش دارد به او بدهد؟ امام علیه السلام فرمود : «هرگز نزدیک این کار نشود و خودش را آلوده نسازد . خداوند عز و جلمی فرماید : «ما امانت را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم ؛ لیکن آنها از پذیرفتنش سر باز زدند و از آن ترسیدند ، و انسان ، آن را پذیرفت ، که او ستمکار و نادان بود» . حتّی اگر آنچه خودش دارد ، بهتر از آن چیزی بود که در بازار برایش به دست می آورد ، باز آنچه را خودش دارد ، نباید به او بدهد» .

الکافی به نقل از معاویه بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : مردی دَینی به من دارد و انکارش می کند . سپس مالی را به من امانت می سپارد . آیا حق دارم طلب خود را از آن بردارم؟ فرمود : «خیر . این ، خیانت [در امانت] است» .

.

الفصل الثّانی : موجبات الأمانه2 / 1صِدقُ الإیمانِالکتاب«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أداءُ الحُقوقِ وحِفظُ الأَماناتِ ، دینی ودینُ النَّبِیّینَ مِن قَبلی . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ الأَمانَهَ وَالوَفاءَ نَزَلا عَلَی ابنِ آدَمَ مَعَ الأَنبِیاءِ فَاُرسِلوا بِهِ ، فَمِنهُم رَسولُ اللّهِ ، ومِنهُم نَبِیٌّ ، ومِنهُم نَبِیٌّ رَسولٌ . نَزَلَ القُرآنُ وهُوَ کَلامُ اللّهِ ، ونَزَلَتِ العَرَبِیَّهُ وَالعَجَمِیَّهُ ، فَعَلِموا أمرَ القُرآنِ ، وعَلِموا أمرَ السُّنَنِ بِألسِنَتِهِم ، ولَم یَدَعِ اللّهُ شَیئا مِن أمرِهِ مِمّا یَأتونَ ومِمّا یَجتَنِبونَ وهِیَ الحُجَجُ عَلَیهِم إلّا بَیَّنَهُ لَهُم ، فَلَیسَ أهلُ لِسانٍ إلّا وهُم یَعرِفونَ الحَسَنَ مِنَ القَبیحِ . ثُمَّ الأَمانَهُ أوَّلُ شَیءٍ یُرفَعُ ویَبقی أثَرُها فی جُذورِ قُلوبِ النّاسِ ، ثُمَّ یُرفَعُ الوَفاءُ وَالعَهدُ وَالذِّمَمُ وتَبقَی الکُتُبُ ، فَعالِمٌ یَعمَلُ ، وجاهِلٌ یَعرِفُها ویُنکِرُها ، حَتّی وَصَلَ إلَیَّ وإلی اُمَّتی ، فَلا یَهلِکُ عَلَی اللّهِ إلّا هالِکٌ ، ولا یُغفِلُهُ إلّا تارِکٌ . (3)

.

1- .المؤمنون : 1 و 8 .
2- .تاریخ بغداد : ج 12 ص 424 الرقم 6870 عن ابن عبّاس ، کنز العمّال : ج 1 ص 480 ح 2095 .
3- .تفسیر الطبری : ج 12 الجزء 22 ص 55 عن الحکم بن عمرو ، تفسیر ابن کثیر : ج 6 ص 479 .

فصل دوم : موجبات امانتداری

2 / 1 ایمان حقیقی

فصل دوم : موجبات امانتداری2 / 1ایمان حقیقیقرآن«به راستی که مؤمنان ، رستگار شدند ... و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گزاردن حقوق و نگهداری امانت ها ، دین من و دینِ پیامبران پیش از من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانت و وفا ، به واسطه پیامبران بر فرزند آدم نازل شد ، و آنها برای این فرستاده شدند . برخی از ایشان ، فرستاده خدا هستند ، برخی پیامبر ، و برخی پیامبرِ فرستاده . قرآن که سخن خداست ، فرود آمد . زبان عربی و غیر عربی فرود آمدند . پس مردم ، قرآن را و سنّت ها را با زبان های خویش دانستند ، و خداوند ، هر آنچه مردم می باید انجام دهند یا انجام ندهند و اینها خود ، حجّت بر آنهاست بر ایشان بیان فرمود . پس اهل هیچ زبانی نیست ، مگر آن که نیک را از بد ، باز می شناسند . سپس امانت ، نخستین چیزی است که [به آسمان] بالا برده می شود (از میان مردم رخت بر می بندد) و نشان آن در اعماق دل های مردم می ماند . سپس وفاداری و پیمان و مسئولیت ها بالا برده می شوند و [تنها] نوشته ها[یی از آنها]باقی می مانند . پس ، عالمی عمل می کند ، و نادانی [با آن که] آنها را می داند و انکارشان می کند ، تا آن که به من و به امّت من رسید . پس نزد خدا هلاک نشود مگر آن که هلاک شدنی است ، و تنها ترک کنندگان از او غفلت می کنند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُنَبِّئُكُم بِالمُؤمِنِ ؟ مَنِ ائتَمَنَهُ المُؤمِنونَ عَلى أنفُسِهِم وأموالِهِم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَنظُروا إلى كَثرَةِ صَلاتِهِم وصَومِهِم ، وكَثرَةِ الحَجِّ ، وَالمَعروفِ ، وطَنطَنَتِهِم بِاللَّيلِ (2) ، ولكِنِ انظُروا إلى صِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأمانَةِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ خِصالِ المُؤمِنِ :أميناً عَلَى الأَماناتِ ، بَعيدا مِنَ الخِياناتِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعٌ مَن كُنَّ فيهِ اُكمِلَ إيمانُهُ وإن كانَ مِن قَرنِهِ إلى قَدَمِهِ خَطايا : الصِّدقُ ، وأداءُ الأَمانَةِ ، وَالحَياءُ ، وحُسنُ الخُلُقِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لا إيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 235 ح 19 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 85 ح 167 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، المحاسن : ج 1 ص444 ح 1030 عن أبى النعمان عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «وامورهم» بدل «انفسهم» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 302 ح 31 .
2- .الطنطنه : كثره الكلام والتصويت به . والطنطنه : الكلام الخفىّ . (لسان العرب : ج 13 ص 268 «طنن») .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 51 ح 197 عن أحمد بن محمّد الهمدانى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 104 ح 2 عن اسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، الأمالى للصدوق : ص 379 ح 481 عن إبراهيم بن محمّد عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الاختصاص : ص 229 بزياده «الزكاه» بعد «الحج» ، جامع الأخبار : ص 268ح 726عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 114 ح 5 وراجع : كنز العمّال : ج 3 ص 677 ح 8435 .
4- .التمحيص : ص 74 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 310 ح 45 .

5- .التمحيص : ص 67 ح 158 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 99 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 44 ح 51 كلاهما عن أبى ولاد الحناط عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 350 ح 990 عن أبى ولاد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 374 ح 3 .

6- .السنن الكبرى : ج 4 ص 163 ح 7281 ، المصنّف لإبن أبى شيبه : ج 7 ص 211 ح 2 كلاهما عن أنس ، المعجم الكبير : ج 8 ص 195 ح 7798 عن أبيامامه ، شعب الإيمان : ج 4 ص 320 ح 5254 عن ثوبان ، كنزالعمّال : ج 3 ص 62 ح 5501 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ مؤمن ، کسی است که مؤمنان ، او را بر جان و مال خود امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به بسیاریِ نماز و روزه و حج و بخشش و زمزمه های شبانه آنها نگاه مکنید ؛ بلکه به راستگویی و امانتداری شان بنگرید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان منش های مؤمن :در امانت ها امین ، و از خیانت ها به دور است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار خصلت اند که در هر که باشند ، ایمانش کامل است ، اگر چه از سر تا پایش گناه باشد : راستگویی ، امانتداری ، حیا ، و خوش خویی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که امانتدار نیست ، ایمان ندارد .

.

مسند ابن حنبل عن أنس :ما خَطَبَنا نَبِيُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلّا قالَ : لا إيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ ، ولا دينَ لِمَن لا عَهدَ لَهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كُنّا جُلوسا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَطَلَعَ عَلَينا رَجُلٌ مِن أهلِ العالِيَهِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أخبِرنى بِأَشَدِّ شَىءٍ فى هذَا الدّينِ وأليَنِهِ ؟ قال صلى الله عليه و آله : أَليَنُهُ شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ . وأشَدُّهُ يا أخَا العالِيَهِ الأَمانَةُ ، إنَّهُ لا دينَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ . (2)

عنه عليه السلام :مَن لا أمانَةَ لَهُ لا إيمانَ لَهُ . (3)

عنه عليه السلام :لَيسَ المُسلِمُ بِالخائِنِ إذَا ائتُمِنَ ، ولا بِالمُخلِفِ إذا وَعَدَ ، ولا بِالكَذوبِ إذا نَطَقَ . (4)

عنه عليه السلام :أدِّ الأَمانَةَ إذَا ائتُمِنتَ ، ولاتَتَّهِم غَيرَکَ إذَا ائتَمَنتَهُ ، فَإِنَّهُ لا إيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ . (5)

عنه عليه السلام :الأَمانَةُ إيمانٌ . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 271 ح 12386 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 471 ح 12690 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 98 ح 2606 ، كنز العمّال : ج 3 ص 678 ح 8439 ؛ الجعفريات : ص 36 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندى : ص 91 ح 27 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيهما صدره ، بحار الأنوار : ج 72 ص 198 ح 26 .
2- .مسند البزّار : ج 3 ص 61 ح 819 عن أبى الجنوب ، كنز العمّال : ج 3 ص 677 ح 8438 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 191 ح 7932 و ج 6 ص 403 ح 10789 نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7180 وص 541 ح 10052 نحوه .
4- .الأمالى للمفيد : ص 234 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 11 ح 13 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، وقعه صفين : ص 224 عن أبى سنان الأسلمى ، بحار

الأنوار :ج32 ص 464 ح 402 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 5 ص 181 عن أبى سنان عن أبيه .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 207 ح 2395 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 77 ح 1864 ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 21 ح 15997 .
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 13 ح 18 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 46 .

مسند ابن حنبل به نقل از اَ نَس :پیامبر خدا ، هیچ گاه برای ما خطبه نخواند ، مگر آن که [در آن] فرمود : «ایمان ندارد آن که امانتدار نباشد ، و دین ندارد آن که به پیمانش وفادار نباشد» .

امام علی علیه السلام :با پیامبر خدا نشسته بودیم که مردی از اهالی عالیه (1) وارد شد و گفت : ای پیامبر خدا! مرا از سخت ترین و آسان ترین چیز در این دین ، خبر دهید . فرمود : «آسان ترینش گواهی دادن به این است که معبودی جز خدا نیست ، و محمّد ، بنده و فرستاده اوست . و سخت ترینش ای عالیه نشین امانتداری است . آن را که امانتداری نیست ، دین نیست» .

امام علی علیه السلام :آن را که امانتداری نیست ، ایمان نیست .

امام علی علیه السلام :مسلمان ، هر گاه امانتی به او سپرده شود ، خیانت نمی کند ، و هرگاه وعده دهد ، خُلف وعده نمی کند ، و هرگاه سخن بگوید ، دروغ نمی گوید .

امام علی علیه السلام :هر گاه به تو امانتی سپرده شد ، آن را برگردان ، و هرگاه به کسی امانت سپردی [و امینش شمردی] ، او را [به خیانت] متّهم مکن ؛ زیرا ایمان ندارد کسی که امانتدار نیست .

امام علی علیه السلام :امانتداری ، ایمان است .

.

1- .ظاهرا مقصود ، منطقه بالای مدینه است ؛ یعنی جایی که وادی لطمان از آن جا می آید . امروزه به این منطقه «عوالی» می گویند (فرهنگ علوم جغرافیایی تاریخی در حدیث و سیره ، محمّد محمّدحسن شراب ، ترجمه : حمیدرضا شیخی) .

عنه عليه السلام :عَلَى الصِّدقِ وَالأَمانَهِ مَبنَى الإِيمانِ . (1)

عنه عليه السلام :رَأسُ الإِيمانِ الأَمانَهُ . (2)

عنه عليه السلام :رَأسُ الإِسلامِ الأَمانَهُ . (3)

عنه عليه السلام :أصلُ الدّينِ ، أداءُ الأَمانَهِ ، وَالوفاءُ بِالعُهودِ . (4)

عنه عليه السلام :عِبادَ اللّهِ ، اِفزَعوا إلى قِوامِ دينِكُم بِإِقامِ الصَّلاهِ لِوَقتِها . وإيتاءِ الزَّكاهِ فى حينِها ... وأداءِ الأَمانَهِ إذَا ائتُمِنتُم . (5)

عنه عليه السلام :كانَ الرَّسولُ إلَيكُم مِن أنفُسِكُم ، بِلِسانِكُم ... فَعَلَّمَكُمُ الكِتابَ وَالحِكمَهَ ، وَالفَرائِضَ وَالسُّنَّهَ ، وأمَرَكُم بِصِلَهِ أرحامِكُم ، وحَقنِ دِمائِكُم ، وصَلاحِ ذاتِ البَينِ ، وأن تُؤَدُّوا الأَماناتِ إلى أهلِها ، وأن توفوا بِالعَهدِ . (6)

عنه عليه السلام :مَن عَمِلَ بِالأَمانَهِ ، فَقَد أكمَلَ الدِّيانَهَ . (7)

عنه عليه السلام :أفضَلُ الإِيمانِ الأَمانَهُ ، أقبَحُ الأَخلاقِ الخِيانَهُ . (8)

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِالأَمانَهِ ؛ فَإِنَّها أفضَلُ دِيانَهٍ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 318 ح 6198 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 328 ح 5636 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 53 ح 5261 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 263 ح 4793 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 47 ح 5226 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4805 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 42 ح 1762 .
5- .تحف العقول : ص 153 ، الغارات : ج 2 ص 635 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 294 ح 2 ؛ الإمامه والسياسه : ج 1 ص 70 نحوه .

6- .الغارات : ج 1 ص 303 عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 567 ح 722 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 94 عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه .
7- .غرر الحكم : ج 5 ص 448 ح 9117 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 425 ح 7191 .
8- .غرر الحكم : ج 2 ص 380 ح 2905 و ص 381 ح 2906 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2621 و ص 118 ح 2622 .
9- .غرر الحكم : ج 4 ص 290 ح 6109 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 333 ح 5675 .

امام علی علیه السلام :بنای ایمان ، بر راستی و امانتداری استوار است .

امام علی علیه السلام :سرلوحه (اوجِ) ایمان ، امانتداری است .

امام علی علیه السلام :سرلوحه (اوجِ) اسلام ، امانتداری است .

امام علی علیه السلام :بنیاد دین ، امانتداری و وفای به پیمان هاست .

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا ! با خواندن نماز در وقتش ، و پرداختن زکات در هنگامش ... و پس دادن امانتی که به شما سپرده شده است ، دینتان را برپا و استوار دارید .

امام علی علیه السلام :پیامبری که به سوی شما آمد ، از خودتان و با زبان خودتان بود ... او کتاب و دانایی ، و واجبات و مستحبّات را به شما آموخت ، و به رسیدگی به خویشاوندانتان ، و حفظ خون هایتان ، و آشتی با یکدیگر ، و باز گرداندن امانت ها به صاحبانشان ، و وفا کردن به پیمان ، فرمانتان داد .

امام علی علیه السلام :کسی که امانتداری کند ، دینداری را به کمال رسانیده است .

امام علی علیه السلام :برترین [مرتبه] ایمان ، امانتداری است ، و زشت ترین خوی ، خیانت است .

امام علی علیه السلام :امانتدار باش ، که امانتداری ، برترین دینداری است .

.

عنه عليه السلام :مَن صَحَّت دِيانَتُهُ ، قَوِيَت أمانَتُهُ . (1)

عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ الدّينِ الأَمانَةُ . (2)

عنه عليه السلام :صِحَّةُ الأَمانَهِ عُنوانُ حُسنِ المُعتَقَدِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ لِأَهلِ الدّينِ عَلاماتٍ يُعرَفونَ بِها : صِدقَ الحَديثِ ، وأداءَ الأَمانَهِ ، ووَفاءً بِالعَهدِ ، وصِلَهَ الأَرحامِ ، ورَحمَهَ الضُّعَفاءِ ، وقِلَّهَ المُراقَبَهِ لِلنِّساءِ أو قالَ : قِلَّهَ المُواتاهِ لِلنِّساءِ وبَذَلَ المَعروفِ ، وحُسنَ الخُلُقِ ، وسَعَهَ الخُلُقِ ، وَاتِّباعَ العِلمِ وما يُقَرِّبُ إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ زُلفى ، طوبى لَهُم وحُسنُ مَآبٍ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :الإيمانُ هُوَ أداءُ الأَمانَهِ ، وَاجتِنابُ جَميعِ الكَبائِرِ ، وهُوَ مَعرِفَهٌ بِالقَلبِ ، وإقرارٌ بِاللِّسانِ ، وعَمَلٌ بِالأَركانِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :لَن تَكونوا مُؤمِنينَ حَتّى تَكونوا مُؤتَمَنينَ ، وحَتّى تَعُدّوا نِعمَهَ الرَّخاءِ مُصيبَهً ؛ وذلِکَ أنَّ الصَّبرَ عَلَى البَلاءِ أفضَلُ مِنَ العافِيَهِ عِندَ الرَّخاءِ . (6)

عنه عليه السلام :المُسلِمُ مَن سَلِمَ النّاسُ مِن يَدِهِ ولِسانِهِ ، وَالمُؤمِنُ مَنِ ائتَمَنَهُ النّاسُ عَلى أموالِهِم وأنفُسِهِم . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 210 ح 8021 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 431 ح 7399 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 323 ح 4594 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4165 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 199 ح 5816 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 301 ح 5337 .
4- .الكافى : ج 2 ص 239 ح 30 ، صفات الشيعه : ص 126 ح 66 كلاهما عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال ص 483 ح 56 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 364 ح 1 .

5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 125 ح 1 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 68 ص 262 ح 20 .
6- .صفات الشيعه : ص 110 ح 53 عن زيد ، مشكاه الأنوار : ص 481 ح 1599 عن عمار بن مروان عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «البلاء نعمه والرّخاء مصيبه» بدل «نعمه الرّخاء مصيبه» ، بحارالأنوار : ج 82 ص 129 ح 6 .
7- .معانى الأخبار : ص 239 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 51 ح 3 .

امام علی علیه السلام :کسی که دینش درست باشد ، امانتداری اش قوی است .

امام علی علیه السلام :میوه دین ، امانتداری است .

امام علی علیه السلام :درستی در امانت ، نشانه نیکوییِ عقیدت است .

امام علی علیه السلام :دینداران را نشانه هایی است که با آنها شناخته می شوند : راستگویی ، بازگرداندن امانت ، وفای به عهد ، پیوند با خویشاوندان ، مهربانی با ناتوانان [و تهی دستان] ، کم نگریستن به زنان (/ کم نزدیکی کردن با زنان) ، نیکی کردن ، خوش خویی ، گشاده خویی ، پیروی از دانش ، و آنچه به خدای عز و جل نزدیک می گردانَد . خوشا به حال اینان و چه سرانجام خوبی دارند !

امام رضا علیه السلام :ایمان ، بازگرداندن امانت است ، و دوری کردن از همه گناهان بزرگ ، و شناختِ با دل ، و اقرار به زبان ، و عمل کردن .

امام صادق علیه السلام :شما هرگز مؤمن نخواهید بود مگر آن گاه که امانتدار باشید ، و مگر آن گاه که نعمتِ آسایش و رفاه را مصیبت شمارید ؛ چرا که شکیبایی در برابر بلا و گرفتاری ، برتر از عافیت در هنگام آسایش و رفاه است .

امام صادق علیه السلام :مسلمان ، کسی است که مردم از دست و زبانِ او به سلامت باشند ؛ و مؤمن ، کسی است که مردم ، او را بر مال و جان خود امین شمارند .

.

عنه علیه السلام :لا تَنظُروا إلی طولِ رُکوعِ الرَّجُلِ وسُجودِهِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ شَیءٌ اعتادَهُ ، فَلَو تَرَکَهُ استَوحَشَ لِذلِکَ ولکِنِ انظُروا إلی صِدقِ حَدیثِهِ وأداءِ أمانَتِهِ . (1)

الاختصاص عن صفوان بن مهران الجمّال عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال :قالَ علیه السلام لی : یا صَفوانُ ، هَل تَدری کَم بَعَثَ اللّهُ مِن نَبِیٍّ ، قالَ : قُلتُ : ما أدری . قالَ : بَعَثَ اللّهُ مِئَةَ ألفِ نَبِیٍّ وأربَعَةً وأربَعینَ ألفَ نَبِیٍّ ، ومِثلَهُم أوصِیاءَ ، بِصِدقِ الحَدیثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ ، وَالزُّهدِ فِی الدُّنیا ، وما بَعَثَ اللّهُ نَبِیّا خَیرا مِن مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، ولا وَصِیّا خَیرا مِن وَصِیِّهِ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :مِن آدابِ المُؤمِنِ حِفظُ الأَمانَهِ . (3)

2 / 2وِلایَهُ أهلِ البَیتِ علیهم السلامرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لَیسَ مِنّا مَن أخلَفَ بِالأَمانَهِ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :لَیسَ مِنّا مَن یُحَقِّرُ الأَمانَهَ ، یَعنی یَستَهلِکُها إذَا استودِعَها . (5)

الإمام الباقر علیه السلام لِجابِرٍ :وَاللّهِ ، ما شیعَتُنا إلّا مَن اتَّقَی اللّهَ وأطاعَهُ ، وما کانوا یُعرَفونَ یا جابِرُ إلّا بِالتَّواضُعِ وَالتَّخَشُّعِ ، وَالأَمانَهِ وکَثرَهِ ذِکرِ اللّهِ ، وَالصَّومِ وَالصَّلاهِ ، وَالبِرِّ بِالوالِدَینِ ، وَالتَّعاهُدِ لِلجیرانِ مِنَ الفُقَراءِ وأهلِ المَسکَنَهِ وَالغارِمینَ (6) وَالأَیتامِ ، وصِدقِ الحَدیثِ ، وتِلاوَهِ القُرآنِ ، وکَفِّ الألسُنِ عَنِ النّاسِ ، إلّا مِن خَیرٍ ، وکانوا اُمَناءَ عَشائِرِهِم فِی الأَشیاءِ . (7)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 105 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 8 ح 10 .
2- .الاختصاص : ص 263 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 352 ح 35 .
3- .أعلام الدین : ص 118 .
4- .الکافی : ج 5 ص 133 ح 7 عن السّکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، مشکاه الأنوار : ص 108 ح 246 وفیه «خان» بدل «أخلف» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 172ح 14 .

5- .الاختصاص : ص 248 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 172 ح 13 .
6- .الغارِمين : يعنى الذين علاهم الدّين ولا يجدون القضاء (مجمع البحرين : ج 2 ص 1316 «غرم») .
7- .الكافى : ج 2 ص 74 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 735 ح 1535 ، صفات الشيعه : ص 90 ح 22 كلُّها عن جابر ، تحف العقول : ص 295 وفيهما «وأداءالأمانه» بدل «والأمانه» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 175 ح 28 .

2 / 2 پیروی از اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام :به رکوع و سجودهای طولانی شخص منگرید ؛ زیرا این ، چیزی است که به آن عادت کرده است و اگر آن را ترک گوید ، احساس دلگیری می کند ؛ بلکه به راستگویی و امانتداری او بنگرید .

الاختصاص به نقل از صفوان بن مهران جمّال :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای صفوان ! آیا می دانی خداوند چند پیامبر فرستاده است؟» . گفتم : نمی دانم . فرمود : «خداوند ، یکصد و چهل و چهار هزار پیامبر فرستاد و همین اندازه ، وصیّ [پیامبر] قرار داد ، که همگی به راستگویی و امانتداری و زهد به دنیا فرا می خواندند ، و خداوند ، پیامبری بهتر از محمّد صلی الله علیه و آله و وصی ای بهتر از وصیّ او نفرستاده است» .

امام باقر علیه السلام :یکی از خصلت های مؤمن ، حفظ امانت است .

2 / 2پیروی از اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که در امانت ، خیانت کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که امانت را کوچک شمارد ؛ یعنی امانتی را که به او سپرده شود ، تباه سازد .

امام باقر علیه السلام به جابر :به خدا سوگند ، شیعه ما نیست ، مگر کسی که از خدا بترسد و فرمانش بَرَد . ای جابر ! ایشان شناخته نمی شوند ، جز با فروتنی و خشوع ، و امانتداری ، و بسیاریِ یاد خدا ، و روزه و نماز ، و خوش رفتاری با پدر و مادر ، و رسیدگی به همسایگان تهی دست و مستمند و بدهکار و یتیمان ، و راستگویی ، و تلاوت قرآن ، و باز داشتن زبان از مردم ، مگر آن که به نیکی از آنان یاد کند . آنان (شیعیان) ، امانتدارِ عشیره خود هستند .

.

دعائم الإسلام :رُوَينا عَن أبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أنَّ نَفَرا أتَوهُ مِنَ الكوفَهِ مِن شيعَتِهِ يَسمَعونَ مِنهُ ، ويَأخُذونَ عَنهُ ، فَأقاموا بِالمَدينَهِ ما أمكَنَهُمُ المُقامُ ، وهُم يَختَلِفونَ إلَيهِ ، ويَتَرَدَّدونَ عَلَيهِ ، ويَسمَعونَ مِنهُ ، ويَأخُذونَ عَنهُ ، فَلَمّا حَضَرَهُمُ الانصِرافُ ووَدَّعوهُ ، قالَ لَهُ بَعضُهُم : أوصِنا يَابنَ رَسولِ اللّهِ ! فَقالَ : اُوصيكُم بِتَقوَى اللّهِ ، وَالعَمَلِ بِطاعَتِهِ ، وَاجتِنابِ مَعاصيهِ ، وأدَاءِ الأَمانَهِ لِمَنِ ائتَمَنَكُم ، وحُسنِ الصِّحَابَهِ لِمَن صَحِبتُموهُ ، وأن تَكونوا لَنا دُعاهً صامِتينَ . فَقالوا : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، وكَيفَ نَدعُو إلَيكُم ونَحنُ صُموتٌ ؟ قالَ : تَعمَلونَ ما أمَرناكُم بِهِ مِنَ العَمَلِ بِطاعَهِ اللّهِ ، وتَتَناهَونَ عَن مَعاصِى اللّهِ ، وتُعامِلونَ النّاسَ بِالصِّدقِ وَالعَدلِ ، وتُؤَدُّونَ الأَمانَهَ ، وتَأمُرونَ بِالمَعروفِ ، وتَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ، ولا يَطَّلِعُ النّاسُ مِنكُم إلّا عَلى خَيرٍ ، فَإذا رَأَوا ما أنتُم عَلَيهِ قالوا : هؤُلاءِ الفُلانِيَهُ ، رَحِمَ اللّهُ فُلانا ، ما كانَ أحسَنَ ما يُؤَدِّبُ أصحابَهُ ، وعَلِموا فَضلَ ما كانَ عِندَنا ، فَسارَعوا إلَيهِ ، أشهَدُ عَلى أبى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ رِضوانُ اللّهِ عَلَيهِ ورَحمَتُهُ وبَرَكاتُهُ لَقَد سَمِعتُهُ يَقولُ : كانَ أولِياؤُنا وشيعَتُنا فيما مَضى خَيرَ مَن كانوا فيهِ ، إن كانَ إمامُ مَسجِدٍ فِى الحَىِّ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ مُؤَذِّنٌ فِى القَبيلَهِ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ وَديعَهٍ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ أمانَهٍ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ عالِمٌ مِنَ النّاسِ يَقصِدونَهُ لِدينِهِم ومَصالِحِ اُمورِهِم كانَ مِنهُم ، فَكونوا أنتُم كَذلِكَ ، حَبِّبونا إلَى النّاسِ ولا تُبَغِّضونا إلَيهِم . (1)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 56 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 310 ح 9521 .

دعائم الإسلام :از ابو عبد اللّه جعفر بن محمّد علیه السلام برایمان روایت شده است که عدّه ای از شیعیان آن حضرت از کوفه نزد او آمدند تا از ایشان ، حدیث بشنوند و دانش برگیرند . آنها مدّتی در مدینه ماندند و به محضر امام علیه السلام آمد و شد و تردّد داشتند و حدیث می شنیدند و از ایشان ، دانش می اندوختند . چون زمان رفتنشان فرا رسید و برای خداحافظی به حضور ایشان رسیدند ، یکی از آنها گفت : ای پسر پیامبر خدا ! ما را سفارش کن . فرمود : «سفارش می کنم شما را به پرواداری از خدا ، و فرمان بُرداری از او ، و دوری کردن از نافرمانیِ او ، و باز گرداندن امانت به کسی که امانت به شما سپرده است ، و خوش رفتاری با کسی که با او هم نشینی می کنید ، و این که دعوتگرانی خاموش باشید» . گفتند : ای پسر پیامبر خدا ! چگونه با سکوت خویش ، به شما دعوت کنیم؟ فرمود : «به آنچه شما را فرمان می دهیم ، یعنی اطاعت از خدا ، عمل کنید ، و از نافرمانیِ خدا ، باز ایستید ، و با مردم ، به راستی و داد رفتار کنید ، امانتدار باشید ، امر به معروف و نهی از منکر کنید ، و مردم از شما جز خوبی نبینند . پس هرگاه شما را چنین دیدند ، می گویند : اینان ، پیروان فلانی اند . رحمت خدا بر فلانی (جعفر بن محمّد) که چه نیکو یارانش را تربیت کرده است و به حقّانیت ما پی می برند ، و به سوی آن می شتابند . گواهی می دهم که از پدرم محمّد بن علی که خشنودی و رحمت و برکات خدا بر او باد شنیدم که می فرمود : پیروان و شیعیان ما در گذشته ، بهترینِ مردمان بودند . اگر امام جماعت مسجد محلّه ای بود ، از آنان بود ، اگر درِ قبیله مؤذّنی بود ، از آنان بود ، اگر کسی بود که به او چیزی می سپردند ، از آنان بود ، اگر امانتداری بود ، از آنان بود ، و اگر در میان مردم ، عالمی بود که در امور دین و مصالح زندگی شان به او مراجعه می کردند ، از ایشان بود . پس شما نیز چنین باشید . ما را محبوب مردم گردانید ، و در نزد آنان ، منفورمان مسازید» .

.

صفات الشيعه عن عبد اللّه بن زياد :سَلَّمنا عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِمِنىً ، ثُمَّ قُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّا قَومٌ مُجتازونَ لَسنا نُطيقُ هذَا المَجلِسَ مِنكَ كُلَّما أرَدناهُ ، فَأوصِنا . قالَ عليه السلام : عَلَيكُم بِتَقوَى اللّهِ ، وصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ ، وحُسنِ الصُّحبَهِ لِمَن صَحِبَكُم ، وإفشاءِ السَّلامِ ، وإطعامِ الطَّعامِ . صَلّوا فى مَساجِدِهِم ، وعودوا مَرضاهُم ، وَاتَّبِعوا جَنائِزَهُم ، فَإِنَّ أبى حَدَّثَنى أنَّ شيعَتَنا أهلَ البَيتِ كانوا خِيارَ مَن كانوا مِنهُم ، إن كانَ فَقيهٌ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ مُؤَذِّنٌ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ إمامٌ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ أمانَهٍ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ وَديعَهٍ كانَ مِنهُم ، وكَذلِكَ كونوا ، حَبِّبونا (1) إلَى النّاسِ ولا تُبَغِّضونا إلَيهِم . (2)

الكافى عن زيد الشحّام :قالَ لى أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : اِقرَأ عَلى مَن تَرى أنَّهُ يُطيعُنى مِنهُم ، ويَأخُذُ بِقَولِى السَّلامَ ، وأُوصيكُم بِتَقوَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، وَالوَرَعِ فى دينِكُم ، وَالاِجتِهادِ للّهِ ، وصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ ، وطولِ السُّجودِ ، وحُسنِ الجِوارِ ، فَبِهذا جاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله . أدُّوا الأَمانَهَ إلى مَنِ ائتَمَنَكُم عَلَيها بَرّا أو فاجِرا ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَأمُرُ بِأداءِ الخَيطِ وَالمِخيَطِ ، صِلوا عَشائِرَكُم ، وَاشهَدوا جَنائِزَهُم ، وعودوا مَرضاهُم ، وأدّوا حُقوقَهُم ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنكُم إذا وَرَعَ فى دينِهِ ، وصَدَقَ الحَديثَ ، وأدَّى الأَمانَهَ ، وحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النّاسِ ، قيلَ : هذا جَعفَرِىٌّ فَيَسُرُّنى ذلِكَ ، ويَدخُلُ عَلَىَّ مِنهُ السُّرورُ ، وقيلَ : هذا أدَبُ جَعفَرٍ . وإذا كانَ عَلى غَيرِ ذلِكَ ، دَخَلَ عَلَىَّ بَلاؤُهُ وعارُهُ ، وقيلَ : هذا أدَبُ جَعفَرٍ ، فَوَاللّهِ لَحَدَّثَنى أبى عليه السلام ، أنَّ الرَّجُلَ كانَ يَكونُ فِى القَبيلَهِ مِن شيعَهِ عَلِىٍّ عليه السلام فَيَكونُ زَينَها ، آداهُم لِلأَمانَهِ ، وأقضاهُم لِلحُقوقِ ، وأصدَقَهُم لِلحَديثِ ، إلَيهِ وَصاياهُم ووَدائِعُهُم ، تُسأَلُ العَشيرَهُ عَنهُ فَتَقولُ : مَن مِثلُ فُلانٍ ؟ إنَّهُ لَادانا لِلأَمانَهِ ، وأصدَقُنا لِلحَديثِ . (3)

.

1- .فى المصدر : «أحببونا» ، والتصويب من بحار الأنوار و مشكاه الأنوار .
2- .صفات الشيعه : ص 102 ح 39 ، مشكاه الأنوار : ص 255 ح 753 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 162 ح 25 .
3- .الكافى : ج 2 ص 636 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 132 ح 301 ، تحف العقول : ص 487 عن الإمام العسكرى عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 85 ص166 ح 18 .

صفات الشیعه به نقل از عبد اللّه بن زیاد :در مِنا بر امام صادق علیه السلام سلام کردیم . سپس من گفتم : ای پسر پیامبر خدا! ما جماعتی ره گذریم (/ کوچگریم) و نمی توانیم هر وقت که خواستیم ، به این مجلس شما بیاییم . پس به ما سفارشی بفرما . فرمود : «بر شما باد پروای الهی ، و راستگویی ، و امانت پردازی ، و خوش رفتاری با هم نشینان ، و سلام کردن به یکدیگر ، و اطعام کردن . در مسجدهایشان نماز بخوانید ، از بیمارانشان عیادت کنید ، در تشییع جنازه هایشان شرکت نمایید ؛ زیرا پدرم برایم گفت که شیعیان ما اهل بیت ، همواره بهترین های مردم خود بودند . اگر فقیهی بود ، از آنها بود . اگر مؤذّنی بود ، از آنها بود . اگر امام جماعتی بود ، از آنها بود . اگر امانتداری بود ، از آنها بود . اگر به کسی چیزی می سپردند ، آن کس از آنها بود . شما هم این چنین باشید . ما را نزد مردم ، محبوب گردانید ، و منفورِ آنان نسازید» .

الکافی به نقل از زید شحّام :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «به هر یک از ایشان که فکر می کنی فرمان بُردار من است و به گفتار من عمل می کند ، سلام مرا برسان ، و سفارش می کنم شما را به پروا داشتن از خدای عز و جل ، و پارسایی در دینتان ، و کار و کوشش برای خدا ، و راستگویی ، و امانت پردازی ، و طول دادن سجده ، و حُسن همسایگی ؛ زیرا محمّد صلی الله علیه و آله برای اینها آمد . امانت را به صاحبش ، نیک باشد یا بد ، برگردانید ؛ زیرا پیامبر خدا دستور می داد [حتّی] نخ و سوزن را به صاحبش برگردانید ، به عشیره های خود رسیدگی کنید ، در تشییع جنازه هایشان شرکت نمایید ، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوقشان را ادا کنید ؛ چه ، هرگاه فردی از شما در دینش پارسا باشد ، راست بگوید ، امانت را برگردانَد و با مردم ، خوش اخلاق باشد ، گفته می شود : این ، جعفری است ، و این مرا خوش حال می سازد ، و از او به من شادی می رسد و گفته می شود : این ، تربیت جعفر است . و اگر جز این باشد ، رنج و ننگ او دامن مرا نیز می گیرد و گفته می شود : این است تربیت جعفر . به خدا سوگند ، پدرم به من فرمود که : پیرو علی در قبیله ، زیور آن قبیله است . از همه آنها امانتدارتر ، به ادای حقوقْ پایبندتر ، و از همه شان راستگوتر است . همه وصیّت ها و امانت های خود را به او می سپارند . از عشیره در باره او می پرسی ، و آنها می گویند : کیست همانند فلانی؟ از همه ما امانتدارتر و راستگوتر است » .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أصحابَ عَلِيٍّ عليه السلام كانُوا المَنظورَ إلَيهِم فِی القَبائِلِ ، وكانوا أصحابَ الوَدائِعِ ، مَرضِيّينَ عِندَ النّاسِ ، سُهّارَ اللَّيلِ مَصابيحَ النَّهارِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أوجَبَ عَلَيكُم حُبَّنا ومُوالاتَنا ، وفَرَضَ عَلَيكُم طِاعَتَنا ، ألا فَمَن كانَ مِنّا فَلْيَقتَدِ بِنا ، وإنَّ مِن شَأنِنَا الوَرَعَ وَالاِجتِهادِ ، وأداءَ الأَمانَهِ إلَی البَرِّ وَالفاجِرِ ، وصِلَهَ الرَّحِمِ ، وإقراءَ الضَّيفِ ، وَالعَفوَ عَنِ المُسیءِ ، ومَن لَم يَقتَدِ بِنا فَلَيسَ مِنّا . (2)

الإمام الرضا عليه السلام فی بَيانِ خَصائِصِ أهلِ البَيتِ عليهم السلام :إنَّ مِن دينِهِمُ الوَرَعَ ، وَالعِفَّهَ ، وَالصِّدقَ ، وَالصَّلاحَ ، وَالاِستِقامَهَ ، وَالاِجتِهادَ ، وأداءَ الأَمانَهِ إلَی البَرِّ وَالفاجِرِ . (3)

.

1- .مشكاه الأنوار : ص 127 ح 294 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 180 ح 38 .
2- .الاختصاص : ص 241 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 115 ح 12 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 122 ح 1 عن الفضل بن شاذان و ج 1 ص 55 ح 20 ، الخصال : ص 479 ح 46 ، كمال الدين : ص 337 ح 9 كلُّها عن الأعمش عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيها «والاستقامه» ، بحار الأنوار : ج 10 ص 353 ح 1 .

امام صادق علیه السلام :یاران علی علیه السلام در قبایل [خود] مورد توجّه همگان بودند . امانت ها را به آنها می سپردند ، مردم از آنها راضی بودند ، شب ها را به عبادت می گذراندند و روزها ، چراغ [راه مردم] بودند .

امام صادق علیه السلام :خدای تبارک و تعالی دوستی و ولایت ما را بر شما واجب گردانید ، و اطاعت از ما را وظیفه شما قرار داد . هان! پس هر که از ماست ، باید به ما اقتدا کند ، و از جمله خصلت های ماست : پارسایی ، کوشش ، و بازگردانیدن امانت به صاحبش ، نیکوکار باشد یا بدکار ، و به جا آوردن صله رَحِم ، میهمان نوازی ، و گذشت از کسی که [به تو] بد کرده است . کسی که به ما اقتدا نکند ، از ما نیست .

امام رضا علیه السلام در بیان خصوصیات اهل بیت علیهم السلام :از دین آنهاست : پارسایی ، پاک دامنی ، راستی ، درستی ، استواری ، کوشش ، و پس دادن امانت به نیک و بد .

.

2 / 3مُتابَعَةُ العَقلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ ما يَتَشَعَّبُ مِنَ العَقلِ :... فَتَشَعَّبَ مِنَ العَقلِ الحِلمُ ، ومِنَ الحِلمِ العِلمُ ، ومِنَ العِلمِ الرُّشدُ ، ومِنَ الرُّشدِ العَفافُ ، ومِنَ العَفافِ الصِّيانَةُ ، ومِنَ الصِّيانَةِ الحَياءُ ، ومِنَ الحَياءِ الرَّزانَةُ ... وأمَّا الرَّزانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنها : اللُّطفُ ، وَالحَزمُ ، وأداءُ الأَمانَةِ ، وتَركُ الخِيانَةِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى صِفَةِ الجاهِلِ :إن أسرَرتَ إلَيهِ خانَکَ ، وإن أسَرَّ إلَيکَ اتَّهَمَکَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ :وَالأَمانَةُ وضِدُّهَا الخِيانَةُ . (3)

2 / 4مُراقَبَةُ العُمّالِالإمام علىّ عليه السلام فى عَهدِهِ إلى مالِکِ الأَشتَرِ :ثُمَّ انظُر فى اُمورِ عُمّالِکَ فَاستَعمِلهُمُ اختِبارا ، ولا تُوَلِّهِم مُحاباةً وأثَرَةً ؛ فَإِنَّهُما جِماعٌ مِن شُعَبِ الجَورِ وَالخِيانَةِ . وتَوَخَّ مِنهُم أهلَ التَّجرِبَةِ وَالحَياءِ مِن أهلِ البُيوتاتِ الصّالِحَةِ ، وَالقَدَمِ فِى الإِسلامِ المُتَقَدِّمَةِ ؛ فَإِنَّهُم أكرَمُ أخلاقا ، وأصَحُّ أعراضا ، وأقَلُّ فِى المَطامِعِ إشراقا ، وأبلَغُ فى عَواقِبِ الاُمورِ نَظَرا ، ثُمَّ أسبِغ عَلَيهِمُ الأرزاقَ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ قُوَّةٌ لَهُم عَلَى استِصلاحِ أنفُسِهِم ، وغِنىً لَهُم عَن تَناوُلِ ما تَحتَ أيديهِم ، وحُجَّةٌ عَلَيهِم إن خالَفوا أمرَکَ أو ثَلَموا أمانَتَکَ . ثُمَّ تَفَقَّد أعمالَهُم ، وَابعَثِ العُيونَ مِن أهلِ الصِّدقِ وَالوَفاءِ عَلَيهِم ، فَإِنَّ تَعاهُدَکَ فِى السِّرِّ لِاُمورِهِم حَدوَةٌ (4) لَهُم عَلَى استِعمالِ الأَمانَةِ ، وَالرِّفقِ بِالرَّعِيَّةِ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 15 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 118 ح 11 .
2- .تحف العقول : ص 18 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 119 ح 11 .
3- .الكافى : ج 1 ص 22 ح 14 ، الخصال : ص 590 ح 13 ، علل الشرائع : ص 115 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 313 ح 620 ، مشكاه الأنوار : ص 442 ح 1485كلّها عن سماعه بن مهران ، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7 .
4- .حدا الشى حدوا واحتداه : تبعه ، و «لا أفعله ما حد اللّيل النّهار» أى ما تبعه . وتحدونى عليها خلّه واحده : أى تبعثنى وتسوقنى عليها خصله

واحده(لسان العرب : ج 14 ص 168 169 «حدا») .
5- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 137 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 252 ح 1 .

2 / 3 پیروی از خِرد

2 / 4 نظارت بر کارگزاران دولت

2 / 3پیروی از خِردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان آنچه از خِرد ، شاخه شاخه می شود :... از خِرد ، بردباری منشعب شد ، و از بردباری ، دانایی ، و از دانایی ، رهیابی ، و از رهیابی ، پاک دامنی ، و از پاک دامنی ، خویشتنداری ، و از خویشتنداری ، آزرم ، و از آزرم ، متانت ... . و از متانت ، اینها منشعب می شود : فرهیختگی ، ملایمت ، دوراندیشی ، امانت پردازی و ترک خیانت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف نادان :اگر رازی را به او بسپاری ، به تو خیانت می کند ، و اگر او رازی به تو بسپارد ، به تو بدگمان است [که رازش را فاش سازی] .

امام صادق علیه السلام در بیان سربازان خِرد :امانتداری که ضدّ آن خیانت است .

2 / 4نظارت بر کارگزاران دولتامام علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر :دیگر آن که بر کارگزارانت نظارت کن ، و آنان را بیازمای و به کار گمار ، و از سرِ جانبداری و دل بستگی ، کسی را عهده دار کاری مکن ؛ زیرا این دو خصلت ، کانون انواع ستم و خیانت است . کارگزارانت را از میان افراد کارآزموده و آبرومند ، خاندان های شایسته و پیش گام در اسلام برگزین ؛ زیرا اینها مردمانی بزرگوارتر ، آبرودارتر ، کم طمع تر و عاقبت اندیش ترند . سپس روزیانه آنان را سرشار گردان ، که این کار ، آنها را بر پاک ماندن ، نیرو می بخشد ، و از دست انداختن به دارایی هایی که در اختیارشان است ، بی نیاز می سازد ، و چنانچه از فرمان تو سرپیچی کردند یا امانت تو را شکستند ، بر آنان حجّت داری . سپس ، کارهای آنان را زیر نظر دار و دیده ورانی راستگو و وفادار بر آنان بگمار ؛ زیرا نظارت نهانی تو بر کارهای ایشان ، آنها را به رعایت امانت و نرمی با شهروندان وا می دارد .

عنه علیه السلام فیما أوصی بِهِ رَجُلاً بَعَثَهُ مِنَ الکوفَهِ إلی بادِیَتِها لِیَجمَعَ الصَّدَقاتِ :عَلَیکَ بِتَقوَی اللّهِ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، ولا تُؤثِرَنَّ دُنیاکَ عَلی آخِرَتِکَ ، وکُن حافِظا لِمَا ائتَمَنتُکَ عَلَیهِ ، راعِیا لِحَقِّ اللّهِ فیهِ . (1)

2 / 5الاِستِعانَهُ بِاللّه عزّ وجلّرسول اللّه صلی الله علیه و آله مِمّا کانَ یَدعو بِهِ کَثیرا :اللّهُمَّ ، إنّی أسأَلُکَ الصِّحَّهَ ، وَالعِفَّهَ ، وَالأَمانَهَ ، وحُسنَ الخُلُقِ ، وَالرِّضا بِالقَدَرِ . (2)

مصباح المتهجّد فی دُعاءِ لَیلَهِ الجُمُعَهِ :اللّهُمَّ بِحَقِّ أولِیائِکَ الطّاهِرینَ علیهم السلام ارزُقنا صِدقَ الحَدیثِ ، وأداءَ الأَمانَهِ ، وَالمُحافَظَهَ عَلَی الصَّلَواتِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، ولا تَدَع لی ذَنبا إلّا غَفَرتَهُ ... ولا أمانَهً إلّا أدَّیتَها . (4)

.

1- .الکافی : ج 3 ص 536 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 4 ص 96 ح 274 ، المقنعه : ص 255 کلّها عن برید بن معاویه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 41ص 126 ح 36 .
2- .الأدب المفرد : ص 100 ح 307 ، تاریخ بغداد : ج 12 ص 121 الرقم 6571 ، الدعاء للطبرانی : ص 415 ح 1406 ، تاریخ دمشق : ج 54 ص 65 ح11354 کلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، کنز العمّال : ج 2 ص 183 ح 3650 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 271 ح 381 من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 297 ح 8 .
4- .فلاح السائل : ص 363 ح 242 عن معاویه بن عمّار ، مصباح المتهجّد : ص 76 ح 124 و ص 170 ح 257 ، الإقبال : ج 2 ص 177 نحوه والثلاثه الأخیره من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 89 ح 12 .

2 / 5 کمک خواستن از خدا

امام علی علیه السلام در سفارش به مردی که او را برای جمع آوری زکات از کوفه به بادیه فرستاد :از خدای یکتا و بی انباز ، پروا داشته باش ، و دنیایت را بر آخرتت برمگزین ، و از آنچه تو را بر آن امین قرار داده ام ، مواظبت کن ، و حقّ خدا را در آن ، پاس بدار .

2 / 5کمک خواستن از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که بسیار آن را می خواند :بار خدایا ! تن درستی و پاک دامنی و امانتداری و خوش خویی و خشنودی به تقدیر را از تو درخواست می کنم .

مصباح المتهجّد در دعای شب جمعه :بار خدایا ! به حقّ اولیای پاکت که بر آنها درود باد ، راستگویی و امانت پردازی ، و مواظبت بر نمازها را روزیِ ما فرما .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست ، و همه گناهان مرا بیامرز ... و هر امانتی را که بر عهده من است ، ادا کن .

.

عنه علیه السلام :کانَ إذا وَدَّعَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلاً قالَ : أستَودِعُ اللّهَ دینَکَ وأمانَتَکَ (1) ، وخَواتیمَ عَمَلِکَ ، ووَجَّهَکَ لِلخَیرِ حَیثُ ما تَوَجَّهتَ ، ورَزَقَکَ التَّقوی ، وغَفَرَ لَکَ الذُّنوبَ . (2)

الکافی عن زید بن الصائغ :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : اُدعُ اللّهَ لَنا . فَقالَ : اللّهُمَّ ارزُقهُم صِدقَ الحَدیثِ ، وأداءَ الأَمانَهِ ، وَالمُحافَظَهَ عَلَی الصَّلَواتِ . (3)

.

1- .أی أجعلهما من الودائع ، فإنّ السّفر مظنّه المشقّه والخوف فیتسبّب لإهمال بعض اُمور الدین ، فدعا له بالمعونه والتوفیق وأرادبالأمانه : أهله وماله ومن یخلفه (مجمع البحرین : ج 1 ص 625 «دین») .
2- .المحاسن : ج 2 ص 96 ح 1251 عن عبد اللّه بن میمون القدّاح ، بحار الأنوار : ج 76 ص 281 ح 7 ؛ سنن أبیداود : ج 3 ص 34 ح 2600 ، سنن الترمذی : ج5 ص 499 ح 3442 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 943 ح 2826 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 212 ح 4524 کلّها عن ابن عمر ولیس فیها ذیله من «ووجهک» ، کنز العمّال : ج 7 ص 100 ح 18159 .
3- .الکافی : ج 2 ص 580 ح 13 .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا ، هرگاه با مردی خداحافظی می کرد ، می فرمود : «دینت را و امانتت را و فرجام های کارت را به خدا می سپارم ، و روی تو را به هر جهت که رو می کنی ، در جهت خیر و خوبی قرار دهد ، و پرهیزگاری را روزیِ تو کند ، و گناهانت را بیامرزد» .

الکافی به نقل از زید بن صائغ :به امام صادق علیه السلام گفتم : برایمان دعا کنید . فرمود : «بار خدایا ! راستگویی و امانتداری و مواظبت بر نمازها را روزیِ ایشان فرما» .

.

الفصل الثّالث : بركات الأمانه3 / 1مَحَبَّهُ اللّهِ عزّ و جلِّ ورَسولِهِ صلى الله عليه و آلهرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يُحِبَّ اللّهَ ورَسولَهُ ، أو يُحِبُّهُ اللّهُ ورَسولُهُ ، فَليَصدُق حَديثَهُ إذا حَدَّثَ ، وَليُؤَدِّ أمانَتَهُ إذَا ائتُمِنَ ، وَليُحسِن جِوارَ مَن جاوَرَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ أبى يَعفورٍ :اُنظُر ما بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ عليه السلام عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَالزَمهُ ، فَإِنَّ عَلِيّا عليه السلام إنَّما بَلَغَ ما بَلَغَ بِهِ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِصِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأَمانَهِ . (2)

3 / 2الصِّدقُالإمام علىّ عليه السلام :الأَمانَهُ تُؤَدّى إلَى الصِّدقِ . (3)

.

1- .شعب الإيمان : ج 2 ص 201 ح 1533 ، مكارم الأخلاق لابن أبى الدُّنيا : ص 191 ح 266 وليس فيه «يحبّ اللّه ورسوله» وكلاهما عن عبد الرّحمن بن أبيقراد ، كنز العمّال : ج 15 ص 848 ح 43373 وراجع : المعجم الأوسط : ج 6 ص 320 ح 6517 .
2- .الكافي : ج 2 ص 104 ح 5 عن أبى كهمس ، مشكاه الأنوار : ص 96 ح 214 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 75 ص 116 ح 17 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 7 ح 1582 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 49 ح 1256 .

فصل سوم : برکت های امانتداری

3 / 1 دوستی خدا و پیامبر او

3 / 2 راستگویی

فصل سوم : برکت های امانتداری3 / 1دوستیِ خدا و پیامبر اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خوش دارد که خدا و پیامبرش را دوست بدارد ، یا خدا و پیامبرش او را دوست بدارند ، باید هرگاه سخن می گوید ، راست گوید ، هرگاه امانتی به او سپرده شد ، آن را به صاحبش باز گردانَد ، و با همسایه اش خوش همسایگی کند .

امام صادق علیه السلام در سفارشش به عبد اللّه بن ابی یعفور :ببین علی علیه السلام با چه چیز نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به چنان منزلتی رسید ، تو نیز همان کار را بکن . علی علیه السلام ، در حقیقت ، به سبب راستگویی و امانتداری در نزد پیامبر خدا به چنان منزلتی دست یافت .

3 / 2راستگوییامام علی علیه السلام :امانتداری ، به راستگویی می انجامد .

.

عنه عليه السلام :إذا قَوِيَتِ الأَمانَةُ كَثُرَ الصِّدقُ . (1)

3 / 3الشِّركَةُ فى أموالِ النّاسِالكافى عن عبد الرحمن بن سيابه :لَمّا هَلَکَ أبى سَيابَةُ ، جاءَ رَجُلٌ مِن إخوانِهِ إلَىَّ ، فَضَرَبَ البابَ عَلَىَّ ، فَخَرَجتُ إلَيهِ فَعَزّانى وقالَ لى : هَل تَرَکَ أبوکَ شَيئا ؟ فَقُلتُ لَهُ : لا ، فَدَفَعَ إلَىَّ كيسا فيهِ ألفُ دِرهَمٍ وقالَ لى : أحسِن حِفظَها ، وكُل فَضلَها . فَدَخَلتُ إلى اُمّى وأنَا فَرِحٌ فَأخبَرتُها ، فَلَمّا كانَ بِالعَشِىِّ أتَيتُ صَديقا كانَ لِأَبى فَاشتَرى لى بَضائِعَ سابِرِىٍّ وجَلَستُ فى حانوتٍ ، فَرَزَقَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ فيها خَيرا كَثيرا . وحَضَرَ الحَجُّ فَوَقَعَ فى قَلبى ، فَجِئتُ إلى اُمّى وقُلتُ لَها : إنَّهُ (2) قَد وَقَعَ فى قَلبى أن أخرُجَ إلى مَكَّةَ ، فَقالَتِ لى : فَرُدَّ دَراهِمَ فُلانٍ عَلَيهِ ، فَهَيَّأتُها (3) ، وجِئتُ بِها إلَيهِ فَدَفَعتُها إلَيهِ ، فَكَأنّى وَهَبتُها لَهُ ، فَقالَ : لَعَلَّکَ استَقلَلتَها فَأزيدَکَ ؟ قُلتُ : لا ، ولكِن قَد وَقَعَ فى قَلبِىَ الحَجُّ ، فَأحبَبتُ أن يَكونَ شَيؤُکَ عِندَکَ . ثُمَّ خَرَجتُ فَقَضَيتُ نُسُكى ، ثُمَّ رَجَعتُ إلَى المَدينَهِ فَدَخَلتُ مَعَ النّاسِ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وكانَ يَأذَنُ إذنا عامّا فَجَلَستُ فى مَواخيرِ النّاسِ ، وكُنتُ حَدَثا ، فَأخَذَ النّاسُ يَسألونَهُ ويُجيبُهُم . فَلَمّا خَفَّ النّاسُ عَنهُ ، أشارَ إلَىَّ فَدَنَوتُ إلَيهِ ، فَقالَ لى : ألَکَ حاجَهٌ ؟ فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أنَا عَبدُ الرَّحمنِ بنِ سَيابَهَ ، فَقالَ لى : ما فَعَلَ أبوکَ ؟ فَقُلتُ : هَلَکَ ، قالَ : فَتَوَجَّعَ وتَرَحَّمَ . قالَ : ثُمَّ قالَ لى : أفَتَرَکَ شَيئا ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : فَمِن أينَ حَجَجتَ ؟ قالَ : فَابتَدَأتُ فَحَدَّثتُهُ بِقِصَّهِ الرَّجُلِ . قالَ : فَما تَرَکَنى أفرَغُ مِنها حَتّى قالَ لى : فَما فَعَلتَ فِى الألفِ ؟ قالَ : قُلتُ : رَدَدتُها عَلى صاحِبِها ، قالَ : فَقالَ لى : قَد أحسَنتَ . وقالَ لى : ألا اُوصيکَ ؟ قُلتُ : بَلى جُعِلتُ فِداکَ ، فَقالَ : عَلَيکَ بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأمانَهِ ، تَشرَکِ النّاسَ فى أموالِهِم هكَذا وجَمَعَ بَينَ أصابِعِهِ قالَ : فَحَفِظتُ ذلِکَ عَنهُ ، فَزَكَّيتُ ثَلاثَمِئَهِ ألفِ دِرهَمٍ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 134 ح 4053 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 134 ح 3033 .
2- .فى المصدر : «إنّها» ، وما أثبتناه هو الصحيح ، كما فى بحار الأنوار .
3- .فى المصدر : «فهاتها» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .الكافى : ج 5 ص 134 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 384 ح 107 .

3 / 3 شریک شدن در اموال مردم

امام علی علیه السلام :هرگاه امانتداری قوّت گیرد ، راستگویی و صداقت ، افزونی می یابد .

3 / 3شریک شدن در اموال مردمالکافی به نقل از عبد الرحمان بن سَیابه :پدرم سیابه که درگذشت ، مردی از برادرانش نزد من آمد و درِ خانه ام را زد . من بیرون آمدم . او به من تسلیت گفت و پرسید : آیا پدرت چیزی به ارث نهاده است؟ گفتم : نه . او همیانی را که در آن هزار درهم بود ، به من داد و گفت : از اینها خوبْ استفاده کن و سودش را بخور . من ، خوش حال ، نزد مادرم رفتم و داستان را به او گفتم . بعد از ظهر ، نزد یکی از دوستان پدرم رفتم و او برای من ، مقداری کالای [پارچه] شاپوری خرید و من ، در دکانی [به کسب و کار] نشستم ، و خداوند عز و جل از آن کالا ، نفع و برکت بسیاری روزیِ من کرد . موسم حج ، فرا رسید . دلم هوای حج کرد . نزد مادرم رفتم و گفتم : دلم هوای رفتن به مکّه کرده است . مادرم به من گفت : پس درهم های فلانی را به او بازگردان . من ، آنها را آماده کردم و نزدش بردم و به او دادم . گویی آنها را به او بخشیدم . او به من گفت : نکند مقدارش کم است؟ بیشتر به تو بدهم؟ گفتم : نه ؛ بلکه دلم هوای حج کرده و خواستم که مالت پیش خودت باشد . سپس به مکّه رفتم و مناسکم را به جا آوردم . آن گاه به مدینه بازگشتم و با مردم به نزد امام صادق علیه السلام رفتم . ایشان دیدار عمومی داشت . در عقب جمعیت نشستم. من ، نوجوان بودم . مردم ، شروع به پرسش از ایشان کردند و او پاسخ آنها را می داد . خلوت که شد ، امام علیه السلام به من اشاره فرمود . نزدیک ایشان شدم . فرمود : «تو کاری داری؟» . گفتم : فدایت شوم ! من عبد الرحمان بن سیابه هستم . فرمود : «از پدرت چه خبر؟» . گفتم : درگذشت . امام علیه السلام اظهار تأسّف نمود و برایش طلبِ رحمت کرد . سپس به من فرمود : «چیزی هم به ارث گذاشت؟» . گفتم : خیر . فرمود : «پس از کجا به حج رفتی؟» . من شروع به گفتن داستان آن مرد کردم . امام علیه السلام نگذاشت آن را تمام کنم و فرمود : «با آن هزار درهم ، چه کردی؟» . گفتم : به صاحبش برگرداندم . فرمود : «آفرین برتو!» . سپس فرمود : «می خواهی تو را سفارش کنم؟» . گفتم : آری ؛ فدایت شوم ! فرمود : «بر تو باد راستگویی و امانتداری تا با مردم در اموال آنها

این گونه شریک شوی» و انگشتان دو دستش را در هم فرو بُرد . من این سفارش ایشان را به خاطر سپردم ، و [ثروتم به جایی رسید که] سیصد هزار درهم زکات دادم .

.

3 / 4الغِنیرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الأَمانَةُ غِنیً . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :الأَمانَةُ تَجلِبُ الغِنی ، وَالخِیانَةُ تَجلِبُ الفَقرَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :الأَمانَةُ تَجلِبُ الرِّزقَ ، وَالخِیانَةُ تَجلِبُ الفَقرَ . (3)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 44 ح 16 عن أنس ، ربیع الأبرار : ج 4 ص 344 ، مکارم الأخلاق لابن أبی الدّنیا : ص 198 ح 280 عن مسلم البطین ، کنز العمّال : ج3 ص 60 ح 5492 ؛ تنبیه الخواطر : ج 1 ص 12 عن معاویه بن عمّار عن الإمام الصادق علیه السلام .
2- .قرب الإسناد : ص 117 ح 408 عن الحسین بن علوان عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 114 ح 6 .
3- .الکافی : ج 5 ص 133 ح 7 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، تحف العقول : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 149 ح 78 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 72 ح 64 عن عبد اللّه بن الزبیر عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله وفیه «تجر» بدل «تجلب» فی الموضعین ، الفردوس : ج 1 ص 121 ح415 عن جابر بن عبد اللّه ، کنز العمّال : ج 3 ص 60 ح 5493 .

3 / 4 توانگری

3 / 4توانگرپیپامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانتداری ، توانگری است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانتداری توانگری می آورد ، و خیانت [در امانت] ، ناداری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانتداری ، روزی می آورد ، و خیانت ، فقر .

.

الإمام علىّ عليه السلام :اِستِعمالُ الأَمانَهِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ . (1)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :أداءُ الأَمانَهِ مِفتاحُ الرِّزقِ . (2)

الأمالى للطوسى عن يحيى بن العلاء وإسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالا :ما وَدَّعَنا قَطُّ إلّا أوصانا بِخَصلَتَينِ : عَلَيكُم بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ؛ فَإِنَّهُما مِفتاحُ الرِّزقِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :أداءُ الأَمانَهِ وَالصِّدقُ يَجلِبانِ الرِّزقَ ، وَالخِيانَهُ وَالكَذِبُ يَجلِبانِ الفَقرَ وَالنِّفاقَ . (4)

الكافى عن حفص بن قرط :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : اِمرَأَهٌ بِالمَدينَهِ كانَ النّاسُ يَضَعونَ عِندَهَا الجَوارِىَ فَتُصلِحُهُنَّ ، وقُلنا : ما رَأَينا مِثلَ ما صُبَّ عَلَيها مِنَ الرِّزقِ . فَقالَ : إنَّها صَدَقَتِ الحَديثَ ، وأَدَّتِ الأَمانَهَ ، وذلِكَ يَجلِبُ الرِّزقَ . (5)

لقمان عليه السلام :يا بُنَىَّ ، ... كُن أمينا تَكُن غَنِيّا . (6)

3 / 5النَّجاهُ مِنَ النّارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّهُ سَيُفتَحُ لَكُم مَشارِقُ الأَرضِ ومَغارِبُها ، وإنَّ عُمّالَها فِى النّارِ ، إلّا مَنِ اتَّقَى اللّهَ وأدَّى الأَمانَهَ . (7)

.

1- .الخصال : ص 505 ح 2 عن سعيد بن علاقه ، مشكاه الأنوار : ص 230 ح 645 ، جامع الأخبار : ص 343 ح 953 وفيه «أداء» بدل «استعمال» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 315 ح 2 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 318 ح 650 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 676 ح 1429 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 82 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 92 ح 6 .
4- .تحف العقول : ص 403 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 327 ح 4 .
5- .الكافى : ج 5 ص 133 ح 6 ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 219 ح 24169 .

6- .معانى الأخبار : ص 253 ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 108 ح 248 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 117 ح 18 .
7- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 44 ح 23170 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 78 كلاهما عن مسعود بن قبيصه أو قبيصه بن مسعود ، حليه الأولياء : ج 6 ص 199 الرقم 370 عن الحسن نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 27 ح 14699 .

3 / 5 رَستن از آتش دوزخ

امام علی علیه السلام :امانتداری ، روزی را زیاد می کند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :پس دادن امانت ، کلیدِ روزی است .

الأمالی ، طوسی به نقل از یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار :امام صادق علیه السلام هیچ گاه با ما خداحافظی نکرد ، مگر آن که به دو چیز ، سفارشمان کرد [و فرمود] : «بر شما باد راستگویی ، و بازگرداندن امانت به نیک و بد ؛ چرا که این دو ، کلید روزی اند» .

امام کاظم علیه السلام :امانتداری و راستگویی ، روزی می آورند ، و خیانت و دروغ ، به ناداری و نفاق ، می انجامند .

الکافی به نقل از حفص بن قُرْط :به امام صادق علیه السلام گفتم : در مدینه زنی بود که مردم ، دختران خود را نزد او می گذاشتند و او آنها را تربیت می کرد . و گفتیم : کسی را چون او ندیدیم که روزی ، چنین برایش بریزد . امام علیه السلام فرمود : «او زنی راستگو و امانتدار بوده ، و اینها روزی را افزایش می دهد» .

لقمان علیه السلام :فرزندم ! ... امین باش تا توانگر باشی .

3 / 5رَستن از آتش دوزخپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی شرق و غرب زمین ، برایتان گشوده خواهد شد . کارگزاران آنها در آتش اند ، مگر آن کسی که پرهیزگار و امانتدار باشد .

.

3 / 6دُخولُ الجَنَّهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حافَتَا الصِّراطِ يَومَ القِيامَهِ الرَّحِمُ وَالأَمانَهُ ، فَإذا مَرَّ الوَصولُ لِلرَّحِمِ المُؤَدّى لِلأَمانَهِ ، نَفَذَ إِلَى الجَنَّهِ . وإذا مَرَّ الخائِنُ لِلأَمانَهِ القَطوعُ لِلرَّحِمِ ، لَم يَنفَعهُ مَعَهُما عَمَلٌ ، وتَكَفَّأَ (1) بِهِ الصِّراطُ فِى النّارِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ فيهِ واحِدَهٌ مِن ثَلاثٍ زَوَّجَهُ اللّهُ مِنَ الحورِ العينِ : مَن كانَت عِندَهُ (3) أمانَهٌ خَفِيَّهٌ شَهِيَّهٌ ، فَأَدّاها مِن مَخافَهِ اللّهِ أو رَجُلٌ عَفى عَن قاتِلِهِ ، أو رَجُلٌ قَرَأَ «قُل هُوَ اللّهُ أحَدٌ» دُبُرَ كُلِّ صَلاهٍ . (4)

سنن أبى داود عن أبى الدرداء :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : خَمسٌ مَن جاءَ بِهِنَّ مَعَ إيمانٍ دَخَلَ الجَنَّهَ ، مَن حافَظَ عَلَى الصَّلَواتِ الخَمسِ عَلى وُضوئِهِنَّ ، ورُكوعِهِنَّ ، وسُجودِهِنَّ ، ومَواقيتِهِنَّ وصامَ رَمَضانَ ، وحَجَّ البَيتَ إنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلاً ، وأعطَى الزَّكاهَ طَيِّبَهً بِها نَفسُهُ ، وأدَّى الأَمانَهَ . (5)

.

1- .يتكفّأ به الصراط : أى يَتَميَّلُ وينقلبُ (النهايه : ج 4 ص 182 «كفأ») .
2- .الكافى : ج 2 ص 152 ح 11 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 196 وفيه «يفد» بدل «نفذ» وكلاهما عن سدير عن الإمام الباقر عليه السلام عن أبى ذر ، عدّه الداعى : ص81 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 118 ح 80 وراجع : الزهد للحسين بن سعيد : ص 107 ح 112 .
3- .فى المصدر : «يعنى» بعد «عنده» ، والتصويب من كنز العمّال .
4- .المعجم الكبير : ج 23 ص 395 ح 945 عن اُم سلمه ، عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 52 ح 135 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 35 ح 12700 كلاهما عن ابن عباس نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 839 ح 43333 ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 226 .
5- .سنن أبى داود : ج 1 ص 116 ح 429 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 5 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 159 الرقم 1349 كلاهما نحوه، تفسير الطبرى :ج 12 الجزء 22 ص 55 ، كنزالعمّال : ج 15 ص 887 ح 43513 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 84 ح 9 .

3 / 6 رفتن به بهشت

3 / 6رفتن به بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو کناره [پل] صراط در روز قیامت را خویشاوندی و امانت تشکیل می دهند . پس هرگاه آن که صِله رحم به جا آورده و امانتداری کرده است ، برصراط بگذرد ، به بهشت می رسد ، و هرگاه آن که در امانتْ خیانت کرده و پیوند خویشاوندی را بُریده ، بر آن بگذرد ، با وجود این دو گناه ، هیچ عملی او را سود نمی بخشد و صراط ، او را در آتش ، سرنگون می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس یکی از سه چیز در او باشد ، خداوند ، از حوریان بهشتی به همسری اش درمی آورد : هر کس امانتی پنهانی و وسوسه انگیز نزدش باشد و او از ترس خدا ، آن را به صاحبش پس دهد ؛ یا مردی که از قاتلش درگذرد ؛ یا مردی که در پیِ هر نماز «قل هو اللّه أحد» را بخواند .

سنن أبی داوود به نقل از ابو درداء :پیامبر خدا فرمود : «پنج چیز است که هر کس آنها را با ایمان به جا آورد ، به بهشت می رود : کسی که نمازهای پنجگانه را با وضو و رکوع و سجودشان و در وقتشان انجام دهد ؛ و رمضان ، روزه بگیرد ؛ و حجّ خانه خدا را ، در صورت استطاعت ، به جا آورد ؛ و زکات را با رضایتِ خاطر بپردازد ؛ و امانت را بگزارد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَقِىَ اللّهَ بِخَمسٍ مِنَ الإِيمانِ دَخَلَ الجَنَّةَ : الصَّلَواتُ الخَمسُ طَهورُهُنَّ ورُكوعُهُنَّ وسُجودُهُنَّ وصِيامُ رَمَضانَ ، وحِجُّ البَيتِ مَنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلاً ، وَالزَّكاهُ وهِىَ فِطرَهُ الإِسلامِ ، وأداءُ الأَمانَهِ ، وَالاِغتِسالُ مِنَ الجَنابَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سِتٌّ مَن عَمِلَ بِواحِدَهٍ مِنهُنَّ ، جادَلَت عَنهُ يَومَ القِيامَهِ حَتّى تُدخِلَهُ الجَنَّهَ . تَقولُ : أى رَبِّ ، قَد كانَ يَعمَلُ بى فِى الدُّنيا : الصَّلاهُ ، وَالزَّكاهُ ، وَالحَجُّ ، وَالصِّيامُ ، وأداءُ الأَمانَهِ ، وصِلَهُ الرَّحِمِ . (2)

المعجم الأوسط عن أبى هريره :إنَّهُ [رَسولَ اللّه] صلى الله عليه و آله قالَ لِمَن حَولَهُ مِن اُمَّتِهِ : اُكفُلوا لى بِسِتٍّ خِصالٍ وأكفُلُ لَكُم بِالجَنَّهِ . قُلتُ : ما هِىَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : الصَّلاهُ ، وَالزَّكاهُ ، وَالأَمانَهُ ، وَالفَرجُ ، وَالبَطنُ ، وَاللِّسانُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَقَبَّلوا (4) لى بِسِتٍّ أتَقَبَّل لَكُم بِالجَنَّهِ : إذا حَدَّثتُم فَلا تَكذِبوا ، وإذا وَعَدتُم فَلا تُخلِفوا ، وإذَا ائتُمِنتُم فَلا تَخونوا ، وغُضّوا أبصارَكُم ، وَاحفَظوا فُروجَكُم ، وكُفّوا أيدِيَكُم وألسِنَتَكُم . (5)

.

1- .كنز العمّال : ج 1 ص 82 ح 337 نقلاً عن شعب الإيمان عن أبى الدرداء .

2- .الأمالى للمفيد : ص 227 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 10 ح 11 كلاهما عن أبى أمامه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 374 ح 20 .

3- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 154 ح 4925 و ج 8 ص 268 ح 8599 ، كنز العمّال : ج 15 ص 893 ح 43530 .

4- .تقبّل به : تكفّل ، وقد روى قَبِلْتُ بهِ وَقبلْتُ : فى معنى كفلت (لسان العرب : ج 11 ص 544 «قبل») .

5- .الخصال : ص 321 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 150 ح 147 كلاهما عن أنس ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 103 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 372 ح 16 ؛مسند ابن حنبل : ج 8 ص 412 ح 22821 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 399 ح 8066 كلاهما عن عباده بن الصامت نحوه ، كنز العمّال : ج 15ص 893 ح 43531 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با پنج چیز از ایمان ، خدا را دیدار کند ، به بهشت می رود : نمازهای پنجگانه (با وضو و رکوع و سجود آنها) و روزه رمضان ؛ حجّ خانه خدا ، در صورت توانایی داشتن بر به جا آوردن آن ؛ زکات که فطرت اسلام است ؛ امانتداری ؛ و غسل جنابت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش چیز است که هر کس یکی از آنها را به جا آورد ، آن چیز ، روز قیامت از او دفاع می کند تا آن که او را به بهشت درآورد و بگوید : ای خداوند ! او در دنیا مرا انجام می داد . [آن شش چیز عبارت اند از :] نماز ، زکات ، حج ، روزه ، امانتداری ، و صله رَحِم .

المعجم الأوسط به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا به کسانی از امتّش که پیرامون ایشان بودند ، فرمود : شما انجام دادن شش کار را به من تعهّد دهید ، من بهشت را برایتان تعهّد می کنم» . گفتم : آنها کدام اند ، ای پیامبر خدا؟ ! فرمود : «نماز ، زکات ، امانتداری ، و [حفظِ] شهوت ، و شکم ، و زبان» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما شش چیز را برای من به گردن گیرید ، من بهشت را برای شما به گردن می گیرم : هرگاه سخن گفتید ، دروغ نگویید ؛ هرگاه وعده دادید ، خُلف وعده نکنید ؛ هرگاه امانتی به شما سپرده شد ، [در آن] خیانت نکنید ؛ چشمانتان را [از حرام] فرو پوشید ؛ شهوتتان را کنترل کنید ؛ و جلو دست و زبانتان را بگیرید .

.

3 / 7أجرُ المُتَصَدِّقينَصحيح البخاري عن أبى موسى عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الخازِنُ المُسلِمُ الأَمينُ الَّذى يُنفِذُ (1) وِرُبَّما قالَ : يُعطى ما اُمِرَ بِهِ ، كامِلاً مُوَفَّراً ، طَيِّبٌ بِهِ نَفسُهُ ، فَيَدفَعُهُ إلَى الَّذى اُمِرَ لَهُ بِهِ ، أحَدُ المُتَصَدِّقينَ . (2)

3 / 8الحَشرُ مَعَ النَّبِيّينَ عليهم السلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :التّاجِرُ الصَّدوقُ الأَمينُ ، مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كَفَّ غَضَبَهُ ، وبَسَطَ رِضاهُ ، وبَذَلَ مَعروفَهُ ، ووَصَلَ رَحِمَهُ ، وأدّى أمانَتَهُ ، أدخَلَهُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ يَومَ القِيامَةِ فى نورِهِ الأعظَمِ . (4)

.

1- .يقال : رجل نافذ فى أمره : أى ماض (النهايه : ج 5 ص 91 «نفذ») .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 522 ح 1371 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 710 ح 79 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 130 ح 1684 كلّها عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 6ص 359 ح 16051 ؛ مستدرک الوسائل : ج 7 ص 209 ح 8054 نقلاً عن ابن أبى جمهور فى درر اللآلى نحوه .
3- .سنن الترمذى : ج 3 ص 515 ح 1209 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 698 ح 2444 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 8 ح 2143 كلّها عن أبى سعيد ، كنز العمّال : ج 4 ص 7 ح 9217 .
4- .نزهه الناظر : ص 30 ح 23 ، أعلام الدين : ص 294 ، الجعفريات : ص 166 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج77 ص 172 ح 8 ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 406 ح 7166 نقلا عن الديلمى عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

3 / 7 دادن پاداش صدقه دهندگان

3 / 8 محشور شدن با پیامبران

3 / 7داشتن پاداش صدقه دهندگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خزانه دار مسلمانِ امانتداری که آنچه را به او دستور داده شده است ، به طور کامل و پُرپیمانه و با رضایتِ خاطر به کسی که دستور داده شده به او پرداخت شود ، می پردازد ، خود ، یکی از صدقه دهندگان است [و پاداش آنها را دارد] .

3 / 8محشور شدن با پیامبرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بازرگان راستگو و امانتدار ، با پیامبران و صدّیقان و شهیدان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که خشم خود را نگه دارد و خشنودی خود را پهن کند و نیکوکاری ورزد ، صله رَحِم به جا آورد و امانتش را بگزارد ، روز رستاخیز ، خداوند عز و جل او را در بزرگ ترین نور خویش ، در می آوَرَد .

.

3 / 9خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَهِالكتاب«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» . (1)

الحديثلقمان عليه السلام :يا بُنَيَّ ، أدِّ الأَمانَةَ تَسلَم لَکَ دُنياکَ وآخِرَتُکَ ، وکُن أمينا تَکُن غَنِيّا . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ اُمَّتى بِخَيرٍ ما تَحابُّوا ، وتَهادَوا ، وأدَّوُا الأَمانَةَ ، وَاجتَنَبُوا الحَرامَ ، وقَرَوا الضَّيفَ (3) ، وأقامُوا الصَّلاةَ ، وآتَوُا الزَّکاةَ . فَإِذا لَم يَفعَلوا ذلِکَ ، ابتُلوا بِالقَحطِ وَالسِّنينَ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَمانَةُ عِزٌّ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَمانَةُ صِيانَةٌ . (7)

.

1- .المؤمنون : 1 و 8 .
2- .معانى الأخبار : ص 253 ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 108 ح 248 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 191 ح 240 عن جابر عن الإمام الباقر عن لقمان عليهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 9 ؛ ربيع الأبرار : ج 4 ص 344 وفيه «كن أمينا تعش غنيّا» فقط .
3- .فى المصادر الاُخرى : «قَرُوا الضَّيفَ» .
4- .السِّنين : عباره عن الجدب ، وأكثر ما تستعمل السّنَةُ فى الحَول الذى فيه الجدب (مفردات ألفاظ القرآن : ص 430 «سنه») .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 29 ح 25 عن داود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، ثواب الأعمال : ص 300 ح 1 عن السّكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، مسند زيد : ص 450 وفيه «وأقروا» بدل «ووقّروا» وليس فيه «وتهادوا» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 115 ح 7 .
6- .كنز العمّال : ج 3 ص 61 ح 5498 نقلاً عن الديلمى عن ثوبان .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 39 ح 113 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 789 .

3 / 9 خوبی دنیا و آخرت

3 / 9خوبی دنیا و آخرتقرآن«به راستی که مؤمنان ، رستگار شدند ... و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند» .

حدیثلقمان علیه السلام :فرزندم ! امانت را ادا کن تا دنیا و آخرتت ، برایت سالم بمانَد ، و امین باش تا بی نیاز باشی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من تا زمانی که یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر هدیه دهند و امانت پرداز باشند و از حرام ، دوری کنند و میهمان را گرامی بدارند و نماز بگزارند و زکات بپردازند ، پیوسته در خوبی خواهند بود ، و هرگاه چنین نکنند ، به قحطی و خشک سالی گرفتار می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانتداری ، مایه عزّت است .

امام علی علیه السلام :امانتداری ، نگهداری کردن [از امانت] است .

.

عنه عليه السلام :نِعمَ قَرينُ الأَمانَهِ الوَفاءُ . (1)

عنه عليه السلام :الوَفاءُ عُنوانُ وُفورِ الدّينِ ، وقُوَّهِ الأَمانَهِ . (2)

عنه عليه السلام :فازَ مَن تَجَلبَبَ الوَفاءَ ، وَادَّرَعَ الأَمانَهَ . (3)

عنه عليه السلام :الأَمانَهُ فَوزٌ لِمَن رَعاها . (4)

ربيع الأبرار :مَكتوبٌ فِى التَّوراهِ : الأَمينُ مِن أهلِ الأَديانِ كُلِّها عائِشٌ بِخَيرٍ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 165 ح 9933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 493 ح 9104 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 375 ح 1430 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 418 ح 6556 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 357 ح 6042 .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 293 ح 1127 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 45 ح 1096 وفيه «نور» بدل «فوز» .
5- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 344 .

امام علی علیه السلام :نیکو همنشینی است وفاداری برای امانتداری !

امام علی علیه السلام :وفاداری ، نشانه وفور دینداری و قوّت امانتداری است .

امام علی علیه السلام :رستگار شد آن که ردای وفاداری پوشید و زره امانتداری به تن کرد .

امام علی علیه السلام :امانتداری ، برای کسی که امانتدار باشد ، مایه رستگاری است .

ربیع الأبرار :در تورات ، نوشته شده است : امانتدار ، پیرو هر دینی که باشد ، در خوبی [و خوشی] زندگی می کند .

.

الفصل الرّابع : أصناف الأمانات4 / 1الأَماناتُ الاِعتِقادِيَّهُ وَالسِّياسِيَّهُالإمام الباقر عليه السلام :لَمّا قُبِضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله باتَ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام بِأطوَلِ لَيلَهٍ ، حَتّى ظَنّوا أن لا سَماءَ تُظِلُّهُم ولا أرضَ تُقِلُّهُم ؛ لِأَنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَتَرَ الأَقرَبينَ وَالأَبعَدينَ فِى اللّهِ . فَبَينا هُم كَذلِکَ إذ أتاهُم آتٍ لا يَرَونَهُ ويَسمَعونَ كَلامَهُ ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ البَيتِ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ ... قَد قَبِلَكُمُ اللّهُ مِن نَبِيِّهِ وَديعَهً ، وَاِستَودَعَكُم أولِياءَهُ المُؤمِنينَ فِى الأَرضِ ، فَمَن أدّى أمانَتَهُ آتاهُ اللّهُ صِدقَهُ ، فَأَنتُمُ الأَمانَهُ المُستَودَعَهُ ، ولَكُمُ المَوَدَّهُ الواجِبَهُ ، وَالطّاعَهُ المَفروضَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ، وبَيتُ الرَّحمَهِ ، ومَفاتيحُ الحِكمَهِ ، ومَعدِنُ العِلمِ، ومَوضِعُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ ، ومَوضِعُ سِرِّ اللّهِ ، ونَحنُ وَديعَهُ اللّهِ فى عِبادِهِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 445 ح 19 ، الاُصول السته عشر : ص 337 ح 558 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 194 ح 58 نقلاً عن كتاب النوادر لعلى بن أسباط .
2- .الكافى : ج 1 ص 221 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 57 ح 6 كلاهما عن خيثمه و ح 3 عن خيثمه عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 26 ص 245 ح 8 .

فصل چهارم : انواع امانت ها

4 / 1 امانت های اعتقادی و سیاسی

فصل چهارم : انواع امانت ها4 / 1امانت های اعتقادی و سیاسیامام باقر صلی الله علیه و آله :چون پیامبر خدا درگذشت ، آن شب ، خاندان محمّد علیهم السلام [از نگرانی]درازترین شب را سپری می کردند ، چندان که پنداشتند دیگر در زیر آسمان و روی زمین ، جایی نخواهند داشت ؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله ، به خاطر خدا ، خویش و بیگانه را دشمن خونی خود کرده بود . (1) در همین حال بودند که ناگاه یکی که خودش را نمی دیدند ، امّا صدایش را می شنیدند ، بر آنان درآمد و گفت : سلام و رحمت و برکات خدا بر شما خاندان باد ! ... . خداوند ، شما را از پیامبرش به امانت پذیرفت و به دوستان مؤمنش در زمین سپرد . پس هر که امانتداری کند ، خدا ، پاداش درستکاری اش را می دهد . پس شمایید آن امانتِ سپرده شده ، و شمایید آنان که دوستی شان [بر مؤمنان] واجب ، و فرمان بُرداری از آنها لازم گشته است .

امام صادق علیه السلام :ما درخت پیامبری هستیم ، و خانه رحمت ، و کلیدهای فرزانگی ، و معدن دانش ، و جایگاه رسالت ، و محلّ آمد و شد فرشتگان ، و محلّ سپردن راز خدا ؛ و ما ودیعه خدا در میان بندگان او هستیم .

.

1- .یعنی بر اثر جهاد در راه خدا با مشرکان و کافران و به قتل رساندن آنها ، که در میانشان ، هم خویشانِ پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و هم بیگانگان ، باعث شده بود که آنها کینه وی و خاندانش را به دل گیرند و درصدد خونخواهی و انتقام برآیند . لذا با رحلت ایشان ، خاندانش نگران بودند .

الإمام الهادى عليه السلام فِى زِيارَهِ الجامِعَهِ الكَبيرَهِ :أنتُمُ الصِّراطُ الأَقوَمُ... والرَّحمَهُ المَوصولَهُ والآيَهُ المَخزُونَهُ وَالأَمانَهُ المحَفوظَهُ . (1)

راجع : ص 442 (الأمانه / الفصل الخامس / أصناف الأمناء / الأئمّه من أهل البيت عليهم السلام) .

4 / 2الأَماناتُ الثِّقافِيَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِلمُ وَديعَهُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وَالعُلَماءُ اُمَناؤُهُ عَلَيهِ ، فَمَن عَمِلَ بِعِلمِهِ أدّى أمانَتَهُ ، ومَن لَم يَعمَل كُتِبَ فى ديوانِ اللّهِ تَعالى : إنَّهُ مِن الخائِنينَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :يا مَن أَلَمَّ بِجَنابِ الجَلالِ ، احفَظ ما عَرَفتَ ، وَاكتُم مَا استُودِعتَ ، وَاعلَم أنَّکَ قَد رُشِّحتَ لِأَمرٍ فَافطِن لَهُ ، ولا تَرضَ لِنَفسِکَ أن تَكونَ خائِنا ، فَمَن [لَم] (3) يُؤَدِّ الأَمانَهَ فيمَا استودِعَ أخلَقُ النّاسِ بِسِمَهِ الخِيانَهِ ، وأجدَرُ النّاسِ بِالإِبعادِ وَالإِهانَهِ . (4)

عنه عليه السلام :الإِيمانُ أفضَلُ الأَمانَتَينِ . (5)

الإمام الحسين عليه السلام فِى الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ :إنَّ مَجارِىَ الاُمورِ وَالأَحكامِ عَلى أيدِى العُلَماءِ بِاللّهِ ، الاُمَناءِ عَلى حَلالِهِ وحَرامِهِ . (6)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 97 ح 177 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 613 ح 3213 كلاهما عن موسى بن عبداللّه النخعى ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 274 ح 1 ، المزار الكبير : ص 528 كلاهما عن موسى بن عمران ، بحار الأنوار : ج 102 ص 129 ح 1 .
2- .الدرّه الباهره : ص 17 ، نزهه الناظر : ص 64 ح 126 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 166 ح 3 .
3- .ما بين المعقوفين ليس فى المصدر ، وهو ممّا يقتضيه السّياق .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 345 ح 967 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 24 ح 1666 .
6- .تحف العقول : ص 238 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 80 ح 37 .

4 / 2 امانت های فرهنگی

امام هادی علیه السلام در زیارت «جامعه کبیره» :شمایید راست ترین راه ... و رحمتِ پیوسته ، و نشانه اندوخته ، و امانت نگهداری شده .

ر . ک : ص 443 (امانت / فصل پنجم / امانتداران / پیشوایان از اهل بیت علیهم السلام) .

4 / 2امانت های فرهنگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، سپرده خدا در زمین است و دانشمندان ، امین او بر آن هستند . پس هر که به دانش خویش عمل کند ، امانت او را گزارده است ، و هر که عمل نکند ، در دیوان خدای متعال نوشته می شود : «او از خائنان است» .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :ای آن که به پیشگاه شُکوه درآمدی ! آنچه را [از علم و معرفت الهی] شناخته ای ، پاس بدار ، و آنچه را به تو سپرده شده است ، پوشیده دار و بدان که تو برای کاری پرورش یافته ای . پس آن را دریاب و برخویش مپسند که خیانتکار باشی؛ زیرا هر کس در باره آنچه به او سپرده شده است ، امانتداری نکند ، سزاوارترین کس به داغِ خیانت و شایسته ترینِ مردمان به طرد و اهانت است .

امام علی علیه السلام :ایمان ، والاترین امانت است .

امام حسین علیه السلام در باره امر به معروف و نهی از منکر :اجرای کارها و احکام ، به دست خداشناسان (/ عالمان تربیت شده خداوند) است که امین بر حلال و حرام او هستند .

.

4 / 3الأَماناتُ الاِقتِصادِيَّهُالكتاب«وَ قَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی فَلَمَّا کَلَّمَهُ قَالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَکِینٌ أَمِینٌ * قَالَ اجْعَلْنِی عَلَی خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا تَزالُ اُمَّتی عَلَی الفِطرَهِ ، ما لَم یَتَّخِذُوا الأَمانَهَ مَغنَما ، وَالزَّکاهَ مَغرَما (2) . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :مِن أفحَشِ الخِیانَهِ ، خِیانَهُ الوَدائِعِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن کانَ عَلَیهِ دَینٌ فَیَنوی قَضاءَهُ ، کانَ مَعَهُ مِنَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ حافِظانِ یُعینانِهِ عَلَی الأَداءِ عَن أمانَتِهِ . فَإِن قَصَرَت نِیَّتُهُ عَنِ الأَداءِ ، قَصَرا عَنهُ مِنَ المَعونَهِ بِقَدرِ ما قَصَرَ مِن نِیَّتِهِ . (5)

تفسیر العیّاشی عن أبان بن تغلب :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : أتَرَی اللّهَ أعطی مَن أعطی مِن کَرامَتِهِ عَلَیهِ ، ومَنَعَ مَن مَنَعَ مِن هَوانٍ بِهِ عَلَیهِ ؟! لا ، ولکِنَّ المالَ مالُ اللّهِ ، یَضَعُهُ عِندَ الرَّجُلِ وَدائِعَ ، وجَوَّزَ لَهُم أن یَأکُلوا قَصدا (6) ، ویَشرَبوا قَصدا ، ویَلبَسوا قَصدا ، ویَنکِحوا قَصدا ، ویَرکَبوا قَصدا ، ویَعودوا بِما سِوی ذلِکَ عَلی فُقَراءِ المُؤمِنینَ ، ویَلُمّوا بِهِ شَعَثَهُم (7) ؛ فَمَن فَعَلَ ذلِکَ کانَ ما یَأکُلُ حَلالاً ، ویَشرَبُ حَلالاً ، ویَرکَبُ حَلالاً ، ویَنکِحُ حَلالاً ، ومَن عَدا ذلِکَ کانَ عَلَیهِ حَراما . ثُمَّ قالَ : «وَلَا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ» (8) ، أتَرَی اللّهَ ائتَمَنَ رَجُلاً عَلی مالٍ خَوَّلَ لَهُ أن یَشتَرِیَ فَرَسا بِعَشَرَهِ آلافِ دِرهَمٍ ویُجزیهِ فَرَسٌ بِعِشرینَ دِرهَما ، ویَشتَرِیَ جارِیَهً بِألفِ دینارٍ ویُجزیهِ جارِیَهٌ بِعِشرینَ دِینارا ؟! وقالَ : «وَلَا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ» . (9)

.

1- .یوسف : 54 و 55 .
2- .أی یری ربُّ المال أنّ إخراج زکاته غرامه یغرمها (النهایه : ج 3 ص 363 «غرم») .
3- .الإصابه : ج 7 ص 46 الرقم 9655 عن أبی تمیمه ، کنز العمّال : ج 3 ص 62 ح 5504 نقلاً عن سعید بن منصور عن ثوبان .

4- .غرر الحكم : ج 6 ص 20 ح 9310 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 468 ح 8517 .
5- .الكافى : ج 5 ص 95 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 185 ح 384 كلاهما عن الحسن بن علىّ بن رباط ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 183 ح3687 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 147 ح 8 .
6- .القَصْدُ : العدل ، والقصد خلاف الإفراط وهو ما بين الاسراف والتقتير (لسان العرب: ج3 ص353 «قصد»).
7- .منه الدعاء : أسألک من رحمه تلمّ بها شعثى ، أى تجمع ما تفرّق فى أمرى (النهايه : ج 2 ص 478 «شعث») .
8- .الأعراف : 31 .
9- .تفسير العيّاشى ¨ : ج 2 ص 13 ح 23 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 305 ح 6 .

4 / 3 امانت های اقتصادی

4 / 3امانت های اقتصادیقرآن«و پادشاه گفت: «او را نزد من بیاورید، تا وی را ویژه خود کنم» . پس چون با او سخن راند، گفت: «تو امروز نزد ما بامنزلت و امین هستی» . [یوسف] گفت: «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار، که من ، نگهبانی دانا هستم»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّت من ، پیوسته برفطرت [الهی] هستند تا زمانی که امانت را غنیمت ندانند و [پرداخت] زکات را خسارت [برای خود] نشمارند .

امام علی علیه السلام :از زشت ترین خیانت ها ، خیانت در سپرده ها [و امانت ها]است .

امام صادق علیه السلام :هر کس قرضی داشته باشد و نیّتِ پرداخت آن را در سر بپروراند ، از جانب خداوند عز و جل دو نگهبان بر او گماشته می شوند تا او را در ادای امانت به او کمک کنند ، و هرگاه نیّتش در ادای آن سست شود ، به اندازه ای که از نیّتش کوتاه آمده ، آن دو نگهبان از کمک کردن به او کوتاه می آیند .

تفسیر العیّاشی به نقل از اَبان بن تَغلِب :امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا می پنداری که خداوند به هر کس چیزی داده ، از سرِ گرامیداشت اوست ، و به کسی که چیزی نداده ، از روی خوارداشت او باشد؟! نه ؛ بلکه این دارایی ها مال خداست و آن را نزد آدمی به امانت می سپارد و به آنان ، اجازه داده است که به اندازه بخورند ، به اندازه بیاشامند ، به اندازه بپوشند ، به اندازه زن اختیار کنند ، به اندازه سوار شوند ، و افزون بر آن ، به مؤمنان نادار بدهند و با آن به پریشانی زندگی آنها سر و سامان دهند . پس هر کس چنین کرد ، آنچه می خورَد و می آشامد و سوار می شود و زن می گیرد ، حلال باشد و هر کس از آن سرپیچی کرد ، بر او حرام است» . سپس فرمود : « «و زیاده روی مکنید که او زیاده روان را دوست ندارد» . آیا خیال می کنی خداوند ، مالی را به امانت نزد مردی می سپارد و به او اجازه می دهد اسبی را با ده هزار درهم بخرد ، در حالی که اسب ، بیست درهمی هم جوابگوی اوست ؟ و کنیزی به هزار دینار بخرد ،

در صورتی که کنیزی بیست دیناری هم کفایتش می کند؟ !» . و فرمود : « «زیاده روی مکنید که او زیاده روان را دوست نمی دارد» » .

.

مصباح المتهجّد فی دُعاءِ یَومِ الإِثنَینِ :اللّهُمَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَارزُقنی رِزقا واسِعا ، حَلالاً طَیِّبا ، نُؤَدّی بِهِ أماناتِنا . (1)

4 / 4الأَماناتُ الأَخلاقِیَّهُأ الصِّدقُالخصال عن الأصبغ بن نباته :کانَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام یَقولُ : الصِّدقُ أمانَهٌ ، وَالکَذِبُ خِیانَهٌ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :الصِّدقُ أمانَهُ اللِّسانِ . (3)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 457 ، البلد الأمین : ص 115 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 175 .
2- .الخصال : ص 505 ح 3 ، غرر الحکم : ج 1 ص 13 ح 15 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 379 ح 35 .
3- .غرر الحکم : ج 1 ص 65 ح 253 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 27 ح 360 .

4 / 4 امانت های اخلاقی

الف - راستگویی

مصباح المتهجّد در دعای روز دوشنبه :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست ، و مرا روزیِ گسترده و حلال و پاکیزه ، عطا فرما تا با آن ، امانت هایمان (دیون و قروض خویش) را ادا کنیم .

4 / 4امانت های اخلاقیالف راستگوییالخصال به نقل از اصبغ بن نُباته :امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود : «راستگویی ، امانت است و دروغگویی ، خیانت» .

امام علی علیه السلام :راستگویی ، امانت زبان است .

.

ب الوَرَعُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الوَرَعُ أمانَهٌ . (1)

ج العِفَّهُقصص الأنبياء للراوندى عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ عَن قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ أَبِى يَدْعُوکَ لِيَجْزِيَکَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (2) أَهِىَ الَّتى تَزَوَّجَ بِها ؟ قالَ : نَعَم ، ولَمّا قالَت : «اسْتَئجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَئجَرْتَ الْقَوِىُّ الْأَمِينُ» (3) ، قالَ أبوها : كَيفَ عَلِمتِ ذلِکَ ؟ قالَت : لَمّا أتَيتُهُ بِرِسالَتِکَ فَأقبَلَ مَعى ، قالَ : كونى خَلفى ، ودُلّينى عَلَى الطَّريقِ ، فَكُنتُ خَلفَهُ اُرشِدُهُ ، كَراهَهَ أن يَرى مِنّى شَيئا . (4)

د الوَفاءُالإمام علىّ عليه السلام :أفضَلُ الأَمانَهِ الوَفاءُ بِالعَهدِ . (5)

عنه عليه السلام :مِن أحسَنِ الأَمانَهِ رَعىُ الذِّمَمِ (6) . (7)

ربيع الأبرار :قالَ رَجُلٌ لِسَلمانَ رَضِىَ اللّهُ عَنهُ : يا أبا عَبدِ اللّهِ ؛ فُلانٌ يُقرِئُکَ السَّلامَ . فَقالَ : أما أنَّکَ لَو لَم تَفعَل ، لَكانَت أمانَهً فى عُنُقِکَ . (8)

.

1- .تهذيب الآثار : ص 54 ح 109 عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 3 ص 798 ح 8793 .
2- .القصص : 25 .
3- .القصص : 26 .
4- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 152 ح 161 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 44 ح 10 وراجع : كمال الدين : ص 151 ح 13 وتفسير القمّى : ج 2 ص 138 ودعائم الإسلام : ج 2 ص 202 ح 738 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 402 ح 3018 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 119 ح 2678 ، مستدرک الوسائل : ج 16 ص 97 ح 192566 .
6- .الذمّه بمعنى العهد ، والأمان ، والضمان ، والحُرمه ، والحقّ (النهايه : ج 2 ص 168 «ذمم») .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 22 ح 9385 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 469 ح 8571 .
8- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 344 .

ب - پارسایی
ج - پاک دامنی
د - وفاداری

ب پارساییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پارسایی ، امانت است .

ج پاک دامنیقصص الأنبیاء ، راوندی به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر :از ابو الحسن الرضا که درودهای خدا بر او باد در باره این سخن خدای متعال : «پدرم تو را می خوانَد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد» پرسیدم و گفتم : آیا این مزد ، همان ازدواج [موسی علیه السلام با دختر شعیب]است؟ فرمود : «آری ؛ و چون دختر شعیب گفت : «او را استخدام کن ؛ زیرا بهترین کسی است که استخدام می کنی ؛ هم نیرومند و هم امانتدار است» ، پدرش گفت : چگونه این [امانتداری او] را دانستی؟ گفت : چون پیغام شما را به او رساندم و او با من آمد ، گفت : تو در پیِ من بیا و راه را نشانم بده . و من از پشتِ سرش می آمدم و راه نمایی اش می کردم . و این برای آن بود که دوست نداشت [پشت سرِ من حرکت کند و] از من ، چیزی ببیند».

د وفاداریامام علی علیه السلام :بالاترین امانتداری ، وفا کردن به پیمان است .

امام علی علیه السلام :از بهترین امانتداری[ها] ، رعایت پیمان هاست .

ربیع الأبرار :مردی به سلمان که خدا از او خشنود باد گفت : ای ابو عبد اللّه ! فلانی به تو سلام می رساند . سلمان گفت : اگر سلام او را نرسانده بودی ، امانتی بر گردن تو بود .

.

ه إقامَةُ الحَقِّالإمام علىّ عليه السلام :التَّعاوُنُ عَلى إقامَهِ الحَقِّ ، أمانَهٌ ودِيانَهٌ . (1)

و المُكافَأَهُ عَلَى الصَّنيعَهِالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :مِن أداءِ الأَمانَهِ المُكافَأَهُ عَلَى الصَّنيعَهِ ، لِأَنَّها كَالوَديعَهِ عِندَکَ . (2)

ز المُحافَظَهُ عَلَى الأَسرارِالإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ لا يَحسُنُ نَشرُهُ أمانَهٌ ، وإن لَم يُستَكتَم . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :السِّرُّ أمانَهٌ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا حَدَّثَ الرَّجُلُ الحَديثَ ثُمَّ التَفَتَ ، فَهِىَ أمانَهٌ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا حَدَّثَ الإِنسانُ حَديثا ، وَالمُحَدِّثُ يَلتَفِتُ حَولَهُ ، فَهُوَ أمانَهٌ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَمِعَ مِن رَجُلٍ حَديثاً لا يَشتَهى أن يُذكَرَ عَنهُ ، فَهُوَ أمانَهٌ وإن لَم يَستَكتِمهُ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 350 ح 1327 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 319 ح 5563 بزياده «طلب» فى أوّله وص 48 ح 1206 نحوه .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 275 ح 178 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 539 ح 6897 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6402 .
4- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 246 ، معدن الجواهر : ص 72 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 341 ح 1959 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 267 ح 4868 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 180 ح 15066 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 450ح2209 وفيه «القوم» بدل «الحديث» وكلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 9 ص 136 ح 25378 .

6- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 126 ح 14798 و ص 209 ح 15244 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 520 ح 11193 ، تهذيب الكمال : ج 17 ص 288 الرقم 3906كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، مشكل الآثار : ج 4 ص 336 عن عبد الملک بن جابر بن عتيک وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 9 ص 143 ح 25428 .

7- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 422 ح 27579 ، حليه الأولياء : ج 3 ص 359 الرقم 253 كلاهما عن أبى الدرداء ، كنزالعمّال : ج 9 ص 144 ح 25430 .

ه - برپا داشتن حق
و - جبران نیکی
ز - نگهداری رازها

ه برپا داشتن حقامام علی علیه السلام :همکاری در برپا داشتن حق ، امانتداری و دینداری است .

و جبران نیکیامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :جبران کردن نیکی ، از امانتداری است ؛ زیرا آن نیکی ، چونان سپرده ای در نزد توست .

ز نگهداریِ رازهاامام علی علیه السلام :هر چیزی که پخش کردن آن خوب نباشد ، امانت است ، هر چند پنهان داشتن آن ، خواسته نشده باشد .

امام حسین علیه السلام :هر رازی ، یک امانت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه شخصی [با دیگری] سخن بگوید ، سپس اطراف خود را بپاید [که احتمالاً کسی دور و بَر او نباشد تا آن سخن را بشنود] ، آن سخن ، امانت است [و شنونده نباید آن را به کسی بگوید] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه شخص سخنی بگوید و در حین گفتن آن ، اطرافش را بپاید ، آن سخن ، امانت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از مردی سخنی بشنود که آن مرد دلش نمی خواهد سخنش جایی بازگو شود ، آن سخن ، امانت است ، هر چند پوشیده داشتن آن را از او نخواسته باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن حَدَّثَ حَديثا لا يُحِبُّ أن يُفشى عَلَيهِ ، فَهُوَ أمانَةٌ ، وإن لَم يَستَكتِمهُ صاحِبُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومِنَ الأَمانَهِ ، ألا ومِنَ الخِيانَهِ ، أن يُحَدِّثَ الرَّجُلُ أخاهُ بِالحَديثِ فَيَقولُ : اُكتُم عَنّى ، فَيُفشيهِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى صِفَهِ المُؤمِنِ :لا يُحَدِّثُ أمانَتَهُ الأَصدِقاءَ . (3)

رجال الكشّى عن أسلم مولى محمّد بن الحنفيّه :كُنتُ مَعَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام جالِسا ، مُسنِدا ظَهرى إلى زَمزَمَ ، فَمَرَّ عَلَينا مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ بن الحَسَنِ ، وهُوَ يَطوفُ بِالبَيتِ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ: يا أسلَمُ ، أتَعرِفُ هذَا الشّابَّ ؟ قُلتُ : نَعَم ، هذا مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ ابنِ الحَسَنِ . قالَ : أما إنَّهُ سَيَظهَرُ ويُقتَلُ فى حالٍ مَضيعَهٍ . ثُمَّ قالَ : يا أسلَمُ ، لا تُحَدِّث بِهذَا الحَديثِ أحَدا ، فَإِنَّهُ عِندَکَ أمانَهٌ . (4)

ثواب الأعمال عن أبى هريره وابن عبّاس :خَطَبَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَبلَ وَفاتِهِ ، وهِىَ آخِرُ خُطبَهٍ خَطَبَها بِالمَدينَهِ حَتّى لَحِقَ بِاللّهِ عَزَّ وجَلَّ ... فَقالَ : ... ومَن غَسَّلَ مَيِّتا فَأَدّى فيهِ الأَمانَهَ ، كانَ لَهُ بِكُلِّ شَعرَهٍ (5) عِتقُ رَقَبَهٍ ، ورُفِعَ لَهُ بِهِ مِئَهُ دَرَجَهٍ . فَقالَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ : يا رَسولَ اللّهِ ؛ كَيفَ يُؤَدّى فيهِ الأَمانَهَ ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : يَستُرُ عَورَتَهُ ، ويَستُرُ شَينَهُ ، وإن لَم يَستُر عَورَتَهُ ولا يَستُرُ شَينَهُ ، حَبِطَ أجرُهُ ، وكُشِفَ عَورَتُهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (6)

.

1- .كنز العمّال : ج 9 ص 143 ح 25429 ، مجمع الزّوائد : ج 8 ص 183 ح 13167 وفيه «لا يشتهى» بدل «لا يحبّ» وكلاهما نقلاً عن الطّبرانى عن عبد اللّه بن سلّام .
2- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 671 نقلاً عن عبد بن حميد عن الحسن .
3- .الكافى : ج 2 ص 231 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 582 ح 802 كلاهما عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 270 ح 2 .

4- .رجال الكشّى : ج 2 ص 459 ح 359 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 149 ح 204 .
5- .فى المصدر : «كان بكلّ شعره» ، والتصويب من بحار الأنوار .
6- .ثواب الأعمال : ص 344 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 371 ح 30 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 9 ص 432 ح 24935 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 47 ح3575 والمصنف لعبد الرزاق : ج 3 ص 404 ح 6098 والمصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 155 ح 1 وكنز العمّال : ج 15 ص 575 ح 42236 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس سخنی بگوید که دوست ندارد فاش شود ، آن سخن ، امانت است ، اگر چه از شنونده اش نخواسته باشد آن را پنهان بدارد [و به کسی نگوید] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که از امانتداری است ! آگاه باشید که از خیانت است ، این که مردی به برادرش سخنی بگوید و از او بخواهد پنهانش بدارد ؛ امّا او آن را فاش سازد !

امام زین العابدین علیه السلام در توصیف مؤمن :امانتِ خود (راز دیگران) را به دوستانش نمی گوید .

رجال الکشّی به نقل از اسلم ، وابسته محمّد بن حنفیه :با امام باقر علیه السلام نشسته و به زمزم تکیه داده بودم که محمّد بن عبد اللّه بن حسن که کعبه را طواف می کرد ، از برابر ما گذشت . امام باقر علیه السلام فرمود : «اسلم ! این جوان را می شناسی؟» . گفتم : آری . او محمّد بن عبد اللّه بن حسن است . فرمود : «زودا که او قیام کند و کشته شود و خونش هدر رود» . سپس فرمود : «این سخن را به هیچ کس مگو ، چون در نزد تو امانت است» .

ثواب الأعمال به نقل از ابو هریره و ابن عبّاس :پیامبر خدا ، پیش از رحلتش برای ما سخنرانی کرد و این آخرین سخنرانی ای بود که در مدینه ایراد فرمود تا آن که به خداوند عز و جل پیوست ... ایشان فرمود : « ... هر کس مُرده ای را غسل دهد و در باره اش امانتداری کند ، به اِزای هر مویی ، ثواب آزاد کردن یک بنده برایش باشد ، و صد درجه رفعت می یابد» . عمر بن خطاب گفت : ای پیامبر خدا ! چگونه در باره اش امانتداری کند؟ فرمود : «عورت و عیب او را بپوشاند . اگر عورت و عیبش را نپوشانَد ، مزدش بر باد می رود و عیب و عورت خودش در دنیا و آخرت ، آشکار می گردد» .

.

الكافى عن سعد بن طريف :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : مَن غَسَّلَ مَيِّتاً فَأدّى فيهِ الأَمانَةَ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ . قُلتُ : وكَيفَ يُؤَدّى فيهِ الأَمانَةَ ؟ قالَ : لا يُحَدِّثُ بِما يَرى . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَطَّلِعوا فِى القُبورِ ، فَإِنَّها أمانَةٌ . ولا يَدخُلِ القَبرَ إلّا ذو أمانَةٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّ مِن أعظَمِ الأَمانَةِ عِندَ اللّهِ يَومَ القِيامَةِ ، الرَّجُلَ يُفضى إلَى امرَأَتِهِ وتُفضى إلَيهِ ، ثُمَّ يَنشُرُ سِرَّها . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الحَوائِجُ أمانَةٌ مِنَ اللّهِ فى صُدورِ العِبادِ ، فَمَن كَتَمَها كُتِبَت لَهُ عِبادَةٌ ، ومَن أفشاها كانَ حَقّا عَلى مَن سَمِعَها أن يُعينَهُ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، الحاجَةُ أمانَةُ اللّهِ عِندَ خَلقِهِ ، فَمَن كَتَمَها عَلى نَفسِهِ أعطاهُ اللّهُ ثَوابَ مَن صَلّى ، ومَن كَشَفَها إلى مَن يَقدِرُ أن يُفَرِّجَ عَنهُ ولَم يَفعَل فَقَد قَتَلَهُ ، أما إنَّهُ لَم يَقتُلهُ بِسَيفٍ ، ولا سِنانٍ (6) ، ولا سَهمٍ ، ولكِن قَتَلَهُ بِما نَكى (7) مِن قَلبِهِ . (8)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 164 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 1 ص 450 ح 1460 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 141 ح 388 بزياده «وحده إلى أن يدفن الميت» فى آخره ، المقنع للصدوق : ص 61 عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 232 ح 2 عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ،بحار الأنوار : ج 81 ص 287 ح 6 .
2- .الفردوس : ج 5 ص 38 ح 7391 عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 603 ح 42400 .
3- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1061 ح 124 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 268 ح 4870 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 138 ح 11655 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 16 ص 375 ح 44969 وراجع : المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 449 ح 2 .
4- .فى المصدر : «يعنيه» والتصويب من بحار الأنوار .

5- .الكافى : ج 4 ص 24 ح 4 عن الحارث الهمدانى عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 41 ص 36 ح 13 .
6- .السّنانُ : نصلُ الرمح ، والجمع أسنّه (القاموس المحيط : ج 4 ص 239 «السّنِ») .
7- .نَكَيتُ فى العدوّ نكايَةً : إذا قتلتَ فيهم وجَرَحتَ (الصحاح : ج 6 ص 2515 «نكى») .
8- .الكافى : ج 2 ص 261 ح 8 عن إدريس بن عبد اللّه عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 369 ح 1213 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «أنكأ» بدل «نكى من» ، بحار الأنوار : ج 72 ص 10 ح 9 .

الکافی به نقل از سعد بن طریف :امام باقر علیه السلام فرمود : «هر کس مُرده ای را غسل دهد و در باره او امانتداری کند ، خداوند او را می آمرزد» . گفتم : در باره اش امانتداری کند ، یعنی چه؟ فرمود : «آنچه [از او] می بیند ، بازگو نکند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به درون گورها منگرید ؛ که آنها امانت اند ، و تنها کسی باید [برای گذاشتن میّت در لَحَد] داخل گور شود که امانتدار باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، یکی از بزرگ ترین [خیانت ها در] امانت ها ، نزد خدا این است که زن و شوهری با هم خلوت کنند و مرد ، راز او را [برای دیگران] فاش سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیازها ، امانت خدا در سینه های بندگان اند . پس هر که آنها را پوشیده بدارد [و نیازش را به کسی نگوید] ، برایش عبادت نوشته می شود ، و هر که آنها را آشکار سازد ، کسی که آنها را شنید ، باید به او کمک کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی! حاجت ، امانت خدا در نزد خلق اوست . پس هر که آن را پیش خود نگه دارد ، خداوند ، ثواب نمازگزار را به او می دهد ، و هر که آن را برای کسی که می تواند حاجتش را برآورد ، ابراز دارد و او برآورده نسازد ، هر آینه ، وی را کُشته است . با شمشیر یا سرنیزه یا تیر نکُشته ؛ بلکه با جریحه دار کردن دلش ، او را کُشته است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ جَعَلَ الفَقرَ أمانَةً عِندَ خَلقِهِ ، فَمَن سَتَرَهُ أعطاهُ اللّهُ مِثلَ أجرِ الصّائِمِ القائِمِ ، ومَن أفشاهُ إلى من يَقدِرُ عَلى قَضاءِ حاجَتِهِ فَلَم يَفعَل ، فَقَد قَتَلَهُ . أما إنَّهُ ما قَتَلَهُ بِسَيفٍ ، ولا رُمحٍ ، ولكِنَّهُ قَتَلَهُ بِما نَكى مِن قَلبِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الفَقرُ أمانَةٌ ، فَمَن كَتَمَهُ كانَ عِبادَةً ، ومَن باحَ بِهِ فَقَد قَلَّدَ إخوانَهُ المُسلِمينَ . (2)

تهذيب الأحكام عن الحسين بن المختار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : الرَّجُلُ يَكونُ لَهُ الشَّريكُ فَيَظهَرُ عَلَيهِ قَدِ اختانَ شَيئا ، أَلَهُ أن يَأخُذَ مِنهُ مِثلَ الَّذى أخَذَ مِن غَيرِ أن يُبَيِّنَ لَهُ ؟ فَقالَ : شَوهٌ (3) ! إنَّما اشتَرَكا بِأمانَةِ اللّهِ تَعالى ، وإنّى لَاُحِبُّ لَهُ إن رَأى شَيئا مِن ذلِكَ أن يَستُرَ عَلَيهِ ، وما اُحِبُّ أن يَأخُذَ مِنهُ شَيئا بِغَيرِ عِلمِهِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 260 ح 3 ، مشكاه الأنوار : ص 226 ح 626 وفيه «أنكر» بدل «نكى» ، ثواب الأعمال : ص 217 ح 1 ، جامع الأخبار : ص 305 ح 835كلاهما نحوه وكلّها عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 8 ح 6 .
2- .تاريخ دمشق : ج 43 ص 153 ح 9136 عن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 471 ح 16596 .
3- .شوه : كلمه تقبيح ومنه: شاهت الوجوه (هامش المصدر) . وشاه وجهه : قبح ، وشوه كفرح فهو أشوه وهى شوهاء ، وهما القبيحا الوجه والخلقه (تاج العروس : ج 19 ص 55 «شوه») .
4- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 350 ح 992 و ج 7 ص 192 ح 849 نحوه ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 178 ح 24043 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، فقر را در نزد مخلوقش به امانت نهاده است . پس هر که آن را نهان بدارد ، خداوند به او پاداشی همانند پاداشِ روزه دار شب خیز می دهد ، و هر که آن را نزد کسی که می تواند حاجتش را برآورد ، ابراز دارد و او برآورده نسازد ، در حقیقت ، او را کُشته است . البته او را با شمشیر و سرنیزه ای نکُشته ؛ بلکه با زخم زدن بر قلبش او را کُشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فقر ، یک امانت است . پس هر که آن را پنهان نگه دارد ، عبادت کرده است ، و هر که آن را فاش سازد ، [مسئولیت] آن را به گردن برادرانِ مسلمانش انداخته است .

تهذیب الأحکام به نقل از حسین بن مختار :به امام صادق علیه السلام گفتم : مردی شریکی دارد و برایش معلوم می شود که آن شریک ، در چیزی [از اموالش] به او خیانت کرده است . آیا می تواند به اندازه ای که از مال او برداشته است ، از مال وی بردارد ، بدون آن که به او بگوید ؟ فرمود : «چه قدر زشت! آن دو ، در حقیقت ، در امانت خدای متعال شریک شده اند ، و من دوست دارم که اگر در این باره چیزی از او مشاهده کرد ، آن را بر او بپوشاند [و به روی او نیاورد] ، و دوست ندارم بدون اطّلاعش ، از مال او چیزی بردارد .

.

4 / 5الأَماناتُ العَمَلِيَّهُالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُواْ أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُواْ أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ» :فَخِيانَةُ اللّهِ وَالرَّسولِ مَعصِيَتُهُما ، وأما خِيانَةُ الأَمانَهِ ، فَكُلُّ إنسانٍ مَأمونٌ عَلى مَا افتَرَضَ اللّهُ عَلَيهِ . (2)

الفصول المختاره عن أبى رافع :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله صَلّى يَومَ الإِثنَينِ ، وصَلَّت خَديجَهُ رِضوانُ اللّهِ عَلَيها مَعَهُ ، ودَعا عَلِيّا عليه السلام إِلَى الصَّلاهِ مَعَهُ يَومَ الثُّلاثاءِ ، فَقالَ لَهُ : أنظِرنى حَتّى ألقى أبا طالِبٍ . فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إنَّها أمانَهٌ ، فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : فَإِن كانَت أمانَهً فَقَد أسلَمتُ لَكَ ، فَصَلّى مَعَهُ ، وهُوَ ثانى يَومِ المَبعَثِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَمانَهُ ثَلاثٌ : الصَّلاهُ ، وَالصِّيامُ ، وَالغُسلُ مِنَ الجَنابَهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَمانَهُ فِى الصَّلاهِ ، وَالأَمانَهُ فِى الصَّومِ ، وَالأَمانَهُ فِى الحَديثِ ، فَأَشَدُّ ذلِكَ الوَدائِعُ . (5)

.

1- .الأنفال : 27 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 272 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 22 ص 67 ح 11 .
3- .الفصول المختاره : ص 280 ، الاحتجاج : ج 1 ص 329 ح 55 عن جابر الجعفىّ عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 286 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 201 ح 4841 نحوه .
4- .تفسير عبد الرزّاق : ج 2 ص 125 ، تفسير القرطبى : ج 20 ص 9 وليس فيه «الغسل من» كلاهما عن زيد بن أسلم ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 671 .
5- .المعجم الكبير : ج 10 ص 219 ح 10527 ، تفسير القرطبى : ج 5 ص 256 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 201 الرقم 277 وليس فيه «الأمانه فى

الصلاه» وكلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 4 ص 401 ح 11116 .

4 / 5 امانت های عملی

4 / 5امانت های عملیقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانت های خود ، خیانت نورزید ؛ و خود می دانید [که نباید خیانت کرد]» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! به خدا و پیامبر او خیانت مکنید ، و [نیز] در امانت های خود ، خیانت نورزید و خود می دانید» :خیانت کردن به خدا و پیامبر او ، نافرمانی کردن آنهاست . و امّا خیانت در امانت ؛ هر چیزی که خداوند بر انسان واجب ساخته ، در واقع ، امانتی در دست اوست .

الفصول المختاره به نقل از ابو رافع :پیامبر خدا ، روز دوشنبه نماز خواند و خدیجه که خدایش از او خشنود باد نیز با او نماز خواند ، و روز سه شنبه علی علیه السلام را به نماز خواندن با خودش دعوت کرد . علی علیه السلام گفت : به من مهلت دهید تا ابوطالب را ببینم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «نماز ، یک امانت است» . علی علیه السلام گفت : اگر امانت است ، پس من تسلیم تو هستم . پس با پیامبر نماز گزارد . و این ، در دومین روز مبعث بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانت ها سه تایند : نماز ، روزه ، و غسل جنابت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانت ، در نماز است . امانت ، در روزه است . امانت ، در سخن است ؛ و مهم تر از همه اینها ، سپرده هاست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الأَمانَةُ فى ثَمانِيَهِ أشياءَ : فِى الصَّلاهِ ، وَالزَّكاهِ ، وَالحَجِّ ، وَالجِهادِ ، وَالأمرِ بِالمَعروفِ ، وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ ، وأشَدُّ ذلِکَ الوَدائِعُ ، وعَهدُهُمُ الَّذين يَعهَدونَ النّاسَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَذانُ حُجَّهٌ عَلى اُمَّتى ، وتَفسيرُهُ : إذا قالَ المُؤَذِّنُ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» فَإِنَّهُ يَقولُ : اللّهُمَّ أنتَ الشّاهِدُ عَلى ما أقولُ ، يا اُمَّهَ مُحَمَّدٍ ؛ قَد حَضَرَتِ الصَّلاهُ فَتَهَيَّؤوا ، ودَعوا عَنكُم شُغُلَ الدُّنيا ... . وإذا قالَ : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» فَإِنَّهُ يَقولُ : يا اُمَّهَ مُحَمَّدٍ ، اِعلَموا أنّى جَعَلتُ أمانَهَ سَبعِ سَماواتٍ ، وسَبعِ أرَضينَ فى أعناقِكُم . فَإِن شِئتُم فَأَقبِلوا ، وإن شِئتُم فَأَدبِروا ، فَمَن أجابَنى فَقَد رَبِحَ ، ومَن لَم يُجِبنى فَلا يَضُرُّنى . (2)

عوالى اللآلى :فِى الحَديثِ أنَّ عَلِيّا عليه السلام إذا حَضَرَ وَقتُ الصَّلاهِ يَتَمَلمَلُ ويَتَزَلزَلُ ويَتَلَوَّنُ ، فَقيلَ لَهُ : ما لَکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ فَيَقولُ : جاءَ وَقتُ الصَّلاهِ ، وَقتُ أمانَهٍ عَرَضَهَا اللّهُ عَلَى السَّماواتِ وَالأَرضِ فَأَبَينَ أن يَحمِلنَها وأشفَقنَ مِنها . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :غُسلُ الجَنابَهِ ... أمانَهٌ ائتَمَنَ اللّهُ عَلَيها عَبيدَهُ ؛ لِيَختَبِرَهُم بِها . (4)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 121 ح 414 عن ابن عباس .
2- .جامع الأخبار : ص 171 ح 405 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 153 ح 49 .
3- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 324 ح 62 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 124 نحوه ، مجمع البحرين : ج 1 ص 78 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 256 ح 53 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 240 ح 223 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 264 و 356 عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 81 ص 8 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانت ، در هشت چیز است : در نماز ، و زکات ، و حج ، و جهاد ، و امر به معروف و نهی از منکر ، و از همه اینها مهم تر ، سپرده هاست ، و [نیز] پیمانی که مردم با یکدیگر می بندند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اذان ، حجّت بر امّت من است و تفسیرش این است : هرگاه مؤمن گفت : «خدا ، بزرگ تر است ؛ خدا ، بزرگ تر است» ، در واقع می گوید : بارخدایا ! تو بر آنچه می گویم ، گواهی . ای امّت محمّد ! نماز فرا رسید . پس آماده شوید و کار دنیا را رها کنید ... . و هرگاه گفت : «معبودی جز خدا نیست» ، در واقع می گوید : ای امّت محمّد! بدانید که من ، امانت هفت آسمان و هفت زمین را برگردن شما نهادم . پس اگر خواستید ، بیایید و اگر خواستید ، نیایید ؛ زیرا هر که [ندای] مرا اجابت کند ، سود برده است ، و هر که اجابت نکند ، به من زیانی نمی رسانَد .

عوالی اللآلی :در حدیث آمده است که علی علیه السلام چون وقت نماز می رسید ، به خود می پیچید و می لرزید و رنگش بر می گشت . به ایشان گفته شد : شما را چه شده است ، ای امیر مؤمنان؟ فرمود : «وقت نماز شده است ؛ وقت امانتی که خدا ، آن را به آسمان ها و زمین ، پیشنهاد داد و آنها از پذیرفتنش سر باز زدند و از آن ترسیدند» . (1)

امام صادق علیه السلام :غسل جنابت ، ... امانتی است که خداوند بر عهده بندگانش نهاده است تا بدان وسیله ، آنان را بیازماید .

.

1- .. اشاره است به آیه 72 از سوره احزاب .

الفصل الخامس : أصناف الاُمناء5 / 1اللّهُ عَزَّوجَلَّالكتاب«هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ» . (1)

الحديثمجمع البيان عن ابن عبّاس والضحّاک والجبائی فی قَولِهِ تَعالی : «الْمُهَیْمِنُ» :أيِ الأمينُ ، حَتّی لا يَضيعَ لِأَحَدٍ عِندَهُ حَقٌّ . (2)

رسول اللّه صلی الله عليه و آله فی دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ :اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ بِاسمِکَ ، يا مُعينُ يا أمينُ . (3)

الإمام علیّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... المُهَيمِنِ بِقُدرَتِهِ ، وَالمُتعالی فَوقَ كُلِّ شَیءٍ بِجَبَروتِهِ . (4)

.

1- .الحشر : 23 .
2- .مجمع البيان : ج 9 ص 400 ، مجمع البحرين : ج 3 ص 1895 .
3- .البلد الأمين : ص 409 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 394 .
4- .الكافی : ج 8 ص 173 ح 194 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 350 ح 31 .

فصل پنجم : امانتداران

5 / 1 خداوند عزّوجلّ

فصل پنجم : امانتداران5 / 1خداوند عز و جلقرآن«اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمان روای پاکِ سلامت[بخش و]ایمنی بخش [و]نگهبان ...» .

حدیثمجمع البیان به نقل از ابن عبّاس و ضحّاک و جُبّایی در باره این سخن خداوند متعال : «نگهبان» :یعنی امین ، به طوری که حقّ هیچ کس در نزد او ، گم و ضایع نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» :بار خدایا ! به نام تو از تو درخواست می کنم ، ای کمک کننده ، ای امانتدار !

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدایی را که ... به واسطه قدرتش ، نگهبان است و به سبب سلطنتش ، فرادستِ هر چیز است .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عَزَّ وجَلَّ تِسعَةً وتِسعينَ اسما ... مَن أحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ (1) ، وهِىَ : اللّهُ ، الإِلهُ ، الواحِدُ ... المُهَيمِنُ ، العَزيزُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ السَّفَرِ :اللّهُمَّ إنّى أستَودِعُکَ نَفسى وأهلى ومالى ، ودينى ودُنياى وآخِرَتى ، وأمانَتى وخَواتيمَ عَمَلى . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ إذا وَدَّعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلاً قالَ : أستَودِعُ اللّهَ دينَکَ ، وأمانَتَکَ ، وخَواتيمَ عَمَلِکَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ بَعضِ مَناسِكِ الحَجِّ :وأكثِر مِن أن تَستَودِعَ رَبَّکَ دينَکَ ونَفسَکَ وأهلَکَ ، ثُمَّ تَقولُ : أستَودِعُ اللّهَ الرَّحمنَ الرَّحيمَ الَّذى لا يُضَيِّعُ وَدائِعَهُ نَفسى ودينى وأهلى . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاحفَظنى وَاحفَظ عَلَىَّ ، وَاحرُسنى وَاحرُس عَلَىَّ ، وَاكنُفنى وَاكفِنى ، وَاجعَلنى وأهلى ووُلدى ومَن يَعنينى أمرُهُ ويَخُصُّنى فى وَدائِعِکَ المَحفوظَةِ ، وصِيانَتِکَ المَكلوءَةِ (6) . (7)

.

1- .قال الشيخ الصدوق رحمه الله : معنى قول النبىّ صلى الله عليه و آله : «إنّ للّه تبارک وتعالى تسعه وتسعين اسما ، من أحصاها دخل الجنّه» إحصاؤها هو الإحاطه بها ، والوقوف على معانيها ، وليس معنى الإحصاء عدّها ، وباللّه التوفيق (التوحيد : ص 195) وقال العلّامه الطباطبائى رحمه الله : المراد بقوله : «من أحصاها دخل الجنَّه» الإيمان باتّصافه تعالى بجميع ما تدلّ عليه تلک الأسماء ، بحيث لا يشذّ عنها شاذّ (الميزان فى تفسير القرآن : ج 8 ص 359) .
2- .الخصال : ص 593 ح 4 ، التوحيد : ص 194 ح 8 كلاهما عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 186 ح 1 ؛ سنن الترمذى : ج 5 ص 530 ح 3507 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1269 ح 3861 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 63 ح 42 عن أبى هريره كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 448 ح 1937 .

3- .الكافى : ج 3 ص 480 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 310 ح 959 كلاهما عن اسماعيل بن أبى زياد السّكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 271 ح 2413 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 244 ح 27 .
4- .المحاسن : ج 2 ص 96 ح 1251 عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 151 ح 111 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 281ح 7 .
5- .الكافى : ج 4 ص 431 ح 1 عن معاويه بن عمّار .
6- .كلأهُ اللّه كِلاءةً : أى حفظه وحرسه (الصحاح : ج 1 ص 69 «كلأ») .
7- .جمال الأُسبوع : ص 200 عن جعفر بن عماره عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 379 ح 67 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل نود و نُه نام دارد ... که هر کس آنها را برشمارد ، به بهشت می رود . (1) آن نام ها عبارت اند از : خدا ، اِله ، یکتا ، ... نگهبان (امین) ، ارجمند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای سفر :بار خدایا ! من ، خودم و کسانم و دارایی ام را ، و دینم و دنیایم و آخرتم را ، و امانتم و عواقب کارم را به تو می سپارم .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا ، هرگاه با مردی خداحافظی می کرد ، می فرمود : «دین و امانت و عواقب کارَت را به خدا می سپارم» .

امام صادق علیه السلام در بیان برخی آیین های حج :دینت را و خودت و کسانت را بسیار به خداوند می سپاری و می گویی : «خودم را و دینم را و کسانم را به خدای مهرگسترِ مهربان می سپارم ؛ کسی که آنچه را به او بسپارند ، تباه نمی گردانَد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و مرا نگه دار و از من ، محافظت نما ، و مرا پاس بدار و از من ، مراقبت فرما و مرا در پناه حمایت خود گیر ، و برایم کارسازی کن ، و مرا و همسرم را و فرزندانم را و هر آن کس را که به من مربوط می شود و اختصاص به من دارد ، در میان سپرده هایت که محفوظ اند و نگهداری و حراست می شوند ، قرار ده .

.

1- .شیخ صدوق رحمه الله می گوید : معنای «شمردن» نام های خداوند در این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله : «خداوند تبارک و تعالی نود و نُه نام دارد که هر کس آن را برشمارد ، به بهشت می رود» احاطه بر آنها و فهمیدن معانی آنهاست ، نه شمارش کردن آنها (التوحید : ص 195) . علّامه طباطبایی رحمه الله می گوید : مراد از این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله : «هر که آنها را برشمارد به بهشت می رود» ، ایمان داشتن به این معناست که خداوند متعال ، به هر آنچه این نام ها بر آنها دلالت دارند ،

متّصف است و یک مورد هم استثنا ندارد (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 359) .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لُقمانَ الحَكيمَ كانَ يَقولُ : إنَّ اللّهَ عز و جل إذَا استودِعَ شَيئا حَفِظَهُ . (1)

5 / 2المَلائِكَهُالكتاب«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِى قُوَّهٍ عِندَ ذِى الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ». (2)

«وَ إِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِجَبرَئيلَ عليه السلام :ما أحسَنَ ما أثنى عَلَيكَ رَبُّكَ : «ذِى قُوَّهٍ عِندَ ذِى الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» فَما كانَت قُوَّتُكَ؟ وما كانَت أمانَتُكَ؟ فَقالَ : ... وأمّا أمانَتى ، فَإِنّى لَم اُؤمَر بِشَىءٍ فَعَدَوتُهُ (4) إلى غَيرِهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :ثُمَّ فَتَقَ ما بَينَ السَّماواتِ العُلا ، فَمَلَأَهُنَّ أطوارا مِن مَلائِكَتِهِ ، مِنهُم سُجودٌ لا يَركَعونَ ... ومِنهُم اُمَناءُ عَلى وَحيِهِ ، وألسِنَهٌ إلى رُسُلِهِ ، ومُختَلِفونَ بِقَضائِهِ وأمرِهِ . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 393 ح 5609 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 132 ح 10350 10353 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 291 ح 18577 وليس فيه صدره ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 270 ح 855 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 702 ح 17475 .
2- .التكوير : 19 21 .
3- .الشعراء : 192 و 193 .
4- .فى المصدر : «بعدوته» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .مجمع البيان : ج 10 ص 677 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 171 ؛ تاريخ دمشق : ج 50 ص 325 ح 10699 عن معاويه بن قرّه .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 177 ح 136 .

5 / 2 فرشتگان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان حکیم می گفت : «خداوند عز و جل هرگاه چیزی به او سپرده شود ، از آن ، نگهداری می کند» .

5 / 2فرشتگانقرآن«به درستی که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است. نیرومند [که] نزد خداوند عرش، بلندپایگاه است . در آن جا [هم] مُطاع [و هم]امین است» .

«و راستی که این [قرآن] ، وحی [نامه] پروردگارِ جهانیان است . «روح الأمین» ، آن را بر دلت نازل کرد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام :چه نیکو پروردگارت تو را ستود : «نیرومند [که]نزد خداوند عرش ، بلند پایگاه است . در آن جا [هم] مُطاع [و هم]امین است» . نیرومندیِ تو در چیست؟ و امانتداری ات به چیست؟ جبرئیل علیه السلام گفت : ... امانتداری ام به این است که هر مأموریتی به من داده شده است ، از آن فراتر نرفته ام [و عینا آن را انجام داده ام] .

امام علی علیه السلام :سپس میان آسمان های بلند را از هم گشاد و آنها را از انواع فرشتگان ، آکَنده ساخت که برخی از آن فرشتگان ، پیوسته در سجودند و رکوعی ندارند ... و برخی از آنها ، امینِ وحی او و زبان هایی (پیام رسان) به سوی پیامبران اویند ، و با حکم و فرمان او ، آمد و شد می کنند .

.

عنه علیه السلام فی صِفَهِ المَلائِکَهِ :جَعَلَهُمُ اللّهُ فیما هُنالِکَ أهلَ الأَمانَهِ عَلی وَحیِهِ ، وحَمَّلَهُم إلَی المُرسَلینَ وَدائِعَ أمرِهِ ونَهیِهِ . (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام فِی الصَّلاه عَلی حَمَلَهِ العَرشِ وَالمَلائِکَهِ المُقَرَّبینَ :اللّهُمَّ وحَمَلَهُ عَرشِکَ الَّذینَ لا یَفتُرونَ مِن تَسبیحِکَ ... وجِبریلُ الأَمینُ عَلی وَحیِکَ ، المُطاعُ فی أهلِ سَماواتِکَ ، المَکینُ لَدَیکَ ، المُقَرَّبُ عِندَکَ ، وَالرّوحُ الَّذی هُوَ عَلی مَلائِکَهِ الحُجُبِ (2) ، وَالرّوحُ الَّذی هُوَ مِن أَمرِکَ . (3) فَصَلِّ عَلَیهِم وعَلَی المَلائِکَهِ الَّذینَ مِن دونِهِم ، مِن سُکّانِ سَماواتِکَ ، وأهلِ الأَمانَهِ عَلی رِسالاتِکَ ، ... وحُمّالِ الغَیبِ إلی رُسُلِکَ ، وَالمُؤتَمَنینَ عَلی وَحیِکَ . (4)

5 / 3الأَنبِیاءُ علیهم السلامالکتاب«أُبَلِّغُکُمْ رِسَالَتِ رَبِّی وَأَنَا لَکُمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ» . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 109 ح 90 .
2- .قال المجلسی فی بحار الأنوار : الرّوح رئیس الملائکه الموکلین بالحجب والساکنین فیها ، والظاهر أنّه شخص واحد موکّل بالجمیع ، ویحتمل أن یکون اسم جنس ، بأن یکون لملائکه کل حجاب رئیس یطلق علیه الروح (بحار الأنوار : ج 59 ص 221) .
3- .قال المجلسی قدس سره : «والروح الذی هو من أمرک» إشاره إلی قوله تعالی : «وَ یَسْئلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی» (بحار الأنوار : ج 59 ص 222) .
4- .الصحیفه السجّادیّه : ص 27 الدعاء 3 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 217 ح 85 عن المتوکّل بن هارون عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه علیهم السلام .
5- .الأعراف : 68 .

5 / 3 پیامبران

امام علی علیه السلام در توصیف فرشتگان :خداوند ، آنها را در آن جایگاهی که هستند . امانتدارانِ وحی خویش داشت ، و آنها را حاملان امانت های امر و نهی خود به سوی پیامبرانش قرار داد .

امام زین العابدین علیه السلام در درود فرستادن بر حاملان عرش و فرشتگان مقرّب :بار خدایا ! و حاملان عرشَت که در تسبیحگویی تو سستی نمی ورزند ... و جبرئیل که امینِ وحی توست و در میان آسمانیان ، فرمانش مُطاع است و در نزد تو بلَندپایگاه ، و به درگاه تو مقرّب است ، و روح [نام فرشته ای] که سالار فرشتگان پرده هاست ، (1) و روح [نام فرشته ای] که از عالم امر توست . (2) بر اینان و بر فرشتگانی که فرودست تر از اینان و ساکنان آسمان های تو اند ، و امانتداران پیام های تو ... و رسانندگان [اسرار] غیب به پیامبران تو ، و امین بر وحی تو ، درود فرست !

5 / 3پیامبرانقرآن«پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما ، خیرخواهی امینم»

.

1- .علّامه مجلسی گفته است : روح ، رئیس فرشتگان ، مسئول حجاب و پرده ها و ساکنان در آنهاست. ظاهر ، این است که او یک نفر است و بر همه گمارده شده است. احتمال هم دارد که روح، اسم جنس باشد ؛ یعنی برای همه فرشتگانِ هر حجابی، رئیسی هست که به او «روح» می گویند.
2- .علّامه مجلسی می گوید : عبارت «روح که از عالم امرِ توست» ، اشاره به این سخن خداست : «از تو در باره روح می پرسند، بگو : روح از جانب پروردگار من است» .

«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» . (1)

«وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ * أَنْ أَدُّواْ إِلَىَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» . (2)

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَاأَبَتِ اسْتَئجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَئجَرْتَ الْقَوِىُّ الْأَمِينُ» . (3)

«وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِى بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِى فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّکَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ الأَرض :فَلَمّا مَهَدَ أرضَهُ ، وأنفَذَ أمرَهُ ، اختارَ آدَمَ عليه السلام ... فَأَهبَطَهُ بَعدَ التَّوبَهِ لِيَعمُرَ أرضَهُ بِنَسلِهِ ، ولِيُقيمَ الحُجَّهَ بِهِ عَلى عِبادِهِ . ولَم يُخلِهِم بَعدَ أن قَبَضَهُ مِمّا يُؤَكِّدُ عَلَيهِم حُجَّهَ رُبوبِيَّتِهِ ، ويَصِلُ بَينَهُم وبَينَ مَعرِفَتِهِ ، بَل تَعاهَدَهُم بِالحُجَجِ عَلى ألسُنِ الخِيَرَهِ مِن أنبِيائِهِ ، ومُتَحَمِّلى وَدائِعِ رِسالاتِهِ ، قَرنا فَقَرنا ، حَتّى تَمَّت بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله حُجَّتُهُ . (5)

5 / 4خاتَمُ الأَنبِياءِ صلى الله عليه و آلهالكتاب«مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» . (6)

.

1- .الشعراء : 105 107 وراجع : 123 125 و 141 143 و 160 162 و 176 178 .
2- .الدخان : 17 و 18 .
3- .القصص : 26 .
4- .يوسف : 54 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 112 ح 90 .
6- .التكوير : 21 .

5 / 4 خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله

«قوم نوح ، پیامبران را تکذیب کردند ؛ چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما ، فرستاده ای امینم » .

«و به یقین، پیش از آنان ، قوم فرعون را بیازمودیم، و پیامبری بزرگوار بر ایشان آمد که [به آنان گفت] : بندگان خدا را به من بسپارید ؛ زیرا من ، برای شما فرستاده ای امینم» .

«یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر! او را استخدام کن ؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی: [هم] نیرومند [و هم]امین است»» .

«و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید، تا وی را ویژه خود کنم» . پس چون با او سخن راند، گفت: «تو امروز ، نزد ما بامنزلت و امین هستی»» .

حدیثامام علی علیه السلام در توصیف زمین :چون زمینش را آماده ساخت و فرمانش را روان داشت ، آدم علیه السلام را برگزید ... و پس از توبه ، او را [به زمین]فرو فرستاد تا زمینش را با تبار او آباد کند و او را بر بندگانش ، حجّت [و دلیل وجود خویش]قرار دهد . و پس از میراندن او نیز بندگانش را از وجود آنچه که حجّت خداوندگاری اش را بر آنان تأکید و تقویت کند و آنان را به شناخت خداوند رسانَد ، بی بهره نگذاشت ؛ بلکه با زبان برگزیدگانش ، یعنی پیامبران و امانتداران پیام هایش ، نسلی از پیِ نسلی ، بر آنان حجّت آورد ، تا آن که حجّت او با پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله تمام [و کامل] شد .

5 / 4خاتم پیامبران صلی الله علیه و آلهقرآن«در آن جا [هم] مُطاع [و هم] امین است» .

.

الحديثتفسير القمىّ عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى الْعَرْشِ مَكِينٍ» :قالَ عليه السلام : يَعنى جَبرَئيلَ . قُلتُ : قَولُهُ : «مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» ، قالَ : يَعنى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، هُوَ المُطاعُ عِندَ رَبِّهِ ، الأَمينُ يَومَ القِيامَهِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمَ وَاللّهِ ، إنّى لَأَمينٌ فِى السَّماءِ ، أمينٌ فِى الأَرضِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ يُبَيِّنُ فِيها فَضلَ الرَّسولِ الكَريمِ :فَأَخرَجَهُ مِن أفضَلِ المَعادِنِ مَنبِتا ، وأعَزِّ الأَروماتِ (3) مَغرِسا ، مِنَ الشَّجَرَهِ الَّتى صَدَعَ مِنها أنبِياءَهُ ، وَانتَجَبَ مِنها اُمَناءَهُ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله نَذيرا لِلعالَمينَ ، وأمينا عَلَى التَّنزيلِ . (5)

عنه عليه السلام :أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ المُصطَفى ، وَرَسولُهُ المُجتَبى ، وأمينُهُ المُرتَضى ، أرسَلَهُ بِالحَقِّ بَشيرا ونَذيرا ، وداعِيا إلَيهِ بِإذنِهِ ، وسِراجا مُنيرا . فَبَلَّغَ الرِّسالَهَ ، وأدَّى الأَمانَهَ، ونَصَحَ الاُمَّهَ ، وعَبَدَ اللّهَ حتَّى أتاهُ اليَقينُ . (6)

.

1- .تفسير القمىّ : ج 2 ص 408 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 248 ح 153 .
2- .المعجم الكبير : ج 1 ص 331 ح 989 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 466 ، تفسير القرطبى : ج 11 ص 262 كلّها عن أبى رافع ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 8 ص11 ح 14091 عن زيد بن اسلم ، كنز العمّال : ج 11 ص 413 ح 31937 ؛ تفسير العياشى : ج 2 ص 251 ح 42 عن أحدهما عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 219 ح 101 .
3- .الأرومه بوزن الأكوله : الأصل (النهايه : ج 1 ص 41 «أرم») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 94 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 379 ح 91 وراجع : التوحيد : ص 72 ح 26 .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 26 ، الغارات : ج 1 ص 303 عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 226 ح 68 ؛ الإمامه والسياسه : ج 1 ص174 .
6- .مصباح المتهجّد : ص 385 ح 512 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 235 ح 67 .

حدیثتفسیر القمّی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام ، در باره این سخن خداوند عز و جل : «نیرومند [که] نزد خداوندگار عرش ، بلندجایگاه است» ، فرمود : «مقصود ، جبرئیل علیه السلام است» . گفتم : مقصود از : «آن جا فرمان رواست و امین» کیست؟ فرمود : «مقصود ، پیامبر خداست . در نزد پروردگارش ، فرمانش نافذ است و در روز رستاخیز ، امین است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! به خدا سوگند که من ، هم در آسمان امین هستم ، و هم در زمین .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که طیّ آن ، برتری پیامبر گرامی را بیان می دارد :او را از برترین رویشگاه ها و ارجمندترین (/ نیرومندترین) ریشه ها برآورد ؛ از درختی که پیامبرانِ خود را از آن پدید آورد و امانتدارانش را از آن برگُزید .

امام علی علیه السلام :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را فرستاد تا جهانیان را هشدار دهد و امینِ وحی باشد .

امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که محمّد ، بنده برگزیده اوست ، و فرستاده منتخب او ، و امینِ مورد پسندش . او را به درستی فرستاد تا نوید و بیم دهد ، و به اذن او به سویش فرا خوانَد ، و چراغی تابان باشد ، و او پیام [خدایش] را برساند ، و امانت را بگزارد ، و امّت را راه نمایی فرمود ، و تا واپسین دمِ زندگی ، خدا را بندگی و پرستش نمود .

.

عنه علیه السلام فی خُطبَهٍ لَهُ فی صِفَهِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله :أمینُ وَحیِهِ ، وخاتَمُ رُسُلِهِ ، وبَشیرُ رَحمَتِهِ ، ونَذیرُ نَقِمَتِهِ . (1)

عنه علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ علیه السلام یَذکُرُ فیها بَعضَ صِفاتِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله :فَهُوَ أمینُکَ المَأمونُ ، وخازِنُ عِلمِکَ المَخزونِ ، وشَهیدُکَ یَومَ الدّینِ ، وبَعیثُکَ بِالحَقِّ ، ورَسولُکَ إلَی الخَلقِ . (2)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله :فَهُوَ أمینُکَ المَأمونُ ، وشَهیدُکَ یَومَ الدّینِ وبَعیثُکَ نِعمَهً ، ورَسولُکَ بِالحَقِّ رَحمَهً . (3)

عنه علیه السلام :لَمّا خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إلَی المَدینَهِ فِی الهِجرَهِ ، أمَرَنی أن اُقیمَ بَعدَهُ حَتّی اُؤَدِّیَ وَدائِعَ کانَت عِندَهُ لِلنّاسِ ؛ ولِذا کانَ یُسَمَّی الأَمینَ . فَأقَمتُ ثَلاثا ، فَکُنتُ أظهَرُ ، ما تَغَیَّبتُ یَوما واحِدا ، ثُمَّ خَرَجتُ فَجَعَلتُ أتَّبِعُ طَریقَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَتّی قَدِمتُ . (4)

السیره النبویه لابن هشام :کانَت قُرَیشٌ تُسَمّی رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَبلَ أن یَنزِلَ عَلَیهِ الوَحیُ: الأَمینَ. (5)

کشف الغمّه :مِن أسمائِهِ صلی الله علیه و آله : الأَمینُ ، وهُوَ مَأخوذٌ مِنَ الأَمانَهِ وأدائِها وصِدقِ الوَعدِ ، وکانَتِ العَرَبُ تُسَمّیهِ بِذلِکَ قَبلَ مَبعَثِهِ ، لِما شاهَدوهُ مِن أمانَتِهِ ، وکُلُّ مَن أمِنتَ مِنهُ الخُلفَ وَالکَذِبَ فَهُوَ أمینٌ ، ولِهذا وُصِفَ بِهِ جَبرَئیلُ علیه السلام فَقالَ : « مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ » . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 173 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 72 ، الغارات : ج 1 ص 160 عن أبی سلام الکندی ، بحار الأنوار : ج 16 ص 378 ح 90 ؛ المعجم الأوسط : ج 9 ص 43 ح 9089 ،تفسیر ابن کثیر : ج 3 ص 517 کلاهما عن سلامه بن الکندی ، دستورمعالم الحکم : ص 98 وکلّها نحوه ، کنز العمّال : ج 2 ص 271 ح 3989 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 106 ، الإقبال : ج 2 ص 290 من دون إسناد إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 309 ح 3 ؛

المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص83 ح 3 نحوه .
4- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 22 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 69 كلاهما عن عبيد اللّه بن أبى رافع ، كنز العمّال : ج 16 ص 685 ح 46324 وراجع : بحار الأنوار : ج 19 ص 86 ح 37 .
5- .السيره النبويه لابن هشام : ج 1 ص 210.
6- .كشف الغمّه : ج 1 ص 11.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در معرّفی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امین وحیِ او بود ، و خاتم پیامبرانش ، و نوید دهنده به رحمتش ، و ترساننده از خشم و کیفرش .

امام علی علیه السلام از سخنرانی ای که در آن ، پاره ای ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله را بر می شمارد :او امین و مورد اعتماد تو بود ، و خزانه دار دانشِ نهان تو ، و گواه تو در روز جزا ، و فرستاده بر حقّ تو ، و فرستاده تو به سوی مردمان .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :او امینِ مورد اعتماد تو بود ، و گواه تو در روز جزاست ، و برانگیختنش نعمتی بود از جانب تو ، و فرستاده بر حقّ تو بود که از سرِ رحمت فرستادی .

امام علی علیه السلام :هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ره سپار هجرت به مدینه شد ، به من دستور داد پس از او بمانم تا سپرده هایی را که از مردم نزد او بوده ، به صاحبانشان باز گردانم . برای همین خصلتش بود که به او «امین» می گفتند . من ، سه روز ماندم . و آشکار می گشتم و حتّی یک روز پنهان نشدم . پس از آن ، مکّه را ترک گفتم و راه پیامبر خدا را دنبال کردم تا [به مدینه] آمدم .

السیره النبویّه ، ابن هشام :قریش ، به پیامبر خدا ، پیش از آن که بر او وحی فرود آید ، «امین» می گفتند .

کشف الغُمّه :یکی از نام های پیامبر صلی الله علیه و آله «امین» است که برگرفته از امانت و امانتداری و خوش قولی است . عرب ، پیامبر صلی الله علیه و آله را پیش از معبوث شدنش ، به این نام می خواندند ؛ زیرا در او امانتداری دیده بودند . هر شخصی که از خُلف وعده و دروغگوییِ او در امان باشی ، «امین» است . به همین سبب ، از جبرئیل علیه السلام با این وصف یاد شده و خداوند فرموده است : «آن جا فرمان رواست و امین» .

.

5 / 5الأَئِمَّةُ مِن أهلِ البَيتِ عليهم السلامالكتاب«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا». (1)

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاءِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام وقَد سَأَلَهُ بَعضُ الزَّنادِقَهِ عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاءِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» ، فَما هذِهِ الأَمانَهُ ؟ :أمَّا الأمانَهُ الَّتى ذَكَرتَها ، فَهِىَ الأَمانَهُ الَّتى لا تَجِبُ ولا تَجوزُ أَن تَكونَ إلّا فِى الأَنبِياءِ وأوصِيائِهِم ؛لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالَى ائتَمَنَهُم عَلى خَلقِهِ ، وجَعَلَهُم حُجَجا فى أرضِهِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» :أَمَرَ اللّهُ الإِمامَ مِنّا أن يُؤَدِّىَ الإِمامَهَ إلَى الإِمامِ بَعدَهُ ، لَيسَ لَهُ أن يَزوِيَها عَنهُ ، ألا تَسمَعُ إلى قَولِهِ : «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ» هُمُ الحُكّامُ ، أوَ لا تَرى أنَّهُ خاطَبَ بِهَا الحُكّامَ . (4)

.

1- .النساء : 58 .
2- .الأحزاب : 72 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 574 و 591 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 117 ح 1 .
4- .الغيبه للنعمانى : ص 54 ح 5 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 23 ص 279 ح 17 .

5 / 5 پیشوایانِ از اهل بیت علیهم السلام

5 / 5پیشوایان از اهل بیت علیهم السلامقرآن«خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید؛ و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالتْ داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا ، شما را به آن پند می دهد. خدا ، شنوایِ بیناست» .

«ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم ؛ ولی آنها از برداشتن آن ، سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ؛ و[لی] انسان ، آن را برداشت . به راستی او ستمگری نادان بود» .

حدیثامام علی علیه السلام در پاسخ به زندیقی که از این سخن خدای عز و جل : «ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم ؛ ولی آنها از برداشتن آن ، سرباز زدند و از آن هراسناک شدند ؛ و[لی] انسان ، آن را برداشت . به راستی او ستمگری نادان بود» پرسید و گفت : این امانت چیست؟ :امانتی که گفتی ، امانتی است که نباید و روا نبوَد که باشد ، مگر در پیامبران و جانشینان آنان ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی اینان را امین خود در میان آفریدگانش ، و حجّت در زمین خویش قرار داد .

امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال در باره این سخن خدای عز و جل : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید و هرگاه میان مردم حکم کردید ، به داد حکم کنید» :خداوند ، به هر یک از ما امامان فرموده است که [امانت] امامت را به امامِ پس از خود بسپارد . او حق ندارد آن را از وی دریغ بدارد . نمی بینی که می فرماید : «و هرگاه میان مردم حکم کردید ، به داد حکم کنید . خدا چه نیکو اندرز می دهد شما را» ؟ اینان ، حاکمان اند . نمی بینی که خداوند در این آیه ، حاکمان را مخاطب ساخته است؟

.

الكافى عن بريد العجلى :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» قالَ : إيّانا عَنى ؛ أن يُؤَدِّىَ الأَوَّلُ إلَى الإمامِ الَّذى بَعدَهُ الكُتُبَ وَالعِلمَ وَالسِّلاحَ . «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» الَّذى فى أيديكُم . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» :أمَرَ اللّهُ الإمامَ الأوَّلَ أن يَدفَعَ إلَى الإمامِ الَّذى بَعدَهُ كُلَّ شَىءٍ عِندَهُ . (2)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» :عَلَى الإمامِ أن يَدفَعَ ما عِندَهُ إلَى الإمامِ الَّذى بَعدَهُ ، واُمِرَتِ الأئِمَّةُ بِالعَدلِ ، واُمِرَ النّاسُ أن يَتَّبِعوهُم . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» :هذِهِ مُخاطَبَةٌ لَنا خاصَّةً ، أمَرَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى كُلَّ إمامٍ مِنّا أن يُؤَدِّىَ إلَى الإمامِ الَّذى بَعدَهُ ، ويوصِىَ إلَيهِ ، ثُمَّ هِىَ جارِيَةٌ فى سائِرِ الأماناتِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 276 ح 1 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 247 ح 153 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 21 ، بصائرالدرجات : ص 475 ح 4 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 220 ح 42 .
2- .الكافى : ج 1 ص 277 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 476 ح 6 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 134 ح 11 كلّها عن المعلّى بن خنيس ، مجمع البيان : ج 3ص 98 عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 23 ص 276 ح 7 وراجع : الغيبه للنعمانى : ص52 ح 2 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 223 ح 533 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 3 ح 3217 بزياده «أن يحكموا» بعد «الأئمه» وكلاهما عن معلّى بن خنيس ، تفسير العيّاشى ¨ : ج 1 ص 249 ح 167 عن ابن أبى يعفور نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 278 ح 14 .

4- .معانى الأخبار : ص 107 ح 1 عن يونس بن عبد الرحمن ، بحار الأنوار : ج 23 ص 278 ح 13 .

الکافی به نقل از بُرَید عِجلی :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید و هرگاه میان مردم حکم کردید ، به داد حکم کنید» پرسیدم . فرمود : «مقصودش ما هستیم ؛ یعنی باید امامِ پیشین ، کتاب ها و دانش و سلاح را به امامِ پس از خود بسپارد . «و هرگاه میان مردمْ حکم کردید ، به عدل ، حکم کنید» ، یعنی به عدلی که در دست شماست» .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید» :خدا به امامِ پیشین فرمان داده است که تمام آنچه را [از علایم امامت] نزد اوست ، در اختیار امامِ پس از خود بگذارد .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانشان باز گردانید و هرگاه میان مردم حکم کردید ، به داد حکم کنید» :بر امام است که آنچه را نزد اوست ، به امامِ پس از خود بدهد . [نیز]امامان ، به دادگری مأمور گشته اند ، و مردم به پیروی کردن از آنان ، فرمان یافته اند .

امام کاظم علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «خدا به شما فرمان می دهد امانت ها را به صاحبانشان باز گردانید» :این خطاب ، [در اصل ،] ویژه ماست . خداوند تبارک و تعالی به هر یک از ما امامان دستور می دهد که [امانت امامت را] به امام پس از خود بسپارد و به او وصیّت کند . سپس در باره دیگر امانت هاست .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :فاطِمَةُ بَهجَةُ قَلبى ، وَابناها ثَمَرَةُ فُؤادى ، وبَعلُها نورُ بَصَرى ، وَالأَئِمَّةُ مِن وُلدِها اُمَناءُ رَبّى ، وحَبلٌ مَمدودٌ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ . مَنِ اعتَصَمَ بِهِم نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنهُم هَوى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَعاشِرَ النّاسِ ، اُوصيكُم (2) فى عِترَتى وأهلِ بَيتى خَيرا ، فَإِنَّهُم مَعَ الحَقِّ وَالحَقُّ مَعَهُم ، وهُمُ الأَئِمَّةُ الرّاشِدونَ بَعدى وَالاُمَناءُ المَعصومونَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ خَصَّنَا اللّهُ بِالرَّحمَهِ وَالحِكمَهِ ، وَالنُّبُوَّهِ وَالعِصمَهِ ... وَائتَمَنَنا عَلى وَحيِهِ ، فَنَحنُ الهُداهُ المَهدِيّونَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام فى وَصفِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :كانوا نورا مُشرِقا حَولَ عَرشِ رَبِّهِم ، فَأَمَرَهُم فَسَبَّحوا فَسَبَّحَ أهلُ السَّماواتِ بِتَسبيحِهِم ، ... فَإِنَّهُم لَهُمُ الصّافّونَ ، وإِنَّهُم لَهُمُ المُسَبِّحونَ ... وَالاُمَناءُ عَلى وَحيِ اللّهِ ، هؤُلاءِ أهلُ بَيتِ النُّبُوَّهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ حُجَّهُ اللّهِ فى عِبادِهِ ، وشُهَداؤُهُ عَلى خَلقِهِ ، واُمَناؤُهُ عَلى وَحيِهِ ، وخُزّانُهُ عَلى عِلمِهِ . (6)

.

1- .الطرائف : ص 118 ح 180 ، نهج الحق : ص 227 وفيه «مهجه» بدل «بهجه» ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 32 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 110 ح 16 ؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 1 ص 59 ، ينابيع المودّه : ج 1 ص 243 ح 17 نقلاً عن الحموينى فى كتاب الفرائد عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .فى المصدر : «اُوصيكم اللّه » ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .كفايه الأثر : ص 104 عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 36 ص 321 ح 173 .
4- .مشارق أنوار اليقين : ص 51 عن أبى سعيد الخدرى ، بحار الأنوار : ج 26 ص 260 ح 37 .
5- .اليقين : ص 318 ، تفسير فرات : ص 396 ح 527 نحوه وكلاهما عن زياد بن المنذر ، بحار الأنوار : ج 23 ص 245 ح 16 .

6- .التوحيد : ص 152 ح 9 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 187 ح 289 ، بصائر الدرجات : ص 61 ح 4 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن أبى يعفور ، بحار الأنوار : ج26 ص 247 ح 15 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فاطمه ، شادیِ قلب من است ، و دو پسر او ، میوه دل من هستند ، و شوهرش ، نور دیده من است ، و امامان از نسل او ، امانتداران خدای من و رشته اتّصال میان او و بندگانش هستند . هر که به ایشان چنگ در زند ، نجات می یابد ، و هر که از آنان دوری گزیند ، نابود می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! شما را به خوش رفتاری با فرزندانم و خاندانم سفارش می کنم ؛ زیرا آنان با حقّ اند و حق ، با آنان است . ایشان ، پیشوایانِ برحقّ پس از من ، و امانتداران معصوم هستند .

امام علی علیه السلام :ما خاندانی هستیم که خداوند ، رحمت و حکمت و نبوّت و عصمت را به ما اختصاص داده است ... و ما را بر وحی خویش ، امین قرار داده است . پس ما راه نمایانی ره یافته ایم .

امام باقر علیه السلام در توصیف امامان علیهم السلام :آنان ، پرتوی تابان پیرامون عرش پروردگارشان اند ؛ خدا بدانها فرمان داده و آنها او را تسبیح می گویند و با تسبیحگویی آنها ، آسمانیان ، تسبیح می گویند ... پس ، آنها (زمینیان) برای ایشان صف می کِشند و ایشان را تسبیح می گویند ... و ایشان ، امین بر وحی خدایند . ایشان ، خاندان نبوّت اند .

امام صادق علیه السلام :ما حجّت خدا بر بندگان او هستیم ، و گواهان او بر آفریدگانش ، و امانتدارانِ وحی ، و خزانه داران دانش او .

.

عنه عليه السلام فى زِيارَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأهلِ بَيتِهِ عليهم السلام مِن بَعيدٍ :السَّلامُ عَلَيکَ أيُّهَا النَّبِىُّ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ ، اَلسَّلامُ عَلَيکَ أيُّهَا النَّبِىُّ المُرسَلُ ، وَالوَصِىُّ المُرتَضى ، وَالسَّيِّدَهُ الکُبرى ، وَالسَّيِّدَهُ الزَّهراءُ ، وَالسِّبطانِ المُنتَجَبانِ ، وَالأُولادُ الأَعلامُ (1) ، وَالاُمَناءُ المُنتَجَبونَ . (2)

عنه عليه السلام :اِتَّبِعوا رَسولَ اللّهِ وأهلَ بَيتِهِ ، وأقِرّوا بِما نَزَلَ مِن عِندِ اللّهِ ، وَاتَّبِعوا آثارَ الهُدى (3) ، فَإِنَّهُم عَلاماتُ الأَمانَهِ وَالتُّقى . (4)

عنه عليه السلام :الواجِبُ عَلَى الإِمامِ إذا نَظَرَ إلى رَجُلٍ يَزنى ، أو يَشرَبُ الخَمرَ ، أن يُقيمَ عَلَيهِ الحَدَّ ، ولا يَحتاجُ إلى بَيِّنَهٍ مَعَ نَظَرِهِ ؛ لِأَنَّهُ أمينُ اللّهِ فى خَلقِهِ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله كانَ أمينَ اللّهِ فى خَلقِهِ ، فَلَمّا قُبِضَ صلى الله عليه و آله ، كُنّا أهلَ البَيتِ وَرَثَتَهُ ، فَنَحنُ اُمَناءُ اللّهِ فى أرضِهِ . (6)

الإمام العسكريّ عليه السلام فِى الصَّلاهِ عَلَى الحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهماالسلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الحَسَنِ ابنِ سَيِّدِ النَّبِيّينَ ... السَّلامُ عَلَيکَ يَابنَ سَيِّدِ الوَصِيّينَ ، أشهَدُ أنَّکَ يَابنَ أميرِ المُؤمِنينَ أمينُ اللّهِ وَابنُ أمينِهِ ، عِشتَ مَظلوما ، ومَضَيتَ شَهيدا . اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ المَظلومِ ... السَّلامُ عَلَيکَ يَابنَ أميرِ المُؤمِنينَ ، أشهَدُ موقِنا أنَّکَ أمينُ اللّهِ وابنُ أمينِهِ ، قُتِلتَ مَظلوما ، ومَضَيتَ شَهيدا . (7)

.

1- .فى المصدر : «والأعلام» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .مصباح المتهجّد : ص 289 ح 399 ، جمال الاُسبوع : ص 153 وفيه «المستخزنون» بدل «المنتجبون» ، بحارالأنوار : ج 89 ص 330 ح 3 .
3- .لعلّ المراد بآثار الهدى الأئمّه ، أو علومهم وأخبارهم وسننهم وآدابهم .
4- .الكافى : ج 1 ص 182 ح 6 و ج 2 ص 48 ح 3 ، كمال الدين : ص 411 ح 7 نحوه وكلها عن عبد الرحمن بن أبى ليلى ، بحار الأنوار : ج 23 ص 96 ح 3 .

5- .الكافى : ج 7 ص 262 ح 15 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 44 ح 157 كلاهما عن الحسين بن خالد ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 344 ح 34179 .
6- .الكافى : ج 1 ص 223 ح 1 ، تفسير القمىّ : ج 2 ص 104 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 174 كلّها عن عبد اللّه بن جندب ، بصائر الدرجات : ص 118 ح 1عن عبد الرحمن بن أبى نجران عن الإمام الرضا عن الإمام زين العابدين عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 142 ح 16 .
7- .مصباح المتهجّد : ص 401 ح 524 ، جمال الأسبوع : ص 297 كلاهما عن عبد اللّه بن محمّد العابد ، بحارالأنوار : ج 94 ص 74 ح 1 .

امام صادق علیه السلام در زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش از راه دور :درود و رحمت و برکات خدا بر تو ، ای پیامبر ! درود بر تو ای پیامبرِ مُرسَل ، و [بر تو ای]جانشین پسندیده[ی پیامبر] ، و [بر تو ای] بانوی بزرگ و ای خاتون درخشان ، و [بر شما ، ای] دو نوه برگزیده[ی پیامبر] ، و [بر شما ای]فرزندان برجسته و امانتدارانِ برگزیده .

امام صادق علیه السلام :از پیامبر خدا و خاندان او پیروی کنید ، و به آنچه از نزد خدا فرود آمده است ، اقرار نمایید . و نشانه های هدایت (1) را دنبال کنید ؛ زیرا آنان ، نشانه های امانت و پرهیزگاری اند .

امام صادق علیه السلام :بر امام است که هرگاه دید مردی زِنا می کند یا شراب می خورَد ، بر او حد جاری کند و با وجود دیدنش نیازی به گواه ندارد ؛ چرا که او امینِ خدا در میان خلق اوست .

امام رضا علیه السلام :محمّد صلی الله علیه و آله امین خدا در میان خلق او بود ، و پس از وفاتش ما اهل بیت ، وارث او هستیم . پس ما [نیز] امین خدا در زمین او هستیم .

امام عسکری علیه السلام در درود فرستادن بر حسن و حسین علیهماالسلام :بار خدایا ! بر حسن ، فرزند سالارِ پیامبران ، درود فرست ... درود بر تو ، ای فرزند سَرور جانشینان ! گواهی می دهم که تو ای فرزند امیرمؤمنان امین خدا و فرزند امین او هستی . مظلوم زیستی و شهید رفتی . بار خدایا ! بر حسینِ مظلوم ، فرزند علی ، درود فرست ... درود بر تو ای فرزند امیرمؤمنان ! با یقین گواهی می دهم ، که تو امینِ خدا و فرزند امین او هستی ، مظلومانه کشته شدی ، و شهید از دنیا رفتی .

.

1- .شاید مراد از نشانه های هدایت ، ائمّه علیهم السلام یا علوم و اخبار و روش و آداب آنها باشد .

الإمام المهدى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ المَعروفَهِ بِزِيارَهِ النّاحِيَهِ :أنتُم خَزَنَتُهُ وشُهَداؤُهُ ، وعُلَماؤُهُ واُمَناؤُهُ . (1)

راجع : بحار الأنوار : ج 60 ص 278 282 (كلام العلّامه المجلسى فى بيان المراد من معنى الإمانه فى الآيه الشريفه) و موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 5 ص 311 (القسم العاشر / الفصل الثالث : الخصائص العمليّه / إمام الداعين / أدعيته فى الاستعانه فى أمر الولايه) .

5 / 6الإنسانُالكتاب«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاءِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أنفُسَنا وأهلينا ، ومَوالِيَنا وأولادَنا مِن مَواهِبِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ الهَنيئَهِ ، وعَواريهِ المُستَودَعَهِ ، نُمَتَّعُ بِها إلى أجَلٍ مَعلومٍ ، وتُقبَضُ لِوَقتٍ مَعدودٍ . ثُمَّ افتَرَضَ عَلَينَا الشُّكرَ إذا أعطانا ، وَالصَّبرَ إذَا ابتَلَانا . (3)

.

1- .المزار الكبير : ص 568 عن محمّد بن عبد اللّه بن جعفر الحميرى ، مصباح الزائر : ص 430 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 93 ح 2 .
2- .الأحزاب : 72 .
3- .مسكّنُ الفؤاد : ص 108 ، نزهه الناظر : ص 50 ح 94 نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 95 ح 46 ؛ المعجم الكبير : ج 20 ص 156 ح 324 عن معاذ بن جبل نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 746 ح 42963 .

5 / 6 انسان

امام مهدی علیه السلام در زیارت معروف به «زیارت ناحیه» :شما خزانه داران و گواهان او ، و عالمان و امانتداران او هستید .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 73 (بخش دهم / فصل سوم : ویژگی های عملی / پیشوای دعا کنندگان / دعا برای یاریجویی در کار فرمان روایی) .

5 / 6انسانقرآن«ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم . پس، از برداشتن آن ، سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ؛ و[لی] انسان آن را برداشت؛ و به راستی ، او ستمگری نادان بود» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خودمان و کسانمان و دوستانمان (/ غلامانمان) و فرزندانمان ، از بخشش های گوارای خداوند عز و جل و عاریت های به امانت سپرده او هستیم ، که تا مدّتی معیّن از آنها بهره مند می شویم و پس از زمانی محدود ، از ما گرفته می شوند . سپس [خداوند] ما را موظّف نمود که هرگاه [اینها را] عطایمان کرد ، سپاس گزاری کنیم ، و هرگاه آنها را از ما باز ستانْد ، شکیبا باشیم .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ النِّساءَ عِندَكُم عَوانٍ (1) ... أخَذتُموهُنَّ بِأمانَهِ اللّهِ ، وَاستَحلَلتُم فُروجَهُنَّ بِكَلِماتِ اللّهِ ، فَلَكُم عَلَيهِنَّ حَقٌّ ولَهُنَّ عَلَيكُم حَقٌّ . ومِن حَقِّكُم عَلَيهِنَّ أن لا يُوَطِئنَ فُرُشَكُم ، ولا يَعصِينَكُم فى مَعروفٍ ، فَإذا فَعَلنَ ذلِکَ ، فَلَهُنَّ رِزقُهُنَّ وكِسوَتُهُنَّ بِالمَعروفِ ، ولا تَضرِبوهُنَّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الفَرجُ أمانَهٌ ، وَالسَّمعُ أمانَهٌ ، وَالبَصَرُ أمانَهٌ ، وَاللِّسانُ أمانَهٌ ، وَالقَلبُ أمانَهٌ ، ولا إيمانَ لِمَن لا أمانَهَ لَهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ اجعَل نَفسى أوَّلَ كَريمَهٍ تَنتَزِعُها مِن كَرائِمى ، وأوَّلَ وَديعَهٍ تَرتَجِعُها مِن وَدائِعِ نِعَمِکَ عِندى . (4)

عنه عليه السلام :اللّهَ اللّهَ أيُّهَا النّاسُ فيمَا استَحفَظَكُم مِن كِتابِهِ ، وَاستَودَعَكُم مِن حُقوقِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ لَم يَخلُقكُم عَبَثا ، ولَم يَترُككُم سُدىً . (5)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً راقَبَ رَبَّهُ ، وتَنَكَّبَ (6) ذَنبَهُ ، وكابَرَهَواهُ ، وكَذَّبَ مُناهُ ، امرَأً زَمَّ (7) نَفسَهُ مِنَ التَّقوى بِزِمامٍ، وألجَمَها مِن خَشيَهِ رَبِّها بِلِجامٍ، فَقادَها إلَى الطّاعَهِ بِزِمامِها ، وقَدَعَها (8) عَنِ المَعصِيَهِ بِلِجامِها ، رافِعاً إلَى المَعادِ طَرفَهُ ، مُتَوَقِّعا فى كُلِّ أوانٍ حَتفَهُ ، دائِمَ الفِكرِ ، طَويلَ السَّهَرِ ، عَزوفا عَنِ الدُّنيا سَأما ، كَدوحا لِاخِرَتِهِ مُتَحافِظا (9) ، امرَأً جَعَلَ الصَّبرَ مَطِيَّهَ نَجاتِهِ ، وَالتَّقوى عُدَّهَ وَفاتِهِ ، ودَواءَ أجوائِهِ ، فَاعتَبَرَ وقاسَ ، وتَرَکَ الدُّنيا وَالنّاسَ ، يَتَعَلَّمُ لِلتَّفَقُّهِ وَالسَّدادِ ، وقَد وَقَرَ (10) قَلبَهُ ذِكرُ المَعادِ ، وطَوى مِهادَهُ ، وهَجَرَ وِسادَهُ ، مُنتَصِبا على أطرافِهِ ، داخِلاً فى أعطافِهِ ، خاشِعا للّهِ عَزَّ وجَلَّ ، يُراوِحُ بَينَ الوَجهِ وَالكَفَّينِ . خَشوعٌ فِى السِّرِّ لِرَبِّهِ ، لَدَمعُهُ صَبيبٌ (11) ، ولَقَلبُهُ وَجيبٌ (12) ، شَديدَهٌ أسبالُهُ (13) ، تَرتَعِدُ مِن خَوفِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ أوصالُهُ ، قَد عَظُمَت فيما عِندَ اللّهِ رَغبَتُهُ ، وَاشتَدَّت مِنهُ رَهبَتُهُ ، راضِيا بِالكَفافِ مِن أمرِهِ ، يُظهِرُ دونَ ما يَكتُمُ ، ويَكتَفى بِأقَلَّ مِمّا يَعلَمُ . اُولئِکَ وَدائِعُ اللّهِ فى بِلادِهِ ، المَدفوعُ بِهِم عَن عِبادِهِ ، لَو أقسَمَ أحَدُهُم عَلَى اللّهِ جَلَّ ذِكرُهُ لَأَبَرَّهُ ، أو دَعا عَلى أحَدٍ نَصَرَهُ اللّهُ ، يَسمَعُ إذا ناجاهُ ، ويَستَجيبُ لَهُ إذا دَعاهُ. (14)

.

1- .العانى : الأسير وكلّ من ذلّ واستكان وخضع فقد عنا ، والمرأه عانيه وجمعها عوان . وفى الحديث : اتّقوا اللّه فى النساء فإنّهن عوان عندكم ، أى أُسراءأو كالأُسراء (النهايه : ج 3 ص 314 «عنا») .
2- .الخصال : ص 487 ح 63 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 381 ح 8 ؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 271 ح 858 ، تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 4 ص 311 كلاهما عن ابن عمر وليس فيهما «ولا تضربوهنّ» ، كنز العمّال : ج 16 ص 378 ح 44986 .
3- .جامع الأحاديث للقمىّ : ص 105 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 215 ، الدّعوات : ص 133 ح 330 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 230 ح 4 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 86 .
6- .تنكّبهُ : أى تجنّبهُ (الصحاح : ج 1 ص 228 «نكب») .
7- .الزّمام : الخيطُ الذى يشدّ فى البره أو فى الخشاش ثمّ يشدّ فى طرفه المقود ، وقد يسمّى المقود زماما (الصحاح : ج 5 ص 1944 «زمم») .
8- .قدعنى : أى كفّنى ، وأصلُ القدع : الكفّ والمنع (النهايه : ج 4 ص 24 «قدع») .
9- .المحافظه : المراقبه ، والتحفّظ : التيقُّظ وقلّه الغفله (الصحاح : ج 3 ص 1172 «حفظ») .
10- .وقره : صدعه ، والوقر فى العظم : شىءٌ من الكسر (تاج العروس : ج 7 ص 598 «وقر») .
11- .الصبيبُ : الماء المصبوب (تاج العروس : ج 2 ص 138 «صبب») .
12- .وجب القلبُ وجيبا ، اضطرب (الصحاح : ج 1 ص 232 «وجب») .
13- .أسبلَ الدمعُ والمطرُ : إذا هطلا (النهايه : ج 2 ص 340 «سَبَلَ») .
14- .الكافى : ج 8 ص 172 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 208 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 349 ح 30 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! زنان ، اسیر شمایند . آنها امانت خدایند که گرفته اید ، و با کلمات (اجازه) خدا ، کامجویی از آنها را [بر خود] روا ساخته اید . پس شما را بر آنان حقوقی است و آنها را نیز بر شما حقوقی است . یکی از حقوق شما بر آنها ، این است که بیگانه را به خانه شما راه ندهند و در کار نیک ، از شما نافرمانی نکنند . پس هرگاه چنین کردند ، خوراک و پوشاک آنها را به طور شایسته ، تأمین کنید و آنها را نزنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شرمگاه ، امانت است ، گوش ، امانت است ، چشم ، امانت است ، زبان ، امانت است ، دل ، امانت است ؛ و کسی که امانتدار نیست ، ایمان ندارد .

امام علی علیه السلام :بار خدایا ! نخستین عضو از اعضای با ارزشم که از من می سِتانی ، و نخستین سپرده از نعمت هایی که نزد من سپرده ای ، باز می سِتانی ، جان باارزش من باشد .

امام علی علیه السلام :شما را به خدا ، شما را به خدا ای مردم در باره کتاب او که به شما سپرده [و نگهداری آن را از شما خواسته] ، و حقوق او که نزد شما به امانت نهاده است ؛ زیرا خداوند سبحان ، شما را بیهوده نیافریده و بی هدف ، رهایتان نکرده است .

امام علی علیه السلام :رحمت خدا بر آن که پروردگار خویش را در نظر داشت و از گناه ، دوری جُست و با هوس خود ، ستیزید و آرزویش را دروغ شمرد ؛ آن که بر نفس خویش ، مهار پروا زد ، و با لِگام ترس از خداوندگارش ، آن را لگام زد و مهارش را به سوی فرمانبَری کشانْد ، و با کشیدن لگامش ، آن را از چموشی و نافرمانی باز داشت . چشم خویش را به سوی معاد دوخته و هر دم ، مرگ خود را امید می دارد . پیوسته در اندیشه است . پاسی دراز از شب را بیدار است [و به عبادت می نشیند] . از دنیا بیزار است و کناره گیری کرده است . برای آخرتش می کوشد و مراقبت دارد . آن که شکیبایی را مَرکب نجات خود ساخته است و پرهیزگاری را ساز و برگ وفاتش ، و داروی دردها و سوز و گدازهای درونش . پند می گیرد و می سنجد . دنیا و مردم را وا می نَهَد . می آموزد برای دانایی و درستی . یاد معاد ، دلش را درهم شکسته [و قرار را از آن گرفته] است ، و بستر خویش را بر چیده و از بالش خود ، دوری گزیده

است . بر روی پاهایش ایستاده ، و در ردای خویش ، فرو خزیده است . در برابر خداوند ، خاکساری می کند ، و گاه ، روی بر خاک می گذارد و گاه ، دو دست به دعا بر می دارد . در نهان (/ در دل) برای پروردگارش خاشع است . سرشک هایش ریزان و دلش لرزان است . باران اشک هایش فرو می بارَد . بندهای بدنش از ترس خداوند عز و جلمی لرزد . به آنچه [از ثواب و پاداش] نزد خداست ، بسی راغب است ، و از او سختْ هراسان است . در زندگی اش ، به کفافْ خرسند است . کمتر از آنچه پوشیده می دارد ، آشکار می سازد ، و [در افاده کردن ،] به کمتر از آنچه می داند ، بسنده می کند . اینان ، سپرده ها [و اندوخته ها]ی خدا در شهرهای او هستند که به واسطه آنان ، از بندگانش دفاع [و دفع بلا] می کند . اگر یکی از آنها خدای عز و جل را سوگند دهد ، خداوند ، دعایش را اجابت می کند ، یا اگر کسی را نفرین کند ، خداوند ، او را یاری می بخشد . هرگاه با او نجوا کند ، خداوند [نجوایش را] می شنود ، و هرگاه بخواندش ، پاسخش می دهد [و دعایش را مستجاب می کند] .

.

5 / 7العُلَماءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ اُمَناءُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ . (1)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 100 ح 115 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 267 ح 3552 كلاهما عن أنس ، تفسيرالقرطبى : ج 4 ص 41 ، كنز العمّال : ج 10 ص 134ح 28675 .

5 / 7 عالمان دین

5 / 7عالمان دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عالمان ، امینان خدا بر خلق اویند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :العالِمُ أمينُ اللّهِ فِى الأَرضِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ وَديعَةُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وَالعُلَماءُ اُمَناؤُهُ عَلَيهِ ، فَمَن عَمِلَ بِعِلمِهِ أدّى أمانَتَهُ ، ومَن لَم يَعمَل كُتِبَ فى ديوانِ اللّهِ تَعالى : إنَّهُ مِنَ الخائِنينَ . (2)

الكافى :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الفُقَهاءُ اُمَناءُ الرُّسُلِ ما لَم يَدخُلوا فِى الدُّنيا . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما دُخولُهُم فِى الدُّنيا؟ قالَ : اِتِّباعُ السُّلطانِ ، فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ فَاحذَروهُم عَلى دينِكُم . (3)

جامع بيان العلم وفضله عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : العُلَماءُ اُمَناءُ الرَّسولِ (4) عَلى عِبادِ اللّهِ ، ما لَم يُخالِطُوا السُّلطانَ يَعنى فِى الظُّلمِ فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ ، فَقَد خانُوا الرُّسُلَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :العُلَماءُ اُمَناءُ ، وَالأَتقِياءُ حُصونٌ ، وَالأَوصِياءُ سادَةٌ . (6)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :العارِفُ أمينُ وَدائِعِ اللّهِ تَعالى ، وكَنزُ أسرارِهِ ، ومَعدِنُ نُورِهِ . (7)

.

1- .كنز العمّال : ج 10 ص 134 ح 28671 نقلاً عن ابن عبد البرّ فى العلم عن معاذ .
2- .الدرّه الباهره : ص 17 ، نزهه الناظر : ص 46 ح 126 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 166 ح 3 .
3- .الكافى : ج 1 ص 46 ح 5 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، النوادر للراوندى : ص 156 ح 226 وفيه «أديانكم» بدل «دينكم» ، منيه المريد : ص 138 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 380 ح 41 ؛ كنز العمّال : ج 10 ص 183 ح 28953 نقلاً عن العسكرى عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه وراجع : تهذيب الكمال : ج 5 ص 88 الرقم 950 وسير أعلام النبلاء : ج 6 ص 262 الرقم 117 والعدد القويّه : ص 150 ح 73 .

4- .فى كنز العمّال : «الرسل» بدل «الرسول» .
5- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 185 ، كنز العمّال : ج 10 ص 183 ح 28952 .
6- .الكافى : ج 1 ص 33 ح 5 عن إسماعيل بن جابر ، مشكاه الأنوار : ص 122 ح 287 وفيه «والعمّال» بدل «والأوصياء» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 287 ح 11 .
7- .مصباح الشريعه : ص 519 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 35 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عالم ، امین خدا در زمین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :علم ، سپرده خدا در زمین اوست ، و عالمان ، امانتداران او نسبت به آن هستند . پس هر کس به دانش خود عمل کند ، امانتش را گزارده است ، و هر کس عمل نکند ، در دیوان خدای متعال نوشته می شود : «او از خیانتکاران است» .

الکافی به نقل از امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «عالمان ، تا زمانی که وارد دنیا نشده اند ، امین پیامبران اند» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! ورودشان به دنیا چگونه است؟ فرمود : «[با] پیروی از سلطان . پس هرگاه چنین کردند ، از آنان بر دینتان بترسید» .

جامع بیان العلم و فضله به نقل از اَ نَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «عالمان ، امینان پیامبر بر بندگان خدا هستند ، تا زمانی که با سلطان در نیامیزند (یعنی در ستم او) . پس هرگاه چنین کردند ، به پیامبران ، خیانت کرده اند» .

امام صادق علیه السلام :عالمان ، امین اند و پرهیزگاران ، دژ و جانشینان [پیامبران] ، مِهتر .

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :خداشناس ، امینِ سپرده های خدای متعال ، و گنجِ رازهای او ، و معدنِ نور اوست .

.

5 / 8الوُلاهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّما راعٍ استُرعِىَ رَعِيَّةً فَلَم يَحفَظها بِالأَماتَهِ وَالنَّصيحَهِ ، ضاقَت عَلَيهِ رَحمَهُ اللّهِ الَّتى وَسِعَت كُلَّ شَىءٍ . (1)

صحيح مسلم عن أبى ذرّ :قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ؛ ألا تَستَعمِلُنى ؟ قالَ : فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلى مَنكِبى ثُمَّ قالَ : يا أبا ذَرٍّ ، إنَّکَ ضَعيفٌ ، وإنَّها أمانَهٌ ، وإنَّها يَومَ القِيامَهِ خِزىٌ ونَدامَهٌ ، إلّا مَن أخَذَها بِحَقِّها ، وأدَّى الَّذى عَلَيهِ فيها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلَى الأَشعَثِ بنِ قَيسٍ :وإنَّ عَمَلَکَ لَيسَ لَکَ بِطُعمَهٍ ، ولكِنَّهُ فى عُنُقِکَ أمانَهٌ ، وأنتَ مُستَرعىً لِمَن فَوقَکَ ، لَيسَ لَکَ أن تَفتاتَ (3) فى رَعِيَّهٍ ، ولا تُخاطِرَ إلّا بِوَثيقَهٍ ، وفى يَدَيکَ مالٌ مِن مالِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، وأنتَ مِن خُزّانِهِ حتّى تُسَلِّمَهُ إلَىَّ ، ولَعَلّى ألّا أكونَ شَرَّ وُلاتِکَ لَکَ ، وَالسَّلامُ . (4)

عنه عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى بَعضِ عُمّالِهِ :أمّا بَعدُ ، فَإِنّى كُنتُ أشرَكتُکَ فى أمانَتى ، وجَعَلتُکَ شِعارى وبِطانَتى ، ولَم يَكُن رَجُلٌ مِن أهلى أوثَقَ مِنکَ فى نَفسى ، لِمُواساتى ومُوازَرَتى ، وأداءِ الأَمانَهِ إلَىَّ . فَلَمّا رَأَيتَ الزَّمانَ عَلَى ابنِ عَمِّکَ قَد كَلِبَ (5) ، وَالعَدُوَّ قَد حَرِبَ ، وأمانَهَ النّاسِ قَد خَزِيَت ، وهذِهِ الأُمَّهَ قَد فَنَكَت (6) وشَغَرَت ، قَلَبتَ لِابنِ عَمِّکَ ظَهرَ المِجَنِّ ، فَفارَقتَهُ مَعَ المُفارِقينَ ، وخَذَلتَهُ مَعَ الخاذِلينَ ، وخُنتَهُ مَعَ الخائِنينَ . فَلَا ابنَ عَمِّکَ آسَيتَ ، ولَا الأَمانَهَ أدَّيتَ . وكَأَنَّکَ لَم تَكُن اللّهَ تُريدُ بِجِهادِکَ . وكَأَنَّکَ لَم تَكُن عَلى بَيِّنَهٍ مِن رَبِّکَ . وكَأَنَّکَ إنَّما كُنتَ تَكيدُ هذِهِ الأُمَّهَ عَن دُنياهُم ، وتَنوى غِرَّتَهُم عَن فَيئِهِم . فَلَمّا أمكَنَتکَ الشِّدَّهُ فى خِيانَهِ الأُمَّهِ ، أسرَعتَ الكَرَّهَ ، وعاجَلتَ الوَثبَهَ ، وَاختَطَفتَ ما قَدَرتَ عَلَيهِ مِن أَموالِهِمُ المَصونَهِ لِأَرامِلِهِم وأيتامِهِمُ اختِطافَ الذِّئبِ الأَزَلِّ (7) دامِيَهَ المِعزَى الكَسيرَهَ ، فَحَمَلتَهُ إلَى الحِجازِ رَحيبَ الصَّدرِ بِحَملِهِ ، غَيرَ مُتَأَثِّمٍ مِن أخذِهِ ، كَأَنَّکَ لا أبا لِغَيرِکَ حَدَرتَ إلى أهلِکَ تُراثَکَ مِن أبيکَ وأُمِّکَ . فَسُبحانَ اللّهِ ! أما تُؤمِنُ بِالمَعادِ ؟ أوَ ما تَخافُ نِقاشَ الحِسابِ ؟ أيُّها المَعدودُ كانَ عِندَنا مِن أُولِى الألبابِ ، كَيفَ تُسيغُ شَراباً وطَعاما وأنتَ تَعلَمُ أنَّکَ تَأكُلُ حَراما ، وتَشرَبُ حَراما ؟ وتَبتاعُ الإِماءَ ، وتَنكِحُ النِّساءَ مِن أموالِ اليَتامى ، وَالمَساكينِ ، وَالمُؤمِنينَ ، وَالمُجاهِدينَ الَّذينَ أفاءَ اللّهُ عَلَيهِم هذِهِ الأَموالَ ، وأحرَزَ بِهِم هذِهِ البِلادَ ؟ فَاتَّقِ اللّهَ وَاردُد إلى هؤُلاءِ القَومِ أموالَهُم ، فَإِنَّکَ إن لَم تَفعَل ، ثُمَّ أمكَنَنِى

اللّهُ مِنکَ لَاُعذِرَنَّ إلَی اللّهِ فیکَ ، ولَأضرِبَنَّکَ بِسَیفِی الّذی ما ضَرَبتُ بِهِ أحَدا إلّا دَخَلَ النّارَ . (8)

.

1- .تاریخ بغداد : ج 10 ص 127 الرقم 5262 عن عبد الرحمن بن سمره ، کنز العمّال : ج 6 ص 21 ح 14662 .
2- .صحیح مسلم : ج 3 ص 1457 ح 16 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 103 ح 7020 نحوه ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 7 ص 568 ح 1 عن الحارث بن یزید الحضرمی ، مسند الطیالسی : ص 66 ح 485 ، کنز العمّال : ج 6 ص 28 ح 14701 .
3- .افتاتَ علیه : إذا انفرد برأیه دونه فی التصرّف فیه ، یقال لکلّ من أحدث شیئا فی أمرک دونک : قد افتاتَ علیک (النهایه : ج 3 ص 477 «فوت») .
4- .نهج البلاغه : الکتاب 5 ، وقعه صفّین : ص 20 عن الجرجانی ، بحار الأنوار : ج 33 ص 512 ح 709 ؛ الإمامه والسیاسه : ج 1 ص 111 نحوه .
5- .کَلِبَ : أی اشتدّ (النهایه : ج 4 ص 195 «کلب») .
6- .فَنَکَ : کَذِبَ ، ولَجّ فیه (لسان العرب : ج 10 ص 480 «فنک») .
7- .الأَزَلُّ فی الأصل : الصَّغیر العَجُز ، وهو من صفات الذئب الخفیف . وقیل : هو من قولهم : زلَّ زلیلاً ؛ إذا عَدا (النهایه : ج 2 ص 311 «زلل») .
8- .نهج البلاغه : الکتاب 41 ، رجال الکشّی : ج 1 ص 279 ح 110 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 499 ح 705 .

5 / 8 حکمرانان

5 / 8حکمرانانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر شخصی که سرپرستی مردمی را برعهده گیرد و نسبت به آنها امانتداری و خیرخواهی نکند ، رحمت خدا که همه چیز را فرا گرفته است ، بر او تنگ می آید .

صحیح مسلم به نقل از ابو ذر :گفتم : ای پیامبر خدا ! مرا به کارگزاری نمی گماری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله با دستش بر شانه من زد و فرمود : «ای ابو ذر! تو ناتوانی و این [مقام] ، امانت است . روز قیامت ، مایه شرمندگی و پشیمانی است ، مگر کسی که آن را به حق به دست گیرد و وظیفه ای را که نسبت به آن برعهده دارد ، انجام دهد» .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به اشعث بن قیس :شغل تو لقمه ای [و دکانی] برای تو نیست ؛ بلکه امانتی است بر گردن تو ، و تو از جانب ما فوقِ خود ، به نگهداری از آن گماشته شده ای . تو حق نداری در کار مردم ، خودسرانه عمل کنی و خودت را به مخاطره بیفکنی ، مگر آن که سندی و حجّتی داشته باشی . آنچه در اختیار توست ، مالی از اموال خداوند عز و جل است و تو از خزانه دارانش هستی تا آن را به من تحویل دهی . امیدوارم آن گونه نشود که برای تو بدترین فرمان روایت باشم . تمام .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به یکی از کارگزارانش :امّا بعد ، من تو را در امانت خویش (حکومت) ، شریک ساختم و [به مثابه] پیراهن زیرین و آستر جامه ام قرارت دادم (1) و از میان خویشانم به یاری و پشتیبانی و امانتداری هیچ مردی به اندازه تو مطمئن نبودم ؛ امّا چون دیدی که روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن ، سرِجنگ دارد ، و امانت مردم ، خوار شده و این امّت ، سرِ لجبازی دارد و پراکنده شده است ، تو نیز پشتِ سپر را برای پسر عمویت چرخاندی (بی وفایی و عهدشکنی کردی) و پشت کردی ، و همچون دیگران ، از او جدا شدی و تنهایش گذاشتی و به او خیانت ورزیدی . پسر عمویت را همراهی نکردی ، و امانتداری ننمودی . انگار که قصد تو از جهادت ، خدا نبوده است و گویی از جانب پروردگارت ، هیچ حجّت و دلیلی در دست نداشته ای و گویا می خواسته ای با فریب این مردم ، دنیایشان را به چنگ آوری ، و قصد داشته ای که با گول زدن آنها اموالشان را بزُبایی . لذا چون توان خیانت به امّت را یافتی ، به سرعتْ

حمله کردی و شتابان برجهیدی و دارایی های آنان را که برای بیوه زنان و یتیمانشان نگهداری می شد به سانِ گرگ چالاکی که بُز خونینِ از پافتاده را در می رُباید ، رُبودی و شادمانه و بی آن که از ربودنشان احساس گناه کنی ، آنها را به حجاز بردی . اُف بر تو! (2) گویی مُرده ریگِ پدر و مادرت را برای کسانت برده ای . سبحان اللّه ! مگر تو به معاد ، ایمان نداری؟ یا از حسابرسی [خداوند]نمی هراسی؟ ای آن که در نزد ما از خردمندان به شمار می آمدی ، چگونه آنچه را می آشامی و می خوری ، به راحتی فرو می بلعی ، در حالی که خود می دانی حرام می خوری و حرام می آشامی؟ ! و چگونه با اموالِ یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدانی که خداوند این اموال را به غنیمتشان در آورده و به وسیله آنها این شهرها را نگهداری کرده است ، کنیز می خری و زن می گیری؟ پس ، از خدا بترس و اموال این مردم را به آنها بازگردان ، که اگر چنین نکردی و به یاری خدا دستم به تو رسید ، به تحقیق ، با تو کاری می کنم که نزد خدا معذور باشم ، و شمشیرم را که هر کس را بدان زده ام ، به دوزخ رفته است ، بر تو فرود می آورم .

.

1- .یعنی تو را از خواصّ و نزدیک ترین اشخاص به خود می شمردم .
2- .«تعبیر لا أبا لغیرک» که در متن عربی حدیث آمده ، عبارت مذمّت آمیزی شبیه «لا أبا لک» است ، با تلطیف واحترام . آن را می توان : «وای بر تو! تفو بر تو! اف بر تو! بی پدر! و غیر تو بی پدر باشد!» ، معنا کرد. البته گفته شده که می تواند کنایه از این باشد که جز خودت ، کسی برایت فایده ندارد (ر . ک : بحار الأنوار : ج 42 ص183) .

عنه عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى رِفاعَةَ قاضيهِ عَلَى الأَهوازِ :اِعلَم يا رِفاعَةُ ، أنَّ هذِهِ الإِمارَةَ أَمانَةٌ ، فَمَن جَعَلَها خِيانَةً ، فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ إلَى يَومِ القِيامَهِ . (1)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 531 ح 1890 ، مستدرک الوسائل : ج 17 ص 355 ح 21566 .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به رفاعه ، قاضی اش در اهواز :بدان ای رفاعه که این فرمان روایی ، امانت است . پس هر که در آن خیانت کند ، تا روز رستاخیز ، لعنت خدا بر او خواهد بود .

.

عنه علیه السلام مِمّا کَتَبَ إلی رِفاعَةَ :أدِّ أمانَتَکَ ، ووَفِّ صَفقَتَکَ . (1)

عنه علیه السلام مِن کِتابٍ لَهُ إلی بَعضِ عُمّالِهِ :أمّا بَعدُ ، فَقَد بَلَغَنی عَنکَ أمرٌ ، إن کُنتَ فَعَلتَهُ فَقَد أسخَطتَ رَبَّکَ ، وعَصَیتَ إمامَکَ ، وأخزَیتَ أمانَتَکَ . بَلَغَنی أنَّکَ جَرَّدتَ الأَرضَ فَأَخَذتَ ما تَحتَ قَدَمَیکَ ، وأکَلتَ ما تَحتَ یَدَیکَ ، فَارفَع إلَیَّ حِسابَکَ ، وَاعلَم أنَّ حِسابَ اللّهِ أعظَمُ مِن حِسابِ النّاسِ ، وَالسَّلامُ . (2)

عنه علیه السلام فی عَهدِهِ إلی مالِکٍ الأَشتَرِ :ثُمَّ انظُر فی حالِ کُتّابِکَ ، فَوَلِّ عَلی اُمورِکَ خَیرَهُم ... اِختَبِرهُم بِما وُلّوا لِلصّالِحینَ قَبلَکَ ، فَاعمِد لِأَحسَنِهِم کانَ فِی العامَّةِ أثَرا ، وأعرَفِهِم بِالأَمانَةِ وَجها ؛ فَإِنَّ ذلِکَ دَلیلٌ عَلی نَصیحَتِکَ للّهِ ، ولِمَن وُلّیتَ أمرَهُ . (3)

عنه علیه السلام مِن عَهدٍ لَهُ إلی بَعضِ عُمّالِهِ ، وقَد بَعَثَهُ عَلَی الصَّدَقَةِ :وأمَرَهُ أن لا یَعمَلَ بِشَیءٍ مِن طاعَةِ اللّهِ فیما ظَهَرَ ، فَیُخالِفَ إلی غَیرِهِ فیما أسَرَّ . ومَن لَم یَختَلِف سِرُّهُ وعَلانِیَتُهُ ، وفِعلُهُ ومَقالَتُهُ ، فَقَد أدَّی الأَمانَةَ وأخلَصَ العِبادَةَ . (4)

عنه علیه السلام :إنَّ السُّلطانَ لَأَمینُ اللّهِ فِی الأَرضِ ، ومُقیمُ العَدلِ فِی البِلادِ وَالعِبادِ ، ووَزَعَتُهُ (5) فِی الأَرضِ . (6)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 487 ح 1741 .
2- .نهج البلاغه : الکتاب 40 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 515 ح 710 .
3- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، تحف العقول : ص 138 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 606 ح 744 .
4- .نهج البلاغه : الکتاب 26 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 528 ح 719 .
5- .الوَزَعَةُ : جمع وازع ، وهو الذی یکفّ النّاس ، أی یکفُّ بعضهم عن بعض ، وهو السّلطان وأصحابه (النهایه : ج 5 ص 180 «وزع») .
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 604 ح 3634 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 158 ح 3426 نحوه .

امام علی علیه السلام از نامه اش به رفاعه :امانتدار باش و به پیمان و بیعتت ، وفادار .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به یکی از کارگزارانش :امّا بعد ، در باره تو گزارشی به من رسیده است که اگر به راستی چنان کرده باشی ، بی گمان ، پروردگارت را ناخشنود ساخته ای و از پیشوایت ، نافرمانی کرده ای و امانتت را خوار داشته ای . به من گزارش شده است که تو زمین را پوست کَنْده ای (1) و آنچه را زیر پاهای توست ، برداشته ای و آنچه را در اختیار توست ، خورده ای . اکنون ، حساب [دخل و خرج] خود را برای من بفرست ، و بدان که حسابرسیِ خدا ، سخت تر از حسابرسیِ مردم است . تمام .

امام علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر :دیگر آن که در کار دبیرانت بیندیش و بهترینِ آنان را بر کارهایت بگمار ... آنان را از کرداری که در روزگار کارگزاری برای حکمرانانِ شایسته پیش از تو داشته اند ، بیازمای [و به پیشینه کاری آنها نگاه کن] ، و کسی را که در میان توده مردم ، خوش نام تر و به امانتداری ، شُهره تر است ، برگزین ؛ چرا که این کار ، دلیل بر خلوص تو با خدا و با کسی (یعنی امام) است که از طرف او به حکومت گماشته شده ای .

امام علی علیه السلام از فرمان ایشان به یکی از کارگزارانش که برای جمع آوری زکات فرستاده بود :و به او دستور می دهد که در ظاهر ، از به کار بستن فرمان خدا دَم نزند و در نهان ، خلاف آن عمل کند . کسی که نهانش با آشکارش ، و کردارش با گفتارش ناهمساز نباشد ، هر آینه ، امانت را گزارده و در عبادت [خدا] اخلاص ورزیده است .

امام علی علیه السلام :فرمان روا ، امین خدا در زمین ، و بر پا دارنده عدل و داد در شهرها و در میان بندگان است ، و [او و عواملش] بازدارندگانِ خدا [از تجاوز به حقوق یکدیگر]در زمین هستند .

.

1- .حاصل زراعات را برای خود برده ای و چیزی به مردمان نداده ای .

5 / 9المُؤَذِّنونَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤَذِّنونَ اُمَناءُ المُؤمِنينَ عَلى صَلَواتِهِم وصَومِهِم ، ولُحومِهِم ودِمائِهِم ، لا يَسأَلونَ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ شَيئا إلّا أعطاهُم ، ولا يَشفَعونَ فى شَىءٍ إلّا شُفِّعوا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِمامُ ضامِنٌ ، وَالمُؤَذِّنُ مُؤتَمَنٌ . (2)

5 / 10التُّجارُرسول اللّه صلى اللهِ عليه و آله :اُوصيكُم بِالتُّجّارِ خَيرا ؛ فَإِنَّهُم بُرُدُ (3) الآفاقِ ، واُمَناءُ اللّهِ فِى الأَرضِ. (4)

5 / 11الأَغنِياءُالإمام الصادق عليه السلام :مَياسيرُ (5) شيعَتِنا اُمَناؤُنا عَلى مَحاويجِهِم (6) ، فَاحفَظونا فيهِم يَحفَظكُمُ اللّهُ . (7)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 292 ح 905 ، الأمالى للصدوق : ص 280 ح 310 ، روضه الواعظين : ص 344 كلّها عن بلال ، بحار الأنوار : ج 84 ص124 ح 21 .
2- .سنن أبى داود : ج 1 ص 143 ح 517 ، سنن الترمذى : ج 1 ص 402 ح 207 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 326 ح 8980 و ص 399 ح 9428 كلّها عن أبيهريره ، صحيح ابن حبّان : ج 4 ص 559 ح 1671 عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 7 ص 591 ح 20403 ؛ تهذيب الأحكام : ج 2 ص 282 ح 1121 عن عيسى بن عبد اللّه الهاشمى عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .البُردُ : جمع بريد ، وهو الرسول (النهايه : ج 1 ص 114 «برد») .
4- .كنز العمّال : ج 4 ص 11 ح 9244 نقلاً عن الديلمى عن ابن عبّاس .
5- .الميسور ضدّ المعسور ، وقد يسّره اللّه لليُسرى ، أى وفّقه لها ، ويسَّرتِ الغنمُ : إذا كثر ألبانها ونسلها ، والميسرهُ : السَّعه والغنى (النهايه : ج 2 ص 857«يسر») .
6- .المُحوِجُ : المُعدِم من قومٍ محاويج (لسان العرب : ج 2 ص 242 «حوج») .
7- .الكافى : ج 2 ص 265 ح 21 عن إسحاق بن عمّار والمفضّل بن عمر ، التمحيص : ص 49 ح 82 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 72 ص 27 ح23 .

5 / 9 اذان گویان

5 / 10 بازرگانان و کسبه

5 / 11 ثروتمندان

5 / 9اذان گویانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اذان گویان ، امین مؤمنان بر نمازها و روزه و گوشت و خون آنها هستند . هر چه از خداوند عز و جل بخواهند ، به آنها می دهد ، و برای هر چیزی شفاعت کنند ، شفاعتشان پذیرفته می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام [جماعت] ضامن است ، و اذان گو ، امین و مورد اعتماد .

5 / 10بازرگانان و کسبهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما را به خوش رفتاری با بازرگانان ، سفارش می کنم ؛ زیرا آنان ، پیک های آفاق و امینان خدا در زمین اند .

5 / 11ثروتمندانامام صادق علیه السلام :شیعیانِ توانگر ، امین ما بر نیازمندان آنهایند . پس ما را در میان آنان حفظ کنید تا خدا شما را حفظ کند .

.

5 / 12المُستَشارُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُستَشارُ مُؤتَمَنٌ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام قالَ لُقمانُ لِابنِهِ :إنَّ مَن لَم يُمحِضِ (2) النَّصيحَةَ لِمَنِ استَشارَهُ ، سَلَبَهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى رَأيَهُ ، ونَزَعَ عَنهُ الأمانَةَ . (3)

5 / 13المُستَودَعُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ عَلَى المُستَودَعِ ضَمانٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن اُودِعَ وَديعَةً ، فَلا ضَمانَ عَلَيهِ . (5)

.

1- .سنن أبى داود : ج 4 ص 333 ح 5128 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 125 ح 2822 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1233 ح 3745 كلّها عن أبى هريره و ح 3746 ،سنن الدارمى : ج 2 ص 666 ح 2358 كلاهما عن أبى مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 409 ح 7181 ؛ المحاسن : ج 2 ص 436 ح 2514 عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 338 ح 9 .
2- .المَحضُ : الخالِصُ ، وكلّ شىء أخلصته فقد أمحضته (الصحاح : ج 3 ص 1104 «محض») .
3- .الكافى : ج 8 ص 348 ح 547 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 297 ح 2505 ، المحاسن : ج 2 ص 125 ح 1348 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 537 ح1869 كلّها عن حمّاد ، بحار الأنوار : ج 13 ص 422 ح 18 .
4- .الجعفريّات : ص 174 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 491 ح 1754 كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 802 ح 2401 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال : ج 16 ص 631 ح 46135 .

5 / 12 رایزن

5 / 13 سپرده دار

5 / 12رایزنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مشاور ، امانتدار است .

امام صادق علیه السلام :لقمان به فرزندش گفت : «کسی که در راه نمایی کردن شخصی که با او مشورت می کند ، صداقت به خرج ندهد ، خداوندِ خجسته والا ، اندیشه اش را از او می گیرد و امانت را از وی می ستانَد» .

5 / 13سپرده دارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سپرده دار ، ضامن نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به او ودیعه ای سپرده شده است ، ضامن نیست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استودِعَ وَديعَةً ، فَلا ضَمانَ عَلَيهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ عَلَى المُؤتَمَنِ ضَمانٌ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :صاحِبُ الوَديعَهِ وَالبِضاعَهِ مُؤتَمَنانِ . (3)

عنه عليه السلام :لَيسَ عَلى مُستَعيرِ عارِيَّهٍ ضَمانٌ ، وصاحِبُ العارِيَّهِ وَالوَديعَهِ مُؤتَمَنٌ . (4)

5 / 14الأَجيرُالكافى عن سليمان بن خالد :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَستَأجِرُ أجيرا فَيَسرِقُ مِن بَيتِهِ هَل تُقطَعُ يَدُهُ؟ قالَ : هذا مُؤتَمَنٌ لَيسَ بِسارِقٍ ، هذا خائِنٌ . (5)

الكافى عن سماعه :سَأَلتُهُ عَن رَجُلٍ استَأجَرَ أجيرا فَأَخَذَ الأَجيرُ مَتاعَهُ فَسَرَقَهُ . فَقالَ : هُوَ مُؤتَمَنٌ ، ثُمَّ قالَ : الأَجيرُ وَالضَّيفُ اُمَناءُ ، لَيسَ يَقَعُ عَلَيهِم حَدُّ السَّرِقَهِ . (6)

.

1- .السنن الكبرى : ج 6 ص 473 ح 12700 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال : ج 16 ص 631 ح 46132 .
2- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 8 ص 182 ح 14801 عن القاسم بن عبد الرحمن ، كنز العمّال : ج 10 ص 362 ح 29821 ؛ دعائم الإسلام : ج 2 ص 491 ح1755 .
3- .الكافى : ج 5 ص 238 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 304 ح 4087 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 179 ح 790 كلّها عن الحلبى .
4- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 182 ح 798 عن الحلبى ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 237 ح 24227 .
5- .الكافى : ج 7 ص 227 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 109 ح 424 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 568 ح 85 ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 506 ح 34717 .
6- .الكافى : ج 7 ص 228 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 109 ح 425 ، علل الشرائع : ص 535 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 79 ص 183 ح 4 .

5 / 14 پیمانکار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که ودیعه ای به او بسپارند ، ضمانتی برعهده اش نیست .

امام علی علیه السلام :امانت نگهدار ، ضامن نیست .

امام صادق علیه السلام :آن کس که ودیعه ای به او بسپارند و آن کس که کالایی [برای تجارت]در اختیارش بگذارند ، هر دو امین هستند [و ضمان ندارند] .

امام صادق علیه السلام :بر کسی که چیزی به عاریت گرفته است ، ضمانی نیست . عاریه گیرنده و سپرده دار ، امین هستند [و ضامن نیستند] .

5 / 14پیمانکارالکافی به نقل از سلیمان بن خالد :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : مردی ، شخصی را اجیر می کند (به کار می گیرد) و او از خانه آن مرد ، دزدی می کند . آیا دستش قطع می شود؟ فرمود : «او امینْ شمرده شده است . بنا بر این ، دزد نیست ؛ بلکه خائن است» .

الکافی به نقل از سَماعه :از امام [صادق علیه السلام] پرسیدم : مردی ، شخصی را اجیر کرد (به کار گرفت) و آن مزدور ، کالای او را برداشته و دزدیده است . فرمود : «او امینْ شمرده شده است» . سپس فرمود : «اجیر و میهمان ، امانتدار هستند و حدّ سرقت بر آنها جاری نمی شود» .

.

5 / 15المُؤمِنُالإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ أمينٌ عَلى نَفسِهِ ، مُغالِبٌ لِهَواهُ وحِسِّهِ . (1)

تفسير العيّاشى عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن حَدِّ المَرَضِ الَّذى يَجِبُ عَلى صاحِبِهِ فيهِ الإفطارُ كَما يَجِبُ عَلَيهِ فِى السَّفَرِ ، فى قَولِهِ : «وَمَن كَانَ مَّريضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» (2) قالَ : هُوَ مُؤتَمَنٌ عَلَيهِ ، مُفَوَّضٌ إلَيهِ ، فَإِن وَجَدَ ضَعفاً فَليُفطِر ، وإن وَجَدَ (3) قُوَّةً فَليَصُم ، كانَ المَرَضُ (4) عَلى ما كانَ . (5)

5 / 16الحَجَرُ الأَسوَدُدعائم الإسلام :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : الحَجَرُ كَالميثاقِ ، وَاستِلامُهُ كَالبَيعَةِ . وكانَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] إذَا استَلَمَهُ قالَ : اللّهُمَّ أماتَنى أدَّيتُها ، وميثاقى تَعاهَدتُهُ ، لِيَشهَدَ لى عِندَکَ بِالبَلاغِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَمّا أخَذَ مَواثيقَ العِبادِ ، أمَرَ الحَجَرَ فَالتَقَمَها ، ولِذلِکَ يُقالُ : أماتَنى أدَّيتُها ، وميثاقى تَعاهَدتُهُ ، لِتَشهَدَ لى بِالمُوافاهِ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 164 ح 2204 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 66 ح 1688 وفيه «أمير» بدل «أمين» والظاهر هو الصحيح .
2- .البقره : 185 .
3- .فى المصدر : «وجده» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .فى المصدر : «المريض» ، و ما فى المتن أثبتناه من الكافى و تهذيب الأحكام .
5- .تفسير العيّاشى ¨ : ج 1 ص 81 ح 188 ، الكافى : ج 4 ص 118 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 256 ح 759 كلاهما عن سماعه مضمرا نحوه ، مجمع البيان :ج 2 ص 498 وليس فيه وسطه من «كما يجب» إلى قوله تعالى «أو على سفر» ، بحار الأنوار : ج 96 ص 325 ح 16 .
6- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 293 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 48 ح 38 .
7- .الكافى : ج 4 ص 184 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 71 ح 1200 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، علل الشرائع : ص 423 ح 1 و ص 424 ح 2 عن

محمّد بن سنان عن الإمام الرضا عليه السلام ، مختصر بصائر الدرجات : ص 218 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 99 ص 226 ح 25 .

5 / 15 مؤمن

5 / 16 حجر الأسود

5 / 15مؤمنامام علی علیه السلام :مؤمن ، امین بر خویشتن است ؛ (1) با هوس و شهوت خود می ستیزد .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «و کسی که بیمار یا مسافر باشد» و از حدّ بیماری که شخص با رسیدن به آن حد باید روزه اش را بخورد چنان که در سفر چنین چیزی بر او واجب است سؤال کردم . فرمود : «به او اعتماد شده و [تشخیص آن]به خودش واگذار شده است . پس اگر احساس ناتوانی کرد ، باید روزه اش را بخورد ، و اگر احساس کرد می تواند ، پس باید روزه بگیرد ، بیماری اش هر چه باشد» .

5 / 16حجر الأسوددعائم الإسلام :امام باقر علیه السلام فرمود : «حجر [الأسود] ، مانند پیمان است و لمس کردن آن ، چون بیعت . و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه آن را لمس می کرد ، می فرمود : بار خدایا ! امانتم را ادا کردم و به پیمانم وفا نمودم ، تا [این حجر الأسود] در نزد تو برایم به انجام وظیفه ، گواهی دهد» .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی چون از بندگان پیمان گرفت ، به حجر [الأسود] دستور داد که آن پیمان ها را فرو بلعد . (2) از این رو گفته می شود : «امانتم را ادا کردم و به پیمانم وفا نمودم ، تا به وفا کردنم گواهی دهی [تو ای حجر الأسود]!» .

.

1- .در عیون الحکم والمواعظ ، به جای «امین» ، «امیر» آمده است .
2- .کنایه از حفظ آنهاست .

عنه علیه السلام فی حَقیقَهِ الحَجَرِ الأَسوَدِ :کانَ مَلَکا مِن عُظَماءِ المَلائِکَهِ عِندَ اللّهِ ، فَلَمّا أخَذَ اللّهُ مِنَ المَلائِکَهِ المیثاقَ ، کانَ أوَّلَ مَن آمَنَ بِهِ وأقَرَّ ذلِکَ المَلَکُ ، فَاتَّخَذَهُ اللّهُ أمینا عَلی جَمیعِ خَلقِهِ ، فَألقَمَهُ المیثاقَ وأودَعَهُ عِندَهُ . (1)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 185 ح 3 ، علل الشرائع : ص 430 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 221 کلّها عن بکیر بن أعین ، بحار الأنوار : ج 26 ص 269 ح 6 .

امام صادق علیه السلام در باره حقیقت حجر الأسود :او یکی از فرشتگان بلندپایه خدا بود . چون خداوند از فرشتگان پیمان گرفت ، نخستین کسی که به او ایمان آورد و بِدان اقرار نمود ، همان فرشته بود . از این رو خداوند ، او را بر همه آفریدگانش امین قرار داد و پیمان را به او خوراْند و نزد وی به امانت سپارد .

.

الفصل السّادس : أدب الائتمان6 / 1مَن يَصلُحُ لِلاِئتِمانِالإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّهِ لَهُ عليه السلام كانَ يَكتُبُها لِمَن يَستَعمِلُهُ عَلَى الصَّدَقاتِ :... لا تَأمَنَنَّ عَلَيها إلّا مَن تَثِقُ بِدينِهِ ، رافِقا بِمالِ المُسلِمينَ حَتّى يُوَصِّلَهُ إلى وَلِيِّهِم ، فَيَقسِمَهُ بَينَهُم . ولا تُوَكِّل بِها إلّا ناصِحا شَفيقا ، وأمينا حَفيظا ، غَيرَ مُعنِفٍ ولا مُجحِفٍ ، ولا مُلغِبٍ (1) ولا مُتعِبٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام يَقولُ : قُم بِالحَقِّ ... وَاحذَر صديقَکَ مِنَ الأَقوامِ ، إلَا الأمينَ الَّذى خَشِىَ اللّهَ . (3)

عنه عليه السلام :لا يَكونُ الأَمينُ أمينا حَتّى يُؤتَمَنَ عَلى ثَلاثَهٍ فَيُؤَدِّيها : عَلَى الأَموالِ ، وَالأَسرارِ ، وَالفُروجِ ، وإن حَفِظَ اثنَينِ وضَيَّعَ واحِدَهً فَلَيسَ بِأَمينٍ . (4)

.

1- .ألغب الرّجلَ : أنصبه وأتعبه (تاج العروس : ج 2 ص 408 «لغب») .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 25 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 90 ح 8 .
3- .الاختصاص : ص 230 ، مشكاه الأنوار : ص 137 ح 317 نحوه وكلاهما عن معاويه بن وهب ، بحار الأنوار : ج 75 ص 99 ح 10 .
4- .تحف العقول : ص 316 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 230 ح 12 .

فصل ششم : آداب امانت سپاری

6 / 1 کسی که شایسته اعتماد و امانت سپاری است

فصل ششم : آداب امانت سپاری6 / 1کسی که شایسته اعتماد و امانت سپاری استامام علی علیه السلام از سفارش های ایشان که به متصدّیان جمع آوری زکات می نوشت :... هرگز بر آنها (زکات های جمع آوری شده) امین قرار مده ، مگر کسی را که به دین او اعتماد داشته باشی و از اموال مسلمانان ، مراقبت کند تا آنها را به فرمان روایشان برسانَد و آنها را میان مسلمانان ، قسمت کند ؛ و بر آنها (زکات ها) مگمار ، جز کسی را که خیرخواه و دلسوز و امانتدار و نگهدار باشد و با آنها به درشتی و بی رحمی رفتار نکند ، و رنجور و خسته شان نسازد .

امام صادق علیه السلام :پدرم علیه السلام می فرمود : «حق را به جای آور ... و از دوستانِ خویشاوندت برحذر باش ، مگر آن دوستی که امین و خداترس باشد» .

امام صادق علیه السلام :امین ، امین نیست ، مگر آن که چون او را در سه چیز امین قرار دهی ، امانتداری کند : در مال ، راز و ناموس . اگر [حتّی] دو تای اینها را حفظ کرد و یکی را تباه ساخت ، او امین نیست .

.

الإمام علىّ عليه السلام :كاتِمُ السِّرِّ وَفِىٌّ أمينٌ . (1)

6 / 2مَن لا يَصلُحُ لِلاِئتِمانِ أهلُ الكِتابِ قَبلَ الاِختِبارِالكتاب«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْکَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْکَ إِلَّا مَادُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِى الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْکَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :لا يَنبَغى لِلرَّجُلِ المُسلِمِ أن يُشارِکَ الذِّمِّىَّ ، ولا يُبضِعَهُ بِضاعَةً ، ولا يودِعَهُ وَديعَةً ، ولا يُصافِيَهُ المَوَدَّةَ . (3)

ب الخائِنُالكتاب«فَلَمَّا رَجَعُواْ إِلَى أَبِيهِمْ قَالُواْ يَاأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْکَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَکْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ * قَالَ هَلْ ءَامَنُکُمْ عَلَيْهِ إِلَّا کَمَا أَمِنتُکُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 633 ح 7252 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6679 .
2- .آل عمران : 75 .
3- .الكافى : ج 5 ص 286 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 185 ح 815 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 229 ح 3849 وفيه «منكم» بدل «المسلم» ، قرب الإسناد : ص 167 ح 612 وفيه «المؤمن منكم» بدل «المسلم» وكلّها عن ابن رئاب ، بحار الأنوار : ج 75 ص 389 ح 2 .
4- .يوسف : 63 و 64 .

6 / 2 کسی که شایسته اعتماد و امانت سپاری نیست

الف - اهل کتاب ، پیش از آزمودن
ب - خیانتکار

امام علی علیه السلام :رازپوش ، وفادار و امین است .

6 / 2کسی که شایسته اعتماد و امانت سپاری نیستالف اهل کتاب ، پیش از آزمودنقرآن«و از اهل کتاب، کسی هست که اگر او را بر مال فراوانی امین شِمُری ، آن را به تو برگردانَد ؛ و از آنان ، کسی هست که اگر او را بر دیناری امین شِمُری ، آن را به تو نمی پردازد، مگر آن که دائماً بر [سرِ] وی به پا ایستی. این ، بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند: «در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست» . و بر خدا دروغ می بندند ، با این که خودشان [هم]می دانند» .

حدیثامام صادق علیه السلام :سزاوار نیست که مرد مسلمان با یک نفر ذمّی ، شریک شود ، یا کالایی [برای تجارت] به او بسپارد ، یا ودیعه ای نزد او بگذارد ، و یا با او دوستِ صمیمی شود .

ب خیانتکارقرآن«پس چون به سوی پدر خود بازگشتند، گفتند: «ای پدر! پیمانه از ما منع شد. برادرمان [بنیامین] را با ما بفرست تا پیمانه را بگیریم، و ما نگهبان او خواهیم بود» . [یعقوب] گفت: «آیا همان گونه که شما را پیش از این بر برادرش امین گردانیدم، بر او امین سازم؟! پس خدا بهترین نگهبان است ؛ و اوست مهربان ترینِ مهربانان»» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ ائتَمَنَ غَيرَ أمينٍ فَلَيسَ لَهُ عَلَى اللّهِ ضَمانٌ ، لِأَنَّهُ قَد نَهاهُ أن يَأتَمِنَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَنِ ائتَمَنَ خائِناً عَلى أمانَهٍ ، لَم يَكُن لَهُ عَلَى اللّهِ ضَمانٌ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :مَنِ ائتَمَنَ غَيرَ مُؤتَمَنٍ ، فَلا حُجَّةَ لَهُ عَلَى اللّهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ لَکَ أن تَتَّهِمَ مَن قَدِ ائتَمَنتَهُ ، ولاتَأمَنِ الخائِنَ وقَد جَرَّبتَهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ لَکَ أن تَأتَمِنَ مَن غَشَّکَ ، ولا تَتَّهِمَ مَنِ ائتَمَنتَ . (5)

تهذيب الأحكام :قَد رُوِىَ أنَّ رَجُلاً قالَ لِلصّادِقِ عليه السلام : إنِّى ائتَمَنتُ رَجَلاً عَلى مالٍ أودَعتُهُ عِندَهُ ، فَخانَنى وأنكَرَ مالى . فَقالَ : لَم يَخُنکَ الأَمينُ ، وإنَّمَا ائتَمَنتَ الخائِنَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :ما اُبالِى ائتَمَنتُ خائِنا أو مُضَيِّعا . (7)

.

1- .قرب الإسناد : ص 315 ح 1222 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 179 ح 3 .
2- .تحف العقول : ص 360 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 242 ح 32 .
3- .الكافى : ج 5 ص 299 ح 3 .
4- .قرب الإسناد : ص 84 ح 276 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الكافى : ج 5 ص 298 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 232 ح 1011 ،تنبيه الخواطر : ج 1 ص 302 كلّها عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 364 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 194 ح 2 .
5- .قرب الإسناد : ص 72 ح 231 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 194 ح 1 .

6- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 181 ح 796 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 305 ح 4093 ، تحف العقول : ص 442 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه ذيله من «لم يخنک» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 335 ح 6 .
7- .الكافى : ج 5 ص 301 ح 4 عن عمرو بن أبى المقدام ، تحف العقول : ص 367 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 250 ح93 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به غیر امین اعتماد کند ، خداوند ، ضامن او نیست ؛ زیرا پیش از این ، وی را از اعتماد کردن به او (غیر امین) نهی کرده است .

امام صادق علیه السلام :هر کس به خائن امانتی بسپارد ، خداوند ، ضامن او نیست .

امام باقر علیه السلام :هر کس به ناامینی امانت بسپارد ، او را بر خداوند ، حجّتی نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تو حق نداری به کسی که امینش دانسته ای ، بدبین باشی ، و یا خائن را که پیش تر او را آزموده ای ، امین شماری [و به او امانت بسپاری] .

امام صادق علیه السلام :تو حق نداری کسی را که با تو ناراستی کرده است ، امین بشماری ، و کسی را که امینش می دانی ، [به خیانت] متّهم کنی .

تهذیب الأحکام :روایت شده است که مردی به امام صادق علیه السلام گفت : من به مردی اعتماد کردم و مالی را نزد او به امانت سپردم ؛ امّا او به من خیانت ورزید و مال مرا انکار کرد . امام علیه السلام فرمود : «امین به تو خیانت نکرد ؛ بلکه تو خائن را امین دانسته ای [و به خائن ، مال سپرده ای]» .

امام صادق علیه السلام :برای من فرقی نمی کند که به خائن ، امانتی بسپارم یا به کسی که از امانت ، نگهداری نکند .

.

ج المُنافِقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُنافِقُ لا يَعبُرُهُ قَولُ مَن يَنهى ولا يَنتَهى ... إن حَدَّثَکَ کَذَبَکَ ، وإن وَعَدَکَ أخلَفَکَ ، وإنِ ائتَمَنتَهُ خانَکَ ، وإن خالَفَکَ اغتابَکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما يَنبَغى لِذِى الوَجهَينِ أن يَكونَ أمينا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :آيَةُ المُنافِقِ ثَلاثٌ: إذا حَدَّثَ كَذَبَ ، وإذا وَعَدَ أخلَفَ ، وإذَا اؤتُمِنَ خانَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المُنافِقُ مَن إذا وَعَدَ أخلَفَ ، وإذا فَعَلَ أفشى ، وإذا قالَ كَذَبَ ، وإذَا اؤتُمِنَ خانَ. (4)

د الكاذِبُمصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإِمامِ الصّادِقِ عليه السلام :الكاذِبُ لا يَكونُ أمينا . (5)

ه الماكِرُالإمام علىّ عليه السلام :لا أمانَةَ لِمَكُورٍ (6) . (7)

.

1- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 93 ، الكافى : ج 2 ص 396 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 582 ح 802 كلاهما عن أبى حمزه عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ،بحار الأنوار : ج 72 ص 205 ح 5 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 139 ح 7895 و ص 293 ح 8789 ، الأدب المفرد : ص 101 ح 313 ، السُّنن الكبرى : ج 10 ص 416 ح 21156 ، مسند الشهاب :ج 2 ص 54 ح 869 بزياده «عند اللّه » فى آخره وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 568 ح 7939 .
3- .صحيح البخارى : ج 1 ص 21 ح 33 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 78 ح 59 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 19 ح 2631 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص167 ح 842 ؛ من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 361 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 10 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 53 ح 3 .
4- .مصباح الشريعه : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 207 ح 8 .

5- .مصباح الشريعه : ص 517 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 395 ح 2 .
6- .المكر : الاحتيال والخديعه (الصحاح : ج 2 ص 819 «مكر») .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 347 ح 10441 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9680 .

ج - منافق
د - دروغگو
ه - نیرنگباز

ج منافقپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منافق ، کسی است که [از گناه ،] باز می دارد ، ولی خودش [از آن] باز نمی ایستد ... . اگر برایت سخنی (/ حدیثی) باز گوید ، دروغ می گوید ، و اگر وعده ات بدهد ، خُلف وعده می کند ، و اگر به او امانتی بسپُری ، به تو خیانت می ورزد ، و اگر با تو ناساز شود ، پشت سرت بدگویی می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شخصِ دورو نمی تواند امین باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشانه منافق ، سه چیز است : هر گاه سخنی (/ حدیثی) بگوید ، دروغ می گوید ؛ هرگاه وعده دهد ، خُلف وعده می کند ؛ و هرگاه به او امانتی سپرده شود ، خیانت می ورزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منافق ، کسی است که هر گاه وعده دهد ، خُلف وعده می کند ، و هر گاه عمل کند ، فاش می سازد [و در بوق می دَمَد] ، و هر گاه [سخن]بگوید ، دروغ می گوید ، و هر گاه امانتی به او سپرده شود ، خیانت می ورزد .

د دروغگومصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :دروغگو ، امین نیست .

ه نیرنگبازامام علی علیه السلام :نیرنگباز ، امانتدار نیست .

.

و الفاجِرُالإمام علىّ عليه السلام :الرِّجالُ ثَلاثَةٌ : عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ ، فَالعاقِلُ : الدّينُ شَريعَتُهُ ... . والفاجِرُ إنِ ائتَمَنتَهُ خانَکَ ، وإن صاحَبتَهُ شانَکَ ، وإن وَثِقتَ بِهِ لَم يَنصَحکَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام يَقولُ : قُم بِالحَقِّ ... ولا تَصحَبِ الفاجِرَ ، ولا تُطلِعهُ عَلى سِرِّکَ ، ولا تَأتَمِنهُ عَلى أماتَتِکَ . (2)

ز السَّفِلَهُالإمام الصادق عليه السلام :إن كُنتَ تُحِبُّ أن تَستَتِبَّ لَکَ النِّعمَةُ ، وتَكمُلَ لَکَ المُروءَةُ ، وتَصلُحَ لَکَ المَعيشَةُ ، فَلا تُشارِكِ العَبيدَ وَالسَّفِلَةَ فى أمرِکَ ؛ فَإِنَّکَ إن ائتَمَنتَهُم خانوکَ ، وإن حَدَّثوکَ كَذَبوکَ ، وإن نُكِبتَ خَذَلوکَ ، وإن وَعَدوکَ أخلَفوکَ . (3)

ح الغاليعيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبى هاشم الجعفرى :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام عَنِ الغُلاهِ وَالمُفَوِّضَهِ فَقالَ : الغُلاهُ كُفّارٌ ، وَالمَفَوَّضَهُ مُشرِكونَ ، مَن جالَسَهُم أو خالَطَهُم ، أو آكَلَهُم أو شارَبَهُم ، أو واصَلَهُم ، أو زَوَّجَهُم أو تَزَوَّجَ مِنهُم ، أو أمِنَهُم أوِ ائتَمَنَهُم عَلى أمانَهٍ ، أو صَدَّقَ حَديثَهُم ، أو أعانَهُم بِشَطرِ كَلِمَهٍ ، خَرَجَ مِن وِلايَهِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، ووِلايَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ووِلايَتِنا أهلَ البَيتِ . (4)

.

1- .الخصال : ص 116 ح 96 عن ثعلبه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 9 ح 6 .
2- .علل الشرائع : ص 559 ح 2 عن معاويه بن وهب ، بحار الأنوار : ج 75 ص 99 ح 10 .
3- .الكافى : ج 2 ص 640 ح 5 ، علل الشرائع : ص 558 ح 1 كلاهما عن عمّار بن موسى ، فقه الرضا : ص 356 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 187 ح 12 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 203 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 273 ح 19 .

و - بزهکار
ز - فرو مایه
ح - غالی

و بزهکارامام علی علیه السلام :مردان ، سه دسته اند : خردمند ، نابِخْرد ، و بِزِهکار . خردمند ، دین ، آبشخور اوست ... . بزهکار ، اگر به او اَمانتی بسپُری ، به تو خیانت می کند ، و اگر با او هم نشینی کنی ، مایه زشتی و بدنامی تو می شود ، و اگر به او اعتماد کنی ، با تو یک رنگی نمی کند [و نارو می زند] .

امام صادق علیه السلام :پدرم می فرمود : «حق را به جای آور ... و با شخص فاسد ، هم نشینی مکن ، و او را بر اسرارت آگاه مساز ، و امانتت را به او مسپار» .

ز فرو مایهامام صادق علیه السلام :اگر دوست داری نعمتت بپایَد و شخصیتت کامل شود و زندگی ات نیکو گردد ، غلامان و فرومایگان را در کار خود ، شریک مساز ؛ زیرا اگر به اینان امانتی بسپاری ، به تو خیانت می کنند ، اگر با تو سخن بگویند ، دروغ می گویند ، و اگر گرفتار شوی ، تنهایت می گذارند ، و اگر وعده ات دهند ، بدان وفا نمی کنند .

ح غالی (1)عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابو هاشم جعفری :از امام رضا علیه السلام در باره غالیان و تفویض گرایان پرسیدم . فرمود : «غالیان ، کافرند ، و تفویض گرایان ، مشرک . هر که با آنان هم نشینی کند یا بیامیزد ، یا با آنان بخورد و بیاشامد ، یا ارتباط داشته باشد ، یا به آنان زن دهد یا از آنها زن بگیرد ، یا به آنان اعتماد کند ، یا امانتی به آنها بسپارد ، یا سخنشان را باور کند ، یا با نیم کلمه ای کمکشان کند ، از ولایت خداوند عز و جل و ولایت پیامبر خدا و ولایت ما اهل بیت ، خارج شده است» .

.

1- .. غالی در نزد شیعه به کسی گفته می شود که در باره اهل بیت علیهم السلام افراط (غلو) کند و یکی از صفات ویژه خداوند (مثل جاودانگی) یا ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله (مثل گرفتن وحی قرآنی) را به آن

بزرگواران ، نسبت دهد و یا قائل به تفویض شئون ویژه ربوبیّت از جانب خداوند به آنان باشد (ر . ک : فرهنگ جامع فرق اسلامی ، روحانی) .

ط مَنِ انقادَ لِهَواهُالإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلَى المُنذِرِ بنِ الجارودِ العَبدِىِّ ، وقَد خانَ فى بَعضِ ما وَلّاهُ مِن أعمالِهِ :أمّا بَعدُ ، فَإنَّ صَلاحَ أبيكَ غَرَّنى مِنكَ ، وظَنَنتُ أنَّكَ تَتَّبِعُ هَديَهُ ، وتَسلُكُ سَبيلَهُ ، فَإذا أنتَ فيما رُقِّىَ (1) إلَىَّ عَنكَ لا تَدَعُ لِهَواكَ انقِيادا ، ولا تُبقى لِاخِرَتِك عَتادا ، تَعمُرُ دُنياكَ بِخَرابِ آخِرَتِكَ ، وتَصِلُ عَشيرَتَكَ بِقَطيعَةِ دينِكَ . ولَئِن كانَ ما بَلَغَنى عَنكَ حَقّا ، لَجَمَلُ أهلِكَ وشِسعُ نَعلِكَ خَيرٌ مِنكَ ، ومَن كانَ بِصِفَتِكَ فَلَيسَ بِأهلٍ أن يُسَدَّ بِهِ ثَغرٌ ، أو يُنفَذَ بِهِ أمرٌ ، أو يُعلى لَهُ قَدرٌ ، أو يُشرَكَ فى أمانَةٍ ، أو يُؤمَنَ عَلى جِبايَةٍ . (2) فَأَقبِل إلَىَّ حينَ يَصِلُ إلَيكَ كِتابى هذا ، إن شاءَ اللّهُ . (3)

ى شارِبُ الخَمرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ ائتَمَنَ شارِبَ الخَمرِ عَلى أمانَةٍ بَعدَ عِلمِهِ فيهِ فَلَيسَ لَهُ عَلَى اللّهِ ضَمانٌ ، ولا أجرَ لَهُ ولا خَلَفَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن شَرِبَ الخَمرَ بَعدَ ما حَرَّمَهَا اللّهُ عَزَّ وجَلَّ عَلى لِسانى ، فَلَيسَ بِأهلٍ أن يُزَوَّجَ إذا خَطَبَ ، ولا يُشَفَّعَ إذا شَفَعَ ، ولا يُصَدَّقَ إذا حَدَّثَ ، ولا يُؤتَمَنَ عَلى أمانَةٍ . فَمَنِ ائتَمَنَهُ بَعدَ عِلمِهِ فيهِ ، فَلَيسَ لِلَّذِى ائتَمَنَهُ عَلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ضَمانٌ ، ولا لَهُ أجرٌ ، ولا خَلَفٌ . (5)

.

1- .رقّى عليه كلاما : إذا رَفَعَ (الصحاح : ج 6 ص 2361 «رقى») .
2- .فى الطبعه المعتمده : «خيانه» ، والتصويب من نسخه صبحى الصالح .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 71 ، الغارات : ج 2 ص 898 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 506 ح 706 .
4- .الكافى : ج 5 ص 300 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 231 ح 1009 كلاهما عن أبى الرّبيع عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص58 ح 5091 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 279 ح 11 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الأُصول السته عشر : ص 198 ح 170 عن الإمام الكاظم عن الإمام الباقر عليهماالسلاموالثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 79 ص 143 ح 56 .
5- .الكافى : ج 6 ص 396 ح 2 عن أبى الربيع الشامى عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 397 ح 9 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 103 ح 450 كلاهما

عن حمّاد بن بشير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، تفسير العيّاشى¨ : ج 1 ص 220 ح 21 عن حمّاد عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 84 ح 11 ؛ كنز العمّال : ج 5 ص 361 ح 13231 نقلاً عن ابن النجار عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

ط - پیرو هوس
ی - شرابخوار

ط پیرو هوسامام علی علیه السلام از نامه ایشان به مُنذر بن جارود عبدی که در حکومتش مرتکب خیانتی شده بود :امّا بعد ، نیک بودن پدرت ، مرا در باره تو فریفت و پنداشتم که تو نیز روش او را دنبال می کنی و راه او را می پویی ؛ امّا اکنون ، آن گونه که از تو به من خبر رسیده است ، می بینم که پیروی از هوسَت را رها نمی کنی و برای آخرتت ، توشه ای بر جای نمی گذاری ، دنیایت را به قیمتِ ویران کردن آخرتت آباد می سازی و با خویشاوندانت ، به قیمت بُریدن از دینت ، پیوند برقرار می کنی . اگر آنچه در باره تو به من رسیده است ، راست باشد ، هر آینه ، شتر همسرت (/ خانواده ات) و دوالِ پایْ افزارت ، باارزش تر از تو خواهند بود . (1) کسی که چنین باشد ، دیگر شایسته نیست که به وسیله او رخنه ای بسته (/ مرزی پاسداری) شود ، یا کاری انجام گیرد ، یا مقام و منزلتش بالا رود ، یا در امانتی شریکش کنند ، یا بر مالیاتی امین قرار داده شود . پس به محض دریافت این نامه ام ، به سوی من بیا ، به خواستِ خدا !

ی شرابخوارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بداند که کسی شرابخوار است و [با این حال] به او امانتی بسپارد ، خداوند ، ضامن او نیست . او را نه مزدی می دهد ، و نه عوضی [برای مال از دست رفته اش] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس پس از آن که خداوند عز و جل شراب را از زبان من حرام گردانید ، باز شرابخواری کند ، شایسته نیست که اگر خواستگاری کرد ، به او زن دهند ، یا اگر میانجیگری کرد ، میانجیگری اش پذیرفته شود ، یا هر گاه سخن گفت ، راستگو شمرده شود ، یا امانتی به او سپرده شود . و هر کس بداند که او شرابخوار است و با این حال به وی امانتی بسپارد ، خداوند عز و جل ضامن او نیست ، و او را نه مزدی باشد ، و نه جای گزینی .

.

1- .شتر خانواده ات و پای افزارت با ارزش تر از توست ... ، ضرب المثلی است برای تحقیر .

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَأتَمِن شارِبَ الخَمرِ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ فى كتابِهِ : «وَلَا تُؤْتُواْ السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» . (1) فَأَىُّ سَفيهٍ أسفَهُ مِن شارِبِ الخَمرِ؟ إنَّ شارِبَ الخَمرِ لا يُزَوَّجُ إذا خَطَبَ ، ولا يُشَفَّعُ إذا شَفَعَ ، ولا يُؤتَمَنُ عَلى أمانَهٍ ، فَمَنِ ائتَمَنَهُ عَلى أمانَهٍ فَاستَهلَكَها ، لَم يَكُن لِلَّذِى ائتَمَنَهُ عَلَى اللّهِ أن يَأجُرَهُ ، ولا يُخلِفَ عَلَيهِ . (2)

ک النَّمّامُالإمام علىّ عليه السلام :لا تَجتَمِعُ أمانَهٌ ونَميمَهٌ . (3)

ل مَن فيهِ تِلکَ الخِصالُالإمام علىّ عليه السلام :سِتَّهٌ لا يَأمَنهُم مُسلِمٌ : اليَهودِىُّ ، وَالنَّصرانِىُّ ، وَالمَجوسِىُّ ، وشارِبُ الخَمرِ ، وصاحِبُ الشِّطرَنجِ وَالمُتَلَهّى بِاُمِّهِ (4) . (5)

.

1- .النساء : 5 .
2- .الكافى : ج 5 ص 299 ح 1 عن حريز ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 279 ح 11 نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 268 ح 38 وراجع : تفسير القمّى : ج 1 ص131 .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 372 ح 10581 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9718 .
4- .في المصدر : قال ابن دكين : فسألته عن المتلهى بأمه، قال: الذى يقول: اُمّى زانيه إن لم أفعل كذا وكذا .
5- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 452 الرقم 5084 عن عبد اللّه بن دكين عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليهم السلام .

ک - سخن چین
ل - کسی که این خصلت ها در اوست

امام صادق علیه السلام :به شرابخوار ، امانت مسپار ؛ زیرا خداوند عز و جل در کتابش می فرماید : «و اموال خود را به نادانان مسپارید» . چه نادانی نادان تر از شرابخوار؟ شرابخوار ، اگر خواستگاری کرد ، نباید به او زن داد ، و اگر شفاعت کرد، شفاعتش پذیرفته نیست . امانت را نباید به او سپرد ، و هر کس امانتی را به او بسپارد و او آن را از میان ببرد ، خداوند ، نه به امانت گزار پاداشی می دهد ، و نه جایگزینی.

ک سخن چینامام علی علیه السلام :امانتداری و سخن چینی با هم گِرد نمی آیند .

ل کسی که این خصلت ها در اوستامام علی علیه السلام :شش گروه اند که مسلمان ، نباید آنها را امین بدارد : یهودی ، نصرانی ، مجوسی ، شرابخوار ، شطرنج باز ، و بازی کننده با مادرش . (1)

.

1- .در مأخذ (تاریخ بغداد) آمده است : ابن دکّین گفت : از امام علیه السلام پرسیدم : بازی کننده با مادرش ، چه کسی است ؟ فرمود : «کسی که می گوید : مادرم زناکار است (مادرْ قَحبه باشم) ، اگر چنین و چنان نکنم !» .

الإمام الباقر عليه السلام :مَن عَرَفَ مِن عَبدٍ مِن عَبيدِ اللّهِ كَذِبا إذا حَدَّثَ ، وخُلفاً إذا وَعَدَ ، وخِيانَةً إذَا اؤتُمِنَ ، ثُمَّ ائتَمَنَهُ عَلى أمانَهٍ ، كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ تَعالى أن يَبتَلِيَهُ فيها ، ثُمَّ لا يُخلِفَ عَلَيهِ ، ولا يَأجُرَهُ . (1)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 299 ح 5 ، الاختصاص : ص 225 كلاهما عن أبى حمزه ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 232 ح 1012 عن أبى جميله نحوه ، بحار الأنوار : ج103 ص 85 ح 14 .

امام باقر علیه السلام :هر کس بنده ای از بندگان خدا را بشناسد که هر گاه سخن می گوید ، دروغ می گوید ، و هرگاه وعده می دهد ، به آن عمل نمی کند ، و هرگاه به او امانتی می سپارند ، خیانت می کند ، و با این حال به او امانتی بسپارد ، بر خداست که او را در آن امانت ، دچار دردِ سر کند (یعنی امانتش از بین برود) . سپس ، نه برای آن به او عوضی دهد ، و نه مزدی .

.

ص: 490

. .

22 . امنیّت

اشاره

22 . امنیّتدرآمدفصل یکم : جایگاه امنیّت در نظام اسلامیفصل دوم : خطرناک ترین آسیب های امنیّتفصل سوم : سیاست های امنیّتی امام علی علیه السلام

.

ص: 492

. .

درآمد

امنیّت ، در لغت

درآمدامنیّت ، در لغتواژه «اَمْن» ، مصدر است و در اصل ، دلالت بر دو معنای نزدیک به هم دارد : یکی آرامشِ دل ، و دیگری تصدیق ؛ زیرا انسان ، چیزی را تصدیق می کند و گواهی می نماید که نسبت به آن ، اطمینان دارد و دلش آرام است ، ابن فارس ، در این باره می گوید : الهمزه والمیم والنون أصلان متقاربان : أحدهما الأمانه الّتی هی ضدّ الخیانه ، ومعناها سکون القلب ، والآخر التصدیق والمعنیان کما قلنا متدانیان ... رجل اُمَنَه إذا کان یأمنه الناس ولا یخافون غائلته . (1) همزه و میم و نون ، دو اصل [معناییِ] متقارب دارند : یکی امانت که ضدّ خیانت و به معنای آرامشِ دل است ، و دیگری گواهی دادن . و دو معنا ، همان گونه که گفتیم ، به هم نزدیک اند... به شخصی «رجلٌ اُمَنَه» گفته می شود که مردم از او در امان باشند و از شرّ و گزند او بیمی نداشته باشند . راغب در المفردات می نویسد : أصل الأمن طمأنینه النفس وزوال الخوف ، والأمن والأمانه والأمان فی الأصل مصادر . (2)

.

1- .. معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 134 .
2- .. مفردات ألفاظ القرآن : ص 90 .

امنیّت ، در قرآن و حدیث

1 . جایگاه امنیّت در نظام اسلامی

معنای «أمْن» ، آرامش خاطر و رفع نگرانی است. امن و امانت و امان، در اصل مصدر هستند. امّا در این جا مطلقِ امنیت ، موضوع سخن نیست ؛ بلکه یکی از مصادیق معنای نخست آن ، یعنی امنیت اجتماعی ، مورد بررسی قرار می گیرد .

امنیّت ، در قرآن و حدیثدر قرآن و احادیث اسلامی ، کلمه «أمن» و مشتقات آن ، در معانی مختلفی به کار رفته است ، مانند : امانت ، (1) ایمان ، (2) امنیت در برابر خطرهایی که در جهان پس از مرگ ، انسان را تهدید می نماید (3) و امنیت در مقابل خطرهایی که آرامش اجتماعی انسان را تهدید می کند . (4) همان طور که اشاره شد ، در این جا تنها متونی ارائه می گردند که مرتبط با امنیت اجتماعی اند . پیش از آن ، توجّه خوانندگان گرامی را به چند نکته جلب می کنیم :

1 . جایگاه امنیّت ، در نظام اسلامیاز منظر متون اسلامی ، امنیت اجتماعی ، یکی از بزرگ ترین و گواراترین نعمت های الهی است که با نعمت تن درستی و سلامت برابری می کند ، همه مردم به آن نیاز دارند و بدون آن ، شادی در زندگی بی مفهوم است ؛ ولی با این همه ، کمتر کسی قدر این نعمت بزرگ را می داند : نِعمَتانِ مَکفورَتانِ : الأَمنُ وَالعافِیَهُ . (5) دو نعمت اند که ناسپاسی می شوند: امنیت و سلامت .

.

1- .. ر . ک : ص 323 (امانت / درآمد / امانت ، در لغت) .
2- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 8 ص 8 (ایمان / درآمد / ایمان ، در لغت) .
3- .. مقصود ، امنیت از عذاب الهی است که در آیات و روایات فراوانی به آن اشاره شده است .

4- .. ر . ک : ص 525 (امنیّت / فصل دوم : خطرناک ترینِ آسیب های امنیت) .
5- .. ر . ک : ص 500 ح 4 .

2 . سرزمین نمونه در امنیّت

در مقابل ، نبودِ امنیت ، یکی از سخت ترین مجازات های الهی است . زندگی برای مردمی که امنیت ندارند ، لذّتبخش نیست و معیار ارزش وطن ، میزان برخورداری آن از امنیت است ؛ بلکه چنان است که از امام علی علیه السلام روایت شده است : شَرُّ الأوطانِ ما لَم یَأمَن فیهِ القُطّانُ . (1) بدترین وطن، جایی است که ساکنانش در آن، در امان نباشند.

2 . سرزمین نمونه در امنیّتاهمّیت امنیت اجتماعی در اسلام ، تا آن جاست که مرکز طلوع خورشید تابناک این آیین آسمانی ، یعنی مکّه ، «البلد الأمین (شهر امن)» نامیده شده و مقرّرات شدیدی برای اجتناب از هرگونه نزاع ، کشمکش و جنگ و خونریزی در این سرزمین مقدّس ، وضع شده است ، (2) به گونه ای که نه تنها انسان ها باید در آن از امنیت مطلق برخوردار باشند ، بلکه حیوانات ، پرندگان و گیاهان نیز در امن و امان هستند و کسی حقّ ندارد که کمترین مزاحمت را برای آنها ایجاد کند . می توان گفت که ارزش بودن مطلقِ امنیت در مکّه ، در واقع برای ارائه شهر نمونه اسلامی است و مسئولان نظام اسلامی ، باید تلاش کنند تا دیگر بلاد اسلامی را از امنیت لازم ، برخوردار نمایند ، چنان که در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام امنیتِ مطلق ، جهان را فرا خواهد گرفت . (3)

.

1- .. ر . ک : ص 504 ح 14 .
2- .. برای آگاهی از این مقرّرات ، به منابع فقه ، مراجعه فرمایید .
3- .. ر . ک : ص 519 (امنیّت / فصل یکم / امنیت موعود) .

3 . مسئولیت نظام اسلامی در برقراری امنیّت

4 . خطرناک ترین تهدیدهای امنیّتی

3 . مسئولیت نظام اسلامی در برقراری امنیّتنکته دیگری که اهمّیت امنیت اجتماعی را در اسلام ، نشان می دهد ، مرتبط کردن آن با فلسفه رسالت و امامت در روایات اسلامی است ؛ چنان که پیامبر خدا ، در پاسخ به سؤال از فلسفه رسالت خود می فرماید : بأن توصَلَ الأرحامُ وتُحقَنَ الدِّماءُ وتُؤَمَّنَ السُّبُلُ . (1) خویشاوندی پیوند داده شود ، خون ها حفظ شوند و راه ها امن گردند . همچنین ، اشاره به حفظ و صیانت مرزهای بلاد اسلامی ، و ایجاد امنیت برای ستم دیدگان ، در تبیین حکمت زمامداریِ امامانِ اهل بیت علیهم السلام در روایات ایشان ، حاکی از مسئولیت سنگین حاکمان اسلامی در برقراری امنیت اجتماعی است . (2)

4 . خطرناک ترین تهدیدهای امنیّتیاز نظر قرآن و احادیث اسلامی ، مهم ترین خطرهایی که امنیت جامعه بشر را تهدید می کنند ، عبارت اند از : اختلافات سیاسی و اجتماعی ، تجاوز به حقوق دیگران ، و ناسپاسیِ نعمت های الهی . و این ، درس بزرگی است برای حکومت ها که تنها با تکیه بر قدرت اطّلاعاتی و نظامی ، نمی توان امنیت جامعه را تأمین کرد . دولت مردانی که بخواهند جامعه آنها از امنیت کامل برخوردار باشد ، باید تلاش کنند از اختلافات داخلی و خارجی بکاهند ، عدل و انصاف را بگسترند و مردم را به سپاس گذاری از نعمت های الهی ، تشویق نمایند ؛ چرا که هر چه اختلافات و تجاوز به حقوق دیگران ، کمتر ، و سپاس گزاری از نعمت های الهی بیشتر باشد ، جامعه از امنیت و آرامش افزون تری برخوردار خواهد بود .

.

1- .. ر . ک : ص 506 ح 17 .
2- .. ر . ک : ص 505 (امنیّت / فصل یکم / مسئولیّت فرمان روایان در امنیّت کشور) .

5 . سیاست های امنیّتی امام علی علیه السلام

5 . سیاست های امنیّتی امام علی علیه السلامیکی از مسائل بسیار مهم در باب امنیت اجتماعی ، سیاست های امنیتی از نگاه اسلام است . این سیاست ها ، در ابواب مختلف این دانش نامه (مانند : جهاد ، صلح ، جنگ ، تجسّس ، عفو ، تعذیب و عداوت) ، به تفصیل ، مورد بررسی قرار خواهند گرفت . از این رو ، در این جا تنها به محورهای اصلی سیاست های امنیتی اسلام ، اشاره می کنیم . برای دستیابی به این منظور ، نگاهی گذرا به سیاست های امنیتی امام علی علیه السلام خواهیم افکند . این سیاست ها به طور خلاصه ، عبارت اند از : الف برنامه ریزی برای دستیابی به اطّلاعات و شناخت های لازم از تهدیدهای امنیتی و عوامل آنها ؛ ب برخورداری از ابزارها و امکانات بازدارنده دشمن ؛ ج تقویت مادّی و معنوی نیروهای مسلّح ؛ د برنامه ریزی برای تبدیل تهدیدهای امنیتی به فرصت ؛ ه اجتناب از درگیری بدون ضرورت با دشمنان ؛ و هوشیاری در برابر توطئه هایی که امنیت جامعه را تهدید می کنند ؛ ز رعایت ارزش های اخلاقی در کشف توطئه های ضدّ امنیتی و برخورد با عوامل آنها ؛ ح برخورد قاطع و ریشه ای با عوامل و آفات تهدید کننده امنیت اجتماعی .

.

الفصل الأوّل : موقع الأمن فى النظام الإسلامى1 / 1الأَمنُ نِعمَةٌ عَظيمَةٌالكتاب«وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَ أَيَّامًا ءَامِنِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «ثُمَّ لَتُسْئلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (2) :الأَمنُ وَالصِّحَّةُ . (3)

تفسير القمّى فى قَولِهِ تَعالى : «وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِکَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ» (4) :عَنِ الصّادِقينَ عليهم السلام أَنَّهُم قالوا : الحَسَناتُ فى كِتابِ اللّهِ عَلى وَجهَينِ ، وَالسَّيِّئاتُ عَلى وَجهَينِ ، فَمِنَ الحَسَناتِ الَّتى ذَكَرَهَا اللّهُ : الصِّحَّةُ وَالسَّلامَةُ وَالأَمنُ وَالسَّعَةُ وَالرِّزقُ ، وقَد سَمّاهَا اللّهُ حَسَناتٍ ، «وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ» يَعنى بِالسَّيِّئَةِ هاهُنا : المَرَضَ وَالخَوفَ وَالجوعَ وَالشِّدَّةَ . (5)

.

1- .سبأ : 18 .
2- .التكاثر : 8 .
3- .تاريخ أصبهان: ج 2 ص 145 الرقم 1322، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 497 كلاهما عن عبداللّه بن مسعود؛ مجمع البيان: ج 10 ص 812 عن عبداللّه بن مسعود من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، المناقب لابن شهرآشوب: ج2 ص153 عن الإمام الباقر عليه السلام بزياده «وولايه على بن أبى طالب» فى آخره، إرشاد القلوب: ص 37 عن الإمام على عليه السلام بزياده «القوه والعافيه» فى آخره، بحار الأنوار: ج 24 ص 54 ح 14.
4- .النساء: 78.
5- .تفسير القمّى: ج 1 ص 144، بحار الأنوار: ج 5 ص 202 ح 27.

فصل یکم : جایگاه امنیّت در نظام اسلامی

1 / 1 امنیّت ، نعمتی بزرگ

فصل یکم : جایگاه امنیّت در نظام اسلامی1 / 1امنیّت ، نعمتی بزرگقرآن«و میان آنان و میان آبادی هایی که در آنها برکت نهاده بودیم ، شهرهای متّصل به هم قرار داده بودیم و در میان آنها مسافت را ، به اندازه ، مقرّر داشته بودیم . در این [راه]ها ، شب ها و روزها آسوده خاطر بگردید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند متعال : «سپس ، در آن روز ، قطعا از نعمتْ پرسش می شوید» :[مقصود از نعمت ،] امنیّت و سلامت است .

تفسیر القمّی در باره این سخن خداوند متعال : «و اگر به آنان خوبی رسد ، می گویند : «این ، از نزد خداست» ، و اگر به آنان ، گزندی برسد ، می گویند : «این ، از جانب توست» . بگو : «هر دو از جانب خداست»» :از اهل بیت علیهم السلام ، روایت شده است که فرمودند : «خوبی ها در کتاب خدا بر دو گونه اند ، و بدی ها نیز بر دو گونه . از جمله خوبی ها که خداوند عز و جل نام برده ، تن درستی و سلامت و امنیّت و گشایش (رفاه) و روزی است . خداوند ، اینها را خوبی نامیده است . «و اگر بدی [و گزندی]به آنها برسد» ، مقصودش از بدی در این جا ، بیماری و ترس و گرسنگی و سختی است .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أصبَحَ وأمسى وعِندَهُ ثَلاثٌ فَقَد تَمَّت عَلَيهِ النِّعمَةُ فِى الدُّنيا : مَن أصبَحَ وأمسى مُعافىً فى بَدَنِهِ ، آمِنا فى سِربِهِ (1) ، عِندَهُ قوتُ يَومِهِ ، فَإِن كانَت عِندَهُ الرّابِعَةُ فَقَد تَمَّت عَلَيهِ النِّعمَةُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ؛ وهُوَ الإِسلامُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :نِعمَتانِ مَكفورَتانِ (3) ؛ الأَمنُ وَالعافِيَهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :أسكَنَ سُبحانَهُ آدَمَ عليه السلام دارا أرغَدَ (5) فيها عَيشَهُ ، وآمَنَ فيها مَحَلَّتَهُ . (6)

عنه عليه السلام :لا نِعمَةَ أهنَأُ مِنَ الأَمنِ . (7)

.

1- .أصبح آمِنا فى سِربِهِ أى فى نفسه . وفلانٌ آمِنُ السِّربِ : لا يُغزى مالُهُ ونَعَمُهُ (لسان العرب : ج 1 ص 463 «سرب») .
2- .الكافى: ج 8 ص 148 ح 127 عن مسعده بن صدقه، عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول: ص 36 وفيه «وهو الإيمان» بدل «وهو الإسلام»، بحار الأنوار: ج77 ص139 ح15 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 469 ح 5916 وسنن ابن ماجه: ج 2 ص 1387 ح 4141 .
3- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : «مكفورتان» أى مستورتان عن الناس، لا يعرفون قدرهما، أو لا يشكرهما الناس لغفلتهم عن عظم شأنهما (بحار الأنوار: ج 81 ص 170).
4- .الخصال:ص34 ح5 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 81 ص 170 ح1.
5- .[يُقال] : صاروا فى رَغَدٍ من العيش : أى فى رزق واسع (مجمع البحرين: ج 2 ص 714 «رغد»).
6- .نهج البلاغه: الخطبه1، بحار الأنوار: ج 63 ص 213 ح 48.
7- .غرر الحكم: ج 6 ص 435 ح 10911، عيون الحكم والمواعظ: ص 544 ح 10119.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس شب و روزِ خود را سپری کند و از سه چیز ، برخوردار باشد ، نعمت دنیا را کامل دارد : کسی که بام و شامش را در تن درستی و آسایشِ خاطر بگذراند (1) و خوراکِ روزانه خود را داشته باشد . حال اگر چهارمین نعمت را هم داشته باشد ، نعمت دنیا و آخرت بر او کامل شده است و آن نعمت ، اسلام است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو نعمت اند که قدرشان ناشناخته است : امنیّت و سلامت .

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، آدم علیه السلام را در سرایی جای داد که در آن سرا ، زندگی اش را پُر از ناز و نعمت ، و محیطش را برخوردار از امنیّت قرار داد .

امام علی علیه السلام :نعمتی گواراتر از امنیّت نیست .

.

1- .یعنی امنیّت جانی و مالی داشته باشد .

عنه عليه السلام :نَم آمِنا، تَكُن فى أمهَدِ (1) الفُرُشِ . (2)

عنه عليه السلام :كُلُّ سُرورٍ يَحتاجُ إلى أمنٍ . (3)

عنه عليه السلام :رَفاهِيَةُ العَيشِ فِى الأَمنِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :النَّعيمُ فِى الدُّنيَا الأَمنُ وصِحَّةُ الجِسمِ ، وتَمامُ النِّعمَهِ فِى الآخِرَهِ دُخولُ الجَنَّهِ ، وما تَمَّتِ النِّعمَهُ عَلى عَبدٍ قَطُّ [ما] (5) لَم يَدخُلِ الجَنَّهَ . (6)

عنه عليه السلام :ثَلاثَهُ أشياءَ يَحتاجُ النّاسُ طُرّا إلَيها : الأَمنُ ، وَالعَدلُ ، وَالخِصبُ (7) . (8)

1 / 2ذَمُّ عَدَمِ الأَمنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا خَيرَ فِى القَولِ إلّا مَعَ الفِعلِ ، ولا فِى المَنظَرِ إلّا مَعَ المَخبَرِ ... ولا فِى الحَياهِ إلّا مَعَ الصِّحَّهِ ، ولا فِى الوَطَنِ إلّا مَعَ الأَمنِ وَالسُّرورِ . (9)

الإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ البِلادِ بَلَدٌ لا أمنَ فيهِ ولا خِصبَ . (10)

.

1- .مَهَّدتُ الفِراشَ: إذا بَسَطتَهُ وَوَطَّأتَهُ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1729 «مهد»).
2- .المواعظ العدديّه: ص 61.
3- .بحار الأنوار: ج 78 ص 7 ح 59 نقلاً عن مطالب السؤول.
4- .غرر الحكم: ج4 ص100 ح5438، عيون الحكم والمواعظ: ص 271 ح 4983.
5- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.
6- .معانى الأخبار: ص 408 ح 87 عن زيد الشحام، بحار الأنوار: ج 81 ص 172 ح 8 .
7- .الخِصْب : نقيص الجَدب، وهو كثره العُشب ورفاغه العَيش . ومَكانٌ خَصيب : كثير الخير (تاج العروس : ج 1 ص 464 «خصب») .
8- .تحف العقول: ص 320، بحار الأنوار: ج 78 ص 234 ح 44.

9- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 369 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 333 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الاختصاص : ص 243 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 77 ص 58 ح 3.
10- .غرر الحكم: ج4 ص165 ح5684، عيون الحكم والمواعظ: ص 294 ح 5253.

1 / 2 نکوهشِ نبود امنیّت

امام علی علیه السلام :آسوده بخواب که [در این صورت ،] در نرم ترین بستر خواهی بود .

امام علی علیه السلام :هر شادمانی ای نیاز به امنیّت [و آرامش] دارد .

امام علی علیه السلام :آسایش زندگی ، در [گرو] امنیّت است .

امام صادق علیه السلام :نعمت دنیا ، امنیّت و تن درستی است ، و کامل شدن نعمت در آخرت ، رفتن به بهشت است . تا زمانی که بنده وارد بهشت نشود ، هرگز نعمت را کامل به دست نیاورده است .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که همه مردم به آنها نیازمندند : امنیّت ، دادگری ، و فراوانی .

1 / 2نکوهشِ نبود امنیّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در گفتارِ بی کردار ، و دیدنِ بی آزمودن ... و زندگی بدون سلامت ، و وطن بدون امنیّت و شادمانی ، خیری نیست .

امام علی علیه السلام :بدترینِ شهرها ، شهری است که در آن ، امنیّت و فراوانی نباشد .

.

عنه علیه السلام :شَرُّ الأَوطانِ ما لَم یَأمَن فیهِ القُطّانُ (1) . (2)

عنه علیه السلام :الخائِفُ لا عَیشَ لَهُ . (3)

الخصال عن أبی خالد السِّجِستانی :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : خَمسُ خِصالٍ مَن فَقَدَ واحِدَةً مِنهُنَّ لَم یَزَل ناقِصَ العَیشِ ، زائِلَ العَقلِ ، مَشغولَ القَلبِ ؛ فَأَوَّلُها: صِحَّةُ البَدَنِ ، وَالثّانِیَةُ: الأَمنُ ، وَالثّالِثَةُ: السَّعَةُ فِی الرِّزقِ ، وَالرّابِعَةُ: الأَنیسُ المُوافِقُ . قُلتُ : ومَا الأنیسُ المُوافِقُ ؟ قالَ : الزَّوجَةُ الصّالِحَةُ ، وَالوَلَدُ الصّالِحُ ، وَالخَلیطُ الصّالِحُ . وَالخامِسَةُ وهِیَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ : الدَّعَةُ (4) . (5)

راجع : ص 530 (الأمن / الفصل الثانی : أخطر آفات الأمن / الکفران) .

1 / 3مَسؤولِیَّةُ الوُلاهِ فی أمنِ البِلادِمسند ابن حنبل عن عمرو بن عبسه السلمی :رَغِبتُ عَن آلِهَهِ قَومی فِی الجاهِلِیَّهِ ... حَتّی دَخَلتُ عَلَیهِ [أی عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله] فَسَلَّمتُ عَلَیهِ فَقُلتُ لَهُ : ما أنتَ؟ فَقالَ : نَبِیٌّ ، فَقُلتُ : ومَا النَّبِیُّ؟ فَقالَ : رَسولُ اللّهِ ، فَقُلتُ : ومَن أرسَلَکَ ؟ قالَ : اللّهُ عز و جل ، قُلتُ : بِماذا أرسَلَکَ؟ فَقالَ : بِأن توصَلَ الأَرحامُ ، وتُحقَنَ الدِّماءُ ، وتُؤَمَّنَ السُّبُلُ ، وتُکسَرَ الأَوثانُ ، ویُعبَدَ اللّهُ وَحدَهُ لا یُشرَکُ بِهِ شَیءٌ (6) .

.

1- .قَطَنَ بالمکانِ: أقام به وتوطّنَهُ فهو قاطن، والجمع قُطّان (مجمع البحرین: ج 3 ص 1497 «قطن»).

2- .غرر الحکم: ج4 ص171 ح 5712، عیون الحکم والمواعظ: ص 295 ح 5279.

3- .غرر الحکم: ج1 ص251 ح1011، عیون الحکم والمواعظ: ص 30 ح 453.

4- .قال العلّامه المجلسی قدس سره : الدَّعَةُ : السکون وقلّه الأشغال، قال فی النهایه: وَدُع بالضمّ وداعه ودعه : أی سکن وترفّه، وفی الصحاح: الدعه: الخفض، والهاء عوض من الواو، تقول منه: ودع الرجل فهو ودیع ؛ أی ساکن، ورجل متّدع : أی صاحب دعه وراحه، والموادعه: المصالحه ، انتهی .

ويحتمل أن يكون المراد عدم المنازعه والمخاصمه (بحارالأنوار : ج 81 ص 171) .
5- .الخصال: ص 284 ح 34، بحار الأنوار: ج 81 ص 171 ح 4.
6- .مسند ابن حنبل: ج 6 ص 53 ح 17013، مسند الشاميّين: ج 2 ص 30 ح 863 ، تاريخ دمشق: ج 46 ص 262.

1 / 3 مسئولیت فرمان روایان در امنیّت کشور

امام علی علیه السلام :بدترین وطن ها ، وطنی است که ساکنانش در آن ، امنیّت نداشته باشند .

امام علی علیه السلام :کسی که در ترس و وحشت به سر می بَرَد ، زندگی ندارد .

الخصال به نقل از ابو خالد سِجِستانی :امام صادق علیه السلام فرمود : «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد ، پیوسته ، زندگی اش ناقص ، خِردش از کار افتاده ، و دلش مشغول [و گرفتار]است : اوّل ، تن درستی و دوم ، امنیّت و سوم ، گشایشِ در روزی و چهارم ، یارِ سازگار» . گفتم : یارِ سازگار ، چیست؟ فرمود : «همسر شایسته ، و فرزند شایسته ، و هم نشین شایسته» . [سپس ادامه داد :] «و پنجم که جامع این چیزهاست آسایش [و رفاه]است» .

ر . ک : ص 531 (امنیّت / فصل دوم : خطرناک ترین آسیب های امنیّت / ناسپاسی) .

1 / 3مسئولیت فرمان روایان در امنیّت کشورمسند ابن حنبل به نقل از عمرو بن عبسه سلمی :در جاهلیت ، از خدایان قوم خود ، روی گردانْدم ... تا آن گاه که خدمت پیامبر خدا رسیدم و سلام کردم و گفتم : تو کیستی ؟ فرمود : «پیامبر» . گفتم : پیامبر ، چیست؟ فرمود : «فرستاده خدا» . گفتم : چه کسی تو را فرستاده است؟ فرمود : «خداوند» . گفتم : برای چه فرستاده است؟ فرمود : «برای پیوندِ خویشاوندان ، حفظ خون ها ، امنیّت راه ها ، شکستن بت ها ، و پرستش خدای یگانه و بی انباز» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم یَکُنِ الَّذی کانَ مِنّا مُنافَسَةً فی سُلطانٍ ، ولَا التِماسَ شَیءٍ مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولکِن لِنَرُدَّ المَعالِمَ مِن دینِکَ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فی بِلادِکَ، فَیَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، وتُقامَ المُعَطَّلَةُ مِن حُدودِکَ . (1)

عنه علیه السلام :لابُدَّ لِلنّاسِ مِن أمیرٍ بَرٍّ أو فاجِرٍ ، یَعمَلُ فی إمرَتِهِ المُؤمِنُ ، ویَستَمتِعُ فیهَا الکافِرُ ، ویُبَلِّغُ اللّهُ فیهَا الأَجَلَ ، ویُجمَعُ بِهِ الفَیءُ ، ویُقاتَلُ بِهِ العَدُوُّ ، وتَأمَنُ بِهِ السُّبُلُ . (2)

المَزار مِن زِیارَةٍ یُزارُ بِها أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام فی لَیلَةِ سَبعٍ وعِشرینَ مِن رَجَبٍ :... وبَذَلَ علیه السلام نَفسَهُ فی مَرضاةِ رَسولِکَ ... وحینَ وَجَدَ أنصارا نَهَضَ مُستَقِلّاً بِأعباءِ الخِلافَةِ ، مُضطَلِعا بِأثقالِ الإِمامَةِ ، فَنَصَبَ رایَةَ الهُدی فی عِبادِکَ ، ونَشَرَ ثَوبَ الأَمنِ فی بِلادِکَ ، وبَسَطَ العَدلَ فی بَرِیَّتِکَ . (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ لِأَهلِ الثُّغورِ :فَإن خَتَمتَ لَهُ بِالسَّعادَةِ ، وقَضَیتَ لَهُ بِالشَّهادَةِ ، فَبَعدَ أن یَجتاحَ عَدُوَّکَ بِالقَتلِ ، وبَعدَ أن یَجهَدَ بِهِمُ الأَسرُ ، وبَعدَ أن تَأمَنَ أطرافُ المُسلِمینَ ، وبَعدَ أن یُوَلِّیَ عَدُوُّکَ مُدبِرینَ . (4)

.

1- .نهج البلاغه: الخطبه 131، تحف العقول: ص 239 عن الإمام الحسین علیه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 34 ص 111 ح 949؛ تذکره الخواص: ص 120 عن عبداللّه بن صالح العجلی.
2- .نهج البلاغه: الخطبه 40، بحار الأنوار: ج 75 ص 358 ح 72؛ شعب الإیمان: ج 6 ص 65 ح 7508 عن لیث، المصنّف لابن أبی شیبه: ج 8 ص 741 ح 51 عن أبی البختری من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام وکلاهما نحوه، کنز العمّال: ج 5 ص 751 ح 14286، وراجع : السنن الکبری: ج 8 ص 319 ح 16764.
3- .المزار للشهید الأوّل: ص 106، بحار الأنوار: ج 100 ص 380 ح 10.
4- .الصحیفه السجّادیه: ص 115 الدعاء 27.

امام علی علیه السلام :بار خدایا ! تو می دانی که آنچه از ما سر زد ، از سرِ قدرت طلبی ، یا به دست آوردن چیزی از دارایی بی ارزش دنیا نبود ؛ بلکه برای این بود که نشانه های دینت را بازگردانیم و در شهرهایت ، آبادانی پدیدار سازیم تا بندگان ستم دیده ات در امنیّت باشند و احکامِ بر زمین مانده ات بر پا داشته شوند .

امام علی علیه السلام :مردم را ناگزیر فرمان روایی باید ، نیک یا بد ، تا در [سایه] فرمان روایی او مؤمن ، کار خویش (اطاعت خدا) کند و کافر ، بهره خویش ببَرَد ، و خداوند ، هر کس را به اجل مقدّرش برساند ، و به وسیله او ، مالیات ها جمع آوری گردد و با دشمن ، جنگ شود و راه ها امن گردند .

المزار ، شهید اوّل از زیارتی که با آن امیر مؤمنان علیه السلام در شب بیست و هفتم رجب ، زیارت می شود :و در راه خشنودی پیامبرت ، جان فشانی کرد ... و آن گاه که یارانی یافت ، مسئولیت های خلافت را برعهده گرفت و بارهای سنگین پیشوایی را به دوش کشید و پرچم راهبری را در میان بندگانت برافراشت و بساط امنیّت را در شهرهایت افکند ، و عدل را در میان آفریدگانت گسترانید .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای مرزداران :اگر زندگی اش را به نیک بختی پایان دادی و شهادت را بر او مقدّر فرمودی ، این [شهادتش]پس از آن باشد که دشمنت را به کُشتار ، از بیخ و بُن برکَنَد ، و پس از آن که دشمنانت به رنج اسارت در افتند ، و پس از آن که مرزهای مسلمانان ، امنیّت یابد ، و پس از آن که دشمنت پشت کرده ، بگریزد .

.

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الإِمامَةَ زِمامُ الدّينِ ، ونِظامُ المُسلِمينَ ، وصَلاحُ الدُّنيا ، وعِزُّ المُؤمِنينَ . إنَّ الإِمامَةَ اُسُّ (1) الإِسلامِ النّامى، وفَرعُهُ السّامى . بِالإِمامِ تَمامُ الصَّلاهِ وَالزَّكاهِ وَالصِّيامِ وَالحَجِّ وَالجِهادِ ، وتَوفيرُ الفَىءِ (2) وَالصَّدَقاتِ ، وإمضاءُ الحُدودِ وَالأَحكامِ ، ومَنعُ الثُّغورِ (3) وَالأَطرافِ . (4)

1 / 4دَورُ الدُّعاءِ في الأَمنِالكتاب« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْاخِرِ قَالَ وَ مَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ » . (5)

« وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنِى وَ بَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَامَ» . (6)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ عَقيبَ صَلاهِ الظُّهرِ :اللّهُمَّ لا تَدَع لى ذَنبا إلّا غَفَرتَهُ ، ولا هَمّا إلّا فَرَّجتَهُ ، ولا سُقما إلّا شَفَيتَهُ ، ولا عَيبا إلّا سَتَرتَهُ ، ولا رِزقا إلّا بَسَطتَهُ ، ولا خَوفا إلّا آمَنتَهُ . (7)

.

1- .الاُسُّ: أصلُ البِناء (مجمع البحرين: ج 1 ص 47 «أسس»).
2- .الفَىءُ: هو ما حصل للمسلمين من أموال الكفّار من غير حرب ولا جهاد (النهايه: ج 3 ص 482 «فيأ»).
3- .الثَّغْرُ: موضع المخافه الذى يُخاف منه هجوم العدوّ، والجمع: ثغور (مجمع البحرين: ج 1 ص 242 «ثغر»).
4- .الكافى: ج 1 ص 200 ح 1، كمال الدين: ص 677 ح 31، معانى الأخبار: ص 97 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج1 ص 218 ح 1 كلّها عن عبدالعزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 122 ح 4 .
5- .البقره: 126.
6- .إبراهيم: 35 .
7- .فلاح السائل: ص 310 ح 210 عن عبداللّه بن محمّد التميمى عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، مصباح المتهجّد: ص 76 ح 124، المصباح للكفعمى: ص 53 كلاهما عن معاويه بن عمّار من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، المزار للمفيد: ص 123، المزار

الكبير: ص 179 وكلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 86 ص 63 ح 2 .

1 / 4 نقش دعا در امنیّت

امام رضا علیه السلام :امامت ، زمام دین است ، و رشته پیوند (1) مسلمانان ، و مایه آبادانی دنیا ، و اقتدار مؤمنان . امامت ، ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است . با امامت ، نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد ، کامل می شوند ، و فئ و زکات ، جمع آوری می شوند ، و حدود و احکام ، اجرا می گردند ، و مرزها و سرحدّات ، نگهداری می شوند .

1 / 4نقش دعا در امنیّتقرآن«و آن گاه که ابراهیم گفت : «پروردگارا ! این جا را شهری امن ، قرار ده و مردمش را هر کس از آنان که به خدا و روزِ بازپسین ایمان بیاورد از میوه ها روزی بخش» ، [خدا]فرمود : «ولی هر کس کفر بورزد ، اندکی برخوردارش می کنم . سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش می کشانم ؛ و چه بدسرانجامی است !» .

«و آن گاه که ابراهیم گفت : «پروردگارا ! این شهر را امن قرار ده و من و فرزندانم را از این که بت ها را بپرستیم ، دور بدار»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعای ایشان در تعقیبات نماز ظهر :بار خدایا ! هر گناهی دارم ، بیامرز ، هر نگرانی و اندوهی دارم ، بزُدای ، هر بیماری ای دارم ، بهبود بخش ، هر عیبی دارم ، بپوشان ، و روزی ام را گشایش ده ، و ترس مرا به امنیّت بدل فرما .

.

1- .واژه «نظام» که در متن عربی حدیث آمده ، نخ یا رشته ای را گویند که با آن ، دانه های مروارید و تسبیح و مانند آن را به رشته می کشند ؛ شیرازه .

سنن الدارمی عن ابن عمر :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا رَأی الهِلالَ قالَ : اللّهُ أکبَرُ ، اللّهُمَّ أهِلَّهُ عَلَینا بِالأَمنِ وَالإیمانِ ، وَالسَّلامَهِ وَالإِسلامِ ، وَالتَّوفیقِ لِما یُحِبُّ رَبُّنا ویَرضی ، رَبُّنا ورَبُّکَ اَللّهُ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا رَأی الهِلالَ ... قالَ : اللّهُمَّ أهِلَّهُ عَلَینا بِالأَمنِ وَالإیمانِ ، وَالسَّلامَهِ وَالإِسلامِ وَالإِحسانِ . (2)

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فِی الیَومِ السّادِسِ مِنَ الشَّهرِ :الحَمدُ للّهِ الَّذی آمَنَ روعَنا (3) . (4)

عنه علیه السلام أیضا :الحَمدُ للّهِ الَّذی آمَنَنا ، الحَمدُ للّهِ الَّذی کَبَتَ (5) عَدُوَّنا . (6)

.

1- .سنن الدارمی: ج 1 ص 428 ح 1639، صحیح ابن حبّان: ج 3 ص 171 ح 888، المعجم الکبیر: ج 12 ص273 ح 13330، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 317 ح 7767 عن طلحه بن عبیداللّه ، کنز العمّال: ج7 ص 78 ح 18045.
2- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 71 ح 329 عن دارم بن قبیصه عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، الأمالی للطوسی : ص495 ح 1084 عن عمر بن علی عن أبیه الإمام زین العابدین علیه السلام عن محمّد بن الحنفیه، مصباح المتهجّد: ص 540 ح 625 من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، الإقبال: ج 1 ص 62 عن محمّد بن الحنفیه، بحار الأنوار: ج 95 ص 343 ح 1.
3- .الرَّوعُ : الفَزَعُ (النهایه: ج2 ص276 «روع»).
4- .الدروع الواقیه: ص 185، بحار الأنوار: ج97 ص193 ح3.
5- .کبت اللّهُ عدوّنا: أی أذلّه وصرفه (النهایه: ج 4 ص 138 «کبت»).
6- .الدروع الواقیه: ص 185، بحار الأنوار: ج97 ص193 ح3.

سنن الدارمی به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هرگاه ماه نو را می دید ، می گفت : «بزرگ تر است خدا . بار خدایا ! این را با امنیّت و ایمان ، و سلامت و اسلام ، و توفیق به آنچه تو ای پروردگار ما دوست داری و می پسندی ، برای ما نو گردان . پروردگار ما و تو [ای ماه !] خداست» .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه هلال ماه را می دید ... می گفت : «بار خدایا ! در این ماه ، ما را از امنیّت و ایمان و سلامت و اسلام و نیکوکاری ، برخوردار گردان» .

امام علی علیه السلام از دعای ایشان در روز ششم ماه :ستایش ، خدایی را که ترس ما را به امنیّت ، مبدّل ساخت .

امام علی علیه السلام از دعای ایشان در روز ششم ماه :ستایش ، خدایی را که ما را در امنیّت قرار داد . ستایش ، خدایی را که دشمن ما را سرکوب کرد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ بِالعافِيَهِ :وَامنُن عَلَىَّ بِالصِّحَّهِ وَالأَمنِ . (1)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ :اللّهُمَّ أعطِنِى السَّعَهَ فِى الرِّزقِ ، وَالأَمنَ فِى الوَطَنِ . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأبدِلنى ... مِن مَرارَهِ خَوفِ الظّالِمينَ حَلاوَهَ الأَمَنَهِ . (3)

عنه عليه السلام :إلهى ومَولاىَ وغايَهَ رَجائى ، أشرَقتَ مِن عَرشِکَ عَلى أرَضيکَ ومَلائِکَتِکَ وسُکّانِ سَماواتِکَ ، وقَدِ انقَطَعَتِ الأَصواتُ ، وسَکَنَتِ الحَرَکاتُ ، وَالأَحياءُ فِى المَضاجِعِ کَالأَمواتِ ، فَوَجَدتَ عِبادَکَ فى شَتَّى الحالاتِ : فَمِنهُ خائِفٌ لَجَأَ إلَيکَ فَآمَنتَهُ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى الدُّعاءِ :يا مَن دَلَّنى عَلى نَفسِهِ ، وذَلَّلَ قَلبى بِتَصديقِهِ ، أسأَلُکَ الأَمنَ وَالإيمانَ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (5)

الإمام الهادى عليه السلام فى قُنوتِهِ :يا مَن دَعاهُ المُضطَرّونَ فَأَجابَهُم ، ولَجَأَ إلَيهِ الخائِفونَ فَآمَنَهُم ، وعَبَدَهُ الطّائِعونَ فَشَکَرَهُم ، وحَمِدَهُ الشّاکِرونَ فَأَثابَهُم . (6)

الإمام المهدى عليه السلام فِى الدُّعاءِ :يا آمِناً مِن کُلِّ شَىءٍ ، وکُلُّ شَىءٍ مِنکَ خائِفٌ حَذِرٌ ، أسأَلُکَ بِأَمنِکَ مِن کُلِّ شَىءٍ ، وخَوفِ کُلِّ شَىءٍ مِنکَ ، أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تُعطِيَنى أمانا لِنَفسى وأهلى ووَلَدى وسائِرِ ما أنعَمتَ بِهِ عَلَىَّ ، حَتّى لا أخافَ أحَدا ، ولا أحذَرَ مِن شَىءٍ أبَدا ، إنَّکَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَديرٌ ، وحَسبُنَا اللّهُ ونِعمَ الوَکيلُ . (7)

.

1- .الصحيفه السجاديه: ص 97 الدعاء 23.
2- .مصباح المتهجّد: ص 595 ح 691، الإقبال : ج 1 ص 171 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى، بحار الأنوار: ج98 ص91 ح2.
3- .الصحيفه السجاديه: ص 82 الدعاء 20.
4- .بحار الأنوار: ج 94 ص 130 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

5- .الكافى: ج 2 ص 579 ح 9 عن إبراهيم بن أبى البلاد عن عمّه .
6- .مهج الدعوات: ص 83، مصباح المتهجّد: ص 516 ح 598 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج85 ص 227 ح 1.
7- .مهج الدعوات: ص 352 عن أبى عبد اللّه الحسين بن محمّد البزوفرى، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 136 ح 2346، المصباح للكفعمى: ص 522، بحار الأنوار: ج 89 ص 324 ح 30.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای عافیت (آسایش) :و مرا از نعمت تن درستی و امنیّت ، برخوردار فرما !

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان :بار خدایا ! گشایش در روزی ، و امنیّت در وطن را عطایم فرما .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست ، و به جای ... تلخیِ ترس از ستمگران ، شیرینی امنیّت را عطایم کن .

امام زین العابدین علیه السلام :معبودا و سَروَرا ! و ای فرجامینْ امید من ! تو از فرازِ عرشت بر زمین هایت و فرشتگانت و باشندگان در آسمان هایت درخشیدی ، و آواها بُریده شد ، و جنبش ها آرام گرفت ، و زندگان در بسترها چونان مُردگان شدند ، و تو بندگانت را در حالات گونه گون یافتی : از آنهاست ترسانی که به تو پناه آورده و تو او را آرامش و امنیّت بخشیده ای .

امام رضا علیه السلام در دعا :ای کسی که مرا به خودت ره نمون شدی و دلم را به تصدیقت رام ساختی ، امنیّت و ایمان را در دنیا و آخرت ، از تو درخواست می کنم .

امام هادی علیه السلام در قنوتش :ای آن که درماندگان او را خواندند و پاسخشان داد ، و بیمناکان به او پناه بردند و آسوده خاطرشان کرد ، و فرمان بُرداران بندگی اش کردند و [از عبادت آنان] سپاس گزاری نمود ، و سپاس گزاران او را ستودند و پاداششان داد .

امام مهدی علیه السلام در دعا :ای ایمن از هر چیز ، و هر چیز از تو بیمناک ! به ایمنی ات از هر چیز و بیمناکی هر چیز از تو ، از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی ، و به خودم و همسر و فرزندم و دیگر نعمت هایی که ارزانی ام داشته ای ، امنیّت بخشی ، چندان که هرگز از کسی نترسم و از چیزی بیمناک نباشم ، که به راستی ، تو بر هر چیزی توانایی ؛ و خدا ما را بس است و او ، نیکو حمایتگری است .

.

1 / 5البَلَدُ المِثالِىُّ فِى الأَمنِالكتاب« وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ » . (1)

« وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا » . (2)

«فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا» . (3)

« أَوَ لَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ » . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن قَتَلَ قَتيلاً وأذنَبَ ذَنباً ثُمَّ لَجَأَ إلَى الحَرَمِ فَقَد أمِنَ ، لا يُقادُ فيهِ ما دامَ فِى الحَرَمِ ، ولا يُؤخَذُ ولا يُؤذى ولا يُؤوى ولا يُطعَمُ ولا يُسقى ولا يُبايَعُ ولا يُضيفُ ولا يُضافُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا لَعنَةُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ عَلى مَن أحدَثَ فِى الإسلامِ حَدَثاَ ، يَعنى يُحدِثُ فِى الحِلِّ فَيَلجَأُ إلَى الحَرَمِ فَلا يُؤويهِ أحَدٌ ، ولا يَنصُرُهُ ، وَلا يُضيفُهُ ، حَتّى يَخرُجَ إلَى الحِلِّ فَيُقامَ عَلَيهِ الحَدُّ . (6)

.

1- .التين: 3.
2- .البقره: 125.
3- .آل عمران: 97 .
4- .العنكبوت : 67 .
5- .الجعفريّات : ص 71 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 332 ح 11025 .
6- .الجعفريّات : ص 71 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 332 ح 11026 .

1 / 5 شهر نمونه در امنیّت

1 / 5شهر نمونه در امنیّتقرآن«و سوگند به این شهر امن» .

«و چون خانه [ی کعبه] را برای مردم ، محلّ اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم» .

«در آن ، نشانه هایی روشن است . [از جمله] مقام ابراهیم است ، و هر که در آن درآید ، در امان است» .

«آیا ندیده اند که ما [برای آنان] حرمی امن قرار دادیم ، و حال آن که مردم از حواشی آن ، رُبوده می شوند؟ آیا به باطل ، ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مرتکب قتلی شود و دست به گناهی بزند ، سپس به حرم [امن الهی] پناه ببرد ، در امان است و تا زمانی که در حرم است ، نه باید او را قصاص کرد ، نه دستگیر کرد ، نه آزارش داد ، نه پناهش داد ، نه آب و غذایش داد ، نه با او داد و ستد کرد ، نه میهمانش شد و نه میهمانش کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! لعنت خدا و فرشتگان و مردم ، همگی ، بر کسی باد که در اسلام ، حادثه آفرینی کند ؛ یعنی در غیر حرم ، دست به حادثه ای (قتلی) بزند و به حرم (مکّه) پناه ببرد ! چنین شخصی را هیچ کس حق ندارد جا و پناه دهد ، یاری اش رساند و میهمانش کند تا آن که به خارج حرم برود و حد بر او جاری گردد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الحَرَمُ لا يُختَلى خلاؤه ، ولا يُعضَدُ شَجَرُهُ ولا شَوكُهُ ، ولا يُنَفَّرُ صَيدُهُ ... فَمَن أصَبتُموهُ اختَلى أو عَضَدَ الشَّجَرَ أو نَفَّرَ الصَّيدَ فَقَد حَلَّ لَكُم سَبُّهُ وأن توجِعوهُ ظَهرَهُ بِمَا استَحَلَّ فِى الحَرَمِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ يَنبُتُ فِى الحَرَمِ فَهُوَ حَرامٌ عَلَى النّاسِ أجمَعينَ ، إلّا ما أنبَتَّهُ أنتَ وغَرَستَهُ . (2)

الكافى عن عبداللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : « وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا » ، البَيتَ عَنى أم الحَرَمَ ؟ قالَ : مَن دَخَلَ الحَرَمَ مِنَ النّاسِ مُستَجيرا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِن سَخَطِ اللّهِ ، ومَن دَخَلَهُ مِنَ الوَحشِ وَالطَّيرِ كانَ آمِنا مِن أن يُهاجَ أو يُؤذى حَتّى يَخرُجَ مِنَ الحَرَمِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام عِندَما سُئِلَ عَن طائِرٍ أهلِيٍّ اُدخِلَ الحَرَمَ حَيّاً :لا يُمَسُّ لِأَنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «مَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا» . (4)

.

1- .الجعفريّات : ص 71 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 310 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
2- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 380 ح 1325 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 254 ح 2342 ، الكافى : ج 4 ص 231 ح 2 ليس فيه ذيله وكلّها عن حريز ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 175 ح 17079 .
3- .الكافى : ج 4 ص 226 ح 1، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 449 ح 1566 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 251 ح 2327 ، مجمع البيان : ج 1 ص 387 ، عوالى اللآلى : ج 2 ص 95 ح 255 وليس فيهما صدره ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 335 ح 17604 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 348 ح 1206 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 262 ح 2367 ، علل الشرائع : ص 451 ح 1 و ص 454 ح 7 كلّها عن معاويه بن عمّار ، بحارالأنوار : ج 99 ص 152 ح 24 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گیاهِ [خشک یا تَرِ] حرم را نباید چید ، درخت و خارش را نباید قطع کرد ، و صیدش را نباید رَم داد ... . پس اگر کسی را دیدید که گیاهی را چید یا درختی را قطع کرد یا صیدی را رَم داد ، بر شما رواست که به سبب رواشماری اش در حرم ، به او ناسزا بگویید و پشتش را دردمند سازید .

امام صادق علیه السلام :هر چیزی که در حرم می روید ، بر همه مردم حرام است ، بجز آنچه [از گیاه و درخت]خودت کاشته ای و نشانده ای .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و هر که بدان وارد شود ، در امان است» پرسیدم که: آیا مقصود ، خانه [ی کعبه]است یا حرم؟ فرمود : «هر انسانی که به حرمْ وارد شود و به آن پناهنده گردد ، از خشم خدا در امان است ، و هر حیوان وحشی و پرنده ای که به آن وارد شود ، در امان است و نباید آن را رَم داد یا اذیّت کرد تا از حرم ، خارج شود» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی در باره وارد شدن پرنده اهلی به حرم :نباید به آن دست زد ؛ چرا که خداوند متعال می فرماید : «هر که بدان وارد شود ، در امان است» .

.

عنه عليه السلام عِندَما سُئِل عَن ظَبيٍ دَخَلَ الحَرَمَ :لا يُؤخَذُ ولا يُمَسُّ ، إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «مَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنَاً» . (1)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :مَن دَخَلَ الحَرَمَ أمِنَ مِنَ الخَلقِ ، ومَن دَخَلَ المَسجِدَ أمِنَت جَوارِحُهُ أن يَستَعمِلَها فِى المَعصِيَهِ ، ومَن دَخَلَ الكَعبَهَ أمِنَ قَلبُهُ مِن أن يَشغَلَهُ بِغَيرِ ذِكرِ اللّهِ . (2)

1 / 6الأَمنُ المَوعودُالكتاب« وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى مَعنى قَولِهِ عز و جل « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئا» :نَزَلَت فِى القائِمِ وأصحابِهِ . (4)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 362 ح 1258 عن محمد بن مسلم ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 262 ح 2368 عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 176 ح 17082 .
2- .مصباح الشريعه: ص 16، بحار الأنوار: ج 70 ص 23 ح 22.
3- .النور: 55.
4- .الغيبه للنعمانى: ص 240 ح 35 عن أبى بصير، تفسير القمّى: ج 1 ص 14 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 51 ص 58 ح 50.

1 / 6 امنیّت موعود

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی در باره آهویی که به حرم در آمده است :گرفته نشود و دست هم زده نشود ؛ چرا که خداوند متعال فرموده است : «هر که بدان وارد شود ، در امان است» .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :هر کس به حرم درآید ، از مخلوق در امان است . هر کس به مسجد [الحرام]درآید ، اندام هایش از این که آنها را در معصیت به کار گیرد ، در امان اند ؛ و هر کس به کعبه درآید ، دلش از این که آن را به غیر یاد خدا مشغول دارد ، در امان است .

1 / 6امنیّت موعودقرآن«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، وعده داده است که حتما آنان را در این زمین ، جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند ، جانشین قرار داد ، و آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدّل گردانَد [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من ، شریک نگردانند ؛ و هر کس پس از آن به کفر گراید ، آنان اند که فاسق اند» .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، وعده داده است که حتما آنان را در این زمین ، جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از ایشان بودند ، جانشین قرارداد ، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدّل گردانَد [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند» :این آیه ، در باره قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است .

.

بحار الأنوار :عَن صَفوانَ أَنَّهُ لَمّا طَلَبَ المَنصورُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام ، تَوَضَّأَ وصَلّى رَكعَتَينِ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجدَةَ الشُّكرِ ، وقالَ : اللّهُمَّ إنَّکَ وَعَدتَنا عَلى لِسانِ نَبِيِّکَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَوعدُکَ الحَقُّ ، أنَّکَ تُبَدِّلُنا مِن بَعدِ خَوفِنا أمناً ، اللّهُمَّ فَأنجِز لَنا ما وَعَدتَنا إنَّکَ لا تُخلِفُ الميعادَ . قالَ : قُلتُ لَهُ : ياسَيِّدى فَأينَ وَعدُ اللّهِ لَکُم؟ فَقالَ عليه السلام : قَولُ اللّهِ عز و جل : « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ » الآيَه . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :يَنتِجُ اللّهُ تَعالى فى هذِهِ الاُمَّهِ رَجُلاً مِنّى وأنَا مِنهُ ، يَسوقُ اللّهُ تَعالى بِهِ بَرَكاتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، فَيُنزِلُ السَّماءُ قَطرَها ، ويُخرِجُ الأَرضُ بَذرَها ، وتَأمَنُ وُحوشُها وسِباعُها ، ويُملَأُ الأَرضُ قِسطا وعَدلاً كَما مُلِئَت ظُلما وجَورا . (2)

صحيح البخارى عن خبّاب بن الأرت :شَكَونا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُردَةً (3) لَهُ فى ظِلِّ الكَعبَهِ ، فَقُلنا : ألا تَستَنصِرُ لَنا ، ألا تَدعو لَنا؟ فَقالَ: قَد كانَ مَن قَبلَكُم يُؤخَذُ الرَّجُلُ فَيُحفَرُ لَهُ فِى الأَرضِ، فَيُجعَلُ فيها، فَيُجاءُ بِالمِنشارِ فَيوضَعُ عَلى رَأسِهِ فَيُجعَلُ نِصفَينِ ، ويُمشَطُ بِأمشاطِ الحَديدِ ما دونَ لَحمِهِ وعَظمِهِ ، فَما يَصُدُّهُ ذلِکَ عَن دينِهِ ، وَاللّهِ لَيَتِمَّنَّ هذَا الأَمرُ ، حَتّى يَسيرَ الرّاكِبُ مِن صَنعاءَ إلى حَضرَمَوتَ لا يَخافُ إلَا اللّهَ، وَالذِّئبَ عَلى غَنَمِهِ، ولكِنَّكُم تَستَعجِلونَ. (4)

.

1- .بحار الأنوار: ج 51 ص 64 ح 65 نقلاً عن الصفوانى فى كتابه.
2- .الغيبه للطوسى: ص 188 ح 149 عن يحيى بن العلاء الرازى، بحار الأنوار: ج 51 ص 146 ح 16.
3- .البُردَه: كِساءٌ يُلتَحَف به . قال الأزهرىّ : وجمعها بُرَد ، وهى الشمله المُخطَّطه. (لسان العرب : ج 3 ص 87 «برد») .
4- .صحيح البخارى: ج 6 ص 2546 ح 6544، سنن أبى داود: ج 3 ص 47 ح 2649، مسند ابن حنبل: ج 10 ص347 ح 27286، صحيح ابن حبّان: ج 15 ص 91 ح 6698، السنن الكبرى: ج 9 ص 10 ح 17720، كنز العمّال: ج 1 ص 263 ح 1320؛ إعلام الورى: ج 1 ص 121 نحوه، بحار الأنوار: ج 18 ص 210 ح 38.

بحار الأنوار :از صفوان روایت شده است که چون منصور در پیِ امام صادق علیه السلام فرستاد ، ایشان وضو گرفت و دو رکعت نماز گزارد . سپس سجده شکر به جا آورد و فرمود : «بار خدایا ! تو از زبان پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله به ما وعده داده ای ، و وعده تو راست است که بیم ما را به ایمنی مبدّل می سازی . پس خداوندا آنچه را به ما وعده داده ای ، تحقّق بخش که تو خُلفِ وعده نمی کنی» . من گفتم : سَروَرم ! کدام وعده خدا به شما؟ فرمود : «این سخن خدای عز و جل که : «خدا به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، وعده داده است که حتما آنان را در این زمین ، جانشین خواهد کرد ...» » .

امام صادق علیه السلام :خداوند متعال ، در این امّت ، مردی را که از من است و من از او هستم ، به دنیا خواهد آورد ، که به واسطه او برکت های آسمان ها و زمین را به حرکت در می آورَد ، و آسمان ، بارانش را می بارانَد ، و زمین ، تخمش را می رویانَد ، و ددان و درندگان آن ، در امان اند ، و زمین که از ستم و کج روی آکنده شده است ، از دادگری و راستی پُر می شود .

صحیح البخاری به نقل از خبّاب بن اَرَت :به پیامبر خدا که در سایه کعبه ، سر بر بُرده خویش نهاده بود ، شکایت کردیم و گفتیم : برایمان [از خداوند]یاری نمی طلبی؟ برایمان دعا نمی کنی؟ فرمود : «در امّت های پیش از شما ، کسی (مؤمنی) را می گرفتند ، و چاله ای می کَنْدند و او را در آن ، قرار می دادند و ارّه ای می آوردند و روی سرش می گذاشتند و شقّه اش می کردند و با شانه های آهنی ، گوشتِ او را از استخوانش جدا می کردند ؛ امّا هیچ یک از این کارها او را از دینش بر نمی گردانْد . به خدا سوگند که این امر دین ، همه جا را فرا می گیرد تا جایی که سوار از صفا تا حَضرَموت را می پیماید و جز از خدا نمی ترسد و بیم حمله گرگ به گوسفندانش را ندارد (در امنیّت کامل ، سفر می کند) ؛ امّا شما عجله می کنید» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَنزِلُ عيسَى بنُ مَريَمَ إماما عادِلاً ، وحَكَما مُقسِطا، فَيَكسِرُ الصَّليبَ ، ويَقتُلُ الخِنزيرَ ، ويُرجِعُ السِّلمَ ، ويَتَّخِذُ السُّيوفَ مَناجِلَ ، وتَذهَبُ حُمَهُ كُلِّ ذاتِ حُمَهٍ (1) ، وتُنزِلُ السَّماءُ رِزقَها، وتُخرِجُ الأَرضُ بَرَكَتَها ، حَتّى يَلعَبَ الصَّبِىُّ بِالثُّعبانِ فَلا يَضُرُّهُ ، ويُراعِى الغَنَمُ الذِّئبَ فَلا يَضُرُّها ، ويُراعِى الأَسَدُ البَقَرَ فَلا يَضُرُّها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لَو قَد قامَ قائِمُنا ، لَأَنزَلَتِ السَّماءُ قَطرَها ، ولَأَخرَجَتِ الأَرضُ نَباتَها ، ولَذَهَبَتِ الشَّحناءُ (3) مِن قُلوبِ العِبادِ ، وَاصطَلَحَتِ السِّباعُ وَالبَهائِمُ ، حَتّى تَمشِىَ المَرأَةُ بَينَ العِراقِ إلَى الشّامِ لا تَضَعُ قَدَمَيها إلّا عَلَى النَّباتِ ، وعَلى رَأسِها زينَتُها (4) ، لا يَهيجُها سَبُعٌ ولا تَخافُهُ . (5)

.

1- .الحُمَهُ: سَمُّ كُلِّ شىء يلدغ أو يلسَع (المصباح المنير : ص 154 «حمى») .
2- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 530 ح 10265، تاريخ دمشق: ج 47 ص 496 ح 10312 كلاهما عن أبى هريره وراجع : المصنّف لابن أبى شيبه: ج 8 ص 654 ح 43 وتفسير القرطبى: ج 16 ص 106.
3- .الشَحناءُ : العَدَاوهُ (النهايه: ج 2 ص 449 «شحن»).
4- .فى تحف العقول «زنبيلها» بدل «زينتها» .
5- .الخصال: ص 626 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 115 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 104 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام چونان پیشوایی عادل و داوری منصف ، فرود می آید ، و صلیب ها را می شکند ، و خوک ها را می کشد ، و صلح [و آرامش]را باز می گرداند ، و شمشیرها را تبدیل به داس می کند ، و زهر هر زهرداری از بین می رود . آسمان ، روزیِ خود را فرو می ریزد ، و زمین ، برکت هایش را بیرون می دهد ، تا جایی که کودک ، با مار بازی کند و به او آسیبی نمی زند و گرگ ، گوسفند را می چرائَد و به آن ، گزندی نمی رسائَد و شیر ، گاو را می چرائَد و به آن ، صدمه ای نمی زند .

امام علی علیه السلام :زمانی که قائم ما ظهور کند ، آسمان ، بارانش را می بارائَد ، و زمین ، گیاهش را می رویاند ، و کینه ها از دل های بندگان می رود ، و ددها و دام ها آشتی می کنند [و چنان سرسبزی و امنیّت برقرار می شود] تا جایی که زن از عراق تا شام را پیاده می رود و جز بر گیاه و علف ، پا نمی گذارد و زیورهایش (1) را بر سرش دارد ، و هیچ درنده ای او را نمی لرزاند و نمی ترساند .

.

1- .در تحف العقول ، به جای «زیورهایش» ، «زنبیلش» آمده است .

الفصل الثانى: أخطر آفات الأمن2 / 1الفُرقَةُالكتاب«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْمِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْايَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اِحذَروا ما نَزَلَ بِالاُمَمِ قَبلَكُم مِنَ المَثُلاتِ (2) بِسوءِ الأَفعالِ وذَميمِ الأَعمالِ ، فَتَذَكَّروا فِى الخَيرِ وَالشَّرِّ أحوالَهُم ، وَاحذَروا أن تَكونوا أمثالَهُم . فَإذا تَفَكَّرتُم فى تَفاوُتِ حالَيهِم ، فَالزَموا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّةُ بِهِ شَأنَهُم ، وزاحَتِ الأَعداءُ لَهُ عَنهُم ، ومُدَّتِ العافِيَةُ بِهِ عَلَيهِم ، وَانقادَتِ النِّعمَةُ لَهُ مَعَهُم ، ووَصَلَتِ الكَرامَةُ عَلَيهِ حَبلَهُم ؛ مِنَ الاِجتِنابِ لِلفُرقَةِ ، وَاللُّزومِ لِلاُلفَةِ ، وَالتَّحاضِّ (3) عَلَيها وَالتَّواصى بِها ، وَاجتَنِبوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقرَتَهُم ، وأوهَنَ مُنَّتَهُم ؛ مِن تَضاغُنِ القُلوبِ ، وتَشاحُنِ (4) الصُّدورِ ، وتَدابُرِ النُّفوسِ ، وتَخاذُلِ الأَيدى . وتَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم ، كَيفَ كانوا فى حالِ التَّمحيصِ وَالبَلاءِ ، أَلَم يَكونوا أثقَلَ الخَلائِقِ أعباءً ، وأجهَدَ العِبادِ بَلاءً ، وأضيَقَ أهلِ الدُّنيا حالاً ؟! اِتَّخَذَتهُمُ الفَراعِنَةُ عَبيدا ، فَساموهُم سوءَ العَذابِ ، وجَرَّعوهُمُ المُرارَ ، فَلَم تَبرَحِ الحالُ بِهِم فى ذُلِّ الهَلَكَةِ وقَهرِ الغَلَبَةِ ، لا يَجِدون حيلَةً فِى امتِناعٍ ، ولا سَبيلاً إلى دِفاعٍ . حَتّى إذا رَأى اللّهُ سُبحانَهُ جِدَّ الصَّبرِ مِنهُم عَلَى الأَذى فى مَحَبَّتِهِ ، وَالاِحتِمالَ لِلمَكروهِ مِن خَوفِهِ ، جَعَلَ لَهُم مِن مَضايِقِ البَلاءِ فَرَجا ، فَأبدَلَهُمُ العِزَّ مَكانَ الذُّلِّ ، وَالأَمنَ مَكانَ الخَوفِ ، فَصاروا مُلوكا حُكّاما، وأئِمَّةً أعلاما ، وقَد بَلَغَتِ الكَرامَةُ مِنَ اللّهِ لَهُم ما لَم تَذهَبِ الآمالُ إلَيهِ بِهِم . فَانظُروا كَيفَ كانوا حَيثُ كانَتِ الأَملاءُ مُجتَمِعَةً ، وَالأَهواءُ مُؤتَلِفَةً ، وَالقُلوبُ مُعتَدِلَةً ، وَالأَيدى مُتَرادِفَةً ، وَالسُّيوفُ مُتناصِرَةً ، وَالبَصائِرُ نافِذَةً ، وَالعَزائِمُ واحِدَةً . أَلَم يَكونوا أربابا فى أقطارِ الأَرَضينَ ، ومُلوكا عَلى رِقابِ العالَمينَ ؟! فَانظُروا إلى ما صاروا إلَيهِ فى آخِرِ اُمورِهِم ، حينَ وَقَعَتِ الفُرقَةُ ، وتَشَتَّتِ الاُلفَةُ ، وَاختَلَفَتِ الكَلِمَةُ وَالأَفئِدَةُ، وتَشَعَّبوا مُختَلِفينَ ، وتَفَرَّقوا مُتَحارِبينَ ، قَد خَلَعَ اللّهُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِهِ ، وسَلَبَهُم غَضارَةَ نِعمَتِهِ ، وبَقِىَ قَصَصُ أخبارِهِم فيكُم عِبَرا لِلمُعتَبِرينَ . فَاعتَبِروا بِحالِ وَلَدِ إسماعيلَ وبَنى إسحاقَ وبَنى إسرائيلَ عليهم السلام ، فَما أشَدَّ اعتِدالَ الأَحوالِ ، وأقرَبَ اشتِباهَ الأَمثالِ! تَأمَّلوا أمرَهُم فى حالِ تَشَتُّتِهِم وتَفَرُّقِهِم، لَيالِىَ كانَتِ الأَكاسِرَةُ وَالقَياصِرَةُ أربابا لَهُم ، يَحتازونَهُم (5) عَن ريفِ الآفاقِ، وبَحرِ العِراقِ، وخُضرَةِ الدُّنيا ، إلى مَنابِتِ الشّيحِ (6) ، ومَهافِى الرّيحِ، ونَكَدِ المَعاشِ ، فَتَرَكوهُم عالَةً مَساكينَ ، إخوانَ دَبَرٍ ووَبَرٍ ، أذَلَّ الاُمَمِ دارا ، وأجدَبَهُم قَرارا، لا يَأوونَ إلى جَناحِ دَعوَةٍ يَعتَصِمونَ بِها ، ولا إلى ظِلِّ اُلفَةٍ يَعتَمِدونَ عَلى عِزِّها .

فَالأحوالُ مُضطَرِبَةٌ ، وَالأيدى مُختَلِفَةٌ ، وَالكَثرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ ؛ فى بَلاءِ أزلٍ ، وأطباقِ جَهلٍ ، مِن بَناتٍ مَوؤودَةٍ ، وأصنامٍ مَعبودَةٍ ، وأرحامٍ مَقطوعَةٍ ، وغاراتٍ مَشنونَةٍ . فَانظُروا إلى مَواقِعِ نِعَمِ اللّهِ عَلَيهِم حينَ بَعَثَ إلَيهِم رَسولاً ، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم ، وجَمَعَ عَلى دَعوَتِهِ أُلفَتَهُم ، كَيفَ نَشَرَتِ النِّعمَةُ عَلَيهِم جَناحَ كَرامَتِها ، وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعيمِها ، وَالتَّفَّتِ المِلَّةُ بِهِم فى عَوائِدِ بَرَكَتِها ، فَأصبَحوا في نِعمَتِها غَرِقينَ ، وفى خُضرَةِ عَيشِها فَكِهينَ . قَد تَرَبَّعَتِ الأُمورُ بِهِم فى ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ ، وآوَتهُمُ الحالُ إلى كَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ ، وتَعَطَّفَتِ الأُمورُ عَلَيهِم فى ذُرى مُلكٍ ثابِتٍ ، فَهُم حُكّامٌ عَلَى العالَمينَ ، ومُلوكٌ فى أطرافِ الأَرَضينَ ، يَملِكونَ الأُمورَ عَلى مَن كانَ يَملِكُها عَلَيهِم ، ويُمضونَ الأَحكامَ فيمَن كانَ يُمضيها فيهِم ! لا تُغمَزُ لَهُم قَناةٌ ، ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاةٌ (7) ! (8)

.

1- .الأنعام : 65 .
2- .المَثُلَه: العُقوبَه، والجمع المَثُلات (الصحاح : ج 5 ص 1816 «مثل») .
3- .الحَضُّ : الحَثُّ على الشىء (النهايه : ج 1 ص 400 « حضض ») .
4- .الشَّحناءُ : الحِقد ، العدواه (لسان العرب : ج 13 ص 234 « شحن ») .
5- .تَحوَّزَ : أى تنحّى (النهايه : ج 1 ص 460 «حوز») .
6- .الشِّيحُ : نبت بالباديه معروف (مجمع البحرين : ج 2 ص 997 «شيح») .
7- .لا تُقرَع لهم صفاه : أى لا يَنالُهم أحد بسوء (النهايه : ج 3 ص 41 «صفا») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

فصل دوم : خطرناک ترین آسیب های امنیّت

2 / 1 اختلاف

فصل دوم : خطرناک ترین آسیب های امنیّت2 / 1تفرقهقرآن«بگو : «او تواناست که از بالایِ سرتان یا از زیر پایتان ، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه کند [و دچار تفرقه سازد]و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشانَد» . بنگر که چگونه آیات خود را گوناگون بیان می کنیم ، باشد که آنان بفهمند» .

حدیثامام علی علیه السلام :بترسید از کیفرهایی که بر اثر رفتارهای زشت و کردارهای نکوهیده ، بر سرِ امّت های پیش از شما آمد و در نیک و بد ، سرنوشتِ آنان را به یاد آورید ، و از این که همانند ایشان باشید ، پرهیز کنید ، و چون در احوال نیک و بدِ آنان اندیشه کردید ، پس همان کارهایی را در پیش گیرید که سببِ اقتدار آنان شد و دشمنان را از ایشان دور ساخت و آسایش بر آنان سایه افکند و نعمت ها ، خود را در اختیار آنان نهادند و به برکت آن کرامت ، رشته اتّحاد میانشان استوار گردید ؛ کارهایی چون : دوری از پراکندگی ، و در پیش گرفتن هم بستگی و ترغیب و سفارش کردن یکدیگر به این کار . و [در مقابل ،] از کارهایی که کمرِ آنان را شکست و قدرتشان را سست کرد ، دوری کنید ؛ کارهایی چون : کنیه ورزی دل ها ، و دشمنيِ سینه ها و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست شستن از یاریِ هم . در سرگذشت خداباورانِ پیش از خویش ، بیندیشید که در گاهِ بلا [و آزمایش] ، چون بودند . آیا گران بارترین مردمان نبودند و بیش از همه بندگان ، در رنج و فشار به سر نمی بردند ، و بیش از همه جهانیان ، در تنگنا نمی زیستند؟! فرعون ها آنان را به بندگی گرفتند و بدترین شکنجه ها را به آنان چشانیدند و انواعِ شرنگ ها را جرعهْ جرعه در کامشان ریختند ، و پیوسته ، خوار و مقهور بودند ، و نه چاره ای برای سر برتافتن می یافتند ، و نه راهی برای دفاع از خود . تا آن گاه که چون خداوند سبحان دید در راه دوستی او بر آزارها بس شکیبایند و از بیم او ناملایمات را تحمّل می کنند ، از آن تنگناهای بلا [و رنج] ، گشایشی بر ایشان پدیدار ساخت و خواریِ آنان را به عزّت ، و ترسشان را به امنیّت بدل ساخت ، و پادشاهانيِ فرمان فرما و پیشوایانی برجسته شدند و به

چنان کرامتی از جانب الهی دست یافتند که حتّی آرزوی آن را هم در سر نپرورانیده بودند . پس بنگرید که چون بودند آن گاه که جمعیت ها یک پارچه بودند ، و خواسته ها [و باورها] ، یکی بود ، و دست ها ، کمک هم بودند ، و شمشیرها ، یاور یکدیگر بودند ، و بینش ها ژرف ، و اراده ها یکسان بودند . آیا مِهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان ، شهریاری نمی کردند؟ ! نیز به فرجام کار آنها بنگرید آن گاه که در میانشان ، جدایی افتاد و رشته هم بستگی گسست ، و سخن ها و دل ها ناساز شد ، و به دسته های گوناگون ، تقسیم شدند و گروه گروه ، به جان یکدیگر افتادند . در این هنگام ، خداوند ، جامه گرامیداشت خود را از تن آنان برکَنْد و نعمت های فراوانش را از ایشان گرفت ، و داستان سرگذشت آنان در میان شما مانْد تا درسِ عبرتی باشد برای عبرت آموزان . بنا بر این ، از سرگذشت فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و پسران اسرائیل علیهم السلام پند گیرید ، که سرگذشت ها سخت همسان اند و داستان ها [ی گذشتگان] ، همانندیِ بس نزدیکی دارند! در کار آنان ، آن گاه که پراکنده و از هم جدا بودند ، بیندیشید ، در شب هایی [و روزگاران تاریکی] که کسراها و قیصرها ارباب آنها بودند و آنان را از کشتزارها و دریای عراق (دجله و فرات) و اراضی سرسبز و خرّم ، به جاهایی راندند که رویشگاهِ دِرَمنِه و خیزشگاه تندبادها بودند و زندگی در آنها سخت بود . آنان را [در این اماکن] نیازمند و مستمند ، رها کردند و یار و همراه زخم و کُرک [شتر]شدند . در بدترین سراها و بی آب و علف ترین سرزمین ها به سر می بردند . زیر بار مِهتری گِرد نمی آمدند ، و نه در سایه [اُلفت و] هم بستگی ای بودند که بر قدرت آن تکیه کنند . اوضاع ، آشفته بود ، و دست ها پراکنده ، و تفرقه بیداد می کرد و در رنج شدید و جهلِ مطلق می زیستند . دختران را زنده به گور می کردند و بت می پرستیدند و رشته های خویشاوندی را می بُریدند و غارتگری می کردند . سپس بنگرید به نعمت هایی که خداوند ، هنگام فرستادن پیامبری به سوی آنان ، ارزانی شان داشت : اطاعت آنان را از آیین خود ، بر عهده شان گذاشت و بر گِرد دعوت خود ، همدل و هم داستانشان نمود ، و نعمت ، بالِ کرامتش را بر سرِ آنان گسترانید و جویبار نعمت هایش را بر ایشان ، روان ساخت ، و این آیین (اسلام) با فواید و حاصل های برکت خود ، آنان را فرو گرفت و در نعمت آن ، غرق شدند ، و در خرّمی زندگی اش ، شاد زیستند . بر اریکه فرمان روایی ، بِلامنازع نشستند و در سایه قدرتی چیره ، آرمیدند و در پناه عزّت و بزرگواری پیروزی قرار گرفتند و بر جهانیان ، فرمان روا شدند و بر کران تا کران زمین ، شهریار گشتند و زمامدار امورِ کسانی شدند که روزگاری ، زمامِ امور آنان را در دست داشتند ، و بر کسانی قوانینی را اجرا کردند که

زمانی ، آنها بر ایشان اجرا می کردند . دیگر ، نه کسی را جرئت آن بود که نیزه ای در برابرشان به مُشت فِشارد ، و نه سنگی به سویشان بیفکند .

.

ص: 526

. .

ص: 527

. .

2 / 2الظُّلمُالكتاب«الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ» . (1)

.

1- .الأنعام : 82 .

2 / 2 ستم

2 / 2ستمقرآن«آنان که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم نیالودند ، ایشان راست امنیّت ، و هم ایشان اند ره یافتگان» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ البَغىَ وَالزّورَ يوتِغانِ (1) المَرءَ فى دينِهِ ودُنياهُ ، ويُبدِيانِ خَلَلَهُ عِندَ مَن يَعيبُهُ. (2)

عنه عليه السلام :اِحذَرِ العَسفَ (3) وَالحَيفَ (4) ؛ فَإِنَّ العَسفَ يَعودُ بِالجَلاءِ ، وَالحَيفَ يَدعو إلَى السَّيفِ. (5)

2 / 3الكُفرانُالكتاب«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» . (6)

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِى مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُواْ مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُواْ لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُواْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَىْ ءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُواْ وَ هَلْ نُجَازِى إِلَّا الْكَفُورَ * وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَ أَيَّامًا ءَامِنِينَ * فَقَالُواْ رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِى ذَلِكَ لَايَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» . (7)

.

1- .يوتِغُ : يُهلِكُ (النهايه : ج 5 ص 149 «وتغ») .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 48 ، وقعه صفّين : ص493 وفيه « يغنيه » بدل « يعيبه » ، بحار الأنوار : ج33 ص308 ح558 .
3- .العَسْفُ : الجَورُ (النهايه : ج 3 ص 236 «عسف») .
4- .الحَيفُ : الجَورُ والظُّلم (النهايه : ج 1 ص 469 «حيف») .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 476 ، خصائص الأئمّه : ص 125 ، روضه الواعظين : ص 511 ، بحار الأنوار : ج33 ص488 ح693 .
6- .النحل : 112 .
7- .سبأ : 15 19 .

2 / 3 ناسپاسی

حدیثامام علی علیه السلام :تعدّی و دروغ ، دین و دنیای آدمی را تباه می کنند و عیب او را برای عیبجویانش ، نمایان می سازند .

امام علی علیه السلام :از زورگویی و بیدادگری بپرهیز ؛ زیرا زورگویی ، به آوارگی [مردم]می انجامد و بیدادگری ، کار را به شمشیر [و قیام مردم] می کشانَد .

2 / 3ناسپاسیقرآن«و خدا ، آبادی ای را نمونه آورد که امن و آرام بود و روزی اش از هر جا فراوان می رسید . پس نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای کاری که کردند ، طعم گرسنگی و ترس (ناامنی) را به آن چشانید» .

«قطعا برای [مردم] سبأ در محلّ سکونتشان نشانه [ی رحمتی] بود ؛ دو باغستان از راست و چپ . [به آنان گفتیم :] از روزیِ پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید . شهری است خوش و خدایی آمرزنده . پس روی گردانیدند و بر آنان ، سیل [سدّ]عَرِم را روانه کردیم و دو باغستان آنها را به دو باغ که میوه هایی تلخ و شوره گز و نوعی از کُنار تُنُک داشت ، تبدیل کردیم . این [عقوبت] را به سزای آن که کفرانِ نعمت کردند ، به آنان جزا دادیم . و آیا جز ناسپاس را به مجازات می رسانیم؟ و میان آنان و میان آبادی هایی که در آنها برکت نهاده بودیم ، شهرهایی متّصل به هم قرار داده بودیم ، و در میان آنها ، مسافت را به اندازه مقرّر داشته بودیم . در این راه ها ، شب ها و روزها آسوده خاطر بگردید ، پس گفتند : «پروردگارا ! میان [منزل های]سفرهایمان فاصله بیانداز» و برخویشتن ، ستم کردند . پس آنها را [برای آیندگان ، موضوع] حکایت ها گردانیدیم ، و سختْ تار و مارِشان کردیم . قطعا در این [ماجرا]برای هر شکیبایِ سپاس گزاری عبرت هاست» .

.

«أَتُتْرَكُونَ فِی مَا هَاهُنَا ءَامِنِینَ * فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِیمٌ * وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا فَارِهِینَ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ * وَلَا تُطِیعُواْ أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ * الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لَا یُصْلِحُونَ » . (1)

الحدیثدعائم الإسلام:عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلاهِ عَلی کُدسِ (2) الحِنطَهِ ؟ فَنَهی عَن ذلِکَ، فَقیلَ لَهُ : فَإِذَا افتُرِشَ فَکانَ کَالسَّطحِ؟ فَقالَ : لا یُصَلّی عَلی شَیءٍ مِنَ الطَّعامِ ، فَإِنَّما هُوَ رِزقُ اللّهِ لِخَلقِهِ وَنِعمَتُهُ عَلَیهِم ، فَعَظِّموهُ ولا تَطَؤوهُ ولا تَستَهینوا بِهِ ، فَإِنَّ قَوما فیمَن کانَ قَبلَکُم وَسَّعَ اللّهُ عَلَیهِم فی أرزاقِهِم ، فَاتَّخَذوا مِنَ الخُبزِ النَّقِیِ مِثلَ الأَفهارِ (3) فَجَعَلوا یَستَنجونَ (4) بِهِ ، فَابتَلاهُمُ اللّهُ عز و جل بِالسِّنینَ وَالجوعِ ، فَجَعَلوا یَتَتَبَّعونَ ما کانوا یَستَنجونَ بِهِ فَیَأکُلونَهُ ، فَفیهِم نَزَلَت هذِهِ الآیَهُ : «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَهً کَانَتْ ءَامِنَهً مُّطْمَئِنَّهً یَأْتِیهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن کُلِّ مَکَانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا کَانُواْ یَصْنَعُونَ» . (5)

دعائم الإسلام: عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قالَ :کانَ أبی علیه السلام إذا رَأی شَیئا مِنَ الطَّعامِ فی مَنزِلِهِ قَد رُمِیَ بِهِ ، نَقَصَ مِن قوتِ أهلِهِ مِثلَهُ . وکانَ یَقولُ فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَهً کَانَتْ ءَامِنَهً مُّطْمَئِنَّهً یَأْتِیهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن کُلِّ مَکَانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا کَانُواْ یَصْنَعُونَ» ، قَالَ : هُم أهلُ القَریَهِ ، کانَ اللّهُ عز و جل قَد أوسَعَ عَلَیهِم فی مَعایِشِهِم فَاستَخشَنُوا الاِستِنجاءَ بِالحِجارَهِ ، وَاستَعمَلوا مِن الخُبزِ (6) مِثلَ الأَفهارِ ، وکانوا یَستَنجونَ بِها . فَبَعَثَ اللّهُ عَلَیهِم دَوابَّ أصغَرَ مِنَ الجَرادِ ، فَلَم تَدَع لَهُم شَیئا مِمّا خَلَقَهُ اللّهُ مِن شَجَرٍ ولا نَباتٍ إلّا أکَلَتهُ ، فَبَلَغَ بِهِمُ الجَهدُ إلی أن رَجَعوا إلَی الَّذی کانوا یَستَنجونَ بِهِ مِنَ الخُبزِ ، فَیَأکُلونَهُ . (7)

.

1- .الشعراء : 146 152 .
2- .الکُدسُ : ما یجمع من الطعام فی البیدر (المصباح المنیر : ص 527 «کدس») .
3- .الفِهْر: الحَجَر (النهایه: ج 3 ص 481 «فهر») .

4- .استَنجَيت : غَسلتُ مَوضِع النَّجو [أى الغائط] أو مَسَحتُه بحَجَر أو مَدَر (المصباح المنير : ص 595 «نجا») .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 179 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 98 ح 16 .
6- .فى المصدر: «من خبزه»، والتصويب من بعض نسخ المصدر المنقوله فى الهامش وكما فى بحار الأنوار.
7- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 114 ح 379 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 431 ح 16 .

«آیا شما را در آنچه دارید ، آسوده رها می کنند ، در باغ ها و در کنار چشمه ساران و کشتزارها و خرمابُن هایی که شکوفه هایشان لطیف است و هنرمندانه [برای خود] از کوه ها خانه هایی می تراشید ؟ و از خدا ، پروا کنید و فرمان ببرید ، و از فرمان افراطگران ، پیروی مکنید ؛ آنان که در زمین ، فساد می کنند و اصلاح نمی کنند » .

حدیثدعائم الإسلام :از امام صادق علیه السلام در باره نماز خواندن بر بالای خرمنِ گندم سؤال شد . امام علیه السلام از آن نهی فرمود . به ایشان گفته شد : اگر خرمن را پهن کردند و مانند پشت بامْ [مسطّح] شد ، چه؟ فرمود : «روی گندم ، به هیچ وجه نباید نماز خواند ؛ چون گندم ، روزی و نعمت خدا برای خلق اوست . پس آن را گرامی بدارید و لگدمال نکنید و به آن ، بی حرمتی ننمایید ؛ چه ، پیش از شما مردمانی بودند که خداوند روزیِ آنها را برایشان گشایش داد و آنها ، از نان خالص، شبیه قلوه سنگ می ساختند و با آن ، استنجا می کردند (موضع دفع خود را پاک می کردند) . لذا خدای عز و جل آنان را به قحطی و گرسنگی گرفتار کرد ، به طوری که دنبال نان هایی که با آنها استنجا کرده بودند ، می گشتند و آنها را می خوردند ! این آیه ، در باره همین مردمان نازل شده است : «و خدا ، آبادی ای را نمونه آورد که امن و آرام بود و روزیِ آن ، از هر جا فراوان می رسید . پس نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای کاری که کردند ، طعمِ گرسنگی و ترس (ناامنی) را به ایشان چشانید» » .

دعائم الإسلام :از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : «پدرم علیه السلام هرگاه تکّه نانی را در منزلش می دید که دور انداخته شده است ، به همان اندازه ، از توشه خانواده اش کم می کرد» . و در باره این سخن خداوند عز و جل : «و خدا ، آبادی ای را نمونه آورد که امن و آرام بود و روزی اش از هر جا فراوان می رسید . پس نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای کاری که کردند ، طعمِ گرسنگی و ناامنی را به ایشان چشانید» ، می فرمود : «خداوند عز و جل به زندگی مردم این آبادی ، چندان گشایش داد که استنجا کردن با سنگ را زِبْر و خشن یافتند و از نان ، شبیه قلوه سنگ ساختند و با آنها ، استنجا می کردند . لذا خداوند ، حشراتی کوچک تر از ملخ به سراغشان فرستاد و آن حشرات ، هر درخت و گیاهی را که خداوند آفریده بود ، تماما خوردند و کار

به حدّی بر مردم سخت شد که به سراغ همان نان هایی که با آنها استنجا کرده بودند ، می رفتند و آنها را می خوردند» .

.

الکافی عن سدیر :سَأَلَ رَجُلٌ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَقَالُواْ رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ...» الآیَة، فَقالَ : هؤُلاءِ قَومٌ کانَت لَهُم قُریً مُتَّصِلَةٌ ، یَنظُرُ بَعضُهُم إلی بَعضٍ ، وأنهارٌ جارِیَةٌ وأموالٌ ظاهِرَةٌ ، فَکَفَروا نِعَمَ اللّهِ عز و جل وغَیَّروا ما بِأنفُسِهِم مِن عافِیَهِ اللّهِ ، فَغَیَّرَ اللّهُ ما بِهِم مِن نِعمَهٍ ، و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ» (1) ، فَأَرسَلَ اللّهُ عَلَیهِم سَیلَ العَرِمِ (2) ، فَغَرَّقَ قُراهُم ، وخَرَّبَ دِیارَهُم ، وأذهَبَ أموالَهُم ، وأبدَلَهُم مَکانَ جَنّاتِهِم جَنَّتَینِ ذَواتی أُکُلٍ خَمطٍ (3) وأثلٍ وشَیءٍ مِن سِدرٍ قَلیلٍ ، ثُمَّ قالَ : « ذَلِکَ جَزَیْنَاهُم بِمَا کَفَرُواْ وَ هَلْ نُجَازِی إِلَّا الْکَفُورَ » . (4)

جمال الاُسبوع فی دُعاءِ یَومِ الخَمیسِ :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ لا إلهَ إلّا أنتَ ، قُلتَ فی کِتابِکَ : «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» ، فَبِکَ آمَنتُ وصَدَّقتُ ، فَلا تَجعَل هذا مَثَلی فی نِعمَتِکَ یاسَیِّدی ، ولا تَجعَلنی مُغتَرّا بِالطُّمَأنینَهِ إلی رَغَدِ العَیشِ ، آمِنا مِن مَکرِکَ ، لِأَنَّکَ قُلتَ فی کِتابِکَ : «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (5) ، وأنَا أبرَأُ إلَیکَ مِنَ الحَولِ وَالقُوَّهِ ، مُعتَرِفٌ بِإحسانِکَ ، مُستَجیرٌ بِکَرَمِکَ ، مِن أن تُذیقَنی لِباسَ الجوعِ وَالخَوفِ بَعدَ الأَمنِ وَالنِّعمَهِ ، وصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ. (6)

.

1- .الرعد : 11 .
2- .سَیل العَرِم : قیل : أراد سَیل الأمر العَرِم ، وقیل : العَرِم : المسنّاهُ ، وقیل : الجُرذُ الذکر ونسب إلیه السیل من حیث إنّه نقب المسنّاه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 562 «عرم») .
3- .الخَمْطُ : شجر لا شوک له ، وهو الأراک (مفردات ألفاظ القرآن : ص 299 «خمط») .
4- .الکافی : ج 2 ص 274 ح 23 وج 8 ص 395 ح 596 ، قصص الأنبیاء للراوندی : ص 99 ح 92 نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 144 ح 3 .
5- .الأعراف : 99 .
6- .جمال الاُسبوع : ص 83 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 318 .

الکافی به نقل از سَدیر :مردی از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و گفتند : خدایا ! میان سفرهایمان فاصله بینداز ، و بر خویشتن ، ستم کردند ...» ، پرسید . فرمود : «اینان ، مردمانی بودند که آبادی های به هم پیوسته داشتند ، چنان که یکدیگر را [از آبادی های خود] می دیدند . رودهای روان و املاکِ فراوان داشتند ؛ امّا نعمت های خداوند عز و جل را ناسپاسی کردند و آسایش خدا را که از آن برخوردار بودند ، دگرگون ساختند . خدا هم نعمتی را که به آنها داده بود ، دگرگون ساخت . «خداوند ، [نعمت]هیچ قومی را دگرگون نمی سازد ، مگر آن گاه که خودشان ، آنچه را دارند [از نعمت] ، دگرگون سازند» . پس خداوند ، سیل ویرانگری را بر آنان فرستاد که آبادی هایشان را زیرِ آب فرو بُرد و خانه هایشان را ویران نمود و اموال و املاکشان را بُردِ و به جای باغ هایشان ، دو باغ با میوه های تلخ و شوره گز و نوعی از کُنار تُنُک به آنان داد . سپس فرمود : «این را به سزای آن که کفران نعمت کردند ، به آنانْ جزا دادیم ، و آیا جز ناسپاس را به مجازات می رسانیم؟» » .

جمال الاُسبوع در دعای روز پنج شنبه :بار خدایا ! تو را ستایش که معبودی جز تو نیست . تو در کتابت فرمودی : «و خدا ، آبادی ای را نمونه آورد که امن و آرام بود و روزی اش از هر سو فراوان می رسید . پس نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای کاری که کردند ، طعمِ گرسنگی و ترس را به آنها چشانید» . امّا من به تو ایمان دارم و تصدیقت می کنم . پس ای سَروَرم این را نمونه من در نعمتت قرار مده ، و چنان مکن که به وفور نعمتم آسوده خاطر شوم و خود را از مکر تو ایمن بپندارم ؛ که تو در کتابت فرموده ای : «جز مردم زیانکار ، کسی خود را از مکرِ خدا ایمن نمی داند» . و من از نیرو و توان [خویش]به سوی تو بیزاری می جویم ، به نیکی کردن های تو معترفم و به کَرَم تو پناه می آورم از این که پس از [برخورداری ام از]امنیّت و نعمت ، طعمِ گرسنگی و ترس را به من بچشانی ! و بر محمّد و خاندانش درود فرست .

.

ص: 536

. .

ص: 537

. .

الفصل الثالث : سياسات الإمام علىّ عليه السلام الأمنيه3 / 1الاِستِخْبارالإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ إلى عُمّالِهِ :بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ . مِن عَبدِ اللّهِ عَلِىٍّ أميرِ المُؤمِنينَ إلى مَن قَرَأَ كِتابى هذا مِنَ العُمّالِ : أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ رِجالاً لَنا عِندَهُم بَيعَةٌ خَرَجوا هُرّابا فَنَظُنُّهُم وَجَّهوا نَحوَ بِلادِ البَصرَهِ ، فَاسأَل عَنهُم أهلَ بِلادِکَ ، واجعَل عَلَيهِمُ العُيونَ فى كُلِّ ناحِيَهٍ مِن أرضِکَ ، ثُمَّ اكتُب إلَىَّ بِما يَنتَهى إلَيکَ عَنهُم ، وَالسَّلامُ . (1)

وقعه صفّين :إنَّ عَلِيّا أظهَرَ أنَّهُ مُصَبِّحٌ غَدا مُعاوِيَهَ ومُناجِزُه ، فَبَلَغَ ذلِکَ مُعاوِيَهَ ، وفَزِعَ أهلُ الشّامِ لِذلِکَ وَانكَسَروا لِقَولِهِ . وكانَ مُعاوِيَهُ بنُ الضَّحّاكِ بنِ سُفيانَ صاحِبُ رايَهِ بَنى سُلَيمٍ مَعَ مُعاوِيَهَ ، وكانَ مُبغِضا لِمُعاوِيَهَ وأهلِ الشّامِ ، ولَهُ هَوىً مَعَ أهلِ العِراقِ وعَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، وكانَ يَكتُبُ بِالأخبارِ إلى عَبدِ اللّهِ بنِ الطُّفَيلِ العامِرِىِّ ويَبعَثُ بِها إلى عَلِىٍّ عليه السلام . (2)

.

1- .الغارات : ج 1 ص 337 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 407 ح 628 ؛ تاريخ الطبرى : ج 5 ص 116 نحوه ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 130 .
2- .وقعه صفّين : ص 468 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 15 ص 120 .

3 / 1 کسب اطّلاعات

فصل سوم : سیاست های امنیتی امام علی علیه السلام3 / 1کسب اطّلاعاتامام علی علیه السلام در نامه اش به کارگزارانش :به نام خداوند بخشنده مهربان . از بنده خدا علی ، پیشوای مؤمنان ، به هر آن کس از کارگزاران که نامه ام را بخواند . پس از حمد و سپاس الهی ، مردانی با ما بیعت داشتند و [اینک]گریخته اند . پس گمان می بریم که به سوی شهرهای ناحیه بصره رفته اند . از مردمان شهرهایت در باره آنان پرس وجو کن و مأموران مخفی (خبرچین ها) را از هر سوی سر زمین خود ، بر آنان بگمار . آن گاه ، آنچه را که بدان رسیدی ، برایم بنویس . والسلام !

وقعه صفّین :علی علیه السلام چنین وانمود کرد که فردا ، صبحگاهان ، به سوی معاویه خواهد رفت و با او پیکار خواهد نمود . این خبر به معاویه رسید و شامیان ، از این مطلب به وحشت افتادند و از این سخن ، شکسته شدند . معاویه بن ضحّاک بن سفیان ، پرچمدار قبیله بنی سلیم ، با معاویه بود و معاویه و شامیان را دشمن می داشت و به مردمان عراق و علی بن ابی طالب علیه السلام ، تمایل داشت و خبرها را برای عبد اللّه بن طفیل عامری می نوشت و او آن را برای علی علیه السلام می فرستاد .

.

وقعه صفّين :بَعَثَ عَلِیٌّ خَیلاً لِیَحبِسوا عَنِ مُعاوِیَهَ مادَّهً ، فَبَعَثَ مُعاوِیَهُ الضَّحاکَ بنَ قَیسٍ الفِهریَّ فی خَیلٍ إلی تِلکَ الخَیلِ فَأزالوها ، وجاءَت عُیونُ عَلیٍّ فَأخبَرَتهُ بِما قَد کانَ ، فَقالَ عَلِیٌّ لِأصحابِهِ : فَما تَرونَ فیما هاهنا ؟ فَقالَ بَعضُهُم : نَری کَذا . وقالَ بَعضُهُم : نَری کَذا. فَلَمّا رَأی ذلِکَ الاِختِلافَ أمَرَهُم بِالغُدُوِّ إلَی القَومِ، فَغاداهُم إلَی القِتالِ قِتالِ صِفّینَ ، فَانهَزَمَ أهلُ الشّامِ . (1)

أنساب الأشراف :قَدِمَ عَلی عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام عَینٌ لَهُ بِالشّامِ فَأخبَرَهُ بِخَبَرِ بُسرٍ . یُقالُ: إنَّهُ قَیسُ بنُ زُرارَهَ بنِ عَمرِو بنِ حطیانٍ الهَمدانِیُّ ، وکانَ قَیسٌ هذا عَینا لَهُ بِالشّامِ یَکتُبُ إلَیهِ بِالأخبارِ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام مِن کِتابِهِ إلی عَبدِ اللّهِ بنِ بُدَیلٍ :وإیّاکَ ومُواقَعَهَ أحَدٍ مِن خَیلِ العَدُوِّ حَتّی أتَقَدَّمَ عَلَیکَ ، وأذکِ العُیونَ نَحوَهُم ، وَلیَکُن مَعَ عُیونِکَ مِنَ السِّلاحِ ما یُباشِرونَ بِهِ القِتالَ ، وَلتَکُن عُیونُکَ الشُّجعانَ مِن جُندِکَ ، فَإنَّ الجَبانَ لا یَأتیکَ بِصِحَّهِ الأمرِ ، وَانتَهِ إلی أمری ومَن قِبَلَکَ بِإذنِ اللّهِ وَالسَّلامُ . (3)

الفتوح فی ذِکرِ حَربِ صِفّینَ :قَد کانَ مَعَ مُعاوِیَهَ رَجُلٌ مِن حِمیَرٍ یُقالُ لَهُ الحُصَینُ بنُ مالِکٍ وکانَ یُکاتِبُ عَلِیَّ بنَ أبی طالِبٍ علیه السلام ویَدُلُّهُ عَلی عَوراتِ مُعاوِیَهَ . (4)

.

1- .وقعه صفّین : ص 360 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 500 ح 430 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 8 ص 39 .
2- .أنساب الأشراف : ج 3 ص 212 .
3- .المعیار والموازنه : ص 131 .
4- .الفتوح : ج 3 ص 78 .

وقعه صفین :علی علیه السلام ، گروهی را فرستاد تا از رسیدن نیروی پشتیبانی به معاویه جلوگیری کنند . معاویه هم ضحّاک بن قیس فِهری را با جمعیتی به سوی آنان گسیل داشت و آنان را پراکنده ساختند . مأموران مخفی علی علیه السلام آمدند و آنچه را رخ داده بود ، گزارش دادند . پس علی علیه السلام به یارانش فرمود : «اینک چه باید بکنیم؟» . گروهی گفتند : این کار ، و گروهی گفتند : آن کار . وقتی اختلاف نظر آنان را دید ، فرمان داد تا صبحگاهان به سوی معاویه هجوم بَرَند و آنان را بامدادان ، به نبرد (نبرد صفّین) سوق داد و شامیان ، شکست خوردند .

أنساب الأشراف :دیده بان علی بن ابی طالب علیه السلام در شام ، نزد او آمد و گزارش بُسر را به وی داد . گفته شده که این شخص ، قیس بن زراره بن عمرو بن حطیان همدانی بود . قیس ، مأمور مخفی علی علیه السلام در شام بود و اخبار را برایش می نوشت .

امام علی علیه السلام از نامه اش به عبد اللّه بن بُدَیل :و بپرهیز از برخورد با لشکر دشمن ، تا به سوی تو آیم ! و مأموران مخفی را به سویشان گسیل دار و باید همراه آنان ، سلاحی باشد که بتوانند با آن پیکار کنند . مأموران مخفی ، باید دلیرانِ سپاه باشند ؛ چرا که ترسوها گزارش درست برایت نیاورند . خودت و هرکه با توست ، با اذن خدا به دستورهایم پایبند باشید . والسلام !

الفتوح در گزارش جنگ صفین :مردی از قبیله حِمیَر ، به نام حُصَین بن مالک ، با معاویه بود که با علی بن ابی طالب علیه السلام مکاتبه داشت و او را بر اسرار معاویه ، آگاه می ساخت .

.

3 / 2اِستِصلاحُ الأَعداءِالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ استَصلَحَ عَدُوَّهُ زادَ فى عَدَدِهِ . (1)

عنه عليه السلام :مَنِ استَصلَحَ الأَضدادَ بَلَغَ المُرادَ . (2)

عنه عليه السلام :كَمالُ الحَزمِ استِصلاحُ الأَضدادِ ، ومُداجاهُ الأَعداءِ . (3)

عنه عليه السلام :الاِستِصلاحُ لِلأَعداءِ بِحُسنِ المَقالِ وجَميلِ الأَفعالِ ، أهوَنُ مِن مُلاقاتِهِم ومُغالَبَتِهِم بِمَضيضِ (4) القِتالِ . (5)

عنه عليه السلام :الإِحسانُ إلَى المُسىءِ يَستَصلِحُ العَدُوَّ . (6)

عنه عليه السلام :كانَتِ الحُكَماءُ فيما مَضى مِنَ الدَّهرِ تَقولُ : يَنبَغى أن يَكونَ الاِختِلافُ إلَى الأَبوابِ لِعَشرَهِ أوجُهٍ : أوَّلُها : بَيتُ اَللّهِ عَزَّ وجَلَّ لِقَضاءِ نُسُكِهِ وَالقِيامِ بِحَقِّهِ وأداءِ فَرضِهِ ... التّاسِعُ : أبوابُ الأَعداءِ الَّتى تَسكُنُ بِالمُداراهِ غَوائِلُهُم ، ويُدفَعُ بِالحِيَلِ وَالرِّفقِ وَاللُّطفِ وَالزِّيارَهِ عَداوَتُهُم ... . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 256 ح 8230 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7838 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 215 ح 8043 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 431 ح 7417 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 628 ح 7232 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 397 ح 6741 .
4- .المَضَض : وجع المصيبه ، ومضِضتُ منه : ألمت ، ومضّنى الجُرح : آلَمَنى وأوجعنى (لسان العرب : ج 7 ص 233 «مضض») .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 482 ح 1926 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 57 ح 1472 .
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 392 ح 1517 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 48 ح 1223 وفيه «يصلح» بدل «يستصلح» .

7- .الخصال : ص 426 ح 3 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 76 ص 61 ح 1 .

3 / 2 اصلاح دشمنان

3 / 2اصلاح دشمنانامام علی علیه السلام :آن که دشمنش را به صلح بکشانَد ، بر جمعیت (لشکر) خود ، افزوده است .

امام علی علیه السلام :آن که مخالفان را به صلح بکشاند ، به مقصود خواهید رسید .

امام علی علیه السلام :کمال دوراندیشی ، به آشتی واداشتنِ مخالفان و مدارا با دشمنان است .

امام علی علیه السلام :به آشتی واداشتن دشمنان با سخن نیک و رفتار زیبا ، آسان تر است از رو در رو شدن و پیکار با آنان با درد و رنجِ نبرد .

امام علی علیه السلام :نیکی کردن به بدکاران ، دشمن را به صلح می کشانَد .

امام علی علیه السلام :حکیمان ، در روزگاران گذشته می گفتند : شایسته است که رفت و آمد بر درِ خانه دیگران ، برای [یکی از این] ده انگیزه باشد : اوّلین آن ، بر در خانه خدا برای انجام دادن مناسک و اهتمام به حقّ الهی و ادای واجبات او ؛ ... نُهمی ، بر در خانه دشمنان ، که با مدارا ، غائله آنان فروکش کند و با نرمی و لطف و دید و بازدید ، دشمنی آنان برطرف شود .

.

عنه عليه السلام :مَنعُ أذاکَ یُصلِحُ لَکَ قُلوبَ عِداکَ . (1)

عنه عليه السلام :صافِح عَدُوَّکَ وإن کَرِهَ ، فإنّه مِمّا أمَرَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ بِهِ عِبادَهُ یَقولُ : «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ * وَ مَا یُلَقَّاهَآ إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُواْ وَ مَا یُلَقَّاهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» (2) . (3)

عنه عليه السلام فی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :إذا صافاکَ عَدُوُّکَ رِیاءً مِنهُ فَتَلَقَّ ذلِکَ بِأوکَدِ مَوَدَّهٍ ، فَإِنَّهُ إن أَلِفَ ذلِکَ وَاعتادَهُ خَلُصَت لَکَ مَوَدَّتُهُ . (4)

3 / 3المُسالَمَهُ مَعَ الوَعیالإمام علیّ علیه السلام :وَجَدتُ المُسالَمَهَ ما لَم یَکُن وَهنٌ فِی الإِسلامِ أنجَعَ مِنَ القِتالِ . (5)

عنه عليه السلام :مِن أفضَلِ النُّصحِ الإِشارَهُ بِالصُّلحِ . (6)

عنه عليه السلام فی عَهدِهِ إلی مالِکٍ الأَشتَرِ :ولا تَدفَعَنَّ صُلحا دَعاکَ إلَیهِ عَدُوُّکَ وللّهِ فیهِ رِضَیً ، فَإِنَّ فِی الصُّلحِ دَعَهً لِجُنودِکَ ، وراحَهً مِن هُمومِکَ ، وأمنا لِبِلادِکَ . ولکِنِ الحَذَرَ کُلَّ الحَذَرِ مِن عَدُوِّکَ بَعدَ صُلحِهِ ، فَإِنَّ العَدُوَّ رُبَّما قارَبَ لِیَتَغَفَّلَ ، فَخُذ بِالحَزمِ، واتَّهِم فی ذلِکَ حُسنَ الظَّنِّ . (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 129 ح 9784 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 489 ح 9057 .
2- .فصّلت : 34 و 35 .
3- .الخصال : ص 633 ح 10 عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 421 ح 58 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 321 ح 680 .
5- .غرر الحکم : ج6 ص244 ح 10138 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 506 ح 9288 وزاد فیه «خیرا» بعد «المسالمه» .
6- .غرر الحکم : ج 6 ص 33 ح 9379 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 470 ح 8579 وفیه «أحسن» بدل «أفضل» .
7- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، خصائص الأئمّه : ص 123 ، تحف العقول : ص 145 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 367 کلاهما نحوه .

3 / 3 سازش به همراه زیرکی

امام علی علیه السلام :خودداری از آزار [دیگران] ، دل های دشمنان را به صلح می کشانَد .

امام علی علیه السلام :با دشمنت مصافحه کن (دستِ دوستی بده) ، گرچه ناخوش دارد ؛ چرا که آن ، از چیزهایی است که خداوند عز و جل بندگانش را بدان فرمان داده است ، [آن جا که]می فرماید : «بدی را به آنچه بهتر است ، دفع کن . آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است ، گویی دوستی یک دل می گردد ؛ و این [خصلت]را جز کسانی که شکیبا بوده اند ، نمی یابند ، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ ، نخواهد یافت» .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :اگر دشمنت تظاهر به دوستی و یک رنگی با تو کرد ، آن را با دوستیِ گرم بپذیر ؛ چرا که اگر این را ادامه دهد و بدان خو گیرد ، دوستی اش خالص می گردد .

3 / 3سازش به همراه زیرکیامام علی علیه السلام :سازش را تا زمانی که در آن ضعفی برای اسلام نباشد ، سودمندتر از نبرد یافتم .

امام علی علیه السلام :از برترین خیرخواهی ها ، راه نمایی به صلح و سازش است .

امام علی علیه السلام در سفارش نامه اش به مالک اشتر :هرگز صلحی را که دشمنت تو را بدان فرا می خوانَد وخشنودی خداوند در آن است ، کنار مَزن ؛ چرا که در صلح ، آسایش سپاهیان تو و آسودگی ات از غصّه ها و امنیت شهرهای [سرزمین] توست . لیکن زنهار ، زنهار از دشمن خود ، پس از آشتی ؛ که بسا دشمن ، نزدیک شود تا غفلتی یابد ! پس دوراندیش باش و خوش گمانی را در این امور ، متّهم ساز .

.

3 / 4شِدَّةُ الحَذَرِ مِنَ العَدُوِّالإمام علىّ عليه السلام :مَن نامَ لَم يُنَم عَنهُ . (1)

عنه عليه السلام :كُن مِن عَدُوِّکَ عَلى أشَدِّ الحَذَرِ . (2)

عنه عليه السلام :لا تَأمَن عَدُوّا وإن شَكَرَ . (3)

عنه عليه السلام :شَرُّ الأَعداءِ أبعَدُهُم غَورا وأخفاهُم مَكيدَةً . (4)

عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :كُن لِلعَدُوِّ المُكاتِمِ أشَدُّ حَذَرا مِنکَ لِلعَدُوِّ المُبارِزِ . (5)

عنه عليه السلام :أوهَنُ الأَعداءِ كَيدا مَن أظهَرَ عَداوَتَهُ . (6)

عنه عليه السلام :مَن أظهَرَ عَداوَتَهُ قَلَّ كَيدُهُ . (7)

عنه عليه السلام :لا تَغتَرَّنَّ بِمُجامَلَهِ العَدُوِّ ، فَإِنَّهُ كَالماءِ وإن اُطيلَ إسخانُهُ بِالنّارِ لا يَمتَنِعُ مِن إطفائِها . 8

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 62 ، الغارات : ج 1 ص 321 عن جندب .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 293 ح 10301 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 523 ح 9522 .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 268 ح 10197 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 518 ح 9402 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 188 ح 5781 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5291 .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 311 ح 575 .
6- .غررالحكم: ج 2 ص 450 ح 3258 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2793 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 343 ح 947 وفيه «أهون» بدل «أوهن» وراجع : أعلام الدين : ص 313 وبحار الأنوار : ج 78 ص 377 ح 3 .

7- .غرر الحكم : ج 5 ص 196 ح 7956 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 430 ح 7354 .

3 / 4 هوشیاری کامل در برابر دشمن

3 / 4هوشیاریِ کامل در برابر دشمنامام علی علیه السلام :آن که به خواب رود ، [دشمنِ او] به خواب نرود .

امام علی علیه السلام :از دشمنت ، به سختی برحذر باش .

امام علی علیه السلام :از هیچ دشمنی ایمن مباش ، گرچه سپاس گوید .

امام علی علیه السلام :بدترینِ دشمنان، آن است که ژرف نگرتر و پنهانکاری اش نسبت به نیرنگ ، زیادتر باشد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از دشمن پنهانکارْ بیشتر برحذر باش تا دشمنِ به میدان آمده .

امام علی علیه السلام :سست ترینِ دشمنان از جهت حیله و نیرنگ ، آن است که دشمنی اش را آشکار سازد .

امام علی علیه السلام :آن که دشمنی اش را آشکار کند ، حیله اش اندک باشد .

امام علی علیه السلام :هرگز فریب ظاهرسازی دشمن را مخور ؛ چرا که دشمن ، چون آب است که گرچه گرم کردن آن با آتش به درازا کشد ، لیک از خاموش کردن آن سرْ باز نزند . 1

.

3 / 5التَّحذيرُ مِنِ استِصغارِ الخَصمِالإمام علىّ عليه السلام :لا تَستَصغِرَنَّ عَدُوّا وإن ضَعُفَ . (1)

عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :اِحذَرِ استِصغارَ الخَصمِ فَإِنَّهُ يَمنَعُ مِن التَّحَفُّظِ ، ورُبَّ صَغيرٍ غَلَبَ كَبيرا . (2)

عنه عليه السلام أيضا :لا تَستَصغِرَنَّ أمرَ عَدُوِّکَ إذا حارَبتَهُ ، فَإِنَّکَ إن ظَفِرتَ بِهِ لَم تُحمَد وإن ظَفِرَ بِکَ لَم تُعذَر ، والضَّعيفُ المُحتَرِسُ مِنَ العَدُوِّ القَوِىِّ أقرَبُ إلَى السَّلامَهِ مِنَ القَوِىِّ المُغتَرِّ بِالضَّعيفِ . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 273 ح 10216 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 518 ح 9412 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 282 ح 231 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 309 ح 543 .

3 / 5 کوچک نشمردن دشمن

3 / 5کوچک نشمردن دشمنامام علی علیه السلام :هیچ دشمنی را کوچک مشمار ، گرچه ناتوان باشد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :بپرهیز از کوچک شمردن دشمن ؛ چرا که از مراقبتْ باز می دارد ، و چه بسیار کوچک هایی که بر بزرگ ها پیروز گشتند !

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :کارِ دشمن را به هنگامی که با او نبرد می کنی ، کوچک مشمار ؛ چرا که اگر پیروز شدی ، ستایش نشوی ، و اگر او بر تو پیروز گشت ، معذور نیستی . ناتوانی که مراقب دشمن توانمند است ، به سلامتْ نزدیک تر است از توانمندی که بر ناتوان ، غرّه می شود .

.

3 / 6التَّحذيرُ مِنِ استِنصاحِ الأَعداءِ إلّا تَجرِبَهًالإمام علىّ عليه السلام :قَد جَهِلَ مَنِ استَنصَحَ أعداءَهُ . (1)

عنه عليه السلام :لا تُشاوِر عَدُوَّکَ وَاستُرهُ خَبَرَکَ . (2)

عنه عليه السلام :اِستَشِر أعداءَکَ تَعرِف مِن رَأيِهِم مِقدارَ عَداوَتِهِم ومَواضِعَ مَقاصِدِهِم . (3)

عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :اِستَشِر عَدُوَّکَ تَجرِبَهً لِتَعلَمَ مِقدارَ عَداوَتِهِ . (4)

عنه عليه السلام :مَنِ استَعانَ بِعَدُوِّهِ عَلى حاجَتِهِ ازدادَ بُعدا مِنها . (5)

3 / 7اِنتِهازُ الفُرصَهِ فى مُواجَهَهِ الأَعداءِالإمام علىّ عليه السلام :اِستَعمِل مَعَ عَدُوِّکَ مُراقَبَهَ الإِمكانِ وانتِهازَ الفُرصَهِ ، تَظفَر . (6)

عنه عليه السلام :لا تُوقِع بِالعَدُوِّ قَبلَ القُدرَهِ . (7)

عنه عليه السلام :لا تُظهِرِ العَداوَهَ لِمَن لا سُلطانَ لَکَ عَلَيهِ . (8)

عنه عليه السلام :لا تَعَرَّض لِعَدُوِّکَ وهُوَ مُقبِلٌ ؛ فَإِنَّ إقبالَهُ يُعينُهُ عَلَيکَ ، ولا تَعَرَّض لَهُ وهُوَ مُدبِرٌ ؛ فَإِنَّ إدبارَهُ يَكفيکَ أمرَه . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 473 ح 6663 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6177 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 269 ح 10198 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 521 ح 9461 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 233 ح 2462 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 81 ح 1951 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 317 ح 634 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 414 ح 8984 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 433 ح 7471 .

6- .غرر الحكم : ج 2 ص 192 ح 2347 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 83 ح 2018 .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 282 ح 10258 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 522 ح 9490 .
8- .كنز الفوائد : ج 2 ص 183 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 93 ح 104 .
9- .غرر الحكم : ج 6 ص 295 ح 10306 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 523 ح 9524 .

3 / 6 خیرخواهی نخواستن از دشمن ، جز برای آزمودن

3 / 7 موقعیت شناسی در برخورد با دشمنان

3 / 6خیرخواهی نخواستن از دشمن ، جز برای آزمودنامام علی علیه السلام :نادان است آن که از دشمنانش خیرخواهی طلبد .

امام علی علیه السلام :با دشمنت رایزنی مکن و اخبارت را از او بپوشان .

امام علی علیه السلام :با دشمنانت رایزنی کن تا از نظرشان ، اندازه دشمنیِ آنها و اهدافشان را بشناسی .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :برای آزمودن ، با دشمنت رایزنی کن تا اندازه دشمنی اش را بدانی .

امام علی علیه السلام :آن که از دشمنش بر [رفع]نیازمندی اش کمک جوید ، از خواسته خود ، دورتر شود .

3 / 7موقعیت شناسی در برخورد با دشمنانامام علی علیه السلام :با دشمنت انتظار توانایی و زمان شناسی را به کارگیر ، تا پیروز گردی .

امام علی علیه السلام :پیش از توانمندی ، بر دشمن یورش مَبَر .

امام علی علیه السلام :با کسی که بر او قدرت نداری ، دشمنی را آشکار مساز .

امام علی علیه السلام :به هنگام روی کردنِ دشمن ، متعرّض او مشو ؛ چرا که روی کردنش او را بر تو یاری می دهد ، و به هنگام روی گرداندنِ دشمن ، متعرّض او مشو ؛ چرا که روی گرداندنش تو را از کار او کفایت می کند .

.

عنه عليه السلام :أنكَأُ الأَشياءِ لِعَدُوِّکَ أَلّا تُعلِمَهُ أَنَّکَ اتَّخَذتَهُ عَدُوّا . (1)

عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :أقتَلُ الأَشياءِ لِعَدُوِّکَ أَلّا تُعَرِّفَهُ أَنَّکَ اتَّخَذتَهُ عَدُوّا . (2)

3 / 8عَدَمُ العُقوبَهِ عَلَى الظِّنَّهِ والتُّهَمَهِالجمل :دَخَلَ [ابنُ عَبّاسٍ] عَلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَابتَدَأَهُ عليه السلام وقالَ : يَابنَ عَبّاسٍ ، أعِندَکَ خَبَرٌ ؟ فَقالَ : قَد رَأَيتُ طَلحَهَ وَالزُّبَيرَ . فَقالَ لَهُ : إنَّهُمَا استَأذَنانى فِى العُمرَهِ ، فَأَذِنتُ لَهُما بَعدَ أنِ استَوثَقتُ مِنهُما بِالأَيمانِ أَلّا يَغدِرا ولا يَنكُثا ولا يُحدِثا فَسادا . وَاللّهِ يَابنَ عَبّاسٍ ما قَصَدا إلَا الفِتنَهَ ، فَكَأَنّى بِهِما وقَد صارا إلى مَكَّهَ لِيَستَعينا عَلى حَربى ، فَإِنَّ يَعلَى بنَ مُنيَهَ الخائِنَ الفاجِرَ قَد حَمَلَ أموالَ العِراقِ وفارِسَ لِيُنفِقَ ذلِکَ ، وسَيُفسِدُ هذانِ الرَّجُلانِ عَلَىَّ أمرى ، ويَسفِكانِ دِماءَ شيعَتى وأنصارى . فَقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ عَبّاسٍ : إذا كانَ عِندَکَ الأَمرُ كَذلِکَ فَلِمَ أذِنتَ لَهُما ؟ وهَلّا حَبَستَهُما وأَوثَقتَهُما بِالحَديدِ ، وكَفَيتَ المُسلِمينَ شَرَّهُما ؟ فَقالَ لَهُ عليه السلام : يَابنَ عَبّاسٍ ، أ تَأمُرُنى أن أبدَأَ بِالظُّلمِ وبِالسَّيِّئَهِ قَبلَ الحَسَنَهِ ، وأُعاقِبَ عَلَى الظِّنَّهِ والتُّهَمَهِ وآخُذَ بِالفِعلِ قَبلَ كَونِهِ ؟ كَلّا ! وَاللّهِ لا عَدَلتُ عَمّا أخَذَ اللّهُ عَلَىَّ مِنَ الحُكمِ بِالعَدلِ ، ولَا القَولِ بِالفَصلِ . يَابنَ عَبّاسٍ ، إنَّنيأذِنتُ لَهُما وأعرِفُ ما يَكونُ مِنهُما ، لكِنَّنى استَظهَرتُ بِاللّهِ عَلَيهِما ، وَاللّهِ لَأَقتُلَنَّهُما ولَيَخيبَنَّ ظَنُّهُما ، ولا يَلقَيانِ مِنَ الأَمرِ مُناهُما ، فَإِنَّ اللّهَ يَأخُذُهُما بِظُلمِهِما لى ، ونَكثِهِما بَيعَتى ، وبَغيِهِما عَلَىَّ . (3)

.

1- .نثر الدرّ : ج 1 ص 293 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 283 ح 244 .
3- .الجمل : ص 166 .

3 / 8 مجازات نکردن بر پایه گمان و اتّهام

امام علی علیه السلام :نابود کننده ترینِ چیزها برای دشمنت آن است که به وی اعلام نکنی که او را دشمن گرفته ای .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :کُشنده ترین چیز برای دشمنت آن است که به وی نفهمانی که او را دشمن گرفته ای .

3 / 8مجازات نکردن بر پایه گمان و اتّهامالجمل :ابن عباس بر امیر مؤمنان وارد شد و علی علیه السلام آغاز [به سخن]کرد و فرمود : «ای ابن عباس! آیا نزد تو خبری است؟» . گفت : طلحه و زبیر را دیدم . به وی فرمود : «آن دو از من برای عمره اجازه خواستند و من هم ، پس از آن که با سوگندهایی از آنان پیمان گرفتم که حیله نکنند و بیعت نشکنند و فسادی ایجاد نکنند ، اجازه دادم . ای ابن عباس! به خدا سوگند ، آنان جز فتنه ، قصدی ندارند . گویا می بینم که به مکّه رفته اند تا برای نبرد با من مدد جویند ؛ چرا که یعلی بن منیه خیانت پیشه تبهکار ، ثروت های عراق و فارس را با خود بُرده تا در این راه هزینه کند ، و به زودی این دو مرد ، کارم را تباه می کنند و خون پیروان و یارانم را می ریزند» . عبد اللّه بن عباس گفت : اگر چنین نظری داری ، چرا به آنان اجازه دادی و چرا آنان را زندان نکردی و با آهن به بند نکشیدی تا مسلمانان را از شرّشان آسوده داری؟ فرمود : «ای ابن عباس! آیا مرا وا می داری که ستمْ آغاز کنم و بدی را پیش از نیکی به کار گیرم و آنان را بر پایه گمان و اتهام ، کیفر دهم و پیش از انجام دادن کار ، مؤاخذه کنم؟ هرگز! به خدا سوگند ، از آنچه خداوند از من پیمان گرفته از داوری بر پایه عدل و سخن حق عدول نمی کنم . ای ابن عباس! من بدانها اجازه دادم و آنچه را از آنان سر می زَنَد ، می دانم ؛ لیک در برابر آنان ، از خداوند کمک خواستم و به خدا سوگند ، آنان را خواهم کشت و امیدشان را ناامید خواهم ساخت ، و آن دو به خواسته شان نخواهند رسید ؛ چرا که خداوند ، آنان را بر ستمشان بر من و بیعت شکنی با من و تعدّی بر من ، مجازات خواهد کرد .

.

تاریخ الطبری عن جُندَب :لَمّا بَلَغَ عَلِیّاً مُصابُ بَنی ناجِیَهَ وقَتلُ صاحِبِهِم ، قالَ : هَوَت اُمُّهُ ! ما کانَ أنقَصَ عَقلَهُ ، وأجرَأَهُ عَلی رَبِّهِ ! فإِنَّ جائِیا جاءَنی مَرّهً فَقالَ لی : فی أصحابِکَ رِجالٌ قَد خَشیتُ أن یُفارِقوکَ ، فَما تَری فیهِم ؟ فَقُلتُ لَهُ : إنّی لا آخُذُ عَلَی التُّهَمَهِ ، ولا اُعاقِبُ عَلَی الظَّنِّ ، ولا اُقاتِلُ إلّا مَن خالَفَنی وناصَبَنی وأظهَرَ لِیَ العَداوَهَ ، ولَستُ مُقاتِلَهُ حَتّی أدعُوَهُ وأعذِرَ إلَیهِ ، فَإِن تابَ ورَجَعَ إلَینا قَبِلنا مِنهُ ، وهُوَ أخونا ، وإن أبی إلَا الإِعتِزامَ عَلی حَربِنَا استَعَنّا عَلَیهِ اللّهَ ، وناجَزناهُ ، فَکَفَّ عَنّی ما شاءَ اللّهُ . ثُمَّ جاءَنیمَرَّهً اُخری فَقالَ لی: قَد خَشیتُ أن یُفسِدَ عَلَیکَ عَبدُ اللّهِ بنُ وَهبٍ الراسِبِیُّ وزَیدُ بنُ حُصَینٍ ، إنّی سَمِعتُهُما یَذکُرانِکَ بِأشیاءَ لَو سَمِعتَها لَم تُفارِقهُما عَلَیها حَتّی تَقتُلَهُما أو تُوبِقَهُما ، فَلا تُفارِقهُما مِن حَبسِکَ أبَدا . فَقُلتُ : إنّی مُستَشیرُکَ فیهِما ، فَماذا تَأمُرُنی بِهِ ؟ قالَ : فَإِنّی آمُرُکَ أن تَدعُوَ بِهِما ، فَتَضرِبَ رِقابَهُما ، فَعَلِمتُ أنَّهُ لا وَرِعٌ ولا عاقِلٌ ، فَقُلتُ : وَاللّهِ ما أظُنُّکَ وَرِعا ، ولا عاقِلاً نافِعا ، وَاللّهِ لَقَد کانَ یَنبَغی لَکَ لَو أرَدتُ قَتلَهُم أن تَقولَ : اِتَّقِ اللّهَ ، لِمَ تَستَحِلُّ قَتلَهُم ولَم یَقتُلوا أحَدا ، ولَم یُنابِذوکَ ، ولَم یَخرُجوا مِن طاعَتِکَ ؟ ! (1)

.

1- .تاریخ الطبری : ج 5 ص 131 ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 3 ص 148 عن حبیب ؛ الغارات : ج 1 ص 371 وفیهما «توثقهما» بدل «توبقهما» وکلاهما نحوه .

تاریخ الطبری به نقل از جُندَب :وقتی گزارش سبُک سری بنی ناجیه و کشته شدن بزرگشان به علی علیه السلام رسید ، فرمود : «مادرش بمیرد ! چه قدر کم خِرَد و جسور بر خداوند بود ! یک بار کسی نزد من آمد و به من گفت : در میان یارانت مردانی هستند که می ترسم از تو کناره گیرند . در باره آنان چه نظری داری؟ به وی گفتم : من بر پایه اتّهام ، مجازات نمی کنم و بر پایه گمان ، کیفر نمی دهم ، و جز با کسی که با من مخالفت ورزیده و دشمنی کرده و عداوتش را آشکار ساخته است ، نبرد نمی کنم ، و تا او را دعوت نکنم و برایش عذر (دلیل) نیاورم ، نبرد کننده با او نخواهم بود . پس اگر توبه کرد و به سوی ما بازگشت ، از او می پذیریم و او برادر ماست ، و اگر سر باز زد و جز نبرد با ما نخواست ، از خداوند بر او مدد جوییم و با او پیکار کنیم . پس آنچه را خدا خواهد از من دور سازد . بار دیگر نزد من آمد و گفت : می ترسم که عبد اللّه بن وهب راسبی و زید بن حصین ، کار را بر تو تباه کنند . شنیدم که نسبت به تو چیزهایی می گویند که اگر بشنوی ، رهاشان نمی کنی ، مگر آن که آنها را بکشی یا کیفر دهی . پس هیچ گاه آنان را از زندان ، رها مساز . گفتم : در باره آنان با تو مشورت می کنم . تو چه پیشنهاد می کنی؟ گفت : من پیشنهاد می کنم آنها را فرا خوانی و گردنشان را بزنی . در این هنگام ، دانستم که او نه پرهیزگار است و نه خردمند . گفتم : به خدا سوگند ، گمان نبرم پارسا و خردمندی سودرسان باشی . به خدا سوگند ، سزاوار بود که اگر می خواستم آنان را بکُشم ، بگویی : از خدا پروا کن ؛ چرا خونشان را حلال می دانی با آن که کسی را نکشته اند و با تو به جنگ برنخاسته اند و از طاعتت بیرون نرفته اند؟» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىٌّ بنُ أبى طالِبٍ صَلَواتُ اللّه عَلَيهِ يَقولُ لِلنّاسِ بِالكوفَهِ : يا أهلَ الكوفَهِ ، أ تَرَوُنّى لا أعلَمُ ما يُصلِحُكُم ؟ ! بَلى ، ولَكِنّى أكرَهُ أن اُصلِحُكُم بِفَسادِ نَفسى . (1)

الغارات فى خَبرِ مُفارَقَهِ الخِرّيتِ بنِ راشِدٍ (وهوَ مِنَ الخَوارِجِ) أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام :قالَ عَبدُ اللّهِ بنُ قَعينٍ : ... أتَيتُ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام ... فَأخبَرتُهُ بِما سَمِعتُ مِنَ الخِرّيتِ وما قُلتُ لِابنِ عَمِّهِ وما رَدَّ عَلَىَّ . فَقالَ عليه السلام : دَعهُ ، فإن قَبِلَ الحَقَّ ورَجَعَ عَرَفنا ذَلِکَ لَهُ وقَبِلناهُ مِنهُ ؛ وإن أبى طَلَبناهُ . فَقُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ فَلِمَ لا تَأخُذُهُ الآنَ فَتَستَوثِقَ مِنهُ ؟ فَقالَ: إنّا لَو فَعَلنا هذا لِكُلِّ مَن نَتَّهِمُهُ مِنَ النّاسِ مَلَأنَا السُّجونَ مِنهُم ، ولا أرانى يَسَعُنِى الوُثوبُ عَلَى النّاسِ وَالحَبسُ لَهُم وعُقوبَتُهُم حَتّى يُظهِروا لَنَا الخِلافَ . (2)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 4 ص 43 (القسم السادس / الفصل التاسع : خروج الخِرّيت بن راشد) .

3 / 9التَّحذيرُ مِنَ التَّعذيبِالإمام علىّ عليه السلام :مَن ضَرَبَ رَجُلاً سَوطا ظُلما ، ضَرَبَهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى بِسَوطٍ مِن نارٍ . (3)

عنه عليه السلام :أبغَضُ الخَلقِ إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ مَن جَرَّدَ ظَهرَ مُسلِمٍ بِغَيرِ حَقٍّ ، ومَن ضَرَبَ فى غَيرِ حَقٍّ مَن لَم يَضرِبهُ أو قَتَلَ مَن لَم يَقتُلهُ . (4)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 207 ح 40 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 41 ص 110 ح 18 .
2- .الغارات : ج 1 ص 333 و ص 335 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 407 ح 628 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 129 .
3- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 541 ح 1927 ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 148 ح 10515 .
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 444 ح 1551 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 148 ح 588 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وليس فيه «ومن ضرب فى غير ...» .

3 / 9 نهی از شکنجه

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علی بن ابی طالب که درود خدا بر او باد ، در کوفه به مردم می فرمود : «ای مردم کوفه ! آیا گمان می کنید نمی دانم چگونه شما را به راه آورم؟ چرا ؛ ولیکن خوش ندارم که شما را با بهای تباه کردن خویش ، به راه آورم» .

الغارات در گزارش کناره گیری خِرّیت بن راشد (یکی از خوارج) از امیر مؤمنان علیه السلام :عبد اللّه بن قعین ، می گوید : ... نزد امیر مؤمنان آمدم و آنچه در باره خرّیت شنیده بودم و آنچه به پسرعمویش گفته بودم و آنچه را وی پاسخ داده بود ، به علی علیه السلام گزارش دادم . فرمود : «او را رها کن . اگر حق را پذیرفت و بازگشت ، او را به آن می شناسیم و از او می پذیریم ، و اگر سر باز زد ، او را فرا می خوانیم» . گفتم : ای امیر مؤمنان ! چرا الآن او را نمی گیری تا از او وثیقه بستانی [و از جانب او اطمینان حاصل کنی]؟ فرمود : «اگر با هر کسی که او را متّهم می کنیم ، چنین رفتار کنیم ، باید زندان ها را از آنان پُر سازیم و معتقد نیستم که حمله به مردم و زندان کردن و کیفر دادن آنها روا باشد ، مگر آن که مخالفت با ما را آشکار سازند [و دست به شمشیر ببَرند]» .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 6 ص 509 (بخش ششم / فصل نهم : شورش خرّیت بن راشد) .

3 / 9نهی از شکنجهامام علی علیه السلام :آن که به شخصی از روی ستم تازیانه زند ، خداوند تبارک و تعالی او را به تازیانه آتشین خواهد زد .

امام علی علیه السلام :دشمن ترینِ بنده نزد خداوند عز و جل ، کسی است که پشتِ مسلمانی را به ناحقْ برهنه کند ، و کسی را که او را نزده است ، به ناحق کتک زند ، و کسی را که قصد کشتن او را نداشته است ، بکشد .

.

عنه عليه السلام مِن كِتابِهِ إلى اُمَراءِ الخَراجِ :لَو لَم يَكُن فيما نُهِىَ عَنُه مِنَ الظُّلمِ وَالعُدوانِ عِقابٌ يُخافُ ، كانَ فى ثَوابِهِ ما لا عُذرَ لِأحَدٍ بِتَركِ طَلِبَتِهِ ، فَارحَموا تُرحَموا ، ولا تُعذِّبوا خَلقَ اللّهِ ولاتُكَلِّفوهُم فَوقَ طاقَتِهِم . (1)

عنه عليه السلام :أيُّهَا النَّاسُ ! إنّى دَعَوتُكُم إلَى الحَقِّ فَتَوَلَّيتُم عَنّى ، وضَرَبتُكُم بِالدِّرَّهِ فَأعيَيتُمونى . أما إنَّهُ سَيَليكُم بَعدى وُلاهٌ لا يَرضَونَ مِنكُم بِهذا حَتّى يُعَذِّبوكُم بِالسِّياطِ وبِالحَديدِ ، فَأمّا أنا فلا اُعَذِّبُكُم بِهِما ؛ إنّهُ مَن عَذَّبَ النّاسَ فى الدُّنيا عَذَّبَهُ اللّهُ فِى الآخِرَهِ . (2)

مسند زيد عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام أنَّهُ قالَ لِعُمَرَ فِى امرَأهٍ حامِلٍ اِعتَرَفَت بِالفُجورِ فَأمَرَ بِها أن تُرجَمَ :فَلَعَلَّكَ انتَهَرتَها أو أخَفتَها ؟ قالَ : قَد كانَ ذلِكَ ، فَقالَ : أ وَما سَمِعتَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : لا حَدَّ عَلى مُعتَرِفٍ بَعدَ بَلاءٍ ، إنَّهُ مَن قَيَّدتَ أو حَبَستَ أو تَهَدَّدتَ فلا إقرارَ لَهُ . قالَ : فَخَلّى عُمَرُ سَبيلَها ، ثُمَّ قالَ : عَجَزَتِ النِّساءُ أن تَلِدَ مِثلَ عَلىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، لَولا عَلىٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فى أوائِلِ خِلافَتِهِ :إنَّ اللّهَ حَرَّمَ حَراما غَيرَ مَجهولٍ ، وأحَلَّ حَلالاً غَيرَ مَدخولٍ ، وفَضَّلَ حُرمَهَ المُسلِمِ عَلَى الحُرَمِ كُلِّها ، وَشَدَّ بِالإخلاصِ والتَّوحيدِ حُقوقَ المُسلِمينَ فى مَعاقِدِها ، «فَالمُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن لِسانِهِ ويَدِهِ» إلّا بِالحَقِّ ، ولا يَحِلُّ أذَى المُسلِمِ إلّا بِما يَجِبُ . (4)

.

1- .وقعه صفّين : ص 108 ، نهج البلاغه : الكتاب 51 نحوه ؛ المعيار والموازنه : ص 122 .
2- .الغارات : ج 2 ص 458 عن زيد بن علىّ بن أبى طالب ، الإرشاد : ج 1 ص 322 وليس فيه «فأمّا أنا فلا أُعذّبكم بهما»؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج2 ص306 عن زيد بن علىّ .
3- .مسند زيد : ص 335 ، كشف اليقين : ص 73 ح 55 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 113 ؛ ذخائر العقبى : ص 146 وليس فيه «ثمّ قال ...» ، المناقب للخوارزمى : ص 81 ح 65 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 167 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 40 ح 26 .

امام علی علیه السلام از نامه اش به مأموران خراج (مالیات) :اگر خداوند برای ستم و بیداد که از آن نهی فرمود ، کیفری که از آن ترسند ، نمی نهاد ، پاداشی که در پرهیز از ستم است ، عذری برای رها کردن [خواسته او]نمی گذارْد . پس رحم کنید تا به شما رحم شود . بندگان خدا را شکنجه نکنید و بیش از توانشان بر آنان تکلیف مکنید .

امام علی علیه السلام :ای مردم! شما را به حق فرا خواندم ، از من رو گرداندید ، و با تازیانه شما را زدم ، خسته ام کردید . بدانید که پس از من زمامدارانی بر شما حکم رانند که از شما بدین کار ، خشنود نشوند ، مگر آن که با تازیانه و آهن ، شما را شکنجه کنند ؛ و امّا من ، شما را با تازیانه و آهن شکنجه نمی کنم ؛ چرا که هرکس مردم را در دنیا شکنجه کند ، خداوند ، او را در آخرت ، شکنجه خواهد کرد .

مسند زید به نقل از زید بن علی ، از پدرش ، از جدّش در باره امام علی علیه السلام :به درستی که او (علی علیه السلام) به عمر در باره زنِ حامله ای که اعتراف به زنا کرده بود و عمر دستور داده بود سنگسار شود ، فرمود : «شاید بر سرش فریاد کشیده ای یا او را ترسانده ای؟» . گفت : چنین بود . فرمود : «آیا از پیامبر خدا نشنیدی که می فرمود : بر اعتراف کننده ، پس از شکنجه حدّی نیست . به درستی که آن که را دربند کشی یا زندان کنی ، یا تهدید کنی ، اقرارش ارزش ندارد؟ » . گوید : عمر ، زن را آزاد کرد . سپس گفت : زنان ، ناتوان اند که فرزندی مانند علی بن ابی طالب بزایند . اگر علی نبود ، عمر هلاک می شد .

امام علی علیه السلام از سخنرانی اش در آغاز خلافت :خدا حرامی را حرام کرده که ناشناخته نیست ، و حلالی را حلال کرده که از عیبْ خالی است ، و حرمت مسلمان را بر دیگر حرمت ها برتری داده است ، و حقوق مسلمانان را با اخلاص و یگانه پرستی پیوند داده است . پس مسلمان ، کسی است که مسلمانان ، از دست و زبان او آزاری نبینند ، جز آن که برای حق باشد ؛ و آزار مسلمانان روا نیست ، مگر آن جا که واجب شود .

.

3 / 10النَّهىُ عَنِ السَّبِّوقعه صفّين عن عبد اللّه بن شريک :خَرَجَ حُجرُ بنُ عَدِىٍّ وعَمرُو بنُ الحَمِقِ يُظهِرانِ البَراءَةَ وَاللَّعنَ مِن أهلِ الشّامِ ، فَأرسَلَ إلَيهِما عَلِىٌّ عليه السلام : أنَ كُفَّا عَمّا يَبلُغُنى عَنكُما . فَأتَياهُ فَقالَا : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أ لَسنا مُحِقّينَ ؟ قالَ : بَلى . قالا : أ وَلَيسوا مُبطِلينَ ؟ قالَ : بَلى . قالا : فَلِمَ مَنَعتَنا مِن شَتمِهِم ؟ قالَ : كَرِهتُ لَكُم أن تَكونوا لَعّانينَ شَتّامينَ ، تَشتِمونَ وتَتَبَرَّؤونَ ، ولكِن لَو وَصَفتُم مَساوِئَ أعمالِهِم فَقُلتُم : مِن سيرَتِهِم كَذا وكَذا ، ومِن عَمَلِهِم كَذا وكَذا ، كانَ أصوَبَ فِى القَولِ ، وأبلَغَ فى العُذرِ . ولَو قُلتُم مَكانَ لَعنِكُم إيّاهُم وبَراءَتِكُم مِنهُمُ : اللّهُمَّ احقِن دِماءَنا ودِماءَهُم ، وأصلِح ذاتَ بَينِنا وبَينِهِم ، وَاهدِهِم مِن ضَلالَتِهِم ، حَتّى يَعرِفَ الحَقَّ مِنهُم من جَهِلَهُ ، ويَرعَوِىَ عَنِ الغَىِّ وَالعُدوانِ مَن لَهِجَ بِهِ ، كانَ هذا أحَبَّ إلَىَّ وخَيرا لَكُم . فَقالا: يا أميرَ المُؤمِنينَ ، نَقبَلُ عِظَتَکَ ، ونَتَأدَّبُ بِأدَبِکَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَشِن (2) عَدُوَّکَ وإن شاتَکَ . (3)

.

1- .وقعه صفّين : ص 103 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 399 ح 369 373 وراجع : نهج البلاغه : الخطبه 206 والأخبار الطوال : ص 165 .
2- .الشَّيْن : العَيْب (لسان العرب : ج 13 ص 244 «شين») .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 339 ح 10418 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9426 .

3 / 10 نهی از دشنام

3 / 10نهی از دشناموقعه صفّین به نقل از عبد اللّه بن شریک :حُجربن عَدی و عمرو بن حَمِق ، بیرون شدند ، در حالی که برائت و لعن بر شامیان را آشکار می کردند . علی علیه السلام به آنان پیغام داد که از آنچه به من خبر رسیده ، خودداری کنید . آن دو نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند : ای امیرمؤمنان! مگر ما برحق نیستیم؟ فرمود : «چرا» . گفتند : مگر آنان بر باطل نیستند؟ فرمود : «چرا» . گفتند : پس چرا ما را از دشنام دادن آنان ، باز داشتی؟ فرمود : «دوست نداشتم شما جزو لعن کننده ها و دشنام دهنده ها باشید که دشنام بدهید و برائت بجویید ؛ امّا اگر بدی های رفتاری آنان را بازگو می کردید و می گفتید : روش آنان چنین است و رفتارشان چنان است ، به سخن حق ، نزدیک تر بود و در عذرآوری ، رساتر ؛ و اگر به جای لعن آنان و برائت جُستن از آنها می گفتید : بار خدایا! خون ما و آنان را حفظ کن ، میان ما و آنان را اصلاح کن و آنان را از گم راهی برَهان ، تا آن که حق را نمی داند ، بشناسد و آن که به گم راهی و دشمنی آزمند است ، از آن ، باز ایستد ، این ، نزد من دوست داشتنی تر بود و برای شما بهتر» . آن دو گفتند : ای امیر مؤمنان! پندت را می پذیریم و ادب (تربیتْ) از تو می آموزیم .

امام علی علیه السلام :از دشمنت عیبجویی مکن ، گرچه او از تو عیبجویی کند .

.

3 / 11الرِّفقُ ما لَم يَكُن تَآمُراالإمام علىّ عليه السلام :الرِّفقُ يَفِلُّ حَدَّ المُخالَفَهِ . (1)

عنه عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :قارِب عَدُوَّکَ بَعضَ المُقارَبَهِ تَنَل حاجَتَکَ ، ولا تُفرِطُ فى مُقارَبَتِهِ فَتُذِلَّ نَفسَکَ وناصِرَکَ ، وتَأمَّل حالَ الخَشَبَهِ المَنصوبَهِ فى الشَّمسِ الَّتى إن أمَلتَها زادَ ظِلُّها ، وإن أفرَطتَ فى الإمالَهِ نَقَصَ الظِّلُّ . (2)

تاريخ الطبرى عن عبد المَلِک بن أبى حُرّهَ الحَنَفىّ :أنّ عَلِيّا عليه السلام خَرَجَ ذاتَ يَومٍ يَخطُبُ ، فَإنَّهُ لَفى خُطبَتِهِ إذ حَكَّمَتِ المُحَكِّمَهُ فى جَوانِبِ المَسجِدِ . فَقالَ عَلىٌّ عليه السلام : اللّهُ أكبَرُ ! كَلِمَهُ حَقٍّ يُرادُ بِها باطِلٌ ! إن سَكَتوا عَمَمناهُم (3) ، وإن تَكَلَّموا حَجَجناهُم ، وإن خَرَجوا عَلَينا قاتَلناهُم . (4)

السنن الكبرى عن كثير بن نَمِر :بَينا أنَا فى الجُمُعَهِ وعَلىٌّ عليه السلام عَلَى المِنبَرِ ، إذ قامَ رَجُلٌ فَقالَ : لا حُكمَ إلّا لِلّهِ . ثُمَّ قامَ آخَرُ فَقالَ : لا حُكمَ إلّا لِلّهِ ، ثُمَّ قاموا مِن نَواحِى المَسجِدِ ، فَأشارَ إلَيهِم عَلىٌّ عليه السلام بِيَدِهِ : اِجلِسوا ، نَعَم لا حُكمَ إلّا لِلّهِ ، كَلِمَهٌ يُبتَغى بِها باطِلٌ ، حُكمَ اللّهِ نَنظُرُ فِيكُم ، ألا إنَّ لَكُم عِندى ثَلاثَ خِصالٍ : ما كُنتُم مَعَنا لا نَمنَعُكُم مَساجِدَ اللّهِ أن تَذكُرُوا فيهَا اسمَ اللّهِ ، ولا نَمنَعُكُم فَيئا ما كانَت أيديكُم مَعَ أيدينا ، ولا نُقاتِلُكُم حَتّى تُقاتِلوا . ثُمَّ أخَذَ فى خُطبَتِهِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 150 ح 560 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 342 ح 923 .
3- .لعلّه من قولهم : عمّمناه أمرنا ؛ أى ألزمناه (لسان العرب : ج 12 ص 427 «عمم») .
4- .تاريخ الطبرى : ج 5 ص 72 ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 398 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 135 وليس فيه «وإن خرجوا ...» وفيهما «غممناهم» بدل «عممناهم» .
5- .السنن الكبرى : ج 8 ص 319 ح 16763 ، تاريخ الطبرى : ج 5 ص 73 عن كثير بن بهز الحضرمى ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 398 ، البدايه

والنهايه : ج 7 ص 285 كلّها نحوه .

3 / 11 نرم خویی تا زمانی که توطئه در کار نباشد

3 / 11نرم خویی تا زمانی که توطئه در کار نباشدامام علی علیه السلام :نرم خویی ، تیزیِ مخالفت را کُند می سازد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :به دشمنت ، به اندازه ای نزدیک شو که به خواسته ات برسی ، و در نزدیکی به او زیاده روی منما تا خود و یاورت را خوار سازی . در چوبی که در برابر خورشید نصب شده ، بنگر . اگر آن را مایل کنی ، سایه اش افزوده می شود و اگر در مایل کردن آن زیاده روی کنی ، سایه کم می گردد .

تاریخ الطبری به نقل از عبد الملک بن ابی حُرّه حنفی :علی علیه السلام روزی برای ایراد سخنرانی بیرون رفت . او در حال سخنرانی بود که خوارج ، در گوشه های مسجد ، شعار «لا حُکمُ إلّا للّهِ ؛ حکمرانی جز برای خداوند نیست» ، سر دادند . علی علیه السلام فرمود : «اللّه اکبر! سخن حقّی است که از آن ، باطلْ اراده می شود . اگر ساکت شوند ، با آنان مانند دیگران برخورد می کنیم ، و اگر سخن گویند ، با آنان احتجاج می ورزیم (استدلال می کنیم) ، و اگر بر ما خروج کنند (دست به سلاح ببرَند) ، با آنان پیکار خواهیم کرد» .

السنن الکبری به نقل از کثیر بن نَمِر :در حالی که در نماز جمعه بودم و علی علیه السلام بر منبر بود ، مردی به پا خاست و گفت : «لا حکم إلّا للّه ؛ حکمرانی جز برای خداوند نیست!» . مردی دیگر هم به پا خاست و گفت : «لا حکم إلّا للّه !» . آن گاه خوارج از گوشه های مسجد ، به پا خاستند . علی علیه السلام با دست به آنان اشاره کرد که بنشینند [و فرمود :] «آری ؛ لا حکم إلّا للّه ! سخنی که از آن ، باطلْ طلب می شود . بر پایه حکم خداوند به شما می نگریم . بدانید که برای شما نزد من، سه ویژگی است : تا زمانی که با ما هستید ، شما را از مساجد خداوند باز نداریم که در آن ، نام خدا را بر زبان آورید ؛ و تا زمانی که دستان شما با دستان ماست ، شما را از ثروت های عمومی محروم نسازیم؛و با شما پیکار نکنیم، مگر آن که نبرد کنید» . آن گاه به ادامه خطبه پرداخت .

.

الأموال عن كثير بن نَمِر :جاءَ رَجُلٌ بِرَجُلٍ (1) مِنَ الخَوارِجِ إلى عَلىٍّ عليه السلام ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنّى وَجَدتُ هذا يَسُبُّکَ ، قالَ : فَسُبَّهُ کَما سَبَّنى . قالَ : ويَتَوَعَّدُکَ ؟ فَقالَ : لا أقتُلُ مَن لَم يَقتُلنى ، قالَ عَلىٌّ عليه السلام : لَهُم عَلَينا ثَلاثٌ : أن لا نَمنَعَهُمُ المَساجِدَ أن يَذكُرُوا اللّهَ فيها ، وأن لا نَمنَعَهُمُ الفَىءَ ما دامَت أيديهِم مَعَ أيدينا ، وأن لا نُقاتِلَهُم حَتّى يُقاتِلونا . (2)

المصنّف لابن أبى شيبه عن كثيربن نَمِر :جاءَ رَجُلٌ بِرِجالٍ إلى عَلىٍّ عليه السلام فَقالَ : إنّى رَأَيتُ هؤلاءِ يَتَوَعَّدونَکَ ، فَفَرّوا وأخَذتُ هذا ، قالَ : أفَأقتُلُ مَن لَم يَقتُلنى ؟ قالَ : إنَّهُ سَبَّکَ ! قالَ : سُبَّهُ أو دَع . (3)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 3 ص 645 (القسم السادس / الحرب الثالثه / الفصل الثالث / صبر الإمام على أذاهم ورفقه بهم) .

3 / 12إجلاءُ المُتَآمِرينَ أو حَبسُهُمشرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد :قَد رُوِىَ أنَّ عِمرانَ بنَ الحُصَينِ كانَ مِنَ المُنحَرِفينَ عَنهُ عليه السلام ، وأنَّ عَلِيّا عَلَيه السلام سَيَّرَهُ إلَى المَدائِنِ ، وذلِکَ أنَّهُ كانَ يَقولُ : إن ماتَ عَلىٌّ فَلا أدرى ما مَوتُهُ ، وإن قُتِلَ فَعَسى أنّى إن قُتِلَ رَجَوتُ لَهُ . (4)

الغارات عن سعيد الأَشعرىّ :اِستَخلَفَ عَلىٌّ عليه السلام حينَ سارَ إلَى النَّهرَوانِ رَجُلاً مِنَ النَّخَعِ يُقالُ لَهُ : هانِى بنُ هَوذَةَ ، فَكَتَبَ إلى عَلىٍّ عليه السلام : إنَّ غَنيّا وباهِلَةَ فَتَنوا ، فَدَعَوُا اللّهَ عَلَيکَ أن يَظفِرَ بِکَ عَدُوُّکَ ، قالَ : فَكَتَبَ إلَيهِ عَلىٌّ عليه السلام : أجلِهِم مِنَ الكوفَهِ ولا تَدَع مِنهُم أحَدا . (5)

.

1- .فى المصدر : «لرجل» وهو تصحيف.
2- .الأموال : ص 245 ح 567 ، كنز العمّال : ج 11 ص 300 ح 31569 .
3- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 614 ح 147 ، كنز العمّال : ج 11 ص 319 ح 31616 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 77 .
5- .الغارات : ج 1 ص 18 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 356 ح 588 .

3 / 12 تبعید یا زندانی کردن توطئه گران

الأموال به نقل از کثیر بن نَمِر :مردی ، مردی از خوارج را نزد علی علیه السلام آورد و گفت : ای امیر مؤمنان! دیدم که این مرد ، تو را دشنام می دهد . فرمود: «به او دشنام ده،همان گونه که به من دشنام داد». گفت : تو را دوزخی می انگاشت! فرمود : «آن را که با من پیکار نکند ، نمی کُشم» . [سپس]فرمود : «آنها بر ما سه حق دارند : آنان را از مساجد ، باز نداریم ، که در آن یاد خدا کنند ؛ و آنان را از ثروت های عمومی باز نداریم ، تا زمانی که دستان آنان با دست های ماست ؛ و با آنان پیکار نکنیم ، تا زمانی که با ما پیکار نکنند» .

المصنَّف ، ابن ابی شَیبه به نقل از کثیر بن نَمِر :مردی ، مردی [دیگر] را نزد علی علیه السلام آورد و گفت : اینان ، تو را دوزخی می انگاشتند! امّا فرار کردند و من این [مرد] را گرفتم . فرمود : «آیا آن را که با من پیکار نکرده است ، بکُشم ؟» . گفت : تو را دشنام داد! فرمود : «او را دشنام ده ، یا رها کن» .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 6 ص 419 (بخش ششم / پیکار سوم / فصل سوم / شکیبایی امام بر آزارِ خوارج و مدارا با ایشان) .

3 / 12تبعید یا زندانی کردن توطئه گرانشرح نهج البلاغه :گزارش شده که عمران بن حُصَین ، از کناره گیران از علی علیه السلام بود و علی علیه السلام او را به مدائن تبعید کرد ؛ چرا که می گفت : اگر علی بمیرد ، نمی دانم مرگش چگونه است!؟ و اگر کشته شود که امید داریم کشته شود ، برایش امیدوارم [که اهل نجات باشد] !

الغارات به نقل از سعید اشعری :علی علیه السلام هنگام حرکت به سوی نهروان ، مردی از قبیله نخع را جانشین کرد که نامش هانی بن هَوذه بود . وی به علی علیه السلام نامه نوشت که [دو گروهِ] غنی و باهله ، فتنه کرده اند و دعا کرده اند که دشمنت پیروز گردد . علی علیه السلام به او نوشت : «[همه] آنها را از کوفه بیرون کن و هیچ یک از آنان را جا نگذار» .

تاريخ الطبرى عن المُحِلّ بن خَليفَه :إنَّ رَجُلاً مِنهُم مِن بَنى سَدوسٍ يُقالُ لَهُ العَيزارُ بنُ الأَخنَسِ كانَ يَرى رَأىَ الخَوارِجِ ، خَرَجَ إلَيهِم ، فَاستَقبَلَ ورَاءَ المَدائِنِ عَدِىَّ بنَ حاتِمٍ ومَعَهُ الأَسوَدُ بنُ قَيسٍ والأَسوَدُ ابنُ يَزيدَ المُرادِيّانِ ، فَقالَ لَهُ العَيزارُ حينَ استَقبَلَهُ: أسالِمٌ غانِمٌ ، أم ظالِمٌ آثِمٌ ؟ فَقالَ عَدِىٌّ : لَا ، بَل سالِمٌ غانِمٌ ، فَقالَ لَهُ المُرادِيّانِ: ما قُلتَ هذا إلّا لِشَرٍّ فى نَفسِکَ ، وإنَّکَ لَنَعرِفُکَ يا عَيزارُ بِرَأىِ القَومِ ، فَلا تُفارِقنا حَتّى نَذهَبَ بِکَ إلى أميرِ المُؤمِنينَ فَنُخبِرَهُ خَبَرَکَ . فَلَم يَکُن بِأَوشَکَ أن جاءَ عَلىٌّ فَأَخبَراهُ خَبَرَهُ ، وقالا: يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنَّهُ يَرى رَأىَ القَومِ ، قَد عَرَفناهُ بِذلِکَ . فَقالَ : ما يَحِلُّ لَنا دَمُهُ ، ولکِنّا نَحبِسُهُ . فَقالَ عَدِىٌّ بنُ حاتِمٍ: يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ادفَعهُ إلَىَّ وأنَا أضمِنُ ألّا يَأتِيَکَ مِن قِبَلِهِ مَکروهٌ . فَدَفَعَهُ إلَيهِ . (1)

.

1- .تاريخ الطبرى : ج 5 ص 89 .

تاریخ الطبری به نقل از مُحِلّ بن خلیفه :مردی از قبیله بنی سَدوس که نامش عَیْزار بن اَخنس بود و به باورهای خوارج اعتقاد داشت ، به سمت [لشگرگاه] خوارج ، حرکت کرد . در بیرون مدائن، با عَدیّ بن حاتم ، رو به رو شد که همراهش اسود بن قیس مرادی و اسود بن یزید مرادی بودند . عیزار ، وقتی با عدی رو به رو شد ، گفت : آیا سالم و بهره بَری یا ستمگر و گنهکار؟ عدی گفت : سالم و بهره بَر . آن دو مرادی گفتند : این سخن را نگفتی ، مگر به جهت شرّی که در باطن داری [و برای لشگر خوارج ، یار می گیری] . به درستی که ما می دانیم که عقیده خوارج را داری . ای عیزار! از ما جدا نمی شوی تا تو را نزد امیر مؤمنان ببریم و اخبارت را به وی گزارش دهیم . زمانی نگذشت که علی علیه السلام آمد و آن دو ، خبر را به وی گزارش کردند و گفتند : ای امیر مؤمنان! او بر اعتقاد خوارج است . ما او را می شناسیم . فرمود : «خونش بر ما حلال نیست ؛ امّا او را زندانی می کنیم» . عَدیّ بن حاتم گفت : ای امیر مؤمنان! او را به من بسپار و من ضمانت می کنم که از ناحیه او به شما آسیبی نرسد . علی علیه السلام او را به عدی سپرد .

.

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 585

. .

ص: 586

. .

ص: 587

. .

ص: 588

. .

ص: 589

. .

ص: 590

. .

ص: 591

. .

ص: 592

. .

ص: 593

. .

ص: 594

. .

ص: 595

. .

ص: 596

. .

ص: 597

. .

ص: 598

. .

ص: 599

فهرست تفصیلی .

ص: 600

. .

ص: 601

. .

ص: 602

. .

ص: 603

. .

ص: 604

. .

ص: 605

. .

ص: 606

. .

ص: 607

. .

ص: 608

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

23 . ایمان

اشاره

23 . ایماندرآمدفصل یکم : شناخت ایمانفصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب استفصل سوم: خاستگاه های ایمانفصل چهارم: پایداری ایمانفصل پنجم: درجات ایمانفصل ششم: آثار و برکات ایمانفصل هفتم: ارزش ایمان·فصل هشتم: ویژگی های مؤمن·فصل نهم: زیان های بی ایمانی

.

درآمد

ایمان ، در لغت

درآمدایمان ، در لغتایمان ، مصدر است از مادّه «أمن» که بر دو معنای نزدیک به هم دلالت دارد : یکی آرامش دل و دیگری تصدیق ؛ زیرا انسان چیزی را تصدیق می کند و بر آن گواهی می دهد که به آن ، اطمینان داشته باشد و دلش آرام گیرد . ابن فارس در این باره می گوید : الهمزه و المیم و النون أصلان متقاربان: أحدهما الأمانه التی هی ضدّ الخیانه ، و معناها سکون القلب ، و الآخر التصدیق ، و المعنیان کما قلنا متدانیان . (1) همزه و میم و نون، دو ریشه معناییِ نزدیک به هم اند: یکی از آن دو، به معنای امانت است که متضادّ خیانت است، یعنی آرامشِ دل ، و دیگری به معنای تصدیق (گواهی دادن بر درستی چیزی) است. همان گونه که گفتیم، این دو معنا به هم نزدیک اند . خلیل بن احمد فراهیدی در باره معنای لغوی «ایمان» می گوید : الإیمان: التصدیق نفسه ، و قوله تعالی: «وَ مَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا» (2) أی بمصدِّق . (3) ایمان ، به معنای تصدیق است و این که خداوند [از قول برادران یوسف علیه السلام به پدرشان] فرمود : «تو به ما مؤمن نیستی» ، یعنی: تصدیق کننده ما نیستی .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج1 ص 133 مادّه «أمن» .
2- .یوسف : آیه 17 .
3- .ترتیب کتاب العین : ص 56 مادّه «أمن» .

ایمان ، در قرآن و حدیث

اشاره

ابو منصور ازهری در تبیین واژه شناختی ایمان می گوید : و أمّا «الإیمان» فهو مصدر ، آمن یؤمن إیمانا ، فهو مؤمن . و اتّفق أهل العلم من اللّغویّین و غیرهم أنّ «الإیمان» معناه التصدیق . (1) ایمان ، مصدر است : ایمان آورد ، ایمان می آورد ، و او مؤمن است . دانشمندان لغت شناس و دیگران گفته اند که ایمان به معنای تصدیق است . بنا بر این ، ریشه «ایمان» که «أمن» است دو معنای نزدیک به هم دارد ؛ امّا خودِ واژه «ایمان» ، در لغت به معنای تصدیق است ، اعم از تصدیق قلبی و زبانی و عملی . سخن فیروزآبادی نیز که ایمان را به «الثقه ، و إظهار الخضوع ، و قبول الشریعه ؛ (2) اطمینان ، خاکساری و پذیرش شریعت» تفسیر کرده است اشاره به همین معناست .

ایمان ، در قرآن و حدیثدر باره مفهوم شرعی «ایمان»، فقها و محدّثان و متکلّمان و مفسّران ، سخن بسیار گفته اند و آرای گوناگونی ابراز داشته اند (3) که مجالی برای طرح و نقد آنها نیست . در این جا ، با بهره گیری از متن قرآن و احادیث اسلامی ، ابتدا مفهوم ایمان را بیان خواهیم کرد ، و تفاوت مفهومی ایمان و اسلام و نیز تفاوت ایمان و یقین را از منظر احادیث ، مورد بررسی قرار خواهیم داد و در ادامه ، به برجسته ترین عناوینی که در ارزیابی تحقّق ایمان حقیقی کاربرد دارند ، مانند : «ملاک ایمان» ، «نظام ایمان» ، «پایه های ایمان» ، «ارکان ایمان» و ... اشاره خواهیم داشت . در ادامه ، اموری که از منظر قرآن ، ایمان به آنها واجب است ، ارائه می شوند .

.

1- .تهذیب اللغه : ج 1 ص 210 مادّه «أمن» . نیز ، ر . ک : لسان العرب : ج 13 ص 23.
2- .القاموس المحیط : ج 4 ص 97 مادّه «أمن» .

3- .ر.ک : المعجم فی فقه لغه القرآن و سرّ بلاغته : ج 3 ص 629 653 ، نضره النعیم : ج 3 ص 641 645 .

یک . کاربردهای «ایمان» در قرآن

الف - آیین خاتم پیامبران
ب - اعتقادِ همراه با اقرار و عمل به حقایق دینی

سپس ارزش ایمان ، خاستگاه های ایمان ، پایداری و ناپایداری ایمان ، درجات ایمان ، برکات ایمان ، ویژگی های اهل ایمان و زیان های بی ایمانی ، در نُه فصل تقدیم می گردد . اینک، توضیحی کوتاه در باره مطالب یاد شده :

یک . کاربردهای «ایمان» در قرآنبررسی مواردی که قرآن کریم ، کلمه «ایمان» یا برگرفته های این واژه را به کار برده، نشان می دهد که این کلمه ، در قرآن ، در چارچوب معنای لغوی خود ، کاربردهای مختلفی دارد . بنا بر این ، ابتدا کاربردهای «ایمان» در قرآن را بررسی می کنیم و سپس به جمع بندی آنها خواهیم پرداخت :

الف آیین خاتم پیامبراندر مواردی که «ایمان» در کنار سایر ادیان در قرآن آمده ، مقصود از آن ، شریعتی است که محمّد صلی الله علیه و آله از جانب خداوند برای هدایت جامعه بشر آورده است ، مانند این آیه : «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . (1) کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی اند و صابئیان و نصارا، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آوَرَد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد» .

ب اعتقادِ همراه با اقرار و عمل به حقایق دینیدر آیاتی که اهل ایمان مورد ستایش قرار گرفته اند ، مقصود از ایمان ، اعتقاد قلبیِ توأم با اقرار زبانی و عمل جوارحی است ، مانند این آیه :

.

1- .مائده : آیه 69 .

ج - اعتقاد همراه با اقرار به حقایق دینی
د - اقرار زبانی به حقایق دینی

«وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ . (1) و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستْ کرداران اند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان» .

ج اعتقاد همراه با اقرار به حقایق دینیدر آیاتی که واژه «ایمان» در کنار عمل صالح به کار رفته ، به معنای باورهای دینی توأم با اعتراف به آنهاست ، مانند این آیه : «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّه . (2) در حقیقت ، کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان اند که بهترین آفریدگان اند» .

د اقرار زبانی به حقایق دینیدر برخی آیات ، مؤمن به کسانی اطلاق شده که التزام عملی به دین ندارند یا از آنها خواسته شده که ایمان بیاورند . ایمان در این آیات، به معنای اقرار زبانی تنها به کار رفته است ، مانند این آیه : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَکُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِیعًا * وَإِنَّ مِنکُمْ لَمَن لَّیُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْکُم مُّصِیبَهٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُن مَّعَهُمْ شَهِیدًا * وَلَئِنْ أَصَابَکُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَیَقُولَنَّ کَأَن لَّمْ تَکُن بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُ مَوَدَّهٌ یَالَیْتَنِی کُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا . (3) ای کسانی که ایمان آورده اید ! [در برابر دشمن] آماده باشید (اسلحه خود را برگیرید) و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید .

.

1- .حدید : آیه 19 .
2- .بیّنه : آیه 7.
3- .نساء : آیه 71 73.

و قطعاً از میان شما کسی هست که کندی به خرج دهد . پس اگر آسیبی به شما رسد ، می گوید: «راستی که خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم» و اگر غنیمتی از خدا به شما برسد چنان که گویی میان شما و میان او [رابطه]دوستی نبوده خواهد گفت: کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می رسیدم !) . در تبیین این آیات ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است : لَو أنَّ هذِهِ الکَلِمَهَ قالَها أهلُ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ لَکانوا بِها خارِجینَ مِنَ الإِیمانِ و لکِن سَمّاهُمُ اللّهُ مُؤمِنینَ بِإِقرارِهِم . (1) اگر این سخن را مردم مشرق و مغرب گفته بودند ، از ایمان خارج بودند ؛ ولی خداوند ، آنان را به خاطر اقرارشان ، مؤمن نامید . همچنین در آیه دیگری آمده است : «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ءَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ . (2) ای کسانی که ایمان آورده اید ! به خدا و پیامبر او ایمان بیاورید» . در این آیه ، ایمان اوّل ، به معنای اقرار زبانی است و ایمان دوم ، به معنای تصدیق قلبی . در برخی از احادیث نیز ایمان ، تنها در اقرار زبانی به کار رفته است ، مانند آنچه از پیامبر خدا نقل شده که به جمعی از مسلمانان فرمود : یا مَعشَرَ مَن آمَنَ بِلِسانِهِ وَ لَم یَخلُصِ الإِیمانُ فی قَلبِهِ ، لا تَتَّبِعوا عَوراتِ المُؤمِنینَ . (3) ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید ، ولی ایمان در دلتان خالص نشده است ! در پیِ [یافتن] عیب مؤمنان بر نیایید .

.

1- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 30 .
2- .نساء : آیه 136 .
3- .الأمالی ، مفید : ص 141 ح 8 ، ثواب الأعمال : ص 288 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 189 ح 315 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 214 ح 10 .

ه - تصدیق قلبی
و - تصدیق عملی

ه تصدیق قلبیدر قرآن ، ایمان ، گاه به معنای تقویت و تأیید تصدیق قلبی حقایق دینی ، به کار رفته است ، مانند این آیه : «أُوْلَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْاءِیمَانَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ . (1) در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود ، تأیید کرده است» . کتابت ایمان در قلب به وسیله خداوند ، همان تقویت آن ، با روح و نیرویی از جانب خویش است .

و تصدیق عملیمسلمانان پس از بعثت ، چهارده سال به سوی بیت المقدّس نماز می خواندند که سیزده سال آن در مکه و چند ماه (2) بعد از هجرت در مدینه بوده است . پس از آن به دستور خداوند متعال ، کعبه قبله مسلمانان شد . در آن هنگام ، این مسئله مطرح بود که تکلیف نمازهایی که تا آن تاریخ رو به بیت المقدّس انجام داده اند ، چیست و آیا فایده ای در بر دارد ، یا کاری بیهوده و باطل بوده است؟ قرآن در پاسخ این سؤال ، در ادامه آیات مربوط به تغییر قبله می فرماید : «وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمَانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ . (3) و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند ؛ زیرا خدا [نسبت] به مردم ، دلسوز و مهربان است» .

.

1- .مجادله : آیه 22 .
2- .مدّت عبادت مسلمانان به سوی بیت المقدّس در مدینه ، مورد اختلاف مفسّران قرار گرفته و آن را از هفت ماه تا هفده ماه گفته اند .
3- .بقره : آیه 143 .

ز - تصدیق مدّعا
ح - تصدیق باورهای موهوم

در این جا ، ایمان به معنای عمل به مقتضای عقیده که نماز است به کار رفته است . در احادیث فراوانی نیز عمل ، جزء ایمان محسوب شده است . (1)

ز تصدیق مدّعایکی دیگر از کاربردهای «ایمان» در قرآن ، «تصدیق» و راست شمردن مدّعاست . هنگامی که برادران یوسف علیه السلام او را در چاه انداختند ، گریه کنان پیش پدر آمدند و گفتند : «إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَآ أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ . (2) ما رفتیم که مسابقه دهیم، و یوسف را پیش کالای خود نهادیم. آن گاه ، گرگ ، او را خورد؛ ولی تو به ما ایمان نداری ، هر چند راستگو باشیم» . در این آیه ، «ایمان» در معنای «تصدیق» به کار رفته است ؛ یعنی : تو ما را تصدیق نمی کنی و سخن ما را راست نمی شماری ، هر چند راستگو باشیم .

ح تصدیق باورهای موهومقرآن کریم در آیات بسیاری ، در مقام نکوهش ، کلمه «ایمان» را در معنای تصدیق باورهای موهوم ، به کار برده است ، مانند : «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ . (3) آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟» . و نیز : «وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُواْ بِاللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . (4)

.

1- .ر . ک : ص 35 51 .
2- .یوسف : آیه 17 .
3- .عنکبوت : آیه 67 . نیز ، ر . ک : نحل : آیه 72 .
4- .عنکبوت : آیه 52 .

دو. «ایمان» از نگاه قرآن

کسانی که باطل را باور دارند و به خداوند کافر اند ، آنان همان زیانکاران اند» . و نیز : «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ . (1) آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] ، نصیبی یافته اند ، ندیده ای، که به «جِبت» و «طاغوت» ، ایمان دارند» . راغب اصفهانی در تبیین کاربرد «ایمان» در مورد اخیر می گوید : فذلک مذکور علی سبیل الذمّ لهم ، و أنّه قد حصل لهم الأمن بما لا یقع به الأمن ، إذ لیس من شأن القلب ما لم یکن مطبوعا علیه أن یطمئنّ إلی الباطل ، وإنّما ذلک کقوله : «مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (2) و هذا کما یقال : إیمانه الکفر و تحیَّته الضرب و نحو ذلک . (3) از ایمان آنان [به جبت و طاغوت] برای سرزنش آنها یاد شده است و این که آنها با چیزی آرامش یافتند که مایه آرامش نیست ؛ زیرا دل تا وقتی که [سراسر تیرگی نشده و] مهر باطل نخورده باشد چنین ویژگی ای ندارد که به باطل اطمینان و آرامش یابد و این ، همانند آن سخن خداوند است که : «هر که سینه اش به کفر گشاده گردد ، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود» و نیز همانند آن است که گفته می شود : «ایمانش کفر است و شادباشش کتک کاری !» و امثال آن .

دو. ایمان ، از نگاه قرآنهمان طور که ملاحظه شد ، در همه مواردی که گذشت ، قرآن ، کلمه «ایمان» را در معنای لغویِ آن ، یعنی «تصدیق» ، به کار برده است ، با این تفاوت که گاه این واژه ،

.

1- .نساء : آیه 51 .
2- .نحل : آیه 106 .
3- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 91.

در تصدیق شریعتی به کار رفته که بر خاتم انبیا نازل شده ، گاه در تصدیق قلبی و زبانی و عملیِ حقایق دینی ، گاه در تصدیق قلبیِ حقایق دینی ، گاه در تصدیق زبانی ، گاه در تصدیق تقویت شده قلبی جدا از عمل ، گاه در تصدیق عملیِ حقایق دینی ، گاه در تصدیق مدّعا ، و سرانجام ، گاه در تصدیق حق یا تصدیق باطل . بر این پایه ، واژه «ایمان» در قرآن ، کاربردهای فراوانی دارد ، فراتر از وجوهی که در تفسیر القمّی آمده است . 1 ایمانی را که این کتاب آسمانی ، جامعه را بدان دعوت

.

ص: 17

. .

می کند، می توان چنین تعریف کرد : ایمان ، عبارت است از تصدیق حقایقی که پیامبر خاتم از جانب خداوند ، برای هدایت انسان ها آورده ، همراه با باور قلبی و التزام عملی . از این رو ، قرآن کریم با صراحت ، ایمان را از کسانی که التزام عملی به آن ندارند ، نفی می کند و مؤکّدا آنان را مؤمن نمی داند ، چنان که می فرماید : «فَلَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا . (1) ولی چنین نیست ! به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است ، داور گردانند و سپس از حکمی که کرده ای ، در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند» . امّا باور قلبی بدون تصدیق زبانی و التزام عملی ، علم است نه ایمان ، چنان که قرآن در باره فرعونیان می فرماید : «وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَیْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا . (2) و با آن که دل هایشان بِدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبّر ، آن را انکار کردند» .

.

1- .نساء : آیه 65 .
2- .نمل : آیه 14 .

سه . «ایمان» از منظر احادیث

همچنین تصدیق زبانی و التزام عملی بدون باور قلبی ، ایمان نیست ، چنان که قرآن در باره ادّعای ایمان جمعی از اعراب می فرماید : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَ لَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا . (1) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم . بگو: ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: اسلام آوردیم » .

سه . ایمان ، از منظر احادیثاحادیثی که ایمان را تفسیر کرده اند ، به چند دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل . احادیثی که ایمان را به باور قلبیِ حقایق غیبی و تصدیق آنها تعبیر کرده اند ، در مقابل «کفر» به معنای انکار حقایق غیبی ، مانند این حدیث : الإِیمانُ أن یُصَدِّقَ اللّهَ فیما غابَ عَنهُ ... وَ الکُفرُ الجُحودُ . (2) ایمان ، یعنی: آنچه را که از او پنهان است، تصدیق کند ... و کفر ، انکار کردن است . دسته دوم . احادیثی که ایمان را به باور قلبی و اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن تفسیر کرده اند ، مانند این روایت : الإِیمانُ مَعرِفَهٌ بِالقَلبِ ، وَ قَولٌ بِاللِّسانِ وَ عَمَلٌ بِالأَرکانِ . (3) ایمان ، شناخت قلبی و گفتن به زبان و عمل به جوارح است . دسته سوم . احادیثی که ایمان را به اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن ، تفسیر کرده اند ، مانند : الإِیمانُ ، إقرارٌ بِالقَولِ وَ عَمَلٌ بِالجَوارِحِ . (4)

.

1- .حجرات : آیه 14 .
2- .ر . ک : ص 32 ح 2 .
3- .ر . ک : ص 34 ح 5 .
4- .ر . ک : ص 36 ح 10 .

ایمان ، اقرار زبانی و عمل به جوارح است . دسته چهارم . احادیثی که ایمان را به عمل کردن به مقتضای باور قلبی ، تفسیر کرده اند ، مانند : الإِیمانُ ، عَمَلٌ کُلُّهُ ، وَ القَولُ بَعضُ ذلِکَ العَمَلِ . (1) ایمان ، همه اش عمل است و اقرار ، بخشی از آن عمل است . گفتنی است که این احادیث ، ناظر به عقیده مرجئه هستند که التزام عملی را شرط تحقّق ایمان نمی دانستند . همه آیات و احادیثی که پایبندی به اوامر و نواهی الهی را شرط تحقّق ایمان واقعی می دانند ، یا آثار و علایمی را برای ایمان حقیقی ارائه می کنند ، در کنار این طایفه از احادیث قرار دارند . دسته پنجم . احادیثی که ایمان را به باور قلبی ای تفسیر کرده اند که عمل صالح ، آن را تصدیق کند ، مانند : لکِنَّ الإِیمانَ ، ما خَلَصَ فِی القَلبِ وَ صَدَّقَهُ الأَعمالُ . (2) ایمان ، چیزی است که در دل ، خالص شود و اعمال ، آن را تصدیق کنند . با تأمّل در طوایف پنجگانه احادیثی که بدانها اشاره شد، معلوم می گردد که اختلافی میان آنها نیست و همگی به یک نکته اشاره دارند و آن ، عبارت است از همان معنایی که در طایفه پنجم از احادیث ذکر شد ، بدین سان که ایمان ، همان تصدیق حقیقیِ قلبی است ، و اقرار زبانی و اعمال شایسته ، تصدیق عملیِ آن باور قلبی هستند . به سخن دیگر ، اقرار و عمل ، نشانه حقیقت داشتن باور قلبی و شرط اثباتیِ آن به شمار می آیند . بنا بر این ، احادیثی که بدانها اشاره شد ، مفسّر و مبیّن همان جمع بندی ای هستند که در تعریف ایمان از نگاه قرآن ، گفته شد . همچنین

.

1- .ر . ک : ص 44 ح 26 .
2- .ر . ک : ص 50 ح 39 .

چهار. فرق میان ایمان و اسلام

اشاره

سایر احادیثی که در فصل اوّل و سایر فصل ها در باره ویژگی ها و آثار ایمان حقیقی آمده اند، با این تعریف ، هماهنگ اند .

چهار. فرق میان ایمان و اسلامواژه اسلام ، در قرآن و احادیث ، دو گونه کاربرد دارد : گاه در اسلام حقیقی به کار رفته است ، مانند : «إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ . (1) بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است» . امام علی علیه السلام نیز در تعریف اسلام فرموده است : الإِسلامُ هُوَ التَّسلیمُ ، وَ التَّسلیمُ هُوَ الیَقینُ ، وَ الیَقینُ هُوَ التَّصدیقُ ، وَ التَّصدیقُ هُوَ الإِقرارُ وَ الإِقرارُ هُوَ الأَداءُ وَ الأَداءُ هُوَ العَمَلُ . (2) اسلام ، تسلیم شدن است و تسلیم بودن ، یقین داشتن است و یقین ، تصدیق کردن است و تصدیق کردن ، اقرار نمودن است و اقرار ، انجام دادن است و انجام دادن ، همان عمل است . این سخن ، بدان معناست که شدّت ارتباط الفاظ هفتگانه ای که ذکر شد ، تا حدّی است که می توان هر یک را به دیگری تفسیر و تبیین کرد . اسلام به این معنا ، تفاوتی با ایمان ندارد ؛ امّا اسلام ، کاربرد دیگری نیز در قرآن و حدیث دارد و آن ، عبارت است از اسلام ظاهری ، مانند این آیه : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَ لَکِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْاءِیمَانُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ إِن تُطِیعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا یَلِتْکُم مِّنْ أَعْمَالِکُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ . (3)

.

1- .انعام : آیه 14 .
2- .نهج البلاغه : حکمت 125 ، معانی الأخبار : ص 185 ح 1 ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 100 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 309 ح 1 .
3- .حجرات : آیه 14 .

بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم» . بگو: ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: «اسلام آوردیم» و هنوز در دل های شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبرِ او را فرمان برید ، از [ارزشِ] کرده هایتان چیزی کم نمی کند. همانا خدا آمرزنده مهربان است» . اسلام ، در این آیه ، با ایمان ، متفاوت است و عبارت است از اقرار ظاهریِ بدون باور قلبی و ایمان ، عبارت است از باور قلبیِ همراه با همه لوازم آن . احادیثی که این آیه را تفسیر کرده اند و یا با الهام از آن ، تفاوت میان اسلام و ایمان را بیان کرده اند ، به هفت دسته می توان تقسیم کرد : دسته اوّل . احادیثی که دلالت دارند ایمان ، شریک اسلام است ؛ ولی اسلام، شریک ایمان نیست و نتیجه می گیرند که هر مؤمنی مسلمان نیز هست ؛ ولی هر مسلمانی مؤمن نیست . (1) دسته دوم . احادیثی که دلالت دارند بر این که ایمان ، عبارت است از باور قلبی ای که اعمال صالح ، آن را تصدیق کنند و اسلام ، عبارت است از آنچه بر زبان جاری می شود و زمینه را برای اجرای احکام ظاهریِ اسلام ، مانند صحّت ازدواج ، فراهم می سازد . (2) دسته سوم . احادیثی که می گویند : ایمان ، عبارت است از اقرار و عمل ، و اسلام عبارت است از اقرار بدون عمل . (3) دسته چهارم . احادیثی که می گویند: اسلام ، عبارت است از اقرار و انجام دادن ضروریات دین ، مانند نماز و روزه و حج ؛ ولی در ایمان ، افزون بر آن ، ترک معاصی

.

1- .ر . ک : ص 53 (ایمان در بر دارنده اسلام است ، امّا برعکس نه) .
2- .ر . ک : ص 55 (ایمان در دل ها نقش می بندد و اسلام بر زبان جاری می شود) .
3- .ر . ک : ص 61 (ایمان ، اقرار همراه عمل است و اسلام ، اقرار بدون عمل) .

پاسخ یک سؤال

و بخصوص گناهان کبیره نیز لازم است . (1) دسته پنجم . احادیثی که ایمان را اقرار و عمل و نیّت می دانند و اسلام را اقرار و عمل بدون نیّت . (2) مقصود از عملِ بدون نیت ، همان عمل کردن به ظواهر اسلام بدون باور قلبی است ؛ زیرا نیّت ، از باور قلبی ناشی می گردد . دسته ششم . احادیثی که دلالت دارند اسلام ، آشکار است و ایمان ، در قلب . (3) دسته هفتم . احادیثی که تفاوت اسلام و ایمان را در آثار آن یعنی اجرای احکام و قوانین در دنیا ، و پاداش در آخرت ذکر کرده اند . (4) با تأمّل در این احادیث ، روشن می شود که اختلاف این احادیث ، ظاهری است و در واقع ، همه آنها اشاره به یک واقعیت دارند .

پاسخ یک سؤالممکن است در این جا این شبهه مطرح شود که : کلمه ایمان نیز در قرآن و حدیث - همان طور که پیش از این اشاره شد مانند کلمه اسلام ، در اقرار زبانی استعمال می شود . پس تفاوتی در تعریف ایمان و اسلام نیست . به سخن دیگر ، تفاوت های ذکر شده ، تفاوت میان اسلام و ایمان حقیقی و ظاهری است ، نه تفاوت میان اسلام و ایمان ؛ زیرا اسلام حقیقی ، همان ایمان حقیقی است و اسلام ظاهری ، همان ایمان ظاهری . پاسخ ، این است که :

.

1- .ر . ک : ص 61 (شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمان) .
2- .ر . ک : ص 65 (ایمان ، اقرار و کردار و نیّت است و اسلام ، اقرار و کردار) .
3- .ر . ک : ص 65 (اسلام ، آشکار است و ایمان ، در دل) .
4- .ر . ک : ص 67 (احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان است) .

پنج . تفاوت میان ایمان و یقین

اوّلاً : استعمال ، اعم از حقیقی و مجازی است . بنا بر این ، به استنادِ استعمال کلمه ایمان و اسلام در دو معنای مشابه ، نمی توان گفت که تفاوتی در مفهوم حقیقی آنها وجود ندارد . ثانیا : ایمان و اسلام ، هم از نظر مفهوم لغوی و هم در قرآن و حدیث و هم از نظر احکام مترتّب بر آنها ، تفاوت دارند . امّا از نظر لغت ، پیش از این ، توضیح داده شد که ایمان ، از ریشه «أمن» است که دو معنای متقارب دارد : یکی سکون قلب و دیگری تصدیق که هر دو ، فعل قلب هستند ؛ ولی اسلام ، به معنای تسلیم است که اعم از تسلیم ظاهری و واقعی است . همچنین در قرآن و احادیث اسلامی همان طور که تفصیلاً گذشت تصریح شده که ایمان و اسلام ، دو معنایِ متفاوت دارند و احکام مترتّب بر آنها نیز متفاوت است . به سخن دیگر ، خروج از ایمان ، به معنای خروج از اسلام و ورود به کفر نیست و این تدبیر در تشریع (قانون گذاری) ، از جلوه های حکمت و رحمت مکتب وحی است .

پنج . تفاوت میان ایمان و یقینیقین ، در لغت ، به معنای آگاهیِ عمیق و نیز به معنای علمی است که با طمأنینه و آرامش دل نسبت به معلوم ، همراه باشد و در احادیث اسلامی ، به حالتی گفته می شود که انسان در اوج مراتب ایمان و پس از گذر از مرحله تقوا ، به نقطه ای می رسد که حقایق هستی برای او آشکار می شوند . وصول به این مرحله ، از ایمان ، یقین نامیده می شود . بر این اساس، کسی که به مرتبه والای یقین دست یابد ، حقایق نامحسوس جهان را با دیده دل مشاهده می کند . با این توضیح ، معلوم می شود که

.

شش . آنچه ایمان به آن ضروری است

مقصود از آنچه امام حسن مجتبی علیه السلام در تبیین تفاوت ایمان و یقین فرموده ، چیست . متن حدیث ، چنین است : لِأَنَّ الإِیمانَ ما سَمِعناهُ بِآذانِنا وَ صَدَّقناهُ بِقُلوبِنا ، وَ الیَقینَ ما أبصَرناهُ بِأَعیُنِنا وَ استَدلَلنا بِهِ عَلی ما غابَ عَنّا . (1) زیرا ایمان ، همان چیزی است که با گوش هایمان شنیده ایم و با دل هایمان تصدیق کرده ایم ؛ ولی یقین ، آن چیزی است که با چشم هایمان دیده ایم و با آن ، به چیزی پی برده ایم که از ما پنهان است . و به تعبیر دیگر ، ایمان ، از راه استدلال و برهان ، به دل ، راه می یابد و یقین ، از راه شهود و عرفان .

شش . آنچه ایمان به آن ، ضروری استاز منظر قرآن کریم ، اموری که ایمان به آنها واجب و ضروری است ، عبارت اند از : خدا ، غیب ، فرشتگان ، کتب آسمانی ، انبیای الهی ، خاتم انبیا محمّد صلی الله علیه و آله ، آنچه بر پیامبر خدا نازل شده ، و قیامت . فصل دوم ، اختصاص به تبیین اجمالیِ این امور دارد . در این باره ، چند نکته قابل توجّه است : 1 . ایمان به غیب و محدود ندانستن هستی به محسوسات ، اساسی ترین اصل در جهان بینی دینی به شمار می آید و نخستین نقطه ای است که اهل ایمان را از منکران خدا و وحی و قیامت ، جدا می کند . از این رو ، قرآن آن را نخستین ویژگیِ پرهیزگاران دانسته است . (2) 2 . ایمان به خدا ، شامل ایمان به یگانگی ، عدالت و سایر صفات الهی نیز هست .

.

1- .ر . ک : ص 76 ح 68 .
2- .ر . ک : بقره : آیه 3 .

هفت . ارزش ایمان

3 . وجوب ایمان به آنچه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده ، ایجاب می کند که پیروان ایشان به سایر حقایقی نیز که ایشان اعتقاد به آنها را ضروری دانسته ، ایمان داشته باشند ، مانند: ایمان به خاتمیت نبوّت ایشان ، ولایت اهل بیت علیهم السلام ، قضا و قدر ، معراج ، سؤال قبر ، بهشت و دوزخ ، و نیز ایمان به اعمالی چون نماز و روزه و حج ، که انجام دادن آنها را واجب دانسته است . 4 . همه آنچه ایمان به آن در اسلام واجب است ، به دو اصل باز می گردد : توحید و نبوّت ؛ لیکن در مکتب پیروان اهل بیت علیهم السلام ، افزون بر این ، ایمان به عدل الهی و امامت اهل بیت علیهم السلام نیز به دلیل اهمّیت و نقش آنها در سازندگیِ فرد و جامعه از اصول دین شناخته شده اند . (1) 5 . در ایمان به فرشتگان ، انبیای الهی ، کتاب های آسمانی و امثال آن ، اعتقاد تفصیلی به خصوصیات فرشتگان ، عدد انبیا و تعداد کتب آسمانی که دلیل قطعی از قرآن و احادیث ، بر آنها دلالت ندارد ضروری نیست و اعتقاد اجمالی به آنها کافی است .

هفت . ارزش ایماناحادیث اسلامی ، در تبیین ارزش ایمان ، نکات قابل تأمّلی را مطرح کرده اند ، مانند : «أحَبُّ الأشیاءِ إلَی اللّهِ ؛ محبوب ترین چیز در نزد خداوند» ، «لا یُعطیهِ إلّا مَن أحَبَّهُ ؛ آن را جز به کسانی که دوستشان داشته باشد، نمی دهد» ، «أعلی غایهٍ ؛ برترین غایت» ، «أعلَی الشَّرَفِ ؛ بالاترین شرف» ، «أفضَلُ الذَّخیرَهِ ؛ بهترین اندوخته» و «ثَمَنُ الجَنَّهِ ؛ بهای بهشت» . همچنین در باره عظمت اهل ایمان و جایگاه آنان نزد خداوند منّان ، روایت شده

.

1- .برای آگاهی بیشتر در این باره ، ر . ک : دانش نامه عقائد اسلامی : ج 8 ص 95 (عدالت خداوند / فصل چهارم: عدل از اصول دین است) .

هشت . مبادی ایمان

نُه . پایداری و ناپایداری ایمان

که «قَلبُ المُؤمِنِ عَرشُ الرَّحمنِ ؛ دل مؤمن ، عرش خداست» و «المُؤمِنُ أعظَمُ حُرمَةً عِندَ اللّهِ مِنَ الکَعبَهِ وَ مِنَ المَلَکِ المُقَرَّبِ ؛ حرمت مؤمن در پیشگاه خداوند ، بالاتر از حرمت کعبه و فرشته مقرّب است» و «أطیَبُ الأَشیاءِ ریحا فِی الآفاقِ ؛ خوش بوترین چیز در عالم است» و ... . همچنین روایت شده که زندگی اهل ایمان در روی زمین ، برکات فراوانی برای نظام هستی و جامعه بشر دارد . با تأمّل در روایاتی که بر ارزش ایمان و مؤمن دلالت دارند ، روشن می شود که همه این فضیلت ها برای مطلق ایمان و مؤمن نیست ؛ بلکه ایمان درجاتی دارد که میزان ارزش آن ، وابسته به درجه آن است و هر چه مؤمن از نظر اخلاقی و عملی پیشرفت کند ، به مراتب بالاتری از فضایل ذکر شده دست می یابد . نصوصی که بر این معانی دلالت دارد، در فصل سوم خواهند آمد .

هشت . مبادی ایماناز نگاه قرآن و حدیث ، ایمان ، ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد . عقل ، علم و وحی نیز از درون و بیرون ، به شکوفایی فطرت ایمان ، مدد می رسانند . افزون بر این ، کسانی که از حجّت عقل و وحی پیروی کنند ، مشمول هدایت های ویژه الهی قرار می گیرند و با کمک توفیق خداوند متعال ، به مراتب عالی ایمان دست می یابند . در فصل چهارم، آیات و احادیثی که بر این نکات دلالت دارند ، عرضه خواهند شد .

نُه . پایداری و ناپایداری ایمانیکی از نکات تنبّه آفرینی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام مورد توجّه قرار گرفته است ، تقسیم بندی ایمان به پایدار و ناپایدار است .

.

ده . مراتب ایمان

ایمان پایدار ، ایمانی است که برای همیشه ، همراه انسان است و ایمان «مُستَقَرّ» نامیده می شود ، و ایمان ناپایدار ، ایمانی است که پس از مدّتی ، از انسان جدا می گردد و از این رو ، «مستَوْدَع» (1) نام دارد ، بدین معنا که گوهر ایمان ، مدّتی به صورت امانت ، در اختیار اوست ، امّا به دلیل این که نمی تواند از آن خوب پاسداری کند ، آن را از دست می دهد . با تأمّل در این نکته ، یک راز مهمّ سیاسی و تاریخی گشوده می شود که چگونه در تاریخ اسلام ، افرادی مؤمن و فداکار ، پس از مدّتی به اسلام حقیقی پشت کردند و بلکه در برابر آن و حامیان واقعیِ اسلام صف کشیدند . از نگاهِ احادیث اهل بیت علیهم السلام ، عوامل پایداری ایمان ، عبارت اند از: وَرَع ، هماهنگی گفتار و کردار ، استقامت در پیمودن راه حق ، کردار نیک ، یاری رساندن به بینوایان ، و استمداد از خداوند متعال . آفات ایمان نیز که موجب ناپایداریِ آن می گردند ، عبارت اند از: شرک ، بدعت ، غُلُو ، لجاجت در برابر حق ، ترک تمسّک به ولایت اهل بیت علیهم السلام ، افشا کردن اسرار آنان ، دروغ بستن به آنان ، حلال دانستن محرّمات الهی ، بی تابی ، بی شرمی ، حسد ، آزار رساندن به اهل ایمان و یادداشت کردن لغزش های آنان ، آزار رساندن به همسایه و به طور کلّی ، هر نوع گناهی .

ده . مراتب ایمانپیش از این ، روشن شد که ایمان ، عبارت است از معرفت و باور قلبیِ همراه با التزام عملی ، و با عنایت به این که هم علم ، قابل افزایش و کاهش است و هم عمل ، و

.

1- .تعبیر «مستقر» و «مستودع» ، از آیه 98 از سوره انعام گرفته شده و روایاتی که این آیه را بر ایمان پایدار و ناپایدار تطبیق کرده اند، ظاهرا تأویل آیه را بیان کرده اند ، نه تفسیر آن را.

ایمان از این دو عنصر تشکیل شده ، ایمان نیز قابل افزایش و کاهش است و بر این اساس، اختلاف مراتب و درجات ایمان ، بدیهی و غیر قابل تردید است . آیات و احادیثی را که در فصل ششم در این خصوص وارد شده اند ، بدین سان می توان جمع بندی کرد: 1 . آیاتی از قرآن ، بر قابل افزایش بودن ایمان و نیز متفاوت بودن درجات مؤمنان دلالت دارند و همچنین احادیث اهل بیت علیهم السلام به پیروی از قرآن کریم ، با صراحت، اختلاف مراتب و درجات ایمان را تأیید می کنند . بنا بر این ، آنچه از ابو حنیفه و امام الحرمین و امثال آنها نقل شده که ایمان ، افزایش و کاهش پذیر نیست ، سخنی سست و فاقد ارزش است . (1) 2 . کمترین درجه ایمان ، شناخت توحید و نبوّت و امامت و التزام عملی به این اصول سه گانه است . (2) 3 . مؤمن ، در اوج التزام عملی به باورهای دینی ، به مرتبه تقوا صعود می کند و در اوج مراتب تقوا ، به مرتبه یقین می رسد و در این مرحله ، حقایق غیبی برای وی آشکار می گردد و ایمانِ علمی او به شهود قلبی ارتقا می یابد . 4 . تنها راه صحیح سیر و سلوک و ارتقا به مراتب بالای ایمان و دستیابی به قلّه یقین ، تلاش برای آراستن جان به اخلاق نیکو و اعمال صالح است . 5 . دعوت انسان ها به درجات بالای ایمان و صعود به قلّه یقین ، بدون در نظر گرفتن ظرفیت و استعداد مخاطب ، خطرناک است و چه بسا سبب انحراف وی از مسیر ایمان گردد .

.

1- .ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 18 ص 259 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 311 (امامت / شناخت امام) .

یازده . فواید و برکات ایمان

دوازده . زیان های بی ایمانی

فاصله میان ایمان و کفر

یازده . فواید و برکات ایمانایمان ، آثار و برکات فردی و اجتماعیِ فراوانی را برای اهل ایمان و جامعه اسلامی به همراه دارد . نخستین برکت ایمان ، بصیرت و هدایت الهی است که در پرتو آن ، معرفت به حقایق هستی و جهان بینی صحیح ، برای انسان حاصل می گردد و به دنبال آن ، وی دارای ویژگی های اخلاقی ، اجتماعی ، عملی و دینی ارزشمندی می شود . انسان در پرتو ایمان ، از یوغ بردگیِ زراندوزان و زورمداران آزاد می گردد و از دام تزویر شیطان و نفس امّاره نیز رهایی می یابد و بدین سان ، به آرامش و سعادت ابدی و خیر دنیا و آخرت دست می یابد . نصوصی که بدین برکات اشاره دارند ، در فصل هفتم و هشتم خواهند آمد .

دوازده . زیان های بی ایمانینخستین زیان بی ایمانی ، محرومیت از هدایت الهی و در نتیجه ، خطا در جهان بینی است . شخص بی ایمان ، جهان را فاقد شعور و هدف می داند و بر این پایه ، ارزش های اخلاقی را بی معنا می انگارد و از این رو ، به سادگی در دام شیطان های درونی و بیرونی قرار می گیرد و راه ابتلا به انواع مفاسد و آلودگی های فردی و اجتماعی ، برای او هموار می گردد و در نهایت ، بی ایمانی ، حاصلی جز حسرت و ندامت برای او در پی نخواهد داشت . آیات و روایاتی که بر این معنا دلالت دارند ، در فصل نهم ارائه می شوند .

فاصله میان ایمان و کفردر این جا باید به این پرسش ، پاسخ داد که : بر پایه آنچه در تبیین رابطه جهل و کفر گذشت ، میان کفر و ایمان ، فاصله وجود دارد و کسی که دچار تردید و شک در

.

اصول اعتقادی اسلام است ، امّا آنها را انکار نمی کند ، نه مسلمان است و نه کافر ، در صورتی که از نظر فقهی ، فاصله ای میان کفر و ایمان نیست و هر کس مؤمن نباشد ، کافر است . چرا ؟ پاسخ این سؤال ، این است که : آنچه در این جا مورد بررسی است ، رابطه جهل و کفر از نظر معرفت شناسی است ، نه از نظر فقهی . درست است که از نظر فقهی و بر اساس متون دینی فراوانی که در این زمینه وجود دارد ، (1) فاصله ای میان ایمان و کفر نیست ؛ امّا از نظر معرفت شناسی ، قطعا میان این دو ، فاصله است . از نظر معرفت شناسی ، شک کننده ، تنها در صورتی کافر است که منکر اصول اعتقادی اسلام باشد ؛ ولی در صورتی که آنها را انکار نکند ، بویژه در صورتی که در صدد تحقیق و یافتن حقیقت باشد ، کافر نیست ؛ بلکه جاهل و مستضعف اعتقادی محسوب می گردد . بنا بر این ، از نظر فقهی ، میان کفر و ایمان ، فاصله نیست و هر کس حقیقتا یا حُکما مؤمن نباشد ، کافر محسوب می شود ؛ ولی از نظر معرفت شناسی ، میان کفر و ایمان ، فاصله است . به سخن دیگر ، از نظر معرفت شناسی ، فرق است میان جاهلی که جهل خود را انکار نمی کند و جاهلی که جهل خود را انکار می کند ، و کافر ، در واقع ، جاهلی است که جهل خود را انکار می کند و مدّعی علم است .

.

1- .مانند آیه 67 از سوره نمل و دو حدیث 10 و 11 از : الکافی : ج 2 ص 386 .

الفصل الأوّل : التعرف على الإيمان1 / 1مَعنَى الإِيمانِأ التَّصديقُ بِالغَيبِ قَلبا ولِسانا الكتاب«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» . (1)

الحديث رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَعاشِرَ النّاسِ ، إنَّهُ لَيسَ بِمُؤمِنٍ مَن آمَنَ بِلِسانِهِ ولَم يُؤمِن بِقَلبِهِ . (2)

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن مَسائِلَ كَثيرَةٍ : . . . قالَ : فَبَينَ الكُفرِ وَالإِيمانِ مَنزِلَةٌ ؟ قالَ عليه السلام : لا ، قالَ : فَمَا الإِيمانُ ومَا الكُفرُ ؟ قالَ عليه السلام : الإِيمانُ أن يُصَدِّقَ اللّهَ فيما غابَ عَنهُ مِن عَظَمَةِ اللّهِ كَتَصديقِهِ بِما شاهَدَ مِن ذَلِکَ وعايَنَ ، وَالكُفرُ الجُحودُ . (3)

.

1- .البقره : 3 .
2- .كشف الريبه : ص 93 عن عبد اللّه بن سليمان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 192 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 243 ح 223 ، بحارالأنوار : ج 10 ص 183 ح 2 .

فصل یکم : شناخت ایمان

1 / 1 معنای ایمان

الف - باور قلبی به غیب و تصدیق زبانی آن

فصل یکم : شناخت ایمان1 / 1معنای ایمانالف باور قلبی به غیب و تصدیق زبانی آنقرآن«آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! مؤمن نیست آن کسی که با زبانش ایمان آورد و با دلش ایمان نیاورد .

الاحتجاج در بیان یکی از فراوان پرسش هایی که مردی زندیق ، از امام صادق علیه السلام پرسید :زندیق گفت : پس میان کفر و ایمان ، مرتبه ای وجود دارد؟ امام علیه السلام فرمود : «نه» . گفت : پس ایمان چیست و کفر ، کدام است ؟ امام علیه السلام فرمود : «ایمان، آن است که شخص به آن بخش از عظمت خدا که از او پنهان است ، همان گونه باور داشته باشد که به آنچه از عظمت او مشاهده می کند و آشکارا می بیند، باور دارد ، و کفر به معنای انکار است» .

.

ب ضِدُّ الكُفرِالإمام علىّ عليه السلام :ضادُّوا الكُفرَ بِالإِيمانِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ :الإِيمانُ وضِدُّهُ الكُفرُ . (2)

ج عَقدٌ بِالقَلبِ وإقرارٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالأَركانِالكتاب«وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ كَذَّبُواْ بِايَاتِنَا أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ مَعرِفَةٌ بِالقَلبِ وقَولٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالأَركانِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ قَولٌ مَقولٌ ، وعَمَلٌ مَعمولٌ ، وعِرفانُ العُقولِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ قَولٌ مَقولٌ ، وعَمَلٌ مَعمولٌ ، وعِرفانٌ بِالعُقولِ ، وَاتِّباعُ الرَّسولِ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 232 ح 5923 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 310 ح 5451 .
2- .الكافى : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 312 ح 620 كلّها عن سماعه بن مهران ،بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7 .
3- .الحديد : 19 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 26 ح 65 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 226 ح 6254 ، وفيه «إقرار» بدل «قول» وكلاهما عن أبى الصلت الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 1 ص 23 ح 2 ؛ نهج البلاغه : الحكمه 227 ، الخصال : ص 178 ح 239 عن أبى الصلت الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 28 ح 17 عن داود بن سليمان الفراء

عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيها «إقرار» بدل «قول» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 64 ح9 .
5- .الأمالى للمفيد : ص 275 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 36 ح 39 كلاهما عن أبى الصلت الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص223 عن الإمام على عليه السلام وفيه « مقبول» بدل «مقول» و«بالمعقول»» بدل «العقول» ، بحارالأنوار : ج 69 ص 68 ح 20 .
6- .تفسير الثعلبى : ج 1 ص 147 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، الفردوس : ج 1 ص 110 ح 372 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه«وعرفان بالعقول» ؛ مجمع البيان : ج 1 ص 122 عن الإمام الرضا عليه السلام ، جامع الأخبار: ص 103 ح 173 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه «وعمل معمول».

ب - ضدّ کفر

ج - شناخت قلبی و اظهار به زبان و به کار بستن در عمل

ب ضدّ کفرامام علی علیه السلام :به وسیله ایمان ، با کفر بستیزید .

امام صادق علیه السلام در بیان لشکر خرد و نادانی :ایمان ، که ضدّ آن ، کفر است .

ج شناخت قلبی و اظهار به زبان و به کار بستن در عملقرآن«و کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده اند، آنان همان راستْ کرداران اند و پیش پروردگارشان ، گواه خواهند بود [و]ایشان راست اجر و نورشان ، و کسانی که کفر ورزیده اند و آیات ما را تکذیب کرده اند ، آنان همدمان آتش اند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، شناخت به دل است و اظهار [آن باور] به زبان و به کار بستن آن با اندام ها .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار است و کردار و شناخت عقلی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار است و کردار و شناخت عقلی و پیروی از پیامبر .

.

الإمام علىّ عليه السلام :سَأَلتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله عَنِ الإِيمانِ ؟ قالَ : تَصديقٌ بِالقَلبِ وإقرارٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالأَركانِ . (1)

معانى الأخبار عن أبى الصلت الهروى :سَأَلتُ الرِّضا عليه السلام عَنِ الإِيمانِ ؟ فَقالَ : الإِيمانُ عَقدٌ بِالقَلبِ ولَفظٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالجَوارِحِ ، لا يَكونُ الإِيمانُ إلّا هكَذا . (2)

د إقرارٌ بِالقَولِ وعَمَلٌ بِالجَوارِحِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ إقرارٌ بِالقَولِ وعَمَلٌ بِالجَوارِحِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ قَولٌ وعَمَلٌ . (4)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 284 ح 551 عن المنصورى عن عمّ أبيه عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 27 ح 1 ، التوحيد : ص 228 ح 7كلاهما عن عبدالرحيم القصير عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «عقد» بدل «تصديق» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 68 ح 21 ؛ تهذيب الكمال : ج 18 ص 82 الرقم 3421 ، الشريعه : ص 131 كلاهما عن أبى الصلت الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 23 ح3 .
2- .معانى الأخبار : ص 186 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 227 ح 3 ، الخصال : ص 178 ح 240 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 65 ح 13 .
3- .تاريخ بغداد : ج 11 ص 51 الرقم 5728 ، تهذيب الكمال : ج 18 ص 81 الرقم 3421 ، الأنساب : ج 5 ص 638 كلّها عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمّال: ج 1 ص 274 ح1362 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ الأمالى للطوسى: ص 369 ح 789 عن على بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام على عليهم السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 68 ح 22 .
4- .الخصال : ص 53 ح 68 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 228 ح 6 كلاهما عن أبى الصلت الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص65 ح 12 ؛ تاريخ بغداد: ج 5 ص 419 الرقم 2932

عن أبى الصلت الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .

د - اقرار با گفتار و عمل با اندام ها

امام علی علیه السلام :از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم : ایمان چیست؟ فرمود : «تصدیق با دل و اقرار با زبان و عمل با اندام ها».

معانی الأخبار به نقل از ابو صَلت هروی :از امام رضا علیه السلام در باره ایمان پرسیدم . فرمود : «ایمان ، عبارت است از : باور قلبی ، اظهار به زبان و عمل با اندام ها . ایمان ، جز این گونه نیست» .

د اقرار با گفتار و عمل با اندام هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، اقرار با گفتار است و عمل با اندام ها .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار است و کردار .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ قَولٌ وعَمَلٌ ، أخَوانِ شَريكانِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لُعِنَتِ المُرجِئَةُ عَلى لِسانِ سَبعينَ نَبِيّا ، الَّذينَ يَقولونَ : الإِيمانُ قَولٌ بِلا عَمَلٍ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى لَعَنَهُمُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ عَلى لِسانِ سَبعينَ نَبِيّا : القَدَرِيَّةُ وَالمُرجِئَةُ ، الَّذينَ يَقولونَ : الإِيمانُ إقرارٌ لَيسَ فيهِ عَمَلٌ. (3)

صحيح البخارى عن أبى جمرَةَ [نصر بن عمران الضبعى] :كُنتُ أقعُدُ مَعَ ابنِ عَبّاسٍ ، يُجلِسُنى عَلى سَريرِهِ فَقالَ : أقِم عِندى حَتّى أجعَلَ لَکَ سَهما مِن مالى ، فَأَقَمتُ مَعَهُ شَهرَينِ ، ثُمَّ قالَ : إنَّ وَفدَ عَبدِ القَيسِ لَمّا أتَوُا النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ : مَنِ القَومُ ؟ أو مَنِ الوَفدُ ؟ قالوا : رَبيعَةُ ، قالَ : مَرحَبا بِالقَومِ أو بِالوَفدِ غَيرَ خَزايا ولا نَدامى . فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّا لا نَستَطيعُ أن نَأتِيَکَ إلّا فى شَهرِ الحَرامِ ، وبَينَنا وبَينَکَ هذَا الحَىُّ مِن كُفّارِ مُضَرَ ، فَمُرنا بِأمرٍ فَصلٍ نُخبِر بِهِ مَن وَراءَنا ونَدخُل بِهِ الجَنَّةَ ، وسَألوهُ عَنِ الأَشرِبَهِ . فَأَمَرَهُم بَأَربَعٍ ونَهاهُم عَن أربَعٍ ، أمَرَهُم بِالإِيمانِ بِاللّهِ وَحدَهُ . قالَ : أتَدرونَ ما الإِيمانُ بِاللّهِ وَحدَهُ ؟ قالوا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ، قالَ : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، وإقامُ الصَّلاهِ ، وإيتاءُ الزَّكاهِ ، وصِيامُ رَمَضانَ ، وأن تُعطوا مِنَ المَغنَمِ الخُمُسَ . (4)

.

1- .معانى الأخبار : ص 187 ح 4 ، قرب الإسناد : ص 25 ح 83 كلاهما عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، جامع الأخبار : ص 106 ح184 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 66 ح 14 ؛ الفردوس : ج 1 ص 111 ح 374 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 36 ح59نقلاً عن ابن شاهين فى كتاب السنّه عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه .
2- .كنز العمّال : ج 1 ص 135 ح 637 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه عن أبى اُمامه .
3- .الفردوس : ج 2 ص 401 ح 3781 عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 1 ص 135 ح 636 .

4- .صحيح البخارى : ج 1 ص 29 ح 53 وص 45 ح 87 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 47 ح 24 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 335 ح 7893 ، مسند ابن الجعد : ص194 ح 1279 كلّها نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار است و کردار ؛ دو برادرِ شریک هم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرجئه به زبان هفتاد پیامبر ، لعنت شده اند ؛ همان کسانی که می گویند : ایمان ، گفتار است بدون کردار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو گروه از امّت من هستند که خداوند عز و جل آنان را به زبان هفتاد پیامبر ، لعنت کرده است : قَدَریّه و مُرجِئه ؛ همانان که می گویند : ایمان ، [تنها] اقرار است و [نیازی به] عمل در آن نیست .

صحیح البخاری به نقل از ابو جمره [نصر بن عمران ضبعی] :من با ابن عبّاس می نشستم و او مرا روی تخت خود می نشانید . او به من گفت : نزد من بمان تا سهمی از اموالم را برای تو قرار دهم . من دو ماه نزد او ماندم . روزی گفت : چون هیئت نمایندگیِ عبد القیس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند ، فرمود : «چه قومی هستید؟» یا : «چه هیئتی هستید ؟». گفتند : ربیعه . فرمود : «خوش آمدید ! شرمنده و پشیمان نباشید!» . گفتند : ای پیامبر خدا ! با وجود این تیره از کفّار مُضَر در بین ما و تو ، فقط در ماه حرام می توانیم نزد تو بیاییم . پس دستور قاطعی به ما بدهید که آن را به اطّلاع مردم خود برسانیم و با انجام دادن آن ، به بهشت برویم . و از پیامبر خدا در باره [ظروف]آشامیدنی ها پرسیدند . پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به چهار چیز ، فرمان داد و از چهار چیز ، نهی کرد . آنان را به ایمان داشتن به خدای یگانه فرمان داد ، و فرمود : «آیا می دانید ایمان به خدای یگانه چیست ؟». گفتند : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود : «گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمّد ، فرستاده خداست ، و گزاردن نماز و دادن زکات و گرفتن روزه ماه رمضان ، و این که خمس غنایم را بپردازید» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَلَيسَ مِنّى ولا أنَا مِنهُ : بُغضُ عَلِيٍّ ، ونَصبُ أهلِ بَيتى ، ومَن قالَ : الإِيمانُ كَلامٌ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ قَولٌ وعَمَلٌ ، يَزيدُ ويَنقُصُ ، ومَن قالَ غَيرَ ذلِکَ فَهُوَ مُبتَدِعٌ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :قَد أوجَبَ الإِيمانُ عَلى مُعتَقِدِهِ إقامَةَ سُنَنِ الإِسلامِ وَالفَرضِ . (4)

الكافى عن أبى الصباح الكنانى عن الإمام الباقر عليه السلام :قيلَ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : مَن شَهِدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ مُؤمِنا ؟ قالَ : فَأينَ فَرائِضُ اللّهِ ؟! قالَ : وسَمِعتُهُ يَقولُ : كانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقولُ : لَو كانَ الإِيمانُ كَلاما لَم يَنزِل فيهِ صَومٌ ولا صَلاهٌ ولا حَلالٌ ولا حَرامٌ . قالَ : وقُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : إنَّ عِندَنا قَوما يَقولونَ : إذا شَهِدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَهُوَ مُؤمِنٌ ، قالَ : فَلِمَ يُضرَبونَ الحُدودَ ولِمَ تُقطَعُ أيديهِم ؟! وما خَلَقَ اللّهُ عز و جل خَلقا أكرَمَ عَلَى اللّهِ عز و جل مِنَ المُؤمِنِ ، لِأَنَّ المَلائِكَةَ خُدّامُ المُؤمِنينَ ، وأنَّ جِوارَ اللّهِ لِلمُؤمِنينَ ، وأنَّ الجَنَّةَ لِلمُؤمِنينَ ، وأنَّ الحورَ العينَ لِلمُؤمِنينَ ، ثُمَّ قالَ : فَما بالُ مَن جَحَدَ الفَرائِضَ كانَ كافِرا؟! (5)

الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهماالسلام :مَن قالَ : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» فَلَن يَلِجَ مَلَكوتَ السَّماءِ حَتّى يُتِمَّ قَولَهُ بِعَمَلٍ صالِحٍ . (6)

.

1- .إشاره إلى المرجئه ، حيث يعتقدون بأنّ الأعمال لا دَور لَها ولا مدخليّه .
2- .الفردوس : ج 2 ص 85 ح 2459 عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 11 ص 623 ح 33031 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 110 ح 373 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 95 ح 422 نقلاً عن ابن النجّار عن عبد اللّه بن أبى أوفى وليس فيه ذيله .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 490 ح 6708 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6185 .
5- .الكافى : ج 2 ص 33 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 19 ح 2 .

6- .الأمالى للمفيد : ص 184 ح 7 عن أبى سعيد الزهرى ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 79 ح 42 عن أبى شيبه الزهرى ، بحار الأنوار : ج 69 ص 402 ح102 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشد ، نه او از من است و نه من از اویم : دشمنی با علی ، کینه توزی با اهل بیتم ، و این که کسی بگوید : ایمان فقط گفتار است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار و کردار است و افزایش و کاهش می یابد . هر کس جز این را بگوید ، بدعت گذار است .

امام علی علیه السلام :ایمان ، انجام دادن قوانین اسلام و فرایض [و تکالیف] آن را بر مؤمن ، واجب و لازم گردانیده است .

الکافی به نقل از ابو صباح کنانی :امام باقر علیه السلام فرمود : «به امیر مؤمنان گفته شد : آیا هر کس به یگانگی خدا و پیامبری محمّد صلی الله علیه و آله گواهی دهد ، مؤمن است ؟ فرمود : پس فرایض خدا چه می شود؟ ! ». شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود : «علی علیه السلام می فرمود : اگر ایمان [فقط] گفتار [و اظهار شهادتین] می بود ، روزه و نماز و حلال و حرامی در آن نازل نمی شد » . به امام باقر علیه السلام گفتم : نزد ما گروهی هستند که می گویند : هر گاه کسی [فقط] به یگانگی خدا و پیامبری محمّد صلی الله علیه و آله گواهی دهد ، مؤمن است . فرمود : «پس چرا حد می خورند و چرا [در هنگام دزدی] دستشان قطع می شود؟ ! در صورتی که خداوند عز و جل مخلوقی نیافریده است که نزد او گرامی تر از مؤمن باشد؛ چرا که فرشتگان ، خدمت گزار مؤمنان اند و مؤمنان در جوار خدایند ، بهشت برای مؤمنان است و حوریان بهشتی نیز برای مؤمنان هستند» و سپس فرمود : «پس چرا کسی که فرایض را انکار می کند ، کافر است ؟» .

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام :هر کس به یگانگیِ خدا شهادت بدهد ، این [شهادت او] ، به ملکوت آسمان ، وارد نمی شود تا این که گفتارش را با کردار شایسته کامل گرداند .

.

1- .اشاره به مُرجئه است که معتقدند کردار ، جزئی از ایمان نیست و ایمان ، به اقرار زبانی منحصر می شود .

الكافى عن جميل بن درّاج :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الإيمانِ فَقالَ : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، قالَ : قُلتُ : أَلَيسَ هذا عَمَلٌ ؟ قالَ : بَلى ، قُلتُ : فَالعَمَلُ مِنَ الإيمانِ ؟ قالَ : لا يَثبُتُ لَهُ الإيمانُ إلّا بِالعَمَلِ ، وَالعَمَلُ مِنهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لا إيمانَ إلّا بِعَمَلٍ، ولا عَمَلَ إلّا بِيَقينٍ. ولا يَقينَ إلّا بِالخُشوعِ. (2)

ه العَمَلُ بِما يَقتَضِى العَقدُ القَلبِيُّالكتاب«فَلَا وَرَبِّکَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» . (3)

«وَ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَلِکَ وَ مَا أُوْلَئِکَ بِالْمُؤْمِنِينَ * وَ إِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ * وَ إِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُواْ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ * أَفِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُواْ أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُوْلَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ * إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (4)

الحديثتفسير ابن كثير عن الحسن :كانَ الرَّجُلُ إذا كانَ بَينَهُ وبَينَ الرَّجُلِ مُنازَعَةٌ فَدُعِىَ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُحِقٌّ أذعَنَ وعَلِمَ أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله سَيَقضى لَهُ بِالحَقِّ ، وإذا أرادَ أن يَظلِمَ فَدُعِىَ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أعرَضَ وقالَ : أنطَلِقُ إلى فُلانٍ ، فَأَنزَلَ اللّهُ هذِهِ الآيَةَ ، (5) فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «مَن كانَ بَينَهُ وبَينَ أخيهِ شَىءٌ فَدُعِىَ إلى حَكَمٍ مِن حُكّامِ المُسلِمينَ فَأَبى أن يُجيبَ ، فَهُوَ ظالِمٌ لا حَقَّ لَهُ». (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 38 ح 6 و ح 3 عن محمّد بن مسلم نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 23 ح 5 .
2- .تحف العقول : ص 303 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 282 ح 1 .
3- .النّساء :65 .

4- .النور : 47 51 .
5- .النور : 47 50 .
6- .تفسير ابن كثير : ج 6 ص 81 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 213 نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر وابن أبى حاتم .

ه - عمل به مقتضای باور قلبی

الکافی به نقل از جمیل بن دَرّاج :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : ایمان چیست؟ فرمود : «گواهی دادن به این که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمّد ، پیامبر خداست» . گفتم : آیا این ، خود ، یک عمل نیست؟ فرمود : «چرا» . گفتم : پس عمل ، جزء ایمان است؟ فرمود : «ایمان او جز با عمل ، ثابت نمی شود . عمل ، جزئی از ایمان است» .

امام صادق علیه السلام :ایمان جز با عمل همراه نیست ، و عمل جز با یقین ، و یقین جز با خشوع .

ه عمل به مقتضای باور قلبیقرآن«ولی چنین نیست، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است ، داور گردانند و سپس از حُکمی که کرده ای ، در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید]نکنند و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند» .

«و می گویند: «به خدا و پیامبر [او]گرویدیم و اطاعت کردیم». آن گاه ، دسته ای از ایشان پس از این [اقرار] ، روی بر می گردانند، و آنان مؤمن نیستند. و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، به ناگاه ، دسته ای از آنها روی بر می تابند. و اگر حق به جانب ایشان باشد، به حال اطاعت به سوی او می آیند. آیا در دل هایشان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می ترسند که خدا و فرستاده اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه،]بلکه خودشان ستمکارند. گفتار مؤمنان وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده می شوند تا میانشان داوری کند - تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم» . اینان اند که رستگارند» .

حدیثتفسیر ابن کثیر به نقل از حسن (1) :هر گاه از مردی که میان او و دیگری دعوایی بود ، خواسته می شد که [برای داوری] نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رود ، اگر حق با او بود ، می پذیرفت و می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع او حکم خواهد داد ، و اگر قصد ظلم [و حق کشی]داشت و از او خواسته می شد که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رود ، نمی پذیرفت و می گفت : نزد فلانی می روم. پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد (2) و پیامبر خدا فرمود : «هر کس میان او و

برادرش دعوایی باشد و از وی خواسته شود که به نزد داوری از داوران مسلمان رود و نپذیرد ، چنین کسی ظالم است و حق با او نیست» .

.

1- .مقصود ، امام حسن علیه السلام یا حسن بَصری است .
2- .مقصود ، آیات 47 تا 51 از سوره نور است که گذشت .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ : مَا الإِيمانُ ؟ :الصَّبرُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الصَّبرُ نِصفُ الإِيمانِ ، وَاليَقينُ الإِيمانُ كُلُّهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :الإِيمانُ عَمَلٌ كُلُّهُ ، وَالقَولُ بَعضُ ذلِکَ العَمَلِ بِفَرضٍ مِنَ اللّهِ بَيَّنَ فى كِتابِهِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن عَمِلَ بِما أمَرَ اللّهُ عز و جل بِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ . (4)

عنه عليه السلام :الإِيمانُ هُوَ أداءُ الفَرائِضِ وَاجتِنابُ الكَبائِرِ . (5)

الكافى عن سلام الجعفى :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الإِيمانِ فَقالَ : الإِيمانُ أن يُطاعَ اللّهُ فَلا يُعصى . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ إخلاصُ العَمَلِ . (7)

.

1- .مسكّن الفؤاد : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 137 ح 22 ؛ إحياء العلوم : ج 4 ص 91 .
2- .تاريخ بغداد : ج 13 ص 226 الرقم 7197 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 127 ح 158 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 34 الرقم 294 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 319 كلّهاعن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 271 ح 6498 ؛ إرشاد القلوب : ص 127 ، بحار الأنوار : ج 82ص 137 ح 22 .
3- .الكافى : ج 2 ص 34 ح 1 عن أبى عمرو الزبيرى وص 39 ح 7 عن حماد بن عمرو النصيبى عن العالم عليه السلام وفيه «بيّنه» بدل «بيّن» ، تفسير العياشى : ج 1ص 63 ح 115 عن أبى عمرو الزبيرى وفيه «مفرض من اللّه مبين» بدل «بفرض من اللّه بين» ، دعائم الاسلام : ج 1 ص 4 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 23ح 6 .
4- .الكافى : ج 2 ص 38 ح 4 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 267 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 259 ح 16 .
5- .الخصال : ص 609 ح 9 عن الأعمش ، تحف العقول : ص 422 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «المحارم» بدل «الكبائر» ، بحارالأنوار : ج

10 ص 365 .
6- .الكافى : ج 2 ص 33 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 292 ح 53 .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 219 ح 873 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 534 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ این پرسش که : ایمان چیست؟ :صبر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صبر ، نصف ایمان است و یقین ، تمام ایمان .

امام صادق علیه السلام :ایمان ، همه اش کردار است ، و گفتار هم برخی از آن کردار است که خداوند در کتاب خود، وجوب آن را بیان فرموده است .

امام صادق علیه السلام :هر کس به آنچه خداوند عز و جل فرمان داده ، عمل کند ، او مؤمن است .

امام صادق علیه السلام :ایمان ، همان انجام دادن واجبات و دوری کردن از گناهان بزرگ است .

الکافی به نقل از سلام جُعفی :از امام صادق علیه السلام در باره ایمان پرسیدم . فرمود : «ایمان ، این است که از خدا فرمانبَری شود و نافرمانی نشود» .

امام علی علیه السلام :ایمان ، خالص گردانیدن عمل است .

.

الإمام الباقر عليه السلام :مَن أرادَ أن يَعلَمَ أنَّهُ مِن أهلِ الجَنَّهِ فَليَعرِض حُبَّنا عَلى قَلبِهِ ؛ فَإِن قَبِلَهُ فَهُوَ مُؤمِنٌ . ومَن كانَ لَنا مُحِبّا فَلَيَرغَب فى زِيارَهِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام ؛ فَمَن كانَ لِلحُسَينِ عليه السلام زَوّارا عَرَفناهُ بِالحُبِّ لَنا أهلَ البَيتِ وكانَ مِن أهلِ الجَنَّهِ ، ومَن لَم يَكُن لِلحُسَينِ زَوّارا كانَ ناقِصَ الإِيمانِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لا إيمانَ بِاللّهِ إلّا بِالبَراءَهِ مِن أعداءِ اللّهِ عز و جل . (2)

عنه عليه السلام :لا يَكونُ المُؤمِنُ مُؤمِنا حَتّى يَكونَ خائِفا راجيا ، ولا يَكونُ خائِفا راجِيا حَتّى يَكونَ عامِلاً لِما يَخافُ ويَرجو. (3)

كمال الدين عن أبان بن تغلب :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَن عَرَفَ الأَئِمَّهَ ولَم يَعرِفِ الإِمامَ الَّذى فى زَمانِهِ أمُؤمِنٌ هُوَ ؟ قالَ : لا ، قُلتُ : أمُسلِمٌ هُوَ ؟ قالَ : نَعَم . (4)

التوحيد عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام فى حَديثٍ يَقولُ فيهِ : « لَا يُسْئلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئلُونَ » (5) قالَ جابِرٌ : فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ وكَيفَ لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لا يَفعَلُ إلّا ما كانَ حِكمَهً وصَوابا ، وهُوَ المُتَكَبِّرُ الجَبّارُ وَالواحِدُ القَهّارُ ، فَمَن وَجَدَ فى نَفسِهِ حَرَجا فى شَىءٍ مِمّا قَضَى اللّهُ فَقَد كَفَرَ ، ومَن أنكَرَ شَيئا مِن أفعالِهِ جَحَدَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام : «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ» وسَلِّموا لِلإِمامِ تَسليماً «أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَارِكُم» رِضاً لَهُ «مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ» أنَّ أهلَ الخِلافِ «فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا» (7) ، وفى هذهِ الآيَهِ: «ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» مِن أمرِ الوالى «وَيُسَلِّمُواْ» للّهِ الطّاعَهَ «تَسْلِيمًا» (8) . (9)

.

1- .كامل الزيارات : ص 356 ح 613 عن أبى بكر الحضرمى ، بحارالأنوار : ج 101 ص 4 ح 16 .

2- .الخصال : ص 609 ح 9 عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 10 ص 228 ح 1 .
3- .الكافى: ج 2 ص 71 ح 11 ، الأمالى للمفيد : ص 195 ح 27 كلاهما عن الحسن بن أبى ساره ، تحف العقول : ص 369 و ص 395 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 365 ح 9 .
4- .كمال الدين : ص 410 ح 3 ، بحارالأنوار : ج 23 ص 96 ح 2 .
5- .الأنبياء : 23.
6- .التوحيد : ص 397 ح 13 .
7- .النساء: 66 .
8- .النساء: 65 .
9- .الكافى : ج 8 ص 184 ح 210 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 256 ح 188 نحوه وليس فيه ذيله من قوله تعالى «وأشدّ تثبيتا» وكلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج23 ص 302 ح 59 .

امام باقر علیه السلام :هر کس می خواهد بداند که آیا اهل بهشت است ، دوستی ما را به دلش پیشنهاد کند . اگر آن را پذیرفت ، او مؤمن است . و هر کس دوستدار ماست ، باید آرزومند زیارت قبر حسین علیه السلام باشد ، و هر کس زائر حسین علیه السلام باشد ، می فهمیم که او دوستدار ما اهل بیت است و اهل بهشت خواهد بود و هر کس حسین علیه السلام را زیارت نکند ، ایمانش ناقص است .

امام صادق علیه السلام :ایمان به خدا ، جز با برائت از دشمنان خداوند عز و جل تحقّق نمی یابد .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، مؤمن [واقعی] نیست ، مگر آن که در حال خوف و رجا (بیم از خشم خدا و امید به رحمت او) باشد ؛ و حال خوف و رجا پیدا نمی کند ، مگر آن که با ملاحظه آنچه [از آن] می ترسد و به [آن]امید دارد ، عمل کند .

کمال الدین به نقل از ابان بن تغلب :به امام صادق علیه السلام گفتم : کسی که به امامان ، معرفت [و عقیده] داشته باشد ، لیکن امام زمان خود را نشناسد ، آیا او مؤمن است ؟ فرمود : «نه» . گفتم : آیا مسلمان است ؟ فرمود : «بله» .

التوحید به نقل از عمرو بن شمر ، از جابر بن یزید جعفی ، در باره آیه : «و [خدا] از آنچه می کند ، بازخواست نمی شود ، در حالی که مردمان ، بازخواست می شوند» :به امام باقر علیه السلام گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! چرا از آنچه می کند ، بازخواست نمی شود؟ فرمود : «چون هیچ کاری نمی کند ، مگر از روی حکمت و درستی . او بزرگ و باشُکوه و یگانه و چیره بر همه چیز است . پس هر کس در باره آنچه خداوند حکم کرده است ، کمترین ناراحتی و تردیدی در دلش احساس کند ، کافر است ، و هر کس به چیزی از افعال او خرده بگیرد ، منکر است» .

امام صادق علیه السلام : «اگر به آنان فرمان می دادیم که : خود را بکُشید» و کاملاً تسلیم امام باشید «یا» برای خشنودی او «از خانه هایتان خارج شوید ، این فرمان را به کار نمی بستند ، جز اندکی از آنان . و اگر» مخالفان «آنچه را بدان پند داده می شوند، به کار می بستند ، قطعا برایشان بهتر و در ثبات قدمشان مؤثّرتر بود» . و در این آیه : «سپس از

حکمی که کرده ای» یعنی فرمان ولیّ امر، «در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید]نکنند و» در اطاعت از خدا «کاملاً سر تسلیم فرود آورند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما بالُ أقوامٍ يَتَحَدَّثونَ، فَإذا رَأَوُا الرَّجُلَ مِن أهلِ بَيتى قَطَعوا حَديثَهُم؟! وَاللّهِ لا يَدخُلُ قَلبَ رَجُلٍ الإِيمانُ حَتّى يُحِبَّهُم للّهِ ولِقَرابَتِهِم مِنّى. (1)

التوحيد عن إسحاق بن راهويه :لَمّا وافى أبُو الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام بِنيسابورَ وأرادَ أن يَخرُجَ مِنها إلَى المَأمونِ اجتَمَعَ إلَيهِ أصحابُ الحَديثِ فَقالوا لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ تَرحَلُ عَنّا ولا تُحَدِّثُنا بِحَديثٍ فَنَستَفيدَهُ مِنكَ وكانَ قَد قَعَدَ فِى العُمارِيَهِ فَأطلَعَ رَأسَهُ وقالَ : سَمِعتُ أبى موسَى بنَ جَعفَرٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ يَقولُ : سَمِعتُ أبى عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ يَقولُ : سَمِعتُ أبِى الحُسَينَ ابنَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبِى أميرَ المُؤمِنينَ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام يَقولُ : سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : سَمِعتُ جَبرَئيلَ عليه السلام يَقولُ : سَمِعتُ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ : لا إلهَ إلّا اللّهُ حِصنى فَمَن دَخَلَ حِصنى أمِنَ مِن عَذابى . قالَ : فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَهُ نادانا : بِشُروطِها وأنَا مِن شُروطِها . (2)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 50 ح 140 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 85 ح 6960 وفيه «أهلى» بدل «أهل بيتى» و «ولقرابتى» بدل «ولقرابتهم منى» ، تاريخ دمشق : ج 26 ص 302 ح 5597 نحوه ، الفردوس : ج 4 ص 113 ح 6350 كلّها عن العبّاس بن عبد المطّلب ، كنز العمّال : ج 12ص 96 ح 34160 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 122 ح 609 عن العبّاس ، بحار الأنوار : ج 27 ص 226 ح 20 وراجع : سنن الترمذى : ج 5 ص 652 ح3758 والأمالى للطوسى : ص 48 ح 60 .
2- .التوحيد : ص 25 ح 23 ، معانى الأخبار : ص 371 ح 1 ، ثواب الأعمال : ص 21 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 7 ح 16 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عدّه ای را چه شده است که با هم سخن می گویند و چون مردی از خاندان مرا می بینند، سخن خود را قطع می کنند؟! به خدا سوگند ، ایمان در دل هیچ کس جای نمی گیرد، مگر آن گاه که آنان (خاندانم) را به خاطر خدا و به واسطه خویشی شان با من ، دوست بدارند .

التوحید به نقل از اسحاق بن راهویه :چون امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید و خواست از آن جا به سوی مأمون [در مرو] خارج شود ، اهل حدیث نزد ایشان گرد آمدند و گفتند : ای پسر پیامبر خدا ! از نزد ما می روی و حدیثی برایمان نمی گویی که از تو بهره مند شویم ؟! امام رضا علیه السلام که در کجاوه نشسته بود ، سرش را بیرون آورد و فرمود : «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرماید : از پدرم جعفر بن محمّد شنیدم که می فرماید : از پدرم محمّد بن علی شنیدم که می فرماید : از پدرم علی بن الحسین شنیدم که می فرماید : از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید : از پدرم امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید : از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : از جبرئیل شنیدم که می فرماید : از خداوندِ پرشُکوه شنیدم که می فرماید : لا إله إلّا اللّه (توحید) ، دژ من است . هر کس به دژ من وارد شود ، از عذابم در امان است » . چون شتر به راه افتاد ، امام علیه السلام بانگ زد : «با شروط آن ، و من یکی از شروط آن هستم» .

.

و ما خَلَصَ فِی القَلبِ وصَدَّقَتهُ الأَعمالُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لَیسَ الإِیمانُ بِالتَّحَلّی ولا بِالتَّمَنّی ، ولکِنَّ الإِیمانَ ما خَلَصَ فِی القَلبِ وصَدَّقَهُ الأَعمالُ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّمَا الإِیمانُ لَیسَ بِالتَّمَنّی ، ولکِن ما ثَبَتَ فِی القَلبِ وعَمِلَت بِهِ الجَوارِحُ وصَدَّقَتهُ الأَعمالُ الصّالِحَهُ . (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإِیمانُ وَالعَمَلُ شَریکانِ فی قَرَنٍ ، لا یَقبَلُ اللّهُ عز و جلأحَدَهُما إلّا بِصاحِبِهِ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله :الإِیمانُ وَالعَمَلُ قَرینانِ ، لا یَصلُحُ واحِدٌ مِنهُما إلّا مَعَ صاحِبِهِ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :لا یُقبَلُ إیمانٌ بِلا عَمَلٍ ولا عَمَلٌ بِلا إیمانٍ. (5)

الإمام علیّ علیه السلام :الإِیمانُ وَالعَمَلُ أخَوانِ تَوأَمانِ ورَفیقانِ لا یَفتَرِقانِ ، لا یَقبَلُ اللّهُ أحَدَهُما إلّا بِصاحِبِهِ . (6)

مختصر بصائر الدرجات عن الهیثم بن عروه التمیمی :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : یا هَیثَمُ التَّمیمِیُّ ، إنَّ قَوما آمَنوا بِالظّاهِرِ وکَفَروا بِالباطِنِ فَلَم یَنفَعهُم شَیءٌ ، وجاءَ قَومٌ مِن بَعدِهِم فَآمَنوا بِالباطِنِ وکَفَروا بِالظّاهِرِ فَلَم یَنفَعهُم ذلِکَ شیئا ، ولا إیمانَ بِظاهِرٍ إلّا بِباطِنٍ ، ولا بِباطِنٍ (7) إلّا بِظاهِرٍ . (8)

.

1- .معانی الأخبار : ص 187 ح 3 عن حفص بن البختری عن الإمام الصادق علیه السلام ، تحف العقول : ص 370 عن الإمام الصادق علیه السلام ، عوالی اللآلی : ج 1 ص248 ح 5 نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 72 ح 26 ؛ الفردوس : ج 3 ص 404 ح 5232 عن أنس نحوه ، کنز العمّال : ج 1 ص 25 ح 11 .
2- .إرشاد القلوب : ص 79 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 111 ح 375 عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنز العمّال : ج 1 ص 95 ح 421 .

4- .كنز العمّال : ج 1 ص 36 ح 60 نقلاً عن ابن شاهين عن محمّد بن علىّ .
5- .كنز العمّال : ج 1 ص 68 ح 260 نقلاً عن المعجم الكبير عن ابن عمر .
6- .غرر الحكم : ج 2 ص 136 ح 2094 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 22 ح 154 وليس فيه ذيله .
7- .فى المصدر : «باطن» ، والصّواب ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار .
8- .مختصر بصائر الدرجات : ص 78 ، بصائر الدرجات : ص 536 ح 5 وليس فيه «إلّا بباطن» ، بحارالأنوار : ج 24 ص 302 ح 11 .

و - عقیده خالص درونیِ تقویت شده با عمل شایسته

و عقیده خالص درونیِ تقویت شده با عمل شایستهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، به آراستگی و آرزو نیست ؛ بلکه ایمان ، آن است که در دل ، خالص باشد و اعمال ، آن را تأیید کنند .

امام صادق علیه السلام :ایمان ، به آرزو نیست ؛ بلکه ایمان ، آن است که در دل ، استوار گردد و اندام ها آن را به کار زنند و کارهای شایسته ، تصدیقش کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان و عمل ، در کنار یکدیگرند . خداوند عز و جل ، یکی از آنها را جز با دیگری نمی پذیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان و عمل ، قرین هم اند . یکی از آنها بدون دیگری به کار نمی آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ ایمانی بدون عمل و هیچ عملی بدون ایمان ، پذیرفته نمی شود .

امام علی علیه السلام :ایمان و عمل ، دو برادر همزاد و دو یار جدا نشدنی هستند . خداوند ، یکی از آن دو را بدون دیگری نمی پذیرد .

امام صادق علیه السلام خطاب به هیثم بن عروه تمیمی :ای هیثم تمیمی ! گروهی در ظاهر ، ایمان آوردند و در باطن ، کفر ورزیدند و چنین ایمانی ، سودشان نبخشید . پس از آنان ، مردمانی آمدند که در باطن ، ایمان آوردند و در ظاهر ، کفر ورزیدند و این نیز سودشان نبخشید . نه ایمان ظاهری بدون ایمانِ باطنی ، ایمان است و نه ایمان باطنی بدون ایمان ظاهری .

.

1 / 2الفَرقُ بَينَ الإِسلامِ وَالإِيمانِأ الإِيمانُ يُشارِكُ الإِسلامَ ولا عَكسَالكِتاب«قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاءِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ وإِن تُطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ لَايَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئا إِنَّ اللّهَ غَفُورُ رَّحِيمٌ» . (1)

الحديثالكافى عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَمِعتُهُ يَقولُ : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَ لَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا» فَمَن زَعَمَ أَنَّهُم آمَنوا فَقَد كَذَبَ ، ومَن زَعَمَ أَنَّهُم لَم يُسلِموا فَقَد كَذَبَ . (2)

الكافى عن جميل بن درّاج :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَ لَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْاءِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ» فَقالَ لى : ألا تَرى أنَّ الإِيمانَ غَيرُ الإِسلامِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الإِيمانَ يُشارِكُ الإِسلامَ ولا يُشارِكُهُ الإِسلامُ ، إنَّ الإِيمانَ ما وَقَرَ فِى القُلوبِ وَالإِسلامَ ما عَلَيهِ المَناكِحُ وَالمَواريثُ وحَقنُ الدِّماءِ ، وَالإِيمانُ يَشرَكُ الإِسلامَ وَالإِسلامُ لا يَشرَكُ الإِيمانَ . (4)

.

1- .الحجرات : 14 .
2- .الكافى : ج 2 ص 25 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 247 ح 7 .
3- .الكافى : ج 2 ص 24 ح 3 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 246 ح 5 وراجع : الخصال : ص 411 ح 14.
4- .الكافى : ج 2 ص 26 ح 3 عن فضيل بن يسار ، المحاسن : ج 1 ص 444 ح 1028 عن محمّدبن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 297 عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيهما صدره إلى «لا يشاركه الإسلام» ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 12 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 68 ص249 ح 10 .

1 / 2 فرق میان اسلام و ایمان

الف - ایمان در بردارنده اسلام است ، اما بر عکس نه

1 / 2فرق میان اسلام و ایمانالف ایمان در بر دارنده اسلام است ؛ امّا بر عکس ، نهقرآن«[برخی] بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم . بگو: «ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: اسلام آوردیم. و هنوز ایمان در دل های شما داخل نشده است ، و اگر خدا و پیامبرِ او را فرمان برید ، از [ارزشِ]کرده هایتان چیزی کم نمی کند. خدا آمرزنده مهربان است» .

حدیثالکافی به نقل از ابو بصیر :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «بادیه نشینان گفتند : ایمان آوردیم . بگو : شما ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید : اسلام آوردیم» . پس هر کس بگوید آنها ایمان آوردند ، دروغ گفته است، و هر کس هم بگوید اسلام نیاوردند ، دروغ گفته است» .

الکافی به نقل از جمیل بن دَرّاج :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «بادیه نشینان گفتند : ایمان آوردیم . بگو : شما ایمان نیاورده اید ؛ لیکن بگویید : اسلام آوردیم . و هنوز ایمان به دل های شما داخل نشده است» پرسیدم . به من فرمود : «آیا نمی بینی که ایمان ، غیر از اسلام است ؟».

امام صادق علیه السلام :ایمان ، شریک اسلام است ؛ امّا اسلام ، شریک ایمان نیست . ایمان ، آن است که در دل ها جا می گیرد (امر قلبی است) ، و اسلام ، چیزی است که ازدواج ها و میراث ها و حفظ خون ها به سبب آن صورت پذیرد . ایمان ، اسلام را در بر دارد ؛ امّا اسلام ، ایمان را در بر ندارد . (1)

.

1- .در اصطلاح علم منطق ، میان اسلام و ایمان ، رابطه عموم و خصوص مطلق ، برقرار است . هر مؤمنی مسلمان هست ؛ امّا هر مسلمانی مؤمن نیست .

الكافى عن أبى الصباح الكنانى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أيُّهُما أفضَلُ : الإِيمانُ أوِ الإِسلامُ ؟ فَإِنَّ مَن قِبَلَنا يَقولونَ : إنَّ الإِسلامَ أفضَلُ مِنَ الإِيمانِ ، فَقالَ : الإِيمانُ أرفَعُ مِنَ الإِسلامِ . قُلتُ ؟ فَأَوجِدنى ذلِکَ ، قالَ : ما تَقولُ فيمَن أحدَثَ فِى المَسجِدِ الحَرامِ مُتَعَمِّدا ؟ قالَ : قُلتُ : يُضرَبُ ضَربا شَديدا ، قالَ : أصَبتَ ، قالَ : فَما تَقولُ فيمَن أحدَثَ فِى الكَعبَهِ مُتَعَمِّدا ؟ قُلتُ : يُقتَلُ ، قالَ : أصَبتَ ، ألا تَرى أنَّ الكَعبَهَ أفضَلُ مِنَ المَسجِدِ وأنَّ الكَعبَهَ تَشرَکُ المَسجِدَ وَالمَسجِدَ لا يَشرَکُ الكَعبَهَ ، وكَذلِکَ الإِيمانُ يَشرَکُ الإِسلامَ وَالإِسلامُ لا يَشرَکُ الإِيمانَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :يَحتاجُ الإِسلامُ إلَى الإِيمانِ . (2)

عنه عليه السلام :قَد يَكونُ الرَّجُلُ مُسلِما ولا يَكونُ مُؤمِنا ، ولا يَكونُ مُؤمِنا حَتّى يَكونَ مُسلِما . (3)

ب الإِيمانُ ما وَقَرَتهُ القُلوبُ وَالإِسلامُ ما جَرى بِهِ اللِّسانُمروج الذهب عن أبى دعامه :أتَيتُ عَلِىَّ بنَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىِّ بنِ موسى عائِدا فى عِلَّتِهِ الَّتى كانَت وَفاتُهُ مِنها فى هذِهِ السَّنَهِ ، فَلَمّا هَمَمتُ بِالانصِرافِ قالَ لى : يا أبا دِعامَهَ قَد وَجَبَ حَقُّکَ ، أفَلا اُحَدِّثُکَ بِحَديثٍ تُسَرُّ بِهِ ؟ قالَ : فَقُلتُ لَهُ : ما أحوَجَنى إلى ذلِکَ يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، قالَ : حَدَّثَنى أبى مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، قالَ : حَدَّثَنى أبى عَلِىُّ بنُ موسى ، قالَ : حَدَّثَنى أبى موسَى بنُ جَعفَرٍ ، قالَ : حَدَّثَنى أبى جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ، قالَ : حَدَّثَنى أبى مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، قالَ : حَدَّثَنى أبى عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، قالَ : حَدَّثَنى أبِى الحُسَينُ بنُ عَلِىٍّ ، قالَ : حَدَّثَنى أبى عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليهم السلام ، قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اُكتُب يا عَلِىُّ . قالَ : قُلتُ : وما أكتُبُ ؟ قالَ لى : اُكتُب بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، الإِيمانُ ما وَقَرَتهُ القُلوبُ وصَدَّقَتهُ الأَعمالُ ، وَالإِسلامُ ما جَرى بِهِ اللِّسانُ وحَلَّت بِهِ المُناكَحَهُ . قالَ أبو دِعامَهَ : فَقُلتُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، ما أدرى وَاللّهِ أيُّهُما أحسَنُ ، الحَديثُ أمِ الإِسنادُ ؟ فَقالَ : إنَّها لَصَحيفَهٌ بِخَطِّ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ بِإِملاءِ رَسولِ اللّهِ صلَى الله عليه و آله نَتَوارَثُها صاغِرا عَن كابِرٍ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 26 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 444 ح 1029 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 250 ح 11 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 475 ح 11018 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 549 ح 10138 .
3- .خصائص الأئمّه : ص 100 ، نزهه الناظر : ص 84 ح 163 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 32 .
4- .مروج الذهب : ج 4 ص 171 ؛ بحارالأنوار : ج 50 ص 208 .

ب - ایمان در دل ها نقش می بندد و اسلام بر زبان جاری می شود

الکافی به نقل از ابو صباح کنانی :به امام صادق علیه السلام گفتم : کدام یک برتر است : ایمان یا اسلام؟ زیرا کسانی که نزد ما هستند ، می گویند : اسلام از ایمان برتر است . امام صادق علیه السلام فرمود : «ایمان ، بالاتر از اسلام است» . گفتم : این را برایم توضیح دهید . فرمود : «چه می گویی در باره کسی که در مسجد الحرام عمدا نجاست کند؟». گفتم : باید او را سخت تنبیه کرد . فرمود : «درست است . چه می گویی در باره کسی که در خانه کعبه ، عمدا نجاست کند ؟». گفتم : باید کشته شود. فرمود : «درست است . پس می بینی که کعبه برتر از مسجد است ، و کعبه با مسجد شریک است؛ ولی مسجد با کعبه شریک نیست . همین سان ، ایمان با اسلام شریک است؛ امّا اسلام ، شریک ایمان نیست» .

امام علی علیه السلام :اسلام ، به ایمان نیاز دارد .

امام علی علیه السلام :ممکن است انسان ، مسلمان باشد و مؤمن نباشد ؛ امّا برای این که مؤمن باشد ، باید حتما مسلمان باشد .

ب ایمان در دل ها نقش می بندد و اسلام بر زبان جاری می شودمروج الذهب به نقل از ابو دعامه :در بیماری امام هادی علیه السلام که بر اثر آن در این سال از دنیا رفت ، به عیادت ایشان رفتم . چون خواستم ایشان را ترک کنم ، به من فرمود : «ای ابو دعامه ! حقّ تو [بر ما] واجب گشت . پس آیا حدیثی برایت نگویم که تو را شادمان سازد؟». گفتم : چه قدر محتاج آنم ، ای فرزند پیامبر خدا ؟ فرمود : «پدرم محمّد بن علی ، برایم نقل کرد و گفت : پدرم علی بن موسی برایم نقل کرد و گفت : پدرم موسی بن جعفر برایم نقل کرد و گفت: پدرم جعفر بن محمّد برایم نقل کرد و گفت : پدرم محمّد بن علی برایم نقل کرد و گفت : پدرم علی بن الحسین برایم نقل کرد و گفت : پدرم حسین بن علی برایم نقل کرد و گفت : پدرم علی بن ابی طالب برایم نقل کرد و گفت : پیامبر خدا فرمود : بنویس ، ای علی ! گفتم : چه بنویسم ؟ فرمود : بنویس : به نام خدای مهرگستر مهربان . ایمان ، چیزی است که در دل ها جای گیرد و کردار ، آن را تأیید کند و اسلام ، چیزی است که بر زبان جاری شود و زناشویی با آن روا گردد » . گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! به خدا سوگند که نمی دانم کدام

یک از این دو ، نیکوتر است : خود حدیث ، یا سند آن؟ فرمود : «این حدیث ، در کتابی است که به خطّ علی بن ابی طالب و با املای پیامبر خدا نوشته شده و ما آن را پسر از پدر ، به ارث می بریم» .

.

الكافى عن حمران بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَمِعتُهُ يَقولُ : الإِيمانُ مَا استَقَرَّ فِى القَلبِ وأفضى بِهِ إلَى اللّهِ عز و جل وصَدَّقَهُ العَمَلُ بِالطّاعَةِ للّهِ وَالتَّسليمِ لِأَمرِهِ ، وَالإِسلامُ ما ظَهَرَ مِن قَولٍ أو فِعلٍ وهُوَ الَّذى عَلَيهِ جَماعَةُ النّاسِ مِنَ الفِرَقِ كُلِّها ، وبِهِ حُقِنَتِ الدِّماءُ ، وعَلَيهِ جَرَتِ المَواريثُ وجازَ النِّكاحُ ، وَاجتَمَعوا عَلَى الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصَّومِ وَالحَجِّ فَخَرَجوا بِذلِكَ مِنَ الكُفرِ واُضيفوا إلَى الإيمانِ ، وَالإِسلامُ لا يَشرَكُ الإِيمانَ وَالإِيمانُ يَشرَكُ الإِسلامَ ، وهُما فِى القَولِ وَالفِعلِ يَجتَمِعانِ ، كَما صارَتِ الكَعبَةُ فِى المَسجِدِ وَالمَسجِدُ لَيسَ فِى الكَعبَةِ ، وكَذلِكَ الإِيمانُ يَشرَكُ الإِسلامَ وَالإِسلامُ لا يَشرَكُ الإِيمانَ ، وقَدِ قالَ اللّهُ عز و جل : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَ لَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْاءِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ» (1) فَقَولُ اللّهِ عز و جل أصدَقُ القَولِ . قُلتُ : فَهَل لِلمُؤمِنِ فَضلٌ عَلَى المُسلِمِ فى شَىءٍ مِنَ الفَضائِلِ وَالأَحكامِ وَالحُدودِ وغَيرِ ذلِكَ ؟ فَقالَ : لا ، هُما يَجرِيانِ فى ذلِكَ مَجرى واحِدٍ ، ولكِن لِلمُؤمِنِ فَضلٌ عَلَى المُسلِمِ فى أعمالِهِما وما يَتَقَرَّبانِ بِهِ إلَى اللّهِ عز و جل . قُلتُ : أَلَيسَ اللّهُ عز و جل يَقولُ : «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (2) ، وزَعَمتَ أنَّهُم مُجتَمِعونَ عَلَى الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصَّومِ وَالحَجِّ مَعَ المُؤمِنِ ؟ قالَ : أَلَيسَ قَد قالَ اللّهُ عز و جل : «يُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَهً» (3) ، فَالمُؤمِنونَ هُمُ الَّذينَ يُضاعِفُ اللّهُ عز و جل لَهُم حَسَناتِهِم لِكُلِّ حَسَنَهٍ سَبعونَ ضِعفا ، فَهذا فَضلُ المُؤمِنِ ، ويَزيدُهُ اللّهُ فى حَسَناتِهِ عَلى قَدرِ صِحَّهِ إيمانِهِ أَضعافا كَثيرَهً ، ويَفعَلُ اللّهُ بِالمُؤمِنينَ ما يَشاءُ مِنَ الخَيرِ . قُلتُ : أرَأَيتَ مَن دَخَلَ فِى الإِسلامِ أَلَيسَ هُوَ داخِلاً فِى الإِيمانِ ؟ فَقالَ : لا ، ولكِنَّهُ قَد اُضيفَ إلَى الإِيمانِ وخَرَجَ مِنَ الكُفرِ ، وسَأَضرِبُ لَكَ مَثَلاً تَعقِلُ بِهِ فَضلَ الإِيمانِ عَلَى الإِسلامِ ، أرَأَيتَ لَو بَصُرتَ رَجُلاً فِى المَسجِدِ أكُنتَ تَشهَدُ أنَّكَ رَأَيتَهُ فِى الكَعبَهِ ؟ قُلتُ : لا يَجوزُ لى ذلِكَ . قالَ : فَلَو بَصُرتَ رَجُلاً فِى الكَعبَهِ أكُنتَ شاهِدا أنَّهُ قَد دَخَلَ المَسجِدَ الحَرامَ ؟ قُلتُ : نَعَم ! قالَ : وكَيفَ ذلِكَ ؟ قُلتُ : إنَّهُ لا يَصِلُ إلى دُخولِ الكَعبَهِ حَتّى يَدخُلَ المَسجِدَ . فَقالَ : قَد أصَبتَ وأحسَنتَ . ثُمَّ قالَ : كَذلِكَ الإِيمانُ وَالإِسلامُ . (4)

.

1- .الحجرات : 14 .
2- .الأنعام : 160 .
3- .البقره : 245 .

4- .الكافى : ج 2 ص 26 ح 5 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 251 ح 12 .

الکافی به نقل از حُمران بن اَعیَن :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «ایمان ، آن است که در دل ، جای گیرد و آن را به سوی خداوند عز و جلبکشاند و به کار بستن طاعت خدا و گردن نهادن به فرمان او آن را تصدیق کند ؛ ولی اسلام ، گفتار و کردار ظاهری است ، و این همان است که عموم مردم[مسلمان] از هر فرقه ای ، بر آن ، متّفق اند و به واسطه آن ، خون ها حفظ و میراث ها برقرار و ازدواج ، جایز می گردد و همه مسلمانان در نماز و زکات و روزه و حج ، هم داستان اند و بدان سبب ، از کفر در آمده اند و به ایمان ، منسوب می شوند . اسلام، شریک ایمان نیست ؛ امّا ایمان ، شریک اسلام است و این دو ، در گفتار (شهادتین) و کردار ، مشترک اند ، چنان که کعبه در مسجد [الحرام] است ؛ ولی مسجد در کعبه نیست . همین سان ، ایمان با اسلام شریک است؛ ولی اسلام ، شریک ایمان نیست . خداوند عز و جلفرموده است : «بادیه نشینان گفتند : ما ایمان آوردیم . بگو : شما ایمان نیاورده اید ؛ لیکن بگویید : ما اسلام آوردیم . ایمان هنوز در دل های شما داخل نشده است» و سخن خداوند عز و جل، راست ترین سخن است» . گفتم : پس آیا مؤمن ، در چیزی از فضایل و احکام و حدود و غیر اینها ، امتیازی بر مسلمان دارد؟ فرمود : «نه ، هر دو از این جهت ، یکسان اند ؛ امّا در اعمالشان و در کارهایی که با آنها به خداوند عز و جل تقرّب می جویند ، مؤمن بر مسلمان برتری دارد» . گفتم : آیا نه این است که خداوند عز و جل می فرماید : «هر کس یک نیکی بیاورد ، ده برابر آن پاداش دارد» ، در صورتی که شما فرمودی آنان در نماز و زکات و روزه و حج ، با مؤمن یک حکم دارند؟ فرمود : «آیا نه این است که خداوند عز و جل فرموده است : «خدا برای او چندین برابر بیشتر می کند» ؟ پس مؤمنان اند که خداوند عز و جل نیکی هایشان را چند برابر می سازد ؛ هر نیکی را هفتاد برابر. این است برتریِ مؤمن [بر مسلمان] ، و خدا به اندازه درستیِ ایمانش ، چندین برابر بر نیکی هایش می افزاید . خداوند نسبت به مؤمنان ، هر نیکی ای که بخواهد ، می کند» . گفتم : بفرمایید که اگر کسی به اسلام در آید ، آیا نه این است که وارد ایمان نیز شده است؟ فرمود : «خیر ؛ بلکه منسوب به ایمان گشته و از کفر برون شده است . برایت مثالی می زنم تا بدان وسیله، برتریِ ایمان بر اسلام را دریابی : به من بگو که اگر مردی را در میان مسجد الحرام ببینی ، آیا گواهی می دهی که او را در کعبه دیده ای؟». گفتم : چنین گواهی دادنی، بر من روا نیست . فرمود : «اگر وی را در داخل کعبه ببینی ، آیا گواهی می دهی که او داخل مسجد الحرام گشته است؟». گفتم : بله

. فرمود : «به چه دلیل ؟». گفتم : زیرا او به درون کعبه نمی رسد ، مگر آن که [نخست] وارد مسجد شود . فرمود: «درست است، آفرین» و سپس فرمود: «ایمان و اسلام نیز این گونه اند».

.

ص: 58

. .

ص: 59

. .

ج الإِيمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ وَالإِسلامُ إقرارٌ بِلا عَمَلٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اَلإِيمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ ، وَالإِسلامُ إقرارٌ بِلا عَمَلٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا الإِسلامُ ؟ :دينُ اللّهِ اسمُهُ الإِسلامُ ، وهُوَ دينُ اللّهِ قَبلَ أن تَكونوا حَيثُ كُنتُم وبَعدَ أن تَكونوا ، فَمَن أقَرَّ بِدينِ اللّهِ فَهُوَ مُسلِمٌ ، ومَن عَمِلَ بِما أمَرَ اللّهُ عز و جل بِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ . (2)

د اِشتِراطُ اجتِنابِ الكَبائِرِ وَالصَّغائِرِ فِى الإِيمانِالخصال عن أبى بصير :كُنتُ عِندَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : أَصلَحَكَ اللّهُ إنَّ بِالكوفَهِ قَوما يَقولونَ مَقالَةً يَنسُبونَها إلَيکَ ، فَقالَ : وما هِىَ ؟ قالَ : يَقولونَ : الإِيمانُ غَيرُ الإِسلامِ ، فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : نَعَم ، فَقالَ الرَّجُلُ : صِفهُ لى قالَ : مَن شَهِدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأقَرَّ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ وأقامَ الصَّلاهَ وآتَى الزَّكاهَ وصامَ شَهرَ رَمَضانَ وحَجَّ البَيتَ فَهُوَ مُسلِمٌ ، قُلتُ : فَالإِيمانُ ؟ قالَ : مَن شَهِدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ وأقَرَّ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ وأقامَ الصَّلاهَ وآتَى الزَّكاهَ وصامَ شَهرَ رَمَضانَ وحَجَّ البَيتَ ولَم يَلقَ اللّهَ بِذَنبٍ أوعَدَ عَلَيهِ النّارَ فَهُوَ مُؤمِنٌ . قالَ أبو بَصيرٍ : جُعِلتُ فِداکَ وأيُّنا لَم يَلقَ اللّهَ بِذَنبٍ أوعَدَ عَلَيهِ النّارَ؟! فَقالَ : لَيسَ هُوَ حَيثُ تَذهَبُ إنَّما هُوَ [مَن] (3) لَم يَلقَ اللّهَ بِذَنبٍ أوعَدَ عَلَيهِ النّارَ ولَم يَتُب مِنهُ . (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 105 ح 180 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 24 ح 2 عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 297 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 246 ح 4 .
2- .الكافى : ج 2 ص 38 ح 4 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 259 ح 16 .
3- .سقط ما بين المعقوفين من الطبعه المعتمده وأثبتناه من وسائل الشيعه .
4- .الخصال : ص 411 ح 14 ، معانى الأخبار : ص 381 ح 10 نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 270 ح 26 .

ج - ایمان ، اقرار همراه عمل است ، و اسلام ، اقرار بدون عمل

د - شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمان

ج ایمان ، اقرار همراه عمل است و اسلام ، اقرار بدون عملپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گواهی دادن و کردار است ؛ ولی اسلام ، گواهی دادن بی کردار .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که : اسلام چیست؟ :دین خدا نامش اسلام است ، و آن ، [همواره]دین خدا بوده است ، پیش از آن که شما باشید هر جا بوده اید و پس از شما نیز چنین خواهد بود . پس هر کسی که به دین خدا اقرار کند ، مسلمان است و کسی که به دستورهای خداوند عز و جل عمل کند ، مؤمن است .

د شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمانالخصال به نقل از ابو بصیر :در محضر امام باقر علیه السلام بودم که مردی به ایشان گفت : خداوند ، تو را سلامت بدارد! در کوفه عدّه ای هستند که سخنی می گویند و آن را به شما نسبت می دهند . فرمود : «چه سخنی ؟» . گفت : می گویند : ایمان غیر از اسلام است . امام باقر علیه السلام فرمود : «همین گونه است» . مرد گفت : برایم توضیحش دهید . فرمود : «کسی که به یگانگیِ خداوند یکتا و پیامبریِ محمّد صلی الله علیه و آله گواهی دهد و به آنچه از نزد خدا آمده است، اقرار کند ، و نماز بخواند و زکات بپردازد و ماه رمضان ، روزه بدارد و حجّ خانه خدا بگزارد ، مسلمان است» . من گفتم : پس ایمان چه؟ فرمود: «کسی که به یگانگیِ خداوند یکتا و پیامبریِ محمّد صلی الله علیه و آله گواهی دهد و به آنچه او از نزد خدا آورده است، اقرار کند ، و نماز بخواند و زکات بپردازد و ماه رمضان ، روزه بدارد و حجّ خانه خدا بگزارد و خداوند را با گناهی دیدار نکند که برایش وعده آتش داده است ، مؤمن است» . گفتم : قربانت گردم ! کدام یک از ماست که خداوند را با گناهی دیدار نکند که برای آن ، وعده آتش داده است؟! فرمود : «اشتباه فهمیدی . مقصود ، این است که خدا را با گناهی دیدار نکند که برای آن ، وعده آتش داده است و او از آن توبه نکرده باشد» .

الأمالى للطوسى عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَا الإِيمانُ ؟ فَجَمَعَ لِىَ الجَوابَ فى كَلِمَتَينِ فَقالَ: الإِيمانُ بِاللّهِ أن لا تَعصِىَ اللّهَ . قُلتُ : فَمَا الإِسلامُ ؟ فَجَمَعَهُ فى كَلِمَتَينِ فَقالَ : مَن شَهِدَ شَهادَتَنا ونَسَکَ نُسُکَنا وذَبَحَ ذَبيحَتَنا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى مُكاتَبَتِهِ لِعَبدِ المَلِکِ بنِ أعيَنَ :الإِيمانُ هُوَ الإِقرارُ بِاللِّسانِ وعَقدٌ فِى القَلبِ وعَمَلٌ بِالأَركانِ وَالإِيمانُ بَعضُهُ مِن بَعضٍ وهُوَ دارٌ ، وكَذلِکَ الإِسلامُ دارٌ ، وَالكُفرُ دارٌ (2) فَقَد يَكونُ العَبدُ مُسلِما قَبلَ أن يَكونَ مُؤمِناً ، ولاَ يَكونُ مُؤمِنا حَتّى يَكونَ مُسلِما ، فَالإِسلامُ قَبلَ الإِيمانِ وهُوَ يُشارِکُ الإِيمانَ ، فَإِذا أتَى العَبدُ كَبيرَةً مِن كَبائِرِ المَعاصى أو صَغيرَةً مِن صَغائِرِ المَعاصِى الَّتى نَهَى اللّهُ عز و جل عَنها كانَ خارِجا مِنَ الإِيمانِ ، ساقِطاً عَنهُ اسمُ الإِيمانِ وثابِتا عَلَيهِ اسمُ الإِسلامِ فَإِن تابَ وَاستَغفَرَ عادَ إِلَى دارِ الإِيمانِ وَلا يُخرِجُهُ إِلَى الكُفرِ إِلَا الجُحودُ وَالاِستِحلالُ ، أن يَقولَ لِلحَلالِ هذا حَرامٌ ولِلحَرامِ هذا حَلالٌ ودانَ بِذلِکَ ، فَعِندَها يَكونُ خارِجا مِنَ الإِسلامِ وَالإِيمانِ داخِلاً فِى الكُفرِ ، وكانَ بِمَنزِلَهِ مَن دَخَلَ الحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الكَعبَةَ وأحدَثَ فِى الكَعبَهِ حَدَثا فَأُخرِجَ عَنِ الكَعبَهِ وعَنِ الحَرَمِ فَضُرِبَت عُنُقُهُ وصارَ إِلَى النّارِ . (3)

الإمام الرّضا عليه السلام :إنَّ الإِسلامَ غَيرُ الإِيمانِ ، وكُلُّ مُؤمِنٍ مُسلِمٌ ولَيسَ كُلُّ مُسلِمٍ مُؤمِناً ، ولا يَسرِقُ السّارِقُ حينَ يَسرِقُ وهُوَ مُؤمِنٌ ، ولا يَزنِى الزّانى حينَ يَزنى وهُوَ مُؤمِنٌ ، وأصحابُ الحُدودِ مُسلِمونَ لا مُؤمِنونَ ولا كافِرونَ ، وَاللّهُ تَعالى لا يُدخِلُ النّارَ مُؤمِنا وقَد وَعَدَهُ الجَنَّهَ ، ولا يُخرِجُ مِنَ النّارِ كافِرا وقَد أوعَدَهُ النّارَ وَالخُلودَ فيها ؛ ولا يَغفِرُ أن يُشرَکَ بِهِ ويَغفِرُ ما دونَ ذلِکَ لِمَن يَشاءُ ومُذنِبو أهلِ التَّوحيدِ لا يُخَلَّدونَ (4) فِى النّارِ ويُخرَجونَ مِنها ، وَالشَّفاعَهُ جائِزَهٌ لَهُم وإِنَّ الدّارَ اليَومَ دارُ تَقِيَّهٍ ، وهِىَ دارُ الإِسلامِ لا دارُ كُفرٍ ولا دارُ إيمانٍ ، وَالأَمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهىُ عَنِ المُنكَرِ واجِبانِ إِذا أمكَنَ ولَم يَكُن خيفَهٌ عَلَى النَّفسِ ، وَالإِيمانُ هُوَ أداءُ الأَمانَهِ وَاجتِنابُ جَميعِ الكَبائِرِ ، وهُوَ مَعرِفَهٌ بِالقَلبِ وإقرارٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالأَركانِ . (5)

راجع : ص 66 (حديث جامع فى حقيقه الإيمان والإسلام وفروقهما).

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 139 ح 225 ، تحف العقول : ص 375 نحوه وليس فيه «شهد شهادتنا» ، بحارالأنوار : ج 68 ص 271 ح 28 .
2- .إنما شبّه الإيمان والإسلام والكفر بالدار لأنّ كلاًّ منها بمنزله حصن لصاحبه يدخل فيها ويخرج منها (الوافى : ج 3 ص 19) .
3- .الكافى : ج 2 ص 27 ح 1 ، التوحيد : ص 228 نحوه وكلاهما عن عبد الرحيم القصير ، بحارالأنوار : ج 68 ص 256 ح 15 .
4- .فى بحار الأنوار : «يدخلون» بدل «لا يخلّدون» .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 125 عن الفضل بن شاذان ، الخصال : ص 608 ح 9 عن الأعمش عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 421كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 10 ص 357 ح 1 .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : ایمان چیست؟ ایشان پاسخ را در دو کلمه برایم گرد آورد و فرمود : «ایمان به خدا ، آن است که خدا را نافرمانی نکنی» . پرسیدم : پس اسلام چیست؟ جواب آن را نیز در دو کلمه فرمود : «کسی که به آنچه ما شهادت می دهیم (شهادتین) ، شهادت دهد و عبادات ما را انجام دهد و مانند ما ذبح کند» .

امام صادق علیه السلام در مکاتبه اش با عبد الملک بن اَعیَن :ایمان ، عبارت است از : اقرار به زبان و اعتقاد در دل و عمل با اعضا و جوارح . [این] اجزای ایمان ، به هم پیوسته اند و ایمان [مانند] یک خانه است ، چنان که اسلام نیز [همانند] یک خانه است ، و کفر هم [مانند] یک خانه است . (1) گاهی بنده مسلمان است ، پیش از آن که مؤمن باشد ؛ ولی مؤمن نیست، مگر آن که مسلمان باشد . پس اسلام ، مقدّم بر ایمان و شریک ایمان است . بنا بر این ، هر گاه بنده گناه کبیره ای یا گناه صغیره ای انجام دهد که خداوند از آن نهی فرموده است ، از ایمان خارج می شود و نام ایمان ، از او حذف می گردد؛ ولی نام اسلام بر وی می ماند . اگر توبه کرد و آمرزش خواست، به خانه ایمان باز می گردد ؛ امّا او را [از اسلام] به کفر نمی برد ، مگر انکار و رواشماری . رواشماری ، این است که در باره چیز حلال بگوید : این حرام است و در باره حرام بگوید : این حلال است ، و به این [سخن]، باور داشته باشد . در این صورت ، از اسلام و ایمان ، خارج می شود و به کفر وارد می شود و به سان کسی خواهد بود که داخل مسجد الحرام گردد و سپس به درون کعبه رود و در کعبه حَدَثی از خود ، صادر نماید ، و از کعبه و حرم [هر دو] ، بیرونش کنند و گردنش زده شود و به دوزخ رود» .

امام رضا علیه السلام :اسلام ، غیر از ایمان است . هر مؤمنی مسلمان است؛ امّا هر مسلمانی مؤمن نیست . سارق در حین سرقت ، ایمان ندارد . زناکار در حین زنا کردن ، ایمان ندارد . کسانی که سزاوار کیفر حد هستند، مسلمان اند ؛ امّا مؤمن نیستند ، کافر هم نیستند . خداوند متعال ، مؤمن را به دوزخ نمی برد ؛ چون به او وعده بهشت داده است . کافر را هم از آتش بیرون نمی آورد ؛ چون او را به آتش و جاودانگی در آن ، تهدید کرده است . شرک به خود را نمی بخشد و جز آن را [هر گناهی که باشد] ، برای هر کس که بخواهد ، می بخشد . گنهکارانِ اهل توحید ، در آتش ،

جاودان نمی شوند ؛ بلکه [سرانجام] از آن بیرون آورده می شوند و شفاعت در حقّ آنان ، جایز است . مرز و بوم فعلی ، مرز و بوم تقیّه است ؛ یعنی مرز و بوم اسلام است ؛ نه سرزمین کفر است و نه سرزمین ایمان . امر به معروف و نهی از منکر ، در صورتی که ممکن باشد و بیم بر جان نرود ، واجب است . ایمان گزاردن امانت است و دوری کردن از همه گناهان بزرگ ، و شناختِ به دل است و اقرار کردن با زبان و عمل با ارکان (اعضا) .

ر . ک : ص 67 (حدیثی جامع در باره حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت های آن دو).

.

1- .اسلام و ایمان و کفر را از آن رو، به خانه مانند کرده است که هر یک از اینها برای دارنده اش ، به سان دژی است که به آن وارد و از آن خارج می شود (الوافی : ج 3 ص 19) . بعضی وجه شبه را به هم پیوستگی اجزا دانسته اند ، چنان که خانه دارای سقف و دیوار و در است و همه آنها به هم ارتباط و پیوستگی دارند .

ه الإِيمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ ونِيَّةٌ وَالإِسلامُ إقرارٌ وعَمَلٌالإمام الصادق عليه السلام :الإِيمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ ونِيَّةٌ ، وَالإِسلامُ إقرارٌ وعَمَلٌ . (1)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ الإِسلامِ :فَرقُ ما بَينَ المُسلِمِ وَالمُؤمِنِ ، أنَّ المُسلِمَ إنَّما يَكونُ مُؤمِنا أن يَكونَ مُطيعا فِى الباطِنِ مَعَ ما هُوَ عَلَيهِ فِى الظّاهِرِ ، فَإِذا فَعَلَ ذلِکَ بِالظّاهِرِ كانَ مُسلِما ، وإذا فَعَلَ ذلِکَ بِالظّاهِرِ وَالباطِنِ بِخُضوعٍ وتَقَرُّبٍ بِعِلمٍ كانَ مُؤمِنا ، فَقَد يَكونُ العَبدُ مُسلِما ولا يَكونُ مُؤمِنا إلّا وهُوَ مُسلِمٌ . (2)

و الإِسلامُ عَلانِيَهٌ وَالإِيمانُ فِى القَلبِتفسير الثعلبى :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الإِيمانُ سِرٌّ وأَشارَ إلى صَدرِهِ وَالإِسلامُ عَلانِيَهٌ . (3)

.

1- .تحف العقول : ص 370 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 253 ح 116 .
2- .تحف العقول : ص 330 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 278 ح 31 .
3- .تفسير الثعلبى : ج 1 ص 145 ؛ مجمع البيان : ج 1 ص 122 .

ه - ایمان ، اقرار و کردار و نیّت است ، و اسلام ، اقرار و کردار

و - اسلام آشکار است، و ایمان در دل

ه ایمان ، اقرار و کردار و نیّت است ، و اسلام ، اقرار و کردارامام صادق علیه السلام :ایمان ، اقرار و کردار و نیّت است ؛ ولی اسلام ، اقرار و کردار است .

امام صادق علیه السلام در وصف اسلام :فرق میان مسلمان و مؤمن ، این است که مسلمان آن گاه مؤمن است که در درون [و دل خود] ، فرمان بردار چیزی باشد که در برون ، بر آن است . پس هر گاه در برون چنین کند، مسلمان است و هر گاه در برون و درون و با خضوع و تقرّب ، آگاهانه چنین کند ، مؤمن است . پس گاه ، بنده مسلمان است [و مؤمن نیست] ؛ ولی اگر مؤمن باشد ، حتما مسلمان نیز هست .

و اسلام ، آشکار است، و ایمان ، در دلتفسیر الثعلبی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ایمان ، درونی است» و به سینه اش اشاره فرمود [و افزود :] «و اسلام ، بیرونی» .

.

مسند ابن حنبل عن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : الإِسلامُ عَلانِيَةٌ وَالإِيمانُ فِى القَلبِ . قالَ : ثُمَّ يُشيرُ بِيَدِهِ إلى صَدرِهِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ . قالَ : ثُمَّ يَقولُ : التَّقوى هاهُنا ، التَّقوى هاهُنا . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ مَحَلَّ الإِيمانِ الجَنانُ وسَبيلَهُ الاُذُنانِ . (2)

ز الأَحكامُ عَلَى الإِسلامِ وَالثَّوابُ عَلَى الإِيمانِالإمام الصادق عليه السلام :الإِسلامُ يُحقَنُ بِهِ الدَّمُ ، وتُؤَدّى بِهِ الأَمانَةُ ، وتُستَحَلُّ بِهِ الفُروجُ؛ وَالثَّوابُ عَلَى الإِيمانِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ الإِسلامَ قَبلَ الإِيمانِ وعَلَيهِ يَتَوارَثونَ ويَتَناكَحونَ، وَالإِيمانُ عَلَيهِ يُثابونَ. (4)

راجع : ص 56 ح 53 .

1 / 3حَديثٌ جامِعٌ فى حَقيقَةِ الإِيمانِ وَالإِسلامِ وفُروقِهِماتحف العقول عن الإمام الصادق عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ عليه السلام لَهُ :مِمَّنِ الرَّجُلُ ؟ فَقالَ : مِن مُحِبّيكُم ومَواليكُم ، فَقالَ لَهُ جَعفَرٌ عليه السلام : لَا يُحِبُّ اللّهَ عَبدٌ (5) حَتّى يَتَوَلّاهُ ولا يَتَوَلّاهُ حَتّى يوجِبَ لَهُ الجَنَّةَ . ثُمَّ قالَ لَهُ مِن أيِّ مُحِبّينا أنتَ ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ ، فَقالَ لَهُ سَديرٌ : وكَم مُحِبّوكُم يَابنَ رَسولِ اللّهِ ؟ فَقالَ : عَلى ثَلاثِ طَبَقاتٍ : طَبَقَةٍ أحَبّونا فِى العَلانِيَةِ ولَم يُحِبّونا فِى السِّرِّ ، وطَبَقَةٍ يُحِبّونا فِى السِّرِّ ولَم يُحِبّونا فِى العَلانِيَةِ ، وطَبَقَةٍ يُحِبّونا فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَةِ ، هُمُ النَّمَطُ (6) الأَعلى ، شَربوا مِنَ العَذبِ الفُراتِ ، وعَلِموا تَأويلَ الكِتابِ وفَصلَ الخِطابِ وسَبَبَ الأَسبابِ ، فَهُمُ النَّمَطُ الأَعلى ، الفَقرُ وَالفاقَةُ وأنواعُ البَلاءِ أسرَعُ إلَيهِم مِن رَكضِ الخَيلِ ، مَسَّتهُمُ البَأساءُ وَالضَّرّاءُ وزُلزِلوا وفُتِنوا ، فَمِن بَينِ مَجروحٍ ومَذبوحٍ ، مُتَفَرِّقينَ فى كُلِّ بِلادٍ قاصِيَةٍ ، بِهِم يَشفِى اللّهُ السَّقيمَ ويُغنِى العَديمَ ، وبِهِم تُنصَرونَ ، وبِهِم تُمطَرونَ ، وبِهِم تُرزَقونَ ، وهُمُ الأَقَلّونَ عَدَدا ، الأَعظَمونَ عِندَ اللّهِ قَدرا وخَطَرا . وَالطَّبَقَةُ الثّانِيَةُ النَّمَطُ الأَسفَلُ ، أحَبّونا فِى العَلانِيَةِ وساروا بِسيرَةِ المُلوكِ ، فَألسِنَتُهُم مَعَنا وسُيوفُهُم عَلَينا . وَالطَّبَقَةُ الثّالِثَةُ النَّمَطُ الأَوسَطُ ، أحَبّونا فِى السِّرِّ ولَم يُحِبّونا فِى العَلانِيَةِ ، ولَعَمرى لَئِن كانوا أحَبّونا فِى السِّرِّ دونَ العَلانِيَةِ ، فَهُمُ الصَّوّامونَ بِالنَّهارِ ، القَوّامونَ بِاللَّيلِ ، تَرى أثَرَ الرَّهبانِيَّةِ فى وُجوهِهِم ، أهلُ سِلمٍ وَانقِيادٍ . قالَ الرَّجُلُ : فَأنَا مِن مُحِبّيكُم فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَةِ . قالَ جَعفَرٌ عليه السلام : إنَّ لِمُحِبّينا فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَةِ عَلاماتٍ

يُعرَفونَ بِها . قالَ الرَّجُلُ : وما تِلكَ العَلاماتُ ؟ قالَ عليه السلام : تِلكَ خِلالٌ أوَّلُها أنَّهُم عَرَفُوا التَّوحيدَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ، وأحكَموا عِلمَ تَوحيدِهِ ، وَالإِيمانُ بَعدَ ذلِكَ بِما هُوَ وما صِفَتُهُ . ثُمَّ عَلِموا حُدودَ الإِيمانِ وحَقائِقَهُ وشُروطَهُ وتَأويلَهُ. قالَ سَديرٌ: يَابنَ رَسولِ اللّهِ ما سَمِعتُکَ تَصِفُ الإِيمانَ بِهذِهِ الصِّفَهِ. قالَ : نَعَم يا سَديرُ ، لَيسَ لِلسّائِلِ أن يَسأَلَ عَنِ الإِيمانِ ما هُوَ حَتّى يَعلَمَ الإِيمانَ بِمَن ؟ قالَ سَديرٌ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إن رَأَيتَ أن تُفَسِّرَ ما قُلتَ ؟ قالَ الصّادِقُ عليه السلام : مَن زَعَمَ أنَّهُ يَعرِفُ اللّهَ بِتَوَهُّمِ القُلوبِ فَهُوَ مُشرِکٌ ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعرِفُ اللّهَ بِالاِسمِ دونَ المَعنى فَقَد أقَرَّ بِالطَّعنِ ، لِأَنَّ الاِسمَ مُحدَثٌ ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعبُدُ الاِسمَ وَالمَعنى فَقَد جَعَلَ مَعَ اللّهِ شَريكا ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعبُدُ المَعنى بِالصِّفَهِ لا بِالإِدراکِ فَقَد أحالَ عَلى غائِبٍ ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعبُدُ الصِّفَهَ وَالمَوصوفَ فَقَد أبطَلَ التَّوحيدَ ، لِأَنَّ الصِّفَهَ غَيرُ المَوصوفِ ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يُضيفُ المَوصوفَ إلَى الصِّفَهِ فَقَد صَغَّرَ بِالکَبيرِ ، وما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ . قيلَ لَهُ : فَکَيفَ سَبيلُ التَّوحيدِ ؟ قالَ عليه السلام : بابُ البَحثِ مُمکِنٌ ، وطَلَبُ المَخرَجِ مَوجودٌ ، إنَّ مَعرِفَهَ عَينِ الشّاهِدِ قَبلَ صِفَتِهِ ، ومَعرِفَهَ صِفَهِ الغائِبِ قَبلَ عَينِهِ ، قيلَ : وکَيفَ نَعرِفُ عَينَ الشّاهِدِ قَبلَ صِفَتِهِ ؟ قالَ عليه السلام : تَعرِفُهُ وتَعلَمُ عِلمَهُ وتَعرِفُ نَفسَکَ بِهِ ، ولا تَعرِفُ نَفسَکَ بِنَفسِکَ مِن نَفسِکَ ، وتَعلَمُ أنَّ ما فيهِ لَهُ وبِهِ ، کَما قالوا لِيوسُفَ : «أَءِنَّکَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِى» (7) فَعَرَفوهُ بِهِ ولَم يَعرِفوهُ بِغَيرِهِ ، ولا أثبَتوهُ مِن أنفُسِهِم بِتَوَهُّمِ القُلوبِ ، أما تَرَى اللّهَ يَقولُ : «مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُواْ شَجَرَهَا» (8) يَقولُ : لَيسَ لَکُم أن تَنصِبوا إماما مِن قِبَلِ أنفُسِکُم ، تُسَمّونَهُ مُحِقّا بِهَوى أنفُسِکُم وإرادَتِکُم ...

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 271 ح 12384 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 228 ح 2916 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 211 ح 1 ، كنز العمّال : ج 1 ص33 ح 44 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 511 ح 3472 .
3- .الكافى : ج 2 ص 24 ح 1 وج 2 ص 25 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 443 ح 1027 كلّها عن القاسم الصيرفى شريک المفضّل ، بحارالأنوار : ج 68 ص243 ح 3 .
4- .الكافى: ج 1 ص 173 ح 4 ، الإرشاد : ج 2 ص 198 ، الاحتجاج : ج 2 ص 281 ح 241 ، إعلام الورى : ج 1 ص 533 كلّها عن يونس بن يعقوب ،بحارالأنوار : ج 68 ص 264 ح 21 .
5- .فى بحار الأنوار : «لا يحبّ اللّهُ عبدا» .

6- .النَّمَطَ : الصنف والنوع (المصباح المنير : ص 626 «نمط») .
7- .يوسف : 90 .
8- .النمل : 60 .

ز - احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان

1 / 3 حدیثی جامع درباره حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت های آن دو

اشاره

مسند ابن حنبل به نقل از آنس :پیامبر خدا می فرمود : «اسلام ، امری بیرونی است؛ ولی ایمان ، در دل است» . سپس سه بار با دستش به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود : «تقوا این جاست ، تقوا این جاست» .

امام علی علیه السلام :جایگاه ایمان ، دل است و راه آن هم گوش هاست .

ز احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان استامام صادق علیه السلام :به واسطه اسلام ، خون [شخص] محفوظ می ماند ، امانت ادا می گردد و زناشویی حلال می شود ؛ ولی پاداش بر پایه ایمان است .

امام صادق علیه السلام :اسلام ، پیش از ایمان است ، و بر پایه اسلام است که از یکدیگر ارث می برند و زناشویی می کنند ؛ امّا بر پایه ایمان است که پاداش داده می شوند .

ر . ک : ص 57 ح 53

حدیثی جامع در باره حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت های آن دو1 / 3تحف العقول :امام صادق علیه السلام به مردی که نزد ایشان آمد ، فرمود : «آقا که باشند ؟». گفت : از دوستداران و طرفداران شما هستم . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «هیچ بنده ای خدا را دوست نمی دارد، (1) مگر آن که خداوند ، او را تحت ولایت [و حمایت] خود گرفته باشد و هر گاه او را تحت ولایت خود بگیرد ، بهشت را بر وی واجب می سازد» . سپس به او فرمود : «تو از کدامین دوستداران ما هستی؟». مرد خاموش ماند . سَدیر به ایشان گفت : مگر دوستداران شما چند دسته اند ، ای پسر پیامبر خدا ؟ فرمود : «سه دسته : دسته ای ما را در ظاهر دوست دارند و در باطن

دوستمان نمی دارند ، دسته ای ما را در باطن دوست دارند و در ظاهر دوستمان نمی دارند ، و دسته ای در باطن و ظاهر ، هر دو ، دوستمان می دارند . اینان رده برترند ؛ از چشمه شیرین و گوارا نوشیده اند ، تأویل کتاب و فصل الخطاب و سبب سبب ها را می دانند . پس رده برترند . فقر و بینوایی و انواع گرفتاری ها تندتر از تازِش اسب ، به سوی آنان می شتابد . رنج و گزند ، فرا می گیردشان و متزلزل می شوند و سختی و شکنجه می بینند . یکی زخم می خورَد و دیگری سرش از تن جدا می شود و در سرزمین های دوردست ، آواره می شوند . به واسطه آنان است که خداوند ، بیمار را شفا می بخشد و نادار را توانگر می سازد . به واسطه آنان است که نصرت الهی شامل حال شما می شود . به برکت وجود آنان است که باران بر شما می بارد و به واسطه آنان است که روزی داده می شوید . آنان در شمار، کمترین اند؛ امّا نزد خداوند ، پر قدر و ارج ترین اند . دسته دوم ، رده پایین اند . ما را در ظاهر دوست دارند ؛ امّا [در عمل] به شیوه شاهان رفتار می کنند . زبان هایشان با ماست و شمشیرهایشان بر ما . دسته سوم ، رده میانه اند . در باطن ، ما را دوست می دارند ؛ ولی در ظاهر ، دوستمان نمی دارند . به جان خودم سوگند که اگر اینان [به راستی] در باطن ، ما را دوست داشته باشند، روزه دارانِ روز و عبادتگران شب خواهند بود و نشان عبادت پیشگی را در چهره هایشان می بینی، و تسلیم و فرمان بردار [ما] هستند» . آن مرد گفت : پس من از دوستداران باطنی و ظاهریِ شما هستم . امام صادق علیه السلام فرمود : «دوستداران باطنی و ظاهریِ ما نشانه هایی دارند که با آنها شناخته می شوند» . مرد گفت : آن نشانه ها چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «چند چیز است : نخستین آنها ، این است که ایشان یگانگیِ خداوند را چنان که باید، شناخته اند و علم توحیدش را استوار ساخته اند و آن گاه ، به چیستیِ او و چگونگی اش ایمان آورده اند و سپس مرزهای ایمان و حقایق و شروط و تأویل آن را دانسته اند» . سدیر گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! من از شما نشنیده بودم که ایمان را چنین وصف کنید . فرمود : «بله ، ای سدیر ! پرسنده را نشاید که از چیستی ایمان بپرسد ، تا آن که [نخست]بداند ایمان به چه کسی است». سدیر گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! اگر صلاح می دانید ، آنچه را فرمودید ، شرح دهید . امام صادق علیه السلام فرمود : «کسی که می پندارد خدا را با توهّم دل می شناسد ، مشرک است . کسی که می پندارد خدا را به نام و بدون معنا [و حقیقت] می شناسد ، به طعن [در حدوث خداوند] اعتراف کرده است؛ (2) زیرا نام ، حادث است . کسی که می پندارد نام و معنا را می پرستد ، با خداوند ، شریک قرار داده است . کسی که می پندارد معنا را با صفت و نه با ادراک می پرستد ، به موجودی غایب ، حوالت داده است. (3) کسی که می پندارد

صفت و موصوف را می پرستد ، توحید را باطل ساخته است ؛ زیرا صفت ، غیر از موصوف است ، و کسی که می پندارد موصوف را به صفت اضافه می کند ، بزرگ را کوچک ساخته است . اینان خدا را چنان که باید و شاید ، نشناخته اند» . به ایشان گفته شد : پس راهِ رسیدن به توحید چیست؟ فرمود : «باب جستجو باز است ، و راه خروج [از بن بست و شبهات] ، موجود است . شناختِ عین موجودِ حاضر ، پیش از [شناخت] صفت اوست و شناخت صفت موجود غایب ، مقدّم بر [شناخت] عین اوست» . گفته شد : چگونه عینِ موجودِ حاضر را پیش از صفتش بشناسیم؟ فرمود : «او را می شناسی و علمش را می دانی و خودت را نیز به وسیله او می شناسی ، نه این که خودت را به وسیله خودت و از خودت بشناسی ، و می دانی که آنچه در اوست ، از آنِ او و قائم به اوست ، چنان که [برادران یوسف علیه السلام] به یوسف گفتند : «راستی تو یوسفی؟ گفت : من یوسفم و این هم برادر من است» . پس یوسف را به خودِ او شناختند ، نه به واسطه غیر او ، و از پیشِ خود و با توهّم دل ، او را اثبات نکردند . نمی بینی که خداوند می فرماید : «کار شما نبود که درختانِ آن را برویانید » ؟ می فرماید : شما را نسزد که امامی از پیشِ خود نصب کنید و به دلخواه و خواست خود ، او را بر حق بنامید» ... .

.

1- .در بحار الأنوار آمده است : «خداوند ، هیچ بنده ای را دوست ندارد ، مگر ...» .
2- .یعنی: عیب «حدوث» را به خدا نسبت داده است .
3- .یعنی: خدای غایبی را ثابت دانسته و عبادت کرده است ، در حالی که خداوند ، غایب نیست .

ص: 68

. .

ص: 69

. .

[أ صِفَةُ الإِيمانِ]قالَ عليه السلام : مَعنى صِفَهِ الإِيمانِ ، الإِقرارُ وَالخُضوعُ للّهِ بِذُلِّ الإِقرارِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيهِ بِهِ ، وَالأَداءُ لَهُ بِعِلمِ كُلِّ مَفروضٍ مِن صَغيرٍ أَو كَبيرٍ ، مِن حَدِّ التَّوحيدِ فَما دونَهُ إِلى آخِرِ بابٍ مِن أَبوابِ الطّاعَهِ أَوَّلاً فَأَوَّلاً ، مَقرونٌ ذلِکَ كُلُّهُ بَعضُهُ إِلى بَعضٍ مَوصولٌ بَعضُهُ بِبَعضٍ . فَإِذا أَدَّى العَبدُ ما فُرِضَ عَلَيهِ مِمّا وَصَلَ إِلَيهِ عَلى صِفَهِ ما وَصَفناهُ ، فَهُوَ مُؤمِنٌ مُستَحِقٌّ لِصِفَهِ الإِيمانِ ، مُستَوجِبٌ لِلثَّوابِ ، وذلِکَ أَنَّ مَعنى جُملَهِ الإِيمانِ الإِقرارُ ، ومَعنَى الإِقرارِ التَّصديقُ بِالطّاعَهِ ، فَلِذلِکَ ثَبَتَ أَنَّ الطّاعَهَ كُلَّها صَغيرَها وكَبيرَها مَقرونَهٌ بَعضُها إِلى بَعضٍ ، فَلا يَخرُجُ المُؤمِنُ مِن صِفَهِ الإِيمانِ إِلّا بِتَركِ مَا استَحَقَّ أَن يَكونَ بِهِ مُؤمِنا ، وإِنَّمَا استَوجَبَ وَاستَحَقَّ اسمَ الإِيمانِ ومَعناهُ بِأَداءِ كِبارِ الفَرائِضِ مَوصولَهً ، وتَركِ كِبارِ المَعاصى وَاجتِنابِها . وإِن تَرَکَ صِغارَ الطّاعَهِ وَارتَكَبَ صِغارَ المَعاصى ، فَلَيسَ بِخارِجٍ مِنَ الإِيمانِ ولا تارِكٍ لَهُ ، ما لَم يَترُک شَيئا مِن كِبارِ الطّاعَهِ ولَم يَرتَكِب شَيئاً مِن كِبارِ المَعاصى ، فَما لَم يَفعَل ذلِکَ فَهُوَ مُؤمِنٌ لِقَولِ اللّهِ : «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا» (1) يَعنِى المَغفِرَهَ ما دونَ الكَبائِرِ ، فَإِن هُوَ ارتَكَبَ كَبيرَهً مِن كَبائِرِ المَعاصى ، كانَ مَأخوذا بِجَميعِ المَعاصى صِغارِها وكِبارِها ، مُعاقَبا عَلَيها مُعَذَّبا بِها ، فَهذِهِ صِفَهُ الإِيمانِ وصِفَهُ المُؤمِنِ المُستَوجِبِ لِلثَّوابِ .

.

1- .النساء : 31 .

الف - تعریف ایمان

[الف تعریف ایمان]امام صادق علیه السلام فرمود : «معنای ایمان ، عبارت است از : اقرار با زبان به خدا و کرنش در برابر او و تقرّب جستن به او به وسیله آن ، و گزاردن آگاهانه هر وظیفه ای ، از کوچک و بزرگ ، برای او : از توحید گرفته به پایین ، تا آخرین باب از ابواب طاعت ، یکی پس از دیگری ، همراه هم و پیوسته به هم . پس هر گاه بنده آنچه را بر او واجب گشته و به او رسیده است ، به نحوی که وصفش کردیم ، به جای آورَد، او مؤمن است و شایسته وصف ایمان و سزاوار پاداش خواهد بود . این از آن روست که معنای کلّیِ ایمان ، اقرار است و معنای اقرار ، سر در طاعت نهادن . پس ثابت شد که همه اقسام طاعت ، کوچک و بزرگش ، به یکدیگر پیوسته اند . بنا بر این ، مؤمن از مؤمن بودن خارج نمی شود ، مگر با ترک آنچه به سبب آن ، سزامند مؤمن بودن است ، و آنچه هم در واقع ، او را مستوجب و سزامند نام و حقیقت ایمان می کند ، به جا آوردن پیوسته وظایف بزرگ است و فرو نهادن گناهان بزرگ و دوری کردن از آنها . امّا اگر طاعت های کوچک را ترک کند و گناهان کوچک را مرتکب شود ، از ایمان خارج نمی شود و تا زمانی که چیزی از طاعت های بزرگ را ترک نکند و گناه کبیره ای به جا نیاورد ، ترک ایمان نکرده است. پس تا زمانی که این کار را نکرده باشد، مؤمن است ، به دلیل این سخن خداوند : «اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید ، دوری بورزید ، بدی های شما را می پوشانیم و شما را به مقام ارجمندی در می آوریم» ، یعنی آمرزش گناهان غیر کبیره . و اگر مرتکب گناه کبیره ای شود ، برای همه گناهان ، از کوچک و بزرگ ، مؤاخذه می گردد و بر همه آنها کیفر و عذاب می شود . این بود وصف ایمان و وصف مؤمن که سزاوار پاداش است .

.

[ب صِفَةُ الإِسلامِ]وأمّا مَعنى صِفَهِ الإِسلامِ ، فَهُوَ الإِقرارُ بِجَميعِ الطّاعَهِ الظّاهِرِ الحُكمِ وَالأَداءِ لَهُ ، فَإِذا أَقَرَّ المُقِرُّ بِجَميعِ الطّاعَهِ فِى الظّاهِرِ مِن غَيرِ العَقدِ عَلَيهِ بِالقُلوبِ ، فَقَدِ استَحَقَّ اسمَ الإِسلامِ ومَعناهُ ، وَاستَوجَبَ الوِلايَهَ الظّاهِرَهَ وإجازَهَ شَهادَتِهِ وَالمَواريثَ ، وصارَ لَهُ ما لِلمُسلِمينَ وعَلَيهِ ما عَلَى المُسلِمينَ فَهذِهِ صِفَهُ الإِسلامِ ، وفَرقُ ما بَينَ المُسلِمِ وَالمُؤمِنِ ، أَنَّ المُسلِمَ إِنَّما يَكونُ مُؤمِنا أَن يَكونَ مُطيعا فِى الباطِنِ مَعَ ما هُوَ عَلَيهِ فِى الظّاهِرِ ، فَإِذا فَعَلَ ذلِکَ بِالظّاهِرِ كانَ مُسلِماً ، وإذا فَعَلَ ذلِکَ بِالظّاهِرِ وَالباطِنِ بِخُضوعٍ وتَقَرُّبٍ بِعِلمٍ كانَ مُؤمِنا ، فَقَد يَكونُ العَبدُ مُسلِما ولا يَكونُ مُؤمِنا إِلّا وهُوَ مُسلِمٌ .

.

ب - تعریف اسلام

[ب تعریف اسلام]امّا معنای اسلام ، عبارت است از : اقرار به هر طاعتی که حکمِ ظاهر است و به جا آوردن آن . پس هر گاه شخصی به هر طاعتی در ظاهرَ اقرار کند اگر چه در دل ، بدان معتقد نباشد ، سزاوار نام و معنای اسلام است و بایسته دوستیِ ظاهری است . [پذیرفتنِ] گواهی او جایز است ، ارث می برد و هر حق و وظیفه ای را که مسلمانان دارند، او نیز دارد . این است وصف [و معنای] اسلام . فرق میان مسلمان و مؤمن ، این است که مسلمان ایمان دارد که باید از آنچه در ظاهر بدان اعتراف دارد ، در باطن نیز فرمان بردار باشد . پس هر گاه در ظاهر چنین باشد ، مسلمان است و هر گاه در ظاهر و باطن ، از سر خضوع و به قصد تقرّب [به خدا] و آگاهانه فرمان بردار باشد ، مؤمن است . بنا بر این ، ممکن است بنده فقط مسلمان باشد [و مؤمن نباشد] ؛ امّا اگر مؤمن باشد ، حتما مسلمان نیز هست .

.

[ج صِفَةُ الخُروجِ مِنَ الإيمانِ]وقَد يَخرُجُ مِنَ الإيمانِ بِخَمسِ جِهاتٍ مِنَ الفِعلِ ، كُلُّها مُتَشابِهاتٌ مَعروفاتٌ : الكُفرُ ، وَالشِّركُ ، وَالضَّلالُ ، وَالفِسقُ ، ورُكوبُ الكَبائِرِ . فَمَعنَى الكُفرِ كُلُّ مَعصِيَةٍ عَصَى اللّهَ بِها بِجِهَةِ الجَحدِ وَالإنكارِ وَالاِستِخفافِ وَالتَّهاوُنِ فى كُلِّ ما دَقَّ وجَلَّ ، وفاعِلُهُ كافِرٌ ، ومَعناهُ مَعنى كُفرٍ مِن أىِّ مِلَّهٍ كانَ ومِن أىِّ فِرقَهٍ كانَ ، بَعدَ أن تَكونَ مِنهُ مَعصِيَهٌ بِهذِهِ الصِّفاتِ فَهُوَ كافِرٌ . ومَعنَى الشِّركِ كُلُّ مَعصِيَهٍ عَصَى اللّهَ بِها بِالتَّدَيُّنِ فَهُوَ مُشرِكٌ صَغيرَهً كانَتِ المَعصِيَهُ أو كَبيرَهً ، فَفاعِلُها مُشرِكٌ . ومَعنَى الضَّلالِ الجَهلُ بِالمَفروضِ ، وهُوَ أن يَترُكَ كَبيرَهً مِن كبائِرِ الطّاعَهِ الَّتى لا يَستَحِقُّ العَبدُ الإيمانَ إلّا بِها بَعدَ وُرودِ البَيانِ فيها وَالاِحتِجاجِ بِها ، فَيَكونُ التّارِكُ لَها تارِكاً بِغَيرِ جِهَهِ الإنكارِ ، وَالتَّدَيُّنِ بِإنكارِها وجُحودِها ولكِنِ يَكونُ تارِكاً عَلى جِهَهِ التَّوانى وَالإغفالِ وَالاِشتِغالِ بِغَيرِها ، فَهُوَ ضالٌّ مُتَنَكِّبٌ عَن طَريقِ الإيمانِ ، جاهِلٌ بِهِ خارِجٌ مِنهُ ، مُستَوجِبٌ لِاسمِ الضَّلالَهِ ومَعناها ما دامَ بِالصِّفَهِ الَّتى وَصَفناهُ بِها ، فَإن كانَ هُوَ الَّذى مالَ بِهَواهُ إلى وَجهٍ مِن وُجوهِ المَعصِيَهِ بِجِهَهِ الجُحودِ وَالاِستِخفافِ وَالتَّهاوُنِ كَفَرَ ، وإن هُوَ مالَ بِهَواهُ إلَى التَّدَيُّنِ بِجِهَهِ التَّأويلِ وَالتَّقليدِ وَالتَّسليمِ وَالرِّضا بِقَولِ الآباءِ وَالأَسلافِ فَقَد أشرَكَ ، وقَلَّما يَلبَثُ الإنسانُ عَلى ضَلالَهٍ حَتّى يَميلَ بِهَواهُ إلى بَعضِ ما وَصَفناهُ مِن صِفَتِهِ . ومَعنَى الفِسقِ فَكُلُّ مَعصِيَهٍ مِنَ المَعاصِى الكِبارِ ، فَعَلَها فاعِلٌ أو دَخَلَ فيها داخِلٌ بِجِهَهِ اللَّذَّهِ وَالشَّهوَهِ وَالشَّوقِ الغالِبِ فَهُوَ فِسقٌ ، وفاعِلُهُ فاسِقٌ خارِجٌ مِنَ الإيمانِ بِجِهَهِ الفِسقِ ، فَإن دامَ فى ذلِکَ حَتّى يَدخُلَ فى حَدِّ التَّهاوُنِ وَالاِستِخفافِ ، فَقَد وَجَبَ أن يَكونَ بِتَهاوُنِهِ وَاستِخفافِهِ كافِرا . ومَعنى راكِبِ الكَبائِرِ الَّتى بِها يَكونُ فَسادُ إيمانِهِ ، فَهُوَ أن يَكونَ مُنهَمِكا عَلى كَبائِرِ المَعاصى بِغَيرِ جُحودٍ ولا تَدَيُّنٍ ولا لَذَّهٍ ولا شَهوَهٍ ، ولكِن مِن جِهَهِ الحَمِيَّهِ وَالغَضَبِ ، يُكثِرُ القَذفَ وَالسَّبَّ وَالقَتلَ ، وأخذَ الأَموالِ وحَبسَ الحُقوقِ وغَيرَ ذلِکَ مِنَ المَعاصِى الكَبائِرِ الَّتى يَأتيها صاحِبُها بِغَيرِ جِهَهِ اللَّذَّهِ ، ومِن ذلِکَ الأَيمانُ الكاذِبَهُ وأخذُ الرِّباَ وغَيرُ ذلِکَ ، الَّتى يَأتيها مَن أتاها بِغَيرِ استِلذاذٍ ، وَالخَمرُ وَالزِّنا وَاللَّهوُ ، فَفاعِلُ هذِهِ الأَفعالِ كُلِّها مُفسِدٌ لِلإيمانِ خارِجٌ مِنهُ ، مِن جِهَهِ رُكوبِهِ الكَبيرَهَ عَلى هذِهِ الجِهَهِ ، غَيرُ مُشرِكٍ ولا كافِرٍ ولا ضالٍّ ، جاهِلٌ عَلى ما وَصَفناهُ مِن جِهَهِ الجَهالَهِ ، فَإن هُوَ مالَ بِهَواهُ إلَى أنواعِ ما وَصَفناهُ مِن حَدِّ الفاعِلينَ كانَ مِن صِنفِهِ . (1)

.

1- .تحف العقول : ص 325 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 275 ح 31 .

ج - چگونگیِ خارج شدن از ایمان

[ج چگونگیِ خارج شدن از ایمان]مؤمن با یکی از پنج کار که همگی مانند هم و معروف اند از ایمان خارج می شود : کفر ، شرک ، گم راهی ، فسق ، و ارتکاب گناهان کبیره . معنای کفر : هر معصیتی است که انسان با آن ، خدا را نافرمانی کند ، از سرِ نفی و انکار و سبک شمردن و حقیر دانستن هر تکلیف ریز و درشتی ، و مرتکب آن ، کافر است . این ، معنای کفر است . از هر کیشی و از هر فرقه ای که باشد، اگر معصیتی با این ویژگی ها چگونگی از او سر زند ، کافر است . معنای شرک : هر معصیتی است که شخص ، از سر اعتقاد، با آن ، خدا را نافرمانی کند . چنین شخصی مشرک است ، خواه آن معصیت ، خرد باشد یا بزرگ. در هر حال ، او مشرک است . معنای گم راهی : جهل به وظیفه و تکلیف است؛ یعنی این که شخصی یکی از طاعت های بزرگ را که بنده جز با انجام دادن آن سزاوار ایمان نیست، پس از آمدن بیان و اقامه دلیل در باره آن ، ترک گوید که در این صورت، ترک آن طاعت از سوی او ، از سرِ انکار آن و اعتقاد به انکار و نفی آن نیست ؛ بلکه از روی سستی و غفلت و سرگرم شدن به کار دیگری ، آن را ترک کرده است . چنین کسی گم راه است و از راه ایمان منحرف گشته ، و ندانسته از راه خارج شده است و تا زمانی که بر این وصفی باشد که گفتیم ، سزامند نام و حقیقت گم راهی است . بنا بر این ، اگر انسان از سر نفی و استخفاف (خوارشماری) و حقیر دانستن ، به یکی از گونه های نافرمانی گروید ، کافر است و اگر از سر تأویل و تقلید و گردن نهان و پذیرفتن عقیده نیاکان و گذشتگان بدان گروید و آن را کیش خود گرفت، مشرک است. کسی که در گم راهی است ، دیری نمی پاید که به یکی از این دو که وصفش کردیم، می گراید . معنای فسق : هر گناهی از گناهان بزرگ است که شخص ، از روی لذّتجویی و شهوت و چیره آمدن هوس ، آن را انجام دهد یا به آن وارد شود . این ، فسق است و مرتکب آن ، فاسق است و از جهت فسقش ، از ایمان خارج است . پس اگر بر این فسق بپاید ، تا به حدّ تحقیر نمودن و استخفاف [دین و احکام آن] رسد ، به جهت تحقیر و استخفافش ، کفر او لازم می آید . و معنای ارتکاب گناهان کبیره که به سبب آنها ایمان شخص تباه می شود، این است که در گناهان کبیره فرو رود ؛ امّا نه از سر انکار یا اعتقاد یا لذّتجویی و شهوت ؛ بلکه از روی تندی و خشم ، بسیار تهمت بزند و ناسزا بگوید و

بکُشد و مال مردم را بگیرد و حقوق را نپردازد و دیگر گناهان کبیره ای را انجام دهد که شخص ، آنها را با انگیزه ای غیر از لذّت ، انجام می دهد ، از جمله : سوگندهای دروغ و گرفتن ربا و مانند اینها که هر کس آنها را انجام دهد ، از روی لذّتجویی انجام نمی دهد ، و شرابخواری و زنا و لهو . انجام دهنده همه این کارها ، ایمان خود را تباه کرده و از آن خارج شده است ، از آن جهت که با این انگیزه مرتکب کبیره شده است ؛ ولی مشرک و کافر و گم راه نیست ؛ بلکه جاهل است و به وصفی که گفتیم ، از روی نادانی انجام داده است . و اگر با هوش به یکی از اقسام مرتکبانی که شرح دادیم ، بگراید ، از صنف او خواهد بود» .

.

1 / 4الفَرقُ بَينَ الإِيمانِ وَاليَقينِمشكاه الأنوار :سَأَلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام الحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهماالسلام فَقالَ لَهُما : ما بَينَ الإِيمانِ وَاليَقينِ ؟ فَسَكَتا ، فَقالَ لِلحَسَنِ : أجِب يا أبا مُحَمَّدٍ ! قالَ : بَينَهُما شِبرٌ . قالَ : وكَيفَ ذاكَ ؟ قالَ : لِأَنَّ الإِيمانَ ما سَمِعناهُ بِآذانِنا وصَدَّقناهُ بِقُلوبِنا ، وَاليَقينَ ما أبصَرناهُ بِأَعيُنِنا وَاستَدَلَّلنا بهِ عَلى ما غابَ عَنّا. (1)

.

1- .مشكاه الأنوار : ص 48 ح 34 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 182 ح 52 .

1 / 4 تفاوت ایمان و یقین

1 / 4تفاوت ایمان و یقینمشکاه الأنوار :امیر مؤمنان علیه السلام از حسن و حسین علیهماالسلام سؤال کرد : «فرق میان ایمان و یقین چیست ؟». آن دو ، خاموش ماندند . ایشان به حسن علیه السلام فرمود : «جواب بده ، ای ابو محمّد!» . حسن علیه السلام گفت : فرقشان یک وجب است . فرمود : «چگونه ؟». گفت : چون ایمان ، آن است که با گوش های خود بشنویم و با دل هایمان تصدیقش کنیم ، و یقین ، آن است که با چشمان خود ببینیم و به وسیله آن ، به آنچه از ما پنهان است ، پی ببریم .

.

1 / 5حَقيقَةُ الإِيمانِ وعَلائِمُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ شَىءٍ حَقيقَةٌ وما بَلَغَ عَبدٌ حَقيقَةَ الإِيمانِ حَتّى يَعلَمَ أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن لِيُخطِئَهُ ، وما أخطَأَهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لا يَستَكمِلُ عَبدٌ حَقيقَةَ الإيمانِ حَتّى يَكونَ فيهِ خِصالٌ ثَلاثٌ : التَّفَقُّهُ فِى الدّينِ، وحُسنُ التَّقديرِ فِى المَعيشَهِ وَالصَّبرُ عَلَى الرَّزايا. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِن حَقائِقِ الإِيمانِ : الإِنفاقُ مِنَ الإِقتارِ ، وإنصافُکَ النّاسَ مِن نَفسِکَ ، وبَذلُ العِلمِ لِلمُتَعَلِّمِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِنَ الإِيمانِ : الإِنفاقُ مِنَ الإِقتارِ ، وبَذلُ السَّلامِ لِلعالِمِ ، وَالإِنصافُ مِن نَفسِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَأتَف مِن ثَلاثٍ فَهُوَ مُؤمِنٌ حَقّا : خِدمَهِ العِيالِ ، وَالجُلوسِ مَعَ الفُقَراءِ ، وَالأَكلِ مَعَ خادِمِهِ ، هذِهِ الأَفعالُ مِن عَلاماتِ المُؤمِنينَ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ «أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (5) . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 417 ح 27560 ، مسند الشاميين : ج 3 ص 261 ح 2214 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 12 الرقم 100 وليس فيه «لكلّ شىء حقيقه» وكلّهاعن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 1 ص 25 ح 12 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 66 ح 11 عن سليمان بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 324 عن الإمام الصادق عليه السلام وص446 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 300 ح 27 .
3- .كتاب من لايحضره الفقيه: ج 4 ص360 ح 5762 عن حماد بن عمرو وانس بن محمّد عن أبيه جميعاعن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ،الخصال:ص125 ح 121 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار: ج69ص371 ح13.
4- .مسند البزّار : ج 4 ص 232 ح 1396 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 141 الرقم 22 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 65 ح 892 كلّها عن عمّار ، صحيح

البخارى : ج 1 ص 19عن عمّار من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 40 ح 88 ؛ الجعفريات : ص 231 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام نحوه .
5- .الأنفال : 74 .
6- .تاريخ دمشق : ج 6 ص 29 ح 1396 ، الفردوس : ج 3 ص 629 ح 5968 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 155 ح 774 .

1 / 5 حقیقت ایمان و نشانه های آن

1 / 5حقیقت ایمان و نشانه های آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی حقیقتی دارد ، و هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد ، مگر آن گاه که معتقد باشد آنچه به او رسیده ، نمی شد که نرسد ، و آنچه به او نرسیده ، امکان نداشته است که برسد .

امام باقر علیه السلام :هیچ بنده ای کاملاً به حقیقت ایمان نمی رسد ، مگر آن که سه خصلت در او باشد : فهم در دین ، حسن تدبیر در معیشت ، و شکیبایی در برابر مصائب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز از [نشانه های] ایمانِ راستین است : انفاق کردن در تنگ دستی ، انصاف داشتن با مردم ، و آموختن علم به طالب علم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز از ایمان است : انفاق کردن در تنگ دستی ، سلام کردن به همگان ، و انصاف داشتن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از سه کار عار نداشته باشد ، او مؤمن حقیقی است : خدمت کردن به خانواده ، نشستن با تهی دستان ، و غذا خوردن با خدمتکارش . این کارها از نشانه های مؤمنانی است که خداوند در کتابش آنها را چنین وصف فرموده است : «آنان ، همان مؤمنان حقیقی اند» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَبعَهٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَدِ استَكمَلَ حَقيقَهَ الإيمانِ وأبوابُ الجَنَّهِ مُفَتَّحَهٌ لَهُ : مَن أسبَغَ وُضوءَهُ ، وأحسَنَ صَلاتَهُ، وأدّى زَكاهَ مالِهِ ، وكَفَّ غَضَبَهُ ، وسَجَنَ لِسانَهُ ، وَاستَغفَرَ لِذَنبِهِ ، وأدَّى النَّصيحَهَ لِأَهلِ بَيتِ نَبِيِّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سِتٌّ مَن كُنَّ فيهِ كانَ مُؤمِنا حَقّا : إسباغُ الوُضوءِ ، ومُبادَرَهُ الصَّلاهِ فى يَومِ دَجنٍ (2) ، وكَثرَهُ الصَّومِ فى شِدَّهِ الحَرِّ ، وقَتلُ الأَعداءِ بِالسَّيفِ ، وَالصَّبرُ عَلَى المُصيبَهِ ، وتَركُ المِراءِ وإن كُنتَ مُحِقّا . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :بَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى بَعضِ أسفارِهِ إذ لَقِيَهُ رَكبٌ ، فَقالوا : السَّلامُ عَلَيکَ يا رَسولَ اللّهِ ، فَقالَ : ما أنتُم ؟ فَقالوا : نَحنُ مُؤمِنونَ يا رَسولَ اللّهِ ، قالَ : فَما حَقيقَهُ إيمانِكُم ؟ قالوا : الرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ وَالتَّفويضُ إلَى اللّهِ وَالتَّسليمُ لِأَمرِ اللّهِ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : عُلَماءُ حُكَماءُ كادوا أن يَكونوا مِنَ الحِكمَهِ أنبياءَ ، فَإن كُنتُم صادِقينَ فَلا تَبنوا ما لا تَسكُنونَ ، ولا تَجمَعوا ما لا تَأكُلونَ ، وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذى إلَيهِ تُرجَعونَ. (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 359 ح 5762 ، الخصال : ص 346 ح 13 كلاهما عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ،ثواب الأعمال : ص 45 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 453 ح 1042 ، الأمالى للصدوق : ص 412 ح 534 كلّها عن علىّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 170 ح 12 .
2- .الدَّجْنُ : إلباسُ الغيمِ الأرضَ وقيل: هو إلباسُه أقطارَ السَّماءِ . والدَّجْنُ أيضا : المطَرُ الكثير . وأدجَنَتِ السماءُ: دام مطَرُها . وأدجَنَ اليَومُ : صارَ ذا دَجْنٍ (تاج العروس : ج 18 ص 187 «دجن») .
3- .الفردوس : ج 2 ص 326 ح 3485 عن أبى سعيد ، كنز العمّال : ج 15 ص 895 ح 43538 .
4- .الكافى : ج 2 ص 53 ح 1 ، التوحيد : ص 371 ح 12 ، الخصال : ص 146 ح 175 ، معانى الأخبار : ص 187 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 354 ح 750 كلّهاعن محمّدبن عذافر عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 286 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت چیز است که در هر کس وجود داشته باشد ، آن کس حقیقت ایمان را کامل کرده است و درهای بهشت به رویش بازند : کسی که وضویش را شاداب بگیرد ، نمازش را نیکو به جا آورد ، زکات مالش را بپردازد ، خشم خود را نگه دارد ، زبانش را به بند کشد ، برای گناهش آمرزش بطلبد ، و با خانواده پیامبرش خالص و یک دل باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش چیز است که هر کس دارای آنها باشد ، مؤمن حقیقی است : شاداب وضو گرفتن ، شتافتن برای نماز در روز ابری و بسیار بارانی ، بسیار روزه داشتن در گرمای سخت ، کشتن دشمنان با شمشیر ، شکیبایی در برابر مصیبت ، و ترک مجادله اگر چه حق با تو باشد .

امام باقر علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش بود که کاروانی به ایشان برخوردند و به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کردند . پیامبر خدا فرمود : «شما کیستید ؟». گفتند : ما مؤمن هستیم ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «حقیقت ایمان شما چیست ؟». گفتند : خشنودی به قضای خدا ، و واگذاریِ [کارهایمان] به خدا ، و گردن نهادن به فرمان خدا . پیامبر خدا [در وصف آنان] فرمود : «دانشمندانی فرزانه که نزدیک است از فرزانگی ، پیامبر شوند ! اگر راست می گویید ، پس خانه ای نسازید که در آن ساکن نمی شوید ، و گرد میاورید آنچه را که نمی خورید ، و از خدایی که به سویش باز می گردید ، پروا کنید» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :رَفَعَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَومٌ فى بَعضِ غَزَواتِهِ فَقالَ : مَنِ القَومُ ؟ فَقالوا : مُؤمِنونَ يا رَسولَ اللّهِ ، قالَ : وما بَلَغَ مِن إيمانِكُم ؟ قالوا : الصَّبرُ عِندَ البَلاءِ ، وَالشُّكرُ عِندَ الرَّخاءِ ، وَالرِّضا بِالقَضاءِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : حُلَماءُ عُلَماءُ كادوا مِنَ الفِقهِ أن يَكونوا أنبِياءَ ، إن كُنتُم كَما تَصِفونَ فَلا تَبنوا ما لا تَسكُنونَ ، ولا تَجمَعوا ما لا تَأكُلونَ وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذى إلَيهِ تُرجَعونَ . (1)

دعائم الإسلام :عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّهُ مَرَّ عَلى قَومٍ مِنَ الأنصارِ وهُم فى بَيتٍ فَسَلَّمَ عَلَيهِم ووَقَفَ فَقالَ : كَيفَ أنتُم ؟ فَقالوا : إنّا مُؤمِنونَ يا رَسولَ اللّهِ ، قالَ : أفَمَعَكُم بُرهانُ ذلِكَ ؟ قالوا : نَعَم ، قالَ : هاتوا ، قالوا : نَشكُرُ اللّهَ فِى الرَّخاءِ ، ونَصبِرُ عَلَى البَلاءِ ، ونَرضى بِالقَضاءِ ، قالَ : أنتُم إذا أنتُم . (2)

تنبيه الخواطر :قيلَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ بِقَومٍ فَقالَ لَهُم : ما أنتُم ؟ فَقالوا : مُؤمِنونَ ، فَقالَ : ما عَلامَةُ إيمانِكُم ؟ قالوا : نَصبِرُ عَلَى البَلاءِ ونَشكُرُ عِندَ الرَّخاءِ ونَرضى بِمَواقِعِ القَضاءِ ، فَقالَ : مُؤمِنونَ بِرَبِّ الكَعبَةِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ العَبدُ الإيمانَ كُلَّهُ حَتّى يَترُكَ الكَذِبَ مِنَ المُزاحَةِ ، ويَترُكَ المِراءَ وإن كانَ صادِقا . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 48 ح 4 عن سليمان الجعفرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، التمحيص : ص 61 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 285 ح 7 ؛ حليه الأولياء : ج10 ص 192 الرقم 554 نحوه .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 223 ، بحارالأنوار : ج 82 ص 144 ح 29 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 229 ، مسكّن الفؤاد : ص 48 عن ابن عبّاس و ص 79 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 82 ص 137 ح 22 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 268 ح 8638 وص 291 ح 8774 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 624 ح 8229 .

امام کاظم علیه السلام :در یکی از جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله ، گروهی نزد ایشان آمدند . پیامبر خدا پرسید : «آقایان کیستند ؟». گفتند : جمعی مؤمن ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «نشانه ایمانتان چیست؟». گفتند : شکیبایی در گرفتاری ، سپاس گزاری در برخورداری ، و خرسندی به قضا[ی الهی] . پیامبر خدا [در وصف آنان] فرمود : «خردمندانی دانا که از [شدّت] دانایی ، نزدیک است که پیامبر باشند ! اگر راست می گویید ، پس مسازید آنچه را که در آن ساکن نمی شوید ، و گرد میاورید آنچه را که نمی خورید ، و از خدایی که به سوی او باز می گردید ، پروا بدارید» .

دعائم الإسلام :نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی از انصار گذشت که در اتاقی جمع بودند . به آنان سلام گفت و ایستاد و فرمود : «شما چگونه اید ؟» . گفتند : مؤمن ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آیا برای سخن خود ، دلیلی هم دارید؟». گفتند : آری . فرمود : «بگویید» . گفتند : خداوند را در هنگام برخورداری ، سپاس می گوییم و در گرفتاری ، شکیب می ورزیم و به قضا[ی الهی] خرسندیم . پیامبر خدا فرمود : «در این صورت ، چنانید که گفتید» .

تنبیه الخواطر :آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی گذشت و به آنان فرمود : «شما کیستید ؟». گفتند : جمعی مؤمن . فرمود : «نشانه ایمانتان چیست؟». گفتند: بر گرفتاری می شکیبیم، در برخورداری سپاس می گزاریم، و به قضا خرسندیم. پیامبر خدا فرمود : «به خدای کعبه سوگند که مؤمنید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ، مؤمن کامل نیست ، مگر آن گاه که حتّی به شوخی دروغ نگوید ، و مجادله نکند ، اگر چه حق با او باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَبلُغُ العَبدُ صَريحَ الإِيمانِ حَتّى يَترُکَ الکَذِبَ فِى المِزاحِ وحَتّى يَترُکَ المِراءَ وهُوَ مُحِقٌّ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنّا لا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤمِنا حَتّى يَکونَ بِجَميعِ أمرِنا مُتَّبِعا مُريدا ، ألا وإنَّ مِنِ اتِّباعِ أمرِنا وإرادَتِهِ الوَرَعَ ، فَتَزَيَّنوا بِهِ يَرحَمکُمُ اللّهُ ، وکَبِّدوا (2) أعداءَنا بِهِ يَنعَشکُمُ اللّهُ. (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ أحَدُکُم حَتّى أکونَ أحَبَّ إلَيهِ مِن والِدِهِ ووَلَدِهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتّى أکونَ أحَبَّ إلَيهِ مِن نَفسِهِ ، وتَکونَ عِترَتى أحَبَّ إلَيهِ مِن عِترَتِهِ ، ويَکونَ أهلى أحَبَّ إلَيهِ مِن أهلِهِ ، وتَکونَ ذاتى أحَبَّ إلَيهِ مِن ذاتِهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ مِن حَقيقَةِ الإِيمانِ أن يُؤثِرَ العَبدُ الصِّدقَ حَتّى نَفَرَ عَنِ الکَذِبِ حَيثُ يَنفَعُ ، ولا يَعدُ المَرءُ بِمَقالَتِهِ عِلمَهُ. (6)

عنه عليه السلام :الإِيمانُ (7) أن تُؤثِرَ الصِّدقَ حَيثُ يَضُرُّک ، عَلَى الکَذِبِ حَيثُ يَنفَعُکَ ، وألّا يَکونَ فى حَديثِکَ فَضلٌ عَن عَمَلِکَ وأن تَتَّقِىَ اللّهَ فى حَديثِ غَيرِکَ . (8)

.

1- .مسند الشاميين : ج 3 ص 215 ح 2115 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 176 الرقم 323 نحوه وكلاهما عن عمر بن الخطّاب .
2- .التكبيد من الكَبَد بمعنى المشقّه (المصباح المنير : ص 523 «كبد»).
3- .الكافى : ج 2 ص 78 ح 13 عن ابن رئاب ، بحارالأنوار : ج 75 ص 235 .
4- .صحيح البخارى: ج 1 ص14 ح 15، صحيح مسلم : ج 1 ص67 ح 70، سنن ابن ماجه: ج 1 ص26 ح 67، سنن النسائى: ج 8 ص114، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 353 ح 12814 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 37 ح 70.

5- .الفردوس : ج 5 ص 154 ج 7796 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 59 ح 5790 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 75 ح 6416 كلاهما نحوه ؛ علل الشرائع : ص 140 ح 3 ،الأمالى للصدوق : ص 414 ح 542 كلّها عن أبى ليلى نحوه ، بحار الأنوار : ج 17 ص 13 ح 27 .
6- .تحف العقول : ص217 ، مشكاه الأنوار : ص 300 ح 923 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 56 ح 113 .
7- .فى بحار الأنوار وشرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 175 : «علامه الإيمان أن ... » .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 458 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 314 ح 49 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده به ایمان ناب نمی رسد ، تا آن که دروغ گفتن [حتّی] به شوخی را ترک گوید ، و تا آن که مجادله را ، با آن که حق با اوست ، ترک گوید .

امام صادق علیه السلام :ما مرد را مؤمن نمی شماریم ، مگر آن که در همه امور ما ، پیرو و مرید باشد . بدانید که از نشانه های پیروی از امور ما و ارادت به آنها ، پارسایی است . پس بدان آراسته شوید خدایتان رحمت کناد و [با این کار،]دشمنان ما را به رنج افکنید . خدایتان قوّت دهاد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ یک از شما مؤمن نیست ، مگر آن گاه که من نزد او محبوب تر از پدرش و فرزندش و همه مردمان باشم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای مؤمن نیست ، مگر آن که مرا از خودش دوست تر بدارد ، و خاندانم را از خاندان خودش دوست تر بدارد ، و بستگان مرا از بستگان خودش دوست تر بدارد ، و جان مرا از جان خودش دوست تر بدارد .

امام علی علیه السلام :از [نشانه های] ایمان راستین ، این است که [همواره] بنده ، راستگویی را برگزیند و از دروغ ، حتّی اگر به نفع او باشد ، بگریزد ، و [دیگر ، این که] انسان گفتارش را از دانشش فراتر نبرد .

امام علی علیه السلام :ایمان ، آن است که راستگویی را [حتّی] آن جا که به زیان توست ، بر دروغ [حتّی] آن جا که به سود توست ، ترجیح دهی و در گفتارت ، فزونی بر کردارت نباشد و در سخن گفتن از دیگران ، از خدا پروا بداری .

.

الإمام الباقر عليه السلام :مَن دَخَلَ قَلبَهُ خالِصُ حَقيقَةِ الإِيمانِ شَغَلَ عَمّا فِى الدُّنيا مِن زينَتِها ... إنَّ المُؤمِنَ لا يَنبَغى لَهُ أن يَركَنَ ويَطمَئِنَّ إلى زَهرَةِ الحَياةِ الدُّنيا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَبلُغُ أحَدُكُم حَقيقَةَ الإِيمانِ حَتّى يُحِبَّ أبعَدَ الخَلقِ مِنهُ فِى اللّهِ ويُبغِضَ أقرَبَ الخَلقِ مِنهُ فِى اللّهِ. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ مِن حَقيقَةِ الإِيمانِ أن تُؤثِرَ الحَقَّ وإن ضَرَّکَ ، عَلَى الباطِلِ وإن نَفَعَکَ ، وأن لا تَجوزَ مَنطِقُکَ عِلمَکَ . (3)

عنه عليه السلام :اِعلَموا أنَّهُ لَن يُؤمِنَ عَبدٌ مِن عَبيدِهِ حَتّى يَرضى عَنِ اللّهِ فيما صَنَعَ اللّهُ إلَيهِ وصَنَعَ بِهِ عَلى ما أحَبَّ وكَرِهَ. (4)

عنه عليه السلام :لا يَمحَضُ رَجُلٌ الإِيمانَ بِاللّهِ حَتّى يَكونَ اللّهُ أحَبَّ إلَيهِ مِن نَفسِهِ وأبيهِ وأُمِّهِ ووَلَدِهِ وأهلِهِ ومالِهِ ومِنَ النّاسِ كُلِّهِم. (5)

عيسى عليه السلام :لا يَجِدُ العَبدُ حَقيقَةَ الإِيمانِ حَتّى لا يُحِبَّ أن يُحمَدَ عَلى عِبادَةِ اللّهِ عز و جل . (6)

.

1- .تحف العقول : ص 287 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 2 .
2- .تحف العقول : ص 369 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 252 ح 106 .
3- .الخصال : ص 53 ح 70، المحاسن: ج 1 ص325 ح 655 كلاهما عن زراره ، بحارالأنوار: ج 70 ص106 ح 2 .
4- .الكافى : ج 8 ص 8 ح 1 عن إسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلّد ، بحارالأنوار : ج 78 ص 217 ح 93 .
5- .فلاح السائل : ص 201 ح 113 عن الحسين بن سيف ، بحارالأنوار : ج 70 ص 25 ح 25 .
6- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 63 ، تاريخ دمشق : ج 47 ص 450 وفيه «أحد» بدل «العبد» و «طاعه» بدل «عباده» .

امام باقر علیه السلام :هر کس حقیقت ناب ایمان به قلبش وارد شود ، از زر و زیور دنیا دل بر می کَند ... . برای مؤمن سزاوار نیست که به زرق و برق زندگیِ دنیا بگراید و بدان دل خوش کند .

امام صادق علیه السلام :هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد ، مگر آن که دورترین کس از خود را برای خدا دوست بدارد ، و نزدیک ترین کس به خود را برای خدا دشمن بدارد .

امام صادق علیه السلام :از نشانه های ایمان حقیقی ، آن است که حق را هر چند به زیان تو باشد بر باطل اگر چه به سود تو باشد ، ترجیح دهی و این که گفتارت از دانشت فراتر نرود .

امام صادق علیه السلام :بدانید که هیچ بنده ای از بندگان او ایمان نیاورده است ، مگر آن که از خداوند در کاری که به او و با او کرده است خوشایندش باشد یا ناخوشایندش ، خشنود باشد .

امام صادق علیه السلام :هیچ کس ایمانش به خدا خالص نمی گردد ، مگر آن که خداوند در نزد او از خودش و پدرش و مادرش و زن و فرزندش و اموالش و از همه مردم ، محبوب تر باشد .

عیسی علیه السلام :بنده به حقیقت ایمان نمی رسد ، مگر آن گاه که دوست نداشته باشد به سبب عبادت خداوند عز و جل ، او را بستایند .

.

1 / 6مِلاکُ الإِیمانِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الصَّبرُ نِصفُ الإِیمانِ ، وَالیَقینُ الإِیمانُ کُلُّهُ. (1)

الإمام علیّ علیه السلام :مِلاکُ الإِیمانِ حُسنُ الإِیقانِ . (2)

عنه علیه السلام :یَحتاجُ الإِیمانُ إلَی الإِیقانِ . (3)

1 / 7نِظامُ الإِیمانِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإِیمانُ فی عَشَرَهٍ : المَعرِفَهِ وَالطّاعَهِ وَالعِلمِ وَالعَمَلِ وَالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ وَالصَّبرِ وَالیَقینِ وَالرِّضا وَالتَّسلیمِ ، فَأَیُّها فَقَدَ صاحِبُهُ بَطَلَ نِظامُهُ . (4)

1 / 8أصلُ الإِیمانِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :ثَلاثَهٌ مِن أصلِ الإِیمانِ : الکَفُّ عَمَّن قالَ : لا إلهَ إلّا اللّهُ ولا تُکَفِّرهُ بِذَنبٍ ولا تُخرِجهُ مِنَ الإِسلامِ بِعَمَلٍ ، وَالجِهادُ ماضٍ مُنذُ بَعَثَنِیَ اللّهُ إلی أن یُقاتِلَ آخِرُ اُمَّتِی الدَّجّالَ لا یُبطِلُهُ جَورُ جائِرٍ ولا عَدلُ عادِلٍ ، وَالإِیمانُ بِالأَقدارِ. (5)

.

1- .تاریخ بغداد : ج 13 ص 226 الرقم 7197 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 127 ح 158 ، حلیه الأولیاء : ج 5 ص 34 الرقم 294 کلّها عن عبد اللّه ، کنز العمّال : ج 3 ص271 ح 6498 ؛ تنبیه الخواطر : ج 1 ص 40 .
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 118 ح 9726 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 486 ح 8973 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 475 ح 11019 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 549 ح 10139.
4- .کنز الفوائد : ج 2 ص 11 ، معدن الجواهر : ص 70 وفیه «فسد» بدل «بطل» ، بحار الأنوار : ج 69 ص175 ح28 .
5- .سنن أبی داود : ج 3 ص 18 ح 2532 ، السنن الکبری : ج 9 ص 263 ح 18480 ، مسند أبی یعلی : ج 4 ص 225 ح 4296 ، تهذیب الکمال : ج 32 ص254 الرقم 7057 نحوه وکلّها عن أنس ، کنز العمّال : ج 15 ص 811 ح 43226 .

1 / 6 پایه ایمان
1 / 7 رشته ایمان
1 / 8 ریشه ایمان

1 / 6پایه ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شکیبایی ، نیمی از ایمان است و یقین ، همه ایمان .

امام علی علیه السلام :بُنیاد ایمان ، یقینِ شایسته است .

امام علی علیه السلام :ایمان ، نیازمند به یقین است .

1 / 7رشته ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان در ده چیز است : شناخت ، فرمانبری ، علم ، عمل ، پارسایی ، سختکوشی ، شکیبایی ، یقین ، خشنودی ، و سرسپردگی . هر یک از اینها را که صاحب ایمان از دست دهد ، رشته ایمانش از هم می گسلد .

1 / 8ریشه ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز از اصول ایمان است : خودداری از [کشتن] کسی که گفته است : «لا إله إلّا اللّه » و این که او را به سبب گناهی کافر نشماری و بر اثر کاری ، از اسلام بیرونش ندانی ، و [دوم] جهاد که از وقتی خداوند عز و جل مرا بر انگیخت ، تا زمانی که آخرین افراد امّت من با دجّال بجنگند ، بر قرار خواهد بود و ستمِ ستمگر و دادِ دادگر ، آن را از جریان نمی اندازد ، و [سوم] ایمان داشتن به مقدّرات .

.

الإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ شَجَرَهٌ ، أصلُهَا اليَقينُ ، وفَرعُهَا التُّقى ، ونورُهَا الحَياءُ ، وثَمَرُهَا السَّخاءُ. (1)

عنه عليه السلام :أصلُ الإِيمانِ حُسنُ التَّسليمِ لِأَمرِ اللّهِ . (2)

1 / 9دَعائِمُ الإِيمانِالإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ لَهُ أركانٌ أربَعَهٌ : التَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِ ، وتَفويضُ الأَمرِ إلَى اللّهِ ، وَالرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ ، وَالتَّسليمُ لِأَمرِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ. (3)

عنه عليه السلام :حُسنُ العَفافِ وَالرِّضا بِالكَفافِ مِن دَعائِمِ الإِيمانِ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَنِ الإيمانِ فَقالَ : إنَّ اللّهَ عز و جلجَعَلَ الإِيمانَ عَلى أربَعِ دَعائِمَ : عَلَى الصَّبرِ وَالَيَقينِ وَالعَدلِ وَالجِهادِ . فَالصَّبرُ مِن ذلِکَ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى الشَّوقِ وَالإِشفاقِ وَالزُّهدِ وَالتَّرَقُّبِ ، فَمَنِ اشتاقَ إلَى الجَنَّهِ سَلا عَنِ الشَّهَواتِ ، ومَن أشفَقَ مِنَ النّارِ رَجَعَ عَنِ المُحَرَّماتِ ، ومَن زَهِدَ فِى الدُّنيا هانَت عَلَيهِ المُصيباتُ ، ومَن راقَبَ المَوتَ سارَعَ إلَى الخَيراتِ . وَاليَقينُ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : تَبصِرَهِ الفِطنَهِ وتَأَوُّلِ الحِكمَهِ ومَعرِفَهِ العِبرَهِ وسُنَّهِ الأَوَّلينَ ، فَمَن أبصَرَ الفِطنَهَ عَرَفَ الحِكمَهَ ، ومَن تَأَوَّلَ الحِكمَهَ عَرَفَ العِبرَهَ ، ومَن عَرَفَ العِبرَهَ عَرَفَ السُّنَّهَ ، ومَن عَرَفَ السُّنَّهَ فَكَأَنَّما كانَ مَعَ الأَوَّلينَ وَاهتَدى إلَى الَّتى هِىَ أقوَمُ ونَظَرَ إلى مَن نَجا بِما نَجا ومَن هَلَکَ بِما هَلَکَ ، وإنَّما أهلَکَ اللّهُ مَن أهلَکَ بِمَعصِيَتِهِ وأنجى مَن أنجى بِطاعَتِهِ . وَالعَدلُ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : غامِضِ الفَهمِ وغَمرِ العِلمِ وزُهرَهِ الحُكمِ ورَوضَهِ الحِلمِ ، فَمَن فَهِمَ فَسَّرَ جَميعَ العِلمِ ، ومَن عَلِمَ عَرَفَ شَرائِعَ الحُكمِ ، ومَن حَلُمَ لَم يُفَرِّط فى أمرِهِ وعاشَ فِى النّاسِ حَميدا . وَالجِهادُ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ وَالصِّدقِ فِى المَواطِنِ وشَنَآنِ (5) الفاسِقينَ ، فَمَن أمَرَ بِالمَعروفِ شَدَّ ظَهرَ المُؤمِنِ ، ومَن نَهى عَنِ المُنكَرِ أرغَمَ أنفَ المُنافِقِ وأمِنَ كَيدَهُ ، ومَن صَدَقَ فِى المَواطِنِ قَضَى الَّذى عَلَيهِ ، ومَن شَنِئَ الفاسِقينَ غَضِبَ للّهِ ، ومَن غَضِبَ للّهِ غَضِبَ اللّهُ لَهُ ، فَذلِکَ الإِيمانُ ودَعائِمُهُ وشُعَبُهُ. (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 47 ح 1786 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 22 ح 155 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 416 ح 3087 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2740 وليس فيه «حسن» .
3- .الكافى : ج 2 ص 47 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وص 56 ح 5 عن السكونى عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص223 ، الجعفريات : ص 232 عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، مشكاه الانوار : ص 52 ح 50 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 341 ح 12 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 389 ح 4838 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 229 ح 4412 .
5- .الشنآن : البغض (لسان العرب : ج 1 ص 101 «شنأ») .
6- .الكافى : ج 2 ص 50 ح 1 عن جابر ، نهج البلاغه : الحكمه 31 ، الخصال : ص 231 ح 74 عن الاصبغ بن نباته وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص351 ح 19 .

1 / 9 ستون های ایمان

امام علی علیه السلام :ایمان ، درختی است که ریشه اش یقین است و شاخه اش تقوا و شکوفه اش حیا و میوه اش سخاوت .

امام علی علیه السلام :ریشه ایمان ، گردن نهادنِ کامل در برابر فرمان خداست .

1 / 9ستون های ایمانامام علی علیه السلام :ایمان ، چهار رکن دارد : توکّل بر خدا ، سپردن کار به خدا ، خشنودی به قضای خدا ، و سر سپردن به فرمان خداوند عز و جل .

امام علی علیه السلام :خویشتنداریِ دُرست ، و خرسندی به مقدارِ کفاف [از روزی] ، از ستون های ایمان اند .

امام باقر علیه السلام :از امیر مؤمنان علیه السلام درباره ایمان پرسیده شد . فرمود : «خدای عز و جل ایمان را بر چهار ستون نهاد : بر شکیب و یقین و داد و جهاد . شکیب ، بر چهار شاخه است : اشتیاق و بیم و زهد و چشم به راهی . هر که مشتاق بهشت باشد ، هوس ها را از یاد می بَرَد . هر که از دوزخ بیمناک باشد ، از حرام ها دست می شوید . هر که به دنیا بی رغبت باشد ، مصائب بر او آسان می شود . هر که چشم به راه مرگ باشد ، به انجام دادن کارهای نیک می شتابد . یقین ، بر چهار شاخه است : نگاه هوشمندانه ، دریافت حکمت ، شناخت عبرت ، و [شناخت] روش پیشینیان . آن که هوشمندانه ببیند، حکمت را می شناسد و آن که حکمت را در یابد ، عبرت ها را می شناسد و آن که عبرت شناس باشد ، روش پیشینیان را می شناسد و آن که روش پیشینیان را بشناسد ، گویا با پیشینیان بوده و به راه درست تر پی برده و آنان را که رهیده اند و علّت رهیدنشان را و آنان را که نابود شدنده اند و علّت نابودی شان را دیده است ، و [می داند که] خداوند ، آنان را که نابود کرد ، در واقع ، به سبب نافرمانی شان نابود کرد و آنان را که نجات داد ، در واقع ، به سبب فرمان برداری شان نجات داد . داد بر چهار شاخه است : فهم عمیق ، فزونیِ دانش ، شکوفه داوری و بُستان بردباری . آن که بفهمد ، همه دانش را تفسیر می کند و آن که بداند ، آبشخورهای حُکم را می شناسد و آن که بردباری نماید ، در کار خود ، کندی نمی ورزد و در میان مردم ، خوش نام

زندگی می کند . و جهاد بر چهار شاخه است : بر توصیه کردن به خوبی ها ، و نهی کردن از بدی ها ، و پایداری در آوردگاه ها ، و دشمنی با بدکاران . هر که به خوبی ها فرمان دهد ، مؤمن را پشتیبانی کرده است . هر که از بدی ها باز دارد، بینیِ منافق را به خاک مالیده و از نیرنگ او در امان مانده است . هر که در آوردگاه ها پایداری کند، وظیفه اش را به جا آورده است و هر که با بدکاران دشمنی ورزد ، به خاطر خدا خشم گرفته و آن که برای خدا خشم گیرد ، خداوند به خاطر او خشم می گیرد . این است ایمان و ستون ها و شاخه های آن» .

.

1 / 10ذِروَةُ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام قالَ : ... إنّى لَأَجِدُ فى كِتابِ اللّهِ المُنزَلِ الَّذى أنزَلَ اللّهُ فِى الإِنجيلِ : ... وخُلِقَ النَّهارُ لِتُؤَدّى فيهِ الصَّلاةُ المَفروضَةُ ... وأن تَأمُروا بِمَعروفٍ وتَنهَوا عَن مُنكَرٍ ، فَهُوَ ذِروَةُ الإِيمانِ وقِوامُ الدّينِ . (1)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 7 ص 303 نقلاً عن ابن مردويه عن عبد اللّه بن مغفل ؛ بحارالأنوار : ج 58 ص 207 ح 38 .

1 / 10 قلّه ایمان

1 / 10قلّه ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام گفت : ... من در کتاب آسمانیِ خدا که خداوند در انجیل فرو فرستاده است ، چنین می یابم : «... و روز آفریده شد تا نماز واجب ، در آن گزارده شود ... و به نیکی فرمان دهید و از بدی نهی کنید ، که این ، قلّه ایمان و جان مایه دین است» .

.

1 / 11حُدودُ الإِيمانِالكافى عن عجلان أبى صالح :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أوقِفنى عَلى حُدودِ الإِيمانِ ، فَقالَ : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، وَالإِقرارُ بِما جاءَ بِهِ مِن عِندِ اللّهِ ، وصَلاةُ الخَمسِ ، وأداءُ الزَّكاهِ ، وصَومُ شَهرِ رَمَضانَ ، وحَجُّ البَيتِ ، ووِلايَهُ وَلِيِّنا ، وعَداوَهُ عَدُوِّنا ، وَالدُّخولُ مَعَ الصّادِقينَ . (1)

1 / 12كُنوزُ الإِيمانِالإمام علىّ عليه السلام :ثَلاثٌ مِن كُنوزِ الإِيمانِ : كِتمانُ المُصيبَهِ ، وَالصَّدَقَهُ ، وَالمَرَضُ . (2)

عنه عليه السلام فيما أوصَى ابنَهُ الإِمامَ الحُسَينَ عليه السلام :مِن كُنوزِ الإِيمانِ الصَّبرُ عَلَى المَصائِبِ . (3)

1 / 13أبوابُ الإِيمانِالإمام علىّ عليه السلام :إنِّى الفاروقُ الأَكبَرُ ... وبابُ الإِيمانِ . (4)

عنه عليه السلام فى وَصفِ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله :فَهُم خاصَّهُ اللّهِ وخالِصَتُهُ ، وسِرُّ الدَّيّانِ وكَلِمَتُهُ ، وبابُ الإِيمانِ وكَعبَتُهُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 18 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 330 ح 4 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 340 ح 4672 .
3- .تحف العقول : ص 89 وص 100 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 140 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 289 ح 1 .
4- .بصائر الدرجات : ص 200 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 39 ص 343 ح 15 .
5- .مشارق انوار اليقين : ص 117 عن طارق بن شهاب ، بحار الأنوار : ج 25 ص 174 ح 38 .

1 / 11 مرزهای ایمان
1 / 12 گنج های ایمان
1 / 13 درهای ایمان

1 / 11مرزهای ایمانالکافی به نقل از عجلان ابو صالح :به امام صادق علیه السلام گفتم : مرا بر مرزهای ایمان ، آگاه گردان . فرمود : «گواهی دادن به این که معبودی جز خداوند یگانه نیست و محمّد ، فرستاده خداست و اقرار کردن به آنچه از نزد خدا آورده ، و [خواندنِ] نمازهای پنجگانه ، پرداخت زکات ، روزه ماه رمضان ، حجّ خانه [خدا] ، دوستی با دوست ما و دشمنی با دشمن ما ، و بودن با راستان» .

1 / 12گنج های ایمانامام علی علیه السلام :سه چیز از گنج های ایمان است : پنهان داشتن مصیبت و صدقه و بیماری .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسین علیه السلام :شکیبایی در برابر مصائب ، از گنج های ایمان است .

1 / 13درهای ایمانامام علی علیه السلام :من جدا کننده بزرگ[حق از باطل] ... و درِ ایمان هستم .

امام علی علیه السلام در وصف خاندان محمّد علیهم السلام :آنان خاصّان خدا و گزیدگان اویند ، و راز خداوندِ سزا دهنده و رمز اویند ، و درِ ایمان و کعبه آن اند .

.

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام فِی الزِّیارَهِ الجامِعَهِ :السَّلامُ عَلَیکُم أئِمَّهَ المُؤمِنینَ وسادَهَ المُتَّقینَ ... وشُرَکاءَ القُرآنِ ومَنهَجَ الإِیمانِ ... یا حُجَّهَ اللّهِ لَقَد اُرضِعتَ بِثَدیِ الإِیمانِ ، وفُطِمتَ بِنورِ الإِسلامِ . (1)

الإمام الهادی علیه السلام فِی الزِّیارَهِ الجامِعَهِ الکَبیرَهِ :السَّلامُ عَلَیکُم یا أهلَ بَیتِ النُّبُوَّهِ ، ومَوضِعَ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفَ (2) المَلائِکَهِ ، ومَهبِطَ الوَحیِ ، ومَعدِنَ الرَّحمَهِ ، وخُزّانَ العِلمِ ، ومُنتَهَی الحِلمِ ، واُصولَ الکَرَمِ ، وقادَهَ الاُمَمِ ، وأولِیاءَ النِّعَمِ ، وعَناصِرَ الأَبرارِ ، ودَعائِمَ الأَخیارِ ، وساسَهَ العِبادِ ، وأرکانَ البِلادِ ، وأبوابَ الإِیمانِ ، واُمَناءَ الرَّحمنِ ، وسُلالَهَ النَّبِیّینَ ، وصَفوَهَ المُرسَلینَ ، وعِترَهَ خِیَرَهِ رَبِّ العالَمینَ ، ورَحمَهُ اللّهِ بَرَکاتُهُ. (3)

الإمام المهدی علیه السلام فیما یُقالُ فِی التَّوَجُّهِ إلَی الأَئِمَّهِ علیهم السلام :أنتُم خَزَنَتُهُ وشُهَداؤُهُ ، وعُلَماؤُهُ واُمَناؤُهُ ، وساسَهُ العِبادِ وأرکانُ البِلادِ ، وقُضاهُ الأَحکامِ وأبوابُ الإِیمانِ. (4)

1 / 14مُخُّ الإِیمانِالإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :مُخُّ الإِیمانِ التَّقوی وَالوَرَعُ وهُما مِن أفعالِ القُلوبِ وأحسَنُ أفعالِ الجَوارِحِ أَلّا تَزالَ مالِئا فاکَ بِذِکرِ اللّهِ سُبحانَهُ . (5)

.

1- .المزار الکبیر : ص 293 و 294 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 163 ح 5 .
2- .مختلَف الملائکه : أی محلّ نزولهم وعروجهم (بحارالأنوار : ج 102 ص 134) .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 610 ح 3213 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 96 ح 177 وفیه «معدن الرساله» بدل «موضع الرساله» وکلاهما عن موسی بن عبد اللّه ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 272 ح 1 ، المزار الکبیر : ص 524 کلاهما عن موسی بن عمران النخعی ، بحار الأنوار : ج 102 ص 127 ح 4 .
4- .المزار الکبیر : ص 568 عن محمّد بن عبد اللّه بن جعفر الحمیری ، بحار الأنوار : ج 102 ص 93 .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 347 ح 988 .

1 / 14 مغز ایمان

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در زیارت جامعه :درود بر شما پیشوایان اهل ایمان و مهتران پرواپیشگان ... و انبازان قرآن و راه روشن ایمان ! ... ای حجّت خدا ! تو از پستان ایمان ، شیر نوشانده شدی و با نور اسلام ، از شیر گرفته شدی .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره :درود بر شما ای خاندان پیامبری ، و جایگاه پیام الهی ، و آمد و شدگاهِ فرشتگان ، و فرودگاه وحی ، و کان مهر ، و گنجوَران دانش ، و پایانه بردباری ، و ریشه های بزرگواری ، و رهبران مردمان ، و اولیای نعمت ها ، و بنیادهای نیکان ، و ستون های خوبان ، و مهتران بندگان ، و پایه های شهرها ، و درهای ایمان ، و امانتداران خدای مهربان ، و زاده پیامبران ، و چکیده فرستادگان [خداوند] و خانواده برگزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر شما باد !

امام مهدی علیه السلام در آنچه برای زیارت ائمّه علیهم السلام از ایشان رسیده است :شما خزانه داران و گواهان خدایید ، و دانش آموختگان او و امانتداران اویید ، و مربّی بندگان و ارکان شهرهایید ، و قاضیان احکام و درهای ایمانید .

1 / 14مغز ایمانامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :مغز ایمان ، پرهیزگاری و پارسایی است و این دو ، از کارهای دل اند ، و نیکوترین عمل جوارح ، این است که پیوسته دهانت را از ذکر خداوند سبحان ، پُر داری .

.

1 / 15زَينُ الإِيمانِالإمام علىّ عليه السلام :زَينُ الإِيمانِ طَهارَةُ السَّرائِرِ ، وحُسنُ العَمَلِ فِى الظّاهِرِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مِن زَينِ الإِيمانِ الفِقهُ . (2)

1 / 16عَزيمَةُ الإِيمانِالإمام علىّ عليه السلام بَعدَ انصِرافِهِ مِن صِفّينَ :أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، شَهادَةً مُمتَحَنا إخلاصُها مُعتَقَدا مُصاصُها (3) ، نَتَمَسَّکُ بِها أبَدا ما أبقانا ، ونَدَّخِرُها لِأَهاويلِ ما يَلقانا ، فَإِنَّها عَزيمَةُ الإِيمانِ ، وفاتِحَةُ الإِحسانِ ، ومَرضاةُ الرَّحمنِ ، ومَدحَرَةُ الشَّيطانِ . (4)

1 / 17تَجديدُ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الإِيمانَ لَيَخلَقُ فى جَوفِ أحَدِكُم كَما يَخلَقُ الثَّوبُ الخَلَقُ ، فَاسأَلُوا اللّهَ أن يُجَدِّدَ الإِيمانَ فى قُلوبِكُم. (5)

مسند ابن حنبل عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : جَدِّدوا إيمانَكُم . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ وكَيفَ نُجَدِّدُ إيمانَنا ؟ قالَ : أكثِروا مِن قَولِ لا إلهَ إلّا اللّهُ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 117 ح 5504 .
2- .تحف العقول : ص 368 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 251 ح 100 .
3- .المُصاص : خالِصُ كلِّ شىء (النهايه : ج 4 ص 337 «مصص») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 2 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 331 ح 19 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 240 .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 45 ح 5 ، الفردوس : ج 1 ص 114 ح 387 كلاهما عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص ، كنز العمّال : ج 1 ص 262ح1313 .
6- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 281 ح 8718 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 285 ح 7657 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 417 ح 1424 ،حليه الاولياء : ج 2 ص 357 الرقم 203 ، كنز العمّال : ج 1 ص 416 ح 1768 .

1 / 15 زیور ایمان
1 / 16 عزم ایمان
1 / 17 نوسازی ایمان

1 / 15زیور ایمانامام علی علیه السلام :زیور ایمان ، پاکیِ درون است و کردار نیک در برون .

امام صادق علیه السلام :از زیورهای ایمان ، ژَرف بینی (/ دین شناسی) است .

1 / 16عزم ایمانامام علی علیه السلام پس از بازگشت از صفّین :گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست ؛ گواهی ای که خلوص آن آزموده شده و به نابی آن باور دارم ، و برای همیشه تا آن گاه که خدایمان زنده بدارد بدان گواهی چنگ می زنیم ، و آن را برای [رهایی از] وحشت هایی که در انتظار ماست ، می اندوزیم ؛ زیرا این گواهی ، آهنگ (عزم) ایمان و آغاز احسان است و مایه خشنودی خدای مهربان و دور کردن شیطان .

1 / 17نوسازی ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آلهایمان در درون هر یک از شما کهنه می شود ، چنان که جامه کهنه می شود . پس ، از خداوند بخواهید که ایمان را در دل های شما نو سازد .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ایمانتان را نو سازید» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! چگونه ایمانمان را نو سازیم؟ فرمود : «زیاد لا إله إلّا اللّه بگویید» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله قالَ لِأَصحابِهِ :جَدِّدوا الإِيمانَ فى قُلوبِكُم ، مَن كانَ عَلى حَرامٍ حُوِّلَ مِنهُ إِلى غَيرِهِ ومَن أحسَنَ مِن مُحسِنٍ وَقَعَ ثَوابُهُ عَلَى اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِأَبى هُرَيرَةَ :يا أبا هُرَيرَةَ جَدِّدِ الإِسلامَ ، أكثِر مِن شَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ. (2)

الإمام الجواد عليه السلام :مَرِضَ رَجُلٌ مِن أصحابِ الرِّضا عليه السلام فَعادَهُ فَقالَ : كَيفَ تَجِدُکَ ؟ قالَ : لَقيتُ المَوتَ بَعدَکَ يُريدُ ما لَقِيَهُ مِن شِدَّهِ مَرَضِهِ فَقالَ : كَيفَ لَقيتَهُ ؟ فَقالَ : أليما شَديدا ، فَقالَ : ما لَقيتَهُ إنَّما لَقيتَ ما يُنذِرُکَ بِهِ ويُعَرِّفُکَ بَعضَ حالِهِ ، إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ : مُستَريحٌ بِالمَوتِ ، ومُستَراحٌ بِهِ مِنهُ ، فَجَدِّدِ الإِيمانَ بِاللّهِ وبِالوِلايَهِ تَكُن مُستَريحا ، فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذلِکَ . (3)

1 / 18أوثَقُ عُرَى الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوثَقُ عُرَى الإِيمانِ الحُبُّ فِى اللّهِ وَالبُغضُ فِى اللّهِ . (4)

.

1- .حليه الأولياء : ج 7 ص 241 الرقم 397 ، الفردوس : ج 2 ص 108 ح 2565 نحوه وكلاهما عن ابن عبّاس .
2- .الفردوس : ج 5 ص 346 ح 8387 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 2 ص 245 ح 3936 .
3- .معانى الأخبار : ص 289 ح 7 عن أحمد بن الحسن الحسينى عن الإمام العسكرى عن أبيه عليهماالسلام ، الدعوات : ص 248 ح 698 وفيه «ما يبدؤک» بدل «ماينذرک» ، الاعتقادات للصدوق : ص 55 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 6 ص 155 ح 11 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 362 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عن الإمام علىّ عليهم السلام ، المقنعه : ص 33 ، مكارم الاخلاق : ج 2 ص 327 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، عده الداعى : ص 174 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 237 ح 38 ؛ المصنف

لابن أبى شيبه : ج 7 ص 226 ح 69 عن البراء وفيه «الاسلام» بدل «الايمان» ، كنز العمّال : ج 9 ص 6 ح 24656 .

1 / 18 محکم ترین دستگیره های ایمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش :ایمان را در دل هایتان نو کنید . کسی که حرامی انجام می دهد ، از آن دست بر دارد و به کار دیگری روی آورد و هر نیکوکاری که نیکی می کند ، ثوابش بر عهده خداوند است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابو هریره :ای ابو هریره ! اسلام را [در خودت] نو گردان . شهادت «لا إله إلّا اللّه » را زیاد بگو .

امام جواد علیه السلام :مردی از یاران [پدرم] رضا علیه السلام بیمار شد . ایشان به عیادت او رفت و پرسید : «چگونه ای ؟». مرد گفت : دور از جان شما ! مرگ را دیدم . و منظورش درد و رنجی بود که از شدّت بیماری می کشید . [پدرم] پرسید : «چگونه بود؟» . گفت : دردناک و سخت . فرمود : «تو مرگ را ندیده ای ؛ بلکه علامت هشدار دهنده آن و چیزی را دیده ای که گوشه ای از احوال آن را به تو می شناساند . مردم ، دو دسته اند : دسته ای که با مردن آسوده می شوند ، و دسته ای که با مرگشان [دیگران] از آنان آسوده می شوند . پس ایمان به خدا و به ولایت را نو گردان تا از آسوده شوندگان باشی» . و آن مرد چنین کرد .

1 / 18محکم ترین دستگیره های ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا ، محکم ترین دستگیره های ایمان اند .

.

المستدرک علی الصحیحین عن ابن مسعود :قالَ لِیَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : یا عَبدَ اللّهِ بنَ مَسعودٍ ، فَقُلتُ : لَبَّیکَ یا رَسولَ اللّهِ ثَلاثَ مِرارٍ ، قالَ : هَل تَدری أیُّ عُرَی الإِیمانِ أوثَقُ ؟ قُلتُ : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ، قالَ : أوثَقُ [عُرَی] الإیمانِ الوِلایَهُ فِی اللّهِ بِالحُبِّ فیهِ وَالبُغضِ فیهِ . (1)

المعجم الکبیر عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِأَبی ذَرٍّ : أیُّ عُرَی الإیمانِ أظُنُّهُ قالَ : أوثَقُ ؟ قالَ : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ، قالَ : المُوالاهُ فِی اللّهِ ، وَالمُعاداهُ فِی اللّهِ ، وَالحُبُّ فِی اللّهِ ، وَالبُغضُ فِی اللّهِ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِأَصحابِهِ : أیُّ عُرَی الإیمانِ أوثَقُ ؟ فَقالوا: اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ، وقالَ بَعضُهُم : الصَّلاهُ ، وقالَ بَعضُهُم : الزَّکاهُ ، وقالَ بَعضُهُم : الصِّیامُ، وقالَ بَعضُهُم: الحَجُّ وَالعُمرَهُ ، وقالَ بَعضُهُم : الجِهادُ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : لِکُلِّ ما قُلتُم فَضلٌ ولَیسَ بِهِ ، ولکِن أوثَقُ عُرَی الإیمانِ الحُبُّ فِی اللّهِ وَالبُغضُ فِی اللّهِ وتَوالی أولِیاءِ اللّهِ وَالتَّبَرّی مِن أعداءِ اللّهِ . (3)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 522 ح 3790 ، السنن الکبری : ج 10ص 394 ح 21069 ، المعجم الصغیر: ج 1 ص 223 کلاهما نحوه ، المعجم الکبیر : ج 10 ص 171 ح 10357 ، حلیه الاولیاء : ج 4 ص 177 الرقم 271 ، کنز العمّال : ج 15 ص 890 ح 43525 .
2- .المعجم الکبیر : ج 11 ص 172 ح 11537 ، شعب الایمان : ج 7 ص 70 ح 9513 ولیس فیه «والمعاداه فی اللّه » ، کنز العمّال : ج 1 ص 288 ح 1395 ؛تحف العقول : ص 55 ولیس فیه «والحب فی اللّه » ، بحار الأنوار : ج 77 ص 159 ح 152 .
3- .الکافی : ج 2 ص 125 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 411 ح 939 کلاهما عن عمرو بن مدرک ، معانی الاخبار : ص 398 ح 55 عن علیّ بن مروک الطائیعن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 242 ح 17 ؛ مسند ابن حنبل : ج 6 ص 410ح 18549 وفیه «اوسط» بدل «اوثق» فی الموضعین ، مسند الطیالسی :

ص 101 ح 747 كلاهما عن البراء بن عازب وليس فيهما ذيله من «وتواليا ولياء اللّه ...» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن مسعود :پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «عبد اللّه بن مسعود!». سه بار گفتم : بله ، ای پیامبر خدا! فرمود : «آیا می دانی کدام دستگیره ایمان ، محکم تر است ؟». گفتم : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود : «محکم ترین ایمان ، عبارت است از پیروی (/ دوستی) کردن برای خدا ، از راه مِهروَرزی و کین ورزی برای اوست» .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا به ابو ذر فرمود : «کدام دستگیره ایمان ، محکم تر است ؟» . به گمانم همین تعبیر (محکم تر) را فرمود . ابو ذر گفت : خدا و رسول او بهتر می دانند . فرمود : «دوستی ورزیدن برای خدا ، و دشمنی ورزیدن برای خدا ، و دوست داشتن برای خدا و نفرت داشتن برای خدا» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا به اصحابش فرمود : «کدام دستگیره ایمان ، استوارتر است ؟». [اصحاب] گفتند : خدا و پیامبرش داناترند . و یکی گفت : نماز . یکی گفت : زکات . یکی گفت : روزه . یکی گفت : حج و عمره . و دیگری گفت : جهاد . پیامبر خدا فرمود : «هر یک از اینها که گفتید ، ارزش خود را دارد؛ امّا آن نیست [که من می خواهم] ؛ بلکه محکم ترین دستگیره های ایمان ، مهر و کین داشتن برای خدا ، و دوست داشتن دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست» .

.

عنه عليه السلام :مِن أوثَقِ عُرَى الإِيمانِ أن تُحِبَّ فِى اللّهِ وتُبغِضَ فِى اللّهِ وتُعطِىَ فِى اللّهِ وتَمنَعَ فِى اللّهِ. (1)

1 / 19أعظَمُ شُعَبِ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وُدُّ المُؤمِنِ لِلمُؤمِنِ فِى اللّهِ مِن أعظَمِ شُعَبِ الإِيمانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ بِضعٌ وسَبعونَ شُعبَةً ، أفضَلُها لا إلهَ إلَا اللّهُ ، وأوضَعُها إماطَةُ الأَذى عَنِ الطَّريقِ ، وَالحَياءُ شُعبَةٌ مِنَ الإِيمانِ . (3)

1 / 20حَلاوَةُ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاوَةَ الإِيمانِ وطَعمَهُ : أن يَكونَ اللّهُ عز و جلورَسولُهُ أحَبَّ إلَيهِ مِمّا سِواهُما ، وأن يُحِبَّ فِى اللّهِ وأن يُبغِضَ فِى اللّهِ ، وأن توقَدَ نارٌ عَظيمَةٌ فَيَقَعَ فيها أحَبُّ إلَيهِ مِن أن يُشرِكَ بِاللّهِ شَيئا. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ وَجَدَ حَلاوَةَ الإِيمانِ : أن يَكونَ اللّهُ ورَسولُهُ أحَبَّ إلَيهِ مِمّا سِواهُما، وأن يُحِبَّ المَرءَ لا يُحِبُّهُ إلّا للّهِ ، وأن يَكرَهَ أن يَعودَ فِى الكُفرِ كَما يَكرَهُ أن يُقذَفَ فِى النّارِ. (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 2 ، الأمالى للمفيد : ص 151 ح 1 ، ثواب الاعمال : ص 202 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 932 كلها عن سعيد الاعرج ،تحف العقول : ص 362 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 236 ح 2 .
2- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 3 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 240 ح 14 .
3- .سنن النسائى : ج 8 ص 110 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 63 ح 58 نحوه ، الأدب المفرد : ص 181 ح 598 ، الدعاء للطبرانى : ص 437 ح 1489 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 35 ح 52 .
4- .سنن النسائى : ج 8 ص 94 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 199 الرقم 629 كلاهما عن أنس .
5- .صحيح البخارى : ج 1 ص 14 ح 16 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 66 ح 67 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 15 ح 2624 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص1338 ح

4033 ، سنن النسائی : ج 8 ص 96 کلّها عن أنس نحوه ، کنز العمّال : ج 15 ص 808 ح 43212 .

1 / 19 بزرگ ترین شعبه های ایمان
1 / 20 شیرینی ایمان

امام صادق علیه السلام :از محکم ترین دستگیره های ایمان ، این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا دِهِش کنی و برای خدا دریغ بوَرزی» .

1 / 19بزرگ ترین شاخه های ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوستیِ مؤمن با مؤمن برای خدا ، از بزرگ ترین شاخه های ایمان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، هفتاد و اندی شعبه دارد که برترینِ آنها ، [عقیده] لا إله إلّا اللّه و پایین ترینش برداشتن چیزهای آزارنده ، از سر راه [مردم]است . حیا هم شاخه ای از ایمان است .

1 / 20شیرینی ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیزند که در هر کس وجود داشته باشند ، شیرینی و مزه ایمان را چشیده است : [اوّل] این که خدا و پیامبرش نزد او محبوب تر از هر چیز و هر کس دیگر باشند . [دوم] این که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد . و [سوم] این که اگر آتشی بزرگ برافروخته شود و در آن افتد ، برایش محبوب تر از آن باشد که چیزی را شریک خدا قرار دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیزند که در هر کس وجود داشته باشند ، شیرینیِ ایمان را چشیده است : خدا و پیامبرش را از هر چیز دیگری دوست تر بدارد ؛ هر کس را دوست دارد ، تنها برای خدا دوست داشته باشد ؛ و خوش نداشته باشد که به کفر باز گردد ، همان گونه که خوش ندارد در آتش افکنده شود .

.

مسند ابن حنبل عن أبی رزین العقیلی :أتَیتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقُلتُ : ... یا رَسولَ اللّهِ! ومَا الإِیمانُ ؟ قالَ : أن تَشهَدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأن یَکونَ اللّهُ ورَسولُهُ أحَبَّ إلَیکَ مِمّا سِواهُما ، وأن تُحرَقَ بِالنّارِ أحَبُّ إلَیکَ مِن أن تُشرِکَ بِاللّهِ ، وأن تُحِبَّ غَیرَ ذی نَسَبٍ لا تُحِبُّهُ إلّا لِلّهِ عز و جل ، فَإِذا کُنتَ کَذلِکَ فَقَد دَخَلَ حُبُّ الإِیمانِ فی قَلبِکَ کَما دَخَلَ حُبُّ الماءِ لِلظَّمآنِ فِی الیَومِ القائِظِ. (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :ذاقَ طَعمَ الإِیمانِ مَن رَضِیَ بِاللّهِ رَبّا وبِالإِسلامِ دینا وبِمُحَمَّدٍ رَسولاً. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن أحَبَّ أن یَجِدَ طَعمَ الإِیمانِ فَلیُحِبَّ المَرءَ لا یُحِبُّهُ إلّا لِلّهِ عز و جل . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :ثَلاثٌ مَن فَعَلَهُنَّ فَقَد طَعِمَ طَعمَ الإِیمانِ : مَن عَبَدَ اللّهَ وَحدَهُ وأنَّهُ لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأعطی زَکاةَ مالِهِ طَیِّبَةً بِها نَفسُهُ رافِدَةً عَلَیهِ کُلَّ عامٍ ، ولا یُعطِی الهَرِمَةَ و لَا الدَّرِنَةَ ولَا المَریضَةَ ولَا الشَّرَطَ اللَّئیمَةَ ولکِن مِن وَسَطِ أموالِکُم ، فَإِنَّ اللّهَ لَم یَسأَلکُم خَیرَهُ ولَم یَأمُرکُم بِشَرِّهِ. (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 470 ح 16194 ، الزهد لابن المبارک (الملحقات) : ص 31 ح 121 ، مسند الشامیّین : ج 1 ص 347 ح 602 ، تاریخ دمشق : ج53 ص 73 ح 11168 ، کنز العمّال : ج 1 ص 34 ح 49 .
2- .صحیح مسلم : ج 1 ص 62 ح 56 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 14 ح 2623 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 445 ح 1778 ، اُسد الغابه : ج 3 ص 165 الرقم 2799 ، مسند أبی یعلی : ج 6 ص 141 ح 6662 کلّها عن العبّاس بن عبد المطّلب ، کنز العمّال : ج 1 ص 25 ح 9 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 157 ح 7972 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 44 ح 3 ، مسند إسحاق بن راهویه : ج 1 ص 281 ح 253 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 271 ح 440 کلّها عن أبی هریره نحوه ، کنز العمّال : ج 9 ص 10 ح 24679 .
4- .سنن أبی داود : ج 2 ص 103 ح 1582 ، السنن الکبری : ج 4 ص 161 ح 7275 ، التاریخ الکبیر : ج 5 ص 31 الرقم 54 بزیاده «وزکی نفسه،

فقال رجل : ما تزكيه المرء نفسه ؟ قال : أن يعلم أنّ اللّه عز و جل معه حيث ما كان» فى آخره وكلّها عن عبد اللّه بن معاويه الغاضرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 25 ح 10 .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو رزین عقیلی :نزد پیامبر خدا رفتم و گفتم : ... ای پیامبر خدا ! ایمان چیست؟ فرمود : «این که گواهی دهی معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و محمّد ، بنده و فرستاده اوست ، و این که خدا و پیامبرش نزد تو محبوب تر از هر چیز دیگر باشند و سوزانده شدن در آتش را خوش تر از آن داشته باشی که به خداوند ، شرک ورزی و این که اگر غیر خویشاوندی را دوست داری ، تنها برای خداوند عز و جلدوستش بداری . اگر چنین بودی ، عشق به ایمان ، همان گونه در دلت وارد شده است که عشق به آب ، وجود شخص تشنه را در یک روز داغ ، فرا می گیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به پروردگاریِ خدا و دین اسلام و پیامبری محمّد ، خشنود باشد ، طعم ایمان را چشیده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دوست دارد که طعم ایمان را بیابد ، باید هر کس را که دوست می دارد، فقط برای خدا دوستش بدارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که هر کس آنها را انجام دهد ، به راستی ، طعم ایمان را چشیده است : کسی که خدای یگانه را که معبودی جز او نیست ، بپرستد و کسی که هر سال زکات مالش را با میل و رغبت بپردازد ، و [از دام های] پیر و گر و بیمار و بنجل و پست (1) خود ندهد ؛ بلکه از اموال متوسّطتان باشد ؛ زیرا خداوند ، نه بهترینش را از شما خواسته است و نه به دادنِ بدترینش دستور داده است .

.

1- .واژه «لئیمه» که در متن عربی حدیث آمده، یعنی : حیوانی که شیر نمی دهد .

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ المَسيحَ عليه السلام قالَ لِلحَوارِيّينَ : ... يا عَبيدَ السَّوءِ نَقُّوا القَمحَ وطَيِّبوهُ وأدِقّوا طَحنَهُ تَجِدوا طَعمَهُ ويَهنِئكُم أكلُهُ ، كَذلِکَ فَأخلِصُوا الإِيمانَ وأكمِلوهُ تَجِدوا حَلاوَتَهُ ويَنفَعكُم غِبُّهُ (1) . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى خُطبَةٍ لَهُ يَذكُرُ فيها حالَ الأَئِمَّهِ عليهم السلام وصِفاتِهِم :إنَّ اللّهَ عز و جلأوضَحَ بِأئِمَّهِ الهُدى مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّنا عَن دينِهِ ، وأبلَجَ بِهِم عَن سَبيلِ مِنهاجِهِ ، وفَتَحَ بِهِم عَن باطِنِ يَنابيعِ عِلمِهِ ، فَمَن عَرَفَ مِن اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وأجِبَ حَقِّ إمامِهِ وَجَدَ طَعمَ حَلاوَهِ إيمانِهِ ، وعَلِمَ فَضلَ طِلاوَهِ (3) إسلامِهِ . (4)

1 / 21مَن لا يَجِدُ حَلاوَهَ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَجِدُ عَبدٌ طَعمَ الإِيمانِ حَتّى يُؤمِنَ بِالقَدَرِ كُلِّهِ . (5)

.

1- .الغبّ : العاقبه (المصباح المنير : ص 442 «غيب») .
2- .تحف العقول : ص392 وص 507 وفيه «الدنيا» بدل «السوء» وليس فيه «وأكملوه» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 145 .
3- .الطلاوه : البهجه (المصباح المنير : ص 377 «طلى») .
4- .الكافى : ج 1 ص 203ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 224 ح 7 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 89 كلّها عن إسحاق بن غالب ، بصائر الدرجات : ص 413ح 2 عن ابن إسحاق بن غالب وكلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 25 ص 151 ح 24 .
5- .مسند الطيالسى : ص 24 ح 170 عن ربعى عن الإمام علىّ عليه السلام ، السنن الكبرى : ج 10 ص 345 ح 20878 عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام وراجع : المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 118 ح 20081 والمعجم الكبير : ج 9 ص 157 ح 8789 .

1 / 21 کسانی که شیرینی ایمان را نمی چشند

امام کاظم علیه السلام :مسیح علیه السلام به حواریان گفت : «... ای بندگان بد ! گندم را پاک و تمیز کنید و نیکو آردش نمایید تا مزه آن را بیابید و از خوردنش لذّت ببرید . همچنین ایمان را نیز ناب و کامل گردانید تا شیرینیِ آن را بچشید و سرانجامش شما را سود بخشد» .

امام صادق علیه السلام در سخنرانی ای در باره احوال و صفات امامان علیهم السلام :خداوند عز و جل به واسطه پیشوایان هدایت از خاندان پیامبرمان ، دین خود را روشن ساخت و راهش را هویدا نمود و درون چشمه های علمش را گشود . پس هر کس از امّت محمّد ، حقّ واجب امامش را بشناسد، شیرینیِ ایمانش را در می یابد و به ارزشِ زیباییِ اسلامش پی می برد .

1 / 21کسانی که شیرینی ایمان را نمی چشندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد ، مگر آن گاه که به تقدیر ، به همه اش ، ایمان آورد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَجِدُ العَبدُ حَلاوَةَ الإِيمانِ حَتّى يُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ وحُلوِهِ ومُرِّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلاوَةَ الإِيمانِ فى قَلبِهِ حَتّى لا يُبالِىَ مَن أكَلَ الدُّنيا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَدخُلُ حَلاوَةُ الإِيمانِ قَلبَ امرِىءً حَتّى يَترُکَ بَعضَ الحَديثِ لِخَوفِ الكَذِبِ وإن كانَ صادِقا ، ويَترُکَ بَعضَ المِراءِ وإن كانَ مُحِقّا. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :كَيفَ يَجِدُ حَلاوَةَ الإِيمانِ مَن يَسخَطُ الحَقَّ؟ ! (4)

عنه عليه السلام :لا يَجِدُ عَبدٌ طَعمَ الإِيمانِ حَتّى يَترُکَ الكَذِبَ هَزلَهُ وجِدَّهُ. (5)

عنه عليه السلام :لا يَذوقُ المَرءُ مِن حَقيقَةِ الإِيمانِ حَتّى يَكونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ : الفِقهُ فِى الدّينِ ، وَالصَّبرُ عَلَى المَصائِبِ ، وحُسنُ التَّقديرِ فِى المَعاشِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقولُ : لا يَجِدُ عَبدٌ طَعمَ الإِيمانِ حَتّى يَعلَمَ أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن لِيُخطِئَهُ وأنَّ ما أخطَأَهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ ، وأنَّ الضّارَّ النّافِعَ هُوَ اللّهُ عز و جل . (7)

عنه عليه السلام :حَرامٌ عَلى قُلوبِكُم أن تَعرِفَ حَلاوَةَ الإِيمانِ حَتّى تَزهَدَ فِى الدُّنيا . (8)

.

1- .معرفه علوم الحديث : ص 31 ، كنز العمّال : ج 1 ص 126 ح 595 نقلاً عن ابن النجّار وكلاهما عن أنس .
2- .الكافى : ج 2 ص 128 ح 2 عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 209 ح 567 وليس فيه «فى قلبه» ، بحارالأنوار : ج 73 ص49 ح 20 .

3- .الفردوس : ج 5 ص 104 ح 7608 عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 3 ص 354 ح 6904 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 566 ح 7004 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 383 ح 6476 وفيه «يُسخِطُهُ» بدل «يَسخَطُ» .
5- .الكافى : ج 2 ص 340 ح 11 ، المحاسن : ج 1 ص 209 ح 372 وفيه «يدع» بدل «يترک» وكلاهما عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول : ص216 ، بحارالأنوار : ج 72 ص 249 ح 14 .
6- .قرب الإسناد : ص 95 ح 323 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 71 ص 85 ح 29 .
7- .الكافى : ج 2 ص 58 ح 7 عن صفوان الجمّال وص 58 ح 4 عن زراره ، تحف العقول : ص 207 و ص 218 وليس فيهما ذيله ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص184 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 154 ح 12 .
8- .الكافى : ج 2 ص 128 ح 2 عن حفص بن غياث وص 130 ح 10 عن عبد اللّه بن القاسم نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 209 ح 568 وفيه «تزهدوا» بدل«تزهد» ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 191 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 49 ح 20 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده شیرینی ایمان را نمی چشد ، تا آن گاه که به تقدیر، چه نیک و چه بدش ، و چه شیرین و چه تلخش ، ایمان بیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسان ، شیرینی ایمان را در دلش نمی یابد ، مگر آن گاه که برایش مهم نباشد چه کسی دنیا را خورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیرینی ایمان به دل هیچ کس وارد نمی شود ، مگر آن که پاره ای سخنان را از ترس دروغ بودن ، ترک گوید ، اگر چه [در واقعْ]راست باشند ، و برخی مجادلات را ترک گوید ، هر چند حق با او باشد .

امام علی علیه السلام :چگونه شیرینی ایمان را بچشد کسی که از حق می رنجد؟ !

امام علی علیه السلام :بنده طعم ایمان را نمی یابد ، مگر آن که دروغ گفتن را ، به شوخی یا جدّی ، ترک گوید .

امام علی علیه السلام :انسان ، حقیقت ایمان را نمی چشد ، مگر آن گاه که سه خصلت در او وجود داشته باشد : فهم در دین ، شکیبایی در برابر سختی ها ، و حسابگری در معاش .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان می فرمود : «هیچ بنده ای طعم ایمان را در نمی یابد ، مگر آن گاه که بداند آنچه به او رسیده است ، نمی شده نرسد و آنچه به او نرسیده است ، ممکن نبوده که برسد ، و این که زیان رسان و سودبخش، تنها خداوند عز و جل است و بس» .

امام صادق علیه السلام :بر دل های شما حرام است که شیرینیِ ایمان را بچشند، مگر آن گاه که به دنیا بی رغبت شوند .

.

الفصل الثّانی : ما یجب الإیمان به2 / 1الغَیْبُ«الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ» . (1)

2 / 2اللّه عزّوجلُّ ومَلائِکَتُهُ وکُتُبُهُ ورُسُلُهُالکتاب«قُلْ ءَامَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن کِتَابٍ» . (2)

«ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» . (3)

«فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» . (4)

«فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَکُمْ أَجْرٌ عَظِیمٌ» . (5)

.

1- .البقره : 3 .
2- .الشوری : 15 .
3- .البقره : 285 .
4- .النساء : 171 .
5- .آل عمران : 179 .

فصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب است

2 / 1 غیب
2 / 2 خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگان او

فصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب است2 / 1غیب«آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند» .

2 / 2خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگان اوقرآن«بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ، ایمان آوردم» .

«پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ، ایمان آورده است، و مؤمنان همگی ، به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند» .

«پس به خدا و فرستادگان او ایمان آورید» .

«پس به خدا و فرستادگان او ایمان آورید ، و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری پیشه کنید ، برایتان مزد بزرگی هست» .

.

«قُولُواْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» . (1)

الحديثالإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام فى قَولِ اللّهِ : «الْعُرْوَهِ الْوُثْقَى» :هِيَ الإِيمانُ بِاللّهِ ، يُؤمِنُ بِاللّهِ وَحدَهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوثَقُ العُرَى الإِيمانُ بِاللّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ ثَلاثَهٌ .... : مَن آمَنَ بِاللّهِ العَظيمِ ، وصَدَّقَ المُرسَلينَ أوَّلَهُم وآخِرَهُم ، وعَلِمَ أنَّهُ مَبعوثٌ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : ... لِلإِيمانِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : الإِيمانُ بِاللّهِ ، وكُتُبِهِ ، ورُسُلِهِ. (5)

عنه عليه السلام :كَيفَ يَهتَدى مَن لَم يُبصِر ؟ وكَيفَ يُبصِرُ مَن لَم يَتَدَبَّر ؟ اِتَّبِعوا رَسولَ اللّهِ وأهلَ بَيتِهِ وأقِرُّوا بِما نَزَلَ مِن عِندِ اللّهِ وَاتَّبِعوا آثارَ الهُدى ، فَإِنَّهُم عَلاماتُ الأمانَهِ وَالتُّقى ، وَاعلَموا أنَّهُ لَو أنكَرَ رَجُلٌ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام وأقَرَّ بِمَن سِواهُ مِنَ الرُّسُلِ لَم يُؤمِن ، اِقتَصُّوا (6) الطَّريقَ بِالتِماسِ المَنارِ ، وَالتَمِسوا مِن وَراءِ الحُجُبِ الآثارَ تَستَكمِلوا أمرَ دينِكُم وتُؤمِنوا بِاللّهِ رَبِّكُم. (7)

.

1- .البقره : 136 وراجع : آل عمران : 84 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 138 ح 459 عن زراره وحمران ومحمّدبن مسلم ، بحارالأنوار : ج 67 ص 60 ح 4 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 402 ح 5868 ، الامالى للصدوق : ص 576 ح 788 كلاهما عن أبى الصباح الكنانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 114 ح 8 .
4- .حليه الأولياء : ج 2 ص 193 الرقم 177 عن أبى هريره .
5- .الخصال : ص 121 ح 113 عن حمّاد بن عيسى ، بحارالأنوار : ج 13 ص 415 ح 8 .

6- .اقْتَصَّ : تَتَبَّعَهُ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 739 «قصص») .
7- .الكافى : ج 1 ص 182 ح 6 وج2 ص 48 ح 3 وفيه «ينذر» بدل «يتدبّر» ، كمال الدين : ص 411 ح 7 نحوه وكلّها عن عبد الرحمن بن أبى ليلى ،بحارالأنوار : ج 69 ص 11 ح 12 .

«بگویید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط ، نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم . میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم» .

حدیثامام باقر و امام صادق علیهماالسلام در باره این سخن خداوند : «دستگیره محکم» :آن ، ایمان به خداست . [یعنی] به خدای یگانه ایمان بیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محکم ترینِ دستگیره ها ، ایمان به خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، سه تاست ... : کسی که به خدای بزرگ ایمان آورَد (توحید) و پیامبران را ، از نخستینِ آنان تا آخرینشان ، تصدیق کند (نبوّت) و بداند که برانگیخته خواهد شد (معاد) .

امام صادق علیه السلام :لقمان به فرزندش گفت : ایمان ، سه نشانه دارد : باور داشتن خدا و کتاب های او و پیامبرانش .

امام صادق علیه السلام :چگونه ره یابد آن که بینا نیست ؟ و چگونه بینا شود آن که اندیشه نکند ؟ از پیامبر خدا و اهل بیت او پیروی کنید و به آنچه از نزد خدا فرود آمده است ، اقرار کنید و آثار هدایت را دنبال کنید ؛ زیرا اینان نشانه های امانت و پرهیزگاری اند . و بدانید که اگر کسی [تنها] عیسی بن مریم علیه السلام را انکار کند ، ولی به [حقّانیت] دیگر پیامبران اقرار نماید ، او مؤمن نیست . از طریق چراغ راه نما ، راه را بپویید ، و از پسِ پرده ها نشانه ها را بجویید تا کار دینتان کامل گردد و به خداوند که پروردگارتان است ، ایمان آورده باشید .

.

2 / 3الآخِرَهُ«وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَ بِالْاخِرَهِ هُمْ يُوقِنُونَ» . (1)

«مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْاخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» . (2)

راجع : البقره : 177 و 232 ، آل عمران : 114 ، النساء : 39 و 162 ، المائده : 69 ، الأنعام : 92 ، التوبه : 18 و 44 و 99 ، النمل : 2 و 3 ، لقمان : 4 ، المجادله : 22 ، الطلاق : 2 .

2 / 4خاتَمُ الأَنبياءِ وما اُنزِلَ إلَيهِالكتاب«فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِى أَنزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (3)

«لكِنِ الرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ» . (4)

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِىَّ الْأُمِّىَّ الَّذِى يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِى أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِ وَيُمِيتُ فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِىِّ الأُمِّىِّ الَّذِى يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (5)

.

1- .البقره : 4 .
2- .البقره : 62 .
3- .التغابن : 8 .
4- .النساء : 162 .
5- .الاعراف : 157 و 158 .

2 / 3 آخرت
2 / 4 خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله و آنچه بر او نازل شده است

2 / 3آخرت«و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت ، یقین دارند» .

«هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد» .

ر. ک : بقره : آیه 177 و 232 ، آل عمران : آیه 114 ، نساء : آیه 39 و 162 ، مائده : آیه 69 ، انعام : آیه 92 ، توبه : آیه 18 و 44 و 99 ، نمل : آیه 2 3 ، لقمان : آیه 4 ، مجادله : آیه 22 و طلاق : آیه 2 .

2 / 4خاتم پیامبران و آنچه بر او نازل شده استقرآن«پس ، به خدا و پیامبر او و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان آورید ، و خدا به آنچه انجام می دهید ، آگاه است» .

«لیکن از میان آنان ، راسخان در دانش و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ، ایمان دارند» .

«همانان که از این فرستاده، پیامبرِ درس نخوانده -که [نام]او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند؛ [همان پیامبری که]آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و چیزهای پاکیزه را برای آنان حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گردانَد و از [دوش] آنان ، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است ، بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری اش کردند و از نوری که با او نازل شده است ، پیروی کردند، آنان همان رستگاران اند. بگو: «ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم ؛ همان [خدایی] که فرمان روایی آسمان ها و زمین، از آنِ اوست. هیچ معبودی جز او نیست [و] زنده می کند و می میراند. پس به خدا و فرستاده او -که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد- بگروید و او را پیروی کنید. امید که هدایت شوید»» .

.

راجع : النساء : 136 170 ، التوبه : 86 ، الأحقاف : 31 ، الحديد : 7 28 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ بِاللّهِ مَن لَم يُؤمِن بى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ موسى لَو أدرَكَنى ثُمَّ لَم يُؤمِن بى وبِنُبُوَّتى ما نَفَعَهُ إيمانُهُ شَيئا ولا نَفَعَتهُ النُّبُوَّهُ . (2)

الأمالى للطوسى عن أبى سعيد عنه صلى الله عليه و آله :ما آمَنَ بِاللّهِ مَن لَم يُؤمِن بى ، ولَم يُؤمِن بى مَن لَم يَتَوَلَّ أو قالَ : لَم يُحِبَّ عَلِيّا . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّما اُمِرَ النّاسُ بِالأَذانِ لِعِلَلٍ كَثيرَهٍ ... وجُعِلَ بَعدَ التَّكبيرِ الشَّهادَتانِ لِأَنَّ أوَّلَ الإيمانِ هُوَ التَّوحيدُ وَالإِقرارُ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى بِالوَحدانِيَّهِ . وَالثّانى : الإِقرارُ لِلَرَّسولِ صلى الله عليه و آله وسلم بِالرِّسالَهِ ، وأنَّ إطاعَتَهُما ومَعرِفَتَهُما مَقرونَتانِ ، ولِأَنَّ أصلَ الإيمانِ إنَّما هُوَ الشَّهادَتانِ ، فَجُعِلَ شَهادَتَينِ شَهادَتَينِ ، كَما جُعِلَ فى سائِرِ الحُقوقِ شاهِدانِ ، فَإِذا أَقَرَّ العَبدُ للّهِ عز و جل بِالوَحدانِيَّهِ وأقَرَّ لِلرَّسولِ صلى الله عليه و آله وسلمبِالرِّسالَهِ فَقَد أقَرَّ بِجُملَهِ الإيمانِ ، لِأَنَّ أصلَ الإيمانِ إنَّما هُوَ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ. (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 593 ح 16651 و ج 9 ص 72 ح 23296 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 71 ح 193 كلّها عن عبد الرحمن بن حويطب عن جدّته ،المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 67 ح 6899 عن أسماء بنت سعيد بن زيد بن عمرو ، كنز العمّال : ج 9 ص 281 ح 26020 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 287 ح 320 ، الاحتجاج : ج 1 ص 107 ح 28 ، جامع الأخبار : ص 45 ح 48 كلّها عن معمّر بن راشد عن الإمام الصادق عليه السلام ،بحار الأنوار : ج 16 ص 366 ح 72 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 629 ح 1294 ، بحارالأنوار : ج 39 ص 197 ح 7 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 299 ح914 ، علل الشرائع : ص 259 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 106 كلّها عن الفضل بن شاذان ، بحارالأنوار :ج 6 ص 66 .

ر . ک : نساء : آیه 136 170 ، توبه : آیه 86 ، احقاف : آیه 31 ، حدید : آیه 7 28 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به خدا ایمان ندارد کسی که به من ایمان نیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر موسی علیه السلام در زمان من می بود و به من و به پیامبریِ من ایمان نمی آورد ، نه ایمانش [به خدا]کمترین نفعی برایش داشت و نه پیامبری[اش]فایده ای داشت .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابو سعید :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «کسی که به من ایمان نیاورده باشد ، به خدا ایمان نیاورده است و کسی که ولایت علی را نداشته باشد ، به من ایمان نیاورده است» یا فرمود : «محبّت علی را [نداشته باشد]» .

امام رضا علیه السلام :به دلایل بسیاری ، مردم ، مأمور به گفتن اذان شده اند ... و پس از تکبیر ، شهادتین قرار داده شده است ؛ چون [اوّلاً] گام آغازینِ ایمان ، توحید و اقرار به یگانگی خداوند تبارک و تعالی و گام دوم ، اقرار به پیامبریِ پیامبر صلی الله علیه و آله است و [ثانیا]برای این که فرمان برداری از آن دو و شناخت آنها ، به یکدیگر وابسته اند و [ثالثا]برای این که اساس ایمان ، شهادتین است ، و شهادتین ، دو تا قرار داده شد ، چنان که در دیگر امور حقوقی ، دو شاهد ، مقرّر گشته است . بنا بر این ، هر گاه بنده به یگانگی خداوند عز و جل و پیامبریِ پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرد ، به کلّ ایمان ، اقرار کرده است ؛ زیرا ایمان در اصل ، همان اقرار به خدا و پیامبر اوست .

.

2 / 5جَوامِعُ ما یَجِبُ الایمانُ بِهالکتاب«ذَ لِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ * الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ * وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَ بِالْاخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ» . (1)

«ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ» . (2)

«قُولُواْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَیْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِیَ مُوسَی وَ عِیسَی وَمَا أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» . (3)

«إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَالَّذِینَ هَادُواْ وَالصَّابِئِینَ وَالنَّصَارَی مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْاخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ» . (4)

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلَی رَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذِی أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِیدًا». (5)

«لَّکِنِ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَالْمُقِیمِینَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْاخِرِ أُوْلَئِکَ سَنُؤْتِیهِمْ أَجْرًا عَظِیمًا * إِنَّا أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ کَمَا أَوْحَیْنَا إِلَی نُوحٍ وَالنَّبِیِّینَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَیْنَا إِلَی إِبْرَا هِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ وَإِسْحَاقَ وَیَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِیسَی وَأَیُّوبَ وَیُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَیْمَانَ وَءَاتَیْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» . (6)

.

1- .البقره : 2 4 .
2- .البقره : 285 .
3- .البقره : 136 و راجع : آل عمران : 84 .
4- .المائده : 69 .
5- .النساء : 136 .
6- .النساء : 162 و 163 .

2 / 5 مجموعه آنچه ایمان به آنها واجب است

2 / 5مجموعه آنچه ایمان به آنها واجب استقرآن«این است کتابی که در [حقّانیتِ] آن ، هیچ تردیدی نیست، [و]مایه هدایت تقواپیشگان است؛ آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت ، یقین دارند» .

«پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ، ایمان آورده است، و مؤمنان همگی ، به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند] : «میان هیچ یک از فرستادگانش ، فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم . پروردگارا ! آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام ، به سوی توست»» .

«بگویید: ما به خدا و به آنچه به سوی ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط ، نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم . میان هیچ یک از ایشان ، فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم» .

«کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی اند و صابئیان و نصارا، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آوَرَد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و به کتاب هایی که پیش تر نازل کرده ، بگروید ، و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت ، دچار گم راهیِ دور و درازی شده است» .

«لیکن از میان آنان ، راسخان در دانش و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ، ایمان دارند . به زودی ، به نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین ، پاداشی بزرگ خواهیم داد . ما همچنان که به نوح و پیامبران پس از او، وحی کردیم، به تو

[نیز]وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایّوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی کردیم، و به داوود ، زبور را بخشیدیم» .

.

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ مُّصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْاخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ» . (1)

«فَلِذَلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَامَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن کِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّکُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَکُمْ أَعْمَالُکُمْ لَا حُجَّهَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمُ اللَّهُ یَجْمَعُ بَیْنَنَا وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ» . (2)

«وَ الَّذِینَ هُم بِایَاتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ» . (3)

«وَإِذَا جَاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِایَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنکُمْ سُوءًا بِجَهَالَهٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» . (4)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی جَوابِ مَن سَأَلَهُ عَن عَلامَهِ الإیمانِ :أمّا عَلامَهُ الإیمانِ فَأَربَعَهٌ ، الإقرارُ بِتَوحیدِ اللّهِ ، وَالإیمانُ بِهِ ، وَالإیمانُ بِکُتُبِهِ ، وَالإیمانُ بِرُسُلِهِ. (5)

عنه صلی الله علیه و آله :بَخٍ بَخٍ لِخَمسٍ ؛ مَن لَقِیَ اللّهَ مُستَیقِنا بِهِنَّ دَخَلَ الجَنَّهَ : یُؤمِنُ بِاللّهِ ، وَالیَومِ الآخِرِ ، وبِالجَنَّهِ ، وَالنّارِ ، وَالبَعثِ بَعدَ المَوتِ وَالحِسابِ . (6)

.

1- .الانعام : 92 .
2- .الشوری : 15 .
3- .المؤمنون : 58 .
4- .الأنعام : 54 .
5- .تحف العقول : ص 19 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 119 ح 11 .
6- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 320 ح 15662 وج 6 ص 311 ح 18098 ، تفسیر ابن کثیر : ج 5 ص 159 ، کنز العمّال : ج 15 ص 886 ح 43510 .

«و این ، خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، [و]کتاب هایی را که پیش از آن آمده ، تصدیق می کند ، و برای این که [مردمِ] امّ القری (مکّه) و کسانی را که پیرامون آن اند ، هشدار دهی ، و کسانی که به آخرت ایمان می آورند، به آن [قرآن نیز]ایمان می آورند و آنان بر نمازهای خود ، مراقبت می کنند» .

«بنا بر این ، به [ایمان] دعوت کن و همان گونه که مأموری ، ایستادگی نما و هوس های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم . خدا پروردگار ما و پروردگار شماست . اعمال ما از آنِ ما و اعمال شما از آنِ شماست . میان ما و شما خصومتی نیست . خدا میان ما را جمع می کند ، و فرجام ، به سوی اوست» .

«و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان دارند» .

«و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: «درود بر شما! پروردگارتان رحمت را بر خود ، مقرّر کرده که هر کس از شما به نادانی ، کار بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ شخصی که از ایشان در باره نشانه ایمان پرسید :نشانه ایمان ، چهار تاست : گواهی دادن به یگانگی خدا ، و باور داشتن او ، و باور داشتن کتاب های او ، و باور داشتن فرستادگان او .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بَه بَه از پنج چیز که هر کس با یقین به آنها خدای را دیدار کند ، به بهشت می رود : به خدا ، به روز واپسین ، به بهشت و دوزخ ، به زنده شدن پس از مرگ، و به حسابرسی ، ایمان داشته باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتّى يُؤمِنَ بِأَربَعَهٍ : حَتّى يَشهَدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأنّى رَسولُ اللّهِ بَعَثَنى بِالحَقِّ ، وحَتّى يُؤمِنَ بِالبَعثِ بَعدَ المَوتِ ، وحَتّى يُؤمِنَ بِالقَدَرِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَم يُؤمِن عَبدٌ حَتّى يُؤمِنَ بِأَربَعٍ : يُؤمِنَ بِاللّهِ ، وأنَّ اللّهَ بَعَثَنى بِالحَقِّ ، ويُؤمِنَ بِالبَعثِ بَعدَ المَوتِ ، ويُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الإيمانُ أن تُؤمِنَ بِاللّهِ ومَلائِكَتِهِ وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ ، وتُؤمِنَ بِالجَنَّهِ وَالنّارِ وَالميزانِ ، وتُؤمِنَ بِالبَعثِ بَعدَ المَوتِ ، وتُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الإيمانُ أن تُؤمِنَ بِاللّهِ ومَلائِكَتِهِ وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ وَاليَومِ الآخِرِ ، وتُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :الإيمانُ هُوَ أداءُ الفَرائِضِ وَاجتِنابُ الكَبائِرِ ، وَالإيمانُ هُوَ مَعرِفَهٌ بِالقَلبِ وإقرارٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالأَركانِ وَالإقرارُ بِعَذابِ القَبرِ ومُنكَرٍ ونَكيرٍ وَالبَعثِ بَعدَ المَوتِ وَالحِسابِ وَالصِّراطِ وَالميزانِ ، ولا إيمانَ بِاللّهِ إلّا بِالبَراءَهِ مِن أعداءِ اللّهِ عز و جل . (5)

.

1- .الخصال : ص 198 ح 8 عن ربعى بن خراش عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 270 ح 25 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 452 ح 2145 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 32 ح 81 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 210 ح 758 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 87 ح 90 كلّها عن ربعى بن خراش عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 1 ص 116 ح 542 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 281 ح 1112 عن الإمام على عليه السلام .
3- .شعب الإيمان : ج 1 ص 257 ح 278 ، صحيح ابن حبّان : ج 1 ص 398 ح 173 وليس فيه «الإيمان» وكلاهما عن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 23 ح 1 .

4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 37 ح 1 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 224 ح 4695 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 7 ح2610 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 24 ح 63 ، سنن النسائى : ج 8 ص 102 نحوه وكلّها عن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 337 ح 1543 .
5- .الخصال : ص 609 ح 9 عن الأعمش ، بحارالأنوار : ج 10 ص 228 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده مؤمن نیست ، مگر آن گاه که به چهار چیز ، ایمان داشته باشد : شهادت دهد که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست ، و این که من فرستاده خدایم و مرا به حق به پیامبری برانگیخته است ، و به زنده شدنِ پس از مرگ ، ایمان داشته باشد ، و به تقدیر ، ایمان داشته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای ایمان نیاورده ، تا آن گاه که به چهار چیز ، ایمان آورد : به خدا ایمان آورد و به این که خداوند ، مرا به حق به پیامبری برانگیخته است ، و به رستاخیزِ پس از مرگ ، ایمان آورَد و به تقدیر ، خوب و بدش ، ایمان آورَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، آن است که به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش ایمان آوری ، به بهشت و دوزخ و ترازو (حسابرسی کارها) ایمان آوری ، به رستاخیزِ پس از مرگ ایمان آوری و به سرنوشت ، نیک و بدش ، ایمان آوری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، آن است که به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش و به آخرت ، ایمان آوری و به تقدیر ، نیک و بدش ، باور داشته باشی .

امام صادق علیه السلام :ایمان ، به جا آوردنِ واجبات است و دوری کردن از گناهان بزرگ . ایمان ، شناختِ به دل است و گواهی به زبان و به کار بستن در عمل و گواهی به وجود عذاب قبر و وجود مُنکِر و نَکیر (دو فرشته بازپرس در قبر) و برانگیخته شدن پس از مرگ ، و حسابرسی و صراط و ترازو . ایمان به خدا تحقّق نمی یابد ، مگر با بیزاری جستن از دشمنان خداوند عز و جل .

.

عنه عليه السلام :لَمّا كانَتِ اللَّيلَةُ الَّتى اُصيبَ حَمزَةُ فى يَومِها دَعاهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا حَمزَةُ يا عَمَّ رَسولِ اللّهِ ، يوشِكُ أن تَغيبَ غَيبَةً بَعيدَةً ، فَما تَقولُ لَو وَرَدتَ عَلَى اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى وسَأَلَكَ عَن شَرائِعِ الإِسلامِ وشُروطِ الإِيمانِ ؟ فَبَكى حَمزَةُ وقالَ : بِأَبى أنتَ واُمّى أرشِدنى وفَهِّمنى ، فَقالَ : يا حَمزَةُ تَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ مُخلِصا ، وأنّى رَسولُ اللّهِ بَعَثَنى بِالحَقِّ . فَقالَ حَمزَةُ : شَهِدتُ . قالَ : وأنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ ، وأنَّ النّارَ حَقٌّ ، وأنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيبَ فيها ، وَالصِّراطَ حَقٌّ ، وَالميزانَ حَقٌّ ، و « مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا يَرَهُ» (1) و « فَرِيقٌ فِى الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِى السَّعِيرِ » (2) وأنَّ عَلِيّاً أميرُ المُؤمِنينَ . قالَ حَمزَةُ : شَهِدتُ وأقرَرتُ وآمَنتُ وصَدَّقتُ . (3)

كمال الدين عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنى :دَخَلتُ عَلى سَيِّدى عَلِىِّ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام ، فَلَمّا بَصُرَ بى ، قالَ لى: مَرحَبا بِكَ يا أبَا القاسِمِ، أنتَ وَلِيُّنا حَقّا. قالَ: فَقُلتُ لَهُ: يَابنَ رَسولِ اللّهِ، إنّى اُريدُ أن أعرِضَ عَلَيكَ دينى، فَإِن كانَ مَرضِيّا ثَبَتُّ عَلَيهِ حَتّى ألقَى اللّهَ عز و جل . فَقالَ: هاتِ يا أبَا القاسِمِ . فَقُلتُ: إنّى أقولُ: إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى واحِدٌ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ، خارِجٌ عَنِ الحَدَّينِ؛ حَدِّ الإِبطالِ وحَدِّ التَّشبيهِ، وإنَّهُ لَيسَ بِجِسمٍ ولا صورَهٍ، ولا عَرَضٍ ولا جَوهَرٍ، بَل هُوَ مُجَسِّمُ الأَجسامِ، ومُصَوِّرُ الصُّوَرِ، وخالِقُ الأَعراضِ وَالجَواهِرِ، ورَبُّ كُلِّ شَىءٍ ومالِكُهُ وجاعِلُهُ ومُحدِثُهُ ، وأنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله عَبدُهُ ورَسولُهُ خاتَمُ النَّبِيّينَ ، فَلا نَبِىَّ بَعدَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وأنَّ شَريعَتَهُ خاتِمَهُ الشَّرائِعِ فَلا شَريعَهَ بَعدَها إلى يَومِ القِيامَهِ . وأقولُ : إنَّ الإِمامَ وَالخَليفَهَ ووَلِىَّ الأَمرِ بَعدَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ ، ثُمَّ الحَسَنُ ثُمَّ الحُسَينُ ثُمَّ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ثُمَّ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ موسَى بنُ جَعفَرٍ ثُمَّ عَلِىُّ بنُ موسى ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ثُمَّ أنتَ يا مَولاىَ . فَقالَ عليه السلام : ومِن بَعدِىَ الحَسَنُ ابنى ، فَكَيفَ لِلنّاسِ بِالخَلَفِ مِن بَعدِهِ ؟ فَقُلتُ : وكَيفَ ذاكَ يا مَولاىَ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لا يُرى شَخصُهُ ولا يَحِلُّ ذِكرُهُ بِاسمِهِ حَتّى يَخرُجَ فَيَملَأَ الأَرضَ قِسطاً وعَدلاً كَما مُلِئَت جَوراً وظُلما . قالَ: فَقُلتُ : أقرَرتُ . وأقولُ : إنَّ وَلِيَّهُم وَلِىُّ اللّهِ، وعَدُوَّهُم عَدُوُّ اللّهِ، وطاعَتَهُم طاعَهُ اللّهِ ، ومَعصِيَتَهُم مَعصِيَهُ اللّهِ . وأقولُ : إنَّ المِعراجَ حَقٌّ ، وَالمُساءَلَهَ فِى القَبرِ حَقٌّ ، وإنَّ الجَنَّهَ حَقٌّ ، وَالنّارَ حَقٌّ ، وَالصِّراطَ حَقٌّ ، وَالميزانَ حَقٌّ ، وإنَّ السّاعَهَ آتِيَهٌ لا رَيبَ فيها ، وإنَّ اللّهَ يَبعَثُ مَن فِى القُبورِ . وأقولُ : إنَّ الفَرائِضَ الواجِبَهَ بَعدَ الوِلايَهِ : الصَّلاهُ وَالزَّكاهُ وَالصَّومُ وَالحَجُّ وَالجِهادُ وَالأَمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهىُ عَنِ المُنكَرِ . فَقالَ عَلِىُّ بنُ مُحَمَّدٍ عليه

السلام : يا أبَا القاسِمِ، هذا وَاللّهِ دينُ اللّهِ الّذِى ارتَضاهُ لِعِبادِهِ، فَاثبُت عَلَيهِ، ثَبَّتَکَ اللّهُ بِالقَولِ الثّابِتِ فِى الحَياهِ الدُّنيا وفِى الآخِرَهِ . (4)

.

1- .الزلزله : 7 و 8 .
2- .الشورى : 7.
3- .طرف من الأنباء : ص 125 عن عيسى بن المستفاد عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 279 ح 32 .
4- .كمال الدين : ص 379 ح 1 ، التوحيد : ص 81 ح 37 ، الأمالى للصدوق : ص 419 ح 557 ، كفايه الأثر : ص 282 ، روضه الواعظين : ص 39 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 1 ح 1 .

امام صادق علیه السلام :در شبِ آن روزی که حمزه به شهادت رسید ، پیامبر خدا او را فرا خواند و فرمود : «ای حمزه ، ای عموی پیامبر خدا ! زودا که تو از میان ما بروی . پس اگر بر خداوند تبارک و تعالی وارد شدی و از تو در باره باورهای اسلام و شروط ایمان پرسید ، چه می گویی؟» . حمزه گریست و گفت : پدر و مادرم به فدایت ! مرا راه نمایی کن و به من تعلیم ده . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای حمزه ! از سرِ اخلاص ، گواهی می دهی که معبودی جز خدای یگانه نیست و من ، فرستاده خدایم و مرا به حق فرستاده است» . حمزه گفت : گواهی می دهم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «و گواهی می دهی که بهشت ، راست است ، دوزخ ، راست است ، قیامت ، آمدنی است و تردیدی در آن نیست ، صراط راست است ، ترازو راست است و «هر کس به اندازه ذرّه ای کار نیک کند ، آن را می بیند و هر کس به اندازه ذرّه ای کار بد کند ، آن را می بیند» و «گروهی در بهشت اند و گروهی در دوزخ» ، و این که علی ، امیر مؤمنان است» . حمزه گفت : [به همه اینها] شهادت می دهم و گواهی می دهم و ایمان دارم و تصدیق می کنم .

کمال الدین به نقل از عبد العظیم بن عبد اللّه حسنی :بر سَروَرم علی بن محمّد (امام هادی) علیه السلام وارد شدم . چشمش که به من افتاد ، فرمود : «خوش آمدی ، ای ابو القاسم ! تو دوست راستین ما هستی» . گفتم : ای پسر پیامبر خدا! می خواهم دینم را برای شما باز گویم تا اگر رضایت بخش بود ، بر آن پایداری ورزم ، تا آن گاه که خداوند عز و جل را دیدار می کنم . فرمود : «بگو ، ای ابو القاسم!» . گفتم : من معتقدم که : خداوند تبارک و تعالی یکی است و چیزی همانند او نیست و از دو مرز ، بیرون است : مرز ابطال [و تعطیل و نفی صفات] و مرز تشبیه ، و این که او نه جسم است و نه صورت و نه عَرَض و نه جوهر ؛ بلکه خود ، پدید آورنده اجسام است و صورت بخش صورت ها و آفریننده عَرَض ها و جوهرها ، و او پروردگار هر چیز و مالک و آفریننده و پدید آورنده آن است و معتقدم که محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده او و واپسینِ پیامبران است که پس از او تا روز قیامت ، پیامبری نخواهد آمد و شریعت او پایان بخش همه شریعت هاست که پس از آن تا روز قیامت ، هیچ شریعتی نخواهد آمد . معتقدم که : پیشوا و جانشین و زمامدارِ پس از او ، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است ، سپس حسن ، سپس حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمّد بن علی ، سپس جعفر بن

محمّد ، سپس موسی بن جعفر ، سپس علی بن موسی ، سپس محمّد بن علی علیهم السلام و سپس شما ، ای سَرورم ! امام هادی علیه السلام فرمود : «و پس از من ، فرزندم حسن . مردم با جانشینِ پس از او چگونه خواهند بود؟ !» . گفتم : سَرورم ! [مگر] چگونه است ؟ فرمود : «چون او از دیده ها غایب می شود و بردن نامش روا نیست ، تا آن گاه که ظهور می کند و زمین را همچنان که از ستم و کژی آکنده شده است ، از داد و راستی می آکَنَد» . گفتم : [اینها را نیز] می پذیرم و معتقدم که : دوست ایشان ، دوست خداست و دشمن ایشان ، دشمن خدا ، و فرمان برداری از ایشان ، فرمان برداری از خدا و نافرمانی ایشان ، نافرمانی خداست . معتقدم که : معراج [پیامبر صلی الله علیه و آله] ، راست است . پرسش در قبر ، راست است . بهشت ، راست است . آتش دوزخ ، راست است . صراط ، راست است . ترازو راست است . قیامت ، آمدنی است و تردیدی در آن نیست و خداوند ، آنان را که در گورهایند ، بر می انگیزد . معتقدم که : وظایف واجب ، پس از ولایت ، عبارت اند از : نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر . امام هادی علیه السلام فرمود : «ای ابو القاسم ! به خدا سوگند ، این همان دینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است . پس بر آن ، استوار بمان . خداوند در دنیا و آخرت ، تو را با گفتار [و عقیده] ثابت ، استوار بدارد !» .

.

ص: 128

. .

ص: 129

. .

الكافى عن إسماعيل الجعفى :دَخَلَ رَجُلٌ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام ومَعَهُ صَحيفَةٌ ، فَقالَ لَهُ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : هذِهِ صَحيفَةُ مُخاصِمٍ يَسأَلُ عَنِ الدّينِ الَّذى يُقبَلُ فيهِ العَمَلُ ، فَقالَ : رَحِمَکَ اللّهُ هذَا الَّذى اُريدُ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وتُقِرُّ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ ، وَالوِلايَةُ لَنا أهلَ البَيتِ ، وَالبَراءَةُ مِن عَدُوِّنا ، وَالتَّسليمُ لِأَمرِنا وَالوَرَعُ وَالتَّواضُعُ ، وَانتِظارُ قائِمِنا فَإِنَّ لَنا دَولَةً إذا شاءَ اللّهُ جاءَ بِها . (1)

رجال الكشّى عن أبى سلمه الجمال :دَخَلَ خالِدٌ البَجَلِىُّ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وأنَا عِندَهُ فَقالَ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ إنّى اُريدُ أن اَصِفَ لَکَ دينِىَ الَّذى أدينُ اللّهَ بِهِ ، وقَد قالَ لَهُ قَبلَ ذلِکَ : إنّى اُريدُ أن أسأَلَکَ ، فَقالَ لَهُ : سَلنى ، فَوَ اللّهِ لا تَسأَلُنى عَن شَىءٍ إلّا حَدَّثتُکَ بِهِ عَلى حَدِّهِ لا أكتُمُهُ . قالَ : إنَّ أوَّلَ ما اُبدى أنّى أشهَدُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، لَيسَ إلهٌ غَيرَهُ . قالَ : فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : كَذلِکَ رَبُّنا لَيسَ مَعَهُ إلهٌ غَيرُهُ . ثُمَّ قالَ : وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ . قالَ : فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : كَذلِکَ مُحَمَّدٌ ، عَبدُ اللّهِ مُقِرٌّ لَهُ بِالعُبودِيَّهِ ورَسولُهُ إلى خَلقِهِ . ثُمَّ قالَ : وأشهَدُ أنَّ عَلِيّاً عليه السلام كانَ لَهُ مِنَ الطّاعَهِ المَفروضَهِ عَلَى العِبادِ مِثلُ ما كانَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عَلَى النّاسِ . قالَ : كَذلِکَ كانَ عليه السلام . قالَ : وأشهَدُ أنَّهُ كانَ لِلحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ بَعدَ عَلِىٍّ عليه السلام مِنَ الطّاعَهِ الواجِبَهِ عَلَى الخَلقِ مِثلُ ما كانَ لِمُحَمَّدٍ وعَلِىٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما . فَقالَ : كَذلِکَ كانَ الحَسَنُ . قالَ : وأشهَدُ أنَّهُ كانَ لِلحُسَينِ مِنَ الطّاعَهِ الواجِبَهِ عَلَى الخَلقِ بَعدَ الحَسَنِ ما كانَ لِمُحَمَّدٍ وعَلِىٍّ وَالحَسَنِ عليهم السلام . قالَ : فَكَذلِکَ كانَ الحُسَينُ . قالَ : وأشهَدُ أنَّ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ كانَ لَهُ مِنَ الطّاعَهِ الواجِبَهِ عَلى جَميعِ الخَلقِ كَما كانَ لِلحُسَينِ عليه السلام . قالَ : كَذلِکَ كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ . قالَ : وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام كانَ لَهُ مِنَ الطّاعَهِ الواجِبَهِ عَلَى الخَلقِ مِثلُ ما كانَ لِعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ . قالَ : فَقالَ : كَذلِکَ كانَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ . قالَ : وأشهَدُ أنَّکَ أورَثَکَ اللّهُ ذلِکَ كُلَّهُ . قالَ : فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : حَسبُکَ اسكُتِ الآنَ ، فَقَد قُلتَ حَقّاً ، فَسَكَتُّ . فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : ما بَعَثَ اللّهُ نَبِيّاً لَهُ عَقِبٌ وذُرِّيَّهٌ إلّا أجرى لِاخِرِهِم مِثلَ ما أجرى لِأَوَّلِهِم ، وإنّا نَحنُ ذُرِّيَّهُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، أجرى لِاخِرِنا مِثلَ ما أجرى لِأَوَّلِنا ، ونَحنُ عَلى مِنهاجِ نَبِيِّنا صلى الله عليه و آله ، لَنا مِثلُ ما لَهُ مِنَ الطّاعَهِ الواجِبَهِ. (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 22 ح 13 ، الأمالى للطوسى : ص 179 ح 299 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 2 ح 2 .
2- .رجال الكشّى : ج 2 ص 719 ح 796 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 7 ح 8 .

الکافی به نقل از اسماعیل جُعفی :مردی به نزد امام باقر علیه السلام آمد و نوشته ای با او بود . امام باقر علیه السلام بدو فرمود : «این ، نوشته فردی ستیزه جوست که در باره دینی می پرسد که عمل در آن پذیرفته می شود» . آن مرد گفت : رحمت خدا بر تو باد ! این ، همان چیزی است که من می خواهم . امام باقر علیه السلام فرمود : «[آن دین ، عبارت است از] گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و این که محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست ، و گواهی دادن به آنچه از نزد خداوند آمده است ، و دوستی و پیروی ما اهل بیت ، و بیزاری از دشمن ما ، و گردن نهادن به فرمان ما ، و خویشتنداری از حرام ، و فروتنی و منتظر قائم ما بودن همانا ما دولتی داریم که خداوند ، هر گاه بخواهد ، آن را می آورد» .

رجال الکشّی به نقل از ابو سَلَمه جمّال :خدمت امام صادق علیه السلام بودم که خالد بَجَلی نیز وارد شد و گفت : می خواهم از شما سؤال کنم . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «سؤال کن . به خدا سوگند ، در باره هر چه از من سؤال کنی ، در اندازه اش به تو پاسخ می دهم و پنهانش نمی دارم» . خالد گفت : فدایت شوم ! می خواهم دینم را که با آن ، خدا را می پرستم برای شما بازگو کنم . سپس گفت : نخستین چیزی که اظهار می دارم ، این است که گواهی می دهم معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و جز او خدایی وجود ندارد . امام صادق علیه السلام فرمود : «چنین است پروردگار ما . هیچ معبودی جز او نیست» . خالد سپس گفت : و گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست . امام صادق علیه السلام فرمود : «آری ، محمّد صلی الله علیه و آله چنین است . بنده خدا به این که او بنده خدا و فرستاده او به سوی خلق اوست ، گواهی می دهد» . خالد گفت : و گواهی می دهم که اطاعت از علی علیه السلام ، همان گونه بر بندگان واجب بود که اطاعت از محمّد صلی الله علیه و آله بر مردم واجب بود . فرمود : «آری ، علی علیه السلام چنین بود» . خالد گفت : و گواهی می دهم که اطاعت از حسن بن علی علیه السلام ، همان گونه بر خلق واجب بود که از محمّد و علی که درودهای خدا بر آن دو . فرمود : «آری ، حسن علیه السلام نیز چنین بود» . خالد گفت : و گواهی می دهم که پس از حسن ، اطاعت از حسین علیه السلام ، همان گونه بر خلق واجب بود که از محمّد و علی و حسن علیهم السلام . فرمود : «آری ، حسین علیه السلام نیز چنین بود» . خالد گفت : و گواهی می دهم

که اطاعت از علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام ، همان گونه بر همه مردمان واجب بود که از حسین علیه السلام . فرمود : «آری ، علی بن الحسین نیز چنین بود» . گفت : و گواهی می دهم که اطاعت از محمّد بن علی (باقر) علیه السلام ، همان گونه بر خلق واجب بود که از علی بن الحسین (علیه السلام) . فرمود : «آری ، محمّد بن علی نیز چنین بود» . گفت : و گواهی می دهم که خداوند ، شما را وارث همه این [مقامات] قرار داد . امام صادق علیه السلام فرمود : «کافی است . دیگر چیزی مگو ؛ چرا که تو حق را گفتی و من ساکت شدم» . سپس خدای را ستود و او را ثنا نمود و آن گاه فرمود : «خداوند ، هیچ پیامبری را مبعوث نکرد که فرزند و ذریّه ای داشته باشد ، مگر آن که آنچه بر اوّلینِ آنان جاری ساخت ، بر آخرینشان نیز جاری ساخت . ما نیز ذریّه محمّد هستیم که درود خدا بر او و خاندانش باد و خدا برای آخرینِ ما ، همان چیزی را جاری ساخت که برای اوّلین ما جاری گردانید . ما بر راه و روش پیامبرمان هستیم که درود خدا بر او و خاندانش باد و اطاعت از ما ، همان گونه واجب است که اطاعت از او واجب بود» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ مِن شيعَتِنا مَن أنكَرَ أربَعَهَ أشياءَ : المِعراجَ ، وَالمُساءَلَهَ فِى القَبرِ ، وخَلقَ الجَنَّهِ وَالنّارِ ، وَالشَّفاعَهَ . (1)

.

1- .صفات الشيعه : ص 129 ح 69 عن محمّد بن عماره عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 9 ح 11 .

امام صادق علیه السلام :از شیعیان ما نیست کسی که چهار چیز را انکار کند : معراج ، سؤال در قبر ، آفریده شدنِ بهشت و دوزخ ، و شفاعت .

.

الإمام الرضا عليه السلام :مَن أقَرَّ بِتَوحيدِ اللّهِ ونَفي التَّشبيهِ عَنهُ ، ونَزَّهَهُ عَمّا لا يَليقُ بِهِ ، وأقَرَّ أنَّ لَهُ الحَولَ وَالقُوَّةَ وَالإِرادَةَ وَالمَشِيَّةَ ، وَالخَلقَ وَالأَمرَ ، وَالقَضاءَ وَالقَدَرَ ، وأنَّ أفعالَ العِبادِ مَخلوقَةٌ خَلقَ تَقديرٍ لا خَلقَ تَكوينٍ ، وشَهِدَ أنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله رَسولُ اللّهِ وأنَّ عَلِيّاً وَالأَئِمَّةَ بَعدَهُ حُجَجُ اللّهِ ، ووالى أولِياءَهُم وعادى أعداءَهُم وَاجتَنَبَ الكَبائِرَ ، وأقَرَّ بِالرَّجعَةِ وَالمُتعَتَينِ ، وآمَنَ بِالمِعراجِ ، وَالمُساءَلَةِ فِى القَبرِ ، وَالحَوضِ وَالشَّفاعَةِ ، وخَلقِ الجَنَّةِ وَالنّارِ ، وَالصِّراطِ وَالميزانِ ، وَالبَعثِ وَالنُّشورِ ، وَالجَزاءِ وَالحِسابِ ، فَهُوَ مُؤمِنٌ حَقّاً ، وهُوَ مِن شيعَتِنا أهلَ البَيتِ . (1)

.

1- .صفات الشيعه : ص 129 ح 71 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 69 ص 9 ح 11 .

امام رضا علیه السلام :کسی که به یگانگی خدا و مانندْ نداشتن او گواهی دهد و او را از آنچه سزاوارش نیست ، پاک بداند و نیز گواهی دهد که نیرو و توان ، اراده و خواست ، آفریدن و فرمان دادن ، و قضا و قدر ، همه از آنِ اوست و افعال بندگان ، مخلوق به خلق تقدیری است و نه خلق تکوینی ، و گواهی دهد که محمّد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و علی و امامانِ پس از او علیهم السلام حجّت های خدایند ، و دوستان آنان را دوست بدارد و دشمنانشان را دشمن بدارد و از گناهان بزرگ دوری کند و به رجعت و دو مُتعه (متعه نساء و متعه حج) باور داشته باشد و به معراج و سؤال در قبر و به حوض [کوثر] و شفاعت و آفریده شدنِ بهشت و دوزخ ، و [به] صراط و میزان و به رستاخیز و زنده شدنِ دوباره مردگان و به پاداش و حسابرسی ایمان داشته باشد ، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت است .

.

الفصل الثّالث : مبادئ الإيمان3 / 1الفِطرَهُالكتاب«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» . (1)

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» . (2)

«حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ» . (3)

الحدیثالکافی عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال :سَأَلْتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» ما تِلکَ الفِطرَهُ ؟ قالَ : هِیَ الإسلامُ فَطَرَهُمُ اللّهُ حینَ أخَذَ میثاقَهُم عَلَی التَّوحیدِ قالَ : « أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ » (4) وفیهِ المُؤمِنُ وَالکَافِرُ . (5)

.

1- .الروم : 30 .
2- .البقره : 138 .
3- .الحجّ : 31 .
4- .الأعراف : 172 .
5- .الکافی : ج 2 ص 12 ح 2 ، التوحید : ص 329 ح 3 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 158 وص160 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 44.

فصل سوم: خاستگاه های ایمان

3 / 1 سرشت

فصل سوم: خاستگاه های ایمان3 / 1سرشتقرآن«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن ؛ با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار ؛ ولی بیشترِ مردم نمی دانند» .

«این است نگارگریِ خدا ، و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما پرستنده او هستیم» .

«گرونده خالص به خدا باشید ، نه شریک گیرنده برای او» .

حدیثالکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : مقصود از سرشت ، در این سخن خداوند عز و جل : «با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» چیست؟ فرمود : «اسلام است . خداوند ، مردم را به سرشت یکتاپرستی آفرید و آن ، هنگامی بود که از آنان پیمان گرفت و فرمود : «آیا من پروردگار شما نیستم؟» . در این [پیمان گرفتن] ، مؤمن و کافر ، هر دو ، حاضر بودند .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» :الإِسلامُ . (1)

الكافى عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» ؟ قالَ : الحَنيفِيَّةُ مِنَ الفِطرَهِ الَّتى فَطَرَ اللّهُ النّاسَ عَلَيها «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» قالَ : فَطَرَهُم عَلَى المَعرِفَهِ بِهِ (2) .

الإمام الباقر عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ عز و جل : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» :هُوَ لا إلهَ إلَا اَللّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، عَلِىٌّ أميرُ المُؤمِنينَ وَلِىُّ اللّهِ ، إلى هاهُنَا التَّوحيدُ (3) . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 14 ح 1 عن عبد اللّه بن سنان وح 3 عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام ، معانى الأخبار : ص 188 ح 1 عن أبان ،المحاسن : ج 1 ص 375 ح 822 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 62 ح 108 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 132 ح 2 .
2- .الكافى: ج 2 ص 12 ح 4 ، التوحيد: ص 330 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 375 ح 824 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 160 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار :ج 67 ص 135 ح 7 .
3- .معنى كون الفطره هى الشهادات الثلاث أنّ الإنسان مفطور على الاعتراف باللّه لا شريک له بما يجد من الحاجه إلى الأسباب المحتاجه إلى ما وراءهاوهو التوحيد وبما يجد من النقص المحوج إلى دين يدين به ليكمله وهو النبوّه ، وبما يجد من الحاجه إلى الدخول فى ولايه اللّه بتنظيم العمل بالدين وهو الولايه والفاتح لها فى الإسلام هو على عليه السلام ، وليس معناه أنّ كلّ إنسان حتّى الإنسان الأوّلىّ يدين بفطرته بخصوص الشهادات الثلاث . وإلى هذا يؤول معنى الروايه السابقه أنّها الولايه فإنّها تستلزم التوحيد والنبوّه وكذا ما مرّ من تفسيره الفطره بالتوحيد فإنّ التوحيد هو القول بوحدانيه اللّه تعالى المستجمع لصفات الكمال المستلزمه للمعاد والنبوّه والولايه فالمآل فى تفسيرها بالشهادات الثلاث والتوحيد والولايه واحد (الميزان فى تفسير القرآن : ج 16 ص 187) .

4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 155 عن الهيثم بن عبد اللّه عن الإمام الرضا عن أبيه عليهماالسلام ، التوحيد: ص 329 ح 7 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 277 ح 3 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «این است نگارگریِ خدا ، و کیست خوش نگارتر از خدا؟» :[مقصود از نگارگریِ خدا]اسلام است .

الکافی به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «گرونده خالص به خدا باشید ، نه شریک گیرنده برای او» پرسیدم . فرمود : «گرایش ناب به خداوند ، از همان سرشتی است که خداوند ، مردم را بر آن سرشت آفرید «و آفرینش خدا تغییرپذیر نیست» . آنان را بر سرشت شناخت خود (خداشناسی) آفرید» .

امام باقر علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند عز و جل : «با همان سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است» :آن سرشت ، شهادت دادن به این است که معبودی جز خدای یگانه نیست ، محمّد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست ، و علی امیر مؤمنان ولیّ خداست . توحید تا این جاست . 1

.

3 / 2العَقلُالكتاب«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَايَاتٍ لِّأُوْلِى الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» . (1)

الحديثرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :قَسَّمَ اللّهُ العَقلَ ثَلاثَهَ أجزاءٍ ، فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ ، ومَن لَم يَكُنَّ [فيهِ]فَلا عَقلَ لَهُ : حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ ، وحُسنُ الطّاعَهِ للّهِ ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلى أمرِ اللّهِ . (2)

تحف العقول :قَدِمَ المَدينَهَ رَجُلٌ نَصرانِىٌّ مِن أهلِ نَجرانَ ، وكانَ فيهِ بَيانٌ ولَهُ وَقارٌ وهَيبَهٌ ، فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أعقَلَ هذَا النَّصرانِىَّ ؟! فَزَجَرَ القائِلَ وقالَ : مَه ! إنَّ العاقِلَ مَن وَحَّدَ اللّهَ وعَمِلَ بِطاعَتِهِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ، وبِالنَّظَرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ. (4)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الاُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ ، الَّذى سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ ودَلَّت عَلَيهِ بِآياتِهِ ، لا تَستَطيعُ عُقولُ المُتَفَكِّرينَ جَحدَهُ ؛ لِأَنَّ مَن كانَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ فِطرَتَهُ وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ وهُوَ الصّانِعُ لَهُنَّ ، فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِهِ. (5)

.

1- .آل عمران : 190 191 .
2- .تحف العقول : ص 54 ، الخصال : ص 102 ح 58 وفيه «البصيره» بدل «الصبر» ، مشكاه الأنوار : ص 437 ح 1465 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 106 ح 1 ؛حليه الأولياء : ج 1 ص 21 و ج3 ص 323 الرقم 250 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى .
3- .تحف العقول : ص 54 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 158 ح 146.
4- .الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيدالطبرىّ عن الإمام الرضا عليه السلام ، التوحيد : ص 35 ح 2 عن القاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ،

الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام وفى الثلاثه الأخيره «بالفطره» بدل «بالنظر» ، تحف العقول : ص 62 وفيه «بالفكره» بدل «بالنظر» ، بحار الأنوار : ج4 ص228 ح3 .
5- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 وفيه «بنقص» بدل «ببعض» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .

3 / 2 خِرَد

3 / 2خِرَدقرآن«مسلّماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و در آمد و شدِ شب و روز، برای خردمندان ، نشانه هایی [قانع کننده]هست ؛ همانان که خدا را [در همه احوالِ] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده ، یاد می کنند و در آفرینش آسمان هاَ و زمین می اندیشند [و می گویند] : «پروردگارا ! اینها را بیهوده نیافریده ای . تو منزّهی ! پس ما را از عذاب آتش [دوزخ] ، در امان بدار» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، خِرَد را سه بخش کرده است که در هر کس این سه بخش باشد ، خِردش کامل است و در هر کس نباشد ، از خِرد ، بی بهره است : نیکو شناختن خدا ، نیکو فرمان بردن از خدا و نیکو شکیبایی کردن در کار خدا .

تحف العقول :مردی نصرانی از نجرانیان ، به مدینه آمد . او مردی سخنور بود و وقار و هیبتی داشت . یکی گفت : ای پیامبر خدا ! چه خردمند است این نصرانی ! پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن گوینده نهیب زد که : «خاموش ! خردمند ، کسی است که خدای را یگانه بداند و طاعت او را به جای آورد» .

امام علی علیه السلام :با ساخته های خدا ، به [وجود] او پی برده می شود ، و با خردها ، شناخت او حاصل می شود و با اندیشه کردن ، حجّتش ثابت می گردد .

امام علی علیه السلام :سپاس ، خداوند را... که از امورِ نهان ، آگاه است و برای خِردها آشکار ؛ از آن رو که نشانه های تدبیر ، در آفریده های او نمایان است ؛ همو که از پیامبران در باره اش پرسیدند و آنان او را به حد (تمام ذات) یا به جزء (بعض ذات) نشناساندند ؛ بلکه با کارهایش او را شناساندند و با نشانه هایش به او ره نمون شدند . خِردهای اندیشه گران نمی توانند انکارش کنند ؛ زیرا کسی که آسمان ها و زمین و آنچه در آنها و ما بین آنهاست ، آفریده اویند و او سازنده آنهاست ، هیچ چیزی نمی تواند قدرت او را پس زند [و انکار کند] .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أوَّلَ الاُمورِ ومَبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَهَا الَّتى لا يُنتَفَعُ بِشَىءٍ إلّا بِهِ العَقلُ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ زينَةً لِخَلقِهِ ونورا لَهُم ، فَبِالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم وأنَّهُم مَخلوقونَ ، وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم وأنَّهُمُ المُدَبَّرونَ ، وأنَّهُ الباقى وهُمُ الفانونَ ، وَاستَدَلُّوا بِعُقولِهِم عَلى ما رَأَوا مِن خَلقِهِ ؛ مِن سَمائِهِ وأرضِهِ ، وشَمسِهِ وقَمَرِهِ ، ولَيلِهِ ونَهارِهِ ، وبِأنَّ لَهُ ولَهُم خالِقا ومُدَبِّرا لَم يَزَل ولا يَزولُ ، وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ ، وأنَّ الظُّلمَةَ فِى الجَهلِ ، وأنَّ النّورَ فِى العِلمِ ، فَهذا ما دَلَّهُم عَلَيهِ العَقلُ . قيلَ لَهُ : فَهَل يَكتَفِى العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَيرِهِ ؟ قالَ : إنَّ العاقِلَ لِدَلالَهِ عَقلِهِ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ قِوامَهُ وزينَتَهُ وهِدايَتَهُ عَلِمَ أنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ ، وأنَّهُ هُوَ رَبُّهُ ، وعَلِمَ أنَّ لِخالِقِهِ مَحَبَّةً ، وأنَّ لَهُ كَراهِيَةً ، وأنَّ لَهُ طاعَةً ، وأنَّ لَهُ مَعصِيَةً ، فَلَم يَجِد عَقلَهُ يَدُلُّهُ عَلى ذلِکَ ، وعَلِمَ أنَّهُ لا يوصَلُ إلَيهِ إلّا بِالعِلمِ وطَلَبِهِ ، وأنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِعَقلِهِ إن لَم يُصِب ذلِکَ بِعِلمِهِ ، فَوَجَبَ عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ وَالأَدَبِ الَّذى لا قِوامَ لَهُ إلّا بِهِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِهِشام :يا هِشامُ ، إنَّ ضَوءَ الجَسَدِ فى عَينِهِ ، فَإن كانَ البَصَرُ مُضيئا استَضاءَ الجَسَدُ كُلُّهُ . وإنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ ، فَإذا كانَ العَبدُ عاقِلًا كانَ عالِما بِرَبِّهِ ، وإذا كانَ عالِما بِرَبِّهِ أبصَرَ دينَهُ . وإن كانَ جاهِلًا بِرَبِّهِ لَم يَقُم لَهُ دينٌ . وكَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلّا بِالنَّفسِ الحَيَّهِ فَكَذلِکَ لا يَقومُ الدّينُ إلّا بِالنِّيَّهِ الصّادِقَهِ ؛ ولا تَثبُتُ النِّيَّهُ الصّادِقَهُ إلّا بِالعَقلِ. (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمّار .
2- .تحف العقول : ص 396 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 153 ح 30 .

الکافی به نقل از حسن بن عمّار :امام صادق علیه السلام فرمود : «آغاز و پایه کارها و [مایه] نیرو و آبادانی آنها که هیچ چیز جز با وجود آن ، نفعی ندارد ، خِرد است که خداوند ، آن را زیور خلق خود و روشنایی آنان قرار داده است . با خِرد است که بندگان ، آفریدگار خویش را می شناسند و می دانند که آنان مخلوق اند و در می یابند که او تدبیر کننده آنان است و آنان تحت تدبیر اویند ، و او ماندگار است و آنان فناپذیرند . به وسیله خِردهایشان است که با دیدن هر مخلوقی ، از آسمان و زمین و مهر و ماه و شب و روزش ، پی می برند که هم خودشان و هم آن [مخلوق] ، آفریدگاری مدبّر دارند که بی آغاز و بی انجام است . با خِرد است که خوبی را از بدی باز می شناسند ، و در می یابند که تاریکی در نادانی است ، و روشنایی در دانش و دانایی . اینها اموری هستند که خِرد به آنها ره نمون گشته است» . گفته شد : پس آیا بندگان می توانند تنها به خِرد ، بسنده کنند؟ فرمود : «خردمند ، به راه نماییِ همان خِردش که خداوند ، آن را جان مایه و زیور و راه نمای او قرار داده است ، می داند که خدا حق است و پروردگار اوست ، و می داند که آفریدگارش چیزهایی را خوش دارد و چیزهایی را خوش ندارد ، و او را طاعتی است و هم معصیتی ، و خِردش را [به تنهایی ، قادر] نمی بیند که او را به این امور راه نمایی کند و در می یابد که رسیدن به اینها ، جز با دانش و تحصیل آن ممکن نیست و اگر با دانشش به اینها نرسد ، خِردش او را سودی نمی بخشد . پس تحصیل دانش و ادب که جان مایه خِرد است ، بر خردمند واجب است» .

امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام :ای هشام ! روشناییِ تن ، در چشم آن است . پس اگر چشمْ بینا بود ، همه تن ، روشن می شود . روشناییِ جان نیز به خِرد است . پس اگر بنده خردمند بود ، پروردگار خویش را می شناسد و هر گاه پروردگارش را بشناسد ، در دینش بینا می شود ؛ اما اگر به پروردگارش نادان باشد ، هیچ دینی برایش بر پا نمی ماند . همان گونه که تن ، جز با جانِ زنده (خون) بر پا نمی ماند ، دین نیز جز با نیّت درست ، استوار نمی ماند و نیّت درست هم جز با خِرد ، استوار نمی ماند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :هَبَطَ جَبرَئيلُ عَلى آدَمَ عليه السلام فَقالَ : يا آدَمُ ، إنّى اُمِرتُ أن اُخَيِّرَکَ واحِدَةً مِن ثَلاثٍ ، فَاختَرها ودَعِ اثنَتَينِ ، فَقالَ لَهُ آدَمُ : يا جَبرَئيلُ ، ومَا الثَّلاثُ ؟ فَقالَ : العَقلُ وَالحَياءُ وَالدّينُ ، فَقَالَ آدَمُ : إنّى قَدِ اختَرتُ العَقلَ ، فَقالَ جَبرَئيلُ لِلحَياءِ وَالدّينِ : اِنصَرِفا ودَعاهُ ، فَقالا : يا جَبرَئيلُ ، إنّا اُمِرنا أن نَكونَ مَعَ العَقلِ حَيثُ كانَ ، قالَ : فَشَأنَكُما ، وعَرَجَ. (1)

عنه عليه السلام :ما آمَنَ المُؤمِنُ حَتّى عَقَلَ. (2)

عنه عليه السلام :الدّينُ وَالأَدَبُ نَتيجَةُ العَقلِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن كانَ عاقِلًا كانَ لَهُ دينٌ، ومَن كانَ لَهُ دينٌ دَخَلَ الجَنَّةَ. (4)

3 / 3العِلمُالكتاب«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَئِكَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَاً بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 10 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5906 ، الخصال : ص 102 ح 59 ، الأمالى للصدوق : ص 770 ح 1043 كلّها عن الأصبغ بن نباته، بحار الأنوار : ج 1 ص 86 ح 8.
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 70 ح 9553 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 28 ح 1693 .
4- .الكافى : ج 1 ص 11 ح 6 ، ثواب الأعمال : ص 29 ح 2 كلاهما عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 1 ص 91 ح 20 .
5- .آل عمران : 18 .

3 / 3 دانش

امام على عليه السلام :جبرئيل عليه السلام بر آدم عليه السلام فرود آمد و گفت : «اى آدم ! من فرمان دارم كه تو را در انتخاب يكى از سه چيز ، مخيّر گردانم . پس يكى از آنها را بر گزين و دو ديگر را وا گذار» . آدم گفت : اى جبرئيل ! آن سه چيست؟ جبرئيل گفت : «خِرد و آزَرْم (حيا) و دين» . آدم گفت : من خِرد را برگزيدم . جبرئيل به آزرم و دين گفت : «شما دو برويد و او را وا گذاريد» . آن دو به جبرئيل گفتند : اى جبرئيل ! ما دستور داريم كه هر كجا خِرد باشد ، با او باشيم . جبرئيل گفت : «پس خود دانيد» و بالا رفت .

امام على عليه السلام :مؤمن ، ايمان نمى آورد ، مگر آن گاه كه خِرد ورزد .

امام على عليه السلام :دين و ادب ، ثمره خِرَدند .

امام صادق عليه السلام :كسى كه خردمند باشد ، ديندار است و كسى كه ديندار باشد ، به بهشت مى رود .

3 / 3دانشقرآن«خدا كه همواره به عدل، قيام دارد، گواهى مى دهد كه جز او هيچ معبودى نيست ، و فرشتگان و دانشوران [نيز چنين گواهى مى دهند] . جز او كه توانا و حكيم است ، هيچ معبودى نيست» .

.

«وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِى أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِى إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» . (1)

«وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِلمُ حَياةُ الإِسلامِ وعِمادُ الإِيمانِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى حَديثٍ طَويلٍ :أمّا عَلامَةُ العِلمِ فَأَربَعَةٌ : العِلمُ بِاللّهِ، وَالعِلمُ بِمُحِبّيهِ وَالعِلمُ بِفَرائِضِهِ ، وَالحِفظُ لَها حَتّى تُؤَدّى. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :أصلُ الإِيمانِ العِلمُ. (5)

عنه عليه السلام :الإِيمانُ وَالعِلمُ أخَوانِ تَوأَمانِ ، ورَفيقانِ لا يَفتَرِقانِ. (6)

الإرشاد عن كُمَيل عن الإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ أوصافِ حُجَجِ اللّهِ عَلَى الخَلقِ :هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلى حَقائِقِ الإِيمانِ، فَاستَلانوا روحَ اليَقينِ ، فَأَنِسوا بِمَا استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ ، وَاستَلانوا مَا استَوعَرَهُ المُترَفونَ ، صَحِبُوا الدُّنيا بِأبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَةٌ بِالمَحَلِّ الأَعلى . أُولئِکَ خُلَفاءُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وحُجَجُهُ عَلى عِبادِهِ . ثُمَّ تَنَفَّسَ الصُّعَداءَ وقالَ عليه السلام : هاه هاه شَوقا إلى رُؤيَتِهِم ! (7)

.

1- .سبأ : 6 .
2- .الحجّ : 54 .
3- .الدرّ المنثور : ج 2 ص 124 ، كنز العمّال : ج 10 ص 181 ح 28944 كلاهما نقلاً عن أبى الشيخ عن إبن عبّاس .
4- .تحف العقول: ص 19 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 120 ح 11 وفيه «العلم بمحبّته والعلم بمكارهه» بدل ما فى المتن .
5- .بحار الأنوار : ج 69 ص 81 ح 29 و ج 93 ص 57 كلاهما نقلاً عن تفسير النعمانى .
6- .غرر الحكم : ج 2 ص 47 ح 1785 .

7- .الإرشاد : ج 1 ص 228 ، تحف العقول : ص 171 ، إرشاد القلوب : ص 315 عن سلمان الفارسى كلاهما نحوه ؛ دستور معالم الحكم : ص 71 ، عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 355 كلاهما نحوه .

«و کسانی که از دانش بهره یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیزِ ستوده[صفات] ، راهبری می کند» .

«و تا آنان که دانش یافته اند ، بدانند که این [قرآن]حق است [و]از جانب پروردگار توست. پس بِدان ایمان آورند و دل هایشان برای او خاضع گردد ، و به راستی ، خداوند ، کسانی را که ایمان آورده اند، به سوی راهی راست ، راهبر است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، جان اسلام و ستون ایمان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی :نشانه دانش ، چهار چیز است : شناخت خدا ، و شناخت دوستان او ، و شناخت واجبات او و پاسداشت آنها تا آن که به جا آورده شوند .

امام علی علیه السلام :ریشه ایمان ، دانش (شناخت) است .

امام علی علیه السلام :ایمان و دانش ، دو برادر همزاد و دو همراه جدا ناشدنی اند .

الإرشاد به نقل از کمیل ، در بیان ویژگی های حجّت های خدا بر خلق :امام علی علیه السلام فرمود : «دانش [و شناخت] ، آنان را به حقایق ایمان رسانید . پس به جان یقین ، دست یافتند و با آنچه نادانان از آن گریزان اند ، خو گرفتند و آنچه را که نازپروردگان ، درشت و دشوارش می یابند ، نرم و آسان یافتند . در دنیا با بدن هایی زندگی می کنند که روح آنها به جایگاه برین تعلّق دارد . اینان ، جانشینان خدا در زمین او هستند ، و حجّت های او بر بندگانش» . آن گاه نفس عمیقی کشید و فرمود: «وَه ، وَه ، که چه شوقی به دیدن آنها دارم !» .

.

عنه عليه السلام :لِلعِلمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : المَعرِفَةُ بِاللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، وبِما يُحِبُّ ، ويَكرَهُ . (1)

عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ العِلمِ مَعرِفَةُ اللّهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَةٌ مِن عَلاماتِ المُؤمِنِ: العِلمُ بِاللّهِ ، ومَن يُحِبُّ، ومَن يَكرَهُ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ :يا هِشامُ ، ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ ، فَأحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً. (4)

3 / 4الوَحيُالكتاب«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ » . (5)

«رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِی لِلْاِءِيمَانِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» . (6)

.

1- .معدن الجواهر : ص 33 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 117 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 322 ح 4586 .
3- .الكافى : ج 2 ص 235 ح 15 عن السكونى وص 126 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 411 ح 936 كلاهما عن داود بن فرقد وفيهما «يبغض» بدل «يكره» ،الجعفريات : ص 231 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 357 ح 60 .
4- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 136 ح 30 .
5- .الأنبياء : 25 .
6- .آل عمران : 193 .

3 / 4 وحی

امام علی علیه السلام :دانش ، سه نشانه دارد : شناخت خداوند عز و جل ، شناخت آنچه او دوست دارد ، و شناخت آنچه او خوش نمی دارد .

امام علی علیه السلام :میوه دانش ، شناخت خداست .

امام صادق علیه السلام :سه چیز ، از نشانه های مؤمن است : شناخت خدا ، شناخت کسی که خدا دوستش دارد ، و شناخت کسی که خدا او را ناخوش می دارد .

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم :ای هشام ! خداوند ، پیامبران و رسولانش را به سوی بندگانش نفرستاد ، مگر برای آن که خدا را بشناسند . پس آنان که شناختشان بهتر است ، پذیرششان [نسبت به فرمان های خدا] بهتر است .

3 / 4وحیقرآن«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم ، مگر این که به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست . پس مرا بپرستید»» .

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ، ایمان آورید» . پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران» .

.

«فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» . (1)

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ءَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِى نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِى أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِيدًا» . (2)

راجع : النساء : 47 و 170 171 ، المائده : 111 ، الأعراف : 158 ، التوبه : 86 ، الحديد : 7 28 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ ... المُحتَجِبِ بِنورِهِ دونَ خَلقِهِ ... وَابتَعَثَ فيهِمُ النَّبِيِّينَ ... لِيَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ؛ فَيَعرِفوهُ بِرُبوبِيَّتِهِ بَعدَما أنكَروا ، ويُوَحِّدوهُ بِالإِلهِيَّهِ بَعدَما عَضَدوا (3) . (4)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَتِهِ فى وَصفِ القُرآنِ :ثُمَّ أنزَلَ عَلَيهِ الكِتابَ ... شِفاءً لا تُخشى أسقامُهُ ، وعِزّا لا تُهزَمُ أنصارُهُ ، وحَقّا لا تُخذَلُ أعوانُهُ ، فَهُوَ مَعدِنُ الإِيمانِ وبُحبوحَتُهُ (5) . (6)

3 / 5التَّوفيقُالكتاب«وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَامَنَ مَن فِى الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ * وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» . (7)

.

1- .آل عمران : 179 .
2- .النساء : 136 .
3- .عَضَدوا : أى ذهبوا يمينا وشمالاً؛ من قولک عَضَدتُ الدابَّهَ : أى مَشيت إلى جانبها يمينا أو شمالاً (انظر : المصباح المنير : ص 415 «عضد») . وفى بحارالأنواروعلل الشرائع : «عندوا» بدل «عضدوا» .
4- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ،كفايه الأثر : ص 160 عن هشام بن محمّد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله وكلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 .

5- .البحبوحه : الوسط (لسان العرب : ج 2 ص 407) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 21 ح 21 .
7- .يونس : 99 و 100 .

3 / 5 توفیق

«پس به خدا و فرستگادن او ایمان آورید ، و اگر ایمان آورید و پروا کنید ، برای شما مزدی بزرگ است » .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب هایی که قبلاً نازل کرده ، بگروید . و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت ، دچار گم راهیِ دور و درازی شده است» .

ر . ک : نساء : آیه 47 و 170 171 ، مائده : آیه 111 ، اعراف : آیه 158 ، توبه : آیه 86 ، حدید : آیه 7 28 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سپاس ، خداوندی را که ... به واسطه نورانیّتش ، از خلق خویش در پرده است ... و خدا در میان آنان ، پیامبران را به پیامبری برانگیخت ... تا بندگان آنچه را در باره پروردگار خویش نمی دانستند ، بدانند و ربوبیت او را که منکرش بودند ، بشناسند ، و از کژراهه[ی شرک] به در آیند و او را در اُلوهیتش یگانه بدانند .

امام علی علیه السلام در گفتاری در وصف قرآن :آن گاه بر او کتاب را فرستاد ... [و آن ،]بهبودی است که در آن ، بیم بیماری نیست و قدرتی است که طرفدارانش شکست نمی خورند ، و حقّی است که یارانش وا نهاده نمی شوند . قرآن ، معدن ایمان و کانون آن است .

3 / 5توفیققرآن«اگر پروردگار تو بخواهد ، همه کسانی که در روی زمین اند ، ایمان می آورند . آیا تو مردم را به اجبار وا می داری که ایمان بیاورند؟ جز به اذن خدا ، هیچ کس را نرسد که ایمان بیاورد ، و او پلیدی را بر کسانی که خِرد خویش را به کار نمی بندند ، مقرّر می کند» .

.

«وَالَّذِينَ اهْتَدَوْاْ زَادَهُمْ هُدًى وَ ءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» . (1)

«وَ الَّذِينَ جَاهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» . (2)

الحديث رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : عِبادى ، كُلُّكُم ضالٌّ إِلّا مَن هَدَيتُهُ ، وكُلُّكُم فَقيرٌ إِلّا مَن أغنَيتُهُ ، وكُلُّكُم مُذنِبٌ إلّا مَن عَصَمتُهُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاهِ الإِنجيلِيَّهِ :سَيِّدى لَو لَم تَهدِنى إلَى الإِسلامِ لَضَلَلتُ ، ولَو لَم تُثَبِّتنى إذاً لَذَلَلتُ ، ولَو لَم تُشعِر قَلبِىَ الإِيمانَ بِکَ ما آمَنتُ ولا صَدَّقتُ ، ولَو لَم تُطلِق لِسانِى بِدُعائِکَ ما دَعَوتُ ، ولَو لَم تُعَرِّفنى حَقيقَةَ مَعرِفَتِکَ ما عَرَفتُ ، ولَو لَم تَدُلَّنِى عَلى كَريمِ ثَوابِکَ ما رَغِبتُ ، ولَو لَم تُبَيِّن لى أَليمَ عِقابِکَ ما رَهِبتُ ، فَأَسأَلُکَ تَوفيقى لِما يوجِبُ ثَوابَکَ وتَخليصى مِمّا يَكسِبُ عِقابَکَ . (4)

.

1- .محمّد : 17 .
2- .العنكبوت : 69 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 397 ح 5848 ، الأمالى للصدوق : ص 162 ح 161 عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 198 ح 16 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 656 ح 2495 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1422 ح 4257 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 85 ح 21425 وص 128 ح 21596 كلّها عن أبى ذرّ نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 925 ح 43591 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 163 ح 22 نقلاً عن بعض أصحابنا القدماء فى كتاب أنيس العابدين .

«و[لی] آنان که به هدایت گراییدند ، [خدا]آنان را هر چه بیشتر ، هدایت بخشید و [توفیقِ]پرهیزگاری شان داد» .

«و به تحقیق ، کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند ، به راه های خویش هدایتشان می کنیم » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند - که بزرگی اش شکوهمند باد فرمود : «بندگان من! همه شما گم راهید ، مگر کسی که من راه نمایی اش کنم . همه شما نیازمندید ، مگر کسی که من بی نیازش کنم . همه شما گنهکارید ، مگر کسی که من مصونش بدارم» .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات اِنجیلیه :سَرورم! اگر تو مرا به اسلامْ ره نمون نشده بودی ، من گم راه شده بودم . اگر تو مرا پا بر جا نمی داشتی ، من سست شده بودم . اگر تو دلم را با ایمان به خودت آشنا نمی کردی ، من به تو ایمان نیاورده و تو را تصدیق نکرده بودم . اگر تو زبانم را به دعایت باز نمی کردی ، من تو را نمی خواندم . اگر تو خودت را به من چنان که باید نمی شناساندی ، من تو را نمی شناختم . اگر تو مرا به پاداش کریمانه ات ره نمون نمی شدی ، من [به آن]رغبت نمی کردم . اگر تو دردناکیِ عذابت را برایم بیان نمی کردی ، من [از آن]نمی ترسیدم . پس ، از تو می خواهم که مرا به آنچه موجب پاداش تو می شود ، توفیق دهی و از آنچه کیفر تو را به بار می آورد ، رهایی ام بخشی .

.

الفصل الرّابع : ثبات الإيمان4 / 1أصنافُ الإيمانِالكتاب«وَهُوَ الَّذِى أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْاَيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» . (1)

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» . (2)

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَهَ لَائِمٍ ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (3)

راجع : آل عمران : 86 91 144 ، محمّد : 25 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :فَمِنَ الإِيمانِ ما يَكونُ ثابِتا مُستَقِرّا فِى القُلوبِ ، ومِنهُ ما يَكونُ عَوارِىَّ (4) بَينَ القُلوبِ وَالصُّدورِ إِلى أَجَلٍ مَعلومٍ فَإِذا كانَت لَكُم بَراءَهٌ مِن أَحَدٍ فَقِفوهُ حَتّى يَحضُرَهُ المَوتُ ، فَعِندَ ذلِکَ يَقَعُ حَدُّ البَراءَهِ (5) . (6)

.

1- .الأنعام : 98 .
2- .النساء : 137 .
3- .المائده : 54 .
4- .عواریّ : جمع عاریّه .
5- .أى إذا أردتم التبرّى من أحدٍ فاجعلوه موقوفا إلى حالِ الموت ، ولا تُسارعوا إلى البراءه منه قبل الموت ؛ لأنّه يجوز أن يتوب ويرجع ، فإذا مات ولم يتُب جازت البراءهُ منه ، لأنّه ليس له بعد الموت حاله تنتظر (بحار الأنوار : ج 69 ص 228) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 189 ، غرر الحكم : ج 4 ص 433 ح 6592 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 227 ح 19 .

فصل چهارم: پایداری ایمان

4 / 1 اقسام ایمان

فصل چهارم: پایداری ایمان4 / 1اقسام ایمانقرآن«و او همان کسی است که شما را از یک تن ، پدید آورد . پس [برای شما] قرارگاهی و سِپُردگاهی است . بی تردید، ما آیات [خود] را برای مردمی که می فهمند ، به روشنی بیان کرده ایم» .

«کسانی که ایمان آوردند و سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند و سپس کافر شدند و آن گاه ، به کفر خود افزودند، قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی ، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند ؛ [کسانی که] در برابر مؤمنان، فروتن و بر کافران سرفرازند ، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این ، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد ، می دهد ، و البته خدا گشایشگر داناست» .

ر . ک : آل عمران : آیه 86 و 91 و 144 ، محمّد : آیه 25 .

حدیثامام علی علیه السلام :قسمتی از ایمان ، در دل ها استوار و پا بر جاست و قسمتی از آن ، میان دل ها و سینه ها عاریت [و ناپایدار] است ، تا زمانی معیّن (زمان مرگ) . بنا بر این ، اگر می خواهید از کسی بیزاری بجویید ، صبر کنید تا زمان مرگش فرا رسد . در آن هنگام ، سزاوار بیزاری می شود . (1)

.

1- .یعنی : هر گاه تصمیم به اعلام برائت از کسی داشتید ، آن را تا زمان مرگ او به تأخیر بیندازید و در برائت از وی ، شتاب نکنید ؛ چرا که ممکن است توبه کند و باز گردد ؛ اما زمانی که مرگش فرا رسید و از دنیا رفت ،

حالش معلوم می شود و سزاوار بودن یا نبودنش برای برائت جُستن از وی ، به روشنی مشخّص می گردد .

تفسير العيّاشى عن سعيد بن أبى الأصبغ :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام وهُوَ يُسأَلُ عَن مُستَقَرٍّ ومُستَودَعٍ ، قالَ : مُستَقَرٌّ فِى الرَّحِمِ ومُستَودَعٌ فِى الصُّلبِ ، وقَد يَكونُ مُستَودَعَ الإِيمانِ ثُمَّ يُنزَعُ مِنهُ، ولَقَد مَشَى الزُّبَيرُ فى ضَوءِ الإِيمانِ ونورِهِ حينَ قُبِضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى مَشى بِالسَّيفِ وهُوَ يَقولُ : لا نُبايِعُ إلّا عَلِيّا. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِهِ تَعالى : «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» :المُستَقَرُّ : الإِيمانُ الثّابِتُ ، وَالمُستَودَعُ : المُعارُ . (2)

تفسير العيّاشى عن محمّد بن الفضيل عن أبى الحسن [الرضا أو الكاظم] عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «هُوَ الَّذِى أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» :ما كانَ مِنَ الإِيمانِ المُستَقَرِّ فَمُستَقَرٌّ إلى يَومِ القِيامَةِ أو [قالَ]أَبَدا وما كانَ مُستَودَعا سَلَبَهُ اللّهُ قَبلَ المَماتِ. (3)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 371 ح 71 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 223 ح 10 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 372 ح 74 ، قرب الإسناد : ص 382 ح 1345 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن الإمام الرضا عن الإمام الصادق عليهماالسلاموص 392 ح 1372 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 223 ح 13 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 371 ح 72 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 223 ح 11 وراجع : تفسير القمّى : ج 1 ص 212 .

تفسیر العیّاشی به نقل از سعید بن ابی اَصبغ :از امام صادق علیه السلام شنیدم که در پاسخ سؤال از قرارگاه و سپردگاه ، فرمود : «قرار گرفته در رحم و سپرده در صُلب . گاهی به شخص ، ایمان سپرده می شود و سپس از او گرفته می شود . [مثلاً]زبیر در پرتو ایمان و روشنایی آن حرکت می کرد ، به طوری که وقتی پیامبر خدا از دنیا رفت ، او با شمشیرش به راه افتاد و می گفت : با کسی جز علی بیعت نمی کنیم» .

امام کاظم علیه السلام در پاسخ پرسش از این سخن خداوند متعال : «پس [برای شما]قرارگاهی و سپردگاهی است» :قرارگاه ، ایمان پایدار است و سپردگاه ، [ایمان]عاریتی .

تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد بن فُضَیل :امام ابو الحسن علیه السلام (1) در باره آیه : «او کسی است که شما را از یک تن آفرید . پس [برای شما]قرارگاهی است و سپردگاهی» فرمود : «ایمانی که پا بر جا باشد ، تا روز رستاخیز ، پا بر جاست» یا فرمود : «تا اَبَد ، پا بر جاست» [و افزود :] «و آنچه سپردنی [و عاریتی]باشد ، خداوند ، آن را پیش از مرگ می گیرد» .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است و در تفسیرِ الصافی (ج 2 ص 142) ، به صراحت به امام کاظم علیه السلام نسبت داده شده است .

الکافی عن عیسی شلقان :کُنتُ قاعِدا فَمَرَّ أبُو الحَسَنِ موسی علیه السلام ومَعَهُ بَهمَهٌ (1) . قالَ : قُلتُ یا غُلامُ ما تَری ما یَصنَعُ أبوکَ ؟ یَأمُرُنا بِالشَّیءِ ثُمَّ یَنهانا عَنهُ ، أمَرَنا أن نَتَوَلّی أبَا الخَطّابِ ثُمَّ أمَرَنا أن نَلعَنَهُ ونَتَبَرَّأَ مِنهُ ؟ فَقالَ أبُو الحَسَنِ علیه السلام وهُوَ غُلامٌ : إنَّ اللّهَ خَلَقَ خَلقا لِلإیمانِ لا زَوالَ لَهُ، وخَلَقَ خَلقا لِلکُفرِ لا زَوالَ لَهُ ، وخَلَقَ خَلقا بَینَ ذلِکَ أعارَهُ الإیمانَ یُسَمَّونَ المُعارینَ ، إذا شاءَ سَلَبَهُم، وکانَ أبُو الخَطّابِ مِمَّن اُعیرَ الإیمانَ . قالَ : فَدَخَلتُ عَلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام فَأخبَرتُهُ ما قُلتُ لِأَبِی الحَسَنِ علیه السلام وما قالَ لی ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إنَّهُ نَبعَهُ نُبُوَّهٍ (2) . (3)

تفسیر العیّاشی عن أحمد بن محمّد :وَقَفَ عَلَیَّ أبُو الحَسَنِ الثّانی علیه السلام فی بَنی زُرَیقٍ ، فَقالَ لی وهُوَ رافِعٌ صَوتَهُ : یا أحمَدُ، قُلتُ : لَبَّیکَ، قالَ : إنَّهُ لَمّا قُبِضَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله جَهَدَ النّاسُ عَلی إطفاءِ نورِ اللّهِ ، فَأبَی اللّهُ إلّا أن یُتِمَّ نورَهُ بِأمیرِ المُؤمِنینَ . فَلَمّا تُوُفِّیَ أبُو الحَسَنِ علیه السلام جَهَدَ ابنُ أبی حَمزَهَ (4) وأصحابُهُ فی إطفاءِ نورِ اللّهِ فَأبَی اللّهُ إلّا أن یُتِمَّ نورَهُ . وإنَّ أهلَ الحَقِّ إذا دَخَلَ فیهِم سُرّوا بِهِ ، وإذا خَرَجَ مِنهُم خارِجٌ لَم یَجزَعوا عَلَیهِ ، وذلِکَ أنَّهُم عَلی یَقینٍ مِن أمرِهِم . وإنَّ أهلَ الباطِلِ إذا دَخَلَ فیهِم داخِلٌ سُرّوا بِهِ ، وإذا خَرَجَ مِنهُم خارِجٌ جَزِعوا عَلَیهِ ، وذلِکَ أنَّهُم عَلی شَکٍّ مِن أمرِهِم ، إنَّ اللّهَ یَقولُ : «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» . قالَ : ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : المُستَقَرُّ الثّابِتُ ، وَالمُستَودَعُ المُعارُ . (5)

راجع : العنوان الآتی .

.

1- .البَهْم : صغار الغنم (المصباح المنیر : ص 64 «بهم»).
2- .قال العلّامه المجلسی رحمه الله حول قوله علیه السلام «إنّه نبعه نبوّه» : أی عمله من ینبوع النبوّه ، أو هو غصنٌ من شجره النبوّه والرساله (راجع : مرآه العقول :ج11 ص 246 وبحارالأنوار : ج 69 ص 220) .
3- .الکافی : ج 2 ص 418 ح 3 ، رجال الکشّی : ج 2 ص 584 ح 523 ، تفسیر العیاشی : ج 1 ص 373 ح 76 عن محمّد بن مسلم من دون اسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام وکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 219 ح 3 .

4- .هو على بن أبى حمزه سالم البطائنى واقفى المذهب وقد وردت فى ذمّه روايات كثيره (راجع : تنقيح المقال للمامقانى : ج 2 ص 261 الرقم 8111 و معجم رجال الحديث : ج 11 ص 215 الرقم 7832) .
5- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 372 ح 75 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 743 ح 837 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 223 ح 14 .

الکافی به نقل از عیسی شلقان :نشسته بودم که کاظم علیه السلام در حالی که برّه ای با خود داشت ، بر من گذشت . گفتم : ای پسر! چرا پدرت [امام صادق] چنین می کند ؟ ما را به چیزی فرمان می دهد و سپس از آن ، بازمان می دارد . به ما دستور می دهد که ابو الخطّاب را دوست بداریم و سپس دستور می دهد که او را لعنت کنیم و از او بیزاری بجوییم؟ او که نوجوانی بیش نبود ، فرمود : «خداوند ، عدّه ای را برای ایمان آفرید و ایمانشان زایل ناشدنی است ، و عدّه ای را برای کفر آفرید و کفرشان زایل ناشدنی است . در این میان هم ، عدّه ای را آفرید و ایمان را به آنان عاریت داد که ایشان را عاریت داده شدگان نامند و هر گاه [خداوند] بخواهد ، ایمانشان را از آنها می گیرد . ابو الخطّاب ، از کسانی است که ایمانش عاریتی بود» . من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و آنچه را به [فرزندش] کاظم علیه السلام گفته بودم و پاسخی را که او به من داده بود ، به آگاهی ایشان رسانیدم . امام صادق علیه السلام فرمود : «او از تبار نبوّت است» . (1)

تفسیر العیّاشی به نقل از احمد بن محمّد :امام رضا علیه السلام در [محلّه] بنی زُرَیق ، مقابل من ایستاد و با صدای بلند به من فرمود : «ای احمد!» . گفتم : بله آقا ! فرمود : «چون پیامبر خدا از دنیا رفت ، مردم کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند ؛ امّا خداوند خواست که نور خویش را با امیر مؤمنان استمرار بخشد . هنگامی هم که [پدرم]کاظم علیه السلام از دنیا رفت ، پسر ابو حمزه (2) و طرفدارانش کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند ؛ امّا خداوند خواست که نور خود را همچنان روشن بدارد . پیروان حق ، چنین اند که هر گاه کسی به آنان بپیوندد ، از پیوستن او خوش حال می شوند ؛ ولی هر گاه کسی از آنان جدا شود ، از رفتنش بی تابی نمی کنند ؛ چرا که به حقّانیت خود ، یقین دارند . امّا اهل باطل ، هر گاه کسی به آنها بپیوندد ، خوش حال می شوند و هر گاه کسی از آنان جدا شود ، از رفتنش ناراحت می شوند و این از آن روست که در حقّانیت خویش شک دارند . خداوند می فرماید : «پس قرارگاهی است و سپردگاهی» » . امام صادق علیه السلام [پس از قرائت این آیه] فرمود : «قرار گرفته ، به معنای [ایمان]پایدار است و سپرده ، به معنای عاریتی» .

ر . ک : عنوان بعدی (عوامل پایداری ایمان) .

.

1- .علّامه مجلسی رحمه الله در باره این عبارت می گوید : یعنی آنچه او گفت ، از سرچشمه نبوّت نشئت گرفته است و یا : او شاخه ای از درخت نبوّت و رسالت است .
2- .علی بن ابی حمزه سالم بطائنی ، واقفی مذهب بود ؛ یعنی پس از شهادت امام کاظم علیه السلام ، امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفت ، در حالی که پیش از آن، از اصحاب امام کاظم علیه السلام به شمار می آمد . وی گروهی را نیز در این باره ، به تردید انداخت و یا با خود همراه کرد . از این رو ، در نکوهش او ، احادیث بسیاری رسیده است .

4 / 2أسبابُ ثَباتِ الإِيمانِأ العَمَلُ بِمُقتَضَى الإِيمانِالكتاب«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ فِى الْاَخِرَهِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» . (1)

الحديثالكافى عن المفضّل الجُعفىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : فَبِمَ يُعرَفُ النّاجى مِن هؤُلاءِ جُعِلتُ فِداکَ ؟ قالَ : مَن كانَ فِعلُهُ لِقَولِهِ مُوافِقا فَأُثبِت لَهُ الشَّهادَهَ بِالنَّجاهِ ، ومَن لَم يَكُن فِعلُهُ لِقَولِهِ مُوافِقا فَإِنَّما ذلِکَ مُستَودَعٌ . (2)

الكافى عن محمّد بن مسلم ، عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ الإِيمانِ فَقالَ : شَهادَهُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَالإِقرارُ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ (3) ومَا اِستَقَرَّ فِى القُلوبِ مِنَ التَّصديقِ بِذلِکَ ، قالَ : قُلتُ : الشَّهادَهُ أَلَيسَت عَمَلاً ؟ قالَ : بَلى، قُلتُ: العَمَلُ مِنَ الإِيمانِ ؟ قالَ : نَعَم ، الإِيمانُ لا يَكونُ إلّا بِعَمَلٍ وَالعَمَلُ مِنهُ ، ولا يَثبُتُ الإِيمانُ إلّا بِعَمَلٍ . (4)

.

1- .إبراهيم : 27 .
2- .الكافى : ج 2 ص 420 ح 1 و ج 1 ص 45 ح 5 نحوه ، المحاسن : ج 1 ص 393 ح 878 ، الأمالى للصدوق : ص 440 ح 583 ، الدعوات : ص 221 ح 605 وفيهما «فهو ناجٍ» بدل «فأثبت له الشهاده بالنجاه» ، بحارالأنوار : ج 69 ص 218 ح 2 .
3- .يعنى : الإقرار بما جاء من عند اللّه من الكتب والرسل .
4- .الكافى : ج 2 ص 38 ح 3 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 22 ح 4 .

4 / 2 عوامل پایداری ایمان

الف - عمل کردن به مقتضای ایمان

4 / 2عوامل کردن پایداری ایمانالف عمل کردن به مقتضای ایمانقرآن«خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت ، با سخن استوار ، ثابت می گرداند و ستمگران را بی راه می گذارد، و خدا هر چه بخواهد ، انجام می دهد» .

حدیثالکافی به نقل از مفضّل جُعفی :به امام صادق علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! [حال که ایمان ، گاهی پایدار است و گاهی عاریتی ،] پس ، از کجا دانسته می شود که چه کسی از ایشان نجات می یابد ؟ فرمود : «کسی که کردارش با گفتارش سازگار باشد ، این خود ، گواه بر نجاتْ یافتن اوست و کسی که کردارش با گفتارش سازگار نباشد ، ایمانش عاریتی است» .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم :از امام صادق علیه السلام در باره ایمان پرسیدم . فرمود : «[ایمان ، عبارت است از] شهادت دادن به این که معبودی جز خدای یگانه نیست و اقرار کردن به آنچه [کتاب و پیامبر که]از نزد خدا آمده و پذیرش آن در دل» . گفتم : مگر شهادت دادن ، عمل نیست ؟ فرمود : «چرا» . گفتم : عمل ، جزء ایمان است ؟ فرمود : «آری . ایمان جز با عمل نیست و عمل ، جزء ایمان است . ایمان جز با عمل ، پایدار نمی شود» .

.

ب الوَرَعُ وَالتَّقوىالكتاب«وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا لَا نَسْئلُکَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعَاقِبَهُ لِلتَّقْوَی» . (1)

«تِلْکَ الدَّارُ الْاخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ» . (2)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :صَلاحُ الإِیمانِ الوَرَعُ ، وفَسادُهُ الطَّمَعُ . (3)

الإمام الحسن علیه السلام :سُئِلَ أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ علیه السلام : ما ثَباتُ الإِیمانِ ؟ فَقالَ : الوَرَعُ ، فَقیلَ لَهُ : ما زَوالُهُ ؟ قالَ : الطَّمَعُ . (4)

الکافی عن سعدان عن الإمام الصادق علیه السلام قال:قُلتُ لَهُ : [مَا] الَّذی یُثبِتُ الإِیمانَ فِی العَبدِ ؟ قالَ : الوَرَعُ ، وَالَّذی یُخرِجُهُ مِنهُ ؟ قالَ : الطَّمَعُ. (5)

ج لُزومُ الجادَّهِ الواضِحَهالإمام علیّ علیه السلام لِکُمیلِ :...یا کُمَیلُ ، إنَّهُ مُستَقَرٌّ ومُستَودَعٌ ، فَاحذَر أن تَکونَ مِنَ المُستَودَعینَ ، وإنَّما یَستَحِقُّ أن یَکونَ مُستَقَرّا إذا لَزِمتَ الجادَّهَ الواضِحَهَ الَّتی لا تُخرِجُکَ إلی عِوَجٍ ولا تُزیلُکَ عَن مَنهَجٍ. (6)

.

1- .طه : 132 .
2- .القصص : 83 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 195 ح 5798 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 303 ح 5393 .
4- .الأمالی للصدوق : ص 365 ح 454 عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، الاختصاص : ص 31 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 167 ، روضه الواعظین : ص 474 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 305 ح 23 ؛ کنز العمّال : ج 10 ص 282 ح 29451 نقلاً عن وکیع فی الغرر .
5- .الکافی : ج 2 ص 320 ح 4 ، الخصال : ص 9 ح 29 عن أبان بن سوید ، بحارالأنوار : ج 70 ص 304 ح 19 .

6- .تحف العقول : ص 174 ، بشاره المصطفى : ص 28 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 272 ح 1 .

ب - پارسایی و پرهیزگاری

ج - جدا نشدن از راه روشن

ب پارسایی و پرهیزگاریقرآن«و کسان خود را به نماز فرمان ده و [خود نیز] بر آن شکیبا باش. ما از تو جویای روزی نیستیم ؛ [بلکه] ما به تو روزی می دهیم ، و فرجام [نیک] ، برای پرهیزگاری است» .

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری و فساد نیستند ، و فرجام [خوش] ، از آنِ پرهیزگاران است» .

حدیثامام علی علیه السلام :درستیِ ایمان ، به پارسایی است و تباهیِ آن ، در آزمندی .

امام حسن علیه السلام :از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیده شد : پایداری ایمان به چیست ؟ فرمود : «به پارسایی» . پرسیده شد : زایل گشتن آن به چیست؟ فرمود : «به آزمندی» .

الکافی به نقل از سعدان :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : چه چیز ، ایمان را در بنده ، پایدار می دارد؟ فرمود : «پارسایی» . پرسیدم : و چه چیز ، آن را از او بیرون می برد؟ فرمود : «آزمندی» .

ج جدا نشدن از راه روشنامام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد :ای کمیل ! [ایمان ،] استوار و عاریتی دارد . پس هشدار که از عاریت داران نباشی . ایمان ، آن گاه استوار می شود که پیوسته ، راه روشن را بپویی ؛ راهی که تو را به کژی نکشاند و از راهت به در نبرد .

.

د قَضاءُ حَوائِجِ الإِخوانِالإمام الكاظم عليه السلام :إنّ خَواتيمَ أعمالِكُم قَضاءُ حَوائِجِ إخوانِكُم ، وَالإِحسانُ إلَيهِم ما قَدَرتُم ، و إلّا لَم يُقبَل مِنكُم عَمَلٌ . حِنُّوا عَلى إخوانِكُم ، وَارحَموهُم تَلحَقوا بِنا. (1)

ه الدُّعاءُالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَبَلَ النَّبِيّينَ عَلى نُبُوَّتِهِم ، فَلا يَرتَدّونَ أبَدا ، وجَبَلَ الأَوصِياءَ عَلى وَصاياهُم فَلا يَرتَدّونَ أبَدا ، وجَبَلَ بَعضَ المُؤمِنينَ عَلَى الإِيمانِ فَلا يَرتَدّونَ أبَدا ، ومِنهُم مَن اُعيرَ الإِيمانَ عارِيَّةً ، فَإِذا هُوَ دَعا وألَحَّ فِى الدُّعاءِ ماتَ عَلَى الإِيمانِ. (2)

تهذيب الأحكام عن محمّد بن سليمان الديلمى :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ إنَّ شيعَتَکَ تَقولُ : إنَّ الإِيمانَ مُستَقَرٌّ ومُستَودَعٌ ، فَعَلِّمنى شَيئا إذا أنَا قُلتُهُ استَكمَلتُ الإِيمانَ ، قالَ : قُل فى دُبُرِ كُلِّ صَلاهٍ فَريضَهٍ : رَضيتُ بِاللّهِ رَبّا ، وبِمُحَمَّدٍ نَبِيّا ، وبِالإِسلامِ دينا ، وبِالقُرآنِ كِتابا ، وبِالكَعبَهِ قِبلَهً ، وبِعَلِىٍّ وَلِيّا وإماما ، وبِالحَسَنِ وَالحُسَينِ وَالأَئِمَّهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم ، اللّهُمَّ إنّى رَضيتُ بِهِم أئِمَّهً فَارضَنى لَهُم إنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (3)

.

1- .قضاء حقوق المؤمنين : ص 39 ح 48 عن علىّ بن يقطين ، بحار الأنوار : ج 75 ص 379 ح 40 .
2- .الكافى : ج 2 ص 419 ح 5 عن إسحاق بن عمّار ، بحارالأنوار : ج 69 ص 220 ح 4 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 109 ح 412 ، بحارالأنوار : ج 86 ص 42 ح 51 .

د - برآوردن نیازهای برادران

ه - دعا

د برآوردن نیازهای برادرانامام کاظم علیه السلام :مُهرِ [تأیید] کارهای شما ، برآوردن نیازهای برادرانتان است و نیکی کردن به آنان ، تا آن جا که می توانید ، وگر نه ، هیچ کاری از شما پذیرفته نمی شود . با برادرانتان مهربان باشید و به آنان رحم کنید تا به ما بپیوندید .

ه دعاامام صادق علیه السلام :خداوند ، پیامبران را با نبوّتشان عجین کرد . از این رو ، هرگز بر نمی گردند ، و اوصیا را با وصایاشان عجین کرد . از این رو ، هرگز بر نمی گردند . برخی از مؤمنان را نیز با ایمان عجین کرد . از این رو ، هرگز بر نمی گردند ؛ امّا برخی دیگر از ایشان ، ایمان ، به آنان عاریت داده شده است . از این رو ، هر گاه دعا کنند و در دعا پای فشارند ، با ایمان می میرند [وگرنه ، ایمانشان از دست می رود] .

تهذیب الأحکام به نقل از محمّد بن سلیمان دیلمی :از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم : فدایت شوم ! شیعیانت می گویند که ایمان ، استوار و عاریتی دارد . پس چیزی به من بیاموزید که هر گاه آن را بگویم ، ایمانم کامل شود . فرمود : «در پیِ هر نماز واجبی ، بگو : پذیرفتم که خدا پروردگار من است ، محمّد پیامبرم ، اسلام دینم ، قرآن کتابم و کعبه قبله ام ، و پذیرفتم که علی و حسن و حسین و نیز دیگر امامان که درودهای خدا بر آنان باد ، ولی و پیشوا[ی من]هستند . بار خدایا ! من به پیشواییِ آنان [برای خویش] ، راضی ام . پس مرا نیز مورد رضایت آنان قرار ده ، که تو بر هر چیز ، توانایی» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ إیمانا لا أجَلَ لَهُ دونَ لِقائِکَ ، تَوَلَّنی ما أبقَیتَنی عَلَیهِ ، وتُحییِنی ما أحیَیتَنی عَلَیهِ ، تَوَفَّنِی إذا تَوَفَّیتَنی عَلَیهِ ، وتَبعَثُنی إذا بَعَثتَنی عَلَیهِ ، وتُبرِئُ بِهِ صَدری مِنَ الشَّکِّ وَالرَّیبِ فی دینی . (1)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ بَینَ الرَّکَعاتِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وفَرِّغنی لِما خَلَقتَنی لَهُ ، ولا تَشغَلنی بِما قَد تَکَفَّلتَ لی بِهِ ، اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ إیمانا لا یَرتَدُّ ، ونَعیما لا یَنفَدُ ، ومُرافَقَةَ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وآلِهِ فی أعلی جَنَّهِ الخُلدِ . (2)

و تِلکَ الخِصالُالإمام علیّ علیه السلام :إن أرَدتَ أن یُؤمِنَکَ اللّهُ سوءَ العاقِبَهِ فَاعلَم أنَّ ما تَأتیهِ مِن خَیرٍ فَبِفَضلِ اللّهِ وتَوفیقِهِ ، وما تَأتیهِ مِن شَرٍّ فَبِإمهالِ اللّهِ وإنظارِهِ إیّاکَ وحِلمِهِ عَنکَ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام لِبَعضِ النّاسِ :إن أرَدتَ أن یُختَمَ بِخَیرٍ عَمَلُکَ حَتّی تُقبَضَ وأنتَ فی أفضَلِ الأعمالِ ، فَعَظِّم لِلّهِ حَقَّهُ أن تَبذُلَ (4) نَعماءَهُ فی مَعاصیهِ ، وأن تَغتَرَّ بِحِلمِهِ عَنکَ ، وأکرِم کُلَّ مَن وَجَدتَهُ یُذکَرُ مِنّا (5) أو یَنتَحِلُ مَوَدَّتَنا. (6)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 90 ح 249 عن معاویه بن وهب ، الکافی: ج 2 ص 586 ح 24 ، الأُصول السّته عشر : ص 273 ح 388 کلاهما عن ابن أبی یعفور ، مصباح المتهجّد : ص 143 ح 232 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام وکلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 87 ص 249 ح 57 .
2- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 75 ح 233 ، المقنعه : ص 177 ، مصباح المتهجّد : ص 547 کلاهما من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحارالأنوار : ج 90 ص166 ح 16 .
3- .التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 265 ح 133 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 392 ح 60 .
4- .فی الطبعه المعتمده: «ألّا تبذل» ، وما فی المتن أثبتناه من بعض النسخ المذکوره فی هامش المصدر .
5- .فی بحار الأنوار : «یَذکُرُنا» والظاهر أنّه الصواب .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 4 ح 8 عن أحمد بن الحسن الحسينى عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 351 ح 49 .

و - و این چند عمل

امام صادق علیه السلام در نیایش :بار خدایا ! ایمانی را از تو درخواست می کنم که سررسیدی جز دیدار تو نداشته باشد (تا روز قیامت ، بپاید) ؛ ایمانی که تا وقتی مرا باقی می داری ، بر آن پایدار بداری و تا وقتی زنده ام می داری ، بر آن زنده ام بداری و هر گاه مرا میراندی ، بر آن بمیرانی و هر گاه مرا بر انگیختی ، بر آن بر انگیزانی و به واسطه آن ، سینه ام را از شک و دو دلی در دینم ، پاک گردانی .

امام صادق علیه السلام در دعای میان رکعت های نماز :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و مرا برای آنچه به خاطر آن خلقم کردی (عبادت) ، فراغت ببخش و به آنچه تو خود آن را برایم تضمین کرده ای (رزق و روزی دنیا) ، مشغولم مدار . بار خدایا ! از تو چنان ایمانی را درخواست می کنم که برگشت نپذیرد و چنان نعمتی را که پایان نپذیرد ، و همنشینی با پیامبرت را که درودهای تو بر او و خاندانش باد در بالاترین درجه بهشت جاویدان .

و و این چند عملامام علی علیه السلام :اگر می خواهی که خداوند ، تو را از بدیِ فرجام ، در امان بدارد ، پس بدان که هر کار خوبی که انجام می دهی ، با لطف و توفیق الهی است و هر بدی ای که انجام می دهی ، از آن روست که خداوند به تو مهلت و فرصت داده و نسبت به تو بردباری نشان داده است .

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از مردم :اگر می خواهی کردارت به نیکی پایان پذیرد، به طوری که وقتی از دنیا می روی ، مشغول بهترین اعمال باشی ، پس حقّ (حرمت) خدای را بزرگ تر از آن بدان که نعمت هایش را در راه نافرمانیِ او صرف کنی و به بردباری اش در برابر تو ، غرّه شوی . و هر کس را دیدی که گفته می شود از ماست یا دم از دوستیِ ما می زند ، گرامی بدار .

.

4 / 3آفاتُ الإِيمانِأ كَثرَهُ السَّيِّئاتِالكتاب«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُواْ السُّوأَى أَن كَذَّبُواْ بِايَاتِ اللَّهِ وَ كَانُواْ بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» . (1)

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» . (2)

الحديثالاحتجاج :لَمّا دَخَلَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام وحَرَمُهُ عَلى يزيدَ ، وجىءَ بِرَأسِ الحُسَينِ عليه السلام ووُضِعَ بَينَ يَدَيهِ فى طَستٍ، فَجَعَلَ يَضرِبُ ثَناياهُ بِمِخصَرَهٍ (3) كانَت فى يَدِهِ وهُوَ يَقولُ: لَعِبَت هاشِمُ بِالمُلكِ فَلاخَبَرٌ جاءَ ولا وَحىٌ نَزَل ... فَقامَت إلَيهِ زَينَبُ بِنتُ عَلِىٍّ عليهماالسلام ... وقالَت : الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ وَالصَّلاهُ عَلى جَدّى سَيِّدِ المُرسَلينَ ، صَدَقَ اللّهُ سُبحانَهُ كَذلِکَ يَقولُ : «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُواْ السُّوأَى أَن كَذَّبُواْ بِايَاتِ اللَّهِ وَ كَانُواْ بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ولَعَمرى ما اُتِىَ الجُهّالُ مِن قِبَلِ رَبِّهِم وإنَّهُم لَيَرَونَ الدَّلالاتِ الواضِحاتِ وَالعَلاماتِ البَيِّناتِ فى خَلقِهِم ، وما يُعايِنونَ مِن مَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وَالصُّنعِ العَجيبِ المُتقَنِ الدَّالِّ عَلَى الصّانِعِ ، ولكِنَّهُم قَومٌ فَتَحوا عَلى أَنفُسِهِم أَبوابَ المَعاصى ، وسَهَّلوا لَها سَبيلَ الشَّهَواتِ ، فَغَلَبَتِ الأَهواءُ عَلى قُلوبِهِم ، وَاستَحوَذَ الشَّيطانُ بِظُلمِهِم عَلَيهِم ، وكَذلِکَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى قُلوبِ المُعتَدينَ . (5)

.

1- .الروم : 10 .
2- .المطففين : 14 و 15 .
3- .المِخصَرَه : ما يختصره الإنسان بيده فيُمسكه: من عصا أو عكّازَهٍ أو مِقرَعَه أو قضيب (النهايه: ج2ص36).
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 122 ح 173 ، بحارالأنوار : ج 45 ص 157 ح 5 .
5- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152 عن المفضّل بن عمر .

4 / 3 آفت های ایمان

الف - گناه بسیار

4 / 3آفت های ایمانالف گناه بسیارقرآن«آن گاه ، فرجام کسانی که بدی کردند ، [بسی]بدتر بود ؛ [چرا]که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می گرفتند» .

«نه چنین است ؛ بلکه آنچه مرتکب می شدند ، بر دل هایشان زنگار بسته است. زهی پندار! که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوب اند» .

حدیثالاحتجاج :چون امام زین العابدین علیه السلام و اهل بیت او به مجلس یزید وارد شدند ، و سرِ امام حسین علیه السلام را آوردند و در تشتی در برابرش نهادند، یزید با عصایی که در دستش بود ، شروع به زدن بر دندان های امام حسین علیه السلام کرد و می گفت : هاشمیان ، با سلطنت ، بازی کردند نه خبری آمد و نه وحی ای نازل شد . ... زینب دختر علی علیه السلام رو به یزید کرد ... و فرمود : سپاس ، خداوندی را که پروردگار جهانیان است ، و درود بر جدّم سَرور پیامبران . راست فرمود خداوند پاک که می فرماید : «سپس فرجام کسانی که بدی کردند ، [بسی] بدتر بود ؛ [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می گرفتند» .

امام صادق علیه السلام :به جان خودم سوگند که نادانان ، از سوی پروردگارشان ضربه نخوردند . آنان دلالت های آشکار و نشانه های روشن را در وجود خویش می بینند و [می بینند که] آنچه از ملکوت آسمان ها و زمین و آفرینش شگفت انگیز و استوار گیتی مشاهده می کنند ، نشان از وجود سازنده دارد ؛ امّا این مردمان ، درهای گناهان را به روی خویش گشودند و راه های شهوات را بر خود هموار ساختند و از این رو ، هوس ها بر دل هایشان چیره گشت و بر اثر ستم خودشان ، شیطان ، وجود آنان را تسخیر کرد . و این چنین ، خداوند بر دل های تجاوزگران ، مُهر می زند .

.

ب الظُّلِمُالکتاب«بَلْ هُوَ ءَایَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ وَ مَا یَجْحَدُ بِایَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» . (1)

«وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَیْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُفْسِدِینَ» . (2)

«قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا یُکَذِّبُونَکَ وَلَکِنَّ الظَّالِمِینَ بِایَاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ» . (3)

الحدیثتفسیر الطبری عن أبی صالح :جاءَ جِبریلُ إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ذاتَ یَومٍ وهُوَ جالِسٌ حَزینٌ ، فَقالَ لَهُ : ما یَحزُنُکَ ؟ فَقالَ : کَذَّبَنی هؤُلاءِ . فَقالَ لَهُ جِبریلُ : إنَّهُم لا یُکَذِّبونَکَ ، هُم یَعلَمونَ أنَّکَ صادِقٌ «وَلَکِنَّ الظَّالِمِینَ بِایَاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ» . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ أبا جَهلٍ قالَ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : إنّا لا نُکَذِّبُکَ ولکِن نُکَذِّبُ بِما جِئتَ بِهِ ، فَأنزَلَ اللّهُ : «فَإِنَّهُمْ لَا یُکَذِّبُونَکَ وَلَکِنَّ الظَّالِمِینَ بِایَاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ» . (5)

راجع : ص 168 ح 214 .

.

1- .العنکبوت : 49 .
2- .النمل : 14 .
3- .الأنعام : 33 .
4- .تفسیر الطبری : ج 5 الجزء 7 ص 181 .
5- .سنن الترمذی : ج 5 ص 261 ح 3064 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 345 ح 3230 ، تفسیر ابن کثیر : ج 3 ص 245 کلّها عن ناجیه بن کعب ،تفسیر الطبری : ج 5 الجزء 7 ص 182 عن ناجیه بن کعب من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، کنز العمّال: ج 2 ص 409 ح 4374 نقلاً عن ابن أبی حاتم و أبی الشیخ وابن مردویه .

ب - ستم

ب ستمقرآن«بلکه این [قرآن] ، آیاتی است روشن در سینه های کسانی که به آنان دانش داده شده است . آیات ما را [کسی] جز ستمکاران ، انکار نمی کند» .

«و آنها [آیات ما] را با آن که جان هایشان بدانها یقین داشت [تنها] از سرِ ستم و سرکشی ، انکار کردند . پس بنگر که فرجام تباهکاران ، چگونه بوده است » .

«ما می دانیم که آنچه آنها می گویند ، تو را اندوهناک می سازد . آنان تو را تکذیب نمی کنند ؛ بلکه این ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

حدیثتفسیر الطبری به نقل از ابو صالح :جبرئیل علیه السلام روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که اندوهگین نشسته بود آمد و پرسید : چرا اندوهگینی؟ پیامبر خدا فرمود : «اینها مرا دروغزن شمردند» . جبرئیل علیه السلام به ایشان گفت : آنان تو را دروغزن نمی شمارند . آنها می دانند که تو راستگویی ؛ «بلکه این ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

امام علی علیه السلام :ابو جهل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ما تو را دروغزن نمی شماریم ؛ بلکه آنچه را آورده ای ، دروغ می دانیم . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «آنان تو را دروغزن نمی شمارند ؛ بلکه این ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

ر . ک : ص 169 ح 214 .

.

ج الاِستِکبارُالکتاب«سَأَصْرِفُ عَنْ ءَایَاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الأَْرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَإِن یَرَوْاْ کُلَّ ءَایَهٍ لاَ یُؤْمِنُواْ بِهَا وَإِن یَرَوْاْ سَبِیلَ الرُّشْدِ لاَ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَإِن یَرَوْاْ سَبِیلَ الْغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُواْ بِایَاتِنَا وَکَانُواْ عَنْهَا غَافِلِینَ» . (1)

راجع : النمل: 14 ، المؤمنون: 46 ، الجاثیه: 8 و 31 ، الأحقاف: 10 ، غافر: 35 ، لقمان : 7 ، الزمر: 59 60 .

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :بُنِیَ الکُفرُ عَلی أربَعِ دَعائِمَ: الفِسقِ ، وَالغُلُوِّ ، وَالشَّکِّ ، وَالشُّبهَهِ . وَالفِسقُ عَلی أربَعِ شُعَبٍ: عَلَی الجَفاءِ، وَالعَمی، وَالغَفلَهِ، وَالعُتُوِّ. (2)

عنه علیه السلام :مَنِ استَکبَرَ أدبَرَ عَنِ الحَقِّ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :اُصولُ الکُفرِ ثَلاثَهٌ: الحِرصُ ، وَالاِستِکبارُ ، وَالحَسَدُ . (4)

د الشِّرکُالکتاب«الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَلَمْ یَلْبِسُواْ إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ» . (5)

«وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یَابُنَیَّ لَا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» . (6)

.

1- .الأعراف : 146 .
2- .الکافی: ج 2 ص 391 ح 1 عن سلیم بن قیس الهلالی ، الخصال: ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول: ص 166 ، بحار الأنوار: ج 72 ص117 ح 15 .
3- .الکافی: ج 2 ص 394 ح 1 عن سلیم بن قیس الهلالی ، الخصال: ص 234 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول: ص 168 ولیس فیهما «عن الحقّ» ، بحار الأنوار: ج 72 ص 120 ح 15 .
4- .الکافی: ج 2 ص 289 ح 1 ، الخصال: ص 90 ح 28 ، الأمالی للصدوق: ص 505 ح 694 کلّها عن أبی بصیر ، روضه الواعظین: ص 418 ، بحار

الأنوار:ج 72 ص 104 ح 1 .
5- .الأنعام : 82 .
6- .لقمان : 13 .

ج - گردنکشی

د - شرک

ج گردنکشیقرآن«به زودی ، کسانی را که در زمین، به ناحق تکبّر می ورزند، چنان از آیاتم روی گردان می سازم که اگر هر نشانه ای را [از قدرت من]بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند ، آن را برنگزینند و اگر راه گم راهی را ببینند ، آن را راه خود قرار دهند. این ، بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشتند و از آنها غفلت ورزیدند» .

ر . ک : نمل : آیه 14 ، مؤمنون : آیه 46 ، جاثیه : آیه 8 و 31 ، احقاف : آیه 10 ، غافر : آیه 35 ، لقمان : آیه 7 ، زمر : آیه 59 60 .

حدیثامام علی علیه السلام :کفر ، بر چهار ستون بنا گشته است : فسق (زشتکاری) ، غُلُو (گزافکاری) ، دو دلی و شُبهه . فسق نیز چهار شاخه دارد : بی انصافی ، کوردلی ، غفلت و گردنکشی .

امام علی علیه السلام :کسی که گردنکش باشد ، از حق ، روی می گرداند .

امام صادق علیه السلام :ریشه های کفر ، سه چیزند : آزمندی ، گردنکشی و بدخواهی .

د شرکقرآن«آنان که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم [شرک] نیامیختند ، آنان اند که ایمنی دارند و آنان ره یافته اند» .

«و آن گاه [را به یاد آور] که لقمان در حالی که پسرش را پند می داد به او گفت : ای پسرک من ! برای خدا شریکی مگیر ؛ [چرا که] شرک ، ستمی بزرگ است» .

.

الحديثصحيح البخارى عن عبد اللّه :لَمّا نَزَلَت « الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ » شَقَّ ذلِکَ عَلَى المُسلِمينَ فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، أَيُّنا لا يَظلِمُ نَفسَهُ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : لَيسَ ذلِکَ ، إنَّما هُوَ الشِّرکُ ، أَلَم تَسمَعوا ما قالَ لُقمانُ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ : «يَابُنَىَّ لَا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الإِيمانِ الشِّرکُ . (2)

ه البِدعَةُ فِى الدّينِالكتاب«وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» . (3)

«وَ الَّذِينَ كَسَبُواْ السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَهِ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ مُظْلِمًا أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» . (4)

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُوْلَئِکَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِايَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَزْنًا» . (5)

راجع : الكهف :26 ، الروم : 29 ، ص : 26 ، الشورى : 15 و 21 ، الجاثيه : 18 و 19 ، محمّد : 14 ، النجم : 23 .

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1262 ح 3246 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 114 ح 197 نحوه ، سنن الترمذى : ج 5 ص 262 ح 3067 ، كنز العمّال : ج 2ص 21 ح 2981 ؛ التبيان فى تفسير القرآن : ج 4 ص 204 ، مجمع البيان : ج 4 ص 506 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 150 .
2- .غرر الحكم: ج 3 ص 97 ح 3915 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3704 .
3- .القصص : 50 .
4- .يونس : 27 .
5- .الكهف : 103 105 .

ه - بدعت در دین

حدیثصحیح البخاری به نقل از عبد اللّه :چون آیه «آنان که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم نیامیختند » نازل شد ، این مطلب ، بر مسلمانان سخت آمد و گفتند : ای پیامبر خدا ! کدام یک از ماست که [با گناهانش] به خویش ستم نکند ؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مقصود ، این نیست . مراد از این [ستم] ، شرک است . مگر نشنیده اید آنچه را لقمان در مقام پند ، به پسرش گفت که : «ای پسرک من ! برای خدا شریکی مگیر ؛ [چرا که] شرک ، ستمی بزرگ است» ؟» .

امام علی علیه السلام :آفت ایمان ، شرک است .

ه بدعت در دینقرآن«کیست گم راه تر از آن که از هوس خویش ، پیروی کند ، بی هیچ ره نمودی از جانب خدا ؟! خدا مردمِ ستمکار را هدایت نمی کند» .

«آنان که بدی کنند ، کیفرِ هر بدی ای ، همانند آن است و آنان را خواری ای فرو می گیرد . آنان از دست خدا ، هیچ نگاهداری ندارند . گویی که پاره هایی از شب تاریک را بر چهره شان کشیده اند . آنان دوزخی اند و در آن ، جاویدان اند» .

«بگو : آیا شما را از زیانکارترین کسان ، آگاه کنیم ؟ آنان که کوشش شان در این زندگی ، گم شده است ؛ ولی خود می پندارند که کار نیک می کنند . آنان کسانی هستند که نشانه های پروردگارشان و دیدار او را باور نکرده اند و [از این رو ،] کارهایشان تباه شده است . پس ما به روز رستاخیز ، برایشان ترازویی برپا نخواهیم کرد» .

ر . ک : کهف : آیه 26 ، روم : آیه 29 ، ص : آیه 26 ، شورا : آیه 15 و 21 ، جاثیه : آیه 18 19 ، محمّد : آیه 14 ، نجم : آیه 23 .

.

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ الَّذِينَ كَسَبُواْ السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ» :هؤُلاءِ أهلُ البِدَعِ وَالشُّبُهاتِ وَالشَّهَواتِ يُسَوِّدُ اللّهُ وُجوهَهُم ثُمَّ يَلقَونَهُ. (1)

عنه عليه السلام في قَولِهِ تَعالى : «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» :هُمُ النَّصارى وَالقِسّيسونَ وَالرُّهبانَ وأهلُ الشُّبُهاتِ وَالأَهواءِ مِن أهلِ القِبلَهِ وَالحَرورِيَّهُ وأهلُ البِدَعِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ» :اِتَّخَذَ رَأيَهُ ديناً. (3)

الكافى عن ابن أبى نصر عن أبى الحسن [الرضا] عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ» :يَعنى مَنِ اتَّخَذَ دينَهُ رَأيَهُ بِغَيرِ إمامٍ مِن أئِمَّهِ الهُدى. (4)

بصائر الدرجات عن محمّد بن الفضيل عن أبى الحسن [الكاظم أو الرضا] عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ» :يَعنِى اتَّخَذَ دينَهُ هَواهُ بِغَيرِ هُدىً مِن أئَمَّهِ الهُدى. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّما بَدءُ وُقوعِ الفِتَنِ أهواءٌ تُتَّبَعُ وأحكامٌ تُبتَدَعُ يُخالَفُ فيها كِتابُ اللّهِ ويَتَوَلّى عَلَيها رِجالٌ رِجالاً عَلى غَيرِ دينِ اللّهِ. (6)

.

1- .تفسير القمى : ج 1 ص 311 عن أبى الجارود ، بحارالأنوار : ج 2 ص 298 ح 20 .
2- .تفسير القمى : ج 2 ص 46 عن أبى الجارود ، بحارالأنوار : ج 2 ص 298 ح 23 .
3- .بصائر الدرجات : ص 13 ح 4 عن غالب النحوى ، بحارالأنوار : ج 2 ص 302 ح 38 .
4- .الكافى : ج 1 ص 374 ح 1 ، الغيبه للنعمانى : ص 130 ح 7 كلاهما عن ابن أبى نصر ، قرب الإسناد : ص 350 ح 1260 عن أحمد بن محمّد بن أبى

نصر عن الإمام الرضا عليه السلام ، الاُصول الستّه عشر : ص 218 ح 221 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 78 ح 10 .
5- .بصائر الدرجات : ص 13 ح 5 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 303 ح 39 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 50 ، الكافى : ج 1 ص 54 ح 1 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام و ج8 ص 58 ح 21 عن سليم بن قيس الهلالى ،المحاسن : ج 1 ص 330 ح 672 عن محمّد بن مسلم وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 290 ح 8 ؛ دستور معالم الحكم : ص 108 نحوه .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و آنان که بدی کنند ، کیفرِ هر بدی ای ، همانند آن است و آنان را خواری ای فرو گیرد . آنان از دست خدا ، هیچ نگاهداری ندارند» :اینان ، اهل بدعت ها و شُبَهات و شهوات هستند که خداوند ؛ [نخست] آنان را روسیاه می کند و سپس او را دیدار می کنند .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «بگو : آیا شما را از زیانکارترینِ شما آگاه کنم ؟ آنان که کوشششان در این زندگی ، گم شده است ؛ ولی خود می پندارند که کار نیک می کنند» :مقصود ، نصرانیان و کشیشان و راهبان و مسلمانان پیرو شبهات و گرایش ها[ی فرقه ای] و حَروریه (خوارج) و بدعت گذاران اند .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «و کیست گم راه تر از کسی که هوس خویش را پیروی کند ، بی هیچ ره نمودی از جانب خدا؟ !» :یعنی کسی که رأی خود را دین می شمرد .

الکافی به نقل از ابن ابی نصر ، از امام ابو الحسن (رضا) علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «و کیست گم راه تر از کسی که هوس خویش را پیروی کند ، بی هیچ ره نمودی از جانب خدا؟ !» : یعنی کسی که در دین ، از رأی خود پیروی کند و هیچ پیشوایی از پیشوایانِ راه راست ، نداشته باشد .

بصائر الدرجات به نقل از محمّد بن فُضَیل از امام ابو الحسن علیه السلام (1) درباره این سخن خداوند متعال : «و کیست گم راه تر از کسی که هوس خویش را پیروی کند ، بی هیچ ره نمونی از جانب خداوند؟ !» :یعنی در دینش ، طبق رأی خود عمل کند ، بی ره نمودی از سوی پیشوایان هدایت .

امام علی علیه السلام :سرآغاز پیدایش فتنه ها ، پیروی از هوس هاست و بدعت نهادن احکامی که در آنها با کتاب خدا مخالفت می شود و در راهِ [عمل به]آنها ، گروهی ، بر خلاف دین خدا ، سرپرستیِ گروهی دیگر را می پذیرند .

.

1- .مقصود از «ابو الحسن» در این جا، ممکن است امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام باشد .

معانى الأخبار عن الحلبى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما أدنى ما يَكونُ بِهِ العَبدُ كافِراً؟ قالَ : أن يَبتَدِعَ شَيئا فَيَتَوَلّى عَلَيهِ ويَتَبَرَّأَ مِمَّن خالَفَهُ . (1)

معانى الأخبار عن بريد العجلى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما أدنى ما يَصيرُ بِهِ العَبدُ كافراً؟ قالَ: فَأَخَذَ حَصاةً (2) مِنَ الأَرضِ فَقالَ: أن يَقولَ لِهذِهِ الحَصاهِ إنَّها نَواهٌ ويَبرَأَ مِمَّن خالَفَهُ عَلى ذلِکَ ويدينَ اللّهَ بِالبَراءَهِ مِمَّن قالَ بِغَيرِ قَولِهِ فَهذا ناصِبٌ قَد أشرَکَ بِاللّهِ وكَفَرَ مِن حَيثُ لا يَعلَمُ. (3)

و الغُلُوُّالكتاب«يَاأَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَاثَهٌ انتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» . (4)

«لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِکُ مِنَ اللَّهِ شَيْئا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِکَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِى الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (5)

.

1- .معانى الأخبار : ص 393 ح 43 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 301 ح 33 .
2- .قال العلّامه المجلسى : التمثيل بالحصاه لبيان أن كل من أبدع شيئا واعتقد باطلا وإن كان فى شىء حقير واتخذ ذلک رأيه ودينه وأحب عليه وأبغض عليه فهو فى حكم الكافر فى شده العذاب والحرمان عن الزلفى يوم الحساب (بحار الأنوار : ج 2 ص 302) .
3- .معانى الأخبار : ص 393 ح 44 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 301 ح 34 .
4- .النساء : 171 .
5- .المائده : 17 .

و - غُلوْ

معانی الأخبار به نقل از حلبی :به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که بنده به سبب آن کافر می شود ، چیست ؟ فرمود : «این که چیزی را بدعت نهد و از آن دفاع کند و از هر که با آن مخالفت می ورزد ، بیزاری جوید» .

معانی الأخبار به نقل از برید عجلی :به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که به سبب آن ، بنده کافر می گردد ، چیست؟ امام صادق علیه السلام ریگی (1) را از روی زمین برداشت و فرمود : «این که به این ریگ بگوید : هسته است ، و از هر که با این سخن او مخالفت ورزید ، بیزاری بجوید و برائت از کسی را که به غیر عقیده او قائل باشد ، شرط دین خدا بداند . چنین کسی ، ناصبی است و به خدا شرک ورزیده ، و ندانسته کافر شده است» .

و غُلُوقرآن«ای اهل کتاب! در دین خود ، غُلُو مکنید و در باره خدا جز حق مگویید . مسیح ، عیسی بن مریم ، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده ، و روحی از جانب اوست . پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید : «[خدا] سه گانه است» . باز ایستید که برای شما بهتر است . خدا فقط معبودی یگانه است . منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد . آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آنِ اوست ، و خداوند ، بس کارساز است» .

«کسانی که گفتند : «خدا همان مسیح پسر مریم است» ، مسلّما کافر شده اند . بگو : «اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر کس را که در زمین است ، جملگی به هلاکت رساند ، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟ فرمان روایيِ آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است ، از آنِ خداست . هر چه بخواهد ، می آفریند ، و خدا بر هر چیزی تواناست»» .

.

"

1- .علّامه مجلسی رحمه الله گفته است : مثال زدن به سنگ ریزه ، برای بیان این نکته است که هر کس اندکی بدعت بگذارد و عقیده باطل پیدا کند ، هر چند بسیار ناچیز ، و آن را دیدگاه و دینش قرار دهد و بر اساس آن ، دوستی و دشمنی بورزد ، در عذابِ سخت داشتن و محروم بودن از سعادت در روز حسابرسی ، در حکمِ کافر است (بحار الأنوار : ج 2 ص 302) .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :ما غَلا أحَدٌ مِنَ القَدَرِيَّهِ إلّا خَرَجَ مِنَ الإِيمانِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :أدنى ما يَخرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الإِيمانِ أن يَجلِسَ إلى غالٍ فَيَستَمِعَ إلى حَديثِهِ ويُصَدِّقَهُ عَلى قَولِهِ. (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن أبى محمود :قُلتُ لِلرِّضا عليه السلام : يَابنَ رَسولِ اللّهِ إنَّ عِندَنا أخباراً فى فَضائِلِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام وفَضلِكُم أهلَ البَيتِ وهِىَ مِن رِوايَهِ مُخالِفيكُم ولا نَعرِفُ مِثلَها عَنكُم أفَنَدينُ بِها؟ فَقالَ : يَابنَ أبى مَحمودٍ لَقَد أخبَرَنى أبى عَن أبيهِ عن جَدِّهِ عليهم السلام أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : مَن أصغى إلى ناطِقٍ فَقَد عَبَدَهُ فَإِن كانَ النّاطِقُ عَنِ اللّهِ عز و جل فَقَد عَبَدَ اللّهَ وإن كانَ النّاطِقُ عَن إبليسَ فَقَد عَبَدَ إبليسَ . ثُمَّ قالَ الرِّضا عليه السلام : يَابنَ أبى مَحمودٍ! إنّ مُخالِفينا وَضَعوا أخباراً فى فَضائِلِنا وجَعَلوها عَلى أقسامٍ ثَلاثَهٍ أحَدُهَا الغُلُوُّ وثانيهَا التَّقصيرُ فى أمرِنا وثالِثُهَا التَّصريحُ بِمَثالِبِ أعدائِنا فَإذا سَمِعَ النّاسُ الغُلُوَّ فينا كَفَّروا شيعَتَنا ونَسَبوهُم إلَى القَولِ بِرُبوبِيَّتِنا وإذا سَمِعُوا التَّقصيرَ اعتَقَدوهُ فينا وإذا سَمِعوا مَثالِبَ أعدائِنا بِأسمائِهِم ثَلَبونا بِأسمائِنا وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «وَلَا تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّواْ اللَّهَ عَدْوَا بِغَيْرِ عِلْمٍ» . (3) يَابنَ أبى مَحمودٍ إذا أخَذَ النّاسُ يَميناً وشِمالاً فَالزَم طريقَتَنا فَإِنَّهُ مَن لَزِمَنا لَزِمناهُ ومَن فارَقَنا فارَقناه إنَّ أدنى ما يُخرِجُ الرَّجُلَ مِنَ الإيمانِ أن يَقولَ لِلحَصاهِ : هذِهِ نَواهٌ ثُمَّ يَدينَ بِذلِکَ ويَبرَأَ مِمَّن خالَفَهُ . يَابنَ أبى مَحمودٍ احفَظ ما حَدَّثتُکَ بِهِ فَقَد جَمَعتُ لَکَ فيهِ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ. (4)

.

1- .ثواب الاعمال : ص 253 ح 8 عن سعيد بن جبير ، جامع الاخبار : ص 460 ح 1295 وفيه «فى القدر» بدل «من القدريه» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 120 ح60 .
2- .الخصال : ص 72 ح 109 عن علىّ بن سالم عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 8 ح 9 .
3- .الأنعام : 108 .

4- .عيون اخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 304 ح 63 ، بشاره المصطفى : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 239 ح 1 .

حدیثامام علی علیه السلام :هیچ یک از قَدَریّه غُلُو نکرد ، مگر این که از ایمان خارج شد .

امام صادق علیه السلام :کمترین چیزی که انسان به سبب آن از ایمان خارج می شود ، این است که با غالی مسلکی بنشیند و به سخنش گوش دهد و او را در گفته اش تصدیق کند .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن ابی محمود :به امام رضا علیه السلام گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! ما در باره فضایل امیر مؤمنان و فضایل شما اهل بیت ، اخباری در دست داریم که راویانِ آنها ، مخالفان شما هستند و چنان اخباری را از شما سراغ نداریم . آیا آنها را بپذیریم؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «ای پسر ابو محمود ! پدرم از پدرش از جدّش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود : هر کس به گوینده ای گوش دهد ، او را عبادت کرده است . بنا بر این ، اگر گوینده ، از خدا بگوید ، [شنونده] در واقع ، خدا را عبادت کرده است و اگر از ابلیس بگوید ، ابلیس را عبادت کرده است » . امام رضا علیه السلام سپس فرمود : «ای پسر ابو محمود ! مخالفان ما ، در باره فضایل ما اخباری را جعل کرده اند که بر سه دسته اند : یک دسته از آنها غلو آمیزند . دسته دوم ، کوتاهی در حقّ ماست و دسته سوم ، تصریح به معایب دشمنان ماست . هر گاه مردم اخبار غلوآمیز را در باره ما بشنوند ، شیعیان ما را تکفیر می کنند و آنان را معتقد به ربوبیت ما می خوانند . هر گاه اخبار تقصیرآمیز در حقّ ما را بشنوند ، به آنها معتقد می شوند . هر گاه اخباری را بشنوند که در آنها به نامِ دشمنان ما ، بد گفته شده است ، از ما صراحتا بد می گویند ، حال آن که خداوند عز و جل فرموده است : «آنان را که [مشرکان] به جای خدا می خوانند ، دشنام مدهید که آنان نیز خدا را ، به ستم و از روی نادانی ، دشنام خواهند داد» . ای پسر ابو محمود ! وقتی مردم به راست و چپ می روند ، تو از راه ما جدا مشو ؛ زیرا هر کس با ما همراه باشد ، ما با او همراه هستیم و هر که از ما جدا شود ، ما نیز از او جدا می شویم . کمترین چیزی که انسان را از ایمان بیرون می برَد ، این است که به ریگی بگوید : این یک هسته است ، و سپس به آن معتقد شود و از کسی که با او مخالفت ورزید ، تبرّی جوید . ای پسر ابو محمود ! آنچه را برایت گفتم ، حفظ کن ؛ زیرا خیر دنیا و آخرت را در آن ، برای تو گردآوری کردم» .

ز اللَّجاجَهُ عَلى خِلافِ الحَقِّالمحاسن عن أبى الربيع الشامى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما أدنى ما يُخرِجُ العَبدَ مِنَ الإِيمانِ ؟ فَقالَ : الرَّأىُ يَراهُ مُخالِفاً لِلحَقِّ فَيُقيمُ عَلَيهِ. (1)

ح تَركُ التَّمَسُّكِ بِوِلايَهِ أهلِ البَيتِ عليهم السلامالإمام الباقر عليه السلام :وِلايَهُ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام الحَبلُ الَّذى قالَ اللّهُ تَعالى فيهِ : «واعتصموا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» فَمَن تَمَسَّکَ بِهِ كانَ مُؤمِنا، ومَن تَرَكَهُ خَرَجَ مِنَ الإِيمانِ. (2)

ط إذاعَهُ أسرارِ أهلِ البَيتِ عليهم السلامالإمام الصادق عليه السلام :مَن أذاعَ عَلَينا حَديثَنا سَلَبَهُ اللّهُ الإِيمانَ. (3)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 334 ح 680 ، معانى الاخبار : ص 393 ح 42 مضمراً ، تفسير العياشى : ج 1 ص 297 ح 42 عن ابان بن عبد الرحمن وفيه «الإسلام» بدل«الإيمان» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 16 ح 2 .
2- .تفسير فرات : ص 91 ح 72 عن ابان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 36 ص 18 ح 10 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 169 ح 178 عن ابان بن تغلب عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .
3- .الكافى : ج 2 ص 370 ح 3 عن ابن أبى يعفور ، بحار الأنوار : ج 75 ص 85 ح 36 .

ز - سرسختی در مخالفت با حق

ح - رها کردن تمسّک به ولایت اهل بیت علیهم السلام

ط - فاش کردن اسرار اهل بیت علیهم السلام

ز سرسختی در مخالفت با حقالمحاسن به نقل از ابو ربیع شامی :به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که بنده را از ایمان خارج می گرداند ، چیست؟ فرمود : «این که نظری بر خلاف حق داشته باشد و بر آن ، ایستادگی کند» .

ح رها کردن تمسّک به ولایت اهل بیت علیهم السلامامام باقر علیه السلام :ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ، همان ریسمانی است که خداوند متعال در باره اش فرموده است : «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید» . پس هر که به آن چنگ زند ، مؤمن است و هر که رهایش کند ، از ایمان برون شده است .

ط فاش کردن اسرار اهل بیت علیهم السلامامام صادق علیه السلام :هر کس به زیان ما حدیث ما را فاش سازد ، خداوند ، ایمان را از او می گیرد .

.

ی الکَذِبُ ولا سِیَّما عَلی أهلِ البَیتِ علیهم السلامالکتاب«إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِایَاتِ اللَّهِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ» . (1)

الحدیثکنز العمّال عن عبد للّه بن جراد :قالَ أبُو الدَّرداءِ : یا رَسولَ اللّهِ هَل یَسرِقُ المُؤمِنُ ؟ قالَ : قَد یَکونُ ذلِکَ ، قالَ : فَهَل یَزنِی المُؤمِنُ ؟ قالَ : بَلی وإن کَرِهَ أبُو الدَّرداءِ . قالَ : هَل یَکذِبُ المُؤمِنُ ؟ قالَ : إنَّما یَفتَرِی الکَذِبَ مَن لَا یُؤمِنُ ، إنَّ العَبدَ یَزِلُّ الزَّلَّةَ ثُمَّ یَرجِعُ إلی رَبِّهِ فَیَتوبُ فَیَتوبُ اللّهُ عَلَیهِ. (2)

تفسیر العیّاشی عن العبّاس بن هلال عن الإمام الرضا علیه السلام أَنَّهُ ذَکَرَ رَجُلاً کَذّاباً ثُمَّ قالَ :قالَ اللّهُ : «إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ» . (3)

الکافی عن یونس عن بعض أصحابنا عن أبی الحسن [الکاظم] علیه السلام :إنَّ اللّهَ خَلَقَ النَّبِیّینَ عَلَی النُّبُوَّهِ فَلا یَکونونَ إلّا أنبِیاءَ، وخَلَقَ المُؤمِنینَ عَلَی الإیمانِ فَلا یَکونونَ إلّا مُؤمِنینَ ، وأعارَ قَوما إیمانا ، فَإن شاءَ تَمَّمَهُ لَهُم وإن شاءَ سَلَبَهُم إیّاهُ ، قالَ : وفیهم جَرَت: « فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ » (4) وقالَ لی : إنَّ فُلانا کانَ مُستَودَعا إیمانُهُ ، فَلَمّا کَذَبَ عَلَینا سُلِبَ إیمانُهُ ذلِکَ . (5)

راجع : ص 274 (آثار الإیمان وبرکاته / التجنّب عن الکذب) .

.

1- .النحل : 105 .
2- .کنز العمّال : ج 3 ص 874 ح 8994 نقلاً عن ابن جریر وراجع : تاریخ دمشق : ج 27 ص 241 ومشکاه الأنوار : ص 303 ح 948 والدعوات : ص 118ح 275 وبحار الأنوار : ج 72 ص 263 ح 47 .
3- .تفسیر العیاشی : ج 2 ص 271 ح 71 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 262 ح 44.
4- .الأنعام : 98 .
5- .الکافی : ج 2 ص 418 ح 4 ، رجال الکشی : ج 2 ص 584 ح 523 عن عیسی شلقان نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 226 ح 18 .

ی - دروغ گفتن ، بویژه در باره اهل بیت علیهم السلام

ی دروغ گفتن ، بویژه در باره اهل بیت علیهم السلامقرآن«تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود ، دروغگویان اند» .

حدیثکنز العمّال به نقل از عبد اللّه بن جراد :ابو دردا گفت : ای پیامبر خدا ! آیا مؤمن دزدی می کند ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ممکن است» . گفت : آیا مؤمن زنا می کند ؟ فرمود : «بله ، اگر چه ابو دردا خوش نداشته باشد» . گفت : آیا مؤمن دروغ می گوید ؟ فرمود : «تنها آن کس دروغ می گوید که ایمان ندارد . بنده لغزشی می کند ، سپس به سوی پروردگارش بر می گردد و توبه می کند و خدا هم توبه اش را می پذیرد» .

تفسیر العیّاشی به نقل از عبّاس بن هلال :امام رضا علیه السلام از مرد دروغگویی یاد کرد و سپس فرمود : «خداوند فرموده است : «تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که ایمان ندارند» » .

الکافی به نقل از یونس ، از یکی از شیعیان :امام کاظم علیه السلام فرمود : «خداوند ، پیامبران را برای پیامبری آفرید . پس آنان ، جز پیامبر نیستند . و مؤمنان را برای ایمان آفرید . پس اینان ، جز مؤمن نیستند . به عدّه ای هم ، ایمان را به عاریت داد که اگر خواست ، آن را برایشان تا پایان نگه دارد و اگر خواست ، از آنان بگیرد . و در باره همینان است [این سخن خداوند] : «پس [برای شما] قرارگاهی و سپردگاهی است» » . و به من فرمود : «فلانی ایمانش سپردنی [و عاریتی] بود و از این رو ، هنگامی که بر ما دروغ بست ، آن ایمانش از او باز ستانده شد» .

ر . ک : ص 275 (آثار و برکات ایمان / پرهیز از دروغ بستن) .

.

ک اِستِحلالُ المَحارِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما آمَنَ بِالقُرآنِ مَنِ استَحَلَّ مَحارِمَهُ. (1)

تاريخ بغداد عن علقمه :خَطَبَنَا الإِمامُ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ فَقالَ: قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يَزنِى الزّانى حينَ يَزنى وهُوَ مُؤمِنٌ ، ولا يَسرِقُ السّارِقُ حينَ يَسرِقُ وهُوَ مُؤمِنٌ ، ولا يَشرَبُ الخَمرَ حينَ يَشرَبُها وهُوَ مُؤمِنٌ . فَقالَ رَجُلٌ : يا أميرَ المُؤمِنينَ فَهُوَ كافِرٌ ؟ قالَ : لا ، ولَم يَأمُرنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن نُحَدِّثَكُم بِالرُّخَصِ ، إنَّما قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يَزنِى الزّانى حينَ يَزنى وهُوَ مُؤمِنٌ ؛ إذا قالَ هُوَ لى حَلالٌ ، ولا يَسرِقُ حينَ يَسرِقُ وهُوَ مُؤمِنٌ ؛ إذا قالَ هُوَ لى حَلالٌ ، ولا يَشرَبُ الخَمرَ حينَ يَشرَبُها وهُوَ مُؤمِنٌ ؛ إذا قالَ هُوَ لى حَلالٌ. (2)

الكافى عنِ عبد اللّه بن سنان :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرتَكِبُ الكَبيرَةَ مِنَ الكَبائِرِ فَيَموتُ هَل يُخرِجُهُ ذلِکَ مِنَ الإِسلامِ ؟ وإن عُذِّبَ كانَ عَذابُهُ كَعَذابِ المُشرِكينَ أم لَهُ مُدَّهٌ وَانقِطاعٌ ؟ فَقالَ : مَنِ ارتَكَبَ كَبيرَةً مِنَ الكَبائِرِ فَزَعَمَ أنَّها حَلالٌ أخرَجَهُ ذلِکَ مِنَ الإِسلامِ وعُذِّبَ أشَدَّ العَذابِ ، وإن كانَ مُعتَرِفا أنَّهُ أذنَبَ وماتَ عَلَيهِ أخرَجَهُ مِنَ الإِيمانِ ولَم يُخرِجهُ مِنَ الإِسلامِ ، وكانَ عَذابُهُ أهوَنَ مِن عَذابِ الأَوَّلِ. (3)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 180 ح 2918 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 31 ح 7295 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 8 ح 775 ، تاريخ بغداد : ج 6 ص 127 الرقم3159 كلها عن صهيب ، كنز العمّال : ج 1 ص 616 ح 2844 ؛ تحف العقول : ص 56 وفيه «حرامه» بدل «محارمه» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 159ح 155 .

2- .تاريخ بغداد : ج 5 ص 188 الرقم 2642 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 49 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 205 الرقم 1466 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص406 ح 1733 .

3- .الكافى : ج 2 ص 285 ح 23 و ص 280 ح 10 عن مسعده بن صدقه نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 299 ح 56 .

ک - روا شمردن حرام ها

ک روا شمردن حرام هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به قرآن ، ایمان نیاورده است کسی که حرام های آن را حلال شمارد .

تاریخ بغداد به نقل از علقمه :علی علیه السلام برای ما سخنرانی کرد و فرمود : «پیامبر خدا فرمود : زناکار ، آن گاه که زنا می کند ، با ایمان زنا نمی کند . سارق ، آن گاه که سرقت می کند ، با ایمان سرقت نمی کند . شرابخوار نیز آن گاه که شراب می نوشد ، با ایمان شراب نمی نوشد » . مردی گفت : ای امیر مؤمنان ! پس چنین کسی کافر است ؟ امیر مؤمنان فرمود : «نه . [البتّه] پیامبر خدا به ما نفرمود که رخصت ها را برای شما توضیح دهیم . (1) همانا پیامبر خدا فرمود : زناکار ، هنگام زنا کردن ، آن گاه که بگوید : زنا برای من حلال است ، مؤمن نیست (ایمان از او سلب می شود) . سارق ، هنگام سرقت ، آن گاه که بگوید : سرقت برای من حلال است ، مؤمن نیست و شرابخوار نیز هنگام نوشیدن شراب ، آن گاه که بگوید : شراب برای من حلال است ، مؤمن نیست » .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : شخصی مرتکب گناهان کبیره می شود و با چنین وضعی ، از دنیا می رود . آیا این او را از اسلام خارج می سازد؟ و اگر عذاب شود ، آیا عذابش مانند عذاب مشرکان ، [همیشگی] خواهد بود ، یا عذاب او مدّتی و پایانی دارد؟ فرمود : «هر کس گناه کبیره ای را مرتکب شود و آن را روا بداند ، این او را از اسلام خارج می کند و به سخت ترین عذاب ، کیفر می شود ؛ ولی اگر معترف باشد که مرتکب گناه شده است و بمیرد ، این او را از ایمان خارج می سازد ؛ امّا از اسلام بیرونش نمی برد و عذابش سبک تر از عذاب شخص اوّل است» .

.

1- .همین روایت در المعجم الصغیر چنین آمده است : «پیامبر صلی الله علیه و آله به ما می فرمود که احادیث رخصت را مبهم باقی بگذاریم» . به

هر حال ، مقصود ، آن است که ابهام موجود در احادیث رُخصت ، خالی از حکمت نیست و تا ضرورتی نباشد ، نباید آنها را توضیح داد .

ل الجَزَعُالإمام زين العابدين عليه السلام :لا إيمانَ لِمَن لا صَبرَ لَهُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الصَّبرُ مِنَ الإيمانِ بِمَنزِلَهِ الرَّأسِ مِنَ الجَسَدِ ، فَإِذا ذَهَبَ الرَّأسُ ذَهَبَ الجَسَدُ ، كَذلِکَ إذا ذَهَبَ الصَّبرُ ذَهَبَ الإِيمانُ. (2)

م الوَقاحَهُرسول اللّه عليه السلام :لا إيمانَ لِمَن لا حَياءَ لَهُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الحَياءَ وَالعَفافَ وَالعِىَّ عِىَّ اللِّسانِ لا عِىَّ القَلبِ مِنَ الإِيمانِ ، وَالفُحشَ وَالبَذاءَ وَالسَّلاطَهَ مِنَ النِّفاقِ. (4)

ن الحَسَدُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَجتَمِعانِ فى قَلبِ عَبدٍ الإِيمانُ وَالحَسَدُ. (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 89 ح 4 ، الارشاد : ج 1 ص 297 عن الإمام على عليه السلام ، عيون اخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 155 ، الخصال : ص 315 ح 95 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام على عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 376 ح 27 ، المصنّف لعبد الرّزاق : ج 11 ص 469 ح 21031 عن عكرمه عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .الكافى : ج2 ص87 ح2 عن العلاء بن فضيل وص89 ح5 عن فضيل بن يسار ، مشكاه الأنوار : ص57 ح61 ، بحار الأنوار: ج70 ص183 ح52 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج8 ص156 ح10، تاريخ دمشق: ج42 ص510 كلاهما عن أبى إسحاق عن الإمام على عليه السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص241 ح44309.
3- .مكارم الاخلاق لابن أبى الدنيا : ص 87 ح 101 عن أنس و ص 93 ح 111 عن مجمع بن جاريه ؛ الكافى : ج 2 ص 106 ح 5 و ج 5 ص 317 ح 52كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 45 ح 63 .
4- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 70 ح 21 عن الحسن الصيقل ، بحار الأنوار : ج 79 ص 113 ح 14 وراجع : مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 77ح 87.

5- .سنن النسائی : ج 6 ص 13 ، صحیح ابن حبان : ج 10 ص 466 ح 4606 وفیه «جوف» بدل «قلب» ، شعب الایمان : ج 5 ص 267 ح 6609 وفیه «جوف عبد مؤمن» بدل «قلب عبد» ، المعجم الصغیر : ج 1 ص 146 وفیه «جوف مؤمن» بدل «قلب عبد» وکلها عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 4 ص 295 ح 10567 .

ل - ناشکیبی

م - بی شرمی

ن - حسادت

ل ناشکیبیامام زین العابدین علیه السلام :آن را که شکیب نیست ، ایمان نیست .

امام صادق علیه السلام :شکیبایی برای ایمان ، چونان سر برای بدن است . هر گاه سر برود ، بدن هم از بین می رود . همچنین هر گاه شکیبایی برود ، ایمان نیز می رود .

م بی شرمیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن را که شرم نیست ، ایمان نیست .

امام صادق علیه السلام :آزَرم و خویشتنداری و کُندی کندی زبان ، نه کندی دل از ایمان اند و بی شرمی و ناسزاگویی و بدزبانی ، از نفاق .

ن حسادتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در دل هیچ بنده ای ، ایمان و حسادت ، با هم گرد نمی آیند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الحَسَدَ يَأكُلُ الإِيمانَ كَما تَأكُلُ النّارُ الحَطَبَ اليابِسَ. (1)

س إيذاءُ المُؤمِنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا وإنَّ أذَى المُؤمِنِ مِن أعظَمِ سَبَبِ سَلبِ الإِيمانِ. (2)

ع إحصاءُ زَلّاتِ المُؤمِنِالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ أقرَبَ ما يَكونُ العَبدُ إلَى الكُفرِ أن يُؤاخِىَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدّينِ فَيُحصِىَ عَلَيهِ عَثَراتِهِ وزَلّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِها يَوما ما. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :أبعَدُ ما يَكونُ العَبدُ مِن اللّهِ أن يَكونَ الرَّجُلُ يُؤاخِى الرَّجُلَ وهُوَ يَحفَظُ عَلَيهِ زَلّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِها يَوما ما. (4)

ف إيذاءُ الجارِالكافى عن عمرو بن عكرمه عن الإمام الصادق عليه السلام :أمَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا عليه السلام وسَلمانَ وأبا ذرٍّ ونَسيتُ (5) آخَرَ وأظُنُّهُ المِقدادَ أن يُنادوا فِى المَسجِدِ بِأعلى أصواتِهِم بِأنَّهُ لا إيمانَ لِمَن لَم يَأمَن جارُهُ بَوائِقَهُ (6) ، فَنادَوا بِها ثَلاثاً. (7)

.

1- .قرب الإسناد : ص 29 ح 94 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الكافى : ج 2 ص 306 ح 1 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام وج4 ص 89 ح 9 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 108 ح 1857 كلاهما عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 86 وليس فيها «اليابس» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 237 ح 1 .
2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 352 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام وراجع : الاختصاص : ص 247.
3- .الكافى : ج 2 ص 355 ح 3 وح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 189 ح 316 ، الأمالى للمفيد : ص 23 ح 6 ، المؤمن : ص 66 ح 171 كلّها عن زراره ، معانيالأخبار : ص 394 ح 48 عن سيف بن عميره وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 215 ح 13 .

4- .الكافى : ج 2 ص 355 ح 7 عن ابن بكير ، مستطرفات السرائر : ص 153 ح 5 ، منيه المريد : ص 331 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 219 ح 22 .
5- .هذا الكلام للراوى .
6- .البائقه: النازله وهى الداهيه والشرّ الشديد ، والجمع : البوائق (المصباح المنير: ص 66) .
7- .الكافى : ج 2 ص 666 ح 1 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 109 ح 116 ، مشكاه الانوار : ص 376 ح 1240 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 152 ح 12 .

س - آزردن مؤمن

ع - شماره کردن لغزش های مؤمن

ف - آزردن همسایه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حسادت ، ایمان را می خورد ، آن چنان که آتش ، هیزم خشک را می خورد .

س آزُردن مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که آزردن مؤمن ، از بزرگ ترین اسبابِ از دست رفتنِ ایمان است .

ع شماره کردن لغزش های مؤمنامام باقر علیه السلام :نزدیک ترین زمانِ بنده به کفر ، زمانی است که شخصی با شخصی بر اساس دینش برادری [و دوستی] کند و آن گاه ، آمار لغزش ها و اشتباهات وی را بگیرد تا روزی با آنها او را سرکوفت زند .

امام صادق علیه السلام :دورترین زمانِ بنده از خدا ، زمانی است که انسان با کسی برادری [و دوستی] کند ، ولی لغزش های وی را به یاد بسپارد تا روزی ، با [بر شمردن]آنها او را سرزنش کند .

ف آزُردن همسایهالکافی به نقل از عمرو بن عِکرِمه :امام صادق علیه السلام فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و سلمان و ابو ذر» و یک نفر دیگر که من (عکرمه) فراموش کردم و به گمانم فرمود مقداد (1) «دستور داد تا در مسجد فریاد زنند که : ایمان ندارد آن کس که همسایه اش از شر و گزند او در امان نباشد و آنها سه بار این مطلب را جار زدند» .

.

1- .این سخن ، از راوی است .

ص تِلکَ الآفاتُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَجتَمِعُ الشُّحُّ وَالإِيمانُ فى قَلبِ عَبدٍ أبَدا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا إيمانَ لِمَن لا تَقِيَّةَ لَهُ. (2)

الإمام عِلىّ عليه السلام :كَذَبَ مَنِ ادَّعَى الإِيمانَ وهُوَ مَشغوفٌ مِنَ الدُّنيا بِخُدَعِ الأَمانِىِّ وزورِ المَلاهى. (3)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن قُسِمَ لَهُ الخُرقُ حُجِبَ عَنهُ الإِيمانُ. (4)

المحاسن عن الإمام الصادق عليه السلام :سِتَّةٌ لا تَكونُ فى مُؤمِنٍ . قيلَ : وما هِىَ ؟ قالَ : العُسرُ وَالنَّكَدُ وَاللَّجاجَةُ وَالكَذِبُ وَالحَسَدُ [وَالبَغىُ]. (5) وقالَ : لا يَكونُ المُؤمِنُ مُجازِفا 6 . (6)

.

1- .الخصال : ص 76 ح 118 عن أبى هريره ، روضه الواعظين : ص 420 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 302 ح 10 ؛ سنن النسائى : ج 6 ص 13 ، الأدب المفرد :ص 92 ح 281 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 243 ح 8487 نحوه وليس فيه «أبدا» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 453 ح 7411 .

2- .تفسير العياشى : ج 1 ص 166 ح 24 عن الحسين بن زيد بن علىّ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الكافى : ج 2 ص 221 ح 23، المحاسن: ج 1 ص 401 ح 904 كلاهما عن عبد اللّه بن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام ، كمال الدين : ص371 ح5 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام ، قرب الاسناد : ص 35 ح 114 عن بكر بن محمّد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 398 ح 31 .

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 630 ح 7238 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6702 .

4- .الكافى : ج 2 ص 321 ح 1 ، الامالى للصدوق : ص 274 ح 303 كلاهما عن محمّد بن عبد الرحمن بن أبى ليلى ، تحف العقول : ص 296 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 398 ح 4 .

5- .سقط ما بين المعقوفين من الطبعه المعتمده وأثبتناه من الطبعه الأُخرى وبحار الأنوار .
6- .المحاسن : ج 1 ص 258 ح 493 ، الخصال : ص 325 ح 15 عن الحارث بن المغيره النضرى ، تحف العقول : ص 377 وليس فيهما ذيله ، بحارالأنوار : ج 67 ص 301 ح 29 .

ص - و این چند آفت

ص و این چند آفتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل و ایمان ، هرگز در دل هیچ بنده ای ، با هم جمع نمی شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که تقیّه نداشته نباشد ، ایمان ندارد .

امام علی علیه السلام :دروغ می گوید آن که ادّعای ایمان دارد ، در حالی که شیفته آرزوهای فریبنده و کامجویی های دروغین دنیاست .

امام باقر علیه السلام :کسی که تندخویی بهره اش شود ، از ایمان محروم می ماند .

المحاسن :امام صادق علیه السلام فرمود : «شش چیز در هیچ مؤمنی نیست» . پرسیده شد : آنها چیستند؟ فرمود : «سختی ، (1) بی خیری ، (2) سرسختی ، دروغگویی ، حسادت [و زورگویی] (3) » . و فرمود : «مؤمن ، گزافه کار هم نیست» .

.

1- .واژه «عُسر» در متن عربی ، یعنی : سختگیری در داد و ستد و نرمش نشان ندادن .
2- .واژه «نَکَد» در متن عربی ، یعنی : خشونت و سختگیری در معاشرت ، و یا : کمتر بذل و بخشش کردن و بخل و خسّت ، که ظاهرا این معنا مناسب تر است . در القاموس المحیط آمده است : «نَکِد عیشهم» یعنی : زندگی شان سخت و دشوار شد . «نکد البئر» یعنی : آب چاه کم شد . «نَکَد فلانا» یعنی : چیزی به او عطا نکرد یا کمترینش را عطا کرد .
3- .کلمه میان دو قلّاب ، از چاپ مورد اعتماد ما افتاده بود و ما آن را از چاپ دیگر المحاسن و نیز از بحار الأنوار آوردیم .

الإمام الباقر عليه السلام :لا يُؤمِنُ رَجُلٌ فيهِ الشُّحُّ وَالحَسَدُ وَالجُبنُ ، ولا يَكونُ المُؤمِنُ جَبانا ولا حَريصا ولا شَحيحا . (1)

الكافى عن علىّ بن سويد :كَتَبتُ إلى أبِى الحَسَنِ موسى عليه السلام وهُوَ فِى الحَبسِ كِتابا أسأَلُهُ عَن حالِهِ وعَن مَسائِلَ كَثيرَةٍ ، فَاحتُبِسَ الجَوابُ عَلَىَّ أَشهُراً ، ثُمَّ أَجابَنى بِجَوابِ هذِهِ نُسخَتُهُ : بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرَّحيمِ... لَيسَ مِن أَخلاقِ المُؤمِنينَ الغِشُّ ولَا الأَذى ولَا الخِيانَةُ ولَا الكِبرُ ولَا الخَنا (2) ولَا الفُحشُ (3) ولَا الأَمرُ بِهِ. (4)

.

1- .الخصال : ص 83 ح 8 ، صفات الشيعه : ص 116 ح 59 كلاهما عن الحارثى عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 464 ، مشكاه الأنوار : ص534 ح 1788 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 364 ح 68 .
2- .الخنا : القبيح من الكلام (لسان العرب : ج 14 ص 244 «خنا») .
3- .الفحش : القبيح من الكلام والفعل (لسان العرب : ج 6 ص 325 «فحش») .
4- .الكافى : ج 8 ص 124 و 126 ح 95 ، بحارالأنوار : ج 48 ص 242 ح 51 .

امام باقر علیه السلام :ایمان نیاورده است مردی که در او بُخل و حسد و ترسویی باشد . مؤمن ، ترسو و آزمند و بخیل نیست .

الکافی به نقل از علی بن سُوَید :هنگامی که امام کاظم علیه السلام در زندان بود ، نامه ای برای او نوشتم و از حال ایشان جویا شدم و سؤالات بسیاری را هم پرسیدم . چند ماهی گذشت و از پاسخ نامه ام خبری نشد . سپس پاسخم را داد که متن آن ، چنین است : «بسم اللّه الرحمن الرحیم ... ناراستی و آزاررسانی و خیانت کردن و تکبّر و ناسزاگویی و زشتکاری و دستور دادن به آن ، از اخلاق مؤمنان نیست» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ المُؤمِنُ بِالطَّعّانِ ، ولَا اللَّعّانِ ، ولَا الفاحِشِ ، ولَا البَذىءِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :خَلَّتانِ لا تَجتَمِعانِ فى مُؤمِنٍ : الشُّحُّ وسوءُ الخُلُقِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَصلَتانِ لا تَجتَمِعانِ فى مُؤمِنٍ : البُخلُ ، وسوءُ الخُلُقِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :خَلَّتانِ لا تَجتَمِعانِ فى مُؤمِنٍ : البُخلُ وسُوءُ الظَّنِّ بِالرِّزقِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَجتَمِعُ خَصلَتانِ فى مُؤمِنٍ : البُخلُ ، وَالكَذِبُ . (5)

فقه الرضا :قالَ العالِمُ عليه السلام : إيّاكُم وَالبُخلَ فَإِنَّهُ عاهَهٌ لا يَكونُ فى حُرٍّ ولا مُؤمِنٍ ، إنَّهُ خِلافُ الإِيمانِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ لا يَكونُ سَجِيَّتُهُ الكَذِبَ وَالبُخلَ وَالفُجورَ ، ورُبَّما أَلَمَّ مِن ذلِکَ شَيئا لا يَدومُ عَلَيهِ . (7)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :النَّميمَهُ وَالشَّتيمَهُ وَالحَمِيَّهُ فِى النّارِ، ولا يَجتَمِعنَ فى صَدرِ مُؤمِنٍ. (8)

.

1- .سنن الترمذى : ج 4 ص 350 ح 1977 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 92 ح 3948 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 57 ح 29 ، الأدب المفرد : ص 101 ح 312 ، مسند أبى يعلى : ج 5ص 54 ح 5066 كلّها عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 1 ص 146 ح 720 .
2- .أعلام الدين : ص 295 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 173 ح 8 .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 343 ح 1962 ، الأدب المفرد : ص 93 ح 282 ، مسند الطيالسى : ص 293 ح 2208 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز

العمّال : ج 3 ص 447 ح 7379 ؛ الخصال : ص 75 ح 117 عن أبى سعيد الخدرى ، معدن الجواهر : ص 26 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 297 ح 5 .
4- .أعلام الدين : ص 294 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 172 ح 8 .
5- .تهذيب الكمال : ج 15 ص 422 الرقم3476 ، كنز العمّال : ج 3 ص 449 ح 7391 نقلاً عن سمويه وكلاهما عن أبى سعيد الخدرى .
6- .فقه الرضا : ص 338 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 346 ح 4 .
7- .الكافى : ج 2 ص 442 ح 6 عن ابن رئاب ، الخصال : ص 129 ح 134 عن الحلبى ، بحارالأنوار : ج 69 ص 67 ح 18 .
8- .المعجم الكبير : ج 12 ص 341 ح 13615 عن عبد اللّه بن عمر ، الفردوس : ج 4 ص 307 ح 6899 عن عبد اللّه بن عمرو بزياده «والحقد» بعد«والشتيمه» ، كنز العمّال : ج 3 ص 655 ح 8352 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، طعنه زن و لعنتگر و دشنامگو و بددهن نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصلت است که در مؤمن جمع نمی شوند : بخل و بدخویی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصلت است که در مؤمن با هم گرد نمی آیند : بخل و بداخلاقی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصلت است که در مؤمن گرد نمی آیند : بخل و بدگمانی به روزی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصلت در مؤمن جمع نمی شوند : بخل و دروغ .

الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام :عالم علیه السلام (1) فرمود : «از بُخْل ، دوری کنید ؛ زیرا بخل ، آفتی است که در انسان آزاده و در مؤمن ، یافت نمی شود . بخل ، با ایمان نمی سازد» .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، خصلتش دروغ گفتن و بخل ورزیدن و زنا کردن نیست . گاهی به چیزی از اینها دست می یازد ؛ ولی ادامه نمی دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخن چینی و دشنامگویی و حَمیّت ، (2) در آتش اند و در سینه هیچ مؤمنی جمع نمی شوند .

.

1- .مقصود ، امام کاظم علیه السلام است .
2- .حمیت ، یعنی : تکبّر ، تعصّب جاهلی و نرفتن زیر بار حق ، تندی ، خشم شدید . در روایتی آمده است : «... و انصاف که ضدّ آن ، حمیّت است» .

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُجمَعُ الخَمرُ وَالإِيمانُ فى جَوفٍ أو قَلبِ رَجُلٍ أبَدا. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ بَرىءٌ مِنَ النِّفاقِ. (2)

عنه عليه السلام :الحَذَرَ الحَذَرَ وَالجِدَّ الجِدَّ ، فَإِنَّهُ «لَا يُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِيرٍ» (3) . إنَّ مِن عَزائِمِ اللّهِ فِى الذِّکرِ الحَکيمِ الَّتى لَها يَرضى ولَها يَسخَطُ ولَها يُثيبُ وعَلَيها يُعاقِبُ أنَّهُ لَيسَ بِمُؤمِنٍ وإن حَسُنَ قَولُهُ وزَيَّنَ وَصفَهُ وفَضلَهُ غَيرُهُ ، إذا خَرَجَ مِنَ الدُّنيا فَلَقِىَ اللّهَ بِخَصلَةٍ مِن هذِهِ الخِصالِ لَم يَتُب مِنها : الشِّرکِ بِاللّهِ فيمَا افتَرَضَ عَلَيهِ مِن عِبادَتِهِ ، أو شِفاءِ غَيظٍ بِهَلاکِ نَفسِهِ ، أو يُقِرُّ بِعَمَلٍ فَعَمِلَ بِغَيرِهِ ، أو يَستَنجِحُ حاجَةً إلَى النّاسِ بِإِظهارِ بِدعَةٍ فى دينِهِ أو سَرَّهُ أن يَحمَدَهُ النّاسُ بِما لَم يَفعَل مِن خَيرٍ ، أو مَشى فِى النّاسِ بِوَجهَينِ ولِسانَينِ وَالتَّجَبُّرِ وَالاُبَّهَةِ . وَاعلَم [وَاعقِل ذلِکَ فَ] إنَّ المِثلَ دَليلٌ عَلى شِبهِهِ ، إنَّ البَهائِمَ هَمُّها بُطونُها ، وإنَّ السِّباعَ هَمُّهَا التَّعَدِّى وَالظُّلمُ ، وإنَّ النِّساءَ هَمُّهُنَّ زينَةُ الدُّنيا وَالفَسادُ فيها ، وإنَّ المُؤمِنينَ مُشفِقونَ مُستَکينونَ خائِفونَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى صِفَةِ الخُروجِ مِنَ الإِيمانِ :وقَد يَخرُجُ مِنَ الإِيمانِ بِخَمسِ جِهاتٍ مِنَ الفِعلِ کُلُّها مُتَشابِهاتٌ مَعروفاتٌ : الکُفرُ ، وَالشِّرکُ ، وَالضَّلالُ ، وَالفِسقُ ، ورُکوبُ الکَبائِرِ. (5)

الأمالى للطوسى عن عمار بن موسى الساباطىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ أبا اُمَيَّةَ يوسُفَ بنَ ثابِتٍ حَدَّثَ عَنکَ أنَّکَ قُلتَ : لا يَضُرُّ مَعَ الإِيمانِ عَمَلٌ ، ولا يَنفَعُ مَعَ الکُفرِ عَمَلٌ ؟ فَقالَ عليه السلام : إنَّهُ لَم يَسأَلنى أبو اُمَيَّةَ عَن تَفسيرِها ، إنَّما عَنَيتُ بِهذا أنَّهُ مَن عَرَفَ الإِمامَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَمِلَ لِنَفسِهِ بِما شاءَ مِن عَمَلِ الخَيرِ قُبِلَ مِنهُ ذلِکَ وضوعِفَ لَهُ أضعافا کَثيرَةً فَانتَفَعَ بِأعمالِ الخَيرِ مَعَ المَعرِفَةِ ، فَهذا ما عَنَيتُ بِذلِکَ . وکَذلِکَ لا يَقبَلُ اللّهُ مِنَ العِبادِ الأَعمالَ الصّالِحَةَ الَّتى يَعمَلونَها إذا تَوَلَّوُا الإِمامَ الجائِرَ الَّذى لَيسَ مِنَ اللّهِ تَعالى . فَقالَ لَهُ عَبدُ اللّهِ بنُ أبى يَعفورٍ : أَلَيسَ اللّهُ تَعالى قالَ : «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَ هُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ» (6) فَکَيفَ لا يَنفَعُ العَمَلُ الصّالِحُ مِمَّن تَوَلّى أئِمَّةَ الجَورِ؟ فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : وهَل تَدرى مَا الحَسَنَهُ الَّتى عَناهَا اللّهُ تَعالى فى هذِهِ الآيَهِ؟ هِىَ وَاللّهِ مَعرِفَةُ الإِمامِ وطاعَتُهُ ، وقالَ عز و جل : «وَ مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِى النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (7) . وإنَّما أرادَ بِالسَّيِّئَهِ إنکارَ الإِمامِ الَّذى هُوَ مِنَ اللّهِ تَعالى ، ثُمَّ قالَ أبو

عَبدِ اللّهِ عليه السَلام : مَن جاءَ يَومَ َالقِيامَهِ بِوِلايَهِ إمامٍ جائِرٍ لَيسَ مِنَ اللّهِ وجاءَ مُنكِرا لِحَقِّنا جاحِدا بِوِلايَتِنا أكَبَّهُ اللّهُ تَعالى يَومَ القِيامَهِ فِى النّارِ . (8)

.

1- .جامع الأخبار : ص 429 ح 1199 ، بحارالأنوار : ج 79 ص 152 ح 58 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 326 ح 1244 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1153 .
3- .فاطر : 14 .
4- .تحف العقول : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 409 ح 38 .
5- .تحف العقول : ص 330 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 278 ح 31 .
6- .النمل : 89 .
7- .النمل : 90 .
8- .الأمالى للطوسى : ص 417 ح 939 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 411 ح 21 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 170 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شراب و ایمان ، هرگز در درون یا دل مردی جمع نمی شوند .

امام علی علیه السلام :ایمان ، مبرّا از نفاق است .

امام علی علیه السلام :زینهار ، زینهار! بکوشید ، بکوشید ؛ زیرا «هیچ کس چون شخص آگاه ، تو را آگاه نمی کند» . از جمله احکام قطعیِ خداوند در قرآن حکیم که خشنودی و ناخشنودیِ او در آنهاست و پاداش و کیفرش بر پایه آنهاست ، این است که هر گاه کسی از دنیا برود و با یکی از این خصلت ها خدای را ملاقات کند و توبه نکرده باشد ، مؤمن نیست ، هر چند گفتارش نیکو باشد و دیگران او را به نیکی و فضل بستایند : شریک گرفتن برای خداوند در عبادتش که بر او واجب کرده است ، یا فرو نشاندن خشم با کشتن خود ، یا کاری را بپذیرد و خلاف آن عمل کند ، یا با پدید آوردن بدعتی در دینش ، بخواهد به هدف خود در میان مردم برسد ، یا دوست داشته باشد که مردم او را برای کار نیکی که نکرده است ، بستانید ، یا با مردم ، دو رو و دو زبان باشد و با تکبّر و غرور رفتار کند . بدان [و این را دریاب ؛ چرا] که نمونه ، دلیل بر همانند آن است . (1) دام ها همّ و غمشان شکمشان است . درندگان ، همّ و غمشان تجاوز و ستم است . زنان ، همّ و غمشان ، زیور دنیا و تباهی در آن است ، و مؤمنان ، [از خداوندْ] بیمناک و فرمان بردار و ترسان اند .

امام صادق علیه السلام در بیان برون رفتن از ایمان :آدمی با پنج کار که همگی همانند و شناخته شده اند از ایمان بیرون می رود : کفر ، شرک ، گم راهی ، فسق ، و ارتکاب گناهان کبیره .

الأمالی ، طوسی به نقل از عمّار بن موسی ساباطی :به امام صادق علیه السلام گفتم : ابو اُمیّه یوسف بن ثابت ، از شما چنین نقل کرده است که فرموده اید : «با وجود ایمان ، هیچ عملی زیان نمی زند ، و با وجود کفر ، هیچ عملی سود نمی بخشد» . [آیا درست است؟] فرمود : «ابو اُمیه تفسیرش را از من نپرسید . مقصودم از این جمله ، آن بود که هر کس امام از خاندان محمّد علیهم السلام را بشناسد و از او پیروی کند و سپس هر کار نیکی که خواست ، برای خود انجام دهد ، آن کار از او پذیرفته می شود و برایش چندین برابر می گردد . پس با بودنِ شناخت ، از کارهای نیک ، بهره مند شده است . مقصود من از آن جمله ، این بوده است . همچنین

اگر بندگان از پیشوای باطل غیر الهی پیروی کنند ، خداوند ، کارهای شایسته ای را که انجام می دهند ، از آنها نمی پذیرد» . عبد اللّه بن ابی یعفور پرسید : مگر نه این است که خدای متعال فرموده : «هر کس کار نیک بیاورد ، او را [پاداشی] بهتر از آن است و آنان از هراس آن روز ، آسوده اند» ؟ پس چگونه کار نیک کسی که از پیشوایان ستم و باطل پیروی کند ، سودمند نیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا می دانی مقصود از کار نیکی که خداوند متعال در این آیه فرموده است ، چیست؟ به خدا سوگند ، مقصود ، شناخت امام و فرمان برداری از اوست . همچنین خداوند عز و جل فرموده است : «و کسانی که کار بد بیاورند ، به رو ، در آتش می افتند . آیا جز آنچه انجام می دادید ، سزا می بینید؟» و مرادش از بدی ، انکار پیشوایی است که از جانب خدای متعال است» . امام صادق علیه السلام سپس فرمود : «هر کس در روز قیامت ، با ولایت پیشوای ناحق و غیر الهی و با انکار حقّ ما و نفی ولایت ما بیاید ، خداوند متعال در روز قیامت ، او را در آتش ، سرنگون می کند» .

.

1- .یعنی : مشت ، نمونه خروار است . پس بنگر همّ و غم تو کدام یک از اینهاست تا دریابی که دیگر خصلت های تو نیز چگونه اند .

ص: 200

. .

ص: 201

. .

پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان زوال ایمان

نظریه اوّل ، ایمان حقیقی قابل زوال است

پژوهشی در باره امکان یا عدم امکان زوال ایمانبر پایه آیات و احادیثی که در این فصل آمد ، ایمان ، دو گونه است : پایدار و ناپایدار . ایمان پایدار ، ایمانی است که تا هنگام مرگ ، همراه مؤمن است و ایمان ناپایدار ، ایمانی است که همراهی آن با انسان ، موقّتی است و پس از مدّتی ، زایل می گردد . همچنین عمل به مقتضای ایمان ، موجب پایداری آن ، و ترک عمل ، سبب ناپایداری آن است . در این جا این بحث قابل طرح است که : آیا اساسا ایمان ناپایدار ، حقیقتا ایمان است ؟ و آیا ایمان حقیقی ، قابل زوال است یا خیر؟ در این باره ، چند نظر وجود دارد :

نظریه اوّل . ایمان حقیقی ، قابل زوال استعلّامه مجلسی ، این نظریه را به بیشتر متکلّمان نسبت داده است و در این باره می گوید : متکلّمان ، در این که اگر کسی در واقع امر و حقیقتا ایمان بیاورد ، آیا امکان کافر شدنش وجود دارد یا خیر ، اختلاف دارند . در این که چنین شخصی تا زمانی که واجد صفت ایمان باشد ، کافر شمرده نمی شود ، حرفی نیست . حرف در این است که آیا : ایمان ، با ضدّش و غیر ضدّش ، از بین رفتنی است یا نه ؟ بیشتر متکلّمان بر آن اند که چنین چیزی ، شدنی است و بلکه واقع هم شده است ، به دلیل این که از بین رفتن ضد با ضدّش یا مثل ضدّش (بنا بر عقیده به عدم اجتماع امور مشابه)

.

نظریه دوم ، ایمان حقیقی قابل زوال نیست

اشاره

ممکن است ؛ برای این که از فرض وقوع چنین چیزی ، محال پیش نمی آید و ظاهر آیات بسیاری ، بر آن دلالت می کنند ، مثل این سخن خداوند متعال : «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا ؛ (1) کسانی که ایمان آوردند ، سپس کافر شدند و باز ، ایمان آوردند ، سپس کافر شدند و آن گاه به کفر خود افزودند» و این سخن خداوند متعال : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِن تُطِیعُواْ فَرِیقًا مِّنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ یَرُدُّوکُم بَعْدَ إِیمَانِکُمْ کَافِرِینَ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از فرقه ای از اهل کتاب ، فرمان برید، شما را پس از ایمانتان، به حال کفر بر می گردانند» (2) . (3) افزون بر این ، اگر ایمان حقیقی قابل زوال نباشد ، اصولاً توصیه به عوامل پایداری ایمان و هشدار نسبت به آفات آن ، بی معناست ؛ زیرا ایمانِ حقیقی بر مبنای یاد شده ، حتما همراه با عوامل پایداری آن است . از این رو ، توصیه به آن ، تأکید بر تحصیلِ حاصل است . بنا بر این ، همه متونی که بر ملازمت عوامل پایداری ایمان و مفارقت اسباب ناپایداری آن تأکید دارند ، دلیل قابل زوال بودن ایمان حقیقی نیز هستند.

نظریه دوم . ایمان حقیقی ، قابل زوال نیستشیخ مفید ، این نظریه را به بسیاری از فقهای امامیّه ، محدّثان و متکلّمان نسبت می دهد و نوبختیان و معتزله را مخالف این نظریه معرّفی می کند و می گوید : می گویم : هر کس در روزی از روزگاران ، خداوند را بشناسد و در زمانی به او ایمان بیاورد ، جز بر ایمان نخواهد مُرد و هر کس بر کفر به خداوند متعال از دنیا

.

1- .نساء : آیه 137 .
2- .آل عمران : آیه 100 .
3- .بحار الأنوار : ج 69 ص 214 .

برود ، چنین کسی هرگز و لحظه ای ، به خدا ایمان نداشته است . این نظر مرا ، احادیثی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام تأیید می کنند و فقها و محدّثان شیعی بسیاری همین نظر را دارند و بسیاری از متکلّمان در اقصا نقاط عالم اسلام ، بر همین نظرند . نوبختیان که رحمت خدا بر آنان باد با آن مخالف اند و اهل اعتزال هم با آنان هم رأی اند . (1) امّا علّامه مجلسی ، این نظریه را به برخی از متکلّمان نسبت داده است . (2) ظاهرا نخستین بار ، سیّدِ مرتضی عَلَم الهدی ، این نظریه را ابراز داشته و پس از او ابو اسحاق نوبختی ، شیخ طوسی ، طبْرِسی ، ابو الفتوح رازی ، علّامه حلّی و سپس شیخ حرّ عاملی (3) از او پیروی کرده اند . سیّدِ مرتضی چنین گفته است : به اجماع ، ثابت شده که مؤمن ، سزامند ثواب دائمی است و [از سوی دیگر ،]باطل بودن حبط عمل را هم که بیان کردیم ، و چون این دو ثابت شد ، ناگزیر ، مؤمنِ به خدای متعال و پیامبرش ، باید به ایمانش وفادار باشد و روا نیست که کافر شود ؛ زیرا اگر کافر شود ، اجماع بر این است که کفر ، کیفر دائمی دارد . چنین چیزی ، منجر به اجتماع ثواب و کیفر دائمی می شود . (4) توضیح مطلب ، این که : بر مبنای نظر سیّدِ مرتضی رحمه الله ، ایمان ، علّت ثواب دائم ، و کفر ، علّت عقابِ دائم است و با عنایت به این که جمع میان ثواب دائم و عقاب دائم ، عقلاً محال است ، باید گفت : ایمان حقیقی که موجب ثواب دائم است قابل زوال نیست ، مگر این که قائل به «حبط» شویم ؛ یعنی بگوییم که عروض «کفر» پس از «ایمان» ، موجب از بین رفتن ثواب دائم می گردد . این مطلب نیز باطل

.

1- .أوائل المقالات : ص 83 .
2- .بحار الأنوار : ج 69 ص 214 .
3- .ر . ک : رسائل الشریف المرتضی : ج 2 ص 328 و ج 1 ص 63 ، التبیان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 192 ، المصنّفات الأربعه : ص 371 375 ، روض الجنان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 213 .
4- .شرح جمل العلم و العمل : ص 159 .

نقد نظریه دوم

است ، زیرا لازمه آن ، این است که کسی که خوبی و بدی او برابر است ، مانند کسی باشد که هیچ کاری انجام نداده است و یا اگر بدی های او بیش از کارهای نیک اوست ، مانند کسی باشد که هیچ کار نیکی انجام نداده است و اموری از این قبیل ، که باطل و محال اند . (1) گفتنی است که طرفداران این نظریه ، بر پایه استدلالی که بدان اشاره شد ، اطلاق «مؤمن» در آیات و احادیث را بر کسانی که ایمان آنها موقّتی است ، مَجازی می دانند ، مانند آنچه در قرآن در باره منافقان آمده است : «قَالُواْ ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ . (2) با دهانشان گفتند : «ایمان آوردیم» ، در حالی که دلشان مؤمن نبود » .

نقد نظریه دوماین نظریه ، مبتنی بر این مبناست که ایمان حقیقی ، علّت تامّه ثواب ابدی است و عقلاً ممکن نیست که خداوند متعال ، پاداش ایمان و عمل به مقتضای آن را به وسیله «کفر» و اعمال ناشایست از بین ببرد ؛ لیکن این مبنا صحیح نیست و متون فراوانی از جمله آیه زیر به روشنی دلالت بر بطلان آن دارند : «وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْيَا وَالْأَخِرَهِ وَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . (3) و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند ، آنان ، کردارهایشان در دنیا و آخرت، تباه می شود، و ایشان اهل آتش اند و در آن ، ماندگار خواهند بود» .

.

1- .ر . ک : رسائل الشریف المرتضی : ج 1 ص 163 و ج 2 ص 328 .
2- .مائده : آیه 41 .
3- .بقره : آیه 217 .

نظریه سوم، تفصیل میان ایمانِ مستند به علم قطعی و ایمانِ مستند به ظنّ قوی

همچنین استدلال به اجماع برای اثبات این که مؤمن استحقاق پاداش دائم دارد ، با عنایت به اختلافی بودن مسئله ، بویژه این که بیشتر متکلّمان ، مخالف این نظریه اند ، صحیح نیست ؛ امّا آنچه برای اثبات بطلان «حبط» از نظر عقلی بدان استناد شده ، صحیح نیست و مشروح بحث در این باره ، در مَدخل «عمل» از این دانش نامه خواهد آمد ، إن شاء اللّه !

نظریه سوم . تفاوت ایمانِ مستند به علم قطعی و ایمانِ مستند به ظنّ قویعلّامه مجلسی ، پس از طرح مباحث کلامی مربوط به این نظریه ، در بحار الأنوار می گوید : اگر در ایمان ، به گمان [حاصل از تقلید و غیر آن] بسنده شود ، تردیدی نیست که تبدیل ایمان به کفر ، شدنی خواهد بود ؛ امّا اگر در ایمان ، علم یقینی شرط باشد ، تبدیل آن به کفر ، مشکل است ... . آری ! اگر یقین در ایمان شرط باشد و آن هم ، به عقیده قطعی تغییرناپذیر منطبق با واقع تفسیر گردد ، از بین رفتنی نخواهد بود . [اگر از بین رفت ،] پس از زوال چنین ایمانی ، معلوم می شود که آن شخص ، در واقع ، مؤمن نبوده است ؛ امّا اعتبار این سخن ، جای حرف دارد . (1) ایشان ، نظر خود را در مرآه العقول با توضیح بیشتری بیان کرده ، می گوید : حقیقت ، این است که ایمان ، هر گاه به حدّ یقین برسد ، زایل شدنی نخواهد بود ؛ امّا رسیدن آن به حدّ یقین ، بسیار اندک است . تکلیف کردن عموم مردم ، به رساندن ایمان به یقین نیز حرجی است ؛ بلکه ظاهر ، این است که در ایمان بیشتر مردم ، گمان قوی ای که جان آدمی به آن آرامش پیدا کند ، کافی است ، و البتّه از بین رفتن چنین ایمانی ، ممکن است . ایمان همان گونه که دانستی مراتب بسیار دارد که از میان رفتن برخی از آن

.

1- .بحار الأنوار : ج 69 ص 218 .

مراتب و بازگشت به شک و حتّی رسیدن به مرتبه انکار ، ممکن است و این ، در ایمان به معاد است . برخی از مراتب ایمان ، از میان رفتنی نیست ، نه با گفتار ، نه با عمل ، و نه در باور . برخی از آن مراتب ، در گفتار و عمل ، زایل شدنی است ؛ امّا در باور ، ماندگار است ، مثل کافرانی که به درستیِ رسالت پیامبر ، معتقد بودند (همچون ابو جهل و امثال او) و به دلیل غرض های تبهکارانه و خواست های دنیایی ، با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی کردند و شدیدا منکر رسالت او شدند . بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ، نصب علی علیه السلام را به مقام ولایت در روز غدیر به چشم دیدند و صراحت کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را در جاهای بسیاری به گوش شنیدند ؛ امّا بدبختی و دنیادوستی بر آنها سایه انداخت و آن را منکر شدند . (1) مقصود علاّمه مجلسی از «یقین» ، به قرینه مقابله با «ظن» ، همان علم قطعی است . بنا بر این ، ایشان ، ظنّ قوی و اطمینان آور را هم در تحقّق ایمان ، کافی می داند و بر این باور است که ایمان ، اگر مستند به «علم» باشد ، از آن جا که تبدیل «علم» به «جهل» ممکن نیست ، زوال ایمان به این معنا نیز ممکن نیست ؛ امّا اگر ایمان ، مستند به ظنّ قوی باشد ، قابل زوال است . البتّه ایشان در ادامه سخن می گوید : اگر در ایمان ، جزم هم شرط باشد ، از آن جا که علاوه بر معرفت قلبی ، اعتراف زبانی و نیز عدم صدور عملی که موجب کفر گردد ، شرط تحقّق و تداوم آن است ، زوال ایمان از طریق انکار زبانی و یا ایجاد اسباب کفر ، امکان پذیر است . 2 بر این اساس ، هر چند مرحوم مجلسی در بحار الأنوار و در بخش نخست

.

1- .مرآه العقول : ج 11 ص 242 .

نظریه چهارم ، درجات والای ایمان ، غیر قابل زوال است

مطالب خود در مرآه العقول ، ایمانِ مستند به علم قطعی را غیر قابل زوال می داند ، لیکن با عنایت به آنچه در مرآه العقول ، در تفسیر «ایمان» آورده ، باید گفت نظر نهایی ایشان با نظر بیشتر متکلّمان ، تفاوتی ندارد .

نظریه چهارم . درجات والای ایمان ، غیر قابل زوال استظاهرا نظریه صحیح در مسئله مورد بحث ، همین نظریه است که به روشنی می توان آن را از احادیث اهل بیت علیهم السلام استنباط کرد ، چنان که در حدیثی ، با سند معتبر ، از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام آمده است : إنَّ اللّهَ خَلَقَ خَلقا لِلإیمانِ لا زَوالَ لَهُ ، وَ خَلَقَ خَلقا لِلکُفرِ لا زَوالَ لَهُ ، وَ خَلَقَ خَلقا بَینَ ذلِکَ وَ استَودَعَ بَعضَهُمُ الإیمانَ ، فإن یَشأ أن یُتِمَّهُ لَهُم أتَمَّهُ ، وَ إن یَشَأ أن یَسلُبَهُم إیّاهُ سَلَبَهُم . خداوند ، آفریدگانی را برای ایمان ، به گونه ای آفریده که [ایمانشان] از میان رفتنی نیست و برای کفر نیز آفریدگانی را چنان پدید آورده که آن [کفر] هم زوال پذیر نیست و در این میان ، آفریدگانی را پدید آورده و در برخی از آنها ، ایمان را به ودیعه گذاشته است . اگر بخواهد آن را برایشان کامل کند ، کامل می کند و اگر بخواهد از آنها سلب کند ، سلب می کند . (1)و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است : إنَّ اللّهَ ... جَبَلَ بَعضَ المُؤمِنینَ عَلَی الإیمانِ فَلا یَرتَدّونَ أبَدا ، وَ مِنهُم مَن اُعیرَ الإیمانَ عارِیَّةً ، فَإذا هُوَ دَعا وَ أَلَحَّ فِی الدُّعاءِ ماتَ عَلَی الإیمانِ . خداوند ... ، طبیعت برخی از مؤمنان را چنان بر ایمان سرشته که هرگز مرتد نمی شوند ، و برای برخی دیگر ، ایمان را به عاریت گذاشته که اگر دعا کند و اصرار بورزد ، بر ایمان خواهد مُرد . (2)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 417 ح 1 ، تفسیر العیاشی : ج 1 ص 373 ح 76 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 224 ح 15 .
2- .ر . ک : ص 164 ح 207 .

این دو حدیث به روشنی دلالت دارند که انسان در سیر تکاملی خود ، گاه در اثر مجاهدت ، به مرتبه والایی از ایمان دست می یابد که دیگر ، قابل زوال نیست ، بدین معنا که خداوند متعال ، مصونیت وی را از لغزش ، تضمین می کند . در چنین مرتبه ای ، ایمان ، جزء لاینفکّ طبیعت انسان می گردد و بدین سان ، آفرینش او در جهت ایمانی پایدار قرار می گیرد . به عکس ، گاه انسان در نتیجه کارهای ناشایست ، به نقطه ای از کُفر می رسد که این صفت ، ضمیمه ذات او می گردد و آفرینش او در جهت کُفری پایدار که هرگز روی سعادت را نخواهد دید ، قرار می گیرد . بر پایه این نظریه ، ایمان حقیقی تا زمانی که به درجه ای از کمال نرسد که جزء طبیعت انسان گردد ، قابل زوال است و هنگامی که به درجه مورد اشاره رسید ، قابل زوال نیست ؛ امّا نه به دلایلی که علم الهُدی بدانها استناد جسته است و نه به جهت محال بودنِ تبدیل علم قطعی به جهل ، و نه بر اساس تفصیل قائل شدن میان ایمانِ مستند به علم قطعی و ایمانِ مستند به ظنّ قوی چنان که علّامه مجلسی آورده است ؛ بلکه به دلیل آن که وقتی ایمانْ کمال یافت ، مؤمن ، مصونیت الهی می یابد .

.

الفصل الخامس : درجات الإيمان5 / 1الكتابتَفاضُلُ دَرَجاتِ المُؤمِنينَ بِزِيادَهِ الإيمانِ وَالعِلمِ وَالعَمَلِ الصّالِحِ«هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» . (1)

«أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَهٌ وَرِزْقٌ کَرِيمٌ» . (2)

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (3)

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِيرُ» . (4)

راجع : طه : 75 ، آل عمران : 173 ، الأحزاب : 22 ، المدّثّر : 31 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : « فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ » :السّابِقُ يَدخُلُ الجَنَّهَ بِغَيرِ حِسابٍ ، وَالمُقتَصِدُ يُحاسَبُ حِسابا يَسيرا ، وَالظّالِمُ لِنَفسِهِ يُحبَسُ فى يَومٍ مِقدارُهُ خَمسونَ (5) ألفَ سَنَهٍ حتّى يَدخُلَ الحَزَنُ فى جَوفِهِ ثُمَّ يَرحَمُهُ فَيُدخِلُهُ الجَنَّهَ . (6)

.

1- .آل عمران : 163 .
2- .الأنفال : 4 .
3- .المجادله : 11 .
4- .فاطر :32 .
5- .فى المصدر : «خمسين» ، والتصويب من بحار الأنوار .
6- .تفسير فرات : ص 350 ح 477 ، مجمع البيان : ج 8 ص 638 نحوه وكلاهما عن أبى الدرداء ، بحار الأنوار : ج 7 ص 199 ح 75؛ الفردوس : ج 5ص 466 ح 8774 عن حذيفه نحوه .

فصل پنجم: درجات ایمان

5 / 1 افزایش درجات مؤمنان ، با فزونی ایمان و دانش و کار نیک

فصل پنجم: درجات ایمان5 / 1افزایش درجات مؤمنان ، با فزونی ایمان و دانش و کار نیکقرآن«ایشان نزد خداوند ، درجاتی [گوناگون] دارند و خدا به آنچه می کنند ، بیناست » .

«آنان هستند که حقّاً مؤمن اند . برای آنان نزد پروردگارشان ، درجاتی [گوناگون] و آمرزش و روزیِ نیکو خواهد بود» .

«تا خدا ، مرتبه کسانی از شما را که گرویده اند و کسانی را که دانشمندند ، بلند گرداند ، و البته خدا به آنچه می کنید ، آگاه است» .

«سپس کتاب را به کسانی از بندگان خود که [آنان را] برگزیدیم ، میراث دادیم . پس برخی از آنان ، به خود ستمکارند و برخی از ایشان ، میانه رو و برخی از آنان در خوبی ها ، به اذن خدا پیشتازند . این است توفیق بزرگ» .

ر . ک : طه : آیه 75 ، آل عمران : آیه 173 ، احزاب : آیه 22 ، مدّثّر : آیه 31 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند متعال : «و برخی از ایشان ، میانه رو و برخی از ایشان ، به اذن خدا ، در خوبی ها پیشتازند» :پیشتاز ، بدون حسابرسی به بهشت می رود . میانه رو ، حسابرسیِ اندکی می شود و ستم کننده به خویش ، یک روز که اندازه اش پنجاه هزار سال است نگه داشته می شود ، چندان که اندوه ، وجودش را فرا می گیرد و سپس خداوند به او رحم می آورد و وارد بهشتش می کند .

.

الإمام علىّ عليه السلام أيضاً :السّابِقُ مَن يُؤَدِّى الفَرضَ وَالسُّنَنَ وَالفَضائِلَ ، وَالمُقتَصِدُ الَّذى يُؤَدِّى الفَرضَ ويُقَصِّرُ فِى السُّنَنِ وَالفَضائِلِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام أيضاً :أمَّا الظّالِمُ لِنَفسِهِ مِنّا فَمَن عَمِلَ عَمَلاً صالِحا وآخَرَ سَيِّئا ، وأمَّا المُقتَصِدُ فَهُوَ المُتَعَبِّدُ المُجتَهِدُ ، وأمَّا السّابِقُ بِالخَيراتِ فَعَلِىٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام ومَن قُتِلَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله شَهيدا. (2)

الكافى عن سالم :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» قالَ : السّابِقُ بِالخَيراتِ : الإِمامُ ، وَالمُقتَصِدُ : العارِفُ لِلإِمامِ ، وَالظّالِمُ لِنَفسِهِ : الَّذى لا يَعرِفُ الإِمامَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» :الظّالِمُ يَحومُ حَومَ نَفسِهِ وَالمُقتَصِدُ يَحومُ حَومَ قَلبِهِ وَالسّابِقُ يَحومُ حَومَ رَبِّهِ عز و جل . (4)

.

1- .روضه الواعظين : ص 327 .
2- .مجمع البيان : ج 8 ص 639 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 130 كلاهما عن زياد بن المنذر ، بحارالأنوار : ج 23 ص 223 ح 34 .
3- .الكافى : ج 1 ص 214 ح 1 ، مجمع البيان : ج 8 ص 639 عن ميسر بن عبد العزيز عن الإمام الصادق عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 130 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 482 ح 8 عن سوره بن كليب وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 223 ح 35 .
4- .معانى الأخبار : ص 104 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 214 ح 2 .

امام علی علیه السلام در باره همین آیه :پیشتاز ، کسی است که واجبات و مستحبّات و فضایل را به جا می آورد و میانه رو ، کسی است که واجبات را به جا می آورد ؛ ولی در مستحبّات و فضایل ، کوتاهی می کند .

امام باقر علیه السلام در همین باره :ستم کننده به خویش که از ما باشد ، کسی است که هم کار نیک کند و هم بد . میانه رو ، عبادت پیشه سختکوش است و پیشتاز در خوبی ها ، عبارت اند از علی و حسن و حسین علیهم السلام و هر کس از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله که شهید شود .

الکافی به نقل از سالم :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «سپس کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم ، میراث دادیم . پس برخی از ایشان ، به خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه روند و برخی از ایشان ، به اذن خدا ، در خوبی ها پیشتازند» پرسیدم . فرمود : «پیشتاز در خوبی ها ، امام است . میانه رو ، کسی است که امام را می شناسد [و به امامت اعتقاد دارد] . ستم کننده به خویش ، کسی است که امام را نمی شناسد [و به وی اعتقاد ندارد]» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از این آیه شریف : «سپس کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیدیم ، میراث دادیم . پس برخی از آنان ، به خود ، ستمکارند و برخی از ایشان میانه روند و برخی از ایشان ، به اذن خدا ، در خوبی ها پیشتازند» :ستم کننده ، بر گِرد نفس خود می چرخد . میانه رو ، گِرد دلش می چرخد ، و پیشتاز ، گِرد پروردگارش می چرخد .

.

الإمام الرضا عليه السلام فی قَولِ اللّهِ تَعالی : «هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ» :الدَّرَجَهُ ما بَینَ السَّماءِ إلَی الأرضِ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :المُؤمِنونَ فِی الدُّنیا عَلی ثَلاثَهِ أجزاءٍ : « الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُواْ وَ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ » (2) ، وَالَّذی یَأمَنُهُ النّاسُ عَلی أموالِهِم وأنفُسِهِم ، ثُمَّ الَّذی إذا أشرَفَ عَلی طَمَعٍ تَرَکَهُ للّهِ عز و جل . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :الإِیمانُ قَولٌ وعَمَلٌ یَزیدُ ویَنقُصُ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :الإِیمانُ ثَلاثُمِئَهٍ وثَلاثَهٌ وثَلاثونَ شَریعَهً ، مَن وافی بِواحِدَهٍ مِنها دَخَلَ الجَنَّهَ (5) . (6)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ الإِیمانَ یَبدو لُمظَهً (7) فِی القَلبِ ، کُلَّمَا ازدادَ الإِیمانُ ازدادَتِ اللُّمظَهُ . (8)

.

1- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 205 ح 150 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 171 ح 13 .
2- .الحجرات : 15.
3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 18 ح 11050 ، نوادرالأصول : ج 2 ص 180 ، تفسیر ابن کثیر : ج 7 ص 369 ، الفردوس : ج 4 ص 186 ح 6577 کلّها عن أبی سعید الخدری ، کنز العمّال : ج 1 ص 165 ح 824 .
4- .کنز العمّال : ج 1 ص 95 ح 422 نقلاً عن ابن النجّار عن عبد اللّه بن أبی أوفی ، تاریخ دمشق : ج 48ص 243 عن الأوزاعی من دون إسناد إلیه صلی الله علیه و آله .
5- .ذلک أنّ الإیمان منظومه مترابطه الأجزاء بنحوٍ لو التزم بقسمٍ منه بشکل کامل فإنّه سیؤدّی إلی الالتزام ببقیّه الأقسام أیضا . وبعباره اُخری: إن ورود نهر الإیمان بشکل صحیح من خلال شریعه من شرائعه سیروی الإنسان من عذب مائِه الصافی .
6- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 215 ح 7310 ، شُعب الإیمان : ج 6 ص 366 ح 8549 ، اُسد الغابه : ج 3 ص 538 الرقم 3505 کلّها عن المغیره

بن عبدالرحمن بن عبيد عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال : ج 1 ص 39 ح 83 .
7- .اللمظه: مثل النكته أو نحوها من البياض . وفى قَلبِهِ لمظه : أى نكته (لسان العرب : ج 7 ص 462 «لمظ») .
8- .نهج البلاغه : من غريب كلامه عليه السلام ح 5 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 196 ح 12 ؛ تفسير القرطبى : ج 4 ص 280 بزياده «بيضاء» فى آخره .

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند بزرگ : «ایشان نزد خدا درجاتی [گوناگون]دارند» :هر درجه ، به اندازه فاصله آسمان تا زمین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان در دنیا ، سه دسته اند : «کسانی که به خدا و پیامبر او ایمان آوردند ، سپس تردید نکردند و با مال و جان خود ، در راه خدا جهاد کردند» ؛ و کسی که مردم او را بر مال و جان خود امین می دانند ؛ و سپس کسی که هر گاه با طمعی رو به رو شود ، برای خداوند عز و جل آن را ترک گوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، گفتار و کردار است و افزایش و کاهش می یابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، از سیصد و سی و سه شریعت است . هر که از یکی از آنها وارد شود ، وارد بهشت می گردد . (1)

امام علی علیه السلام :ایمان ، چون نقطه سفیدی ، در دل ، آشکار می شود . هر چه ایمان افزوده شود ، آن نقطه افزایش می یابد .

.

1- .زیرا ایمان ، منظومه به هم پیوسته ای است که التزام درست و کامل به بخشی از آن ، به زودی منجر به التزام به سایر بخش ها می گردد. به عبارت دیگر ، ورود صحیح و درست از هر شریعه ای از نهر ایمان، انسان را وارد مجموعه جاری زلال ایمان می کند. ابن فارس ، در باره معنای ریشه ای «وفی» می گوید: «کلمه تدلّ علی إکمال و إتمام» (معجم مقاییس اللغه : ج 6 ص 129 مادّه «وفی»). همچنین در بیان معنای شرع ، آورده است : «الشریعه : مورد الشاربه الماء، و اشتقّ من ذلک الشرعه فی الدین و الشریعه»؛ یعنی: شریعت ، عبارت است از ورودی به آبگاه (رود یا چشمه) و شریعت دین نیز به از همین واژه گرفته شده است (معجم مقاییس اللغه : ج 3 ص262 مادّه «شرع»).

عنه عليه السلام :إنَّ الإِيمانَ يَبدَأُ لُمظَةً بَيضاءَ فِى القَلبِ ، فَكُلَّمَا ازدادَ الإِيمانُ عِظَما ازدادَ ذلِکَ البَياضُ ، فَإِذَا استُكمِلَ الإِيمانُ ابيَضَّ القَلبُ كُلُّهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ مُؤمِنانِ : مُؤمِنٌ وَفى للّهِ بِشُروطِهِ الَّتى شَرَطَها عَلَيهِ ، فَذلِکَ مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ وحَسُنَ اُولئِکَ رَفيقا ، وذلِکَ مَن يَشفَعُ ولا يُشفَعُ لَهُ ، وذلِکَ مِمَّن لا تُصيبُهُ أهوالُ الدُّنيا ولا أهوالُ الآخِرَهِ . ومُؤمِنٌ زَلَّت بِهِ قَدَمٌ، فَذلِکَ كَخامَهِ الزَّرعِ كَيفَما كَفَأتهُ الرّيحُ انكَفَأ ، وذلِکَ مِمَّن تُصيبُهُ أهوالُ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ويُشفَعُ لَهُ، وهُوَ عَلى خَيرٍ. (2)

الكافى عن أبى عمرو الزبيرى عن أبى عبد اللّه عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : إنَّ لِلإِيمانِ دَرَجاتٍ ومَنازِلَ ، يَتَفاضَلُ المُؤمِنونَ فيها عِندَ اللّهِ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : صِفهُ لى رَحِمَکَ اللّهُ حَتّى أفهَمَهُ . قالَ : إنَّ اللّهَ سَبَّقَ بَينَ المُؤمِنينَ كَما يُسَبَّقُ بَينَ الخَيلِ يَومَ الرِّهانِ ، ثُمَّ فَضَّلَهُم عَلى دَرَجاتِهِم فِى السَّبقِ إلَيهِ ، فَجَعَلَ كُلَّ امرِئٍ مِنهُم عَلى دَرَجَهِ سَبقِهِ لا يَنقُصُهُ فيها مِن حَقِّهِ ، ولا يَتَقَدَّمُ مَسبوقٌ سابِقاً ، ولا مَفضولٌ فاضِلاً ، تَفاضَلَ بِذلِکَ أوائِلُ هذِهِ الاُمَّهِ وأواخِرُها ، ولَو لَم يَكُن لِلسّابِقِ إلَى الإِيمانِ فَضلٌ عَلَى المَسبوقِ إذاً لَلَحِقَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها . نَعَم ولَتَقَدَّموهُم إذا لَم يَكُن لِمَن سَبَقَ إلَى الإِيمانِ الفَضلُ عَلى مَن أبطَأَ عَنهُ ، ولكِن بِدَرَجاتِ الإِيمانِ قَدَّمَ اللّهُ السّابِقينَ وبِالإِبطاءِ عَنِ الإِيمانِ أخَّرَ اللّهُ المُقَصِّرينَ ، لِأنّا نَجِدُ مِنَ المُؤمِنينَ مِنَ الآخِرينَ مَن هُوَ أكثَرُ عَمَلاً مِنَ الأوَّلينَ ، وأكثَرُهُم صَلاهً وصَوماً وحَجّاً وزَكاهً وجِهاداً وإنفاقاً ، ولَو لَم يَكُن سَوابِقُ يَفضُلُ بِهَا المُؤمِنونَ بَعضُهُم بَعضاً عِندَ اللّهِ لَكانَ الآخِرونَ بِكَثرَهِ العَمَلِ مُقَدَّمينَ عَلَى الأوَّلينَ ، ولكِن أبَى اللّهُ عز و جل أن يُدرِکَ آخِرُ دَرَجاتِ الإِيمانِ أوَّلَها ، ويُقَدَّمَ فيها مَن أخَّرَ اللّهُ أو يُؤَخَّرَ فيها مَن قَدَّمَ اللّهُ . قُلتُ : أخبِرنى عَمّا نَدَبَ اللّهُ عز و جل المُؤمِنينَ إلَيهِ مِنَ الاِستِباقِ إلَى الإِيمانِ . فَقالَ : قَولُ اللّهِ عز و جل : « سَابِقُواْ إِلَى مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ» (3) وقالَ : « السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » (4) وقالَ : « وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأنصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ » (5) فَبَدَأَ بِالمُهاجِرينَ الأوَّلينَ عَلى دَرَجَهِ سَبقِهِم ، ثُمَّ ثَنّى بِالأنصارِ ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتّابِعينَ لَهُم بِإِحسانٍ ، فَوَضَعَ كُلَّ قَومٍ عَلى قَدرِ دَرَجاتِهِم ومَنازِلِهِم عِندَهُ ثُمَّ ذَكَرَ ما فَضَّلَ اللّهُ عز و جلبِهِ أولِياءَهُ بَعضَهُم عَلى بَعضٍ فَقالَ عز و

جل : «تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» إلى آخِرِ الآيَهِ (6) ، وقالَ : « وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ » (7) وقالَ : « انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَلْاخِرَهُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلاً » (8) وقالَ : « هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ » (9) وقالَ : « وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (10) وقالَ : « الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ » (11) وقالَ : «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً» (12) وقالَ : « لَا يَسْتَوِى مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُوْلَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُواْ مِن بَعْدُ وَ قَاتَلُواْ» (13) وقالَ : « يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ » (14) وقالَ : « ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَهٌ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطَئونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ » (15) وقالَ : « وَ مَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ » (16) وقالَ : « فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا يَرَهُ » (17) فَهذا ذِكرُ دَرَجاتِ الإِيمانِ ومَنازِلِهِ عِندَ اللّهِ عز و جل . (18)

.

1- .شعب الإيمان : ج 1 ص 70 ح 38 ، الزهد لابن المبارک : ص 504 ح 1440 ، الإيمان لابن أبى شيبه : ص 19 ح 8 كلاهما نحوه وكلّها عن عبد اللّه بن عمرو بن هند ، كنز العمّال : ج 1 ص 406 ح 1734 .
2- .الكافى : ج 2 ص 248 ح 2 عن خضر بن عمرو ، بحارالأنوار : ج 67 ص 192 ح 2 .
3- .الحديد : 21 .
4- .الواقعه 10 و 11 .
5- .التوبه : 100.
6- .البقره : 253 .
7- .الإسراء : 55.
8- .الإسراء : 21.
9- .آل عمران : 163.
10- .هود : 3 .
11- .التوبه : 20 .
12- .النساء : 95 و 96 .
13- .الحديد : 10 .
14- .المجادله : 11.

15- .التوبه : 120.
16- .البقره : 110 والمزّمل : 20.
17- .الزلزله : 7 و 8 .
18- .الكافى : ج 2 ص 40 ح1 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 9 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 308 ح 9 .

امام علی علیه السلام :ایمان ، چون نقطه سفیدی ، در دل آغاز می شود . پس هر چه ایمان زیادتر شود ، آن سفیدی نیز زیادتر می شود و چون ایمان کامل گردد ، تمام دل ، سفید می گردد .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، دو گونه است : [یکی] مؤمنی که به شروطی که خداوند با او کرده است ، وفا می کند . چنین مؤمنی ، با پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان است ، و چه نیکو همدمانی هستند اینان! این مؤمن ، کسی است که شفاعت می کند و خود نیاز به شفاعت ندارد ؛ کسی است که نه هراس های دنیا به او می رسد و نه هراس های آخرت . و [دوم ،] مؤمنی که پایش می لغزد . او مانند ساقه نازک گیاه است که به هر سو باد ، آن را خم کند ، خم می شود . او کسی است که هراس های دنیا و آخرت ، به وی می رسند و برایش شفاعت می شود و البتّه در مسیر خیر است .

الکافی به نقل از ابو عمرو زبیری :به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا ایمان درجات و مراتبی دارد که مؤمنان با آنها نزد خدا ، بر یکدیگر برتری داشته باشند؟ فرمود : «آری» . گفتم : رحمت خدا بر شما باد ! برایم توضیحش دهید تا بدانم . فرمود : «خداوند ، میان مؤمنان مسابقه نهاد ، همان گونه که در روز مسابقه ، اسبان را به مسابقه می گذارند . سپس آنها را بر حسب درجه ای که در پیش افتادن به سوی او ، به دست آوردند ، برتری بخشید و هر یک از آنان را در درجه سبقتش قرار داد که از حقّ او در آن درجه ، کاسته نمی شود . نه هیچ عقب افتاده ای بر جلو افتاده ای پیشی می گیرد ، و نه هیچ کمتری بر آن که برتر است . بدین سان ، پیشینیان این امّت ، بر پسینیان آنان ، برتری دارند و اگر پیش گام در ایمان ، بر آن که دیرتر ایمان آورده ، برتری نداشت ، آخر این امّت ، در ردیف اوّل آن جای می گرفت . آری ، اگر پیش گام در ایمان ، بر آن که بعد ایمان آورده ، برتری نداشت ، آن آخرین ها بر اوّلین ها پیشی می گرفتند ؛ امّا به سبب درجات ایمان ، خداوند ، پیش گامان را مقدّم داشت و به سبب پس گامی در ایمان ، خداوند ، کوتاهی کنندگان را مؤخّر داشت ؛ زیرا در میان مؤمنانِ پسین ، کسانی را می بینیم که پُرعمل تر از پیشینیان اند و نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و انفاقشان ، از آنان بیشتر است . اگر نبود پیشینه هایی که مؤمنان به واسطه آنها نزد خداوند ، یکی بر دیگری برتری دارد ، پسینیان به سبب بسیاریِ عمل ، بر پیشینیان مقدّم می بودند ؛

امّا خداوند عز و جل هرگز نخواسته است آن که در آخرین درجات ایمان است ، به اوّلینِ آن برسد و کسی که خدا در این درجات ، او را پس داشته ، پیش داشته شود یا کسی که خدا پیشش داشته ، پس داشته شود» . گفتم : مرا از پیشی گرفتن به سوی ایمان که خداوند عز و جل مؤمنان را به آن فرا خوانده است ، آگاه فرما . امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند عز و جل فرموده است : «به سوی آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن ، چون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده است که به خدا و فرستادگان او ایمان آورده اند ، پیشی بگیرید» ، و فرموده است : «و پیش گامان ، مقدّم اند . آنان مقرّب اند» ، و فرموده است : «و پیش گامانِ نخستین از مهاجران و انصار ، و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند ، خدا از ایشان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند» . در این جا ، خداوند از مهاجران نخستین ، بر پایه پیش گامی شان آغاز نمود و در درجه دوم ، از انصار و در درجه سوم ، از پیروان نیکِ آنان یاد کرد . پس هر گروهی را بر حسب درجه و منزلتی که نزد او دارند ، جای داد . سپس آنچه را که خداوند عز و جل به سبب آن ، دوستانش را بر یکدیگر برتری داده ، بیان کرد و فرمود : «این پیامبران ، یکی از ایشان را بر دیگری برتری دادیم . در میان آنان ، کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد » تا آخر آیه . و فرموده است : «هر آینه ، بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم» ، و فرموده است : «بنگر که چگونه برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری دادیم ، و البتّه درجات آخرت ، بزرگ ترند و برتریِ آنها بیشتر است» ، و فرموده است : «ایشان نزد خداوند ، درجاتی دارند» ، و فرمود: «و برتریِ هر صاحب فضلی را به وی می دهد» ، و فرموده است : «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا ، با مال و جان خویش جهاد کردند ، نزد خداوند ، بلندپایه ترند» ، و فرموده است : «خدا جهاد کنندگان را بر جهاد نرفتگان ، به مزدی بزرگ ، برتری داده است ؛ به درجاتی از جانب خود و آمرزشی و رحمتی» ، و فرموده است : «از میان شما ، آنان که پیش از فتح [مکّه] ، انفاق کردند و رزمیدند ، [با دیگران]یکسان نیستند . آنان ، بلندپایه تر از کسانی هستند که پس از فتح ، انفاق کردند و رزمیدند» ، و فرموده است : «خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش داده شده اند ، درجاتی بالا می برد» ، و فرموده است : «این ، بدان سبب است که به آنان در راه خدا ، تشنگی و خستگی و گرسنگی ای نرسد و پای در جایی ننهند که کافران را در خشم بَرَد ، و گزندی به دشمن نزنند ، مگر آن که بدان سبب ، برایشان کار نیکی نوشته شود» ، و فرموده است : «و هر خوبی ای که برای خود پیش فرستید ، آن را نزد خدا می یابید» ، و فرموده است : «پس هر که هم وزن ذرّه ای ، کار

نیک کند ، آن را می بیند و هر کس هم وزن ذرّه ای ، کار بد کند ، آن را می بیند» . این بود بیان درجات و مراتب ایمان در نزد خداوند عز و جل» .

.

ص: 218

. .

ص: 219

. .

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنونُ عَلى سَبعِ دَرَجاتٍ ، صاحِبُ دَرَجَهٍ مِنهُم فى مَزيدٍ مِنَ اللّهِ عز و جل لا يُخرِجُهُ ذلِکَ المَزيدُ مِن دَرَجَتِهِ إلى دَرَجَهِ غَيرِهِ ، ومِنهُم شُهَداءُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ، ومِنهُمُ النُّجَباءُ ، ومِنهُمُ المُمتَحَنَهُ ، ومِنهُمُ النُّجَداءُ ، ومِنهُم أهلُ الصَّبرِ ، ومِنهُم أهلُ التَّقوى ، ومِنهُم أهلُ المَغفِرَهِ. (1)

تفسير العيّاشى عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ» (2) :قالَ عليه السلام : أَمَّا الإِيمانُ فَلَيسَ يَتَبَعَّضُ كُلُّهُ ولكِن يَتَبَعَّضُ (3) قَليلاً قَليلاً . قُلتُ : بَينَ الضَّلالِ وَالكُفرِ مَنزِلَهٌ ؟ قالَ : ما أكثَرَ عُرَى الإِيمانِ ! (4)

.

1- .الخصال : ص352 ح31، بحارالأنوار : ج69 ص169 ح10 وراجع: تفسير فرات : ص423 ح560 .
2- .الأنعام : 82 .
3- .فى بحار الأنوار : «ينتقض» فى كلا الموضعين .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 367 ح 49 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 153 ح 9 .

امام صادق علیه السلام :مؤمنان به هفت درجه تقسیم می شوند که صاحب هر درجه ای ، در افزایشی از جانب خداوند عز و جل است ؛ امّا این افزایش ، او را از درجه ای که دارد ، به درجه دیگری نمی برد : برخی از ایشان گواهان خدا بر خلق او هستند ، برخی از ایشان برگزیدگان اند ، برخی از ایشان آزموده شدگان اند ، برخی از ایشان دستگیری کنندگان اند ، برخی شان اهل شکیبایی اند ، برخی شان اهل پرهیزگاری اند ، و برخی شان اهل بخشایش اند .

تفسیر العیّاشی به نقل از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی :امام صادق علیه السلام در باره آیه : «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم نیالودند» فرمود : «ایمان ، یکباره تجزیه نمی شود ؛ بلکه اندک اندک تجزیه می گردد» . پرسیدم : آیا میان گم راهی و کفر ، مرتبه ای هست؟ فرمود : «چه بسیارند دستگیره های ایمان !» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ الإِيمانَ حالاتٌ ودَرَجاتٌ وطَبَقاتٌ ومَنازِلُ ، فَمِنهُ التّامُّ المُنتَهى تَمامُهُ ، ومِنهُ النّاقِصُ المُنتَهى نُقصانُهُ ، ومِنهُ الزّائِدُ الرّاجِحُ زِيادَتُهُ. (1)

راجع : بحار الأنوار : ج 69 ص 201 211 (فى بيان أنّ الإيمان هل يقبل الزياده والنقصان أم لا؟) و الميزان فى تفسير القرآن : ج 18 ص 259 (كلام فى الإيمان و ازدياده) .

5 / 2أدنى دَرَجاتِ الإِيمانِالكافى عن سليم بن قيس :سَمِعتُ عَلِيّا صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ وأَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ : ما أدنى ما يَكونُ بِهِ العَبدُ مُؤمِنا؟ ... فَقالَ لَهُ : قَد سَأَلتَ فَافهَمِ الجَوابَ : أمّا أدنى ما يَكونُ بِهِ العَبدُ مُؤمِنا أن يُعَرِّفَهُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى نَفسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَةِ ، ويُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَةِ ، ويُعَرِّفَهُ إمامَهُ وحُجَّتَهُ فى أرضِهِ وشاهِدَهُ عَلى خَلقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَةِ . قُلتُ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ وإن جَهِلَ جَميعَ الأَشياءِ إلّا ما وَصَفتَ ؟ قالَ : نَعَم ، إذا اُمِرَ أطاعَ وإذا نُهِىَ انتَهى. (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 39 ح 7 عن حمّاد بن عمرو النصيبى ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 4 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 23 ح 6 .
2- .الكافى : 2 ص 414 ح 1 ، كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 615 ح 8 ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 13 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 16 ح 3 .

5 / 2 پایین ترین درجه ایمان

امام کاظم علیه السلام :ایمان ، دارای حالات و درجات و طبقات و مراتبی است . درجه ای از آن ، کامل و در نهایتِ کمال است ، درجه ای ناقص و در نهایتِ نقص است و درجاتی [میان این دو] که یکی بر دیگری فزونی دارد .

ر . ک : بحار الأنوار : ج 69 ص 201 211 (در بیان این که ایمان ، قابل کاهش و افزایش هست یا نه) و المیزان فی تفسیر القرآن : ج 18 ص 259 (سخنی در باره ایمان و افزایش آن) .

5 / 2پایین ترین درجه ایمانالکافی به نقل از سُلَیم بن قیس :مردی نزد علی که درود خدا بر او باد آمد و گفت : کمترین چیزی که بنده به سبب آن مؤمن است ، چیست؟ ... امام علیه السلام به او فرمود : «پرسیدی ؛ اکنون پاسخ را دریاب : کمترین چیزی که بنده به سبب آن مؤمن است ، این است که خداوند تبارک و تعالی خود را به او بشناسانَد و او به طاعتش گردن نهد ، و پیامبرش صلی الله علیه و آله را به او بشناساند و او به فرمان برداری از وی اقرار کند ، و امام و حجّت خود در زمین و گواه خویش بر خَلقش را به او بشناساند و او به فرمان برداری از وی اقرار کند» . من به ایشان گفتم : ای امیر مؤمنان ! اگر چه غیر از آنچه فرمودی ، دیگر چیزها را نشناسد؟ فرمود : «آری ، [به شرط آن که] هر گاه به او امر یا نهی شود ، اطاعت کند» .

.

معانى الأخبار عن حفص الكناسى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما أدنى ما يَكونُ بِهِ العَبدُ مُؤمِنا ؟ قالَ : يَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، ويُقِرُّ بِالطّاعَهِ ويَعرِفُ إمامَ زَمانِهِ ، فَإِذا فَعَلَ ذلِکَ فَهُوَ مُؤمِنٌ . (1)

راجع: موسوعه معارف الكتاب والسنه: ج4 ص199 (دراسه حول أحاديث التّحذير من الموت على غير معرفه الإمام).

5 / 3أعلى دَرَجاتِ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِسلامُ دَرَجَهٌ، وَالإِيمانُ فَوقَ الإِسلامِ دَرَجَهٌ، وَالتَّقوى فَوقَ الإِيمانِ دَرَجَهٌ، وَاليَقينُ فَوقَ التَّقوى دَرَجَهٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أعلى مَنازِلِ الإِيمانِ دَرَجَهٌ واحِدَهٌ ، مَن بَلَغَ إلَيها فَقَد فازَ وظَفِرَ ، وهُوَ أن يَنتَهِىَ بِسَريرَتِهِ فِى الصَّلاحِ إلى أن لا يُبالِىَ بِها إذا ظَهَرَت ، ولا يَخافَ عُقباها (3) إذَا استَتَرَت . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أفضَلَ الإِيمانِ أن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ مَعَکَ حَيثُما كُنتَ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :غايَهُ الإِيمانِ الإِيقانُ. (6)

عنه عليه السلام :أفضَلُ الإِيمانِ ، حُسنُ الإِيقانِ. (7)

.

1- .معانى الأخبار : ص 393 ح 41 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 16 ح 1 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 115 ح 390 عن عبد اللّه الرومى .
3- .فى بحار الأنوار وتنبيه الخواطر «عقابها» .
4- .عدّه الداعى : ص 214 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 117 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 369 ح 19 .
5- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 336 ح 8796 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 470 ح 741 نحوه ، مسند الشاميين : ج 1 ص 305 ح 535 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 124 الرقم 359 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 35 كلها عن عباده بن الصامت ، كنز العمّال : ج 1 ص 37 ح 66 .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 368 ح 6346 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 347 ح 5876 .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 397 ح 2992 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2483 وفيه «اليقين» بدل «الايقان» .

5 / 3 بالاترین درجه ایمان

معانی الأخبار به نقل از حفص کُناسی :به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که بنده به سبب آن مؤمن باشد ، چیست؟ فرمود : «این که گواهی دهد معبودی جز خداوند یگانه نیست و محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست و به طاعت ، اقرار کند و امام زمانش را بشناسد . هر گاه چنین کند ، او مؤمن است» .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 329 (سخنی در باره وجوب معرفت امام عصر علیه السلام و هشدار نسبت به عدم معرفت او) .

5 / 3بالاترین درجه ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسلام ، پلّه اوّل است . ایمان ، یک پلّه بالاتر از آن است . تقوا یک پلّه بالاتر از ایمان است و یقین ، یک پلّه بالاتر از تقواست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بالاترین مرتبه ایمان ، یک درجه است که هر کس به آن درجه برسد ، برنده و پیروز شده است ، و آن ، این است که باطن او به آن حد از پاکی برسد که هر گاه آشکار شود ، باکی نداشته باشد و هر گاه پوشیده بماند ، از عاقبت آن (/ از کیفر خدا بر آن) بیم نداشته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین درجه ایمان ، این است که بدانی خداوند ، همه جا با توست .

امام علی علیه السلام :نهایت ایمان ، یقین است .

امام علی علیه السلام :برترین مرتبه ایمان ، یقین نیکو داشتن است .

.

الكافى عن أبى بصير :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا أبا مُحَمَّدٍ ، الإِسلامُ دَرَجَهٌ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : وَالإِيمانُ عَلَى الإِسلامِ دَرَجَهٌ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : وَالتَّقوى عَلَى الإِيمانِ دَرَجَهٌ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : وَاليَقينُ عَلَى التَّقوى دَرَجَهٌ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : فَما اُوتِىَ النّاسُ أقَلَّ مِنَ اليَقينِ ، وإنَّما تَمَسَّكتُم بِأدنَى الإِسلامِ فَإِيّاكُم أن يَنفَلِتَ (1) مِن أيديكُم. (2)

الإمام الصادق عليه السلام لِجابِرٍ الجُعفِىِّ :يا أخا جُعفٍ إنَّ الإِيمانَ أفضَلُ مِنَ الإِسلامِ ، وإنَّ اليَقينَ أفضَلُ مِنَ الإِيمانِ وما مِن شَىءٍ أعَزُّ مِنَ اليَقينِ. (3)

5 / 4أسبابُ نَيلِ دَرَجاتِ الإِيمانِالكتاب«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» . (4)

.

1- .الانفِلات : التخلّص من الشىء فجأه من غير تمكّث (لسان العرب : ج 2 ص 66 «فلت») .
2- .الكافى : ج 2 ص 52 ح 4 و 5 ، مشكاه الأنوار : ص 43 ح 20 وكلاهما عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، تحف العقول :ص 358 كلها نحوه وليس فيها ذيله من «وانّما تمسكتم . . .» ، بحارالأنوار : ج 70 ص 137 ح 3 .
3- .الكافى : ج 2 ص 51 ح 1 عن جابر ، تحف العقول : ص 445 عن الإمام الرضا عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 354 ح 1269 عن البزنطى عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 43 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 135 ح 1 .
4- .الأنفال : 2 .

5 / 4 عوامل دستیابی به درجات ایمان

الکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای ابو محمّد! اسلام ، پلّه اوّل است؟» . گفتم : آری . فرمود : «و ایمان ، یک پلّه بالاتر از اسلام است؟» . گفتم : آری [همین طور است] . فرمود : «و تقوا یک پلّه بالاتر از ایمان است؟» . گفتم : آری . فرمود : «و یقین ، یک پلّه بالاتر از تقواست» . گفتم : آری . فرمود : «پس به مردم ، چیزی به کمیِ یقین داده نشده است . شما در حقیقت ، به پایین ترین مرتبه اسلام چنگ زده اید . پس مواظب باشید که از دستتان در نرود» .

امام صادق علیه السلام خطاب به جابر جُعفی :ای جعفی ! ایمان از اسلام ، برتر ، و یقین از اسلام ، برتر است و چیزی کمیاب تر از یقین نیست .

5 / 4عوامل دستیابی به درجات ایمانقرآن«مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود ، دل هایشان می ترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود ، بر ایمانشان می افزاید، و بر پروردگار خود توکّل می کنند» .

.

«وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَهٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِى أَنزَلَ السَّكِينَهَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُواْ إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (2)

«وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَئِكَهً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَهً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ وَ يَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِيمَانًا» . (3)

«يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَهٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ اِسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَاتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» . (4)

«وَ لَمَّا رَءَا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُواْ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» . (5)

الحديثالكافى عن أبى عمرو الزبيرى عن أبى عبد اللّه عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ أيُّهَا العالِمُ ، أخبِرنى أىُّ الأعمالِ أفضَلُ عِندَ اللّهِ؟ قالَ : ما لا يَقبَلُ اللّهُ شَيئاً إلّا بِهِ . قُلتُ: وما هُوَ؟ قالَ : الإِيمانُ بِاللّهِ الَّذى لا إلهَ إلّا هُوَ أعلَى الأَعمالِ دَرَجَهً وأشرَفُها مَنزِلَهً وأسناها حَظّاً . قالَ : قُلتُ : ألا تُخبِرُنى عَنِ الإِيمانِ ، أقَولٌ هُوَ وعَمَلٌ ، أم قَولٌ بِلا عَمَلٍ؟ فَقالَ : الإِيمانُ عَمَلٌ كُلُّهُ، وَالقَولُ بَعضُ ذلِکَ العَمَلِ ، بِفَرضٍ مِنَ اللّهِ بَيَّنَ فى كِتابِهِ ، واضِحٍ نورُهُ ، ثابِتَهٍ حُجَّتُهُ ، يَشهَدُ لَهُ بِهِ الكِتابُ ويَدعوهُ إلَيهِ . قالَ : قُلتُ : صِفهُ لى جُعِلتُ فِداکَ حَتّى أفهَمَهُ . قالَ : الإِيمانُ حالاتٌ ودَرَجاتٌ وطَبَقاتٌ ومَنازِلُ. فَمِنهُ التّامُّ المُنتَهى تَمامُهُ ، ومِنهُ النّاقِصُ البَيِّنُ نُقصانُهُ ، ومِنهُ الرّاجِحُ الزّائِدُ رُجحانُهُ . قُلتُ : إنَّ الإِيمانَ لَيَتِمُّ ويَنقُصُ ويَزيدُ؟ قالَ : نَعَم. قُلتُ: كَيفَ ذلِکَ؟ قالَ: لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى فَرَضَ الإِيمانَ عَلى جَوارِحِ ابنِ آدَمَ وقَسَّمَهُ عَلَيها وفَرَّقَهُ فيها فَلَيسَ مِن جَوارِحِهِ جارِحَهٌ إلّا وقَد وُكِّلَت مِنَ الإِيمانِ بِغَيرِ ما وُكِّلَت بِهِ أُختُها ، فَمِنها قَلبُهُ الَّذى بِهِ يَعقِلُ ويَفقَهُ ويَفهَمُ وهُوَ أميرُ بَدَنِهِ الَّذى لا تَرِدُ الجَوارِحُ ولا تَصدُرُ إلّا عَن رَأيِهِ وأمرِهِ ، ومِنها عَيناهُ اللَّتانِ يُبصِرُ بِهِما ، وأُذُناهُ اللَّتانِ يَسمَعُ بِهِما، ويَداهُ اللَّتانِ يَبطِشُ بِهِما ، ورِجلاهُ اللَّتانِ يَمشى بِهِما وفَرجُهُ الَّذِى الباهُ مِن قِبَلِهِ، ولِسانُهُ الَّذى يَنطِقُ بِهِ ، ورَأسُهُ الَّذى فيهِ وَجهُهُ ، فَلَيسَ مِن هذِهِ جارِحَهٌ إلّا وقَد وُكِّلَت مِنَ الإِيمانِ بِغَيرِ ما وُكِّلَت بِهِ أُختُها

بِفَرضٍ مِنَ اللّهِ تَبارَکَ اسمُهُ ، يَنطِقُ بِهِ الكِتابُ لَها وِيَشهَدُ بِهِ عَلَيها . فَفَرَضَ عَلَى القَلبِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى السَّمعِ، وفَرَضَ عَلَى السَّمعِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى العَينَينِ ، وفَرَضَ عَلَى العَينَينِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى اللِّسانِ ، وفَرَضَ عَلَى اللِّسانِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى اليَدَينِ ، وفَرَضَ عَلَى اليَدَينِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى الرِّجلَينِ، وفَرَضَ عَلَى الرِّجلَينِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى الفَرجِ ، وفَرَضَ عَلَى الفَرجِ غَيرَ ما فَرَضَ عَلَى الوَجهِ . فَأمّا ما فَرَضَ عَلَى القَلبِ مِنَ الإيمانِ ، فَالإقرارُ وَالمَعرِفَةُ وَالعَقدُ وَالرِّضا وَالتَّسليمُ بِأن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، إلهاً واحِداً لَم يَتَّخِذ صاحِبَةً ولا وَلَداً ، وأنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ وآلِهِ، وَالإقرارُ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ مِن نَبِيٍّ أو كِتابٍ ، فَذلِکَ ما فَرَضَ اللّهُ عَلَى القَلبِ مِنَ الإقرارِ وَالمَعرِفَهِ وهُوَ عَمَلُهُ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ عز و جل : « إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِءِيمَانِ وَ لَكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا » (6) ، وقالَ : « أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (7) ، وقالَ (8) : « الَّذِينَ قَالُواْ ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ » (9) وقالَ : « إِن تُبْدُواْ مَا فِى أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ » (10) ، فَذلِکَ ما فَرَضَ اللّهُ عز و جل عَلَى القَلبِ مِنَ الإقرارِ وَالمَعرِفَهِ وهُوَ عَمَلُهُ وهُوَ رَأسُ الإيمانِ . وفَرَضَ اللّهُ عَلَى اللِّسانِ القَولَ وَالتَّعبيرَ عَنِ القَلبِ بِما عَقَدَ عَلَيهِ وأقَرَّ بِهِ ، قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : « وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا » (11) وقالَ : « وَ قُولُواْ ءَامَنَّا بِالَّذِى أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَ حِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ » (12) فَهذا ما فَرَضَ اللّهُ عَلَى اللِّسانِ وهُوَ عَمَلُهُ . وفَرَضَ عَلَى السَّمعِ أن يَتَنَزَّهَ عَنِ الاِستِماعِ إلى ما حَرَّمَ اللّهُ وأن يُعرِضَ عَمّا لا يَحِلُّ لَهُ مِمّا نَهَى اللّهُ عز و جل عَنهُ ، وَالإصغاءِ إلى ما أسخَطَ اللّهَ عز و جل فَقالَ فى ذلِکَ : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (13) ثُمَّ استَثنَى اللّهُ عز و جلمَوضِعَ النِّسيانِ فَقالَ : « وَإِمَّا يُنسِيَنَّکَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » (14) وقالَ : « فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ » (15) وقالَ عز و جل : « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ » (16) وقالَ : « وَ إِذَا سَمِعُواْ اللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَ قَالُواْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ » (17) وقالَ : « وَ إِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا » (18) فَهذا ما فَرَضَ اللّهُ عَلَى السَّمعِ مِنَ الإيمانِ ألّا يُصغِيَ إلى ما لا يَحِلُّ لَهُ وهُوَ عَمَلُهُ وهُوَ مِنَ الإيمانِ . وفَرَضَ عَلَى البَصَرِ أن لا يَنظُرَ إلى ما حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ وأن يُعرِضَ عَمّا نَهَى اللّهُ عَنهُ مِمّا لا يَحِلُّ لَهُ وهُوَ عَمَلُهُ وهُوَ مِنَ الإيمانِ ، فَقالَ تَبارَکَ وتَعالى : « قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ » (19) فَنَهاهُم أن يَنظُروا إلى عَوراتِهِم وأن يَنظُرَ المَرءُ إلى فَرجِ أخيهِ ويَحفَظَ فَرجَهُ أن يُنظَرَ إلَيهِ وقالَ : « وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ » (20) مِن أن تَنظَرَ إحداهُنَّ إلى فَرجِ اَختِها وتَحفَظَ فَرجَها مِن أن يُنظَرَ إلَيها وقالَ : كُلُّ شَىءٍ فِى القُرآنِ مِن حِفظِ الفَرجِ فَهُوَ مِنَ الزِّنا إلّا هذِهِ الآيَةَ فَإنَّها مِنَ النَّظَرِ . ثُمَّ نَظَمَ ما فَرَضَ عَلَى القَلبِ وَاللِّسانِ وَالسَّمعِ وَالبَصَرِ فى آيَةٍ اُخرى فَقالَ : « وَ مَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ » (21) يَعنى بِالجُلودِ الفُروجَ وَالأفخاذَ وقالَ : « وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْئولاً » (22) فَهذا ما فَرَضَ اللّهُ عَلَى العَينَينِ مِن غَضِّ البَصَرِ عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عز و جلوهُوَ عَمَلُهُما وهُوَ مِنَ الإيمانِ . وفَرَضَ اللّهُ عَلَى اليَدَينِ أن لا يَبطِشَ بِهِما إلى ما حَرَّمَ اللّهُ وأن يَبطِشَ بِهِما إلى ما أمَرَ اللّهُ عز و جل وفَرَضَ عَلَيهِما مِنَ الصَّدَقَةِ وصِلَةِ الرَّحِمِ وَالجِهادِ فى سَبيلِ اللّهِ وَالطُّهورِ لِلصَّلاةِ فَقالَ : « يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ » (23) وقالَ : « فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّاً بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا » (24) فَهذا ما فَرَضَ اللّهُ عَلَى اليَدَينِ لِأَنَّ الضَّربَ مِن عِلاجِهِما . وفَرَضَ عَلَى الرِّجلَينِ ألّا يَمشِىَ بِهِما إلى شَىءٍ مِن معاصِى اللّهِ وفَرَضَ عَلَيهِمَا المَشىَ إلى ما يُرضِى اللّهَ عز و جل فَقالَ : « وَ لَا تَمْشِ فِى الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّکَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً » (25) وقالَ : « وَ اقْصِدْ فِى مَشْيِکَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ » (26) وقالَ فيما شَهِدَتِ الأيدى وَالأرجُلُ عَلى أنفُسِهِما وعَلى أربابِهِما مِن تَضييعِهِما لِما أمَرَ اللّهُ عز و جل بِهِ وفَرَضَهُ عَلَيهِما : « الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَ اهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ » (27) فَهذا أيضا مِمّا فَرَضَ اللّهُ عَلَى اليَدَينِ وعَلَى الرِّجلَينِ وهُوَ عَمَلُهُما وهُوَ مِنَ الإيمانِ. وفَرَضَ عَلَى الوَجهِ السُّجودَ لَهُ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ فى مَواقيتِ الصَّلاةِ فَقالَ : « يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ارْكَعُواْ وَ اسْجُدُواْ وَ اعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَ افْعَلُواْ الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (28) فَهذِهِ فَريضَةٌ جامِعَةٌ عَلَى الوَجهِ وَاليَدَينِ وَالرِّجلَينِ . وقالَ فى مَوضِعٍ آخَرَ : « وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا » (29) وقالَ فيما فَرَضَ عَلَى الجَوارِحِ مِنَ الطُّهورِ وَالصَّلاةِ بِها وذلِکَ أنَّ اللّهَ عز و جل لَمّا صَرَفَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله إلَى الكَعبَةِ عَنِ البَيتِ المَقدِسِ فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل : « وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ » (30) فَسَمَّى الصَّلاةَ إيماناً فَمَن لَقِىَ اللّهَ عز و جل حافِظا لِجَوارِحِهِ مُوفِيا كُلَّ جارِحَةٍ مِن جَوارِحِهِ ما فَرَضَ اللّهُ عز و جلعَلَيها لَقِىَ اللّهَ مُستَكمِلاً لِاءِيمانِهِ وهُوَ مِن أهلِ الجَنَّةِ ومَن خانَ فى شَىءٍ مِنها أو تَعَدّى ما أمَرَ اللّهُ عز و جل فيها لَقِىَ اللّهَ ناقِصَ الإيمانِ . قُلتُ : قَد فَهِمتُ نُقصانَ الإيمانِ وتَمامَهُ ، فَمِن أينَ جاءَت زِيادَتُهُ ؟ فَقالَ : قَولُ اللّهِ عز و جل : «وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَ أَمَّا

الّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» (31) وقالَ : «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْکَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (32) ولَو كانَ كُلُّهُ واحِدا لا زِيادَةَ فيهِ ولا نُقصانَ لَم يَكُن لِأَحَدٍ مِنهُم فَضلٌ عَلَى الآخَرِ ولَاستَوَتِ النِّعَمُ فيهِ ولَاستَوَى النّاسُ وبَطَلَ التَّفضيلُ ، ولكِن بِتَمامِ الإِيمانِ دَخَلَ المُؤمِنونَ الجَنَّةَ وبِالزِّيادَةِ فِى الإِيمانِ تَفاضَلَ المُؤمِنونَ بِالدَّرَجاتِ عِندَ اللّهِ وبِالنُّقصانِ دَخَلَ المُفَرِّطونَ النّارَ. (33)

.

1- .التوبه : 124 .
2- .الفتح : 4 .
3- .المدّثر : 31 .
4- .آل عمران : 171 173 .
5- .الأحزاب : 22 .
6- .النحل : 106.
7- .الرعد : 28.
8- .وقع تصحيف من النسّاخ أو خطأ من الراوى فى نقل هذه الآيه الشريفه ، وصحّحناه طبقا للمصحف الشريف .
9- .المائده : 41 .
10- .البقره : 284.
11- .البقره : 83 .
12- .العنكبوت : 46 .
13- .النساء : 140.
14- .الأنعام : 68.
15- .الزمر : 17 و 18.
16- .المؤمنون : 14.
17- .القصص : 55.
18- .الفرقان : 72.
19- .النور : 30.
20- .النور : 31.
21- .فصّلت : 22.
22- .الإسراء : 36.
23- .المائده : 6.
24- .محمّد: 4.
25- .الإسراء : 37.

26- .لقمان : 19.
27- .يس : 65.
28- .الحج : 77.
29- .الجنّ : 18.
30- .البقره : 143.
31- .التوبه : 124 و 125 .
32- .الكهف : 13 .
33- .الكافى : ج 2 ص 33 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 23 ح 6 وراجع : تفسير العيّاشى : ج 2 ص 323 ح 12 .

«و چون سوره ای نازل شود، از میان آنان ، کسی است که می گوید: «این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؟ !» ؛ امّا کسانی که ایمان آورده اند ، بر ایمانشان می افزاید و آنان شادمانی می کنند» .

«اوست آن کس که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند، و سپاهیانِ آسمان ها و زمین ، از آنِ خدایند، و خدا همواره دانای سنجیده کار است» .

«و ما موکّلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده اند ، قرار ندادیم، تا آنان که اهل کتاب اند ، یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید» .

«بر نعمت و فضل خدا و این که خداوند ، پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند. کسانی که [در نبرد اُحُد] پس از آن که زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او]را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند ، پاداشی بزرگ است ؛ همان کسانی که [برخی از]مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با]شما ، گرد آمده اند. پس، از آن بترسید» ؛ و[لی این سخن]بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است !» .

«و چون مؤمنان ، دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «این ، همان است که خدا و فرستاده اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده اش راست گفتند» و جز بر ایمان و فرمان برداری آنان نیفزود» .

حدیثالکافی به نقل از ابو عمرو زبیری :به امام صادق علیه السلام گفتم : ای دانا ! مرا خبر دهید که کدام کار ، نزد خدا برتر است ؟ فرمود : «آن کاری که خداوند ، چیزی را جز با آن نمی پذیرد» . گفتم : آن چیست؟ فرمود : «ایمان به خدای یگانه ، بلندترین درجه و ارجمندترین مقام و بالاترین بهره است» . گفتم : آیا مرا آگاه نمی کنی که آیا ایمان ، گفتارِ همراه با کردار است ، یا گفتار است بی کردار؟ فرمود : «ایمان ، سراسر ، کردار است ، و گفتار هم جزئی از آن کردار است ، به حکم خداوند که در کتابش بیان فرموده ، و نورش روشن است و حجّتش استوار ، و قرآن بدان گواهی می دهد و به آن دعوت می کند» . گفتم : قربانت گردم ! برایم شرح کن تا مطلب را دریابم . فرمود : «ایمان ، حالات و درجات و

طبقات و منازلی [گوناگون] دارد . یک مرتبه آن ، کامل و در نهایت کمال است . مرتبه دیگر ، ناقص است و نقصانش آشکار است و برخی از آنها کامل ترند و کمالشان [بر نقص آنها] می چربد» . گفتم : مگر ایمان ، کمال و نقص دارد و کم و زیاد می شود؟ فرمود : «آری» . گفتم : چگونه چنین است ؟ فرمود : «چون خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر اندام های آدمیان واجب ساخت و آن را میان این اندام ها قسمت کرد و در میان آنها پراکند ، بنا بر این، هیچ اندامی از اندام ها نیست ، مگر آن که نسبت به ایمان ، وظیفه ای غیر از وظیفه اندام دیگر ، به او محوّل شده است . مثلاً یکی از اندام ها دل اوست که به وسیله آن ، تعقّل و درک و فهم می کند و فرمانده بدن اوست ، به طوری که اندام ها جز با رأی و فرمان او کاری نمی کنند . دیگر از اندام هایش ، دو چشم اوست که با آنها می بیند ، و دو گوش او که با آنها می شنود ، و دو دست او که با آنها کار می کند ، و دو پای او که با آنها راه می رود ، و اندام تناسلی اش که با آن مجامعت می کند ، و زبان او که با آن سخن می گوید ، و سر او که چهره اش در آن است . پس هیچ یک از این اندام ها نیست ، مگر آن که آنچه از وظیفه ایمانی به او محوّل شده ، غیر از آن چیزی است که به اندام دیگر محوّل گشته است ، به حکمی که از جانب خداوند خجسته نام ، رسیده و قرآن آن را برایش بیان کرده و بر آن گواهی داده است . مثلاً وظیفه ای که بر دل واجب ساخته ، غیر آن است که بر گوش واجب ساخته و آنچه بر گوش واجب ساخته ، جز آن است که بر دو چشم واجب ساخته و آنچه بر دو چشم واجب ساخته ، جز آن است که بر زبان واجب ساخته و آنچه بر زبان واجب ساخته ، جز آن است که بر دستان واجب ساخته و آنچه بر دستان واجب ساخته ، جز آن است که بر پاها واجب ساخته و آنچه بر پاها واجب ساخته ، جز آن است که بر آلت تناسلی واجب ساخته و آنچه بر آلت تناسلی واجب ساخته ، جز آن است که بر چهره واجب ساخته است . آنچه از ایمان بر دل واجب ساخته ، اقرار است و شناخت و اعتقاد و خشنودی و گردن نهادن به این که معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست ، معبودی یکتاست و همسر و فرزند نگرفته است ، و پذیرفتنِ این که محمّد که درودهای خدا بر او و خاندانش باد بنده او و فرستاده اوست ، و اقرار کردن به هر پیامبر و کتابی که از جانب خدا آمده است . پس اقرار و شناخت ، وظیفه ای است که خداوند بر عهده دل نهاده و این ، عمل دل است . این است [معنای] سخن خداوند عز و جل که : «مگر کسی که مجبور شود ؛ ولی دلش به ایمان مطمئن است . امّا کسی که سینه اش به کفر گشاده گردد» و فرموده است : «آگاه باشید که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد» و فرموده است : «کسانی که با دهان های خود ایمان آورده اند ، ولی با دل هایشان ایمان نیاورده اند» ، و فرموده است : «اگر آنچه را در

درون خود دارید ، آشکار سازید یا پنهانش دارید ، خدا شما را برای آن ، حسابرسی می کند . سپس آن کس را که بخواهد ، می آمرزد و آن کس را که بخواهد ، عذاب می کند» . پس اقرار و شناخت ، چیزی است که خداوند عز و جل بر دل واجب ساخته و این ، عمل دل است و در رأس ایمان قرار دارد . وظیفه ای که خداوند بر زبان واجب ساخته ، گفتار است و اظهار آنچه در دل ، آن را باور دارد و بدان اقرار کرده است . خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «و به مردم ، سخن نیک بگویید» و فرموده است : «و بگویید : به آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به سوی شما نازل گردیده است ، ایمان آوردیم ، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اوییم» . این است آنچه خداوند بر زبان واجب ساخته و همین ، عمل زبان است . وظیفه ای که بر عهده گوش نهاده ، این است که از گوش دادن به آنچه خدا حرام کرده ، دوری کند و از آنچه برایش روا نیست و خداوند عز و جل از آن نهی کرده است و نیز از شنیدن آنچه خداوند عز و جل را ناخشنود می سازد ، روی گرداند . خداوند عز و جل در این باره فرموده است : «و در کتاب ، بر شما نازل کرده که : هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد ، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن بپردازند» . سپس خداوند عز و جلمورد فراموشی را جدا کرده و فرموده است : «و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت ، پس از توجّه ، دیگر با قوم ستمکار منشین» . نیز فرموده است : «پس نوید ده بندگانم را ؛ همانان که سخن را می شنوند و بهترینش را پیروی می کنند . اینان ، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است و اینان ، همان خردمندان اند» و فرموده است : «به راستی که مؤمنان ، رستگار شدند ؛ همانان که در نمازشان خاکسارند و همانان که از [کار و سخنِ] بیهوده روی گردان اند و همانان که زکات را می پردازند» و فرموده است : «و هر گاه یاوه ای بشنوند ، از آن روی بر می تابند و می گویند : کردارهای ما از آنِ ماست و کردارهای شما از آنِ شماست» و فرموده است : «و هر گاه بر یاوه ای بگذرند ، بزرگوارانه می گذرند» . این است آنچه خداوند از ایمان ، بر گوش واجب ساخته و [خلاصه]آن ، این است که به آنچه برایش روا نیست ، گوش نسپارد . این ، عمل گوش است و این ، خود ، از ایمان است . همچنین بر چشم واجب ساخت که به آنچه خداوند بر او حرام ساخته است ، ننگرد و از آنچه خداوند ، نهی کرده است و برایش روا نیست ، روی بگرداند . همین ، عمل چشم است و این عمل ، از ایمان است . خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «به مردان مؤمن بگو که دیدگان خویش را فرو پوشند و عورت هایشان را نگه دارند» . پس آنان را از نگریستن به عورت یکدیگر نهی فرموده تا کسی به عورت برادر [دینی] خویش نگاه نکند و [دستور داده که] هر کسی ، عورت خود را از نگاه دیگران بپوشاند .

نیز فرموده است : «به زنان مؤمن بگو که دیدگانِ خود را فرو پوشند و عورت های خویش را نگاه دارند» ، [یعنی خودداری کنند] از این که زنی به عورت زنی دیگر بنگرد و باید عورت خود را حفظ کند از این که دیگری به عورت او نگاه کند» . امام صادق علیه السلام فرمود : «آنچه در باره حفظ عورت در قرآن آمده ، در باره زناست ، بجز این آیه که مربوط به نگاه کردن است . سپس خداوند ، آنچه را که بر دل و زبان و گوش و چشم واجب ساخته ، در آیه ای دیگر ، یک جا آورد و فرمود : «شما پنهان نمی دارید که گوش و چشمان و پوست هایتان ، بر ضدّ شما گواهی دهند» و مقصود از پوست ها ، عورت ها و ران هاست ، و فرمود : «از آنچه بدان علم نداری ، پیروی مکن که گوش و چشم و دل ، همگی مورد بازخواست قرار می گیرند» . پس این است آنچه خداوند بر چشمان واجب ساخته است ؛ یعنی چشمپوشی از آنچه خداوند عز و جل حرام ساخته . همین ، عمل دو چشم است و این ، خود ، از ایمان است . خداوند بر دو دست واجب ساخت که با آنها کاری را که خداوند حرام کرده است ، انجام ندهند و آنچه را خداوند فرمان داده است ، انجام دهند ، و صدقه دادن و کمک به خویشاوند و جهاد در راه خدا و وضو گرفتن برای نماز را بر آنها واجب کرده و فرموده است : «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز برخاستید ، صورت ها و دست هایتان را تا آرنج بشویید و سرهای خود را و پاهایتان را تا برآمدگیِ آن ، مسح کنید» و فرموده است : «هر گاه به کافران برخوردید ، گردن ها[یشان]را بزنید و چون آنها را از پای در آوردید ، پس [اسیران را] استوار در بند کشید . سپس یا منّت نهید [و آزادشان کنید]و یا فدیه بگیرید ، تا این که جنگ ، فرو بنشیند» . این است آنچه خداوند بر دست ها واجب ساخته ؛ چرا که ضربه زدن ، کار آنهاست . بر دو پا نیز واجب ساخت که با آنها به سوی معاصی خداوند نروند و در راهی که خداوند عز و جل می پسندد ، گام بردارند ، و فرموده است : «و در زمین ، متکبّرانه راه مرو که تو هرگز زمین را نخواهی شکافت و هرگز به بلندی کوه ها نخواهی رسید» و فرموده است : «و در راه رفتنت ، معتدل باش و صدای خود را آهسته ساز که بدترین بانگ ها ، بانگ خران است» و در باره این که دست ها و پاها بر ضدّ خودشان و صاحبانشان ، به فرو نهادن آنچه خداوند عز و جل بدان فرمان داده و بر آنها واجب ساخته است ، گواهی می دهند ، می فرماید : «امروز بر دهان هایشان مهر می زنیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به کارهایی که می کرده اند ، گواهی می دهند» . این نیز از وظایفی است که خداوند بر عهده دست ها و پاها نهاده است . همین ، عمل آنهاست و این ، خود ، از ایمان است . نیز بر چهره واجب ساخته که شب و روز ، در اوقات نماز ، برای او به خاک افتد ، و فرموده است : «ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجود به جای

آورید و پروردگارتان را بندگی کنید و کار نیک انجام دهید . شاید که رستگار شوید» . این است وظایف همه جانبه چهره و دست ها و پاها . و در جای دیگر فرموده است : «سجده گاه ها از آنِ خداست . پس هیچ کس را با خدا مخوانید» و [این را] در باره طهارت (وضو) و نماز که بر اعضا[ی هفتگانه] واجب ساخته ، فرموده است و دلیلش آن است که چون خداوند عز و جل پیامبرش را از بیت المقدّس به سوی کعبه برگردانْد ، این آیه را نازل فرمود : «خدا کسی نیست که ایمان شما را تباه کند . همانا خدا با مردم ، دلسوز و مهربان است» و نماز را ایمان نامید . حال ، کسی که خداوند عز و جل را در حالی دیدار کند که اعضای خود را حفظ کرده باشد و وظیفه ای را که خداوند عز و جل بر عهده هر عضوی از اعضایش نهاده ، انجام داده باشد ، با ایمان کامل ، خداوند را دیدار می کند و از اهل بهشت خواهد بود ؛ ولی کسی که چیزی از این وظایف را کم بگزارد یا از آنچه خداوند عز و جل در باره آنها فرمان داده است ، تجاوز کند ، با ایمان ناقص ، خداوند عز و جل را دیدار می کند» . گفتم : معنای کاستی و کمال ایمان را دریافتم . افزایش آن چگونه است ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند عز و جل فرموده است : «و چون سوره ای نازل شود ، در میان ایشان کسی هست که بگوید : «این [سوره] ، ایمان کدام یک از شما را افزود؟» ؛ امّا کسانی که ایمان آورده اند ، بر ایمانشان می افزاید و ایشان شادمانی می کنند . امّا کسانی که در دل هایشان بیماری است ، پلیدی ای بر پلیدی شان می افزاید» ، و [در باره اصحاب کهف] فرموده است : «ما خبرشان را بر تو درست حکایت می کنیم : آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم» . اگر ایمان ، سراسر یک نواخت بود و فزونی و کاستی ای در آن نبود ، کسی بر دیگری برتری نمی داشت و نعمت ایمان ، یک سان می بود و مردم برابر می شدند و ترجیح از میان می رفت ؛ امّا به سبب تمامیت ایمان است که مؤمنان به بهشت می روند و به سبب فزونیِ ایمان [در یکی نسبت به دیگری] است که درجات مؤمنان در نزد خداوند ، متفاوت خواهد بود و به سبب کاستیِ آن است که کوتاهی کنندگان ، به دوزخ می روند» .

.

ص: 230

. .

ص: 231

. .

ص: 232

. .

ص: 233

. .

ص: 234

. .

ص: 235

. .

ص: 236

. .

ص: 237

. .

ص: 238

. .

ص: 239

. .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَكونُ المُؤمِنُ مُؤمِنا ولا يَستَكمِلُ الإِيمانَ حَتّى يَكونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ : اِقتِباسُ العِلمِ ، وَالصَّبرُ عَلَى المَصائِبِ ، ويَرفُقُ (1) فِى المَعاشِ . (2)

تفسير العيّاشى عن أبى حمزه الثمالى :قُلتُ [لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام] : أصلَحَكَ اللّهُ أىُّ شَىءٍ إذا عَمِلتُهُ أنَا استَكمَلتُ حَقيقَةَ الإِيمانِ ؟ قالَ : تُوالى أولِياءَ اللّهِ وتُعادى أعداءَ اللّهِ ، وتَكونُ مَعَ الصّادِقينَ كَما أَمَرَكَ اللّهُ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :لا يَستَكمِلُ عَبدٌ الإِيمانَ حَتّى يَعرِفَ أَنَّهُ يَجرى لِاخِرِنا ما يَجرى لِأَوَّلِنا ، وهُم فِى الطّاعَةِ وَالحُجَّةِ وَالحَلالِ وَالحَرامِ سَواءٌ ، ولِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وأميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَضلُهُما . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يَستَكمِلَ الإِيمانَ كُلَّهُ فَليَقُل : القَولُ مِنّى فى جَميعِ الأَشياءِ قَولُ آلِ مُحَمَّدٍ ، فيما أَسَرّوا وما أعلَنوا وفيما بَلَغَنى عَنهُم وفيما لَم يَبلُغنى . (5)

عنه عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يُتِمَّ اللّهُ لَهُ إيمانَهُ حَتّى يَكونَ مُؤمِنا حَقّاً حَقّاً فَليَفِ للّهِ بِشُروطِهِ الَّتِى اشتَرَطَها عَلَى المُؤمِنينَ ، فَإِنَّهُ قَدِ اشتَرَطَ مَعَ وِلايَتِهِ ووِلايَةِ رَسولِهِ ووِلايَةِ أئِمَّةِ المُؤمِنينَ إقامَ الصَّلاةِ ، وإيتاءَ الزَّكاةِ ، وإقراضَ اللّهِ قَرضا حَسَنا ، وَاجتِنابَ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ ، فَلَم يَبقَ شَىءٌ مِمّا فُسِّرَ مِمّا حَرَّمَ اللّهُ إلّا وقَد دَخَلَ فى جُملَةِ قَولِهِ (6) ... . (7)

.

1- .فى كنز العمّال : «وتَرَفُّقٌ» وهو الأنسب.
2- .الفردوس : ج 5 ص 170 ح 7854 عن الإمام الحسين عليه السلام ، كنز العمّال : ج 1 ص 165 ح 828 نقلاً عن أبى نعيم عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 116 ح 155 ، بحارالأنوار : ج 27 ص 57 ح 16 .
4- .الاختصاص : ص 268 عن أحمدبن عمر الحلبى وص 22 ، قرب الإسناد : ص 351 ح 1260 كلاهما عن أحمدبن محمّدبن أبى نصر عن الإمام

الرضاعنه عليهماالسلام ، الاُصول الستّه عشر : ص 237 ح 283 عن جابر مضمراً نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 360 ح 16 .
5- .الكافى : ج 1 ص 391 ح 6 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 93 كلاهما عن يحيى بن زكريّا الأنصارى ، بحارالأنوار : ج 25 ص 364 ح 2 .
6- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : قوله عليه السلام : «فى جمله قوله» أى فى الفواحش، فقوله تعالى: «وَاجتِناب الفَوَاحِشَ» [الأعراف : 33] يشمل اجتناب جميع المحرّمات (مرآه العقول : ج 25 ص 21) .
7- .الكافى : ج 8 ص 10 ح 1 عن إسماعيل بن جابر ، بحارالأنوار : ج 78 ص 219 ح 93 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، مؤمن نخواهد بود و ایمان را کامل نمی گرداند ، مگر آن که سه خصلت در او باشد : فرا گرفتن دانش ، شکیبایی در گرفتاری ها ، و مدارا در امر معاش .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو حمزه ثمالی :[به امام باقر علیه السلام] گفتم : خدایت به سلامت دارد ! چه چیز است که اگر انجامش دهم ، حقیقت ایمان را کامل کرده ام ؟ فرمود : «همین که دوستان خدا را دوست بداری و دشمنان خدا را دشمن بداری و چنان که خداوند به تو دستور داده است ، با راستان باشی» .

امام باقر علیه السلام :هیچ بنده ای ایمان را کامل نمی کند ، تا آن گاه که دریابد : آنچه برای اوّلین ما [اهل بیت] بوده ، برای آخرین ما نیز هست و همه آنان ، در [وجوب]اطاعت [از آنان] و حجّت بودن و [بیان] حلال و حرام ، یک سان اند ، و [البتّه]محمّد صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام فضیلت خود را دارند .

امام صادق علیه السلام :هر کس خوش دارد که تمام مراتب ایمان را کامل گرداند ، باید بگوید : «سخن [و عقیده]من در باره همه چیز ، سخن خاندان محمّد علیهم السلام است ، در باره آنچه پنهان داشته اند و آنچه آشکار ساخته اند و در باره آنچه از ایشان به من رسیده و آنچه به من نرسیده است» .

امام صادق علیه السلام :هر کس خوش دارد که خداوند ، ایمان او را برایش کامل گرداند تا مؤمن حقیقی و واقعی باشد ، باید به شروطی که خداوند برای مؤمنان نهاده است ، عمل کند . خداوند ، افزون بر شرط ولایت خود و ولایت پیامبرش و ولایت امامان مؤمنان ، گزاردن نماز و پرداختن زکات و وامِ نیکو دادن به خداوند و دوری کردن از زشتکاری ها را ، چه آشکارش و چه پنهانش را نیز شرط کرده است . آنچه خداوند ، حرام کرده و بیانش نموده است ، همگی در ضمن این سخن او جای دارد . (1)

.

1- .مقصود ، این سخن خداوند بزرگ است : «پروردگار من ، زشتکاری ها را ، چه آشکارش و چه پنهانش را حرام کرده است» .

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكمُلُ إيمانُ عَبدٍ حَتّى يُحِبَّ مَن أحَبَّهُ اللّهُ سُبحانَهُ ، ويُبغِضَ مَن أبغَضَهُ اللّهُ سُبحانَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن أحَبَّ للّهِ وأبغَضَ للّهِ وأعطى للّهِ فَهُوَ مِمَّن كَمَلَ إيمانُهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :يا نَوفُ ، إنَّهُ مَن أحَبَّ فِى اللّهِ لَم يَستَأثِر عَلى مُحِبّيهِ ، ومَن أبغَضَ فِى اللّهِ لَم يُنِل مُبغِضيهِ خَيرا . عِندَ ذلِکَ استَكمَلتُم حَقائِقَ الإِيمانِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن أحَبَّ أن يَكمُلَ إيمانُهُ فَليَكُن حُبُّهُ للّهِ وبُغضُهُ للّهِ ورضِاهُ للّهِ وسَخَطُهُ للّهِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أن يَلقَى اللّهَ وقَد كَمَلَ إيمانُهُ وحَسُنَ إسلامُهُ فَليُوالِ الحُجَّةَ صاحِبَ الزَّمانِ القائِمَ المُنتَظَرَ المَهدِىَّ م ح م د بنَ الحَسَنِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 417 ح 10849 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 543 ح 10083 .
2- .الكافى: ج 2 ص 124 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 934 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 191 كلّها عن أبى عبيده الحذّاء، الزهد للحسين بن سعيد : ص 77 ح 34 عن علىّ بن رئاب عنه عليه السلام وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 238 ح 10 .
3- .فلاح السائل : ص 467 ح 315 عن نوف البكالى ، بحارالأنوار : ج 41 ص 23 ح 13 .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 392 ح 8897 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8416 .
5- .الفضائل : ص 140 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 108 ح 80 نقلاً عن كتاب صفوه الأخبار عن محمّد النوفلى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .

امام علی علیه السلام :ایمان هیچ بنده ای کامل نمی شود ، مگر آن گاه که هر کس را که خداوند سبحان دوست دارد ، او نیز دوست بدارد و هر کس را که خداوند سبحان دشمن می دارد ، او نیز دشمن دارد .

امام صادق علیه السلام :هر کس دوستی و دشمنی اش برای خدا باشد و به خاطر خدا عطا کند ، او کسی است که ایمانش کامل است .

امام علی علیه السلام خطاب به نوف بکالی :ای نوف! آن که برای خدا دوست بدارد ، هیچ کس را بر دوستدارانِ او ترجیح نمی دهد و آن که برای خدا دشمن بدارد ، به دشمنان او خوبی نمی کند . در این صورت است که حقایق ایمان را کامل کرده اید .

امام علی علیه السلام :هر که دوست دارد ایمانش کامل باشد ، باید مهر و کینش ، و خرسندی و ناخرسندی اش ، برای خدا باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد خداوند را با ایمان کامل و اسلام نیکو دیدار کند ، باید حجّت خدا ، صاحب زمان ، قائم منتظر مهدی ، م ح م د بن حسن ، را دوست بدارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أعطى للّهِ ومَنَعَ للّهِ وأحَبَّ للّهِ وأبغَضَ للّهِ وأنكَحَ للّهِ فَقَدِ استَكمَلَ إيمانَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أفضَلَ عُرَى الإِيمانِ الحُبُّ فِى اللّهِ وَالبُغضُ فِى اللّهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله لَمّا سَأَلَهُ مُعاذٌ عَن أفضَلِ الإِيمانِ :أفضَلُ الإِيمانِ أن تُحِبَّ للّهِ ، وتُبغِضَ فِى اللّهِ ، وتُعمِلَ لِسانَکَ فى ذِکرِ اللّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَستَكمِلُ العَبدُ الإِيمانَ حَتّى يَكونَ قِلَّهُ الشَّىءِ أحَبَّ إلَيهِ مِن كَثرَتِهِ وحَتّى يَكونَ أن لا يُعرَفَ أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يُعرَفَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثُ خِصالٍ مَن كُنَّ فيهِ استَكمَلَ خِصالَ الإِيمانِ : إذا رَضِىَ لَم يُدخِلهُ رِضاهُ فى باطِلٍ ، وإذا غَضِبَ لَم يُخرِجهُ الغَضَبُ مِنَ الحَقِّ ، وإذا قَدَرَ لَم يَتَعاطَ ما لَيسَ لَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَستَكمِلُ العَبدُ الإِيمانَ حَتّى يُحسِنَ خُلُقَهُ ولا يَشفِىَ غَيظَهُ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَكمُلُ الإِيمانُ بِاللّهِ حَتّى يَكونَ فيهِ خَمسُ خِصالٍ : التَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِ وَالتَّفويضُ إلَى اللّهِ ، وَالتَّسليمُ لِأَمرِ اللّهِ وَالرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ ، وَالصَّبرُ عَلى بَلاءِ اللّهِ . إنَّهُ مَن أحَبَّ للّهِ ، وأبغَضَ للّهِ وأعطى للّهِ ومَنَعَ للّهِ فَقَدِ استَكمَلَ الإِيمانَ . (7)

.

1- .سنن الترمذى : ج 4 ص 670 ح 2521 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 309 ح 15617، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 178 ح 2694 كلّها عن معاذ بن أنس الجهنى ، سنن أبى داود : ج4 ص220 ح4681 عن أبى اُمامه عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
2- .تاريخ بغداد : ج 11 ص 354 الرقم 6205 ، مسند الطيالسى : ص 101 ح 747 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 130 ح 37 وفيهما «اوثق» بدل «ان افضل» وكلّها عن البراء بن عازب .

3- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 266 ح 22193 و ح 22191 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 191 ح 425 ، أُسد الغابه : ج 1 ص 337 الرقم 337 ، الاصابه : ج 1ص 311 الرقم 377 كلّها عن معاذ ، كنز العمّال : ج 1 ص 37 ح 67 .
4- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 231 ، التحصين لابن فهد : ص 12 ح 23 نحوه ؛ المغنى عن حمل الأسفار : ج 2 ص 1161 ح 4217 نحوه .
5- .الكافى : ج 2 ص 239 ح 29 ، المحاسن : ج 1 ص66 ح 12 ، الاختصاص : ص 233 كلّها عن فاطمه بنت الإمام الحسين عليه السلام ، الخصال : ص 105 ح 66 عن فاطمه بنت الإمام الحسين عليه السلام عن أبيها ، الأمالى للطوسى : ص 603 ح 1248 عن فاطمه بنت الإمام الحسين عن أبيها عن جدّها عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 43 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 300 ح 28 .
6- .الفردوس : ج 5 ص 115 ح 7653 عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 19 ح 5244 .
7- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 444 الرقم 5070 ؛ أعلام الدين : ص 334 كلاهما عن ابن عمر و ص 144 نحوه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 177 ح 6 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دادن و ندادنش و مهر و کینش ، برای خدا باشد و برای [اطاعت از] خدا ازدواج کند ، ایمانش را به کمال رسانده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین دستگیره ایمان ، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ معاذ که از ایشان در باره برترین ایمان پرسید :برترین [درجه] ایمان ، این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری ، و زبانت را در یاد خدا به کار اندازی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ایمان را کامل نمی گرداند ، مگر آن گاه که کم داشتن را از زیاد داشتن ، دوست تر بدارد و آن گاه که ناشناخته بودن ، نزد او محبوب تر از معروف بودن باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه خصلت است که هر کس داشته باشد ، خصلت های ایمان را کامل دارد : هر گاه خشنود می شود ، خشنودی اش او را به ناحق نکشاند ، و هر گاه خشمگین می شود ، خشمش او را از حق برون نَبَرد ، و هر گاه قدرت می یابد ، به آنچه از او نیست ، دست دراز نکند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ، ایمانش کامل نیست ، مگر آن گاه که اخلاقش را نیکو گرداند و انتقامگیری نکند . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان به خدا کامل نیست ، مگر آن گاه که پنج خصلت در بنده باشد : توکّل به خدا ، وا گذاردن [کارها] به خدا ، گردن نهادن به فرمان خدا ، خشنود بودن به قضای خدا ، و شکیبایی در بلا [و آزمایش] خدا . هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد ، و برای خدا عطا کند و برای خدا از عطا کردن خودداری نماید ، ایمان را کامل گردانیده است .

.

1- .تعبیر «شفاء الغیظ» در متن عربی حدیث ، یعنی : دقّ دلی خالی کردن ؛ زهر خود را ریختن ؛ عصبانیت خود را بر سر کسی ریختن .

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ استَكمَلَ إيمانَهُ : لا يَخافُ فِى اللّهِ لَومَةَ لائِمٍ ، ولا يُرائى بِشَىءٍ مِن عَمَلِهِ ، وإذا عُرِضَ عَلَيهِ أمرانِ أحَدُهُما لِلدُّنيا وَالآخَرُ لِلآخِرَهِ آثَرَ أمرَ الآخِرَهِ عَلى أمرِ الدُّنيا . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله عن جبرئيل :لا تَكمُلُ شَجَرَهٌ إلّا بِالثَّمَرِ ، كَذلِكَ الإِيمانُ لا يَكمُلُ إلّا بِالكَفِّ عَنِ المَحارِمِ . (2)

المعجم الكبير عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَيسَ بِمُؤمِنٍ مُستَكمِلِ الإِيمانِ مَن لَم يَعُدَّ البَلاءَ نِعمَهً وَالرَّخاءَ مُصيبَهً قالوا : كَيفَ يا رَسولَ اللّهِ؟ قالَ : لِأَنَّ البَلاءَ لا يَتبَعُهُ إلَا الرَّخاءُ وكَذلِكَ الرَّخاءُ لا تَتبَعُهُ إلَا المُصيبَهُ ، ولَيسَ بِمُؤمِنٍ مُستَكمِلِ الإِيمانِ مَن لَم يَكُن فى غَمٍّ ما لَم يَكُن فى صَلاهٍ ، قالوا : ولِمَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قال : لِأَنَّ المُصَلّىَ يُناجى رَبَّهُ ، وإذا كانَ فى غَيرِ صَلاهٍ إنَّما يُناجِى ابنَ آدَمَ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ إنَّ القُرآنَ وَالذِّكرَ لَيُنبِتانِ الإِيمانَ فِى القَلبِ كَما يُنبِتُ الماءُ العُشبَ . (4)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 231 و ج 2 ص 121 ؛ تاريخ دمشق : ج 38 ص 13 ح 7577 عن أبى هريره ، إحياء العلوم : ج 4 ص 518 ح 186وص584 ح 35 ، كنز العمّال : ج 15 ص 817 ح 43247 .
2- .علل الشرائع : ص 249 ح 5 عن أنس ، جامع الأخبار : ص 506 ح 1401 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 68 ص 380 ح 30 ؛ الفردوس : ج 4ص 145 ح 6447 عن أنس .
3- .المعجم الكبير : ج 11 ص 27 ح 10949 ، كنز العمّال : ج 1 ص 166 ح 829 .
4- .الفردوس : ج 3 ص 115 ح 4319 عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 221 ح 40670 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشند ، ایمانش کامل است : در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری نهراسد ، در هیچ کار خود ریا نکند ، و هر گاه دو امر برایش پیش آید که یکی دنیایی و دیگری آخرتی بود ، کار آخرت را بر کار دنیا برگزیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل علیه السلام :درخت به کمال نمی رسد ، مگر آن گاه که به بار بنشیند . ایمان نیز به کمال نمی رسد ، مگر با خودداری از حرام ها .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤمنِ کامل ایمان نیست کسی که گرفتاری را نعمت ، و آسایش را مصیبت نَشمارد» . اصحاب پرسیدند : چرا ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «چون گرفتاری ، حتما آسایش در پی دارد و آسایش نیز حتما مصیبت به دنبال دارد . همچنین مؤمنِ کامل ایمان نیست کسی که وقتی در حال نماز نیست ، در غم و اندوه نباشَد» . اصحاب پرسیدند : چرا ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «چون نمازگزار ، با پروردگارش سخن می گوید و هر گاه در غیر نماز باشد ، لاجرم با آدمیزاد سخن می گوید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، قرآن و ذکر ، ایمان را در دل می رویانند ، آن سان که آب ، گیاه را می رویاند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أكمَلُ المُؤمِنينَ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن لِسانِهِ ويَدِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ أحَدُكُم حَتّى يُحِبَّ لِأَخيهِ ما يُحِبُّ لِنَفسِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن رَأى مِنكُم مُنكَرا فَليُغَيِّرهُ بِيَدِهِ ، فَإِن لَم يَستَطِع فَبِلِسانِهِ ، فَإِن لَم يَستَطِع فَبِقَلبِهِ؛ وذلِکَ أضعَفُ الإِيمانِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ بِضعٌ وسَبعونَ أو بِضعٌ وسِتّونَ شُعبَةً ، فَأَفضَلُها قَولُ لا إلهَ إلَا اللّهُ ، وأدناها إماطَةُ الأَذى عَنِ الطَّريقِ . (4)

عيسى عليه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ الزَّرعَ لا يَصلُحُ إلّا بِالماءِ وَالتُّرابِ ، كَذلِکَ الإِيمانُ لا يَصلُحُ إلّا بِالعِلمِ وَالعَمَلِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :غايَةُ الإِيمانِ المُوالاةُ فِى اللّهِ ، وَالمُعاداةُ فِى اللّهِ ، وَالتَّباذُلُ فِى اللّهِ ، وَالتَّواصُلُ فِى اللّهِ سُبحانَهُ . (6)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 54 ح 23 عن جابر ، كنز العمّال : ج 1 ص 36 ح 64 ؛ معانى الأخبار : ص 333 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص382 ح 2661 كلاهما عن أبى ذرّ نحوه وفيهما «أفضل» بدل «أكمل» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 70 ح 1 .

2- .صحيح البخارى : ج 1 ص 14 ح 13 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 67 ح 71 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 667 ح 2515 كلّها عن انس ، تاريخ دمشق : ج 8 ص313 ح 2216 عن يزيد بن اسد ، كنز العمّال : ج 1 ص 41 ح 96 .

3- .صحيح مسلم : ج 1 ص 69 ح 78 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 470 ح 2172 وفيه «فليُنكِر» بدل «فليُغيّره» ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 184 ح11876 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، الإيمان لابن منده : ج 1 ص 341 ح 179 ، كنز العمّال : ج 3 ص 66 ح 5524 ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 480 ح 307 نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 85 ح 257 .

4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 63 ح 58 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 219 ح 4676 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 22 ح 57 ، سنن النسائى : ج 8 ص 110 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 453 ح 9754 كلّها عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 35 ح 52 .
5- .تحف العقول : ص 512 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 316 ح 17 ؛ تاريخ دمشق : ج 68 ص 67 نحوه وليس فيه «لا يصلح إلّا بالعلم» .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 375 ح 6378 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کامل ترینِ مؤمنان ، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ یک از شما مؤمن نیست ، مگر آن که آنچه را برای خود دوست دارد ، برای برادرش نیز دوست بدارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر یک از شما مُنکری را دید ، با دستش مخالفت کند . اگر نتوانست ، با زبانش و اگر نتوانست ، با دلش و این ، ضعیف ترین مرتبه ایمان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه دارد که برترینِ آنها ، گفتنِ «لا إله إلّا اللّه » [و عقیده توحید] است و کمترینِ آنها ، کنار زدن چیزهای آزارنده ، از سر راه مردم .

عیسی علیه السلام :راستش را به شما بگویم : زراعت ، جز با آب و خاک ، آباد نمی شود . همین طور ، ایمان جز به دانش و کردار ، آباد نمی شود .

امام علی علیه السلام :نهایت ایمان ، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا و بخشش کردن برای خدا و ارتباط داشتن برای خداست .

.

عنه عليه السلام :لا يَكمُلُ إيمانُ المُؤمِنِ حَتّى يَعُدَّ الرَّخاءَ فِتنَةً وَالبَلاءَ نِعمَةً . (1)

عنه عليه السلام :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ كَمَلَ إيمانُهُ : العَقلُ ، وَالحِلمُ ، وَالعِلمُ . (2)

عنه عليه السلام :لَن يُكمِلَ العَبدُ حَقيقَةَ الإِيمانِ حَتّى يُؤثِرَ دينَهُ عَلى شَهوَتِهِ ، ولَن يَهلِکَ حَتّى يُؤثِرَ شَهوَتَهُ عَلى دينِهِ. (3)

عنه عليه السلام :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَد أكمَلَ الإِيمانَ : العَدلُ فِى الغَضَبِ وَالرِّضا ، وَالقَصدُ فِى الفَقرِ وَالغِنى ، وَاعتِدالُ الخَوفِ وَالرَّجاءِ . (4)

عنه عليه السلام :مِن كَمالِ الإِيمانِ مُكافَأَةُ المُسىءِ بِالإِحسانِ . (5)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ فى قُنوتِ الوَترِ :اللّهُمَّ أنتَ مُنتَهى غايَتى ورَجائى ومَسأَلَتى وطَلِبَتى ، أسأَلُکَ يا إلهى كَمالَ الإِيمانِ وتَمامَ اليَقينِ وصِدقَ التَّوَكُّلِ عَلَيکَ وحُسنَ الظَّنِّ بِکَ . (6)

عنه عليه السلام :حَبيبى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أمَرَنى أن أدعُوَ بِهِنَّ عِندَ خَتمِ القُرآنِ : اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ إخباتَ المُخبِتينَ وإخلاصَ الموقِنينَ ومُرافَقَةَ الأَبرارِ وَاستِحقاقَ حَقائِقِ الإِيمانِ . (7)

الأمالى للصدوق عن الأصبغ بن نباته :سَمِعتُ أميرَ المُؤمِنينَ عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام يَقولُ : سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن صِفَةِ المُؤمِنِ ، فَنَكَسَ رَأسَهُ ثُمَّ رَفَعَهُ فَقالَ : فِى المُؤمِنينَ عِشرونَ خَصلَةً ، فَمَن لَم تَكُن فيهِ لَم يَكمُل إيمانُهُ . يا عَلِىُّ إنَّ المُؤمِنينَ هُمُ الحاضِرونَ لِلصَّلاهِ ، وَالمُسارِعونَ إلَى الزَّكاهِ ، وَالحاجّونَ لِبَيتِ اللّهِ الحَرامِ ، وَالصّائِمونَ فى شَهرِ رَمَضانَ ، وَالمُطعِمونَ المِسكينَ ، وَالماسِحونَ رَأسَ اليَتيمِ ، المُطَهِّرونَ أظفارَهُم ، المُتَّزِرونَ عَلى أوساطِهِمُ ، الَّذينَ إن حَدَّثوا لَم يَكذِبوا ، وإذا وَعَدوا لَم يُخلِفوا ، وإذَا ائتُمِنوا لَم يَخونوا ، وإن تَكَلَّموا صَدَقوا ، رُهبانٌ بِاللَّيلِ أُسدٌ بِالنَّهارِ ، صائِمونَ بِالنَّهارِ ، قائِمونَ بِاللَّيلِ ، لا يُؤذونَ جارا ، ولا يَتَأَذّى بِهِم جارٌ ، الَّذينَ مَشيُهُم عَلَى الأَرضِ هَونٌ (8) ، وخُطاهُم إلى بُيوتِ الأَرامِلِ ، وعَلى أثَرِ الجَنائِزِ ، جَعَلَنَا اللّهُ وإيّاكُم مِنَ المُتَّقينَ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 408 ج 10811 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 542 ح 10060 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 335 ح 4658 .
3- .كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 81 ح 67 نقلاً عن كشف الغمّه.
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 640 ح 4671 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 40 ح 9413 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 470 ح 8600 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 492 ح 1412 ، بحارالأنوار : ج 87 ص 270 ح 67 .
7- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 139 ح 2349 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 206 ح 1 ؛ كنز العمّال : ج 2 ص 351 ح 4221 نقلاً عن ابن النجّار .
8- .فى المصدر : «هوناً» والصواب ما أثبتناه كما فى الكافى.
9- .الأمالى للصدوق : ص 640 ح 866 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 86 وراجع : الكافى : ج 2 ص 232 ح 5 وبحارالأنوار : ج 67 ص 276 ح 4 .

امام علی علیه السلام :ایمان مؤمن ، کامل نمی شود ، مگر آن گاه که آسایش را فتنه (آزمایش) بشمارد و گرفتاری را نعمت .

امام علی علیه السلام :سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشند ، ایمانش کامل است : خِرد و بردباری و دانایی .

امام علی علیه السلام :بنده هرگز حقیقت ایمان را کامل نمی گرداند ، مگر آن گاه که دینش را بر هوس خود برگزیند ، و هرگز به هلاکت در نمی افتد ، مگر آن گاه که هوس خود را بر دینش برگزیند .

امام علی علیه السلام :سه خصلت است که هر کس دارای آنها باشد ، ایمانش کامل است : خارج نشدن از جادّه عدالت به هنگام خشم و خشنودی ، میانه روی به هنگام ناداری و توانگری ، و هم اندازه بودنِ بیم و امید .

امام علی علیه السلام :نیکی کردن به آن که بدی کرده ، از کامل بودن ایمان است .

امام علی علیه السلام در دعای ایشان در قنوت نماز وَتْر :بار خدایا! تو مقصد و امید و خواست و مطلوب نهاییِ من هستی . معبود من! ایمان کامل و یقین تام و توکّل صادقانه بر تو و خوش گمانی به تو را از تو درخواست می کنم .

امام علی علیه السلام :محبوبم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که هنگام ختم قرآن ، این دعا را بخوانم : «بار خدایا! خاکساریِ خاکساران و اخلاص اهل یقین و همراهی با نیکان و سزامندی [درک] حقایق ایمان را از تو درخواست می کنم» .

الأمالی ، صدوق به نقل از اصبغ بن نباته :از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرماید : «از پیامبر خدا در باره اوصاف مؤمن پرسیدم . ایشان سرش را پایین انداخت و سپس سر برداشت و فرمود : در مؤمنان ، بیست خصلت هست که در هر کس وجود نداشته باشد ، ایمان او کامل نیست . ای علی! مؤمنان ، آنان اند که در نماز [جماعت] حاضر می شوند ؛ در زکات دادن می شتابند ؛ حجّ خانه محترم

خدا را به جا می آورند ؛ در ماه رمضان ، روزه می دارند ؛ بینوا را اطعام می کنند ؛ دست نوازش بر سر یتیم می کشند ؛ ناخن های خود را تمیز نگه می دارند ؛ اِزار می پوشند ؛ همانان که هر گاه سخن بگویند ، دروغ نمی گویند ؛ هر گاه وعده دهند ، خلف وعده نمی کنند ؛ هر گاه به آنان امانتی سپرده شود ، خیانت نمی کنند ؛ هر گاه سخن بگویند ، راست می گویند ؛ پارسایان شب و شیران روزند ؛ روزها روزه دارند ؛ شب ها به عبادت می پردازند ؛ نه همسایه ای را می آزارند و نه همسایه ای به سبب آنها آزار می بیند ؛ کسانی هستند که بر زمین ، آرام گام می زنند ؛ به بیوه زنان کمک می رسانند ؛ در تشییع جنازه شرکت می کنند . خداوند ، ما و شما را از تقواپیشگان قرار دهد ! » . (1)

.

1- .کنایه از این که صفت بیستم مؤمنان ، تقواست .

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ وبَلِّغ بِإيمانى أكمَلَ الإِيمانِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ أبى عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليهماالسلام يَقولُ : أربَعٌ مَن كُنَّ فيهِ كَمَلَ إيمانُهُ ومُحِّصَت عَنهُ ذُنوبُهُ ولَقِىَ رَبَّهُ وهُوَ عَنهُ راضٍ : مَن وَفى للّهِ بِما جَعَلَ عَلى نَفسِهِ لِلنّاسِ ، وصَدَقَ لِسانُهُ مَعَ النّاسِ ، وَاستَحيى مِن كُلِّ قَبيحٍ عِندَ اللّهِ وعِندَ النّاسِ ، وحَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ أهلِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :صاحِب بِمِثلِ ما يُصاحِبونَکَ بِهِ تَزدَد إيماناً . (3)

عنه عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليهماالسلام يَقولُ : إنَّ المَعرِفَةَ بِكَمالِ دينِ المُسلِمِ تَركُهُ الكَلامَ فيما لا يَعنيهِ ، وقِلَّهُ مِرائِهِ ، وحِلمُهُ ، وصَبرُهُ ، وحُسنُ خُلُقِهِ . (4)

.

1- .الصحيفه السجّاديه : ص 81 الدعاء 20 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 73 ح 106 ، الأمالى للمفيد : ص 299 ح 9 وص 166 ح 1 نحوه ، الخصال : ص 222 ح 50 وفيه«إسلامه» بدل «إيمانه» ، المحاسن : ج 1 ص 69 ح 21 كلّها عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 296 ح 20 وراجع : الكافى : ج 2 ص 99 ح 3 .
3- .تحف العقول : ص 376 عن سفيان الثورى ، بحارالأنوار : ج 78 ص 261 ح 160 .
4- .الكافى : ج 2 ص 240 ح 34 ، الخصال : ص 290 ح 50 كلاهما عن أبى ولّاد الحنّاط ، مشكاه الأنوار : ص 391 ح 1281 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 129 ح11 .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و ایمان مرا به کامل ترین مرتبه ایمان برسان .

امام باقر علیه السلام :پدرم علی بن الحسین علیه السلام می فرمود : «چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد ، ایمانش کامل و گناهانش از او زدوده شده است و پروردگارش را در حالی دیدار می کند که از او خشنود است : کسی که به خاطر خدا به تعهّداتش نسبت به مردم عمل کند ، زبانش با مردم راست باشد ، از هر کار زشتی در نزد خدا و نزد مردم ، شرم کند و با خانواده اش خوش اخلاق باشد» .

امام صادق علیه السلام :آن سان که دیگران با تو دوستی می کنند ، دوستی کن تا بر ایمانت بیفزایی .

امام صادق علیه السلام :[جدّم] علی بن الحسین علیه السلام می فرمود : «راه شناختِ کامل بودنِ دین مسلمان ، این است که سخنِ بیهوده نمی گوید ، کمتر ستیزه می کند ، بردبار و شکیبا و خوش خوی است» .

.

عنه عليه السلام :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ استَكمَلَ الإِيمانَ : مَن إذا غَضِبَ لَم يُخرِجهُ غَضَبُهُ مِنَ الحَقِّ ، وإذا رَضِىَ لَم يُخرِجهُ رِضاهُ إلَى الباطِلِ ، ومَن إذا قَدَرَ عَفا. (1)

عدّه الداعى عنهم عليهم السلام :لا يُكمِلُ عَبدٌ حَقيقَةَ الإِيمانِ حَتّى يُحِبَّ أخاهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَكمُلُ إيمانُ العَبدِ حَتّى يَكونَ فيهِ أربَعُ خِصالٍ : يُحَسِّنُ خُلُقَهُ ، ويُسَخّى نَفسَهُ (3) ، ويُمسِكُ الفَضلَ مِن قَولِهِ ، ويُخرِجُ الفَضلَ مِن مالِهِ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل وَضَعَ الإِيمانَ عَلى سَبعَهِ أسهُمٍ عَلَى البِرِّ وَالصِّدقِ وَاليَقينِ وَالرِّضا وَالوَفاءِ وَالعِلمِ وَالحِلمِ ، ثُمَّ قَسَّمَ ذلِکَ بَينَ النّاسِ ، فَمَن جَعَلَ فيهِ هذِهِ السَّبعَهَ الأَسهُمِ فَهُوَ كامِلٌ. (5)

عنه عليه السلام لأبى بصير :قُل : اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ قَولَ التَّوّابينَ وعَمَلَهُم ، ونورَ الأَنبِياءِ وصِدقَهُم ، ونَجاهَ المُجاهِدينَ وثَوابَهُم ، وشُكرَ المُصطَفَينَ ونَصيحَتَهُم ، وعَمَلَ الذّاكِرينَ ويَقينَهُم ، وإيمانَ العُلَماءِ وفِقهَهُم. (6)

.

1- .تحف العقول : ص 324 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 208 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 238 ح 82 .
2- .عدّه الداعى : ص 173 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 236 ح 38 .
3- .سَخَّيتُ نفسى عَنهُ : تَرَكتُهُ ولَم تُنازِعنى نفسى إليه (لسان العرب : ج 14 ص 373) .
4- .الأمالى للمفيد : ص 355 ح 8 ، الأمالى للطوسى : ص 125 ح 196 ، المحاسن : ج 1 ص 69 ح 20 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 181وفيها «تسخو» بدل «يسخى» وكلّها عن المفضّل بن عمر الجعفى ، إرشاد القلوب : ص 195 وفيه «يصلح » بدل «يسخى» ، بحارالأنوار : ج 67 ص298 ح 22 .
5- .الكافى : ج 2 ص 42 ح 1 ، الخصال : ص 354 ح 35 وفيه «الإسلام» و«الصبر» بدل «الإيمان» و«البرّ» وكلاهما عن عمّار بن أبى الأحوص ،بحارالأنوار : ج 69 ص 159 ح 1 .

6- .الكافى : ج 2 ص 593 ح 33 عن أبى بصير ، مصباح المتهجد : ص 278 ح 383 ، جمال الأُسبوع : ص 144 كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 89 ص 303 ح 9 .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشد ، ایمان او کامل است : کسی که هر گاه به خشم آید ، خشمش او را از مسیر حق ، خارج نسازد و کسی که هر گاه خشنود شود ، خشنودی اش او را به باطل نکشاند و کسی که هر گاه [بر کسی که به او ستم کرده ،] قدرت یافت ، عفو کند .

عدّه الداعی به نقل از امامان اهل بیت علیهم السلام :بنده ، حقیقت ایمان را کامل نمی گرداند ، تا آن گاه که برادرش را دوست داشته باشد .

امام صادق علیه السلام :ایمان بنده کامل نمی شود ، تا آن که چهار خصلت در او باشد : اخلاقش را نیکو گرداند ، نفْس خود را بخشنده سازد ، از زیاده گویی بپرهیزد ، و زیادیِ مال خود را ببخشد .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل ، ایمان را هفت سهم قرار داد : نیکوکاری ، راستگویی ، یقین ، خرسندی ، وفاداری ، دانش و بردباری . سپس آن را میان مردم پخش کرد . پس به هر کس همه این هفت بهره را داد ، او کامل است .

امام صادق علیه السلام خطاب به ابو بصیر :بگو : «بار خدایا ! از تو درخواست می کنم گفتار و کردارِ توبه کنندگان را ، و روشنایی و راستیِ پیامبران را ، و رهیدن و پاداش مجاهدان را ، و سپاس گزاری و خلوص برگزیدگان را ، و کردار و یقین یادکنندگانِ خدا را ، و ایمان و آگاهیِ عالمان را» .

.

الكافى عن أيّوب بن يقطين أو غيره عنهم عليهم السلام :تَقولُ فِي اللَّيلَهِ الأُولى [أى مِن لَيالِى العَشرِ الأواخِرِ مِن شَهرِ رَمَضانَ] : أسألُکَ ... أن تَهَبَ لى يَقينا تُباشِرُ بِهِ قَلبى ، وإيمانا يَذهَبُ بِالشَّکِّ عَنّى وتُرضِيَنى بِما قَسَمتَ لى (1) . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثٌ تَناسَخَهَا الأَنبِياءُ (3) مِن آدَمَ عليه السلام حَتّى وَصَلنَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ إذا أصبَحَ يَقولُ : اللّهُمَّ إنّى أسألُکَ إيمانا تُباشِرُ بِهِ قَلبى (4) ويَقينا حَتّى أعلَمَ أنَّهُ لا يُصيبُنى إلّا ما كَتَبتَ لى ورَضِّنى بِما قَسَمتَ لى. (5)

5 / 5كَيفِيَّهُ التَّعامُلِ مَعَ الأَدنينَ إيماناأ التَّجَنُّبُ عَنِ البَراءَهِالإمام الصادق عليه السلام :ما أنتُم وَالبَراءَهَ يَبرَأُ بَعضُكُم مِن بَعضٍ ؟! إنَّ المُؤمِنينَ بَعضُهُم أفضَلُ مِن بَعضٍ ، وبَعضُهُم أكثَرُ صَلاهً مِن بَعضٍ وبَعضُهُم أنفَذُ بَصَرا مِن بَعضٍ ، وهِىَ الدَّرَجاتُ. (6)

.

1- .ورد هذا الدعاء أيضا فى أعمال الليله الثالثه من ليالى العشر الأواخر من شهر رمضان ، وكذلک فى أدعيه الليالى المتأخّره عنها إلى آخر الشهر .
2- .الكافى : ج 4 ص 160 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 101 ح 263 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 161 ، المقنعه : ص 184 كلاهما من دون اسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 362 عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 53 .
3- .أى ورثوها من التناسخ فى الميراث وهو موت ورثه بعد ورثه وأصل الميراث قائم لم يقسم (الوافى).
4- .«تباشر به قلبى» أى تجده فى قلبى ولايكون إيمانا ظاهريا بمحض اللسان . أوتلى باثباته فى قلبى بنفسک . يقال : باشر الامر إذا وليه بنفسه . (هامش المصدر)
5- .الكافى : ج 2 ص 524 ح 10 ، عن الفضل بن أبى قرّه ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 90 ح 249 ، مصباح المتهجّد : ص 565 ح 667 كلاهما نحوه، بحارالأنوار : ج 86 ص 289 ح 51 .

6- .الكافى : ج 2 ص 45 ح 4 عن الصباح بن سيّابه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 168 ح 7 .

5 / 5 چگونگی برخورد با کسانی که در پایین ترین مرتبه ایمان قرار دارند

الف - پرهیز از بیزاری جستن

الکافی به نقل از ایّوب بن یقطین یا شخصی دیگر ، از امامان اهل بیت علیهم السلام :در شب اوّل [از دهه آخر ماه رمضان] می گویی : «از تو درخواست می کنم که ... مرا یقینی ببخشی که آن را در دلم بیامیزی و ایمانی که شک را از من ببَرد ، و مرا به آنچه قسمتم کرده ای ، خرسند گردانی» . (1)

امام صادق علیه السلام :سه خصلت اند که پیامبران ، آنها را یکی پس از دیگری ، از آدم علیه السلام به ارث بردند ، تا آن که به پیامبر خدا [محمّد] صلی الله علیه و آله رسیدند . ایشان چون صبح می شد ، می فرمود : «بار خدایا ! از تو ، چنان ایمانی را درخواست می کنم که آن را به قلبم در آمیزی ، و چنان یقینی را که بدانم جز آنچه تو برایم رقم زده ای ، چیزی به من نمی رسد و [سوم آن که] مرا به آنچه برایم قسمت کرده ای ، خرسند بداری» .

5 / 5چگونگی برخورد با مؤمنانِ مرتبه پایین ترالف پرهیز از بیزاری جستنامام صادق علیه السلام :شما را چه به بیزاری ، که از یکدیگر بیزاری می جویید؟! مؤمنان ، برخی شان برتر از برخی دیگرند : یکی بیشتر از دیگری نماز می خوانَد و یکی بینشِ عمیق تری نسبت به دیگری دارد . اینها ، درجات اند .

.

1- .این دعا ، در اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و در دعاهای شب های دیگرِ پس از آن نیز وارد شده است .

الإمام علىّ عليه السلام :فَمِنَ الإِيمانِ ما يَكونُ ثابِتا مُستَقِرّا فِى القُلوبِ ، ومِنهُ ما يَكونُ عَوارِىَّ بَينَ القُلوبِ وَالصُّدورِ إلى أجَلٍ مَعلومٍ ، فَإِذا كانَت لَكُم بَراءَةٌ مِن أحَدٍ فَقِفوهُ حَتّى يَحضُرَهُ المَوتُ ، فَعِندَ ذلِکَ يَقَعُ حَدُّ البَراءَةِ . (1)

ب التَّجَنُّبُ عَنِ التَّحميلِالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ المُؤمِنينَ عَلى مَنازِلَ ، مِنهُم عَلى واحِدَةٍ ، ومِنهُم عَلَى اثنَتَينِ ، ومِنهُم عَلى ثَلاثٍ ، ومِنهُم عَلى أربَعٍ ، ومِنهُم عَلى خَمسٍ ، ومِنهُم عَلى سِتٍّ ، ومِنهُم عَلى سَبعٍ . فَلَو ذَهَبتَ تَحمِلُ عَلى صاحِبِ الواحِدَةِ ثِنتَينِ لَم يَقوَ ، وعَلى صاحِبِ الثِّنتَينِ ثَلاثا لَم يَقوَ ، وعَلى صاحِبِ الثَّلاثِ أربَعا لَم يَقوَ ، وعَلى صاحِبِ الأَربَعِ خَمسا لَم يَقوَ ، وعَلى صاحِبِ الخَمسِ سِتّا لَم يَقوَ ، وعَلى صاحِبِ السِّتِّ سَبعا لَم يَقوَ ، وعَلى هذِهِ الدَّرَجاتُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل وَضَعَ الإِيمانَ عَلى سَبعَةِ أسهُمٍ : عَلَى البِرِّ وَالصِّدقِ وَاليَقينِ وَالرِّضا وَالوَفاءِ وَالعِلمِ وَالحِلمِ ، ثُمَّ قَسَّمَ ذلِکَ بَينَ النّاسِ ، فَمَن جَعَلَ فيهِ هذِهِ السَّبعَةَ الأَسهُمِ فَهُوَ كامِلٌ مُحتَمِلٌ ، وقَسَّمَ لِبَعضِ النّاسِ السَّهمَ ولِبَعضٍ السَّهمَينِ ولِبَعضٍ الثَّلاثَةَ حَتَّى انتَهَوا إلَى السَّبعَةِ . ثُمَّ قالَ : لا تَحمِلوا عَلى صاحِبِ السَّهمِ سَهمَينِ ، ولا عَلى صاحِبِ السَّهمَينِ ثَلاثَةً فَتَبهَضوهُم (3) ثُمَّ قالَ : كَذلِکَ حَتّى يَنتَهِىَ إلَى السَّبعَةِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 189 ، غرر الحكم : ج 4 ص 433 ح 6592 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 227 ح 19 .
2- .الكافى: ج 2 ص 45 ح 3 عن سدير ، بحارالأنوار : ج 69 ص 167 ح 6 .
3- .بَهَضَه : شقّ عليه (لسان العرب : ج 7 ص 122 «بهض») .
4- .الكافى : ج 2 ص 42 ح 1 ، الخصال : ص 354 ح 35 كلاهما عن عمّار بن أبى الأحوص ، أعلام الدين : ص 97 ، مشكاه الأنوار : ص 420 ح 1413 كلّهانحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 159 ح 1 .

ب - پرهیز از تحمیل

امام علی علیه السلام :قسمتی از ایمان ، در دل ها استوار و پا برجاست و قسمتی از آن ، میان دل ها و سینه ها ، تا مدّتی معلوم (زمان مرگ) ، عاریت است . پس اگر از کسی بیزارید ، او را وا گذارید ، تا مرگش فرا رسد . (1) از آن هنگام است که بیزاری جستن [از آنها که سزاوار بیزاری اند] ، روا می شود .

ب پرهیز از تحمیلامام باقر علیه السلام :مؤمنان ، دارای درجات اند . بعضی از آنان ، یک درجه دارند ؛ بعضی دو درجه ، بعضی سه درجه ، بعضی چهار درجه ، بعضی پنج درجه ، بعضی شش درجه ، و بعضی هفت درجه . بنا بر این ، اگر خواسته باشی بر آن که یک درجه دارد ، دو درجه بار کنی ، تاب نمی آورد . اگر بر آن که دو درجه دارد ، سه درجه بار کنی ، تاب نمی آورد . اگر بر آن که سه درجه دارد ، چهار درجه بار کنی ، تاب نمی آورد . اگر بر آن که چهار درجه دارد ، پنج درجه بار کنی ، تاب نمی آورد . اگر بر آن که پنج درجه دارد ، شش درجه بار کنی ، تاب نمی آورد و اگر بر آن که شش درجه دارد ، هفت درجه بار کنی ، تاب نمی آورد . درجات ، این گونه اند .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل ایمان را هفت بهره قرار داد : نیکوکاری و راستگویی و یقین و خرسندی و وفاداری و دانایی و بردباری . سپس آنها را میان مردم قسمت کرد . پس در هر کس همه این هفت بهره را قرار داد ، او کامل است و بار کامل ایمان را به دوش می کشد . به برخی از مردم ، تنها یک بهره داد ؛ به برخی دو بهره ، به برخی سه بهره ، تا به هفت بهره رسند . به کسی که یک بهره دارد ، دو بهره بار مکنید و به کسی که دو بهره دارد ، سه بهره بار مکنید ، که در این صورت ، بر آنان فشار وارد می آورید . و به همین سان است تا به هفت بهره برسد .

.

1- .یعنی : در باره کفر و ایمان او حکم نکنید . شاید در آخرین لحظه ، ایمان استوار و حقیقی پیدا کند .

ج اِستِعمالُ الرِّفقِ فِی الدَّعوَهِالکافی عن عبد العزیز القراطیسی :قالَ لی أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : یا عَبدَ العَزیزِ إنَّ الإیمانَ عَشرُ دَرَجاتٍ بِمَنزِلَهِ السُّلَّمِ یُصعَدُ مِنهُ مِرقاهً (1) بَعدَ مِرقاهٍ ، فَلا یَقولَنَّ صاحِبُ الاِثنَینِ لِصاحِبِ الواحِدِ لَستَ عَلی شَیءٍ حَتّی یَنتَهِیَ إلَی العاشِرِ ، فَلا تُسقِط مَن هُوَ دونَکَ فَیُسقِطَکَ مَن هُوَ فَوقَکَ ، وإذا رَأَیتَ مَن هُوَ أسفَلُ مِنکَ بِدَرَجَهٍ فَارفَعهُ إلَیکَ بِرِفقٍ ولا تَحمِلَنَّ عَلَیهِ ما لا یُطیقُ فَتَکسِرَهُ ، فَإِنَّ مَن کَسَرَ مُؤمِنا فَعَلَیهِ جَبرُهُ (2) .

الخصال عن عمّار بن أبی الأحوص :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إنَّ عِندَنا أقواما یَقولونَ بِأَمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام ویُفَضِّلونَهُ عَلَی النّاسِ کُلِّهِم ، ولَیسَ یَصِفونَ ما نَصِفُ مِن فَضلِکُم ، أَتَتَوَلّاهُم ؟ فَقالَ لی : نَعَم فی الجُملَهِ ، أَلَیسَ عِندَ اللّهِ ما لَم یَکُن عِندَ رَسولِ اللّهِ ، ولِرَسولِ اللّهِ عِندَ اللّهِ ما لَیسَ لَنا ، وعِندَنا ما لَیسَ عِندَکُم ، وعِندَکُم ما لَیسَ عِندَ غَیرِکُم ؟ إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی وَضَعَ الإِسلامَ عَلی سَبعَهِ أسهُمٍ : عَلَی الصَّبرِ وَالصِّدقِ وَالیَقینِ وَالرِّضا وَالوَفاءِ وَالعِلمِ وَالحِلمِ ، ثُمَّ قَسَّمَ ذلِکَ بَینَ النّاسِ ، فَمَن جَعَلَ فیهِ هذِهِ السَّبعَهَ الأَسهُمِ فَهُوَ کامِلُ الإِیمانِ مُحتَمِلٌ ، ثُمَّ قَسَّمَ لِبَعضِ النّاسِ السَّهمَ ولِبَعضٍ السَّهمَینِ ولِبَعضٍ الثَّلاثَهَ الأَسهُمِ ولِبَعضٍ الأَربَعَهَ الأَسهُمِ ولِبَعضٍ الخَمسَهَ الأَسهُمِ ولِبَعضٍ السِّتَّهَ الأَسهُمِ ولِبَعضٍ السَّبعَهَ الأَسهُمِ ، فَلا تَحمِلوا عَلی صاحِبِ السَّهمِ سَهمَینِ ، ولا عَلی صاحِبِ السَّهمَینِ ثَلاثَهَ أسهُمٍ ، ولا عَلی صاحِبِ الثَّلاثَهِ أربَعَهَ أسهُمٍ ، ولا عَلی صاحِبِ الأَربَعَهِ خَمسَهَ أسهُمٍ ، ولا عَلی صاحِبِ الخَمسَهِ سِتَّهَ أسهُمٍ ، ولا عَلی صاحِبِ السِّتَّهِ سَبعَهَ أسهُمٍ ، فَتُثقِلوهُم وتُنَفِّروهُم ، ولکِن تَرَفَّقوا بِهِم وسَهِّلوا لَهُمُ المَدخَلَ ، وسَأَضرِبُ لَکَ مَثَلاً تَعتَبِرُ بِهِ : إنَّهُ کانَ رَجُلٌ مُسلِمٌ وکانَ لَهُ جارٌ کافِرٌ ، وکانَ الکافِرُ یُرافِقُ المُؤمِنَ ، فَأَحَبَّ المُؤمِنُ لِلکافِرِ الإِسلامَ ولَم یَزَل یُزَیِّنُ الإِسلامَ ویُحَبِّبُهُ إلَی الکافِرِ حَتّی أسلَمَ ، فَغَدا عَلَیهِ المُؤمِنُ فَاستَخرَجَهُ مِن مَنزِلِهِ فَذَهَبَ بِهِ إلَی المَسجِدِ لِیُصَلِّیَ مَعَهُ الفَجرَ فی جَماعَهٍ ، فَلَمّا صَلّی قالَ لَهُ : لَو قَعَدنا نَذکُرُ اللّهَ عز و جلحَتّی تَطلُعَ الشَّمسُ ، فَقَعَدَ مَعَهُ فَقالَ لَهُ : لَو تَعَلَّمتَ القُرآنَ إلی أن تَزولَ الشَّمسُ وصُمتَ الیَومَ کانَ أفضَلَ ، فَقَعَدَ مَعَهُ وصامَ حَتّی صَلَّی الظُّهرَ وَالعَصرَ ، فَقالَ : لَو صَبَرتَ حَتّی تُصَلِّیَ المَغرِبَ وَالعِشاءَ الآخِرَهَ کانَ أفضَلَ ، فَقَعَدَ مَعَهُ حَتّی صَلَّی المَغرِبَ وَالعِشاءَ الآخِرَهَ ، ثُمَّ نَهَضا وقَد بَلَغَ مَجهودَهُ وحُمِلَ عَلَیهِ ما لا یُطیقُ ، فَلَمّا کانَ مِنَ الغَدِ غَدا عَلَیهِ وهُوَ یُریدُ بِهِ مِثلَ ما صَنَعَ بِالأَمسِ فَدَقَّ عَلَیهِ بابَهُ ثُمَّ قالَ لَهُ : اُخرُج حَتّی نَذهَبَ إلَی المَسجِدِ ، فَأَجابَهُ أنِ انصَرِف عَنّی فَإِنَّ هذا دینٌ شَدیدٌ لا اُطیقُهُ . فَلا تَخرَقوا

بِهِم ، أما عَلِمتَ أنَّ إمارَةَ بَنى اَمَيَّةَ كانَت بِالسَّيفِ وَالعَسفِ وَالجَورِ ، وأنَّ إمارَتَنا بِالرِّفقِ وَالتَّألُّفِ وَالوَقارِ وَالتَّقِيَّهِ وحُسنِ الخُلطَهِ وَالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ ، فَرَغِّبُوا النّاسَ فى دينِكُم وفيما أنتُم فيهِ . (3)

.

1- .المرقاه : الدرجه (لسان العرب : ج 14 ص 332 «رقا») .
2- .الكافى : ج 2 ص 45 ح 2 ، الخصال : ص 447 ح 48 بزياده «وكان المقداد فى الثامنه وأبوذرّ فى التاسعه وسلمان فى العاشره» فى آخره و ح 49 نحوه ،بحارالأنوار : ج 22 ص 351 ح 75 .
3- .الخصال : ص 354 ح 35 ، مشكاه الأنوار : ص 164 ح 428 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 169 ح 11 .

ج - دعوت کردن با نرمش و مدارا

ج دعوت کردن با نرمش و مداراامام صادق علیه السلام خطاب به عبد العزیز قراطیسی :ای عبد العزیز! ایمان ، مانند نردبانی است که ده پلّه دارد و از آن ، پلّه پلّه بالا می روند . بنا بر این ، کسی که در پلّه دوم است ، نباید به آن که در پلّه اوّل است ، بگوید : تو اهمّیتی نداری . [و همچنین] تا برسد به دهمی [که او هم نباید به پایین تر از خود ، چنین سخنی بگوید] . پس آن را که در پلّه پایین تر از توست ، نینداز ، که بالاتر از تو نیز تو را می اندازد . اگر دیدی کسی یک پلّه از تو پایین تر است ، با ملایمت ، او را به سوی خود بالا کشان و فراتر از توانش ، بر او بار مکن ، که او را می شکنی و البتّه هر کس مؤمنی را بشکند ، باید شکستگیِ او را ببندد .

الخصال به نقل از عمّار بن ابی احوص :به امام صادق علیه السلام گفتم : نزد ما گروه هایی هستند که به امیر مؤمنان معتقدند و او را از همه مردم ، برتر می دانند ؛ ولی به فضیلتی که ما برای شما قائلیم ، معتقد نیستند . آیا آنان را از خود بدانیم؟ فرمود : «اجمالاً آری . مگر نه این است که خداوند ، اوصافی دارد که پیامبر خدا نداشت ، و پیامبر خدا در نزد خداوند ، درجاتی داشت که ما نداریم ، و ما درجاتی داریم که شما ندارید ، و شما نیز درجاتی دارید که غیر شما ندارند؟! خداوند تبارک و تعالی اسلام را هفت بهره قرار داد : شکیبایی و راستی و یقین و خرسندی و وفاداری و دانش و بردباری . سپس آنها را میان مردم قسمت کرد . پس کسی که همه این هفت بهره را به او داد ، او مؤمن کامل است و تحمّل دارد . همچنین به برخی از مردم ، یک بهره داد ، به برخی دو بهره ، به برخی سه بهره ، به برخی چهار بهره ، به برخی پنج بهره ، به برخی شش بهره ، و به برخی هفت بهره . پس بر کسی که یک بهره دارد ، دو بهره بار نکنید و بر آن که دو بهره دارد ، سه بهره ، و بر آن که سه بهره دارد ، چهار بهره ، و بر آن که چهار بهره دارد ، پنج بهره ، و بر آن که پنج بهره دارد ، شش بهره ، و بر آن که شش بهره دارد ، هفت بهره بار نکنید زیرا در این صورت ، آنان را گران بار می کنید و می رمانید ؛ بلکه با آنان ، نرمی [و مدارا] کنید و راه های ورود را برایشان هموار سازید . برایت مثالی بزنم تا از آن ، درس بگیری : مرد مسلمانی بود که همسایه ای کافر داشت و آن کافر ، با مؤمن رفاقت می کرد . مرد مؤمن از خوبی های اسلام ، برای کافر می گفت و

پیوسته از آن تعریف و تمجید می کرد ، تا آن که علاقه او را به اسلام جلب کرد و مرد کافر ، مسلمان شد . صبح فردا مؤمن رفت و او را از خانه اش بیرون آورد و به مسجد برد تا نماز صبح را با جماعت بخوانند . نماز را که خواند ، به او گفت : بهتر است بنشینیم و به ذکر خدا مشغول شویم ، تا آفتاب طلوع کند . او هم نشست . بعد گفت : اگر تا زوال خورشید ، به آموختن قرآن بپردازی و امروز را روزه بداری ، بهتر است . او هم نشست و روزه گرفت ، تا آن که نماز ظهر و عصر را خواند . باز آن مؤمن گفت : اگر شکیبایی کنی تا نماز مغرب و عشا را نیز بخوانی ، بهتر است . او نشست ، تا آن که نماز مغرب و عشا را هم خواند . آن گاه ، در حالی برخاستند که برای آن تازه مسلمان ، دیگر رمقی نمانده و بیش از توانش ، بر او بار شده بود . فردای آن روز ، دوباره مرد مؤمن نزد او رفت تا با وی چنان کند که دیروز کرده بود . در خانه اش را کوبید و گفت : بیرون بیا تا به مسجد رویم . آن مرد پاسخ داد : از نزد من برو ؛ زیرا این دین ، دین سختی است و من تحمّل آن را ندارم . بنا بر این ، بر آنان [که همه عقاید شما را باور ندارند ،] سخت مگیرید و خشونت نورزید . مگر نمی دانی که امارت بنی امیّه ، با شمشیر و زور و ستم بود ؛ ولی امارت ما با ملایمت و دوستی و وقار و تقیّه و حسن رفتار و پارسایی و کوشش است؟ پس مردم را به دین خود و عقیده ای که دارید ، مشتاق سازید» .

.

الكافى عن يعقوب بن الضحّاک عن رجل من أصحابنا سرّاج وكانَ خادِما لِلإمامِ الصّادِقِ عليه السلام ، قالَ :بَعَثَنى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى حاجَةٍ وهُوَ بِالحيرَهِ (1) أنَا وجَماعَةً مِن مَواليهِ . قالَ : فَانطَلَقنا فيها ، ثُمَّ رَجَعنا مُغتَمّينَ (2) ، قالَ : وكانَ فِراشى فِى الحائِرِ الَّذى كُنّا فيهِ نُزولاً ، فَجِئتُ وأنَا بِحالٍ (3) فَرَمَيتُ بِنَفسى . فَبَينا أنَا كَذلِکَ إذا أنَا بِأبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام قَد أقبَلَ . قالَ : فَقالَ : قَدِ أتَيناکَ أو قالَ : جِئناکَ فَاستَوَيتُ جالِسا ، وجَلَسَ عَلى صَدرِ فِراشى ، فَسَأَلَنى عَمّا بَعَثَنى لَهُ فَأخبَرتُهُ ، فَحَمِدَ اللّهَ. ثُمَّ جَرى ذِكرُ قَومٍ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ إنّا نَبرَأُ مِنهُم ، إنَّهُم لا يَقولونَ ما نَقولُ ! قالَ : فَقالَ : يَتَوَلَّونا ولا يَقولونَ ما تَقولونَ تَبرَؤونَ مِنهُم ؟! قالَ : قُلتُ : نَعَم ، قالَ : فَهُوَ ذا عِندَنا ما لَيسَ عِندَکُم ، فَيَنبَغى لَنا أن نَبرَأَ مِنکُم ؟ قالَ : قُلتُ : لا ، جُعِلتُ فِداکَ ، قالَ : وهُوَ ذا عِندَ اللّهِ ما لَيسَ عِندَنا أفَتَراهُ اطَّرَحَنا ؟ قالَ : قُلتُ : لا وَاللّهِ جُعِلتُ فِداکَ، ما نَفعَلُ ؟ قالَ : فَتَوَلَّوهُم ولا تَبرَؤوا مِنهُم ، إنَّ مِنَ المُسلِمينَ مَن لَهُ سَهمٌ ، ومِنهُم مَن لَهُ سَهمانِ ، ومِنهُم مَن لَهُ ثَلاثَهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ أربَعَهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ خَمسَهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ سِتَّهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ سَبعَهُ أسهُمٍ ، فَلَيسَ يَنبَغى أن يُحمَلَ صاحِبُ السَّهمِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ السَّهمَينِ ، ولا صاحِبُ السَّهمَينِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الثَّلاثَهِ ، ولا صاحِبُ الثَّلاثَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الأَربَعَهِ ، ولا صاحِبُ الأَربَعَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الخَمسَهِ ، ولا صاحِبُ الخَمسَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ السِّتَّهِ ، ولا صاحِبُ السِّتَّهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ السَّبعَهِ . وسَأَضرِبُ لَکَ مَثَلاً : إنَّ رَجُلاً كانَ لَهُ جارٌ وكانَ نَصرانِيّاً فَدَعاهُ إلَى الإِسلامِ وزَيَّنَهُ لَهُ فَأجابَهُ ، فَأتاهُ سُحَيرا (4) فَقَرَعَ عَلَيهِ البابَ فَقالَ لَهُ : مَن هذا ؟ قالَ : أنَا فُلانٌ ، قالَ : وما حاجَتُکَ ؟ فَقالَ : تَوَضَّأ وَالبَس ثَوبَکَ ومُرَّ بِنا إلَى الصَّلاهِ ، قالَ : فَتَوَضَّأ ولَبِسَ ثَوبَيهِ وخَرَجَ مَعَهُ ، قالَ : فَصَلَّيا ما شاءَ اللّهُ ثُمَّ صَلَّيَا الفَجرَ ثُمَّ مَكَثا حَتّى أصبَحا ، فَقامَ الَّذى كانَ نَصرانِيّا يُريدُ مَنزِلَهُ ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : أينَ تَذهَبُ؟ النَّهارُ قَصيرٌ وَالَّذى بَينَکَ وبَينَ الظُّهرِ قَليلٌ؟ قالَ : فَجَلَسَ مَعَهُ إلى أن صَلَّى الظُّهرَ ، ثُمَّ قالَ : وما بَينَ الظُّهرِ وَالعَصرِ قَليلٌ فَاحتَبَسَهُ حَتّى صَلَّى العَصرَ ، قالَ : ثُمَّ قامَ وأرادَ أن يَنصَرِفَ إلَى مَنزِلِهِ فَقالَ لَهُ : إنَّ هذا آخِرُ النَّهارِ وأقَلُّ مِن أوَّلِهِ فَاحتَبَسَهُ حَتّى صَلَّى المَغرِبَ ، ثُمَّ أرادَ أن يَنصَرِفَ إلى مَنزِلِهِ فَقالَ لَهُ : إنَّما بَقِيَت صَلاهٌ واحِدَهٌ قالَ : فَمَكَثَ حَتّى صَلَّى العِشاءَ الآخِرَهَ ثُمَّ تَفَرَّقا . فَلَمّا كانَ سُحَيرا غَدا عَلَيهِ فَضَرَبَ عَلَيهِ البابَ فَقالَ : مَن هذا ؟ قالَ : أنَا فُلانٌ ، قالَ : وما حاجَتُکَ ؟ قالَ : تَوَضَّأ وَالبَس ثَوبَيکَ وَاخرُج بِنا فَصَلِّ ، قالَ : اُطلُب لِهذَا الدّينِ مَن هُوَ أفرَغُ مِنّى وأنَا

إنسانٌ مِسكينٌ وعَلَىَّ عِيالٌ ! فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أدخَلَهُ فى شَىءٍ أخرَجَهُ مِنهُ أو قالَ : أدخَلَهُ مِن مِثلِ ذِه وأخرَجَهُ مِن مِثلِ هذا . (5)

.

1- .مكان قرب الكوفه ، كان منزل ملوک المناذره (اُنظر : معجم البلدان : ج 2 ص 328) .
2- .قال العلّامه المجلسى رحمه الله: «مُعتِمّينَ» الظاهر أنّه بالعين المهمَله على بناء الإفعال أو التفعيل . فى القاموس : العَتَمَه : ثُلث الليل الأوّل بعد غيبوبه الشفق، أو وقت صلاه العشاء الآخره، وأعتَمَ وعتم : سار فيها ... انتهى. أى رجعنا داخلين فى وقت العتمه . وفى أكثر النسخ بالغين المعجمه ؛ من الغمّ (مرآه العقول : ج 7 ص 274) .
3- .أى بحال سوء من الغمّ (الوافى : ج 3 ص 29) .
4- .وهو تصغير السحر ؛ وهو سدس آخر الليل أو ساعه آخر الليل . وقيل : قبيل الصبح (مرآه العقول : ج 7 ص 276) .
5- .الكافى : ج 2 ص 43 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 161 ح 2 وراجع : الميزان فى تفسير القرآن : ج 1 ص 301 .

الکافی به نقل از یعقوب بن ضحّاک ، از مردی چرمْدوز از همکیشان ما ، که خدمتکار امام صادق علیه السلام بود :زمانی که امام صادق علیه السلام در حیره (1) بود ، مرا با جمعی از دوستانش ، در پیِ کاری فرستاد . ما پیِ آن کار رفتیم و دیروقت (2) باز گشتیم . فرش و بستر من ، در سَردابی بود که آن جا اُتراق کرده بودیم . من خسته و کوفته آمدم و خودم را انداختم . در همین حال ، دیدم که امام صادق علیه السلام آمد و فرمود : «ما پیش تو آمدیم» . (3) من راست نشستم و ایشان بالای بستر من نشست و از کاری که مرا در پیِ آن فرستاده بود ، پرسید . من هم گزارش دادم و ایشان خدا را سپاس گفت . سپس سخن از گروهی به میان آمد و من گفتم : قربانت گردم! ما از آنان بیزاری می جوییم ؛ (4) چون به چیزهایی که ما معتقدیم ، اعتقاد ندارند . امام صادق علیه السلام فرمود : «آنها ما را دوست دارند ؛ ولی چون عقیده شما را ندارند ، از ایشان بیزاری می جویید؟» . گفتم : آری . فرمود : «ما هم چیزهایی داریم که شما ندارید . پس سزاوار است که از شما بیزاری بجوییم؟ !» . گفتم : نه ، قربانت گردم ! فرمود : «و خدا هم چیزهایی دارد که ما نداریم . پس به نظر تو ، خداوند ، ما را دور انداخته است؟ !» . گفتم : نه ، به خدا . فدایت شوم ! چه کنیم؟ فرمود : «آنها را خودی بدانید و از ایشان بیزاری نجویید . برخی از مسلمانان ، تنها یک بهره [از ایمان]دارند ، برخی دو بهره ، برخی سه بهره ، برخی چهار بهره ، برخی پنج بهره ، برخی شش بهره ، و برخی هفت بهره . بنا بر این ، نباید کسی را که یک بهره دارد ، به آنچه در خور دارنده دو بهره است ، وا داشت ، یا کسی را که دو بهره دارد ، به آنچه در خورِ دارنده سه بهره است ، وا داشت ، یا کسی را که سه بهره دارد ، به آنچه در خورِ دارنده چهار بهره است ، واداشت ، یا کسی را که چهار بهره دارد ، به آنچه در خورِ دارنده پنج بهره است ، وا داشت ، یا کسی را که پنج بهره دارد ، به آنچه در خورِ دارنده شش بهره است ، وا داشت ، یا کسی را که شش بهره دارد ، به آنچه در خورِ دارنده هفت بهره است ، وا داشت . برایت مثالی بزنم : مردی [مؤمن] ، همسایه ای نصرانی داشت . او را به اسلام دعوت کرد و از محاسن آن برایش گفت ، تا آن که مسلمان شد . سحرگاه ، نزد او رفت و در زد . تازه مسلمان گفت : کیست ؟ مرد مؤمن گفت : منم ، فلانی . گفت : چه کار داری ؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و با ما به نماز [جماعت] بیا . او وضو گرفت و لباس پوشید و با او رفت . آن دو ، قدری نماز خواندند و سپس نماز صبح را به جا آوردند و ماندند ، تا هوا روشن شد . آن که پیش تر نصرانی بود ، برخاست تا به

منزلش برود . مرد مسلمان گفت : کجا می روی؟ روز ، کوتاه است و چیزی تا ظهر نمانده . او هم نشست ، تا آن که نماز ظهر را هم خواند . مرد مسلمان گفت : تا نماز عصر هم چیزی نمانده است . و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند . سپس برخاست تا به منزلش برود . مرد مسلمان گفت : اکنون ، آخرِ روز است و چیزی به پایان آن نمانده . و او را نگه داشت ، تا نماز مغرب را هم خواند ، و خواست به منزلش برود که آن مرد گفت : تنها یک نماز دیگر ، باقی مانده است . مرد تازه مسلمان ، ماند تا نماز عشا را نیز خواند و آن گاه ، از هم جدا شدند . سحرگاه روز بعد ، باز به سراغ او رفت و درِ خانه اش را کوبید . مرد گفت : کیست؟ گفت : منم ، فلانی . گفت : چه کار داری ؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و با ما بیا نماز بخوان . مرد تازه مسلمان گفت : برو برای این دین ، شخصی بیکارتر از من بیاب . منِ بیچاره ، زن و بچّه دارم» . امام صادق علیه السلام فرمود : «بدین ترتیب ، او را وارد همان چیزی (دینی) کرد که از آن ، بیرونش آورده بود» یا فرمود (5) : «او را از این [در] وارد کرد و از این یکی ، بیرون راند» . (6)

.

1- .شهری در شمال جزیره العرب ، که بقایای آن ، در جنوب عراقِ امروز (استان نجف) ، واقع است .
2- .در بعضی نسخه ها ، واژه «معتمین» آمده که به معنای وقت نماز عشاست . (یادداشت محقّق الکافی) .
3- .به اصطلاح ، «یا اللّه » گفت تا وارد شود .
4- .در بعضی نسخه ها آمده است : «من از آنان بیزاری می جویم» .
5- .تردید ، از راوی است .
6- .ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 301 (توضیحی در باره درجات اسلام و ایمان) .

ص: 264

. .

ص: 265

. .

ص: 266

. .

ص: 267

. .

الفصل السّادس : آثار الإيمان وبركاته6 / 1المَعرِفَهُالكتاب«وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» . (1)

«وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَهَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ عُريانٌ ، ولِباسُهُ التَّقوى ، وزينَتُهُ الحَياءُ ، ومالُهُ الفِقهُ ، وثَمَرَتُهُ العِلمُ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :هُدِىَ مَن أخلَصَ إيمانَهُ . (4)

.

1- .التغابن : 11 .
2- .الجمعه : 2 . البقره : 129 و 151 ، آل عمران : 164 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 112 ح 380 عن ابن مسعود ، إحياء العلوم : ج 1 ص 13 وليس فيه «وماله الفقه» ، كنز العمّال :ج 1 ص 40 ح 87 نقلاً عن الخرائطى فى مكارم الأخلاق عن وهب بن منبّه وليس فيه «وثمرته العلم» ؛ الأمالى للشجرى : ج 1 ص 15 عن ابن مسعود وفيه «رأسه» بدل «زينته» .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 193 ح 10015 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 511 ح 9301 .

فصل ششم: آثار و برکات ایمان

6 / 1 شناخت

فصل ششم: آثار و برکات ایمان6 / 1شناختقرآن«و کسی که به خدا ایمان بیاورد ، [خداوند ،] دلش را هدایت می کند» .

«و کتاب و حکمت را بدیشان [که ایمان آورند ،] می آموزد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان[تنها] ، برهنه است . جامه آن ، پرهیزگاری است ، زیورش آزرم ، دارایی اش آگاهی و میوه اش دانش .

امام علی علیه السلام :کسی که ایمانش را ناب گرداند ، ره یافته است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ القَلبَ لَيَتَرَجَّجُ (1) فيما بَينَ الصَّدرِ وَالحَنجَرَهِ حَتّى يُعقَدَ عَلَى الإِيمانِ ، فَإِذا عُقِدَ عَلَى الإِيمانِ قَرَّ ، وذلِکَ قَولُ اللّهِ عز و جل : « وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» . (2)

6 / 2مَكارِمُ الأَخلاقِالكتاب«هُوَ الَّذِى بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ الأَخلاقِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ صالِحَ الأَخلاقِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ بِمَكارِمِ الأَخلاقِ ومَحاسِنِها. (6)

.

1- .الرَّجُّ : التحرّک والاهتزاز (القاموس المحيط : ج 1 ص 190 «رجج») .
2- .الكافى : ج 2 ص 421 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 388 ح 865 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 68 ص 255 ح 13 .
3- .الجمعه : 2 وراجع : البقره 129 و 151 و آل عمران : 164 .
4- .السنن الكبرى : ج 10 ص 323 ح 20782 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 193 ح 1165 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 11 ص 420 ح 31969 ؛ مجمع البيان : ج 10ص 500 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 210 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 323 ح 8961 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 670 ح 4221 كلاهما عن أبى هريره ، السنن الكبرى : ج 10 ص 323ح 20783 ، كنز العمّال : ج 11 ص 425 ح 31996 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 596 ح 1234 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 425 ح 1423عن الإمام زين العابدين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 16 ص 287 ح 142 .

6 / 2 خوی های والا

امام صادق علیه السلام :دل در میان سینه و نای ، نا آرامی می کند ، تا آن گاه که با ایمان ، گره خورَد و چون با ایمان گره خورد ، آرام می گیرد ، و این است [معنای]سخن خداوند عز و جل که : «هر که به خدا ایمان آورَد ، [خدا] دلش را هدایت می کند» .

6 / 2خوی های والاقرآن«اوست آن کس که در میان بی سوادان ، فرستاده ای از خودشان بر انگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت را بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن ، در گم راهی آشکاری بودند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، در حقیقت ، برای این بر انگیخته شدم که خوی های والا را کامل کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر انگیخته شده ام تا خوی های خوب را کامل سازم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من با خوی های والا و زیبا بر انگیخته شده ام .

.

عنه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ حُسنَ الأَخلاقِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أعَفِّ النّاسِ قِتلَةً (2) أهلَ الإِيمانِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :حَياءُ الرَّجُلِ مِن نَفسِهِ ثَمَرَهُ الإِيمانِ. (4)

عنه عليه السلام :لا يَصدُقُ إيمانُ عَبدٍ حَتّى يَكونَ بِما فى يَدِ اللّهِ أوثَقَ مِنهُ بِما فى يَدِهِ. (5)

عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ الإِيمانِ الرَّغبَهُ فِى دارِ البَقاءِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :مِنَ الإِيمانِ حُسنُ الخُلُقِ وإطعامُ الطَّعامِ . (7)

.

1- .الموطّأ : ج 2 ص 904 ح 8 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 193 كلاهما عن مالک بن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 16 ح 5218 .
2- .قوله: «أعفّ» أفعل التفضيل من عفَّ عَفّا وعفافا وعفَّةً؛ أى كَفّ عمّا لا يحلّ ويجمل . «قِتلَةً» بكسر القاف : هيئه القتل. أى اكفّهم وأرحمهم مَن لا يتعدّى فى هيئه القتل التي لا يحلّ فعلها من تشويه المقتول وإطاله تعذيبه أهلُ الإيمان ؛ لما جَعَلَ اللّه فى قلوبهم من الرحمه والشفقه لجميع خلقه، بخلاف أهل الكفر (عون المعبود : ج 7 ص 235) .
3- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 894 ح 2681 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 45 ح 3728 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 22 ح 18232 ، مسند أبى يعلى : ج 5ص 8 ح 4953 كلّها عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 15 ص 12 ح 39848 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 418 ح 4944 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 231 ح 4428 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 310 ، غرر الحكم : ج 6 ص 417 ح 10850 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 314 ح 49 ؛ كنز العمّال : ج 6 ص 572 ح 16976 نقلاً عن العسكرى .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 334 ح 4652 ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4155 .

7- .الكافى : ج 4 ص 50 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 145 ح 1379 كلاهما عن حمّاد بن عثمان ، بحارالأنوار : ج 71 ص 392 ح 56 ؛ تاريخ دمشق : ج 17 ص168 ح 4081 وليس فيه «وإطعام الطعام» ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 14 ح 5206 نقلاً عن الخرائطى فى مكارم الأخلاق عن أبى هريره عنه صلى الله عليه و آله وفيه «إنّ من أكمل الإيمان حسن الخلق» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر انگیخته شده ام تا خوی های نیک را کامل کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :باملاحظه ترینِ مردم در نحوه کشتن ، اهل ایمان اند . (1)

امام علی علیه السلام :حیا داشتن انسان از خود ، ثمره ایمان است .

امام علی علیه السلام :ایمان هیچ بنده ای واقعی نیست ، مگر آن گاه که به آنچه در دست خداست ، بیشتر اطمینان داشته باشد تا به چیزی که در دست خود اوست .

امام علی علیه السلام :ثمره ایمان ، رغبت داشتن به سرای جاویدان است .

امام صادق علیه السلام :خوش خلقی و سفره داری ، از ایمان اند .

.

1- .یعنی: مؤمنان در جنگ و کشتن دشمن ، و حتّی کشتن حیوان ، از زجرکُش کردن و مُثله کردن و امثال آن ، خودداری می ورزند .

6 / 3التَّجَنُّبُ عَنِ البَغيُالكتاب«وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :كَيفَ أظلِمُ أحَدا لِنَفسٍ يُسرِعُ إلَى البِلى قُفولُها ، ويَطولُ فِى الثَّرى حُلولُها. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :عَجَبٌ لِمَن أيقَنَ أنَّ البَعثَ حَقٌّ كَيفَ يَظلِمُ. (3)

6 / 4التَّجَنُّبُ عَنِ الكَذِبِالكتاب«إِنَّمَا يَفْتَرِى الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِايَاتِ اللَّهِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يُطبَعُ المُؤمِنُ عَلى كُلِّ خَصلَهٍ ، ولا يُطبَعُ عَلَى الكَذِبِ ولا عَلَى الخِيانَهِ . (5)

.

1- .ص : 24 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 224 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 163 نحوه، بحار الأنوار : ج 41 ص 162 ح 57 .
3- .علل الشرائع: ص 62 ح 1 عن محمّد بن عماره ، بحار الأنوار : ج 13 ص 288 ح 4 .
4- .النحل : 105 .
5- .تحف العقول : ص 55 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 158 ح 150 .

6 / 3 پرهیز از ستم کردن

6 / 4 پرهیز از دروغ بستن

6 / 3پرهیز از ستم کردنقرآن«بسیاری از شریکان ، به یکدیگر ستم می کنند ، مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، و اینان بسی اندک اند» .

حدیثامام علی علیه السلام :چگونه برای تنی که به سوی فرسودگی می شتابد و دیرگاهی زیر خاک خواهد ماند ، بر کسی ستم کنم ؟ !

امام صادق علیه السلام :در شگفتم از کسی که یقین دارد رستاخیز راست است ، که چگونه ستم می کند !

6 / 4پرهیز از دروغ بستنقرآن«تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود ، دروغگویند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن بر هر خصلتی سرشته می شود ؛ امّا بر دروغ گفتن و خیانت ، سرشته نمی شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :يُطبَعُ المُؤمِنُ عَلَى الخِلالِ كُلِّها ؛ إلَا الخِيانَةَ وَالكَذِبَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالكَذِبَ ؛ فَإنَّ الكَذِبَ مُجانِبٌ لِلإيمانِ. (2)

مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا عن صفوان بن سليم :قيلَ: يا رَسولَ اللّهِ، أيَكونُ المُؤمِنُ جَبانا ؟ قالَ : نَعَم، قيلَ: أيَكونُ المُؤمِنُ بَخيلاً ؟ قالَ : نَعَم ، قيلَ : أيَكونُ المُؤمِنُ كَذّابا ؟ قالَ : لا. (3)

الاختصاص عنِ الحسن بن محبوب :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يَكونُ المُؤمِنُ بَخيلاً ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : قُلتُ : فَيَكونُ جَبانا ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : فَيَكونُ كَذّابا ؟ قالَ : لا ، ولا خائِنا ، (4) ثُمَّ قالَ : يُجبَلُ المُؤمِنُ عَلى كُلِّ طَبيعَةٍ إلَا الخِيانَةَ وَالكَذِبَ. (5)

راجع : ص 184 (آفات الإيمان / الكذب ولا سيما على أهل البيت عليهم السلام) .

6 / 5إنقاذُ النّاسِ مِن وِلايَةِ الطَّواغيتِالكتاب«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 276 ح 22232 عن أبى أمامه ، السنن الكبرى : ج 10 ص 332 ح 20828 ، شُعب الإيمان : ج 4 ص 207 ح 4809 ، مسندالشهاب : ج 1 ص 344 ح 589 كلّها عن مصعب بن سعد عن أبيه نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 166 ح 833 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 22 ح 16 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 332 ح 20826 كلاهما عن أبى بكر ، كنز العمّال : ج 3 ص 620 ح 8206 .
3- .مكام الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 119 ح 147 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 359 نحوه ، الدرّ المنثور : ج 4 ص 318 ؛ المحاسن : ج 1 ص 209 ح 371 عن معمّر بن خلّاد عن الإمام الرضا عليه السلام عنه

صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 162 ح 415 ، جامع الأخبار : ص 418 ح 1161 وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 262 ح 40 .
4- .فى المصدر : «جافيا» ، والتصويب من بحار الأنوار ، ويؤيّده قوله عليه السلام فى ذيل الروايه : «إلّا الخيانه والكذب» .
5- .الاختصاص : 231 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 172 ح 11 .
6- .النحل : 36 .

6 / 5 رهانیدن مردم از حکومت طاغوت ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن بر هر طبیعتی سرشته می شود، جز خیانت و دروغ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از دروغ بپرهیزید ؛ زیرا دروغ ، با ایمان ، بیگانه است .

مکارم الأخلاق به نقل از صفوان بن سلیم :از پیامبر خدا پرسیده شد : آیا می شود مؤمن ، ترسو باشد ؟ فرمود : «آری» . گفته شد : آیا می شود مؤمن ، بخیل باشد ؟ فرمود : «آری» . گفته شد : آیا ممکن است مؤمن ، دروغگو باشد ؟ فرمود : «نه» .

الاختصاص به نقل از حسن بن محبوب :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا ممکن است مؤمن ، بخیل باشد ؟ فرمود : «آری» . پرسیدم : آیا می شود ترسو باشد ؟ فرمود : «آری» . پرسیدم : آیا دروغگو هست ؟ فرمود : «نه . خائن هم نیست» . سپس فرمود : «مؤمن بر هر خویی سرشته می شود ، بجز خیانت و دروغ» .

ر . ک : ص 185 (آفت های ایمان / دروغ گفتن ، بویژه درباره اهل بیت علیهم السلام) .

6 / 5رهانیدن مردم از حکومت طاغوت هاقرآن«و در حقیقت، در میان هر امّتی ، فرستاده ای بر انگیختیم که [بگوید] : خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» . پس، در میان ایشان کسی است که خدا [او را]هدایت کرده، و در میان ایشان کسی است که گم راهی بر او سزاوار است. بنا بر این ، در زمین بگردید تا ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است» .

.

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ نَصِیرًا» . (1)

راجع : الزمر : 17 .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله مِن کِتابهِ إلی أهلِ نَجرانَ :بِاسمِ إلهِ إبراهیمَ وإسحاقَ ویَعقوبَ ، مِن مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ رَسولِ اللّهِ إلی أسقُفِ نَجرانَ وأهلِ نَجرانَ ، إن أسلَمتُم فَإِنّی أحمَدُ إلَیکُمُ اللّهَ إلهَ إبراهیمَ وإسحاقَ ویَعقوبَ ، أمّا بَعدُ فَإِنّی أدعوکُم إلی عِبادَهِ اللّهِ مِن عِبادَهِ العِبادِ ، وأدعوکُم إلی وِلایَهِ اللّهِ مِن وِلایَهِ العِبادِ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله بِالحَقِّ ، لِیُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ الأَوثانِ إلی عِبادَتِهِ ، ومِن طاعَهِ الشَّیطانِ إلی طاعَتِهِ ، بِقُرآنٍ قَد بَیَّنَهُ وأحکَمَهُ ، لِیَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إذ جَهِلوهُ ، ولِیُقِرُّوا بِهِ بَعدَ إذ جَحَدوهُ ، ولِیُثبِتوهُ بَعدَ إذ أنکَروهُ. (3)

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی بَعَثَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله بِالحَقِّ لِیُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ عِبادِهِ إلی عِبادَتِهِ ، ومِن عُهودِ عِبادِهِ إلی عُهودِهِ ، ومِن طاعَهِ عِبادِهِ إلی طاعَتِهِ ، ومِن وِلایَهِ عِبادِهِ إلی وِلایَتِهِ. (4)

.

1- .النساء : 75 .
2- .دلائل النبوّه للبیهقی : ج 5 ص 385 ، تفسیر ابن کثیر : ج 2 ص 43 کلاهما عن سلمه بن عبد یشوع عن أبیه عن جدّه عن یونس وکان نصرانیّا فأسلم ؛تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 81 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 285 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 221 ح 55.
4- .الکافی : ج 8 ص 386 ح 586 عن محمّد بن الحسین عن أبیه عن جدّه عن أبیه ، فلاح السائل : ص 372 ح 248 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 365 ح 34 .

«و چرا شما در راه خدا [و در راه نجاتِ]مردان و زنان و کودکان مستضعف ، نمی جنگید؟ همانان که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند ، بیرون ببر و از جانب خود ، برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش ، یاوری برای ما تعیین فرما»؟» .

ر . ک : زمر : آیه 17 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نامه اش به نجرانیان :به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب . از محمّد ، پیامبر و فرستاده خدا ، به اسقف نجران و به اهالی نجران . اگر اسلام آوردید ، همصدا با شما ، خدا ، همان معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب ، را سپاس می گویم . نیز من شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا ، و از ولایت بندگان به ولایت خدا فرا می خوانم .

امام علی علیه السلام :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد تا بندگانش را از پرستش بت ها به پرستش خود ، و از فرمانبریِ شیطان به فرمانبری خود ، بیرون بَرَد ، با قرآنی که آن را روشن و استوار قرار داد تا بندگان ، پروردگار خویش را که نمی شناختند ، بشناسند و به او که منکِرش بودند ، اقرار کنند و او را که نفیَش می کردند ، اثبات کنند .

امام علی علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی محمّد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگانِ او را از بندگیِ بندگانش به بندگی خودش ، و از پیمان های بندگانش به پیمان های خودش ، و از فرمانبریِ بندگانش به فرمانبری خودش ، و از ولایت بندگانش به ولایت خودش در آورَد .

.

6 / 6سَكينَةُ القَلبِالكتاب«هُوَ الَّذِى أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُواْ إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :السَّكينَةُ الإِيمانُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «هُوَ الَّذِى أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» :هُوَ الإِيمانُ. (3)

الكافى عن جميل :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِهِ عز و جل : «هُوَ الَّذِى أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» قالَ : هُوَ الإِيمانُ . قُلتُ : «وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» (4) قالَ : هُوَ الإِيمانُ ، وعَن قَولِهِ : «وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (5) ؟ قالَ: هُوَ الإِيمانُ. (6)

راجع : ص 268 ح 352 .

.

1- .الفتح : 4 .
2- .الكافى : ج 2 ص 15 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 284 ح 1 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، جامع الأخبار : ص 105 ح 181 ، بحارالأنوار : ج 13 ص 443 ح7 .
3- .الكافى : ج 2 ص 15 ح 4 عن حفص بن البخترى وهشام بن سالم وغيرهما و ح 1 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 199 ح18 .
4- .المجادله : 22 .
5- .الفتح : 26 .
6- .الكافى : ج 2 ص 15 ح 5 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 200 ح 21 .

6 / 6 آرامش دل

6 / 6آرامش دلقرآن«اوست آن کس که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. و سپاهیان آسمان ها و زمین ، از آنِ خدایند و خدا همواره دانای سنجیده کار است» .

حدیثامام باقر علیه السلام :[مقصود از] آرامش ، ایمان است .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «اوست آن کسی که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد» :یعنی ایمان را .

الکافی به نقل از جمیل :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «اوست کسی که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد» ، سؤال کردم . فرمود : «مقصود [از آرامش] ، ایمان است» . گفتم : «آنان را به روحی از سوی خویش ، تأیید کرد» ، یعنی چه ؟ فرمود : «مقصود [از روح] ، ایمان است» . نیز از این سخن خداوند : «کلمه تقوا را ملازم آنان ساخت» پرسیدم . فرمود : «آن [کلمه] هم ایمان است» .

ر . ک : ص 269 ح 352 .

.

6 / 7النَّجاهُ مِنَ المَكائِدِ وَالمَكارِهالكتاب«وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِى الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَکَ إِنِّى کُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذَلِکَ نُنجِى الْمُؤْمِنِينَ» . (1)

«فَلَوْلَا کَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ کَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» . (2)

«وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ کَانُواْ يَتَّقُونَ» . (3)

«ثُمَّ نُنَجِّى رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ کَذَلِکَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ الْمُؤْمِنِينَ» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ نَجاهٌ . (5)

عنه عليه السلام :بِالإِيمانِ تَكونُ النَّجاهُ . (6)

عنه عليه السلام :النَّجاهُ مَعَ الإِيمانِ . (7)

عنه عليه السلام :لا نَجاهَ لِمَن لا إيمانَ لَهُ . (8)

عنه عليه السلام :مِلاكُ النَّجاهِ لُزومُ الإِيمانِ وصِدقُ الإِيقانِ. (9)

.

1- .الأنبياء : 87 و 88 .
2- .يونس : 98 .
3- .فصلت : 18 .
4- .يونس : 103 .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 52 ح 185 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 203 ح 4206 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3853 .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 224 ح 891 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 938 .

8- .غرر الحكم : ج 6 ص 402 ح 10780 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9985 .
9- .غرر الحكم : ج 6 ص 148 ح 9867 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 487 ح 8997 .

6 / 7 رهیدن از نیرنگ ها و ناملایمات

6 / 7رهیدن از نیرنگ ها و ناملایماتقرآن«و ذو النون (یونس) را [یاد کن]آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او سخت نمی گیریم [؛ ولی چنین کردیم] . پس در [دل]تاریکی ها ندا در داد که: «معبودی جز تو نیست . منزّهی تو! راستی که من از ستمکاران بودم» . پس [دعای]او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز]چنین نجات می دهیم» .

«چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن]ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن ، سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه]ایمان آوردند، عذاب رسوایی در زندگیِ دنیا را از آنان دور کردیم و تا چندی ، آنان را برخوردار ساختیم» .

«و کسانی را که ایمان آورده بودند و پروا می داشتند ، رهانیدیم» .

«سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند ، می رهانیم ؛ زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم» .

حدیثامام علی علیه السلام :ایمان ، نجات بخش است .

امام علی علیه السلام :ایمان ، موجب نجات است .

امام علی علیه السلام :نجات ، در گرو ایمان است .

امام علی علیه السلام :آن را که ایمان نیست ، نجاتی نیست .

امام علی علیه السلام :اساس نجات ، داشتنِ ایمان و یقین راستین است .

.

عنه عليه السلام :نَجا مَن صَدَقَ إيمانُهُ ، وهُدِىَ مَن حَسُنَ إسلامُهُ . (1)

عنه عليه السلام :لا يَفوزُ بِالنَّجاهِ إلّا مَن قامَ بِشَرائِطِ الإِيمانِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ :يا بُنَىَّ إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ قَد هَلَکَ فيها عالَمٌ کَثيرٌ فَاجعَل سَفينَتَکَ فيهَا الإِيمانَ وَاجعَل شِراعَهَا التَّوَکُّلَ وَاجعَل زادَکَ فيها تَقوَى اللّهِ ، فَإِن نَجَوتَ فَبِرَحمَهِ اللّهِ وإن هَلَکتَ فَبِذُنوبِکَ . (3)

الإمام الکاظم عليه السلام :کانَ لُقمانُ عليه السلام يَقولُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ إنَّ الدُّنيا بَحرٌ وقَد غَرِقَ فيها جِيلٌ کَثيرٌ ، فَلتَکُن سَفينَتُکَ فيها تَقوَى اللّهِ تَعالى ، وَلتَکُن جِسرُکَ إيمانا بِاللّهِ ، وَلتَکُن شِراعُهَا التَّوَکُّلَ ، لَعَلَّکَ يا بُنَىَّ تَنجو وما أظُنُّکَ ناجِياً ! (4)

6 / 8أمنُ الدُّنيا وَالآخِرَهِالکتاب«الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ» (5)

راجع : البقره : 62 ، المائده : 69 ، الأنعام : 48 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ أمانٌ. (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 6 ص 184 ح 9996 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 499 ح 9192 .
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 398 ح 10757 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 540 ح 10013 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 164 ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 282 ح 2457 ، الاعتقادات للصدوق : ص 49 کلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ،بحار الأنوار : ج 13 ص 411 ح 2 .
4- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 190 ح 238 عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحار الأنوار : ج 13 ص 416 ح 10 .
5- .الأنعام : 82 .

6- .غرر الحكم : ج 1 ص 26 ح 69 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 764 .

6 / 8 امنیّت دنیا و آخرت

امام علی علیه السلام :آن که ایمانش راستین باشد ، نجات می یابد و آن که اسلامش نکو باشد ، ره یافته است .

امام علی علیه السلام :به نجات دست نمی یابد ، مگر آن کس که شرایط ایمان را به جا آورد .

امام صادق علیه السلام :در اندرزهای لقمان به فرزندش ، آمده است : «پسر عزیزم ! دنیا دریایی ژرف است که خلقی بسیار ، در آن نابود گشتند . پس کشتیِ خود را در آن ، ایمان قرار ده ، و بادبان آن را توکّل ، و توشه ات را پروامندی از خداوند . پس اگر رهیدی ، به لطف خداوند ، رهیده ای و اگر نابود شدی ، به سبب گناهانت نابود گشته ای» .

امام کاظم علیه السلام :لقمان به فرزندش می گفت : «پسر عزیزم ! دنیا دریایی است که مردمان بسیاری ، در آن غرق گشتند . پس باید کشتی تو در آن ، پروامندی از خداوند متعال باشد ، و پل تو ، ایمان به خدا ، و بادبان آن ، توکّل . در این صورت ، شاید که پسرم نجات یابی ، هر چند که گمان نمی کنم نجات یابی !» .

6 / 8امنیّت دنیا و آخرتقرآن«کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، برای آنان ایمنی هست و ایشان راه یافته اند» .

ر . ک : بقره : آیه 62 ، مائده : آیه 69 ، انعام : آیه 48 .

حدیثامام علی علیه السلام :ایمان ، مایه امنیت است .

.

عنه عليه السلام :آمِن تَأمَن . (1)

عنه عليه السلام :مَن آمَنَ أمِنَ . (2)

عنه عليه السلام :إن آمَنتَ بِاللّهِ أمِنَ مُنقَلَبُکَ . (3)

عنه عليه السلام :ما مِن شَیءٍ یَحصُلُ بِهِ الأَمانُ أبلَغُ مِن إیمانٍ وإحسانٍ . (4)

عنه عليه السلام :إذا آمَنتَ بِاللّهِ وَاتَّقَیتَ مَحارِمَهُ أحَلَّکَ دارَ الأَمانِ ، وإذا أرضَیتَهُ تَغَمَّدَکَ بِالرِّضوانِ . (5)

6 / 9خَیرُ الدُّنیا وَالآخِرَهِالکتاب«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا خَالِصَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ کَذَلِکَ نُفَصِّلُ الْایَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» . (6)

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَکِن کَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا کَانُواْ یَکْسِبُونَ» . (7)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» . (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 174 ح 2261 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 78 ح 1896 .
2- .غرر الحکم : ج 5 ص 134 ح 7639 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 428 ح 7267 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 48 ، بحارالأنوار : ج 40 ص 163 ح 54 .
3- .غرر الحکم : ج 3 ص 17 ح 3734 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 161 ح 3441 .
4- .غرر الحکم : ج 6 ص 112 ح 9700 .
5- .غرر الحکم : ج 3 ص 179 ح 4146 .
6- .الأعراف : 32 .

7- .الاعراف : 96 .
8- .النحل : 97 .

6 / 9 خیر دنیا و آخرت

امام علی علیه السلام :ایمان بیاور تا در امان بمانی .

امام علی علیه السلام :هر که ایمان آورْد ، در امان مانْد .

امام علی علیه السلام :اگر به خدا ایمان آوری ، بازگشتگاهت [در قیامت] امن خواهد بود .

امام علی علیه السلام :با هیچ چیزی به اندازه ایمان و نیکوکاری ، امنیت حاصل نمی شود .

امام علی علیه السلام :هر گاه به خدا ایمان آوری و از حرام های او بپرهیزی ، تو را در سرای امن و آرامش ، جای می دهد و هر گاه او را خشنود سازی ، تو را غرق در خشنودی می سازد .

6 / 9خیر دنیا و آخرتقرآن«[ای پیامبر !] بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز]روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت ها] در زندگی دنیا ، برای کسانی است که ایمان آورده اند و در روز قیامت [نیز] به آنان اختصاص دارد . این گونه ، آیات [خود]را برای گروهی که می دانند ، به روشنی بیان می کنیم» .

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده بود و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین ، برایشان می گشودیم ؛ ولی تکذیب کردند . پس به [کیفر]دستاوردشان ، [گریبان]آنان را گرفتیم» .

«هر کس ، چه مرد و چه زن ، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگیِ پاکیزه ای، حیات می بخشیم و مسلّماً به آنان ، بهتر از آنچه انجام می دادند ، پاداش خواهیم داد» .

.

الحديثرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :خَمسٌ لا يَجتَمِعنَ إلّا فى مُؤمِنٍ حَقّا يوجِبُ اللّهُ لَهُ بِهِنَّ الجَنَّةَ : النّورُ فِى القَلبِ ، وَالفِقهُ فِى الإِسلامِ ، وَالوَرَعُ فِى الدّينِ ، وَالمَوَدَّةُ فِى النّاسِ ، وحُسنُ السَّمتِ فِى الوَجهِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ أبى بَكرٍ وأهلِ مِصرَ :عَلَيكُم بِتَقوَى اللّهِ ؛ فَإِنَّها تَجمَعُ مِنَ الخَيرِ ما لا يَجمَعُ غَيرُها ، ويُدرَكُ بِها مِنَ الخَيرِ ما لا يُدرَكُ بِغَيرِها ؛ مِن خَيرِ الدُّنيا وخَيرِ الآخِرَهِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : « وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْاخِرَهِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ » . (2) اِعلَموا يا عِبادَ اللّهِ، أنَّ المُؤمِنَ يَعمَلُ لِثَلاثٍ مِنَ الثَّوابِ : إمّا لِخَيرِ (الدُّنيا) فَإِنَّ اللّهَ يُثيبُهُ بِعَمَلِهِ فى دُنياهُ ؛ قالَ اللّهُ سُبحانَهُ لإِبراهيمَ : «وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِى الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِى الْاخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ » (3) ، فَمَن عَمِلَ للّهِ تَعالى أعطاهُ أجرَهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وكَفاهُ المُهِمَّ فيهِما . وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ » (4) ، فَما أعطاهُمُ اللّهُ فِى الدُّنيا لَم يُحاسِبهُم بِهِ فِى الآخِرَهِ . قالَ اللّهُ عز و جل : «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَ زِيَادَهٌ» (5) ، فَالحُسنى هِىَ الجَنَّهُ ، وَالزِّيادَهُ هِىَ الدُّنيا . (وإمّا لِخَيرِ الآخِرَهِ) فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَهٍ سَيِّئَةً ؛ قالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ » (6) ، حَتّى إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ حُسِبَت لَهُم حَسَناتُهُم ، ثُمَّ أعطاهُم بِكُلِّ واحِدَهٍ عَشرَ أمثالِها إلى سَبعِمِئَهِ ضِعفٍ ؛ قالَ اللّهُ عز و جل : «جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا » ، (7) وقالَ : «أُوْلَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُواْ وَ هُمْ فِى الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ » . (8) فَارغَبوا فى هذا رَحِمَكُمُ اللّهُ وَاعمَلوا لَهُ ، وتَحاضّوا (9) عَلَيهِ . وَاعلَموا يا عِبادَ اللّهِ، أنَّ المُتَّقينَ حازوا عاجِلَ الخَيرِ وآجِلَهُ ؛ شارَكوا أهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، ولَم يُشارِكهُم أهلُ الدُّنيا فى آخِرَتِهِم ؛ أباحَهُمُ اللّهُ مِنَ الدُّنيا ما كَفاهُم وبِهِ أغناهُم ؛ قالَ اللّهُ عَزَّ اسمُهُ : « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَهَ اللَّهِ الَّتِى أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَهِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْاَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (10) سَكَنُوا الدُّنيا بِأفضَلِ ما سُكِنَت ، وأكَلوها بِأفضَلِ ما اُكِلَت ؛ شارَكوا أهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، فَأكَلوا مَعَهُم مِن طَيِّباتِ ما يَأكُلونَ ، وشَرِبوا مِن طَيِّباتِ ما يَشرَبونَ ، ولَبِسوا مِن أفضَلِ ما يَلبَسونَ ، وسَكَنوا مِن أفضَلِ ما يَسكُنونَ ، وتَزَوَّجوا مِن أفضَلِ ما يَتَزَوَّجونَ ، ورَكِبوا مِن أفضَلِ ما يَركَبونَ ؛ أصابوا لَذَّهَ الدُّنيا مَعَ أهلِ الدُّنيا ، وهُم غَدا جيرانُ اللّهِ ، يَتَمَنَّونَ عَلَيهِ فَيُعطيهِم ما تَمَنَّوهُ ، ولا يَرُدُّ لَهُم دَعوَهً ،

ولا يَنقُصُ لَهُم نَصيباً مِنَ اللّذّهِ . فَإلى هذا يا عِبادَ اللّهِ يَشتاقُ إلَيهِ مَن كانَ لَهُ عَقلٌ ، ويَعمَلُ لَهُ بِتَقوَى اللّهِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ . (11)

.

1- .كنز الفوائد : ج 2 ص 10 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 219 ح 49 .
2- .النحل : 30 .
3- .العنكبوت : 27 .
4- .الزمر : 10 .
5- .يونس : 26 .
6- .هود: 114 .
7- .النبأ: 36 .
8- .سبأ : 37 .
9- .الحَضّ على الشىء : الحثّ على الشىء (النهايه : ج 1 ص 400 «حضض») .
10- .الأعراف : 32 .
11- .الأمالى للمفيد : ص 261 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 25 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 77 ص 386 ح 11 وراجع : الغارات : ج 1 ص 234 ونهج البلاغه : الكتاب 27 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز است که جز در مؤمنِ راستین ، گرد نمی آیند و خداوند به سبب آنها بهشت را بر او واجب می گرداند : روشنایی در دل ، فهم در اسلام ، پارسایی در دین ، دوست داشتن مردم ، و خوش سیمایی .

امام علی علیه السلام در نامه ایشان به محمّد بن ابی بکر و مردم مصر :بر شما باد پروامندی از خداوند ؛ چرا که پروامندی (تقوا) ، چنان خیری را گرد هم می آورد که چیزی جز آن ، گرد هم نمی آورد و خیری را با آن می توان به دست آورد که با غیر آن ، به دست نمی آید ؛ یعنی خیر دنیا و آخرت . خداوند عز و جلمی فرماید : «و به آنان که پرهیزگار بوده اند ، گفته می شود : پروردگارتان چه چیزی فرو فرستاد؟ می گویند : «خوبی» . برای آنان که در این دنیا نیکی کرده باشند ، [پاداش] نیکویی است ، و قطعا سرای آخرت ، بهتر است ، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران!» . بدانید ای بندگان خدا که مؤمن ، برای سه [نوع] پاداش ، کار می کند : یا برای خیر دنیا ؛ زیرا خداوند برای کار او ، در همین دنیا نیز پاداشش می دهد . خداوند سبحان در باره ابراهیم علیه السلام فرمود : «و مزدش را در دنیا به او دادیم . در آخرت نیز از نیکان است» . پس هر که برای خداوند متعال ، کار کند ، مزد او را در دنیا و آخرت ، عطایش می فرماید و در هر دو جا ، گرفتاری های او را بر طرف می سازد . خداوند عز و جل ، خود فرموده است : «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان پروا کنید . برای آنان که در این دنیا خوبی کرده اند ، نیکی ای خواهد بود ، و زمین خدا فراخ است . بی تردید، شکیبایان ، پاداش خود را بی حساب و به تمام ، خواهند یافت» . پس آنچه خداوند در دنیا به ایشان بدهد ، در آخرت بابت آن ، از ایشان حساب نمی کشد . خداوند عز و جل فرموده است : «برای کسانی که نیکی کنند ، نیکی ای است و افزونی» . [مقصود از] «نیکی» ، بهشت است و «افزونی» ، همان دنیاست . و یا برای خیر آخرت [کار می کند] ؛ چرا که خداوند عز و جل با هر کار نیک ، یک کار بد [و گناه] را می زداید . خدای عز و جل فرموده است : «همانا کارهای نیک ، گناهان را می برند . این ، پندی است برای پندآموزان» . حتّی [از این بالاتر ،] به گونه ای است که چون رستاخیز شود ، کارهای نیکشان به حساب آنان منظور می گردد و سپس به ازای هر یک کار ، ده برابر تا هفتصد برابر ، به ایشان عطا می کند . خداوند عز و جلفرموده است : «این [اضافات] ، پاداشی است از جانب پروردگار تو و دِهِشی است حساب شده» و فرموده است : «آنان

اند که برای آنچه انجام داده اند ، پاداش دو برابر خواهند داشت و آنها در غرفه ها[ی بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود» . پس خدایتان رحمت کند به چنین چیزی رغبت ورزید و برای آن ، کار کنید و به چنین پاداشی ، یکدیگر را تشویق کنید . [نوع سوم از پاداش ، ویژه پرهیزگاران است .] بدانید ای بندگان خدا که پرهیزگاران ، به خیر دنیا و آخرت دست می یابند . با اهل دنیا در دنیایشان شریک اند ؛ امّا اهل دنیا با آنان در آخرتشان شریک نیستند . خداوند از دنیا چندان که ایشان را بسنده کند و بی نیازشان گرداند ، برای ایشان روا ساخته است . خداوند که نامش ارجمند باد فرموده است : «بگو : چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی های پاک را حرام کرده است؟ بگو : اینها در زندگی دنیا ، از آنِ کسانی است که ایمان آورده اند و در روز قیامت [نیز]اختصاص به آنان دارد . این گونه ، آیات [خود] را برای مردمانی که می دانند ، به روشنی بیان می کنیم» . در دنیا به بهترین وجه ، سکونت می کنند و به بهترین گونه ، از آن می خورند . با اهل دنیا در دنیایشان شریک اند ؛ [یعنی] همراه با آنان ، از خوراک های پاک و پاکیزه دنیا می خورند ، از نوشیدنی های پاک می نوشند ، از بهترین جامه ها می پوشند ، در بهترین منزل ها می نشینند ، با بهترین همسران ازدواج می کنند ، و بر بهترین مرکب ها سوار می شوند . [خلاصه] همراه با اهل دنیا ، از لذّت دنیا بهره مند می شوند و فردا نیز در جوار خدایند . نزد او آرزو می کنند و خداوند هم آرزوهایشان را بر می آورد و هیچ دعا [و درخواستی] از ایشان را رد نمی کند و هیچ بهره ای را از خوشی های آنان نمی کاهد . پس ای بندگان خدا هر آن کس که خِردی داشته باشد ، به چنین چیزی شوق می ورزد ، و برای دستیابی به آن ، پروامندی از خداوند را در پیش می گیرد . و البتّه هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خداوند .

.

ص: 290

. .

ص: 291

. .

عنه علیه السلام :بِالإِیمانِ یُرتَقی إلی ذِروَهِ السَّعادَهِ ونِهایَهِ الحُبورِ. (1)

عنه علیه السلام :الإِیمانُ شَفیعٌ مُنجِحٌ . (2)

عنه علیه السلام :لا وَسیلَهَ أنجَحُ مِنَ الإِیمانِ . (3)

عنه علیه السلام :مَن آمَنَ بِاللّهِ لَجَأَ إلَیهِ. (4)

عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ الإِیمانِ الفَوزُ عِندَ اللّهِ . (5)

راجع : التنمیه الإقتصادیه فی الکتاب والسنه : ج 1 ص 19 (القسم الأول / الفصل الأوّل : اهمّیّه التقدم الاقتصادی / سعاده الدنیا والآخره) .

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 234 ح 4323 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 189 ح 3915 .
2- .غرر الحکم : ج 1 ص 148 ح 553 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 40 ح 892 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 384 ح 10662 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 538 ح 9945 .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 220 ح 8068 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 432 ح 7444 .
5- .غرر الحکم : ج 3 ص 322 ح 4587 .

امام علی علیه السلام :با [نردبانِ] ایمان است که می توان تا اوج خوش بختی و نهایت شادمانی ، بالا رفت .

امام علی علیه السلام :ایمان ، میانجیِ کارآمدی است .

امام علی علیه السلام :هیچ وسیله ای کارآمدتر از ایمان نیست .

امام علی علیه السلام :کسی که به خدا ایمان آورَد ، به او پناه می برد .

امام علی علیه السلام :ثمره ایمان ، رستگار شدن در نزد خداوند است .

ر . ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ج 1 ص 37 (بخش یکم / فصل یکم: اهمّیت پیشرفت اقتصادی / خوش بختی دنیا و آخرت).

.

الفصل السّابع : قيمه الإيمان7 / 1فَضلُ الإِيمانِأ أَحَبُّ الأَشياءِ إِلَى اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ :يا أبا ذَرٍّ ، ما مِن شَىءٍ أُحَبَّ إِلَى اللّهِ تَعالى مِنَ الإِيمانِ بِهِ وتَركِ ما أَمَرَ أن يُترَكَ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِمّا يَقولُ فى سُجودِهِ :اللّهُمَّ إن كُنتُ قَد عَصَيتُکَ فَإِنّى قَد أطَعتُکَ فى أحَبِّ الأَشياءِ إلَيکَ وهُوَ الإِيمانُ بِکَ مَنّا مِنکَ عَلَىَّ لا مَنّاً مِنّى عَلَيکَ . (2)

ب عَطاؤُهُ عز و جل لِمَن أحَبَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يُعطِى المالَ مَن يُحِبُّ ومَن لا يُحِبُّ ، ولا يُعطِى الإِيمانَ إلّا مَن يُحِبُّ ، وإذا أحَبَّ اللّهُ عَبدا أعطاهُ الإِيمانَ . (3)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 531 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 368 ح 2661 كلاهما عن أبى ذرّ ، النوادر للراوندى : ص 180 ح 305 ، مشكاه الأنوار : ص 549 ح 1841 كلاهما بزياده «والعمل الصالح» بعد «الإيمان به» ، بحارالأنوار : ج 67 ص 71 ح 37 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 333 ح 977 ، الأمالى للطوسى : ص 415 ح 934 عن جابر عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام بزياده«بارتكاب شى ء ممّانهيتنى»بعد «عصيتک»،الأمالى للصدوق: ص389 ح503 عن أبيحمزه الثمالى، مكارم الأخلاق: ج2 ص39 ح2087، بحار الأنوار: ج85 ص140 ح25.
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 89 ح 95 وج4 ص 183 ح 7301 نحوه ، شعب الإيمان : ج 1 ص 425 ح 607 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ،المعجم الكبير : ج 9 ص 203 ح 8990 عن عبد اللّه من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 1 ص 467 ح 2032 .

فصل هفتم: ارزش ایمان

7 / 1 برتری ایمان

الف - محبوب ترین چیز در نزد خداوند

ب - عطای خداوند به کسی که دوستش دارد

فصل هفتم: ارزش ایمان7 / 1برتری ایمانالف محبوب ترین چیز در نزد خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابو ذر :ای ابو ذر! هیچ چیزی نزد خداوند متعال ، دوست داشتنی تر از ایمان آوردن به او و ترک آنچه به ترک آن فرمان داده است ، نیست .

امام زین العابدین علیه السلام از ذکرهایی که در سجده اش می گفت :بار خدایا ! اگر چه تو را نافرمانی کرده ام ، امّا در محبوب ترین چیزها نزد تو که همان ایمان آوردن به توست ، فرمانت برده ام و [البتّه] این ، منّتی است از جانب تو بر من ، نه این که مرا بر تو منّتی باشد .

ب عطای خداوند به کسی که دوستش داردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مال و ثروت را ، هم به کسی می دهد که دوست دارد و هم به کسی که دوست ندارد ؛ امّا ایمان را جز به کسی که دوست دارد ، نمی دهد . پس هر گاه خداوند ، بنده ای را دوست بدارد ، به او ایمان عطا می کند .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ هذِهِ الدُّنيا يُعطيهَا اللّهُ البَرَّ وَالفاجِرَ ، ولا يُعطِى الإِيمانَ إلّا صَفوَتَهُ مِن خَلقِهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الدُّنيا يُعطيهَا اللّهُ عز و جل مَن أحَبَّ ومَن أبغَضَ ، وإنَّ الإِيمانَ لا يُعطيهِ إلّا مَن أحَبَّهُ . (2)

ج أعلى غايَهِالإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ أعلى غايَهٍ . (3)

د أعلَى الشَّرَفِالإمام علىّ عليه السلام :لا شَرَفَ أعلى مِنَ الإِيمانِ . (4)

ه شِهابٌ لا يَخبوالإمام علىّ عليه السلام :الإيمانُ شِهابٌ لا يَخبو . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 215 ح 3 عن حمران ، المحاسن : ج 1 ص 342 ح 707 عن عمر بن حنظله عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 374 ، مشكاه الأنوار : ص 504 ح 1686 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 68 ص 203ح 3 .
2- .الكافى : ج 2 ص 215 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 342 ح 705 كلاهما عن ميسّر ، بحار الأنوار : ج 68 ص 204 ح 4 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 213 ح 850 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 706 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 379 ح 10624 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9763 .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 235 ح 948 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 511 .

ج - عالی ترین مقصد

د - بالاترین شرافت

ه - شهابِ خاموش ناشدنی

امام باقر علیه السلام :این دنیا را خداوند به نیک و بد می دهد ؛ امّا ایمان را جز به برگزیدگان از خلقش نمی دهد .

امام صادق علیه السلام :دنیا را خداوند عز و جل به دوست و دشمنش می دهد ؛ ولی ایمان را جز به کسی که دوستش دارد ، نمی دهد .

ج عالی ترین مقصدامام علی علیه السلام :ایمان ، عالی ترین مقصد است .

د بالاترین شرافتامام علی علیه السلام :هیچ شرافتی ، بالاتر از ایمان نیست .

ه شهابِ خاموش ناشدنیامام علی علیه السلام :ایمان ، شهابی (شعله ای) است که خاموش نمی شود .

.

و أفضَلُ ذَخيرَهِالإمام علىّ عليه السلام :صِدقُ الإِيمانِ وصَنائِعُ الإِحسانِ مِن أفضَلِ الذَّخائِرِ . (1)

ز ثَمَنُ الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ ثَمَنُ الجَنَّهِ ، وَالحَمدُ ثَمَنُ كُلِّ نِعمَهٍ ، ويَتَقاسَمونَ الجَنَّهَ بِأَعمالِهِم . (2)

7 / 2مَكانُ المُؤمِنِ مِنَ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَزَلَ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ يَقرَأُ عَلَيكَ السَّلامَ ويَقولُ : اِشتَقَقتُ لِلمُؤمِنِ اسما مِن أسمائى سَمَّيتُهُ مُؤمِنا ، فَالمُؤمِنُ مِنّى وأنَا مِنهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :لَو كُشِفَ الغِطاءُ عَنِ النّاسِ فَنَظَروا إلى وَصلِ ما بَينَ اللّهِ عز و جلوبَينَ المُؤمِنِ ، خَضَعَت لِلمُؤمِنينَ رِقابُهُم وتَسَهَّلَت لَهُم اُمورُهُم ولانَت لَهُم طاعَتُهُم . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى خَلَقَ المُؤمِنَ مِن نورِ عَظَمَتِهِ وجَلالِ كِبرِيائِهِ ، فَمَن طَعَنَ عَلَى المُؤمِنِ أو رَدَّ عَلَيهِ فَقَد رَدَّ عَلَى اللّهِ فى عَرشِهِ ، ولَيسَ هُوَ مِنَ اللّهِ فى وِلايَهٍ ، وإنَّما هُوَ شِركُ شَيطانٍ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 199 ح 5814 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 543 ح 10093 نحوه .
2- .كنز العمّال : ج 1 ص 77 ح 307 نقلاً عن الديلمى عن أنس .
3- .كشف الريبه : ص 94 عن عبد اللّه بن سليمان النوفلى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 75 ص 364 .
4- .الكافى : ج 8 ص 365 ح 556 ، المحاسن : ج 1 ص 224 ح 399 كلاهما عن أبى حمزه ، المؤمن : ص 72 ح 198 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 73 ح 44 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 224 ح 398 ، ثواب الأعمال : ص 284 ح 1 نحوه وكلاهما عن المفضّل بن عمر ، بحارالأنوار : ج 67 ص 125 ح 26 .

و - بهترین اندوخته

ز - بهای بهشت

7 / 2 جایگاه مؤمن در نزد خداوند

و بهترین اندوختهامام علی علیه السلام :ایمانِ راستین و انواع نیکوکاری ، از بهترین اندوخته ها هستند .

ز بهای بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، بهای بهشت است و سپاس گفتن ، بهای هر نعمتی است و [مردم ،] بهشت را با اعمال خویش تقسیم می کنند .

7 / 2جایگاه مؤمن در نزد خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت : ای محمّد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید : «برای مؤمن ، نامی را از نام های خودم بر گرفتم و او را مؤمن نامیدم . پس مؤمن از من است و من از او هستم» .

امام صادق علیه السلام :اگر پرده از [برابر دید] مردم کنار می رفت تا پیوند میان خداوند عز و جلو مؤمن را ببینند ، در برابر مؤمنان سر فرود می آوردند و کارهایشان برایشان آسان می شد و به راحتی فرمان می بردند .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی مؤمن را از نور عظمت خویش و شُکوه کبریایش آفرید . پس هر که از مؤمن بد بگوید یا او را رد کند ، خداوند را در عرشش رد کرده است و از حمایت و سرپرستی خداوند ، بهره ای ندارد ؛ بلکه او بهره شیطان است .

.

7 / 3قَلبُ المُؤمِنِ عَرشُ الرَّحمنِعوالی اللآلی :فِی الحَدیثِ القُدسِیِّ یَقولُ اللّهُ عز و جل : لا یَسَعُنی أرضی ولا سَمائی ولکِن یَسَعُنی قَلبُ عَبدِیَ المُؤمِنِ . (1)

الاتّحافات السنیّه فِی الحَدیثِ القُدسِیِّ :إنَّ السَّماواتِ وَالأَرضَ ضَعُفَت عَن أن تَسَعَنی ووَسِعَنی قَلبُ المُؤمِنِ . (2)

بحار الأنوار :رُوِیَ : أنَّ قَلبَ المُؤمِنِ عَرشُ الرَّحمنِ . (3)

7 / 4کَرامَةُ المُؤمِنِأ أعظَمُ حُرمَةً مِنَ الکَعبَهِسنن ابن ماجه عن عبد اللّه بن عمرو :رَأَیتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَطوفُ بِالکَعبَهِ ویَقولُ : ما أطیَبَکِ وأطیَبَ ریحَکِ ، ما أعظَمَکِ وأعظَمَ حُرمَتَکِ ، وَالَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ ، لَحُرمَةُ المُؤمِنِ أعظَمُ عِندَ اللّهِ حُرمَةً مِنکِ ، مالِهِ ودَمِهِ وأن نَظُنَّ بِهِ إلّا خَیرا . (4)

تنبیه الخواطر عن ابن عبّاس :نَظَرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إلَی الکَعبَهِ فَقالَ : مَرحَبا بِکِ مِن بَیتٍ ، ما أعظَمَکِ وما أعظَمَ حُرمَتَکِ ، وَاللّهِ إنَّ المُؤمِنَ أعظَمُ حُرمَةً عِندَ اللّهِ مِنکِ ، لِأَنَّ اللّهَ تَعالی حَرَّمَ مِنکِ واحِدَةً وحَرَّمَ مِنَ المُؤمِنِ ثَلاثا : دَمَهُ ومالَهُ وأن یُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السَّوءِ . (5)

.

1- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 7 ح 7 ، بحارالأنوار : ج 58 ص 39 ؛ إحیاء العلوم : ج 3 ص 25 ، تفسیر الآلوسی : ج 16 ص 209 کلاهما نحوه.
2- .الاتحافات السنیّه : ص 31 ح 32 نقلاً عن أحمد عن وهب بن منبه .
3- .بحار الأنوار : ج 58 ص 39 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1297 ح 3932 ، مسند الشامیین : ج 2 ص 396 ح 1568 عن عبد اللّه بن عمر، المعجم الکبیر : ج11 ص31 ح10966 عن ابن عبّاس نحوه، کنز العمّال : ج1 ص92 ح401.
5- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 52 ، مشکاه الأنوار : ص 149 ح 357 ، روضه الواعظین : ص 321 کلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 67 ص 71 ح 39 ؛ شعب الإیمان : ج 5ص 296 ح 6706 ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید :

ج 18 ص 278 عن جابر وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 164 ح 818 .

7 / 3 دل مؤمن ، عرش خداوند مهربان است

7 / 4 منزلت مؤمن

الف - با حرمت تر از کعبه

7 / 3دل مؤمن ، عرش خداوند مهربانعوالی اللآلی :در حدیث قدسی ، خداوند عز و جل می فرماید : «زمین و آسمان من ، گنجایش مرا ندارند ؛ امّا دل بنده مؤمنم ، گنجایش مرا دارد» .

الاتحافات السَّنیّه در حدیث قُدسی :آسمان ها و زمین ، از این که مرا در خود جای دهند ، ناتوان اند ؛ امّا دل مؤمن ، مرا در خود ، جای می دهد .

بحار الأنوار :روایت شده است که : «دل مؤمن ، عرش خدای مهربان است» .

7 / 4مَنزلتِ مؤمنالف با حرمت تر از کعبهسنن ابن ماجه به نقل از عبد اللّه بن عمرو :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که کعبه را طواف می کند و می فرماید : «خوشا تو و خوشا بوی تو! وه که چه بزرگی تو و چه بزرگ است حرمت تو! لیکن سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، حرمت مؤمن نزد خداوند ، بزرگ تر از حرمت توست ؛ هم حرمت مالش و هم حرمت جانش ، و هم حرام بودنِ این که به او جز گمان نیک ببریم» .

تنبیه الخواطر به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کعبه نگریست و فرمود : «آفرین بر تو خانه! چه بزرگی تو و چه بزرگ است حرمت تو! [امّا] به خدا سوگند که مؤمن نزد خداوند ، با حرمت تر از توست ؛ زیرا خدای متعال ، از تو تنها یک چیز را حرام کرد و از مؤمن ، سه چیز را : مالش را و جانش را و گمان بد بردن به او را» .

.

الاختصاص عن الحسن بن عطيّه :كانَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام واقِفا عَلَى الصَّفا ، فَقالَ لَهُ عَبّادٌ البَصرِىُّ : حَديثٌ يُروى عَنکَ ، قالَ : وما هُوَ ؟ قالَ : قُلتَ : حُرمَةُ المُؤمِنِ أعظَمُ مِن حُرمَهِ هذِهِ البَنِيَّهِ ، قالَ : قَد قُلتُ ذلِکَ ، إنَّ المُؤمِنَ لَو قالَ لِهذِهِ الجِبالِ : أقبِلى أقبَلَت ، قالَ : فَنَظَرتُ إلَى الجِبالِ قَد أقبَلَت ، فَقالَ لَها : عَلى رِسلِکِ إنّى لَم اُرِدکِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ أعظَمُ حُرمَةً مِنَ الکَعبَهِ . (2)

ب أعظَمُ حُرمَةً مِنَ المَلَکِ المُقَرَّبرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ المُؤمِنِ عِندَ اللّهِ عز و جل کَمَثَلِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ ، وإنَّ المُؤمِنَ عِندَ اللّهِ أعظَمُ مِن ذلِکَ ، ولَيسَ شَىءٌ أحَبَّ إلَى اللّهِ مِن مُؤمِنٍ تائِبٍ أو مُؤمِنَهٍ تائِبَهٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ يُعرَفُ فِى السَّماءِ کَما يَعرِفُ الرَّجُلُ أهلَهُ ووَلَدَهُ ، وإنَّهُ لَأکرَمُ عَلَى اللّهِ مِن مَلَکٍ مُقَرَّبٍ . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 325 ، الثاقب فى المناقب : ص 421 ح 356 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 89 ح 95 .
2- .الخصال : ص 27 ح 95 عن إبراهيم بن عمر ، المؤمن : ص 42 ح 95 وفيه «أفضل حقّا» بدل «أعظم حرمه» ، روضه الواعظين : ص 423 ، بحارالأنوار :ج 7 ص 323 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 29 ح 33 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 94 ح 27 كلاهما عن أحمدبن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ،كفايه الأثر : ص 119 عن أبى أيّوب ، روضه الواعظين : ص 321 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 72 ح 41 ؛ تفسير القرطبى : ج 3 ص 29 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 33 ح 62 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 99 ح 36 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ،بحارالأنوار : ج 68 ص 18 ح 26 .

ب - با حرمت تر از فرشته مقرّب

الاختصاص به نقل از حسن بن عطیّه :امام صادق علیه السلام بر [کوه] صفا ایستاده بود که عبّاد بصری گفت : حدیثی از شما روایت می شود . فرمود : «چه حدیثی؟» . گفت : [حدیثِ :] حرمت مؤمن ، بیشتر از حرمت این بنا (کعبه) است . امام صادق علیه السلام فرمود : «بله ، من این را گفته ام . مؤمن اگر به این کوه ها بگوید : بیا ، می آیند» . عبّاد بصری گفت : دیدم کوه ها می آیند . امام صادق علیه السلام به آنها فرمود : «بمان! مقصودم آمدنِ شما نبود» .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، با حرمت تر از کعبه است .

ب با حرمت تر از فرشته مقرّبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن در نزد خداوند عز و جل ، مانند فرشته مقرّب است . مؤمن نزد خداوند ، از این هم بالاتر است . هیچ چیزی نزد خداوند ، دوست داشتنی تر از مرد یا زن مؤمنِ توبه گر نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن را در آسمان چنان می شناسند که مرد ، زن و فرزندش را می شناسد . او در نزد خداوند، از فرشته مقرّب هم گرامی تر است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ أكرَمُ عَلَى اللّهِ عز و جل مِن بَعضِ مَلائِكَتِهِ . (1)

ج أكرَمُ الأَشياءِ عَلَى اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ شَىءٌ أكرَمَ عَلَى اللّهِ مِنَ المُؤمِنِ . (2)

د أطيَبُ الأَشياءِ ريحا فِى الآفاقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن شَىءٍ أطيَبُ مِن ريحِ المُؤمِنِ ، وإنَّ ريحَهُ لَتوجَدُ بِالآفاقِ ، وريحُهُ عَمَلُهُ وَالثَّناءُ عَلَيهِ . (3)

ه يُؤمِنُ عَلَى اللّهِ عز و جل فَيُجيزُ أمانَهُالكافى عن رفاعه عن الإمام الصادق عليه السلام :أتَدرى يا رِفاعَهُ لِمَ سُمِّىَ المُؤمِنُ مُؤمِنا ؟ قالَ : قُلتُ : لا أدرى . قالَ : لِأَنَّهُ يُؤمِنُ عَلَى اللّهِ عز و جل فَيُجيزُ (4) (اللّهُ) لَهُ أمانَهُ . (5)

المحاسن عن سنان بن طريف عن الإمام الصادق عليه السلام أنّه قال :لِمَ سُمِّىَ المُؤمِنُ مُؤمِنا ؟ فَقُلتُ : لا أدرى ، إلّا أنَّهُ أراهُ يُؤمِنُ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ ، فَقالَ : صَدَقتَ ولَيسَ لِذلِكَ سُمِّىَ المُؤمِنُ مُؤمِنا ، فَقُلتُ : لِمَ سُمِّىَ المُؤمِنُ مُؤمِنا ؟ قالَ : إنَّهُ يُؤمِنُ عَلَى اللّهِ يَومَ القِيامَهِ فَيُجيزُ أمانَهُ . (6)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1302 ح 3947 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 367 ح 6634 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 145 ح 712 .
2- .المعجم الصغير : ج 2 ص 47 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 162 ح 6084 و ج 7 ص 173 ح 7192 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 1 ص 145ح 713 .
3- .تاريخ الإسلام للذهبى : ج 9 ص 650 ، الفردوس : ج 4 ص 48 ح 6152 ، كنز العمّال : ج 1 ص 165 ح 826 نقلاً عن أبى نعيم وكلّها عن أنس .
4- .أى يشفع لمن استحقّ العقاب فلا يُردّ شفاعته ، أوْ يضمن لأحد الجنّه فينجز ضمانه .

5- .الكافى : ج 8 ص160 ح 161 ، علل الشرائع : ص 523 ح 1 عن المفضّل بن عمر ، المحاسن : ج 1 ص 295 ح 590 وفيه «فيؤمن» بدل «فيجيز» ، مشكاه الأنوار : ص 178 ح 458 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 60 ح 1 .

6- .المحاسن : ج 2 ص 54 ح 1159 ، الأمالى للطوسى : ص 47 ح 57 ، بشاره المصطفى : ص 72 كلاهما عن الفضل بن عبد الملک نحوه ، بحار الأنوار:ج 67 ص 60 ح 2 .

ج - گرامی ترین چیزها برای خداوند

د - خوش بوترین چیزها

ه - امان خواهی مؤمن از خداوند و پذیرفته شدن امان او

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن برای خداوند عز و جل ، از برخی فرشتگانش گرامی تر است .

ج گرامی ترینِ چیزها برای خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی برای خداوند ، گرامی تر از مؤمن نیست .

د خوش بوترینِ چیزهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی خوش بوتر از مؤمن نیست . بوی او ، در همه جا پراکنده است . بوی او ، همان کردار او و ستایش [مردمان] از او [و نام نیک او]است .

ه امان خواهی مؤمن از خداوند و پذیرفته شدن امان اوالکافی به نقل از رفاعه :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای رفاعه ! آیا می دانی چرا مؤمن را مؤمن گفته اند ؟» . گفتم : نمی دانم . فرمود : «چون از جانب خداوند ، امان می دهد و خداوند ، امان او را می پذیرد» . (1)

المحاسن به نقل از سنان بن طریف :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «چرا مؤمن ، مؤمن نامیده شده است؟» . گفتم : نمی دانم؛ ولی فکر می کنم به این دلیل که به آنچه از نزد خدا آمده است ، ایمان دارد . فرمود : «درست است [که او ایمان دارد]؛ امّا مؤمن را برای این ، مؤمن نگفته اند» . گفتم : پس چرا مؤمن را مؤمن گفته اند؟ فرمود : «[برای این که] او در روز قیامت ، از جانب خداوند [به دیگران] امان می دهد و خدا هم امانش را تأیید می کند» .

.

1- .یعنی: برای کسی که سزاوار عذاب است ، شفاعت می کند و شفاعتش رد نمی شود ، یا برای کسی بهشت را تضمین می کند و ضمانتش پذیرفته می شود .

7 / 5نورُ المُؤمِنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَقولُ جَهَنَّمُ لِلمُؤمِنِ يَومَ القِيامَهِ: جُز يا مُؤمِنُ فَقَد أطفَأَ نورُکَ لَهَبى. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ لَيَزهَرُ نورُهُ لِأَهلِ السَّماءِ كَما تَزهَرُ نُجومُ السَّماءِ لِأَهلِ الأَرضِ . (2)

7 / 6بَرَكَهُ المُؤمِنِ فِى الكَونِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : ... لَو لَم يَكُن مِن خَلقى فِى الأَرضِ فيما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ لَاستَغنَيتُ بِهِما عَن جَميعِ ما خَلَقتُ فِى أرضى ولَقامَت بِسَبعُ سَماواتٍ وأرَضينَ بِهِما ، وجَعَلتُ لَهُما مِن إيمانِهِما اُنسا لا يَحتاجانِ إلى اُنسِ سِواهُما . (3)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 5 ص 194 الرقم 2658 و ج 12 ص 111 الرقم 6550 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 259 ح 668 وفيه «النار» بدل «جهنم» ، حليه الأولياء : ج 9 ص 329 الرقم 463 كلّها عن يعلى بن منبّه ، كنز العمّال: 14 ص 385 ح 39029؛ مجمع البيان : ج 6 ص 812 ، بحار الأنوار: ج 8 ص 249 .
2- .الكافى : ج 2 ص 170 ح 5 عن إبراهيم بن عمر اليمانى ، المؤمن : ص 29 ح 54 ، الاختصاص : ص 28 ، بحارالأنوار: ج 67 ص 64 ح 11 .
3- .مشكاه الأنوار : ص 494 ح 1648 ، عدّه الداعى : ص 182 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 350 ح 1 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 208كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام وفيها «بعبادتهما» بدل «بهما» الاولى ، بحار الأنوار: 67 ص 149 ح 9 .

7 / 5 نور مؤمن

7 / 6 برکت مؤمن در عالم هستی

7 / 5نور مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، دوزخ به مؤمن می گوید : «عبور کن ای مؤمن که نور تو شعله ام را خاموش کرد» .

امام صادق علیه السلام :نور مؤمن ، همان گونه برای اهل آسمان می درخشد که ستارگان آسمان ، برای اهل زمین می درخشند .

7 / 6برکت مؤمن در عالم هستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «... اگر در روی زمین ، از خاور تا باختر آن ، آفریده ای نداشتم بجز یک مؤمن با یک پیشوای دادگر ، وجود همان دو ، بس بود و نیازی به هیچ یک از دیگر آفریدگانم در زمین نبود و به واسطه [برکت وجود] آن دو ، هفت آسمان و زمین برپا می شد ، و از ایمان آن دو ، برایشان همدمی قرار می دادم که به همدمی غیر از خود ، نیاز نمی داشتند» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : لَو لَم يَکُن فِى الأَرضِ إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ لَاستَغنَيتُ بِهِ عَن جَميعِ خَلقى ولَجَعَلتُ لَهُ مِن إيمانِهِ أُنساً لا يَحتاجُ إلى أحَدٍ . (1)

7 / 7بَرَکَهُ المُؤمِنِ فِى المُجتَمَعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل إذا رَأى أهلَ قَريَهٍ قَد أسرَفوا فِى المَعاصى وفيها ثَلاثَ نَفَرٍ مِنَ المُؤمِنينَ ناداهُم جَلَّ جَلالُهُ وتَقَدَّسَت أسماؤُهُ : يا أهلَ مَعصِيَتى لَولا فيکُم مِنَ المُؤمِنينَ المُتَحابّينَ بِجَلالى ، العامِرينَ بِصَلاتِهِم أرضى ومَساجِدى ، وَالمُستَغفِرينَ بِالأَسحارِ خَوفا مِنّى لَأَنزَلتُ بِکُم عَذابى ثُمَّ لا اُبالى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَيَدفَعُ بِالمُؤمِنِ الصّالِحِ عَن مِئَهِ أهلِ بَيتٍ مِن جيرانِهِ البَلاءَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لَولا بَقِيَّهٌ مِنَ المُسلِمينَ فيکُم لَهَلَکتُم . (4)

.

1- .الکافى : ج 2 ص 245 ح 2 عن معلّى بن خنيس عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 246 ح 6 ، مصادقه الإخوان : ص 180 ح 1 کلاهما عن منصور الصيقل عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، المحاسن : ج 1 ص 260 ح 496 عن أبى حمزه الثمانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المؤمن :ص 36 ح 80 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «لاکتفيت» بدل «لاستغنيت» ، بحارالأنوار: ج 67 ص 148 ح 5 .
2- .علل الشرائع ، ص 246 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 267 ح 289 کلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشکاه الأنوار : ص222 ح 616 ، بحار الأنوار : ج 83 ص 383 ح 57 .
3- .تفسير الطبرى : ج 2 الجزء 2 ص 633 ، المعجم الأوسط: ج 4 ص 239 ح 4080 ، تفسير ابن کثير : ج 1 ص 447 وفيهما «بالمسلم» بدل «بالمؤمن» ،تفسير القرطبى : ج 3 ص 261 وفيه «أهل بيته وجيرانه» بدل «أهل بيت من جيرانه» وکلّها عن ابن عمر ، کنز العمّال : ج 9 ص 5 ح 24654 .
4- .تفسير الطبرى : ج 2 الجزء 2 ص 633 عن أبى مسلم ؛ الغارات : ج 2 ص 482 عن أبى مسلم و فيه «لولا بقيّه المسلمين لهلکتم» ، بحار الأنوار :

ج 34 ص 56 ح 910 .

7 / 7 برکت وجود مؤمن در جامعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «اگر در روی زمین ، تنها یک مؤمن هم وجود می داشت ، نیازی به دیگر آفریدگانم نبود ، و برای او از ایمانش همدمی می آفریدم که به کسی دیگر نیاز نداشته باشد» .

7 / 7برکت وجود مؤمن در جامعهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی هر گاه اهل شهری را ببیند که در گناهان زیاده روی کرده اند ، اگر [حتّی] سه نفر مؤمن نیز در میان آنان باشد ، او که شکوهش گرامی است و نام هایش مقدّس اند آنان را ندا می دهد که : «ای نافرمانان من ! اگر در میان شما مؤمنانی نبودند که به خاطر عظمت من ، با یکدیگر دوستی می ورزند و با نماز خود ، زمین مرا و مسجدهای مرا آباد می کنند و از بیم من ، در سحرگاهان ، آمرزش می طلبند ، بی گمان ، عذابم را بر شما فرو می فرستادم و باکی نداشتم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به برکت وجود مؤمن صالح ، بلا را از صد خانواده همسایه او دور می کند .

امام علی علیه السلام :اگر باقی مانده ای از مسلمانان[راستین] در میان شما نبود ، قطعا شما نابود می شدید .

.

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَيَدفَعُ عَنِ القَريَهِ بِسَبعَهِ مُؤمِنينَ يَكونونَ فيها . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لا يُصيبُ قَريَهً عَذابٌ وفيها سَبعَهٌ مِنَ المُؤمِنينَ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَيَدفَعُ بِالمُؤمِنِ الواحِدِ عَنِ القَريَهِ الفَناءَ . (3)

7 / 8صِفه فَضائِلُ المُؤمِنِالإمام الباقر عليه السلام لِمالِكٍ الجُهَنِىِّ :يا مالِكُ أنتُم شيعَتُنا (أ)لا تَرى (4) أنَّکَ تُفرِطُ فى أمرِنا ، إنَّهُ لا يُقدَرُ عَلى صِفَهِ اللّهِ، فَكَما لا يُقدَرُ عَلى صِفَهِ اللّهِ كَذلِکَ لا يُقدَرُ عَلى صِفَتِنا ، وكَما لا يُقدَرُ عَلى صِفَتِنا كَذلِکَ لا يُقدَرُ عَلى صِفَهِ المُؤمِنِ ، إنَّ المُؤمِنَ لَيَلقَى المُؤمِنَ فَيُصافِحُهُ ، فَلا يَزالُ اللّهُ يَنظُرُ إلَيهِما وَالذُّنوبُ تَتَحاتُّ عَن وُجوهِهِما كَما يَتَحاتُّ الوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ ، حَتّى يَفتَرِقا ، فَكَيفَ يُقدَرُ عَلى صِفَهِ مَن هُوَ كَذلِکَ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لا يَقدِرُ أحَدٌ قَدرَهُ ، وكَذلِکَ لا يَقدِرُ قدرَ نَبيِّهِ ، وكَذلِکَ لا يَقدِرُ قَدرَ المُؤمِنِ ... . (6)

راجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 6 (الإخاء) و ص 486 (الإيذاء) .

.

1- .الدّر المنثور : ج 1 ص 765 نقلاً عن الخلال فى كتاب كرامات الأولياء .
2- .الكافى : ج 2 ص 247 ح 2 عن أبى حمزه ، بحارالأنوار : ج 67 ص 143 ح 2 .
3- .الكافى : ج 2 ص 247 ح 1 عن أبى حمزه ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 203 وفيه « العناءِ» بدل «الفناءِ» ، بحارالأنوار : ج 67 ص 143 ح 1 .
4- .فى كتابى المؤمن و فضائل الشيعه : «لا تظنّ» بدل «أ لا ترى» ، وهو الأصحّ .
5- .الكافى : ج 2 ص 180 ح 6 ، المؤمن : ص 30 ح 56 وبزياده «دخلت على أبى جعفر عليه السلام وقد حدّثت نفسى بأشياء فقال لى» فى أوّله وكلاهما عن مالک الجهنى ، فضائل الشيعه : ص 74 ح 37 ، المحاسن : ج 1 ص 238 ح 436 كلاهما عن مالک بن الجهنى عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 65 ح 13 .

6- .الكافى : ج 2 ص 183 ح 20 ، ثواب الأعمال : ص 223 ح 1 نحوه ، مصادقه الإخوان : ص 165 ح 1 كلّها عن إسحاق بن عمّار ، جامع الأخبار : ص324 ح 914 ، بحارالأنوار: ج 76 ص 33 ح 30 .

7 / 8 توصیف فضایل مؤمن

امام علی علیه السلام :خداوند به برکت وجود هفت مؤمن در یک شهر، بلا را از آن شهر دور می گرداند .

امام باقر علیه السلام :به شهری که در آن هفت مؤمن وجود داشته باشد ، عذاب نمی رسد .

امام باقر علیه السلام :خداوند به سبب [حتّی] یک مؤمن ، شهری را از نابودی نجات می بخشد .

7 / 8فضایل مؤمنامام باقر علیه السلام به مالک جُهَنی :ای مالک ! گمان مبر که شما شیعیان ما ، در باره ما زیاده روی می کنید . خداوند را نمی توان وصف کرد و همچنان که خداوند را نمی توان وصف کرد ، ما را نیز نمی توان وصف کرد و همچنان که ما را نمی توان وصف کرد ، مؤمن را نیز نمی توان وصف کرد . مؤمن به مؤمن دیگری می رسد و با او دست می دهد و تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند ، خداوند همچنان به آن دو ، نظر می کند و آن گونه که برگ از درخت می ریزد ، گناهان از رخسارشان فرو می ریزد . پس چگونه وصف توان کرد کسی را که این گونه است ؟!

امام صادق علیه السلام :هیچ کس ، مقام خداوند عز و جل را [چنان که باید،] نمی شناسد ، مقام پیامبرش را هم [چنان که باید] نمی شناسد ، و مقام مؤمن را هم نمی شناسد ... .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 2 ص 7 (برادری) و ص 487 (آزاررسانی) .

.

7 / 9أفضَلُ المُؤمِنينَأ أحسَنُهُم خُلُقارسول اللّه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ النّاسِ إيمانا أحسَنُهُم خُلُقا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله وقَد سَأَلَهُ عَمرُو بنُ عَبَسَةَ : أىُّ الإِيمانِ أفضَلُ ؟ قالَ :خُلُقٌ حَسَنٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أكمَلُ المُؤمِنينَ إيمانا أحسَنُهُم خُلُقا. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أكمَلِ المُؤمِنينَ إيمانا أحسَنُهُم خُلُقا وألطَفُهُم بِأَهلِهِ. (4)

معانى الأخبار عن أبى ذر عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، قال :قُلتُ : أىُّ المُؤمِنينَ أكمَلُ إيمانا ؟ قالَ : أحسَنُهُم خُلُقا ، قُلتُ : وأىُّ المُؤمِنينَ أفضَلُ ؟ قالَ : مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن لِسانِهِ ويَدِهِ. (5)

.

1- .معانى الأخبار : ص 196 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 73 ح 41 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الانوار : ص 369 ح 1215 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 383 ح 20 ؛ سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1423 ح 4259 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 583 ح 8623 كلاهما عن ابن عمر نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 144 ح 703 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 112 ح 19452 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 124 ح 300 ، مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 52 ح 59 كلّها عن عمرو بن عبسه ، كنز العمّال : ج 1 ص 38 ح 75 نقلاً عن المعجم الكبير نحوه .

3- .سنن أبى داود : ج 4 ص 220 ح 4682 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 779 ح 2689 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 620 ح 10819 كلّها عن ابى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 2 ح 5130 ؛ الكافى : ج 2 ص 99 ح 1 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 140 ح 227 عن محمّد بن علىّ بن عبد اللّه بن جعفر بن ابى طالب عن الإمام الصادق

عن ابيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 71 ص 373 ح1 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 9 ح 2612 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 301 ح 24259 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 119 ح 173 كلّها عن عائشه ،كنز العمّال : ج 3 ص 6 ح 5155 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 109 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه«أحسن الناس» بدل «ان من أكمل المؤمنين» بزياده «وانا الطفكم بأهلى» فى آخره ، بحار الأنوار : ج 71 ص 387 ح 34 .
5- .معانى الأخبار : ص 333 ح 1 ، مكارم الاخلاق : ج 2 ص 382 ح 2661 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 70 ح 1 ؛ صحيح ابن حبان : ج 2 ص 76 ح 361 وفيه«أسلم» بدل «أفضل» و «الناس» بدل «المسلمون» ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 725 ح 6628 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 49 ح 105كلاهما عن عبد اللّه بن عبيد بن عمير عن أبيه عن جدّه نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 861 ح 43427 .

7 / 9 برترینِ مؤمنان

الف - نیک خوترینِ آنان

7 / 9 برترینِ مؤمنانالف نیک خوترینِ آنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترینِ مردم از نظر ایمان ، کسی است که نیک خوتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ عمرو بن عبسه که پرسید : کدام ایمان ، برتر است ؟ :خوی نیک .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کامل ترینِ مؤمنان در ایمان ، خوش خوترینِ آنان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از کامل ترینِ مؤمنان در ایمان ، کسی است که نیک خوتر باشد و با خانواده اش مهربان تر باشد .

معانی الأخبار به نقل از ابو ذر :به پیامبر خدا گفتم : کدام یک از مؤمنان ، ایمانش کامل تر است ؟ فرمود : «آن کس که نیک خوتر است» . گفتم : و کدام یک از مؤمنان ، برتر است ؟ فرمود : «آن کس که مسلمانان ، از دست و زبان او آسوده باشند» .

.

ب الَّذينَ يُؤمِنونَ بِالنَّبِيِّ ولَم يَرَوهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِيُّ أعجَبُ النّاسِ إيمانا وأعظَمُهُم يَقينا قَومٌ يَكونونَ فى آخِرِ الزَّمانِ لَم يَلحَقُوا النَّبِيَّ وحُجِبَ عَنهُمُ الحُجَّةُ فَآمَنوا بِسَوادٍ عَلى بَياضٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِمَن رَآنى وآمَنَ بى ، طوبى ثُمَّ طوبى يَقولُها سَبعا لِمَن لَم يَرَنى وآمَن بى. (2)

مسند ابن حنبل عن أبى سعيد الخدري عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، قال :إنَّ رَجُلاً قالَ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ طوبى لِمَن رَآکَ وآمَنَ بِکَ! قالَ : طوبى لِمَن رَآنى وآمَنَ بى ، ثُمَّ طوبى ، ثُمَّ طوبى ، ثُمَّ طوبى لِمَن آمَنَ بى ولَم يَرَنى. (3)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 366 ح 5762 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كمال الدين :ص 288 ح 8 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «وحجبتهم» بدل «وحجب عنهم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 56 ح 3 .
2- .الخصال : ص 342 ح 6 عن أبى امامه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 305 ح 1 ؛ مسند ابن حنبل : ج 4 ص 310 ح 12579 عن أنس ، صحيح ابن حبان : ج 16ص 216 ح 7233 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 260 ح 8009 ، التاريخ الكبير : ج 2 ص 27 الرقم 1576 كلها عن أبى امامه نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص67 ح 250 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 141 ح 11673 ، صحيح ابن حبان : ج 16ص 213 ح 7230 ، موارد الظمآن : ص 573 ح 2302 وليس فيهما «ثم طوبى» الثالثه ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 129 ح 1369 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 91 الرقم 1733 ، كنز العمّال : ج 1 ص 67 ح 249 .

ب - آنان که پیامبرصلی الله علیه وآله را ندیده ، به او ایمان آورند

ب آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ، به او ایمان آورندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام :ای علی ! ایمان آن مردمی شگفت آورتر و یقینشان باعظمت تر است که در آخرْ زمان خواهند بود . پیامبر را ندیده اند و حجّت هم از آنان در پرده[ی غیبت] است و با این حال ، به سیاهی ای که بر روی سفیدی است [یعنی قرآن] ، ایمان می آورند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا آن که مرا دید و به من ایمان آورد ! خوشا ، خوشا هفت مرتبه این کلمه را فرمود آن که مرا ندید و به من ایمان آورد !

مسند ابن حنبل به نقل از ابو سعید خُدری :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! خوشا به حال آن که تو را دید و به تو ایمان آورد! پیامبر خدا فرمود : «خوشا به حال کسی که مرا دید و به من ایمان آورد ! امّا خوشا و خوشا و خوشا به حال آن کس که مرا ندیده و به من ایمان آورده است!» .

.

مسند ابن حنبل عن أبى جمعه :تَغَدَّينا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومَعَنا أبو عُبَيدَةَ بنُ الجَرّاحِ . قالَ : فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ هَل أحَدٌ خَيرٌ مِنّا ؟! أسلَمنا مَعَکَ ، وجاهَدنا مَعَکَ ، قالَ : نَعَم ، قَومٌ يَکونونَ مِن بَعدِکُم يُؤمِنونَ بى ولَم يَرَونى. (1)

مسند ابن حنبل عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَدِدتُ أنّى لَقيتُ إخوانى . قالَ : فَقالَ أصحابُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : أوَ لَيسَ نَحنُ إخوانُکَ؟! قالَ : أنتُم أصحابى ، ولکِن إخوانِى الَّذينَ آمَنوا بى ولَم يَرَونى. (2)

مسند أبى يعلى عن عمر :کُنتُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسا فَقالَ : أنبِئونى بِأفضَلِ أهلِ الإيمانِ إيمانا ، قالوا : يا رَسولَ اللّهِ المَلائِکَةُ ، قالَ : هُم کَذلِکَ ويَحِقُّ لَهُم ذلِکَ ، وما يَمنَعُهُم وقَد أنزَلَهُمُ اللّهُ المَنزِلَةَ الَّتى أنزَلَهُم بِها! بَل غَيرُهُم . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ الأَنبِياءُ الَّذينَ أکرَمَهُمُ اللّهُ بِرِسالَتِهِ وَالنُّبُوَّهِ ، قالَ : هُم کَذلِکَ ويَحِقُّ لَهُم ، وما يَمنَعُهُم وقَد أنزَلَهُمُ اللّهُ المَنزِلَةَ الَّتى أنزَلَهُم بِها! قالوا : يا رَسولَ اللّهِ الشُّهَداءُ الَّذينَ استُشهِدوا مَعَ الأَنبِياءِ ، قالَ : هُم کَذلِکَ ، ويَحِقُّ لَهُم ، وما يَمنَعُهُم وقَد أکرَمَهُمُ اللّهُ بِالشَّهادَهِ مَعَ الأَنبِياءِ! بَل غَيرُهُم . قالوا : فَمَن يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : أقوامٌ فى أصلابِ الرِّجالِ ، يَأتونَ مِن بَعدى ، يُؤمِنونَ بى ولَم يَرَونى ، ويُصَدِّقونَ بى ولَم يَرَونى ، يَجِدونَ الوَرَقَ المُعَلَّقَ فَيَعمَلونَ بِما فيهِ ، فَهؤُلاءِ أفضَلُ أهلِ الإِيمانِ إيمانا. (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 42 ح 16973 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 764 ح 2642 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 95 ح 6992 ، مسند أبى يعلى :ج 2 ص 222 ح 1556 ، کنز العمّال : ج 14 ص 46 ح 37895 ؛ الامالى للطوسى : ص 391 ح 858 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 307 ح 7 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 310 ح 12580 ، المعجم الاوسط : ج 5 ص 341 ح 5494 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 365 ح 3377 کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 12 ص 184 ح 34583 ؛ بصائر الدرجات : ص 84 ح 4 عن

.

أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 123 ح8 وراجع : الامالى للمفيد : ص 63 ح 9 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 1 ص 109 ح 155 ، المعجم الكبير : ج 12 ص 68 ح 12560 عن ابن عباس ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 64 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده وج2 ص 71 وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 41 ح 37880 ؛ مجمع البيان : ج 4 ص 750 نحوه .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو جمعه :با پیامبر خدا چاشت تناول کردیم . ابو عبیده جرّاح نیز با ما بود . او گفت : ای پیامبر خدا ! آیا کسی هست که بهتر از ما باشد که همراه تو اسلام آوردیم و همراه تو جهاد کردیم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری ، مردمانی که بعد از شما می آیند و با آن که مرا ندیده اند ، به من ایمان می آورند» .

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس :پیامبر خدا فرمود : «دوست داشتم برادرانم را می دیدم» . یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : مگر ما برادران شما نیستیم؟! فرمود : «شما یاران من هستید . برادران من ، کسانی هستند که مرا ندیده ، به من ایمان می آورند» .

مسند أبی یعلی به نقل از عمر :با پیامبر خدا نشسته بودم که فرمود : «به من بگویید که ایمان کدام مؤمنان ، برتر است ؟» . یاران گفتند : فرشتگان ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آنها چنین اند (مؤمن اند) و باید هم چنین باشند . با آن منزلتی که خداوند بدیشان داده است ، چرا نباید این گونه باشند؟ نه ، مقصودم غیر از آنهاست» . گفتند : پیامبران ای پیامبر خدا که خداوند ، آنان را به رسالت خویش و پیامبری ، گرامی داشته است . فرمود : «آنها نیز چنین اند و باید هم چنین باشند . با آن منزلتی که خداوند بدیشان داده است ، چرا نباید این گونه باشند؟!» . گفتند : ای پیامبر خدا ! شهیدانی که در رکاب پیامبران ، به شهادت رسیده اند . فرمود : «آنها نیز چنین اند و باید هم چنین باشند . چرا چنین نباشند ، در حالی که خداوند ، آنان را به شهادت در رکاب پیامبران ، گرامی داشته است!؟ نه ، مقصودم کسان دیگری است» . گفتند : پس چه کسی ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «اقوامی که [اینک] در صلب مردان اند و پس از من می آیند و به من ایمان می آورند و تصدیقم می کنند، با این که مرا ندیده اند . کاغذی آویخته می بینند و به آنچه در آن است ، عمل می کنند . پس ایمان اینان ، برترین ایمان است» .

.

ج أجمَعُهُم لِهذِهِ الخِصالِالإمام الصادق عليه السلام :أتي رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ أيُّ النّاسِ أفضَلُهُم إيمانا ؟ قالَ : أبسَطُهُم كَفّا. (1)

تاريخ بغداد عن عبد اللّه بن عمرو :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِمَن عِندَهُ : أيُّ المُؤمِنينَ أفضَلُ ؟ قالَ بَعضُهُم : المُؤمِنُ الغَنِيُّ الَّذى يُعطى فَيَتَصَدَّقُ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَيسَ كَذلِکَ ، ولكِن أفضَلُ المُؤمِنينَ إيماناً الَّذى إذا سُئِلَ أعطى ، وإذا لَم يُعطَ استَغنى. (2)

مسند الشاميين عن عبد اللّه بن عمرو :قيلَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله : أيُّ النّاسِ أفضَلُ؟ قالَ : مُؤمِنٌ مَخمومُ القَلبِ صَدوقُ اللِّسانِ ، قيلَ لَهُ : ومَا المَخمومُ القَلبِ ؟ قالَ : التَّقِيُّ للّهِ النَّقِيُّ لا إثمَ فيهِ ولا بَغىَ ولا غِلَّ ولا حَسَدَ ، قالوا : فَمَن يَليهِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : الَّذى نَسِىَ الدُّنيا ويُحِبُّ الآخِرَةَ ، ... قالوا : فَمَن يَليهِ ؟ قالَ : مُؤمِنٌ فى خُلُقٍ حَسَنٍ. (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ المُؤمِنينَ رَجُلٌ سَمحُ البَيعِ ، سَمحُ الشِّراءِ ، سَمحُ القَضاءِ ، سَمحُ الاِقتِضاءِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :أفضَلُ المُؤمِنينَ إيمانا مَن كانَ للّهِ أخذُهُ وعَطاهُ وسَخَطُهُ ورِضاهُ. (5)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 40 ح 7 عن أبى عبد الرحمن ، مشكاه الانوار : ص 85 ح 168 .
2- .تاريخ بغداد : ج 1 ص 311 الرقم 191 ، كنز العمّال : ج 1 ص 144 ح 704 .
3- .مسند الشاميين : ج 2 ص 218 ح 1218 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 183 الرقم 32 ، تاريخ دمشق : ج 59 ص 452 ح 12391 وفيهما «يشنأ» بدل «نسى» ، كنز العمّال : ج 1 ص 157 ح 783 نقلاً عن الحكيم والخرائطى فى مكارم الاخلاق عن ابن عمر .
4- .المعجم الاوسط : ج 7 ص 297 ح 7544 عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 144 ح 705 .

5- .غرر الحكم : ج 2 ص 456 ح 3278 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2811 .

ج - دارنده بیشترینِ این خصلت ها

ج دارنده بیشترینِ این خصلت هاامام صادق علیه السلام :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! کدام یک از مردم ، ایمانش برتر است ؟ فرمود : «آن که گشاده دست تر است» .

تاریخ بغداد به نقل از عبد اللّه بن عمرو :پیامبر خدا به کسانی که نزد ایشان بودند ، فرمود : «کدام مؤمن ، برتر است ؟». یکی از آنان گفت : مؤمن توانگری که عطا کند و صدقه دهد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چنین نیست ؛ بلکه آن مؤمنی ایمانش برتر است که هر گاه از او درخواست شود، عطا کند و هر گاه به او عطا نشود ، بی نیازی جوید» .

مسند الشامیّین به نقل از عبد اللّه بن عمرو :از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد : برترینِ مردم کیست؟ فرمود : «مؤمنِ رُفته دلِ راستْ زبان» . گفته شد : رُفته دل چیست؟ فرمود : «[دلِ] خداترسِ پاکیزه پاک از گناه و ستم و حسد و کینه» . پرسیدند : پس از او ، چه کسی ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «کسی که دنیا را فراموش کند و آخرت را دوست بدارد ...» . پرسیدند : سپس چه کسی؟ فرمود : «مؤمنِ نیک خوی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترینِ مؤمنان ، مردی است که در خرید و فروش و دادن قرض و پس گرفتن قرض، جوان مرد باشد .

امام علی علیه السلام :آن مؤمنی ایمانش برتر است که ستاندن و دادن و خشم و خشنودی اش ، برای خدا باشد .

.

عنه عليه السلام :اِعلَم أنَّ أفضَلَ المُؤمِنينَ أفضَلُهُم تَقدِمَةً مِن نَفسِهِ وأهلِهِ ومالِهِ . فَإِنَّکَ ما تُقَدِّم مِن خَيرٍ يَبقَ لَکَ ذُخرُهُ ، وما تُؤَخِّرهُ يَکُن لِغَيرِکَ خَيرُهُ. (1)

7 / 10قِلَّهُ المُؤمِنينَالکتاب«اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُکْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ الشَّکُورُ» . 2

«فَلَوْلَا کَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِکُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّهٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَ کَانُواْ مُجْرِمِينَ» . (2)

«قَالَ أَرَءَيْتَکَ هَذَا الَّذِى کَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً» . (3)

«حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن کُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَکَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ ءَامَنَ وَ مَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» . (4)

راجع : البقره : 83 و 88 و 246 ، النساء : 46 و 155 ، المائده : 13 ، الشعراء : 54 ، الفتح : 15 .

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :کانَ الَّذينَ آمَنوا بِهِ [أى بِنوحٍ] مِن جَميعِ الدُّنيا ثَمانينَ رَجُلاً . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 69 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 508 ح 707 .
2- .هود : 116 .
3- .الإسراء : 62 .
4- .هود : 40 .
5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 327 ، مجمع البيان : ج 5 ص 242 کلاهما عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 11 ص 312 ح 6 .

7 / 10 اندک بودن مؤمنان

امام علی علیه السلام :بدان که برترین مؤمنان ، کسی است که از خودش و خانواده اش و اموالش [در راه خدا] بیشتر پیش بفرستد ؛ زیرا هر خوبی ای که پیش فرستی ، برایت اندوخته می شود و آنچه بر جای بگذاری ، خیر [و نفع] آن برای غیر تو خواهد بود .

7 / 10اندک بودن مؤمنانقرآن«ای خاندان داوود ! [مرا] سپاس بگزارید. و از بندگان من ، اندکی سپاس گزارند» . (1)

«پس چرا از نسل های پیش از شما ، خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین ، باز دارند، جز اندکْ کسانی از میان آنان که نجاتشان دادیم ؟ و کسانی که ستم کردند ، به دنبال ناز و نعمتی رفتند که در آن به سر می بردند، و آنان بزهکار بودند» .

«[شیطان] گفت: به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی [، برای چه بود]؟ اگر تا روز قیامت مهلتم دهی ، قطعاً فرزندانش را ، جز اندکی [از آنها] را ریشه کن خواهم کرد» .

«تا آن گاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد، فرمودیم: «در آن [کشتی]یک جفت از هر [حیوان] نر و ماده ای را ، نیز کسانت را مگر کسی که قبلاً در باره او سخن رفته است و کسانی را که ایمان آورده اند، حمل کن» و با او جز [عدّه]اندکی، ایمان نیاورده بودند» .

ر . ک : بقره : آیه 83 و 88 و 246 ، نساء : آیه 46 و 155 ، مائده : آیه 13 ، شعرا : آیه 54 ، فتح : آیه 15 .

حدیثامام صادق علیه السلام :همه کسانی که از سراسر دنیا به او (نوح علیه السلام) ایمان آوردند ، هشتاد مرد بودند .

.

1- .در مجمع البیان آمده است : ابن عبّاس می گوید: «مراد از آن، مؤمن یکتاپرست است» . این ، نشان می دهد که مؤمن سپاس گزار، در هر عصری اندک است .

الإمام علىّ عليه السلام فيما يوصى بِالزُّهدِ وَالتَّقوى :فَما أقَلَّ مَن قَبِلَها ، وحَمَلَها حَقَّ حَملِها ! أُولئِکَ الأَقَلّونَ عَدَدا ، وهُم أهلُ صِفَهِ اللّهِ سُبحانَهُ ، إذ يَقولُ : « وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ الشَّكُورُ » . (1)

عنه عليه السلام :حَقٌّ وباطِلٌ ، ولِكُلٍّ أهلٌ ، فَلَئِن أمِرَ الباطِلُ لَقَديما فَعَلَ ، ولَئِن قَلَّ الحَقُّ فَلَرُبَّما ولَعَلَّ، ولَقَلَّما أدبَرَ شَىءٌ فَأقبَلَ !. (2)

عنه عليه السلام يَعِظُ بِسُلوكِ الطَّريقِ الواضِحِ :أيُّهَا النّاسُ ! لا تَستَوحِشوا فى طَريقِ الهُدى لِقِلَّهِ أهلِهِ ، فَإِنَّ النّاسَ قَدِ اجتَمَعوا عَلى مائِدَهٍ شِبَعُها قَصيرٌ وجوعُها طَويلٌ ... . أيُّهَا النّاسُ مَن سَلَکَ الطَّريقَ الواضِحَ وَرَدَ الماءَ ، ومَن خالَفَ وَقَعَ فِى التّيهِ. (3)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ وفيها يَصِفُ زَمانَهُ بِالجَورِ ويُقَسِّمُ النّاسَ فيهِ خَمسَهَ أصنافٍ :وبَقِىَ رِجالٌ غَضَّ أبصارَهُم ذِكرُ المَرجِعِ . وأراقَ دُموعَهُم خَوفُ المَحشَرِ ، فَهُم بَينَ شَريدٍ نادٍّ (4) ، وخائِفٍ مَقموعٍ (5) ، وساكِتٍ مَكعومٍ (6) ، وداعٍ مُخلِصٍ ، وثَكلانَ موجَعٍ ، قَد أخمَلَتهُمُ التَّقِيَّهُ ، وشَمِلَتهُمُ الذِّلَّهَ ، فَهُم فى بَحرٍ اُجاجٍ (7) ، أفواهُهُم ضامِزَهٌ (8) ، وقُلوبُهُم قَرِحَهٌ ، قَد وَعَظوا حَتّى مَلّوا ، وقُهِروا حَتّى ذَلّوا ، وقُتِلوا حَتّى قَلّوا . (9)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 191 .
2- .الكافى : ج 8 ص 68 ح 23 عن علىّ بن رئاب ويعقوب السرّاج عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 16 ، الإرشاد : ج 1 ص 240 ، بحار الأنوار :ج 29 ص 585 ح 17 ؛ كنز العمّال : ج 5 ص 749 ح 14282 نقلاً عن اللالكائى عن محمّد بن الحنفيّه .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 201 ، الغارات : ج 2 ص 584 عن فرات بن أحنف وليس فيه ذيله ، المسترشد : ص 407 ح 138 وليس فيه ذيله من «أيّها الناس»بحارالأنوار : ج 67 ص 158 ح 1 .
4- .النادّ : المتفرّد الهارب من الجماعه إلى الوحده (هامش النهج لصبحى الصالح : ص 576) .
5- .المقموع : المقهور (لسان العرب : ج 11 ص 314) .

6- .المكعوم : من « كَعَمَ البعير» شدَّ فاه لئلّا يأكل أو يعضّ (هامش النهج لصبحي الصالح : 577) .
7- .الأُجاج : هو الشديد الملوحه (لسان العرب : ج 2 ص 206 «أجج») .
8- .الضامز : الساكت لا يتكلّم (لسان العرب : ج 5 ص 366 «ضمز») .
9- .نهج البلاغه: الخطبه 32 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 5 ح 54 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 149 نحوه .

امام علی علیه السلام در سفارش به زهد و پرهیزگاری :چه اندک اند کسانی که این را بپذیرند و بارِ آن را چنان که باید و شاید بر دوش کشند! اینان در شمار، کمترین اند و همانان اند که خداوند در وصف ایشان فرموده است: «از بندگان من، اندکی سپاس گزارند» .

امام علی علیه السلام :حقّی هست و باطلی ، و هر یک از این دو ، پیروانی دارد . پس اگر باطل در اکثریت است ، از دیرباز چنین بوده و اگر حق در اقلّیت است ، بسا و اُمیدا ! (1) لیک کمتر پیش می آید که آنچه رفته ، باز آید!

امام علی علیه السلام در سفارش به پیمودن راه راست :ای مردم! در [پیمودنِ]راه راست ، از اندک بودن رهروانش احساس تنهایی نکنید ؛ زیرا مردم بر سفره ای (دنیا) گرد آمده اند که سیر شدن از آن ، کوتاه مدّت است و گرسنگی اش طولانی ... . ای مردم! آن که راه روشن را پیماید ، به آب می رسد و آن که خلاف آن پوید ، در سرگردانی می افتد .

امام علی علیه السلام در گفتاری که در آن ، از ستم و کجروی روزگار خود ، یاد می کند و مردمِ آن روزگار را به پنج دسته تقسیم می نماید :دسته دیگر ، مردانی هستند که یاد بازگشتگاه (قیامت) ، دیدگانشان را [از حرام ها و دنیا]فرو بسته و ترس از رستاخیز ، اشک هایشان را روان ساخته است . برخی از آنان ، آواره و گریزان گشته اند ، برخی ترسان و سرکوب شده اند ، برخی خاموشی گزیده اند و دهانشان فرو بسته است ، برخی با اخلاص، همچنان دعوت [به حق] می کنند و برخی چونان مادرِ داغ دیده ، گریان و دردمندند . از سرِ تقیّه ، در تنگنا به سر می برند و ضعف و زبونی ، آنان را چنان در میان گرفته است که [گویا] در دریایی شور فرو رفته اند . دهان هایشان بسته و دل هایشان ریش است . چندان اندرز داده اند که به ستوه آمده اند ، و چندان مقهور گشته اند که به زبونی در افتاده اند ، و چندان کشته داده اند که اندکْ شمار شده اند .

.

1- .یعنی: بسا که با وجود اندک بودنش ، بر باطل ، غلبه کند و امید که روزی بیاید که حق بر باطل ، چیره آید .

عنه عليه السلام :وَاعلَموا رَحِمَكُمُ اللّهُ أَنَّكُم فى زَمانِ القائِلُ فيهِ بِالحَقِّ قَليلٌ ، وَاللِّسانُ عَنِ الصِّدقِ كَليلٌ (1) ، وَاللّازِمُ لِلحَقِّ ذَليلٌ . (2)

الكافى عن كامل التمّار :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (3) أتَدرى مَن هُم ؟ قُلتُ : أنتَ أعلَمُ ، قالَ : قَد أفلَحَ المُؤمِنونَ المُسَلِّمونَ ، إنَّ المُسَلِّمينَ هُمُ النُّجَباءُ ، فَالمُؤمِنُ غَريبٌ فَطوبى لِلغُرَباءِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُواْ أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ» :لَم يَكُن مِن سِبطِ النُّبُوَّةِ ولا مِن سِبطِ المَملَكَةِ ، قالَ : «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» وقالَ : «إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَى وَءَالُ هَارُونَ» فَجاءَت بِهِ المَلائِكَةُ تَحمِلُهُ وقالَ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّى» فَشَرِبوا مِنهُ إلّا ثَلاثَمِئَةٍ وثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً ، مِنهُم مَن اغتَرَفَ ومِنهُم مَن لَم يَشرَب ، فَلَمّا بَرَزوا قالَ الَّذينَ اغتَرَفوا : «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» وقالَ الَّذينَ لَم يَغتَرِفوا : «كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (5) . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنَهُ أعَزُّ مِنَ المُؤمِنِ ، وَالمُؤمِنُ أعَزُّ مِنَ الكِبريتِ الأَحمَرِ ، فَمَن رَأى مِنكُمُ الكِبريتَ الأَحمَرَ؟ (7)

.

1- .الكليل : الثقيل (المصباح المنير :538 «كلّ») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 233 ، أعلام الدين : ص 321 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 79 نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 292 ح 62 .
3- .المؤمنون : 1 .
4- .الكافى : ج 1 ص 391 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 423 ح 970 وفيه «المؤمن غريب» تكرّر و ح 971 نحوه ، بشاره المصطفى : ص 119 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 73 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 204 ح 84 .
5- .البقره : الآيات : 247 249 .
6- .الكافى : ج 8 ص 316 ح 498 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 134 ح 443 وليس فيه صدره وكلاهما عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 13 ص 437

ح 1 .
7- .الكافى : ج 2 ص 242 ح 1 عن قتيبه الأعشى ، بحارالأنوار : ج 67 ص 159 ح 3 .

امام علی علیه السلام :خدایتان رحمت کند! بدانید که شما در روزگاری به سر می برید که در آن ، حقگو اندک است و زبان از راستگویی ، الکن ، و پیرو حق ، خوار .

الکافی به نقل از کامل تمّار :امام باقر علیه السلام فرمود : « «به راستی، مؤمنان رستگار شدند» . آیا می دانی اینان چه کسانی هستند؟». گفتم : شما بهتر می دانید . فرمود : «مؤمنانِ سرسپرده [در برابرِ حق] ، رستگار شدند . سرسپردگان ، همان برگزیدگان اند . مؤمن ، غریب است . پس خوشا به حال غریبان!» .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و خدا طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است . گفتند : چگونه او را بر ما پادشاهی باشد ، با آن که ما برای پادشاهی ، از وی سزاوارتریم؟»» :طالوت از خاندان نبوّت و یا سلطنت نبود . [پیامبرشان] گفت : «خدا او را بر شما برتری داده است» و گفت : «نشانه پادشاهیِ او ، این است که آن صندوق که آرامشی از جانب پروردگارتان و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر جای نهاده اند ، درونش هست نزد شما می آید» . آن صندوق را فرشتگان بر دوش خود آوردند . و خداوند که یادش ارجمند است می فرماید [که طالوت گفت]: «خدا شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود . پس هر که از آن بنوشد ، از [پیروان] من نیست و هر کس از آن نخورد ، او از من است» ؛ امّا همگی از آن رودخانه نوشیدند ، بجز سیصد و سیزده نفر که برخی از آنها تنها مشتی آب نوشیدند و برخی هیچ ننوشیدند . چون [با سپاه جالوت] رویاروی شدند ، آنان که مشتی آب نوشیده بودند ، گفتند : «امروز ، ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیانش نیست» و آنان که هیچ ننوشیده بودند ، گفتند : «بسا گروه اندکی که به خواست خدا ، بر گروهی بسیار ، پیروز شدند . و خدا با شکیبایان است» .

امام صادق علیه السلام :زن مؤمن ، کمیاب تر از مرد مؤمن است ، و مرد مؤمن ، کمیاب تر از کبریت احمر . کدام یک از شما کبریت احمر را دیده است ؟

.

الإمام الكاظم عليه السلام :لَيسَ كُلُّ مَن قالَ بِوِلايَتِنا مُؤمِنا ولكِن جُعِلوا اُنسا لِلمُؤمِنينَ . (1)

الكافى عن هشام بن الحكم :قالَ لى أبُو الحَسَنِ موسَى بنُ جَعفَرٍ عليه السلام : يا هِشامُ ... ثُمَّ مَدَحَ القِلَّةَ فَقالَ : «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ الشَّكُورُ» (2) وقالَ : «وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ» (3) . وقالَ : «وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّىَ اللَّهُ» (4) . وقالَ : «وَ مَنْ ءَامَنَ وَ مَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (5) . وقالَ : «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (6) . وقالَ : «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (7) . وقالَ : «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (8) . (9)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 244 ح 7 ، مسائل علىّ بن جعفر : ص 329 ح 819 كلاهما عن علىّ بن جعفر ، أعلام الدين: ص 124 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 165ح 9 .
2- .سبأ : 13 .
3- .ص : 24 .
4- .غافر : 28 .
5- .هود : 40 .
6- .الأنعام : 37 .
7- .المائده : 103 .
8- .مضمون مأخوذ من آى القرآن ، وفى كثير من الآيات : «وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» .
9- .الكافى : ج 1 ص 15 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 385 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 299 ح 1 .

امام کاظم علیه السلام :چنین نیست که هر کس دم از ولایت ما بزند ، مؤمن باشد ؛ بلکه اینان (مدّعیان ولایت) همدمی برای مؤمنان قرار داده شده اند [تا مؤمنان ، احساس تنهایی و اندک بودن نکنند] .

امام کاظم علیه السلام به هِشام بن حَکَم :ای هشام ! ... سپس خداوند ، شمارِ اندک را ستوده و فرموده است : «اندکی از بندگان من ، سپاس گزارند» و فرموده : «و چه اندک اند ایشان!» و فرموده : «مردی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت گفت : آیا مردی را می کُشید که می گوید: «پروردگارم خدای یکتاست»؟!» و فرموده : «و کسانی که ایمان آورده اند ، و [البتّه] به او ایمان نیاورده بودند ، مگر اندکی» و فرموده است : «امّا بیشترِ آنان نمی دانند» و فرموده : «و بیشترشان خِرد نمی ورزند» و فرموده است : «و [بیشتر] آنها درک ندارند» .

.

الفصل الثّامن : خصائص المؤمن8 / 1الخَصائِصُ النَّفسِيَّهُأ حُسنُ الخُلُقِرسول اللّه صلى الله عليهِ و آله :المُؤمِنُ حَسَنُ الخُلُقِ ، وأحَبُّ الخَلقِ إلَى اللّهِ عز و جل أحسَنُهُم خُلُقاً ، يَنالُ بِحُسنِ الخُلُقِ دَرَجَهَ الصّائِمِ القائِمِ وهُوَ راقِدٌ عَلى فِراشِهِ ، لِأَنَّهُ قَد رُفِعَ لِقَلبِهِ عَمَلٌ فَهُوَ يُشاهِدُ [مُشاهَدَهَ] (1) اَلقِيامَهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلمُؤمِنِ أربَعَ عَلاماتٍ : وَجها مُنبَسِطا ، ولِسانا لَطيفا ، وقَلبا رَحيما ، وَيدا مُعطِيَهً . (3)

ب الصَّبرُ وَالشُّكرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ نِصفانِ ، نِصفٌ فِى الصَّبرِ ونِصفٌ فِى الشُّكرِ . (4)

.

1- .فى هامش المصدر : الزياده عن مختصر ابن منظور ج 3 ص 27 . وبالأصل : «يشاهده القيامه» وحذفنا «الهاء» فى يشاهده لتوافق عباره المختصر .
2- .تاريخ دمشق : ج 5 ص 395 ح 1311 عن أنس .
3- .أعلام الدين : ص 122 .
4- .تحف العقول: ص 48، جامع الأخبار: ص 103 ح 171، عوالى اللآلى: ج 2 ص 66 ح 171 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 151 ح 99؛ شُعَب الإيمان : ج 7 ص 123 ح 9715 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 36 ح 61 .

فصل هشتم: ویژگی های مؤمن

8 / 1 ویژگی های روانی

الف - نیک خویی

ب - شکیبایی و شکرگزاری

فصل هشتم: ویژگی های مؤمن8 / 1 ویژگی های روانیالف نیک خویی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، نیک خوست و محبوب ترینِ انسان ها نزد خداوند عز و جل ، کسی است که نیک خوتر باشد . او با نیک خویی ، به درجه روزه دار شب خیز می رسد ، با این که در بسترش خفته است ؛ زیرا برای دل او ، عملی بالا رفته که در نتیجه، [پرده های غیب، از جلوی دیده دلش کنار می رود و] همانند شهود روز قیامت، [حقایق را]مشاهده می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، چهار نشانه دارد : رویِ گشاده ، زبان خوش ، دل مهربان و دستِ دهنده .

ب شکیبایی و شکرگزاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، دو نیم است : نیمی در شکیبایی است و نیمی در سپاس گزاری .

.

الإيمان لابن أبى شيبه عن جابر بن عبد اللّه :قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أىُّ الإِيمانِ أفضَلُ ؟ قالَ : الصَّبرُ وَالسَّماحَهُ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الإِيمانُ ، صَبرٌ فِى البَلاءِ وشُكرٌ فِى الرَّخاءِ . (2)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ شاكِرٌ فِى السَّرّاءِ ، صابِرٌ فِى البَلاءِ ، خائِفٌ فِى الرَّخاءِ . (3)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ دائِمُ الذِّكرِ ، كَثيرُ الفِكرِ ، عَلَى النَّعماءِ شاكِرٌ ، وفِى البَلاءِ صابِرٌ . (4)

ج قُوَّهُ القَلبِالإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ ... نَفسُهُ أصلَبُ مِنَ الصَّلدِ وهُوَ أذَلُّ مِنَ العَبدِ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام لِلفُضَيلِ بنِ يَسارٍ :يا فُضَيلُ ، تَأتِى الجَبَلَ تَنحِتُ مِنهُ ، وَالمُؤمِنُ لا يُستَقَلُّ مِنهُ شَىءٌ . (6)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ أصلَبُ مِنَ الجَبَلِ ، الجَبَلُ يُستَقَلُّ مِنهُ ، وَالمُؤمِنُ لا يُستَقَلُّ مِن دينِهِ شَىءٌ . (7)

.

1- .الإيمان لابن أبى شيبه : ص 25 ح 43 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 3 ص 72 ح 4843 و ج 11 ص 191 ح 20297 كلاهما عن الحسن ، كنز العمّال : ج 1ص 38 ح 74 نقلاً عن التاريخ الكبير عن عبيد بن عمير عن ابيه والديلمى عن معقل بن يسار .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 356 ح 1350 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 37 ح 1743 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1360 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 84 ح 1933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 58 ح 1479 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 333 ، غرر الحكم : ج 2 ص 119 ح 2064 ، أعلام الدين: ص 130 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 305 ح 37 .
6- .أعلام الدين : ص 142 .

7- .الكافى : ج 2 ص 241 ح 37 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 362 ح 66 .

ج - قوی دل بودن

الإیمان، ابن ابی شیبه به نقل از جابر بن عبد اللّه :گفته شد : ای پیامبر خدا ! کدام بخش ایمان ، برتر است؟ فرمود : «شکیبایی و بخشندگی» .

امام علی علیه السلام :ایمان ، شکیبایی در گرفتاری است و سپاس گزاری در برخورداری .

امام علی علیه السلام :مؤمن در خوشی ، سپاس گزار است و در گرفتاری ، شکیبا و در هنگام برخورداری ، ترسان [از کیفر الهی] .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، پیوسته به یاد خداست ، بسیار می اندیشد و در هنگام برخورداری ، سپاس گزار است و در گرفتاری ، شکیباست .

ج قوی دل بودنامام علی علیه السلام :مؤمن ... روحیّه اش سخت تر از تخته سنگ است و خودش رام تر و افتاده تر از برده .

امام باقر علیه السلام به فُضیل بن یسار :ای فضیل ! تو به کوه می روی و قطعه ای از آن را می کنی ؛ امّا از [دین و ایمان] مؤمن ، چیزی کنده نمی شود .

امام باقر علیه السلام :مؤمن از کوه ، سخت تر است . از کوه ، کم می شود ؛ امّا از دین مؤمن ، چیزی کاسته نمی شود .

.

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ أشَدُّ فی دینِهِ مِنَ الجِبالِ الرّاسِیَهِ ، وذلِکَ أنَّ الجَبَلَ قَد یُنحَتُ مِنهُ ، وَالمُؤمِنُ لا یَقدِرُ أحَدٌ عَلی أن یَنحِتَ مِن دینِهِ شَیئا ، وذلِکَ لِضَنِّهِ (1) بِدینِهِ وشُحِّهِ عَلَیهِ . (2)

عنه علیه السلام :إنَّ قُوَّهَ المُؤمِنِ فی قَلبِهِ ، ألا تَرَونَ أنَّکُم تَجِدونَهُ ضَعیفَ البَدَنِ نَحیفَ الجِسمِ وهُوَ یَقومُ اللَّیلَ ویَصومُ النَّهارَ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام :المُؤمِنُ أشَدُّ مِنَ الجَبَلِ ، وَالجَبَلُ تَدنو إلَیهِ بِالفَأسِ فَتَنحِتُ مِنهُ وَالمُؤمِنُ لا یُستَقَلُّ عَن دینِهِ. (4)

عنه علیه السلام :إنَّ المُؤمِنَ أعَزُّ مِنَ الجَبَلِ ، إنَّ الجَبَلَ یُستَقَلُّ مِنهُ بِالمَعاوِلِ (5) وَالمُؤمِنُ لا یُستَقَلُّ مِن دینِهِ شَیءٌ. (6)

عنه علیه السلام :إنَّ المُؤمِنَ أشَدُّ مِن زُبَرِ الحَدیدِ ، إنَّ الحَدیدَ إذا دَخَلَ النّارَ لانَ ، وإنَّ المُؤمِنَ لَو قُتِلَ ونُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ ونُشِرَ لَم یَتَغَیَّرَ قَلبُهُ . (7)

.

1- .ضنّ بالشیء : بخل به (المصباح المنیر : ص 365 «ضنّ») .
2- .علل الشرائع : ص 558 ح 1 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، صفات الشیعه : ص 106 ح 42 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ،بحار الأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 560 ح 4924 ، علل الشرائع : ص557 ح1، صفات الشیعه : ص106 ح42 کلّها عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج67 ص299 ح24.
4- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 301 ح 111 عن جعفربن محمّد الخزاعی عن أبیه ، بحارالأنوار : ج 37 ص 165 ح 41 .
5- .المعاول : جمع مِعْوَل وهی الفأس العظیمه التی یُنقر بها الصخر (لسان العرب : ج 11 ص 487 «عول») .
6- .الکافی : ج 5 ص 63 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 179 ح 367 کلاهما عن أبی الحسن الأحمسی ، مشکاه الانوار : ص 103 ح 233 و ص 174 ح449 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 125 عن أبی الحسن علیه السلام

وفيه «يستفل» بدل «يستقل» فى الموضعين ، بحار الأنوار : ج 67 ص 72 ح 42 .
7- .المحاسن : ج 1 ص 391 ح 870 عن خضر بن عمرو ، صفات الشيعه : ص 108 ح 47 عن حسين بن عمرو وفيه «إذا اُدخِلَ النّارَ تغيّر» بدل «إذا دخل النار لان» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 303 ح 34 .

امام باقر علیه السلام :مؤمن در دینش ، از کوه های استوار هم استوارتر است ؛ زیرا از کوه ، کنده می شود ؛ امّا هیچ کس نمی تواند از دین مؤمن ، چیزی بِکَنَد ؛ چرا که او نسبت به دین خود ، بخیل و حریص است .

امام باقر علیه السلام :قدرت مؤمن ، در قلب اوست . مگر نمی بینید که با بدنی لاغر و جسمی تکیده ، شب ها را به عبادت و روزها را به روزه می گذراند !

امام صادق علیه السلام :مؤمن از کوه ، سخت تر است . با تیشه به کوه می روی و از آن می کَنی ، حال آن که از دین مؤمن ، چیزی کاسته نمی شود .

امام صادق علیه السلام :مؤمن از کوه ، محکم تر است ؛ زیرا کوه با کلنگ کنده می شود ؛ امّا از دین مؤمن ، چیزی کاسته نمی شود .

امام صادق علیه السلام :مؤمن از پاره های آهن ، سخت تر است . آهن هر گاه در آتش نهاده شود ، نرم می گردد ؛ امّا مؤمن اگر بارها کشته و ارّه شود ، دلش تغییر نمی کند .

.

عنه عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ مَن يَخافُهُ كُلُّ شَىءٍ ، وذلِکَ أَنَّهُ عَزيزٌ فى دينِ اللّهِ ولا يَخافُ مِن شَىءٍ ، وهُوَ عَلامَهُ كُلِّ مُؤمِنٍ . (1)

صفات الشيعه عن صفوان الجمّال عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَمِعتُهُ يَقولُ: إنَّ المُؤمِنَ يَخشَعُ لَهُ كُلُّ شَىءٍ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : إذا كانَ مُخلِصا للّهِ أخافَ اللّهُ مِنهُ كُلَّ شَىءٍ، حَتّى هَوامَّ الأرضِ وسِباعَها وطَيرَ السَّماءِ . (2)

د الرِّفقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنونَ هَيِّنونَ لَيِّنونَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنونَ هَيِّنونَ لَيِّنونَ كَالجَمَلِ الأَنِفِ الَّذى إن قيد انقادَ ، وإذا اُنيخَ عَلى صَخرَهٍ استَناخَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ لَيِّنٌ هَيِّنٌ سَمحٌ ، لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ ، وَالكافِرُ فَظٌّ غَليظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ ، وفيهِ جَبَرِيَّهٌ . (5)

.

1- .صفات الشيعه : ص 114 ح 55 عن أبى العلاء ، بحارالأنوار : ج 67 ص 305 ح 36 .
2- .صفات الشيعه : ص 115 ح 56 ، الأمان : ص 127 ، جامع الأخبار : ص 268 ح 722 ، الدعوات : ص 227 ح 627 و628 كلها بزياده «ويهابه كلّ شىء» بعد «كلّ شىء» الاولى ، مشكاه الأنوار : ص 41 ح 14 نحوه ، بحار الأنوار :ج 67 ص 305 ح 36 .
3- .مسند الشهاب : ج 1 ص 115 ح 140 عن مكحول ؛ غرر الحكم : ج 2 ص 540 ح 3534 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 356 ح 59 .
4- .الزهد لابن المبارک : ص 130 ح 387 ، شعب الايمان : ج 6 ص 272 ح 8128 كلاهما عن مكحول ، مسند الشهاب : ج 1 ص 115 ح 139 عن ابن عمرنحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 143 ح 693 ؛ الكافى : ج 2 ص 234 ح 14 عن أبى البخترى مضمرا ، الجعفريات : ص 170 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 355 ح 58 .

5- .الامالى للطوسى : ص 366 ح 777 عن علىّ بن علىّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن النزال بن سبره عن الإمام علىّ عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج2 ص 172 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه «لَيِّنٌ» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 391 ح 53 ؛ الفردوس : ج 4 ص 174 ح 6541 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله بزياده «جواد» قبل «سمح» .

د - نرمش

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، کسی است که هر چیزی از او می ترسد ؛ زیرا او در دین خدا نیرومند است و از هیچ چیز نمی ترسد ، و این ، نشانه هر مؤمنی است .

صفات الشیعه به نقل از صفوان جمّال :شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : همه چیزها، برای مؤمن ، کُرنش می کنند» و افزود : «اگر مؤمن برای خدا اخلاص ورزد ، خداوند ، همه چیز را از او بیمناک می سازد ، حتّی گزندگان و درندگان زمین و مرغان هوا را» .

د نرمشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان ، رام و نرم اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان ، رام و نَرم اند ، مانند شتر رامی که اگر مهارش را بکشی ، به دنبالت می آید و اگر او را بر روی تخته سنگی هم بخوابانی ، می خسبد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، نرم و رام و بخشنده است و خوی خوش دارد . کافر ، درشت خوی و خشن و بداخلاق است و روحیّه زورگویی (/ تکبّر) دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ ، تَخالُهُ مِنَ اللّينِ أحمَقَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ ، سَهلٌ مُؤتَمَنٌ . (2)

ه الكَرامَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ غِرٌّ (3) كَريمٌ ، وَالفاجِرُ خِبٌّ لَئيمٌ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ غِرٌّ كَريمٌ مَأمونٌ عَلى نَفسِهِ ، حَذِرٌ مَحزونٌ . (5)

و الكِياسَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ كَيِّسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُلدَغُ المُؤمِنُ مِن جُحرٍ واحِدٍ مَرَّتَينِ . (7)

.

1- .شعب الايمان : ج 6 ص 272 ح 8127 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 143 ح 690 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 379 ح 1454 .
3- .المؤمن غِرٌّ : أى ليس بذى نُكرٍ، فهو ينخدع لانقياده ولينهِ وهو ضدّ الخِبّ . يريد أنّ المؤمن المعهود من طبعه الغراره وقلّه الفطنه للشرّ وترک البحث عنه ، وليس ذلک منه جهلاً ولكنه كرم و حسن خلق (النهايه : ج 3 ص 354 «غرر») .
4- .سنن أبى داود : ج 4 ص 251 ح 4790 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 344 ح 1964 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 350 ح 9129 ، المستدرک على الصحيحين :ج 1 ص 104 ح 130 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 142 ح 681 ؛ الأمالى للطوسى : ص 462 ح 1030 عن حسين بن زيد بن علىّ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 67 ص 298 ح 23 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 75 ح 1901 .
6- .الدعوات : ص 39 ح 94 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 297 ، بحار الأنوار : 67 ص 307 ح 40 .

7- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2295 ح 63 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 266 ح 4862 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 320 ح 8937 كلّها عن أبى هريره ؛ مشكاه الأنوار : ص 551 ح 1854 ، جامع الأحاديث للقمى : ص 131 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 346 ح 83 .

ه - بزرگ منشی

و - زیرکی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، رام و نرم است و از شدّت نرمی ، خیال می کنی احمق است .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، رام و نرم است . ملایم و مورد اعتماد است .

ه بزرگ منشیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، ساده دل (1) و بزرگ منش است ؛ ولی فاجر ، حیله گر است و فرومایه .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، ساده دل است و بزرگ منش ؛ امینِ نفس خویش است (2) و همواره محتاط و نگران[عاقبت خویش] است .

و زیرکیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، زیرک و باهوش و هشیار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن از یک سوراخ ، دو بار گزیده نمی شود .

.

1- .به گفته ابن اثیر ، این که مؤمن ، ساده دل است ، یعنی : اهل رد و انکار نیست و به جهت روح تسلیم و رامش ، فریب می خورد . مراد ، ستوده بودن مؤمن است که طبیعتش سادگی است و قلّت فطانت در برابر شر و در پیِ آن نبودن ، و این ، نه از سر نادانی ، که از سر بزرگواری و خوش خویی است (النهایه ، ابن اثیر: ج 4 ص 354) .
2- .یعنی : نفْسِ خود را همانند امانتی نگهداری می کند تا آلوده نگردد و بر طینت الهی ، باقی بماند .

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُلسَعُ المُؤمِنُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ . (1)

عوالى اللآلى :إنَّ أبا غُرَّةَ الجُمَحِىَّ وَقَعَ فِى الأَسرِ يَومَ بَدرٍ ، فَقالَ : يا مُحَمَّدُ إنّى ذو عَيلَهٍ فَامنُن عَلَىَّ ، فَمَّنَ عَلَيهِ أن لا يَعودَ إلَى القِتالِ ، فَمَرَّ إلى مَكَّةَ وقالَ : سَخِرتُ بِمُحَمَّدٍ ، فَأطلَقَنى . وعادَ إلَى القِتالِ يَومَ اُحُدٍ ، فَدَعا عَلَيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن لا يُفلِتَ فَوَقَعَ فِى الأَسرِ فَقالَ : إنّى ذو عَيلَهٍ فَامنُن عَلَىَّ ، فَقالَ عليه السلام : حَتّى تَرجِعُ إلى مَكَّةَ فَتَقولَ فى نادى قُرَيشٍ سَخِرتُ بِمُحَمَّدٍ؟ ! لا يُلسَعُ المُؤمِنُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ ، وقَتَلَهُ بِيَدِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ يَقظانُ مَتَرَقِّبٌ خائِفٌ ، يَنتَظِرُ إحدَى الحُسنَيَينِ . (3)

ز التَّحديثُالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيه :المُؤمِنُ مُحَدَّثٌ . (4)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبيد بن هلال :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام يَقولُ : إنّى اُحِبُّ أن يَكونَ المُؤمِنُ مُحَدَّثا (5) ، قالَ : قُلتُ : وأىُّ شَىءٍ المُحَدَّثُ ؟ قالَ : المُفَهَّمُ . (6)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج4 ص 378 ح 5785 ، الكافى : ج 2 ص 241 ح 38 عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 49ح 1 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 362 ح 67 ؛ تاريخ دمشق : ج 55 ص 97 ح 11627 وص372 ح 11713 ، سير أعلام النبلاء : ج 14 ص 428 الرقم 234 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 166 ح 831 .
2- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 228 ح 122 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 149 ح 239 نحوه ، بحار الأنوار : ج 20 ص 79 ح 16 ؛ السنن الكبرى : ج 6 ص520 ح 12839 عن أبى هريره ، الطبقات الكبرى : ج 2 ص 43 ، السيره النبويه لابن هشام : ج 3 ص 110 كلّها نحوه .
3- .الخصال : ص 633 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، غرر الحكم : ج 2 ص 19 ح 1639 ، بحار

الأنوار : ج 10 ص 111 ح 1 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 320 ح 677 .
5- .المُحَدَّثُ : مَن يَتَحَدَّثُهُ الملَكُ ولا يَرى شخصَهُ .
6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 307 ح 68 ، معانى الأخبار : ص 172 ح 1 عن عبّاس بن هلال ، بحار الأنوار : ج 1 ص 161 ح 1 .

ز - هم سخنی با فرشتگان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن از یک سوراخ ، دو بار نیش نمی خورد .

عوالی اللآلی :ابو غرّه جُمَحی در جنگ بدر ، اسیر شد . به پیامبر خدا گفت : ای محمّد ! من شخصی عیالوارم . بر من منّتی نِه [و آزادم کن] . پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد کرد ، به شرط آن که دوباره به جنگ نیاید . او به مکّه رفت و گفت : محمّد را بازی دادم و آزادم کرد . او در روز اُحُد ، به جنگ [با مسلمانان] باز آمد . پیامبر خدا دعا کرد که نگریزد . از این رو ، به اسارت افتاد . باز گفت : من عیالوارم . بر من منّتی نِه . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تا به مکّه روی و در انجمن قریش بگویی : محمّد را بازی دادم؟! مؤمن از یک سوراخ، دو بار گزیده نمی شود» و با دست خود ، او را کشت .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، بیدار و چشم به راه و بیمناک است و منتظر یکی از دو نیکی [شهادت یا پیروزی] است .

ز هم سخنی با فرشتگانامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :مؤمن ، هم سخن فرشتگان است .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از عُبَید بن هلال :شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرماید : «من دوست دارم که مؤمن ، محدَّث باشد» . گفتم : محدَّث ، یعنی چه؟ فرمود : «یعنی مُفهَّم (تفهیم شده / فهمیده)» .

.

ح القَناعَهُالإمام علىّ عليه السلام :لَن يُلقَى المُؤمِنُ إلّا قانِعا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ فِى الدُّنيا يَأكُلُ بِمَنزِلَهِ المُضطَرِّ . (2)

ط الزُّهدُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ المُؤمِنِ :يَعُدُّ نَفسَهُ ضَيفا فى بَيتِهِ وروحَهُ عارِيَّهً فى بَدَنِهِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكونُ الرَّجُلُ مُؤمِنا حَتّى لا يُبالِىَ بِماذا سَدَّ فَورَهَ جوعِهِ ولا بِأىِّ ثَوبَيهِ ابتَذَلَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : ما عَلاماتُ المُؤمِنِ ؟ :أربَعَهٌ : نَومُهُ كَنَومِ الغَرقى ، وأكلُهُ كَأكلِ المَرضى ، وبُكاؤُهُ كَبُكاءِ الثَّكلى ، وقُعودُهُ كَقُعودِ الواثِبِ (5) . (6)

ى العِفَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الإيمانَ عَفيفٌ ، عَفيفٌ عَنِ المَحارِمِ ، عَفيفٌ عَنِ المَطامِعِ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 62 ح 7408 .
2- .الكافى : ج 5 ص 125 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 369 ح 1066 كلاهما عن عبد اللّه بن القاسم الجعفرى .
3- .تاريخ دمشق : ج 5 ص 395 ح 1311 عن أنس .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 407 ح 10806 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 542 ح 10056 .
5- .فى المصدر : «كقعود الموائب»، والتصويب من بحار الأنوار و جامع الأخبار .
6- .صفات الشيعه : ص 105 ح 42 عن مسعده بن صدقه ، جامع الأخبار : ص 215 ح 531 عن الإمام علىّ عليه السلام ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 401 ح 9797 .
7- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 338 الرقم 1896 ، الفردوس : ج 1 ص 113 ح 381 كلاهما عن أسماء بنت عميس ، كنز العمّال : ج 1 ص 36 ح 58 ، وراجع:حليه الأولياء : ج 8 ص 224 الرقم 410 .

ح - قناعت

ط - زهد

ی - خویشتنداری

ح قناعتامام علی علیه السلام :مؤمن را جز قانع نمی یابی .

امام صادق علیه السلام :مؤمن در دنیا به سانِ مضطر [یعنی به اندازه ای که سدّ رمق کند و نمیرد] ، می خورد .

ط زهدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف مؤمن :خود را در خانه اش میهمان ، و روحش را در بدنش عاریت می شمارد .

امام علی علیه السلام :آدمی مؤمن نیست ، مگر آن گاه که برایش مهم نباشد که گرسنگیِ شدیدش را با چه برطرف کند و چه جامه ای بپوشد .

امام صادق علیه السلام وقتی که از ایشان سؤال شد : نشانه های مؤمن چیست؟ :چهار چیز : خوابش مانند خواب شخصِ در حال غرق شدن است ، و خوردنش مانند خوردن بیماران ، و گریه اش مانند گریستن زنِ فرزندمُرده ، و نشستنش مانند نشستن شخصِ در حال جهیدن .

ی خویشتنداریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، خویشتنداری است ؛ خویشتنداری از حرام ها ، خویشتنداری از طمع ها .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ هَيوبٌ (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ عَفيفٌ مُقتَنِعٌ مُتَنَزِّهٌ مُتَوَرِّعٌ . (3)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ عَفيفٌ فِى الغِنى مُتَنَزِّهٌ عَنِ الدُّنيا . (4)

ک تِلکَ الخِصالُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمّا عَلامَةُ المُؤمِنِ فَإِنَّهُ يَرؤُفُ ويَفهَمُ ويَستَحيى . (5)

عنه صلى الله عليه و آله فى عَلائِمِ المُؤمِنِ :ألا مَن كانَ فيهِ سِتُّ خِصالٍ فَإِنَّهُ مِنهُم ؛ مَن صَدَقَ حَديثُهُ ، وأنجَزَ وَعدَهُ ، وأدّى أمانَتُهُ وبَرَّ والِدَيهِ ، ووَصَلَ رَحِمَهُ ، وَاستَغفَرَ مِن ذَنبِهِ ، فَهُوَ مُؤمِنٌ . (6)

تنبيه الخواطر عن عائشه :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بِمَ يُعرَفُ المُؤمِنُ ؟ قالَ : بِوَقارِهِ ولينِ كَلامِهِ وصِدقِ حَديثِهِ . (7)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلامَةُ (8) الإِيمانِ أن تُؤثِرَ الصِّدقَ حَيثُ يَضُرُّکَ ، عَلَى الكَذِبِ حَيثُ يَنفَعُکَ ، وألّا يَكونَ فى حَديثِکَ فَضلٌ عَن عَمَلِکَ (عِلمِکَ) وأن تَتَّقِىَ اللّهَ فى حَديثِ غَيرِکَ . (9)

.

1- .قال الشريف الرضى رحمه الله فى ذيل الحديث : وفى هذا الكلام مجاز ، لأنّ فيه تقدير كلام محذوف ، فكأنّه عليه الصلاه والسلام قال : صاحب الإيمان هيوب . والعرب تقول : الباب لئيم ، أى مغلق الباب دون الأضياف ، والمراد أنّ صاحب الإيمان بما معه من حواجز إيمانه وبصائر إيقانه يهاب تطرّق الحوب ومواقعه الذنوب ، فلا يقدم عليها إقدام المرتكس الهاوى والضالّ الغاوى .
2- .المجازات النبويّه : ص 219 ح 189 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 35 ح 1730 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 38 ح 1744 .
5- .تحف العقول : ص 20 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 120 ح 11 .
6- .الأمالى للصدوق : ص 347 ح 419 ، روضه الواعظين : ص 554 كلاهما عن ابن عبّاس ، بحارالأنوار : ج 67 ص 291 ح 13 .

7- .تنبيه الخواطر :ج 1 ص 43 و ج 2 ص 31 ح 352 ؛ ربيع الأبرار : ج 2 ص 590 .
8- .ليس فى المصدر : «علامه» وأثبتناه من بحار الأنوار وبعض الطبعات الأُخرى للمصدر.
9- .نهج البلاغه : الحكمه 458 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 122 ح 43 .

ک - و این چند ویژگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[صاحبِ] ایمان ، ترسان است . 1

امام علی علیه السلام :مؤمن ، خویشتندار و قانع و وارسته و پارساست .

امام علی علیه السلام :مؤمن در هنگام توانگری ، خویشتندار است و از دنیا وارسته .

ک و این چند ویژگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشانه مؤمن ، این است که مهربان و فهیم و باحیاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان نشانه های مؤمن :بدانید که هر کس دارای شش خصلت باشد ، از مؤمنان است : کسی که راست گفتار باشد ، به وعده اش عمل کند ، امانتدار باشد ، به پدر و مادرش نیکی کند ، صله رحم به جا آورد ، و از گناهش آمرزش بطلبد . چنین کسی ، مؤمن است .

تنبیه الخواطر به نقل از عایشه :از پیامبر خدا پرسیدم : مؤمن به چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود : «به وقارش و نرمیِ گفتارش و راستگویی اش» .

امام علی علیه السلام :نشانه ایمان ، این است که اگر در جایی راست گفتن ، به زیان تو و دروغ گفتن ، به سودت بود ، راستگویی را بر دروغگویی ترجیح دهی و بیشتر از عملت (/عِلمت) ، سخن نگویی و در سخن گفتن در باره دیگران ، پروای خدا داشته باشی .

.

عنه عليه السلام :لِلمُؤمِنِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : الصِّدقُ وَاليَقينُ وقَصرُ الأَمَلِ. (1)

عنه عليه السلام :يُستَدَلُّ عَلَى الإِيمانِ بِكَثرَهِ التُّقى ومِلكِ الشَّهوَهِ وغَلَبَهِ الهَوى . (2)

عنه عليه السلام :خَفضُ الصَّوتِ وغَضُّ البَصَرِ ومَشىُ القَصدِ مِن أمارَهِ الإِيمانِ وحُسنِ التَّدَيُّنِ. (3)

الخصال عن طاووس بن اليمان :سَمِعتُ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليهماالسلام يَقولُ : عَلاماتُ المُؤمِنِ خَمسٌ ، قُلتُ : وما هُنَّ يَابنَ رَسولِ اللّهِ ؟ قالَ: الوَرَعُ فِى الخَلوَهِ ، وَالصَّدَقَهُ فِى القِلَّهِ ، وَالصَّبرُ عِندَ المُصيبَهِ ، وَالحِلمُ عِندَ الغَضَبِ ، وَالصِّدقُ عِندَ الخَوفِ . (4)

تهذيب الأحكام عن سدير عن الإمام الباقر عليه السلام :مِن عَلاماتِ المُؤمِنِ ثَلاثٌ : حُسنُ التَّقديرِ فِى المَعيشَهِ ، وَالصَّبرُ عَلَى النّائِبَهِ ، وَالتَّفَقُّهُ فِى الدّينِ . وقالَ : ما خَيرٌ فى رَجُلٍ لا يَقتَصِدُ فى مَعيشَتِهِ ، ما يَصلُحُ لا لِدُنياهُ ولا لِاخِرَتِهِ . (5)

الكافى عن محمّدِ بن سنان عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : بِأَىِّ شَىءٍ يُعلَمُ المُؤمِنُ بِأَنَّهُ مُؤمِنٌ ؟ قالَ : بِالتَّسليمِ للّهِ وَالرِّضا فيما وَرَدَ عَلَيهِ مِن سُرورٍ أو سَخَطٍ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 46 ح 7370 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 451 ح 10968 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 453 ح 5073 .
4- .الخصال : ص 269 ح 4 ، الدّره الباهره : ص 27 نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 293 ح 15 .
5- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 236 ح 1028 ، الأمالى للطوسى : ص 666 ح 1394 عن عبد اللّه بن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول :ص 358 ، التمحيص : ص 68 ح 164 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه .

6- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 12 ، المحاسن : ج 2 ص 53 ح 1156 ، مشكاه الأنوار : ص 51 ح 43 ، بصائر الدرجات : ص 522 ح 15 وكلّها نحوه ،بحارالأنوار : ج 72 ص 336 ح 24 .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، سه نشانه دارد : راستگویی ، یقین و کوتاهیِ آرزو .

امام علی علیه السلام :تقوای بسیار داشتن ، مهار کردن شهوت و تسلّط بر هوس ، از نشانه های ایمان است .

امام علی علیه السلام :پایین آوردن صدا ، فرو هشتن نگاه [از حرام] و راه رفتنِ میانه [نه تند و نه آهسته] ، از نشانه های ایمان و نیکوییِ دینداری است .

الخصال به نقل از طاووس بن یمان :از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرماید : «نشانه های مؤمن ، پنج چیز است» . گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! آنها کدام اند؟ فرمود : «پارسایی در خلوت ، صدقه دادن به هنگامِ کم داشتن ، شکیبایی در گرفتاری ، بردباری در هنگام خشم ، و راست گفتن در هنگام ترس» .

تهذیب الأحکام به نقل از سُدَیر :امام باقر علیه السلام فرمود : «از جمله نشانه های مؤمن ، سه چیز است : اندازه داشتن [و تدبیر] در معیشت ، شکیبایی در ناگواری ها ، و دانایی در دین» . و فرمود : «در مردی که در معیشتش اندازه نگهدار نباشد ، خیری نیست . او نه دنیایش را درست می کند و نه آخرتش را» .

الکافی به نقل از محمّد بن سنان ، از شخصی که نامش را برد :به امام صادق علیه السلام گفتم : از چه راه ، مؤمن بودنِ مؤمن دانسته می شود؟ فرمود : «از تسلیم بودن در برابر خدا و خرسندی به هر آنچه برایش پیش آید ، چه شادی و چه ناراحتی» .

.

8 / 2الخَصائِصُ الاِجتِماعِيَّهُأ الأَمنُ وَالأَمانَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مَن أمِنَهُ النّاسُ عَلى دِمائِهِم وأموالِهِم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ، المُؤمِنُ مَن أمِنَهُ المُسلِمونَ عَلى أموالِهِم ودِمائِهِم. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُنَبِّئُكُم بِالمُؤمِنِ ؟ مَنِ ائتَمَنَهُ المُؤمِنونَ عَلى أنفُسِهِم وأموالِهِم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُنَبِّئُكُم بِالمُؤمِنِ ؟ المُؤمِنُ مَنِ ائتَمَنَهُ المُؤمِنونَ عَلى أموالِهِم واُمورِهِم. (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى حَجَّهِ الوَداعِ :ألا اُخبِرُكُم بِالمُؤمِنِ؟ مَن أمِنَهُ النّاسُ عَلى أموالِهِم وأنفُسِهِم. (5)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 17 ح 2627 ، سنن النسائى : ج 8 ص 105 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 320 ح 8940 كلّها عن أبى هريره وج 4 ص 308 ح12563 عن الحسن ، المستدرک على الصحيحين : 1 ص 55 ح 25 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 149 ح 739 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 362 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 327 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مستطرفات السرائر : ص 115 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 53 ح 3 .
3- .الكافى : ج 2 ص 235 ح 19 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام وص 234 ح 12 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام ، معانى الأخبار : ص239 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 85 ح 167 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 85 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ،بحارالأنوار : ج 67 ص 358 ح 62 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 444 ح 1030 عن أبى النعمان عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 302 ح 31 .

5- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 249 ح 24013 وص 251 ح 24022 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1298 ح 3934 وليس فيه «ألا اخبركم» ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 54 ح 24 كلّها عن فضاله بن عبيد ، كنز العمّال : ج 1 ص 150 ح 749 ؛ نزهه الناظر : ص 40 ح 57 نحوه ، أعلام الدين : ص 265 وليس فيهما «ألا اخبركم» .

8 / 2 ویژگی های اجتماعی

الف - امنیت بخشی و امانتداری

8 / 2ویژگی های اجتماعیالف امنیت بخشی و امانتدارییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، کسی است که مردم ، او را بر مال و جان خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی ! مؤمن ، کسی است که مسلمانان ، او را بر مال و جان خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ کسی است که مؤمنان ، او را بر جان و مال خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ مؤمن ، کسی است که مؤمنان ، او را بر اموال و امور خود ، امین بدانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع :آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ کسی است که مردم ، او را بر جان و مال خویش امین بدانند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُنَبِّئُكُم لِمَ سُمِّىَ المُؤمِنَ مُؤمِنا ؟ لِاءِيمانِهِ النّاسَ عَلى أنفُسِهِم وأموالِهِم. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أشرَفُ الإِيمانِ أن يَأمَنَکَ النّاسُ ، وأشرَفُ الإِسلامِ أن يَسلَمَ النّاسُ مِن لِسانِکَ ويَدِکَ . (2)

ب العَدلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العَدلُ زينَةُ الإِيمانِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ أفضَلَ الإِيمانِ إنصافُ الرَّجُلِ مِن نَفسِهِ . (4)

ج المُواساهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنونَ كَرَجُلٍ واحِدٍ إنِ اشتَكى رَأسُهُ تَداعى لَهُ سائِرُ الجَسَدِ بِالحُمّى وَالسَّهَرِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ مِن أهلِ الإِيمانِ بِمَنزِلَهِ الرَّأسِ مِنَ الجَسَدِ ، يَألَمُ المُؤمِنُ لِأَهلِ الإِيمانِ كَما يَألَمُ الجَسَدُ لِما فِى الرَّأسِ. (6)

.

1- .علل الشرائع : ص 523 ح 2 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، صفات الشيعه : ص 106 ح 43 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 67 ص 60 ح 3 .
2- .المعجم الصغير : ج 1 ص 12 ، مسند الشاميين : ج 1 ص 388 ح 671 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 37 ح 65 .
3- .جامع الاخبار : ص 337 ح 947 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 41 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 502 ح 3439 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 142 ح 3174 .
5- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2000 ح 67 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 391 ح 18460 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 141 ح 114 ، الإيمان لابن منده : ج1 ص 455 ح 318 نحوه وكلّها عن النعمان بن بشير ، كنز العمّال : ج 1 ص 143 ح 694 .

6- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 443 ح 22940 ، الزهد لابن المبارک : ص 241 ح 693 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 8 ص 141 ح 115 ، حلیه الأولیاء : ج 8ص 190 الرقم 407 ، المعجم الکبیر : ج 6 ص 131 ح 5743 کلّها عن سهل بن سعد ، کنز العمّال : ج 1 ص 142 ح 683 .

ب - دادگری

ج - همدردی و یاریگری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا به شما نگویم که چرا مؤمن را مؤمن نامیده اند؟ چون مردم را در جان و مالشان ، امنیت داده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین ایمان ، آن است که مردم ، تو را امین بدانند و برترین اسلام ، آن است که مردم ، از زبان و دست تو در سلامت باشند .

ب دادگریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دادگری ، زیور ایمان است .

امام علی علیه السلام :برترینْ ایمان ، آن است که آدمی [در روابطش] با دیگران ، انصاف داشته باشد .

ج همدردی و یاریگریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان ، همانند یک پیکرند که هر گاه سرش درد بگیرد ، دیگر اعضایش نیز با تب و بی خوابی ، با او هم صدا می شوند . 1

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن نسبت به [دیگر] اهل ایمان ، چونان سر نسبت به بدن است . مؤمن با اهل ایمان ، همدردی می کند ، همان گونه که با درد گرفتن سر ، تمام بدن نیز دردمند شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ألا وإنَّ المُؤمِنَينِ إذا تَحابّا فِى اللّهِ جَلَّ وعَزَّ وتَصافَيا فِى اللّهِ كانا كَالجَسَدِ الواحِدِ ، إذَا اشتَكى أحَدُهُما مِن جَسَدِهِ مَوضِعا وَجَدَ الآخَرُ أَلَمَ ذلِکَ المَوضِعِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ حَقّا عَلَى المُؤمِنينَ أن يَتَوَجَّعَ بَعضُهُم لِبَعضٍ، كَما يَألَمُ الجَسَدُ لِلرَّأسِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَرَى المُؤمِنينَ فى تَراحُمِهِم وتَوادِّهِم وتَعاطُفِهِم كَمَثَلِ الجَسَدِ ، إذَا اشتَكى عُضواً تَداعى لَهُ سائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَالحُمّى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنونَ كَرَجُلٍ واحِدٍ ، إنِ اشتَكى رَأسُهُ اشتَكى كُلُّهُ ، وإنِ اشتَكى عَينُهُ اشتَكى كُلُّهُ . (4)

صحيح البخارى عن أبى موسى عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ لِلمُؤمِنِ كَالبُنيانِ يَشُدُّ بَعضُهُ بَعضا ، وشَبَّکَ صلى الله عليه و آله أصابِعَهُ . (5)

راجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 22 (تشريع الإخاء الدينى / المؤمن أخو المؤمن) .

.

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 352 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 281 ح 7 .
2- .التوبيخ والتنبيه : ص 86 ح 53 عن محمّد بن كعب ، كنز العمّال : ج 1 ص 145 ح 707 .
3- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2238 ح 5665 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1999 ح 66 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 378 ح 18401 ، الإيمان لابن منده : ج 1ص 456 ح 322 وفى الثلاثه الأخيره «مثل» بدل «ترى» وكلّها عن النعمان بن بشير ، كنز العمّال : ج 1 ص 153 ح 758 ؛ المؤمن : ص 39 ح 92 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 74 ص 274 ح 19 .

4- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 382 ح 18421 وص 391 ح 18461 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 126 الرقم 260 ، الإيمان لابن منده : ج 1 ص 456 ح 320 كلّها عن النعمان بن بشير ، كنز العمّال : ج 1 ص 143 ح 695 .
5- .صحيح البخارى : ج 1 ص 182 ح 467 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1999 ح 65 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 325 ح 1928 وليس فيهما ذيله وكلّها عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 1 ص 141 ح 674 ؛ المجازات النبويه : ص 282 ، جامع الأخبار : ص 217 ح 542 وليس فيهما ذيله .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که هر گاه دو مؤمن ، برای خداوند عز و جل با یکدیگر دوستی کنند و برای خدا با هم صمیمی باشند ، همانند یک پیکر خواهند بود . هر گاه یکی از آنان عضوی از بدنش درد بگیرد ، دیگری نیز در همان عضو خویش ، احساس درد می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار است که مؤمنان با یکدیگر همدردی کنند ، چنان که تن با سر [هر گاه درد بگیرد] ، همدرد می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان را در مهرورزی و دوستی و عطوفت به یکدیگر ، چونان یک پیکر می بینی که هر گاه عضوی از آن به درد آید ، دیگر اعضا را نیز بی خوابی و تب فرا می گیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان ، همانند یک شخص اند که اگر سرش درد بگیرد ، تمام بدنش دردمند می شود و اگر چشمش درد بگیرد ، تمام بدنش دردمند می گردد .

صحیح البخاری به نقل از ابو موسی اشعری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤمن برای مؤمن ، به سانِ ساختمان است که اجزای آن ، یکدیگر را محکم می سازند» و [برای نشان دادنِ انسجام و همبستگی مؤمنان ،] انگشتان خود را در هم فرو برد .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 2 ص 23 (برادری / فصل یکم : تشریع برادریِ دینی / مؤمن ، برادر مؤمن است) .

.

د الدِّفاعُ عَنِ المُجتَمَعِ الإِسلامِيِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنونَ إخوَةٌ تَتَكافَأُ دِماؤُهُم وهُم يَدٌ عَلى مَن سِواهُم. (1)

ه يَرضى لِلنّاسِ ما يَرضى لِنَفسِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا وإنَّ المُؤمِنَ حاكِمٌ عَلى نَفسِهِ ، يَرضى لِلنّاسِ ما يَرضى لِنَفسِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ أحَدُكُم حَتّى يُحِبَّ لِأَخيهِ ما يُحِبُّ لِنَفسِهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِکَ تَكُن مُؤمِنا. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَكونُ المُؤمِنُ مُؤمِنا حَتّى يُحِبَّ لِلمُؤمِنينَ ما يُحِبُّ لِنَفسِهِ. (5)

و نَفسُهُ مِنهُ فى تَعَبٍ وَالنّاسُ مِنهُ فى راحَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّمَا المُؤمِنُ الَّذى نَفسُهُ مِنهُ فى عَناءٍ وَالنّاسُ مِنهُ فى راحَهٍ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 404 ح 2 عن سفيان الثورى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 187 ح 13 عن أبى خالد القماط عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص43، تفسير القمى : ج1 ص173 نحوه، بحارالأنوار : ج21 ص138 ح33؛ مسندالطيالسى : ص299 ح2258 عن شعيب عن أبيه نحوه.
2- .تاريخ دمشق : ج 5 ص 395 ح 1311 عن أنس ، نوادر الاُصول : ج 1 ص 180 وج 2 ص 61 كلاهما من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 3 ص 430 ح 7299 .
3- .صحيح البخارى:ج1 ص14 ح13، صحيح مسلم:ج1 ص67 ح71،سنن الترمذى:ج4 ص667 ح2515 كلّها عن أنس ، تاريخ دمشق : ج 8 ص313 ح 2216 عن يزيد بن أسد ، كنز العمّال : ج1 ص41 ح96.
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1410 ح 4217 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 104 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 53 ح 5750 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص

331 ح5839 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 882 ح 43498 ؛ إرشاد القلوب : ص 118 .
5- .المعجم الكبير : ج 8 ص 308 ح 8154 ، نصب الرايه : ج 4 ص 28 ذيل ح 19 كلاهما عن عبد اللّه بن ضميره عن ابيه ، كنز العمّال : ج 3 ص 165 ح 5981 .
6- .تاريخ بغداد : ج 14 ص 325 الرقم 7649 ، الفردوس : ج 4 ص 176 ح 6546 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 151 ح 752 ؛ الكافى : ج 2 ص 230 ح 1 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام على عليهماالسلاموص 240 ح 30 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن الإمام على عليهماالسلام وفيه «شغل» بدل «عناء» ، الإرشاد : ج 1 ص 302 عن الإمام على عليه السلام ، الخصال : ص 620 ح 10 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيهما«تعب» بدل «عناء» ، بحارالأنوار : ج 67 ص 271 ح 3 .

د - دفاع از جامعه اسلامی

ه - برای مردم همان را می پسندد که برای خود می پسندد

و - نفسش از او در زحمت است و مردم از او در آسایش اند

د دفاع از جامعه اسلامیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان برادرند ، خون هایشان برابر است و در برابر دیگران ، «یک» دست اند .

ه برای مردم ، همان را می پسندد که برای خود می پسنددپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! مؤمن ، داور خویش است ؛ برای مردم ، همان چیزی را می پسندد که برای خود می پسندد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ یک از شما مؤمن نیست ، مگر این که آنچه را برای خود دوست می دارد ، برای برادرش نیز دوست داشته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنچه برای خود دوست می داری ، برای مردم نیز دوست بدار تا مؤمن باشی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، مؤمن نیست ، مگر این که برای مؤمنان نیز همان چیزی را دوست بدارد که برای خویشتن دوست می دارد .

و نفْسش از او در زحمت است و مردم از او در آسایش اندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، کسی است که نفْسش از او در رنج باشد ؛ ولی مردم از او در آسایش باشند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مَن أتعَبَ نَفسَهُ لِنَفسِهِ وأراحَ مِنهُ النّاسَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ كَالغَريبِ فِى الدُّنيا ، لا يُنافِسُ فى عِزِّها ولا يَجزَعُ مِن ذُلِّها ، لِلنّاسِ حالٌ مُقبِلونَ عَلَيها ، ولَهُ حالٌ ، النّاسُ مِنهُ فى راحَةٍ وجَسَدُهُ مِنهُ فى عَناءٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ مَن تَحَمَّلَ أذَى النّاسِ ولا يَتَأَذّى أحَدٌ بِهِ . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ج 2 ص 548 (الفصل السادس : احتمال الأذى فى سبيل اللّه عز و جل) .

ز يَأمَنُهُ جارُهُالإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ مَن آمَنَ جارَهُ بَوائِقَهُ (4) . (5)

ح الاُنسُ بِالإِخوانِرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ لَيَسكُنُ إلَى المُؤمِنِ كَما يَسكُنُ قَلبُ الظَّمآنِ إلَى الماءِ البارِدِ. (6)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 119 ، الكافى : ج 2 ص 230 ح 1 ، أعلام الدين : ص 117 كلاهما عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام على عليهماالسلام، نهج البلاغه : الخطبه193 ، الأمالى للصدوق : ص 669 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمىّ عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص852 عن سليم عن الإمام علىّ عليه السلام وكلّها نحوه، بحارالأنوار : ج 67 ص 345 ح 51 .

2- .الفردوس : ج 4 ص 182 ح 6565 عن أنس ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 177 الرقم 180 عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 162ح813 .

3- .غرر الحكم : ج 2 ص 153 ح 2155 .

4- .ويصحّ أيضا : «المُؤمِنُ مَن أمِنَ جارُهُ بَوائِقَهُ» .

5- .الكافى : ج 2 ص 668 ح 12 عن أبى حمزه ، معانى الأخبار : ص 239 ح 2 ، التوحيد : ص 205 ذيل ح 9 ، مشكاه الأنوار : ص 374 ح 1228 ،بحارالأنوار : ج 4 ص 196 ذيل ح 2 .
6- .الجعفريّات : ص 197 ، النوادر للراوندى : ص 100 ح 58 كلاهما عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 247 ح 1عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 316 ح 998 وليس فيهما «قلب» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 280 ح 6 ؛ الفردوس : ج 1 ص 191 ح 717 عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

ز - همسایه اش از او در امان باشد

ح - خو گرفتن با برادران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، کسی است که خود را برای خویشتن به زحمت می اندازد و مردم را از خود آسوده می گردانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن در دنیا چونان غریب است ؛ برای عزّت [و قدرت] آن نمی کوشد و از خواری در آن ، بی تابی نمی کند . مردم در عالم خود هستند و او در عالم خود است . مردم از او در آسایش اند ؛ ولی جسمش از او در رنج است .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، کسی است که آزار مردم را تحمّل کند و کسی از او آزار نبیند .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 2 ص 549 (تحمّل آزار در راه خدا) .

ز همسایه اش از او در امان استامام صادق علیه السلام :مؤمن ، کسی است که همسایه اش از ستم و آزار او ، در امان باشد .

ح خو گرفتن با برادرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، با مؤمن ، آرام می گیرد ، چنان که دل [شخص] تشنه ، با آب خنک ، آرام می گیرد .

.

.عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مُؤلِفٌ ، ولا خَيرَ فيمَن لا يَألَفُ ولا يُؤلَفُ . (1)

ط مِرآهٌ لِأَخيهِ المُؤمِنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مِرآهُ أخيهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مِرآهُ المُؤمِنِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مِرآهُ المُؤمِنِ ، وَالمُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ ، يَكُفُّ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ ويَحوطُهُ مِن وَرائِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أحَدَكُم مِرآهُ أخيهِ ، فَإِذا رَأى بِهِ أذىً فَليُمِطهُ عَنهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :المُسلِمُ مِرآهُ المُسلِمِ ، فَإِذا رَأى بِهِ شَيئا فَليَأخُذهُ . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 363 ح 9209 عن أبى هريره و ج 8 ص 435 ح 22903 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 376 الرقم 6233 كلاهما عن سهل بن سعد الساعدى وفيهما «مألفه» بدل «مؤلف» ، مسند الشهاب : ج 1 ص 108 ح 129 عن جابر نحوه ؛ الكافى : ج 2 ص 102 ح 17 عن عبد اللّه بن ميمون القداح عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام وفيه «مألوف» بدل «مؤلف» بحار الأنوار : ج 71 ص 381 ح 15 .
2- .المجازات النبويه : ص 98 ح 47 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 378 ح 5795 وفيه «المسلم» بدل «المؤمن» ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 154 ح 768عن العسكرى فى الأمثال عن أبى هريره بزياده «المؤمن» بعد «أخيه» .
3- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 325 ح 2114 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 106 ح 124 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 141 ح 672 ؛ بحارالأنوار : ج74 ص 270 ذيل ح 9 نقلاً عن الكافى .

4- .سنن أبى داود : ج 4 ص 280 ح 4918 ، الأدب المفرد : ص 81 ح 239 وفيه «مرآه أخيه» بدل «مرآه المؤمن» ، السنن الكبرى : ج 8 ص 290 ح16681 ، الفردوس : ج 4 ص 184 ح 6571 كلاهما بزياده «من حيث لقيه» بعد «أخو المؤمن» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 141 ح 673 .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 325 ح 1929 ، الأدب المفرد : ص 81 ح 238 نحوه ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 114 ح 4 ، الزهد لابن المبارک : ص254 ح 730 ، تاريخ دمشق : ج 50 ص 7 ح 10591 وفيهما «شيئا » بدل «أذىً» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 72 ح 5550 ؛ جامع الأحاديث للقمى : ص 117 نحوه .
6- .الجامع الصغير : ج 2 ص 668 ح 9210 ، كنز العمّال : ج 1 ص 149 ح 742 كلاهما نقلاً عن أحمدبن منيع عن أبى هريره .

ط - آینه برادر مؤمنش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، اهل اُلفت (اُنس گرفتن) است ، و در کسی که الفت نمی گیرد و با او الفت نمی گیرند ، خیری نیست .

ط آینه برادر مؤمنشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، آینه برادر خویش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، آینه مؤمن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، آینه مؤمن است . مؤمن ، برادر مؤمن است . گرفتاری او را بر طرف می سازد و هوای او را دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر یک از شما آینه برادر خود است . پس هر گاه در [سر و صورت و لباس] او عیبی دید ، آن را از وی دور کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسلمان ، آینه مسلمان است . پس هر گاه در [سر و صورت و لباس]او چیزی دید ، آن را بر دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مِرآهٌ لِأَخيهِ المُؤمِنِ ، يَنصَحُهُ إذا غابَ عَنهُ ، ويُميطُ عَنهُ ما يَكرَهُ إذا شَهِدَ ، ويُوَسِّعُ لَهُ فِى المَجلِسِ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام :المُؤمِنُ مِرآهُ المُؤمِنِ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فاقَتَهُ ، ويُجمِلُ حالَتَهُ . (2)

ى النُّصحُ لِلإِخوانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنونَ بَعضُهُم لِبَعضٍ نَصَحَهٌ وادّونَ وإن بَعُدَت مَنازِلُهُم وأبدانُهُم وَالفَجَرَهُ بَعضُهُم لِبَعضٍ غَشَشَهٌ مُتَخاوِنونَ وإنِ اقتَرَبَت مَنازِلُهُم وأبدانُهُم . (3)

ک يُدارى ولا يُماريالإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ يُدارى ولا يُمارى . (4)

راجع : ص 334 (الخصائص النفسيه / الرفق) .

ل الحَذَرُ مِنَ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ كَيِّسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ . (5)

.

1- .الجعفريات ، ص 197 ، النوادر للراوندى : ص 99 ح 56 كلاهما عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مصادقه الإخوان : ص 144ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 331 ح 1053 وص 189 ح 502 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله والثلاثه الأخيره نحوه ، بحارالأنوار : ج 74 ص 233 ح29 .
2- .تحف العقول : ص 173 ، بشاره المصطفى : ص 26 عن كميل ، بحارالأنوار : ج 77 ص 269 ح 1 .
3- .التوبيخ والتنبيه : ص 45 ح 12 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 114 ح 7648 ، الفردوس : ج 4 ص 189 ح 6584 نحوه وكلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 152 ح 757 نقلاً عن عبد الرزّاق الجيلى فى الأربعين .
4- .أعلام الدين : ص 303 ، نزهه الناظر : ص 166 ح 325 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 277 ح 113 .

5- .الدعوات : ص 39 ح 94 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 297 ، بحار الأنوار : 67 ص 307 ح 40 .

ی - خیرخواهی برای برادران

ک - مدارا ، نه بگومگو

ل - برحذر بودن از مردم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، آینه برادر مؤمن خویش است ؛ در غیابش ، خیرخواه اوست و در حضورش ، آنچه را ناخوش می دارد ، از او دور می کند و در مجلس ، برایش جا می گشاید .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، آینه مؤمن است ؛ زیرا به او رسیدگی می کند ، نیازش را برآورده می سازد ، و حال او را نیکو می گرداند .

ی خیرخواهی برای برادرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان نسبت به یکدیگر، خیرخواه و مهرورزند ، هر چند منزل ها و بدن هایشان از همدیگر دور باشد ؛ ولی بی ایمانان با یکدیگر ، دغلکار و خیانتکارند ، هر چند منزل ها و بدن هایشان در کنار هم باشد .

ک مدارا ، نه بگومگوامام صادق علیه السلام :مؤمن ، مدارا می کند و بگومگو نمی کند .

ر . ک : ص 335 (ویژگی های روانی / نرمش) .

ل بر حذر بودن از مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، زیرک است و هشیار و محتاط .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مِن صِفاتِ المُؤمنِ أن يَكونَ ... كَثيرَ الحَذَرِ ، قَليلَ الزَّلَلِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ غِرٌّ كَريمٌ مَأمونٌ عَلى نَفسِهِ ، حَذِرٌ مَحزونٌ . (2)

م كُلُّ شَىءٍ مِن أمرِهِ مَنفَعَهٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ إن ماشَيتَهُ نَفَعَکَ ، وإن شاوَرتَهُ نَفَعَکَ ، وإن شارَكتَهُ نَفَعَکَ ، وكُلُّ شَىءٍ مِن أمرِهِ مَنفَعَهٌ . (3)

ن لا يُشكَرُ مَعروفُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مُكَفَّرٌ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُكَفَّرا لا يُشكَرُ مَعروفُهُ ... وكَذلِکَ نَحنُ أهلَ البَيتِ مُكَفَّرونَ لا يَشكُرونَنا (5) ، وخِيارُ المُؤمِنينَ مُكَفَّرونَ لا يُشكَرُ مَعروفُهُم. (6)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ مُكَفَّرٌ وذلِکَ أنَّ مَعروفَهُ يَصعَدُ إلَى اللّهِ تَعالى فَلا يَنتَشِرُ فِى النّاسِ وَالكافِرُ مَشهورٌ ، وذلِکَ أنَّ مَعروفَهُ لِلنّاسِ يَنتَشِرُ فِى النّاسِ ولا يَصعَدُ إلَى السَّماءِ. (7)

.

1- .التمحيص : ص 74 ح 171 ، الكافى : ج 2 ص 229 ح 1 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 311 ح 45 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 75 ح 1901 .
3- .حليه الأولياء : ج 8 ص 129 الرقم 405 ، المعجم الكبير : ج 12 ص 319 ح 13541 نحوه وكلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 143 ح 692 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 280 ح 7640 ، الفردوس : ج 4 ص 177 ح 6550 كلاهما عن سعد بن أبى وقاص ، كنز العمّال : ج 1 ص 142 ح684 ؛ مشكاه الأنوار : ص 499 ح 1673 ، جامع الأخبار : ص 354 ح 987 وفيه «يكفرّ» بدل «مكفّر» ، بحارالأنوار : ج 67 ص 238 ح 56 .

5- .فى بحار الأنوار : «لا يُشكَرُ مَعروفُنا» وهو الأنسب .
6- .علل الشرائع : ص 560 ح 3 عن الحسين بن موسى عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 223 ح 21 .
7- .علل الشرائع : ص 560 ح 1 ، الكافى : ج 2 ص 251 ح 8 عن داود بن أبى يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 67 ص 259 ح 1 .

م - همه چیزِ او سودمند است

ن - از خوبی های او سپاس گزاری نمی شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از صفات مؤمن ، این است که ... پُر احتیاط و کم لغزش است .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، ساده دل و بزرگ منش است و امین نفْس خویش و همواره محتاط و نگران[عاقبت خویش] است .

م همه چیز او سودمند استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، چنان است که اگر با او راه بروی ، برایت سودمند است ، اگر با او مشورت کنی ، برایت سودمند است ، اگر با او شریک شوی ، برایت سودمند است . در هر یک از حالات او ، سودی هست .

ن از خوبی های او سپاس گزاری نمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، ناسپاسی می شود .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا ، ناسپاسی می شد (سپاس گزارده نمی شد) (1) و از خوبی هایش قدردانی نمی شد ... . ما اهل بیت نیز ناسپاسی می شویم و از ما سپاس گزاری نمی کنند . مؤمنانِ برتر هم ناسپاسی شونده اند و از خوبی هایشان سپاس گزاری نمی شود .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، ناسپاسی می شود . دلیلش هم آن است که نیکوکاریِ او ، چون به درگاه خداوند متعالْ بالا می رود ، در میان مردم ، پخش نمی شود ؛ امّا کافر ، مشهور (2) است ، به دلیل این که نیکیِ او ، در میان مردم ، پخش می شود و به آسمان نمی رود .

.

1- .به تعبیر فارسی زبانان : دستش نمک نداشت !

2- .در الکافی ، «مشکور (سپاس گزاری شده)» آمده که با «مکفَّر (ناسپاسی شده)» تناسب بیشتری دارد .

8 / 3الخَصائِصُ الدّينِيَّهُأ خَشيَهُ اللّهِ عز و جلالإمام علىّ عليه السلام :خَشيَهُ اللّهِ جِماعُ الإِيمانِ . (1)

عنه عليه السلام :الوَجَلُ شِعارُ المُؤمِنينَ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ المُؤمِنينَ مُشفِقونَ خائِفونَ وَجِلونَ ، جَعَلَنَا اللّهُ وإيّاكُم مِنهُم . (3)

ب التَّوبَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ مُفَتَّنٌ تَوّابٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ موهٍ راقِعٌ (5) . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 463 ح 5091 .
2- .غررالحكم : ج 1 ص 176 ح 668 .
3- .الكافى : ج 5 ص 82 ح 9 عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 153 ، تحف العقول : ص 156 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 409 ح 36 .
4- .الكافى : ج 2 ص 424 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 109 ح 327 كلاهما عن سلّام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال: ص130 ح134 عن الحلبيعن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 6 ص 42 ح 78.
5- .اسم فاعل من أوهى بمعنى أضعف ، وأصلها موهى. قال الشريف الرضى رحمه اللّه عليه : وهذه استعاره ، والمراد أنّ المؤمن اذا أساء أحسن واذا أخطأ ندم ، فكأنّه يوهى دينه بمعصيه ، ويرقعه بتوبته ،فشبّهه عليه الصلاه والسّلام بمن يخرق ثوبًا ، ثم يبادر رقع ماخرق ، ورتق مافتق .
6- .المجازات النبويه : ص 169 ح 134 ؛ تاريخ بغداد : ج 4 ص 114 الرقم 1776 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 419 ح 7123 وفيهما «واهٍ» بدل «موه» ، ، المعجم الأوسط :ج 2 ص 239 ح 1856 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 66 وفيهما «واهى» بدل «موهٍ» وكلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 1 ص 143 ح 691 .

8 / 3 ویژگی های دینی

الف - خدا ترسی

ب - توبه

8 / 3ویژگی های دینیالف خداترسیامام علی علیه السلام :ترس از خدا ، کانون ایمان است .

امام علی علیه السلام :ترس [از خدا] ، جامه زیرین مؤمنان است .

امام علی علیه السلام :مؤمنان ، نگران و ترسان و بیمناک اند . خداوند ، ما و شما را از ایشان قرار دهد!

ب توبهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن به گناه می افتد ؛ ولی توبه می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، شکافنده و وصله کننده است . (1)

.

1- .سیّد رضی رحمه الله می گوید : این ، استعاره است و مراد ، این است که مؤمن هر گاه بدی کند ، بلافاصله خوبی می کند و هر گاه گناه کند ، پشیمان می شود . پس گویا با ارتکاب گناهی ، دینش را می دَرَد و با توبه ، آن را وصله می زند . پس پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمن را به کسی تشبیه کرده که جامه ای را می شکافد و سپس شکاف آن را به هم می آورد و آنچه را دریده ، می دوزد .

ج يَقى دينَهُ بِدُنياهُالإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ مَن وَقى دينَهُ بِدُنياهُ ، وَالفاجِرُ مَن وَقى دُنياهُ بِدينِهِ . (1)

د تَسُرُّهُ الحَسَنَهُ وتَسوؤُهُ السَّيِّئَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّتهُ حَسَنَتُهُ وساءَتهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤمِنٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ساءَتهُ سَيِّئَتُهُ وسَرَّتهُ حَسَنَتُهُ فَهِىَ إمارَهُ المُؤمِنِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن عَمِلَ سَيِّئَهً فَكَرِهَها حينَ يَعمَلُ وعَمِلَ حَسَنَهً فَسُرَّ بِها فَهُوَ مُؤمِنٌ . (4)

مسند ابن حنبل عن أبى رزين العقيلى :أتَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقُلتُ : ... يا رَسولَ اللّهِ كَيفَ لى أن أعلَمَ أنّى مُؤمِنٌ ؟ قالَ : ما مِن اُمَّتى أو هذِهِ الاُمَّهِ عَبدٌ يَعمَلُ حَسَنَهً فَيَعلَمُ أنَّها حَسَنَهٌ وأنَّ اللّهَ عز و جلجازيهِ بِها خَيرا ، ولا يَعمَلُ سَيِّئَهً فَيَعلَمُ أنَّها سَيِّئَهٌ وَاستَغفَرَ اللّهَ عز و جل مِنها ويَعلَمُ اَنَّهُ لا يَغفِرُ إلّا هُوَ ، إلّا وهُوَ مُؤمِنٌ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 154 ح 2160 .
2- .الخصال : ص 47 ح 49 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 137 ح 35 ، الكافى : ج 2 ص 232 ح 6 عن أبى العباس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 8 ص 35 ح 5 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 466 ح 2165 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 50 ح 114 كلاهما عن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 144 ح 700 .
3- .التاريخ الكبير : ج 4 ص 155 ح 2306 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 488 ح 11085 ، تاريخ دمشق : ج 20 ص 103 ح 4617 كلّها عن عمر ، كنز العمّال :ج16 ص 154 ح 44188 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 58 ح 32 وص 121 ح 177 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 138 ح 19582 نحوه ، شعب الإيمان : ج 5 ص 372 ح6994 كلّها عن أبى موسى الأشعرىّ ، كنز العمّال : ج 1 ص 161 ح 806 .

5- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 470 ح 16194 ، الزهد لابن المبارک (براویه نعیم بن حمّاد) : ص 30 ح 121 ، مسند الشامیین : ج 1 ص 185 ح 321 وص220 ح 395 ، تاریخ دمشق : ج 53 ص 72 ح 11166 ، کنز العمّال : ج 1 ص 160 ح 800 .

ج - حفظ دین با دنیا

د - کار نیک خوش حالش می کند و بدی ناراحتش

ج حفظ دین با دنیاامام علی علیه السلام :مؤمن ، کسی است که دین خود را با دنیای خود حفظ کند ، و فاجر ، کسی است که دنیایش را با دینش حفظ کند .

د کار نیک ، خوش حالش می کند و بدی ، ناراحتشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که کار نیکش او را شاد سازد و کار بدش او را ناراحت گردانَد ، او مؤمن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که بدی اش او را ناراحت کند و خوبی اش او را خوش حال ، این ، نشانه مؤمن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن کس که کار بدی انجام دهد و در هنگام انجام دادن ، آن را خوش نداشته باشد و کار نیکی انجام دهد و از آن خوش حال شود ، او مؤمن است .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو رزین عقیلی :به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم : ... ای پیامبر خدا ! چگونه می توانم پی ببرم که مؤمنم؟ فرمود : «هر بنده ای از امّت من ، که کاری نیک کند و بداند که آن کار ، نیک است و خدای عز و جل او را بر آن ، پاداش نیک می دهد ، و کاری بد کند و بداند که آن کار ، بد است و از خدای عز و جل برای آن ، آمرزش بطلبد و بداند که تنها اوست که می آمرزد ، بی گمان ، او مؤمن است» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ إذا أحسَنَ استَبشَرَ ، وإذا أساءَ استَغفَرَ ، وإذَا ابتُلِىَ صَبَرَ ، وإذا اُعطِىَ شَكَرَ ، وإذا اُسىءَ إلَيهِ غَفَرَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أشفَقَ مِن سَيِّئَهٍ ورَجا حَسَنَهً فَهُوَ مُؤمِنٌ . (2)

المستدرک على الصحيحين عن أبى ذرّ :أَنَّهُ سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الإيمانِ فَتَلا هذِهِ الآيَهَ: « لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاْخِرِ » (3) حَتّى فَرَغَ مِنَ الآيَهِ قالَ : ثُمَّ سَأَلَهُ أيضا فَتَلاها ، ثُمَّ سَأَلَهُ أيضا فَتَلاها ثُمَّ سَأَلَهُ فَقالَ : وإذا عَمِلتَ حَسَنَهً أحَبَّها قَلبُکَ وإذا عَمِلتَ سَيِّئَهً أبغَضَها قَلبُکَ . (4)

سنن ابن ماجه عن عائشه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ : اللّهُمَّ اجعَلنى مِنَ الَّذينَ إذا أحسَنُوا استَبشَروا وإذا أساؤُوا استَغفَروا . (5)

8 / 4الخَصائِصُ العَمَلِيَّهُأ الاِجتِهادُ فِى العَمَلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَجِدُ المُؤمِنَ يَجتَهِدُ فيما يُطيقُ مُتَلَهِّفا عَلى ما لا يُطيقُ . (6)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 437 ح 151 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 24 ح 2 عن إبراهيم بن أبى محمود عن الإمام الرضا عليه السلام وليس فيه ذيله من «وإذا ابتلى ...» ،بحارالأنوار : ج 71 ص 259 ح 2 وراجع : كشف الغمّه : ج 2 ص 418 و كنزالفوائد : ج 2 ص 164 و أعلام الدين : ص 155 .
2- .كنز العمّال : ج 1 ص 160 ح 801 نقلاً عن ابن النجار عن ابن عمر وح 802 نقلاً عن الخطيب البغدادى فى التاريخ عن عمر وفيه «إماره المؤمن» بدل«مؤمن» .
3- .البقره : 177 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 299 ح 3077 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 296 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1255 ح 3820 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 450 ح 25034 وص 478 ح 25174 ، الدعاء للطبرانى: ص414 ح

1401، مسندأبی یعلی: ج 4 ص284 ح 4455، کنز العمّال: ج 2 ص 200 ح 3744.
6- .الزهد لابن حنبل : ص 470 عن عبید بن عمیر ، الإصابه : ج 4 ص 437 الرقم 5638 عن عبداللّه بن عقبه عن أبیه ، کنز العمّال : ج 1 ص 145 ح 708 .

8 / 4 ویژگی های رفتاری

الف - کوشا بودن در عمل

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن هر گاه کار نیک کند ، شادمان می شود و هر گاه کار بد کند ، آمرزش می خواهد و هر گاه گرفتار شود ، شکیبایی می ورزد و هر گاه به او عطا شود ، سپاس می گوید و هر گاه به او بدی شود ، می بخشاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که از بدی کردن بیمناک باشد و به خوبی کردن امیدوار ، او مؤمن است .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو ذر :از پیامبر خدا در باره ایمان پرسیدم . این آیه را خواند : «کار نیک ، آن نیست که روی های خویش را به سوی مشرق و مغرب کنید ؛ بلکه کار نیک ، آن است که کسی به خدا و روز واپسین ، ایمان آورد» . چون آیه را تمام کرد ، دو باره همان را پرسیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله باز همان آیه را خواند ، و سه باره پرسیدم و باز پیامبر صلی الله علیه و آله همان آیه را خواند . چون دیگر باره پرسیدم ، فرمود : «هر گاه کاری نیک کردی ، دلت آن را دوست داشته باشد و هر گاه کاری بد کردی ، دلت آن را ناخوش داشته باشد [این ، نشانه ایمان است]» .

سنن ابن ماجه به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «بار خدایا ! مرا از آنانی قرار ده که هر گاه کار نیک می کنند ، شاد می شوند و هر گاه کار بد می کنند ، آمرزش می طلبند» .

8 / 4ویژگی های رفتاریالف کوشا بودن در عملپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن را در آنچه می تواند ، کوشا می یابی و به آنچه نمی تواند ، مشتاق .

.

ب الصَّلاهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَمُ الإِيمانِ الصَّلاهُ ، فَمَن فَرَّغَ لَها قَلبَهُ وحافَظَ عَلَيها بِحُدودِها ووَقتِها وسُنَنِها فَهُوَ مُؤمِنٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، لِلمُؤمِنِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : الصَّلاهُ ، وَالزَّكاهُ ، وَالصِّيامُ . (2)

ج خِفَّهُ المَؤونَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ يَسيرُ المَؤونَهِ . (3)

الكافى عن أبى بصير :دَخَلَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام الحَمّامَ ، فَقالَ لَهُ صاحِبُ الحَمّامِ : اُخَلِّيهِ لَکَ ؟ فَقالَ : لا حاجَهَ لى فى ذلِکَ ، المُؤمِنُ أخَفُّ مِن ذلِکَ (4)

راجع : العنوان الآتى

8 / 5جَوامِعُ خَصائِصِ المُؤمِنِالكتاب«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاهَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَهٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» . (5)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 41 ح 4102، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 241 الرقم 1565 نحوه وكلاهما عن أبى سعيد ، كنز العمّال : ج 1 ص 95ح 423 نقلاً عن ابن النجار عن أبى سعيد نحوه .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 361 ح 5762 عن حمّادبن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 10 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 326 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 77 ص 53 ح 2 .
3- .تاريخ بغداد: ج 5 ص315 الرقم 2832، حليه الأولياء : ج 8 ص 46 ، شعب الإيمان: ج 5 ص156 ح 6177 ، مسند الشهاب: ج 1 ص107 ح 127 كلّها عن أبيهريره، كنز العمّال: ج 1 ص142 ح 685؛ بحارالأنوار:ج 67ص307ح 39.

4- .الكافى : ج 6 ص 503 ح 37 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 117 ح 249 نحوه ، بحارالأنوار : ج 47 ص 47 ح 69 .
5- .الأنفال : 2 4 .

ب - نماز

ج - کم زحمت بودن

8 / 5 مجموعه ویژگی های مؤمن

ب نمازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشانه ایمان ، نماز است . پس هر کس دل خود را برای آن فارغ گرداند و با رعایت حدود و وقت و احکامش ، آن را پاس بدارد ، او مؤمن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی ! مؤمن ، سه نشانه دارد : نماز ، زکات و روزه .

ج کم زحمت بودنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن [برای دیگران] ، کم زحمت است .

الکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام وارد حمّام شد . حمّامی گفت : آیا حمّام را برایتان خلوت کنم ؟ فرمود : «نیازی به این کار نیست . مؤمن ، کم زحمت تر از این چیزهاست» .

ر . ک : عنوان بعدی (مجموعه ویژگی های مؤمن) .

8 / 5مجموعه ویژگی های مؤمنقرآن«مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود ، دل هایشان می ترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود ، بر ایمانشان می افزاید، و بر پروردگار خود ، توکّل می کنند ؛ همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند. آنان هستند که حقّاً مؤمن اند که نزد پروردگارشان ، درجات و آمرزش و روزیِ نیکو خواهند داشت» .

.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاهِ فَاعِلُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَی أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ * فَمَنِ ابْتَغَی وَرَاءَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْعَادُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَوَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ» . (1)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُواْ وَ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ» . (2)

«إِنَّمَا یُؤْمِنُ بِایَاتِنَا الَّذِینَ إِذَا ذُکِّرُواْ بِهَا خَرُّواْ سُجَّدًا وَ سَبَّحُواْ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا یَسْتَکْبِرُونَ» . (3)

الحدیثالکافی عن کامل التمّار :قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» أتَدری مَن هُم ؟ قُلتُ : أنتَ أعلَمُ . قالَ : قَد أفلَحَ المُؤمِنونَ المُسَلِّمونَ ، إنَّ المُسَلِّمینَ هُمُ النُّجَباءُ فَالمُؤمِنُ غَریبٌ فَطوبی لِلغُرَباءِ. (4)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مِن أخلاقِ المُؤمِنِ حُسنُ الحَدیثِ إذا حَدَّثَ ، وحُسنُ الاِستِماعِ إذا حُدِّثَ ، وحُسنُ البِشرِ إذا لَقِیَ ، ووَفاءُ الوَعدِ إذا وَعَدَ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :أربَعٌ مَن کُنَّ فیهِ أکمَلَ إیمانَهُ وإن کانَ مِن قَرنِهِ إلی قَدَمِهِ خَطایا : الصِّدقُ وأداءُ الأمانَهِ وَالحَیاءُ وحُسنُ الخُلُقِ . (6)

.

1- .المؤمنون : 1 9 .
2- .الحُجُرات :15 .
3- .السجده : 15 .
4- .الکافی : ج 1 ص 391 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 423 ح 970 ، بشاره المصطفی : ص 119 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 204 ح 84 .
5- .الفردوس : ج 3 ص 637 ح 5997 عن أنس ، کنز العمّال : ج 1 ص 155 ح 775 .

6- .التمحيص : ص 67 ح 158 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 99 ح 3، الأمالى للطوسى : ص 44 ح 51 كلاهما عن أبى ولّاد الحنّاط عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 350 ح 990 عن أبى ولّاد الحنّاط عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ،تحف العقول : ص 369 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه، بحارالأنوار : ج 67 ص 295 ح 19 .

«به راستی که مؤمنان ، رستگارند ؛ همانان که در نمازشان فروتن اند و آنان که از بیهوده روی گردان اند و آنان که زکات می پردازند و کسانی که عورت های خود را می پوشانند مگر برای همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، که در این صورت ، بر آنان نکوهشی نیست . پس کسانی که فراتر از این بجویند ، آنان از حد در گذرنده اند و آنان که امانت ها و پیمان خود را رعایت می کنند و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند » .

«در حقیقت، مؤمنان ، کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده اند و [دیگر]شک نیاورده اند و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند . اینان اند که راست کردارند» .

«تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آنها را به ایشان یادآوری کنند، سجده کنان به روی ، در می افتند، و به ستایش پروردگارشان ، تسبیح می گویند و آنان بزرگی نمی فروشند » .

حدیثالکافی به نقل از کامل تمّار :امام باقر علیه السلام فرمود : « «به راستی که مؤمنان ، رستگارند» . می دانی اینان کدام مؤمنان اند؟» . گفتم : شما بهتر می دانید . فرمود : «مؤمنانِ تسلیم شده ، رستگارند . تسلیم شدگان ، به راستی که سرآمدند . پس مؤمن ، غریب است و خوشا به حال غریبان !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از اخلاق مؤمن ، آن است که هر گاه سخن می گوید ، نیکو سخن می گوید ، و هر گاه با او سخن می گویند ، نیکو گوش می دهد و در برخوردهایش خوش روست و هر گاه وعده دهد ، به وعده وفا می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز است که هر کس آنها را در خود داشته باشد ، ایمانش را کامل گردانیده است ، هر چند که خطاها از سر تا پایش را پوشانده باشند : راستگویی ، امانتداری ، شرم ، خوش اخلاقی .

.

عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ خَليلُ المُؤمِنِ ، وَالحِلمُ وَزيرُهُ ، وَالعَقلُ دَليلُهُ ، وَالعَمَلُ قَيِّمُهُ ، وَالصَّبرُ أميرُ جُنودِهِ ، وَالرِّفقُ والِدُهُ ، وَالبِرُّ أخوهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ مَن هُوَ بِمالِهِ مُتَبَرِّعٌ ، وعَن مالِ غَيرِهِ مُتَوَرِّعٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فيما قاله لمعاذ بن جبل :يا مُعاذُ ، إنَّ المُؤمِنَ لَدَى الحَقِّ أسيرٌ ، إنَّ المُؤمِنَ قَيَّدَهُ القُرآنُ عَن كَثيرٍ مِن شَهَواتِهِ وأن يَهلِکَ فيما يَهوى . يا مُعاذُ ، إنَّ المُؤمِنَ لا تَسكُنُ رَوعَتُهُ ولَا اضطِرابُهُ حَتّى يُخلِفَ الجِسرَ وَراءَ ظَهرِهِ . فَالقُرآنُ دَليلُهُ ، وَالخَوفُ مَحَجَّتُهُ ، وَالشَّوقُ مَطِيَّتُهُ ، وَالصَّلاهُ كَهفُهُ ، وَالصَّومُ جُنَّتُهُ ، وَالصَّدَقَهُ فَكاكُهُ ، وَالصِّدقُ أميرُهُ ، وَالحَياءُ وَزيرُهُ ، ورَبُّهُ مِن وَراءِ ذلِکَ بِالمِرصادِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فيما قاله لمعاذ بن جبل :يا مُعاذُ ، إنَّ المُؤمِنَ لَدَى الحَقِّ أسيرٌ ، يَعلَمُ أنَّ عَلَيهِ رَقيبا ، عَلى سَمعِهِ وبَصَرِهِ ولِسانِهِ ويَدِهِ ورِجلِهِ وبَطنِهِ وفَرجِهِ ، حَتَّى اللَّمحَهِ بِبَصَرِهِ وفَتاتِ الطّينِ بِإِصبَعِهِ وكُحلِ عَينَيهِ وجَميعِ سَعيِهِ ، إنَّ المُؤمِنَ لا يَأمَنُ قَلبُهُ ولا يَسكُنُ رَوعَتُهُ ولا يَأمَنُ اضطِرابُهُ ، يَتَوَقَّعُ المَوتَ صَباحا ومَساءً ، فَالتَّقوى رَقيبُهُ ، وَالقُرآنُ دَليلُهُ ، وَالخَوفُ حُجَّتُهُ ، وَالشَّرَفُ مَطِيَّتُهُ ، وَالحَذَرُ قَرينُهُ ، وَالوَجَلُ شِعارُهُ ، وَالصَّلاهُ كَهفُهُ ، وَالصِّيامُ جُنَّتُهُ ، وَالصَّدقَهُ فَكاكُهُ ، وَالصِّدقُ وَزيرُهُ ، وَالحَياءُ أميرُهُ ، ورَبُّهُ تَعالى مِن وَراءِ ذلِکَ كُلِّهِ بِالمِرصادِ . يا مَعاذُ ، إنَّ المُؤمِنَ قَيَّدَهُ القُرآنُ عَن كَثيرٍ مَن هَوى نَفسِهِ وشَهَواتِهِ ، وحالَ بَينَهُ وبَينَ أن يَهلِکَ فيما يَهوى بِإِذنِ اللّهِ . يا مُعاذُ ، إنّى اُحِبُّ لَکَ ما اُحِبُّ لِنَفسى ، وأنهَيتُ إلَيکَ ما أنهى إلَيَّ جِبريلُ عليه السلام ، فَلا أعرِفَنَّکَ تُوافينى يَومَ القِيامَهِ وأحَدٌ أسعَدُ بِما آتاکَ اللّهُ عز و جل مِنکَ . (4)

.

1- .تحف العقول : ص 55 وص 46 ، المجازات النبويه : ص 188 ح 154 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 367 ح 3 ؛ شعب الإيمان : ج 4 ص 161ح4659 عن الحسن ، مسند الشهاب : ج 1 ص 122 ح 153 عن أبى الدرداء و ح 153 عن أبى هريره ، نوادر الأُصول : ج 1 ص 130 عن ابن عباس وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 133 ح 28663 .

2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 61 عن حذيفه ، إرشاد القلوب : 139 عن الإمام الصادق عليه السلام .
3- .حليه الأولياء : ج 10 ص 31 الرقم 465 عن معاذ بن جبل ، مسند الشاميين : ج 4 ص 355 ح 3540 نحوه .
4- .حليه الأولياء : ج 1 ص 26 عن معاذ بن جبل ، تفسير ابن أبى حاتم : ج 10 ص 3427 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 419 كلاهمانحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 163 ح 816 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، دوست مؤمن است ؛ بردباری ، دستیار او ؛ خِرد ، راه نمایش ؛ عمل ، کارگزار او ؛ شکیبایی ، فرمانده سپاه او ؛ نرمش ، پدر او و نیکی کردن ، برادرش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی مؤمن است که نسبت به مالِ خودش بخشنده ، و نسبت به مال دیگران ، محتاط باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مُعاذ بن جَبَل :ای معاذ ! مؤمن ، در بَند حق است . مؤمن را قرآن ، در بسیاری از خواسته های نفسش و از این که قربانیِ هوسش شود ، به بند کشیده است . ای معاذ! ترس و اضطراب مؤمن ، آرام نمی شود ، تا آن گاه که پل [صراط] را پشت سر نهد . پس [در این راه ،] قرآن ، راه نمای اوست و ترس ، شیوه اش و شوق ، مرکبش و نماز ، جان پناهش و روزه سپرش و صدقه مایه آزادی اش [از آتش]و راستی فرماندهش و حیا وزیرش ، و در پس همه اینها ، پروردگارش در کمین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مُعاذ بن جَبَل :ای معاذ! مؤمن ، اسیر حق است . می داند که کسی مراقب او هست بر گوش و چشم و زبان و دست و پا و شکم و شهوت او ، حتّی بر پلک زدن چشم او و ذرّه گِل انگشت او و سرمه چشمان او و [خلاصه] بر همه کارهای او . مؤمن ، دلش آرام نمی گیرد و ترسش فرو نمی نشیند و اضطرابش بر طرف نمی شود ؛ [چرا که] صبح و شب ، منتظر مرگ است . از این رو ، تقوا مراقب اوست و قرآن ، راه نمایش و ترس ، حجّتش و شرافت ، مرکبش و هشیاری [و احتیاط] ، همراهش و هراس ، نشانش و نماز ، جان پناهش و روزه سپرش و صدقه مایه آزادی اش [از آتش] و راستی ، وزیرش و حیا فرماندهش ، و در پس همه اینها پروردگارش در کمین است . ای معاذ! مؤمن را قرآن ، در بسیاری از هوس ها و خواهش های نفسش ، مقیّد کرده و به اذن خداوند ، مانع از آن شده که هوسش او را به هلاکت افکند . ای معاذ! من آنچه را برای خودم دوست دارم ، برای تو نیز دوست می دارم و آنچه را جبرئیل علیه السلام به من رساند ، به تو رساندم . پس مبادا روز قیامت ، در حالی نزد من آیی که دیگری از آنچه خداوند عز و جل به تو داده است ، بهره مندتر باشد تا تو .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أخلاقِ المُؤمِنِ: قُوَّةً فى دينٍ ، وحَزما فى لينٍ ، وإيمانا فى يَقينٍ ، وحِرصا فى عِلمٍ ، وشَفَقَةً فى مِقَهٍ (1) ، وحِلما فى عِلمٍ ، وقَصدا فى غِنىً ، وتَجَمُّلاً فى فاقَةٍ ، وتَحَرُّجا عَن طَمَعٍ ، وكَسبا فى حَلالٍ ، وبِرّا فى استِقامَةٍ ، ونَشاطا فى هُدىً ، ونَهيا عَن شَهوَةٍ ، ورَحمَةً لِلمَجهودِ . وإنَّ المُؤمِنَ مِن عِبادِ اللّهِ لا يَحيفُ عَلى مَن يُبغِضُ ، ولا يَأثَمُ فيمَن يُحِبُّ ، ولا يُضَيِّعُ مَا استودِعَ ، ولا يَحسُدُ ، ولا يَطعَنُ ، ولا يَلعَنُ ، ويَعتَرِفُ بِالحَقِّ وإن لَم يُشهَد عَلَيهِ ، ولا يَتَنابَزُ بِالألقابِ ، فِى الصَّلاهِ مُتَخَشِّعا ، إلَى الزَّكاهِ مُسرِعا ، فِى الزَّلازِلِ وَقورا ، فِى الرَّخاءِ شَكورا ، قانِعا بِالَّذى لَهُ ، لا يَدَّعى ما لَيسَ لَهُ ، ولا يَجمَعُ فِى الغَيظِ ، ولا يَغلِبُهُ الشُّحُّ عَن مَعروفٍ يُريدُهُ ، يُخالِطُ النّاسَ كَى يَعلَمَ ، ويُناطِقُ النّاسَ كَى يَفهَمَ ، وإن ظُلِمَ وبُغِىَ عَلَيهِ صَبَرَ حَتّى يَكونَ الرَّحمنُ هُوَ الَّذى يَنتَصِرُ لَهُ . (2)

.

1- .المِقَه : المَحَبَّه (النهايه : ج 4 ص 348 «مقا») .
2- .كنز العمّال : ج 1 ص 140 ح 669 نقلاً عن الترمذى فى نوادر الاُصول عن جندب بن عبد اللّه ، وقد عثرنا عليه فى الطبعه المعتمده منه (ج2 ص262) ولكن لوجود بعض التصحيفات فى المتن نقلناه من كنز العمّال.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خصوصیات مؤمن ، آن است که : در دین ، نیرومند است و در عین نرمی ، قاطع . ایمانش توأم با یقین است و در علم ، آزمند . دلسوز و با محبّت است و در عین دانایی ، بردبار . در هنگام توانگری ، میانه رو است و در وقت ناداری ، خود را آراسته نشان می دهد . از طمع ، دوری می کند و در پی کسب حلال است . در نیکوکاری ، پایدار و در پیمودن راه راست ، [کوشا و] بانشاط است . از شهوت ، خوددار است و به رنجورِ خسته ، ترحّم می ورزد . بنده مؤمن خدا ، به کسی که دشمن می دارد ، ستم روا نمی دارد و به خاطر دوست داشتنِ کسی ، مرتکب گناه نمی شود . آنچه را به او [امانت] سپرده شده ، تباه نمی کند . حسادت نمی ورزد و بدگویی نمی کند و لعنت نمی کند . [در محکمه عدل] به حق اعتراف می کند ، هر چند شهادتی بر ضدّ او داده نشده باشد و به لقب بد و زشت ، کسی را نمی خواند . در نماز ، خاکسار است و در دادن زکات می شتابد . در حوادث تکان دهنده ، استوار است و در هنگام برخورداری ، سپاس گزار . به آنچه دارد ، قانع است و آنچه را مال او نیست ، ادّعا نمی کند . در حال خشم ، تصمیم نمی گیرد (1) و در کار خیری که می خواهد انجام دهد ، بخل بر او چیره نمی آید . با مردم می آمیزد برای آن که بیاموزد و با مردم هم سخن می شود برای آن که بفهمد و اگر به او ستم و تعدّی شود ، صبر می کند تا این که خداوند مهربان ، خود ، انتقام او را بگیرد .

.

1- .یا: «در وقت خشم، افسار گسیخته نمی شود»، اگر چنان که در برخی منابع آمده است «لا یجمح»باشد.

التمحيص :رُوِىَ أنّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : لا يَكمُلُ المُؤمِنُ إيمانُهُ حَتّى يَحتَوِىَ عَلى مِئَهٍ وثَلاثِ خِصالٍ : فِعلٍ وعَمَلٍ ونِيَّهٍ وباطِنٍ وظاهِرٍ . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىٌّ عليه السلام : يا رَسولَ اللّهِ ما يَكونُ المِئَهُ وثَلاثُ خِصالٍ ؟ فَقالَ : يا عَلِىُّ ، مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن يَكونَ جَوّالَ الفِكرِ ، جَهوَرِىَّ الذِّكرِ (1) ، كَثيرا عِلمُهُ ، عَظيما حِلمُهُ ، جَميلَ المُنازِعَهِ ، كَريمَ المُراجَعَهِ ، أوسَعَ النّاسِ صَدرا ، وأذَلَّهُم نَفسا ، ضِحكُهُ تَبَسُّما ، وَاجتِماعُهُ تَعَلُّما ، مُذَكَّرَ الغافِلِ ، مُعَلِّمَ الجاهِلِ ، لا يُؤذى مَن يُؤذيهِ ، ولا يَخوضُ فيما لا يَعنيهِ ، ولا يَشمَتُ بِمُصيبَهٍ ، ولا يَذكُرُ أحَدا بِغيبَهٍ ، بَريئا مِنَ المُحَرَّماتِ ، واقِفا عِندَ الشُّبُهاتِ ، كَثيرَ العَطاءِ ، قَليلَ الأذى ، عَونا لِلغَريبِ ، وأبا لِليَتيمِ ، بِشرُهُ فى وَجهِهِ ، وخَوفُهُ (حُزنُهُ) فى قَلبِهِ ، مُستَبشِرا بِفَقرِهِ ، أحلى مِنَ الشَّهدِ (2) ، وأصلَدَ مِنَ الصَّلدِ (3) ، لا يَكشِفُ سِرّا ، ولا يَهتِكَ سِترا ، لَطيفَ الجِهاتِ ، حُلوَ المُشاهَدِهِ ، كَثيرَ العِبادَهِ ، حَسَنَ الوَقارِ ، لَيِّنَ الجانِبِ ، طَويلَ الصَّمتِ ، حَليما إذا جُهِلَ عَلَيهِ ، صَبورا عَلى مَن أساءَ إلَيهِ ، يُجِلُّ الكَبيرَ ، ويَرحَمُ الصَّغيرَ ، أمينا عَلَى الأَماناتِ ، بَعيدا مِنَ الخِياناتِ ، إلفُهُ التُّقى ، وخُلُقُهُ (4) الحَياءُ ، كَثيرَ الحَذَرِ ، قَليلَ الزَّلَلِ ، حَرَكاتُهُ أدَبٌ ، وكَلامُهُ عَجَبٌ ، مُقيلَ العَثرَهِ ، ولا يَتَّبِعُ العَورَهَ ، وَقورا ، صَبورا ، رَضِيّا ، شَكورا ، قَليلَ الكَلامِ ، صَدوقَ اللِّسانِ ، بَرّا مَصونا ، حَليما ، رَفيقا ، عَفيفا ، شَريفا ، لا لَعّانٌ ، ولاَ نَمّامٌ ، ولا كذّابٌ ، ولا مُغتابٌ ، ولا سَبّابٌ ، ولا حَسودٌ ، ولا بَخيلٌ ، هَشّاشا بَشّاشا ، لا حَسّاسٌ (5) ، ولا جَسّاسٌ. (6) يَطلُبُ مِنَ الاُمورِ أعلاها ، ومِنَ الأَخلاقِ أسناها ، مَشمولاً لِحِفظِ اللّهِ ، مُؤَيَّدا بِتَوفيقِ اللّهِ ، ذا قُوَّهٍ فى لينٍ ، وعَزَمَهٍ فى يَقينٍ ، لا يَحيفُ عَلى مَن يُبغِضُ ، ولا يَأثَمُ فيمَن يُحِبُّ ، صَبورٌ فِى الشَّدائِدِ ، لا يَجورُ ولا يَعتَدى ، ولا يَأتى بِما يَشتَهى . الفَقرُ شِعارُهُ ، وَالصَّبرُ دِثارُهُ ، قَليلَ المَؤونَهِ ، كَثيرَ المَعونَهِ ، كَثيرَ الصِّيامِ ، طَويلَ القِيامِ ، قَليلَ المَنامِ ، قَلبُهُ تَقِىٌّ ، وعَمَلُهُ زَكِىٌّ ، إذا قَدَرَ عَفا ، وإذا وَعَدَ وَفى ، يَصومُ رَغَبا ويُصَلّى رَهَبا ، ويُحسِنُ فى عَمَلِهِ كَأَنَّهُ يُنظَرُ إلَيهِ ، غَضَّ الطَّرفِ ، سَخِىَّ الكَفِّ ، لا يَرُدُّ سائِلاً ولا يَبخَلُ بِنائِلٍ ، مُتَواصِلاً إلَى الإِخوانِ ، مُتَرادِفا لِلإِحسانِ ، يَزِنُ كَلامَهُ ، ويُخرِسُ لِسانَهُ ، لا يُغرِقُ فى بُغضِهِ ، ولا يَهلِكُ فى مَحَبَّتِهِ ، لا يَقبَلُ الباطِلَ مِن صَديقِهِ ، ولا يَرُدُّ الحَقَّ مِن عَدُوِّهِ ، لا يَتَعَلَّمُ إلّا لِيَعلَمَ ، ولا يَعلَمُ إلّا لِيَعمَلَ . قَليلاً حِقدُهُ ، كَثيرا شُكرُهُ ، يَطلُبُ النَّهارَ مَعيشَتَهُ ، ويَبكِى اللَّيلَ عَلى خَطيئَتِهِ ، إن سَلَكَ مَعَ أهلِ الدُّنيا كانَ أكيَسَهُم ، وإن سَلَكَ مَعَ أهلِ الآخِرَهِ كانَ أورَعَهُم ، لا يَرضى فى كَسبِهِ بِشُبهَهٍ ، ولا يَعمَلُ فى دينِهِ بِرُخصَهٍ ، يَعطِفُ عَلى أخيهِ بِزَلَّتِهِ ، ويَرعى ما مَضى مِن قَديمِ صُحبَتِهِ . (7)

.

1- .فی المصدر : «جوهری الذکر» ، وما فی المتن أثبتناه من بحار الأنوار . قال العلّامه المجلسی قدس سره : «جوّال الفکر» أی فکره فی الحرکه دائما. «جهوریّ الذکر» فیالقاموس : کلام جهوریّ : أی عال ، أی یعلن ذکر اللّه ، أو ذکره عال فی الناس. وفی بعض النسخ : «جوهریّ» وکأنّه کنایه عن خلوص ذکره ونفاسته ،والظاهر أنّه تصحیف(بحار الأنوار : ج 67 ص 313).

2- .الشهد : العسل فی شمعها وجمعه : شِهاد (المصباح المنیر : ص 324 «شهد») .

3- .الصلد ویکسر : الصلب الأملس ، وصلدت الأرض : صلبت (القاموس المحیط : ج 1 ص 308 «صلد») .

4- .فی بحار الأنوار : «حِلفُهُ» .

5- .الحس : الحیله ، والقتل ، والاستئصال وبالکسر :الصوت ، والحاسوس :الجاسوس ، وحسست به بالکسر : أیقنت ، وأحسست : ظننت و وجدت وأبصرت ، والتحسسُّ : الاستماع لحدیث القوم ، وطلب خبرهم فی الخیر . (بحار الأنوار : ج67 ص312)

6- .الجسُّ : تفحس الأخبار کالتجسسّ ، ومنه الجاسوس . «ولا تجسسّوا» : أي خذوا ما ظهر ودعوا ما ستر اللّه عز و جل، أولا تفحصوا عن بواطن الاُمور، أو لاتبحثوا عن العورات (القاموس المحیط: ج 2 ص204 «جسّ»).

7- .التمحیص : ص 74 ح 171 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 310 ح 45 .

التمحیص :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤمن ، ایمانش کامل نمی شود ، تا آن گاه که یکصد و سه خصلت در او باشد ، در کردار و رفتار و اندیشه و درون و برون» . امام علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا ! آن یکصد و سه خصلت ، چیست؟ پیامبر خدا فرمود : «ای علی ! از صفات مؤمن ، آن است که : اندیشه اش پویاست ، بلندآواز (1) و پُردانش و بس بردبار است ، ستیز زیبا دارد و خوش مناظره است . گشاده دل ترینِ مردم است و خاکسارترینِ آنان . خنده اش لبخند است و گرد آمدنش برای آموختن . پند دهنده غافلان است و آموزگار ناآگاهان . آن را که آزارش دهد ، نمی آزارد و به آنچه بیهوده است ، نمی پردازد . از گرفتاری [دشمنش] ، شاد نمی شود و کسی غیبتِ کسی را نمی کند . از حرام ها می پرهیزد و در آنچه شبهه ناک است ، درنگ می کند . پُربخشش است و کم آزار . یاور غریبان است و پدر یتیمان . شادی اش در چهره اوست و ترسش (2) در دلش . به درویشیِ خویش شادان است . از شهد ، شیرین تر است و از صخره ، سخت تر . رازی را فاش نمی سازد و پرده دری نمی کند . حرکاتش با ظرافت است و دیدارش شیرین . پُرعبادت است و خوش وقار و نرم خو و پُرسکوت . هر گاه به او نادانی [و جسارت] شود ، بردباری می ورزد و در برابر آن که به او بدی کند ، شکیباست . به بزرگ سالان ، احترام می نهد و با خردسالان ، مهربان است . در امانت ها درستکار است و از خیانت ، به دور . همدم او پرهیزگاری است و خوی او آزرم . پُراحتیاط است و کم لغزش . رفتارهایش آموزنده است و گفتارش جذّاب . از خطا ، در می گذرد و عیبجویی نمی کند . سنگین است و شکیبا و خشنود و سپاس گزار و کم سخن و راستگو و نیکوکار و پاک دامن و بردبار و ملایم و خویشتندار و شرافتمند . نه لعنتگر است ، نه سخن چین ، نه دروغگو ، نه غیبت کننده ، نه ناسزاگو ، نه حسود ، و نه بخیل . خوش رو و بشّاش است و اهل کنجکاوی و جاسوسی نیست . از کارها ، عالی ترینِ آنها را می جوید و از خوی ها ، والاترینشان را . خداوند ، نگهدار اوست و توفیق خداوند ، پشتیبانش . در عین نرمش ، اقتدار دارد و تصمیماتش توأم با یقین است . به کسی که مبغوض اوست ، ستم و بی انصافی نمی کند و به خاطر کسی که دوستش دارد ، مرتکب گناه نمی شود . در سختی ها شکیباست ، ستم و تعدّی نمی کند و هوسران نیست . درویشی ، زیرپوش اوست (3) و شکیبایی ، روپوشش . کم زحمت است و بسیار کمک رسان . بسیار روزه می گیرد ، فراوان نماز و عبادت می کند و کم می خوابد . دلش پرهیزگار است و کردارش پاکیزه . هر گاه [بر دشمنش] توانا شود ، می بخشد و هر

گاه وعده دهد ، وفا می کند . به امید [ثواب] ، روزه می گیرد و از بیم [عذاب] ، نماز می گزارد . کار نیک انجام می دهد ، چنان که گویی آن را می بیند (4) و نگاهش [از حرام] فروهشته است . دست بخشنده دارد و هیچ سائلی را رد نمی کند و از هیچ بخششی بخل نمی ورزد . به برادران رسیدگی می کند و پیاپی احسان می نماید . سخنش را می سنجد و زبانش را نگه می دارد . نه در دشمنی اش غرق می شود و نه در دوستی اش خود را به هلاکت می افکند . باطل را از دوست خود هم نمی پذیرد و حق را از دشمنش هم رد نمی کند . نمی آموزد ، مگر برای آن که بداند و علم به دست نمی آورد ، مگر برای آن که عمل کند . کم کینه است و پُرسپاس . روزها در پیِ معاش خود می رود و شب هنگام ، بر گناهان خویش می گرید . اگر با اهل دنیا به سر بَرد ، زیرک ترین آنهاست و اگر با اهل آخرت به سر برد ، پارساترینِ ایشان . در کسب و کارش ، به درآمدهای شبهه ناک رضایت نمی دهد و در دینش ، به رخصت ها عمل نمی کند . از لغزش برادرش چشم می پوشد و حرمت دوستیِ دیرینِ او را پاس می دارد» .

.

1- .یعنی : با صدای بلند ، ذکر خدا می گوید ، یا : در میان مردم ، نامش بلند و پُرآوازه است .
2- .در بحار الأنوار ، «اندوهش» آمده که این ، مناسب تر است .
3- .یعنی : این ، مرام همیشگی اوست و آن را از خود جدا نمی سازد ؛ ولی آن را به رخ نمی کشد و عیان نمی کند ، در مقابلِ شکیباییِ او که آن نیز همیشه همراه اوست ؛ ولی آشکار است .
4- .یعنی : با دیده یقین ، آن را می بیند . یا : گویا خدا را می بیند . یا : گویا آن را ناظر بر خویش قرار می دهد .

ص: 378

. .

ص: 379

. .

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَحِقُّ العَبدُ حَقَّ صَريحِ الإِيمانِ حَتّى يُحِبَّ للّهِ تَعالى ويُبغِضَ للّهِ ، فَإِذا أحَبَّ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى وأبغَضَ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى فَقَدِ استَحَقَّ الوِلاءَ مِنَ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ الإِيمانِ عِندَ اللّهِ عز و جل إيمانٌ لاشَکَّ فيهِ ، وغَزوٌ لا غُلولَ فيهِ ، وحَجٌّ مَبرورٌ. (2)

مسند ابن حنبل عن معاذ :أنَّهُ سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن أفضَلِ الإِيمانِ ؟ قالَ : أفضَلُ الإِيمانِ أن تُحِبَّ للّهِ وتُبغِضَ فِى اللّهِ وَ تُعمِلَ لِسانَکَ فى ذکرِ اللّهِ قالَ : وماذا يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : وأن تُحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِکَ وتَکرَهَ لَهُم ما تَکرَهُ لِنَفسِکَ ، وأن تَقولَ خَيرا ، أو تَصمُتَ . (3)

مسند ابن حنبل عن عمروبن عبسه :أتَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ... قُلتُ : مَا الإِيمانُ ؟ قالَ : الصَّبرُ وَالسَّماحَةُ. (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَأتَف مِن ثَلاثٍ فَهُوَ مُؤمِنٌ حَقّا : خِدمَةِ العِيالِ ، وَالجُلوسِ مَعَ الفُقَراءِ ، وَالأَکلِ مَعَ خادِمِهِ . هذِهِ الأفعالُ مِن عَلاماتِ المُؤمِنينَ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فى کِتابِهِ « أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا » (5) . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 293 ح 15549 عن عمرو بن الجموح ، المعجم الاوسط : ج 1 ص 203 ح 651 عن عمرو بن الحمق نحوه ، كنز العمّال : ج 1ص 42 ح 100 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 446 ح 9706 و ص 609 ح 10761 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ؛ صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 83 ح 8 عن الإمام الرضاعن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «الأعمال» بدل «الإيمان»، بحارالأنوار : ج 69 ص 393 ح 75 .
3- .مسند ابن حنبل :ج 8 ص 266 ح 22193 ، المعجم الكبير :ج 20 ص 191 ح 425 ، كنز العمّال : ج 1 ص 37 ح 67 .
4- .مسند ابن حنبل :ج 7 ص 111 ح 19452 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 340 ح 1849 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 122 ح 9711 كلاهما عن جابر بن

عبداللّه ، المعجم الكبير :ج 17 ص 49 ح 105 ، التاريخ الكبير : ج 6 ص 530 الرقم 3222 كلاهما عن عمير ، كنز العمّال : ج 1 ص 36 ح 57 .
5- .الأنفال : 4 و 74 .
6- .تاريخ دمشق : ج 6 ص 29 ح 1396 ، الفردوس : ج 3 ص 629 ح 5968 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 155 ح 774 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده چنان که باید ، سزامند ایمان ناب نمی شود ، مگر آن گاه که مهر و کین ورزیِ او ، برای خداوند متعال باشد . پس هر گاه برای خداوند تبارک و تعالی مهر ورزد و برای خداوند تبارک و تعالی کین ورزد ، آن گاه ، سزامند دوستی از جانب خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین ایمان (1) نزد خداوند عز و جل ، ایمانی است که در آن شک نباشد ، و جهادی که در [غنایم] آن کژدستی نشود ، و حجّی که پذیرفته گردد .

مسند ابن حنبل به نقل از معاذ :از پیامبر خدا در باره برترین ایمان پرسید[م] . فرمود : «برترین [مرتبه] ایمان ، آن است که دوستی و دشمنی ات ، برای خدا باشد و زبانت را در ذکر خدا به کار گیری» . پرسید[م] : دیگر چه ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «و این که برای مردم ، همان را بپسندی که برای خود می پسندی و آنچه را بر خود نمی پسندی ، برای آنان نیز نپسندی ، و این که زبان به خیر بگشایی و یا خاموش بمانی» .

مسند ابن حنبل به نقل از عمرو بن عبسه :نزد پیامبر خدا رفتم ... و گفتم : ایمان چیست؟ فرمود : «شکیبایی و بزرگواری» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از سه کار عار نداشته باشد ، او مؤمن واقعی است : خدمت به خانواده ، نشستن با فقیران ، و غذا خوردن با خدمتکار . این کارها از نشانه های مؤمنانی است که خداوند در کتابش ، در وصف آنان فرموده است : «آنان ، همان مؤمنان راستین اند» .

.

1- .در صحیفه الإمام الرضا علیه السلام (ص 83 ح 8) ، به جای «برترین ایمان» ، «برترین اعمال» آمده است .

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسٌ مِنَ الإيمانِ مَن لَم يَكُن فيهِ شَىءٌ مِنهُنَّ فَلا إيمانَ لَهُ : التَّسليمُ لِأَمرِ اللّهِ ، وَالرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ ، وَالتَّفويضُ إلَى اللّهِ ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِ ، وَالصَّبرُ عِندَ الصَّدمَهِ الاُولى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :يُستَدَّلُ عَلى إيمانِ الرَّجُلِ بِالتَّسليمِ ولُزومِ الطّاعَهِ . (2)

عنه عليه السلام :بِالإِيمانِ يُستَدَلُّ عَلَى الصّالِحاتِ ، وبِالصّالِحاتِ يُعَمَرُ الفِقهُ ، وبِالفِقهِ يُرهَبُ المَوتُ . (3)

عنه عليه السلام :بِالإِيمانِ يُستَدَلُّ عَلَى الصّالِحاتِ ، وبِالصّالِحاتِ يُستَدَلُّ عَلَى الإِيمانِ ، وبِالإِيمانِ يُعمَرُ العِلمُ ، وبِالعِلمِ يُرهَبُ المَوتُ . (4)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ مَن كانَ حُبُّهُ للّهِ وبُغضُهُ للّهِ وأخذُهُ للّهِ وتَركُهُ للّهِ . (5)

عنه عليه السلام :أحسَنُ حِليَهِ المُؤمِنِ التَّواضُعُ ، وجَمالُهُ التَّعَفُّفُ ، وشَرَفُهُ التَّفَقُّهُ ، وعِزُّهُ تَركُ القالِ وَالقيلِ . (6)

.

1- .كنز العمّال : ج 1 ص 37 ح 68 ، الجامع الصغير : ج 1 ص 611 ح 3957 كلاهما نقلاً عن البزّار عن ابن عمر .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 459 ح 10955 .
3- .الكافى : ج 2 ص 50 ح 1 عن الأصبغ بن نباته ، الأمالى للمفيد : ص 277 ح 3، الأمالى للطوسى : ص 37 ح 4 كلاهما عن قبيصه بن جابر الأسدى ،تحف العقول : ص 164 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 350 ح 18 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 188 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبداللّه بن الحسن .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 156 ، اعلام الدين : ص 104، بحارالأنوار : ج 67 ص 67 ح 26 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 37 ح 1742 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 22 ح 163 .
6- .تحف العقول : ص 172 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 413 ح 38 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز از ایمان است و هر کس چیزی از اینها در او نباشد ، ایمان ندارد : سر سپردن به فرمان خدا ، خرسندی به قضای خدا ، سپردن [همه کارها] به خدا ، توکّل بر خدا ، و شکیبایی در هنگام وارد آمدن نخستین ضربه[ی مصیبت] .

امام علی علیه السلام :سر سپردن [به خداوند] و فرمان بردن [از او] ، دلیل بر ایمان داشتن شخص است .

امام علی علیه السلام :با ایمان است که به کارهای نیک می توان راه برد ، و با کارهای نیک است که فهم (دانایی) ، آباد می شود ، و فهم (دانایی) است که موجب اندیشناکی از مرگ می شود .

امام علی علیه السلام :با ایمان ، به کارهای نیک ، راه توان برد و با کارهای نیک ، به ایمان . با ایمان ، آگاهی آباد می شود و آگاهی ، موجب اندیشناکی از مرگ است .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، کسی است که دوست داشتنش برای خدا ، نفرت داشتنش برای خدا ، گرفتنش برای خدا و رها کردنش برای خدا باشد .

امام علی علیه السلام :بهترین زیور مؤمن ، فروتنی است ، و زیبایی او خویشتنداری ، و بزرگی اش دانایی ، و ارجمندی اش وا نهادن قیل و قال .

.

عنه علیه السلام :ثَلاثٌ هُنَّ زَینُ المُؤمِنِ : تَقوَی اللّهِ ، وصِدقُ الحَدیثِ ، وأداءُ الأَماتَهِ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :لَن یَنالَ عَبدٌ صَریحَ الإیمانِ حَتّی یَصِلَ مَن قَطَعَهُ ویَعفُوَ عَمَّن ظَلَمَهُ ویَغفِرَ لِمَن شَتَمَهُ ویُحسِنَ إلی مَن أساءَ إلَیهِ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :المُؤمِنُ إذا وُعِظَ ازدَجَرَ ، وإذا حُذِّرَ حَذِرَ ، وإذا عُبِّرَ اعتَبَرَ ، وإذا ذُکِّرَ ذَکَرَ ، وإذا ظُلِمَ غَفَرَ . (3)

عنه علیه السلام :المُؤمِنونَ لِأَنفُسِهِم مُتَّهِمونَ ، ومِن فارِطِ زَلَلِهِم وَجِلونَ ، ولِلدُّنیا عائِفونَ ، وإلَی الآخِرَهِ مُشتاقونَ ، وإلَی الطّاعاتِ مُسارِعونَ . (4)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ... نُؤمِنُ بِهِ إیمانَ مَن عایَنَ الغُیوبَ ، ووَقَفَ عَلَی المَوعودِ ، إیمانا نَفی إخلاصُهُ الشِّرکَ ، ویَقینُهُ الشَّکَّ ، ونَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وآلِهِ وسَلَّمَ عَبدُهُ ورَسولُهُ ، شَهادَتَینِ تُصعِدانِ القَولَ وتَرفَعانِ العَمَلَ ، لا یَخِفُّ میزانٌ توضَعانِ فیهِ ولا یَثقُلُ میزانٌ تُرفَعانِ عَنهُ . (5)

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ قَریبٌ أمرُهُ ، بَعیدٌ هَمُّهُ ، کَثیرٌ صَمتُهُ ، خالِصٌ عَمَلُهُ . (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 342 ح 4676 .
2- .مکارم الأخلاق لابن أبی الدنیا : ص 30 ح 22 ، الفردوس : ج 5 ص 115 ح 7654 و ص 135 ح 7731 کلاهما بزیاده «ویعطی من حرمه» بعد «قطعه»وکلها عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 15 ص 890 ح 43523 .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 127 ح 2076 .
4- .غرر الحکم : ج 2 ص 146 ح 2134 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 114 .
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 92 ح 1964، عیون الحکم والمواعظ : ص 59 ح 1495 .

امام علی علیه السلام :سه چیزند که زیور مؤمن اند : پروامندی از خدا ، راستگویی ، و امانتداری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد ، مگر آن گاه که با کسی که از او بریده است ، بپیوندد ، و از کسی که به او ستم کرده است ، در گذرد ، و کسی را که به او ناسزا گفته است ، ببخشد و به کسی که به او بدی کرده است ، نیکی کند .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، چون پندش دهند ، پند می گیرد و چون بر حذرش دارند ، بر حذر می شود و چون درس عبرتش دهند ، عبرت می آموزد و چون یادآوری اش کنند ، یادآور می شود و چون به او ستم شود ، می بخشاید .

امام علی علیه السلام :مؤمنان ، به نفْس خویش بدگمان اند و از لغزش های گذشته خود ترسان اند . از دنیا بیزارند ، به آخرت مشتاق اند و به طاعات ، شتابان اند .

امام علی علیه السلام :سپاس ، از آنِ خداوند است ... . به خدا ایمان داریم ، به سانِ ایمان کسی که غیب ها را دیده و به وعده رسیده است ؛ ایمانی که خلوص آن ، شرک را زدوده و یقین آن ، شک را . و گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست که یگانه است و بی انباز ، و گواهی می دهیم که محمّد که درود خدا بر او و خاندانش باد بنده و فرستاده اوست ؛ دو گواهی ای که گفتار [و عقیده] را [به درگاه خدا ،] فراز می برند و کردار را بالا می کشانند . ترازویی که این دو (شهادتین) در آن نهاده شوند ، سبک نیست ، و ترازویی که این دو از آن برداشته شوند ، سنگین نیست .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، کارش نزدیک (خدمتش سریع و در دسترس) است ، همّتش بلند است ، سکوتش بسیار است و عملش خالص است .

.

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ مُنَزَّهٌ عَنِ الزَّیغِ وَالشِّقاقِ . (1)

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ الدّنیا مِضمارُهُ ، وَالعَمَلُ هِمَّتُهُ ، وَالمَوتُ تُحفَتُهُ ، وَالجَنَّهُ سُبقَتُهُ . (2)

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ لا یَحیفُ عَلی مَن یُبغِضُ ، ولا یَأثَمُ فیمَن یُحِبُّ ، وإن بُغِیَ عَلَیهِ صَبَرَ حَتّی یَکونَ اللّهُ عز و جل هُوَ المُنتَصِرَ . (3)

عنه علیه السلام :لِلمُؤمِنِ عَقلٌ وَفِیٌّ، وحِلمٌ مَرضِیٌّ، ورَغبَهٌ فِی الحَسَناتِ، وفِرارٌ مِنَ السَّیِّئاتِ. (4)

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ یَتَقَلَّبُ فی خَمسَهٍ مِنَ النّورِ : مَدخَلُهُ نورٌ ، ومَخرَجُهُ نورٌ ، وعِلمُهُ نورٌ ، وکَلامُهُ نورٌ ، ومَنظَرُهُ یَومَ القِیامَهِ إلَی النّورِ . (5)

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ دَأبُهُ زَهادَتُهُ ، وهَمُّهُ دِیانَتُهُ ، وعِزُّهُ قَناعَتُهُ ، وجِدُّهُ لِاخِرَتِهِ قَد کَثُرَت حَسَناتُهُ ، وعَلَت دَرَجاتُهُ ، وشارَفَ خَلاصُهُ ونَجاتُهُ . (6)

عنه علیه السلام :إنَّما یَنظُرُ المُؤمِنُ إلَی الدُّنیا بِعَینِ الاِعتِبارِ ، ویَقتاتُ مِنها بِبَطنِ الاِضطِرارِ ، ویَسمَعُ فیها بِاُذُنِ المَقتِ وَالإِبغاضِ. (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 326 ح 1245 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 46 ح 1154 وفیه «العامل» بدل «المؤمن» .
2- .غرر الحکم : ج 2 ص 87 ح 1945 .
3- .الأمالی للطوسی : ص 580 ح 1199، أعلام الدین : ص 210 بزیاده «له» فی آخره وکلاهما عن عبد اللّه بن محمّدبن عبید بن یاسین بن محمّدبن عجلان عن الإمام الهادیعن آبائه علیهم السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 72 وفیه «عن محمّدبن عجلان عن الإمام الهادی عن آبائه علیهم السلام » وهو اشتباه کما یبدو لاستحاله ذلک والصواب هو کما فیالأمالی للطوسی ، بحارالأنوار : ج 67 ص 313 ح 47 .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 43 ح 7365 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 405 ح 6854 .

5- .الخصال : ص 277 ح 20 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 318 ، تفسير القمى: ج 2 ص103 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام، بحارالأنوار: ج68 ص17 ح 24 .
6- .غرر الحكم : ج 2 ص 138 ح 2103 .
7- .نهج البلاغه : الحكمه 367 ، تحف العقول : ص 222 وفيه «النفث» بدل «المقت والإبغاض» ، أعلام الدين : ص 130 ، غرر الحكم : ج2 ص144 ح 2126،بحارالأنوار : ج 78 ص 61 ح 139 .

امام علی علیه السلام :مؤمن از کژی و ناسازی ، به دور است .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، دنیا میدان مسابقه اوست و عمل ، همّ و غم او و مرگ ، ارمغانش ، و بهشت ، جایزه اش .

امام علی علیه السلام :مؤمن به کسی که دشمن می دارد ، ستم نمی کند و برای کسی که دوست می دارد ، مرتکب گناه نمی شود و اگر به او ستم شود ، شکیبایی می کند تا آن که خداوند عز و جل انتقامش را بگیرد .

امام علی علیه السلام :مؤمن از خرد کامل و بردباریِ شایان ، برخوردار و به خوبی ها راغب و از بدی ها گریزان است .

امام علی علیه السلام :مؤمن در پنج نور ، غوطه می خورد : ورودی اش نور است ، خروجی اش نور است ، علمش نور است ، سخنش نور است ، و چشم اندازش در روز قیامت ، نور است .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، خویَش زهدورزی است ، همّتش دینداری ، عزّتش قناعت ، و تلاشش برای آخرتش . کارهای نیکش بسیار است و درجاتش بلند ، و رهایی و نجاتش ، نزدیک .

امام علی علیه السلام :مؤمن ، به دنیا با دیده عبرت می نگرد ، از آن به اندازه رفع نیاز می خورد ، و در آن با گوش دشمنی و نفرت می شنود .

.

عنه علیه السلام :اِعلَموا عِبادَ اللّهِ أنَّ المُؤمِنَ لا یُصبِحُ ، ولا یُمسی إلّا ونَفسُهُ ظَنونٌ عِندَهُ ، فَلا یَزالُ زَارِیا عَلَیها ومُستَزیدا لَها. (1)

عنه علیه السلام لکمیل بن زیاد :یا کُمَیلُ ، حُسنُ خُلُقِ المُؤمِنِ التَّواضُعُ ، وجَمالُهُ التَّعَطُّفُ ، وشَرَفُهُ الشَّفَقَهُ ، وعِزُّهُ تَرکُ القالِ والقیلِ. (2)

بحار الأنوار عن أبی ذر فی حَدیثٍ عَن أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام :قُلتُ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، مَنِ المُؤمِنُ وما نِهایَتُهُ وما حَدُّهُ حَتّی أعرِفَهُ ؟ قالَ علیه السلام : یا أبا عَبدِ اللّهِ ، قُلتُ : لَبَّیکَ یا أخا رَسولِ اللّهِ ، قالَ : المُؤمِنُ المُمتَحَنُ هُوَ الَّذی لا یَرِدُ مِن أمرِنا إلَیهِ شَیءٌ إلّا شُرِحَ صَدرُهُ لِقَبولِهِ ، ولَم یَشُکَّ ولَم یَرتَب . (3)

الإمام علیّ علیه السلام فی صِفَهِ المُؤمِنِ :المُؤمِنُ بِشرُهُ فی وَجهِهِ ، وحُزنُهُ فی قَلبِهِ ، أوسَعُ شَیءٍ صَدرا ، وأذَلُّ شَیءٍ نَفسا ، یَکرَهُ الرِّفعَهَ ویَشنَأُ السُّمعَهَ . طَویلٌ غَمُّهُ ، بَعیدٌ هَمُّهُ ، کَثیرٌ صَمتُهُ ، مَشغولٌ وَقتُهُ . شَکورٌ ، صَبورٌ ، مَغمورٌ بِفِکرَتِهِ ، ضَنینٌ بِخَلَّتِهِ ، سَهلُ الخَلیقَهِ ، لَیِّنُ العَریکَهِ ، نَفسُهُ أصلَبُ مِنَ الصَّلدِ ، وهُوَ أذَلُّ مِنَ العَبدِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، عدّه الداعی : ص 224 ، غرر الحکم : ج 2 ص 521 ح 3493 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 78 ح 12 .
2- .بشاره المصطفی : ص 25 ، تحف العقول : ص 172 نحوه، بحارالأنوار : ج 77 ص 268 ح 1 .
3- .بحارالأنوار : ج 26 ص 2 ح 1 نقلاً عن کتاب عتیق ، مشارق أنوار الیقین : ص 160 ولیس فیه صدره إلی «یا أخا رسول اللّه » .
4- .نهج البلاغه : الحکمه 333 ، غرر الحکم : ج 3 ص 273 ح 4460 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 196 ح 4020، أعلام الدین : ص 130، بحارالأنوار : ج 67 ص 305 ح 37 .

امام علی علیه السلام :بدانید ای بندگان خدا که مؤمن ، شب و روز ، به نفْس خویش بدگمان است . از این رو، پیوسته بر آن خرده می گیرد و از او کارِ [نیکِ]بیشتر می طلبد .

امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد :ای کمیل! خوی خوش مؤمن ، فروتنی است ، زیبای اش مهربانی ، شرافتش دلسوزی ، و عزّتش وا نهادن قیل و قال [و بحث های بی حاصل] .

بحار الأنوار به نقل از ابو ذر :به امیر مؤمنان گفتم : ای امیر مؤمنان ! مؤمن کیست و حدّ و مرز او چیست تا بشناسمش؟ فرمود : «ای ابو عبد اللّه !» . گفتم : گوش به فرمانم ، ای برادر پیامبر خدا ! فرمود : «مؤمن آزموده [به بلا و راستین] ، کسی است که هیچ چیزی در باره [فضایل] ما به او نمی رسد ، مگر آن که سینه اش برای پذیرش آن ، گشایش می یابد [و با اطمینان خاطر ، آن را می پذیرد] و شک و تردید نمی کند» .

امام علی علیه السلام در وصف مؤمن :مؤمن ، شادی اش در چهره اوست و اندوهش در دلش . سینه اش از هر چیزی فراخ تر است و نَفْسش از هر چیزی رام تر و زبون تر . مقام را ناخوش می دارد و شهرت را دشمن . اندوهش دراز است و همّتش بلند . بسیار خموش است و اوقاتش پُر . سپاس گزار است و شکیبا . غرق در اندیشه خویش است و به دوستی خود [با دیگران] بخیل است . نرم خو و رام و آرام است . روحیّه [واراده]اش سخت تر از سنگ است ، و خودش رام تر از بَرده .

.

عنه عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ إذا نَظَرَ اعتَبَرَ ، وإذا سَكَتَ تَفَكَّرَ ، وإذا تَكَلَّمَ ذَكَرَ ، وإذَا استَغنى شَكَرَ ، وإذا أصابَتهُ شِدَّهٌ صَبَرَ ، فَهُوَ قَريبُ الرِّضا ، بَعيدُ السَّخَطِ ، يُرضيهِ عَنِ اللّهِ اليَسيرُ ، ولا يُسخِطُهُ الكَثيرُ ، ولا يَبلُغُ بِنِيَّتِهِ إرادَتُهُ فِى الخَيرِ ، يَنوِى كَثيرا مِنَ الخَيرِ ، ويَعمَلُ بِطائِفَهٍ مِنهُ ويَتَلَهَّفُ عَلى ما فاتَهُ مِنَ الخَيرِ كَيفَ لَم يَعمَل بِهِ !. (1)

عنه عليه السلام :المُؤمِنونَ هُمُ الَّذينَ عَرَفوا ما أمامَهُم (2) ، فَذَبَلَت شِفاهُهُم ، وغَشِيَت عُيونُهُم ، وشَحَبَت (3) ألوانُهُم حَتّى عُرِفَت فى وُجوهِهِم غَبرَهُ الخاشِعينَ . فَهُم عِبادُ اللّهِ الَّذينَ مَشَوا عَلَى الأَرضِ هَونا ، وَاتَّخَذوها بِساطا ، وتُرابَها فِراشا . رَفَضُوا الدُّنيا وأَقبَلوا عَلَى الآخِرَهِ عَلى مِنهاجِ المَسيحِ ابنِ مَريَمَ ، إن شَهِدوا لَم يُعرَفوا ، وإن غابوا لَم يُفتَقَدوا ، وإن مَرِضوا لَم يُعادوا ، صُوّامُ الهَواجِرِ ، قُوّامُ الدَّياجِرِ تَضمَحِلُّ عَنهُم كُلُّ فِتنَهٍ ، ويَنجَلى عَنهُم كُلُّ شُبهَهٍ ، اُولئِکَ أَصحابى فَاطلُبوهم فى أطرافِ الأَرَضينَ ، فَإِن لَقيتُم مِنهُم أَحَدا فَاسأَلوهُ يَستَغفِرلَكُم. (4)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ يَرغَبُ فيما يَبقى ، ويَزهَدُ فيما يَفنى ، يَمزُجُ الحِلمَ بِالعِلمِ ، وَالعِلمَ بِالعَمَلِ ، بَعيدٌ كَسَلُهُ ، دائِمٌ نَشاطُهُ ، قَريبٌ أَمَلُهُ، حَىٌّ قَلبُهُ، ذاكِرٌ لِسانُهُ، لا يُحَدِّثُ بِما يُؤتَمَنُ (5) عَلَيهِ الأَصدِقاءُ ، ولا يَكتُمُ شَهادَهَ الأَعداءِ ، لا يَعمَلُ شَيئا مِنَ الخَيرِ رِياءً ، ولا يَترُكُهُ حَياءً ، الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ ، وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ ، إن كانَ فِى الذّاكِرينَ لَم يُكتَب مِنَ الغافِلينَ ، وإن كانَ فى الغافِلينَ كُتِبَ فِى الذّاكِرينَ . يَعفو عَمَّن ظَلَمَهُ ، ويُعطى مَن حَرَمَهُ ، ويَصِلُ مَن قَطَعَهُ ، ويُحسِنُ إلى مَن أساءَ إلَيهِ ، لا يَعزُبُ حِلمُهُ ، ولا يَعجَلُ فيما يُريبُهُ ، بَعيدٌ جَهلُهُ ، لَيِّنٌ قَولُهُ ، قَريبٌ مَعروفُهُ ، غائِبٌ مُنكَرُهُ ، صادِقٌ كَلامُهُ ، حَسَنٌ فِعلُهُ ، مُقبِلٌ خَيرُهُ ، مُدبِرٌ شَرُّهُ . فِى الزَّلازِلِ وَقورٌ ، وفِى المَكارِهِ صَبورٌ وفِى الرَّخاءِ شَكورٌ ، لا يَحيفُ عَلى مَن يُبغِضُ ، ولا يَأثَمُ فيمَن يُحِبُّ ، ولا يَدَّعى ما لَيسَ لَهُ ، ولا يَجحَدُ حَقّا عَلَيهِ ، يَعتَرِفُ بِالحَقِّ قَبلَ أن يُشهَدَ عَلَيهِ ، لا يُضيعُ مَا استُحفِظَ ، ولا يَرغَبُ فيما لا تَدعوهُ الضَّرورَهُ إلَيهِ . لا يُنابِزُ بِالأَلقابِ ، ولا يَبغى عَلى أَحَدٍ ، ولا يَهزَأُ بِمَخلوقٍ ، ولا يُضارُّ بِالجارِ ، ولا يَشمَتُ بِالمَصائِبِ مُؤَدَّبٌ بِأَداءِ الأَماناتِ (6) ، مُسارِعٌ إلَى الطّاعاتِ ، مُحافِظٌ عَلَى الصَّلَواتِ ، بَطىءٌ عَنِ المُنكَراتِ . لا يَدخُلُ عَلَى الاُمورِ بِجَهلٍ ، ولا يَخرُجُ عَنِ الحَقِّ بِعَجزٍ ، إن صَمَتَ فَلا يَغُمُّهُ الصَّمتُ ، وإن نَطَقَ لا يَقولُ الخَطَأَ ، وإن ضَحِکَ فَلا يَعلو صَوتُهُ سَمعَهُ ، ولا يَجمَحُ بِهِ الغَضَبُ (7) ، ولا يَغلِبُهُ الهَوى ، ولا يَقهَرُهُ الشُّحُّ ، ولا تَملِکُهُ الشَّهوَهُ ، يُخالِطُ النّاسَ لِيَعلَمَ ، ويَصمُتُ لِيَسلَمَ ،

وبَسأَلُ لِيَفهَمَ، يُنصِتُ لِلخَيرِ لِيَعمَلَ بِهِ ، ولا يَتَكَلّمُ بِهِ لِيَفخَرَ عَلى ما سِواهُ ، نَفسُهُ مِنهُ فى عَناءٍ وَالنّاسُ مِنهُ فى راحَهٍ ، يُتعِبُ نَفسَهُ لِاخِرَتِهِ ، ويَعصى هَواهُ لِطاعَهِ رَبِّهِ ، بُعدُهُ عَمَّن تَباعَدَ مِنهُ نَزاهَهٌ ، ودُنُوُّهُ مِمَّن دَنا مِنهُ لينٌ ورَحمَهٌ ، لَيسَ بُعدُهُ تَكَبُّرا ، ولا قُربُهُ خَديعَهً ، مُقتَدٍ بِمَن كانَ قَبلَهُ مِن أهلِ الإِيمانِ ، إمامٌ لِمَن بَعدَهُ مِنَ البَرَرَهِ المُتَّقينَ . (8)

.

1- .تحف العقول : ص 212 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 50 ح 79 .
2- .فى المصدر : «عرفوا إمامهم» ، وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
3- .فى المصدر : «نهجت» وما أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .مطالب السؤول : ص 223 ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 25 ح 90 .
5- .فى المصدر : «بما لا يؤتمن»، وما فى المتن أثبتناه من التمحيص . ويؤيّده ما أورده الطريحى فى مجمع البحرين حيث قال: فى حديث صفات المؤمن «لا يحدّث أمانته الأصدقاء، ولا يكتم شهادته الأعداء» ؛ كأنّ المراد بتحديث أمانتهم إفشاء سِرِّهم الّذى لا يحبّون أن يظهر عليه عدوّ ولا مبغض (مجمع البحرين : ج 1 ص 371 «حدث») .
6- .فى المصدر : «مؤذن بأداء الأمانات» ، والتصويب من بحار الأنوار . وفى التمحيص : «مُؤَدٍّ للأمانات» .
7- .فى المصدر : «للغضب» ، والتصويب من بحار الأنوار .
8- .مطالب السؤول : ص 224 ؛ التمحيص : ص 72 نحوه ، بحارالأنوار : ج 78 ص 26 ح 92 .

امام علی علیه السلام :مؤمن هر گاه بنگرد ، عبرت می گیرد و هر گاه سکوت کند ، می اندیشد و هر گاه سخن گوید ، ذکر می گوید . هر گاه بی نیاز شود ، سپاس می گوید و هر گاه در سختی افتد ، شکیبایی می ورزد . پس او به خُرسندی [از قضا و قسمت الهی] ، نزدیک و از ناخرسندی ، دور است . [روزیِ] اندک ، او را از خدا خرسند می سازد و [روزیِ]بسیار هم ناراحتش نمی گرداند . اراده او در خیر ، به پای نیّتش [در خیر]نمی رسد . نیّت بسیاری از خیرها را دارد ؛ امّا تنها توفیق عمل به بخشی از آنها را می یابد و بر کارهای خیری که از دستش رفته و نتوانسته آنها را انجام دهد ، افسوس می خورد .

امام علی علیه السلام :مؤمنان ، کسانی هستند که آنچه را فراپیش آنان است (معاد و قیامت) ، شناخته اند . پس لب هایشان [از روزه داری] خشکیده و چشمانشان [از شب زنده داری] تار شده و رنگ هایشان پریده ، چندان که گَرد [و نشانه] خاکساران ، در رخسارشان نمایان است . اینان ، همان بندگان خدایند که بر روی زمین ، نرمْ نرمک (فروتنانه) راه می روند و آن را فرش خود و خاکش را بستر خویش می سازند . دنیا را دور انداخته اند و به آخرت روی آورده اند ، به شیوه مسیح پور مریم علیه السلام . اگر در جمع باشند ، شناخته نمی شوند و اگر غایب باشند ، کسی جویای آنان نمی شود و اگر بیمار شوند ، عیادت نمی شوند . در روزهای داغ ، روزه می گیرند و در شب های تار ، به عبادت بر می خیزند . هیچ فتنه ای ، از آنان بر نمی خیزد و هیچ شبهه ای به ایشان راه نمی یابد . ایشان اند یاران من . پس آنها را در گوشه و کنار زمین بجویید و اگر فردی از آنان را دیدید ، از او بخواهید تا برایتان آمرزش طلبد .

امام علی علیه السلام :مؤمن به آنچه می ماند (آخرت و عمل اخروی) ، راغب است و به آنچه از میان می رود (دنیا و عمل دنیوی) ، بی رغبت . بردباری را با دانایی می آمیزد و دانش را با کردار . از کاهلی به دور است . پیوسته شاداب است و آرزویش نزدیک است [و آرزوهای دور و دراز ندارد] . دلش زنده است و زبانش به یاد خدا گویاست . رازی را که به او سپرده شده ، به دوستانش نمی گوید و از شهادت دادن به نفع دشمنان [خویش] هم خودداری نمی کند . هیچ کار خیری را ریاکارانه انجام نمی دهد و از سرِ خجالت هم آن را ترک نمی کند . به خیرش امید می رود و شرّش به کسی نمی رسد . اگر در جمع ذاکران باشد ، از غافلانش نمی نویسند و

اگر در میان غافلان باشد ، از شمار ذاکرانش می نویسند . کسی را که به او ستم کرده است ، می بخشد و به کسی که از او مضایقه کرده است ، عطا می کند . با کسی که از او بریده است ، پیوند برقرار می نماید و به آن که به او بدی کرده است ، خوبی می کند . بردباری اش را از دست نمی دهد و در آنچه تردید دارد ، شتاب نمی ورزد . از نادانی به دور است . سخنش نرم است و نیکی اش نزدیک . زشتی از او سر نمی زند و راست گفتار و نیک کردار است . خیرش می آید و شرّش می رود . در حوادث تکان دهنده ، استوار است و در ناملایمات ، شکیبا و در هنگام برخورداری ، سپاس گزار . به کسی که دشمن می دارد ، ستم نمی کند و برای کسی که دوست می دارد ، مرتکب گناه نمی شود . آنچه را از آنِ او نیست ، ادّعا نمی کند و حقّی را که بر گردن اوست ، انکار نمی کند . به حق ، پیش از آن که بر ضدّ او گواهی داده شود ، اعتراف می کند . آنچه را نگهداری اش از او خواسته شده ، تلف نمی گرداند و به آنچه برایش ضرورتی ندارد ، رغبت نمی ورزد . از دیگران با لقب زشت ، یاد نمی کند ، به کسی تعدّی نمی نماید و هیچ مخلوقی را مسخره نمی کند . به همسایه زیان نمی زند و از گرفتاری کسی ، شادمان نمی شود . امانت پرداز است و به طاعت ها می شتابد . نمازها را پاس می دارد و در منکرات ، کندی می کند . ندانسته ، وارد کاری نمی شود و از سرِ ناتوانی ، حق را کنار نمی گذارد . اگر خاموش بماند ، خاموش ماندنش او را غمگین نمی سازد و اگر سخن بگوید ، نادرست نمی گوید و اگر بخندد ، صدایش از گوشش فراتر نمی رود . خشم ، او را سرکش نمی کند و هوس بر او چیره نمی آید و بخل و آزمندی ، او را مقهور خود نمی گردانند و بنده شهوت نمی شود . با مردم می آمیزد تا بیاموزد . سکوت می کند تا [از گناه و خطا] به سلامت ماند . می پرسد برای این که بفهمد و به خوبی ها گوش می دهد برای این که آنها را به کار بندد . از خوبی ها برای آن سخن نمی گوید که بر دیگران فخر بفروشد . نفسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش اند . خویشتن را برای آخرتش به زحمت می اندازد و برای فرمانبری از پروردگارش ، از هوس خود ، نافرمانی می کند . اگر از کسی دوری می کند ، برای این است که پاک بماند و اگر به کسی نزدیک می شود ، از سرِ نرمی و مهربانی است . نه دوری کردنش از روی تکبّر است و نه نزدیک شدنش برای فریب دادن . به مؤمنانِ پیش از خود ، اقتدا می کند و برای نیکان و پرهیزگارانِ پس از خویش ، پیشوا [و الگو]ست .

.

ص: 392

. .

ص: 393

. .

عنه عليه السلام فى صِفَهِ المُؤمِنينَ :المُؤمِنونَ هُم أهلُ الفَضائِلِ ، هَديُهُمُ السُّكونُ ، وهَيئَتُهُمُ الخُشوعُ ، وسَمتُهُمُ التَّواضُعُ ، خاشِعينَ ، غاضّينَ أبصارَهُم عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِم ، رافِعينَ أسماعَهُم إلَى العِلمِ ، نُزِّلَت أنفُسُهُم مِنهُم فِى البَلاءِ كَما نُزِّلَت فِى الرَّخاءِ ، لَولَا الآجالُ الَّتى كُتِبَت عَلَيهِم لَم تَستَقِرَّ أرواحُهُم فى أبدانِهِم طَرفَهَ عَينٍ ، شَوقا إلَى المَوتِ وخَوفا مِنَ العَذابِ ، عَظُمَ الخالِقُ فى أنفُسِهِم ، وصَغُرَ ما دونَهُ فى أعيُنِهِم ، فَهُم كَأنَّهُم قَد رَأَوُا الجَنَّهَ ونَعيمَها، وَالنّارَ وعَذابَها ، فَقُلوبُهُم مَحزونَهٌ ، وشُرورُهُم مَأمونَهٌ ، وحَوائِجُهُم خَفيفَهٌ ، وأنفُسُهُم ضَعيفَهٌ ، ومَعونَتُهُم لِاءِخوانِهِم عَظيمَهٌ ، اتَّخَذُوا الأَرضَ بِساطا ، وماءَها طيبا ، ورَفَضُوا الدُّنيا رَفضا ، وصَبَروا أيّاما (1) قَليلَهً ، فَصارَت عاقِبَتُهُم راحَهً طَويلَهً ، تِجارَتُهُم مُربِحَهٌ ، يُبَشِّرُهُم بِها رَبٌّ كَريمٌ ، أرادَتهُمُ الدُّنيا فَلَم يُريدوها ، وطَلَبَتهُم فَهَرَبوا مِنها . فَأَمَّا اللَّيلَ فَأَقدامُهُم مُصطَفَّهٌ ، يَتلونَ القُرآنَ يُرَتِّلونَهُ تَرتيلاً (2) ، فَإذا مَرّوا بِآيَهٍ فيها تَخويفٌ أصغَوا إلَيها بِقُلوبِهِم وأبصارِهِم ، فَاقشَعَرَّت مِنها جُلودُهُم ووَجِلَت قُلوبُهُم خَوفا وفَرَقا نَحِلَت لَها أبدانُهُم ، وظَنّوا أنَّ زَفيرَ جَهَنَّمَ وشَهيقَها وصَلصَلَهَ حَديدِها فى آذانِهِم ، مُكِبّينَ عَلى وُجوهِهِم ، تَجرى دُموعُهُم عَلى خُدودِهِم ، يَجأرونَ إلَى اللّهِ فى فَكاكِ رِقابِهِم . وأَمَّا النَّهارَ فَعُلَماءُ أبرارٌ أتقِياءُ ، قَد بَراهُمُ الخَوفُ ، فَهُم أمثالُ القِداحِ ، إذا نَظَرَ إلَيهِمُ النّاظِرُ يَقولُ: بِهِم مَرَضٌ، ويَقولُ: قَد خولِطوا، وما خولِطوا. إذا ذَكَروا عَظَمَهَ اللّهِ وشِدَّهَ سُلطانِهِ ، وذَكَرُوا المَوتَ وأهوالَ القِيامَهِ ، وَجَفَت قُلوبُهُم، وطاشَت حُلومُهُم وذَهَلَت عُقولُهُم ، فَإذَا استَفاقوا مِن ذلِکَ بادَروا إلَى اللّهِ بِالأَعمالِ الزّاکِيَهِ ، لا يَرضَونَ بِالقَليلِ ، ولا يَستَكثِرونَ الكَثيرَ ، فَهُم لِأَنفُسِهِم مُتَّهِمونَ ، ومِن أعمالِهِم مُشفِقونَ ، إن زُكِّىَ أَحَدُهُم خافَ اللّهَ وغائِلَهَ (3) التَّزكِيَهِ ؛ فَقالَ: أنَا أعلَمُ بِنَفسى مِن غَيرى ورَبّى أعلَمُ بى مِنّى ، اللّهُمَّ لا تُؤاخِذنى بِما يَقولونَ ، وَاجعَلنى كَما يَظُنّونَ ، وَاغفِر لى ما لا يَعلَمونَ . ومِن عَلاماتِ أحَدِهِم (4) أن يَكونَ لَهُ حَزمٌ فى لينٍ ، وإيمانٌ فى يَقينٍ ، وحِرصٌ عَلى تَقوىً ، وفَهمٌ فى فِقهٍ ، وحِلمٌ فى عِلمٍ ، وكَيسٌ فى رِفقٍ ، وقَصدٌ فى غِنىً ، وخُشوعٌ فى عِبادَهٍ ، وتَحَمُّلٌ فى فاقَهٍ ، وصَبرٌ فى شِدَّهٍ ، وإعطاءٌ فى حَقٍّ، وطَلَبٌ لِحَلالٍ ، ونَشاطٌ فى هُدىً ، وتَحَرُّجٌ فى طَمَعٍ ، وتَنَزُّهٌ عَن طَبَعٍ (5) ، وبِرٌّ فِى استِقامَهٍ ، وَاعتِصامٌ بِاللّهِ مِن مُتابَعَهِ الشَّهَواتِ ، وَاستِعاذَهٌ بِهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ ، يُمسى وهَمُّهُ الشُّكرُ ، ويُصبِحُ وشُغلُهُ الذِّكرُ . أُولئِکَ الآمِنونَ المُطمَئِنّونَ الَّذينَ يُسقَونَ مِن كَأسٍ لا لَغوٌ فيها ولا تَأثيمٌ. (6)

.

1- .فى المصدر : «أيّامها»، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .فى بحار الأنوار هنا: «فإذا مَرّوا بِآيَهٍ فيها تَشويقٌ رَكنوا إلَيها طَمَعا، وتَطَلَّعَت أنفسُهُم تَشَوُّقا، فَيُصَيِّرونَها نصبَ أعيُنِهِم . وإذا مَرّوا بآيَهٍ فيها تَخويفٌ ...» .
3- .فى المصدر : «وغايه» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .فى المصدر : «ومن علاماتهم»، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .فى المصدر : «طمع» ، والتصويب من بحار الأنوار .
6- .مطالب السؤول : ص 222؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 23 ح 89 .

امام علی علیه السلام در اوصاف مؤمنان :مؤمنان ، اهل فضایل اند . رفتارشان توأم با آرامش است و ظاهرشان با خشوع (خاکساری) . راه و رسمشان فروتنی است و خاکسارند . دیدگانشان را از آنچه خداوند بر ایشان حرام ساخته است ، فرو بسته اند و گوش هایشان را به سوی دانش ، تیز کرده اند . در ناخوشی و گرفتاری ، همان گونه اند که در خوشی و آسایش . اگر نبود اجلی که خداوند برای آنان رقم زده است ، از شوقِ مردن و ترس عذاب ، لحظه ای جان هایشان در کالبدهایشان قرار نمی گرفت . آفریدگار ، در نزد ایشان بزرگ است و ما سوای او ، در نظرشان خُرد . [از شدّت یقین ،] تو گویی بهشت و نعمت آن را و آتش و عذاب آن را دیده اند . پس دل هایشان اندوهناک است ، گزندشان به کسی نمی رسد ، نیازهایشان اندک است ، نَفْس هایشان ناتوان است و کمکشان به برادرانشان بسیار . زمین را فرش خود قرار داده اند و آب آن را شربتی گوارا . دنیا را یکسره دور انداخته اند و چند روزه اندکِ آن را شکیبایی کرده اند تا در نتیجه ، فرجامشان آسایشی طولانی شد . تجارتشان سودمند است و پروردگاری کریم ، نوید چنین تجارتی را به ایشان داده است . دنیا آنان را خواست ؛ امّا آنها دنیا را نخواستند . دنیا در طلب آنان بر آمد ؛ امّا آنها از آن گریختند . شب هنگام ، به عبادت می ایستند و قرآن را شمرده و با دقّت ، تلاوت می کنند . هر گاه به آیه ای تهدیدآمیز می رسند ، با گوشِ دل و اندیشه ، به آن گوش می سپارند و از تهدید آن ، مو بر بدنشان راست می شود و دل هایشان از ترس و وحشت ، هراسان می شود و پیکرهایشان نزار می گردد و چنان می پندارند که خروشِ دم و بازدمِ دوزخ و صدای به هم خوردن آهن های آن ، در بیخ گوش آنهاست ، به رو در می افتند و اشک هایشان بر گونه هایشان روان می شود و برای آزادیِ خویش [از آتش دوزخ] ، به خداوند ، التماس می کنند . امّا به هنگام روز ، مردمانی دانا و نیکوکار و پرهیزگارند . ترس [از خدا] ، آنان را چونان تیرهای تراش خورده ، لاغر کرده است ، آن سان که هر کس ببیندشان ، می گوید بیمارند و می گوید دیوانه اند ؛ امّا دیوانه نیستند . هر گاه عظمت خداوند و شُکوه پادشاهیِ او را به یاد آورند و به یاد مرگ و هراس های رستاخیز افتند ، دل هایشان تپیدن می گیرد و اندیشه و خِرد خویش را از کف می دهند و چون به خود آیند ، با کارهای پاکیزه ، به سوی خدا می شتابند . به [عملِ] اندک ، قانع نیستند و [عملِ]بسیار [خود] را هم بسیار نمی شمارند . پس خویشتن را [به تقصیر] متّهم می سازند و از کرده هایشان هراسان اند . هر گاه یکی از آنان ستایش شود ، از ستایشِ

بسیار ، از خداوند می ترسد و می گوید : «من خود را بهتر از دیگران می شناسم و پروردگارم مرا بهتر از خودم می شناسد . بار خدایا ! به آنچه می گویند ، مرا مؤاخذه مفرما و چنانم قرار ده که ایشان [در باره ام] گمان می برند ، و آنچه را [از بدی ها و گناهان من]نمی دانند ، بر من ببخشای» . از جمله نشانه های مؤمنان ، این است که : [مؤمن] در عین نرمی ، قاطع است و ایمانش با یقین ، همراه است . به پرهیزگاری حریص است و در دین شناسی ، فهیم . بردباری را با دانایی جمع کرده است و ملایمت را با زیرکی . در وقت توانگری ، میانه رو است و در عبادت ، خشوع (خاکساری) دارد . در هنگام ناداری ، تحمّل می کند و در سختی ، شکیباست . در راه حق ، عطا می کند و جویای حلال است . در پیمودن راه راست ، چالاک و کوشاست و از طمع ، به دور است و در نیکوکاری ، پایدار است . برای مصون ماندن از خواهش های نفس ، به خدا متوسّل می شود و از شیطانِ مطرود ، به او پناه می برد . شب می کند ، در حالی که همّ و غمش سپاس گزاری است و صبح می کند ، در حالی که مشغولیتش ذکر خداست . اینان [به روز رستاخیز] در امن و آرامش اند و از جامی که در آن هیچ یاوه و گناهی نیست ، خواهند نوشید .

.

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ يَكونُ صادِقا فِى الدُّنيا ، واعِىَ القَلبِ ، حافِظَ الحُدودِ ، وِعاءَ العِلمِ ، كامِلَ العَقلِ ، مَأوَى الكَرَمِ ، سَليمَ القَلبِ ، ثابِتَ الحِلمِ ، عاطِفَ اَليَدَينِ ، باذِلَ المالِ ، مَفتوحَ البابِ لِلإحسانِ ، لَطيفَ اللِّسانِ ، كَثيرَ التَّبَسُّمِ ، دائِمَ الحُزنِ ، كَثيرَ التَّفَكُّرِ ، قَليلَ النَّومِ ، قَليلَ الضِّحكِ ، طَيِّبَ الطَّبعِ ، مُميتَ الطَّمَعِ ، قاتِلَ الهَوى ، زاهِدا فِى الدُّنيا ، راغِباً فِى الآخِرَهِ ، يُحِبُّ الضَّيفَ ، ويُكرِمُ اليَتيمَ ، ويَلطُفُ بِالصَّغيرِ ، ويُوَقِّرُ الكَبيرَ ، ويُعطِى السّائِلَ ، ويَعودُ المَريضَ ، ويُشَيِّعُ الجَنائِزَ ، ويَعرِفُ حُرمَةَ القُرآنِ ، ويُناجِى الرَّبَّ ، ويَبكى عَلَى الذُّنوبِ ، آمِراً بِالمَعروفِ ، ناهِيا عَنِ المُنكَرِ ، أكلُهُ بِالجوعِ ، وشُربُهُ بِالعَطَشِ ، وحَرَكَتُهُ بِالأَدَبِ ، وكَلامُهُ بِالنَّصيحَهِ ، ومَوعِظَتُهُ بِالرِّفقِ ، لا يَخافُ إلَّا اللّهَ ، ولا يَرجو إلّا إيّاهُ ، ولا يَشغَلُ إلّا بِالثَّناءِ وَالحَمدِ ، ولا يَتَهاوَنُ ، ولا يَتَكَبَّرُ ، ولا يَفتَخِرُ بِمالِ الدُّنيا ، مَشغولاً بِعُيوبِ نَفسِهِ ، فارِغا عَن عُيوبِ غَيرِهِ ، الصَّلاهُ قُرَّهُ عَينِهِ ، وَالصِّيامُ حِرفَتُهُ وهِمَّتُهُ ، وَالصِّدقُ عادَتُهُ ، وَالشُّكرُ مَركَبُهُ ، وَالعَقلُ قائِدُهُ ، وَالتَّقوى زادُهُ ، وَالدُّنيا حانوتُهُ ، وَالصَّبرُ مَنزِلُهُ ، وَاللَّيلُ وَالنَّهارُ رَأسُ مالِهِ ، وَالجَنَّهُ مَأواهُ ، وَالقُرآنُ حَديثُهُ ، ومُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله شَفيعُهُ ، وَاللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ مُؤنِسُهُ . (1)

.

1- .جامع الأخبار : ص 215 ح 532 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 174 ح 12675 .

امام علی علیه السلام :مؤمن در دنیا راستگوست ، بیداردل است ، نگه دارنده حدود [الهی]است ، ظرف علم است ، خِردش کامل است ، کانون بزرگواری و بخشندگی است ، پاک دل است ، همیشه بردبار است ، دستانی مهربان دارد ، بخشنده مال است ، درِ خانه اش برای احسان باز است ، خوش زبان است ، پُرتبسّم است ، همیشه [در دلْ] اندوهناک است ، بسیار می اندیشد ، کم می خوابد و کم می خندد ، خوش طبع است ، میراننده طمع [خویش] است ، کُشنده هوس است ، به دنیا بی رغبت است و به آخرت راغب . میهمان دوست است و یتیم نواز ، با کودکان ، مهربان است و به بزرگ ترها احترام می گذارد ، به سائل عطا می کند ، به عیادت بیماران می رود و در تشییع جنازه ها شرکت می کند ، حرمت قرآن را می شناسد ، با پروردگار ، راز و نیاز می کند ، بر گناهان [خویش]می گرید ، امر به معروف و نهی از منکر می کند ، تنها وقتِ گرسنگی می خورد و وقتِ تشنگی می نوشد ، رفتارش مؤدّبانه است و گفتارش نصیحت آمیز و اندرز دادنش با ملایمت ، جز از خدا نمی ترسد و به کسی جز او امید نمی بندد و جز به حمد و ثنا مشغول نمی شود ، تحقیر نمی کند ، بزرگی نمی فروشد و به مال دنیا افتخار نمی کند ، به عیب های خویش می پردازد و به عیب های دیگران نمی پردازد . نماز ، چشم و چراغ اوست و روزه ، پیشه و دغدغه او و راستی (راستگویی) ، عادت او و سپاس گزاری ، مَرکب او و خِرد ، راهبر او و پرهیزگاری ، ره توشه اش و دنیا ، دکان او و شکیبایی منزلگاهش . شب و روز ، سرمایه اویند و بهشت ، سرپناهش است و قرآن ، سخن او و محمّد صلی الله علیه و آله ، شفیعش و خداوند بلندنام ، هَمدَمش .

.

الإمام الصادق عليه السلام :قامَ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ : هَمّامٌ وكانَ عابِدا ناسِكا مُجتَهِدا إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليهِ السلامِ وهُوَ يَخطُبُ ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ صِف لَنا صِفَةَ المُؤمِنِ كَأَنَّنا نَنظُرُ إلَيهِ ؟ فَقالَ : يا هَمّامُ ، المُؤمِنُ هُوَ الكَيِّسُ الفَطِنُ ، بِشرُهُ فى وَجهِهِ ، وحُزنُهُ فى قَلبِهِ ، أوسَعُ شَىءٍ صَدرا ، وأذَلُّ شَىءٍ نَفسا ، زاجِرٌ عَن كُلِّ فانٍ ، حاضٌّ عَلى كُلِّ حَسَنٍ ، لا حَقودٌ ولا حَسودٌ ، ولا وَثّابٌ ، ولا سَبّابٌ ، ولا عَيّابٌ ، ولا مُغتابٌ ، يَكرَهُ الرِّفعَةَ ويَشنَأُ السُّمعَةَ طَويلُ الغَمِّ ، بَعيدُ الهَمِّ ، كَثيرُ الصَّمتِ ، وَقورٌ ، ذَكورٌ ، صَبورٌ ، شَكورٌ ، مَغمومٌ بِفِكرِهِ ، مَسرورٌ بِفَقرِهِ ، سَهلُ الخَليقَةِ ، لَيِّنُ العَريكَةِ (1) ، رَصينُ الوَفاءِ ، قَليلُ الأَذى ، لا مُتَأَفِّكٌ ولا مُتَهَتِّكٌ . إن ضَحِكَ لَم يَخرَق ، وإن غَضِبَ لَم يَنزَق ، ضِحكُهُ تَبَسُّمٌ ، واستِفهامُهُ تَعَلُّمٌ ، ومُراجَعَتُهُ تَفَهُّمٌ . كَثيرٌ عِلمُهُ ، عَظيمٌ حِلمُهُ ، كَثيرُ الرَّحمَةِ ، لا يَبخَلُ ، ولا يَعجَلُ ، ولا يَضجَرُ ، ولا يَبطَرُ ، ولا يَحيفُ فى حُكمِهِ ، ولا يَجورُ فى عِلمِهِ ، نَفسُهُ أصلَبُ مِنَ الصَّلدِ ، ومُكادَحَتُهُ أحلى مِنَ الشَّهدِ ، لا جَشِعٌ ولا هَلِعٌ ، ولا عَنِفٌ ولا صَلِفٌ ، ولا مُتَكَلِّفٌ ولا مُتَعَمِّقٌ ، جَميلُ المُنازَعَةِ ، كَريمُ المُراجَعَةِ . عَدلٌ إن غَضِبَ ، رَفيقٌ إن طَلَبَ ، لا يَتَهَوَّرُ ولا يَتَهَتَّكُ ولا يَتَجَبَّرُ ، خالِصُ الوُدِّ ، وَثيقُ العَهدِ ، وَفِىُّ العَقدِ ، شَفيقٌ ، وَصولٌ ، حَليمٌ ، خَمولٌ ، قَليلُ الفُضولِ ، راضٍ عَنِ اللّهِ عز و جل ، مُخالِفٌ لِهَواهُ ، لا يَغلُظُ عَلى مَن دونَهُ ، ولا يَخوضُ فيما لا يَعنيهِ ، ناصِرٌ لِلدّينِ ، مُحامٍ عَنِ المُؤمِنينَ ، كَهفٌ لِلمُسلِمينَ ، لا يَخرِقُ الثَّناءُ سَمعَهُ ، ولا يَنكِى الطَّمَعُ قَلبَهُ ، ولا يَصرِفُ اللَّعِبُ حُكمَهُ ، ولا يَطَّلِعُ الجاهِلُ عِلمَهُ ، قَوّالٌ عَمّالٌ ، عالِمٌ حازِمٌ ، لا بِفَحّاشٍ ولا بِطَيّاشٍ ، وَصولٌ فى غَيرِ عُنفٍ ، بَذولٌ فى غَيرِ سَرَفٍ ، لا بِخَتّالٍ ولا بِغَدّارٍ ، ولا يَقتَفى أثَرا ، ولا يَحيفُ بَشَرا ، رَفيقٌ بِالخَلقِ ، ساعٍ فِى الأَرضِ ، عَونٌ لِلضَّعيفِ ، غَوثٌ لِلمَلهوفِ ، لا يَهتِكُ سِترا ، ولا يَكشِفُ سِرّا ، كَثيرُ البَلوى ، قَليلُ الشَّكوى ، إن رَأى خَيرا ذَكَرَهُ ، وإن عايَنَ شَرّا سَتَرَهُ ، يَستُرُ العَيبَ ، ويَحفَظُ الغَيبَ ، ويُقيلُ العَثرَةَ ، ويَغفِرُ الزَّلَّةَ ، لا يَطَّلِعُ عَلى نُصحٍ فَيَذَرَهُ ، ولا يَدَعُ جِنحَ حَيفٍ (2) فَيُصلِحَهُ ، أمينٌ رَصينٌ ، تَقِىٌّ نَقِىٌّ ، زَكِىٌّ رَضِىٌّ ، يَقبَلُ العُذرَ ، ويُجمِلُ الذِّكرَ ، ويُحسِنُ بِالنّاسِ الظَّنَّ ، ويَتَّهِمُ عَلَى الغَيبِ نَفسَهُ ، يُحِبُّ فِى اللّهِ بِفِقهٍ وعِلمٍ ، ويَقطَعُ فِى اللّهِ بِحَزمٍ وعَزمٍ ، لا يَخرَقُ بِهِ فَرَحٌ ، ولا يَطيشُ بِهِ مَرَحٌ ، مُذَكِّرٌ لِلعالِمِ ، مُعَلِّمٌ لِلجاهِلِ ، لا يُتَوَقَّعُ لَهُ بائِقَةٌ ، ولا يُخافُ لَهُ غائِلَةٌ ، كُلُّ سَعيٍ أخلَصُ عِندَهُ مِن سَعيِهِ (3) ، وكُلُّ نَفسٍ أصلَحُ عِندَهُ مِن نَفسِهِ ، عالِمٌ بِعَيبِهِ ، شاغِلٌ بِغَمِّهِ ، لا يَثِقُ بِغَيرِ رَبِّهِ ، غَريبٌ ، وَحيدٌ ، جَريدٌ (/ حَزينٌ) ، يُحِبُّ فِى اللّهِ ، ويُجاهِدُ فِى اللّهِ لِيَتَّبِعَ رِضاهُ ، ولا يَنتَقِمُ لِنَفسِهِ بِنَفسِهِ ، ولا يُوالى فى سَخَطِ رَبِّهِ ، مُجالِسٌ لِأَهلِ الفَقرِ ، مُصادِقٌ لِأَهلِ الصِّدقِ ، مُؤازِرٌ لِأَهلِ الحَقِّ . عَونٌ لِلقَريبِ ، أبٌ لِليَتيمِ ، بَعلٌ

لِلأرمَلَهِ ، حَفِىٌّ بِأهلِ المَسكَنَهِ ، مَرجُوٌّ لِكُلِّ كَريهَهٍ ، مَأمولٌ لِكُلِّ شِدَّهٍ ، هَشّاشٌ ، بَشّاشٌ ، لا بِعَبّاسٍ ولا بِجَسّاسٍ ، صَليبٌ ، كَظّامٌ ، بَسّامٌ ، دَقيقُ النَّظَرِ عَظيمُ الحَذَرِ لا يَجهَلُ ، وإن جُهِلَ عَلَيهِ يَحلُمُ ، لا يَبخَلُ ، وإن بُخِلَ عَلَيهِ صَبَرَ ، عَقَلَ فَاستَحيى ، وقَنَعَ فَاستَغنى ، حَياؤُهُ يَعلو شَهوَتَهُ ، ووُدُّهُ يَعلو حَسَدَهُ ، وعَفوُهُ يَعلو حِقدَهُ، لا يَنطِقُ بِغَيرِ صَوابٍ، ولا يَلبَسُ إلّا الاِقتِصادَ ، مَشيُهُ التَّواضُعُ ، خاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطاعَتِهِ ، راضٍ عَنهُ فى كُلِّ حالاتِهِ ، نِيَّتُهُ خالِصَهٌ ، أعمالُهُ لَيسَ فيها غِشٌّ ولا خَديعَهٌ ، نَظَرُهُ عِبرَهٌ ، سُكوتُهُ فِكرَهٌ ، وكَلامُهُ حِكمَهٌ ، مُناصِحا ، مُتَباذِلاً ، مُتَواخِيا ، ناصِحٌ فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَهِ ، لا يَهجُرُ أخاهُ ، ولا يَغتابُهُ ، ولا يَمكُرُ بِهِ ، ولا يَأسَفُ عَلى ما فاتَهُ ، ولا يَحزَنُ عَلى ما أصابَهُ ، ولا يَرجو ما لا يَجوزُ لَهُ الرَّجاءُ ، ولا يَفشَلُ فِى الشِّدَّهِ ، ولا يَبطَرُ فِى الرِّخاءِ ، يَمزُجُ الحِلمَ بِالعِلمِ ، وَالعَقلَ بِالصَّبرِ ، تَراهُ بَعيدا كَسَلُهُ ، دائِما نَشاطُهُ ، قَريبا أمَلُهُ ، قَليلاً زَلَلُهُ ، مُتَوَقِّعا لِأَجَلِهِ ، خاشِعا قَلبُهُ ، ذاكِرا رَبَّهُ ، قانِعَهً نَفسُهُ ، مَنفِيّا جَهلُهُ ، سَهلاً أمرُهُ ، حَزينا لِذَنبِهِ ، مَيِّتَهً شَهوَتُهُ ، كَظوما غَيظُهُ ، صافِيا خُلُقُهُ ، آمِنا مِنهُ جارُهُ ، ضَعيفا كِبرُهُ ، قانِعا بِالَّذى قُدِّرَ لَهُ ، مَتينا صَبرُهُ ، مُحكَما أمرُهُ ، كَثيرا ذِكرُهُ ، يُخالِطُ النّاسَ لِيَعلَمَ ، ويَصمُتُ لِيَسلَمَ ، ويَسأَلُ لِيَفهَمَ ، ويَتَّجِرُ لِيَغنَمَ؛ لا يُنصِتُ لِلخَيرِ لِيَفجُرَ بِهِ ، ولا يَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلى مَن سِواهُ ، نَفسُهُ مِنهُ فى عَناءٍ ، وَالنّاسُ مِنهُ فى راحَهٍ ، أتعَبَ نَفسَهُ لِاخِرَتِهِ فَأَراحَ النّاسَ مِن نَفسِهِ ، إن بُغِىَ عَلَيهِ صَبَرَ حَتّى يَكونَ اللّهُ الَّذى يَنتَصِرُ لَهُ ، بُعدُهُ مِمَّن تَباعَدَ مِنهُ بُغضٌ ونَزاهَهٌ ، ودُنُوُّهُ مِمَّن دَنا مِنهُ لينٌ ورَحمَهٌ ، لَيسَ تَباعُدُهُ تَكَبُّرا ولا عَظَمَهً ، ولا دُنُوُّهُ خَديعَهً ولا خِلابَهً ، بَل يَقتَدى بِمَن كانَ قَبلَهُ مِن أهلِ الخَيرِ ، فَهُوَ إمامٌ لِمَن بَعدَهُ مِن أهلِ البِرِّ. قالَ: فَصاحَ هَمّامٌ صَيحَهً ثُمَّ وَقَعَ مَغشِيّاً عَلَيهِ فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أما وَاللّهِ لَقَد كُنتُ أخافُها عَلَيهِ ، وقالَ: هكَذا تَصنَعُ المَوعِظَهُ البالِغَهُ بِأهلِها . فَقالَ لَهُ قَائِلٌ : فَما بالُکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ؟! فَقالَ: إنَّ لِكُلِّ أجَلاً لا يَعدوهُ ، وسَبَبا لا يُجاوِزُهُ ، فَمَهلاً لا تُعِد؛ فَإِنَّما نَفَثَ عَلى لِسانِکَ شَيطانٌ. (4)

.

1- .العريكه : الطبيعه (لسان العرب : ج 10 ص 466 «عرک») .
2- .الحَيف : الجَور والظُّلم (النهايه : ج 1 ص 469 «حيف») .
3- .أى لحسن ظنّه بالناس واتّهامه لنفسه ، سعى كلّ أحد فى الطاعات أخلص عنده من سعيه ، و قريبٌ منه الفقره التاليه (مرآه العقول : ج 9 ص 216) .
4- .الكافى : ج 2 ص 226 ح 1، أعلام الدين : ص 115 كلاهما عن عبد اللّه بن يونس ، بحارالأنوار : ج 67 ص 365 ح 70 وراجع : نهج البلاغه :

الخطبه193 و صفات الشيعه : ص 96 ح 35 و تحف العقول : ص 159 و الأمالى للصدوق : ص 666 ح 897 .

امام صادق علیه السلام :مردی به نام هَمّام که عابد و پارسا و ریاضت کش بود برخاست و به امیر مؤمنان که در حال سخنرانی بود ، گفت : ای امیر مؤمنان! مؤمن را برایِمان وصف کن ، آن سان که گویا در برابر دیدگان ماست و او را می بینیم . امیر مؤمنان فرمود : «ای همّام! مؤمن ، انسانی زیرک و باهوش است . شادی اش در چهره او و اندوهش در دل اوست . دریا دل ترینِ انسان ها و خاکسارترینِ آنهاست . از هر آنچه فناپذیر است ، باز می دارد و به هر آنچه خوبی است ، تشویق می کند . نه کینه توز است ، نه حسود ، نه پرخاشگر ، نه ناسزاگو ، نه عیبجو ، و نه اهل غیبت کردن . مقام را ناخوش می دارد ، و شهرت را دشمن . اندوهش دراز ، همّتش بلند و سکوتش بسیار است . با وقار است و اهل ذکر [و یاد خدا] . شکیباست و سپاس گزار . به سبب اندیشه اش [در امور آخرت] ، غمناک است و از ناداریِ خویش شادان . نرم خو و مهربان و سخت باوفاست . کم آزار است . نه تهمت زن است و نه پرده در . هر گاه بخندد ، دَهَن نمی درد و هر گاه به خشم آید ، از کوره در نمی رود . خنده اش لبخند است و پرسشش برای دانستن و باز پرسیدنش برای فهمیدن . دانشش بسیار است و بردباری اش بزرگ و بسیار مهربان است . بخیل نیست و شتاب نمی کند و برآشفته [و دلگیر]نمی شود و سرمستی نمی کند . خلاف حق داوری نمی کند و در علمش کجروی نمی نماید . از صخره سخت تر است و رنج و زحمتش ، [برای او]از عسل شیرین تر است . نه حریص است ، نه ناشکیبا ، و نه خَشِن و نه لافزن و نه اهل تظاهر و نه اهل گزاف . ستیزه کردنش زیباست و مراجعه کردنش بزرگوارانه . هر گاه خشمگین شود ، از جاده اعتدال بیرون نمی رود و هر گاه طلب کند ، با ملایمت می طلبد . بی باک و پرده دَر و گردنکش نیست . دوستی اش خالص ، پیمانش استوار ، و به قول ، پایدار و به قرار ، وفادار است . دلسوز است و بسیار صله رحم کننده . بردبار است و گم نام و کمتر دخالت بی جا می کند . از خداوند عز و جلخشنود است و با هوس خویش ناسازگار . با زیردستش درشتی نمی کند و به کارهای بیهوده و بی ربط نمی پردازد . یاور دین، پشتیبان مؤمنان ، و پناه مسلمانان است . ستایش[مردم از او]در گوشش فرو نمی رود [و او را نمی فریبد] و طمع ، دل او را زخم نمی زند . خردمندی اش او را از بازی [و غفلت] باز می دارد و نادان بر دانش او آگاه نمی شود . می گوید و عمل می کند . دانشمندی دوراندیش است . ناسزاگو نیست و سبک سر [و بی هدف هم] نیست . احسان کننده است بی درشتی [و خشونت] ، و بخشش کننده بی اسراف . نیرنگباز و عهدشکن نیست و عیب [دیگران] را

پیگیری نمی کند و به هیچ کس ستم نمی کند . با خلق ، مهربان است و در زمین [برای رفع حوایج مردم] می کوشد و یاور ناتوان است و فریادرس ستم دیده دادخواه . پرده دری نمی کند و رازی را فاش نمی سازد . گرفتاری اش بسیار و شکایتش اندک است . اگر خوبی ای را ببیند ، آن را به زبان می آورد و اگر بدی ای ببیند ، می پوشاندش . عیب را می پوشاند ، پشت سر کسی بد نمی گوید و هوای او را دارد . از لغزش در می گذرد و خطا را می بخشد . از خیرخواهی [و راه نمایی] تا آن جا که بداند فروگذار نمی کند و اگر کجروی و انحرافی ببیند ، اصلاحش می کند . امین است و استوار ، پرهیزگار و وارسته ، و پاکیزه و پسندیده . پوزش را می پذیرد و [از دیگران] به نیکی یاد می کند . به مردم خوش گمان است و در دل ، خود را متّهم می کند [و می گوید : عیب از خود توست] . برای خدا و از روی فهم و دانایی ، [با دیگران] دوست می شود و برای خدا و با عزم و قاطعیت [از مردم] می بُرَد . شادمانی ، او را به رفتار نابخردانه نمی کشاند و خوش حالیِ بسیار ، سبک سرش نمی کند . به دانا یادآوری می کند و به نادان می آموزد . هیچ شرّی از او انتظار نمی رود و بیم هیچ گزندی از وی نیست [چون شرّ و گزندش به کسی نمی رسد] . کار هر کس را از کار خود ، خالص تر می داند و هر کسی را از خود ، صالح تر می شمارد . دانای عیب خود است و سرگرم دلْ نگرانیِ خویش . به غیر پروردگارش اعتماد نمی کند . غریب و تنها و بی کس و اندوهناک است . برای خدا دوست می دارد ، و برای خدا جهاد می کند تا خشنودی او را دنبال کند . خود ، انتقام خویشتن را نمی گیرد [بلکه انتقام را به خدا وا می گذارد]و در آنچه مایه خشم پروردگار اوست ، با کسی دوستی نمی کند . با فقیران هم نشینی می کند و با اهل صداقت دوست می شود و پشتیبان اهل حق است و یاور نزدیکان . یتیمان را پدر است ، بیوه زنان را سرپرست و رسیدگی کننده به مستمندان . در هر گرفتاری و در هر سختی ای ، به [کمک و یاریِ] او امید می رود . شادان و خوش روست و ترش رو نیست و خبرچینی نمی کند . با صلابت است و [با این حال ،]فرو خورنده خشم است و خنده رو . باریک بین است و پُراحتیاط . نادانی نمی کند و اگر نسبت به او نابخردی شود ، بردباری می ورزد . بخل نمی ورزد و اگر نسبت به او بخل ورزند ، شکیبایی می کند . خردمند است و از این رو ، با حیا ، و قانع است و بدین سبب ، بی نیاز . حیای او بر شهوتش چیره است ، دوستی اش بر حسدش ، و گذشتش بر کینه اش . سخن نادرست نمی گوید ، در پوشاکش جانب اعتدال می پوید و راه رفتنش با فروتنی است . خاضعانه از پروردگارش اطاعت می کند و در همه حال ، از او راضی است . نیّتش خالص است و اعمالش خالی از دغلی و نیرنگ . نگاهش عبرت آموز است ، سکوتش همراه با اندیشیدن است و گفتارش حکمت است .

خیرخواه است و بخشنده . برادری می کند و در نهان و آشکار [و ظاهر و باطن] ، [یک رنگ و]خیرخواه است . با برادرش قهر نمی کند و از او غیبت نمی کند و به او نیرنگ نمی زند . بر آنچه از دستش رفته ، دریغ نمی خورد و بر مصیبتی که به او می رسد ، اندوهگین نمی شود و به آنچه نباید امید بست ، امید نمی بندد و در سختی ها سست نمی شود و در هنگام برخورداری ، سرمست نمی شود . بردباری را با دانش در هم می آمیزد و خِرد را با شکیبایی . او را چنین می بینی که از تنبلی ، به دور و پیوسته با نشاط است ، آرزویش نزدیک است و لغزشش اندک و پیوسته چشم به راه اجل خویش است و دلی خاشع دارد و همواره به یاد پروردگار خویش است و روحیّه ای قانع دارد و نادانی در او نیست و کارش آسان است و برای گناهش اندوهگین است و شهوتش مرده است و خشمش فرو خورده و خویَش بی آلایش و همسایه اش از او در آسایش . خصلت کِبر در او ضعیف است و به آنچه برایش مقدّر شده ، قانع است و شکیبایی اش تزلزل ناپذیر است و کارش استوار است و ذکرش بسیار . با مردم می آمیزد برای این که یاد بگیرد ، و سکوت می کند برای این که به سلامت ماند ، و می پرسد برای این که بفهمد ، و تجارت می کند برای این که سود بَرَد . به خبر گوش نمی دهد تا با آن دروغ بگوید [و تحریفش کند] ، و سخن نمی گوید تا بدان وسیله ، بر دیگران فخرفروشی نماید . نَفْسش از او در رنج است ؛ امّا مردم از او در آسایش اند . خویشتن را برای آخرتش به رنج افکنده و از این رو ، مردم را از خود آسوده ساخته است . اگر به او ستم شود ، شکیبایی می کند تا این که خداوند ، خود ، انتقامش را بگیرد . دوری کردنش از کسی که دوری می کند ، به جهت نفرت و دور ماندن [از آلودگی]است ، و نزدیک شدنش به کسی که نزدیکش می شود ، از سر نرمش و مهربانی است . دوری کردنش ، از روی تکبّر و غرور نیست و نزدیک شدنش ، برای فریب و نیرنگ نیست ؛ بلکه [در این امور] از نیکانِ پیش از خود پیروی می کند و خود نیز برای نیکان پس از خویش ، پیشواست» . همّام بانگی زد و بیهوش نقش زمین شد . امیر مؤمنان فرمود: «به خدا سوگند، من نگران وی بودم» و فرمود: «این چنین موعظه رسا در اهلش اثر می کند» . کسی به ایشان گفت: پس تو خود ، چه ، ای امیر مؤمنان؟ ! فرمود: «هر کسی را اجلی است که از آن تجاوز نمی کند و سببی که از آن عبور نمی گذرد. پس لب فرو بند و تکرار مکن ، که شیطان بر زبان تو می دمید» .

.

ص: 400

. .

ص: 401

. .

ص: 402

. .

ص: 403

. .

الإمام الحسن عليه السلام :إنَّ مِن أخلاقِ المُؤمِنينَ : قُوَّةً فى دينٍ ، وكَرَما فى لينٍ ، وحَزما فى عِلمٍ ، وعِلما فى حِلمٍ ، وتَوسِعَةً فى نَفَقَةٍ ، وقَصدا فى عِبادَةٍ ، وتَحَرُّجا فى طَمَعٍ ، وبِرّا فِى استِقامَةٍ ، لا يَحيفُ عَلى مَن يُبغِضُ ، ولا يَأثَمُ فيمَن يُحِبُّ ، ولا يَدَّعى ما لَيسَ لَهُ ، ولا يَجحَدُ حَقّاً هُوَ عَلَيهِ ، ولا يَهمِزُ ، ولا يَلمِزُ ، ولا يَبغى ، مُتَخَشِّعٌ فِى الصَّلاهِ ، مُتَوَسِّعٌ فِى الزَّكاهِ ، شَكورٌ فِى الرَّخاءِ ، صابِرٌ عِندَ البَلاءِ ، قانِعٌ بَالَّذى لَهُ ، لا يَطمَحُ بِهِ الغَيظُ ، ولا يَجمَحُ بِهِ الشَّحُّ ، يُخالِطُ النّاسَ لِيَعلَمَ ، ويَسكُتُ لِيَسلَمَ ، يَصبِرُ إن بُغِىَ عَلَيهِ لِيَكونَ إلهُهُ الَّذى يَجزيهِ يَنتَقِمُ لَهُ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ اتَّخَذَ اللّهَ عِصمَتَهُ وقَولَهُ مِرآتَهُ ، فَمَرَّةً يَنظُرُ فى نَعتِ المُؤمِنينَ ، وتارَةً يَنظُرُ فى وَصفِ المُتَجَبِّرينَ ، فَهُوَ مِنهُ فى لَطائِفَ ، ومِن نَفسِهِ فى تَعارُفٍ ، ومن فِطنَتِهِ فى يَقينٍ ، ومِن قُدسِهِ عَلى تَمكينٍ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ مِنَ المُؤمِنينَ كانَ فى كَنَفِ اللّهِ ، وأظَلَّهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ فى ظِلِّ عَرشِهِ ، وآمَنَهُ مِن فَزَعِ اليَومِ الأكبَرِ : مَن أعطَى النّاسَ مِن نَفسِهِ ما هُوَ سائِلُهُم لِنَفسِهِ . ورَجُلٌ لَم يُقَدِّم يَدا ولا رِجلاً حَتّى يَعلَمَ أنَّهُ فى طاعَهِ اللّهِ قَدَّمَها أو فى مَعصِيَتِهِ، ورَجُلٌ لَم يَعِب أخاهُ بِعَيبٍ حَتّى يَترُکَ ذلِکَ العَيبَ مِن نَفسِهِ، وكَفى بِالمَرءِ شُغُلاً بِعَيبِهِ لِنَفسِهِ عَن عُيوبِ النّاسِ. (3)

.

1- .جامع الأخبار : ص 339 ح 949 ، نزهه الناظر : ص 120 ح 220 ، أعلام الدين : ص 137 نحوه .
2- .تحف العقول : ص 248 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 119 ح 15 .
3- .تحف العقول : ص 282 ، الكافى : ج 2 ص 147 ح 16 عن عثمان بن جبله عن الإمام الباقر عليه السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه وليس فيه «من المؤمنين» ،بحارالأنوار : ج 78 ص 140 ح 32 .

امام حسن علیه السلام :از خصلت های مؤمنان است : نیرومندی در دین ، نرمشِ بزرگوارانه ، دوراندیشیِ عالمانه ، دانایی همراه با بردباری ، گشاده دستی در انفاق کردن ، میانه روی در عبادت ، دوری از طمع ، و نیکوکاری پایدار . به کسی که دشمن می دارد ، ستم نمی کند و به خاطر کسی که دوست می دارد ، مرتکب گناه نمی شود . آنچه را از او نیست ، ادّعا نمی کند و حقّی را که بر گردن اوست ، انکار نمی کند . زخم زبان نمی زند ، بدگویی نمی کند ، ستم نمی ورزد . در نماز ، خاشع است و در دادن زکات ، دست و دل باز . در آسایش ، سپاس گزار است و در گرفتاری ، شکیبا . به آنچه دارد ، قانع است و خشم ، او را از جا نمی کَنَد و بخل ، او را سرکش نمی گرداند . با مردم می آمیزد ، برای این که بیاموزد ، و سکوت می کند ، برای این که سالم بماند . اگر به او ستم شود ، شکیبایی می کند تا معبودش که به او پاداش می دهد ، خود ، انتقامش را بگیرد .

امام حسین علیه السلام :مؤمن ، خداوند را پناه و نگهدار خود گرفته است و گفتارِ او را آینه خویش . پس باری [در آن آینه] به اوصاف مؤمنان می نگرد و دگر بار به اوصاف گردن کشان ، و در آن ، نکته ها می بیند و خود را شناسایی می کند و در باره ذکاوت خویش ، یقین می نماید و برپاکیِ خود ، توانا می شود .

امام زین العابدین علیه السلام :سه خصلت است که در هر یک از مؤمنان وجود داشته باشد ، در پناه خداست و روز قیامت ، خداوند ، او را در سایه عرش خویش در می آورد و از وحشت آن روز بزرگ ، آسوده اش می دارد : کسی که با مردم آن گونه رفتار کند که خود از آنان توقّع دارد ، و کسی که دستی یا قدمی پیش ننهد تا آن که بداند در طاعت خدا پیش نهاده است یا در معصیت او ، و کسی که بر برادرش عیبی را خرده نگیرد تا آن که نخست ، آن عیب را از خودش دور کند . و آدمی را همین بس که با پرداختن به عیب خود ، از پرداختن به عیب های مردم باز ماند .

.

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ يَصمُتُ لِيَسلَمَ ، ويَنطِقُ لِيَغنَمَ ، لا يُحَدِّثُ أمانَتَهُ الأَصدِقاءَ ، ولا يَكتُمُ شَهادَتَهُ مِنَ البُعَداء ولا يَعمَلُ شَيئا مِنَ الخَيرِ رِياءً ، ولا يَترُكُهُ حَياءً ، إن زُكِّىَ خافَ مِمّا يَقولونَ ، ويَستَغفِرُ اللّهَ لِما لا يَعلَمونَ ، لا يَغُرُّهُ قَولُ مَن جَهِلَهُ ويَخافُ إحصاءَ ما عَمِلَهُ . (1)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ نُطقُهُ ذِكرٌ ، وصَمتُهُ فِكرٌ ، ونَظَرُهُ اعتِبارٌ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :كَأَنَّ المُؤمِنينَ هُمُ الفُقَهاءُ أهلُ فِكرَةٍ وعِبرَةٍ ، لَم يُصِمَّهُم عَن ذِكرِ اللّهِ جَلَّ اسمُهُ ما سَمِعوا بِآذانِهِم ، ولَم يُعمِهِم عَن ذِكرِ اللّهِ ما رَأَوا مِنَ الزِّينَهِ بِأَعيُنِهِم ، فَفازوا بِثَوابِ الآخِرَهِ كَما فازوا بِذلِکَ العِلمِ. (3)

الإمام الصادق عَن أبيهِ عليهماالسلام :قيلَ لَهُ: ما بالُ المُؤمِنِ أحَدُّ شَىءٍ ؟ فَقالَ : لِأَنَّ عِزَّ القُرآنِ فى قَلبِهِ ، ومَحضَ الإيمانِ فى صَدرِهِ ، وهُوَ عَبدٌ مُطيعٌ للّهِ، ولِرَسولِهِ مُصَدِّقٌ . قيلَ لَهُ : فَما بالُ المُؤمِنِ قَد يَكونُ أشَحَّ شَىءٍ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ يَكسِبُ الرِّزقَ مِن حِلِّهِ ، ومَطلَبُ الحَلالِ عَزيزٌ ، فَلا يُحِبُّ أن يُفارِقَهُ شَيؤُهُ (4) لِما يَعلَمُ مِن عِزِّ مَطلَبِهِ ، وإن هُوَ سَخَت نَفسُهُ لَم يَضَعهُ إلّا فى مَوضِعِهِ . قيلَ : فَما بالُ المُؤمِنِ قَد يَكونُ أنكَحَ شَىءٍ ؟ قالَ : لِحِفظِهِ فَرجَهُ عَن فُروجٍ لا تَحِلُّ لَهُ ، ولِكَى لاَ تَميلَ بِهِ شَهوَتُهُ هكَذا ولا هكَذا ، فَإِذا ظَفِرَ بِالحَلالِ اكتَفى بِهِ وَاستَغنى بِهِ عَن غَيرِهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 231 ح 3 و ص 111 ح 2 ، الأمالى للصدوق : ص 582 ح 802 كلّها عن أبى حمزه ، بحارالأنوار : ج 67 ص 270 ح 2 .
2- .إرشاد القلوب : ص 83 .
3- .الكافى: ج 2 ص 133 ح 16 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 193 كلاهما عن جابر، بحارالأنوار : ج 73 ص 36 ح 17 .
4- .فى بعض النسخ : «كسبه» وفى بعضها : «سيبه» . والسَّيبُ : العطاء (هامش المصدر) .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 560 ح 4924 ، علل الشرائع : ص 557 ح 1 وفيه «عسر» بدل «عزّ» ، صفات الشيعه : ص 105 ح 42 نحوه ،بحارالأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .

امام زین العابدین علیه السلام :مؤمن اگر سکوت می کند ، برای این است که به سلامت ماند و اگر سخن می گوید ، برای این است که بهره برد . امانت خود را برای دوستانش باز نمی گوید و شهادتش را از بیگانگان کتمان نمی کند . هیچ کار نیکی را از روی ریا انجام نمی دهد و از سرِ شرم (خجالت) نیز ترکش نمی کند . هر گاه ستایش شود ، از آنچه [در ستایش او] می گویند ، می هراسد و از آنچه [ستایشگران در باره او]نمی دانند ، از خداوند ، آمرزش می طلبد . سخن [ستایش آمیز] کسی که او را نمی شناسد ، فریبش نمی دهد و از شمردن آنچه [از گناهان] انجام داده است ، می ترسد .

امام زین العابدین علیه السلام :مؤمن ، سخنش ذکر [خدا] است ، سکوتش اندیشیدن ، و نگاه کردنش درس گرفتن .

امام باقر علیه السلام :مؤمنان ، مردمانی فهیم و اهل اندیشه و عبرت آموختن اند . آنچه با گوش های خود می شنوند ، آنان را از یاد خداوند که نامش بشکوه باد ، کر نمی کند و آنچه از زیور [و زیبایی] با چشمانشان می بینند ، از یاد خداوند ، کورشان نمی گرداند . پس به پاداش آخرت می رسند ، چنان که به این دانش رسیده اند .

امام صادق علیه السلام :به پدرم [امام باقر علیه السلام] گفته شد : چرا مؤمن ، سرسخت ترین است ؟ فرمود : «چون عزّت قرآن ، در دل او و حقیقت ایمان ، در سینه اوست و بنده فرمان بردار خداست و پیامبرش را تصدیق می کند» . گفته شد : چرا مؤمن ، گاه ، بخیل ترین است ؟ فرمود : «چون روزی را از راه حلال به دست می آورد و به دست آوردن حلال ، دشوار است . بنا بر این ، دوست ندارند دستْ رنجش را از دست بدهد ؛ زیرا از سختیِ به دست آوردنش آگاه است و اگر هم ببخشد ، به جا می بخشد» . گفته شد : چرا مؤمن ، گاه ، به هم بستری ، حریص ترین است ؟ فرمود : «برای آن که شهوت خود را از آنچه برایش حلال نیست ، حفظ کند و برای این که شهوتش او را به این سو و آن سو منحرف نکند . از این روست که چون به حلالْ دست یابد ، به همو بسنده می کند و به غیر او روی نمی آورد» .

.

أعلام الدين عن الإمام الباقر عليه السلام :مِن آدابِ المُؤمِنِ : حِفظُ الأَمانَهِ ، وَالمُناصَحَهُ ، وَالتَّفَكُّرُ ، وَالتَّقِيَّهُ ، وَالبِرُّ ، وحُسنُ الخُلُقِ ، وحُسنُ الظَّنِّ ، وَالصَّبرُ ، وَالحَياءُ ، وَالسَّخاءُ ، وَالعِفَّهُ ، وَالرَّحمَهُ ، وَالمَغفَرِهُ ، وَالرِّضا ، وصِلَهُ الرَّحِمِ ، وَالصَّمتُ ، وَالسَّترُ ، وَالعِفَّهُ ، وَالرَّحمَهُ ، وَالمَغفِرَهُ ، وَالمُواساهُ ، وَالتَّكريمُ ، وَالتَّسليمُ ، وطَلَبُ العِلمِ ، وَالقَناعَهُ ، وَالصِّدقُ ، وَالوَفاءُ ، وتَركُ الاِعتِلامِ (1) ، وتَركُ الاِحتِشامِ ، وَالعَزمُ ، وَالنَّصَفَهُ ، وَالتَّواضُعُ ، وَالمُشاوَرَهُ ، وَالاِستِقالَهُ ، وَالشُّكرُ ، وَالحَياءُ وَالوِقارُ . ثُمَّ ذَكَرَ عليه السلام الخِصالَ الَّتى يَجِبُ عَلَى المُؤمِنِ تَجَنُّبُها ، فَقالَ : البَغىُ ، وَالبُخلُ ، وَالدَّناءَهُ ، وَالخِيانَهُ ، وَالغِشُّ ، وَالحِقدُ ، وَالظُّلمُ ، وَالشَّرَهُ (2) ، وَالخُرقُ ، وَالعُجبُ ، وَالكِبرُ ، وَالحَسَدُ ، وَالغَدرُ الفاشى ، وَالكَذِبُ ، وَالغيبَهُ ، وَالنَّميمَهُ ، وَالمُكايَدَهُ ، وسوءُ الظَّنِّ ، ويَمينُ البَوارِ ، وَالنِّفاقُ ، وَالمِنَّهُ ، وجُحودُ الإحسانِ ، وَالعَجزُ ، وَالحِرصُ ، وَاللَّعِبُ ، وَالإصرارُ ، وَالقَطيعَهُ ، وَالمِزاحُ ، وَالسَّفَهُ ، وَالفُحشُ ، وَالغَفلَهُ عَنِ الواجِبِ ، وإذاعَهُ السِّرِّ . (3)

.

1- .كذا ، ولعلّ الصواب : «الاغتلام» (هامش المصدر) .
2- .الشره : أسوأ الحرص (لسان العرب : ج 13 ص 506 «شره») .
3- .أعلام الدين : ص 118 .

أعلام الدین :امام باقر علیه السلام فرمود : «از ویژگی های مؤمن است : امانتداری ، خیرخواهی ، اندیشه کردن ، تقیّه ، نیکی کردن ، خوش خویی ، خوش گمانی ، شکیبا بودن ، حیا داشتن ، سخاوت ، عفّت ، رحم دلی ، بخشودن ، خرسندی ، صله رحم به جا آوردن ، خاموشی گزیدن ، پرده پوشی ، همدردی (دستگیری) کردن ، احترام نهادن ، تسلیم بودن [در برابر قضای الهی] ، دانشجویی ، قناعت ، راستگویی ، وفاداری ، ترک شهوت رانی ، ترک [خجالت و] کم رویی ، مصمّم بودن ، انصاف داشتن ، فروتنی ، رایزنی ، پوزش خواهی ، سپاس گزاری ، حیا و وقار» . امام باقر علیه السلام سپس خصلت هایی را که مؤمن باید از آنها دوری کند ، یاد کرد و آنها را چنین بر شمرد : «تجاوز ، بُخل ، پَستی ، خیانت ، دغلی ، کینه توزی ، ستم کردن ، سیری ناپذیری ، تندخویی ، خودپسندی ، تکبّر ، حسادت ، پیمان شکنیِ آشکار ، دروغگویی ، غیبت کردن ، سخن چینی ، نیرنگبازی ، بدگمانی ، سوگند دروغ ، دورویی ، منّت گذاری ، حق ناشناسی ، ناتوانی ، آزمندی ، لهو و لعب ، پافشاری ، بریدن [از خویشاوند] ، شوخی کردن ، سبک سری ، فحّاشی ، غفلت از وظیفه ، و فاش کردن راز» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّمَا المُؤمِنُ الَّذى إذا رَضِىَ لَم يُدخِلهُ رِضاهُ فى إثمٍ ولا باطِلٍ ، وإذا سَخِطَ لَم يُخرِجهُ سَخَطُهُ مِن قَولِ الحَقِّ ، وَالَّذى إذا قَدَرَ لَم تُخرِجهُ قُدرَتُهُ إلَى التَّعَدّى إلى ما لَيسَ لَهُ بِحَقٍّ . (1)

الخصال عن عبد المؤمن الأنصارى عن الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جلأعطَى المُؤمِنَ ثَلاثَ خِصالٍ: العِزَّةَ فِى الدُّنيا، وَالفَلَحَ فِى الآخِرَهِ ، وَالمَهابَهَ فى صُدورِ الظّالِمينَ ، ثُمَّ قَرَأَ « وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ » (2) وقَرَأ : « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ » إلى قَولِهِ « هُم فِيهَا خَالِدُونَ » (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ حَليمٌ لا يَجهَلُ ، وإن جُهِلَ عَلَيهِ يَحلُمُ ؛ ولا يَظلِمُ ، وإن ظُلِمَ غَفَرَ ؛ ولا يَبخَلُ ، وإن بُخِلَ عَلَيهِ صَبَرَ. (5)

عنه عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ وَلِىُّ اللّهِ ، يُعينُهُ ويَصنَعُ لَهُ ، ولا يَقولُ عَلَيهِ إلَا الحَقَّ ، ولا يَخافُ غَيرَهُ (6) . (7)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 234 ح 13 ، الخصال : ص 105 ح 65 كلاهما عن أبى عبيده الحذّاء ، أعلام الدين : ص 131 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج67 ص 355 ح 57 .
2- .المنافقون : 8 .
3- .المؤمنون : 111.
4- .الخصال : ص 152 ح 187 و ص 139 ح 157 ، الكافى : ج 8 ص 234 ح 310 وفيهما «الفلج» بدل «الفلح» وكلّها عن عبد المؤمن الأنصارى ، روضه الواعظين : ص 318 وليس فى الثلاثه الأخيره ذيله من «ثمّ قرأ ... » ، بحارالأنوار : ج 67 ص 71 ح 34 .
5- .الكافى : ج 2 ص 235 ح 17 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 202 ، أعلام الدين : ص 110 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 358 ح 61 .
6- .قوله : «يعينه» أى اللّه يعين المؤمن ، و«يصنع له» أى يكفى مهمّاته و«لا يقول» أى المؤمن على اللّه ، «إلّا الحقّ» أى إلّا ما علم أنّه حقّ ولا يخاف غيره .وفيه تفكيک بعض الضمائر ، والأظهر أنّ المعنى يعين المؤمن

دين اللّه وأولياءه ، ويصنع له أى أعماله خالصه للّه سبحانه (بحار الأنوار : ج 67ص 64) .
7- .الكافى : ج 2 ص 171 ح 5 عن إبراهيم بن عمر اليمانى ، المؤمن : ص 29 ح 54 ، الاختصاص : ص 28 بزياده «وينصره» بعد «يعينه»، أعلام الدين : ص438، بحارالأنوار : ج 67 ص 64 ح 11 .

امام باقر علیه السلام :مؤمن ، آن کسی است که هر گاه [از کسی] خشنود شود ، خشنودی اش او را به گناهی یا باطلی نمی کشاند و هر گاه ناخشنود شود ، ناخشنودی اش او را از گفتن حق باز نمی دارد ، و کسی است که هر گاه قدرت یابد ، قدرتش او را به دست اندازی به آنچه حقّ او نیست ، نمی کشانَد .

الخصال به نقل از عبد المؤمن انصاری :امام باقر علیه السلام فرمود : «خداوند عز و جل سه ویژگی به مؤمن داده است : عزّت در دنیا ، رستگاری در آخرت ، و هیبت در دل ستمگران» . ایشان سپس [این آیه را] : «و عزّت ، تنها از آنِ خدا و فرستاده او و مؤمنان است» خواند و نیز [این آیات را] : «هر آینه مؤمنان ، رستگار شدند» تا «همانان که در آن [بهشت] جاویدان اند» خواند .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، بردبار است و نادانی نمی کند و اگر به او نابخردی [و اهانت]شد ، بردباری می ورزد . ستم نمی کند و اگر به او ستم شد ، می بخشد . بخل نمی ورزد و اگر به او بخل ورزیده شد ، شکیبایی می کند .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، دوست خداست . خدا به او کمک می کند و برایش کارسازی می نماید . (1) مؤمن در باره خدا جز حق نمی گوید و از غیر او نمی ترسد .

.

1- .یا : مؤمن ، دین خدا و دوستان او را کمک می کند و اعمال خود را برای او خالص می گرداند .

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :يَنبَغى لِلمُؤمِنِ إذا أخَذَ أن يَأخُذَ بِحَقٍّ ، وإذا أعطى فَفى حَقٍّ وبِحَقٍّ ومِن حَقٍّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ مَن طابَ مَكسَبُهُ وحَسُنَت خَليقَتُهُ ، وصَحَّت سَريرَتُهُ ، وأنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ ، وأمسَكَ الفَضلَ مِن كَلامِهِ ، وكَفَى النّاسَ شَرَّهُ ، وأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ . (2)

عنه عليه السلام :يَنبَغى لِلمُؤمِنِ أن يَكونَ فيهِ ثَمانُ خِصالٍ : وَقورٌ عِندَ الهَزاهِزِ ، صَبورٌ عِندَ البَلاءِ ، شَكورٌ عِندَ الرَّخاءِ ، قانِعٌ بِما رَزَقَهُ اللّهُ ، لا يَظلِمُ الأعداءَ ، ولا يَتَحامَلُ لِلأصدِقاءِ ، بَدَنُهُ مِنهُ فى تَعَبٍ ، وَالنّاسُ مِنهُ فى راحَةٍ ، إنَّ العِلمَ خَليلُ المُؤمِنِ ، وَالحِلمُ وَزيرُهُ ، وَالصَّبرُ أميرُ جُنودِهِ ، وَالرِّفقُ أخوهُ ، وَاللّينَ والِدُهُ . (3)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ عَلَوِىٌّ لِأَ نَّهُ عَلا فِى المَعرِفَهِ ، وَالمُؤمِنُ هاشِمىٌّ ، لِأَنَّهُ هَشَمَ الضَّلالَهَ ، وَالمُؤمِنُ قُرَشِىٌّ لِأَ نَّهُ أقَرَّ بِالشَّىءِ المَأخوذِ عَنّا ، وَالمُؤمِنُ عَجَمِىٌّ لِأَنَّهُ استَعجَمَ عَلَيهِ أبوابَ الشَّرِّ ، وَالمُؤمِنُ عَرَبِىٌّ لِأَنَّ نَبِيَّهُ صلى اللّه عليه و آله عَرَبِىٌّ وكِتابَهُ المُنزَلَ بِلِسانٍ عَرَبِىٍّ مُبينٍ ، وَالمُؤمِنُ نَبَطِىٌّ لِأَنَّهُ استَنبَطَ العِلمَ ، وَالمُؤمِنُ مُهاجِرِىٌّ لِأَنَّهُ هَجَرَ السَّيِّئاتِ ، وَالمُؤمِنُ أنصارِىٌّ لِأَ نَّهُ نَصَرَ رَسولَهُ وأهلَ بَيتِ رَسولِ اللّهِ ، وَالمُؤمِنُ مُجاهِدٌ لِأَ نَّهُ يُجاهِدُ أعداءَ اللّهِ تَعالى فى دَولَهِ الباطِلِ بِالتَّقِيَّهِ وفى دَولَهِ الحَقِّ بِالسَّيفِ . (4)

.

1- .مصباح الشريعه : ص 304 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 101 ح 43 .
2- .الكافى : ج 2 ص 235 ح 18 عن آدم أبى الحسين بن المتوكّل اللؤلوئى ، الخصال : ص 352 ح 30 عن الإمام على عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 293 ح16 .
3- .الكافى : ج 2 ص 230 ح 2 عن عبد اللّه بن غالب وص 47 ح 1 عن عبد الملک بن غالب ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص354 ح 5762 ، الخصال : ص 406 ح 2 كلاهما عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه و ص 406 ح 1،الأمالى للصدوق : ص 688 ح 944 كلاهما عن عبداللّه بن غالب، تحف

العقول : ص 361، مشكاه الأنوار : ص 148 ح 351 ، بحارالأنوار : ج 67 ص268 ح 1 .
4- .علل الشرائع : ص 467 ح 22 عن محمّد بن محمّد بن عماره ، الاختصاص : ص 143 نحوه ، بحارالأنوار : ج 67 ص 171 ح 3 .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است :شایسته است مؤمن هر گاه می گیرد ، به حق بگیرد و هر گاه می دهد ، در راه حق و به حق و از حق بدهد .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، کسی است که درآمدش حلال و اخلاقش نیکو و باطنش سالم باشد ، زیادیِ مالش را انفاق کند و زیادیِ گُفتارش را نگه دارد (زیاده گویی نکند) ، مردم را از شرّ خود در امان بدارد و با مردم ، انصاف داشته باشد .

امام صادق علیه السلام :سزاوار است که مؤمن ، هشت خصلت داشته باشد : در تکان ها محکم باشد ؛ در گرفتاری ، شکیبا باشد ؛ در هنگام برخورداری ، سپاس گزار باشد ؛ به آنچه خداوند عز و جل روزیِ او کرده ، قانع باشد ؛ به دشمنان ، ستم نکند و به خاطر دوستان ، مرتکب گناه نشود (/ به دوستان ، جفا نکند) ؛ بدنش از او در زحمت باشد و مردم از او در آسایش باشند . دانش ، دوست مؤمن است و بردباری ، وزیر او ، و شکیبایی ، فرمانده سپاهش و مدارا برادرش و ملایمت ، پدرش .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، عَلَوی است ؛ زیرا در شناخت ، به مقام عالی رسیده است . مؤمن ، هاشمی است ؛ زیرا گم راهی را در هم شکسته است . مؤمن ، قُرَشی است ؛ زیرا به آنچه از ما گرفته شده است ، اقرار دارد . مؤمن ، عَجَم است ؛ زیرا درهای بدی ، بر او بسته اند . مؤمن ، عرب است ؛ زیرا پیامبر او عرب است و کتاب او به زبان عربیِ روشن فرو فرستاده شده است . مؤمن ، نَبْطی است ؛ زیرا دانش را استنباط کرده است . مؤمن ، مهاجر است ؛ زیرا بدی ها را ترک کرده است . مؤمن ، انصاری است ؛ زیرا خدا و پیامبر او و اهل بیت پیامبر خدا را یاری می کند . مؤمن ، مجاهد است ؛ زیرا با دشمنان خداوند عز و جل ، در دولت باطل ، با تقیّه و در دولت حق ، با شمشیر ، جهاد می کند .

.

عنه علیه السلام :المُؤمِنُ لَهُ قُوَّهٌ فی دینٍ، وحَزمٌ فی لینٍ ، وإیمانٌ فی یَقینٍ ، وحِرصٌ فی فِقهٍ ، ونَشاطٌ فی هُدیً ، وبِرٌّ فی استِقامَهٍ ، وعِلمٌ فی حِلمٍ ، وکَیسٌ فی رِفقٍ ، وسَخاءٌ فی حَقٍّ ، وقَصدٌ فی غِنیً ، وتَجَمُّلٌ فی فاقَهٍ ، وعَفوٌ فی قُدرَهٍ ، وطاعَهٌ للّهِ فی نَصیحَهٍ ، وَانتِهاءٌ فی شَهوَهٍ ، ووَرَعٌ فی رَغبَهٍ ، وحِرصٌ فی جِهادٍ ، وصَلاهٌ فی شُغُلٍ ، وصَبرٌ فی شِدَّهٍ . وفِی الهَزاهِزِ وَقورٌ ، وفِی المَکارِهِ صَبورٌ ، وفِی الرَّخاءِ شَکورٌ ، ولا یَغتابُ ولا یَتَکَبَّرُ ، ولا یَقطَعُ الرَّحِمَ ، ولَیسَ بِواهِنٍ ، ولا فَظٍّ ولا غَلیظٍ ، ولا یَسبِقُهُ بَصَرُهُ ، ولا یَفضَحُهُ بَطنُهُ ، ولا یَغلِبُهُ فَرجُهُ ، ولا یَحسُدُ النّاسَ ، یُعَیَّرُ ولا یُعَیِّرُ ، ولا یُسرِفُ ، یَنصُرُ المَظلومَ ویَرحَمُ المِسکینَ ، نَفسُهُ مِنهُ فی عَناءٍ ، وَالنّاسُ مِنهُ فی راحَهٍ ، لا یَرغَبُ فی عِزِّ الدُّنیا ، ولا یَجزَعُ مِن ذُلِّها ، لِلنّاسِ هَمٌّ قَد أقبَلوا عَلَیهِ ولَهُ هَمٌّ قَد شَغَلَهُ ، لا یُری فی حُکمِهِ نَقصٌ ، ولا فی رَأیِهِ وَهنٌ ، ولا فی دینِهِ ضَیاعٌ (1) ، یُرشِدُ مَنِ استَشارَهُ ، ویُساعِدُ من ساعَدَهُ ، ویَکیعُ (2) عَنِ الخَنا وَالجَهلِ. (3)

.

1- .قال العلّامه المجلسی قدس سره : أی دینه قویّ متین لا یضیع بالشکوک والشبهات ولاارتکاب السّیئات (بحار الأنوار : ج 67 ص 275) .

2- .یکیع کیبیع ؛ بالیاء المثناه التحتانیه ، وفی بعض نسخ الخصال بالتاء المثناه الفوقانیه ، وفی بعضها بالنون ، والکلّ متقاربه فی المعنی ، قال فی القاموس : کعت عنه أکیع وأکاع کیعا : إذا هبته وجبنت عنه ، وقال : کنع عن الأمر کمنع : هرب وجبن . وقال : کتع کمنع : هرب . وفی النهایه : الخناء : الفحش فی القول .والجهل مقابل العلم أو السفاهه والسبّ (بحار الأنوار : ج 67 ص 275) .

3- .الکافی: ج 2 ص 231 ح 4، الخصال : ص 571 ح 2، صفات الشیعه : ص 110 ح 54، أعلام الدین : ص 109 کلّها نحوه، بحارالأنوار : ج 67 ص 271 ح 3 .

امام صادق علیه السلام :مؤمن ، در دین ، نیرومند است و در عین نرمی ، قاطع و ایمانش آمیخته با یقین . در فهمیدن [دین] ، آزمند است و در پیمودن راه راست ، با نشاط (کوشا) و در نیکوکاری ، پایدار . دانش را با بردباری در آمیخته و در عین برخورداری از نرمش ، زیرک است . در [راه] حق ، سخاوتمند است و هنگام توانگری ، جانب اعتدال را نگه می دارد و در وقت ناداری ، خویشتندار است و در زمان قدرت یافتن [بر دشمن] ، با گذشت است . در طاعت خدا خلوص دارد و از شهوت پیروی نمی کند و در خواهش ها خویشتندار است . به جهاد ، آزمند است و با وجود کار ، نمازش را ترک نمی گوید و در سختی ها شکیباست . در تکان ها محکم است و در ناملایمات ، شکیبا و در هنگام برخورداری ، سپاس گزار . غیبت نمی کند ، تکبّر ندارد و پیوند خویشاوندی نمی بُرَد . سست و درشت خوی و خشن نیست و نگاهش از او پیشی نمی گیرد [بلکه در اختیار اوست]و شکمش او را رسوا نمی کند و میل جنسی اش بر او چیره نمی آید . به مردم حسادت نمی ورزد . سرزنش می شود ؛ ولی او سرزنش نمی کند . اسراف نمی کند و ستم دیده را یاری می رساند و به بینوا رحم می کند . نفْسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش اند . عزّت دنیا را نمی خواهد و از خواریِ آن ، بی تابی نمی کند . مردم در اندیشه دنیایند و او سرگرم آخرت است . نه در قضاوتش نقصی دیده می شود و نه در رأیش ضعفی و نه در دینش خرابی ای . هر که با او مشورت کند ، راه نمایی اش می کند و به آن که کمکش کند ، کمک می رساند ، و از هرزه گویی و رفتار جاهلانه می گریزد .

.

الاُصول الستّه عشر عن زيد الزرّاد :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : نَخشى أن لا نَكونَ مُؤمِنينَ . قالَ : ولِمَ ذاكَ ؟ فَقُلتُ : وذلِكَ أنّا لا نَجِدُ فينا مَن يَكونُ أخوهُ عِندَهُ آثَرَ مِن دِرهَمِهِ ودينارِهِ ، ونَجِدُ الدّينارَ وَالدِّرهَمَ آثَرَ عِندَنا مِن أخٍ قَد جَمَعَ بَينَنا وبَينَهُ مُوالاهُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام . قالَ : كَلّا ، إنَّكُم مُؤمِنونَ ، ولكِن لا تُكمِلونَ إيمانَكُم حَتّى يَخرُجَ قائِمُنا ، فَعِندَها يَجمَعُ اللّهُ أحلامَكُم ، فَتَكونونَ مُؤمِنينَ كامِلينَ ، ولَو لَم يَكُن فِى الأَرضِ مُؤمِنونَ كامِلونَ إذاً لَرَفَعَنَا اللّهُ إلَيهِ وأنكَرتُمُ الأَرضَ وأنكَرتُمُ السَّماءَ . بَل وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ إنَّ فِى الأَرضِ فى أطرافِها مُؤمِنينَ ما قَدرُ الدُّنيا كُلِّها عِندَهُم تَعدِلُ جَناحَ بَعوضَةٍ ، ولَو أنَّ الدُّنيا بِجَميعِ ما فيها وعَلَيها ذَهَبَةٌ حَمراءُ عَلى عُنُقِ أحَدِهِم ثُمَّ سَقَطَ عَن عُنُقِهِ ما شَعَرَ بِها أىُّ شَىءٍ كانَ عَلى عُنُقِهِ ولا أىَّ شَىءٍ سَقَطَ مِنها لِهَوانِها عَلَيهِم ، فَهُمُ الخَفِىُّ (الخَفِىُّ) عَيشُهُم ، المُنتَقِلَةُ دِيارُهُم مِن أرضٍ إلى أرضٍ ، الخَميصَةُ بُطونُهُم مِنَ الصِّيامِ ، الذُّبلَةُ شِفاهُهُم مِنَ التَّسبيحِ ، الغُمشُ العُيونِ مِنَ البُكاءِ ، الصُّفرُ الوُجوهِ مِنَ السَّهَرِ ، فَذلِكَ سيماهُم ، مَثَلاً ضَرَبَهُ اللّهُ فِى الإِنجيلِ لَهُم ، وفِى التَّوراهِ وَالفُرقانِ وَالزَّبورِ وَالصُّحُفِ الاُولى . وَصَفَهُم فَقالَ : «سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاهِ وَ مَثَلُهُمْ فِى الْاِءنجِيلِ» (1) عَنى بِذلِكَ صُفرَةَ وُجوهِهِم مِن سَهَرِ اللَّيلِ ، هُمُ البَرَرَةُ بِالإِخوانِ فى حالِ العُسرِ وَاليُسرِ ، المُؤثِرونَ عَلى أنفُسِهِم فى حالِ العُسرِ ، كَذلِكَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فَقالَ: «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (2) فازوا وَاللّهِ وأفلَحوا . إن رَأَوا مُؤمِناً أكرَموهُ ، وإن رَأَوا مُنافِقا هَجَروهُ ، إذا جَنَّهُمُ اللَّيلُ اتَّخَذوا أرضَ اللّهِ فِراشا وَالتُّرابَ وِسادا ، وَاستَقبَلوا بِجِباهِهِمُ الأَرضَ يَتَضَرَّعونَ إلى رَبِّهِم فى فَكاكِ رِقابِهِم مِنَ النّارِ ، فَإِذا أصبَحوا اختَلَطوا بِالنّاسِ لا يُشارُ إلَيهِم بِالأَصابِعِ ، تَنَكَّبُوا الطُّرُقَ ، وَاتَّخَذُوا الماءَ طيبا وطَهوراً ، أنفُسُهُم مَتعوبَةٌ ، وأبدانُهُم مَكدودَةٌ (3) ، وَالنّاسُ مِنهُم فى راحَةٍ . فَهُم عِندَ النّاسِ شِرارُ الخَلقِ ، وعِندَ اللّهِ خِيارُ الخَلقِ ، إن حَدَّثوا لَم يُصَدَّقوا ، وإن خَطَبوا لَم يُزَوَّجوا ، وإن شَهِدوا لَم يُعرَفوا ، وإن غابوا لَم يُفقَدوا ، قُلوبُهُم خائِفَةٌ وَجِلَةٌ مِنَ اللّهِ ، ألسِنَتُهُم مَسجونَةٌ ، وصُدورُهُم وِعاءٌ لِسِرِّ اللّهِ ، إن وَجَدوا لَهُ أهلاً نَبَذوهُ إلَيهِ نَبذا ، وإن لَم يَجِدوا لَهُ أهلاً ألقَوا عَلى ألسِنَتِهِم أقفالاً غَيَّبوا مَفاتيحَها ، وجَعَلوا عَلى أفواهِهِم أوكِيَةً ، صُلَّبٌ صِلابٌ أصلَبُ مِنَ الجِبالِ لا يُنحَتُ مِنهُم شَىءٌ ، خُزّانُ العِلمِ ومَعدِنُ الحِكمَةِ ، وتُبّاعُ النَّبِيّينَ وَالصِّدِّيقينَ وَالشُّهَداءُ وَالصّالِحينَ ، أكياسٌ يَحسَبُهُمُ المُنافِقُ خُرسا وعُميا وبُلها وما بِالقَومِ مِن خَرَسٍ ولا عَمىً ولا بَلَهٍ . إنَّهُم لَأَكياسٌ فُصَحاءُ ، حُلَماءُ ، حُكَماءُ أتقِياءُ ، بَرَرَةٌ ، صَفوَةُ اللّهِ ، أسكَنَتهُمُ الخَشيَةُ لِلّهِ ،

وأعيَتهُم ألسِنَتُهُم خَوفا مِنَ اللّهِ ، وكِتمانا لِسِرِّهِ . فَواشَوقاه إلى مُجالَسَتِهِم ومُحادَثَتِهِم ، يا كَرباه لِفَقدِهِم ، ويا كَشفَ كَرباه لِمُجالَسَتِهِم . أُطلُبوهُم ، فَإن وَجَدتُموهُم وَاقتَبَستُم مِن نورِهِم اهتَدَيتُم وفُزتُم بِهِم فِي الدُّنيا وَالآخِرَهِ . هُم أعَزُّ فِى النّاسِ مِنَ الكِبريتِ الأحمَرِ، حِليَتُهُم طولُ السُّكوتِ، وكِتمانُ السِّرِّ (4) ، وَالصَّلاهُ وَالزَّكاهُ وَالحَجُّ وَالصَّومُ ، وَالمُواساهُ لِلإخوانِ فى حالِ اليُسر وَالعُسرِ ، فَذلِکَ حِليَتُهُم ومَحَبَّتُهُم ، يا طوبى لَهُم وحُسنُ مَآبٍ ، هُم وارِثُو الفِردَوسِ ، خالِدينَ فيها ، ومَثَلُهُم فى أهلِ الجِنانِ مَثَلُ الفِردَوسِ فِى الجِنانِ ، وهُمُ المَطلوبونَ فِي النّارِ المَحبورونَ فِى الجِنانِ ، فَذلِکَ قَولُ أهلِ النّارِ: «مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ» (5) فَهُم أشرارُ الخَلقِ عِندَهُم ، فَيَرفَعُ اللّهُ مَنازِلَهُم حَتّى يَروِنَهُم ، فَيَكونُ ذَلِکَ حَسرَهً لَهُم فِى النّارِ فَيَقولونَ: «يَالَيْتَنَا نُرَدُّ» (6) فَنَكونَ مِثلَهُم فَلَقَد كانوا هُمُ الأخيارَ ، وكُنّا نَحنُ الأشرارَ ، فَذلِکَ حَسرَهٌ لِأهلِ النّارِ . (7)

.

1- .الفتح : 29 .
2- .الحشر : 9 .
3- .فى المصدر : «مَكدوره» ، والتصويب من بحار الأنوار.
4- .فى المصدر : «بكتمان السرّ» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .ص : 62 .
6- .الأنعام : 27
7- .الأُصول السّته عشر : ص 127 ح 20 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 350 ح 54 .

الاُصول السّتّه عشر به نقل از زید زَرّاد :به امام صادق علیه السلام گفتم : بیم آن داریم که مؤمن نباشیم . فرمود : «چرا ؟» . گفتم : چون در میان خود ، کسی را نمی یابیم که برادرش را بر درهم و دینار خود ، ترجیح دهد . ما درهم و دینار را بر برادری که هر دو ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را داریم ، ترجیح می دهیم . فرمود : «نه ، شما مؤمن هستید ؛ امّا ایمانتان کامل نمی شود ، مگر آن گاه که قائمِ ما ظهور کند . در آن هنگام است که خداوند ، خِردهای شما را کامل می گرداند و مؤمنانی تمام عیار خواهید بود . اگر در روی زمین ، مؤمنان کاملی وجود نداشتند ، قطعا خداوند ، ما را به سوی خود می برد و شما زمین و آسمان را نفی می کردید . آری ، سوگند به آن که جانم در دست اوست ، در گوشه و کنار زمین ، مؤمنانی هستند که همه دنیا در نظر آنان به بال پشه ای نمی ارزد . دنیا در چشم آنان ، چنان بی مقدار است که اگر دنیا با همه آنچه در آن و بر روی زمین است ، زرِ سرخ می شد و به گردن یکی از آنها آویخته می گشت و سپس از گردنش می افتاد ، احساس نمی کرد که چه در گردنش بوده و چه از آن افتاده است . اینان ، پنهان (گم نام) زندگی می کنند و از سرزمینی به سرزمینی می کوچند . شکم هایشان از روزه داری ، به پشتشان چسبیده و لب هایشان از تسبیح خدا خشکیده است و چشمانشان از گریه ، کم سو گشته و رخسارشان از شب خیزی ، به زردی گراییده است . این است سیمای مؤمنان و مثالی که خداوند در انجیل و در تورات و قرآن و زبور و کتاب های [آسمانی]نخستین ، برای ایشان زده و در وصفشان فرموده است : «نشانه شان همین اثر سجود بر رخسارشان است . این است داستانشان در تورات و داستانشان در انجیل» . مقصود ، زردیِ رخسار آنان بر اثر شب زنده داری است . آنان اند که به برادران ، در حال تنگ دستی و گشایش ، نیکی و کمک می کنند و در زمان تنگ دستی ، آنان را بر خود مقدّم می دارند . خداوند ، این گونه آنان را وصف کرده و فرموده است : «آنان را بر خویشتن مقدّم می دارند ، هر چند خود ، نیازمند باشند ، و آنان که از بخل خویش حفظ شوند ، به حقیقت ، خود ، رستگاران اند» . به خدا که اینان کامیاب و رستگار شدند ! چون مؤمنی را ببینند ، گرامی اش می دارند و هر گاه منافقی را ببینند ، از او دوری می گزینند . آن گاه که شب فرا رسد ، زمین خدا را بستر و خاک را بالش می گیرند ، و پیشانی هایشان را بر خاک می نهند و ملتمسانه آزادیِ خویش از آتش دوزخ را از پروردگارشان می خواهند و چون صبح شود ، در حالی با مردم در می آمیزند که انگشت نما نباشند [و کسی آنان را به زهد و عبادت نشناسد] .

از راه ها کناره می گیرند و آب را مایه خوش بویی و پاکیزگیِ خویش قرار می دهند . (1) جان هایشان در رنج است و بدن هایشان در تلاش ، و مردم از آنان در آسایش اند . در نزد مردمان ، بدترینِ مخلوقات اند ؛ ولی نزد خدا بهترینِ خلق اند . اگر سخن گویند ، کسی تصدیقشان نمی کند و اگر خواستگاری کنند ، کسی به آنها زن نمی دهد . اگر در جمع باشند ، کسی نمی شناسدشان و اگر نباشند ، کسی جویای آنان نمی شود . دل هایشان از خداوند ، ترسان و لرزان است و زبان هایشان زندانی و سینه هایشان صندوقچه راز خداست که اگر برای آن ، اهلی بیابند ، به او باز می گویند و اگر برایش اهلی نیابند ، بر زبان هایشان قفل ها می زنند و کلیدهای آنها را پنهان می سازند و بر دهان های خود بند می نهند . سخت اند ، محکم اند ، سخت تر از کوه هایند و کمترین چیزی از آنان کنده نمی شود . خزانه دارانِ دانش و کان حکمت اند . پیرو پیامبران و خداباوران و گواهان [بر حقّانیت و یگانگیِ خداوند] و شایستگان اند . زیرکانی هستند که منافقان ، آنان را گنگ و کور و ابله می پندارند ؛ امّا نه گنگ اند ، نه کور و نه ابله ؛ بلکه زیرکانی زبان آور ، بردبار ، فرزانگانی پرهیزگار و نیکوکار و برگزیده خدایند که ترس از خدا آنان را به سکوت کشانده است و از بیم خداوند و برای پوشیده داشتن راز اوست که زبان هایشان فرو بسته شده است . وه که چه شوقی است مرا به همنشینی و هم سخنی با آنان ! ای وای از نبودشان ! و چه اندوه زُداست همنشینی با آنان ! ایشان را بجویید ؛ که اگر یافتیدشان و از نور آنها پرتوی بر گرفتید ، بی گمان ، ره یافته اید و به برکت وجود آنان ، در دنیا و آخرت ، کامیاب گشته اید . اینان در میان مردم ، از گوگرد سرخ هم کمیاب ترند . زیورشان طول سکوت است و پنهان داشتن راز ، و نماز و زکات و حج و روزه و کمک کردن به برادران در وقت آسایش و تنگی . این است زیورشان و مهر ورزیدنشان . خوشا به حال آنان ! و فرجام نیک ، ایشان راست . ایشان ، وارثان پردیس اند و در آن ، جاویدان . جایگاه آنان در میان بهشتیان ، چونان جایگاه پردیس در میان دیگر باغ های بهشت است . در دوزخ ، ایشان را می جویند ؛ امّا در بهشت شادان می زیَند . این ، سخن دوزخیان است که : «چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می شمردیم ، نمی بینیم؟» . پس آنان (مؤمنان) در نظر اهل آتش ، جزو مردمانِ بد بوده اند . پس خداوند ، جایگاه ایشان را بالا می برد ، تا جایی که اهل دوزخ ، آنها را می بینند و از دیدن آنها ، در آتش ، حسرت می خورند و می گویند : « «ای کاش باز گردانده شویم» و مانند ایشان باشیم ؛ زیرا آنها خوب بوده اند و ما خود ، بد بوده ایم !» و همین ، مایه حسرت و افسوس دوزخیان می شود .

.

1- .در بحار الأنوار آمده است : یعنی برای تمیزی و خوش بوییِ خود ، به آب ، بسنده می کنند و از عطر و بوی خوش استفاده نمی کنند .

ص: 418

. .

ص: 419

. .

الإمام الصادق عليه السلام :أخَذَ اللّهُ ميثاقَ المُؤمِنِ عَلى أن لا تُصَدَّقَ مَقالَتُهُ ، ولا يَنتَصِفَ مِن عَدُوِّهِ (1) ، وما مِن مُؤمِنٍ يَشفى نَفسَهُ إلّا بِفَضيحَتِها ؛ لِأَنَّ كُلَّ مُؤمِنٍ مُلجَمٌ (2) . (3)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ :إنَّما المُؤمِنونَ الَّذينَ يَخافونَ اللّهَ ويُشفِقونَ أن يُسلَبوا ما أُعطوا مِنَ الهُدى ، فَإِذا ذَكَرُوا اللّهَ ونَعماءَهُ وَجِلوا وأشفَقوا . وإذا تُلِيَت عَلَيهِم آياتُهُ زادَتهُم إيمانا مِمّا أظهَرَهُ مِن نَفاذِ قُدرَتِهِ ، وعَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلونَ. (4)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِمُؤمِنِ الطّاقِ :يَابنَ النُّعمانِ ، لا يَكونُ العَبدُ مُؤمِنا حَتّى يَكونَ فيهِ ثَلاثُ سُنَنٍ : سُنَّةٌ مِنَ اللّهِ وسُنَّةٌ مِن رَسولِهِ ، وسُنَّةٌ مِنَ الإمامِ . فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ فَهُوَ أن يَكونَ كَتوما لِلأَسرارِ، يَقولُ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (5) . وأمَّا الَّتي مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَهُوَ أن يُدارِىَ النّاسَ ويُعامِلَهُم بِالأَخلاقِ الحَنيفِيَّهِ ، وأمَّا الَّتى مِنَ الإِمامِ فَالصَّبرُ فِى البَأساءِ وَالضَّرّاءِ حَتّى يَأتِيَهُ اللّهُ بِالفَرَجِ. (6)

.

1- .الانتصاف ، الانتقام .
2- .يحتمل أن يكون المعنى : أنّه ألجمه اللّه فى الدنيا فلا يقدر على الانتقام فى دول اللئام ، أو ينبغى أن يُلجم نفسه و يمنعها من الكلام أو الفعل الذى يخالف التقيّه (مرآه العقول : ج 9 ص 311) .
3- .الكافى : ج 2 ص 249 ح 1 عن داود بن فرقد ، الخصال : ص 229 ح 69 نحوه ، المؤمن : ص 25 ح 38 وليست فيه : « ومامن مؤمن ...» ، كشف الريبه : ص 93 عن الإمام على عليه السلام .
4- .تحف العقول : ص 301 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 280 ح 1 .
5- .الجن : 26 .
6- .تحف العقول :ص 312 و ص 442 عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 78 ص 291 ح 2 .

امام صادق علیه السلام :خداوند از مؤمن ، پیمان گرفته است که [در دنیا] گفته اش تصدیق نشود و از دشمنش انتقام نگیرد . هیچ مؤمنی [با انتقام از دشمن ،]تسلّای خاطر پیدا نمی کند (دلش خنک نمی شود) ، مگر این که رسوا می شود ؛ زیرا هر مؤمنی لگام خورده است .

امام صادق علیه السلام در توصیه اش به عبد اللّه بن جُندَب :مؤمنان ، کسانی هستند که از خدا بترسند و بیم آن داشته باشند که هدایتی که عطایشان شده است ، از آنان گرفته شود ، و هر گاه به یاد خدا و نعمت های او افتند ، بیمناک و نگران شوند و هر گاه آیات خدا بر ایشان خوانده شود ، از قدرت نماییِ او ، بر ایمانشان افزوده شود ، و بر پروردگارشان توکّل کنند .

امام صادق علیه السلام در اندرزش به مؤمن طاق :ای پسر نعمان ! بنده مؤمن نیست ، مگر آن گاه که سه خصلت در او باشد : خصلتی از خداوند ، خصلتی از پیامبر او و خصلتی از امام . خصلتِ خداوندی ، این است که رازپوش باشد ، که خداوند بلندنام [در وصف خود] می فرماید : «دانای نهان است و هیچ کس را بر نهان خویش ، آگاه نمی سازد» . آن خصلت که از پیامبر خداست ، این است که با مردم مدارا کند و با اخلاقِ دین راستین (اسلام) با آنان رفتار کند . آن خصلت که از امام است ، شکیبایی ورزیدن در فقر و گرفتاری است ، تا آن که خداوند در کار او گشایش آوَرد .

.

الإمام الرضا عليه السلام :لا يَكونُ المُؤمِنُ مُؤمِنا حَتّى يَكونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ : سُنَّةٌ مِن رَبِّهِ ، وسُنَّةٌ مِن نَبِيِّهِ ، وسُنَّةٌ مِن وَلِيِّهِ . فَأَمَّا السُّنَّةُ مِن رَبِّهِ فَكِتمانُ سِرِّهِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ» (1) . وأمَّا السُّنَّةُ مِن نَبِيِّهِ فَمُداراةُ النّاسِ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل أمَرَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله بِمُداراةِ النّاسِ ، فَقالَ : «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (2) وأمَّا السُّنَّةُ مِن وَلِيِّهِ فَالصَّبرُ فِى البَأساءِ وَالضَّرّاءِ. (3)

الإمام العسكرى عليه السلام :المُؤمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى المُؤمِنِ وحُجَّةٌ عَلَى الكافِرِ . (4)

عنه عليه السلام :عَلاماتُ المُؤمِنينَ خَمسٌ : صَلاةُ الإِحدى وَالخَمسينَ ، وزِيارَةُ الأَربَعينَ ، وَالتَّخَتُّمُ فِى اليَمينِ ، وتَعفيرُ الجَبينِ ، وَالجَهرُ بِبِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ . (5)

.

1- .الجنّ : 26 و 27 .
2- .الأعراف :199 .
3- .الكافى :ج 2 ص 241 ح 39 ، الخصال : ص 82 ح 7 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 256 ح 9 كلاهما عن الحارث بن الدلهاث مولى الإمام الرضا عليه السلام ، معانى الأخبار : ص 184 ح 1 عن مبارک مولى الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 442 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 24 ص 39 ح 16 نقلاً عن الأمالى للصدوق .
4- .تحف العقول : ص 489 ، الاختصاص : ص 27 ، الدعوات : ص 226 ح 626 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «المؤمن بركه على المؤمن» فقط ، الاُصول السنّه عشر : ص 216 ح 213 وفيه «وإنّ المؤمن حجّه للّه » بدل «وحجّه على الكافر» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 374 ح 20 .
5- .مصباح المتهجّد ، ص 788 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 52 ح 122 وفيه «الخمسين» بدل «الإحدى والخمسين»، المزار للمفيد : ص 53 ح 1، الإقبال : ج 3 ص 100، روضه الواعظين : ص 215 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 37 ح 127 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 85 ص 75 ح 7 .

امام رضا علیه السلام :مؤمن ، مؤمن نیست ، مگر آن که سه خصلت در او باشد : خصلتی از پروردگارش ، خصلتی از پیامبر او ، و خصلتی از ولیّ او . خصلت پروردگارش ، این است که رازش را پوشیده بدارد . خداوند عز و جل [در وصف خود] می فرماید : «دانای نهان است و هیچ کس را بر نهان خویش آگاه نمی سازد ، مگر پیامبری را که خود بپسندد» . خصلت پیامبرش ، مدارا کردن با مردم است ؛ زیرا خداوند عز و جل پیامبرش را به مدارا با مردم فرمان داده و فرموده است : «گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان ده» . خصلت ولیّ او ، شکیبایی در سختی و گرفتاری است .

امام عسکری علیه السلام :مؤمن برای مؤمن ، برکت ، و بر کافر ، حجّت است .

امام عسکری علیه السلام :نشانه های مؤمنان (شیعه دوازده امامی) ، پنج چیز است : خواندن پنجاه و یک رکعت نماز [در هر شبانه روز] ، (1) [خواندنِ]زیارت اربعین ، انگشتری در دست راست کردن ، پیشانی بر خاک نهادن ، و بلند گفتنِ «بسم اللّه الرحمن الرحیم» [در نماز] .

.

1- .شامل نمازهای واجب ، نافله ها و نماز شب .

الفصل التّاسع : مضار عدم الإيمان9 / 1عَدَمُ الانتِفاعِ بِالعَقلِالكتاب«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» . (1)

راجع : ابراهيم : 1 و 5

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :بَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ ، وواتَرَ إلَيهِم أنبياءَهُ ؛ لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ ، ويُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِهِ ، ويَحتَجُّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ ، ويُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ. (2)

عنه عليه السلام :حَرامٌ عَلى كُلِّ عَقلٍ مَغلولٍ بِالشَّهوَةِ أن يَنتَفِعَ بِالحِكمَةِ. (3)

عنه عليه السلام :مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ. (4)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 1 ص 301(المعرفه / القسم الثانى / الفصل السادس : آفات العقل) .

.

1- .البقره : 257 .
2- .نهج البلاغه: الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 404 ح 4902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 233 ح 4470 .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 195 ح 7953 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 430 ح 7351 .

فصل نهم: زیان های بی ایمانی

9 / 1 بهره مند نشدن از خرد

فصل نهم: زیان های بی ایمانی9 / 1بهره مند نشدن از خردقرآن«خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ؛ آنان را از تاریکی ها به روشنی می بَرَد . و کسانی که کافرند ، سَرپرست هایشان طاغوت هایند ؛ آنان را از روشنی به تاریکی ها می برند . اینان دوزخی اند و در دوزخ ، جاویدان اند» .

ر . ک : ابراهیم : آیه 1 و 5 .

حدیثامام علی علیه السلام :[خداوند ،] فرستادگان خود را در میان آنان بر انگیخت و پیامبرانش را پیاپی ، به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند که پیمان خود را که در سرشت آنان نهاده است بگزارند و نعمتِ فراموشْ شده اش را به آنان یادآور شوند و با رساندن [پیام الهی] ، حجّت را بر آنان تمام کنند و گنجینه های خِردهایشان را بر شورانند .

امام علی علیه السلام :بر هر خِرَدِ بسته به زنجیرِ شهوت ، حرام است که از حکمت بهره مند شود .

امام علی علیه السلام :هر که بر خواهش نفس خویش چیره آید ، خِردش آشکار می شود .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 451 (معرفت شناسی / بخش دوم : خرد / فصل ششم : آسیب های خرد) .

.

9 / 2الحِرمانُ مِن هِدايَهِ اللّه عزّوجلّالكتاب«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِايَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (1)

«قُلِ انظُرُواْ مَاذَا فِى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِى الْايَاتُ وَ النُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالَى الحَليمَ العَليمَ ، إنَّما غَضَبُهُ عَلى مَن لَم يَقبَل مِنهُ رِضاهُ ، وإنَّما يَمنَعُ مَن لَم يَقبَل مِنهُ عَطاهُ ، وإنَّما يُضِلُّ مَن لَم يَقبَل مِنهُ هُداهُ ... وكَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَهَ فَسَبَقَت قَبلَ الغَضَبِ فَتَمَّت صِدقا وعَدلاً ، فَلَيسَ يَبتَدِئُ العِبادَ بِالغَضَبِ قَبلَ أن يُغضِبوهُ ، وذلِکَ مِن عِلمِ اليَقينِ وعِلمِ التَّقوى، وكُلُّ اُمَّهٍ قَد رَفَعَ اللّهُ عَنهُم عِلمَ الكِتابِ حينَ نَبَذوهُ ، ووَلّاهُم عَدُوَّهُم حينَ تَوَلَّوهُ . (3)

9 / 3الخَطَأُ فِى مَعرِفَهِ الحَقائِقِالكتاب«أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِى الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِکَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (4)

«بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكْرُهُمْ وَ صُدُّواْ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» . (5)

.

1- .النحل : 104 .
2- .يونس : 101 .
3- .الكافى : ج 8 ص 52 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 359 ح 2 .
4- .الأنعام : 122 .
5- .الرعد : 33 .

9 / 2 محرومیت از راه نمایی خدا

9 / 3 خطا در شناخت حقایق

9 / 2محرومیت از راه نمایی خداقرآن«آنان که به آیات خدا ایمان نمی آورند ، خداوند ، راه نمایی شان نمی کند و عذابی دردناک خواهند داشت» .

«بگو : بنگرید که در آسمان ها و زمین ، چه چیز است ، و نشانه ها و هشدارها ، به مردمی که ایمان نمی آورند ، سود نمی دهد» .

حدیثامام باقر علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی بردبار و داناست . خشم او ، در حقیقت ، بر کسی است که خشنودی اش را از او نپذیرد ، و تنها از کسی دریغ می ورزد که عطای او را پذیرا نشود ، و فقط کسی را در بیراهه می گذارد که راه نماییِ او را نپذیرد ... . او مِهر را بر خویشتن واجب ساخته و از این رو ، مِهر او بر خشمش پیشی گرفته و به راستی و عدالت ، سرانجام یافته است . بنا بر این ، تا بندگان ، او را به خشم نیاورند ، او بر آنان به خشم نمی آغازد . این [بینش] ، برخاسته از علمِ ناشی از یقین و دانشِ حاصل از تقواست . خداوند علم و شناخت کتاب [آسمانی] را زمانی از هر امّتی گرفت که آنان خود ، آن را به دور افکندند ، و زمانی دشمنشان را بر آنان حکمفرما ساخت که آنان خود ، تن به حکومت او دادند .

9 / 3خطا در شناخت حقایققرآن«آیا کسی که مرده بود و زنده اش ساختیم و برای او پرتوی نهادیم که با آن در میان مردم راه می رود ، همانند کسی است که حکایتش در تاریکی هاست و از آن بیرون نتواند رفتن ؟! کارهایی که کافران می کنند ، برایشان آراسته شده است» .

«بلکه آنان که کافر شده اند ، نیرنگشان برایشان آراسته شده و از راه ، باز داشته شده اند . و هر که خدا گم راهش کند ، هیچ راه نمایی نخواهد داشت» .

.

«وَكَذَلِکَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُواْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» . (1)

«وَ قَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِى أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَ الْاءِنسِ إِنَّهُمْ كَانُواْ خَاسِرِينَ » . (2)

«وَجَدتُّهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ » . (3)

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاخِرَهِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ » . (4)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ :فَلَولا أنَّ الشَّيطانَ يَختَدِعُهُم عَن طاعَتِکَ ما عَصاکَ عاصٍ ، ولَولا أ نَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الباطِلَ فى مِثالِ الحَقِّ ما ضَلَّ عَن طَريقِکَ ضالٌّ. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام :ومَن لَم يَعقِل عَنِ اللّهِ لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلى مَعرِفَهٍ ثابِتَهٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها فى قَلبِهِ . (6)

9 / 4ولايَهُ الشَّيطانِالكتاب«يَابَنِى ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّهِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» . (7)

.

1- .الأنعام : 137 .
2- .فصلت: 25 .
3- .النمل: 24 .
4- .النمل : 4 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 144 الدعاء 37 .
6- .الكافى : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 388، بحار الأنوار: ج 1 ص 139 ح 30 .
7- .الأعراف : 27 .

9 / 4 سرپرستی شیطان

«و این چنین بود که برای بسیاری از مشرکان ، شریکانشان کشتن فرزندان آنان را آراستند تا سرانجام نابودشان کنند و آیینشان را بر آنان دیگر گونه بنمایانند . اگر خدای می خواست ، چنین نمی کردند . پس آنان را با آنچه دروغ می بندند ، وا گذار» .

«برایشان همنشینانی قرار دادیم . پس حال و آینده را در چشمشان آراستند و سزاوارِ همان سخن شدند که در باره [عذابِ] گروه هایی از جن و انسِ پیش از آنان بود . آنان از زیانکاران بودند» .

«او و مردمش را دیدم که به جای خدا ، خورشید را سجده می کنند ، و شیطان ، اعمالشان را در نظرشان آراست و از راه بازشان داشت . پس [به هدایت ،] راه نمی یابند» .

«آنان که به آخرت ایمان نمی آورند ، اعمالشان را برایشان آراستیم . پس ایشان سرگشته اند» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در نیایش خود :اگر نبود که شیطان با فریب ، آنان را از فرمان برداریِ تو باز می دارد ، هیچ کس نافرمانیِ تو نمی کرد ، و اگر نبود که او باطل را برایشان در قالب حق در می آورد ، هیچ کس از راه تو به بیراهه نمی رفت .

امام کاظم علیه السلام :آن که خدا را نشناخته است ، دلش با شناختی استوار که آن را ببیند و حقیقتش را در دل خویش بیابد گره نمی خورد .

9 / 4سرپرستی شیطانقرآن«ای فرزندان آدم! زنهار که شیطان شما را نفریبد ، چنانِ که پدر و مادرِ شما را از بهشت بیرون برد . جامه شان را از تنشان می کَند که عورتشان را برایشان نمایان سازد . او و گروهش شما را می بینند ، از جایی که شما نمی بینیدشان . ما شیطان ها را سرپرست کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند» .

.

«فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُواْ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ» . (1)

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ» . (2)

راجع : النساء : 118 و 119 ، النحل : 63.

الحديثالإمامُ علىٌّ عليه السلام فى ذَمِّ أتباعِ الشَّيطانِ :اِتَّخَذُوا الشَّيطانَ لِأَمرِهِم مِلاكا ، وَاتَّخَذَهُم لَهُ أشراكا ، فَباضَ وفَرَّخَ فى صُدورِهِم ، ودَبَّ ودَرَجَ فى حُجورِهم ، فَنَظَرَ بِأَعيُنِهِم ، ونَطَقَ بِألسِنَتِهِم ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ ، وزَيَّنَ لَهُمُ الخَطَلَ ، فِعلَ مَن قَد شَرِكَهُ الشَّيطانُ فى سُلطانِهِ ، ونَطَقَ بِالباطِلِ عَلى لِسانِهِ ! (3)

عنه عليه السلام :فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ ، لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَةِ الأَوثانِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن طاعَةِ الشَّيطانِ إلى طاعَتِهِ ، بِقُرآنٍ قَد بَيَّنَهُ وأحكَمَهُ ، لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إذ جَهِلوهُ ، ولِيُقِرّوا بِهِ بَعدَ إذ جَحَدوهُ ، ولِيُثبِتوهُ بَعدَ إذ أنكَروهُ. (4)

.

1- .الأعراف : 30 .
2- .النحل : 99 و 100 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 7 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 211 ح 988 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، بحارالأنوار : ج 18 ص 221 ح 55 وراجع : الكافى : ج 8 ص 386 ح 586 و فلاح السائل : ص 372 ح 248 .

«گروهی را راه نموده است و گروهی سزامند گم راهی شدند . آنان شیاطین را به جای خدا ، سرپرست خود گرفته اند ؛ ولی می پندارند که ره یافته اند» .

«همانا او (شیطان) بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکّل می کنند ، سلطه ای ندارد . تسلّط او ، تنها بر کسانی است که او را سرپرست خود می گیرند و [نیز] بر آنان که به او (خدا) شرک می ورزند» .

ر . ک : نساء : آیه 118 119 ، نحل : آیه 63 .

حدیثامام علی علیه السلام در نکوهش پیروان شیطان :شیطان را اساس کار خود قرار دادند . شیطان هم آنان را همدست خویش ساخت . پس در سینه هایشان تخم گذاشت و جوجه بر آورد ، در دامن های آنان نشو و نما یافت ، با چشمانِ آنان نگاه کرد ، با زبان هایشان سخن گفت ، آنان را دچار لغزش کرد ، و خطا را در نظرشان زیبا نمود ، همانند کسی که شیطان در قدرت او شریک گردد و از زبان او ، سخن باطل راند .

امام علی علیه السلام :پس خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگانِ او را از پرستش بتان ، به پرستش او و از طاعت شیطان ، به طاعت او در آورد ، به وسیله قرآنی که روشن و استوارش بداشت تا بندگان ، پروردگار خود را که نمی شناختند ، بشناسند و به او که انکارش می کردند ، اقرار کنند ، و او را که نفی می کردند ، اثبات کنند .

.

9 / 5وِلايَهُ الطّاغوتِالكِتاب«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» . (1)

الحديثالإمام الجواد عليه السلام :بِئسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً وِلايَهُ النّاسِ بَعدَ وِلايَهِ اللّهِ ، وثَوابُ النّاسِ بَعدَ ثَوابِ اللّهِ . (2)

9 / 6الأَرجاسُ الباطِنِيَّهُالكتاب«فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاءِسْلَامِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (3)

«وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَهٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُواْ وَهُمْ كَافِرُونَ» . (4)

راجع : الأعراف : 71 .

.

1- .البقره : 257 .
2- .الكافى : ج 8 ص 53 ح 16، بحار الأنوار: ج 78 ص 360 ح 2 .
3- .الأنعام : 125 .
4- .التوبه : 124 و 125 .

9 / 5 سرپرستی طاغوت

9 / 6 پلیدی های درونی

9 / 5سرپرستی طاغوتقرآن«خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ؛ آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد . و آنان که کافر شده اند ، سرپرستانشان طاغوت هایند ؛ آنان را از روشنی به سوی تاریکی ها می برند . اینان دوزخی اند و در دوزخ ، جاویدان اند» .

حدیثامام جواد علیه السلام :چه بد جایْ گزین کرده اند ستمگران ، که ولایت (سرپرستی) مردم را به جای ولایت خداوند گزیده اند و پاداش مردم را به جای پاداش خداوند .

9 / 6پلیدی های درونیقرآن«پس کسی را که خدا بخواهد ره نمونش شود ، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید ، و هر که را بخواهد گم راه کند ، دلش را سخت تنگ می گرداند ، چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود . این گونه ، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند ، قرار می دهد» .

«و هر گاه سوره ای نازل شود ، در میان آنان کسی هست که می گوید : «این [سوره] ، ایمان کدام یک از شما را افزود ؟ !» ؛ امّا کسانی که ایمان آورده اند ، بر ایمانشان می افزاید و شادمانی می کنند ؛ امّا کسانی که در دل هایشان بیماری است ، پلیدی ای بر پلیدی شان می افزاید و در حال کفر ، در می گذرند» .

ر . ک : اعراف : آیه 71 .

.

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَبارَکَ وتَعالى : «کَذَلِکَ یَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ » :هُوَ الشَّکُّ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَبارَکَ وتَعالى: «وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» :شَکّا إِلى شَکهِم . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل إذا أرادَ بِعَبدٍ خَیرا ، نَکَتَ فى قَلبِهِ نُکتَةً مِن نورٍ وفَتَحَ مَسامِعَ قَلبِهِ ووَکَّلَ بِهِ مَلَکا یُسَدِّدُهُ ، وإذا أرادَ بِعَبدٍ سوءا نَکَتَ فى قَلبِهِ نُکتَةً سَوداءَ وسَدَّ مَسامِعَ قَلبِهِ ووَکَّلَ بِهِ شَیطانا یُضِلُّهُ . ثُمَّ تَلا هذِهِ الآیَةَ : « فَمَن یُرِدِ اللَّهُ أَن یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاءِسْلَامِ وَمَن یُرِدْ أَن یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقًا حَرَجًا کَأَنَّمَا یَصَّعَّدُ فِی السَّمَاءِ » . (3)

9 / 7ضَنکُ المَعیشَهِالکتاب«وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمَى وَ قَدْ کُنتُ بَصِیرًا * قَالَ کَذَلِکَ أَتَتْکَ ءَایَاتُنَا فَنَسِیتَهَا وَ کَذَ لِکَ الْیَوْمَ تُنسَى * وَ کَذَلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ یُؤْمِن بِایَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْاخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى» . (4)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 377 ح 96 عن أبى بصير .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 118 ح 164 عن زراره ، تفسير القمّى : ج 1 ص 308 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 72 ص 126 ح 4 .
3- .الكافى : ج 1 ص 166 ح 2 ، التوحيد : ص 415 ح 14 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 321 ح 110 كلّها عن سليمان بن خالد ، بحار الأنوار : ج 70 ص 57 ح 30 .
4- .طه : 124 127 .

9 / 7 سختی زندگی

حدیثامام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند تبارک و تعالی : «این گونه ، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند ، قرار می دهد» : [مقصود از «پلیدی»]شک است .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند تبارک و تعالی : «امّا کسانی که در دل هایشان بیماری است ، پلیدی ای بر پلیدی شان می افزاید» :یعنی شکّی بر شکّشان .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل هر گاه خوبیِ بنده ای را بخواهد ، لکّه ای از نور در دلش پدید می آورد و گوش های دلش را باز می کند و فرشته ای را بر او می گمارد که راه نمایی اش کند ، و هر گاه بدیِ بنده ای را بخواهد ، لکّه ای سیاه در دلش پدید می آورد و گوش های دلش را می بندد و شیطانی را بر او می گمارد که گم راهش سازد [چنان که فرمود] : «پس هر که خدا بخواهد ره نمونش شود ، سینه اش را برای پذیرش اسلام می گشاید ، و هر که را بخواهد گم راه سازد ، سینه اش را سخت تنگ می گرداند ، چنان که گویی به سختی در آسمان بالا می رود» .

9 / 7سختی زندگیقرآن«و هر که از یاد من روی گرداند ، زندگی سختی دارد و روز قیامت ، نابینا محشورش می کنیم . گوید : «ای پروردگار من ! چرا نابینا محشورم کردی ، با آن که [در دنیا] بینا بوده ام ؟ می فرماید : «همان گونه که نشانه های ما بر تو آمد و آنها را به فراموشی سپردی ، امروز همان گونه ، فراموش می شوی» . و این گونه ، هر که را به افراط گراییده و به نشانه های پروردگارش نگرویده است ، سزا می دهیم ، و قطعا عذاب آخرت ، سخت تر و پایدارتر است» .

.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابِه إلى أهلِ مِصرَ ومُحَمَّدِ بنِ أبى بَكرٍ لَمّا وَلّاهُ عَلَيها :يا عِبادَ اللّهِ ، ما بَعدَ المَوتِ لِمَن لَم يُغفَر لَهُ أَشَدُّ مِنَ المَوتِ؛ القَبرُ ، فَاحذَروا ضيقَهُ وضَنكَهُ وظُلمَتَهُ وغُربَتَهُ . . . وإنَّ المَعيشَةَ الضَّنكَ الَّتى حَذَّرَ اللّهُ مِنها عَدُوَّهُ، عَذابُ القَبرِ. (2)

راجع : التنميه الاقتصاديه فى الكتاب والسنّه : (القسم الأوّل / الفصل الثالث : التخلّف الاقتصادى) .

9 / 8خُسرانُ النَّفسِ«وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْاءِنسَانَ لَفِى خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ » . (3)

9 / 9نَدامَهُ يَومِ القيامَهِ«وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْکَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِى ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَهٍ لَا يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوکَ يُجَادِلُونَکَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْئَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَالَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِايَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» . (4)

.

1- .الأعراف : 96 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 264 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 28 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 6 ص 218 ح 13 .
3- .العصر : 1 3 .
4- .الأنعام : 25 تا 27 .

9 / 8 باختن

9 / 9 پشيمانيِ روز رستاخيز

«و اگر اهل شهرها ايمان آورده و تقوا پيشه كرده بودند ، بركت هايى را از آسمان و زمين بر ايشان مى گشاديم ؛ امّا تكذيب كردند و ما به سبب آنچه دستاورد خودشان بود ، آنان را مؤاخذه كرديم» .

حديثامام على عليه السلام از نوشته ايشان به اهالى مصر و به محمّد بن ابى بكر ، هنگامى كه او را بر مصر گماشت :اى بندگان خدا ! آنچه پس از مرگ است ، براى كسى كه آمرزيده نشده ، سخت تر از خود مرگ است ؛ قبر [را مى گويم] . پس بترسيد از تنگى و سختى و تاريكى و تنهاييِ آن ... . زندگيِ سختى كه خداوند ، دشمن خود را از آن بر حذر داشته ، همان عذاب قبر است .

ر . ك : توسعه اقتصادى بر پايه قرآن و حديث : ج 1 ص 91 (بخش يكم / فصل سوم : واپس ماندگى اقتصادى) .

9 / 8باختن«سوگند به عصر[غلبه حق بر باطل] ، كه واقعاً انسان در [حال] زيان است ، مگر كسانى كه ايمان آورده اند و كارهاى شايسته كرده اند» .

9 / 9پشيمانيِ روز رستاخيز«در ميان ايشان ، كسانى هستند كه به [سخن] تو گوش فرا مى دهند و بر دل هاشان پرده افكنده ايم تا در نيابندش و گوش هاشان را سنگين داشته ايم . اگر هر نشانه اى را ببينند ، بِدان نمى گروند ، تا آن گاه كه به ستيز ، نزد تو آيند . آنان كه كافرند ، مى گويند : «اين ، چيزى جز افسانه هاى پيشينيان نيست» . آنان از او باز مى دارند و از او دورى مى جويند ؛ ولى جز خود را نابود نمى كنند و خود نمى دانند . اگر ببينى آن گاه كه بر آتش ، نگاهشان داشته اند و مى گويند : كاش باز گردانده شويم و آيات خدا را دروغ نشمريم و از مؤمنان باشيم !» .

.

9 / 10نار جهنّمالكتاب«وَ مَن لَّمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» . (1)

«يَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذَابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُ بِالْكَفِرِينَ » . (2)

«وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّى وَلَا تَفْتِنِّى أَلَا فِى الْفِتْنَهِ سَقَطُواْ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُ بِالْكَافِرِينَ » . (3)

«لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِى كَذَّبَ وَ تَوَلَّى » . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لا يُعَذِّبُ مِن عِبادِهِ إلَا المارِدَ المُتَمَرِّدَ الَّذى يَتَمَرَّدُ عَلَى اللّهِ وأبى أن يَقولَ : لا إلهَ إلَا اللّهُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ بَشيرا ، لا يُعَذِّبُ اللّهُ بِالنّارِ مُوَحِّدا أبَدا. (6)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ :أقسَمتَ أن تَملَأَها مِنَ الكافِرينَ ، مِنَ الجِنَّهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، وأن تُخَلِّدَ فيهَا المُعانِدينَ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالى حَرَّمَ أجْسادَ المُوحِّدينَ عَلَى النّارِ. (8)

.

1- .الفتح : 13 .
2- .العنكبوت : 54 .
3- .التوبه : 49.
4- .الليل: 15 و 16.
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1436 ح 4297 ، كنز العمّال : ج 1 ص 68 ح 261 .
6- .التوحيد : ص 29 ح 31 ، الأمالى للصدوق : ص 372 ح 469 كلاهما عن ابن عبّاس ، روضه الواعظين : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 1 ح 1.
7- .الإقبال : ج 3 ص 336 ، مصباح المتهجد : ص 848 ح 910 ، البلد الأمين : ص 190 كلّها عن كميل .

8- .التوحيد : ص 20 ح 6 و 7 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 3 ص 4 ح 9 .

9 / 10 آتش دوزخ

9 / 10آتش دوزخقرآن«و آنان که به خدا و فرستاده اش ایمان نیاورند ، پس ما برای کافران ، آتشی افروخته آماده کرده ایم» .

«در عذاب از تو شتاب می خواهند ، حال آن که دوزخ ، کافران را در میان گرفته است» .

«و در میان ایشان ، کسی هست که می گوید : «مرا اجازه بده و گرفتارم مکن» . هان ! خود در گرفتاری افتاده اند و به راستی که دوزخ ، کافران را در میان گرفته است» .

«و در آن (دوزخ) نمی افتد ، مگر آن تیره بخت تر ؛ آن که [آیاتِ خدا را] دروغ انگاشت و پشت کرد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، کسی از بندگانش را عذاب نمی کند ، مگر نافرمانِ سرکش در برابر خدا را که حاضر نیست بگوید : «معبودی جز خدای یکتا نیست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که مرا به حقّ ، نویدبخش بر انگیخت ، خداوند هرگز هیچ یکتاپرستی را با آتش ، عذاب نمی کند .

امام علی علیه السلام در دعا :تو سوگند یاد کرده ای که دوزخ را از جنّیان و آدمیان ، هر دو ، پُر کنی و خیره سران را در آن ، جاویدان سازی .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی پیکرهای یکتاپرستان را بر آتش ، حرام ساخته است .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :لا يُخلِّدُ اللّهُ فى النّارِ إلّا أَهلَ الكُفرِ والجُحودِ وأَهلَ الضَّلالِ والشِّركِ ، وَمَنِ اجْتَنبَ الكبائِرَ مِنَ المُؤمِنينَ لَم يُسأَل عَنِ الصَّغائرِ. (1)

.

1- .التوحيد : ص 407 ح 6 ، مشكاه الأنوار : ص 565 ح 1904 كلاهما عن محمّد بن أبى عمير ، بحار الأنوار : ج 8 ص 351 ح 1 .

امام کاظم علیه السلام :خداوند در آتش دوزخ ، جاویدان نمی گردانَد ، مگر کافران و مُنکِران [حق] و گم راهان و مشرکان را . هر مؤمنی که از گناهان بزرگ دوری کند ، برای گناهان کوچک بازخواست نخواهد شد .

.

ص: 442

. .

24 . اُنس

اشاره

24 . اُنسدرآمدفصل یکم : اُنس با خدافصل دوم : اُنس با مردمفصل سوم : آنچه شایسته اُنس گرفتن استفصل چهارم : آنچه شایسته اُنس گرفتن نیست

.

درآمد

اُنس ، در لغت

درآمداُنس ، در لغتواژه «اُنس» در لغت ، ضدّ «نُفور (گریز)» و به معنای «آرام یافتن به چیزی» و «خو گرفتن» و «دل بستگی» به آن است . راغب اصفهانی در تبیین معنای «اُنس» می گوید : الأُنسُ خِلافُ النُّفورِ . (1) اُنس (آرام یافتن با چیزی) ، خلاف نُفور (رمیدن) است . همچنین ابن فارس ، این واژه را چنین ریشه یابی می نماید : الهَمزَهُ وَ النّونُ وَ السّینُ أصلٌ واحِدٌ ، وَ هُوَ ظُهورُ الشَّی ءِ ، وَ کُلُّ شَی ءٍ خالَفَ طَریقَهَ التَّوَحُّشِ ... وَ الأُنسُ : اُنسُ الإِنسانِ بِالشَّی ءِ إذا لَم یَستَوحِش مِنهُ . (2) همزه و نون و سین ، یک ریشه معنایی دارد و آن ، آشکار شدن چیزی است ، و هر چیزی که خلاف طریقه توحّش باشد ... . اُنس، خو گرفتن انسان با چیزی است ، زمانی که از آن ، وحشت نداشته باشد . بر این پایه ، چون خو گرفتن و دل بستگی و الفت یافتن نسبت به چیزی (بر خلاف نفرت و وحشت از آن) ، موجب نزدیکی و نمایان شدن آن می گردد ، «اُنس» نامیده می شود .

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 94 مادّه «انس» .
2- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 145 مادّه «انس» .

اُنس ، در قرآن و حدیث

1 . نیاز انسان به اُنس

اُنس ، در قرآن و حدیثدر قرآن ، کلمه «اُنس» به کار نرفته است ؛ لیکن از مشتقّات آن استفاده شده است ، مانند : «آنَستُم» در آیه : «فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ؛ (1) اگر آنان را رشید یافتید، اموالشان را به خودشان بسپارید» که به معنای محسوس شدن و معلوم گردیدن است و مقصود ، این است که هنگامی که آثار رشد فکری در ایتام برایتان محسوس و نمایان گردید ، اموالشان را در اختیارشان قرار دهید . و «تستأنسوا» در آیه : «لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُواْ» (2) که به معنای انجام دادن کاری که موجب اُنس و آشنایی است ، استعمال شده است و مقصود ، آن است که سرزده وارد خانه دیگران نشوید . امّا در احادیث اسلامی ، کلمه «اُنس» و مشتقّات آن ، فراوان به کار رفته و ره نمودهای بسیار ارزنده و آموزنده ای در مورد آنچه شایسته اُنس و دل بستگی است و آنچه شایسته دل بستگی نیست ، ارائه شده است ؛ امّا پیش از ملاحظه متن این ره نمودها ، توجّه به این نکات ، نیکوست :

1 . نیاز انسان به اُنسنخستین نکته قابل تأمّل ، این است که نیاز نداشتن به اُنس و اَنیس ، ویژه خداوند متعال است ، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است : سُبحانَ مَن لا يَستَأنِسُ بِشَی ءٍ أبقاهُ ، وَ لا يَستَوحِشُ مِن شَی ءٍ أفناهُ . (3) منزّه است خدایی که با چیزی که ایجادش کرده است ، اُنس نمی گیرد و از [فقدان]چیزی که نابودش می سازد ، احساس وحشت [و تنهایی] نمی کند ! انسان ، از ریشه «اُنس» است و در زندگی ، نیازمند اُنس با دیگران است و به

.

1- .نساء : آیه 6 .
2- .نور : آیه 27 .
3- .الدعوات : ص 240 ح 672 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 172 ح 6 .

2 . جهت دهيِ اُنس به سمت امور پايدار

3 . ارزشمندترين اُنس

همين دليل است كه «اُنس» هم مانند «اُلفت» ، (1) از سپاهيان خِرد شمرده مى شود و انسان براى رسيدن به زندگى مطلوب ، بايد از اين ويژگيِ فطرى استفاده نمايد .

2 . جهت دهيِ اُنس به سمت امور پايداربى ترديد ، فرجام اُنس و دل بستگى به چيزهاى ناپايدار ، جدايى و وحشت است ، و هر چه اُنسْ شديدتر باشد ، جدايى هم وحشتناک تر و اندوه ناک تر خواهد بود ، چنان كه از سليمان عليه السلام نقل شده است : آنَسُ شَى ءٍ الرّوحُ تَكونُ فِى الجَسَدِ وَ أوحَشُ شَى ءٍ الجَسَدُ تُنزَعُ مِنهُ الرّوحُ . (2) مأنوس ترين چيز، روح در درون تن است و وحشتناک ترين چيز، تنى است كه روح از آن كنده مى شود . بر اين اساس ، احاديث اسلامى ، دل بستگى هاى ناپايدار انسان را به گونه اى جهت مى دهند و هدايت مى نمايند كه ضمن تأمين نيازهاى مادّى و موقّت ، جدايى از آنها خطرناک نباشد .

3 . ارزشمندترين اُنسبهترين و پايدارترين دوستى كه انسان مى تواند با او اُنس بگيرد و به او دل بستگى پيدا كند ، خداوند متعال است ، چنان كه از پيامبر خدا روايت شده است كه مى فرمايد : لا يَستَوحِشُ مَن كانَ اللّهُ أنيسَهُ . (3) كسى كه خداوند، مونس اوست، احساس [تنهايى و] ترس نمى كند .

.

1- .از امام صادق عليه السلام در تبيين سپاهيان عقل و جهل آمده است : «و الاُلفه و ضِدُّها الفُرقَهُ ؛ و الفت كه ضدّ آن ، فرقت است» (دانش نامه عقايد اسلامى : ج 1 ص 340) .
2- .الزهد ، ابن حنبل : ص 52 ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 649 .
3- .ر . ک : ص 450 ح 2 .

4 . ره نمودهای اهل بیت علیهم السلام برای اُنس یافتن با خدا

این سخن ، بدان معناست که اُنس حقیقی با خداوند متعال ، آرامش مطلق را به همراه دارد و کسی که با آفریدگار خود حقیقتا مأنوس باشد ، هیچ گاه در زندگی دچار دلهره و وحشت نمی گردد .

4 . ره نمودهای اهل بیت علیهم السلام برای اُنس یافتن با خدابا توجّه به اهمّیت اُنس با خدا و نقشی که در سازندگی و تأمین آسایش انسان دارد ، در احادیث اهل بیت علیهم السلام سه ره نمود مهم برای مأنوس شدن با خدا و دل بستگی به او ارائه شده است : اوّل . یاد خدا کردن ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است : الذِّکرُ مِفتاحُ الاُنسِ . (1) یادِ خدا ، کلید اُنس است . بنا بر این ، انسان ، هر چه بیشتر از این کلید گنج دل بستگی به خدا استفاده کند ، اُنس او با حضرت حق ، بیشتر می گردد و به آرامش بیشتری دست می یابد ، چنان که قرآن ، تأکید می فرماید : «أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . (2) بدانید که با یاد خدا، دل ها آرام می گیرند» . دوم . پرهیز از مصاحبت با اهل غفلت ، که آفت ذکر و اُنس با خداست . بدین جهت ، کسی که می خواهد با خدا مأنوس باشد ، باید از معاشرت با انسان های غافل ، جدّا اجتناب کند ؛ چرا که انس با خدا ، با الفت با انسان های غافل ، در تضاد است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است :

.

1- .ر . ک : ص 460 ح 28 .
2- .رعد : آیه 28 .

5 . انس گرفتن با مردمان شایسته

کَیفَ یَأنِسُ بِاللّهِ مَن لا یَستَوحِشُ مِنَ الخَلقِ ؟! (1) چگونه با خدا مأنوس شود کسی که از خلق نمی رمد ؟! بی تردید ، مقصود از «خَلق» در این حدیث و احادیث مشابه ، ذاکران (یاد کنندگان خدا) نیستند ؛ زیرا معاشرت با اهل ذکر ، خود ، عاملی مستقل برای یاد خدا کردن و اُنس گرفتن با اوست ؛ (2) بلکه مقصود ، اجتناب از معاشرت با مردم غافل است . سوم . استمداد از خداوند متعال . اهل بیت علیهم السلام خود ، مکرّر از خدا این تقاضا را داشته اند که «اللّهُمَّ اجعَلنا ... آنِسینَ بِکَ» (3) یا «آنِسنی بِکَ یا کَریمُ» (4) یا «و اجعل اُنسی بِکَ» . (5) نیز در دعایی که در صحیفه سجادیّه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده ، امام علیه السلام وحشت از انسان های بد و غافل و نیز انس با خدا و اولیایش را یک جا از خداوند متعال می خواهد و می فرماید : وَ ألبِس قَلبِیَ الوَحشَةَ مِن شِرارِ خَلقِکَ وَ هَب لِیَ الاُنسَ بِکَ وَ بِأَولِیائِکَ وَ أهلِ طاعَتِکَ . (6) جامه گریز از بدان خَلقت را بر قلب من بپوشان و اُنس به خودت و اولیا و اهل طاعتت را به من عطا فرما .

5 . انس گرفتن با مردمان شایستهاُنس گرفتن با انسان های شایسته ، به دلیل نقش آن در سازندگی مادّی و معنوی

.

1- .ر . ک : ص 462 ح 34 .
2- .ر . ک : ص 475 (کسانی که شایسته اُنس گرفتن اند) .
3- .ر . ک : ص 464 ح 38 .
4- .ر . ک : ص 466 ح 42 .
5- .ر . ک : ص 466 ح 43 .
6- .ر . ک : ص 466 ح 44 .

6 . عوامل و آفات اُنس

7 . اُنس های نیکو و نکوهیده

جامعه ، مورد تأکید احادیث اسلامی است و «اولیای خدا» و «فرمانبَران او» و «اهل ایمان» و «خردمندان» و «دوستان نیک سیرت» و «اهل مدارا» ، به عنوان شماری از مصادیق انسان های شایسته اُنس گرفتن ، معرّفی شده اند .

6 . عوامل و آفات اُنسدر احادیث اسلامی ، «حُسن خُلق» و «حُسن معاشرت» و «نرم خویی» و «نیکی» و «استمداد از خداوند متعال» ، عوامل اُنس شمرده شده اند و در مقابل ، از «بداخلاقی» به عنوان آفت اُنس ، یاد شده است . گفتنی است که اسباب و آفات اُنس ، در مواردی که به آنها اشاره شد ، منحصر نیستند ؛ بلکه همه آنچه در احادیث اسلامی به عنوان عامل دوستی و اُلفتْ مطرح شده اند ، عامل اُنس نیز محسوب می شوند و همه آنچه آفت دوستی و الفت شمرده شده ، آفت انس نیز هستند . (1)

7 . اُنس های نیکو و نکوهیدهافزون بر توصیه به اُنس داشتن با انسان های شایسته ، در احادیث اسلامی ، مأنوس شدن با همه ارزش های اخلاقی و عملی (مانند اُنس گرفتن با : قرآن ، کتاب ، علم ، حق ، تقوا ، یاد نعمت های الهی ، یاد آخرت) و نیز اُنس گرفتن با آنچه افراد جاهل از آن وحشت دارند ، مورد تأکید قرار گرفته است . در مقابل ، اُنس یافتن با افراد جاهل و ناشایسته و دل بستگی به انواع ضدّ ارزش های اخلاقی و عملی (مانند : دل بستگی به هوس های نامشروع و دل بستگی به دنیا) ، از نظر اسلام ، نکوهیده است .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 5 ص 123 (الفت / موانع الفت) . همچنین «آفات دوستی» در مَدخل «دوستی» در مجلّدات آینده این دانش نامه خواهد آمد .

الفصل الأوّل : الاُنس باللّه1 / 1الحَثُّ عَلَى الاُنسِ بِاللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالمَوتِ واعِظا ، وبِالعَقلِ دَليلاً ، وبِالتَّقوى زادا ، وبِالعِبادَهِ شُغُلاً ، وبِاللّهِ مُؤنِساً وبِالقُرآنِ بَيانا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَستَوحِشُ مَن كانَ اللّهُ أنيسَهُ ، ولا يَذِلُّ مَن كانَ اللّهُ أعَزَّهُ ، ولا يَفتَقِرُ مَن كانَ بِاللّهِ غَناؤُهُ ، فَمَنِ استَأنَسَ بِاللّهِ آنَسَهُ اللّهُ بِغَيرِ أنيسٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يا أنيسَ الذّاكِرينَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا أنيسَ مَن لا أنيسَ لَهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام في دُعاءٍ لَهُ يَلجَأُ فيهِ إلَى اللّهِ لِيَهدِيَهُ إلَى الرَّشادِ :اللّهُمَّ إنَّکَ آنَسُ الآنِسينَ لِأولِيائِکَ ، وأحضَرُهُم بِالكِفايَهِ لِلمُتَوَكِّلينَ عَلَيکَ ، تُشاهِدُهُم فى سَرائِرِهِم ، وتَطَّلِعُ عَلَيهِم فى ضَمائِرِهِم ، وتَعلَمُ مَبلَغَ بَصائِرِهِم . فَأسرارُهُم لَکَ مَكشوفَهٌ ، وقُلوبُهُم إلَيکَ مَلهوفَهٌ . إن أوحَشَتهُمُ الغُربَهُ آنَسَهُم ذِكرُکَ ، وإن صُبَّت عَلَيهِمُ المَصائِبُ لَجَؤوا إلَى الاِستِجارَهِ بِکَ ، عِلما بِأنَّ أزِمَّهَ (5) الاُمورِ بِيَدِکَ ، ومَصادِرَها عَن قَضائِکَ . (6)

.

1- .مصباح الشريعه : ص 168 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 325 ح 20 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 223 ح 618 عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .المصباح للكفعمى : ص 346 و ص 463 من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 395 .
4- .المصباح للكفعمى : ص 338 و342 ، البلد الأمين : ص 404 و407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 ح 3 .
5- .أزِمَّه : جمع زمام للبعير وهو الخيط الذى يُشدّ فى البرّه ثم يُشدّ عليه المِقوَد (مجمع البحرين : ج 2 ص 782 «زمم») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 227 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 329 ح 40 .

فصل یکم : اُنس با خدا

1 / 1 تشویق به اُنس با خدا

فصل یکم : اُنس با خدا1 / 1تشویق به اُنس با خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین پندآموز ، مرگ است و بهترین راه نما ، خِرد ، و بهترین ره توشه پرهیزگاری ، و بهترین سرگرمی ، عبادت و بهترین همدم ، خدا و بهترین سخن ، قرآن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که خدا همدم اوست ، هرگز احساس تنهایی نمی کند ، و کسی که خدا او را عزّت بخشیده است ، هیچ گاه خوار نمی شود ، و کسی که توانگری اش از جانب خداست ، هیچ گاه نیازمند نمی شود . پس کسی که با خدا انس گیرد ، خداوند [خود] ، انیس او می شود ، بی هیچ انیسی [دیگر] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای همدم یاد کنندگان !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای همدم آن که همدمی ندارد !

امام علی علیه السلام در دعایی که در آن برای راه نمایی شدن ، دست به دامن خدا می شود :بار خدایا ! تو برای دوستانت همدم تر از هر همدمی ، و برای کمک به آنان که بر تو توکّل می کنند ، آماده ترینی ، و بر نهان هایشان گواهی ، و از درون هایشان آگاهی ، و اندازه بینش ها [و افکارشان] را می دانی . پس ، رازهایشان بر تو هویداست و دل هایشان به تو شیداست . اگر تنهایی ، دل تنگشان کند ، یاد تو انیس آنان می شود ، و اگر گرفتاری ها بر آنان فرو ریزد ، به تو پناه می آورند؛ چرا که می دانند زمام کارها همه در دست تو و خاستگاه آنها قضای توست .

.

عنه علیه السلام فی صِفَهِ المُؤمِنِ :المُؤمِنُ یَکونُ صادِقا فِی الدُّنیا ، واعِیَ القَلبِ ، حافِظَ الحُدودِ. (1) .. وَاللَّیلُ وَالنَّهارُ رَأسُ مالِهِ ، وَالجَنَّهُ مَأواهُ ، وَالقُرآنُ حَدیثُهُ ، ومُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله شَفیعُهُ ، وَاللّهُ جَلَّ ذِکرُهُ مُؤنِسُهُ . (2)

عنه علیه السلام :اِختَرتُ مِنَ التَّوراهِ اثنَتَی عَشرَهَ (3) آیَهً ، فَنَقَلتُها إلَی العَرَبِیَّهِ وأنَا أنظُرُ إلَیها فی کُلِّ یَومٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ : ... الثّالِثَهُ : یَابنَ آدَمَ لا تَأنَس بِأحَدٍ ما وَجَدتَنی ، فَمَتی أرَدتَنی وَجَدتَنی بارّا (4) قَریبا . (5)

عنه علیه السلام مِن کَلامٍ لَهُ :کُن للّهِ مُطیعا ، وبِذِکرِهِ آنِسا ، وتَمَثَّل فی حالِ تَوَلّیکَ عَنهُ إقبالَهُ عَلَیکَ ، یَدعوکَ إلی عَفوِهِ ویَتَغَمَّدُکَ بِفَضلِهِ وأنتَ مُتَوَلٍّ إلی غَیرِهِ . (6)

.

1- .الحُدودُ : هی محارم اللّه وعقوباته التی قرنها بالذنوب (النهایه : ج 1 ص 352 «حدد») .
2- .جامع الأخبار : ص 215 ح 532 ، المواعظ العددیه : ص 63 وفیه «راعی» بدل «واعی» و «حریفه» بدل «حدیثه» .
3- .فی المصدر: «اثنی عشر»، وهو تصحیف .
4- .البَرّ : هو العطوف علی عباده ببرّه ولطفه ، والبرُّ والبارُّ بمعنی : الإحسان (النهایه : ج 1 ص 116 «برر») .
5- .المواعظ العددیه : ص 419 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 223 ، غرر الحکم : ج 4 ص 615 ح 7187 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 392 ح 6638 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 192 ح 59 .

امام علی علیه السلام در وصف مؤمن :مؤمن در دنیا اهل صداقت است ، دل آگاه است ، حدود [الهی] را پاس می دارد ، ... شب و روز ، سرمایه اوست و بهشت ، منزلگاهش و قرآن ، سخنش و محمّد صلی الله علیه و آله ، شفیعش و خداوند که یادش بشکوه باد ، همدمش .

امام علی علیه السلام :از تورات ، دوازده آیه برگزیدم و آنها را به زبان عربی برگرداندم ، و روزی سه بار در آنها می نگرم : « ... سوم . ای پسر آدم ! تا مرا داری ، با هیچ کس همدم مشو ؛ زیرا هر گاه مرا بخواهی ، مهربان و نزدیکم می یابی» .

امام علی علیه السلام در گفتاری از ایشان :خدای را فرمان بردار و با یاد او دمخور باش ، و آن گاه که از او روی گردانده ای ، رویکرد او را به خود ، تصوّر کن : او تو را به بخشایش خویش می خواند و در فضل خود فرو می پوشاند و تو به غیر او رو می کنی .

.

عنه علیه السلام :إذا رَأَیتَ اللّهَ سُبحانَهُ یُؤنِسُکَ بِذِکرِهِ فَقَد أحَبَّکَ ؛ إذا رَأَیتَ اللّهَ یُؤنِسُکَ بِخَلقِهِ ویوحِشُکَ مِن ذِکرِهِ فَقَد أبغَضَکَ . (1)

عنه علیه السلام فی دُعاءٍ لَهُ :اللّهُمَّ إلَیکَ حَنَّت قُلوبُ المُخبِتینَ (2) ، وبِکَ أنِسَت عُقولُ العاقِلینَ . (3)

عنه علیه السلام :إلهی ، ما أضیَقَ الطَّریقَ عَلی مَن لَم تَکُن دَلیلَهُ ، وأوحَشَ المَسلَکَ عَلی مَن لَم تَکُن أنیسَهُ . (4)

الإمام الحسین علیه السلام فیما نُسِبَ إلَیهِ مِن دُعاءِ عَرَفَهَ :یا مَن أذاقَ أحِبّاءَهُ حَلاوَهَ المُؤانَسَهِ . (5)

عنه علیه السلام فیما نُسِبَ إلَیهِ مِن دُعاءِ عَرَفَهَ :أنتَ الَّذی أزَلتَ الأَغیارَ عَن قُلوبِ أحِبّائِکَ حَتّی لَم یُحِبّوا سِواکَ ولَم یَلجَؤوا إلی غَیرِکَ ، أنتَ المونِسُ لَهُم حَیثُ أوحَشَتهُمُ العَوالِمُ . (6)

الإمام زین العابدین علیه السلام فِی المُناجاهِ الإنجیلِیَّهِ :یا مَن آنَسَ العارِفینَ بِطیبِ مُناجاتِهِ ، وألبَسَ الخاطِئینَ (7) ثَوبَ مُوالاتِهِ . (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 131 ح 4040 و 4041 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 135 ح 3070 و 3071 .
2- .مُخبِتا : أی خاشعا مطیعا (النهایه : ج 2 ص 4 «خبت») .
3- .بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 نقلاً عن مصباح السیّد ابن الباقی .
4- .المزار الکبیر : ص 150 ، المزار للشهید الأوّل : ص 270 کلاهما عن میثم ، بحار الأنوار : ج 100 ص 449 ح 26 ؛ دستور معالم الحکم : ص 139 عن عبد اللّه الأسدی ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 347 ح 986 نحوه .
5- .الإقبال (دار الکتب الإسلامیّه) : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 226 .
6- .الإقبال (دار الکتب الإسلامیّه) : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 226 .

7- .فى المصدر : «الخائطين» ، وهو تصحيف، وفى الصحيفه السجّاديّه الجامعه ص 441 : «الخائفين» .
8- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 .

امام علی علیه السلام :هر گاه دیدی که خدای سبحان ، تو را با یاد خویش همدم ساخته ، بی گمان ، تو را دوست داشته است و هر گاه دیدی تو را با خلق خویش همدم ساخته و از یاد خودش بیگانه ساخته ، بی گمان ، تو را دشمن می دارد .

امام علی علیه السلام در دعایی از ایشان :بار خدایا ! دل های دلارامان ، شیفته توست و خِردهای خردمندان ، همدم تو .

امام علی علیه السلام :معبود من ! چه تنگ است راه بر کسی که تو راه نمایش نباشی ، و چه دلگیر است مسیر برای کسی که تو همدم او نباشی !

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه منسوب به ایشان :ای آن که شیرینی همدمی را به دوستانش چشانید !

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه منسوب به ایشان :تو آنی که اغیار را از دل های عاشقانت برون بردی تا جز تو را دوست ندارند و به غیر تو پناه نیاورند . آن گاه که در همه دنیا احساس تنهایی کنند ، تو مونس آنانی .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات اِنجیلیه :ای آن که عارفان را به لذّت مناجاتش خو داده و جامه دوستی اش را بر گنهکاران ، پوشانده است !

.

عنه علیه السلام فی دُعاءِ أبی حَمزَةَ الثُّمالِیِّ :إلهی ... اِرحَم فی هذِهِ الدُّنیا غُربَتی ، وعِندَ المَوتِ کُربَتی ... حَتّی لا أستَأنِسَ بِغَیرِکَ ، یا سَیِّدی إن وَکَلتَنی (1) إلی نَفسی هَلَکتُ . (2)

عنه علیه السلام فِی المُناجاهِ الخَمسَ عَشرَةَ :إلهی مَن ذَا الَّذی ذاقَ حَلاوَةَ مَحَبَّتِکَ فَرامَ مِنکَ بَدَلاً ، ومَن ذَا الَّذی أنِسَ بِقُربِکَ فَابتَغی عَنکَ حِوَلاً (3) ، إلهی فَاجعَلنا مِمَّنِ اصطَفَیتَهُ لِقُربِکَ ووِلایَتِکَ . (4)

عنه علیه السلام فِی المُناجاهِ الخَمسَ عَشرَةَ :إلهی ... أستَغفِرُکَ مِن کُلِّ لَذَّهٍ بِغَیرِ ذِکرِکَ ، ومِن کُلِّ راحَهٍ بِغَیرِ اُنسِکَ ، ومِن کُلِّ سُرورٍ بِغَیرِ قُربِکَ ، ومِن کُلِّ شُغُلٍ بِغَیرِ طاعَتِکَ . (5)

عنه علیه السلام فِی المُناجاهِ الإنجیلِیَّهِ :اللّهُمَّ اجعَلنی مِنَ الَّذینَ ... آنَستَ نُفوسَهُم بِمَعرِفَتِکَ . (6)

عنه علیه السلام مِمّا کانَ یَدعو بِهِ فی بَعضِ نَوافِلِ یَومِ الجُمُعَهِ :اللّهُمَّ أنتَ آنَسُ الآنِسینَ لِأَوِدّائِکَ. (7) .. إذا أوحَشَتنِی الغُربَهُ آنَسَنی ذِکرُکَ . (8)

الإمام الصادق علیه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ الصَّباحِ :اللّهُمَّ ... وأنتَ آنَسُ الآنِسینَ لِأَولِیائِکَ ، وأحری بِکِفایَهِ المُتَوَکِّلِ عَلَیکَ ، وأولی بِنَصرِ الواثِقِ بِکَ ، وأحَقُّ بِرِعایَهِ المُنقَطِعِ إلَیکَ ، سِرّی لَکَ مَکشوفٌ وأنَا إلَیکَ مَلهوفٌ ، وأنَا عاجِزٌ وأنتَ قَدیرٌ ، وأنَا صَغیرٌ وأنتَ کَبیرٌ ، وأنَا ضَعیفٌ وأنتَ قَوِیٌّ ، وأنَا فَقیرٌ وأنتَ غَنِیٌّ ، إذا أوحَشَتنِی الغُربَهُ آنَسَنی ذِکرُکَ . (9)

.

1- .وَکَلتُ أمری إلیه : أی ألجأته إلیه واعتمدت فیه علیه (النهایه : ج 5 ص 221 «وکل») .
2- .مصباح المتهجّد : ص 593 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 169 ، المصباح للکفعمی : ص 793 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، البلد الأمین : ص 211 ، بحار الأنوار :ج 98 ص 90 ح 2 .
3- .التَحوُّلُ : التَنقّلُ من موضع إلی موضع ، والاسم : الحِوَلُ (الصحاح : ج 4 ص 1680 «حول») .

4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 148 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 151 .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 156 ح 22 .
7- .الوُدُّ : المحبّه ، وَدَدتُ الرجل أوُدّه : إذا أحببته (النهايه : ج 5 ص 165 «ودد») .
8- .مصباح المتهجّد : ص 355 ح 473 ، جمال الأُسبوع : ص 237 ، البلد الأمين : ص 385 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لأوليائک» بدل «لأودّائک» ، بحار الأنوار : ج 90 ص 6 ح 1 .
9- .مهج الدعوات : ص 227 عن الربيع ، بحار الأنوار : ج 94 ص 277 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی :معبود من ! ... در این دنیا بر غربت من و در هنگام مرگ ، بر اندوه من رحم آور ... تا با غیر تو اُنس نگیرم . آقای من ! اگر مرا به خویشتن وا گذاری ، تباه می شوم .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات های پانزده گانه :معبود من ! کیست که شیرینی محبّت تو را چشید و دیگری را به جای تو گزید؟ ! و کیست که به مقام قرب تو اُنس گرفت و جایی دیگر جُست؟ ! معبود من ! پس مرا از کسانی قرار ده که آنان را برای قرب و دوستی خودت برگزیدی .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات های پانزده گانه :معبود من ! ... از هر لذّتی به غیر یاد تو ، و از هر آرامشی به غیر اُنس با تو ، و از هر شادی ای به غیر قُرب تو ، و از هر سرگرمی ای به غیر طاعت تو ، از تو آمرزش می خواهم .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات اِنجیلیه :بار خدایا ! مرا از کسانی قرار ده که ... جان هایشان را به شناخت خود ، مأنوس گردانیده ای.

امام زین العابدین علیه السلام از دعایی که در برخی نافله های روز جمعه می خواند :بار خدایا ! تو برای دوستانت ، همدم ترینِ همدمانی . ... هر گاه هراسِ غربت ، مرا فرا گیرد ، یادِ تو ، مونس من می شود .

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان در صبحگاهان :بار خدایا ! ... تو برای دوستانت همدم ترینِ همدمانی ، و برای کارسازیِ آن که بر تو توکّل می کند ، سزاوارترینی ، و برای یاری دادن به آن که بر تو تکیه می کند ، بهترینی و برای حمایت از آن که به تو رو می آورد ، برحق ترینی . راز من بر تو هویداست و من به تو مشتاقم . من ناتوانم و تو توانایی . من کوچکم و تو بزرگی . من ضعیفم و تو نیرومندی . من درویشم و تو بی نیازی . هر گاه غربت و تنهایی ، دل تنگم کند ، یاد تو مونس من می شود .

.

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فی یَومِ عَرَفَةَ :یا خَیرَ مَن آنَستُ بِهِ وَحدَتی وناجَیتُهُ بِسِرّی . (1)

عنه علیه السلام :إنَّ مَعرِفَةَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ آنِسٌ مِن کُلِّ وَحشَهٍ ، وصاحِبٌ مِن کُلِّ وَحدَهٍ ، ونورٌ مِن کُلِّ ظُلمَهٍ ، وقُوَّهٌ مِن کُلِّ ضَعفٍ ، وشِفاءٌ مِن کُلِّ سُقمٍ . (2)

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ :یا عَبدَ اللّهِ ، لَقَد نَصَبَ إبلیسُ حَبائِلَهُ فی دارِ الغُرورِ فَما یَقصِدُ فیها إلّا أولِیاءَنا ، ولَقَد جَلَّتِ الآخِرَهُ فی أعیُنِهِم حَتّی ما یُریدونَ بِها بَدَلاً . ثُمَّ قالَ : آهِ آهِ عَلی قُلوبٍ حُشِیَت نورا ، وإنَّما کانَتِ الدُّنیا عِندَهُم بِمَنزِلَهِ الشُّجاعِ (3) الأَرقَمِ (4) ، وَالعَدُوِّ الأعجَمِ ، أنِسوا بِاللّهِ وَاستَوحَشوا مِمّا بِهِ استَأنَسَ المُترَفونَ ، أُولئِکَ أولِیائی حَقّاً ، وبِهِم تُکشَفُ کُلُّ فِتنَهٍ وتُرفَعُ کُلُّ بَلِیَّهٍ . (5)

الإمام الهادی علیه السلام :یا نُورَ النّورِ ، یا مُدَبِّرَ الاُمورِ ، یا مُجرِیَ البُحورِ ، یا باعِثَ مَن فِی القُبورِ ، یا کَهفی حینَ تُعیینِی المَذاهِبُ ، وکَنزی حینَ تُعجِزُنِی المَکاسِبُ ، ومونِسی حینَ تَجفونِی الأَباعِدُ ، وتَمَلُّنِی الأَقارِبُ . (6)

.

1- .الإقبال : ج 2 ص 141 عن سلمه بن الأکوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 256 .
2- .الکافی : ج 8 ص 247 ح 347 عن جمیل بن درّاج .
3- .الشُّجاعُ : الحیّه الذّکر (النهایه : ج 2 ص 447 «شجع») .
4- .الأرقمُ : أی الحیّه التی علی ظهرها رقم ، أی نقش (النهایه : ج 2 ص 254 «رقم») .
5- .تحف العقول : ص 301 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 279 ح 1 .
6- .مصباح المتهجّد : ص 800 ح 861 ، الإقبال : ج 3 ص 188 کلاهما عن أبی موسی ، بحار الأنوار : ج 98 ص 382 ح 2 .

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه :ای بهترین کسی که در تنهایی ام با او همدم شدم و رازم را با او در میان نهادم !

امام صادق علیه السلام :شناخت خداوند عز و جل ، دلارام هر دل تنگی ای ، و یار هر تنهایی ای ، و روشنایی هر تاریکی ای ، و نیروبخش هر ناتوانی ای و شفای هر بیماری ای است .

امام صادق علیه السلام در توصیه های ایشان به عبد اللّه بن جندب :ای عبد اللّه ! ابلیس ، دام های خود را در این سرای فریب نهاده است و مقصودش از آن ، کسی جز دوستان ما نیست ؛ ولی آخرت در نگاه دوستان ما ، چنان شکوهمند است که هیچ چیزی را با آن عوض نمی کنند . بَه بَه از آن دل های انباشته از نور ! دنیا در نظرشان ، چون مارِ پیسه است و دشمنِ بی زبان [درنده خو] . با خدا دمخورند و از آنچه خوش گذرانان بِدان دَل شادند ، گریزان اند . اینان اند دوستان راستین من . به خاطر آنان ، هر فتنه ای برطرف می شود و هر بلایی رفع می گردد .

امام هادی علیه السلام :ای روشنای روشنایی ها ! ای گرداننده کارها ! ای روان کننده دریاها [و آب ها] ! ای زنده کننده هر آن که در گورهاست ! ای پناه من در آن گاه که راه ها به رویم بسته می شوند ، و ای گنج من در آن گاه که در کسب و کار ، فرو می مانم ، و ای مونس من در آن گاه که بیگانگان از من دوری می کنند و نزدیکان از من خسته می شوند !

.

مسكّن الفؤاد :فى أخبارِ داودَ عليه السلام : يا داودُ ، أبلِغ أهلَ أرضى : أنّى حَبيبُ مَن أحَبَّنى ، وجَليسُ مَن جالَسَنى ، ومُؤنِسٌ لِمَن أنِسَ بِذِكرى ، وصاحِبٌ لِمَن صاحَبَنى ، ومُختارٌ لِمَنِ اختارَنى ، ومُطيعٌ لِمَن أطاعَنى ، ما أحَبَّنى أحَدٌ أعلَمُ ذلِکَ يَقينا مِن قَلبِهِ إلّا قَبِلتُهُ لِنَفسى وأحبَبتُهُ حُبّا لا يَتَقَدَّمُهُ أحَدٌ مِن خَلقى ، مَن طَلَبَنى بِالحَقِّ وَجَدَنى ، ومَن طَلَبَ غَيرى لَم يَجِدنى . فَارفُضوا يا أهلَ الأرضِ ما أنتُم عَلَيهِ مِن غُرورِها ، وهَلُمّوا إلى كَرامَتى ومُصاحَبَتى ومُجالَسَتى ومُؤانَسَتى ، وَأنَسوا بى (1) أُؤانِسكُم ، وأُسارِع إلى مَحَبَّتِكُم . (2)

بحار الأنوار مِن دُعاءٍ لِيوشَع بنِ نونٍ عليه السلام :إلهى ، ما أضيَقَ الطّريقَ عَلى مَن لَم تَكُن أنتَ أنيسَهُ . (3)

1 / 2موجِباتُ الاُنسِ بِاللّه عزّوجلّأ ذِكرُ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ «لا إلَهَ إلَا اللّهُ» اُنسُ المُؤمِنِ فى حَياتِهِ ، وعِندَ مَوتِهِ ، وحينَ يُبعَثُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الذِّكرُ مِفتاحُ الاُنسِ . (5)

.

1- .فى بحار الأنوار : «وآنسونى» .
2- .مسكّن الفؤاد : ص 27 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 26 ح 28 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 93 ح 8 نقلا عن خطّ الشهيد .
4- .ثواب الأعمال : ص 16 ح 3 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، الدعوات : ص 254 ح 719 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 235 ح 13 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 145 ح 541 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 886 .

1 / 2 عوامل انس با خدا

الف - یاد خدا

مسکّن الفؤاد :در خبرهای داوود علیه السلام آمده است [که خدا به وی وحی فرمود] : «ای داوود ! به اهل زمینم برسان که: من دوست آنم که دوستم بدارد ، و همنشین آنم که همنشین من باشد ، و مونس کسی هستم که با یاد من انس گیرد ، و یار کسی هستم که یار من باشد ، و برگزیننده کسی هستم که مرا برگزیند ، و فرمان بُردار کسی هستم که فرمان بردار من باشد . هر کس مرا دوست بدارد و این را از قلب او به یقین بدانم ، او را برای خودم می پذیرم و چنان دوستش می دارم که پیش از او هیچ یک از آفریدگانم را دوست نداشته ام . هر کس به راستی مرا بجوید ، مرا می یابد و هر کس جز مرا بجوید ، مرا نمی یابد . پس ای زمینیان این دنیای پوچ [و باطل] را بگذارید و به سوی کرامت و دوستی من و همنشینی و همدمی با من بیایید ، و به من خو بگیرید تا با شما خو بگیرم و به سوی دوستی شما بشتابم» .

بحار الأنوار در بیان دعایی از یوشع بن نون علیه السلام :معبودا ! چه تنگ است راه بر کسی که تو همدم او نباشی !

1 / 2عوامل انس با خداالف یاد خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ذکر «لا إله إلّا اللّه » ، در زندگی مؤمن و هنگام مرگش و به گاه برانگیخته شدنش همدم اوست .

امام علی علیه السلام :ذکر ، کلیدِ اُنس است .

.

عنه عليه السلام :ذاكِرُ اللّهِ مُؤانِسُهُ . (1)

عنه عليه السلام :ذِكرُ اللّهِ يُنيرُ البَصائِرَ ، ويونِسُ الضَّمائِرَ . (2)

عدّه الداعى :فى بَعضِ الأَحاديثِ القُدسِيَّهِ : أيُّما عَبدٍ اطَّلَعتُ عَلى قَلبِهِ ، فَرَأيتُ الغالِبَ عَلَيهِ التَّمسُّکَ بِذِکرى ، تَوَلَّيتُ سِياسَتَهُ وکُنتُ جَليسَهُ ومُحادِثَهُ وأنيسَهُ . (3)

ب التَّباعُدُ عَنِ النَّفسِعوالى اللآلى :رُوِىَ فى بَعضِ الأَخبارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ اسمُهُ مُجاشِعٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ... کَيفَ الطَّريقُ إلى قُربِ الحَقِّ ؟ قالَ : التَّباعُدُ عَنِ النَّفسِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَکَيفَ الطَّريقُ إلى اُنسِ الحَقِّ ؟ قالَ : الوَحشَهُ مِنَ النَّفسِ . (4)

ج اِعتِزالُ أهلِ الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ انفَرَدَ عَنِ النّاسِ ، أنِسَ بِاللّهِ سُبحانَهُ . (5)

عنه عليه السلام :کَيفَ يَأنَسُ بِاللّهِ مَن لا يَستَوحِشُ مِنَ الخَلقِ ؟ (6)

الإمام الكاظم عليه السلام :يا هِشامُ ، الصَّبرُ عَلَى الوَحدَهِ عَلامَهُ قُوَّهِ العَقلِ ، فَمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ اعتَزَلَ أهلَ الدُّنيا وَالرّاغِبينَ فيها ، ورَغِبَ فيما عِندَ اللّهِ ، وکانَ اللّهُ اُنسَهُ فِى الوَحشَهِ ، وصاحِبَهُ فِى الوَحدَهِ ، وغِناهُ فِى العَيلَهِ (7) ، ومُعِزَّهُ مِن غَيرِ عَشيرَهٍ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 28 ح 5160 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4741 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 29 ح 5167 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 255 ح 4720 .
3- .عدّه الداعى : ص 235 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 162 ح 42 .
4- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 246 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 72 ح 23 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 338 ح 8644 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7647 .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 566 ح 7003 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 383 ح 6475 .
7- .عال يَعيلُ عَيلَةً ، إذا افتقر (النهايه : ج 3 ص 330 «عيل») .
8- .الكافى : ج 1 ص 17 ح 12 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 34 كلاهما عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 387 ، عده الدّاعى : ص 219 ، بحار الأنوار : ج 78ص 301 ح 1 .

ب - دور شدن از خود
ج - کناره گرفتن از اهل دنیا

امام علی علیه السلام :یاد کننده خدا ، همدم اوست .

امام علی علیه السلام :یاد خدا ، بینش ها را روشنایی و درون ها را آرامش می بخشد .

عدّه الداعی :در حدیثی قدسی آمده است: «هر بنده ای که بر دلش بنگرم و چنگ زدن به یادم را بر آن چیره ببینم ، تربیت او را خود بر عهده می گیرم و همنشین و هم سخن و همدم او خواهم بود» .

ب دور شدن از خودعوالی اللآلی :در برخی احادیث ، آمده است که مردی به نام مُجاشع ، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت : ای پیامبر خدا ! ... راه نزدیک شدن به حق (خدا) چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دور شدن از خود» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه خو گرفتن با حق (خدا) چگونه است؟ فرمود: «رمیدن از خود» .

ج کناره گرفتن از اهل دنیاامام علی علیه السلام :هر کس از مردمْ کناره گرفت ، با خدای سبحان ، خو گرفت .

امام علی علیه السلام :آن که از خلق نمی گریزد ، چگونه با خدا خو بگیرد ؟ !

امام کاظم علیه السلام :ای هشام ! شکیبایی بر تنهایی ، نشانه نیرومندی خِرد است . پس آن که خدا را بشناسد ، از اهل دنیا و دنیاخواهان کناره می گیرد و به آنچه نزد خداست ، راغب می گردد و خدا همدم بی کسی او می شود و یار تنهاییِ او و بی نیاز کننده نیازمندیِ او می شود و بی ایل و تبار ، عزّتش می بخشد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ أوحى إلى نَبِىٍّ مِن أنبِياءِ بَنى إسرائيلَ : إن أحبَبتَ أن تَلقانى غَدا فى حَظيرَهِ (1) القُدسِ ، فَكُن فِى الدُّنيا وَحيدا غَريبا مَهموما مَحزونا ، مُستَوحِشا مِنَ النّاسِ ، بِمَنزِلَهِ الطَّيرِ الواحِدِ ، الَّذى يَطيرُ فِى أرضِ القِفارِ ، ويَأكُلُ مِن رُؤوسِ الأَشجارِ ، ويَشرَبُ مِن ماءِ العُيونِ ، فَإِذا كانَ اللَّيلُ أوى وَحدَهُ ولَم يَأوِ مَعَ الطُّيورِ ، استَأنَسَ بِرَبِّهِ وَاستَوحَشَ مِنَ الطُّيورِ . (2)

الإمام العسكرى عليه السلام :مَن أنِسَ بِاللّهِ استَوحَشَ مِنَ النّاسِ ، وعَلامَهُ الأُنسِ بِاللّهِ الوَحشَهُ مِنَ النّاسِ . (3)

در الدُّعاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعائِهِ :اللّهُمَّ اجعَلنا مَشغولينَ بِأَمرِکَ ، آمِنينَ بِوَعدِکَ ، آيِسينَ مِن خَلقِکَ ، آنِسينَ بِکَ ، مُستَوحِشينَ مِن غَيرِکَ ، راضينَ بِقَضائِکَ ، صابِرينَ عَلى بَلائِکَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ ... كُن لى أنيسا مِن كُلِّ وَحشَهٍ ، وَاعصِمنى مِن كُلِّ هَلَكَهٍ . (5)

.

1- .حظيره القُدس : أى الجنّه (مجمع البحرين : ج 1 ص 424 «حظر») .
2- .الأمالى للصدوق : ص 265 ح 284 عن يونس بن ظبيان ، مشكاه الأنوار : ص 449 ح 1508 وليس فيه «الواحد» ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 280 ح 373 ، روضه الواعظين : ص 474 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 108 ح 1 .
3- .عدّه الداعى : ص 194 ، أعلام الدين : ص 313 ، نزهه الناظر : ص 224 ح 515 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 78 ص 379 ح 4 .
4- .جامع الأخبار : ص 364 ح 1013 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 360 ح 16 .
5- .مهج الدعوات : ص 152 و143 كلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 95 ص 252 ح 32 .

د - دعا

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل ، وحی فرمود که : «اگر دوست داری فردا[ی قیامت] مرا در فردوسِ برین دیدار کنی ، در دنیا تنها و بی کس و غمناک و اندوهگین و از مردم ، گریزان باش ، همچون پرنده تنهایی که در بیابان ، پرواز می کند و از میوه های درختان می خورد و از آب چشمه ساران می نوشد و چون شب می شود ، تنها و نه با دیگر پرندگان ، به آشیانه ای پناه می برد ؛ همان که با پروردگار خویش دمخور می شود و از دیگر مرغان می گریزد .

امام عسکری علیه السلام :هر که با خدا خو گرفت ، از مردم ، گریزان شد . نشانه خوگیری با خدا ، گریختن از مردم است .

د دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای خود :بار خدایا ! ما را به کار خودت سرگرم ، و به وعده ات دل گرم ، و از خَلقت نومید ، و با خودت دمخور ، و از غیر خود ، گریزان ، و به قضایت خرسند ، و بر بلایت شکیبا ساز .

امام علی علیه السلام :بار خدایا ! ... همدم تنهایی من باش و از هر نابودی ای ، نگاهم بدار .

.

عنه عليه السلام :يا أنيسَ كُلِّ غَريبٍ ، آنِس فِى القَبرِ غُربتى ، ويا ثانِىَ كُلِّ وَحيدٍ ، ارحَم فِى القَبرِ وَحدَتى . (1)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ :اللّهُمَّ ... كُن لى فى كُلِّ وَحشَهٍ أنيسا ، وفى كُلِّ جَزَعٍ حِصنا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقولُ وهُوَ ساجِدٌ : اِرحَم ذُلّى بَينَ يَدَيکَ ، وتَضَرُّعى إلَيکَ ، ووَحشَتى مِنَ النّاسِ ، وآنِسنى (3) بِکَ يا کَريمُ . (4)

الإمام الحسن عليه السلام :يا مَن إلَيهِ يَفِرُّ الهارِبونَ ، وبِهِ يَستَأنِسُ المُستَوحِشونَ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجعَل اُنسى بِکَ فَقَد ضاقَت عَنّى بِلادُکَ ، وَاجعَل تَوَکُّلى عَلَيکَ فَقَد مالَ عَلَىَّ أعداؤُکَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ إذا حَزَنَهُ أمرٌ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ... وألبِس قَلبِى الوَحشَةَ مِن شِرارِ خَلقِکَ ، وهَب لِىَ الاُنسَ بِکَ وبِأَولِيائِکَ وأهلِ طاعَتِکَ، ولا تَجعَل لِفاجِرٍ ولا کافِرٍ عَلَىَّ مِنَّةً، ولا لَهُ عِندى يَدا، ولا بى إلَيهِم حاجَةً، بَلِ اجعَل سُکونَ قَلبى واُنسَ نَفسى وَاستِغنائى وکِفايَتى بِکَ وبِخِيارِ خَلقِکَ. (6)

.

1- .المصباح للكفعمى : ص 497 ، البلد الأمين : ص 318 كلاهما عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 108 ح 14 ؛ دستور معالم الحكم :ص 140 عن عبد اللّه الأسدى وفيه «وحشتى» بدل «غربتى» .
2- .مهج الدعوات : ص 167 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 265 ح 33 .
3- .فى جميع المصادر : «واُنسى» بدل «وآنسنى» .
4- .الكافى : ج 3 ص 327 ح 21 ، فقه الرضا : ص 141 ، المصباح للكفعمى : ص 80 ، البلدالأمين : ص 294 وفيه «العالم» بدل «الناس» ،بحار الأنوار : ج 86 ص 229 ح 51 وراجع : تهذيب الأحكام : ج 5 ص 277 ح 946 ومصباح المتهجّد : ص 706 .
5- .مهج الدعوات : ص 181 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 408 ح 40 .

6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 91 الدعاء 21 ، مهج الدعوات : ص 40 عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه وليس فيه ذيله من «بل اجعل» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 334ح5 .

امام علی علیه السلام :ای انیس هر بی کسی ! انیس بی کسیِ من در قبر باش و ای دومینِ هر تنهایی ! به تنهایی من در قبر رحم فرما .

امام علی علیه السلام در دعای خود :بار خدایا ! ... در هر بی کسی ای ، همدم من باش و به گاهِ هر بی تابی ای ، نگهدارم .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام در سجده می فرمود : «بر خواری ام در پیشگاهت و زاری ام به درگاهت و تنهایی ام در میان مردم ، رحم آور ، و مرا با خودت مأنوس بدار ، ای کریم !» .

امام حسن علیه السلام :ای کسی که گریزندگان ، به سویش می گریزند و تنهایان ، با او اُنس می گیرند ! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و اُنس مرا با خودت قرار ده که سرزمین هایت بر من تنگ آمده اند ، و توکّل مرا بر خودت قرار ده که دشمنانت بر ضدّم برخاسته اند .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان ، هنگامی که چیزی اندوهناکش می ساخت :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست ... و جامه گریز از نابه کاران خَلقت را بر قامت دلم بپوشان ، و اُنس با خودت و دوستانت و فرمان بردارانت را به من ارزانی دار و مرا زیر بار منّت و وامدار احسان هیچ گنهکار و کافری قرار مده و هرگز به آنان نیازمندم مگردان ؛ بلکه آرامش دل و آسایش جان و بی نیازی و کارسازی ام را به خودت و به نیکان خَلقت ، منحصر گردان .

.

عنه علیه السلام :یا اُنسَ کُلِّ غَریبٍ مُفرَدٍ ، آنِس فِی القَبرِ وَحشَتی ، ویا ثانِیَ کُلِّ وَحیدٍ ، ارحَم فِی الثَّری طولَ وَحدَتی . (1)

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ لِنَفسِهِ وخاصَّتِهِ :اللّهُمَّ أغنِنا عَن هِبَهِ الوَهّابینَ بِهِبَتِکَ ، وَاکفِنا وَحشَهَ القاطِعینَ بِصِلَتِکَ ، حَتّی لا نَرغَبَ إلی أحَدٍ مَعَ بَذلِکَ ، ولا نَستَوحِشَ مِن أحَدٍ مَعَ فَضلِکَ . (2)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ اقذِف فی قُلوبِ عِبادِکَ مَحَبَّتی ، وضَمِّنِ السَّماواتِ وَالأَرضَ رِزقی ، وألقِ الرُّعبَ فی قُلوبِ أعدائِکَ مِنّی ، وآنِسنی بِرَحمَتِکَ ، وأتمِم عَلَیَّ نِعمَتَکَ ، وَاجعَلها مَوصولَهً بِکَرامَتِکَ إیّایَ . (3)

عنه علیه السلام فی مُناجاهِ الذّاکِرینَ :إلهی فَأَلهِمنا ذِکرَکَ فِی الخَلاَ وَالمَلاَ (4) ، وَاللَّیلِ وَالنَّهارِ ، وَالإِعلانِ وَالإِسرارِ ، وفِی السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ ، وآنِسنا بِالذِّکرِ الخَفِیِّ . (5)

عنه علیه السلام فی مُناجاهٍ تُعرَفُ بِالصُّغری :فَنَسأَ لُکَ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَصِلَ خَوفَنا بِأَمنِکَ ، ووَحشَتَنا بِاُنسِکَ ، ووَحدَتَنا بِصُحبَتِکَ ، وفَناءَنا بِبَقائِکَ ، وذُلَّنا بِعِزِّکَ . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن یَخرُجُ فی سَفَرٍ وَحدَهُ فَلیَقُل: ما شاءَ اللّهُ لا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ، اللّهُمَّ آنِس وَحشَتی ، وأَعِنّی عَلی وَحدَتی ، وأدِّ غَیبَتی . (7)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 168 ح 22 نقلاً عن کتاب أنیس العابدین .
2- .الصحیفه السجّادیّه : ص 35 الدعاء 5 .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 298 ح 17 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
4- .المَلاَ : الجَمَاعَه ، الخَلْق (الصحاح : ج 1 ص 73 «ملأ») .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 151 نقلاً عن بعض کتب الأصحاب .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 125 ح 19 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
7- .الکافی : ج 4 ص 288 ح 4 عن عیسی بن عبد اللّه ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 276 ح 2431 ، المحاسن : ج 2 ص 98 ح 1256 کلاهما عن سلیمان بن جعفر عن الإمام الکاظم علیه السلام ، مکارم

الأخلاق : ج 1 ص 551 ح 1901 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 228 ح 4 .

امام زین العابدین علیه السلام :ای انیس هر بی کس تنهایی ! انیس تنهایی من در قبر باش . ای دومینِ هر یکّه ای! بر تنهایی درازمدّت من در زیر خاک ، رحم فرما .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در حقّ خود و دوستانش :بار خدایا ! با دَهِش خویش ، ما را از دَهِش دَهِشگران ، بی نیاز گردان ، و با پیوند خودت ، تنهاییِ ناشی از پیوندگسلان را برایمان جبران کن تا با دَهِش تو دیگر به کسی رو نیاوریم ، و در پرتو فضل تو از هیچ کس نهراسیم .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! مِهر مرا در دل های بندگانت بیفکن ، و آسمان ها و زمین را ضامن روزیِ من گردان ، و در دل های دشمنانت از جانب من هراس انداز، و مرا با رحمتت مأنوس ساز ، و نعمتت را بر من تمام کن ، و آن را به کرامتت با من پیوند بزن .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتِ یاد کنندگان :معبودا ! یاد و نام خودت را در تنهایی و در جمع ، و در شب و روز ، و در آشکار و نهان ، و در خوشی و ناخوشی ، به من الهام فرما و ما را با یاد پنهان ، دمخور دار .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات معروف به مناجات صُغرا (کوچک) :از تو درخواست می کنیم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و ترس ما را به امنیت خودت ، و دل تنگی مان را به اُنس خودت ، و تنهایی مان را به همراهی خودت ، و نابودی مان را به جاودانگی خودت ، و خواری مان را به عزّتت پیوند زنی .

امام صادق علیه السلام :هر کس تنها به سفری می رود ، بگوید : «آنچه خدا خواهد . هیچ نیرویی نیست ، مگر از سوی خدا . بار خدایا ! هراس تنهاییِ مرا به آرامش تبدیل کن ، و در تنهایی ام کمکم فرما ، و مرا سالم باز گردان» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن باتَ فی بَیتٍ وَحدَهُ ، أو فی دارٍ أو فی قَریَهٍ وَحدَهُ ، فَلیَقُل : اللّهُمَّ آنِس وَحشَتی ، وأعِنّی عَلی وَحدَتی . (1)

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 119 ح 1325 ، الأمان : ص 138 کلاهما عن الجعفری ، الکافی : ج 2 ص 573 ح 13 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 201 ح 18 .

امام کاظم علیه السلام :هر کس شب را در اتاقی یا سرایی یا روستایی تنها بود ، بگوید : «بار خدایا ! هراس مرا به آرامشْ بَدَل ساز ، و در تنهایی ام کمکم کن» .

.

الفصل الثّانى : الاُنس بالناس2 / 1الحَثُّ عَلَى الاُنسالإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ آنِسُ الاُنسِ ، جَيِّدُ الجِنسِ ، مِن طينَتِنا أَهلَ البَيتِ . (1)

عيون اخبار الرضا عليه السلام عن ياسر الخادم :كانَ الرِّضا عليه السلام إذا كانَ خَلا جَمَعَ حَشَمَهُ (2) كُلَّهُم عِندَهُ ، الصَّغيرَ وَالكَبيرَ ، فَيُحَدِّثُهُم ويَأنَسُ بِهِم ويُؤنِسُهُم . (3)

2 / 2مُؤانَسَهُ الأَحياءِ وَالأَمواتِالكافى عن حبّه العرنى :خَرَجتُ مَعَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام إلَى الظَّهرِ (4) ، فَوَقَفَ بِوادِى السَّلامِ كَأَنَّهُ مُخاطِبٌ لِأَقوامٍ ، فَقُمتُ بِقِيامِهِ حَتّى أعيَيتُ ، ثُمَّ جَلَستُ حَتّى مَلِلتُ ، ثُمَّ قُمتُ حَتّى نالَنى مِثلُ ما نالَنى أَوَّلاً ، ثُمَّ جَلَستُ حَتّى مَلِلتُ ، ثُمَّ قُمتُ وجَمَعتُ رِدائى ، فَقُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنّى قَد أشفَقتُ عَلَيكَ مِن طولِ القِيامِ ، فَراحَةَ ساعَةٍ ثُمَّ طَرَحتُ الرِّداءَ لِيَجلِسَ عَلَيهِ . فَقالَ لى : يا حَبَّهُ ، إن هُوَ إلّا مُحادَثَةُ مُؤمِنٍ أو مُؤانَسَتُهُ . قالَ : قُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، وإنَّهُم لَكَذلِكَ ؟ قالَ : نَعَم ، لَو كُشِفَ لَكَ لَرَأَيتَهُم حَلَقا حَلَقا مُحتَبينَ (5) يَتَحادَثونَ . فَقُلتُ : أجسامٌ أم أرواحٌ ؟ فَقالَ : أرواحٌ ، وما مِن مُؤمِنٍ يَموتُ فى بُقعَةٍ مِن بِقاعِ الأَرضِ إلّا قيلَ لِروحِهِ : اِلحَقى بِوادِى السَّلامِ ، وإنَّها لَبُقعَةٌ مِن جَنَّةِ عَدنٍ . (6)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 227 ح 410 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 77 ح 3 .
2- .حَشَمُ الرَّجُلِ : خدَمُه ومن يغضب له (الصحاح : ج 5 ص 1900 «حشم») .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 159 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 164 ح 5 .
4- .أى ظَهر الكوفه .
5- .الاحتباءُ : هو أن يضمّ الإنسان رجليه إلى بطنه بثوب يجمعهما مع ظهره (النهايه : ج 1 ص 335 «حبا») .
6- .الكافى : ج 3 ص 243 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 234 ح 26 .

فصل دوم : اُنس با مردم

2 / 1 تشویق به اُنس گرفتن
2 / 2 انس گرفتن زندگان و مردگان

فصل دوم : اُنس با مردم2 / 1تشویق به اُنس گرفتنامام صادق علیه السلام :مؤمن ، خون گرم و صمیمی و خوش جنس و از سرشت ما خاندان است .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از یاسر خادم :امام رضا علیه السلام هر گاه فراغت می یافت ، خَدَم و حَشَم خویش را از کوچک و بزرگ ، نزد خود ، جمع می کرد و با آنها به سخن گفتن و خوش و بِش کردن می پرداخت .

2 / 2انس گرفتن زندگان و مردگانالکافی به نقل از حَبّه عُرَنی :همراه امیر مؤمنان علیه السلام ، به پشت [کوفه] رفتم . ایشان در [گورستان] وادی السلام ایستاد ، چنان که گویی با مردمانی سخن می گوید . من نیز ایستادم تا آن که خسته شدم و نشستم ؛ امّا حوصله ام سر آمد و دوباره برخاستم و باز از بس ایستادم ، خسته شدم و دیگر بار نشستم ، چندان که حوصله ام سر آمد و برخاستم و ردایم را جمع کردم و گفتم: ای امیر مؤمنان ! از زیاد ایستادنتان ، نگران حال شما هستم . ساعتی بیاسایید . آن گاه ردایم را انداختم تا بر آن بنشیند . به من فرمود: «ای حبّه ! این نیست ، مگر گفتگو با مؤمن یا همدمی با او» . گفتم : ای امیر مؤمنان ! آنها هم این گونه اند؟ فرمود: «آری . اگر برایت آشکار شود ، خواهی دید که گروه گروه ، گرد هم نشسته اند و با یکدیگر گفتگو می کنند» . گفتم : جسم اند ، یا روح؟ فرمود: «روح . هر مؤمنی در هر نقطه ای از نقاط زمین بمیرد ، به روح او گفته می شود: به وادی السلام برو . آن جا قطعه ای از بهشت برین است» .

.

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنَّ فاطِمَةَ عليهاالسلام لَمَّا احتُضِرَت أوصَت عَلِيّا عليه السلام فَقالَت : إذا أنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أنتَ غُسلى وجَهِّزنى ، وصَلِّ عَلَىَّ ، وأنزِلنى قَبرى ، وألحِدنى ، وسَوِّ التُّرابَ عَلَىَّ ، وَاجلِس عِندَ رَأسى قُبالَةَ وَجهى ، فَأَكثِر مِن تِلاوَةِ القُرآنِ وَالدُّعاءِ ، فَإِنَّها ساعَةٌ يَحتاجُ المَيِّتُ فيها إلى أُنسِ الأَحياءِ . (1)

2 / 3مَن يَنبغِى الاُنسُ بِهِأ أولِياءُ اللّهِ عز و جلالإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ ... ألبِس قَلبِى الوَحشَةَ مِن شِرارِ خَلقِکَ ، وهَب لِىَ الاُنسَ بِکَ وبِأَولِيائِکَ وأهلِ طاعَتِکَ . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 82 ص 27 ح 13 نقلاً عن مصباح الأنوار .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 91 الدعاء 21 ، مهج الدعوات : ص 40 عن الفضل بن الربيع عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 334 ح 5 .

2 / 3 کسانی که شایسته اُنس گرفتن اند

الف - دوستان خدا

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :فاطمه علیهاالسلام چون به حال احتضار افتاد ، به علی علیه السلام وصیّت کرد و گفت: «از دنیا که رفتم ، تو خود ، مرا غسل ده و کفن کن ، و بر من نماز بخوان ، و داخل قبرم ببر و در لحدم بگذار و خاک بر من بریز و آن گاه در بالینم ، رو به روی صورتم بنشین و زیاد قرآن و دعا بخوان؛ زیرا این لحظه ، لحظه ای است که مرده به اُنس با زندگان ، نیاز دارد» .

2 / 3کسانی که بایسته اُنس گرفتن اندالف دوستان خداامام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! جامه گریز از نابه کارانِ خَلقت را بر من بپوشان ، و خوگیری با خود و دوستانت و فرمان بُردارانت را به من ارزانی دار .

.

ب المُؤمِنُفلاح السائل عن جميل بن درّاج :دَخَلَ رَجُلٌ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا سَيِّدى عَلَت سِنّى وماتَ أقارِبى ، وأنَا خائِفٌ أن يُدرِكَنِى المَوتُ ولَيسَ لى مَن آنَسُ بِهِ وأرجِعُ إلَيهِ . فَقالَ لَهُ : إنَّ مِن إخوانِکَ المُؤمِنينَ مَن هُوَ أقرَبُ نَسَبا أو سَبَبا ، وأُنسُکَ بِهِ خَيرٌ مِن اُنسِکَ بِقَريبٍ ، ومَعَ هذا فَعَلَيکَ بِالدُّعاءِ ، وأن تَقولَ عَقيبَ كُلِّ صَلاهٍ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، اللّهُمَّ إنَّ الصّادِقَ قالَ : إنَّکَ قُلتَ : ما تَرَدَّدتُ فى شَىءٍ أنَا فاعِلُهُ كَتَرَدُّدى فى قَبضِ روحِ عَبدِىَ المُؤمِنِ ، يَكرَهُ المَوتَ وأكرَهُ مَساءَتَهُ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وعَجِّل لِوَلِيِّکَ الفَرَجَ وَالعافِيَهَ وَالنَّصرَ ، ولا تَسُؤنى فى نَفسى ، ولا فى أحَدٍ مِن أحِبَّتى . (1)

ج العاقِلُالإمام الكاظم عليه السلام :يا هِشامُ ، إيّاکَ ومُخالَطَهَ النّاسِ وَالاُنسَ بِهِم ، إلّا أن تَجِدَ مِنهُم عاقِلاً ومَأمونا فَآنِس بِهِ ، وَاهرُب مِن سائِرِهِم كَهَرَبِکَ مِنَ السِّباعِ الضّارِيَهِ . (2)

د الوَدودُالإمام علىّ عليه السلام :أحَقُّ النّاسِ أن يُؤنَسَ بِهِ ، الوَدودُ المَألوفُ . (3)

.

1- .فلاح السائل : ص 303 ح 205 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 35 ح 2076 وفيه الدعاء «اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ، اللّهُمّ إنّ الصادقَ ...» ، بحارالأنوار : ج86 ص7 ح 7 .
2- .تحف العقول : ص 398 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 313 ح 1 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 391 ح 2960 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2513 .

ب - مؤمن

ج - خردمند

د - مهربان

ب مؤمنفلاح السائل به نقل از جمیل بن درّاج :مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت : سَرورم ! سنّم بالا رفته و نزدیکانم مرده اند و می ترسم مرگ به سراغم آید و کسی را ندارم که با او خو بگیرم و معاشرت کنم . امام علیه السلام به او فرمود: «بعضی از برادران مؤمن تو هستند که از خویشاوند نَسبی یا سببی ، نزدیک ترند . دمخور شدن تو با چنین کسانی ، بهتر از دمخور شدن با نزدیکان است . با این حال ، تو را به دعا کردن توصیه می کنم و این که در پس هر نمازی بگویی: بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست . بار خدایا ! صادق گفت که تو فرموده ای: در هیچ کاری به اندازه گرفتن جان بنده مؤمنم ، دو دل نمی شوم: او مرگ را خوش ندارد و من ناراحتی او را خوش ندارم . بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و در فَرَج و عافیت و پیروزی ولیّت تعجیل فرما ، و مرا در باره خودم و هیچ یک از عزیزانم ، دچار غم مساز » .

ج خردمندامام کاظم علیه السلام :ای هشام ! از آمیختن و دمخور شدن با مردم بپرهیز ، مگر این که در میان آنها خردمند و امینی بیابی . در این صورت ، با او دمخور شو و از بقیّه آنان ، همچون گریختنت از حیوانات درنده ، بگریز .

د مهربانامام علی علیه السلام :شایسته ترین افراد برای خوگیری (معاشرت) ، کسی است که مهربان و خون گرم باشد .

.

ه الأَنيسُ المُوافِقُالإمام عليّ عليه السلام :الأُنسُ فى ثَلاثَهٍ : الزَّوجَهِ المُوافِقَهِ ، وَالوَلَدِ الصّالِحِ ، وَالأَخِ المُوافِقِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أمّا حَقُّ الزَّوجَهِ ، فَأَن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَها لَکَ سَکَنا وأُنسا ، فَتَعلَمَ أنَّ ذلِکَ نِعمَهٌ مِنَ اللّهِ عز و جل عَلَیکَ ، فَتُکرِمَها وتَرفُقَ بِها . (2)

عنه عليه السلام :أمّا حَقُّ رَعِيَّتِکَ بِمِلکِ النِّکاحِ ، فَأَن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ جَعَلَها سَکَنا ومُستَراحا ، وأُنسا وواقِيَهً ، وکَذلِکَ کُلُّ واحِدٍ مِنکُما يَجِبُ أن يَحمَدَ اللّهَ عَلى صاحِبِهِ ، ويَعلَمَ أنَّ ذلِکَ نِعمَهٌ مِنهُ عَلَيهِ ... فَإِنَّ لَها حَقَّ الرَّحمَهِ وَالمُؤانَسَهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :الأُنسُ فى ثَلاثٍ : فِى الزَّوجَهِ المُوافِقَهِ ، وَالوَلَدِ البارِّ ، وَالصَّديقِ المُصافى . (4)

الخصال عن أبى خالد السِّجِستانى عنه عليه السلام :خَمسُ خِصالٍ مَن فَقَدَ واحِدَهً مِنهُنَّ لَم يَزَل ناقِصَ العَيشِ ، زائِلَ العَقلِ ، مَشغولَ القَلبِ : فَأَوَّلُها صِحَّهُ البَدَنِ ، وَالثّانِيَهُ الأَمنُ ، وَالثّالِثَهُ السَّعَهُ فِى الرِّزقِ ، وَالرّابِعَهُ الأَنيسُ المُوافِقُ . قُلتُ : ومَا الأَنيسُ المُوافِقُ ؟ قالَ : الزَّوجَهُ الصّالِحَهُ ، وَالوَلَدُ الصّالِحُ ، وَالخَليطُ الصّالِحُ ، وَالخامِسهُ وهِىَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ : الدَّعَهُ (5) . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 141 ح 2109 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 65 ح 1654 وفيه «البارّ» بدل «الصالح» .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 621 ح 3214 ، الخصال : ص 567 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 453 ح 610 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 301 ح 2654كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 74 ص 5 ح1 .
3- .تحف العقول : ص 262 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 14 ح 1 .
4- .تحف العقول : ص 318 ، معدن الجواهر : ص 51 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : 78 ص 231 ح 25 .
5- .الدَّعَهُ : السِّعه فى العيش (تاج العروس : ج 11 ص 499 «ودع») .

6- .الخصال : ص 284 ح 34 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 437 ح 1494 عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص186 ح 5 .

ه - همدم سازگار

ه همدم سازگارامام علی علیه السلام :سه چیز ، مایه اُنس است: زن سازگار و فرزند شایسته و دوست سازگار .

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ زوجه ، این است که بدانی خدای عز و جل او را مایه آرامش و اُنس تو قرار داده و بدانی که این خود ، نعمتی است از جانب خداوند عز و جل به تو . پس ، او را گرامی بداری و با او مهربان باشی .

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ همسرت ، این است که بدانی خدا او را مایه آرامش و استراحت و اُنس و نگهداری تو قرار داده است و هر یک از شما دو نفر (زن و شوهر) باید خدا را بر [نعمت وجود] همسرش سپاس گوید و بداند که این ، نعمتی است از جانب خداوند به او ... و او (همسرت) از حقّ مهربانی و همدلی برخوردار است .

امام صادق علیه السلام :سه چیز ، مایه اُنس است: همسر سازگار ، فرزند نیکوکار [با والدین] ، و دوست یک رنگ .

الخصال به نقل از ابو خالد سِجِستانی :امام صادق علیه السلام فرمود : «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد ، پیوسته زندگی اش تلخ ، فکرش پریشان و دلش مشغول است : اوّل ، تن درستی و دوم ، امنیت و سوم ، گشایش در روزی و چهارم ، همدم سازگار» . من گفتم : همدم سازگار ، چیست؟ فرمود: «زن خوب ، فرزند خوب ، و همنشین خوب . و پنجم که جامع این چهارتاست ، رفاه (آسایش) است» .

.

2 / 4ما يورِثُ الاُنسَأ حُسنُ الخُلُقِالإمام علىّ عليه السلام :مَن حَسُنَ خُلُقُهُ كَثُرَ مُحِبُّوهُ ، وأنِسَتِ النُّفوسُ بِهِ . (1)

ب حُسنُ العِشرَهِالإمام علىّ عليه السلام :بِحُسنِ العِشرَهِ تَأنَسُ الرِّفاقُ . (2)

ج لينُ الجانِبِالإمام علىّ عليه السلام :بِلينِ الجانِبِ تَأنَسُ النُّفوسُ . (3)

د الإِحسانُالإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ مُحسِنٍ مُستَأنِسٌ . (4)

عنه عليه السلام :اِصطَنِعُوا المَعروفَ تَكسِبُوا الحَمدَ ، وَاستَشعِرُوا الحَمدَ يُؤنِس بِكُمُ (العُقَلاءُ) . (5)

ه الزّينَهُالإمام الصادق عليه السلام :الخِضابُ بِالسَّوادِ اُنسٌ لِلنِّساءِ ، ومَهابَهٌ لِلعَدُوِّ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 451 ح 9131 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 210 ح 4233 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3835 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 217 ح 4261 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3847 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 527 ح 6841 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 375 ح 6330 .
5- .تحف العقول : ص 215 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 53 ح 89 .
6- .الكافى : ج 6 ص 483 ح 7 عن عمرو بن يزيد ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 122 ح 281 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 185 ح 541 ، بحار الأنوار : ج76 ص 100 ح 9 .

2 / 4 آنچه مایه اُنس می شود

الف - خوش اخلاقی

ب - خوش معاشرت بودن

ج - نرم خویی

د - نیکی کردن

ه - آرایش

2 / 4آنچه مایه اُنس می شودالف خوش اخلاقیامام علی علیه السلام :کسی که اخلاقش نیکو باشد ، دوستدارانش زیاد می شوند و جان ها به او خو می گیرند .

ب خوش معاشرت بودنامام علی علیه السلام :با خوش معاشرت بودن است که دوستان ، اُنس می گیرند .

ج نرم خوییامام علی علیه السلام :بر اثر نرم خویی ، جان ها [با یکدیگر] انس می گیرند .

د نیکی کردنامام علی علیه السلام :هر نیکوکاری ، انس پذیر است .

امام علی علیه السلام :نیکی کنید تا ستایش به دست آورید ، و ستایش کردن [از نیکی دیگران]را شیوه خود کنید تا خردمندان با شما انس گیرند .

ه آرایشامام صادق علیه السلام :خضاب کردن [موی سر و ریش] با رنگ سیاه ، مایه انس زنان و ترس دشمن است .

.

و الدُّعاءُالإمام الصادق عليه السلام :كانَ رَجُلٌ بِالمَدينَهِ يَدخُلُ مَسجِدَ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : اللّهُمَّ آنِس وَحشَتى ، وصِل وَحدَتى ، وَارزُقنى جَليسا صالِحا . فَإذا هُوَ بِرَجُلٍ فى أقصَى المَسجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيهِ ، وقالَ لَهُ : مَن أنتَ يا عَبدَ اللّهِ ؟ فَقالَ : أنَا أبو ذَرٍّ ، فَقالَ الرَّجُلُ : اللّهُ أكبَرُ ، اللّهُ أكبَرُ . فَقالَ أبو ذَرٍّ : ولِمَ تُكَبِّرُ يا عَبدَ اللّهِ ؟ فَقالَ : إنّى دَخَلتُ المَسجِدَ فَدَعَوتُ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ أن يُؤنِسَ وَحشَتى ، وأن يَصِلَ وَحدَتى ، وأن يَرزُقَنى جَليسا صالِحا . فَقالَ لَهُ أبو ذَرٍّ : أنَا أحَقُّ بِالتَّكبيرِ مِنكَ إذا كُنتُ ذلِكَ الجَليسَ ، فَإنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهَ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أنَا وأنتُم عَلى تُرعَهٍ (1) يَومَ القِيامَهِ حَتّى يَفرُغَ النّاسُ مِنَ الحِسابِ ، قُم يا عَبدَ اللّهِ فَقَد نَهَى السُّلطانُ عَن مُجالَسَتى . (2)

2 / 5آفاتُ الاُنسِالإمام علىّ عليه السلام :سوءُ الخُلُقِ يوحِشُ النَّفسَ ، ويَرفَعُ الاُنسَ . (3)

عنه عليه السلام :مَن ساءَ خُلُقُهُ ، قَلاهُ (4) مُصاحِبُهُ ورَفيقُهُ . (5)

عنه عليه السلام :مَن ساءَ خُلُقُهُ ، أعوَزَهُ الصَّديقُ وَالرَّفيقُ . (6)

.

1- .التُرعَهُ : الروضه ، ويقال : الدرجه (الصحاح : ج 3 ص 1191 «ترع») .
2- .الكافى : ج 8 ص 307 ح 478 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 403 ح 14 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 151 ح 5640 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 286 ح 5175 .
4- .قَلاهُ : أبغَضَهُ (النهايه : ج 4 ص 105 «قلا») .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 365 ح 8773 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7567 .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 462 ح 9187 .

و - دعا

2 / 5 آسیب های اُنس گرفتن

و دعاامام صادق علیه السلام :مردی در مدینه به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: بار خدایا ! برای منِ بی کس ، همدلی قرار ده و مرا از تنهایی به در آور و همنشین شایسته ای روزی ام کن . در این هنگام ، مردی را در انتهای مسجد دید و به او سلام کرد و گفت: تو کیستی ، ای بنده خدا؟ گفت: ابو ذرم . مرد گفت: اللّه اکبر ، اللّه اکبر . ابو ذر گفت: چرا تکبیر می گویی ، ای بنده خدا؟ گفت: وارد مسجد که شدم و دعا کردم خداوند عز و جل مرا از بی کسی نجات دهد و از تنهایی به درم آورد و همنشین شایسته ای روزی ام کند . ابو ذر گفت: من باید تکبیر بگویم ، اگر آن همنشین ، من باشم؛ زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: «من و شما ، در روز قیامت ، بر روی تُرعه ای (1) هستیم ، تا آن گاه که کار حسابرسی مردم به پایان رسد» . ای بنده خدا ! برخیز [و برو] که سلطان ، (2) همنشینی با مرا قدغن کرده است .

2 / 5آسیب های اُنس گرفتنامام علی علیه السلام :بداخلاقی ، آدمی را بی کس و تنها می کند و انس گیری را از بین می برد .

امام علی علیه السلام :کسی که بداخلاق باشد ، یار و رفیقش از او بیزار می شوند .

امام علی علیه السلام :کسی که اخلاقش بد باشد ، بی دوست و رفیق می ماند .

.

1- .تُرعه: باغی که روی بلندی و تپّه ای ساخته شده باشد ؛ پلکان ؛ در ؛ دریچه .
2- .مقصود ، عثمان بن عفّان است .

عنه علیه السلام :مَن خَشُنَت عَریکَتُهُ (1) ، أقفَرَت حاشِیَتُهُ . (2)

عنه علیه السلام :اُنسُ الأَمنِ تُذهِبُهُ وَحشَهُ الوَحدَهِ ، واُنسُ الجَماعَهِ یُنَکِّدُهُ (3) وَحشَهُ المَخافَهِ . (4)

راجع : المحبه فی الکتاب والسنه : القسم الأوّل / الفصل الرابع : موانع المحبّه / آفات المحبه .

2 / 6مَن لا یَنبَغِی الاُنسُ بِهِأ قَرینُ السَّوءِالکتاب« وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یَقُولُ یَالَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً * یَاوَیْلَتَی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَ کَانَ الشَّیْطَانُ لِلْاءِنسَانِ خَذُولاً » . (5)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أوحَشُ الوَحشَهِ قَرینُ السَّوءِ . (6)

عنه صلی الله علیه و آله :إیّاکَ وصاحِبَ السَّوءِ فَإِنَّهُ قَطعَهٌ مِنَ النّارِ ، لا یَنفَعُکَ وُدُّهُ ، ولا یَفی لَکَ بِعَهدِهِ . (7)

.

1- .العَرِیکَهُ : الطبیعه (الصحاح : ج 4 ص 1599 «عرک») .
2- .غرر الحکم : ج 5 ص 325 ح 8581 .
3- .نَکَدَ : اشتدّ (الصحاح : ج 2 ص 545 «نکد») .
4- .غرر الحکم : ج 2 ص 129 ح 2018 .
5- .الفرقان : 27 29 .
6- .جامع الأحادیث للقمّی : ص 83 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 167 ح 32 نقلا عن کتاب الإمامه والتبصره عن إسماعیل بن الإمام الکاظم عن أبیه عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله .
7- .الفردوس : ج 1 ص 389 ح 1569 عن أنس ، کنز العمّال : ج 9 ص 45 ح 24855 .

2 / 6 کسانی که شایسته اُنس گرفتن نیستند

الف - همنشین بد

امام علی علیه السلام :کسی که درشت خو باشد ، اطرافیانش را از دست می دهد .

امام علی علیه السلام :احساس تنهایی ، آرامش امنیت را از بین می برد ، و احساس ترس ، انس با جماعت را به تلخی تبدیل می کند .

ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : ص 96 (بخش یکم / فصل چهارم : موانع دوستی / آفات دوستی) .

2 / 6کسانی که بایسته اُنس گرفتن نیستندالف همنشین بدقرآن«و روزی است که ستمگر ، دست های خود را می گزد و می گوید : کاش با پیامبر ، راهی بر می گزیدم ! ای وای ! کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم ! او مرا به گم راهی کشاند ، پس از آن که قرآن به من رسیده بود و البته شیطان ، همواره فرو گذارنده انسان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین تنهایی، [بودن با] همنشین بد است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنهار از یار بد ؛ چرا که یار بد ، پاره ای از آتش است . دوستی اش تو را سودی نمی رساند و به عهد خویش با تو وفا نمی کند !

.

الإمام علىّ عليه السلام :كُن بِالوَحدَهِ آنَسَ مِنکَ بِقُرَناءِ السَّوءِ . (1)

عنه عليه السلام :اِحذَر مُجالَسَهَ قَرينِ السَّوءِ ، فَإِنَّهُ يُهلِکُ مُقارِنَهُ ، ويُردى (2) مُصاحِبَهُ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :تَوَحَّشتُ فِى القَفرِ البَلقَعِ (4) ، فَلَم أرَ وَحشَهً أشَدَّ مِن قَرينِ السَّوءِ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام : لَبِستُ بِالعِفَّهِ ثَوبَ الغِنيوصِرتُ أمشى شامِخَ الرّاسِ لَستُ إلَى النِّسناس (6) مُستَأنِسالکِنَّنى آنَسُ بِالنّاسِ إذا رَأَيتُ التّيهَ (7) مِن ذِى الغِنيتِهتُ عَلَى التّائِهِ بِالياسِ (8)

ب الجاهِلُالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :العاقِلُ بِخُشونَهِ العَيشِ مَعَ العُقَلاءِ ، آنَسُ مِنهُ بِلينِ العَيشِ مَعَ السُّفَهاءِ . (9)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَلنا مِمَّن جاسوا (10) خِلالَ ديارِ الظّالِمينَ ، وَاستَوحَشوا مِن مُؤانَسَهِ الجاهِلينَ . (11)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 603 ح 7152 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 391 ح 6621 .
2- .يُرديه : يوقعه فى مَهلَكه (النهايه : ج 2 ص 216 «ردا») .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 276 ح 2599 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 103 ح 2323 وفيه «مقاربه» بدل «مقارنه» .
4- .البَلقَعُ : وهى الأرض القفر التى لا شىء بها (النهايه : ج 1 ص 153 «بلقع») .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 293 ح 355 .
6- .النِسناسُ : قيل هم يأجوج ومأجوج ، وقيل : خلق على صوره النّاس ... وليسوا من بنى آدم (النهايه : ج 5 ص 50 «نسنس») .
7- .يَتيهُ تَيها : إذا تكبّر (النهايه : ج 1 ص 203 «تيه») .

8- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 361 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 112 ح 10 .
9- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 340 ح 895 .
10- .جاسوا خِلال الديار : أى توسّطوها وتردّدوا بينها (مفردات ألفاظ القرآن : ص 212 «جاس») .
11- .بحار الأنوار : ج 94 ص 126 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

ب - نادان

امام علی علیه السلام :با تنهایی دمخورتر باش تا با همنشینان بد .

امام علی علیه السلام :از همنشینی با دوست بد بپرهیز ، که دوست بد ، همنشین خود را به هلاکت می افکند و یار خود را به نابودی می کشاند . 1

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :در بیابان برهوت ، تنها شدم ؛ امّا تنهایی را بدتر از [بودن] با همنشین بد ندیدم .

امام رضا علیه السلام :با مناعت طبع ، جامه بی نیازی پوشیدم و سرافراز ، راه رفتم . با نَسناس ، (1) انس نمی گیرم بلکه با مردمان ، انس می گیرم . هر گاه تکبّر ثروتمند را دیدم با طمع بُریدن [از او] ، بزرگی می فروشم

ب نادانامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :خردمند را ، به سختی زیستن با خردمندان ، بِهْ که به خوشی زیستن با نابخردان !

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که در میان خانه های ستمگران ، جستجو کردند و از همدلی با نادانان رمیدند .

.

1- .به قولی ، همان قوم یأجوج و مأجوج است ، و به قولی : موجودی شبیه آدمیان ، ولی نه از نسل آدم علیه السلام (النهایه : ج 5 ص 50) ؛ بلکه از نسل انسان هایی که از پیش از آدم علیه السلام در زمین ، می زیستند و از بشر اوّلیه متکامل تر ، امّا از بنی آدم ، عقب مانده تر بودند (ر . ک : تکامل در قرآن : ص 53 ، الدیباج الوضیّ : ج 2 ص 139 ، الطّراز الأوّل : ج 2 ص 96) .

2 / 7ذَمُّ الاِستِرسالِ بِالاُنسِالإمام الصادق عليه السلام :حِشمَةُ الاِنقِباضِ أبقى لِلعِزِّ مِن اُنسِ التَّلاقى (1) . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :الاِستِرسالُ بِالاُنسِ يُذهِبُ المَهابَةَ . (3)

.

1- .فى المصدر : «التلافى» ، والتّصويب من بحار الأنوار ونزهه الناظر .
2- .الدرّه الباهره : ص 31 ، نزهه الناظر : ص 176 ح 371 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 180 ح 28 .
3- .العدد القويه : ص 297 ح 26 ، نزهه الناظر : ص 200 ح 431 ، أعلام الدين : ص 307 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 357 ح 12 .

2 / 7 نکوهش انس گرفتن بی قید و بند

2 / 7نکوهش انس گرفتن بی قید و بندامام صادق علیه السلام :حُجب و حیا داشتن [در روابط دوستانه] ، عزّت [و احترام] را بیشتر نگه می دارد تا خودمانی شدن .

امام رضا علیه السلام :معاشرتِ (مردمْ آمیزی) بی حدّ و مرز ، هیبت را از بین می برد .

.

الفصل الثّالث : ما ينبغى الأُنس به3 / 1الإِيمانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : لَو لَم يَکُن فِى الأَرضِ إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ لَاستَغنَيتُ بِهِ عَن جَميعِ خَلقى ، ولَجَعَلتُ لَهُ مِن إيمانِهِ اُنسا لا يَحتاجُ إلى أَحَدٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : لِيَأذَن بِحَربٍ مِنّى مَن آذى عَبدِىَ المُؤمِنَ ، وَليَأمَن غَضَبى مَن أکرَمَ عَبدِىَ المُؤمِنَ ، ولَو لَم يَکُن مِن خَلقى فِى الأَرضِ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ إلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ ، لَاستَغنَيتُ بِهِما عَن جَميعِ ما خَلَقتُ فى أرضى ، ولَقامَت سَبعُ سَماواتٍ وأرَضينَ بِهِما ، وجَعَلتُ لَهُما مِن إيمانِهِما اُنسا لا يَحتاجانِ إلى اُنسِ سِواهُما . (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 245 ح 2 ، مصادقه الإخوان : ص 180 ح 1 كلاهما عن معلى بن خنيس عن الإمام الصادق عليه السلام ، المؤمن : ص 36 ح 80 عن الإمام الباقر عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 260 ح 497 عن محمّد بن علىّ الحلبى عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 160 ح 25 .

2- .مشكاه الأنوار : ص 494 ح 1648 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 350 ح 1 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، عده الداعى : ص 182عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «لاستغنيت بعبادتهما» بدل «لاستغنيت بهما» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 71 ح 36 .

فصل سوم : آنچه شایسته اُنس گرفتن است

3 / 1 ایمان

فصل سوم : آنچه شایسته اُنس گرفتن است3 / 1ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای تبارک و تعالی فرمود : «اگر در زمین ، تنها یک مؤمن می بود ، به وجود او از همه خلقم بی نیاز می شدم و از ایمانش برای او همدمی قرار می دادم که به کسی نیازمند نباشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای تبارک و تعالی فرمود : «هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد ، باید با من اعلان جنگ دهد و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد ، از خشم من در امان خواهد بود . اگر در روی زمین ، از مشرق تا مغرب ، تنها یک مؤمن با یک پیشوای دادگر وجود داشته باشد ، به وجود آن دو از همه آنچه در زمینم آفریده ام ، بی نیاز می شوم ، و هفت آسمان و زمین به واسطه آن دو ، برپا خواهند بود و برای آنها از ایمانشان همدمی قرار می دهم که به هیچ همدم دیگری نیازی نداشته باشند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن مُؤمِنٍ إلّا وقَد جَعَلَ اللّهُ لَهُ مِن إيمانِهِ اُنسا يَسكُنُ عَلَيهِ ، حَتّى لَو كانَ عَلى قُلَّهِ جَبَلٍ لَم يَستَوحِش . (1)

عنه عليه السلام :لَو أنَّ مُؤمِنا عَلى قُلَّهِ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ إلَيهِ شَيطانا يُؤذيهِ ، ويَجعَلُ اللّهُ لَهُ مِن إيمانِهِ اُنسا لا يَستَوحِشُ مَعَهُ إلى أحَدٍ . (2)

3 / 2القُرآنُالإمام علىّ عليه السلام :مَن أنِسَ بِتِلاوَهِ القُرآنِ ، لَم توحِشهُ مُفارَقَهُ الإِخوانِ . (3)

جامع الأخبار :اِستَوصى رَجُلٌ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام عِندَ خُروجِهِ إلَى السَّفَرِ ، فَقالَ عليه السلام : ... إن أرَدتَ المُؤنِسَ فَالقُرآنُ يَكفيکَ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ عِندَ خَتمِ القُرآنِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجعَلِ القُرآنَ لَنا فى ظُلَمِ اللَّيالى مُؤنِسا ، ومِن نَزَغاتِ الشَّيطانِ وخَطَراتِ الوَسواسِ حارِسا . (5)

الإمام الصادق عليه السلام مِن قَولِهِ بَعدَ قِراءَهِ القُرآنِ :اللّهُمَّ ... اجعَلهُ لى اُنسا فى قَبرى ، واُنسا فى حَشرى ، واُنسا فى نَشرى (6) . (7)

.

1- .عدّه الداعى : ص 218 ، المحاسن : ج 1 ص 259 ح 495 نحوه ، أعلام الدين : ص 460 وفيهما «إليه» بدل «عليه» وكلّها عن عُبَيد بن زراره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 148 ح 4 .
2- .الكافى : ج 2 ص 250 ح 3 عن ابن مسكان ، مشكاه الأنوار : ص 494 ح 1646 ، المؤمن : ص 23 ح 29 وليس فيه ذيله ، التمحيص :ص 35 ح 28 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 241 ح 70 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 369 ح 8790 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7575 .
4- .جامع الأخبار : ص 511 ح 1431 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 244 ح 9355 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 159 الدعاء 42 ، مصباح المتهجّد : ص 520 ح 603 ، الإقبال : ج 1 ص 451 وفيه «نزعات» بدل «نزغات» ، المصباح

للكفعمى : ص 619 .
6- .أنشرَهُ : أحياه ، والإنشار : الإحياء بعد الموت ، كالنشور (مجمع البحرين : ج 3 ص 1783 «نشر») .
7- .الإختصاص : ص 141 ، الإقبال : ج 1 ص 234 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 141 ح 2351 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 92 ص 208 ح 4 .

3 / 2 قرآن

امام صادق علیه السلام :هیچ مؤمنی نیست ، مگر این که خداوند از ایمانش برای او ، همدمی قرار می دهد که به آن آرام گیرد ، به طوری که اگر در قلّه کوهی هم باشد ، احساس تنهایی نکند .

امام صادق علیه السلام :اگر مؤمنی بر ستیغ کوهی باشد ، خداوند عز و جل به نزدش شیطانی می فرستد تا آزارش دهد ، و از ایمانش برای او همدمی قرار می دهد که با وجود آن ، احساس دل تنگی برای هیچ کس نکند .

3 / 2قرآنامام علی علیه السلام :هر کس به تلاوت قرآن اُنس گیرد ، از جدایی دوستان ، احساس تنهایی نمی کند .

جامع الأخبار :مردی هنگام بیرون رفتن به سفر ، از امیر مؤمنان علیه السلام پندی خواست . ایشان فرمود : «اگر همدم خواستی ، قرآن ، تو را بَسَنده است» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان پس از ختم قرآن :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و قرآن را در تاریکی های شب ها مونس ما ، و در برابر تحریکات شیطان و وسوسه های اهریمن ، نگهبان ما قرار ده .

امام صادق علیه السلام از دعای ایشان بعد از تلاوت قرآن :بار خدایا ! ... این [قرآن]را همدم من در قبرم ، و مونس من در روز حشر و نشرم قرار ده .

.

3 / 3التَّقويرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن خَرَجَ مِن ذُلِّ المَعصِيَهِ إلى عِزِّ الطّاعَهِ ، آنَسَهُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ بِغَيرِ أنيسٍ ، وأعانَهُ بِغَيرِ مالٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَنِ اتَّقَى اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ ، أعطاهُ اللّهُ اُنسا بِلا أنيسٍ ، وغِنىً بِلا مالٍ ، وعِزّا بِلا سُلطانٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ما نَقَلَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ عَبدا مِن ذُلِّ المَعاصى إلى عِزِّ التَّقوى إلّا أغناهُ مِن غَيرِ مالٍ ، وأعَزَّهُ مِن غَيرِ عَشيرَهٍ ، وآنَسَهُ مِن غَيرِ بَشَرٍ . (3)

3 / 4الكِتابُالإمام علىّ عليه السلام :مَن تَسَلّى بِالكُتُبِ لَم تَفُتهُ سَلوَهٌ . (4)

.

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 135 ، أعلام الدين : ص 315 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 359 ح 74 وراجع: تحف العقول : ص 57 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 93 ح 196 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 286 ح 9 .
3- .الكافى : ج 2 ص 76 ح 8 عن يعقوب بن شعيب ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 410 ح 5890 عن الهيثم بن واقد ، الأمالى للطوسى : ص 140 ح 228 عن محمّد بن عيسى الكندى ، تحف العقول : ص 57 عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 282 ح 1 .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 233 ح 8126 .

3 / 3 پرهیزگاری
3 / 4 کتاب

3 / 3پرهیزگاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از خواریِ گناه به سرفرازیِ طاعت در آید ، خداوند عز و جل او را بی هیچ همدمی از دل تنگی به در می آورد و بدون [دادن] مالی کمکش می کند .

امام علی علیه السلام :هر کس از خداوند ، چنان که باید پَروا داشته باشد ، خدا او را بی هیچ همدمی از تنهایی به در می آورد و بی هیچ مالی توانگرش می کند و بی هیچ قدرتی عزّتش می بخشد .

امام صادق علیه السلام :خدای عز و جل هیچ بنده ای را از خواریِ گناهان به سرافرازیِ پرهیزگاری منتقل نکرد ، مگر این که او را بدون [دادن] مال ، توانگر ساخت و بدون ایل و تبار ، نیرومندش گردانید و بدون آدمیزادی اُنس بخشید .

3 / 4کتابامام علی علیه السلام :هر کس با کتاب ها آرام گیرد ، هیچ آرامشی را از دست نداده است .

.

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بن عُمَرَ :اُكتُب وبُثَّ عِلمَکَ فی إخوانِکَ ، فَإِن مِتَّ فَأورِث کُتُبَکَ بَنیکَ ؛ فَإِنَّهُ یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ هَرجٍ لا یَأتَسونَ فیهِ إلّا بِکُتُبِهِم. (1)

3 / 5العِلمُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ ... وهُوَ أنیسٌ فِی الوَحشَهِ ، وصاحِبٌ فِی الوَحدَهِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :العِلمُ خَلیلُ المُؤمِنِ ، وَالحِلمُ وَزیرُهُ ، وَالعَقلُ دَلیلُهُ ، وَالعَمَلُ قَیِّمُهُ ، وَاللِّینُ أخوهُ ، وَالرِّفقُ والِدُهُ ، وَالصَّبرُ أمیرُ جُنودِهِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :اُطلُبُوا العِلمَ ... لِأَنَّهُ مَعالِمُ الحَلالِ وَالحَرامِ ، ومَنارُ سُبُلِ الجَنَّهِ ، وَالمُؤنِسُ فِی الوَحشَهِ ، وَالصّاحِبُ فِی الغُربَهِ وَالوَحدَهِ ، وَالمُحَدِّثُ فِی الخَلوَهِ . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :عَلَیکُم بِطَلَبِ العِلمِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَریضَهٌ ، وهُوَ صِلَهٌ بَینَ الإِخوانِ ، ودالٌّ عَلَی المُرُوءَهِ ، وتُحفَهٌ فِی المَجالِسِ ، وصاحِبٌ فِی السَّفَرِ ، وأُنسٌ فِی الغُربَهِ . (5)

.

1- .الکافی: ج 1 ص 52 ح 11 ، منیه المرید : ص 341 ، کشف المحجّه : ص 84 کلّها عن المفضّل بن عمر ، بحارالأنوار : ج 2 ص 150 ح 27 .
2- .الخصال : ص 522 ح 12 عن الإمام علیّ علیه السلام ، الأمالی للصدوق : ص 713 ح 982 عن الاصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام ، روضه الواعظین : ص 13 عن الإمام علیّ علیه السلام ،بحار الأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .
3- .المجازات النبویّه : ص 188 ح 154 ، تحف العقول : ص 55 وفیه «والبرّ» بدل «واللّین» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 306 ح 38 ؛ تهذیب الکمال : ج 6 ص 241 الرقم 1248 عن شعبه ، مسند الشهاب : ج 1 ص 122 ح 153 عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 15 ص 903 ح 43557 نقلاً عن شعب الإیمان عن الحسن مرسلاً .

4- .الأمالى للطوسى : ص 488 ح 1069 ، عدّه الداعى : ص 63 كلاهما عن محمّد بن علىّ بن الحسين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مجمع البيان : ج 2 ص717 عن أنس ، كنز الفوائد : ج 2 ص 108 ، أعلام الدين : ص 82 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 171 ح 24 ؛ كنز العمّال : ج 10 ص167 ح 28867 نقلا عن الديلمى .
5- .كنز الفوائد : ج 1 ص 319 ، أعلام الدين : ص 84 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 137 بزياده «والبحث عنه نافله» بعد «فريضه» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 183 ح89 .

3 / 5 دانش

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن و چون مُردی ، کتاب هایت را به فرزندانت میراث ده ؛ زیرا روزگاری پرآشوب بر مردم فرا می رسد که در آن جز با کتاب هایشان انس نمی گیرند .

3 / 5دانشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش بیاموزید ... که همدم بی کسی و یار تنهایی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، دوست مؤمن است و بردباری ، دستیار او و خِرد ، راه نمایش و کار ، سرپرستش و نرمش ، برادرش و مدارا پدرش و شکیبایی ، فرمانده سپاهش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش بجویید ... ؛ چرا که نشانه های (وسیله شناخت) حلال و حرام است ، و چراغ راه نمای راه های بهشت ، و همدم بی کسی ، و یار غربت و تنهایی ، و هم سخن در خلوت .

امام علی علیه السلام :بر شما باد تحصیل دانش ؛ چرا که تحصیل آن واجب است، و هم موجب پیوند میان برادران است و نشانگر مردانگی [و شخصیت]و ارمغان انجمن ها ، و یار سفر و همدم تنهایی است .

.

عنه علیه السلام :العِلمُ أفضَلُ الأَنیسَینِ . (1)

عنه علیه السلام :مَن خَلا بِالعِلمِ لَم توحِشهُ خَلوَهٌ . (2)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :الأُنسُ بِالعِلمِ مِن نُبلِ الهِمَّهِ . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :العِلمُ ثِمارُ الجَنَّهِ وأُنسٌ فِی الوَحشَهِ . (4)

3 / 6الحَقُّالإمام علیّ علیه السلام لِأَبی ذَرٍّ لَمّا اُخرِجَ إلَی الرَّبَذَهِ :یا أبا ذَرٍّ ... وَاللّهِ لَو کانَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ عَلی عَبدٍ رَتقا (5) ثُمَّ اتَّقَی اللّهَ عَزَّ وجَلَّ جَعَلَ لَهُ مِنها مَخرَجاً ، فَلا یُؤنِسکَ إلّا الحَقُّ ، ولا یوحِشکَ إلّا الباطِلُ . (6)

3 / 7ذِکرُ نِعمَهِ اللّه عزّوجلّالإمام الباقر علیه السلام :إلهی ذِکرُ عَوائِدِکَ یُؤنِسُنی ، وَالرَّجاءُ لِاءِنعامِکَ یُقَوّینی . (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 22 ح 1654 .
2- .غرر الحکم : ج 5 ص 233 ح 8125 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 442 ح 7726 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 320 ح 671 .
4- .أعلام الدین : ص 302 ، نزهه الناظر : ص 162 ح 318 وفیه «منار» بدل «ثمار» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 189 ح 48 .
5- .الرَتْقُ : ضِدّ الفتق (الصحاح : ج 4 ص 1480 «رتق») .
6- .الکافی : ج 8 ص 207 ح 251 عن أبی جعفر الخثعمی ، نهج البلاغه : الخطبه 130 ، کشف الغمّه : ج 3 ص 136 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 411 ح 30 .
7- .الکافی : ج 2 ص 558 ح 8 ، عدّه الداعی : ص 260 کلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام ، مهج الدعوات : ص 211 عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام زین العابدین علیه السلام وفیه «یقرّبنی» بدل «یقوینی» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 233 ح 28 .

3 / 6 حق
3 / 7 یاد کردن از نعمت های خداوند

امام علی علیه السلام :دانش ، بهترین همدم است .

امام علی علیه السلام :هر کس با دانشْ خلوت کند ، از هیچ خلوتی احساس تنهایی نمی کند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :همدمی با دانش ، از بلندی همّت است .

امام باقر علیه السلام :دانش ، میوه های بهشت است و مونس تنهایی .

3 / 6حقامام علی علیه السلام به ابو ذر ، آن گاه که به ربذه تبعید شد :ای ابو ذر ! ... به خدا سوگند ، اگر آسمان ها و زمین بر بنده ای فرو بسته شوند و او پرهیزگاری از خداوند عز و جل را پیشه کند ، خداوند برای او از آنها راه خروجی می گشاید . پس زنهار! جز با حق ، انس مگیر و جز از باطل مگریز .

3 / 7یاد کردن از نعمت های خداوندامام باقر علیه السلام :معبود من ! یاد بخشش های تو ، مرا آرامش می بخشد و امید به نعمت بخشی تو ، به من نیرو می دهد .

.

3 / 8الآخِرَهُالإمام علىّ عليه السلام :مَن أصبَحَ وَالآخِرَهُ هَمُّهُ ، استَغنى بِغَيرِ مالٍ ، وَاستَأنَسَ بِغَيرِ أهلٍ ، وعَزَّ بِغَيرِ عَشيرَهٍ . (1)

3 / 9الأَمَلُالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الأَمَلُ رَفيقٌ مُؤنِسٌ ، إن لَم يُبَلِّغکَ فَقَدِ استَمتَعتَ بِهِ . (2)

راجع : هذه الموسوعه : ج 6 ص 61 (الأمل) .

3 / 10المَوتُالإمام علىّ عليه السلام :وَاللّهِ لَابنُ أبى طالِبٍ آنَسُ بِالمَوتِ مِنَ الطِّفلِ بِثَدىِ اُمِّهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ ... وَاجعَل لَنا مِن صالِحِ الأَعمالِ عَمَلاً نَستَبطِئُ مَعَهُ المَصيرَ إلَيکَ ، ونَحرِصُ لَهُ عَلى وَشکِ اللِّحاقِ بِکَ ، حَتّى يَکونَ المَوتُ مَأنَسَنَا الَّذى نَأنَسُ بِهِ ، ومَألَفَنَا الَّذى نَشتاقُ إلَيهِ . (4)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 580 ح 1198 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 71 ، أعلام الدين : ص 210 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 318 ح 29 ؛ دستور معالم الحكم : ص29 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 340 ح 901 ؛ غرر الحكم : ج 1 ص 261 ح 1042 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 442 وليس فيهما ذيله .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 5 ، كشف اليقين : ص 216 ح 218 ، نزهه الناظر : ص 86 ح 168 ، الاحتجاج : ج 1 ص 245 ح 48 نحوه ، بحار الأنوار : ج 28 ص 234 ح20 ؛ تذكره الخواص : ص 128 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 153 الدعاء 40 ، الدعوات : ص 178 ح 492 وفيه «مجعلا» بدل «عملا» و «الصبر» بدل «المصير» .

3 / 8 آخرت
3 / 9 آرزو
3 / 10 مرگ

3 / 8آخرتامام علی علیه السلام :هر کس روز خود را با نگرانی و اندوهِ آخرت آغاز کند ، بدون دارایی و مال ، توانگر می شود و بی اهل و عیال ، اُنس می گیرد و بی ایل و تبار ، قدرتمند می شود .

3 / 9آرزوامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :آرزو ، همراهی همدم است . اگر تو را [به مقصد] نرساند ، [لااقل] از آن لذّت می بری .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 61 (آرزو) .

3 / 10مرگامام علی علیه السلام :به خدا که اُنس پسر ابو طالب با مرگ ، بیشتر است از [اُنس] کودک با پستان مادرش .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! ... ما را از چنان کردارهای شایسته ای برخوردار فرما که با وجود آنها ، بی صبرانه در انتظار آمدن به سوی تو باشیم و برای پیوستن به تو ، لحظه شماری کنیم ، آن سان که مرگ ، کاشانه اُنس ما باشد که در آن آرام گیریم و آشیانه اُلفتمان که شوق رسیدن به آن داشته باشیم .

.

3 / 11ما يَستَوحِشُ الجاهِلُ مِنهُالإمام علىّ عليه السلام :الجاهِلُ يَستَوحِشُ مِمّا يَأنَسُ بِهِ الحَكيمُ . (1)

عنه عليه السلام فى كَلامِهِ لِكُمَيلٍ :اللّهُمَّ بَلى ، لا تَخلُو الأَرضُ مِن قائِمٍ بِحُجَّهٍ ، ظاهِرٍ أوخافٍ مَغمورٍ ، لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ وبَيِّناتُهُ . وكَم وأينَ ؟ اُولئِکَ الأَقَلّونَ عَدَدا ، الأَعظَمونَ خَطَرا ، بِهِم يَحفَظُ اللّهُ حُجَجَهُ حَتّى يودِعوها نُظَراءَهُم ، ويَزرَعوها فى قُلوبِ أشباهِهِم ، هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلى حَقائِقِ الاُمورِ ، فَباشَروا رَوحَ اليَقينِ ، وَاستَلانوا مَا استَوعَرَهُ (2) المُترَفونَ ، وأنِسوا بِمَا استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ ، صَحِبُوا الدُّنيا بِأبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَهٌ بِالمَحَلِّ الأَعلى ، يا كُمَيلُ اُولئِکَ خُلَفاءُ اللّهِ وَالدُّعاهُ إلى دينِهِ . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 44 ح 1772 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1375 .
2- .وَعْرٌ : أى غليظ حَزْن يصعب الصُّعود إليه (النهايه : ج 5 ص 206 «وعر») .
3- .الخصال : ص 187 ح 257 ، كمال الدين : ص 291 بزياده «مشهور» بعد «ظاهر» ، الإرشاد : ج 1 ص 228 ، نهج البلاغه : الحكمه 147 ، الأمالى للمفيد : ص250 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن كميل ، بحارالأنوار : ج 1 ص 188 ح 4 ، كنز العمّال : ج 10 ص 263 ح 29391 نقلا عن ابن الأنبارى فيالمصاحف والمرهبى فى العلم ونصر فى الحجّه .

3 / 11 آنچه نادان از آن می رمد

3 / 11آنچه نادان از آن می رمدامام علی علیه السلام :آنچه خردمند بِدان اُنس می گیرد ، نادان از آن می رمد .

امام علی علیه السلام در گفتار ایشان به کمیل بن زیاد :آری ، زمین هرگز از برپا دارنده حجّت که یا آشکار است و یا ترسان و نهان خالی نمی ماند تا حجّت ها و دلایل خداوند ، از بین نرود . این حجّت ها چندند و کجایند؟ شمار آنان ، بسی اندک است ؛ لیکن مقامشان بسی بزرگ است . خداوند به واسطه ایشان دلیل های خویش را حفظ می کند تا آنها را به همتایان آنان بسپارد و آنها را در دل های همانند آنان کِشت کند . علم ، آنان را به حقایق امور رسانیده است و به روح یقین دست یافته اند ، و آنچه را نازپروردگان دشوار می دانند ، آنان نرم [و آسان] یافته اند ، و به آنچه نادانان از آن می گریزند ، آنان اُنس می گیرند . در دنیا با بدن هایی به سر می برند که جان های آنها به جایگاه برین آویخته است . ای کمیل ! اینان اند جانشینان خدا و دعوتگران به دین او .

.

الفصل الرّابع : ما لا ينبغى الاُنس بهأ شَهَواتُ النَّفسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ سَلمانَ الفارِسِىَّ :إلهى قَد أنِستُ إلى نَفسى ، وقَذَفَتنى فِى المَهالِكِ شَهَواتى ، وتَعاطَت ما تَعاطَت ، وطاوَعتُها فيما مَضى مِن عُمُرِى ولا أجِدُها تُطيعُنى ، أدعوها إلى رُشدِها فَتَأبى أن تُطيعَنى ، وأشكو إلَيکَ رَبِّ ما أشكو لِتُصرِخَنى وتَستَنقِذَنى . (1)

ب دارُ الفَناءِالإمام علىّ عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ نَفسَهُ كَيفَ يَأنَسُ بِدارِ الفَناءِ . (2)

عنه عليه السلام :كَفى واعِظا بِمَوتى عايَنتُموهُم ، حُمِلوا إلى قُبورِهِم غَيرَ راكِبينَ ... أنِسوا بِالدُّنيا فَغَرَّتهُم ، ووَثِقوا بِها فَصَرَعَتهُم . (3)

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلى سَلمانَ الفارِسِىِّ قَبلَ أيّامِ خِلافَتِهِ :إنَّما مَثَلُ الدُّنيا مَثَلُ الحَيَّهِ ؛ لَيِّنٌ مَسُّها ، قاتِلٌ سَمُّها ... وكُن آنَسَ ما تَكونُ بِها ، أحذَرَ ما تَكونُ مِنها ؛ فَإنَّ صاحِبَها كُلَّمَا اطمَأنَّ فيها إلى سُرورٍ أشخَصَتهُ عَنهُ إلى مَحذورٍ ، أو إلى إيناسٍ أزالَتهُ عَنهُ إلى إيحاشٍ ! وَالسَّلامُ . (4)

.

1- .مهج الدعوات : ص 378 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 179 ح 23 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 339 ح 6264 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5647 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 188 .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 68 ، روضه الواعظين : ص 483 وليس فيه ذيله من «أو إلى إيناسٍ ...» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 484 ح 689 .

فصل چهارم : آنچه شایسته اُنس گرفتن نیست

الف - خواهش های نفسانی
ب - سرای نیستی

فصل چهارم : آنچه شایسته اُنس گرفتن نیستالف خواهش های نفسانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که به سلمان فارسی آموخت :معبودا! من با نفْس خویش خو گرفتم و خواهش هایم مرا در هلاکتگاه ها در افکندند و بلاها بر سر من آوردند . در عمرِ سپری شده خود ، از او فرمان بردم و اکنون از من فرمان نمی برد . او را به راه راست می خوانم ؛ لیکن از اطاعت من سر باز می زند . بار خدایا ! به درگاه تو شِکوه می کنم ، شِکوه ، تا که به دادم رسی و نجاتم دهی .

ب سرای نیستیامام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که خویشتن را شناخته است ، که چگونه به سرای نیستی ، خو می گیرد !

امام علی علیه السلام :بهترین اندرزگو ، مردگانی هستند که می بینید پیاده به سوی گورهایشان برده می شوند ... به دنیا خو گرفتند و دنیا فریبشان داد ، و به آن اعتماد کردند ؛ امّا بر زمینشان زد .

امام علی علیه السلام در نامه اش به سلمان فارسی ، پیش از ایّام خلافتش :دنیا به سان مار است که پوستی نرم دارد ؛ امّا زهرش کُشنده است ... . در همان زمانی که به دنیا بیشتر اُنس گرفته ای ، بیشتر ، از آن بر حذر باش ؛ زیرا دنیادار ، هر گاه به شادی ای از آن دل بست ، دنیا او را از آن شادی به تلخکامی ای بُرد ، یا هر گاه اُنسی گرفت ، او را از آن حالت ، به تنهایی کشاند . بدرود !

.

عنه علیه السلام :إنَّ الدُّنیا رَنِقٌ (1) مَشرَبُها ، رَدِغٌ (2) مَشرَعُها ، یونِقُ (3) مَنظَرُها ، ویوبِقُ (4) مَخبَرُها ، غُرورٌ حائِلٌ ، وضَوءٌ آفِلٌ ، وظِلٌّ زائِلٌ ، وسِنادٌ مائِلٌ ، حَتّی إذا أنِسَ نافِرُها ، وَاطمَأنَّ ناکِرُها ، قَمَصَت بِأرجُلِها ، وقَنَصَت بَأحبُلِها (5) ، وأقصَدَت بِأسهُمِها . (6)

عنه علیه السلام :اِجعَلِ الدُّنیا شَوکا وَانظُر أینَ تَضَعُ قَدَمَکَ مِنها ، فَإِنَّ مَن رَکَنَ إلَیها خَذَلَتهُ ، ومَن أنِسَ بِها أوحَشَتهُ . (7)

.

1- .رَنِقٌ : کَدر (النهایه : ج 2 ص 270 «رنق») .
2- .الرَّدَغَهَ : طین ووحل کثیر وتجمع علی رَدَغ (النهایه : ج 2 ص 215 «ردغ») .
3- .یونِقُ : یعجب الناظر (شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 3 ص 247) .
4- .وَبِقَ یوبقُ : إذا أهلک (النهایه : ج 5 ص 146 «وبق») .
5- .حبائل الشیطان : مصائده (مجمع البحرین : ج 1 ص 355 «حبل») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 83 .
7- .مطالب السؤول : ص 220 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 22 ح 84 .

امام علی علیه السلام :دنیا آبشخورش تیره است و پایابش گِلزار ! بیرونش زیبا و درونش کُشنده است ! فریبی رفتنی ، نوری غروب کننده ، سایه ای ناپایدار ، و تکیه گاهی کج است ! همین که رمنده از آن ، بِدان خو گرفت ، و بی اعتماد به آن ، بِدان اطمینان یافت ، با پاهایش [به او] لگد می پرانَد و با دام هایش صید می کند و با تیرهایش نشانه می رود !

امام علی علیه السلام :دنیا را بوته خاری به شمار آور و دقّت کن که پایت را کجای آن می گذاری ؛ زیرا هر کس به دنیا تکیه کرد، دنیا او را وا نهاد و هر کس با آن همدم شد، دنیا او را تنها گذاشت .

.

ص: 508

. .

ص: 509

. .

ص: 510

. .

ص: 511

. .

ص: 512

. .

ص: 513

. .

ص: 514

. .

ص: 515

. .

ص: 516

. .

ص: 517

. .

ص: 518

. .

ص: 519

. .

ص: 520

. .

ص: 521

. .

ص: 522

. .

ص: 523

. .

ص: 524

. .

ص: 525

. .

ص: 526

. .

ص: 527

. .

ص: 528

. .

ص: 529

. .

ص: 530

. .

ص: 531

. .

ص: 532

. .

ص: 533

. .

ص: 534

. .

ص: 535

فهرست تفصیلی .

ص: 536

. .

ص: 537

. .

ص: 538

. .

ص: 539

. .

ص: 540

. .

ص: 541

. .

ص: 542

. .

ص: 543

. .

ص: 544

. .

ص: 545

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

25 . انسان

اشاره

25 . انساندرآمدفصل یکم : تعریف انسانفصل دوم : آفرینش انسانفصل سوم : برتری های انسانفصل چهارم : حکمت آفرینش انسانفصل پنجم : ویژگی های ستودنی انسانفصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسانفصل هفتم : پایه های کمال انسانفصل هشتم : آسیب های انسانفصل نهم : انسان کامل

.

درآمد

انسان ، در لغت

درآمدانسان ، در لغتبرخی از واژه شناسان ، کلمه «انسان» را از مادّه «انس» به معنای نمایان بودن و یا الفت گرفتن دانسته اند . ابن فارس ، در تبیین ریشه این واژه می گوید : الهَمزَهُ وَ النّونُ وَ السّینُ ، أصلٌ واحِدٌ ، وَ هُوَ ظُهورُ الشَّی ءِ ، وَ کُلُّ شَی ءٍ خالَفَ طَریقَهَ التَّوَحُّش . قالوا : الإنسُ خِلافُ الجِنِّ ، وَ سُمّوا لِظُهورِهِم . یُقالُ : آنَستُ الشَّی ءَ إذا رَأَیتَهُ ... وَ الأُنسُ : اُنسُ الإِنسانِ بِالشَّی ءِ إذا لَم یَستَوحِش مِنهُ . (1) همزه و نون و سین، یک ریشه معنایی دارد و آن ، آشکار شدن چیزی است و هر چیزی است که مخالف طریقه توحّش باشد. گفته اند: «اِنس» ، خلاف «جن» است و انس نامیده شدن انسان ها به جهت آشکار بودنشان است. گفته می شود : «آنَستُ الشَّی ءَ» ، زمانی که آن را دیده باشی ... . اُنس، همدمیِ انسان با چیزی است ، زمانی که از آن نرَمَد . این تحلیل از ریشه یابی معنای «انسان» ، نشان می دهد که از نگاه ابن فارس ، معنای اصلی «إنس» ، آشکار شدن است ، لیکن میان آشکار شدن و الفت گرفتن ، پیوستگی وجود دارد ؛ امّا به عقیده برخی دیگر از لغت شناسان ، مصدر «اُنس» ، ضدّ

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 145 مادّه «أنس» .

«نُفور (رَمیدن)» و به معنای الفت گرفتن است . راغب اصفهانی ، در این باره می گوید : الإِنسُ : خِلافُ الجِنِّ ، وَ الاُنسُ : خِلافُ النُّفورِ ... وَ الإِنسانُ قیلَ : سُمِّیَ بِذلِکَ لِأَنَّهُ خُلِقَ خِلقَةً لا قِوامَ لَهُ إلّا بِأُنسِ بَعضِهِم بِبَعضٍ ، لِهذا قیلَ : الإِنسانُ مَدَنِیٌّ بِالطَّبعِ ، مِن حَیثُ لا قِوامَ لِبَعضِهِم إلّا بِبَعضٍ ، وَ لا یُمکِنُهُ أن یَقومَ بِجَمیعِ أسبابِهِ ، وَ قیلَ : سُمِّیَ بِذلِکَ لِأَنَّهُ یَأنَسُ بِکُلِّ ما یَألَفُهُ . (1) اِنس، خلاف جِن است و اُنس (آرام یافتن به چیزی) ، خلاف نفور (رمیدن) . انسان نامیده شدن انسان ، از این روست که به گونه ای آفریده شده که قوامش تنها به انس گرفتن با دیگران است. از این رو گفته اند: انسان ، طبیعتی مدنی دارد ، از آن جهت که قوام آنها به یکدیگر است و نمی توانند همه اسباب و وسایل را به تنهایی داشته باشند. نیز گفته اند: انسان نامیده شدن انسان، از این روست که هر که با او الفت بگیرد، با او همدم می شود. به عقیده ازهری و ابن منظور و برخی دیگر از واژه شناسان عرب ، کلمه «انسان» ، در اصل ، «اِنسیان» بوده و از «نسیان» به معنای «فراموشی» بر گرفته شده است . متن سخن ابن منظور ، چنین است : الإِنسانُ ، أصلُهُ إنْسِیانٌ لِأَنَّ العَرَبَ قاطِبَةً قالوا فی تَصغیرِهِ : أُنَیْسِیانٌ فَدَلَّتِ الیاءُ الأَخیرَةُ عَلَی الیاءِ فی تَکبیرِهِ ، إلّا أَنَّهُم حَذَفوها لِما کَثُرَ النّاسُ فی کَلامِهِم . (2)اصل انسان، اِنسیان است؛ زیرا همه عرب ، در تصغیر آن گفته اند: اُنَیسیان. یای آخر ، دلالت می کند که در غیر مصغّرش یاء هست ؛ امّا آن را به دلیل کثرت استعمال ، حذف کرده اند. ابن منظور ، در ادامه کلام خود ، برای تقویت این نظریه در تبیین ریشه کلمه

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 94 .
2- .لسان العرب : ج 6 ص 10 مادّه «أنس» .

انسان ، به سخنی از ابن عبّاس استناد می کند و می گوید : و رُوِیَ عَن ابنِ عَبّاسٍ أَنَّهُ قالَ : إنَّما سُمِّیَ الإنسانُ إنسانا لِأَنَّهُ عَهِدَ إلَیهِ فَنَسِیَ ، قالَ أبو مَنصورٍ : إذا کانَ الإنسانُ فِی الأَصلِ إنسِیانٌ ، فَهُوَ اِفعِلانٌ مِنَ النِّسْیانِ ، وَ قَولُ ابنِ عَبّاسٍ حُجَّةٌ قَوِیَّةٌ لَهُ . (1)از ابن عبّاس نقل است که گفته: انسان نامیده شدن انسان، از این روست که عهدی داشته و فراموش کرده است. ابو منصور ، گفته است: اگر اصل انسان، انسیان باشد، از فِعلان و از مادّه «نسیان» مشتق شده و گفته ابن عبّاس ، دلیل محکمی برای آن است. گفتنی است که از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که می فرماید : سُمِّیَ الإنسانُ إنساناً لِأَنَّهُ یَنسی ، وَ قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَی ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِیَ» (2) . (3) انسان ، «انسان» نامیده شده، چون فراموش می کند . و خداوند عز و جل فرموده است: «پیش تر ، با آدم عهد بستیم، و او فراموش کرد» . برخی ، دو کلمه «ایناس» و «نَوْس» را نیز مبدأ اشتقاق انسان دانسته اند . واژه نخست ، به معنای «ادراک و علم و احساس» و دومی به معنای «تحرّک» است . (4) چنانچه واژه انسان را مشتق از «اُنس» بدانیم ، وجه تسمیه اش آن است که رونق ، زیبایی و الفت در زمین ، تنها با وجود او حاصل می شود ، (5) یا آن که حیات انسان ، بدون اُنس با دیگران ، تأمین نمی گردد . از این رو ، گفته می شود : انسان «مدنیٌّ

.

1- .لسان العرب : ج 6 ص 11 .
2- .طه : آیه 115 .
3- .ر . ک : ص 168 ح 150 .
4- .دائره المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمییز : ج 2 ص 32 و تفسیر سوره والعصر : ج 2 ص 10) . گفتنی است که هیچ یک از منابع معتبر لغت ، این نظریه را تأیید نکرده اند .
5- .دائره المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از المخصّص : ص 16) .

بالطبع» است ، (1) یا بدان جهت او را انسان خوانده اند که با هر چه مرتبط باشد ، اُنس و اُلفت می گیرد ، (2) یا این که همواره با دو اُنس ، همراه است : اُنس روحانی با حق ، و اُنس جسمانی با خلق ، (3) یا بدان سبب که دو پیوند در او نهادینه شده است : یکی با دنیا و دیگری با آخرت . (4) امّا اگر انسان را مشتق از «نسیان» بدانیم ، وجه تسمیه اش فراموشکاری انسان است و چنان که اشاره شد ، این معنا به آدم ابو البشر ، مرتبط است که پیمان خدای متعال را در مورد نزدیک نشدن به درخت ممنوع ، فراموش کرد . برخی گفته اند در صورتی که انسان از واژه «ایناس» مشتق شده باشد ، وجه تسمیه اش ، دسترس داشتن او به اشیای گوناگون از طریق علم و احساس و اِبصار است 5 و اگر از کلمه «نَوس» اشتقاق یافته باشد ، وجه تسمیه او تحرّک شدید و جنب و جوش فراوانش در کارهای بزرگ است . 6 با تأمّل در وجوهی که در مورد مبدأ اشتقاق «انسان» و یا وجه تسمیه آنْ ذکر شد ، مشخّص می گردد که دلیل قاطعی برای اثبات یکی از وجوه یاد شده ، وجود ندارد ، بخصوص که آنچه در باره وجه تسمیه آن آمده ، غالبا یا عموما سلیقه ای است ؛ امّا نکته قابل توجّه ، این است که مبدأ اشتقاق و وجه تسمیه انسان ، هر چه باشد ، در مباحث انسان شناسی از نگاه قرآن و حدیث که هدف اصلی این بخش از دانش نامه قرآن و حدیث است ، تفاوتی ندارد .

.

1- .دائره المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از مفردات ألفاظ القرآن : ص 94) .
2- .دائره المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمیز : ج 2 ص 31) .
3- .دائره المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمییز : ج 2 ص 31) .
4- .دائره المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمییز : ج 2 ص 32) .

انسان ، در قرآن و حدیث

1 . تعریف اجمالی انسان

انسان ، در قرآن و حدیثموضوع انسان شناسی ، یکی از اصلی ترین مسائل اسلامی است که در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام از زاویه های مختلف ، مورد توجّه قرار گرفته است . در واقع ، آنچه در نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) در باره عقیده ، اخلاق و عمل آمده ، به گونه ای مرتبط با موضوع انسان شناسی است ؛ ولی همه این مباحث ، تحت عنون «انسان» ، قابل طرح نیست . متون مطرح شده در این بخش (مدخل «انسان») ، اصلی ترین مباحث انسان شناسی را از نگاه قرآن و احادیث اسلامی در خود دارند . اکنون پیش از پرداختن به متن آیات و احادیث ، توضیح کوتاهی در باره آنها ارائه می گردد :

1 . تعریف اجمالی انسانانسان ، از نگاه قرآن کریم ، موجودی است مرکّب از جسم که ریشه در خاک دارد و روح که مبدأ آن ، امر الهی است . در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، گاه انسان به ترکیبی از عقل و صورت ، و گاه به ترکیبی از عقل و شهوت ، و گاه به ترکیبی از عالم بالا و پایین ، تفسیر شده که این تعاریف نیز در واقع ، تعابیر دیگری از تفسیر انسان به جسم و روح الهی است . همچنین در برخی از احادیث ، انسان به موجودی که میان خدا و شیطان در حرکت است ، تفسیر شده که گاه به سوی خدا می رود و گاه به طرف شیطان ، تا این که در نهایت ، در زمره دوستان خدا و یا در شمارِ دشمنان او قرار گیرد . در برخی دیگر از احادیث ، انسان به شاهین ترازو تشبیه شده که گاه به وسیله جهل (نادانی و ناآگاهی) ، به سوی سقوط و نابودی و گاه به وسیله علم و معرفت ، به سوی کمال ، گرایش پیدا می کند .

.

2 . اهمّیت و ارزش انسان

گفتنی است که همه این تعاریف ، در واقع ، تفسیر اجمالی انسان و دورنمایی از حقیقت این موجود پیچیده است ، نه تعریف تفصیلی آن .

2 . اهمّیت و ارزش انسانآیات و احادیثی را که بر اهمّیت و ارزش ممتاز انسان در جهان آفرینش ، دلالت دارند ، می توان به شش دسته تقسیم کرد : الف روشن ترین آیه ای که بر اهمّیت آفرینش انسان دلالت دارد ، آیه ای است که در آن ، خداوند ، در پی آفرینش این موجود پیچیده ، بدین گونه از خود ، ستایش می نماید : «فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ . (1) خجسته است خداوند ، که بهترین آفریننده است» . گفتنی است که خداوند متعال ، در قرآن ، تنها یک بار از خود با توصیف «بهترین آفریننده» ستایش کرده و آن هم هنگام آفرینش انسان است . ب آیات و احادیثی که بر کرامت انسان و برتری او بر سایر آفریده ها دلالت دارند . (2) ج آیات و احادیثی که تصریح می کنند که آنچه در زمین است ، بلکه همه جهان ، برای انسان ، آفریده شده است . (3) د آیات و احادیثی که دلالت دارند که خداوند متعال ، همه آنچه را در آسمان ها و زمین است ، مسخّر انسان کرده است . (4)

.

1- .مؤمنون : آیه 14 .
2- .الأعلی (87) : 15 .
3- .فی المصدر : قلت .
4- .ر . ک : ص 85 (انسان / فصل سوم : برتری های انسان / گرامیداشت الهی) .

3 . انسان ، پیش از ورود به دنیا

ه آیات و احادیثی که ویژگی های مثبت انسان را بیان کرده اند . (1) و آیات و احادیثی که به موقعیت «انسان کامل» نظر دارند و این که انسان در سیر تکاملی خود ، می تواند به نقطه ای برسد که مظهر اسما و صفات الهی گردد و بدین سان ، خلیفه خدا ، مسجود فرشتگان و امامِ ملکوتیان شود . (2)

3 . انسان ، پیش از ورود به دنیامقتضای تأمّل در شماری از آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام ، این است که انسان ، پیش از وجود دنیوی ، در نشئه ای دیگر ، از نوعی «وجود» برخوردار بوده است . از این رو در تفسیر این سخن خداوند متعال : «هَلْ أَتَی عَلَی الْاِءنسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَیْئا مَّذْکُورًا؛ (3) آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] می آید که چیزی در خور یاد نبود ؟» ، از امام باقر علیه السلام روایت شده که می فرماید : کانَ مَذکورا فِی العِلمِ وَ لَم یَکُن مَذکورا فِی الخَلقِ . (4) در علم [خدا] ، یاد شده بود ؛ ولی در میان آفریده ها قابل یاد نبود . این سخن ، نشان می دهد که انسان ، پیش از وجود خارجی ، در علم خداوند ، موجود و به صورت وجود علمی ، برای خدای متعال ، معلوم بوده و در پی اراده او از عالَم علم به عالَم عین ، منتقل شده و وجود خارجی یافته است . همچنین آیات میثاق (5) بر وجود انسان قبل از نشئه دنیا دلالت دارند ؛ بلکه آیه «وَ إِن مِّن شَیْ ءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ؛ (6) هیچ چیزی نیست ، مگر این که

.

1- .ر . ک : ص 91 (انسان / فصل سوم : برتری های انسان / آفرینش آنچه در زمین است، برای انسان) .
2- .الکافی ، ج 2 ، ص 494 ، ح 18 .
3- .انسان : آیه 1 .
4- .ر . ک : ص 34 ح 19 .
5- .اعراف : آیه 127 ، یس : آیه 60 .
6- .حجر : آیه 21 .

4 . آفرینش مُلکی انسان

5 . آفرینش ملکوتی انسان

مخازن آن ، در نزد ماست و فقط آن را به اندازه ، فرو می فرستیم» ، بدین معنا اشاره دارد که همه موجودات دنیوی ، پیش از نشئه دنیا از نوعی وجود ، برخوردار بوده اند .

4 . آفرینش مُلکی انسانپیش از این در تعریف انسان ، اشاره کردیم که انسان ، موجودی است دو بُعدی و مرکّب از جسم و روح الهی ، یا ترکیبی است از عقل و صورت ، یا عقل و شهوت ، و یا عالم بالا و عالم پایین . جسم ، صورت ، شهوت و عالَم پایین ، به بُعد مُلکی (مادّی) انسان ، و روح الهی ، عقل و عالم بالا ، به جنبه ملکوتیِ (غیر مادّی) او اشاره دارند . آیات و احادیثی که به آفرینش بُعد مُلکی انسان اشاره دارند ، به چهار دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، آیات و احادیثی که به بیان آفرینش انسان از خاک پرداخته اند ؛ (1) دسته دوم ، آیات و احادیثی که به آفرینش انسان از آب ، اشاره دارند ؛ (2) دسته سوم ، آیات و احادیثی که مرحله پیشرفته (نطفه) را بیان کرده اند ؛ (3) دسته چهارم ، آیات و احادیثی که به مراحل تکاملیِ جنبه ملکی انسان از خاک تا وصول به بُعد ملکوتی اشاره کرده اند . (4)

5 . آفرینش ملکوتی انسانقرآن کریم ، در باره آفرینش ملکوتی انسان در مورد آدم علیه السلام پس از ذکر «تسویه» که

.

1- .بحار الأنوار ، ج 104 ، ص 29 30 .
2- .. ر . ک : ص 61 (انسان / فصل دوم / آفرینش انسان از خاک) .
3- .. ر . ک : ص 63 (انسان / فصل دوم / آفرینش انسان از آب) .
4- .. ر . ک : ص 65 (انسان / فصل دوم / آفرینش انسان از نطفه) .

6 . حکمت آفرینش انسان

7 . ویژگی های مثبت و منفی انسان

ناظر به بُعد مُلکی اوست ، تعبیر «نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی» (1) به کار می برد و در باره نسل وی ، پس از بیان مراحل آفرینش مُلکی (نطفه ، عَلَقه ، مضغه و ...) ، لحن خود را از خلق به انشا تغییر داده و مرحله جدیدی را که با مراحل پیشین ، متفاوت است ، یادآور می شود ؛ مرحله ای که در آن ، سخن از حیات ، علم و قدرت انسان است . مراحل پیشین هر چند در اوصاف ، ویژگی ها ، رنگ ، طعم و شکل با یکدیگر متفاوت بوده اند ، امّا همجنس یکدیگر به شمار می رفته اند ، در حالی که این مرحله ، همجنس مراحل پیشین به شمار نمی آید . خداوند ، در این مرحله چیزی را به انسان عطا کرده که در مراحل پیشین عطا نکرده بود . (2)

6 . حکمت آفرینش انسانبر پایه حکمت آفریدگار ، آفرینش انسان ، بلکه همه آفریده ها ، عبث و بیهوده نیست . همچنین مقتضای غنای ذاتی خداوند متعال ، این است که آفرینش انسان و موجودات ، سودی برای او ندارد . حکمت هایی که برای آفرینش در قرآن و احادیث اسلامی آمده ، عبارت اند از : به کار گیری اندیشه و شناخت خدا ، آزمایشِ انسان ، عبادت خداوند متعال ، رحمت الهی و بازگشت به سوی خدا . توضیح این حکمت ها ضمن تحلیلی خواهد آمد .

7 . ویژگی های مثبت و منفی انسانانسان ، به دلیل این که موجودی دو بُعدی (مُلکی و ملکوتی) است ، دارای ویژگی های مثبت و منفی است . شماری از ویژگی های مثبت انسان ، عبارت اند از : خلقت و سرشتِ نیکو ،

.

1- .حجر : آیه 15 و 29 ، ص : آیه 38 و 72 .
2- .دائره المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 488 .

8 . اصلی ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانی

9 . اصلی ترین آفات صعود به قلّه کمالات انسانی

10 . جایگاه انسان کامل

اراده و آزادی ، اندیشه ، بیان ، حیا ، استعداد تعلیم و تربیت ، استعداد پذیرش امانت و تکلیف الهی ، استعداد تلقّی وحی و الهام از جانب خداوند متعال . گفتنی است که انسان ، با بهره گیری درست از این ویژگی ها ، می تواند خود را به قلّه کمالات انسانی برساند ؛ اما اگر از این امکانات بالقوّه خدادادی بهره نگرفت ، خصلت های منفی موجود در بُعد مُلکی او ، بر وی غلبه خواهند کرد و در نتیجه ، او به اسفلِ سافلین (1) سقوط خواهد کرد . این خصلت ها عبارت اند از : جهل ، شتاب ، ناسپاسی ، سرکشی ، فراموشکاری ، غرور ، ستمگری ، آزمندی ، بخل ، بی تابی ، حسد و ... .

8 . اصلی ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانیاصلی ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانی را می توان در به کار گیری عقل ، علم و حکمت ، ایمان به مبدأ و معاد ، بلندهمّتی ، انجام دادن کارهای نیک و مجاهدت با تمایلات نفسانی خلاصه کرد . (2)

9 . اصلی ترین آفات صعود به قلّه کمالات انسانیمهم ترین آفات شکوفایی استعدادهای انسانی و وصول به قلّه انسانیت ، عبارت اند از : جهل ، غفلت ، پیروی از هوس و ترک عمل به دانسته های خود . آیات و احادیثی که بر این معنا دلالت دارند ، تأمّل برانگیز و سخت آموزنده اند . (3)

10 . جایگاه انسان کاملانسان ، در سیر تکاملی خود ، به تناسب میزان مجاهدت و فرمانبری او از خداوند

.

1- .. اسفل سافلین ، پایین ترین مرتبه پستی و اشاره به آیه پنجم از سوره تین است .

2- .رجال الطوسی ، ص 429 ، الرقم 6 .
3- .ر . ک : ص 199 (انسان / فصل هشتم : آسیب های انسان) .

متعال و نزدیکی وی به ساحت قرب رُبوبی ، مظهر اسما و صفات الهی می گردد و به تعبیر دیگر ، خلیفه و نماینده خداوند متعال می شود و در این موقعیت است که گاه ، مسجود ملائکه می شود و گاه ، امام آنها ، و حتّی اراده او ، به اذن خدای متعال ، در جهان هستی مؤثّر می گردد ، و به نسبت صعودش به قلّه تکامل ، به ولایت تکوینی دست می یابد ، چنان که در حدیث قدسی آمده : عَبدی أطِعنی أجعَلکَ مِثلی ، أنَا حَیٌّ لا أموتُ ، أجعَلُکَ حَیّا لا تَموتُ ، أنَا غَنِیٌّ لا أفتَقِرُ أجعَلُکَ غَنِیّا لا تَفتَقِرُ ، أنَا مَهما أشَأ یَکُن ، أجعَلُکَ مَهما تَشَأ یَکُن . (1) بنده من ! مرا اطاعت کن تا تو را همانند خودم کنم. من ، زنده ای نامیرایم . تو را هم زنده ای نامیرا قرار می دهم. من ، توانگرم و نیازمند نمی شوم . تو را هم توانگری می گردانم که نیازمند نشوی. من هر چه بخواهم ، همان می شود . تو را هم چنان قرار می دهم که آنچه بخواهی ، همان شود. گفتنی است که این حدیث و همچنین آنچه در مصباح الشریعه آمده که : «العُبودِیَّهُ جَوهَرَهٌ کُنهُهَا الرُّبوبِیَّهُ ؛ عبودیت ، جوهری است که کُنه آن ، ربوبیت است» ، (2) در منابع حدیثی معتبر وجود ندارد ؛ ولی می توان گفت که مضمون آنها هماهنگ با قرآن و شماری از احادیث اسلامی است . باری ! جایگاه انسان کامل ، جایگاه خلافت الهی است . در این موقعیت ، انسان کامل ، به ظاهر با سایر انسان ها تفاوتی ندارد ؛ ولی در واقع ، قابل قیاس با هیچ کس نیست ، چنان که در حدیث نبوی آمده است : لَیسَ شَی ءٌ خَیرٌ مِن ألفٍ مِثلِهِ إلّا الإنسانُ . (3) چیزی بهتر از هزار نمونه خودش ، جز انسان، وجود ندارد .

.

1- .اختیار معرفه الرجال ، ص 531 ، الرقم 1015 .
2- .ر . ک : ص 208 ح 206 .
3- .. مصباح الشریعه : ص 536 .

لا نَعلَمُ شَيئا خَيرا مِن ألفٍ مِثلِهِ ، إلَا الرَّجُلَ المُؤمِنَ . (1) هیچ چیزی را سراغ نداریم که بهتر از هزار نمونه خودش باشد، مگر انسان مؤمن . ظاهرا مقصود از «مؤمن» و «انسان» در این دو حدیث ، انسان کامل و یا انسان در مسیر کمال است و بر این اساس ، کلمه «هزار» از باب مثال است ، نه این که شمار بیشتر از «هزار» می تواند با انسان کامل برابری کند .

.

1- .رجال الطوسی ، ص 389 ، الرقم 36 ، وص 401 ، الرقم 22 .

الفصل الأوّل: تعريف الإنسان1 / 1تَركيبٌ مِنَ البَدَنِ وَالرّوحِ الإلهيِّالكتاب«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَانَ مِن سُلَالَهٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» . (1)

«وَ بَدَأَ خَلْقَ الْاِءنسَانِ مِن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَهٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئدَهَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام:إذا نَمَت (3) النُّطفَهُ أربَعَهَ أشهُرٍ ، بُعِثَ إلَيها مَلَکٌ فَنَفَخَ فيهَا الرّوحَ فِى الظُّلُماتِ الثَّلاثِ ، فَذلِکَ قَولُهُ : «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ» يَعنى نَفَخَ الرّوحَ فيهِ . (4)

.

1- .المؤمنون : 12 14 .
2- .السجده : 7 9 .
3- .فى بحارالأنوار : «إذا تَمَّت» .
4- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 93 نقلاً عن ابن أبى حاتم ؛ بحارالأنوار : ج 60 ص 383 ح 110 .

فصل یکم : تعریف انسان

1 / 1 ترکیب پیکر و روح الهی

فصل یکم : تعریف انسان1 / 1ترکیب پیکر و روح الهیقرآن«و ما انسان را از عصاره ای از یک گل آفریدیم . سپس او را آبی در آرامگاهی استوار نهادیم . سپس آن آب را آویزکی ساختیم . بعد ، آن آویزک را گوشتْ پاره ای ساختیم . بعد آن گوشتْ پاره را استخوان ساختیم . بعد ، آن استخوان را گوشت پوشاندیم . سپس آن را آفرینشی دیگر ، پدید ساختیم . پس آفرین بر خدا که بهترینِ آفرینندگان است !» .

«و آفریدن انسان را از گِلی آغاز کرد . سپس نسل او را از چَکیده ای از آبی پست قرار داد . سپس او را بپرداخت و از روح خویش در او دمید و برایتان گوش و دیدگان و دل ها قرار داد . چه اندک ، سپاس می گزارید !» .

حدیثامام علی علیه السلام :چون چهار ماه از رشد نطفه گذشت ، فرشته ای نزدش فرستاده می شود و در آن تاریکی های سه گانه ، در او جان می دمد . این است سخن خدا که : «سپس آن را آفرینشی دیگر ، پدید ساختیم» ؛ یعنی در او جان دمید .

.

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا» :فَهُوَ نَفخُ الرّوحِ فيهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِهِ تعالى : «وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ» :مِن قُدرَتِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ خَلقِ آدَمَ عليه السلام :ثُمَّ جَمَعَ سُبحانَهُ مِن حَزنِ الأَرضِ وسَهلِها، وعَذبِها وسَبخِها ، تُربَةً سَنَّها بِالماءِ حَتّى خَلَصَت ... ثُمَّ نَفَخَ فيها مِن روحِهِ فَمَثُلَت إنسانا ذا أذهانٍ يُجيلُها (3) ، وفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِها ، وجَوارِحَ يَختَدِمُها ، وأدَواتٍ يُقَلِّبُها ، ومَعرِفَهٍ يَفرُقُ بِها بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ ، وَالأَذواقِ وَالمَشامِّ ، وَالألوانِ وَالأجناسِ ، مَعجونا بِطينَهِ الألوانِ المُختَلِفَهِ ، وَالأَشباهِ المُؤتَلِفَهِ ، وَالأَضدادِ المُتَعادِيَهِ ، وَالأَخلاطِ المُتَبايِنَهِ ، مِنَ الحَرِّ وَالبَردِ ، وَالبَلَّهِ وَالجُمودِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الأَرواحَ لا تُمازِجُ البَدَنَ ولا تُواكِلُهُ ، وإنَّما هِىَ كِلَلٌ (5) لِلبَدَنِ مُحيطَهٌ بِهِ . (6)

عنه عليه السلام :إنَّما صارَ الإنسانُ يَأكُلُ ويَشرَبُ ويَعمَلُ بِالنّارِ ، ويَسمَعُ ويَشُمُّ بِالرّيحِ ، ويَجِدُ لَذَّهَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ بِالماءِ ، ويَتَحَرَّكُ بِالرّوحِ ، فَلَولا أنَّ النّارَ فى مَعِدَتِهِ لَما هَضَمَتِ الطَّعامَ وَالشَّرابَ فى جَوفِهِ . ولَولَا الرّيحُ مَا التَهَبَت نارُ المَعِدَهِ ولا خَرَجَ الثُفلُ (7) مِن بَطنِهِ ، ولَولَا الرّوحُ لا جاءَ ولا ذَهَبَ ، ولَو لا بَردُ الماءِ لَأَحرَقَتهُ نارُ المَعِدَهِ ، ولَولَا النّورُ ما أبصَرَ ولا عَقَلَ ، وَالطّينُ صورَتُهُ ، وَالعَظمُ فى جَسَدِهِ بِمَنزِلَهِ الشَّجَرِ فِى الأَرضِ ، وَالشَّعرُ فى جَسَدِهِ بِمَنزِلَهِ الحَشيشِ فِى الأَرضِ ، وَالعَصَبُ فى جَسَدِهِ بِمَنزِلَهِ اللِّحاءِ (8) عَلَى الشَّجَرِ ، وَالدَّمُ فى جَسَدِهِ بِمَنزِلَهِ الماءِ فِى الأَرضِ ، ولا قِوامَ لِلأَرضِ إلّا بِالماءِ ، ولا قِوامَ لِجَسَدِ الإنسانِ إلّا بِالدَّمِ ، وَالمُخُّ دَسَمُ الدَّمِ وزَبَدُهُ . فَهكَذَا الإنسانُ خُلِقَ مِن شَأنِ الدُّنيا وشَأنِ الآخِرَهِ ، فَإذا جَمَعَ اللّهُ بَينَهُما صارَت حَياتُهُ فِى الأَرضِ ، لِأَنَّهُ نَزَلَ مِن شَأنِ السَّماءِ إلَى الدُّنيا ، فَإذا فَرَّقَ اللّهُ بَينَهُما صارَت تِلکَ الفُرقَهُ المَوتَ ، يُرَدُّ شَأنُ الآخِرَهِ إلَى السَّماءِ . فَالحَياهُ فِى الأَرضِ وَالمَوتُ فِى السَّماءِ ، وذلِکَ أنَّهُ يُفَرَّقُ بَينَ الرّوحِ وَالجَسَدِ ، فَرُدَّتِ الرّوحُ وَالنّورُ إلَى القُدرَهِ الأُولى ، وتُرِکَ الجَسَدُ لِأَنَّهُ مِن شَأنِ الدُّنيا . (9)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 91 عن أبى الجارود ، بحارالأنوار : ج 60 ص 369 ح 75 .
2- .بصائر الدرجات : ص 462 ح 8 ، بحارالأنوار : ج 25 ص 69 ح 53 .
3- .جالَ : أى دارَ (النهايه : ج 1 ص 317 «جول») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 122 ح 56 .
5- .الكِلَّةُ : السِّترُ الرقيق يخاط كالبيت يُتَوقّى فيه من البَقّ (لسان العرب : ج 11 ص 595 «كلل») .
6- .مختصر بصائر الدرجات : ص 3 ، بصائر الدرجات : ص 463 ح 12 كلاهما عن المفضّل بن عمر ، بحارالأنوار : ج 61 ص 40 ح 11 .
7- .الثُّفلُ : حُثالهُ الشىء ، وما سَفَلَ من كلِّ شىء ، والمُراد : النجاسه (مجمع البحرين : ج 1 ص 243 «ثفل») .
8- .لِحاءُ الشجره : قِشرُها (النهايه : ج 4 ص 243 «لحا») .
9- .تحف العقول : ص 354 ، علل الشرائع : ص 107 ح 5 عن إسماعيل بن أبى زياد السكونى نحوه ، بحارالأنوار : ج 61 ص 295 ح 6 .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «سپس آن را آفرینشی دیگر ، پدید ساختیم» :این آفرینش ، [مرحله] دمیدن جان در اوست .

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش از این سخن خدای متعال : «و از روح خویش در او دمید» :یعنی از قدرت خود .

امام علی علیه السلام در بیان آفرینش آدم علیه السلام :سپس خداوند سبحان ، از [قسمت های]درشت و نرم زمین ، و شیرین و شور آن ، قدری خاک گرد کرد و بر آن آب ریخت تا خالص گردید ... . آن گاه از روح خود در آن دمید . پس به صورت انسانی در آمد ، دارای ذهن هایی که آنها را به تکاپو اندازد ، و اندیشه ای که آن را به کار اندازد و اندام هایی که به خدمت گیرد ، و ابزارهایی که آنها را زیر و رو کند ، و [نیروی]شناختی که با آن ، درست و نادرست ، و چشیدنی ها و بوییدنی ها ، و رنگ ها و جنس ها را ، تمیز دهد ؛ [انسانی] آمیخته به طینتی با رنگ های گوناگون ، و چیزهایی همانند و همساز ، و چیزهایی ناساز و هم ستیز ، و اخلاطی ناهمگون ، چون گرمی و سردی و تَری و خشکی .

امام صادق علیه السلام :ارواح ، نه با بدن آمیخته اند و نه به آنها تکیه دارند ؛ بلکه چونان پشه بندی [و هاله ای] ، بدن را در میان گرفته اند .

امام صادق علیه السلام :انسان ، در حقیقت ، با آتش (1) می خورد و می آشامد و کار می کند ، به واسطه باد (هوا) می شنود و می بوید ، به واسطه آب ، (2) لذّت خوراک و نوشیدنی را حس می کند ، و به واسطه روح ، تحرّک دارد . اگر آتش در معده او نبود ، معده اش آب و غذای درونش را هضم نمی کرد ، و اگر باد [و هوا] نبود ، نه آتش معده برافروخته می شد و نه مواد زاید از شکمش خارج می شد ، و اگر روح نبود ، رفت و آمدی نداشت ، و اگر سردی آب نبود ، آتش ، معده او را می سوزاند ، و اگر نور نبود ، نه می دید و نه می فهمید . گِل ، صورت انسان است ، و استخوان در بدن او ، چونان درخت در زمین است ، و مو در بدنش ، چونان علف زمین است ، و عَصَب در بدنش به منزله پوست درخت است ، و خون در بدنش ، به منزله آب در زمین است ، و همان گونه که استواری زمین به آب است ، استواری بدن انسان نیز به خون است ، و مغز ، چربی و کفِ خون است . پس این چنین ، انسان از بُعد

دنیوی و بُعد اَخروی آفریده شد . پس هر گاه خداوند ، این دو را با هم در آمیزد ، زندگی او در زمین ، آغاز می شود زیرا از بُعد آسمانی به دنیا فرود آمده است ، و هر گاه خداوند ، آن دو را از هم جدا کند ، با این جدایی ، مرگ رُخ می دهد و بُعد اُخروی به آسمان برگردانده می شود . پس ، زندگی در زمین است ، و مرگ ، در آسمان ، و این بِدان سبب است که میان روح و جسم ، جدایی می اُفتد و روح و نور ، به قدرت نخستین ، باز گردانده می شوند و جسم بر جای می مانَد ؛ چون از بُعد دنیوی است .

.

1- .حرارت غریزی ناشی از آتش ، انرژی حرارتی بدن .
2- .شاید مقصود ، بزاق دهان باشد .

عنه عليه السلام :عِرفانُ المَرءِ نَفسَهُ أن يَعرِفَها بِأَربَعِ طَبائِعَ ، وأربَعِ دَعائِمَ ، وأربَعَهِ أركانٍ ؛ فَطَبايِعُهُ : الدَّمُ وَالمِرَّهُ وَالريحُ وَالبَلغَمُ . ودَعائِمُهُ : العَقلُ ، ومِنَ العَقلِ الفَهمُ وَالحِفظُ (1) . وأركانُهُ : النّورُ وَالنّارُ وَالرّوحُ وَالماءُ . وصورَتُهُ طَينَتُهُ (2) . فَأَبصَرَ بِالنّورِ ، وأكَلَ وشَرِبَ بِالنّارِ ، وجامَعَ وتَحَرَّکَ بِالرّوحِ . ووَجَدَ طَعمَ الذَّوقِ وَالطَّعامِ بِالماءِ . فَهذا تَأسيسُ صورَتِهِ . (3)

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن مَسائِلَ کَثيرَهٍ ، أن قالَ : ... أخبِرنى عَنِ السِّراجِ إذَا انطَفَأَ أينَ يَذهَبُ نورُهُ ؟ قالَ عليه السلام : يَذهَبُ فَلا يَعودُ . قالَ : فَما أنکَرتَ أن يَکونَ الإِنسانُ مِثلَ ذلِکَ ، إذا ماتَ وفارَقَ الرّوحُ البَدَنَ ، لَم يَرجِع إلَيهِ أبَدا کَما لا يَرجِعُ ضَوءُ السِّراجِ إلَيهِ أبَدا إذَا انطَفَأَ ؟ قالَ : لَم تُصِبِ القِياسَ ، إنَّ النّارَ فِى الأَجسامِ کامِنَهٌ ، وَالأَجسامُ قائِمَهٌ بِأَعيانِها کَالحَجَرِ وَالحَديدِ ، فَإذا ضُرِبَ أحَدُهُما بِالآخَرِ ، سَطَعَت مِن بَينِهِما نارٌ ، يُقتَبَسُ مِنها سِراجٌ لَهُ ضَوءٌ ، فَالنّارُ ثابِتَهٌ فى أجسامِها ، وَالضَّوءُ ذاهِبٌ ، وَالرّوحُ : جِسمٌ رَقيقٌ ، قَد اُلبِسَ قالِبا کَثيفا ، ولَيسَ بِمَنزِلَهِ السِّراجِ الَّذى ذَکَرتَ ، إنَّ الَّذى خَلَقَ فِى الرَّحِمِ جَنينا مِن ماءٍ صافٍ ، ورَکَّبَ فيهِ ضُروبا مُختَلِفَهً : مِن عُروقٍ ، وعَصَبٍ وأسنانٍ ، وشَعرٍ ، وعِظامٍ ، وغَيرِ ذلِکَ ، هُوَ يُحييهِ بَعدَ مَوتِهِ ويُعيدُهُ بَعدَ فَنائِهِ . (4)

.

1- .هکذا فى المصدر ؛ لم يطابق المعدودُ العددَ ، وفى علل الشرائع : «ومن العقل : الفطنه والفهم والحفظ والعلم» .
2- .لا توجد عباره : «وصورته طينته» فى علل الشرائع .
3- .تحف العقول : ص 354 ، علل الشرائع : ص 108 ح 6 نحوه ، بحارالأنوار : ج 61 ص 302 ح 8 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 و 243 ح 223 ، بحارالأنوار : ج 10 ص 184 ح 2 .

امام صادق علیه السلام :خودشناسی انسان ، این است که بداند دارای چهار طبع و چهار ستون و چهار رُکن است . چهار طبع او ، عبارت اند از : خون و صفرا و باد و بلغم . ستون هایش عبارت اند از خِرد ، که از خِرد ، فهم و حافظه مایه می گیرد . و ارکانش عبارت اند از : نور و آتش و روح و آب . و صورتش سرشت اوست . پس با نور می بیند و به واسطه آتش (حرارت مزاج) می خورد و می آشامد ، و به واسطه روح ، مجامعت می کند و حرکت می کند ، و به واسطه آب ، مزه چشایی ها و غذا را حس می کند . این است بنیاد صورت او .

الاحتجاج از جمله پرسش های فراوانی که زندیق از امام صادق علیه السلام سؤال کرد :گفت : زمانی که چراغْ خاموش می شود ، نورش به کجا می رود؟ فرمود : «از بین می رود و دیگر ، باز نمی گردد» . زندیق گفت : پس چرا قبول ندارید که انسان ، این گونه باشد ؟ وقتی مُرد و روح از بدن جدا شد ، دیگر هرگز به بدن بر نمی گردد ، چنان که وقتی چراغْ خاموش شد ، نورش دیگر هرگز به آن باز نمی گردد . امام علیه السلام فرمود : «قیاست درست نبود . آتش در اجسام ، نهفته است و اجسام ، قائم به ذات اند ، مانند سنگ و آهن . پس هر گاه یکی از این دو به دیگری زده شود ، از میانشان ، آتش جرقّه می زند و از آن آتش ، چراغی نورانی افروخته می گردد . پس ، آتش در اجسام آتش گرفته ، ثابت است ؛ ولی نور ، از بین رفتنی است . امّا روح ، جسم لطیفی است که کالبد سِتَبری بر آن پوشانده شده است . روح ، مانند چراغی که گفتی ، نیست . همان کسی که در رحِم از آبی صاف ، جنینی آفرید و اجزای گوناگون ، از رگ و عصب و دندان و مو و استخوان و جز اینها در او پدید آورد ، همو آن را پس از مرگش زنده می گرداند و پس از نابودی اش ، آن را دوباره ایجاد می کند» .

.

1 / 2تَركيبُ العَقلِ وَالصّورَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَعشَرَ قُرَيشٍ! إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دينُهُ ومُروءَتَهُ خُلُقُهُ وأصلَهُ عَقلُهُ . (1)

الإمام على عليه السلام :الإنسانُ عَقلٌ وصورَهٌ ، فَمَن أخطَأَهُ العَقلُ ولَزِمَتهُ الصّورَهُ لَم يَكُن كامِلاً ، وكانَ بِمَنزِلَهِ مَن لا روحَ فيهِ ، فَمَن طَلَبَ العَقلَ المُتَعارَفَ فَليَعرِف صورَهَ الأُصولِ وَالفُضولِ فَإِنَّ كَثيرا مِنَ النّاسِ يَطلُبونَ [الفُضولَ] (2) ويُضَيِّعونَ (3) الأُصولَ ، مَن أَحرَزَ الأَصلَ اكتَفى بِهِ عَنِ الفَضلِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 181 ح 203 ، الأمالى للطوسى : ص 147 ح 241 كلاهما عن سدير الصيرفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 310 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 22 ص 382 ح 16 .
2- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من بحارالأنوار .
3- .فى بحارالأنوار : «يَضَعونَ» وهو الأنسب .
4- .مطالب السؤول : ص 212؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 7 ح 59 .

1 / 2 ترکیب خرد و پیکر

1 / 2ترکیب خِرد و پیکرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای گروه قریش ! حَسَب [و مَنزلت اجتماعی] مرد ، دینداری اوست ، و آدمیّتش اخلاق او ، و [اصل و] ریشه اش خِرد او .

امام علی علیه السلام :انسان ، خِردی است و صورتی (پیکری) . پس هر که خِرد از او دور شود و صورت همراهش گردد ، کامل نیست و به مانند کالبدی بی جان است ، و هر که جویای خِرد متعارف باشد ، باید صورت اصول و زواید (فروع) را بشناسد ؛ زیرا بسیاری از مردم ، دنبال فروع هستند و اصول را وا می گذارند . هر که اصل را به دست آورد ، از فرع ، بی نیاز می شود .

.

عنه علیه السلام :أصلُ الإِنسانِ لُبُّهُ (1) ، وعَقلُهُ دینُهُ (2) ، ومُرُوَّتُهُ حَیثُ یَجعَلُ نَفسَهُ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :دِعامَهُ الإِنسانِ العَقلُ ، وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَهُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ ؛ وبِالعَقلِ یَکمُلُ ، وهُوَ دَلیلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ . (4)

1 / 3تَرکیبُ العَقلِ وَالشَّهوَهِعلل الشرائع عن عبد اللّه بن سنان :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ علیه السلام فَقُلتُ : المَلائِکَهُ أفضَلُ أم بَنو آدَمَ ؟ فَقالَ : قالَ أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ علیه السلام : إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ رَکَّبَ فِی المَلائِکَهِ عَقلاً بِلا شَهوَهٍ ، ورَکَّبَ فِی البَهائِمِ شَهوَهً بِلا عَقلٍ ، ورَکَّبَ فی بَنی آدَمَ کِلَیهِما ، فَمَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ فَهُوَ خَیرٌ مِنَ المَلائِکَهِ ، ومَن غَلَبَت شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهائِمِ . (5)

.

1- .اللُّبُّ : العَقلُ ، سمّی بذلک لأنّهُ نَفسُ ما فی الإنسانِ ، وما عَدَاهُ کأنَّهُ قِشرٌ (مجمع البحرین : ج 3 ص 1616 «لبب») .
2- .فی الأمالی للصدوق «عقله ودینه» بدل «عقله دینه» والظاهر زیاده الواو وأنّها اشتباه من المصحّح ؛ إذ أنّ المستنسخ وضع ضمّه کبیره علی هاء کلمه «عقلهُ» فی الطبعه القدیمه والحجریّه، فظنّ المصحّح أنّها واوٌ، وفی بحار الأنوار نقل الحدیث أیضا عن الأمالی من دون واوٍ . راجع فی خصوص ذلک : الأحادیث الوارده فی تحف العقول : ص 217 وفقه الرضا : ص 367 وبحار الأنوار : ج 75 ص 108 ح 11 .
3- .روضه الواعظین : ص 8 ، الأمالی للصدوق : ص 312 ح 361 عن جمیل بن درّاج عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 82 ح 2 .
4- .الکافی : ج 1 ص 25 ح 23 ، علل الشرائع : ص 103 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 90 ح 17 .
5- .علل الشرائع : ص 4 ح 1 ، مشکاه الأنوار : ص 439 ح 1474 نحوه ، بحارالأنوار : ج60 ص299 ح5 .

1 / 3 ترکیب خرد و خواهش

امام علی علیه السلام :اصل انسان ، خِرد اوست ، و خِردش دین او ، و مروّتش آن جا که خویش را قرار می دهد .

امام صادق علیه السلام :ستون انسان ، خِرد است ، و هوش و فهم و حافظه و دانش ، از خِرد بر می خیزند ، و با خِرد است که کامل می شود ، و خِرد ، راه نمای او و مایه بینش او و کلید کارهای اوست .

1 / 3ترکیب خرد و خواهشعلل الشرائع به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : فرشتگان برترند ، یا آدمیان؟ فرمود : «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : خدای عز و جل ، در فرشتگان ، خِرد نهاد ، بی خواهش ، و در چارپایان ، خواهش نهاد ، بی خِرد و در آدمیان ، هر دو را نهاد . پس هر کس خِردش بر خواهشش چیره آید ، او از فرشتگان ، بهتر است و هر کس خواهشش بر خِردش چیره آید ، او از چارپایان ، بدتر [و پست تر] است » .

.

1 / 4تَركيبٌ مِنَ العالَمَينِالإمام الكاظم عليه السلام :خَلَقَ اللّهُ عالَمَينِ مُتَّصِلَينِ ، فَعالَمٌ عُلوِىٌّ وعالَمٌ سُفلِىٌّ ، ورَكَّبَ العالَمَينِ جَميعا فِى ابنِ آدَمَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الإنسانُ خُلِقَ مِن شَأنِ الدُّنيا وشَأنِ الآخِرَهِ ، فَإذا جَمَعَ اللّهُ بَينَهُما صارَت حَياتُهُ فِى الأَرضِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مِن شَأنِ السَّماءِ إلَى الدُّنيا ، فَإذا فَرَّقَ اللّهُ بَينَهُما صارَت تِلكَ الفُرقَةُ المَوتَ ، تُرَدُّ شَأنُ الأُخرى إلَى السَّماءِ ، فَالحَياهُ فِى الأَرضِ ، وَالمَوتُ فِى السَّماءِ ، وذلِكَ أنَّهُ يُفَرَّقُ بَينَ الأَرواحِ وَالجَسَدِ ، فَرُدَّتِ الرّوحُ وَالنّورُ إلَى القُدرَهِ الأُولى ، وتُرِكَ الجَسَدُ لِأَنَّهُ مِن شَأنِ الدُّنيا . (2)

1 / 5أشبَهُ شَىءٍ بِالمِعيارِالإمام علىّ عليه السلام :اِبنُ آدَمَ أشبَهُ شَىءٍ بِالمِعيارِ ، إمّا ناقِصٌ بِجَهلٍ أو راجِحٌ بِعِلمٍ . (3)

1 / 6مُتَرَدِّدٌ بَينَ اللّه عزّوجلّ وَالشَّيطانِفقه الرضا عليه السلام :قالَ العالِمُ عليه السلام : وَجَدتُ ابنَ آدَمَ بَينَ اللّهِ وبَينَ الشَّيطانِ ؛ فَإن أحَبَّهُ اللّهُ تَقَدَّسَت أسماؤُهُ خَلَّصَهُ وَاستَخلَصَهُ ، وإلّا خَلّى بَينَهُ وبَينَ عَدُوِّهِ . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 142 ، بحارالأنوار : ج 61 ص 253 ح 6 .
2- .علل الشرائع : ص 107 ح 5 عن إسماعيل بن أبى زياد السكونى ، تحف العقول : ص 355 ، بحارالأنوار : ج 6 ص 117 ح 4 .
3- .تحف العقول : ص 212 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 136 عن أحمد بن علىّ بن ثابت عن الإمام الجواد عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 50 ح 74 .
4- .فقه الرضا عليه السلام : ص 349 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 55 ح 96 .

1 / 4 ترکیب دو جهان

1 / 5 مانند ه ترین چیز به ترازو

1 / 6 در نَوَسان میان خدا و شیطان

1 / 4ترکیب دو جهانامام کاظم علیه السلام :خداوند ، دو جهانِ به هم پیوسته آفرید : جهان بَرین و جهان پایین ، و این هر دو جهان را در آدمیزاد در آمیخت .

امام صادق علیه السلام :انسان از بُعد دنیوی و بعد اُخروی آفریده شده است . پس هر گاه خداوند ، این دو را با هم جمع کند ، زندگی انسان در زمین آغاز می شود زیرا از بُعد آسمان به دنیا فرود آمده است ، و هر گاه خداوند ، آن دو را از هم جدا سازد ، با این جدایی ، مرگ رُخ می دهد و بُعد اُخروی به آسمان باز گردانده می شود . پس ، زندگی در زمین است و مرگ ، در آسمان ، و این بدین سبب است که میان روح ها و جسد ، جدایی افکنده می شود ، و روح و نور به قدرت نخستین ، باز گردانده می شوند و جسم بر جای می مانَد ؛ چون از بُعد دنیوی [و زمینی] است .

1 / 5مانند ه ترین چیز به ترازوامام علی علیه السلام :آدمی زاده ، مانند ه ترین چیز به ترازوست : یا سبُک است به نادانی ، یا سنگین است به دانایی .

1 / 6در نَوَسان میان خدا و شیطانفقه الرضا علیه السلام :امام کاظم علیه السلام فرمود : «آدمی زاده را میان خدا و شیطان [در نوسان]یافتم . پس اگر خداوند که نام هایش مقدّس باد دوستش بدارد ، او را می پالاید و گزین می کند ، وگر نه ، او را با دشمنش (شیطان) تنها می گذارد .

.

1 / 7أعجَبُ ما فيهِ قَلبُهُالإمام علىّ عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! أعجَبُ ما فِى الإنسانِ قَلبُهُ ، ولَهُ مَوادُّ مِنَ الحِكمَهِ وأضدادٌ مِن خِلافِها ، فَإِن سَنَحَ لَهُ الرَّجاءُ أذَلَّهُ الطَّمَعُ ، وإن هاجَ بِهِ الطَّمَعُ أهلَكَهُ الحِرصُ ، وإن مَلَكَهُ اليَأسُ قَتَلَهُ الأَسَفُ ، وإن عَرَضَ لَهُ الغَضَبُ اشتَدَّ بِهِ الغَيظُ ، وإن اُسعِدَ بِالرِّضى نَسِىَ التَّحَفُّظَ ، وإن نالَهُ الخَوفُ شَغَلَهُ الحَذَرُ ، وإنِ اتَّسَعَ لَهُ الأَمنُ استَلَبَتهُ الغِرَّهُ (1) ، وإن جُدِّدَت لَهُ نِعمَهٌ أخَذَتهُ العِزَّهُ ، وإن أفادَ مالاً أطغاهُ الغِنى ، وإن عَضَّتهُ فاقَهٌ شَغَلَهُ البَلاءُ (2) ، وإن أصابَتهُ مُصيبَهٌ فَضَحَهُ الجَزَعُ ، وإن أجهَدَهُ الجوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعفُ ، وإن أفرَطَ فِى الشِّبَعِ كَظَّتهُ البِطنَهُ ، فَكُلُّ تَقصيرٍ بِهِ مُضِرٌّ ، وكُلُّ إفراطٍ لَهُ مُفسِدٌ . (3)

.

1- .فى المصدر : «استلبته العزّه» ، وفى نسخه : أخذته العزّه . ومافى المتن أثبتناه من جميع المصادر الأُخرى وهو الصواب .
2- .وفى نسخه : جهده البكاء .
3- .الكافى : ج 8 ص 21 ح 4 عن جابر بن يزيد ، نهج البلاغه : الحكمه 108 ، الإرشاد : ج 1 ص 301 ، خصائص الأئمّه : ص 97 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 70 ص 52 ح 13 ؛ تاريخ دمشق : ج 51 ص 182 عن عبداللّه بن جعفر نحوه ، كنزالعمّال : ج 1 ص 348 ح 1567 .

1 / 7 دل آدمی ، شگفت ترین عضو او

1 / 7دل آدمی ، شگفت ترین عضو اوامام علی علیه السلام :ای مردم ! شگفت ترین چیز در انسان ، دل اوست ؛ زیرا مایه هایی از حکمت [و صفات پسندیده] در آن است و صفاتی به وارونه آنها : اگر امید به او دست دهد ، طمع به خواری اش می افکند . اگر طمع ، او را بر انگیزد ، آزمندی به هلاکتش می اندازد . اگر نومیدی بر او چیره آید ، افسوس [و اندوه] او را می کُشد . اگر خشم ، او را فرا گیرد ، عصبانیت ، جانش را به لب می آورد . اگر خوش حالی یارش شود ، خودداری را از یاد می برَد . اگر ترس به او برسد ، احتیاط کاری مشغولش می سازد . اگر امنیت [و آرامش] ، او را فرو پوشاند ، غفلت ، او را در می رُباید . اگر نعمت پیاپی به او برسد ، غرور ، او را فرا می گیرد . اگر به ثروتی دست یابد ، توانگری به طغیانش می کشاند . اگر فقری او را بگزَد ، رنج [و گرفتاری] ، به خود سرگرمش می سازد . اگر مصیبتی به او رسد ، بی تابی رسوایش می کند . اگر گرسنگی به ستوهش آورد ، ناتوانی از پایش در می آورد ، و اگر در سیری از اندازه بگذراند ، پُرخوری به رنجش می افکند . پس هر کوتاهی ای به او زیان می رساند و هر زیاده روی ای تباهش می گرداند .

.

الفصل الثانى: خلق الإنسان2 / 1الإِنسانُ قَبلَ الدُّنياالكتاب«هَلْ أَتَى عَلَى الْاءِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئا مَّذْكُورًا» . (1)

«أَوَ لَا يَذْكُرُ الْاءِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئا» . (2)

«قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِن قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَيْئا» . (3)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «هَلْ أَتَى عَلَى الْاءِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئا مَّذْكُورًا» :كانَ مَذكورا فِى العِلمِ ، ولَم يَكُن مَذكورا فِى الخَلقِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «هَلْ أَتَى عَلَى الْاءِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئا مَّذْكُورًا» :كانَ شَيئا مَقدورا ، ولَم يَكُن مُكَوَّنا . (5)

.

1- .الإنسان : 1 .
2- .مريم : 67 .
3- .مريم : 9 .
4- .مجمع البيان : ج 10 ص 614 عن سعيد الحداد ، بحارالأنوار : ج 60 ص 328 .
5- .مجمع البيان : ج 10 ص 614 عن حمران بن أعين ، بحارالأنوار : ج 60 ص 328 .

فصل دوم : آفرینش انسان

2 / 1 انسان ، پیش از آمدن به این جهان

فصل دوم : آفرینش انسان2 / 1انسان ، پیش از آمدن به این جهانقرآن«آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود ؟» .

«آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را پیش تر آفریدیم ، حال آن که چیزی نبود ؟» .

«[فرشته] گفت : چنین است . پروردگار تو گفت : این [کار] بر من آسان است ، و تو را [نیز]پیش تر آفریدم ، در حالی که هیچ نبودی» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد]آید که چیزی در خور یادکرد نبود ؟» :در علم [خدا] در خور یادکرد بود و در آفرینش ، در خور یادکرد نبود .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود ؟» :وجود تقدیری داشته ؛ امّا وجود تکوینی نداشته است .

.

المحاسن عن حمران :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «هَلْ أَتَى عَلَى الْاءِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئا مَّذْكُورًا» فَقالَ : كانَ شَيئا ولَم يَكُن مَذكورا . (1)

الكافى عن مالک الجهنى :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «أو لَم يَرَ الإنسانُ أنّا خَلَقناهُ مِن قَبلُ ولَم يَکُ شَيئا» (2) ، قالَ : فَقالَ : لا مُقَدَّرا ولا مُكَوَّنا . قالَ : وسَأَلتُهُ عَن قَولِهِ : «هَلْ أَتَى عَلَى الْاءِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئا مَّذْكُورًا» ، فَقالَ : كانَ مُقَدَّرا غَيرَ مَذكورٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ تَأويلِ أفعالِ الصَّلاهِ :ثُمَّ تَأويلُ رَفعِ رَأسِکَ مِنَ الرُّكوعِ إذا قُلتَ : «سَمِعَ اللّهُ لِمَن حَمِدَهُ ، الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ» تَأويلُهُ : الَّذى أخرَجَنى مِنَ العَدَمِ إلَى الوُجودِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاهِ :سَيِّدى خَلَقتَنى فَأَكمَلتَ تَقديرى ، وصَوَّرتَنى فَأَحسَنتَ تَصويرى ، فَصِرتُ بَعدَ العَدَمِ مَوجودا ، وبَعدَ المَغيبِ شَهيدا . (5)

2 / 2أبُو البَشَرِالكتاب«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ» . (6)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 379 ح 836 ، مجمع البيان : ج 10 ص 614 عن زراره ، بحارالأنوار : ج 5 ص 120 ح 63 ؛ تفسير الطبرى : ج 14 الجزء 29 ص 202 من دون اسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
2- .المراد هو الآيه 67 من سوره مريم : «أَوَ لَا يَذْكُرُ الْاءِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ ...» ، والظاهر أنّه من تصحيف النسّاخ .
3- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 5 ، بحارالأنوار : ج 57 ص 63 ح 33 .
4- .بحار الأنوار : ج 84 ص 254 ح 52 نقلاً عن خط الشهيد عن جابر بن عبداللّه الأنصارى .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 170 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
6- .آل عمران : 59 .

2 / 2 پدر بشر

المحاسن به نقل از حمران :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد]آید که چیزی درخور یادکرد نبود؟» پرسیدم . فرمود : «چیزی بوده ؛ امّا در خور یادکرد نبوده است» .

الکافی به نقل از مالک جُهَنی :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را پیش تر آفریدیم ، حال آن که چیزی نبود؟» پرسیدم . فرمود : «نه مقدّر شده بود و نه آفریده» . همچنین از ایشان ، در باره این سخن خداوند : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود ؟» پرسیدم . فرمود : «مقدّر شده بود ؛ ولی در خور یادکرد (آفریده شده) نبود» .

امام علی علیه السلام در بیان معنای باطنی افعال نماز :دیگر ، تأویل سر برداشتنت از رکوع و گفتنِ جمله «سمع اللّه لمن حمده ، الحمد للّه ربّ العالمین» است . تأویلش [این است که او] کسی است که مرا از نیستی به هستی آورد .

امام زین العابدین علیه السلام در راز و نیاز با خدا :آقای من ! تو مرا آفریدی و در کمالِ اندازه آفریدی ، و مرا صورت [و شکل] بخشیدی و نیکو صورتگری کردی ، و در نتیجه ، از آن پس که نبودم ، هست شدم ، و از ناپیدایی به پیدایی در آمدم .

2/ 2پدر بشرقرآن«داستان عیسی در نزد خدا ، چون داستان آدم است که از خاک آفریدش . سپس به او گفت : «باش» و او پدید آمد» .

.

«وَ بَدَأَ خَلْقَ الْاءِنسَانِ مِن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَهٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ» . (1)

«فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَم مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّن طِينٍ لَازِبٍ» . (2)

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاءِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» . (3)

«خَلَقَ الْاءِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» . (4)

«قَالَ مَا مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» . (5)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاکُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاکُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَئِکَهِ اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَکُن مِّنَ السَّاجِدِينَ» . (6)

«وَهُوَ الَّذِى أَنشَأَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْايَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» . (7)

«إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئِکَهِ إِنِّى خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ *فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَئِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَکْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الْکَافِرِينَ * قَالَ يَاإِبْلِيسُ مَا مَنَعَکَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِيمٌ * وَ إِنَّ عَلَيْکَ لَعْنَتِى إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» . (8)

الحديثتفسير القمى : «وَ بَدَأَ خَلْقَ الْاءِنسَانِ مِن طِينٍ» قالَ : هُوَ آدَمُ عليه السلام ، «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ» أى وَلَدَهُ «مِن سُلَالَهٍ» وهُوَ الصَّفوُ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ «مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ» قالَ : النُّطفَهُ المَنِىُّ «ثُمَّ سَوَّاهُ» أيِ استَحالَهُ مِن نُطفَهٍ إلى عَلَقَهٍ ، ومِن عَلَقَهٍ إلى مُضغَهٍ ، حَتّى نَفَخَ فيهِ الرّوحَ . (9)

.

1- .السجده : 7 و 8 .
2- .الصافات : 11 .

3- .الحجر : 26 وراجع : الآيه : 28 و 33 .
4- .الرحمن : 14 .
5- .الأعراف : 12 .
6- .الأعراف : 11 .
7- .الأنعام : 98 .
8- .ص : 71 78 .
9- .تفسير القمى : ج 2 ص 168 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 370 ح 76 .

«و آفرینش انسان را از گِلی آغاز کرد . سپس نسل او را از چکیده آبی پست ، قرار داد» .

«از ایشان بپرس : آیا آنها از نظر آفرینش دشوارترند ، یا کسانی که خلق کردیم؟ ما آنها را از گِلی چسبنده پدید آوردیم» .

«ما انسان را از گِلی خشک ، از گِلی سیاه و بدبو ، آفریدیم» .

«انسان را از گِل خشکیده ای سفال مانند آفرید» .

«[خدا به شیطان گفت :] چون تو را به سجده فرمان دادم ، چه چیزی تو را باز داشت از این که سجده کنی ؟ گفت : من از او بهترم . مرا از آتش آفریدی و او را از گِل آفریدی» .

«و به تحقیق ، ما شما را آفریدیم . سپس صورتتان بخشیدیم . آن گاه به فرشتگان گفتیم : برای آدم ، سجده کنید . پس همه سجده کردند ، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود» .

«و او کسی است که شما را از یک تن پدید آورد . پس [برای شما] قرارگاهی و سپردگاهی قرار داد . همانا ما آیات خود را برای مردمی که می فهند ، به روشنی بیان کرده ایم» .

«آن گاه که پروردگار تو به فرشتگان فرمود : «من ، بشری از گِل خواهم آفرید . پس چون او را بپرداختم و از روح خود در او دمیدم ، برایش به سجده بیفتید» . پس فرشتگان ، همگی به سجده افتادند ، مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد . [خداوند] فرمود : «ای ابلیس! چه چیز ، تو را مانع از آن شد تا برای چیزی که من با دستانِ [قدرتِ] خود آفریدم ، سجده آوری؟ آیا بزرگی فروختی ، یا از برتری جویانی؟» . گفت : من از او بهترم . مرا از آتش آفریدی و او را از گِل آفریدی . فرمود : «پس ، از آن (بهشت) بیرون شو که تو رانده شده ای و تا روز پاداش ، لعنت من بر توست»» .

حدیثتفسیر القمّی :[در باره] «و آفرینش انسان را از گِلی آغاز کرد» فرمود : یعنی آدم علیه السلام را . «سپس نسل او را قرار داد» ، یعنی

فرزندان او را . «از چکیده ای» ، یعنی عصاره غذا و آب . «از آبی پست» ، یعنی آب مَنی . «سپس او را بپرداخت» ، یعنی از نطفه به خون بسته ، و از خون بسته به پاره گوشت تبدیل کرده تا آن که در او روح دمید .

.

تفسير الطبرى عن ابن عباس فى قَولِهِ : «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» :قَولُهُ : «خَلَقْنَاكُمْ» يَعنى آدَمَ ، وأمّا «صَوَّرْنَاكُمْ» فَذُرِّيَّتُهُ . (1)

تفسير الثعلبى عن عطاء فى قَولِهِ تَعالى : «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» :خُلِقوا فى ظَهرِ آدَمَ ، ثُمَّ صُوِّروا فِى الأَرحامِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :النّاسُ وُلدُ آدَمَ ، وآدَمُ مِن تُرابٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ قَد أذهَبَ عَنكُمُ عُبِّيَّةَ (4) الجاهِلِيَّهِ وفَخرَها بِالآباءِ ، مُؤمِنٌ تَقِىٌّ وفاجِرٌ شَقِىٌّ ، أنتُم بَنو آدَمَ وآدَمُ مِن تُرابٍ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى قَد أذهَبَ بِالإِسلامِ نَخوَةَ الجاهِلِيَّهِ وتَفاخُرَها بِآبائِها ، ألا إنَّ النّاسَ مِن آدَمَ وآدَمَ مِن تُرابٍ ، وأكرَمُهُم عِندَ اللّهِ أتقاهُم . (6)

.

1- .تفسير الطبرى : ج 5 الجزء 8 ص 126 ، تفسير الثعلبى : ج 4 ص 218 عن قتاده والربيع والضحاک والسدى ؛ بحارالأنوار : ج 60 ص 382 ح 105 نقلاً عن الدر المنثور .
2- .تفسير الثعلبى : ج 4 ص 218 ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 424 نقلاً عن الفريابى عن ابن عباس ؛ بحارالأنوار : ج 60 ص 382 ح 103 .
3- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 25 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 6 ص 130 ح 15134 .
4- .العُبِّيَّةُ : الكِبرُ والفَخرُ (لسان العرب : ج 1 ص 574 «عبب») .
5- .سنن أبى داود : ج 4 ص 331 ح 5116 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 735 ح 3956 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 286 ح 8744 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 392 ح 21062 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 1 ص 258 ح 1294 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 363 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 327 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم

السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 120 ح 283 نحوه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 53 ح 3 .

تفسیر الطبری به نقل از ابن عبّاس ، در باره این سخن خداوند : «و شما را آفریدیم . سپس صورتتان بخشیدیم» : «شما را آفریدیم» ، یعنی آدم را ، و «صورتتان بخشیدیم» ، یعنی ذرّیه او را .

تفسیر الثعلبی به نقل از عطاء ، در باره این سخن خداوند متعال : «و شما را آفریدیم . سپس صورتتان بخشیدیم» :در پشت آدم ، آفریده و سپس در رحِم ها صورتگری شدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردمان ، فرزندان آدم علیه السلام اند ، و آدم ، از خاک بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل ، کبر جاهلیت و نازیدن جاهلی به نیاکان را از شما بُرد . [پس ، از دو حال خارج نیستید : یا] مؤمن پرهیزگار ، یا بی ایمان بدبخت . شما فرزندان آدمید و آدم ، از خاک بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! خداوند تبارک و تعالی به برکت اسلام ، نخوت جاهلیت و نازیدن جاهلی به نیاکان را بُرد . بدانید! همانا مردمان ، از آدم اند ، و آدم ، از خاک بود ، و گرامی ترینِ آنان نزد خدا ، کسی است که پرهیزگارتر باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ خَلَقَ آدَمَ مِن قَبضَهٍ قَبَضَها مِن جَميعِ الأَرضِ ، فَجاءَ بَنو آدمَ عَلى قَدرِ الأَرضِ ؛ جاءَ مِنهُمُ الأَحمَرُ وَالأَبيَضُ وَالأَسوَدُ وبَينَ ذَلِکَ ، وَالسَّهلُ وَالحَزنُ (1) وَالخَبيثُ وَالطَّيِّبُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ آدَمَ خُلِقَ مِن أديمِ الأَرضِ ؛ فيهِ الطَّيِّبُ وَالصّالِحُ وَالرَّديءُ ، فَكُلُّ ذلِکَ أنتَ راءٍ فى وُلدِهِ ؛ الصّالِحَ وَالرَّدِىءَ . (3)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن وَجهِ تَسمِيَهِ آدَمَ وحَوّاءَ :سُمِّىَ آدَمُ آدَمَ لِأَ نَّهُ خُلِقَ مِن أديمِ الأَرضِ ، وذلِکَ أنَّ اللّهَ تَعالى بَعَثَ جَبرَئيلَ عليه السلام وأَمَرَهُ أن يَأتِيَهُ مِن أديمِ الأَرضِ بِأَربَعِ طيناتٍ : طينَهٍ بَيضاءَ ، وطينَهٍ حَمراءَ ، وطينَهٍ غَبراءَ ، وطينَهٍ سَوداءَ ، وذلِکَ مِن سَهلِها وحَزنِها . ثُمَّ أمَرَهُ أن يَأتِيَهُ بِأَربَعِ مِياهٍ : ماءٍ عَذبٍ ، وماءٍ مِلحٍ ، وماءٍ مُرٍّ ، وماءٍ مُنتِنٍ . ثُمَّ أمَرَهُ أن يُفرِغَ الماءَ فِى الطّينِ ، وأدَمَهُ اللّهُ بيَدِهِ (4) فَلَم يَفضُل شَىءٌ مِنَ الطّينِ يَحتاجُ إلَى الماءِ ، ولا مِنَ الماءِ شَىءٌ يَحتاجُ إلَى الطّينِ . فَجَعَلَ الماءَ العَذبَ فى حَلقِهِ ، وجَعَلَ الماءَ المالِحَ فى عَينَيهِ ، وجَعَلَ الماءَ المُرَّ فى اُذُنَيهِ ، وجَعَلَ الماءَ المُنتِنَ فى أنفِهِ . وإنَّما سُمِّيَت حَوّاءُ حَوّاءَ لِأَ نَّها خُلِقَت مِنَ الحَيَوانِ . (5)

.

1- .الحَزنُ : المكانُ الغَليظُ الخَشِنُ (النهايه : ج 1 ص 380 «حزن») .
2- .سنن أبى داود : ج 4 ص 222 ح 4693 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 141 ح 19599 ، صحيح ابن حبان : ج 14 ص 29 ح 6160 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 6 ح 17708 كلّها عن أبى موسى الأشعرى ، كنزالعمّال : ج 6 ص 128 ح 15126 ؛ التبيان فى تفسير القرآن : ج 1 ص 136 .
3- .تاريخ الطبرى : ج 1 ص 91 ، تفسير الطبرى : ج 1 الجزء 1 ص 214 كلاهما عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن جدّه ، كنزالعمّال : ج 6 ص 162 ح 15227 .
4- .قال الجوهرىّ : الأدم : الاُلفه والاتّفاق ، يقال : آدم اللّه بينهما أى أصلح وألّف ، وكذلک أدم اللّه بينهما ، فعل وأفعل بمعنى، انتهى، واليد هنا بمعنى القدره (بحارالأنوار : ج 11 ص 102) .
5- .علل الشرائع : ص 2 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 102 ح 7 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، آدم را از مُشتی [خاک] که از همه جای زمین برداشت ، آفرید . از این رو ، فرزندان آدم ، متناسب با خاک زمین ، پدید آمدند : برخی از آنها سرخ اند ، برخی سفید ، برخی سیاه ، برخی آمیزه ای از این رنگ ها ، برخی نرم ، برخی خشن ، برخی پاک ، و برخی ناپاک .

امام علی علیه السلام :آدم ، از ادیم (پوسته) زمین که در آن ، [خاک] پاک و خوب و بد وجود دارد ، آفریده شد . بنا بر این ، تو همه این ویژگی ها را در فرزندان او می بینی : خوب و بد .

امام علی علیه السلام در پاسخ پرسش از علّت نام گذاری آدم و حوّا به این نام ها :آدم ، آدم نامیده شد ؛ چون از اَدیم زمین آفریده شد ، بدین سان که خداوند متعال ، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او فرمود که از ادیم (پوسته) زمین ، چهار قسمت خاک برایش بیاورد : خاکی سفید ، خاکی سرخ ، خاکی قهوه ای و خاکی سیاه ، و این خاک ها را از قسمت های نرم و درشت زمین بردارد . سپس به او فرمود که چهار نوع آب برایش بیاورد : آب شیرین ، آب شور ، آب تلخ ، و آب گندیده . آن گاه به او فرمود که آب ها را روی خاک بریزد ، و خداوند با دست [قدرت] خویش ، آنها را به هم آمیخت ، به طوری که از خاک ، نه چیزی اضافه آمد که به آب نیاز داشته باشد ، و نه از آب ، چیزی زیاد آمد که به خاک نیاز داشته باشد . پس آب شیرین را در [قسمت]گلوی او قرار داد ، و آب شور را در چشمانش ، و آب تلخ را در گوش هایش و آب گندیده را در بینی اش . حوّا نیز حوّا نامیده شده ؛ چون از حیوان (موجود زنده) آفریده شد .

.

عنه عليه السلام :فَلَمّا مَهَدَ أرضَهُ ، وأنفَذَ أمرَهُ ، اختارَ آدَمَ عليه السلام خِيَرَةً مِن خَلقِهِ ، وجَعَلَهُ أوَّلَ جِبِلَّتِهِ (1) . (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ خَلقِ آدَمَ عليه السلام :ثُمَّ جَمَعَ سُبحانَهُ مِن حَزنِ الأَرضِ وسَهلِها ، وعَذبِها وسَبَخِها ، تُربَهً سَنَّها (3) (سَنّاها) بِالماءِ حَتّى خَلَصَت ، ولاطَها (4) بِالبَلَّهِ حَتّى لَزَبَت (5) ، فَجَبَلَ مِنها صورَهً ذاتَ أحناءٍ (6) ووُصولٍ ، وأعضاءٍ وفُصولٍ ، أجمَدَها حَتَّى استَمسَكَت ، وأصلَدَها حَتّى صَلصَلَت (7) ، لِوَقتٍ مَعدودٍ وأمَدٍ مَعلومٍ . ثُمَّ نَفَخَ فيها مِن رُوحِهِ فَمَثُلَت (فَتَمَثَّلَت) إنسانا ذا أذهانٍ يُجيلُها ، وفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِها ... مَعجونا بِطينَهِ الأَلوانِ المُختَلِفَهِ ، وَالأَشياهِ المُؤتَلِفَهِ ، وَالأَضدادِ المُتَعادِيَهِ ، وَالأَخلاطِ المُتَبايِنَهِ ، مِنَ الحَرِّ وَالبَردِ ، وَالبَلَّهِ وَالجُمودِ . (8)

عنه عليه السلام :فَلَمَّا استَكمَلَ خَلقَ ما فِى السَّماواتِ ، وَالأَرضُ يَومَئِذٍ خالِيَهٌ لَيسَ فيها أحَدٌ قالَ لِلمَلائِكَهِ : «إِنِّى جَاعِلٌ فِى الْأَرْضِ خَلِيفَهً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّى أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (9) . فَبَعَثَ اللّهُ جَبرَئيلَ عليه السلام فَأَخَذَ مِن أديمِ الأَرضِ قَبضَهً فَعَجَنَهُ بِالماءِ العَذبِ وَالمالِحِ ، ورَكَّبَ فيهِ الطَّبائِعَ قَبلَ أن يَنفُخَ فيهِ الرّوحَ ، فَخَلَقَهُ مِن أديمِ الأَرضِ ، فَلِذلِکَ سُمِّىَ آدَمَ لِأَنَّهُ لَمّا عُجِنَ بِالماءِ استَأدَمَ . (10)

.

1- .الجِبِلُّ : الخَلقُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 268 «جبل») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 328 ح 17 .
3- .سَنَنتُ الماء : صَبَبتُه صَبّا سهلاً (المصباح المنير : ص 292 «سنن») .
4- .لاطَها : أى خَلَطَها وَعَجنَها (غريب الحديث : ج 3 ص 384 «لوط») .
5- .لَزَبَت : أى لَصَقَت وَلَزَمَت (النهايه : ج 4 ص 284 «لزب») .
6- .الأَحَناءُ : الجَوانِبُ (الصحاح : ج 6 ص 2221 «حنا») .
7- .الصَلصَالُ : الطين اليابس الذى لم يُطبَخ ، إذا نُقِرَ به صَوَّتَ كما يُصوِّت الفَخّار (مجمع البحرين : ج 2 ص 1044 «صلصل») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 122 ح 56 .
9- .البقره : 30 .

10- .تفسير فرات : ص 186 ح 235 عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 57 ص 93 ح 79 .

امام علی علیه السلام :[خداوند] عز و جل چون زمینش را آماده ساخت و فرمانش را روان داشت ، آدم علیه السلام را به عنوان مخلوق برتر خود برگزید و او را نخستین آفریده خود [از نوع انسان]قرار داد .

امام علی علیه السلام در بیان آفرینش آدم علیه السلام :سپس خداوند سبحان ، از قسمت های سخت و نرم زمین ، و شیرین و شور آن ، قدری خاک برداشت و بر آن ، آب ریخت تا خالص شد ، و آن را با رطوبت بیامیخت تا آن که سفت شد . آن گاه از آن ، پیکره ای آفرید دارای دنده ها و مُهره ها و اندام ها و بندها ، و مدّتی مشخّص و زمانی معلوم ، آن را نگاه داشت تا این که خشک شد و به هم جوشید ، و چون سفال ، سخت شد . آن گاه از روح خود در آن دمید . پس انسانی شد دارای ذهن هایی که آنها را به حرکت در می آورد ، و اندیشه ای که آن را به کار می گیرد ... ، آمیخته با سرشتی به رنگ های گوناگون و چیزهای همانند یکدیگر ، و حالاتی متضاد ، و اَخلاطی ناساز ، از قبیل گرمی و سردی ، و رطوبت و خشکی .

امام علی علیه السلام :[خداوند] چون آفرینش آنچه را در آسمان هاست ، به پایان رسانید و در آن هنگام ، زمین ، خالی [از سکنه] بود و هیچ کس در آن نبود ، به فرشتگان فرمود : «من در زمین ، جانشینی خواهم آفرید . فرشتگان گفتند : آیا در آن ، کسی را می آفرینی که در آن ، تباهی می کند و خون می ریزد ، در حالی که ما تو را تسبیح و ستایش می گوییم و تقدیست می کنیم؟ خدا فرمود : من چیزی می دانم که شما نمی دانید» . پس خداوند ، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و او از ادیم (لایه رویین) زمین ، مُشتی خاک بر گرفت و آن را با آب شیرین و شور ، خمیر کرد ، و پیش از آن که در او جان بدمد ، طبایع را در آن ، ترکیب کرد . بنا بر این ، آدم را از خاک ادیم زمین آفرید . از این رو ، آدم نام گرفت ؛ زیرا چون با آب خمیر شد ، به رنگ ادیم (خاک) در آمد .

.

الإمام الصّادق عليه السلام :إنَّما سُمِّىَ آدَمُ آدَمَ لِأَ نَّهُ خُلِقَ مِن أديمِ الأَرضِ . (1)

عنه عليه السلام :كانَتِ الرّوحُ فى رَأسِ آدَمَ عليه السلام مِئَةَ عامٍ ، وفى صَدرِهِ مِئَةَ عامٍ ، وفى ظَهرِهِ مِئَةَ عامٍ ، وفى فَخِذَيهِ مِئَةَ عامٍ ، وفى ساقَيهِ وقَدَمَيهِ مِئَةَ عامٍ ، فَلَمَّا استَوى آدَمُ عليه السلام قائِما ، أمَرَ اللّهُ المَلائِكَةَ بِالسُّجودِ ، وكانَ ذلِکَ بَعدَ الظُّهرِ يَومَ الجُمُعَهِ ، فَلَم تَزَل فى سُجودِها إلَى العَصرِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ المَلائِكَهَ مِنَ النّورِ ، وخَلَقَ الجانَّ مِنَ النّارِ ، وخَلَقَ الجِنَّ صِنفا مِنَ الجانِّ مِنَ الرِّيحِ ، وخَلَقَ صِنفا مِنَ الجِنِّ مِنَ الماءِ ، وخَلَقَ آدَمَ مِن صَفحَهِ الطّينِ . (3)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 3 ص 134 (معرفه اللّه / القسم الأوّل / الفصل الخامس / الباب الثانى / خلق الإنسان من النطفه) .

2 / 3أُمُّ البَشَرِالكتاب«خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» . (4)

.

1- .علل الشرائع : ص 14 ح 1 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 42 ح 4 فيه «أخذ» بدل «خلق» و كلاهما عن محمد الحلبى ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 242 ح 1 عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 11 ص 107 ح 12 .
2- .بحارالأنوار : ج 15 ص 33 ح 48 نقلاً عن أبى الحسن البكرى فى كتاب الأنوار .
3- .الاختصاص : ص 109 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 102 ح 8 .
4- .الزمر : 6 .

2 / 3 مادر بشر

امام صادق علیه السلام :آدم ، آدم نامیده شده ؛ چون از ادیم (لایه رویین) زمین ، آفریده شد .

امام صادق علیه السلام :روح ، یکصد سال در سر آدم علیه السلام بود ، یکصد سال در سینه او ، یکصد سال در پشت او ، یکصد سال در ران های او ، و یکصد سال در ساق ها و پاهای او . پس چون آدم علیه السلام سرِ پا ایستاد ، خداوند به فرشتگان ، دستور سجده داد . و این ، بعد از ظهر روز جمعه بود ، و فرشتگان ، تا عصر در حال سجده بر او بودند .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل فرشتگان را از نور آفرید ، جان را از آتش ، جن را که گونه ای از جان هستند از باد ، و گونه ای دیگر از جن را از آب ، و آدم را از رویه گِل ، خلق کرد .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 225 (خداشناسی / بخش یکم / فصل پنجم / باب دوم / خلقت انسان از نطفه) .

2/ 3مادر بشرقرآن«شما را از یک نفْسی آفرید . سپس جفتش را از [جنس] آن ، قرار داد»

.

«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْکُنَ إِلَیْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَیْتَنَا صَالِحًا لَّنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ» . (1)

«یَاأَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیبًا» . (2)

الحدیثالإمام الباقر علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالی خَلَقَ حَوّاءَ مِن فَضلِ الطّینَهِ الَّتی خَلَقَ مِنها آدَمَ . (3)

تفسیر العیاشی عن أبی المقدام :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ علیه السلام : مِن أیِّ شَیءٍ خَلَقَ اللّهُ حَوّاءَ ؟ فَقالَ : أیَّ شَیءٍ یَقولونَ هذَا الخَلقُ ؟ قُلتُ : یَقولونَ : إنَّ اللّهَ خَلَقَها مِن ضِلعٍ مِن أضلاعِ آدَمَ . فَقالَ : کَذَبوا ، أکانَ اللّهُ یُعجِزُهُ أن یَخلُقَها مِن غَیرِ ضِلعِهِ ؟! فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ یَابنَ رَسول اللّهِ صلی الله علیه و آله ، من أیِّ شَیءٍ خَلَقَها ؟ فَقالَ : أخبَرَنی أبی ، عَن آبائِهِ قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی قَبَضَ قَبضَهً مِن طینٍ فَخَلَطَها بِیَمینِهِ وکِلتا یَدَیهِ یَمینٌ فَخَلَقَ مِنها آدَمَ ، وفَضَلَت فَضلَهٌ مِنَ الطّینِ فَخَلَقَ مِنها حَوّاءَ . (4)

کتاب من لا یحضره الفقیه :رُوِیَ عَن زُرارَهَ أنَّهُ قالَ : سُئِلَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن خَلقِ حَوّاءَ ، وقیلَ لَهُ : إنَّ أُناساً عِندَنا یَقولونَ : إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ خَلَقَ حَوّاءَ مِن ضِلعِ آدَمَ الأَیسَرِ الأقصی . فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ وتَعالی عَن ذلِکَ عُلُوّاً کَبیراً ، أ یَقولُ مَن یَقولُ هَذا ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَم یَکُن لَهُ مِنَ القُدرَهِ ما یَخلُقُ لِادَمَ زَوجَهً مِن غَیرِ ضِلعِهِ ، ویَجعَلُ لِلمُتَکَلِّمِ مِن أهلِ التَّشنیعِ سَبیلاً إلَی الکَلامِ ، أن یَقولَ إنَّ آدَمَ کانَ یَنکِحُ بَعضُهُ بَعضاً إذا کانَت مِن ضِلعِهِ ، ما لِهؤُلاءِ حَکَمَ اللّهُ بَینَنا و بَینَهُم . ثُمَّ قالَ علیه السلام : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَمّا خَلَقَ آدَمَ علیه السلام مِن طینٍ ، وأمَرَ المَلائِکَهَ فَسَجَدوا لَهُ ، ألقی عَلَیهِ السُّباتَ ثُمَّ ابتَدَعَ لَهُ حَوّاءَ ، فَجَعَلَها فی مَوضِعِ النُّقرَهِ الَّتی بَینَ وَرِکَیهِ (5) ، وذلِکَ لِکَی تَکونَ المَرأهُ تَبَعاً لِلرَّجُلِ ، فَأقبَلَت تَتَحَرَّکُ فَانتَبَهَ لِتَحَرُّکِها ، فَلَمَّا انتَبَهَ نودِیَت أن تَنَحَّی عَنهُ ، فَلَمّا نَظَرَ إلَیهَا نَظَرَ إلی خَلقٍ حَسَنٍ یُشبِهُ صُورَتَهُ غَیرَ أنَّها اُنثی ، فَکَلَّمَها فَکَلَّمَتهُ بِلُغَتِهِ ، فَقالَ لَها : مَن أنتِ ؟ قالَت : خَلقٌ خَلَقَنِی اللّهُ کَما تَری . فَقالَ آدَمُ علیه السلام عِندَ ذلِکَ : یا رَبِّ ما هَذَا الخَلقُ الحَسَنُ الَّذی قَد آنَسَنی قُربُهُ وَالنَّظَرُ إلَیهِ ؟ فَقالَ اللّهُ

تَبارَک وتَعالی : یا آدَمُ هذِهِ أمَتی حَوّاءُ ، أفَتُحِبُّ أن تَکونَ مَعَکَ تُؤنِسُکَ وتُحَدِّثُکَ وتَکونَ تَبَعاً لِأمرِکَ؟ فَقالَ : نَعَم یا رَبِّ ولَکَ عَلَیَّ بِذلِکَ الحَمدُ وَالشُّکرُ ما بَقیتُ ... . (6)

.

1- .الأعراف : 189 .
2- .النساء : 1 .
3- .مجمع البیان : ج 3 ص 5 ، التبیان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 99 نحوه ، بحارالأنوار : ج 11 ص 99 .
4- .تفسیر العیاشی : ج 1 ص 216 ح 7 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 116 ح 46 .
5- .الوَرِکُ بالفتح والکسر : ما فوق الفَخِذ (مجمع البحرین : ج 3 ص 1927 «ورک») .
6- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 379 ح 4336 ، علل الشرائع : ص 17 ح 1، بحار الأنوار : ج 11 ص 221 ح 1 .

«اوست آن که شما را از یک نفْس آفرید ، و جفت آن را از [جنس] وی پدید آورد تا بدان ، آرام گیرد . پس چون [آدم] با او (حوّا) در آمیخت ، باردار شد ، باری سبُک ، و [چندی] با آن [بار سبُک]گذرانید ، و چون سنگین بار شد ، خدا ، پروردگار خود ، را خواندند که : اگر به ما [فرزندی]شایسته عطا کنی ، از سپاس گزاران خواهیم بود» .

«ای مردم ! از پروردگارتان که شما را از یک نفْس آفرید و جفتش را از [جنس] او آفرید ، و از آن دو ، مردان و زنان بسیار پراکنده کرد ، پروا دارید ، و از خدایی که به [نام] او ، از همدیگر درخواست می کنید ، پروا نمایید و [نیز از قطع صله] خویشاوندان . خدا ، همواره بر شما نگهبان است» .

حدیثامام باقر علیه السلام :خداوند متعال ، حوّا را از زیادی گِلی که آدم را از آن آفرید ، خلق کرد .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو مقدام :از امام باقر علیه السلام پرسیدم : خداوند ، حوّا را از چه چیز آفرید؟ فرمود : «این مردم ، (1) چه می گویند؟» . گفتم : می گویند : خدا ، او را از یکی از دنده های آدم ، خلق کرد . فرمود : «دروغ می گویند . آیا خدا عاجز بوده که او را از غیر دنده آدم بیافریند؟ !» . گفتم : قربانت گردم ، ای فرزند پیامبر خدا ! او را از چه چیز آفرید؟ فرمود : «پدرم ، از پدرانش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود : خداوند تبارک و تعالی مُشتی گِل بر گرفت و آن را با دست راست خود هر دو دست او راست است هم زد . سپس از آن ، آدم را آفرید و قدری از آن گِل ، اضافه آمد که از آن ، حوّا را خلق کرد» .

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از زُراره بن اَعیَن :از امام صادق علیه السلام در باره خلقت حوّا پرسیده و به ایشان گفته شد : در میان ما مردمی هستند که می گویند : خداوند عز و جلحوّا را از دنده انتهایی سمت چپ آدم آفرید . فرمود : «خدا ، پاک و بسی برتر است از این نسبت ها که به او می دهند . آیا کسی که این سخن را می گوید ، معتقد است که خداوند تبارک و تعالی قدرت نداشته برای آدم ، همسری از غیر دنده او بیافریند ؟ و راه را برای بدگویان باز می گذارد که بگویند : آدم ، با خودش نزدیکی می کرد ، چون حوّا از دنده او بوده است ؟! اینان را چه می شود ؟! خدا ، میان ما و ایشان ، دادرسی کند» . سپس فرمود : «خداوند تبارک

و تعالی ، آن گاه که آدم علیه السلام را از گِل آفرید و به فرشتگان فرمود که برایش به سجده افتادند ، او را در خواب ، فرو برد . سپس حوّا را برایش ابداع کرد و او را در محلّ فرورفتگی میان دو کَفَل او قرار داد ، تا بدین ترتیب ، زن ، پیرو مرد باشد . حوّا ، شروع به تکان خوردن کرد و آدم ، از تکان های او بیدار شد . چون بیدار شد ، به حوّا ندا آمد که : از او بر کنار باش . چشم آدم که به او افتاد ، مخلوقی زیبا دید که به شکل و شمایل خود اوست ؛ امّا ماده بود . با او سخن گفت و حوّا هم با زبان خود او به وی پاسخ داد . آدم پرسید : تو کیستی ؟ گفت : چنان که می بینی ، مخلوقی هستم که خدایم آفریده است . در این هنگام ، آدم گفت : خداوندا ! این مخلوق زیبایی که در کنار او بودن و نگریستن به او مرا دل شاد می سازد ، چیست ؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود : ای آدم ! این کنیزم حوّاست . دوست داری که همدم و هم سخن تو باشد و از دستورهای تو پیروی کند ؟ . آدم علیه السلام گفت : آری ای پروردگار من ، و تا زنده باشم ، برای این کار ، تو را سپاس خواهم گفت» .

.

1- .شاید مراد ، «اهل سنّت» باشد .

الإمام الصّادق عليه السلام :سُمِّيَت حَوّاءُ حَوّاءَ لِأَ نَّها خُلِقَت مِن حَیٍّ ، قالَ اللّٰهُ عَزَّ وجلَّ : «خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (1) . (2)

.

1- .النساء : 1 .
2- .علل الشرائع : ص 16 ح 1 عن أبی بصیر ، معانی الأخبار : ص 48 ح 1 نحوه ، مجمع البیان : ج 1 ص 194 عن ابن عباس من دون اسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، التبیان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 159 من دون اسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ولیس فیها ذیله ، بحارالأنوار : ج 11 ص 100 ح 5 ؛ تفسیر الطبری : ج 1 الجزء 1 ص 229 ، تاریخ دمشق : ج 7 ص 402 کلاهما عن ابن مسعود من دون اسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام .

امام صادق علیه السلام :حوّا را حوّا نامیدند ؛ چون از حَیّ (موجود زنده) آفریده شد . خداوند عز و جل فرموده است : «شما را از یک نفْس آفرید . سپس جفتش را از [جنس] آن ، قرار داد» .

.

پژوهشی در باره آفرینش همسرِ آدم

اشاره

پژوهشی در باره آفرینش همسرِ آدمدر سه آیه از قرآن کریم، آمده است که خداوند، همسر آدم علیه السلام را از وی پدید آورد ، با این تفاوت که در یک جا می فرماید : «خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْکُنَ إِلَیْهَا . (1) شما را از یک نفْس آفرید و جفتش را آن قرار داد تا با آن، آرام گیرد» . و در آیه دیگر : «خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا . (2) شما را از یک نفْس آفرید . سپس جفتش را از آن قرار داد» . و در آیه سوم : «خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا . (3) شما را از یک نفْس آفرید و جفتش را از آن آفرید» . شماری از مفسّران ، با استناد به برخی احادیث می گویند : آدم علیه السلام در بهشت، تنها بود . خداوند ، خوابی را بر او چیره کرد و حوّا را از پهلوی چپش آفرید؛ (4) امّا مفسّران

.

1- .اعراف : آیه 189 .
2- .زمر : آیه 6 .
3- .نساء : آیه 1 .
4- .التفسیر الکبیر (تفسیر الفخر الرازی) : ذیل آیه یکم ، از سوره نساء .

ژرفکاو، بر این باورند که مقصود در این آیات ، این است که حوّا از جنس آدم و از همان آب و گل، آفریده شده تا با او انس گیرد . چنان که قرآن تصریح می فرماید : «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا . همسرش را از [جنس] او قرار داد تا بدو آرام گیرد» . و نیز می فرماید : «خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا ؛ (1) آفرید برای شما از [جنس] خودتان همسرانی تا بدانها آرام گیرید» . احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز همان طور که ملاحظه شدند این نظر را تأیید می کنند و روایاتی را که بر نظر اوّل دلالت دارند، به شدّت رد می نمایند . علّامه مجلسی رحمه الله گزارش هایی را که بیانگر خلقت حوّا از بدن آدم اند ، بر تقیّه حمل نموده (2) و مَراغی ، این گزارش ها را از اسرائیلیات بر شمرده است . (3) گفتنی است که تورات ، آفرینش حوّا را از دنده آدم علیه السلام دانسته است . (4)

.

1- .روم : آیه 21 .
2- .بحار الأنوار : ج 11 ص 116 .
3- .تفسیر المراغی : ج 4 ص 174 .
4- .عهد عتیق ، سِفْر پیدایش : کتاب 2 فقره 21 .

2 / 4إنتِهاءُ النَّسلِ الحاضِرِ إلى آدَمَ وحَوّاءَالكتابخلق الإنسان«ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ» . (1)

«يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» . (2)

«هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» . (3)

الحديثالإمام الرِّضا عليه السلام وقَد سَأَلَهُ البَزَنطِىُّ عَن كَيفِيَّةِ تَناسُلِ النّاسِ مِن آدَمَ ؟ :حَمَلَت حَوّاءُ هابيلَ واُختا لَهُ فى بَطنٍ ، ثُمَّ حَمَلَت فِى البَطنِ الثّانى قابيلَ واُختا لَهُ فى بَطنٍ ، فَزُوِّجَ هابيلُ الَّتى مَعَ قابيلَ ، وَتَزَوَّجَ قابيلُ الَّتى مَعَ هابيلَ ، ثُمَّ حَدَثَ التَّحريمُ بَعدَ ذلِکَ . (4)

الاحتجاج عن أبى حمزه الثمالى فى ذِكرِ مُحاجَجَةٍ وَقَعَت بَينَ الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام ورَجُلٍ مِن قُرَيشٍ حَولَ تَزويجِ هابيلَ بِلَوزا اُختِ قابيلَ ، وتَزويجِ قابيلَ بِإقليما اُختِ هابيلَ :فَقالَ لَهُ القُرَشِىُّ : فَأُولَداهُما؟! قالَ : نَعَم . فَقالَ لَهُ القُرَشِىُّ : فَهذا فِعلُ المَجوسِ اليَومَ! قالَ : فَقالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : إنَّ المَجوسَ إنَّما فَعَلوا ذلِکَ بَعدَ التَّحريمِ مِنَ اللّهِ . ثُمَّ قالَ لَهُ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : لا تُنكِر هذا إنَّما هِىَ شَرايعُ جَرَت ، أَلَيسَ اللّهُ قَد خَلَقَ زَوجَةَ آدَمَ مِنهُ ثُمَّ أحَلَّها لَهُ ؟! فَكانَ ذلِکَ شَريعَةً مِن شَرايِعِهِم ، ثُمَّ أنزَلَ اللّهُ التَّحريمَ بَعدَ ذلِکَ . (5)

.

1- .السجده : 8 .
2- .الحجرات : 13 .
3- .الأعراف : 189 .
4- .قرب الإسناد : ص 366 ح 1311 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 226 ح 5 .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 143 ح 180 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 226 ح 4 .

2 / 4 رسیدن نسل کنونی به آدم و حوّا

اشاره

2 / 4رسیدن نسل کنونی به آدم و حوّاقرآن«سپس نسل او را از چکیده ای از آبی پست ، قرار دادیم» .

«ای مردم ! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم ، و شما را به صورت اقوام و قبایل در آوردیم تا یکدیگر را بشناسید . همانا ارجمندترینِ شما نزد خدا ، پرهیزگارترینِ شماست . همانا خداوند، داناىِ آگاه است» .

«اوست آن کس که شما را از یک نفْس آفرید ، و جفتش را از آن ، پدید آورد تا بدان ، آرام گیرد . پس چون با او در آمیخت ، باردار شد ، باری سبُک ، و [چندی] با آن [بار سبُک] گذرانید ، و چون سنگین بار شد ، خدا ، پروردگار خود ، را خواندند که : اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی ، قطعا از سپاس گزاران خواهیم بود» .

حدیثامام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش بَزَنطی از چگونگی زاد و ولد مردم از آدم علیه السلام :حوّا ، هابیل و خواهر او را در یک شکم ، باردار شد . سپس در شکم دوم ، قابیل و خواهرش را توأما حامله گشت . آن گاه هابیل با خواهر قابیل ازدواج کرد ، و قابیل با خواهر همزاد هابیل . بعد از آن ، ازدواج خواهر و برادر با یکدیگر ، تحریم شد .

الاحتجاج به نقل از ابو حمزه ثُمالی ، در بیان مباحثه ای که میان امام زین العابدین علیه السلام و مردی از قریش ، در باره ازدواج هابیل با بلوزا ، خواهر قابیل ، و ازدواج قابیل با اقلیما ، خواهر هابیل ، صورت گرفت :مرد قریشی گفت : یعنی آن دو را بچّه دار کردند ؟ امام علیه السلام فرمود : «آری» . مرد قرشی گفت : این که همان کاری است که امروزه مَجوس می کنند ! امام زین العابدین علیه السلام فرمود : «مجوس ، این کار را پس از آن انجام دادند که از سوی خدا تحریم شد» . امام زین العابدین علیه السلام سپس به او فرمود : «بد به دل ، راه مده . اینها مقرّراتی است که وجود داشته است . مگر خداوند ، همسر آدم را از خود او نیافرید

و سپس وی را بر او حلال گردانید ؟ این هم یکی از مقرّرات آنها بود ؛ امّا بعدها ، خداوند ، آن را تحریم کرد» .

.

ص: 56

. .

ص: 57

. .

گفتاری در باره تناسل طبقه دوم انسان

گفتاری در باره تناسل طبقه دوم انسانننخستین طبقه انسان ، یعنی آدم و حوا ، از طریق ازدواج با هم ، پسران و دخترانی را به وجود آوردند که خواهر و برادر بودند . مسئله ای که در این جا مطرح می شود ، این است که طبقه دوم انسان ها (یعنی نسل این خواهران و برادران)، چگونه پدید آمدند؟ آیا آنها از طریق ازدواج با یکدیگر ، تولید مثل کردند ، یا از طریق دیگر؟ در باره چگونگی تناسل طبقه دوم انسان ها ، روایت های مختلفی وجود دارد : 1 . فرزندان آدم علیه السلام با حوریان بهشتی ازدواج کردند و نسل آنها از این طریق، پدید آمد . (1) 2 . قابیل با خبیثه ای (جنّی) به نام جَهانه که به صورت انسان در آمد ، ازدواج کرد و هابیل با حوریّه ای (فرشته ای) به نام تُرک ، ازدواج کرد و نسل آنها از این طریق ، تکثیر شد . (2) 3 . در آن طبقه ، ازدواج خواهر و برادر ، حرام نبوده و خواهران و برادران ، با هم ازدواج کردند ، تا آن که در طبقه سوم ، ازدواج خواهر و برادر ، حرام شد . (3)

.

1- .الکافی ، ج 4 ، ص 34 ، ح 4 .
2- .ر.ک : بحار الأنوار : ج 11 ص 224 و 225 ح 2 وح 3 .
3- .ر.ک : بحار الأنوار : ج 11 ص 227 ح 6 .

ظاهر اطلاق آیه «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا کَثِیرًا وَنِسَآءً؛ (1) و از آن دو ، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت» ، مؤیّد روایات دسته سوم است ، بدین معنا که نسل فعلی، به آدم و همسر او می رسد و هیچ زن و مرد دیگری در این میان، دخالت نداشته اند ؛ چرا که اگر غیر از این بود ، باید می فرمود : «از آن دو و غیر آن دو» و یا جمله ای مشابه این ، و بدیهی است که انحصار مبدأ نسل در آدم و همسرش ، مستلزم ازدواج دختران و پسران آن دو با یکدیگر است و حکم به حرمت این نوع ازدواج ، در واقع ، یک قانون تشریعی است که تابع مصالح و مفاسد است ، نه یک حکم تکوینی تغییرناپذیر . بنا بر این همان طور که در روایات دسته سوم آمده ، این امکان ، وجود دارد که خداوند متعال ، این اقدام را در طبقه دوم انسان ها ، بنا به ضرورت ، حلال کند و پس از آن که ضرورتْ برطرف شد ، به جهت پیشگیری از رواج فساد جنسی در جامعه ، آن را ممنوع نماید . (2)

.

1- .ر . ک : ص 55 ح 44 و 45 .
2- .نساء : آیه 1 .

2 / 5خَلقُ الإِنسانِ مِن التُّرابِالكتاب«وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ » . (1)

«وَ اللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا » . (2)

«إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّن طِينٍ لَازِبٍ » . (3)

«خَلَقَ الْاءِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ » . (4)

راجع : الكهف : 37 ، هود : 61 ، النجم : 32 ، طه : 53 55 ، الروم : 20 ، المؤمنون : 12 14 ، الأنعام : 2 .

الحديثعلل الشرائع عن عبداللّه بن يزيد :حَدَّثَنى يَزيدُ بنُ سَلّامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ : ... فَأَخبِرنى عَن آدَمَ لِمَ سُمِّىَ آدَمَ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ خُلِقَ مِن طِينِ الأَرضِ وأديمِها . قالَ : فَآدَمُ خُلِقَ مِنَ الطّينِ كُلِّهِ (5) أو طينٍ واحِدٍ ؟ قالَ : بَل مِنَ الطّينِ كُلِّهِ ، ولَو خُلِقَ مِن طينٍ واحِدٍ لَما عَرَفَ النّاسُ بَعضُهُم بَعضا ، وكانوا عَلى صورَهٍ واحِدَهٍ . قالَ : فَلَهُم فِى الدُّنيا مَثَلٌ ؟ قالَ : التُّرابُ فيهِ أبيَضُ ، وفيهِ أخضَرُ ، وفيهِ أشقَرُ ، وفيهِ أغبَرُ ، وفيهِ أحمَرُ ، وفيهِ أزرَقُ ، وفيهِ عَذبٌ ، وفيهِ مِلحٌ ، وفيهِ خَشِنٌ ، وفيه لَيِّنٌ ، وفيهِ أصهَبُ (6) . فَلِذلِکَ صارَ النّاسُ فيهِم لَيِّنٌ ، وفيهِم خَشِنٌ ، وفيهِم أبيَضُ ، وفيهِم أصفَرُ وأحمَرُ وأصهَبُ وأسوَدُ عَلى ألوانِ التُّرابِ . (7)

.

1- .الروم : 20 .
2- .نوح : 17 .
3- .الصافات : 11 .
4- .الرحمن : 14 .
5- .فى المصدر : «من طين كلّه» ، والتصويب من بحارالأنوار .
6- .الأشقر : الشديد الحُمره، وقال الفيروزآبادىّ : الصَّهَب محرّكه: حُمره أو شُقره فى الشَّعر كالصُّهبه ، والأصهب : بعير ليس بشديد البياض (بحارالأنوار : ج 11 ص 101) .

7- .علل الشرائع : ص 471 ح 33 عن يزيد بن سلام ، بحارالأنوار : ج 9 ص 305 ح 8 .

2 / 5 آفرینش انسان از خاک

2 / 5آفرینش انسان از خاکقرآن«و از نشانه های اوست که شما را از خاکی آفرید . سپس به ناگاه ، شما بشری [بودید که] به هر سو پراکنده شدید» .

«و خدا ، شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید» .

«ما شما را از گِلی چسبنده سفت شده آفریدیم» .

«انسان را از گِل خشکیده ای سفال مانند آفرید» .

ر . ک : کهف : آیه 37 ، هود : آیه 61 ، نجم : آیه 32 ، طه : آیه 53 55 ، روم : آیه 20 ، مؤمنون : آیه 12 14 ، انعام : آیه 2 .

حدیثعلل الشرائع به نقل از عبد اللّه بن یزید :[پدرم] یزید بن سلّام به من گفت که از پیامبر خدا پرسید و گفت : ... مرا از آدم علیه السلام خبر ده که چرا آدم نامیده شد ؟ فرمود : «چون از گِل و پوسته (آدیم) زمین آفریده شد» . [پدرم] گفت : در این صورت ، آیا آدم از همه گِل ها آفریده شد ، یا از یک گِل ؟ فرمود : «از همه گِل ها . اگر از یک گِل آفریده شده بود ، در آن صورت ، مردم ، یکدیگر را نمی شناختند و همگی ، یک شکل بودند» . گفت : آیا در دنیا مانند دارند ؟ فرمود : «در خاک ، رنگ سفید هست ، سبز هست ، قهوه ای هست ، خاکی رنگ هست ، سرخ هست ، آبی هم هست . در خاک ، شیرین هست ، شور هست ، درشت هست ، نرم هست ، و رنگ بور هم هست . از این رو ، در میان مردم نیز نرم [خو] هست ، خشن و درشت هست ، سفید هست ، و زرد و سرخ و بور و سیاه ، به رنگ های خاک هم هست» .

.

2 / 6خَلقُ الإِنسانِ مِنَ الماءِالكتاب«وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ کَانَ رَبُّکَ قَدِیرًا» . (1)

«أَلَمْ نَخْلُقکُّم مِّن مَّاءٍ مَّهِینٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِی قَرَارٍ مَّکِینٍ * إِلَی قَدَرٍ مَّعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» . (2)

«فَلْیَنظُرِ الْاءِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ * یَخْرُجُ مِن بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَآئِبِ » . (3)

الحدیثالکافی عن بُرید العجلیّ :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» (4) فَقالَ : إنَّ اللّهَ تَعالی خَلَقَ آدَمَ مِنَ الماءِ العَذبِ وخَلَقَ زَوجَتَهُ مِن سِنخِهِ (5) ، فَبَرَأها مِن أسفَلِ أضلاعِهِ ، فَجَری بِذلِکَ الضِّلعِ سَبَبٌ ونَسَبٌ ، ثُمَّ زَوَّجَها إیّاهُ فَجَری بِسَبَبِ ذلِکَ بَینَهُما صِهرٌ ، وذلِکَ قَولُهُ عَزَّ وجَلَّ : «نَسَبًا وَ صِهْرًا» فالنَّسَبُ یا أخا بَنی عِجلٍ ما کانَ بِسَبَبِ الرِّجالِ ، وَالصِّهرُ ما کانَ بِسَبَبِ النِّساءِ . (6)

.

1- .الفرقان : 54 .
2- .المرسلات : 20 23 .
3- .الطارق : 5 7 .
4- .الفرقان : 54 .
5- .السِنخُ : من کلّ شیء أصلُه (المصباح المنیر : ص 291 «سنخ») .
6- .الکافی : ج 5 ص 442 ح 9 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 114 عن برید العجلی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 11 ص 112 ح 31 .

2 / 6 آفرینش انسان از آب

2 / 6آفرینش انسان از آبقرآن«او کسی است که از آب ، بشری آفرید و او را خویشاوند نَسَبی و سببی قرار داد ، و پروردگار تو تواناست» .

«آیا شما را از آبی پست نیافریدیم ؛ پس ، آن آب را در جایگاهی استوار نهادیم . تا مدّتی معیّن ؟ و تواناییم ، و چه نیک تواناییم !» .

«پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است . از آبی جهنده آفریده شد که از میان پشت [مرد] و استخوان ها[ی سینه زن] بیرون می آید» .

حدیثالکافی به نقل از بُرَید عِجْلی :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و او کسی است که از آب ، بشری آفرید و او را خویشاوند نَسَبی و سببی قرار داد» پرسیدم . فرمود : «خداوند متعال ، آدم را از آب شیرین آفرید و همسرش را از بیخ او خلق کرد و او را از پایین ترین دنده آدم ، پدید آورد . از این دنده ، خویشاوندیِ سببی و نسبی حاصل شد . سپس او را به همسری آدم ، در آورد . بدین سبب ، وصلت جاری گشت . این است سخن خداوند عز و جل : «خویشاوندی سببی و نسبی قرار داد» . پس ، نَسَب ای مرد عِجلی از طریق مردان است ، و سبب ، از طریق زنان» .

.

الإمام الهادى عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ جَعَلَ الصِّهرَ مَألَفَهً لِلقُلوبِ ونِسبَهَ المَنسوبِ ، أوشَجَ (1) بِهِ الأَرحامَ وجَعَلَهُ رَأفَهً ورَحمَهً إنَّ فى ذلِکَ لَایاتٍ لِلعالَمِینَ ، وقالَ فى مُحکَمِ کِتابِهِ : «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» وقالَ : «وَ أَنکِحُواْ الْأَیَامَى مِنکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَ إِمَائِکُمْ» (2) . (3)

الکافى عن علىّ بن عیسى رفعه :إنَّ موسى علیه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى فَقالَ لَهُ فى مُناجاتِهِ : یا موسى ... إنّى أنَا السَّیِّدُ الکَبیرُ ، إنّى خَلَقتُکَ مِن نُطفَهٍ مِن ماءٍ مَهینٍ ، مِن طینَهٍ أخرَجتُها مِن أرضٍ ذَلیلَهٍ مَمشوجَهٍ (4) ، فَکانَت بَشَرا ، فَأنَا صانِعُها خَلقا . (5)

الدر المنثور عَنِ ابنِ عَبّاسٍ فى قَولِهِ تَعالى : «مِن سُلالَهٍ» :السُّلالَهُ صَفوُ الماءِ الرَّقیقِ الَّذى یَکونُ مِنهُ الوَلَدُ . (6)

2 / 7خَلقُ الإنسانِ مِنَ النُّطفَهِالکتاب«إِنَّا خَلَقْنَا الْاءِنسَانَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِیعَاً بَصِیرًا» . (7)

«قُتِلَ الْاءِنسَانُ مَا أَکْفَرَهُ * مِنْ أَیِّ شَىْ ءٍ خَلَقَهُ * مِن نُّطْفَهٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ» . (8)

.

1- .وَشَّجَ : أى خَلَطَ وأَلَفَ (النهایه : ج 5 ص 187 «وشج») .
2- .النور : 32 .
3- .الکافى : ج 5 ص 373 ح 6 عن عبد العظیم بن عبد اللّه .
4- .المَشِیجُ : المُختَلِطُ من کلِّ شىء مخلوط (النهایه : ج 4 ص 332 «مشج») .
5- .الکافى : ج 8 ص 44 ح 8 ، تحف العقول : ص 491 ، أعلام الدین : ص 219 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 357 ح 42 .
6- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 91 نقلاً عن ابن جریر وابن المنذر وابن أبى حاتم ؛ بحارالأنوار : ج 60 ص 383 ح 108 .
7- .الإنسان : 2 .
8- .عبس : 17 19 .

2 / 7 آفرینش انسان از نطفه

امام هادی علیه السلام در یکی از سخنرانی های ایشان :امّا بعد ، خداوند عز و جلوصلت را مایه پیوند دل ها و خویشی نَسَبی قرار داد و به واسطه آن ، رحِم ها را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبّت قرار داد . در این ، خود ، نشانه هایی است برای جهانیان . و خداوند ، در کتاب استوار خویش فرموده است : «و او کسی است که از آب ، بشری آفرید ، و او را خویشاوند نَسَبی و سببی قرار داد» ، و فرموده است : «و بی همسران خود ، و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید» .

الکافی به نقل از علی بن عیسی ، که سند حدیث را به یکی از اهل بیت علیهم السلام رسانده است :خدای تبارک و تعالی با موسی علیه السلام مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود : «ای موسی ! ... منم ارباب بزرگ . من ، تو را از قطره ای آبِ بی مقدار آفریدم ؛ از گِلی که آن را از زمین پست و به هم آمیخته ، بیرون آوردم . پس بشری شد . پس این من بودم که آن را ساختم و آفریدم» .

الدرّ المنثور به نقل از ابن عبّاس ، در باره این سخن خداوند متعال : «از سُلاله» :سُلاله ، آب ویژه رقیقی است که فرزند ، از آن ساخته می شود .

2/ 7آفرینش انسان از نطفهقرآن«ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم . پس او را شنوا و بینا قرار دادیم» .

«کشته باد انسان ! چه ناسپاس است ![خدا] او را از چه چیز آفریده است ؟ از نطفه ای خلقش کرد ، آن گاه ، اندازه مقرّرش بخشید» .

.

الحديثالإمام الباقِر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ» :ماءُ الرَّجُلِ وماءُ المَرأَةِ اختَلَطا جميعا . (1)

مسند ابن حنبل عن عبد اللّه :مَرَّ يَهودِىٌّ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ يُحَدِّثُ أصحابَهُ ، فَقالَت قُرَيشٌ : يا يَهودِىُّ ، إنَّ هذا يَزعُمُ أنَّهُ نَبِىٌّ ، فَقالَ : لَأَسأَلَنَّهُ عَن شَىءٍ لا يَعلَمُهُ إلّا نَبِىٌّ . قالَ : فَجاءَ حَتّى جَلَسَ ، ثُمَّ قالَ : يا مُحَمَّدُ ، مِمَّ يُخلَقُ الإِنسانُ ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : يا يَهودِىُّ ، مِن كُلٍّ يُخلَقُ مِن نُطفَهِ الرَّجُلِ ومِن نُطفَهِ المَرأَهِ ، فَأَمّا نُطفَهُ الرَّجُلِ فَنُطفَهٌ غَليظَهٌ مِنهَا العَظمُ وَالعَصَبُ ، وأمّا نُطفَهُ المَرأَهِ فَنُطفَهٌ رَقيقَهٌ مِنهَا اللَّحمُ وَالدَّمُ . فَقامَ اليَهودِىُّ فَقالَ : هكَذا كانَ يَقولُ مَن قَبلَکَ . (2)

2 / 8مَراحِلُ تَطَوُّرِ الإِنسانِالكتاب«مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» . (3)

«هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخًا وَ مِنكُم مَّن يُتَوَفَّى مِن قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُواْ أَجَلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (4)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 398 عن أبى الجارود ، بحارالأنوار : ج 60 ص 376 ح 89 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 196 ح 4438 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 339 ح 9075 ، تفسير ابن كثير : ج 5 ص 462 ، كنزالعمّال : ج 16 ص 485 ح 45579 .
3- .نوح : 13 و 14 .
4- .غافر : 67 وراجع : الحج : 5 .

2 / 8 مراحل تکامل انسان

اشاره

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «آمیخته ای ، تا او را بیازماییم» :آب مرد و آب زن ، هر دو به هم می آمیزد .

مسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه :مردی یهودی بر پیامبر خدا که با یارانش سرگرم سخن گفتن بود ، گذشت . قریش گفتند : ای یهودی ! این ، مدّعی است که پیامبر است . [مرد یهودی] گفت : هر آینه از او در باره چیزی می پرسم که آن را کسی جز پیامبر نمی داند . آن گاه آمد و نشست و سپس گفت : ای محمّد ! انسان از چه آفریده می شود ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای یهودی ! از هر دو آفریده می شود ، از نطفه مرد و نطفه زن . نطفه مرد ، آب غلیظی است و استخوان و عصب ، از آن پدید می آید ، و نطفه زن ، آب رقیقی است و گوشت و خون از آن پدید می آید» . مرد یهودی برخاست و گفت : کسانی هم که پیش از تو [پیامبر] بودند ، همین را می گفتند .

2/ 8مراحل تکامل انسانقرآن«شما را چه شده است که از شُکوه خدا بیم ندارید ، و حال آن که شما را مرحله به مرحله خلق کرده است ؟ !» .

«او کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، سپس از عَلَقه ای . سپس شما را به صورت کودکی بیرون می آورد ، تا به کمال قوّت خود برسید و تا سالمند شوید ، و برخی از شما مرگ پیش رس می یابد و تا [سرانجام] به مدّتی که مقرّر است ، برسید ، و باشد که در اندیشه فرو روید» .

.

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَانَ مِن سُلَالَهٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» . (1)

«يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْکُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» . (2)

«يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَهٍ مُّخَلَّقَهٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَهٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِى الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّكُمْ وَ مِنكُم مَّن يُتَوَفَّى وَ مِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئا» . (3)

«وَ اللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِى كِتَابٍ إِنَّ ذَلِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» . (4)

«هُوَ الَّذِى يُصَوِّرُكُمْ فِى الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَانَ فِى كَبَدٍ» . (6)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» (7) :أمّا «خَلَقْنَاكُمْ» فَنُطفَهً ثُمَّ عَلَقَهً ، ثُمَّ مُضغَهً ، ثُمَّ عَظما ثُمَّ لَحما ، وأمّا «صَوَّرْنَاكُمْ» فَالعَينَ ، وَالأَنفَ وَالاُذُنَينِ ، وَالفَمَ ، وَاليَدَينِ ، وَالرِّجلَينِ ، صَوَّرَ هذا ونَحوَهُ ، ثُمَّ جَعَلَ الدَّميمَ وَالوَسيمَ وَالطَّويلَ وَالقَصيرَ وأشباهَ هذا . (8)

.

1- .المؤمنون : 12 14 .
2- .الزمر : 6 .
3- .الحج : 5 .
4- .فاطر : 11 .
5- .آل عمران : 6 .

6- .البلد : 4 .
7- .الأعراف : 11 .
8- .تفسير القمّى : ج 1 ص 224 عن أبى الجارود ، بحارالأنوار : ج 60 ص 365 ح 60 .

«و به تحقیق ، ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم . سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار ، قرار دادیم . سپس نطفه را عَلَقه ساختیم و عَلَقه را پاره گوشت گردانیدیم . سپس پاره گوشت را استخوان آفریدیم . سپس استخوان ها را [با]گوشت پوشاندیم . سپس او را آفرینش دیگر ، پدیدار ساختیم . پس آفرین بر خدا که بهترینِ آفرینندگان است !» .

«شما را در شکم های مادرانتان ، آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکی های سه گانه خلق می کند . این است پروردگار شما ، خدا . فرمان روایی ، از آنِ اوست . معبودی جز او نیست . پس چگونه [و کجا از حق] برگردانیده می شوید ؟» .

«ای مردم ! اگر در باره برانگیخته شدن در شکّید ، پس [بدانید] ما شما را از خاکی آفریدیم ، سپس از نطفه ای ، سپس از علقه ای ، سپس از مُضغه ای دارای خلقت کامل و [احیانا] خلقت ناقص ، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم ، و آنچه را اراده می کنیم ، تا مدّتی معیّن در رحِم ها قرار می دهیم . سپس شما را به صورت کودکی بیرون می آوریم ، سپس تا به کمال قوّت خود برسید و برخی از شما [زودرس] می میرد ، و برخی از شما به غایت پیری می رسد ، به گونه ای که پس از دانستن ، چیزی نمی داند» .

«و خدا شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای . سپس شما را جفت ها قرار داد و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد ، مگر به علم او ، و هیچ سال خورده ای عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود ، مگر آن که در کتابی [مندرج]است . در حقیقت ، این کار بر خدا آسان است» .

«او کسی است که شما را در زهدان ها هر گونه که خواهد ، شکل می بخشد . معبودی نیست ، جز او که توانای استوارکار است» .

«ما انسان را در رنج آفریدیم» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «شما را آفریدیم ، سپس صورتتان بخشیدیم» : «شما را آفریدیم» ،[به ترتیب] از نطفه به عَلَقه و سپس مُضغه و سپس استخوان و سپس گوشت . «شما را صورت بخشیدیم» ، یعنی چشم و بینی و گوش ها و دهان و دست ها و پاها

، اینها و مانند اینها را شکل بخشید . سپس زشتی و زیبایی و بلندی و کوتاهی و مانند اینها را پدید آورد .

.

عنه عليهِ السلام :إنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَ خَلّاقينَ ، فَإذا أرادَ أن يَخلُقَ خَلقا أمَرَهُم فَأخَذوا مِنَ التُّربَهِ الَّتى قالَ فى كِتابِهِ : «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (1) فَعَجَنَ النُّطفَهَ بِتِلکَ التُّربَهِ الَّتى يَخلُقُ مِنها بَعدَ أن أسكَنَها الرَّحِمَ أربَعينَ لَيلَةً ، فَإذا تَمَّت لَها أربَعَهُ أشهُرٍ قالوا : يا رَبِّ نَخلُقُ ماذا ؟ فَيَأمُرُهُم بِما يُريدُ مِن ذَكَرٍ أو اُنثى ، أبيَضَ أو أسوَدَ . (2)

تفسير القمىّ فى قَولِهِ : «وَ قَد خَلَقَكُمْ أَطوارًا» (3) :قالَ : عَلَى اختِلافِ الأَهواءِ وَالإِراداتِ وَالمَشِيّاتِ . (4)

تفسير القمىّ فى قَولِهِ تَعالى : «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنسَانَ مِن سُلَالَهٍ مِّن طِينٍ» :قالَ : السُّلالَهُ الصَّفوَهُ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ الَّذى يَصيرُ نُطفَهً ، وَالنُّطفَهُ أصلُها مِنَ السُّلالَهِ ، وَالسُّلالَهُ هِىَ مِن صَفوَهِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ ، وَالطَّعامُ مِن أصلِ الطّينِ ، فَهذا مَعنى قَولِهِ : «مِن سُلَالَهٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ» يَعنى فِى الرَّحِمِ «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (5) وهذِهِ استِحالَهٌ مِن أمرٍ إلى أمرٍ ، فَحَدُّ النُّطفَهِ إذا وَقَعَت فِى الرَّحِمِ أربَعونَ يَوما ، ثُمَّ تَصيرُ عَلَقَهً . (6)

.

1- .طه : 55 .
2- .الكافى : ج 3 ص 162 ح 1 عن محمد بن سليمان الديلمى عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 300 ح 5 عن عبدالرحمن بن حماد عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 60 ص 337 ح 13 .
3- .نوح : 14 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 387 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 315 ح 8 .
5- .المؤمنون : 14 .
6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 89 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 369 ح 73 .

امام باقر علیه السلام :خداوند متعال ، شماری آفرینشگر آفریده است و هر گاه بخواهد کسی را بیافریند ، به آنها دستور می دهد و آن آفرینشگران ، از همان خاکی که خداوند در کتابش فرموده است : «از آن ، شما را آفریدیم و در آن ، باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن ، بیرون می آوریم» ، بر می دارند و نطفه را ، پس از این که آن را چهل شب در رحِم نگه داشت ، با آن خاک ، خمیر می کند ، و چون چهار ماه بر آن گذشت ، آن آفرینشگران می گویند : پروردگارا ! اکنون چه بیافرینیم ؟ و خدا به آنان دستور می دهد آنچه را که خواهد ، از پسر و دختر ، سفید یا سیاه .

تفسیر القمّی در باره این سخن خداوند : «و شما را گونه گون آفرید» : [امام علیه السلام]فرمود : «گونه گون در گرایش ها، اراده ها و خواست ها» .

تفسیر القمّی در باره این سخن خداوند متعال : «و انسان را از سُلاله ای از گِل آفریدیم» :[امام علیه السلام] فرمود : «سلاله ، عصاره غذا و آب است که تبدیل به نطفه می شود . نطفه ، اصلش از سُلاله است ، و سُلاله ، از عصاره غذا و آب ، فراهم می آید ، و غذا ، منشأش گِل است . پس این است معنای سخن او که : « از سُلاله ای از گِل آفریدیم . سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار ، قرار دادیم» ، یعنی در رحِم . «سپس نطفه را عَلَقه ساختیم . بعد ، عَلَقه را گوشتْ پاره ای ساختیم و گوشتْ پاره را استخوان ساختیم . سپس به استخوان ، گوشت پوشاندیم . سپس آن را آفرینشی دیگر پدیدار ساختیم . پس آفرین بر خدا که بهترینِ آفرینندگان است !» . این است تحوّل از مرحله ای به مرحله دیگر . پس هر گاه نطفه در رحِم قرار گیرد ، چهل روز به صورت نطفه است و سپس عَلَقه می شود .

.

الإمام الصادق عليه السلام :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَن مُتَشابِهِ الخَلقِ ، فَقالَ : هُوَ عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ : فَمِنهُ خَلقُ الاِختِراعِ؛ كَقَولِهِ سُبحانَهُ : «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ» (1) ، وخَلقُ الاِستِحالَهِ ؛ قَولُهُ تَعالى : «يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» وقَولُهُ: «هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ» الآيَهَ ، وأمّا خَلقُ التَّقديرِ؛ فَقَولُهُ لِعيسى عليه السلام : «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ» الآيَهَ (2) . (3)

عنه عليه السلام :إنَّما صارَت سِهامُ المَواريثِ مِن سِتَّهِ أسهُمٍ لا يَزيدُ عَلَيها ، لِأَنَّ الإنسانَ خُلِقَ مِن سِتَّهِ أشياءَ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَانَ مِن سُلَالَهٍ مِّن طِينٍ» الآيَهَ . (4)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لَقَد خَلَقنا الإنسانَ فِى كَبَدٍ» :يَعنى مُنتَصِبا فى بَطنِ اُمِّهِ ؛ مَقاديمُهُ إلى مُقاديمِ اُمِّهِ ومَآخيرُهُ إلى مَآخيرِ اُمِّهِ ، غِذاؤُهُ مِمّا تَأكُلُ اُمُّهُ ويَشرَبُ مِمّا تَشرَبُ اُمُّهُ ، تُنَسِّمُهُ تَنسيما ، وميثاقُهُ الَّذى أخَذَهُ اللّهُ عَلَيهِ بَينَ عَينَيهِ ، فَإِذا دَنا وِلادَتُهُ أتاهُ مَلَكٌ يُسَمَّى الزّاجِرَ ، فَيَزجُرُهُ فَيَنقَلِبُ . (5)

.

1- .الأعراف : 54 .
2- .المائده : 110 .
3- .بحارالأنوار : ج 60 ص 333 ح 2 وج 93 ص 17 كلاهما نقلاً عن تفسير النعمانى .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 259 ح 5604 ، علل الشرائع : ص 567 ح 1 عن ابن أبى عمير عن غير واحد نحوه ، بحارالأنوار : ج 104 ص 333 ح 5 .
5- .المحاسن : ج 2 ص 14 ح 1085 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 254 نحوه وكلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 60 ص 342 ح 23 .

امام صادق علیه السلاماز امیر مؤمنان علیه السلام ، در باره گونه های خلقت سؤال شد . فرمود : «آفرینش ، بر سه گونه است : یکی آفرینش اختراعی ، (1) چنان که خدای سبحان می فرماید : «آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید» ، [دوم] آفرینش مرحله ای ، چنان که می فرماید : «شما را در شکم های مادرانتان ، آفرینشی پس از آفرینشی در تاریکی های سه گانه خلق می کند» و می فرماید : «او کسی است که شما را از خاکی ، سپس از نطفه ای . . . آفرید» ، و [سوم]آفرینش تقدیری ، (2) چنان که عیسی علیه السلام فرمود : «آن گاه که از گِل می آفرینی» تا آخر آیه» .

امام صادق علیه السلام :سهم های ارث شش سهم شده ، نه بیشتر ؛ چون انسان ، از شش چیز آفریده شده است . خداوند عز و جل می فرماید : «ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم» تا آخر آیه .

امام صادق علیه السلامدر باره سخن خداوند متعال : «هر آینه ، انسان را در رنج آفریدیم» :یعنی در شکم مادرش به صورت عمودی قرار دارد : طرف روی او به طرف روی مادرش است و طرف پشتش به طرف پشت مادرش . غذایش از چیزی است که مادرش می خورد ، و از همان چیزی می نوشد که مادرش می نوشد ، و مادرش به نوعی او را تنفّس می دهد ، و پیمانش که خدا از او گرفته است ، [پیوسته]در برابر چشم اوست . پس چون زمان تولّدش نزدیک می شود ، فرشته ای به نام «بانگ زننده» نزدش می آید و بر او بانگ می زند و او وارونه می شود .

.

1- .ابداعی و بدون مادّه و مدّت .
2- .احتمال دارد که آفرینش تقدیری ، به معنای ساختن از یک مادّه با هندسه و اندازه ویژه باشد .

الإمام علیّ علیه السلام :أیُّهَا المَخلوقُ السَّوِیُّ (1) وَالمُنشَأُ (2) المَرعِیُّ (3) فی ظُلُماتِ الأَرحامِ ومُضاعَفاتِ الأَستارِ ، بُدِئتَ مِن سُلالَهٍ مِن طینٍ ، ووُضعِتَ فی قَرارٍ مَکینٍ ، إلی قَدَرٍ مَعلومٍ ، وأجَلٍ مَقسومٍ ، تَمورُ (4) فی بَطنِ اُمِّکَ جَنینا ، لا تُحیرُ (5) دُعاءً ولا تَسمَعُ نِداءً ، ثُمَّ اُخرِجتَ مِن مَقَرِّکَ إلی دارٍ لَم تَشهَدها ولَم تَعرِف سُبُلَ مَنافِعِها . (6)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ خَلقِ الإنسانِ :أم هذَا الَّذی أنشَأَهُ فی ظُلُماتِ الأَرحامِ ، وشُغُفِ (7) الأَستارِ ، نُطفَهً دِهاقا (8) ، وعَلَقَهً مِحاقا (9) ، وجَنینا وراضِعا ، ووَلیدا و یافِعا . ثُمَّ مَنَحَهُ قَلبا حافِظا ، ولِسانا لافِظا ، وبَصَرا لاحِظا ، لِیَفهَمَ مُعتَبِرا ، ویُقَصِّرَ مُزدَجِرا . (10)

الإمام الحسین علیه السلام فی دُعاءِ یَومِ عَرَفَهَ :اِبتَدَأتَنی قَبلَ أن أکونَ شَیئا مَذکورا ، وخَلَقتَنی مِنَ التُّرابِ ثُمَّ أسکَنتَنِی الأَصلابَ ، آمِنا لِرَیبِ المَنونِ وَاختِلافِ الدُّهورِ ، فَلَم أزَل ظاعِنا مِن صُلبٍ إلی رَحِمٍ فی تَقادُمِ الأَیّامِ الماضِیَهِ وَالقُرونِ الخالِیَهِ ، لَم تُخرِجنی لِرَأفَتِکَ بی ولُطفِکَ لی وإحسانِکَ إلَیَّ فی دَولَهِ أیّامِ الکَفَرَهِ الَّذینَ نَقَضوا عَهدَکَ ، وکَذَّبوا رُسُلَکَ ، لکِنَّکَ أخرَجتَنی رَأفَهً مِنکَ وتَحَنُّنا عَلَیَّ لِلَّذی سَبَقَ لی مِنَ الهُدَی الَّذی فیهِ یَسَّرتَنی وفیهِ أنشَأتَنی ، ومِن قَبلِ ذلِکَ رَؤُفتَ بی بِجَمیلِ صُنعِکَ ، وسَوابِغِ نِعمَتِکَ ، فَابتَدَعتَ خَلقی ، مِن مَنِیٍّ یُمنی ، ثُمَّ أسکَنتَنی فی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ بَینَ لَحمٍ وجِلدٍ ودَمٍ ، لَم تُشَهِّرنی بِخَلقی (11) ، ولَم تَجعَل إلَیَّ شَیئا مِن أمری ، ثُمَّ أخرَجتَنی إلَی الدُّنیا تامّا سَوِیّا . (12)

.

1- .السَویّ: أیمستوٍ وهو الذی قد بلغ الغایه فیشبابه وتمام خلقه وعقله (لسان العرب: ج14 ص415«سوا»).
2- .المُنشأ : المُبتدَعُ (انظر : لسان العرب : ج 1 ص 172 «نشأ») .
3- .رعی أمره : حفظه (القاموس المحیط : ج 4 ص 335 «رعو») .
4- .تمور : تتحرّک (المصباح المنیر : ص 585 «مار») .
5- .ما أحار جوابا : ما ردّ (القاموس المحیط : ج 2 ص 16 «حور») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 347 ح 34 .
7- .الشُغُفُ : جمع شغاف القلب وهو حجابه ، فاستعاره لموضع الولد (النهایه : ج 2 ص 483 «شغف») .

8- .نُطفَه دهاقا : أى نطفه قد اَفرغت إفراغا شديدا (النهايه : ج 2 ص 145 «دهق») .
9- .المحاقُ : ذهاب الشىء كلّه حتّى لا يُرى له أثر (المصباح المنير : ص 565 «محق») .
10- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 349 ح 35 .
11- .قال العلامه المجلسى : لم تشهّرنى بخلقى ؛ أى لم تجعل تلک الحالات الخسيسه ظاهره للخلق فى ابتداء خلقى لأصير محقّرا مهينا عندهم ، بل سترت تلک الأحوال عنهم ، وأخرجتنى بعد اعتدال صورتى وخروجى عن تلک الأصول الدّنيه (بحار الأنوار : ج 60 ص 373) . هذا وفى البلد الأمين : «لَم تُشهِدنى خلقى» .
12- .الإقبال : ج 2 ص 74 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 372 ح 81 .

امام علی علیه السلام :ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب ، آفریده شده ای و در تاریکی های زهدان و پرده های تو در تو ، شکل گرفته و پرورده شده ای ! از عصاره گِل ، آغاز شدی و در آرامگاهی استوار ، تا زمانی معیّن و مهلتی مشخّص شده ، نهاده شدی . آن گاه که جنین هستی ، در شکم مادرت می جنبی . نه سخنی را پاسخ می دهی و نه آوازی را می شنوی . آن گاه ، از قرارگاهت به سرایی بیرون آورده می شوی که آن را ندیده ای و راه های کسب سود و منافع آن را نمی دانی .

امام علی علیه السلام در توصیف آفرینش انسان :آیا این انسان ، همان کسی نیست که خداوند ، او را در تاریکی های زهدان و پرده های غلاف مانند آفرید ، از نطفه ای ریخته شده که به عَلَقه ای (آویزکی) بی مقدار ، تبدیل گشت . سپس جنین و شیرخواره و کودک و نوجوان شد . آن گاه ، خداوند به او دلی حفظ کننده ، و زبانی گویا ، و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری ها باز ایستد .

امام حسین علیه السلام در دعای روز عرفه :آفرینش مرا که هیچ نبودم ، آغاز کردی و از خاکم آفریدی . سپس در پشت ها[ی پدران] جایم دادی ، آن سان که از کشاکش روزگار و گردش ایّام ، در امان بودم و در گذر روزگارانِ رفته و نسل های گذشته ، پیوسته از پشتی به زهدانی می کوچیدم ، و از سرِ دلسوزی و مِهر و نیکی ات به من ، مرا در دوران چیرگی کافران که پیمان [یکتاپرستی] تو را شکستند و فرستادگانت را انکار کردند ، به دنیایم نیاوردی ؛ بلکه از سرِ دلسوزی و مهرورزی ات به من ، در دوران هدایت که پیش تر برایم مقدّر فرمودی و مرا برای آن ، قابل ساختی و در آن ، پروراندی ، بیرونم آوردی . در گذشته نیز لطف و عنایت و نعمت های گسترده ات شامل حال من شده بود . پس آفرینش مرا از منیِ ریخته شده ای [در رحِم] آغاز کردی سپس در تاریکی های سه گانه ، بین گوشت و پوست و خون ، قرارم دادی ، و مرا به خلقتم انگشت نما نساختی (1) و هیچ چیز از کار [آفرینش]مرا به من ، موکول نکردی . آن گاه ، مرا کامل و سالم به دنیا آوردی .

.

1- .علّامه مجلسی می گوید : یعنی این حالت های مشمئز کننده را در آغاز خلقتم برای مردمان آشکارا نساختی که بر اثر آن ، در نزد آنان ، خوار و حقیر جلوه کنم ؛ بلکه آنها را از ایشان پوشیده داشتی ، و زمانی مرا به دنیا آوردی که شکل و شمایلم را نیکو ساختی .

الكافى عن محمّد بن إسماعيل أو غيره :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ ، الرَّجُلُ يَدعو لِلحُبلى أن يَجعَلَ ما فى بَطنِها ذَكَرا سَوِيّا . قالَ : يَدعو ما بَينَهُ وبَينَ أربَعَهِ أشهُرٍ ، فَإِنَّهُ أربَعينَ لَيلَةً نُطفَهٌ ، وأربَعينَ لَيلَةً عَلَقَهٌ ، وأربَعينَ لَيلَةً مُضغَهٌ ، فَذلِکَ تَمامُ أربَعَهِ أشهُرٍ ، ثُمَّ يَبعَثُ اللّهُ مَلَکَينِ خَلّاقَينِ فَيَقولانِ : يا رَبِّ ما نَخلُقُ ؟ ذَكَرا أم اُنثى ؟ شَقِيّا أو سَعيدا ؟ فَيُقالُ ذلِکَ ، فَيَقولانِ : يا رَبِّ ما رِزقُهُ ؟ وما أجَلُهُ ؟ وما مُدَّتُهُ ؟ فَيُقالُ ذلِکَ ، وميثاقُهُ بَينَ عَينَيهِ يَنظُرُ إلَيهِ ، ولا يَزالُ مُنتَصِبا فى بَطنِ اُمِّهِ ، حَتّى إذا دَنا خُروجُهُ بَعَثَ اللّهُ عز و جل إلَيهِ مَلَكا فَزَجَرَهُ زَجرَهً ، فَيَخرُجُ ويَنسَى الميثاقَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فيما بَيَّنَهُ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :نَبتَدِئُ يا مُفَضَّلُ بِذِكرِ خَلقِ الإنسانِ فَاعتَبِر بِهِ ، فَأَوَّلُ ذلِکَ ما يُدَبَّرُ بِهِ الجَنينُ فِي الرَّحِمِ ، هُوَ مَحجوبٌ فى ظُلُماتٍ ثَلاثٍ: ظُلمَهِ البَطنِ ، وظُلمَهِ الرَّحِمِ ، وظُلمَهِ المَشيمَهِ ، حَيثُ لا حيلَهَ عِندَهُ فى طَلَبِ غِذاءٍ ولا دَفعِ أذىً ، ولا اَستِجلابِ مَنفَعَهٍ ولا دَفعِ مَضَرَّهٍ ، فَإِنَّهُ يَجرى إلَيهِ مِن دَمِ الحَيضِ ما يَغذوهُ كَما يَغذُو الماءُ النّباتَ ، فَلا يَزالُ ذلِکَ غِذاءَهُ حَتّى إذا كَمَلَ خَلقُهُ وَاستَحكَمَ بَدَنُهُ ، وقَوِىَ أديمُهُ عَلى مُباشَرَهِ الهَواءِ ، وبَصَرُهُ عَلى مُلاقاهِ الضِّياءِ ، هاجَ الطَّلقُ بِاُمِّهِ فَأَزعَجَهُ أشَدَّ إزعاجٍ وأعنَفَهُ حَتّى يولَدَ ، وإذا وُلِدَ صُرِفَ ذلِکَ الدَّمُ الَّذى كانَ يَغذوهُ مِن دَمِ اُمِّهِ إلَى ثَديَيها ، فَانقَلَبَ الطَّعمُ وَاللَّونُ إلى ضَربٍ آخَرَ مِنَ الغِذاءِ ، وهُوَ أشَدُّ مُوافَقَهً لِلمَولودِ مِنَ الدَّمِ ، فَيُوافيهِ فى وَقتِ حاجَتِهِ إلَيهِ ، فَحينَ يولَدُ قَد تَلَمَّظَ وحَرَّکَ شَفَتَيهِ طَلَبا لِلرَّضاعِ ، فَهُوَ يَجِدُ ثَديَى اُمِّهِ كَالإِداوَتَينِ (2) المُعَلَّقَتَينِ لِحاجَتِهِ إلَيهِ ، فَلا يَزالُ يَغتَذى بِاللَّبَنِ مادامَ رَطبَ البَدَنِ ، رَقيقَ الأَمعاءِ ، لَيِّنَ الأَعضاءِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 16 ح 6 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 345 ح 31 .
2- .الإداوَهُ : إناء صغير من جلد يتّخذ للماء (النهايه : ج 1 ص 33 «أدا») .
3- .بحارالأنوار : ج 60 ص 377 ح 98 نقلاً عن توحيد المفضّل .

الکافی به نقل از محمّد بن اسماعیل یا شخصی دیگر :به امام باقر علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! مرد [می تواند]دعا کند که خداوند ، آنچه را در شکم همسر باردارش است ، پسری سالم قرار دهد ؟ فرمود : «در فاصله چهار ماهگی دعا کند ؛ زیرا چهل شب به صورت نطفه است ، چهل شب عَلَقه ، چهل شب مُضغه که مجموعا چهار ماه می شود . سپس خداوند ، دو فرشته آفرینشگر را می فرستد ، و آن دو می گویند : بار پروردگارا ! چه بیافرینیم ؟ پسر یا دختر ؟ بدبخت یا خوش بخت ؟ دستور لازم به آن دو داده می شود . پس می گویند : بار پروردگارا ! روزی اش ؟ اجلش ؟ مدّت عمرش ؟ و دستور لازم در باره این امر به آنها داده می شود . پیمان [یکتاپرستی] او ، همواره در برابر چشم اوست و به آن می نگرد . پیوسته در شکم مادرش راست است ، تا آن گاه که زمان خارج شدنش نزدیک می شود . در این هنگام ، خداوند عز و جلفرشته ای را نزد او می فرستد و آن فرشته بر او بانگی می زند و جنین به دنیا می آید ، در حالی که پیمان را فراموش می کند» .

امام صادق علیه السلام در سخنان ایشان برای مفضّل بن عمر :ای مفضّل ! به بیان آفرینش انسان ، آغاز می کنیم . پس ، از آن عبرت بیاموز . نخستین مرحله آن ، تدبیر جنین در رحِم است . او در تاریکی های سه گانه : تاریکی شکم ، تاریکی رحِم و تاریکی بچّه دان ، پوشیده است ، به طوری که نه می تواند غذایی برای خود فراهم آورد ، یا گزندی را از خود ، دور کند ، یا سودی را به سوی خویش کشانَد ، یا زیانی را از خویش برانَد . غذایش از خون حیض به او می رسد ، چنان که آب ، گیاه را تغذیه می کند . این ، پیوسته خوراک اوست ، تا آن گاه که چون خلقتش کامل شد و بدنش محکم گردید و پوستش برای تماس با هوا ، و چشمش برای دریافت نور ، آماده شد ، درد زایمان ، مادرش را می گیرد و او (جنین) را سخت ناراحت می کند و بر او فشار می آورد تا آن که متولّد می شود . چون متولّد شد ، آن خونی که از خون مادرش او را تغذیه می کرد ، به پستان های مادرش منتقل می گردد ، و آن مزه و رنگ [قبلی] به نوع دیگری از غذا تبدیل می شود که برای [بدن]نوزاد ، سازگارتر از خون است و هنگام نیازش به آن ، به او می رسد . زمانی که به دنیا می آید ، دهانش را مزه مزه می کند و لبانش را تکان می دهد و با این کار ، شیر می طلبد ، و پستان های مادرش را چون دو مُشکِ آویخته شده برای نیاز خود می یابد ، تا زمانی که بدن ، تَر

و تازه است و معده و روده ، نازک اند و اندام ها نرم هستند ، از شیر [مادر]تغذیه می کند .

.

بحارالأنوار عن المفضّل بن عمر :فَقُلتُ [أى لِلإمامِ الصّادِقِ عليه السلام] : صِف نُشوءَ الأبدانِ ونُمُوَّها حالاً بَعدَ حالٍ حَتّى تَبلُغَ التَّمامَ وَالكَمالَ . فَقالَ عليه السلام : أوَّلُ ذلِکَ تَصويرُ الجَنينِ فِى الرَّحِمِ حَيثُ لا تَراهُ عَينٌ ولا تَنالُهُ يَدٌ ، ويُدَبِّرُهُ حَتّى يَخرُجَ سَوِيّا مُستَوفِيا جَميعُ ما فيهِ قِوامُهُ وصَلاحُهُ مِنَ الأحشاءِ وَالجَوارِحِ وَالعَوامِلِ إلى ما فى تَركيبِ أعضائِهِ مِنَ العِظامِ وَاللَّحمِ وَالشَّحمِ وَالمُخِّ وَالعَصَبِ وَالعُروقِ وَالغَضاريفِ ، فَإذا خَرَجَ إلَى العالَمِ تَراهُ كَيفَ يَنمى بِجَميعِ أعضائِهِ ، وهُوَ ثابِتٌ عَلى شِكلِهِ وهَيئتِهِ لا تَتَزايَدُ ولا تَنقُصُ ، إلى أن يَبلُغَ أشُدَّهُ إن مُدَّ فى عُمُرِهِ أو يَستَوفِىَ عُمُرَهُ أو يَستَوفِىَ مُدَّتَهُ قَبلَ ذلِکَ ، هَل هذا إلّا مِن لَطيفِ التَّدبيرِ وَالحِكمَهِ ؟ (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 61 ص 321 ح 30 نقلاً عن توحيد المفضّل .

بحار الأنوار به نقل از مفضّل بن عمر :[به امام صادق علیه السلام] گفتم : پیدایش بدن ها و رشد مرحله به مرحله آنها را تا رسیدن به مرحله پایانی و کمال آنها را شرح نما . فرمود : «نخستین مرحله اش ، شکل بخشیدن به جنین است در رحِم یعنی جایی که نه چشمی آن را می بیند و نه دستی به آن می رسد ، و او را [در آن جا] تدبیر می کند ، تا آن که به صورت موجودی کامل و برخوردار از آنچه مایه قوام و استحکام اوست از امعا و احشا و اندام ها و ابزارها گرفته تا استخوان ها و گوشت و پی و مغز و عصب و رگ ها و غضروف ها که در ترکیب اعضای او دخیل اند ، به دنیا می آید . چون به دنیا آمد ، خود می بینی که چگونه همه اعضای او رشد می کنند ، در حالی که شکل و هیئتش ثابت است و زیاد و کم نمی شود ، تا آن که به نهایت رشد خود برسد ، اگر عمرش به آن حد برسد یا آن که به بیش از آن حد برسد ، یا مدّت عمر خود را تمام کند . آیا اینها جز با تدبیر و حکمتی دقیق ، شدنی است ؟».

.

ص: 80

. .

آفرینش آدم علیه السلام و فرضیّه تکامل

آفرینش آدم و فرضیّه تکاملچگونگی آفرینش آدم علیه السلام ، از دیرباز ، مورد توجّه دانشمندان بوده و تاکنون ، دو نظریّه عمده در این باره ، ابراز شده است : 1 . نظریّه ثبوت صفات گونه ها و انواع و خلقت مستقل (فیکسیسم / Fixism) ؛ 2 . نظریّه تحوّل انواع و تغییر تدریجی صفاتِ گونه ها و پیوستگی نسلی جانداران و تکاملی بودن حیات آنها (ترانسفورمیسم / Transformism) که داروین (م 1882 م) مطرح کرده است . دانشمندان اسلامی نیز با الهام از قرآن ، در این باره بحث و گفتگو کرده اند و هر یک از دو نظریّه پیش گفته ، در میان آنان ، طرفدارانی دارد و به آیاتی از قرآن برای اثبات هر یک از آن دو ، استدلال شده است (1) . اکثر قریب به اتّفاق مفسّران ، از جمله شیخ طوسی ، (2) طبْرِسی ، (3) سیوطی ، (4) ابن کثیر ، (5) مَراغی (6) و علّامه طباطبایی ، (7) آفرینش

.

1- .برای دیدن مجموعه ای از این آرا ، ر . ک : تأمّلی پیرامون مسئله تکامل ، فیض ؛ تبیین جهان و انسان ، رضوی .
2- .التبیان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 136 137 .
3- .مجمع البیان : ج 2 ص 763 .
4- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 111 .
5- .تفسیر ابن کثیر : ج 2 ص 311 و ص 570 .
6- .تفسیر المراغی : ج 3 ص 173 .
7- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 4 ص 143 144 و ج 16 ص 255 260 .

ابتدایی آدم را از خاک (بر خلاف فرضیّه تکامل) با آیات قرآن ، منطبق دانسته اند . برخی دیگر نیز آن را با قرآن ، سازگار دانسته اند . (1) پاره ای نیز به طور ضمنی ، نظریّه تکامل را پذیرفته و کوشیده اند آن را فی الجمله ، با قرآن ، تطبیق دهند . (2) علّامه طباطبایی می گوید : ممکن است برخی برای اثبات فرضیّه تکامل ، به آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (3) استدلال کنند ، بدین سان که «اصطفی» به معنای برگزیدن نخبه هر چیزی است و برگزیدن آدم ، در صورتی است که در زمان وی ، افرادی به عقل ، مجهّز نبوده اند و خداوند ، آدم را از میان آنان برگزیده و به عقل ، مجهّز کرده است . در نتیجه ، آدم با جهش خدایی از یک نوعِ جنبنده ، به نوعی دیگر منتقل شده است . آن گاه ، نسل او فزونی گرفت و نسل انسان ناقص اوّلی ، رو به نقصان نهاد تا منقرض گردید ؛ امّا با توجّه به کلمه «الْعَالَمِينَ» که بر سر آن ، «ال» آمده و افاده عموم می کند ، مقصود ، این است که آدم ، نوح ، آل عمران و آل ابراهیم ، بر تمام معاصران خویش و آیندگان ، برتری داشته و از میان آنان برگزیده شده اند ، با این تفاوت که برگزیدگی آدم علیه السلام فقط بر آیندگان است ، و در آیه ، هیچ دلیلی بر گزینش آدم از بین انسان های اوّلی وجود ندارد . (4) وی در جای دیگر می گوید : آیاتی که پیش از این ، مورد توجّه قرار دادیم ، (5) مبدأ پیدایش نسل انسان را به یک

.

1- .آدم و حوا ، بی آزار : ص 59 ؛ خلقت انسان در بیان قرآن ، سحابی : ص 80 ؛ قرآن و مکتب تکامل ، عقّاد : 15 19 .
2- .تکامل در قرآن ، مشکینی : ص 29 ؛ پرتوی از قرآن ، طالقانی : ج 3 ص 112 ؛ أصل الخلق ، سَبیط : ص 38 .
3- .آل عمران : آیه 33 .
4- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 16 ص 259 .
5- .منظور ، آیات 7 تا 9 از سوره سجده است .

جفت انسان نسبت می دهد که خود آن دو ، نسلِ کسی نبوده و از هیچ جانداری زاده نشده اند . (1) تورات نیز بر آفرینش ابتدایی آدم از خاک ، صحّه می گذارد و از این جهت ، با قرآنْ سازگار است ، آن جا که می گوید : خداوند ، آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی ، روح حیات دمید و آدم ، نَفْس زنده شد . (2) شایان ذکر است که اعتقاد به نظریّه تکامل ، به هیچ وجه به معنای انکار صانع و عدم توجّه به خدا و دین نیست و با اعتقاد به ربوبیّت خداوند ، تباینی ندارد ؛ زیرا تحوّلِ چیزی به چیز دیگر در جهان (خواه در انواع و یا هر چیز دیگر) ، نشان دهنده نظام متقن طبیعت است که به قدرت خداوند حکیم ، طرّاحی شده است . داروین ، خود نیز تصریح می کند که در عین قبول تکاملِ انواع ، خداپرست است و اصولاً بدون قبول خدا نمی توان تکامل را توجیه کرد . (3) از طرفی ، اگرچه داروین و گروهی از طرفداران نظریّه او ، نژاد انسانی را به نوعی از میمون ها که ظاهرا بیشترین شباهت را به انسان دارند ، منتهی می کنند ، همه طرفداران نظریّه تکامل ، این امر را نپذیرفته اند و بویژه در باره حلقه مفقود میان انسان و موجودات دیگر ، اختلاف های بسیاری وجود دارد (4) . (5)

.

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 16 ص 258 .
2- .عهد عتیق : سِفْر پیدایش : کتاب 2 ، فقره 7 .
3- .تکامل در قرآن : ص 14 15 ، تکامل جانداران ، محقّق داماد : ص 17 19 ، تفسیر نمونه : ج 11 ص 85 86 .
4- .آفرینش و انسان ، جعفری : ص 91 94 ؛ تکامل در قرآن : ص 18 ؛ خدیعه التطوّر : هارون یحیی : ص 101 .
5- .این مقاله ، از دائره المعارف قرآن کریم (ج 1 ص 128 129) اخذ و تکمیل شده است .

الفصل الثالث: فضل الإنسان3 / 1الكَرامَةُ الإلهِيَّهُالكتاب«وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ» :الكَرامَةُ الأكلُ بِالأَصابِعِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام : «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ» يَقولُ : فَضَّلنا بَنى آدَمَ عَلى سائِرِ الخَلقِ «وَحَمَلْنَاهُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» يَقولُ : عَلَى الرَّطبِ وَاليابِسِ . «وَ رَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» يَقولُ : مِن طَيِّباتِ الثِّمارِ كُلِّها «وَ فَضَّلْنَاهُمْ» يَقولُ : لَيسَ مِن دابَّهٍ ولا طائِرٍ إلّا هِىَ تَأكُلُ وتَشرَبُ بِفيها ، لا تَرفَعُ بِيَدِها إلى فيها طَعاما ولا شَرابا غَيرُ ابنِ آدَمَ فَإِنَّهُ يَرفَعُ إلى فيهِ بِيَدِهِ طَعامَهُ ، فَهذا مِنَ التَّفضيلِ . (3)

.

1- .الإسراء : 70 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 420 ح 7223 ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 316 نقلاً عن الحاكم فى التاريخ وكلاهما عن جابر .
3- .الأمالى للطوسى : ص 489 ح 1072 عن زيد بن علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 60 ص 298 ح 2 .

فصل سوم : برتری های انسان

3 / 1 گرامیداشت الهی

فصل سوم : برتری های انسان3 / 1گرامیداشت الهیقرآن«و به راستی که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مَرکب ها] بر نشاندیم و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود ، برتریِ آشکار دادیم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند عز و جل : «و به راستی که ما ، فرزندان آدم را گرامی داشتیم» :این گرامیداشت ، غذا خوردن [انسان]با انگشتان است .

امام زین العابدین علیه السلام : «و به راستی که ما ، فرزندان آدم را گرامی داشتیم» ، می گوید : فرزندان آدم را بر دیگر آفریده ها برتری دادیم . «و آنان را در خشکی و دریا بر نشاندیم» ، می گوید : بر تَر و خشک . «و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم» ، می گوید : از همه میوه جات [و محصولات]پاکیزه . «و ایشان را برتری دادیم» ، می گوید : همه چارپایان و پرندگان با دهانشان می خورند و می آشامند و با دست خود ، غذا و آب را به طرف دهانشان نمی برند . تنها آدمیزاد است که خوراک خود را با دستش به دهانش می برد ، و این ، برتری است .

.

الإمام الباقرِ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» :خُلِقَ كُلُّ شَىءٍ مُنكَبّا غَيرَ الإِنسانِ خُلِقَ مُنتَصِبا . (1)

الإمام الهادى عليه السلام فى رِسالَتِهِ فِى الرَّدِّ عَلى أهلِ الجَبرِ وَالتَّفويضِ :إنّا نَبدَأُ مِن ذلِکَ بِقَولِ الصّادِقِ عليه السلام : «لا جَبرَ ولا تَفويضَ ولكِن مَنزِلَةٌ بَينَ المَنزِلَتَينِ ، وهِىَ صِحَّةُ الخِلقَهِ ، وتَخلِيَهُ السَّربِ (2) ، وَالمُهلَهُ فِى الوَقتِ ، وَالزّادُ مِثلُ الرّاحِلَهِ ، وَالسَّبَبُ المُهَيِّجُ لِلفاعِلِ عَلى فِعلِهِ» ، فَهذِهِ خَمسَهُ أشياءَ جَمَعَ بِهَا الصّادِقُ عليه السلام جَوامِعَ الفَضلِ ، فَإِذا نَقَصَ العَبدُ مِنها خَلَّةً كانَ العَمَلُ عَنهُ مَطروحا بِحَسَبِهِ . فَأَخبَرَ الصّادِقُ عليه السلام بِأصلِ ما يَجِبُ عَلَى النّاسِ مِن طَلَبِ مَعرِفَتِهِ ، ... وأنَا مُفَسِّرُها بِشَواهِدَ عَنِ القُرآنِ وَالبَيانِ إن شاءَ اللّهُ . تَفسيرُ صِحَّهِ الخِلقَهِ : أمّا قَولُ الصّادِقِ عليه السلام ، فَإِنَّ مَعناهُ كَمالُ الخَلقِ لِلإِنسانِ ، وكَمالُ الحَواسِّ ، وثَباتُ العَقلِ وَالتَّمييزِ ، وإطلاقُ اللِّسانِ بِالنُّطقِ ، وذلِکَ قَولُ اللّهِ : «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» فَقَد أخبَرَ عَزَّ وجَلَّ عَن تَفضيلِهِ بَنى آدَمَ عَلى سائِرِ خَلقِهِ ، مِنَ البَهائِمِ وَالسِّباعِ ودَوابِّ البَحرِ وَالطَّيرِ ، وكُلِّ ذى حَرَكَهٍ تُدرِكُهُ حَواسُّ بَنى آدَمَ بِتَمييزِ العَقلِ وَالنُّطقِ ، وذلِکَ قَولُهُ : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْاءِنسَانَ فِى أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (3) وقَولُهُ : «يَاأَيُّهَا الْاءِنسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ * الَّذِى خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ * فِى أَىِّ صُورَهٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَکَ» (4) وفى آياتٍ كَثيرَهٍ ، فَأَوَّلُ نِعمَهِ اللّهِ عَلَى الإِنسانِ صِحَّهُ عَقلِهِ ، وتَفضيلُهُ عَلى كَثيرٍ مِن خَلقِهِ بِكَمالِ العَقلِ وتَمييزِ البَيانِ ، وذلِکَ أنَّ كُلَّ ذى حَرَكَهٍ عَلى بَسيطِ الأرضِ هُوَ قائِمٌ بِنَفسِهِ بِحَواسِّهِ ، مُستَكمِلٌ فى ذاتِهِ ، فَفَضَّلَ بَنى آدَمَ بِالنُّطقِ الَّذى لَيسَ فى غَيرِهِ مِنَ الخَلقِ المُدرِكِ بِالحَواسِّ ، فَمِن أجلِ النُّطقِ مَلَّکَ اللّهُ ابنَ آدَمَ غَيرَهُ مِنَ الخَلقِ ، حَتّى صارَ آمِرا ناهِيا ، وغَيرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ ، كَما قالَ اللّهُ : «كَذَلِکَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُواْ اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ» (5) وقالَ : «وَ هُوَ الَّذِى سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» (6) وقال : «وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْ ءٌ وَ مَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ * وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ» (7) فَمِن أجلِ ذلِکَ دَعَا اللّهُ الإِنسانَ إلَى اتِّباعِ أمرِهِ ، وإلى طاعَتِهِ بِتَفضيلِهِ إيّاهُ بِاستِواءِ الخَلقِ وكَمالِ النُّطقِ وَالمَعرِفَهِ ، بَعدَ أن مَلَّكَهُمُ اِستِطاعَهَ ما كانَ تَعَبَّدَهُم بِهِ ، بِقَولِهِ : «فَاتَّقُواْ اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُواْ وَ أَطِيعُواْ» (8) وقَولِهِ : «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (9) وقَولِهِ : «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا» (10) وفى آياتٍ كَثيرَهٍ . فَإِذا سَلَبَ مِنَ العَبدِ حاسَّهً

مِن حَواسِّهِ ، رَفَعَ العَمَلَ عَنهُ بِحاسَّتِهِ ، كَقَولِهِ : «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ» (11) الآيَهَ ، فَقَد رَفَعَ عَن كُلِّ مَن كانَ بِهذِهِ الصِّفَهِ الجِهادَ وجَميعَ الأَعمالِ الَّتى لا يَقومُ [إلّا] (12) بِها ، وكَذلِكَ أوجَبَ عَلى ذِى اليَسارِ الحَجَّ وَالزَّكاهَ لِما مَلَّكَهُ مِن استِطاعَهِ ذلِكَ ، ولَم يوجِب عَلَى الفَقيرِ الزَّكاهَ وَالحَجَّ ، قَولُهُ : «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» (13) ، وقَولُهُ فِى الظِّهارِ : «وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ» إلى قَولِهِ : «فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» (14) كُلُّ ذلِكَ دَليلٌ عَلى أَنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لَم يُكَلِّف عِبادَهُ إلّا ما مَلَّكَهُمُ استِطاعَتَهُ بِقُوَّهِ العَمَلِ بِهِ ، ونَهاهُم عَن مِثلِ ذلِكَ فَهذِهِ صِحَّهُ الخِلقَهِ . (15)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 302 ح 113 عن جابر ، بحارالأنوار : ج 60 ص 300 ح 8 .
2- .السَّرْبُ : المسلک والطريق (النهايه : ج 2 ص 356 «سرب») .
3- .التين : 4 .
4- .الانفطار : 6 8 .
5- .الحجّ: 37 .
6- .النحل : 14 .
7- .النحل: 5 7 .
8- .التغابن: 16 .
9- .البقره : 286 .
10- .الطلاق : 7 .
11- .النور : 61 .
12- .ما بين المعقوفين لم يذكر فى المصدر ، وأثبتناه من بحارالأنوار .
13- .آل عمران : 97 .
14- .المجادله : 3 4 .
15- .تحف العقول : ص 460 و 472 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 70 ح 1 .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود ، برتریِ آشکار دادیم» :همه جانداران ، ناایستا آفریده شده اند ، بجز انسان که ایستا آفریده شده است .

امام هادی علیه السلام در نامه ایشان در پاسخ اهل جبر و تفویض :سخن در این باره را با گفته [امام] صادق علیه السلام آغاز می کنیم که فرمود : «نه جبر است و نه تفویض ؛ بلکه مقامی (چیزی) است میان این دو ، و آن ، عبارت است از : سلامت آفرینش ، باز بودن راه ، مهلت داشتن در وقت ، توشه داشتن مانند دارا بودن مرکب ، و علّت برانگیزنده فاعل بر فعلش ... » . اینها پنج چیزند که [امام] صادق علیه السلام همه امتیازات را در آنها جمع کرده است و هر گاه بنده ، یکی از اینها را کم داشته باشد ، بر حَسَب آن ، تکلیف از او بر کنار است . پس [امام] صادق علیه السلام اصلی را که مردم باید در پی شناخت آن باشند ، خبر داده است ... و من ، به خواست خدا ، این پنج چیز را با شواهدی از قرآن و بیان ، توضیح می دهم : توضیح «سلامت آفرینش» : سخن [امام] صادق علیه السلام ، معنایش برخورداری انسان از آفرینش کامل و حواسّ کامل و ثبات عقل و تشخیص ، و زبان گویاست . و این است معنای سخن خداوند که : «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر نشاندیم . و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود ، برتریِ آشکار دادیم» . خداوند عز و جل خبر داده است که آدمیان را به واسطه تشخیص خِرد و گویایی ، بر دیگر آفریدگانش از چارپایان و درندگان و آبزیان و پرندگان و هر جنبنده ای که حواسّ آدمیان آن را درک می کند ، برتری داده است ، و این ، سخن اوست که : «هر آینه ، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» . و سخن اوست که : «ای انسان ! چه چیز ، تو را بر پروردگار بزرگوارت ، گستاخ کرده است ؛ همان کس که تو را آفرید ، [اندام] تو را درست کرد و [آن گاه]تو را سامان بخشید و به هر صورتی که خواست ، تو را ترکیب کرد ؟» ، و در آیات بسیار [دیگری] . پس نخستین نعمتی که خدا به انسان بخشید ، خِرد سالم بود و به واسطه کمال خِرد و بیان روشن ، او را بر بسیاری از آفریدگانش برتری داد ؛ چرا که هر جنبنده ای بر پهنه زمین به حواسّ خود متّکی است و ذاتی کامل دارد ؛ امّا آدمیان را به سبب گویایی (قوّه ناطقه) بر دیگر آفریدگان که [تنها]با حواسّ خود ادراک می کنند ، برتری بخشید . و برای همین قوّه ناطقه است که خداوند ، آدمیزاد را بر دیگر آفریدگان ، مسلّط کرد تا بدان جا که امر و نهی کننده گشته

است و دیگران ، مسخّر اویند ، چنان که خداوند فرمود : «این گونه آنها (بهایم) را برای شما رام کرد تا خدا را به [پاس] آن که شما را هدایت نمود ، به بزرگی یاد کنید» و فرمود : «و او کسی است که دریا را مسخّر گردانید تا از آن ، گوشت تازه بخورید و پیرایه ای که آن را می پوشید ، از آن بیرون آورید» و فرمود : «چارپایان را برای شما آفرید . در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید . و در آنها برای شما زیبایی است ، آن گاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که به چراگاه می برید ، و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقّت بدن ها نمی توانستید بدان برسید» . پس بدین سبب ، خداوند ، انسان را به پیروی از فرمانش و به طاعتش فرا خواند ؛ چرا که به واسطه خلقت درست و کامل او و کمال نطق و شناختی که به او داد ، وی را امتیاز بخشید ، و قبل از آن ، به آدمیان ، توان انجام دادن تکالیف بندگی را بخشید ، آن جا که می فرماید : «پس تا می توانید ، از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان ببرید» و می فرماید : «خدا ، بر هیچ کس ، جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند» و می فرماید : «خدا ، بر هیچ کس ، جز [به قدر] آنچه به او داده است ، تکلیف نمی کند» ، و در بسیاری آیات [دیگر] . بنا بر این ، هر گاه یکی از حواسّ بنده را از او بگیرد ، کار [و تکلیف مرتبط با]آن اندام حسّی را از او بر می دارد . برای مثال می فرماید : «بر نابینا ایرادی نیست ، و بر لَنگ ، ایرادی نیست» تا پایان آیه . پس ، از کسی که این اوصاف را داشته باشد ، وظیفه جهاد و همه کارهایی را که جز با این اندام ها انجام نمی پذیرد ، برداشته است . همچنین حج و زکات را بر توانگر ، واجب فرموده چون استطاعت (توان) آنها را به او داده است و بر تهی دست ، حج و زکاتی واجب نکرده است . می فرماید : «برای خدا ، حجّ آن خانه ، بر عهده مردم است ؛ [البتّه بر]کسی که توان رفتن به آن را داشته باشد» ، و در باره ظِهار (1) می فرماید : «و [بر] کسانی که زنانشان را ظَهار می کنند ، سپس از آنچه گفته اند ، پشیمان می شوند ، آزاد کردن بنده ای است» تا آن جا که می فرماید : «و هر که نتواند [بنده آزاد کند] ، باید شصت بینوا را خوراک دهد» . همه اینها دلیل بر آن است که خداوند تبارک و تعالی ، بندگانش را مکلّف نساخته ، مگر به چیزی که توان انجام دادن آن را بدیشان داده است و آنها را نهی کرده از مثل اینها [که در این آیه یاد شده اند] . این است معنای درست آفرینش .

.

1- .ظِهار ، به معنای آن است که مرد با گفتن : «أنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اَمِّی» به همسر خود، او را بر خود حرام نماید . در این صورت ، و تا زمانی که کفّاره ندهد ، همسرش بر او حلال نمی گردد (ر . ک : مجمع البحرین : ج 2 ص 1148 مادّه «ظهر») .

ص: 88

. .

ص: 89

. .

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : دَواؤُکَ فیکَ وما تَشعُرُوداؤُکَ مِنکَ وما تُبصِرُ أتَزعُمُ أنَّکَ جِرمٌ صَغیرٌوفیکَ انطَوَى العالَمُ الأکبَرُ وأنتَ الکِتابُ المُبینُ الَّذیبِأحرُفِهِ یَظهَرُ المُضمَرُ فَلا حاجَةَ لَکَ فى خارِجٍیُخَبِّرُ عَنکَ بِما سُطِّرَ (1)

3 / 2خَلقُ ما فِى الأَرضِ لَهُالکتاب«هُوَ الَّذِى خَلَقَ لَکُم مَّا فِى الْأَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَىْ ءٍ عَلِیمٌ» . (2)

الحدیثالإمام علىّ علیه السلام فى قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «هُوَ الَّذِى خَلَقَ لَکُم مَّا فِى الْأَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَىْ ءٍ عَلِیمٌ» :هُوَ الَّذى خَلَقَ لَکُم ما فِى الأرضِ جَمیعا لِتَعتَبِروا ولِتَتَوَصَّلوا بِهِ إلى رضوانِهِ ، و تَتَوَقَّوا بِهِ مِن عَذابِ نیرانِهِ «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ» أخَذَ فى خَلقِها وإتقانِها «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَىْ ءٍ عَلِیمٌ» ولِعِلمِهِ بِکُلِّ شَىءٍ عَلِمَ المَصالِحَ ، فَخَلَقَ لَکُم کُلَّ ما فِى الأَرضِ لِمَصالِحِکُم یا بَنى آدَمَ . (3)

.

1- .الدیوان المنسوب إلى الإمام على علیه السلام : ص 236 الرقم 158 .
2- .البقره : 29 .
3- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 13 ح 29 عن محمّد بن زیاد ومحمّد بن صیّاد عن الإمام العسکریّ عن آبائه علیهم السلام ، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکرى علیه السلام : ص 215 ح 99 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 41 ح 14 .

3 / 2 آفرینش آنچه در زمین است ، برای انسان

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان :دوای تو در وجود خود توست و تو نمی دانی و درد تو از توست و تو نمی بینی . تو می پنداری که جسمی خُردی حال ، آن که جهانِ بزرگ تر در [وجود] توست تو آن کتاب روشنی هستی که با حروفش نهانش آشکار می شود . پس تو را نیازی نیست به بیرون از تو که [خداوند ،] تو را به آنچه [در وجودت] نگاشته شده ، آگاه می سازد .

3 / 2آفرینش آنچه در زمین است ، برای انسانقرآن«و او کسی است که همه آنچه را در زمین است ، برای شما آفرید . سپس به کار آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان ساخت ، و او به هر چیزی داناست» .

حدیثامام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و او کسی است که همه آنچه را در زمین است ، برای شما آفرید . سپس به کار آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان ساخت ، و او بر هر چیزی داناست» :او همه آنچه را در زمین است ، برای شما آفرید تا درس بیاموزید و از این طریق ، به خشنودی او دست یابید و خود را از عذاب آتش های او ، نگه دارید . «سپس به آسمان پرداخت» ، یعنی شروع به آفریدن آسمان و استوارسازی آن کرد «و آن را هفت آسمان ساخت ، و او به هر چیزی داناست» و چون به هر چیزی داناست ، پس مصالح [و منافع] را می داند . از این رو ، آنچه را در زمین است ، برای مصالح شما آفرید ، ای آدمیان !

.

عنه علیه السلام :اِختَرتُ مِنَ التَّوراهِ اثنَتَی عَشرَهَ آیَهً فَنَقَلتُها إلَی العَرَبیَّهِ ، وأنَا أنظُرُ إلَیها فی کُلِّ یَومٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، ... یَابنَ آدَمَ خَلَقتُ الأَشیاءَ کُلَّها لِأَجلِکَ ، وخَلَقتُکَ لِأَجلی وأنتَ تَفِرُّ مِنّی ؟ (1)

مشارق أنوار الیقین :جاءَ فِی الأَحادیثِ القُدسِیَّهِ أنَّ اللّهَ یَقولُ : عَبدی ، خَلَقتُ الأَشیاءَ لِأَجلِکَ ، وخَلَقتُکَ لِأَجلی ، وَهَبتُکَ الدُّنیا بِالإِحسانِ وَالآخِرَهَ بِالإِیمانِ . (2)

3 / 3تَسخیرُ ما فِی السَّماواتِ وَالأَرضِ لَهُالکتاب«اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ * وَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» . (3)

.

1- .المواعظ العددیّه : ص 419 .
2- .مشارق أنوار الیقین : ص 179 ، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیّه : ص 361 . جدیر بالذکر أنّ هذا الحدیث لم یوجد فی المصادر الأصلیه .
3- .الجاثیه : 12 و 13 .

3 / 3 آنچه در آسمان ها و زمین است ، مسخّر اوست

امام علی علیه السلام :از تورات ، دوازده آیه برگزیدم و آنها را به عربی برگرداندم ، و خود ، روزی سه بار در آنها می نگرم : «... ای فرزند آدم ! من همه چیزها را برای تو آفریدم ، و تو را برای خودم آفریدم ؛ ولی تو از من می گریزی ؟ !» .

مشارق أنوار اليقين :در احادیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید : «بنده ام ! من ، موجودات را برای تو آفریدم ، و تو را برای خودم خلق کردم . دنیا را به ازای نیکی کردن ، به تو بخشیدم ، و آخرت را به ازای ایمان .

3 / 3آنچه در آسمان ها و زمین است ، مسخّر اوستقرآن«خدا ، کسی است که دریا را برای شما رام گردانید تا کشتی ها در آن به فرمانش روان شوند ، و تا از افزون بخشی او طلب نمایید . باشد که سپاس دارید . و آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، مسخّر شما ساخت . همه از اوست . قطعا در این امر برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است» .

.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» . (1)

«اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِىَ فِى الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ * وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَ النَّهَارَ» . (2)

«وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَأَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِى الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِى ذَلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ * وَ هُوَ الَّذِى سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَ أَلْقَى فِى الْأَرْضِ رَوَاسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلاً لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (3)

«وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْ ءٌ وَ مَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ * وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ * وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» . (4)

«الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلاً لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَ الَّذِى نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ * وَ الَّذِى خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ * لِتَسْتَوُاْ عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُواْ نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُواْ سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» . (5)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذِى اختارَ لَنا مَحاسِنَ الخَلقِ ، وأجرى عَلَينا طَيِّباتِ الرِّزقِ ، وجَعَلَ لَنَا الفَضيلَةَ بِالمَلَكَةِ عَلى جَميعِ الخَلقِ ، فَكُلُّ خَليقَتِهِ مُنقادَةٌ لَنا بِقُدرَتِهِ ، وصائِرَةٌ إلى طاعَتِنا بِعِزَّتِهِ . (6)

.

1- .الحج : 65 .
2- .إبراهيم : 32 و 33 .
3- .النحل : 12 15 .
4- .النحل : 5 8 .
5- .الزخرف : 13 10 .
6- .الصحيفه السجاديه : ص 21 الدعاء 1 .

«آیا ندیده ای که خدا ، آنچه را در زمین است ، مسخّر شما گردانید ؟ و کشتی ها در دریا به فرمان او روان اند ؟ و آسمان را نگه می دارد تا مبادا بر زمین فرو افتد ، مگر به اذن خودش [باشد] ؟ همانا خداوند نسبت به مردم ، رئوف و مهربان است» .

«خدا ، کسی است که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان ، آب فرو فرستاد و به واسطه آن ، از میوه ها برای شما روزی پدید آورد و کشتی را مسخّر شما ساخت تا به فرمان او در دریا روان شود و جویبارها را مسخّر شما گردانید و آفتاب و ماه را که پیوسته روان اند ، برای شما مسخّر کرد و شب و روز را مسخّر شما گردانید» .

«و شب و روز و خورشید و ماه را مسخّر شما کرد ، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده اند . مسلّما در این امور ، برای مردمی که تعقّل می کنند ، نشانه هایی است ، و [نیز] آنچه را در زمین به رنگ های گوناگون برای شما پدید آورد [، مسخّر شما ساخت] . بی تردید ، در این امور برای مردمی که پند می گیرند ، نشانه ای است . و اوست کسی که دریا را مسخّر گردانید تا از آن ، گوشت تازه بخورید و پیرایه ای که آن را می پوشید ، از آن بیرون آورید . و کشتی ها را در آن ، شکافنده[ی آب] می بینی ، و تا از فضل خدا بجویید و باشد که شکر گزارید . و در زمین ، کوه هایی استوار افکند تا شما را بجنباند و [نیز] رودها و راه هایی را تا راه خود را پیدا کنید» .

«و چارپایان را برای شما آفرید . در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است . و از آنها می خورید ، و در آنها برای شما زیبایی است ، آن گاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که به چرا می برید ، و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقّت بدن ها نمی توانستید بدان برسید . قطعا پروردگار شما ، رئوف و مهربان است . و اسبان و شتران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجمّلی [باشد] ، و آنچه را نمی دانید ، می آفریند» .

«همان کسی که این زمین را برای شما گهواره ای گردانید و برای شما در آن ، راه ها نهاد باشد که راه یابید و آن کس که آبی به اندازه ، از آسمان فرود آورد . پس به وسیله آن ، سرزمینی مُرده را زنده گردانیدیم . همین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید . و همان کسی که جفت ها را

یکسره آفرید ، و برای شما از کشتی ها و دام ها [وسیله ای]که سوار شوید ، قرار داد تا بر پشت آن[ها] قرار گیرید . پس چون بر آن[ها] بر نشستید ، نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگویید : پاک است کسی که این را مسخّر ما گردانید ؛ و[گر نه] ما را یارای آنها نبود» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام :سپاس ، خدایی را که نیکویی های آفرینش را برای ما برگزید ، و روزی های پاکیزه را به ما ارزانی داشت ، و امتیاز سَروری بر همه خلق را برای ما قرار داد . پس به لطف قدرت او ، همه آفریدگانش فرمانبر مایند و به واسطه عزّت او ، سر در طاعت ما دارند .

.

الإمام الصادق عليه السلام فيما بَيَّنَهُ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :وهكَذَا الهَواءُ ، لَولا كَثرَتُهُ وسَعَتُهُ لَاختَنَقَ هذَا الأَنامُ مِنَ الدُّخانِ وَالبُخارِ ، الَّتى يَتَحَيَّرُ فيهِ ويَعجِزُ عَمّا يُحَوَّلُ إلَى السَّحابِ وَالضَّبابِ أوَّلاً أوَّلاً ، وقَد تَقَدَّمَ مِن صِفَتِهِ ما فيهِ كِفايَةٌ . وَالنّارُ أيضا كَذلِکَ ... ثُمَّ فيها خَلَّةٌ اُخرى وهِىَ أَنَّها مِمّا خُصَّ بِهِ الإِنسانُ دونَ جَميعِ الحَيَوانِ لِما لَهُ فيها مِنَ المَصلَحَهِ ، فَإِنَّهُ لَو فَقَدَ النّارَ لَعَظُمَ ما يَدخُلُ عَلَيهِ مِنَ الضَّرَرِ فى مَعاشِهِ ، فَأَمَّا البَهائِمُ فَلا تَستَعمِلُ النّارَ ولا تَستَمتِعُ بِها ، ولَمّا قَدَّرَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ أَن يَكونَ هذا هكَذا ، خَلَقَ لِلإِنسانِ كَفّا وأصابِعَ مُهَيَّأَةً لِقَدحِ النّارِ وَاستِعمالِها ، ولَم يُعطِ البَهائِمَ مِثلَ ذلِکَ ، لكِنَّها اُعينَت بِالصَّبرِ عَلَى الجَفاءِ وَالخَلَلِ فِى المَعاشِ ، لِكَيلا يَنالَها فى فَقدِ النّارِ ما يَنالُ الإِنسانَ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 123 و ج 60 ص 88 ح 11 كلاهما نقلاً عن توحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام در سخنان ایشان به مفضّل بن عمر :همچنین است هوا . اگر بسیاری و گستردگی آن نبود ، این مردم از دود و بخار ، خفه می شدند ؛ چون دود و بخارها در هوا سرگردان می ماندند و نمی توانستند تدریجا به ابر و مِه تبدیل شوند . پیش تر در خواصّ هوا به اندازه کفایت ، سخن گفتیم . آتش نیز همین گونه است ... . خاصیت دیگری که در آتش وجود دارد ، این است که از میان همه حیوانات ، تنها به انسان اختصاص داده شده است ؛ زیرا برای او در آتش ، مصلحت (منفعت) است ؛ چرا که اگر آتش را در اختیار نمی داشت ، زیان بزرگی در زندگی اش به او می رسید ، در صورتی که چارپایان ، آتش را به کار نمی گیرند و از آن ، بهره نمی برند . و چون خداوند عز و جل مقدّر فرمود که این چنین باشد ، برای انسان ، دست و انگشتانی مناسب برای روشن ساختن آتش و به کار گرفتن آن ، خلق کرد ، و چنین چیزی در اختیار بهایم نگذاشت ؛ بلکه به آنها قدرت تحمّل سختی و کاستی در زندگی داده شد تا مشکلاتی را که با نبود آتش به انسان می رسد ، آنها را گرفتار نسازد .

.

الفصل الرابع: حكمه خلق الإنسان4 / 1لَم يُخلَق الإنسانُ عَبَثاالكتاب«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» . (1)

«إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اِعلَموا عِبادَ اللّهِ أَنَّهُ لَم يَخلُقكُم عَبَثا ، ولَم يُرسِلكُم هَمَلاً ، عَلِمَ مَبلَغَ نِعَمِهِ عَلَيكُم ، وأحصى إحسانَهُ إلَيكُم ، فَاستَفتِحوهُ وَاستَنجِحوهُ وَاطلُبوا إلَيهِ وَاستَمنِحوهُ (وَاستَميحوهُ) . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ ، وتَفَكَّروا وَاعمَلوا لِما خُلِقتُم لَهُ ، فَإِنَّ اللّهَ لَم يَخلُقكُم عَبَثا ولَم يَترُككُم سُدىً ، قَد عَرَّفَكُم نَفسَهُ ، وبَعَثَ إلَيكُم رَسولَهُ ، وأنزَلَ عَلَيكُم كِتابَهُ ، فيهِ حَلالُهُ وحَرامُهُ ، وحُجَجُهُ وأمثالُهُ . فَاتَّقُوا اللّهَ ، فَقَدِ احتَجَّ عَلَيكُم رَبُّكُم فَقالَ : «أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ * وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ * وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (4) . (5) فَهذِهِ حُجَّةٌ عَلَيكُم . فَاتَّقُوا اللّهَ مَا استَطَعتُم فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ ولا تُكلانَ إلّا عَلَيهِ . (6)

.

1- .المؤمنون : 115 .
2- .القمر : 49 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 195 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 314 ح 15 .
4- .وهَدَيناهُ النَّجدَينِ : النَّجدُ : المكان الغليظ الرفيع ، فذلک مَثَلٌ لطريقى الحقّ والباطل ، والصدق والكذب ، والجميل والقبيح (مفردات ألفاظ القرآن : ص 791 «نجد») .
5- .البلد : 8 10 .
6- .تحف العقول : ص 274 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 131 ح 1 .

فصل چهارم : حکمت آفرینش انسان

4 / 1 بیهوده آفریده نشده است

فصل چهارم : حکمت آفرینش انسان4 / 1انسان بیهوده آفریده نشده استقرآن«آیا پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما باز گردانیده نمی شوید ؟» .

«ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم» .

حدیثامام علی علیه السلام :بدانید ای بندگان خدا که او شما را بیهوده نیافریده و سرِ خود ، رهایتان نکرده است . اندازه نعمت هایی را که به شما داده ، می داند و نیکی هایی را که به شما ارزانی داشته ، شماره کرده است . پس ، از او گشایش و کامیابی بخواهید و از او درخواست کنید و از او عطا [و بخشش]بجویید .

امام زین العابدین علیه السلام :ای بندگان خدا ! از خدا پروا دارید ، و بیندیشید و برای آنچه از برای آن آفریده شده اید (آخرت) ، کار کنید ؛ زیرا خداوند ، شما را بیهوده نیافریده و بی هدف ، رهایتان نکرده است ؛ [بلکه] او خود را به شما شناسانْد ، و پیامبرش را سوی شما فرستاد ، و کتابش را بر شما فرو فرستاد که در آن ، حلال و حرام او ، و حجّت ها و مثال ها اوست . پس ، از خدا پروا کنید ؛ زیرا پروردگارتان بر شما حجّت آورده و فرموده است : «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم ؟ و یک زبان و دو لب ؟ و دو راه (حق و باطل) را به او نشان دادیم» . این ، حجّتی است بر شما . پس تا می توانید ، پروای خدا دارید ، که هیچ نیرویی نیست ، مگر از سوی خدا ، و توکّل نشاید کرد ، جز بر او .

.

الإمام المهدىّ عليه السلام فى تَوقيعٍ صَدَرَ مِن ناحِيَتِهِ فى جَوابِ كِتابِ أحمَدَبنِ إسحاقَ :إنَّ اللّهَ تَعالى لَم يَخلُقِ الخَلقَ عَبَثا ولا أهمَلَهُم سُدىً ، بَل خَلَقَهُم بِقُدرَتِهِ ، وجَعَلَ لَهُم أسماعا وأبصارا وقُلوبا وألبابا . (1)

الصواعق المحرقه :وَقَعَ لِبُهلولٍ 2 مَعَهُ [أى مَعَ الإمامِ العَسكَرِىِّ عليه السلام] أنَّهُ رَآهُ وهُوَ صَبِىٌّ يَبكى وَالصِّبيانُ يَلعَبونَ ، فَظَنَّ أنَّهُ يَتَحَسَّرُ عَلى ما فى أيديهم ، فَقالَ : أشتَرى لَکَ ما تَلعَبُ بِهِ ؟ فَقالَ : يا قَليلَ العَقلِ ما لِلَّعبِ خُلِقنا ، فَقالَ لَهُ : فَلِماذا خُلِقنا ؟ قالَ : لِلعِلمِ وَالعِبادَهِ ، فَقالَ لَهُ : مِن أينَ لَکَ ذلِکَ ؟ قالَ : مِن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (2) . (3)

.

1- .الغيبه للطوسى : ص 288 ح 246 ، الاحتجاج : ج 2 ص 539 ح 343 ، بحارالأنوار : ج 50 ص 229 ح 3 .
2- .المؤمنون : 115 .
3- .الصواعق المحرقه : ص 207 ، نور الأبصار : ص 183 نقلاً عن درر الأصداف .

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که از سوی ایشان در پاسخ نامه احمد بن اسحاق صادر شد :خدای متعال ، مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنان را بی هدف ، رها نساخته است ؛ بلکه آنان را با قدرت خویش آفرید ، و برایشان ، گوش و چشم و دل و خِرد نهاد .

الصواعق المحرقه :روزی بهلول 1 به ایشان (امام عسکری علیه السلام) که کودکی بود ، برخورد و دید کودکان به بازی مشغول اند و ایشان ، گریه می کند . پنداشت برای آنچه در دست کودکان است ، ناراحت است . از این رو گفت : می خواهی برایت چیزی بخرم که با آن ، بازی کنی ؟ فرمود : «ای بی خِرد ! ما برای بازی آفریده نشده ایم» . بهلول گفت : پس برای چه آفریده شده ایم ؟ فرمود : «برای دانش و پرستش» . بهلول گفت : این را از کجا دانستی ؟ فرمود : «از این سخن خدای عز و جل که : «آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید ؟» » .

.

4 / 2لَم يُخلَقِ الإِنسانُ لِمَنفَعَهِ الخالِقِالكتاب«مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لَم تَخلُقِ الخَلقَ لِوَحشَهٍ ، ولَا استَعمَلتَهُم لِمَنفَعَهٍ . (2)

عنه عليه السلام :لَم يَخلُقِ ما خَلَقَهُ لِتَشديدِ سُلطانٍ ، ولا تَخَوُّفٍ مِن عَواقِبِ زَمانٍ ، ولَا استِعانَهٍ عَلى ندٍّ (3) مُثاوِرٍ (4) ، ولا شَريكٍ مُكاثِرٍ، ولا ضِدٍّ مُنافِرٍ، ولكِنَ خَلائِقُ مَربوبونَ، وعِبادٌ داخِرونَ (5) . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أستَوهِبُکَ يا إلهى نَفسِيَ الَّتى لَم تَخلُقها لِتَمتَنِعَ بِها مِن سوءٍ ، أو لِتَطَرَّقَ بِها إلى نَفعٍ ، ولكِن أنشَأتَها إثباتا لِقُدرَتِکَ عَلى مِثلِها ، وَاحتِجاجا بِها عَلى شَكلِها . (7)

.

1- .الذاريات : 57 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، غرر الحكم : ح 7554 نحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .
3- .النِّدُّ : المِثلُ والنَّظيرُ (لسان العرب : ج 3 ص 420 «ندد») .
4- .ثاوَرَه مُثاورةً : واثبه (تاج العروس : ج 6 ص 156 «ثور») .
5- .داخِرون : أى صاغرون (لسان العرب : ج 4 ص 278 «دخر») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، أعلام الدين : ص 65 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
7- .الصحيفه السجاديه : ص 150 الدعاء 39 .

4 / 2 انسان برای سود رساندن به آفریدگار ، آفریده نشده است

4 / 2انسان برای سود رساندن به آفریدگار ، آفریده نشده استقرآن«از آنان ، هیچ روزی ای نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراک دهند» .

حدیثامام علی علیه السلام :به خاطر تنهایی [خود] ، آفریدگان را نیافریدی و برای سود خویش ، به کارشان نگرفتی .

امام علی علیه السلام :آنچه آفرید ، نه برای افزودن بر قدرتی [از خود] بود ، و نه به خاطر بیم از پیشامدهای زمان ، و نه برای آن که در مصاف با همتایی جنگجو ، یا در برابر شریکی افزون خواه ، یا دشمنی ناساز ، از او یاری طلبد ؛ بلکه آنان ، آفریدگانی مملوک ، و بندگانی بی مقدار بیش نیستند .

امام زین العابدین علیه السلام :معبودا ! جان من ، [بخشش و] هدیه ای است از جانب تو . تو آن را نیافریدی تا با آن ، زیانی را از خودت دور سازی ، یا از ره گذر آن به سودی دست یابی ؛ بلکه ایجادش کردی تا توانایی خویش را بر ایجاد همانند آن ، به اثبات برسانی و آن را دلیل توانایی خود بر آفریدن همچون آن ، قرار دهی .

.

علل الشرائع عن عبد اللّه بن سلام مولى رسول اللّه صلى الله عليه و آله :فى صُحُفِ موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام : يا عِبادى ، إنّى لَم أخلُق لِأستَكثِرَ بِهِم مِن قِلّهٍ ، ولا لِاَنَسَ بِهِم مِن وَحشَهٍ ، ولا لِأستَعينَ بِهِم عَلى شَىءٍ عَجَزتُ عَنهُ ، ولا لِجَرِّ مَنفَعَهٍ ولا لِدَفعِ مَضَرَّهٍ ، ولَو أنَّ جَميعَ خَلقى مِن أهلِ السَّماواتِ وَالأرضِ اجتَمَعوا عَلى طاعَتى وعِبادَتى لا يَفتُرونَ عَن ذلِکَ لَيلاً ولا نَهارا ، مازادَ ذلِکَ فى مُلکى شَيئا ، سُبحانى وتَعالَيتُ عَن ذلِکَ . (1)

4 / 3خُلِقَ الإنسانُ لِلتَّعَقُّلِ ومَعرِفَهِ اللّهالكتاب«هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخًا وَ مِنكُم مَّن يُتَوَفَّى مِن قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُواْ أَجَلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (2)

«اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عِلْمَاً » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَم يُعبَدِ اللّهُ عز و جل بِشَىءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ . (4)

.

1- .علل الشرائع : ص 13 ح 9 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 313 ح 4 .
2- .غافر : 67 .
3- .الطلاق : 12 .
4- .الخصال : ص 433 ح 17 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 18 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «ما عُبد» بدل «لم يعبد» ، علل الشرائع : ص 116 ح 11 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 112 ، المواعظ العدديّه: ص 368 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحارالأنوار: ج 1 ص 108 ح 4 .

4 / 3 آفرینش انسان برای خِردورزی و شناخت خدا

علل الشرائع به نقل از عبد اللّه بن سلّام ، وابسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در صحف موسی بن عمران علیه السلام آمده است : «ای بندگان من ! من [خلق را] نیافریدم تا به واسطه آنان ، بر خویشتن چیزی بیفزایم ، یا از تنهایی به در آیم ، یا در کاری ناتوان باشم و از آنان ، کمک بگیرم ، یا سودی به دست آورم و یا زیانی را از خود بگردانم . اگر همه آفریدگانم از اهل آسمان ها و زمین ، بر طاعت و عبادت من گِرد آیند و شب و روز در این کار باشند و سستی نورزند ، این همه به پادشاهی من ، ذرّه ای نمی افزاید . من ، از این ، منزّه و برترم» .

4 / 3آفرینش انسان برای خِردورزی و شناخت خداقرآن«او کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، سپس از عَلَقه ای ، سپس شما را به صورت کودکی به دنیا می آورد ، سپس تا به کمال قوّت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا [در نهایت] به مدّتی که مقرّر است ، برسید ، و امید که خِرد ورزید» .

«خدا ، کسی است که هفت آسمان را و زمین را به همان گونه [هفت زمین] آفرید . فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست ، و به راستی که دانش او ، هر چیزی را در بر گرفته است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل با چیزی برتر از خِرد ، پرستش نشده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، إذَا اكتَسَبَ النّاسُ مِن أنواعِ البِرِّ لِيَتَقَرَّبوا بِها إلى رَبِّنا فَاكتَسِب أنتَ أنواعَ العَقلِ تَسبِقهُم بِالزُّلفِ وَالقُربَهِ وَالدَّرَجاتِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (1)

بحارالأنوار :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى فِى الحَديثِ القُدسِىِّ : کُنتُ کَنزا مَخفِيّا ، فَأَحبَبتُ أن اُعرَفَ ، فَخَلَقتُ الخَلقَ لِکَى اُعرَفَ . (2)

کشف الخفاء قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى :کُنتُ کَنزا لا اُعرَفُ ، فَأَحبَبتُ أن اُعرَفَ ، فَخَلَقتُ خَلقا فَعَرَّفتُهُم بى فَعَرَفونى . (3)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 1 ص 205 (المعرفه / القسم الثانى / الفصل الثالث : التعقّل) و ص 246 (الفصل الخامس / آثار العقل) .

4 / 4خُلِقَ الإنسانُ لِلابتِلاءِالکتاب«الَّذِى خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاهَ لِيَبْلُوَکُمْ أَيُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» . (4)

«وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَکُمْ أَيُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِن قُلْتَ إِنَّکُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ کَفَرُواْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» . (5)

الحديثمجمع البيان عن ابن عمر عن النّبىّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ تَلا قَولَهُ تَعالى «تَبَارَکَ الَّذِى بِيَدِهِ الْمُلْکُ» إلى قَولِهِ «أيُّکُمْ أحْسَنُ عَمَلًا» ثُمَّ قالَ :أيُّکُم أحسَنُ عَقلاً ، وأورَعُ عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وأسرَعُ فى طاعَهِ اللّهِ . (6)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 325 ح 8328 عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .بحارالأنوار : ج 87 ص 199 و 344 .
3- .کشف الخفاء : ج 2 ص 132 ح 2016 ، الدرر المنتثره فى الأحاديث المشتهره : ص 203 ح 328 ، تنزيه الشريعه المرفوعه : ج 1 ص 148 ح 44 نحوه .
4- .الملک : 2 .
5- .هود : 7 .

6- .مجمع البيان : ج 10 ص 484 ، تيسير المطالب : ص 377 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 233 ح 6 .

4 / 4 آفرینش انسان برای آزمایش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! هر گاه مردم در پی کسب انواع نیکی ها باشند تا بدان وسیله به پروردگارمان نزدیک شوند ، تو انواع خِرد را به دست آور تا در نزدیکی و قرب [به خدا] و [نیل به] درجات دنیا و آخرت ، بر آنان پیشی گیری .

بحار الأنوار :خداوند تبارک و تعالی در حدیث قدسی فرموده است : «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم . پس آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم» .

کشف الخفاء :خداوند تبارک و تعالی فرمود : «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم . پس خلق را آفریدم و آنان را با خودم آشنا کردم و آنها مرا شناختند» .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 255 (معرفت شناسی / بخش دوم / فصل سوم: خردورزی) و ص 331 (فصل پنجم : نشانه های خرد) .

4 / 4آفرینش انسان برای آزمایشقرآن« همو که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید ، و اوست توانمند آمرزگار» .

«و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود ، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید . و اگر بگویی که : «شما پس از مرگ زنده می شوید» ، هر آینه آنان که کافرند ، خواهند گفت : این نیست ، مگر جادویی آشکار» .

حدیثمجمع البیان به نقل از ابن عمر ، در باره پیامبر صلی الله علیه و آله :ایشان ، آیه : «تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» را خواند تا به : «أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» رسید . سپس فرمود : «هر یک از شما که نیکوکارتر باشد ، او عاقل تر ، و از حرام های خدا ، پرهیزگارتر ، و در فرمانبری از خدای متعال ، شتابنده تر است» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ألا إنَّ اللّهَ تَعالى قَد كَشَفَ الخَلقَ كَشفَةً ، لا أَنَّهُ جَهِلَ ما أخفَوهُ مِن مَصونِ أسرارِهِم ومَكنونِ ضَمائِرِهِم ، ولكِن لِيَبلُوَهُم أيُّهُم أحسَنُ عَمَلاً ، فَيَكونَ الثَّوابُ جَزاءً وَالعِقابُ بَواءً . (1)

الإمام الرِّضا عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» :إنَّهُ عَزَّ وجَلَّ خَلَقَ خَلقَهُ لِيَبلُوَهُم بِتَكليفِ طاعَتِهِ وعِبادَتِهِ ، لا عَلى سَبيلِ الاِمتِحانِ وَالتَّجرِبَهِ ؛ لِأَنَّهُ لَم يَزَل عَليما بِكُلِّ شَىءٍ . (2)

راجع : يونس : 14 ، الكهف : 7 ، المؤمنون : 30 ، العنكبوت : 2 و 3 .
فرهنگ قرآن (بالفارسيّه): ج 4 ص 277 308 (امتحان)

4 / 5خُلِقَ الإِنسانُ لِلعِبادَهِالكتاب«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» . (3)

الحديثعلل الشرائع عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ، قالَ : خَلَقَهُم لِيَأمُرَهُم بِالعِبادَهِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 114 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 315 ح 11 .
2- .التوحيد : ص 321 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 135 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 كلّها عن عبد السلام بن صالح الهروى ، بحارالأنوار : ج 4 ص 80 ح 5 .
3- .الذاريات : 56 .
4- .علل الشرائع : ص 13 ح 10 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 314 ح 5 .

4 / 5 آفرینش انسان برای پرستش

امام علی علیه السلام :بدانید که خدای بزرگ ، آفریدگان را آشکار ساخت ، (1) نه این که از رازهای نهفته و درون های پوشیده شان آگاه نبود ؛ بلکه تا آنان را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کند پس ثواب ، پاداش [کار نیک آن ها] است و عقاب ، سزا[ی کار بدشان] .

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید» :خداوند عز و جل خلق خود را آفرید تا با نهادن تکلیف طاعت و عبادت خویش بر دوش آنان ، ایشان را بیازماید ، نه از باب امتحان و تجربه [برای خود] ؛ زیرا او همواره به همه چیز ، آگاه است .

ر . ک : یونس : آیه 14 ، کهف : آیه 7 ، مؤمنون : آیه 30 ، عنکبوت : آیه 2 و 3 ؛ فرهنگ قرآن : ج 4 ص 277 308 (امتحان) .

4 / 5آفرینش انسان برای پرستشقرآن«من ، جن و اِنس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بپرستند» .

حدیثعلل الشرائع به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم که : «من ، جن و اِنس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بپرستند» . فرمود : «آنها را آفرید تا به بندگی فرمانشان دهد» .

.

1- .یعنی آنان را در بوته آزمایش نهاد ، یا آنها را به صحنه هستی آورد و آفرید .

علل الشرائع عن جميلِ بن درَّاج :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ ، ما مَعنى قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فَقالَ : خَلَقَهُم لِلعِبادَهِ . (1)

علل الشرائع عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (2) قالَ : خَلَقَهُم لِلعِبادَهِ ، قُلتُ : خاصَّهً أم عامَّهً ؟ قالَ : لا بَل عامَّهً . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :بِئسَ العَبدُ عَبدٌ خُلِقَ لِلعِبادَهِ فَأَلهَتهُ العاجِلَهُ عَنِ الآجِلَهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :اِبتَدَأَ ما أرادَ ابتِداءَهُ ، وأنشَأَ ما أرادَ إنشاءَهُ ، عَلى ما أرادَ مِنَ الثَّقَلَينِ الجِنِّ وَالإِنسِ ، لِيَعرِفوا بِذلِکَ رُبوبِيَّتَهُ وتَمَکُّنَ فيهِم طاعَتُهُ (5) .

عنه عليه السلام :فَاتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ جِهَهَ ما خَلَقَکُم لَهُ ، وَاحذَروا مِنهُ کُنهَ (6) ما حَذَّرَکُم مِن نَفسِهِ ، وَاستَحِقّوا مِنهُ ما أعَدَّ لَکُم بِالتَّنَجُّزِ لِصِدقِ ميعادِهِ ، وَالحَذَرِ مِن هَولِ مَعادِهِ . (7)

عنه عليه السلام وهُوَ يَدعُو النّاسَ إِلَى الجِهادِ :إنَّ اللّهَ قَد أکرَمَکُم بِدينِهِ ، وخَلَقَکُم لِعِبادَتِهِ ، فَأَنصِبوا (8) أنفُسَکُم فى أداءِ حَقِّهِ . (9)

.

1- .علل الشرائع : ص 14 ح 11 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 314 ح 6 .
2- .الذاريات : 56 .
3- .علل الشرائع : ص 14 ح 12 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 164 ح 83 عن يعقوب بن سعيد وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 314 ح 7 .
4- .النوادر للراوندى : ص 145 ح 198 عن الإمام علىّ عليه السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 62 ، بحارالأنوار : ج 72 ص 201 ح 31 .
5- .الكافى : ج 1 ص 142 ح 7 عن الحارث الأعور ، التوحيد : ص 33 ح 1 نحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .
6- .كُنهُ الأمرِ : حَقيقتُه (النهايه : ج 4 ص 206 «كنه») .

7- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 360 ح 6101 .
8- .النُّصبُ والنَّصَبُ : التَّعَبُ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 807 «نصب») .
9- .وقعه صفّين : ص 112 عن أبى روق ، بحارالأنوار : ج 32 ص 404 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 185 .

علل الشرائع به نقل از جمیل بن درّاج :به امام صادق علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! معنای این سخن خداوند عز و جل که : «من ، جن و اِنس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بپرستند» ، چیست ؟ فرمود : «یعنی آنها را برای پرستش [و بندگی] آفرید» .

علل الشرائع به نقل از جمیل بن درّاج :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم که : «من جن و انس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بپرستند» . فرمود : «آنها را برای پرستیدن آفرید» . گفتم : خاص یا عام ؟ فرمود : «نه ، عام» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه بد بنده ای است آن بنده ای که برای عبادت ، آفریده شده باشد و زندگی زودگذر دنیوی ، او را از آخرت ، باز دارد !

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] آنچه را که خواست بیاغازد، آغازید ، و آنچه را که خواست هست کند ، از پری و آدمی، هست کرد تا بدین وسیله ، پروردگاریِ او را بشناسند و از او فرمان بَرَند .

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا ! از خدا پروا بدارید و بدان سو روید که شما را برای آن آفرید ، و از او که شما را از خویشتن بر حذر داشته است ، چنان که باید و شاید ، بترسید ، و با طلبیدن وعده راستین او [از طریق انجام دادن طاعات و عبادات] و پرهیز از هراس قیامتش [به وسیله باز ایستادن از گناهان] ، کاری کنید که سزاوار آن چیزی شوید که برای شما آماده ساخته است .

امام علی علیه السلام در هنگام فرا خواندن مردم به جهاد :خداوند ، شما را به دین خویش ، مفتخر ساخت و برای پرستش خود ، شما را آفرید . پس در گزاردن حقّ او ، با تمام توان بکوشید .

.

عنه عليه السلام :بِتَقوَى اللّهِ اُمِرتُم ، ولِلإِحسانِ وَالطّاعَهِ خُلِقتُم . (1)

بصائر الدرجات عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «يُنَزِّلُ الْمَلَئِكَهَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (2) فَقالَ : جَبرَئيلُ الَّذى نَزَلَ عَلَى الأَنبِياءِ ، وَالرّوحُ تَكونُ مَعَهُم ومَعَ الأَوصِياءِ لا تُفارِقُهُم تُفَقِّهُهُم وتُسَدِّدُهُم مِن عِندِ اللّهِ ، وأَنَّهُ لا إلهَ إلّا اللّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وبِهِما عُبِدَ اللّهُ ، وَاستَعبَدَ اللّهُ عَلى (3) هذَا الجِنَّ وَالإِنسَ وَالمَلائِكَهَ ، ولَم يَعبُدِ اللّهَ مَلَكٌ ولا نَبِىٌّ ولا إنسانٌ ولا جانٌّ إلّا بِشَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأَنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، وما خَلَقَ اللّهُ خَلقاً إلّا لِلعِبادَهِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام فى حَديثٍ عَن آدَمَ عليه السلام مُخاطِبا اللّهَ سُبحانَهُ :قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ما أكثَرَ ذُرِّيَّتى ولِأَمرِ ما خَلَقتَهُم ؟ ... قال اللّه عزّ وجلّ : ... خَلَقتُکَ وخَلَقتُ ذُرِّيَّتَکَ مِن غَيرِ فاقَهٍ بى إلَيکَ وإلَيهِم ، وإنَّما خَلَقتُکَ وخَلَقتُهُم لِأَبلُوَکَ وأَبلُوَهُم أيُّكُم أحسَنُ عَمَلاً فى دارِ الدُّنيا فى حَياتِكُم وقَبلَ مَماتِكُم ، فَلِذلِکَ خَلَقتُ الدُّنيا وَالآخِرَهَ ، وَالحَياهَ وَالمَوتَ ، وَالطّاعَهَ وَالمَعصِيَهَ ، وَالجَنَّهَ وَالنّارَ ، وكَذلِکَ أرَدتُ فى تَقديرى وتَدبيرى وبِعِلمِى النّافِذِ فيهِم ، خالَفتُ بَينَ صُوَرِهِم وأجسامِهِم ، وألوانِهِم وأعمارِهِم وأرزاقِهِم ، وطاعَتِهِم ومَعصِيَتِهِم ، فَجَعَلتُ مِنهُمُ الشَّقِىَّ وَالسَّعيدَ ، وَالبَصيرَ وَالأَعمى ، وَالقَصيرَ وَالطَّويلَ ، وَالجَميلَ وَالدَّميمَ ، وَالعالِمَ وَالجاهِلَ ، وَالغَنِىَّ وَالفَقيرَ ، وَالمُطيعَ وَالعاصِىَ ، وَالصَّحيحَ وَالسَّقيمَ ، ومَن بِهِ الزَّمانَهُ (5) ومَن لا عاهَهَ بِهِ . فَيَنظُرُ الصَّحيحُ إلَى الَّذى بِهِ العاهَهُ فَيَحمَدُنى عَلى عافِيَتِهِ ، ويَنظُرُ الَّذى بِهِ العاهَهُ إلَى الصَّحيحِ فَيَدعونى ويَسأَلُنى أن اُعافِيَهُ ، ويَصبِرُ عَلى بَلائى فَاُثيبُهُ جَزيلَ عَطائى ، ويَنظُرُ الغَنِىُّ إلَى الفَقيرِ فَيَحمَدُنى ويَشكُرُنى ، ويَنظُرُ الفَقيرُ إلَى الغَنِىِّ فَيَدعونى ويَسأَلُنى ، ويَنظُرُ المُؤمِنُ إلَى الكافِرِ فَيَحمَدُنى عَلى ما هَدَيتُهُ ، فَلِذلِکَ خَلَقتُهُم لِأَبلُوَهُم فِى السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ ، وفيما اُعافيهِم وفيما أبتَليهِم وفيما اُعطيهِم وفيما أمنَعُهُم ، وأنَا اللّهُ المَلِکُ القادِرُ ، ولى أن اُمضِىَ جَميعَ ما قَدَّرتُ عَلى ما دَبَّرتُ ، ولى أن اُغَيِّرَ مِن ذلِکَ ما شِئتُ إلى ما شِئتُ ، واُقَدِّمَ مِن ذلِکَ ما أخَّرتُ ، واُؤَخِّرَ مِن ذلِکَ ما قَدَّمتُ، وأنَا اللّهُ الفَعّالُ لِما اُريدُ، لا اُسأَلُ عَمّا أفعَلُ وأنَا أسأَلُ خَلقى عَمّاهُم فاعِلونَ. (6)

.

1- .وقعه صفّين : ص 10 عن سليمان بن المغيره عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 32 ص 356 ح 337 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 108 .
2- .النحل : 2 .
3- .فى المصدر : «واستعبده الخلق وعلى .. .» ، والصواب ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار .
4- .بصائر الدرجات : ص 463 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 25 ص 63 ح 43 .
5- .الزَّمانَةُ : العاهه ، مرض يدوم زمانا طويلاً (مجمع البحرين : ج 2 ص 782 «زمن») .
6- .الكافى : ج 2 ص 9 ح 2 ، علل الشرائع : ص 11 ح 4 ، الاختصاص : ص 333 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 156 كلّها عن حبيب السجستانى ، بحارالأنوار : ج 5 ص 227 ح 5 .

امام علی علیه السلام :شما به پروا کردن از خدا فرمان داده شده اید، و برای کار نیک کردن و فرمان بُرداری [از خدا]آفریده شده اید .

بصائر الدرجات به نقل از ابوبصیر :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم که : «فرشتگان را با روح به فرمان خود ، بر هر کس از بندگانش که بخواهد ، نازل می کند» . فرمود : «جبرئیل علیه السلام است که بر پیامبران نازل شد ، و روح ، همواره با آنان و با اوصیا[ی آنان] است و از آنها جدا نمی شود ، و از جانب خدا به آنان ، دانایی می آموزد و به راه راست می بردشان ، و این را [بیان می کند] که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمّد ، فرستاده خداست ، و با این دو [عقیده] خدا پرستش شده ، و خداوند از جن و انس و فرشتگان ، خواسته است که او را پرستش کنند ، و هیچ فرشته و پیامبر و انسان و جنّی نیست ، مگر آن که خداوند را با گواهی دادن به یگانگی او و پیامبری محمّد ، عبادت کرده اند ، و خداوند ، هیچ مخلوقی نیافریده ، مگر برای پرستش [او]» .

امام باقر علیه السلام در حدیثی از آدم علیه السلام خطاب به خدای سبحان :آدم گفت : ای پروردگار من ! چه ذریّه فراوانی دارم ! اینان را برای چه آفریدی ؟ خداوند فرمود : « ... تو و فرزندان تو را آفریدم ، بدون آن که مرا به تو و به ایشان نیازی باشد ؛ بلکه تو و ایشان را آفریدم تا شما را بیازمایم که کدامینِ شما در زندگی این سرای دنیا و پیش از آن که بمیرید ، نیکوکردارترید . دنیا و آخرت ، و زندگی و مرگ ، و فرمانبری و نافرمانی ، و بهشت و دوزخ را برای همین منظور آفریدم ، و در تقدیر و تدبیر خویش ، این گونه اراده کردم ، و با علم خود که در میان آنان نافذ است ، میان صورت ها و پیکرها ، و رنگ ها و عمرها و روزی هایشان ، و فرمانبری و نافرمانی شان تفاوت افکندم . آنان را به خوش بخت و بدبخت ، و بینا و کور ، و کوتاه و بلند ، و زیبا و زشت ، و دانا و نادان ، و دارا و نادار ، و فرمان بُردار و نافرمان ، و تن درست و بیمار ، و معلول و سالم ، تقسیم نمودم . [چنین نمودم] تا سالم به آن که معلول است ، بنگرد و مرا بر عافیت خویش ، سپاس گوید ، و معلول به تن درست بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت بخشم و بر بلای من ، شکیبایی کند تا از پاداش فراوان خویش ، به او عطا کنم ، و دارا به نادار بنگرد و مرا ستایش و سپاس گوید ، و نادار به دارا بنگرد و مرا بخواند و از من درخواست کند ،

و مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر آن که هدایتش کردم ، مرا سپاس گزارد . پس برای این آنها را آفریدم تا ایشان را در خوشی و ناخوشی ، و در عافیت و بلا ، و در آنچه به آنان عطا کرده ام و در آنچه از ایشان دریغ داشته ام ، بیازمایم . منم خداوند فرمان روای توانا ، و من حق (/ قدرت) دارم که همه آنچه را مقدّر ساخته ام ، طبق تدبیرم روان سازم ، و حق دارم از اینها ، آنچه را که بخواهم ، به آنچه بخواهم ، تغییر دهم و آنچه را پس افکنده ام ، پیش اندازم و آنچه را مقدّم داشته ام ، مؤخّر دارم . منم خدایی که هر چه اراده کنم ، انجام می دهم . از آنچه انجام می دهم ، بازخواست نمی شوم ؛ ولی آفریدگان خویش را از آنچه انجام دهند ، بازخواست می نمایم» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :خَرَجَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلى أصحابِهِ فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِكرُهُ ، ما خَلَقَ العِبادَ إلّا لِيَعرِفوهُ ، فَإذا عَرَفوهُ عَبَدوهُ ، فَإذا عَبَدوهُ استَغنَوا بِعِبادَتِهِ عَن عِبادَهِ مَن سِواهُ . فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، بِأبى أنتَ واُمّى فَما مَعرِفَةُ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَةُ أهلِ كُلِّ زَمانٍ إمامَهُمُ الَّذى يَجِبُ عَلَيهِم طاعَتُهُ . (1)

التوحيد عن محمّد بن أبى عمير :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام عَن ... مَعنى قَولِهِ صلى الله عليه و آله : «اِعمَلوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ» . فَقالَ : إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ خَلَقَ الجِنَّ وَالإنسَ لِيَعبُدوهُ ولَم يَخلُقهُم لِيَعصوهُ ، وذلِكَ قَولُهُ عَزَّ وجَلَّ «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فَيَسَّرَ كُلّاً لِما خَلَقَ لَهُ ، فَالوَيلُ لِمَنِ استَحَبَّ العَمى عَلَى الهُدى . (2)

.

1- .علل الشرائع : ص 9 ح 1 عن سلمه بن عطا ، كنز الفوائد : ج 1 ص 328 عن مسلمه بن عطا ، نزهه الناظر : ص 126 ح 231 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 312 ح 1 .

2- .التوحيد : ص 356 ح 3 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 119 .

امام صادق علیه السلام :حسین بن علی علیه السلام به میان یارانش آمد و فرمود : «ای مردم !خداوند که نامش بزرگ باد بندگان را نیافرید ، مگر تا او را بشناسند ، و چون او را شناختند ، پرستشش کنند ، و چون او را پرستیدند ، با پرستش [و بندگی] او ، از پرستش [و بندگیِ]غیر او آزاد شوند» . مردی گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! پدر و مادرم به فدایت باد ! شناخت خدا چیست ؟ فرمود : «این که مردم هر زمانی ، پیشوای خود را که اطاعت او بر ایشان واجب است ، بشناسند» .

التوحید به نقل از محمّد بن ابی عمیر :از امام کاظم علیه السلام در باره ... معنای این سخن پیامبر خدا : «عمل کنید ، که هر کسی برای آنچه به خاطرش آفریده شده ، آماده گشته است» پرسیدم . فرمود : «خداوند عز و جل جن و اِنس را برای این آفرید که او را بپرستند و آنها را نیافرید که نافرمانی اش کنند ، و این ، سخن خود او عز و جل است که : «من ، جن و انس را نیافریدم ، مگر برای آن که مرا بپرستند» . بنا بر این ، همه را برای آنچه به خاطر آن آفریده شده اند ، آماده کرده است . پس ، وای بر کسی که کوری [و گم راهی]را بر هدایت ، ترجیح دهد !» .

.

الإمام العسكرى عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ :قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «يَاأَيُّهَا النَّاسُ» يَعنى سائِرَ النّاسِ المُكَلَّفينَ مِن وُلدِ آدَمَ عليه السلام . «اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ» أى أطيعوا رَبَّكُم مِن حَيثُ أمَرَكُم مِن أن تَعتَقِدوا أن لا إلهَ إلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ولا شَبيهَ ، ولا مِثلَ لَهُ ، عَدلٌ لا يَجورُ ، جَوادٌ لا يَبخَلُ ، حَليمٌ لا يَعجَلُ ، حَكيمٌ لا يَخطَلُ (1) ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ صلى الله عليه و آله ، وأنَّ آلَ مُحَمَّدٍ أفضَلُ آلِ النَّبِيّينَ ، وأنَّ عَلِيّا أفضَلُ آلِ مُحَمَّدٍ ، وأنَّ أصحابَ مُحَمَّدٍ المُؤمِنينَ مِنهُم أفضَلُ صَحابَهِ المُرسَلينَ ، وأنَّ اُمَّهَ مُحَمَّدٍ أفضَلُ اُمَمِ المُرسَلينَ ... . «الَّذِى خَلَقَكُمْ» نَسَما (2) وسَوّاكُم مِن بَعدِ ذلِکَ وصَوَّرَكُم فَأحسَنَ صُوَرَكُم . ثُمَّ قالَ عَزَّ وجَلَّ «وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» قالَ : وخَلَقَ الَّذينَ مِن قَبلِكُم مِن سائِرِ أصنافِ النّاسِ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» قالَ : لَها وَجهانِ ، أحَدُهُما خَلَقَكُم وخَلَقَ الَّذينَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم كُلُّكُم تَتَّقونَ ، أى لِتَتَّقوا كَما قالَ اللّهُ تَعالى : «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِءنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» وَالوَجهُ الآخَرُ : «اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» ، أى اعبُدوهُ لَعَلَّكُم تَتَّقونَ النّارَ ، و«لَعَلَّ» مِنَ اللّهِ واجِبٌ ، لِأَنَّهُ أكرَمُ مِن أن يُعَنِّىَ عَبدَهُ بِلا مَنفَعَهٍ ويُطعِمَهُ فى فَضلِهِ ثُمَّ يُخَيِّبَهُ . ألا تَراهُ كَيفَ قَبُحَ مِن عَبدٍ مِن عِبادِهِ إذا قالَ لِرَجُلٍ : أخدِمنى لَعَلَّکَ تَنتَفِعُ بى ويخدِمَتى ، ولَعَلّى أنفَعُکَ بِها ، فَيَخدِمُهُ ثُمَّ يُخَيِّبُهُ ولا يَنفَعُهُ ، فَإِنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ أكرَمُ فى أفعالِهِ وأبعَدُ مِنَ القَبيحِ فى أعمالِهِ مِن عِبادِهِ . (3)

.

1- .خَطِلَ : أخطَأ (مجمع البحرين : ج 1 ص 527 «خطل») .
2- .النَّسَمُ : نَفسُ الرُّوح وقيل : جمع النَّسَمَه (تاج العروس : ج 17 ص 684 «نسم») .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 135 و 139 ح 68 و 71 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 40 ح 13 وليس فيه ذيله من قوله تعالى «الذى خلقكم» الاولى ، بحارالأنوار : ج 68 ص 286 ح 44 .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان :زین العابدین علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «ای مردم!» فرمود : مقصود ، همه انسان های مکلّف از نسل آدم اند . «پروردگارتان را پرستش کنید» ، یعنی از پروردگارتان ، در آنچه به شما فرمان داده است ، پیروی کنید و آن ، این است که معتقد باشید معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد ، او را انباز و مانند و همتا نیست ، دادگر است و هرگز ستم نمی کند ، بخشنده است و هرگز بخل نمی ورزد ، بردبار است و هرگز شتاب نمی نماید ، داناست و هرگز اشتباه نمی کند ، و این که محمّد ، بنده او و فرستاده اوست ، و این که خاندان محمّد ، برترین خاندان های پیامبران است ، و این که علی ، برترینِ فرد خاندان محمّد است ، و این که یاران مؤمن محمّد ، از یاران دیگر فرستادگان الهی برترند ، و این که امّت محمّد ، برترینِ امّت های پیامبران اند ... . «همو که شما را آفرید» [و] دارای جان [قرارتان داد] ، و پس از آن ، شما را بپرداخت و شکلتان بخشید و نیکو شکلتان بخشید . سپس خداوند عز و جل فرمود : «و کسانی را که پیش از شما بودند» ، یعنی دیگر انواع آدمیانی را نیز که پیش از شما بودند ، آفرید . «باشد که پرهیزگار شوید» . این ، دو صورت دارد : صورت اوّل ، این که شما و پیشینیانِ شما را آفرید . باشد که همگی تان پرهیزگار شوید ؛ یعنی برای این که پرهیزگار شوید ، چنان که خدای متعال فرموده است : «و من ، جن و انس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بپرستند» . صورت دوم ، «پروردگارتان را بپرستید ؛ همو که شما و کسانی را که پیش از شما بودند ، آفرید» ، یعنی این که او را بپرستید . باشد که از آتش ، محفوظ بمانید . «باشد» خدا ، قطعی است ؛ زیرا او بزرگوارتر از آن است که بنده اش را بی فایده به رنج افکند ، و او را به فضل و دَهِش خود ، امیدوار سازد و سپس ناکامش کند . (1) آیا نمی بینی که چه قدر زشت است اگر همین کار را بنده ای از بندگان او بکند و به کسی بگوید : «به من خدمت کن . باشد که از من و از خدمت کردن به من ، سودی ببری ، و باشد که در برابر آن به تو نفعی برسانم» ، و آن کس به او خدمت کند ؛ امّا سپس آن فرد، او را نومید گرداند و سودی به او نرساند . بی گمان ، خداوند عز و جل در کردارش بسی بزرگوارتر ، و از انجام دادن کارهای زشت ، بسی دورتر است تا بندگان او .

.

1- .واژه «لعلّ» (که در متن حدیث آمده) ، در زبان عربی ، برای «ترجّی (امیدواری)» است . امام علیه السلام می فرماید که این امیدواری دادن خدا ، جنبه قطعی و حتمی دارد ، نه این که امری محتمل باشد .

4 / 6خُلِقَ الإنسانُ لِلرَّحمَهالكتاب«وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَ لِذَلِکَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ» 1 . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى تَفسيرِ الآيَهِ الشَّريفَهِ : «لَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ» فِی الدّینِ «إِلَا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ» یَعنی آلَ مُحَمَّدٍ وأتباعَهُم ، یَقولُ اللّهُ : «وَ لِذَلِکَ خَلَقَهُمْ» یَعنی أهلَ رَحمَهٍ لا یَختَلِفونَ فِی الدّینِ . (2)

.

1- .هود : 118 و 119 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 338 عن أبى الجارود ، بحارالأنوار : ج 24 ص 204 ح 1 وراجع : الإحتجاج : ج 1 ص 300 واليقين : ص 450 .

4 / 6 آفرینش انسان برای رحمت

4 / 6آفرینش انسان برای رحمتقرآن«و اگر پروردگار تو می خواست ، قطعا همه مردم را امّت واحدی قرار می داد ، در حالی که پیوسته در اختلاف اند ، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین ، آنان را آفریده است ، و وعده پروردگارت [چنین] تحقّق پذیرفته است [که :] «البتّه جهنّم را از جن و اِنس ، یکسره پُر خواهم کرد»» (1)

حدیثامام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه شریف : «[مردم ،] پیوسته در اختلاف اند» ، یعنی در دین . «مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده» ، یعنی خاندان محمّد و پیروان ایشان . خداوند می فرماید : «و برای همین ، آنان را آفرید» ، یعنی اهل رحمتی را که در دین اختلاف نمی کنند .

.

1- .علّامه طباطبایی قدس سره در تفسیر خود می گوید : «و پیوسته در اختلاف اند» ؛ یعنی مردم تا ابد ، در باره حق با یکدیگر در اختلاف اند ، مگر کسانی که رحمت خدا شامل حال آنان شده باشد . اینان ، در حق با یکدیگر اختلاف ندارند و از آن ، جدا نمی شوند . رحمت ، همان هدایت الهی است ... «و برای همین ، آنان را آفرید» ، یعنی برای رحمت که جمله بعد : «مگر کسانی که پروردگارت بر ایشان رحمت آورد» بر آن دلالت دارد . و اگر کلمه «رحمت» ، مؤنّث لفظی است ، منافات ندارد که اسم اشاره به آن ، مذکّر آورده شود ؛ زیرا در مصدر (رحمت) ، دو وجه جایز است . خداوند متعال فرموده است : «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف : آیه 56) [که «قریب» را که وصف «رحمت» است ، مذکّر آورده است] ... و اگر رحمت (یعنی همان هدایت) را غایت مقصود خلقت گرفتیم ، به خاطر این است که به غایت نهایی ، یعنی سعادت بشر ، مرتبط است ، چنان که خداوند متعال ، به نقل قول از بهشتیان می فرماید : «و گفتند : سپاس ، خدای را که ما را به این ، هدایت فرمود» (اعراف : آیه 43) ، و این ، نظیر غایت شمردن عبادت است ؛ چرا که آن نیز با سعادت ، ارتباط دارد . خداوند می فرماید : «و من ، جن و انس را

نیافریدم ، مگر به خاطر آن که مرا بپرستند» . (ذاریات : آیه 56) (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 11 ص 62 64) .

علل الشرائع عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : ... «وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَ لِذَ لِکَ خَلَقَهُمْ» قالَ : خَلَقَهُم لِيَفعَلوا ما يَستَوجِبونَ بِهِ رَحمَتَهُ فَيَرحَمَهُم . (1)

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن مَسائِلَ كَثيرَةٍ ، أن قالَ : فَخَلَقَ الخَلقَ لِلرَّحمَةِ أم لِلعَذابِ ؟ قالَ : خَلَقَهُم لِلرَّحمَةِ ، وكانَ فى عِلمِهِ قَبلَ خَلقِهِ إيّاهُم ، أنَّ قَوما مِنهُم يَصيرونَ إلى عَذابِهِ بِأعمالِهِمُ الرَّدِيَّةِ وجَحدِهِم بِهِ . (2)

علل الشرائع عن محمّد بن عماره :سَأَلتُ الصّادِقَ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ لِمَ خَلَقَ اللّهُ الخَلقَ ؟ فَقالَ : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَم يَخلُق خَلقَهُ عَبَثا ولَم يَترُکهم سُدىً (3) ، بَل خَلَقَهُم لِاءِظهارِ قُدرَتِهِ ولِيُكَلِّفَهُم طاعَتَهُ فَيَستَوجِبوا بِذلِکَ رِضوانَهُ ، وما خَلَقَهُم لِيَجلِبَ مِنهُم مَنفَعَةً ولا لِيَدفَعَ بِهِم مَضَرَّةً ، بَل خَلَقَهُم لِيَنفَعَهُم ويوصِلَهُم إلى نَعيمِ الأَبَدِ . (4)

الاحتجاج :فى سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن مَسائِلَ كَثيرَةٍ ، أن قالَ : فَلِأَىِّ عِلَّةٍ خَلَقَ الخَلقَ وهُوَ غَيرُ مُحتاجٍ إلَيهِم ولا مُضطَرٌّ إلى خَلقِهِم ، ولا يَليقُ بِهِ التَّعَبُّثُ بِنا ؟ قالَ : خَلَقَهُم لِاءِظهارِ حِكمَتِهِ ، وإنفاذِ عِلمِهِ ، وإمضاءِ تَدبيرِهِ . قالَ : وكَيفَ لا يَقتَصِرُ عَلى هذِهِ الدّارِ فَيَجعَلَها دارَ ثَوابِهِ ومُحتَبَسَ عِقابِهِ ؟ قالَ : إنَّ هذِهِ الدّارَ دارُ ابتِلاءٍ ومَتجَرُ الثَّوابِ ، ومُكتَسَبُ الرَّحمَةِ ، مُلِئَت آفاتٍ وطُبِّقَت شَهَواتٍ ، لِيَختَبِرَ فيها عَبيدَهُ بِالطّاعَةِ ، فَلا يَكونُ دارُ عَمَلٍ دارَ جَزاءٍ . (5)

.

1- .علل الشرائع : ص 13 ح 10 ، التوحيد : ص 403 ح 10 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 314 ح 5 .
2- .الإحتجاج : ج 2 ص 212 و 242 ح 223 ، بحارالأنوار : ج 10 ص 183 ح 2 .
3- .سُدًى : أى مُهمَلاً غير مُكلَّف لا يُحاسَبُ ولا يُعذَّبُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 832 «سدى») .
4- .علل الشرائع : ص 9 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 313 ح 2 .

5- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 و 217 ح 223 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 317 ح 14 .

علل الشرائع به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و پیوسته در اختلاف اند . مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین ، آنان را آفرید» پرسیدم . امام علیه السلام فرمود : «آنان را آفرید تا کارهایی را انجام دهند که به سبب آنها سزامند رحمت او شوند و او برایشان رحمت آوَرَد» .

الاحتجاج از پرسش های زندیقی که از امام صادق علیه السلام در باره مسائل بسیاری پرسید :گفت : پس [خداوند ،]مخلوقات را برای رحمت آفرید ، یا برای عذاب؟ امام علیه السلام فرمود : «آنها را برای رحمت آفرید ؛ ولی پیش از آن که آنان را بیافریند ، می دانست که گروهی از ایشان ، به واسطه کردارهای بد خود و انکار خداوند ، به عذاب او گرفتار خواهند آمد» .

علل الشرائع به نقل از محمّد بن عماره :از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم : چرا خداوند ، مخلوقات (انسان ها / جن و اِنس) را آفرید ؟ فرمود : «خداوند تبارک و تعالی ، آفریدگانش را بیهوده نیافریده و آنان را سرِ خود ، رها نکرده است ؛ بلکه آنها را آفریده تا قدرت خویش را نشان دهد ، و آنان را به طاعت خود ، مکلّف نماید تا بدان وسیله ، سزامند خشنودی او شوند ، و آنان را نیافریده تا از ایشان ، سودی برد ، یا به واسطه آنها زیانی را از خویش دور سازد ؛ بلکه آنها را آفریده تا به ایشان ، سود رساند و به نعمت جاویدان برساند» . 1

الاحتجاج از پرسش های زندیقی که از امام صادق علیه السلام در باره مسائل بسیاری پرسید :گفت : پس خداوند برای چه خلایق را آفرید ، در حالی که به آنها نیاز نداشت و از آفریدن آنها ناگزیر نبود و بازیچه کردن ما نیز شایسته او نیست؟ امام علیه السلام فرمود : «آنها را آفرید تا حکمت خویش را نشان دهد و علم خود را به کار بَرَد و تدبیر خویش را روان سازد» . زندیق پرسید : چرا به همین دنیا بسنده نکرد و آن را سرای پاداش و بازداشتگاه کیفرش قرار نداد [و به آخرت ، حواله داد] ؟ فرمود : «این سرا ، سرای آزمایش و بازار [کسب] ثواب و جایگاه به دست آوردن رحمت است . از گزندها آکنده شده و از خواهش ها پُر گشته است تا [خداوند] در این سرا ، بندگانش را به فرمانبری بیازماید . بنا بر این ، سرای کردار ، نمی تواند سرای پاداش باشد» .

الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :یَقولُ اللّهُ تَعالی : یَابنَ آدَمَ ، لَم أخلُقکَ لِأَربَحَ عَلَیکَ ، إنَّما خَلَقتُکَ لِتَربَحَ عَلَیَّ ، فَاتَّخِذنی بَدَلاً مِن کُلِّ شَیءٍ ، فَإِنّی ناصِرٌ لَکَ مِن کُلِّ شَیءٍ . (1)

4 / 7خُلِقَ الإنسانُ لِلرُّجوعِ إلَی اللّهِالکتاب«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ» . (2)

«یَاأَیُّهَا الْاءِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ» . (3)

«وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا بَاطِلاً ذَلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ فَوَیْلٌ لِّلَّذِینَ کَفَرُواْ مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ » . (4)

«أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُواْ السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْیَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا یَحْکُمُونَ * وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ » . (5)

راجع : البقره : 28 و 46 و 156 و 281 ، آل عمران : 55 ، المائده : 48 و 105 ، الأنعام : 60 و 64 ، یونس 4 و 23 و 56 ، هود : 4 و 34 ، الأنبیاء : 35 و 93 ، المؤمنون : 60 و 115 ، العنکبوت : 8 و 57 ، لقمان : 15 ، الزمر : 7 ، النجم : 42 ، العلق : 8 .

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 319 ح 665 ، تفسیر القرطبی : ج 13 ص 85 عن وهب بن منبه من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام نحوه .
2- .المؤمنون : 115 .
3- .الانشقاق : 6 .
4- .ص : 27 و 28 .
5- .الجاثیه : 21 و 22 .

4 / 7 آفرینش انسان برای بازگشت به سوی خدا

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :خداوند متعال می فرماید : «ای فرزند آدم ! من تو را نیافریدم تا از تو سودی ببرم ؛ بلکه آفریدمت تا تو از من سودی بری . پس مرا به جای هر چیزی برگزین ، که من ، یاور تو به جای هر چیزی خواهم بود» .

4 / 7آفرینش انسان برای بازگشت به سوی خداقرآن«آیا می پندارید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید ؟ !» .

«ای انسان ! به راستی که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد» .

«ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست ، به باطل نیافریدیم . این ، گمان کسانی است که کافر شده اند . پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده اند ! یا [مگر] کسانی را که مؤمن گردیده و کارهای شایسته کرده اند ، چون مفسدان در زمین می گردانیم ، یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم ؟ !» .

«آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند ، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یک سان باشد ؟ چه بد داوری می کنند ! و خداوند ، آسمان ها و زمین را به حق آفریده است و تا هر کسی به [موجب]آنچه به دست آورده ، پاداش یابد ، و آنان ، مورد ستم قرار نخواهند گرفت» .

ر . ک : بقره : آیه 28 و 46 و 156 و 281 ، آل عمران : آیه 55 ، مائده : آیه 48 و 105 ، انعام : آیه 60 و 64 ، یونس : آیه 4 و 23 و 56 ، هود : آیه 4 و 34 ، انبیا : آیه 35 و 93 ، مؤمنون : آیه 60 و 115 ، عنکبوت : آیه 8 و 57 ، لقمان : آیه 15 ، زمر : آیه 7 ، نجم : آیه 42 ، علق : آیه 8.

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَابنَ آدَمَ ، أتَدرى لِما خُلِقتَ ؟ خُلِقتَ لِلحِسابِ ، وخُلِقتَ لِلنُّشورِ وَالوُقوفِ بَينَ يَدَيِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، ولَيسَ ثَمَّ ثالِثَةً دارٌ إنَّماَ هِىَ الجَنَّةُ وَالنّارُ ، فَإن عَمِلتَ بِما يُرضِى الرَّحمنَ عَزَّ وجَلَّ فَالجَنَّةُ دارُکَ ومَأواکَ ، وإن عَمِلتَ بِما يُسخِطُهُ فَالنّارُ . (1)

راجع : ص 90 (الإنسان / الفصل الثالث / خلق ما فى الأرض له) .

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 282 ح 8189 عن سمره بن جندب .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای فرزند آدم ! آیا می دانی چرا آفریده شده ای؟ تو برای حسابرسی آفریده شده ای ؛ برای زنده شدن دوباره و ایستادن در پیشگاه خداوند عز و جل خلق شده ای . سرای سومی در کار نیست ؛ بلکه یا بهشت است یا دوزخ . پس اگر کارهایی که خدای مهربان را خشنود می سازد ، انجام دهی ، بهشت ، سرا و سرپناه تو خواهد بود ، و اگر کارهایی که او را ناخشنود می گرداند ، انجام دهی ، دوزخ در انتظار تو خواهد بود .

ر . ک : ص 91 (انسان / فصل سوم / آفرینش آنچه در زمین است، برای انسان) .

.

تحلیلی درباره حکمت آفرینش انسان

اشاره

تحلیلی در باره حکمت آفرینش انسانآیات و احادیثی که موضوع آنها حکمت آفرینش انسان است ، به سه دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، آیات و احادیثی که تأکید می کنند خلقت انسان ، بیهوده و عبث نیست ؛ بلکه دارای هدف و حکمت است ، مانند این آیه : «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ . (1) آیا گمان بُرده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید ؟ !» . دسته دوم ، احادیثی که دلالت دارند بر این که آفرینش انسان ، سودی برای آفریدگار ندارد ، مانند این حدیث : لَم تَخلُقِ الخَلقَ لِوَحشَهٍ ، وَ لَا استَعمَلتَهُم لِمَنفَعَهٍ . (2) آفریده ها را برای تنهایی نیافریدی ، و برای سودی هم آنها را به کار نگرفتی . دسته سوم ، آیات و احادیثی که حکمت آفرینش انسان را بیان کرده اند که با تأمّل در آنها می توان گفت که آفرینش انسان ، دارای پنج حکمت است . این حکمت ها

.

1- .وفی بعض المصادر : نضر بن الصباح .
2- .مؤمنون : آیه 115 .

1 . به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگار

عبارت اند از :

1 . به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگارقرآن کریم ، در ادامه تبیین مراحل آفرینش انسان ، تصریح می فرماید : «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُواْ شُیُوخًا وَ مِنکُم مَّن یُتَوَفَّی مِن قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُواْ أَجَلاً مُّسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ . (1) او کسی است که شما را از خاک ، سپس از نطفه ، و سپس از خون بسته آفرید و شما را به صورت کودک در آورد تا شما را به کمال قوّت برساند، و تا سالمند شوید و از میان شما بعضی مرگ پیش رس می یابد و تا [در نهایت] به مدّتی مقرّر برسید ، و امید که در اندیشه فرو روید» . همچنین در باره هدف و حکمت نهایی آفرینش جهان می فرماید : «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْمَا . (2) خداوند ، کسی است که هفت آسمان را و زمین را به همان گونه [هفت زمین]آفرید فرمان ، از میان آنها پدید می آید، تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست ، و به راستی که دانش او ، هر چیزی را در بر گرفته است» . تأمّل در این دو آیه شریف ، نشان می دهد که از نگاه قرآن ، فلسفه آفرینش انسان و جهان ، خداشناسی است ، چنان که امام حسین علیه السلام نیز می فرماید : ما خَلَقَ العِبادَ إلّا لِیَعرِفوهُ . (3) بندگان را نیافرید ، مگر برای این که او را بشناسند .

.

1- .غافر: آیه 67. نیز، ر . ک: ص105 (انسان/فصل چهارم/آفرینش انسان برای خرد ورزی و شناخت خدا).
2- .طلاق : آیه 12 .
3- .ر . ک : ص 114 ح 101 .

2 . آزمایش انسان

بدیهی است که شناخت خداوند متعال ، در گام نخست ، تنها از راه به کارگیری اندیشه و عقل ، میسّر است . این حکمت ، در حدیث قدسی معروف نیز بدین صورت آمده است : کُنتُ کَنزا مَخفِیّا ، فَأَحبَبتُ أن اُعرَفَ ، فَخَلَقتُ الخَلقَ لِکَی اُعرَفَ . (1) من ، گنج پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس بندگان را آفریدم تا شناخته شوم . گفتنی است که این حدیث ، در منابع حدیثی نیامده و همان طور که برخی گفته اند ، سند صحیحی ندارد و به همین جهت ، ابن تیمیّه آن را از مجعولات می داند ؛ (2) لیکن بسیاری از منابع عرفانی و اخلاقی متأخّر ، آن را نقل کرده اند (3) و مضمون آن ، هماهنگ با قرآن و برخی احادیثی است که گذشت .

2 . آزمایش انسانحکمت دیگر خلقت انسان ، ابتلا و آزمایش است : «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً . (4) اوست که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان بهترین کردار را دارید» .

.

1- .ر . ک : ص 106 ح 86 .
2- .تذکره الموضوعات : ص 11 .
3- .ر.ک : اخلاق ناصری : ص 34 ، کامل بهایی : ج 1 ص 5 و 34 ، نفائس الفنون : ص 171 ، مشارق أنوار الیقین : ص 27 ، جامع الأسرار : ص 102 ، 144 ، 159 ، 162 ، 164 و 601 ، نصّ النصوص : ص 91 ، 93 ، 266 ، 303 ، 315 ، 382 ، 408 ، 415 ، 418 ، 438 ، 445 و 451 ، ظن ، ص 263 ، نقد النقود : ص 639 ، 662 ، 665 و 682 ، الاثنتا عشره مسأله : ص 159 و 162 ، إحقاق الحقّ : ج 1 ص 431 ، مجالس المؤمنین : ج 2 ص 159 ، شرح اُصول الکافی ، ملّا صالح مازندرانی : ص 249 ، 278 و 365 ، مفاتیح الغیب : ص 293 ، روضه المتّقین : ج 2 ص 710 و ج 8 ص 162 ، زاد المسالک : ص 19 ، کلمات مکنونه : ص 33 ، تعلیقات علی أثولوجیا : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 199 و 344 .
4- .نقد الرجال ، ج 3 ، ص 198 و199 ، الرقم 4 .

3 . عبادت خداوند متعال

گفتنی است که آزمایش خداوند متعال به منظور آگاهی یافتن نیست ؛ بلکه حکمت آن ، شکوفا کردن استعدادهای انسان است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده : ألا إنَّ اللّهَ تَعالی قَد کَشَفَ الخَلقَ کَشفَةً ، لا أنَّهُ جَهِلَ ما أخفَوهُ مِن مَصونِ أسرارِهِم وَ مَکنونِ ضَمائِرِهِم ، وَ لکِن لِیَبلُوَهُم أیُّهُم أحسَنُ عَمَلاً ، فَیَکونَ الثَّوابُ جَزاءً وَ العِقابُ بَواءً . (1) بدانید که خداوند متعال، از آفریده ها کاملاً پرده برداشته است ، نه این که از آنچه آنها پنهان کرده اند ، از محفوظات رازهایشان و پنهان شده های درونشان ، بی خبر باشد. آری ! برای این که آنها را بیازماید تا این که کدامشان بهترین کردار را دارند تا بدین وسیله ثواب، پاداش و عِقاب، کیفرش باشد . شاید مقصود از آنچه در برخی احادیث آمده ، همین معنا باشد ، این که وقتی داوود علیه السلام از خداوند پرسید که : «پروردگارا ! چرا آفریده ها را پدید آوردی؟» ، چنین پاسخ آمد : لِما هُم عَلَیهِ . (2) برای آنچه آنان برآن ند (برای قابلیت هایی که دارند) . یعنی هدف آفرینش آنها ، این است که استعدادهایی که شخصیت آنها بر اساس آن شکل گرفته ، شکوفا گردد و به منصه ظهور رسد .

3 . عبادت خداوند متعالحکمت دیگر آفرینش انسان ، که در قرآن بدان تصریح شده ، عبادت آفریدگار است :

.

1- .ملک : آیه 2 .
2- .نهج البلاغه : خطبه 144 .

4 . رحمت الهی
5 . بازگشت به خدا

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . (1) جنّیان و انسیان را نیافریدم ، مگر برای عبادت» . به کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار ، در واقع ، مقدّمه شکوفایی استعدادهای انسان است و شکوفایی استعدادهای وی ، در گرو فرمانبری او از خداوند متعال و عبادت اوست ، چنان که امام حسین علیه السلام می فرماید : ما خَلَقَ العِبادَ إلّا لِيَعرِفوهُ ، فَاِذا عَرَفوهُ عَبَدوهُ . (2) بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند و هر گاه او را بشناسند ، او را می پرستند .

4 . رحمت الهیچهارمین حکمت آفرینش انسان که در قرآن به آن ، اشاره و در احادیث ، بدان تصریح شده ، (3) رسیدن به رحمت آفریدگار جهان است ، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده : خَلَقَهُم لِيَفعَلوا ما يَستَوجِبونَ بِهِ رَحمَتَهُ فَيَرحَمَهُم . (4) آنها را آفرید تا کارهایی را که موجب رحمت خداوند است ، انجام دهند و [به خاطر آن کارها] بر ایشان رحمت آوَرَد .

5 . بازگشت به خدااز نگاه قرآن ، حکمت غایی و فلسفه نهایی آفرینش انسان و جهان ، بازگشت به خداوند متعال است ، و اگر این هدف نباشد ، نه تنها آفرینش انسان ، بلکه آفرینش

.

1- .ذاریات : آیه 56 .
2- .ر . ک : ص 114 ح 101 .
3- .الکافی ، ج 5 ، ص 76 ، ح 12 .
4- .ر . ک : ص 119 (انسان / فصل چهارم / آفرینش انسان برای رحمت)
.

جهان ، باطل و بیهوده است . از این رو ، در تبیین هدفدار بودن خلقت انسان می فرماید : «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ . (1) آیا گمان بُرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟» . همچنین هدفدار بودن خلقت جهان را چنین تبیین می نماید : «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا بَاطِلاً ذَلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ فَوَیْلٌ لِّلَّذِینَ کَفَرُواْ مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ . (2) ما ، آسمان و زمین و میان آن دو را پوچ نیافریدیم. این ، گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر کسانی که کافر شدند از آتش جهنّم ! یا [گمان می برید]ما کسانی را که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند، همسانِ تباهکاران زمین قرار می دهیم و یا تقواپیشگان را همانند فاجران قرار می دهیم ؟ !» . و نیز می فرماید : «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُواْ السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَوَآءً مَّحْیَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا یَحْکُمُونَ * وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ . (3) آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند ، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، [به طوری که]زندگی و مرگشان یک سان است ؟ ! چه بد ، داوری می کنند ! و خدا ، آسمان ها و زمین را به حق آفریده است و تا کسی به [موجب] آنچه به دست آورده، پاداش یابد و به آنان ، ستم نخواهد شد» .

.

1- .مؤمنون : آیه 115 .
2- .ص : آیه 27 28 .
3- .جاثیه : آیه 21 22 .

با تأمّل در این آیات و آیات مشابه آنها معلوم می شود که مقصود از بازگشت به خداوند متعال ، رستاخیز انسان و حضور وی در صحنه قیامت و دیدن دستاوردهای کارهای نیک خویش به صورت درجات بهشت ، و یا رو به رو شدن با حاصل کارهای ناروای خود در قالب دَرَکات دوزخ است . بنا بر این ، همه آنچه در تبیین حکمت آفرینش در قرآن و حدیث آمده ، مقدّمه این هدف نهایی است . به سخن دیگر ، حکمت آفرینش انسان ، این است که او با به کارگیری اندیشه و خِرد ، با آفریدگار خود ، آشنا شود و با به کار بستن برنامه هایی که از طریق پیامبران خود برای سعادت دنیا و آخرت انسان ، ارائه کرده ، به سوی رحمت مطلق خداوند متعال ، ره سپار گردد و برای همیشه از بهترین زندگی ها برخوردار شود . امّا اگر فرمان خرد را نادیده گرفت و به جای پیروی از آن ، تسلیم هوس های حیوانی خود شد ، آینه دلش زنگار می گیرد ، خدا را فراموش می کند و بدین سان ، از رحمت گسترده او دور می گردد و بدترین زندگی های ابدی را برای خود رقم می زند . نکته قابل توجّه ، این که : انسان کامل ، هیچ گاه خود را کامل نمی داند ؛ زیرا هر چه انسانْ کامل تر گردد ، بهتر می فهمد که کمال مطلق ، تنها برای آفریدگار جهان است ، و با توجّه به این که کمال او بی نهایت است ، غیر او به هر درجه ای از کمال که برسد ، بی نهایتْ ناقص خواهد بود . از این روست که از امام علی علیه السلام می فرماید : مِن کَمالِ الإِنسانِ وَ وُفورِ فَضلِهِ ، استِشعارُهُ بِنَفسِهِ النُّقصانَ . (1) از کمال انسان و فراوانی فضیلتش ، همین بس که کاستی نفس خود را بداند .

.

1- .ر . ک : ص 196 ح 190 .

و نیز به ایشان منسوب است که فرمود : أَتَمُّ الناسِ أَعْلَمُهُم بِنَقصِهِ . (1) کامل ترینِ مردمان، داناترینِ آنها به کاستی شان است . و بدین سان ، انسان کامل ، به دلیل این که خود را بی نهایت ، ناقص می بیند و از سوی دیگر ، کمالاتش را از مبدأ کمال مطلق می داند ، هیچ گاه گرفتار خودپسندی نمی گردد .

.

1- .ر . ک : ص 196 ح 192 .

الفصل الخامس: خصائص الإنسان الحميده5 / 1حُسنُ الخِلقَهِالكتاب«لَقَدْ خَلَقْنَا الْاءِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» . (1)

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاءِنسَانَ مِن سُلَالَهٍ مِّن طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فِی قَرَارٍ مَّکِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَامًا فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :يا مُفَضَّلُ ! اُنظُر إلى ما خُصَّ بِهِ الإِنسانُ فى خَلقِهِ تَشريفاً وتَفضيلاً عَلَى البَهائِمِ ، فَإِنَّهُ خُلِقَ يَنتَصِبُ قائِما ويَستَوى جالِسا ، لِيَستَقبِلَ الأَشياءَ بِيَدَيهِ وجَوارِحِهِ ، ويُمكِنَهُ العِلاجُ (3) وَالعَمَلُ بِهِما ، فَلَو كانَ مَكبوبا عَلى وَجهِهِ كَذاتِ الأَربَعِ ، لَمَا استَطاعَ أَن يَعمَلَ شَيئاً مِنَ الأَعمالِ . (4)

.

1- .التين : 4 .
2- .المؤمنون : 12 14 .
3- .عالَجَ الشىءَ : زاوَلَهُ (لسان العرب : ج 2 ص 427 «علج») .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 68 نقلاً عن توحيد المفضّل .

فصل پنجم : ویژگی های ستودنی انسان

5 / 1 زیبایی آفرینش

فصل پنجم : ویژگی های ستودنی انسان5 / 1زیبایی آفرینشقرآن«به تحقیق ، ما انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم» .

«و به تحقیق ، ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم . سپس او را نطفه ای در آرامگاهی استوار ، قرار دادیم . سپس آن نطفه را عَلَقه کردیم . آن گاه آن عَلَقه را پاره گوشت کردیم . سپس آن پاره گوشت را استخوان ها کردیم . پس استخوان ها را گوشت پوشاندیم . سپس آن را در آفرینشی دیگر ، پدید آوردیم . پس آفرین بر خدا که بهترینِ آفرینندگان است !» .

حدیثامام صادق علیه السلام به مُفضّل بن عمر :ای مُفضّل ! در آفرینش ویژه انسان که او را بر جانوران ، شرافت و برتری می دهد ، بیندیش . او چنان آفریده شده است که راست می ایستد و راست می نشیند ، تا اشیا در برابر دستان و اندام های او باشند و بتواند با آنها کار کند . اگر مانند چارپایان ، به رو افتاده بود ، نمی توانست [با دستان خود]کاری انجام دهد .

.

5 / 2حُسنُ الفِطرَهِالکتاب«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ » . (1)

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ » . (2)

الحدیثالتوحید عن زراره :قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ علیه السلام : أَصلَحَکَ اللّهُ قَولُ اللّه عَزَّ وجَلَّ فی کِتابِهِ : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» ؟ قالَ : فَطَرَهُم عَلَی التَّوحیدِ عِندَ المیثاقِ عَلی مَعرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُم . قُلتُ : وخاطَبوهُ ؟ قالَ: فَطَأطَأَ رَأسَهُ، ثُمَّ قالَ: لَولاَ ذلِکَ لَم یَعلَموا مَن رَبُّهُم ولا مَن رازِقُهُم . (3)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :کُلُّ مَولودٍ یولَدُ عَلَی الفِطرَهِ حَتّی یُعرِبَ (4) عَنهُ لِسانُهُ ، فَإِذا أعرَبَ عَنهُ لِسانُهُ إِمّا شاکِرا وإِمّا کَفورا . (5)

.

1- .الروم : 30 .
2- .البقره : 138 .
3- .التوحید : ص 330 ح 8 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 160 وفیه «عاینوه» بدل «خاطبوه» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 278 ح 10 .
4- .أعْرَبَ الرَّجُلُ عن نَفْسِه ، إذا بَیَّنَ وأوضَحَ (معجم مقاییس اللغه : ج 4 ص 299) . والظّاهِر أنّ الإعراب فی هذا المَوضِع کنایه عن تمییز الحقّ والباطل .
5- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 129 ح 14811 عن جابر بن عبد اللّه ، المصنف لعبد الرزاق : ج 5 ص 203 ح 9386 ولیس فیه ذیله من «فإذا أعرب» ، تفسیر ابن کثیر : ج 6 ص 321 .

5 / 2 نیکویی سرشت

5 / 2نیکویی سرشتقرآن«پس روی خود را با گرایش تمام به حق ، به سوی این دین کن ، با همان سرشت خداوند ، که مردم را بر آن ، سرشته است . آفرینش خدا ، تغییرپذیر نیست . این است همان دین پایدار ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«[این است] نگارگری خدا ، و کیست خوش نگارتر از خدا ؟ و ما پرستندگان اوییم» .

حدیثالتوحید به نقل از زراره :به امام باقر علیه السلام گفتم : خداوند ، تو را به سلامت بدارد! این سخن خداوند عز و جل در کتابش : «سرشت خداوند که مردم را بر آن ، سرشته است» ، به چه معناست ؟ فرمود : «یعنی آنان را بر یکتاپرستی سرشت ، آن گاه که از آنان پیمان گرفت او را پروردگار خود بشناسند» . گفتم : با او سخن گفتند ؟ امام علیه السلام سرش را پایین افکند و سپس فرمود : «اگر چنین نبود ، مردم نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده شان چه کسی است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر نوزادی بر سرشت [توحید] زاده می شود تا آن گاه که بِدان ، زبان باز کند . (1) پس چون زبان باز کرد ، یا سپاس گزار است ، یا ناسپاس .

.

1- .ظاهرا مراد از «باز کردن زبان» در این جا ، تشخیص دادن حق و باطل است .

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» :الإسلامُ . (1)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج3 ص45 (معرفه اللّه / القسم الأوّل / الفصل الثالث : مبادئ معرفه اللّه / الفطره) .

5 / 3الإِرادَةُ وَالاختِيارُالكتاب«وَ هُوَ الَّذِى جَعَلَ الَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا» . (2)

«قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ» . (3)

«وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ» . (4)

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» . (5)

راجع : فرهنگ قرآن (بالفارسيّه) : ج 2 ص 444 (اختيار) .

الحديثتاريخ بغداد عن عبداللّه بن عمرو بن العاص :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما مِن شَىءٍ أكرَمُ عَلَى اللّهِ يَومَ القِيامَهِ مِنِ ابنِ آدَمَ ، قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ولَا المَلائِكَهُ ؟ قالَ : ولَا المَلائِكَهُ ، هُم مَجبورونَ ، هُم بِمَنزِلَهِ الشَّمسِ وَالقَمَرِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 14 ح 1 عن عبد اللّه بن سنان وح 3 عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام ، معانى الأخبار : ص 188 ح 1 عن أبان ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 62 ح 108 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام وعن حمران عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 132 ح 2 وراجع : المحاسن : ج 1 ص 375 ح 822 .
2- .الفرقان : 62 .
3- .النمل : 40 .
4- .لقمان : 12 .

5- .الإنسان : 3 .
6- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 45 الرقم 1652 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 174 ح 153 ، الفردوس : ج 4 ص 105 ح 6231 كلاهما نحوه ، تفسير ابن كثير : ج 5 ص 95 .

5 / 3 اراده و اختیار

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «[این است] نگارگری خدا ، و کیست خوش نگارتر از خدا ؟» :مقصود [از نگارگری خدا] ، اسلام است .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 67 (خداشناسی / بخش یکم / فصل سوم : ابزارهای معرفت خدا / سرشت) .

5 / 3اراده و اختیارقرآن«اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاس گزاری نماید ، شب و روز را جانشین یکدیگر ساخت» .

«گفت : این ، از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم . و هر کس سپاس بگزارد ، تنها به سود خویش سپاس می گزارد ، و هر کس ناسپاسی کند ، بی گمان ، پروردگارم بی نیاز و کریم است» .

«همانا ما لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزار و هر کس سپاس می گزارد ، تنها به سود خویش سپاس می گزارد ، و هر کس ناسپاسی کند ، به تحقیق خداوند ، بی نیاز و ستودنی است» .

«ما راه را به او نشان دادیم : یا سپاس گزار است و یا ناسپاس» .

ر . ک : فرهنگ قرآن : ج 2 ص 444 (اختیار) .

حدیثتاریخ بغداد به نقل از عبد اللّه بن عمرو بن عاص :پیامبر خدا فرمود : «در روز رستاخیز ، هیچ چیز ، نزد خدا گرامی تر از فرزند آدم نیست» . گفته شد : حتّی فرشتگان ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «حتّی فرشتگان . آنها مجبورند . آنها به مانند خورشید و ماه اند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَمّا خَلَقَ اللّهُ تَعالى آدَمَ وذُرِّيَّتَهُ ، قالَتِ المَلائِكَهُ : يا رَبِّ ، خَلَقتَهُم يَأكُلونَ ويَشرَبونَ ويَنكِحونَ ويَركَبونَ ، فَاجعَل لَهُمُ الدُّنيا ولَنَا الآخِرَهَ . فَقالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : لا أجعَلُ مَن خَلَقتُهُ بِيَدى ونَفَختُ فيهِ مِن روحى كَمَن قُلتُ لَهُ كُن فَكانَ . (1)

5 / 4العَقلُ وَالبَيانُالكتاب«خَلَقَ الْاءِنسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لِلإِنسانِ فَضيلَتانِ : عَقلٌ ومَنطِقٌ ؛ فَبِالعَقلِ يَستَفيدُ ، وبِالمَنطِقِ يُفيدُ . (3)

عنه عليه السلام :المَرءُ بِأَصغَرَيهِ : بِقَلبِهِ ولِسانِهِ ، إن قاتَلَ قاتَلَ بِجَنانٍ ، وإن نَطَقَ نَطَقَ بِبَيانٍ . (4)

عنه عليه السلام :كَمالُ الرَّجُلِ بِسِتِّ خِصالٍ : بِأَصغَرَيهِ وأكبَرَيهِ ، وهَيئَتَيهِ ، فَأَمّا أصغراهُ : فَقَلبُهُ ولِسانُهُ ، إن قاتَلَ قاتَلَ بِجَنانٍ وإن تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِبَيانٍ ، وأمّا أكبَراهُ فَعَقلُهُ وهِمَّتُهُ ، وأمّا هَيئَتاهُ فَمالُهُ وجَمالُهُ . (5)

.

1- .الأسماء والصفات : ج 2 ص 122 ح 688 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 172 ح 149 كلاهما عن الأنصارى ، تفسير ابن كثيرٍ : ج 5 ص 95 عن أنس نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 191 ح 34618 نقلاً عن ابن عساكر .
2- .الرّحمن : 3 و 4 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 40 ح 7356 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 403 ح 6811 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 133 ح 2089 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 64 ح 1643 .
5- .الخصال : ص 338 ح 42 ، معانى الأخبار : ص 150 ح 1 ، روضه الواعظين : ص 319 ، المواعظ العدديه : ص 298 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 4 ح 1 .

5 / 4 خِرد و گویایی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون خداوند متعال ، آدم و نسل او را آفرید ، فرشتگان گفتند : خداوندا ! آنها را آفریده ای که می خورند و می نوشند و ازدواج می کنند و سوار می شوند ؟! پس دنیا را برای آنان قرار ده و آخرت را برای ما . خداوند تبارک و تعالی فرمود : «من کسی را که با دست خود آفریدم و از روح خود در او دمیدم ، همانند کسی قرار نمی دهم که به او گفتم : هست شو و او هست شد» .

5 / 4خِرد و گوياييقرآن«انسان را آفرید . او را گویایی آموخت» .

حدیثامام علی علیه السلام :انسان ، دو امتیاز دارد : خِرد و گویایی . با خِرد ، بهره می گیرد ، و با گویایی ، بهره می رساند .

امام علی علیه السلام :[ارزشِ] انسان ، به دو عضو کوچک است : به دلش و زبانش . اگر بجنگد ، دلیرانه [با دلی قوی] می جنگد ، و اگر سخن بگوید ، گویا [و رسا] سخن می گوید .

امام علی علیه السلام :کمال مرد به شش چیز است : به دو کوچک ترینش ، و دو بزرگ ترینش ، و دو وضعیتش . دو کوچک ترین او دل و زبان اویند . اگر بجنگد ، دلیرانه می جنگد ، و اگر سخن بگوید ، گویا [و رسا]سخن می گوید . دو بزرگ ترین او [نیز] خِرد و همّت اویند ، و دو وضعیتش ، دارایی و زیبایی او .

.

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ، فِى الإِنسانِ عَشرُ خِصالٍ يُظهِرُها لِسانُهُ : شاهِدٌ يُخبِرُ عَنِ الضَّميرِ ، حاكِمٌ يَفصِلُ بَينَ الخِطابِ ، وناطِقٌ يُرَدُّ بِهِ الجَوابُ ، وشافِعٌ يُدرَکُ بِهِ الحاجَةُ ، وواصِفٌ يُعرَفُ بِهِ الأَشياءُ ، وأَميرٌ يَأمُرُ بِالحَسَنِ ، وواعِظٌ يَنهى عَنِ القَبيحِ ، ومُعَزٍّ تُسَكَّنُ بِهِ الأَحزانُ ، وحاضِرٌ تُجلى بِهِ الضَّغائِنُ ، ومونِقٌ (1) تَلتَذُّ بِهِ الأَسماعُ . (2)

عنه عليه السلام :مَا الإِنسانُ لَولَا اللِّسانُ ، إلّا صورَةٌ مُمَثَّلَةٌ أو بَهيمَةٌ مُهمَلَةٌ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :كَما تُعرَفُ أوانِى الفَخّارِ بِامتِحانِها بِأَصواتِها ، فَيُعلَمُ الصَّحيحُ مِنها مِنَ المَكسورِ ، كَذلِکَ يُمتَحَنُ الإِنسانُ بِمَنطِقِهِ فَيُعرَفُ ما عِندَهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :تَأَمَّل يا مُفَضَّلُ ما أنعَمَ اللّهُ تَقَدَّسَت أسماؤُهُ بِهِ عَلَى الإِنسانِ ، مِن هذَا النُّطقِ الَّذى يُعَبِّرُ بِهِ عَمّا فى ضَميرِهِ ، وما يَخطُرُ بِقَلبِهِ ، ونَتيجَهِ فِكرِهِ ، وبِهِ يَفهَمُ عَن غَيرِهِ ما فى نَفسِهِ ، ولَولا ذلِکَ كانَ بِمَنزِلَهِ البَهائِمِ المُهمَلَهِ الَّتى لا تُخبِرُ عَن نَفسِها بِشَىءٍ ، ولا تَفهَمُ عَن مُخبِرٍ شَيئا . وكَذلِکَ الكِتابَهُ ، بِها تُقَيَّدُ أخبارُ الماضينَ لِلباقينَ ، وأخبارُ الباقينَ لِلآتينَ ، وبِها تُخَلَّدُ الكُتُبُ فِى العُلومِ وَالآدابِ وغَيرِها ، وبِها يَحفَظُ الإِنسانُ ذِكرَ ما يَجرى بَينَهُ وبَينَ غَيرِهِ مِنَ المُعامَلاتِ وَالحِسابِ ، ولَولاهُ لَانقَطَعَ أخبارُ بَعضِ الأَزمِنَهِ عَن بَعضٍ ، وأخبارُ الغائِبينَ عَن أوطانِهِم ، ودَرَسَتِ العُلومُ ، وضاعَتِ الآدابُ ، وعَظُمَ ما يَدخُلُ عَلَى النّاسِ مِنَ الخَلَلِ فى اُمورِهِم ومُعامَلاتِهِم ، وما يَحتاجونَ إلَى النَّظَرِ فيهِ مِن أمرِ دينِهِم ، وما رُوِىَ لَهُم مِمّا لا يَسَعُهُم جَهلُهُ ، ولَعَلَّکَ تَظُنُّ أنَّها مِمّا يُخلَصُ إلَيهِ بِالحيلَهِ وَالفِطنَهِ ، ولَيسَت مِمّا اُعطِيَهُ الإِنسانُ مِن خَلقِهِ وطِباعِهِ . وكَذلِکَ الكَلامُ إنَّما هُوَ شَىءٌ يَصطَلِحُ عَلَيهِ النّاسُ فَيَجرى بَينَهُم ، ولِهذا صارَ يَختَلِفُ فِى الاُمَمِ المُختَلِفَهِ بِألسُنٍ مُختَلِفَهٍ ، وكَذلِکَ الكِتابَهُ كَكِتابَهِ العَرَبِىِّ وَالسِّريانِىِّ وَالعِبرانِىِّ وَالرّومِىِّ وغَيرِها مِن سائِرِ الكِتابَهِ الَّتى هِىَ مُتَفَرِّقَهٌ فِى الاُمَمِ ، إنَّمَا اصطَلَحوا عَلَيها كَمَا اصطَلَحوا عَلَى الكَلامِ ، فَيُقالُ لِمَن ادَّعى ذلِکَ ، إنَّ الإِنسانَ وإن كانَ لَهُ فِى الأَمرَينِ جَميعا فِعلٌ أو حيلَهٌ فَإِنَّ الشَّىءَ الَّذى يَبلُغُ بِهِ ذلِکَ الفِعلَ وَالحيلَهَ عَطِيَّهٌ وهِبَهٌ مِنَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ فى خَلقِهِ ، فَإِنَّهُ لَولَم يَكُن لَهُ لِسانٌ مُهَيَّأٌ لِلكَلامِ ، وذِهنٌ يَهتَدى بِهِ لِلاُمورِ لَم يَكُن لِيَتَكَلَّمَ أبَدا . ولَو لَم يَكُن لَهُ كَفٌّ مُهَيَّأَهٌ وأَصابِعُ لِلكِتابَهِ لَم يَكُن لِيَكتُبَ أبَدا ، وَاعتَبِر ذلِکَ مِنَ

البَهائِمِ الّتی لا کَلامَ لَها ولا کِتابَهَ ، فَأصلُ ذلِکَ فِطرَهُ البارِئ جَلّ و عَزَّ وما تَفَضَّلَ بِهِ عَلی خَلقِهِ ، فَمَن شَکَرَ اُثیبَ ، ومَن کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ العالَمینَ . (5)

.

1- .أنِقَ الشیءُ : راعَ حُسنُه وأعجَبَ (مجمع البحرین : ج 1 ص 89 «أنق»)
.
2- .الکافی : ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن یزید ، تحف العقول : ص 94 ، معدن الجواهر : ص 71 نحوه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 283 ح 1 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 93 ح 9644 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 19 ص 9 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 294 ح 363 .
5- .بحار الأنوار : ج 3 ص 82 نقلاً عن توحید المفضّل .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! در انسان ، ده کار است که زبانش آنها را انجام می دهد : [زبان ،]گواهی است که از درونْ خبر می دهد ، داوری است که به دعواها پایان می بخشد ، گوینده ای است که با آن پاسخ داده می شود ، میانجی ای است که با آن به نیازها رسیدگی می شود ، وصف کننده ای است که به وسیله آن ، چیزها شناخته می شوند ، فرماندهی است که به نیکی فرمان می دهد ، اندرزگویی است که از زشتی باز می دارد ، تسلیت دهنده ای است که به وسیله آن ، اندوه ها تسکین می یابند ، و حاضرجوابی است که به وسیله آن ، کینه ها کنار می روند ، و خوشی است که گوش ها از آن لذّت می برند .

امام علی علیه السلام :اگر زبان نبود ، انسان ، جز یک نقش مجسّم یا حیوان سرگردان ، چیزی نبود .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :همان گونه که ظرف های سفالین با آزمودن از طریق صدایشان شناخته می شوند و سالم از شکسته آنها تمیز داده می شود ، انسان نیز به گفتارش آزموده می شود و معلوم می گردد که چه در چنته دارد . 1

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :ای مفضّل ! در این نعمت گویایی که خداوندِ پاک نام به انسان ارزانی داشته است ، بیندیش ؛ نعمتی که با آن ، آنچه را در درون اوست و آنچه را در دلش می گذرد و آنچه را از اندیشه اش می گذرد ، بازگو می کند و به وسیله آن ، به آنچه در درون دیگران است ، پی می برد . و اگر نعمت گویایی نبود ، آدمی به سان حیوانات زبان بسته ای بود که نه از خود خبری می دهند و نه از خبر دهنده ای چیزی می فهمند . و نعمت خط (نوشتن) که با آن ، خبرهای رفتگان برای ماندگان ، و خبرهای ماندگان برای آیندگان ثبت می شود و با آن ، دانش ها و فرهنگ ها و غیر آن در کتاب ها جاویدان می شوند ، و با آن ، داد و ستدها و حساب و کتاب هایی که میان افراد انسان می گذرد، محفوظ می ماند . اگر خط (نوشتن) در میان نبود ، از زمانی برای زمان دیگر ، خبری نمی مانْد ، و دور شدگانِ از وطن هایشان نمی توانستند از خود ، خبری برسانند ، و دانش ها و معارف ، از بین می رفتند ، و آداب و فرهنگ ها نابود می شدند ، و در کارها و داد و ستدهای مردمان و امور دینشان که به نگریستن [و اندیشیدن] در آن نیازمندند ، و روایاتی که

دانستن آنها برایشان ضرور است ، خلل بسیار وارد می شد . شاید تو گمان ببری که آن خط (نوشتن) ، امری است که با چاره گری و اندیشه به آن رسیده می شود و چیزی نیست که در وجود و سرشت انسان نهاده شده باشد ، و ممکن است همین گمان را در باره زبان [و گفتار] داشته باشی که مردم ، آن را ساخته اند و بر آن ، سازش کرده اند و در میانشان جریان دارد . از همین رو ، در میان اقوام گوناگون ، زبان های گوناگون وجود دارد ، چنان که خط نیز این گونه است ، مانند : خطّ عربی ، سریانی ، عِبری ، رومی و دیگر خط هایی که در میان امّت ها پراکنده است . بر خط نیز سازش کرده اند ، همچنان که بر زبان ؛ (1) امّا به کسی که چنین ادّعا کند [و بگوید که این پدیده ها ، زاییده محض فکر و چاره گری آدمی هستند و ریشه در نهاد خدادادی انسان ندارند] ، گفته می شود : درست است که انسان در این هر دو چیز (خط و زبان) ، تأثیر عملی یا فکری داشته است ؛ امّا آنچه او را به آن عمل و فکر می رساند ، نعمت هایی است که خداوند به او بخشیده و در وجودش نهاده است . اگر زبانی آماده برای سخن گفتن و ذهنی که با آن به کارها راه نمایی می شود ، در اختیار نداشت ، هرگز نمی توانست سخن بگوید ، و اگر دست و انگشتانی مناسب برای نوشتن نداشت ، هرگز نمی توانست بنویسد . این را از حیوانات که نه زبانی دارند و نه خطّی ، دریاب . بنا بر این ، ریشه و خاستگاه آن ، آفرینش خداوند عز و جل و نعمت هایی است که در وجود آدمی نهاده است . پس هر که سپاس گزار باشد ، پاداش می یابد ، و هر که ناسپاسی کند ، البتّه خداوند از جهانیان ، بی نیاز است .

.

1- .یعنی خط و زبان ، دو پدیده اجتماعی و اختراع بشرند و هر قوم و ملّتی بر خط و زبان ، توافق کرده اند .

5 / 5الحَياءُالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :اُنظُر يا مُفَضَّلُ إلى ما خُصَّ بِهِ الإِنسانُ دونَ جَميعِ الحَيَوانِ مِن هذَا الخَلقِ ، الجَليلِ قَدرُهُ ، العَظيمِ غَناؤُهُ ، أعنِى الحَياءَ ، فَلَولاهُ لَم يُقرَ (1) ضَيفٌ ، ولَم يُوفَ بِالعِداتِ ، ولَم تُقضَ الحَوائِجُ ، ولَم يُتَحَرَّ الجَميلُ ، ولَم يُتَنَكَّبِ القَبيحُ فى شَىءٍ مِنَ الأَشياءِ ، حَتّى أَنَّ كَثيرا مِنَ الاُمورِ المُفتَرَضَهِ أيضا إنَّما يُفعَلُ لِلحَياءِ ، فَإِنَّ مِنَ النّاسِ مَن لَو لَا الحَياءُ لَم يَرعَ حَقَّ والِدَيهِ ، ولَم يَصِل ذا رَحِمٍ ، ولَم يُؤَدِّ أمانَهً ، ولَم يَعفُ عَن فاحِشَهٍ ، أفَلا تَرى كَيفَ وُفِّىَ لِلإِنسانِ جَميعُ الخِلالِ الَّتى فيها صَلاحُهُ وتَمامُ أمرِهِ ؟ (2)

.

1- .القِرى : الضيافه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1474 «قرى») .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 81 نقلاً عن توحيد المفضّل .

5 / 5 شرم

5 / 5شرمامام صادق علیه السلام به مُفضّل بن عمر :ای مُفضل ! در ویژگی دیگری که از میان همه جانداران ، تنها به انسان ، این آفریده بلندپایه و بسیار ارزشمند ، اختصاص داده شده ، یعنی حیا (شرم) بنگر . اگر حیا نبود ، هیچ میهمانی پذیرایی نمی شد ، به وعده ها وفا نمی شد ، کسی حاجت دیگری را برآورده نمی ساخت ، کسی دنبال زیبایی ها [و خوبی ها]نمی رفت ، و از بدی [و زشتی] در هیچ کاری از کارها خودداری نمی شد . حتّی بسیاری از کارهای واجب نیز به خاطر حیا انجام می پذیرند ؛ چرا که بعضی از مردم ، اگر حیا وجود نداشت ، حقوق پدر و مادر خود را رعایت نمی کردند ، صِله رحِم به جا نمی آورند ، امانتداری نمی کردند و از فحشا خودداری نمی ورزیدند . پس آیا نمی بینی که چگونه همه خصلت هایی که صلاح انسان و سامان یافتن امور او به آنها بستگی دارد ، در او جمع شده است ؟

.

5 / 6اِستِعدادُ التَّعليمِ وَالتَّربِيَهالكتابِ«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئدَهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (1)

«الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْاِءنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» . (2)

«وَ عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَئِكَهِ فَقَالَ أَ نبِئونِى بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * قَالُواْ سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَاادَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّى أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ» . (3)

الحديثقرب الإسناد عن البزنطىّ :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : لِلنّاسِ فِي المَعرِفَهِ صُنعٌ ؟ قالَ : لا ، قُلتُ : لَهُم عَلَيها ثَوابٌ ؟ قالَ : يُتَطَوَّلُ عَلَيهِم بِالثَّوابِ كَما يُتَطَوَّلُ عَلَيهِم بِالمَعرِفَهِ . (4)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه : ج 2 ص 123 (المعرفه / القسم السادس / الفصل الثانى / أسباب المعارف العقليّه) و ص 133 (الفصل الثالث : أسباب المعارف القلبيّه) .

.

1- .النحل : 78 .
2- .العلق : 4 و 5 .
3- .البقره : 31 33 .
4- .قرب الإسناد : ص 347 ح 1256 ، تحف العقول : ص 444 عن صفوان بن يحيى نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 221 ح 1 .

5 / 6 استعداد آموزش و پرورش

5 / 6استعداد آموزش و پرورشقرآن«و خدا شما را از شکم های مادرانتان در حالی که چیزی نمی دانستید ، بیرون آورد و برایتان گوش و چشم ها و دل ها قرار داد باشد که سپاس گزاری کنید» .

«همو که به وسیله قلم آموخت . آنچه را که انسان نمی دانست ، به او آموخت» .

«و [خدا] همه نام ها را به آدم آموخت . سپس آنها را بر فرشتگان ، عرضه نمود و فرمود : «اگر راست می گویید ، از نام های ایشان به من خبر دهید» . گفتند : منزّهی تو ! برای ما جز آنچه تو خود به ما آموخته ای ، هیچ دانشی نیست . تو دانای حکیمی . فرمود : «ای آدم ! ایشان را از نام های آنان ، خبر ده» و چون آنان را از نام هایشان خبر داد ، فرمود : «آیا به شما نگفتم که من ، نهان آسمان ها و زمین را می دانم ، و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می دارید ، می دانم ؟»» .

حدیثقرب الإسناد به نقل از بِزَنطی :به امام رضا علیه السلام گفتم : آیا مردم در شناخت ، دست دارند ؟ فرمود : «نه» . گفتم : برای آن ، پاداش داده می شوند ؟ فرمود : «پاداش به آنان مرحمت می شود ، چنان که شناخت به آنها مرحمت می شود» .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 443 (معرفت شناسی / بخش ششم / فصل دوم : راه های معرفت عقلی) و ص 461 (فصل سوم : راه های معرفت قلبی) .

.

5 / 7اِستِعدادُ قَبولِ أمانَهِ التَّكليفِالكتابِ«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِءنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ كانَ يوصى بِهِ أصحابَهُ :تَعاهَدوا أمرَ الصَّلاهِ ... ثُمَّ أداءَ الأَمانَهِ، فَقَد خابَ مَن لَيسَ مِن أَهلِها، إنَّها عُرِضَت عَلَى السَّماواتِ المَبنِيَّهِ، وَالأَرَضينَ المَدحُوَّهِ (2) ، وَالجِبالِ ذاتِ الطّولِ المَنصوبَهِ ، فَلا أطوَلَ ولا أعرَضَ ، ولا أعلى ولا أعظَمَ مِنها . ولَوِ امتَنَعَ شَىءٌ بِطولٍ أو عَرضٍ أو قُوَّهٍ أو عِزٍّ لَامتَنَعنَ ، ولكِن أشفَقنَ مِنَ العُقوبَهِ، وعَقَلنَ ما جَهِلَ مَن هُوَ أضعَفُ مِنهُنَّ، وهُوَ الإِنسانُ، «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً» . (3)

عنه عليه السلام وقَد سَأَلَهُ بَعضُ الزَّنادِقَهِ عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِءنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً» وقالَ : فَما هذِهِ الأَمانَهُ ومَن هذَا الإِنسانُ ؟ ولَيسَ مِن صِفَهِ العَزيزِ الحَكيمِ التَّلبيسُ عَلى عِبادِهِ؟! :أمَّا الأَمانَهُ الَّتى ذَكَرتَها فَهِىَ الأَمانَهُ الَّتى لا تَجِبُ ولا تَجوزُ أن تَكونَ إلَّا فِى الأَنبِياءِ وأوصِيائِهِم ، لِأَنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالَى ائتَمَنَهُم عَلى خَلقِهِ ، وجَعَلَهُم حُجَجا فى أرضِهِ . (4)

.

1- .الأحزاب : 72 .
2- .دَحا يَدحُو : بَسَطَ وَوَسَّعَ (النهايه : ج 2 ص 106 «دحا») .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 199 ، الكافى : ج 5 ص 37 ح 1 عن عقيل الخزاعى نحوه ، بحارالأنوار : ج 82 ص 224 ح 48 .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 591 ح 137 ، بحارالأنوار : ج 93 ص 117 ح 1 .

5 / 7 استعداد پذیرفتن امانت تکلیف

5 / 7استعداد پذیرفتن امانت تکلیفقرآن«ما امانت [الهی] را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم پس آنها از پذیرفتن آن ، خودداری کردند و از آن ترسیدند ، و انسان ، آن را پذیرفت . به راستی که او ستمکاری نادان بود» .

حدیثامام علی علیه السلام از سخنان ایشان در سفارش به یارانش :از نماز ، مراقبت کنید ... و دیگر ، آن که امانت گزار باشید ؛ زیرا کسی که امانت گزار نیست ، زیانکار است . امانت ، به آسمان های افراشته و زمین های گسترده و کوه های بلند ، عرضه شد ؛ زیرا چیزی بالاتر و گسترده تر و بلندتر و بزرگ تر از اینها نبود . اگر بنا بود چیزی به خاطر درازی یا پهنی یا نیرومندی و یا صلابت ، امانت را نپذیرد ، هر آینه ، این سه بودند ؛ امّا از عقوبت ترسیدند و چیزی را دانستند که موجود ناتوان تر از آنها ندانست ، و او انسان است . «به راستی که او ستمکاری نادان بود» .

امام علی علیه السلام هنگامی که زِندیقی از ایشان در باره این سخن خداوند عز و جل که : «ما امانت [الهی] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم . پس آنها از پذیرفتن آن ، خودداری کردند و از آن ترسیدند ، و انسان ، آن را پذیرفت . به راستی که او ستمکاری نادان بود» پرسید و گفت : این امانت چیست ؟ و این انسان کیست ؟ از صفت [و شأن] خدای توانا و دانا نیست که حقیقت را از بندگانش پوشیده بدارد :امّا امانتی که پرسیدی ، امانتی است که نباید و نشاید بود ، مگر در پیامبران و اوصیای آنان ؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی ، آنان را امین خود بر خلقش قرار داد و حجّت های خویش در زمینش نهاد .

.

5 / 8اِستِعدادُ تَلَقِّی الوَحیِ وَالإلهامِالکتاب«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِی إِلَیْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَی أَفَلَمْ یَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَیَنظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْأَخِرَهِ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ اتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» . (1)

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِیمُواْ إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَیْلٌ لِّلْمُشْرِکِینَ» . (2)

«وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَی بَشَرٍ مِّن شَیْ ءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْکِتَابَ الَّذِی جَاءَ بِهِ مُوسَی نُورًا وَهُدِیً لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِیسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ کَثِیرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلَا ءَابَاؤُکُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ» . (3)

«وَأَوْحَیْنَآ إِلَی أُمِّ مُوسَی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لَا تَخَافِی وَ لَا تَحْزَنِی إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَیْکِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ » . (4)

راجع : یونس : 2 ، إبراهیم : 11 ، الإسراء : 93 و 94 ، الأنبیاء : 7 ، الکهف : 110 ، الشوری : 5 .

.

1- .یوسف : 109 .
2- .فصلت : 6 .
3- .الأنعام : 91 .
4- .القصص : 7 .

5 / 8 استعداد دریافت وحی و الهام

5 / 8استعداد دریافت وحی و الهامقرآن«و پیش از تو نیز جز مردانی از اهل آبادی ها را که به آنان وحی می کردیم ، نفرستادیم . آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده اند ، بنگرند ؟ قطعا سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده اند ، بهتر است . آیا نمی اندیشید ؟» .

«بگو : من هم بشری مانند شما هستم ، جز این که به من وحی می شود که : خدای شما خدایی یگانه است . پس به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید : و وای بر مشرکان !» .

«و آن گاه که [یهودیان] گفتند : «خدا ، چیزی بر بشری نازل نکرد» ، بزرگی خدا را چنان که باید ، نشناختند . بگو : چه کسی آن کتابی را که موسی آورد ، نازل کرده است ؟ همان کتابی که برای مردم ، روشنایی و ره نمود است و آن را به صورت طومارها در می آورید [و آنچه را] از آن [می خواهید]آشکار ، و بسیاری را پنهان می کنید ، در صورتی که چیزی که نه شما می دانستید و نه پدرانتان ، [به وسیله آن] به شما آموخته شد؟ . بگو : خدا [همه را فرستاده است] . آن گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم]شوند» .

«و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده ، و اگر بر [جان] او ترسیدی ، او را در دریا[ی نیل]افکن و بیم مدار و اندوه به خود راه مده . ما او را به تو باز خواهیم گرداند و او را از فرستادگان قرار خواهیم داد» .

ر . ک : یونس : آیه 2 ، ابراهیم : آیه 11 ، اسرا : آیه 93 و 94 ، انبیا : آیه 7 ، کهف : آیه 110 ، شورا : آیه 5 .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرا فَقَّهَهُ فِى الدّينِ وألهَمَهُ رُشدَهُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ العَبدَ إذَا اختارَهُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ لِاُمورِ عِبادِهِ شَرَحَ صَدرَهُ لِذلِکَ ، وأودَعَ قَلبَهُ يَنابيعَ الحِكمَهِ ، وألهَمَهُ العِلمَ إلهاما . (2)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 2 ص 136 (المعرفه / القسم السادس / الفصل الثالث : أسباب المعارف القلبيه / الإلهام) .

.

1- .مسند البزّار : ج 5 ص 117 ح 1700 عن عبداللّه ، الترغيب والترهيب : ج 1 ص 92 ح 2 عن عبداللّه بن مسعود ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 132 ح 2967 وفيه «اليقين» بدل «رشده» .
2- .الكافى : ج 1 ص 202 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 221 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 101 ح 2 ، كمال الدين : ص 680 ح 31 ، الاحتجاج : ج 2 ص 446 ح 310 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند برای بنده ای خیری بخواهد ، او را در دین ، دانا می گرداند و راه راست را به او الهام می نماید .

امام رضا علیه السلام :هر گاه خداوند عز و جل بنده ای را برای [سرپرستی] امور بندگانش برگزیند ، سینه او را برای این کار می گشاید و چشمه های حکمت را در دلش جای می دهد و دانش را به طور کامل به او الهام می نماید .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 467 (معرفت شناسی / بخش ششم / فصل سوم : راه های معرفت قلبی / الهام) .

.

الفصل السادس: خصائص الإنسان الذّميمه6 / 1الضَّعفُالكتاب«يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ الْاءِنسَانُ ضَعِيفًا» . (1)

«اللَّهُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» . (2)

الحديثتفسير القمّى :فى قَولِهِ تَعالى : «اللَّهُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ» : يَعنى مِن نُطفَهٍ مُنتِنَهٍ ضَعيفَهٍ «ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا» وهُوَ الكِبَرُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله:لَولا ثَلاثٌ فِى ابنِ آدَمَ ما طَأطَأَ رَأسَهُ شَىءٌ : المَرَضُ وَالفَقرُ وَالمَوتُ ، كُلُّهم فيهِ وإنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثّابٌ ! (4)

.

1- .النساء : 28 .
2- .الروم : 54 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 160 .
4- .الخصال : ص 113 ح 89 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الدعوات : ص 171 ح 479 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 316 ح 12 ؛ تفسير القرطبى : ج 18 ص 317 ح 12 .

فصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسان

6 / 1 ناتوانی

فصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسان6 / 1ناتوانیقرآن«خدا می خواهد تا بارتان را سبُک گرداند و [می داند که] انسان ، ناتوان آفریده شده است» .

«خدا ، کسی است که شما را از ناتوانی آفرید . سپس بعد از ناتوانی ، نیرو بخشید . سپس بعد از نیرومندی ، ناتوانی و پیری داد . هر چه بخواهد ، می آفریند ، و او دانا و تواناست» .

حدیثتفسیر القمّی :سخن خداوند متعال : «خدا ، کسی است که شما را از ناتوانی آفرید» ، یعنی از نطفه ای بدبو و ناتوان . «سپس بعد از ناتوانی ، نیرو بخشید . سپس بعد از نیرومندی ، ناتوانی داد» ، یعنی پیری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر سه چیز در فرزند آدم نبود ، در برابر هیچ چیز ، سر خم نمی کرد : بیماری ، و ناداری ، و مرگ . همه اینها در او هست و با این حال ، باز هم سرکش است !

.

الإمام علىّ عليه السلام :وَيحَ ابنِ آدَمَ ! أسيرُ الجوعِ ، صَريعُ الشِّبَعِ ، غَرَضُ الآفاتِ ، خَليفَةُ الأَمواتِ . (1)

عنه عليه السلام :مِسكينٌ ابنُ آدَمَ ، مَكتومُ الأَجَلِ ، مَكنونُ العِلَلِ ، مَحفوظُ العَمَلِ ، تُؤلِمُهُ البَقَّةُ ، وتَقتُلُهُ الشَّرقَةُ ، (2) وتُنتِنُهُ العَرقَةُ . (3)

عنه عليه السلام :أفَرَأَيتُم جَزَعَ أحَدِكُم مِنَ الشَّوكَةِ تُصيبُهُ ، وَالعَثرَةِ تُدميهِ ، وَالرَّمضاءِ (4) تُحرِقُهُ ؟ فَكَيفَ إذا كانَ بَينَ طابَقَينِ مِن نارٍ ، ضَجيعَ حَجَرٍ وقَرينَ شَيطانٍ . (5)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ :يَابنَ آدَمَ ، هَل تَنتَظِرُ إلّا هَرَما حائِلاً ، أو مَرَضا شاغِلاً ، أو مَوتا نازِلاً ! (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ وإنَّکَ مِنَ الضَّعفِ خَلَقتَنا ، وعَلَى الوَهنِ بَنَيتَنا ، ومِن ماءٍ مَهينٍ ابتَدَأتَنا ، فَلا حَولَ لَنا إلّا بِقُوَّتِکَ ، ولا قُوَّةَ لَنا إلّا بِعَونِکَ . (7)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّ جِبِلَّةَ (8) البَشَرِيَّةِ ، وطِباعَ الإنسانِيَّةِ ، وما جَرَت عَلَيهِ التَّركيباتُ النَّفسِيَّةُ ، وَانعَقَدَت بِهِ عُقودُ النَّشئِيَّةِ [النَّسَبِيَّةِ] تَعجِزُ عَن حَملِ وارِداتِ الأَقضِيَةِ ، إلّا ما وَفَّقتَ لَهُ أهلَ الاِصطِفاءِ ، وأعَنتَ عَلَيهِ ذَوِى الاِجتِباءِ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 229 ح 10096 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 505 ح 9257 .
2- .الشَّرَقُ : الشجا والغصّه ، يقال : شرق الرجل : إذا غصّ (تاج العروس : ج 13 ص 239 «شرق») .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 419 ، روضه الواعظين : ص 452 ، غرر الحكم : ج 6 ص 141 ح 9844 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 84 ح 90 .
4- .الرَّمضاءُ : الحجاره الحاميه من حرّ الشمس (المصباح المنير : ص 238 «رمض») .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 183 ، الدروع الواقيه : ص 271 ، بحارالأنوار : ج 8 ص 306 ح 68 .
6- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 323 ح 703 .
7- .الصحيفه السجّاديه : ص 47 الدعاء 9 .
8- .الجِبِلُّ : الخَلقُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 268 «جبل») .
9- .مهج الدعوات : ص 69 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 215 ح 1 .

امام علی علیه السلام :بیچاره آدمیزاد ! اسیر گرسنگی ، زمین خورده سیری ، آماج گزندها ، و جانشین مُردگان است .

امام علی علیه السلام :بینوا آدمیزاد ! اَجَلش پوشیده است ، بیماری هایش نهان [و در کمین]است ، کردارش نگهداری می شود ، پشه ای او را رنجه می سازد ، جرعه ای گلوگیر ، او را می کُشد ، و عَرَق ، گندیده اش می کند .

امام علی علیه السلام :دیده اید که یکی از شما ، آن گاه که خاری در جایی از بدنش فرو می رود ، یا زمین می خورد و خونی می شود ، و یا ریگ های داغ ، پایش را می سوزاند ، چه سان بی تابی می کند ؟ پس چگونه خواهد بود آن گاه که در میان دو طبقه از آتش ، هم بستر سنگی و همنشین شیطانی باشد !

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :ای فرزند آدم ! آیا منتظر چیزی جز پیری باز دارنده ، یا بیماری گرفتار کننده ، یا از راه رسیدن مرگ هستی؟ !

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! تو ما را از ناتوانی آفریدی ، و بر سستی بنایمان کردی ، و از آبی پست ، آغازمان نمودی . پس ما را هیچ توانی نیست ، جز به نیروی تو ، و هیچ توانی نیست ، جز به کمک تو .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! سرشت بشری ، و طبیعت انسانی ، و ساختار روانی ای که در او به کار رفته ، و ترکیبات وجودی اش ، ناتوان از آن اند که آنچه را از قضا و مقدّرات به او می رسد ، تحمّل کنند ، مگر برگزیدگانی که تو توفیقشان داده باشی و منتخبانی که تو در این راه ، کمکشان کرده باشی .

.

6 / 2الجَهلُالكتاب«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (1)

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاءِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» . (2)

راجع : البقره : 67 ، هود : 46 ، الأعراف : 179 ، الأنفال : 22 ، الفرقان : 44 .

الحديثتفسير الثعلبى عن صالح بن مسمار :بَلَغَنى أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله تَلا هذِهِ الآيَةَ : «يَاأَيُّهَا الْاءِنسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِيمِ» (3) قالَ : جَهلُهُ. (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ ، ولا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ . (5)

.

1- .النحل : 78 .
2- .الأحزاب : 72 .
3- .الانفطار : 6 .
4- .تفسير الثعلبى : ج 10 ص 146 ، تفسير القرطبى : ج 19 ص 245 عن غالب الحنفى ، كنزالعمّال : ج 2 ص 547 ح 4694 نقلاً عن ابن المنذر وابن أبى حاتم والعسكرى فى المواعظ عن عمر ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 682 نحوه ، بحارالأنوار : ج 7 ص 94 .
5- .الكافى : ج 1 ص 25 ح 25 عن السرىّ بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام و ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 6 و ص 10 ، الأمالى للطوسى : ص 146 ح 240 عن أبى عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، شُعب الإيمان : ج 4 ص 157 ح 4647 عن عاصم بن ضمره عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنزالعمّال : ج 16 ص 267 ح 44389 .

6 / 2 نادانی

6 / 2نادانیقرآن«و خدا ، شما را از شکم های مادرانتان در حالی که چیزی نمی دانستید ، بیرون آورد و برایتان گوش و چشم ها و دل ها قرار داد . باشد که سپاس گزاری کنید » .

«ما امانت [خویش] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم . آنها از پذیرفتنش خودداری ورزیدند و از آن ترسیدند ، و انسان ، آن را پذیرفت . به راستی که او ستمکاری نادان بود» .

ر . ک : بقره : آیه 67 ، هود : آیه 46 ، اعراف : آیه 179 ، انفال : آیه 22 ، فرقان : آیه 44 .

حدیثتفسیر الثعلبی به نقل از صالح بن مِسمار :به من خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را که : «ای انسان! چه چیز ، تو را به پروردگار بزرگوارت ، گستاخ کرده است؟» تلاوت کرد و فرمود : «نادانی او» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی ! هیچ فقری بدتر از نادانی نیست ، و هیچ سرمایه ای سودمندتر از خِرد نیست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :صَديقُ كُلِّ امرِئً عَقلُهُ ، وعَدُوُّهُ جَهلُهُ . (1)

الإمام على عليه السلام :الجَهلُ فِى الإِنسانِ أضَرُّ مِنَ الآكِلَهِ (2) فِى البَدَنِ . (3)

راجع : ص 198 (الإنسان / الفصل الثامن / آفات الإنسانيه / الجهل والغفله) و موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 1 ص 329 (المعرفه / القسم الثالث : الجهل) .

6 / 3العَجَلَهُالكتاب«وَ يَدْعُ الْاءِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْاءِنسَانُ عَجُولًا» . (4)

«خُلِقَ الْاءِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُوْرِيكُمْ ءَايَاتِى فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ» . (5)

راجع : يونس : 11 ، الإسراء : 11 .

الحديثقصص الأنبياء للراوندى عن حبه العرنى :قالَ أميرُالمُؤمِنينَ علىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَ آدَمَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ مِن أديمِ الأَرضِ ، فَمِنهُ السِّباخُ وَالمالِحُ وَالطَّيِّبُ ، ومِن ذُرِّيَّتِهِ الصّالِحُ وَالطّالِحُ . وقالَ عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَعالى لَمّا خَلَقَ آدَمَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ ونَفَخَ فيهِ مِن روحِهِ نَهَضَ لِيَقومَ ، فَقالَ اللّهُ تَعالى : وخُلِقَ الإِنسانُ عَجولاً . (6)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 309 ح 610 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 11 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 24 ح 1 ، علل الشرائع : ص 101 ح 2 كلّها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 443 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 87 ح 11 .
2- .الآكِلَهُ : الحِكَّهُ والجَرَبُ أيّا كانت (لسان العرب : ج 11 ص 23 «أكل») .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 59 ح 1830 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 54 ح 1411 .
4- .الإسراء : 11 .
5- .الأنبياء : 37 .

6- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 41 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 112 ح 32 .

6 / 3 شتابزدگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست هر کس ، خِرد اوست و دشمنش ، نادانی او .

امام علی علیه السلام :نادانی برای انسان ، زیانبارتر از [بیماری] خوره برای بدن است .

ر . ک : ص 199 (انسان / فصل هشتم / آسیب های انسان / نادانی و ناهشیاری) و دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 9 (معرفت شناسی / بخش سوم : نادانی) .

6 / 3شتاب زدگیقرآن«و انسان ، [همان گونه که] خیر را فرا می خواند ، [پیشامد] بد را می خواند ، و انسان ، همواره شتاب زده است» .

«انسان ، از شتاب آفریده شده است . به زودی ، نشانه های خود را به شما می نمایانم . پس به شتاب ، از من مخواهید» .

ر . ک : یونس : آیه 11 ، اسرا : آیه 11 .

حدیثقصص الأنبیاء ، راوندی به نقل از حَبّه عُرَنی :امیر مؤمنان ، امام علی علیه السلام فرمود : «خداوند متعال ، آدم را که درودهای خدا بر او باد ، از پوسته زمین آفرید ؛ از قسمت های تلخ و شور و شیرین آن . [به همین دلیل] برخی از فرزندان او خوش ذات اند و برخی بدذات» . و فرمود : «چون خداوند متعال ، آدم را که درودهای خدا بر او باد ، آفرید و از روح خود در او دمید ، او بی درنگ خواست که برخیزد . پس خداوند عز و جل فرمود : انسان ، عجول آفریده شده است » . (1)

.

1- .اشاره است به آیه 37 از سوره انبیا و آیه 11 از سوره اِسرا .

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا خَلَقَ [اللّهُ] (1) آدَمَ نَفَخَ فيهِ مِن روحِهِ ، وَثَبَ لِيَقومَ قَبلَ أن يَتِمَّ خَلقُهُ فَسَقَطَ ، فَقالَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ : خُلِقَ الإِنسانُ عَجولاً . (2)

6 / 4الكُفراثُالكتاب«إِنَّ الْاءِنسَانَ لَكَفُورٌ» . (3)

«وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْاءِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْاءِنسَانَ كَفُورٌ» . (4)

«وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِى الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْاءِنسَانُ كَفُورًا» . (5)

«وَ جَعَلُواْ لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْاءِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ» . (6)

«قُتِلَ الْاءِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» . (7)

«إِنَّ الْاءِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَ إِنَّهُ عَلَى ذَلِکَ لَشَهِيدٌ» . (8)

.

1- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
2- .تفسير العياشى : ج 2 ص 283 ح 27 عن هشام بن سالم ، بحارالأنوار : ج 11 ص 119 ح 50 .
3- .الحجّ : 66 .
4- .الشورى : 48 .
5- .الإسراء : 67 .
6- .الزخرف : 15 .
7- .عبس : 17 .
8- .العاديات : 6 8 .

6 / 4 ناسپاسی

امام صادق علیه السلام :چون خداوند ، آدم را آفرید و از روح خویش در او دمید ، پیش از آن که خلقتش کامل شود ، بلند شد که بایستد ؛ امّا افتاد . پس خداوند عز و جل فرمود : «انسان ،عجول آفریده شده است» .

6 / 4ناسپاسیقرآن«به راستی که انسان ، ناسپاس است» .

«و هر گاه به انسان از جانب خود ، رحمتی چشانیم ، بِدان شادمان [و سرمست] می شود ، و چون به سزای دستاورد پیشین آنها ، به آنان بدی رسد ، همانا انسان ، ناسپاسی می کند» .

«و چون در دریا به شما صدمه ای برسد ، هر کس جز او را که می خوانید ، ناپدید [و فراموش] می گردد و چون شما را به سوی خشکی رهانید ، روی گردان می شوید ، و انسان ، همواره ناسپاس است» .

«و [مشرکان] برای او (خدا) بعضی از بندگان را جزئی [چون فرزند و شریک] قرار دادند . همانا انسان ، ناسپاسی آشکار است» .

«کشته باد انسان ! چه ناسپاس است !» .

«به راستی که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است ، و او خود بر این ، نیکْ گواه است» .

.

«وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْاءِنسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ شَىءٌ إلّا وهُوَ أطوَعُ للّهِ مِنِ ابنِ آدَمَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن شَىءٍ مِمّا خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ إلّا وهُوَ أطوَعُ للّهِ مِنِ ابنِ آدَمَ ، إلّا وُلدُ إبليسَ . (3)

6 / 5الطُّغيانُالكتاب«وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْاْ فِى الْأَرْضِ وَ لَكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرُ بَصِيرٌ» . (4)

«كَلَّا إِنَّ الْاءِنسَانَ لَيَطْغَى * أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَى » . (5)

«لَّقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتْلَهُمُ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِيقِ » . (6)

الحديثالإمام علي عليه السلام :إنَّما اُنزِلَت هذِهِ الآيَةُ فى أصحابِ الصُّفَّهِ (7) : «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْاْ فِى الْأَرْضِ وَ لَكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ» ؛ وذلِكَ أنَّهُم قالوا : لَو أنَّ لَنا ! فَتَمَنَّوُا الدُّنيا . (8)

.

1- .فصلت : 51 .
2- .المعجم الصغير : ج 2 ص 51 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 231 الرقم 8139 ، كنزالعمّال : ج 16 ص 5 ح 43683 نقلاً عن البزّار وكلّها عن بريده الأسلمى .
3- .الفردوس : ج 4 ص 48 ح 6149 عن بريده الأسلمى .
4- .الشورى : 27 .
5- .العلق : 6 و 7 .
6- .آل عمران : 181 .
7- .الصُّفَّهُ : سقيفه فى مسجد رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، كانت مسكن الغرباء والفقراء (مجمع البحرين : ج 2 ص 1036 «صفف») .

8- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 483 ح 3663 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 286 ح 10331 كلاهما عن عبداللّه بن سخبره ، حليه الأولياء : ج 1 ص 338 ، أسباب النزول : ص 390 ح 738 كلاهما عن عمرو بن حُريث من دون اسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

6 / 5 سرکشی

«و چون انسان را نعمت بخشیم ، روی بر می تابد و خود را کنار می کشد و چون آسیبی به او رسد ، دست به دعای فراوان بر می دارد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ موجودی نیست ، مگر آن که بیشتر از آدمیزاد ، فرمان بُردار خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مخلوقی از مخلوقات خداوند عز و جل نیست ، مگر آن که بیشتر از فرزندان آدم ، فرمان بُردار خداست ، بجز فرزندان ابلیس .

6 / 5سرکشیقرآن«اگر خدا روزی را بر بندگان خود فراخ گرداند ، هر آینه در زمین سرکشی می کنند ؛ لیکن آنچه را او بخواهد ، به اندازه می فرستد . همانا او بر بندگانش آگاه و بیناست» .

«نه ! به راستی که انسان ، سرکشی می کند ، همین که خود را بی نیاز پندارد» .

«مسلّما خدا سخن کسانی را که گفتند : «خدا نیازمند است و ما توانگریم» شنید . به زودی ، آنچه را که گفتند ، و به ناحق کشتن آنان پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت : بچشید عذاب سوزان را !» .

حدیثامام علی علیه السلام :این آیه در باره صُفّه نشینان (1) فرود آمد: «و اگر خدا ، روزی را برای بندگانش فراخ گرداند ، هر آینه در زمین سرکشی می کنند ؛ لیکن او آنچه را بخواهد ، به اندازه فرو می فرستد» . علّت فرود آمدنش هم آن بود که گفتند: «کاش برخوردار می بودیم !» و آرزوی دنیا را کردند .

.

1- .صُفّه ، سایبانی در مسجد پیامبر خدا بود که بی خانمان ها و بینوایان ، در آن جا زندگی می کردند .

عنه علیه السلام :الغِنی یُطغی . (1)

عنه علیه السلام فی بَیانِ عَجائِبِ قَلبِ الإنسانِ :إن أفادَ مالاً أطغاهُ الغِنی ، وإن عَضَّتهُ فاقَهٌ شَغَلَهُ البَلاءُ ، وإن أصابَتهُ مُصیبَهٌ فَضَحَهُ الجَزَعُ . (2)

عنه علیه السلام :ثَروَهُ المالِ تُردی وتُطغی وتَفنی . (3)

6 / 6النِّسیانُالکتاب«وَ إِذَا مَسَّ الْاِءنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِیبًا إِلَیْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَهً مِّنْهُ نَسِیَ مَا کَانَ یَدْعُواْ إِلَیْهِ مِن قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّیُضِلَّ عَن سَبِیلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلِیلاً إِنَّکَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» . (4)

«وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَی ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» . (5)

«وَ إِذَا مَسَّ الْاِءنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا کَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَن لَّمْ یَدْعُنَا إِلَی ضُرٍّ مَّسَّهُ کَذَلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» . (6)

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 15 ح 23 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 35 ح 684 .
2- .الکافی : ج 8 ص 21 ح 4 عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام ، نهج البلاغه : الحکمه 108 ، الإرشاد : ج 1 ص 301 ، علل الشرائع : ص 109 ح 7 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 60 ح 41 ؛ تاریخ دمشق : ج 51 ص 182 عن عبداللّه بن جعفر نحوه ، کنزالعمّال : ج 1 ص 349 ح 1567 .
3- .غرر الحکم : ج 3 ص 351 ح 4707 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 217 ح 4269 .
4- .الزمر : 8 .
5- .طه : 115 .
6- .یونس : 12 .

6 / 6 فراموشی

امام علی علیه السلام :توانگری، سرکشی می آورد .

امام علی علیه السلام در بیان شگفتی های دل انسان :اگر به مالی دست یابد ، توانگری سرکشش می نماید . اگر ناداری او را بِگزَد ، گرفتاری دامنگیرش می شود، و اگر مصیبتی به او برسد ، بی تابی رسوایش می سازد .

امام علی علیه السلام :ثروت بسیار ، [مایه] تباهی و سرکشی و نابودی است .

6 / 6فراموشیقرآن«و انسان ، چون به وی گزندی رسد ، توبه کنان ، پروردگارش را می خواند . سپس چون [پروردگارش]از جانب خود به او نعمتی بخشد ، آنچه را که پیش تر برای رفع آن به درگاه او دعا می کرد ، از یاد می بَرَد و برای خدا همتایانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گم راه گرداند . بگو: به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی !» .

«پیش از این ، با آدم پیمان بستیم . پس [آن را] فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم» .

«و هر گاه به انسان گزندی رسد ، ما را به پهلو خفته یا نشسته یا ایستاده، می خواند و چون گزندش را از او برطرف سازیم ، چنان می گذرد که گویی ما را برای گزندی که به او رسیده ، نخوانده است . این گونه ، برای اسرافکاران ، آنچه انجام می دادند ، زینت داده شده است» .

.

«فَإِذَا مَسَّ الْاءِنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِىَ فِتْنَهٌ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :سُمِّىَ الإنسانُ إنساناً لِأَنَّهُ يَنسى ، وقالَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ : «وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِىَ» . (2)

راجع : التنميه الاقتصاديه فى الكتاب والسنّه : (القسم الخامس / الفصل الأوّل : التكاثر / مضار التكاثر / نسيان اللّه عز و جل) .

6 / 7الخُسرانُ«وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْاءِنسَانَ لَفِى خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْاْ بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْاْ بِالصَّبْرِ» . (3)

6 / 8الفَرَحُ وَالفَخرُ«وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّى إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ * إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ» . (4)

.

1- .الزمر : 49 .
2- .علل الشرائع : ص 15 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 264 ح 1 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 412 ح 3436 ، تاريخ دمشق : ج 7 ص 376 كلاهما عن ابن عبّاس من دون إسناد إلى أحدٍ من اهل البيت عليهم السلام .
3- .العصر : 1 3 .
4- .هود : 10 و 11 .

6 / 7 زیانکاری
6 / 8 سرخوشی و فخر فروشی

«پس هر گاه به انسان گزندی رسد ، ما را می خواند . سپس چون از جانب خود به او نعمتی دهیم ، می گوید: «آن را به دانش خود یافته ام» . نه چنان است ؛ بلکه آن ، آزمایشی است ؛ ولی بیشترشان نمی دانند» .

حدیثامام صادق علیه السلام :انسان، انسان نامیده شده است ؛ چون دچار نسیان [و فراموشی]می شود . خداوند عز و جل فرموده است: «و پیش از این با آدم پیمان بستیم . پس [آن را]فراموش کرد» .

ر . ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ج 2 ص 945 (بخش پنجم / فصل یکم : فخرفروشی با ثروت / زیان های فخرفروشی با ثروت / فراموش کردن خدا) .

6 / 7زیانکاری«سوگند به عصر که به راستی ، انسان در زیانکاری است ، مگر کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند همدیگر را به حق ، سفارش و به شکیبایی توصیه کنند» .

6 / 8سرخوشی و فخرفروشی«و اگر پس از گزندی که به او رسیده، نعمتی به او بچشانیم ، حتما خواهد گفت: «گرفتاری ها از من دور شد !» . بی گمان ، او سرخوش و فخرفروش است ، مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند [که]برای آنان ، آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود» .

.

6 / 9الظُّلمُ«وَءَاتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْاِءنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» . (1)

6 / 10الغُرورُ وَاليَأسُالكِتاب«فَأَمَّا الْاِءنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَهَانَنِ * كَلَّا بَل لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلاً لَّمًّا * وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» . (2)

«لَا يَسْأَمُ الْاِءنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ وَ إِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئوسٌ قَنُوطٌ * وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِى وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رُّجِعْتُ إِلَى رَبِّى إِنَّ لِى عِندَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ * وَ إِذَاأَنْعَمْنَا عَلَى الْاِءنسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» . (3)

«وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْاِءنسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئوسًا» . (4)

«يَاأَيُّهَا الْاِءنسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ» . (5)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى كَلامِهِ عِندَ تَلاوَتِهِ: «يَاأَيُّهَا الْاِءنسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ» :أدحَضُ (6) مَسؤولٍ حُجَّةً ، وأقطَعُ مُغتَرٍّ مَعذِرَةً . لَقَد أبرَحَ جَهالَةً بِنَفسِهِ . يا أيُّهَا الإنسانُ ما جَرَّأَکَ عَلى ذَنبِکَ ، وما غَرَّکَ بِرَبِّکَ ، وما أنَّسَکَ بِهَلَکَهِ نَفسِکَ . أما مِن دائِکَ بُلولٌ (7) ؟ أم لَيسَ مِن نَومَتِکَ يَقَظَهٌ ؟ أما تَرحَمُ مِن نَفسِکَ ما تَرحَمُ مِن غَيرِکَ ؟ فَلَرُبَّما تَرَى الضّاحِىَ (8) مِن حَرِّ الشَّمسِ فَتُظِلُّهُ . (9)

.

1- .إبراهيم : 34 .
2- .الفجر : 15 20 .
3- .فصلت : 49 51 .
4- .الإسراء : 83 .
5- .الإنفطار : 6 .

6- .دَحَضَتِ الحُجَّةُ : بطلت (مجمع البحرين : ج 1 ص 579 «دحض») .
7- .البِلَّةُ : العافِيه (لسان العرب : ج 11 ص 65 «بلل») .
8- .ضاحَت : أى برزت للشمس (مجمع البحرين : ج 2 ص 1065 «ضحا») .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 223 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 192 ح 59 .

6 / 9 ستم پیشگی
6 / 10 غرور و نومیدی

6 / 9ستم پیشگی«و از هر چه از او خواستید ، به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید ، نمی توانید آن را به شمار در آورید . قطعا انسان ، ستم پیشه ناسپاس است» .

6 / 10غرور و نومیدیقرآن«امّا انسان، هر گاه پروردگارش وی را بیازماید و گرامی اش دارد و نعمتش دهد ، می گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است» و امّا هر گاه او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ گرداند ، می گوید: «پروردگارم مرا خوار داشته است!» . نه ؛ بلکه یتیم را نمی نوازید و بر خوراک دادن بینوا همدیگر را بر نمی انگیزید و میراث [ضعیفان] را چپاولگرانه می خورید و مال را دوست می دارید ، دوست داشتنی بسیار» .

«انسان ، از دعای خیر خسته نمی شود و چون بدی به او رسد ، مأیوس [و] نومید می گردد . و اگر پس از گزندی که به او رسیده است، از جانب خود رحمتی به او بچشانیم ، قطعا خواهد گفت: «من سزاوار آنم و گمان ندارم که رستاخیز ، بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانیده شوم ، قطعا نزد او برایم خوبی خواهد بود» . پس بدون شک ، کسانی را که کفران کرده اند ، به آنچه انجام داده اند ، آگاه خواهیم کرد و مسلّما از عذابی سخت به آنان خواهیم چشاند . و چون انسان را نعمت بخشیم ، روی بر می تابد و خود را کنار می کشد، و چون بدی به او رسد ، دست به دعای فراوان و طولانی بر می دارد» .

«و هر گاه به انسان نعمت بخشیم ، روی بر می تابد و خود را کنار می کشد ، و هر گاه بدی به او رسد ، نومید می شود» .

«ای انسان ! چه چیز ، تو را به پروردگار بزرگوارت ، مغرور کرده است؟» .

حدیثامام علی علیه السلام در سخنانش به هنگام تلاوت آیه : «ای انسان ! چه چیز ، تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور کرده است؟» :انسانی که در این آیه مورد سؤال قرار گرفته است ، هر دلیلی را برای مغرور شدنش به

خدا بیاورد ، دلیلش نادرست ترین دلیل هاست ، عذر [و بهانه] او از عذر [و بهانه] هر فریب خورده ای بی پایه تر است ، و نادانی ، وجود او را سخت فرا گرفته است . هان ، ای انسان ! چه چیز ، تو را بر گناه کردنت دلیر ساخته ، و چه چیز ، تو را به پروردگارت گستاخ کرده ، و چه چیز ، تو را با نابودی خودت دمخور نموده است ؟ ! مگر درد تو را بهبود نیست ؟ یا خوابت را بیداری ای نیست ؟ چرا به خویشتن رحم نمی کنی ، چنان که به دیگران رحم می کنی ؟ که چه بسا شخصی را در گرمای آفتاب می بینی و بر او سایه می افکنی .

.

6 / 11الجَدَلُ وَالخُصومَهُالكتاب«وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هَذَا الْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن کُلِّ مَثَلٍ وَ کَانَ الْاءِنسَانُ أَکْثَرَ شَیْ ءٍ جَدَلًا» . (1)

«أَوَ لَمْ یَرَ الْاءِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَهٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُّبِینٌ» . (2)

«خَلَقَ الْاءِنسَانَ مِن نُّطْفَهٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُّبِینٌ» . (3)

الحدیثتفسیر القمّی فی قَولِهِ تَعالی : «خَلَقَ الْاءِنسَانَ مِن نُّطْفَهٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُّبِینٌ» :خَلَقَهُ مِن قَطرَهٍ مِن ماءٍ مُنتِنٍ ، فَیَکونُ خَصیما مُتَکَلِّما بَلیغا . (4)

.

1- .الکهف : 54 .
2- .یس : 77 .
3- .النحل : 4 .
4- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 382 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 375 ح 82 .

6 / 11 کشمکش و ستیزه

6 / 11کشمکش و ستیزهقرآن«و به راستی در این قرآن ، برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم ؛ ولی انسان بیش از هر چیز ، سرِ ستیز دارد» .

«مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه آفریده ایم که به ناگاه ، او ستیزه جویی آشکار شده است ؟» .

«انسان را از نطفه ای آفرید . پس به ناگاه او ستیزه جویی آشکار شد» .

حدیثتفسیر القمّی در باره این سخن خداوند متعال : «انسان را از نطفه ای آفرید . پس به ناگاه ، او ستیزه جویی آشکار شد» :او را از قطره ای آب بدبو آفرید ، و همین موجود ، به ستیزه گر و گوینده ای رسا تبدیل می شود .

.

6 / 12الحِرصُ وَالجَزَعُ وَالبُخلُالكتاب«إِنَّ الْاءِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» . (1)

«قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَهِ رَبِّى إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَهَ الْاءِنفَاقِ وَكَانَ الْاءِنسَانُ قَتُورًا (2) » . (3)

راجع : النساء : 128 ، فصلت : 49 .

الحديثتفسير القمّى :قَولُهُ : «إِنَّ الْاءِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» أى حَريصا ، «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» قالَ : الشَّرُّ هُوَ الفَقرُ وَالفاقَهُ ، «وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» قالَ : الغَناءُ وَالسَّعَهُ . (4)

6 / 13تِلكَ الخِصالُالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ خَلقِ الإنسانِ :حَتّى إذا قامَ اعتِدالُهُ ، وَاستَوى مِثالُهُ ، نَفَرَ مُستَكبِرا ، وخَبَطَ (5) سادِرا (6) ، ماتِحا (7) فى غَربِ (8) هَواهُ ، كادِحا سَعيا لِدُنياهُ ، فى لَذّاتِ طَرَبِهِ ، وبَدَواتِ أَرَبِهِ (9) .

.

1- .المعارج : 19 21 .
2- .القتر : تقليل النفقه وهو بإزاء الاسراف وكلاهما مذمومان . (مفردات الفاظ القرآن : ص 655 «قتر») .
3- .الإسراء : 100 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 386 .
5- .خَبَطَ : إذا رَكِبَ أمرا بجهاله (النهايه : ج 2 ص 8 «خبط») .
6- .سادرا : لاهِيا (النهايه : ج 2 ص 354 «سدر») .
7- .مَتَحَ الدَّلوَ : إذا جَذَبَها مستقيما لها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1668 «متح») .
8- .الغَربُ : الدَّلوُ العَظيمَهُ (القاموس المحيط : ج1 ص 109 «غرب») .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 427 ح 44 .

6 / 12 آزمندی و ناشکیبی و بخل
6 / 13 واین چند ویژگی

6 / 12آزمندی و ناشکیبی و بخلقرآن«به راستی که انسان ، سخت آزمند [و بی تاب] آفریده شده است . هر گاه به او شر رسد ، بی تابی می کند ، و هر گاه به او خیر رسد ، بخل می ورزد» .

«بگو : اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم بودید ، باز هم از بیم خرج کردن ، قطعا امساک می ورزیدید ، و انسان ، همواره بخیل است» .

ر . ک : نساء : آیه 128 ، فصّلت : آیه 49 .

حدیثتفسیر القمّی :سخن خداوند : «به راستی که انسان ، «هلوع» آفریده شده است» ، یعنی آزمند . «هر گاه به او شر رسد ، بی تابی می کند» ، شر به معنای فقر و ناداری است . «و هر گاه به او خیر رسد ، بخل می ورزد» ، مقصود از خیر ، ثروت و دارایی است .

6 / 13و این چند ویژگیامام علی علیه السلام در باره چگونگی آفرینش انسان :تا این که چون قامت افراشت و به بُرنایی رسید ، گردنکشانه [از حق] رَمید ، و در غفلت و نابخردی ره پویید ، و از آبشخور هوس خویش نوشید ، و برای دنیایش سخت کوشید ، برای رسیدن به خوشی ها و ارضای نیازهایش .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاتِهِ مَعَ اللّهِ عز و جل :فَرَكَنتُ إلى ما إلَيهِ صَيَّرتَنى وإن كانَ الضُّرُّ قَد مَسَّنى ، وَالفَقرُ قَد أذَ لَّنى ، وَالبَلاءُ قَد جاءَنى . فَإن يَكُ ذلِکَ يا إلهى مِن سَخَطِکَ عَلَىَّ ، فَأعوذَ بِحِلمِکَ مِن سَخَطِکَ يا مَولاىَ ، وإن كُنتَ أرَدتَ أن تَبلُوَنى ، فَقَد عَرَفتَ ضَعفى وقِلَّةَ حيلَتى ، إذ قُلتَ : «إِنَّ الْاِءنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» . وقُلتَ : «فَأَمَّا الْاِءنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَهَانَنِ» . وقُلتَ : «إِنَّ الْاِءنسَانَ لَيَطْغَى * أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَى» وقُلتَ : «وَ إِذَا مَسَّ الْاِءنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَّسَّهُ» وقُلتَ : «وَ إِذَا مَسَّ الْاِءنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِىَ مَا كَانَ يَدْعُواْ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ» وقُلتَ : «وَ يَدْعُ الْاِءنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِوَ كَانَ الْاِءنسَانُ عَجُولًا» . وقُلتَ : «وَ إِذَا أَذَقْنَا الْاِءنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا» صَدَقتَ و بَرَرتَ يا مَولاىَ ، فَهذِهِ صِفاتِى الَّتى أعرِفُها مِن نَفسى ، قَد مَضَت بِقُدرَتِکَ فِىَّ ، غَيرَ أن وَعَدتَنى مِنکَ وَعدا حَسَنا ، أن أدعُوَکَ فَتَستَجيبَ لى . فَأنَا أدعوکَ كَما أمَرتَنى فَاستَجِب لى كَما وَعَدتَنى ، وَاردُد عَلَىَّ نِعمَتَکَ ، وَانقُلنى مِمّا أنَا فيهِ إلى ما هُوَ أكبَرُ مِنهُ ، حَتّى أبلُغَ مِنهُ رِضاکَ ، وأنالَ بِهِ ما عِندَکَ فيما أعدَدتَهُ لِأَولِيائِکَ الصّالِحينَ ، إنَّکَ سَميعُ الدُّعاءِ قَريبٌ مُجيبٌ ، وصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ الأخيارِ . (1)

.

1- .الدعوات : ص 176 ح 491 ، بحارالأنوار : ج 94 ص 137 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات با خدا :پس به آنچه مرا به سوی آن کشاندی ، تکیه کردم ، اگر چه به من گزند رسید و فقر ، خوارم کرد و بلا ، دامنگیرم شد . پس اگر اینها ای معبود من از خشم تو بر من است ، از خشم تو به بردباری تو پناه می برم ای مولای من ، و اگر خواسته ای مرا بیازمایی ، بی گمان ، ناتوانی و بیچارگی مرا می دانستی ؛ چرا که فرموده ای : «به راستی که انسان ، سخت آزمند آفریده شده است . هر گاه او بدی ای رسد ، بی تابی می کند ، و هر گاه به او خیر رسد ، بخل می ورزد» . و فرموده ای : «امّا انسان ، هر گاه پروردگارش او را بیازماید و گرامی اش دارد و نعمتش دهد ، می گوید : «پروردگارم مرا گرامی داشته است» و امّا هر گاه او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ گرداند ، می گوید : «پروردگارم مرا خوار داشته است !»» . و فرموده ای : «هر آینه ، انسان ، از حد می گذراند ، آن گاه که خویشتن را بی نیاز ببیند» و فرموده ای : «و هر گاه به انسان گزندی رسد ، ما را ، به پهلو خفته یا نشسته یا ایستاده ، می خواند ، و چون گزندش را از او برطرف سازیم ، چنان می گذرد که گویی ما را برای گزندی که به او رسیده ، نخوانده است» و فرموده ای: «و هر گاه به انسان گزندی رسد ، توبه کنان ، پروردگارش را می خواند . سپس چون از جانب خود به او نعمتی بخشد ، آنچه را که پیش تر برای رفع آن به درگاه او دعا می کرد ، از یاد می بَرَد» و فرموده ای : «و انسان [همان گونه] که خیر را فرا می خوانَد ، [پیشامد] بد را می خواند ، و انسان ، شتاب زده است» و فرموده ای : «و هر گاه به انسان از جانب خود ، رحمتی چشانیم ، بِدان شادمان می شود» . راست گفته ای و درست فرموده ای ، ای مولای من ! اینها صفات من اند که در خویش می شناسم ، و به قدرت تو در من نهاده شده اند ؛ امّا تو از جانب خویش ، به من وعده ای نیکو داده ای [و آن این]که تو را بخوانم و تو پاسخم دهی . پس اینک من ، چنان که فرمانم داده ای ، تو را می خوانم . پس تو نیز چنان که وعده ام داده ای ، اجابتم فرما و نعمتت را به من باز گردان ، و مرا از وضعی که دارم ، به بهتر از آن منتقل کن ، تا از طریق آن به خشنودی تو دست یابم و به آنچه در نزد خویش برای دوستان خوبت آماده ساخته ای ، نایل آیم ، که تو شنونده دعایی ، و نزدیکی و اجابت کننده ای . درود خدا بر محمّد و خاندان پاک و پاکیزه و نیک او باد !

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ طَبائِعَ النّاسِ كُلَّها مُرَكَّبَهٌ عَلَى الشَّهوَهِ ، وَالرَّغبَهِ ، وَالحِرصِ ، وَالرَّهبَهِ ، وَالغَضَبِ ، وَاللَّذَّهِ ، إلّا أنَّ فِى النّاسِ مَن قَد دَمَّ (1) هذِهِ الخِلالَ بِالتَّقوى وَالحَياءِ وَالأنفِ (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ مُرَكَّبَهٌ فى بَنى آدَمَ : الحَسَدُ ، وَالحِرصُ ، وَالشَّهوَهُ . (4)

.

1- .دَمَّ الشىء : طَلاهُ (لسان العرب : ج 12 ص 206 «دمم») .
2- .الأنف : هو نوع من الأدب فى ستر العوره وإخفاء القبيح ... وإنّما هو من باب التجمل والحياء وطلب السلامه من الناس (لسان العرب : ج 9 ص 12 «أنف») .
3- .نزهه الناظر : ص 162 ح 319 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 212 ح 12771 .
4- .تحف العقول : ص 320 عن أبى جعفر محمد بن النعمان الأحول ، بحارالأنوار : ج 78 ص 234 ح 48 .

امام باقر علیه السلام :سرشت آدمیان ، ترکیب شده است از : شهوت و رغبت و آز و بیم و خشم و خوشی ؛ امّا برخی از آدمیان ، این خوی ها را با پرهیزگاری و حیا و عزّت نفْس پوشانده اند .

امام صادق علیه السلام :سه خصلت ، در سرشت آدمیان ، نهاده شده است : حسد و آز و هوس .

.

الفصل السابع: أُصول كمال الإنسان7 / 1إستِعمالُ العَقلِ وَالعِلمِ وَالحِكمَهِالكتاب«قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» . (1)

«وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَهَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :ما مِن حَرَكَهٍ إلّا وأنتَ مُحتاجٌ فيها إلى مَعرِفَهٍ . (3)

عنه عليه السلام :كَمالُ المَرءِ عَقلُهُ . (4)

عنه عليه السلام :بِالعَقلِ كَمالُ النَّفسِ . (5)

.

1- .الزمر : 9 .
2- .البقره : 129 .
3- .تحف العقول : ص 171 ، بشاره المصطفى : ص 25 بزياده «إلى معونه» بعد «محتاج» وكلاهما عن كميل ، بحارالأنوار : ج 77 ص 412 ح 38 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 629 ح 7235 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6682 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 234 ح 4318 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3904 .

فصل هفتم : پایه های کمال انسان

7 / 1 به کار گیری خِرد و دانش و فرزانگی

فصل هفتم : پایه های کمال انسان7 / 1به کار گیری خِرد و دانش و فرزانگیقرآن«بگو : آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند ، یک سان اند ؟ در حقیقت ، خردمندان ، پند می گیرند» .

«و به آنان ، کتاب و حکمت می آزمود» .

حدیثامام علی علیه السلام :هیچ حرکتی [و عملی] نیست ، مگر این که تو در آن ، نیازمند شناخت هستی .

امام علی علیه السلام :کمال آدمی ، خِرد اوست .

امام علی علیه السلام :کمال نفْس ، در گرو خِرد است .

.

عنه علیه السلام :المَرءُ بِفِطنَتِهِ لا بِصورَتِهِ . (1)

عنه علیه السلام :کَمالُ الإِنسانِ العَقلُ . (2)

عنه علیه السلام :قیمَهُ کُلِّ امرِئٍ ما یَعلَمُهُ . (3)

عنه علیه السلام :قیمَهُ کُلِّ امرِئٍ ما یُحسِنُهُ . (4)

7 / 2الإِیمانُالکتاب«وَ مَن یُؤْمِن بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ» . (5)

«هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ» . (6)

«الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَلَمْ یَلْبِسُواْ إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ» . (7)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» . (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 143 ح 2116 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 68 ح 1727 وفیه «بسجیته» بدل «بفطنته» .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 631 ح 7244 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 395 ح 6673 .
3- .منیه المرید : ص 110 ، غرر الحکم : ج 4 ص 502 ح 6752 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 372 ح 6293 وفیه «عقله» بدل «ما یعلمه» .
4- .نهج البلاغه : الحکمه 81 ، الإرشاد : ج 1 ص 300 ، الخصال : ص 420 ح 14 عن عامر الشعبی ، خصائص الأئمه : ص 95 ، تحف العقول : ص 201 وفیه «یحسن» بدل «یحسنه» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 165 ح 4 ؛ مطالب السؤول : ص 236 .
5- .التغابن : 11 .
6- .الجمعه : 2 و راجع : البقره : 129 ، 151 ، آل عمران : 164 .
7- .الأنعام : 82 .

8- .النحل : 97 .

7 / 2 ایمان

امام علی علیه السلام :آدمی ، به هوش خویش [، آدم] است ، نه به صورت خویش .

امام علی علیه السلام :کمال انسانی ، خِرد است .

امام علی علیه السلام :ارزش هر کس [به] دانش اوست .

امام علی علیه السلام :ارزش هر کس [به] چیزی است که می داند .

7 / 2ایمانقرآن«و هر کس به خدا ایمان آورد ، [خداوند ،] دلش را هدایت می کند» .

«او کسی است که در میان بی سوادان ، فرستاده ای از خودشان را برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد ، در حالی که پیش از آن در گم راهی آشکاری بودند» .

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ستم [شرک] نیالوده اند ، ایشان راست ایمنی و ایشان ، راه یافتگان اند» .

«هر کس ، از مرد یا زن ، کار شایسته کند و مؤمن باشد ، قطعا او را با زندگی پاکیزه ای ، حیات [حقیقی] می بخشیم ، و مسلّما به آنان ، بهتر از آنچه انجام می دادند ، پاداش خواهیم داد» .

.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَْرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِى أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُواْ إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :بِالإِيمانِ يُرتَقى إلى ذِروَةِ السَّعادَةِ ونِهايَةِ الحُبورِ . (3)

عنه عليه السلام :المَرءُ بِإِيمانِهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «هُوَ الَّذِى أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» :هُوَ الإِيمانُ . (5)

عنه عليه السلام :ولَعَلَّ طاعِنا يَطعَنُ عَلَى التَّدبيرِ مِن جِهَةٍ اُخرى فَيَقولَ : كَيفَ يَكونُ هاهُنا تَدبيرٌ ونَحنُ نَرَى النّاسَ فى هذِهِ الدُّنيا مَن عَزَّ بَزَّ (6) ، فَالقَوِىُّ يَظلِمُ ويَغصِبُ ، وَالضَّعيفُ يُظلَمُ ويُسامُ الخَسفَ (7) ، وَالصّالِحُ فَقيرٌ مُبتَلىً ، وَالفاسِقُ مُعافىً مُوَسَّعٌ عَلَيهِ ، ومَن رَكِبَ فاحِشَةً أوِ انتَهَكَ مُحَرَّما لَم يُعاجَل بِالعُقوبَهِ . فَلَو كانَ فى العالَمِ تَدبيرٌ لَجَرَتِ الاُمورُ عَلَى القِياسِ القائِمِ ، فَكانَ الصّالِحُ هُوَ المَرزوقَ ، وَالطّالِحُ هُوَ المَحرومَ ، وكانَ القَوِىُّ يُمنَعُ مِن ظُلمِ الضَّعيفِ ، وَالمُتَهَتِّكُ لِلمَحارِمِ يُعاجَلُ بِالعُقوبَهِ . فَيُقالُ فى جَوابِ ذلِكَ : إنَّ هذا لَو كانَ هكَذا لَذَهَبَ مَوضِعُ الإِحسانِ الَّذى فُضِّلَ بِهِ الإِنسانُ عَلى غَيرِهِ مِنَ الخَلقِ ، وحَملِ النَّفسِ عَلَى البِرِّ وَالعَمَلِ الصّالِحِ احتِسابا لِلثَّوابِ ، وثِقَةً بِما وَعَدَ اللّهُ مِنهُ ، ولَصارَ النّاسُ بِمَنزِلَهِ الدَّوابِّ الَّتى تُساسُ بِالعَصا وَالعَلَفِ ، ويُلمَعُ لَها بِكُلِّ واحَدٍ مِنهُما ساعَةً فَساعَةً فَتَستَقيمُ عَلى ذلِكَ ، ولَم يَكُن أحَدٌ يَعمَلُ عَلى يَقينٍ بِثَوابٍ أو عِقابٍ ، حَتّى كانَ هذا يُخرِجُهُم عَن حَدِّ الإِنسِيَّهِ إلى حَدِّ البَهائِمِ . ثُمَّ لا يَعرِفُ ما غابَ ولا يَعمَلُ إلّا عَلَى الحاضِرِ ، وكانَ يَحدُثُ مِن هذا أيضاً أن يَكونَ الصّالِحُ إنَّما يَعمَلُ الصّالِحاتِ لِلرِّزقِ وَالسَّعَهِ فى هذِهِ الدُّنيا ، ويَكونَ المُمتَنِعُ مِنَ الظُّلمِ وَالفَواحِشِ إنَّما يَعِفُّ عَن ذلِكَ لِتَرَقُّبِ عُقوبَهٍ تَنزِلُ بِهِ مِن ساعَتِهِ ، حَتّى يَكونَ أفعالُ النّاسِ كُلُّها تَجرى عَلَى الحاضِرِ ، لا يَشوبُها شَىءٌ مِنَ اليَقينِ بِما عِندَ اللّهِ ، ولا يَستَحِقّونَ ثَوابَ الآخِرَهِ وَالنَّعيمَ الدّائِمَ فيها ، مَعَ أنَّ هذِهِ الاُمورَ الَّتى ذَكَرَهَا الطّاعِنُ ، مِنَ الغِنى وَالفَقرِ وَالعافِيَهِ وَالبَلاءِ لَيسَت بِجارِيَهٍ عَلى خِلافِ قِياسِهِ ، بَل قَد تَجرى عَلى ذلِكَ أحيانا . (8)

.

1- .الأعراف : 96 .
2- .الفتح : 4 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 234 ح 4323 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3915 .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 62 ح 233 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 61 ح 1571 .
5- .الكافى : ج 2 ص 15 ح 4 عن حفص بن البخترى وهشام بن سالم وغيرهما وح 1 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 69 ص 199 ح 18 .
6- .قال الجوهرى : بَزَّهُ يبَزّه بَزّا أى سلبه. وفى المثل: «مَن عَزّ بَزَّ» أى من غَلَبَ أخذ السَّلَب (بحار الأنوار : ج 3 ص 145) .
7- .أسامه الخسف : أولاهُ الذُّلَّ والهَوانَ (المصباح المنير : ص 169 «خسف») .
8- .بحار الأنوار : ج 3 ص 141 نقلاً عن توحيد المفضّل .

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و پروا پیشه کرده بودند ، هر آینه برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ؛ ولی تکذیب کردند و ما هم به [کیفر] اعمالشان ، مجازاتشان کردیم» .

«اوست آن کس که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند ، و سپاهیان آسمان ها و زمین ، از آنِ خدایند ، و خدا ، دانا و حکیم است» .

حدیثامام علی علیه السلام :با [نردبان] ایمان است که به اوج خوش بختی و نهایت شادمانی می توان رسید .

امام علی علیه السلام :[ارزش و کمال] انسان ، به ایمان اوست .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «او کسی است که در دل های مؤمنان ، آرامش را فرو فرستاد» :یعنی ایمان را .

امام صادق علیه السلام :و شاید کسی بر تدبیر ، از دیگر سوی ، خُرده بگیرد و بگوید : چگونه تدبیر در کار است ، حال آن که می بینیم در این دنیا ، آن که قوی تر است ، بَرنده است . زورمند ، زور می گوید و [حقّ دیگران را] غصب می کند ، و ناتوان ، زور می بیند و پایمال می شود . نیکان ، فقیر و گرفتارند و بدکاران ، تن درست و برخوردار ، و آن که مرتکب گناه یا حرامی می شود ، به زودی کیفر نمی بیند . پس اگر در عالم ، تدبیری بود ، همانا کارها بر روالی درست پیش می رفت : نیکان ، برخوردار می بودند و بدکاران ، محروم . زورمند ، از ستم کردن به ناتوان ، باز داشته می شد ، و آن که هتک حرمت می کرد ، بی درنگ ، مجازات می شد . در پاسخ این ایراد گفته می شود : اگر چنین می بود ، دیگر جایی برای نیکی کردن و دست زدن به کارهای خوب که مایه امتیاز انسان بر دیگر مخلوقات است ، نمی مانْد ، و انگیزه ای برای وا داشتن خویش به نیکی و کار شایسته به منظور دستیابی به پاداش خداوند و اعتماد به آنچه خدا وعده داده است ، وجود نمی داشت ، و مردم ، چونان حیوانات می شدند که با چوب و علف به راه می آیند ، و هر از گاهی ، یکی از این دو (چوب و علف) به آنها نشان داده می شود تا سر در فرمان داشته باشند ، و هیچ کس بر پایه یقین به پاداش یا کیفر ، کار نمی کرد ، تا جایی که این امر ، آنان را از مرز انسانیت به مرز حیوانیت می برد . دیگر ، این که :

کسی به آنچه [از ثواب الهی] غایب است ، باور نمی داشت و جز برای آنچه نقد است ، کار نمی کرد ، و حاصل امر نیز آن می شد که آن که کار نیک می کرد ، صرفا برای روزی و رفاه در همین دنیا کار می کرد ، و آن که از ستم و کارهای زشتْ خودداری می ورزید ، تنها از ترس مجازات فوری از آنها خودداری می نمود ، به طوری که اعمال و رفتار مردم ، تماما بر اساس وضعیت حاضر ، صورت می پذیرفت و با کمترین یقین به آنچه نزد خداست ، همراه نمی بود و مستحقّ پاداش آخرت و نعمت جاویدان آن نمی شدند . علاوه بر اینها، چیزهایی که آن خُرده گیر بر شمرد ، یعنی ثروتمندی و فقر و تن درستی و بیماری ، بر خلاف روال [و قاعده اش] نیست ؛ بلکه گاهی اوقات ، چنین است .

.

7 / 3عُلُوُّ الهِمَّهِالإمام علىّ عليه السلام :المَرءُ بِهِمَّتِهِ ، لا بِقُنيَتِهِ (1) . (2)

.

1- .قُنيَه : أى أصل مال (مجمع البحرين : ج 3 ص 1518 «قنا») .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 155 ح 2167 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 68 ح 1728 فيه «بزينته» بدل «بقنيته» و ص 61 ح 1569 وليس فيه ذيله .

7 / 3 بلند همتی

7 / 3بلند همتیامام علی علیه السلام :[قدر] آدمی به همّت اوست ، نه به ثروتش .

.

عنه عليه السلام :قَدرُ الرَّجُلِ عَلى قَدرِ هِمَّتِهِ . (1)

عنه عليه السلام :مَن شَرُفَت هِمَّتُهُ ، عَظُمَت قيمَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام :ما رَفَعَ امرَأً كَهِمَّتِهِ ، ولا وَضَعَهُ كَشَهوَتِهِ . (3)

7 / 4العَمَلُ الصّالِحُالكتاب«وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأَوْلَئِکَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» . (4)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاهً طَيِّبَهً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (5)

«وَ مَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُوْلَئِکَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» . (6)

«فَأَمَّا مَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» . (7)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :العَمَلُ يَبلُغُ بِکَ الغايَهَ . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 47 ، نزهه الناظر : ص 72 ح 141 ، غرر الحكم : ج 4 ص 500 ح 6743 وج 6 ص 213 ح 10059 وفيه «هموم» بدل «قدر» و ح 5763 وفيه «شجاعه» بدل «قدر» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 4 ح 2 ؛ مطالب السؤول : ص 236 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 272 ح 8320 .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 143 ح 9850 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 484 ح 8928 .
4- .النساء : 124 .
5- .النحل : 97 .
6- .طه : 75 .
7- .القصص : 67 .
8- .غرر الحكم : ج 2 ص 123 ح 2060 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 63 ح 1625 .

7 / 4 کار شایسته

امام علی علیه السلام :قدر انسان ، به قدر همّت اوست .

امام علی علیه السلام :آن که همّتش والاست ، ارزشش بالاست .

امام علی علیه السلام :آدمی را چیزی چون همّتش بالا نبُرد ، و چیزی چون شهوتش او را پست نکرد .

7 / 4کار شایستهقرآن«و کسانی که کارهای شایسته انجام دهند ، چه مرد و چه زن ، در حالی که مؤمن باشند ، آنان به بهشت می روند ، و [حتّی] به قدر گودی پشت هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود» .

«هر کس ، چه مرد و چه زن ، کار شایسته کند و مؤمن باشد ، هر آینه او را با زندگی پاکیزه ای زندگانی می بخشیم و مسلّما به آنان ، بهتر از آنچه انجام می دادند ، پاداش خواهیم داد» .

«و کسانی که مؤمن به نزد او (خدا) روند ، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشند ، برای آنان ، درجات والا خواهد بود» .

«و امّا آن که توبه کند و ایمان آورد و کارهای شایسته کند ، امید است که از رستگاران باشد» .

حدیثامام علی علیه السلام :کار [نیک] ، تو را به مقصد می رساند .

.

عنه عليه السلام :المَرءُ يوزَنُ بِقَولِهِ ويُقَوَّمُ بِفِعلِهِ ، فَقُل ما تَرَجَّحُ زِنَتُهُ ، وَافعَل ما تَجِلُّ قيمَتُهُ . (1)

تنبيه الخواطر :قيلَ لِلُقمانَ عليه السلام : أَلَستَ عَبدَ آلِ فُلانٍ ؟ قالَ بَلى ، قيلَ : فَما بَلَغَ بِکَ ما نَرى ؟ قالَ : صِدقُ الحَديثِ ، وأداءُ الأَمانَهِ ، وتَركُ ما لا يَعنينى ، وغَضُّ بَصَرى ، وكَفُّ لِسانى ، وعِفَّهُ طُعمَتى ، فَمَن نَقَصَ عَن هذا فَهُوَ دونى ، ومَن زادَ عَلَيهِ فَهُوَ فَوقى ، ومَن عَمِلَهُ فَهُوَ مِثلى . (2)

7 / 5مُجاهَدَهُ النَّفسِالكتاب«وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» . (3)

«قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى» . (4)

الحديثتفسير القمّى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» ، قالَ : خَلَقَها وصَوَّرَها ، وقَولُهُ : «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» أى عَرَّفَها وألهَمَهَا ثُمَّ خَيَّرَها فَاختارَت ، «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» يَعنى نَفسَهُ طَهَّرَها ، «وَ قَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» أى أغواها . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن جاهَدَ نَفسَهُ أكمَلَ التُّقى . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 64 ح 1848 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 230 ، المواعظ العدديّه : ص 67 وفيه «طمعتى» بدل «طعمتى» ، بحارالأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 ؛ الموطّأ : ج 2 ص 990 ح 17 وليس فيه ذيله من «وغضّ بصرى ...» .
3- .الشمس : 7 10 .
4- .الأعلى : 14 .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 424 ، بحارالأنوار : ج 24 ص 70 ح 4 .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 154 ح 7751 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 429 ح 7322 .

7 / 5 پیکار با نفس

امام علی علیه السلام :آدمی به گفتارش سنجیده و با کردارش ارزیابی می شود . پس گفتار وزین بگو ، و کردار پُرارزش به جای آور .

تنبیه الخواطر :به لقمان ... گفته شد : آیا تو بنده فلان خاندان نبودی ؟ گفت : «چرا» . گفته شد : پس چه چیزْ تو را به این جا رساند که می بینیم؟ گفت : «راستگویی ، امانتداری ، ترک چیزهای بیهوده ، پوشاندن چشمم [از گناه] ، نگه داشتن زبانم ، و پاک داشتن خوراک و شکمم [از حرام] . پس هر کس کمتر از اینها را داشته باشد ، او از من کمتر است ، و هر کس از اینها بیشتر داشته باشد ، او برتر از من است ، و هر کس به این ها عمل کند ، او مانند [و هم ردیفِ] من است» .

7 / 5پیکار با نفسقرآن«سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد ، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد [که] هر کس آن را پاک گردانید ، مسلّما رستگار شد ، و هر که آلوده اش ساخت ، به یقین در باخت» .

«همانا رستگار شد آن کس که خود را پاک گردانید» .

حدیثتفسیر القمّی- به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد» پرسیدم . فرمود : «یعنی آن را آفرید و صورتش بخشید . و سخن او : «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد» ، یعنی [این دو را] به آن شناساند و الهام کرد و سپس آن را مخیّر ساخت و نفس هم [یکی از این دو راه را]اختیار کرد . «هر کس آن را پاک گردانید ، مسلّما رستگار شد» ، یعنی نفسِ خود را پاک گردانید . «و هر که آلوده اش ساخت ، به یقین در باخت» ، یعنی نفس خود را گم راه ساخت .

امام علی علیه السلام :هر که با نفس خویش بستیزد ، پرهیزگاری را به کمال رسانده است .

.

عنه علیه السلام :فی مُجاهَدَهِ النَّفسِ کَمالُ الصَّلاحِ . (1)

عنه علیه السلام :مَن أجهَدَ نَفسَهُ فی إصلاحِها سَعِدَ . (2)

عنه علیه السلام :جاهِد شَهوَتَکَ ، وغالِب غَضَبَکَ ، وخالِف سوءَ عادَتِکَ ، تَزکُ (3) نَفسُکَ ، ویَکمُل عَقلُکَ ، وتَستَکمِل ثَوابَ رَبِّکَ . (4)

عنه علیه السلام :بِتَزکِیَهِ النَّفسِ یَحصُلُ الصَّفاءُ . (5)

عنه علیه السلام :ذِروَهُ الغایاتِ لا یَنالُها إلّا ذَوُو التَّهذیبِ وَالمُجاهَداتِ . (6)

عنه علیه السلام عِندَما سُئِلَ علیه السلام عَنِ العالَمِ العلوِیِّ ، فَقالَ :صُوَرٌ عارِیَهٌ عَنِ المَوادِّ ، عالِیَهٌ عَنِ القُوَّهِ وَالاِستِعدادِ ، تَجَلّی لَها فَأَشرَقَت ، وطَالَعَها فَتَلَألَأَت ، وألقی فی هُوِیَّتِها مِثالَهُ ، فَأَظهَرَ عَنها أفعالَهُ ، وخَلَقَ الإنسانَ ذا نَفسٍ ناطِقَهٍ ، إن زَکّاها بِالعِلمِ وَالعَمَلِ فَقَد شابَهَت جَواهِرَ أوائِلِ عِلَلِها ، وإذَا اعتَدَلَ مِزاجُها (7) وفارَقَتِ الأَضدادَ فَقَد شارَکَ بِهَا السَّبعَ الشِّدادَ . 8

.

1- .غرر الحکم : ج 4 ص 394 ح 6449 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 353 ح 5955 .
2- .غرر الحکم : ج 5 ص 258 ح 8246 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 445 ح 7821 وفیه «صلاحها» بدل «إصلاحها» .
3- .الزَّکاهُ لغهً : الطهاره والنماء والبرکه والمدح (النهایه : ج 2 ص 307 «زکا») .
4- .غرر الحکم : ج 3 ص 365 ح 4760 .
5- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 119 .
6- .غرر الحکم : ج 4 ص 34 ح 5190 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 256 ح 4753 .
7- .المِزاجُ : ما رُکِّبَ فی الإنسان من الطبائع (انظر : مجمع البحرین : ج 3 ص 1692 «مزج») .

امام علی علیه السلام :کمالِ شایستگی ، در گرو پیکار با نفس است .

امام علی علیه السلام :هر کس خود را در راه اصلاح نفْس خویش به رنج افکَنَد ، به سعادت دست می یابد .

امام علی علیه السلام :با خواهش [نفس] خود ، پیکار کن ، و با خشمت بستیز ، و با عادت های بد خود ، مخالفت نما تا جانت پاکیزه شود و خِردت کمال یابد و از پاداش پروردگارت بهره کامل ببری .

امام علی علیه السلام :با تزکیه نفس است که صفا[ی دل و نفسْ] حاصل می شود .

امام علی علیه السلام :به اوج اهداف نمی رسند ، مگر اهل تهذیب [نفس] و مجاهده [با آن] .

امام علی علیه السلام هنگامی که در باره جهان بَرین از ایشان پرسیده شد :صورت هایی هستند برهنه از مادّه ، و فراتر از قوّه و استعداد . خداوند بر آن صورت ها تجلّی کرد و آنها [به نور وجودْ] روشن شدند ، و به آنها نگریست و درخشان شدند ، و مثال خود را در ماهیت آنها افکند ، پس افعالش را از آنها پدیدار ساخت ، و انسان را دارای نفس ناطقه ای [مُدرک معقولات] آفرید که اگر آن را با دانش و کردار ، پاک گرداند و بپروراند ، با گوهرهای اوّلیه علّت هایش (ذات عقول مقدّسه) همسان می گردد ، و هر گاه مزاجش [یعنی خصوصیات اخلاقی اش] معتدل [و دور از افراط و تفریط] شود و اضداد ، جدا گردند ، با آن هفت آسمان محکم (نفوس فلکیه) شریک می شود . 1

.

7 / 6أربَعُ خِصالٍالإمام علىّ عليه السلام : حُسنُ الخِصالِ مِنَ الصَّلصالِ مَقصودٌ !وَالمَرءُ بِالفِعلِ مَمدوحٌ ومَردودٌ وإنَّما يَرفَعُ الإِنسانَ أربَعَهٌ !الحِلمُ وَالعِلمُ وَالإِحسانُ وَالجودُ . (1)

7 / 7عَلاماتُ الكَمالِالأمالى للطوسى عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى :أقبَلَ العَبّاسُ ذاتَ يَومٍ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وكانَ العَبّاسُ طُوالاً حَسَنَ الجِسمِ فَلَمَّا رَآهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله تَبَسَّمَ إلَيهِ ، فَقالَ : إنَّکَ يا عَمِّ لَجَميلٌ ! فَقالَ العَبّاسُ : مَا الجَمالُ بِالرِّجالِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : صَوابُ القَولِ بِالحَقِّ . قالَ : فَمَا الكَمالُ ؟ قالَ : تَقوَى اللّهِ عَزَّ وجلَّ وحُسنُ الخُلُقِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الكَمالُ فى ثَلاثٍ : الصَّبرُ عَلَى النَّوائبِ ، وَالتَّوَرُّعُ فِى المَطالِبِ ، وإسعافُ الطّالِبِ . (3)

عنه عليه السلام :إذا كانَت مَحاسِنُ الرَّجُلِ أكثَرَ مِن مَساويهِ فَذلِکَ الكامِلُ ، وإذا كانَ مُتَساوِىَ المَحاسِنِ وَالمَساوِى فَذلِکَ المُتَماسِکُ ، وإن زادَت مَساويهِ عَلى مَحاسِنِهِ فَذلِکَ الهالِکُ . (4)

عنه عليه السلام :الكامِلُ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ . (5)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 221 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 497 ح 1092 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 290 ح 27 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 45 ح 1777 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 193 ح 4175 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 162 ح 2197 .

7 / 6 چهار ویژگی
7 / 7 نشانه های کمال

7 / 6چهار ویژگیامام علی علیه السلام :[رسیدن به] خصلت های نیکو ، از گِل خشکیده (آدمی) ، مقصود است و انسان ، با کردار است که ستوده یا نکوهیده می گردد . همانا انسان را چهار خصلت بالا می برد : بردباری و دانایی و نیکوکاری و بخشندگی .

7 / 7نشانه های کمالالأمالی ، طوسی به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :روزی عبّاس به سوی پیامبر خدا آمد . عبّاس ، مردی بلندقامت و خوش اندام بود . پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن او لبخند زد و فرمود : «عمو جان ! شما واقعا زیبایی !» . عبّاس گفت : زیبایی مرد به چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «به گفتنِ سخن حق» . گفت : کمال چیست ؟ فرمود : «پروا داشتن از خداوند عز و جل و خوش خویی» .

امام علی علیه السلام :کمال ، در سه چیز است : شکیبایی بر گرفتاری ها ، خودداری در برابر خواهش ها ، و کمک کردن به جوینده[ی کمک] .

امام علی علیه السلام :هر گاه خوبی های مرد از بدی هایش بیشتر باشد ، او کامل است . هر گاه خوبی ها و بدی هایش برابر باشد ، او به هم پیوسته است ، و اگر بدی هایش از خوبی هایش بیشتر باشد ، او هلاک شونده است .

امام علی علیه السلام :[انسانِ] کامل ، کسی است که جدّی او بر شوخی اش چیره باشد .

.

عنه علیه السلام :تَسَربَلِ الحَیاءَ وَادَّرِعِ الوَفاءَ وَاحفَظِ الإِخاءَ وأقلِل مُحادَثَةَ النِّساءِ ، یَکمُل لَکَ السَّناءُ . (1)

عنه علیه السلام :مِن کَمالِ الإِنسانِ ووُفورِ فَضلِهِ ، استِشعارُهُ بِنَفسِهِ النُّقصانَ . (2)

عنه علیه السلام :ما نَقَّصَ نَفسَهُ إلّا کامِلٌ . (3)

عنه علیه السلام فی الشِّعرِ المَنسوبِ إلَیهِ : أَتَمُّ الناسِ أَعْلَمُهُم بِنَقصِهِوأَقمَعُهُم لِشَهوَتِهِ وحِرْصِهْ فلاتَستَغْلِ عافِیَةً بشیءٍولا تَستَرخِصَنْ داءً لِرُخْصِهْ . (4)

الإمام الباقر علیه السلام :الکَمالُ کُلُّ الکَمالِ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ ، وَالصَّبرُ عَلَی النّائِبَهِ ، وتَقدیرُ المَعیشَهِ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :ثَلاثُ خِصالٍ مَن رُزِقَها کانَ کامِلاً : العَقلُ ، وَالجَمالُ ، وَالفَصاحَهُ . (6)

عنه علیه السلام :لا یَنبَغی لِمَن لَم یَکُن عالِما أن یُعَدَّ سَعیدا ، ولا لِمَن لَم یَکُن وَدودا أن یُعَدَّ حَمیدا، ولا لِمَن لَم یَکُن صَبورا یُعَدَّ کامِلاً . (7)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 301 ح 4536 .
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 45 ح 9442 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 471 ح 8612 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 53 ح 9470 .
4- .مطالب السؤول : ص 258 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 89 ح 92 .
5- .الکافی : ج 1 ص 32 ح 4 ، تحف العقول : ص 292 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 255 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 172 ح 3 .
6- .تحف العقول : ص 320 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 234 ح 107 .
7- .تحف العقول : ص 364 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 246 ح 70 .

امام علی علیه السلام :جامه حیا بپوش ، و زره وفاداری بر تن کن ، و برادری را نگه دار ، و با زنان ، کمتر سخن بگو تا بلندمرتبگی ات کامل شود .

امام علی علیه السلام :آگاهی انسان از کاستی اش ، نشانه کمال [او] و فراوانی فضل اوست .

امام علی علیه السلام :خود را ناقص نمی شمُرَد ، مگر شخص کامل .

امام علی علیه السلام در شعر منسوب به ایشان :کامل ترینِ مردم ، کسی است که به کاستی خویش آگاه تر باشد و خواست و آز خویش را بیشتر سرکوب کند . پس عافیت را به هیچ بهایی مفروش و هیچ دردی را به جهت ناچیز بودن آن ، دستِ کم مگیر .

امام باقر علیه السلام :کمال حقیقی ، عبارت است از : فهم در دین ، شکیبایی در گرفتاری ها ، و اندازه نگه داشتن در معاش .

امام صادق علیه السلام :سه خصلت اند که روزیِ هر کس شوند [و در او جمع گردند] ، او ، کامل است : خِرد ، زیبایی ، و شیوایی [در سخن گفتن] .

امام صادق علیه السلام :شایسته نیست آن را که دانا نیست ، خوش بخت شمرد ، و آن را که مهربان نیست ، ستوده شمرد ، و آن را که شکیبا نیست ، کامل شمرد .

.

الفصل الثامن: آفات الإنسانيه8 / 1الجَهلُ وَالغَفلَهُالكتاب«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِْنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَايَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَايُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَايَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِکَ کَالأَْنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ» . (1)

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ الإِنسَ ثَلاثَهَ أَصنافٍ : صِنفٌ کَالبَهائِمِ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «لَهُمْ قُلُوبٌ لَايَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَايُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَايَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِکَ کَالأَْنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» . وصِنفٌ أجسادُهُم أجسادُ بَنى آدَمَ ، وأرواحُهُم أرواحُ الشَّياطينَ . وصِنفٌ فى ظِلِّ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ . (3)

.

1- .الأعراف : 179 .
2- .الفرقان : 44 .
3- .العظمه : ص 485 ح 1097 ، المطالب العاليه : ج 3 ص 267 ح 3450 ، نوادر الاُصول : ج 1 ص 128 ، تفسير القرطبى : ج 1 ص 318 كلّها عن أبى الدرداء والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 143 ح 15179 ؛ بحار الأنوار : ج 63 ص 292 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى كتاب مكائد الشيطان عن أبى الدرداء .

فصل هشتم : آسیب های انسان

8 / 1 نادانی و ناهشیاری

فصل هشتم : آسیب های انسان8 / 1نادانی و ناهشیاریقرآن«هر آینه ، بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم ، [چرا که] دل هایی دارند که با آنها دریافت نمی کنند ، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند ، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند . آنان ، همانند چارپایان ، بلکه گم راه تر [و پست تر] ند . آنان ، ناهشیاران اند» .

«یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند ؟ آنان ، جز مانند ستوران نیستند ؛ بلکه گم راه ترند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل انسان ها را بر سه گروه آفرید : گروهی چون ستوران اند . خداوند متعال فرموده است : «دل هایی دارند که با آنها دریافت نمی کنند ، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند ، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند . آنان ، همانند چارپایان اند ؛ بلکه گم راه ترند» . گروهی تن هایشان ، تن های آدمی زادگان است ، و جان هایشان ، جان های اهریمنان ، و گروهی در سایه خداوند عز و جل هستند ، در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :قَبيحٌ بِذِى العَقلِ أن يَكونَ بَهيمَةً وقَد أمكَنَهُ أن يَكونَ إنسانا ، وقَد أمكَنَهُ أن يَكونَ مَلَكا ، وأن يَرضى لِنَفسِهِ بِقُنيَهٍ مُعارَهٍ وحَياهٍ مُستَرَدَّهٍ ، ولَهُ أن يَتَّخِذَ قُنيَهً مُخَلَّدَهً وحَياهً مُؤَبَّدَهً . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ عليه السلام فِى التَّحميدِ للّهِ عَزَّ وجَلَّ :... الحَمدُ للّهِ الَّذى لَو حَبَسَ عَن عِبادِهِ مَعرِفَهَ حَمدِهِ عَلى ما أبلاهُم مِن مِنَنِهِ المُتَتابِعَهِ وأسبَغَ عَلَيهِم مِن نِعَمِهِ المُتَظاهِرَهِ ، لَتَصَرَّفوا فى مِنَنِهِ فَلَم يَحمَدوهُ ، وتَوَسَّعوا فى رِزقِهِ فَلَم يَشكُروهُ ، ولَو كانوا كَذلِکَ لَخَرَجوا مِن حُدودِ الإنسانِيَّهِ إلى حَدِّ البَهيمِيَّهِ ، فَكانوا كَما وَصَفَ فى مُحكَمِ كِتابِهِ : «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً» (2) . (3)

راجع : ص 158 (الإنسان / الفصل السادس : خصائص الإنسان الذميمه / الجهل) .

8 / 2اِتِّباعُ الهَوىالكتاب«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِى ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِايَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (4)

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 306 ح 508 .
2- .الفرقان : 44 .
3- .الصحيفه السجّاديه : ص 20 الدعاء 1 .
4- .الأعراف : 175 و 176 .

8 / 2 پیروی از هوس

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :برای صاحب خِرد ، زشت است که حیوان باشد ، در حالی که می تواند انسان باشد و می تواند فرشته باشد ، و [برایش زشت است که] به داراییِ عاریتی و زندگی باز ستاندنی رضایت دهد ، در حالی که می تواند دارایی جاویدان و زندگی ابدی به دست آورد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در ستایش خداوند عز و جل :سپاس ، خدایی را که اگر شناخت ستایش خود را در برابر احسان های پیاپی و نعمت های فراوانی که به بندگانش ارزانی داشته است ، از آنان باز می داشت ، از نعمت هایش بهره می گرفتند و ستایشش نمی کردند ، و از روزی او ، بی دریغ برخوردار می شدند ؛ لیکن سپاسش نمی گفتند ، و اگر چنین بودند ، آن گاه از مرزهای انسانیت به مرز حیوانیت ، سقوط می کردند و چنان می شدند که خداوند در کتاب استوار خود فرموده است : «آنان ، همانند چارپایان اند ؛ بلکه گم راه ترند» .

ر . ک : ص 159 (انسان / فصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسان / نادانی) .

8 / 2پیروی از هوسقرآن«و بر آنان بخوان خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم ؛ ولی از آن عاری گشت . آن گاه شیطان ، او را دنبال کرد و از گم راهان شد . و اگر می خواستیم ، مسلّما قدر او را به وسیله آن [آیات]بالا می بردیم ؛ امّا او به زمین (دنیا) گرایید و از هوس خویش ، پیروی کرد . از این رو ، داستانش چون داستان سگ است که اگر بر آن حمله ور شوی ، زبان از کام بر می آوَرَد و اگر رهایش کنی ، [باز هم] زبان از کام بر می آوَرَد . این ، مَثَل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند . پس این داستان ها را حکایت کن . شاید که آنان بیندیشند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُبُّکَ لِلشَّیءِ یُعمی ویُصِمُّ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّکَ إن أطَعتَ هَواکَ أصَمَّکَ وأعماکَ ، وأفسَدَ مُنقَلَبَکَ وأرداکَ. (2)

8 / 3تَرکُ العَمَلِ بِالعِلمِالکتاب«مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُواْ التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارَا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِایَاتِ اللّهِ وَ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِی الإخبارِ بِما یَأتی عَلی اُمَّتِهِ :مَساجِدُهُم مَعمورَهٌ بِالأذانِ ، وقُلوبُهُم خالِیَهٌ مِنَ الإیمانِ بِمَا استَخَفّوا بِالقُرآنِ ، وبَلَغَ المُؤمِنَ عَنهُم کُلُّ هَوانٍ . فَعِندَ ذلِکَ تَری وُجوهَهُم وَجوهَ الآدَمِیّینَ ، وقُلوبَهُم قُلوبُ الشَّیاطینِ ، کَلامُهُم أحلی مِنَ العَسَلِ ، وقُلوبُهُم أمَرُّ مِنَ الحَنظَلِ ، فَهُم ذِئابٌ عَلَیهِم ثِیابٌ ، ما مِن یَومٍ إلّا یَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : أفَبی تَغتَرّونَ (4) ؟ أم عَلَیَّ تَجتَرِئونَ ؟ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (5) . (6)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 380 ح 5814 ، المجازات النبویّه : ص 171 ح 138 ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 124 ح 57 عن أبی الدرداء ، بحارالأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .
2- .غرر الحکم : ج 3 ص 56 ح 3807 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 172 ح 3594 .
3- .الجمعه : 5 .
4- .فی المصدر : «أنّی تفترون» ، وما فی المتن أثبتناه من بحارالأنوار .
5- .المؤمنون : 115 .
6- .جامع الأخبار : ص 396 ح 1100 عن جابر بن عبداللّه الأنصاری ، بحارالأنوار : ج 52 ص 262 ح 148 .

8 / 3 به کار نبستن علم

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عشق تو به چیزی ، تو را کور و کَر می کند .

امام علی علیه السلام :اگر از هوس خویش فرمان ببری ، تو را کَر و کور می کند و بازگشتگاهت (آینده و فردای قیامتت) را تباه می سازد و به هلاکتت می افکند .

8 / 3به کار نبستن علمقرآن«مَثَل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد ، آن گاه آن را به کار نبستند ، همچون مَثَل خری است که کتاب هایی را بر پشت می کشد . چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند ! و خدا ، مردم ستمگر را راه نمی نماید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خبر دادن از آنچه برای امّتش پیش می آید :مسجدهایشان از اذان ، آباد است ، و دل هایشان از ایمان ، تهی است ؛ زیرا قرآن را سبُک می انگارند و از ایشان ، هر گونه تحقیری به مؤمنان می رسد . پس در این هنگام ، ایشان را می بینی که چهره هایشان ، چهره آدمیان است و دل هایشان ، دل های شیاطین . گفتارشان از شهد ، شیرین تر است و دل هایشان از شرنگ ، تلخ تر . گرگ هایی هستند که جامه در پوشیده اند . هیچ روزی نیست ، مگر آن که خداوند تبارک و تعالی می فرماید : «آیا به من غرّه می شوید یا که بر من ، گستاخ گشته اید؟ «آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید ؟» » .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفاتِ الفُسّاقِ :وآخَرُ قَد تَسَمّى عالِما ولَيسَ بِهِ ، فَاقتَبَسَ جَهائِلَ مِن جُهّالٍ ، وأضاليلَ مِن ضُلّالٍ ، ونَصَبَ لِلنّاسِ أشراكا مِن حَبائِلِ غُرورٍ ، وقَولِ زورٍ ؛ قَد حَمَلَ الكِتابَ عَلَى آرائِهِ ، وعَطَفَ الحَقَّ عَلى أهوائِهِ ، يُؤمِنُ النّاسَ مِنَ العَظائِمِ ، ويُهَوِّنُ كَبيرَ الجَرائِمِ ، يَقولُ : أقِفُ عِندَ الشُّبَهاتِ ، وفيها وَقَعَ ؛ ويَقولُ : أعتَزِلُ البِدَعَ ، وبَينَهَا اضطَجَعَ ؛ فَالصّورَةُ صورَةُ إنسانٍ ، وَالقَلبُ قَلبُ حَيَوانٍ ، لا يَعرِفُ بابَ الهُدى فَيَتَّبِعَهُ ، ولا بابَ العَمى فَيَصُدَّ عَنهُ . وذلِکَ مَيِّتُ الأحياءِ ! (1)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 57 ح 5 .

امام علی علیه السلام در وصف فاسقان :و دیگری که دانشمندش می نامند ؛ لیکن چنان نیست ، که او از نادانان ، مجموعه ای از نادانی را ، و از گم راهان ، مُشتی گم راهی فرا گرفته است و دام هایی از ریسمان های فریب و گفتار دروغ ، برای مردم گسترده است . قرآن را بر اندیشه های خود سوار می کند ، و حق را بر محور هوس ها [و عقاید]خود می چرخاند . مردم را از بلاها ، آسوده خاطر می دارد و گناهان بزرگ را در نظرشان کوچک می نمایاند . می گوید : «به گاهِ شبهات ، درنگ می کنم» ، در حالی که در آنها فرو افتاده است . می گوید : «از بدعت ها کناره می گیرم» ، در حالی که میان آنها خفته است . چهره اش چهره انسان است و دلش دلِ حیوان . نه راه راست را می شناسد که آن را بپیماید ، و نه راه کوری و گم راهی را که از آن روی برتابد . او مُرده ای است در میان زندگان .

.

الفصل التاسع: الإنسان الكامل9 / 1خَلِيفَةُ اللّهالكتاب«وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئِکَهِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَاءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلَئِکَهِ فَقَالَ أَنبِئونِی بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِن کُنتُمْ صَادِقِينَ * قَالُواْ سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَکِيمُ * قَالَ يَاادَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ لَمّا قالَ لِلمَلائِکَهِ : «إنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً» ضَجَّتِ المَلائِکَهُ مِن ذلِکَ وقالوا : يا رَبِّ إن کُنتَ لابُدَّ جاعِلاً فِی الأَرضِ خَليفَةً فَاجعَلهُ مِنّا ، مِمَّن يَعمَلُ فی خَلقِکَ بِطاعَتِکَ . فَرَدَّ عَلَيهِم : «إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» . (2)

.

1- .البقره : 30 33 .
2- .علل الشرائع : ص 402 ح 2 عن يحيی بن أبی العلا الرازی ، بحارالأنوار : ج 11 ص 108 ح 17 .

فصل نهم : انسان کامل

9 / 1 جانشین خدا

فصل نهم : انسان کامل9 / 1جانشین خداقرآن«و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود : «من در زمین ، جانشینی قرار خواهم داد» ، فرشتگان گفتند : آیا در آن ، کسی را قرار می دهی که در آن ، تباهی کند و خون بریزد ، در حالی که ما تو را می ستاییم و تقدیست می کنیم ؟ فرمود : «من چیزی را می دانم که شما نمی دانید» ، و همه نام ها را به آدم آموخت . سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود : «مرا از نام های اینان ، خبر دهید ، اگر راستگویید» . گفتند : پاکا تو ! ما را دانشی نیست ، جز همان که تو خود به ما آموخته ای که به راستی تو دانا و حکیمی . فرمود : «ای آدم ! نام های ایشان را به آنان (فرشتگان) خبر ده» و چون آدم ، آنان را از نام های ایشان خبر داد ، فرمود : «آیا به شما نگفتم که من ، نهان آسمان ها و زمین را می دانم ، و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می دارید ، می دانم ؟»» .

حدیثامام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل چون به فرشتگان فرمود : «من در زمین ، جانشینی قرار خواهم داد» ، فرشتگان از شنیدن این سخن ، فریاد کشیدند و گفتند : پروردگارا ! اگر تصمیم قطعی داری که در زمینْ جانشین قرار دهی ، او را از میان ما قرار ده ؛ از کسانی که در آفرینش تو به فرمان تو عمل می کنند . خداوند در پاسخشان فرمود : «من چیزی می دانم که شما نمی دانید» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ : اِبنَ آدَمَ ، أنَا الحَىُّ لا أموتُ ، فَأَطِعنى أجعَلکَ حَيّا لا تَموتُ ، وأنَا عَلى کُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (1)

عدّه الداعى :وَرَدَ فِى الحَديثِ القُدسِىِّ : يَابنَ آدمَ ، أنَا غَنِىٌّ لا أفتَقِرُ ، أطِعنى فيما أمَرتُکَ أجعَلکَ غَنِيّا لا تَفتَقِرُ . يَابنَ آدَمَ ، أنَا حَىٌّ لا أمُوتُ ، أطِعنى فيما أمَرتُکَ أجعَلکَ حَيّا لا تَموتُ . يَابنَ آدمَ ، أنَا أقولُ لِلشَّىءِ : کُن فَيَکونُ ، أطِعنى فيما أمَرتُکَ أجعَلکَ تَقولُ لِلشَّىءِ : کُن فَيَکونُ . (2)

مشارق أنوار اليقين :وَرَدَ فِى الحَديثِ القُدسِىِّ عَنِ الرَّبِّ العَلِىِّ أنَّهُ يَقولُ : عَبدى أطِعنى أجعَلکَ مِثلى ، أنَا حَىٌّ لا أموتُ ، أجعَلُکَ حَيّا لا تَموتُ ، أنَا غَنِىٌّ لا أفتَقِرُ أجعَلُکَ غَنِيّا لا تَفتَقِرُ ، أنَا مَهما أشَأ يَکُن ، أجعَلُکَ مَهما تَشَأ يَکُن . (3)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :العُبودِيَّةُ جَوهَرَةٌ کُنهُهَا الرُّبوبِيَّةُ ، فَما فُقِدَ فِى العُبودِيَّهِ وُجِدَ فِى الرُّبوبِيَّهِ ، وما خَفِىَ عَنِ الرُّبوبِيَّهِ اُصيبَ فِى العُبودِيَّهِ . (4)

9 / 2أفضَلُ مِنَ المَلائِکَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ أکرَمُ عَلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ مِنَ المَلائِکَهِ الَّذينَ عِندَهُ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ لَمَنزِلَهُ العَبدِ المُؤمِنِ أفضَلُ مِن مَنزِلَهِ المَلائِکَهِ «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» (5) . (6)

.

1- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 95 .
2- .عدّه الداعى : ص 291 ، إرشاد القلوب : ص 75 وليس فيه صدره إلى «لا تَفتَقِرُ» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 376 ح 16 .
3- .مشارق أنوار اليقين : ص 69 .
4- .مصباح الشريعه : ص 536 .
5- .البيِّنه : 7 .
6- .الفردوس : ج 4 ص 183 ح 6567 عن أبى هريره .

9 / 2 برتر از فرشتگان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : «ای فرزند آدم ! من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم . پس ، از من فرمان ببر تا تو را نیز زنده ای گردانم که هرگز نمیری ، و من بر هر چیزی توانایم» .

عدّه الداعی :در حدیث قدسی آمده است : «ای فرزند آدم ! من توانگری هستم که هرگز نیازمند نمی شوم . پس، در آنچه به تو فرمان داده ام ، از من اطاعت کن تا تو را نیز توانگری ای دهم که هرگز نیازمند نشوی . ای فرزند آدم ! من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم . پس ، آنچه به تو فرمان داده ام ، از من اطاعت کن تا تو را نیز زنده ای قرار دهم که هرگز نمیری . ای فرزند آدم ! من به هر چه گویم : هست شو ، هست می شود . پس ، در آنچه به تو فرمان داده ام ، از من اطاعت کن تا تو را نیز چنان گردانم که به هر چه گویی : هست شو!، هست شود» .

مشارق أنوار الیقین در حدیث قدسی از پروردگار بلندمرتبه آمده است که می فرماید : «بنده من ! از من فرمان ببر تا تو را همانند خویش گردانم . من زنده نامیرایم . تو را نیز زنده نامیرا می گردانم . من توانگری هستم که هرگز نیازمند نمی شوم . تو را نیز توانگری می گردانم که هرگز نیازمند نشوی . من هر چه بخواهم ، همان می شود . تو را نیز چنان قرار می دهم که آنچه بخواهی ، همان شود» .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :عبودیت ، گوهری است که باطن آن ، ربوبیت است . پس آنچه در عبودیت نیست ، در ربوبیت یافت می شود ، و آنچه در ربوبیت پوشیده است ، در عبودیت به دست می آید .

9 / 2برتر از فرشتگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، در نزد خداوند عز و جل از فرشتگانی که نزد اویند ، برتر است . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، مقام بنده مؤمن ، از مقام فرشتگان ، بالاتر است . «آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، اینان ، بهترین آفریدگان اند» .

.

ثواب الأعمال عن أبى هريره وعبداللّه بن عبّاس :خَطَبَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَبلَ وَفاتِهِ وهِيَ آخِرُ خُطبَهٍ خَطَبَها بِالمَدينَهِ قالَ : يا أيُّهَا النّاسُ : اُدنوا ووَسِّعوا لِمَن خَلفَكُم . فَقالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، لِمَن نُوَسِّعُ ؟ قالَ : لِلمَلائِكَهِ . فَقالَ : إنَّهُم إذا كانوا مَعَكُم لَم يَكونوا مِن بَينِ أيديكُم ولا مِن خَلفِكُم ، ولكِن يَكونونَ عَن أيمانِكُم وعَن شَمائِلِكُم . فَقالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ لِمَ لا يَكونونَ مِن بَينِ أيدينا ولا مِن خَلفِنا ؟ أمِن فَضلِنا عَلَيهِم أم فَضلِهِم عَلَينا ؟ قالَ : أنتُم أفضَلُ مِنَ المَلائِكَهِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَمّا عُرِجَ بى إلَى السَّماءِ أذَّنَ جِبرَئيلُ مَثنى مَثنى ، وأقامَ مَثنى مَثنى ، ثُمَّ قالَ لى : تَقَدَّم يا مُحَمَّدُ ، فَقُلتُ لَهُ : يا جَبرَئيلُ أتَقَدَّمُ عَلَيكَ؟ فَقالَ : نَعَم ، لِأنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى فَضَّلَ أنبِياءَهُ عَلى مَلائِكَتِهِ أجمَعينَ ، وفَضَّلَكَ خاصَّهً . فَتَقَدَّمتُ فَصَلَّيتُ بِهِم ولا فَخرَ ، فَلَمَّا انتَهَيتُ إلى حُجُبِ النّورِ ، قالَ لى جَبرَئيلُ : تَقَدَّم يا مُحَمَّدُ ، وتَخَلَّفَ عَنّى . فَقُلتُ : يا جَبرَئيلُ ، فى مِثلِ هذَا المَوضِعِ تُفارِقُنى ؟ فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ انتِهاءَ حَدِّى الَّذى وَضَعَنِى اللّهُ عَزَّ وجَلَّ فيهِ إلَى هذَا المَكانِ ، فَإن تَجاوَزتُهُ احتَرَقَت أجنِحَتى بِتَعَدِّى حُدودِ رَبّى جَلَّ جَلالُهُ . فَزَجَّ بى فِى النّورِ زَجَّهً حَتَّى انتَهَيتُ إلى حَيثُ ما شاءَ اللّهُ مِن عُلُوِّ مُلكِهِ فَنوديتُ : يا مُحَمَّدُ ، فَقُلتُ : لَبَّيكَ رَبّى وسَعدَيكَ ، تَبارَكتَ وتَعالَيتَ . فَنوديتُ : يا مُحَمَّدُ ، أنتَ عَبدى وأنَا رَبُّكَ ، فَإيّاىَ فَاعبُد وعَلَىَّ فَتَوَكَّل ، فَإنَّكَ نورى فى عِبادى ، ورَسولى إلى خَلقى ، وحُجَّتى عَلى بَرِيَّتى ، لَكَ ولِمَنِ اتَّبَعَكَ خَلَقتُ جَنَّتى ، ولِمَن خالَفَكَ خَلَقتُ نارى . (2)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 330 ح 1 عن أبى هريره و ابن عبّاس ، أعلام الدين : ص 410 عن ابن عبّاس ، بحارالأنوار : ج 76 ص 359 ح 30 .
2- .علل الشرائع : ص 6 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 263 ح 22 ، كمال الدين : ص 255 ح 4 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 877 ح 9 كلّها عن عبدالسلام بن صالح الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 26 ص 336 ح 1 .

ثواب الأعمال به نقل از ابو هُرَیره و عبد اللّه بن عبّاس :پیامبر خدا ، پیش از وفاتش برای ما سخنرانی کرد و این ، آخرین سخنرانی ای بود که در مدینه ایراد کرد و فرمود : «ای مردم ! پیش تر بیایید و جا را برای آنان که پشت سر شما هستند ، باز کنید» . مردی گفت : ای پیامبر خدا ! برای چه کسانی جا باز کنیم ؟ فرمود : «برای فرشتگان» . سپس فرمود : «آنان ، هر گاه با شما باشند ، جلوتر از شما یا پشتِ سرتان نیستند ؛ بلکه در سمت راست و چپ شما قرار می گیرند» . مردی گفت : ای پیامبر خدا ! چرا جلوتر از ما یا پشت سرمان قرار نمی گیرند ؟ آیا به خاطر برتری ما بر آنهاست یا به خاطر برتری آنها بر ماست ؟ فرمود : «شما از فرشتگان ، برترید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون به آسمان برده شدم ، جبرئیل علیه السلام دو به دو ، اذان و دو به دو ، اقامه گفت . (1) سپس به من گفت : [برای نماز] جلو بِایست ، ای محمّد! من گفتم : ای جبرئیل! بر تو پیشی گیرم ؟ گفت : آری ؛ چون خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش ، بویژه تو را بر همه فرشتگانش برتری داده است . پس من جلو ایستادم و با ایشان نماز خواندم ، و بدین فخر نمی فروشم . چون به پرده های نور رسیدم ، جبرئیل علیه السلام به من گفت : پیش برو ، ای محمّد ! و خودش با من نیامد . گفتم : ای جبرئیل ! در چنین جایی مرا تنها می گذاری ؟ گفت : ای محمّد ! آخرین مرزی که خداوند عز و جلبرای من نهاده ، تا بدین جاست . اگر از آن فراتر بروم ، به خاطر گذشتن از مرزهای پروردگار شکوهمندم ، بال هایم می سوزد . 2 پس ، مرا به زور در [عالم] نور راند و تا آن جا که خدا خواست ، به بلندای مُلک او رسیدم . در این هنگام ندا آمد که : «ای محمّد !» . گفتم : در خدمتم ، ای پروردگار من ! گوش به فرمانم ، ای پرشُکوه بلندمرتبه ! ندا آمد که : «ای محمّد ! تو بنده منی ، و من ، پروردگار تو هستم . پس فقط مرا بندگی کن و تنها بر من ، توکّل نما ، که تو نور من در میان بندگانم ، و فرستاده من به سوی آفریدگانم ، و حجّت من بر مردمانم هستی . بهشتم را فقط برای تو و پیروان تو آفریده ام ، و آتشم را تنها برای آن که تو را نافرمانی کند» .

.

1- .یعنی هر بند اذان و اقامه را دو بار گفت .

الإمام الباقر عليه السلام :ما خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ خَلقا أكرَمَ عَلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ مِنَ المُؤمِنِ ، لِأَنَّ المَلائِكَةَ خُدّامُ المُؤمِنينَ ، وأنَّ جِوارَ اللّهِ لِلمُؤمِنينَ ، وأنَّ الجَنَّةَ لِلمُؤمِنينَ ، وأنَّ الحورَ العينَ لِلمُؤمِنينَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أوَّلَ مَن قاسَ إبليسُ ؛ فَقالَ : «خَلَقتَنِى مِن نّارٍ وَخَلَقتَهُ مِن طِينٍ» (2) ، ولَو عَلِمَ إبليسُ ما جَعَلَ اللّهُ فى آدَمَ ، لَم يَفتَخِر عَلَيهِ . (3)

9 / 3إمامُ المَلائِكَهِالإمام الصادق عليه السلام :لَمّا اُسرِىَ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وحَضَرَتِ الصَّلاةُ ، أذَّنَ جَبرَئيلُ وأقامَ الصَّلاةَ ، فَقالَ : يا مُحَمَّدُ تَقَدَّم . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : تَقَدَّم يا جَبرَئيلُ ، فَقالَ لَهُ : إنّا لا نَتَقَدَّمُ عَلَى الآدَمِيّينَ مُنذُ اُمِرنا بِالسُّجودِ لِادَمَ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 33 ح 2 عن أبى الصباح الكنانى ، بحارالأنوار : ج 69 ص 19 ح 2 .
2- .الأعراف : 12 ، ص : 76 .
3- .الإختصاص : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 102 ح 8 .
4- .علل الشرائع : ص 8 ح 4 ، تفسير العياشى : ج 2 ص 277 ح 5 كلاهما عن هشام بن سالم ، بحارالأنوار : ج 26 ص 338 ح 3 .

9 / 3 پیشوای فرشتگان

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل هیچ مخلوقی گرامی تر در نزد خودش از مؤمن نیافریده است ؛ چرا که فرشتگان ، خدمت گزار مؤمنان اند . همسایگی خدا ، از آنِ مؤمنان است . بهشت ، از آنِ مؤمنان است ، و سیه چشمان بهشتی ، از آنِ مؤمنان اند .

امام صادق علیه السلام :نخستین کسی که قیاس کرد ، ابلیس بود ؛ زیرا گفت : «مرا از آتش آفریده ای و او (آدم) را از گِل» ، در حالی که اگر ابلیس می دانست که خداوند چه [فضایلی] در آدم نهاده است ، بر او فخر نمی فروخت .

9 / 3پیشوای فرشتگانامام صادق علیه السلام :چون پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد و وقت نماز رسید ، جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه نماز گفت و سپس گفت : جلو بِایست ، ای محمّد! پیامبر خدا به او فرمود : «تو جلو بِایست ، ای جبرئیل!» . جبرئیل علیه السلام به ایشان گفت : از زمانی که به ما فرمان داده شد بر آدم سجده کنیم ، بر آدمیان ، پیشی نمی گیریم .

.

عنه عليه السلام :لَمّا ماتَ آدَمُ عليه السلام فَبَلَغَ إلَى الصَّلاهِ عَلَيهِ ، فَقالَ هِبَهُ اللّهِ لِجَبرَئيلَ عليه السلام : تَقَدَّم يا رَسولَ اللّهِ فَصَلِّ عَلى نَبِيِّ اللّهِ ، فَقالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : إنَّ اللّهَ أمَرَنا بِالسُّجودِ لِأَبيکَ فَلَسنا نَتَقَدَّمُ عَلى أبرارِ وُلدِهِ ، وأنتَ مِن أبَرِّهِم . فَتَقَدَّمَ ، فَکَبَّرَ عَلَيهِ خَمسا عِدَّهَ الصَّلاهِ الَّتى فَرَضَهَا اللّهُ عَلى اُمَّهِ مُحَمَّدٍ ، وهِىَ السُّنَّهُ الجارِيَهُ فى وُلدِهِ إلى يَومِ القِيامَهِ . (1)

9 / 4خَيرٌ مِن ألفٍ مِثلِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ شَىءٌ خَيرٌ مِن ألفٍ مِثلِهِ إلَا الإِنسانُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا نَعلَمُ شَيئا خَيرا مِن ألفٍ مِثلِهِ ، إلَا الرَّجُلَ المُؤمِنَ . (3)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 330 ح 1033 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 163 ح 465 كلاهما عن عبداللّه بن سنان ، بحارالأنوار : ج 11 ص 260 ح 3 .
2- .المعجم الكبير : ج 6 ص 238 ح 6095 ، الأمثال لأبى الشيخ : ص 173 ح 137 ، الفردوس : ج 3 ص 383 ح 5169 كلّها عن سلمان ، مسند الشهاب : ج 2 ص 216 ح 1216 عن عبداللّه بن عمر وفيه «المؤمن» بدل «الإنسان» ، كنزالعمّال : ج 12 ص 191 ح 34615 .
3- .المعجم الصغير : ج 1 ص 147 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 441 ح 5888 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 17 ح 3500 وفيهما «مئه» بدل «ألف» وكلّها عن عبداللّه بن عمر ، كنزالعمّال : ج 1 ص 146 ح 722 .

9 / 4 بهتر از هزار تن چون خویش

امام صادق علیه السلام :چون آدم علیه السلام در گذشت و نوبت نماز خواندن بر او رسید ، هِبَةُ اللّه [فرزند آدم] به جبرئیل علیه السلام گفت : «جلو بِایست ای فرستاده خدا و بر پیامبر خدا ، نماز بگزار» . جبرئیل علیه السلام گفت : خداوند به ما فرمان داد که بر پدرت سجده آوریم . پس ما بر فرزندان نیک او پیشی نمی جوییم ، و تو از نیک ترین های آنان هستی . در این هنگام ، هبه اللّه ، جلو ایستاد و پنج تکبیر بر او گفت ، به شمار نمازهایی که خداوند بر امّت محمّد صلی الله علیه و آله واجب ساخت ، و این [پنج تکبیر گفتن در نماز میّت] تا روز قیامت ، در میان فرزندان او سنّت شد .

9 / 4بهتر از هزار تن چون خویشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی نیست که از هزار هم نوع خویش بهتر باشد ، مگر انسان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی را نمی شناسیم که از هزار هم نوعِ خود بهتر باشد ، مگر انسانِ مؤمن .

.

ص: 216

. .

26 . اهل بیت علیهم السلام

اشاره

26 . اهل البیت علیهم السلامدرآمدفصل یکم : مصادیق «اهل بیت»فصل دوم : شناخت اهل بیت علیهم السلامفصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلامفصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلامفصل پنجم : مکتب اهل بیت علیهم السلامفصل ششم : اخلاق اهل بیت علیهم السلامفصل هفتم : سفارش های اهل بیت علیهم السلامفصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السلامفصل نهم : دوست داشتن اهل بیت علیهم السلامفصل دهم : دشمنی با اهل بیت علیهم السلامفصل یازدهم : ستم کردن به اهل بیت علیهم السلامفصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلامفصل سیزدهم : غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلامفصل چهاردهم : کسانی که از «اهل بیت» اند

.

درآمد

اهل بیت ، در لغت

درآمداهل بیت ، در لغتواژه «اهل بیت»، ترکیبی اضافی و مرکّب از «اهل» و «بیت» است . واژه «أهل» در کاربردی مانند «أهل الرجل» به خاندان شخص و ویژگان او و در «أهل البیت» بر ساکنان خانه و در «أهل الأمر» بر زمامداران و در «أهل المذهب» بر پیروان آن آیین، اطلاق می گردد. (1) همچنین گاهی واژه «أهل» در اضافه به برخی معانی، به معنای شخص یا اشخاص شایسته و سزامند و یا مأنوس به چیزی و یا خبیر و ماهر در کاری، به کار گرفته می شود. راغب در تبیین معنای «اهل» می گوید : أهل الرّجل : من یجمعه و إیّاهم نسب أو دین ، أو ما یجری مجراهما من صناعهٍ و بیت و بلد و أهل الرجل فی الأصل: مَن یجمعه و إیّاهم مسکن واحد ثمّ تجوّز به فقیل أهل الرجل لمَن یجمعه و إیّاهم نسب . (2) اهل مرد ، به کسانی گفته می شود که نسب یا دین و یا چیزی هم پای آنها همانند صنعتی یا خانه ای یا سرزمینی ، آنها را با آن مرد ، یک جا جمع کرده است . اهل مرد ، در اصل در باره افرادی به کار می رود که محلّ سکونت آنها را با آن مرد ، یک جا گِرد آورد ، و بعدا به صورت مجاز در باره کسانی به کار رفته که نَسَب ، آنها را دور هم جمع کرده است . جامع و مشترک میان همه این معانی ، نزدیکی و پیوند افراد یا اشیا با آن کسی است که اهل او خوانده می شوند. از این رو، هر چه نزدیکی مورد اشاره ، بیشتر و پیوند قوی تر باشد ، صدق عنوان «اهل» بر آنان کامل تر خواهد بود . کلمه «بیت» نیز چنانچه به افراد حقیقی اضافه شود، به معنای خانه مسکونی یا طایفه و عشیره آنهاست ؛ اما اگر به شخصیت حقوقی انسان و یا معانی دیگری اضافه گردد (مانند: «بیتِ ریاست» ، «بیت قضاوت» ، «بیت مرجعیت» ، «بیت علم» و «بیت نبوّت»)، به معنای خاندانی است که با آن معنا پیوند و نزدیکی دارند . (3)

.

1- .اختیار معرفه الرجال ، ص 371 ، الرقم 692 .
2- .ر . ک : لسان العرب : واژه «أهل» .
3- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 96 .

اهل بیت ، در قرآن و حدیث

اهل بیت ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم نیز هماهنگ با لغت، واژه «اهل» به کسانی اطلاق شده که نوعی پیوند و وابستگی، آنها را گرد آورده ، مانند : «أهل القری»، (1) «أهل المدینه»، (2) «أهل الإنجیل» (3) و «أهل التقوی». (4) ترکیب «اهل بیت» سه بار در قرآن به کار رفته است : 1 . در داستان موسی علیه‌السلام ، آن گاه که نوزاد بود و خواهرش به فرعونیان گفت : «هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی أَهْلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ . (5) آیا شما را به خانواده ای راه نمایی کنم که سرپرستی او را به عهده گیرند و خیرخواه این کودک باشند؟» .

.

1- .اعراف : آیه 96 .
2- .توبه : آیه 101 .
3- .مائده : آیه 47 .
4- .مدّثّر : آیه 56 .
5- .قصص : آیه 12 ، احزاب : آیه 33 .

قرائنی در تفسیر «اهل بیت»

اشاره

2 . در داستان ابراهیم علیه السلام ، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان، شگفت زده شد و فرشتگان به او گفتند : «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ . (1) رحمت خداوند و برکت های او بر شما خانواده !» .
3 . در سوره احزاب در ادامه توصیه هایی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله با ضمیرهای جمع مؤنّث ، یکباره پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار می دهد و با ضمیر جمع مذکّر می فرماید : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . (2) خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» . بی تردید، مقصود از «اهل بیت» در این جا کسانی اند که آیه تطهیر در شأن آنهاست . اکنون اصلی ترین مسئله این است که ببینیم اینان چه کسانی هستند.

قرائنی در تفسیر «اهل بیت»با تأمّل در مدلول سیاق آیه تطهیر و مضمون آن ، و نیز اقداماتی که پیامبر خدا در تفسیر آن و معرّفی اهل بیت خود انجام داده و قرائن دیگری که به آن اشاره می شود ، تردیدی باقی نمی ماند که مقصود از «اهل بیت» در آیه یاد شده، اهل بیتِ شخصیت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند؛ بلکه اهل بیتِ شخصیت حقوقی و عنوانی پیامبر صلی الله علیه و آله اند؛ یعنی شمار خاصّی از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که هدایت و رهبری امّت پس از ایشان به آنها سپرده شده است. به عبارت دیگر، مقصود، اهل بیتِ نبوّت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اند؛ همان کسانی که

.

1- .هود : آیه 73 .
2- .احزاب : آیه 33 .

یک . سیاق آیه تطهیر

دو . مضمون آیه تطهیر

خدای متعال، بار مسئولیت تبلیغ رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پس از وی، به صورت خاص، بر عهده آنان نهاده است؛ و اینک برخی قرائن این تفسیر:

یک . سیاق آیه تطهیرمقتضای تأمّل در سیاق آیه تطهیر، این است که مقصود از «اهل بیت» در این آیه ، مطلق خاندان پیامبر نیستند ؛ زیرا ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده، همه به صورت ضمیر «جمع مؤنّث» اند ، در حالی که ضمایر این آیه ، همه به صورت «جمع مذکّر» اند و این نشان می دهد که مقصود از آن، شمار خاصّی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اند و نه همه آنان که شامل همسران ایشان هم بشود . (1)

دو . مضمون آیه تطهیرآیه تطهیر با کلمه «إنّما» که مفهوم «حصر» را می رساند آغاز شده و بر این مطلب، دلالت دارد که موهبت «طهارت کامل از پلیدی های ظاهری و باطنی»، ویژه اهل بیت است. جمله «یرید اللّه ...» نیز اشاره به این دارد که خداوند متعال تکوینا اراده نموده که کسی از خاندان رسالت، از هر گونه آلودگی پاک باشند ؛ زیرا اراده تشریعی پروردگار بر لزوم طهارت از پلیدی ها ، ویژه اهل بیت علیهم السلام نیست؛ زیرا خداوند منّان از همه انسان ها خواسته که خود را از انواع آلودگی ها پاک نگه دارند . بر این اساس و با عنایت به این که اراده تکوینی خداوند متعال، تخلّف ناپذیر است ، فضیلت بی بدیلِ «طهارت کامل» یاد شده در آیه تطهیر ، شامل نزدیکان کافر و مشرک پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه اختصاص به پاکان از خاندان رسالت دارد . بنا بر این ، مقتضایِ مضمون آیه تطهیر ، این است که مقصود از «اهل بیت»، تنها شماری از خاندان رسالت است که از طهارت مطلق برخوردارند .

.

1- .این آیه از جهت سیاق، نظیر آیه 28 29 سوره یوسف علیه السلام است: «إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ * يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِى لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ » .

سه . تفسیر عملی پیامبرصلی الله علیه وآله

3 / 1 . هنگام نزول آیه تطهیر
3 / 2 . سلام کردن بر اهل بیت علیهم السلام

سه . تفسیر عملی پیامبر صلی الله علیه و آلهافزون بر دلالت سیاق و مضمون آیه تطهیر بر این که «اهل بیت» در آیه ، گروه ویژه ای از خاندان رسالت اند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای معرّفی اهل بیت خود ، اقداماتی انجام داده که با در نظر گرفتن آنها جایی برای شک و تردید برای محقّق منصف، باقی نمی ماند . به سخن دیگر ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در معرّفی «اهل بیت» قرآنی خود، بر امّت ، حجّت را تمام کرده است . اساسی ترین اقدامات ایشان در این زمینه عبارت اند از :

3 / 1 . هنگام نزول آیه تطهیرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نزول آیه تطهیر، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام را در کنار خود و در زیر کسای (عبای) یمانی جمع کرد و فرمود : «هؤُلاءِ أَهْلُ بَیتی؛ اینان اهل بیت من اند» (1) و مانع از ورود همسر خود در آن جمع شد.

3 / 2 . سلام کردن بر اهل بیت علیهم السلامپس از نزول آیه تطهیر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای هر چه روشن تر شدن مصادیق از «اهل بیت» در این آیه و «أهلک» در آیه : «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ» ، همه روزه ، هنگام نماز صبح بر در خانه علی و فاطمه علیهماالسلام می آمد و با عنوان «اهل بیت» به آنان سلام می کرد

.

1- .اختیار معرفه الرجال ، ص 203 ، الرقم 358 .

3 / 3 . همراه بردن اهل بیت علیهم السلام در مباهله
3 / 4 . همتای قرآن قرار دادن اهل بیت علیهم السلام
3 / 5 . بیان ضرورت شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام

و آنان را به نماز دعوت می نمود . (1)

3 / 3 . همراه بردن اهل بیت علیهم السلام در مباهلهپس از نزول آیه مباهله و مأموریت یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباهله با مسیحیان نجران ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به عنوان مصادیق «جان» ، «زنان» و «فرزندان» خود، به میدان مباهله برد و با این کار، بار دیگر نشان داد که «اهل بیت» کیان اند . (2) پیامبر صلی الله علیه و آله در این ماجرا نیز مانع پیوستن همسرش (عایشه) به جمع اهل بیت گردید.

3 / 4 . همتای قرآن قرار دادن اهل بیت علیهم السلامیکی از برجسته ترین اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله برای معرّفی اهل بیت، این بود که در حدیث متواتر «ثقلین»، آنها را همتا و هم تراز قرآن قرار داد و بدین سان، مصونیت آنان را از خطا در مرجعیتِ علمی ، دینی و سیاسی تضمین نمود . (3)

3 / 5 . بیان ضرورت شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلاماقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیانِ ارزش شناخت جایگاه اهل بیت ، تأکید بر اهمّیت و ضرورت شناخت آنان ، و تشبیه «اهل بیت» به: کشتی نوح ، باب حطّه بنی اسرائیل ، ستارگان آسمان ، جایگاه کعبه در زمین ، و جایگاه چشم در بدن است، بدین معنا که همراهی و پیروی از اهل بیت ، سرمایه سعادت و رستگاری و جدایی از آنان ، موجب گم راهی و رجعت به جاهلیت خواهد بود .

.

1- .ر . ک : ص 301 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / درود فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز) .
2- .الکافی ، ج 4 ، ص 121 ، ح 6 ، وص 510 ، ح 14 و ...

3- .ر . ک : ص 419 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلام / همتای قرآن) .

3 / 6 . بیان جایگاه علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام
3 / 7 . بیان وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام
3 / 8 . هشدار از خطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام
3 / 9 . بیان تعداد «اهل بیت» و نام های آنان

3 / 6 . بیان جایگاه علمی و دینی اهل بیت علیهم السلامدیگر اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیانِ جایگاه علمی اهل بیت بود ، از جمله این که : آنان خزانه داران علم الهی ، وارث دانش پیامبران ، راسخان در علم ، اهل ذکر و آگاه ترین مردم اند و سخن آنان ، همان سخن پیامبر خداست . (1) پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر بیان جایگاه علمی اهل بیت، به مرجعیت دینی آنان نیز اشاره نموده است، از جمله این که آنان پاسداران دین ، معدن رسالت ، ارکان حق ، و مفسّر دین اند و دین با آنان آغاز و با آنان پایان می پذیرد . (2)

3 / 7 . بیان وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلاماقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیان وجوب دوستی اهل بیت و آثار و برکات آن است، مانند این که دوستی آنان، اساس اسلام ، و به معنای دوستی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ، شرط پذیرفته شدن توحید ، نشانه ایمان و بهترین عبادت است و نخستین چیزی است که در قیامت محاسبه می شود و خیر دنیا و آخرت را برای مسلمان به ارمغان می آورد .

3 / 8 . هشدار از خطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلاماقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، سخنانی است که ایشان در باره خطر دشمنی با اهل بیت و آثار زیانبار آن بیان نموده است، از جمله این که : دشمنی آنان موجب خشم الهی و قرار گرفتن در صف منافقان و کفّار خواهد شد و پایانی جز آتش دوزخ ندارد . (3)

3 / 9 . بیان تعداد «اهل بیت» و نام های آناناحادیثی که به شمار اوصیا و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح دارند، در کنار احادیثی

.

1- .ر . ک : : همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلام) .

2- .ر . ک : ص 509 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / پاسداران دین) و ص 523 (کان رسالت) و ص 525 (بنیان های حق) و ص 533 (دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد) .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 489 (اهل بیت علیهم السلام / فصل دهم / برحذر داشتن از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام) .

3 / 10 . تعیین حقوق اهل بیت علیهم السلام
3 / 11 . تأکید بر جایگاه سیاسی - الهی اهل بیت علیهم السلام

که نام اهل بیت در آنها آمده است ، (1) از روشن ترین اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در معرّفی اهل بیت به شمار می روند .

3 / 10 . تعیین حقوق اهل بیت علیهم السلاماقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، حقوقی است که ایشان برای جایگاه سیاسی اجتماعی اهل بیت، بیان نموده است ، مانند : حقّ مودّت (دوستی) ، حقّ ولایت (پیشوایی) ، حقّ اطاعت ، حقّ خمس و حقّ صلوات . (2)

3 / 11 . تأکید بر جایگاه سیاسی الهی اهل بیت علیهم السلامهمه اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت معرّفی «اهل بیت» ، مقدّمه بیان جایگاه سیاسی الهی آنان و توضیح این حقیقت بود که چرا خداوند، آنان را به عنوان اوصیا و جانشینان وی و زمامداران سیاسی جامعه معرّفی نموده و چرا پیامبر صلی الله علیه و آله آشتی با آنان را آشتی با خود و جنگ با آنان را جنگ با خود می داند . (3) باری ، بررسی سیره نبوی نشان می دهد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از هر راه ممکن برای معرّفی اهل بیت که در واقع ، آینده سازان جهان اسلام پس از وی بودند بهره گرفت و از هیچ تلاشی فروگذار نکرد ، و حجّت را بر امّت تمام کرد؛ ولی افسوس که با همه تلاش ها و سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله ، تاریخ صدر اسلام نشان می دهد که اگر ایشان توصیه می کرد به خاندان او ظلم و ستم کنند ، بیش از آنچه کردند، ممکن نبود انجام دهند ! (4)

.

1- .الکافی ، ج 5 ، ص 36 ، ح 1 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 323 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السلام) .
3- .مشیخه من لا یحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 57 .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 355 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم / عناوین حقوقهم / ولایت) .

3 / 12 . پیشگویی در باره دولت اهل بیت علیهم السلام

چهار . گزارش شماری از همسران پیامبرصلی الله علیه وآله

پنج . گزارش بسیاری از یاران پیامبرصلی الله علیه وآله

جالب توجّه، این که: پیامبر صلی الله علیه و آله ، خود ، آینده را می دید که پس از او امّتش با «اهل بیت» چه می کنند . از این رو، بخش عمده ای از احادیث نبوی ، در نهی از ظلم و جور بر اهل بیت است . (1)

3 / 12 . پیشگویی در باره دولت اهل بیت علیهم السلامدر احادیث متواتری که شیعه و اهل سنّت، آنها را نقل کرده اند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیشگویی کرده که قائم اهل بیتِ ایشان (امام مهدی علیه السلام) ، حکومت جهانی اسلام را تشکیل خواهد داد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد . (2) از این پیشگویی ها می توان به عنوان آخرین اقدام پیامبر برای معرفی اهل بیت ، یاد کرد .

چهار . گزارش شماری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آلهدر کنار اقدامات روشن گرایانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای بیان معنا و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر ، گزارش شماری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مانند : امّ سلمه و عایشه از چگونگی نزول این آیه نیز گواه آن است که مراد از «اهل بیت» ، همه نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند ؛ بلکه مقصود ، اصحاب کسایند . ویژگی این گزارش ها، در این است که امّ سلمه و در گزارشی، عایشه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ پرسش آنان که: «آیا من از اهل بیت نیستم؟» ، با صراحت اعلام می فرماید که اهل بیت او، اصحاب کسایند و آن دو تنها همسران پیامبرند .

پنج . گزارش بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آلهگزارش بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله مانند : ابو سعید خُدری ، اَنَس بن مالک ، براء بن عازب ، ثوبان ، جابر بن عبد اللّه انصاری ، سعد بن ابی وقّاص و ... ، از چگونگی

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 539 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یازدهم / ستم های رفته بر اهل بیت علیهم السلام) .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 11 ص 9 (اهل بیت علیهم السلام / فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلام) .

شش . گزارش اهل بیت علیهم السلام

هفت . آراستگی اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های انسان کامل

آرای دیگر ، در تفسیر «اهل بیت»

نزول آیه تطهیر نیز دلیل دیگری برای اثبات معنا و مفهوم واقعی «اهل بیت» است . (1)

شش . گزارش اهل بیت علیهم السلاماهل بیت علیهم السلام خود نیز نزول آیه تطهیر را همان گونه گزارش کرده اند که شماری از همسران و بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده اند . افزون بر این ، آنان در مناسبت های مختلف ، جایگاه قرآنی خود را به عنوان «اهل بیت» بیان و در مواردی به آن احتجاج نموده اند . (2)

هفت . آراستگی اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های انسان کاملمی توان گفت : اتّصافِ جمع خاصّی از خاندان رسالت به ویژگی های کامل ترین انسان ها ، بهترین و محکم ترین سند برای تبیین معنا و مفهوم «اهل بیت» است . به سخن واضح تر ، در احادیث فراوانی ، ویژگی هایی از نظر علمی ، اخلاقی و عملی برای اهل بیت ذکر شده که اگر کسی واجد آن ویژگی ها باشد ، سرآمد همه انسان ها و امام و اسوه آنها خواهد بود ، این ویژگی ها پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، تنها در افراد معدودی از خاندان رسالت وجود داشت . بنا بر این کسی جز آنها نمی تواند مصداق آیه تطهیر و معنای «اهل بیت» باشد .

آرای دیگر ، در تفسیر «اهل بیت»گفتنی است که همه مفسّران شیعه و بسیاری از مفسّران اهل سنّت بر این باورند که آیه تطهیر در باره اصحاب کسا یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام

.

1- .ر . ک : ص 261 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت» .
2- .فی المصدر : عبیداللّه .

نازل شده است و منظور از «اهل بیت» آنان اند . (1) البتّه در میان اهل سنّت، آرای دیگری نیز در تفسیر «اهل بیت» در آیه تطهیر، وجود دارد ، که عبارت اند از : 1 . مقصود، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اند . 2 . مقصود، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند . 3 . مقصود، همه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اعم از همسران ، فرزندان ، نزدیکان و حتّی خدمتکاران منزل ایشان اند . 4 . مقصود ، همه کسانی اند که صدقه بر آنها حرام است . (2) با تأمّل در آنچه در تبیین معنای «اهل بیت» بیان شد ، مشخّص می گردد که هیچ یک از این آرا قابل قبول نیستند . تنها پرسشی که در باره آیه تطهیر به ذهن می آید، این است که: چرا در میان بیان وظایف همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ، مطلبی آمده که شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود؟ به این پرسش، پاسخ هایی داده شده، از جمله این که: این، تنها مورد نیست که در قرآن، آیاتی در کنار هم قرار دارند که مسائل مختلفی را بیان می کنند و قرآن، آکنده از این گونه موارد است . همچنین در کلام فصحای عرب و اشعار آنان نیز نمونه های فراوانی از این دست دیده می شود . علّامه طباطبایی نیز در پاسخ به این پرسش فرموده : هفتاد روایت در شأن نزول آیه تطهیر نقل شده که در میان آنها حتّی یک روایت وجود ندارد که بگوید : آیه

.

1- .البتّه پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقدند که «اهل بیت» بر یازده امام از فرزندان امام علی علیه السلام نیز اطلاق می گردد .

2- .برای آگاهی بیشتر از این چهار نظریه، ر . ک : دائره المعارف بزرگ اسلامی : ج 10 ص 465 466 و همین دانش نامه : ج 9 ص 301 ح 70 .

تطهیر دنبال آیات مربوط به همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است ، و از مفسّران هم، حتّی یک نفر، این سخن را نگفته است . کسانی هم که گفته اند آیه مورد بحث، مخصوص همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است چنان که به عکرمه و عروه نسبت داده شده ، نگفته اند آیه تطهیر همراه با آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است . بنا بر این ، باید گفت : آیه تطهیر از جهت نزول، جزو آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و متّصل به آنها نیست ، و قرار گرفتن آن در میان آن آیات، یا به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و یا بعد از رحلت ایشان به هنگام گردآوری قرآن ، ضمن آن آیات قرار گرفته است . مؤیّد این سخن، آن است که اگر این قسمت از آیه «وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» که در حال حاضر، جزو آن است حذف شود ، آیه یاد شده با آیه بعدی کاملاً منسجم است و به نظر نمی رسد چیزی از آن حذف شده باشد ... . (1) اکنون ، متن آیات و احادیثی که می توانند در شناخت هر چه بیشتر مفهوم «اهل بیت» در آیه تطهیر به ما کمک کنند ، با نظامی نو و تحلیل های مورد نیاز ، ارائه می گردد .

.

1- .ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 16 ص 330 .

الفصل الأوّل : معنى أهل البيت عليهم السّلام1 / 1أزواج النّبى صلّى الله عليه و آله ومعنى أهل البيت عليهم السّلام1 / 1 1اُمُّ سَلَمَهَالمستدرک على الصحيحين عن عطاء بن يسار عن اُمّ سلمه :فى بَيتى نَزَلَت : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) . قالَت : فَأَرسَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى عَلِيٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام ، فَقالَ : هؤُلاءِ أهلُ بَيتى . (2)

المستدرک على الصحيحين عن عطاء بن يسار عن اُمّ سلمه :فى بَيتى نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . قالَت : فَأَرسَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى عَلِيٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ رِضوانُ اللّهِ عَلَيهِم أجمَعينَ ، فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى . قالَت اُمُّ سَلَمَةَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أنَا مِن أهلِ البَيتِ ؟ قالَ : إنَّكِ أهلى خَير (3) ، وهؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، اللّهُمَّ أهلى أحَقُّ . (4)

.

1- .الأحزاب : 33 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 158 ح 4705 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 214 ح 2861 ، المعجم الكبير : ج 23 ص 286 ح 627 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 138 ح 3441 .
3- .كذا فى المطبوعه، والظاهر أنّه تصحيف، والصحيح «لعلى خير» أو «إلى خير» بدل «أهلى خير» كما يظهر من سائر الروايات.
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 451 ح 3558 .

فصل یکم : مصادیق «اهل بیت»

1 / 1 همسران پیامبرصلی الله علیه وآله و مصداق «اهل بیت»

1 / 1 - 1 امّ سلمه

فصل یکم : مصادیق «اهل بیت»1 / 1همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت»1 / 1 1امّ سلمه (1)المستدرک علی الصحیحین به نقل از عطاء بن یسار، از امّ سلمه :آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را حاضر کرد و فرمود : «اینان، اهل بیت من اند» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از عطاء بن یسار، از امّ سلمه :آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین که خداوند از همه آنان خشنود باد را حاضر کرد و فرمود : «بار خدایا ! اینان، اهل بیت من اند» . گفت[م] : ای پیامبر خدا ! آیا من از اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود : «تو همسر من هستی و [در ایمان و عملت] دُرستی ، و اینان، اهل بیت من اند . بار خدایا ! اهل بیت من، شایسته ترین [این مقام] اند» .

.

1- .برای آشنایی با چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین مصداق «اهل بیت»، ر.ک : همین دانش نامه : ج 11 ص 107 (اُمّ سلمه «همسر پیامبر صلی الله علیه و آله ») .

تاريخ دمشق عن أبى سعيد الخدرىّ عن اُمّ سلمه :نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ فى بَيتى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أَلَستُ مِن أهلِ البَيتِ ؟ قالَ : إنَّكِ إلى خَيرٍ ، إنَّكِ مِن أزواجِ رَسولِ اللّهِ . قالَت : وأهلُ البَيتِ : رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلِىٌّ وفاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ . (1)

تفسير الطبرىّ عن أبى سعيد الخدرىّ عن اُمّ سلمه :لمَّا نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا وفاطِمَةَ وحَسَنا وحُسَينا عليهم السلام ، فَجَلَّلَ عَلَيهِم كِساءً خَيبَرِيّا ، فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . قالَت اُمُّ سَلَمَةَ : أَلَستُ مِنهُم ؟ قالَ : أنتِ إلى خَيرٍ . (2)

تفسير الطبرىّ عن أبى سعيد الخدرىّ عن اُمّ سلمه :أنَّ هذِهِ الآيَةَ نَزَلَت فى بَيتِها : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . قالَت : وأنَا جالِسَةٌ عَلى بابِ البَيتِ ، فَقُلتُ : أنَا يا رَسولَ اللّهِ أَلَستُ مِن أهلِ البَيتِ ؟ قالَ : إنَّكِ إلى خَيرٍ ، أنتِ مِن أزواجِ النَّبِىِّ . قالَت : وفِى البَيتِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلِىٌّ وفاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ رَضِىَ اللّهُ عَنهُم . (3)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 13 ص 206 ح 3188 ، تاريخ بغداد : ج 9 ص 126 الرقم 4743 نحوه ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 87 ح 710 ؛ بحار الأنوار : ج 35 ص 226 نقلاً عن جامع الاُصول نحوه .
2- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 7 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 52 ح 2662 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 146 ح 3458 كلاهما نحوه ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 125 ح 611 ؛ بحار الأنوار : ج 35 ص 227 نقلاً عن جامع الاُصول عن عمرو بن أبى سلمه نحوه .
3- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 7 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 409 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 88 ح 713 ؛ بحار الأنوار : ج 35 ص 227 نقلاً عن أبى نعيم .

تاریخ دمشق به نقل از ابو سعید خُدْری، از اُمّ سَلَمه :آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید» در خانه من نازل شد . گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود : «تو بر خیری . تو از همسران پیامبر خدا هستی» . اهل بیت علیهم السلام ، پیامبر خداست و علی و فاطمه و حسن و حسین .

تفسیر الطبری به نقل از ابو سعید خدری، از امّ سلمه :هنگامی که آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و آنها را با عبایی خیبری پوشاند و فرمود : «بار خدایا ! اینان، اهل بیت من اند . خدایا ! پلیدی را از ایشان دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . گفت[م]: آیا من از آنها نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در راه درست هستی» .

تفسیر الطبری به نقل از ابو سعید خدری، در باره امّ سلمه :این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه او نازل شد . امّ سلمه گفت : من بر درِ خانه نشسته بودم . گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود : «تو بر مسیر خیری . تو از همسران پیامبر هستی» . امّ سلمه گفت : این، در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین که خداوند از آنان خشنود باد در خانه بودند .

.

تفسير الطبرىّ عن أبى هريره عن اُمّ سلمه :جاءَت فاطِمَهُ عليهاالسلام إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِبُرمَهٍ (1) لَها قَد صَنَعَت فيها عَصيدَهً تُحِلّها (2) عَلى طَبَقٍ ، فَوَضَعَتهُ بَينَ يَدَيهِ ، فَقالَ : أينَ ابنُ عَمِّكِ وابناكِ؟ فَقالَت : فِى البَيتِ ، فَقالَ : ادعيهِم . فَجاءَت إلى عَلِىٍّ عليه السلام ، فَقالَت : أجِبِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله أنتَ وَابناكَ . قالَت اُمُّ سَلَمَهَ : فَلَمّا رَآهُم مُقبِلينَ مَدَّ يَدَهُ إلى كِساءٍ كانَ عَلَى المَنامَهِ ، فَمَدَّهُ وبَسَطَهُ وأجلَسَهُم عَلَيهِ ، ثُمَّ أخَذَ بِأطرافِ الكِساءِ الأَربَعَهِ بِشِمالِهِ ، فَضَمَّهُ فَوقَ رُؤوسِهِم وأومَأَ بِيَدِهِ اليُمنى إلى رَبِّهِ ، فَقالَ : هؤُلاءِ أهلُ البَيتِ ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . (3)

تفسير الطبرىّ عن حكيم بن سعد :ذَكَرنا عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام عِندَ اُمِّ سَلَمَهَ ، قالَت : فيهِ نَزَلَت : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . قالَت اُمُّ سَلَمَهَ : جاءَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلى بَيتى ، فَقالَ : لا تَأذَنى لِأَحَدٍ . فَجاءَت فاطِمَهُ عليهاالسلام ، فَلَم أستَطِع أن أحجُبَها عن أبيها ، ثُمَّ جاءَ الحَسَنُ عليه السلام ، فَلَم أستَطِع أن أمنَعَهُ أن يَدخُلَ عَلى جَدِّهِ واُمِّهِ ، وجاءَ الحُسَينُ عليه السلام ، فَلَم أستَطِع أن أحجُبَهُ . فَاجتَمَعوا حَولَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله عَلى بِساطٍ ، فَجَلَّلَهُم نَبِىُّ اللّهِ بِكِساءٍ كانَ عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : «هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا» ، فَنَزَلَت هذِهِ الآيَهُ حينَ اجتَمَعوا عَلَى البِساطِ . قالَت : فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، وأنَا ؟ قالَت : فَوَاللّهِ ما أنعَمَ ، وقالَ : إنَّكِ إلى خَيرٍ . (4)

.

1- .البرمه : القِدر مطلقًا ، وهى فى الأصل المتّخذه من الحجر المعروف بالحجاز واليمن (النهايه : ج 1 ص 121 «برم») .
2- .كذا فى النسخه المطبوعه ، والظاهر أنَّ الأصحّ «تحملها» .
3- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 7 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 409 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 104 ح 734 ، ذخائر العقبى : ص 57 نحوه ؛ بحار الأنوار : ج 35 ص 228 نقلاً عن أبى نعيم .
4- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 8 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 410 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 134 ح 765 كلاهما نحوه .

تفسیر الطبری به نقل از ابو هریره، از امّ سلمه :فاطمه علیهاالسلام با دیگی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که در آن، کاچی درست کرده بود و آن را بر طبقی حمل می کرد . فاطمه علیهاالسلام آن را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «پسرعمو و دو پسرت کجایند؟» . فاطمه گفت : در خانه اند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آنها را صدا کن» . فاطمه نزد علی آمد و گفت : تو و دو پسرت ، [دعوت] پیامبر را اجابت کنید . پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آنها را در حال آمدن دید ، دستش را دراز کرد تا عبایی را که بر بستر داشت ، بر گیرد . آن گاه عبا را پهن کرد و آنها را بر آن نشاند و سپس چهار طرف عبا را با دست چپ گرفت و آن را بر سر ایشان انداخت و با دست راست به درگاه پروردگارش اشاره کرد و فرمود : «اینان، اهل بیت اند . پس پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

تفسیر الطبری به نقل از حکیم بن سعد :نزد امّ سلمه از علی بن ابی طالب نام بردیم . امّ سلمه گفت : آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در باره او (علی علیه السلام) نازل شده است . امّ سلمه گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه من آمد و فرمود : «به هیچ کس اجازه ورود نده» . پس فاطمه علیهاالسلام آمد و من نتوانستم مانع از رفتن او نزد پدرش شوم . به دنبال او حسن علیه السلام آمد و نتوانستم از رفتن او نزد جدّ و مادرش جلوگیری کنم . آن گاه حسین علیه السلام آمد و جلوی او را نیز نتوانستم بگیرم . همه آنها بر گلیمی گرد پیامبر صلی الله علیه و آله حلقه زدند و پیامبر خدا عبایی را که بر دوش داشت ، بر آنها افکند و سپس فرمود : «اینان، اهل بیت من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . پس هنگامی که بر گلیم حلقه زده بودند، این آیه نازل شد . گفتم: ای پیامبر خدا! من چه؟ به خدا سوگند ، پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود : آری؛ بلکه فرمود : «تو در راه درست هستی» .

.

سنن الترمذی عن شهر بن حوشب عن اُمّ سلمه :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله جَلَّلَ عَلی الحَسَنِ والحُسَینِ وعَلِیٍّ وفاطِمَهَ علیهم السلام کِساءً ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَیتی وخاصَّتی ، اللّهُمَّ أَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهیرا . فَقالَت اُمُّ سَلَمَهَ : وأنَا مَعَهُم یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : إنَّکِ إلی خَیرٍ . (1)

مسند أبی یعلی عن شهر بن حوشب عن اُمّ سلمه :جاءَت فاطِمَهُ بِنتُ النَّبِیِّ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله مُتَوَرِّکَهً الحَسَنَ وَالحُسَینَ علیهماالسلام ، فی یَدِها بُرمهٌ لِلحَسَنِ علیه السلام فیها سَخینٌ (2) ، حَتّی أتَت بِهَا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله ، فَلَمّا وَضَعَتها قُدّامَهُ قالَ لَها : أینَ أبُو الحَسَنِ ؟ قالَت : فِی البَیتِ ، فَدَعاهُ ، فَجَلَسَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وعَلِیٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ علیهم السلام یَأکُلونَ . قالَت اُمُّ سَلَمَهَ : وما سامَنِیَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وما أکَلَ طَعاما قَطُّ إلّا وأتَا عِندَهُ إلّا سامَنیهِ قَبلَ ذلِکَ الیَومِ تَعنی ب «سامَنی» : دَعانی إلَیهِ فَلَمّا فَرَغَ التَفَّ عَلَیهِم بِثَوبِهِ ، ثُمَّ قالَ : اَللّهُمَّ عادِ مَن عاداهُم ، ووالِ مَن والاهُم . (3)

.

1- .سنن الترمذی : ج 5 ص 699 ح 3871 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 197 ح 26659 ، مسند أبی یعلی : ج 6 ص 290 ح 6985 ، تاریخ دمشق : ج 13 ص 204 ح 3183 و ج 14 ص 140 ح 3445 وکلّها نحوه .
2- .السّخینه : طعام یُتّخذ من الدقیق ، دون العصیده فی الرقّه وفوق الحساء (الصحاح : ج 5 ص 2134 «سخن») .
3- .مسند أبی یعلی : ج 6 ص 264 ح 6915 ، المطالب العالیه : ج 4 ص 75 ح 4005 نحوه ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 367 ح 8961 ، مجمع الزوائد : ج 9 ص 262 ح 14971 .

سنن الترمذی به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه :پیامبر صلی الله علیه و آله ، عبایی بر علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام افکند و سپس فرمود : «بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند . خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . گفت[م] : آیا من از ایشانم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در راه درست هستی» .

سنن أبی یعلی به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه :فاطمه علیهاالسلام دخت پیامبر، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد ، در حالی که حسن و حسین را بغل کرده بود و قابلمه ای کاچی برای حسن در دست داشت ، تا این که آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و چون آن را در برابر ایشان نهاد، پیامبر به او فرمود : «ابو الحسن کجاست؟» . گفت: در خانه است . پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز صدا زد و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی و فاطمه و حسن و حسین نشستند و به خوردن مشغول شدند . تا پیش از این روز هرگز سابقه نداشت که پیامبر ، غذایی بخورد و من نزد او نباشم و مرا نزد خود نخواند . پس چون از خوردن فارغ شد ، جامه خود را دور آنها پیچید و سپس فرمود : «خدایا! با هر که با ایشان دشمنی ورزد ، دشمنی ورز و هر که را آنها را دوست دارد ، دوست بدار» .

.

مسند ابن حنبل عن شَهرِ بنِ حوشب عن اُمّ سلمه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ لِفاطِمَةَ عليهاالسلام : إيتينى بِزَوجِكِ وابنَيكِ ، فَجاءَت بِهِم ، فَأَلقى عَلَيهِم كِساءً فَدَكِيّا . قالَ : ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيهِم ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ إِنَّ هؤُلاءِ آلُ مُحَمَّدٍ ، فَاجعَل صَلَواتِکَ وبَرَکاتِکَ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ . قالَت اُمُّ سَلَمَةَ : فَرَفَعتُ الكِساءَ لِأَدخُلَ مَعَهُم ، فَجَذَبَهُ مِن يَدى وقالَ : إِنَّکِ عَلى خَيرٍ . (1)

تفسير الطبرى عن شهر بن حوشب عن اُمّ سلمه :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عِندى وعَلِىٌّ وفاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام ، فَجَعَلتُ لَهُم خَزيرَةٌ (2) ، فَأَكَلوا وناموا ، وغَطّى عَلَيهِم عَباءَةً أو قَطيفَةً ، ثُمَّ قال : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . (3)

الأمالى للطوسى عن عبد اللّه بن مغيره مَولى اُمِّ سَلَمَةَ زَوجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أنَّها قالَت :نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ فى بَيتِها : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» أَمَرَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن اُرسِلَ إلى عَلِىٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسينِ عليهم السلام ، فَلَمّا أَتَوهُ اعتَنَقَ عَلِيّا عليه السلام بِيَمينِهِ ، وَالحَسَنَ عليه السلام بِشِمالِهِ ، وَالحُسَينَ عليه السلام عَلى بَطنِهِ ، وفاطِمَةَ عليهاالسلامعِندَ رِجلِهِ ، فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلى وعِترَتى فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا قالَها ثَلاثَ مَرّاتٍ . قُلتُ : فَأَنَا يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ : إِنَّکِ عَلى خَيرٍ إن شاءَ اللّهُ . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 228 ح 26808 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 53 ح 2664 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 248 ح 6876 نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 645 ح 37629 ؛ العمده : ص 33 ح 13 ، الطرائف : ص 125 ح 193 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 242 ح 23 .
2- .الخزيره : مرقه ، وهى أن تصفَّى بُلاله النخاله ثمّ تطبخ (لسان العرب : ج 4 ص 237 «خزر») .
3- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 6 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 263 ح 482 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 209 ح 7 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 143 ح 3453 عن عبد اللّه بن معين مولى اُمّ سلمه .

مسند ابن حنبل به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه :پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود : «همسر و دو پسرت را نزد من بیاور». او آنها را آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، عبای فدکی خود را بر آنها افکند و سپس دستش را روی آنها گذاشت و فرمود : «بار خدایا ! اینان، خاندان محمّدند . درود و برکات خود را بر محمّد و خاندان محمّد بفرست، که تو ستوده و بزرگواری» . من عبا را کنار زدم تا همراه آنها در زیر آن جای گیرم ؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از دست من کشید و گفت : «تو در راه درست هستی» .

تفسیر الطبری به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه :پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من بود و علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام در خانه ما بودند . من برای آنان، سبوسابه (1) تهیّه دیدم . آنها غذا خوردند و خوابیدند . پیامبر صلی الله علیه و آله عبا یا قطیفه ای (مَلافه ای) را بر آنها کشید و سپس فرمود : «بار خدایا ! اینان، اهل بیت من اند . هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

الأمالی، طوسی به نقل از عبد اللّه بن مغیره، غلام امّ سلمه، در باره امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله :این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه او نازل شده است . امّ سلمه گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داد کسی را در پی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بفرستم . چون آمدند ، پیامبر صلی الله علیه و آله علی را با دست راست و حسن را با دست چپ و حسین را از جلو در آغوش گرفت و فاطمه را جلو پای خود نشاند و فرمود : «بار خدایا ! اینان، خانواده و خاندان من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را سه بار تکرار کرد . گفتم : پس من چه ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «تو به خواست خدا در راه درست هستی» .

.

1- .واژه «سَخین» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای نوعی خورشت است که از سبوس خیسانده تهیّه می شود ؛ سَبوسابه .

مسند ابن حنبل عن عطاء بن أبی رباح :حَدَّثَنی مَن سَمِعَ اُمَّ سَلَمَهَ تَذکُرُ أنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کانَ فی بَیتِها ، فَأتَتهُ فاطِمَهُ علیهاالسلام بِبُرمَهٍ فیها خَزیرَهٌ ، فَدَخَلَت بِها عَلَیهِ فَقالَ لَها : ادعی زَوجَکِ وَ ابنَیکِ ، قالَت : فَجاءَ عَلِیٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ علیهم السلام فَدَخَلوا عَلَیهِ فَجَلَسوا یَأکُلونَ مِن تِلکَ الخَزیرَهِ ، وهُوَ عَلی مَنامَهٍ لَهُ عَلی دُکّانٍ (1) ، تَحتَهُ کِساءٌ لَهُ خَیبَرِیٌّ . قالَت : وأنَا اُصَلّی فِی الحُجرَهِ ، فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل هذِهِ الآیَهَ : «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» . قالَت : فَأخَذَ فَضلَ الکِساءِ فَغَشّاهُم بِهِ ، ثُمَّ أخرَجَ یَدَهُ فَألوی بِها إلَی السَّماءِ ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَیتی وخاصَّتی ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهیرا ، اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَیتی وخاصَّتی ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وَطهِّرهُم تَطهیرا . قالَت : فَأدخَلتُ رَأسِیَ البَیتَ فَقُلتُ : وأنَا مَعَکُم یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : إنَّکِ إلی خَیرٍ ، إنَّکِ إلی خَیرٍ . (2)

.

1- .الدکّان : الدکّه المبنیه للجلوس علیها (لسان العرب : ج 13 ص 157 «دکن») .

2- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 177 ح 26570 ، فضائل الصحابه : ج 2 ص 587 ح 994 وفیه «حریره» بدل «خزیره» و «حامتی» بدل «خاصتی» فی کلا الموضعین ، أسباب النزول : ص 369 ح 697 ، تاریخ دمشق : ج 13 ص 205 ح 3186 وفیهما «اللّهمّ هؤُلاء ... تطهیرا» مرّهً واحده ولم یتکرّر ؛ مجمع البیان : ج 8 ص 559 عن شهر بن حوشب ، المناقب للکوفی : ج 2 ص 161 ح 638 عن أبی لیلی الکندی وکلاهما نحوه .

مسند ابن حنبل به نقل از عطاء بن ابی رَباح :کسی که از امّ سلمه شنیده بود ، به من گفت که امّ سلمه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او بود که فاطمه علیهاالسلام قابلمه ای آورد که در آن ، کاچی (1) بود و با آن، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «همسر و دو پسرت را فرا بخوان» . امّ سلمه گفت : علی و حسن و حسین آمدند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند . آنها نشستند و از آن کاچی خوردند و این، در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر بسترش نشسته بود ، و این بستر بر سکّویی بود . عبایی خیبری زیر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت . من در اتاق، نماز می خواندم که این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده این عبا را گرفت و آنها را با آن پوشاند . سپس دستش را بیرون آورد و با آن به آسمان ، اشاره کرد و فرمود : «بار خدایا ! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. بار خدایا ! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . من سرم را به درون خانه (حیاط) بردم و گفتم : آیا من هم با شما هستم ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «تو در راه درست هستی. تو در راه درست هستی» .

.

1- .در متن عربی حدیث ، «خَزیره» آمده است که یعنی : حریره گندم ؛ پوره گندم ؛ کاچی (ر . ک : منتهی الأرب : مادّه «خزر» ، لغت نامه دهخدا : واژه «خزیره») .

الخصال عن عمره بنت أفعى :سَمِعتُ اُمَّ سَلَمَةَ تَقولُ : نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ فى بَيتى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، قالَت : وفِى البَيتِ سَبعَةٌ : رَسولُ اللّهِ وجَبرَئيلُ ، وميكائيلُ ، وعَلِىٌّ ، وفاطِمَةُ ، وَالحَسَنُ ، وَالحُسَينُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم ، قالَت : وأنَا عَلى البابِ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أ لَستُ مِن أهلِ البَيتِ؟ قالَ : «إنَّكِ مِن أزواجِ النَّبِىِّ» ، وما قالَ : إنَّكِ مِن أهلِ البَيتِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام عَن اُمِّ سَلَمَةَ :نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ فى بَيتى وفى يَومى ، كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عِندى فَدَعا عَلِيّا وفاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ عليه السلام ، وجاءَ جَبرَئيلُ عليه السلام ، فَمَدَّ عَلَيهِم كِساءً فَدَكِيّا ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . قالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : وأنَا مِنكُم يا مُحَمَّدُ ؟ فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : وأنتَ مِنّا يا جَبرَئيلُ . قالَت اُمُّ سَلَمَةَ : فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، وأنَا مِن أهلِ بَيتِکَ ، وجِئتُ لِأدخُلَ مَعَهُم ، فَقالَ : كونى مَكانَكِ يا اُمَّ سَلَمَةَ ، إنَّكِ إلى خَيرٍ ، أنتِ مِن أزواجِ نَبِىِّ اللّهِ . فَقالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : إقرَأ يا مُحَمَّدُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فِى النَّبِىِّ وعَلِىٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام . (2)

.

1- .الخصال : ص 403 ح 113 ، الأمالى للصدوق : ص 559 ح 746 ، تفسير الفرات : ص 334 ح 454 عن أبى سعيد نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 209 ح 9 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 145 ح 3455 ، مناقب علىّ بن أبى طالب عليه السلام لابن مردويه : ص 303 ح 483 و كلاهما نحوه .
2- .الأمالى للطوسى : ص 368 ح 783 عن علىّ بن علىّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 35 ص 208 ح 6 .

الخصال به نقل از عمره دختر افعی :از امّ سلمه که خدا از او خشنود باد شنیدم که می گفت : آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد و این در حالی بود که هفت نفر در خانه بودند : پیامبر خدا، جبرئیل ، میکائیل ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین که درودهای خدا بر آنان باد . من بر درِ خانه بودم . گفتم : ای پیامبر خدا! آیا من در شمار اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود : «تو از همسران پیامبری» ؛ ولی نفرمود : تو در شمار اهل بیت هستی .

امام زین العابدین علیه السلام به نقل از امّ سلمه :این آیه در خانه من و در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من بود، نازل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من بود که علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند . جبرئیل علیه السلام هم آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله عبای فدکی را بر آنها گستراند و سپس فرمود : «پروردگارا! اینان، اهل بیت من اند . خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» جبرئیل علیه السلام گفت : ای محمّد ! آیا من هم از شمایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو نیز از مایی ، ای جبرئیل!» . گفتم: ای پیامبر خدا! من هم از اهل بیت تو ام . آن گاه پیش رفتم تا در کنار آنها باشم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «در جای خود باش ، ای امّ سلمه! تو به سویی درست ، روانی . تو از همسران پیامبر خدایی» . جبرئیل علیه السلام گفت : ای محمّد! بخوان : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» ، و این آیه، در حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام است .

.

1 / 1 2عائِشَهُصحيح مسلم عن عائِشَهَ :خَرَجَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله غَداةً وعَلَيهِ مِرطٌ مُرَحَّلٌ (1) مِن شَعرٍ أسوَدَ ، فَجاءَ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ فَأدخَلَهُ ، ثُمَّ جاءَ الحُسَينُ فَدَخَل مَعَهُ ، ثُمَّ جاءَت فاطِمَهُ فَأدخَلَها ، ثُمَّ جاءَ عَلِىٌّ فَأدخَلَهُ ، ثُمَّ قالَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (2)

الأمالى للصدوق عن العوّام بن حوشب عن التّيمى :دَخَلتُ عَلى عائِشَهَ فَحَدَّثَتنا أنَّها رَأت رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَعا عَلِيّا وفاطِمَهَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهم السلام ، فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . (3)

تاريخ دمشق عن جميع بن عمير (4) :تاريخ دمشق عن جميع بن عمير (5) : دَخَلتُ مَعَ اُمّى عَلى عائِشَهَ ، قالَت : أخبِرينى كَيفَ كانَ حُبُّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ ؟ فَقالَت عائِشَهُ : كانَ أحَبَّ الرِّجالِ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، لَقَد رَأَيتُهُ وقَد أدخَلَهُ تَحتَ ثَوبِهِ ، وفاطِمَهَ وحَسَنا وحُسَينا ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . قالَت : فَذَهَبتُ لِاُدخِلَ رَأسى فَدَفَعَنى ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أوَلَستُ مِن أهلِکَ ؟ قالَ : إنَّکِ عَلى خَيرٍ ، إنَّکِ عَلى خَيرٍ . 6

.

1- .مِرط مُرحَّل: إزار خزٍّ فيه عَلَم، وسمّى مُرَحَّلاً لِما عليه من تصاوير رَحْل وما ضاهاه (لسان العرب : ج 11 ص 278 «رحل») .
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1883 ح 2424 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 159 ح 4707 نحوه ، السنن الكبرى : ج 2 ص 212 ح 2858 ، الإقبال : ج 2 ص 350 ، الطرائف : ص 123 ح 187 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 281 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 559 ح 747 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 210 ح 10 .
4- .فى تاريخ دمشق «عمير بن جميع» وهو تصحيف ، وأثبتنا الصواب الموافق لما فى باقى المصادر ، والذى ضبطه ابن حجر فى تهذيب التهذيب : ج 1 ص 449 الرقم 1139 بقوله: «جميع بن عمير التيمىّ الكوفىّ» روى عن عائشه ، وروى عنه العوّام بن حوشب .

5- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 260 ، تفسير الثعلبى : ج 8 ص 43 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 62 ح 684 كلاهما عن مجمع و ص 61 ح 482 ؛ مجمع البيان : ج 8 ص 559 ، العمده : ص 40 ح 23 كلاهما عن مجمع وكلّها نحوه .

1 / 1 - 2 عایشه

1 / 1 2عایشهصحیح مسلم به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله بامدادان [از اتاقش] بیرون رفت ، در حالی که پوشش پشمی نقشداری از موی سیاه ، بر تن داشت . پس حسن بن علی آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را در زیر آن جای داد . به دنبال او ، حسین آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز در زیر آن جای داد . در پی او فاطمه آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز در زیر پوشش خود جای داد و سرانجام، علی آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز در زیر پوشش خود جا داد و سپس فرمود : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

الأمالی، صدوق به نقل از عوّام بن حوشب، از تیمی :بر عایشه وارد شدم و او به ما گفت که پیامبر خدا را دیده است که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خوانده و فرموده است : «بار خدایا ! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

تاریخ دمشق به نقل از جمیع بن عمیر :با مادرم بر عایشه وارد شدیم . مادرم گفت : به من بگو علاقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به علی چگونه بود؟ عایشه به او گفت : او در میان مردان ، محبوب ترین کس نزد پیامبر خدا بود . من دیدم که او را به همراه فاطمه و حسن و حسین، زیر جامه خود گرفت و سپس فرمود: «خدایا ! اینان، اهل بیت من اند . خدایا ! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . من هم پیش رفتم تا سرم را زیر جامه کنم ؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا پس زد . گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود : «تو در راه درست هستی . تو در راه درست هستی» .

.

ص: 246

. .

ص: 247

. .

ص: 248

. .

پژوهشی در باره حدیث کِسا

1 . سند رویداد کسا

پژوهشی در باره حدیث کسارویداد کِسا ، یکی از مهم ترین حوادث روشنگر تاریخ زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جهت معرّفی پیشوایان و راه نمایان امّت اسلام و یکی از نقاط روشن و برجسته مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام است. برای آشنایی دقیق تر با این رویداد مهم، توجّه به نکات زیر، ضرور است:

1 . سند رویداد کِسااین رویداد ، از نظر سند ، هیچ گونه خدشه ای را بر نمی تابد و محدّثان بزرگ ، آن را در کتب معتبر خود ، نقل کرده اند . این حدیث ، اصطلاحاً «مُستفیض» است و حتّی با تحقیقی گسترده می توان ادّعای «تواتر» در آن کرد. به هر حال ، قرائن بسیاری وجود دارد که اگر کسی با تاریخ اسلام آشنا باشد ، نمی تواند در وقوع این رویداد ، تردید کند. این رویداد ، در جامعه اسلامی به قدری معروف شد که روز وقوع آن ، «روز کسا» نامیده شد (1) و پنج تنِ پاکی که مشمول عنایت خاصّ الهی در آن روز شدند ، به «اصحاب کسا» ملقّب گردیدند. (2)

.

1- .ر.ک: الخصال : ص 550 ، الغدیر : ج 4 ص 40 .
2- .ر.ک: بحار الأنوار: ج 22 ص 245 و494، مجمع البیان: ج 9 ص 44.

2 . چگونگی رویداد

2 . چگونگی رویدادهیچ یک از احادیثی که در باره رویداد کسا رسیده اند، آن را به طور کامل بیان نکرده است و هر یک تنها به بخشی از آن ، اشاره دارد. از این رو، ما با بهره گیری از همه آنها ، تصویر تقریباً کاملی از این رویداد ، ارائه می دهیم : روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه همسر گرامی خود، اُمّ سَلَمه می آید . قرار است او در این روز ، پیام مهمّی از سوی خداوند متعال ، در باره چند تن از نزدیکان خود ، دریافت کند. بدین جهت به همسرش تأکید می کند که به هیچ کس ، اجازه ورود ندهد. از سوی دیگر، درست در همین روز، فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ، تصمیم می گیرد برای پدر عزیزش غذای مناسبی به نام عَصیده (کاچی) (1) تهیه کند. او این غذا را در یک دیگ کوچک سنگی آماده می کند و آن را روی طبقی گذاشته ، برای پدر می آورَد . اُمّ سَلَمه می گوید: «من نتوانستم مانع ورود فاطمه شوم» . آخر ، او چگونه می تواند میان پیامبر صلی الله علیه و آله و پاره تنش مانع ایجاد کند؟! اصولاً منع پیامبر، شامل فاطمه نمی شود؛ بلکه اساسا، پیامبر صلی الله علیه و آله خانه را به خاطر فاطمه و شوهر و دو فرزندش خلوت کرده است . باری، فاطمه علیهاالسلام همراه با طبقی از کاچی خدمت پدر می رسد؛ لیکن حضور او به تنهایی، کافی نیست . از این رو ، پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش می فرماید : «برو و همسر و دو فرزندت را هم بیاور». فاطمه علیهاالسلام بی درنگ به منزل باز می گردد و طولی نمی کشد که همراه همسر و دو فرزندش که هنوز کودکانی خُردسال اند به خانه پدر وارد می شود. امّ سلمه با اشاره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر می خیزد و در کناری مشغول نماز می شود.

.

1- .عصیده: غذایی که با آرد و روغن ، درست می شود ؛ خَزیره (لسان العرب : مادّه «عصد»)، کاچی (تاج المصادر: مادّه «عصد»، منتهی الأرب: مادّه «عصد»).

مجلس، کاملاً خصوصی می شود... ؛ مجلس اُنس و قُدس ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با علی که او را نفْس خود می داند و فاطمه که وی را جزئی از وجود خود معرّفی نموده و دو فرزندش حسن و حسین که آنها را دو ریحانه خود نامیده ، کنار سفره فاطمه علیهاالسلام نشسته است. عادت پیامبر صلی الله علیه و آله ، این است که بدون همسرش غذا نمی خورد؛ ولی امروز ، وضع به گونه ای دیگر است و سفره ، سفره ای دیگر ! اگر امروز امّ سلمه بر سر این سفره بنشیند ، فردا سخن خدا در باره اهل بیت پیامبر ، به گونه ای دیگر تفسیر خواهد شد . از این رو ، پیامبر صلی الله علیه و آله امروز ، استثنائا از همسرش برای تناول غذا دعوت نمی کند. جبرئیل امین ، نازل می شود و این آیه را که بعدها ، «آیه تطهیر» نامیده شد می خواند : «إنّما یریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمْ الرِّجْسَ أهْلَ البیتِ ویُطَهِّرَکُم تَطْهیراً. (1) جز این نیست که خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک دارد» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسای خیبری (2) را بر سر داماد و دختر و دو نوه خویش می کشد و با دست راست به آسمان ، اشاره می کند و می فرماید: اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَیتی ! اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ و طَهِّرهُم تَطهیرا . (3) خدایا ! اینان، اهل بیت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. در حدیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَیتی و خاصَّتی ! اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهِّرهُم تَطهیرا . (4)

.

1- .احزاب : آیه 33 .
2- .عبایی از بافته های مردم منطقه خیبر .
3- .تفسیر الطبری : ج 12 ص 7 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 197 ح 26659 .

3 . فضای رویداد

بار خدایا ! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند. خدایا ! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. در حدیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللّهُمَّ إنَّ هؤُلاءِ آلُ مُحَمَّدٍ ! فَاجعَل صَلَواتِکَ و بَرَکاتِکَ عَلی مُحَمَّدٍ و عَلی آلِ مُحَمَّدٍ ، إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ . (1) خدایا ! اینان، خاندان محمّدند. پس درود و برکات خود را بر محمّد و خاندان محمّد قرار ده ، که تو ستوده بزرگواری. امّ سلمه که تا این جا در کنار اتاق ، کم و بیش، ناظر این رویداد نورانی و معنوی بوده است، دیگر تاب نمی آورد. جلو می آید و گوشه کسا را بلند می کند تا او نیز از این فضای نورانی بهره مند گردد؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با قاطعیت ، مانع از ورود او به زیر کسا در فضای اهل بیت قرآنی خود می شود. گویا امّ سلمه از این برخورد ، دلگیر می شود و می گوید : آیا من در شمار اهل بیت نیستم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: إنَّکِ إلی خَیرٍ ، أنتِ مِن أزواجِ النَّبِیِّ . (2) تو به سویی درست ، روانی. تو از همسران پیامبر خدایی.

3 . فضای رویدادتأمّل در متن واقعه کسا و احادیثی که در این موضوعْ وارد شده اند، به روشنی اثبات می کند که این واقعه، آن گونه که برخی از نویسندگان تصوّر کرده اند، یک رویداد معمولی که بعدها اهمیّت پیدا کرده باشد نیست؛ بلکه به دلیل فضای خاصّ این رویداد و ارتباط آن با نزول آیه تطهیر، یکی از استثنایی ترین رویدادهای

.

1- .تفسیر الطبری : ج 12 ص 7 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 228 ح 26808 .

4 . وقوع رویداد کسا در خانه امّ سلمه

تاریخ زندگی پیامبر خدا در زمینه معرّفی پیشوایان و راه نمایان آینده جامعه اسلامی است. متن دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از احادیثی که واقعه کسا را روایت کرده اند ، به روشنی نشان می دهند که این رویداد، در جریان نزول آیه تطهیر و برای تفسیر و تبیین آن ، تحقّق یافته است. نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر پر برکتش ، اصحاب کسا را شبانگاهان تا سپیده دم ، دعا می نمود و آنها را «اهل بیت» می خواند، و این ، بر اهمّیت این رویداد ، دلالت دارد.

4 . وقوع رویداد کسا در خانه امّ سلمههر چند برخی از احادیث ، به وقوع رویداد کسا در خانه برخی دیگر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارند، لیکن ملاحظه و تأمّل در مجموع روایاتی که در این باره رسیده اند ، اثبات می کند که نزول آیه تطهیر و وقوع رویداد کسا ، بی تردید ، در خانه امّ سلمه واقع شده است. عایشه نیز به این حقیقتْ اعتراف دارد، چنان که از ابو عبد اللّه جَدَلی روایت شده که گفته است: بر عایشه وارد شدم و گفتم: آیه: «خداوند خواسته است که ...» در کجا نازل شده است؟ او گفت: در خانه امّ سلمه. (1) در روایت دیگری امّ سلمه می گوید: اگر از عایشه بپرسی، به تو خواهد گفت که این آیه در خانه من (اُمّ سلمه) نازل شده است. (2) شیخ مفید ، در این باره می گوید:

.

1- .تفسیر فرات : ص 334، بحار الأنوار : ج 35 ص 215 .
2- .ذخائر العقبی : ص 24، شرح الأخبار : ج 2 ص 337 .

5 . آنچه به «حدیث کسا» شهرت یافته است

اشاره

اصحاب حدیث ، روایت کرده اند که در باره این آیه ، از عمر ، سؤال شد و او گفت: «در باره آن ، از عایشه سؤال کنید» و عایشه در پاسخ گفت: «این آیه در خانه خواهرم امّ سلمه نازل شده است . پس در باره آن ، از او بپرسید که در زمینه این آیه ، از من آگاه تر است». (1) بنا بر این ، اگر صحّت روایاتی را که بدانها اشاره شد (2) بپذیریم، باید بگوییم که در ادامه رویداد کسا ، افراد دیگری (مانند: عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و زینب دختر اُمّ سلمه) نیز شاهد آن بوده اند و آنها نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله همان تقاضای امّ سلمه را داشته اند و پیامبر خدا به آنها پاسخ منفی داده است و احتمالی که برخی از محدّثان (3) در «تکرار چند باره این رویداد» داده اند، امری بعید به نظر می رسد.

5 . آنچه به «حدیث کسا» شهرت یافته استتا این جا روشن شد که حدیث کسا به شرحی که گذشت قطعی و غیر قابل تردید و بیانگر یکی از مهم ترین ویژگی های اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، یعنی ویژگی طهارت و عصمت آنهاست؛ لیکن در این اواخر، متنی به عنوان «حدیث کسا» ، در میان شیعیان ، شایع گردیده که پایه و اساسی ندارد. نخستین محدّث معروفی که بی اساس بودن این متن را اعلان کرده ، مرحوم محدّث قمی (صاحب مفاتیح الجنان) رضوان اللّه تعالی علیه است و شگفت انگیز، این که ایشان اجازه نمی داد کسی بر مفاتیح الجنان ، نکته ای بیفزاید و به انجام دهنده این کار ، نفرین فرستاده است؛ (4) ولی با

.

1- .الفصول المختاره : ص 53 54 .
2- .ر . ک : ص 245 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت» / عایشه) .
3- .ر.ک: ذخائر العقبی : ص 57 ، الصواعق المحرقه : ص 144 ، ینابیع المودّه : ج 1 ص 323 ، اهل بیت در آیه تطهیر : ص 51 .

4- .خلاصه الأقوال ، ص 100 ، الرقم 48 ؛ الرجال لابن داود ، ص 140 ، الرقم 1073 .

این حال می بینیم که متن مذکور ، بدان افزوده شده است ! (1)

.

1- .چنین گوید این گنهکار روسیاه ، عبّاس قمی : بعد از آن که بِعَونِ اللّه تعالی کتاب مفاتیح الجنان را تألیف نمودم و در اقطار منتشر گشت ، به خاطرم رسید که در طبع دوم آن ، بر آن زیاد کنم دعای وداعی برای ماه رمضان و خطبه روز عید فطر و زیارت جامعه ائمّه المؤمنین و دعای «اللّهمَّ إنِّی زُرتُ هذَا الإْمامَ » که در عقب زیارات خوانده می شود و زیارات وداعی که هر یک از ائمّه علیهم السلام را به آن وداع کنند و رقعه ای که برای حاجت می نویسند و دعایی که در غیبت امام عصر عجّل اللّه فرجه باید خوانده شود و آداب زیارت به نیابت ، به واسطه کثرت حاجت به اینها ؛ لکن دیدم هر گاه این کار را کنم ، فتح بابی شود برای تصرّف در کتاب مفاتیح و بسا شود بعضی از فضولان ، بعد از این ، در آن کتاب ، بعضی از ادعیه دیگر بیفزایند یا از آن کم کنند و به اسم مفاتیح الجنان در میان مردم رواج دهند ، چنان که در مفتاح الجنان مشاهده می شود . لا جرم ، کتاب را به همان حال خود گذاشتم و این هشت مطلب را بعد از تمام شدن مفاتیح ، ملحق به آن نمودم و به لعنت خداوند قهّار و نفرین رسول خدا و ائمّه اطهار علیهم السلام واگذار و حواله نمودم کسی را که در مفاتیح ، تصرّف کند (مفاتیح الجنان، خوش نویس : محمّدرضا افشاری ، ناشر : پیام آزادی : ص 945 مقدّمه بخشِ «ملحقات مفاتیح الجنان») .

دلایل سست بودن این گزارش، فراوان است که به برخی از آنها اشاره می کنیم: 1 . این متن در هیچ یک از کتب معتبر فَریقَین (شیعه و اهل سنّت) وجود ندارد، حتّی کتاب هایی همچون بحار الأنوارکه هدف آنها جمع آوری احادیث منسوب به اهل بیت علیهم السلام بوده است. مرحوم محدّث قمی در کتاب منتهی الآمال ، پس از این که حدیث کسا را علَی الاُصول از احادیث متواتر معرّفی می کند ؛ امّا حدیث کسای معروف را فقط مبتنی بر کتاب منتخب طُرَیحی می داند و در باره آن می نویسد: اما حدیث کسا که در زمان ما شایع است، به این کیفیت، در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع مُتقنه محدّثان دیده نشده و می توان گفت از خصایص کتاب منتخب 1 است. (1) 2 . تا آن جا که ما می دانیم و همان طور که محدّث قمی اشاره کرده، نخستین کتابی که این متن را (البتّه بدون ذکر هیچ سندی) نقل کرده است، کتاب المنتخب طُرَیحی است (2) و این، بدان معناست که از صدر اسلام تا حدود هزار سال بعد، این متن ، در منابع حدیثی دیده نشده است. (3)

.

1- .رجال النجاشی ، ص 353 ، الرقم 947 .

2- .مشیخه من لا یحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 6 ، 127 ، 130 .

3- .المنتخب فی المراثی و الخُطب، اثر فخر الدین محمّد بن علی نجفی (م 1085 ق) معروف به شیخ طُریحی، متولّد نجف است. مرحوم شیخ عبّاس قمی، در نقلی در باره این کتاب، آورده است: «شیخ طریحی... در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطّلاع، پوشیده نیست» (منتهی الآمال، شیخ عبّاس قمی، قم: هجرت، 1373 ش: ج 1 ص 873).

چند نکته در باره سند این متن

3 . شگفت انگیز ، این که این متن بی سند، در حاشیه نسخه خطّی کتاب عوالم العلوم ، با سند می شود(!) که شرح آن چنین است: رأیت بخطّ الشیخ الجلیل السیّد هاشم، عن شیخه السیّد ماجد البحرانی، عن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی، عن شیخه المقدّس الأردبیلی، عن شیخه علیّ بن عبد العالی الکرکی، عن الشیخ علی بن هلال الجزائری، عن الشیخ أحمد بن فهد الحلّی، عن الشیخ علی بن الخازن الحائری، عن الشیخ ضیاء الدّین علی بن الشهید الأوّل، عن أبیه، عن فخر المحقّقین، عن شیخه العلّامه الحلّی، عن شیخه المحقّق [الحلّی] ، عن شیخه ابن نما الحلّی، عن شیخه محمّد بن إدریس الحلّی، عن حمزه الطوسی صاحب ثاقب المناقب ، عن الشیخ الجلیل محمّد ابن شهرآشوب، عن الطبَرسی صاحب الاحتجاج، عن شیخه الجلیل الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسی، عن أبیه شیخ الطائفه [الطوسی] ، عن شیخه المفید، عن شیخه ابن قولویه القمّی، عن شیخه الکلینی، عن علی بن إبراهیم [عن أبیه إبراهیم] بن هاشم، عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر البزنطی، عن قاسم بن یحیی الجلاء الکوفی، عن أبی بصیر، عن أبان بن تغلب البکری، عن جابر بن یزید الجعفی، عن جابر بن عبد اللّه الأنصاری، عن فاطمه الزهراء بنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، قال : سمعت فاطمه أنّها قالت : دخل علیَّ أبی رسول اللّه ... . (1)

چند نکته در باره سند این متنالف تنها مستند سندِ یاد شده، گفته شیخ نور الدین عبد اللّه بَحرانی (مؤلّف عوالم العلوم و از علمای قرن دوازدهم هجری) است که بر فرض ثبوت، می گوید: «به خطّ سیّد هاشم بحرانی دیدم...»؛ ولی صحّت تشخیص ایشان در این که آن خط، ضرورتا خطّ سیّد هاشم بحرانی بوده است، قابل اثبات نیست!

.

1- .منتهی الآمال: ج 1 ص 820 (باب پنجم: ذیل عنوان «روانه کردن یزید، اهل بیت را به مدینه»).

ب سیّد هاشم بحرانی (1) که این سند، منسوب به اوست، این حدیث را در کتاب های خود (غایه المرام و تفسیر البرهان) نیاورده است، با این که او در این کتاب ها به جمع آوری احادیث، همّت داشته است، نه ارزیابی و تصحیح آنها؛ بلکه آنچه او در این کتاب ها آورده، سنداً و متناً مخالف چیزی است که این خط به او نسبت می دهد. ج بسیاری از محدّثان بزرگ شیعه، همچون: کلینی، طوسی، مفید، طَبْرِسی و ابن شهرآشوب که در این سلسله سند آمده اند ، در کتب خود، حدیث کسا را به گونه دیگری آورده اند که مخالف متن مورد بحث است . (2) د سلسله سندی که برای این متن در حاشیه عوالم ذکر شده، به قدری اشکال دارد که اگر کسی اطّلاعی از علم رجال داشته باشد، نادرست بودن آن را آشکارا تشخیص می دهد. 3

.

1- .او سیّد هاشم بن اسماعیل کتکانی بحرانی (م 1107 ق) است که در کتکان از نواحی بحرین به دنیا آمد . تراجم نویسان، شخصیت علمی و عملی او را ستوده اند . او از شیخ حر عاملی اجازه نقل حدیث داشت . گفته شده: «او 75 کتاب تألیف کرد؛ امّا نوشته هایش از غلو و سستی خالی نیست » (ر.ک: أعیان الشیعه : ج 10 ص 249 ، أمل الآمل : ج 2 ص 341 ، ریاض العلماء : ج 5 ص 310 ، العلّامه السیّد هاشم البحرانی ، فارس تبریزیان) .

2- .برای نمونه، ر .ک : الأمالی، طوسی : ص 263 و 368 ، الأمالی، صدوق : ص 381 382 ، مجمع البیان : ج 8 ص 559 . نیز ، برای مطالعه گسترده تر همه نقل ها ، ر.ک: همین دانش نامه : ج 9 ص 231 247 و 261 301 .

ه متن مورد بحث ، علاوه بر این که مخالف همه متن های معتبر است ، سستی هایی دارد که بر اهل درنگ و دقّت ، پوشیده نیست. (1)

.

1- .گفتنی است که اخیراً برخی ، برای اثبات اعتبار متن یاد شده، مطالبی نوشته اند که سستی آنها نیز بر اهل فن پوشیده نیست.

1 / 2أصحابُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ومَعنى «أهلِ البيتِ»1 / 2 1أبو سَعيدٍ الخُدرِيُّتفسير الطبرى عن أبى سعيد الخدرىّ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ فى خَمسَهٍ : فِىَّ ، وفى عَلِىٍّ ، وحَسَنٍ ، وحُسَينٍ ، وفاطِمَةَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (1)

تاريخ بغداد عن أبى سعيد الخدرىّ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» :جَمَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا وفاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهم السلام ثُمَّ أدارَ عَلَيهِمُ الكِساءَ ، فَقالَ : «هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا» ، وأُمُّ سَلَمَةَ عَلَى البابِ ، فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، ألَستُ مِنهُم ؟ فَقالَ : «إنَّكِ لَعَلى خَيرٍ أو إلى خَيرٍ » . (2)

الأمالى للطوسى عن أبى أيّوب الصّيرفىّ :سَمِعتُ عَطِيَّةَ العَوفِىَّ يَذكُرُ أنَّهُ سَأَلَ أبا سَعيدٍ الخُدرِىَّ عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَأَخبَرَهُ أنَّها نَزَلَت فى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلِىٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام . (3)

.

1- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 6 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 135 نحوه ، تفسير الثعلبى : ج 8 ص 41 ؛ مجمع البيان : ج 8 ص 559 ، العمده : ص 39 ح 21 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 232 .
2- .تاريخ بغداد : ج 10 ص 278 الرقم 5396 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 38 ح 657 و ح 658 وليس فيه ذيله من «اُمّ سلمه على الباب» ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 23 ، الفضائل : ص 81 نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 212 ح 14 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 248 ح 438 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 208 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 56 ح 2673 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 56 ح 2673 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 380 ح 3456 ، أسباب النزول : ص 368 ح 696 كلها نحوه ، تاريخ دمشق : ج 60 ص 91 .

1 / 2 اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله و مصداق «اهل بیت»

اشاره

1 / 2 - 1 ابو سعید خُدری

1 / 2اصحاب پیامبر صلّی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت»1 / 2 1ابو سعید خُدْریتفسیر الطبری به نقل از ابو سعید خدری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در حقّ پنج تن نازل شده است : در حقّ من و در حقّ علی و حسن و حسین و فاطمه» .

تاریخ بغداد به نقل از ابو سعید خدری، در باره نزول این سخن پروردگار : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین را گرد آورد و سپس کسا را بر روی ایشان کشید و فرمود : «اینان ، اهل بیت من اند . خدایا ! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . امّ سلمه که بر درِ خانه بود ، گفت : ای پیامبر خدا ! آیا من از ایشان نیستم؟ فرمود : «تو در راه درست هستی» ، یا فرمود : «تو به سوی درستی، روانی» .

الأمالی، طوسی به نقل از ابو ایّوب صیرفی :از عطیّه عوفی شنیدم که می گفت از ابو سعید خُدری در باره آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» پرسش کرده است و او در پاسخ عطیّه گفته که : این آیه ، در حقّ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است .

.

1 / 2 2أبو بَرزَهَمجمع الزوائد عن أبى برزه :صَلَّيتُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله سَبعَةَ عَشَرَ شَهرا ، فَإذا خَرَجَ مِن بَيتِهِ أتى بابَ فاطِمَةَ فَقالَ : الصَّلاةَ رَحِمَكُمُ اللّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ» . (1)

1 / 2 3أبُو الحَمراءِتفسير الطبرى عن أبى داود عن أبى الحمراء :رابَطتُ المَدينَةَ سَبعَةَ أشهُرٍ عَلى عَهدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ، قالَ : رَأَيتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله إذا طَلَعَ الفَجرُ جاءَ إلى بابِ عَلِيٍّ وفاطِمَةَ عليهماالسلامفَقالَ : الصَّلاةَ الصَّلاةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (2)

1 / 2 4أبو لَيلَى الأَنصارِيُّالأمالى للطوسى عن أبى ليلى :دَفَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله الرّايَةَ يَومَ خَيبرَ إلى عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام فَفَتَحَ اللّهُ عَلَيهِ ، وأوقَفَهُ يَومَ غَديرِ خُمٍّ ... وقالَ لَهُ أنَّهُ أنَا أوَّلُ مَن يَدخُلُ الجَنَّةَ وأنتَ بَعدى تَدخُلُها وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وفاطِمَةُ ... اللّهُمَّ إنَّهُم أهلى فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ و طَهِّرهُم تَطهيرا ، اللّهُمَّ اكلَأهُم وَارعَهُم وكُن لَهُم ، وَانصُرهُم وأعِنهُم ، وأعِزَّهُم ولا تُذِلَّهُم ، وَاخلُفنى فيهِم ، إنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (3)

.

1- .مجمع الزوائد : ج 9 ص 267 ح 14986 نقلاً عن الطبرانى .
2- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 6 ، تهذيب الكمال : ج 33 ص 260 الرقم 7327 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 407 ، مناقب على بن أبى طالب لابن مردويه : ص 304 ح 489 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 351 ح 726 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 24 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 67 ح 7 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 62 ح 31 .

1 / 2 - 2 ابو برزه

1 / 2 - 3 ابو حَمرا

1 / 2 - 4 ابو لیلی انصاری

1 / 2 2ابو بَرزهمجمع الزوائد به نقل از ابو برزه :هفده ماه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم . ایشان هر گاه از خانه خارج می شد ، بر درِ خانه فاطمه می آمد و می فرمود : «نماز ! رحمت خدا بر شما باد! «خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید» » .

1 / 2 3ابو حَمراتفسیر الطبری به نقل از ابو داوود ، از ابو حَمرا :در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله ، هفت ماه از شهر مدینه پاسداری می کردم . پیامبر صلی الله علیه و آله را می دیدم که هر گاه سپیده می دمید ، به درِ خانه علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام می رفت و می فرمود : «نماز ، نماز! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

1 / 2 4ابو لیلی انصاریالأمالی، طوسی به نقل از ابو لیلی :پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر ، پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام داد و خداوند، پیروزی را نصیب او کرد ، و او را در روز غدیر خم بلند کرد... و به او فرمود : «من نخستین کسی هستم که به بهشت وارد می شود و تو و حسن و حسین و فاطمه پس از من به بهشت وارد می شوید . خدایا! آنان، خاندان من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. خدایا! از آنان محافظت و نگهبانی کن و برای آنها باش، و یاری و مددشان رسان و ارجمندشان گردان و خوارشان مساز و جانشین من در میان آنان باش ، که تو بر همه چیز توانایی» .

.

1 / 2 5أنَسُ بنُ مالِكٍسنن الترمذى عن أنس :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَمُرُّ بِباب فاطِمَةَ عليهاالسلام سِتَّةَ أشهُرٍ إذا خَرَجَ إلى صَلاةِ الفَجرِ يَقولُ : الصَّلاةَ يا أهلَ البَيتِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (1)

1 / 2 6البَراءُ بنُ عازِبٍتاريخ دمشق عن البراء بن عازب :جاءَ عَلِيٌّ وفاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام إلى باب النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ، فَقامَ بِرِدائِهِ وطَرَحَهُ عَلَيهِم ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ عِترَتى . (2)

1 / 2 7ثَوبانُسنن أبى داود عن ثوبان مَولى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا سافَرَ كانَ آخِرُ عَهدِهِ بِإنسانٍ مِن أهلِهِ فاطِمَةَ عليهاالسلام ، وأوَّلُ مَن يَدخُلُ عَلَيها إذا قَدِمَ فاطِمَةَ عليهاالسلام ، فَقَدِمَ مِن غَزاهٍ لَهُ وقد عَلَّقَت مِسحا أو سِترا عَلى بابِها ، وحَلَّتِ الحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهماالسلامقُلبَينِ (3) مِن فِضَّةٍ ، فَقَدِمَ فَلَم يَدخُل ، فَظَنَّت أنَّ ما مَنَعَهُ أن يَدخُلَ ما رَأى ، فَهَتَكَتِ السِّترَ وفَكَكَتِ القُلبَينِ عَنِ الصَّبِيَّينِ وقَطَّعَتهُ بَينَهُما ، فَانطَلَقا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُما يَبكِيانِ ، فَأَخَذَهُ مِنهُما ، وقالَ : يا ثَوبانُ ، اِذهَب بِهذا إلى آلِ فُلانٍ أهلِ بَيتٍ بِالمَدينَهِ إنَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى أكرَهُ أن يَأكُلوا طَيِّباتِهِم فى حَياتِهِمُ الدُّنيا . يا ثَوبانُ ، اِشتَرِ لِفاطِمَةَ قِلادَةً مِن عَصَبٍ ، وسِوارَينِ مِن عاجٍ . (4)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 352 ح 3206 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 516 ح 13730 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 172 ح 4748 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 56 ح 2671 ، كنز العمّال : ج 13 ص 646 ح 37632 .
2- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 368 ح 8962 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 26 ح 645 و 646 .
3- .القُلْب : السوار (لسان العرب : ج 1 ص 688 «قلب») .
4- .سنن أبى داود : ج 4 ص 87 ح 4213 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 320 ح 22426 نحوه ، السنن الكبرى : ج 1 ص 41 ح 97 ؛ بشاره المصطفى : ص 203 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 77 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 89 ح 10 .

1 / 2 - 5 انس بن مالک

1 / 2 - 6 براء بن عازب

1 / 2 - 7 ثوبان

1 / 2 5اَنَس بن مالکسنن الترمذی به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، شش ماه ، هر گاه ، برای نماز صبح بیرون می آمد ، به درِ خانه فاطمه علیهاالسلاممی رفت و می فرمود : «نماز، ای اهل بیت! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

1 / 2 6بَراء بن عازبتاریخ دمشق به نقل از براء بن عازب :علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام بر درِ خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله ردای خود را برداشت و آن را بر روی ایشان انداخت و فرمود : «خدایا! اینان ، خاندان من اند» .

1 / 2 7ثَوبانسنن أبی داوود به نقل از ثوبان، غلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به مسافرت می رفت ، فاطمه علیهاالسلام آخرین شخص از خاندانش بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید و هر گاه از سفر می آمد ، فاطمه علیهاالسلام نخستین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن او می رفت . یک بار، پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ باز گشت و این، در حالی بود که فاطمه علیهاالسلام ، پلاس یا پرده ای بر در اتاقش آویخته بود و حسن و حسین علیهماالسلام را با دو دستبند سیمین آراسته بود . پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام باز گشت ، به خانه فاطمه علیهاالسلامنیامد و فاطمه گمان کرد آنچه مانع از آمدن ایشان به خانه او شده ، چیزهایی است که دیده است. از این رو، پرده را کند و دو دستبند را از [دست] آن دو کودک باز کرد و آن دو را میان آنها شکست . آن دو ، گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله دستبندها را از آنها گرفت و گفت : «ای ثوبان! اینها را به فلان خانواده که خانواری در مدینه بودند برسان . اینان، اهل بیت من اند . من ناخوش می دارم که اهل بیتم

دارایی های نیکوی خود را در زندگی دنیوی بخورند . ای ثوبان ! برای فاطمه گردنبندی از عَصْب و دو دستبند از عاج بخر» .

.

المناقب لابن شهر آشوب عن أبى هريره وثوبان :كانَ النَّبِىُّ يَبدَأُ فى سَفَرِهِ بِفاطِمَةَ عليهاالسلامويَختِمُ بِها ، فَجَعَلَت وَقتا سِترا مِن كِساءٍ خَيبَرِيَّهٍ لِقُدومِ أَبيها وزَوجِها ، فَلَمّا رَآهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله تَجاوَزَ عَنها ، وقَد عُرِفَ الغَضَبُ فى وَجهِهِ حَتّى جَلَسَ عِندَ المِنبَرِ ، فَنَزَعَت قِلادَتَها وقُرطَيها ومُسكَتَيها (1) ، ونَزَعَتِ السِّترَ ، فَبَعَثَت بِهِ إلى أبيها وقالَت : اِجعَل هذا فى سَبيلِ اللّهِ . فَلَمّا أتاهُ قالَ صلى الله عليه و آله : قَد فَعَلَت ، فِداها أبوها ثَلاثَ مَرّاتٍ ما لِالِ مُحَمَّدٍ ولِلدُّنيا؟! فَإِنَّهُم خُلِقوا لِلآخِرَهِ ، وخُلِقَتِ الدُّنيا لِغَيرِهِم . (2)

1 / 2 8جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِشواهد التنزيل عن جابر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَعا عَلِيّا وَابنَيهِ وفاطِمَةَ عليهم السلام فَأَلبَسَهُم مِن ثَوبِهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلى ، هؤُلاءِ أهلى . (3)

.

1- .المُسكه : واحده المسک ، وهى الأساور والخلاخيل من القرون أو العاج ونحوها (المعجم الوسيط : ج 2 ص 869 «مسک») .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 343 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 86 ح 8 .
3- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 28 ح 647 و ص 29 ح 648 ؛ مجمع البيان : ج 8 ص 560 .

1 / 2 - 8 جابر بن عبد اللَّه

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از ابو هریره و ثوبان :پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسافرت خود را با دیدن فاطمه علیهاالسلامآغاز می نمود و با دیدن او به پایان می برد . یک بار ، فاطمه علیهاالسلام برای آمدن پدر و همسرش پرده ای از کسایی خیبری آویخت . چون پیامبر صلی الله علیه و آله آن را دید ، از آن روی بر تافت و خشم در چهره او پدیدار شد، به گونه ای که کنار منبر نشست . فاطمه گردنبند و دو گوشواره و دستبندهای خود و آن پرده را کند و آنها را نزد پدرش فرستاد و گفت : اینها را در راه خدا صرف کن . چون پیکْ نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، ایشان سه بار فرمود : «پدرش فدای او باد! خاندان محمّد ، کجا و دنیا کجا! آنها برای آخرت آفریده شده اند و دنیا برای دیگران آفریده شده است» .

1 / 2 8جابر بن عبد اللّهشواهد التنزیل به نقل از جابر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و دو فرزندش و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و جامه خود بر ایشان پوشاند و فرمود : «بار خدایا! اینان ، خاندان من اند . اینان، خاندان من اند» .

.

كفايه الأثر عن جابر :كُنتُ عِندَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فى بَيتِ اُمِّ سَلَمَةَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ هذِهِ الآيَةَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَدَعَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله بِالحَسَنِ وَالحُسَينِ وفاطِمَةَ عليهم السلام وأجلَسَهُم بَينَ يَدَيهِ ، فَدَعا عَلِيّا عليه السلام فَأجلَسَهُ خَلفَ ظَهرِهِ ، وقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ : وأنَا مَعَهُم يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ لَها : إنَّكِ عَلى (1) خَيرٍ . فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، لَقَد أكرَمَ اللّهُ هذِهِ العِترَةَ الطّاهِرَةَ وَالذُّرِّيَةَ المُبارَكَةَ بِذَهابِ الرِّجسِ عَنهُم . قالَ : يا جابِرُ ، لِأَنَّهُم عِترَتى مِن لَحمى ودَمى ، فَأَخى سَيِّدُ الأَوصِياءِ ، وَابنَىَّ خَيرُ الأَسباطِ ، وَابنَتى سَيِّدَةُ النِّسوانِ ، ومِنَّا المَهدِىُّ . (2)

1 / 2 9زَيدُ بنُ أرقَمَصحيح مسلم عن يزيد بن حيّان عن زيد بن أرقم ، قال :دَخَلنا عَلَيهِ فَقُلنا لَهُ : لَقَد : رَأيتَ خَيرا ؛ لَقد صاحَبتَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وصَلَّيتَ خَلفَهُ ... [ثُمّ سَألوه أن يَروِى لَهُم حَديثا عَن رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله ، فَرَوى لَهُم حَديثَ الثَّقَلَينِ : «ألا وإنّى تارِكٌ فيكُم ثَقَلَين ؛ أحَدُهما كِتابُ اللّه ...] (3) وفيه : فَقُلنا : مَن أهلُ بَيتِهِ ؟ نِساؤُهُ ؟ قالَ : لا ، وايمُ اللّهِ ! إنَّ المَرأَةَ تَكونُ مَعَ الرَّجُلِ العَصرَ مِنَ الدَّهرِ ، ثُمَّ يُطَلِّقُها فَتَرجِعُ إلى أبيها وقَومِها . أهلُ بَيتِهِ أصلُهُ ، وعَصَبَتُهُ الَّذينَ حُرِمُوا الصَّدَقةَ بَعدَهُ . (4)

.

1- .إلى (خ ل) .
2- .كفايه الأثر : ص 66 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 308 ح 147 .
3- .ما بين المعقوفين إضافه توضيحيّه منّا .
4- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1874 ح 37 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 182 ح 5026 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 19 ح 8194 ؛ العمده : ص 99 ح 131 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 185 نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 230 .

1 / 2 - 9 زید بن ارقم

کفایه الأثر به نقل از جابر :در خانه امّ سلمه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که خداوند ، این آیه را نازل فرمود : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» . پس پیامبر صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و آنها را در برابر خود نشاند و علی علیه السلام را نیز فرا خواند و پشت سر خود نشاند و فرمود : «بار خدایا ! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . امّ سلمه گفت : آیا من هم با ایشان هستم ، ای پیامبر خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «تو در راه راست هستی» . گفتم : ای پیامبر خدا ! خداوند، این خاندان پاک و نسل مبارک را با دور کردن پلیدی از ایشان، نواخته است . فرمود : «ای جابر! زیرا آنها خاندان من و از گوشت و خون من اند . برادرم، سَرور اوصیاست و دو فرزندم، بهترین نوادگان اند و دخترم ، بانوی زنان و مهدی از ماست» .

1 / 2 9زید بن ارقمصحیح مسلم به نقل از یزید بن حیّان :نزد او (زید بن ارقم) رفتیم و گفتیم : تو خیر را دیدی . همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودی ، و پشت سر او نماز گزاردی ... ! [سپس بعضی از او خواستند که حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کند . زید برای آنان حدیث ثقلین را روایت کرد که : «من در میان شما دو چیز گران بها به یادگار می نهم : کتاب خدا ...»] . گفتیم : اهل بیت او چه کسانی اند؟ زنانش اند؟ گفت : نه ، به خدا سوگند ! ای بسا زن ، چند صباحی با مرد زندگی می کند و سپس مرد، او را طلاق می دهد و او به سوی پدر و قومش باز می گردد . اهل بیت او (پیامبر خدا) ریشه اویند و گروه او کسانی اند که پس از او صدقه بر آنها نارواست .

.

1 / 2 10زَينَبُ بِنتُ أبى سَلَمَهَالمعجم الكبير عن ابن لهيعه :حَدَّثَنى عَمرُو بنُ شُعَيبٍ أَنَّهُ دَخَلَ عَلى زَينَبَ بِنتِ أبى سَلَمَهَ ، فَحَدَّثَتهُم أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ عِندَ اُمِّ سَلَمَهَ فَدَخَلَ عَلَيها بِالحَسَنِ وَالحُسَينِ وفاطِمَهَ عليهم السلام ، فَجَعَلَ الحَسَنَ مِن شِقٍّ ، وَالحُسَينَ مِن شِقٍّ ، وفاطِمَهَ فى حِجرِهِ ، ثُمَّ قالَ : «رَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ عَلَيكُم أهلَ البَيتِ إنَّهُ حَميدٌ مَجيدٌ» . (1)

1 / 2 11سَعدُ بنُ أبى وَقّاصٍصحيح مسلم عن سعد بن أبى وقّاص :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ : «فَقُل تَعالَوا نَدعُ أبنَاءَنا وأبناءَكُم» (2) دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا وفاطِمَهَ وحَسَنا وحُسَينا عليهم السلام ، فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلى . (3)

.

1- .المعجم الكبير : ج 24 ص 281 ح 713 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 117 ح 8141 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 146 ، إمتاع الأسماع : ج 5 ص 377 ، كنز العمّال : ج 13 ص 642 ح 37625 .
2- .آل عمران : 61 .
3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1871 ح 32 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 225 ح 2999 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 391 ح 1608 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 163 ح 4719 ؛ الأمالى للطوسى : ص 307 ح 616 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 368 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 343 ذيل ح 13 .

1 / 2 - 10 زینب دختر ابو سلمه

1 / 2 - 11 سعد بن ابی وقّاص

1 / 2 10زینب دختر ابو سَلَمهالمعجم الکبیر به نقل از ابن لُهَیعه :عمرو بن شعیب به من گفت که بر زینب ، دختر ابو سلمه وارد شد[ند] و او (زینب) برای آنها گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد [مادرم]امّ سلمه بود که حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بر امّ سلمه وارد شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ، حسن را در یک طرف خود و حسین را در طرف دیگرش و فاطمه را در جلو خود قرار داد و سپس فرمود : «رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت ، که او ستوده بزرگوار است !» .

1 / 2 11سعد بن ابی وقّاصصحیح مسلم به نقل از سعد بن ابی وقّاص :هنگامی که این آیه : «پس بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را فرا بخوانیم» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود : «بار خدایا ! اینان ، خاندان من اند» .

.

المستدرک علی الصحیحین عن سعد :نَزَلَ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله الوَحیُ ، فَأدخَلَ عَلِیّا وفاطِمَهَ وَابنَیهِما علیهم السلام تَحتَ ثَوبِهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلی وأهلُ بَیتی . (1)

الأمالی للطوسی عن ابن عبّاس :کُنتُ عِندَ مُعاوِیَهَ وقَد نَزَلَ بِذی طُویً ، فَجاءَهُ سَعدُ بنُ أبی وَقّاصٍ فَسَلَّمَ عَلَیهِ ، فَقالَ مُعاوِیَهُ : یا أهلَ الشّامِ ، هذا سَعدُ بنُ أبی وَقّاصٍ وهُوَ صَدیقٌ لِعَلِیٍّ . قالَ : فَطَأطَأَ القَومُ رُؤوسَهُم ، وسَبّوا عَلِیّا علیه السلام ، فَبَکی سَعدٌ ، فَقالَ لَهُ مُعاوِیَهُ : مَا الَّذی أبکاکَ ؟ قالَ : ولِمَ لا أبکی لِرَجُلٍ مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُسَبُّ عِندَکَ ولا أستَطیعُ أن أُغَیِّرَ؟! وقَد کانَ فی عَلِیٍّ خِصالٌ لَأَن تَکونَ فِیَّ واحِدَهٌ مِنهُم (2) أحَبُّ مِنَ الدُّنیا وما فیها إلی أن قالَ : وَالخامِسَهُ : نَزَلَت هذِهِ الآیَهُ «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» ، فَدَعَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلِیّا وحَسَنا وحُسَینا وفاطِمَهَ علیهم السلام ، فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلی ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهیرا . (3)

صحیح مسلم عن سعد بن أبی وقّاص :أمَرَ مُعاوِیَهُ بنُ أبی سُفیانَ سَعدا ، فَقالَ : ما مَنَعَکَ أن تَسُبَّ أبا التُّرابِ ؟ قالَ : أمّا ما ذَکَرتُ ثَلاثا قالَهُنَّ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَلَن أسُبَّهُ ، لَأَن تَکونَ لی واحِدَهٌ مِنهُنَّ أحَبُّ إلَیَّ مِن حُمرِ النَّعَمِ ... . ولَمّا نَزَلَت هذِهِ الآیَهُ : «فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَکُمْ» ، دَعا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّا وفاطِمَهَ وحَسَنا وحُسَینا علیهم السلام فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلی . (4)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 159 ح 4708 ، السنن الکبری : ج 7 ص 101 ح 13391 ، تفسیر الطبری : ج 12 الجزء 22 ص 8 نحوه ، کنز العمّال : ج 13 ص 163 ح 36496 .
2- .کذا فی المصدر ، والأنسب : «منها» .
3- .الأمالی للطوسی : ص 598 ح 1243 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 130 ح 82 .
4- .صحیح مسلم : ج 4 ص 1871 ح 32 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 638 ح 3724 ، خصائص أمیر المؤمنین للنسائی : ص 46 ح 9 نحوه ؛ الأمالی

للطوسى : ص 307 ح 616 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 177 ح 59 نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 264 ح 34 .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از سعد :بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وحی نازل شد و ایشان علی و فاطمه و دو فرزند آنها علیهم السلام را زیر جامه خود گرفت و فرمود : «بار خدایا ! اینان ، خاندان و اهل بیت من اند» .

الأمالی، طوسی به نقل از ابن عبّاس :همراه معاویه بودم و او در منطقه ذو طوی فرود آمده بود . سعد بن ابی وقّاص نزد او آمد و سلام کرد . معاویه گفت : ای اهل شام ! این، سعد بن ابی وقّاص است و دوست علی است . پس مردم سر خود را به زیر افکندند و به علی علیه السلام دشنام دادند. سعد گریست . معاویه به او گفت : چه چیزی تو را به گریه وا داشت؟ گفت : و چرا نگریم برای مردی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که نزد تو بدو دشنام داده می شود و من هم نمی توانم از آن جلوگیری کنم ؟ ! در علی ویژگی هایی هست که اگر یکی از آنها در من می بود ، برای من از دنیا و هر آنچه در آن است، محبوب تر بود ... [و یکی یکی ، آنها را برشمرد، تا آن که گفت :] پنجم . این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و حسن و حسین و فاطمه را فرا خواند و فرمود : «خدایا ! اینان ، خاندان من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

صحیح مسلم به نقل از سعد بن ابی وقّاص :معاویه بن ابی سفیان ، به سعد گفت : چه چیزی مانع تو می شود که به ابو تراب دشنام دهی؟ سعد گفت : هان ! تا وقتی که سه خصلت را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره او فرمود به خاطر می آورم ، هرگز علی را دشنام نخواهم داد ؛ خصلت هایی که اگر یکی از آنها در من می بود ، از اشتران سرخ موی برای من محبوب تر می بود... . چون این آیه : «پس بگو: بیایید فرا بخوانیم فرزندانمان را و فرزندانتان را» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود : «خدایا ! اینان ، خاندان من اند» .

.

1 / 2 12صُبَيحٌ مَولى اُمِّ سَلَمَهَالمعجم الأوسط عن صبيح :كُنتُ بِبابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَجاءَ عَلِىٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام ، فَجَلَسوا ناحِيَهً ، فَخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَينا ، فَقالَ : إنَّكُم عَلى خَيرٍ ، وعَلَيهِ كِساءٌ خَيبَرِىٌّ ، فَجَلَّلَهُم بِهِ وقالَ : أنَا حَربٌ لِمَن حارَبَكُم ، سِلمٌ لِمَن سالَمَكُم . (1)

1 / 2 13عَبدُاللّهِ بنُ جَعفَرٍالمستدرک على الصحيحين عن عبداللّه بن جعفر بن أبى طالب :لَمّا نَظَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى الرَّحمَهِ هابِطَهً قالَ : اُدعوا لى ، اُدعوا لى ، فَقالَت صَفِيَّهُ : مَن يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : أهلَ بَيتى ؛ عَلِيّا وفاطِمَهَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ . فَجىءَ بِهِم فَأَلقى عَلَيهِمُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله كِساءَهُ ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيهِ ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ آلى ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ . وأنزَلَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (2)

تفسير الثعلبى عن عبد اللّه بن جعفر الطّيّار :لَمّا نَظَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى الرَّحمَهِ هابِطَهً مِنَ السَّماءِ قالَ : مَن يَدعو ؟ مَرَّتَينِ فَقالَت زَينَبُ : أنَا يا رَسولَ اللّهِ ، فَقالَ : ادعى لى عَلِيّا وفاطِمَهَ وَالحَسَنَ وَ الحُسَينَ ، قالَ : فَجَعَلَ حَسَنا عليه السلام عَن يُمناه ، وحُسَينا عليه السلام عَن يُسراهُ ، وعَلِيّا وفاطِمَهَ عليهماالسلاموجاهَهُ ، ثُمَّ غَشّاهُم كِساءً خَيبَرِيّا ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ ! لِكُلِّ نَبِىٍّ أهلٌ ، وهؤُلاءِ أهلى . فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» . فَقالَت زَينَبُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أَلَا أدخُلُ مَعَكُم ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَكانَكِ ، فَإِنَّكِ إلى خَيرٍ إن شاءَ اللّهُ . (3)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 179 ح 2854 ، اُسد الغابه : ج 3 ص 7 الرقم 2481 ، مجمع الزوائد : ج 9 ص 267 ح 14989 ، وراجع : صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 434 ح 6977 والأمالى للطوسى : ص 336 ح 680 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 160 ح 4709 ، مسند البزّاز : ج 6 ص 210 ح 2251 ، شواهد التنزيل: ج2 ص55 ح675 وفيه «زينب» بدل «صفيّه» وكلاهما نحوه ، إمتاع الأسماع : ج5 ص386.

3- .تفسير الثعلبى : ج 8 ص 43 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 53 ح 673 و674 كلاهما نحوه ؛ الطرائف : ص 127 ح 197 ، العمده : ص 40 ح 24 كلاهما نحوه ، المناقب للكوفى : ص 137 ح 621 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 222 ذيل ح 30 .

1 / 2 - 12 صُبَیح، غلام امّ سلمه

1 / 2 - 13 عبد اللَّه بن جعفر

1 / 2 12صُبَیح، غلام اُمّ سَلَمهالمعجم الأوسط به نقل از صبیح :بر در خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام آمدند و در گوشه ای نشستند . آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی ما آمد و فرمود : «شما در راه درست هستید» . کسایی خیبری بر دوش ایشان بود . با آن، آنها را پوشاند و فرمود : «من با کسی که با شما بستیزد، در ستیزم و با کسی که با شما آشتی در پیش گیرد ، آشتی ام» .

1 / 2 13عبد اللّه بن جعفرالمستدرک علی الصحیحین به نقل از عبد اللّه بن جعفر بن ابی طالب :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دید که رحمت فرو می آید ، فرمود : «بگویید پیش من بیایند . بگویید پیش من بیایند» . صفیّه گفت : چه کسی، ای پیامبر؟ فرمود : «اهل بیتم : علی ، فاطمه ، حسن و حسین را» . آنها را [خبر کردند و به همراه] آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله عبای خود را بر آنها افکند و سپس دو دست خود را بلند کرد و فرمود : «خدایا ! اینان، خاندان من اند . پس بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست» و خداوند، آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» را نازل کرد .

تفسیر الثعلبی به نقل از عبد اللّه بن جعفر طیّار :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دید که رحمت از آسمان فرو می آید ، فرمود : «چه کسی می گوید بیایند؟» (دو بار) . زینب گفت : من، ای پیامبر خدا ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بگو علی ، فاطمه ، حسن و حسین، پیش من بیایند» . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله ، حسن علیه السلام را در دست راست و حسین علیه السلام را در دست چپ و علی و فاطمه علیهماالسلام را در برابر خود نشاند و سپس آنها را با کسای خیبری پوشاند و سپس فرمود : «خدایا ! هر پیامبری خاندانی دارد و اینان، خاندان من اند» . پس خداوند عز و جل آیه: «خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت

بزداید» را نازل نمود . زینب گفت : ای پیامبر خدا ! آیا من با شما زیر کسا بیایم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «در جای خود باش . تو به خواست خدا به سوی درستی، روانی» .

.

1 / 2 14عَبدُ اللّهِ بنُ عَبّاسٍالمستدرک علی الصحیحین عن عمرو بن میمون :إنّی لَجالِسٌ إلَی ابنِ عَبّاسٍ إذ أتاهُ تِسعَهُ رَهطٍ ، فَقالوا : یَابنَ عَبّاسٍ ، إمّا أن تَقومَ مَعَنا وإمّا أن تَخلُوَ بِنا مِن بَینِ هؤُلاءِ . فَقالَ ابنُ عَبّاسٍ : بَل أنَا أقومُ مَعَکُم وهُوَ یَومَئِذٍ صَحیحٌ قَبلَ أن یَعمی . قالَ : فَابتَدَؤوا فَتَحَدَّثوا ، فَلا نَدری ما قالوا ، قالَ : فَجاءَ یَنفُضُ ثَوبَهُ ویَقولُ : اُفٍّ وتُفٍّ ! وَقَعوا فی رَجُلٍ لَهُ بِضعَ عَشرَهَ فَضائِلَ لَیسَت لِأَحَدٍ غَیرِهِ ، وَقَعوا فی رَجُلٍ قالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : لَأَبعَثَنَّ رَجُلاً لا یُخزیهِ اللّهُ أبَدا ، یُحِبُّ اللّهَ ورَسولَهُ ... وأخَذَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ثَوبَهُ فَوَضَعَهُ عَلی عَلِیٍّ وفاطِمَهَ وحَسَنٍ وحُسَینٍ علیهم السلام وقالَ : «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» . (1)

تاریخ دمشق عن ابن عبّاس :دَعا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله الحَسَنَ وَالحُسَینَ، وعَلِیّا وفاطِمَهَ علیهم السلام ، ومَدَّ عَلَیهِم ثَوبا ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَیتی وحامَّتی ، فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهیرا . (2)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 143 ح 4652 ، السنن الکبری للنسائی : ج 5 ص 113 ح 8409 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 708 ح 3062 کلاهما نحوه ؛ العمده : ص 85 ح 102 و ص 237 ح 366 ، کشف الغمّه : ج 1 ص 292 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 241 ذیل ح 40 .

2- .تاریخ دمشق : ج 42 ص 98 ح 8440 ، شواهد التنزیل : ج 2 ص 50 ح 670 .

1 / 2 - 14 عبد اللَّه بن عبّاس

1 / 2 14عبد اللّه بن عبّاسالمستدرک علی الصحیحین به نقل از عمرو بن میمون :من نزد ابن عبّاس نشسته بودم که نُه گروه نزد او آمدند و گفتند : ای ابن عبّاس ! یا با ما می آیی ، یا از میان این جماعت با ما خلوت می کنی . ابن عبّاس گفت : با شما می آیم . او در آن روز ، سالم بود و هنوز کور نشده بود . آنها سخن آغاز کردند و ما نمی دانستیم چه می گویند . پس دیدیم که او می آید ، در حالی که لباسش را می تکاند و می گوید : وای و صد وای ! از کسی بدگویی می کنند که بیش از ده فضیلت دارد که هیچ کس جز او ندارد . آنها به کسی طعن می زنند که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره او : «مردی را خواهم فرستاد که خداوند هرگز او را بی پناه و بی کس نمی گذارد و خدا و پیامبرش را دوست دارد» تا آن که گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جامه خود را بر گرفت و بر علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام نهاد و فرمود : « «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

تاریخ دمشق به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و جامه ای بر آنها گستراند . سپس فرمود : «خدایا ! اینان اهل بیت و کسان من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

.

كتاب من لا يحضره الفقيه عن ابن عبّاس :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : ... اللّهُمَّ مَن كانَ لَهُ مِن أنبِيائِکَ ورُسُلِکَ ثَقَلٌ وأهلُ بَيتٍ ، فَعَلِىٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ أهلُ بَيتى وثَقَلى ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . (1)

الأمالى للصدوق عن ابن عبّاس :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ جالِسا ذاتَ يَومٍ وعِندَهُ عَلِىٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام ، فَقالَ : اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، وأكرَمُ النّاسِ عَلَىَّ ، فَأَحِبَّ مَن أحَبَّهُم وأبغِض مَن أبغَضَهُم ، ووالِ مَن والاهُم وعادِ مَن عاداهُم ، وأعِن مَن أعانَهُم ، وَاجعَلهُم مُطَهَّرينَ مِن كُلِّ رِجسٍ ، مَعصومينَ مِن كُلِّ ذَنبٍ ، وأيِّدهُم بِروحِ القُدُسِ مِنکَ ... . ثُمَّ رَفَعَ صلى الله عليه و آله يَدَهُ إلَى السَّماءِ فَقالَ : اللّهُمَّ إنّى اُشهِدُکَ أنّى مُحِبٌّ لِمَن أحَبَّهُم ، ومُبغِضٌ لِمَن أبغَضَهُم ، وسِلمٌ لِمَن سالَمَهُم ، وحَربٌ لِمَن حارَبَهُم ، وعَدُوٌّ لِمَن عاداهُم ، ووَلِىٌّ لِمَن والاهُم . (2)

المعجم الكبير عن ابن عبّاس فى حَديثِ زَواجِ فاطِمَهَ وعَلِىٍّ عليهماالسلام :ثُمَّ التَزَمَهُما [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] فَقالَ : اللّهُمَّ إنَّهُما مِنّى وأنَا مِنهُما ، اللّهُمَّ كَما أذهَبتَ عَنّا الرِّجسَ وطَهَّرتَنى فَطَهِّرهُما . (3)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 179 ح 5404 ، و ص 420 ح 5920 ، الأمالى للصدوق : ص 560 ح 748 و ص 112 ح 90 ، بشاره المصطفى : ص 39 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 210 ح 11 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 574 ح 787 ، بشاره المصطفى : ص 177 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 84 ح 52 .
3- .المعجم الكبير : ج 24 ص 134 ح 362 ، و ج 22 ص 412 ح 1022 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 5 ص 489 ح 9782 كلاهما نحوه ؛ كشف اليقين : ص 243 ح 272 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 382 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 142 ح 37 .

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از ابن عبّاس :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «... خدایا ! هر یک از انبیا و پیامبران تو ، گنجینه و اهل بیتی داشته اند . علی و فاطمه و حسن و حسین نیز اهل بیت و گنجینه من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

الأمالی، صدوق به نقل از ابن عبّاس :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و علی ، فاطمه ، حسن و حسین نزد او بودند . پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدایا ! تو می دانی که اینها اهل بیت من اند . هر کس را که آنها را دوست می دارد ، دوست بدار و به هر که از آنها نفرت دارد ، نفرت بورز و هر کس را که با آنها همراهی می کند، همراهی کن و هر کس را که ایشان را دشمن می دارد، دشمن بدار و هر که را بِدیشان یاری می رساند، یاری رسان و آنها را از هر پلیدی پاک گردان و از هر گناهی معصومشان بدار و به روح قدسی از نزد خود، تأییدشان کن...» . سپس دستش را به سوی آسمان برد و فرمود : «خدایا ! تو را گواه می گیرم که هر کس را که ایشان را دوست داشته باشد ، دوست دارم و از کسی که نفرت آنها را در دل داشته باشد ، نفرت دارم و با کسی که با آنها آشتی باشد، در آشتی ام و با کسی که با آنها بستیزد ، در ستیزم و دشمن کسی هستم که با آنها دشمنی ورزد و یار کسی هستم که به آنها یاری رساند» .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس، در گزارش ازدواج فاطمه و علی علیهماالسلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را در آغوش گرفت و فرمود : «خدایا ! این دو از من اند و من از این دو ام . خدایا ! همان گونه که هر گونه پلیدی را از من دور کردی و پاکم گرداندی ، این دو را نیز پاک گردان» .

.

1 / 2 15عُمَرُ بنُ أبى سَلَمَهَسنن الترمذى عن عمر بن أبى سلمه رَبيبِ النَّبِىِّ صلى اللهِ عليه و آله :نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فى بَيتِ اُمِّ سَلَمَهَ ، فَدَعَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فاطِمَهَ وحَسَنا وحُسَينا عليهم السلام ، فَجَلَّلَهُم بِكِساءٍ ، وعَلِىٌّ عليهِ السلام خَلفَ ظَهرِهِ فَجَلَّلَهُ بِكِساءٍ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . قالَت اُمُّ سَلَمَهَ : وأنَا مَعَهُم يا نَبِىَّ اللّهِ ؟ قالَ : أنتِ عَلى مَكانِكِ ، وأنتِ إلى خَيرٍ . (1)

1 / 2 16عُمَرُ بنُ الخَطّابِكفايه الأثر عن عمر بن الخطّاب :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أيُّهَا النّاسُ ! إنّى فَرَطٌ لَكُم وإنَّكُم وارِدونَ عَلَىَّ الحَوضَ ، حَوضا عَرضُهُ ما بَينَ صَنعاءَ إلى بُصرى ، فيهِ قِدحانٌ عَدَدَ النُّجومِ مِن فِضَّهٍ ، وإنّى سائِلُكُم حِينَ تَرِدونَ عَلَىَّ عَنِ الثَّقَلَينِ ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونى فيهِما ، السَّبَبُ الأكبَرُ كِتابُ اللّهِ طَرَفُهُ بِيَدِ اللّهِ وطَرَفُهُ بَأيديكُم ، فَاستَمسِكوا بِهِ ولا تُبدِّلوا ، وعِترَتى أهلُ بَيتى ، فَإنَّهُ قَد نَبَّأنِىَ اللَّطيفُ الخَبيرُ أنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ . فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَن عِترَتُکَ؟ قالَ : أهلُ بَيتى مِن وُلدِ عَلِىٍّ وفاطِمَهَ ، وتِسعَهٌ مِن صُلبِ الحُسَينِ ، أَئِمَّهٌ أبرارٌ ، هُم عِترَتى مِن لَحمى ودَمى . (2)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 663 ح 3787 ، و ص 351 ح 3205 ، تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 8 نحوه ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 145 ح 3457 ، الشفا : ج 2 ص 48 نحوه ؛ بحار الأنوار : ج 35 ص 227 .
2- .كفايه الأثر : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 317 ح 165 .

1 / 2 - 15 عمر بن ابی سلمه

1 / 2 - 16 عمر بن خطّاب

1 / 2 15عمر بن ابی سَلَمهسنن الترمذی به نقل از عمر بن ابی سلمه، ناپسری پیامبر صلی الله علیه و آله :آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» ، در خانه [مادرم] امّ سلمه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و آنها را با عبایی پوشاند و علی علیه السلام را هم که پشت سر او بود ، زیر عبا قرار داد و سپس فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . امّ سلمه گفت : ای پیامبر خدا! آیا من هم با آنها هستم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در جایگاه خود قرار داری و به سوی درستی روانی» .

1 / 2 16عمر بن خطّابکفایه الأثر به نقل از عمر بن خطّاب :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «ای مردم! من جلوتر از شما رفتنی هستم و شما در کنار حوض [کوثر]بر من وارد می شوید ؛ حوضی که گستره آن از صنعاست تا بُصرا و به شمار ستارگان ، جام سیمین در آن هست و هنگامی که شما بر من وارد می شوید ، من از شما در باره ثقلین پرسش خواهم کرد . پس بنگرید که در باره این دو جانشین من، چگونه خواهید بود . ریسمان بزرگ تر ، کتاب خداست که یک سوی آن، به دست خدا و سوی دیگر آن، در دست شماست . پس بِدان چنگ در زنید و دگرگون نشوید و عترت من، همان اهل بیت من اند و خداوند لطیف خبیر ، مرا آگاه کرده است که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند» . من گفتم : ای پیامبر خدا! عترت تو، کیان اند؟ فرمود : «اهل بیت من، از فرزندان علی و فاطمه اند و نُه تن از پشت حسین، که امامانی نیک اند. ایشان عترت من اند، از گوشت و خون من» .

.

1 / 2 17واثِلَهُ بنُ الأَسقَعِالمستدرک علی الصحیحین عن واثله بن الأسقع :أتَیتُ عَلِیّا علیه السلام فَلَم أجِدهُ ، فَقالَت لی فاطِمَهُ علیهاالسلام : اِنطَلَقَ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَدعوهُ . فَجاءَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَدَخَلا ودَخَلتُ مَعَهُما ، فَدَعا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله الحَسَنَ وَالحُسَینَ علیهماالسلام ، فَأَقعَدَ کُلَّ واحِدٍ مِنهُما عَلی فَخِذَیهِ ، وأدنی فاطِمَهَ مِن حِجرِهِ وزَوجَها علیهماالسلام ، ثُمَّ لَفَّ عَلَیهِم ثَوبا وقالَ : «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» . ثُمَّ قالَ : هؤُلاءِ أهلُ بَیتی ، اللّهُمَّ أهلُ بَیتی أحَقُّ . (1)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن أبی عمّار :دَخَلتُ عَلی واثِلَهَ بنِ الأَسقَعِ وعِندَهُ قَومٌ ، فَذَکَروا عَلِیّا فَشَتَموهُ فَشَتَمتُهُ مَعَهُم ، فَلَمّا قاموا قالَ لی : لِمَ شَتَمتَ هذَا الرَّجُلَ ؟ قُلتُ : رَأَیتُ القَومَ شَتَموهُ فَشَتَمتُهُ مَعَهُم ، فَقالَ : أَلا اُخبِرُکَ بِما رَأَیتُ مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ؟ قُلتُ : بَلی . فَقالَ : أَتَیتُ فاطِمَهَ علیهاالسلام أسألُها عَن عَلِیٍّ علیه السلام فَقالَت : تَوَجَّهَ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَجَلَستُ أنتَظِرُهُ حَتّی جاءَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ومَعَهُ عَلِیٌّ وحَسَنٌ وحُسَینٌ علیهم السلام آخِذا کُلَّ واحِدٍ مِنهُما بِیَدِهِ حَتّی دَخَلَ ، فَأَدنی عَلِیّا وفاطِمَهَ علیهماالسلام فَأَجلَسَهُما بَینَ یَدَیهِ ، وأجلَسَ حَسَنا وحُسَینا علیهماالسلام کُلَّ واحِدٍ مِنهُما عَلی فَخِذِهِ ، ثُمَّ لَفَّ عَلَیهِم ثَوبَهُ أو قالَ کِساءً ثُمَّ تَلا هذِهِ الآیَهَ : «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» ، ثُمَّ قالَ : اَللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَیتی ، وأهلُ بَیتی أحَقُّ . (2)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 159 ح 4706 ، السنن الکبری : ج 2 ص 217 ح 2870 ، المعجم الکبیر : ج 22 ص 66 ح 160 ، کنز العمّال : ج 13 ص 602 ح 37543 ؛ العمده : ص 34 ح 14 نحوه .
2- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 577 ح 978 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 45 ح 16985 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 7 ص 501 ح 40 کلاهما نحوه ؛ الطرائف : ص 123 ح 188 ، العمده : ص 31 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 217 ح 24 .

1 / 2 - 17 واثله بن اسقع

1 / 2 17واثله بن اسقعالمستدرک علی الصحیحین به نقل از واثله بن اسقع :نزد علی علیه السلام آمدم ؛ ولی او را نیافتم . فاطمه علیهاالسلام به من گفت : پیامبر خدا، او را فرا خوانده و او نزد ایشان رفته است . علی علیه السلام به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و داخل شدند و من هم داخل شدم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین علیهماالسلام را خواند و هر یک از آن دو را بر ران خویش نشاند و فاطمه و همسرش را به دامانش نزدیک کرد و جامه ای بر آنها پیچاند و فرمود : « «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » . سپس فرمود : «اینان، اهل بیت من اند . خدایا ! اهل بیت من، شایسته ترین اند» .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از ابو عمّار شدّاد :بر واثله بن اَسقع وارد شدم ، در حالی که جماعتی نزد او بودند . آنها علی علیه السلام را یاد کردند و بدو دشنام دادند و من هم با آنها بدو دشنام دادم . چون آن عدّه برخاستند ، واثله به من گفت : چرا به این مرد ناسزا گفتی؟ گفتم : دیدم این عدّه به او دشنام می دهند . من نیز با آنها به او دشنام دادم . گفت : آیا تو را از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله دیدم ، آگاه نکنم؟ گفتم : آگاه کن . گفت : نزد فاطمه علیهاالسلام رفتم و از علی علیه السلام جویا شدم . فاطمه گفت : نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفته است . پس منتظر ماندم تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه علی و حسن و حسین علیهم السلام ، در حالی که دست حسن و حسین را گرفته بود ، داخل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه علیهماالسلام را در برابر خود نشاند و حسن و حسین علیهماالسلام را بر رانش نشاند و سپس جامه اش یا گفت: عبایش را بر آنها پیچاند و سپس این آیه را تلاوت کرد : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید» . پس از آن فرمود : «خدایا ! اینان، اهل بیت من اند و اهل بیت من، شایسته ترین اند» .

.

فضائل الصحابه لابن حنبل عن شدّاد بن عبد اللّه :سَمِعتُ واثِلَةَ بنَ الأَسقَعِ ، وقَد جىءَ بِرَأسِ الحُسَينِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام ، قالَ : فَلَقِيَهُ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ ، فَغَضِبَ واثِلَهُ وقالَ : وَاللّهِ ، لا أزالُ اُحِبُّ عَلِيّا وحَسَنا وحُسَينا وفاطِمَةَ عليهم السلام أبَدا بَعدَ إذ سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ فى مَنزِلِ اُمِّ سَلَمَةَ ، يَقولُ فيهم ما قالَ . قالَ واثِلَهُ : رَأَيتُنى ذاتَ يَومٍ وقَد جِئتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ فى مَنزِلِ اُمِّ سَلَمَةَ ، وجاءَ الحَسَنُ عليه السلام فَأَجلَسَهُ عَلى فَخِذِهِ اليُمنى وقَبَّلَهُ ، وجاءَ الحُسَينُ عليه السلام فَأَجلَسَهُ عَلى فَخِذِهِ اليُسرى وقَبَّلَهُ ، ثُمَّ جاءَت فاطِمَةُ عليهاالسلام فَأَجلَسَها بَينَ يَدَيهِ ، ثُمَّ دَعا بِعَلِىٍّ عليه السلام فَجاءَ ، ثُمَّ أغدَفَ عَلَيهِم كِساءً خَيبَرِيّا كَأَنّى أنظُرُ إلَيهِ ثُمَّ قالَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . فَقُلتُ لِواثِلَةَ : مَا الرِّجسُ ؟ قالَ : الشَّكُّ فِى اللّهِ عز و جل . (1)

مسند أبى يعلى عن واثله بن الأسقع :أقعَدَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّا عليه السلام عَن يَمينِهِ وفاطِمَةَ عليهاالسلامعَن يَسارِهِ وحَسَنا وحُسَينا عليهماالسلام بَينَ يَدَيهِ ، وغَطّى عَلَيهِم بِثَوبٍ وقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، وأهلُ بَيتى أتَوا إلَيکَ لا إلَى النّارِ . (2)

.

1- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 672 ح 1149 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 27 الرقم 1173 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 69 ح 690 كلاهما نحوه ؛ العمده : ص 34 ح 15 ، الطرائف : ص 124 ح 190 نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 218 ح 25 .

2- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 479 ح 7448 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 148 ح 3460 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 72 ح 692 نحوه ؛ نثر الدر : ص 236 نحوه .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از شدّاد بن عبد اللّه :از واثله بن اسقع شنیدم هنگامی که سر حسین بن علی علیه السلام را آوردند و مردی از اهالی شام ، واثله را دید ، خشمگین شد و [به مرد شامی] گفت : به خدا سوگند ، من همچنان تا به همیشه علی ، حسن ، حسین و فاطمه علیهم السلام را پس از شنیدن سخنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حقّ ایشان در خانه امّ سلمه گفت ، دوست می دارم . واثله گفت : روزی در خانه امّ سلمه خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدم . در این هنگام، حسن علیه السلام رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر ران راستش نشاند و بوسیدش . سپس حسین علیه السلام آمد و او را بر ران چپش نشاند و او را نیز بوسید . در پی آنها فاطمه علیهاالسلام آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را در برابر خود نشاند . پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن ، علی علیه السلام را خواند و علی نیز آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله کسایی خیبری بر آنها افکند انگار که هم اینک آن را می بینم و سپس فرمود : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» . من به واثله گفتم : «رجس» چیست؟ گفت : تردید در وجود خداوند عز و جل .

مسند أبی یعلی به نقل از واثله بن اسقع :پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در سمت راست و فاطمه علیهاالسلام را در سمت چپ و حسن و حسین علیهماالسلام را در برابر خود نشاند و جامه ای بر آنها پوشاند و فرمود : «خدایا ! اینان ، اهل بیت من اند و اهل بیت من به سوی تو آمده اند ، نه به سوی آتش» .

.

المناقب للخوارزمى عن واثله بن الأسقع :لَمّا جَمَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا وفاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهم السلام تَحتَ ثَوبِهِ قالَ : اللّهُمَّ قَد جَعَلتَ صَلَواتِکَ ورَحمَتَکَ ومَغفِرَتَکَ ورِضوانَکَ عَلى إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ ، اللّهُمَّ إنَّهُم مِنّى وأنَا مِنهُم ، فَاجعَل صَلَواتِکَ ورَحمَتَکَ ومَغفِرَتَکَ ورِضوانَکَ عَلَىَّ وعَلَيهِم . (1)

1 / 3أهلُ البَيتِ عليهم السّلام ومَعنى «أهلِ البَيتِ»كفايه الأثر عن موسى بن عبد ربّه :سَمِعتُ الحُسَينَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقولُ فى مَسجِدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وذلِکَ فى حَياهِ أبيهِ عَلِيٍّ عليه السلام : سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : ... ألا إنَّ أهلَ بَيتى أمانٌ لَكُم ، فَأَحِبّوهُم لِحُبّى ، وتَمَسَّكوا بِهِم لَن تَضِلّوا . قيلَ : فَمَن أهلُ بَيتِکَ يا نَبِيَّ اللّهِ ؟ قالَ : عَلِيٌّ وسِبطاىَ وتِسعَةٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ ، أئِمَّةٌ اُمَناءُ مَعصومونَ ، ألا إنَّهُم أهلُ بَيتى وعِترَتى مِن لَحمى ودَمى . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَإنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ كَهاتَينِ وضَمَّ بَينَ سَبّابَتَيهِ . فَقامَ إلَيهِ جابِرُ بنُ عَبدِاللّهِالأنصارِىُّ وقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَن عِترَتُکَ ؟ قالَ : عَلِيٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وَالأئِمَّةُ مِن وُلدِ الحُسَينِ إلى يَومِ القِيامَهِ . (3)

.

1- .المناقب للخوارزمى : ص 63 ح 32 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 96 ح 230 نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 603 ح 37544 نقلاً عن الديلمى ؛ العقد النضيد : ص 91 .
2- .كفايه الأثر : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 341 ح 207 .
3- .كمال الدين : ص 244 ذيل ح 65 عن محمّد بن عماره عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 91 ح 5 عن محمّد بن عماره عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 147 ح 111 .

1 / 3 اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»

المناقب، خوارزمی به نقل از واثله بن اسقع :هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر جامه خود گرد آورد ، فرمود : «خدایا ! درود ، رحمت ، آمرزش و خشنودی خود را بر ابراهیم و خاندان ابراهیم قرار دادی . بار خدایا ! اینان از من اند و من از اینانم . پس درود ، رحمت ، آمرزش و خشنودی خود را بر من و ایشان قرار ده» .

1 / 3اهل بیت علیهم السّلام و مصداق «اهل بیت»کفایه الأثر به نقل از موسی بن عبد ربّه :از حسین بن علی علیه السلام شنیدم که در مسجد النبی صلی الله علیه و آله ، در روزگار حیات پدرش علی علیه السلام ، می فرمود : «از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : هان ! اهل بیت من، موجب امان شمایند . پس آنها را به سبب محبّت من دوست بدارید و بدیشان چنگ در زنید تا هرگز گم راه نشوید . گفته شد : اهل بیت تو، کیان اند ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : علی و دو نوه ام و نُه تن از فرزندان حسین که امامانی امین و معصوم اند . آگاه باشید که ایشان ، اهل بیت و عترت من و از گوشت و خون من اند » .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من در میان شما دو چیز گران سنگ به یادگار می نهم : کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت من اند . این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند ، مِثلِ این دو » و دو انگشت سبّابه خود را به یکدیگر چسباند . جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و گفت : ای پیامبر خدا ! عترت تو، چه کسانی اند؟ فرمود : «علی ، حسن ، حسین و امامانی که از پشت حسین هستند تا روز رستاخیز» .

.

الإمام الحسين عليه السلام :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ عَن مَعنى قَولِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «إنّى مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ كِتابَ اللّهِ وعِترَتى» ، مَنِ العِترَةُ ؟ فَقالَ : أنَا وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وَالأَئِمَّةُ التِّسعَةُ مِن وُلدِ الحُسَينِ ، تاسِعُهُم مَهدِيُّهُم وقائِمُهُم ، لا يُفارِقونَ كِتابَ اللّهِ ولا يُفارِقُهُم حَتّى يَرِدوا عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَوضَهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نامَ ونَوَّمَنى وزَوجَتى فاطِمَةَ وَابنَىَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ ، وألقى عَلَينا عَباءَةً قَطَوانِيَّةً ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى فينا : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . وقالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : أنَا مِنكُم يا مُحَمَّدُ . فَكانَ سادِسُنا جَبرَئيلَ عليه السلام . (2)

عنه عليه السلام :جَمَعَنا رَسولُ اللّهِ فى بَيتِ اُمِّ سَلَمَةَ ، أنَا وفاطِمَةَ وحَسَنا وحُسَينا ، ثُمَّ دَخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى كِساءٍ لَهُ ، وأدخَلَنا مَعَهُ ، ثُمَّ ضَمَّنا ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَأَنَا ؟ ودَنَت مِنهُ . فَقالَ : أنتِ مِمَّن أنتِ مِنهُ ، وأنتِ عَلى خَيرٍ أعادَها رسَولُ اللّهِ ثَلاثا يَصنَعُ ذلِکَ . (3)

.

1- .كمال الدين : ص 240 ح 64 ، معانى الأخبار : ص 90 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 57 ح 25 كلّها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 215 ح 10 .
2- .الخصال : ص 580 ح 1 عن مكحول ، بحار الأنوار : ج 31 ص 446 ح 2 .
3- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 52 ح 672 عن عيسى بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه .

امام حسین علیه السلام :در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که : «من در میان شما دو چیز گران سنگ به یادگار می نهم : کتاب خدا و عترتم» از امیر مؤمنان علیه السلام پرسش شد : که «عترت» ، چه کسانی اند؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «من و حسن و حسین و امامان نُه گانه از فرزندان حسین که نهمین آنها مهدیِ ایشان و قائم آنهاست و هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از ایشان جدا نمی شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد آیند» .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوابید و من و همسرم فاطمه و دو پسرم حسن و حسین را هم خواباند و عبایی قطوانی بر ما افکند . آن گاه خداوند ، این آیه را در حقّ ما نازل فرمود : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» . جبرئیل گفت : من هم با شمایم ، ای محمّد! پس جبرئیل ، ششمین ما بود .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما (من و فاطمه و حسن و حسین) را در خانه امّ سلمه گرد آورد و سپس با عبایی که داشت ، وارد شد و ما هم با او وارد شدیم . ایشان ما را در آغوش گرفت و فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . امّ سلمه گفت : من چه ، ای پیامبر خدا؟ و نزدیک پیامبر شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو از کسی هستی که اصلت از اوست و در راه درست هستی» . پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار ، این سخن را تکرار کرد .

.

عنه عليه السلام :دَخَلتُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى بَيتِ اُمِّ سَلَمَةَ ، وقَد نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا عَلِىُّ ، هذِهِ الآيَةُ نَزَلَت فيكَ وفى سِبطَىَّ وَالأَئِمَّهِ مِن وُلدِکَ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام :لَمّا نَزَلَت آيَةُ التَّطهيرِ جَمَعَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى كِساءٍ لِاُمِّ سَلَمَةَ خَيبَرِىٍّ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى وعِترَتى ، فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . (2)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ حينَ قُتِلَ عَلِىٌّ عليه السلام ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ثُمَّ قالَ :أنَا ابنُ البَشيرِ وأنَا ابنُ النَّذيرِ ، وأنَا ابنُ الدّاعى إلَى اللّهِ بإذنِهِ ، وأنَا ابنُ السِّراجِ المُنيرِ ، وأنَا مِن أهلِ البَيتِ الَّذى كانَ جِبريلُ يَنزِلُ إلَينا و يَصعَدُ مِن عِندِنا ، وأنَا مِن أهلِ البَيتِ الَّذى أذهَبَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرا . (3)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» :فَلَمّا نَزَلَت آيَةُ التَّطهيرِ جَمَعَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَا وأخى واُمّى وأبى ، فَجَلَّلَنا ونَفسَهُ فى كِساءٍ لِاُمِّ سَلَمَةَ خَيبَرِىٍّ ، وذلِکَ فى حُجرَتِها وفى يَومِها ، فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، وهؤُلاءِ أهلى وعِترَتى ، فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ رَضِىَ اللّهُ عَنها : أدخُلُ مَعَهُم يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ لَها صلى الله عليه و آله : يَرحَمُکِ اللّهُ ، أنتِ عَلى خَيرٍ ، وإلى خَيرٍ ، وما أرضانى عَنکِ ! ولكِنَّها خاصَّةٌ لى ولَهُم . (4)

.

1- .كفايه الأثر : ص 156 عن عيسى بن موسى الهاشمىّ عن آبائه عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 336 ح 199 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 559 ح 1173 ، مجمع البيان : ج 8 ص 560 نحوه و كلاهما عن زاذان ، بحار الأنوار : ج 35 ص 232 ؛ المناقب لابن المغازلى : ص 302 ح 346 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 30 ح 649 كلاهما عن زاذان .

3- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 188 ح 4802 عن عمر بن علیّ عن الإمام زین العابدین علیه السلام ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 336 ح 2155 عن أبی الطفیل ولیس فیه «وأنا من أهل البیت الذی کان جبریل ... من عندنا» ، سبل الهدی والرشاد : ج 11 ص 67 عن زید بن الحسن ؛ الإرشاد : ج 2 ص 7 عن أبی إسحاق السبیعی ولیس فیه «وأنا من أهل البیت الّذی کان جبریل ... من عندنا» ، الأمالی للطوسی : ص 270 ح 501 عن أبی الطفیل ، تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 458 ح 33 عن عمر بن علیّ ، بحار الأنوار : ج 25 ص 214 ح 5 .
4- .الأمالی للطوسی : ص 565 ح 1174 عن عبد الرحمن بن کثیر عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 141 ح 5 .

امام علی علیه السلام :در خانه امّ سلمه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و این آیه نازل شده بود : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» . پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی! این آیه در حقّ تو و دو نوه ام و امامانِ از نسل تو، نازل شد» .

امام حسن علیه السلام :چون آیه تطهیر نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را در عبایی خیبری که از آنِ امّ سلمه بود، گرد آورد و فرمود : «بار خدایا! اینان ، اهل بیت و عترت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

امام حسن علیه السلام به هنگام شهادت امام علی علیه السلام ، در سخنرانی ای پس از حمد و ثنای الهی :منم فرزند مژده دهنده و بیم دهنده و فرزند کسی که با اذن خدا به سوی او فرا می خواند . منم فرزند آن چراغ پرتو افشان . من از اهل بیتی هستم که جبرئیل به سوی ما نازل می شد و از نزد ما اوج می گرفت . من از اهل بیتی هستم که خداوند ، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است» .

امام حسن علیه السلام در بیان این سخن خداوند : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» :چون آیه تطهیر نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من و برادرم و مادرم و پدرم را گرد آورد و ما و خودش را با عبایی خیبری که از آنِ امّ سلمه بود، پوشاند . این ، در خانه امّ سلمه و در روزی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه او می رفت . پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت ، خاندان و عترت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . امّ سلمه که خداوند از او خشنود باد گفت : ای پیامبر خدا! آیا من هم همراه ایشان زیر عبا بیایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «خداوند بر تو رحمت آورَد! تو در راه درست هستی و به سوی درستی، روانی و من چه قدر از تو خشنودم ؛ ولی این ، به من و ایشان اختصاص دارد» .

.

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :يا أهلَ العِراق ، اِتَّقُوا اللّهَ فينا ، فَإنّا اُمراؤُكُم وضيفانُكُم ، ونَحنُ أهلُ البَيتِ الَّذى قالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (1)

عنه عليه السلام فيما جَرى بَينَهُ و بَينَ عَمرِو بنِ العاصِ :إيّاکَ عَنّى فَإنَّکَ رِجسٌ ، ونَحنُ أهلُ بَيتِ الطَّهارَهِ أذهَبَ اللّهُ عَنَّا الرِّجسَ وطَهَّرَنا تَطهيرا . (2)

الإمام الحسين عليه السلام فيما جَرى بَينَهُ وبَينَ مَروانَ بنِ الحَكَمِ :إلَيکَ عَنّى ، فَإنَّکَ رِجسٌ ، وإنّى مِن أهلِ بَيتِ الطَّهارَهِ ، قَد أنزَلَ اللّهُ فينا : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (3)

.

1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 93 ح 2761 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 412 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 268 و 269 ، المناقب لابن المغازلى : ص 382 ح 431 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 31 ح 650 كلّها عن أبى جميله .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 28 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 103 ذيل ح 9 .
3- .مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 185 ، الفتوح : ج 5 ص 17 نحوه وكلاهما عن أحمد بن أعثم الكوفى .

امام حسن علیه السلام در سخنرانی ای :ای اهل عراق! در حقّ ما، از خدا پروا کنید که ما امیران و میهمانان شما هستیم و اهل بیتی هستیم که خداوند در حقّ ما فرموده است : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

امام حسن علیه السلام در ماجرایی میان ایشان و عمرو بن عاص :از من دور شو ، که تو پلیدی هستی و ما ، خاندان پاکی هستیم که خداوند ، پلیدی را از ما دور کرده و کاملاً پاکمان گردانیده است .

امام حسین علیه السلام در ماجرایی میان ایشان و مروان بن حکم :از من دور شو ، که تو پلیدی هستی و من از خاندانِ پاکی ام که خداوند این آیه را در حقّ ما نازل کرده است : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

.

تفسير الطبرى عن أبى الدّيلم :قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام لِرَجُلٍ مِن أهلِ الشّامِ : أما قَرَأتَ فِى الأحزابِ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ؟ قالَ : ولَأَنتُم هُم ؟ قالَ : نَعَم . (1)

الأمالى للصدوق عن أبى نعيم فى ذِكرِ ما جَرى عَلى أهلِ البَيتِ فى الشّامِ :حَدَّثنى جَماعَةٌ كانوا خَرَجوا فى تِلكَ الصُّحبَهِ ... قالوا : فَلَمّا دَخَلنا دِمَشقَ اُدخِلَ بِالنِّساءِ وَالسَّبايا بِالنَّهارِ مُكَشَّفاتِ الوُجوهِ ، فَقالَ أهلُ الشّامِ الجُفاهُ : ما رَأينا سَبايا أحسَنَ مِن هؤُلاءِ ، فَمَن أنتُم ؟ فَقالَت سُكَينَهُ بِنتُ الحُسَينِ : نَحنُ سَبايا آلِ مُحَمَّدٍ . فَاُقيموا عَلى دَرَجِ المَسجِدِ حَيثُ يُقامُ السَّبايا ، وفيهِم عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام ، وهُوَ يَومَئِذٍ فَتىً شابٌّ ، فَأتاهُم شَيخٌ مِن أشياخِ أهلِ الشّامِ ، فَقالَ لَهُم : الحَمدُ للَّهِ الَّذى قَتَلَكُم وأهلَكَكُم وقَطَعَ قَرنَ الفِتنَهِ . فَلَم يَألُ عَن شَتمِهِم . فَلَمَّا انقَضى كلامُهُ قالَ لَهُ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : أما قَرَأتَ كِتابَ اللّهِ عز و جل ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : أما قَرَأتَ هذِهِ الآيَهَ : «قُل لا أسأَلُكُم عَلَيهِ أجرًا إلَّا المَوَدَّهَ فِى القُربى» (2) ؟ قالَ : بَلى . قالَ : فَنَحنُ اُولئِكَ . ثُمَّ قالَ : أما قَرَأتَ : «وَ ءَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (3) ؟ قالَ : بَلى . قالَ : فَنَحنُ هُم . قالَ : فَهَل قَرَأتَ هذِهِ الآيَهَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ؟ قال : بَلى . قالَ : فَنَحنُ هُم . فَرَفَعَ الشّامِىُّ يَدَهُ إلَى السَّماءِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ إنّى أتوبُ إلَيکَ ثَلاثَ مَرّاتٍ اللّهُمَّ إنّى أبرَأُ إلَيکَ مِن عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ ، ومِن قَتَلَهِ أهلِ بَيتِ مُحَمَّدٍ ، لَقَد قَرَأتُ القُرآنَ فَما شَعَرتُ بِهذا قَبلَ اليَومِ . (4)

.

1- .تفسير الطبرى : ج 12 الجزء 22 ص 8 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 412 .
2- .الشورى : 23 .
3- .الإسراء : 26 .
4- .الأمالى للصدوق : ص 230 ح 242 ، الاحتجاج : ج 2 ص 120 ح 172 ، العمده : ص 51 ح 46 ، تفسير فرات : ص 153 ح 191 كلّها عن أبى الديلم نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 155 ح 3 ؛ مقتل الحسين للخوارزمى : ج 2 ص 61 نحوه .

تفسیر الطبری به نقل از ابو دیلم :علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام) به مردی از شامیان فرمود : «آیا در سوره احزاب خوانده ای که : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» ؟» . آن مرد گفت : آیا شما ، آنانید؟ فرمود : «آری» .

الأمالی، صدوق به نقل از ابو نعیم ، در یادکرد اتّفاقاتی که برای اهل بیت علیهم السلام در شام رخ داد :گروهی که همراه اسیران کربلا رفته بودند... ، برای من روایت کردند که : چون به دمشق وارد شدیم ، زنان و اسیران را در روز روشن و با روی باز وارد کردند . جفاکاران شامی گفتند : اسیرانی به این نیکویی ندیده ایم . شما کیستید؟ سکینه دختر حسین علیه السلام گفت : ما اسرای خاندان محمّدیم . آنها بر سکّوی مسجد ، جایی که اسرا را نگاه می داشتند ، نگاه داشته شدند ، در حالی که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام که در آن هنگام جوانی بود ، در میان آنها حضور داشت . پیرمردی از شامیان نزد آنها آمد و گفت : ستایش، خدایی را که شما را کشت و نابود کرد و شاخ فتنه را برید! و از نکوهش آنها کوتاهی نکرد . چون سخن پیرمرد تمام شد ، علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : «آیا کتاب خدا را خوانده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا این آیه : «بر این رسالت ، مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان نمی خواهم» را خوانده ای؟». گفت : آری . فرمود : «ما همانهاییم» . سپس فرمود : «آیا این آیه : «و حقّ خویشاوندان را ادا کن» را خوانده ای؟». گفت : آری . فرمود : «ما همانهاییم». سپس فرمود : «آیا این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» را خوانده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «ما همانهاییم» . در این جا مرد شامی ، دست خود را به آسمان برد و سه بار گفت : خدایا! به درگاه تو توبه می کنم . خدایا! از دشمن خاندان محمّد و قاتلان اهل بیت محمّد به درگاه تو برائت می جویم . من قرآن را خوانده بودم ؛ ولی تا امروز، این حقایق را در نیافته بودم .

.

تفسير القمّى عن أبى الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» :نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ فى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام ، وذلِکَ فى بَيتِ اُمِّ سَلَمَةَ زَوجَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَدَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا وفاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهم السلام ، ثُمَّ ألبَسَهُم كِساءً خَيبَرِيّا ، ودَخَلَ مَعَهُم فيهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتِى الَّذينَ وَعَدتَنى فيهم ما وَعَدتَنى ، اللّهُمَّ أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ ، فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ : وأنَا مَعَهُم يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : أبشِرى يا اُمَّ سَلَمَةَ ، إنَّکِ إلى خَيرٍ . وقالَ أبُو الجارودِ : قالَ زَيدُ بنُ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليهم السلام : إنَّ جُهّالاً مِنَ النّاسِ يَزعُمونَ أنَّما أرادَ بِهذِهِ الآيَهِ أزواجَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، وقَد كَذَبوا وأثِموا ، لو عَنى بِها أزواجَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله لَقالَ : لِيُذهِبَ عَنكُنَّ الرِّجسَ ويُطَهِّرَكُنَّ تَطهيرا ، ولَكانَ الكَلامُ مُؤَنَّثا كَما قالَ : «واذكُرنَ ما يُتلى فى بُيوتِكُنَّ» (1) و «لَا تَبَرَّجْنَ» (2) و «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى حَديثٍ طَويلٍ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَكانَ عَلِىٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وفاطِمَةُ عليهم السلام ، فَأدخَلَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله تَحتَ الكِساءِ فى بَيتِ اُمِّ سَلَمَةَ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ إنَّ لِكُلِّ نَبِىٍّ أهلاً وثَقَلاً ، وهؤُلاءِ أهلُ بَيتى وثَقَلى . فَقالَت اُمُّ سَلَمَةَ : أ لَستُ مِن أهلِکَ ؟ فَقالَ : إنَّکِ إلى خَيرٍ ، ولكِن هؤُلاءِ أهلى وثَقَلى . (5)

.

1- .الأحزاب : 34 .
2- .الأحزاب : 33 .
3- .الأحزاب : 32 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 193 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 206 ح 1 .
5- .الكافى : ج 1 ص 287 ح 1 عن أبى بصير ، تفسير فرات : ص 110 ح 112 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 35 ص 211 ح 12 .

تفسیر القمّی به نقل از ابو جارود، در باره این سخن خدای متعال : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» :امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه در حقّ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی بن ابی طالب ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است . نزول این آیه در خانه امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و عبایی خیبری بر روی آنها کشید و خود به همراه آنها زیر عبا رفت و سپس فرمود : خدایا! اینان، همان اهل بیت من اند که آن وعده ها را در حقّ ایشان دادی. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور بدار و کاملاً پاکشان گردان . این آیه نازل شد . امّ سلمه گفت : من هم با ایشانم، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : مژده باد تو را، ای امّ سلمه! تو به سوی درستی، روانی » . زید بن علی بن الحسین علیه السلام گفته است : نادانانی از مردم، گمان می کنند که مقصود خداوند از این آیه ، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اند . اینان دروغ گفته اند و مرتکب گناه شده اند . اگر مقصود خداوند از این آیه ، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، می فرمود : «لیذهب عنکنّ الرجس و یطهّرکنّ تطهیرا» ، و کلام در سیاق تأنیث می آمد، چنان که در این آیات : «وَ اذْکُرْنَ مَا یُتْلَی فِی بُیُوتِکُنَّ ؛ آنچه را در خانه هایتان تلاوت می شود ، یاد کنید» ، «وَ لَا تَبَرَّجْنَ ؛ زینت های خود را آشکار مکنید» ، «ولَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ ؛ شما همانند دیگر زنان نیستید» آمده است .

امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی :مقصود از آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» ، علی ، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را در خانه امّ سلمه زیر عبایی قرار داد و سپس فرمود : «خدایا! هر پیامبری خانواده ای و گنجینه ای نفیس دارد و اینان اهل بیت و گنجینه نفیس من اند» . امّ سلمه گفت : آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو به سوی درستی روانی ؛ ولی اهل بیت و گنجینه نفیس من، اینان اند» .

.

معانى الأخبار عن أبى بصير :قُلتُ لأبى عبد اللّه عليه السلام : مَن آلُ مُحَمَّدٍ صلى اللهِ عليه و آله ؟ قالَ : ذُرِّيَّتُهُ . فَقُلتُ : [مَن] (1) أهلُ بَيتِهِ ؟ قالَ : الأَئِمَّةُ الأَوصِياءُ . فَقُلتُ : مَن عِترَتُهُ ؟ قالَ : أصحابُ العَباءِ . فَقُلتُ : مَن اُمَّتُهُ ؟ قالَ : المُؤمِنونَ الَّذينَ صَدَّقوا بِما جاءَ بِهِ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل ، المُتَمَسِّكونَ بِالثَّقَلَينِ اللَّذَينِ اُمِروا بِالتَّمَسُّكِ بِهِما : كِتابِ اللّهِ عز و جل ، وعِترَتِهِ أهلِ بَيتِهِ ، اَلَّذينَ أذهَبَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرا ، وهُمَا الخَليفَتانِ عَلَى الاُمَّهِ بَعدَهُ صلى الله عليه و آله . (2)

علل الشرائع عن عبد الرّحمن بن كثير :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، ما عَنَى اللّهُ عز و جلبِقَولِهِ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ؟ قالَ : نَزَلَت فِى النَّبِىِّ وأميرِ المُؤمِنينَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ وفاطِمَهَ عليهم السلام ، فَلَمّا قَبَضَ اللّهُ عز و جلنَبِيَّهُ كانَ أميرُ المُؤمِنينَ ، ثُمَّ الحَسَنُ ، ثُمَّ الحُسَينُ عليهم السلام ، ثُمَّ وَقَعَ تَأويلُ هذِهِ الآيِهِ : «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ» (3) ، وكانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إماما ، ثُمَّ جَرَت فِى الأَئِمَّهِ مِن وُلدِهِ الأَوصِياءِ عليهم السلام ، فَطاعَتُهُم طاعَهُ اللّهِ ، ومَعصِيَتُهُم مَعصِيَهُ اللّهِ عز و جل . (4)

.

1- .أثبتنا ما بين المعقوفين من بحار الأنوار والمصادر الاُخرى .
2- .معانى الأخبار : ص 94 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 312 ح 362 ، روضه الواعظين : ص 294 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 216 ح 13 .
3- .الأنفال : 75 .
4- .علل الشرائع : ص205 ح2 ، الإمامه والتبصره : ص177 ح29 ، بحار الأنوار : ج25 ص255 ح15 .

معانی الأخبار به نقل از ابو بصیر :به امام صادق علیه السلام گفتم : خاندان محمّد صلی الله علیه و آله ، چه کسانی اند؟ فرمود : «نسل او» . گفتم : اهل بیت او ، چه کسانی اند؟ فرمود : «امامانِ وصیّ» . گفتم : عترت او کیان اند؟ فرمود : «اصحاب کسا» . گفتم : امّت او چه کسانی اند؟ فرمود : «مؤمنانی که به آنچه از نزد خداوند عز و جل آمده است ، باور دارند و به دو چیز گران سنگی چنگ در می زنند که مأمور چنگ زدن به آن دو هستند؛ یعنی : کتاب خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله که همان اهل بیت او هستند ؛ کسانی که خداوند، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است و این دو ، پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، جانشینان بر امّت اند» .

علل الشرائع به نقل از عبد الرحمان بن کثیر :به امام صادق علیه السلام گفتم : مقصود خداوند از این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» چیست؟ فرمود : «این آیه در حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان ، حسن ، حسین و فاطمه علیهم السلام نازل شده است. چون خداوند عز و جل جان از پیامبرش ستاند ، امیر مؤمنان آمد و در پی او، حسن و سپس حسین . سپس تأویل این آیه به میان آمد : «به حکم کتاب خدا ، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند» و این، در حالی بود که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام امام بود ، و سپس در فرزندان امام و وصیّ او جریان یافت. اطاعت از آنها اطاعت از خدا و سرکشی از آنها سرکشی از خداوند عز و جل است» .

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الرّيّان بن الصّلت :حَضَرَ الرِّضا عليه السلام مَجلِسَ المَأمونِ بِمَروَ ، وقَدِ اجتَمَعَ فى مَجلِسِهِ جَماعَةٌ مِن عُلَماءِ أهلِ العِراقِ وخُراسانَ ... . فَقالَ المَأمونُ : مَنِ العِترَةُ الطّاهِرَةُ ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام : الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ ، فَقالَ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، وهُمُ الَّذينَ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «إنّى مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ كِتابَ اللّهِ وعِترَتى أهلَ بَيتى ، ألا وإنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونّى فيهما . أيُّهَا النّاسُ ! لا تُعَلِّموهُم فَإنَّهُم أعلَمُ مِنكُم» . قالَتِ العُلَماءُ : أخبِرنا يا أبَا الحَسَنِ عَنِ العِترَةِ ، أهُمُ الآلُ أم غَيرُ الآلِ ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام : هُمُ الآلُ ، فَقالتِ العُلَماءُ : فَهذا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُؤثَرُ عَنهُ أنَّهُ قالَ : اُمَّتى آلى ، وهؤُلاءِ أصحابُهُ يَقولونَ بِالخَبَرِ المُستَفاضِ الَّذى لا يُمكِنُ دَفعُهُ : آلُ مُحَمَّدٍ اُمَّتُهُ . فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : أخبِرونى فَهَل تَحرُمُ الصَّدَقَةُ عَلَى الآلِ ؟ فَقالوا : نَعَم ، قالَ : فَتَحرُمُ عَلَى الاُمَّهِ ؟ قالوا : لا ، قالَ : هذا فَرقٌ بَينَ الآلِ والاُمَّهِ ... . (1)

تَسليمُ النَّبِىِّ صلّى الله عليه و آله عَلى أهلِ البَيتِ عليهم السّلام وتَخصيصُهُم بِالأمرِ بِالصَّلاهِ1 / 4اُسد الغابه عن أبى الحمراء مَولى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا طَلَعَ الفَجرُ يَمُرُّ بِبَيتِ عَلِىٍّ وفاطِمَهَ عليهماالسلام ، فَيَقولُ : السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ البَيتِ ، الصَّلاهَ الصَّلاهَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (2)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 228 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 616 ح 843 ، بشاره المصطفى : ص 228 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 220 ح 20 .

2- .اُسد الغابه : ج 6 ص 74 الرقم 5827 ؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 83 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 4 ح 915 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 53 ذيل ح 48 .

1 / 4 درود فرستادن پیامبرصلی الله علیه وآله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز

اشاره

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ریّان بن صلت :امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون در مرو حاضر شد . گروهی از عراقیان و خراسانیان در مجلس او گرد آمده بودند... . مأمون پرسید : عترت پاک، چه کسانی اند؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «کسانی که خداوند عز و جل در کتابش با : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» توصیفشان کرده است و همان کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حقّشان فرمود : من در میان شما دو ثقل به یادگار می نهم : کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت من اند . این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند . بنگرید چگونه در این دو ، جانشینی من می کنید . به آنها نیاموزید؛ چرا که آنها از شما داناترند » . علما[ی حاضر در مجلس] گفتند : ای ابو الحسن! در باره عترت با ما سخن بگو . آیا آنها همان «آل» اند یا جز «آل» ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «آنها همان آل اند» . علما گفتند : امّا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می شود که فرموده است : «امّت من ، آل من اند» و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با خبر مستفیضی که [چون راویان بسیار دارد،] نمی توان آن را رد کرد ، می گویند که : آل محمّد ، همان امّت اویند . امام رضا علیه السلام فرمود : «به من بگویید آیا صدقه بر آل ، حرام است»؟ گفتند : آری . فرمود : «پس بر امّت هم حرام می شود؟» . گفتند : نه . فرمود : «این است تفاوت میان آل و امّت» .

درود فرستادن پیامبر صلّی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السّلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز1 / 4اُسد الغابه به نقل از ابو حمرا ، خدمتکار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که سپیده می دمید ، پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار خانه علی و فاطمه عبور می کرد و می فرمود : «سلام بر شما، ای اهل بیت! نماز ، نماز! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

.

شواهد التنزيل عن نفيع بن الحارث :رَوى أبو الحَمراءِ خادِمُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَجىءُ عِندَ كُلِّ صَلاهِ فَجرٍ فَيَأخُذُ بِعِضادَهِ هذَا البابِ ، ثُمَّ يَقولُ : السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ البَيتِ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ . فَيَرُدّونَ عَلَيهِ مِنَ البَيتِ : وعَلَيكُمُ السَّلامُ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ ، فَيَقولُ : الصَّلاهَ رَحِمَكُمُ اللّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . فَقُلتُ : يا أبَاالحَمراءِ ، مَن كانَ فِى البَيتِ ؟ قالَ : عَلِىٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَأتينا كُلَّ غَداهٍ فَيَقولُ : الصَّلاهَ رَحِمَكُمُ اللّهُ الصَّلاهَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (2)

الإمام الحسن عليه السلام :لَمّا نَزَلَت «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (3) ، يَأتينا جَدِّى كُلَّ يَومٍ عِندَ طُلوعِ الفَجرِ ، يَقولُ : الصَّلاهَ يا أهلَ البَيتِ يَرحَمُكُمُ اللّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (4)

الإمام الباقر عليه السلام عن آبائه عليهم السلام :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَقِفُ عِندَ طُلوعِ كُلِّ فَجرٍ عَلى بابِ عَلِىٍّ وفاطِمَهَ عليهماالسلام فَيَقولُ : الحَمدُ للّهِ المُحسِنِ المُجمِلِ ، المُنعِمِ المُفضِلِ ، الَّذى بِنِعمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتُ ، سَميعٌ سامِعٌ ، بِحَمدِ اللّهِ ونِعمَتِهِ ، وحُسنِ بَلائِه عِندَنا ، نَعوذُ بِاللّهِ مِنَ النّارِ ، نَعوذُ بِاللّهِ مِن صَباحِ النّارِ ، نَعوذُ بِاللّهِ مِن مَساءِ النّارِ ، الصَّلاهَ يا أهلَ البَيتِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (5)

.

1- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 74 ح 694 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 318 ح 4 ، الأمالى للطوسى : ص 89 ح 138 ، بشاره المصطفى : ص 264 كلاهما عن الحارث ، بحار الأنوار : ج 35 ص 208 ح 3 .
3- .طه : 132 .
4- .ينابيع المودّه : ج 3 ص 368 ؛ الأمالى للطوسى : ص 565 ح 1174 عن عبد الرحمن بن كثير نحوه وكلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه

عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 141 ح 5 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 208 ح 230 عن إسماعيل بن أبى زياد السكونىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 37 ص 36 ح 3 .

شواهد التنزیل به نقل از نفیع بن حارث :ابو الحمرا ، خدمتکار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هنگام هر نماز صبح می آمد و چارچوب در را می گرفت و می فرمود : «سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما!» و از درون خانه به ایشان پاسخ می دادند : و بر شما درود و رحمت و برکات خدا ! پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است . «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » . گفتم : ای ابو الحمرا! چه کسی درون خانه بود؟ گفت : علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر بامداد به نزد ما می آمد و می فرمود : «رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است . «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

امام حسن علیه السلام :چون که این آیه: «خاندانت را به نماز فرمان بده و بر آن، بردباری کن» نازل شد، جدّ من هر روز هنگام دمیدن سپیده نزد ما می آمد و می فرمود : «رحمت خدا بر شما باد! گاه نماز است . «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در هر سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه می ایستاد و می فرمود : «سپاس ، خدای نیکوکار زیباکار و نعمت دهنده احسان بخش را که در پرتو نعمت های او اعمال صالح ، کمال می یابند ؛ او که شنوای شنونده است . به حمد الهی و نعمت او و آزمون نیکوی او در میان ما ، از آتش به خدا پناه می بریم. از بام آتش ، به خدا پناه می بریم . از شام آتش، به خدا پناه می بریم. ای اهل بیت! نماز ! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

.

تفسير القمّى :قَولُهُ : «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (1) : فَإِنَّ اللّهَ أمَرَهُ أن يَخُصَّ أهلَهُ دونَ النّاسِ لِيَعلَمَ النّاسُ أنَّ لِأَهلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عِندَ اللّهِ مَنزِلَهً خاصَّهً لَيسَت لِلنّاسِ ، إذ أمَرَهُم مَعَ النّاسِ عامَّهً ، ثُمَّ أمَرَهُم خاصَّهً ، فَلَمّا أنزَلَ اللّهُ هذِهِ الآيَهَ كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَجىءُ كُلَّ يَومٍ عِندَ صَلاهِ الفَجرِ حَتّى يَأتِى بابَ عَلِيٍّ وفاطِمَهَ وَالحَسَنِ وَالحُسيَنِ عليهم السلام فَيَقولُ : السَّلامُ عَلَيكُم ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ ، فَيَقولُ عَلِيٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام : وعَلَيکَ السَّلامُ يا رَسولَ اللّهِ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ . ثُمَّ يَأخُذُ بِعِضادَتَى البابِ ويَقولُ : الصَّلاهَ الصَّلاهَ يَرحَمُكُمُ اللّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . فَلَم يَزَل يَفعَلُ ذلِکَ كُلَّ يَومٍ إذا شَهِدَ المَدينَهَ حَتّى فارَقَ الدُّنيا . وقالَ أبُو الحَمراءِ خادِمُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : أنَا أشهَدُ بِهِ يَفعَلُ ذلِکَ . (2)

راجع : تفسير الطبرى : ج 12 / الجزء 22 ص 7 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 403 ، تاريخ دمشق «ترجمه الإمام الحسين عليه السلام » : ج 13 ص 60 (الأخبار الوارده فى نزول آيه التطهير) ، مختصر تاريخ دمشق : ج 7 ص 119 ، كنز العمّال : ج 13 ص 645 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 18 ، ينابيع المودّه : ج 1 ص 329 الباب 35 (فى تفسير آيه التطهير) ، المناقب للخوارزمى : ص 60 (الفصل الخامس) ، تفسير فرات : ص 331 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 40 (فصل فى تفسير الآل والأهل) ، إحقاق الحقّ : ج 2 ص 501 562 ، و ج 3 ص 513 531 ، و ج 9 ص 1 69 ، و ج 14 ص 40 105 ، و ج 18 ص 359 382 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 206 (باب فى آيه التطهير) .

.

1- .طه : 132 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 67 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 207 ح 2 .

تفسیر القمّی :در باره آیه : «کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کار شکیبا باش» آمده است که : خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا در میان مردم، [آن را] تنها به اهلش اختصاص دهد تا مردم بدانند که خاندان محمّد صلی الله علیه و آله نزد خدا، جایگاه خاصّی دارند که مردم ، فاقد آن جایگاه اند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدا مردم و اهل بیتش را عموماً و با هم، دستور [به نماز] می داد ؛ ولی بعداً اختصاصاً به آنان امر می فرمود . پس چون خداوند این آیه را نازل کرد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر روز ، هنگام نماز صبح می آمد تا بر در خانه علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام می رسید و می فرمود : «درودتان باد و رحمت و برکات خداوند بر شما !» . علی ، فاطمه ، حسن و حسین می گفتند : و بر تو درود باد ، ای پیامبر خدا ! و رحمت و برکات خداوند بر تو! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دو چارچوبِ در را می گرفت و می فرمود : «نماز ، نماز! رحمت خدا بر شما باد! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » . پیامبر صلی الله علیه و آله ، مادام که در مدینه بود ، همه روزه چنین می کرد تا از دنیا رخت بر بست . ابو حمرا ، خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله ، گفت : من گواهی می دهم که او این کار را می کرد .

ر . ک : تفسیر الطبری: ج 12 (جزء 22) ص 7، الدرّ المنثور : ج 6 ص 403، تاریخ دمشق (ترجمه الإمام الحسین علیه السلام): ج 13 ص 60 (الأخبار الوارده فی نزول آیه التطهیر) ، مختصر تاریخ دمشق: ج 7 ص 119، کنز العمّال: ج 13 ص 645، شواهد التنزیل: ج 2 ص 18، ینابیع المودّه: ج 1 ص 329 (باب 35 فی تفسیر آیه التطهیر)، المناقب، خوارزمی: ص 60 (الفصل الخامس)، تفسیر فرات:ص 331 ، کشف الغمّه: ج 1 ص 40 (فصل فی تفسیر الآل و الأهل) ، إحقاق الحقّ: ج 2 ص 501 و 562 و ج 3 ص 513 531 و ج 9 ص 1 69 و ج 14 ص 40 و 105 و ج 18 ص 359 382؛ بحار الأنوار: ج 35 ص 206 (باب فی آیه التطهیر) .

.

ص: 306

. .

سلام بامدادی پیامبرصلی الله علیه وآله بر اهل بیت علیهم السلام

سلام بامدادی پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السّلاممحدّثان بزرگ جهان اسلام، این رویداد را به طرق مختلف از اهل بیت علیهم السلام (1) و بزرگان صحابه (مانند : ابو سعید خدری ، (2) انس بن مالک ، (3) عبد اللّه بن عبّاس (4) و ابو الحمرا) (5) روایت کرده اند . بر این اساس ، اصل وقوع این رخداد، از امور مسلّم شمرده می شود ؛ امّا احادیث مربوط به شمار دفعات این رویداد، به سه گروه تقسیم می شوند : گروه اوّل : احادیثی که دلالت دارند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همه روزه وقتی می خواست برای نماز صبح به مسجد برود ، درِ خانه علی و فاطمه علیهماالسلاممی آمد و با گفتن سلام و خواندن آیه تطهیر ، آنها را برای نماز دعوت می کرد (ر.ک: فصل چهارم). گروه دوم : احادیثی که بر اساس آنها خود راوی ، چند بار عمل پیش گفته را دیده است . (6)

.

1- .ر . ک : ص 303 ح 73 75 ، الأمالی ، صدوق : ص 429 ح 1 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 240 ح 1 ، ینابیع المودّه : ج 2 ص 59 ح 45 ، مقتل الحسین ، خوارزمی : ج 1 ص 67 ، تفسیر فرات : ص 339 .
2- .خلاصه الأقوال ، ص 103 ، الرقم 69 ؛ الرجال لابن داود ، ص 135 ، الرقم 1016 .
3- .رجال النجاشی ، ص 49 ، الرقم 106 ؛ نقد الرجال ، ج 3 ، ص 225 ، الرقم 24 .
4- .ر.ک : الدرّ المنثور : ج 6 ص 606 ، المعجم الکبیر : ج 3 ص 56 ح 2671 2674 ، المناقب ، خوارزمی : ص 60 ش 280 ، شواهد التنزیل: ج 2 ص 46 ح 665 668 ، مجمع البیان : ج 7 ص 59 .
5- .ر . ک : ص 264 ح 25 .
6- .ر.ک : الدرّ المنثور : ج 6 ص 606 ، إحقاق الحقّ : ج 9 ص 56 .

گروه سوم : احادیثی که به ظاهر دلالت دارند که عمل پیش گفته، همه روزه نبوده و در تعداد روزها ، با یکدیگر و نیز با احادیث گروه اوّل، اختلاف دارند. (1) گروه اوّل و دوم با یکدیگر ناهمسویی ندارند و به قرینه آنها معلوم می شود که در گروه سوم اگر همه روایاتش از نظر صدور ، بی اشکال باشند و تصحیفی در آنها راه نیافته باشد ، راویان ، مشاهدات خود را نقل کرده اند و معتبر بودن نیز آن را تقویت می کند . بنا بر این، حاصل جمع بندی احادیث این فصل ، چنین است که پس از نزول آیه تطهیر ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای هر چه روشن تر شدن مقصود از «أهل البیت» در آیه تطهیر و «أهلک» در آیه : «وَامُرْ اَهْلَک بِالصَّلاهِ؛ و کسان خود را به فرمان ده» ، همه روز ، هنگام نماز صبح بر در خانه علی و فاطمه علیهماالسلاممی آمد و با سلام و قرائت آیه تطهیر ، آنها را به نماز دعوت می کرد و همه احادیثی که در بیان این رویداد، عدد خاصّی را ذکر کرده اند ، ناظر به مشاهدات راویان اند و انحصاری از آنها به دست نمی آید . البتّه از برخی احادیث، 2 چنین پیداست که این کار پیامبر صلی الله علیه و آله ، پس از نزول آیه :

.

1- .ر . ک : ص 263 ح 23 .

«وامُرْ اَهْلَک بِالصَّلاهِ» بوده است . ابو سعید خدری می گوید : چون آیه : «و کسان خود را به نماز فرمان ده» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدّت هشت ماه ، هر بامداد وقت نماز صبح به درِ خانه علی علیه السلام می آمد و می فرمود : «رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است . «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » . (1) علّامه طباطبایی قدس سره پس از روایت ابو سعید ، می گوید : ظاهر روایت، چنین است که این آیه مدنی است و تا آن جا که من به خاطر دارم ، کسی متعرّض این نکته نشده است و شاید مقصود ، بیان این نکته باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله برای عمل به آیه ، در مدینه به درِ خانه علی علیه السلام می رفته است ، اگر چه آیه در مکّه نازل شده بوده، که این نیز از لفظ، دور است . (2)

.

1- .در بعضی احادیث، «چهل روز» آمده است (ر. ک : الدرّ المنثور : ج 6 ص 606 ، المناقب ، خوارزمی : ص 60 ش 28 ، الأمالی ، صدوق : ص 429 ح 1) و در بعضی دیگر، «یک ماه» ذکر شده است (ر.ک : اُسد الغابه : ج 5 ص 381 ش 5390 ، مسند أبی داوود، طیالسی : ص 274) و در پاره ای از آنها، «شش ماه» آمده است (ر. ک : تفسیر الطبری : ج 12 جزء 22 ص 6 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 606 706 ، ینابیع المودّه : ج 2 ص 119 ، ذخائر العقبی : ص 24 ، العمده : ص 45 ح 32) و در برخی «هفت ماه» (ر. ک : البدایه و النهایه : ج 5 ص 321 ، تفسیر الطبری : ج 12 جزء 22 ص 6) و در بعضی دیگر، «هشت ماه» (ر. ک : الدرّ المنثور : ج 6 ص 606، کفایه الطالب : ص 377) و در پاره ای «نه ماه» (ر.ک : المناقب ، خوارزمی : ص 60 ش 29، مشکل الآثار : ج 1 ص 337، العمده : ص 41 ح 27 ، ذخائر العقبی : ص 25 ، کفایه الطالب : ص 376) و عددهای دیگری نیز ذکر شده است .

2- .ر.ک : ص 305 ح 76 ، شواهد التنزیل : ج 2 ص 47 ح 667 668 ، الأمالی ، صدوق : ص 429 ح 1 ، تأویل الآیات الظاهره : ص 316 .

1 / 5عددُ الأئمّه من أهل البيت عليهم السّلام1 / 5 1ما رُوِىَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ خَليفَةً»أ روايَةُ جابِرِ بنِ سَمُرَهَصحيح مسلم عن جابر بن سمره :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : لا يَزالُ الإِسلامُ عَزيزا إِلَى اثنَى عَشَرَ خَليفَةً . ثُمَّ قالَ كَلِمَةً لَم أفهَمها ، فَقُلتُ لِأَبى : ما قالَ ؟ فَقالَ : كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . (1)

صحيح مسلم عن جابر بن سمره :اِنطَلَقتُ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومَعى أبى ، فَسَمِعتُهُ يَقولُ : لا يَزالُ هذَا الدّينُ عَزيزا مَنيعا إِلَى اثنَى عَشَرَ خَليفَةً . فَقالَ كَلِمَةً صَمَّنيهَا (2) النّاسُ ، فَقُلتُ لِأَبى : ما قالَ : قالَ : كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . (3)

صحيح مسلم عن جابر بن سمره :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَومَ جُمُعَهٍ عَشِيَّةَ رُجِمَ الأَسلَمىُّ ، يَقولُ : لا يَزالُ الدّينُ قائِما حَتّى تَقومَ السّاعَةُ ، أَو يَكونَ عَلَيكُمُ اثنا عَشَرَ خَليفَةً كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . (4)

.

1- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1453 ح 7 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 106 ح 4280 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 412 ح 20882 ، كنز العمّال : ج 12 ص 32 ح 33851 ؛ العمده : ص 417 ح 863 ، الطرائف : ص 170 ح 263 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 266 ح 87 .
2- .الصّمم : انسدادُ الأُذُنِ وثقلُ السَّمع . وأصمّنى الكلام : إذا شغلنى عن سماعه ، فكأنّه جعله أصمَّ (تاج العروس : ج 17 ص 415 419 «صمم») .
3- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1453 ح 9 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 435 ح 21020 وفيه «هذا الأمر» بدل «هذا الدين» ، كنز العمّال : ج 12 ص 32 ح 33850 ؛ الخصال : ص 470 ح 17 بزياده «ينصرون على من ناواهم» بعد «منيعا» ، العمده : ص 418 ح 865 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 235 ح 23 .
4- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1453 ح 10 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 410 ح 20869 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 473 ح 7429 ، كنز العمّال : ج 12 ص 33 ح 33855 ؛ الخصال : ص 473 ح 30 ، الغيبه للنعمانى : ص 120 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 239 ح 38 .

1 / 5 شمار امامان اهل بیت علیهم السلام

اشاره

1 / 5 - 1 تعبیر «دوازده خلیفه»

اشاره

الف - روایت جابر بن سَمُره

1 / 5شمار امامان اهل بیت علیهم السّلام1 / 5 1تعبیر «دوازده خلیفه»الف روایت جابر بن سَمُرهصحیح مسلم به نقل از جابر بن سمره :شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اسلام تا دوازده خلیفه ، همچنان عزّتمند است». ایشان سپس جمله ای فرمود که آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: «همگیِ آنان، از قریش اند».

صحیح مسلم به نقل از جابر بن سمره :همراه پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم. شنیدم که می فرماید: «این دین ، تا دوازده خلیفه ، همچنان عزّتمند و شکست ناپذیر است». سپس جمله ای فرمود که بر اثر سر و صدای مردم ، آن را نشنیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: «همه آنان ، از قریش اند».

صحیح مسلم به نقل از جابر بن سمره :در شامگاه روز جمعه که اسلمی سنگسار شد، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «این دین تا قیام قیامت برپاست ، یا تا دوازده خلیفه بر شما فرمان رانند که همگیِ آنان از قریش اند».

.

مسند ابن حنبل عن جابر بن سمره :سَمِعتُ رَسولَ اللّه صلى الله عليه و آله يَقولُ فى حَجَّهِ الوَداعِ : إنَّ هذَا الدّينَ لَن يَزالَ ظاهِرا عَلى مَن ناوَأَهُ ، لا يَضُرُّهُ مُخالِفٌ ولا مُفارِقٌ ، حَتّى يَمضِىَ مِن اُمَّتِى اثنا عَشَرَ خَليفَةً . قالَ : ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَىءٍ لَم أفهَمهُ ، فَقُلتُ لِأَبى : ما قالَ ؟ قالَ : كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . (1)

الخصال عن جابر بن سمره :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : لا تَزالُ هذِهِ الاُمَّهُ مُستَقيما أمرُها ، ظاهِرَهً عَلى عَدُوِّها ، حَتّى يَمضِىَ اثنا عَشَرَ خَليفَهً ، كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . فَأَتَيتُهُ فى مَنزِلِهِ ، قُلتُ : ثُمَّ يَكونُ ماذا ؟ قالَ : ثُمَّ الهَرجُ (2) . (3)

ب رِوايَهُ أبى جُحَيفَهَالمستدرک على الصحيحين عن أبى جحيفه :كُنتُ مَعَ عَمّى عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : لا يَزالُ أمرُ اُمَّتى صالِحا حَتّى يَمضِىَ اثنا عَشَرَ خَليفَهً . ثُمَّ قالَ كَلِمَهً وخَفَضَ بِها صَوتَهُ . فَقُلتُ لِعَمّى وكانَ أمامى : ما قالَ يا عَمُّ ؟ قالَ : قالَ يا بُنَىَّ : كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 405 ح 20840 و ص 408 ح 20857 ، المعجم الكبير : ج 2 ص 196 ح 1796 نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 33 ح 33852 ؛ الغيبه للطوسى : ص 133 ح 96، الغيبه للنعمانى : ص 123 ح 15 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 238 ح 32 .
2- .هَرَجٌ : أى قتال واختلاط ، وقد هرجَ الناسُ إذا اختلطوا ، وأصل الهرج : الكثره فى الشىء والاتّساع (النهايه : ج 5 ص 257 «هرج») .
3- .الخصال : ص 470 ح 18 و ص 472 ح 26 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 290 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 235 ح 24 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 716 ح 6589 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 120 ح 308 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 209 ح 6211 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 147 الرقم 1327 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 291 نحوه .

ب - روایت ابو جُحَیفه

مسند ابن حنبل به نقل از جابر بن سمره :در حجّه الوداع از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «این دین همواره بر کسی که در برابرش ایستادگی کند ، چیره خواهد شد و هیچ مخالفی و جدا شونده ای نمی تواند به آن گزندی برساند ، تا آن که دوازده خلیفه از امّت من بگذرند». ایشان سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: «همه آنان ، از قریش اند».

الخصال به نقل از جابر بن سمره :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این امّت ، کارش پیوسته بر قرار است و بر دشمنش چیره می شود، تا آن که دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش اند بروند». من به منزل ایشان رفتم و گفتم: سپس چه می شود؟ فرمود: «سپس آشوب و کشتار».

ب روایت ابو جُحَیفهالمستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو جحیفه :با عمویم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که فرمود: «کار امّتم پیوسته درست خواهد بود تا آن که دوازده خلیفه بگذرند». سپس با صدای آهسته ، جمله ای فرمود. به عمویم که جلو من بود گفتم: چه فرمود، عمو جان؟ گفت: پسرم ! فرمود: «همه آنان، از قریش اند».

.

ج رِوايَةُ عَبدِ اللّهِ بنِ عُمَرَالغيبه للطوسى عن عبد اللّه بن عمر :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : يَكونُ خَلفِىَ اثنا عَشَرَ خليفَةً . (1)

المناقب لابن شهرآشوب عن أبى الطفيل :سُئِلَ ابنُ عُمَرَ عَنِ الخُلَفاءِ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : اثنا عَشَرَ مِن بَنى كَعبٍ (2) . (3)

المناقب لابن شهرآشوب عن أبى الطفيل :قالَ لى عَبدُ اللّهِ بنُ عُمَرَ : يا أبا طُفَيلٍ ، أُعدُدِ اثنَى عَشَرَ خَليفَةً بَعدَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ يَكونُ بَعدَهُ النَّقفُ (4) والنِّفاقُ . وفى رِوايَةِ عَبدِ اللّهِ بنِ أبى أوفى (5) : ثُمَّ يَكونُ دَوّارَهٌ . (6)

د رِوايَةُ عَبدِ اللّهِ بنِ مَسعودٍكمال الدين عن مسروق :سَأَلتُ عَبدَ اللّهِ : هَل أخبَرَكَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله كَم بَعدَهُ خَليفَهٌ ؟ قالَ : نَعَم ، اثنا عَشَرَ خَليفَةً ، كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . (7)

ه رِوايَةُ عَبدِ اللّهِ بنِ عَمرِو بنِ العاصِالغيبه للنعمانى عن عبد اللّه بن عمرو :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : يَكونُ خَلفِىَ اثنا عَشَرَ خَليفَةً . (8)

.

1- .الغيبه للطوسى : ص 130 ح 94 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 291 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 269 ح 91 .
2- .هو من أجداد النبىّ صلى الله عليه و آله ، إذ إنّ نسبه الشريف : محمّد بن عبد اللّه بن عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصىّ بن كلاب بن مرّه بن كعب بن لؤى ... .
3- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 291 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 269 ح 91 .
4- .النَقْفُ : هَشْمُ الرأسِ ، أى تهييج الفِتن والحروب (النهايه : ج 5 ص 109 «نقف») .
5- .فى المصدر : «عبد اللّه بن أوفى» ، والتصويب من بحار الأنوار .
6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 291 ، الغيبه للطوسى : ص 132 ح 95 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 268 ح 90 .

7- .كمال الدين : ص 279 ح 26 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 256 ح 73 .
8- .الغيبه للنعمانى : ص 105 ح 34 و ص 126 ح 23 ، مقتضب الأثر : ص 7 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 237 ح 30 .

ج - روایت عبد اللَّه بن عمر

د - روایت عبد اللَّه بن مسعود

ه - روایت عبد اللَّه بن عمرو بن عاص

ج روایت عبد اللّه بن عمرالغیبه ، طوسی به نقل از عبد اللّه بن عمر :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «پس از من ، دوازده خلیفه خواهد بود» .

المناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از ابو طفیل :از [عبد اللّه] پسر عمر در باره جانشینان پس از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله سؤال شد و او گفت: دوازده تن از بنی کعب. (1)

المناقب ، ابن شهرآشوب :ابو طفیل روایت کرده است که : عبد اللّه بن عمر به من گفت : ای ابو طفیل! دوازده خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بشمار . پس از آن ، آشوب و نفاق پدید خواهد آمد . در روایت عبد اللّه بن ابی اوفی آمده است که: پس از آن ، گرداب (آشوب و کشتار) پدید خواهد آمد .

د روایت عبد اللّه بن مسعودکمال الدین به نقل از مسروق :از عبد اللّه پرسیدم : آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به تو خبر داد که پس از او ، چند جانشین خواهد بود ؟ گفت : آری ، دوازده جانشین که همه آنان از قریش اند .

ه روایت عبد اللّه بن عمرو بن عاصالغیبه ، نعمانی به نقل از عبد اللّه بن عمرو :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «پس از من ، دوازده جانشین خواهد بود» .

.

1- .کعب ، از نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله است. نَسَب ارجمند ایشان ، چنین است: محمّد بن عبد اللّه بن عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصَی بن کِلاب بن مُرّه بن کعب بن لُؤَی . . . .

و رِوايَهُ أنَسالمناقب لابن شهرآشوب عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يَكونُ مِنَّا اثنا عَشَرَ خَليفَةً ، يَنصُرُهُم اللّهُ عَلى مَن ناواهُم (1) ، ولا يَضُرُّهُم مَن عاداهُم . (2)

ز رِوايَهُ عَبدِ اللّهِ بنِ أبى أوفيمقتضب الأثر عن عبد العزيز بن خضير :سَمِعتُ عَبدَ اللّهِ بنَ أبى أوفى يَقولُ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يَكونُ بَعدِىَ اثنا عَشَرَ خَليفَةً مِن قُرَيشٍ ، ثُمَّ تَكونُ فِتنَهٌ دَوّارَهٌ ! قالَ : قُلتُ : أنتَ سَمِعتَهُ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : نَعَم سَمِعتُهُ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (3)

1 / 5 2ما رُوِىَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ أميرا»صحيح البخارى عن جابر بن سمره :سَمِعتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله يَقولُ : يَكونُ اثنا عَشَرَ أميرا . فَقالَ كَلِمَةً لَم أسمَعها ، فَقالَ أبى : إنَّهُ قالَ : كُلُّهُم مِن قُرَيشٍ . (4)

.

1- .نِواء : معاداه لأهل الإسلام (النهايه : ج 5 ص 132 «نوا») .
2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 291 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 269 ح 91 .
3- .مقتضب الأثر : ص 7 ، العدد القويّه : ص 81 ح 142 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 371 .
4- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2640 ح 6796 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 501 ح 2223 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 411 ح 20880 ؛ الخصال : ص 470 ح 15 ، الطرائف : ص 170 ح 260 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 365 .

و - روایت اَنَس

ز - روایت عبد اللَّه بن ابی اَوفی

1 / 5 - 2 تعبیر «دوازده امیر»

و روایت اَنَسالمناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «از ما ، دوازده جانشین خواهد بود که خداوند ، آنان را بر مخالفانشان یاری می دهد ، و هر که با آنان دشمنی ورزد ، نمی تواند به آنان گزند برساند» .

ز روایت عبد اللّه بن ابی اَوفیمُقتضَب الأثر به نقل از عبد العزیز بن خضیر :از عبد اللّه بن ابی اوفی شنیدم که می گوید : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «پس از من ، دوازده جانشین از قریش خواهد آمد . سپس گرداب فتنه بر می خیزد». گفتم : آیا تو خود ، این را از پیامبر خدا شنیدی؟ گفت : آری . این را از پیامبر خدا شنیدم .

1 / 5 2تعبیر «دوازده امیر»صحیح البخاری به نقل از جابر بن سَمُره :از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «دوازده امیر خواهد آمد» . سپس جمله ای گفت که من آن را نشنیدم . پدرم گفت : فرمود : «همه آنان ، از قریش اند» .

.

1 / 5 3ما رُوِىَ بِلَفظِ «اثنا عَشَرَ إماما»رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :الأَئِمَّةُ بَعدى اثنا عَشَرَ ، أَوَّلُهُم أنتَ يا عَلِىُّ ، وآخِرُهُمُ القائِمُ الَّذى يَفتَحُ اللّهُ عز و جل عَلى يَدَيهِ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَئِمَّةُ بَعدِىَ اثنا عَشَرَ ، أَوَّلُهُم عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ وآخِرُهُمُ القائِمُ عليهم السلام ، فَهُم خُلَفائى وأوصِيائى وأولِيائى ، وحُجَجُ اللّهِ عَلى اُمَّتى بَعدى ، المُقِرُّ بِهِم مُؤمِنٌ ، وَالمُنكِرُ لَهُم كافِرٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَئِمَّةُ اثنا عَشَرَ مِن أهلِ بَيتى ، أعطاهُمُ اللّهُ تَعالى فَهمى وعِلمى وحُكمى ، وخَلَقَهُم مِن طينَتى ، فَوَيلٌ لِلمُتَكَبِّرينَ عَلَيهِم بَعدِىَ ، القاطِعينَ فيهِم صِلَتى ، ما لَهُم ؟ لا أنالَهُمُ اللّهُ شَفاعَتى . (3)

الكافى عن زراره :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : الاِثنا عَشَرَ الأَئِمَّةُ (4) مِن آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام ، كُلُّهُم مُحَدَّثٌ (5) ، مِن وُلدِ رَسولِ اللّهِ وعَلِىٌّ صلى الله عليه و آله ومِن وُلدِ عَلِىٍّ عليه السلام ، ورَسولُ اللّهِ وعَلِىٌّ عليهماالسلامهُمَا الوالِدانِ . فَقالَ عَلِىُّ بنُ راشِدٍ وكانَ أخا عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ لِاُمِّهِ وأنكَرَ ذلِکَ ، فَصَرَّرَ (6) أبو جَعفَرٍ عليه السلام وقالَ : أما إنَّ ابنَ اُمِّکَ كانَ أحَدَهُم . (7)

.

1- .كمال الدين : ص 282 ح 35 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 65 ح 34 ، الأمالى للصدوق : ص 173 ح 175 كلّها عن ثابت بن دينار عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 226 ح 1 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 180 ح 5406 ، كمال الدين : ص 259 ح 4 كلاهما عن يحيى بن أبى القاسم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 59 ح 28 عن يحيى بن أبى القاسم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 36 ص 245 ح 57 .
3- .كمال الدين : ص 281 ح 33 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 32 ، الاختصاص : ص 208 كلّها عن إبراهيم بن مهزم عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 243 ح 52 .

4- .فى المصدر : «الإمام» ، والتصويب من المصادر الاُخرى .
5- .مُحَدَّثون : أى تُحدّثهم الملائكه وفيهم جبرئيل عليه السلام من غير مُعاينه (مجمع البحرين : ج 1 ص 370 «حدث») .
6- .الصرّه : تقطيبُ الوجه من الكراهه . ورجل صارٌّ بين عينيه : مُتقبّض جامع بينهما كما يفعلُ الحزينُ (تاج العروس : ج 7 ص 89 90 «صرر») .
7- .الكافى : ج1 ص531 ح7 وص533 ح14 ، الغيبه للطوسى : ص151 ح112 وفيهما صدره إلى «الوالدان» ، بصائر الدرجات : ص320 ح5 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج1 ص298 نحوه ، إعلام الورى : ج 2 ص171 وفيهما صدره إلى «الوالدان» ، بحار الأنوار : ج26 ص72 ح16 .

1 / 5 - 3 تعبیر «دوازده امام»

1 / 5 3تعبیر «دوازده امام»پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :امامانِ پس از من ، دوازده نفرند . نخستینِ آنان تو هستی ای علی و آخرینشان قائم است که خداوند عز و جل، شرق و غرب زمین را به دست او فتح می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امامانِ پس از من ، دوازده نفرند . نخستینِ آنان، علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم علیه السلام است . اینان ، جانشینان و اوصیا و اولیای من ، و پس از من ، حجّت های خدا بر امّتم هستند . اقرار کننده به ایشان ، مؤمن است و انکار کننده شان ، کافر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امامان ، دوازده تن از اهل بیت من اند . خداوند متعال ، فهم و دانش و حکمت مرا به ایشان داده و آنان را از سرشت من آفریده است . پس وای بر آنان که پس از من ، بر ایشان گردن فرازی کنند و حرمت خویشیِ آنان با مرا نگه ندارند ! این کسان را چه شده است ؟! خدا شفاعت مرا شامل حال آنان نکند!

الکافی به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «دوازده امام از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله ، همگی مُحَدَّث (1) اند و از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی علیه السلام اند . پیامبر خدا و علی ، پدر آنهایند» . علی بن راشد برادر مادریِ امام زین العابدین علیه السلام ، (2) این مطلب را انکار کرد . امام باقر علیه السلام ابرو در هم کشید (/ فریاد زد) و فرمود : «مگر پسر مادر تو (3) هم یکی از آنان نبود؟ !» .

.

1- .مُحَدَّث ، کسی است که روح القدس با او سخن گوید ، بی آن که دیده شود (بحار الأنوار : ج 25 ص 57) ، یا فرشته ای با وی سخن بگوید (بحار الأنوار : ج 75 ص 79) .

2- .مادر امام زین العابدین علیه السلام ، شهربانو ، از اسیران خاندان ساسانی بود که به همسری امام حسین علیه السلام در آمد و بعد از تولّد زین العابدین علیه السلام در گذشت و به همین خاطر ، بانوی دیگری به نام وَشیکه (مادر یحیی بن اُمّ الطویل) ، ایشان را شیر داد و بزرگ کرد و به همین خاطر ، امام علیه السلام او را مادر می نامید (ر . ک : دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 1 ص 258 279 ، النعیم المقیم : ص 316) . شاید علی بن راشد ، فرزند همین بانو (وشیکه) باشد .
3- .یعنی امام زین العابدین علیه السلام .

الإمام الباقر عليه السلام :الاِثنا عَشَرَ الأَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُم مُحَدَّثٌ ؛ عَلِيٌّ بنُ أبى طالِبٍ وأَحَدَ عَشَرَ مِن وُلدِه ، ورَسولُ اللّهِ وعَلِيٌّ هُمَا الوالدانِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِما . (1)

عنه عليه السلام :نَحنُ اثنا عَشَرَ إماما ، مِنهُم حَسَنٌ وحُسَينٌ ، ثُمَّ الأَئِمَّهُ مِن وُلدِ الحُسَينِ عليه السلام . (2)

الخصال عن زراره :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : اثنا عَشَرَ إماما مِنهُم عَلِيٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ ، ثُمَّ الأَئِمَّهُ مِن وُلدِ الحُسَينِ عليهم السلام . (3)

1 / 5 4ما رُوِىَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ وَصِيّا»الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ أرسَلَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله إلَى الجِنِّ وَالإنسِ ، وجَعَلَ مِن بَعدِهِ اثنَى عَشَرَ وَصِيّا ، مِنهُم مَن سَبَقَ ومِنهُم مَن بَقِىَ ، وكُلُّ وَصِيٍّ جَرَت بِهِ سُنَّهٌ (4) . وَالأَوصِياءُ الَّذينَ مِن بَعدِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عَلى سُنَّهِ أوصِياءِ عيسى ، وكانُوا اثنَى عَشَرَ ، وكانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَلى سُنَّهِ المَسيحِ . (5)

.

1- .الإرشاد : ج 2 ص 347 ، الاستنصار : ص 17 كلاهما عن زراره .
2- .الكافى : ج 1 ص 533 ح 16 ، الإرشاد : ج 2 ص 347 ، الخصال : ص 478 ح 44 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 56 ح 22 كلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 36 ص 392 ح 5 .
3- .الخصال : ص 480 ح 51 .
4- .السُنَّهُ : الطريقهُ والسِّيره (النهايه : ج 2 ص 409 «سنن») .
5- .الكافى : ج 1 ص 532 ح 10 ، الإرشاد : ج 2 ص 345 ، كمال الدين : ص 326 ح 4 ، الخصال : ص 478 ح 43 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 36 ص 392 ح 4 .

1 / 5 - 4 تعبیر «دوازده وصی»

امام باقر علیه السلام :دوازده امام از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله ، همگی ، فرشته با آنان سخن می گوید ؛ علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده تن از نسل او . پیامبر خدا و علی ، پدر آنهایند . درود خدا بر آن دو باد !

امام باقر علیه السلام :ما دوازده امامیم . از این جمله اند : حسن و حسین ، سپس امامان از نسل حسین علیه السلام .

الخصال به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «دوازده امام ، عبارت اند از: علی و حسن و حسین و سپس امامان از نسل حسین علیهم السلام » .

1 / 5 4تعبیر «دوازده وصی»امام باقر علیه السلام :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به سوی جِن و اِنس فرستاد و پس از او ، دوازده وصی قرار داد که برخی از ایشان ، پیش تر رفته اند و برخی دیگر ، باقی مانده اند . هر وصی ای بر شیوه ای است ، و اوصیای پس از محمّد صلی الله علیه و آله ، بر شیوه اوصیای عیسی علیه السلام هستند که دوازده تن بودند ، و امیر مؤمنان بر شیوه مسیح بود .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا سَيِّدُ النَّبِيّينَ ، وَعَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ سَيِّدُ الوَصِيّينَ ، وإنَّ أوصِيائِىَ بَعدِىَ اثنا عَشَرَ ، أوَّلُهُم عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ ، وآخِرُهُمُ القائِمُ عليهم السلام . (1)

كمال الدين عن عبد اللّه بن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ خُلَفائى وأوصِيائى وحُجَجَ اللّهِ عَلَى الخَلقِ بَعدِى اثنا عَشَرَ : أوَّلُهُم أخى ، وآخِرُهُم وَلَدى . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَن أخوكَ ؟ قالَ : عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ . قيلَ : فَمَن وَلَدُكَ ؟ قالَ : المَهدِىُّ الَّذى يَملَؤُها قِسطا وعَدلاً كَما مُلِئَت جَورا وظُلما . وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ نَبِيّا ، لَو لَم يَبقَ مِنَ الدُّنيا إلّا يَومٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلِكَ اليَومَ حَتّى يَخرُجَ فيهِ وَلَدِىَ المَهدِىُّ ، فَيَنزِلُ روحُ اللّهِ عيسَى بنُ مَريَمَ فَيُصَلّى خَلفَهُ ، وتُشرِقُ الأرضُ بِنورِهِ ، ويَبلُغُ سُلطانُهُ المَشرِقَ وَالمَغرِبَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أبى نَظَرَ إلى حُمرانَ فَبَكى ، ثُمَّ قالَ : يا حُمرانُ ، عَجَبا لِلنّاسِ ! كَيفَ غَفَلوا أم نَسوا أم تَناسَوا فَنَسوا قَولَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حينَ مَرِضَ ، فَأتاهُ النّاسُ يَعودونَهُ ويُسَلِّمونَ عَلَيهِ ، حَتّى إذا غَصَّ بِأهلِهِ البَيتُ جاءَ عَلِىٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ ولَم يَستَطِع أن يَتَخطّاهُم إلَيهِ ، ولَم يُوَسِّعوا لَهُ ، فَلَمّا رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذلِكَ رَفَعَ مِخَدَّتَهُ وقالَ : إلَىَّ يا عَلِىُّ . فَلَمّا رَأى النّاسُ ذلِكَ زَحَمَ بَعضُهُم بَعضا وأفرَجوا حَتّى تَخَطّاهُم ، وأجلَسَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى جانِبِهِ . ثُمَّ قالَ : يا أيُّهَا النّاسُ ! هذا أنتُم تَفعَلونَ بِأهلِ بَيتى فى حَياتِىَ ما أرى ، فَكَيفَ بَعدَ وَفاتِى ؟ وَاللّهِ لا تَقرُبونَ مِن أهلِ بَيتى قُربَةً إلّا قَرُبتُم مِنَ اللّهِ مَنزِلَةً ، ولا تَباعَدونَ عَنهُم خُطوَةً وتُعرِضونَ عَنهُم إلّا أعرَضَ اللّهُ عَنكُم . ثُمَّ قالَ : أيُّهَا النّاسُ ! اسمَعوا ما أقولُ لَكُم : ألا إنَّ الرِّضا وَالرِّضوانَ وَالجَنَّةَ لِمَن أحَبَّ عَلِيّا وتَوَلّاهُ ، وَائتَمَّ بِهِ وبِفَضلِهِ ، وبِأوصِيائى بَعدَهُ ، وحَقٌّ عَلى رَبّى أن يَستَجيبَ لى فيهِم ، إنَّهُمُ اثنا عَشَرَ وَصِيّا ، ومَن تَبِعَهُ فَإنَّهُ مِنّى ، إنّى مِن إبراهيمَ وإبراهيمُ مِنّى ، ودينى دينُهُ ودينُهُ دينى ، ونِسبَتُهُ نِسبَتى ونِسبَتى نِسبَتُهُ ، وفَضلى فَضلُهُ ، وأنَا أفضَلُ مِنهُ ولا فَخرَ ، يُصَدِّقُ قَولى قَولُ رَبّى : «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (3) . (4)

.

1- .كمال الدين : ص 280 ح 29 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 31 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 299 كلّها عن ابن عبّاس .
2- .كمال الدين : ص 280 ح 27 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 297 ، إعلام الورى : ج 2 ص 173 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 71 ح 12 .
3- .آل عمران : 34 .
4- .الغيبه للنعمانى : ص 91 ح 22 عن عبد الوهّاب الثقفى ، بحار الأنوار : ج 36 ص 280 ح 99 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من سَرور پیامبرانم و علی بن ابی طالب، سَرور اوصیاست . اوصیای پس از من، دوازده نفرند که نخستینِ آنها ، علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است .

کمال الدین به نقل از عبد اللّه بن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «جانشینان و اوصیای من و حجّت های خدا بر خلق پس از من ، دوازده نفرند که نخستینِ ایشان ، برادرم خواهد بود و آخرینشان فرزندم» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! برادرت چه کسی است ؟ فرمود : «علی بن ابی طالب» . گفته شد : فرزندت چه کسی است ؟ فرمود : «مهدی که زمین را به همان سان که از بیداد و ستمْ آکنده شده است ، از عدل و داد می آکَنَد . سوگند به آن که مرا به حق ، به پیامبری بر انگیخت ، اگر از [عمر]دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد ، خداوند عز و جل آن روز را چندان به درازا می کشانَد تا در آن ، فرزندم مهدی ظهور کند . پس روح خدا عیسی بن مریم ، فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد ، و زمین به نور او روشن می شود و حکومت او ، شرق و غرب را فرا می گیرد» .

امام صادق علیه السلام :پدرم [امام باقر علیه السلام] به حُمران نگریست و گریست . سپس فرمود : «ای حمران ! شگفتا از مردم که چگونه غفلت ورزیدند یا فراموش کردند و یا خود را به فراموشی زدند و سخن پیامبر خدا در بستر بیماری اش را از یاد بردند ! مردم برای عیادت و عرض سلام ، خدمت ایشان آمدند ، تا جایی که اتاق از جمعیت پر شد و علی علیه السلام آمد و سلام کرد و جا نبود که بنشیند و جمعیت نیز برایش جا باز نکردند . چون پیامبر خدا این وضع را دید ، بالش خود را بلند کرد و فرمود : «نزد من بیا، ای علی !» . چون مردم این برخورد را دیدند ، جمع تر نشستند و جا باز کردند و علی علیه السلام از میان آنان گذشت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را کنار خود نشاند و آن گاه فرمود : «ای مردم ! شما در زمان حیات من ، با اهل بیتم چنین رفتار می کنید که می بینم . پس از وفاتم چه خواهید کرد؟ به خدا سوگند ، گامی به اهل بیت من ، نزدیک نمی شوید ، مگر آن که درجه ای به خدا نزدیک می گردید، و گامی از آنان دور نمی شوید و از ایشان روی نمی گردانید ، مگر آن که خداوند از شما روی می گرداند» . سپس فرمود : «ای مردم ! بشنوید که چه به شما می گویم ! بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت ، از آنِ کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد و به او و به فضل او و به اوصیای من

پس از او ، اقتدا کند ، و بر پروردگار من است که دعای مرا در باره آنان اجابت فرماید . آنان ، دوازده وصی اند . هر که از او پیروی کند ، از من است . من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من است . دین من ، دین اوست و دین او ، دین من است . پیوند با او ، پیوند با من است و پیوند با من ، پیوند با اوست . فضل من ، فضل اوست و من از او افضلم و این ، فخرفروشی نیست . سخن مرا این سخن پروردگارم تأیید می کند که : «فرزندانی از نسل یکدیگرند و خدا شنوای داناست» » .

.

1 / 5 5ما رُوِىَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ مُحَدَّثا»الكافى عن سماعه بن مهران :كُنتُ أتَا وأبو بَصيرٍ ومُحَمَّدُ بنُ عِمرانَ مَولى أبى جَعفَرٍ عليه السلام فى مَنزِلِهِ بِمَكَّةَ ، فَقالَ مُحَمَّدُ بنُ عِمرانَ : سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : نَحنُ اثنا عَشَرَ مُحَدَّثا . فَقالَ لَهُ أبو بَصيرٍ : سَمِعتَ مِن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ؟ فَحَلَّفَهُ مَرَّةً أو مَرَّتَينِ أنَّهُ سَمِعَهُ . فَقالَ أبو بَصيرٍ : لكِنّى سَمِعتُهُ من أبى جَعفَرٍ عليه السلام . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 534 ح 20 ، الخصال : ص 478 ح 45 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 56 ح 23 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 393 ح 7 .

1 / 5 - 5 تعبیر «دوازده مُحدَّث»

1 / 5 5تعبیر «دوازده مُحدَّث»الکافی به نقل از سَماعه بن مهران :من و ابو بصیر و محمّد بن عمران ، غلام آزاده شده امام باقر علیه السلام ، در منزل او در مکّه بودیم . محمّد بن عمران گفت : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «ما ، دوازده مُحدَّث هستیم» . ابو بصیر به او گفت : آیا [تو خود] از امام صادق علیه السلام شنیدی ؟ آن گاه او را یک یا دو بار سوگند داد که بگوید این مطلب را شنیده است . سپس ابو بصیر خود گفت : امّا من ، این را از امام باقر علیه السلام شنیده ام .

.

الغيبه للنعمانى عن المفضّل بن عمر :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما مَعنى قَولِ اللّهِ عز و جل : «بَلْ كَذَّبُواْ بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِيرًا» (1) ؟ قالَ لى : إنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّنَهَ اثنَى عَشَرَ شَهرا ، وجَعَلَ اللَّيلَ اثنَتَى عَشرَهَ ساعَهً ، وجَعَلَ النَّهارَ اثنَتَى عَشرَهَ ساعَهً ، ومِنَّا اثنَى عَشَرَ مُحَدَّثا ، وكانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام مِن تِلكَ السّاعاتِ . (2)

1 / 5 6ما رُوِىَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ مَهدِيّا»الإمام الصادق عليه السلام :مِنَّا اثنا عَشَرَ مَهدِيّا . (3)

كمال الدين عن سماعه بن مهران :كُنتُ أنَا وأبو بَصيرٍ ومُحَمَّدُ بنُ عِمرانَ مَولى أبى جَعفَرٍ عليه السلام فى مَنزِلٍ بِمَكَّهَ ، فَقالَ مُحَمَّدُ بنُ عِمرانَ : سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : نَحنُ اثنا عَشَرَ مَهدِيّا . فَقالَ لَهُ أبو بَصيرٍ : تَاللّهِ لَقَد سَمِعتَ ذلِکَ من أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ؟ فَحَلَفَ مَرَّهً أو مَرَّتَينِ أنَّهُ سَمِعَ ذلِکَ مِنهُ . فَقالَ أبو بَصيرٍ : لكِنّى سَمِعتُهُ من أبى جَعفَرٍ عليه السلام . (4)

.

1- .الفرقان : 11 .
2- .الغيبه للنعمانى : ص 84 ح 13 و ص 85 ح 15 عن أبى السائب نحوه و ح 14 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «منّا اثنا عشر محدثا» فقط ، بحار الأنوار : ج 36 ص 398 ح 6 .
3- .كمال الدين : ص 339 ح 14 عن أبى حمزه و ص 317 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 68 ح 36 كلاهما عن عبد الرحمن بن سليط عن الإمام الحسين عليه السلام و ص 69 ح 37 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 36 ص 398 ح 4 .
4- .كمال الدين : ص 335 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 398 ح 3 .

1 / 5 - 6 تعبیر «دوازده مهدی»

الغیبه ، نعمانی به نقل از مفضّل بن عمر :به امام صادق علیه السلام گفتم : معنای این سخن خداوند عز و جل: «بلکه قیامت را دروغ شمردند و ما برای کسی که قیامت را دروغ بشمرد ، آتشی سوزان آماده کرده ایم» چیست ؟ به من فرمود : «خداوند ، سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت قرار داد و روز را دوازده ساعت ، و از ما نیز دوازده محدَّث قرار داد ، و امیر مؤمنان علیه السلام از این ساعت ها بود» .

1 / 5 6تعبیر «دوازده مهدی»امام صادق علیه السلام :از ما ، دوازده مهدی (هدایت شده) است .

کمال الدین به نقل از سماعه بن مهران :من و ابو بصیر و محمّد بن عمران ، آزاد شده امام باقر علیه السلام ، در منزلی در مکّه بودیم . محمّد بن عمران گفت : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «ما ، دوازده مهدی هستیم» . ابو بصیر به او گفت : تو را به خدا ، این را از امام صادق علیه السلام شنیدی؟ آن گاه محمّد بن عمران ، یک یا دو بار سوگند خورد که این سخن را از ایشان شنیده است . سپس ابو بصیر گفت : امّا من ، این را از امام باقر علیه السلام شنیده ام .

.

1 / 5 7ما رُوِیَ بِلَفظِ «اِثنا عَشَرَ ، عَدَدُ نُقَباءِ بَنی إسرائیلَ»مسند ابن حنبل عن مسروق :کُنّا جُلوسا عِندَ عَبدِ اللّهِ بنِ مَسعودٍ وهُوَ یُقرِئُنَا القُرآنَ ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : یا أبا عَبدِ الرَّحمنِ ، هَل سَألتُم رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله کَم تَملِکُ هذِهِ الاُمَّهَ مِن خَلیفَهٍ ؟ فَقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ مَسعودٍ : ما سَألَنی عَنها أحَدٌ مُنذُ قَدِمتُ العِراقَ قَبلَکَ ! ثُمَّ قالَ : نَعَم ، ولَقَد سَألنا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : اثنا عَشَرَ ، کَعِدَّهِ نُقَباءِ (1) بَنی إسرائیلَ . (2)

الخصال عن قیس بن عبد :کُنّا جُلوسا فی حَلقَهٍ فیها عَبدُ اللّهِ بنُ مَسعودٍ ، فَجاءَ أعرابِیٌّ فَقالَ : أیُّکُم عَبدُ اللّهِ بنُ مَسعودٍ ؟ فَقالَ عَبدُ اللّهِ : أنَا عَبدُ اللّهِ بنُ مَسعودٍ ، قالَ : هَل حَدَّثَکُم نَبِیُّکُم صلی الله علیه و آله کَم یَکونُ بَعدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ ؟ قالَ : نَعَم ، اثنا عَشَرَ ، عَدَدَ نُقَباءِ بَنی إسرائیلَ . (3)

الیقین عن ابن عبّاس :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقولُ : مَعاشِرَ النّاسِ ، اعلَموا أنَّ للّهِ بابا مَن دَخَلَهُ أمِنَ مِنَ النّارِ . فَقامَ إلَیهِ أبو سَعیدٍ الخُدرِیُّ فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، اهدِنا إلی هذَا البابِ حَتّی نَعرِفَهُ . قالَ : هُوَ عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ ، سَیِّدُ الوَصِیّنَ وأمیرُ المُؤمِنینَ ... . فَقامَ جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ الأنصارِیُّ فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، وما عِدَّهُ الأئِمَّهِ ؟ فَقالَ صلی الله علیه و آله : یا جابِرُ ، سَألتَنی رَحِمَکَ اللّهُ عَنِ الإسلامِ بِأجمَعِهِ ؛ عِدَّتُهُم عِدَّهُ الشُّهورِ ، وَهِیَ «عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کِتَابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ» (4) ، وعِدَّتُهُم عِدَّهُ العُیونِ الَّتی انفَجَرَت لِموسَی بنِ عِمرانَ علیه السلام حینَ ضَرَبَ بِعَصاهُ الحَجَرَ «فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَهَ عَیْنًا» (5) ، وعِدَّتُهُم عِدَّهُ نُقَباءِ بَنی إسرائیلَ ، قالَ اللّهُ تَعالی : «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَاءِیلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیبًا» (6) ، فَالأئِمَّهُ یا جابِرُ : أوَّلُهُم عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ ، وآخِرُهُمُ القائِمُ . (7)

.

1- .النُقبَاءُ : جمع نقیب ، وهو کالعریف علی القوم المُقدِّم علیهم ، الذی یتعرّف أخبارهم ویُنَقِّب عن أحوالهم : أی یُفتّش (النهایه : ج 5 ص 101 «نقب») .

2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 55 ح 3781 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 546 ح 8529 ، المعجم الکبیر : ج 10 ص 158 ح 10310 ، کنز العمّال : ج 12 ص 33 ح 33857 ؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1

ص49 ح10 ، الغيبه للنعمانى : ص117 ح3 و ص118 ح5 ، بحار الأنوار : ج36 ص299 ح 132.

3- .الخصال : ص 467 ح 7 ، كمال الدين : ص 271 ح 17 عن قيس بن عبيد ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 48 ح 9 عن قيس بن عبد اللّه ، الأمالى للصدوق : ص 386 ح 496 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 230 ح 9 .

4- .التوبه : 36 .

5- .البقره : 60 .

6- .المائده : 12 .

7- .اليقين : ص 244 ، التحصين لابن طاووس : ص 570 ، نهج الإيمان : ص 27 نحوه ، الاستنصار : ص 20 ، مئه منقبه : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 263 ح 84 .

1 / 5 - 7 تعبیر «دوازه تن ، به شمار نُقبای بنی اسرائیل»

1 / 5 7تعبیر «دوازه تن ، به شمار نُقَبای بنی اسرائیل»مسند ابن حنبل به نقل از مسروق :نزد عبد اللّه بن مسعود نشسته بودیم و او به ما قرائت قرآن می آموخت . مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمان! آیا از پیامبر خدا پرسیدید که چند خلیفه ، بر این امّت حکومت خواهند کرد؟ عبد اللّه بن مسعود گفت: از زمانی که به عراق آمده ام ، تا کنون هیچ کسی این سؤال را از من نپرسیده است! سپس گفت: آری، ما از پیامبر خدا پرسیدیم و او فرمود: «دوازده تن ، به شمار نقبای (1) بنی اسرائیل» .

الخصال به نقل از قیس بن عبد :در انجمنی که عبد اللّه بن مسعود در آن بود ، نشسته بودیم که بادیه نشینی وارد شد و گفت : کدام یک از شما ، عبد اللّه بن مسعود است ؟ عبد اللّه گفت : من، عبد اللّه بن مسعودم . بادیه نشین گفت : آیا پیامبرتان به شما گفت که خلفای پس از او ، چند نفرند ؟ عبد اللّه گفت : آری ؛ دوازده تن اند ، به شمار نُقَبای بنی اسرائیل .

الیقین به نقل از ابن عبّاس :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «ای مردم! بدانید که خداوند را دَری است که هر کس از آن در وارد شود، از آتش، ایمن خواهد بود». ابو سعید خُدری برخاست و گفت : ای پیامبر خدا ! ما را به این در ، راه نمایی کن تا آن را بشناسیم . فرمود: «آن در، علی بن ابی طالب است که سَروَر اوصیا و امیر مؤمنان... است ». جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! شمار امامان ، چند است؟ فرمود : «ای جابر! خدا تو را رحمت کند ! تو از من در باره اسلام ، به تمامی آن ، پرسیدی . شمار ایشان ، به شمار ماه هاست و آن ، «نزد خدا ، از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، در کتاب [علم] خدا ، دوازده ماه است» . نیز شمارشان به شمار چشمه هایی است که برای موسی بن عمران علیه السلام جوشید ، آن گاه که با عصایش بر سنگ زد «و از آن [سنگ] ، دوازده چشمه جوشیدن گرفت» . شمارشان به شمار نقبای بنی اسرائیل است . خدای بلندمرتبه فرموده است : «و هر آینه، خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از ایشان دوازده نقیب فرستادیم»

. ای جابر! نخستینِ این امامان علی بن ابی طالب است و آخرینشان قائم»
.

.

1- .واژه «نقباء» ، جمع نقیب است. نقیب، به سر کرده و جلودار گروه گفته می شود که از حال آنان جویا می شود .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ذِكرُ اللّهِ عز و جل عِبادَهٌ ، وذِكرى عِبادَهٌ ، وذِكرُ عَلِىٍّ عِبادَهٌ ، وذِكرُ الأَئِمَّهِ مِن وُلدِهِ عِبادَهٌ ، وَالَّذى بَعَثَنى بِالنُّبُوَّهِ ، وجَعَلَنى خَيرَ البَرِيَّهِ ، إنَّ وصِيّى لَأَفضَلُ الأَوصياءِ ، وإنَّهُ لَحُجَّهُ اللّهِ عَلى عِبادِهِ ، وخَليفَتُهُ عَلى خَلقِهِ ، ومِن وُلدِهِ الأَئِمَّهُ الهُداهُ بَعدى ... . اُولئِکَ أولِياءُ اللّهِ حَقّا ، وخُلَفائى صِدقا ، عِدَّتُهُم عِدَّهُ الشُّهورِ ، وهِىَ اثنا عَشَرَ شَهرا ، وعِدَّتُهُم عِدَّهُ نُقَباءِ موسى بنِ عِمرانَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن وُلدِىَ اثنا عَشَرَ نَقيبا ، نُجَباءُ مُحَدَّثونَ مُفَهَّمونَ ، آخِرُهُمُ القائِمُ بِالحَقِّ ، يَملَؤُها عَدلاً كَما مُلِئَت جَورا . (2)

.

1- .الاختصاص : ص 224 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 36 ص 370 ح 234 .

2- .الكافى : ج 1 ص 534 ح 18 ، الاُصول السنّه عشر : ص 139 ح 38 وفيه «أحد عشر» بدل «اثنا عشر» ، الاستنصار : ص 8 نحوه ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 300 كلّها عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 271 ح 92 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یاد خداوند عز و جل، عبادت است . یاد من، عبادت است . یاد علی ، عبادت است و یاد امامان از نسل او نیز عبادت است . سوگند به آن که مرا به پیامبری بر انگیخت و مرا بهترینِ مردمان قرار داد ، وصیّ من ، برترینِ اوصیاست و او پس از من ، حجّت خدا بر بندگان او و جانشین او در میان خلقش است ، و همچنین اند امامانِ هدایتگرِ از نسل او ... . ایشان اولیای حقیقی خدا و جانشینیان راستین من اند ، شمارشان به شمار ماه هاست که دوازده ماه است . شمارشان به شمار نقبای موسی بن عمران است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در میان فرزندان من ، دوازده نقیب هست که نجیب (1) و محدَّث و مفهَّم (2) اند . آخرینشان برپا دارنده حق است و زمینِ آکنده از بیداد را آکنده از داد می کند .

.

1- .اصیل، ممتاز، بزرگ زاده و برگزیده .
2- .مُفهَّم ، یعنی فهمیده . ائمّه علیهم السلام را مفهّم گویند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله ، تفسیر و تأویل قرآن را به ایشان فهمانیده است .

1 / 5 8ما رُوِىَ فى بَيانِ عَدَدِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام وأسمائِهِمأ عَلِىٌّ عليه السلام وأحَدَ عَشَرَ مِن وُلدِهِالإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ خَلَقَ مُحَمَّدا وعَلِيّا وأحَدَ عَشَرَ مِن وُلدِهِ مِن نورِ عَظَمَتِهِ ، فَأَقامَهُم أشباحا (1) فى ضِياءِ نورِهِ ، يَعبُدونَهُ قَبلَ خَلقِ الخَلقِ ، يُسَبِّحونَ اللّهَ ويُقَدِّسونَهُ ، وهُمُ الأَئِمَّهُ مِن وُلدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :الاِثنا عَشَرَ الأَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُم مُحَدَّثٌ ، عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ وأحَدَ عَشَرَ مِن وُلدِهِ ، ورَسولُ اللّهِ وعَلِىٌّ هُمَا الوالِدانِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِما . (3)

الإمام الجواد عليه السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام قالَ لِأَبى بَكرٍ يَوما : «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتَاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (4) وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله رَسولُ اللّهِ ماتَ شَهيدا ، وَاللّهِ لَيَأتِيَنَّکَ ، فَأَيقِن إذا جاءَکَ ؛ فَإِنَّ الشَّيطانَ غَيرُ مُتَخَيِّلٍ (مُتَمَثِّلٍ) بِهِ . فَأَخَذَ عَلِىٌّ بِيَدِ أبى بَكرٍ فَأَراهُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ لَهُ : يا أبا بَكرٍ ، آمِن بِعَلِىٍّ وبِأَحَدَ عَشَرَ مِن وُلدِهِ ، إنَّهُم مِثلى إلَّا النُّبُوَّهَ ، وتُب إلَى اللّهِ مِمّا فى يَدِکَ ، فَإِنَّهُ لا حَقَّ لَکَ فيهِ . قالَ : ثُمَّ ذَهَبَ فَلَم يُرَ . (5)

.

1- .الأشباح : ظلُّ النّور ، أبدان نورانيّه ، بل أرواح ، جمعُ شَبَحٍ ، وهو الشّخص (مجمع البحرين : ج 2 ص 924 «شبح») .
2- .الكافى : ج 1 ص 530 ح 6 ، كمال الدين : ص 318 ح 1 ، الاُصول السّته عشر : ص 139 ح 37 كلّها عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 57 ص 202 ح 146 .
3- .الإرشاد : ج 2 ص 347 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 238 كلاهما عن زراره .
4- .آل عمران : 169 .
5- .الكافى : ج 1 ص 533 ح 13 عن الحسن بن العبّاس بن الجريش ، وراجع : ح 12 والخصال : ص 480 ح 48 والإرشاد : ج 2 ص 345 والغيبه للنعمانى : ص 82 ح 12 .

1 / 5 - 8 احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آنان

اشاره

1 / 5 8احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آنانالف علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان اوامام زین العابدین علیه السلام :خداوند ، محمّد و علی و یازده تن از فرزندان او را از نور عظمت خویش آفرید و ارواح آنان را در روشناییِ نور خود، قرار داد که پیش از آفرینش مخلوقات، او را عبادت می کردند و خدا را به پاکی و قداست می ستودند . ایشان، امامانِ از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند .

امام باقر علیه السلام :دوازده امام از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله هستند که همه آنان محدَّث اند : علی بن ابی طالب و یازده تن از نسل او. پیامبر خدا و علی ، هر دو ، پدرند . درود خدا بر آن دو باد !

امام جواد علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام روزی به ابو بکر فرمود : « «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند ، مرده مپندار ؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» ، و من گواهی می دهم که محمّد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، شهید از دنیا رفت ، و به خدا سوگند ، نزد تو می آید ، و هر گاه نزد تو آمد ، یقین کن [که خود اوست] ؛ زیرا شیطان نمی تواند به صورت ایشان در خیال بیاید [و همانند او پدیدار شود]» . سپس علی علیه السلام دست ابو بکر را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را به او نمایاند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای ابو بکر! به علی و به یازده تن از فرزندان او ایمان آور . آنان همانند من اند مگر در نبوّت ، و از آنچه در دست توست ، به درگاه خدا توبه کن ؛ زیرا آن ، حقّ تو نیست» . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و دیده نشد .

.

ب الإِمامُ عَلِیٌّ وَالحَسَنانِ وتِسعَهٌ مِن وُلدِ الحُسَینِ علیهم السلامالإمام الحسین علیه السلام :جاءَ إلَیهِ [أی إلی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام] رَجُلٌ ، فَقالَ لَهُ : یا أبَا الحَسَنِ ، إنَّکَ تُدعی أمیرَ المُؤمِنینَ ، فَمَن أمَّرَکَ عَلَیهِم ؟ قالَ علیه السلام : اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ أمَّرَنی عَلَیهِم . فَجاءَ الرَّجُلُ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، أیَصدُقُ عَلِیٌّ فیما یَقولُ : إنَّ اللّهَ أمَّرَهُ عَلی خَلقهِ ؟ فَغَضِبَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وقالَ : إنَّ عَلِیّا أمیرُ المُؤمِنینَ بِولایَهٍ مِنَ اللّهِ عز و جل ، عَقَدَها لَهُ فَوقَ عَرشِهِ ، وأشهَدَ عَلی ذلِکَ مَلائِکَتَهُ ، إنَّ عَلِیّا خَلیفَهُ اللّهِ وحُجَّهُ اللّهِ ، وإنَّهُ لَاءِمامُ المُسلِمینَ ، طاعَتُهُ مَقرونَهٌ بِطاعَهِ اللّهِ ، ومَعصِیَتُهُ مَقرونَهٌ بِمَعصِیَهِ اللّهِ ، فَمَن جَهِلَهُ فَقَد جَهِلَنی ، ومَن عَرَفَهُ فَقَد عَرَفَنی ، ومَن أنکَرَ إمامَتَهُ فَقَد أنکَرَ نُبُوَّتی ، ومَن جَحَدَ إمرَتَهُ فَقَد جَحَدَ رِسالَتی ، ومَن دَفَعَ فَضلَهُ فَقَد تَنَقَّصَنی ، ومَن قاتَلَهُ فَقَد قاتَلَنی ، ومَن سَبَّهُ فَقَد سَبَّنی ؛ لِأَنَّهُ مِنّی ، خُلِقَ مِن طینَتی ، وهُوَ زَوجُ فاطِمَهَ ابنَتی ، وأبو وَلَدَیَّ الحَسَنِ وَالحُسَینِ . ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله : أنَا وعَلِیٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ وتِسعَهٌ مِن وُلدِ الحُسَینِ حُجَجُ اللّهِ عَلی خَلقِهِ ، أعداؤُنا أعداءُ اللّهِ ، وأولِیاؤُنا أولِیاءُ اللّهِ . (1)

الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : مَن أحَبَّ أن یَتَمَسَّکَ بِدینی ، ویَرکَبَ سَفینَهَ النَّجاهِ بَعدی ، فَلیَقتَدِ بِعَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ ، وَلیُعادِ عَدُوَّهُ ، وَلیُوالِ وِلِیَّهُ ، فَإِنَّهُ وصِیّی وخَلیفَتی عَلی اُمَّتی فی حَیاتی وبَعدَ وَفاتی ، وهُوَ إمامُ کُلِّ مُسلِمٍ ، وأمیرُ کُلِّ مُؤمِنٍ بَعدی ، قَولُهُ قَولی ، وأمرُهُ أمری ، ونَهیُهُ نَهیی ، وتابِعُهُ تابِعی ، وناصِرُهُ ناصِری ، وخاذِلُهُ خاذِلی . ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله : مَن فارَقَ عَلِیّا بَعدی لَم یَرَنی ولَم أرَهُ یَومَ القِیامَهِ ، ومَن خالَفَ عَلِیّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَیهِ الجَنَّهَ وجَعَلَ مَأواهُ النّارَ وبِئسَ المَصیرُ ، ومَن خَذَلَ عَلِیّا خَذَلَهُ اللّهُ یَومَ یُعرَضُ عَلَیهِ ، ومَن نَصَرَ عَلِیّا نَصَرَهُ اللّهُ یَومَ یَلقاهُ ولَقَّنَهُ حُجَّتَهُ عِندَ المُساءَلَهِ . ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله : الحَسَنُ والحُسَینُ إماما اُمَّتی بَعدَ أبیهما ، وسَیِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، واُمُّهُما سَیِّدهُ نِساءِ العالَمینَ ، وأبوهُما سَیِّدُ الوَصِیّینَ . ومِن وُلدِ الحُسَینِ تِسعَهُ أئِمَّهٍ ، تاسِعُهُمُ القائِمُ مِن وُلدی ، طاعَتُهُم طاعَتی ، ومَعصِیَتُهُم مَعصِیَتی ، إلَی اللّهِ أشکُو المُنکِرینَ لِفَضلِهِم ، والمُضَیِّعینَ لِحُرمَتِهِم بَعدی ، وکَفی بِاللّهِ ولِیّا وناصِرا لِعِترَتی ، وأئِمَّهِ اُمَّتی ، ومُنتَقِما مِنَ الجاحِدِینَ لِحَقِّهِم ، «وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُواْ أیَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبُونَ» (2) . (3)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 194 ح 205 ، بشاره المصطفى : ص 24 كلاهما عن أبى حمزه عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 126 عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 227 ح 5 .
2- .الشعراء : 227 .
3- .كمال الدين : ص 260 ح 6 ، التحصين لابن طاووس : ص 553 كلاهما عن الحسين بن خالد ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 126 عن ابن ماجيلويه نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 254 ح 70 وراجع : تاريخ دمشق : ج 42 ص 240243 .

ب علی و حسن و حسین و نُه تن از نسل حسین علیهم السلامامام حسین علیه السلام :مردی خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت : ای ابو الحسن! تو را «امیر مؤمنان» می خوانند . چه کسی تو را بر ایشان امیر کرده است؟ فرمود : «خداوند عز و جل مرا بر آنان امیر کرده است» . آن مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! آیا علی راست می گوید که خدا او را بر خلقش امیر کرده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در خشم شد و فرمود : «علی با ولایتی که خداوند عز و جل بر فراز عرش خود ، برای او برقرار ساخت و فرشتگان را بر آن گواه گرفت، امیر مؤمنان است . علی خلیفه خدا و حجّت خداست . او پیشوای مسلمانان است . اطاعت از او ، به اطاعت خدا گره خورده است و نافرمانی از او ، به نافرمانی از خدا پیوند خورده است . هر که او را نشناسد ، مرا نشناخته ، و هر که او را بشناسد ، مرا شناخته است . هر که امامتِ او را انکار کند ، نبوّت مرا انکار کرده ، و هر که امیریِ او را نفی کند ، رسالت مرا نفی کرده است . هر که برتریِ او را رد کند ، از من کاسته است ، و هر که با او بجنگد ، با من جنگیده است، و هر که او را دشنام دهد ، مرا دشنام داده است ؛ چرا که او از من است و از سرشت و گِل من آفریده شده است ، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو فرزندم حسن و حسین است». سپس فرمود : «من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نُه تن از نسل حسین ، حجّت های خدا بر خلق اوییم . دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدایند» .

امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس دوست دارد که به دین من چنگ زند و پس از من ، بر کشتی نجات بنشیند ، به علی بن ابی طالب اقتدا کند، و با دشمن او دشمنی و با دوست او دوستی ورزد؛ چرا که او ، هم در زندگی ام و هم پس از مرگم ، وصیّ من است. او جانشین من در میان امّتم و پیشوای هر مسلمانی و امیر هر مؤمنی پس از من است. سخن او ، سخن من است و فرمان او ، فرمان من و نهی او ، نهی من و پیرو او ، پیرو من و یاور او ، یاور من، و آن که از یاری دادن به او دست کشد ، از یاری دادن به من دست کشیده است» . سپس فرمود : «هر کس پس از من، از علی جدا شود ، در روز قیامت ، نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم . هر کس با علی مخالفت ورزد ، خداوند ، بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش را آتش قرار می دهد و این ، بد فرجامی است . هر کس علی را

تنها بگذارد ، خداوند ، او را در آن روزی که به پیشگاهش می رود ، تنها می گذارد ، و هر کس علی را یاری دهد ، خداوند، او را در روزی که به دیدارش می رود ، یاری می رساند و هنگام پرسش ، حجّتش را به او القا می کند» . سپس فرمود : «حسن و حسین ، پیشوایان امّت من پس از پدرشان، و آقای جوانان بهشت اند . مادرشان بانوی بانوان جهان است و پدرشان سَروَر اوصیا . از نسل حسین ، نُه امام اند که نهمینِ آنان ، قائم از فرزندان من است . فرمانبری از آنان ، فرمانبری از من است و نافرمانی آنان ، نافرمانی من . از انکار کنندگانِ فضیلت و برتری آنان و از کسانی که پس از من حرمت ایشان را زیر پا نهند ، به خدا شِکوه می کنم ! و خداوند خود ، برای حمایت و یاری عترتم و امامان امّتم ، و برای انتقام گرفتن از منکرانِ حقّ آنان ، بسنده است، «و به زودی ، کسانی که ستم کردند ، خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز می گردند» » .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، أنَا وأنتَ وَابناکَ الحَسَنُ وَالحُسَينُ ، وتِسعَهٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ، أركانُ الدّينِ، ودَعائِمُ الإسلامِ، مَن تَبِعَنا نَجا، ومَن تَخَلَّفَ عَنَّا فإِلَى النّارِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا وعَلِيٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وتِسعَهٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ ، مُطَهَّرونَ مَعصومونَ . (2)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 217 ح 4 ، بشاره المصطفى : ص 49 كلاهما عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 272 ح 93 وراجع : كمال الدين : ص 263 ح 10 وكتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 565 وتأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 496 ح 9 .
2- .كمال الدين : ص 280 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 30 ، كفايه الأثر : ص 19 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 295 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 299 كلّها عن عبد اللّه بن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 36 ص 243 ح 50 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام :ای علی! من و تو و دو پسرت ، حسن و حسین ، و نُه تن از نسل حسین ، ارکان دین و تکیه گاه های اسلام هستیم . هر که در پیِ ما آید ، رهایی می یابد و هر که از ما وا پس مانَد ، به سوی آتش ره می سپارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و علی و حسن و حسین و نُه تن از فرزندان حسین ، پاک و معصوم هستیم .

.

ج تاسِعُهُم قائِمُهُمالخصال عن سلمان :دَخَلتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ، وإذَا الحُسَينُ عليه السلام عَلَى فَخِذَيهِ وهُوَ يُقَبِّلُ عَينَيهِ ويَلثِمُ فاهُ ، وهُوَ يَقولُ : أنتَ سَيِّدٌ ابنُ سَيِّدٍ ، أنتَ إمامٌ ابنُ إمامٍ أبُو الأَئِمَّهِ ، أنتَ حُجَّهٌ ابنُ حُجَّهٍ أبو حُجَجٍ تِسعَهٍ مِن صُلبِکَ ، تاسِعُهُم قائِمُهُم . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا سَيِّدُ مَن خَلَقَ اللّهُ عز و جل ، وأنَا خيرٌ مِن جَبرَئيلَ وميكائيلَ وإسرافيلَ وحَمَلَهِ العَرشِ ، وجَميعِ مَلائِكَهِ اللّهِ المُقَرَّبينَ ، وأنبِياءِ اللّهِ المُرسَلينَ . وأنَا صاحِبُ الشَّفاعَهِ والحَوضِ الشَّريفِ ، وأنَا وعَلِيٌّ أبَوا هذِهِ الاُمَّهِ ، مَن عَرَفَنا فَقَد عَرَفَ اللّهَ عز و جل ، ومَن أنكَرَنا فَقَد أنكَرَ اللّهَ عز و جل . ومِن عَلِيٍّ سِبطا اُمَّتى ، وسَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ الحَسَنِ والحُسَينِ . ومِن وُلدِ الحُسَينِ تِسعَهُ أئِمَّهٍ ؛ طاعَتُهُم طاعَتى ، ومَعصِيَتُهُم مَعصِيَتى ، تاسِعُهُم قائِمُهُم ومَهدِيُّهُم . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ عَن مَعنى قَولِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «إنّى مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ ؛ كِتابَ اللّهِ وعِترَتى» ، مَنِ العِترَهُ ؟ فَقالَ : أنَا ، وَالحَسَنُ ، وَالحُسَينُ ، وَالأَئِمَّهُ التِّسعَهُ مِن وُلدِ الحُسَينِ ، تاسِعُهُم مَهدِيُّهُم وقائِمُهم ، لا يُفارِقونَ كِتابَ اللّهِ ولا يُفارِقُهُم ، حَتَّى يَرِدوا عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَوضَهُ . (3)

.

1- .الخصال : ص475 ح38 ، كمال الدين : ص262 ح9، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج1 ص52 ح17، الاختصاص: ص207 عن حمّاد بن عيسى عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 241 ح47 .
2- .كمال الدين : ص 261 ح 7 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 255 ح 71 وراجع : كمال الدين : ص 281 ح 32 والغيبه للطوسى : ص 142 ح 107 والغيبه للنعمانى : ص 67 ح 7 .
3- .كمال الدين : ص 240 ح 64 ، معانى الأخبار : ص 90 ح 4 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 360 ح 435 ، إعلام الورى : ج 2 ص 180 كلّها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، كشف

الغمّه : ج 3 ص 299 عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 147 ح 110 .

ج نهمینِ ایشان ، قائمشان استالخصال به نقل از سلمان :بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم . دیدم حسین علیه السلام بر زانوی ایشان است و پیامبر صلی الله علیه و آله بر پیشانی و دهان او بوسه می زند و می فرماید : «تو آقا و آقا زاده ای . تو امام و امام زاده، و پدر امامان هستی . تو حجّت و فرزند حجّت و پدر حجّت های نُه گانه ای هستی که از پشت تو اند و نهمینِ ایشان ، قائمشان است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، سَرور آفریدگانِ خداوند عز و جل هستم . من ، از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و همه فرشتگان مقرّب خداوند و پیامبران فرستاده خدا ، بهترم . من صاحب شفاعت و حوض ارزشمند هستم . من و علی ، پدران این امّتیم . هر که ما را بشناسد [و به ما ایمان آورد] ، در حقیقت ، خداوند عز و جل را شناخته [و به او ایمان آورده] است و هر که ما را انکار کند ، در حقیقت ، خدای عز و جل را انکار کرده است . از علی خواهند بود دو سِبط امّت من و دو آقای جوانان بهشت ، حسن و حسین ، و از نسل حسین ، نُه امام می آیند که فرمان برداری از آنان ، فرمان برداری از من است و نافرمانی آنان ، نافرمانی من است . نهمینِ ایشان ، قائمشان و مهدی شان است .

امام حسین علیه السلام :از امیر مؤمنان که درودهای خدا بر او باد در باره معنای این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «من در میان شما ، دو چیز گران بها بر جای می گذارم : کتاب خدا و عترتم» ، سؤال شد که : چه کسی عترت است ؟ فرمود : «من و حسن و حسین و نُه امام از نسل حسین ، که نهمینِ ایشان ، مهدی و قائمشان است . اینان هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی شود ، تا این که بر پیامبر خدا ، در کنار حوض او ، وارد می شوند» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :يَكونُ تِسعَهُ أئِمَّهٍ بَعدَ الحُسَينِ بنِ عَلِیٍّ ، تاسِعُهُم قائِمُهُم . (1)

د السّابِعُ مِن وُلدِ الخامِسِالغيبه للنعمانى عن علىّ بن أبى حمزه :كُنتُ مَعَ أبى بَصيرٍ ، ومَعَنا مَولىً لِاِ بى جَعفَرٍ الباقِرِ عليه السلام ، فَقالَ : سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : مِنَّا اثنا عَشَرَ مُحَدَّثا ، السّابِعُ مِن بَعدِى وَلَدِىَ القائِمُ . فَقامَ إلَيهِ أبو بَصيرٍ فَقالَ : أشهَدُ أنّى سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُهُ مُنذُ أربَعينَ سَنَةً . (2)

الغيبه للنعمانى عن أبى حمزه الثمالى :كُنتُ عِندَ أبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ الباقِرِ عليه السلام ذاتَ يَومٍ ، فَلَمّا تَفَرَّقَ مَن كانَ عِندَهُ قالَ لى : يا أبا حَمزَهَ ، مِنَ المَحتومِ الَّذى لا تَبديلَ لَهُ عِندَ اللّهِ قِيامُ قائِمِنا ، فَمَن شَكَّ فيما أقولُ لَقِىَ اللّهَ سُبحانَهُ وهُوَ بِهِ كافِرٌ ولَهُ جاحِدٌ . ثُمَّ قالَ : بِأبى واُمِّىَ المُسَمّى بِاسمى ، وَالمُكَنّى بِكُنيَتى ، السّابِعُ مِن بَعدى ، بِأبى مَن يَملَأُ الأَرضَ عَدلاً وقِسطا كَما مُلِئَت ظُلما وجَورا . ثُمَّ قالَ : يا أبا حَمزَهَ ، مَن أدرَكَهُ فَلَم يُسَلِّم لَهُ فَما سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وعَلِیٍّ عليهماالسلام ، وقَد حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الجَنَّهَ ، ومَأواهُ النّارُ وبِئسَ مَثوَى الظّالِمينَ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 533 ح 15 ، الإرشاد : ج 2 ص 347 ، الخصال : ص 419 ح 12 ، الغيبه للطوسى : ص 140 ح 104 كلّها عن أبى بصير ، كمال الدين : ص 350 ح 45 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 395 ح 10 .
2- .الغيبه للنعمانى : ص 96 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 395 ح 11 .
3- .الغيبه للنعمانى : ص 86 ح 17 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 202 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 393 ح 9 .

امام باقر علیه السلام :پس از حسین بن علی ، نُه امام اند که نهمینِ ایشان قائمشان است .

د هفتمین از نسل پنجمینالغیبه ، نعمانی به نقل از علی بن ابی حمزه :من با ابو بصیر بودم و یکی از وابستگان امام باقر علیه السلام نیز با ما بود . او گفت : از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «از ما ، دوازده تن محدَّث اند که هفتمین نفر پس از من ، فرزندم قائم است» . ابو بصیر رو به او کرد و گفت : گواهی می دهم که من نیز چهل سال پیش ، این سخن را از امام باقر علیه السلام شنیدم .

الغیبه ، نعمانی به نقل از ابو حمزه ثمالی :روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم . چون کسانی که نزد او بودند ، پراکنده شدند ، به من فرمود : «ای ابو حمزه ! از امور قطعیِ تغییرناپذیر نزد خداوند ، قیام قائم ماست . هر که در آنچه می گویم ، تردید کند ، در حال کفر و انکار ، خداوند سبحان را دیدار می کند» . سپس فرمود : «پدر و مادرم فدای آن کسی باد که همنام و هم کُنیه من و هفتمین نفر پس از من است ! پدرم فدای آن کسی باد که زمینِ آکنده از ستم و بیداد را پر از برابری و داد می کند ! سپس فرمود : «ای ابو حمزه ! هر که او را درک کند و در برابرش گردن ننهد ، در برابر محمّد و علی علیهماالسلامگردن ننهاده است ، و خداوند عز و جل، بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش خواهد بود ، و چه بد جایگاهی برای ستمگران است !» .

.

ه الخامِسُ مِن وُلدِ السّابِعِكمال الدين عن صفوان بن مهران عليه السلام :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَن أقَرَّ بِجَميعِ الأئِمَّهِ وجَحَدَ المَهدِىَّ ، كانَ كَمَن أقَرَّ بِجَميعِ الأنبِياءِ وجَحَدَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله نُبُوَّتَهُ . فُقيلَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، فَمَنِ المَهدِىُّ مِن وُلدِکَ ؟ قالَ : الخامِسُ مِن وُلدِ السّابِعِ ، يَغيبُ عَنكُم شَخصُهُ ، ولا يَحِلُّ لَكُم تَسمِيَتُهُ . (1)

و حَديثُ اللَّوحِالإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه الأَنصارىّ:دَخَلتُ عَلى فاطِمَهَ عليهاالسلاموبَينَ يَدَيها لَوحٌ (2) فيهِ أسماءُ الأَوصِياءِ مِن وُلدِها ، فَعَدَدتُ اثنَى عَشَرَ آخِرُهُمُ القائِمُ عليه السلام ، ثَلاثَهٌ مِنهُم مُحَمَّدٌ وثَلاثَهٌ مِنهُم عَلِىٌّ . (3)

عنه عليه السلام عن جابر بن عبد اللّهِ الأنصارى :دَخَلتُ عَلى فاطِمَهَ عليهاالسلاموبَينَ يَدَيها لَوحٌ فيهِ أسماءُ الأَوصِياءِ مِن وُلدِها ، فَعَدَدتُ اثنَى عَشَرَ ، أحَدُهُمُ القائِمُ ، ثَلاثَهٌ مِنهُم مُحَمَّدٌ ، وأَربَعَهٌ مِنهُم عَلِىٌّ عليهم السلام . (4)

الكافى عن عبدالرحمن بن سالم :قالَ أبو بَصيرٍ : قالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : قالَ أبى لِجابِرِ بنِ عَبدِ اللّهِ الأنصارِىِّ : إنَّ لى إلَيکَ حاجَهً ، فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيکَ أن أخلُوَ بِکَ فأسأَلَکَ عَنها ؟ فَقالَ لَهُ جابِرٌ : أىُّ الأَوقاتِ أحبَبتَهُ . فَخَلا بِهِ فى بَعضِ الأَيّامِ فَقالَ لَهُ : يا جابِرُ ، أخبِرنى عَنِ اللَّوحِ الَّذى رَأَيتَهُ فى يَدِ اُمّى فاطِمَهَ عليهاالسلامبِنتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وما أخبَرَتکَ بِهِ اُمّى أنَّهُ فى ذلِکَ اللَّوحِ مَكتوبٌ ؟ فَقالَ جابِرٌ : أشهَدُ بِاللّهِ أنّى دَخَلتُ عَلَى اُمِّکَ فاطِمَهَ عليهاالسلام فى حَياهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَهَنَّيتُها بِولادَهِ الحُسَينِ ، ورَأَيتُ فى يَدَيها لَوحا أخضَرَ ظَنَنتُ أنَّهُ مِن زُمُرُّدٍ ، ورأَيتُ فيهِ كِتابا أبيَضَ شِبهَ لَونِ الشَّمسِ ، فَقُلتُ لَها : بِأبى واُمّى يا بِنتَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ما هذَا اللَّوحُ ؟ فَقالَت : هذا لَوحٌ أهداهُ اللّهُ إلى رَسولِهِ صلى الله عليه و آله ، فيهِ اسمُ أبى وَاسمُ بَعلى وَاسمُ ابنَىَّ وَاسمُ الأَوصِياءِ مِن وُلدى ، وأَعطانيهِ أبى لِيُبَشِّرَنى بِذلِکَ . قالَ جابِرٌ : فَأَعطَتنيهِ اُمُّکَ فاطِمَهُ عليهاالسلامفَقَرَأتُهُ واستَنسَختُهُ . فَقالَ لَهُ أبى : فَهَل لَکَ يا جابِرُ أن تَعرِضَهُ عَلَىَّ ؟ قالَ : نَعَم ، فَمَشى مَعَهُ أبى إلى مَنزِلِ جابِرٍ فأَخرَجَ صَحيفَهً مِن رِقٍّ ، فَقالَ : يا جابِرُ ، انظُر فى كتابِکَ لِاقرَأَ أنا عَلَيکَ ، فَنَظَرَ جابِرٌ فى نُسخَتِهِ ، فَقَرَأَهُ أبى فَما خالَفَ حَرفٌ حَرفا ، فَقالَ جابِرٌ : فَأَشهَدُ بِاللّهِ أنّى هكَذا رَأَيتُهُ فِى اللَّوحِ مَكتوبا : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ،

هذا كِتابٌ مِنَ اللّهِ العَزيزِ الحَكيمِ ، لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ ونورِهِ وسَفيرِهِ وحِجابِهِ ودَليلِهِ ، نَزَلَ بِهِ الرّوحُ الأَمينُ مِن عِندِ رَبِّ العالَمينَ ، عَظِّم يا مُحَمَّدُ أسمائى ، وَاشكُر نَعمائى ، ولا تَجحَد آلائى . إنّى أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا قاصِمُ الجَبّارينَ ، ومُديلُ (5) المَظلومينَ ، ودَيّانُ الدّينِ (6) ، إنّى أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا ، فَمَن رَجا غَيرَ فَضلى أو خافَ غَيرَ عَدلى ، عَذَّبتُهُ عَذابا لا اُعذِّبُهُ أحَدا مِنَ العالَمينَ ، فَإيّاىَ فَاعبُد وعَلَىَّ فَتَوَكَّل . إنّى لَم أبعَث نَبِيّا فَأكمِلَت أيّامُهُ ، وَانقَضَت مُدَّتُهُ ، إلّا جَعَلتُ لَهُ وصِيّا ، وإنّى فَضَّلتُکَ عَلَى الأَنبِياءِ ، وفَضَّلتُ وَصِيَّکَ عَلَى الأَوصِياءِ ، وأكرَمتُکَ بِشِبلَيکَ وسِبطَيکَ حَسَنٍ وحُسَينٍ ، فَجَعَلتُ حَسنَا مَعدِنَ عِلمى بَعدَ انقِضاءِ مُدَّةِ أبيهِ ، وَجَعَلتُ حُسَينا خازِنَ وَحيى ، وأكرَمتُهُ بِالشَّهادَةِ ، وَخَتَمتُ لَهُ بِالسَّعادَةِ ، فَهُوَ أفضَلُ مَنِ استُشهِدَ ، وأرفَعُ الشُّهَداءِ دَرَجَةً ، جَعَلتُ كَلِمَتِىَ التّامَّةَ مَعَهُ ، وحُجَّتِىَ البالِغَةَ عِندَهُ ، بِعِترَتِهِ اُثيبُ واُعاقِبُ ، أوَّلُهُم عَلِىٌّ سَيِّدُ العابِدينَ وزَينُ أولِيائِىَ الماضينَ ، وَابنُهُ شِبهُ جَدِّهِ المَحمودِ مُحَمَّدٌ الباقِرُ عِلمى ، وَالمَعدِنُ لِحِكمَتى . سَيَهلِکُ المُرتابونَ فى جَعفَرٍ ، الرادُّ عَلَيهِ كَالرّادِّ عَلَىَّ ، حَقَّ القَولُ مِنّى لاُكرِمَنَّ مَثوى جَعفَرٍ ، ولاُسِرَّنَّهُ فى أشياعِهِ وأنصارِهِ وأوليائِهِ . اُتيحَت بَعدَهُ [لِ] (7) موسى فِتنَةٌ عَمياءُ حِندِسٌ (8) ، لِأَنَّ خَيطَ فَرضى لا يَنقَطِعُ ، وحُجَّتى لا تَخفى ، وأنَّ أولِيائِىَ يُسقَونَ بِالكَأسِ الأَوفى ، مَن جَحَدَ واحِدا مِنهُم فَقَد جَحَدَ نِعمَتى ، ومَن غَيَّرَ آيَةً مِن كِتابى فَقَدِ افتَرى عَلَىَّ . وَيلٌ لِلمُفتَرينَ الجَاحِدينَ عِندَ انقِضاءِ مُدَّةِ موسى عَبدِى وحَبيبى وخِيَرَتى ، فى عَلِىٍّ وَلِيّى وناصِرى ومَن أضَعُ عَلَيهِ أعباءَ النُّبُوَّةِ ، وأمتَحِنُهُ بِالاِضطِلاعِ بِها ، يَقتُلُهُ عِفريتٌ (9) مُستَكبِرٌ ، يُدفَنُ فِى المَدينَةِ الَّتى بَناها العَبدُ الصّالِحُ ، إلى جَنبِ شَرِّ خَلقى ، حَقَّ القَولُ مِنّى لاُسِرَّنَهُ بِمُحَمَّدٍ ابنِهِ وخَليفَتِهِ مِن بَعدِهِ ، ووارِثِ عِلمِهِ ، فَهُوَ مَعدِنُ عِلمى ، ومَوضِعُ سِرّى ، وحُجَّتى عَلى خَلقى ، لا يُؤمِنُ عَبدٌ بِهِ إلّا جَعَلتُ الجَنَّةَ مَثواهُ ، وشَفَّعتُهُ فى سَبعينَ مِن أهلِ بَيتِهِ ، كُلُّهُم قَدِ استَوجَبُوا النّارَ ، وأختِمُ بِالسَّعادَةِ لِابنِهِ عَلِىٍّ وَلِيّى وناصِرى وَالشّاهِدِ فى خَلقى ، وأمينى عَلى وَحيى ، اُخرِجُ مِنهُ الدّاعِىَ إلى سَبيلِى ، وَالخازِنَ لِعِلمى ، الحَسَنِ ، واُكمِلُ ذلِکَ بِابنِهِ م ح م د رَحمَةً لِلعالَمينَ ، عَلَيهِ كَمالُ موسى وبَهاءُ عيسى وصَبرُ أيّوبَ ، فَيُذَلُّ أولِيائى فى زَمانِهِ ، وتُتَهادى رُؤوسُهُم كَما تُتَهادَى رُؤوسُ التُّركِ وَالدَّيلَمِ ، فَيُقتَلونَ ويُحرَقونَ ، ويَكونونَ خائِفينَ مَرعوبينَ وجِلينَ ، تُصبَغُ الأَرضُ بِدِمائِهِم ويَفشُو الوَيلُ وَالرَّنَّةُ (10) فى نِسائِهِم ، اُولئِکَ أولِيائى حَقّا ، بِهِم أدفَعُ كُلَّ فِتنَةٍ عَمياءَ حِندِسٍ ، وبِهِم أكشِفُ الزَّلازِلَ ، وأدفَعُ الآصارَ (11) وَالأَغلالَ ، اُولئِکَ عَلَيهِم صَلَواتٌ مِن رَبِّهِم ورَحمَةٌ ، واُولئِکَ هُمُ المُهتَدونَ . قالَ أبو بَصيرٍ : لَو لَم تَسمَع فى دَهرِکَ إلّا هذَا الحَديثَ لَكَفاکَ ، فَصُنهُ إلّا عَن أهلِهِ . (12)

.

1- .كمال الدين : ص 333 ح 1 و ص 338 ح 12 عن عبد اللّه بن أبى يعفور ، إعلام الورى : ج 2 ص 234 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 143 ح 4 .
2- .اللَّوحُ : كلّ صَفيحه من خشب وكَتِف إذا كُتب عليه ، سُمّى لوحا (المصباح المنير : ص 560 «لاح») .
3- .الكافى : ج 1 ص 532 ح 9 ، الخصال : ص 478 ح 42 كلاهما عن أبى الجارود ، الغيبه للطوسى : ص 139 ح 103 عن جابر بن يزيد ، روضه الواعظين : ص 287 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 180 ح 5408 ، الإرشاد : ج 2 ص 346 ، كمال الدين : ص 269 ح 13 و ص 313 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 47 ح 6 و 7 كلّها عن أبى الجارود وفيها «آخرهم» بدل «أحدهم» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 202 ح 5 .
5- .أُدِيلَ لنا على أعدائنا : أى نُصرنا عليهم (النهايه : ج 2 ص 141 «دول») .
6- .دَيّان الدِّين : الديّان فى صفه اللّه عز و جل ، أى يقتصُّ ويجزى ، والدِّين : الجزاء والمكافأه (لسان العرب : ج 13 ص 169 «دين») .
7- .الظاهر أنّ ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأضفناها ليستقيم السّياق .
8- .حِنْدِس : أى شديد الظُلمه (النهايه : ج 1 ص 450 «حندس») .
9- .العِفرِيتُ : العارِمُ الخبيث (مفردات ألفاظ القرآن : ص 573 «عفر») .
10- .الرَنَّهُ : الصيحه الحزينه (لسان العرب : ج 13 ص 187 «رنن») .
11- .الإصر : الإثم والعقوبه لِلَغوهِ وتضييعهِ عَملَه ، وأصلُه من الضيق والحبس (النهايه : ج1 ص52 «أصر») .
12- .الكافى : ج 1 ص 527 ح 3 ، الغيبه للطوسى : ص 143 ح 108 ، الأمالى للطوسى : ص 291 ح 566 ، الاحتجاج : ج 1 ص 162 ح 33 كلّها عن أبى بصير ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 204 ح 13 عن عبد اللّه بن سنان الأسدى نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 202 ح 6 .

ه پنجمین از نسل هفتمینکمال الدین به نقل از صفوان بن مهران :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس به همه امامان اقرار کند ، امّا منکر مهدی باشد ، همانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند ، ولی منکر پیامبریِ محمّد صلی الله علیه و آله باشد» . گفته شد : ای فرزند پیامبر خدا ! مهدیِ از نسل تو ، کیست؟ فرمود : «پنجمین از نسلِ هفتمین ، که بدنش از شما غایب است و بردن نام او ، بر شما روا نیست» .

و حدیث لوحامام باقر علیه السلام :جابر بن عبد اللّه انصاری گفت : بر فاطمه علیهاالسلام وارد شدم . دیدم در برابرش لوحی (1) است که نام اوصیای از فرزندان او ، در آن است . شمردم . دوازده نفر بودند و آخرینشان قائم علیه السلام بود . در میان آنها ، سه محمّد و سه علی بود .

امام باقر علیه السلام :جابر بن عبد اللّه انصاری گفت : بر فاطمه علیهاالسلام وارد شدم . لوحی در برابر او بود که نام اوصیای از فرزندانش ، در آن وجود داشت . شمردم . دوازده نفر بودند و یکی شان قائم بود و سه نفر محمّد و چهار نفر علی .

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن سالم :ابو بصیر ، از امام صادق علیه السلام نقل کرد که : «پدرم (امام باقر علیه السلام) به جابر بن عبد اللّه انصاری فرمود : با تو کاری دارم . چه وقت برایت میسّر است که تو را تنها ببینم و از تو سؤالی بکنم؟ . جابر گفت : هر وقت که شما دوست داشته باشید . پس یک روز با او خلوت کرد و فرمود : ای جابر! در باره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیهاالسلامدخت پیامبر خدا دیده ای ، و در باره نوشته آن لوح که مادرم تو را از آن آگاه ساخت ، برایم بگو . جابر گفت : خدا را گواه می گیرم که من در زمان زنده بودن پیامبر خدا ، خدمت مادرت فاطمه علیهاالسلامرسیدم و تولّد حسین را به او تبریک گفتم . در دستش لوح سبزی دیدم که انگار از زمرّد بود . در آن لوح ، نبشته ای سفید به سان رنگ آفتاب دیدم . به ایشان گفتم : پدر و مادرم به فدایت ، ای دختر پیامبر خدا ! این لوح چیست؟ فرمود : این ، لوحی است که خداوند، آن را به پیامبرش صلی الله علیه و آله اهدا فرمود و در آن ، نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسرم و نام اوصیای از فرزندانم نوشته است . پدرم این لوح را برای بشارتم ، به من داد . جابر گفت : مادرت فاطمه علیهاالسلام آن را به من داد و من خواندمش و از روی آن ، نسخه برداری

کردم . پدرم به او فرمود : ای جابر! آن را به من نشان می دهی؟ . گفت : آری . پدرم همراه جابر ، به منزلش رفت . جابر نوشته ای از پوست بیرون آورد . پدرم فرمود : ای جابر! تو نوشته ات را بنگر تا من [از حفظ]برایت بخوانم . جابر در نسخه خود نگریست و پدرم آن را خواند ، به طوری که حتّی یک حرف نیز با آن ، اختلاف نداشت . جابر گفت : خدا را گواه می گیرم که در لوح ، این گونه نوشته دیدم : به نام خداوند بخشنده بخشایشگر . این ، نوشته ای است از جانب خداوند عزیز حکیم ، برای محمّد ، پیامبر او و نور و سفیر و واسطه و راه نمای او که روح الأمین آن را از سوی پروردگار جهانیان ، فرود آورْد . ای محمّد! نام های مرا به بزرگی یاد کن و نعمت هایم را سپاس بگزار و نعمت های مرا انکار مکن . منم من ، آن خدایی که معبودی جز من نیست ، در هم شکننده زورگویانم و یاری دهنده ستم دیدگان و دهنده جزا . منم من ، آن خدایی که معبودی جز من نیست . پس هر که به غیر فضل من [یعنی به عمل خودش] امید ببندد یا از غیر عدل من بترسد ، او را چنان عذابی می کنم که هیچ کس ازجهانیان را چنان عذاب نمی کنم. پس تنها مرا بندگی کن وتنها بر من توکّل نما . من هیچ پیامبری نفرستادم ، مگر آن که چون روزگارش به سر آمد و عمرش سپری شد ، برای او وصی ای قرار دادم . من تو را بر دیگر پیامبران برتری دادم و وصیّ تو را بر دیگر اوصیا ، و دو شیرْ بچّه ات و دو نوه ات ، حسن و حسین ، را به تو عطا کردم . حسن را پس از سپری شدن عمر پدرش، کان علم خویش قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خویش نمودم و او را به شهادت مفتخر ساختم و سرانجامش را سعادت قرار دادم . او برترینِ شهیدان است و مقامش از همه شهدا عالی تر است . کلمه تامّه خویش را همراه او ، و حجّت رسایم را نزد وی قرار دادم . به سبب [دوستی یا دشمنی با]عترت او ، پاداش و کیفر می دهم . نخستینِ آنان علی ، سَرور عبادتْ پیشگان و زیور اولیای گذشته من است، و [سپس] فرزند او محمّد که شبیه نیای پسندیده اش و شکافنده دانش من و کان حکمت من است ، و [سپس] جعفر که به زودی ، آنان که در باره او شک کنند ، هلاک خواهند شد و هر که او را رد کند ، مرا رد کرده است . سخن ثابت من ، این است که مقام جعفر را گرامی بدارم و او را در باره شیعیان و یاران و دوستانش شادمان گردانم . بعد از او ، موسی است که در باره اش فتنه ای کور و سختْ تاریک ، رخ خواهد داد؛ زیرا رشته حکم من (امامت) گسیخته نمی گردد و حجّتم پنهان نمی مانَد و اولیای من ، با جامی سرشار ، سیراب می شوند . هر کس یکی از آنان را انکار کند ، در حقیقت ، نعمت مرا انکار کرده است ، و هر کس یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد ، در حقیقت ، بر من افترا بسته است . وای بر آنان که پس از سپری شدنِ عمر بنده ام و حبیبم و برگزیده ام موسی ، بر علی ، دوست و یاور من ، افترا ببندند و انکارش

کنند ؛ همو که بارهای گرانِ نبوّت را بر دوش او می نهم و او را با بر عهده گرفتن آن بار ، می آزمایم . دیوی گردن فراز ، به قتلش می رساند و در شهری (طوس) که بنده صالح آن را بنا کرده است ، در کنار بدترین مخلوق من ، به خاک سپرده می شود . سخن من محقّق گردیده که او را به وجود محمّد پسرش و جانشین و وارث علمش ، شادمان گردانم . او (محمّد بن علی) کان دانش من و جایگاه راز من و حجّت من بر خلق من است . هیچ بنده ای به او ایمان نمی آورَد ، مگر آن که بهشت را جایگاهش خواهم ساخت و شفاعتش را در باره هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار آتش گشته اند خواهم پذیرفت ، و فرجام کار فرزندش علی را که دوست و یاور من و گواه بر خلق من و امین وحی من است به سعادت ختم می کنم . دعوتگر به راهم و خزانه دار دانشم ، حسن ، را از او به وجود می آورم و این رشته را با فرزند او محمّد ، از سر مهر و رحمت برای جهانیان ، کامل می گردانم . او کمال موسی و نورانیت عیسی و شکیباییِ ایّوب را دارد . در زمان [غیبتِ] او ، دوستان من ، خوار [و بی قدرت]می گردند و سرهای آنان به ارمغان فرستاده می شود ، چنان که سرهای ترکان و دیلمان به ارمغان فرستاده می شود . ایشان را می کُشند و می سوزانند ، و پیوسته در ترس و وحشت و هراس به سر خواهند برد ، و زمین از خون ایشان رنگین و وای و فغان ، در میان زنانشان بلند خواهد شد . این [نام برده]ها ، دوستانِ راستین من اند . به واسطه آنان ، هر فتنه کور و تار را دفع می کنم و به برکت وجود آنان ، زلزله ها را می زدایم و تنگناها و بند و زنجیرها را بر می دارم . درودها و رحمت پروردگارشان ، بر ایشان باد ، و ایشان همان رستگاران اند » . ابو بصیر گفت : اگر در همه عمرت جز همین حدیث نشنیده باشی ، برایت بس است . پس آن را پنهان بدار ، مگر از اهلش .

.

1- .لوح ، صفحه کوچکی از تخته یا استخوان شانه حیوانات است که بر آن می نویسند و هر گاه چیزی بر آن نوشته شود ، به آن ، لوح می گویند .

ص: 344

. .

ص: 345

. .

ص: 346

. .

ص: 347

. .

ز حَديثُ الخِضرِالإمام الجواد عليه السلام :أقبَلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ومَعَهُ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام ، وهُوَ مُتَّكِئٌ عَلى يَدِ سَلمانَ ، فَدَخَلَ المَسجِدَ الحَرامَ فَجَلَسَ ، إذ أقبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الهَيئَهِ وَاللِّباسِ ، فَسَلَّمَ عَلى أميرِ المُؤمِنينَ فَرَدَّ عَلَيهِ السَّلامَ فَجَلَسَ ، ثُمَّ قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أسأَلُکَ عَن ثَلاثِ مَسائِلَ ، إن أخبَرتَنى بِهِنَّ عَلِمتُ أنَّ القَومَ رَکِبوا مِن أمرِکَ ما قَضى عَلَيهِم ، وأن لَيسوا بمَأمونينَ فى دُنياهُم وآخِرَتِهِم ، وإن تَکُنِ الاُخرى عَلِمتُ أنَّکَ وهُم شَرَعٌ سَواءٌ . فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : سَلنى عَمّا بَدا لَکَ ، قالَ : أخبِرنى عَنِ الرَّجُلِ إذا نامَ أينَ تَذهَبُ روحُهُ ؟ وعَنِ الرَّجُلِ کَيفَ يَذکُرُ ويَنسى ؟ وعَنِ الرَّجُلِ کَيفَ يُشبِهُ وَلَدُهُ الأَعمامَ وَالأَخوالَ ؟ فَالتَفَتَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إلى الحَسَنِ عليه السلام فَقالَ : يا أبا مُحَمَّدٍ أجِبهُ . قالَ : فأجابَهُ الحَسَنُ عليه السلام . فَقالَ الرَّجُلُ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ولَم أزَل أشهَدُ بِها ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ولَم أزَل أشهَدُ بِذلِکَ ، وأشهَدُ أنَّکَ وَصِيُّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَالقائِمُ بِحُجَّتِهِ وأشارَ إلى أميرِ المُؤمِنينَ ولَم أزَل أشهَدُ بِها ، وأشهَدُ أنَّکَ وَصِيُّهُ وَالقائِمُ بِحُجَّتِهِ وأشارَ إلَى الحَسَنِ عليه السلام وأشهَدُ أنَّ الحُسَينَ بنَ عَلِيٍّ وَصِيُّ أخيهِ وَالقائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعدَهُ ، وأشهَدُ عَلى عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ أنَّهُ القائِمُ بِأَمرِ الحُسَينِ بَعدَهُ ، وأشهَدُ عَلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ أنَّهُ القائِمُ بِأمرِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ، وأشهَدُ عَلى جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ القائِمُ بِأمرِ مُحَمَّدٍ ، وأشهَدُ عَلى موسى أنَّهُ القائِمُ بِأمرِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ، وأشهَدُ عَلى عَلِيِّ بنِ موسى أنَّهُ القائِمُ بِأمرِ موسَى بن جَعفَرٍ ، وأشهَدُ عَلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ أنَّهُ القائِمُ بِأمرِ عَلِيِّ بن موسى ، وأشهَدُ عَلى عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ القائِمُ بِأمرِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ، وأشهَدُ عَلَى الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ القائِمُ بِأمرِ عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ ، وأشهَدُ عَلى رَجُلٍ مِن وُلدِ الحَسَنِ لا يُکَنّى ولا يُسَمّى حَتّى يَظهَرَ أمرُهُ فَيَملَؤُها عَدلاً کَما مُلِئَت جَورا ، وَالسَّلامُ عَلَيکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ . ثُمَّ قامَ فَمَضى . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : يا أبا مُحَمَّدٍ اتبَعهُ فَانظُر أينَ يَقصِدُ ؟ فَخَرَجَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَقالَ : ما کانَ إلّا أن وَضَعَ رِجلَهُ خارِجا مِنَ المَسجِدِ فَما دَرَيتُ أينَ أخَذَ مِن أرضِ اللّهِ ، فَرَجَعتُ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَأَعلَمتُهُ ، فَقالَ : يا أبا مُحَمَّدٍ أتَعرِفُهُ ؟ قُلتُ : اللّهُ ورَسولُهُ وأميرُ المُؤمِنينَ أعلَمُ ، قالَ : هُوَ الخِضرُ عليه السلام . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 525 ح 1 ، الغيبه للطوسى : ص 154 ح 114 ، كمال الدين : ص 313 ح 1 ، علل الشرائع : ص 96 ح 6 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 65 ح 35 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 36 ص 414 ح 1 .

ز حدیث خِضرامام جواد علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام ، در حالی که به دست سلمان تکیه داشت و حسن بن علی علیه السلام نیز با او بود ، آمد و وارد مسجد الحرام شد و نشست . در این هنگام ، مردی خوش سیما و خوشپوش آمد و به امیرمؤمنان سلام کرد . ایشان جواب سلامش را داد . او نشست و آن گاه گفت : ای امیر مؤمنان ! سه پرسش از تو می کنم که اگر آنها را پاسخ گفتی ، دانم که این جماعت ، در باره تو مرتکب کاری شده اند که محکوم به نابودی اند و در دنیا و آخرتشان ، در امان نیستند، و اگر پاسخ نگفتی ، دانم که تو و آنان یک سانید. امیر مؤمنان فرمود: «هر چه می خواهی ، از من بپرس». او گفت: به من بگو که وقتی انسان می خوابد ، روحش کجا می رود؟ چگونه است که انسان به یاد می آورد و فراموش می کند؟ و چرا فرزند انسان ، شبیه عموها و دایی هایش می شود؟ امیر مؤمنان رو به حسن علیه السلام کرد و فرمود: «ای ابو محمّد ! تو پاسخش را بگو». پس چون حسن علیه السلام پاسخ او را داد ، مرد گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، و پیوسته بدین گواهی می دهم . گواهی می دهم که محمّد ، فرستاده خداست ، و پیوسته بدین گواهی می دهم . گواهی می دهم که تو با اشاره به امیر مؤمنان وصیّ پیامبر خدا و بر پا دارنده حجّت او هستی، و پیوسته بدین گواهی می دهم . گواهی می دهم که تو با اشاره به حسن علیه السلام وصیّ برادر او و برپا دارنده حجّت او پس از او هستی. گواهی می دهم که حسین بن علی ، وصیّ بردارش و بر پا دارنده حجّت او پس از وی است. گواهی می دهم که علی بن الحسین ، بر پا دارنده امامت حسین پس از اوست. گواهی می دهم که محمّد بن علی ، بر پا دارنده امر امامت علی بن الحسین است. گواهی می دهم که جعفر بن محمّد ، بر پا دارنده امر امامت محمّد است. گواهی می دهم که موسی ، بر پا دارنده امر جعفر بن محمّد است. گواهی می دهم که علی بن موسی ، برپا دارنده امر موسی بن جعفر است. گواهی می دهم که محمّد بن علی ، بر پا دارنده امر علی بن موسی است . گواهی می دهم که علی بن محمّد ، بر پا دارنده امر محمّد بن علی است. گواهی می دهم که حسن بن علی ، بر پا دارنده امر علی بن محمّد است . گواهی می دهم به [امامت]مردی از فرزندان حسن ، که بردن نام و کنیه اش جایز نیست تا آن گاه که ظهور کند و زمین را ، چنان که از ستم آکنده شده است ، از عدل و داد پر کند . و سلام و رحمت و برکات خدا ، بر تو ، ای امیر مؤمنان ! سپس برخاست و رفت . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «ای ابو، محمّد ! دنبال او برو و ببین کجا می رود» . حسن بن علی علیه

السلام بیرون رفت و گفت: همین که پایش را از مسجد بیرون نهاد ، نفهمیدم به کدام سوی از زمین خدا رفت. پس نزد امیر مؤمنان باز گشتم و ایشان را از این امر آگاه ساختم. پس فرمود: «ای ابو محمّد! او را شناختی؟». گفتم: خدا و پیامبر او و امیر مؤمنان ، بهتر می دانند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «او خضر علیه السلام بود».

.

ص: 350

. .

ص: 351

. .

ح حَديثُ مَحضِ الإسلامعيون أخبار الرضا عليه السلام عن الفضل بن شاذان :سَأَلَ المَأمونُ عَلِىَّ بنَ موسَى الرِّضا عليه السلام أن يَكتُبَ لَهُ مَحضَ الإسلامِ عَلى سَبيلِ الإيجازِ وَالاختِصارِ . فَكَتَبَ عليه السلام لَهُ : إنَّ مَحضَ الإسلامِ شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، إلها واحِدا أحَدا فَردا صَمَدا قَيّوما سَميعا بَصيرا قَديرا قَديما قائِما باقِيا ، عالِما لا يَجهَلُ ، قادِرا لا يَعجَزُ ، غَنِيّا لا يَحتاجُ ، عَدلاً لا يَجورُ ، وأنَّهُ خالِقُ كُلِّ شَىءٍ ولَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، لا شِبهَ لَهُ ولا ضِدَّ لَهُ ، ولا نِدَّ لَهُ ولا كُف ءَ لَهُ ، وأنَّهُ المَقصودُ بِالعِبادَةِ وَالدُّعاءِ ، وَالرَّغبَةِ وَالرَّهبَةِ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأمينُهُ وصَفِيُّهُ ، وصَفوَتُهُ مِن خَلقِهِ ، وسَيِّدُ المُرسَلينَ ، وخاتَمُ النَّبِيّينَ ، وأفضَلُ العالَمينَ ، لا نَبِىَّ بَعدَهُ ، ولا تَبديلَ لِمِلَّتِهِ ، ولا تَغييرَ لِشَريعَتِهِ ، وأنَّ جَميعَ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ هُوَ الحَقُّ المُبينُ ، وَالتَّصديقُ بِهِ وبِجَميعِ مَن مَضى قَبلَهُ مِن رُسُلِ اللّهِ وأنبِيائِهِ وحُجَجِهِ ، وَالتَّصديقُ بِكِتابِهِ الصّادِقِ العَزيزِ الَّذى لا يَأتيهِ الباطِلُ مِن بَينِ يَدَيهِ ولا مِن خَلفِهِ ، تَنزيلٌ مِن حَكيمٍ حَميدٍ ، وأنَّهُ المُهَيمِنُ عَلَى الكُتُبِ كُلِّها ، وأنَّهُ حَقٌّ مِن فاتِحَتِهِ إلى خاتِمَتِهِ ، نُؤمِنُ بِمُحكَمِهِ ومُتَشابِهِهِ ، وخاصِّهِ وعامِّهِ ، ووَعدِهِ ووَعيدِهِ ، وناسِخِهِ ومَنسوخِهِ ، وقِصَصِهِ وأخبارِهِ ، لا يَقدِرُ أحَدٌ مِنَ المَخلوقينَ أن يَأتِىَ بِمِثلِهِ . وأنَّ الدَّليلَ بَعدَهُ ، وَالحُجَّةَ عَلَى المُؤمِنينَ ، وَالقائِمَ بِأمرِ المُسلِمينَ ، وَالنّاطِقَ عَنِ القُرآنِ ، وَالعالِمَ بِأحكامِهِ ، أخوهُ وخَليفَتُهُ ووَصِيُّهُ ووَلِيُّهُ ، وَالَّذى كانَ مِنهُ بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسى عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، أميرُ المُؤمِنينَ ، وإمامُ المُتَّقينَ ، وقائِدُ الغُرِّ المُحَجَّلينَ (1) ، وأفضَلُ الوَصِيّينَ ، ووارِثُ عِلمِ النَّبِيّينَ وَالمُرسَلينَ ، وبَعدَهُ الحَسَنُ وَالحُسَينُ سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، ثُمَّ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ زَينُ العابِدينَ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ باقِرُ عِلمِ النَّبِيّينَ ، ثُمَّ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ وارِثُ عِلمِ الوَصِيّينَ ، ثُمَّ موسَى بنُ جَعفَرٍ الكاظِمِ ، ثُمَّ عَلِىُّ بنُ موسَى الرِّضا ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، ثُمَّ عَلِىُّ بنُ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ ، ثُمَّ الحُجَّهُ القائِمُ المُنتَظَرُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم أجمَعينَ . أشهَدُ لَهُم بِالوَصِيَّهِ وَالإمامَهِ ، وأنَّ الأرضَ لا تَخلو مِن حُجَّهِ اللّهِ تَعالى عَلَى خَلقِهِ فى كُلِّ عَصرٍ وأوانٍ ، وأنَّهُمُ العُروَهُ الوُثقى ، وأئِمَّهُ الهُدى ، وَالحُجَّهُ عَلَى أهلِ الدُّنيا ، إلى أن يَرِثَ اللّهُ الأرضَ ومَن عَلَيها . (2)

.

1- .الغُرُّ المُحجَّلون : أى بِيضُ مواضع الوضوء من الأيدى والوجه والأقدام ، استعاره ... من البياض الذى يكون فى وجه الفرس ويديه ورجليه (النهايه :

ج 1 ص 346 «حجل») .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 121 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 352 ح 1 .

ح حدیث حقیقتِ اسلامعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از فضل بن شاذن :مأمون از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که حقیقتِ اسلام را به طور موجز و مختصر، برایش بنویسد. ایشان برایش چنین نوشت: «حقیقتِ اسلام ، گواهی دادن به این است که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و معبودی است یکتا، یگانه، تک، بی نیاز، قائم به ذات، شنوا، بینا، توانا، دیرین، پاینده، ماندگار، دانا که هیچ نادانی ای در او راه ندارد، توانا که هیچ ناتوانی ای در او نیست، بی نیاز که هرگز نیازمند نمی شود و دادگر که هیچ گاه ستم نمی کند، و این که آفریننده همه چیز است و چیزی همانند او نیست و همتا و ضد و مانند و همسان ندارد و مقصود در پرستش و نیایش و امید و بیم ، اوست. و [نیز گواهی دادن به] این که محمّد ، بنده و فرستاده و امین و برگزیده اوست و منتخب او از میان خلقش، و سَرور رسولان و خاتم پیامبران و برترینِ جهانیان است، و پس از او ، پیامبری نیست، و آیین او جای گزینی ندارد و شریعتش تغییر نمی پذیرد، و همه آنچه محمّد بن عبد اللّه آورده ، حقّ آشکار است، و نیز تصدیق او و همه فرستادگان خدا و پیامبران و حجّت های او که پیش تر بوده اند . و نیز تصدیق کتابِ راست و عزیز او ، که باطل ، نه از پیش رو و نه از پشت سرش ، بدان راه ندارد و از سوی خدای حکیم و ستودنی ، فرو فرستاده شده است و در بردارنده همه کتاب ها[ی آسمانی پیشین]است و از آغاز تا انجامش ، حق است. به آیات محکم و متشابه آن و خاص و عامّش و نویدها و بیم هایش و ناسخ و منسوخش و داستان ها و خبرهایش ، ایمان داریم، و هیچ مخلوقی نمی تواند همانند آن را بیاورد. و [گواهی دادن به] این که راه نمای پس از او (پیامبر صلی الله علیه و آله) و حجّت بر مؤمنان و عهده دار امر مسلمانان و سخنگوی قرآن و دانا به احکام آن ، برادر و جانشین و وصی و ولیّ اوست؛ همو که برای پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله هارون برای موسی بود، یعنی علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران و جلودار خوبان و روسپیدان ، و برترینِ اوصیا و وارث دانش پیامبران و فرستادگان ، و پس از او ، حسن و حسین ، دو سَرور جوانان بهشتی، سپس علی بن الحسین زین العابدین، سپس محمّد بن علی، گسترانندهٔ دانش پیامبران، سپس جعفر بن محمّد صادق ، وارث دانش اوصیا، سپس موسی بن جعفر کاظم، سپس علی بن موسی الرضا، سپس محمّد بن علی، سپس علی بن محمّد، سپس حسن بن علی و سپس حجّت قائم منتظَر است . درودهای خداوند ، بر ایشان باد! گواهی می دهم که ایشان وصی و امام اند، و زمین در هیچ عصر و زمانی ، از

وجود حجّت خدای متعال بر خلقش ، خالی نیست، و ایشان اند دستگیره استوار و پیشوایان هدایت و حجّت بر مردم دنیا تا آن گاه که [قیامت فرا رسد و] خدا زمین و زمینیان را به ارث برد».

.

ط حَديثُ طَلَبِ الحاجَهكتاب من لا يحضره الفقيه عن عبد اللّه بن جندب عن الإمام الكاظم عليه السلام :تَقولُ فى سَجدَهِ الشُّكرِ : اللّهُمَّ إنّى اُشهِدُکَ ، واُشهِدُ مَلائِکَتَکَ ، وأنبِياءَکَ ورُسُلَکَ ، وجَميعَ خَلقِکَ ، أنَّکَ أنتَ اللّهُ رَبّى ، وَالإِسلامَ دينى ، ومُحَمَّدا نَبِيّى ، وعَلِيّا وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ وعَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ومُحَمَّدَ بنَ عَلِى وجَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ وموسَى بنَ جَعفَرٍ وعَلِيِّ بنَ موسى ومُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ وعَلِيَّ بنَ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ وَالحُجَّةَ بنَ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ أئِمَّتى ، بِهِم أتَوَلّى ومِن أعدائِهِم أتَبَرَّأُ . اللّهُمَّ إنّى أنشُدُکَ دَمَ المَظلومِ ثَلاثا اللّهُمَّ إنّى أنشُدُکَ بِإيوائِکَ عَلى نَفسِکَ لِأَعدائِکَ لَتُهلِکَنَّهُم بِأيدينا وأيدِى المُؤمِنينَ ، اللّهُمَّ إنّى أنشُدُکَ بِإيوائِکَ عَلَى نَفسِکَ لِأَولِيائِکَ لَتُظفِرَنَّهُم بِعَدُوِّکَ وعَدُوِّهِم ، أن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى المُستَحفَظينَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ثَلاثا ، وتَقولُ : اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ اليُسرَ بَعدَ العُسرِ ثَلاثا . ثُمَّ تَضَعُ خَدَّکَ الأَيمَنَ عَلَى الأَرضِ وتَقولُ : يا کَهفى حينَ تُعيينِىَ المَذاهِبُ ، وتَضيقُ عَلَيَّ الأَرضُ بِما رَحُبَت ، ويا بارِئَ خَلقى رَحمَةً بى ، وکُنتَ عَن خَلقى غَنِيّا ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وعَلَى المُستَحفَظينَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ثَلاثا ، ثُمَّ تَضَعُ خَدَّکَ الأَيسَرَ عَلَى الأَرضِ وتَقولُ : يا مُذِلَّ کُلِّ جَبّارٍ ، ويا مُعِزَّ کلِّ ذَليلٍ ، قَد وَعِزَّتِکَ بَلَغَ بِى مَجهودى ثَلاثا ، ثُمَّ تَعودُ لِلسُّجودِ وتَقولُ مِئَةَ مَرَّةٍ : شُکرا شُکرا ، ثُمَّ تَسأَلُ حاجَتَکَ إن شاءَ اللّهُ . (1)

.

1- .کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 329 ح 967 ، الكافى : ج 3 ص 325 ح 17 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 110 ح 416 ، منتقى الجمّان : ج 2 ص 91 وفيها «فلانا وفلانا إلى آخرهم» بدل ذكر أسماء الأئمّه عليهم السلام ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 1078 ح 8588 .

ط حدیث درخواست حاجتامام کاظم علیه السلام :در سجده شکر می گویی: «بار خدایا! من تو را گواه می گیرم و فرشتگانت و پیامبران و فرستادگانت را و همه آفریدگانت را نیز گواه می گیرم [بر این]که [معتقدم]تویی خدای یگانه و پروردگار من و [بر این که] اسلام ، دین من است و محمّد ، پیامبر من است و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و حجّه بن الحسن بن علی ، پیشوایانم اند و من ، دوستدار و پیرو ایشان هستم و از دشمنانشان بیزارم. بار خدایا! سوگندت می دهم به خون ستم دیده (این را سه بار می گویی) . بار خدایا! سوگندت می دهم به آن عهدی که با خویش در باره دشمنانت کرده ای که آنان را به دست ما و به دست مؤمنان ، نابود گردانی. بار خدایا! سوگندت می دهم به آن عهدی که با خویش در باره دوستانت کرده ای که آنان را بر دشمن خودت و ایشان پیروز گردانی، [سوگندت می دهم]که بر محمّد و بر رازداران از خاندان محمّد ، درود فرستی (این را سه بار می گویی)» . و سه بار می گویی: «بار خدایا! از تو درخواست می کنم که پس از تنگی و دشواری ، آسانی و آسایش را به من ارزانی داری». سپس گونه راستت را بر خاک می نهی و سه بار می گویی: «ای پناهگاه من در آن هنگام که همه راه ها بر من بسته و زمین با همه فراخی اش بر من تنگ می شود! ای آن که مرا از سر مِهر بر من ، آفریدی و به آفریدن من نیازی نداشتی! بر محمّد و خاندان محمّد و بر رازدارانِ از خاندان محمّد، درود فرست» . سپس گونه چپ خویش را بر خاک می نهی و سه بار می گویی: «ای خوار کننده هر گردن فرازی، و ای عزّت دهنده هر خواری! به عزّتت سوگند که طاقتم طاق گشته است». آن گاه ، دوباره به سجده می روی و صد مرتبه می گویی: «سپاس گزارم، سپاس گزارم !» . سپس حاجتت را از خدا درخواست می کنی، به یاری خدا.

.

ص: 356

. .

ص: 357

. .

ص: 358

. .

پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان

1 . ارزیابی سند احادیث

پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامانبر پایه احادیثی که در فصل قبل آمد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفر از خاندان خود را یکی پس از دیگری به عنوان جانشینان خود و امامان و رهبران آینده جهان اسلام ، به امّت معرّفی کرده است . این متون را به دو دسته می توان تقسیم کرد : دسته اوّل ، احادیثی که در منابع روایی پیروان اهل بیت علیهم السلام آمده است . سند این احادیث ، صحیح و معتبر است و دلالت آنها بر مبنای پیروان اهل بیت در موضوع امامت ، روشن و غیر قابل تردید است . بسیاری از این احادیث ، در این فصل نقل شد . دسته دوم ، احادیثی که منابع اهل سنّت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند . این احادیث، هر چند بر مبنای اهل سنّت از صحّت و اعتبار لازم برخوردارند ، ولی دلالت آنها به وضوح دلالت احادیث دسته اوّل نیست . از این رو ، احتمالات مختلفی در تبیین مقصود از آنها ذکر شده است . در این پژوهش ، علاوه بر ارزیابی سند این دسته از احادیث ، روشن خواهد شد که مقصود از آنها نیز چیزی جز مدلول احادیث دسته اوّل نیست .

1 . ارزیابی سند احادیثدر زمینه ارزیابی سند احادیث مربوط به تعداد خلفا ، چند نکته قابل ذکر است :

.

الف سند این احادیث در منابع کهن و معتبر اهل سنّت به جابر بن سَمُره (1) و ابو جحیفه (2) می رسد . ب گزارش جابر بن سَمُره (3) در نزد اهل سنّت ، صحیح و معتبر است . بغوی در ارزیابی این حدیث می گوید : بر صحّت این حدیث ، اتّفاق وجود دارد . (4) افزون بر این ، آلبانی برخی طُرُق این حدیث را صحیح می داند . (5) این حدیث همچنین در صحیح مسلم (6) و صحیح البخاری (7) روایت شده که این نقل ها نیز نزد اهل سنّت معتبر شمرده می شوند ، هر چند در نقل بخاری به جای «اثنا عشر خلیفه» ، «اثنا عشر أمیرا» آمده است . ج گزارش جابر بن سَمُره با همان اسنادی که در منابع اهل سنّت آمده ، در منابع حدیثی شیعه نیز نقل شده است . (8) د احادیث یاد شده ، علاوه بر جابر بن سَمُره از طریق عبد اللّه بن عمر ، عبد اللّه

.

1- .الکافی ، ج 3 ، ص 19 ، ح 3 ، وص 278 ، ح 1 ، وج 4 ، ص 120 ، ح 1 ، وج 5 ، ص 119 ، ح 2 و ...
2- .. ر . ک : ص 310 و 312 315 ح 77 81 .
3- .. ر . ک : ص 314 ح 82 .
4- .جابر بن سَمُره ، از صحابیان کم سال و خواهرزاده سعد بن ابی وقّاص است (تهذیب الکمال : ج 4 ص 437 ش 867) . پدرش در سال فتح مکّه مسلمان شد (الإصابه : ج3 ص149) . او در کوفه می زیست و پس از سال 73 وفات یافت (سیر أعلام النبلاء : ج3 ص186) . از او 146 حدیث (با حفظ مکرّرات) نقل شده که 23 روایت آن، در صحیح مسلم است (تهذیب الأسماء : ج 1 ص 142) .
5- .شرح السنّه : ج 15 ص 31.
6- .سلسله الأحادیث الصحیحه : ج 1 ص 651 ش 376 .
7- .ر . ک : ص 310 ح 77 79 .
8- .ر . ک : ص 316 ح 90 .

2 . زمان و مکان صدور احادیث

بن مسعود ، عبد اللّه بن عمرو بن عاص ، اَنَس بن مالک و عبد اللّه بن ابی اوفی نیز نقل شده اند ؛ لیکن منابعی که این گزارش ها را روایت کرده اند ، مصادر شیعی اند . (1) ه نکته قابل تأمّل ، این است که : سخنی سرنوشت ساز با آن اهمّیت که آینده رهبری در جامعه اسلامی را رقم می زند ، چرا آن گونه که باید ، مورد توجّه صحابیان قرار نگرفته و کمتر به نقل آن پرداخته اند ، تا آن جا که حدیث «اِثنا عَشَرَ خلیفه (دوازده خلیفه)» به حدیث جابر بن سَمُره معروف گردیده است ؟ بی تردید ، سیاسی بودن مضمون حدیث در عدم نقل آن توسّط اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ، مؤثّر بوده است . از این رو، عدم شهرت نقل آن از طرق مختلف ، بر بی توجّهی صحابیان به این موضوع مهم، دلالت ندارد .

2 . زمان و مکان صدور احادیثمُسلم ، در صحیح خود ، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در باره خلفای پس از خود را مربوط به روز جمعه ای می داند که شخصی به نام اَسلَمی سنگسار شد (2) و چون این واقعه در مدینه اتّفاق افتاده است ، (3) می توان گفت که مکان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسجد مدینه بوده است ؛ امّا احمد بن حنبل ، در مسند خویش ، زمان صدور این حدیث را عرفه و مکان آن را سرزمین عرفات (4) ذکر کرده است و در گزارشی دیگر ، مکان صدور آن را مِنا می داند . (5) با تأمّل در متن گزارش هایی که مربوط به این واقعه است ، به نظر می رسد که

.

1- .ر . ک : الخصال : ص 469 473 ح 12 30 (با 19 سند) ، المناقب ، ابن شهرآشوب : ج 1 ص 248 250 ، العمده : ص 416 ح 856 و ص 419 ح 871 ، کشف الغمّه : ج 1 ص 57 58 ، إعلام الوری : ج 2 ص 158 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 239 ح 38 .
2- .ر . ک : ص 310 ح 79 .
3- .اُسد الغابه : ج 5 ص 6.
4- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 429 ح 20991 .

5- .مسند ابن حنبل: ج 7 ص 429 ح 20991.

3 . اختلاف در متن احادیث

جابر بن سَمُره، تنها یک واقعه را بیان می کند و با توجّه به ویژگی های اختصاصی موجود در متن، احتمال تعدّد واقعه، بعید است .

3 . اختلاف در متن احادیثمتن حدیث جابر بن سَمُره ، به گونه های مختلفی گزارش شده است . در بیشتر گزارش ها «اثنا عشر خلیفه (دوازده خلیفه)» ، در صحیح البخاری «اثنا عشر أمیرا (دوازده امیر)» و در گزارش های دیگر ، «اثنا عشر إماما (دوازده امام)» ، «إثنا عشر ملکا (دوازده پادشاه)» و «اثنا عشر قیّما (دوازده سرپرست)» آمده است و مطابق برخی از نقل ها ، متن حدیث با عبارت «لا یَزالُ أمرُ النَّاسِ ماضیا ما وَلیَهُم اثنا عَشَرَ رَجُلاً ؛ (1) همواره کارهای مردم انجام می شود ، مادام که دوازده مرد ، سرپرست آنها باشند» گزارش شده است . همه این گزارش ها ، نشان دهنده آن است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در پی معرّفی جانشینان خود و رهبران آینده جهان اسلام بوده و راوی و یا راویان حدیث ، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل به معنا کرده اند . نکته قابل توجّه ، این که : پس از معرّفی دوازده نفر به عنوان جانشینان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله توسّط ایشان ، همهمه و هیاهو مجلس را فرا می گیرد ، (2) به گونه ای که جابر بن سَمُره تصریح می کند که سخن پایانی پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده (3) و از پدر یا عموی خود می پرسد که : ایشان چه گفت ؟ و او پاسخ می دهد که ایشان فرمود : «کلّهم من قریش ؛ (4) همه آنها از بنی هاشم اند» .

.

1- .. صحیح مسلم : ج 3 ص 1452 ح 6 ؛ الخصال : ص 473 ح 27 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 239 ح 35 .
2- .الرجال لابن الغضائری ، ص 54 ، الرقم 14 .
3- .الحسن بن محمّد بن یحیی کان کذّابا یضع الحدیث ... « غض » « منه » ، کما ذکر فی الرجال لابن الغضائری ص 54 ، الرقم 14 .
4- . همه آنها از قریش اند» ، یا «کلّهم من بنی هاشم ؛

4 . مقصود از «دوازده خلیفه»

اشاره

این صحنه نشان می دهد که فضای سیاسی برای اعلان رهبران آینده جهان اسلام ، مناسب نبوده است ، چنان که جمله «وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ ؛ (1) خداوند ، تو را از آسیب مردمان حفظ می کند» در جریان غدیر ، اشاره به همین واقعیت است . البتّه بعد از غدیر نیز هنگامی که پیامبر اسلام در بیماری منجر به وفاتش می خواهد به صورت مکتوب ، مشکل رهبری آینده جهان اسلام را حل کند ، با کارشکنی و همهمه و غوغا رو به رو می شود و در نتیجه ، تصریح به این امر ، میسّر نمی گردد . (2)

4 . مقصود از «دوازده خلیفه»تأمّل در واژه های «خلیفه» ، (3) «امام» ، (4) «وصی» ، (5) «امیر» (6) و الفاظ مشابه آنها که در گزارش های مختلف حدیث جابر آمده و نیز موقعیت خانوادگی و عدد کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به عنوان جانشینان خود معرّفی می کند و مهم تر از همه ، تأکید ایشان بر این که قیام دین و عزّت اسلام و صلاح امّت تا قیامت در گرو خلافت آنهاست ، به روشنی نشان می دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله در این پیام مهم ، در صدد ارائه مشخّصات افرادی بوده که شایستگی علمی ، عملی ، سیاسی و مدیریتی لازم را برای رهبری جامعه اسلامی پس از او دارند ؛ کسانی که از هر جهت می توانند خلیفه خدا و خلیفه پیامبر خدا باشند . در آن هنگام ، اهمّیت این پیام و رساندن آن، به گونه ای بود که به گفته ابن عبّاس ،

.

1- .. ر . ک : ص 310 و 312 ح 77 81 و مسند ابن حنبل : ج 7 ص 429 ح 20991 .
2- .ینابیع المودّه : ج2 ص316 ح908 .
3- .. ر .ک : ص 311 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده خلیفه») .

4- .. ر .ک : ص319 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده امام») .
5- .. ر .ک : ص 323 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده وصی») .
6- .. ر .ک : ص 319 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده امیر») .

ابو بکر در آغاز حکومتش ، خود را خلیفه نمی خواند و در پاسخ کسی که از او می پرسد: «آیا تو خلیفه پیامبر خدایی ؟» ، پاسخ می دهد : نه . و در پاسخ این سؤال که : پس تو کیستی ؟ پاسخ می دهد : «من ، جای گزین پس از او هستم» . (1) دقّت و تأمّل در معنای واژه «خلیفه» ، خود، بیانگر این معناست . خلیفه به معنای جانشین است و جانشین، کسی است که وظیفه شخص پیشین را به عهده دارد و جای خالی او را پُر می کند، و چون وظیفه اصلی و محوری پیامبر صلی الله علیه و آله ، هدایتگری و راه نمونی مردمان به سوی رستگاری است ، تنها ، فردی شایستگی عنوان خلافت را خواهد داشت که به بهترین وجه به هدایت مردمان بپردازد . به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله ، مبلّغان دین را خلفای خود شمرده است . در حدیثی آمده است : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : اللّهُمَّ ارحَم خُلَفائی قیلَ : یا رَسولَ اللّهِ وَ مَن خُلَفاؤکَ؟ قالَ : الَّذینَ یَأتونَ مِن بَعدی یَروونَ حَدیثی و سُنَّتی . (2) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خدایا ! جانشینان مرا رحمت فرما» . سؤال شد : جانشینان تو ، چه کسانی اند؟ فرمود : «کسانی که پس از من می آیند و حدیث و سنّت مرا روایت می کنند» . حکومت ، تنها وسیله و ابزاری بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن استفاده کرده و هدف خویش را گسترش داده اند . پیامبر صلی الله علیه و آله چه حکومت داشته باشد یا آن را در اختیار نداشته باشد (همانند دوران سخت مکّه) ، وظیفه خویش را به انجام رسانده است . توجیهات و تأویلاتی که به نقل از محقّقان حدیثی اهل سنّت در پی می آید ، نشان دهنده این مطلب است که آنان بدون توجّه به علّت غایی بعثت پیامبران ، به معنای شایع «خلیفه» توجّه کرده اند و در میان حاکمان و قدرتمداران ، به دنبال

.

1- .النهایه : ج 2 ص 69 .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 420 ح 5919 .

خلیفه گشته اند . بدیهی است که حاکمان ظالم و خونریزی همانند یزید و عبد الملک را نمی توان خلیفه بزرگ ترین پیامبران الهی و خاتم آنان دانست . باری ! تردیدی نیست که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن ، معرّفی بهترین کسانی است که پس از او شایستگی کامل را برای رهبری امّت اسلامی دارند ؛ لیکن با عنایت به این که مقام نبوّت ، منزّه از سخن لغو یا معمّاگونه است ، مسئله مهم در فقه الحدیث و فهم سخن پیامبر خدا ، تعیین مصداق خلفای دوازده گانه ای است که ایشان ، آنان را به عنوان خلفای شایسته خود ، معرّفی نموده است ؟ از نگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام ، پاسخ این سؤال ، روشن است ؛ زیرا آنان بر این باورند که خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله ، دوازده تن از اهل بیت ایشان اند که اوّلین آنها امام علی علیه السلام و آخرین آنها امام مهدی علیه السلام است که هم اکنون ، زنده است و روزی جهان را پُر از عدل و داد خواهد کرد . (1) محدّثان اهل سنّت با این که حدیث جابر بن سَمُره را صحیح می دانند ، پاسخ روشنی برای تبیین مصادیق خلفای دوازده گانه ندارند ، تا آن جا که ابن جوزی در کتاب کشف المشکل می گوید : اگر چه در باره این حدیث جستجوی بسیار کردم و در مورد آن سؤال نمودم ، لیکن کسی را نیافتم که مقصود [واقعی]آن را بداند . (2) مهلّب نیز چنین تصریح می نماید : کسی را نیافتم که به معنای حقیقی این حدیث ، رسیده باشد . (3) همچنین ابن حجر ، اجمالاً عدم فهم حدیث یاد شده را تأیید می کند . (4)

.

1- .ر . ک : ص 333 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آن) .
2- .کشف المشکل : ج 1 ص 449 . نیز ، ر . ک : فتح الباری : ج 13 ص 212.
3- .ر . ک : فتح الباری : ج 13 ص 211.
4- .فتح الباری : ج 13 ص 212.

شماری از آرای غیر منطبق بر خلفای دوازده گانه

نظریه اوّل : حکّام دوران اقتدار سیاسی اسلام

نقد نظریه اوّل

البتّه عدّه ای از جمله افراد یاد شده خواسته اند که ولو به صورت احتمال ، مقصود از خلفای دوازده گانه را بیان کنند ؛ لیکن با تأمّل در آنچه گفته اند ، مشخّص می گردد که مدّعای آنان ، نه از حیث عدد و نه از حیث ویژگی ها با آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده ، قابل انطباق نیست که در این جا به شماری از آرا ، اشاره می کنیم . (1)

شماری از آرای غیر منطبق بر خلفای دوازده گانهنظریه اوّل : حکّام دوران اقتدار سیاسی اسلامبیهقی (2) و قاضی عیاض (3) گفته اند : مقصود از خلفای دوازده گانه ، کسانی اند که در دوران عزّت خلافت و قوّت اسلام ، حکومت کرده اند و مردم بر آنان اجماع داشته اند . این دوران تا ایّام حکومت یزید بن عبدالملک ، ادامه داشته است . طبق این نظریه ، افزون بر خلفای راشدین ، معاویه ، یزید ، عبد الملک ، ولید ، سلیمان ، عمر بن عبد العزیز ، یزید بن عبد الملک ، هشام بن عبد الملک و ولید بن یزید ، مصادیق خلفای دوازده گانه اند .

نقد نظریه اوّلاشکال هایی که به نظریه بیهقی و قاضی عیاض وارد شده ، عبارت اند از : 1 . هیچ استدلالی بر این ادّعا ارائه نشده است . 2 . مجموع این افراد ، بیش از دوازده نفر است . 3 . حتّی بنا بر مبنای خود قائلان ، مشخّص نشده است که چرا امام حسن علیه السلام ، معاویه بن یزید و مروان ، از این جمع خارج شده اند و چرا خلفای عبّاسی در این

.

1- .برای آگاهی بیشتر، ر.ک: فتح الباری : ج 13 ص 211 215 و المسائل الخلافیّه ، علی آل محسن : ص 15 38 .
2- .رجال النجاشی ، ص 54 ، الرقم 123 ولم ترد فیه الکنیه .

3- .دلائل النبوّه : ج 6 ص 520 .

نظریه دوم : حاکمان صدر اسلام تا عصر عمر بن عبد العزیز

اشاره

مجموعه جای نگرفته اند ؟ آیا «کوتاه بودن مدّت خلافت» و یا «تغییر خانواده خلیفه» ، خلیفه را از خلیفه بودن ساقط می کند ؟! 4 . با قطع نظر از حکومت حاکمان اوّلیه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، واضح است که به قدرت رسیدن معاویه و حاکمان پس از او ، از طریق زور و قوّه قهریه بوده است . از این رو ، چنین حاکمانی (چه اُمَوی و چه عبّاسی)، شایسته عنوان خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند ؛ زیرا مردم بدون اختیار و با اکراه و اجبار ، مجبور به پذیرش خلافت آنان گشته اند . 5 . اجتماع کامل بر خلافت تمام این افراد ، وجود ندارد . ابتدای حکومت ابو بکر ، این گونه است؛ چرا که امام علی علیه السلام ، اهل بیت علیهم السلام و بعضی از بزرگان صحابه ، حاکمیت ابو بکر را تا چند ماه نپذیرفتند . نیمه دوم خلافت عثمان هم با شورش و اعتراض همراه بود و بنا بر این ، اجتماع بر خلافت وجود نداشت . خلافت امام علی علیه السلام از آغاز تا انجام ، مورد پذیرش معاویه و مردم شام قرار نگرفت . در برخی مواقع هم با مخالفت اصحاب جمل و اصحاب نهروان رو به رو شد . 6 . بیشتر این افراد ، در پی اقامه معالم دین (بر پا داشتن احکام دین) نبوده اند . بنا بر این ، مشمول توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله نمی گردند . بیهقی ، خود به این مطلب اشاره کرده و نوشته است : مقصود از اقامه دین ، بر پا داشتن نشانه های دین است خدا داناتر است ، هر چند برخی از آنان ، کارهای نامشروع انجام می دادند . (1)

نظریه دوم : حاکمان صدر اسلام تا عصر عمر بن عبد العزیزابن حجر عَسقَلانی ، پس از کلامی که از واضح نبودن مطلب در نزد او حکایت

.

1- .دلائل النبوّه : ج 6 ص 521 .

نقد نظریه دوم

دارد ، در تبیین مقصود از «خلفای دوازده گانه» می گوید : این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : «پس از من ، دوازده خلیفه خواهند بود» ، بهتر است بر واقعیت زمان پس از پیامبر خدا حمل شود ؛ چرا که همه کسانی که پس از ایشان جامه خلافت بر تن کردند ، از ابو بکر تا عمر بن عبد العزیز ، چهارده تن بودند ، دو تن از آنها نه خلافت درستی داشتند و نه مدّت خلافتشان چندان قابل توجّه بود . آن دو ، معاویه پسر یزید و مروان پسر حکم بود ، و بقیّه ، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده ، دوازده نفر بودند . و در ادامه اظهار داشته است : البتّه این که فرموده است : «مردم بر آنها اتّفاق نظر پیدا می کنند» ، بر این مسئله ، خدشه ای وارد نمی کند ؛ زیرا اتّفاق نظر ، در اکثر و غالب است و این ویژگی هم همواره ، جز در حسن بن علی علیه السلام و عبد اللّه زبیر ، به رغم درستی خلافت آن دو ، و حکم به ثابت نبودن شایستگی مخالفانشان ، جز پس از مصالحه حسن علیه السلام و کشته شدن زبیر ، بوده است . و خدا بهتر می داند . (1)

نقد نظریه دومافزون بر شماری از اشکال های نظریه اوّل ، اشکال های دیگری بر این نظریه وارد شده ، که عبارت اند از : 1 . ابن حجر ، در توجیه خارج کردن معاویه بن یزید و مروان بن حکم از شمار خلفا ، گفته است که مدّت حکومت این دو ، کوتاه بوده است . بر طبق این نظریه باید امام حسن علیه السلام نیز از این مجموعه خارج شود ؛ زیرا مدّت حکومت ایشان نیز کوتاه بوده است . 2 . عبد اللّه بن زبیر ، جزو این گروه شمرده شده است ، در حالی که خلافت او

.

1- .الاستبصار ، ج 4 ، ص 144 ، ح 5 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 4 ، ص 2 ، ح 2 ، وص 7 ، ح 3 ، وج 8 ، ص 90 ، ح 227 .

نظریه سوم : دوازده خلیفه نامشخّص تا قیامت

نقد نظریه سوم

نظریه چهارم : خلفای بنی امیّه

اشاره

هیچ گاه فراگیر و همه گستر نگردید ؟

نظریه سوم : دوازده خلیفه نامشخّص تا قیامتابن جوزی می گوید : منظور ، وجود دوازده خلیفه در دوره اسلامی تا روز قیامت است که آنان ، بر اساس حق رفتار می کنند ، هر چند دوران خلافتشان پشت سر هم نباشد . (1) ابن کثیر نیز در تفسیر خود از این نظریه دفاع می کند . (2)

نقد نظریه سوماشکال های این نظریه، عبارت اند از: 1 . غیر شفّاف کردن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله ، ممکن است برخی از اشکالات وارد بر نظریات پیشین را حل کند ؛ ولی نتیجه ای روشن و مشخّص برای ما نخواهد داشت . نتیجه این نظریه آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله جمله ای مبهم و معمّاگونه فرموده است که هیچ نقشی در معرفت و عمل جامعه اسلامی نخواهد داشت ! 2 . سخن پیامبر صلی الله علیه و آله برای پی ریزی مسیری هموار برای رسیدن به هدفی بزرگ است ، یعنی تبعیت مردم از این رهبران که موجب راهیابی و هدایت آنان خواهد گشت ، در صورتی که با فرض نامشخّص بودن آن دوازده نفر ، این هدف هرگز محقّق نخواهد شد و حتّی موجب سر در گمی آنان در شناخت مقتدا و سوء استفاده دنیاطلبان از آن خواهد شد .

نظریه چهارم : خلفای بنی امیّهخطابی و ابن جوزی گفته اند : مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از خلفای دوازده گانه ، خلفای

.

1- .الرجال لابن الغضائرى ، ص 52 ، الرقم 9 ، وفيه : الحسن بن أسد .
2- .فتح البارى : ج 13 ص 213 ، مسائل الخلافيه ، على آل محسن : ص 8
.

نقد نظریه چهارم

بنی امیّه هستند ؛ زیرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط به زمان پیامبرند و مشمول عنوان خلفای دوازده گانه نیستند . بنا بر این خلفای اربعه ، معاویه و مروان بن حکم ، از این گروه خارج می شوند و دوازده نفر باقی خواهند ماند . (1) برای روشن شدن سخن این دو نفر ، این نکته را باید ذکر کنیم که حاکمان اموی پانزده نفر بوده اند که دوران حکومت آنان سیزده سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شده است (چون عثمان در اواخر سال 23 هجری به خلافت رسید) . این دو نفر برای رفع مشکل تعداد افراد بنی امیّه و زمان حکومت آنان ، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به پیامبر خدا ملحق نموده ، شایسته عنوان «خلافه النبیّ» ندانسته اند . در نتیجه ، دوران خلفای اربعه ، معاویه و مروان بن حکم ، از این حکم خارج شده و دوازده نفر ذیل آن باقی مانده اند . گفتنی است که ابن جوزی در ابتدای سخن خویش گفته است که دستیابی به مدلول اصلی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و فهم آن ، ممکن نیست . (2)

نقد نظریه چهارماشکال های این نظریه، عبارت اند از: 1 . خلفای چهارگانه ، از عنوان دوازده خلیفه خارج شده اند و هیچ استدلالی بر آن ارائه نشده است . 2 . در متون اهل سنّت ، دوران خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله تا سی سال پس از ایشان دانسته شده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است : الخِلافَهُ فی اُمَّتی ثَلاثونَ سَنَهً ثُمَّ مُلکٌ بَعدَ ذلِکَ . (3)

.

1- .اختیار معرفه الرجال ، ص 598 ، الرقم 1119 .
2- .ر . ک : فتح الباری : ج 13 ص 212 .
3- .سنن الترمذی : ج 4 ص 503 ح 2226 ، سنن أبی داوود : ج 4 ص 211 ح 4646 4647 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 213 ح 21978 ، السنن الکبری، نسائی : ج 5 ص 47 ح 8155 ، صحیح ابن حبّان : ج 9 ص 35 ح 6657 ، سلسله الأحادیث الصحیحه : ج 1 ص 742 ح 459 .

نظریه پنجم : امارت دوازده امیر در یک زمان

نقد نظریه پنجم

خلافت ، در امّت من ، سی سال است . سپس ، بعد از آن ، سلطنت است . در حالی که این نظریه خلافت را بعد از سال 60 هجری (مرگ معاویه) تصویر کرده است . 3 . روایت «اثنا عشر خلیفه (دوازده خلیفه)» ، در مقام ستایش از این افراد است . طبیعی است که این ستایشگری نمی تواند شامل بنی امیّه گردد که جنایات متعدّدی را نسبت به اسلام و مسلمانان و جامعه اسلامی مرتکب شده اند ، علاوه بر این که احادیث فراوانی نیز در مذمّت آنها صادر شده است . (1) 4 . حَکَم بن ابی العاص و پسر او مروان بن حکم ، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به جرم «نفاق» از مدینه تبعید شدند . آیا عجیب نیست که او را جزو اصحاب پیامبر بشمُرند و حکومت او را همانند حکومت زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بدانند؟ !

نظریه پنجم : امارت دوازده امیر در یک زمانمُهَلَّب گفته است : گمان غالب ، این است که پیامبر که درود و سلام خداوند بر او باد از فتنه های شگفتی پس از خود ، خبر داده است ، حتّی از این که مردم در یک زمان ، دارای دوازده امیر می شوند و اگر جز این را می خواست ، می فرمود : دوازده امیرند که فلان گونه عمل می کنند . (2)

نقد نظریه پنجمبه نظر می رسد مهلّب در صدد توضیح متن منقول در صحیح البخاری بوده و به سایر

.

1- .ر . ک : الغدیر : ج 8 ص 248 ، مسائل الخلافیه ، علی آل محسن : ص 31 35 .
2- .عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج 2 ، ص 70 72 ، ح 1 .

پاسخ به دو اشکال

1 . بیشتر امامان شیعه به خلافت نرسیدند

گزارش های دقیق تر و مشروح تر حدیث جابر بن سَمُره توجّه نداشته است . متن موجود در صحیح البخاری ، مختصر و مبهم است . در نتیجه ، احتمالات گوناگونی در باره آن متصوّر است . ابن حجر عسقلانی ، در نقد نظریه او به این نکته اشاره کرده و معتقد است : متون موجود در صحیح مسلم ، مشخّص کرده اند که در زمان این دوازده نفر ، اسلام ، عزیز و منیع خواهد بود . آیا می توان تصوّر کرد که افتراق دوازده گانه در میان مسلمانان رُخ دهد و باز هم عزّت اسلام را در پی داشته باشد ؟ (1) با توجّه به دلایل ارائه شده در صفحات پیشین ، حدیث «خلفای دوازده گانه» تنها بر نظریه شیعه دوازده امامی قابل انطباق است و دیگر تحلیل ها و نظریه پردازی ها به جهت دارا بودن اشکالات متعدّد ، نادرست اند .

پاسخ به دو اشکالدر باره نظریه ای که ما در تبیین حدیث «خلفای دوازده گانه» انتخاب کردیم ، دو اشکال بدین شرح قابل طرح است که همراه با پاسخ آنها ارائه می گردند :

1 . بیشتر امامان شیعه به خلافت نرسیدنداشکال اوّل ، این است که در میان امامان دوازده گانه ای که پیروان اهل بیت علیهم السلام به آنها معتقدند ، تنها امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به خلافت رسیدند . بنا بر این ، چگونه می توان آنها را خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله شمرد ؟ پاسخ این اشکال ، این است که بر پایه نصوص معتبری که بخشی از آنها گذشت ، امامت و خلافت ، منصبی الهی است و پیامبر خدا ، به فرمان خداوند، دوازده تن از

.

1- .ر . ک : فتح الباری : ج 13 ص 211 .

2 . عدم اتّفاق امّت بر خلافت امامان شیعه

اشاره

اهل بیت خود را برای انجام این مسئولیت تعیین کرده است و تبعیت نکردن اکثر مردم از آنها ، با خلافت واقعی آنها منافاتی ندارد . به تعبیر دیگر ، بر پایه احادیث معتبری که گذشت ، از جمله حدیث «خلفای دوازده گانه» ، پیامبر خدا خبر از شایستگی امامان اهل بیت علیهم السلام برای خلافت و تعیین آنها به عنوان جانشین خود داده ؛ امّا این که مردم می پذیرند ، یا نمی پذیرند ، موضوع دیگری است که در این باره نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث دیگری ، حوادثِ آینده امّت اسلامی را پیشگویی کرده و خبر داده که امّتش با اهل بیت او چه خواهند کرد . (1)

2 . عدم اتّفاق امّت بر خلافت امامان شیعهاشکال دوم ، این است که در برخی از گزارش های حدیث در باره «خلفای دوازده گانه» ، این عبارت آمده است : کُلُّهُم تَجتَمِعُ عَلَیهِ الاُمَّهُ . (2) همه آنها ، مورد اتّفاق امّت اند . بدیهی است که هیچ یک از امامان شیعه مورد اتّفاق امّت نبوده اند . بنا بر این ، چگونه می توان حدیث یاد شده را بر آنان منطبق دانست ؟ پاسخ ، این است که : اوّلاً بیشتر احادیثی که «خلفای دوازده گانه» را گزارش کرده اند ، فاقد تعبیر یاد شده اند و گزارشی که به اتّفاق امّت بر آنها اشاره کرده ، از اعتبار لازم برخوردار نیست .

.

1- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 513 (فصل یازدهم : ستم به اهل بیت علیهم السلام) و دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 7 ص 253 (بخش هشتم / فصل یکم : خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت علی علیه السلام) .
2- .. سنن أبی داوود : ج 4 ص 106 ح 4279 .

ثانیا بر فرض که سند گزارش یاد شده ، صحیح هم باشد ، مدلول ظاهری آن را نمی توان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد ؛ زیرا واقعیت ندارد ، چون اکثر قریب به اتّفاق زمامداران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اتّفاق امّت نبوده اند . بنا بر این ، برای تصحیح نسبت این گزارش به پیامبر صلی الله علیه و آله باید گفت که مقصود از آن، خبر دادن از آینده نیست ؛ بلکه توصیه امّت به اتّفاق بر پیروی از آنهاست که در این صورت بر مذهب امامیه اثنا عشریه منطبق خواهد شد .

.

دسته بندی احادیث تفسیر کننده آیه تطهیر

دسته بندی احادیث تفسیر کننده آیه تطهیراحادیثی که مقصود از «اهل بیت» در آیه تطهیر را به طور مستقیم و غیر مستقیم بیان کرده اند ، به پنج دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل : احادیثی که در شأن نزول آیه تطهیر وارد شده اند . این احادیث به طور مشخّص و روشن ، گروه خاصّی از خویشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام) را به عنوان مصادیق «اهل بیت» معرّفی و این عنوان را از دیگر خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله ، سلب کرده اند . محدّثان اهل سنّت ، این دسته از احادیث را از چهار تن از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله (علی بن ابی طالب ، حسن بن علی ، حسین بن علی و علی بن الحسین علیهم السلام) (1) و دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (امّ سلمه و عایشه) (2) و هفت تن از اصحاب ایشان (ابو سعید خدری ، براء بن عازب ، جابر بن عبد اللّه انصاری ، زینب دختر ابو سلمه ، سعد بن ابی وقّاص ، صبیحْ غلام امّ سلمه و عبد اللّه بن جعفر) نقل کرده اند . (3)

.

1- .ر . ک : ص 287 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت») .
2- .ر . ک : ص 231 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت») .
3- .ر . ک : ص 261 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق اهل بیت علیهم السلام / ابو سعید خدری) و ص 265 (براء بن عازب) و ص 267 (جابر بن عبد اللّه) و ص 271 (زینب دختر ابو سلمه و سعد بن ابی وقّاص) و ص 275 (صُبَیح ، غلام امّ سلمه و عبد اللّه بن جعفر) .

محدّثان شیعه نیز این دسته از احادیث را از هفت تن از اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (امام علی علیه السلام ، امام حسن علیه السلام ، امام حسین علیه السلام ، امام زین العابدین علیه السلام ، امام محمّد باقر علیه السلام ، امام جعفر صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام) (1) و نیز دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (امّ سلمه و عایشه) (2) و دو تن از اصحاب ایشان صلی الله علیه و آله (جابر بن عبد اللّه و سعد بن ابی وقّاص 3) نقل کرده اند . دسته دوم : احادیثی که در باره تفسیر عملی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آیه تطهیر وارد شده اند؛ احادیثی که تأکید می کنند که پس از نزول آیه تطهیر، ماه ها ، بلکه هر روز هنگام نماز صبح ، پیامبر صلی الله علیه و آله درِ خانه علی و فاطمه علیهماالسلاممی آمد و پس از سلام و دعوت آنان به نماز ، آیه تطهیر را قرائت می فرمود . محدّثان بزرگ فریقین ، این واقعه را از بزرگان اصحاب و اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند . (3) دسته سوم : احادیثی که بدون اشاره به آیه تطهیر ، مصادیق «اهل بیت» را معرّفی

.

1- .ر . ک : ص 287 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»)
2- .ر . ک : ص 231 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت»)
3- .ر . ک : ص 301 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / درود فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز) .

می کنند . شمار این دسته از احادیث که در فصول و ابواب گوناگون این کتاب خواهند آمد ، بسیار فراوان است . (1) دسته چهارم : احادیثی که بدون مشخّص کردن مصادیق «اهل بیت» ، فضایل یا حقوقی را برای این عنوان مطرح می کنند و احادیثی دیگر که بدون ذکر این عنوان ، همان فضایل و حقوق را برای اهل بیت علیهم السلام مطرح می کنند . برای نمونه ، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : «هر که ما اهل بیت را در راه خدا دوست بدارد ، با ما برانگیخته خواهد شد و ما او را با خود به بهشت می بریم» (2) و در حدیثی دیگر ، ایشان دست فرزندانش حسن و حسین علیهماالسلام را می گیرد و می فرماید : «هر که من و این دو و والدین این دو را دوست بدارد ، در روز رستاخیز با من هم منزلت خواهد بود» (3) و در حدیثی دیگر می فرماید : «شما را در رعایت حقوق اهل بیتم ، به خدا سوگند می دهم» (4) و در حدیث دیگری می فرماید : «خدا را ، خدا را در حقّ عترت و اهل بیتم ! همانا فاطمه پاره تن من است و دو فرزند او دو بازوی من اند و من و شوی او ، همانند پرتویم» . (5) شمار این دسته از احادیث ، بیش از سه دسته پیشین است که در بخش های مختلف ، شمار قابل توجّهی از آنها را ملاحظه خواهید کرد . دسته پنجم : احادیثی که وقتی آنها را در کنار هم می نهیم ، روشن می شود که فرزندان حسین علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام ، همگی در حکم «اصحاب کسا» هستند و آیه تطهیر، آنها را در بر می گیرد .

.

1- .ر . ک : ص 263 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق اهل بیت علیهم السلام / ابو لیلی انصاری) و ص 265 (ثوبان) و ص 267 (جابر بن عبد اللّه) و ص 277 (عبد اللّه بن عبّاس) .

2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 469 ح 1174 .

3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 467 ح 1170 .

4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 325 ح 821 .

5- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 329 ح 833 .

الفصل الثانی : معرفه أهل البیت علیهم السّلام2 / 1قیمَهُ مَعرِفَتِهِمرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن مَنَّ اللّهُ عَلَیهِ بِمَعرِفَهِ أهلِ بَیتی ووَلایَتِهِم ، فَقَد جَمَعَ اللّهُ لَهُ الخَیرَ کُلَّهُ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :مَعرِفَهُ آلِ مُحَمَّدٍ بَراءَهٌ مِنَ النّارِ ، وحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوازٌ عَلَی الصِّراطِ ، وَالوَلایَهُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أمانٌ مِنَ العَذابِ . (2)

دلائل الإمامه عن سلمان الفارسی :قالَ لی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَم یَبعَث نَبِیّا ولا رَسولاً إلّا جَعَلَ لَهُ اثنَی عَشَرَ نَقیبا ... . قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، بِأبی أنتَ وأُمّی ، فَما لِمَن عَرَفَ هؤُلاءِ؟ فَقالَ : یا سَلمانُ ، مَن عَرَفَهُم حَقَّ مَعرِفَتِهِم ، وَاقتَدی بِهِم ، وَوالی وَلِیَّهُم ، وتَبَرَّأ مِن عَدُوِّهِم ، فَهُوَ وَاللّهِ مِنّا ، یَرِدُ حَیثُ نَرِدُ ، ویَسکُنُ حَیثُ نَسکُنُ . (3)

.

1- .الأمالی للصدوق : ص 561 ح 751 عن أبی قدامه الفدانی ، بشاره المصطفی : ص 176 عن أبی ورامه القدائی ، بحار الأنوار : ج 27 ص 88 ح 36 .
2- .الشفا : ج 2 ص 47 ، الصواعق المحرقه : ص 232 ، ینابیع المودّه : ج 3 ص 141 نقلاً عن أبی عبد اللّه محمّد بن علی الحکیم الترمذی فی نوادر الأُصول عن المقداد بن الأسود .
3- .دلائل الإمامه : ص 448 ح 424 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 6 ح 9 نقلاً عن کتاب المقتضب .

فصل دوم : شناخت اهل بیت علیهم السلام

2 / 1 ارزش شناخت اهل بیت علیهم السلام

فصل دوم : شناخت اهل بیت علیهم السّلام2 / 1ارزش شناخت اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خداوند با شناخت اهل بیت من و ولایت ایشان ، بر او منّت نهاده باشد ، خداوند ، همه خیر را برای او گرد آورده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شناخت خاندان محمّد ، برات رهایی از آتش است و دوست داشتن خاندان محمّد ، برگه عبور از صراط است و ولایت خاندان محمّد ، [موجب] امان از عذاب است .

دلائل الإمامه به نقل از سلمان فارسی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «خداوند تبارک و تعالی پیامبر و رسولی را بر نینگیخت ، مگر آن که برای او دوازده نقیب قرار داد» . گفتم : ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! برای آن که ایشان را شناخته، چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای سلمان! کسی که ایشان را آن چنان که باید ، بشناسد و به آنان اقتدا کند و دوست آنها را دوست بدارد و از دشمنشان بیزاری جوید ، به خدا سوگند چنین کسی از ماست و هر جا ما فرود آییم ، او فرود خواهد آمد و در جایی سکونت خواهد داشت که ما هستیم» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :أسعَدُ النّاسِ مَن عَرَفَ فَضلَنا ، وتَقَرَّبَ إلَى اللّهِ بِنا ، وأخلَصَ حُبَّنا ، وعَمِلَ بِما إلَيهِ نَدَبنا ، وَانتَهى عَمّا عَنهُ نَهَينا ، فَذاکَ مِنّا ، وهُوَ فى دارِ المُقامَهِ مَعَنا . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّما يَعرِفُ اللّهَ عز و جل ويَعبُدُهُ مَن عَرَفَ اللّهَ وعَرَفَ إمامَهُ مِنّا أهلَ البَيتِ . (2)

الكافى عن زراره :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : أخبِرنى عَن مَعرِفَهِ الإِمامِ مِنكُم واجِبَهٌ عَلى جَميعِ الخَلقِ؟ فَقالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله إلَى النّاسِ أجمَعينَ ، رَسولاً وحُجَّةً للّهِ عَلى جَميعِ خَلقِهِ فى أرضِهِ ، فَمَن آمَنَ بِاللّهِ وبِمُحَمَّدٍ رَسولِ اللّهِ وَاتَّبَعَهُ وصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعرِفَهَ الإِمامِ مِنّا واجِبَهٌ عَلَيهِ . (3)

الكافى عن سالم :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» (4) . قالَ : السّابِقُ بِالخَيراتِ الإِمامُ ، وَالمُقتَصِدُ العارِفُ لِلإِمامِ ، وَالظّالِمُ لِنَفسِهِ الَّذى لا يَعرِفُ الإِمامَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :خَرَجَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلى أصحابِهِ فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِكرُهُ ما خَلَقَ العِبادَ إلّا لِيَعرِفوهُ ، فَإِذا عَرَفوهُ عَبَدوهُ ، فَإِذا عَبَدوهُ اِستَغنَوا بِعِبادَتِهِ عَن عِبادَهِ مَن سِواهُ . فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا بِنَ رَسولِ اللّهِ ، بِأبى أنتَ واُمّى ، فَما مَعرِفَهُ اللّهِ؟ قالَ : مَعرِفَهُ أهلِ كُلِّ زَمانٍ إمامَهُمُ الَّذى يَجِبُ عَلَيهِم طاعَتُهُ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 461 ح 3297 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2829 .
2- .الكافى : ج 1 ص 181 ح 4 عن جابر .
3- .الكافى : ج 1 ص 180 ح 3 .
4- .فاطر : 32 .

5- .الكافى : ج 1 ص 214 ح 1 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 130 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 223 ح 35 .
6- .علل الشرائع : ص 9 ح 1 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 328 كلاهما عن سلمه بن عطاء ، نزهه الناظر : ص 126 ح 231 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 312 ح 1 .

امام علی علیه السلام :نیک بخت ترینِ مردم، کسی است که فضل ما را شناخت و به وسیله ما به خدا تقرّب جَست و محبّت ما را خالص گرداند و به چیزی که ما به آن می خوانیم، پرداخت و از آنچه ما باز می داریم ، دست شست . چنین کسی از ما و در فردوس برین با ماست .

امام باقر علیه السلام :کسی خداوند عز و جل را شناخته و پرستش کرده که خدا و امام او را که از ما اهل بیت است ، بشناسد .

الکافی به نقل از زراره :به امام باقر علیه السلام گفتم : بفرمایید که آیا شناخت امام از خاندان شما ، بر همه خلایق واجب است؟ فرمود : «همانا خداوند عز و جل محمّد را فرستاده و حجّت الهی برای همه خلایقش در زمین بر انگیخت . پس هر که به خدا و محمّد ، پیامبر خدا، ایمان آورَد و از او پیروی کند و تصدیقش نماید ، شناخت امامِ خاندان ما بر او واجب خواهد بود» .

الکافی به نقل از سالم :از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف : «سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم. پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیش گام اند» پرسیدم . فرمود : «پیشی گام در کارهای نیک ، امام است و میانه رو ، شناسنده امام است ؛ و ستمگرِ بر خویش ، کسی است که امام را نشناسد» .

امام صادق علیه السلام :حسین بن علی علیه السلام به سوی اصحابش آمد و فرمود : «ای مردم ! خداوند والا نام ، بندگان را نیافرید ، مگر برای این که او را بشناسند . پس هر گاه او را شناختند ، او را خواهند پرستید و هر گاه او را بپرستند ، با پرستش او، از پرستش جز او ، بی نیاز خواهند گشت» . مردی به ایشان گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! پدر و مادرم فدای تو باد ! شناخت خدا چیست؟ فرمود : «این که مردم هر زمان ، امامشان را که فرمانبری از او واجب است ، بشناسند» .

.

الأمالى للطوسى عن زرعه :قُلتُ لِلصّادِقِ عليه السلام : أىُّ الأَعمالِ هُوَ أفضَلُ بَعدَ المَعرِفَهِ؟ قالَ : ما مِن شَىءٍ بَعدَ المَعرِفَهِ يَعدِلُ هذِهِ الصَّلاهَ ، ولا بَعدَ المَعرِفَهِ وَالصَّلاهِ شَىءٌ يَعدِلُ الزَّكاهَ ، ولا بَعدَ ذلِکَ شَىءٌ يَعدِلُ الصَّومَ ، ولا بَعدَ ذلِکَ شَىءٌ يَعدِلُ الحَجَّ ، وفاتِحَهُ ذلِکَ كُلِّهِ مَعرِفَتُنا ، وخاتِمَتُهُ مَعرِفَتُنا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ الَّذينَ فَرضَ اللّهُ طاعَتَنا ، لا يَسَعُ النّاسَ إلّا مَعرِفَتُنا ، ولا يُعذَرُ النّاسُ بِجَهالَتِنا ... ومَن لَم يَعرِفنا ولم يُنكِرنا كانَ ضالّاً حَتّى يَرجِعَ إلَى الهُدَى الَّذِى افتَرَضَ اللّهُ عَلَيهِ مِن طاعَتِنَا الواجِبَهِ ، فَإِن يَمُت عَلى ضَلالَتِهِ يَفعَلُ اللّهُ بِهِ ما يَشاءُ . (2)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَهَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا» (3) :طاعَهَ اللّهِ ومَعرِفَهَ الإِمامِ . (4)

عنه عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ زُرارَهَ :اللّهُمَّ عَرِّفنينَفسَکَ فَإِنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنى نَفسَکَ لَم أعرِف نَبِيَّکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنى رَسولَکَ فَإِنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنى رَسولَکَ لَم أعرِف حُجَّتَکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنى حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنى حُجَّتَکَ ضَلَلتُ عَن دينى . (5)

الإمام الرضا عليه السلام فى زِيارَهِ قُبورِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :السَّلامُ عَلى مَحالِّ مَعرِفَهِ اللّهِ ... مَن عَرَفَهُم فَقَد عَرَفَ اللّهَ ، ومَن جَهِلَهُم فَقَد جَهِلَ اللّهَ . (6)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 694 ح 1478 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 202 ح 71 .
2- .الكافى : ج 1 ص 187 ح 11 عن أبى سلمه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 325 ح 300 .
3- .البقره : 269 .
4- .الكافى : ج 1 ص 185 ح 11 ، المحاسن : ج 1 ص 245 ح 455 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 151 ح 496 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 578 ح 1347 كلّها عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 24 ص 86 ح 2 .

5- .الكافى : ج 1 ص 337 ح 5 ، كمال الدين : ص 342 ح 24 ، الغيبه للنعمانى : ص 166 ح 6 ، إعلام الورى : ج 2 ص 237 كلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 52 ص 146 ح 70 .
6- .الكافى : ج 4 ص 578 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 102 ح 178 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 608 ح 3212 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 271 ح 1 وفى الثلاثه الأخيره «فى زياره الإمام الكاظم عليه السلام » وكلّها عن علىّ بن حسّان ، المقنعه : ص 488 ح 40 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 126 ح 1 .

الأمالی، طوسی به نقل از زرعه :به امام صادق علیه السلام گفتم : پس از شناخت [خدا]، کدام عمل ها فضیلت بیشتری دارند؟ فرمود : «پس از شناخت ، هیچ چیز ، همسنگ همین نماز نیست و پس از شناخت و نماز ، هیچ چیز ، همسنگ با زکات نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی همسنگ با حج نیست و آغاز و پایان همه اینها، شناخت ماست» .

امام صادق علیه السلام :ماییم کسانی که خداوند ، فرمانبری از آنها را واجب کرده است . مردم را نرسد ، مگر شناختن ما و مردم در نشناختن ما معذور نیستند ... . هر که ما را نشناسد و انکارمان هم نکند ، گم راه است تا به هدایتی که همان وجوب اطاعت از ماست و خداوند بر او واجب نموده ، باز گردد و اگر بر گم راهیِ خویش بمیرد ، خداوند با او هر چه خواهد ، می کند .

امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است» :مقصود ، فرمانبری از خدا و شناخت امام است .

امام صادق علیه السلام در دعایی که به زراره آموخت :خدایا! خود را به من بشناسان ؛ زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت . خدایا! پیامبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّت تو را نخواهم شناخت . خدایا ! حجّت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجّت خود را به من نشناسانی ، از دینت به کژراهه خواهم افتاد .

امام رضا علیه السلام در زیارت قبور امامان علیهم السلام :سلام بر جایگاههای شناخت الهی ... ! هر که ایشان را بشناسد ، خدای را شناخته است و هر که ایشان را نشناسد ، خدای را نشناخته است .

.

2 / 2مَكانَتُهُم2 / 2 1مَثَلُهُم مَثَلُ سَفينَهِ نوحٍ عليه السلامالمستدرک على الصحيحين عن حنش الكنانىّ :سَمِعتُ أبا ذَرٍّ رضى الله عنه يَقولُ وهُوَ آخِذٌ بِبابِ الكَعبَهِ : مَن عَرَفَنى فَأَنَا مَن عَرَفَنى ، ومَن أنكَرَنى فَأَنَا أبو ذَرٍّ ، سَمِعتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله يَقولُ : ألا إنَّ مَثَلَ أهلِ بَيتى فيكُم مَثَلُ سَفينَهِ نوحٍ مِن قَومِهِ ؛ مَن رَكِبَها نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما مَثَلى ومَثَلُ أهلِ بَيتى كَسَفينَهِ نوحٍ ؛ مَن رَكِبَها نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ أهلِ بَيتى فيكُم كَمَثَلِ سَفينَهِ نوحٍ فى قَومِ نوحٍ ؛ مَن رَكِبَها نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنها هَلَکَ . (3)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 163 ح 4720 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 46 ح 2637 نحوه ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 354 ح 5536 ، كنز العمال : ج 12 ص 94 ح 34144 ؛ كمال الدين : ص 239 ح 59 ، الأمالى للطوسى : ص 60 ح 88 عن رافع مولى أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 23 ص 105 ح 3 نقلاً عن بشاره المصطفى .
2- .تاريخ بغداد : ج 12 ص 91 الرقم 6506 عن أنس بن مالک ، المعجم الكبير : ج 3 ص 45 ح 2636 عن أبى ذرّ ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 85 ح 5870 عن أبى سعيد الخدرى وليس فيها «مثلى» ، كنز العمّال : ج 12 ص 95 ح 34151 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 27 ح 10 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الغيبه للنعمانى : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 124 ح 50 .
3- .المعجم الصغير : ج 1 ص 139 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 306 ح 5390 كلاهما عن أبى ذرّ ، المناقب لابن المغازلى : ص 132 ح 173 عن ابن عباس وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 98 ح 34169 ؛ الطرائف : ص 132 ح 207 ، الثاقب فى المناقب : ص 135 كلاهما عن ابن عباس نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 124 ح 49 .

2 / 2 منزلت اهل بیت علیهم السلام

2 / 2 - 1 اهل بیت علیهم السلام ، چونان کشتی نوح علیه السلام

2 / 2منزلت اهل بیت علیهم السّلام2 / 2 1اهل بیت علیهم السلام ، چونان کشتی نوح علیه السلامالمستدرک علی الصحیحین به نقل از حنش کنانی :از ابو ذر ، در حالی که درِ کعبه را گرفته بود ، شنیدم که می گفت : هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد ، بداند که من ابو ذرم . از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : «هان ! مَثَل اهل بیت من در میان شما، چونان کشتی نوح است در میان قوم اوست . هر که بر آن سوار ، نجات یافت و هر که از آن باز مانْد ، غرق گشت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بیت من ، چونان کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد ، نجات یافت و هر که از آن باز مانْد ، غرق گشت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بیت من در میان شما ، چونان کشتی نوح در میان قوم نوح است که هر کس بر آن سوار شد ، نجات یافت و هر که از آن باز مانْد ، نابود گشت .

.

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ سَفينَةُ النَّجاهِ ؛ مَن تَعَلَّقَ بِها نَجا ، ومَن حادَ عَنها هَلَکَ ، فَمَن کانَ لَهُ إلَى اللّهِ حاجَهٌ فَليَسأَل بِنا أهلَ البَيتِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ أهلِ بَيتى فيکُم کَمَثَلِ سَفينهِ نوحٍ؛ مَن رَکِبَها نَجا، ومَن تَخَلَّفَ عَنها زُجَّ فِى النّارِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :يا کُمَيلُ ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لى قَولاً وَالمُهاجِرونَ وَالأَنصارُ مُتَوافِرونَ يَوما بَعدَ العَصرِ ، يَومَ النِّصفِ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، قائِما عَلى قَدَمَيهِ فَوقَ مِنبَرِهِ : عَلِىٌّ وَابناىَ مِنهُ الطَّيِّبونَ مِنّى وأَنَا مِنهُم ، وهُمُ الطَّيِّبونَ بَعدَ اُمِّهِم ، وهُم سَفينَهٌ ؛ مَن رَکِبَها نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها هَوى ، النّاجى فِى الجَنَّهِ وَالهاوى فى لَظى . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ سِبطا هذِهِ الاُمَّهِ ، وهُما مِن مُحَمَّدٍ کَمَکانِ العَينَينِ مِنَ الرَّأسِ ، وأمّا أنَا فَکَمَکانِ اليَدَينِ مِنَ البَدَنِ ، وأمّا فاطِمَهُ فَکَمَکانِ القَلبِ مِنَ الجَسَدِ . مَثَلُنا مَثَلُ سَفينَهِ نوحٍ ؛ مَن رَکِبَها نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ . (4)

عنه عليه السلام :مَنِ اتَّبَعَ أمرَنا سَبَقَ ، مَن رَکِبَ غَيرَ سَفينَتِنا غَرِقَ . (5)

.

1- .فرائد السمطين : ج 1 ص 37 عن أبى هريره ، إحقاق الحقّ : ج 9 ص 203 نقلاً عن أرجح المطالب .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 27 ح 10 ، صحيفه الرضا عليه السلام : ص 116 ح 77 کلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 107 ص 190 ؛ ذخائر العقبى : ص 54 ، ينابيع المودّه : ج 2 ص 118 ح 340 نقلاً عن ابن السرى وکلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيهما بزياده من تعلّق بها فاز» بعد «نجا» .
3- .بشاره المصطفى : ص 30 عن بصير بن زيد بن أرطاه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 276 ح 1 .
4- .کتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 830 ح 40 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 353 ح 26 .

5- .غرر الحكم : ج 5 ص 184 ح 7893 و 7894 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7164 و 7165 و ص 453 ح 8140 و 8141 ، تحف العقول : ص 116 ، تفسير فرات : ص 368 ح 499 والأربعه الأخيره نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما کشتی نجاتیم . هر که بدان در آویخت ، از خطر نجات یافت و هر که از آن کناره گرفت ، نابود شد . هر که از خدا حاجتی دارد ، باید به وسیله ما اهل بیت بخواهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بیت من در میان شما ، همچون کشتی نوح اند که هر که بدان سوار ، نجات یافت و هر که از آن باز مانْد ، به آتش افکنده شد .

امام علی علیه السلام :ای کمیل ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، روزی بعد از نماز عصر ، در نیمه ماه رمضان در حالی که مهاجران و انصار گرد آمده بودند ، ایستاده بر دو پای بر منبر ، به من سخنی فرمود که : «علی و دو پسرم از او که [هر سه] پاک اند ، از من اند و من از آنهایم . پس از مادرشان ، ایشان هم پاک اند . آنان کشتی اند . هر که بر آن سوار شود ، نجات می یابد و هر که از آن باز مانَد ، فرو می افتد . نجات یافته [با آن]، در فردوس و فرو افتاده [از آن]، در آتش خواهد بود» .

امام علی علیه السلام :حسن و حسین ، دو نوه [پیامبر در] این امّت اند . آنها نسبت به محمّد، چونان جای دو چشم اند در سر ، و من چونان جای دو دستم در پیکر ، و فاطمه چونان قلب برای جسم است . مَثَل ما همچون کشتی نوح است که هر کس بدان سوار شود ، نجات یافت و هر که از آن باز مانْد ، غرق شد .

امام علی علیه السلام :هر که از امر ما پیروی کرد ، پیشی گرفت و هر که به کشتی ای جز کشتی ما سوار شد ، غرق گشت .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :نَحنُ الفُلکُ الجارِیَهُ فِی اللُّجَجِ الغامِرَهِ ، یَأمَنُ مَن رَکِبَها ویَغرَقُ مَن تَرَکَها . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :کانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ عليه السلام إذا زالَتِ الشَّمسُ صَلّی ثُمَّ دَعا ، ثُمَّ صَلّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله عليه و آله فَقالَ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، شَجَرَهِ النُّبُوَّهِ ، ومَوضِعِ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفِ المَلائِکَهِ ، ومَعدِنِ العِلمِ ، وأهلِ بَیتِ الوَحیِ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، الفُلکِ الجارِیَهِ فِی اللُّجَجِ الغامِرَهِ ، یَأمَنُ مَن رَکِبَها ، ویَغرَقُ مَن تَرَکَها ، المُتَقَدِّمُ لَهُم مارِقٌ ، وَالمُتَأَخِّرُ عَنهُم زاهِقٌ ، وَاللّازِمُ لَهُم لاحِقٌ . (2)

2 / 2 2مَثَلُهُم مَثَلُ بابِ حِطَّهِرسول اللّه صلی الله عليه و آله :إنَّما مَثَلُ أهلِ بَیتی فیکُم مَثَلُ بابِ حِطَّهٍ 3 فی بَنی إسرائیلَ ؛ مَن دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ . (3)

.

1- .ینابیع المودّه : ج 1 ص 76 ح 12 و ج 3 ص 359 .
2- .جمال الأُسبوع : ص 251 ، مصباح المتهجّد : ص 361 ح 485 و ص 828 ح 888 ، الإقبال : ج 3 ص 299 کلاهما عن العباس بن مجاهد عن أبيه ، المزار الکبير : ص 400 ح 1 عن العباس بن مجاهد ، بحار الأنوار : ج 87 ص 67 ذيل ح 19 نقلاً عن فلاح السائل .
3- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 85 ح 5870 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 22 کلاهما عن أبی سعيد الخدری ، الصواعق المحرقه : ص 152 من دون إسنادٍ إلی أحدِ من أهل البيت عليهم السلام ؛ الغيبه للنعمانی : ص 44 ح 2 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين عليه السلام عنه صلی الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 30 ص 40 ح 2 .

2 / 2 - 2 اهل بیت علیهم السلام، به سان باب حِطّه

امام زین العابدین علیه السلام :ماییم کشتی روانِ در دریاهای عمیق و گود . هر که بر آن سوار شود ، ایمن می مانَد و هر که از آن چشم پوشد ، غرق می شود .

امام صادق علیه السلام :چون ظهر می شد ، علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام نماز می گزارد و دعا می کرد . سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستاد و می فرمود : «خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد که درخت نبوّت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و کان دانش و اهل بیت وحی اند ، درود فرست . خدایا ! درود فرست بر محمّد و خاندان محمّد ، کشتی روان در دریاهای عمیق و گود . هر کس بدان سوار شود ، ایمنی می یابد و هر که از آن چشم پوشد ، غرق می شود . هر که از ایشان پیشی گیرد ، از دین بیرون رفته است و هر که از ایشان عقب مانَد ، نابود می شود و هر که همواره با ایشان باشد ، به مقصد می رسد» .

2 / 2 2اهل بیت علیهم السلام ، به سان باب حِطّهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل اهل بیت من در میان شما ، همچون باب حِطّه 1 است در میان بنی اسرائیل . هر کس از آن وارد شود ، آمرزیده می گردد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن دانَ بِدينى وسَلَکَ مِنهاجى وَاتَّبَعَ سُنَّتى ، فَلیَدِن بِتَفضیلِ الأَئِمَّهِ مِن أهلِ بَیتى عَلَى جَمیعِ اُمَّتى ؛ فَإِنَّ مَثَلَهُم فى هذِهِ الاُمَّهِ مَثَلُ بابِ حِطَّهٍ فى بَنى إسرائیلَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَئِمَّهُ بَعدِى اِثنا عَشَرَ ، تِسعَهٌ مِن صُلبِ الحُسَینِ عليه السلام ، تاسِعُهُم قائِمُهُم ، ألا إنَّ مَثَلَهُم فیکُم مَثَلُ سَفینَهِ نوحٍ ؛ مَن رَکِبَها نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنها هَلَکَ ، ومَثَلُ بابِ حِطَّهٍ فى بَنى إسرائیلَ . (2)

کنز العمّال عن عبّاد بن عبداللّه الأسدى :بَینا أنَا عِندَ عَلِیِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام فِى الرَّحبَهِ ، إذ أتاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَن هذِهِ الآیَهِ : «أفَمَن کَانَ عَلَى بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» (3) ، فَقالَ : ما مِن رَجُلٍ مِن قُرَیشٍ جَرَت عَلَیهِ المَواسى إلّا قَد نَزَلَت فیهِ طائِفَهٌ مِنَ القُرآنِ ، وَاللّهِ وَاللّهِ ! لَأَن یَکونوا یَعلَموا ما سَبَقَ لَنا أهلَ البَیتِ عَلى لِسانِ النَّبِیِّ الاُمِّیِّ صلى الله عليه و آله ، أحَبُّ إلَیَّ مِن أن یَکونَ لى مِل ءُ هذِهِ الرَّحبَهِ ذَهَبا وفِضَّهً ، وَاللّهِ إنَّ مَثَلَنا فى هذِهِ الاُمَّهِ کَمَثَلِ سَفینَهِ نوحٍ فى قَومِ نوحٍ ، و إنَّ مَثَلَنا فى هذِهِ الاُمَّهِ کَمَثَلِ بابِ حِطَّهٍ فى بَنى إسرائیلَ . (4)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 133 ح 126 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 156 کلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 119 ح 39 .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 295 ، کفایه الأثر : ص 38 کلاهما عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 36 ص 293 ح 123 .
3- .هود : 17 .
4- .کنز العمّال : ج 2 ص 434 ح 4429 نقلاً عن أبى سهل القطّان فى أمالیه وابن مردویه ؛ الأمالى للمفید : ص 145 ح 5 ، تفسیر فرات : ص 198 ح 242 و ص 190 ح 243 کلّها عن عبّاد بن عبد اللّه ، شرح الأخبار : ج 2 ص 480 ح 843 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 390 ح 9 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دین مرا در پیش گرفت و روش مرا پیمود و از سنّت من پیروی کرد ، باید برتری امامان اهل بیت مرا بر همه امّت باور داشته باشد . مَثَل آنها در میان این امّت، همچون باب حطّه در میان بنی اسرائیل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امامان پس از من ، دوازده تن اند ؛ نُه تن از پشت حسین علیه السلام که نهمین ایشان ، قائم آنهاست . هان ! مَثَل آنها در میان شما ، همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود ، نجات یافت و هر که از آن باز مانْد ، نابود شد . آنها همچون باب حطّه در میان بنی اسرائیل اند .

کنز العمّال به نقل از عبّاد بن عبد اللّه اسدی :در حیاط ، نزد علی بن ابی طالب علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و مفهوم آیه : «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او پیرو آن است» را از ایشان جویا شد . امام علیه السلام در پاسخ آن مرد فرمود : «در قریش ، مردی در برابر تیغ قرار نگرفته (پا به کارزار نگذاشته) ، مگر آن که بخشی از قرآن در حقّ او نازل شده است . به خدا سوگند ، به خدا سوگند اگر آنچه را که در حقّ ما اهل بیت بر زبان پیامبر اُمّی صلی الله علیه و آله جاری شده می دانستند ، این برای من محبوب تر بود از آن که این حیاط، برای من پر از زر و سیم گردد . به خدا سوگند ، مَثَل ما در میان این امّت ، چونان کشتی نوح در میان قوم نوح است و ما در میان این امّت، همچون باب حطّه در میان بنی اسرائیل هستیم» .

.

كفايه الأثر عن أبى سعيد الخدرى :صَلّى بِنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله الصَّلاةَ الاُولى ، ثُمَّ أقبَلَ بِوَجهِهِ الكَريمِ عَلَينا فَقالَ : مَعاشِرَ أصحابى ، إنَّ مَثَلَ أهلِ بَيتى فيكُم مَثَلُ سَفينَهِ نوحٍ وبابِ حِطَّهٍ فى بَنى إسرائيلَ ، فَتَمَسَّكوا بِأهلِ بَيتى بَعدى وَالأَئِمَّهِ الرّاشِدينَ مِن ذُرِّيَّتى ، فَإِنَّكُم لَن تَضِلّوا أبَدا . فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، كَمِ الأَئِمَّهُ بَعدَکَ ؟ فَقالَ : اِثنا عَشَرَ مِن أهلِ بَيتى أو قالَ : مِن عِترَتى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :نَحنُ بابُ حِطَّهٍ وهُوَ بابُ السَّلامِ ، مَن دَخَلَهُ نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنهُ هَوى . (2)

عنه عليه السلام :ألا إنَّ العِلمَ الَّذى هَبَطَ بِهِ آدَمُ ، وجَميعَ ما فُضِّلَت بِهِ النَّبِيّونَ إلى خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ المُرسَلينَ فى عِترَهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالمُرسَلينَ ، فَأينَ يُتاهُ بِكُم ، وأينَ تَذهَبونَ ؟ يا مَعاشِرَ مَن نُسِخَ مِن أصلابِ أصحابِ السَّفينَهِ ! فَهذا مَثَلُ ما فيكُم ، فَكَما نَجا فى هاتيکَ مِنهُم مَن نَجا ، وكَذلِکَ يَنجو فى هذِهِ مِنكُم مَن نَجا ، ورَهنُ ذِمَّتى ، ووَيلٌ لِمَن تَخَلَّفَ عَنهُم ، إنَّهُم فيكُم كَأصحابِ الكَهفِ ، ومَثَلُهُم بابُ حِطَّهٍ ، وهُم بابُ السِّلم ، فَ «ادْخُلُواْ فِى السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (3) . (4)

.

1- .كفايه الأثر : ص 33 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 293 ح 120 .
2- .الخصال : ص 626 ح 10 ، تحف العقول : ص 115 ، تفسير فرات : ص 367 ح 499 ، غرر الحكم : ج 6 ص 186 ح 10002 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9205 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 104 ح 1 .
3- .البقره : 208 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 102 ح 300 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، الغيبه للنعمانى : ص 44 ، المسترشد : ص 406 كلاهما نحوه .

کفایه الأثر به نقل از ابو سعید خدری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز ظهر گزارْد و سپس چهره شریفش را به سوی ما گرداند و فرمود : «ای گروه اصحاب من! اهل بیت من در میان شما، همچون کشتی نوح و باب حطّه در میان بنی اسرائیل اند . پس از من، به اهل بیت من و امامان ره یافته از ذرّیه من چنگ در زنید که هرگز گم راه نشوید» . گفته شد : ای پیامبر خدا! شمار امامانِ پس از تو ، چند است؟ فرمود : «دوازده تن از اهل بیت من» یا فرمود : «از عترت من» .

امام علی علیه السلام :ما باب حطّه هستیم و آن ، باب السلام است . هر که به آن وارد شود ، نجات می یابد و هر که از آن کنار مانَد ، هلاک می شود .

امام علی علیه السلام :هان ! علمی که آدم آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا واپسینِ ایشان بدان ترجیح داده می شوند ، در عترت خاتم پیامبران و رسولان قرار دارد . پس به کدام سو، شما را سرگردان کرده اند؟ و به کجا روانید؟ ای منسوخ شدگان نسل اصحاب کشتی! این ، نمونه آن چیزی است که در میان شماست . همان گونه که نجات یافتگان از میان آنان [با سوار شدن بر کشتی] نجات یافتند، همین طور کسی از شما نجات پیدا می کند [که بر گروه اهل بیت وارد شود]. ذمّه من، گرو [این گفته ام]است . وای بر کسی که از اهل بیت روی گرداند. آنان در میان شما، همچون اصحاب کهف اند و مَثَل آنان، چونان باب حطّه است . آنها دروازه سلامت اند در سخن خداوند متعال : «ای کسانی که ایمان آوردید ! پس همگی به سلامت وارد شوید و گام های شیطان را پیروی مکنید» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :نَحنُ بابُ حِطَّتِكُم . (1)

2 / 3مَثَلُهُم مَثَلُ بَيتِ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِيِّ بن أبى طالِبٍ عليه السلام :مَثَلُكُم يا عَلِيُّ مَثَلُ بَيتِ اللّهِ الحَرامِ ، مَن دَخَلَهُ كانَ آمِناً ، فَمَن أحَبَّكُم ووالاكُم كانَ آمِنا مِن عَذابِ النّارِ ، ومَن أبغَضَكُم اُلقِىَ فِى النّارِ . يا عَلِيُّ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» (2) ومَن كانَ لَهُ عُذرٌ فَلَهُ عُذرُهُ ، ومَن كانَ فَقيرا فَلَهُ عُذرُهُ ، ومَن كانَ مَريضا فَلَهُ عُذرُهُ ، وإنَّ اللّهَ لا يَعذِرُ غَنِيّا ولا فَقيرا ، ولا مَريضا ولا صَحيحا ، ولا أعمى ولا بَصيرا فى تَفريطِهِ فى مُوالاتِكُم ومَحَبَّتِكُم . (3)

2 / 4مَثَلُهُم مَثَلُ النُّجومِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :النُّجومُ أمانٌ لِأَهلِ الأَرضِ مِنَ الغَرَقِ ، وأهلُ بَيتى أمانٌ لِاُمَّتى مِنَ الِاختِلافِ ، فَإِذا خالَفَتها قَبيلَةٌ مِنَ العَرَبِ ، اختَلَفوا فَصاروا حِزبَ إبليسَ . (4)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 45 ح 47 عن سليمان الجعفرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، مجمع البيان : ج 1 ص 247 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 122 ح 46 .
2- .آل عمران : 97 .
3- .خصائص الأئمّه : ص 77 عن عيسى بن المنصور عن الإمام العسكرىّ عن آبائه عليهم السلام .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 162 ح 4715 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 13 ص 102 ح 34189 .

2 / 2 - 3 اهل بیت علیهم السلام ، مانند بیت خدا

2 / 2 - 4 اهل بیت علیهم السلام ، همچون ستارگان

امام باقر علیه السلام :ما باب حطّه شماییم .

2 / 2 3اهل بیت علیهم السلام ، مانند خانه خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام :ای علی! شما همانند بیت اللّه الحرام هستید که هر کس وارد آن شود ، ایمن گردد . پس هر که شما را دوست بدارد و از موالیان شما شود ، از عذاب آتش در امان خواهد بود و هر که به شما کینه ورزد ، به آتش افکنده می شود . ای علی! «حجّ آن خانه، بر عهده مردم است، [البتّه بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد» . پس هر که عذری دارد، که دارد، و هر که کم توشه است ، عذر او کم توشگی است و هر که بیمار است ، عذرش بیماری اوست ؛ ولی خداوند ، در خصوص کوتاهی کردن در موالات و دوستی آنان ، نه عذر توانگر را می پذیرد ، نه عذر فقیر را و نه عذر بیمار و تن درست و نه عذر کور و بینا را .

2 / 2 4اهل بیت علیهم السلام ، همچون ستارگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستارگان، موجب امنیت ساکنان زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من ، موجب ایمنی امّت من از اختلاف هستند . پس هر گاه قبیله ای از عرب با آنها به مخالفت برخاستند و امّتْ اختلاف یافتند ، دیگر حزب شیطان گشته اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ... مَثَلُکَ ومَثَلُ الأَئِمَّهِ مِن وُلدِکَ بَعدى مَثَلُ سَفينهِ نوحٍ ، مَن رَکِبَها نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ ، ومَثَلُکُم کَمَثَلِ النُّجومِ ، کُلَّما غابَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ ، إلى يَومِ القِيامَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُهُم [أهلِ بَيتى] فى اُمَّتى کَمَثَلِ نُجومِ السَّماءِ ، کُلَّما غابَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ ، إنَّهُم أئِمَّهٌ هُداهٌ مَهدِيّونَ ، لا يَضُرُّهُم کَيدُ مَن کادَهُم ، ولا خِذلانُ مَن خَذَلَهُم ، بَل يَضُرُّ اللّهُ بِذلِکَ مَن کادَهُم وخَذَلَهُم ، هُم حُجَجُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وشُهَداؤُهُ عَلى خَلقِهِ ، مَن أطاعَهُم أطاعَ اللّهَ ، ومَن عَصاهُم عَصَى اللّهَ . هُم مَعَ القُرآنِ وَالقُرآنُ مَعَهُم ، لا يُفارِقُهُم ولا يُفارِقونَهُ حَتّى يَرِدوا عَلَىَّ حَوضى . وأوَّلُ الأَئِمَّهِ أخى عَلِىٌّ خَيرُهُم ، ثُمَّ ابنى حَسَنٌ ، ثُمَّ ابنى حُسَينٌ ، ثُمَّ تِسعَهٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :ألا إنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله کَمَثَلِ نُجومِ السَّماءِ ، إذا خَوى نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ مِن عالِمٍ يَموتُ ويَترُکُ خَلَفا إلّا نَحنُ ، کُلَّما ذَهَبَ مِنّا عالِمٌ طَلَعَ مَکانَهُ عالِمٌ ، نَحنُ النُّجومُ فِى السَّماءِ . (4)

.

1- .کمال الدين : ص 241 ح 65 ، الأمالى للصدوق : ص 342 ح408 ، بشاره المصطفى : ص 32 ، جامع الأخبار : ص 53 ح 59 ، مئه منقبه : ص 65 کلّها عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 126 ح 53 .
2- .الغيبه للنعمانى : ص 84 ح 12 عن سُليم بن قيس عن الإمام علىّ عليه السلام ، الفضائل : ص 114 عن أبى ذرّ والمقداد وسلمان عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، کتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 686 ح 14 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشارق أنوار اليقين : ص 192 عن سُليم بن قيس ، بحار الأنوار : ج 36 ص 278 ح 98 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 100 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 215 ح 990 .
4- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 249 عن حصين بن مخارق .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! ... مَثَل تو و امامان از نسل تو پس از من ، همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد ، رهایی یافت و هر که از آن باز ماند ، غرق گشت و مَثَل شما، همچون اختران است که هر گاه یکی ناپدید شود، دیگری پیدا می گردد تا به روز رستاخیز .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل ایشان (اهل بیت من) در میان امّتم ، همچون ستارگان سپهر است که هر گاه یکی از آنها ناپدید شود ، دیگری پیدا آید . آنها امامانی ره نما و ره یافته اند . نه کینه کسی که بدیشان کینه ورزد و نه ترک یاری کسانی که از یاری ایشان دریغ ورزند ، به آنها زیان نمی رساند ؛ بلکه خداوند به کسانی که کینه آنها را در دل دارند و از یاری کردن ایشان دریغ می ورزند ، زیان می رساند . آنها حجّت های خدا بر زمین و گواهان اویند بر خلقش . هر کس از آنها فرمان بَرد ، از خدا فرمان برده است و هر که از ایشان سر پیچد ، از خدا سر پیچیده است . آنها با قرآن اند و قرآن با آنهاست . نه قرآن از آنها جدایی می پذیرد و نه آنان از قرآن جدایی می پذیرند ، تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند . نخستین امام ، برادرم علی است که بهترین آنهاست ، سپس فرزندم حسن و پس از او فرزندم حسین و در پی ایشان ، نُه تن از فرزندان حسین .

امام علی علیه السلام :هان ! خاندان محمّد ، همچون اختران آسمان اند که هر گاه یکی ناپدید شود ، دیگری پیدا می آید .

امام صادق علیه السلام :عالِمی نیست که بمیرد و جانشینی از خود گذارد ، مگر ما . پس هر گاه عالِمی از ما برود ، دیگری در جایگاه او ظهور می کند . ما ستارگان در آسمان هستیم .

.

2 / 2 5مَثَلُهُم مَثَلُ الرَّأسِ وَالعَينَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِجعَلوا أهلَ بَيتى مِنكُم مَكانَ الرَّأسِ مِنَ الجَسَدِ ، ومَكانَ العَينَينِ مِنَ الرَّأسِ ، فَإِنَّ الجَسَدَ لا يَهتَدى إلّا بِالرَّأسِ ، ولا يَهتَدِى الرَّأسُ إلّا بِالعَينَينِ . (1)

2 / 3مكانَتُهُم يَومَ القِيامَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ مَن يَرِدُ عَلَىَّ الحَوضَ أهلُ بَيتى ومَن أحَبَّنى مِن اُمَّتى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أوَّلُكُم وارِدا عَلَىَّ الحَوضَ ، أوَّلُكُم إسلاما : عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :دَخَلَ عَلَىَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأنَا نائِمٌ عَلَى المَنامَهِ ، فَاستَسقَى الحَسَنُ أوِ الحُسَينُ فَقامَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلى شاهٍ لَنا بَكىءٍ (4) فَحَلَبَها فَدَرَّت ، فَجاءَهُ الحَسَنُ فَنَحّاهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَت فاطِمَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ، كَأنَّهُ أحَبُّهُما إلَيکَ ؟ قالَ : لا ، ولكِنَّهُ استَسقى قَبلَهُ ، ثُمَّ قالَ : إنّى وإيّاکِ وهذَينِ وهذَا الراقِدَ فى مَكانٍ واحِدٍ يَومَ القِيامَهِ . (5)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 482 ح 1053 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 35 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 269 ح 574 وفيه «أنزلوا آل محمّد» بدل «اجعلوا أهل بيتى» وكلّها عن أبى ذرّ ، كفايه الأثر : ص 111 عن واثله بن الأسقع نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 121 ح 43 .
2- .السنّه لابن أبى عاصم : ص 334 ح 748 عن سفيان بن الليل عن الحسن عن الإمام علىّ عليه السلام ، الاوائل للطبرانى : ص 66 ح 38 عن سفيان بن الليل عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 12 ص 100 ح 34178 ؛ الملاحم والفتن : ص 229 ح 331 ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 129 ح 614 كلاهما عن سفيان عن الإمام الحسن عن أبيه عنه عليهم السلام .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 147 ح 4662 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 81 الرقم 459 ، المناقب لابن المغازلى : ص 16 ح 22 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 117 كلّها عن سلمان ، كنز العمّال : ج 11 ص 616 ح 32991 .

4- .بَكَأتِ الناقَةُ والشّاهُ تبكأ بَكّأ ... وهى بَكى و بَكيئَةٌ : قلّ لبنها ، وقيل: انقطع (لسان العرب : ج 1 ص 34 «بكأ») .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 217 ح 792 ، اُسد الغابه : ج 7 ص 220 الرقم 7183 كلاهما عن عبدالرحمن الأزرق ، المعجم الكبير : ج 3 ص 41 ح 2622 ، مسند الطيالسى : ص 26 ح 190 كلاهما عن أبى فاخته نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 638 ح 37612 ؛ كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 732 ح 21 عن سليم نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 72 ح 39 نقلاً عن العمده .

2 / 2 - 5 اهل بیت علیهم السلام ، به منزله سر و دو چشم

2 / 3 منزلت اهل بیت علیهم السلام در روز رستاخیز

2 / 2 5اهل بیت علیهم السلام ، به منزله سر و دو چشمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بیت مرا نسبت به خود (امّت)، همچون سر بدانید برای پیکر و دو چشم برای سر ، که پیکر ، جز با سر ، ره نمی یابد و سر ، جز با چشم ، هدایت نمی شود .

2 / 3منزلت اهل بیت علیهم السّلام در روز رستاخیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود ، اهل بیت من و کسانی از امّت من اند که مرا دوست دارند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین کسی از شما که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود ، علی بن ابی طالب است ؛ نخستین کسی از شما که اسلام آورده است .

امام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد ، در حالی که در بستر خفته بودم . حسین ، آب خواست . پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی گوسفندمان رفت که شیرش کم شده بود . پیامبر صلی الله علیه و آله آن را دوشید و شیر از پستانش جاری شد . حسن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رفت ؛ ولی پیامبر او را دور کرد . فاطمه گفت : ای پیامبر خدا ! گویی آن یکی را بیشتر دوست می داری؟ فرمود : «چنین نیست ؛ بلکه او زودتر آب خواسته بود» . سپس فرمود : «من و تو و این دو و این که در بستر است ، در روز رستاخیز در یک جا خواهیم بود» .

.

عنه علیه السلام :أخبَرَنی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : أنَّ أوَّلَ مَن یَدخُلُ الجَنَّهَ أنَا وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ ، قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، فَمُحِبّونا ؟ قالَ : مِن وَرائِکُم . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :أنَا وعَلِیٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ یَومَ القِیامَهِ فی قُبَّهٍ تَحتَ العَرشِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :الوَسیلَهُ دَرَجَهٌ عِندَ اللّهِ لَیسَ فَوقَها دَرَجَهٌ ، فَسَلُوا اللّهَ أن یُؤتِیَنِی الوَسیلَهَ . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :قالَ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله : فِی الجَنَّهِ دَرَجَهٌ تُدعَی «الوَسیلَهَ» فَإذا سَألتُمُ اللّهَ فَسَلوا لِیَ الوَسیلَهَ ، قالوا : یا رَسولَ اللّهِ ، مَن یَسکُنُ مَعَکَ [فیها] (4) ؟ قالَ : عَلِیٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ . (5)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 164 ح 4723 ، تاریخ دمشق : ج 14 ص 169 ح 3509 نحوه وکلاهما عن سلمان ، ذخائر العقبی : ص 214 ، کنز العمّال : ج 12 ص 98 ح 34166 ؛ بشاره المصطفی : ص 46 عن عاصم بن ضمره ، بحار الأنوار : ج 68 ص 127 ح 56 .
2- .کنز العمّال : ج 12 ص 100 ح 34177 نقلاً عن الطبرانیّ عن أبی موسی و ص 98 ح 34167 نقلاً عن ابن عساکر ، المناقب للخوارزمی : ص 303 ح 298 کلاهما عن عمر نحوه ؛ بشاره المصطفی : ص 48 عن عمر نحوه ، شرح الأخبار : ج 3 ص 4 ح 914 عن أبی موسی الأشعری .
3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 165 ح 11783 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 89 ح 263 کلاهما عن أبی سعید الخدری و ج 4 ص 184 ح 3923 عن أبی هریره ، المعجم الکبیر : ج 12 ص 66 ح 12554 عن ابن عبّاس و کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 14 ص 401 ح 39071 و راجع : صحیح البخاری : ج 1 ص 222 ح 589 .
4- .ما بین المعقوفین أثبتناه من المصادر الاُخری لاقتضاء السیاق لها .
5- .تفسیر ابن کثیر : ج 3 ص 98 ، المناقب لابن المغازلی : ص 247 ح 295 نحوه و کلاهما عن الحارث ، کنز العمّال : ج 12 ص 103 ح 34195 نقلاً عن ابن مردویه ؛ بشاره المصطفی : ص 270 ، کشف الیقین : ص

440 ح 545 كلاهما عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه وراجع : معانى الأخبار : ص 116 ح 1 وبصائر الدرجات : ص 416 ح 11 وشواهد التنزيل : ج 1 ص 446 ح 474 .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا آگاهانید که نخستین کسانی که به بهشت وارد می شوند ، منم و فاطمه ، حسن و حسین . گفتم : ای پیامبر خدا! دوستداران ما، چه؟ فرمود : «پشت سر شما به بهشت وارد خواهند شد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و علی و فاطمه و حسن و حسین ، روز رستاخیز در خانه ای گنبدی زیر عرش قرار داریم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«وسیله» ، درجه ای است نزد خدا که بالاتر از آن درجه ای نیست . پس ، از خدا بخواهید که به من «وسیله» دهد .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «در بهشت ، جایگاهی است که وسیله خوانده می شود . پس هر گاه از خدا چیزی خواستید ، برای من هم وسیله بخواهید» . گفتند : ای پیامبر خدا! چه کسی با تو در آن جا خواهد بود؟ فرمود : «علی و فاطمه و حسن و حسین» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :وَسَطُ الجَنَّهِ لى ولِأَهلِ بَيتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا الشَّجَرَهُ ، وفاطِمَهُ فَرعُها ، وعَلِىٌّ لِقاحُها ، وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ ثَمَرَتُها ، وشيعَتُنا وَرَقُها ، وأصلُ الشَّجَرَهِ فى جَنَّهِ عَدنٍ ، وسائِرُ ذلِکَ فى سائِرِ الجَنَّهِ . (2)

مسند ابن حنبل عن حذيفه :سَأَلَتنى اُمّى : مُنذُ مَتى عَهدُکَ بِالنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ؟ فَقُلتُ لَها : مُنذُ کَذا وکَذا ، فَنالَت مِنّي وسَبَّتنى ، فَقُلتُ لَها : دَعينى ، فَإِنّى آتِى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَاُصَلّى مَعَهُ المَغرِبَ ، ثُمَّ لا أدَعُهُ حَتّى يَستَغفِرَ لى ولَکِ . قالَ : فَأَتَيتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَصَلَّيتُ مَعَهُ المَغرِبَ ، فَصَلَّى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله العِشاءَ ، ثُمَّ انفَتَلَ فَتَبِعتُهُ فَعَرَضَ لَهُ عارِضٌ فَناجاهُ ، ثُمَّ ذَهَبَ ، فَأَتبَعتُهُ فَسَمِعَ صَوتى ، فَقالَ : مَن هذا ؟ فَقُلتُ : حُذَيفَهُ ، قالَ : ما لَکَ ؟ فَحَدَّثتُهُ بِالأَمرِ ، فَقالَ : غَفَرَ اللّهُ لَکَ ولِاُمِّکَ . ثُمَّ قالَ : أما رَأَيتَ العارِضَ الَّذى عَرَضَ لى قُبَيلُ ؟ قُلتُ : بَلى ، قالَ : فَهُوَ مَلَکٌ مِنَ المَلائِکَهِ لَم يَهبِطِ الأَرضَ قَبلَ هذِهِ اللَّيلَهِ ، فَاستَأذَنَ رَبَّهُ أن يُسَلِّمَ عَلَىَّ ويُبَشِّرَنى أنَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ سَيِّدا شَبابَ أهلِ الجَنَّهِ ، وأنَّ فاطِمَهَ سَيِّدَهُ نِساءِ أهلِ الجَنَّهِ رَضِىَ اللّهُ عَنهُم . (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 68 ح 314 عن الحسن بن عبداللّه التميمىّ عن أبيه عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 8 ص 178 ح 131 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 174 ح 4755 عن مينا بن أبى مينا مولى عبد الرحمن بن عوف ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 168 ح 3507 عن عبد الرحمن بن عوف نحوه ؛ الأمالى للطوسى : ج 610 ح 1262 عن مينا بن أبي مينا مولى عبد الرحمن بن عوف و ص 611 ح 1263 عن جابر بن عبد اللّه و ح 1264 عن عبّاد بن صهيب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 31 ح 27 .
3- .مسند ابن حنبل: ج 9 ص 91 ح 23389 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 660 ح 3781 نحوه ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 80 ح 8298 ، الأمالى

للمفيد : ص 23 ح 4 وفيه ذيله من «أما رأيت العارض» ، بشاره المصطفى : ص 276 نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرکز بهشت ، از آنِ من و اهل بیت من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من درخت هستم و فاطمه شاخه آن است و علی ، لقاح (مایه باروری) آن و حسن و حسین ، میوه آن اند و شیعیان ما برگ های آن هستند . ریشه این درخت در فردوس برین قرار دارد و دیگر قسمت های آن در دیگر قسمت های بهشت است .

مسند ابن حنبل به نقل از حذیفه :مادرم از من پرسید : از چه هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ای؟ به او گفتم : از فلان وقت . او به من ناسزا گفت و دشنامم داد . به او گفتم : رهایم کن . من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می روم تا نماز مغرب را با او بگزارم و او را رها نخواهم کرد تا برای من و تو طلب آمرزش کند . خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و نماز مغرب را با ایشان گزاردم و پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عشا را هم خواند . ایشان سپس باز گشت و کسی در سر راه با ایشان برخورد و با ایشان زمزمه ای کرد و رفت . من در پی ایشان رفتم. ایشان صدای مرا شنید و فرمود : «تو کیستی؟» . گفتم : حذیفه . فرمود : «چه می خواهی؟» . من ماجرا را باز گفتم . «خداوند ، تو و مادرت را بیامرزد !» . سپس فرمود : «آیا کسی را که اندکی پیش بر سر راه من قرار گرفت ، دیدی؟» . گفتم : آری . فرمود : «او فرشته ای از فرشتگان بود که پیش از امشب به زمین فرود نیامده بود و از پروردگار ، اذن خواسته بود تا بر من درودی فرستد و مژده ام دهد که حسن و حسین ، سَرور جوانان بهشتی اند و فاطمه بانوی زنان بهشتی است . خداوند، از آنان خشنود باد !» .

.

الفصل الثّالث : خصائص أهل البيت عليهم السّلام3 / 1أهمّ خصائصهم3 / 1 1الطَّهارَهُالكتاب«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّا أهلُ بَيتٍ قَد أذهَبَ اللّهُ عَنَّا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل قَسَّمَ الخَلقَ قِسمَينِ ، فَجَعَلَنِى فى خَيرِهِما قِسما ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جلفى ذِكرِ أصحابِ اليَمينِ وأصحابِ الشِّمالِ ، وأنَا مِن أصحابِ اليَمينِ ، وأنَا خَيرُ أصحابِ اليَمينِ . ثُمَّ جَعَلَ القِسمَينِ أثلاثا ، فَجَعَلَنى فى خَيرِها ثُلُثا ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «فَأَصحَابُ المَيمَنَهِ مَآ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَهِ * وَ أَصْحَابُ الْمَشْئمَهِ مَآ أَصْحَابُ الْمَشْئمَهِ * والسّابِقونَ السّابِقونَ» (3) وأنَا مِنَ السّابِقينَ ، وأنَا خَيرُ السّابِقينَ . ثُمَّ جَعَلَ الأثلاثَ قَبائِلَ ، فَجَعَلَنى فى خَيرِها قَبيلَةً ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (4) فَأنَا أتقى وُلدِ آدَمَ وأكرَمُهُم عَلَى اللّهِ جَلَّ ثَناؤُهُ ولا فَخرَ . ثُمَّ جَعَلَ القَبائِلَ بُيوتا ، فَجَعَلَنى فى خَيرِها بَيتا ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (5)

.

1- .الأحزاب : 33 .
2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 176 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 187 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 53 بزياده «الرجس» بعد «عنّا» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 116 ح 29 ؛ الفردوس : ج 1 ص 54 ح 144 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وراجع : الدعاء للطبرانى : ص 423 ح 1430 .
3- .الواقعه : 8 10 .
4- .الحُجرات : 13 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 729 ح 999 ، مجمع البيان : ج 9 ص 207 ، إعلام الورى : ج 1 ص 49 كلّها عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 315 ح 4 ؛ دلائل النبوّه للبيهقى : ج 1 ص 170 ، البدايه والنهايه : ج 2 ص

257 كلاهما عن ابن عبّاس ، عيون الأخبار فى مناقب الأخيار : ص 246 عن حذيفه .

فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

3 / 1 مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

3 / 1 - 1 پاکی

فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السّلام3 / 1مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السّلام3 / 1 1پاکیقرآن«خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هر گونه بدکاریِ پنهان و پیدا را از ما اهل بیت، دور کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل خلایق را به دو گروه تقسیم کرده است و ما را بهترین آن دو گروه قرار داده است . این ، همان سخن خدای عز و جلاست : «و اصحاب یمین» و «اصحاب شمال» . من از اصحاب یمین و از بهترین اصحاب یمین هستم . سپس خداوند، این دو گروه را به سه گروه تقسیم کرده و مرا بهترین آن سه گروه قرار داده است. این همان سخن خدای عز و جل است که : «پس اصحاب میمنه. اصحاب میمنه کدام اند؟ و اصحاب مشئمه. اصحاب مشئمه کدام اند؟ آنها که سبقت گرفته اند ، پیش افتاده اند» . من جزء سبقت گیرندگان و بهترین ایشان هستم . سپس خداوند ، این سه گروه را قبیله ها ساخته ، مرا در بهترین قبیله نهاده است و این، همان سخن خدای عز و جل است که : «و شما را جماعت ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید . هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا ، پرهیزگارترین شماست» . من پرهیزگارترین فرزند آدم و گرامی ترینِ ایشان در نزد خدا عز و جلام ، بدون آن که بِدان ببالم . سپس خداوند ، قبایل را خانه خانه گرداند و مرا در بهترین خانه نهاد . این، همان سخن خداوند است : «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا وعَلِىٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وتِسعَهٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ مُطَهَّرونَ مَعصومونَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَئِمَّهُ بَعدِى اثنا عَشَرَ عَدَدُ نُقَباءِ بَنى إسرائيلَ ، كُلُّهمُ اُمَناءُ أتقِياءُ مَعصومونَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ أهلُ بَيتٍ طَهَّرَهُمُ اللّهُ ، مِن شَجَرَهِ النُّبُوَّهِ ، ومَوضِعِ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفِ المَلائِكَهِ ، وبَيتِ الرَّحمَهِ ، ومَعدِنِ العِلمِ . (3)

.

1- .كمال الدين : ص 280 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 30 ، كفايه الأثر : ص 19 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 295 كلّها عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 25 ص 201 ح 13 ؛ ينابيع المودّه : ج3 ص291 ح9 عن ابن عبّاس .
2- .جامع الأخبار : ص 62 ح 80 ، كفايه الأثر : ص 78 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 295 كلاهما عن أنس نحوه وليس فيها ذيله من «كلّهم» .
3- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 606 نقلاً عن ابن جرير وابن أبى حاتم عن الضحّاک بن مزاحم ، الصواعق المحرقه : ص 238 عن ابن عبّاس نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و علی و حسن و حسین و نُه تن از فرزندان حسین ، پاک و معصوم هستیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امامان پس از من، دوازده تن اند به شمار نقیبان بنی اسرائیل که همه آنها امین و پرهیزگار و معصوم اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما خاندانی هستیم که خداوند ، پاکشان گردانیده است . این خاندان از شجره نبوّت و جایگاه رسالت و محلّ آمد و شد فرشتگان و خانه رحمت و کان دانش اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يَنظُرَ إلَى القَضيبِ الياقوتِ الأَحمَرِ الَّذى غَرَسَهُ اللّهُ بِيَدِهِ ويَكونَ مُستَمسِكا بِهِ ، فَليَتَوَلَّ عَلِيّا وَالأَئِمَّةَ مِن وُلدِهِ ، فَإِنَّهُم خِيَرَهُ اللّهِ عز و جلوصَفوَتُهُ ، وهُمُ المَعصومونَ مِن كُلِّ ذَنبٍ وخَطيئَةٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّما أمَرَ اللّهُ عز و جل بِطاعَةِ الرَّسولِ لِأَنَّهُ مَعصومٌ مُطَهَّرٌ ، لا يَأمُرُ بِمَعصِيَتِهِ . وإنَّما أمَرَ بِطاعَةِ اُولِى الأَمرِ لِأَنَّهُم مَعصومونَ مُطَهَّرونَ ، لا يَأمُرونَ بِمَعصِيَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل قَد فَضَّلَنا أهلَ البَيتِ بِمَنِّهِ ، حَيثُ يَقولُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَقَد طَهَّرَنا مِنَ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ ، ومِن كُلِّ دَنِيَّةٍ وكُلِّ رَجاسَةٍ ، فَنَحنُ عَلى مِنهاجِ الحَقِّ . (3)

الإمام الحسن عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ أكرَمَنَا اللّهُ بِالإسلامِ ، وَاختارَنا وَاصطَفانا واجتَبانا ، فَأَذهَبَ عَنَّا الرِّجسَ وطَهَّرَنا تَطهيرا ، وَالرِّجسُ هُوَ الشَّكُّ ، فَلا نَشُكُّ فِى اللّهِ الحَقِّ ودينِهِ أبَدا ، وطَهَّرَنا مِن كُلِّ أفنٍ وغَيٍّ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إنّا لا نوصَفُ ، وكَيفَ يوصَفُ قَومٌ رَفَعَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجسَ ؛ وهُوَ الشَّكُّ ؟ ! (5)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 57 ح 211 الأمالى للصدوق : ص 679 ح 925 ، كلاهما عن محمّد بن علىّ التميمىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 25 ص 193 ح 2 .
2- .الخصال : ص 139 ح 158 ، علل الشرائع : ص 123 ح 1 كلاهما عن سُليم بن قيس ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 884 ح 54 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 338 ح 8 .
3- .المسترشد : ص 400 ح 133 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 458 ح 22 عن محمّد بن عماره عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 25 ص 213 ح 4 .

4- .الأمالى للطوسى : ص 562 ح 1174 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 152 ح 29 نقلاً عن البرهان و كلاهما عن عبدالرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ؛ ينابيع المودّه : ج 3 ص 366 ح 3 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه وراجع : العقد النضيد : ص 112 ح 86 .

5- .الكافى : ج 2 ص 182 ح 16 عن زراره ، المؤمن : ص 30 ح 55 وفيه «وهو الشرک» بدل «وهو الشکّ» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 30 ح 26 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس نگریستن به شاخه یاقوت سرخی که خداوند با دستِ خود آن را نشانده ، شادش می کند و می خواهد بِدان چنگ در زند ، باید علی و امامان از نسل او را دوست بدارد ، که آنها منتخب و برگزیدگان خداوند عز و جل هستند و از هر گونه گناه و خطایی مصون اند .

امام علی علیه السلام :خداوند به فرمانبری از پیامبر فرمان داده است؛ زیرا او معصوم و پاک است و به معصیتِ او فرمان نمی دهد . خداوند به فرمانبری از اولو الأمر فرمان داده ؛ زیرا آنها معصوم و پاک اند و به معصیتِ او فرمان نمی دهند .

امام علی علیه السلام :همانا خداوند با منّت خویش، ما اهل بیت را برتری داده است ، آن جا که در کتابش فرموده است : «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» ؟ !خداوند ، ما را از پلیدی های پنهان و پیدا و هر پَلَشتی و آلودگی پاک کرده است . پس ما راه حق را می پوییم .

امام حسن علیه السلام :ما از خاندانی هستیم که خداوند با اسلام ، گرامی مان داشته است و ما را بر گزیده و انتخاب کرده و اختیار نموده است و هر گونه پلیدی را از ما دور کرده و کاملاً پاکمان گردانیده است . پلیدی ، همان شک است و ما هرگز در وجود خدای حق و دین او تردید نمی کنیم . خداوند ، ما را از هر گونه سست رأیی و گم راهی، پاک گردانیده است .

امام باقر علیه السلام :ما قابل توصیف نیستیم ، و چگونه گروهی که خداوند ، رجس را که همان شک است از ایشان دور کرده است ، توصیف می شوند؟ !

.

الإمام الصادق عليه السلام :الأَنبِياءُ وَالأَوصِياءُ لا ذُنوبَ لَهُم ؛ لِأَنَّهُم مَعصومونَ مُطَهَّرونَ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ الشَّکَّ وَالمَعصِيَةَ فِی النّارِ ، لَيسا مِنّا ولا إلَينا . (2)

عنه عليه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» :الرِّجسُ هُوَ الشَّکُّ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الإِمامَةَ خَصَّ اللّهُ عز و جل بِها إبراهيمَ الخَليلَ عليه السلام بَعدَ النُّبُوَّهِ وَالخُلَّهِ ، مَرتَبَةً ثالِثَةً ، وفَضيلَةً شَرَّفَهُ بِها وأشادَ بِها ذِكرَهُ ، فَقالَ : «إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» ، فَقالَ الخَليلُ عليه السلام سُرورا بِها : «وَ مِن ذُرِّيَّتِی» ؟ قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : «لَا يَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِينَ» (4) . فَأبطَلَت هذِهِ الآيَهُ إمامَهَ کُلِّ ظالِمٍ إلی يَومِ القِيامَهِ ، وصارَت فِی الصَّفوَهِ . ثُمَّ أکرَمَهُ اللّهُ تَعالی بِأن جَعَلَها فی ذُرِّيَّتِهِ أهلِ الصَّفوَهِ وَالطَّهارَهِ ، فَقالَ : «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاهِ وَ إِيتَآءَ الزَّكَاهِ وَ كَانُواْ لَنَا عَابِدِينَ» (5) . (6)

.

1- .الخصال : ص 608 ح 9 عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 10 ص 227 ح 1 .
2- .الكافی : ج 2 ص 400 ح 5 عن بكر بن محمّد ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 573 ح 4959 بزياده «صاحب» قبل «الشكّ» ، المحاسن : ج 1 ص 388 ح 863 ، قرب الإسناد : ص 35 ح 112 كلّها عن بكر بن محمّد عن الإمام الصادق عن الإمام علیّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 127 ح 10 .
3- .معانی الأخبار : ص 138 ح 1 عن عبدالغفّار الجازیّ ، العمده : ص 34 ح 15 عن واثله بن الأسقع من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 208 ح 5 ؛ أُسد الغابه : ج 2 ص 27 الرقم 1173 ، ذخائر العقبی : ص 59 كلاهما عن واثله بن الأسقع من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه .
4- .البقره : 124 .

5- .الأنبياء : 72 و 73 .
6- .الكافى : ج 1 ص 199 ح 1 ، كمال الدين : ص 676 ح 31 ، معانى الأخبار : ص 97 ح 2 ، تحف العقول : ص 437 ، الاحتجاج : ج 2 ص 440 ح 310 كلّها عن عبدالعزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 121 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :انبیا و اوصیا گناهی ندارند ؛ زیرا معصوم و پاک اند .

امام صادق علیه السلام :شک و گناه ، در آتش است. این دو نه از ما هستند و نه به سوی ما می آیند .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» :رجس، همان شک است .

امام رضا علیه السلام :خداوند عز و جل پس از پیامبری و دوستی ، امامت را در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و این را فضیلتی قرار داد که او را بدان شرافت داد و با آن ستودش و فرمود : «من تو را پیشوای مردم گردانیدم» . ابراهیم خلیل علیه السلام از سرِ شادی گفت : «فرزندانم را هم؟» . خداوند در پاسخ او فرمود : «پیمانِ من ، ستمکاران را در بر نمی گیرد» . بدین ترتیب ، این آیه، امامت هر ستمگری را تا روز رستاخیز باطل گرداند و امامت ، تنها در برگزیدگان خواهد بود . سپس خداوند، او را چنین گرامی داشت که امامت را در نسل او که اهل طهارت و برگزیدگی بودند ، قرار داد و فرمود : «و به او اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی افزون] بخشیدیم وهمه را از شایستگان گردانیدیم و آنها را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و بر پای داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند» .

.

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ :أشهَدُ أنَّكُمُ الأَئِمَّهُ الرّاشِدونَ ، المَهدِيّونَ المَعصومونَ المُكَرَّمونَ ... عَصَمَكُمُ اللّهُ مِنَ الزَّلَلِ ، وآمَنَكُم مِنَ الفِتَنِ ، وطَهَّرَكُم مِنَ الدَّنَسِ ، وأذهَبَ عَنكُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَكُم تَطهيرا . (1)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 97 ح 177 .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند :من گواهی می دهم که شما امامانِ ره یافته و هدایت شدگان معصوم و گرامی هستید ... که خداوند از هر گونه لغزشی مصونتان داشته و از فتنه ها ایمنتان ساخته و از ناپاکی ، پاکتان گردانیده و از پلیدی دور و کاملاً پاکتان کرده است .

.

ص: 414

. .

سخنی در استدلال اهل بیت علیهم السلام به ویژگی «طهارت»

اشاره

سخنی در استدلال اهل بیت به ویژگی «طهارت»پیش تر اشاره کردیم که ویژگی «طهارت کامل در عقیده ، اخلاق و عمل» برای اهل بیت علیهم السلام زیرساز ویژگی هایی است که موجب شایستگی آنان برای هدایت و راهبری امّت اسلام می گردد و از همین رو در صدر همه ویژگی های آنهاست، چنان که در مقام اثباتِ حقّانیت آنان در برابر کسانی که حقوق ایشان را نادیده می انگاشتند ، بارها بدان استدلال شده است . امام علی علیه السلام در جریان سقیفه (1) و خودداری از بیعت با ابو بکر ، ضمن بر شمردن فضایل خود ، خطاب به او فرمود : «تو را به خدا سوگند می دهم آیا در روز کسا، من و خانواده ام و فرزندانم مشمول دعای پیامبر خدا گشتیم یا تو، آن جا که فرمود : اینان خاندان من اند . به سوی تو روان باشند نه آتش ؟» .او در پاسخ گفت : تو و خانواده و فرزندانت . (2) نیز در جریان فدک ، برای اثبات حقّانیت فاطمه علیهاالسلام خطاب به ابو بکر به آیه تطهیر استدلال می کند و می فرماید : «در باره آیه شریف : «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» به من بگو در حقّ چه کسی نازل شده است ؟ در حقّ ما یا دیگران؟» . ابو بکر گفت : در حقّ شما . (3)

.

1- .نقد الرجال ، ج 3 ، ص 237 ، الرقم 54 .
2- .ر.ک : شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ج 2 ص 21 .
3- .الخصال : ص 550 ، الاحتجاج : ج 1 ص 308 .

همچنین در ماجرای شورایی که به فرمان عمر برای تعیین خلیفه بعد از او تشکیل شد ، امام علی علیه السلام برای اثبات شایستگی خود ، به آیه تطهیر استدلال می فرماید و خطاب به شورا می گوید : «شما را به خدا آیا کسی در میان شما هست که آیه تطهیر در حقّ او نازل شده باشد؟» . گفتند : خیر . (1) نیز در زمان خلافت عثمان در جمع مهاجران و انصار ، هنگامی که آنها در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله فضایل خود را می گفتند و از او می خواستند او هم چیزی بگوید ، او ضمن تأیید خدمات آنان به اسلام ، در بیان فضیلت خود به واقعه کسا و آیه تطهیر اشاره کرد . (2) همچنین در جریان فتنه ناکِثان و جنگ افروزان جمل ، هنگامی که آنان را به بیعت مجدّد دعوت فرمود ، برای اثبات حقّانیت خود، ضمن بر شمردن فضایل خویش ، به ویژگی «طهارت» اشاره کرد و فرمود : «هان ! ما اهل بیتی هستیم که خداوند ، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است» . (3) نیز در نامه به معاویه بن ابی سفیان به همین ویژگی تأکید می فرماید و می نویسد : «ما خاندانی هستیم که خداوند ، هر گونه پلیدی و پلشتی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است» (4) و در واقعه صفّین ، هنگامی که دو لشکر در برابر هم صف آرایی کردند ، امام علیه السلام ضمن خطابه ای ، به رویداد کسا اشاره می فرماید . (5) همچنین فرزندان آن بزرگوار چه آنها که در واقعه کسا حضور داشتند ، مانند:

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 238 ، علل الشرائع : ص 191 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 156 .
2- .المناقب ، ابن مغازلی : ص 118 . نیز ، ر . ک : شرح الأخبار : ص 189 190 ح 529 ، الاحتجاج : ج 1 ص 322 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 345 ، کتاب سلیم بن قیس : ج 2 ص 646 .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 371 ، بحار الأنوار : ج 30 ص 136 .
5- .الغارات : ج 1 ص 199 . نیز ، ر. ک : بحار الأنوار : ج 33 ص 133 .

امام حسن علیه السلام (1) و امام حسین علیه السلام (2) و چه آنها که حضور نداشتند ، مانند: امام زین العابدین علیه السلام ، (3) امام باقر علیه السلام (4) و امام رضا علیه السلام (5) ، در مقام اثبات حقّانیت اهل بیت، به رویداد کسا و آیه تطهیر استناد کرده اند . نیز یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (6) و جمعی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانند : ابن عبّاس ، (7) سعد بن ابی وقّاص (8) و واثله بن اسقع (9) در موارد گوناگون به طهارت اهل بیت علیهم السلام استدلال نموده اند .

.

1- .کتاب سلیم بن قیس : ج 2 ص 761 .
2- .ر . ک : ص 291 و 293 ح 59 61 .
3- .ر . ک : ص 293 ح 63 .
4- .ر . ک : ص 295 ح 64 و 65 .
5- .ر . ک : ص 297 ح 66 و همین دانش نامه : ج 10 ص 341 ح 857 .
6- .ر . ک : ص 301 ح 70 .
7- .ر . ک : ص 235 ح 6 ، تفسیر فرات : ص 335 336 .
8- .ر . ک : ص 277 ح 40 .
9- .ر . ک : ص 273 ح 36 .

3 / 1 2عِدلُ القُرآنِالف حَديثُ الثِّقلَينِ بِروايَهِ أتباعِ أهلِ البَيتِ عليهم السلامالإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى اللّه عليه و آله : «إنّى قَد تَرَكتُ فيكُمُ الثِّقلَينِ : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى» ، فَنَحنُ أهلُ بَيتِهِ . (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الريّان بن الصلت :حَضَرَ الرِّضا عليه السلام مَجلِسَ المَأمونِ بِمَروٍ ، وقَدِ اجتَمَعَ فى مَجلِسِهِ جَماعَهٌ مِن عُلَماءِ أهلِ العِراقِ وخُراسانَ ، ... قالَ المَأمونُ : مَنِ العِترَهُ الطّاهِرَهُ ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام : الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فى كِتابِهِ ، فَقالَ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2) وهُمُ الَّذينَ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثِّقلَينِ : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى (3) أهلَ بَيتى ، ألا وإنَّهُما لَن يَفتَرِقا ، حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونّى (4) فيهِما . أيُّهَا النّاسُ ! لا تُعَلِّموهُم فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم. (5)

الإمام الباقر عليه السلام :اِنتَفِعوا بِمَوعِظَهِ اللّهِ ، وَالزَموا كِتابَهُ ، فَإِنَّهُ أبلَغُ المَوعِظَهِ ، وخَيرُ الاُمورِ فِى المَعادِ عاقِبَهً ، ولَقَدِ اتَّخَذَ اللّهُ الحُجَّهَ ، فَلا يَهلِكُ مَن هَلَكَ إلّا عَن بَيِّنَهٍ ، ولا يَحيا مَن حَىَّ إلّا عَن بَيِّنَهٍ ، وقَد بَلَّغَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله الَّذى اُرسِلَ بِهِ ، فَالزَموا وَصِيَّتَهُ ، وما تَرَكَ فيكُم مِن بَعدِهِ مِنَ الثِّقلَينِ : كِتابَ اللّهِ وأهلَ بَيتِهِ ، اللَّذَينِ لا يَضِلُّ مَن تَمَسَّكَ بِهِما ، ولا يَهتَدى مَن تَرَكَهُما . (6)

.

1- .مختصر بصائر الدرجات : ص 90 عن ذريح المحاربى ، الاُصول السنّه عشر : ص 262 ح 360 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 140 ح 88 .
2- .الأحزاب : 33 .
3- .العترهُ : وُلدُ الرَّجُل وذرّيتهُ من صُلبِه ، فلذلک سُمّيت ذرّيه محمّد صلى الله عليه و آله من علىّ وفاطمه عليهماالسلامعتره محمّد صلى الله عليه و آله . وقد سئل أمير المؤمنين عليه السلام : مَن العتره ؟ فقال : أنا والحَسَنُ والحسين والأئمّه التِّسعَه مِن وُلدِ الحُسَينِ ، تاسعهم مهديّهم وقائمهم (مجمع البحرين : ج 1 ص 1160 «عتر») .
4- .فى المصدر : «تخلفون» ، والتصويب من الأمالى .

5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 229 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 615 ح 843 ، تحف العقول : ص 425 ، بشاره المصطفى : ص 228 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 220 ح 20 .
6- .الكافى : ج 3 ص 423 ح 6 عن محمّد بن مسلم وراجع : بصائر الدرجات : ص 414 ح 6 ومختصر بصائر الدرجات : ص 90 و 91 ورجال الكشّى : ج 2 ص 483 ح 394 .

3 / 1 - 2 همتایی با قرآن

اشاره

الف - حدیث ثقلین ، به روایت پیروان اهل بیت علیهم السلام

3 / 1 2همتایی با قرآنالف حدیث ثقلین ، به روایت پیروان اهل بیت علیهم السلامامام صادق علیه السلام :پیامبر خدا فرمود: «من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم». اهل بیت او ، ما هستیم.

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ریّان بن صلت :امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون در مرو حاضر شد. جمعی از دانشمندان عراق و خراسان ، در آن مجلس گرد آمده بودند... . مأمون گفت: عترت پاک، کیان اند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «همانان که خداوند در کتاب خود ، از ایشان یاد کرده و فرموده است: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» و همانان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم (1) اهل بیتم. بدانید که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. پس مراقب باشید که پس از من ، چگونه با آن دو ، رفتار می کنید. ای مردم! به آنان چیزی نیاموزید ؛ چرا که آنان از شما داناترند ».

امام باقر علیه السلام :از پند خداوند ، بهره مند شوید و به کتاب او چنگ زنید؛ زیرا آن ، رساترین پند و خوش فرجام ترینِ چیزها در قیامت است. خداوند ، حجّت قرار داده است ، بنا بر این، آن که هلاک شود ، با وجود دلیل روشن هلاک می شود و آن که زنده بماند ، با وجود دلیل روشن زنده می ماند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیامی را که به خاطر آن فرستاده شده بود ، ابلاغ کرد. پس به وصیّت او و دو چیز گران سنگی که پس از خود در میان شما بر جای نهاد یعنی کتاب خدا و اهل بیتش ، بچسبید؛ دو چیزی که هر کس به این دو چنگ در زند ، گم راه نمی شود و هر کس آنها را وا گذارد ، به راه راست نمی رود.

.

1- .عترت ، عبارت است از فرزندان مرد و نسل او. از همین رو ، نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از علی و فاطمه علیهماالسلام را «عترت محمّد» نامیده اند. از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند: عترت ، کیان اند؟ فرمود: «من و حسن و حسین و نُه امامِ از نسل حسین، که نهمینِ آنان ، مهدی و قائم ایشان است» (مجمع البحرین: ج 2 ص 1160 مادّه «عتر»).

الأمالى للطوسى عن معاويه بن وهب :كُنتُ جالِسا عِندَ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، إذ جاءَ شَيخٌ قَدِ انحَنى مِنَ الكِبَرِ ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيکَ ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : وعَلَيکَ السَّلامُ ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ ، يا شَيخُ ، ادنُ مِنّى . فَدَنا مِنهُ فَقَبَّلَ يَدَهُ فَبَکى ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : وما يُبکيکَ يا شَيخُ ؟ قالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أنَا مُقيمٌ عَلى رَجاءٍ مِنکُم مُنذُ نَحوٍ مِن مِئَهِ سَنَهٍ ، أقولُ هذِهِ السَّنَهُ وهذَا الشَّهرُ وهذَا اليَومُ ، ولا أراهُ فيکُم ، فَتَلومُنى أن أبکِىَ ! قالَ : فَبَکى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ثُمَّ قالَ : يا شَيخُ ، إن اُخِّرَت مَنِيَّتُکَ کُنتَ مَعَنا ، وإن عُجِّلَت کُنتَ يَومَ القِيامَهِ مَعَ ثِقلِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ الشَّيخُ : ما اُبالى ما فاتَنى بَعدَ هذا يَابنَ رَسولِ اللّهِ . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا شَيخُ ، إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : «إنّى تارِکٌ فيکُمُ الثَّقَلَينِ ، ما إن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلّوا : کِتابَ اللّهِ المُنزَلَ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى» ، تَجىءُ وأنتَ مَعَنا يَومَ القِيامَهِ . (1)

معانى الأخبار عن أبى بصير :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَن آلُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : ذُرِّيَّتُهُ . فَقُلتُ : مَن أهلُ بَيتِهِ ؟ قالَ : الأَئِمَّهُ الأَوصِياءُ . فَقُلتُ : مَن عِترَتُهُ ؟ قالَ : أصحابُ العَباءِ . فَقُلتُ : مَن اُمَّتُهُ ؟ قالَ : المُؤمِنونَ الَّذينَ صَدَّقوا بِما جاءَ بِهِ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل ، المُتَمَسِّکونَ بِالثَّقَلَينِ اللَّذَينِ اُمِروا بِالتَّمَسُّکِ بِهِما : کِتابِ اللّهِ عز و جل ، وعِترَتِهِ أهلِ بَيتِهِ ، الَّذينَ أذهَبَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرا ، وهُمَا الخَليفَتانِ عَلَى الاُمِّهِ بَعدَهُ عليه السلام . (2)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 161 ح 268 ، بشاره المصطفى : ص 275 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 313 ح 14 .
2- .معانى الأخبار : ص 94 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 312 ح 362 .

الأمالی ، طوسی به نقل از معاویه بن وهب :نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که پیرمردی که از پیری خمیده شده بود، وارد شد و گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند ، بر تو باد! امام صادق علیه السلام فرمود: «سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیر! نزدیک من آی». او نزدیک امام علیه السلام آمد و دست ایشان را بوسید و گریست. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «چرا گریه می کنی ، ای پیر؟». گفت: ای پسر پیامبر خدا! حدود صد سال است که به امید شما نشسته ام، و با خود می گویم: امسال، این ماه ، و امروز؛ امّا خبری نمی شود. حال ملامتم می کنید که می گریم؟ امام صادق علیه السلام گریست و سپس فرمود: «ای پیر! اگر مرگت به تأخیر افتد ، تو با ما هستی، و اگر در آن تعجیل شود ، روز قیامت با ثِقل پیامبر خدا هستی». پیرمرد گفت: ای پسر پیامبر خدا! اکنون دیگر مرا باکی نیست که به آرزویم نرسم. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «ای پیر! پیامبر خدا فرمود: من دو چیز گران سنگ در میان شما باقی می گذارم که تا وقتی که به آن دو چنگ زنید ، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب آسمانیِ خدا، و عترتم اهل بیتم . تو در روز قیامت ، با ما هستی».

معانی الأخبار به نقل از ابو بصیر :به امام صادق علیه السلام گفتم: آل محمّد ، چه کسانی اند؟ فرمود: «ذریّه او». گفتم: اهل بیت او، چه کسانی اند؟ فرمود: «امامان وصی». گفتم: عترت او ، چه کسانی اند؟ فرمود: «اصحاب کسا». گفتم: امّت او ، چه کسانی اند؟ فرمود: «مؤمنانی که آنچه را پیامبر خدا از جانب خداوند عز و جل آورده ، تصدیق کنند و به دو گران سنگی که فرمان دارند به آنها چنگ زنند ، چنگ در زنند: یعنی به کتاب خداوند عز و جل و عترت و اهل بیت او؛ همانان که خداوند ، پلیدی را از ایشان زدوده و پاکِ پاکشان گردانیده است. این دو ، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امّت اویند».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كَأَنّى قَد دُعيتُ فَأَجَبتُ ، وإنّى تارِكٌ فيكُمُ الثَّقلَينِ ، أحدُهُما أكبَرُ مِنَ الآخَرِ : كِتابَ اللّهِ ، حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونّى فيهِما . (1)

ب حَديثُ الثِّقلَينِ بِروايَهِ أهلِ السُّنَّهصحيح مسلم عن يزيد بن حيّان :اِنطَلَقتُ أنَا وحُصَينُ بنُ سَبرَةَ ، وعُمَرُ بنُ مُسلِمٍ ، إلى زَيدِ بنِ أرقَمَ ، فَلَمّا جَلَسنا إلَيهِ ، قالَ لَهُ حُصينٌ : لَقَد لَقيتَ يا زَيدُ خَيرًا كَثيرا ، رَأَيتَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وسَمِعتَ حَديثَهُ ، وغَزَوتَ مَعَهُ ، وصَلَّيتَ خَلفَهُ ، لَقَد لَقيتَ يا زَيدُ خَيرا كَثيرا ، حَدِّثنا يا زَيدُ ما سَمِعتَ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . قالَ : يَابنَ أخى ، وَاللّهِ لَقَد كَبِرَت سِنّى ، وقَدِمَ عَهدى ، ونَسيتُ بَعضَ الَّذى كُنتُ أعى مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَما حَدَّثتُكُم فَاقبَلوا وما لا فَلا تُكَلِّفونيهِ . ثُمَّ قالَ : قامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما فينا خَطيبا بِماءٍ يُدعى خُمّا ، بَينَ مَكَّةَ وَالمَدينَهِ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ووَعَظَ وذَكَّرَ ، ثُمَّ قالَ : أمّا بَعدُ ألا أيُّهَا النّاسُ ، فَإِنَّما أنا بَشَرٌ يُوشِكُ أن يَأتِىَ رَسولُ رَبّى فَأُجيبَ ، وأنَا تارِكٌ فيكُمُ ثَقَلَينِ : أَوَّلُهُما كِتابُ اللّهِ ، فيهِ الهُدى وَالنّورُ ، فَخُذوا بِكِتابِ اللّهِ وَاستَمسِكوا بِهِ فَحَثَّ عَلى كِتابِ اللّهِ ورَغَّبَ فيهِ ، ثُمَّ قالَ : وأهلُ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى . فَقالَ لَهُ حُصَينٌ : ومَن أهلُ بَيتِهِ يا زَيدُ ، أَلَيسَ نِساؤُهُ مِن أهلِ بَيتِهِ؟ قال : نِساؤُهُ مِن أهلِ بَيتِه ، ولكِنَّ أهلَ بَيتِهِ مَن حُرِمَ الصَّدقَهَ بَعدَهُ . (2)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 30 ح 40 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 135 ح 84 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 145 ح 101 .
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1873 ح 36 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 75 ح 19285 ، صحيح ابن خزيمه : ج 4 ص 62 ح 2357 ، كنز العمّال : ج 1 ص 178 ح 898 ؛ العمده : ص 102 ح 136 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 114 ح 23 .

ب - حدیث ثقلین ، به روایت اهل سنّت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گویا فرا خوانده شده ام و باید بروم. پس من در میان شما ، دو گران سنگ بر جای می گذارم که یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است و عترتم اهل بیتم. پس مراقب باشید که پس از من ، چگونه با آن دو ، رفتار می کنید.

ب حدیث ثقلین ، به روایت اهل سنّتصحیح مسلم به نقل از یزید بن حیّان :من و حُصَین بن سَبره و عُمر بن مسلم ، نزد زید بن ارقم رفتیم و چون نشستیم، حصین به او گفت: ای زید! تو توفیقات فراوانی داشته ای: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیده ای، حدیثش را شنیده ای، با او به جنگ رفته ای، پشت سرش نماز خوانده ای. ای زید! به راستی که تو توفیقات فراوانی داشته ای. ای زید! آنچه از پیامبر خدا شنیده ای ، برای ما باز گو. زید گفت: ای برادرزاده! به خدا سنّم بالا رفته و سال خورده گشته ام و پاره ای از مطالبی را که از پیامبر خدا به یاد داشته ام ، فراموش کرده ام. پس آنچه را برای شما بازگو کردم ، بپذیرید و آنچه را نگفتم ، به زور از من نخواهید. سپس گفت: روزی پیامبر خدا در آبگیری به نام خُم، واقع در میان مکّه و مدینه، برای ما خطبه خواند و نخست حمد و ثنای خدا به جای آورد و پند و اندرز داد و آن گاه فرمود: «اینک، ای مردم! من نیز یک بشر هستم و زودا که پیک پروردگارم بیاید و اجابتش کنم. من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: نخستین آنها کتاب خداست که در آن ، هدایت و نور است. پس، کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ زنید» . ایشان به کتاب خدا تشویق و ترغیب فرمود و سپس فرمود : «و دیگری اهل بیتم. خدا را خاطر نشانتان می کنم در باره اهل بیتم. خدا را خاطر نشانتان می کنم در باره اهل بیتم. خدا را خاطر نشانتان می کنم در باره اهل بیتم».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى تارِکٌ فيکُم ما إن تَمَسَّکتُم بِهِ لَن تَضِلّوا بَعدى ، أحَدُهُما أعظَمُ مِنَ الآخَرِ : کِتابَ اللّهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، ولَن يَتَفَرَّقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ ، فَانظُروا کَيفَ تَخلُفونى فيهِما . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى قَد تَرَکتُ فيکُم ما إن أخَذتُم بِهِ لَن تَضِلّوا بَعدى ؛ الثِّقلَينِ ، أحدُهُما أکبَرُ مِنَ الآخَرِ : کِتابَ اللّهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، ألا وإنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى تارِکٌ فيکُمُ الثِّقلَينِ : کِتابَ اللّهِ ، وأهلَ بَيتى ، وإنَّهُما لَن يَتَفَرَّقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ . (3)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 663 ح 3788 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 190 كلاهما عن زيد بن أرقم ، كنز العمّال : ج 1 ص 173 ح 873 ؛ العمده : ص 72 ح 89 عن زيد بن أرقم ، الطرائف : ص 115 ح 175 وفيه «فى عترتى» بدل «فيهما» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 108 ح 11 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 118 ح 11561 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 47 ح 1135 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 381 ح 1657 ؛ كمال الدين : ص 238 ح 57 عن أبى سعيد الخدرى ، الطرائف : ص 114 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 106 ح 7 .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 161 ح 4711 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 170 ح 4980 و 4981 وفيهما «وعترتى أهل بيتى» وكلّها عن زيد بن أرقم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که اگر به آن تمسّک جویید ، پس از من هرگز گم راه نخواهید شد. یکی از آن دو ، باعظمت تر از دیگری است: کتاب خدا که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است و [دیگری]عترتم ، [یعنی] اهل بیتم. این دو ، هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] ، بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من ، چگونه با آنها رفتار می کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در میان شما چیزی بر جای نهاده ام که اگر به آن چنگ زنید ، پس از من هرگز گم راه نخواهید شد؛ دو چیز گران سنگ که یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است و عترتم [یعنی]اهل بیتم. بدانید که این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] ، بر من وارد شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند.

.

سنن الدارمی عن زید بن أرقم :قامَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله یَوما خَطیبا ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنی عَلَیهِ ، ثُمَّ قالَ : یا أَیُّهَا النّاسُ ، إنَّما أنَا بَشَرٌ یُوشِکَ أن یَأتِیَنی رَسولُ رَبّی فَاُجیبَهُ ، وإنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقلَینِ ، أوَّلُهُما کِتابُ اللّهِ فیهِ الهُدی وَالنُّورُ ، فَتَمَسَّکوا بِکِتابِ اللّهِ وخُذوا بِهِ ، فَحَثَّ عَلَیهِ ورَغَّبَ فیهِ ، ثُمَّ قالَ : وأهلَ بَیتی ، اُذَکِّرُکُمُ اللّهَ فی أهلِ بَیتی ثَلاثَ مَرّاتٍ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقلَینِ ، أحَدُهُما أکبَرُ مِنَ الآخَرِ : کِتابَ اللّهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَی الأرضِ ، وعِترَتی أهلَ بَیتی ، وإنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنّی اُوشِکُ أن اُدعی فَاُجیبَ ، وإنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقلَینِ : کِتابَ اللّهِ عز و جل ، وعِترَتی ، کِتابُ اللّهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَی الأرضِ ، وعِترَتی أهلُ بَیتی ، وإنَّ اللَّطیفَ الخَبیرَ أخبَرَنی أنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ ، فَانظُرونی بِمَ تَخلُفونی فیهِما . (3)

.

1- .سنن الدارمی : ج 2 ص 889 ح 3198 ، السنن الکبری : ج 7 ص 48 ح 13238 و ج 10 ص 194 ح 20335 ، المنتخب من مسند عبد بن حمید : ص 114 ح 265 ، کنز العمّال : ج 1 ص 178 ح 898 ؛ الطرائف : ص 122 ح 186 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 108 ذیل ح 10 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 30 ح 11104 و ص 54 ح 11211 نحوه ، مسند أبی یعلی : ج 2 ص 9 ح 1023 کلّها عن أبی سعید الخدری ، کنز العمّال : ج 1 ص 172 ح 872 ؛ کمال الدین : ص 240 ح 61 ، الأمالی للطوسی : ص 255 ح 460 کلاهما عن أبی سعید الخدری ، بحار الأنوار : ج 23 ص 136 ح 76 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 37 ح 11131 ، مسند أبی یعلی : ج 2 ص 6 ح 1017 کلاهما عن أبی سعید الخدری ، کنز العمّال : ج 1 ص 186 ح 944 ؛ کمال الدین : ص 235 ح 46 ، معانی الأخبار : ص 90 ح 2 کلاهما عن أبی سعید الخدری ، بحار الأنوار : ج 23 ص 147 ح 109 .

سنن الدارمی به نقل از زید بن ارقم :روزی پیامبر خدا برای ما به سخنرانی ایستاد و خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: «ای مردم! من هم یک بشرم و زودا که پیک پروردگارم نزد من آید و اجابتش کنم. پس در میان شما دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: نخستینِ آنها کتاب خداست که در آن ، راه نمایی و روشنایی است. پس به کتاب خدا چنگ زنید و آن را از دست مَنَهید» و به آن ، ترغیب و تشویق کرد و آن گاه فرمود : «و دیگری اهل بیتم. خدای را در باره اهل بیتم به یاد شما می آورم» . این جمله را سه بار فرمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم که یکی از آن دو ، بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است و عترتم اهل بیتم . این دو ، هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی ، من [به سوی آخرت] فرا خوانده می شوم و از میان شما خواهم رفت، در حالی که دو چیز گران سنگ در میانتان بر جای می نهم: کتاب خداوند عز و جل و عترتم. کتاب خدا ، رشته کشیده از آسمان به زمین است، و عترتم همان اهل بیت من اند. خداوند نکته دان و آگاه ، به من خبر داد که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من ، با آن دو چگونه رفتار می کنید.

.

ج مَواضِعُ صُدورِ حَديثِ الثِّقلَينِ1 . عَرَفاتٌسنن الترمذى عن جابر بن عَبدِ اللّهِ :رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى حَجَّتِهِ يَومَ عَرَفَةَ ، وهُوَ عَلى ناقَتِهِ القَصواءِ يَخطُبُ ، فَسَمِعتُهُ يَقولُ : يا أيُّهَا النّاسُ ! إنّى قَد تَرَكتُ فيكُم ما إن أخَذتُم بِهِ لَن تَضِلّوا : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى . (1)

2 . مِنيالإمام الباقر عليه السلام :دَعا رسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله النّاسَ بِمِنى ، فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إنّى تارِكٌ فيكُمُ الثِّقلَينِ ، ما إن تَمَسَّكتُم بِهِما لَن تَضِلّوا : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَإِنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ . (2)

الإقبال :كانَ مِن قَولِ رَسولِ اللّهِ فى حَجَّهِ الوَداعِ بِمِنى : يا أيُّهَا النّاسُ ! إنّى قَد تَرَكتُ فيكُم أمرَينِ إن أخَذتُم بِهِما لَن تَضِلّوا : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، وإنَّهُ قَد نَبَّأنِىَ اللَّطيفُ الخَبيرُ ، أنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ كَإِصبَعَىَّ هاتَينِ وجَمَعَ بَينَ سَبّابَتَيهِ ألا فَمَنِ اعتَصَمَ بِهِما فَقَد نَجا ، ومَن خالَفَهُما فَقَد هَلَکَ ، ألا هَل بَلَّغتُ أيُّهَا النّاسُ ؟ قالوا : نَعَم ، قالَ : اللّهُمَّ اشهَد (3) . (4)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 662 ح 3786 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 66 ح 2680 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 89 ح 4757 ، كنز العمّال : ج 1 ص 172 ح 870 ؛ بحار الأنوار : ج 29 ص 340 ح 6 نقلاً عن جامع الاُصول .
2- .بصائر الدرجات : ص 413 ح 3 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 90 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحار الأنوار : ج 23 ص 140 ح 91 .
3- .فى المصدر : «قال : اشهد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .الإقبال : ج 2 ص 242 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 128 ذيل ح 24 نقلاً عن كتاب النشر والطىّ .

ج - مکان های صدور حدیث ثقلین

1 . عرفات

2 . مِنا

ج مکان های صدور حدیث ثقلین1 . عرفاتسنن الترمذی به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در حَجّش به روز عرفه دیدم که سوار بر ناقه اش قَصواء (1) خطبه می خوانَد. شنیدم که می فرماید: «ای مردم! من چیزی در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا ، و عترتم [یعنی] اهل بیتم».

2 . مِناامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مِنا ، مردم را فرا خواند و فرمود: «ای مردم! من دو چیز گران سنگ را در میان شما بر جای می گذارم که تا وقتی بدانها چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن گاه که در کنار حوض کوثر ، بر من وارد شوند».

الإقبال:از جمله سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع ، در مِنا این بود: «ای مردم! من دو چیز در میان شما بر جای می گذارم که اگر بدانها چنگ زنید ، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم ، [یعنی] اهل بیتم. خداوند لطیف و آگاه ، به من خبر داد که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند، مانند این دو انگشتم» و دو انگشت نشانه اش را کنار هم نهاد . [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:] «بدانید که هر کس به این دو چنگ زند ، نجات می یابد و هر کس با آنان مخالفت کند ، نابود می شود. هان! آیا ابلاغ کردم ، ای مردم؟». مردم همگی گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! گواه باش».

.

1- .قَصواء: تیزرو، گوش بریده. نام ناقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

3 . مَسجِدُ الخَيفِتفسير القمّى :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى حَجَّهِ الوَداع فى مَسجِدِ الخَيفِ : إنّى فَرَطُكُم (1) ، وإنَّكُم واردونَ عَلَىَّ الحَوضَ ، حَوضٌ عَرضُهُ ما بَينَ بُصرى (2) وصَنعاءَ (3) ، فيهِ قِدحانٌ مِن فِضَّهٍ عَدَدَ النُّجوم ، ألا وإنّى سائِلُكُم عَنِ الثَّقلَينِ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ومَا الثَّقَلانِ ؟ قالَ : كِتابُ اللّهِ ، الثَّقَلُ الأكبَرُ ، طَرَفٌ بِيَدِ اللّهِ وطَرَفٌ بِأيديكُم ، فَتَمَسَّكوا بِهِ لَن تَضِلّوا ولَن تَزِلّوا ، وَالثَّقَلُ الأصغَرُ عِترَتى وأهلُ بَيتى ، فَإنَّهُ قَد نَبَّأنِىَ اللَّطيفُ الخَبيرُ أنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ كَإصبَعَىَّ هاتَينِ وجَمَعَ بَينَ سَبّابَتَيهِ ولا أقولُ كَهاتَينِ وجَمَعَ بَينَ سَبّابَتِهِ وَالوُسطى فَتَفضُلَ هذِهِ عَلى هذِهِ . (4)

الإقبال فى ذِكرِ أحداثِ حَجَّهِ الوَداعِ :فَلَمّا كانَ فى آخِرِ يَومٍ مِن أيّامِ التَّشريقِ (5) ، أنزَلَ اللّهُ عَلَيهِ : «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» (6) إلَى آخِرِها ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : نُعِيَت إلَىَّ نَفسى . فَجاءَ إلى مَسجِدِ (7) الخَيفِ فَدَخَلَهُ ، ونادى الصَّلاةَ جامِعَةً ، فَاجتَمَعَ النّاسُ ، فَحَمِدَ اللّهُ وأثنى عَلَيهِ ، وذَكَرَ خُطبَتَهُ عليه السلام ، ثُمَّ قالَ فيها : أيُّها النّاسُ إنّى تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ : الثَّقلُ الأكبَرُ كِتابُ اللّهِ عز و جل ، طَرَفٌ بِيَدِ اللّهِ عز و جل ، وطَرَفٌ بِأيديكُم ، فَتَمَسَّكوا بِهِ . وَالثَّقلُ الأصغَرُ عِترَتى أهلُ بَيتى ، فَإنَّهُ قَد نَبّأنِىَ اللَّطيفُ الخَبيرُ أنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ كَإصبَعَىَّ هاتَينِ وجَمَعَ بَينَ سَبّابَتَيهِ ولا أقولُ كَهاتَينِ وجَمَعَ بَينَ سَبّابَتِهِ (8) وَالوُسطى فَتَفضُلَ هذِهِ عَلى هذِهِ . (9)

.

1- .فَرَطُكم : أى مُتقدّمكم إليه (النهايه : ج 3 ص 434 «فرط») .
2- .بُصرى : فى موضعين : بالشام من أعمال دمشق . وبُصرى من قرى بغداد قرب عكبراء (معجم البلدان : ج 1 ص 441) .
3- .صَنعاء : قصبه باليمن وأحسن بلادها (معجم البلدان : ج 3 ص 426) .
4- .تفسير القمّى : ج 1 ص 3 ، الغيبه للنعمانى : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 129 ح 61 .
5- .أيّام التشريق : وهى ثلاثه أيّام تلى عيد النحر ، سُمّيت بذلک من تشريق اللحم ، وهو تقديدهُ وبسطه فى الشمس ليجفّ (النهايه : ج 2 ص 464 «شرق») .
6- .النصر : 1 .

7- .فى المصدر : «المسجد» ، وما أثبتناه هو الصواب كما فى بحار الأنوار .
8- .فى المصدر : «سَبّابَتَيهِ» ، والتصويب من بحار الأنوار .
9- .الإقبال : ج 2 ص 242 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 128 ذيل ح 24 نقلاً عن كتاب النشر والطىّ .

3 . مسجد خَیف

3 . مسجد خَیفتفسیر القمّی:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع در مسجد خَیف فرمود: «من پیش از شما می روم و شما در کنار حوض [کوثر] ، بر من وارد می شوید؛ حوضی که پهنایش از بُصری (1) تا صنعاست، (2) و در آن ، جام هایی سیمین به شمار ستارگان وجود دارد. بدانید که من در باره دو چیز گران سنگ ، از شما خواهم پرسید». گفتند: ای پیامبر خدا! دو چیز گران سنگ چیست؟ فرمود: «کتاب خدا که گران سنگِ بزرگ تر است. یک طرف آن در دست خداست و طرف دیگرش در دست شما. پس بدان چنگ زنید تا هرگز گم راه نشوید و هیچ گاه نلغزید. و گران سنگ کوچک تر ، عترت من ، یعنی اهل بیت من اند. خداوند لطیف و آگاه ، به من خبر داد که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند. آن دو ، به سان این دو انگشت من اند» و دو انگشت نشانه اش را کنار هم قرار داد . سپس انگشت نشانه و میانه اش را کنار هم نهاد [و فرمود:] «که یکی بر دیگری فزونی دارد».

الإقبال در بیان رخدادهای حجّه الوداع :چون آخرین روز از روزهای تشریق (3) شد، خداوند، سوره «إِذَا جَآءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» را تا آخر آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد. پیامبر فرمود: «خبرِ درگذشتم ، به من داده شد». پس به سوی مسجد خیف رفت و وارد مسجد شد و مردم را بانگ زد که جمع شوند. مردم ، گرد آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله حمد و ثنای الهی را به جای آورد و به سخنرانی پرداخت و در آن فرمود: «ای مردم! من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: گران سنگ بزرگ تر ، کتاب خداست که یک سوی آن در دست خداوند عز و جلاست و سوی دیگرش در دست شما. پس بدان چنگ زنید. و گران سنگ کوچک تر ، عترت من، یعنی اهل بیت من اند. خدای لطیف و آگاه ، مرا خبر داد که این دو ، هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر ، بر من وارد شوند. آن دو ، به سان این دو انگشت من اند» و دو انگشت نشانه اش را به هم چسباند . سپس انگشت نشانه و میانه اش را به هم چسباند [و فرمود:]«نمی گویم همانند این دو هستند که این بر این فزونی دارد».

.

1- .دو بُصری داریم: یکی در شام و از توابع دمشق است، و دیگری از روستاهای بغداد که نزدیک عُکبراء قرار دارد (معجم البلدان: ج 1 ص 441).
2- .صنعا، قصبه ای است در یمن و از نیکوترین شهرهای آن است (معجم البلدان: ج 3 ص 426).
3- .ایّام التشریق ، سه روزِ پس از عید قربان است. از آن روی آنها را بدین نام خوانده اند که در این سه روز ، گوشت [قربانی] را «تشریق» یعنی قطعه قطعه می کنند و در آفتاب پهن می کنند تا بخشکد (النهایه: ج 2 ص 464 مادّه «شرق»).

4 . المَسجِدُ الحَرامُتاريخ اليعقوبى عن سعد بن أبى وقّاص فى بَيانِ حَجَّهِ النَّبىِّ صلى الله عليه و آله وهى حَجَّهُ الوَداعِ :أهَلَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُتَمَتِّعا بِالعُمرَهِ إلَى الحَجِّ ... ووَقَفَ عِندَ زَمزَمَ ، وأمرَ رَبيعَهَ بنَ اُمَيَّهَ بن خَلَفٍ فَوَقَفَ تَحتَ صَدرِ راحِلَتِهِ وكانَ صَبِيّا فَقالَ : يا رَبيعَهُ ، قُل : يا أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ رَسولَ اللّهِ يَقولُ : لَعَلَّكُم لا تَلقَونَنى عَلى مِثلِ حالى هذِهِ وعَلَيكُم هذا ، هَل تَدرونَ أىُّ بَلَدِ هذا ؟ وهَل تَدرونَ أىُّ شَهرٍ هذا ؟ وهَل تَدرونَ أىُّ يَومٍ هذا ؟ فَقالَ النّاسُ : نَعَم ! هذَا البَلَدُ الحَرامُ وَالشَّهرُ الحَرامُ واليَومُ الحَرامُ . قالَ : فإنَّ اللّهَ حَرَّمَ عَلَيكُم دِماءَكُم وأموالَكُم كَحُرمَهِ بَلَدِكُم هذا ، وكَحُرمَهِ شَهرِكُم هذا ، وكَحُرمَهِ يَومِكُم هذا ، ألا هَل بَلَّغتُ ؟ قالوا : نَعَم ، قالَ : اللّهُمَّ اشهَد ... . ثُمَّ قالَ : لا تَرجِعوا بَعدى كُفّارا مُضِلّينَ يَملِكُ بَعضُكُم رِقابَ بَعضٍ ، إنّى قَد خَلَّفتُ فيكُم ما إن تَمَسَّكتُم بِهِ لَن تَضِلّوا : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، ألا هَل بَلَّغتُ ؟ قالوا : نَعَم ! قالَ : اللّهُمَّ اشهَد . ثُمَّ قالَ : إنَّكُم مَسؤولونَ ، فَليُبَلِّغِ الشّاهِدُ مِنكُمُ الغائِبَ . (1)

.

1- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 109 112 .

4 . مسجد الحرام

4 . مسجد الحرامتاریخ الیعقوبی به نقل از سعد بن ابی وقّاص ، در بیان حجّه الوداع :پیامبر صلی الله علیه و آله برای عمره حجّ تمتّع ، مُحرم شد... و در محلّ زمزم ، توقّف کرد و به ربیعه بن اُمیّه بن خَلَف که کودک بود دستور داد زیر سینه اُشتر ایشان بِایستد و به او فرمود: «ای ربیعه! بگو: ای مردم! پیامبر خدا می گوید: شاید شما دیگر مرا در چنین حالی نبینید. چنین موقعیتی را در یابید. آیا می دانید این جا ، چه شهری است؟ آیا می دانید این ماه ، چه ماهی است؟ آیا می دانید امروز ، چه روزی است؟». مردم گفتند: آری! شهر حرام و ماه حرام و روز حرام است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس خداوند ، خون ها و اموال شما را همانند حرمت این شهرتان و حرمت این ماهتان و حرمت این روزتان ، بر شما حرام [و محترم] قرار داد. هان! آیا ابلاغ کردم؟». همگی گفتند: آری. ایشان فرمود: «بار خدایا! گواه باش...». سپس فرمود: «مبادا پس از من ، به کفر و گم راهی باز گردید و برخی بر گرده برخی دیگر سوار شوند. من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که اگر به آن تمسّک جویید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. هان! آیا ابلاغ کردم؟». همگی گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! گواه باش». سپس فرمود: «شما مسئولید . (1) پس حاضرانِ شما به غایبان برسانند».

.

1- .یعنی: از شما در باره این دو یادگارم ، سؤال و بازخواست خواهد شد.

5 . غَديرُ خُمٍّالسنن الكبرى عن أبى الطفيل عن زيد بن أرقم :لَمّا رَجَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن حَجَّهِ الوَداعِ ونَزَلَ غَديرَ خُمٍّ ، أَمَرَ بِدَوحاتٍ (1) فَقُممنَ (2) ، ثُمَّ قالَ : كَأَنّى دُعيتُ فَأَجَبتُ ، وإنّى قَد تَرَكتُ فيكُمُ الثَّقَلَينِ ، أَحدُهُما أكبَرُ مِنَ الآخَرِ : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَانظُروا كَيفَ تُخَلِّفونّى فيهِما ، فَإِنَّهُما لَن يَتَفَرَّقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ . ثُمَّ قالَ : إنَّ اللّهَ مَولاىَ ، وأنَا وَلِىُّ كُلِّ مُؤمِنٍ . ثُمَّ أخَذَ بِيَدِ عَلِىٍّ فَقالَ : مَن كُنتُ وَلِيَّهُ فَهذا وَلِيُّهُ ، اللّهُمَّ والِ مَن والاهُ ، وعَادِ مَن عاداهُ . فَقُلتُ لِزَيدٍ : سَمِعتَهُ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ فَقالَ : ما كانَ فِى الدَّوحاتِ أحَدٌ إلّا رآهُ بِعَينَيهِ ، وسَمِعَهُ بِاُذُنَيهِ . (3)

المستدرک على الصحيحين عن زيد بن أرقم :نَزَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ مَكَّةَ وَالمَدينَهِ عِندَ شَجَراتٍ خَمسٍ ، دَوحاتٍ عِظامٍ ، فَكَنَسَ النّاسُ ما تَحتَ الشَّجَراتِ ، ثُمَّ راحَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَشِيَّةً فَصَلّى ، ثُمَّ قامَ خَطيبا ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، وذَكَّرَ وَوَعَظَ ، فَقالَ ما شاءَ اللّهُ أن يَقولَ ، ثُمَّ قالَ : أيُّها النّاسُ ، إنّى تارِكٌ فيكُم أمرَينِ لَن تَضِلُّوا إنِ اتَّبَعتُموهُما ، وهُما : كِتابُ اللّهِ ، وأهلُ بَيتى عِترَتى . ثُمَّ قالَ : أتَعلَمونَ أنّى أولى بِالمُؤمِنينَ مِن أنفُسِهِم ؟ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، قالوا : نَعَم ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن كُنتُ مَولاهُ فَعَلِىٌّ مَولاهُ . (4)

.

1- .الدَّوحَهُ : الشَّجَرهُ العَظيمهُ (الصحاح : ج 1 ص 361 «دوح») .
2- .قَمَمتُ البيتَ : كَنَستُه (الصحاح : ج 5 ص 2015 «قمم») .
3- .السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 130 ح 8464 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 118 ح 4576 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائى : ص 150 ح 79 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 166 ح 4969 ، كنز العمّال : ج 13 ص 104 ح 36340 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 435 ح 919 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 118 ح 4577 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 216 ح 8702 ، كنز العمّال : ج 1 ص 186 ح 950 .

5 . غدیر خم

5 . غدیر خمالسنن الکبری به نقل از ابو طفیل :زید بن ارقم گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و آله از حجّه الوداع باز گشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر چند درخت تناور را جارو کردند. سپس فرمود: «گویا من [به سرای جاوید]فرا خوانده شده ام و باید از میان شما بروم. من دو چیز گران سنگ را در میانتان بر جای می گذارم که یکی بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. پس مراقب باشید که پس از من ، چگونه با این دو رفتار می کنید؛ چرا که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند». سپس فرمود: «خدا مولای من است و من ولیّ هر مؤمنی». آن گاه ، دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «هر که من ولیّ او هستم ، این ، ولیّ اوست. بار خدایا! هر که او را دوست می دارد، دوست بدار، و هر که را با او دشمنی می کند ، دشمن بدار». من به زید گفتم: آیا تو خود ، این را از پیامبر خدا شنیدی؟ گفت: هیچ کس در زیر آن درختان نبود ، مگر این که با چشم خود ، آن صحنه را دید و با گوش خود ، این سخنان را شنید.

المستدرک علی الصحیحین به نقل از زید بن ارقم :پیامبر صلی الله علیه و آله میان مکّه و مدینه ، در زیر پنج درخت تناور فرود آمد. مردم زیر آن درخت ها را جارو کردند. آن گاه ، پیامبر خدا نماز عصر را خواند و سپس به سخنرانی ایستاد و خداوند را حمد و ثنا گفت و پند و اندرز داد و آنچه را خدا خواست بگوید، گفت. سپس فرمود: «ای مردم! من دو چیز در میان شما بر جای می نهم که اگر از آنها پیروی کنید ، هرگز گم راه نخواهید شد. آن دو، کتاب خدا و اهل بیت [یعنی] عترتم اند». سپس سه بار فرمود: «آیا می دانید که من به مؤمنان ، از خود آنان سزاوارتر (آولی) هستم؟». مردم گفتند: آری . پیامبر خدا فرمود: «هر که من مولای اویم ، پس علی مولای اوست».

.

المعجم الكبير عن يزيد بن حيّان عن زيد بن أرقم :دَخَلنا عَلَيهِ [زيدِ بنِ أرقَمَ]فقُلنا : لَقَد رَأيتَ خَيرا ؛ صاحَبتَ (1) رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وصَلَّيتَ خَلفَهُ. قالَ : لَقَد رَأيتُ خَيرا وخَشيتُ أن أكونَ إنَّما اُخِّرتُ لِشَرٍّ ، ما حَدَّثتُكُم (2) فَاقبَلوا ، وما سَكَتُّ عَنهُ فَدَعوهُ . قامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِوادٍ بَينَ مَكَّةَ وَالمَدينَهِ فَخَطَبَنا ، ثُمَّ قالَ : أنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أن اُدعى فَاُجيبَ ، وإنّى تارِكٌ فيكُمُ اثنَينِ : أحَدُهُما كِتابُ اللّهِ فيهِ حَبلُ اللّهِ ، مَن اتَّبَعَهُ كانَ عَلَى الهُدى ، ومَن تَرَكَهُ كانَ عَلى ضَلالَهٍ ، وأهلُ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ثَلاثَ مَرّاتٍ . فَقُلنا : مِن أهلِ بَيتِهِ؟ نِساؤُهُ؟ قالَ : لا ، إنَّ المَرأهَ قَد يَكونُ يَتَزَوَّجُ بِهَا الرَّجُل العَصرَ مِنَ الدَّهرِ ، ثُمَّ يُطَلِّقُها فَتَرجِعُ إلى أبيها واُمِّها . (3)

6 . آخِرُ خُطبَهٍ خَطَبَهَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آلهالأمالى للمفيد عن معروف بن خربوذ :سَمِعتُ أبا عُبيدِ اللّهِ مَولَى العَبّاسِ يُحَدِّثُ أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام ، قالَ : سَمِعتُ أبا سَعيدٍ الخُدرِىَّ يَقولُ : إنَّ آخِرَ خُطبَهٍ خَطَبَنا بِها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَخُطبَهٌ خَطَبَنا فى مَرَضِهِ الَّذى تُوُفِّىَ فيهِ ، خَرَجَ مُتَوَكِئا عَلى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، ومَيمونَهَ مَولاتِهِ ، فَجَلَسَ عَلَى المِنبَرِ ، ثُمَّ قالَ : يا أيُّهَا النّاسُ ، إنّى تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ ، وسَكَتَ ، فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هذانِ الثَّقَلانِ ؟ فَغَضِبَ حَتَّى احمَرَّ وَجهُهُ ثُمَّ سَكَنَ ، وقالَ : ما ذَكَرتُهُما إلّا وأنَا اُريدُ أن اُخبِرَكُم بِهِما ، ولكِن رَبَوتُ (4) فَلَم أستَطِع . سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللّهِ ، وَطَرَفٌ بِأيديكُم ، تَعمَلونَ فيهِ كَذا وكَذا ، ألا وهُوَ القُرآنُ ، وَالثَّقَلُ الأصغَرُ أهلُ بَيتى . ثُمَّ قالَ : وايمُ اللّهِ إنّى لَأقولُ لَكُم هذا ، ورِجالٌ فى أصلابِ أهلِ الشِّركِ أرجى عِندى مِن كَثيرٍ مِنكُم ، ثُمَّ قالَ : وَاللّهِ لا يُحِبُّهُم عَبدٌ إلّا أعطاهُ اللّهُ نورا يَومَ القِيامَهِ حَتّى يَرِدَ عَلَىَّ الحَوضَ ، ولا يُبغِضُهُم عَبدٌ إلّا احتَجَبَ اللّهُ عَنهُ يَومَ القِيامَهِ . (5)

.

1- .فى المصدر : «أصحبتَ» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .فى المصدر : «حدّثكم» ، والتصويب من تاريخ دمشق .
3- .المعجم الكبير : ج 5 ص 182 ح 5026 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 19 ح 8194 .
4- .الرَّبُو : هو التهيُّج وتواتر النّفَس (النهايه : ج 2 ص 192 «ربا») .

5- .الأمالى للمفيد : ص 135 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 475 ح 25 .

6 . آخرین خطبه پیامبرصلی الله علیه وآله

المعجم الکبیر به نقل از یزید بن حیّان :نزد زید بن ارقم رفتیم و گفتیم: تو خیر دیده ای؛ صحابیِ پیامبر خدا بوده ای و پشت سر او نماز خوانده ای. زید گفت: من خیر دیده ام و می ترسم که برای شرّی ، مرگم به تأخیر افتاده باشد. آنچه برایتان گفتم ، بپذیرید و آنچه را که در باره اش خاموش ماندم ، رها کنید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وادی ای میان مکّه و مدینه برخاست و برایمان سخنرانی کرد. سپس فرمود: «من هم یک بشرم و به زودی فرا خوانده می شوم و باید از میان شما بروم. دو چیز در میانتان بر جای می گذارم: یکی کتاب خدا که رشته [اتّصال به] خدا ، در آن است. هر که از آن پیروی کند ، بر راه راست است و هر که آن را رها کند ، در گم راهی است. و [دوم ،] اهل بیتم. خدا را در باره اهل بیتم به شما یادآور می شوم» و این جمله را سه بار فرمود . گفتیم : آیا همسران ایشان هم از اهل بیت ایشان اند؟ [زید] گفت : نه . زن ، گاهی دورانی از روزگار را با مردی ازدواج می کند ، و بعد ، آن مرد ، او را طلاق می دهد ، و او به خانه پدر و مادرش باز می گردد .

6 . آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه و آلهالأمالی ، مفید به نقل از معروف بن خرّبوذ :از ابو عبید اللّه (غلامِ آزاد شده عبّاس) شنیدم که برای امام باقر علیه السلام نقل می کرد و می گفت: از ابو سعید خُدری شنیدم که می گوید : آخرین خطبه ای که پیامبر خدا ، برای ما خواند ، خطبه ای بود که در بیماری موتش برای ما خواند. ایشان در حالی که به دست علی بن ابی طالب علیه السلام و خادمه اش میمونه تکیه داده بود ، بیرون آمد و بر منبر نشست. سپس فرمود: «ای مردم! من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم» و ساکت شد. مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این دو چیز گران سنگ چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله چنان خشمگین شد که رنگ رخسارش سرخ شد. سپس آرام گرفت و فرمود: «من این را نگفتم ، جز آن که می خواستم شما را از آن دو خبر دهم ؛ امّا نفسم تنگ آمد و نتوانستم. یکی از آن دو ، ریسمانی است که یک سوی آن در دست خداست و سوی دیگرش در دست شما. شما در باره آن ، چنین و چنان می کنید. این ریسمان ، همان قرآن است. و گران سنگ کوچک تر ، اهل بیت من اند». سپس فرمود: «به خدا سوگند ، من این را به شما می

گویم ؛ امّا مردانی در اصلاب مشرکان اند که امید من به آنان ، از امیدم به بسیاری از شما بیشتر است». سپس فرمود: «به خدا سوگند ، هیچ بنده ای آنان (اهل بیتم) را دوست ندارد، مگر آن که خداوند در روز قیامت ، به او نوری می بخشد تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر] ، بر من وارد شود، و هیچ بنده ای دشمنشان نمی دارد ، مگر آن که روز قیامت ، خداوند از او پوشیده خواهد بود».

.

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى آخِرِ خُطبَتِهِ يَومَ قَبَضَهُ اللّهُ عز و جل إلَيهِ : إنّى قَد تَرَكتُ فيكُم أمرَينِ لَن تَضِلّوا بَعدى ما إن تَمَسَّكتُم بِهِما : كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَإِنَّ اللَّطيفَ الخَبيرَ قَد عَهِدَ إلَىَّ أنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ كَهاتَينِ وجَمَعَ بَينَ مُسَبِّحَتَيهِ ولاَ أقولُ كَهاتَينِ وجَمَعَ بَينَ المُسَبِّحَهِ وَالوُسطى فَتَسبِقَ إحداهُما الاُخرى ، فَتَمَسَّكوا بِهِما لا تَزِلّوا ولا تَضِلّوا ، ولا تَقَدَّموهُم فَتَضِلّوا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَعَلَ وِلايَتَنا أهلَ البَيتِ قُطبَ (2) القُرآنِ ، وقُطبَ جَميعِ الكُتُبِ ، عَلَيها يَستَديرُ مُحكَمُ القُرآنِ ، وبِها نَوَّهَتِ الكُتُبُ ، ويَستَبينُ الإيمانُ ، وقَد أمَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُقتَدى بِالقُرآنِ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وذلِكَ حَيثُ قالَ فى آخِرِ خُطبَهٍ خَطَبَها : إنّى تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ : الثَّقَلَ الأكبَرَ والثَّقَلَ الأصغَرَ ، فَأَمَّا الأكبَرُ فَكِتابُ رَبّى ، وأمَّا الأصغَرُ فَعِترَتى أهلُ بَيتى ، فَاحفَظونى فيهِما فَلَن تَضِلّوا ما تَمَسَّكتُم بِهِما . (3)

7 . اللَّحَظاتُ الأَخيرَهُ مِن حَياتِهِ صلى الله عليه و آلهدعائم الإسلام :رُوينا عَن أبى ذَرٍّ أنَّهُ شَهِدَ المَوسِمَ بَعدَ وَفَاهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَلَمَّا احتَفَلَ النّاسُ فِى الطَّوافِ ، وَقَفَ بِبابِ الكَعبَهِ وأخَذَ بِحلَقَهِ البابِ وقالَ : يا أيُّها النّاسُ ثَلاثاً ، واجتَمَعوا ووَقَفوا وأنصَتوا ، فَقالَ : مَن عَرَفَنى فَقَد عَرَفَنى ومَن لَم يَعرِفنى فَأنا أبو ذَرٍّ الغِفارِىُّ ، اُحَدِّثُكُم بِما سَمِعتُهُ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، سَمِعتُهُ يَقولُ حينَ احتُضِرَ : إنّى تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ ، كِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَإِنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ كَهاتَينِ وجَمَعَ بينَ إصبَعَيهِ المُسَبِّحَتَينِ مِن يَدَيهِ ، وقَرَنَهُما وساوى بَينَهُما ، وقالَ : ولا أقولُ كَهاتَينِ وقَرَنَ بَينَ إصبَعَيهِ الوُسطى والمُسَبِّحَهِ مِن يَدِهِ اليُمنى لِأَنَّ إحداهُما تَسبِقُ الاُخرى ، ألا وإنَّ مَثَلَهُما فيكُم مَثَلُ سَفينَهِ نوحٍ ، مَن رَكِبَها نَجا ، ومَن تَرَكَها غَرِقَ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 415 ح 1 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 655 نحوه وكلاهما عن سليم بن قيس .
2- .قُطب الشىء : مداره ، ويقال هو قُطب بنى فلان : أى سيّدهم الَّذى يدور عليه أمرهم (تاج العروس : ج 2 ص 330 «قطب») .

3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 5 ح 9 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 92 ص 27 ح 29 .
4- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 27 ؛ عيون الأخبار فى مناقب الأخيار : ص 26 نحوه .

7 . واپسین لحظات زندگی پیامبرصلی الله علیه وآله

امام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود که در روز رحلتش به سوی خداوند عز و جلایراد کرد فرمود: «من دو چیز در میان شما بر جای نهاده ام که تا وقتی به آنها تمسّک جویید ، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم. خداوند لطیف و آگاه ، به من خبر داد که این دو ، هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند ، همانند این دو» و ایشان دو انگشت نشانه اش را کنار هم نهاد. سپس انگشت نشانه و میانه اش را کنار هم گذاشت [و فرمود:] «نمی گویم همانند این دو که یکی از دیگری جلوتر باشد. پس به این دو ، چنگ زنید تا نلغزید و گم راه نشوید، و از آنها پیشی نگیرید که به گم راهی در می افتید».

امام صادق علیه السلام :خداوند ، ولایت ما اهل بیت را محور قرآن و محور همه کتاب ها[ی آسمانی]قرار داد. قرآنِ مُحکم بر این محور می چرخد، و کتاب ها[ی آسمانی] از آن به نیکی یاد کرده اند، و ایمان با ، آن شناخته و روشن می شود. پیامبر خدا به پیروی از قرآن و خاندان محمّد ، امر فرمود ، آن جا که در آخرین خطبه اش فرمود: «من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: گران سنگ بزرگ تر و گران سنگ کوچک تر. آن بزرگ تر ، کتاب پروردگار من است و آن کوچک تر ، عترت من [یعنی] اهل بیتم. پس مرا در این دو پاس بدارید؛ زیرا تا زمانی که به آنها چنگ در زنید ، گم راه نخواهید شد».

7 . واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آلهدعائم الإسلام:از ابو ذر برایمان روایت شده است که وی پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله ، در مراسم حج حاضر شد و چون مردم در طواف گرد آمدند ، بر در کعبه ایستاد و حلقه در را گرفت و سه بار صدا زد: آی مردم! مردم گرد آمدند و به گوش ایستادند. ابو ذر گفت: آن که مرا می شناسد ، می شناسد و آن که مرا نمی شناسد ، بداند که من ابو ذر غِفاری هستم. حدیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام ، برایتان باز می گویم. شنیدم که ایشان در هنگام احتضارش، می فرماید: «من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل

بیتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند، مانند این دو» و دو انگشت نشانه دو دستش را کنار هم گذاشت و برابر قرارشان داد و سپس انگشت میانه و نشانه دست راستش را کنار هم قرار داد [و فرمود:]«نمی گویم مانند این دو ؛ زیرا یکی از آنها جلوتر از دیگری است. بدانید که حکایت این دو در میان شما ، حکایت کشتی نوح است که هر کس در آن نشست ، نجات یافت و آن که ننشست ، غرق شد».

.

مسند زيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام :لَمّا ثَقُلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَرَضِهِ ، وَالبَيتُ غاصٌّ بِمَن فيهِ ، قالَ : ادعوا لِىَ الحَسَنَ والحُسَينَ ، فَدَعَوتُهُما ، فَجَعَلَ يَلثِمُهُما حَتّى أُغمِىَ عَلَيهِ ، قالَ : فَجَعَلَ عَلِىٌّ عليه السلام يَرفَعُهُما عَن وَجهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، قالَ : فَفَتَحَ عَينَيهِ ، فَقالَ : دَعهُما يَتَمَتَّعانِ مِنّى وأَتَمَتَّعُ مِنهُما ، فَإِنَّهُ سَيُصيبُهُما بَعدى أَثَرَهٌ (1) . ثُمَّ قالَ : يا أَيُّهَا النّاسُ ! إنّى خَلَّفتُ فيكُم كِتابَ اللّهِ وسُنَّتى وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَالمُضَيِّعُ لِكِتابِ اللّهِ كَالمُضَيِّعِ لِسُنَّتى ، وَالمُضَيِّعُ لِسُنَّتى كَالمُضَيِّعُ لِعِترَتى ، أما إنَّ ذلِكَ لَن يَفتَرِقا حَتّى ألقاهُ عَلى الحَوضِ . (2)

د مَعنَى العِترَهِ فى حَديثِ الثَّقَلَينِالإمام الحسين عليه السلام :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ عَن مَعنى قَولِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «إنّى مُخَلَّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ : كِتابَ اللّهِ وعِترَتى» مَنِ العِترَهُ ؟ فَقالَ : أنَا وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وَالأَئِمَّهُ التِّسعَهُ مِن وُلدِ الحُسَينِ ، تاسِعُهُم مُهدِيُّهُم وقائِمُهُم ، لا يُفارِقونَ كِتابَ اللّهِ ولا يُفارِقُهُم ، حَتّى يَرِدوا عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَوضَهُ . (3)

.

1- .استأثر فُلانٌ بالشّى : استبدَّ به ، والاسم الأَثَرَهُ بالتحريک (مجمع البحرين : ج 1 ص 15 «أثر») .
2- .مسند زيد : ص 404 .
3- .كمال الدين : ص 240 ح 64 ، معانى الأخبار : ص 90 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 57 ح 25 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 360 ح 435 كلّها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 147 ح 110 .

د - معنای «عترت» در حدیث ثقلین

مسند زید به نقل از امام زین العابدین علیه السلام ، از پدرش ، از امام علی علیه السلام :چون بیماری پیامبر خدا شدّت یافت، در حالی که اتاق، آکنده از جمعیت بود، فرمود: «حسن و حسین را برایم صدا بزنید». من آن دو را صدا زدم. پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به بوسیدن آن دو کرد تا آن که از هوش رفت. من آنان را از روی صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بلند کردم. پیامبر خدا چشمانش را گشود و فرمود: «بگذارشان تا از من لذّت ببرند و من از آنان لذّت ببرم؛ زیرا به زودی پس از من ، به این دو ، ستم خواهد رسید». سپس فرمود: «ای مردم! من در میان شما کتاب خدا و سنّتم و عترتم ، [یعنی] اهل بیتم را جانشین خود قرار می دهم. پس کسی که کتاب خدا را وا نهد ، همچون کسی است که سنّت مرا وا نهاده باشد و کسی که سنّت مرا وا نهد ، چنان است که عترت مرا وا نهاده باشد. بدانید که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، ملاقاتشان کنم».

د معنای «عترت» در حدیث ثقلینامام حسین علیه السلام :از امیر مؤمنان که درودهای خداوند بر او باد در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم» سؤال شد: عترت ، کیان اند؟ فرمود: «من و حسن و حسین و نُه امام از نسل حسین که نهمین آنان ، مهدی و قائم ایشان است. نه اینان از کتاب خدا جدا می شوند و نه کتاب خدا از ایشان، تا آن که بر پیامبر خدا در کنار حوضش وارد شوند».

.

الإمام علیّ علیه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنّی مُخَلِّفٌ فیکُمُ الثَّقلَینِ : کِتابَ اللّهِ وعِترَتی أهلَ بَیتی ، فَإِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ کَهاتَینِ وضَمَّ بَینَ سَبّابَتَیهِ . فَقامَ إلَیهِ جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ الأنصارِیُّ وقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، مَن عِترَتُکَ ؟ قالَ : عَلِیٌّ ، وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ ، وَالأَئِمَّهُ مِن وُلدِ الحُسَینِ إلی یَومِ القِیامَهِ . (1)

الخصال عَن عطیّه العوفی عَن أبی سعید الخدری :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنّی تارِکٌ فیکُم أمرَینِ أحدُهُما أطوَلُ مِنَ الآخَرِ ، کِتابَ اللّهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَی الأَرضِ وعِترَتی ، ألا وإنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . فَقُلتُ لِأَبی سَعیدٍ : مَن عِترَتُهُ ؟ قالَ : أهلُ بَیتِهِ . (2)

.

1- .کمال الدین : ص 244 ، معانی الأخبار : ص 91 ح 5 کلاهما عن محمّد بن عماره عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 147 ح 111 .
2- .الخصال : ص 65 ح 97 ، کمال الدین : ص 236 ح 50 ، معانی الأخبار : ص 90 ح 1 فیهما بزیاده «طرف بید اللّه » بعد «إلی الأرض» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 131 ح 64 .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در میان شما ، دو چیز گران سنگ را جانشین خود می کنم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند، همانند این دو» و دو انگشت سبّابه اش را کنار هم نهاد . جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! عترت تو، کیان اند؟ فرمود: «علی و حسن و حسین و امامانِ از نسل حسین تا روز قیامت».

الخصال به نقل از عطیّه عوفی :ابو سعید خدری گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من دو چیز را در میان شما از خود بر جای می گذارم که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است: کتاب خدا که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است و عترتم. آگاه باشید که این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند». من به ابو سعید گفتم: عترت او ، چه کسانی هستند؟ گفت: اهل بیتش.

.

پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام

یک . متن حدیث ثقلین

پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السّلامحدیث ثقلین که در آن ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را «همسنگ قرآن» معرّفی کرده و با تأکید تمام ، جامعه اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فرا خوانده است ، یکی از مبانی استوار و خدشه ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم السلام و اثبات مرجعیت علمی و استمرار امامت و رهبری آنان تا دامنه قیامت ، و نیز یکی از دلایل متقن امامتِ امام مهدی علیه السلام محسوب می گردد . با عنایت به اهمّیت این حدیث و نقش راهبردی آن در تبیین مسئولیت سنگین امّت اسلامی در پیروی و حمایت از «عترت» در کنار «قرآن» و زمینه سازی جهت تداوم و توسعه حاکمیت اسلام در جهان ، مسائل مربوط به آن را در چند بند ، تحقیق و بررسی می کنیم .

یک . متن حدیث ثقلینمتن حدیث ثقلین که در منابع معتبر حدیثی با اندکی تفاوت در لفظ ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است ، این است : إِنِّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ ، ما إِن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا : کِتابَ اللّهِ وَ عِترَتی أَهلَ بَیتی ؛ فَإِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتَّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جا می گذارم . بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید ، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم . این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض ، بر من وارد شوند .

.

دو . سند حدیث ثقلین

الف - راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله

دو . سند حدیث ثقلینحدیث ثقلین ، یکی از معدود احادیث متواتری است که در منابع حدیثی اهل سنّت و پیروان اهل بیت علیهم السلام با طرق مختلف ، روایت شده و صدور آنها از پیامبر خدا ، قطعی ، غیر قابل تردید و مورد اتّفاق مسلمانان است .

الف راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله44 نفر از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حدیث ثقلین را گزارش (روایت) کرده اند که اسامی آنان ، بدین شرح است : 1 . ابو ایّوب انصاری ، (1) 2 . ابو ذر غِفاری ، (2) 3 . ابو رافع ، (3) 4 . ابو سعید خُدری ، (4) 5 . ابو شریح خُزاعی ، (5)

.

1- .نقد الرجال ، ج 3 ، ص 238 ، الرقم 57 .
2- .ر . ک : کمال الدین : ص 274 ح 25 ، الولایه ، ابن عقده : ص 197 ح 30 ، جواهر العقدین : ص236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج1 ص349 ح73.
3- .ر . ک : الولایه ، ابن عقده : ص193 ح26 ، عیون الأخبار فی مناقب الأخیار، شریف بغدادی : ص26 ، جواهر العقدین : ص 239 ، کمال الدین : ص239 ح59 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 479 و دعائم الإسلام : ج1 ص28 .
4- .ر . ک : الولایه ، ابن عقده : ص 224 ح 55 ، جواهر العقدین : ص 239 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 361 ح 88 و ینابیع المودّه : ج 1 ص 122 ح 52 .
5- .ر . ک : مسند ابن حنبل : ج 4 ص 30 ح 11104 و ص 37 ح 11131 و ص 118 ح 11561 ، مسند ابن الجعد : ص 397 ح 2711 ، السنّه ، ابن ابی عاصم : ص629 ح1553 و ص 630 ح 1554 ، مسند أبی یعلی : ج 2 ص 9 ح 1023 و ص 47 ح1135 ، المعجم الکبیر : ج 3 ص 65 ح 2678 ، المعجم الصغیر : ج 1 ص 131 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 374 ح 3439 ،

كمال الدين : ص240 ح61 ، الأمالى ، طوسى : ص255 ح460 ، الطرائف : ص114 ح171 و كشف الغمّه: ج2 ص175.

6 . ابو قدامه انصاری ، (1) 7 . ابو هیثم بن تیّهان ، (2) 8 . ابو لیلی انصاری . (3) 9 . ابو هُرَیره ، (4) 10 . اُبَیّ بن کعب ، (5) 11 . اُمّ سلمه ، (6) 12 . اُمّ هانی ، (7) 13 . اَنَس بن مالک ، (8) 14 . بَراء بن عازب ، (9)

.

1- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 197 ح 30 ، جواهر العقدین : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
2- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 197 ح 30، جواهر العقدین : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
3- .ر . ک : کمال الدین : ص 274 ح 25 ، الولایه ، ابن عُقده : ص 197 ح 30 ، جواهر العقدین : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 .
4- .ر . ک : کمال الدین : ص 275 ح 25 و الولایه ، ابن عُقده : ص 197 ح 30 و جواهر العقدین : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
5- .ر . ک : المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 172 ح 319 ، السنن الکبری : ج 10 ص 195 ح 20337 ، سنن الدارقطنی : ج 4 ص 245 ح 149 ، کنز العمّال : ج 1 ص 172 ح 875 876 و کمال الدین : ص 235 ح 47 .
6- .ر . ک : کمال الدین : ص 274 ح 25 .
7- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 244 ح 85 86 و ص 245 ح 87 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 363 ح 92 ، الأمالی ، طوسی : ص 479 ح 1045 و کشف الغمّه : ج 2 ص 34 .
8- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 245 ح 88 ، جواهر العقدین : ص 239 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 363 ح 93 .
9- .ر . ک : نفحات الأزهار : ج 2 ص 234 (به نقل از ابو نعیم اصفهانی) ، کمال الدین : ص 275 ح 25 .

15 . جابر بن عبد اللّه انصارى ، (1) 16 . جُبَير بن مُطعِم ، (2) 17 . حُذَيفه بن اَسيد غِفارى ، (3) 18 . حذيفه بن يمان ، (4) 19 . خُزَيمه بن ثابت (ذو شهادتين) ، (5) 20 . زبير ، (6) 21 . زيد بن اَرقم ، (7) 22 . زيد بن ثابت ، (8)

.

1- .ر . ک : كمال الدين : ص 274 ح 25 .
2- .ر . ک : نفحات الأزهار : ج 2 ص 234 (به نقل از ابو نعيم اصفهانى) .
3- .ر . ک : سنن الترمذى : ج 5 ص 662 ح 3786 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 89 ح 4757 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 66 ح 2680 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 191 ، كمال الدين : ص 237 ح 53 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 90 .
4- .ر . ک : السنّه ، ابن ابى عاصم : ص 613 ح 1465 ، ينابيع المودّه : ج 1 ص 102 ح 17 و ج 2 ص 272 ح 776 .
5- .ر . ک : نوادر الأصول : ج 1 ص 163 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 180 ح 3052 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 355 ، كنز العمّال : ج 5 ص 289 ح 12911 ، الولايه ، ابن عُقده : ص 233 ح 69 ، جواهر العقدين : ص 237 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 353 ح 77 ، كفايه الأثر : ص 128 و المناقب ، كوفى : ج 2 ص 150 ح 626 .
6- .ر . ک : كفايه الأثر : ص 137 .
7- .ر . ک : الولايه ، ابن عُقده : ص 196 ح 30 ، جواهر العقدين : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
8- .ر . ک : صحيح مسلم : ج 4 ص 1873 ح 36 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 663 ح3788 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 75 ح 19285 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 889 ح3198 ، صحيح ابن خزيمه : ج4 ص62 ح2357 ، المستدرک على الصحيحين : ج3 ص118 ح 4576 4577 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 194 ح20335 ، منتخب مسند عبد بن حميد : ص114 ح265 ، عيون الأخبار فى مناقب الأخيار : ص27 ، الطرائف : ص114 ح174 .

23 . سعد بن ابی وقّاص ، (1) 24 . سلمان فارسی ، (2) 25 . سهل بن سعد ، (3) 26 . ضَمْره (/ ضَمیره) سُلَمی (/ اَسلَمی) ، (4) 27 . طلحه بن عبید اللّه تمیمی ، (5) 28 . عامر بن لیلی بن ضَمْره ، (6) 29 . عامر بن واثله ، (7) 30 . عبد الرحمان بن عوف ، 8 31 . عبد اللّه بن ابی اَوفی ، 9

.

1- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 196 ح 30 ، جواهر العقدین : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
2- .ر . ک : مسند ابن حنبل : ج 8 ص 153 ح 21711 ، المعجم الکبیر : ج 5 ص 153 ح 4921 و ص 154 ح 4922 4923 ، المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 7 ص 418 ح41 ، منتخب مسند عبد بن حمید : ص 108 ح 240 ، السنّه ، ابن ابی عاصم : ص337 ح 754 ، کمال الدین : ص 236 ح 52 ، الأمالی ، صدوق : ص500 ح686 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 12 ح 941 ، سعد السعود : ص 228 و الطرائف : ص114 ح 173 .
3- .ر . ک : کمال الدین : ص 274 ح 25 ، ینابیع المودّه : ج 1 ص 113 ح 35 .
4- .ر . ک : ینابیع المودّه : ج 1 ص 114 .
5- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 227 ح 60 ، جواهر العقدین : ص 237 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 352 ح 76 .
6- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 233 ح 69 ، جواهر العقدین : ص 237 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 353 ح 77 .
7- .کنز العمّال : ج13 ص104 ح36340 (به نقل از ابن جریر) .

32 . عبد اللّه بن جعفر ، (1) 33 . عبد اللّه بن حَنطَب ، (2) 34 . عبد اللّه بن عبّاس ، (3) 35 . عبد اللّه بن عمر ، (4) 36 . عَدیّ بن حاتم ، (5) 37 . عُقبه بن عامر ، (6) 38 . عمّار بن یاسر ، (7) 39 . عمر بن خطّاب ، 8 40 . عمرو بن عاص ، 9 41 . قیس بن سعد بن عُباده ، 10 42 . محمّد بن مسلمه ، 11

.

1- .ر . ک : کمال الدین : ص 274 ح 25 .
2- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 196 ح 30 ، جواهر العقدین : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
3- .ر . ک : کمال الدین : ص 275 ح 25 .
4- .ر . ک : اُسد الغابه : ج 3 ص 219 ش 2907 .
5- .ر . ک : المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 171 ح 318، السنن الکبری : ج 10 ص 194 ح 20336 ، السنّه ، ابن ابی عاصم : ص 630 ح 1557 ، کنز العمّال : ج10 ص 187 ح 954 و کمال الدین : ص 274 ح 25 .
6- .ر . ک : کفایه الأثر : ص 91 .
7- .ر . ک : نفحات الأزهار : ج 2 ص 234 (به نقل از موفّق بن احمد خوارزمی) .

43 . مقداد بن اسود ، (1) 44 . هاشم بن عُتبه . (2) تأمّل در گزارش های حدیث ثقلین ، بیانگر آن است که : 1 . روایت بعضی از این افراد ، در کتاب های معتبر یا مشهور اهل سنّت (همانند کتب تسعه و کتاب های هم ردیف آنها در حدیث و رجال و تراجم) آمده است . (3) 2 . روایت برخی دیگر از صحابه ، در منابع معمولی و متوسّط اهل سنّت (از جهت اعتبار) موجود است . (4) 3 . برخی از افراد ، در روایت های کتاب هایی همچون عبقات الأنوار (به نقل از مصادر اهل سنّت) (5) و ینابیع المودّه ، یاد شده اند . (6) 4 . روایت دو نفر از این افراد ، اختصاصا در مصادر شیعی ذکر شده است . (7) 5 . حضور برخی از اصحاب ، در مجلسِ مُناشده (اقرار گرفتن) امام علی علیه السلام بر حادثه غدیر ، گزارش شده است . 8

.

1- .ر . ک : کمال الدین : ص 274 ح 25 .
2- .ر . ک : کمال الدین : ص 275 ح 25 .
3- .بجز امام علی علیه السلام (که در ضمن بند «ب» مورد اشاره قرار می گیرد) این افراد ، عبارت اند از: ابو سعید خُدری ، ابو هُرَیره ، جابر بن عبد اللّه انصاری ، جبیر بن مُطعَم ، حذیفه بن اَسید غفاری ، زید بن اَرقَم ، زید بن ثابت ، عبد اللّه بن حنطب و عبد اللّه بن عبّاس .
4- .این افراد ، عبارت اند از: ابو ذر ، ابو رافع ، اُمّ سلمه ، اُمّ هانی ، ضمره اسلمی و عامر بن لیلی بن ضمره .
5- .کتاب فارسی و مفصّل عبقات الأنوار ، تعریب و تلخیص و تحت عنوان نفحات الأزهار ، منتشر شده است .
6- .این افراد ، عبارت اند از: انس بن مالک ، براء بن عازب ، سلمان فارسی و عمرو بن عاص .
7- .این دو نفر ، حذیفه بن یمان و عمر بن خطّاب هستند .

ب - راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله

ج - راویان حدیث ثقلین از میان تابعیان

ب راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آلهافزون بر اصحاب پیامبر خدا ، اهل بیت ایشان نیز متن حدیث ثقلین را روایت کرده اند . بررسی ها نشان می دهند که امام علی علیه السلام ، (1) فاطمه زهرا علیهاالسلام ، (2) امام حسن علیه السلام ، (3) امام حسین علیه السلام ، (4) امام زین العابدین علیه السلام ، (5) امام باقر علیه السلام ، (6) امام صادق علیه السلام ، (7) امام رضا علیه السلام (8) و امام هادی علیه السلام (9) ، این حدیث را روایت کرده اند .

ج راویان حدیث ثقلین از میان تابعیانعلاوه بر شماری از اهل بیت علیهم السلام که نامشان گذشت ، هفده تن از طبقه بعد از اصحاب پیامبر خدا که اصطلاحا «تابعیان» نامیده می شوند حدیث ثقلین را به طبقه پس از خود ، منتقل کرده اند . (10) آنان عبارت اند از :

.

1- .ر . ک : السنّه ، ابن ابی عاصم : ص 631 ح 1558 ، کنز العمّال : ج 1 ص 379 ح1650 ، الکافی : ج 2 ص 415 ح 1 و کمال الدین : ص 237 ح 54 .
2- .ر . ک : الولایه ، ابن عُقده : ص 242 ح 83 .
3- .ر . ک : کفایه الأثر : ص 163 .
4- .ر . ک : کمال الدین : ص 240 ح 64 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 57 ح 25 و معانی الأخبار : ص90 ح4 .
5- .ر . ک : معانی الأخبار : ص 90 ح 4 ، کمال الدین : ص 240 ح 64 و عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 57 ح 25 .
6- .ر . ک : الکافی : ج 3 ص 422 ح 6 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 90 و بصائر الدرجات : ص 413 ح 3 و ص 414 ح 5 .
7- .ر . ک : الکافی : ج 1 ص 293 ح 3 ، کمال الدین : ص 244 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 5 ح 9 و مختصر بصائر الدرجات : ص 90 .

8- .ر . ک : عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 229 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 369 ح18 .
9- .ر . ک : تحف العقول : ص 458 ، الاحتجاج : ج 2 ص 488 ح 328 .
10- .الکافی ، ج 4 ، ص 536 ، ح 2 .

د - راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم

1 . اصبغ بن نُباته ، 2 . حارث هَمْدانی ، 3 . حبیب بن ابی ثابت ، 4 . حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، 5 . یزید بن حیّان ، 6 . حنش بن معتمِر ، 7 . عبد الرحمان بن ابی سعید ، 8 . عبد اللّه بن ابی رافع ، 9 . عطیّه بن سعید عوفی ، 10 . علی بن ربیعه ، 11 . عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، 12 . عمرو بن مسلم ، 13 . فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام ، 14 . قاسم بن حَسّان ، 15 . مسلم بن صبیح ، 16 . مطّلب بن عبد اللّه بن حنطب ، 17 . یحیی بن جَعده .

د راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهمپس از صحابیان و تابعیان ، بسیاری از علما و ائمّه حدیث و بزرگان اهل سنّت ، از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری ، این حدیث را در آثار خود آورده اند . در برخی از

.

سه . صحّت و صدور حدیث ثقلین

کتاب هایی که بدین موضوع پرداخته اند ، نام بیش از سیصد تن از آنان آمده است . (1)

سه . صحّت و صدور حدیث ثقلینتأمّل در «تواتر معنوی» و بلکه «تواتر لفظی» حدیث ثقلین و کثرت راویان آن در همه طبقات از یک سو ، و ناهمگونی گروه های فکری و سیاسی گزارش کننده این حدیث از سوی دیگر ، هر گونه تردید در صدور آن را برطرف می سازد و پژوهشگر را از ارزیابی سند ، بی نیاز می کند . با این وصف ، بررسی موردی اسناد حدیث ثقلین نیز صحّت و اعتبار بسیاری از آنها را نشان می دهد . موارد زیر ، از بررسی موردیِ اسناد ، به دست آمده است : الف متن صحیح مسلم به نقل از زید بن ارقم ، «صحیح» و مورد قبول اهل سنّت است . (2) ب ناصر الدین آلبانی ، روایت سنن الترمذی به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری را «صحیح» شمرده است . 3 ج آلبانی ، روایت ترمذی به نقل از زید بن ارقم و ابو سعید خُدری را «صحیح» دانسته است . (3) د حاکم نیشابوری ، گزارش زید بن ارقم در باره خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خُم را «صحیح» دانسته و ذهبی نیز این سخن را تأیید کرده است . (4) ابن کثیر ، صحّت این

.

1- .ر . ک : نفحات الأزهار : ج 1 ص 199 و ج 2 ص 91 .
2- .ر . ک : نفحات الأزهار : ج 1 ص 161 .
3- .الکافی ، ج 1 ، ص 450 ، ح 34 .
4- .ر . ک : سلسله الأحادیث الصحیحه : ج 4 ص 356 ح 1761 .

چهار . موارد صدور حدیث ثقلین

حدیث را به نقل از استاد خود ، ذهبی ، گزارش کرده است . (1) ه هیثمی ، روایت زید بن ثابت را «معتبر» دانسته و گفته است : سندهای آن ، خوب است... . (2) طبرانی، آن را در المعجم الکبیر نقل کرده است و رجال حدیث ، ثقه هستند . (3) سیوطی و آلبانی نیز آن را «صحیح» شمرده اند . (4) و ابن حجر ، نقل امام علی علیه السلام را «صحیح» دانسته است . (5) بوصیری نیز آن را «صحیح» شمرده است . (6)

چهار . موارد صدور حدیث ثقلیننقش سرنوشت ساز اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن و ضرورت مرجعیت علمی و سیاسی آنان برای امّت اسلامی ، ایجاب می کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ماه های آخر عمر پربرکت خود ، از هر فرصتی برای تبیین جایگاه آنان استفاده کند و در مناسبت های مختلف ، این موضوع را تکرار نماید تا به گوش همگان برسد و حجّت بر آنان تمام شود . موارد گزارش شده ، عبارت اند از : 1 . در سرزمین عرفات ، در روز عرفه ، (7) 2 . در مسجد خَیف ، (8)

.

1- .ر . ک : صحیح الجامع الصغیر : ج 1 ص 482 ح 2458 .
2- .تقریب التهذیب ، ج 1 ، ص 690 .
3- .ر . ک : المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 118 ح 4576 و ص161 ح4711 .
4- .ر . ک : البدایه و النهایه : ج 5 ص 209 .
5- .ر . ک : مجمع الزوائد : ج 9 ص 256 ح 14957 .
6- .ر . ک : مجمع الزوائد : ج 1 ص 413 ح 784 .
7- .ر . ک : سنن الترمذی : ج 5 ص 662 ح 3786، المعجم الأوسط : ج 5 ص 89 ح 4757 و تفسیر ابن کثیر : ج 7 ص 191 .
8- .ر . ک : تفسیر القمّی : ج 1 ص 3، الإقبال : ج 2 ص 242 .

3 . در مِنا ، (1) 4 . در مسجد الحرام ، (2) 5 . در غدیر خُم ، در بازگشت از حَجّه الوداع ، (3) 6 . در مدینه ، در آخرین سخنرانی ، (4) 7 . در منزل ، در بستر بیماری ای که به رحلت ایشان انجامید . (5) ابن حجر هیثمی ، در باره طُرُق حدیث ثقلین و اهمّیت تکرار آن می گوید : بدان که حدیثِ «تمسّک به ثقلین» ، طُرُق بسیاری دارد و از بیست و چند صحابی، نقل شده است . طرق فراوانی هم در صفحات گذشته ذکر شد ... . در برخی از این طرق ، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در سرزمین عرفات در حجّه الوداع گفت . در برخی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در مدینه به هنگام بیماری اش ، وقتی که اتاقش آکنده از اصحاب بود ، فرمود . در پاره ای از آنها آمده که آن را در غدیر خُم گفته است . در برخی دیگر گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از طائف ، به سخنرانی ایستاد و در آن جا فرمود . البتّه میان اینها منافاتی وجود ندارد ؛ چرا که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر توجّه ویژه اش به کتاب خدا و عترت پاک ، آن را در جاهای یاد شده و جاهای دیگر ، بارها گفته باشد . (6)

.

1- .ر . ک : الإقبال : ج 2 ص 242، بصائر الدرجات : ص 413 ح 3 .
2- .ر . ک : تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 111 .
3- .ر . ک : السنن الکبری ، نسایی : ج 5 ص 130 ح 8464 ، المستدرک علی الصحیحین : ج3 ص118 ح4576، السنن الکبری : ج2 ص 212 ح 2857، خصائص أمیر المؤمنین ، نسایی : ص 112 ح 78 و السیره النبویّه ، ابن کثیر : ج 4 ص 416 .
4- .ر . ک : الکافی : ج 2 ص 415 ح 1 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 5 ح 9 و بحار الأنوار : ج 92 ص 27 ح 29 .
5- .ر . ک : دعائم الإسلام : ج 1 ص 28، مسند زید : ص 404 .
6- .الصواعق المحرقه : ص 150 .

پنج . مقصود از «عترت» و «اهل بیت»

اهل بیت ، در آیه تطهیر

پنج . مقصود از «عترت» و «اهل بیت»پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تبیین آیه تطهیر ، شخصا مقصود از «عترت» و «اهل بیتِ» خود را بیان کرده است ، به گونه ای که جای هیچ گونه ابهام و تردید و یا تفسیر و تأویلی نیست . بی شک ، در حدیث ثقلین نیز که ایشان در آن ، اهل بیتِ خود را همتای قرآن به امّت معرّفی می نماید ، مقصود از «اهل بیت» ، همان جمعی است که آیه تطهیر در باره آنان نازل شده است . بدین ترتیب ، برای روشن شدن مقصود از «اهل بیت» در حدیث ثقلین ، توضیح کوتاهی در باره آیه تطهیر ، ضرور می نماید .

اهل بیت ، در آیه تطهیرمتن آیه تطهیر ، این است : «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا . (1) خدا خواسته است که پلیدی را فقط از شما «اهل بیت» بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» . جالب توجّه است که این آیه در اواخر عمر پیامبر خدا نازل شده است ، 2 چنان

.

1- .احزاب : آیه 33 .

که حدیث ثقلین نیز در همان ایّام از ایشان صادر گردیده است . آیه تطهیر در خانه اُمّ سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد . پس از نزول آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و عبای خیبریِ خود را بر آنها کشید و فرمود : هؤلاءِ أهلُ بَیتی . (1) اینان ، اهل بیت من اند . اُمّ سلمه گفت : ای پیامبر خدا! من از «اهل بیت» نیستم ؟ پیامبر خدا فرمود : إنَّکِ أهلی خَیرٌ ، وَ هؤلاءِ أهلُ بَیتی ، اللّهُمَّ أهلی أحَقُّ ! (2) تو ، خانواده من و در راه درست هستی و اینان ، اهل بیت من اند . خداوندا! خانواده ام شایسته ترین اند . در حدیث دیگری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : إنَّکِ مِن أزواجِ رَسولِ اللّهِ . (3) تو ، از همسران پیامبر خدایی . در حدیثی دیگر آمده است که به او فرمود : إنَّکِ إلی خَیرٍ ، أنتِ مِن أزواجِ النَّبِیِّ . (4) تو در راه درست و از همسران پیامبر خدایی .

.

1- .سنن الترمذی : ج 5 ص 351 ح 3205 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 197 ح 26659 ، المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 7 ص 501 ح 40 .
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 451 ح 3558 .
3- .تاریخ دمشق : ج 13 ص 207 ح 3188 .
4- .تفسیر الطبری : ج 12 جزء 22 ص 7 ، تفسیر ابن کثیر : ج 6 ص 409 .

در حدیثی دیگر ، آمده است که اُمّ سلمه گفت : من عبا را کنار زدم تا همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام زیر آن قرار گیرم ؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از دست من کشید و فرمود : إنَّکِ عَلی خَیرٍ . (1) تو در راه درست هستی . از مجموع آنچه دو تن از همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله (اُمّ سلمه و عایشه) در معنای «اهل بیت» از پیامبر خدا روایت کرده اند (2) و آنچه هفده تن از اصحاب پیامبر خدا در باره آن ، گزارش نموده اند ، (3) و آنچه اهل بیت علیهم السلام ، خود در تفسیر «اهل بیت» گفته اند ، (4) چنین بر می آید که تنها گروهی خاص از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله ، «اهل بیت» شمرده می شوند و حتّی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله جزو آن نیستند . بدین ترتیب ، مجال کمترین شک در مقصود از «اهل بیت» برای محقّق منصف ، باقی نمی ماند . (5) مضمون و سیاق آیه تطهیر نیز مؤیّد احادیثی است که «اهل بیت» را به جمع خاصّی از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده اند . به علاوه ، سیره عملی پیامبر خدا در تبیین این آیه شریف از همان ابتدای نزول آن یعنی آن گاه که برای دفع احتمال ورود همسرانش در عنوان «اهل بیت» ، مانع از ملحق شدن همسر بزرگوارش اُمّ سلمه به «اصحاب کسا» شد ، تا هنگام مرگ ، (6) به

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 228 ح 26808 ، المعجم الکبیر : ج 3 ص 53 ح2664 و ج 23 ص 336 ح 779 ، مسند أبی یعلی : ج 6 ص 249 ح 6876 .

2- .ر . ک : ص 231 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت») .

3- .ر . ک : ص 261 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت») .

4- .ر . ک : ص 287 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت») .

5- .این نکته بدیهی می نماید که «اهل بیت» در آیه تطهیر ، شامل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می شود ؛ ولی در حدیث ثقلین که «اهل بیت» به عنوان جانشینان پیامبر خدا مطرح شده اند ، پیامبر صلی الله علیه و آله از «اهل بیت» خارج است .

6- .ر . ک : ص 301 (درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فرا خوانی به نماز) .

گونه ای بود که هیچ گونه اختلافی در مفهوم و مصداق «اهل بیت» باقی نمی گذاشت و در زمان حیات ایشان ، جز گروه خاصّی از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله که از نظر علمی و عملی ، شایستگی هدایت و رهبری امّت اسلامی را داشتند ، کسی مدّعی این عنوان نبود . (1) بنا بر این ، هر گونه شبهه در مفهوم و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر و حدیث ثقلین ، در برابر سخنان صریح و روشن پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این عنوان و سیره عملی ایشان در این زمینه ، فاقد ارزش علمی است . قابل توجّه ، این که : مضمون حدیث ثقلین و تأکید پیامبر خدا بر این نکته که قرآن و اهل بیت ، تا قیامت با هم هستند و جامعه اسلامی موظّف به پیروی از آنان است ، به روشنی دلالت دارد که مصادیق «اهل بیت» ، به اصحاب کسا که آخرین آنان (امام حسین علیه السلام) ، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید منحصر نیستند ؛ بلکه چنان که در شماری از احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان تصریح گردیده است ، نُه تن از فرزندان حسین علیه السلام نیز بدان افزوده می شوند . امام علی علیه السلام در تبیین معنای «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله » می فرماید : أنا وَ الحَسَنُ وَ الحُسَینُ وَ الأئِمَّهُ التِّسعَهُ مِن وُلدِ الحُسَینِ ، تاسِعَهُم مَهدِیُّهُم وَ قائِمُهُم ، لا یُفارِقونَ کِتابَ اللّهِ وَ لا یُفارِقُهُم حَتَّی یَرِدوا عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَوضَهُ . (2) من و حسن و حسین و نُه امام از فرزندان حسین که نهمین آنان ، مهدی و قائم آنهاست [امامانی هستیم که] از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا وارد شوند . البتّه در احادیث معتبر در نزد اهل سنّت ، با این صراحت ، «عترت» بر دوازده

.

1- .برای آگاهی بیشتر، ر . ک : ص 231 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم : مصادیق «اهل بیت») .

2- .ر . ک : ص 288 ح 54 و ص 338 ح 120 .

شش . معنای حدیث ثقلین

اشاره

نفر از خاندان رسالت ، تطبیق نشده است ، ولی باید توجّه داشت که احادیثی که تأکید می کنند خلفای پیامبر خدا دوازده نفرند ، جز با مبنای اعتقادی پیروان اهل بیت علیهم السلام قابل توجیه نیستند . (1) نمونه هایی از این احادیث ، به شرح زیرند : لا یَزالُ الدِّینُ قائِما حَتَّی تَقومَ السّاعَةُ ، أو یَکونَ عَلَیکُم اثنا عَشَرَ خَلیفَةً ، کُلُّهُم مِن قُرَیشٍ . (2) دین خدا ، همواره پا بر جاست تا این که قیامت بر پا شود و یا دوازده نفر بر شما خلیفه شوند که همگی از قریش اند . در نقلی دیگر ، آمده است : لا یَزالُ الإسلامُ عَزیزا إلَی اثنَی عَشَرَ خَلیفَةً . (3) اسلام تا دوازده خلیفه، همواره عزّتمند است . بدین سان ، می توان گفت که این گونه احادیث ، به شمول مفهوم «عترت» بر سایر امامان اشاره دارد ، چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان تصریح شده است .

شش . معنای حدیث ثقلینبر اساس اسناد معتبری که بدانها اشارت رفت ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اواخر عمر شریف خود ، خطاب به امّت اسلامی تا دامنه قیامت فرمود : إنِّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ ما إن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا ؛ کِتابَ اللّهِ وَ عِترَتی أهلَ بَیتی ، فَإنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتَّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . من دو چیز گران سنگ در میان شما به جا می گذارم . بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید ، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم . این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] ، بر من وارد شوند .

.

1- .ر . ک : ص 359 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان) .
2- .ر . ک : ص 310 ح 79 .
3- .ر . ک : ص 310 ح 77 .

1 . عصمت اهل بیت علیهم السلام

بر پایه این سخن نورانی ، «قرآن» و «عترت» ، دو امانت گران سنگ به هم پیوسته ای هستند که خاتم انبیا به امّت خود سپرده و از آنان خواسته است که تا دامنه قیامت ، از آنها پاسداری کنند . یکی از مهم ترین نکات در تبیین معنای حدیث ثقلین ، دلالت این حدیث شریف بر امامت امام مهدی علیه السلام و لزوم تمسّک به ایشان است ؛ امّا قبل از هر گونه توضیح در این باره ، مقدّمتا به سه پیام سرنوشت ساز این سخن نورانی در باره امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام اشاره ای کوتاه می کنیم :

1 . عصمت اهل بیت علیهم السلامخداوند متعال ، خود، عصمت قرآن و مصون بودن آن از هر گونه خطا را تضمین کرده است ، چنان که می فرماید : «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . (1) بی تردید، ما ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و قطعا ما نگهبان آنیم» . نیز تأکید می فرماید : «لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِیلٌ مِّنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ . (2) باطل، از پیش رو و از پشت سر آن ، به سویش نمی آید . وحی[نامه ای]است از حکیمی ستوده» . پیام روشن «همتاییِ اهل بیت با قرآن» در حدیث ثقلین ، عصمت اهل بیت علیهم السلام است ؛ زیرا : اوّلاً ، فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در باره تمسّک به «اهل بیت» در کنار «قرآن» ، به معنای

.

1- .حجر : آیه 9 .
2- .فصّلت : آیه 42 .

2 . مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

وجوب اطاعت از آنان است و اگر اهل بیت مانند قرآن ، مصون از خطا نباشند، وجوب فرمانبری از آنان غیر قابل توجیه است. امام علی علیه السلام در تبیین این برهان و در باره وجوب اطاعت از اولو الامر می فرماید : إنَّما أمَرَ بِطاعَهِ أولی الأمرِ (1) لأنَّهُم مَعصومونَ مُطَهَّرونَ ، لا یَأمُرونَ بِمَعصِیَتِهِ . (2) خداوند به فرمانبری از اولو الأمر دستور داده است ، به این جهت که آنان [از گناه و خطا]مبرّا و پاک اند و به گناه، دستور نمی دهند . ثانیا ، عدم مصونیت اهل بیت علیهم السلام از خطا ، پیوستگی آنان با قرآن را مخدوش می سازد ، در حالی که حدیث ثقلین ، با صراحت ، پیوستگی و جداناپذیری قرآن و اهل بیت را اعلام نموده است . شیخ مفید ، در این باره می گوید : این ، موجب پاکی آنان از گناه و مانع از دچار شدن آنها به غفلت و فراموشی است ؛ زیرا اگر از آنها ، نافرمانی سر بزند و یا در احکام، سهو کنند ، از قرآن ، در چیزی که برهان ، آن را اثبات کرده است (عصمت) ، جدا شده اند . (3) بنا بر این ، حدیث ثقلین ، دلیل دیگری است بر عصمت اهل بیت و مصونیت آنان از گناه و اشتباه در کنار آیه تطهیر و احادیثی که در تبیین طهارت اهل بیت علیهم السلام ، صادر شده اند . (4)

2 . مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلامدومین پیام روشن حدیث ثقلین برای امّت اسلام ، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است . در واقع ، پذیرش همتاییِ اهل بیت با قرآن و مصونیت علم آنان ، برای اثبات

.

1- .اشاره است به آیه «أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» (نساء: آیه 59).
2- .الخصال : ص 139 ح 158 ، علل الشرائع : ص 123 ح 1 .
3- .المسائل الجارودیّه : ص 42 .
4- .ر . ک : ص 405 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام / پاکی) .

این پیام ، کافی است . این ، بدان معناست که هیچ کس جز اهل بیت علیهم السلام نمی تواند حقایق قرآن را برای مردم ، بازگو کند و آنان را با معارف ناب اسلام ، آشنا سازد . امام صادق علیه السلام می فرماید : إنَّ اللّهَ عَلَّمَ نَبِیَّهُ التَّنزیلَ وَ التَّأویلَ ، فَعَلَّمَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّا علیه السلام ، قالَ : وَ عَلَّمَنا وَ اللّهِ . (1) خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل آموخت . پیامبر خدا هم آنها را به علی علیه السلام آموخت و به خدا سوگند ، به ما هم یاد داد . همه احادیثی که بر جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام تأکید دارند (مانند احادیثی که آنان را «خزانه داران علم خداوند» و «وارثان علم انبیا» معرّفی می کنند ، یا سخن آنان را سخن پیامبر خدا می شمرند) ، (2) در واقع ، بیانگر این پیام و تأکید کننده بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اند . جالب توجّه است که در برخی از گزارش های حدیث ثقلین ، به جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است . (3) افزون بر این، حدیث ثقلین در تبیین مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن تصریح می کند (إنِّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ ما إن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا : کِتابَ اللّهِ وَ عِترَتی أهلَ بَیتی) و این، بدان معناست که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن ، موجب مصونیت از گم راهی در مسائل دینی است و کسانی

.

1- .الکافی : ج 7 ص 442 ح 15 ، تهذیب الأحکام : ج 8 ص 286 ح 1052 .

2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام) .

3- .«من دو چیز در میان شما می نهم که اگر به آن دو چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خداوند عز و جل و اهل بیتم که همان عترت من اند. ای مردم ! گوش کنید. به من خبر رسیده است که در کنار حوض [کوثر]بر من وارد خواهید شد و من در باره این که با این دو چیز سترگ چه کرده اید، از شما پرسش خواهم کرد. این دو چیز سترگ، کتاب خداوند عز و جل و اهل بیت من اند. پس، از آنها پیشی نگیرید که نابود می شوید ، و به آنها نیاموزید ، که داناتر از شمایند» (همین دانش نامه : ج 10 ص 21 ح 412) .

3 . تلازم مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و مهجوریت قرآن

که مرجعیت علمی آنان را نپذیرند ، نمی توانند به مجموعه باورهای دینی خود ، مطمئن باشند .

3 . تلازم مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و مهجوریت قرآنحدیث ثقلین ، در واقع ، وصیّت نامه سیاسی الهی پیامبر خداست . پیامبر صلی الله علیه و آله خوب می دانست که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام ، جدا از رهبری سیاسی آنان عملاً امکان پذیر نیست و تا رهبری امّت بر عهده آنان نباشد ، جامعه اسلامی و جوامع دیگر دنیا نمی توانند به طور شایسته از اقیانوس بی کران علم آنان ، بهره مند شوند . از این رو ، حدیث ثقلین ، حامل این پیام مهمّ سیاسی الهی برای امّت اسلامی است که سرنوشت قرآن و عترت ، به هم پیوسته است . به سخن دیگر ، قرآن که پیام تکامل مادّی و معنوی انسان است نمی تواند از عترت که پاسداران این پیام و تداوم بخش سنّت نبوی اند جدا گردد و در یک جمله ، دین ، از سیاست ، جدا نیست و مهجوریت هر یک از قرآن و عترت در جامعه اسلامی ، به معنای مهجوریت دیگری است . امام خمینی قدس سره در آغاز وصیّت نامه گران بار خود که الهام گرفته از وصیّت نامه سیاسی الهی پیامبر خداست ، در شرح حدیث ثقلین ، به این نکته مهم اشاره می کند که: شاید جمله «لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ» اشاره باشد به این که بعد از وجود مقدّس رسول خدا ، هر چه بر یکی از این دو گذشته است ، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک ، مهجوریت دیگری است . (1) تاریخ سیاسی اسلام ، به روشنی اثبات می کند که چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز پیش بینی نموده بود ، تحقّق احکام قرآن در جامعه ، بدون رهبری سیاسی اهل

.

1- .صحیفه امام : ج 21 ص 394 .

هفت . دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام

1 . غیبت امام عصرعلیه السلام

اشاره

بیت ، امکان پذیر نیست ؛ چرا که جداسازی اهل بیت علیهم السلام از قرآن، حتّی با اجرای ظاهری این کتاب آسمانی ، به تعطیل فرهنگ قرآن و آموزه های کلیدی آن در جامعه اسلامی انجامید . (1)

هفت . دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلامیکی از روشن ترین پیام های حدیث ثقلین ، بقای اهل بیت تا دامنه قیامت است ؛ زیرا اگر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیامت باقی نباشند ، توصیه به تمسّک به آنها تا قیامت ، بی معناست . (2) برای توضیح این پیام ، تبیین سه مسئله ضرور است :

1 . غیبت امام عصر علیه السلامحدیث ثقلین ، در حقیقت ، یکی از ادلّه امامت و غیبت امام مهدی علیه السلام نیز هست .

.

1- .امام خمینی ، در وصیّت نامه سیاسی الهی خود آورده است : «خودخواهان و طاغوتیان ، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضدّ قرآنی ، و مفسّران حقیقیِ قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم دریافت کرده بودند و ندای «إنّی تارکٌ فیکم الثقلین» در گوششان بود ، با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تعیین شده ، آنان را عقب زدند و با قرآن ، در حقیقت ، قرآن را که با بشریت تا ورود به حوض ، بزرگ ترین دستور زندگانی مادّی معنوی بود و هست ، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان های این کتاب مقدّس بوده و هست ، خطّ بطلان کشیدند» (صحیفه امام : ج 21 ص 394) .

2- .الکافی ، ج 8 ، ص 110 ، ح 91 ، وفیه : بیاع السابری .

پاسخ یک شبهه

این مدّعا با بیان یک مقدّمه قابل اثبات است . بر اساس این حدیث ، همان گونه که متن قرآن تا قیامت باقی خواهد ماند ، یکی از امامان اهل بیت علیه السلام نیز تا قیامت، حیات خواهد داشت و در کنار قرآن خواهد بود . در متن حدیث ثقلین ، سه قرینه وجود دارد که به روشنی بر این مدّعا دلالت می کند : الف جمله «إنِّی تارِکٌ فیکُم الثَّقَلَینِ» . بی تردید ، خطاب در این جمله ، اختصاص به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد ؛ بلکه شامل همه امّت اسلامی تا قیامت می گردد . در غیر این صورت ، «لَن تَضِلُّوا» و «حَتَّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ» بی معنا خواهند بود . بنا بر این ، یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ، باید تا قیامت حیات داشته باشد تا جمله «إنِّی تارِکٌ ...» صادق باشد . ب جمله «إن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا» . این جمله ، قرینه دیگری بر استمرار امامتِ یکی از اهل بیت علیهم السلام برای همیشه است ؛ زیرا اگر یکی از آنان تا قیامت در کنار قرآن نباشد، وجوب استمرار تمسّک به اهل بیت علیهم السلام بی معنا خواهد بود . ج جمله «لَن یَفتَرِقا حَتَّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ» . این جمله در کنار دو جمله گذشته ، بر این مطلب دلالت دارد که همان کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را در میان امّت تا قیامت به جای خود گذاشته و تمسّک به آنها را توصیه نموده است ، تا قیامت از قرآن جدا نخواهند شد .

پاسخ یک شبههممکن است گفته شود که شبیه این تعبیر ، در باره امام علی علیه السلام نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است : عَلیٌّ مَعَ القُرآنِ وَ القُرآنُ مَعَ عَلیٍّ ، لَن یَتَفَرَّقا حَتَّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . (1)

.

1- .الکافی ، ج 1 ، ص 388 ، ح 7 .

علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند . یا فرموده است : عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَهُ ، لا یَفتَرِقانِ حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . (1) علی با حق است و حق با علی است و این دو ، تا زمانی که در روز قیامت در کنار حوض [کوثر]بر من وارد شوند ، از هم جدا نخواهند شد . بنا بر این ، اگر استظهار از حدیث ثقلین در استدلال به آن برای اثبات استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام صحیح باشد ، طبق این احادیث باید بگوییم امام علی علیه السلام تا قیامت ، زنده است . پاسخ این شبهه ، این است که قیاس این دو حدیث با حدیث ثقلین، قیاس مع الفارق است ؛ زیرا جمله «لَن یَفتَرِقا» در حدیث ثقلین ، مسبوق به جمله «إنِّی تارِکٌ فیکُم الثَّقَلَینِ» و «إن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا» است و این دو جمله که دو قرینه روشن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام اند در دو حدیث یاد شده وجود ندارند . به سخن دیگر، پیوستگی امام با قرآن و حق ، اگر با موضوع جانشینی و ضرورت تمسّک به جانشین مطرح شود ، یک معنا دارد و اگر بدون آن مطرح گردد ، معنایی دیگر دارد . در حدیث ثقلین ، پیوستگی اهل بیت با قرآن ، همراه با جانشینی آن دو برای پیامبر خدا و وجوب تمسّک به آنها تا قیامت آمده است . از این رو ، حدیث ثقلین بر استمرار حیات یکی از اهل بیت علیهم السلام تا قیامت دلالت

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 134 ح 4628 ، المعجم الأوسط : ج5 ص 135 ح 4880، المعجم الصغیر : 1 ص 255 ح 705 ، کنز العمّال : ج11 ص603 ح 32912 ؛ الأمالی ، طوسی : ص 460 ح 1028 ، الطرائف : ص 103 ح152 ، الصراط المستقیم : ج 3 ص 163 ، کشف الغمّه : ج 1 ص 148 .

2 . مقصود از تمسّک به اهل بیت علیهم السلام

3 . چگونگی تمسّک به امام غایب

دارد ؛ امّا پیوستگی امام علی علیه السلام با قرآن و حق در دو حدیث پیش گفته ، با موضوع جانشینی ایشان و وجوب تمسّک به این امام تا قیامت ، همراه نیست . بدین جهت ، پیوستگی یاد شده ، بیانگر مطلبی جز جدا نشدن قطعی امام علی علیه السلام از مسیر قرآن و حق نیست . بقای هر یک از اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، اعم از حضور و غیبت اوست . از آن جا که پس از امام حسن عسکری علیه السلام تا کنون ، امامی از اهل بیت ، حاضر و ظاهر نیست ، مقتضای حدیث ثقلین ، وجود امام غایب از اهل بیت است ؛ زیرا در غیر این صورت ، قرآن از عترت ، جدا خواهد شد . این امام غایب ، شخصی جز امام مهدی علیه السلام نیست .

2 . مقصود از تمسّک به اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا ، علاوه بر حدیث ثقلین ، در احادیث فراوان دیگری (1) بر «تمسّک به اهل بیت علیهم السلام » پس از رحلت خود ، تأکید دارد . تردیدی نیست که معنای تمسّک به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان ، پیروی دینی و سیاسی از ایشان است . بنا بر این ، وجوب تمسّک به اهل بیت آن بزرگوار پس از ایشان ، به روشنی ، بر مرجعیت دینی و سیاسی آنان و وجوب پیروی از آنان دلالت دارد . البتّه تمسّک و تبعیت دینی و سیاسی در مورد امام حاضر و امام غایب ، متفاوت است ، چنان که توضیح خواهیم داد .

3 . چگونگی تمسّک به امام غایبتا این جا روشن شد که بر پایه حدیث ثقلین ، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ، تا قیامت

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 343 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم / عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام / تمسّک) .

هشت . بررسی گزارشی دیگر از حدیث ثقلین

اشاره

باقی اند و تمسّک به آنان در دین و سیاست ، واجب است ؛ امّا مسئله مهم، این است که : جامعه اسلامی چگونه می تواند به امامی که غایب است ، تمسّک بجوید ؟ با اندکی تأمّل ، روشن می شود که تمسّک به امام غایب ، به معنای پیروی از نایبان خاص و عامّ او ، تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت ، پیکار با موانع ظهور او ، تلاش برای برقراری پیوند میان قرآن و عترت و دین و سیاست ، و در نهایت ، زمینه سازی فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی برای حکومت جهانی اسلام به رهبری اهل بیت علیهم السلام است و این ، کاری است کارستان و بس دشوار . امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید : إنَّ لِصاحِبِ هذا الأمرِ غَیبَةً ، المُتَمَسِّکُ فیها بِدینِهِ کَالخارِطِ لِلقَتادِ . (1) صاحب این امر ، غیبتی دارد . چنگ زننده به دین در زمان غیبت ، همانند کسی است که خارهای مغیلان را [با کشیدن شاخه آن در داخل مُشت] می کَنَد . بدین سان است که ولایت مداران واقعی و متمسّکان به اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت ، «پاداش هزار شهید همچون شهدای بدر و اُحُد» (2) دارند . (3)

هشت . بررسی گزارشی دیگر از حدیث ثقلیندر برابر متن متواتر حدیث ثقلین که در آن ، پیامبر خدا امّت را به تمسّک به قرآن و

.

1- .الکافی: ج1 ص335 ح1 ، کمال الدین : ص346 ح34 ، الغیبه ، نعمانی : ص169 ح11، الغیبه ، طوسی : ص455 ح465، بحار الأنوار : ج52 ص111 ح21 .
2- .ر . ک : کمال الدین : ص 323 ح 7 ، إعلام الوری : ج 2 ص 232 ، کشف الغمّه : ج 3 ص 312 .
3- .اگر اشکال شود که با این فرض ، می توان گفت: مقصود از تمسّک، پیروی کردن از سنّت (روش) اهل بیت است ، در نتیجه به حضور اهل بیت علیهم السلام در جامعه نیاز نیست ، این گونه پاسخ گفته می شود که: این

سخن، تمسّک به «سنّت» شمرده می شود ، نه تمسّک به «عترت» ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله صراحتاً تمسّک به عترت را توصیه و گوشزد کرده است . تمسّک به سنّت در عصر غیبت و پیروی از نایبان امامان علیهم السلام ، به جهت آن است که در این دوران، ارتباط با امام غایب علیه السلام و پیرویِ بی واسطه از او ممکن نیست و در نتیجه ، چاره ای جز این راه وجود ندارد .

بررسی سند

عترتْ توصیه می فرماید ، در برخی از منابع حدیثی به جای «عترت» ، «سنّت» آمده است ، چنان که مالک در الموطّأ از پیامبر صلی الله علیه و آله (به طور مُرسَل) چنین نقل کرده است : تَرَکتُ فیکُم أمرَینِ لَن تَضِلُّوا ما مَسَکتُم بِهِما : کِتابَ اللّهِ و سُنَّةَ نَبِیِّهِ . (1) دو چیز را در میان شما بر جا گذاشتم که اگر به آن دو چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خدا و سنّت پیامبرش . حاکم ، در المستدرک ، روایت را این گونه آورده است : یا أیُّهَا النَّاسُ ! إنِّی قَد تَرَکتُ فیکُم ما إنِ اعتَصَمتُم بِهِ فَلَن تَضِلُّوا أبَدا : کِتابَ اللّهِ و سُنَّةَ نَبِیِّهِ . (2) ای مردم! من در میان شما چیزی را بر جای گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید ، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خدا و سنّت پیامبرش . با توجّه به ناهمگونی این دو متن با گزارش مشهور حدیث ثقلین ، بررسی آنها ، ضروری است .

بررسی سندالف مهم ترین مصدرِ روایت «کِتابَ اللّهِ وَ سُنَّةَ نَبِیِّهِ» ، الموطّأ مالک است که این روایت را به گونه «مُرسَل» نقل کرده است . با توجّه به این که هیچ یک از اصحاب صحاح ششگانه ، این عبارت را نقل نکرده اند و منابعی مانند : صحیح مسلم ، سنن الترمذی ، سنن النسائی ، سنن الدارمی و مسند ابن حنبل ، عبارت «کِتابَ اللّهِ وَ عِترَتی» را گزارش کرده اند ، آنچه در الموطّأ آمده ، از اعتبار لازم برخوردار نیست . ب حاکم نیشابوری ، روایت یاد شده (کِتابَ اللّهِ وَ سُنَّةَ نَبِیِّهِ) را از دو طریق ، نقل

.

1- .الموطّأ : ج 2 ص 899 ح 3 .
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 171 ح 318 ، السنن الکبری : ج 10 ص 194 ح 2033 .

کرده که هر دو ، شامل برخی راویانِ «ضعیف» اند . صالح بن موسی طلحی و اسماعیل بن ابی اویس ، جزو گزارشگران این متن هستند که از طرف رجالیان اهل سنّت ، به شدّت ، تضعیف شده و مورد انکار قرار گرفته اند . در باره صالح بن موسی ، الفاظ : «ضعیف الحدیث جدّا(احادیث جدّا ضعیف نقل می کند)» ، «متروک الحدیث (احادیث مطرود ، نقل می کند)» ، «یَروِی المَناکیر (احادیث منکَر، نقل می کند)» و ... آمده است . (1) علاوه بر این ، او جزو رجال بخاری و مُسلِم نیست و حدیث او ، به اشتباه ، در کتاب المستدرک علی الصحیحین آمده است . اسماعیل بن ابی اویس نیز ، اگرچه از رجال مُسلِم است ، ولی تضعیفات بسیار و شدیدی دارد . در باره او گفته اند : «مُخلِّط (پریشان حال)» ، «کذّاب (بسیار دروغ زن)» ، «لیس بشی ء (بی ارزش است)» ، «کان یَضَعَ الحدیث (حدیث ، جعل می کرده است)» ، «یَسرق الحدیث (حدیث می دزدد)» و ... . همچنین از قول او آورده اند : هنگامی که میان اهل مدینه در باره چیزی اختلاف می شد ، من برایشان حدیث، جعل می کردم . (2) این دو نفر در تمام نقل های «کِتابَ اللّهِ وَ سُنَّتی» حضور دارند و موجب بی اعتباری همه آنها شده اند . ج حاکم نیشابوری ، اصل روایت ثقلین را «صحیح» دانسته است ؛ ولی گزارش لفظ «سنّتی» را «غریب» شمرده است :

.

1- .ر . ک : تهذیب التهذیب : ج 3 ص 535 .
2- .تهذیب الأحکام ، ج 9 ، ص 371 ، ح 1326 .

تذکر مهم

آن روایت از خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله که بر صحیح بودنش بر اساس تخریج از مصادر ، اتّفاق نظر است ، این است : «یا أیُّها النَّاسُ ! إنِّی قَد تَرَکتُ فیکُم ما لَن تَضِلُّوا بَعدَهُ إن اعتَصَمتُم بِهِ : کِتابَ اللّهِ و أنتُم مَسؤولونَ عَنهُ . فما أنتم قائلون؟ ؛ ای مردم ! من در میان شما چیزی را بر جا گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید ، هرگز گم راه نمی شوید و آن ، کتاب خداست و شما از آن ، بازخواست خواهید شد . پس پاسخی برای آن دارید؟» ؛ امّا ذکر «چنگ زدن به سنّت» در [روایت دیگر] این حدیث ، امری غریب (نادر) است ، گرچه لازم به نظر می رسد . (1)از این رو ، باید پذیرفت که گزارش یاد شده از حدیث ثقلین (کِتابَ اللّهِ وَ سُنَّتی) ، معتبر نیست و نمی تواند جای گزین «کتاب اللّه و عترتی» گردد . د در برخی از احادیث شیعی نیز «کِتابَ اللّهِ و سُنَّتی» ، به جای «کِتابَ اللّهِ وَ عِترَتی» آمده است . شیخ صدوق رحمه اللهدر کتاب کمال الدین ، پس از نقل روایت مشهور حدیث ثقلین ، این متن را از ابو هُرَیره نقل کرده است . (2) سند این حدیث ، ضعیف است و احتمالاً وی برای اشاره به تفاوت یاد شده ، این گزارش را آورده است ؛ زیرا این اقدام ، با هدف او از نگارش کتاب کمال الدین و نیز با عنوان باب : «اتّصال الوصیّه من لدن آدم علیه السلام » هماهنگ نیست .

تذکّر مهمتذکّر چند نکته در خاتمه بحث ، مفید است : 1 . آنچه گفتیم ، به معنای نفی حجّیت سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست ؛ زیرا دلایل قرآنی ، روایی و عقلیِ حجّیت سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله ، چنان محکم و قوی است که احتمال عدم اعتبار و حجّیت آن ، منتفی است . بنا بر این ، انکار صدور این گزارش ها ، به معنای

.

1- .نقد الرجال ، ج 3 ، ص 242 و243 ، الرقم 64 .
2- .تهذیب التهذیب : ج 1 ص 257 .

انکار سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست . 2 . وجوب تمسّک به عترت در کنار حجّیت قرآن و سنّت ، دلالت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد بیان این مطلب بوده که هدایتگری قرآن و سنّت ، با تمسّک به عترت ، امکان پذیر است . ممکن است قرائت های مختلفی از «سنّت» وجود داشته باشد چنان که در گروه های فکری متفاوت شیعه و سنّی چنین است ؛ ولی تنها گزارشی از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله حجّت است که از طریق «عترت» به دست بیاید . این معناست که کمال تلازم عترت و سنّت را در بر خواهد داشت . 3 . این احتمال ، بسیار قوی می نماید که حکومت طولانی بنی امیّه و بنی عبّاس ، موجب شد که نقل احادیث فضایل اهل بیت عترت ، بسیار سخت و مشکل شود . طبیعی است که در چنان موقعیت خطرناکی ، نقل چنین حدیثی با این صراحت ، ممکن نبوده و پیامدهای خطرناکی داشته است . از این رو ، برخی مطابق با تصوّر خویش ، به «نقل به معنا» روی آوردند و «عترتی» را به «سنّتی» تبدیل نمودند تا زندگی آسوده ای داشته باشند ، خصوصا آن که راوی مورد بحث (اسماعیل بن ابی اویس) تصریح کرده که در موارد اختلاف اهل مدینه ، برای آنان حدیثْ جعل می کند . 4 . در برابر احتمال گذشته ، احتمال صدور «کتاب اللّه و سنّتی» و نقل به معنا شدن آن به «کتاب اللّه و عترتی» بسیار بعید و غیر قابل قبول است ؛ چرا که در فضای آن روزگار ، انگیزه چنین نقل به معنایی که برای نقل کننده خطرساز باشد وجود نداشته است .

.

3 / 1 3خُلَفاءُ اللّهِ عز و جلنهج البلاغه عن كِميل بن زياد :أخَذَ بِيَدى أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَأخرَجَنى إلَى الجَبّانِ (1) ، فَلَمّا أصحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَداءَ ، ثُمَّ قالَ : ... اللّهُمَّ بَلى ! لا تَخلُو الأَرضُ مِن قائِمٍ للّهِ بِحُجَّهٍ ، إمّا ظاهِرا مَشهورا ، وإمّا خائِفا مَغمورا ، لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ وبَيِّناتُهُ ، وكَم ذا وأينَ أُولئِکَ ؟! أُولئِکَ وَاللّهِ الأَقَلّونَ عَدَدا ، وَالأَعظَمونَ عِندَ اللّهِ قَدرا ، يَحفَظُ اللّهُ بِهِم حُجَجَهُ وبَيِّناتِهِ ، حَتّى يودِعوها نُظَراءَهُم ، ويَزرَعوها فى قُلوبِ أشباهِهِم . هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلى حَقيقَهِ البَصيرَهِ ، وباشَروا روحَ اليَقينِ ، وَاستَلانوا مَا استَعوَرَهُ (2) المُترَفونَ ، وأنِسوا بِمَا استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ ، وصَحِبُوا الدُّنيا بِأَبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَهٌ بِالمَحَلِّ الأَعلى . أُولئِکَ خُلَفاءُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وَالدُّعاهُ إلى دينِهِ ، آه آه شَوقا إلى رُؤيَتِهِم ! (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ :رَبِّ صَلِّ عَلى أطائِبِ أهلِ بَيتِهِ الَّذينَ اختَرتَهُم لِأَمرِکَ ، وجَعَلتَهُم خَزَنَهَ عِلمِکَ ، وحَفَظَهَ دينِکَ ، وخُلَفاءَکَ فى أرضِکَ ، وحُجَجَکَ عَلى عِبادِکَ ، وطَهَّرتَهُم مِنَ الرِّجسِ وَالدَّنَسِ تَطهيرا بِإِرادَتِکَ ، وجَعَلتَهُمُ الوَسيلَهَ إلَيکَ ، وَالمَسلَکَ إلى جَنَّتِکَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :الأَئِمَّهُ خُلَفاءُ اللّهِ عز و جل فى أرضِهِ . (5)

.

1- .الجبّان والجبّانه : الصحراء (الصحاح : ج 5 ص 2091 «جبن») .
2- .أى ما عدّوه وعرًا وخشنًا .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 147 ، الخصال : ص 186 ح 257 نحوه ، خصائص الأئمّه : ص 105 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 187 ح 4 ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 79 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 17 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 262 ح 29391 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 190 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 91 ، المصباح للكفعمى : ص 890 .
5- .الكافى : ج1 ص193 ح1 عن الجعفرى ، الاحتجاج : ج1 ص353 ح56 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 653 ح 11 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه .

3 / 1 - 3 جانشینان خدا

3 / 1 3جانشینان خدانهج البلاغه به نقل از کمیل بن زیاد :امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، دست مرا گرفت و به صحرا برد . چون به بیرون شهر رسید ، چونان اندوهگینان آهی کشید و فرمود : «... خدایا ! البتّه زمین از پیشوایی که حجّت خداوند است ، تهی نمی ماند و این کس ، یا پیداست یا ترسان و پنهان تا حجّت ها و دلایل روشنِ خدا از بین نرود . ایشان چندند و کجایند؟ ! به خدا سوگند ، شمارشان بسیار اندک است و در قدر و منزلت، نزد خدا بسیار بزرگوارند. خداوند، حجّت ها و دلایل روشن خود را با ایشان حفظ می کند تا آنها را به مانندهایشان سپرده ، در دل هایشان کشت کنند . دانش با بینایی حقیقی ، یک باره به ایشان روی آورده است و با آسودگی و خوشی یقین و باور به کار بسته اند و آنچه را که اشخاصِ به ناز و نعمت پرورده سختی می شمرند، آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن دوری می گزینند ، اُنس گرفته اند و با بدن هایی در دنیا زندگی می کنند که روح های آنها به جایی بسیار بلند دل بسته است . آنان اند جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان به سوی دین او . آه ، آه ! چه مشتاق دیدار آنان هستم» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش در روز عرفه :خدایا ! درود بفرست بر پاک ترین های اهل بیت او که آنها را برای امر خود برگزیدی و آنها را گنجوران علم خود و پاسداران دینت و جانشینان در زمینت و حجّت های بندگانت قرارشان دادی و با اراده ات آنان را از هر گونه پلیدی و پلشتی کاملاً پاکشان گرداندی و آنان را وسیله به سوی خود و راهِ به سوی بهشت قرار دادی .

امام رضا علیه السلام :امامان ، جانشینان خداوند عز و جل در زمین اند .

.

عنه عليه السلام :سُئِلَ أبى عَن إتيانِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام ، فَقالَ : صَلّوا فِي المَساجِدِ حَولَهُ ، ويُجزِئُ فِي المَواضِعِ كُلِّها أن تَقولَ : السَّلامُ عَلى أولِياءِ اللّهِ وأصفِيائِهِ ، السَّلامُ عَلى أُمَناءِ اللّهِ وأحِبّائِهِ ، السَّلامُ عَلى أنصارِ اللّهِ وخُلَفائِهِ ... . (1)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ عليهم السلام :أشهَدُ أنَّكُمُ الأَئِمَّهُ الرّاشِدونَ المَهدِيّونَ ... أيَّدَكُم بِروحِهِ ، ورَضِيَكُم خُلَفاءَ فى أرضِهِ . (2)

3 / 1 4خُلَفاءُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آلهكمال الدين عن ابن عبّاس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ خُلَفائى وأوصِيائى وحُجَجَ اللّهِ عَلَى الخَلقِ بَعدِى اثنا عَشَرَ ، أوَّلُهُم أخى وآخِرُهُم وَلَدى . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَن أخوكَ ؟ قالَ : عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ . قيلَ : فَمَن وَلَدُكَ ؟ قالَ : المَهدِيُّ الَّذى يَملَؤُها قِسطا وعَدلاً كَما مُلِئَت جَورا وظُلما . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ الإِمامِ المَهدِيِّ عليه السلام :قَد لَبِسَ لِلحِكمَهِ جُنَّتَها (4) ، وأخَذَها بِجَميعِ أدَبِها ، مِنَ الإِقبالِ عَلَيها وَالمَعرِفَهِ بِها وَالتَّفَرُّغِ لَها ، فَهِيَ عِندَ نَفسِهِ ضالَّتُهُ الَّتى يَطلُبُها ، وحاجَتُهُ الَّتى يَسأَلُ عَنها . فَهُوَ مُغتَرِبٌ إذَا اغتَرَبَ الإِسلامُ ، وضَرَبَ بِعَسيبِ (5) ذَنَبِهِ ، وألصَقَ الأَرضَ بِجِرانِهِ (6) . بَقِيَّهٌ مِن بَقايا حُجَّتِهِ ، خَليفَهٌ مِن خَلائِف أنبِيائِهِ . (7)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 579 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 608 ح 3212 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 102 ح 178 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 271 ح 1 ، كامل الزيارات : ص 522 ح 803 كلّها عن علىّ بن حسّان وفى الأربعه الأخيره «سئل الرضا عليه السلام فى إتيان قبر أبى الحسن (موسى) عليه السلام ...» بدل «سئل أبى عن إتيان قبر الحسين عليه السلام » ، بحار الأنوار : ج 102 ص 126 ح 1 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 97 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .
3- .كمال الدين : ص 280 ح 27 ، إعلام الورى : ج 2 ص 173 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 71 ح 12 ؛ فرائد السمطين : ج 2 ص 312 ح 562 ،

وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 296 .
4- .الجُنَّه : هيالستره أو الدرع (لسان العرب : ج 13 ص 94 «جنن») .
5- .العسيب : عظم الذَّنَب (لسان العرب : ج 1 ص 599 «عسب») .
6- .جِران البعير : مقدّم عنقه من مذبحه إلى منحره (القاموس المحيط : ج 4 ص 209 «جرن») .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكائى ، بحار الأنوار : ج 51 ص 113 ح 10 .

3 / 1 - 4 جانشینان پیامبرصلی الله علیه وآله

امام رضا علیه السلام :از پدرم در باره زیارت قبر امام حسین علیه السلام پرسیده شد . فرمود : «در مساجدِ اطراف آن نماز بخوانید و در همه این مکان ها کافی است بگویید : «سلام بر یاران و برگزیدگان خدا ! سلام بر امینان و دوستان خدا ! سلام بر یاری دهندگان و جانشینان خدا !» .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن ، امامان علیهم السلام زیارت می شوند :گواهی می دهم که شما ، امامان راه یافته و هدایت شده اید ... . شما را با روح خود، تأیید کرده و شما را در زمینش به جانشینیِ خود ، برگزیده است .

3 / 1 4جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آلهکمال الدین به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «جانشینان و اوصیای من و حجّت های خدا بر خلق ، پس از من ، دوازده تن اند که نخستین آنها برادر من است و آخرین ایشان ، فرزند من» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! برادر تو کیست؟ فرمود : «علی بن ابی طالب» . گفتند : فرزندت کیست؟ فرمود : «مهدی ، که زمین را همان گونه که از جور و ستم آکنده شده است ، از داد و عدل می آکند» .

امام علی علیه السلام در توصیف امام مهدی علیه السلام :زره حکمت را پوشیده و آدابش را که همان توجّه و شناختن و فارغ ساختن خود [از علاقه به دنیا]است فرا گرفته است . پس حکمت، نزد او گم شده ای است که آن را می جوید و نیازی است که آن را می طلبد . پس او ، غریب است ، هر گاه اسلام ، غریب گردد و [مانند شتری خسته] دُم بر زمین نهد و گردن بر زمین بچسباند . او جانشینی از جانشین های پیامبران خداست .

.

عنه عليه السلام فى صِفَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام :هُمُ الأَئِمَّةُ الطّاهِرونَ ، وَالعِترَةُ المَعصومونَ ، وَالذُّرِّيَّةُ الأَكرَمونَ ، وَالخُلَفاءُ الرّاشِدونَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الأَئِمَّةُ بِمَنزِلَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلّا أنَّهُم لَيسوا بِأَنبِياءَ ، ولا يَحِلُّ لَهُم مِنَ النِّساءِ ما يَحِلُّ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَأَمّا ما خَلا ذلِکَ فَهُم فيهِ بِمَنزِلَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (2)

3 / 1 5أوصِياءُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا سَيِّدُ الأَنبِياءِ وَالمُرسَلينَ وأفضَلُ مِنَ المَلائِکَهِ المُقَرَّبينَ ، وأوصِيائى سادَهُ أوصِياءِ النَّبِيّينَ وَالمُرسَلينَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا سَيِّدُ النَّبِيّينَ ، وعَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ سَيِّدُ الوَصِيّينَ ، وإنَّ أوصِيائى بَعدِى اثنا عَشَرَ ، أوَّلُهُم عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ وآخِرُهُمُ القائِمُ . (4)

.

1- .مشارق أنوار اليقين : ص 118 عن طارق بن شهاب ، بحار الأنوار : ج 25 ص 174 ح 38 .
2- .الكافى : ج 1 ص 270 ح 7 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 27 ص 50 ح 2 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 245 ح 12 ، بشاره المصطفى : ص 34 ، التحصين لابن طاووس : ص 561 كلّها عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 8 ص 22 ح 15 .
4- .كمال الدين : ص 280 ح 29 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 31 ، إعلام الورى : ج 2 ص 181 كلّها عن ابن عبّاس ؛ فرائد السمطين : ج 2 ص 313 ح 564 عن ابن عبّاس .

3 / 1 - 5 اوصیای پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

امام علی علیه السلام : در توصیف خاندان محمّد صلی الله علیه و آله :آنان ، امامان پاک و عترت معصوم و ذرّیه ارجمند و جانشینان ره یافته اند .

امام صادق علیه السلام :امامان ، به منزله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند ، جز آن که پیامبر نیستند و از زنان ، آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله حلال است ، برای ایشان حلال نیست و جز در آن ، به منزله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمرده می شوند .

3 / 1 5اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آلهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، سَرور پیامبران و رسولان و برتر از فرشتگان مقرّب هستم ، و اوصیای من نیز سَرور اوصیای پیامبران و رسولان هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، سَرور انبیا هستم و علی بن ابی طالب ، سَرور اوصیاست . اوصیای من پس از من، دوازده نفرند که نخستین آنها، علی بن ابی طالب و آخرین ایشان، قائم است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ نَبِیٍّ وَصِیٌّ ووارِثٌ ، وإنَّ وَصِیّی ووارِثی عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ . (1)

المعجم الكبير عن سلمان :قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، لِكُلِّ نَبِیٍّ وَصِیٌّ ، فَمَن وَصِیُّکَ ؟ فَسَكَتَ عَنّی ، فَلَمّا كانَ بَعدُ رَآنی فَقالَ : يا سَلمانُ ، فَأسرَعتُ إلَيهِ قُلتُ : لَبَّيکَ ، قالَ : تَعلَمُ مَن وَصِیُّ موسی ؟ قُلتُ : نَعَم ، يوشَعُ بنُ نونٍ ، قالَ : لِمَ ؟ قُلتُ : لِأنَّهُ كانَ أعلَمَهُم . قالَ : فَإنَّ وَصِیّی ومَوضِعَ سِرِّی وخَيرَ مَن أترُکُ بَعدی ويُنجِزُ عِدَتی ويَقضی دَينی عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ المِعراجِ :... فَقُلت : يا رَبِّ ، ومَن أوصِيائی ؟ فَنوديتُ : يا مُحَمَّدُ ، إنّ أوصِياءَکَ المَكتوبونَ عَلى ساقِ العَرشِ ، فَنَظَرتُ وأنَا بَينَ يَدَی رَبّی إلى ساقِ العَرشِ ، فَرَأيتُ اثنَی عَشَرَ نورا ، فی كُلِّ نورٍ سَطرٌ أخضَرُ مَكتوبٌ عَلَيهِ اَسمُ كُلِّ وَصِیٍّ مِن أوصِيائی ، أوَّلُهُم عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ ، وآخِرُهُم مَهدِیُّ اُمَّتی . فَقُلتُ : يا رَبِّ ، أ هؤُلاءِ أوصِيائی مِن بَعدی ؟ فَنوديتُ : يا مُحَمَّدُ ، هؤُلاءِ أولِيائی وأحِبّائی وأصفِيائی وحُجَجی بَعدَکَ عَلى بَرِيَّتی ، وهُم أوصِياؤُکَ وخُلَفاؤُکَ وخَيرُ خَلقی بَعدَکَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله لِابنَتِهِ فاطِمَةَ عليهاالسلام وقَد بَكَت لَمّا رَأتهُ فی مَرَضِهِ الَّذی قُبِضَ فيهِ وشَكَت إلَيهِ خَوفَها عَلى نَفسِها ووَلَدَيها الضَّيعَةَ بَعدَهُ :يا فاطِمَةُ ، أما عَلِمتِ أنّا أهلُ بَيتٍ اختارَ اللّهُ عز و جلّ لَنَا الآخِرَةَ عَلَى الدُّنيا ، وأنَّهُ حَتَمَ الفَناءَ عَلى جَميعِ خَلقِهِ ، وأنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالَى اطَّلَعَ إلَى الأرضِ اطِّلاعَةً فَاختارَنی مِن خَلقِهِ فَجَعَلَنی نَبِيّا . ثُمَّ اطَّلَعَ إلَى الأرضِ اطِّلاعَةً ثانِيَةً فَاختارَ مِنها زَوجَکِ ، وأوحى إلَیَّ أن اُزَوِّجَکِ إيّاهُ ، واتَّخِذَهُ وَلِيّا ووَزيرا ، وأن أجعَلَهُ خَليفَتی فی اُمَّتی ، فَأبوکِ خَيرُ أنبِياءِ اللّهِ ورُسُلِهِ ، وبَعلُکِ خَيرُ الأوصِياءِ ، وأنتِ أوَّلُ مَن يَلحَقُ بی مِن أهلی . ثُمَّ اطَّلَعَ إلَى الأرضِ اطِّلاعَةً ثالِثَةً فَاختارَکِ ووَلَدَيکِ ، فَأنتِ سَيِّدَةُ نِساءِ أهلِ الجَنَّهِ ، وَابناکِ حَسَنٌ وحُسَينٌ سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، وأبناءُ بَعلِکِ أوصِيائی إلى يَومِ القِيامَهِ ، كُلُّهُم هادونَ مَهدِيّونَ ، وأوَّلُ الأوصِياءِ بَعدی أخی عَلِیٌّ ، ثُمَّ حَسَنٌ ، ثُمَّ حُسَينٌ ، ثُمَّ تِسعَهٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ فی دَرَجَتی ، ولَيسَ فِی الجَنَّهِ دَرَجَهٌ أقرَبُ إلَى اللّهِ مِن دَرَجَتی ودَرَجَهِ أبی إبراهيمَ . (4)

.

1- .الطرائف : ص 23 ح 19 ، العمده : ص 234 ح 365 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 188 نحوه وكلّها عن بريده ، بحار الأنوار : ج 38 ص 147 ح 115 ؛ تاريخ دمشق : ج 42 ص 392 ح 9005 و 9006 ، الفردوس : ج 3 ص 336 ح 5009 كلاهما نحوه ، المناقب لابن المغازلى : ص 201 ح 238 كلّها عن بريده .
2- .المعجم الكبير : ج 6 ص 221 ح 6063 ، كنز العمّال : ج 11 ص 610 ح 32952 ؛ الأمالى للصدوق : ص 63 ح 25 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 125 ح 58 كلاهما نحوه ، كشف الغمّه : ج 1 ص 157 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 11 ذيل ح 17 .
3- .كمال الدين : ص 256 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 264 ح 22 ، علل الشرائع : ص 6 ح 1 كلّها عن عبدالسلام بن صالح الهروى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج26 ص337 ح1.
4- .كمال الدين : ص 263 ح 10 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 565 ح 1 نحوه وكلاهما عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 28 ص 52 ح 21 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی، وصی و وارث من است .

المعجم الکبیر به نقل از سلمان :گفتم : ای پیامبر خدا! هر پیامبری وصی ای دارد . وصیّ شما کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ من، سکوت کرد . بعداً چون مرا دید ، فرمود : «ای سلمان!» . من با سرعت گفتم : بله . فرمود : «می دانی وصیّ موسی که بود؟» . گفتم : آری ، یوشع بن نون . فرمود : «چرا؟». گفتم : زیرا او داناترین ایشان بود . فرمود : «وصی و رازدان من و بهترین کسی که پس از خود به یادگار می نهم که به وعده من تحقّق می بخشد و بدهی ام را می پردازد ، علی بن ابی طالب است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج :[گفتم:] بار خدایا! اوصیای من، کیان اند؟ ندا در رسید که :«ای محمّد! نام اوصیای تو بر پایه عرش نوشته شده است» . من در حالی که در برابر پروردگارم قرار داشتم ، به پایه عرش نگریستم و دوازده نور دیدم که در هر نور ، سطری سبز رنگ بود و نام هر وصی از اوصیای من بر آن نوشته شده بود . نخستین آنها ، علی بن ابی طالب و آخرین ایشان ، مهدی امّتم بود . گفتم : بار خدایا! اینان ، اوصیای پس از من اند؟ ندا در رسید که : «ای محمّد! اینان اولیا ، دوستان ، برگزیدگان و حجّت های من بر مردم ، پس از تو هستند و ایشان اند اوصیا و جانشینان تو و بهترینِ خلقم پس از تو» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به دُختر خود ، فاطمه علیهاالسلام که از دیدن بیماری ایشان که منجر به رحلت ایشان شد، گریسته بود و نزد ایشان از هراسِ بر خود و نابودی دو فرزندش پس از وفات ایشان، شِکوه می کرد :ای فاطمه! آیا هنوز ندانسته ای ما از خاندانی هستیم که خداوند عز و جل برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده است، و این که او مرگ را بر همه خلایقش حتمی ساخته است و این که خداوند تبارک و تعالی به زمین نگریسته و از میان خلقش مرا برگزیده و پیامبر گردانیده است و با دومین نگریستن ، همسر تو را برگزیده و به من وحی کرده است که تو را به ازدواج او در آورم و او را یاور و وزیر خود بگیرم و او را جانشین خود در میان امّتم قرار دهم . پس پدر تو بهترین پیامبر و فرستاده خدا و شویِ تو بهترینِ اوصیاست و تو نخستین کس از خاندان من هستی که به من می

پیوندی . سپس خداوند برای سومین بار به زمین نگریسته و تو و دو فرزندت را برگزیده است . پس تو بانوی زنان بهشتی هستی و دو فرزند تو ، حسن و حسین ، سَرور جوانان بهشتی اند و فرزندان شوهر تو ، اوصیای من تا روز رستاخیزند و همه آنها هدایتگر و ره یافته اند . نخستینِ اوصیای پس از من ، برادرم علی و سپس حسن ، در پی او حسین و به دنبال او نُه تن از فرزندان حسین هستند که منزلتی چون من دارند و در بهشت، جایگاهی نزدیک تر به خدا از جایگاه من و پدرم ابراهیم نیست .

.

الإمام الحسين عليه السلام :إنَّ اللّهَ اصطَفى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله عَلى خَلقِهِ، وأكرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ ، واختارَهُ لِرِسالَتِهِ ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللّهُ إلَيهِ وقَد نَصَحَ لِعِبادِهِ ، وبَلَّغَ ما اُرسِلَ بِهِ صلى الله عليه و آله . وكُنّا أهلَهُ وأولِياءَهُ وأوصِياءَهُ ووَرَثَتَهُ وأحَقَّ النّاسِ بِمَقامِهِ فِى النّاسِ ، فَاستَأثَرَ عَلَينا قَومُنا بِذلِکَ ، فَرَضينا ، وكَرِهنَا الفُرقَةَ ، وأحبَبنَا العافِيَةَ ، ونَحنُ نَعلَمُ أنّا أحَقُّ بِذلِکَ الحَقِّ المُستَحَقِّ عَلَينا مِمَّن تَوَلّاهُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ أقرَبَ النّاسِ إلَى اللّهِ عز و جل وأعلَمَهُم بِهِ وأرأفَهُم بِالنّاسِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله وَالأئِمَّةُ عليهم السلام ، فَادخُلوا أينَ دَخَلوا وفارِقوا مَن فارَقوا عَنى بِذلِکَ حُسَينا ووُلدَهُ عليهم السلام فَإنّ الحَقَّ فيهِم ، وهُمُ الأوصِياءُ ، ومِنهُمُ الأئِمَّةُ ، فَأينَما رَأيتُموهُم فَاتَّبِعوهُم . (2)

.

1- .تاريخ الطبرى : ج 5 ص 357 ، البدايه والنهايه : ج 8 ص 157 كلاهما عن أبى عثمان النهدى .
2- .كمال الدين : ص 328 ح 8 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 51 ص 136 ح 2 .

امام حسین علیه السلام :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را برای خلقش برگزید و با پیامبری گرامی اش داشت و او را برای رسالت خود برگزید . سپس خداوند ، او را در حالی نزد خود برد که او برای بندگان خدا خیر خواسته بود و آنچه را که به سوی او فرستاده شده بود ، رسانده بود . ما خاندان و یاوران و اوصیا و وارثان او و سزاوارترین مردم برای دست یافتن به مقام او در میان مردم هستیم ؛ امّا قومِ ما این مقام را از ما گرفتند و به خود اختصاص دادند . ما هم بدین، تن دادیم و از تفرقه تنفّر و عافیت را خوش داشتیم . این، در حالی است که می دانیم ما به این حق که حقّ ماست ، سزاوارتر از کسانی هستیم که آن را در اختیار گرفته اند .

امام باقر علیه السلام :نزدیک ترین مردم به خداوند عز و جل و آگاه ترین ایشان به او و مهرورزترین آنها به مردم ، محمّد صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام هستند . پس به جایی وارد شوید که آنها وارد شدند و از کسانی دوری گزینید که آنها دوری گزیدند (مقصود، حسین و فرزندان اویند) که حق در میان آنهاست و ایشان اوصیایند و امامان ، از آنها هستند . پس هر کجا ایشان را دیدید ، پیروی شان کنید .

.

التوحيد عن محمّد بن مسلم :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : إنَّ للّهِ عز و جل خَلقا مِن رَحمَتِهِ خَلَقَهُم مِن نورِهِ ورَحمَتِهِ ، مِن رَحمَتِهِ لِرَحمَتِهِ ، فَهُم عَينُ اللّهِ النّاظِرَةُ ، وأُذنُهُ السّامِعَةُ ، ولِسانُهُ النّاطِقُ فى خَلقِهِ بِإِذنِهِ ، وأمَناؤُهُ عَلى ما أنزَلَ مِن عُذرٍ أو نُذُرٍ أو حُجَّةٍ ، فَبِهِم يَمحُو السَّيِّئاتِ ، وبِهِم يَدفَعُ الضَّيمَ ، وبِهِم يُنزِلُ الرَّحمَةَ ، وبِهِم يُحيى مَيتا ، وبِهِم يُميتُ حَيّا ، وبِهِم يَبتَلى خَلقَهُ ، وبِهِم يَقضى فى خَلقِهِ قَضِيَّتَهُ . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، مَن هؤُلاءِ؟ قالَ : الأوصِياءُ . (1)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَةِ الجامِعَةِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام :السَّلامُ عَلى مَحالِّ مَعرِفَةِ اللّهِ ، ومَساكِنِ بَرَکَةِ اللّهِ ، ومَعادِنِ حِکمَةِ اللّهِ ، وحَفَظَةِ سِرِّ اللّهِ ، وحَمَلَةِ کِتابِ اللّهِ ، وأوصِياءِ نَبِىِّ اللّهِ ، وذُرِّيَّةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ . (2)

أقول : إنّ الأحاديث التى تدلّ على أنّ الأئمّه من أهل البيت عليهم السلام هم أوصياء النبىّ صلى الله عليه و آله كثيره جدّا . قال أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّىّ : قد وردت الأخبار الصحيحه بالأسانيد القويّه أنّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله أوصى بأمر اللّه تعالى إلى علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، وأوصى علىّ بن أبى طالب الى الحسن ، وأوصى الحسن إلى الحسين ، وأوصى الحسين إلى علىّ بن الحسين ، وأوصى علىّ بن الحسين إلى محمّد بن علىّ الباقر ، وأوصى محمّد بن علىّ الباقر إلى جعفر بن محمّد الصادق ، وأوصى جعفر بن محمّد الصادق إلى موسى بن جعفر ، وأوصى موسى بن جعفر إلى ابنه علىّ بن موسى الرضا ، وأوصى علىّ بن موسى الرضا إلى ابنه محمّد بن علىّ ، وأوصى محمّد بن علىّ إلى ابنه علىّ بن محمّد ، وأوصى علىّ بن محمّد إلى ابنه الحسن بن علىّ ، وأوصى الحسن بن علىّ إلى ابنه حجّه اللّه القائم بالحقّ ، الذى لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطوَّل اللّه ذلک اليوم حتّى يخرج فيملأها عدلاً وقسطا كما ملئت جورا وظلما ، صلوات اللّه عليه وعلى آبائه الطاهرين . (3)

.

1- .التوحيد : ص 167 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 16 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 240 ح 2 .

2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 96 ح 177 ، وراجع : هذه الموسوعه : ج 10 ص 460 ح 1059 .
3- .كما نقل فى إعلام الورى ، ص 295 .

توضیح

التوحید به نقل از محمّد بن مسلم :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «همانا خداوند عز و جل خلقی از رحمت خود دارد که آنها را از نور و رحمتش خلق کرده است ، از رحمتش برای [پراکندن] رحمتش . آنها به اذن او، چشم بینای خداوندی و گوش شنوا و زبان گویای او در میان خلایق اند و معتمدان اویند در آنچه فرو فرستاده از هر دلیل و انذار و حجّتی . خداوند به سبب آنها بدی ها را محو می کند ، ستم را کنار می زند ، رحمت را فرو می فرستد ، مرده را زنده می گرداند و زنده را می میراند و با ایشان خلقش را می آزماید و در پرتو وجود آنها ، در میان خلقش داوری می کند» . گفتم : قربانت گردم! اینان، کیان اند؟ فرمود : «اوصیا» .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن ، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند :درود و رحمت و برکات خدا بر جایگاه های شناخت خدا و جایباش های برکت خداوندی و کان های حکمت خدا و حافظان سرّ خدا و حاملان کتاب خدا و اوصیای پیغمبر خدا و نسل پیامبر خدا !

توضیحاحادیثی که دلالت دارند که امامانِ اهل بیت ، همان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله اند ، بسیار فراوان اند . ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) می گوید : اخبار صحیح با اسانید خدشه ناپذیر، حاکی از آن اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امر خداوند ، علی بن ابی طالب را وصی قرار داد و علی بن ابی طالب، حسن را و حسن، حسین را و حسین، علی بن الحسین را و علی بن الحسین، محمّد بن علی الباقر را و محمّد بن علی باقر، جعفر بن محمّد الصادق را و جعفر بن محمّد الصادق، موسی بن جعفر را و موسی بن جعفر، پسرش علی بن موسی الرضا را و علی بن موسی الرضا پسرش محمّد بن علی التقی را و محمّد بن علی، پسرش علی بن محمّد الهادی را و علی بن محمّد، پسرش حسن بن علی عسکری را و حسن بن علی، پسرش حجّت خدا و بر پا دارنده حق را که [مهدی امّت است و] اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد ، خداوند، این روز را آن قدر بلند می گرداند تا او

خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده ، از عدل و داد ، بیاکَنَد . درود خدا بر او و پدران پاکش!

.

3 / 1 6أحَبُّ الخَلقِ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهكشف الغمّه عن اُمّ سلمه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله بَينا هُوَ ذاتَ يَومٍ جالِسا إذ أتَتهُ فاطِمَهُ عليهاالسلامببُرمَهٍ فيها عَصيدَهٌ ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أينَ عَلِىٌّ وَابناهُ ؟ قالَت : فِى البَيتِ ، قالَ : ادعيهِم لى . فَأَقبَلَ عَلِىٌّ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام بَينَ يَدَيهِ وفاطِمَهُ عليهاالسلام أمامَهُ ، فَلَمّا بَصُرَ بِهِمُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله تَناوَلَ كِساءً كانَ عَلَى المَنامَهِ خَيبَرِيّا ، فَجَلَّلَ بِهِ نَفسَهُ وعَلِيّا وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ وفاطِمَهَ عليهم السلام ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ إنَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، وأحَبُّ الخَلقِ إلَىَّ ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا . فَأنزَلَ اللّهُ تَعالى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :أتى رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أىُّ الخَلقِ أحَبُّ إلَيکَ ؟ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأتَا إلى جَنبِهِ : هذا وَابناهُ واُمُّهُما ، هُم مِنّى وأنَا مِنهُم ، وهُم مَعى فِى الجَنَّهِ هكَذا وجَمَعَ بَينَ إصبَعَيهِ . (3)

سنن الترمذى عن جميع بن عمير التّيمىّ :دَخَلتُ مَعَ عَمَّتى عَلى عائِشَهَ ، فَسُئِلَت : أىُّ النّاسِ كانَ أحَبَّ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قالَت : فاطِمَهُ ، فَقيلَ : مِنَ الرِّجالِ ؟ قالَت : زَوجُها ، إن كانَ ما عَلِمتُ صَوّاما قَوّاما . (4)

.

1- .الأحزاب : 33 .
2- .كشف الغمّه : ج 1 ص 45 ، الطرائف : ص 126 ح 194 ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 151 ح 627 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 240 ح 21 ؛ مسند ابن حنبل : ج 10 ص 186 ح 26612 ، ذخائر العقبى : ص 57 كلاهما نحوه .
3- .الأمالى للطوسى : ص 452 ح 1007 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 37 ص 44 ح 21 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 701 ح 3874 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 171 ح 4744 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 264 وليس فيه ذيله من «إن كان ما علمت ...» ؛ الطرائف : ص 157 ح 244 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 140 ح 70 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 313 ح 15 .

3 / 1 - 6 محبوب ترین مردم نزد پیامبرصلی الله علیه وآله

3 / 1 6محبوب ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آلهکشف الغمّه به نقل از امّ سلمه :یک روز، پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که فاطمه علیهاالسلام قابلمه ای آورد که در آن، کاچی بود . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «علی و دو پسرش کجایند؟». فاطمه گفت : در خانه . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آنان را به پیش من بخوان» . علی علیه السلام در حالی که حسن و حسین ، جلوی او بودند و فاطمه علیهاالسلامپیشاپیش آنها در حرکت بود ، به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله همین که آنها را دید ، عبای خیبری خود را که بر بستر بود ، برداشت و خود را به همراه علی و حسن و حسین و فاطمه با آن پوشاند و سپس فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت من و محبوب ترین مردم نزد من اند . پس پلیدی را از آنها دور بدار و کاملاً پاکشان گردان» . در این هنگام، خداوند، این آیه : «خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما اهل بیت بزداید...» را نازل فرمود .

امام علی علیه السلام :مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : ای پیامبر خدا! چه کسی نزد تو محبوب تر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که من در کنارش بودم فرمود : «این و دو فرزندش و مادر فرزندانش . آنها از من اند و من از آنهایم . آنان در بهشت با من چنین اند» و دو انگشتش را به یکدیگر چسباند .

سنن الترمذی به نقل از جُمیع بن عُمیر تیمی :با عمّه ام بر عایشه وارد شدیم . از او پرسیدند : چه کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از همه محبوب تر بود؟ گفت : فاطمه . گفتند : از مردان، چه کسی؟ گفت : همسرش که تا آن جا که من می دانم، پیوسته روزه دار و شب زنده دار بود .

.

المناقب للكوفى عن جميع بن عمير :دَخَلتُ مَعَ اُمّى إلى عائِشَةَ فَسَأَلَتها عَن عَلِيٍّ عليه السلام ، فَقالَت : تَسأَلينى عَن رَجُلٍ كانَ مِن أَحَبِّ النّاسِ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وكانَت تَحتَهُ ابنَتُهُ وهِىَ أَحَبُّ النّاسِ إلَيهِ ؟! لَقَد رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَعا عَلِيّا وفاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ ، فَأَلقى عَلَيهِم ثَوبا فَقالَ : «اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلُ بَيتى ، أذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا» . قالَت : فَدَنَوتُ مِنهُ فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، وأنَا مِن أهلِ البَيتِ ؟ فَقالَ : تَنَحَّى فَإِنَّكِ عَلى خَيرٍ . (1)

3 / 1 7أفضَلُ الخَلقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ رِجالِكُم عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ ، وخَيرُ شَبابِكُمُ الحَسَنُ وَالحُسَينُ ، وخَيرُ نِسائِكُم فاطِمَةُ بِنتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِما . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا وأهلُ بَيتى صَفوَةُ اللّهِ وخِيَرَتُهُ مِن خَلقِهِ . (3)

.

1- .المناقب للكوفى : ج 2 ص 132 ح 617 ، العمده : ص 40 ح 23 ، الطرائف : ص 127 ح 196 وليس فيه ذيله من «قالت فدنوت» ، كشف الغمّه : ج 1 ص 47 كلّها عن مجمع نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 222 ح 30 .
2- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 392 الرقم 2280 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 167 ح 3505 كلاهما عن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 12 ص 102 ح 34191 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 70 عن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 9 ح 13 .
3- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 256 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 74 ح 22 .

3 / 1 - 7 برترین مردم

المناقب، کوفی به نقل از جمیع بن عمیر :با مادرم بر عایشه وارد شدم و مادرم در باره علی علیه السلام از او پرسید . او گفت : از مردی می پرسی که در نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از همه محبوب تر بود و دختر پیامبر را که او هم محبوب ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، در خانه داشت! دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و بر آنها جامه ای افکند و فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . [عایشه گفت :] من به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شدم و گفتم : ای پیامبر خدا! من هم در شمار اهل بیت هستم؟ فرمود : «کنار برو . تو در راه درست هستی» .

3 / 1 7برترین مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ مردانِ شما ، علی بن ابی طالب و بهترینِ جوانانتان ، حسن و حسین و بهترینِ زنانتان ، فاطمه دختر محمّد که درود خدا بر آن دو باد است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و اهل بیتم، برگزیدگان خدا و منتخبان او از میان خلایقش هستیم.

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا فاطِمَهُ ، ونَحنُ أهلُ بَيتٍ قَد أعطانَا اللّهُ سَبعَ خِصالٍ لَم يُعطَ أحَدٌ قَبلَنا ولا يُعطى أحَدٌ بَعدَنا : أنَا خاتِمَهُ النَّبِيّينَ وأكرَمُ النَّبِيّينَ عَلَى اللّهِ وأحَبُّ المَخلوقينَ إلَى اللّهِ عز و جل ، وأنَا أبوكِ ووَصِيّى خَيرُ الأوصِياءِ وأحَبُّهُم إلَى اللّهِ وهُوَ بَعلُكِ ، وشَهيدُنا خَيرُ الشُّهَداءِ وأحَبُّهُم إلَى اللّهِ ، وهُوَ عَمُّكِ حَمزَهُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ وهُوَ عَمُّ أبيكِ وعَمُّ بَعلِكِ ، ومِنّا مَن لَهُ جَناحانِ أخضَرانِ يَطيرُ فِى الجَنَّهِ مَعَ المَلائِكَهِ حَيثُ يَشاءُ وهُوَ ابنُ عَمِّ أبيكِ وأخو بَعلِكِ ، ومِنّا سِبطا هذِهِ الاُمَّهِ وهُمَا ابناكِ الحَسَنُ وَالحُسَينُ وهُما سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، وأبوهُما وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ خَيرٌ مِنهُما . يا فاطِمَهُ وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ ! إنَّ مِنهُما مَهدِىُّ هذِهِ الاُمَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا سَيِّدُ النَّبِيّينَ ، وعَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ سَيِّدُ الوَصِيِّينَ ، وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، وَالأَئِمَّهُ بَعدَهُما ساداتُ المُتَّقينَ ، وَلِيُّنا وَلِىُّ اللّهِ ، وعَدُوُّنا عَدُوُّ اللّهِ ، وطاعَتُنا طاعَهُ اللّهِ ، ومَعصِيَتُنا مَعصِيَهُ اللّهِ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ وَالأَئِمَّهُ مِن وُلدِهِ بَعدى سادَهُ أهلِ الأَرضِ وقادَهُ الغُرِّ المُحَجَّلينَ يَومَ القِيامَهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، أنَا وأنتَ وَالأَئِمَّهُ مِن وُلدِکَ سادَهٌ فِى الدُّنيا ومُلوکٌ فِى الآخِرَهِ ، مَن عَرَفَنا فَقَد عَرَفَ اللّهَ ، ومَن أنکَرَنا فَقَد أنکَرَ اللّهَ عز و جل . (4)

.

1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 57 ح 2675 عن علىّ المكّى الهلالىّ ؛ الخصال : ص 412 ح 16 وليس فيه ذيله من «الحسن والحسين» ، الأمالى للطوسى : ص 155 ح 256 كلاهما عن أبى أيّوب الأنصارى ، الغيبه للطوسى : ص 191 ح 154 عن أبى سعيد الخدرى ، كفايه الأثر : ص 63 عن جابر وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 307 ح 146 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 652 ح 888 عن أبى الطفيل عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 228 ح 6 ، وراجع : كمال الدين : ص 211 ح 1 .

3- .الأمالى للصدوق : ص 678 ح 923 عن اَمّ سلمه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 127 ح 56 .
4- .الأمالى للصدوق : ص 755 ح 6 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كمال الدين : ص 261 ح 7 وليس فيه صدره إلى «فى الآخره» ، بحار الأنوار : ج 22 ص 128 ح 59 ، وراجع : عيون الأخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 57 ح 210 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که خداوند ، هفت خصلت به ما بخشیده که به هیچ کس پیش از ما نداده و پس از ما نیز نخواهد داد : من، خاتم پیامبران و گرامی ترین ایشان نزد خدا و محبوب ترین خلق نزد او عز و جل هستم ؛ من پدر تو اَم و وصیّ من، بهترین اوصیا و محبوب ترینِ ایشان نزد پروردگار است که همان شویِ توست ؛ شهیدِ ما، بهترین شهدا و محبوب ترینِ آنها نزد خداست که همان عموی تو حمزه بن عبد المطّلب است و عموی پدر تو و عموی شویِ تو نیز هست ؛ از ماست کسی که با دو بال سبز در بهشت به همراه فرشتگان به هر سو که بخواهد ، پرواز می کند . او همان پسرعموی پدر تو و برادر شویِ توست ؛ از ماست دو نوه این امّت، که دو فرزند تو ، حسن و حسین اند و سَرور جوانان بهشتیان اند، و پدر آن دو ، سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخت، از آن دو، بهتر است . ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق بر انگیخت ، مهدی این امّت ، از همین دو تن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، سَرور پیامبران و علی بن ابی طالب ، سَرور اوصیا و حسن و حسین ، دو سالار جوانان بهشتی اند و امامان پس از آن دو ، سَروران پرهیزگاران اند . دوستدار ما، دوستدار خدا و دشمن ما دشمن خداست. فرمانبری از ما، فرمانبری از خدا و سرکشی از ما، سرکشی از خداوند عز و جلاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :علی بن ابی طالب و امامان از نسل او پس از من ، سَروران زمینیان و جلودار روسپید و دست و پا سپیدان (1) به روز رستاخیزند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! من و تو و امامانِ از نسل تو، سَروران دنیا و شهریاران سرای دیگریم . هر که ما را بشناسد ، خدا را شناخته است و هر که منکر ما شود ، منکر خداوند عز و جل شده است .

.

1- .مقصود، مؤمنان هستند که در ارجمندی، به اسبان پیشانی سفید، مانند شده اند .

ينابيع المودّه عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَبدِ الرَّحمنِ بنِ عَوفٍ : يا عَبدَالرَّحمنِ ، إنَّكُم أصحابى ، وعَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ أخى ومِنّى ، وأنَا مِن عَلِىٍّ ، فَهُوَ بابُ عِلمى ووَصِيّى ، وهُوَ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ هُم خَيرُ الأرضِ عُنصُرا وشَرَفا وكَرَما . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ يَصِفُ بِهَا النَّبِىَّ الأَعظَمَ صلى الله عليه و آله :عِترَتُهُ خَيرُ العِتَرِ ، وأُسرَتُهُ خَيرُ الأُسَرِ ، وشَجَرَتُهُ خَيرُ الشَّجَرِ . (2)

3 / 1 8مُباهَلَهُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بِهِمتفسير الفخر الرازى :رُوِىَ أنَّهُ صلى الله عليه و آله لَمّا أورَدَ الدَّلائِلَ عَلى نَصارى نَجرانَ ، ثُمَّ إنَّهُم أصَرّوا عَلى جَهلِهِم ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ أمَرَنى إن لَم تَقبَلُوا الحُجَّهَ أن أُباهِلَكُم . فَقالوا : يا أبَا القاسِمِ ، بَل نَرجِعُ فَنَنظُرُ فى أمرِنا ثُمَّ نَأتيکَ . فَلَمّا رَجَعوا قالوا لِلعاقِبِ (3) وكانَ ذا رَأيِهِم : يا عَبدَ المَسيحِ ، ما تَرى ؟ فَقالَ : وَاللّهِ ! لَقَد عَرَفتُم يا مَعشَرَ النَّصارى أنَّ مُحَمَّدا نَبِىٌّ مُرسَلٌ ، ولَقَد جاءَكُم بِالكَلامِ الحَقِّ فى أمرِ صاحِبِكُم . وَاللّهِ ! ما باهَلَ قَومٌ نَبِيّا قَطُّ فَعاشَ كَبيرُهُم ولا نَبَتَ صَغيرُهُم ، ولَئِن فَعَلتُم لَكانَ الاِستِئصالُ ، فَإن أبَيتُم إلَا الإِصرارَ عَلى دينِكُم وَالإِقامَهِ عَلى ما أنتُم عَلَيهِ ، فَوادِعُوا الرَّجُلَ وَانصَرِفوا إلى بِلادِكُم . وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَرَجَ وعَلَيهِ مِرطٌ (4) مِن شَعرٍ أسوَدَ ، وكانَ قَدِ احتَضَنَ الحُسَينَ وأخَذَ بِيَدِ الحَسَنِ ، وفاطِمَهُ تَمشى خَلفَهُ ، وعَلِىٌّ رَضِىَ اللّهُ عَنهُ خَلفَها ، وهُوَ يَقولُ : إذا دَعَوتُ فَأمِّنوا . فَقالَ أُسقُفُّ نَجرانَ : يا مَعشَرَ النَّصارى ! إنّى لَأرى وُجوها لَو سَأَلُوا اللّهَ أن يُزيلَ جَبَلاً مِن مَكانِهِ لَأزالَهُ بِها ، فَلا تُباهِلوا فَتَهلِكوا ولا يَبقى عَلى وَجهِ الأَرضِ نَصرانِىٌّ إلى يَومِ القِيامَهِ . ثُمَّ قالوا : يا أبَا القاسِمِ ، رَأينا أن لا نُباهِلَکَ وأن نُقِرَّکَ عَلى دينِکَ . فَقالَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : فَإذا أبَيتُمُ المُباهَلَهَ فَأَسلِموا ؛ يَكُن لَكُم ما لِلمُسلِمينَ وعَلَيكُم ما عَلَى المُسلِمينَ ، فَأبَوا ، فَقالَ : فَإنّى اُناجِزُكُمُ القِتالَ ، فَقالوا : ما لَنا بِحَربِ العَرَبِ طاقَهٌ ، ولكِن نُصالِحُکَ عَلى أن لا تَغزُوَنا ولا تَرُدَّنا عَن دينِنا ، عَلى أن نُؤَدِّىَ إلَيکَ فى كُلِّ عامٍ ألفَى حُلَّهٍ : ألفاً فى صَفَرٍ ، وألفاً فى رَجَبٍ ، وثَلاثينَ دِرعا عادِيَهً مِن حَديدٍ . فَصالَحَهُم عَلى ذلِکَ . وقالَ : وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، إنَّ الهَلاکَ قَد تَدَلّى عَلى أهلِ نَجرانَ ، ولو لاعَنوا لَمُسِخوا قِرَدَهً وخَنازيرَ ، ولَاضطَرَمَ عَلَيهِمُ الوادى نارا ، ولَاستَأصَلَ اللّهُ نَجرانَ وأهلَهُ ، حَتّى الطَّيرَ عَلى رُؤوسِ الشَّجَرِ ، ولَما حالَ الحَولُ عَلَى النَّصارى كُلُّهِم حَتّى يَهلِكوا . ورُوِىَ أنَّهُ صلى اللّه عليه و آله لَمّا خَرَجَ فِى المِرطِ الأَسوَدِ ، فَجاءَ الحَسَنُ رَضِىَ اللّهُ عَنهُ فَأدخَلَهُ ، ثُمَّ جاءَ الحُسَينُ رَضِىَ

اللّهُ عَنهُ فَأدخَلَهُ ، ثُمَّ فاطِمَهُ ، ثُمَّ عَلِيٌّ رَضِىَ اللّهُ عَنهُما ، ثُمَّ قالَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (5) . وَاعلَم أنَّ هذِهِ الرِّوايَهَ كُالمُتَّفَقِ عَلى صِحَّتِها بَينَ أهلِ التَّفسيرِ وَالحَديثِ . (6)

.

1- .ينابيع المودّه : ج 2 ص 333 ح 973 ، وراجع : مئه منقبه : ص 122 ومقتل الحسين للخوارزمى : ص 60 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 94 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 379 ح 91 .
3- .وهو عبد المسيح بن ثوبان اُسقف نجران (شرح الأخبار : ج 2 ص 339) ، والعاقب يُطلق على من يكون بعد السيّد ؛ أى يعقبه (راجع : بحار الأنوار : ج 35 ص 264) .
4- .المِرطُ : كِساءٌ من صوفٍ أو خَزٍّ كان يؤتَزَرُ به (مجمع البحرين : ج 3 ص 1688 «مرط») .
5- .الأحزاب : 33 .
6- .تفسير الفخر الرازى : ج 8 ص 88 .

3 / 1 - 8 همراهی با پیامبرصلی الله علیه وآله در مباهله

ینابیع المودّه به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد الرحمان بن عوف فرمود : «ای عبد الرحمان! شما اصحاب من هستید و علی بن ابی طالب، از من است و من از علی اَم . او درِ دانش و وصیّ من است . او و فاطمه و حسن و حسین ، بهترین مردم در تیره و شرافت و کرامت اند» .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در توصیف پیامبر والامقام صلی الله علیه و آله :خاندان او، بهترینِ خاندان ها و خانواده او بهترینِ خانواده ها و تبار او بهترینِ تبارهاست .

3 / 1 8همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در مُباهلهتفسیر الفخر الرازی :روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چون در برابر نصارای نجران دلایل [خود را] اقامه کرد، ولی آنها همچنان بر جهل خویش پای فشردند ، فرمود : «خدا به من دستور داده است که اگر قبول حجّت نکنید، با شما مباهله کنم» . نصارا گفتند : نه ، ای ابو القاسم ! بر می گردیم و در این باره می اندیشیم . آن گاه نزدت می آییم . چون باز گشتند ، به نایب که خردمند آنان بود ، گفتند : چه کنیم، ای عبد المسیح ؟ گفت : به خدا سوگند، شما ای گروه نصارا می دانید که محمّد، پیامبر و فرستاده الهی است ، و در باره پیامبر شما، سخن حق آورده است . به خدا سوگند، هر قومی با پیامبری مباهله کرد، بزرگشان به پیری و خردسالشان به بزرگی نرسید . اگر شما مباهله کنید، ریشه تان کنده خواهد شد ، و اگر اصرار دارید که همچنان بر دین و عقیده خود بمانید ، با این مرد مصالحه کنید و به شهرتان باز گردید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد، در حالی که ردایی از موی سیاه بر تن داشت و حسین را بغل کرده و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سرش حرکت می کرد و علی علیه السلام پشت سر فاطمه بود ، و می فرمود : «هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید» . اُسقف نجران گفت : ای گروه نصارا ! من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش بر کَنَد، به حرمت آنها آن کوه را از جا بر می کند . پس با او مباهله نکنید، که نابود می شوید و تا روز قیامت، یک نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند . پس گفتند : ای

ابو القاسم ! تصمیم گرفته ایم که با تو مباهله نکنیم و بر دین تو، صحّه گذاریم . پیامبر که درودهای خدا بر او باد فرمود : «حال که مباهله را نپذیرفتید ، اسلام آورید تا شما نیز حقوق و وظایف مسلمانان را داشته باشید» . آنها نپذیرفتند . فرمود : «پس من با شما می جنگم» . گفتند : ما را توان جنگ با عرب نیست ؛ بلکه با تو مصالحه می کنیم به این که با ما نجنگی و ما را از دینمان باز نداری . در مقابل، متعهّد می شویم که سالی دو هزار جامه به تو بدهیم : هزار جامه در ماه صفر و هزار جامه در رجب ، و نیز سی زره آهنین عادی (منسوب به قوم عاد) . پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان مصالحه کرد و فرمود : «سوگند به آن که جانم در دست اوست ، نابودی از بیخ گوش نجرانیان گذشت . اگر تن به مباهله می دادند، به بوزینه و خوک تبدیل می شدند ، و این وادی، یک پارچه بر آنان آتش می شد و خداوند، نجران و مردم آن را ریشه کن می ساخت ، حتّی پرندگان روی درختان را ، و یک سال نمی گذشت که همه نصارا نابود می شدند» . روایت شده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله با ردای سیاه بیرون آمد ، حسن علیه السلام بیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را داخل کرد . سپس حسین رضی الله عنه بیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز داخل گردانید . سپس فاطمه و آن گاه علی رضی الله عنه بیامدند . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تحقیقا خداوند خواسته است که پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» . بدان که میان اهل تفسیر و حدیث ، بر صحّت این حدیث، تقریبا اتّفاق است .

.

ص: 494

. .

ص: 495

. .

3 / 1 9أُولُو الأَمرِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : شُرَكائِىَ الَّذينَ قَرَنَهُمُ اللّهُ بِنَفسِهِ وبى وأنزَلَ فيهم : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ» ، فَإِن خِفتُم تَنازُعا فى أمرٍ فَأَرجِعوهُ إلَى اللّهِ وَالرَّسولِ وأُولِى الأمرِ . قُلتُ : يا نَبِىَّ اللّهِ ، مَن هُم ؟ قالَ : أنتَ أوَّلُهُم . (2)

عنه عليه السلام لَمّا قَدِمَ إلَى الكوفَهِ :عَلَيكُم يا أهلَ هذَا المِصرِ بِتَقوَى اللّهِ وطاعَهِ مَن أطاعَ اللّهَ مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّكُم ، الَّذينَ هُم أولى بِطاعَتِكُم فيما أطاعُوا اللّهَ فيهِ مِنَ المُنتَحِلينَ المُدَّعينَ المُقابِلينَ إلَينا ، يَتَفَضَّلونَ بِفَضلِنا ويُجاحِدوناهُ ، ويُنازِعونا حَقَّنا ويَدفَعونا عَنهُ . وقَد ذاقوا وَبالَ مَا اجتَرَحوا فَسَوفَ يَلقَونَ غَيّا . (3)

.

1- .النساء : 59 .
2- .شواهد التنزيل : ج 1 ص 189 ح 202 عن سليم بن قيس الهلالى ؛ تفسير العيّاشى : ج 1 ص 14 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 81 ح 10 كلاهما عن سليم بن قيس ، كتاب سليم بن قيس الهلالى : ج 2 ص 626 وفيه «الأوصياء» بدل «أنت أوّلهم» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 275 ح 96 ، وراجع : الاعتقادات للصدوق : ص 121 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 127 ح 5 عن عبدالرحمن بن عبيد ، الإرشاد : ج 1 ص 259 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 351 ح 334 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 103 نحوه .

3 / 1 - 9 اولو الأمر

3 / 1 9اولو الأمرقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» .

حدیثامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «شریکان من، کسانی هستند که خداوند ، آنها را به خود و به من پیوند داد و این آیه را در باره آنها نازل فرمود : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» . پس اگر از اختلاف در امری ترسیدید ، آن را به خدا و پیامبر و اولو الأمر (اختیارداران)، ارجاع دهید» . گفتم : ای پیامبر خدا! ایشان، کیان اند؟ فرمود : «تو نخستینِ آنهایی» .

امام علی علیه السلام هنگام آمدن به کوفه :ای مردم این شهر! بر شما باد پروامندی از خدا و فرمانبری از کسی که از خاندان پیامبر شماست و از خدا فرمان می برد . آنها در آنچه از خدا فرمان می برند ، به فرمانبریِ شما شایسته ترند تا کسانی که دروغ پرداز و مدّعی اند و در برابر ما قرار دارند . در پرتو برتری ما ، برتری می فروشند و ما را انکار می کنند و با حقّ ما به ستیز بر می خیزند و ما را از آن دور می دارند . آنها کیفر جنایت خود را چشیده اند و به زودی [در آخرت] به سزای این تبهکاری خواهند رسید .

.

الأمالى للمفيد عن هشام بن حسّان :سَمِعتُ أبا مُحَمَّدٍ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَخطُبُ النّاسَ بَعدَ البَيعَهِ لَهُ بِالأَمرِ فَقالَ : نَحنُ حِزبُ اللّهِ الغالِبونَ،وعِترَهُ رَسولِهِ الأقرَبونَ...فَأَطيعونا فَإِنَّ طاعَتَنا مَفروضَهٌ، إذ كانَت بِطاعَهِ اللّهِ عز و جلوَرَسولِهِ مَقرونَهً؛ قالَ اللّهُ عز و جل : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» ، «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (1) . (2)

الإمام الحسين عليه السلام فى خُطبَتِهِ لِمَن جاءَ إلى مُحاصَرَتِهِ بِكَربَلاءَ :أمّا بَعدُ ، أيُّهَا النّاسُ ! فَإِنَّكُم إن تَتَّقوا اللّهَ وتَعرِفُوا الحَقَّ لِأَهلِهِ يَكُن أرضى للّهِ عَنكُم ، ونَحنُ أهلُ بَيتِ مُحَمَّدٍ وأولى بِوَلاَيَهِ هذَا الأَمرِ عَلَيكُم مِن هؤُلاءِ المُدَّعينَ ما لَيسَ لَهُم ، وَالسّائِرينَ فيكُم بِالجَورِ وَالعُدوانِ . وإن أَبَيتُم إلّا كَراهِيَهً لَنا وَالجَهلَ بِحَقِّنا فَكانَ رَأيُكُمُ الآنَ غَيرَ ما أتَتنى بِهِ كُتُبُكُم وقَدِمَت بِهِ عَلَىَّ رُسُلُكُم ، انصَرَفتُ عَنكُم . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ :وصَلِّ عَلى خِيَرَتِکَ اللّهُمَّ مِن خَلقِکَ مُحَمَّدٍ وعِترَتِهِ الصَّفوَهِ مِن بَرِيَّتِکَ الطّاهِرينَ ، وَاجعَلنا لَهُم سامِعينَ ومُطيعينَ كَما أَمَرتَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام فِى قَولِهِ تَعالى : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» :إيّانا عَنى خَاصَّهً ، أمَرَ جَميعَ المُؤمِنينَ إلى يَومِ القِيامَهِ بِطاعَتِنا . (5)

.

1- .النساء : 83 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 348 ح 4 ، الأمالى للطوسى : ص 121 ح 188 ، الاحتجاج : ج 2 ص 94 ح 165 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 67 كلاهما عن موسى بن عقبه عن الإمام الحسين عليه السلام ، بشاره المصطفى : ص 106 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 359 ح 2 .
3- .الإرشاد : ج 2 ص 79 عن علىّ بن الطعّان المحاربى ، إعلام الورى : ج 1 ص 448 ، وقعه الطفّ : ص 170 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 377 ؛ تاريخ الطبرى : ج 5 ص 402 ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 552 .

4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 138 الدعاء 34 .
5- .الكافى : ج 1 ص 276 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 247 ح 153 كلاهما عن بريد بن معاويه ، شرح الأخبار : ج 1 ص 249 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 21 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 290 ح 17 .

الأمالی، مفید به نقل از هشام بن حسّان :شنیدم که ابو محمّد حسن بن علی علیه السلام پس از بیعت مردم با او برای خلافت، سخنرانی کرد و فرمود : «ما حزب غالب خدا و عترت پیامبر خدا و از نزدیکان اوییم ... . پس، از ما فرمان برید که فرمانبری از ما واجب است ؛ زیرا فرمانبری از ما به فرمانبری از خداوند عز و جل و پیامبر او پیوسته است . خداوند می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید. پس چون در امری اختلاف کردید ، آن به خدا و پیامبر عرضه بدارید» «و اگر آن را به پیامبر و اولو الأمر خود ارجاع دهند، قطعا از میان آنان، کسانی اند که [حقیقت] آن را در می یابند» » .

امام حسین علیه السلام در سخنرانی خود ، خطاب به کسانی که برای محاصره او به کربلا آمده بودند :امّا بعد ، ای مردم! اگر شما تقوا در پیش گیرید و حق را برای اهلش بشناسید ، خدا از شما خشنودتر خواهد گشت و ما خاندان محمّد به داشتن ولایت این امر بر شما شایسته تریم از این مدّعیانی که از آن، بی بهره اند و در میان شما به ظلم و تجاوز می گردند، و اگر ما را خوش نمی دارید و این حق را برای ما نمی شناسید ، این نظرِ شما ، جز آن چیزی است که نامه های شما به من می گوید و پیک های شما به من گفته اند . پس من از نزد شما بر می گردم .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :و درود بفرست بار خدایا بر برگزیده آفریدگانت محمّد و خاندان برگزیده از مردمان پاکت و ما را شنوای ایشان و فرمانبر آنها چنان که دستور داده ای قرار ده.

امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» :مقصود آیه، تنها ما هستیم . خداوند ، همه مؤمنان را دستور داده تا روز رستاخیز ، از ما فرمان برند .

.

الكافى عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» فَقالَ : نَزَلَت فى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام . فَقُلتُ لَهُ : إنَّ النّاسَ يَقولونَ : فَما لَهُ لَم يُسَمِّ عَلِيّا وأهلَ بَيتِهِ عليهم السلام فى كِتابِ اللّهِ عز و جل؟ فَقالَ : قولوا لَهُم : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَزَلَت عَلَيهِ الصَّلاةُ ولَم يُسَمِّ اللّهُ لَهُم ثَلاثا ولا أربَعا حَتّى كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ الَّذى فَسَّرَ ذلِکَ لَهُم ، ونَزَلَت عَلَيهِ الزَّكاةُ ولَم يُسَمِّ لَهُم مِن كُلِّ أربَعينَ دِرهَما دِرهَمٌ حَتّى كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ الَّذى فَسَّرَ ذلِکَ لَهُم ، ونَزَلَ الحَجُّ فَلَم يَقُل لَهُم طوفوا اُسبوعا حَتّى كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ الَّذى فَسَّرَ ذلِکَ لَهُم ، ونَزَلَت : «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» ونزلت فى عَلِىٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» :الأَئِمَّةُ مِن أهلِ بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (2)

الزهد للحسين بن سعيد عن ابن أبى يعفور :دَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وعِندَهُ نَفَرٌ مِن أصحابِهِ ، فَقالَ لى : ... يَابنَ أبى يَعفورٍ ، إنَّ اللّهَ عز و جل هُوَ الآمِرُ بِطاعَتِهِ وطاعَةِ رَسولِهِ وطاعَةِ اُولِى الأَمرِ الَّذينَ هُم أوصِياءُ رَسولِهِ . يَابنَ أبى يَعفورٍ ، فَنَحنُ حُجَجُ اللّهِ فى عِبادِهِ ، وشُهداؤُهُ عَلى خَلقِهِ ، واُمناؤُهُ فى أرضِهِ ، وخُزّانُهُ عَلى عِلمِهِ ، وَالدّاعونَ إلى سَبيلِهِ ، وَالقائِلونَ بِذلِکَ ، فَمَن أطاعَنا أطاعَ اللّهَ ، ومَن عَصانا فَقَد عَصَى اللّهَ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 286 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 249 ح 169 ، تفسير فرات : ص 110 ح 112 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 210 ح 12 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 191 ح 203 نحوه .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 15 عن الحسن بن صالح ، التبيان فى تفسير القرآن : ج 3 ص 236 ، مجمع البيان : ج 3 ص 100 كلاهما عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 249 ح 165 عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا عليه السلام وكلّها نحوه ،

بحار الأنوار : ج 23 ص 284 ، وراجع : الإحتجاج : ج 1 ص 370 ح 66 والغارات : ج 1 ص 196 .
3- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 186 ح 19 ، بصائر الدرجات : ص 61 ح 4 نحوه وليس فيه صدره إلى «أوصياء رسوله» ، بحار الأنوار : ج 7 ص 285 ح 9 ، وراجع : الكافى : ج 1 ص 193 ح 5 و بصائر الدرجات : ص 104 ح 7 .

الکافی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» پرسیدم . فرمود : «این آیه در حقّ علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است» . به ایشان گفتم : مردم می گویند : پس چرا نامی از علی و اهل بیت او در کتاب خداوند عز و جل به میان نیامده است؟ فرمود : «به آنها بگویید : بر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز نازل شد ، در حالی که سه و چهار رکعت بودن آن از سوی خداوند، مورد تصریح قرار نگرفت و این پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن را برای مردم تفسیر کرد . نیز زکات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و تصریح نشد که در هر چهل درهم ، یک درهم زکات بدان تعلّق می گیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن را برای مردم تفسیر فرمود. نیز حج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفته نشد : هفت بار طواف کنید و خود پیامبر ، این حقیقت را برای آنها باز گفت و آیه : «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» نازل شد که در حقیقت در حقّ علی ، حسن و حسین نازل شده است» .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» :اولو الأمر ، همان امامان از اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اند .

الزهد ، حسین بن سعید به نقل از ابن ابی یعفور :بر امام صادق علیه السلام وارد شدم ، در حالی که گروهی از اصحابش نزد ایشان بودند . به من فرمود : «... ای پسر ابو یعفور! خداوند عز و جل کسی است که دستور داده از او و پیامبر و اولو الأمری فرمان برند که همان اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله هستند . ای پسر ابو یعفور! ما حجّت های خداوندیم در میان بندگان و گواهان او در میان خلقش و امینان او در زمینش و خزانه داران دانش او و دعوتگران به سوی راهش که بدان عمل هم می کنیم . پس کسی که از ما فرمان برد ، از خدا فرمان برده است و کسی که از ما نافرمانی کند ، از خدا نافرمانی کرده است» .

.

3 / 1 10أهلُ الذِّكررسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَسْئلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1) :الذِّكرُ أنا ، وَالأَئِمَّهُ أهلُ الذِّكرِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :نَحنُ أهلُ الذِّكرِ . (3)

شواهد التنزيل عن الحارث :سَأَلتُ عَلِيّا عليه السلام عَن هذِهِ الآيَهِ : «فَسْئلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ» ، فَقالَ : وَاللّهِ إنّا لَنَحنُ أهلُ الذِّكرِ ، نَحنُ أهلُ العِلمِ ، ونَحنُ مَعدِنُ التَّأويلِ وَالتَّنزيلِ ، ولَقَد سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أنَا مَدينَهُ العِلمِ وعَلِىٌّ بابُها ، فَمَن أرادَ العِلمَ فَليَأتِهِ مِن بابِهِ . (4)

.

1- .النحل : 43 .
2- .الكافى : ج 1 ص 210 ح 1 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 255 ح 8 كلاهما عن عبداللّه بن عجلان عن الإمام الباقر عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 40 ح 11 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 179 ح 25 .
3- .تفسير الثعلبى : ج 6 ص 270 عن جابر الجعفى ؛ العمده : ص 288 ح 468 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 98 كلاهما عن جابر الجعفى ، بصائر الدرجات : ص 38 ح 8 عن بريد بن معاويه ، كشف الغمّه : ج 2 ص 338 عن معاويه بن عمار الدهنى وكلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 177 ح 169 .
4- .شواهد التنزيل : ج 1 ص 432 ح 459 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 179 وليس فيه ذيله من «ولقد سمعت» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 173 ح 1 ، وراجع : الأمالى للصدوق : ص 625 ح 843 وتحف العقول : ص 430 .

3 / 1 - 10 اهل ذکر

3 / 1 10اهل ذکرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای عز و جل : «پس اگر نمی دانید ، از اهل ذکر بپرسید» :مقصود از «ذکر»، منم و مراد از «اهل ذکر» ، امامان اند .

امام علی علیه السلام :اهل ذکر ، ما هستیم .

شواهد التنزیل به نقل از حارث :از علی علیه السلام در باره آیه : «پس، از اهل ذکر بپرسید» پرسش کردم . فرمود : «به خدا سوگند ، همانا ماییم اهل ذکر. ماییم اهل علم و ماییم کان تأویل و تنزیل . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : من، شهر علمم و علی ، دروازه آن است . هر که جویای علم است ، باید از درِ آن بیاید » .

.

الإمام علیّ علیه السلام :ألا إنَّ الذِّکرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ونَحنُ أهلُهُ ، ونَحنُ الرّاسِخونَ فِی العِلمِ ، ونَحنُ مَنارُ الهُدی وأعلامُ التُّقی ، ولَنا ضُرِبَتِ الأمثالُ . (1)

الإمام الرضا علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» :نَحنُ أهلُ الذِّکرِ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ» :هُمُ الأَئِمَّهُ مِن عِترَهِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله . (3)

الکافی عن أبی بکر الحضرمی :کُنتُ عِندَ أبی جَعفَرٍ علیه السلام ودَخَلَ عَلَیهِ الوَردُ أخُو الکُمَیتِ ، فَقالَ : قَولُ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی : «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَن هُم ؟ قالَ : نَحنُ . قالَ قُلتُ : عَلَینا أن نَسأَلَکُم ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : عَلَیکُم أن تُجیبونا ؟ قالَ : ذاکَ إلَینا . (4)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 98 عن أبی العبّاس الفلکی ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 239 ح 1 عن الریّان بن الصلت ، تحف العقول : ص 435 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 184 ح 50 .
2- .الکافی : ج 1 ص 210 ح 3 عن الوشّاء ، الإرشاد : ج 2 ص 162 عن معاویه بن عمّار الدهنی عن الإمام الباقر علیه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 178 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر علیه السلام ، بصائر الدرجات : ص 40 ح 12 عن سلیمان بن جعفر الجعفری نحوه ، بحار الأنوار ج 23 ص 179 ح 23 ؛ تفسیر الطبری : ج 10 الجزء 17 ص 5 عن جابر الجعفی عن الإمام علیّ علیه السلام .
3- .شواهد التنزیل : ج 1 ص 437 ح 466 عن الفضیل بن یسار .
4- .الکافی : ج 1 ص 211 ح 6 ، الأمالی للطوسی : ص 664 ح 1390 عن هشام عن الإمام الصادق علیه السلام ، بصائر الدرجات : ص 39 ح 6 عن زراره عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 178 ح 19 .

امام علی علیه السلام :بدانید که مقصود از «ذکر» ، پیامبر خداست و «اهل ذکر» ، ما هستیم و ماییم راسخان در علم و نشان هدایت و پرچم های پرهیز که برای ما مَثَل زده می شود .

امام باقر علیه السلام در باره آیه شریفِ : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید» :اهل ذکر ، ما هستیم .

امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفِ : «پس، از اهل ذکر بپرسید» :ایشان، امامان از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اند .

الکافی به نقل از ابو بکر حضرمی :در محضر امام باقر علیه السلام بودم که وَرد، برادر کُمَیت، وارد شد و در باره این سخن خدای تبارک و تعالی : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید» پرسید که: ایشان کیان اند؟ فرمود : «ماییم» . گفتم : ما باید از شما سؤال کنیم؟ فرمود : «آری». گفتم : پس شما باید به ما پاسخ دهید؟ فرمود : «آن با ماست [که پاسخ بدهیم یا ندهیم]» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لِلذِّكرِ مَعنَيانِ : القُرآنُ ومُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله ، ونَحنُ أهلُ الذِّكرِ بِكِلا مَعنَيَيهِ (1) ، أمّا مَعناهُ القُرآنُ فَقَولُهُ تَعالى : «وَ أَنزَلْنَآ إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (2) وقَولُهُ تَعالى : «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئلُونَ» (3) ، وأمّا مَعناهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله فَالآيَةُ فى سورَةِ الطَّلاقِ : «فَاتَّقُواْ اللَّهَ يَاأُوْلِى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْکُمْ ذِکْرًا * رَّسُولاً يَتْلُواْ عَلَيْکُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (4) . (5)

عنه عليه السلام فى حَديثٍ طَويلٍ :قالَ جَلَّ ذِكرُهُ : «فَسْئلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قالَ : الكِتابُ هُوَ الذِّكرُ ، وأَهلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام ، أمَرَ اللّهُ عز و جلبِسُؤالِهِم ، ولَم يُؤمَروا بِسُؤالِ الجُهّالِ . (6)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئلُونَ» :الذِّكرُ القُرآنُ ، ونَحنُ قَومُهُ ، ونَحنُ المَسؤولونَ . (7)

الكافى عن ابن بكير عن حمزه بن الطيّار :أنَّهُ عَرَضَ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام بَعضَ خُطَبِ أبيهِ ، حَتّى إذا بَلَغَ مَوضِعا مِنها قالَ لَهُ : كُفَّ وَاسكُت . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : لا يَسَعُكُم فيما يَنزِلُ بِكُم مِمّا لا تَعلَمونَ إلّا الكَفُّ عَنهُ وَالتَّثَبُّتُ وَالرَّدُّ إلى أئِمَّهِ الهُدى حَتّى يَحمِلَوكُم فيهِ عَلَى القَصدِ ، ويَجلوا عَنكُم فيهِ العَمى ، ويُعَرِّفوكُم فيهِ الحَقَّ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «فَسْئلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» . (8)

.

1- .وفى المصدر : «معنيه» ، والصحيح ما أثبتناه فى المتن .
2- .النحل : 44 .
3- .الزخرف : 44 .
4- .الطلاق : 10 و 11 .
5- .ينابيع المودّه : ج 1 ص 357 ح 14 عن عبد الحميد بن أبى الديلم وراجع : الكافى : ج 1 ص 295 ح 3 وبصائر الدرجات : ص 41 ح 19 .
6- .الكافى : ج 1 ص 295 ح 3 عن عبد الحميد بن أبى الديلم ، بصائر الدرجات : ص 41 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 181 ح 33 .

7- .الكافى : ج 1 ص 211 ح 5 ، بصائر الدرجات : ص 37 ح 1 كلاهما عن الفضيل و ح 6 عن بريد بن معاويه عن الإمام الباقر عليه السلام ، تفسير القمّى : ج 2 ص 286 عن عبد الرحمن بن كثير ، بحار الأنوار : ج 23 ص 175 ح 5 .
8- .الكافى : ج 1 ص 50 ح 10 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 260 ح 30 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 183 ح 43 ، وراجع : المحاسن : ج 1 ص 341 ح 703 .

امام صادق علیه السلام :ذکر، دو معنا دارد : قرآن و محمّد صلی الله علیه و آله و به هر دو مفهوم ، اهل ذکر ، ما هستیم . ذکر به معنای قرآن ، همان سخن خدای عز و جلاست که : «و ذکر (قرآن) را برای مردم بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی ایشان نازل شده است ، بیان کنی» و این سخن خدای متعال که : «و به راستی، ذکر (قرآن) برای تو و برای قوم تو [تذکّری]است و زودا که [در مورد آن] بازخواست شوید» . امّا ذکر به معنای محمّد صلی الله علیه و آله ، [همان]آیه در سوره طلاق است : «پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید . به راستی که خدا بر شما ذکر را فرو فرستاده است ؛ پیامبری که آیات روشنگر خدا را برایتان می خواند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، از تاریکی به روشنایی در آورد» .

امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی :خداوندِ والانام می فرماید : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید» . کتاب ، همان «ذکر» است و اهل آن، همان خاندان محمّدند که خداوند [به مردمْ] دستور داده است از آنها پرسش کنند و [مردم] به پرسش کردن از نادانان، مأمور نگشته اند .

امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «و به راستی، ذکر برای تو و برای قوم توست و زودا که [برای فهم آن،] مورد پرسش قرار می گیرید» :مقصود از «ذکر» ، قرآن است و ما ، قوم آن هستیم و ما همان هاییم که [در باره معانی آن، به وسیله مردمْ] مورد پرسش قرار می گیریم .

الکافی به نقل از ابن بکیر :حمزه بن طیّار، یکی از خطبه های پدرِ امام صادق علیه السلام را بر ایشان عرضه کرد، تا این که به بخشی از آن رسید . امام فرمود : «خُب! خاموش باش» و سپس فرمود : «شما را در آنچه برایتان نازل شده و از آن آگاهی ندارید ، نرسد ، مگر توقّف و درنگ و باز گردانیدن آن به امامان هدایت تا شما را در آن به راه راست وا دارند و نابینایی را از شما بر گیرند و حق را در آن به شما بشناسانند . خداوند می فرماید : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید» » .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى رسالهٍ إلى أصحابِهِ :أَيَّتُهَا العِصابَةُ المَرحومَةُ المُفلِحَةُ ، إنَّ اللّهَ أتَمَّ لَكُم ما آتاكُم مِنَ الخَيرِ ، وَاعلَموا أنَّهُ لَيسَ مِن عِلمِ اللّهِ ولا مِن أمرِهِ أن يَأخُذَ أحَدٌ مِن خَلقِ اللّهِ فى دينِهِ بِهَوًى ولا رَأيٍ ولاَ مَقاييسَ ، قَد أنزَلَ اللّهُ القُرآنَ ، وجَعَلَ فيهِ تِبيانَ كُلِّ شَىءٍ ، وجَعَلَ لِلقُرآنِ ولِتَعَلُّمِ القُرآنِ أهلاً ، لا يَسَعُ أهلَ عِلمِ القُرآنِ الَّذينَ آتاهُمُ اللّهُ عِلمَهُ أن يَأخُذوا فيهِ بِهَوىً ولا رَأيٍ ولا مَقاييسَ ، أغناهُمُ اللّهُ عَن ذلِكَ بِما آتاهُم مِن عِلمِهِ ، وخَصَّهُم بِهِ ووَضَعَهُ عِندَهُم ، كَرامَةً مِنَ اللّهِ أكرَمَهُم بِها ، وهُم أهلُ الذِّكرِ الَّذينَ أمَرَ اللّهُ هذِهِ الاُمَّةَ بِسُؤالِهِم . (1)

3 / 1 11حَفَظَةُ الدّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلىٍّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، أنا وأنتَ وَابناكَ الحَسَنُ وَالحُسَينُ وتِسعَةٌ مِن وُلدِ الحُسَينِ أركانُ الدّينِ ودَعائِمُ الإِسلامِ ، مَن تَبِعَنا نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنّا فَإِلَى النّارِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى كُلِّ خَلَفٍ مِن اُمَّتى عَدلاً مِن أهلِ بَيتى ، يَنفى عَن هذَا الدّينِ تَحريفَ الغالينَ وَانتِحالَ المُبطِلينَ وتَأويلَ الجاهِلينَ . وإنَّ أئِمَّتَكُم قادَتُكُم إلَى اللّهِ عَزَّوجَلَّ ، فَانظُروا بِمَن تَقتَدونَ فى دينِكُم وصَلاتِكُم . (3)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 5 ح 1 عن إسماعيل بن مخلّد السرّاج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 214 ح 93 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 217 ح 4 ، بشاره المصطفى : ص 49 بزياده «هوى» فى آخره وكلاهما عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 272 ح 93 .
3- .كمال الدين: ص 221 ح 7 عن أبى الحسن الليثىّ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، قرب الإسناد : ص 77 ح 250 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المناقب لابن شهرآشوب: ج 1 ص 245 وليس فيه ذيله من «وإن أئمّتكم» ، كنز الفوائد: ج 1 ص 330 وليس فيه «وصلاتكم» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 30 ح 46 .

3 / 1 - 11 پاسداران دین

امام صادق علیه السلام در نامه ای به اصحاب خود :ای گروه رحمت شده رستگار! همانا خداوند با خیری که به شما بخشیده، نعمتش را بر شما کامل گردانیده است . بدانید که در علم و امر خدا چنین نیست که کسی از خلق خدا در دین او به دلخواه و رأی و قیاس عمل کند . خداوند، قرآن را فرو فرستاده و در آن، بیان هر چیز را نهاده است . خداوند برای قرآن و آموختن آن ، اهلی را قرار داده است و اهل آگاهی از قرآن را که خداوند، علم آن را بدیشان بخشیده نرسد که در آن به دلخواه و بر اساس رأی و قیاس عمل کنند . خداوند با دادن علم خود بدیشان، آنها را از این کار بی نیاز ساخته است و آن را ویژه ایشان کرده و آن علم را نزد ایشان نهاده است و این، کرامتی است که خداوند ، ایشان را با آن ارجمند داشته است . اینها همان اهل ذکری هستند که خداوند به این امّت دستور داده از ایشان بپرسند .

3 / 1 11پاسداران دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام :ای علی! من و تو و دو فرزندت حسن و حسین و نُه فرزند حسین، بنیان ها و پایه های اسلام هستیم . هر که از ما پیروی کند ، رهایی می یابد و هر که از ما باز ماند ، رو به سوی آتش دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هر نسلی از امّت من ، دادگری از اهل بیتم حضور دارد که تحریف زیاده روان ، در لباس دین در آمدن مُبطلان و تأویل جاهلان را از این دین دور می کند . امامان شما، همان راهبران شما به سوی خداوند عز و جلاند . پس بنگرید که در دین و نماز خود، به چه کسانی اقتدا می کنید؟

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العُلَماءَ وَرَثَةُ الأَنبِياءِ ، وذاکَ أنَّ الأَنبِياءَ لَم يورِّثوا دِرهَما ولا دينارا ، وإنَّما أورَثوا أحاديثَ مِن أحاديثِهِم ، فَمَن أخَذَ بِشَىءٍ مِنها فَقَد أخَذَ حَظّا وافِرا ، فَانظُروا عِلمَكُم هذا عَمَّن تَأخُذونَهُ ؟ فَإنَّ فينا أهلَ البَيتِ فى كُلِّ خَلَفٍ عُدولاً ، يَنفونَ عَنهُ تَحريفَ الغالينَ وَانتِحالَ المُبطِلينَ وتَأويلَ الجاهِلينَ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام فى صِفَهِ الإِمامِ :ناصِحٌ لِعِبادِ اللّهِ ، حافِظٌ لِدينِ اللّهِ . (2)

3 / 1 12أبوابُ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَحنُ بابُ اللّهِ الَّذى يُؤتى مِنهُ ، بِنا يَهتَدِى المُهتَدونَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ يَذكُرُ فيها فَضائِلَ أهلِ البَيتِ عليهم السلام :نَحنُ الشِّعارُ (4) وَالأَصحابُ ، وَالخَزَنَهُ وَالأَبوابُ ، ولا تُؤتَى البُيوتُ إلّا مِن أبوابِها ، فَمَن أتاها مِن غَيرِ أبوابِها سُمِّىَ سارِقا . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 32 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 10 ح 1 كلاهما عن أبى البخترىّ ، مجمع البحرين : ج 1 ص 542 وفيه ذيله من «فإنّ فينا» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 92 ح 21 .
2- .الكافى : ج 1 ص 202 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 221 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 778 ح 1049 ، الاحتجاج : ج 2 ص 445 ح 310 ، الغيبه للنعمانى : ص 222 ح 6 كلّها عن عبدالعزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 126 ح 4 .
3- .فضائل الشيعه : ص 50 ح 7 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 509 ح 11 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، الاحتجاج : ج 1 ص 540 ح 540 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 343 ح 687 كلاهما عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 25 ص 2 ح 3 .
4- .الشعار: الثوب الذى يلى الجسد لأنّه يلى شعره، ويراد به الخاصّه والبطانه (النهايه : ج2 ص480).
5- .نهج البلاغه : الخطبه 154 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9209 بزياده «السدنه» بعد «والأصحاب» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266 ح 53 .

3 / 1 - 12 باب های خداوند

امام صادق علیه السلام :عالمان ، وارثان انبیایند و این از آن روست که پیامبران، نه درهمی به ارث می نهند ، نه دیناری؛ بلکه احادیثی از احادیث خود را به ارث می نهند . پس هر که قدری از احادیث را فرا گیرد، به بهره ای فراوان دست یافته است . پس بنگرید دانش خود را از چه کسی فرا می گیرید؛ زیرا در هر نسل، افراد عادلی از ما اهل بیت هستند که تحریف زیاده روان ، در لباس دین در آمدن مُبطلان و تأویل جاهلان را از این دین دور می کنند .

امام رضا علیه السلام در توصیف امام :خیرخواه بندگان خدا و پاسدار دین خداست .

3 / 1 12باب های خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما، باب خداییم که از آن وارد می شوند . با ما ، هدایت جویان ره می یابند .

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آن فضایل اهل بیت علیهم السلام را بر می شمارد :ماییم خواص و اصحاب و خزانه داران و درها ، و جز از در ، به خانه در نمی آیند و هر کس جز از درِ خانه وارد شود ، او را دزد می نامند .

.

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَو شاءَ لَعَرَّفَ العِبادَ نَفسَهُ ، ولکِن جَعَلَنا أبوابَهُ وصِراطَهُ ، وسَبيلَهُ وَالوَجهَ الَّذى يُؤتى مِنهُ ، فَمَن عَدَلَ عَن وَلايَتِنا أو فَضَّلَ عَلَينا غَيرَنا فَإنَّهُم عَنِ الصِّراطِ لَناکِبونَ ، فَلا سَواءٌ مَنِ اعتَصَمَ النّاسُ بِهِ (1) ، ولا سَواءٌ حَيثُ ذَهَبَ النّاسُ إلى عُيونٍ کَدِرَهٍ يَفرُغُ بَعضُها فى بَعضٍ ، وذَهَبَ مَن ذَهَبَ إلَينا إلى عُيونٍ صافِيَهٍ تَجرى بِأمرِ رَبِّها ، لا نَفادَ لَها ولَا انقِطاعَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :الأَوصِياءُ هُم أبوابُ اللّهِ عز و جل الَّتى يُؤتى مِنها ، ولَولاهُم ما عُرِفَ اللّهُ عز و جل ، وبِهِمُ احتَجَّ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى عَلى خَلقِهِ . (3)

3 / 1 13عُرفاءُ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :ثَلاثٌ اُقسِمُ أنَّهُنَّ حَقٌّ : إنَّکَ وَالأوصِياءَ مِن بَعدِکَ عُرفاءُ لا يُعرَفُ اللّهُ إلّا بِسَبيلِ مَعرِفَتِکُم ، وعُرفاءُ لا يَدخُلُ الجَنَّهَ إلّا مَن عَرَفَکُم وعَرَفتُموهُ ، وعُرفاءُ لا يَدخُلُ النّارَ إلّا مَن أنکَرَکُم وأنکَرتُموهُ . (4)

.

1- .قال الفيض الكاشانىّ قدس سره : يعنيليس كلّ من اعتصم به الناس سواء فى الهدايه ، ولا سواء فيما يسقيهم ، بل بعضهم يهديهم إلى الحقّ وإلى صراط مستقيم ، ويسقيهم من عيون صافيه ، وبعضهم يذهب بهم إلى الباطل وإلى طريق الضلال، ويسقيهم من عيون كدره، كما يفسّره فيما بعد، «يفرغ» أى يصبّ بعضها فى بعض حتّى يفرغ (الوافى : ج 22 ص 87) .
2- .الكافى : ج 1 ص 184 ح 9 ، بصائر الدرجات : ص 497 ح 8 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 55 كلّها عن مقرن عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير فرات : ص 143 ح 174 عن الأصبغ بن نباته وكلاهما نحوه ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 176 ح 13 وفيه صدره إلى «لناكبون» ، بحار الأنوار : ج 24 ص 253 ح 14 .
3- .الكافى : ج 1 ص 193 ح 2 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 86 ح 72 كلاهما عن أبى بصير .
4- .الخصال : ص 150 ح 183 ، بصائر الدرجات : ص 498 ح 10 و ص 499 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 99 ح 2 .

3 / 1 - 13 کدخدایان خدا

امام علی علیه السلام :اگر خداوند تبارک و تعالی بخواهد ، خود را به بندگانش می شناساند ؛ لیکن ما را درها و راه خود گردانید و طریق و سویی قرار داد که از آن می آیند . پس هر که از ولایت ما کناره گیرد ، یا دیگری را بر ما برتری دهد ، از راه، منحرف شده است . پس کسانی که مردم بدیشان چنگ در می زنند ، (1) [در هدایت]یک سان نیستند و کسانی که مردم را به چشمه های کدر و آلوده راه می برند ، برابر نیستند، و آنها که با ما باشند ، به چشمه هایی گوارا می رسند که به امر پروردگارشان در جوشش اند و هیچ خشکی و پایانی ندارند .

امام صادق علیه السلام :اوصیا همان درهای خداوند عز و جل هستند که از آن وارد می شوند و اگر ایشان نبودند ، خداوند عز و جل شناخته نمی شد . خداوند تبارک و تعالی با آنها بر خلقش حجّت می آورد .

3 / 1 13کدخدایان خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :سه چیز است که به حق بودنشان سوگند می خورم : این که تو و اوصیای پس از تو، کدخدایانی هستید که خداوند، جز از راه شناختِ شما شناخته نمی شود و کدخدایانی هستید که کسی به بهشت وارد نمی شود ، مگر کسی که شما را بشناسد و شما هم او را بشناسید و کدخدایانی هستید که در آتش وارد نمی شود ، مگر کسی که شما را [بر حق] نشناسد و شما هم او را [بر صراط حق]نشناسید .

.

1- .فیض کاشانی می گوید : کسانی که بدیشان چنگ در می زنند ، در هدایت ، برابر نیستند و کسانی که از آبشخور آنان می نوشند نیز یک سان نیستند ؛ بلکه برخی از آنان ، مردم را به حق و به راه مستقیم ، ره نمون می شوند و از چشمه های خالص می نوشانند ، و برخی دیگر، مردم را به باطل و گم راهی می برند و از چشمه های آلوده می آشامانند .

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، أنتَ وَالأَوصِياءُ مِن وُلدِکَ أعرافُ اللّه بَينَ الجَنَّهِ وَالنّارِ ، لا يَدخُلُها إلّا مَن عَرَفَکُم وعَرَفتُموهُ ، ولا يَدخُلُ النّارَ إلّا مَن أنکَرَکُم وأنکَرتُموهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّما الأَئِمَّهُ قُوّامُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ، وعُرفاؤُهُ عَلى عِبادِهِ ، ولا يَدخُلُ الجَنَّهَ إلّا مَن عَرَفَهُم وعَرَفوهُ ، ولا يَدخُلُ النّارَ إلّا مَن أنکَرَهُم وأنکَروهُ . (2)

عنه عليه السلام :الأَوصياءُ أصحابُ الصِّراطِ وُقوفٌ عَلَيهِ ، لا يَدخُلُ الجَنَّهَ إلّا مَن عَرَفَهُم وعَرَفوهُ ، ولا يَدخُلُ النّارَ إلّا مَن أنکَرَهُم وأنکَروهُ ، لِأَنَّهُم عُرَفاءُ اللّهِ ، عَرَّفَهُم عَلَيهِم عِندَ أخذِ المَواثيقِ عَلَيهِم ، ووَصَفَهُم فى کِتابِهِ ، فَقالَ جَلَّ وعَزَّ : «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (3) هُمُ الشُّهداءُ عَلى أولِيائِهِم ، وَالنَّبِىُّ الشَّهيدُ عَلَيهِم . (4)

تفسير العيّاشى عن هلقام عن الإمام الباقر عليه السلام ،قالَ :سَأَلتُهُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِيمَاهُمْ» : ما يَعنى بِقَولِهِ «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ» ؟ قالَ: أَلَستُم تُعَرِّفونَ عَلَيکُم عُرَفاءَ (5) عَلى قَبائِلِکُم لِيَعرِفونَ (لِيَعرِفوا) مَن فيها مِن صالِحٍ أو طالِحٍ ؟ قُلتُ : بَلى ، قَال : فَنَحنُ أُولئِکَ الرِّجالُ الَّذينَ يَعرِفونَ کُلًّا بِسيماهُم . (6)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 25 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 18 ح 44 عن سلمان وفيه «بعدک» بدل «ولدک» ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 233 ، إرشاد القلوب : ص 298 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 253 ح 13 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 152 ، کشف المحجّه : ص 273 نحوه ، غرر الحکم : ج 3 ص 94 ح 3911 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 179 ح 3688 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 623 ح 36 .
3- .الأعراف : 46 .
4- .بصائر الدرجات : ص 498 ح 9 عن زرّ بن حبيش ، کشف المحجّه : ص 273 نحوه ، مختصر بصائر الدرجات : ص 53 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 232 ح 46 .

5- .عريف القوم : سيّدهم ، والعريف : القيّم والسيّد لمعرفته بسياسه القوم (لسان العرب : ج 9 ص 238 «عرف») .
6- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 18 ح 43 ، بصائر الدرجات : ص 496 ح 3 نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 336 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی! تو و اوصیا از نسل تو ، اعرافِ میان بهشت و دوزخ هستید که بدان وارد نمی شود ، مگر کسی که شما را بشناسد و شما هم او را بشناسید ، و به آتش وارد نمی شود ، مگر کسی که شما را [بر حق] نشناسد و شما هم او را [بر صراط حق] نشناسید .

امام علی علیه السلام :همانا امامان ، کارگزاران خدایند در میان خلق او و کدخدایان او در میان بندگانش . به بهشت وارد نمی شود ، مگر کسی که آنها را بشناسد و ایشان هم او را بشناسند و به آتش وارد نمی شود ، مگر کسی که آنها را نشناسد و آنها هم او را نشناسند .

امام علی علیه السلام :اوصیا، صاحبان صراط اند و بر آن ایستاده اند . به بهشت وارد نمی شود ، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها هم او را بشناسند ، و به آتش وارد نمی شود ، مگر کسی که ایشان را نشناسد و آنها هم او را نشناسند ؛ زیرا آنها کدخدایان خدایند و خداوند، هنگام گرفتن پیمان از ایشان، اوصیا را بدیشان شناسانده است و در کتابِ خود، چنین توصیفشان کرده است : «و بر اعراف (بلندی های حایل میان بهشت و دوزخ) مردانی هستند که هر یک را به سیمایشان می شناسند» . آنها گواهانِ دوستان خودند و پیامبر ، گواه بر ایشان است .

تفسیر العیّاشی به نقل از هِلقام :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند : «و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک را از سیمایشان می شناسند» پرسیدم که: مقصود از «و بر اعراف، مردانی هستند» چیست؟ امام علیه السلام فرمود : «آیا شما کدخدایانی را بر قبیله هایتان نمی گمارید تا نیکوکار و بدکردار ایشان را شناسایی کنند؟» . گفتم : آری . فرمود : «ما همان مردانی هستیم که هر یک را از سیمایشان می شناسیم» .

.

مقتضب الأثر عن أبان بن عمر :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيهِ سُفيانُ بنُ مُصعَبٍ العَبدِىُّ فَقالَ : جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ ، ما تَقولُ فى قَولِهِ تَعالى ذِكرُهُ : «وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» ؟ قالَ : هُمُ الأَوصِياءُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ الاِثنا عَشَرَ ، لا يَعرِفُ اللّهَ إلّا مَن عَرَفَهُم وعَرَفوهُ ، قالَ : فَمَا الأَعرافُ جُعِلتُ فِداکَ ؟ قالَ : كَثائِبُ (1) مِن مِسكٍ عَلَيها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَالأَوصِياءُ ، يَعرِفونَ كُلًّا بِسيماهُم . (2)

3 / 1 14أركانُ الأَرضِالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله بابُ اللّهِ الَّذى لا يُؤتى إلّا مِنهُ ، وسَبيلُهُ الَّذى مَن سَلَكَهُ وَصَلَ إلَى اللّهِ عز و جل ، وكَذلِکَ كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام مِن بَعدِهِ ، وجَرى لِلأَئِمَّهِ عليهم السلام واحِدا بَعدَ واحِدٍ ، جَعَلَهُمُ اللّهُ عز و جل أركانَ الأَرضِ أن تَميدَ بِأَهلِها ، وعُمُدَ الإِسلامِ ، ورابِطَةً عَلى سَبيلِ هُداهُ ، لا يَهتَدى هادٍ إلّا بِهُداهُم ، ولا يَضِلُّ خارِجٌ مِنَ الهُدى إلّا بِتَقصيرٍ عَن حَقِّهِم ، اُمَناءُ اللّهِ عَلى ما أهبَطَ مِن عِلمٍ أو عُذرٍ أو نُذرٍ ، وَالحُجَّةُ البالِغَةُ عَلى مَن فِى الأَرضِ ، يَجرى لِاخِرِهِم مِنَ اللّهِ مِثلُ الَّذى جَرى لِأَوَّلِهِم ، ولا يَصِلُ أحدٌ إلى ذلِکَ إلّا بِعَونِ اللّهِ . (3)

.

1- .الكثائب جمع الكثيب ، وهو التلّ المستطيل المُحدَودِب من الرمل (تاج العروس : ج 2 ص 354 «كثب») .
2- .مقتضب الأثر : ص 48 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 233 نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 252 ح 13 .
3- .الكافى : ج 1 ص 198 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 199 ح 1 وفيه «عهد» بدل «عمد» وكلاهما عن أبى الصامت الحلوانى ، بحار الأنوار : ج 25 ص 354 ح 3 ، وراجع : الاختصاص : ص 21 .

3 / 1 - 14 ارکان زمین

مقتضب الأثر به نقل از ابان بن عمر :نزد امام صادق علیه السلام بودم که سفیان بن مصعبِ عبدی وارد شد و گفت : خدا مرا قربان تو گرداند ! نظرت در باره آیهَ شریف : «و بر اعراف، مردانی هستند» چیست؟ فرمود : «آنها جانشینان دوازده گانه از خاندان محمّدند که خدا را نمی شناسد ، مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنها هم او را بشناسند» . گفت : قربانت گردم ! مقصود از اعراف چیست؟ فرمود : «پشته هایی از مُشک است که پیامبر خدا و اوصیای او بر آنها ایستاده اند و هر کس را از سیمایش می شناسند» .

3 / 1 14ارکان زمینامام باقر علیه السلام :همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باب [معرفت] خداست که جز از آن در نمی آیند و راه اوست که هر کس آن را بپیماید ، به خداوند عز و جلمی رسد . امیر مؤمنان علیه السلام نیز پس از او چنین است و همین طور است هر امام در پِی دیگری . خداوند عز و جل آنها را ارکان زمین قرار داده تا [زمین،] اهلش را نلرزاند و نیز بنیان های اسلام و مرزداران راه هدایت او، قرار داده است. هیچ کس جز به هدایت آنها ره نمی یابد و بیرون رونده از هدایتی گم راه نمی شود ، مگر با کوتاهی کردن در حقّ ایشان . آنها معتمدان خدایند در علم و حجّت ها و هشدارهایی که فرو فرستاده است و دلیلی رسایند برای زمینیان که برای آخرین آنها از سوی خدا همان جاری است که برای نخستین ایشان جاری بوده و هیچ کس جز به یاری خدا به این حد نمی رسد .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى زِيارَهِ أمِيرِ المُؤمِنِينَ عليه السلام :أنتُم أهلُ بَيتِ الرَّحمَهِ ، ودَعائِمُ الدّينِ ، وأركانُ الأَرضِ ، وَالشَّجَرَهُ الطَّيِّبَهُ . (1)

عنه عليه السلام :نَحنُ فِى الأَرضِ بُنيانٌ ، وشيعَتُنا عُرَى (2) الإِسلامِ . (3)

3 / 1 15أركانُ العالَمِرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ الأَئِمَّهِ مِن وُلدِ عَلِىٍّ عليهم السلام :خُلَفائى وأوصِيائى وأولادى وعِترَتى ... بِهِم يُمسِكُ اللّهُ عز و جل السَّماءَ أن تَقَعَ عَلَى الأَرضِ إلّا بِإِذنِهِ ، وبِهِم يَحفَظُ اللّهُ الأَرضَ أن تَميدَ بِأَهلِها . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :نَحنُ أئِمَّهُ المُسلِمينَ ، وحُجَجُ اللّهِ عَلَى العالَمينَ ، وسادَهُ المُؤمِنينَ ، وقادَهُ الغُرِّ المُحَجَّلينَ ، ومَوالِى المُؤمِنينَ ، ونَحنُ أمانُ أهلِ الأَرضِ كَما أنَّ النُّجومَ أمانٌ لِأَهلِ السَّماءِ ، ونَحنُ الَّذينَ بِنا يُمسِكُ اللّهُ السَّماءَ أن تَقَعَ عَلَى الأَرضِ إلّا بِإِذنِهِ ، وبِنا يُمسِكُ الأَرضَ أن تَميدَ بِأَهلِها ، وبِنا يُنزِلُ الغَيثَ ، تُنشَرُ الرَّحمَهُ ، وتَخرُجُ بَرَكاتُ الأَرضِ ، ولَولا ما فِى الأَرضِ مِنّا لَساخَت بِأَهلِها . (5)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 28 ح 53 عن يونس بن ظبيان ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 591 ح 3197 ، المزار للمفيد : ص 81 ، كامل الزيارات : ص 102 ح 95 ، مصباح المتهجّد : ص 744 ح 836 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 274 ح 14 نقلاً عن فرحه الغرى .
2- .العروه : المقبض ، وجمعها عُرى (لسان العرب : ج 15 ص 45 «عرا») .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 243 ح 18 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 68 ص 35 ح 75 .
4- .كمال الدين : ص 258 ح 3 ، الاحتجاج : ج 1 ص 168 ح 34 ، كفايه الأثر : ص 145 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 368 ح 440 كلّها عن علىّ بن أبى حمزه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 252 ح 68 .
5- .كمال الدين : ص 207 ح 22 ، الأمالى للصدوق : ص 253 ح 277 ، كلاهما عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ،

روضه الواعظين : ص 220 عن عمرو بن دينار ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 167 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 6 ح 10 .

3 / 1 - 15 ارکان جهان

امام صادق علیه السلام در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام :شما ، اهل خانه رحمت و بنیان های دین و ارکان زمین و شجره طیّبه هستید .

امام صادق علیه السلام :ما در زمین ، شالوده هستیم و شیعیان ما ، دستگیره های اسلام اند .

3 / 1 15ارکان جهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف امامان فرزند علی علیه السلام :آنها خلفا ، اوصیا، فرزندان و خاندان من اند... . خداوند عز و جل با آنها، آسمان را نگاه داشته ، تا جز به اذن او بر زمین فرو نیفتد و خداوند ، با آنها زمین را از این که اهلش را بلرزاند ، حفظ کرده است .

امام زین العابدین علیه السلام :ما ، امامان مسلمانان و حجّت های خداوند بر جهانیان و سَروران مؤمنان و جلودار سپیدرویان دست و پا سفید و سالار مؤمنان هستیم . ما موجب امنیت زمینیانیم ، چنان که ستارگان سبب امان آسمانیان اند . ماییم که خداوند به سبب ما آسمان را نگاه داشته تا مبادا جز به اذن او بر زمین فرو افتد و با ما زمین را حفظ کرده تا زمین، اهل خود را نلرزاند و به سبب ما باران را فرو می فرستد و رحمت را در پرتو وجود ما می پراکند و برکت های زمین بیرون می آید . اگر کسی از ما در زمین نمی بود ، اهل خود را فرو می کشید .

.

الإمام الهادى عليه السلام فِي الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ عليهم السلام :مَوالِيَّ لا اُحصى ثَناءَكُم ، ولا أَبلُغُ مِنَ المَدحِ كُنهَكُم ، ومِنَ الوَصفِ قَدرَكُم ، وأنتُم نورُ الأَخيارِ ، وهُداهُ الأَبرارِ ، وحُجَجُ الجَبّارِ ، بِكُم فَتَحَ اللّهُ ، وبِكُم يَختِمُ ، وبِكُم يُنزِلُ الغَيثَ ، وبِكُم يُمسِكُ السَّماءَ أن تَقَعَ عَلَى الأَرضِ إلّا بِإِذنِهِ . (1)

3 / 1 16أمانُ أهلِ الأَرضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :النُّجومُ أمانٌ لِأَهلِ السَّماءِ ، إذا ذَهَبَتِ النُّجومُ ذَهَبَ أهلُ السَّماءِ ، وأهلُ بَيتى أمانٌ لِأَهلِ الأَرضِ ، فَإِذا ذَهَبَ أهلُ بَيتى ذَهَبَ أهلُ الأَرضِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :النُّجومُ أمانٌ لِأَهلِ السَّماءِ ، وأهلُ بَيتى أمانٌ لِأَهلِ الأَرضِ ، فَإِذا ذَهَبَ أهلُ بَيتى جاءَ أهلَ الأَرضِ مِنَ الآياتِ ما كانوا يوعَدونَ . (3)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 ح 177 ، وراجع : هذه الموسوعه : ج 10 ص 460 ح 1059 .
2- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 671 ح 1145 عن عنتره عن الإمام علىّ عليه السلام ، الفردوس : ج 4 ص 311 ح 6913 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنزل العمّال : ج 12 ص 96ح 34155 ؛ كمال الدين : ج 1 ص 205 ح 19 عن عنتره عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الأمالى للطوسى : ص 379 ح 812 عن ابن عبّاس نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 309 ح 3 ، وراجع : عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 27 ح 14 .
3- .ينابيع المودّه : ج 1 ص 71 ح 2 عن أنس ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 486 ح 3676 عن جابر نحوه ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 502 ح 888 ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 142 ح 623 عن سلمه بن الأكوع وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 19 ح 14 نقلاً عن علل الشرائع .

3 / 1 - 16 امان زمینیان

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند :ای سَرورانم ! من نمی توانم ستایش شما را شماره کنم و به کُنه مدح شما برسم و به توصیف منزلت شما دست یابم . شما نور برگزیدگان و هدایتگر نیکان و حجّت های خداوند جبّار هستید که خداوند به سبب شما هر کاری را آغاز می کند و به سبب شما پایان هر کاری را مقرّر می نماید و در پرتو وجود شما باران را فرو می ریزد وبا شما آسمان را نگاه می دارد تا مگر به اذن او فرو نیفتد .

3 / 1 16امان زمینیانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستارگان ، [موجب] امان آسمانیان اند و هر گاه ستارگان ناپدید شوند ، آسمانیان نیز می روند و اهل بیت من ، [موجب] امان زمینیان اند و هر گاه اهل بیت من بروند ، زمینیان نیز خواهند رفت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستارگان ، [موجب] امان آسمانیان و اهل بیت من ، [موجب] امان زمینیان اند . پس هر گاه اهل بیت من بروند ، برای زمینیان، نشانه های تهدید، ظاهر می شود .

.

الإمام علىّ عليه السلام :نَحنُ بَيتُ النُّبُوَّهِ ، ومَعدِنُ الحِكمَهِ ، أمانٌ لِأَهلِ الأَرضِ ، ونَجاهٌ لِمَن طَلَبَ . (1)

3 / 1 17مَعدِنُ الرِّسالَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَحنُ أهلُ بَيتِ شَجَرَهِ النُّبُوَّهِ ، ومَعدِنُ الرِّسالَهِ ، لَيسَ أحَدٌ مِنَ الخَلائِقِ يَفضُلُ أهلَ بَيتى غَيرى . (2)

الإمام الحسين عليه السلام لِعُتبَهَ بنِ أبى سُفيانَ :إنّا أهلُ بَيتِ الكَرامَهِ ، ومَعدِنُ الرِّسالَهِ ، وأعلامُ الحَقِّ الَّذينَ أودَعَهُ اللّهُ عز و جل قُلوبَنا ، وأنطَقَ بِهِ ألسِنَتَنا . (3)

عنه عليه السلام لِلوَليدِ والِى المَدينَهِ :أيُّهَا الأَميرُ ، إنّا أهلُ بَيتِ النُّبُوَّهِ ، ومَعدِنُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ ، ومَهبَطُ الرَّحمَهِ ، بِنا فَتَحَ اللّهُ وبِنا خَتَمَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :الحَمدُ للّهِ الَّذى حَمِدَ فِى الكِتابِ نَفسَهُ ... وصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ خاتَمِ النُّبُوَّهِ ، وخَيرِ البَرِيَّهِ ، وعَلى آلِهِ آلِ الرَّحمَهِ ، وشَجَرَهِ النِّعمَهِ ، ومَعدِنِ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفِ المَلائِكَهِ . (5)

.

1- .نثر الدرّ : ج 1 ص 310 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 404 ؛ تاريخ الطبرى : ج 4 ص 236 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 429 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 195 .
2- .الأمالى للشجرى : ج 1 ص 154 عن الإمام علىّ عليه السلام ، إحقاق الحقّ : ج 9 ص 378 نقلاً عن المناقب لابن المغازلى .
3- .الأمالى للصدوق : ص 216 ح 239 عن عبد اللّه بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 44 ص 312 .
4- .مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 184 ؛ الملهوف : ص 98 وليس فيه «ومهبط الرحمه» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 325 ح 2 .
5- .الكافى : ج 5 ص 373 ح 7 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 297 ح 77 كلاهما عن معاويه بن حكيم .

3 / 1 - 17 کان رسالت

امام علی علیه السلام :ما خانه نبوّت و کان حکمت و [موجب] امان زمینیان و [وسیله] رهایی کسانی هستیم که طالب رهایی اند .

3 / 1 17کان رسالتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما ، خاندان شجره نبوّت و کان رسالت هستیم و هیچ کس جز من ، بر اهل بیتم برتری ندارد .

امام حسین علیه السلام خطاب به عُتبه بن ابی سفیان :ما ، اهل خانه کرامت و کان رسالت و نشانه های حقّی هستیم که خداوند ، آن (حق) را در دل ما به ودیعت نهاده و زبان ما را بدان گویا ساخته است .

امام حسین علیه السلام خطاب به ولید ، والی مدینه :ای امیر! ما ، خاندان نبوّت و کان رسالت و جایگاه آمد و شدِ فرشتگان و محلّ فرود رحمتیم که خداوند ، کارها را با ما آغاز می کند و با ما به پایان می بَرد .

امام رضا علیه السلام در سخنرانی خود :سپاس، خدایی را که خود را در کتابش ستوده است... و درود خدا بر محمّد ، خاتم نبوّت و بهترینِ مردم، و بر خاندان او که خاندان رحمت و شجره نعمت و کان رسالت و جایگاه آمد و شدِ فرشتگان اند .

.

الطرائف عن ابن عبّاس فى قَولِهِ تَعالى : «فَسْئلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ» :يَعنى أهلَ بَيتِ مُحَمَّدٍ وعَلِىٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام . هُم أهلُ الذِّكرِ وَالعِلمِ وَالعَقلِ وَالبَيانِ ، وهُم أهلُ بَيتِ النُّبُوَّهِ ومَعدِنُ الرِّسالَهِ ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ . (1)

إحقاق الحقّ عن ابن عبّاس :لَمّا كانَ يَومُ وَفاهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَقَفَ مَلَكُ المَوتِ عَلَى البابِ فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ بَيتِ النُّبُوَّهِ ومَعدِنَ الرِّسالَهِ ومُختَلَفَ المَلائِكَهِ ، فَاستَأذَنَ لِلدُّخول ، فَقالَت فاطِمَهُ : إنَّهُ لَمشغولٌ عَنكَ ، حَتَّى استَأذَنَ ثَلاثا ، فَالتَفَتَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : هُوَ مَلَكُ المَوتِ . (2)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ عليهم السلام :السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ بَيتِ النُّبُوَّهِ ، ومَعدِنَ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفَ المَلائِكَهِ ، ومَهبَطَ الوَحيِ ، ومَعدِنَ الرَّحمَهِ . (3)

3 / 1 18دَعائِمُ الحَقِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :أئِمَّهٌ أبرارٌ ، هُم مَعَ الحَقِّ وَالحَقُّ مَعَهُم . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :ألا وإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَد جَعَلَ لِلخَيرِ أهلاً ، ولِلحَقِّ دَعائِمَ ، ولِلطّاعَهِ عِصَما . (5)

.

1- .الطرائف : ص 94 ح 131 ، نهج الحقّ : ص 210 ح 83 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 186 ح 55 .
2- .إحقاق الحقّ : ج 9 ص 402 نقلاً عن عطاء اللّه الدشتكى .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 96 ح 177 ، وراجع : ص 215 ح 6495 من كتابنا هذا .
4- .كفايه الأثر : ص 177 عن عطاء عن الإمام الحسين عليه السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 344 ح 56 ، الغيبه للنعمانى : ص 70 ، التحصين لابن طاووس : ص 634 والثلاثه الأخيره عن سلمان وليس فيها «أئمّه أبرار» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 345 ح 211 .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 214 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 195 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 311 ح 32 .

3 / 1 - 18 بنیان های حق

الطرائف به نقل از ابن عبّاس، در باره آیه شریف : «پس، از اهل ذکر بپرسید» :مقصود ، اهل بیت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند که اهل ذکر و علم و عقل و بیان اند و اهل بیت نبوّت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان اند .

إحقاق الحقّ به نقل از ابن عبّاس :چون روز رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید ، ملک الموت بر در ایستاد و گفت : سلام بر شما، ای اهل بیت نبوّت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان! سپس اذن دخول خواست . فاطمه فرمود : «او به جای پرداختن به تو ، به کار دیگری مشغول است» . ملک الموت سه بار اذن خواست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف او نگاه کرد و فرمود : «او ملک الموت است» .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند :سلام بر شما، ای اهل بیت نبوّت و کان رسالت و جایگاه آمد و شدِ فرشتگان و محلّ فرود وحی و کان رحمت!

3 / 1 18بنیان های حقپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف امامان علیهم السلام :امامانی نیکوکارند . آنها با حق هستند و حق با آنهاست .

امام علی علیه السلام :بدانید که خداوند سبحان ، برای خیر ، اهلی و برای حق، بنیان هایی و برای طاعت ، نگاه دارندگانی قرار داده است .

.

عنه عليه السلام :نَحنُ دُعاهُ الحَقِّ وأئِمَّهُ الخَلقِ وألسِنَهُ الصِّدقِ ، مَن أطاعَنا مَلَکَ ، ومَن عَصانا هَلَکَ . (1)

عنه عليه السلام :نَحنُ أقَمنا عَمودَ الحَقِّ ، وهَزَمنا جُيوشَ الباطِلِ . (2)

عنه عليه السلام :نَحنُ اُمَناءُ اللّهِ عَلى عِبادِهِ ، ومُقيمُو الحَقِّ فى بِلادِهِ ، بِنا يَنجُو المُوالى وبِنا يَهلِکُ المُعادِى . (3)

عنه عليه السلام :لا تَزولوا عَنِ الحَقِّ ووَلايَهِ أهلِ الحَقِّ ، فَإِنَّ مَنِ استَبدَلَ بِنا هَلَکَ ، وفاتَتهُ الدُّنيا ، وَخَرَجَ مِنها بِحَسرَهٍ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَالحَقُّ فينا، وبِالحَقِّ تَنطِقُ ألسِنَتُنا. (5)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ عليهم السلام :الحَقُّ مَعَکُم وفيکُم، ومِنکُم وإلَيکُم، وأنتُم أهلُهُ ومَعدِنُهُ. (6)

3 / 1 19اُمَراءُ الکَلامِالإمام علىّ عليه السلام :إنّا لَاُمَراءُ الکَلامِ ، وفينا تَنَشَّبَت عُروقُهُ (7) ، وعَلَينا تَهَدَّلَت غُصونُهُ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 185 ح 10001 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9204 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 173 ح 9969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9200 .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 187 ح 10004 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9207 .
4- .الخصال : ص 626 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، فقه الرضا عليه السلام : ص 381 ح 106 عن العالم عليه السلام ، تحف العقول : ص 115 ، غرر الحكم : ج 6 ص 337 ح 10413 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9425 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 179 ح 44 .
5- .الفتوح : ج 5 ص 17 ، مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 185 نحوه .

6- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 97 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .
7- .نشب الشىء فى الشىء : أى علق فيه ، فانتشب (الصحاح : ج 1 ص 224 «نشب») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 233 ، أعلام الدين : ص 321 ، غرر الحكم : ج 2 ص 336 ح 2774 وفيه «تشبّثت فروعه» بدل «تنشّبت عروقه» ، بحار الأنوار : ج 31 ص245.

3 / 1 - 19 سرداران سخن

امام علی علیه السلام :ما دعوتگران به سوی حق و امامان مردم و زبان های صداقتیم . هر که از ما فرمان بَرد ، چیرگی می یابد و هر که از ما سرکشی کند ، نابود می شود .

امام علی علیه السلام :ستون حق را ما بر افراشتیم و لشکریان باطل را ما شکست دادیم .

امام علی علیه السلام :ما معتمدان خداییم در میان خلقش و برافرازندگان حقّیم در سرزمین هایش . دوست ، با ما نجات می یابد و دشمن ، با ما نابود می گردد .

امام علی علیه السلام :از حق و ولایت اهل آن، منحرف نشوید که هر کس به جای ما دیگری را بگیرد ، هلاک می شود و دنیا را از دست می دهد و از آن حسرتمندانه بیرون می رود .

امام حسین علیه السلام :ما خاندان پیامبر خداییم . حق در میان ماست و زبان ما به حق گویاست .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند :حق با شما و در میان شما و از شما و به سوی شماست . شمایید اهل حق و معدن آن .

3 / 1 19سرداران سخنامام علی علیه السلام :ماییم سرداران سخن که ریشه های آن به ما پیوسته و شاخه هایش به سوی ما سرازیر شده است .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى صِفَهِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :جَعَلَهُمُ اللّهُ حَياهً لِلأَنامِ ، ومَصابيحَ لِلظَّلامِ ، ومَفاتيحَ لِلكَلامِ . (1)

3 / 1 20سِلمُهُم سِلمُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وحَربُهُم حَربُهُسنن الترمذى عن زيد بن أرقم :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ لِعَلِىٍّ وفاطِمَهَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام : أنَا حَربٌ لِمَن حارَبتُم ، وسِلمٌ لِمَن سالَمتُم . (2)

تاريخ دمشق عن زيد بن أرقم :حَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَرَضِهِ الَّذى قُبِضَ فيهِ عَلى عَلِىٍّ وفاطِمَهَ وحَسَنٍ وحُسَينٍ عليهم السلام ، فَقالَ : أنَا حَربٌ لِمَن حارَبَكُم ، وسِلمٌ لِمَن سالَمَكُم . (3)

مسند ابن حنبل عن أبى هريره :نَظَرَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلى عَلِىٍّ وحَسَنٍ وحُسَينٍ وفاطِمَهَ عليهم السلام ، فَقالَ : أنَا حَربٌ لِمَن حارَبَكُم ، وسِلمٌ لِمَن سالَمَكُم . (4)

شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد عن زيد بن أرقم :كُنّا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ فِى الحُجرَهِ يوحى إلَيهِ ونَحنُ نَنتَظِرُهُ ، حَتَّى اشتَدَّ الحَرُّ ، فَجاءَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ ومَعَهُ فاطِمَهُ وحَسَنٌ وحُسَينٌ عليهم السلام ؛ فَقَعَدوا فى ظِلِّ حائِطٍ يَنتَظِرونَهُ ، فَلَمّا خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَآهُم فَأتاهُم ، ووَقَفنا نَحنُ مَكانَنا ، ثُمَّ جاءَ إلَينا وهُوَ يُظِلُّهُم بِثَوبِهِ ، مُمسِكا بِطَرَفِ الثَّوبِ ، وعَلِىٌّ مُمسِكٌ بِطَرَفِهِ الآخَرِ وهُوَ يَقولُ : «اللّهُمَّ إنّى اُحِبُّهُم فَأَحِبَّهُم ، اللّهُمَّ إنّى سِلمٌ لِمَن سالَمَهُم ، وحَربٌ لِمَن حارَبَهُم» ، فَقالَ ذلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 204 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 225 ح 7 كلاهما عن إسحاق بن غالب .
2- .سنن الترمذى : ج 5 ص 699 ح 3870 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 52 ح 145 نحوه ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 52 ح 145 نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 161 ح 4714 ، كنز العمّال : ج 13 ص 640 ح 37618 ؛ الأمالى للطوسى : ص 336 ح 680 ، عيون أخبار الرضا عليه

السلام : ج 2 ص 59 ح 223 عن أبى محمّد الحسن بن عبد اللّه بن محمّد بن العبّاس الرازى التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 43 ح 18 .
3- .تاريخ دمشق : ج 14 ص 157 ح 3481 ، الأمالى للمحاملى : ص 447 ح 532 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 446 ح 9704 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 161 ح 4713 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 40 ح 2621 ، كنز العمّال : ج 12 ص 97 ح 34164 ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 608 ح 907 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 217 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 321 ح 292 .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 207 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 95 ح 58 .

3 / 1 - 20 آشتی با آنها، آشتی با پیامبرصلی الله علیه وآله و جنگ با آنها، جنگ با پیامبرصلی الله علیه وآله است

امام صادق علیه السلام در توصیف امامان علیهم السلام :خداوند ، آنها را موجب زندگی مردم و چراغ تاریکی و کلیدهای سخن قرار داده است .

3 / 1 20آشتی با آنها، آشتی با پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ با آنها، جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله استسنن الترمذی به نقل از زید بن ارقم :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود : «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم» .

تاریخ دمشق به نقل از زید بن ارقم :پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری ای که در آن ، جان داد به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام مهر ورزید و فرمود : «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم» .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :پیامبر صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نگریست و فرمود : «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم» .

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید به نقل از زید بن ارقم :در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم . به ایشان در اتاقِ خود وحی می شد و ما منتظر او بودیم ، تا این که گرما شدّت گرفت . علی بن ابی طالب به همراه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمدند و در سایه دیواری به انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند . چون پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد ، آنها را دید و به سوی آنها رفت ، در حالی که ما در جای خود ایستاده بودیم . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی ما آمد ، در حالی که با جامه اش بر سر آنها سایه انداخته بود . یک سرِ جامه را پیامبر و سرِ دیگر آن را علی علیه السلام گرفته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «خدایا ! من آنها را دوست دارم . پس آنها را دوست بدار .

خدایا ! من با هر که با آنها آشتی در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با آنها سرِ جنگ داشته باشد ، سرِ جنگ دارم» . پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را سه بار تکرار نمود .

.

المناقب للخوارزمی عن أبی بکر :رَأیتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله خَیَّمَ خَیمةً وهُوَ مُتَّکِئٌ عَلی قَوسٍ عَرَبِیَّهٍ ، وفِی الخَیمَهِ عَلِیٌّ وفاطِمَهَ وَالحَسَنَ وَالحُسَینَ علیهم السلام ، فَقالَ : یا مَعاشِرَ المُسلِمینَ ، أنَا سِلمٌ لِمَن سالَمَ أهلَ الخَیمَهِ ، وحَربٌ لِمَن حارَبَهُم ، ووَلِیٌّ لِمَن والاهُم ، لا یُحِبُّهُم إلّا سَعیدُ الجَدِّ (1) ، طَیِّبُ المَولِدِ ، ولا یُبغِضُهُم إلّا شَقِیُّ الجَدِّ ، رَدیءُ الوِلادَهِ (2) .

الإمام زین العابدین علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ذاتَ یَومٍ جالِسا وعِندَهُ عَلِیٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ علیهم السلام ، فَقالَ : وَالَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ بَشیرا ، ما عَلی وَجهِ الأَرضِ خَلقٌ أحَبَّ إلَی اللّهِ عز و جل ولا أکرَمَ عَلَیهِ مِنّا ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی شَقَّ لِیَ اسما مِن أسمائِهِ فَهُوَ مَحمودٌ وأنَا مُحَمَّدٌ ، وشَقَّ لَکَ یا عَلِیُّ اسما مِن أسمائِهِ فَهُوَ العَلِیُّ الأَعلی وأنتَ عَلِیٌّ ، وشَقَّ لَکَ یا حَسَنُ اسما مِن أسمائِهِ فَهُوَ المُحسِنُ وأنتَ حَسَنٌ ، وشَقَّ لَکَ یا حُسَینُ اسما مِن أسمائِهِ فَهُوَ ذُو الإِحسانِ وأنتَ حُسَینٌ ، وشَقَّ لَکِ یا فاطِمَهُ اسما مِن أسمائِهِ فَهُوَ الفاطِرُ وأنتِ فاطِمَهُ . ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله : اللّهُمَّ إنّی اُشهِدُکَ أنّی سِلمٌ لِمَن سالَمَهُم ، وحَربٌ لِمَن حارَبَهُم ، ومُحِبٌّ لِمَن أحَبَّهُم ، ومُبغِضٌ لِمَن أبغَضَهُم ، وعَدُوٌّ لِمَن عاداهُم ، ووَلِیٌّ لِمَن والاهُم ، لِأَنَّهُم مِنّی وأنَا مِنهُم . (3)

.

1- .الجدّ : الحظّ (القاموس المحیط : ج 1 ص 281 «جدّ») .
2- .المناقب للخوارزمی : ص 297 ح 291 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 515 ح 928 کلاهما عن أبی بکر .
3- .معانی الأخبار : ص 55 ح 3 عن عبد اللّه بن الفضل الهاشمیّ عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 37 ص 47 ح 23 .

المناقب، خوارزمی به نقل از ابو بکر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که خیمه ای برپا کرده و بر کمان عربی تکیه داده بود و در آن خیمه ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند . فرمود : «ای گروه مسلمانان ! من با هر که با اهل خیمه (علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام) آشتی در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با ایشان سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و دوستدار کسی هستم که دوستدار آنهاست . آنها را دوست ندارد ، مگر انسان نیک بخت حلال زاده و آنها را دشمن نمی دارد ، مگر نگون بختِ ناپاک زاده» .

امام زین العابدین علیه السلام :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد او بودند ، که فرمود : «سوگند به کسی که مرا به حق مژده رسان بر انگیخت ، بر روی زمین ، هیچ کس نزد خداوند عز و جل محبوب تر و گرامی تر از ما نیست . خداوند تبارک و تعالی نام مرا از یکی از نام های خودش مشتق ساخت ؛ او محمود است و من محمّدم . ای علی ! خداوند ، نام تو را از نام های خود، مشتق ساخته است ؛ اوست علیِ اعلا و تویی علی . و تو ای حسن ، خداوند، نامت را از نام های خود بر گرفته ؛ او محسن است و تو حسن هستی . و تو ای حسین ، خداوند ، نام تو را نیز از نام های خود گرفته؛ او ذوالإحسان است و تو حسین هستی . و تو ای فاطمه ، خداوند ، نام تو را نیز از نام های خود بر گرفته؛ او فاطر است و تو فاطمه ای» . سپس فرمود : «خدایا ! تو را گواه می گیرم که با هر که با ایشان آشتی در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با ایشان سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و دوستدار کسی هستم که ایشان را دوست داشته باشد و کینه کسی را در دل دارم که کینه ایشان را در دل دارد و دشمن کسی هستم که دشمن آنهاست و دوست کسی هستم که دوست آنهاست ؛ زیرا آنها از من اند و من از آنهایم» .

.

3 / 1 21بِهِم فُتِحَ الدّينُ وبِهِم يُختَمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إنَّ بِنا خَتَمَ اللّهُ الدّينَ كَما بِنا فَتَحَهُ ، وبِنا يُؤَلِّفُ اللّهُ بَينَ قُلوبِكُم بَعدَ العَداوَةِ وَالبَغضاءِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام فى حَديثٍ أخبَرَهُ فيهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله ما يَقَعُ عَلى اُمَّتِهِ مِنَ الفِتَنِ بَعدَهُ صلى الله عليه و آله حَتّى يُدرِكَهُمُ العَدلُ :يا رَسولَ اللّهِ ، العَدلُ مِنّا أم مِن غَيرِنا ؟ فَقالَ : بَل مِنّا ، بِنا يَفتَحُ اللّهُ وبِنا يَختِمُ ، وبِنا أَلَّفَ اللّهُ بَينَ القُلوبِ بَعدَ الشِّركِ ، وبِنا يُؤَلِّفُ اللّهُ بَينَ القُلوبِ بَعدَ الفِتنَةِ ، فَقُلتُ : الحَمدُ للّهِ عَلى ما وَهَبَ لَنا مِن فَضلِهِ . (2)

المعجم الأوسط عن عمر بن علىٍّ عن أبيه الإمام علىّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله :أ مِنّا المَهدِيُّ أم مِن غَيرِنا يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : بَل مِنّا ، بِنا يَختِمُ اللّهُ كَما بِنا فَتَحَ ، وبِنا يُستَنقَذونَ مِنَ الشِّركِ ، وبِنا يُؤَلِّفُ اللّهُ بَينَ قُلوبِهِم بَعدَ عَداوَةٍ بَيِّنَةٍ ، كَما بِنا أَلَّفَ بَينَ قُلوبِهِم بَعدَ عَداوَةِ الشِّركِ . قالَ عَلِيٌّ عليه السلام : أ مُؤمِنونَ أم كافِرونَ ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : مَفتونٌ وكافِرٌ . (3)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 251 ح 4 ، الأمالى للطوسى : ص 21 ح 24 كلاهما عن عمر بن علىّ عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 142 ح 94 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 289 ح 7 ، الأمالى للطوسى : ص 66 ح 96 كلاهما عن عمر بن علىّ ، بحار الأنوار : ج 32 ص 298 ح 257 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 206 .
3- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 56 ح 157 ، كنز العمّال : ج 14 ص 598 ح 39682 ؛ الملاحم والفتن : ص 177 ح 240 و ص 318 ح 455 كلاهما عن مكحول ، شرح الأخبار : ج 3 ص 384 ح 1258 وليس فيها ذيله من «قال الإمام علىّ» ، بحار الأنوار : ج 51 ص 93 ذيل ح 38 .

3 / 1 - 21 دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد

3 / 1 21دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی! خداوند ، دین را با ما به پایان برده ، چنان که آن را با ما آغاز کرده است و در پرتو ما ، خداوند ، دل های شما را پس از دشمنی و نفرت ، الفت بخشیده است .

امام علی علیه السلام در بیان حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله فتنه هایی را به آگاهی او می رساند که پس از ایشان به امّت می رسد، تا این که عدالت به داد آنها می رسد :[گفتم:] ای پیامبر خدا! عدالت از ماست یا از جز ما؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «از ماست . خداوند با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد و در پرتو وجود ما ، پس از شرک ، میان دل ها انس می افکند و پس از فتنه ، به دل ها الفت می بخشد» . گفتم : ستایش، خدای را برای آنچه از فضل خود به ما بخشیده است .

المعجم الأوسط به نقل از عمر بن علی، در بیان گفتگوی پدرش امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله :[پدرم] گفت: ای پیامبر خدا! آیا مهدی از ماست یا از جز ما؟ فرمود : «از ماست . خداوند ، [با ما]پایان می بخشد و با ما می آغازد و همه با ما از شرک، رهایی می یابند و خداوند با ما دل ها را پس از خصومتی آشکار، الفت می بخشد ، چنان که پس از دشمنیِ [روزگار] شرک ، دل هایشان را با یکدیگر مأنوس ساخت» . علی علیه السلام گفت : آیا آنها مؤمن اند یا کافر؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فریب خورده و کافر» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا عَلِىُّ ، بِكُم يُفتَحُ هذَا الأَمرُ ، وبِكُم يُختَمُ ، عَلَيكُم بِالصَّبرِ ، فَإِنَّ العاقِبَةَ لِلمُتَّقينَ . (1)

عنه عليه السلام :بِنا فَتَحَ اللّهُ الإِسلامَ ، وبِنا يَختِمُهُ . (2)

عنه عليه السلام :بِنا يَفتَحُ اللّهُ ، وبِنا يَختِمُ اللّهُ . (3)

عنه عليه السلام :يا أيُّهَا النّاسُ ! إنّا أهلُ بَيتٍ بِنا مَيَّزَ اللّهُ الكَذِبَ ، وبِنا يُفَرِّجُ اللّهُ الزَّمانَ الكَلِبَ ، وبِنا يَنزِعُ اللّهُ رَبَقَ الذُّلِّ مِن أعناقِكُم ، وبِنا يَفتَحُ اللّهُ ، وبِنا يَختِمُ اللّهُ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! أينَ تَذهَبونَ وأينَ يُرادُ بِكُم ؟ بِنا هَدَى اللّهُ أوَّلَكُم ، وبِنا يَختِمُ آخِرَكُم . (5)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 110 ح 9 عن محمّد بن عبداللّه بن علىّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 142 ح 93 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 544 ح 131 عن الأصبغ بن نباته ، مختصر بصائر الدرجات : ص 203 عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه ، إعلام الورى : ج 1 ص 508 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 83 ح 1 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 196 ح 44216 نقلاً عن وكيع .
3- .الخصال : ص 626 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كمال الدين : ج 1 ص 206 ح 20 ، بصائر الدرجات : ص 63 ح 10 ، الأمالى للطوسى : ص 654 ح 1354 كلّها عن خيثمه عن الإمام الباقر عليه السلام ، سعد السعود : ص 107 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 104 ح 1 .
4- .كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 717 ح 17 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 362 ح 1231 نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 263 ح 1006 .
5- .الكافى : ج 1 ص 471 ح 5 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 189 كلاهما عن أبى بكر الحضرمىّ ، بحار الأنوار : ج 46 ص 264 ح 63 .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای علی ! این امر با شما آغاز می شود و با شما پایان می پذیرد . شکیبایی در پیش گیرید که انجام کار ، از آنِ پرهیزگاران است» .

امام علی علیه السلام :خداوند ، اسلام را با ما آغاز کرد و با ما به پایان می بَرد .

امام علی علیه السلام :خداوند ، با ما آغاز می کند و با ما به پایان می بَرد .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! ما خاندانی هستیم که خداوند ، دروغ را با ما مشخّص می سازد و بیماری سخت را با ما از میان می برد و ریسمان خواری را با ما از گردن های شما می گشاید و با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد .

امام باقر علیه السلام :ای مردم ! کجا می رَوید و شما را به کجا می برند؟ خداوند ، با ما ، نخستینِ شما را هدایت کرد و با ما ، آخرین شما را پایان خواهد بخشید .

.

الإمام الرضا عليه السلام :بِنا فَتَحَ اللّهُ الدّينَ ، وبِنا يَختِمُهُ . (1)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ عليهم السلام :بِكُم فَتَحَ اللّهُ ، وبِكُم يَختِمُ . (2)

3 / 1 22لا يُقاسُ بِهِم أحَدٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَحنُ أهلُ بَيتٍ لا يُقاسُ بِنا أحَدٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :نَحنُ أهلَ البَيتِ لا يُقابَلُ بِنا أحَدٌ ، مَن عادانا فَقَد عادَى اللّهَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله مِن هذِهِ الأُمَّهِ أحَدٌ ، ولا يُسَوّى بِهِم مَن جَرَت نِعمَتُهُم عَلَيهِ أبَدا . (5)

عنه عليه السلام :نَحنُ أهلَ البَيتِ لا يُقاسُ بِنا أحَدٌ ، فينا نَزَلَ القرُآنُ ، وفينا مَعدِنُ الرِّسالَهِ . (6)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 104 عن عبداللّه بن جندب ، تفسير فرات : ص 284 ح 384 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 242 ح 5 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 ح 177 ، وراجع : هذه الموسوعه : ج 10 ص 460 ح 1059 .
3- .الفردوس : ج 4 ص 283 ح 6838 ، ذخائر العقبى : ص 17 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 12 ص 104 ح 34201 ؛ معانى الأخبار : ص 179 ح 2 ، الاختصاص : ص 13 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 45 ح 90 .
4- .إرشاد القلوب : ص 404 ، الأمالى للصدوق : ص 563 ح 758 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، بشاره المصطفى : ص 151 وفيهما ذيله من «من عادانا ...» .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 2 ، غرر الحكم : ج 6 ص 432 ح 10902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 535 ح 9802 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 117 ح 32

.
6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 66 ح 297 عن الحسن بن عبد اللّه التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، شرح الأخبار : ج 2 ص 202 ح 532 ، نهج الحقّ : ص 253 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 30 وفيها صدره إلى قوله «بنا أحد» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 269 ح 5 .

3 / 1 - 22 هیچ کس با آنان سنجیده نمی شود

امام رضا علیه السلام :خداوند ، دین را با ما آغاز نموده و با ما[هم] پایان می بخشد .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن ، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند :خداوند با شما آغاز کرد و با شما پایان می بخشد .

3 / 1 22هیچ کس با آنان سنجیده نمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما سنجیده نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما برابر نهاده نمی شود و هر که به دشمنی با ما بر خیزد ، به دشمنی با خدا برخاسته است .

امام علی علیه السلام :هیچ کس از این امّت، با خاندان محمّد ، سنجیده نمی شود و هرگز کسی که نعمت های این خاندان به سوی او روان است ، با آنها مساوی دانسته نمی شود .

امام علی علیه السلام :ما اهل بیتی هستیم که هیچ کس با ما سنجیده نمی شود . قرآن در میان ما نازل شده است و خاستگاه رسالت ، در میان ماست .

.

عنه عليه السلام :نَحنُ النُّجَباءُ ، وأفراطُنا أفراطُ الأَنبِياءِ ، حِزبُنا حِزبُ اللّهِ ، وَحِزبُ الفِئَهِ الباغِيَهُ حِزبُ الشَّيطانِ ، ومَن سَوّى بَينَنا وبَينَ عَدُوِّنا فَلَيسَ مِنّا . (1)

المناقب لابن شهرآشوب عن الحارث :قالَ لى عَلِىٌّ عليه السلام : نَحنُ أهلُ بَيتٍ لا نُقاسُ بِالنّاسِ ، فَقامَ رَجُلٌ فَأَتَى ابنَ عَبّاسٍ فَأَخبَرَهُ بِذلِکَ ، فَقالَ : صَدَقَ عَلِىٌّ ، أوَلَيسَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله لا يُقاسُ بِالنّاسِ ؟ وقَد نَزَلَ فى عَلِىٍّ «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» (2) . (3)

علل الشرائع عن عبّاد بن صهيب : قُلتُ لِلصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام : أخبِرنى عَن أبى ذَرٍّ ، أ هُوَ أفضَلُ أم أنتُم أهلَ البَيتِ ؟ فَقالَ : يَابنَ صُهَيبٍ ، كَم شُهورُ السَّنَهِ ؟ فَقُلتُ : اِثنا عَشَرَ شَهرا ، فَقالَ : وكَم الحُرُمُ مِنها ؟ قُلتُ : أربَعَهُ أشهُرٍ ، قالَ : فَشَهرُ رَمَضانَ مِنها ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : فَشَهرُ رَمَضانَ أفضَلُ أم أشهُرُ الحُرُمِ ؟ فَقُلتُ : بَل شَهرُ رَمَضانَ ، قالَ : فَكَذلِکَ نَحنُ أهلَ البَيتِ لا يُقاسُ بِنا أحَدٌ ، وإِنَّ أبا ذَرٍّ كانَ فى قَومٍ مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَتَذاكَروا فَضائِلَ هذِهِ الاُمَّهِ ، فَقالَ أبو ذَرٍّ : «أفضَلُ هذِهِ الاُمَّهِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، وهُوَ قَسيمُ الجَنَّهِ وَالنّارِ ، وهُوَ صِدّيقُ هذِهِ الاُمَّهِ وفاروقُها ، وحُجَّهُ اللّهِ عَلَيها» ، فَما بَقِىَ مِنَ القَومِ أحَدٌ إلّا أعرَضَ عَنهُ بِوَجهِهِ ، وأنكَرَ عَلَيهِ قَولَهُ وكَذَّبَهُ . فَذَهَبَ أبو اُمامَهَ الباهِلِىُّ مِن بَينِهِم إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأَخبَرَهُ بِقَولِ أبى ذَرٍّ وإِعراضِهِم عَنهُ وتَكذيبِهِم لَهُ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما أظَلَّتِ الخَضراءُ ، ولا أقَلَّتِ الغَبراءُ يَعنى مِنكُم يا أبا اُمامَهَ مِن ذى لَهجَهٍ أصدَقَ مِن أبى ذَرٍّ . (4)

.

1- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 679 ح 1160 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 459 ح 1189 كلاهما عن حبّه العرنىّ ، كنز العمّال : ج 11 ص 356 ح 31728 ؛ الأمالى للطوسى : ص 270 ح 502 ، بشاره المصطفى : ص 128 ، العمده : ص 273 ح 432 كلّها عن حبّه العرنى ، الأمالى للمفيد : ص 334 ح 4 عن حنش بن المعتمر وفيه صدره إلى قوله «أفراط الأنبياء» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 106 ح 5 ، وراجع : الكافى : ج 1 ص 223 ح 1 .

2- .البيّنه : 7 .
3- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 68 نقلاً عن أبى نعيم الإصفهانىّ فيما نزل القرآن فى علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 38 ص 8 .
4- .علل الشرائع : ص 177 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 406 ح 21 .

337 . امام على عليه السلام :علل الشرائع عن عبّاد بن صهيب : قُلتُ لِلصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام : أخبِرنى عَن أبى ذَرٍّ ، أ هُوَ أفضَلُ أم أنتُم أهلَ البَيتِ ؟ فَقالَ : يَابنَ صُهَيبٍ ، كَم شُهورُ السَّنَهِ ؟ فَقُلتُ : اِثنا عَشَرَ شَهرا ، فَقالَ : وكَم الحُرُمُ مِنها ؟ قُلتُ : أربَعَهُ أشهُرٍ ، قالَ : فَشَهرُ رَمَضانَ مِنها ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : فَشَهرُ رَمَضانَ أفضَلُ أم أشهُرُ الحُرُمِ ؟ فَقُلتُ : بَل شَهرُ رَمَضانَ ، قالَ : فَكَذلِکَ نَحنُ أهلَ البَيتِ لا يُقاسُ بِنا أحَدٌ ، وإنَّ أبا ذَرٍّ كانَ فى قَومٍ مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَتَذاكَروا فَضائِلَ هذِهِ الاُمَّهِ ، فَقالَ أبو ذَرٍّ : «أفضَلُ هذِهِ الاُمَّهِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، وهُوَ قَسيمُ الجَنَّهِ وَالنّارِ ، وهُوَ صِدّيقُ هذِهِ الاُمَّهِ وفاروقُها ، وحُجَّهُ اللّهِ عَلَيها» ، فَما بَقِىَ مِنَ القَومِ أحَدٌ إلّا أعرَضَ عَنهُ بِوَجهِهِ ، وأنكَرَ عَلَيهِ قَولَهُ وكَذَّبَهُ . فَذَهَبَ أبو اُمامَهَ الباهِلِىُّ مِن بَينِهِم إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأخبَرَهُ بِقَولِ أبى ذَرٍّ وإعراضِهِم عَنهُ وتَكذيبِهِم لَهُ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما أظَلَّتِ الخَضراءُ ، ولا أقَلَّتِ الغَبراءُ يَعنى مِنكُم يا أبا اُمامَهَ مِن ذى لَهجَهٍ أصدَقَ مِن أبى ذَرٍّ . (1)

.

1- .علل الشرائع : ص 177 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 406 ح 21 .

337 . امام علی علیه السلام : بزرگواران، ماییم و جلودارانِ ما، جلوداران انبیایند . حزب ما حزب خداست و حزب گروهِ سرکش ، حزب شیطان است . هر کس ما را همسنگ دشمنمان بداند ، از ما نیست .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از حارث :علی علیه السلام به من فرمود : «ما خاندانی هستیم که با مردم سنجیده نمی شویم» . مردی برخاست و این خبر را به ابن عبّاس رساند . او گفت : علی راست گفته است ؛ آیا چنین نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم سنجیده نمی شود؟ در باره علی نیز این آیه نازل شده است : «آنها که ایمان آورده اند و کار شایسته کرده اند ، آنها بهترین مردمان اند» .

علل الشرائع به نقل از عبّاد بن صُهَیب :به امام صادق علیه السلام گفتم : بفرمایید که آیا ابو ذر برتر است یا شما اهل بیت؟ فرمود : «ای پسر صهیب! شمارِ ماه های سال ، چند است؟» . گفتم : دوازده ماه . فرمود : «شمار ماه های حرام ، چند است؟» . گفتم : چهار تا . فرمود : «آیا ماه رمضان در شمارِ آنهاست؟» . گفتم : خیر . فرمود : «ماه رمضان ، برتر است یا ماه های حرام؟» . گفتم : ماه رمضان . فرمود : «با ما اهل بیت نیز هیچ کس سنجیده نمی شود . ابو ذر در میان جماعتی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که در باره فضایل این امّت با یکدیگر سخن می گفتند . ابو ذر گفت : برترین فرد در میان این امّت ، علی بن ابی طالب علیه السلام است که تقسیم کننده بهشت و دوزخ است . او هماره راستگوی این امّت و جدا کننده حق از باطل و حجّت خدا بر امّت است . از میان شنوندگانِ ابو ذر ، کسی نماند ، مگر آن که روی از او بتافت و سخنش را انکار کرد و دروغگویش خواند . از آن میان ، ابو اُمامه باهلی نزد پیامبر خدا رفت و سخن ابو ذر و روی بر تافتن مردم از او و دادن نسبت دروغ به او را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : آسمان بر کسی سایه نیفکنده و زمین بر پشت خود، هیچ کس را در میان شما ای ابو اُمامه حمل نکرده است که زبانی راستگوتر از ابو ذر داشته باشد » .

3 / 2جَوامِعُ خَصائِصِهِمرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالی جَمَعَ فِیَّ وفی أهلِ بَیتِیَ الفَضلَ ، وَالشَّرَفَ ، وَالسَّخاءَ ، وَالشَّجاعَةَ ، وَالعِلمَ ، وَالحِکمَةَ ، وإنَّ لَنَا الآخِرَةَ ولَکُمُ الدُّنیا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اَعطينا أهلَ البَيتِ سَبعَةً لَم يُعطَهُنَّ أحَدٌ قَبلَنا ولا يُعطاها أحَدٌ بَعدَنا : الصَّباحَةَ (2) ، وَالفَصاحَةَ ، وَالسَّماحَةَ ، وَالشَّجاعَةَ ، وَالحِلمَ ، وَالعِلمَ ، وَالمَحَبَّةَ مِنَ النِّساءِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَقَد دَعَوتُ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أن يَجعَلَ العِلمَ وَالحِکمَةَ فى عَقِبى وعَقِبِ عَقِبى ، وفى زَرعى وزَرعِ زَرعى إلى يَومِ القِيامَهِ ، فَاستُجيبَ لى . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :جَمَعَ اللّهُ عز و جل لَنا عَشرَ خِصالٍ لَم يَجمَعها لِأَحَدٍ قَبلَنا ولا تَکونُ فى أحَدٍ غَيرِنا: فينَا الحُکمُ ، وَالحِلمُ ، وَالعِلمُ ، وَالنُّبُوَّهُ ، وَالسَّماحَهُ ، وَالشَّجاعَهُ ، وَالقَصدُ (5) ، وَالصِّدقُ ، وَالطَّهورُ ، وَالعَفافُ . ونَحنُ کَلِمَهُ التَّقوى ، وسَبيلُ الهُدى ، وَالمَثَلُ الأعلى ، وَالحُجَّهُ العُظمى ، وَالعُروَهُ الوُثقى ، وَالحَبلُ المَتينُ ، ونَحنُ الَّذينَ أمَرَ اللّهُ لَنا بِالمَوَدَّهِ «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (6) . (7)

.

1- .المودّه فى القربى : ص 1321 ، ينابيع المودّه : ج 2 ص 302 ح 863 كلاهما عن ابن عمر .
2- .الصَّباحَهُ : الجَمالُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1003 «صبح») .
3- .الجعفريّات : ص 182 ، النوادر للراوندى : ص 123 ح 138 وفيه «المحبّه للنساء» بدل «المحبّه عن النساء» وكلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 265 ح 51 ؛ المناقب لابن المغازلى : ص 295 ح 337 عن موسى بن إسماعيل عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع : ذخائر العقبى : ص 45 .
4- .ينابيع المودّه : ج 1 ص 74 ح 9 ، كفايه الأثر : ص 165 كلاهما عن عبد اللّه بن الحسن عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام وص 138 عن حذيفه اليمان وكلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «إلى يوم القيامه» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 340 ح 201 .
5- .القَصدُ : العَدلُ ، والقَصدُ : بين الإسراف والتقتير (مجمع البحرين : ج 2 ص 525 «قصد») .
6- .يونس : 32 .
7- .الخصال : ص 432 ح 14 ، تفسير فرات : ص 307 ح 412 نحوه وكلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 26 ص 244 ح 5 .

3 / 2 ویژگی های جامع ایشان

اشاره

3 / 2ویژگی های جامع ایشانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال، فضیلت ، شرافت ، سخاوت ، دلیری ، دانش و حکمت را در من و خاندانم گرد آورده است و آخرت ، از آنِ ما و دنیا از آنِ شماست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به ما اهل بیت ، هفت ویژگی داده شده است که به هیچ کس پیش از ما یا پس از ما داده نشده و نخواهد شد : زیبایی ، گشاده زبانی ، گذشت ، دلیری ، بردباری ، دانش ، دوست داشتن زنان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از خداوند تبارک و تعالی خواسته ام که علم و حکمت را در فرزندان و نوادگان من و در کِشته های من و کِشته های ایشان تا روز رستاخیز قرار دهد و خداوند هم دعای مرا مستجاب کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل ده سرشت را در ما گرد آورده که نه برای پیشینیان و نه برای دیگران گرد نیاورده است . در ماست حکمت ، بردباری ، دانش ، نبوّت ، گذشت ، دلیری ، میانه روی ، راستی ، پاکی و پاک دامنی . ماییم کلمه تقوا و راه هدایت و الگوهای والا و برترین حجّت و دستگیره استوار و ریسمان سخت و ماییم که خداوند به دوستی با ما فرمان داده است : «پس از حق ، جز گم راهی چه خواهد بود؟ پس چگونه [از حق] باز گردانده می شوید؟» .

.

عنه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ عَلِیٍّ عليه السلام :هُوَ سَیِّدُ الأَوصِیاءِ ، اللّحوقُ بِهِ سَعادَهٌ ، وَالمَوتُ فى طاعَتِهِ شَهادَهٌ ، وَ اسمُهُ فِى التَّوراهِ مَقرونٌ إلَى اسمِى ، وزَوجَتُهُ الصِّدّیقَهُ الکُبرَى ابنَتى ، وَابناهُ سَیِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ابناىَ ، وهُوَ وهُما وَالأَئِمَّهُ بَعدَهُم حُجَجُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ بَعدَ النَّبِیّینَ ، وهُم أبوابُ العِلمِ فى اُمَّتى ، مَن تَبِعَهُم نَجا مِنَ النّارِ ، ومَنِ اقتَدى بِهِم هُدِىَ إلى صِراطٍ مُستَقیمٍ ، لَم یَهَبِ اللّهُ عز و جل مَحَبَّتَهُم لِعَبدٍ إلّا أدخَلَهُ اللّهُ الجَنَّهَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّا أهلَ البَیتِ أهلُ بَیتِ الرَّحمَهِ ، وشَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، ومَوضِعُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِکَهِ ، ومَعدِنُ العِلمِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :خُصِّصنا بِخَمسَهٍ : بِفَصاحَهٍ ، وصَباحَهٍ ، وسَماحَهٍ ، ونَجدَهٍ ، وحُظوَهٍ عِندَ النِّساءِ . (3)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 74 ح 42 عن جابر ، مشارق أنوار اليقين : ص 56 نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 92 ح 6 .
2- .بصائر الدرجات : ص 56 ح 1 عن الضحّاک بن مزاحم و ص 58 ح 8 عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله ، الكافى : ج 1 ص 221 ح 2 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 246 ح 11 ؛ اُسد الغابه : ج 3 ص 292 عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه .
3- .الخصال : ص 286 ح 40 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 131 ح 44 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف علی علیه السلام :او سَرور اوصیاست . پیوستن به او، نیک بختی است و مرگِ در راه فرمانبری از او، شهادت است . نام او در تورات ، کنار نام من است . همسر او صدّیقه کبرا ، دخترِ من است . دو پسرِ او ، سَروران جوانان بهشتی ، دو پسر من اند . او با آن دو و امامانِ پس از ایشان، حجّت های خدا بر خلق او پس از پیامبران اند . آنها درهای دانش در میان امّت من اند . هر که از ایشان پیروی کند ، از آتش رهایی می یابد و هر که به آنها اقتدا کند ، به راه راست هدایت می شود . خداوند عز و جل، محبّت آنها را به بنده ای نبخشیده ، مگر آن که او را در بهشت وارد کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما اهل بیت ، شجره نبوّت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شدِ فرشتگان و کان دانشیم .

امام علی علیه السلام :پنج سرشت ، تنها از آنِ ماست : گشاده زبانی ، زیبایی ، گذشت ، دلیری و منزلت نزد زنان .

.

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قُرَيشٍ :أمّا بَنو مَخزومٍ فَرَيحانَهُ قُرَيشٍ ، نُحِبُّ حَديثَ رِجالِهِم ، وَالنِّكاحَ فى نِسائِهِم . وأمّا بَنو عَبدِ شَمسٍ فَأَبعَدُهَا رَأيا ، وأمنَعُها لِما وَراءَ ظُهورِها . وأمّا نَحنُ فَأَبذَلُ لِما فى أيدينا ، وأسمَحُ عِندَ المَوتِ بِنُفوسِنا ، وهُم أكثَرُ وأمكَرُ وأنكَرُ ، ونَحنُ أفصَحُ وأنصَحُ وأصبَحُ . (1)

عنه عليه السلام فى خُطبَةٍ يَذكُرُ فيها فَضائِلَ أهلِ البَيتِ عليهم السلام :فيهِم كَرائِمُ القُرآنِ ، وهُم كُنوزُ الرَّحمنِ ، إن نَطَقوا صَدَقوا ، وإن صَمَتوا لَم يُسبَقوا . (2)

عنه عليه السلام :تَاللّهِ ، لَقَد عُلِّمتُ تَبليغَ الرِّسالاتِ ، وإتمامَ العِداتِ ، وتَمامَ الكَلِماتِ ، وعِندَنا أهلَ البَيتِ أبوابُ الحِكَمِ ، وضِياءُ الأَمرِ . (3)

عنه عليه السلام :بِنَا اهتَدَيتُم فِى الظَّلماءِ ، وتَسَنَّمتُم (4) ذُروَةَ العَلياءِ ، وبِنا أفجَرتُم عَنِ السِّرارِ . وُقِرَ سَمعٌ لم يَفقَهِ الواعِيَةَ ، وكَيفَ يُراعِى النَّبأَةَ (5) مَن أَصَمَّتهُ الصَّيحَةُ ؟! رُبِطَ جَنانٌ لَم يُفارِقهُ الخَفَقانُ . (6)

عنه عليه السلام :ألا وإنّا أهلَ البَيتِ أبوابُ الحِكَمِ ، وأنوارُ الظُّلَمِ ، وضِياءُ الأُمَمِ . (7)

عنه عليه السلام :نَحنُ أنوارُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وسُفُنُ النَّجاهِ ، وفينا مَكنونُ العِلمِ ، وإلَينا مَصيرُ الأُمورِ ، وبِمَهدِيِّنا تُقطَعُ الحُجَجُ ، فَهُوَ خاتَمُ الأَئِمَّهِ ، ومُنقِذُ الأُمَّهِ ، ومُنتَهَى النّورِ ، وغامِضُ السِّرِّ ، فَليَهنَ مَنِ استَمسَکَ بِعُروَتِنا ، وحُشِرَ عَلى مَحَبَّتِنا . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 120 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 343 ح 1163 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 154 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266 ح 53 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 120 ، بشاره المصطفى : ص 202 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 38 عن حنش الكنانى وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 221 ح 993 ، وراجع : كنز العمّال : ج 14 ص 594 ح 39679 .
4- .تَسَنَّمَ الشىء : عَلاهُ (لسان العرب : ج 12 ص 306 «سنم») .
5- .النَبأَةُ : الصوت الخفىّ (لسان العرب : ج 1 ص 164 «نبأ») .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 4 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 196 ح 4006 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 237 ح 190 نقلاً عن الإرشاد .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 341 ح 2786 .
8- .تذكره الخواص : ص 130 عن أحمد بن عبد اللّه الهاشمىّ عن الإمام العسكرىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 300 ح 6 ؛ مروج الذهب : ج 1 ص 33 نحوه .

امام علی علیه السلام هنگامی که از در باره اوصاف قریش پرسیدند :امّا بنی مخزوم ، گل خوش بوی قریش اند . هم صحبتی با مردانشان و زناشویی با زنانشان را دوست داریم . امّا بنی عبد شمس ، دوراندیش ترینِ قریش اند و در حمایت و نگهداری آنچه پشت سرشان دارند ، استوارترند . و امّا ما در آنچه را که در دستمان است، بخشنده تریم و به جان دادن هنگام مرگ، سخاوتمندتریم و ایشان (بنی عبد شمس) بیشترند و فریبنده تر و زشت روتر و ما فصیح تر و نیکخواه تر و خوش روتریم .

امام علی علیه السلام در سخنانی که در باره فضایل اهل بیت علیهم السلام بیان نمود :[آیاتِ مدح و]منقبت قرآن، در باره ایشان نازل شده و آنان گنج های خداوند بخشنده اند . اگر به گفتارْ لب بگشایند ، راست می گویند و اگر خاموش باشند ، دیگری بر آنان پیشی نمی گیرد .

امام علی علیه السلام :سوگند به خدا ، رساندن پیغام ها و وفا به وعده ها و همه معانی را یاد گرفتم . ابواب علم و معرفت و راه روشن ، در نزد ما اهل بیت است .

امام علی علیه السلام :آن هنگام که در تاریکی [گم راهی و نادانی] بودید ، به وسیله ما به راه راست قدم نهادید و بر کوهان بلندی سوار شدید ، و به واسطه ما از تیرگی [شب]، داخل روشنایی [صبح] گشتید . کر باد گوشی که از فریاد راه نما، پند نگرفته است! چگونه گوشی که از صدای رسا سنگین و کر گشته ، صدای آهسته را می شنود ؟ و [چگونه]دلی که از خوف خدا مضطرب و نگران است ، مطمئن باشد؟

امام علی علیه السلام :آگاه باشید ! ما اهل بیت، درهای حکمت و پرتو تاریکی ها و نور امّت هاییم.

امام علی علیه السلام :ما نورهای آسمان ها و زمین، و کشتی های نجاتیم . نهفته های دانش ، در میان ماست و سرنوشت امور ، در دست ماست . با مهدیِ ماست که حجّت ها تمام می شوند و اوست خاتم امامان و رهایی بخش امّت و پایانه روشنی و سرّ سَر به مُهر . پس خوش حال باشد کسی که به حلقه ما چنگ در می زند و بر محبّت ما بر انگیخته می شود !

.

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! نَحنُ أبوابُ الحِكمَهِ ، ومَفاتيحُ الرَّحمَهِ ، وسادَهُ الاُمَّهِ ، واُمَناءُ الكِتابِ ، وفَصلُ الخِطابِ ، وبِنا يُثيبُ اللّهُ ، وبِنا يُعاقِبُ . (1)

بصائر الدرجات عن أبى حمزه الثّمالى :خَطَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : إنَّ اللّهَ اصطَفى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالرِّسالَهِ وأنبَأَهُ بِالوَحيِ ، وأنالَ فِى النّاسِ وأنالَ ، وفينا أهلَ البَيتِ مَعاقِلُ (2) العِلمِ وأبوابُ الحِكمَهِ وضِياءُ الأَمرِ ، فَمَن يُحِبُّنا مِنكُم نَفَعَهُ إيمانُهُ ويُقبَلُ مِنهُ عَمَلُهُ ، ومَن لَم يُحِبَّنا مِنكُم لَم يَنفَعهُ إيمانُهُ ولا يُقبَلُ مِنهُ عَمَلُهُ . (3)

فاطمه الزّهراء عليهاالسلام مِن كلامٍ لَها تُخاطِبُ فيهِ أبا بَكرٍ وعُمَرَ وجَماعَهً مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ :فَرَضَ اللّهُ الإيمانَ تَطهيرا لَكُم مِنَ الشِّركِ ... وطاعَتَنا نِظاما ، وإمامَتَنا أمنا مِنَ الفُرقَهِ ، وحُبَّنا عِزّا لِلإِسلامِ ... لا نَبرَحُ نَأمُرُكُم وتَأمُرونَ حَتّى دارَت لَكُم بِنا رَحَى الإِسلامِ ، ودَرَّ حَلَبُ الأَنامِ ، وخَضَعَت نَعرَهُ الشِّركِ ، وباخَت (4) نيرانُ الحَربِ ، وهَدَأَت دَعوَهُ الهَرجِ ، وَاستَوسَقَ نِظامُ الدّينِ . (5)

.

1- .مشارق أنوار اليقين : ص 51 عن أبى سعيد الخدرىّ ، بحار الأنوار : ج 26 ص 260 ح 37 .
2- .مَعاقِلُ : حُصون (النهايه : ج 3 ص 281 «عقل») .
3- .بصائر الدرجات : ص 365 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 181 ح 31 .
4- .باخت : سكنت وفترت (لسان العرب : ج 3 ص 9 «بَوَخَ») .
5- .بلاغات النساء : ص 28 عن زيد بن علىّ عن عمّته زينب عليهاالسلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 567 ح 4940 عن جابر عن زينب بنت علىّ عليهماالسلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 258 و 271 ح 49 عن عبد اللّه بن الحسن عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام ، دلائل الإمامه : ص 113 ح 36 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 109 كلّها نحوه وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 207 .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! ماییم درهای حکمت و کلیدهای رحمت و سَروران امّت و معتمدان قرآن و سخن پایانی . خداوند به سبب ما پاداش می دهد و به سبب ما کیفر می کند .

بصائر الدرجات به نقل از ابو حمزه ثمالی :امیر مؤمنان علیه السلام خطبه خواند و خدا را ستود و ستایش کرد و سپس فرمود : «همانا خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را برای رسالت بر انگیخت و او را با وحی، آگاه ساخت و سنگرهای دانش و دروازه های حکمت و پرتو امور را در میان مردم و ما اهل بیت قرار داد . پس هر که از شما ما را دوست بدارد ، ایمانش بدو سود می رساند و عملش پذیرفته می گردد و هر که از شما ما را دوست نداشته باشد ، ایمانش به او سود نمی رساند و عملش پذیرفته نمی گردد» .

فاطمه علیهاالسلام در کلامی که در آن ، ابو بکر ، عمر و گروهی از مهاجران و انصار را مخاطب قرار می دهد :خداوند ، ایمان را بر شما واجب کرده تا از شرک پاک شوید... و فرمانبری از ما را واجب کرده تا نظام یابید و پیشوایی ما را واجب کرده تا از پراکندگی امان یابید... . ما پیوسته به شما فرمان می داده ایم و شما فرمان می بردید، تا این که آسیای اسلام با ما به گردش در آمد و باران برکات بر مردم فرو بارید و نعره شرک فرو نشست و آتش جنگ، خاموشی گرفت و دعوت هرج و مرج ، به آرامی گرایید و سامانه دین نظم یافت .

.

عنها عليهاالسلام :اِتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ ... نَحنُ وَسيلَتُهُ فى خَلقِهِ ، ونَحنُ خاصَّتُهُ ، ومَحَلُّ قُدسِهِ ، ونَحنُ حُجَّتُهُ فى غَيبِهِ ، ونَحنُ وَرَثَهُ أنبِيائِهِ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام فى يَومِ عاشوراءَ : أنَا ابنُ عَلِيِّ الخَيرِ مِن آلِ هاشِمٍكَفانى بِهذا مَفخَرًا حينَ أفخَرُ وجَدّى رَسولُ اللّهِ أكرَمُ خَلقِهِونَحنُ سِراجُ اللّهِ فِى الأَرضِ يَزهَرُ وفاطِمُ اُمّى مِن سُلالَهِ أحمَدَوعَمِّىَ يُدعَى ذَا الجَناحَينِ جَعفَرُ وفينا كِتابُ اللّهِ اُنزِلَ صادِقًاوفينَا الهُدى وَالوَحىُ بِالخَيرِ يُذكَرُ ونَحنُ أمانُ اللّهِ لِلخَلقِ كُلِّهِمُنُسِرُّ بِهذا فِى الأَنامِ ونَجهَرُ ونَحنُ وُلاهُ الحَوضِ نَسقى وَلِيَّنابِكَأسِ رَسولِ اللّهِ ما لَيسَ يُنكَرُ وشيعَتُنا فِى النّاسِ أكرَمُ شيعَهٍومُبغِضُنا يَومَ القِيامَهِ يَخسَرُ (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فى مَجلِسِ يَزيدَ :أيُّهَا النّاسُ ! اُعطِينا سِتّا ، وفُضِّلنا بِسَبعٍ : اُعطينَا العِلمَ ، وَالحِلمَ ، وَالسَّماحَهَ ، وَالفَصاحَهَ ، وَالشَّجاعَهَ ، وَالمَحَبَّهَ فى قُلوبِ المُؤمِنينَ . وفُضِّلنا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِىَّ المُختارَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله ، ومِنَّا الصِّدّيقُ ، ومِنَّا الطَيّارُ ، ومِنَّا أسدُ اللّهِ وأسَدُ الرَّسولِ ، ومِنّا سَيِّدَهُ نِساءِ العالَمينَ فاطِمَهُ البَتولُ ، ومِنّا سِبطا هذِهِ الاُمَّهِ وسَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ . (3)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ أهلِ البَيتِ عليهم السلام :مِن فُروعِ الشَّجَرَهِ المُبارَكَهِ ، وبَقايَا الصَّفوَهِ الَّذينَ أذهَبَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرا ، وبَرَأهُم مِنَ الآفاتِ ، وَافتَرَضَ مَوَدَّتَهُم فِى الكِتابِ . هُمُ العُروَهُ الوُثقى ، وهُم مَعدِنُ التُّقيوخَيرُ حِبالِ العالَمينَ وَثيقُها (4)

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 211 عن عبد اللّه بن الحسن بن الحسن و عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام وعن زينب عليهاالسلام ؛ دلائل الإمامه : ص 114 ح 36 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام نحوه .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 80 ، الاحتجاج : ج 2 ص 103 ح 168 ، مطالب السؤول : ج 2 ص 60 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 49 ح 324 .

3- .مقتل الحسين للخوارزمى : ج 2 ص 69 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 138 .

4- .كشف الغمّه : ج 2 ص 311 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 194 ح 52 .

فاطمه علیهاالسلام :پروامندی از خدا را آن گونه که باید ، در پیش گیرید... . ما وسیله خداییم در میان بندگانش و ما خواصّ اوییم و ما جایگاه قدس اوییم و ما حجّت او در غیب اوییم و ما وارثان پیامبرانیم .

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا :من پسرِ علی، برگزیده خاندان هاشم هستم . برای به خود بالیدن ، همین افتخار برایم کافی است . نیای من ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که بهترینِ خلق خداست. ما چراغ خداییم که در زمین می درخشد . فاطمه ، مادر من است که از سلاله احمد است. عموی من جعفر است که «دارنده دو بال» نامیده می شود . کتاب خدا در میان ما به حق نازل شد. هدایت در میان ماست و وحی ، از ما به نیکی یاد می کند . ما امان خداییم برای همه خلایق و این را در میان مردم ، پنهان و پیدا می گوییم . ماییم عهده داران حوض کوثر که دوستان خود را سیراب می کنیم با جام پیامبر خدا و این چیزی است که هرگز انکار نمی شود . طرفداران ما در میان مردم ، بهترین ها هستند و بدخواه ما ، در روز رستاخیز، زیان می کند .

امام زین العابدین علیه السلام در سخنرانی ای در مجلس یزید :ای مردم ! به ما شش سرشت بخشیده شده و به هفت امر فضیلت داده شده ایم . به ما علم ، بردباری ، گذشت ، گشاده زبانی ، دلیری و محبّت در دل مؤمنان بخشیده شده است، و برتری داده شده ایم به این که پیامبرِ برگزیده ، محمّد صلی الله علیه و آله ، از ماست و صدّیق، از ماست و طیّار، از ماست و شیر خدا و شیر پیامبر، از ماست و سَرور بانوان جهان ، فاطمه بتول، از ماست و دو نوه این امّت و سالار جوانان بهشتی، از مایند .

امام زین العابدین علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام :آنها از شاخه های شجره مبارک و باقی مانده برگزیدگانی هستند که خداوند ، هر گونه پلشتی را از آنها زدوده و کاملاً پاکشان گردانیده و از آفات، مبرّایشان داشته و دوستی با آنها را در کتابش واجب کرده است . آنها دستاویز استوار و کان پرهیزگاری و نیکو ریسمانی استوار برای جهانیان اند .

.

الإمام الباقر عليه السلام :نَحنُ حُجَّةُ اللّهِ ، ونَحنُ بابُ اللّهِ ، ونَحنُ لِسانُ اللّهِ ، ونَحنُ وَجهُ اللّهِ ، ونَحنُ عَينُ اللّهِ فى خَلقِهِ ، ونَحنُ وُلاهُ أَمرِ اللّهِ فى عِبادِهِ . (1)

عنه عليه السلام :نَحنُ أهلُ بَيتِ الرَّحمَهِ ، وشَجَرَهُ النَّبُوَّهِ ، ومَعدِنُ الحِكمَهِ ، ومَوضِعُ المَلائِكَهِ ، ومَهبَطُ الوَحيِ . (2)

عنه عليه السلام :نَحنُ مَن بِنا يُفتَحُ ، وبِنا يُختَمُ ، ونَحنُ أئِمَّهُ الهُدى ، ونَحنُ مَصابيحُ الدُّجى ، ونَحنُ مَنارُ الهُدى ، ونَحنُ السّابِقونَ ، ونَحنُ الآخِرونَ . (3)

عنه عليه السلام :إنّا لَنَعرِفُ الرَّجُلَ إذا رَأَيناهُ بِحَقيقَهِ الإيمانِ وحَقيقَهِ النِّفاقِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ قَومٌ فَرَضَ اللّهُ عز و جل طاعَتَنا ، لَنَا الأَنفالُ (5) ، ولَنا صَفوُ المالِ ، ونَحنُ الرّاسِخونَ فِى العِلمِ ، ونَحنُ المَحسودونَ الَّذينَ قالَ اللّهُ : «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَآ ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ» (6) . (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 145 ح 7 ، بصائر الدرجات : ص 61 ح 1 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 288 ح 21 كلّها عن أسود بن سعيد ، بحار الأنوار : ج 25 ص 384 ح 40 .
2- .الإرشاد : ج 2 ص 168 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 892 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 206 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 340 ، روضه الواعظين : ص 227 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 288 ح 11 .
3- .كمال الدين : ص 206 ح 20 ، الأمالى للطوسى : ص 654 ح 1354 ، بصائر الدرجات : ص 63 ح 10 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 206 كلّها عن خيثمه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 248 ح 18 .
4- .الكافى : ج 1 ص 438 ح 2 ، الاختصاص : ص 278 ، المناقب لابن شهرآشوب: ج 4 ص 188 كلّها عن جابر بن يزيد ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 227 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 118 ح 1 كلاهما عن عبد

الرحمن بن أبى نجران عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 313 ح 20 نقلاً عن تفسير فرات .
5- .الأنفال : الغَنائِمُ ، وهو ما يحصل للمسلمين بغير قتال (مفردات ألفاظ القرآن : ص 820 «نقل») .
6- .النساء : 54 .
7- .الكافى : ج 1 ص 186 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 132 ح 367 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 247 ح 155 ، بصائر الدرجات : ص 202 ح 1 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 285 كلّها عن أبى الصباح الكنانى ، بحار الأنوار : ج 23 ص 194 ح 20 .

امام باقر علیه السلام :ما حجّت خداییم. ما درِ خداییم. ما زبان خداییم. ما وجه خداییم . ما چشم خدا در میان مردمیم. ما عهده داران امر خدا در میان بندگان اوییم .

امام باقر علیه السلام :ما ، اهل خانه رحمت، و درخت نبوّت و معدن حکمت و جایگاه فرشتگان و مکان فرو آمدن وحی ایم .

امام باقر علیه السلام :ما کسانی هستیم که با ما آغاز و با ما پایان می پذیرد. ما، امامانِ هدایت و چراغ های تاریکی و گل دسته راه نمایی هستیم. ماییم نخستینیان و پایانیان.

امام باقر علیه السلام :ما هر گاه فردی را ببینیم، حقیقت ایمان وحقیقت نفاق را در او در می یابیم.

امام صادق علیه السلام :ما گروهی هستیم که خداوند عز و جل فرمانبری از ما را واجب کرده است . انفال (1) و برگزیده اموال، از آنِ ماست . ما راسخانِ در دانشیم . ما آن گرفتاران حسادت دیگرانیم که خداوند در باره آنها فرموده : «یا مردم بر آنها به سبب آنچه خداوند از فضلِ خود بدیشان داده ، حسادت می ورزند» .

.

1- .انفال ، به غنائمی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده باشند .

عنه عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ عِندَنا مَعاقِلُ العِلمِ ، وآثارُ النُّبُوَّهِ ، وعِلمُ الكِتابِ ، وفَصلُ ما بَينَ النّاسِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أوضَحَ بِأَئِمَّهِ الهُدى مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّنا عَن دينِهِ ، وأبلَجَ بِهِم عَن سَبيلِ مِنهاجِهِ ، وفَتَحَ بِهِم عَن باطِنِ يَنابِيعِ عِلمِهِ . (2)

عنه عليه السلام :نَحنُ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، وبَيتُ الرَّحمَهِ ، ومَفاتيحُ الحِكمَهِ ، ومَعدِنُ العِلمِ ، ومَوضِعُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ ، ومَوضِعُ سِرِّ اللّهِ ، ونَحنُ وَديعَهُ اللّهِ فى عِبادِهِ ، ونَحنُ حَرَمُ اللّهِ الأَكبَرُ ، ونَحنُ ذِمَّهُ اللّهِ ، ونَحنُ عَهدُ اللّهِ . فَمَن وَفى بِعَهدِنا فَقَد وَفى بِعَهدِ اللّهِ ، ومَن خَفَرَها (3) فَقَد خَفَرَ ذِمَّهَ اللّهِ وعَهدَهُ . (4)

عنه عليه السلام :نَحنُ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، ومَعدِنُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ ، ونَحنُ عَهدُ اللّهِ وذِمَّتُهُ ، ونَحنُ ودائِعُ اللّهِ وحُجَّتُهُ . (5)

عنه عليه السلام :نَحنُ حُجَّهُ اللّهِ فى عِبادِهِ ، وشُهَداؤُهُ عَلى خَلقِهِ ، وأُمَناؤُهُ عَلى وَحيِهِ ، وخُزّانُهُ عَلى عِلمِهِ ، ووَجهُهُ الَّذى يُؤتى مِنهُ ، وعَينُهُ فى بَرِيَّتِهِ ، ولِسانُهُ النّاطِقُ ، وقَلبُهُ الواعى ، وبابُهُ الَّذى يَدُلُّ عَلَيهِ . ونَحنُ العالِمونَ بِأَمرِهِ ، وَالدّاعونُ إلى سَبيلِهِ. بِنا عُرِفَ اللّهُ ، وبِنا عُبِدَ اللّهُ . نَحنُ الأَدِلّاءُ عَلَى اللّهِ ، ولَولانا ما عُبِدَ اللّهُ . (6)

.

1- .الاختصاص : ص 309 ، بصائر الدرجات : ص 363 ح 4 وفيه «ذلک» بدل «الناس» وكلاهما عن الحسن بن يحيى ، بحار الأنوار : ج 2 ص 215 ح 4 .

2- .الكافى : ج 1 ص 203 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 224 ح 7 كلاهما عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : ج 25 ص 150 ح 25 .

3- .خَفَرَ : أى نقض عَهدَهُ وغدر (اُنظر : مجمع البيان : ج 1 ص 528 «خفر») .

4- .الكافى : ج 1 ص 221 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 57 ح 6 كلاهما عن خيثمه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 245 ح 8 .

5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 228 عن شهاب بن عبد ربّه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 87 ح 2 .
6- .التوحيد : ص 152 ح 9 عن ابن أبى يعفور ، بحار الأنوار : ج 26 ص 260 ح 38 .

امام صادق علیه السلام :ما خاندانی هستیم که سنگرهای دانش و نشانه های نبوّت و آگاهی از قرآن و داوری بین مردم ، در میان ما نهاده شده است .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل با امامانِ هدایت که از خاندان پیامبر ما هستند ، از دینش پرده بر داشته و با آنها راه روشنش را آشکار نموده و با ایشان کلید از نهفته های دانشش بر گرفته است .

امام صادق علیه السلام :ما ، درخت نبوّت و خانه رحمت و کلیدهای حکمت و کان دانش و جایگاه رسالت و مکان آمد و شدِ فرشتگان و جای اسرار الهی هستیم . ما سپرده خدا در میان بندگان اوییم. ما حرم بزرگ خداییم. ما پیمان خداییم . پس هر کس به پیمان ما وفا کند ، به پیمان خدا وفا کرده و هر که آن را پاس ندارد ، عهد و پیمان خدا را پاس نداشته است .

امام صادق علیه السلام :ما ، درخت نبوّت و کان رسالت و جایگاه آمد و شدِ فرشتگان و عهد و پیمان خداییم . ماییم سپرده های خدا و حجّت او .

امام صادق علیه السلام :ما حجّت خداییم در میان بندگانش و گواهان او در میان خلایقش و معتمدان او در وحیَش و گنجوران او در دانشش و وجه او که بدان روی می آورند و چشم او در میان مردم و زبان گویای او و دل دیده ور او و دری که بدان هدایت می کند . ماییم آگاهان از امر او و دعوتگران به راهش . خدا با ما شناخته و با ما پرستیده می شود . ما ره نمایان به سوی خداییم و اگر ما نمی بودیم ، خداوند پرستش نمی شد .

.

عنه عليه السلام :نَحنُ أصلُ كُلِّ خَيرٍ ، ومِن فُروعِنا كُلُّ بِرٍّ ، فَمِنَ البِرِّ : التَّوحيدُ ، وَالصَّلاهُ ، وَالصِّيامُ ، وكَظمُ الغَيظِ ، وَالعَفوُ عَنِ المُسيءِ ، ورَحمَهُ الفَقيرِ ، وتَعَهُّدُ الجارِ ، وَالإِقرارُ بِالفَضلِ لِأَهلِهِ . وعَدُوُّنا أَصلُ كُلِّ شَرٍّ ، ومِن فُروعِهِم كُلُّ قَبيحٍ وفاحِشَهٍ ، فَمِنهُمُ : الكَذِبُ ، وَالبُخلُ ، وَالنَّميمَهُ ، وَالقَطيعَهُ ، وأَكلُ الرِّبا ، وأَكلُ مالِ اليَتيمِ بِغَيرِ حَقِّهِ ، وتَعَدِّى الحُدودِ الَّتى أَمَرَ اللّهُ ، ورُكوبُ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ ، وَالزِّنا ، وَالسَّرِقَهُ ، وكُلُّ ما وافَقَ ذلِکَ مِنَ القَبيحِ . فَكَذَبَ مَن زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنا وهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُروعِ غَيرِنا . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :نَحنُ مِفتاحُ الكِتابِ ، فَبِنا نَطَقَ العُلَماءُ ، ولَولا ذلِکَ لَخَرِسوا . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :نَحنُ حُجَجُ اللّهِ فى خَلقِهِ ، وخُلَفاؤُهُ فى عِبادِهِ ، وأُمَناؤُهُ عَلى سِرِّهِ . ونَحنُ كَلِمَهُ التَّقوى ، وَالعُروَهُ الوُثقى . (3)

عنه عليه السلام :نَحنُ آلَ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ (4) الأَوسَطُ ، الَّذى لا يُدرِكُنا الغالى ولا يَسبِقُنَا التّالِى . (5)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 242 ح 336 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 9 ح 930 نحوه وكلاهما عن عبد اللّه بن مسكان ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 20 ح 3 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 24 ص 303 ح 15 .
2- .الاختصاص : ص 90 عن أبى المغرا ، بحار الأنوار : ج 26 ص 257 ح 32 .
3- .كمال الدين : ص 202 ح 6 ، إرشاد القلوب : ص 417 نحوه وكلاهما عن إبراهيم بن أبى محمود ، بحار الأنوار : ج 23 ص 35 ح 59 .
4- .النمط : الطريقه من الطرائق ، والضرب من الضروب (النهايه : ج 5 ص 119 «نمط») .
5- .الكافى : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحيد : ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمّد الخزّاز ومحمّد بن الحسين ، مجمع البحرين : ج 3 ص 1836 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح 18 .

امام صادق علیه السلام :ما ریشه هر گونه خیری هستیم و هر نیکی، از شاخ و برِ ماست . از این نیکی هاست : یکتاپرستی ، نماز ، روزه ، فرو خوردن خشم ، گذشت از بدی کننده ، رَحم بر نادار ، پرداختن به کار همسایه ، اقرار به فضیلتِ فضیلت مندان . دشمن ما، ریشه هر گونه بدی است و هر زشتی و پلیدکاری ای، از شاخ و برِ ایشان است که از جمله آنهاست : دروغ ، تنگ چشمی ، سخن چینی ، گسستن پیوند ، رباخواری ، خوردن ناروای مال یتیم ، گذشتن از حدودی که خداوند بدان دستور داده است ، ارتکاب پنهان و پیدای پلیدکاری ، زنا ، دزدی و هر کار زشتی که با اینها همسو باشد . پس دروغ گفته است هر که گمان برده با ماست و به شاخه های دیگران چنگ افکنده است .

امام کاظم علیه السلام :ما کلید قرآن هستیم . علما در پرتو ما سخن می گویند و اگر این [کلید]نبود ، هر آینه لال می شدند .

امام رضا علیه السلام :ما حجّت های خداییم در میان خلایق و جانشینان او در میان بندگانش و معتمدان او در اسرارش . ما کلمه تقوا و دستاویز استواریم .

امام رضا علیه السلام :ما خاندان محمّدیم و بر راهِ میانه ای قرار داریم که نه تندرو به ما می رسد و نه آن که از پس می آید ، از ما پیشی می گیرد .

.

عنه علیه السلام :إنّا أهلُ بَیتٍ یَتَوارَثُ أصاغِرُنا عَن أکابِرِنا القُذَّةَ بِالقُذَّهِ (1) . (2)

عنه علیه السلام :لَنا أعیُنٌ لا تُشبِهُ أعیُنَ النّاسِ ، وفیها نورٌ لَیسَ لِلشَّیطانِ فیها نَصیبٌ . (3)

الإمام الجواد علیه السلام :ما مِنّا إلّا وهُوَ قائِمٌ بِأَمرِ اللّهِ عز و جل ، وهادٍ إلی دینِ اللّهِ . (4)

عنه علیه السلام :نَحنُ خُزّانُ اللّهِ عَلی عِلمِهِ وغَیبِهِ وحِکمَتِهِ ، وأوصِیاءُ أنبِیائِهِ ، وعِبادٌ مُکرَمونَ . (5)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی خَلَقَنا مِن نورِهِ بِیَدِهِ ، وَاصطَفانا مِن بَرِیَّتِهِ ، وجَعَلَنا اُمناءَهُ عَلی خَلقِهِ . (6)

الإمام الهادی علیه السلام :نَحنُ کَلِماتُ اللّه الَّتی لا تَنفَدُ ، وَلا تُدرَکُ فَضائِلُنا . (7)

.

1- .القذّه بضمّ القاف وفتح الذال : ریش السهم ، جمعها : القُذَذ ، یضرب مثلاً للشیئین یستویان ولا یتفاوتان (النهایه : ج 4 ص 28 «قذذ») .
2- .الکافی : ج 1 ص 320 ح 2 ، الإرشاد : ج 2 ص 276 ، الصراط المستقیم : ج 2 ص 166 ، بصائر الدرجات : ص 296 ح 4 کلّها عن معمّر بن خلّاد ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 899 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 179 ح 62 نقلاً عن الاختصاص .
3- .الأمالی للطوسی : ص 245 ح 427 عن أبی هاشم داود بن القاسم بن إسحاق الجعفریّ ، بصائر الدرجات : ص 419 ح 1 عن محمّد بن مقرن ، بحار الأنوار : ج 24 ص 126 ح 3 .
4- .کمال الدین : ص 378 ح 2 ، الاحتجاج : ج 2 ص 481 ح 324 ، إعلام الوری : ج 2 ص 242 کلّها عن عبد العظیم الحسنی ، بحار الأنوار : ج 51 ص 157 ح 4 .
5- .الثاقب فی المناقب : ص 522 ح 455 عن علیّ بن أسباط .

6- .دلائل الإمامه : ص 384 ح 342 عن محمّد بن إسماعيل عن الإمام العسكريّ عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 387 .
7- .تحف العقول : ص 479 ، الاختصاص : ص 94 كلاهما عن موسى المبرقع ، الاحتجاج : ج 2 ص 499 ح 331 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 404 كلّها نحوه ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 440 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 174 ح 1 .

امام رضا علیه السلام :ما خاندانی هستیم که کوچک ترهای ما از بزرگ ترهامان ارث می برند ، بی هیچ گونه تفاوتی .

امام رضا علیه السلام :ما چشم هایی داریم که به چشم های مردم نمی مانَد و در آنها، نوری است و شیطان در آنها بهره ای ندارد .

امام جواد علیه السلام :از ما نیست، مگر کسی که به امر خداوند عز و جل کمر بسته و به سوی دین خدا هدایت می کند .

امام جواد علیه السلام :ما گنجوران خداوندیم در علم و غیب و حکمت او و اوصیای پیامبرانش و بندگان ارجمند او .

امام جواد علیه السلام :سپاس ، خدایی را که ما را با دست خود از نور خویش آفرید و از میان بندگانش ما را برگزید و ما را معتمدان در میان خلایقش قرار داد .

امام هادی علیه السلام :ما کلمات خدا هستیم که پایان نمی پذیرند و فضیلت های ما درک نمی شوند .

.

تهذيب الأحكام عن موسى بن عبد اللّه النّخعىّ :قُلتُ لِعَلِىِّ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىِّ بنِ موسَى بنِ جَعفَرٍ ابنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام : عَلِّمنى يَابنَ رَسولِ اللّهِ قَولاً أقولُهُ بَليغا كامِلاً إذا زُرتُ واحِدا مِنكُم ، فَقالَ : إذا صِرتَ إلَى البابِ فَقِف وَاشهَدِ الشَّهادَتَين ، وأنتَ عَلى غُسلٍ ... ثُمَّ قُل : السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ بَيتِ النُّبُوَّهِ ، ومَعدِنَ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفَ المَلائِكَهِ ، ومَهبَطَ الوَحيِ ، ومَعدِنَ الرَّحمَهِ ، وخُزّانَ العِلمِ ، ومُنتَهَى الحِلمِ ، وأُصولَ الكَرَمِ ، وقادَهَ الأُمَمِ ، وأولِياءَ النِّعَمِ ، وعناصِرَ الأَبرارِ ، ودَعائِمَ الأَخيارِ ، وساسَهَ العِبادِ ، وأركانَ البِلادِ ، وأبوابَ الإيمانِ ، وأُمَناءَ الرَّحمنِ ، وسُلالَهَ النَّبِيّينَ ، وصَفوَهَ المُرسَلينَ ، وعِترَهَ خِيَرَهِ رَبِّ العالَمينَ ، ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ ... . (1) أقول : راجع تمام الزياره ، فإنّها من جوامع الكلم فى خصائص أهل البيت عليهم السلام .

الإمام العسكرىّ عليه السلام :نَحنُ كَهفٌ لِمَنِ التَجَأَ إلَينا ، ونورٌ لِمَنِ استَضاءَ بِنا ، وعِصمَهٌ لِمَنِ اعتَصَمَ بِنا ، مَن أحَبَّنا كانَ مَعَنا فِى السَّنامِ الأَعلَى ، ومَنِ انحَرَفَ عَنّا فَإِلَى النّارِ . (2)

الإمام المهدىّ عليه السلام فى صِفَهِ الأَوصِياءِ :أحيى بِهِم دينَهُ ، وأتَمَّ بِهِم نورَهُ ، وجَعَلَ بَينَهُم وبَينَ إخوانِهِم وبَنى عَمِّهِم وَالأَدنَينَ فَالأَدنَينَ مِن ذَوى أرحامِهِم فُرقانا بَيِّنا ، يُعرَفُ بِهِ الحُجَّهُ مِنَ المَحجوجِ ، وَالإِمامُ مِنَ المَأمومِ ، بِأَن عَصَمَهُم مِنَ الذُّنوبِ ، وبَرَّأَهُم مِنَ العُيوبِ ، وطَهَّرَهُم مِنَ الدَّنَسِ ، ونَزَّهَهُم مِنَ اللَّبسِ (3) ، وجَعَلَهُم خُزّانَ عِلمِهِ ، ومُستَودَعَ حِكمَتِهِ ، ومَوضِعَ سِرِّهِ ، وأَيَّدَهُم بِالدَّلائِلِ ، ولَولا ذلِکَ لَکانَ النّاسُ عَلى سَواءٍ ، ولَادَّعى أمرَ اللّهِ عز و جل کُلُّ أحَدٍ ، ولَما عُرِفَ الحَقُّ مِنَ الباطِلِ ، ولا العالِمُ مِنَ الجاهِلِ . (4)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 95 ح 177 ، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 2 ص 609 ح 3213 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 272 ح 1 عن موسى بن عمران النخعى ، المزار الكبير : ص 523 ، المختصر : ص 215 ح 282 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 127 ح 4 .
2- .رجال الكشّى : ج 2 ص 814 ح 1018 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 435 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 740 ح 54 ، كشف الغمّه : ج 3 ص

211 كلّها عن محمّد بن الحسن بن ميمون ، بحار الأنوار : ج 50 ص 299 ذيل ح 72 .
3- .اللِّبسُ : الخَلطُ (النهايه : ج 4 ص 225 «لبس») .
4- .الغيبه للطوسى : ص 288 ح 246 ، الاحتجاج : ج 2 ص 540 ح 343 كلاهما عن أحمد بن إسحاق ، بحار الأنوار : ج 25 ص 182 ح 4 .

توضیح

تهذیب الأحکام به نقل از موسی بن عبد اللّه نخعی :به علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (امام هادی علیه السلام) گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! به من کلامی بلیغ و کامل بیاموز که هر گاه به زیارت یکی از شما آمدم ، عرض کنم . فرمود : «هر گاه به در رسیدی ، بِایست و شهادتین بگو و این در حالی باشد که تو غسل کرده ای... . سپس بگو : سلام بر شما، ای خاندان نبوّت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شدِ فرشتگان و مکان فرود آمدن وحی و کان رحمت و گنجوران دانش و پایان های خِرد و ریشه های کرامت و جلوداران امّت ها و ولیّ نعمت ها و بنیادهای نیکان و پایه های نیکوکاران و اداره کنندگان بندگان و بنیان های شهرها و درهای ایمان و معتمدان خدای رحمان و سلاله پیامبران و برگزیده رسولان و خاندان نیک خدای جهانیان و رحمت و برکات خدا بر شما باد!...» .

توضیحبه متن کامل این زیارت (زیارت «جامعه کبیره») مراجعه کنید که در بیان ویژگی های اهل بیت علیهم السلام ، جامع ترین سخنان را در بر دارد . (1)

امام عسکری علیه السلام :ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورَد و نوری هستیم برای آن که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از ما پناه جوید . هر که ما را دوست بدارد ، در مراتب بالا با ما خواهد بود و هر که از راه ما کج گردد ، به سوی آتش ره خواهد برد .

امام مهدی علیه السلام در توصیف اوصیا :خداوند ، دین خود را با آنها احیا کرده و نورش را با آنها به کمال رسانده و میان آنها و برادرانشان و پسرعموهاشان و خویشان نزدیک و نزدیک ترشان فرقانی آشکار قرار داده است که با آن ، حجّت از آن که حجّت برای او آورده شده و امام از مأموم شناسایی می شود و این از آن روست که خداوند ، آنها را از هر گونه پلشتی مصون داشته و از عیوب، مبرّایشان کرده و از ناپاکی پاکشان گردانده و از در هم شدگی، منزّهشان داشته و آنها را گنجوران علم خود و مخزن حکمتش و جایگاه سرّش قرار داده است . خداوند ، آنها را با دلایل خود، تأیید کرده و اگر چنین نمی بود ، مردم همه یک سان بودند و هر کس

مدّعی امر [منصوب شدن از سوی]خداوند عز و جلمی شد و دیگر حق از باطل و دانا از نادان شناخته نمی شد .

.

1- .نقد الرجال ، ج 3 ، ص 250 ، الرقم 77 ؛ خلاصه الأقوال ، ص 98 ، الرقم 34 .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 585

. .

ص: 586

. .

ص: 587

. .

ص: 588

. .

ص: 589

. .

ص: 590

. .

ص: 591

. .

ص: 592

. .

ص: 593

. .

ص: 594

. .

ص: 595

. .

ص: 596

. .

ص: 597

. .

ص: 598

. .

ص: 599

. .

ص: 600

. .

ص: 601

فهرست تفصیلی .

ص: 602

. .

ص: 603

. .

ص: 604

. .

ص: 605

. .

ص: 606

. .

ص: 607

. .

ص: 608

. .

ص: 609

. .

ص: 610

. .

ص: 611

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

الفصل الرابع : علم أهل البيت عليهم السّلام4 / 1خَصائِصُهُم فِی العِلمِ4 / 1 1خَزَنَهُ عِلمِ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلی الله علیه و آله عن اللّه عز و جل فی خَصائِصِ أهلِ البَیتِ علیهم السلام :وهُم خُزّانی عَلی عِلمی مِن بَعدِکَ . (1)

الإمام الباقر علیه السلام :وَاللّهِ إنّا لَخُزّانُ اللّهِ فی سَمائِهِ وأرضِهِ ، لا عَلی ذَهَبٍ ولا عَلی فِضَّهٍ إلّا عَلی عِلمِهِ . (2)

عنه علیه السلام :نَحنُ خُزّانُ عِلمِ اللّهِ ، ونَحنُ تَراجِمَهُ وَحیِ اللّهِ . (3)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 193 ح 4 ، و ص 209 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 54 ح 3 کلاهما عن أبی حمزه الثمالیّ عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 107 ح 12 .
2- .الکافی : ج 1 ص 192 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 104 ح 1 ، إعلام الوری : ج 1 ص 509 کلّها عن سوره بن کلیب ، بحار الأنوار : ج 26 ص 105 ح 1 .
3- .الکافی : ج 1 ص 192 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 104 ح 6 کلاهما عن سدیر ، إعلام الوری : ج 1 ص 535 عن سدیر الصیرفی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بشاره المصطفی : ص 158 عن جابر بن عبد اللّه فیه «ورثه» بدل «تراجمه» ،بحار الأنوار : ج 26 ص 105 ح 4 .

ادامه عنوان اهل بیت علیهم السلام

فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلام

4 / 1 ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام

4 / 1 - 1 گنجوران دانش خداوند

فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السّلام4 / 1ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السّلام4 / 1 1گنجوران دانش خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از خداوند عز و جل، در توصیف ویژگی های اهل بیت علیهم السلام :و آنها پس از تو، گنجُوران علم من اند .

امام باقر علیه السلام :به خدا سوگند ، ما گنجوران خدا در آسمان و زمین هستیم ، نه بر زر و سیم ، که گنجوران علم اوییم .

امام باقر علیه السلام :ما ، گنجوران علم خدا و بازگو کنندگان وحی خداییم .

.

عنه عليه السلام :إنَّ للّهِ تَعالى عِلما خاصّا وعِلما عامّا ، فَأَمَّا العِلمُ الخاصُّ فَالعِلمُ الَّذى لَم يُطلِع عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ وأنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وأمّا عِلمُهُ العامُّ فَإنَّهُ عِلمُهُ الَّذى أطلَعَ عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ وأنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وقَد وَقَعَ إلَينا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ وَرِثنَا النَّبِيّينَ ، وعِندَنا عَصا موسى ، وإنّا لَخُزّانُ اللّهِ فِى الأَرضِ ، لا بِخُزّانِ ذَهَبٍ ولا فِضَّهٍ . (2)

عنه عليه السلام :نَحنُ شَجَرَهُ العِلمِ ، ونَحنُ أهلُ بَيتِ النَّبِىِّ ، وفى دارِنا مَهبَطُ جَبرَئيلَ ، ونَحنُ خُزّانُ عِلمِ اللّهِ ، ونَحنُ مَعادِنُ وَحيِ اللّهِ . مَن تَبِعَنا نَجا ، ومَن تَخَلَّفَ عَنّا هَلَکَ ، حَقّا عَلَى اللّهِ عز و جل . (3)

4 / 1 2عَيبَهُ عِلمِ اللّهِ عز و جلالإمام زين العابدين عليه السلام :نَحنُ أبوابُ اللّهِ ، ونَحنُ الصِّراطُ المُستَقيمُ ، ونَحنُ عَيبَهُ عِلمِهِ ، ونَحنُ تَراجِمَهُ وَحيِهِ ، ونَحنُ أركانُ تَوحيدِهِ ، ونَحنُ مَوضِعُ سِرِّهِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 138 ح 14 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 111 ح 12 عن حنّان الكندى عن أبيه و ص 109 ح 1 عن حنّان بن سدير كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 85 ح 19 .
2- .تفسير فرات : ص 107 ح 101 عن إبراهيم ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 28 عن أبى حمزه الثمالى وفيه صدره إلى «موسى» نحوه وراجع : شرح الأخبار : ج 3 ص 402 ح 1287 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 299 ح 50 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 383 ح 490 ، بشاره المصطفى : ص 54 كلاهما عن أبى بصير ، روضه الواعظين : ص 299 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 240 ح 1 ، وراجع : إعلام الورى : ج 1 ص 508 .
4- .معانى الأخبار : ص 35 ح 5 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 24 ص 12 ح 5 .

4 / 1 - 2 ظرفِ دانش خداوند

امام باقر علیه السلام :خداوند متعال ، علم خاصّی دارد وعلم عامّی . علم خاصّ او، همان علمی است که [حتّی] فرشتگان مقرّب و پیامبرانِ فرستاده او ، بر آن، آگاهی ندارند و علم عامّ او، همان علمی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران فرستاده او، بر آن ، آگاهی دارند و از پیامبر خدا به ما رسیده است .

امام صادق علیه السلام :ما از پیامبران ارث می بریم . عصای موسی، نزد ماست و ما گنجوران خدا در زمین هستیم ، نه گنجوران زر و سیم .

امام صادق علیه السلام :ما شجره علم و اهل بیت پیامبر هستیم . جایگاه فرود جبرئیل، در خانه ماست و ما گنجوران علم خدا و معادن وحی خدا هستیم . هر که از ما پیروی کند، رهایی می یابد و هر که از ما باز ماند ، نابود می گردد و حقّ خداست که چنین کند .

4 / 1 2ظرفِ دانش خداوندامام زین العابدین علیه السلام :ما ، درهای خداییم. ما راه راستیم . ما ظرف علم اوییم. ما بازگوکننده وحی اوییم . ما پایه های توحید اوییم. ما جایگاه راز اوییم .

.

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ وُلاهُ أمرِ اللّهِ ، وخَزَنَهُ عِلمِ اللّهِ ، وعَيبَهُ وَحيِ اللّهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالَی انتَجَبَنا لِنَفسِهِ ، فَجَعَلَنا صَفوَتَهُ مِن خَلقِهِ ، واُمَناءَهُ عَلی وَحيِهِ ، وخُزّانَهُ فی أرضِهِ ، ومَوضِعَ سِرِّهِ ، وعَيبَهَ عِلمِهِ . (2)

مقتضب الأثر عن وهب بن منبّه فی ذِکرِ ما اُوحِیَ إلی موسی عليه السلام :تَمَسَّک بِذِکرِهِم [مُحَمَّدٍ صلی الله عليه و آله وَالأوصِياءِ مِن بَعدِهِ] فَإِنَّهُم خَزَنَهُ عِلمی، وعَيبَهُ حِکمَتی، ومَعدِنُ نوری. (3)

الاحتجاج عن فاطمه الصّغری لِأَهلِ الکوفَهِ بَعدَ وَقعَهِ کَربَلاءَ وما جَری عَلی أهلِ البَيتِ :أمّا بَعدُ ، يا أهلَ الکوفَهِ ، يا أهلَ المَکرِ وَالغَدرِ وَالخُيَلاءِ ، إنّا أهلُ بَيتٍ ابتَلانَا اللّهُ بِکُم ، وَابتَلاکُم بِنا ، فَجَعَلَ بَلاءَنا حَسَنا ، وجَعَلَ عِلمَهُ عِندَنا وفَهمَهُ لَدَينا ، فَنَحنُ عَيبَهُ عِلمِهِ ، ووِعاءُ فَهمِهِ وحِکمَتِهِ ، وحُجَّتُهُ فِی الأَرضِ فی بِلادِهِ لِعِبادِهِ ، أکرَمَنَا اللّهُ بِکَرامَتِهِ ، وفَضَّلَنا بِنَبِيِّهِ صلی الله عليه و آله عَلی کَثيرٍ مِن خَلقِهِ تَفضيلاً . (4)

4 / 1 3وَرَثَهُ عِلمِ الأَنبِياءِ عليهم السلامالإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله عليه و آله : إنَّ أوَّلَ وَصِيٍّ کانَ عَلی وَجهِ الأَرضِ هِبَهُ اللّهِ بنُ آدَمَ ، وما مِن نَبِيٍّ مَضی إلّا ولَهُ وَصِيٌّ ، وکانَ جَميعُ الأَنبِياءِ مِئَهُ ألفِ نَبِيٍّ وعِشرينَ ألفَ نَبِيٍّ ، مِنهُم خَمسَهٌ اُولُو العَزمِ : نوحٌ ، وإبراهيمُ ، وموسی ، وعيسی ، ومُحَمَّدٌ عليهم السلام . وإنَّ عَلِيَّ بنَ أبی طالِبٍ کانَ هِبهَ اللّهِ لِمحَمَّدٍ ، ووَرِثَ عِلمَ الأوصِياءِ وعِلمَ مَن کانَ قَبلَهُ ، أما إنَّ مُحَمَّدا وَرِثَ عِلمَ مَن کانَ قَبلَهُ مِنَ الأَنبِياءِ وَالمُرسَلينَ . (5)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 192 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 61 ح 3 کلاهما عن عبد الرحمن بن کثير ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 206 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 106 ح 9 .
2- .بصائر الدرجات : ص 62 ح 7 عن عبّاد بن سليمان عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 247 ح 16 .

3- .مقتضب الأثر : ص 76 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 149 ح 24 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 106 ح 169 عن زيد بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الملهوف : ص 195 عن زيد عن الإمام الكاظم عن الإمام الصادق عليهماالسلام ، مثير الأحزان : ص 87 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 110 ح 1 .
5- .الكافى : ج 1 ص 224 ح 2 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الباقر عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 121 ح 1 عن عبدالرحمن بن بكير الهجرىّ عن الإمام الباقر عليه السلام ، أعلام الدين : ص 464 عن عبد اللّه بن بكير عن الإمام الباقر عليه السلام ، وفيهما «مئه ألف نبىّ وأربعه وعشرين» بدل «مئه ألف نبىّ وعشرين ألف نبىّ» ، بحار الأنوار : ج 11 ص 41 ح 43 .

4 / 1 - 3 وارثان دانش پیامبران

امام صادق علیه السلام :ما ، والیان امر الهی و گنجوران دانش خدا و ظرف وحی خداوندیم .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی ما را برای خود برگزید و سپس ما را برگزیده مردمان و معتمدان بر وحی و گنجوران زمین و جایگاه راز و ظرف علم خود قرار داد .

مقتضب الأثر به نقل از وهب بن منبّه، در یادکرد آنچه به موسی علیه السلام وحی شد :به ذکر ایشان (محمّد و اوصیای پس از او) متوسّل شو ؛ چرا که آنها گنجوران علم من و ظرف حکمت من و کان پرتو من اند .

الاحتجاج به نقل از فاطمه صغرا که پس از رویداد کربلا و آنچه بر اهل بیت گذشت ، به اهل کوفه چنین خطاب کرد :امّا پس از سپاس خداوند ، ای کوفیان ! ای اهل نیرنگ و دغل و خودپسندی ! ما خاندانی هستیم که خداوند ، ما را با شما و شما را با ما آزمود . پس آزمون ما را خوب قرار داد و علم خود را در میان ما گذاشت و فهمش را نزد ما نهاد . ما ظرف دانش و فهم و حکمت اوییم و حجّت اوییم در زمین در بلاد او برای بندگانش . خداوند، ما را به سبب کرامت خود، ارجمند داشته و به سبب پیامبرش ما را بر بسیاری از خلایقش برتری داده است .

4 / 1 3وارثان دانش پیامبرانامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نخستین جانشینی که بر زمین بود ، هِبَةُ اللّه پسر آدم علیه السلام بود و پیامبری رحلت نکرده است ، مگر آن که جانشینی داشته است . شمارِ همه پیامبران، صد و بیست هزار پیامبر بوده که پنج تن از ایشان : نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمّد علیهم السلام ، اولو العزم بوده اند . علی بن ابی طالب ، به منزله هبه اللّه برای محمّد است و دانش [همه] اوصیا و دانش کسانی را که پیش از او بوده اند ، به ارث برده است و محمّد ، دانش پیامبران و رسولان پیش از خود را به ارث برده است» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :أيُّها النّاسُ ! عَلَيكُم بِالطّاعَهِ وَالمَعرِفَهِ بِمَن لا تُعذَرونَ بِجَهالَتِهِ ، فَإِنَّ العِلمَ الَّذى هَبَطَ بِهِ آدَمُ وجَميعُ ما فُضِّلَت بِهِ (1) النَّبِيّونَ إلى خاتَمِ النَّبِيّينَ ، فى عِترَهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، فَأَينَ يُتاهُ بِكُم بَل أينَ تَذهَبونَ ؟ ! (2)

الخصال عن ذريح بن محمّد المحاربى :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : نَحنُ وَرَثَهُ الأنبِياءِ . ثُمَّ قالَ : جَلَّلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى عَلِىٍّ عليه السلام ثَوبا ، ثُمَّ عَلَّمَهُ ألفَ كَلِمَهٍ ، كُلُّ كَلِمَهٍ تَفتَحُ (3) ألفَ كَلِمَهٍ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ العِلمَ الَّذى نَزَلَ مَعَ آدَمَ عليه السلام لَم يُرفَع وَالعِلمُ يُتَوارثُ ، وكانَ عَلِىٌّ عليه السلام عالِمُ هذِهِ الاُمَّهِ ، وإنَّهُ لَم يَهلِک مِنّا عالِمٌ قَطُّ إلّا خَلَفَهُ مِن أهلِهِ مَن عَلِمَ مِثلَ عِلمِهِ ، أو ما شاءَ اللّهُ . (5)

.

1- .فى بعض نسخ المصدر : «فَصّلَت» بدل «فُصّلَت» .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 232 عن إسماعيل بن زياد ، كشف اليقين : ص 89 ح 87 ، الغيبه للنعمانى : ص 44 نحوه ، تفسير العيّاشى: ج 1 ص 102 ح 300 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تفسير القمّى : ج 1 ص 367 عن ابن اُذينه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 100 ح 59 .
3- .فى المصدر : «يفتح» والمثبَت من بحار الأنوار .
4- .الخصال : ص 651 ح 49 ، بصائر الدرجات : ص 309 ح 4 ، الاختصاص : ص 285 عن إسماعيل بن جابر ، شرح الأخبار : ج 2 ص 286 ح 599 وليس فيهما صدره إلى «رسول اللّه صلى الله عليه و آله » نحوه ، بحار الأنوار : ج 40 ص 133 ح 16 ؛ كنز العمّال : ج 13 ص 165 ح 36500 ، وراجع : الاُصول السنّه عشر : ص 262 ح 361 .
5- .الكافى : ج 1 ص 222 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 115 ح 4 نحوه وكلاهما عن زراره و ص 116 ح 10 عن الفضيل ، علل الشرائع : ص 591 ح 40 عن محمّد بن مسلم ، كمال الدين : ص 223 ح 14 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الصادق والإمام الباقر عليهماالسلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 39 ح 70 ، وراجع : المحاسن : ج 1 ص 366 ح 796 .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! به اطاعت و شناخت کسانی رو آورید که عذر «بی اطّلاعی از آنان» ، پذیرفته نیست . آگاه باشید علمی که آدم ، آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا خاتم الأنبیا، بدان فضیلت داده شده اند ، در خاندان محمّد صلی الله علیه و آله است . پس به کدام کژراهه می روید ؟ بلکه به کدام سو روانید؟

الخصال به نقل از ذریح بن محمّد محاربی :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «ما وارثان پیامبرانیم . پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام جامه ای پوشاند و سپس هزار کلمه به او آموخت که هر کلمه ، آغازگر هزار کلمه بود» .

امام باقر علیه السلام :علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد ، دیگر بالا نرفت و علم، به ارث برده می شود و علی علیه السلام عالِم این امّت است و هرگز در میان ما عالِمی رحلت نکرده ، مگر آن که از خاندان خود، کسی را به جانشینی نهد که علمی همچون او یا آنچه خدا بخواهد را بداند .

.

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ أهلَ بَيتِ نَبِيِّكُم شَرَّفَهُمُ اللّهُ بِكَرامَتِهِ ، وأعَزَّهُم بِهُداهُ ، واختَصَّهُم لِدينِهِ ، وفَضَّلَهُم بِعِلمِهِ ، وَاستَحفَظَهُم وأودَعَهُم عِلمَهُ ... فَهُمُ الأَئِمَّةُ الدُّعاهُ ، وَالقادَةُ الهُداهُ ، وَالقُضاهُ الحُكّامُ ، وَالنُّجومُ الأَعلامُ ، وَالأُسوَهُ المُتَخَيَّرَهُ ، وَالعِتَرهُ المُطَهَّرَهُ ، وَالأُمَّهُ الوُسطى ، وَالصِّراطُ الأَعلَمُ ، وَالسَّبيلُ الأَقوَمُ ، زينَهُ النُّجَباءِ ، ووَرَثَهُ الأَنبِياءِ . (1)

الكافى عن أبى بصير :دَخَلتُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ : أنتُم وَرَثَهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وارِثُ الأَنبِياءِ ، عَلِمَ كُلَّ ما عَلِموا ؟ قالَ لى : نَعَم . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ عالِما وَالعِلمُ يُتَوارَثُ ، ولَن يهلِكَ عالِمٌ إلّا بَقِىَ مِن بَعدِهِ مَن يَعلَمُ عِلمَهُ أو ما شاءَ اللّهُ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ العِلمَ الَّذى نَزَلَ مَعَ آدَمَ عليه السلام لَم يُرفَع ، وما ماتَ عالِمٌ إلّا وقَد وَرَّثَ عِلمَهُ ، إنَّ الأَرضَ لا تَبقى بِغَيرِ عالِمٍ . (4)

.

1- .تفسير فرات : ص 337 ح 460 عن الفضل بن يوسف القصبانىّ ، بشاره المصطفى : ص 161 ، الدرّ النظيم : ص 769 عن جابر وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 253 ح 27 .
2- .الكافى : ج 1 ص 470 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 269 ح 1 ، دلائل الإمامه : ص 226 ح 153 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 184 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 711 ح 8 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 237 ح 13 .
3- .الكافى: ج 1 ص 221 ح 1 ، علل الشرائع : ص 591 ح 40 ، بصائرالدرجات : ص 118 ح 2 ، الإمامه والتبصره : ص 225 ح 75 كلّها عن محمّدبن مسلم ، كمال الدين : ص 223 ح 13 عن محمّدبن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 169 ح 33 .
4- .الكافى : ج 1 ص 223 ح 8 ، كمال الدين : ص 224 ح 19 ، بصائر الدرجات : ص 116 ح 9 كلّها عن الحارث بن المغيره ، بحار الأنوار : ج 23 ص 40 ح 75 .

امام باقر علیه السلام :ای مردم ! خداوند، خاندان پیامبر شما را به کرامتِ خود، ارجمندی بخشیده و به هدایت خود، عزیز داشته و به دین خود، اختصاص داده و به علم خود، فضیلت بخشیده و دانش خود را بدیشان سپرده و از آنها خواهان پاسداری آن شده است ... . آنان امامان دعوتگر و جلوداران هدایتگر و داوران حاکم و اخگران راه نما و الگوی نیکو و خاندان پاک و امّت میانه و مشخّص ترین نشانه و راست ترین راه و آرایش مردم نژاده و وارثان پیامبران اند .

الکافی به نقل از ابو بصیر :بر امام باقر علیه السلام وارد شدم . گفتم : شما ، وارثان پیامبرِ خدایید؟ فرمود : «آری» . گفتم : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارث پیامبران بود و هر چه آنها می دانستند ، می دانست؟ به من فرمود : «آری» .

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام عالِم بود و علم، ارث برده می شود و عالِم هرگز نمی میرد ، مگر این که پس از او کسی بماند که علم او یا آنچه را خدا بخواهد، بداند .

امام صادق علیه السلام :علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد ، دیگر بالا نرفت (/ نابود نشد) و عالِمی در نگذشت ، مگر آن که علمش را به ارث نهاد . زمین ، بدون عالِم، باقی نمی ماند .

.

عنه عليه السلام :نَحنُ وَرَثَةُ الأَنبِياءِ ، ووَرَثَةُ كِتابِ اللّهِ ، ونَحنُ صَفوَتُهُ . (1)

الكافى عن ضريس الكناسى :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وعِندَهُ أبو بَصيرٍ ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ داوودَ وَرِثَ عِلمَ الأَنبِياءِ ، وإنَّ سُلَيمانَ وَرِثَ داوودَ ، وإنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله وَرِثَ سُلَيمانَ ، وإنّا وَرِثنا مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله ، وإنَّ عِندَنا صُحُفَ إبراهيمَ وألواحَ موسى . فَقالَ أبو بَصيرٍ : إنَّ هذا لَهُوَ العِلمُ ، فَقالَ : يا أبا مُحَمَّدٍ ، لَيسَ هذا هُوَ العِلمَ ، إنّمَا العِلمُ ما يَحدُثُ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ ، يَوما بِيَومٍ ، وساعَةً بِساعَةٍ . (2)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَةِ الجامِعَةِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام :السَّلامُ عَلى أئِمَّةِ الهُدى ، ومَصابيحِ الدُّجى ، وأعلامِ التُّقى ، وذَوِى النُّهى ، وأُولِى الحِجى ، وكَهفِ الوَرى ، ووَرَثَةِ الأَنبِياءِ ، وَالمَثَلِ الأَعلى ، وَالدَّعوَةِ الحُسنى ، وحُجَجِ اللّهِ عَلى أهلِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ وَالأُولى ، ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ . (3)

4 / 1 4حَديثُهُم حَديثُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهالإمام الباقر عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الحَديثِ يُرسِلُهُ ولا يُسنِدُهُ :إذا حَدَّثتُ الحَديثَ فَلَم اُسنِدهُ فَسَنَدى فيهِ أبى عَن جَدّى عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن جَبرَئيلَ عليه السلام عَنِ اللّهِ عز و جل . (4)

.

1- .مختصر بصائر الدرجات : ص 63 عن عبد الغفّار الجازىّ ، بحار الأنوار : ج 92 ص 100 ح 70 ، وراجع : الهدايه الكبرى : ص 243 .
2- .الكافى : ج 1 ص 225 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 135 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 17 ص 132 ح 8 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 96 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .
4- .الإرشاد : ج 2 ص 167 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 893 ، روضه الواعظين : ص 226 ، إعلام الورى : ج 1 ص 509 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 288 ح 11 .

4 / 1 - 4 حدیث آنها، همان حدیث پیامبر خداست

امام صادق علیه السلام :ما ، وارثان انبیا و میراث بران کتاب خدا و برگزیدگان اوییم .

الکافی به نقل از ضریس کُناسی :نزد امام صادق علیه السلام بودم و ابو بصیر نیز در خدمت ایشان بود . امام صادق علیه السلام فرمود : «داوود، علم پیامبران را به ارث برد و سلیمان، علم داوود را و محمّد، علم سلیمان را و ما علم محمّد را به ارث برده ایم . نزد ماست صحف ابراهیم و ده فرمان موسی» . ابو بصیر گفت : این، همان علم است . فرمود : «ای ابو محمّد ! این، همان علم نیست . علم، آن است که شب و روز و روز به روز و ساعت به ساعت رخ می دهد» .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن ، زیارت می کنند :سلام بر امامان هدایت و چراغ های تاریکی و نشانه های تقوا و صاحبان خرد و فرزانگان و پناهگاه مردم و وارثان پیامبران و الگوهای والا و صاحبان دعوت نیکو و حجّت های خدا بر اهل دنیا و آخرت و نخستینیان ، و رحمت و برکات خدا بر ایشان باد !

4 / 1 4حدیث آنها، همان حدیث پیامبر خداستامام باقر علیه السلام وقتی از ایشان پرسیدند که: چرا ایشان حدیث را مرسل می گوید و اِسناد نمی دهد ؟ :هر گاه من حدیثی گفتم و آن را اسناد ندادم ، سند من در آن ، پدرم است به نقل از جدّم به نقل از پدرش به نقل از جدّش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل به نقل از خداوند عز و جل .

.

عنه عليه السلام :لَو أنَّا حَدَّثنا بِرَأيِنا ضَلَلنا كَما ضَلَّ مَن كانَ قَبلَنا ، ولكِنّا حَدَّثنا بِبَيِّنَةٍ مِن رَبِّنا بَيَّنَها لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله فَبَيَّنَها لَنا . (1)

الإرشاد عن جابر :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام : إذا حَدَّثتَنى بِحَديثٍ فَأَسنِدهُ لى . فَقالَ : حَدَّثَنى أبى عَن جَدَّى عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن جَبرَئيلَ عليه السلام عَنِ اللّهِ عز و جل . وكُلُّ ما اُحَدِّثُکَ بِهذَا الإِسنادِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :حَديثى حَديثُ أبى ، وحَديثُ أبى حَديثُ جَدّى ، وحَديثُ جَدّى حَديثُ الحُسَينِ ، وحَديثُ الحُسَينِ حَديثُ الحَسَنِ ، وحَديثُ الحَسَنِ حَديثُ أميرِ المُؤمِنينَ عليهم السلام ، وحَديثُ أميرِ المُؤمِنينَ حَديثُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وحَديثُ رَسولِ اللّهِ قَولُ اللّهِ عز و جل . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ فَرَضَ وَلايَتَنا ، وأوجَبَ مَوَدَّتَنا . وَاللّهِ ! ما نَقولُ بِأَهوائِنا ، ولا نَعمَلُ بِآرائِنا ، ولا نَقولُ إلّا ما قالَ رَبُّنا عز و جل . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام فى جَوابِ خَلَفِ بنِ حَمّادٍ الكوفِىِّ لَمّا سَأَلَهُ عَن مَسأَلَةٍ مُشكِلَةٍ :وَاللّهِ ! إنّى ما اُخبِرُکَ إلّا عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن جَبرَئيلَ عَنِ اللّهِ عز و جل . (5)

.

1- .بصائر الدرجات : ص 299 ح 2 ، الاختصاص : ص 281 نحوه ، إعلام الورى : ج 1 ص 508 كلّها عن الفضيل عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 2 ص 172 ح 2 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 42 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 178 ح 27 .
3- .الكافى : ج 1 ص 53 ح 14 ، منيه المريد : ص 373 كلاهما عن حمّاد بن عثمان ، الإرشاد : ج 2 ص 186 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 895 ، روضه الواعظين: ص 233 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 179 ح 28 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 60 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 300 ح 5 ، إعلام الورى : ج 1 ص 537 كلاهما نحوه وكلّها عن محمّد بن شريح ، بحار الأنوار : ج 27 ص 102 ح 65 .

5- .الكافى : ج 3 ص 94 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 21 ح 1093 ، منتقى الجمان : ج 1 ص 197 كلها عن خلف بن حمّاد ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 311 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 113 ح 22 .

امام باقر علیه السلام :اگر ما بر اساس رأی و نظر خود حدیث بگوییم ، گم راه شده ایم ، همچون کسانی که پیش از ما بودند ؛ لیکن ما از روی بیّنه ای از سوی خدایمان حدیث می گوییم که خداوند ، آن را برای پیامبرش و او نیز برای ما تبیین کرده است .

الإرشاد به نقل از جابر :به امام باقر علیه السلام گفتم : هر گاه حدیثی برای من می گویی ، سند آن را نیز برای من باز گو . فرمود : «پدرم به نقل از جدّم به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل به نقل از خداوند عز و جلبه من حدیث کرده است . هر آنچه من به تو حدیث کنم ، این گونه اِسنادی دارد» .

امام صادق علیه السلام :حدیث من حدیث پدرم و حدیث پدرم حدیث نِیایم و حدیث نِیایم ، حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیر مؤمنان و حدیث امیر مؤمنان حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حدیث پیامبر خدا حدیث خداوند عز و جلاست .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، ولایت ما و دوستی ما را واجب ساخته است. به خدا سوگند ، ما از روی هوسِ خود، سخن نمی گوییم و بر طبق آرای خود، عمل نمی کنیم، و نمی گوییم مگر آنچه را که خداوند عز و جل فرموده است .

امام کاظم علیه السلام در پاسخ خَلَف بن حمّاد کوفی که سؤال دشواری از ایشان پرسید :به خدا سوگند ، من تو را آگاه نمی کنم ، مگر به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل به نقل از خداوند عز و جل .

.

الإمام الرضا عليه السلام :إنّا عَنِ اللّهِ وعَن رَسولِهِ نُحَدِّثُ . (1)

4 / 1 5أعلَمُ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى تارِكٌ فيكُم أمرَينِ إن أخَذتُم بِهِما لَن تَضِلّوا : كِتابَ اللّهِ عَزَّوجَلَّ ، وأهلَ بَيتى عِترَتِى . أيُّهَا النّاسُ ! اِسمَعوا وقَد بَلَّغتُ ، إنَّكُم سَتَرِدونَ عَلَىَّ الحَوضَ ، فَأسألُكُم عَمّا فَعَلتُم فِى الثَّقَلَينِ ، وَالثَّقَلانِ كِتابُ اللّهِ جَلَّ ذِكرُهُ وأهلُ بَيتى ، فَلا تَسبِقوهُم فَتَهلِكوا ، ولا تُعَلِّموهُم فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ أبرارَ عِترَتى وأطائِبَ أرومَتى أحلَمُ النّاسِ صِغارا وأعلَمُ النّاسِ كِبارا ، فَلا تُعَلِّموهُم فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم ، لا يُخرِجونَكُم مِن بابِ هُدىً ولا يُدخِلونَكُم فى بابِ ضَلالَةٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :ولَقَد عَلِمَ المُستَحفِظونَ مِن أصحابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أ نَّهُ قالَ : إنّى وأهلُ بَيتى مُطَهَّرونَ ، فَلا تَسبِقوهُم فَتَضِلّوا ، ولا تَتَخَلَّفوا عَنهُم فَتَزِلّوا ، ولا تُخالِفوهُم فَتَجهَلوا ، ولا تُعَلِّموهُم فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم ، هُم أعلَمُ النّاسِ كِبارا ، وأحلَمُ النّاسِ صِغارا . (4)

.

1- .رجال الكشّى : ج 2 ص 490 ح 401 عن يونس بن عبد الرحمن ، بحار الأنوار : ج 2 ص 250 ح 62 .
2- .الكافى: ج 1 ص 294 ح 3 عن عبدالحميد بن أبى الديلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام :ج 1 ص 229 ، الأمالى للصدوق : ص 616 ، تحف العقول : ص 426 ، كلّها عن الريّان بن الصّلت عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تفسير العيّاشى: ج 1 ص 250 ح 169 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 152 ح 114 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 204 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 436 ح 308 ، كلاهما عن علىّ بن محمّد بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام .
4- .تفسير القمّى : ج 1 ص 4 ، الغيبه للنعمانى : ص 44 وفيه «اأعلم الناس صغارا» بدل «أحلم الناس صغارا» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 130 ح

. 62

4 / 1 - 5 آگاه ترینِ مردم

امام رضا علیه السلام :ما از سوی خدا و پیامبر او حدیث می گوییم .

4 / 1 5آگاه ترینِ مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من دو چیز در میان شما می نهم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خداوند عز و جل و اهل بیتم که همان عترت من اند . ای مردم ! گوش کنید . به من خبر رسیده است که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد خواهید شد و من در باره این که با این دو چیز گران سنگ چه کردید ، از شما پرسش خواهم کرد . این دو چیز گران سنگ ، کتاب خداوندِ والانام و اهل بیت من اند . پس ، از آنها پیشی نگیرید که نابود می شوید و به آنها نیاموزید که داناتر از شمایند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که نیکان خاندان من و پاک ترین های تبار من ، در خردسالی، خردمندترین مردم و در بزرگ سالی، داناترین ایشان اند . پس به آنها نیاموزید که داناتر از شمایند . آنها شما را از درِ هدایت بیرون نمی برند و به درِ گم راهی واردتان نمی سازند .

امام علی علیه السلام :اصحاب سر از اصحاب محمّد صلی الله علیه و آله می دانند که ایشان فرموده است : «من و خاندانم پاک هستیم . پس، از آنها پیشی نگیرید که گم راه می شوید و از آنها عقب نمانید که می لغزید و با آنها به مخالفت بر نخیزید که نادانی می یابید و به آنها نیاموزید که آنها از شما داناترند . آنها داناترینِ مردم اند در بزرگ سالی و خردمندترینِ آنها در خردسالی» .

.

كمال الدين عن جابر بن يزيد فى حَديثٍ طَويلٍ :دَخَلَ جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ الأَنصارِىُّ عَلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ، فَبَينَما هُوَ يُحَدِّثُهُ إذ خَرَجَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ الباقِرُ عليه السلام مِن عِندِ نِسائِهِ ، وعَلى رَأسِهِ ذُؤابَهٌ وهُوَ غُلامٌ ، فَلَمّا بَصُرَ بِهِ جابِرٌ اِرتَعَدَت فَرائِصُهُ ، وقامَت كُلُّ شَعرَهٍ عَلى بَدَنِهِ ، ونَظَرَ إلَيهِ مَلِيّا ، ثُمَّ قالَ لَهُ : ياغُلامُ أقبِل ، فَأَقبَلَ . ثُمَّ قالَ لَهُ : أدبِر ، فَأَدبَرَ ، فَقالَ جابِرٌ : شَمائِلُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ورَبِّ الكَعبَهِ ! ثُمَّ قامَ فَدَنا مِنهُ ، فَقالَ لَهُ : مَا اسمُکَ يا غُلامُ ؟ فَقالَ : مُحَمَّدٌ ، قالَ : اِبنُ مَن ؟ قالَ : اِبنُ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ . قالَ : يا بُنَىَّ فَدَتکَ نَفسى ، فَأَنتَ إذا الباقِرُ ؟ فَقالَ : نَعَم . ثُمَّ قالَ : فَأَبلِغنى ما حَمَّلَکَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ جابِرٌ : يا مَولاىَ ، إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَشَّرَنى بِالبَقاءِ إلى أن ألقاکَ ، وقالَ لى : إذا لَقيتَهُ فَأَقرِئهُ مِنِّى السَّلامَ ، فَرَسولُ اللّهِ يا مَولاىَ يَقرَأُ عَلَيکَ السَّلامَ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : يا جابِرُ ، عَلى رَسولِ اللّهِ السَّلامُ ما قامَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ ، وعَلَيکَ يا جابِرُ كَما بَلَّغتَ السَّلامَ . فَكانَ جابِرٌ بَعدَ ذلِکَ يَختَلِفُ إلَيهِ ويَتَعَلَّمُ مِنهُ ، فَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام عَن شَىءٍ ، فَقالَ لَهُ جابِرٌ : وَاللّهِ ما دَخَلتُ فى نَهيِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقَد أخبَرَنى أنَّكُم الأَئِمَّهُ الهُداهِ مِن أهلِ بَيتِهِ مِن بَعدِهِ ، أحلَمُ النّاسِ صِغارا ، وأعلَمُ النّاسِ كِبارا ، وقالَ : «لا تُعَلِّموهُم فَهُم أعلَمُ مِنكُم» ، فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : صَدَقَ جَدّى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، إنّى لَأَعلَمُ مِنکَ بِما سَأَلتُکَ عَنهُ ، ولَقَد اُوتيتُ الحُكمَ صَبِيّا ، كُلُّ ذلِکَ بِفَضلِ اللّهِ عَلَينا ورَحمَتِهِ لَنا أهلَ البَيتِ . (1)

.

1- .كمال الدين : ص 253 ح 3 ، كفايه الأثر : ص 55 ، الكافى : ج 1 ص 469 ح 2 ، الاختصاص : ص 62 كلاهما عن أبان بن تغلب ، روضه الواعظين : ص 227 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 250 ح 67 .

کمال الدین در حدیثی طولانی :جابر بن عبد اللّه انصاری بر امام زین العابدین علیه السلام وارد شد. در حالی که امام علیه السلام با جابر بن عبد اللّه سخن می گفت ، ناگاه محمّد بن علی (امام باقر علیه السلام) از نزد خانواده اش بیرون آمد و زلف امام که هنوز جوان بود ، به چشم می خورد . هنگامی که جابر او را دید ، پیکرش به لرزه افتاد و موی بر بدنش راست گردید و اندکی بدو نگریست . سپس به او گفت : رو به من کن ، جوان! و او، رو به جابر کرد . جابر، سپس به او گفت : بر گرد . او بر گشت . جابر گفت : به خدای کعبه سوگند ، شکل و شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد . سپس جابر برخاست و به او نزدیک شد و گفت : نام تو چیست ، ای جوان؟ فرمود : «محمّد» . جابر پرسید : پسر که هستی؟ فرمود : «پسر علی بن الحسین» . جابر گفت : فرزندم! جانم فدایت باد! بنا بر این تو باید باقر باشی . پاسخ داد : «آری» . و سپس فرمود : «به من بگو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه مسئولیتی بر دوش تو نهاده است؟» . جابر گفت : سَرورم! پیامبر صلی الله علیه و آله به من بشارت زنده ماندن داد تا تو را ملاقات کنم و به من فرمود : «هر گاه او را دیدی ، سلام مرا به او برسان» . سَرورم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند . امام باقر علیه السلام فرمود : «ای جابر! سلام و درود بر پیامبر خدا، تا زمانی که آسمان ها و زمین بر قرارند و بر تو ای جابر سلامی باد، به گونه ای که ابلاغ کردی!» . جابر از این پس نزد امام علیه السلام می رفت و از ایشان آموزش می گرفت . یک بار امام باقر علیه السلام در باره چیزی از او پرسش کرد . جابر در پاسخ گفت : به خدا سوگند ، من بر خلاف نهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتار نمی کنم . او به من فرموده است که شما ، امامان هدایتگرِ از خاندانش پس از او هستید که در خردسالی ، خردمندترین مردم و در بزرگ سالی ، داناترین مردم هستید و نیز فرمود : «به آنها چیزی نیاموزید، که آنها از شما داناترند» . امام باقر علیه السلام فرمود : «جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راست گفت . من در آنچه از تو پرسیدم ، آگاه ترم و از کودکی ، حکمت را دریافته ام و همه اینها در پرتو فضل خدا و رحمت او به ما اهل بیت است» .

.

الطبقات الكبرى عن جبله بنت المصفّح عن أبيها :قالَ لى عَلِىٌّ عليه السلام : يا أخا بَنى عامِرٍ ، سَلنى عَمّا قالَ اللّهُ ورَسولُهُ ، فَإِنّا نَحنُ أَهلَ البَيتِ أعلَمُ بِما قالَ اللّهُ ورَسولُهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :غايَهُ كُلِّ مُتَعَمِّقٍ فى عِلمِنا أن يَجهَلَ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام لِسَلَمَهَ بنِ كُهَيلٍ وَالحَكَمِ بنِ عُتَيبَهَ :شَرِّقا وغَرِّبا ، فَلا تَجِدانِ عِلما صَحيحا إلّا شَيئا خَرَجَ مِن عِندِنا أهلَ البَيتِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :لَيسَ عِندَ أحَدٍ مِنَ النّاسِ حَقٌّ ولا صَوابٌ ، ولا أحَدٌ مِنَ النّاسِ يَقضى بِقَضاءٍ حَقٍّ إلّا ما خَرَجَ مِنّا أهلَ البَيتِ . وإذا تَشَعَّبَت بِهِمُ الاُمورُ كانَ الخَطَأُ مِنهُم وَالصَّوابُ مِن عَلِىٍّ عليه السلام . (4)

الكافى عن زراره :كُنتُ عِندَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِن أهلِ الكوفَهِ يَسأَلُهُ عَن قَولِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : «سَلونى عَمّا شِئتُم ، فَلا تَسأَلونى عَن شَىءٍ إلّا أنبَأتُكُم بِهِ» . قالَ : إنَّهُ لَيسَ أحَدٌ عِندَهُ عِلمُ شَىءٍ إلّا خَرَجَ مِن عِندِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَليَذهَبِ النّاسُ حَيثُ شاؤوا ، فَوَاللّهِ لَيسَ الأَمرُ إلّا مِن هاهُنا وأشارَ بِيَدِهِ إلى بَيتِهِ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام :كُلُّ ما لَم يَخرُج مِن هذَا البَيتِ فَهُوَ باطِلٌ . (6)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 6 ص 240 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 307 ح 515 .
3- .الكافى : ج 1 ص 399 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 10 ح 4 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 469 ح 369 كلّها عن أبى مريم الأنصارى ، بحار الأنوار : ج 2 ص 92 ح 20 .
4- .الكافى : ج 1 ص 399 ح 1 ، الأمالى للمفيد : صص 96 ح 6 ، بصائر الدرجات : ص 519 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 243 ح 448 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 10 كلّها عن محمّد بن مسلم نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 95 ح 35 .

5- .الكافى : ج 1 ص 399 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 12 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 94 ح 34 .
6- .بصائر الدرجات : ص 511 ح 21 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 62 ، كلاهما عن فضيل بن يسار ، مستدرک الوسائل : ج 17 ص 309 ح 21432 نقلاً عن الاختصاص نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 94 ح 32 .

الطبقات الکبری به نقل از جبله دختر مصفّح، از پدرش :علی علیه السلام به من گفت : «ای مرد بنی عامری! در باره آنچه خدا و پیامبرش فرموده اند ، از من پرسش کن که ما اهل بیت به آنچه خدا و پیامبرش فرموده اند ، آگاه ترینیم» .

امام علی علیه السلام در سخنان حکیمانه منسوب به ایشان :غایت هر ژرف اندیش در دانش ما ، آن است که نداند .

امام باقر علیه السلام به سلمه بن کُهَیل و حَکَم بن عُتَیبه :نه در شرق و نه در غرب، دانش صحیحی را نمی یابید ، مگر آن که از نزد ما اهل بیت بیرون آمده باشد .

امام باقر علیه السلام :هیچ یک از مردم ، به حق و صوابی دست نیافته و هیچ کس داوریِ حقّی نکرده است ، مگر از آنچه از سوی ما اهل بیت صادر شده باشد و هر گاه امور آنها شاخه شاخه گردد ، خطا از آنِ ایشان و صواب، از آنِ علی علیه السلام خواهد بود .

الکافی به نقل از زراره :نزد امام باقر علیه السلام بودم . مردی از اهل کوفه از ایشان در باره این سخن امیر مؤمنان علیه السلام که : «در باره هر چه می خواهید ، از من بپرسید . شما در باره نکته ای از من نخواهید پرسید ، مگر آن که شما را از آن آگاه می کنم» پرسش کرد . فرمود : «هیچ کس به علمی دست نیافته است ، مگر این که آن علمْ از سوی امیر مؤمنان علیه السلام صادر شده باشد . مردم هر کجا می خواهند بروند . به خدا سوگند ، امر نیست ، مگر از این جا» و با دست به خانه اش اشاره کرد .

امام باقر علیه السلام :هر چه از این خانه صادر نشده باشد ، باطل است .

.

الکافی عن عبد اللّه بن سلیمان :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ علیه السلام یَقولُ وعِندَهُ رَجُلٌ مِن أهلِ البَصرَهِ یُقالُ لَهُ : عُثمانُ الأَعمی وهُوَ یَقولُ : إنَّ الحَسَنَ البَصرِیَّ یَزعُمُ أنَّ الَّذینَ یَکتُمونَ العِلمَ یُؤذی ریحُ بُطونِهِم أهلَ النّارِ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : فَهَلَکَ إذَن مُؤمِنُ آلِ فِرعَونَ ! ما زالَ العِلمُ مَکتوما مُنذُ بَعَثَ اللّهُ نوحا علیه السلام ، فَلیَذهَبِ الحَسَنُ یَمینا وشِمالاً ، فَوَاللّهِ ما یوجَدُ العِلمُ إلّا هاهُنا . (1)

الکافی عن أبی بَصیرٍ :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ علیه السلام عَن شَهادَهِ وَلَدِ الزِّنا : تَجوزُ ؟ فَقالَ : لا ، فَقُلتُ : إنَّ الحَکَمَ بنَ عُتَیبَهَ یَزعُمُ أنَّها تَجوزُ . فَقالَ : اللّهُمَّ لا تَغفِر ذَنبَهُ ، ما قالَ اللّهُ لِلحَکَمِ : «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ» (2) ، فَلیَذهَبِ الحَکَمُ یَمینا وشِمالاً ، فَوَاللّهِ لا یُؤخَذُ العِلمُ إلّا مِن أهلِ بَیتٍ نَزَلَ عَلَیهِم جَبرَئیلُ علیه السلام . (3)

الإمام الصادق علیه السلام لِأَبی بَصیرٍ :إنَّ الحَکَمَ بنَ عُتَیبَهَ مِمَّن قالَ اللّهُ : «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْأَخِرِ وَ مَا هُم بِمُؤْمِنِینَ» (4) ، فَلیُشَرِّقِ الحَکَمُ وَلیُغَرِّب ، أما وَاللّهِ ، لا یُصیبُ العِلمَ إلّا مِن أهلِ بَیتٍ نَزَلَ عَلَیهِم جَبرَئیلُ (5) .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 51 ح 15 ، الاحتجاج : ج 2 ص 193 ح 212 نحوه ، بصائر الدرجات : ص 9 ح 1 ، منیه المرید : ص 188 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 65 ح 3 .
2- .الزخرف : 44 .
3- .الکافی : ج 1 ص 400 ح 5 ، بصائر الدرجات : ص 9 ح 3 ، رجال الکشّی : ج 2 ص 469 ح 370 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 91 ح 19 .
4- .البقره : 8 .
5- .بصائر الدرجات : ص 9 ح 2 عن أبی بصیر ، الکافی : ج 1 ص 399 ح 4 مضمرًا ، رجال الکشّی : ج 2 ص 469 ح 370 عن أبی بصیر عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 91 ح 18 .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سلیمان :مردی از بصریان به نام عثمانِ اعمی در خدمت امام باقر علیه السلام بود و شنیدم که می گفت : حسن بصری گمان می کند کسانی که دانش خود را پنهان می دارند ، دوزخیان از باد شکم آنها در آزار خواهند بود . امام باقر علیه السلام فرمود : «بنا بر این ، مؤمن خاندان فرعون، نابود شده است ؛ زیرا از هنگامی که خداوند، نوح علیه السلام را بر انگیخت ، دانش، پنهان بوده است . به خدا سوگند ، حَسَن چه به شمال برود چه به جنوب ، دانشی جز در این جا یافت نمی شود» .

الکافی به نقل از ابو بصیر :از امام باقر علیه السلام در باره شهادت دادن زنازاده پرسش کردم که: آیا جایز است؟ فرمود : «خیر» . گفتم : حَکَم بن عتیبه می گوید جایز است . فرمود : «خدایا ! از گناه او در مگذر . خداوند به حَکَم نفرموده است : «و این قرآن برای تو و قومت تذکّری است» . حَکَم، چه به راست برود و چه به چپ، به خدا سوگند، علم به دست نمی آید ، مگر از اهل بیتی که جبرئیل بر آنها نازل شده است» .

امام صادق علیه السلام به ابو بصیر :حکم بن عتیبه، از کسانی است که خداوند در باره آنها فرموده است : «برخی از مردم می گویند که به خدا و روز واپسین ایمان آورده ایم ، در حالی که ایمان ندارند» . حَکَم ، چه به شرق برود چه به غرب، به خدا سوگند، به علمی دست نمی یابد ، مگر از اهل بیتی که جبرئیل بر آنان نازل شده است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :يا يونُسُ ، إذا أرَدتَ العِلمَ الصَّحيحَ فَخُذ عَن أهلِ البَيتِ ، فَإنّا رُويناهُ ، وأُوتينا شَرحَ الحِكمَهِ وفَصلَ الخِطابِ ، إنَّ اللّهَ اصطَفانا وآتانا ما لَم يُؤتِ أحَدا مِنَ العالَمينَ . (1)

عنه عليه السلام وعِندَهُ اُناسٌ مِن أهلِ الكوفَهِ :عَجَبا لِلنّاس ، إنَّهُم أخَذوا عِلمَهُم كُلَّهُ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَعَمِلوا بِهِ وَاهتَدَوا ، ويَرَونَ أنَّ أهلَ بَيتِهِ لَم يَأخُذوا عِلمَهُ ! ونَحنُ أهلُ بَيتِهِ وذُرِّيَّتُهُ ، فى مَنازِلِنا نَزَلَ الوَحىُ ، ومِن عِندِنا خَرَجَ العِلمُ إلَيهِم ، أفَيَرَونَ أنَّهُم عَلِموا وَاهتَدَوا وجَهِلنا نَحنُ وضَلَلنا ؟! إنَّ هذا لَمُحالٌ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الأَنبِياءَ وَالأَئِمَّهَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم يُوَفِّقُهُمُ اللّهُ ويُؤتيهِم مِن مَخزونِ عِلمِهِ وحُكمِهِ ما لا يُؤتيهِ غَيرَهُم ، فَيَكونُ عِلمُهُم فَوقَ عِلمِ أهلِ الزَّمانِ فى قَولِهِ تَعالى : «أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهِدِّى إِلَّا أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (3) وقَولِهِ تَبارَکَ وتَعالى : «وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَهَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا» (4) وقَولِهِ فى طالوتَ : «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَهً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُ مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (5) . (6)

.

1- .بحار الأنوار : ج 26 ص 158 ح 5 نقلاً عن كتاب المحتضر ، مختصر بصائر الدرجات : ص 122 ، كفايه الأثر : ص 254 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 157 كلّها عن يونس بن ظبيان والثلاثه الأخيره نحوه .
2- .الكافى : ج 1 ص 398 ح 1 ، الأمالى للمفيد : ص 122 ح 6 نحوه ، بصائر الدرجات : ص 12 ح 3 كلّها عن يحيى بن عبداللّه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 179 ح 2 .
3- .يونس : 35 .
4- .البقره : 269 .
5- .البقره : 247 .
6- .الكافى : ج 1 ص 202 ح 1 ، كمال الدين : ص 680 ح 31 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 221 ح 1 ، تحف العقول : ص 441 نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 445 ح 310 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 127 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :ای یونس ! هر گاه طالب علمِ صحیح بودی ، آن را از اهل بیت بستان ؛ زیرا آن برای ما روایت شده است و به ما شرح حکمت و سخنِ فصل داده اند . خداوند، ما را برگزیده است و به ما آن داده که به هیچ یک از جهانیان نداده است .

امام صادق علیه السلام در حالی که گروهی از کوفیان در خدمت ایشان بودند :شگفت از مردمی که همه علم خود را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ستاندند و بدان عمل کردند و ره یافتند و گمان می کنند اهل بیت او علمش را نستانده اند ، در حالی که ما، اهل بیت و ذرّیه او هستیم ؛ وحی در خانه های ما فرود آمد و علم از سوی ما بدیشان صادر شد . آیا آنها گمان می کنند که آگاه شده اند و ره یافته اند ؛ ولی ما نمی دانیم و گم راه شده ایم؟ ! این، محال است» .

امام رضا علیه السلام :خداوند ، پیامبران و امامان را که درودهای خداوند بر آنان باد توفیق داده است و بدیشان از گنجینه علم و حکمت خود ، آن بخشیده که به دیگران نبخشیده است . علم آنها، برتر از علم مردم زمانشان است در این سخن خداوند متعال : «آیا آن که به سوی حق هدایت می کند ، برای پیروی، سزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی کند ، مگر خود هدایت شود؟ پس شما را چه شده؟ ! چگونه داوری می کنید» و این سخن خدای تبارک و تعالی : «هر که حکمتْ داده شده ، خیر فراوانی بدو داده شده است» و سخن او در باره طالوت : «خداوند، او را بر شما برگزیده و به دانش و توان او افزوده است و خداوند ، مُلک خویش را به هر کس بخواهد ، می بخشد و خداوند، گشایشگری داناست» .

.

4 / 1 6الرّاسِخونَ فِی العِلمِالإمام علیّ علیه السلام :أینَ الَّذینَ زَعَموا أَنَّهُمُ الرّاسِخونَ فِی العِلمِ دونَنا ، کَذِبا وبَغیا عَلَینا أن رَفَعَنَا اللّهُ ووَضَعَهُم ، وأعطانا وحَرَمَهُم ، وأدخَلَنا وأَخرَجَهُم ؟! بِنا یُستَعطَی الهُدی ، ویُستَجلَی العَمی . (1)

عنه علیه السلام :فُرِضَ عَلَی الاُمَّهِ طاعَهُ وُلاهِ أمرِهِ القُوّامِ بِدینِهِ ، کَما فُرِضَ عَلَیهِم طاعَهُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : «أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» (2) . ثُمَّ بَیَّنَ مَحَلَّ وُلاهِ أمرِهِ مِن أهلِ العِلمِ بِتَأویلِ کِتابِهِ ، فَقالَ عز و جل : «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُوْلِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (3) . وعَجَزَ کُلُّ أَحَدٍ مِنَ النّاسِ عَن مَعرِفَهِ تَأویلِ کِتابِهِ غَیرَهُم ، لِأَنَّهُم هُمُ الرّاسِخونَ فِی العِلمِ ، المَأمونونَ عَلی تَأویلِ التَّنزیلِ ، قالَ اللّهُ تَعالی : «وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» (4) . (5)

تفسیر العیاشی عن برید بن معاویه :قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ علیه السلام : قَولُ اللّهِ : «وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» قالَ : یَعنی تَأویلَ القُرآنِ کُلَّهُ إلّا اللّهُ وَالرّاسِخونَ فِی العِلمِ ، فَرَسولُ اللّهِ أفضَلُ الرّاسِخینَ ، قَد عَلَّمَهُ اللّهُ جَمیعَ ما أنزَلَ عَلَیهِ مِنَ التَّنزیلِ وَالتَّأویلِ ، وما کانَ اللّهُ مُنزِلاً عَلَیهِ شَیئا لَم یُعَلِّمهُ تَأویلَهُ ، وأوصِیاؤُهُ مِن بَعدِهِ یَعلَمونَهُ کُلَّهُ ، فَقالَ الَّذینَ لا یَعلَمونَ : ما نَقولُ إذا لَم نَعلَم تَأویلَهُ ؟ فَأَجابَهُمُ اللّهُ : «یَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا» . وَالقُرآنُ لَهُ خاصٌّ وعامٌّ ، وناسِخٌ ومَنسوخٌ ، ومُحکَمٌ ومُتَشابِهٌ ، فَالرّاسِخونَ فِی العِلمِ یَعلَمونَهُ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 144 ، غرر الحکم : ج 2 ص 365 ح 2826 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 130 ح 2948 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 285 کلّها بزیاده «وحسدا لنا» بعد «وبغیا علینا» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 205 ح 53 .
2- .النساء : 59 .
3- .النساء : 83 .
4- .آل عمران : 7 .

5- .بحار الأنوار : ج 69 ص 79 ح 29 و ج 93 ص 55 كلاهما نقلاً عن تفسير النعمانى .
6- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 164 ح 6 ، الكافى : ج 1 ص 213 ح 2 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 100 ح 3 وليس فيه ذيله من «فقال الذين» ، بصائر الدرجات : ص 204 ح 8 كلّها عن بريد العجلى عن أحدهما عليهماالسلام ، تفسير القمّى : ج 1 ص 96 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 199 ح 33 .

4 / 1 - 6 راسخان در دانش

4 / 1 6راسخان در دانشامام علی علیه السلام :کجایند کسانی که گمان کرده اند که راسخان در دانش، آنهایند، نه ما؟ آنان دروغ می گویند و به حقّ ما تجاوز می کنند . خداوند ، ما را بالا برده و آنها را پست کرده است و به ما بخشیده و آنها را محروم ساخته است و ما را داخل کرده و آنها را بیرون برده است . در پرتو وجود ماست که هدایت ، اعطا می شود و پرده از نابینایی برگرفته می شود .

امام علی علیه السلام :خداوند ، فرمانبری از والیان امر خود را که به دین او می پردازند، واجب ساخته است ، چنان که فرمانبری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر آنها واجب کرده است . خداوند می فرماید : «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمرتان را اطاعت کنید» . سپس خداوند، جایگاه والیان امرش را که به تأویل کتابش علم و آگاهی دارند ، روشن کرده و می فرماید : «و اگر آن را به پیامبر و اولو الأمر خود ارجاع دهند ، قطعا از میان آنان، کسانی اند که [حقیقت] آن را در می یابند» . همه مردم ، جز ایشان از شناخت کتاب او ناتوان اند ؛ زیرا آنان راسخان در دانش اند و در تأویل قرآن ، [از خطا] ایمن قرار داده شده اند . خداوند می فرماید : «و تأویل آن را هیچ کس نمی داند ، مگر خدا و راسخان در دانش» .

تفسیر العیّاشی به نقل از برید بن معاویه :از امام باقر علیه السلام مفهوم این سخن خداوند را که : «و تأویل آن را هیچ کس نمی داند ، مگر خدا و راسخان در دانش» جویا شدم . فرمود : «یعنی : تأویل همه قرآن را [نمی داند] ، مگر خدا و راسخان در دانش . پس پیامبر خدا، بالاترین راسخان است که خداوند متعال ، هر تنزیل و تأویلی را که بر او نازل کرده ، بدو آموخته است و خداوند ، چیزی بر او نازل نفرموده که تأویل آن را بدو نیاموخته باشد و جانشینان پس از او، همه آن را می دانند . آنهایی که نمی دانند ، گفتند : اینک که تأویل آن را نمی دانیم ، چه بگوییم؟ خداوند به آنها پاسخ داد : «[راسخان در علم] می گویند : ما به آن ایمان آوردیم . همه آن، از جانب پروردگار ماست» . قرآن ، خاص دارد و عامّی و ناسخ و منسوخی و محکم و متشابهی و راسخان در دانش ، آن را می دانند» .

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ الرّاسِخونَ فِی العِلمِ ، ونَحنُ نَعلَمُ تَأویلَهُ . (1)

عنه علیه السلام :الرّاسِخونَ فِی العِلمِ : أمیرُ المُؤمِنینَ وَالأَئِمَّهُ علیهم السلام مِن بَعدِهِ . (2)

4 / 1 7مَعدِنُ العِلمِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنّا أهلَ البَیتِ ، أهلُ بَیتِ الرَّحمَهِ ، وشَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، ومَوضِعُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِکَهِ ، وَمعدِنُ العِلمِ . (3)

العمده عن حمید بن عبد اللّه بن یزید المدنی :أَنَّهُ ذَکَرَ عِندَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَضاءً قَضی بِهِ عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ ، فَأَعجَبَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذی جَعَلَ فینَا الحِکمَهَ أهلَ البَیتِ . (4)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 213 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 204 ح 5 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 164 ح 8 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 100 ح 2 کلّها عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 23 ص 199 ح 31 .
2- .الکافی : ج 1 ص 213 ح 3 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 421 کلاهما عن عبد الرحمن بن کثیر ، الصراط المستقیم : ج 1 ص 292 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 208 ح 12 ، وراجع : تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 100 ح 1 .
3- .بصائر الدرجات : ص 56 ح 1 عن الضحّاک بن مزاحم و ص 58 ح 8 عن علیّ بن جعفر عن الإمام الکاظم عن أبیه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله نحوه ، الکافی : ج 1 ص 221 ح 2 عن إسماعیل بن أبی زیاد عن الإمام الصادق عن أبیه عن الإمام علیّ علیهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 245 ح 8 ؛ الدرّ المنثور : ج 6 ص 606 عن الضحّاک بن مزاحم نحوه .
4- .العمده : ص 254 ح 392 ، الصراط المستقیم : ج 2 ص 10 نحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 412 ح 19 ؛ فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 654 ح 1113 ، تفسیر ابن أبی حاتم : ج 2 ص 533 ح 2830 کلاهما نحوه ، ذخائر العقبی : ص 154 .

4 / 1 - 7 معدن دانش

امام صادق علیه السلام :ما ، راسخان در دانش هستیم و ما تأویل قرآن را می دانیم .

امام صادق علیه السلام :راسخان در دانش ، امیر مؤمنان و امامان پس از او هستند .

4 / 1 7معدن دانشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما، اهل بیت رحمت و درخت نبوّت و جایگاه رسالت و محلّ آمد و شدِ فرشتگان و کان دانش هستیم .

العمده به نقل از حمید بن عبد اللّه بن یزید مدنی :نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در باره یکی از داوری های علی بن ابی طالب علیه السلام سخن به میان آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به شگفت آمد و فرمود: «ستایش، خدایی را که حکمت را در میان ما اهل بیت نهاد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :نَحنُ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، ومَحَطُّ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ ، ومَعادِنُ العِلمِ ، ويَنابيعُ الحُكمِ ، ناصِرُنا ومُحِبُّنا يَنتَظِرُ الرَّحمَهَ ، وعَدُوُّنا ومُبغِضُنا يَنتَظِرُ السَّطوَهَ . (1)

عنه عليه السلام وقَد خَطَبَ النَّاسَ بِالمَدينَهِ :وَالَّذى فَلَقَ الحَبَّهَ وبَرَأَ النَّسَمَهَ ، لَوِ اقتَبَستُمُ العِلمَ مِن مَعدِنِهِ ، وشَرِبتُمُ الماءَ بِعُذوبَتِهِ ، وَادَّخَرتُمُ الخَيرَ مِن مَوضِعِهِ ، وأَخَذتُمُ الطَّريقَ من واضِحِهِ ، وسَلَكتُم مِنَ الحَقِّ نَهجَهُ ، لَنَهَجَت بِكُمُ السُّبُلُ ، وبَدَت لَكُمُ الأَعلامُ ، وأَضاءَ لَكُمُ الإِسلامُ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :ما نَدرى ما تَنقِمُ الناسُ مِنّا ! إنّا لَبَيتُ الرَّحمَهِ ، وشَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، ومَعدِنُ العِلمِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :ما يَنقِمُ النّاسُ مِنّا ؟! فَنَحنُ وَاللّهِ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، وبَيتُ الرَّحمَهِ ، ومَعدِنُ العِلمِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، الكافى : ج 1 ص 221 ح 2 وفيه صدره إلى «معادن العلم» ، غرر الحكم : ج 6 ص 187 ح 10005 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9208 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 265 ح 52 .
2- .الكافى : ج 8 ص 32 ح 5 عن أبى الهيثم بن التيّهان ، بحار الأنوار : ج 28 ص 240 ح 27 .
3- .نزهه الناظر : ص 85 ح 21 .
4- .الكافى : ج 1 ص 221 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 56 ح 2 نحوه و ص 58 ح 9 كلّها عن أبى الجارود ، الإرشاد : ج 2 ص 168 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 892 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام ، إعلام الورى : ج 1 ص 508 عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 246 ح 10 .

امام علی علیه السلام :ما ، درخت نبوّت و فرودگاه رسالت و مکان آمد و شدِ فرشتگان و کان های دانش و سرچشمه های حکمتیم . یار و دوستدار ما، رحمت را انتظار می کشد و دشمن و کینه توز ما ، یورش را انتظار می بَرد .

امام علی علیه السلام در سخنرانی برای مردم مدینه :آگاه باشید! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید ، اگر دانش را از کانش برگیرید و آب را با گوارایی اش بنوشید و خیر را از جایگاهش بیندوزید و راه روشن را در پیش گیرید و در پیمودن حق ، مسیر آن را بپیمایید ، راه ها بر شما هویدا می شوند و نشانه ها بر شما رخ می نمایند و اسلام برای شما پرتوافشانی می کند .

امام حسین علیه السلام :ما نمی دانیم چرا مردم، کینه ما را می جویند ، در حالی که ما خانه رحمت و درخت نبوّت و کان دانش و معرفتیم!

امام زین العابدین علیه السلام :چرا مردم، کینه ما را می جویند ، در حالی که به خدا سوگند ما درخت نبوّت و خانه رحمت و کان دانش و معرفت، و مکان آمد و شد فرشتگانیم .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ العِلمَ بِكِتابِ اللّهِ عز و جل وسُنَّهِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله لَيَنبُتُ فى قَلبِ مَهدِيِّنا كما يَنبُتُ الزَّرعُ عَلى أحسَنِ نَباتِهِ ، فَمَن بَقِىَ مِنكُم حَتّى يَراهُ فَليَقُل حينَ يَراهُ : السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ بَيتِ الرَّحمَهِ وَالنُّبُوَّهِ ، ومَعدِنَ العِلمِ ، ومَوضِعَ الرِّسالَهِ . (1)

عنه عليه السلام :شَجَرَهٌ أصلُها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وفَرعُها أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىٌّ عليه السلام ، وأغصانُها فاطِمَهُ بِنتُ مُحَمَّدٍ عليهاالسلام ، وثَمَرَتُهَا الحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهماالسلام ، فَإِنَّها شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، ونَبتُ (2) الرَّحمَهِ ، ومِفتاحُ الحِكمَهِ ، ومَعدِنُ العِلمِ ، ومَوضِعُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ ، وموضِعُ سِرِّ اللّهِ ووَديعَتِهِ ، وَالأَمانَهُ الَّتى عُرِضَت عَلَى السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وحَرَمُ اللّهِ الأَكبَرُ ، وبَيتُ اللّهِ العَتيقُ وحَرَمُهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا زالَتِ الشَّمسُ صَلّى ، ودَعا ، ثُمَّ صَلّى عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، شَجَرَهِ النُّبُوَّهِ ، ومَوضِعِ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفِ المَلائِكَهِ ، ومَعدِنِ العِلمِ ، وأهلِ بَيتِ الوَحيِ . (4)

4 / 1 8عَيشُ العِلمِالإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ يَذكُرُ فيها آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله :هُم عَيشُ العِلمِ ، ومَوتُ الجَهلِ ، يُخبِرُكُم حِلمُهُم عَن عِلمِهِم ، وظاهِرُهُم عَن باطِنِهِم ، وصَمتُهُم عَن حُكمِ مَنطِقِهِم ، لا يُخالِفونَ الحَقَّ ولا يَختَلِفونَ فيهِ . (5)

.

1- .كمال الدين : ص 653 ح 18 عن جابر ، العدد القويّه : ص 65 ح 90 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 36 ح 5 .
2- .فى بعض نسخ المصدر : «وبيت الرحمه» .
3- .اليقين : ص 318 ، تفسير فرات : ص 395 ح 527 كلاهما عن زياد بن المنذر نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 245 ح 16 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 361 ح 485 ، المزار الكبير : ص 400 ح 1 عن العبّاس بن مجاهد نحوه ، جمال الأُسبوع : ص 250 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 19 ذيل ح 3 ، وراجع : الكافى : ج 1 ص 221 ح 3 .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 239 ، تحف العقول : ص 227 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 514 ح 9359 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266 ح 54 .

4 / 1 - 8 زنده دارندگان علم و دانش

امام باقر علیه السلام :آگاهی از کتاب خداوند عز و جل و سنّت پیامبر او در دل مهدی ما می روید ، چنان که کشت به بهترین شکل آن می روید . پس اگر کسی از شما ماند تا او را دید ، باید هنگام دیدن او بگوید : سلام بر شما، ای اهل خانه رحمت و نبوّت و کان دانش و جایگاه رسالت !

امام باقر علیه السلام :درختی که ریشه آن ، پیامبر خدا و شاخه آن ، امیر مؤمنان علی علیه السلام و نوشاخه های آن، فاطمه دخت محمّد صلی الله علیه و آله است و میوه های آن، حسن و حسین اند ، درخت نبوّت است که روییده رحمت و کلید حکمت و کان معرفت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شدِ فرشتگان و موضع سر و سپرده خداوند و امانتی است که بر آسمان ها و زمین عرضه شده و حرم بزرگ خدا و بیت و حرم قدیم اوست .

امام صادق علیه السلام :چون ظهر می شد ، علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام نماز می گزارْد و دعا می کرد و پس از آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین درود می فرستاد : «خدایا! درود فرست بر محمّد و خاندان محمّد که درخت نبوّت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شدِ فرشتگان و کان دانش و معرفت و اهل بیت وحی اند» .

4 / 1 8زنده دارندگان علم و دانشامام علی علیه السلام در سخنرانی ای در توصیف خاندان محمّد صلی الله علیه و آله :آنان، حیات دانش و مرگ نادانی اند . خردمندی ایشان، خبر از علم آنان می دهد و ظاهرشان حکایت از باطنشان دارد و سکوتشان پرده از حکمت گفتارشان بر می گیرد . آنها مخالف حق نیستند و در آن با یکدیگر اختلاف نمی کنند .

.

عنه علیه السلام :اعلَموا أنَّکُم لَن تَعرِفُوا الرُّشدَ حَتّی تَعرِفُوا الَّذی تَرَکَهُ ، ولَن تَأخُذوا بِمیثاقِ الکِتابِ حَتّی تَعرِفُوا الَّذی نَقَضَهُ ، ولَن تَمَسَّکوا بِهِ حَتّی تَعرِفُوا الَّذی نَبَذَهُ ، فَالتَمِسوا ذلِکَ مِن عِندِ أهلِهِ ، فَإِنَّهُم عَیشُ العِلمِ ومَوتُ الجَهلِ ، هُمُ الَّذینَ یُخبِرُکُم حُکمُهُم عَن عِلمِهِم ، وصَمتُهُم عَن مَنطِقِهِم ، وظاهِرُهُم عَن باطِنِهِم ، لا یُخالِفونَ الدّینَ ولا یَختَلِفونَ فیهِ ، فَهُوَ بَینَهُم شاهِدٌ صادِقٌ ، وصامِتٌ ناطِقٌ . (1)

4 / 2أبوابُ عُلومِهِم4 / 2 1عِلمُ الکِتابِشواهد التنزیل عن أبی سعید الخدریّ :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَن قَولِ اللّهِ تَعالی : «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» (2) ، قالَ : ذاکَ أخی عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ . (3)

الأمالی للصدوق عن أبی سعید الخدریّ :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَن قَولِ اللّهِ جَلَّ شَأنُهُ : «قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ» (4) ، قالَ : ذاکَ وَصِیُّ أخی سُلَیمانَ بنِ داوودَ . فَقُلتُ لَهُ : یا رَسولَ اللّهِ ، فَقَولُ اللّهِ عز و جل : «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَاً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» ، قالَ : ذاکَ أخی عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، الکافی : ج 8 ص 390 ح 586 عن محمّد بن الحسین عن أبیه عن جدّه عن أبیه نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 233 ح 997 .

2- .الرعد : 43 .

3- .شواهد التنزیل : ج 1 ص 400 ح 422 ، تفسیر الثعلبی : ج 5 ص 303 عن ابن الحنفیه من دون إسناد إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام نحوه ؛ بصائر الدرجات : ص 216 ح 19 عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الباقر علیه السلام ، روضه الواعظین : ص 118 عن الإمام الباقر علیه السلام وکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 430 ح 4 .

4- .النمل : 40 .

5- .الأمالی للصدوق : ص 659 ح 892 ، روضه الواعظین : ص 125 ، بصائر الدرجات : ص 213 ح 4 عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام ، شرح الأخبار : ج 2 ص 311 ح 637 عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلاموکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 429 ح 1 .

4 / 2 درهای علوم اهل بیت علیهم السلام

4 / 2 - 1 علم کتاب

امام علی علیه السلام :بدانید هرگز به راه راست پی نخواهید برد تا کسی را که آن را وا گذاشته ، بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی کنید تا کسی را که نقض پیمان کرده ، بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی زنید تا کسی را که آن را دور انداخته ، بشناسید . پس آن (راه راست و وفا به پیمان و چنگ زدن به قرآن) را از اهل آن درخواست نمایید؛ زیرا ایشان حیات دانش و مرگ نادانی اند . آنان کسانی اند که حکمتشان خبر از علمشان می دهد و سکوتشان پرده از گفتارشان بر می گیرد و ظاهرشان حکایت از باطنشان دارد . آنها مخالف حق نیستند و در آن با یکدیگر اختلاف ندارند . پس دین در باره آنان گواهی است راستگو و خاموشی است گویا .

4 / 2درهای علوم اهل بیت علیهم السّلام4 / 2 1علم کتابشواهد التنزیل به نقل از ابو سعید خدری :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره سخن خدای متعال : «و آن کس که نزد او علم کتاب است» پرسیدم . فرمود : «مقصود ، برادرم علی بن ابی طالب است» .

الأمالی، صدوق به نقل از ابو سعید خدری :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای عز و جل : «و آن کس که نزد او علم کتاب است» پرسیدم . فرمود : «مقصود، وصیّ برادرم سلیمان بن داوود است» . گفتم : ای پیامبر خدا! مقصود از این آیه شریف : «بگو : کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» کیست؟ فرمود : «برادرم علی بن ابی طالب» .

.

الإمام عليّ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى : «قُلْ کَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَاً بَيْنِى وَ بَيْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» :أنَا هُوَ الَّذى عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام :نَحنُ الَّذينَ عِندَنا عِلمُ الکِتابِ وبَيانُ ما فيهِ ، ولَيسَ لِأَحَدٍ مِن خَلقِهِ ما عِندَنا ؛ لِأنّا أهلُ سِرِّ اللّهِ . (2)

المناقب لابن المغازلى عن عبد اللّه بن عطاء :کُنتُ عِندَ أبى جَعفَرٍ جالِسا إذ مَرَّ عَلَيهِ ابنُ عَبدِاللّهِ بنِ سَلامٍ ، قُلتُ : جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ ، هذَا ابنُ الَّذى عِندَهُ عِلمٌ مِنَ الکِتابِ ؟ قالَ : لا ، ولکِنَّهُ صاحِبُکُم عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ الَّذى نَزَلَت فيهِ آياتٌ مِن کِتابِ اللّهِ عز و جل : «الَّذِى عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ» . (3)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قُلْ کَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَاً بَيْنِى وَ بَيْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» :إيّانا عَنى ، وعَلِىٌّ أوَّلُنا وأفضَلُنا وخَيرُنا بَعدَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله . (4)

الکافى عن عبد الرّحمن بن کثير عن الصّادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قَالَ الَّذِى عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَا ءَاتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْکَ طَرْفُکَ» (5) ، قال :فَفَرَّجَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام بَينَ أصابِعِهِ فَوَضَعَها فى صَدرِهِ ، ثُمَّ قالَ : وعِندَنا وَاللّهِ عِلمُ الکِتابِ کُلُّهُ . (6)

.

1- .بصائر الدرجات : ص 216 ح 21 عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 35 ص 432 ح 12 .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 52 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 31 ص 592 ح 20 .
3- .المناقب لابن المغازلى : ص 314 ح 358 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 402 ح 425 ، تفسير القرطبى : ج 9 ص 336 ، تفسير الثعلبى : ج 5 ص 303 کلّها نحوه ؛ العمده : ص 290 ح 476 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 199 ح 22 .
4- .الکافى: ج 1 ص 229 ح 6 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 220 ح 76 کلاهما عن بريد بن معاويه ، بصائر الدرجات : ص 214 ح 7 عن عبد

الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 22 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 400 عن يزيد بن معاويه عن الإمام الصادق عليه السلام .

5- .النمل : 40 .

6- .الكافى : ج 1 ص 229 ح 5 و ص 257 ح 3 عن سدير نحوه ، بصائر الدرجات : ص 212 ح 2 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 108 عن الحسين بن علوان ، عيون المعجزات : ص 88 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 239 ح 22 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 170 ح 37 .

امام علی علیه السلام در باره این آیه : «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» :من هستم که علم کتاب نزد اوست .

امام حسین علیه السلام :ما همانهایی هستیم که علم کتاب و بیان آنچه در آن است ، نزد ماست و آنچه نزد ماست ، نزد هیچ یک از خلایق نیست؛ زیرا ما ، اهل سرّ خداییم .

المناقب، ابن مغازلی به نقل از عبد اللّه بن عطا :نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که پسر عبد اللّه بن سلام بر ایشان گذشت . گفتم : قربانت گردم ! این پسرِ کسی است که علمی از کتاب نزد اوست؟ فرمود : «خیر ؛ بلکه دوست شما ، علی بن ابی طالب است که آیاتی از کتاب خدا در حقّ او نازل شده است : «الَّذی عِنْدَه عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ» » .

امام باقر علیه السلام :مقصود از این سخن خدای متعال : «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» ، ما هستیم . علی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، نخستینِ ما و برترین و بهترینِ ماست .

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن کثیر، در باره این آیه : «کسی که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم بزنی، برایت می آورم» :امام صادق علیه السلام میان انگشتان خود را باز کرد و آنها را روی سینه اش نهاد و سپس فرمود : «به خدا سوگند، همه علم کتاب، نزد ماست» .

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبى الحسن محمّد بن يحيى الفارسى :نَظَرَ أبو نُواسٍ إلى أبِى الحَسَنِ عَلِىِّ بنِ موسىَ الرِّضا عليهماالسلام ذاتَ يَومٍ وقَد خَرَجَ مِن عِندِ المَأمونِ عَلى بَغلَةٍ لَهُ ، فَدَنا مِنهُ أبو نُواسٍ ، فَسَلَّمَ عَلَيهِ وقالَ : يَا بِنَ رَسولِ اللّهِ ، قَد قُلتُ فيکَ أبياتا فَاُحِبُّ أن تَسمَعَها مِنّى ، قالَ : هاتِ ، فَأنشَأ يَقولُ : مُطَهَّرونَ نَقِيّاتٌ ثِيابُهُمُتَجرِى الصَّلاةُ عَلَيهِم أينَما ذُكِروا مَن لَم يَکُن عَلَوِيّا حينَ تَنسِبُهُفَما لَهُ مِن قَديمِ الدَّهرِ مُفتَخَرُ فَاللّهُ لَمّا بَرا خَلقًا فَأتقَنَهُصَفّاکُمُ وَاصطَفاکُم أيُّها البَشَرُ فَأنتُمُ المَلَأُ الأعلى وعِندَکُمُعِلمُ الکِتابِ وما جاءَت بِهِ السُّوَرُ فَقالَ الرِّضا عليه السلام : قَد جِئتَنا بِأبياتٍ ما سَبَقَکَ إلَيها أحَدٌ . (1)

4 / 2 2تَأويلُ القُرآنِشواهد التنزيل عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلِىٌّ يُعَلِّمُ النّاسَ بَعدى مِن تَأويلِ القُرآنِ ما لا يَعلَمونَ أو [قالَ :] يُخبِرُهُم . (2)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 143 ح 10 ، إعلام الورى : ج 2 ص 65 ، بشاره المصطفى : ص 81 عن ياسر ، كشف الغمّه : ج 3 ص 107 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 366 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 236 ح 5 .
2- .شواهد التنزيل : ج 1 ص 39 ح 28 ؛ مئه منقبه : ص 81 ح 31 ، اليقين : ص 179 ح 34 ، التحصين لابن طاووس : ص 555 ح 15 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 394 ح 317 كلّها عن أنس ، بحار الأنوار : ج 32 ص 224 ح 174 ، وراجع : كشف الغمّه : ج 1 ص 343 .

4 / 2 - 2 تأویل قرآن

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابو الحسن محمّد بن یحیی فارسی :روزی ابو نُواس به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نگریست، در حالی که امام علیه السلام سوار بر استری از نزد مأمون، خارج می شد . ابو نؤاس به ایشان نزدیک شد و درود فرستاد و گفت : ای پسر پیامبر خدا ! ابیاتی در باره تو سروده ام که می خواهم آنها را از من بشنوی . امام علیه السلام فرمود : «آنچه سروده ای ، بیاور» . پس او چنین سرود : پاکانی هستند که جامه شان پاکیزه است و هر گاه از ایشان یاد شود ، بر آنها درود فرستاده می شود . هر که به هنگام انتساب، علوی نباشد از روزگار کهن، افتخاری ندارد . خداوند ، آن گاه که خلق را بیافرید و سامانش داد ای جماعت ! شما را گزین کرد و برگزید . شمایید گروه برتر و نزد شماست علم کتاب و آنچه سوره های قرآن آورده است . امام رضا علیه السلام فرمود : «ابیاتی را آوردی که هیچ کس در سرودن آنها ، از تو پیشی نگرفته است» .

4 / 2 2تأویل قرآنشواهد التنزیل:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی، پس از من ، تأویل آنچه را مردم از قرآن نمی دانند ، به آنها می آموزد» یا فرمود : «به آنها خبر می دهد».

.

الإمام علىّ عليه السلام :سَلونى عَن كِتابِ اللّهِ ؛ فَإِنَّهُ لَيسَ مِن آيَهٍ إلّا وقَد عَرَفتُ بِلَيلٍ نَزَلَت أم بِنَهارٍ ، فى سَهلٍ أم فى جَبَلٍ . (1)

الأمالى للطوسى عن المجاشعى عن الإمام الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام :قالَ علىّ عليه السلام : سَلونى عَن كِتابِ اللّهِ عز و جل ، فَوَاللّهِ ما نَزَلَت آيَهٌ مِنهُ فى لَيلٍ أو نَهارٍ ، ولا مَسيرٍ ولا مُقامٍ ، إلّا وقَد أقرَأنيها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلَّمَنى تَأويلَها . فَقالَ ابنُ الكَوّاءِ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، فَما كانَ يَنزِلُ عَلَيهِ وأنتَ غائِبٌ عَنهُ ؟ قالَ : كانَ يَحفَظُ عَلَىَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما كانَ يَنزِلُ عَلَيهِ مِنَ القُرآنِ وأنَا عَنهُ غائِبٌ ، حَتّى أقدَمَ عَلَيهِ فَيُقرِئَنيهِ ويَقولَ لى : يا عَلِىُّ ، أنزَلَ اللّهُ عَلَىَّ بَعدَكَ كَذا وكَذا وتَأويلُهُ كَذا وكَذا ، فَيُعَلِّمُنى تَنزيلَهُ وتَأويلَهُ . (2)

عنه عليه السلام :ما نَزَلَت عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله آيَهٌ مِنَ القُرآنِ إلّا أقرَأَنيها وأملاها عَلَىَّ فَكَتَبتُها بِخَطّى ، وعَلَّمَنى تَأويلَها وتَفسيرَها ، وناسِخَها ومَنسوخَها ، ومُحكَمَها ومُتشابِهَها ، وخاصَّها وعامَّها . (3)

حليه الأولياء عن عبد اللّه بن مسعود :إنَّ القُرآنَ اُنزِلَ عَلى سَبعَهِ أحرُفٍ ، ما مِنها حَرفٌ إلّا لَهُ ظَهرٌ وبَطنٌ ، وإنَّ عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام عِندَهُ عِلمُ الظّاهِرِ وَالباطِنِ . (4)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 2 ص 338 ، تاريخ الخلفاء : ص 218 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 397 ، المناقب للخوارزمى : ص 64 ح 92 كلّها عن أبى الطفيل ، كنز العمّال : ج 2 ص 565 ح 4740 ؛ تفسير العيّاشى : ج 2 ص 283 ح 31 ، وراجع : الأمالى للصدوق : ص 523 ح 1158 والعمده : ص 264 ح 416 و شواهد التنزيل : ج 1 ص 42 ح 32 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 523 ح 1158 ، بشاره المصطفى : ص 219 ، الإحتجاج : ج 1 ص 617 ح 140 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 125 ح 4 ، وراجع : كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 802 ح 31 وبصائر الدجات : ص 198 ح 3 .
3- .الكافى : ج 1 ص 64 ح 1 ، الخصال : ص 257 ح 131 ، كمال الدين : ص 284 ح 37 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 253 ح 177 كلّها عن سُليم بن

قيس الهلالى ، تحف العقول : ص 196 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 230 ح 11 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 48 ح 41 عن سُليم بن قيس .
4- .حليه الأولياء : ج 1 ص 65 الرقم 4 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 400 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 43 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 157 ح 53 .

امام علی علیه السلام :در باره کتاب خدا از من بپرسید . آیه ای نازل نشده است ، مگر آن که من می دانم در شب، فرود آمده یا در روز ، در دشت یا در کوهستان .

الأمالی، طوسی به نقل از مجاشعی ، از امام رضا علیه السلام ، از پدرانش علیهم السلام :امام علی علیه السلام فرمود : «در باره کتاب خداوند عز و جل از من بپرسید که به خدا سوگند ، آیه ای از آن در شب یا روز و در طول راه یا جایباشی نازل نشده ، مگر آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرائت آن را با تأویلش به من آموخته است» . ابو کوّا گفت : ای امیر مؤمنان ! در باره آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و تو حضور نداشتی ، چه می گویی؟ [علی علیه السلام] فرمود : «هنگامی که من حضور نداشتم ، پیامبر صلی الله علیه و آله آیاتی را که بر ایشان نازل می شد ، حفظ می کرد تا آن که خدمتشان می رسیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت آن را به من می آموخت و می فرمود : ای علی! پس از رفتن تو ، خداوند، این آیات را بر من نازل نمود و تأویل آن، چنین و چنان است و بدین ترتیب، تنزیل و تأویل آن را به من می آموخت» .

امام علی علیه السلام :آیه ای از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده است، مگر این که آن را برایم خوانده و بر من املا نموده است و من آنها را با خطّ خود نوشته ام و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص وعامّ آن را به من یاد داده است.

حلیه الأولیاء به نقل از عبد اللّه بن مسعود :قرآن بر هفت حرف، نازل شده است و حرفی از آن نیست ، مگر آن که ظاهری و باطنی دارد، و علم ظاهر و باطن آن، نزد علی بن ابی طالب علیه السلام است .

.

الإمام الحسن عليه السلام فى مَجلِسِ مُعاوِيَهَ :أنَا ابنُ خيرَهِ الإماءِ وسَيِّدَهِ النِّساءِ ، غَذّانا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِعِلمِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى ، فَعَلَّمَنا تَأويلَ القُرآنِ ، ومُشكِلاتِ الأَحكامِ ، لَنَا العِزَّهُ الغَلباءُ وَالكَلِمَهُ العَلياءُ ، وَالفَخرُ وَالسَّناءُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :ما يَستَطيعُ أحَدٌ أن يَدَّعِىَ أنَّ عِندَهُ جَميعَ القُرآنِ كُلَّهُ ظاهِرَهُ وباطِنَهُ غَيرَ الأَوصِياءِ . (2)

عنه عليه السلام :مَا ادَّعى أحَدٌ مِنَ النّاسِ أ نَّهُ جَمَعَ القُرآنَ كُلَّهُ كَما اُنزِلَ إلّا كَذّابٌ ، وما جَمَعَهُ وحَفِظَهُ كَما نَزَّلَهُ اللّهُ تَعالى إلّا عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام وَالأَئِمَّهُ عليهم السلام مِن بَعدِهِ . (3)

تفسير العيّاشى عن الفضيل بن يسار :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن هذِهِ الرِّوايَهِ : «ما فِى القُرآنِ آيَهٌ إلّا ولَها ظَهرٌ وبَطنٌ ، وما فيهِ حَرفٌ إلّا ولَهُ حَدٌّ ، ولِكُلِّ حَدٍّ مُطَّلَعٌ» ، ما يَعنى بِقَولِهِ : لَها ظَهرٌ وبَطنٌ ؟ قالَ : ظَهرُهُ وبَطنُهُ تَأويلُهُ ، مِنهُ ما مَضى ومِنهُ ما لَم يَكُن بَعدُ ، يَجرى كَما تَجرِى الشَّمسُ وَالقَمَرُ ، كُلَّما جاءَ مِنهُ شَىءٌ وَقَعَ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّا سِخُونَ فِى الْعِلْمِ» (4) ، نَحنُ نَعلَمُهُ . (5)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 47 ح 151 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 94 ح 8 .
2- .الكافى : ج 1 ص 228 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 193 ح 1 كلاهما عن جابر ، بحار الأنوار : ج 92 ص 88 ح 26 .
3- .الكافى : ج 1 ص 228 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 193 ح 2 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 239 ح 20 كلّها عن جابر ، بحار الأنوار : ج 92 ص 88 ح 27 .
4- .آل عمران : 7 .
5- .تفسير العيّاشى : ج1 ص11 ح5 ، بصائر الدرجات : ص203 ح2 و ص 196 ح7 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 94 ح 47 .

امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه :من پسر بهترین کنیزان [خدا] و سَرور زنانم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را با علم خداوند تبارک و تعالی تغذیه کرده است و تأویل قرآن و احکام دشوار را به ما آموخته است . سترگ ترین ارجمندی و والاترین کلمه و افتخار و بلندی، از آنِ ماست .

امام باقر علیه السلام :هیچ کس نمی تواند ادّعا کند که همه قرآن اعمّ از ظاهر و باطن آن را می داند ، مگر اوصیا .

امام باقر علیه السلام :کسی از مردم ادّعا نکرده است که همه قرآن را چنان که فرو آمده، گرد آورده است، مگر آن که دروغ می گوید. قرآن را آن گونه که خداوند متعال فرو فرستاده، گرد نیاورده و حفظ نکرده، مگر علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان پس از او.

تفسیر العیّاشی به نقل از فضیل بن یسار :از امام باقر علیه السلام در باره این حدیث : «در قرآن آیه ای نیست، مگر آن که پیدایی دارد و پنهانی و حرفی در آن نیست، مگر آن که نهایتی دارد و هر نهایتی را آغازی است» پرسیدم که: مفهوم پیدا و پنهان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «پیدا و پنهان آن، همان تأویل آن است، چه رویدادهایی که گذشته است و چه آنچه هنوز تحقّق نیافته است.این تأویل، جریان دارد، همچون جریان خورشید و ماه. هر گاه چیزی از آن بیاید، واقع می گردد . خداوند متعال می فرماید: «و تأویلش را [کسی] جز خدا و ریشه داران در دانش نمی داند» . ما آن را می دانیم».

.

الكافى عن أبى الصّباح :وَاللّهِ ، لَقَد قالَ لى جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : إنَّ اللّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنزيلَ وَالتَّأويلَ ، فَعَلَّمَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا عليه السلام ، قالَ : وعَلَّمَنا وَاللّهِ . (1)

الإمام الهادى عليه السلام فى زِيارَهِ صاحِبِ الأَمرِ :اللّهُمَّ وصَلِّ عَلَى الأَئِمَّهِ الرّاشِدينَ ، وَالقادَهِ الهادينَ ، وَالسّادَهِ المَعصومينَ ، الأَتقِياءِ الأَبرارِ ، مَأوَى السَّكينَهِ وَالوَقارِ ، خُزّانِ العِلمِ ، ومُنتَهَى الحِلمِ وَالفَخارِ ، وساسَهِ العِبادِ ، وأركانِ البِلادِ ، وأدِلَّهِ الرَّشادِ ، الأَلِبّاءِ الأَمجادِ ، العُلَماءِ بِشَرعِکَ الزُّهّادِ ، مَصابيحِ الظُّلَمِ ، ويَنابيعِ الحِکَمِ ، وأولِياءِ النِّعَمِ ، وعِصَمِ الأُمَمِ ، قُرَناءِ التَّنزِيل وآياتِهِ ، وأُمَناءِ التَّأويلِ ووُلاتِهِ ، وتَراجِمَهِ الوَحيِ ودَلالاتِهِ . (2)

راجع : ص 30 (أهل البيت عليهم السلام / الفصل الرابع / الراسخون فى العلم) .

4 / 2 3اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اسمَ اللّهِ الأَعظَمَ عَلى ثَلاثَهٍ وسَبعينَ حَرفا ، وكانَ عِندَ آصَفَ مِنها حَرفٌ واحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسَفَ بِالأَرضِ ما بَينَهُ وبَينَ سَريرِ بِلقيسَ ، حَتّى تَناوَلَ السَّريرَ بِيَدِهِ ، ثُمَّ عادَتِ الأَرضُ کَما کانَت أسرَعَ مِن طَرفَهِ عَينٍ . ونَحنُ عِندَنا مِنَ الاِسمِ الأَعظَمِ اثنانِ وسَبعونَ حَرفا ، وحَرفٌ واحِدٌ عِندَ اللّهِ عز و جل استَأثَرَ بِهِ فى عِلمِ الغَيبِ عِندَهُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِيِّ العَظيمِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 7 ص 442 ح 15 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 286 ح 1052 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 17 ح 13 ، بصائر الدرجات : ص 295 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 97 ح 61 .
2- .مصباح الزائر : ص 479 ، المزار الكبير : ص 560 ح 1 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 102 ص 180 .
3- .الكافى : ج 1 ص 230 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 1 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 403 وليس فيه «ولا حول ولا قوّه إلّا باللّه » وكلّها عن جابر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 210 ح 4 .

4 / 2 - 3 نام اعظم خدا

الکافی به نقل از ابو الصباح :به خدا سوگند ، امام صادق علیه السلام به من فرمود : «خداوند، تنزیل و تأویل را به پیامبرش آموخت و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام آموخت و او به خدا سوگند آن را به ما آموخت» .

امام هادی علیه السلام در زیارت صاحب الأمر :بار الها! بر امامانِ راست رو و جلوداران هدایتگر و سَروران معصوم و پرهیزگاران نیک که جایگاه آرامش و وقار و گنجوران علم و پایان بردباری و بالیدن، و گردانندگان بندگان و پایه های بلاد و ره نمایان راست رفتاری و خردمندان بزرگوار و عالمان شریعت تو که تقواپیشه اند و چراغ های تاریکی و سرچشمه های حکمت و صاحبان نعمت و نگاه دارنده امّت ها و همسنگ های قرآن و آیات آن و معتمدان در تأویل و عهده داران آن و بازگو کنندگان وحی و ره نمودهای آن اند، درود فرست.

ر.ک : ص 31 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم / راسخان در دانش).

4 / 2 3نام اعظم خداامام باقر علیه السلام :نام اعظم خداوند ، هفتاد و سه حرف دارد و آصف، تنها یک حرف از آن را می دانست که آن را به زبان راند و زمین ، آنچه را میان او و تخت بلقیس بود ، فرو برد تا جایی که آصف با دست خود، تخت را بر گرفت و سپس زمین در مدّتی کمتر از یک چشم بر هم زدن به وضع نخست خود باز گشت، و هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ماست و یک حرف ، نزد خداوند عز و جل که آن را در علم غیبش به خود اختصاص داده است و نیرو و توانی نیست، مگر از سوی خدای والا و بزرگ .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام اُعطِىَ حَرفَينِ كانَ يَعمَلُ بِهِما ، واُعطِىَ موسى أربَعَةَ أحرُفٍ ، واُعطِىَ إبراهيمُ ثَمانِيَةَ أحرُفٍ ، واُعطِىَ نوحٌ خَمسَةَ عَشَرَ حَرفا ، واُعطِىَ آدَمُ خَمسَةً وعِشرينَ حَرفا ، وإنَّ اللّهَ تَعالى جَمَعَ ذلِکَ كُلَّهُ لِمحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . وإنَّ اسمَ اللّهِ الأعظَمَ ثَلاثَةٌ وسَبعونَ حَرفا ، اُعطِىَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله اِثنَينِ وسَبعينَ حَرفا وحُجِبَ عَنهُ حَرفٌ واحِدٌ . (1)

الإمام الهادى عليه السلام :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ ثَلاثَةٌ وسَبعونَ حَرفا ، كانَ عِندَ آصَفَ حَرفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانخَرَقَت لَهُ الأَرضُ فيما بَينَهُ وبَينَ سَبَأٍ ، فَتَناوَلَ عَرشَ بِلقيسَ حَتّى صَيَّرَهُ إلى سُلَيمانَ عليه السلام ، ثُمَّ انبَسَطَتِ الأَرضُ فى أقَلّ مِن طَرفَةِ عَينٍ ، وعِندَنا مِنهُ اثنانِ وسَبعونَ حَرفا ، وحَرفٌ عِندَ اللّهِ مُستَأثَرٌ بِهِ فى عِلمِ الغَيبِ . (2)

4 / 2 4جَميعُ اللُّغاتِالمناقب لابن شهرآشوب فى أحوالِ الإمامِ عَلِيٍّ عليه السلام :رُوِىَ أ نَّهُ قالَ عليه السلام لِابنَهِ يَزدَجِردَ : مَا اسمُکِ ؟ قالَت : جَهان بانويَه . فَقالَ : بَل شَهرَبانويَه ، وأجابَها بِالعَجَمِيَّهِ . (3)

الاختصاص عن سماعه بن مهران عن شيخ من أصحابنا عن أبى جعفر عليه السلام ، قال :جِئنا نُريدُ الدُّخولَ عَلَيهِ ، فَلَمّا صِرنا فِى الدِّهليزِ سَمِعنا قِراءَةً سُريانِيَّةً بِصَوتٍ حَسَنٍ ، يَقرَأُ ويَبكى حَتّى أبكى بَعضَنا . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 230 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 2 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 125 نحوه ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 489 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 17 ص 134 ح 11 .
2- .الكافى : ج 1 ص 230 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 211 ح 3 ، دلائل الإمامه : ص 414 ح 377 ، إثبات الوصيّه : ص 254 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 406 كلّها عن علىّ بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 14 ص 113 ح 6 .
3- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 56 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 171 ح 54 .

4- .الاختصاص : ص 291 ، بصائر الدرجات : ص 340 ح 1 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 195 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 286 ح 19 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 357 نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 180 ح 1 .

4 / 2 - 4 آشنایی با همه زبان ها

امام صادق علیه السلام :به عیسی بن مریم علیه السلام دو حرف داده شد که به وسیله آن دو ، عمل می کرد و به موسی علیه السلام ، چهار حرف و به ابراهیم علیه السلام ، هشت حرف و به نوح علیه السلام ، پانزده حرف و به آدم علیه السلام بیست و پنج حرف . خداوند تبارک و تعالی همه اینها را برای محمّد صلی الله علیه و آله گرد آورده است و اسم اعظم خداوند ، هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف از آن را به محمّد داده اند و یک حرف را از او ممنوع داشته اند .

امام هادی علیه السلام :اسم اعظم خداوند ، هفتاد و سه حرف دارد که آصف، تنها یک حرف از آن را می دانست و آن را بر زبان جاری ساخت و زمینِ میان او و سبأ شکافته شد و او تخت بلقیس را بر گرفت و آن را به سلیمان علیه السلام رساند . سپس زمین در مدّتی کمتر از یک چشم بر هم زدن، هموار گشت ، و هفتاد و دو حرفِ آن، نزد ماست و خداوند ، یک حرف را در علم غیب به خود، اختصاص داده است .

4 / 2 4آشنایی با همه زبان هاالمناقب، ابن شهرآشوب در احوال امام علی علیه السلام :روایت شده است که امام علیه السلام از دختر یزدگرد پرسید : «نامت چیست؟». گفت : جهان بانویه . امام علیه السلام به فارسی فرمود : «بلکه شهربانویه» .

الاختصاص به نقل از سماعه بن مهران، از یکی از مشایخ شیعه :آمدیم تا خدمت امام باقر علیه السلام برسیم . چون به دالان رسیدیم ، خواندنی با صدای خوب و غمگین به زبان سریانی شنیدیم. ایشان چیزی را می خواند و می گریست، تا جایی که برخی از ما نیز گریستند .

.

المناقب لابن شهرآشوب عن موسى بن أكيل النّميرىّ :جِئنا إلى بابِ دارِ أبى جَعفَرٍ عليه السلام نَستَأذِنُ عَلَيهِ ، فَسَمِعنا صَوتا حَزينا يَقرَأُ بِالعِبرانِيَّهِ ، فَدَخَلنا عَلَيهِ وسَألنا عَن قارِئِهِ فَقالَ : ذَكَرتُ مُناجاةَ إيلِيا فَبَكَيتُ مِن ذلِکَ . (1)

الخرائج والجرائح عن أحمد بن قابوس عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :دَخَلَ عَلَيهِ قَومٌ مِن أهلِ خُراسانَ ، فَقالَ ابتِداءً قَبلَ أن يُسأَلَ : مَن جَمَعَ مالاً يَحرُسُهُ عَذَّبَهُ اللّهُ عَلَى مِقدارِهِ ، فَقالوا لَهُ بِالفارِسِيَّهِ : لا نَفهَمُ بِالعَرَبِيَّهِ ، فَقالَ لَهُم : «هر كه درم اندوزد جزايش دوزخ باشد» . (2)

الكافى عن أبى بصير :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ ، بِمَ يُعرَفُ الإمامُ ؟ فَقالَ : بِخِصالٍ : أمّا أوَّلُها فَإنَّهُ بِشَىءٍ قَد تَقَدَّمَ مِن أبيهِ فيهِ بِإشارَهٍ إلَيهِ لِتَكونَ عَلَيهِم حُجَّهً ، ويُسأَلُ فَيُجيبُ ، وإن سُكِتَ عَنهُ ابتَدَأَ ، ويُخبِرُ بِما فى غَدٍ ، ويُكَلِّمُ النّاسَ بِكُلِّ لِسانٍ . ثُمَّ قالَ لى : يا أبا مُحَمَّدٍ ، أُعطِيکَ عَلامَهً قَبلَ أن تَقومَ ، فَلَم أَلبَث أن دَخَلَ عَلَينا رَجُلٌ من أهِل خُراسانَ ، فَكَلَّمَهُ الخُراسانِىُّ بِالعَرَبِيَّهِ ، فَأَجابَهُ أبُو الحَسَنِ عليه السلام بِالفارِسيَّهِ ، فَقالَ لَهُ الخُراسانِىُّ : وَاللّهِ ، جُعِلتُ فِداکَ ما مَنَعَنى أن أُكَلِّمَکَ بِالخُراسانِيَّهِ غَيرُ أنّى ظَنَنتُ أنَّکَ لاتُحسِنُها ! فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ ! إذا كُنتُ لا اُحسِنُ اُجيبُکَ فَما فَضلى عَلَيکَ ؟! ثُمَّ قالَ لى : يا أبا مُحَمَّدٍ ، إنَّ الإمامَ لا يَخفى عَلَيهِ كَلامُ أحَدٍ مِنَ النّاسِ ولا طَيرٍ ولا بَهيمَهٍ ولا شَىءٍ فيهِ الرّوحُ ، فَمَن لَم يَكُن هذِهِ الخِصالُ فيهِ فَلَيسَ هُوَ بِإمامٍ . (3)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 195 ، بصائر الدرجات : ص 341 ح 3 عن موسى التميرى نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 180 ح 3 .
2- .الخرائج والجرائح : ج 2 ص 753 ح 70 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 119 ح 162 .
3- .الكافى : ج 1 ص 285 ح 7 ، الإرشاد : ج 2 ص 224 ، دلائل الإمامه : ص 337 ح 294 ، قرب الإسناد : ص 339 ح 1244 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 333 ح 24 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 48 ص 47 ح 33 .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از موسی بن اَکیل نُمَیری :به درِ خانه امام باقر علیه السلام آمدیم تا اجازه ورود بگیریم . در این هنگام ، صدای حزینی را شنیدیم که به عبرانی می خواند . پس بر ایشان وارد شدیم و از صاحب این صدا پرسش کردیم . فرمود : «مناجات ایلیا را به یاد آوردم و از آن به گریه افتادم» .

الخرائج و الجرائح به نقل از احمد بن قابوس، از پدرش :گروهی از مردم خراسان بر امام علیه السلام صادق وارد شدند . پیش از این که آنها چیزی بپرسند ، ایشان فرمود : «هر که مالی جمع کند و آن را نگه دارد ، خداوند به همان مقدار کیفرش می کند» . آنها به فارسی گفتند : ما عربی نمی فهمیم . امام علیه السلام به زبان فارسی فرمود : «هر که دِرَم اندوزد ، جزایش دوزخ باشد» .

الکافی به نقل از ابو بصیر :به امام کاظم علیه السلام گفتم : فدایت گردم ! امام چگونه شناخته می شود؟ فرمود : «با ویژگی هایی . نخستین آنها، این است که پیش تر در موردی، از پدر او اشاره ای به او شده تا همین اشاره بر مردم حجّت باشد . از او می پرسند و او پاسخ می دهد و اگر در موردی خاموشی ورزند ، او سخن آغاز می کند (پاسخ سؤالی را که در ذهن دارند ، می دهد) و خبر از فردا می دهد و با مردم با هر زبانی سخن می گوید» . سپس به من فرمود : «ای ابو محمّد ! پیش از آن که بلند شَوی ، نشانه ای را به آگاهی تو می رسانم» . طولی نکشید که مردی از اهالی خراسان بر ما وارد شد . او با امام علیه السلام با زبان عربی سخن گفت و امام علیه السلام به فارسی پاسخ او را داد . مرد خراسانی به امام گفت : قربانت گردم ! به خدا سوگند ، آنچه مانع از این شد که با تو به زبان خراسانی سخن بگویم ، این بود که گمان می کردم تو زبان خراسانی را نیکو نمی دانی . امام علیه السلام فرمود : «سبحان اللّه ! اگر من نمی توانستم به خوبی پاسخ تو را بدهم ، دیگر فضل من بر تو در چه بود؟» . سپس به من فرمود : «ای ابو محمّد ! سخن هیچ یک از مردم یا پرنده یا چرنده و نه هیچ جانداری بر امام، پوشیده نیست . هر که این ویژگی ها را نداشته باشد ، امام نیست» .

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبى الصّلت الهروىّ :كانَ الرِّضا عليه السلام يُكَلِّمُ النّاسَ بِلُغاتِهِم ، وكانَ وَاللّهِ أفصَحَ النّاسِ وأعلَمَهُم بِكُلِّ لِسانٍ ولُغَةٍ ، فَقُلتُ لَهُ يَوما : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّى لَأَعجَبُ مِن مَعرِفَتِکَ بِهذِهِ اللُّغاتِ عَلَى اختِلافِها ! فَقالَ : يا أبَا الصَّلتِ ، أنَا حُجَّةُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ، وما كانَ اللّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلى قَومٍ وهُوَ لا يَعرِفُ لُغاتِهِم ، أوَما بَلَغَکَ قَولُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : اُوتينا فَصلَ الخِطابِ ؟! فَهَل فَصلُ الخِطابِ إلّا مَعرِفَةُ اللُّغاتِ ؟ ! (1)

إعلام الورى عن أبى هاشم الجعفرىّ :كُنتُ بِالمَدينَهِ حينَ مَرَّ بِها بُغاءٌ أيّامَ الواثِقِ فى طَلَبِ الأعرابِ ، فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : اُخرجوا بِنا حَتّى نَنظُرَ إلى تَعبِيَهِ (2) هذَا التُّركِىِّ ، فَخَرَجنا فَوَقَفنا ، فَمَرَّت بِنا تَعبِيَتُهُ ، فَمَرَّ بِنا تُركِىٌّ فَكَلَّمَهُ أبُو الحَسَنِ عليه السلام بِالتُّركِيَّهِ ، فَنَزَلَ عَن فَرَسِهِ فَقَبَّلَ حافِرَ دابَّتِهِ. قالَ: فَحَلَّفتُ التُّركِىَّ وقُلتُ لَهُ: ما قالَ لَکَ الرَّجُلُ؟ قالَ: هذا نَبِىٌّ ؟ قُلتُ: لَيسَ هذا بِنَبِىٍّ، قالَ: دَعانى بِاسمٍ سُمّيتُ بِهِ فى صِغَرى فى بِلادِ التُّركِ ما عَلِمَهُ أحَدٌ إلَى السّاعَهِ ! (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 228 ح 3 ، إعلام الورى : ج 2 ص 70 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 119 ، مشارق أنوار اليقين : ص 83 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 333 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 190 ح 1 .

2- .عبّيت الجيش تعبيةً وتعبئه وتعبيئًا ، إذا هيّأته فى مواضعه (الصحاح : ج 6 ص 2418 «عبى») .

3- .إعلام الورى : ج 2 ص 117 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 674 ح 4 ، الثاقب فى المناقب : ص 538 ح 478 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 187 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 408 نحوه ، بحار الأنوار : ج 50 ص 124 ح 1 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابو صلت هروی :امام رضا علیه السلام به زبان های مختلف مردم، سخن می گفت . به خدا سوگند ، در هر زبان و گویشی، فصیح ترین و داناترینِ مردم بود . روزی به ایشان گفتم : ای پسر پیامبر خدا! من از آشنایی شما با این زبان های گونه گون، تعجّب می کنم . امام علیه السلام فرمود : «ای ابو صلت! من حجّت خدا بر خلق اویم و خداوند ، حجّتی را بر مردم نمی گیرد که زبان های ایشان را نداند . آیا این سخن امیر مؤمنان علیه السلام به تو نرسیده که : به ما سخن انجامین و فصل الخطاب داده شده است ؟ و آیا فصل الخطاب ، چیزی جز دانستن زبان هاست؟ !» .

اِعلام الوری به نقل از ابو هاشم جعفری :هنگامی که بُغا (1) در جستجوی بادیه نشینان ، در روزگار واثق از مدینه عبور کرد ، من در مدینه بودم . امام ابو الحسن [هادی] علیه السلام فرمود : «برویم تا آرایش جنگی این تُرک را ببینیم» . پس رفتیم و به نظاره ایستادیم و لشکرِ او از جلوی ما رژه رفت . در این هنگام ، ترکی از جلوی ما گذشت و ابو الحسن علیه السلام با زبان ترکی با او سخن گفت . او از اسبش فرود آمد و سُم مرکب امام علیه السلام را بوسید . من آن تُرک را سوگند دادم و به او گفتم : این مرد به تو چه گفت؟ او پاسخ داد : آیا این مرد ، پیامبر است؟ گفتم : نه ، او پیامبر نیست . او گفت : این مرد، مرا به اسمی خواند که در کودکی در سرزمین تُرکان (توران) با آن اسم مرا می خواندند و تا این ساعت ، هیچ کس از آن آگاهی نداشت .

.

1- .از فرماندهان قدرتمند نظامی در عصر عبّاسی که خود و سپاهش از تُرکان آسیای میانه بودند .

بصائر الدرجات عِن علیّ بن مهزیار فی ذِکرِ الإِمامِ الهادی علیه السلام :دَخَلتُ عَلَیهِ فَابتَدَأَنی وکَلَّمَنی بِالفارِسِیَّهِ . (1)

الاختصاص عن علیّ بن مهزیار :أرسَلتُ إلی أبِی الحَسَنِ الثّالِثِ علیه السلام غُلامی وکانَ صِقلابِیّا (2) فَرَجَعَ الغُلامُ إلَیَّ مُتَعَجِّبا ، فَقُلتُ لَهُ : ما لَکَ یا بُنَیَّ ؟ قالَ : وکَیفَ لا أتَعَجَّبُ ؟! ما زالَ یُکَلِّمُنی بِالصِّقلابِیَّهِ کَأَنَّهُ واحِدٌ مِنّا ، فَظَنَنتُ أَنَّهُ إنَّما أرادَ بِهذَا اللِّسانِ کی لا یَسمَعَ بَعضُ الغِلمانِ ما دارَ بَینَهُم . (3)

الکافی عن أبی حمزه نصیر الخادم :سَمِعتُ أبا مُحَمَّدٍ [العَسکَرِیَّ علیه السلام] غَیرَ مَرَّهٍ یُکَلِّمُ غِلمانَهُ بِلُغاتِهِم : تُرکٍ وروم وصَقالِبَهَ ، فَتَعَجَّبتُ مِن ذلِکَ وقُلتُ : هذا وُلِدَ بِالمَدینَهِ ولَم یَظهَر لِأَحَدٍ حَتّی مَضی أبُو الحَسَنِ علیه السلام ولا رَآهُ أحَدٌ ، فَکَیفَ هذا ؟ اُحَدِّثُ نَفسی بِذلِکَ ، فَأَقبَلَ عَلَیَّ فَقالَ : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی بَیَّنَ حُجَّتَهُ مِن سائِرِ خَلقِهِ بِکُلِّ شَیءٍ ، ویُعطیهِ اللُّغاتِ ومَعرِفَهَ الأنسابِ والآجالِ وَالحَوادِثِ ، ولَولا ذلِکَ لَم یَکُن بَینَ الحُجَّهِ وَالمَحجوجِ فَرقٌ . (4)

.

1- .بصائر الدرجات : ص 333 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 130 ح 10 ، وراجع : بصائر الدرجات : ص 338 ح 2 والخرائج والجرائح : ج 2 ص 760 ح 79 .
2- .الصقالبه : جِیْلٌ حُمر الألوان ، صُهب الشعور ، یُتاخِمُون الخزر وبعض جبال الروم، وقیل للرجل الأحمر : صِقلاب تشبیهًا بهم (لسان العرب : ج 1 ص 526 «صقلب») .
3- .الاختصاص : ص 289 ، بصائر الدرجات : ص 333 ح 3 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 408 کلاهما نحوه ، کشف الغمّه : ج 3 ص 179 وفیه صدره إلی «کأنه واحد منّا» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 191 ح 3 .
4- .الکافی : ج 1 ص 509 ح 11 ، الإرشاد : ج2 ص330 ، روضه الواعظین : ص273 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 428 نحوه ، کشف الغمّه : ج 3 ص 202 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 268 ح 28 .

بصائر الدرجات به نقل از علی بن مهزیار، در یادکرد امام هادی علیه السلام :بر امام علیه السلام وارد شدم و ایشان بدون مقدّمه سخن آغاز کرد و به زبان فارسی با من سخن گفت .

الاختصاص به نقل از علی بن مهزیار :غلامم را که از اسلاوها بود ، به سوی امام هادی علیه السلام فرستادم . غلام با تعجّب به سوی من باز گشت . به او گفتم : فرزندم ! چه شده است؟ گفت : چگونه تعجّب نکنم؟ ! او چنان به اسلاوی با من سخن می گفت که گویی یکی از ماست و من گمان بردم که ایشان با سخن گفتن به این زبان می خواسته است بعضی از غلامان ، گفتگوی آنان را نفهمند .

الکافی به نقل از ابو حمزه نصیر، خادم امام عسکری علیه السلام :بارها شنیدم که امام عسکری علیه السلام با غلام های خود به زبان های ایشان اعم از ترکی ، رومی و اسلاوی سخن می گوید . من شگفت زده شدم و گفتم : این مرد در مدینه زاده شده است و تا رحلت امام هادی علیه السلام خود را ننموده است و هیچ کس او را ندیده است. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ با خود، سخن می گفتم که ایشان به سوی من آمد و فرمود : «خداوند تبارک و تعالی حجّت خود را با همه چیز ، از دیگر خلایقش متمایز کرده و آشنایی به زبان های گوناگون و نَسَب ها و لحظات وفات و رویدادها را بدو بخشیده است و اگر چنین نمی بود ، میان حجّت و کسی که حجّت برای او تعیین شده است ، تفاوتی نبود» .

.

4 / 2 5مَنطِقُ الطَّيرِ وكُلِّ دابَّهالإمام علىّ عليه السلام :عُلِّمنا مَنطِقَ الطَّيرِ كَما عُلِّمَهُ سُلَيمانُ بنُ داوودَ ، وكُلِّ دابَّهٍ فى بَرٍّ أو بَحرٍ . (1)

عنه عليه السلام :عُلِّمنا مَنطِقَ الطَّيرِ ، وأُوتينا مِن كُلِّ شَىءٍ ، إنَّ هذا لَهُوَ الفَضلُ العَظيمُ . (2)

بصائر الدرجات عن علىّ بن أبى حمزه :دَخَلَ رَجُلٌ مِن مَوالى أبِى الحَسَنِ عليه السلام فَقالَ : جُعِلتُ فِداکَ ، اُحِبُّ أن تَتَغَدّى عِندى ، فَقامَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام حَتّى مَضى مَعَهُ فَدَخَلَ البَيتَ ، فَإذا فِى البَيتِ سَريرٌ ، فَقَعَدَ عَلَى السَّريرِ ، وتَحتَ السَّريرِ زَوجُ حَمامٍ ، فَهَدَرَ الذَّكَرُ عَلَى الاُنثى . وذَهَبَ الرَّجُلُ لِيَحمِلَ الطَّعامَ فَرَجَعَ وأبُو الحَسَنِ عليه السلام يَضحَكُ ، فَقالَ : أضحَکَ اللّهُ سِنَّکَ ، مِمَّ ضَحِکتَ ؟ فَقالَ : إنَّ هذَا الحَمامَ هَدَرَ عَلى هذِهِ الحَمامَهِ فَقالَ لَها : يا سَکَنى وعِرسى ، وَاللّهِ ما عَلى وَجهِ الأَرضِ أحَدٌ أحَبُّ إلَىَّ مِنکِ ، ما خَلا هذَا القاعِدَ عَلَى السَّريرِ ، قالَ : قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ وتَفهَمُ کَلامَ الطَّيرِ ؟ فَقالَ : نَعَم ، عُلِّمنا مَنطِقَ الطَّيرِ ، واُوتينا مِن کُلِّ شَىءٍ . (3)

الثاقب فى المناقب عن علىّ بن أسباط :خَرَجتُ مَعَ أبى جَعفَرٍ [الجَوادَ] عليه السلام مِنَ الكوفَهِ وهُوَ راکِبٌ عَلى حِمارٍ ، فَمَرَّ بِقَطيعِ غَنَمٍ ، فَتَرَکَت شاهٌ الغَنَمَ وعَدَت إلَيهِ وهِىَ تَرغو ، فَاحتَبَسَ عليه السلام وأمَرَنى أن أدعُوَ الرّاعِىَ إلَيهِ ، فَفَعَلتُ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : أيُّهَا الرّاعى ، إنَّ هذِهِ الشّاهَ تَشکوکَ وتَزعُمُ أنَّ لَها رَجَلَينِ (4) وأنَّکَ تَحيفُ عَلَيها بِالحَلبِ ، فَإذا رَجَعَت إلى صاحِبِها بِالعَشِىِّ لَم يَجِد مَعَها لَبَنا ، فَإن کَفَفتَ مِن ظُلمِها ، وإلّا دَعَوتُ اللّهَ تَعالى أن يَبتُرَ عُمُرَکَ . فَقالَ الرّاعى : إنّى أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، وأنَّکَ وَصِيُّهُ ، أسألُکَ لَمّا أخبَرتَنى مِن أينَ عَلِمتَ هذَا الشَّأنَ ؟ فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : نَحنُ خُزّانُ اللّهِ عَلى عِلمِهِ وغَيبِهِ وحِکمَتِهِ ، وأوصِياءُ أنبِيائِهِ ، وعِبادٌ مُکرَمونَ . (5)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 54 ، بصائر الدرجات : ص 344 ح 12 کلاهما عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 264 ح 10 .

2- .إثبات الوصيّه : ص 160 ، الاختصاص : ص 293 ، بصائر الدرجات : ص 345 ح 18 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 835 ح 50 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 264 ح 12 .
3- .بصائر الدرجات : ص 346 ح 25 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 114 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 833 ح 49 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 56 ح 65 .
4- .الرَّجَلُ : أن يُترک الفصيلُ والمُهر والبَهمَه مع اُمّه يرضعها متى شاء . [يقال :] بَهمَهٌ رَجَلٌ ورَجِلٌ (لسان العرب : ج 11 ص 272 «رجل») .
5- .الثاقب فى المناقب : ص 522 ح 455 .

4 / 2 - 5 آشنایی با زبان پرندگان و هر جانور دیگر

4 / 2 5آشنایی با زبان پرندگان و هر جانور دیگرامام علی علیه السلام :ما همچون سلیمان بن داوود ، با زبان پرندگان و هر جانورِ خشکی یا دریایی آشنایی یافته ایم .

امام علی علیه السلام :ما با زبان پرندگان آشنایی یافته ایم و از هر چیزی بهره برده ایم که این خود، فضلی بزرگ است .

بصائر الدرجات به نقل از علی بن ابی حمزه :مردی از وابستگان امام ابو الحسن[کاظم] علیه السلام خدمت ایشان رسید و گفت : فدایت گردم! دوست دارم با من غذا بخوری . امام ابو الحسن علیه السلام با او به راه افتاد تا به خانه رسیدند . در خانه ، تختی بود. امام علیه السلام بر تخت نشست . زیر تخت، یک جفت کبوتر بود . کبوتر نر با ماده بغبغو می کرد . آن مرد برای آوردن طعام، بیرون رفت و وقتی باز گشت ، امام علیه السلام را دید که می خندد . گفت : خداوند بر لب و دندانت خنده بنشاند! برای چه می خندی؟ امام علیه السلام فرمود : «این کبوتر نر برای ماده خود، آواز می خوانْد و به او می گفت : آرام دلم ! عروسم ! به خدا سوگند ، نزد من هیچ کس در زمین، محبوب تر از تو نیست، مگر آن که بر این تخت نشسته است». گفتم : قربانت گردم! مگر تو سخن پرندگان را می فهمی؟ فرمود : «آری . زبان پرندگان را به ما آموخته اند و از هر چیزی بهره ای داریم» .

الثاقب فی المناقب به نقل از علی بن اسباط :با امام جواد علیه السلام در حالی که بر الاغی سوار بود از کوفه خارج شدیم . امام علیه السلام به گلّه گوسفندی رسید . گوسفندی گلّه را ترک کرد و در حالی که ضجّه می زد ، به سوی امام علیه السلام دوید . امام علیه السلام او را نگاه داشت و به من دستور داد چوپان را به سوی او بخوانم . من نیز چنین کردم . امام علیه السلام به او فرمود : «ای چوپان! این گوسفند از تو می نالد و ادّعا می کند که دو مرد را مأمور [دوشیدن شیر] او کرده ای و در دوشیدن شیر بر او ستم می کنی و وقتی شامگاه به سوی صاحبش می رود ، دیگر در او شیر نمی یابد . اگر از ستم بر او دست شستی ، چه بهتر، و گرنه ، از خدا می خواهم عمر تو را کوتاه کند» . چوپان گفت : گواهی می دهم خدایی جز

خدای یکتا نیست و محمّد، پیامبر خداست و تو جانشین اویی . از تو می خواهم به من بگویی از کجا این مقام را یافته ای؟ امام جواد علیه السلام فرمود : «ما گنجوران علم و غیب و حکمت خدا و جانشینان پیامبران او و بندگانی ارجمندیم» .

.

دلائل الإمامه عن عبد اللّه بن سعيد :قالَ لى مُحَمَّدُ بنُ عَلِىِّ بنِ عُمَرَ التَّنوخِىُّ : رَأَيتُ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ [الجواد] عليه السلام وهُوَ يُكَلِّمُ ثَورا فَحَرَّکَ الثَّورُ رأسَهُ ، فَقُلتُ : لا ، ولكِن تَأمُرُ الثَّورَ أن يُكَلِّمَکَ . فَقالَ : وعُلِّمنا مَنطِقَ الطَّيرِ ، واُوتينا مِن كُلِّ شَىءٍ . ثُمَّ قالَ لِلثَّورِ : قُل : «لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ» ، فَقالَ . ثُمَّ مَسَحَ بِكَفِّهِ عَلى رَأسِهِ . (1)

4 / 2 6ما كانَ وما يَكونُالإمام علىّ عليه السلام :لَولا آيَهٌ فى كِتابِ اللّهِ لَأَخبَرتُكُم بِما كانَ وبِما يَكونُ وما هُوَ كائِنٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وهِىَ هذِهِ الآيَهُ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (2) . (3)

.

1- .دلائل الإمامه : ص 400 ح 356 ، وراجع : الاختصاص : ص 293 وبصائر الدرجات : ص 341 باب أنّهم يعرفون منطق الطير .
2- .الرعد : 39 .
3- .التوحيد : ص 305 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 235 ، الاحتجاج : ج 1 ص 610 ح 138 ، روضه الواعظين : ص 133 كلّها عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 4 ص 97 ح 4 .

4 / 2 - 6 آگاهی از آنچه بوده و خواهد بود

دلائل الإمامه به نقل از عبد اللّه بن سعید :محمّد بن علی بن عمر تَنوخی به من گفت : امام جواد علیه السلام را دیدم که با گاوی سخن می گفت و آن گاو، سرش را تکان می داد. به ایشان گفتم :نه؛ بلکه [اگر راست می گویی ،] دستور بده گاو با تو سخن بگوید . فرمود : «زبان پرندگان را به ما آموخته اند و ما از هر چیزی بهره داریم» . امام علیه السلام سپس به گاو گفت : «بگو : لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له» . گاو ، آن را گفت و سپس امام علیه السلام با دست خود ، سر او را نوازش داد .

4 / 2 6آگاهی از آنچه بوده و خواهد بودامام علی علیه السلام :اگر یک آیه در کتاب خدا نبود ، من در باره آنچه بوده و هست و تا روز رستاخیز خواهد بود ، آگاهتان می کردم و آن آیه شریف ، این است : «خدا آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند و اصل کتاب، نزد اوست» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ یامَن أعطانا عِلمَ ما مَضی وما بَقِیَ ، وجَعَلَنا وَرَثَهَ الأَنبِیاءِ ، وخَتَمَ بِنَا الاُمَمَ السّالِفَهَ ، وخَصَّنا بِالوَصِیَّهِ . (1)

الکافی عن معاویه بن وهب :اِستَأذَنتُ عَلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام فَقیلَ لی : اُدخُل ، فَدَخلتُ فَوَجَدتُهُ فی مُصَلّاهُ فی بَیتِهِ ، فَجَلَستُ حَتّی قَضی صَلاتَهُ ، فَسَمِعتُهُ وهُوَ یُناجی رَبَّهُ ویَقولُ : یا مَن خَصَّنا بِالکَرامَهِ ، وخَصَّنا بِالوَصِیَّهِ ، ووَعَدَنَا الشَّفاعَهَ ، وأعطانا عِلمَ ما مَضی وما بَقِیَ ، وجَعَلَ أفئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهوی إلَینا ، اِغفِر لی ولِاءِخوانی ولِزُوّارِ قَبرِ أبی عَبدِ اللّهِ الحُسَینِ علیه السلام . (2)

الکافی عن سیف التّمّار :کُنّا مَعَ أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام جَماعَهً مِنَ الشّیعَهِ فِی الحِجرِ... . فَقالَ : ورَبِّ الکَعبَهِ ، ورَبِّ البَنِیَّهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ لَو کُنتُ بَینَ موسی وَالخِضرِ علیهماالسلاملَأَخبَرتُهُما أنّی أعلَمُ مِنهُما ، ولَأَنبَأتُهُما بِما لَیسَ فی أیدیهِما ، لِأَنَّ موسی وَالخِضرَ علیهماالسلاماُعطِیا عِلمَ ما کانَ ولَم یُعطَیا عِلمَ ما یَکونُ وما هُوَ کائِنٌ حَتّی تَقومَ السّاعَهُ ، وقَد وَرِثناهُ مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وِراثَهً . (3)

.

1- .بصائر الدرجات : ص 129 ح 3 عن معاویه بن وهب ، بحار الأنوار : ج 26 ص 112 ح 11 .
2- .الکافی : ج 4 ص 582 ح 11 ، ثواب الأعمال : ص 120 ح 44 ، کامل الزیارات : ص 228 ح 336 ، بصائر الدرجات : ص 129 ح 2 نحوه ، المزار الکبیر : ص 334 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 8 ح 30 .
3- .الکافی: ج 1 ص 260 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 129 ح 1 ، وص 230 ح 4 نحوه ، دلائل الإمامه : ص280 ح218 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 103 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 300 ح 20 .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! ای کسی که آگاهی از گذشته و آینده را به ما بخشیده و ما را وارثان پیامبران قرار داده و امّت های گذشته را با ما به پایان برده و ما را به جانشینی، اختصاص داده است !

الکافی به نقل از معاویه بن وهب :برای رسیدن به خدمت امام صادق علیه السلام اجازه ورودخواستم . به من گفته شد وارد شوم . من وارد شدم و امام علیه السلام را در مصلّای خانه اش دیدم . نشستم تا ایشان نمازش را به جای آورد . شنیدم که ایشان در مناجات با خدای خود ، فرمود : «ای کسی که ما را به کرامت و وصایت، اختصاص داده و شفاعت را به ما وعده کرده و آگاهی از گذشته و آینده را به ما بخشیده و دل هایی از مردم را چنان قرار داده است که به سوی ما جذب شوند ! من و برادرانم و زائران حرم ابا [عبد اللّه]الحسین علیه السلام را بیامرز» .

الکافی به نقل از سیف تمّار :در حِجر با گروهی از شیعیان ، همراه امام صادق علیه السلام بودیم ... که فرمود : «به پروردگار کعبه و پروردگار خانه خدا سوگند (سه بار) ، اگر میان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام بودم ، به آن دو می گفتم که از ایشان داناترم و آنها را از چیزهایی می آگاهاندم که آنها بدان دسترس نداشتند ؛ چرا که به موسی و خضر، آگاهیِ از گذشته داده شده بود و آگاهی از وضع موجود و آینده تا روز رستاخیز نیافته بودند ، در حالی که ما آن را به کمال از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم» .

.

الكافى عن الحارث بن المغيره :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنّى لَأَعلَمُ ما فِى السَّماواتِ وما فِى الأَرضِ ، وأعلَمُ ما فِى الجَنَّهِ ، وأعلَمُ ما فِى النّارِ ، وأعلَمُ ما كانَ وما يَكونُ . ثُمَّ مَكَثَ هُنَيئَهً فَرَأى أنَّ ذلِکَ كَبُرَ عَلى مَن سَمِعَهُ مِنهُ ، فَقالَ : عَلِمتُ ذلِکَ مِن كِتابِ اللّهِ عز و جل ، إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : فيهِ تِبيانُ كُلِّ شَىءٍ (1) . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :قَد وَلَدَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأنَا أعلَمُ كِتابَ اللّهِ وفيهِ بَدءُ الخَلقِ ، وما هُوَ كائِنٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وفيهِ خَبَرُ السَّماءِ وخَبَرُ الأَرضِ ، وخَبَرُ الجَنَّهِ وخَبَرُ النّارِ ، وخَبَرُ ما كانَ وخَبَرُ ما هُوَ كائِنٌ ، أعلَمُ ذلِکَ كَما أنظُرُ إلى كَفّى ، إنَّ اللّهَ يَقولُ : فيهِ تِبيانُ كُلِّ شَىءٍ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :أوَلَيسَ اللّهُ يَقولُ : «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ» (4) ؟ فَرَسولُ اللّهِ عِندَ اللّهِ مُرتَضىً ، ونَحنُ وَرَثَهُ ذلِکَ الرَّسولِ الَّذى أطلَعَهُ اللّهُ عَلى ما شاءَ مِن غَيبِهِ ، فَعَلَّمَنا ما كانَ وما يَكونُ إلى يَومِ القِيامَهِ . (5)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبد اللّه بن محمّد الهاشميّ :دَخَلتُ عَلَى المَأمونِ يَوما ، فَأَجلَسَنى وأخرَجَ مَن كانَ عِندَهُ ، ثُمَّ دَعا بِالطَّعامِ فَطَعِمنا ، ثُمَّ طَيَّبَنا ، ثُمَّ أمَرَ بِسِتارَهٍ فَضُرِبَت ، ثُمَّ أقبَلَ عَلى بَعضِ مَن كانَ فِى السِّتارَهِ فَقالَ : بِاللّهِ لَمّا رَثَيتَ لَنا مَن بِطوسَ ! فَأَخَذتُ أقولُ : سَقيًا بِطوسَ ومَن أضحى بِها قَطَنا (6)مِن عِترَهِ المُصطَفى أبقى لَنا حَزَنًا قالَ : ثُمَّ بَكى ، وقالَ لى : يا عَبدَ اللّهِ ، أيَلومُنى أهلُ بَيتى وأهلُ بَيتِکَ أن نَصَبتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عَلَما ؟! فَوَاللّهِ لَاُحَدِّثُکَ بِحَديثٍ تَتَعَجَّبُ مِنهُ . جِئتُهُ يَوما فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، إنَّ آباءَکَ موسَى بنَ جَعفَرٍ ، وجَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ ، ومُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ ، وعَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام كانَ عِندَهُم عِلمُ ما كانَ وما هُوَ كائِنٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وأنتَ وَصِيُّ القَومِ ووارِثُهُم ، وعِندَکَ عِلمُهُم ، وقَد بَدَت لى إلَيکَ حاجَهٌ . قالَ : هاتِها . فَقُلتُ : هذِهِ الرّاهِبِيَّهُ خطتنى (7) ، ولا اُقَدِّم عَلَيها مِن جَوارِىَّ ، قَد حَمَلَت غَيرَ مَرَّهٍ وأسقَطَت ، وهِىَ الآنَ حامِلٌ ، فَدُلَّنى عَلى ما تَتَعالَجُ بِهِ فَتَسلَمُ . فَقالَ : لا تَخَف مِن إسقاطِها ، فَإِنَّها تَسلَمُ وتَلِدُ غُلاما أشبَهَ النّاسِ بِاُمِّهِ ، ويَكونُ لَهُ خِنصِرٌ زائِدَهٌ فى يَدِهِ اليُمنى لَيسَت بِالمُدَلّاهِ ، وفى رِجلِهِ اليُسرى خِنصِرٌ زائِدَهٌ لَيسَت بِالمُدَلّاهِ . فَقُلتُ فى نَفسى : أشهَدُ أنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . فَوَلَدَتِ الرّاهِبِيَّهُ غُلاما أشبَهَ النّاسِ بِاُمِّهِ ، فى يَدِهِ اليُمنى خِنصِرٌ زائِدَهٌ لَيسَت بِالمُدَلّاهِ ، وفى رِجلِهِ اليُسرى خِنصِرٌ زائِدَهٌ

لَيسَت بِالمُدَلّاهِ ، عَلى ما كانَ وَصَفَهُ لِىَ الرِّضا ، فَمَن يَلومُنى عَلى نَصبى إيّاهُ عَلَما ؟ ! (8)

.

1- .يشير عليه السلام بالمعنى إلى قوله تعالى : «تِبياناً لِكُلِّ شَىءٍ» (النحل : 89) .
2- .الكافى : ج 1 ص 261 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 128 ح 5 و 6 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 249 عن العلاء بن سيابه نحوه ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 103 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 111 ح 8 ، وراجع : تفسير العيّاشى : ج 2 ص 266 ح 56 وكشف الغمّه : ج 2 ص 418 .
3- .الكافى : ج 1 ص 61 ح 8 ، بصائر الدرجات : ص 197 ح 2 كلاهما عن عبد الأعلى بن أعين ، بحار الأنوار : ج 92 ص 98 ح 68 ؛ ينابيع المودّه : ج 1 ص 80 ح 20 عن عبد الأعلى بن أعين وراجع : تفسير العيّاشى : ج 2 ص 266 ح 56 .
4- .الجنّ : 26 و 27 .
5- .الخرائج والجرائح : ج 1 ص 343 ح 6 ، الثاقب فى المناقب : ص 189 ح 171 كلاهما عن محمّد بن الفضل الهاشمىّ ، بحار الأنوار : ج 49 ص 175 ح 1 .
6- .قَطَنَ : أى أقام به وتوطنّ (لسان العرب : ج 13 ص 343 «قطن») .
7- .كذا فى عيون أخبار الرضا عليه السلام ، والصحيح «حَظِيَّتى» كما فى الغيبه للطوسى . يقال : حَظِيت المرأه عند زوجها ... : أى سَعِدت ودنت من قلبه وأحبّها (لسان العرب : ج 14 ص 185 «حظا») .
8- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 223 ح 43 ، الغيبه للطوسى : ص 74 ح 81 عن محمّد بن عبد اللّه بن الحسن الأفطس ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 333 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 29 ح 2 ، وراجع : الثاقب فى المناقب : ص 486 ح 415 والدر النظيم : ص 685 .

الکافی به نقل از حارث بن مغیره :امام صادق علیه السلام فرمود : «بدون تردید ، من به آنچه در آسمان ها و زمین و بهشت و دوزخ است و آنچه تحقّق یافته و تحقّق خواهد یافت ، آگاهی دارم». ایشان سپس لحظه ای درنگ کرد و چون دید این سخن بر شنوندگان گران آمده ، فرمود : «این را من از کتاب خداوند عز و جل یافته ام؛ چرا که خداوند می فرماید : در آن ، بیان هر چیزی هست» .

امام صادق علیه السلام :من ، فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستم . من از کتاب خدا آگاهی دارم ؛ کتابی که آغاز آفرینش و آنچه تا روز رستاخیز وجود می یابد و خبر آسمان ها و زمین و بهشت و دوزخ و خبر گذشته و حال ، در آن نهفته است . اینها را مانندِ کف دستم می شناسم . خداوند می فرماید : در آن (قرآن)، بیان هر چیزی هست.

امام رضا علیه السلام :آیا چنین نیست که خداوند می فرماید : «او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد ، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد» ؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله است که خدا از او خشنود است و ما وارثان آن پیامبریم؛ همو که خداوند ، او را بر هر چه از غیبش خواست ، آگاه نمود و او ما را از آنچه بوده و تا روز رستاخیز خواهد بود ، آگاه کرده است .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از عبد اللّه بن محمّد هاشمی :روزی بر مأمون وارد شدم . او مرا نشاند و هر که را نزدش بود ، بیرون کرد . سپس دستور داد خوراک بیاورند و با هم غذایی خوردیم و عطر زدیم . سپس دستور داد پرده ای بیاویزند . پرده آویخته شد . او به یکی از کسانی که در این سوی پرده بودند ، روی کرد و گفت : بر آن که در توس خفته ، برای ما مرثیه ای نخواندی! در این هنگام من شروع کردم و چنین خواندم : سیراب باد توس و آن که در آن اقامت دارد و از خاندان مصطفی است و برای ما اندوه گذارده است ! او گریست و به من گفت : ای عبد اللّه ! آیا خانواده من و خانواده تو ، مرا سرزنش می کنند که ابو الحسن رضا را به ریاست منصوب کردم؟! به خدا سوگند ، به تو حدیثی می گویم که از آن شگفت زده می شوی : روزی خدمت او رسیدم و گفتم : فدایت گردم! پدران تو: موسی بن جعفر و جعفر بن محمّد و محمّد بن علی و علی بن الحسین، از آنچه بود و تا روز قیامت خواهد بود ، آگاهی داشتند و تو

جانشین و وارث ایشان هستی و علم آنها نزد توست . اینک ، مرا به تو نیازی افتاده است . گفت : «نیازت را بگو» . گفتم : این «زاهریه» دل مرا ربوده است و هیچ یک از کنیزکانم را بر او مقدّم نمی دارم . او بارها از من حامله شده است ؛ ولی هر بار جنین را سقط می کند . او هم اینک ، بار دیگر حامله است . مرا به راهی ره نمون کن که او را درمان کند و او سلامت خویش را باز یابد . گفت : «از سقط آن نترس . او سلامت خود را می یابد و کودکی می زاید که شبیه ترین مردم به مادر خود است و در دست راستش انگشت کوچک زائدی دارد که آویزان نیست و در پای چپش انگشت کوچک زائدی دارد که آن هم آویزان نیست» . با خود گفتم : گواهی می دهم که خداوند بر هر چیزی تواناست . زاهریه ، همان گونه که رضا برای من توصیف کرده بود ، فرزندی به دنیا آورد که شبیه ترین مردم به مادر خود بود و در دست راستش انگشت کوچک زائدی بود که آویزان نبود ، چنان که در پای چپش نیز انگشت کوچک زائدی داشت که آویزان نبود . پس چه کسی مرا برای منصوب کردن او به ریاست، نکوهش می کند؟ !

.

ص: 66

. .

ص: 67

. .

4 / 2 7المَنايا والبَلاياالإمام عليّ عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ عُلِّمنا عِلمَ المَنايا وَالبَلايا وَالأَنسابِ . وَاللّهِ ! لَو أنَّ رَجُلاً مِنّا قامَ عَلى جِسرٍ ثُمَّ عُرِضَت عَلَيهِ هذِهِ الاُمَّهُ لَحَدَّثَهُم بِأَسمائِهِم وأنسابِهِم . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :عِندَنا عِلمُ المَنايا وَالبَلايا ، وفَصلُ الخِطابِ ، وأنسابُ العَرَبِ ، ومَولِدُ الإِسلامِ . (2)

الكافى عن إسحاق بن عمّار :سَمِعتُ العَبدَ الصّالِحَ يَنعى إلى رَجُلٍ نَفسَهُ ، فَقُلتُ فى نَفسى : وإنَّهُ لَيَعلَمُ مَتى يَموتُ الرَّجُلُ مِن شيعَتِهِ ؟! فَالتَفَتَ إلَىَّ شِبهَ المُغضَبِ ، فَقالَ : يا إسحاقُ ، قَد كانَ رُشَيدٌ الهَجَرِىُّ (3) يَعلَمُ عِلمَ المَنايا وَالبَلايا ، وَالإِمامُ أولى بِعِلمِ ذلِکَ . ثُمَّ قالَ : يا إسحاقُ ، اِصنَع ما أَنتَ صانِعٌ ، فَإِنّ عُمُرَکَ قَد فَنِىَ ، وإنَّکَ تَموتُ إلى سَنَتَينِ ، وإخوَتُکَ وأهلُ بَيتِکَ لا يَلبَثونَ بَعدَکَ إلّا يَسيرا حَتّى تَتَفَرَّقَ كَلِمَتُهُم ، ويَخونَ بَعضُهُم بَعضا حَتّى يَشمَتَ بِهِم عَدُوُّهُم ، فَكانَ هذا فينَفسِکَ ؟ فَقُلتُ : فَإِنّي أستَغفِرُ اللّهَ بِما عَرَضَ فى صَدرى . فَلَم يَلبَث إسحاقُ بَعدَ هذَا المَجلِسِ إلّا يَسيرا حَتّى ماتَ ، فَما أتى عَلَيهِم إلّا قَليلٌ حَتّى قامَ بَنو عَمّارٍ بِأَموالِ النّاسِ فَأَفلَسوا . (4)

.

1- .بصائر الدرجات : ص 268 ح 12 عن الأصبغ بن نباته ، مختصر بصائر الدرجات : ص 120 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 866 ح 80 كلاهما عن قتيبه بن الجهم وليس فيهما صدره إلى «والأنساب» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 147 ح 28 .
2- .بصائر الدرجات : ص 266 ح 3 عن عبد الرحمن بن أبى نجران عن الإمام الرضا عليه السلام ، و ص 267 ح 4 عن عمّار بن هارون عن الإمام الباقر عليه السلام ، تفسير فرات : ص 396 ح 527 وفيه «البلايا والقضايا والوصايا» ، اليقين : ص 318 ح 121 كلاهما عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 142 ح 16 .
3- .قال العلاّمه المجلسىّ رحمه الله : كان أميرالمؤمنين عليه السلام يسميّه رُشَيد البلايا ، وكان قد اُلقى إليه علم البلايا والمنايا، وكان فى حياته إذا لقى الرجل قال له : فلان يموت بميته كذا ... إلخ ، فيكون كما يقول رُشيد (مرآه العقول : ج 6 ص 68) .

4- .الكافى : ج 1 ص 484 ح 7 ، بصائر الدرجات : ص 265 ح 13 ، دلائل الإمامه : ص 325 ح 278 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 712 ح 9 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 287 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 48 ص 68 ح 91 .

4 / 2 - 7 آگاهی از مرگ و میرها و بلایا

4 / 2 7آگاهی از مرگ و میرها و بلاياامام علی علیه السلام :ما خاندانی هستیم که آگاهی از مرگ و میرها و بلاها و نَسَب ها را به ما آموخته اند . به خدا سوگند ، اگر کسی از ما بر سر پُلی بایستد و این امّت، همگی بر او عرضه شوند ، اسم و نسب همه ایشان را به آنها می گوید .

امام زین العابدین علیه السلام :آگاهی از مرگ و میرها و بلاها و سخن انجامین و نَسَب های عرب و زادگاه اسلام، نزد ماست .

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :شنیدم که عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) خبر مرگ مردی را بدو می دهد . با خود گفتم : او می داند شیعه او کِی می میرد؟! ایشان با چهره ای تقریباً خشمگین به من نگریست و فرمود : «ای اسحاق! رُشَید هَجَری از مرگ و میرها و بلاها آگاهی داشت. امام که به داشتن این علم، سزاوارتر است!» . سپس فرمود : «ای اسحاق! کارهای خود را بکن که عمرت تمام شده است و تا دو سال دیگر خواهی مُرد و طولی نمی کشد که پس از تو برادران و خانواده ات پراکنده می شوند و به یکدیگر خیانت می ورزند، تا جایی که دشمنانشان شاد می شوند . آیا این ، از خاطرت گذر کرده بود؟». گفتم : از آنچه در دلم گذشت ، از خداوند، طلب آمرزش می کنم . پس از این مجلس ، طولی نکشید که اسحاق مُرد و اندکی بعد ، خاندان عمّار ، دست نیاز به سوی اموال مردم بردند و کارشان به ورشکستگی کشید .

.

الإمام الرضا عليه السلام فيما كَتَبَ إلى عَبدِاللّهِ بنِ جُندَبٍ :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله كانَ أمينَ اللّهِ فى خَلقِهِ ، فَلَمّاً قُبِضَ صلى الله عليه و آله كُنّا أهلَ البَيتِ وَرَثَتَهُ ، فَنَحنُ اُمَناءُ اللّهِ فى أرضِهِ ، عِندَنا عِلمُ البَلايا وَالمَنايا ، وأنسابُ العَرَبِ ، ومَولِدُ الإِسلامِ . (1)

4 / 2 8ما فِى الأَرضِ والسَّماءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما يَنقَلِبُ جَناحُ طائِرٍ فِى الهَواءِ إلّا وعِندَنا فيهِ عِلمٌ . (2)

الكافى عن أبى حمزه :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : لا وَاللّهِ ! لا يَكونُ عالِمٌ جاهِلاً أبَدا ، عالِما بَشَىءٍ جاهِلاً بِشَىءٍ . ثُمَّ قالَ : اللّهُ أجَلُّ وأعَزُّ وأكرَمُ مِن أن يَفرِضَ طاعَةَ عَبدٍ يَحجُبُ عَنهُ عِلمَ سَمائِهِ وأرضِهِ . ثُمَّ قالَ : لا يَحجُبُ ذلِکَ عَنهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ أجَلُّ وأعظَمُ مِن أن يَحتَجَّ بِعَبدٍ مِن عِبادِهِ ثُمَّ يُخفِىَ عَنهُ شَيئا مِن أخبارِ السَّماءِ وَالأرضِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 223 ح 1 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 104 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 174 ، بصائر الدرجات : ص 267 ح 5 كلّها عن عبد اللّه بن جندب ، أعلام الدين : ص 463 عن عبد الرحمن بن أبى نجران ، بحار الأنوار : ج 26 ص 249 ح 19 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 32 ح 54 عن أحمد بن عبد اللّه الشيبانى عن داود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفه الرضا عليه السلام : ص 62 ح 100 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 19 ح 4 .
3- .الكافى : ج 1 ص 262 ح 6 ، بصائر الدرجات : ص 124 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 780 ح 103 عن ضريس نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 109 ح 2 .
4- .بصائر الدرجات : ص 126 ح 6 عن صفوان ، بحار الأنوار : ج 26 ص 110 ح 4 .

4 / 2 - 8 آگاهی از هر آنچه در زمین و آسمان است

امام رضا علیه السلام در نامه ای به عبد اللّه بن جندب :امّا پس از سپاس خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله ، امینِ خدا در میان مردم بود و چون رحلت نمود ، ما اهل بیت ، وارثان او گشتیم و اینک ماییم امینان خدا بر زمین، و آگاهی از مرگ و میرها و بلاها و نَسَب های عرب و زادگاه اسلام ، در میان ماست .

4 / 2 8آگاهی از هر آنچه در زمین و آسمان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بال پرنده ای در آسمان به هم نمی خورد ، مگر این که ما از آن آگاهیم .

الکافی به نقل از ابو حمزه :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود : «نه ! به خدا سوگند ، هرگز نمی شود عالِمی جاهل باشد و نسبت به چیزی ، علم و به چیزی دیگر ، جهل داشته باشد» . سپس فرمود : «خداوند، بزرگ تر و گرامی تر و ارجمندتر از آن است که فرمانبریِ بنده ای را واجب کند که بر آسمان و زمینش آگاه نباشد» و سپس فرمود که اینها بر او پوشیده نیست .

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند ، برتر و بزرگ تر از آن است که بنده ای از بندگانش را حجّت قرار دهد و سپس چیزی از اخبار آسمان و زمین را بر او پوشیده بدارد .

.

عنه عليه السلام :اللّهُ أكرَمُ وأرحَمُ وأَرأَفُ بِعِبادِهِ مِن أن يَفرِضَ طاعَةَ عَبدٍ عَلى العِبادِ ، ثُمَّ يَحجُبُ عَنهُ خَبَرَ السَّماءِ صَباحا ومَساءً . (1)

4 / 2 9ما يُحدِثُ اللّهُ عز و جل بِاللَّيلِ والنَّهارِالكافى عن سلمه بن محرز :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : إنَّ مِن عِلمٍ ما اُوتينا تَفسيرَ القُرآنِ وأحكامَهُ ، وعِلمَ تَغييرِ الزَّمانِ وحَدَثانِهِ ، إذا أرادَ اللّهُ بِقَومٍ خَيرا أسمَعَهُم ، ولَو أسمَعَ مَن لَم يَسمَعِ لَوَلّى مُعرِضا كَأَن لَم يَسمَع . ثُمَّ أمسَكَ هُنَيئَةً . ثُمَّ قالَ : ولَو وَجَدنا أوعِيَةً أو مُستَراحا لَقُلنا ، وَاللّهُ المُستعانُ . (2)

مختصر بصائر الدرجات عن ضريس :كُنتُ أنَا وأبو بَصيرٍ عِندَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ أبو بَصيرٍ : بِمَ يَعلَمُ عالِمُكُم ؟ قالَ : إنَّ عالِمَنا لا يَعلَمُ الغَيبَ ، ولَو وَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ لَكانَ كَبَعضِكُم ، ولكِن يُحَدَّثُ فِي السّاعَهِ بِما يَحدُثُ بِاللَّيل ، وفِى السّاعَهِ بِما يَحدُث بِالنَّهارِ ، الأَمرِ بَعدَ الأَمرِ ، وَالشَّىءِ بَعدَ الشَّىءِ بِما يَكونُ إلى يَومِ القِيامَهِ . (3)

بصائر الدرجات عن حمران بن أعين :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : عِندَكُمُ التَّوراهُ وَالإِنجيلُ وَالزَّبورُ وما فِى الصُّحُفِ الأُولى صُحُفِ إبراهيمَ وموسى ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : إنَّ هذا لَهُوَ العِلمُ الأَكبَرُ ! قالَ : يا حُمرانُ ، لَو لَم يَكُن غَيرُ ما كانَ ، ولكِن ما يُحدِثُ اللّهُ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ عِلمُهُ عِندَنا أعظَمُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 261 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 125 ح 5 ، الغيبه للنعمانى : ص 326 ح 4 كلاهما نحوه وكلّها عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 26 ص 109 ح 1 ، وراجع : صحيح البخارى : ج 4 ص 1581 ح 4094 وصحيح مسلم : ج 2 ص 742 ح 144 ومسند ابن حنبل : ج 4 ص 10 ح 11008 وكنز العمّال : ج 11 ص 310 ح 31597 .
2- .الكافى : ج 1 ص 229 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 194 ح 1 عن عمرو بن مصعب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 194 ح 21 .
3- .مختصر بصائرالدرجات : ص 113 ، بصائر الدرجات : ص 325 ح 2 و 3 عن أبى بصير وكلاهما نحوه، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 831 ح 47 ، بحار

الأنوار : ج 26 ص 60 ح 136 .
4- .بصائر الدرجات : ص 140 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 20 ح 7 ، وراجع : الكافى : ج 1 ص 225 ح 5 وتأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 785 ح 2 .

4 / 2 - 9 آگاهی از آنچه خداوند، در شب و روز پدید می آورد

امام صادق علیه السلام :خداوند ، کریم تر و مهربان تر و دلسوزتر از آن است که فرمانبریِ بنده ای از بندگانش را واجب گرداند و صبح و شام ، خبر آسمان بر او پوشیده مانَد .

4 / 2 9آگاهی از آنچه خداوند، در شب و روز ، پدید می آوردالکافی به نقل از سَلَمه بن مُحْرِز :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود : «از جمله علومی که به ما داده شده ، تفسیر قرآن و احکام آن و علم تغییر زمان و رخدادهای آن است . هر گاه خدا برای قومی اراده خیر کند ، آنها را می شنواند و اگر آن را به گوشِ کسی برساند که نمی شنود ، او روی بر می گرداند ، چنان که گویی اصلاً نشنیده است» . آن گاه امام علیه السلام لحظه ای خاموش ماند و سپس فرمود : «ما اگر رازنگهدار یا فرد مورد اعتمادی را می یافتیم ، البته [حقایق را] می گفتیم و خداست که همه از او کمک می خواهند» .

مختصر بصائر الدرجات به نقل از ضریس :من و ابو بصیر در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم . ابو بصیر به ایشان گفت : عالِم شما، چگونه شناخته می شود؟ فرمود : «عالِم ما، غیب نمی داند و اگر خدا او را به خود وا نهد ، همچون یکی از شما خواهد بود ؛ لیکن او در هر لحظه ، از آنچه در شب یا روز ، یکی پس از دیگری رخ می دهد و از هر آنچه تا روز رستاخیز پیش می آید ، سخن می گوید» .

بصائر الدرجات به نقل از حُمران بن اَعیَن :به امام صادق علیه السلام گفتم : تورات و انجیل و زبور و آنچه در صحف نخستین (صحف ابراهیم و موسی) است ، نزد شماست؟ امام علیه السلام فرمود : «آری» . گفتم : این، همان علم بزرگ تر است ! فرمود : «ای حُمران ! اگر به همین منحصر می شد ، آری ؛ امّا علمِ به آنچه خداوند در شب و روز پدید می آورَد ، نزد ما بزرگ تر است» .

.

الاختصاص عن محمّد بن مسلم :قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام : کَلامٌ قَد سَمِعتُهُ مِن أَبِی الخَطّابِ ، فَقالَ : اِعرِضهُ عَلَیَّ ، فَقُلتُ : یَقولُ : إنَّکُم تَعلَمونَ الحَلالَ وَالحَرامَ وفَصلَ ما بَینَ النّاسِ . فَسَکَتَ ، فَلَمّا أَرَدتُ القِیامَ أَخَذَ بِیَدی فَقالَ علیه السلام : یا مُحَمَّدُ، کَذا عِلمُ القُرآنِ وَالحَلالِ وَالحَرامِ یَسیرٌ فی جَنبِ العِلمِ الَّذی یَحدُثُ فِی اللَّیلِ وَالنَّهارِ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :ما مِن لَیلَهٍ تَأتی عَلَینا إلّا وأخبارُ کُلِّ أرضٍ عِندَنا ، وما یَحدُثُ فیها ، وأخبارُ الجِنِّ ، وأخبارُ أهلِ الهَوی مِنَ المَلائِکَهِ . (2)

4 / 3مَبادِئُ عُلومِهم4 / 3 1تَعلیمُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهالإمام علیّ علیه السلام :کُنتُ إذا سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أعطانی ، وإذا سَکَتُّ ابتَدَأَنی . (3)

.

1- .الاختصاص : ص 314 ، بصائر الدرجات : ص 394 ح 11 عن هشام بن سالم ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 97 عن یزید بن معاویه عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 94 ح 27 .
2- .کامل الزیارات : ص 541 ح 830 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 886 ح 12 کلاهما عن عبد اللّه بن بکیر الأرجانی ، بحار الأنوار : ج 25 ص 374 ح 24 .
3- .سنن الترمذی : ج 5 ص 637 ح 3722 و ص 640 ح 3729 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 135 ح 4630 ، أسد الغابه : ج 4 ص 104 الرقم 3789 کلّها عن عبداللّه بن عمرو بن هند الجُبَلی ، کنز العمّال : ج 13 ص 120 ح 36387 ؛ الأمالی للصدوق: ص 202 ح 365 عن عبداللّه بن عمرو بن هند ، بحار الأنوار : ج 40 ص 185 ح 67 ، وراجع : الکافی : ج 1 ص 64 ح 1 والاحتجاج : ج 1 ص 616 ح 139 .

4 / 3 سرچشمه های علوم اهل بیت علیهم السلام

4 / 3 - 1 آموزش پیامبرصلی الله علیه وآله

الاختصاص به نقل از محمّد بن مسلم :به امام صادق علیه السلام گفتم : سخنی از ابو خطّاب شنیده ام . فرمود : «آن را بر من عرضه کن» . گفتم : او می گوید : شما حلال و حرام و چگونگی فیصله دادن به آنچه در میان مردم است را می دانید . امام علیه السلام سکوت کرد و چون خواستم برخیزم ، دست مرا گرفت و فرمود : «ای محمّد! آگاهی از قرآن و حلال و حرام ، در کنار علمی که در شب و روز پدید می آید ، ناچیز است» .

امام صادق علیه السلام :شبی نیست که بر ما بگذرد و اخبار همه زمین و آنچه در آن رخ می دهد و اخبار جن و فرشتگان شیفته ، نزد ما نباشد .

4 / 3سرچشمه های علوم اهل بیت علیهم السّلام4 / 3 1آموزش پیامبر صلی الله علیه و آلهامام علی علیه السلام :هر گاه از پیامبر صلی الله علیه و آله نکته ای طلب می کردم ، در اختیار من می نهاد و اگر سکوت می کردم ، ایشان سخن آغاز می نمود .

.

الطبقات الكبرى عن محمّد بن عمر بن علىّ عليه السلام :إنَّهُ قيلَ لِعَلِىٍّ عليه السلام : ما لَکَ أکثَرُ أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَديثا ؟ فَقالَ : إنّى کُنتُ إذا سَألتُهُ أنبَأنى ، وإذا سَکَتُّ ابتَدَأنى . (1)

المناقب لابن المغازلى عن اُمّ سلمه :کانَ جَبرَئيلُ يُمِلُّ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ورَسولُ اللّهِ يُمِلُّ عَلى عَلِىٍّ عليه السلام . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ کُلُّ أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَن کانَ يَسأَلُهُ ويَستَفهِمُهُ ، حَتّى إن کانوا لَيُحِبّونَ أن يَجىءَ الأَعرابِىُّ وَالطّارِئُ فَيَسأَلَهُ عليه السلام حَتّى يَسمَعوا . وکانَ لا يَمُرُّ بى مِن ذلِکَ شَىءٌ إلّا سَأَلتُهُ عنهُ وحَفِظتُهُ . (3)

عنه عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ بَعضُ أصحابِهِ : لَقَد اُعطيتَ يا أميرَ المُؤمِنينَ عِلمَ الغَيبِ ! فَضَحِکَ عَلَيهِ السَّلامُ وقالَ لِلرَّجُلِ ، وکانَ کَلِبيّا :يا أخا کَلبٍ ، لَيسَ هُوَ بِعِلمِ غَيبٍ ، وإنَّما هُوَ تَعَلُّمٌ مِن ذى عِلمٍ . وإنَّما عِلمُ الغَيبِ عِلمُ السّاعَةِ ، وما عَدَّدَهُ اللّهُ سُبحانَهُ بِقَولِهِ : «إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِى الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ...» (4) ، فَيَعلَمُ اللّهُ سُبحانَهُ ما فِى الأَرحامِ مِن ذَکَرٍ أو اُنثى ، وقَبيحٍ أو جَميلٍ ، وسَخِىٍّ أو بَخيلٍ ، وشَقِىٍّ أو سَعيدٍ ، ومَن يَکونُ فِى النّارِ حَطَباً ، أو فِى الجِنانِ لِلنَّبِيّينَ مُرافِقا . فَهذا عِلمُ الغَيبِ الَّذى لا يَعلَمُهُ أحَدٌ إلَا اللّهُ ، وما سِوى ذلِکَ فَعِلمٌ عَلَّمَهُ اللّهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنيهِ ، ودَعا لى بِأن يَعِيَهُ صَدرى ، وتَضطَمَّ عَلَيهِ جَوانِحى . (5)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 2 ص 338 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 378 ، الصواعق المحرقه : ص 123 ، تاريخ الخلفاء : ص 202 ، كنز العمّال : ج 13 ص 128 ح 36405 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 45 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 160 ح 54 .
2- .المناقب لابن المغازلى : ص 253 ح 302 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 210 ، الكافى : ج 1 ص 64 ح 1 ، الخصال : ص 257 ح 131 كلاهما عن سليم بن قيس نحوه ، الإحتجاج : ج 1 ص 631 ح

146 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 230 ح 13 ؛ المعيار والموازنه : ص 304 .
4- .لقمان : 34 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 128 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 103 ح 6 ، شرح ابن ميثم على المئه كلمه : ص 246 .

الطبقات الکبری به نقل از محمّد بن عمر بن علی علیه السلام :به علی علیه السلام گفته شد : چگونه است که در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ، تو بیش از همه حدیث می دانی؟ فرمود : «زیرا هر گاه از او پرسش می کردم ، مرا آگاه می ساخت و هر گاه خاموشی می گزیدم ، او سخن آغاز می کرد» .

المناقب، ابن مغازلی به نقل از امّ سلمه :جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام املا می کرد .

امام علی علیه السلام :چنین نبود که همه اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ایشان بپرسند و برای فهم آن، کنجکاوی نمایند . حتّی دوست داشتند بادیه نشین و غریبی از راه برسد و از ایشان بپرسد تا آنان بشنوند ؛ ولی در این باب چیزی بر من نگذشت ، مگر این که از ایشان پرسیدم و آن را حفظ کردم .

امام علی علیه السلام در پاسخ یکی از اصحابش از قبیله کلب، که گفت : ای امیر مؤمنان ! خداوند به تو علم غیب عطا فرموده است ، پس از آن که خنده ای کرد :ای مرد کلبی ! آنچه گفتم ، علم غیب نیست ؛ بلکه آموختنی است از صاحب دانش . دانش غیب ، منحصر است به دانستن وقت قیامت و آنچه خداوند سبحان در گفتارش شمرده است : «خداست که می داند قیامت چه وقت می آید . اوست که باران می باراند و از آنچه در رحِم هاست ، آگاه است و هیچ کس نمی داند فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی داند در کدام زمین خواهد مرد...» . پس خداوند سبحان می داند آنچه در رحِم هاست، پسر است یا دختر ، زشت است یا نیکو ، بخشنده است یا بخیل ، بدبخت است یا نیک بخت، و می داند چه کسی هیزمِ آتش دوزخ و چه کسی در بهشت با پیامبران همراه است . پس اینها که شمرده شد ، علم غیب است که هیچ کس آن را نمی داند، مگر خدا ؛ لیکن جز اینها علمی هست که خداوند به پیامبر خود آموخت و او هم به من یاد داد و دعا نمود که سینه من آن را نگاه دارد و دنده هایم احاطه اش نماید .

.

عنه عليه السلام فى صِفَهِ آلِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :هُم مَوضِعُ سِرِّهِ ، ولَجَأُ أمرِهِ ، وعَيبَهُ عِلمِهِ ، ومَوئِلُ حُكمِهِ ، وكُهوفُ كُتُبِهِ ، وجِبالُ دينِهِ ، بِهِم أقامَ انحِناءَ ظَهرِهِ ، وأذهَبَ ارتِعادَ فَرائِصِهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ مِن عِلمِ اللّهِ عُلِّمنا ، وبِحُكمِ اللّهِ حَكَمنا ، وبِقَولِ صادِقٍ أخَذنا ، فَإِن تَتَّبِعوا آثارَنا تَهتَدوا بِبَصائِرِنا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عِلمَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام مِن عِلمِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَعَلِمناهُ نَحنُ فيما عَلِمناهُ . (3)

4 / 3 2أُصولُ العلِمِالإمامِ علىّ عليه السلام :عِندَنا أهلَ البَيتِ مَفاتيحُ العِلمِ ، وأبوابُ الحِكمَهِ ، وضِياءُ الأَمرِ ، وفَصلُ الخِطابِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :لو كُنّا نُفتِيالنّاسَ بِرَأيِنا وهَوانا لَكُنّا مِنَ الهالِكينَ ، ولكِنّا نُفتيهِم بِآثارٍ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأُصولِ عِلمٍ عِندَنا نَتَوارَثُها كابِرا (5) عَن كابِرٍ ، نَكنِزُها كَما يَكنِزُ هؤُلاءِ ذَهَبَهُم وفِضَّتَهُم . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 2 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 514 ح 9353 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 117 ح 32 .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 240 عن معمّر بن المثنّى ، الطرائف : ص 417 ، بصائر الدرجات : ص 514 ح 34 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 94 ح 33 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 343 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 276 .
3- .الاختصاص : ص 279 ، بصائر الدرجات : ص 295 ح 1 كلاهما عن أبى يعقوب الأحول ، بحار الأنوار : ج 26 ص 173 ح 42 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 316 ح 629 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 9 ح 931 كلاهما عن أبى الطفيل ، بصائر الدرجات : ص 364 ح 10 عن أبى المفضّل ، بحار الأنوار : ج 68 ص 95 ح 40 .
5- .فى المصدر «كابر» ، والصحيح ما أثبتناه .
6- .بصائر الدرجات : ص 300 ح 4 عن جابر ، الاختصاص : ص280 عن جابر بن يزيد نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 28 ح 30 .

4 / 3 - 2 اصول علم

امام علی علیه السلام در توصیف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله :خاندان پیامبر ، جایگاه راز او (خدا) و پناه فرمان او و خزانه دانش او و مرجع حکمت های او و حافظان کتاب های اویند و مانند کوه هایی برای دین او (پیامبر صلی الله علیه و آله) اند . پیامبر صلی الله علیه و آله به کمک آنها پشتش را راست کرد و لرزش بدنش را زایل نمود .

امام علی علیه السلام :ما خاندانی هستیم که از علم خدا آموزش دیده ایم و با حکمت خدا صاحب حکمت شده ایم و سخن راست را گرفته ایم . پس اگر از ما پیروی کنید ، با بصیرت ره می یابید .

امام صادق علیه السلام :علمِ علی بن ابی طالب علیه السلام ، از علم پیامبر خداست . پس آنچه را می دانیم ، او به ما آموخته است .

4 / 3 2اصول علمامام علی علیه السلام :کلیدهای دانش و درهای حکمت و روشنی امر و فصل الخطاب، نزد ماست .

امام باقر علیه السلام :اگر ما بر اساس نظر و هوس خود فتوا می دادیم ، بدون تردید نابود می شدیم . ما برای مردم بر اساس اخبارِ مانده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصولِ علمی ای که نزد ماست و آنها را از بزرگی به بزرگ دیگر، به ارث برده ایم، فتوا می دهیم. ما آنها (اصول علمی) را می اندوزیم ، همچنان که این جماعت ، زر و سیمشان را می اندوزند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَولا أنَّ اللّهَ فَرَضَ طاعَتَنا ووَلايَتَنا وأمَرَ مَوَدَّتَنا ما أوقَفناكُم عَلى أبوابِنا ، ولا أدخَلناكُم بُيوتَنا ، إنّا وَاللّهِ ما نَقولُ بِأهوائِنا ، ولا نَقولُ بِرَأيِنا ، ولا نَقولُ إلّا ما قالَ رَبُّنا ، وأُصولٌ عِندَنا نَكنِزُها كَما يَكنِزُ هؤُلاءِ ذَهَبَهُم وفِضَّتَهُم . (1)

الاختصاص عن محمّد بن مسلم :قالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَد أنالَ فِى النّاسِ وأنالَ وأنالَ يُشيرُ كَذا وكَذا وعِندَنا أهلَ البَيتِ أُصولُ العِلمِ وعُراهُ ، وضِياؤُهُ وأواخيهِ (2) . (3)

4 / 3 3كُتُبُ الأَنبِياءِ عليهم السلامالإمام الصادق عليه السلام :ألواحُ موسى عليه السلام عِندَنا ، وعَصا موسى عِندَنا ، ونَحنُ وَرَثَةُ النَّبِيّينَ . (4)

.

1- .بصائر الدرجات : ص 301 ح 10 ، إعلام الورى : ج 1 ص 537 كلاهما عن محمّد بن شريح ، بحار الأنوار : ج 2 ص 173 ح 5 .
2- .قال المجلسى قدس سره : «قد أنال» : أى أعطى وأفاد فى الناس العلوم الكثيره وفرّقها فى الناس يميناً وشمالاً ، وفى سائر الجهات لكلّ من سأله ... و«العروه» : ما يتمسّک به من الحبل وغيره . و«الأواخى» : جمع الأخيّه بفتح الهمزه وكسر الخاء وتشديد الياء وقد يخفّف : عود فيالحائط يدفن طرفاه ويبرز وسطه وتشدّ فيه الدابّه ، أى عندنا ما يشدّ به العلم ويحفظ عن الضياع والتفرّق والتشتّت (بحار الأنوار : ج 26 ص 31) .
3- .الاختصاص : ص 308 ، بصائر الدرجات : ص 363 ح 6 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 26 ص 31 ح 44 .
4- .الكافى : ج 1 ص 231 ح 2 ، الإرشاد : ج 2 ص 187 ، بصائر الدرجات : ص 183 ح 32 ، إعلام الورى : ج 1 ص 537 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 382 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 26 ص 218 ح 36 .

4 / 3 - 3 کتاب های پیامبران

امام صادق علیه السلام :اگر نبود این که خداوند ، فرمانبری از ما و ولایت ما و دوستی ما را واجب کرده است ، ما شما را بر درهای خانه مان نمی ایستاندیم و به سرایمان واردتان نمی کردیم . به خدا سوگند ، ما از سر هوس، سخن نمی گوییم، و نظر خود را بیان نمی داریم، و نمی گوییم ، مگر آنچه خدای ما گفته است، و اصولی نزد ماست که آنها را می اندوزیم ، چنان که این جماعت ، زر و سیم خود را می اندوزند .

الاختصاص به نقل از محمّد بن مسلم :امام صادق علیه السلام فرمود : «همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علوم را در میان مردم پراکنْد و پراکنْد و پراکنْد» با دست خود ، مرتّب اشاره می نمود [و در ادامه فرمود:] «ولی اصول علم و دستاویزهای آن و پرتو و بندهای آن [که موجب حفظ آن است]، نزد ما اهل بیت است» .

4 / 3 3کتاب های پیامبرانامام صادق علیه السلام :ده فرمان موسی و عصای او نزد ماست و ما، وارثان پیامبران هستیم .

.

الكافى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قالَ عليه السلام لى : يا أبا مُحَمَّدٍ ، إنَّ اللّهَ عز و جلل لَم يُعطِ الأَنبِياءَ شَيئا إلّا وقَد أعطاهُ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله . قالَ : وقَد أعطى مُحَمَّدا جَميعَ ما أعطَى الأَنبِياءَ ، وعِندَنَا الصُّحُفُ الَّتى قالَ اللّهُ عز و جل : «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» (1) . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، هِىَ الأَلواحُ ؟ قالَ : نَعَم . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام لِمَن سَأَلَهُ : أنّى لَكُمُ التَّوراهُ وَالإِنجيلُ وكُتُبُ الأَنبِياءِ ؟ :هِىَ عِندَنا وِراثَةٌ مِن عِندِهِم ، نَقرَؤُها كَما قَرَؤوها ، ونَقولُها كما قالوا ، إنَّ اللّهَ لا يَجعَلُ حُجَّةً فى أرضِهِ يُسأَلُ عَن شَىءٍ فَيَقولُ : لا أدرى . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اُفضِيَت إلَيهِ صُحُفُ إبراهيمَ وموسى عليهماالسلامفَائتَمَنَ عَلَيها عَلِيّا عليه السلام ، ثُمَّ ائتَمَنَ عَلَيها عَلِىٌّ عليه السلام الحَسَنَ عليه السلام ، ثُمَّ ائتَمَنَ عَلَيها الحَسَنُ عليه السلام الحُسَينَ عليه السلام أخاهُ ، وَائتَمَنَ الحُسَينُ عليه السلام عَلَيها عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام ، ثُمَّ ائتَمَنَ عَلَيها عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام ، وَائتَمَنَنى عَلَيها أبى فَكانَت عِندى ، وقَد ائتَمَنتُ ابنى هذا عَلَيها عَلى حَداثَتِهِ وهِىَ عِندَهُ . (4)

الكافى عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام :أَنَّهُ سَأَلَهُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِى الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ» (5) مَا الزَّبورُ ومَا الذِّكرُ؟ قال عليه السلام : الذِّكرُ عِندَ اللّهِ (6) ، وَالزَّبورُ الَّذى اُنزِلَ عَلى داوودَ عليه السلام ، وكُلُّ كِتابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِندَ أهلِ العِلمِ ، ونَحنُ هُم . (7)

.

1- .الأعلى : 19 .
2- .الكافى : ج 1 ص 225 ح 5 ، بصائر الدرجات : ص 136 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 184 ح 14 .
3- .الكافى : ج 1 ص 227 ح 1 ، التوحيد : ص 275 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 136 ح 4 كلّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 26 ص 182 ح 7 .

4- .الغيبه للنعمانى : ص 325 ح 2 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 643 ح 663 كلاهما عن الفيض بن المختار ، بحار الأنوار : ج 47 ص 260 ح 27 .
5- .الأنبياء : 105 .
6- .المراد بالذكر المحفوظ عند اللّه تعالى كما قال سبحانه : «وعِندَهُ أُمّ الكِتابِ» (مرآه العقول : ج 3 ص 21) .
7- .الكافى : ج 1 ص 225 ح 6 ، بصائر الدرجات : ص 136 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 184 ح 15 .

الکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای ابو محمّد! همانا خداوند عز و جل به پیامبران چیزی نداده است که به محمّد صلی الله علیه و آله نداده باشد . خداوند، هر آنچه به پیامبران بخشیده ، به محمّد صلی الله علیه و آله نیز بخشیده است و نزد ماست صحفی که خداوند در باره آن می فرماید : «صُحُف ابراهیم و موسی» » . گفتم : قربانت گردم! همان لوح ها؟ فرمود : «آری» .

امام کاظم علیه السلام در جواب کسی که از ایشان پرسید : تورات ، انجیل و کتب پیامبران از کجا به شما رسیده است ؟ :این کتاب ها از ایشان (پیامبران) به ما به ارث رسیده است . ما هم آنها را می خوانیم، چنان که ایشان می خوانده اند ، و به آنها اعتقاد داریم ، چنان که آنها اعتقاد داشته اند . خداوند ، در زمین حجّتی قرار نمی دهد که در باره مسئله ای از او پرسش کنند و او بگوید : نمی دانم .

امام صادق علیه السلام :صحف ابراهیم و موسی علیهماالسلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنها را نزد علی علیه السلام به امانت نهاد و علی علیه السلام آنها را به حسن علیه السلام و حسن علیه السلام به برادرش حسین علیه السلام و حسین علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام به محمّد بن علی علیه السلام و پدرم به من امانت داد و آنها نزد من بود و من آنها را نزد فرزندم که هنوز کودک است ، به امانت نهادم و آنها هم اینک نزد اوست .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «و پس از ذکر در زبور نوشتیم» و این که «زبور» چیست و «ذکر» چیست ، پرسش کردم . فرمود : «ذکر ، نزد خداست و زبور ، همان کتابی است که بر داوود نازل شد و هر کتابی که نازل شود ، نزد اهل علم است و ماییم اهل علم» .

.

4 / 3 4كتابُ الإمامِ عَلِيٍّ عليه السلامالإمامه والتبصره عن اُمّ سلمه :أقعَدَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا عليه السلام فى بَيتِهِ ، ثُمَّ دَعا بِجِلدِ شاهٍ ، فَكَتَبَ فيهِ حَتّى أكارِعِهِ . (1)

أدب الإملاء والاستملاء للسمعانى عن اُمّ سلمه :دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِأديمٍ وعَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام عِندَهُ ، فَلَم يَزَل رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُملى وعَلِيٌّ عليه السلام يَكتُبُ ، حَتّى مَلَأَ بَطنَ الأَديمِ وظَهرَهُ وأكارِعَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا عليه السلام ودَعا بِدَفتَرٍ ، فَأملى عَلَيهِ رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِما بَطنَهُ . (3)

الإمام الحسن عليه السلام :إنَّ العِلمَ فينا ، ونَحنُ أهلُهُ ، وهُوَ عِندَنا مَجموعٌ كُلُّهُ بِحَذافيرِهِ ، وإنَّهُ لا يَحدُثُ شَىءٌ إلى يَومِ القِيامَهِ حَتّى أرشُ الخَدشِ إلّا وهُوَ عِندَنا مَكتوبٌ بِإملاءِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وخَطِّ عَلِيٍّ عليه السلام بِيَدِهِ . (4)

.

1- .الإمامه والتبصره : ص 174 ح 28 ، بصائر الدرجات : ص 163 ح 4 وفيه «حتّى ملأ أكارعه» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 49 ح 94 .
2- .أدب الإملاء والاستملاء للسمعانى : ص 12 .
3- .الاختصاص : ص 275 عن حنان بن سدير ، بحار الأنوار : ج 39 ص 152 ح 5 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 63 ح 155 ، العدد القويّه : ص 50 ح 61 كلاهما عن ابن عبّاس ، الدرّ النظيم : ص 500 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 100 ح 9 .

4 / 3 - 4 کتاب امام علی علیه السلام

4 / 3 4کتاب امام علی علیه السلامالإمامه و التبصره به نقل از امّ سلمه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در خانه اش نشاند و دستور داد پوست گوسفندی بیاورند و همه آن گوسفند را تا پاچه هایش نوشت .

أدب الإملاء و الاستملاء به نقل از امّ سلمه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد پوستی بیاورند و علی بن ابی طالب علیه السلام نیز حضور داشت. پیامبر علیه السلام همچنان می گفت و علی علیه السلام می نوشت تا شکم و پشت و پاچه های پوست ، پُر از نوشته شد .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرا خواند و دستور داد دفتری بیاورند و آن قدر بر علی املا کرد که شکم آن (پوست) ، پُر شد .

امام حسن علیه السلام :علم در میان ماست و ما اهل آنیم و همه آن ، نزد ماست و تا روز رستاخیز ، حتّی دیه خراشی تعلّق نخواهد گرفت ، مگر آن که با املای پیامبر صلی الله علیه و آله و دست خطّ علی علیه السلام ، نزد ما نوشته موجود است .

.

العلل لابن حنبل عن عبد الرحمن بن أبى ليلى :سَألتُ الحَسَنَ بنَ عَلِیٍّ علیه السلام عَن قَولِ عَلِیٍّ فِی الخِیارِ (1) ، فَدَعا بِرَبعَهٍ ، فَأَخرَجَ مِنها صَحیفَهً صَفراءَ مَکتوبٌ فیها قَولُ عَلِیٍّ علیه السلام فِی الخِیارِ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :فی کِتابِ عَلِیٍّ علیه السلام کُلُّ شَیءٍ یُحتاجُ إلَیهِ ؛ حتَّی الخَدشِ وَالأَرشِ وَالهَرشِ . (3)

عنه علیه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِأَمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام : اُکتُب ما اُملی عَلَیکَ ، قالَ : یا نَبِیَّ اللّهِ ، أتَخافُ عَلَیَّ النِّسیانَ ؟ فَقالَ صلی الله علیه و آله : لَستُ أخافُ عَلَیکَ النِّسیانَ ، وقَد دَعَوتُ اللّهَ لَکَ أن یُحَفِّظَکَ ولا یُنسِیَکَ ، ولکِنِ اکتُب لِشُرَکائِکَ . قالَ : قُلتُ : ومَن شُرَکائی یا نَبِیَّ اللّهِ ؟ قالَ : الأَئِمَّهُ مِن وُلدِکَ ، بِهِم تُسقی اُمَّتِی الغَیثَ ، وبِهِم یُستَجابُ دُعاؤُهُم ، وبِهِم یَصرِفُ اللّهُ عَنهُمُ البَلاءَ ، وبِهِم تَنزِلُ الرَّحمَهُ مِنَ السَّماءِ ، وهذا أوَّلُهُم وأومَأَ بِیَدِهِ إلَی الحَسَنِ علیه السلام ، ثُمَّ أومَأَ بِیَدِهِ إلَی الحُسَینِ علیه السلام ، ثُمَّ قالَ علیه السلام : الأَئِمَّهُ مِن وُلدِهِ . (4)

رجال النجاشی عن عذافر الصّیرفی :کُنتُ مَعَ الحَکَمِ بنِ عُتَیبَهَ عِندَ أبی جَعفَرٍ علیه السلام ، فَجَعَلَ یَسأَلُهُ ، وکانَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام لَهُ مُکرِما ، فَاختَلَفا فی شَیءٍ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : یا بُنَیَّ ، قُم فَأَخرِج کِتابَ عَلِیٍّ علیه السلام . فَأَخرَجَ کِتابا مَدروجا عَظیمًا ، فَفَتَحَهُ وجَعَلَ یَنظُرُ حَتّی أخرَجَ المَسأَلَهَ ، فَقالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : هذا خَطُّ عَلِیٍّ علیه السلام وإملاءُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله . وأقبَلَ عَلَی الحَکَمِ وقالَ : یا أبا مُحَمَّدٍ ، اِذهَب أنتَ وسَلَمَهُ وأبُو المِقدامِ حَیثُ شِئتُم یَمینا وشِمالاً ، فَوَاللّهِ لا تَجِدونَ العِلمَ أوثَقَ مِنهُ عِندَ قَومٍ کانَ یَنزِلُ عَلَیهِم جَبرَئیلُ علیه السلام . (5)

.

1- .من مباحث البیوع والمعاملات .
2- .العلل لابن حنبل : ج 1 ص 346 ح 639 .
3- .بصائر الدرجات : ص 164 ح 5 ، و ص 148 ح 6 ولیس فیه «والهرش» وکلاهما عن عبد اللّه بن میمون عن الإمام الصادق علیه السلام ، الکافی : ج 1 ص 239 ح 1 عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 50 ح 95 .

4- .كمال الدين : ص 206 ح 21 ، علل الشرائع : ص208 ح8 ، الأمالى للطوسى : ص441 ح989 ، الإمامه والتبصره : ص 183 ح 38 كلّها عن أبى الطفيل ، بشاره المصطفى : ص 79 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 232 ح 14 .
5- .رجال النجاشى : ج 2 ص 261 ح 967 .

العلل، ابن حنبل به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی :از امام حسن علیه السلام در باره نظر پدرش علی علیه السلام در مسئله «خیار (حقّ به هم زدن معامله)» که از مباحث خرید و فروش و معاملات است ، پرسش شد . امام صندوقی را خواست و از میان آن ، صحیفه زردرنگی بیرون آورد که نظر علی علیه السلام در باره خیار ، در آن نوشته شده بود .

امام باقر علیه السلام :در کتاب علی علیه السلام ، هر چه بدان نیاز افتد، حتّی خراش و دیه آن و خراش ناشی از خارِش، هست .

امام باقر علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : «آنچه را بر تو املا می کنم ، بنویس» . [پدرم] گفت : ای پیامبر خدا! بیم داری چیزی را فراموش کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «از فراموشی تو نمی ترسم، که من به درگاه خداوند، دعا کرده ام که حافظه تو را قوی گرداند و از فراموشی بر کنارت دارد ! لیکن برای شریک های خود بنویس» . علی علیه السلام گفت : شریکان من، چه کسانی هستند، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «آن فرزندان تو که امام اند. به برکت وجود آنهاست که بر امّت من باران می بارد و در پرتو وجود آنها دعایشان مستجاب می گردد و خداوند به سبب آنها بلا را از امّتم می گرداند و به برکت وجود آنها از آسمان رحمت می بارد و این ، نخستین ایشان است» و با دست به حسن علیه السلام اشاره کرد . سپس به حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود : «فرزندان او، امام اند» .

رجال النجاشی به نقل از عذافر صیرفی :به همراه حکم بن عتیبه در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم . حکم بن عتیبه از امام علیه السلام که برای ایشان جایگاه ارجمندی قائل بود سؤال می کرد، تا این که در یک مورد با هم اختلاف کردند . امام باقر علیه السلام فرمود : «فرزندم! برخیز و کتاب علی علیه السلام را بیاور» . فرزند امام ، کتابِ نوشته شده بزرگی را برای ایشان آورد . امام علیه السلام آن را گشود و بدان می نگریست تا مسئله مورد نظر را از آن بیرون آورد . امام باقر علیه السلام سپس فرمود : «این، دست خطّ علی علیه السلام و املای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است» و به حَکَم رو کرد و فرمود : «ای ابو محمّد! تو و سلمه و ابو مقدام، به هر کجا که بروید ، به خدا سوگند نزد هیچ قومی علمی استوارتر از علم قومی که جبرئیل بر آنها نازل می شد ، نخواهید یافت» .

الإمام الباقر عليه السلام :وَجَدنا فى كِتابِ عَلِىٍّ عليه السلام : قالَ رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله : إذا مُنِعَتِ الزَّكاةُ مَنَعَتِ الأَرضُ بَرَكاتِها . (1)

تهذيب الأحكام عن محمّد بن مسلم :أقرَأَنى أبو جَعفَرٍ عليه السلام صَحيفَةَ كِتابِ الفَرائِضِ الَّتى هِىَ إملاءُ رَسولِ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله وخَطَّ عَلِىٍّ عليه السلام بِيَدِهِ ، فَإِذا فيها : إنَّ السِّهامَ لا تَعولُ . (2)

الكافى عن أبى الجارود :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : إنَّ الحُسَينَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام لَمّا حَضَرَهُ الَّذى حَضَرَهُ ، دَعَا ابنَتَهُ الكُبرى فاطِمَةَ بِنتَ الحُسَينِ عليه السلام فَدَفَعَ إلَيها كِتابا مَلفوفا ووَصِيَّةً ظاهِرَةً ، وكانَ عَلِىُّ بنُ الحُسينِ عليه السلام مَبطونا مَعَهُم لا يَرَونَ إلّا أَنَّهُ لِما بِهِ ، فَدَفَعَت فاطِمَةُ الكِتابَ إلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ، ثُمَّ صارَ وَاللّٰهِ ذلِكَ الكِتابُ إلَينا يا زِيادُ . قُلتُ : ما فى ذلِكَ الكِتابِ جَعَلَنِى اللّٰهُ فِداكَ ؟ قالَ : فيهِ واللّٰهِ ما يَحتاجُ إلَيهِ وُلدُ آدَمَ مُنذُ خَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ إلى أن تَفنَى الدُّنيا ، وَاللّٰهِ إنَّ فيهِ الحُدودَ ، حَتّى إنَّ فيهِ أرشَ الخَدشِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 505 ح 17 ، الأمالى للصدوق : ص 385 ح 493 ، الأمالى للطوسى : ص 210 ح 363 ، منتقى الجمان : ج 2 ص 360 كلّها عن أبى حمزه ، روضه الواعظين : ص 461 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 155 ح 129 ، وراجع : تحف العقول : ص 51 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 9 ص 247 ح 959 ، الكافى : ج 7 ص 81 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 254 ح 5600 ، علل الشرائع : ص 568 ح 2 كلاهما عن أبى بصير ، عوالي اللآلى : ج 2 ص 152 ح 424 عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 333 ح 6 .
3- .الكافى : ج 1 ص 303 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 148 ح 9 ، الإمامه والتبصره : ص 197 ح 51 وفيهما «وصيّه ظاهره ووصيّه باطنه» ، إعلام الورى : ج 1 ص 482 نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 35 ح 62 .

امام باقر علیه السلام :در کتاب علی علیه السلام چنین دیده ایم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر گاه از پرداخت زکات خودداری شود ، زمین از بیرون دادن برکاتش خودداری می کند» .

تهذیب الأحکام به نقل از محمّد بن مسلم :امام باقر علیه السلام کتاب «فرائض» را که به املای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دست خطّ علی علیه السلام بود ، برای من قرائت کرد . در آن آمده بود : سهم ارث در میان خویشان، کاهش همگانی نمی یابد .

الکافی به نقل از ابو جارود :امام باقر علیه السلام فرمود : «هنگامی که به حسین بن علی علیه السلام ، آن رسید که رسید ، دختر بزرگش فاطمه بنت الحسین را فرا خواند و به او کتابی سر به مُهر و وصیّتی سرگشاده سپرد و علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام چنان درد شکمی داشت که گمان می کردند در خواهد گذشت . فاطمه کتاب را به علی بن الحسین علیه السلام سپرد . ای زیاد (1) ! به خدا سوگند ، این کتاب به ما منتقل شد» . گفتم : قربانت گردم! در این کتاب، چه آمده است؟ فرمود : «به خدا سوگند، آنچه فرزندان آدم از هنگام آفرینش آدم تا پایان دنیا بدان نیاز دارند، در آن است و به خدا سوگند، حدود ، حتّی دیه خراش ، در آن آمده است» .

.

1- .اسمِ ابو جارود است.

الأمالى للطوسى عن يعقوب بن ميثم الّتمارمَولى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام : دَخَلتُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فَداکَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّى وَجَدتُ فيکُتُبِ أبى أنَّ عَلِيّا عليه السلام قالَ لِأَبى مَيثَمٍ : ... إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ يَقولُ : «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» (1) ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَىَّ وقالَ : هُم وَاللّهِ أنتَ وشيعَتُکَ يا عَلِىُّ ، وميعادُکَ وميعادُهُمُ الحَوضُ غَدا غُرّا مُحَجَّلينَ مُکتَحِلينَ مُتَوَّجينَ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : هکَذا هُوَ عِياناً فى کِتابِ عَلِىٍّ عليه السلام . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عِندَنا ما لا نَحتاجُ مَعَهُ إلَى النّاسِ ، وإنَّ النّاسَ لَيَحتاجونَ إلَينا . وإنَّ عِندَنا کِتابا إملاءُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وخَطُّ عَلِىٍّ عليه السلام ، صَحيفَةً فيها کُلُّ حَلالٍ وحَرامٍ . (3)

عنه عليه السلام :دَفَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى عَلِىٍّ عليه السلام صَحيفَةً مَختومَةً بِاثنَى عَشَرَ خاتَما وقالَ : فُضَّ الأَوَّلَ وَاعمَل بِهِ ، وَادفَعها إلَى الحَسَنِ يَفُضَّ الثّانِىَ ويَعمَل بِهِ ، ويَدفَعها إلَى الحُسَينِ يَفُضَّ الثّالِثَ ويَعمَل بِما فيهِ ، ثُمَّ إلى واحِدٍ واحِدٍ مِن وُلدِ الحُسَينِ . (4)

.

1- .البيّنه : 7 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 405 ح 909 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 831 ح 4 نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 220 ح 5 .
3- .الكافى : ج 1 ص 241 ح 6 ، بصائر الدرجات : ص 142 ح 1 نحوه و كلاهما عن بكر بن كرب الصيرفى ، بحار الأنوار : ج 26 ص 21 ح 8 .
4- .الغيبه للنعمانى : ص 54 ح 4 عن يونس بن يعقوب ، بحار الأنوار : ج 36 ص 210 ح 11 .

الأمالی، طوسی به نقل از یعقوب بن میثم تمّار، وابسته امام زین العابدین علیه السلام :بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم : قربانت گردم، ای پسر پیامبر خدا! در کتاب های پدرم دیده ام که علی علیه السلام به پدرم میثم فرموده است : «... از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : «همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل شایسته کرده اند ، ایشان بهترین مردمان اند» . سپس به من رو کرد و فرمود : به خدا سوگند ، مقصود از ایشان، تو و شیعیان تو اَند ای علی و وعده تو با آنها فردا بر سر حوض [کوثر] است . شما سپیدرویانِ دست و پا سفیدِ سرمه کشیده تاجدار خواهید بود » . امام باقر علیه السلام فرمود : «این عیناً در کتاب علی علیه السلام آمده است» .

امام صادق علیه السلام :نزد ما چیزی است که ما با وجود آن ، دیگر نیازی به مردم نداریم و مردم اند که نیازمندِ مایند . نزد ما کتابی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله املا کرده و علی علیه السلام با خطّ خود نوشته است ؛ کتابی که هر حلال و حرامی در آن، نگاشته شده است .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام کتابی داد که با دوازده مُهر ، ممهور بود و فرمود : «اوّلی را باز کن و بدان عمل کن و آن را به حسن بده تا دومی را باز کند و بدان عمل کند و آن را به حسین دهد تا سومی را باز کند و به آنچه در آن است ، عمل کند و همین طور ، یک یک به فرزندان حسین برسد» .

.

الكافى عن معلّى بن خنيس :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام إذ أقبَلَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ (1) فَسَلَّمَ ثُمَّ ذَهَبَ ، فَرَقَّ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ودَمَعَت عَيناهُ ، فَقُلتُ لَهُ : لَقَد رَأَيتُکَ صَنَعتَ بِهِ ما لَم تَکُن تَصنَعُ ! قالَ : رَقَقتُ لَهُ لِأَ نَّهُ يُنسَبُ إلى أمرٍ لَيسَ لَهُ ، لَم أجِدهُ فى کِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام مِن خُلَفاءِ هذِهِ الاُمَّهِ ولا مِن مُلوکِها . (2)

الكافى عن عبد الرّحمن بن أبى عبد اللّه :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن جَنائِزِ الرِّجالِ وَالنِّساءِ إذَا اجتَمَعَت ، فَقالَ : يُقَدَّمُ الرِّجالُ فى کِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام . (3)

4 / 3 5مُصحَفُ فاطِمَهَ عليهاالسلامالكافى عن أبى بصير :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ عِندَنا لَمُصحَفَ فاطِمَهَ عليهاالسلام ، وما يُدريهِم ما مُصحَفُ فاطِمَهَ عليهاالسلام ؟! قُلتُ : وما مُصحَفُ فاطِمَهَ عليهاالسلام ؟ قالَ : مُصحَفٌ فيهِ مِثلُ قُرآنِکُم هذا ثَلاثَ مَرّاتٍ ، وَاللّهِ ما فيهِ مِن قُرآنِکُم حَرفٌ واحِدٌ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :مُصحَفُ فاطِمَهَ عليهاالسلام ما فيهِ شَىءٌ مِن کِتابِ اللّهِ ، وإنَّما هُوَ شَىءٌ اُلقِىَ عَلَيها بَعدَ مَوتِ أبيها صَلَّى اللّهُ عَلَيهِما . (5)

عنه عليه السلام لِوَليدِ بنِ صَبيحٍ :يا وَليدُ ، إنّى نَظَرتُ فى مُصحَفِ فاطِمَهَ عليهاالسلام فَلَم أجِد لِبَنى فُلانٍ فيهِ إلّا کَغُبارِ النَّعلِ . (6)

.

1- .هو محمّد بن عبداللّه بن الحسن بن الحسن بن أميرالمؤمنين علىّ عليه السلام .
2- .الكافى : ج 8 ص 395 ح 594 ، بصائر الدرجات : ص 168 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 155 ح 1 .
3- .الكافى : ج 3 ص 175 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 322 ح 1003 ، وراجع : مسند زيد : ص 168 .
4- .الكافى : ج 1 ص 239 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 152 ح 3 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 102 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 39 ح 70 .

5- .بصائر الدرجات : ص 159 ح 27 عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 48 ح 89 .
6- .بصائر الدرجات : ص 170 ح 7 عن الوليد بن صبيح ، بحار الأنوار : ج 26 ص 48 ح 91 .

4 / 3 - 5 مُصحف فاطمه علیها السلام

الکافی به نقل از معلّی بن خنیس :نزد امام صادق علیه السلام بودم که محمّد بن عبد اللّه آمد و سلام کرد و رفت . امام صادق علیه السلام دلش برای او سوخت و اشکش روان شد . گفتم : می بینم برای او کاری را می کنی که پیش تر نمی کردی! فرمود : «دلم برای او می سوزد ؛ زیرا به چیزی منسوب است که برای او نیست . در کتاب علی علیه السلام نام او را نه در شمار جانشینان این امّت دیده ام و نه در جرگه حاکمان آن» .

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن ابی عبد اللّه :از امام صادق علیه السلام در باره حُکم جنازه های زنان و مردانی پرسیدم که در کنار هم نهاده اند . فرمود : «در کتاب علی علیه السلام آمده است که جنازه مردان مقدّم می شود» .

4 / 3 5مُصحف فاطمه علیهاالسلامالکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «مصحف فاطمه، نزد ماست و آنها چه می دانند مصحف فاطمه چیست!». گفتم : مصحف فاطمه چیست؟ فرمود : «مصحفی است که سه برابر قرآن شما در آن است . به خدا سوگند ، از قرآنِ شما یک حرف هم در آن نیست» .

امام صادق علیه السلام :در مصحف فاطمه، چیزی از کتاب خدا نیامده است و آن کتابی است که بر فاطمه پس از مرگ پدرش صلی الله علیه و آله القا شده است .

امام صادق علیه السلام به ولید بن صبیح :ای ولید! من در مصحف فاطمه نگریستم و برای بنی فلان، در حکومت ، بهره ای به اندازه غبار کفش نیافتم .

.

الکافی عن حمّاد بن عثمان :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَقولُ : تَظهَرُ الزَّنادِقَهُ فی سَنَهِ ثَمانٍ وعِشرینَ ومِئَهٍ ، وذلِکَ أنّی نَظَرتُ فی مُصحَفِ فاطِمَهَ علیهاالسلام . قُلتُ : وما مُصحَفُ فاطِمَهَ ؟ قالَ : إنَّ اللّهَ تَعالی لَمّا قَبَضَ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلی فاطِمَهَ علیهاالسلامِن وَفاتِهِ مِنَ الحُزنِ ما لا یَعلَمُهُ إلَا اللّهُ عز و جل ، فَأرسَلَ اللّهُ إلَیها مَلَکا یُسَلّی غَمَّها ویُحَدِّثُها ، فَشَکَت ذلِکَ إلی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام فَقالَ : إذا أحسَستِ بِذلِکَ وسَمِعتِ الصَّوتَ قولی لی ، فَأعلَمَتهُ بِذلِکَ فَجَعَلَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام یَکتُبُ کُلَّ ما سَمِعَ حَتّی أثبَتَ مِن ذلِکَ مُصحَفا . ثُمَّ قالَ : أما إنَّهُ لَیسَ فیهِ شَیءٌ مِنَ الحَلالِ وَالحَرامِ ، ولکِن فیهِ عِلمُ ما یَکونُ . (1)

4 / 3 6الجامِعَهُالکافی عن أبی بصیر :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : یا أبا مُحَمَّدٍ ، وإنَّ عِندَنَا الجامِعَهَ ، وما یُدریهِم مَا الجامِعَهُ ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، ومَا الجامِعَهُ ؟ قالَ : صَحیفَهٌ طولُها سَبعونَ ذِراعا بِذِراعِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وإملائِهِ مِن فَلقِ فیهِ وخَطِّ عَلِیٍّ بِیَمینِهِ ، فیها کُلُّ حَلالٍ وحَرامٍ ، وکُلُّ شَیءٍ یَحتاجُ النّاسُ إلَیهِ حَتَّی الأرشِ فِی الخَدشِ . وضَرَبَ بِیَدِهِ إلَیَّ فَقالَ : تَأذَنُ لی یا أبا مُحَمَّدٍ ؟ قُلتُ : جُعِلَتُ فِداکَ ، إنَّما أنَا لَکَ فَاصنَع ما شِئتَ ، فَغَمَزَنی بِیَدِهِ وقالَ : حَتّی أرشِ هذا ، کَأنَّهُ مُغضَبٌ . قُلتُ : هذا وَاللّهِ العِلمُ ، قالَ : إنَّهُ لَعِلمٌ ولَیسَ بِذاکَ . (2)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 240 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 157 ح 18 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 44 ح 77 ، وراجع : الکافی : ج 1 ص 238 (باب فیه ذکر الصحیفه والجفر والجامعه ومصحف فاطمه علیهاالسلام) وبصائر الدرجات : ص 142 (باب 12 فی أنّ الأئمّه عندهم الصحیفه الجامعه التی هی إملاء رسول اللّه صلی الله علیه و آله وخطّ علیّ علیه السلام بیده وهی سبعون ذراعا) و ص 147 (باب 13 باب آخر فیه أمر الکتب) و ص 150 (باب 14 فی الأئمّه علیهم السلام أ نّهم أُعطوا الجفر والجامعه ومصحف فاطمه علیهاالسلام) وبحار الأنوار : ج 26 ص 18 (باب 1 جهات علومهم علیهم السلام وما عندهم من الکتب وأنّه یُنقر فی آذانهم ویُنکت فی قلوبهم) وروضه الواعظین : ص 232 .
2- .الکافی : ج 1 ص 239 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 152 ح 3 و ص 143 ح 4 وفیه صدره إلی «فی الخدش» ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 102

ح 6 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 22 ح 11 ، وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 253 .

4 / 3 - 6 جامعه

اشاره

الکافی به نقل از حمّاد بن عثمان :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «زنادقه در سال یکصد و بیست و هشت ظهور خواهند کرد . من این را با نگاه کردن به مصحف فاطمه در یافته ام» . گفتم : مصحف فاطمه چیست؟ فرمود : «هنگامی که خداوند متعال ، جان محمّد صلی الله علیه و آله را ستانْد ، فاطمه علیهاالسلام از رحلت او چنان اندوهگین شد که جز خداوند عز و جل هیچ کس از آن آگاهی نداشت . خداوند ، فرشته ای به سوی او فرستاد تا او را تسلّی دهد و با او سخن بگوید . فاطمه علیهاالسلاماین را به امیر مؤمنان علیه السلام باز گفت و علی علیه السلام به او گفت : هر گاه این تماس را احساس کردی و صدای او را شنیدی ، به من بگو . فاطمه علیهاالسلامنیز آن را به علی علیه السلام گفت و امیر مؤمنان علیه السلام آنچه را می شنید ، می نوشت، تا از اینها مصحفی ثبت کرد» . امام علیه السلام سپس فرمود : «در این مصحف ، چیزی از حلال و حرام نیامده است و تنها علمِ [پیشامدهای]آینده در آن است» .

4 / 3 6جامعهالکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای ابو محمّد! جامعه نزد ماست و آنها چه می دانند جامعه چیست؟» . گفتم : قربانت گردم! جامعه چیست؟ فرمود : «صحیفه ای است با طول هفتاد ذرع به ذرع پیامبر خدا و املای ایشان از دهان مبارکش و دست خطّ علی علیه السلام . هر حلال و حرام و هر چیزی که مردم بِدان نیاز داشته باشند حتّی دیه خراش های کوچک ، در آن آمده است» . امام علیه السلام با دستش به من زد و فرمود : «ای ابو محمّد! به من اجازه می دهی؟» . گفتم : قربانت گردم! من در اختیار تو هستم . هر چه می خواهی، بکن . امام علیه السلام همچون کسی که خشمگین است ، دست مرا نیشگون گرفت و فرمود : «حتّی دیه این» . گفتم : به خدا این، علم است . فرمود : «این، علم است ؛ ولی نه همه آن» .

.

الکافی عن أبی عبیده :سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام بَعضُ أصحابِنا عَنِ الجَفرِ ، فَقالَ : هُوَ جِلدُ ثَورٍ مَملوءٌ عِلما . قالَ لَهُ : فَالجامِعَهُ ؟ قالَ : تِلکَ صَحیفَهٌ طولُها سَبعونَ ذِراعاً فی عَرضِ الأَدیمِ مِثلِ فَخِذِ الفالِجِ (1) ، فیها کُلُّ ما یَحتاجُ النّاسُ إلَیهِ ، ولَیسَ مِن قَضِیَّهٍ إلّا وهِیَ فیها ، حَتّی أرشِ الخَدشِ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :ضَلَّ عِلمُ ابنِ شُبرُمَهَ (3) عِندَ الجامِعَهِ ، إملاءِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وخَطِّ عَلِیٍّ علیه السلام بِیَدِهِ . إنَّ الجامِعَهَ لَم تَدَع لِأَحَدٍ کَلاما ، فیها عِلمُ الحَلالِ وَالحَرامِ . (4)

تعلیقإنّ ما ورد فی الروایات من مواصفات الجامعه ؛ کإملاء رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، وخطّ علیّ علیه السلام ، ومقدار طولها ، تنطبق بمجملها علی کتاب الإمام علیّ علیه السلام . وعلی هذا فإنّ الجامعه کما قیل (5) هی نفس کتاب علیّ علیه السلام علی الظاهر ، واللّه العالم .

.

1- .الأدیم : الجلد . والفالج : الجمل الضخم ذو السنامَین. (لسان العرب : ج 12 ص 9 و ج 2 ص 346) .
2- .الکافی : ج 1 ص 241 ح 5 ، بصائر الدرجات : ص 153 ح 6 و ص 142 ح 2 عن علیّ بن رئاب نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 41 ح 72 .
3- .هو عبداللّه بن شبرمه ، کان قاضیا علی الکوفه للمنصور ، وکان یعمل بالقیاس .
4- .الکافی : ج 1 ص 57 ح 14 ، بصائر الدرجات : ص 146 ح 23 و ص 150 ح 16 کلّها عن أبی شیبه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 195 ح 22 ، وراجع : الکافی : ج 1 ص 238 باب فیه ذکر الصحیفه والجفر والجامعه ومصحف فاطمه علیهاالسلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 18 باب جهات علومهم علیهم السلام وما عندهم من الکتب وأنّه یُنقر فی آذانهم وینکت فی قلوبهم ، والاحتجاج : ج 2 ص 63 ح 155 وکمال الدین : ص 352 ح 50 وعلل الشرائع : ص 171 ح 1 وبصائر الدرجات : ص 142 ح 1 و ص 143 ح 5 و ص 144 ح 9 وینابیع المودّه : ج 3 ص 199 .
5- .راجع : مکاتیب الرسول : ج 1 ص 89 ، تدوین السنّه : ج 1 ص 62 77 وأعیان الشیعه : ج 1 ص 94 ، والإمامه وأهل البیت للدکتور محمّد بیّومی

مهران: ج 1 ص 265 268 .

یادداشت

الکافی به نقل از ابو عبیده :یکی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام در باره «جفر» پرسید . امام علیه السلام فرمود : «آن، پوست گاوی است آکنده از علم» . پرسید : «جامعه» چیست؟ امام علیه السلام فرمود : «آن صحیفه ای است به طول هفتاد ذرع و با عرض پوستی مثل پوست ران یک شتر سترگ . در آن، هر چه مردم بدان نیاز دارند ، یافت می شود و رویدادی نیست ، مگر آن که در آن آمده است ، حتّی دیه خراشی» .

امام صادق علیه السلام :دانش ابن شُبرُمه (1) در برابر «جامعه» که به املای پیامبر صلی الله علیه و آله و دست خطّ علی علیه السلام است گم است . جامعه، برای هیچ کس جای سخنی باقی نگذاشته و در آن ، علم حلال و حرام است .

یادداشتمشخّصاتی که برای «جامعه» در احادیث آمده ، همچون : املای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خطّ امام علی علیه السلام و بزرگی آن ، نوعاً با مشخّصات «کتاب امام علی علیه السلام » تطبیق می کند . بنا بر این ظاهراً مقصود از جامعه ، همان کتاب امام علی علیه السلام است . و اللّه العالم .

.

1- .او عبد اللّه بن شُبرُمه است که از طرف منصور، قاضی کوفه بود و به «قیاس» عمل می کرد.

4 / 3 7الجَفرُالكافى عن أبى بصير :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ عِندَنَا الجَفرَ ، ومايُدريهِم مَا الجَفرُ ؟ قُلتُ : ومَا الجَفرُ ؟ قالَ : وِعاءٌ مِن أدَمٍ فيهِ عِلمُ النَّبِيّينَ وَالوَصِيّينَ ، وعِلمُ العُلَماءِ الَّذينَ مَضَوا مِن بَنى إسرائيلَ . قُلتُ : إنَّ هذا هُوَ العِلمُ . قالَ : إنَّهُ لَعِلمٌ ولَيسَ بِذاکَ . (1)

الكافى عن الحسين بن أبى العلاء :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : إنَّ عِندِىَ الجَفرَ الأبيَضَ. قُلتُ : فَأىُّ شَىءٍ فيهِ ؟ قالَ : زَبورُ داودَ ، وتَوراهُ موسى ، وإنجيلُ عيسى ، وصُحُفُ إبراهيمَ عليهم السلام ، وَالحَلالُ وَالحَرامُ ، ومُصحَفُ فاطِمَةَ عليهاالسلام . ما أزعُمُ أنَّ فيهِ قُرآناً ، وفيهِ ما يَحتاجُ النّاسُ إلَينا ولا نَحتاجُ إلى أحَدٍ ، حَتّى فيهِ الجَلدَةُ ونِصفُ الجَلدَةِ ورُبعُ الجَلدَةِ وأرشُ الخَدشِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام فى بَيانِ عَلاماتِ الإمامِ :يَكونُ عِندَهُ الجَفرُالأَكبَرُ وَالأَصغَرُ إهابُ ماعِزٍ وإهابُ كَبشٍ فيهِما جَميعُ العُلومِ حَتّى أرشُ الخَدشِ ، وحَتَّى الجَلدَةِ ونِصفِ الجَلدَةِ وثُلُثِ الجَلدَةِ . ويَكونُ عِندَهُ مُصحَفُ فاطِمَةَ عليهاالسلام . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 239 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 152 ح 3 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 102 ح 6 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 39 ح 70 .
2- .الكافى : ج 1 ص 240 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 150 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 37 ح 68 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 419 ح 5914 ، الخصال : ص 528 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 213 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 449 ح 311 كلّها عن الحسن بن على بن فضّال ، كشف الغمّه : ج 3 ص 80 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 117 ح 1 .

4 / 3 - 7 جَفْر

اشاره

4 / 3 7جَفْرالکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «جَفْر، نزد ماست و آنها چه می دانند جفر چیست!؟» . گفتم : جفر چیست؟ فرمود : «ظرفی از چرم که علم انبیا و اوصیا و علمای درگذشته بنی اسرائیل در آن است» . گفتم : این ، همان علم است . فرمود : «البتّه این، علم است ؛ ولی همه آن نیست» .

الکافی به نقل از حسین بن ابی علاء :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «جفرِ سفید، نزد من است» . گفتم : در آن چیست؟ فرمود : «زبور داوود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم علیهم السلام و حلال و حرام و مصحف فاطمه علیهاالسلام . نمی گویم در آن، چیزی از قرآن هست ؛ [بلکه]در آن اموری هست که مردم را نیازمند ما می کند و ما به کسی نیازی نداریم . در آن، حتّی [مجازات] یک تازیانه و نیم تازیانه و یک چهارم تازیانه و دیه خراش وجود دارد» .

امام رضا علیه السلام در بیان نشانه های امام :جفر اکبر و اصغر (پوست بز و پوست قوچ) نزد اوست، که در این دو، همه علوم ، حتّی دیه خراش و یک تازیانه و نیم تازیانه و یک سومِ تازیانه وجود دارد و مصحف فاطمه علیهاالسلام نزد اوست .

.

ص: 100

. .

جَفر چیست ؟

جَفر چیست ؟در باره این که جَفر چیست ، آرای گوناگونی هست که پرداختن به آنها در این جا ضرورتی ندارد (1) . آنچه از جمع بندی احادیث مختلف در باره آن به عنوان یکی از مبادی علوم اوصیای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دست می آید ، این است که : «جفر» اشاره به دو صندوق پوستی است که کتب مختلف پیامبران گذشته و کتبی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و فاطمه علیهماالسلام به اهل بیت علیهم السلام به ارث رسیده و نیز سلاح پیامبر خدا، در آنها نگهداری می شده است و به دیگر سخن ، «جفر» و نیز «جفر سفید» و «جفر سرخ» (2) اشاره به کتاب خانه و موزه سیّار اهل بیت است که نزد ائمّه علیهم السلام دست به دست می گشته و هم اکنون نزد امام زمان علیه السلام است .

.

1- .ر.ک : أعیان الشیعه : ج 1 ص 95 96 ، تدوین السنّه الشریفه ، جلالی حسینی : ج 1 ص 62 77 ، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله ، احمدی میانجی : ج 1 ص 89 ، الإمامه و أهل البیت ، محمّد بیّومی مهران : ج 1 ص 265 268 .

2- .ر.ک : ص 99 ح 543 ، الکافی : ج 1 ص 240 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 18 ح 1 و ص 37 ح 68 و ج 47 ص 26 ح 26 و ج 52 ص 313 ح 7 .

4 / 3 8الإلهامُالإمام الرضا عليه السلام :إنَّ العَبدَ إذَا اختارَهُ اللّهُ عز و جل لِأُمورِ عِبادِهِ شَرَحَ صَدرَهُ لِذلِکَ ، وأودَعَ قَلبَهُ يَنابيعَ الحِکمَهِ ، وألهَمَهُ العِلمَ إلهاما ، فَلَم يَعىَ بَعدَهُ بِجَوابٍ ، ولا يَحيرُ فيهِ عَنِ الصَّوابِ ، فَهُوَ مَعصومٌ مُؤَيَّدٌ ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ ، قَد أمِنَ الخَطايا وَالزَّلَلَ وَالعِثارَ ، يَخُصُّهُ اللّهُ بِذلِکَ لِيَکونَ حُجَّتَهُ عَلى عِبادِهِ ، وشاهِدَهُ عَلى خَلقِهِ ، و «ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (1) . (2)

الکافى عن الحارث بن المغيره عن الإمام الصّادق عليه السلام ، قال :قُلتُ [لَهُ عليه السلام] : أخبِرنى عَن عِلمِ عالِمِکُم . قالَ : وِراثَهٌ من رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومِن عَلِيٍّ عليه السلام . قُلتُ : إنّا نَتَحَدَّثُ أنَّهُ يُقذَفُ فى قُلوبِکُم ويُنکَتُ فى آذانِکُم ! قالَ : أو ذاکَ . (3)

الأمالى للطوسى عن الحارث النّصرىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : الَّذى يُسأَلُ عَنهُ الإِمامُ ولَيسَ عِندَهُ فيهِ شَىءٌ ، مِن أينَ يَعلَمُهُ؟ قالَ : يُنکَتُ فِى القَلبِ نَکتا ، أو يُنقَرُ فِى الأُذُنِ نَقرا . (4)

الأمالى للطوسى عن أبى بصير :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : کانَ عَلِيٌّ عليه السلام مُحَدَّثاً ، وکانَ سَلمانُ مُحَدَّثاً . قُلتُ : فَما آيَهُ المُحَدَّثِ ؟ قالَ : يَأتيهِ مَلَکٌ ، فَيَنکُتُ فى قَلبِهِ کَيتَ وکَيتَ . (5)

.

1- .الجمعه : 4 ، الحديد : 21 .
2- .الکافى : ج 1 ص 202 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 221 ح1 ، معانى الأخبار : ص 101 ح 2 ، کمال الدين : ص 680 ح 31 ، الاحتجاج : ج 2 ص 446 ح 310 کلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 127 ح 4 .
3- .الکافى : ج 1 ص 264 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 326 ح 3 وفيه «قلوبهم وينکت فى آذانهم» بدل «قلوبکم وينکت فى آذانکم» و ص 327 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 174 ح 10 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 408 ح 916 ، بصائر الدرجات : ص 316 ح 1 عن أبى بصير وص 317 ح 7 نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 19 ح 2 .

5- .الأمالى للطوسى : ص 407 ح 914 ، رجال الكشّى : ج 1 ص 64 ح 36 نحوه ، مختصر بصائر الدرجات : ص 113 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 830 ح 46 وليس فيهما «وكان سلمان محدّثا» ، بصائر الدرجات : ص 322 ح4 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 327 ح 31 .

4 / 3 - 8 الهام

4 / 3 8الهاماما‌م رضا علیه السلام :هر گاه خداوند ، بنده ای را برای امور بندگانش برگزیند ، برای این کار، سینه اش را گشاده می گرداند و چشمه های حکمت را به دل او می سپارد و علم را به کمال، بر او الهام می نماید و از این پس ، او دیگر در پاسخی درمانده نمی گردد و در [تشخیص]صواب سرگشته نمی شود . او معصوم است و تأیید شده [از جانب خدا]و توفیق یافته و ره نمون گشته و از خطا و لغزش و افتادن ، در امان است . خداوند ، او را به این امور اختصاص داده تا حجّتش بر بندگانش و گواهش بر خلقش باشد و «این، فضل خداست که به هر کس بخواهد ، می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است» .

الکافی به نقل از حارث بن مغیره :[به امام صادق علیه السلام] گفتم : مرا از علم عالِمتان آگاه گردان . فرمود : «ارثی است از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام » . گفتم : ما می گوییم که آن به دل شما الهام و در گوشتان نجوا می شود . فرمود : «این هم هست» .

الأمالی، طوسی به نقل از حارث نصری :به امام صادق علیه السلام گفتم : اگر نکته ای از امام بپرسند و او نداند ، از کجا بدان آگاهی می یابد؟ فرمود : «به دلش الهام می گردد یا در گوشَش نجوا می شود» .

الأمالی، طوسی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «علی علیه السلام ، محدَّث بود و سلمان هم محدَّث بود» . گفتم : نشانه محدَّث چیست؟ فرمود : «فرشته ای نزد او می آید و به دلش چنین و چنان الهام می کند» .

.

الاختصاص عن بريد العجلىّ :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّسولِ وَالنَّبِىِّ وَالمُحَدَّثِ ، فَقالَ : الرَّسولُ : الَّذى تَأتيهِ المَلائِكَهُ ويُعايِنُهُم وتُبَلِّغُهُ عَنِ اللّهِ تَعالى . وَالنَّبِىُّ : الَّذى يَرى فى مَنامِهِ ، فَما رَأى فَهُوَ كَما رَأى . وَالمُحَدَّثُ : الَّذى يَسمَعُ الكَلامَ كَلامَ المَلائِكَهِ ويُنقَرُ فى اُذُنَيهِ ، ويُنكَتُ فى قَلبِهِ . (1)

الاختصاص عن الحارث بن المغيره :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما عِلمُ عالِمِكُم ، أجُملَهٌ يُقذَفُ فى قَلبِهِ أو يُنكَتُ فى اُذُنِهِ ؟ فَقالَ : وَحىٌ كَوَحىِ اُمِّ موسى . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :مَبلَغُ عِلمِنا عَلى ثَلاثَهِ وُجوهٍ : ماضٍ وغابِرٍ وحادِثٍ ، فَأَمَّا الماضى فَمُفَسَّرٌ ، وأمَّا الغابِرُ فَمَزبورٌ ، وأمَّا الحادِثُ فَقَذفٌ فِى القُلوبِ ، ونَقرٌ فِى الأَسماعِ ، وهُوَ أفضَلُ عِلمِنا ، ولا نَبِىَّ بَعدَ نَبِيِّنا . (3)

الكافى عن المفضّل بن عمر :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام : رُوّينا عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام أنَّهُ قالَ : إنَّ عِلمَنا غابِرٌ ومَزبورٌ ونَكتٌ فِى القُلوبِ ونَقرٌ فِى الأَسماعِ . فَقالَ : أمَّا الغابِرُ فَما تَقَدَّمَ مِن عِلمِنا ، وأمَّا المَزبورُ فَما يَأتينا ، وأمَّا النَّكتُ فِى القُلوبِ فَإِلهامٌ ، وأمَّا النَّقرُ فِى الأَسماعِ فَأَمرُ المَلَكِ . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 328 ، الكافى : ج 1 ص 176 ح 3 عن الأحول ، مختصر بصائر الدرجات : ص 114 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 832 ذيل ح 47 كلّها نحوه ، بصائر الدرجات : ص 368 ح 1 عن بريد العجلىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 74 ح 25 .
2- .الاختصاص : ص 286 ، بصائر الدرجات : ص 317 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 58 ح 128 .
3- .الكافى : ج 1 ص 264 ح 1 عن علىّ السائىّ ، و ج 8 ص 125 ح 95 عن علىّ بن سويد ، بصائر الدرجات : ص 319 ح 3 عن علىّ السائىّ ، و ص 318 ح 1 عن علىّ السائىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، دلائل الإمامه : ص 524 ح 495 عن علىّ بن محمّد السمرىّ عن الإمام المهدىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 59 ح 132 .

4- .الكافى : ج 1 ص 264 ح 3 ، الإرشاد : ج 2 ص 186 ، الاحتجاج : ج 2 ص 294 ح 246 ، روضه الواعظين : ص 232 كلّها عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بصائر الدرجات : ص 318 ح 2 عن محمّد بن الفضيل ، بحار الأنوار : ج 26 ص 18 ح 1 .

الاختصاص به نقل از بُرَید عجلی :از امام باقر علیه السلام در باره «رسول» و «نبی» و «محدَّث» پرسش کردم . فرمود : «رسول ، کسی است که فرشتگان نزد او می آیند و او آنها را می بیند و آنها پیام خدای متعال را به او ابلاغ می کنند و نبی، کسی است که در خواب می بیند و هر آنچه در خواب دیده ، در بیداری برای او محقّق می شود و محدَّث، کسی است که سخن فرشتگان را می شنود و در گوشَش نجوا و به دلش الهام می شود» .

الاختصاص به نقل از حارث بن مغیره :به امام صادق علیه السلام گفتم : علم عالِم شما چگونه است؟ آیا جمله ای است که در قلبش افکنده می شود یا در گوشش الهام می شود؟ فرمود : «وحیی است همچون وحی مادر موسی» .

امام کاظم علیه السلام :دانش ما به سه گونه : گذشته ، آینده و پدید شونده است . گذشته ، که تفسیر شده است و آینده ، که در «جامعه» و «مصحف» نوشته شده است و پدید شونده ، که از راه الهام به دل و تأثیرِ در گوش است و این، بهترین دانش ماست و پس از پیامبر ما، دیگر پیامبری نیست .

الکافی به نقل از مفضّل بن عمر :به امام کاظم علیه السلام گفتم : به ما گفته اند که امام صادق علیه السلام فرموده : «علم ما ، یا به گذشته است ، یا نوشته شده است و یا به الهام به دل و یا نجوای در گوش است» . فرمود : «گذشته ، همان علم آشکار شده ماست و نوشته شده ، آن است که می آید و الهام ، که به دل می نشیند و نجوای در گوش ، که دستور فرشتگان است» .

.

4 / 4صِفَةُ عُلومِهِم4 / 4 1يَعلَمونَ إذا شاؤواالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الإِمامَ إذا شاءَ أن يَعلَمَ عَلِمَ . (1)

الكافى عن عمّار السّاباطى :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الإِمامِ يَعلَمُ الغَيبَ ؟ فَقالَ : لا ، ولكِن إذا أرادَ أن يَعلَمَ الشَّىءَ أعلَمَهُ اللّهُ ذلِکَ . (2)

الإمام الهادى عليه السلام :إنَّ اللّهَ لم يُظهِر عَلى غَيبِهِ أحَدا إلّا مَنِ ارتَضى مِن رَسولٍ ، فَكُلُّ ما كانَ عِندَ الرَّسولِ كانَ عِندَ العالِمِ ، وكُلُّ مَا اطَّلَعَ عَلَيهِ الرَّسولُ فَقَدِ اطَّلَعَ أوصِياؤُهُ عَلَيهِ ، لِئَلّا تَخلُوَ أرضُهُ مِن حُجَّهٍ ، يَكونُ مَعَهُ عِلمٌ يَدُلُّ عَلى صِدقِ مَقالَتِهِ وجَوازِ عَدالَتِهِ . (3)

4 / 4 2يُبسَطُ لَهُمُ العِلمُ ويُقبَضُ عَنهُمالإمام الصادق عليه السلام :يُبسَطُ لَنا فَنَعلَمُ ، ويُقبَضُ عَنّا فَلا نَعلَمُ ، وَالإِمامُ يولَدُ وَيلِدُ ، ويَصِحُّ ويَمرَضُ ، ويَأكُلُ ويَشرَبُ ، ويَبولُ ويَتَغَوَّطُ ، ويَفرَحُ ويَحزَنُ ، ويَضحَکُ ويَبکى ، ويَموتُ ويُقبَرُ ، ويُزادُ فَيَعلَمُ . ودَلالَتُهُ فى خَصلَتَينِ : فِى العِلمِ ، وَاستِجابَهِ الدَّعوَهِ . وكُلُّ ما أخبَرَ بِهِ مِنَ الحَوادِثِ الَّتى تَحدُثُ قَبلَ كَونِها كَذلِکَ ، بِعَهدٍ مَعهودٍ إلَيهِ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله تَوارَثَهُ مِن آبائِهِ عليهم السلام . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 258 ح 1 و ح 2 وفيه «اُعلم» بدل «علم» ، بصائر الدرجات : ص 315 ح 3 كلّها عن أبى الربيع ، و ح 2 عن يزيد بن فرقد النهدى ، بحار الأنوار : ج 26 ص 56 ح 117 .
2- .الكافى : ج 1 ص 257 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 315 ح 4 ، الاختصاص : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 57 ح 119 .
3- .كشف الغمّه : ج 3 ص 177 عن فتح بن يزيد الجرجانىّ ، بحار الأنوار : ج 50 ص 179 ح 56 .
4- .الخصال : ص 528 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام :ج 1 ص 214 ح 2 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 81 كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 117 ح 2 .

4 / 4 چگونگی علم اهل بیت علیهم السلام

4 / 4 - 1 هر گاه که بخواهند، می دانند

4 / 4 - 2 علم برای اهل بیت علیهم السلام قبض و بسط می یابد

4 / 4چگونگی علم اهل بیت علیهم السّلام4 / 4 1هر گاه که بخواهند، می دانندامام صادق علیه السلام :امام هر گاه بخواهد که بداند ، می داند .

الکافی به نقل از عمّار ساباطی :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا امام، علم غیب می داند؟ فرمود : «نه ؛ لیکن هر گاه بخواهد بر چیزی آگاهی یابد ، خداوند، او را بِدان آگاه می گرداند» .

امام هادی علیه السلام :خداوند ، غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد ، مگر رسولی (فرستاده ای) که [خود] برگزیند . هر آنچه نزد رسول است ، نزد عالِم نیز هست و هر چه رسول بر آن آگاهی دارد ، جانشینانش نیز بر آن آگاهی دارند تا زمین از حجّت، تهی نماند، و علمی با او همراه است که گواه درستی گفتار او و نافذ بودن عدالت اوست .

4 / 4 2علم برای اهل بیت علیهم السلام قبض و بسط می یابدامام صادق علیه السلام :علم برای ما گشایش می یابد و ما آگاهی می یابیم و گرفتگی می یابد و ما آگاهی نمی یابیم . امام ، زاده می شود و از او زاده می شود و تن درستی می یابد و بیمار می شود و می خورد و می آشامد و بول و غائط می کند و شاد می شود و محزون می گردد و می خندد و می گرید و می میرد و به خاک سپرده می شود و رشد می کند و آگاهی می یابد و نشانه او، برخورداری از دو ویژگی است : برخورداری از علم و استجابت دعا. هر رویدادی که او پیش تر، از آن خبر دهد ، همان می شود و این در پرتو عهدی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او سپرده و او آن را از پدرانش به ارث برده است .

.

الكافى عن معمّر بن خلّاد :سَأَلَ أبَا الحَسَنِ رَجُلٌ مِن أهلِ فارِسَ ، فَقالَ لَهُ : أتَعلَمونَ الغَيبَ ؟ فَقالَ : قالَ أبو جَعفَرٍ علَيه السلام : يُبسَطُ لَنَا العِلمُ فَنَعلَمُ ، ويُقبَضُ عَنّا فَلا نَعلَمُ . وقالَ : سِرُّ اللّهِ عز و جل أسَرَّهُ إلى جَبرَئيلَ عليه السلام ، وأسَرَّهُ جَبرَئيلُ إلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وأسَرَّهُ مُحَمَّدٌ إلى مَن شاءَ اللّهُ . (1)

4 / 3يَزدادُ عِلمُهُمالكافى عن زراره :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : لَولا أنّا نَزدادُ لَأَنفَدنا . قُلتُ : تَزدادونَ شَيئا لا يَعلَمُهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : أما إنَّهُ إذا كانَ ذلِکَ عُرِضَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ عَلَى الأَئِمَّهِ ثُمَّ انتَهَى الأَمرُ إلَينا . (2)

الأمالى للطوسى عن أبى بصير :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : لَولا أنّا نُزاد لَأَنفَدنا ، قالَ : قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، تَزدادونَ شَيئا لَيسَ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : إنَّهُ إذا كانَ ذلِکَ اُتِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَاُخبِرَ ثُمَّ إلى عَلِىٍّ عليه السلام ، ثُمَّ إلى واحِدٍ بَعدَ واحِدٍ حَتّى يَنتَهِىَ إلى صاحِبِ هذَا الأَمرِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 256 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 63 ، بصائر الدرجات : ص 513 ح 32 وليس فيهما ذيله من «وقال : سرّ اللّه عز و جل» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 96 ح 35 .
2- .الكافى : ج 1 ص 255 ح 3 ، الاختصاص : ص 312 ، بصائر الدرجات : ص 394 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 17 ص 136 ح 16 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 409 ح 920 ، الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 392 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 86 ح 2 .

4 / 4 - 3 علم اهل بیت علیهم السلام فزونی می یابد

الکافی به نقل از معمّر بن خلّاد :مردی ایرانی از امام کاظم علیه السلام پرسید : آیا شما غیب می دانید؟ فرمود : «امام باقر علیه السلام فرموده است : علم برای ما گشایش می یابد و ما آگاهی می یابیم و گرفتگی می یابد و دیگر آگاهی نمی یابیم . خدا سرّ الهی را به جبرئیل می سپارد و جبرئیل به محمّد صلی الله علیه و آله می سپارد و محمّد به هر که خدا بخواهد» .

4 / 4 3علم اهل بیت علیهم السلام فزونی می یابدالکافی به نقل از زراره :از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود : «اگر علم ما فزونی نمی یافت ، پایان می پذیرفت» . گفتم : چیزی بر شما افزوده می شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را نمی دانست؟ فرمود : «هر گاه چنین (بنای افزایش علم) باشد ، نخست بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سپس بر امامان عرضه می شود تا به ما می رسد» .

الأمالی، طوسی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «اگر علم ما فزونی نمی یافت ، هر آینه پایان می پذیرفت» . گفتم : قربانت گردم! چیزی بر شما افزوده می شود که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیست؟ فرمود : «اگر چنین باشد ، نخست به پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد و او آگاه می گردد و سپس به علی علیه السلام می رسد و به همین ترتیب تا به صاحب الأمر برسد .

.

الأمالى للطوسى عن عبد اللّه بن بكير :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّه عليه السلام : أخبَرَنى أبو بَصيرٍ أنَّهُ سَمِعَکَ تَقولُ : «لَولا أنّا نُزادُ لَأَنفَدنا» ! قالَ : نَعَم . قُلتُ : تَزدادونَ شَيئا لَيسَ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ فَقالَ : لا ، إذا كانَ ذلِکَ كانَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَحيا وإلَينا حَديثا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ يَخرُجُ شَيءٌ مِن عِندِ اللّه عز و جل حَتّى يُبدَأَ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ بِأميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، ثُمَّ بِواحِدٍ بَعدَ واحِدٍ ؛ لِكَى لا يَكونَ آخِرُنا أعلَمَ مِن أوَّلِنا . (2)

الاختصاص عن سليمان الدّيلمى :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ : سَمِعتُکَ وأنتَ تَقولُ غَيرَ مَرَّةٍ : «لَولا أنّا نَزدادُ لَأَنفَدنا» ! فَقالَ : أمَّا الحَلالُ وَالحَرامُ فَقَد أنزَلَ اللّهُ عَلى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله بِكَمالِهِ ، وما يُزادُ الإمامُ فى حَلالٍ ولا حَرامٍ . قُلتُ لَه : فَما هذِهِ الزِّيادَةُ ؟ فَقالَ : فى سائِرِ الأَشياءِ سِوَى الحَلالِ وَالحَرامِ . قُلتُ : تَزدادونَ شَيئا يَخفى عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ولا يَعلَمُهُ ؟ فَقالَ : لا ، إنَّما يَخرُجُ العِلمُ مِن عِندِ اللّهِ فَيَأتى بِهِ المَلَکُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَيَقولُ : يا مُحَمَّدُ ، رَبُّکَ يَأمُرُکَ بِكَذا وكَذا ، فَيَقولُ : اِنطَلِق بِهِ إلى عَلِيٍّ ، فَيَأتى بِهِ عَلِيّا عليه السلام فَيَقولُ : اِنطَلِق بِهِ إلَى الحَسَنِ ، فَلا يَزالُ هكَذا يَنطَلِقُ بِهِ إلى واحِدٍ بَعدَ واحِدٍ ، حَتّى يَخرُجَ إلَينا ، ومُحالٌ أن يَعلَمَ الإمامُ شَيئا لَم يَعلَمهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله والإمامُ مِن قَبلِهِ . (3)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 409 ح 919 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 86 ح 1 .
2- .الكافى : ج 1 ص 255 ح 4 ، الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 392 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 92 ح 20 .
3- .الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 393 ح 5 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 552 ح 8 .

الأمالی، طوسی به نقل از عبد اللّه بن بکیر :به امام صادق علیه السلام گفتم : ابو بصیر به من گفته که از شما شنیده است که فرموده ای : «اگر علم ما فزونی نمی یافت ، هر آینه پایان می پذیرفت» . امام علیه السلام فرمود : «آری» . من گفتم : چیزی بر شما افزوده می شود که نزد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نبوده است؟ فرمود : «خیر . اگر چنین (افزایش علم) باشد، [ابتدا] بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وحی و برای ما باز گفته می شود» .

امام صادق علیه السلام :چیزی از درگاه خداوند عز و جل صادر نمی شود ، مگر آن که نخست از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آغاز شود و سپس به امیر مؤمنان علیه السلام برسد و همین طور ، یکی پس از دیگری، تا آخرینِ ما از نخستینِ ما اعلم نباشد .

الاختصاص به نقل از سلیمان دیلمی :به امام صادق علیه السلام گفتم : شنیده ام که بارها فرموده ای : «اگر به علم ما افزوده نمی شد ، هر آینه پایان می پذیرفت» . فرمود : «امّا علم به حلال و حرام را خداوند به کمال برای پیامبرش صلی الله علیه و آله فرو می فرستد و در حلال و حرام ، بر امام، چیزی افزوده نمی گردد» . به ایشان گفتم : پس این افزایش چیست؟ فرمود : «در امور دیگری جز حلال و حرام است» . گفتم : چیزی بر شما افزوده می شود که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پوشیده مانَد و آن را نداند؟ فرمود : «نه . علم از سوی خداوند می آید و جبرئیل آن را به پیامبر خدا می رساند و می گوید : ای محمّد! خداوند به تو چنین و چنان دستور می دهد و می فرماید : آن را نزد علی ببر و او آن را نزد علی می بَرد و می فرماید : آن را به حسن بسپار و به همین ترتیب به یکی پس از دیگری تحویل داده می شود تا به ما می رسد و محال است امام ، چیزی را بداند که پیامبر و امامِ پیش از او آن را ندانسته باشند» .

.

الفصل الخامس : مذهب أهل البيت عليهم السّلام5 / 1تَفسيرُ الدّينِ عِندَهُمالكافى عن أبى الجارود :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، هَل تَعرِفُ مَوَدَّتِى لَكُم وانقِطاعى إلَيكُم ، ومُوالاتى إيّاكُم ؟ فَقالَ : نَعَم . فَقُلتُ : فَإنّى أسأَلُکَ مَسأَلَةً تُجيبُنى فيها ، فَإنّى مَكفوفُ البَصَرِ قَليلُ المَشىِ ، ولا أستَطيعُ زِيارَتَكُم كُلَّ حينٍ . قالَ : هاتِ حاجَتَکَ . قُلتُ : أخبِرنى بِدينِکَ الَّذى تَدينُ اللّهَ عز و جل بِهِ أنتَ وأهلُ بَيتِکَ لِأَدينَ اللّهَ عز و جل بِهِ . قالَ : إن كُنتَ أقصَرتَ الخُطبَةَ فَقَد أعظَمتَ المَسأَلَةَ ، وَاللّهِ لَأُعطِيَنَّکَ دينى ودينَ آبائِىَ الَّذى نَدينُ اللّهَ عز و جل بِهِ : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَالإِقرارُ بِما جاءَ بِهِ مِن عِندِ اللّهِ ، وَالوَلايَةُ لِوَلِيِّنا ، وَالبَراءَةُ مِن عَدُوِّنا ، وَالتَّسليمُ لِأَمرِنا ، وَانتِظارُ قائِمِنا ، وَالاِجتِهادُ وَالوَرَعُ . (1)

الكافى عن أبى بصير :كُنتُ عِندَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ سَلامٌ : إنَّ خَيثَمَةَ بنَ أبى خَيثَمَةَ يُحَدِّثُنا عَنکَ أنَّهُ سَأَلَکَ عَنِ الإِسلامِ ، فَقُلتَ لَهُ : إنَّ الإِسلامَ مَنِ استَقبَلَ قِبلَتَنا، وشَهِدَ شَهادَتَنا ، ونَسَکَ نُسُکَنا ، ووالى وَلِيَّنا ، وعادى عَدُوَّنا ، فَهُوَ مُسلِمٌ . فَقالَ : صَدَقَ خَيثَمَةُ . قُلتُ : وسَأَلَکَ عَنِ الإِيمانِ ، فَقُلتَ : الإِيمانُ بِاللّهِ ، وَالتَّصديقُ بِكِتابِ اللّهِ وأن لا يَعصِىَ اللّهَ . فَقالَ : صَدَقَ خَيثَمَةُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 21 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 14 ح 5 .
2- .الكافى : ج 2 ص 38 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 443 ح 1026 وفيه «وأن أحبّ فى اللّه وأبغض فى اللّه » بدل «وأن لا يعصى اللّه » ، بحار الأنوار : ج 68 ص 296 ح 54 ، وراجع : الجعفريّات : ص 77 والنوادر للراوندى : ص 140 ح 188 .

فصل پنجم : مکتب اهل بیت علیهم السلام

5 / 1 تفسیر دین در نزد اهل بیت علیهم السلام

فصل پنجم : مکتب اهل بیت علیهم السّلام5 / 1تفسیر دین در نزد اهل بیت علیهم السّلامالکافی به نقل از ابو جارود :به امام باقر علیه السلام گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! آیا می دانی که من شما را دوست دارم و خود را وقف شما کرده ام و از شما طرفداری می کنم؟ فرمود : «آری» . گفتم : اینک پرسشی دارم که می خواهم پاسخ مرا بدهی . من نابینا هستم و کم راه می روم و نمی توانم همیشه به دیدار شما بیایم . فرمود : «اینک نیازت چیست؟» . گفتم : مرا از دینی که خود و خاندانت خدای را بدان می پرستید ، آگاه کن تا من هم با آن ، خداوند عز و جل را بپرستم . فرمود : «اگر چه کوتاه سخن گفتی ، امّا مسئله مهمّی را مطرح کردی . به خدا سوگند ، دین خود و پدرانم را که با آن ، خدای عز و جل را می پرستیم، به تو عرضه می کنم : گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و اعتراف به آنچه پیامبر ، از نزد خدا آورده است و دوست داشتن ولیّ ما و بیزاری از دشمن ما و تسلیم در برابر امر ما و انتظار قائم ما و سختکوشی و پاک دامنی» .

الکافی به نقل از ابو بصیر :در خدمت امام باقر علیه السلام بودم . سلام به ایشان گفت : خیثمه بن ابی خیثمه از طرف شما برای ما حدیثی نقل کرده که در باره اسلام از شما پرسش کرده است و شما در پاسخ به او گفته اید : «مسلمان، کسی است که رو به سوی قبله ما آورد و شهادت ما را بر زبان جاری سازد و عبادت ما را در پیش گیرد و دوستدار ما را دوست بدارد و دشمن ما را دشمن بشمارد. در این صورت است که مسلمان تلقّی می شود» . امام علیه السلام فرمود : «خیثمه راست گفته است» . گفتم : و در باره ایمان از شما پرسیده و شما پاسخ داده اید : «ایمان حقیقی، یعنی : ایمان به خدا و اعتقاد به کتاب خدا و نافرمانی نکردن از خدا» . امام علیه السلام فرمود : «خیثمه راست گفته است» .

.

الکافی عن علیّ بن حمزه عن أبی بصیر ، قال :سَمِعتُهُ یَسأَلُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام فَقالَ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أخبِرنی عَنِ الدّینِ الَّذِی افتَرَضَ اللّهُ عز و جلعَلَی العِبادِ ، ما لا یَسَعُهُم جَهلُهُ ولا یُقبَلُ مِنهُم غَیرُهُ ما هُوَ ؟ فَقالَ : أعِد عَلَیَّ ، فَأَعادَ عَلَیهِ ، فَقالَ : شَهادَهُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وإقامُ الصَّلاهِ ، وإیتاءُ الزَّکاهِ ، وحِجُّ البَیتِ مَنِ استَطاعَ إلَیهِ سَبیلاً ، وصَومُ شَهرِ رَمَضانَ ، ثُمَّ سَکَتَ قَلیلاً ، ثُمَّ قالَ : وَالوَلایَهُ مَرَّتَینِ . (1)

الکافی عن عمرو بن حریث :دَخَلتُ عَلی أبی عَبدِاللّهِ علیه السلام وهُوَ فی مَنزِلِ أخیهِ عَبدِاللّهِ بنِ مُحَمَّدٍ ، فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، ما حَوَّلَکَ إلی هذَا المَنزِلِ ؟ قالَ : طَلَبُ النُّزهَهِ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، ألا أقُصُّ عَلَیکَ دینی ؟ فَقالَ : بَلی . قُلتُ : أدینُ اللّهَ بِشَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأنَّ السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیبَ فیها ، وأنَّ اللّهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبورِ ، وإقامِ الصَّلاهِ ، وإیتاءِ الزَّکاهِ ، وصَومِ شَهرِ رَمَضانَ ، وحَجِّ البَیتِ ، وَالوَلایَهِ لِعَلِیٍّ أمیرِ المُؤمِنینَ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وَالوَلایَهِ لِلحَسَنِ وَالحُسَینِ ، وَالوَلایَهِ لِعَلِیِّ بنِ الحُسَینِ ، وَالوَلایَهِ لِمحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ ولَکَ مِن بَعدِهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم أجمَعینَ ، وأنَّکُم أئِمَّتی ، عَلَیهِ أحیا وعَلَیهِ أموتُ وأدینُ اللّهَ بِهِ . فَقالَ : یا عَمرُو ، هذا وَاللّهِ دینُ اللّهِ ودینُ آبائِیَ الَّذی أدینُ اللّهَ بِهِ فِی السِّرِّ وَالعَلانِیَهِ . (2)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 22 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 15 ح 16 .
2- .الکافی : ج 2 ص 23 ح 14 ، رجال الکشّی : ج 2 ص 717 ح 792 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 5 ح 7 ، وراجع : المحاسن : ج 2 ص 461 ح 2595 .

الکافی به نقل از علی بن حمزه :شنیدم که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید : قربانت گردم ! به من بگو آن کدام دین است که خداوند عز و جل بر بندگان، فرض کرده است و ندانستن آن را بر نمی تابد و جز آن را از ایشان نمی پذیرد؟ امام علیه السلام فرمود : «سخنت را تکرار کن» . او سخنش را باز گفت . امام علیه السلام فرمود : «گواهی به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست. نیز بر پا کردن نماز و پرداخت زکات و حجّ خانه خدا برای کسی که توانایی آن را دارد و روزه ماه رمضان» . امام علیه السلام اندکی سکوت کرد و سپس دو بار فرمود : «و ولایت» .

الکافی به نقل از عمرو بن حُریث :بر امام صادق علیه السلام وارد شدم ، در حالی که ایشان در خانه برادرش عبد اللّه بن محمّد بود . به ایشان گفتم : قربانت گردم ! چگونه شده که به این سرای آمده اید؟ فرمود : «برای آن که گوشه تنهایی بر گزینم» . گفتم : قربانت گردم ! آیا دین خود را به تو باز گویم؟ فرمود : «آری» . گفتم : من خدا را می پرستم با گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و تنها اوست و انبازی ندارد و محمّد ، بنده و فرستاده اوست و رستاخیز خواهد آمد و تردیدی در آن نیست و خداوند ، هر آن که را در گور آرمیده ، بر خواهد انگیخت . نیز با بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حجّ خانه خدا و ولایت امیر مؤمنان پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ولایت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و تو پس از او که درودهای خدا بر همه آنان باد و این که شما امامان من هستید. بر این آیین، زندگی می کنم و می میرم و خدا را بدان می پرستم . امام علیه السلام فرمود : «ای عمرو ! به خدا سوگند ، این، دینِ خدا و دین پدران من است که خدا را در پنهان و پیدا بِدان اطاعت می کنم» .

.

المحاسن عن معاذ بن مسلم :أدخَلتُ عُمَرَ أخى عَلى أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ : هذا عُمَرُ أخِى ، وهُوَ يُريدُ أن يَسمَعَ مِنکَ شَيئا ، فَقالَ لَهُ : سَل عَمّا شِئتَ . فَقالَ : أسألُکَ عَنِ الَّذى لا يَقبَلُ اللّهُ مِنَ العِبادِ غَيرَهُ ولا يَعذِرُهُم عَلى جَهلِهِ . فَقالَ : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَالصَّلواتُ الخَمسُ ، وصِيامُ شَهرِ رَمَضانَ ، وَالغُسلُ مِنَ الجَنابَهِ ، وحَجُّ البَيتِ ، وَالإقرارُ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ جُملَةً ، وَالاِئتِمامُ بِأئِمَّهِ الحَقِّ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . فَقالَ عُمَرُ : سَمِّهِم لى أصلَحَکَ اللّهُ . فَقالَ : عَلِىٌّ أميرُ المُؤمِنينَ ، وَالحَسَنُ ، وَالحُسَينُ ، وعَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، ومُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ عليهم السلام ، وَالخَيرُ يُعطيهِ اللّهُ مَن يَشاءُ . فَقالَ لَهُ : فَأنتَ جُعِلتُ فِداکَ ؟ قالَ : هذَا الأمرُ يَجرى لِاَخِرِنا کَما يَجرى لِأَوَّلِنا . (1)

تحف العقول :رُوِىَ أنَّ المَأمونَ بَعَثَ الفَضلَ بنَ سَهلٍ ذَا الرِّياسَتَينِ إلَى الرِّضا عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : إنّى اُحِبُّ أن تَجمَعَ لى مِنَ الحَلالِ وَالحَرامِ وَالفَرائِضِ وَالسُّنَنِ ، فَإنَّکَ حُجَّهُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ومَعدِنُ العِلمِ . فَدَعَا الرِّضا عليه السلام بِدَواهٍ وقِرطاسٍ ، وقالَ عليه السلام لِلفَضلِ : اُکتُب : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ حَسبُنا شَهادَهُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، أحَدا صَمَدا ، لَم يَتَّخِذ صاحِبَهً ولا وَلَدا ، قَيّوما ، سَميعا بَصيرا ، قَوِيّا قائِما ، باقِيا نورا ، عالِما لا يَجهَلُ ، قادِرا لا يَعجَزُ ، غَنِيّا لا يَحتاجُ ، عَدلاً لا يَجورُ ، خَلَقَ کُلَّ شَىءٍ ، لَيسَ کَمِثلِهِ شَىءٌ ، لا شِبهَ لَهُ ولا ضِدَّ ولا نِدَّ ولا کُفوَ . وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ وأمينُهُ وصَفوَتُهُ مِن خَلقِهِ ، سَيِّدُ المُرسَلينَ وخاتَمُ النَّبِيّينَ ، وأفضَلُ العالَمينَ ، لا نَبِىَّ بَعدَهُ ، ولا تَبديلَ لِمِلَّتِهِ ولا تَغييرَ . وأنَّ جَميعَ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله أنَّهُ هُوَ الحَقُّ المُبينُ ، نُصَدِّقُ بِهِ وبِجَميعِ مَن مَضى قَبلَهُ مِن رُسُلِ اللّهِ وأنبِيائِهِ وحُجَجِهِ . ونُصَدِّقُ بِکِتابِهِ الصّادِقِ «لَا يَأتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَکِيمٍ حَمِيدٍ» . (2) وأنَّهُ کِتابُهُ المُهَيمِنُ عَلَى الکُتُبِ کُلِّها ، وأنَّهُ حَقٌّ مِن فاتِحَتِهِ إلى خاتِمَتِهِ ، نُؤمِنُ بِمُحکَمِهِ ومُتَشابِهِهِ ، وخاصِّهِ وعامِّهِ ، ووَعدِهِ ووَعيدِهِ ، وناسِخِهِ ومَنسوخِهِ وأخبارِهِ ، لا يَقدِرُ واحِدٌ مِنَ المخلوقينَ أن يَأتِىَ بِمِثلِهِ . وأنَّ الدَّليلَ وَالحُجَّهَ مِن بَعدِهِ عَلَى المُؤمِنينَ وَالقائِمَ بِاُمورِ المُسلِمينَ ، وَالنّاطِقَ عَنِ القُرآنِ وَالعالِمَ بِأحکامِهِ ، أخوهُ وخَليفَتُهُ ووَصِيُّهُ ، وَالَّذى کانَ مِنهُ بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسى : عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، أميرُالمُؤمِنينَ ، وإمامُ المُتَّقينَ ، وقائِدُ الغُرِّ المُحَجَّلينَ ، يَعسوبُ المُؤمِنينَ ، وأفضَلُ الوَصِيّينَ بَعدَ النَّبِيّينَ ، وبَعدَهُ الحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهماالسلام ، واحِدا بَعدَ واحِدٍ إلى يَومِنا هذا ، عِترَهُ الرَّسولِ ، وأعلَمُهُم بِالکِتابِ وَالسُّنَّهِ ،

وأعدَلَهُم بِالقَضِيَّهِ ، وأولاهُم بِالإِمامَهِ فى كُلِّ عَصرٍ وزَمانٍ ، وأَنَّهُمُ العُروَهُ الوُثقى ، وأئِمَّهُ الهُدى ، وَالحُجَّهُ عَلى أهلِ الدُّنيا ، حَتَّى يَرِثَ اللّهُ الأَرضَ ومَن عَلَيها وهُوَ خَيرُ الوارِثينَ . وأنَّ كُلَّ مَن خَالَفَهُم ضالٌّ مُضِلٌّ ، تارِكٌ لِلحَقِّ وَالهُدى. وأَنَّهُمُ المُعَبِّرونَ عَنِ القُرآنِ ، النّاطِقونَ عَنِ الرَّسولِ بِالبَيانِ ، مَن ماتَ لا يَعرِفُهُم ولا يَتَوَلّاهُم بِأَسمائِهِم وأسماءِ آبائِهِم ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً . (3)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 450 ح 1037 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 224 ح 209 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 4 ح 5 .
2- .فصّلت : 42 .
3- .تحف العقول : ص 415 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 121 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 360 ح 2 .

المحاسن به نقل از معاذ بن مسلم :برادرم عمر را خدمت امام صادق علیه السلام بردم و گفتم : این برادر من ، عمر است . او می خواهد از شما چیزی بشنود . امام علیه السلام به او فرمود : «در باره هر چه می خواهی ، بپرس» . عمر گفت : از شما در باره چیزی پرسش دارم که خداوند ، جز با آن ، عمل بندگان را نمی پذیرد و عذر ندانستن آن را از هیچ کس قبول نمی کند . امام علیه السلام فرمود : «گواهی به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمّد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و نیز پرداختن به نمازهای پنجگانه و روزه ماه رمضان و غُسل جنابت و حجّ خانه خدا و اعتراف به هر آنچه از نزد خدا آمده است و پیشوا قرار دادن امامان حق از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله » . عمر گفت : آنها را برای من نام ببرید . امام علیه السلام فرمود : «علی امیر مؤمنان ، حسن، حسین ، علی بن الحسین و محمّد بن علی و خداوند، خیر را به هر کس بخواهد ، می دهد» . او گفت : قربانت گردم! شما چه؟ امام علیه السلام فرمود : «این امر برای آخرین ما، همچون نخستین ما جریان دارد» .

تحف العقول :روایت شده است که مأمون ، فضل بن سهل (ذو الریاستین) را به سوی امام رضا علیه السلام فرستاد . او به امام علیه السلام گفت : دوست دارم حلال و حرام و فریضه ها و سنن را یک جا برای من گِرد آوری ؛ چرا که تو حجّت خدا بر مردم و کان دانشی . امام رضا علیه السلام دوات و کاغذی طلبید و به فضل فرمود: «بنویس : به نام خداوند بخشاینده مهربان . ما را همین بس که گواهی دهیم مبعودی جز خدای یکتا نیست و اوست یکتا و بی نیاز . نه همسری دارد و نه فرزندی . قائم به ذات است و شنوا و بینا ، نیرومند و برپا و پاینده و نور است . دانایی است که نادان نمی شود . توانایی است که ناتوان نمی گردد . توانگری است که نیاز نمی یابد . دادگری است که ستم نمی کند . همه چیز را او آفریده است . همچون او و شبیه او چیزی نیست . نه ضدّی دارد و نه مانند و نه همسنگی . و [گواهی دهیم به] این که محمّد ، بنده و فرستاده او و امین و برگزیده او در میان بندگانش است و سَرور رسولان و خاتم پیامبران است . او برترینِ جهانیان است که پیامبری پس از او نخواهد آمد . آیین او تحوّل و دگرگونی نمی پذیرد و هر آنچه محمّد صلی الله علیه و آله به ارمغان آورده ، حقّ آشکار است . ما هر آنچه را محمّد صلی الله علیه و آله آورده ، و [نیز]رسولان الهی و پیامبران پیشین و حجّت های خدا را تصدیق می کنیم و کتاب صادق او را که «نه از پیش روی و نه از پس آن ، باطل بِدان راه

نمی یابد از جانب خداوندی حکیم و ستودنی نازل شده است» تصدیق می کنیم . و این که قرآن ، پاسدار همه کتاب های آسمانی دیگر است و از آغاز تا انجام آن ، حقّ خالص است . به محکم و متشابه و خاص و عام و وعده و وعید و ناسخ و منسوخ و اخبار آن ایمان داریم و کسی از آفریده ها نمی تواند مانند آن را بیاورد . و این که راه نما و حجّت پس از او برای مؤمنان و عهده دار امور مسلمانان و قرآنِ گویا و دانا به احکام آن ، برادر و جانشین و وصیّ او ، و همان کسی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله ، همچون هارون نسبت به موسی بود ، علی بن ابی طالب است؛ امیر مؤمنان و امام پرهیزگاران و جلودار سپیدرویان دست و پا سفید و راهبر مؤمنان و برترینِ جانشینان پس از هر پیامبری، و پس از او حسن و حسین علیهماالسلام ، یکی پس از دیگری تا امروز، که همه از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اند و به کتاب و سنّت از همه آگاه تر و در داوری از همه دادگرتر و در هر عصر و زمانی از همگان به امامت، شایسته ترند . آنها استوارترین دستاویز و امامان هدایت و حجّت اهل دنیایند تا آن گاه که خداوند ، زمین و هر آنچه را بر آن است ، به ارث بَرَد که او بهترین ارث برنده است. و این که هر کس با ایشان (اهل بیت علیهم السلام) به مخالفت برخیزد ، گم راهِ گم راه کننده است و حق و هدایت را کنار نهاده است . تنها ایشان بیان کننده قرآنِ و گویندگان بیانِ نبوی هستند . هر کس بمیرد و آنها را نشناسد و مشخّصاً با نام آنها و پدرانشان ، بدیشان محبّت نورزد ، به مرگی جاهلی مرده است» .

.

ص: 118

. .

ص: 119

. .

الأمالى للصدوق عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنىّ :دَخَلتُ عَلى سَيِّدى عَلِىِّ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىِّ ابنِ موسَى بنِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام ، فَلَمّا بَصُرَ بى قالَ لى : مَرحَبا بِکَ يا أبَا القاسِمِ ، أنتَ وَلِيُّنا حَقّا . قالَ : فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّى اُريدُ أن أعرِضَ عَلَيکَ دينى ، فَإن کانَ مَرضِيّا ثَبَتُّ عَلَيهِ حَتّى ألقَى اللّهَ عز و جل . فَقالَ : هاتِ يا أبَا القاسِمِ . فَقُلتُ : إنّى أقولُ : إنَّ اللّهَ تَعالى واحِدٌ لَيسَ کَمِثلِهِ شَىءٌ ، خارِجٌ مِنَ الحَدَّينِ : حَدِّ الإبطالِ وحَدِّ التَّشبيهِ ، وإنَّهُ لَيسَ بِجِسمٍ ولا صورَةٍ ولا عَرَضٍ ولا جَوهَرٍ ، بَل هُوَ مُجَسِّمُ الأَجسامِ ومُصَوِّرُ الصُّوَرِ ، وخالِقُ الأَعراضِ وَالجَواهِرِ ، ورَبُّ کُلِّ شَىءٍ ومالِکُهُ وخالِقُهُ وجاعِلُهُ ومُحدِثُهُ . وأنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله عَبدُهُ ورَسولُهُ خاتَمُ النَّبِيّينَ ، فَلا نَبِىَّ بَعدَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وأنَّ شَريعَتَهُ خاتِمَهُ الشَّرائِعِ فَلا شَريعَهَ بَعدَها إلى يَومِ القِيامَهِ . وأقولُ : إنَّ الإمامَ وَالخَليفَهَ ووَلِىَّ الأَمرِ بَعدَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، ثُمَّ الحَسَنُ ، ثُمَّ الحُسَينُ ، ثُمَّ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، ثُمَّ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ موسَى بنُ جَعفَرٍ ، ثُمَّ عَلِىُّ بنُ موسى ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، ثُمَّ أنتَ يا مَولاىَ . فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : ومِن بَعدِىَ الحَسَنُ ابنى ، فَکَيفَ لِلنّاسِ بِالخَلَفِ مِن بَعدِهِ ؟ قالَ : فَقُلتُ : وکَيفَ ذاکَ يا مَولاىَ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لا يُرى شَخصُهُ ، ولا يَحِلُّ ذِکرُهُ بِاسمِهِ ، حَتّى يَخرُجَ فَيَملَأَ الأَرضَ قِسطا وعَدلاً کَما مُلِئَت ظُلما وجَورا . قال : فَقُلتُ : أقرَرتُ . وأقولُ : إنَّ وَلِيَّهُم وَلِىُّ اللّهِ ، وعَدُوَّهُم عَدُوُّ اللّهِ ، وطاعَتَهُم طاعَهُ اللّهِ ، ومَعصِيَتَهُم مَعصِيَهُ اللّهِ . وأقولُ : إنَّ المِعراجَ حَقٌّ ، وَالمُساءَلَهَ فِى القَبرِ حَقٌّ ، وإنَّ الجَنَّهَ حَقٌّ ، وَالنّارَ حَقٌّ ، وَالصِّراطَ حَقٌّ ، وَالميزانَ حَقٌّ ، وإنَّ السّاعَهَ آتِيَهٌ لا رَيبَ فيها ، وإنَّ اللّهَ يَبعَثُ مَن فِى القُبورِ . وأقولُ : إنَّ الفَرائِضَ الواجِبَهَ بَعدَ الوَلايَهِ : الصَّلاهُ ، وَالزَّکاهُ ، وَالصَّومُ ، وَالحَجُّ ، وَالجِهادُ ، وَالأَمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهىُ عَنِ المُنکَرِ . فَقالَ عَلِىُّ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : يا أبَا القاسِمِ ، هذا وَاللّهِ دينُ اللّهِ الَّذِى ارتَضاهُ لِعِبادِهِ ، فَاثبُت عَلَيهِ ثَبَّتَکَ اللّهُ بِالقَولِ الثّابِتِ فِى الحَياهِ الدُّنيا وفِى الآخِرَهِ . (1)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 419 ح 557 ، کمال الدين : ص 379 ح 1 ، التوحيد : ص 81 ح 37 ، کفايه الأثر : ص 282 ، روضه الواعظين : ص 39 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 412 ح 2 .

الأمالی، صدوق به نقل از عبد العظیم بن عبد اللّه حسنی :بر سَرورم [امام هادی]علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم . چون مرا دید ، فرمود : «ای ابو القاسم! خوش آمدی . تو به راستی، دوستدار مایی» . گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر پسندیده است ، تا هنگام دیدار خداوند عز و جل بر آن پایداری ورزم . امام علیه السلام فرمود : «عرضه کن ، ای ابو القاسم!» . گفتم : من اعتقاد دارم که خداوند متعال، یکی است و چیزی مانند او وجود ندارد و از دو حدّ ابطال و تشبیه، بیرون است . نه جسمی دارد و نه صورتی و نه عَرَضی و نه جوهری ؛ بلکه اوست که به اجسام ، جسمیّت و به صورت ها تصویر می بخشد و عَرَض ها و جوهرها را می آفریند و پروردگار و مالک و آفریننده و پدید آورنده هر پدیده ای است ، و این که محمّد ، بنده و فرستاده او ، خاتم پیامبران است و تا روز رستاخیز ، پیامبری پس از او نخواهد بود و آیین او، آیین پایانی است که تا روز قیامت ، آیینی پس از آن نخواهد بود . من معتقدم امام و جانشین و ولیّ امر پس از او، امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین سپس علی بن الحسین، سپس محمّد بن علی، سپس جعفر بن محمّد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمّد بن علی علیهم السلام و سپس تویی ، ای سَرورم! امام هادی علیه السلام فرمود : «و پس از من، فرزندم حسن، جانشین من خواهد بود ؛ ولی جانشینِ او در میان مردم چگونه خواهد بود؟» . گفتم : چگونه خواهد بود، سَرورم؟ فرمود : «شخصِ او دیده نمی شود و روا نیست نامش برده شود تا خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده ، از داد و عدل بیاکند» . گفتم : بِدان اقرار می کنم . من معتقدم که دوستدار آنها، دوستدار خدا و دشمن آنها، دشمن خداست . فرمانبری از آنها، فرمانبری از خدا و سرکشی از آنها، سرکشی از خداست . اعتقاد دارم که معراج، حق است و سؤال و جواب در قبر، حق است و بهشت، حق است و دوزخ، حق است و رستاخیز، حق است و تردیدی در آن نیست و خداوند، هر آن که را در گور خفته ، بر خواهد انگیخت . اعتقاد دارم که فرایض واجب پس از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکرند . امام هادی علیه السلام فرمود : «ای ابو القاسم! به خدا سوگند ، این، همان دینی است که خداوند برای بندگانش برگزیده است . بر آن، پایدار باش . خداوند ، تو را در دنیا و آخرت بر این عقیده استوار، پایدار بدارد!» .

5 / 2صِفَةُ شيعَتِهِمالإمام علىّ عليه السلام :شيعَتُنَا المُتَباذِلونَ فى وَلايَتِنا ، المُتَحابّونَ فى مَوَدَّتِنا ، المُتَزاوِرونَ فى إحياءِ أمرِنا ، الَّذينَ إن غَضِبوا لَم يَظلِموا ، وإن رَضوا لَم يُسرِفوا ، بَرَكَةٌ عَلى مَن جاوَروا ، سِلمٌ لِمَن خالَطوا . (1)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 236 ح 24 عن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال : ص 397 ح 104 عن عمرو بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام ، صفات الشيعه : ص 91 ح 23 ، تحف العقول : ص 300 ، مشكاه الأنوار : ص 123 ح 290 والثلاثه الأخيره عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 190 ح 46 ؛ مطالب السؤول : ص 224 .

5 / 2 ویژگی شیعیان اهل بیت علیهم السلام

5 / 2ویژگی شیعیان اهل بیت علیهم السّلامامام علی علیه السلام :شیعیان ما در راه دوستی ما، به یکدیگر بخشش می کنند و در پرتو محبّت ما، یکدیگر را دوست می دارند و برای زنده نگاه داشتن یاد ما، به دیدار یکدیگر می شتابند . آنها کسانی هستند که هر گاه خشمگین می شوند ، ستم روا نمی دارند و هر گاه خشنود شوند ، زیاده روی نمی کنند . برای همسایگان خود ، مایه برکت اند و با هر که آمیزش یابند ، راه آشتی در پیش می گیرند .

.

عنه علیه السلام :شیعَتُنا هُمُ العارِفونَ بِاللّهِ ، العامِلونَ بِأَمرِ اللّهِ ، أهلُ الفَضائِلِ ، وَالنّاطِقونَ بِالصَّوابِ ، مَأكولُهُمُ القوتُ ، ومَلبَسُهُمُ الاِقتِصادُ ، ومَشيُهُمُ التَّواضُعُ ... تَحسَبُهُم مَرضی وقَد خولِطوا وما هُم بِذلِکَ ، بَل خامَرَهُم مِن عَظَمَهِ رَبِّهِم وشِدَّهِ سُلطانِهِ ما طاشَت لَهُ قُلوبُهُم وذَهَلَت مِنهُ عُقولُهُم ، فَإِذَا استَقاموا مِن ذلِکَ بادَروا إلَی اللّهِ بِالأَعمالِ الزّاکِیَهِ ، لا یَرضَونَ لَهُ بِالقَلیلِ ، ولا یَستَکثِرونَ الجَزیلَ . (1)

الأمالی للطوسی عن نوف بن عبداللّه البکالی :قال لی عَلِیٌّ علیه السلام : یا نَوفُ ، خُلِقنا مِن طینَهٍ طَیِّبَهٍ ، وخُلِقَ شیعَتُنا مِن طینَتِنا ، فَإِذا کانَ یَومُ القِیامَهِ اُلحِقوا بِنا . فَقُلتُ : صِف لی شیعَتَکَ یا أمیرَالمُؤمِنینَ . فَبَکی لِذِکری شیعَتَهُ ، ثُمَّ قالَ : یا نَوفُ ، شیعَتی وَاللّهِ الحُلَماءُ العُلَماءُ بِاللّهِ ودینِهِ ، العامِلونَ بِطاعَتِهِ وأمرِهِ ، المُهتَدونَ بِحُبِّهِ ، أنضاءُ عِبادَهٍ ، أحلاسُ زَهادَهٍ (2) ، صُفرُ الوُجوهِ مِنَ التَّهَجُّدِ ، عُمشُ العُیونِ مِنَ البُکاءِ ، ذُبُلُ الشِّفاهِ مِنَ الذِّکرِ ، خُمصُ البُطونِ مِنَ الطَّوی ، تُعرَفُ الرَّبّانِیَّهُ فی وُجوهِهِم ، وَالرَّهبانِیَّهُ فی سَمتِهِم . مَصابیحُ کُلِّ ظُلمَهٍ ، ورَیحانُ کُلِّ قَبیلٍ (3) ، لا یَثنونَ مِنَ المُسلِمینَ سَلَفاً ، ولا یَقفونَ لَهُم خَلَفا . شُرورُهُم مَکنونَهٌ ، وقُلوبُهُم مَحزونَهٌ ، وأنفُسُهُم عَفیفَهٌ ، وحَوائِجُهُم خَفیفَهٌ ، أنفُسُهُم مِنهُم فی عَناءٍ ، وَالنّاسُ مِنهُم فی راحَهٍ ، فَهُمُ الکاسَهُ الألِبّاءُ ، وَالخالِصَهُ النُّجَباءُ ، وهُمُ الرَّوّاغونَ فِرارا بِدینِهِم . إن شَهِدوا لَم یُعرَفوا ، وإن غابوا لَم یُفتَقَدوا . اُولئِکَ شیعَتِیَ الأَطیَبونَ ، وإخوانِیَ الأَکرَمونَ ، ألا هاهِ شَوقا إلَیهِم ! (4)

.

1- .مطالب السؤول : ج 1 ص 227 عن نوف البکالیّ ، الصواعق المحرقه : ص 154 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 29 ح 96 .
2- .قال المجلسی قدس سره : «أحلاسُ زَهاده» : أی ملازمون للزهد ، أو ملازمون للبیوت لزهدهم (بحار الأنوار : ج 68 ص 177) .
3- .قال المجلسی قدس سره : «رَیحان کلّ قَبیلٍ» : أی الشیعه عزیز کریم بین کلّ قبیله بمنزله الریحان (بحار الأنوار : ج 68 ص 177) .
4- .الأمالی للطوسی : ص 576 ح 1189 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 70 ، أعلام الدین : ص 144 و 209 ، إرشاد القلوب : ص 144 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 177 ح 34 .

امام علی علیه السلام :شیعیان ما خداشناس اند و به امر خداوند، عمل می کنند . آنها اهل فضیلت اند وسخن به درستی می گویند . خوراکشان اندک است و پوشاکشان میانه رَوی و رفتارشان به فروتنی است... . آنها را بیمار می انگاری و می پنداری که دیوانه اند ، در حالی که چنین نیست و عظمت خدایشان آنها را به بیماری افکنده و شدّت هیبت پروردگار ، دل های آنها را بی پروا و عقل هایشان را پریشان کرده است و هر گاه از اینها فارغ آیند ، با انجام اعمال نیکو ، به درگاه الهی می شتابند . آنها نه به [عملِ]کم، راضی اند و نه اعمال زیاد را فراوان می شمارند .

الأمالی، طوسی به نقل از نوف بن عبد اللّه بکالی :امام علی علیه السلام به من فرمود : «ای نوف! ما از سرشتی پاک، آفریده شده ایم و شیعیان ما، از سرشت ما آفریده شده اند . پس هر گاه روز رستاخیز فرا رسد ، آنها به ما می پیوندند» . گفتم : ای امیر مؤمنان! شیعه خودت را برای من توصیف کن . امام علیه السلام از این که من نام شیعه او را آوردم ، گریست و سپس فرمود : «ای نوف! به خدا سوگند ، شیعه من شکیبا و به خدا و دین، آگاه اند و به طاعت و امر او مشغول اند و در پرتو محبّت او، ره می یابند . فرسودگان عبادت و ملازمان زهدند و به خاطر شب زنده داری، چهره هایی نزار دارند . چشمانشان از گریه فرو رفته و لب هایشان از ذکر، به خشکی گراییده است . شکم هایشان از گرسنگی تو رفته و رنگ خدایی در چهره شان هویدا و پارسایی در سیمای آنها پیداست . چراغ های هر تاریکی و گُل هر قبیله و گروهی هستند . نه مسلمانان پیشین را می ستایند و نه در پی پسینیان به راه می افتند . شرّ آنها پنهان است و دل هاشان غمگین و دامنشان پاک و نیازهایشان اندک و جانشان از دست آنها در زحمت و مردم از آنها در آسایش اند . آنها با ذکاوت و خردمند و پاک و شریف اند و هنگام رهایی دادن دینشان بسیار زیرک اند . اگر در جایی حاضر شوند ، شناخته نمی شوند و اگر حضور نداشته باشند ، از غیبتشان پرسش نمی شود . اینها پاک ترین شیعیان من و ارجمندترین برادران من اند . آه که چه قدر مشتاقم آنها را ببینم!» .

.

صفات الشيعه عن محمّد بن الحنفيّه :لَمّا قَدِمَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام البَصرَةَ بَعدَ قِتالِ أهلِ الجَمَلِ ، دَعاهُ الأَحنَفُ بنُ قَيسٍ وَاتَّخَذَ لَهُ طَعاما ، فَبَعَثَ إلَيهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ وإلى أصحابِهِ ، فَأَقبَلَ ثُمَّ قالَ : يا أحنَفُ ، اُدعُ لى أصحابى ، فَدَخَلَ عَلَيهِ قَومٌ مُتَخَشِّعونَ كَأَنَّهُم شِنانٌ بَوالى ، فَقالَ الأحنَفُ بنُ قَيسٍ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما هذَا الَّذى نَزَلَ بِهِم ؟ أمِن قِلَّهِ الطَّعامِ ، أو مِن هَولِ الحَربِ ؟! فَقالَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : لا يا أحنَفُ ، إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أَحَبَّ أقواما تَنَسَّكوا لَهُ فى دارِ الدُّنيا تَنَسُّکَ مَن هَجَمَ عَلى ما عَلِمَ مِن قُربِهِم مِن يَومِ القِيامَهِ مِن قَبلِ أن يُشاهِدوها ، فَحَمَلوا أنفُسَهُم عَلى مَجهودِها . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :اِمتَحِنوا شيعَتَنا عِندَ ثَلاثٍ : عِندَ مَواقيتِ الصَّلاهِ كَيفَ مُحافَظَتُهُم عَلَيها ، وعِندَ أسرارِهِم كَيفَ حِفظُهُم لَها عِندَ (2) عَدُوِّنا ، وإلى أموالِهِم كَيفَ مُواساتُهُم لِاءِخوانِهِم فيها . (3)

عنه عليه السلام :إنَّما شيعَهُ جَعفَرٍ مَن عَفَّ بَطنُهُ وفَرجُهُ ، وَاشتَدَّ جِهادُهُ ، وعَمِلَ لِخالِقِهِ ، ورَجا ثَوابَهُ ، وخَافَ عِقابَهُ . فَإِذا رَأَيتَ اُولئِکَ فَاُولئِکَ شيعَهُ جَعفَرٍ . (4)

.

1- .صفات الشيعه : ص 118 ح 63 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 219 ح 132 .
2- .فى سائر المصادر : «عن» بدل «عند» .
3- .الخصال : ص 103 ح 62 عن الليثىّ ، قرب الإسناد : ص 78 ح 253 عن مسعده بن صدقه ، مشكاه الأنوار : ص 150 ح 361 ، أعلام الدين : ص 130 ، روضه الواعظين : ص 321 ، بحار الأنوار : ج 83 ص 22 ح 40 .
4- .صفات الشيعه : ص 89 ح 21 ، الخصال : ص 296 ح 63 ، الكافى : ج 2 ص 233 ح 9 كلّها عن المفضّل بن عمر ، مشكاه الأنوار : ص 119 ح 277 وفيهما «إنّما شيعه علىّ» بدل «إنّما شيعه جعفر» ، بحار الأنوار : ج 68 ص 187 ح 42 ، وراجع : تحف العقول : ص 515 .

صفات الشیعه به نقل از محمّد بن حنیفه :هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام پس از جنگ با اهل جمل به بصره آمد ، احنف بن قیس، ایشان را دعوت کرد و خوراکی برای ایشان فراهم آورد . امام علیه السلام کسی را در پی احنف و اصحابش فرستاد . احنف، حاضر شد . امام علیه السلام به او فرمود : «ای احنف! اصحاب مرا هم فرا بخوان» . پس جماعتی فروتن به مجلس آمدند که چونان مشک خشکیده بودند . احنف بن قیس گفت : ای امیر مؤمنان! این چه وضعیتی است که اینها دارند ؟ آیا این وضع، از کمی خوراک است، یا هراس از جنگ؟ امام علیه السلام فرمود : «چنین نیست ، ای احنف! خداوند سبحان، دوست دارد مردمی را که در دنیا عبادت او را چنان در پیش می گیرند که گویی پیش از دیدن روز رستاخیز ، آن را به غایت، نزدیک می شمارند و خود را برای آن به سختی می افکنند» .

امام صادق علیه السلام :شیعیان ما را در سه هنگام بیازمایید : هنگام نماز که چگونه آن را پاس می دارند و در اسرار که چگونه آن را در نزد دشمنان ما پنهان می دارند و در دارایی هاشان که چگونه برادرانشان را در آن سهیم می کنند .

امام صادق علیه السلام :شیعه جعفری، کسی است که شکم و شهوت خویش را نگاه دارد و سختکوش باشد و برای آفریدگارش کار کند و پاداشِ او را امید بَرد و از کیفر او بهراسد . هر گاه چنین کسانی را دیدی ، [بدانَ که] ایشان شیعیان جعفری اند .

.

عنه عليه السلام :شيعَتُنا مَن قَدَّمَ مَا استَحسَنَ ، وأمسَکَ مَا استَقبَحَ ، وأظهَرَ الجَميلَ ، وسارَعَ بِالأَمرِ الجَليلِ رَغبَةً إلى رَحمَهِ الجَليلِ ، فَذاکَ مِنّا وإلَينا ومَعَنا حَيثُ ما کُنّا . (1)

عنه عليه السلام :شيعَتُنا أهلُ الوَرَعِ وَالاِجتِهادِ ، وأهلُ الوَفاءِ وَالأَمانَهِ ، وأهلُ الزُّهدِ وَالعِبادَهِ ، أصحابُ إحدى وخَمسينَ رَکعَهً فِى اليَومِ وَاللَّيلَهِ ، القائِمونَ بِاللَّيلِ ، الصّائِمونَ بِالنَّهارِ ، يُزَکّونَ أموالَهُم ، ويَحُجّونَ البَيتَ ، ويَجتَنِبونَ کُلَّ مُحَرَّمٍ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّما شيعَتُنا يُعرَفونَ بِخِصالٍ شَتّى : بِالسَّخاءِ ، وَالبَذلِ لِلإِخوانِ ، وبِأن يُصَلُّوا الخَمسينَ لَيلاً ونَهارا . (3)

عنه عليه السلام :الشّيعَهُ ثَلاثٌ : مُحِبٌّ وادٌّ فَهُوَ مِنّا ، ومُتَزَيِّنٌ بِنا ونَحنُ زَينٌ لِمَن تَزَيَّنَ بِنا ، ومُستَأکِلٌ بِنَا النّاسَ ؛ ومَنِ استَأکَلَ بِنَا افتَقَرَ . (4)

عنه عليه السلام :اِفتَرَقَ النّاسُ فينا عَلى ثَلاثِ فِرَقٍ : فِرقَهٌ أحَبّونَا انتِظارَ قائِمِنا لِيُصيبوا مِن دُنيانا ، فَقالوا وحَفِظوا کَلامَنا وقَصَّروا عَن فِعلِنا ، فَسَيَحشُرُهُمُ اللّهُ إلَى النّارِ . وفِرقَهٌ أحَبّونا وسَمِعوا کَلامَنا ولَم يُقَصِّروا عَن فِعلِنا ، لِيَستَأکِلُوا النّاسَ بِنا ، فَيَملَأُ اللّهُ بُطونَهُم نارا ، يُسَلِّطُ عَلَيهِمُ الجوعَ وَالعَطَشَ . وفِرقَهٌ أحَبّونا وحَفِظوا قَولَنا وأطاعوا أمرَنا ولَم يُخالِفوا فِعلَنا ، فَاُولئِکَ مِنّا ونَحنُ مِنهُم . (5)

.

1- .صفات الشيعه : ص 95 ح 32 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 169 ح 29 .
2- .صفات الشيعه : ص 81 ح 1 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 68 ص 167 ح 23 .
3- .تحف العقول : ص 303 ، العقد النضيد : ص 46 ح 33 عن المفضّل بن عمر نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 281 ح 1 .
4- .الخصال : ص 103 ح 61 ، أعلام الدين : ص 130 كلاهما عن معاويه بن وهب ، روضه الواعظين : ص 321 ، مشكاه الأنوار : ص 150 ح 360 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 153 ح 8 .

5- .تحف العقول : ص 514 عن المفضّل ، بحار الأنوار : ج 78 ص 382 ح 1 .

امام صادق علیه السلام :شیعه ما، کسی است که آنچه را نیکو می دارد ، پیش می اندازد و از آنچه زشت می شمارد ، دست نگه می دارد و زیبایی را آشکار می سازد و به امید رحمت نیکوی الهی ، به انجام امر نیکو می شتابد . چنین کسی با ماست و به سوی ماست ، هر کجا که باشیم .

امام صادق علیه السلام :شیعیان ما، اهل پاک دامنی و سختکوشی و وفاداری و امانتداری و زهد و عبادت اند و در شب و روز ، پنجاه و یک رکعت نماز می گزارند و شب را به عبادت می ایستند و روز را روزه می گیرند و زکات مالشان را می پردازند و به حجّ خانه خدا می روند و از هر حرامی کناره می گیرند .

امام صادق علیه السلام :شیعیان ما با ویژگی های گوناگونی شناخته می شوند : سخاوت ، فداکاری در برابر برادران و گزاردن پنجاه رکعت نماز در شبانه روز .

امام صادق علیه السلام :شیعیان سه گروه اند : آن که دوستدار ماست و به ما مِهر می ورزد . چنین کسی از ماست ؛ آن که با ما خود را می آراید و ما موجب زیباییِ کسی هستیم که خود را با ما بیاراید؛ و آن که با نام ما مال و مردم را می ستاند و هر که با نام ما مال مردم بستاند ، تهی دست می گردد .

امام صادق علیه السلام :مردم در باره ما ، سه گروه شده اند : گروهی که به انتظار قائم ما دوستمان دارند تا از دنیای ما بهره بگیرند . آنها سخن ما را می گویند و حفظ می کنند ؛ ولی از کردار ما کوتاهی می ورزند . خداوند ، این گروه را به آتش در می اندازد . گروهی که ما را دوست دارند و سخن ما را می شنوند و از کردار ما کوتاهی نمی ورزند تا با نام ما اموال مردم را بستانند . خداوند ، شکم آنان را از آتش می آکنَد و گرسنگی و تشنگی بر ایشان حاکم می کند . گروهی که ما را دوست دارند و سخن ما را حفظ می کنند و فرمان ما می برند و با رفتار ما مخالفت نمی ورزند . آنها از مایند و ما از ایشان هستیم .

.

تحف العقول :دَخَلَ عَلَيهِ [الصّادِقِ عليه السلام] رَجُلٌ ، فَقالَ عليه السلام لَهُ : مِمَّنِ الرَّجُلُ ؟ فَقالَ : مِن مُحِبّيكُم ومُواليكُم ، فقال لَهُ جَعفَرٌ عليه السلام : لا يُحِبُّ اللّهَ عَبدٌ حَتّى يَتَولّاهُ ، ولا يَتَوَلّاهُ حَتّى يوجِبَ لَهُ الجَنَّةَ . ثُمَّ قالَ لَهُ : مِن أىِّ مُحِبّينا أنتَ ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ ، فَسَأَلَهُ سَديرٌ (1) : وكَم مُحِبّوكُم يَا بنَ رَسولِ اللّهِ؟ فَقالَ : عَلى ثَلاثِ طَبَقاتٍ : طَبَقَةٌ أَحَبّونا فِى العَلانِيَهِ ولَم يُحِبّونا فِى السِّرِّ ، وطَبَقَةٌ يُحِبّونا فِى السِّرِّ ولَم يُحِبّونا فِيالعَلانِيَهِ ، وطَبَقَةٌ يُحِبّونا فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَهِ هُمُ النَّمَطُ الأَعلى ... . وَالطَّبَقَةُ الثّانِيَهُ النَّمَطُ الأَسفَلُ ، أَحَبّونا فِى العَلانِيَهِ وساروا بِسيرَهِ المُلوكِ ، فَألسِنَتُهُم مَعَنا وسُيوفُهُم عَلَينا . وَالطَّبَقَةُ الثّالِثَةُ النَّمَطُ الأَوسَطُ ، أَحَبّونا فِى السِّرِّ ولَم يُحِبّونا فِى العَلانِيَهِ . ولَعَمرى لَئِن كانوا أَحَبّونا فِى السِّرِّ دونَ العَلانِيَهِ فَهُمُ الصَّوّامونَ بِالنَّهارِ القَوّامونَ بِاللَّيلِ تَرى أَثَرَ الرَّهبانِيَّهِ فى وُجوهِهِم ، أَهلُ سِلمٍ وَانقِيادٍ. قالَ الرَّجُلُ : فَأَنَا مِن مُحِبّيكُم فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَهِ . قالَ جَعفَرٌ عليه السلام : إنَّ لِمحِبّينا فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَهِ عَلاماتٍ يُعرَفونَ بِها. قالَ الرَّجُلُ : وما تِلكَ العَلاماتُ ؟ قالَ عليه السلام : تِلكَ خِلالٌ أَوَّلُها أَنَّهُم عَرَفُوا التَّوحيدَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ وأحكَموا عِلمَ تَوحيدِهِ . (2)

.

1- .سدير بن حكيم بن صهيب الصيرفىّ ، من أصحاب السجّاد والباقر والصادق عليهم السلام (راجع : رجال الطوسى : ص 91 و 125 و 217) .
2- .تحف العقول : 325 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 275 ح 31 .

تحف العقول :مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید . امام به او فرمود : «از کدام طایفه ای ؟». گفت : از دوستداران و علاقه مندان به شما هستم . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «هیچ بنده ای خدا را دوست نمی دارد، مگر این که خداوند، او را به ولایت خود در می آورد و هر که خدا او را تحت ولایت خود در آورد ، بهشت را برایش قطعی می کند» . آن گاه به او فرمود : «تو از کدام دوستداران ما هستی؟». آن مرد، خاموش ماند . سدیر پرسید : ای فرزند پیامبر خدا! دوستداران شما چند گروه هستند؟ امام علیه السلام فرمود : «آنها سه گروه اند : گروهی که ما را در ظاهر، دوست دارند و در خفا دوستمان ندارند و گروهی که ما را در خفا دوست دارند و در ظاهر، دوست ندارند و گروهی که هم در ظاهر و هم در خفا ما را دوست دارند . اینان، طبقه والا هستند... . گروه دوم ، پایین ترین طبقه هستند که فقط در ظاهر، ما را دوست دارند و شیوه سلاطین را در پیش می گیرند ؛ یعنی زبانشان با ما و شمشیرهایشان بر ماست . گروه سوم ، طبقه میانی هستند که ما را در پنهان دوست می دارند و در آشکار دوستمان نمی دارند . به جان خودم سوگند ، آنها که ما را در پنهان، دوست می دارند و نه در ظاهر ، همانهایی هستند که روزها روزه دار و شب ها به عبادت می ایستند و رنگ خدایی را در رخسارشان می بینی و اهل سازگاری و فرمان برداری اند» . آن مرد گفت : من از آنهایی هستم که در ظاهر و خفا شما را دوست می دارم . امام صادق علیه السلام فرمود : «کسانی که ما را در ظاهر و باطن دوست دارند ، نشانه هایی دارند که بِدان شناخته می شوند» . آن مرد گفت : این نشانه ها کدام اند؟ امام علیه السلام فرمود : «صفاتی است که نخستین آنها، این است که توحید را چنان که باید ، شناخته اند و علم توحید را استوار ساخته اند» .

.

الفصل السادس : خُلق أهل البيت عليهم السّلام6 / 1إيثارُهُمالكتاب«وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَ لَا شُكُورًا» . (1)

«وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (2)

الحديثالكشّاف عن ابن عبّاس فى بَيانِ سَبَبِ نُزول سورَهِ الإِنسانِ :إنَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ مَرِضا ، فَعادَهُما رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى ناسٍ مَعَهُ ، فَقالوا : يا أبَا الحَسَنِ ، لَو نَذَرتَ عَلى وَلَدِکَ . فَنَذَرَ عَلِىٌّ وفاطِمَةُ وفِضَّةُ جارِيَةٌ لَهُما إن بَرِئا مِمَّا بِهِما أن يَصوموا ثَلاثَةَ أيّامٍ ، فَشُفِيا وما مَعَهُم شَىءٌ ، فَاستَقرَضَ عَلِىٌّ مِن شَمعونَ الخَيبَرِىِّ اليَهودِىِّ ثَلاثَ أصوُعٍ مِن شَعيرٍ ، فَطَحَنَت فاطِمَةُ صاعا وَاختَبَزَت خَمسَةَ أقراصٍ عَلى عَدَدِهِم ، فَوَضَعوها بَينَ أيديهِم لِيُفطِروا ، فَوَقَفَ عَلَيهِم سائِلٌ فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ بَيتِ مُحَمَّدٍ ، مِسكينٌ مِن مَساكينِ المُسلِمينَ ، أطعِمونى أطعَمَكُمُ اللّهُ مِن مَوائِدِ الجَنَّهِ ، فَآثَروهُ ، وباتوا لَم يَذوقوا إلّا الماءَ ، وأصبَحوا صِياما . فَلَمّا أمسَوا ووَضَعُوا الطَّعامَ بَينَ أيديهِم وَقَفَ عَلَيهِم يَتيمٌ ، فَآثَروهُ . ووَقَفَ عَلَيهِم أسيرٌ فِى الثّالِثَهِ ، فَفَعَلوا مِثلَ ذلِکَ . فَلَمّا أصبَحوا أخَذَ عَلِىٌّ عليه السلام بِيَدِ الحَسَنِ وَالحُسَينِ وأقبَلوا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا أبصَرَهُم وهُم يَرتَعِشونَ كَالفِراخِ مِن شِدَّهِ الجوعِ قالَ : ما أشَدَّ ما يَسوؤُنى ما أرى بِكُم ! وقامَ فَانطَلَقَ مَعَهُم فَرَأى فاطِمَةَ فى مِحرابِها قَدِ التَصَقَ ظَهرُها بِبَطنِها وغارَت عَيناها ، فَساءَهُ ذلِکَ ، فَنَزَلَ جَبرَئيلُ وقالَ : خُذها يا مُحَمَّدُ هَنَّأکَ اللّهُ فى أهلِ بَيتِکَ ، فَأقرَأهُ السّورَهَ (3) . (4)

.

1- .الإنسان : 8 و 9 .
2- .الحشر : 9 .
3- .يعنى سوره الإنسان .
4- .الكشّاف : ج 4 ص 169 ، البدايه والنهايه : ج 5 ص 329 نحوه ؛ سعد السعود : ص 141 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 302 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 539 ح 15 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 243 ح 4 .

فصل ششم : اخلاق اهل بیت علیهم السلام

6 / 1 ایثار اهل بیت علیهم السلام

فصل ششم : اخلاق اهل بیت علیهم السّلام6 / 1ایثار اهل بیت علیهم السّلامقرآن«و خوراک را با وجودِ دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند [و در دل می گویند]: ما فقط برای خشنودی خداوند، شما را اطعام می کنیم. از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی» .

«و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را] بر خود ترجیح می دهند ، و کسانی که از آزمندیِ نفس خویش در امان مانند، آنان اند که رستگاران اند».

حدیثالکشّاف به نقل از ابن عبّاس، در بیان سبب نزول سوره انسان :حسن و حسین علیهماالسلام بیمار شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه گروهی به عیادت آن دو رفت . آنها [به علی علیه السلام] گفتند : ای ابو الحسن ! خوب است که برای فرزندانت نذری کنی . علی و فاطمه و فضّه (کنیز آنها) نذر کردند که اگر حسن و حسین از بیماری خود بهبود یابند ، سه روز روزه بدارند . حسن و حسین علیهماالسلام از بیماری شفا یافتند ، در حالی که خانواده چیزی نداشت . علی علیه السلام از شمعون خیبریِ یهودی، سه صاع جو قرض گرفت و فاطمه یک صاع آن را آرد کرد و از آن ، پنج گرده نان به شمار اعضای خانواده پخت . آنها نان ها را در پیش روی خود نهادند تا افطار کنند ، که ناگهان فقیری بر در ایستاد و گفت : سلام بر شما، ای اهل بیت نبوّت ! من مسکینی از مساکین مسلمانم . مرا اطعام کنید تا خدا شما را از مائده های بهشت اطعام کند . آنها او را بر خود ترجیح دادند و شب را به صبح رساندند ، در حالی که تنها آب آشامیده بودند و همچنان در حال روزه ، بام را شام کردند . چون هنگام اذان مغرب رسید و آنها نان را در پیش روی خود نهادند تا افطار کنند ، یتیمی سر رسید و آنها او را نیز بر خود ترجیح دادند و در روز سوم نیز اسیری آمد و با او نیز چنین کردند و نان خود را بدو دادند . چون صبح رسید ، علی علیه السلام دست حسن و حسین را گرفت و به سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به راه افتاد . هنگامی که چشم پیامبر به آنها افتاد که از شدّت گرسنگی همچون جوجه به خود می لرزند فرمود : «چه قدر بر من ناگوار است آنچه را در

شما می بینم !» . پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه آنها حرکت کرد تا نزد فاطمه علیهاالسلام آمد و او را در محرابش یافت که شکمش به پشتش چسبیده بود و دو چشمش فرو رفته بود . پیامبر صلی الله علیه و آله از این منظره ناراحت شد . پس جبرئیل نازل شد و گفت : ای محمّد ! سوره [انسان] را بگیر . خداوند، چنین خاندانی را به تو تبریک می گوید . آن گاه، سوره [انسان] را برای او خواند .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ سَبَبِ نُزولِ قَولِهِ تَعالى : «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا ...» :كانَ عِندَ فاطِمَةَ عليهاالسلامشَعيرٌ فَجَعَلوهُ عَصيدَةً ، فَلَمّا أنضَجوها ووَضَعوها بَينَ أيديهِم ، جاءَ مِسكينٌ ، فَقالَ المِسكينُ : رَحِمَكُمُ اللّهُ ، أطعِمونا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ ، فَقامَ عَلِىٌّ عليه السلام فَأَعطاهُ ثُلُثَها . فَما لَبِثَ أن جاءَ يَتيمٌ ، فَقالَ اليَتيمُ : رَحِمَكُمُ اللّهُ أطعِمونا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ ، فَقامَ عَلِىٌّ عليه السلام فَأَعطاهُ ثُلُثَها الثّانى ، فَما لَبِثَ أن جاءَ أسيرٌ ، فَقالَ الأَسيرُ : يرحَمكُمُ اللّهُ ، أطعِمونا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ ، فَقامَ عَلِىٌّ عليه السلام فَأَعطاهُ الثُّلُثَ الباقِىَ وما ذاقوها ، فَأَنزَلَ اللّهُ فيهِم هذِهِ الآيَةَ إلى قَولِهِ : «وَ كَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا» . (1)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 398 ، مجمع البيان : ج 10 ص 612 نحوه وكلاهما عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح ، بحار الأنوار : ج 35 ص 243 ح 3 .

امام صادق علیه السلام در توضیح سبب نزول این سخن خداوند متعال : «و خوراک را با وجودِ دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند» :فاطمه علیهاالسلاممقداری جو داشت که از آن کاچی فراهم آوردند . چون آن را پختند و برای خوردن در پیش روی خود نهادند ، مسکینی بیامد و گفت : خداوند به شما رحم کند ! از آنچه خداوند، روزی تان کرده ، به ما غذا بدهید . علی علیه السلام برخاست و یک سومِ خوراک را بدو داد . طولی نکشید که یتیمی آمد و گفت : خداوند به شما رحم کند ! از آنچه خداوند، روزی تان کرده ، به ما غذا بدهید . علی علیه السلام برخاست و یک سومِ خوراک را بدو داد و سپس اسیری بیامد و گفت : خداوند بر شما رحم کند ! از آنچه خداوند، روزی تان کرده ، به ما غذا بدهید . علی علیه السلام برخاست و یک سومِ باقی مانده خوراک را بدو داد و هیچ کدام، آن خوراک را نچشیدند . پس خداوند سبحان در حقّ آنها این آیه را نازل فرمود ، تا «و کوشش شما مقبول افتاده است» .

.

الإمام الباقر عليه السلام : «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» يَقولُ : عَلى شَهوَتِهِم لِلطَّعامِ وإيثارِهِم لَهُ ، «مِسْكِينًا» مِن مَساكينِ المُسلِمينَ ، و «يَتِيمًا» مِن يَتامَى المُسلِمينَ ، «وَ أَسِيرًا» مِن أُسارَى المُشرِكينَ ، ويَقولونَ إذا أطعَموهُم : «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَ لَا شُكُورًا» . قالَ : وَاللّهِ ما قالوا هذا لَهُم ، ولكِنَّهُم أضمَروهُ فى أنفُسِهِم فَأَخبَرَ اللّهُ بِإِضمارِهِم ، يَقولونَ : لا نُريدُ جَزاءً تُكافِئونَنا بِهِ ولا شُكورا تُثنونَ عَلَينا بِهِ ، ولكِنّا إنَّما أطعَمناكُم لِوَجهِ اللّهِ وطَلَبِ ثَوابِهِ . (1)

مجمع البيان عن ابن عبّاس :إنَّ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام أجَّرَ نَفسَهُ لِيَستَقِيَ نَخلاً بِشَىءٍ مِن شَعيرٍ لَيلَةً حَتّى أصبَحَ . فَلَمّا أصبَحَ وقَبَضَ الشَّعيرَ طَحَنَ ثُلُثَهُ فَجَعَلوا مِنهُ شَيئا لِيَأكُلوهُ يُقالُ لَهُ الحَريرَهُ (2) ، فَلَمّا تَمَّ إنضاجُهُ أتى مِسكينٌ فَأَخرَجوا إلَيهِ الطَّعامَ ، ثُمَّ عَمِلَ الثُّلُثَ الثّانِيَ ، فَلَمّا تَمَّ إنضاجُهُ أتى يَتيمٌ فَسَأَلَ فَأَطعَموهُ ، ثُمَّ عَمِلَ الثُّلُثَ الثّالِثَ ، فَلَمّا تَمَّ إنضاجُهُ أتى أسيرٌ مِنَ المُشرِكينَ فَسَأَلَ فَأَطعَموهُ ، وطَوَوا يَومَهُم ذلِکَ . (3)

شواهد التنزيل عن ابن عبّاس فى قَولِ اللّهِ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» :نَزَلَت فى عَلِيٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام . (4)

الأمالى للطوسى عن أبى هريره :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَشَكا إلَيهِ الجوعَ ، فَبَعَثَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى بُيوتِ أزواجِهِ ، فَقُلنَ : ما عِندَنا إلّا الماءُ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن لِهذَا الرَّجُلِ اللَّيلَةَ ؟ فَقالَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : أنَا لَهُ يا رَسولَ اللّهِ . وأتى فاطِمَةَ عليهاالسلامفَقالَ : ما عِندَکِ يَابنَةَ رَسولِ اللّهِ ؟ فَقالَت : ما عندَنا إلّا قوتُ الصِّبيَةِ لكِنّا نُؤثِرُ ضَيفَنا ، فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : يَابنَةَ مُحَمَّدٍ ، نَوِّمِى الصِّبيَةَ وأطفِئِى المِصباحَ ، فَلَمّا أصبَحَ عَلِيٌّ عليه السلام غَدا عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأَخبَرَهُ الخَبَرَ ، فَلَم يَبرَح حَتّى أنزَلَ اللّهُ عز و جل : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (5)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 333 ح 390 عن سلمه بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام ، العمده : ص 348 ذيل ح 668 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 240 ح 1 ؛ تفسير الثعلبى : ج 10 ص 102 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه .
2- .الحريره : الحساء من الدسم والدقيق (لسان العرب : ج 4 ص 184 «حرر») .
3- .مجمع البيان : ج 10 ص 612 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 169 نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 244 ح 5 ؛ أسباب النزول : ص 470 ح 844 ، مطالب السؤول : ج 1 ص 146 وكلاهما نحوه ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 405 ح 1056 .
4- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 332 ح 973 ؛ إرشاد القلوب : ص 136 نحوه .
5- .الأمالى للطوسى : ص 185 ح 309 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 678 ح 4 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 74 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 59 ح 1 ؛ شواهد التنزيل : ج 2 ص 331 ح 972 نحوه .

امام باقر علیه السلام : «و خوراک را با وجودِ دوست داشتنش اطعام می کنند» ، یعنی : با در نظر گرفتن اشتهایشان به آن غذا و گذشتن از آن و بخشیدنش به آنان . «بینوا» ، بینوایی از مسلمانان بود . «یتیم» ، یتیمی از مسلمانان بود و «اسیر» ، اسیری از مشرکان بود. هر گاه علی علیه السلام آنها را اطعام می کرد ، می فرمود : «ما فقط برای خشنودی خداوند، شما را اطعام می کنیم. از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی» . به خدا سوگند ، این را برای آنها نگفتند و در دلشان پنهان داشتند و خداوند از نهفته های دل آنها خبر داده است که آنها می گفتند : ما از شما پاداشی نمی خواهیم تا با آن ، هزینه ما را بپردازید و نه سپاسی که با آن ما را بستایید ؛ بلکه ما شما را به خاطر خدا و گرفتن پاداش او، اطعام می کنیم .

مجمع البیان به نقل از ابن عبّاس :علی بن ابی طالب علیه السلام کار آب دادن شب تا صبح نخلستانی را پذیرفت تا در برابر آن ، قدری جو بگیرد . چون صبح شد و جو را گرفت ، یک سوم آن را آرد کرد و از آن حریره ای فراهم آوردند تا بخورند . چون پختن آن تمام شد ، مسکینی آمد و آنها طعام را به او دادند و یک سومِ دوم را پختند و چون پختن آن تمام شد ، یتیمی آمد و غذا خواست و او را اِطعام کردند و سپس یک سومِ آخر را پختند و چون پختن آن تمام شد ، اسیری از مشرکان آمد و غذا خواست و این بار، او را اطعام کردند و روزشان را به گرسنگی سپری نمودند .

شواهد التنزیل به نقل از ابن عبّاس، در باره آیه شریف : «و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را] بر خود ترجیح می دهند» :این آیه در حقّ علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است .

الأمالی، طوسی به نقل از ابو هریره :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی نالید . پیامبر صلی الله علیه و آله ، کسی را به خانه های همسرانش فرستاد و آنها در پاسخ گفتند : جز آب ، در خانه یافت نمی شود . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چه کسی این مرد را امشب مهمان می کند؟» . علی بن ابی طالب علیه السلام گفت : من ، ای پیامبر خدا! علی علیه السلام نزد فاطمه علیهاالسلام آمد و گفت : «ای دختر پیامبر خدا! در خانه چه داری؟» . فاطمه گفت : جز غذای کودکان ، خوراکی نداریم و همان را به میهمانمان می دهیم . علی علیه السلام فرمود : «ای

دختر محمّد! کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن» . چون صبح شد ، علی علیه السلام به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و ایشان را از ماجرا آگاه کرد و طولی نکشید که خداوند، این آیه : «و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را] بر خود ترجیح می دهند، و کسانی که از آزمندیِ نفس خویش در امان مانند، آنان اند که رستگاران اند» را نازل نمود .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسٌ ذاتَ يَومٍ وأصحابُهُ جُلوسٌ حَولَهُ ، فَجاءَ عَلِيٌّ عليه السلام وعَلَيهِ سَمَلُ (1) ثَوبٍ مُنخَرِقٍ عَن بَعضِ جَسَدِهِ ، فَجَلَسَ قَريبا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَنَظَرَ إلَيهِ ساعَةً ثُمَّ قَرَأَ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام : أما إنَّکَ رَأسُ الَّذينَ نَزَلَت فيهِم هذِهِ الآيَةُ وسَيِّدُهُم وإمامُهُم . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ : أينَ حُلَّتُکَ الَّتى كَسَوتُكَها يا عَلِيُّ ؟ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ بَعضَ أصحابِکَ أتانى يَشكو عُريَةُ وعُرىَ أهلِ بَيتِهِ ، فَرَحِمتُهُ وآثَرتُهُ بِها عَلى نَفسى ، وعَرَفتُ أنَّ اللّهَ سَيَكسونى خَيرا مِنها ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : صَدَقتَ ، أما إنَّ جَبرائيلَ قَد أتانى يُحَدِّثُنى أنَّ اللّهَ (قَد) اتَّخَذَ لَکَ مَكانَها فِى الجَنَّهِ حُلَّةً خَضراءَ مِن إستَبرَقٍ ، وصِنفَتُها (2) مِن ياقوتٍ وزَبَرجَدٍ ، فَنِعمَ الجَوازُ جَوازُ رَبِّکَ بِسَخاوَهِ نَفسِکَ ، وصَبرِکَ عَلى سَمَلَتِکَ هذِهِ المُنخَرِقَهِ ، فَأبشِر يا عَلِيُّ . فَانصَرَفَ عَلِيٌّ عليه السلام فَرِحا مُستَبشِرا بِما أخبَرَهُ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (3)

.

1- .السمل : الخَلَق من الثياب (النهايه : ج 2 ص 403 «سمل») .
2- .الصِّنفَه : الطرف والزاويه من الثوب وغيره (لسان العرب : ج 9 ص 198 «صنف») .
3- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 680 ص 7 عن جابر بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 36 ص 60 ح 4 .

امام باقر علیه السلام :روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و اصحاب ایشان در محضر ایشان نشسته بودند . در این هنگام ، علی علیه السلام با جامه ای پوسیده که نقاطی از بدن ایشان را می نمود ، آمد و در نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله نشست . پیامبر صلی الله علیه و آله لحظاتی به او نگریست و سپس این آیه را تلاوت فرمود : «و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را]بر خود ترجیح می دهند، و کسانی که از آزمندیِ نفس خویش در امان مانند، آنان اند که رستگاران اند» . سپس به علی علیه السلام فرمود : «آگاه باش که تو سر و سَرور و پیشوای کسانی هستی که این آیه در باره آنها نازل شده است» . سپس فرمود : «کجاست جامه ای که بر تن تو کردم ، ای علی؟». علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا ! یکی از اصحاب شما نزد من آمد ، در حالی که از برهنگی خود و خانواده اش می نالید . دلم رحم آمد و ترجیح دادم آن را بدو دهم و می دانم که خداوند ، مرا با جامه ای بهتر از آن خواهد پوشاند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «راست گفتی . جبرئیل برای من خبر آورد که خداوند به جای آن برای تو در بهشت، جامه ای سبز از استبرق، برگزیده که حاشیه های آن از یاقوت و زبرجد است . بهترین پاداش ، پاداش پروردگارت است در برابر بخشش و شکیبایی تو بر همین جامه پوسیده . پس مژده باد تو را، ای علی !» . علی علیه السلام شاد و خوش حال از خبری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدو داده بود ، باز گشت .

.

تفسير الثعلبى :رَأَيتُ فى الكُتُبِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا أرادَ الهِجرَةَ خَلَّفَ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام بِمَكَّةَ لِقَضاءِ دُيونِهِ ورَدِّ الوَدائِعِ الَّتى كانَت عِندَهُ ، فَأمَرَهُ لَيلَةَ خَرَجَ إلَى الغارِ وقَد أحاطَ المُشرِكونَ بِالدّارِ أن يَنامَ عَلى فِراشِهِ صلى الله عليه و آله ، وقالَ لَهُ : اِتَّشِح بِبُردِىَ الحَضرَمِىِّ الأخضَرِ ونَم عَلى فِراشِى ، فَإنَّهُ لا يَخلُصُ إلَيکَ مِنهُم مَکروهٌ إن شاءَ اللّهُ فَفَعَلَ ذلِکَ عَلِىٌّ ، فَأوحَى اللّهُ تَعالى إلى جَبرَئيلَ وميکائيلَ عليهماالسلام : إنّى قَد آخَيتُ بَينَکُما ، وجَعَلتُ عُمُرَ أحَدِکُما أطوَلَ مِن عُمُرِ الآخَرِ ، فَأيُّکُما يُؤثِرُ صاحِبَهُ بِالبَقاءِ وَالحَياهِ ؟ فَاختارَ کِلاهُمَا الحَياهَ ، فَأوحَى اللّهُ تَعالى إلَيهِما : أفَلا کُنتُما مِثلَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ؟! آخَيتُ بَينَهُ وبَينَ مُحَمَّدٍ ، فَباتَ عَلى فِراشِهِ يَفديهِ نَفسَهُ ويُؤثِرُهُ بِالحَياهِ ؟! اِهبِطا إلَى الأرضِ فَاحفَظاهُ مِن عَدُوِّهِ . فَنَزَلا ، فَکانَ جَبرَئيلُ عِندَ رَأسِ عَلِىٍّ ، وميکائيلُ عِندَ رِجلَيهِ ، وجَبرَئيلُ يُنادى : بَخٍ بَخٍ ! مَن مِثلُکَ يَا بنَ أبى طالِبٍ فَنادى (1) اللّهُ عز و جلالمَلائِکَةَ ؟! وَأنزَلَ اللّهُ عز و جلعَلى رَسولِهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُتَوَجِّهٌ إلَى المَدينَهِ فى شَأنِ عَلِىٍّ : «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (2) . (3)

6 / 2تَواضُعُهُمالمعجم الكبير عن ابن عمر عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَقَد هَبَطَ عَلَىَّ مَلَکٌ مِنَ السَّماءِ ما هَبَطَ عَلى نَبِىٍّ قَبلى ، ولا يَهبِطُ عَلى أحَدٍ مِن بَعدى ، وهُوَ إسرافيلُ وعِندَهُ جِبريلُ ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيکَ يا مُحَمَّدُ ، ثُمَّ قالَ : أنَا رَسولُ رَبِّکَ إلَيکَ ، أمَرَنى أن اُخيِرَکَ (4) إن شِئتَ نَبِيّا عَبدا ، وإن شِئتَ نَبِيّا مَلِکا ؟ فَنَظَرتُ إلى جِبريلَ ، فَأومَأ جِبريلُ إلَىَّ أن تَواضَع ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عِندَ ذلِکَ : نَبِيّا عَبدا . (5)

.

1- .كذا ، والظاهر أنّها تصحيف من النسّاخ أو خطأ مطبعى ، وفى سائر المصادر : «يباهى» .
2- .البقره : 207 .
3- .تفسير الثعلبى : ج 2 ص 125 ح 103 ، اُسد الغابه : ج 4 ص 98 الرقم 3789 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 123 ح 133 عن أبى سعيد الخدرى وكلاهما نحوه ؛ العمده : ص 239 ح 367 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 173 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 89 ح 76 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 19 ص 86 ح 37 .

4- .كذا فى المتن ، والظاهر أنّ الصواب : «اَخَيّرک» .
5- .المعجم الكبير : ج 12 ص 267 ح 13309 ، حليه الأولياء : ج 3 ص 256 الرقم 246 ، سبل الهدى والرشاد : ج 7 ص 76 ، إمتاع الأسماع : ج 2 ص 222 ، كنز العمّال : ج 11 ص 431 ح 32027 .

6 / 2 فروتنی اهل بیت علیهم السلام

تفسیر الثعلبی :در کتاب ها دیده ام که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آهنگ هجرت کرد ، علی بن ابی طالب علیه السلام را در مکّه به جانشینی خود نهاد تا قرض های ایشان را ادا کند و امانت هایی را که نزد او بود ، به صاحبانشان بازگرداند . پیامبر صلی الله علیه و آله شبی که به غار رفت در حالی که خانه را محاصره کرده بودند ، به علی علیه السلام دستور داد در بستر او بیارَمد و به او فرمود : «بُردِ حضرمیِ سبز مرا بر دوش افکن و به جای من بخواب، که به خواست خداوند متعال، آسیبی از ایشان به تو نمی رسد» . علی علیه السلام نیز چنین کرد . پس خداوند متعال به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که : «من میان شما دو نفر، برادری بر قرار کردم و عُمر یکی از شما را بیش از دیگری قرار دادم . کدام یک از شما زندگی را بر می گزیند؟» . هر دو زندگی را برگزیدند . خداوند متعال به آن دو، وحی کرد که : «آیا شما همچون علی بن ابی طالب نیستید؟! من میان او و محمّد ، برادری بر قرار کردم و علی در بستر محمّد آرمید و خود را فدای او کرد و زندگی او را بر خود ترجیح داد؟! به زمین فرود آیید و او را از دشمنش حفظ کنید» . آن دو، فرود آمدند و جبرئیل ، در کنار سر پیامبر و میکائیل ، در کنار دو پای ایشان ایستاد . جبرئیل ندا می داد : «خوشا ، خوشا ، ای علی بن ابی طالب! چه کسی همچون توست که خداوند عز و جل [با او] به فرشتگان مباهات کند؟!» و خداوند به پیامبرش که در راه مدینه بود ، این آیه را در شأن علی علیه السلام نازل فرمود : «و از میان مردم، کسی است که برای طلب خشنودی خدا جان خویش را فدا می فروشد» .

6 / 2فروتنی اهل بیت علیهم السّلامالمعجم الکبیر به نقل از عبد اللّه بن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «فرشته ای از آسمان بر من نازل شد که نه پیش از من بر پیامبری نازل شده بود و نه پس از من بر کسی نازل خواهد شد . او اسرافیل بود که جبرئیل را همراه خود داشت . گفت : درود بر تو، ای محمّد! و سپس ادامه داد : من فرستاده پروردگارت به سوی تو هستم . او به من دستور داده که تو را اگر می خواهی ، به عنوان پیامبری بنده، و اگر مایلی ، به عنوان پیامبری پادشاه برگزینم . من به جبرئیل نگریستم . جبرئیل به من اشاره کرد که فروتنی کن» . این جا

بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ترجیح می دهم پیامبری بنده باشم» .

.

الإمام الباقر عليه السلام فى ذِكرِ فَضائِلِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :ولَقد أتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام بِمَفاتيحِ خَزائِنِ الأَرضِ ثَلاثَ مَرّاتٍ يُخَيِّرُهُ ، مِن غَيرِ أن يَنقُصَهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى مِمّا أَعَدَّ اللّهُ لَهُ يَومَ القِيامَهِ شَيئا ، فَيَختارُ التَّواضُعَ لِرَبِّهِ جَلَّ وعَزَّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام أتى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَخَيَّرَهُ ، وأشارَ عَلَيهِ بِالتَّواضُعِ ، وكانَ لَهُ ناصِحا ، فَكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يأكُلُ إكلَهَ العَبدِ ، ويَجلِسُ جِلسَهَ العَبدِ ، تَواضُعا للّهِ تَبارَکَ وتَعالى . (2)

الطبقات الكبرى عن حمزه بن عبداللّه بن عتبه :كانَت فِى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله خِصالٌ لَيسَت فِى الجَبّارينَ ، كانَ لا يَدعوهُ أحمَرُ ولا أسوَدُ مِنَ النّاسِ إلّا أجابَهُ ، وكانَ رُبَّما وَجَدَ تَمرَهً مُلقاهً فَيَأخُذُها فَيُهوى بِها إلى فيهِ ، وإنَّهُ لَيَخشى أن تَكونَ مِنَ الصَّدَقَهِ ، وكانَ يَركَبُ الحِمارَ عُريا لَيسَ عَلَيهِ شَىءٌ . (3)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 130 ح 100 ، الأمالى للطوسى : ص 692 ح 1470 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، دلائل الإمامه : ص 225 ح 151 عن جابر ، مشكاه الأنوار : ص 397 ح 1307 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 277 ح 116 .
2- .الكافى : ج 8 ص 131 ح 101 عن علىّ بن المغيره ، و ج 6 ص 270 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 245 ح 1762 كلاهما عن زيد الشحّام نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 278 ح 117 ، وراجع : مجمع البيان : ج 9 ص 133 .
3- .الطبقات الكبرى : ج1 ص370 ، تاريخ دمشق : ج4 ص80 عن أبى هريره، سبل الهدى والرشاد : ج 7 ص 31 كلاهما نحوه .

امام باقر علیه السلام در یادکرد فضیلت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل ، سه بار کلیدهای خزانه های زمین را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد ، بی آن که خداوند تبارک و تعالی از آنچه برای او در روز رستاخیز آماده کرده است ، چیزی بکاهد و پیامبر ، در برابر خداوند عز و جل ، فروتنی را برگزید .

امام صادق علیه السلام :جبرئیل ، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و او را مخیّر ساخت و به او اشاره کرد تا فروتنی را برگزیند . جبرئیل ، خیرخواه پیامبر بود . پیامبر صلی الله علیه و آله برای فروتنی در برابر خداوند متعال ، همچون بندگان، غذا می خورد و همچون بندگان می نشست .

الطبقات الکبری به نقل از حمزه بن عبد اللّه بن عتبه :پیامبر صلی الله علیه و آله صفاتی داشت که در زورگویان نبود . اگر سرخ و سیاهی او را دعوت می کرد ، می پذیرفت و گاه که خرمای به کنار افتاده ای می یافت ، آن را در دهان می نهاد و تنها از این می ترسید که صدقه باشد . او بر الاغِ کاملاً برهنه سوار می شد .

.

الطبقات الكبرى عن يزيد بن عبداللّه بن قسيط :كانَ أهلُ الصُّفَّهِ ناسا مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا مَنازِلَ لَهُم ، فَكانوا يَنامونَ عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِيالمَسجِدِ ويَظَلُّونَ فيهِ ما لَهُم مَأوىً غَيرُهُ ، فَكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَدعوهُم إلَيهِ بِاللَّيلِ إذا تَعَشّى فَيُفَرِّقُهُم عَلى أصحابِهِ ، وتَتَعَشّى طائِفَهٌ مِنهُم مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، حَتّى جاءَ اللّهُ تَعالى بِالغِنى . (1)

سنن أبى داود عن أبى ذرّ :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَجلِسُ بَينَ ظَهرَى (2) أصحابِهِ ، فَيَجىءُ الغَريبُ فَلا يَدرى أيُّهُم هُوَ حَتّى يَسأَلَ . فَطَلَبنا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن نَجعَلَ لَهُ مَجلِسا يَعرِفُهُ الغَريبُ إذا أتاهُ ، فَبَنَينا لَهُ دُكّانا مِن طينٍ ، كانَ فَجَلَسَ عَلَيهِ . (3)

سنن ابن ماجه عن أبى مسعود :أتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ فَكَلَّمَهُ ، فَجَعَلَ تَرعَدُ فَرائِصُهُ ، فَقالَ لَهُ : هَوِّن عَلَيكَ فَإِنّى لَستُ بِمَلِكٍ ، إنَّما أنَا ابنُ امرَأهٍ تَأكُلُ القَديدَ (4) . (5)

سنن أبى داود عن مطرف عن أبيه :إنطَلَقتُ فى وَفدِ بَنى عامِرٍ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقُلنا : أنتَ سَيِّدُنا ، فَقالَ : السَّيِّدُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى . قُلنا : وأفضَلُنا فَضلاً ، وأعظَمُنا طَولاً ، فَقالَ : قولوا بِقَولِكُم أو بَعضِ قَولِكُم ولا يَستَجرِيَنَّكُمُ الشَّيطانُ . (6)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 255 ، وراجع : فتح البارى : ج 11 ص 286 ذيل ح 6460 .
2- .هكذا فى المصدر ، وفى سائر المصادر : «ظَهرانَى» بدل «ظَهرَى» .
3- .سنن أبى داود : ج 4 ص 225 ح 4698 ، سنن النسائى : ج 8 ص 101 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 209 ح 165 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 48 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 229 ح 35 .
4- .القديد : اللحم المملوح المجفّف فى الشمس (لسان العرب : ج 3 ص 344 «قدد») .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1101 ح 3312 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 506 ح 3733 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 64 ح 1260 كلاهما

عن جرير بن عبد اللّه نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 88 ح 14965 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 48 ح 7 نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 229 ح 35 .
6- .سنن أبى داود : ج 4 ص 254 ص 4806 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 70 ح 10075 ، الأدب المفرد : ص 72 ح 211 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 499 ح 16311 ، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 34 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 651 ح 8334 .

الطبقات الکبری به نقل از یزید بن عبد اللّه بن قسیط :اهل صُفّه (سکّونشینان) ، جماعتی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که خانه ای نداشتند و در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد می خوابیدند و چون مأوایی نداشتند ، در آن جا به سر می بردند . پیامبر خدا هنگام شام ، آنها را فرا می خواند و در میان اصحابش تقسیمشان می کرد و گروهی از آنها نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله شام می خوردند، تا وقتی که خداوند ، توانگری را به ارمغان آورد .

سنن أبی داوود به نقل از ابو ذر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان یارانش می نشست و هر گاه بیگانه ای می آمد ، نمی فهمید کدام پیامبر است تا این که می پرسید . از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستیم که جایگاهی برایش درست کنیم تا اگر بیگانه ای آمد ، او را بشناسد . بدین ترتیب ، سکّویی از گِل برای او ساختیم، که بر آن نشست .

مسند ابن ماجه به نقل از ابو مسعود :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و هنگام صحبت با ایشان بدنش می لرزید . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «آرام باش . من که پادشاه نیستم ؛ بلکه پسرِ زنی هستم که گوشت نمک سود می خورد» .

سنن أبی داوود به نقل از مطرّف، از پدرش :با هیئت نمایندگی بنی عامر ، خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم . گفتیم : تو سَرور مایی . فرمود : «سَرور ، خداوند تبارک و تعالی است» . گفتیم : تو کاملاً از ما برتر و از ما بخشنده تری . فرمود : «هر چه می خواهید ، بگویید ؛ ولی مواظب باشید که شیطان، شما را نماینده خود قرار ندهد [و مدح و ستایش مبالغه آمیز نکنید]» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :ما أكَلَ نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُتَّكِئٌ مُنذُ بَعَثَهُ اللّهُ عز و جل ، وكانَ يَكرَهُ أن يَتَشَبَّهَ بِالمُلوكِ . ونَحنُ لا نَستَطيعُ أن نَفعَلَ . (1)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن زاذان :رَأَيتُ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ يُمسِكُ الشُّسوعَ بِيَدِهِ ، يَمُرُّ فِى الأَسواقِ فَيُناوِلُ الرَّجُلَ الشِّسعَ ، ويُرشِدُ الضّالَّ ويُعينُ الحَمّالَ عَلَى الحُمولَهِ ، وهُوَ يَقرَأُ هذِهِ الآيَهَ : «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» (2) . ثُمَّ يَقولُ : هذِهِ الآيَهُ اُنزِلَت فِى الوُلاهِ وذَوِى القُدرَهِ مِنَ النّاسِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :خَرَجَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وهُوَ راكِبٌ ، فَمَشَوا مَعَهُ فَقالَ : أَلَكُم حاجَهٌ ؟ قالوا : لا ، ولكِنّا نُحِبُّ أن نَمشِىَ مَعَكَ ، فَقالَ لَهُم : اِنصَرِفوا ؛ فَإِنَّ مَشىَ الماشى مَعَ الرّاكِبِ مَفسَدَهٌ لِلرّاكِبِ ومَذَلَّهٌ لِلماشى . (4)

تفسير الطبرى :إنّ الحسن بن علىٍّ عليه السلام كانَ يَجلِسُ إلَى المَساكينِ ، ثُمَّ يَقولُ : «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (5) . (6)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 272 ح 8 المحاسن : ج 2 ص 247 ح 1768 كلاهما عن المعلّى بن خنيس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 262 ح 54 .
2- .القصص : 83 .
3- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 621 ح 1064 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 489 ، تفسير الآلوسى : ج 20 ص 125 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 180 ح 36538 ؛ مجمع البيان : ج 7 ص 420 نحوه ، العمده : ص 308 ح 511 .
4- .الكافى : ج 6 ص 540 ح 16 ، المحاسن : ج 2 ص 470 ح 2632 ، مشكاه الأنوار : ص 364 ح 1189 من دون إسنادٍ إليه عليه السلام وكلّها عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 41 ص 55 ح 2 ، وراجع : تحف العقول : ص 209 .
5- .النحل : 23 .

6- .تفسير الطبرى : ج 8 جزء 14 ص 94 ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 120 نقلاً عن عبد اللّه بن أحمد وعبد بن حميد وابن أبى حاتم ؛ العمده : ص 400 ح 812 .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از هنگامی که خداوند عز و جل او را به پیامبری برانگیخت ، هرگز تکیه کرده خوراکی نخورد و کراهت داشت به سلاطین مانند شود و ما توان چنین کاری نداریم .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از زادان :علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که بند کفش را با دست خود می گرفت و از بازار می گذشت تا بند کفش را به دست صاحبش می داد و رهْ گم کرده را ره می نمود و در برداشتن بار به بارکش کمک می کرد و این آیه را تلاوت می نمود : «این، سرای آخرت را از آنِ کسانی قرار دادیم که در این جهان ، نه خواهان برتری جویی و نه خواهان فسادند ، و فرجام نیک ، از آنِ پرهیزگاران است» . سپس می فرمود : «این آیه در حقّ والیان و مردمان قدرتمند، نازل شده است» .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام ، سواره از خانه خارج شد و گروهی پیاده همراه او راه افتادند . فرمود : «آیا کاری دارید؟» . گفتند : نه ؛ لیکن دوست داریم با شما همراهی کنیم . به آنها فرمود : «باز گردید. پیاده رفتن به همراه سواره، موجب تباهیِ سواره و خواریِ پیاده است» .

تفسیر الطبری :حسن بن علی علیه السلام در کنار مساکین می نشست و سپس این آیه : «خداوند ، مستکبران را دوست ندارد» » را تلاوت می کرد .

.

المناقب لابن شهرآشوب :رُوِیَ أَنَّهُ مَرَّ الحَسَنُ بنُ عَلِیٍّ علیه السلام عَلی فُقَراءَ وقَد وَضَعوا کُسَیراتٍ عَلَی الأَرضِ وهُم قُعودٌ یَلتَقِطونَها ویَأکُلونَها ، فَقالوا لَهُ : هَلُمَّ یَا بنَ بِنتِ رَسولِ اللّهِ إِلَی الغَداءِ . قالَ : فَنَزَلَ وقالَ : «إنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ المُستَکبِرینَ» ، وجَعَلَ یَأکُلُ مَعَهُم حَتَّی اکتَفَوا وَالزّادُ عَلی حالِهِ بِبَرَکَتِهِ . ثُمَّ دَعاهُم إلی ضِیافَتِهِ وأطعَمَهُم وکَساهُم . (1)

تاریخ دمشق عن محمّد بن عمرو بن حزم :مَرَّ الحُسَینُ بِمَساکینَ یَأکُلونَ فِی الصُّفَّهِ (2) فَقالوا : الغَداءَ ، فَنَزَلَ وقالَ : إنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ المُتَکَبِّرینَ ، فَتَغَدّی مَعَهُم ثُمَّ قالَ لَهُم : قَد أجَبتُکُم فَأجیبونی . قالوا : نَعَم . فَمَضی بِهِم إلی مَنزِلِهِ ، فَقالَ لِلرَّبابِ : أخرِجی ما کُنتِ تَدَّخِرینَ . (3)

الکافی عن أبی بصیر :دَخَلَ أبو عَبدِاللّهِ علیه السلام الحَمّامَ ، فَقالَ لَهُ صاحِبُ الحَمّامِ : اُخلیهِ لَکَ ؟ فَقالَ : لا حاجَهَ لی فی ذلِکَ ، المُؤمِنُ أخَفُّ مِن ذلِکَ . (4)

المناقب لابن شهرآشوب :دَخَلَ [الرِّضا علیه السلام] الحَمّامَ فَقالَ لَهُ بَعضُ النّاسِ : دَلِّکنی یا رَجُلُ ، فَجَعَلَ یُدَلِّکُهُ ، فَعَرَفوهُ ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ یَستَعذِرُ مِنهُ ، وهُوَ یُطَیِّبُ قَلبَهُ ویُدَلِّکُهُ . (5)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 23 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 352 ح 28 .
2- .أهل الصُفّه : هم فقراء المهاجرین ، ومَن لم یکن له منزل یسکنه ، فکانوا یأوون إلی موضع مُظلّل فی مسجد المدینه یسکنونه (النهایه : ج 3 ص 37 «صفف») .
3- .تاریخ دمشق : ج 14 ص 181 ؛ تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 257 ح 15 عن مسعده بن صدقه نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 189 ح 1 .
4- .الکافی : ج 6 ص 503 ح 37 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 117 ح 249 نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 47 ح 69 .
5- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 362 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 99 ح 16 .

المناقب، ابن شهرآشوب :حسن بن علی علیه السلام بر گروهی از فقرا گذشت که تکّه های نان را بر زمین نهاده و گرد یکدیگر نشسته بودند و از آن بر می داشتند و می خوردند . این جماعت به امام علیه السلام گفتند : ای پسر دختر پیامبر خدا! بفرمایید . امام علیه السلام فرود آمد و فرمود : «خداوند ، مستکبران را دوست ندارد» و همراه آنان به خوردن نشست تا از خوردن دست کشیدند . این، در حالی بود که به برکت وجود امام علیه السلام چیزی از نان ها کم نشده بود . سپس امام علیه السلام آنها را به مهمانی دعوت کرد و اطعامشان نمود و به آنان جامه بخشید .

تاریخ دمشق به نقل از محمّد بن عمرو بن حزم :امام حسین علیه السلام بر گروهی از مساکین گذشت که بر سکّو[ی مسجد] غذا می خوردند . آنها به امام علیه السلام ، غذا تعارف کردند . ایشان فرود آمد و فرمود : «خداوند ، متکبّران را دوست ندارد» .پس با آنها غذا خورد . سپس به آنها فرمود : «من دعوت شما را پذیرفتم ؛ شما هم دعوت مرا بپذیرید» . گفتند : باشد . امام علیه السلام آنها را با خود به منزلش برد و به رباب فرمود : «آنچه را ذخیره کرده ای ، بیرون بیاور» .

الکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام به حمّام رفت . صاحب حمّام به ایشان گفت : آیا حمّام را قُرق کنم؟ امام علیه السلام فرمود : «نیازی به این کار نیست . کار مؤمن ، ساده تر از این امور است» .

المناقب، ابن شهرآشوب :روایت شده است که امام رضا علیه السلام به حمّام رفت . فردی به ایشان گفت : ای مرد! مرا کیسه بکش . امام علیه السلام او را کیسه کشید . مردم ، امام علیه السلام را به آن مرد معرّفی کردند . او از امام علیه السلام پوزش طلبید؛ ولی ایشان علیه السلام دل آن مرد را آرام می کرد و همچنان کیسه اش می کشید .

.

6 / 3عَفوُهُمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مُروءَتُنا أهلَ البَيتِ العَفوُ عَمَّن ظَلَمَنا ، وإعطاءُ مَن حَرَمَنا . (1)

سنن الترمذى عن أبى عبداللّه الجدلى :سَأَلتُ عائِشَةَ عَن خُلقِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَت : لَم يَكُن فاحِشا ولا مُتَفَحِّشا ولا صَخّابا (2) فِى الأَسواقِ ، ولا يَجزى بِالسَّيِّئَهِ السَّيِّئَهَ ، ولكِن يَعفو ويَصفَحُ . (3)

صحيح البخارى عن عبد اللّه :كَأَنّى أنظُرُ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله يَحكى نَبِيّا مِنَ الأَنبِياءِ ، ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأَدمَوهُ ، وهُوَ يَمسَحُ الدَّمَ عَن وَجهِهِ ويَقولُ : اللّهُمَّ اغفِر لِقَومى فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اُتِىَ بِاليَهودِيَّهِ الَّتى سَمَّتِ الشّاهَ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ لَها: ما حَمَلَكِ عَلى ما صَنَعتِ ؟ فَقالَت : قُلتُ : إن كانَ نَبِيّا لَم يَضُرَّهُ وإن كانَ مَلِكا أرَحتُ النّاسَ مِنهُ ، قالَ : فَعَفا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنها . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 38 ، الخصال : ص 10 ح 33 ، الأمالى للصدوق : ص 364 ح 450 كلاهما عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 141 ح 27 .
2- .الصخب والسخب : الضجّه واضطراب الأصوات للخصام (النهايه : ج 3 ص 14 «صخب») .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 369 ح 2016 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 532 ح 25472 و ج 10 ص 75 ح 26049 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 72 ح 13301 ، كنز العمّال : ج 7 ص 222 ح 18717 ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 368 ح 730 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 144 ح 80 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 15 ص 213 ذيل ح 26 ، وراجع : صحيح البخارى : ج 4 ص 1831 ح 4558 .
4- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1282 ح 3290 و ج 6 ص 2539 ح 6530 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1417 ح 1792 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1335 ح 4025 ، كنز العمّال : ج 12 ص 473 ح 35563 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 831 ، بحار الأنوار : ج 20 ص 20 .

5- .الكافى : ج 2 ص 108 ح 9 عن زراره ، مشكاه الأنوار : ص 404 ح 1337 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 265 ح 62 ؛ سنن أبى داود : ج 4 ص 174 ح 4510 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 36 ح 68 كلاهما عن جابر نحوه ، وراجع : الأمالى للصدوق : ص 294 ح 328 .

6 / 3 گذشت اهل بیت علیهم السلام

6 / 3گذشت اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردانگی ما اهل بیت ، گذشت است از کسی که به ما ستم کرده و عطاست به کسی که از ما دریغ ورزیده است .

سنن الترمذی به نقل از ابو عبد اللّه جدلی :در باره اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله از عایشه پرسیدم . گفت : نه زشتکار بود ، نه زشتگوی و نه در بازار ، اهل جنجال و سر و صدا بود . بدی را با بدی پاسخ نمی داد و از آن، در می گذشت و چشم می پوشید .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه :گویی به پیامبر صلی الله علیه و آله می نگرم که همچون پیامبری از پیامبران بود که قومش او را زدند و خونین اش کردند و او در حالی که خون از چهره اش می زدود می گفت : خدایا ! از قوم من در گذر، که آنها نمی دانند .

امام باقر علیه السلام :آن زن یهودی را که گوسفندی برای پیامبر صلی الله علیه و آله مسموم کرده بود ، نزد ایشان آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «چه چیز، تو را به این کار وا داشت؟» . آن زن گفت : به خود گفتم : اگر او پیامبر است ، این کار به او زیانی نمی رساند و اگر سلطان است ، مردم را از شرّ او آسوده گردانیده ام . پس پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه او در گذشت .

.

الجمل عن معاذ بن عبد اللّه التميمىّ :وَاللّهِ ، لَقَد رَأَيتُ أصحابَ عَلِيٍّ عليه السلام وقَد وَصَلوا إلَى الجَمَلِ ، وصاحَ مِنهُم صائِحٌ : اِعقِروهُ ، فَعَقَروهُ فَوَقَعَ ، فَنادى عَلِيٌّ عليهِ السلام : مَن طَرَحَ السِّلاحَ فَهُوَ آمِنٌ ، ومَن دَخَلَ بَيتَهُ فَهُوَ آمِنٌ ، فَوَاللّهِ ما رَأَيتُ أكرَمَ عَفوا مِنهُ . (1)

أنساب الأشراف :قامَ عَلِيٌّ عليه السلام حينَ ظَهَرَ وظَفِرَ خَطيبا فَقالَ : يا أهلَ البَصرَهِ ، قَد عَفَوتُ عَنكُم ، فَإِيّاكُم وَالفِتنَهَ ، فَإِنَّكُم أوَّلُ الرَّعِيَّهِ نَكَثَ البَيعَهَ وشَقَّ عَصَا الاُمَّهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن كَلامِهِ بِالبَصرَهِ حينَ ظَهَرَ عَلَى القَومِ ، بَعدَ حَمدِ اللّهِ وَالثَّناءِ عَلَيهِ :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ اللّهَ ذو رَحمَهٍ واسِعَهٍ ، ومَغفِرَهٍ دائِمَهٍ ، وعَفوٍ جَمٍّ ، وعِقابٍ أليمٍ ، قَضى أنَّ رَحمَتَهُ ومَغفِرَتَهُ وعَفوَهُ لِأَهلِ طاعَتِهِ مِن خَلقِهِ ، وبِرَحمَتِهِ اهتَدَى المُهتَدونَ ، وقَضى أنَّ نَقمَتَهُ وسَطَواتِهِ وعِقابَهُ عَلى أهلِ مَعصِيَتِهِ مِن خَلقِهِ ، وبَعدَ الهُدى وَالبَيِّناتِ ما ضَلَّ الضّالّونَ . فَما ظَنُّكُم يا أهلَ البَصرَهِ وقَد نَكَثتُم بَيعَتى وظاهَرتُم عَلَيَّ عَدُوّى؟ فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ : نَظُنُّ خَيرا ، ونَراكَ قَد ظَفِرتَ وقَدَرتَ ، فَإِن عَاقَبتَ فَقَدِ اجتَرَمنا ذلِكَ ، وإن عَفَوتَ فَالعَفوُ أحَبُّ إلَى اللّهِ . فَقالَ : قَد عَفَوتُ عَنكُم ، فَإِيّاكُم وَالفِتنَهَ ، فَإِنَّكُم أوَّلُ الرَّعِيَّهِ نَكَثَ البَيعَهَ وشَقَّ عَصا هذِهِ الاُمَّهِ . ثُمَّ جَلَسَ لِلنّاسِ فَبايَعوهُ . (3)

.

1- .الجمل : ص 365 ، الأمالى للمفيد : ص 59 ح 3 عن حذيفه بن اليمان ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 183 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 387 ح 1 نقلاً عن تحف العقول نحوه ؛ الأخبار الطوال : ص 151 نحوه وراجع : السنن الكبرى : ج 8 ص 314 ح 16748 والمصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 710 ح 22 .
2- .أنساب الأشراف : ج 3 ص 58 .
3- .الإرشاد : ج 1 ص 257 ، الجمل : ص 407 عن الحارث بن سريع نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 230 ح 182 .

الجمل به نقل از معاذ بن عبد اللّه تميمى :به خدا سوگند ، اصحاب على عليه السلام را ديدم كه [در جنگ جمل] به شتر، رسيده بودند و كسى فرياد زد : شتر را پِى كنيد و آنها شتر را پِى كردند و آن بر زمين افتاد و على عليه السلام ندا در داد : «هر كه سلاح بر زمين افكند ، در امان خواهد بود و هر كه به خانه خود برود ، در امان خواهد بود» . به خدا سوگند! با گذشت تر از على نديده ام .

أنساب الأشراف :هنگامى كه على عليه السلام [بر اصحاب جمل] چيرگى يافت ، برخاست و چنين خطبه خواند : «اى اهل بصره! از شما در گذشتم؛ ليكن از فتنه كناره بگيريد، كه شما ، نخستين مردمانى هستيد كه بيعت شكستيد و اجتماع امّت را پراكنديد» .

الإرشاد در بيان سخنان امام على عليه السلام در بصره ، هنگام چيرگى بر آنان :پس از سپاس و ستايش خداوند، فرمود : «امّا بعد ، همانا خداوند ، رحمتى گسترده و آمرزشى پيوسته و گذشتى فراوان و كيفرى دردناک دارد و حُكم كرده است كه رحمت و آمرزش و گذشتش براى اهل اطاعت از خَلق او باشد و ره يافتگان، در پرتو رحمت او ره يافته اند و حُكم كرده است كه انتقام و هيبت و كيفرش بر اهل سركشى از خَلق او باشد و ديگر پس از هدايت و دلايل آشكار ، گم راهان، گم راه نمى شوند. اى اهل بصره! اينک ، گمان شما چيست كه بيعت مرا شكستيد و دشمنم را يارى رسانديد؟» . مردى برخاست و گفت : گمان خير داريم و تو را مى بينيم كه چيرگى و توانايى يافته اى . اگر ما را به كيفر رسانى ، آن ، مقتضاى جُرم ما خواهد بود و اگر در گذرى ، پس در نزد خدا، گذشت، محبوب تر است . على عليه السلام فرمود : «از شما در گذشتم ؛ ليكن از فتنه بر كنار باشيد كه شما نخستين مردمانى هستيد كه بيعت شكستيد و اجتماع امّت را پراكنديد» . آن گاه امام عليه السلام در برابر مردم نشست و آنها با او بيعت كردند .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :دَخَلتُ عَلى مَروانَ بنِ الحَكَمِ فَقالَ : ما رَأَيتُ أحَدا أكرَمَ غَلَبَةً مِن أبيکَ ، ما هُوَ إلّا أن وَلِيَنا يَومَ الجَمَلِ ، فَنادى مُناديهِ : لا يُقتَلُ مُدبِرٌ ، ولا يُذَفَّفُ (1) عَلى جَريحٍ . (2)

شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد فى صِفَهِ عَلِيٍّ عليه السلام :وأمَّا الحِلمُ وَالصَّفحُ فَكانَ أحلَمَ النّاسِ عَن ذَنبٍ ، وأصفَحَهُم عَن مُسىءٍ . وقَد ظَهَرَ صِحَّهُ ما قُلناهُ يَومَ الجَمَلِ ، حَيثُ ظَفِرَ بِمَروانَ بنِ الحَكَمِ وكانَ أعدَى النّاسِ لَهُ ، وأشَدَّهُم بُغضا فَصَفَحَ عَنهُ . وكانَ عَبدُ اللّهِ بنُ الزُّبَيرِ يَشتِمُهُ عَلى رُؤوسِ الأشهادِ ، وخَطَبَ يَومَ البَصرَهِ فَقالَ : قَد أتاكُمُ الوَغدُ اللَّئيمُ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ . وكانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقولُ : ما زالَ الزُّبَيرُ رَجُلاً مِنّا أهلَ البَيتِ حَتّى شَبَّ عَبدُاللّهِ . فَظَفِرَ بِهِ يَومَ الجَمَلِ ، فَأَخَذَهُ أسيرا ، فَصَفَحَ عَنهُ ، وقالَ : «اِذهَب فَلا أرَيَنَّکَ» ، لَم يَزِدهُ عَلى ذلِکَ . وظَفِرَ بِسَعيدِ بنِ العاصِ بَعدَ وَقعَهِ الجَمَلِ بِمَكَّهَ وكانَ لَهُ عَدُوّاً فَأعرَضَ عَنهُ ، ولَم يَقُل لَهُ شَيئا . وقَد عَلِمتُم ما كانَ مِن عائِشَهَ فى أمرِهِ ، فَلَمّا ظَفِرَ بِها أكرَمَها ، وبَعَثَ مَعَها إلَى المَدينَهِ عِشرينَ امرَأَهً مِن نِساءِ عَبدِالقَيسِ عَمَّمَهُنَّ بِالعَمائِمِ وقَلَّدَهُنَّ بِالسُّيوفِ ، فَلَمّا كانَت بِبَعضِ الطَّريقِ ذَكَرَتهُ بِما لا يَجوزُ أن يُذكَرَ بِهِ ، وتَأَفَّفَت وقالَت : هَتَکَ سِترى بِرِجالِهِ وجُندِهِ الَّذينَ وَكَّلَهُم بى . فَلَمّا وَصَلَتِ المَدينَهَ ألقَى النِّساءُ عَمائِمَهُنَّ ، وقُلنَ لَها : إنَّما نَحنُ نِسوَهٌ . وحارَبَهُ أهلُ البَصرَهِ ، وضَرَبوا وَجهَهُ ووُجوهَ أولادِهِ بِالسُّيوفِ ، وشَتَموهُ ولَعَنوهُ ، فَلَمّا ظَفِرَ بِهِم رَفَعَ السَّيفَ عَنهُم ، ونادى مُناديهِ فى أقطارِ العَسكَرِ : ألا لا يُتبَعُ مُوَلٍّ ، ولا يُجهَزُ عَلى جَريحٍ ، ولا يُقتَلُ مُستَأسَرٌ ، ومَن ألقى سِلاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ ، ومَن تَحَيَّزَ إلى عَسكَرِ الإِمامِ فَهُوَ آمِنٌ . ولَم يَأخُذ أثقالَهُم ، ولا سَبى ذَرارِيَهُم ، ولا غَنِمَ شَيئا مِن أموالِهِم ، ولَو شاءَ أن يَفعَلَ كُلَّ ذلِکَ لَفَعَلَ ، ولكِنَّهُ أبى إلّا الصَّفحَ وَالعَفوَ ، وتَقَيَّلَ سُنَّهَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَومَ فَتحِ مَكَّهَ ، فَإِنَّهُ عَفا وَالأحقادُ لم تَبرُد ، وَالإِساءَهُ لَم تُنسَ . (3)

.

1- .الذَّفُّ : الإجهاز على الجريح ، وكذلک الذفاف . وقد ذفّفت على الجريح تذفيفا : إذا أسرعتَ فى قتله (الصحاح : ج 4 ص 1362 «ذفف») .
2- .السنن الكبرى : ج 8 ص 314 ح 16746 عن إبراهيم بن محمّد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، معرفه السنن : ج 6 ص 282 ح 5000 عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، فتح البارى : ج 13

ص 57 ذيل ح 7105 ؛ المبسوط للطوسى : ج 7 ص 264 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وفيه «يدنف» بدل «يذفف» .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 22 ؛ بحار الأنوار : ج 41 ص 144 ذيل ح 45 ، وراجع : الصراط المستقيم : ج 1 ص 162 .

امام زین العابدین علیه السلام :بر مروان بن حَکَم وارد شدم . او گفت : به هنگام چیرگی ، کسی را از پدر تو کریم تر نیافتم . او همان کسی بود که در جنگ جمل ، ما را تعقیب می کرد و منادی اش ندا در می داد که : هیچ گریزنده ای کشته نخواهد شد و هیچ زخم خورده ای از پای در نخواهد آمد .

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید در توصیف امام علی علیه السلام :در بردباری و گذشت از جُرم ، بردبارترینِ مردم ، و نسبت به بدکار ، با گذشت ترینِ ایشان بود . درستیِ سخن ما ، در جنگ جمل آشکار شده است ، آن گاه که به مروان بن حَکَم که دشمن ترین و کینه توزترین دشمن او بود دست یافت و از او در گذشت . عبد اللّه بن زبیر ، او را در برابر همه دشنام داد و در هنگام اشغال بصره سخنرانی کرد و گفت : فرومایه دون پایه ، علی بن ابی طالب ، به سوی شما آمده است ، در حالی که علی علیه السلام می گفت : «زبیر ، همچنان از ما اهل بیت بود، تا آن که عبد اللّه ، جوان گشت» . [علی علیه السلام]در جنگ جمل بر او چیره شد و او را به اسارت گرفت و از او در گذشت و به او فرمود : «برو تا دیگر تو را نبینم» و بر این، سخنی نیفزود . علی علیه السلام پس از جنگ جمل ، در مکّه به سعید بن عاص که دشمن ایشان بود دست یافت و از او روی بر تافت و سخنی بدو نگفت . از رفتار عایشه در کار علی علیه السلام آگاهی دارید ؛ امّا چون بر او چیرگی یافت ، گرامی اش داشت و به همراه بیست زن از زنان عبد القیس که [چون مردان] بر سر آنان عمامه نهاده و شمشیر به میانشان بسته بود ، راهی مدینه اش کرد . چون بخشی از راه را پیمودند ، عایشه سخنانی را بر زبان آورد که نباید و آه و ناله سر داد و گفت : پرده مرا با مردان و سربازانی که بر من گماشت ، درید . چون به مدینه رسیدند ، زنان ، عمامه از سر انداختند و به او گفتند : ما زن هستیم . اهل بصره با علی علیه السلام به جنگ برخاستند و با شمشیر به صورت او و فرزندانش نواختند و دشنامش دادند و نفرینش کردند ؛ ولی چون حضرت علیه السلام بر آنان چیرگی یافت ، شمشیر از آنان بر گرفت و منادی او در همه اردوگاه ندا در داد که : هان! هیچ گریزنده ای پیگرد نمی شود و هیچ زخم خورده ای از پای در نخواهد آمد و جان هیچ تسلیم شده ای ستانده نمی شود . هر که سلاح بر زمین نهد ، در امان است و هر که به اردوی امام بگراید ، در امان است و بارش گرفته نمی شود و فرزندانش اسیر نمی شوند و چیزی از اموال آنها به غنیمت گرفته نمی شود . در حالی که اگر می خواست ، می توانست همه آنها را انجام دهد ؛ لیکن جز

گذشت و عفو را نپسندید . او به سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز فتحِ مکّه همانندی جُست ؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی گذشت کرد که هنوز کینه ها سرد و بدرفتاری فراموش نشده بود .

.

الإمام الحسن عليه السلام :أُخِذَ ابنُ مُلجَمٍ فَأُدخِلَ عَلى عَلِيٍّ عليه السلام ، فَقالَ : أطيبوا طَعامَهُ وألينوا فِراشَهُ ، فَإِنَّ أعِش فَأَنَا وَلِيُّ دَمى ؛ عَفوٌ أو قِصاصٌ ، وإن مِتُّ فَألحِقوهُ بى أُخاصِمهُ عِندَ رَبِّ العالَمينَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ عَلِيّا عليه السلام قالَ فِى ابنِ مُلجَمٍ بَعدَما ضَرَبَهُ : أطعِموهُ وَاسقوهُ ، أحسِنوا إسارَهُ ، فَإِن عِشتُ فَأَنَا وَلِيُّ دَمى ، أعفو إن شِئتُ وإن شِئتُ استَقَدتُ ، وإن مِتُّ فَقَتَلتُموهُ فَلا تُمَثِّلوا . (2)

.

1- .أُسد الغابه : ج 4 ص 113 الرقم 3789 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 37 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 256 كلاهما نحوه ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 559 ؛ تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 212 نحوه .
2- .السنن الكبرى : ج 8 ص 317 ح 16759 عن إبراهيم بن محمّد عن الإمام الصادق عليه السلام ، تاريخ الإسلام للذهبى : ج 3 ص 649 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام نحوه ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 557 عن أنس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام وليس فيه ذيله من «وإن متّ» ، كنز العمّال : ج 13 ص 197 ح 36488 ؛ قرب الإسناد : ص 143 ح 515 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، الجعفريّات : ص 53 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وليس فيه ذيله من «وإن متُّ» وكلاهما نحوه .

امام حسن علیه السلام :ابن ملجم، دستگیر و به حضور علی علیه السلام برده شد . فرمود : «خوراکش را نیکو و بسترش را نرم گردانید . اگر زنده ماندم، که صاحبِ خون ، خودم هستم ؛ بخواهم در می گذرم یا قصاص می کنم، و اگر مُردم ، او را به من مُلحق کنید که نزد خداوندِ جهانیان از او دادخواهی می کنم» .

امام باقر علیه السلام :علی علیه السلام پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم ، در حقّ وی فرمود : «به او خوراک دهید و سیرابش گردانید و در اسارتش نیکو رفتار کنید . اگر زنده ماندم، که صاحب خون ، خودم هستم ؛ اگر خواستم از او در می گذرم و اگر خواستم قصاص می کنم، و اگر مُردم و او را کشتید ، اندامش را مُثله نکنید» .

.

كشف الغمّه فى ذِكرِ شَىءٍ مِن فَضائِلِ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام :جَنى لَهُ غُلامٌ جِنايَةً توجِبُ العِقابَ عَلَيهِ ، فَأَمَرَ بِهِ أن يُضرَبَ ، فَقالَ : يا مَولاىَ «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ» ، قالَ : أَخلوا عَنهُ . فَقالَ : يا مَولاىَ «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» ، قالَ : قَد عَفَوتُ عَنکَ . قالَ : يا مَولاىَ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (1) ، قالَ : أنتَ حُرٌّ لِوَجهِ اللّهِ ، ولَکَ ضِعفُ ما کُنتُ أُعطيکَ . (2)

تاريخ الطبرى عن عدىّ بن حرمله فى خَبَرِ التحاقِ الحُرِّ بنِ يَزيدَ الرِّياحِىِّ بِرَکبِ الحُسَينِ عليه السلام يَومَ عاشوراء :ثُمَّ ضَرَبَ فَرَسَهُ فَلَحِقَ بِحُسَينٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ : جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أنَا صاحِبُکَ الَّذى حَبَستُکَ عَنِ الرُّجوعِ ، وسايَرتُکَ فِى الطَّريقِ ، وجَعجَعتُ بِکَ فى هذَا المَکانِ . وَاللّهِ الَّذى لا إلهَ إلّا هُوَ ما ظَنَنتُ أنَّ القَومَ يَرُدّونَ عَلَيکَ ما عَرَضتَ عَلَيهِم أبَدا ... وإنّى قَد جِئتُکَ تائِبا مِمّا کانَ مِنّى إلى رَبّى ، ومُواسِيا لَکَ بِنَفسى حَتّى أموتَ بَينَ يَدَيکَ ، أ فَتَرى ذلِکَ لى تَوبَةً ؟ قالَ : نَعَم ، يَتوبُ اللّهُ عَلَيکَ ، ويَغفِرُ لَکَ ، مَا اسمُکَ ؟ قالَ : أنَا الحُرُّ بنُ يَزيدَ . قالَ : أنتَ الحُرُّ کَما سَمَّتکَ أُمُّکَ ، أنتَ الحُرُّ إن شاءَ اللّهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، اِنزِل . قالَ : أنَا لَکَ فارِسا خَيرٌ مِنّى راجِلاً ، أُقاتِلُهُم عَلى فَرَسى ساعَةً ، وإلَى النُّزولِ ما يَصيرُ آخِرُ أمرى . قالَ الحُسَينُ : فَاصنَع يَرحَمکَ اللّهُ ما بَدا لَکَ . (3)

الإرشاد عن عبد الرزّاق :سَمِعتُ عَبدَ الرَّزّاقِ يَقولُ : جَعَلَت جارِيَهٌ لِعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليهماالسلام تَسکُبُ عَلَيهِ الماءَ لِيَتَهَيَّأَ لِلصَّلاهِ ، فَنَعِسَت فَسَقَطَ الإبريقُ مِن يَدِ الجارِيَهِ فَشَجَّهُ ، فَرَفَعَ رَأسَهُ إلَيها ، فَقالَت لَهُ الجارِيَهُ : إنَّ اللّهَ عز و جليَقولُ : «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ» ، قالَ : قَد کَظَمتُ غَيظى . قالَت : «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» ، قالَ لَها : عَفَا اللّهُ عَنکِ . قالَت : «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» . قالَ : اِذهَبى فَأَنتِ حُرَّهٌ . (4)

.

1- .آل عمران : 134 .
2- .کشف الغمّه : ج 2 ص 243 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 352 ح 29 نقلاً عن بعض الکتب المعتبره فى فضل الإمام الحسن عليه السلام ، الفصول المهمّه : ص 175 نحوه .
3- .تاريخ الطبرى : ج 5 ص 427 ، الکامل فى التاريخ : ج 2 ص 563 وليس فيه ذيله من «ما اسمک ؟» ؛ الإرشاد : ج 2 ص 99 ، إعلام الورى :

ج 1 ص 460 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 11 .
4- .الإرشاد : ج 2 ص 146 ، الأمالى للصدوق : ص 168 ح 294 نحوه ، مجمع البيان : ج 2 ص 838 ، إعلام الورى : ج 1 ص 491 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 67 ح 36 ؛ البدايه والنهايه : ج 9 ص 107 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 387 كلاهما نحوه .

کشف الغمّه در یاد کرد برخی از فضایل امام حسین علیه السلام :یکی از غلامان ایشان مرتکب جرمی شد که کیفر داشت . امام علیه السلام دستور داد او را بزنند . او گفت : سَرورم ! «و آنان که خشم خویش را فرو می خورند» . امام علیه السلام فرمود : «از او دست بدارید» . او گفت : سَرورم ! «و از خطای مردم در می گذرند» . امام علیه السلام فرمود : «از تو در گذشتم» . او گفت : سَرورم ! «و خدا نیکوکاران را دوست می دارد» . امام علیه السلام فرمود : «تو در راه خدا آزادی و از آنِ تو باد دو برابر آنچه به تو می دادم» .

تاریخ الطبری به نقل از عدی بن حرمله ، در یادکرد پیوستن حرّ بن یزید ریاحی به کاروان امام حسین علیه السلام در روز عاشورا :آن گاه اسبش را هی کرد و به حسین علیه السلام پیوست و به ایشان گفت: خداوند ، مرا فدای تو کند ، ای فرزند پیامبر خدا ! منم آن همراه تو که جلوی بازگشت تو را گرفتم و در راه، گام به گامِ تو آمدم و در این مکان ، تو را باز داشتم . به خدایی که جز او معبودی نیست، سوگند که هرگز گمان نمی کردم این جماعت، پیشنهاد تو را رد کنند... . من در حالی به سوی تو آمدم که از آنچه از من سر زد ، به خدایم توبه می کنم و با جانم به تو یاری می رسانم تا آن که در برابرت جان دهم . آیا این عملِ مرا توبه می بینی؟ امام علیه السلام فرمود : «آری . خداوند بر تو می بخشد و تو را می آمرزد . نامت چیست؟» . گفت : حرّ بن یزید . فرمود : «تو حر (آزاده) هستی ، همان گونه که مادرت نامیدت . تو به خواست خدا در این سرا و آن سرا آزادی . پیاده شو» . او گفت : ای امام ! اگر سواره باشم ، برای تو بهتر از آنم که پیاده باشم . ساعتی با اسبم با آنها پیکار خواهم کرد و فرود آمدن من ، پایان کار من خواهد بود . امام علیه السلام فرمود : «رحمت خدا بر تو باد ! هر چه می خواهی ، بکن» .

الإرشاد به نقل از عبد الرزّاق :کنیز زین العابدین علیه السلام بر ایشان آب می ریخت تا ایشان برای نماز آماده شود . ناگهان آبریزْ از دست کنیز بیفتاد و ایشان را مجروح کرد . امام زین العابدین علیه السلام سرش را به طرف آن کنیزک بلند کرد . کنیزک گفت : خداوند عز و جلمی فرماید : «آنان که خشم خود را فرو می خورند» . امام علیه السلام به او فرمود : «خشمم را فرو خوردم». کنیزک گفت : «و از خطای مردم در می گذرند»

. امام علیه السلام فرمود : «خداوند از تو در گذرد!» . او گفت : «و خدا نیکوکاران را دوست دارد» . امام علیه السلام فرمود : «برو که آزادی» .

.

6 / 4سیرَتُهُم فِی العِبادَهِ6 / 4 1إخلاصُهُم فِی العِبادَهِالإمام علیّ علیه السلام :ما عَبَدتُکَ طَمَعا فی جَنَّتِکَ ، ولا خَوفا مِن نارِکَ ، ولکِن وَجَدتُکَ أهلاً لِلعِبادَهِ فَعَبَدتُکَ . (1)

عنه علیه السلام :إنَّ قَوما عَبَدُوا اللّهَ رَغبَهً فَتِلکَ عِبادَهُ التُّجّارِ ، وإنَّ قَوما عَبَدُوا اللّهَ رَهبَهً فَتِلکَ عِبادَهُ العَبیدِ ، وإنَّ قَوما عَبَدُوا اللّهَ شُکرا فَتِلکَ عِبادَهُ الأَحرارِ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ العُبّادَ ثَلاثَهٌ : قَومٌ عَبَدُوا اللّهَ عز و جل خَوفا فَتِلکَ عِبادَهُ العَبیدِ ، وقَومٌ عَبَدُوا اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی طَلَبَ الثَّوابِ فَتِلکَ عِبادَهُ الأُجَراءِ ، وقَومٌ عَبَدُوا اللّهَ عز و جلحُبّا لَهُ فَتِلکَ عِبادَهُ الأَحرارِ ، وهِیَ أفضَلُ العِبادَهِ . (3)

.

1- .عوالی اللآلی : ج 1 ص 404 ح 63 و ج 2 ص 11 ح 18 وفیه «شوبا» بدل «طمعا» ، بحار الأنوار : ج 72 ص 278 .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 237 ، تحف العقول : ص 246 عن الإمام الحسین علیه السلام بزیاده «وهی أفضل العباده» فی آخره ، نزهه الناظر : ص 156 ح 300 عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 41 ص 14 ح 4 ؛ البدایه والنهایه : ج 9 ص 105 عن الإمام زین العابدین علیه السلام ، حلیه الأولیاء : ج 3 ص 135 عن إبراهیم العلوی عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه علیهم السلام وکلاهما نحوه .
3- .الکافی : ج 2 ص 84 ح 5 عن هارون بن خارجه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 255 ح 12 .

6 / 4 شیوه اهل بیت علیهم السلام در عبادت

6 / 4 - 1 اخلاص اهل بیت علیهم السلام در عبادت

6 / 4شیوه اهل بیت علیهم السّلام در عبادت6 / 4 1اخلاص اهل بیت علیهم السلام در عبادتامام علی علیه السلام :خدایا! تو را نه به آزِ بهشتت پرستیدم و نه از هراسِ دوزخت ؛ لیکن تو را شایسته پرستش یافتم و پرستیدمَت .

امام علی علیه السلام :جماعتی خدا را از سر امید پرستیدند، که این ، پرستش بازرگانان است و جماعتی از سرِ ترس، که این ، پرستش بردگان است و جماعتی او را از سرِ سپاس پرستیدند، که این ، پرستش آزادگان است .

امام صادق علیه السلام :بندگان ، سه گروه اند : گروهی خدا را از سرِ هراس می پرستند، که این ، پرستش بردگان است و گروهی در جستجوی پاداش، که این ، پرستش مزدوران است و گروهی خداوند را به سبب محبّت به او می پرستند، که این ، پرستش آزادگان و برترین پرستش است .

.

تنبيه الخواطر :قالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : إنّى لأَكرَهُ أن أعبُدَ اللّهَ لا غَرَضَ لى إلّا ثَوابَهُ ، فَأكونَ كَالعَبدِ الطَّمِعِ المُطيعِ ، إن طَمِعَ عَمِلَ وإلّا لَم يَعمَل . وأكرَهُ أن أعبُدَهُ إلّا لِخَوفِ عِقابِهِ ، فَأكونَ كَالعَبدِ السَّوءِ إن لَم يَخَف لَم يَعمَل . قيلَ : فَلِمَ تَعبُدُهُ ؟ قالَ : لِما هُوَ أهلُهُ ؛ بِأياديهِ عَلَىَّ وإنعامِهِ . (1)

6 / 4 2اِجتِهادُهُم فِى العِبادَهِالإمامِ الباقرِ عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عِندَ عائِشَةَ لَيلَتَها ، فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، لِمَ تُتعِبُ نَفسَکَ وقَد غَفَرَ اللّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وما تَأَخَّرَ؟ فَقالَ : يا عائِشَهُ ، ألا أكونُ عَبدا شَكورا ؟! قالَ : وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقومُ عَلى أطرافِ أصابِعِ رِجلَيهِ ، فَأَنزَلَ اللّهُ سُبحانَهُ وتَعالى : «طه * مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْکَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَى» . (2)

صحيح البخارى عن عروه عن عائشه :أنَّ نَبِىَّ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقومُ مِنَ اللَّيلِ حَتّى تَتَفَطَّرَ قَدَماهُ ، فَقالَت عائِشَهُ : لِمَ تَصنَعُ هذا يا رَسولَ اللّهِ وقَد غَفَرَ اللّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وما تَأَخَّرَ ؟ قالَ : أفَلا اُحِبُّ أن أكونَ عَبدا شَكورا ؟ ! (3)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 108 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 328 ح 180 بزياده «لا غرض لى» بعد «أن أعبده» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 198 .
2- .الكافى : ج 2 ص 95 ح 6 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 58 وفيه ذيله من «وكان رسول اللّه صلى الله عليه و آله يقوم» وكلاهما عن أبى بصير ، الاحتجاج : ج 1 ص 520 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 264 ح 59 ؛ فتح البارى : ج 8 ص 432 ، تفسير القرطبى : ج 11 ص 167 كلاهما عن أنس وفيهما ذيله من «وكان رسول اللّه صلى الله عليه و آله يقوم» نحوه .
3- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1830 ح 4557 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2172 ح 81 ، سنن الترمذى : ج 2 ص 269 ح 412 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 456 ح 1420 عن أبى هريره وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 7 ص 180 ح 18581 ؛ الأمالى للطوسى : ص 637 ح 1314 عن عمرو بن عبد اللّه

بن هند عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 287 ح 143 .

6 / 4 - 2 سختکوشی اهل بیت علیهم السلام در عبادت

تنبیه الخواطر :امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «من خوش نمی دارم خدا را چنان بپرستم که مقصودی جز پاداش نداشته باشم تا چونان برده ای باشم آزمند و تسلیم که اگر طمع ورزد ، می کوشد و گر نه، نه، و خوش نمی دارم خدا را چنان بپرستم که [مقصودی]جز هراسِ از کیفر او در سر نداشته باشم تا چونان برده بدکاری باشم که اگر نهراسد ،گامی بر نمی دارد» . به امام علیه السلام گفته شد : پس چرا خدا را می پرستی؟ فرمود : «چون او با نواختن و نعمت دادن به من ، شایسته عبادت است» .

6 / 4 2سختکوشی اهل بیت علیهم السلام در عبادتامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شبی که باید نزد عایشه می بود ، در کنار او بود . عایشه گفت : ای پیامبر خدا! چرا خود را خسته می کنی ، در حالی که خداوند ، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ فرمود : «ای عایشه! آیا نباید بنده ای شکرگزار باشم؟ !» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر انگشتان پایش می ایستاد که خداوند پاک والا ، این آیه را نازل فرمود : «طه! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا در رنج افتی» .

صحیح البخاری به نقل از عروه ، از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدْر شب زنده داری نمود تا دو پایش ورم کرد . به ایشان گفت[م] : ای پیامبر خدا! چرا چنین می کنی ، در حالی که خداوند، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ فرمود : «آیا دوست نداشته باشم که بنده ای شکرگزار گردم؟ !» .

.

الأمالی للطوسی عن بکر بن عبداللّه :إنَّ عُمَرَ بنَ الخَطّابِ دَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وهُوَ مَوقوذٌ أو قالَ : مَحمومٌ فَقالَ لَهُ عُمَرُ : یا رَسولَ اللّهِ ، ما أشَدَّ وَعکَکَ ! فَقالَ : ما مَنَعَنی ذلِکَ أن قَرَأتُ اللَّیلَهَ ثَلاثینَ سورَهً فیهِنَّ السَّبعُ الطِّوالُ . فَقالَ عُمَرُ : یا رَسولَ اللّهِ ، غَفَرَ اللّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وما تَأَخَّرَ وأنتَ تَجهَدُ هذَا الاِجتِهادَ ؟! فَقالَ : یا عُمَرُ ، أ فَلا أکونُ عَبدا شَکورا ؟! (1)

الإمام الصادق علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُصَلّی مِنَ التَّطَوُّعِ مِثلَیِ الفَریضَهِ . (2)

صحیح مسلم عن عائشه :کانَ [رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله] یُصَلّی لَیلاً طَویلاً قائِما ، ولَیلاً طَویلاً قاعِدا . (3)

السنن الکبری للنسائی عن عائشه :قَلَّ ما کانَ یَنامُ [رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله] مِنَ اللَّیلِ لَمّا قالَ اللّهُ عز و جل لَهُ : «قُمِ الَّیْلَ إِلَّا قَلِیلاً» (4) . (5)

.

1- .الأمالی للطوسی : ص 403 ح 903 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 222 ح 20 ؛ الطبقات الکبری : ج 2 ص 208 نحوه .
2- .الکافی : ج 3 ص 443 ح 3 ، تهذیب الأحکام : ج 2 ص 4 ح 3 ، منتقی الجمان : ج 1 ص 384 ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 65 ح 7 کلّها عن الفضیل بن یسار والفضل بن عبدالملک وبکیر بن أعین .
3- .صحیح مسلم : ج 1 ص 504 ح 105 ، سنن أبی داود : ج 1 ص 251 ح 955 ، سنن الترمذی : ج 2 ص 213 ح 375 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 388 ح 1228 ، سنن النسائی : ج 3 ص 219 ، کنز العمّال : ج 8 ص 388 ح 23382 .
4- .المزّمّل : 2 .
5- .السنن الکبری للنسائی : ج 6 ص 501 ح 11628 ، مسند أبی یعلی : ج 4 ص 466 ح 4918 ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 312 نقلاً عن عبد اللّه بن أحمد فی زوائد الزهد .

الأمالی، طوسی به نقل از بکر بن عبد اللّه :عمر بن خطّاب بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد ، در حالی که ایشان آسیب دیده بود یا گفت : تبدار بود . عمر گفت : ای پیامبر خدا! چه بیماری سختی داری! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «این مانع نشد که در شب ، سی سوره از قرآن که در آن هفت سوره طوال بود، قرائت نکنم» . عمر گفت : ای پیامبر خدا! خداوند ، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است و تو چنین خود را به سختی می افکنی؟! فرمود : «ای عمر! آیا نباید بنده ای شکرگزار باشم؟ !» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو برابرِ نماز واجب ، نماز نافله می گزارد .

صحیح مسلم به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شبی طولانی را ایستاده و شبی طولانی را نشسته نماز می گزارد .

السنن الکبری، نسایی به نقل از عایشه :از هنگامی که خداوند عز و جل فرمود : «شب را زنده بدار، مگر اندکی را» ، پیامبر صلی الله علیه و آله شب ها کم می خوابید .

.

صحيح البخارى عن عائشه :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَذكُرُ اللّهَ عَلى كُلِّ أحيانِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ فاطِمَةَ عليهاالسلام أتَتِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله تَسأَلُهُ خادِما ، فَقالَ : ألا اُخبِرُكِ ما هُوَ خَيرٌ لَكِ مِنهُ ؟ تُسَبِّحينَ اللّهَ عِندَ مَنامِكِ ثَلاثا وثَلاثينَ ، وتَحمَدينَ اللّهَ ثَلاثا وثَلاثينَ ، وتُكَبِّرينَ اللّهَ أربَعا وثَلاثينَ . فَما تَركتُها بَعدُ ، قيلَ : ولا لَيلَةَ صِفّينَ ؟ قالَ : ولا لَيلَةَ صِفّينَ . (2)

الأمالى للصدوق عن عروه بن الزّبير :كُنّا جُلوسا فى مَجلِسٍ فى مَسجِدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَتَذاكَرنا أعمالَ أهلِ بَدرٍ وبَيعَةِ الرِّضوانِ ، فَقالَ أبُو الدَّرداءِ : يا قَومِ ، ألا اُخبِرُكُم بِأقَلِّ القَومِ مالاً وأكثَرِهِم وَرَعا وأشَدِّهِمُ اجتِهادا فِى العِبادَةِ ؟ قالوا : مَن ؟ قالَ : عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام . (3)

فلاح السائل عن أبى المقدام عن حبّه العرنى :بَينا أنَا ونَوفٌ نائِمَينِ فِى رُحبَةِ المَسجِدِ ، إذ نَحنُ بِأميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فى بَقِيَّةٍ مِنَ اللَّيلِ واضِعا يَدَهُ عَلَى الحائِطِ شِبهَ الوالِهِ ، وهُوَ يَقولُ : «إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... » (4) إلى آخِرِ الآيَةِ . قالَ : ثُمَّ جَعَلَ يَقرَأُ هذِهِ الآياتِ ويَمُرُّ شِبهَ الطائِرِ عَقلُهُ ، فَقالَ : أ راقِدٌ يا حَبَّهُ أم رامِقٌ؟ قالَ : قُلتُ : رامِقٌ ، هذا أنتَ تَعمَلُ هذَا العَمَلَ فَكَيفَ نَحنُ ؟! قالَ : فَأرخى عَينَيهِ فَبَكى ، ثُمَّ قالَ لى : يا حَبَّهُ ، إنَّ للّهِ مَوقِفا ، ولَنا بَينَ يَدَيهِ مَوقِفٌ لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ مِن أعمالِنا . يا حَبَّهُ ، إنَّ اللّهَ أقرَبُ إلَىَّ وإلَيكَ مِن حَبلِ الوَريدِ . يا حَبَّهُ ، إنَّهُ لَن يَحجُبَنى ولا إيّاكَ عَنِ اللّهِ شَىءٌ . قالَ : ثُمَّ قالَ : أ راقِدٌ أنتَ يا نَوفُ؟ قالَ : قالَ : لا يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما أنَا بِراقِدٍ ولَقَد أطَلتَ بُكائى هذِهِ اللَّيلَةَ . فَقالَ : يا نَوفُ ، إن طالَ بُكاؤُكَ فى هذَا اللَّيلِ مَخافَةً مِنَ اللّهِ عز و جلّ قَرَّت عَيناكَ غَدا بَينَ يَدَىِ اللّهِ عز و جل . يا نَوفُ ، إنَّهُ لَيسَ مِن قَطرَةٍ قَطَرَت مِن عَينِ رَجُلٍ مِن خَشيَةِ اللّهِ إلّا أطفَأت بِحارا مِنَ النّيرانِ . يا نَوفُ ، إنَّهُ لَيسَ مِن رَجُلٍ أعظَمَ مَنزِلَةً عِندَ اللّهِ مِن رَجُلٍ بَكى مِن خَشيَةِ اللّهِ وأحَبَّ فِى اللّهِ وأبغَضَ فِى اللّهِ . يا نَوفُ ، مَن أحَبَّ فِى اللّهِ لَم يَستَأثِر عَلى مَحَبَّتِهِ ، ومَن أبغَضَ فى اللّهِ لَم يُنِل مُبغِضيهِ خَيراً ، عِندَ ذلِكَ استَكمَلتُم حَقائِقَ الإيمانِ . ثُمَّ وَعَظَهُما وذَكَّرَهُما ، وقالَ فى أواخِرِهِ : فَكونوا مِنَ اللّهِ عَلى حَذَرٍ ، فَقَد أنذَرتُكُما . ثُمَّ جَعَلَ يَمُرُّ وهُوَ يَقولُ : لَيتَ شِعرى فى غَفَلاتى أمُعرِضٌ أنتَ عَنّى أم ناظِرٌ إلَىَّ ؟ !

ولَيتَ شِعرى فى طولِ مَنامى وقِلّهِ شُكرى فى نِعَمِکَ عَلَىَّ ما حالى ؟ قالَ : فَوَاللّهِ ما زالَ فى هذَا الحالِ حَتّى طَلَعَ الفَجرُ . (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 1 ص 227 ذيل ح 607 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 282 ح 117 ، سنن أبى داود : ج 1 ص 5 ح 18 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 463 ح 3384 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 110 ح 302 ، كنز العمّال : ج 7 ص 65 ح 17980 .
2- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2051 ح 5047 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2091 ح 80 ، مسند الحميدى : ج 1 ص 24 ح 43 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 24 الرقم 945 كلّها عن عبدالرحمن بن أبى ليلى ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 322 ح 1312 عن ابن أعبد وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 505 ح 41982 ؛ الغارات : ج 2 ص 739 عن السائب نحوه .
3- .الأمالى للصدوق : ص 137 ح 136 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 156 ، روضه الواعظين : ص 125 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 11 ح 1 ، وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 124 .
4- .آل عمران : 190 .
5- .فلاح السائل : ص 466 ح 315 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 22 ح 13 .

صحیح البخاری به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله در هر حال به یاد خدا بود .

امام علی علیه السلام :فاطمه علیهاالسلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا از او خدمتکاری بخواهد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا آنچه را برای تو بهتر است ، به آگاهی تو برسانم؟ هنگام خوابیدن ، سی و سه بار سبحان اللّه بگو و سی و سه بار الحمد للّه بگو و سی و چهار بار اللّه أکبر بگو . من هنوز آن را ترک نکرده ام» . پرسیدند : حتّی در شب صفّین . فرمود : «حتّی در شب صفّین» .

الأمالی، صدوق به نقل از عروه بن زبیر :در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و در باره کارهای اهل بدر و بیعت رضوان سخن می گفتیم . ابو دردا گفت : ای جماعت! آیا کسی را به شما معرّفی بکنم که دارایی اش از همه کمتر و پاک دامنی اش از همه بیشتر و در عبادت از همه سختکوش تر است؟ گفتند : او کیست؟ گفت : علی بن ابی طالب .

فلاح السائل به نقل از ابو المقدام، از حبّه عرنی :در حالی که من و نوف در آستانه مسجد خوابیده بودیم ، در باقی مانده شب ، امیر مؤمنان علیه السلام را دیدیم که چون شیدایی دستش را بر دیوار نهاده بود و می فرمود : «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین» تا پایان آیه . امام علیه السلام این آیات را چنان تلاوت می کرد و می گذشت که گویی هوش از سرش پریده است . آن گاه فرمود : «ای حبّه! خوابی یا بیدار؟» . گفتم : بیدار . تو که چنین می کنی، دیگر ما باید چه کنیم؟! امام علیه السلام دیده بر هم نهاد و گریست و سپس فرمود : «ای حبّه! خداوند ، جایگاهی دارد و ما در برابر او جایگاهی داریم که چیزی از اعمال ما بر او پنهان نمی مانَد . ای حبّه! خداوند از رگ گردن به من و تو نزدیک تر است . ای حبّه! هرگز چیزی من و تو را در برابر خدا پنهان نمی کند» . سپس فرمود : «ای نوف! تو خواب هستی؟» . گفت : خیر ، ای امیر مؤمنان! من خواب نیستم و امشب فراوان گریسته ام . امام علیه السلام فرمود : «ای نوف! اگر امشب از هراس خدا گریسته باشی ، فردا روز ، چشمت در برابر خداوند عز و جل روشن خواهد بود . ای نوف! قطره ای اشک از ترس خدا از دیده کسی فرو نمی غلتد ، مگر آن که دریاهایی از آتش را فرو می نشانَد . ای نوف! منزلت هیچ کس نزد خدا از کسی که از هراسِ خدا بگرید و برای خدا

دوست بدارد و در راه خدا کینه ورزد، بیشتر نیست . ای نوف ! هر کس در راه خدا محبّت ورزد ، چیزی را بر محبّت او ترجیح نمی دهد و هر کس در راهِ خدا کینه ورزد ، خیری به کینه توزانِ او نمی رسد . در این هنگام است که حقایق ایمان را به کمال رسانده اید» . سپس امام علیه السلام آن دو را پند و اندرز داد و در پایانِ سخن فرمود : «از خدا ترسان باشید که شما را بیم دادم» . سپس در حالی که می گذشت ، فرمود : «ای کاش می دانستم که در غفلت های خویش ، تو از من روی بر تافته ای یا بر من می نگری ! و ای کاش در خواب طولانی و کمیِ سپاس گزاری ام به خاطر نعمت های تو بر خود ، می دانستم که چه وضعی دارم !» . به خدا سوگند ، امام علیه السلام همچنان در این حال بود تا سپیده دمید .

.

حليه الأولياء عن أبى صالح :دَخَلَ ضِرارُ بنُ ضَمرَةَ الكِنانِىُّ عَلى مُعاوِيَهَ ، فَقالَ لَهُ : صِف لى عَلِيّا ، فَقالَ : أَوَ تُعفينى يا أَميرَ المُؤمِنينَ ؟ قالَ : لا أُعفيکَ . قالَ : أمّا إذ لابُدَّ ... فَأشهَدُ بِاللّهِ لَقَد رَأَيتُهُ فى بَعضِ مَواقِفِهِ وقَد أرخَى اللَّيلُ سُدولَهُ ، وغارَت نُجومُهُ ، يَميلُ فى مِحرابِهِ قابِضاً عَلى لِحيَتِهِ ، يَتَمَلمَلُ تَمَلمُلَ السَّليمِ ، ويَبکى بُکاءَ الحَزينِ ، فَکَأَنّى أَسمَعُهُ الآنَ وهُوَ يَقولُ : يا رَبَّنا يا رَبَّنا يَتَضَرَّعُ إِلَيهِ ثُمَّ يَقولُ لِلدُّنيا : إِلَىَّ تَغَرَّرتِ ؟ ! إِلَىَّ تَشَوَّفتِ ؟ ! هَيهاتَ هَيهاتَ ، غُرّى غَيرى ، قَد بَتَتُّکِ ثَلاثا ، فَعُمُرُکِ قَصيرٌ ، ومَجلِسُکِ حَقيرٌ ، وخَطَرُکِ يَسيرٌ ، آهِ آهِ مِن قِلَّهِ الزّادِ ، وبُعدِ السَّفَرِ ، ووَحشَهِ الطَّريقِ . فَوَکَفَت دُموعُ مُعاوِيَهَ عَلى لِحيَتِهِ ما يَملِکُها ، وجَعَلَ يُنَشِّفُها بِکُمِّهِ وقَدِ اختَنَقَ القَومُ بِالبُکاءِ ، فَقالَ : کَذا کانَ أَبُو الحَسَنِ ؛ کَيفَ وَجدُکَ عَلَيهِ يا ضِرارُ ؟ قالَ : وَجدُ مَن ذُبِحَ واحِدُها فى حِجرِها ، لا ترَقَأُ دَمعَتُها ولا يَسکُنُ حُزنُها . ثُمَّ قامَ فَخَرَجَ . (1)

.

1- .حليه الأولياء : ج 1 ص 84 و 85 الرقم 4 ، الاستيعاب : ج 3 ص 209 الرقم 1875 ، مروج الذهب : ج 2 ص 433 کلاهما نحوه ؛ نهج البلاغه : الحکمه 77 ، الأمالى للصدوق : ص 724 ح 990 عن الأصبغ بن نباته وکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 250 ح 524 .

حلیه الأولیاء به نقل از ابو صالح :ضرار بن ضمره کنانی بر معاویه وارد شد . معاویه به او گفت : علی را برای من توصیف کن . او گفت : ای امیر مؤمنان ! آیا مرا معذور نمی داری؟ گفت : نه ، معذورت نمی دارم . ضرار گفت : اگر گریزی نیست... ، خدا را گواه می گیرم در برخی حالات ، در حالی که شب ، پرده خود را فکنده بود و ستارگانِ آن فرو رفته بودند ، در محرابش و در حالی که ریشش را به دست گرفته بود ، از این سو به آن سو می رفت و چونان مار گزیده ای به خود می پیچید و مانند غم زدگان می گریست و گویی هم اینک صدای او را می شنوم که می گوید : «بار الها ! بار الها !» . به درگاه او زاری می کرد و سپس خطاب به دنیا می فرمود : «مرا می فریبی، یا چشم به راه من هستی؟ دور است ، دور ! دیگری را بفریب . سه باره تو را طلاق داده ام . عمر تو کوتاه و محفلَت ناچیز است و خطرت به آسانی می رسد . آه ! آه ! از کمیِ توشه و دوری سفر و وحشت راه» . اشک معاویه بی اختیار بر ریشش فرو ریخت و با آستینش آنها را خشک می کرد و گریه، جماعت را گلوگیر کرده بود . معاویه گفت : آری ، ابو الحسن چنین بود . ای ضرار ! شور و عشقت نسبت بدو چگونه است؟ ضرار گفت : شور و عشق زنی که تنها فرزندش را در دامانش سر ببرند، که اشک از دیده اش بند نمی آید و غمش آرام نمی گیرد . سپس برخاست و بیرون رفت .

.

الإمام الحسن عليه السلام :رَأَيتُ اُمّى فاطِمَةَ عليهاالسلام قامَت فى مِحرابِها لَيلَةَ جُمعَتِها ، فَلَم تَزَل راكِعَةً ساجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمودُ الصُّبحِ ، وسَمِعتُها تَدعو لِلمُؤمِنينَ والمُؤمِناتِ وتُسَمّيهِم وتُكثِرُ الدُّعاءَ لَهُم ولا تَدعو لِنَفسِها بِشَىءٍ ، فَقُلتُ لَها : يا اُمّاه ، لِمَ لا تَدعينَ لِنَفسِكِ كَما تَدعينَ لِغَيرِكِ ؟ فَقالَت : يا بُنَىَّ ، الجارَ ثُمَّ الدّارَ . (1)

المناقب لابن شهرآشوب عن الحسن البصرى :ما كانَ فى هذِهِ الاُمَّهِ أعبَدُ مِن فاطِمَةَ ، كانَت تَقومُ حَتّى تَوَرَّمَت قَدَماها . (2)

.

1- .علل الشرائع : ص 182 ح 1 عن عباده الكلينى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، دلائل الإمامه : ص 152 ح 65 عن عبّاد الكلبى عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 94 ، بحار الأنوار : ج 89 ص 313 ح 19 نقلاً عن مصباح الأنوار وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وفيها «ليله الجمعه» بدل «ليله جمعتها» .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 341 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 76 ح 62 ؛ ربيع الأبرار : ج 2 ص 104 .

امام حسن علیه السلام :مادرم فاطمه علیهاالسلام را در شب جمعه در محراب دیدم که به عبادت ایستاده بود . او همچنان در رکوع بود تا روشنی بامداد بر آمد . شنیدم که او به مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و آنها را نام می بُرد و برای آنها فراوان دعا می کرد ، در حالی که برای خود دعایی نمی کرد . به ایشان گفتم : مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی ، برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود : «فرزندم! نخست همسایه و سپس [اهل]خانه» .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از حسن بصری :در میان این امّت ، عابدتر از فاطمه نبوده است . او آن قدر [برای عبادت]می ایستاد که دو پایش ورم می کرد .

.

تاريخ الطبرى عن عبد اللّه بن الزّبير لَمّا سَمِعَ بِمَقتَلِ الحُسَينِ عليه السلام :أمَا وَاللّهِ لَقَد قَتَلوهُ ! طَويلاً بِاللَّيلِ قِيامُهُ ، كَثيرا فِى النَّهارِ صِيامُهُ . (1)

تاريخ اليعقوبى :قيلَ لِعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام : ما أقَلَّ وُلدَ أبيکَ ! قالَ : العَجَبُ كَيفَ وُلِدتُ لَهُ ، إنَّهُ كانَ يُصَلّى فِى اليَومِ وَاللَّيلَهِ ألفَ رَكعَهٍ ، فَمَتى كانَ يَفرُغُ لِلنِّساءِ ؟ ! (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام شَديدَ الاِجتِهادِ فِى العِبادَهِ ؛ نَهارَهُ صائِمٌ ، ولَيلَهُ قائِمٌ ، فَأَضَرَّ ذلِکَ بِجِسمِهِ ، فَقُلتُ لَهُ : يا أبَه (3) ، كَم هذَا الدُّؤوبُ (4) ؟ ! فَقالَ : أتَحَبَّبُ إلى رَبّى لَعَلَّهُ يُزلِفُنى . (5)

عنه عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا أخَذَ كِتابَ عَلِىٍّ عليه السلام فَنَظَرَ فيهِ قالَ : مَن يُطيقُ هذا ؟ مَن يُطيقُ ذا ؟ قالَ : ثُمَّ يَعمَلُ بِهِ . وكانَ إذا قامَ إلَى الصَّلاهِ تَغَيَّرَ لَونُهُ حَتّى يُعرَفُ ذلِکَ فى وَجهِهِ ، وما أطاقَ أحَدٌ عَمَلَ عَلِىٍّ عليه السلام مِن وُلدِهِ مِن بَعدِهِ إلّا عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام . (6)

الأمالى للطوسى عن عمرو بن عبد اللّه بن هند الجملىّ عن الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ فاطِمَهَ بِنتَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ لَمّا نَظَرَت إلى ما يَفعَلُ ابنُ أخيها عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام بِنَفسِهِ مِنَ الدَّأبِ فِى العِبادَهِ أتَت جابِرَ بنَ عَبدِاللّهِ بنِ عَمرِو بنِ حِزامٍ الأنصارِىَّ فَقالَت لَهُ : يا صاحِبَ رَسولِ اللّهِ ، إنَّ لَنا عَلَيكُم حُقوقا ، ومِن حَقِّنا عَلَيكُم أن إذا رَأيتُم أحَدَنا يُهلِکُ نَفسَهُ اجتِهادا أن تُذَكِّروهُ اللّهَ وتَدعوهُ إلَى البُقيا عَلى نَفسِهِ ، وهذا عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ بَقِيَّهُ أبيهِ الحُسَينِ قَدِ انخَرَمَ أنفُهُ وثَفِنَت جَبهَتُهُ ورُكَبتاهُ وراحَتاهُ ، دَأبا مِنهُ لِنَفسِهِ فِى العِبادَهِ . فَأتى جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ بابَ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ، وبِالبابِ أبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام فى اُغَيلِمَهٍ مِن بَنى هاشِمٍ قَدِ اجتَمَعوا هُناکَ ، فَنَظَرَ جابِرٌ إلَيهِ مُقبِلاً فَقالَ : هذِهِ مِشيَهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسَجِيَّتُهُ ، فَمَن أنتَ يا غُلامُ ؟ فَقالَ : أنَا مُحَمَّدُ بنُ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ ، فَبَكى جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ رضى الله عنه ، ثُمَّ قالَ : أنتَ وَاللّهِ الباقِرُ عَنِ العِلمِ حَقّاً ، اُدنُ مِنّى بِأبى أنتَ واُمّى ، فَدَنا مِنهُ فَحَلَّ جابِرٌ إزارَهُ ووَضَعَ يَدَهُ فى صَدرِهِ فَقَبَّلَهُ وجَعَلَ عَلَيهِ خَدَّهُ ووَجهَهُ وقالَ لَهُ : اُقرِئُکَ عَن جَدِّکَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله السَّلامَ ، وقَد أمَرَنى أن أفعَلَ بِکَ ما فَعَلتُ ، وقالَ لى : يوشِکُ أن تَعيشَ وتَبقى حَتّى تَلقى مِن وُلدِى

مَن اسمُهُ مُحَمَّدٌ يَبقَرُ العِلمَ بَقرا ، وقالَ لی : إنَّکَ تَبقی حَتّی تَعمی ثُمَّ يُکشَفُ لَکَ عَن بَصَرِکَ . ثُمَّ قالَ لی : اِيذَن لی عَلی أبيکَ . فَدَخَلَ أبو جَعفَرٍ عَلی أبيهِ فَأخبَرَهُ الخَبَرَ وقالَ : إنَّ شَيخا بِالبابِ وقَد فَعَلَ بی کَيتَ وکَيتَ ، فَقالَ : يا بُنَيَّ ، ذلِکَ جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ . ثُمَّ قالَ : أمِن بَينِ وِلدانِ أهلِکَ قالَ لَکَ ما قالَ وفَعَلَ بِکَ ما فَعَلَ؟ قالَ : نَعَم ، [قالَ :] (7) إنّا لِلّهِ ، إنَّهُ لَم يَقصُدکَ فيهِ بِسوءٍ ولَقَد أشاطَ بِدَمِکَ . (8) ثُمَّ أذِنَ لِجابِرٍ فَدَخَلَ عَلَيهِ ، فَوَجَدَهُ فی مِحرابِهِ قَد أنضَتهُ العِبادَةُ ، فَنَهَضَ عَلِیٌّ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَن حالِهِ سُؤالاً خَفِيّا ثُمَّ أجلَسَهُ بِجَنبِهِ ، فَأقبَلَ جابِرٌ عَلَيهِ يَقولُ : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، أماعَلِمتَ أنَّ اللّهَ تَعالی إنَّما خَلَقَ الجَنَّةَ لَکُم ولِمَن أحَبَّکُم وخَلَقَ النّارَ لِمَن أبغَضَکُم وعاداکُم ، فَما هذَا الجَهدُ الَّذی کَلَّفتَهُ نَفسَکَ ؟ قالَ لَهُ عَلِیُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : يا صاحِبَ رَسولِ اللّهِ ، أما عَلِمتَ أنَّ جَدّی رَسولَ اللّهِ صلّی الله عليه و آله قَد غَفَرَ اللّهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ فَلَم يَدَعِ الاِجتِهادَ لَهُ ، وتَعَبَّدَ بِأبی هُوَ واُمّی حَتَّی انتَفَخَ السّاقُ ووَرِمَ القَدَمُ ، وقيلَ لَهُ : أتَفعَلُ هذا وقَد غُفِرَ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وما تَأَخَّرَ ؟ قالَ : أفَلا أکونُ عَبدا شَکورا ؟ ! فَلَمّا نَظَرَ جابِرٌ إلی عَلِیِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ولَيسَ يُغنی فيهِ مِن قَولٍ يَستَميلُهُ مِنَ الجَهدِ وَالتَّعَبِ إلَی القَصدِ قالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، البُقيا عَلَی نَفسِکَ ، فَإنَّکَ لِمَن اُسرَةٍ بِهِم يُستَدفَعُ البَلاءُ وتُستَکشَفُ اللَأواءُ (9) وبِهِم تُستَمطَرُ السَّماءُ . فَقالَ : يا جابِرُ ، لا أزالُ عَلی مِنهاجِ أبَوَیَّ مُؤتَسِيا بِهِما صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما حَتّی ألقاهُما . فَأقبَلَ جابِرٌ عَلی مَن حَضَرَ فَقالَ لَهُم : وَاللّهِ ، ما أری فی أولادِ الأَنبِياءِ مِثلَ عَلِیِّ بنِ الحُسَينِ إلّا يوسُفَ بنَ يَعقوبَ عليهماالسلام . وَاللّهِ لَذُرِّيَّةُ عَلِیِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام أفضَلُ مِن ذُرِّيَّةِ يوسُفَ بنِ يَعقوبَ ، إنَّ مِنهُم لَمَن يَملَأُ الأَرضَ عَدلاً کَما مُلِئَت جَورا (10) .

.

1- .تاريخ الطبری : ج 5 ص 475 ، الکامل فی التاريخ : ج 2 ص 585 ، البدايه والنهايه : ج 8 ص 195 نحوه .

2- .تاريخ اليعقوبی : ج 2 ص 247 ، فلاح السائل : ص 470 ح 319 ، الملهوف : ص 154 (الهامش عن نسخه من المصدر) ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 201 وفيه «قيل لمحمّد بن علیّ بن الحسين عليهم السلام » ، بحار الأنوار : ج 82 ص 311 ح 17 ؛ العقد الفريد : ج 2 ص 343 .

3- .مضی علیّ بن الحسين عليه السلام فی عام خمسه و تسعين من الهجره ، و کان مولد جعفر بن محمّد عليه السلام سنه ثلاث و ثمانين من

الهجره ، فكان مقامه مع جدّه اثنتى عشره سنه (راجع : تاريخ أهل بيت عليهم السلام : ص 77 و 81 ؟؟؟؟) .
4- .دأب فى العمل : إذا جدَّ وتَعِب (النهايه : ج 2 ص 95 «دأب») .
5- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 155 عن معتب ، بحار الأنوار : ج 46 ص 91 ح 78 .
6- .الكافى : ج 8 ص 163 ح 172 عن سلمه بيّاع السابرىّ وحفص بن البخترى عبد الرحمن بن الحجّاج ، وسائل الشيعه : ج 1 ص 63 ح 200 ، وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 20 .
7- .إضافه من عندنا يقتضيها السياق .
8- .أى عمل فى هلاكك (أُنظر : لسان العرب : ج 7 ص 338 «شيط») .
9- .اللّأْواءُ : المشقّه والشدّه (لسان العرب : ج 15 ص 238 «لأى») .
10- .الأمالى للطوسى : ص 636 ح 1314 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 148 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بشاره المصطفى : ص 66 عن عمر بن عبداللّه بن هند الجملىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 46 ص 60 ح 18 .

تاریخ الطبری به نقل از عبد اللّه بن زبیر ، چون خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید :هان! به خدا سوگند ، او را کشتند ؛ کسی را که در شب ، زمانی دراز به عبادت می ایستاد و در روز ، فراوان روزه می گرفت!

تاریخ الیعقوبی :به علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام گفته شد : فرزندان پدر تو، چه اندک اند! فرمود : «شگفت از آن که خودِ من، چگونه برای او زاده شدم! او در شبانه روز ، هزار رکعت نماز می گزارد . پس کِی به زنان می رسید؟ !».

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام در عبادت ، سختکوش بود ، روزش را روزه می داشت و شبش را به عبادت می ایستاد . پس این کار به پیکر او آسیب رساند . به او گفتم : ای پدر! این همه تلاش برای چه؟ فرمود : «به درگاه خدایم اظهار محبّت می کنم . شاید مرا به خود، نزدیک کند» .

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین علیه السلام هنگامی که کتاب علی علیه السلام را ستاند ، در آن نگریست و فرمود : «چه کسی چنین توانی دارد؟ چه کسی چنین توانی دارد؟» . علی بن الحسین علیه السلام از آن پس بِدان عمل می کرد و هر گاه برای نماز بر می خاست ، رنگش دگرگون می شد تا آن جا که در چهره اش نمایان می گشت و هیچ کس در میان فرزندان علی علیه السلام ، جز علی بن الحسین علیه السلام توان عمل او را نداشت .

الأمالی، طوسی به نقل از عمرو بن عبد اللّه بن هند جملی، در باره امام باقر علیه السلام :چون فاطمه دختر علی بن ابی طالب علیه السلام ، سختکوشیِ پسر برادرش علی بن الحسین علیه السلام را در عبادت دید ، نزد جابر بن عبد اللّه بن عمرو بن حزام انصاری آمد و به او گفت : ای صحابی پیامبر خدا! ما بر شما حقوقی داریم و از حقّ ما بر شما این است که هر گاه شما یکی از ما را دیدید که با سختکوشی ، خود را نابود می کند ، خدا را به او یاد آورید و از او بخواهید جانش را حفظ کند . این ، علی بن الحسین است که از سختکوشی در عبادت ، بینی اش ترک برداشته و پیشانی و زانوان و دو کف دستش پینه بسته است . جابر بن عبد اللّه به درِ خانه علی بن الحسین علیه السلام رفت و بر کنار در ، امام باقر را در میان

جمعی نوجوان از بنی هاشم دید که در آن جا گرد آمده بودند . جابر در حالی که به آن سو می رفت ، بدو نگریست و گفت : این راه رفتن و خوی پیامبر خداست . ای نوجوان! تو کیستی؟ فرمود : «من محمّد بن علی بن الحسین هستم» . جابر بن عبد اللّه گریست و آن گاه گفت : به خدا ، تو به حق، شکافنده علم هستی . نزدیک من آی ، پدرم و مادرم فدای تو باد! امام علیه السلام نزدیک او رفت . جابر جامه اش را گشود و دست ایشان را بر سینه اش گذاشت و آن را بوسید و چهره اش را بر دست و چهره امام علیه السلام نهاد و به ایشان گفت : سلامِ نیایَت ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به تو می رسانم . او به من دستور داده است که سلامش را به تو برسانم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «باشد که تو آن قدر زندگی کنی و باقی باشی تا فرزندی از فرزندان مرا دیدار کنی که نامش محمّد است و علم را به کمال می شکافد» . پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «تو آن قدر زنده خواهی ماند که کور شوی و سپس نور به دیدگانت باز گردد» . امام باقر علیه السلام فرمود : «او به من گفت : از پدرت اجازه بگیر تا به دیدارش روم» . امام باقر علیه السلام بر پدرش وارد شد و او را آگاه کرد و فرمود : پیرمردی بر درِ خانه است که با من چنین و چنان کرد . امام [زین العابدین] علیه السلام فرمود : «فرزندم! او جابر بن عبد اللّه است» و سپس فرمود : «آیا او از میان کودکانِ خویشانت، تنها به تو چنین گفت و با تو چنین کرد؟» . امام باقر علیه السلام فرمود : «آری» . [امام زین العابدین علیه السلام فرمود :] «ما از آنِ خداییم . او قصد سویی به تو نکرده است ؛ امّا [به سبب شناساندن ارج تو] در خون تو کوشیده است» . امام زین العابدین علیه السلام به جابر اجازه داد. او وارد شد و امام علیه السلام را در محرابش دید که عبادت ، او را فرسوده است . امام علیه السلام برخاست و با گرمی از حال او پرسش کرد و او را در کنار خود نشاند . جابر به ایشان روی کرد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا! آیا نمی دانید که خداوند ، بهشت را برای شما و دوستداران شما آفریده و آتش را برای بدخواهان و دشمنان شما خلق کرده است؟! پس این همه تلاش که خود را بدان ملزم کرده ای ، چیست؟ امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود : «ای صحابی پیامبر خدا! آیا نمی دانی که خداوند، گناهان گذشته و آینده نیای مرا بخشوده بود ؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله ، سختکوشی در راه خدا را کنار ننهاد و همچنان عبادتش می کرد پدر و مادرم فدای او باد تا آن که ساق و کف پاهایش ورم کرد ؟ به ایشان صلی الله علیه و آله گفته شد : آیا چنین می کنی و حال آن که خداوند ، گناهان گذشته وآینده ات را بخشوده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود : آیا بنده ای شکرگزار نباشم؟! » . چون جابر به امام زین العابدین علیه السلام نگریست و دید که سخن او در

منصرف کردن امام از سختکوشی و اعمال طاقت فرسا و راضی کردن ایشان به میانه روی سودی ندارد ، به ایشان گفت : ای فرزند پیامبر خدا! خود را حفظ کن که تو از خاندانی هستی که در پرتو وجود آنها بلا دفع می شود و سختی [و مشقّت] برطرف می گردد و آسمان از برای ایشان باران می بارد . امام علیه السلام فرمود : «ای جابر! من همچنان بر شیوه پدر و نیای خود خواهم بود و آن دو که درودهای خدا بر آن دو باد را الگوی خود می دانم تا دیدارشان کنم» . جابر ، روی به حاضران کرد و گفت : به خدا سوگند ، من در میان فرزندان پیامبران ، همچون علی بن الحسین (زین العابدین) ندیده ام ، مگر یوسف بن یعقوب علیه السلام . به خدا سوگند ، ذریّه علی بن الحسین علیه السلام از ذریّه یوسف بن یعقوب برترند . از آنهاست کسی که زمین را از داد می آکَند ، آن گونه که از ستم آکنده شده است.

.

ص: 174

. .

ص: 175

. .

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أبی رضی الله عنه یُصَلّی فی جَوفِ اللَّیلِ ، فَیَسجُدُ السَّجدَهَ فَیُطیلُ حَتّی نَقولُ : إنَّهُ راقِدٌ . (1)

.

1- .قرب الإسناد : ص 5 ح 15 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 197 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :پدرم در دل شب، نماز می گزارد و آن قدر ، سجده را طولانی می گردانْد که ما گمان می کردیم خوابیده است .

.

عنه عليه السلام :إنّى كُنتُ اُمَهِّدُ لِأَبى فِراشَهُ فَأَنتَظِرُهُ حَتّى يَأتِىَ ، فَإِذا أوى إلى فِراشِهِ ونامَ قُمتُ إلى فِراشى . وإنَّهُ أبطَأَ عَلَىَّ ذاتَ لَيلَهٍ فَأَتَيتُ المَسجِدَ فى طَلَبِهِ ، وذلِکَ بَعدَما هَدَأَ النّاسُ ، فَإِذا هُوَ فِيالمَسجِدِ ساجِدٌ ولَيسَ فِى المَسجِدِ غَيرُهُ ، فَسَمِعتُ حَنينَهُ وهُوَ يَقولُ : سُبحانَکَ اللّهُمَّ ! أنتَ رَبّى حَقّا حَقّا ، سَجَدتُ لَکَ يا رَبِّ تَعَبُّدا ورِقّا ، اللّهُمَّ إنَّ عَمَلى ضَعيفٌ فَضاعِفهُ لى ، اللّهُمَّ قِنى عَذابَکَ يَومَ تَبعَثُ عِبادَکَ ، وتُب عَلَىَّ إنَّکَ أنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ . (1)

عنه عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام كَثيرَ الذِّكرِ ، لَقَد كُنتُ أمشى مَعَهُ وإنَّهُ لَيَذكُرُ اللّهَ ، وآكُلُ مَعَهُ الطَّعامَ وإنَّهُ لَيَذكُرُ اللّهَ ، ولَقَد كانَ يُحَدِّثُ القَومَ وما يَشغَلُهُ ذلِکَ عَن ذِكرِ اللّهِ ، وكُنتُ أرى لِسانَهُ لازِقا بِحَنَكِهِ يَقولُ : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» ، وكانَ يَجمَعُنا فَيَأمُرُنا بِالذِّكرِ حَتّى تَطلُعَ الشَّمسُ ، ويَأمُرُ بِالقِراءَهِ مَن كان يَقرَأُ مِنّا ، ومَن كانَ لا يَقرَأُ مِنّا أمَرَهُ بِالذِّكرِ . (2)

تهذيب الكمال عن يحيى بن الحسن العلوىّ :كانَ موسَى بنُ جَعفَرٍ عليه السلام يُدعَى العَبدَ الصّالِحَ مِن عِبادَتِهِ وَاجتِهادِهِ . رَوى أصحابُنا أنَّهُ دَخَلَ مَسجِدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَسَجَدَ سَجدَهً فى أوَّلِ اللَّيلِ ، فَسَمِعَ وهُوَ يَقولُ فى سُجودِهِ : «عَظُمَ الذَّنبُ عِندى فَليَحسُنِ العَفوُ مِن عِندَکَ ، يا أهلَ التَّقوى ويا أهلَ المَغفِرَهِ» ، فَجَعَلَ يُرَدِّدُها حَتّى أصبَحَ . (3)

الكافى عن حفص :ما رَأَيتُ أحَدا أشَدَّ خَوفا عَلى نَفسِهِ مِن موسَى بنِ جَعفَرٍ عليه السلام ولا أرجَى النّاسِ مِنهُ ، وكانَت قِراءَتُهُ حُزنا ، فَإِذا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخاطِبُ إنسانا . (4)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 323 ح 9 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 46 ص 301 ح 45 .
2- .الكافى : ج 2 ص 499 ح 1 ، عدّه الداعى : ص 233 كلاهما عن ابن القدّاح ، بحار الأنوار : ج 46 ص 297 ح 29 .
3- .تهذيب الكمال : ج 29 ص 44 الرقم 6247 ، تاريخ بغداد : ج 13 ص 27 الرقم 6987 ، سير أعلام النبلاء : ج 6 ص 271 الرقم 118 ؛ دلائل

الإمامه : ص 310 ذيل ح 260 وفيه «الذنب من عبدک» بدل «الذنب عندی» وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 318 .
4- .الکافی : ج 2 ص 606 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 111 ح 18 .

امام صادق علیه السلام :من بستر پدرم را می گستردم و منتظر آمدنش می ماندم . پس هر گاه در بسترش جای می گرفت و می خوابید ، من نیز به بستر خود می رفتم . شبی او دیر کرد و من در جستجوی او به مسجد رفتم و این، در حالی بود که مردم خوابیده بودند . ناگاه او را در مسجد یافتم که به سجده رفته و در مسجد کسی جز او نبود . ناله او را شنیدم که می گفت : «پاک هستی بار الها! بی شک و تردید ، تو خدای پاک منی . خدایا! در برابر تو از سرِ تعبّد و بندگی، به سجده افتاده ام . خدایا! عمل من، ناچیز است . پس آن را برای من دو چندان کن! خدایا! مرا از عذابِ روزی که بندگانت را بر می انگیزی ، حفظ کن ، و توبه ام را بپذیر که تو توبه پذیر و مهرورزی» .

امام صادق علیه السلام :پدرم فراوان ذکر می گفت . من با او راه می رفتم ، در حالی که او ذکر خدا بر لب داشت و با او غذا می خوردم ، در حالی که او خدا را یاد می آورد . او با مردم سخن می گفت و این هم ، او را از ذکر خدا، باز نمی داشت . زبان او را می دیدم که از ذکر «لا إله إلّا اللّه » ، به سقف دهانش چسبیده بود . او ما را گرد می آورد و از ما می خواست تا بر آمدن آفتاب، ذکر بگوییم . هر که را از ما [که می توانست] قرائت کند ، دستور قرائت قرآن می داد و به هر که قرائت نمی کرد ، دستور ذکر می داد .

تهذیب الکمال به نقل از یحیی بن حسن علوی :امام کاظم علیه السلام به سبب عبادت و سختکوشی ، «عبد صالح» نامیده می شد . اصحاب ما روایت کرده اند که ایشان داخل مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شد و در آغاز شب ، سجده ای کرد و شنیده می شد که در سجده اش می فرمود : «گناه من، بزرگ گشته است . پس گذشت تو باید نیکو گردد ، ای اهل تقوا و ای اهل گذشت!» . ایشان این جمله را آن قدر تکرار کرد تا صبح شد .

الکافی به نقل از حفص :من هیچ کس را ندیدم که از امام کاظم علیه السلام بر خویش هراسان تر باشد و در میان مردم از او امیدوارتر هم ندیدم . تلاوت قرآن او، با اندوه همراه بود و هر گاه قرآن تلاوت می کرد ، گویی با انسانی سخن می گفت .

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الثّوبانى :كانَت لِأَبِى الحَسَنِ موسَى بنِ جَعفَرٍ عليه السلام ، بِضعَ عَشرَةَ سَنَةً ، كُلَّ يَومٍ سَجدَةٌ بَعدَ انقِضاضِ الشَّمسِ إلى وَقتِ الزَّوالِ ، فَكانَ هارونُ رُبَّما صَعِدَ سَطحا يُشرِفُ مِنهُ عَلَى الحَبسِ الَّذى حَبَسَ فيهِ أَبَا الحَسَنِ عليه السلام ، فَكانَ يَرى أَبَا الحَسَنِ عليه السلام ساجِدا ، فَقالَ لِلرَّبيعِ : يا رَبيعُ ، ما ذاکَ الثَّوبُ الَّذى أراهُ كُلَّ يَومٍ فى ذلِکَ المَوضِعِ ؟ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما ذاکَ بِثَوبٍ وإنَّما هُوَ موسَى بنُ جَعفَرٍ ، لَهُ كُلَّ يَومٍ سَجدَةٌ بَعدَ طُلوعِ الشَّمسِ إلى وَقتِ الزَّوالِ . قالَ الرَّبيعُ : فَقالَ لى هارونُ : أما إنَّ هذا مِن رُهبانِ بَنى هاشِمٍ . قُلتُ : فَما لَکَ قَد ضَيَّقتَ عَلَيهِ فِى الحَبسِ ؟! قالَ : هَيهاتَ ، لابُدَّ مِن ذلِکَ ! (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبد السلام بن صالح الهروىّ :جِئتُ إلى بابِ الدّارِ الَّتى حُبِسَ فيهَا الرِّضا عليه السلام بِسَرَخسَ وقَد قُيِّدَ عليه السلام ، فَاستَأذَنتُ عَلَيهِ السَّجّانَ فَقالَ : لا سَبيلَ لَکَ إلَيهِ ، قُلتُ : ولِمَ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ رُبَّما صَلّى فى يَومِهِ ولَيلَتِهِ ألفَ رَكعَةٍ ، وإنَّما يَنفَتِلُ مِن صَلاتِهِ ساعَةً فى صَدرِ النَّهارِ وقَبلَ الزَّوالِ وعِندَ اصفِرارِ الشَّمسِ ، فَهُوَ فى هذِهِ الأَوقاتِ قاعِدٌ فى مُصَلّاهُ ويُناجى رَبَّهُ . (2)

6 / 4 3صَلاتُهُمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :جُعِلَ قُرَّةُ عَينى فِى الصَّلاةِ . (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 95 ح 14 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 318 عن اليونانى وفيه صدره إلى «بعد انقضاض الشمس إلى وقت الزوال» ، بحار الأنوار : ج 48 ص 220 ح 24 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 183 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 91 ح 5 .
3- .الكافى : ج 5 ص 321 ح 7 عن بكار بن كردم عن الإمام الصادق عليه السلام و ح 9 عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الخصال : ص 165 ح 217 و 218 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 82 ص 193 ؛ سنن النسائى : ج 7 ص 62 وفيه «جعلت» بدل «جعل» ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 256 ح 12295 ، كنز العمّال : ج 7 ص 287 ح 18912 نقلاً عن الطبرانى والثلاثه الأخيره عن أنس .

6 / 4 - 3 نماز اهل بیت علیهم السلام

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ثوبانی :امام کاظم علیه السلام بیش از ده سال بود که هر روز ، پس از طلوع خورشید تا وقت زوال به سجده می افتاد . گاهی هارون الرشید به بام می رفت و از آن جا به محبسی مشرِف می شد که امام کاظم علیه السلام را در آن زندانی کرده بود و او را در حال سجده می دید . روزی به ربیع گفت : ای ربیع! این جامه ای که همه روزه در آن جا می بینم ، چیست؟ ربیع گفت : یا امیر المؤمنین! این جامه نیست ؛ موسی بن جعفر است که همه روزه پس از طلوع خورشید تا هنگام زوال ، به سجده می افتد . ربیع گفت : هارون به من گفت : این مرد، از راهبان بنی هاشم است . گفتم : پس چرا در زندان ، بر او تنگ می گیری؟ گفت : هیهات! گزیری از این کار نیست .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از عبد السلام بن صالح هروی :در سرخس به درِ خانه ای رفتم که امام رضا علیه السلام را در آن محبوس کرده و به بندش کشیده بودند . از زندانبان اجازه ورود خواستم . او گفت : نمی توانی او را دیدار کنی . گفتم : چرا؟ گفت : زیرا او گاه ، در شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد . فقط در اوّل روز و قبل از زوال ظهر و هنگام زردی آفتاب ، ساعتی از نماز دست می کشد و در این هنگام ، در مصلّای خود نشسته است و با خدایش مناجات می کند .

6 / 4 3نماز اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روشنیِ دیده من ، در نماز، نهاده شده است .

.

تاریخ بغداد عن عبد اللّه بن مسعود :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لا یَکونُ ذاکِرینَ إلّا کانَ مَعَهُم ، ولا مُصَلّینَ (1) إلّا کانَ أکثَرَهُم صَلاةً . (2)

المعجم الکبیر عن فضاله بن عبید :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا نَزَلَ مَنزِلاً فی سَفَرٍ أو دَخَلَ بَیتَهُ لَم یَجلِس حَتّی یَرکَعَ رَکعَتَینِ . (3)

عدّه الداعی عن عائشه :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُحَدِّثُنا ونُحَدِّثُهُ ، فَإِذا حَضَرَتِ الصَّلاهُ فَکَأَنَّهُ لَم یَعرِفنا ولَم نَعرِفهُ . (4)

سنن النسائی عن مطرّف عن أبیه :أتَیتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وهُوَ یُصَلّی ولِجَوفِهِ أزیزٌ (5) کَأَزیزِ المِرجَلِ . (6)

فلاح السائل عن جعفر بن علیّ القمّی فی کتابِ زُهدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کانَ إذا قامَ إلَی الصَّلاهِ کَأَنَّهُ ثَوبٌ مُلقیً . (7)

.

1- .فی حلیه الأولیاء : «ذاکرون ... مصلّون» وفی کنز العمّال : «فی المصلّین ... فی الذاکرین» بدل : «ذاکرین ... مصلّین» .
2- .تاریخ بغداد : ج 10 ص 94 الرقم 5213 ، حلیه الأولیاء : ج 7 ص 112 الرقم 395 ، تاریخ دمشق : ج 4 ص 153 ، کنز العمّال : ج 7 ص 56 ح 17931 .
3- .المعجم الکبیر : ج 18 ص 300 ح 770 ، مسند الشامیّین : ج 3 ص 243 ح 2176 ، حلیه الأولیاء : ج 5 ص 148 الرقم 314 ، سبل الهدی والرشاد : ج 7 ص 423 ، کنز العمّال : ج 7 ص 100 ح 18156 .
4- .عدّه الداعی : ص 139 ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 324 ح 61 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 400 ح 72 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 10 ص 206 عن اُمّ سلمه .
5- .أزیزٌ : أی خنین من ا لخوف ، وهو صوت البکاء . وقیل : هو أن یجیش جوفه ویغلی بالبکاء (النهایه : ج 1 ص 45 «أزز») .
6- .سنن النسائی : ج 3 ص 13 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 500 ح 16317 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 396 ح 971 کلاهما نحوه ؛

الخصال : ص 282 ذيل ح 27 ، الاحتجاج : ج 1 ص 519 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 17 ص 257 ح 4 .
7- .فلاح السائل : ص 289 ح 183 ، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 93 ح 4216 نقلاً عن جعفر بن أحمد القمّى فى كتاب زهد النبىّ صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 84 ص 248 ح 39 و راجع : المصنّف لعبد الرزّاق : ج 2 ص 265 ح 3303 .

تاریخ بغداد به نقل از عبد اللّه بن مسعود :ذکر گویانی نبودند ، مگر آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم همراه آنها بود و نمازگزارانی نبودند ، مگر آن که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان آنان بیش از همه نماز می گزارْد .

المعجم الکبیر به نقل از فضاله بن عبید :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه در سفر به سرایی در می آمد یا به خانه خود وارد می شد ، نمی نشست ، مگر آن که دو رکعت نماز می گزارْد .

عدّه الداعی به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ما سخن می گفت و ما نیز با او سخن می گفتیم ؛ ولی همین که هنگام نماز می رسید ، دیگر گویی نه او ما را می شناخت و نه ما او را می شناختیم . (1)

سنن النسائی به نقل از مطرّف، از پدرش :خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم ، در حالی که مشغول نماز بود و درونش چونان دیگی در جوش بود .

فلاح السائل به نقل از جعفر بن علی قمی، در کتاب زهد النبیّ صلی الله علیه و آله :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه برای نماز بر می خاست ، گویی جامه ای بود که در گوشه ای افکنده بودند .

.

1- .در عوالی اللآلی ، در پایان حدیث آمده است : از همه چیز بریده بود و تنها به خدا مشغول بود .

الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يُؤَخِّرُ الصَّلاةَ لِطَعامٍ ولا لِغَيرِهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يُؤثِرُ عَلى صَلاهِ المَغرِبِ شَيئا إذا غَرَبَتِ الشَّمسُ حَتّى يُصَلِّيَها (2) . (3)

مسند ابن حنبل عن مطرّف بن عبد اللّه بن الشّخّير :صَلَّيتُ أنَا وعِمرانُ بنُ حُصَينٍ بِالكوفَهِ خَلفَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ ، فَكَبَّرَ بِنا هذَا التَّكبيرَ حينَ يَركَعُ وحينَ يَسجُدُ ، فَكَبَّرَهُ كُلَّهُ ، فَلَمَّا انصَرَفنا قالَ لى عِمرانُ : ما صَلَّيتُ مُنذُ حينٍ أو قالَ : مُنذُ كَذا وكَذا أشبَهَ بِصَلاهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن هذِهِ الصَّلاهِ ؛ يَعنى صَلاهَ عَلِيٍّ عليه السلام . (4)

كشف اليقين :كانَ [الإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام] يَوما فى حَربِ صِفّينَ مُشتَغِلاً بِالحَربِ وَالقِتالِ ، وكانَ مَعَ ذلِكَ بَينَ الصَّفَّينِ يُراقِبُ الشَّمسَ ، فَقالَ لَهُ ابنُ عَبّاسٍ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما هذَا الفِعلُ ؟ فَقالَ أنظُرُ إلَى الزَّوالِ حَتّى نُصَلِّيَ ، فَقالَ لَهُ ابنُ عَبّاسٍ : هَل هذا وَقتُ (ال)صَّلاهِ ؟! إنَّ عِندَنا لَشُغلاً بِالقِتالِ عَنِ الصَّلاهِ ! فَقالَ لَهُ عليه السلام : فَعَلى ما نُقاتِلُهُم ؟! إنَّما نُقاتِلُهُم عَلَى الصَّلاهِ . (5)

.

1- .السنن الكبرى : ج 3 ص 105 ح 5043 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 345 ح 3758 وفيه «قال ... لا تؤخّر» بدل «كان ... يؤخّر» ، سنن الدار قطنى : ج 1 ص 260 ح 12 ، تهذيب الكمال : ج 26 ص 543 الرقم 5650 كلّها عن محمّد بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعن جابر ، سبل الهدى والرشاد : ج 8 ص 76 ، كنز العمّال : ج 7 ص 521 ح 20056 .
2- .فى المصدر «يصلّها» ، والصحيح ما أثبتناه .
3- .علل الشرائع : ص 350 ح 5 عن ليث ، بحار الأنوار : ج 83 ص 66 ح 31 ، وراجع : تنبيه الخواطر : ج 2 ص 78 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 200 ح 19881 ، المعجم الكبير : ج 18 ص 117 ح 230 نحوه ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 2 ص 63 ح 2498 ، فتح البارى : ج 2 ص 271 ح 786 ، عمده القارى : ج 6 ص 59 كلاهما نحوه .

5- .كشف اليقين : ص 144 ح 140 ، منهاج الكرامه : ص 161 ، نهج الحقّ : ص 247 كلاهما نحوه ، إرشاد القلوب : ص 217 ، بحار الأنوار : ج 83 ص 23 ح 43 .

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز را نه برای غذا و نه برای چیز دیگری به تأخیر نمی انداخت .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که خورشید غروب می کرد ، هیچ چیز را بر نماز مغرب ترجیح نمی داد تا آن که آن را به جای می آورد .

مسند ابن حنبل به نقل از مطرّف بن عبد اللّه بن شخّیر :من و عمران بن حُصَین ، پشت سر علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه نماز گزاردیم . ایشان هنگام رکوع و سجود و همواره در طول نماز ، چنان تکبیرهایی می گفت که چون باز گشتیم ، عمران گفت : از مدّت ها پیش یا گفت : از فلان وقت نمازی نخوانده بودم که از این نماز یعنی نماز علی علیه السلام به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله ، شبیه تر باشد.

کشف الیقین :[امام علی علیه السلام] در جنگ صفّین که به جنگ و نبرد مشغول بود ، در میانه جنگ، خورشید را زیر نظر داشت . ابن عبّاس به او گفت : یا امیر مؤمنان! چه می کنی؟ فرمود : «می نگرم که چه هنگام ، زوال ظهر می شود تا نماز بگزاریم» . ابن عبّاس به ایشان گفت: آیا حالا وقت نماز است؟! جنگ ، ما را از نماز باز داشته است . فرمود : «ما چرا با آنها می جنگیم؟! ستیز ما با آنها بر سر نماز است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِیٌّ عليه السلام یَرکَعُ فَیَسیلُ عَرَقُهُ حَتّی یَطَأَ فی عَرَقِهِ مِن طولِ قِیامِهِ . (1)

المناقب لابن شهرآشوب :روی أنَّهُ کانَ عَلِیٌّ عليه السلام إذا حَضَرَهُ وَقتُ الصَّلاهِ تَلَوَّنَ وتَزَلزَلَ ، فَقیلَ لَهُ : ما لَکَ ؟ فَیَقولُ : جاءَ وَقتُ أمانَهٍ عَرَضَهَا اللّهُ تَعالی عَلَی السَّماواتِ وَالأَرضِ وَالجِبالِ فَأَبَینَ أن یَحمِلنَها وحَمَلَهَا الإِنسانُ ، فی ضَعفی ، فَلا أدری اُحسِنُ إذا ما حَمَلتُ أم لا . (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :أمَّا ابنَتی فاطِمَهُ ... مَتی قامَت فی مِحرابِها بَینَ یَدَی رَبِّها جَلَّ جَلالُهُ ، زَهَرَ نورُها لِمَلائِکَهِ السَّماءِ کَما یَزهَرُ نورُ الکَواکِبِ لِأَهلِ الأَرضِ ، ویَقولُ اللّهُ عز و جللِمَلائِکَتِهِ : یا مَلائِکَتِی ، اُنظُروا إلی أمَتی فاطِمَهَ سَیِّدَهِ إمائی قائِمَهً بَینَ یَدَیَّ تَرتَعِدُ فَرائِصُها مِن خیفَتی ، وقَد أقبَلَت بِقَلبِها عَلی عِبادَتی . (3)

عدّه الدّاعی :کانَت فاطِمَهُ علیهاالسلام تَنهَجُ فِی الصَّلاهِ مِن خیفَهِ اللّهِ تَعالی (4) .

الإمام زین العابدین علیه السلام :إنَّ الحَسَنَ بنَ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام کانَ أعبَدَ النّاسِ فی زَمانِهِ وأزهَدَهُم وأفضَلَهُم ، وکانَ إذا حَجَّ حَجَّ ماشِیا ، ورُبَّما مَشی حافِیا ، وکانَ إذا ذَکَرَ المَوتَ بَکی ، وإذا ذَکَرَ القَبرَ بَکی ، وإذا ذَکَرَ البَعثَ وَالنُّشورَ بَکی ، وإذا ذَکَرَ المَمَرَّ عَلَی الصِّراطِ بَکی ، وإذا ذَکَرَ العَرضَ عَلَی اللّهِ تَعالی ذِکرُهُ شَهَقَ شَهقَهً یُغشی عَلَیهِ مِنها ، وکانَ إذا قامَ فی صَلاتِهِ تَرتَعِدُ فَرائِصُهُ بَینَ یَدَی رَبِّهِ عز و جل ، وکانَ إذا ذَکَرَ الجَنَّهَ وَالنّارَ اضطَرَبَ اضطِرابَ السَّلیمِ ، وسَأَلَ اللّهَ تَعالی الجَنَّهَ وتَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النّارِ . وکانَ علیه السلام لا یَقرَأُ مِن کِتابِ اللّهِ عز و جل : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ» إلّا قالَ : «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ» ، ولَم یُرَ فی شَیءٍ مِن أحوالِهِ إلّا ذاکِرا للّهِ سُبحانَهُ (5) .

.

1- .فلاح السائل : ص 213 ح 123 ، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 440 ح 5114 نقلاً عن أبی جعفر بن بابویه فی کتاب «زهد مولانا علیّ بن أبی

طالب عليه السلام » وكلاهما عن أبى الصباح ، بحار الأنوار : ج 85 ص 110 ح 20 .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 124 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 324 ح 62 نحوه وليس فيه ذيله من «وحملها الإنسان» ، بحار الأنوار : ج 41 ص 17 ح 10 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 175 ح 178 ، الفضائل : ص 9 ، بشاره المصطفى : ص 198 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 28 ص 38 ح 1 .
4- .عدّه الدّاعى : ص 139 ، أعلام الدين : ص 247 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 400 ح 72 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 244 ح 262 ، فلاح السائل : ص 469 ح 318 ، عدّه الدّاعى : ص 139 وليس فيه ذيله من «وكان عليه السلام لا يقرأ» وكلّها عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 331 ح 1 .

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام آن قدر رکوع خود را ادامه می داد که عرقش روان می شد، تا جایی که در عرق خود ، گام می نهاد .

المناقب، ابن شهرآشوب :روایت شده است: هنگامی که وقت نماز می رسید ، رنگ علی علیه السلام دگرگون می شد و به لرزه می افتاد . به ایشان گفته شد : تو را چه می شود؟ فرمود : «هنگام [ادای]امانتی رسیده است که خداوند متعال ، آن را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد و آنها از به دوش کشیدنش ابا ورزیدند و آدمی ، آن را به دوش کشید و من با ناتوانی ام نمی دانم که آیا می توانم این بار را به خوبی حمل کنم یا نه» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّا دخترم فاطمه... آن گاه که در محرابش در برابر خداوند جلیل خود می ایستد ، نور او برای فرشتگان آسمان، چنان پیدا بود که درخشش اخترانْ برای زمینیان پیداست و خداوند ، به فرشتگانش می فرماید : ای فرشتگان من! به کنیزم فاطمه ، سَرور کنیزان من ، بنگرید که چگونه در برابر من ایستاده ، شانه هایش از بیم من ، به لرزه افتاده و از صمیم دل ، به عبادت من روی آورده است .

عدّه الداعی :فاطمه علیهاالسلام در نماز ، از ترس خدای متعال ، نفس نفس می زد .

امام زین العابدین علیه السلام :حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خود، از همه عابدتر ، زاهدتر و بافضلیت تر بود و هر گاه حج می رفت ، پیاده و چه بسا پابرهنه می رفت و هر گاه مرگ و گور را به خاطر می آورْد ، می گریست و هر گاه رستاخیز و زنده شدن را از نظر می گذراند ، اشک از دیده می ریخت و هر گاه گذر از صراط را در اندیشه می آورد، گریان می شد و هر گاه عرضه [اعمال] را به خدای متعال به یاد می آورد ، فریادی می کشید که از آن ، بیهوش می شد و هر گاه به نماز بر می خاست ، شانه هایش در برابر خداوند عز و جل ، به لرزه می افتاد و هر گاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورْد ، چونان مارْ گزیده، بی تابی می کرد و از خداوند متعال ، بهشت را طلب می کرد و از آتش دوزخ به او پناه می بُرد . او هر گاه عبارت : «ای کسانی که ایمان آورده اید!» را از قرآن می خوانْد ، می گفت : «لبّیک اللّهم لبّیک» و در هیچ حالی دیده نشد ، مگر آن که خداوند سبحان را ذکر می گفت .

عنه عليه السلام :كانَ الحَسَنُ بنُ عَلِیّ بنِ أبی طالِبٍ عليه السلام يُصَلّی ، فَمَرَّ بَينَ يَدَيهِ رَجُلٌ فَنَهاهُ بَعضُ جُلَسائِهِ ، فَلَمَّا انصَرَفَ مِن صَلاتِهِ قالَ لَهُ : لِمَ نَهَيتَ الرَّجُلَ ؟ قالَ : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، حَظَرَ (1) فيما بَينَکَ وبَينَ المِحرابِ ، فَقالَ : وَيحَکَ ! إنَّ اللّهَ عز و جلأقرَبُ إلَیَّ مِن أن يَحظُرَ فيما بَينی وبَينَهُ أحَدٌ . (2)

جامع الأخبار :كانَ الحُسَينُ بنُ عَلِیٍّ عليه السلام إذا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَونُهُ وَارتَعَدَت مَفاصِلُهُ ، فَقيلَ لَهُ فی ذلِکَ ، فَقالَ : حَقٌّ لِمَن وَقَفَ بَينَ يَدَيِ اللّهِ المَلِکِ الجَبّارِ أن يَصفَرَّ لَونُهُ وتَرتَعِدَ مَفاصِلُهُ . (3)

.

1- .الحَظْرُ : المنع (مجمع البحرين : ج 1 ص 424 «حظر») .
2- .التوحيد : ص 184 ح 22 عن منيف عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 329 ح 30 .
3- .جامع الأخبار : ص 166 ح 397 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 14 ، مستدرک الوسائل : ج 1 ص 354 ح 830 نقلاً عن ابن طاووس فی كتاب فلاح السائل وفيهما «الحسن بن علیّ عليه السلام » بدل «الحسين بن علیّ عليه السلام » ، بحار الأنوار : ج 43 ص 339 ح 13 .

امام زین العابدین علیه السلام :حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نماز می گزارْد که مردی از برابر ایشان گذشت . یکی از هم نشینانش او را از این کار نهی کرد . چون امام علیه السلام از نمازش فارغ شد ، به آن مرد فرمود : «چرا او را باز داشتی؟». گفت : ای پسر پیامبر خدا! او میان شما و محراب حایل شد . امام علیه السلام فرمود : «وای بر تو! خداوند عز و جل به من نزدیک تر از آن است که کسی بتواند میان من و او حایل شود» .

جامع الأخبار :حسین بن علی علیه السلام هر گاه وضو می گرفت ، رنگش تغییر می کرد و بندهای بدنش به لرزه می افتاد . سبب را از ایشان جویا شدند . فرمود : «حق است بر کسی که در برابر خداوند جبّار می ایستد ، رنگش زرد شود و بندهایش به لرزه افتند» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ أبى عَلِىٌّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا حَضَرَتِ الصَّلاهُ يَقشَعِرُّ جِلدُهُ ، ويَصفَرُّ لَونُهُ ، وتَرتَعِدُ فَرائِصُهُ (1) ، ويَقِفُ شَعرُهُ ، ويَقولُ ودُموعُهُ تَجرى عَلى خَدَّيهِ : لَو عَلِمَ العَبدُ مَن يُناجى مَا انفَتَلَ (2) . (3)

الإرشاد عن عبد اللّه بن محمد القرشى :كانَ عَلِىٌّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا تَوَضَّأَ اصفَرَّ لَونُهُ ، فَيقولُ لَهُ أهلُهُ : ما هذَا الَّذى يَغشاکَ ؟ فَيَقولُ : أتَدرى لِمَن أتَأَهَّبُ لِلقِيامِ بَينَ يَدَيهِ ؟ ! (4)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام يَقولُ : كانَ عَلِىٌّ بنُ الحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهما إذا قامَ فِى الصَّلاهِ كَأَنَّهُ ساقُ شَجَرَهٍ ، لا يَتَحَرَّکُ مِنهُ شَىءٌ إلّا ما حَرَّکَهُ الرّيحُ مِنهُ . (5)

علل الشرائع عن أبان بن تغلب :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : إنّى رَأَيتُ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام إذا قامَ فِى الصَّلاهِ غَشِىَ لَونَهُ لونٌ آخَرُ ! فَقالَ لى : وَاللّهِ إنَّ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام كانَ يَعرِفُ الَّذى يَقومُ بَينَ يَدَيهِ . (6)

.

1- .الفريصه : لحمه عند نغض الكتف فى وسط الجنب عند منبض القلب ، وهما فريصتان ترتعدان عند الفزع (لسان العرب : ج 7 ص 64 «فرص») .
2- .انفتل فلان عن صلاته : أى انصرف ، ولفت فلانًا عن رأيه وفتله أى صرفه ولواه ، وفتله عن وجهه فانفتل : أى صرفه فانصرف (لسان العرب : ج 11 ص 514 «فتل») .
3- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 2 ص 124 عن سدير ؛ فلاح السائل : ص 203 ح 117 عن عبد اللّه بن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «ويقف شعره» ، بحار الأنوار : ج 46 ص 55 ح 4 .
4- .الإرشاد : ج 2 ص 142 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 97 ح 2277 ، إعلام الورى : ج 1 ص 488 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 74 ح 61 ؛ تهذيب الكمال : ج 20 ص 390 الرقم 4050 عن عبد الرحمن بن حفص القرشى ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 378 عن عبد الرحمن بن جعفر الهاشمى .

5- .الكافى : ج 3 ص 300 ح 4 ، فلاح السائل : ص 290 ح 185 كلاهما عن جهم بن حميد ، بحار الأنوار : ج 46 ص 64 ح 22 .
6- .علل الشرائع : ص 231 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 66 ح 30 ، وراجع : الخصال : ص 517 ح 4 .

امام باقر علیه السلام :پدرم علی بن الحسین علیه السلام به هنگام نماز ، پوست بدنش می ترنجید و رنگش زرد می شد و شانه هایش به لرزه می افتاد و موی بر تنش راست می شد و در حالی که اشکش بر گونه روان بود ، می فرمود : «اگر بنده می دانست با که مناجات می کند ، از نماز دست نمی کشید» .

الإرشاد به نقل از عبد اللّه بن محمّد قرشی :امام زین العابدین علیه السلام هر گاه وضو می گرفت ، رنگش زرد می گشت . خانواده اش به ایشان می گفتند : این، چه حالی است که شما را در بر می گیرد؟ می فرمود : «آیا می دانی آماده ایستادن در برابر چه کسی می گردم؟» .

امام صادق علیه السلام :پدرم علیه السلام می فرمود : هر گاه علی بن الحسین که درودهای خدا بر آن دو باد به نماز بر می خاست ، گویی ساقه درختی بود ؛ چیزی از آن حرکت نمی کرد ، مگر آنچه باد آن را به حرکت در می آوَرد» .

علل الشرائع به نقل از ابان بن تغلب :به امام صادق علیه السلام گفتم : علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام را دیدم که هنگام ایستادن به نماز ، رنگش دگرگون می گشت . امام صادق علیه السلام به من فرمود : «به خدا سوگند ، علی بن الحسین علیه السلام می دانست در برابر چه کسی ایستاده است» .

.

فلاح السائل عن أبى أيّوب :كانَ أبو جَعفَرٍ وأبو عَبدِاللّهِ عليهماالسلام إذا قاما إلَى الصَّلاهِ تَغَيَّرَت ألوانُهُما حُمرَهً ومَرَّهً صُفرَهً ، وكَأَنَّما يُناجِيانِ شَيئا يَرَيانِهِ . (1)

الاُصول السنّه عشر عن جابر الجعفىّ عن الإمام الصّادق عليه السلام :لَقَد صَلّى أبو جَعفَرٍ عليه السلام ذاتَ يَومٍ فَوَقَعَ عَلى رَأسِهِ شَىءٌ ، فَلَم يَنزَعهُ مِن رَأسِهِ حَتّى قامَ إلَيهِ جَعفَرٌ فَنَزَعَهُ (2) مِن رَأسِهِ ، تَعظيما للّهِ وإقبالاً عَلى صَلاتِهِ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ : «أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (3) . (4)

فلاح السّائل :رُوِىَ أنَّ مَولانا جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ عليه السلام كانَ يَتلُو القُرآنَ فى صَلاتِهِ فَغُشِىَ عَلَيهِ ، فَلَمّا أفاقَ سُئِلَ : مَا الَّذى أوجَبَ مَا انتَهَت حالُکَ إلَيهِ ؟ فَقالَ ما مَعناهُ : ما زِلتُ اُكَرِّرُ آياتِ القُرآنِ حَتّى بَلَغتُ إلى حَالٍ كَأَنّى سَمِعتُها مُشافَهَهً مِمَّن أنزَلَها عَلَى المُكاشَفَهِ وَالعِيانِ ، فَلَم تَقُمِ القُوَّهُ البَشَرِيَّهُ بِمُكاشَفَهِ الجَلالَهِ الإلهِيَّهِ . (5)

6 / 4 4صَلاتُهُم بِاللَّيلِالإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ مِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ» (6) :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقومُ مِنَ اللَّيلِ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، فَيَنظُرُ فى آفاقِ السَّماءِ ويَقرَأُ الخَمسَ مِن آلِ عِمرانَ ، الَّتى آخِرُها : «إِنَّکَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (7) ، ثُمَّ يَفتَتِحُ صَلاهَ اللَّيلِ . (8)

.

1- .فلاح السائل : ص 290 ح 186 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 159 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 248 ح 39 .
2- .كذا فى المتن والصحيح : «حتّى قُمتُ إليه فَنَزَعتُهُ» .
3- .يونس : 105 .
4- .الاُصول السنّه عشر : ص 231 ح 263 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 253 ح 48 .
5- .فلاح السائل : ص 210 ح 121 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 58 ح 108 .
6- .الطور : 49 .
7- .آل عمران : 194 .

8- .مجمع البيان : ج 9 ص 257 عن زراره وحمران ومحمّد بن مسلم ، عوالى اللآلى : ج 2 ص 26 ح 62 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 329 .

6 / 4 - 4 نماز شب اهل بیت علیهم السلام

فلاح السائل به نقل از ابو ایّوب :امام باقر و امام صادق علیهماالسلام هر گاه به نماز می ایستادند ، رنگشان گاهی سرخ می شد و گاهی زرد و گویی با چیزی گفتگو می کنند که آن را می بینند .

الأُصول الستّه عشر به نقل از جابر جعفی ، از امام صادق علیه السلام :روزی [پدرم] باقر علیه السلام نماز می گزارْد که چیزی روی سرش افتاد . ایشان آن را از سرش بر نداشت، تا آن که رفت[م] و آن را از سر مبارک ایشان برداشت[م] . این (آرامش و بی توجّهی به اطراف) ، برای بزرگداشت مقام خداوند و توجّه به نمازش بود و این، همان سخن پروردگار است : «به این دین ، با گرایش تمام به حق، روی آور» .

فلاح السائل :روایت شده است که سَرور ما امام جعفر صادق علیه السلام در نماز خود، قرآن تلاوت می کرد که بیهوش شد و چون به هوش آمد ، از ایشان پرسیده شد : چه چیز ، حال شما را چنین کرد؟ ایشان سخنی فرمود که مفهومش چنین بود : «همچنان آیات قرآن را تکرار می کردم که به حالی رسیدم که گویی به مکاشفه و بالعیان ، آن را از زبان کسی می شنیدم که نازلش کرده است . پس قدرت بشری، توان تحمّل مکاشفه هیبت الهی را نداشت» .

6 / 4 4نماز شب اهل بیت علیهم السلامامام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و در پاره ای از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، تسبیح گوی» :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شبانه سه بار بر می خاست و در افق های آسمان می نگریست و پنج آیه از سوره آل عمران تلاوت می کرد که پایان آن ، «به راستی که تو خلف وعده نمی کنی» است و سپس نماز شب را آغاز می کرد .

.

صحيح مسلم عن عائشه :كانَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] يَنامُ أوَّلَ اللَّيلِ ويُحيى آخِرَهُ . (1)

سنن أبى داود عن عائشه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ لا يَدَعُهُ [قِيامُ اللَّيلِ]وكانَ إذا مَرِضَ أو كَسِلَ صَلّى قاعِدا . (2)

تفسير الطبرى عن مجاهد :ذَكَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قِيامَ اللَّيلِ فَفاضَت عَيناهُ حَتّى تَحادَرَت دُموعُهُ ، فَقالَ : «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (3) . (4)

سنن أبى داود عن عبد اللّه بن عبّاس :بِتُّ لَيلَةً عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَلَمَّا استَيقَظَ مِن مَنامِهِ أتى طَهورَهُ فَأَخَذَ سِواكَهُ فَاستاكَ ، ثُمَّ تَلا هذِهِ الآياتِ : «إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَأَيَاتٍ لِّأُوْلِى الْأَلْبَابِ» (5) حَتّى قارَبَ أن يَختِمَ السّورَةَ أو خَتَمَها ، ثُمَّ تَوَضَّأَ فَأتى مُصَلّاهُ فَصَلّى رَكعَتَينِ ، ثُمَّ رَجَعَ إلى فِراشِهِ فَنامَ ما شاءَ اللّهُ ، ثُمَّ استَيقَظَ فَفَعَلَ مِثلَ ذلِكَ ، ثُمَّ رَجَعَ إلى فِراشِهِ فَنامَ ، ثُمَّ استَيقَظَ فَفَعَلَ مِثلَ ذلِكَ ، ثُمَّ رَجَعَ إلى فِراشِهِ فَنامَ ، ثُمَّ استَيقَظَ فَفَعَلَ مِثلَ ذلِكَ ، كُلُّ ذلِكَ يَستاكُ ويُصَلّى رَكعَتَينِ ، ثُمَّ أوتَرَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام وذَكَرَ صَلاةَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :كانَ يُؤتى بِطَهورٍ فَيُخَمِّرُ عِندَ رَأسِهِ ، ويوضِعُ سِواكَهُ تَحتَ فِراشِهِ ، ثُمَّ يَنامُ ما شاءَ اللّهُ ، فَإِذَا استَيقَظَ جَلَسَ ، ثُمَّ قَلَّبَ بَصَرَهُ فِى السَّماءِ ، ثُمَّ تَلَا الآياتِ مِن آلِ عِمرانَ : «إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ...» ، ثُمَّ يَستَنُّ ويَتَطَهَّرُ ، ثُمَّ يَقومُ إلَى المَسجِدِ فَيَركَعُ أربَعَ رَكَعاتٍ ، عَلى قَدرِ قِراءَتِهِ رُكوعُهُ ، وسُجودُهُ عَلى قَدرِ رُكوعِهِ ، يَركَعُ حَتّى يُقالَ : مَتى يَرفَعُ رَأسَهُ ؟! ويَسجُدُ حَتّى يُقالَ : مَتى يَرفَعُ رَأسَهُ ؟! ثُمَّ يَعودُ إلى فِراشِهِ فَيَنامُ ما شاءَ اللّهُ ، ثُمَّ يَستَيقِظُ فَيَجلِسُ ، فَيَتلُو الآياتِ مِن آلِ عِمرانَ ، ويُقَلِّبُ بَصَرَهُ فِى السَّماءِ ، ثُمَّ يَستَنُّ ويَتَطَهَّرُ ، ويَقومُ إلَى المَسجِدِ فَيُصَلّى أربَعَ رَكَعاتٍ كَما رَكَعَ قَبلَ ذلِكَ ، ثُمَّ يَعودُ إلى فِراشِهِ فَيَنامُ ما شاءَ اللّهُ ، ثُمَّ يَستَيقِظُ فَيَجلِسُ فَيَتلُو الآياتِ مِن آلِ عِمرانَ ويُقَلِّبُ بَصَرَهُ فِى السَّماءِ ، ثُمَّ يَستَنُّ ويَتَطَهَّرُ ، ويَقومُ إلَى المَسجِدِ فَيوتِرُ ويُصَلِّى الرَّكعَتَينِ ثُمَّ يَخرُجُ إلَى الصَّلاهِ . (7)

.

1- .صحيح مسلم : ج 1 ص 510 ح 129 ، سنن النسائى : ج 3 ص 218 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 434 ح 1365 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 400 ح 24762 ، كنز العمّال : ج 7 ص 181 ح 18586 ؛ منتهى المطلب : ج 4 ص 97 .
2- .سنن أبى داود : ج 2 ص 32 ح 1307 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 98 ح 26174 ، الأدب المفرد : ص 238 ح 800 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 452 ح 1158 وفيهما «لا يذره» بدل «لا يدعه» ، السنن الكبرى : ج 3 ص 22 ح 4722 ، كنز العمّال : ج 7 ص 67 ح 17990 .
3- .السجده : 16 .
4- .تفسير الطبرى : ج 11 الجزء 21 ص 103 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 87 الرقم 302 عن ابن عبّاس .
5- .آل عمران : 190 .
6- .سنن أبى داود : ج 1 ص 15 ح 58 و ج 2 ص 44 ح 1353 ، المعجم الكبير : ج 18 ص 297 ح 761 كلاهما نحوه وراجع : مسند ابن حنبل : ج 1 ص 798 ح 3541 .
7- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 334 ح 1377 ، مجمع البيان : ج 2 ص 908 ، منتقى الجمان : ج 2 ص 248 كلّها عن معاويه بن وهب ، بحار الأنوار : ج 16 ص 276 ح 115 .

صحیح مسلم به نقل از عایشه :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] در آغاز شب می خوابید و پایان آن را شب زنده داری می کرد .

سنن أبی داوود به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [را عبادتِ شبانه] رها نمی کرد و هر گاه بیمار یا سنگین می شد ، نشسته نماز می گزارْد .

تفسیر الطبری به نقل از مجاهد :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبادت شبانه را یاد کرد و دو چشمش پر از اشک شد تا جایی که اشکش جاری شد و فرمود : «پهلوهایشان از خوابگاه جدا می گردد» .

سنن أبی داوود به نقل از عبد اللّه بن عبّاس :شبی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ماندم . پس چون از خواب بیدار شد ، ظرف آبش را آورده ، مسواکش را برداشت و مسواک کرد و این آیه را تلاوت فرمود : «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شدِ شب و روز ، بی گمان، نشانه هایی برای خردمندان است» تا تقریباً یا کاملاً سوره را به پایان بُرد . سپس وضو ساخت و به مصلّای خود آمد و دو رکعت نماز گزارْد. آن گاه به بسترش باز گشت و آن قدر که خدا خواست ، آرمید . سپس از خواب بیدار شد و همچون گذشته همان کرد . آن گاه به بسترش باز گشت و خوابید . سپس بیدار شد و باز همان کارها را کرد . آن گاه به بسترش باز گشت و خوابید و در پیِ آن، بیدار شد و همان کرد که پیش تر کرده بود . او هر بار مسواک می کرد و دو رکعت نماز می گزارْد و سپس [در پایان] ، وتر به جای می آورد .

امام صادق علیه السلام در ذکر نماز پیامبر صلی الله علیه و آله :برای پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف آبی می آوردند . پس روی آن را می پوشاند و بالای سر خود می گذاشت و مسواکش را زیر بسترش می نهاد و قدری می آرمید . سپس بیدار می شد و می نشست و در پیِ آن، دیده در آسمان می گردانْد و این آیات را از [سوره] آل عمران، تلاوت می نمود : «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شدِ شب و روز، بی گمان، نشانه هایی برای خردمندان است...» . آن گاه دندان هایش را مسواک می زد و وضو می گرفت و به مسجد می رفت و چهار رکعت نماز می گزارْد که هر رکوعش به قدر قیامش بود و هر سجودش به قدر رکوعش . رکوع او، آن قدر طول می کشید که گفته می شد : کِی قامت راست می کند؟ و

سجده اش آن قدر طولانی می گشت که گفته می شد : کِی سر از سجده بر می دارد؟ او سپس به بسترش باز می گشت و قدری می آرمید . آن گاه بیدار می شد و می نشست و آیاتی از سوره آل عمران را قرائت می کرد و دیده در آسمان می گرداند . سپس مسواک می زد و وضو می گرفت و به مسجد می رفت و همانند دفعه قبل ، چهار رکعت نماز می گزارد . آن گاه به بستر بر می گشت و هر مقدار که خواست خدا بود ، می خوابید . سپس بیدار می شد و می نشست و آیات [سوره] آل عمران را تلاوت می کرد و به اطراف آسمان می نگریست. سپس مسواک می زد و وضو می گرفت و به مسجد می رفت و وَتر به جای می آورْد و دو رکعت نماز می گزارْد و آن گاه برای نماز [صبح]بیرون می رفت .

.

المناقب لابن شهرآشوب عن الإمام علىّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ :ما تَرَكتُ صَلاةَ اللَّيلِ مُنذُ سَمِعتُ قَولَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : «صَلاةُ اللَّيلِ نورٌ» . فَقالَ ابنُ الكَوّاءِ : ولا لَيلَةَ الهَريرِ ؟ قالَ : ولا لَيلَةَ الهَريرِ . (1)

كتاب من لا يحضره الفقيه :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام سَيِّدُ العابِدينَ يَقولُ : «العَفوَ العَفوَ» ثَلاثَمِئَهِ مَرَّهٍ فِى الوِترِ فِى السَّحَرِ . (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العبّاس :كانَ [الرِّضا] عليه السلام قَليلَ النَّومِ بِاللَّيلِ ، كَثيرَ السَّهَرِ . (3)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 123 ، إرشاد القلوب : ص 217 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 17 ح 10 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 489 ح 1408 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 277 ح 69 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 184 ح 7 ، إعلام الورى : ج 2 ص 63 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 91 ح 4 .

المناقب، ابن شهرآشوب:امام علی علیه السلام فرمود : «از هنگامی که این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله : نماز شب ، نور است را شنیدم ، دیگر آن را ترک نکردم» . ابن کوّاء گفت : حتّی در شب هریر؟ امام علیه السلام فرمود : «حتّی در شب هریر» .

کتاب من لا یحضره الفقیه :زین العابدین علیه السلام سَرور عابدان ، در نماز وَتر، سحرگاهان، سیصد بار می فرمود : «العفو! العفو!» .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن عبّاس :امام رضا علیه السلام شب ، کم می خوابید و بیشتر بیدار بود .

.

الخرائج والجرائح :روى أنَّ الإمامَ الهادِىَ عليه السلام كانَ بِاللَّيلِ مُقبِلاً عَلَى القِبلَهِ لا يَفتُرُ ساعَةً ، عَلَيهِ جُبَّةُ صوفٍ ، وسَجّادَتُهُ عَلى حَصيرٍ . (1)

6 / 4 5صَومُهُمالكافى عن حمّاد بن عثمان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالَ :سَمِعتُهُ عليه السلام يَقولُ : صامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى قيلَ : ما يُفطِرُ ، ثُمَّ أفطَرَ حَتّى قيلَ : ما يَصومُ ، ثُمَّ صامَ صَومَ داوودَ عليه السلام ؛ يَوما ويَوما لا (2) ، ثُمَّ قُبِضَ عَلى صِيامِ ثَلاثَهِ أيّامٍ فِى الشَّهرِ ، قالَ : إنَّهُنَّ يَعدِلنَ صَومَ الشَّهرِ ويَذهَبنَ بِوَحَرِ الصَّدرِ وَالوَحَرُ : الوَسوَسَهُ . قالَ حَمّادٌ : فَقُلتُ : وأىُّ الأيّامِ هِىَ ؟ قالَ عليه السلام : أوَّلُ خَميسٍ فِى الشَّهرِ ، وأوَّلُ أربَعاءَ بَعدَ العَشرِ مِنهُ ، وآخِرُ خَميسٍ فيهِ . فَقُلتُ : كَيفَ صارَت هذِهِ الأيّامُ الَّتى تُصامُ ؟ فَقالَ عليه السلام : إنَّ مَن قَبلَنا مِنَ الاُمَمِ كانَ إذا نَزَلَ عَلى أحَدِهِمُ العَذابُ نَزَلَ فى هذِهِ الأيّامِ ، فَصامَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله هذِهِ الأيّامَ المَخوفَهَ . (3)

صحيح مسلم عن عائشه حينَ سُئِلَت عَن صَومِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :كانَ يَصومُ حَتّى نَقولَ : قَد صامَ ، ويُفطِرُ حَتّى نَقولَ : قَد أفطَرَ ، ولَم أرَهُ صائِما مِن شَهرٍ قَطُّ أكثَرَ مِن صِيامِهِ مِن شَعبانَ ؛ كانَ يَصومُ شَعبانَ كُلَّهُ ، كانَ يَصومُ شَعبانَ إلّا قَليلاً . (4)

.

1- .الخرائج والجرائح : ج 2 ص 901 .
2- .أى يومًا يصوم ويومًا لا يصوم (مرآه العقول : ج 16 ص 252) .
3- .الكافى : ج 4 ص 89 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 82 ح 1786 تهذيب الأحكام : ج 4 ص 302 ح 913 وفيه «صوم الدهر» بدل «صوم الشهر» ، ثواب الأعمال : ص 104 ح 1 نحوه عن محمّد بن مروان ، الدروع الواقيه : ص 55 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 101 ح 27 .
4- .صحيح مسلم : ج 2 ص811 ح176، سنن النسائى : ج4 ص200، الموطّأ : ج 1 ص 309 ح 56 وليس فيهما ذيله من «كان يصوم شعبان كلّه» ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 474 ح 25155 ، صحيح ابن حبّان : ح 8 ص 399 ح 3637 كلّها نحوه وراجع : فضائل الأشهر الثلاثه : ص 66 ح 50 .

6 / 4 - 5 روزه اهل بیت علیهم السلام

الخرائج و الجرائح :روایت شده که امام هادی علیه السلام شب ، رو به قبله می نشست و ساعتی نمی آرمید . بر او جبّه ای از پشم بود و سجّاده اش بر حصیر قرار داشت .

6 / 4 5روزه اهل بیت علیهم السلامالکافی به نقل از حمّاد بن عثمان :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن قدر روزه گرفت که گفته شد دیگر روزه را ترک نمی کند. سپس آن قدر روزه[ی مستحبی] نگرفت که گفته شد دیگر روزه نمی گیرد . سپس همچون داوود یک روز در میان روزه گرفت ؛ ولی بعد از آن تا آخر عمر ، سه روز از هر ماه را روزه می گرفت . پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : این سه روز ، همسنگ روزه یک ماه است و وسوسه های نفسانی را دور می کند » . به امام صادق علیه السلام گفتم : این ، کدام سه روز بود؟ فرمود : «پنجشنبه آغازین هر ماه و چهارشنبه نخستِ پس از دهم ماه و آخرین پنجشنبه هر ماه» . گفتم : چرا در این روزها باید روزه گرفت؟ فرمود : «زیرا هر گاه بر یکی از امّت های پیشین ، عذابی نازل می شد ، در یکی از این روزها اتّفاق می افتاد و پیامبر صلی الله علیه و آله در این روزهای هراسناک ، روزه می گرفت» .

صحیح مسلم به نقل از عایشه، هنگامی که از وی پرسیده شد : پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه روزه می گرفت :پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر روزه می گرفت که ما می گفتیم : دیگر روزه را ترک نخواهد کرد ، و آن قدر روزه نمی گرفت که می گفتیم : دیگر روزه نخواهد گرفت . ندیدم در ماهی بیش از ماه شعبان روزه بگیرد . او همه ماه شعبان ، جز چند روزی از آن ، و بلکه همه شعبان را روزه می گرفت .

.

الإمام علىّ عليه السلام :حُبِّبَ إلَىَّ الصَّومُ بِالصَّيفِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَدخُلُ إلى أهلِهِ ويَقولُ : عِندَكُم شَىءٌ وإلّا صُمتُ ؟ فَإِن كانَ عِندَهُم شَىءٌ أتَوهُ بِهِ وإلّا صامَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا كانَ اليَومُ الَّذى يَصومُ فيهِ أمَرَ بِشاةٍ فَتُذبَحُ وتُقطَعُ أعضاءً وتُطبَخُ ، فَإِذا كانَ عِندَ المَساءِ أكَبَّ عَلَى القُدورِ حَتّى يَجِدَ ريحَ المَرَقِ وهُوَ صائِمٌ ، ثُمَّ يَقولُ : هاتُوا القِصاعَ ، اِغرِفوا لِالِ فُلانٍ ، وَاغرِفوا لِالِ فُلانٍ ، ثُمَّ يُؤتى بِخُبزٍ وتَمرٍ فَيَكونُ ذلِکَ عَشاءَهُ ، صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وعَلَى آبائِهِ . (3)

عيون أخبارِ الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العبّاس :كانَ [الرِّضا عليه السلام] كَثيرَ الصِّيامِ فَلا يَفوتُهُ صِيامُ ثَلاثَةِ أيّامٍ فِى الشَّهرِ ، ويَقولُ : ذلِکَ صَومُ الدَّهرِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام فى ذِكرِ فَضائِلِ أبيهِ الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام ولَقَد سُئِلَت عَنهُ مَولاه لَهُ ، فَقالَت : اُطنِبُ أو أختَصِرُ ؟ فَقيلَ لَها : بَلِ اختَصِرى ، فَقالَت : ما أتَيتُهُ بِطَعامٍ نَهارا قَطُّ ، وما فَرَشتُ لَهُ فِراشا بِلَيلٍ قَطُّ . (5)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 505 ح 8758 نقلاً عن لبّ اللباب للراوندى .
2- .تهذيب الأحكام : ج 4 ص 188 ح 531 ، منتقى الجمان : ج 2 ص 554 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 135 ح 15 كلّها عن هشام بن سالم .
3- .الكافى : ج 4 ص 68 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 158 ح 1432 كلاهما عن حمزه بن حمران ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 134 ح 1955 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 297 ح 930 كلاهما من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 155 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 72 ح 53 .

4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 184 ح 7 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 106 ، إعلام الورى : ج 2 ص 63 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 96 ح 14 .
5- .الخصال : ص 518 ح 4 عن حمران بن أعين ، علل الشرائع : ص 232 ح 9 عن علىّ بن حمزه من دون إسناد إلى الإمام الباقر عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 155 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 350 ح 587 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 2 ص 274 وج 5 ص 80 كلاهما من دون إسناد إلى الإمام الباقر عليه السلام والقضيه فيهما منسوبه إلى الإمام علىّ عليه السلام .

امام علی علیه السلام :روزه گرفتن در تابستان ، نزد من محبوب است .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام به خانه می آمد و می فرمود : «آیا چیزی نزد شما هست ، و گر نه ، روزه بگیرم» . اگر نزد آنها چیزی یافت می شد ، نزد امام علیه السلام می آوردند و در غیر این صورت ، روزه می گرفت .

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام در آن روزی که روزه می گرفت ، دستور می داد گوسفندی را سر ببرند و تکّه تکّه کنند و بپزند . چون هنگام افطار می رسید ، به دیگ ها سر می کشید تا در حالی که روزه است ، بوی آب گوشت را به مشام رسانَد . سپس می فرمود : «کاسه ها را بیاورید و برای خانواده فلانی و فلانی غذا بکشید» . سپس نان و خرمایی آورده می شد و امام علیه السلام افطار می کرد . درود خدا بر او و پدرانش باد !

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن عبّاس :امام رضا علیه السلام فراوان روزه می گرفت و روزه سه روز در ماه را ترک نمی کرد و می فرمود : «این، روزه روزگار است» .

امام باقر علیه السلام در یادکرد فضیلت های پدرش امام زین العابدین علیه السلام :وقتی که از کنیز ایشان در باره ایشان پرسیده شد ، گفت : به تفصیل یا به اختصار؟ به وی گفته شد : به اختصار . گفت : هرگز در روز ، برای او خوراکی نیاوردم و در شب برای او بستری نگستردم .

.

6 / 4 6حَجُّهُمالمستدرک علی الصحیحین عن عبد اللّه بن عبید بن عمیر :لَقَد حَجَّ الحَسَنُ بنُ عَلِیٍّ علیه السلام خَمسا وعِشرینَ حَجَّةً ماشِیا ، وإنَّ النَّجائِبَ لَتُقادُ مَعَهُ . (1)

المعجم الکبیر عن مصعب بن عبد اللّه :حَجَّ الحُسَینُ علیه السلام خَمسا وعِشرینَ حَجَّةً ماشِیا . (2)

ربیع الأبرار :رُئِیَ الحُسَینُ بنُ عَلِیٍّ علیه السلام یَطوفُ بِالبَیتِ ، ثُمَّ صارَ إلَی المَقامِ فَصَلّی ، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَی المَقامِ فَجَعَلَ یَبکی ویَقولُ : «عُبَیدُکَ بِبابِکَ ... سائِلُکَ بِبابِکَ ، مِسکینُکَ بِبابِکَ» ، یُرَدِّدُ ذلِکَ مِرارا . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :کانَت لِعَلِیِّ بنِ الحُسَینِ علیه السلام ناقَةٌ حَجَّ عَلَیهَا اثنَتَینِ وعِشرینَ حَجَّةً ما قَرَعَها قَرعَةً قَطُّ . قالَ : فَجاءَت بَعدَ مَوتِهِ وما شَعَرنا بِها إلّا وقَد جاءَنی بَعضُ خَدَمِنا أو بَعضُ المَوالی ، فَقالَ : إنَّ النّاقَةَ قَد خَرَجَت فَأَتَت قَبرَ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ علیه السلام فَانبَرَکَت عَلَیهِ فَدَلَکَت بِجِرانِهَا القَبرَ وهِیَ تَرغو ، فَقُلتُ : أدرِکوها وجیئونی بِها قبلَ أن یَعلَموا بِها أو یَرَوها . فَقالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : وما کانَت رَأَتِ القَبرَ قَطُّ . (4)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 185 ح 4788 ، السنن الکبری : ج 4 ص 542 ح 8645 ، سیر أعلام النبلاء : ج 3 ص 260 کلاهما عن ابن عبّاس ، تهذیب الکمال : ج 6 ص 233 الرقم 1248 عن علیّ بن زید بن جدعان ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 14 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 43 ص 339 ح 13 .
2- .المعجم الکبیر : ج 3 ص 115 ح 2844 ، تهذیب الکمال : ج 6 ص 406 الرقم 1323 ، سیر أعلام النبلاء : ج 3 ص 287 الرقم 48 ، أُسد الغابه : ج 2 ص 27 الرقم 1173 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 69 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 193 ح 5 .
3- .ربیع الأبرار : ج 2 ص 149 وراجع : تاریخ دمشق : ج 41 ص 380 .
4- .الکافی : ج 1 ص 467 ح 2 ، الاختصاص : ص 300 ، بصائر الدرجات : ص 353 ح 15 کلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 27 ص 270 ح 22 ، وراجع : العدد القویّه : ص 62 ح 81 .

6 / 4 - 6 حجّ اهل بیت علیهم السلام

6 / 4 6حجّ اهل بیت علیهم السلامالمستدرک علی الصحیحین به نقل از عبد اللّه بن عبید بن عُمیر :حسن بن علی علیه السلام ، بیست و پنج بار پیاده به حج رفت ، در حالی که اسبان اصیل ، همراه او بود .

المعجم الکبیر به نقل از مصعب بن عبد اللّه :حسین علیه السلام بیست و پنج بار ، پیاده به حج رفت .

ربیع الأبرار :حسین بن علی علیه السلام را دیدند که خانه خدا را طواف می کند و سپس به مقام می رود و نماز می گزارَد و آن گاه گونه اش را بر مقام می نهد و می گرید و می گوید : «بنده ناچیز تو به درگاهت آمده است... . گدای تو به درگاهت آمده است . مسکین تو به درگاهت آمده است» و این سخن را بارها تکرار می کرد .

امام باقر علیه السلام :[پدرم] علی بن الحسین علیه السلام شتری داشت که با آن، بیست و دو بار به حج رفته بود و هرگز آن را شلّاق نزد . پس از رحلت [پدرم] علی بن الحسین علیه السلام آن شتر ، بی آن که ما بفهمیم ، خارج شد . یکی از خادمان یا غلامان ما خبر آورد که شتر بر سرِ قبر علی بن الحسین علیه السلام رفته و گردن خود را به خاک می مالد و می نالد . من گفتم : «آن را در یابید و پیش از آن که آن را بشناسند و ببینند ، نزد من بیاورید» . این شتر ، هرگز قبر را ندیده بود .

.

تهذيب الكمال عن سفيان بن عيينه :حَجَّ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیه السلام ، فَلَمّا أحرَمَ وَاستَوَت بِهِ راحِلَتُهُ اصفَرَّ لَونُهُ وَانتَفَضَ ووَقَعَ عَلَیهِ الرِّعدَهُ ولَم یَستَطِع أن یُلَبِّیَ ، فَقیلَ لَهُ : ما لَکَ لا تُلَبّی ؟ فَقالَ : أخشی أن أقولَ : لَبَّیکَ فَیَقولُ لی : لا لَبَّیکَ . فَقیلَ لَهُ : لابُدَّ مِن هذا . فَلَمّا لَبّی غُشِیَ عَلَیهِ وسَقَطَ مِن راحِلَتِهِ ، فَلَم یَزَل یَعتَریهِ ذلِکَ حَتّی قَضی حَجَّهُ . (1)

صفه الصفوه عن أفلح مولی الإمام الباقر علیه السلام :خَرَجتُ مَعَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ علیه السلام حاجّا ، فَلَمّا دَخَلَ المَسجِدَ نَظَرَ إلَی البَیتِ فَبَکی حَتّی عَلَا صَوتُهُ ، فَقُلتُ : بِأبی أنتَ وأُمّی ، إنَّ النّاسَ یَنظُرونَ إلَیکَ فَلَو رَفَقتَ بِصَوتِکَ قَلیلاً ! قالَ : وَیحَکَ یا أفلَحُ ! ولِمَ لا أبکی؟ ! لَعَلَّ اللّهَ یَنظُرَ إلَیَّ مِنهُ بِرَحمَهٍ ، فَأفوزَ بِها عِندَهُ غَدا . قالَ : ثُمَّ طافَ بِالبَیتِ ، ثُمَّ جاءَ حَتّی رَکَعَ عِندَ المَقامِ فَرَفَعَ رَأسَهُ مِن سُجودِهِ ، فَإذا مَوضِعُ سُجودِهِ مُبتَلٌّ مِن دُموعِ عَینَیهِ . (2)

الإقبال عن القاسم بن حسین النّیسابوریّ :رَأَیتُ أبا جَعفَرٍ علیه السلام عِندَما وَقَفَ بِالمَوقِفِ مَدَّ یَدَیهِ جَمیعا ، فَما زالَتا مَمدودَتَینِ إلَی أن أفاضَ ، فَما رَأَیتُ أحَدا أقدَرَ عَلی ذلِکَ مِنهُ . (3)

.

1- .تهذیب الکمال : ج 20 ص 390 الرقم 405 ، تهذیب التهذیب : ج 4 ص 185 الرقم 5516 ، سیر أعلام النبلاء : ج 4 ص 392 الرقم 157 ، تاریخ الإسلام للذهبی : ج 6 ص 435 ؛ عوالی اللآلی : ج 4 ص 35 ح 121 .
2- .صفه الصفوه : ج 2 ص 110 الرقم 171 ، تاریخ دمشق : ج 54 ص 280 ، تذکره الخواص : ص 339 کلاهما نحوه ، مطالب السؤول : ج 2 ص 104 ؛ کشف الغمّه : ج 2 ص 329 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 290 ح 14 .
3- .الإقبال : ج 2 ص 73 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 215 ح 3 .

تهذیب الکمال به نقل از سفیان بن عیینه :امام زین العابدین علیه السلام حج گزارد و چون احرام بست و مرکبش آماده گشت ، رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لبّیک بگوید . گفته شد : چرا لبّیک نمی گویی؟ فرمود : «می ترسم بگویم: لبّیک و خداوند بفرماید : لا لبّیک» . گفته شد : ولی باید لبّیک بگویی . چون لبّیک گفت ، بیهوش شد و از مرکب به زیر افتاد و پیوسته همین حال را داشت تا حجّش را گزارْد .

صفه الصفوه به نقل از افلح، غلام امام باقر علیه السلام :با امام باقر علیه السلام به حج رفتیم . چون امام علیه السلام به مسجد الحرام وارد شد و به خانه خدا نگریست ، گریست تا صدای گریه اش بلند شد . گفتم : پدر و مادرم فدای تو باد ! اگر ممکن است، صدای خود را پایین بیاور که مردم به تو می نگرند . فرمود : «ای افلح ، وای بر تو ! چرا گریه نکنم؟ شاید که خدا با رحمت خود به من بنگرد و نزد او رستگاری یابم» . سپس خانه خدا را طواف کرد و نزد مقام نماز خواند و هنگامی که سر از سجده برداشت ، جایگاهش از اشک ، خیس شده بود .

الإقبال به نقل از قاسم بن حسین نیشابوری :امام باقر علیه السلام را دیدم که هنگام ایستادن در موقف ، دو دستش را دراز کرد و همچنان دو دست او دراز بود تا ازببب موقف بیرون آمد . من هیچ کس را در این کار ، از او تواناتر ندیدم .

.

الخصال عن مالک بن أنس :کُنتُ أدخُلُ عَلَی الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَیُقَدِّمُ لی مِخَدَّةً ویَعرِفُ لی قَدرا ویَقولُ : یا مالِکُ ، إنّی اُحِبُّکَ ، فَکُنتُ اُسَرُّ بِذلِکَ وأحمَدُ اللّهَ عَلَیهِ . وکانَ علیه السلام لا یَخلو مِن إحدی ثَلاثِ خِصالٍ : إمّا صائِما وإمّا قائِما وإمّا ذاکِرا ، وکانَ مِن عُظَماءِ العُبّادِ وأکابِرِ الزُّهّادِ الَّذین یَخشَونَ اللّهَ عز و جل ، وکانَ کَثیرَ الحَدیثِ ، طَیِّبَ المُجالَسَهِ ، کَثیرَ الفَوائِدِ ، فَإذا قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله اخضَرَّ مَرَّةً وَاصفَرَّ اُخری حَتّی یُنکِرُهُ مَن یَعرِفُهُ . ولَقَد حَجَجتُ مَعَهُ سَنَةً ، فَلَمّا استَوَت بِهِ راحِلَتُهُ عِندَ الإحرامِ کانَ کُلَّما هَمَّ بِالتَّلبِیَهِ انقَطَعَ الصَّوتُ فی حَلقِهِ وکادَ یَخِرُّ مِن راحِلَتِهِ ، فَقُلتُ : قُل یَابنَ رَسولِ اللّهِ ، فَلابُدَّ لَکَ مِن أن تَقولَ ، فَقالَ علیه السلام : یَابنَ أبی عامِرٍ ، کَیفَ أجسُرُ أن أقولَ : «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ» ، وأخشی أن یَقولَ عز و جل (لی) : لا لَبَّیکَ ولا سَعدَیکَ ؟ ! (1)

الکافی عن علیّ بن مهزیار :رَأَیتُ أبا جَعفَرٍ الثّانِیَ علیه السلام فی سَنَهِ مِئَتَینِ وخَمسٍ وعِشرینَ (2) وَدَّعَ البَیتَ بَعدَ ارتِفاعِ الشَّمسِ ، وطافَ بِالبَیتِ یَستَلِمُ الرُّکنَ الیَمانِیَّ فی کُلِّ شَوطٍ ، فَلَمّا کانَ فِی الشَّوطِ السّابِعِ استَلَمَهُ وَاستَلَمَ الحَجَرَ ومَسَحَ بِیَدِهِ ثُمَّ مَسَحَ وَجهَهُ بِیَدِهِ ، ثُمَّ أتَی المَقامَ فَصَلّی خَلفَهُ رَکعَتَینِ ، ثُمَّ خَرَجَ إلی دُبُرِ الکَعبَهِ إلَی المُلتَزَمِ فَالتَزَمَ البَیتَ وکَشَفَ الثَّوبَ عَن بَطنِهِ ، ثُمَّ وَقَفَ عَلَیهِ طَویلاً یَدعو ، ثُمَّ خَرَجَ مِن بابِ الحَنّاطینَ وتَوَجَّهَ . قالَ : فَرَأَیتُهُ فی سَنَهِ سَبعَ عَشرَهَ ومِئَتَینِ وَدَّعَ البَیتَ لَیلاً ، یَستَلِمُ الرُّکنَ الیَمانِیَّ وَالحَجَرَ الأَسوَدَ فی کُلِّ شَوطٍ ، فَلَمّا کانَ فِی الشَّوطِ السّابِعِ التَزَمَ البَیتَ فی دُبُرِ الکَعبَهِ قَریبا مِنَ الرُّکنِ الیَمانِیِّ وفَوقَ الحَجَرِ المُستَطیلِ ، وکَشَفَ الثَّوبَ عَن بَطنِهِ ، ثُمَّ أتَی الحَجَرَ فَقَبَّلَهُ ومَسَحَهُ ، وخَرَجَ إلَی المَقامِ فَصَلّی خَلفَهُ ، ثُمَّ مَضی ولَم یَعُد إلَی البَیتِ ، وکانَ وُقوفُهُ عَلَی المُلتَزَمِ بِقَدرِ ما طافَ بَعضُ أصحابِنا سَبعَهَ أشواطٍ وبَعضُهُم ثَمانِیَهً . (3)

.

1- .الخصال : ص 167 ح 219 ، علل الشرائع : ص 235 ح 4 ، العدد القویّه : ص 155 ح 86 ولیس فیه صدره إلی «واحمد اللّه علیه» وذیله من «ولقد حججت» ، روضه الواعظین : ص 233 ، فلاح السائل : ص 470 ح 320 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 16 ح 1 .
2- .روی الشیخ فی التهذیب هذا الخبر من الکافی ، وفی أکثر نسخه سنه خمس عشره ومئتین ، وفی بعضها کما هنا ، وفی تلک النسخ زیاده بعد نقل

الخبر ، وهى هذه : قال محمّد بن الحسن مصنّف هذا الكتاب : هذا غلط لأنّ أبا جعفر عليه السلام مات سنه عشرين ومئتين والصحيح أن يقول : خمس عشره . انتهى (مرآه العقول : ج 18 ص 229) .

3- .الكافى : ج 4 ص 532 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 281 ح 959 وفيه «تسع عشره» بدل «سبع عشره» ، منتقى الجمان : ج 3 ص 455 .

الخصال به نقل از مالک بن انس :من بر امام صادق ، جعفر بن محمّد علیه السلام ، وارد می شدم و ایشان برای من پشتی می آورد و به من زیاد احترام می نمود و می فرمود : «ای مالک! من تو را دوست دارم» . من شاد می شدم و خدای را بر آن، سپاس می گزاردم . امام علیه السلام از یکی از این سه حالت بیرون نبود : یا روزه بود ، یا به عبادت ایستاده بود و یا ذکر می گفت . ایشان از بزرگ ترین عابدان و زاهدانی بود که از خداوند عز و جلمی هراسند . او فراوان حدیث می گفت و خوش مجلس و پر فایده بود . هر گاه می فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود» ، رنگ پوستش یک بار، سبز و بار دیگر چنان زرد می شد که هر که او را می شناخت ، دیگر چهره اش را به جا نمی آوْرْد . سالی در خدمت ایشان حج گزاردم . هنگام احرام چون بر مرکبش سوار شد ، هر گاه که آهنگ گفتن لبّیک می کرد ، صدا از حلقومش بیرون نمی آمد و نزدیک بود از مرکب به زیر افتد . گفتم : بگو، ای فرزند پیامبر خدا! تو ناگزیر ، باید لبّیک بگویی . امام علیه السلام فرمود : «ای فرزند ابی عامر! من چگونه جسارت کنم و بگویم : لبّیک ، اللّهمّ لبّیک (چَشم! خدایا چشم) ، در حالی که می هراسم خداوند بفرماید : لا لبّیک و لا سَعدَیک (نه چَشم گفتنت را می خواهم و نه خدمتت را)» .

الکافی به نقل از علی بن مهزیار :امام جواد علیه السلام را در سال دویست و پانزده (1) دیدم که پس از بالا آمدن آفتاب ، از خانه خدا وداع کرد و به طواف خانه خدا پرداخت و در هر دور ، رکن یمانی و حجر الأسود را استلام می کرد و چون دور هفتم رسید ، آن را با حَجَر الأسود استلام کرد و با دستش آن را لمس نمود و آن گاه دستش را به صورتش کشید . سپس به مقام رفت و در پشت آن ، دو رکعت نماز گزارد . آن گاه به ملتَزَم ، در پشت کعبه رفت و به کعبه چسبید و شکم خود را برهنه کرد و در همین حال ، مدّتی طولانی به دعا پرداخت . سپس از در حنّاطین بیرون آمد و رفت . در سال دویست و هفده ، امام علیه السلام را دیدم که شبانه بیت اللّه را وداع می کند و در هر شوط ، رکن یمانی و حجر الأسود را استلام می کند و چون به شوط هفتم رسید ، در پشت کعبه ، نزدیک رکن یمانی و بالای سنگ مستطیل ، ملتزِمِ بیت شد و شکمش را برهنه کرد . سپس به سوی سنگ آمد و آن را بوسید و مسحش کرد و به سوی مقام رفت و در پشت آن ، نماز گزارد. آن گاه رفت و دیگر به بیت باز نگشت .

ایستادن او در ملتَزَم ، به قدر هفت شوط طوافِ برخی از اصحاب ما و یا هشت شوط بعضی دیگر بود .

.

1- .در متن، سال دویست و بیست و پنج آمده است؛ امّا چون بیشتر نسخه ها دویست و پانزده دارند و امام جواد علیه السلام نیز در سال دویست و بیست به شهادت رسیده است، تاریخ درست را آوردیم.

كتاب من لا يحضره الفقيه عن محمّد بن عثمان العمرىّ :وَاللّهِ إنَّ صاحِبَ هذَا الأَمرِ لَيَحضُرُ المَوسِمَ كُلَّ سَنَهٍ ، فَيَرَى النّاسَ ويَعرِفُهُم ، ويَرَونَهُ ولا يَعرِفونَهُ . (1)

6 / 5سيرَتُهُم فِى الصَّبرِ والرِّضاالإمام الحسين عليه السلام من خُطبَتِهِ لَمّا عَزَمَ عَلَى الخُروجِ إلَى العِراقِ :الحَمدُ للّهِ وما شاءَ اللّهُ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ ، وصَلَّى اللّهُ عَلى رَسولِهِ وسَلَّمَ ، خُطَّ المَوتُ عَلى وُلدِ آدَمَ مَخَطَّ القِلادَهِ عَلى جيدِ الفَتاهِ ، وما أولَهَنى إلى أسلافِى اِشتِياقى كَاشتِياقِ يَعقوبَ إلى يوسُفَ ، وخِيرَ لى مَصرَعٌ أنَا لاقيهِ ، كَأنّى بِأوصالى تَتَقَطَّعُها عَسَلانُ الفَلَواتِ بَينَ النَّواويسِ وكَربَلاءَ ، فَيَملَأَنَّ مِنّى أكراشا جَوفا وأجرِبَهً سُغبا ، لا مَحيصَ عَن يَومٍ خُطَّ بِالقَلَمِ ، رِضَا اللّهِ رِضانا أهلَ البَيتِ ، نَصبِرُ عَلى بَلائِهِ ويُوَفّينا اُجورَ الصّابِرينَ ، لَن تَشِذَّ عَن رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله لُحمَتُهُ ، هِىَ مَجموعَهٌ لَهُ فى حَظيرَهِ القُدسِ تَقَرُّ بِهِم عَينُهُ ، ويُنجَزُ لَهُم وَعدُهُ . مَن كانَ باذِلاً فينا مُهجَتَهُ ، ومُوَطِّنا عَلى لِقائِنا نَفسَهُ ، فَليَرحَل ، فَإِنّى راحِلٌ مُصبِحا إن شاءَ اللّهُ . (2)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 520 ح 3115 ، كمال الدين : ص 440 ح 8 ، الغيبه للطوسى : ص 363 ح 329 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1174 ح 68 عن أحمد بن إسحاق عن الإمام العسكرى عليه السلام وليس فيه ذيله من «فيرى الناس» ، بحار الأنوار : ج 51 ص 350 ح 3 .
2- .نثر الدرّ : ج 1 ص 333 ، الملهوف : ص 126 ، مثير الأحزان : ص 41 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 241 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 366 .

6 / 5 شیوه اهل بیت علیهم السلام در شکیبایی و خرسندی

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از محمّد بن عثمان عَمْری :به خدا ، صاحب این امر (ولیّ عصر علیه السلام) هر ساله در موسم [حج] حضور می یابد و مردم را می بیند و آنها را می شناسد و مردم هم او را می بینند؛ ولی نمی شناسندش .

6 / 5شیوه اهل بیت علیهم السّلام در شکیبایی و خرسندیامام حسین علیه السلام در خطبه خود ، هنگام آهنگ خروج به سوی عراق :سپاس، خدای را و همان خواهد شد که خدا می خواهد و نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خدا . درود و سلام خدا بر پیامبر او باد! بر فرزندان آدم ، مرگ، چونان گردنبندِ بر گردن دخترکان، نقش بسته است . چه قدر شیفته دیدار گذشتگان خود هستم ! و شیفتگی من، چونان اشتیاق یعقوب به یوسف است. برای من قتلگاهی اختیار شده که آن را خواهم دید . گویی می بینم که گرگ های بیابان ، بندهای پیکرم را میان نواویس و کربلا پاره پاره می کنند و از تن من ، شکم هایی گرسنه و خالی پُر می شود . از روزی که با قلم [قضای الهی]نگاشته شده ، گریزی نیست . خشنودی خدا ، خشنودی ما اهل بیت است . ما بر آزمون او شکیب می ورزیم و او پاداش شکیبایان را به کمال، به ما می پردازد . پاره های تن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از او دور نمی شوند و اینان در فردوس برین ، بر ایشان صلی الله علیه و آله گرد آمده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله دیدگانش از دیدن آنها آرام می گیرد و وعده اش را برای آنها بر می آورَد . هر که در راهِ ما خون می دهد و برای دیدار ما (/ دیدار خدا) آماده است ، پس کوچ کند که من به خواست خدا صبحْ کوچنده ام .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :لَمَّا اشتَدَّ الأَمرُ بِالحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام نَظَرَ إلَيهِ مَن كانَ مَعَهُ فَإذا هُوَ بِخِلافِهِم ؛ لِأَنَّهُم كُلَّمَا اشتَدَّ الأَمرُ تَغَيَّرَت ألوانُهُم وَارتَعَدَت فَرائِصُهُم ووَجَبَت (1) قُلوبُهُم . وكانَ الحُسَينُ عليه السلام وبَعضُ مَن مَعَهُ مِن خَصائِصِهِ تُشرِقُ ألوانُهُم وتَهدَأُ جَوارِحُهُم وتَسكُنُ نُفوسُهُم ، فَقالَ بَعضُهُم لِبَعضٍ : اُنظُروا ، لا يُبالى بِالمَوتِ ! فَقالَ لَهُمُ الحُسَينُ عليه السلام : صَبرا بَنِى الكِرامِ ، فَمَا المَوتُ إلّا قَنطَرَةٌ تَعبُرُ بِكُم عَنِ البُؤسِ وَالضَّرّاءِ إلَى الجِنانِ الواسِعَةِ وَالنَّعيمِ الدّائِمَةِ ، فَأَيُّكُم يَكرَهُ أن يَنتَقِلَ مِن سِجنٍ إلى قَصرٍ ؟! وما هُوَ لِأَعدائِكُم إلّا كَمَن يَنتَقِلُ مِن قَصرٍ إلى سِجنٍ وعَذابٍ . إنَّ أبى حَدَّثَنى عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّ الدُّنيا سِجنُ المُؤمِنِ وجَنَّةُ الكافِرِ ، وَالمَوتُ جِسرُ هؤُلاءِ إلى جَنّاتِهِم وجِسرُ هؤُلاءِ إلى جَحيمِهِم ، ما كَذَبتُ ولا كُذِبتُ . (2)

ينابيع المودّه عن أبى مخنف :بَقِيَ الحُسَينُ عليه السلام ثَلاثَ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ مُلَطَّخا بِدَمِهِ رامِقا بِطَرفِهِ إلَى السَّماءِ ويُنادى : «يا إلهى ، صَبرا عَلى قَضائِکَ ، ولا مَعبودَ سِواکَ ، يا غِياثَ المُستَغيثينَ» . فَتَبادَرَ إلَيهِ أربَعونَ فارِسا يُريدونَ حَزَّ رَأسِهِ الشَّريفِ المُكَرَّمِ المُبارَكِ المُقَدَّسِ المُنَوَّرِ ، ويَقولُ عُمَرُ بنُ سَعدٍ : وَيلَكُم ! عَجِّلوا بِقَتلِهِ . (3)

.

1- .وجب القلب وجيبًا : إذا خَفَقَ (النهايه : ج 5 ص 154 «وجب») .
2- .معانى الأخبار : ص 288 ح 3 ، الاعتقادات للصدوق : ص 52 من دون إسناد إلى الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 6 ص 154 ح 9 .
3- .ينابيع المودّه : ج 3 ص 82 .

امام زین العابدین علیه السلام :چون کار بر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام دشوار شد ، همراهیان او بدو نگریستند و او را بر خلاف خود یافتند ؛ چرا که هر گاه کار دشوار می شد ، رنگ آنها تغییر می یافت و گوشت تنشان به لرزه و دل هاشان به تپش می افتاد ، در حالی که حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان او رنگشان می درخشید و تن و جانشان آرام می گرفت . آنها به یکدیگر می گفتند : ببینید ، از مرگ هیچ هراسی ندارد ، و حسین علیه السلام بدیشان می فرمود : «شکیبایی، ای بزرگ زادگان! مرگ نیست ، مگر پُلی که شما را از بینوایی و سختی به بهشت های فراخ و نعمت های جاودان می رسانَد . کدام یک از شما خوش نمی دارد که از زندان به قصر وارد شود؟! چنان که مرگْ برای دشمنان شما نیست ، مگر در آمدن از کاخ به زندان و شکنجه . پدرم به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دنیا زندان مؤمن و فردوس کافر است و مرگ ، پُل این جماعت است که آنها را به بهشتشان و اینها را به دوزخشان می رسانَد . من نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است» .

ینابیع المودّه به نقل از ابو مِخنف: حسین علیه السلام ، سه ساعت از روز را خون آلوده با گوشه چشم به آسمان می نگریست و چنین نجوا می کرد : «خدایا! بر قضای تو شکیبایی می ورزم و معبودی جز تو نیست. ای فریادرس فریادخواهان!». پس چهل سوار ، به سوی او شتافتند تا سَر شریف ارجمندِ مبارک و مقدّس و منوّر او را از تن جدا کنند و عمر بن سعد فریاد می زد : وای بر شما! در کشتنش شتاب کنید .

.

تاريخ الطبرى عن حميد بن مسلم :لَمّا دُخِلَ بِرَأسِ حُسَينٍ وصِبيانِهِ وأخَواتِهِ ونِسائِهِ عَلى عُبَيدِ اللّهِ بنِ زِيادٍ ... فَقالَ لَها [زَينَبُ عليهاالسّلام]عُبَيدُ اللّهِ : الحَمدُ للّهِ الَّذى فَضَحَكُم وقَتَلَكُم ، وأكذَبَ أحدوثَتَكُم ! فَقالَت : الحَمدُ للّهِ الَّذى أكرَمَنا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وطَهَّرَنا تَطهيرا ، لا كَما تَقولُ أنتَ ، إنَّما يُفتَضَحُ الفاسِقُ ويُكذَبُ الفاجِرُ . قالَ : فَكَيفَ رَأيتِ صُنعَ اللّهِ بِأهلِ بَيتِكِ ؟! قالَت : كُتِبَ عَلَيهِمُ القَتلُ فَبَرَزوا إلى مَضاجِعِهِم ، وسَيَجمَعُ اللّهُ بَينَكَ وبَينَهُم فَتُحاجّونَ إلَيهِ . (1)

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى عن الشافعى :ماتَ ابنٌ للحسينِ عليه السلام فَلَم يُرَ بِهِ كَآبَةٌ ، فَعوتِبَ عَلى ذلِكَ فَقالَ : إنّا أهلُ بَيتٍ نَسأَلُ اللّهَ عز و جلفَيُعطينا ، فَإِذا أرادَ ما نَكرَهُ فيما يُحِبُّ رَضينا . (2)

تهذيب الكمال عن إبراهيم بن سعد :سَمِعَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام واعِيَةً فى بَيتِهِ وعِندَهُ جَماعَةٌ ، فَنَهَضَ إلى مَنزِلِهِ ثُمَّ رَجَعَ إلى مَجلِسِهِ ، فَقيلَ لَهُ : أمرٌ حَدَثَ ؟ قالَ : نَعَم ، فَعَزَّوهُ وتَعَجَّبوا مِن صَبرِهِ ، فَقالَ : إنّا أهلُ بَيتٍ نُطيعُ اللّهَ فيما نُحِبُّ ، ونَحمَدُهُ فيما نَكرَهُ . (3)

.

1- .تاريخ الطبرى : ج 5 ص 457 ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 574 ، البدايه والنهايه : ج 8 ص 193 ، جواهر المطالب : ج 2 ص 292 نحوه ؛ الإرشاد : ج 2 ص 115 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 117 ح 1 نقلاً عن كتاب الملهوف على أهل الطفوف .
2- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 1 ص 147 ؛ الدعوات للراوندى : ص 286 ح 16 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 133 ح 16 .
3- .تهذيب الكمال : ج 20 ص 393 الرقم 4050 ، البدايه والنهايه : ج 9 ص 114 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 386 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 165 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 314 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 95 ح 84 .

تاریخ الطبری به نقل از حمید بن مسلم :وقتی سر حسین علیه السلام و نیز فرزندان و خواهران و زن های او را بر عبید اللّه بن زیاد وارد کردند ... ، عبید اللّه [به زینب علیهاالسلام]گفت : سپاس، خدایی را که شما را رسوا کرد و نابودتان ساخت و پرده از دروغ بودن سخن شما برداشت . زینب گفت : سپاس، خدایی را که ما را به برکت وجود محمّد صلی الله علیه و آله ، گرامی داشت و به کمال ، پاکمان گرداند ؛ نه چونان که تو می گویی. تبهکار رسوا می شود و پرده از دروغِ بدکار برداشته می شود . ابن زیاد گفت : دیدی خدا با خاندان تو چه کرد ؟ زینب علیهاالسلام گفت : خداوند ، کشته شدن را بر آنها رقم زد و آنها در قتلگاه خود ، حاضر شدند و خداوند ، تو و ایشان را گِرد خواهد آورد و نزد او دادرسی می شوید .

مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی به نقل از شافعی :حسین علیه السلام فرزندش مرد و غمی در چهره اش دیده نمی شد ، و به این جهت، مورد نکوهش قرار گرفت . فرمود : «ما خاندانی هستیم که از خداوند عز و جل می خواهیم و او به ما عطا می کند. پس هر گاه برای ما چیزی را بخواهد که خوش نمی داریم ولی او دوست می دارد ، ما نیز خشنود خواهیم بود» .

تهذیب الکمال به نقل از ابراهیم بن سعد :امام زین العابدین علیه السلام در حالی که جماعتی نزد او بودند صدای عزاداری از خانه خود شنید . به منزل خود رفت و سپس به مجلس باز گشت . به ایشان گفته شد : اتّفاقی افتاده است ؟ فرمود : «آری» . حاضران، او را تسلیت دادند و از شکیبایی او شگفت زده شدند . امام علیه السلام فرمود : «ما خاندانی هستیم که در آنچه دوست می داریم ، از خدا فرمان می بریم و در آنچه ناخوش می داریم ، سپاسش می گوییم» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :تَدعُو اللّهَ فيما نُحِبُّ ، فَإِذا وَقَعَ ما نَكرَهُ لَم نُخالِفِ اللّهَ عز و جلفيما أحَبَّ . (1)

الكافى عن علاء بن كامل :كُنتُ جالِسا عِندَ أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام فَصَرَخَت صارِخَةٌ مِنَ الدّارِ ، فَقامَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ثُمَّ جَلَسَ فَاستَرجَعَ وعادَ فى حَديثِهِ حَتّى فَرَغَ مِنهُ . ثُمَّ قالَ : إنّا لَنُحِبُّ أن نُعافى فى أنفُسِنا وأولادِنا وأموالِنا ، فَإِذا وَقَع القَضاءُ فَلَيسَ لَنا أن نُحِبَّ ما لَم يُحِبَّ اللّهُ لَنا . (2)

الكافى عن قتيبه الأعشى :أتَيتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام أعودُ ابنا لَهُ ، فَوَجَدتُهُ عَلَى البابِ فَإِذا هُوَ مُهتَمٌّ حَزينٌ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، كَيفَ الصَّبِىُّ ؟ فَقالَ : وَاللّهِ إنَّهُ لِما بِهِ ، ثُمَّ دَخَلَ فَمَكَثَ ساعَةً ، ثُمَ خَرَجَ إلَينا وقَد أسفَرَ (3) وَجهُهُ وذَهَبَ التَّغَيُّرُ وَالحُزنُ. قالَ : فَطَمِعتُ أن يَكونَ قَد صَلَحَ الصَّبِىُّ ، فَقُلتُ : كَيفَ الصَّبِىُّ جُعِلتُ فِداكَ ؟ فَقالَ : وقَد مَضى لِسَبيلِهِ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، لَقَد كُنتَ وهُوَ حَىٌّ مُهتَمًّا حَزينا ، وقَد رَأَيتُ حالَكَ السّاعَةَ وقَد ماتَ ، غَيرَ تِلكَ الحالِ ، فَكَيفَ هذا ؟! فَقالَ : إنّا أهلَ البَيتِ إنَّما نَجزَعُ قَبلَ المُصيبَهِ ، فَإِذا وَقَعَ أمرُ اللّهِ رَضينا بِقَضائِهِ وسَلَّمنا لِأَمرِهِ . (4)

6 / 6سيرَتُهُم فى طَلَبِ المَعاشِالإمام الصادق عليه السلام :لا تَكسَلوا فى طَلَبِ مَعايِشِكُم ؛ فَإِنَّ آباءَنا كانوا يَركُضونَ فيها ويَطلُبونَها . (5)

.

1- .سير أعلام النبلاء : ج 4 ص 407 الرقم 158 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 294 كلاهما عن سفيان الثورى ، حليه الأولياء : ج 3 ص 187 عن عمرو بن دينار الرقم 241 ؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 363 .
2- .الكافى : ج 3 ص 226 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 49 ح 78 .
3- .أسفَرَ : أى أضاء وأشرق (لسان العرب : ج 4 ص 369 «سفر») .
4- .الكافى : ج 3 ص 225 ح 11 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 187 ح 567 وفيه ذيله من «إنّا أهل بيت» ، بحار الأنوار : ج 47 ص 49 ح 76 .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 157 ح 3576 عن حمّاد اللحّام .

6 / 6 شیوه اهل بیت علیهم السلام در طلب معاش

امام باقر علیه السلام :خدا را در آنچه می خواهیم ، می خوانیم و اگر آن بر ما افتد که خوش نمی داریم ، در آنچه خداوند عز و جل خواسته است ، به مخالفت بر نمی خیزیم .

الکافی به نقل از علاء بن کامل :در خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که زنی از خانه ایشان فریاد زد . امام علیه السلام برخاست و سپس نشست و استرجاع گفت و به سخن خود باز گشت تا آن را به پایان بُرد . سپس فرمود : «ما سلامت را در جان و مال و فرزند دوست داریم ؛ امّا آن گاه که قضا واقع شود ، دیگر آنچه را خداوند برای ما دوست ندارد ، دوست نخواهیم داشت» .

الکافی به نقل از قتیبه اعشی :نزد امام صادق علیه السلام رفتم تا پسرش را عیادت کنم . ایشان را بر درِ خانه غمگین وحزنآلود دیدم . گفتم : فدایت گردم ! پسرک چگونه است؟ فرمود : «به خدا ، حالش خوب نیست» . آن گاه به درون خانه رفت و ساعتی درنگ کرد و سپس بیرون آمد ، در حالی که چهره ای گشاده داشت و رنگ پریدگی وحزن، از سیمای او رخت بر بسته بود . خیال کردم کودکش بهبود یافته است . گفتم : قربانت گردم ! کودک چگونه است؟ فرمود : «در گذشت» . گفتم : قربانت گردم ! چگونه است ؟ آن گاه که او زنده بود ، غمگین و گرفته بودی و در این لحظه که او مرده است ، جز آن وضع را در تو می بینم؟ ! امام علیه السلام فرمود : «ما اهل بیت، پیش از رسیدن مصیبت ، ناله می کنیم و هر گاه امر خدا واقع شد ، به قضای او خشنود و در برابر امرش تسلیمیم» .

6 / 6شیوه اهل بیت علیهم السّلام در طلب معاشامام صادق علیه السلام :در طلب معاش خود، کاهلی نکنید که پدران ما برای آن می دویدند و آن را جستجو می کردند .

.

صحيح البخارى عن جابر بن عبد اللّه :كُنّا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِمَرِّ الظَّهرانِ (1) نَجنِى الكَباثَ (2) . فَقالَ : عَلَيكُم بِالأَسوَدِ مِنهُ فَإِنَّهُ أيطَبُ (3) ، فَقيلَ : أكُنتَ تَرعَى الغَنَمَ ؟ قالَ : نَعَم ، وهَل مِن نَبِىٍّ إلّا رَعاها ؟ (4)

السنن الكبرى للنسائى عن ابنحزن:افتخر أهلُ الإبِلِ والشّاهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بُعِثَ موسى عليه السلَام وهُوَ راعى غَنَمٍ ، وبُعِثَ داودُ عليه السلام وهُوَ راعى غَنَمٍ ، وبُعِثتُ أنَا أرعى غَنَما لِأَهلى بِأَهلى (5) بِأجيادٍ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :قَسَّمَ نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله الفَىءَ ، فَأَصابَ عَلِيّا عليه السلام أرضا ، فَاحتَفَرَ فيها عَينا فَخَرَجَ ماءٌ يَنبُعُ فِى السَّماءِ كَهَيئَهِ عُنُقِ البَعيرِ فَسَمّاها يَنبُعَ ، فَجاءَ البَشيرُ يُبَشِّرُ فَقالَ عليه السلام : بَشِّرِ الوارِثَ ، هِىَ صَدَقَهٌ بَتَّهً بَتلاً فى حَجيجِ بَيتِ اللّهِ وعابِرِى سَبيلِ اللّهِ ، لا تُباعُ ولا توهَبُ ولا تورَثُ ، فَمَن باعَها أو وَهَبَها فَعَلَيهِ لَعنَهُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، لا يَقبَلُ اللّهُ مِنهُ صَرفا ولا عَدلاً . (7)

.

1- .الظهران: وادٍ قرب مكّه وعنده قريه يقال لها: «مَرّ» تضاف إلى هذا الوادى، فيقال: مَرّ الظّهران (معجم البلدان : ج 4 ص 63) .
2- .الكَباث : هو النضيج من ثمر الأراک (النهايه : ج 4 ص 139 «كبث») .
3- .مقلوب «أطيب»، وهو فى معناه .
4- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2077 ح 5138 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1621 ح 163 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 4 ص 169 ح 6734 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 75 ح 14504 ، كنز العمّال : ج 12 ص 343 ح 35326 ؛ قصص الأنبياء للراوندى : ص 284 ح 349 وفيه «يرعى الكباش» بدل «نجنى الكباث» ، بحار الأنوار : ج 16 ص 224 ح 24 .
5- .لا توجد كلمه : «بأهلى» فى سائر المصادر ، ولعلّها نسخه بدل أو زياده من النّساخ .
6- .السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 396 ح 11324 ، الأدب المفرد : ص 175 ح 577 عن عبده بن حزم ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 126 ، مسند

الطيالسى : ص 185 ح 1311 ، فتح البارى : ج 4 ص 441 ذيل ح 2262 عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 494 ح 32326 .
7- .الكافى : ج 7 ص 54 ح 9 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 148 ح 609 كلاهما عن أيّوب بن عطيّه الحذّاء ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 341 ح 1283 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 39 ح 18 .

صحیح البخاری به نقل از جابر بن عبد اللّه :در مرّ الظَّهران (1) با پیامبر صلی الله علیه و آله میوه های رسیده چوج (2) را می چیدیم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سیاهش را بچینید که گواراتر است» . گفته شد : آیا تو گوسفند می چراندی؟ فرمود : «آری. پیامبری هم هست که گوسفند نچرانده باشد؟ !» .

السنن الکبری، نسایی به نقل از ابنحزن :شترداران و گوسفندداران می نازیدند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «موسی علیه السلام برانگیخته شد، در حالی که گوسفندچران بود. داوود علیه السلام برانگیخته شد، در حالی که چوپان گوسفند بود و من نیز در حالی برانگیخته شدم که برای خانواده ام در اجیاد ، گوسفند می چراندم» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غنایم را تقسیم کرد و به علی علیه السلام قطعه زمینی رسید . امام علیه السلام در آن، چاهی حفر کرد و از آن ، آبی به قُطر گردن شتر به آسمان جهید . امام علیه السلام آن را «یَنبع» نامید . پس مردی آمد و آن را بشارت داد . امام علیه السلام فرمود : «به وارث من بشارت ده که آن را صدقه ای حتمی و قطعی قرار دادم برای حاجیان بیت اللّه و عابران راه خدا . نه فروخته می شود و نه بخشیده می گردد و نه به ارث می رسد . هر که آن را بفروشد یا هبه کند ، لعنت خدا ، فرشتگان و همه مردم بر او باد که خداوند ،نه بازگشت و توبه اش را بپذیرد و نه عوض و فدیه اش را !» .

.

1- .روستایی نزدیک مکّه .
2- .درخت مسواک، که آن را در بندر عبّاس «چوج» می نامند و میوه اش «کَباث» نام دارد.

الإمام علىّ عليه السلام :جُعتُ مَرَّةً بِالمَدينَهِ جوعا شَديدا ، فَخَرَجتُ أطلُبُ العَمَلَ فى عَوالِى المَدينَهِ ، فَإذا أنَا بِامرَأهٍ قَد جَمَعَت مَدَرا ، فَظَنَنتُها تُريدُ بَلَّهُ ، فَأَتَيتُها فَقاطَعتُها كُلَّ ذَنوبٍ (1) عَلى تَمرَهٍ ، فَمَدَدتُ سِتَّهَ عَشَرَ ذَنوبا ، حَتّى مَجَلَت يَداىَ (2) ، ثُمَّ أتَيتُ الماءَ فَأَصَبتُ مِنهُ ، ثُمَّ أتَيتُها فَقُلتُ بِكَفَّىَّ هكَذا بَينَ يَدَيها فَعَدَّت لى سِتَّ عَشرَهَ تَمرَهً ، فَأَتَيتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَأخبَرتُهُ ، فَأكَلَ مَعى مِنها . (3)

كتاب من لا يحضره الفقيه :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَخرُجُ فِى الهاجِرَهِ فِى الحاجَهِ قَد كُفِيَها ، يُريدُ أن يَراهُ اللّهُ يُتعِبُ نَفسَهُ فى طَلَبِ الحَلالِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام عِندَ ذِكرِ عَلِىٍّ عليه السلام :وَاللّهِ ، لَقَد أعتَقَ ألفَ مَملوكٍ لِوَجهِ اللّهِ عز و جلدَبِرَت فيهِم يَداهُ . (5)

.

1- .الذَّنوب : الدَّلْو الملأى ماءً (الصحاح : ج 1 ص 129 «ذنب») .
2- .مَجَلت يده : إذا ثخن جلدها، وظهر فيها ما يشبه البثر من العمل بالأشياء الصلبه الخشنه (النهايه : ج 4 ص 300 «مجل») .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 286 ح 1135 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 717 ح 1229 ، صفه الصفوه : ج 1 ص 320 كلّها عن مجاهد ، ذخائر العقبى : ص 185 ، كنز العمّال : ج 13 ص 179 ح 36532 ؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 175 عن مجاهد ، بحار الأنوار : ج 41 ص 33 ح 4 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 163 ح 3596 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 200 ح 24 .
5- .الكافى : ج 8 ص 165 ح 175 عن معاويه بن وهب ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 326 ح 895 ، المحاسن : ج 2 ص 464 ح 2608 كلاهما عن زيد الشحّام وفيهما «من كدّ يده» بدل «دبرت فيهم يداه» ، الأمالى للصدوق : ص 356 ح 437 ، مجمع البيان : ج 9 ص 133 كلاهما عن محمّد بن قيس عن الإمام الباقر عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 130 ح 41 .

امام علی علیه السلام :یک بار ، در مدینه به شدّت گرسنه شدم . برای پیدا کردن کاری ، به بخش های بالای مدینه رفتم . ناگاه زنی را دیدم که کلوخ جمع کرده است. فهمیدم که می خواهد آنها را خیس کند . نزد آن زن رفتم و با او توافق کردم که برای آوردن هر دلو آب ، یک خرما بگیرم . شانزده دلو پُر ، آب آوردم تا دستانم تاول زد . آن گاه آبی آوردم و بر دستم ریختم و نزد آن زن رفتم و گفتم : «[ببین] کف دستانم چنین شد» و زن ، برای من شانزده خرما شمرد . نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و او را آگاه گردانیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله هم از آن خرما با من خورد .

کتاب من لا یحضره الفقیه :امام علی علیه السلام در گرمای روز برای بر آوردن نیازی، از خانه بیرون می رفت که برآورده شده بود . امام علیه السلام می خواست خدا ، او را در حالی ببیند که در طلب روزی حلال ، خود را به زحمت می اندازد .

امام صادق علیه السلام در یادکرد از امام علی علیه السلام :به خدا سوگند ، او هزار برده را در راه خداوند عز و جل آزاد کرد . دستان ایشان به خاطر آزاد کردن این برده ها زخم شده بود .

.

الغارات عن عبد اللّه بن الحسن (بن الحسن) بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام :أعتَقَ عَلِىٌّ عليه السلام ألفَ أهلِ بَيتٍ بِما مَجَلَت يَداهُ وعَرِقَ جَبينُهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مُحَمَّدَ بنَ المُنكَدِرِ كانَ يَقولُ : ما كُنتُ أرى أنَّ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام يَدَعُ خَلَفا أفضَلَ مِنهُ حَتّى رَأَيتُ ابنَهُ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام ، فَأَرَدتُ أن أعِظَهُ فَوَعَظَنى ، فَقالَ لَهُ أصحابُهُ : بِأىِّ شَىءٍ وَعَظَکَ ؟ قالَ : خَرَجتُ إلى بَعضِ نَواحِى المَدينَهِ فى ساعَهٍ حارَّهٍ ، فَلَقِيَنى أبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام وكانَ رَجُلاً بادِنا ثَقيلاً وهُوَ مُتَّكِئٌ عَلى غُلامَينِ أسوَدَينِ أو مَولَيَينِ ، فَقُلتُ فى نَفسى : سُبحانَ اللّهِ ! شَيخٌ مِن أشياخِ قُرَيشٍ فى هذِهِ السّاعَهِ عَلى هذِهِ الحالِ فى طَلَبِ الدُّنيا ! أما لَأَعِظَنَّهُ ، فَدَنَوتُ مِنهُ فَسَلَّمتُ عَلَيهِ ، فَرَدَّ عَلَىَّ السَّلامَ بِنَهرٍ (2) وهُوَ يَتَصابُّ عَرَقا ، فَقُلتُ : أصلَحَکَ اللّهُ ، شَيخٌ مِن أشياخِ قُرَيشٍ فى هذِهِ السّاعَهِ عَلى هذِهِ الحالِ فى طَلَبِ الدُّنيا ! أَرَأَيتَ لَو جاءَ أجَلُکَ وأنتَ عَلى هذِهِ الحالِ ماكُنتَ تَصنَعُ ؟ فَقالَ : لَو جاءَنِى المَوتُ وأنَا عَلى هذِهِ الحالِ ، جاءَنى وأنَا فى (طاعَهِ مِن) طاعَهِ اللّهِ ، أَكُفُّ بِها نَفسى وعِيالى عَنکَ وعَنِ النّاسِ ، وإنَّما كُنتُ أخافُ أن لَو جاءَنِى المَوتُ وأنَا عَلى مَعصِيَهٍ مِن مَعاصِى اللّهِ . فَقُلتُ : صَدَقتَ يَرحَمُکَ اللّهُ ، أَرَدتُ أن أعِظَکَ فَوَعَظتَنى . (3)

.

1- .الغارات : ج 1 ص 92 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 354 ح 1175 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 2 ص 202 نحوه .
2- .النَّهْر : الزَّجْر ، يقال : نَهَره وانْتَهَره (المصباح المنير : ص 628 «نهر») .
3- .الكافى : ج 5 ص 73 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 325 ح 894 ، الإرشاد : ج 2 ص 161 كلّها عن عبدالرحمن بن الحجّاج ، شرح الأخبار : ج 3 ص 282 ح 1192 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 287 ح 5 ؛ الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 210 ، وراجع : تهذيب التهذيب : ج 5 ص 211 الرقم 7274 .

الغارات به نقل از عبد اللّه بن الحسن [بن الحسن] بن علی بن ابی طالب علیه السلام :علی علیه السلام هزار خانوار را با درآمدی که با پینه دست و عرق جبین ، به دست آورده بود ، آزاد کرد .

امام صادق علیه السلام :محمّد بن منکدر می گفت : من گمان نمی کردم امام زین العابدین علیه السلام جانشینی برتر از خود بنهد، تا آن که پسرش امام باقر علیه السلام را دیدم و خواستم بدو پند دهم ؛ ولی او مرا پند داد . دوستانش به منکدر گفتند : امام علیه السلام به چه چیزی تو را پند داد؟ گفت : در ساعات گرم روز به یکی از مناطق مدینه رفتم . امام باقر که مردی تنومند و سنگین بود مرا دید . او به دو غلام سیاه یا دو برده تکیه کرده بود . با خود گفتم : سبحان اللّه ! در این ساعت ، بزرگی از بزرگان قریش، در طلب دنیاست! خوب است او را اندرز دهم . به او نزدیک شدم و سلام کردم . او در حالی که عرق می ریخت ، به تندی جواب سلام مرا داد . گفتم : خدا حالت را نیکو گردانَد! بزرگی از بزرگان قریش ، در این ساعت در طلب دنیاست!؟ هیچ می دانی اگر در این وضع، مرگ تو فرا رسد ، چه می کنی؟ فرمود : «اگر مرگم در این وضع فرا رسد ، در حالی فرا رسیده است که من در حال فرمانبری از خدا هستم و با این فرمانبری و اطاعت ، خود و خانواده ام را از نیاز به تو و مردم باز می دارم . من از این می هراسم که اگر مرگم ، در حال معصیت خدا رسد ، چه کنم» . گفتم : خدا بر تو رحمت آورَد! راست می گویی . من خواستم به تو پند دهم ؛ لیکن تو به من پند دادی .

.

الکافی عن أبی عمرو الشّیبانیّ :رَأَیتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام وبِیَدِهِ مِسحاهٌ وعَلَیهِ إزارٌ غَلیظٌ یَعمَلُ فی حائِطٍ لَهُ وَالعَرَقُ یَتَصابُّ عَن ظَهرِهِ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أعطِنی أکفِکَ . فَقالَ لی : إنّی اُحِبُّ أن یَتَأَذّی الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمسِ فی طَلَبِ المَعیشَهِ . (1)

الکافی عن عبد الأعلی مولی آل سام :اِستَقبَلتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام فی بَعضِ طُرُقِ المَدینَهِ فی یَومٍ صائفٍ شَدیدِ الحَرِّ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، حالُکَ عِندَ اللّهِ عز و جلوقَرابَتُکَ مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وأنتَ تَجهَدُ لِنَفسِکَ فی مِثلِ هذَا الیَومِ ؟! فَقالَ : یا عَبدَ الأَعلی ، خَرَجتُ فی طَلَبِ الرِّزقِ لِأَستَغنِیَ عَن مِثلِکَ . (2)

الکافی عن أبی حمزه :رَأَیتُ أبَا الحَسَنِ علیه السلام یَعمَلُ فی أرضٍ لَهُ قَدِ استَنقَعَت قَدَماهُ فِی العَرَقِ ، فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أینَ الرِّجالُ ؟ فَقالَ : یا عَلِیُّ ، قَد عَمِلَ بِالیَدِ مَن هُوَ خَیرٌ مِنّی فی أرضِهِ ومِن أبی ، فَقُلتُ لَهُ : ومَن هُوَ ؟ فَقالَ :رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وأمیرُ المُؤمِنینَ ، وآبائی علیهم السلام کُلُّهُم کانوا قَد عَمِلوا بِأَیدیهِم ، وهُوَ مِن عَمَلِ النَّبِیّینَ وَالمُرسَلینَ وَالأَوصِیاءِ وَالصّالِحینَ . (3)

6 / 7سیرَتُهُم فِی العَطاء وَالصِّلَهرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنّا لَنُعطی غَیرَ المُستَحِقِّ حَذَرا مِن رَدِّ المُستَحِقِّ . (4)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 76 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 57 ح 101 ، وراجع : کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 163 ح 3595 .
2- .الکافی : ج 5 ص 74 ح 3 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 325 ح 893 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 55 ح 96 .
3- .الکافی : ج 5 ص 75 ح 10 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 162 ح 3593 ، عوالی اللآلی : ج 3 ص 200 ح 22 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 115 ح 27 .
4- .عدّه الداعی : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 159 ح 37 .

6 / 7 روش اهل بیت علیهم السلام در بخشش و صله

الکافی به نقل از ابو عمرو شیبانی :امام صادق علیه السلام را دیدم که بیلی در دست و جامه ای زبر بر تن دارد و در باغ خود، مشغول کار است و عرق از پشتش می ریزد . گفتم : قربانت گردم! اجازه بده من این کار را برایَت انجام دهم . فرمود : «من دوست دارم انسان ، در طلب معاش ، خود را در گرمای آفتاب به رنج اندازد» .

الکافی به نقل از عبد الأعلی، وابسته خاندان سام :در روزی از روزهای بسیار گرم تابستان ، با امام صادق علیه السلام رو به رو شدم . گفتم : قربانت گردم! وضع تو در درگاه خداوندی و خویشاوندی ات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین است ؛ ولی با این حال ، در چنین روزی، خود را به سختی می افکنی؟! امام علیه السلام فرمود : «ای عبد الأعلی! در طلب روزی بیرون آمده ام تا از امثال تو بی نیاز باشم» .

الکافی به نقل از ابو حمزه :امام کاظم علیه السلام را دیدم که در زمینش کار می کرد و دو پایش خیس عرق شده بود . گفتم : قربانت گردم! مَردانت کجا هستند؟ فرمود : «ای علی! کسانی با دستشان در زمینِ خود کار کرده اند که از من و پدرم بهتر بودند» . گفتم : آنها چه کسانی بودند؟ فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان علیه السلام و پدرانم، همگی با دست خویش کار می کرده اند . این ، کارِ پیامبران و فرستادگان و جانشینان و نیکان است» .

6 / 7روش اهل بیت علیهم السّلام در بخشش و صلهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما از بیم آن که مستحق را رد نکرده باشیم ، به غیر مستحق هم می بخشیم .

.

ربيع الأبرار عن محمّد بن الحنفيّه :كانَ أبى يَدعو قَنبَرا بِاللَّيلِ فَيُحمِّلُهُ دَقيقا وتَمرا فَيَمضى إلى أبياتٍ قَد عَرَفَها ولا يَطَّلِعُ عَلَيهِ أحَدٌ . فَقُلتُ لَهُ : يا أبَتِ ، مايَمنَعُکَ أن يَدفَعَ إلَيهِم نَهارا ؟ قالَ : يا بُنَىَّ ، صَدَقَةَ السِّرِّ تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ عز و جل . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الحَسَنَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام قاسَمَ رَبَّهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، نَعلاً ونَعلاً ، وثَوبا وثَوبا ، ودينارا ودينارا . (2)

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى عن الحسن البصرىّ :كانَ الحُسَينُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام سَيِّدا زاهِدا وَرِعا صالِحا ناصِحا حَسَنَ الخُلُقِ ، فَذَهَبَ ذاتَ يَومٍ مَعَ أصحابِهِ إلى بُستانِهِ ، وكانَ فى ذلِکَ البُستانِ غُلامٌ لَهُ اسمُهُ «صافى» ، فَلَمّا قَرُبَ مِنَ البُستانِ رَأى الغُلامَ قاعِدا يَأكُلُ خُبزا ، فَنَظَرَ الحُسَينُ عليه السلام إلَيهِ وجَلَسَ عِندَ نَخلَهٍ مُستَتِرا لا يَراهُ ، فَكانَ يَرفَعُ الرَّغيفَ فَيَرمى بِنِصفِهِ إلَى الكَلبِ ويَأكُلُ نِصفَهُ الآخَرَ . فَتَعَجَّبَ الحُسَينُ عليه السلام مِن فِعلِ الغُلامِ ، فَلَمّا فَرَغَ مِن أكلِهِ قالَ : الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ ، اللّهُمَّ اغفِر لى ، وَاغفِر لِسَيِّدى ، وبارِک لَهُ كَما بارَكتَ عَلى أبَوَيهِ ، بِرَحمَتِکَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . فَقامَ الحُسَينُ عليه السلام وقالَ : يا صافى ! فَقامَ الغُلامُ فَزِعا وقالَ : يا سَيِّدى وسَيِّدَ المُؤمِنينَ ، إنّى ما رَأَيتُکَ ، فَاعفُ عَنّى . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : اِجعَلنى فى حِلٍّ يا صافى ، لِأَنّى دَخَلتُ بُستانَکَ بِغَيرِ إذنِکَ . فَقالَ صافى : بِفَضلِکَ يا سَيِّدى وكَرَمِکَ وسُؤدُدِکَ تَقولُ هذا . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : رَأَيتُکَ تَرمى بِنِصفِ الرَّغيفِ لِلكَلبِ وتَأكُلُ النِّصفَ الآخَرَ ، فَما مَعنى ذلِکَ ؟ فَقالَ الغُلامُ : إنَّ هذَا الكَلبَ يَنظُرُ إلَىَّ حينَ آكُلُ ، فَأَستَحى مِنهُ يا سَيِّدى لِنَظَرِهِ إلَىَّ ، وهذا كَلبُکَ يَحرُسُ بُستانَکَ مِنَ الأَعداءِ ، فَأَنَا عَبدُکَ ، وهذا كَلبُکَ ، فَأَكَلنا رِزقَکَ مَعا . فَبَكَى الحُسَينُ وقالَ : أنتَ عَتيقٌ لِلّهِ ، وقَد وَهَبتُ لَکَ ألفَى دينارٍ بِطيبَهٍ مِن قَلبى . فَقالَ الغُلامُ : إن أعتَقتَنى فَأَنَا اُريدُ القِيامَ بِبُستانِکَ . فَقالَ الحُسَينُ : إنَّ الرَّجُلَ إذا تَكَلَّمَ بِكَلامٍ فَيَنبَغى أن يُصَدِّقَهُ بِالفِعلِ ، فَأَنَا قَد قُلتُ : دَخَلتُ بُستانَکَ بِغَيرِ إذنِکَ ، فَصَدَّقتُ قَولى ، ووَهَبتُ البُستانَ وما فيهِ لَکَ ، غَيرَ أنَّ أصحابى هؤُلاءِ جاؤوا لِأكلِ الثِّمارِ وَالرُّطَبِ فَاجعَلهُم أضيافا لَکَ وأكرِمهُم مِن أجلى ، أكرَمَکَ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ وبارَک لَکَ فى حُسنِ خُلقِکَ وأدَبِکَ . فَقالَ الغُلامُ : إن وَهَبتَ لى بُستانَکَ فَأَنَا قَد سَبَّلتُهُ لِأَصحابِکَ وشيعَتِکَ . قالَ الحَسَنُ [البَصرِىُّ] : فَيَنبَغى لِلمُؤمِنِ أن يَكونَ كَنافِلَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (3)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 148 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 69 ح 552 ، وراجع : الكافى : ج 4 ص 7 ح 1 و تهذيب الأحكام : ج 4 ص 105 ح 299 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 11 ح 29 عن الحلبى ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 14 عن القاسم بن عبد الرحمن عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 339 ح 13 ؛ السنن الكبرى : ج 4 ص 542 ح 8645 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 260 الرقم 47 كلاهما عن ابن عبّاس ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 243 عن علىّ بن زيد بن جدعان وكلّها نحوه .
3- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 1 ص 153 ؛ مستدرک الوسائل : ج 7 ص 192 ح 8006 نقلاً عن السيّد ولىّ اللّه الرضوى فى مجمع البحرين فى مناقب السبطين .

ربیع الأبرار به نقل از محمّد بن حنفیّه :پدرم ، شبانه قنبر را می خواند و آرد و خرما بر دوش او می گذاشت و بی آن که کسی آگاهی یابد ، به خانه هایی که می شناخت ، می رساند . به او گفتم : پدر جان! چرا آن را در روز بدیشان نمی بخشی؟ فرمود : «فرزندم! صدقه پنهانی ، آتش خشم خداوند عز و جل را خاموش می کند» .

امام صادق علیه السلام :حسن بن علی علیه السلام سه بار ، هر آنچه از کفش و جامه و دینار داشت ، با خدا تقسیم کرد .

مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی به نقل از حسن بصری :حسین بن علی علیه السلام ، سَروری زاهد ، پارسا ، شایسته ، خیرخواه و خوش اخلاق بود . ایشان روزی با اطرافیانش به باغ خود رفت . در این باغ، غلامی کار می کرد که نامش «صافی» بود . چون امام علیه السلام به باغ نزدیک شد ، غلام را دید که نشسته و نان می خورد . امام حسین علیه السلام بدو نگریست و زیر درخت خرمایی نشست که ایشان را می پوشانْد و غلام نمی توانست ایشان را ببیند . غلام ، یک گرده نان را بر می داشت و نصف آن را به طرف سگش می انداخت و نیم دیگر را خودش می خورد . حسین علیه السلام از این کار غلام در شگفت شد . چون غلام از خوردنْ آسوده گشت ، گفت : سپاس ، خداوند جهانیان را . خدایا! مرا بیامرز و سَرورم را بیامرز و به او برکت بده ، چنان که به پدر و مادر او برکت دادی ، به رحمت خودت ، ای مهربان ترینِ مهربانان! در این هنگام ، حسین علیه السلام برخاست و فرمود : «ای صافی!». غلام ، وحشت زده برخاست و گفت : سَرورم و سَرور همه مؤمنان! من شما را ندیدم. مرا ببخش . حسین علیه السلام فرمود : «مرا حلال کن ، ای صافی ؛ زیرا من ، بدون اجازه تو به باغت وارد شدم» . صافی گفت : به سبب فضیلت و کرم و سَروری خودت چنین سخنی را می گویی، سَرورم! حسین علیه السلام فرمود : «دیدم که نیمی از گرده نان را به سگَت می دهی و نیم دیگر آن را خود می خوری . این کار چه معنا دارد؟» . غلام گفت : سَرورم! هنگامی که من نان می خوردم ، این سگ به من می نگریست . من از نگاه او شرم کردم . آخر ، این هم سگِ توست که باغت را در برابر دشمنان حفظ می کند . من برده تو ام و این ، سگ توست و هر دو با هم ، روزیِ از تو رسیده را خوردیم . حسین علیه السلام گریست و فرمود : «تو در راه خدا آزادی و با طیبِ خاطر ، دو هزار دینار به تو می بخشم» . غلام گفت : اگر مرا آزاد

می کنی ، من باز هم می خواهم عهده دار باغ تو باشم . حسین علیه السلام فرمود : «مرد، هر گاه سخنی بر زبان می آورد ، شایسته است که آن را با عمل خود تأیید کند . من گفتم : بدون اجازه تو به باغت وارد شدم و سخن خود را تأیید کردم و باغ را با هر آنچه در آن است ، به تو بخشیدم ؛ ولی این گروه از اطرافیان من آمده اند تا میوه و خرما بخورند . آنها را به خاطر من ، میهمان خود بدار و ارجشان نِه. خداوند در روز رستاخیز ، بر تو ارج نهد و به سبب خوش اخلاقی و ادبت ، به تو برکت دهد !» . غلام گفت : اگر تو باغت را به من بخشیدی ، من هم آن را وقف اطرافیان و شیعیان تو می کنم . بر مؤمن شایسته است که همچون نوه پیامبر خدا باشد .

.

علل الشرائع عن أبى حمزه الثّمالى :سَمِعتُ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام يَقولُ لِمَولاهٍ لَهُ : لا يَعبُرُ عَلى بابى سائِلٌ إلّا أَطعَمتُموهُ ، فَإِنَّ اليَومَ يَومُ الجُمُعَهِ . قُلتُ لَهُ : لَيسَ كُلُّ مَن يَسأَلُ مُستَحِقّا ! فَقالَ عليه السلام : أَخافُ أن يَكونَ بَعضُ مَن يَسأَلُنا مُحِقّا فَلا نُطعِمَهُ ونَرُدَّهُ ، فَيَنزِلَ بِنا أهلَ البَيتِ ما نَزَلَ بِيَعقوبَ . (1)

.

1- .علل الشرائع : ص 45 ح 1 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 126 ح 127 نحوه ، بحار الأنوار : ج 12 ص 271 ح 48 .

علل الشرائع به نقل از ابو حمزه ثمالی :شنیدم امام زین العابدین علیه السلام به کنیز خود می فرماید : «بر درِ خانه من ، فقیری گذر نکند ، مگر آن که او را اطعام کنید» . آن روز ، جمعه بود . به امام علیه السلام گفتم : هر که چیزی می خواهد که مستحق نیست . امام علیه السلام فرمود : «می ترسم یکی از کسانی که گدایی می کند ، مستحق باشد و ما او را اطعام نکنیم و بازش گردانیم و آن گاه بر ما اهل بیت ، آن نازل شود که بر یعقوب نازل شد» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنّا أهلَ البَيتِ نَصِلُ مَن قَطَعَنا ونُحسِنُ إلى مَن أساءَ إلَينا ، فَنَرى وَاللّهِ فى ذلِکَ العاقِبَةَ الحَسَنَةَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام أقَلَّ أهلِ بَيتِهِ مالاً وأعظَمَهُم مَؤونَةً ، وكانَ يَتَصَدَّقُ كُلَّ جُمُعَهٍ بِدينارٍ ، وكانَ يَقولُ : الصَّدَقَةُ يَومَ الجُمُعَهِ تُضاعَفُ ؛ لِفَضلِ يَومِ الجُمُعَهِ عَلى غَيرِهِ مِنَ الأَيّامِ . (2)

مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا عن سلمى مولاه أبى جعفر عليه السلام :كانَ يَدخُلُ عَلَيهِ إخوانُهُ فَلا يَخرُجونَ مِن عِندِهِ حَتّى يُطعِمَهُمُ الطَّيِّبَ ويَكسُوَهُمُ الثِّيابَ الحَسَنَةَ ويَهَبَ لَهُمُ الدَّراهِمَ ، قالَت : فَأَقولُ لَهُ : بَعضَ ما تَصنَعُ ! قالَ : فَيَقولَ : يا سَلمى ، ما نُؤَمِّلُ فِى الدُّنيا بَعدَ المَعارِفِ وَالإِخوانِ ؟ ! (3)

الإرشاد عن الحسن بن كثير :شَكَوتُ إلى أبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام الحاجَةَ وجَفاءَ الإِخوانِ ، فَقالَ : بِئسَ الأَخُ أَخٌ يَرعاکَ غَنِيّا ويَقطَعُکَ فَقيرا . ثُمَّ أمَرَ غُلامَهُ فَأَخرَجَ كيسا فيهِ سَبعُمِئَهِ دِرهَمٍ ، وقالَ : اِستَنفِق هذِهِ فَإِذا نَفِدَت فَأَعلِمنى . (4)

الكافى عن هشام بن سالم :كانَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام إذا أعتَمَ (5) وذَهَبَ مِنَ اللَّيلِ شَطرُهُ أخَذَ جِرابا فيهِ خُبزٌ ولَحمٌ وَالدَّراهِمُ فَحَمَلَهُ عَلى عُنُقِهِ ، ثُمَّ ذَهَبَ بِهِ إلى أهلِ الحاجَهِ مِن أهلِ المَدينَهِ فَقَسَّمَهُ فيهِم ولا يَعرِفونَهُ ، فَلَمّا مَضى أبو عَبدِ اللّه عليه السلام فَقَدوا ذلِکَ فَعَلِموا أنَّهُ كانَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 488 ح 1 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن الإمام الرضا عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 386 ح 1358 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 367 ح 1 .
2- .ثواب الأعمال : ص 220 ح 1 عن أبى محمّد الوابشى وعبداللّه بن بكير ، بحار الأنوار : ج 46 ص 294 ح 23 .
3- .مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 212 ح 312 ، الإخوان : ص 214 ح 177 ، مطالب السؤول : ج 2 ص 105 ، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 212 وفى الأخيرين «ما حسنهُ الدنيا إلّا صله الإخوان والمعارف» بدل «ما

نؤمّل فی الدنیا...» ؛ کشف الغمّه : ج 2 ص 330 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 290 ح 15 .
4- .الإرشاد : ج 2 ص 166 ، روضه الواعظین : ص 225 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 207 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 287 ح 6 ؛ الإخوان : ص 215 ح 179 ، مطالب السؤول : ج 2 ص 105 .
5- .عَتَم اللیل وأعتم : إذا مرّ قطعه من اللیل ، والعَتَمه : ثلث اللیل الأوّل بعد غیبوبه الشفق ، وقیل : وقت صلاه العشاء الأخیره ، وأعتم الرجل : صار فی ذلک الوقت (أنظر: لسان العرب : ج 12 ص 381 «عتم»).
6- .الکافی : ج 4 ص 8 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 38 ح 40 .

امام باقر علیه السلام :ما اهل بیت، به هر که از ما بگلسد ، می پیوندیم و به کسی که به ما بدی کند ، نیکی می کنیم . به خدا سوگن اق اق فرجام نیک را در این می بینیم .

امام صادق علیه السلام :پدر من در میان اهل بیتش ، مالش از همه کمتر و مخارجش از همه بیشتر بود . او هر جمعه ، یک دینار صدقه می داد و می فرمود : «صدقه در روز جمعه ، به سبب فضیلت روز جمعه بر دیگر روزها دو چندان می شود» .

مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا به نقل از سلمی، کنیز امام باقر علیه السلام :برادران امام علیه السلام بر ایشان وارد می شدند و از پیش ایشان نمی رفتند ، مگر آن که امام علیه السلام آنان را خوراک نیکو می داد و جامه فاخر بر تنشان می کرد و چند درهم بدیشان صله می داد . من به ایشان عرض می کردم : کارها می کنی! امام علیه السلام می فرمود : «ای سلمی! ما در دنیا چیزی جز بخشش و احسان به برادران، آرزویی نداریم» .

الإرشاد به نقل از حسن بن کثیر :نزد امام باقر علیه السلام از فقر و جفای برادران، شکوه کردم . فرمود : «بدترین برادر ، برادری است که تو را به وقت توانگری در نظر داشته باشد و هنگام فقر ، از تو ببُرد» . سپس به غلامش دستور داد همیانی بیاورد که در آن هفتصد درهم بود . و فرمود : «این را خرج کن و هر گاه تمام شد ، مرا آگاه کن» .

الکافی به نقل از هشام بن سالم :امام صادق علیه السلام هر گاه تاریک می شد و نیمی از شب سپری می گشت ، کیسه ای پوستین بر می گرفت که در آن، نان و گوشت و درهم بود. آن را بر گردن می افکنْد و برای نیازمندان مدینه می بُرد و در حالی که او را نمی شناختند ، میانشان تقسیم می کرد . چون امام علیه السلام رحلت کرد و آنها این کمک ها را از دست دادند ، دانستند که آن شخص ، امام صادق علیه السلام بوده است .

.

الكافى عن معلّى بن خنيس :خَرَجَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى لَيلَةٍ قَد رَشَّت وهُوَ يُريدُ ظُلَّةَ بَنى ساعِدَةَ ، فَأَتبَعتُهُ فَإِذا هُوَ قَد سَقَطَ مِنهُ شَىءٌ ، فَقالَ : بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ رُدَّ عَلَينا ، فَأَتَيتُهُ فَسَلَّمتُ عَلَيهِ ، فَقالَ : مُعَلّى ؟ قُلتُ : نَعَم جُعِلتُ فِداکَ ، فَقالَ لى : اِلتَمِس بِيَدِکَ ، فَما وَجَدتَ مِن شَىءٍ فَادفَعهُ إلَىَّ . قالَ : فَإِذا أنَا بِخُبزٍ مُنتَشِرٍ كَثيرٍ ، فَجَعَلتُ أدفَعُ إلَيهِ ما وَجَدتُ ، فَإِذا أنَا بِجِرابٍ أعجَزُ عَن حَملِهِ مِن خُبزٍ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أحمِلُهُ عَلى رَأسى ؟ فَقالَ : لا ، أنَا أولى بِهِ مِنکَ ولكِنِ امضِ مَعى . قالَ : فَأَتَينا ظُلَّةَ بَنى ساعِدَةَ ، فَإِذا نَحنُ بِقَومٍ نِيامٍ فَجَعَلَ يَدُسُّ الرَّغيفَ وَالرَّغيفَينِ حَتّى أتى عَلى آخِرِهِم ثُمَّ انصَرَفنا ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، يَعرِفُ هؤُلاءِ الحَقَّ ؟ فَقالَ : لَوعَرَفوا لَواسَيناهُم بِالدُّقَّهِ . (1)

الأمالى للطوسى عن أبى جعفر الخثعمى :أعطانى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام خَمسينَ دينارا فِى صُرَّهٍ ، فَقالَ لى : اِدفَعها إلى رَجُلٍ مِن بَنى هاشِمٍ ولا تُعلِمهُ أنّى أعطَيتُکَ شَيئا . فَأَتَيتُهُ فَقالَ : مِن أينَ هذِهِ ؟ جَزاهُ اللّهُ خَيرا ، فَما يَزالُ كُلَّ حينٍ يَبعَثُ بِها فَنَكونُ مِمّا نَعيشُ فيهِ إلى قابِلٍ ، ولكِن لا يَصِلُنى جَعفَرٌ بِدِرهَمٍ فى كَثرَهِ مالِهِ ! (2)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 8 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 105 ح 300 ، ثواب الأعمال : ص 173 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 21 ح 17 ، وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 75 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 677 ح 1433 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 273 نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 23 ح 26 .

الکافی به نقل از معلّی بن خنیس :امام صادق علیه السلام در شبی که نم نم باران می آمد ، آهنگ سقیفه بنی ساعده کرد . من هم او را تعقیب کردم . ناگهان چیزی از او افتاد . امام علیه السلام فرمود : «بسم اللّه ، خدایا ! آن را به ما باز گردان» . به خدمتش رسیدم و سلام کردم . فرمود : «معلّی ! تو هستی؟» . گفتم : بله ، قربانت گردم ! فرمود : «با دستت زمین را لمس کن و هر چه یافتی ، به من بده» . ناگهان دیدم مقدار زیادی نان ریخته است . آنچه را می یافتم ، به ایشان می دادم و این چنین ، کیسه ای چرمی از نان پر شد که من نمی توانستم آن را حمل کنم . گفتم : قربانت گردم ! آن را بر سر خود حمل بکنم؟ فرمود : «نه . من به این کار از تو شایسته ترم ؛ ولی همراه من بیا» . به سقیفه بنی ساعده رسیدیم و به جماعتی برخوردیم که خواب بودند . امام علیه السلام یک یا دو گرده نان ، زیر سر هر یک می نهاد تا به آخرین آنها رسید و آن گاه باز گشتیم . گفتم : قربانت گردم ! اینها حق را می شناسند (شیعه هستند)؟ فرمود : «اگر حق را می شناختند ، از دل و جان بدیشان یاری می رساندیم» .

الأمالی، طوسی به نقل از ابو جعفر خثعمی :امام صادق علیه السلام پنجاه دینار را در همیانی به من داد و فرمود : «آن را به مردی از بنی هاشم بده و به او نگو که من چیزی به تو داده ام» . نزد آن مرد رفتم . او گفت : این از کجاست؟ خدا به او جزای خیر دهد ! او هر بار که این مال را می فرستد ، ما با آن تا دفعه بعد زندگی می کنیم ؛ ولی جعفر [صادق]با آن فراوانیِ مال ، یک درهم هم برای ما نمی فرستد !

.

العدد القويّه :كانَ جَعفَرٌ عليه السلام يُطعِمُ حَتّى لا يَبقى لِعِيالِهِ شَىءٌ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :نَحنُ فِى العِلمِ وَالشَّجاعَهِ سَواءٌ ، وفِى العَطايا عَلى قَدرِ ما نُؤمَرُ . (2)

الكافى عن اليسع بن حمزه :كُنتُ فى مَجلِسِ أبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام اُحَدِّثُهُ ، وقَدِ اجتَمَعَ إلَيهِ خَلقٌ كَثيرٌ يَسأَلونَهُ عَنِ الحَلالِ وَالحَرامِ ، إذ دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ طُوالٌ آدَمٌ (3) فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكَ يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، رَجُلٌ مِن مُحِبّيكَ ومُحِبّى آبائِكَ وأجدادِكَ ، مَصدَرى مِنَ الحَجِّ ، وقَدِ افتَقَدتُ نَفَقَتى وما مَعِىَ ما أبلُغُ مَرحَلَهً ، فَإن رَأَيتَ أن تُنهِضَنى إلى بَلَدى وللّهِ عَلَىَّ نِعمَهٌ ، فَإذا بَلَغتُ بَلَدى تَصَدَّقتُ بِالَّذى تولينى عَنكَ فَلَستُ مَوضِعَ صَدَقَهٍ ، فقالَ لَهُ : اِجلِس رَحِمَكَ اللّهُ . وأقبَلَ عَلَى النّاسِ يُحَدِّثُهُم حَتّى تَفَرَّقوا ، وبَقِىَ هُوَ وسُلَيمانُ الجَعفَرِىُّ وخَيثَمَهُ وأنَا ، فَقالَ : أتَأذَنونَ لى فِى الدُّخولِ ؟ فَقالَ لَهُ سُلَيمانُ : قَدَّمَ اللّهُ أمرَكَ . فَقامَ فَدَخَلَ الحُجرَهَ وبَقِىَ ساعَهً ، ثُمَّ خَرَجَ ورَدَّ البابَ وأخرَجَ يَدَهُ مِن أعلَى البابِ وقالَ : أينَ الخُراسانِىُّ ؟ فَقالَ : ها أنَا ذا ، فَقالَ : خُذ هذِهِ المِائَتَى دينارٍ وَاستَعِن بِها فى مَؤونَتِكَ ونَفَقَتِكَ ، وتَبَرَّك بِها ولا تَصَدَّق بِها عَنّى ، وَاخرُج فَلا أراكَ ولا تَرانى . ثُمَّ خَرَجَ ، فَقالَ لَهُ سُلَيمانُ : جُعِلتُ فِداكَ ، لَقَد أجزَلتَ ورَحِمتَ فَلِماذا سَتَرتَ وَجهَكَ عَنهُ ؟ فَقالَ : مَخافَهَ أن أرى ذُلَّ السُّؤالِ فى وَجهِهِ لِقَضائى حاجَتَهُ ، أما سَمِعتَ حَديثَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : المُستَتِرُ بِالحَسَنَهِ يَعدِلُ سَبعينَ حَجَّهً ، وَالمُذيعُ بِالسَّيِّئَهِ مَخذولٌ وَالمُستَتِرُ بِها مَغفورٌ لَهُ ؟ أما سَمِعتَ قَولَ الأُوَلِ (4) : مَتى آتِهِ يَومًا لِأَطلُبَ حاجَهً رَجَعتُ إلى أهلى ووَجهى بِمائِهِ (5)

.

1- .العدد القويّه : ص 152 ح 77 عن الهيّاج بن بسطام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 33 ح 30 ؛ تهذيب الكمال : ج 5 ص 87 الرقم 950 ، حليه الأولياء : ح 3 ص 194 الرقم 242 ، سير أعلام النبلاء : ج 6 ص 262 الرقم 117 ، مطالب السؤول : ج 2 ص 112 كلّها عن الهيّاج بن بسطام .
2- .الكافى : ج 1 ص 275 ح 2 ، مسائل علىّ بن جعفر : ص 327 ح 814 ، بصائر الدرجات : ص 480 ح 3 كلّها عن علىّ بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 25 ص 357 ح 7 .
3- .الآدَمُ من الناسِ : الأسمر (لسان العرب : ج 12 ص 11 «أدم») .

4- .أى القدماء الذين تقدّم عهدهم (كما فى الوافى) .
5- .الكافى : ج 4 ص 23 ح 3 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 360 نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 101 ح 19 .

العدد القويّه به نقل از هياج بن بسطام :امام صادق عليه السلام آن قدر اطعام می کرد که ديگر برای خانواده اش چيزی باقی نمی ماند .

امام کاظم عليه السلام :ما همه در علم و شجاعت ، يک سانيم؛ ولی در بخشش ، به اندازه ای هستيم که مأموريم .

الکافی به نقل از يسع بن حمزه :در خدمت امام رضا عليه السلام بودم و با ايشان سخن می گفتم . گروه فراوانی در خدمت ايشان بودند و از ايشان در باره حلال و حرام می پرسيدند که مردی بلندقامت و گندمگون وارد شد و گفت : سلام بر تو، ای فرزند پيامبر خدا! مردی از دوستداران تو و دوستداران پدران و نياکان تو ام . از حج باز می گردم . خرجی خود را گم کرده ام و چيزی ندارم تا خود را با آن به جايی برسانم . اگر صلاح می دانی ، مرا به شهرم برسان . از فضل خدا توانگر هستم و هر گاه به شهر خود رسيدم ، آن مقدار که به من داده ای ، به عوض تو صدقه می دهم ؛ چرا که به من صدقه تعلّق نمی گيرد . امام عليه السلام فرمود : «بنشين . رحمت خدا بر تو باد !» و به مردم رو کرد و با آنها سخن گفت تا همه پراکنده شدند و آن مرد ماند به همراه سليمان جعفری و خيثمه و من . امام عليه السلام فرمود : «آيا به من اجازه می دهيد به اندرونی بروم؟». سليمان گفت : خداوند ، کار شما را پيش ببرد ! امام عليه السلام برخاست و داخل اتاق شد و اندکی باقی ماند و بيرون آمد و در را بست و دستش را از بالای در بيرون آورد و فرمود : «آن خراسانی کجاست؟» . گفت : اين جا هستم . امام عليه السلام فرمود : «اين دويست دينار را بگير و آن را کمک خرج خود کن و با آن ، برکت بجوی و از سوی من صدقه نده و برو تا نه من تو را ببينم و نه تو مرا ببينی» . آن مرد رفت . سليمان به امام عليه السلام گفت : قربانت گردم ! با نظر بلندی بخشيدی و رحم آوردی ؛ امّا چرا چهره ات را از او پوشاندی؟ امام عليه السلام فرمود : «از ترس اين که خواریِ خواهش را به سبب اين که آن را بر آوردم ، در چهره اش ببينم . آيا اين سخن پيامبر صلی الله عليه و آله را نشنيده ای که : نيکويی کردن پنهانی ، همسنگ هفتاد حج است و آن که پرده از بدی بر دارد ، بی يار وا نهاده می شود و آن که بدی را بپوشاند ، خدا او را می آمرزد؟ . آيا اين سخن پيشينيان را نشنيده ای که : هر گاه من برای طلب نيازی نزد او آيم به سوی خانواده ام باز می گردم ، در حالی که آبرويم باقی است» .

تفسير العياشى عن محمّد بن عيسى بن زياد :كُنتُ فى ديوانِ ابنِ عَبّادٍ فَرَأيتُ كِتابا يُنسَخُ ، سَألتُ (1) عَنهُ فَقالوا : كِتابُ الرِّضا إلَى ابنِهِ عليهماالسلامِن خُراسانَ ، فَسَألتُهُم أن يَدفَعوهُ إلَىَّ فَدَفَعوهُ إلَىَّ ، فَإذا فيهِ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، أبقاکَ اللّهُ طَويلاً وأعاذَکَ مِن عَدُوِّکَ ياَ وَلَدى فِداکَ أبوکَ ، قَد فَسَّرتُ لَکَ ما لى وأنَا حَيٌّ سَوِيٌّ رَجاءَ أن يَمُنَّکَ اللّهُ بِالصِّلَهِ لِقَرابَتِکَ ولِمُوالى موسى وجَعفَرٍ رَضِىَ اللّهُ عَنهُما ... ، قالَ اللّهُ : «مَن ذَا الَّذى يُقرِضُ اللّهَ قَرضًا حَسَنًا فَيُضاعِفَهُ لَهُ أضعافًا كَثيرَةً» (2) وقالَ : «لِيُنفِق ذو سَعَهٍ مِن سَعَتِهِ ومَن قُدِرَ عَلَيهِ رِزقُهُ فَليُنفِق مِمّا آتاهُ اللّهُ» (3) وقَد أوسَعَ اللّهُ عَلَيکَ كَثيرا ... . (4)

الكافى عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطى :قَرَأتُ كِتابَ أبِى الحَسَنِ الرِّضا إلى أبى جَعفَرٍ عليهماالسلام : يا أبا جَعفَرٍ ، بَلَغَنى أنَّ المَوالِىَ إذا رَكِبتَ أخرَجوکَ مِنَ البابِ الصَّغيرِ ، فَإنَّما ذلِکَ مِن بُخلٍ مِنهُم لِئَلّا يَنالَ مِنکَ أحَدٌ خَيرا ، وأسألُکَ بِحَقّى عَلَيکَ لاَ يَکُن مَدخَلُکَ ومَخرَجُکَ إلّا مِنَ البابِ الكَبيرِ ، فَإذا رَكِبتَ فَليَکُن مَعَکَ ذَهَبٌ وفِضَّهٌ ، ثُمَّ لا يَسألُکَ أحَدٌ إلّا أعطَيتَهُ ، ومَن سَألَکَ مِن عُمومَتِکَ أن تَبِرَّهُ فَلا تُعطِهِ أقَلَّ مِن خَمسينَ دينارا وَالكَثيرُ إلَيکَ ، ومَن سَألَکَ مِن عَمّاتِکَ فَلا تُعطِها أقَلَّ مِن خَمسَهٍ وعِشرينَ دينارا وَالكَثيرُ إلَيکَ ، إنّى إنَّما اُريدُ بِذلِکَ أن يَرفَعَکَ اللّهُ ، فَأنفِق ولا تَخشَ مِن ذِى العَرشِ إقتارا . (5)

.

1- .كذا فى المصدر ، وفى البرهان «فسألت» وهو الأصحّ .
2- .البقره : 245 .
3- .الطلاق : 7 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 131 ح 436 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 103 ح 18 .
5- .الكافى : ج 4 ص 43 ح 5 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 8 ح 20 ، مشكاه الأنوار : ص 409 ح 1369 ، الدرّ النظيم : ص 692 ، منتقى الجمان : ج 2 ص 452 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 50 ص 102 ح 16 .

تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد بن عیسی بن زیاد :در دیوان ابن عَبّاد بودم و دیدم که از نامه ای نسخه بر می دارند . در باره آن پرسش کردم . گفتند : نامه امام رضاست از خراسان به پسرش . از آنها خواستم آن را به من بدهند . آنها نامه را به من دادند . در آن، چنین آمده بود : «به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند ، عُمر تو را دراز گردانَد و از دشمنت پناهت دهد! فرزندم! پدرت فدایت باد! آنچه را لازم می دانستم ، برای تو بیان کردم ، در حالی که زنده و تن درستم، به امید آن که خداوند ، با صله دادنِ تو به نزدیکانت و وابستگان موسی و جعفر که خداوند از آن دو، خشنود باد بر تو منّت نهد... . خداوند می فرماید : «کیست آن کس که به [بندگانِ] خدا وامی نیکو دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان،] تنگنا و گشایش پدید می آورد و به سوی او باز گردانده می شوید» و نیز می فرماید : «بر توانگر است که از دارایی خود، انفاق کند و هر که روزی اش تنگ شده است ، [در همان حد] از آنچه خداوند به او داده است ، انفاق کند» و خداوند ، به تو گشایش فراوان [در روزی]داده است...» .

الکافی به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی :نامه امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام را خواندم . در آن، چنین آمده بود : «ای ابو جعفر! به من خبر رسیده است که هر گاه [برای خروج] بر مرکب خود سوار می شوی ، اطرافیان ، تو را از در پشتی بیرون می برند . این از تنگ نظری آنهاست تا مبادا کسی از تو به خیر رسد . به حقّم بر تو ، می خواهم که رفت و آمدت ، از درِ اصلی باشد و هر گاه [برای خروج] بر مرکبْ سوار می شوی، با خود ، طلا و نقره داشته باشی و کسی از تو چیزی نخواهد ، مگر آن که بدو عطا کنی، و اگر یکی از عموهایت خواهان نیکیِ تو بدو شد ، کمتر از پنجاه دینار به او نده و بیشتر از این مبلغ را خود دانی و اگر یکی از عمّه هایت خواهان نیکی تو بدو شد ، کمتر از بیست و پنج دینار به او نده . من می خواهم با این کار ، خداوند، تو را رفعت بخشد . انفاق کن و از پروردگار ، بیم فقر نداشته باش» .

.

كشف الغمّه عن علىّ بن عيسى :أتاهُ [أيِ الإمامَ الجَوادَ] عليه السلام رَجُلٌ فَقالَ لَهُ : أعطِنى عَلى قَدرِ مُرُوَّتِکَ ، فَقالَ : لا يَسَعُنى . فَقالَ : عَلى قَدرى ، قالَ : أمّا ذا فَنَعَم ، يا غُلامُ أعطِهِ مِئَهَ دينارٍ . (1)

6 / 8سيرَتُهُم مَعَ الخَدَمِصحيح البخارى عن أنس :قَدِمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَدينَهَ لَيسَ لَهُ خادِمٌ ، فَأخَذَ أبو طَلحَهَ بِيَدى ، فَانطَلَقَ بى إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ أنَسا غُلامٌ كَيِّسٌ فَليَخدِمکَ . قالَ : فَخَدَمتُهُ فِى السَّفَرِ وَالحَضَرِ ، ما قالَ لى لِشَىءٍ صَنَعتُهُ : لِمَ صَنَعتَ هذا هكَذا ؟ ولا لِشَىءٍ لَم أصنَعهُ : لِمَ لَم تَصنَع هذا هكَذا ؟ (2)

سنن الترمذى عن أنس :خَدَمتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله عَشرَ سِنينَ ... وما قالَ لِشَىءٍ صَنَعتُهُ : لِمَ صَنَعتَهُ ؟ ولا لِشَىءٍ تَرَكتُهُ : لِمَ تَرَكتَهُ ؟ (3)

.

1- .كشف الغمّه : ج 3 ص 158 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 360 عن يعقوب ابن إسحاق النوبختى نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 100 ح 16 .

2- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1018 ح 2616 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1804 ح 52 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 204 ح 11988 ، الأدب المفرد : ص 60 ح 164 ، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 19 .

3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 368 ح 2015 ، الشمائل المحمديّه : ص 171 ح 339 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 330 ح 783 ، اُسد الغابه : ج 5 ص 266 ح 5137 ، البدايه والنهايه : ج 5 ص 339 والثلاثه الأخيره عن مهاجر مولى اُمّ سلمه .

6 / 8 رفتار اهل بیت علیهم السلام با خدمت گزاران

کشف الغمّه به نقل از علی بن عیسی :مردی خدمت امام جواد علیه السلام رسید و گفت : به قدر مروّتِ خود به من بخششی کن . فرمود : «توان آن را ندارم» . آن مرد گفت : پس به قدر مروّت من ، بخشش کن . فرمود : «این شدنی است . ای غلام ! صد دینار بدو بده» .

6 / 8رفتار اهل بیت علیهم السّلام با خدمت گزارانصحیح البخاری به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بی هیچ خدمت گزاری به مدینه آمد . ابو طلحه دست مرا گرفت و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برد و گفت : ای پیامبر خدا ! انس ، غلامی زیرک است که مأمور خدمت توست . در سفر و حضر ، خدمت پیامبر خدا کردم و هیچ گاه برای کاری که کردم، نفرمود : «چرا چنین کردی؟» ، یا اگر کاری را انجام ندادم ، نفرمود : «چرا آن را انجام ندادی؟» .

سنن الترمذی به نقل از اَنَس :ده سال به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خدمت کردم و هیچ گاه برای کاری که کردم ، نفرمود : «چرا چنین کردی؟» ، و برای کاری که انجام ندادم ، نفرمود : «چرا آن را انجام ندادی؟» .

.

صحيح مسلم عِن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن أحسَنِ النّاسِ خُلقا ، فَأَرسَلَنى يَوما لِحاجَةٍ ، فَقُلتُ : وَاللّهِ لا أذهَبُ ، وفى نَفسى أن أذهَبَ لِما أمَرَنى بِهِ نَبِىُّ اللّه صلى الله عليه و آله ، فَخَرَجتُ حَتّى أمُرُّ عَلى صِبيانٍ وهُم يَلعَبونَ فِى السّوقِ ، فَإِذا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَد قَبَضَ بِقَفاىَ مِن وَرائى . قالَ : فَنَظَرتُ إلَيهِ وهُوَ يَضحَكُ ، فَقالَ : يا اُ نَيسُ ، أذَهَبتَ حَيثُ أمَرتُکَ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم ، أنَا أذهَبُ يا رَسولَ اللّهِ . (1)

مسند ابن حنبل عن زياد بن أبى زياد عن خادم للنّبىّ صلى الله عليه و آله :كانَ [النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله]مِمّا يَقولُ لِلخادِمِ : أَلَکَ حاجَةٌ ؟ (2)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن أبى النّوار بيّاع الكرابيس :أتانى عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ومَعَهُ غُلامٌ لَهُ ، فَاشتَرى مِنّى قَميصَ كَرابيسَ ، قالَ لِغُلامِهِ : اِختَر أيَّهُما شِئتَ ، فَأَخَذَ أحَدَهُما وأخَذَ عَلِىٌّ عليه السلام الآخَرَ فَلَبِسَهُ ، ثُمَّ مَدَّ يَدَهُ فَقالَ : اِقطَعِ الَّذى يَفضُلُ مِن قَدرِ يَدى ، فَقَطَعَهُ وكَفَّهُ (3) فَلَبِسَهُ وذَهَبَ . (4)

الغارات عن مختار التمّار عن أبى مطر :أتى [عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام]سوقَ الكَرابيسِ ، فَإِذا هُوَ بِرَجُلٍ وَسيمٍ ، فَقالَ : يا هذا ، عِندَکَ ثَوبانِ بِخَمسَهِ دَراهِمَ ؟ فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَقالَ : نَعَم يا أميرَ المُؤمِنينَ ، فَلَمّا عَرَفَهُ مَضى عَنهُ وتَرَکَهُ ، فَوَقَفَ عَلى غُلامٍ فَقالَ لَهُ : يا غُلامُ ، عِندَکَ ثَوبانِ بِخَمسَهِ درَاهِمَ ؟ قالَ : نَعَم عِندى ثَوبانِ ، أحدُهُما أخيَرُ مِنَ الآخَرِ ، واحِدٌ بِثَلاثَهٍ وَالآخَرُ بِدِرهَمَينِ . قالَ : هَلُمَّهُما . فَقالَ : يا قَنبَرُ ، خُذِ الَّذى بِثَلاثَهٍ ، قالَ : أنتَ أولى بِهِ يا أميرَ المُؤمِنينَ ، تَصعَدُ المِنبَرَ وتَخطُبُ النّاسَ. فَقالَ : يا قَنبَرُ ، أنتَ شابٌّ ولَکَ شِرَّهُ الشَّبابِ وأنَا أستَحيى مِن رَبّى أن أتَفَضَّلَ عَلَيکَ ، لِأَنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أَلبِسوهُم مِمّا تَلبَسونَ وأطعِموهُم مِمّا تَأكُلونَ . ثُمَّ لَبِسَ القَميصَ ومَدَّ يَدَهُ فى رُدنِهِ فَإِذا هُوَ يَفضُلُ عَن أصابِعِهِ ، فَقالَ : يا غُلامُ ، اِقطَع هذَا الفَضلَ ، فَقَطَعَهُ ، فَقالَ الغُلامُ : هَلُمَّهُ أكُفُّهُ يا شَيخُ ، فَقالَ : دَعهُ كَما هُوَ فَإِنَّ الأَمرَ أسرَعُ مِن ذلِکَ . (5)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1805 ح 54 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 246 ح 4773 ، البدايه والنهايه : ج 6 ص 37 ، إمتاع الأسماع : ج 2 ص 195 ،

سبل الهدى والرشاد : ج 7 ص 7 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 439 ح 16076 ، كنز العمّال : ج 7 ص 138 ح 18385 .
3- .كفَّ الثوبَ : تركه بلا هُدْب ، كففت الثوب أى خِطْت حاشيته، وهى الخياطه الثانيه بعد الشَّلّ ، كفاف الثوب : نواحيه (لسان العرب : ج 9 ص 304 «كفف») .
4- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 1 ص 544 ح 911 ، أُسد الغابه : ج 4 ص 97 الرقم 3789 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 235 نحوه ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 278 ح 109 نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 161 ح 56 .
5- .الغارات : ج 1 ص 106 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 225 ح 659 وليس فيه «عن أبى مطر» ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 97 عن الإمام الباقر عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 121 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 40 ص 324 ح 6 .

صحیح مسلم به نقل از انس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خوش اخلاق ترین مردم بود . روزی ، مرا برای کار فرستاد . گفتم : به خدا نمی روم . ولی در نظر داشتم برای اجرای دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راهی شوم . بیرون آمدم، تا به کودکانی برخوردم که در بازار ، بازی می کردند . ناگهان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، مرا از پشت گرفت . پس به او نگریستم . دیدم می خندد . آن گاه فرمود : «انس کوچک! به آن جا که گفتم، رفتی؟» . گفتم : آری ، می روم، ای پیامبر خدا!

مسند ابن حنبل به نقل از زیاد بن ابی زیاد، از خادم پیامبر صلی الله علیه و آله :از جمله هایی که [پیامبر صلی الله علیه و آله] به خدمت گزار خود می فرمود ، این بود : «آیا نیازی داری؟» .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از ابو نوارِ کرباس فروش :علی بن ابی طالب علیه السلام با غلامش نزد من آمد و پیراهنِ کرباسی خرید و به غلامش گفت : «هر کدام را که می خواهی ، انتخاب کن» . او یکی از آن دو را برداشت و علی علیه السلام دیگری را برداشت و پوشید و سپس دستش را دراز کرد و فرمود : «آن مقدار از آستین را که از دستم بلندتر است ، ببُر» . آن را برید[م] و پس دوزی اش کرد[م] و علی علیه السلام همان را پوشید و رفت .

الغارت به نقل از مختار تمار، از ابو مَطَر بصری :[علی بن ابی طالب علیه السلام] به بازار کرباس فروش ها آمد و به مردی خوب رو برخورد کرد و فرمود : «فلانی! آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟» . مرد از جای خود پرید و گفت : آری، ای امیر مؤمنان! چون او امام علیه السلام را شناخت ، امام علیه السلام او را ترک کرد و رفت و نزد جوانی ایستاد و به او فرمود : «ای جوان! آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟» . او گفت : آری ، دارم . یکی از آن دو، بهتر از دیگری است . قیمتِ یکی سه درهم و دیگری دو درهم است . امام علیه السلام فرمود : «هر دو را بیاور» . سپس فرمود : «ای قنبر! تو پیراهن سه درهمی را بردار» . قنبر گفت : ای امیر مؤمنان! شما بِدان سزاوارتری ؛ شما به منبر می روی و برای مردم خطبه می خوانی . امام علیه السلام فرمود : «ای قنبر! تو جوانی و شور جوانی داری و من از خدای خود شرم دارم که بر تو برتری یابم ؛ چرا که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : آنها را از آنچه خود

می پوشید ، بپوشانید و از آنچه خود می خورید ، بخورانید » . امام علیه السلام آن گاه پیراهن را پوشید و دستش را که در آستین بود ، دراز کرد و آستین از انگشتان او افزون بود . امام علیه السلام به جوان فروشنده گفت : «این اضافه را قطع کن» و او قطع کرد . جوان گفت : بگذار آن را پس دوزی کنم ، ای شیخ! امام علیه السلام فرمود : «بگذار همان طور باشد که روزگار، بسی شتابان تر می گذرد» .

.

المناقب للكوفى عن بكر بن عبد اللّه المزنى :إنَّ عَلِيّا عليه السلام دَعا غُلاما لَهُ فَلَم يُجِبهُ ، فَخَرَجَ فَإذا هُوَ بِبابِ البَيتِ ، فَقالَ : ما مَنَعَکَ مِن إجابَتى ؟ أما سَمِعتَ دُعائى ؟ قالَ : بَلى ، ولكِنّى كَسِلتُ عَن إجابَتِکَ وأمِنتُ عُقوبَتَکَ ، فَقالَ [علىّ عليه السلام] : الحَمدُ للّهِ الَّذى جَعَلَنى مِمّن يَأمَنُهُ خَلقُهُ ، اِذهَب فَأنتَ حُرٌّ لِوَجهِ اللّهِ . (1)

نثر الدرّ عن أنس :كُنتُ عِندَ الحُسَينِ عليه السلام فَدَخَلَت عَلَيهِ جارِيَهٌ بِيَدِها طاقَهُ رَيحانٍ ، فَحَيَّتهُ بِها فَقالَ لَها : أنتِ حُرَّهٌ لِوَجهِ اللّهِ تَعالى . فَقُلتُ : تُحَيّيکَ بِطاقَهِ رَيحانٍ لا خَطَرَ لَها فَتُعتِقُها ؟! قالَ : كَذا أدَّبَنَا اللّهُ تَعالى ، قالَ : «وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّهٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ» (2) فَكانَ أحسَنُ مِنها عِتقَها . (3)

.

1- .المناقب للكوفى : ج 2 ص 86 ح 572 ، الأمالى للسيد المرتضى : ج 2 ص 162 نحوه ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 113 ، تنبيه الخواطر : ص 100 نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 48 ح 1 .
2- .النساء : 86 .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 335 ، نزهه الناظر : ص 130 ح 236 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 18 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 243 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 195 ح 8 ؛ الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 175 .

المناقب، کوفی به نقل از بکر بن عبد اللّه مزنی :علی علیه السلام غلامش را صدا کرد و او پاسخ ایشان را نداد . امام علیه السلام بیرون آمد و ناگهان او را کنارِ در یافت . به او فرمود : «چه چیز موجب شد پاسخ مرا ندهی ؟ مگر صدای مرا نشنیدی ؟» . گفت : چرا، شنیدم ؛ ولی سستی کردم و خود را از کیفرِ تو در امان می دیدم . فرمود : «سپاس، خدای را که مرا از کسانی قرار داد که خَلقش از او در امان اند . برو که در راه خدا آزادی» .

نثر الدرّ به نقل از اَنَس :نزد حسین علیه السلام بودم که کنیزکی با دسته گلی در دست وارد شد و با آن به امام علیه السلام درود فرستاد . امام علیه السلام به او فرمود : «تو در راه خدا آزادی» . من گفتم : او با یک دسته گل که هیچ اهمّیتی ندارد ، به تو درود می فرستد و تو او را آزاد می کنی؟! فرمود : «خداوند ، ما را چنین تربیت کرده و فرموده است : «چون شما را به درودی نواختند ، به درودی بهتر از آن یا همانند آن، پاسخ گویید» و بهتر از آن دسته گل ، آزاد کردن او بود» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :فى كِتابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذَا استَعمَلتُم ما مَلَكَت أيمانُكُم فى شَىءٍ يَشُقُّ عَلَيهِم فَاعمَلوا مَعَهُم فيهِ . قالَ : وكانَ أبى يَأمُرُهُم فَيَقولُ : كَما أنتُم ، فَيَأتى فَيَنظُرُ فَإن كانَ ثَقيلاً قالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، ثُمَّ عَمِلَ مَعَهُم ، وإن كانَ خَفيفا تَنَحّى عَنهُم . (1)

الكافى عن حفص بن أبى عائشه :بَعَثَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام غُلاما لَهُ فى حاجَةٍ فَأبطَأَ ، فَخَرَجَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَلى أثَرِهِ لَمّا أبطَأَ فَوَجَدَهُ نائِما ، فَجَلَسَ عِندَ رَأسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتّى انتَبَهَ ، فَلَمَّا تَنَبَّهَ قالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : يا فُلانُ ، وَاللّهِ ما ذلِكَ لَكَ ، تَنامُ اللَّيلَ وَالنَّهارَ ! لَكَ اللَّيلُ ولَنا مِنكَ النَّهارُ . (2)

العدد القويّه :روى أنَّهُ دَخَلَ سُفيانُ الثَّورِىُّ عَلَى الصّادِقِ عليه السلام فَرَآهُ مُتَغَيِّرَ اللَّونِ ، فَسَأَلَهُ عَن ذلِكَ ، فَقالَ : كُنتُ نَهَيتُ أن يَصعَدوا فَوقَ البَيتِ ، فَدَخَلتُ فَإذا جارِيَةٌ مِن جَوارِىَّ مِمَّن تُرَبّى بَعضَ وُلدى قَد صَعِدَت فى سُلَّمٍ وَالصَّبِىُّ مَعَها ، فَلَمّا بَصُرَت بِى ارتَعَدَت وتَحَيَّرَت وسَقَطَ الصَّبِىُّ إلَى الأَرضِ فَماتَ ، فَما تَغَيَّرَ لَونى لِمَوتِ الصَّبِىِّ وإنَّما تَغَيَّرَ لَونى لِما أدخَلتُ عَلَيها مِنَ الرُّعبِ . وقالَ لَها : أنتِ حُرَّةٌ لِوَجهِ اللّهِ ، لا بَأسَ عَلَيكِ مَرَّتَينِ . (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن ياسرٍ الخادم :كانَ الرِّضا عليه السلام إذا كانَ خَلا جَمَعَ حَشَمَهُ عِندَهُ ؛ الصَّغيرَ وَالكَبيرَ ، فَيُحَدِّثُهُم ويَأتَنِسُ بِهِم ويُؤنِسُهُم . وكانَ عليه السلام إذا جَلَسَ عَلَى المائِدَهِ لا يَدَعُ صَغيرا ولاَ كَبيرا حَتَّى السّائِسَ (4) وَالحَجّامَ إلّا أقعَدَهُ مَعَهُ عَلى مائِدَتِهِ . (5)

.

1- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 111 ح 2 عن داود بن فرقد ، بحار الأنوار : ج 46 ص 303 ح 51 .
2- .الكافى : ج 2 ص 112 ح 7 وج 8 ص 87 ح 50 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 274 عن جعفر بن أبى عائشه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 56 ح 97 .
3- .العدد القويّه ع ص 155 ح 85 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 274 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 24 ح 26 .

4- .السائس : هو يسوس الدوابّ إذا قام عليها وراضَها (لسان العرب : ج 6 ص 108 «سوس») .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 159 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 164 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :در نامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است : «هر گاه خدمت گزارانتان را به کاری گماردید که بر آنها دشوار است ، شما هم با آنها در آن کار، شرکت جویید» . پدرم هر گاه به آنان دستوری می داد ، به آنها می فرمود : «همچنان استوار باشید» . پس می آمد و بدیشان می نگریست و اگر کارْ سنگین بود ، می فرمود : «بسم اللّه » و همراه آنان کار می کرد و اگر کار سبک بود ، آنها را به حال خود می گذاشت .

الکافی به نقل از حفص بن ابی عایشه :امام صادق علیه السلام غلامش را برای انجام کاری فرستاد و غلام دیر کرد . امام علیه السلام چون تأخیر او را دید ، در پیِ او رفت و او را خوابیده یافت . امام علیه السلام نزدیکِ سر او نشست و او را باد زد تا غلام بیدار شد . امام علیه السلام به او فرمود : «فلانی ! به خدا سوگند ، تو را نرسد که شب و روز بخوابی . شب ، از آنِ توست و روز تو ، از آنِ ما» .

العدد القویّه :روایت شده است که سفیانِ ثوری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و رخسارِ ایشان را دگرگونه یافت . دلیل آن را جویا شد . امام فرمود : «آنها را از این که بالای بام بروند ، نهی کرده بودم ؛ ولی هنگام ورود دیدم کنیزی از کنیزکان من که یکی از فرزندان مرا پرورش می دهد ، از نردبان بالا می رود ، در حالی که کودک را هم در آغوش دارد . همین که مرا دید ، به لرزه افتاد و سر در گم شد و کودک به زمین افتاد و مُرد . دگرگونیِ رخسارم نه به سبب مرگ کودک، بلکه به سبب رعبی است که آن کنیز را فرا گرفت» . امام علیه السلام پیش از آن، دو بار به آن کنیز فرموده بود : «تو در راه خدا آزادی و هیچ باکی بر تو نیست» .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از یاسر خادم :امام رضا علیه السلام هر گاه تنها می شد ، اطرافیان و خدمتکارانِ خُرد و کلان خود را گرد می آورْد و با آنها سخن می گفت و همدمشان می شد و سرگرمشان می کرد و هر گاه بر سر سفره می نشست ، هیچ کوچک و بزرگی ، حتّی مهترِ اسبان و رگزن را فروگذار نمی کرد و او را بر سر سفره می نشانْد .

.

الكافى عن نادر الخادم :كانَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام إذا أكَلَ أحَدُنا لا يَستَخدِمُهُ حَتّى يَفرُغَ مِن طَعامِهِ . (1)

الكافى عن ياسر الخادِم ونادر جميعا قالا :قالَ لَنا أبُو الحَسَنِ عليه السلام : إن قُمتُ عَلى رُؤوسِكُم وأنتُم تَأكُلونَ فَلا تَقوموا حَتّى تَفرُغوا . ولَرُبَّما دَعا بَعضَنا فَيُقالُ لَهُ : هُم يَأكُلونَ ، فَيَقولُ : دَعهُم حَتّى يَفرُغوا . (2)

الكافى عن عبد اللّه بن الصّلت عن رجل من أهل بلخ :كُنتُ مَعَ الرِّضا عليه السلام فى سَفَرِهِ إلى خُراسانَ ، فَدَعا يَوما بِمائِدَهٍ لَهُ ، فَجَمَعَ عَلَيها مَوالِيَهُ مِنَ السّودانِ وغَيرِهِم . فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، لَو عَزَلتَ لِهؤُلاءِ مائِدَةً ، فَقالَ : مَه ! إنَّ الرَّبَّ تَبارَكَ وتَعالى واحِدٌ ، وَالاُمَّ واحِدَهٌ ، وَالأبَ واحِدٌ ، وَالجَزاءَ بِالأعمالِ . (3)

6 / 9جَوامِعُ مَكارِمِ أخلاقِهِمالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :أجوَدُ النّاسِ كَفّاً ، وأشرَحُهُم صَدرا ، وأصدَقُ النّاسِ لَهجَةً ، وألَيَنُهُم عَريكَةً ، وأكرَمُهُم عِشرَةً . مَن رَآهُ بَديهَةً هابَهُ ، ومَن خالَطَهُ مَعرِفَةً أحَبَّهُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 298 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 102 ح 22 .
2- .الكافى : ج 6 ص 298 ح 10 ، المحاسن : ج 2 ص 199 ح 1583 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 102 ح 22 .
3- .الكافى : ج 8 ص 230 ح 296 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 101 ح 18 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 599 ح 3638 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 445 ح 167 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 412 كلاهما نحوه وكلّها عن إبراهيم بن محمّد من ولد الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 7 ص 176 ح 18568 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 51 ح 20 ، الغارات : ج 1 ص 167 عن إبراهيم بن محمّد من ولد الإمام علىّ عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 194 ح 33 .

6 / 9 کلّیات مکارم اخلاقی اهل بیت علیهم السلام

الکافی به نقل از نادر خادم :هر گاه یکی از ما [خدمت گزاران] مشغول خوردن غذا بود ، امام رضا علیه السلام او را به کاری نمی خواند تا از خوردن، آسوده گردد .

الکافی به نقل از یاسر خادم و نادر، هر دو :امام رضا علیه السلام به ما فرمود : «هر گاه من ، در حالی که مشغول خوردن هستید ، بالای سر شما آمدم ، بر نخیزید تا از خوردن، فارغ شوید» ، و چه بسا جمعی از ما را احضار می کرد و به ایشان گفته می شد که آنان مشغول خوردن هستند و امام علیه السلام می فرمود : «رهایشان کن تا از خوردن، فارغ گردند» .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن صلت، از مردی بلخی :در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان ، همراه ایشان بودم . روزی دستور داد برایش سفره بگسترانند و همه غلامان خود را از سیاه گرفته تا دیگران ، بر سفره گرد آورد . گفتم : قربانت گردم! کاش ، سفره ایشان را جدا می کردی! فرمود :« دست بردار . خداوند تبارک و تعالی یکی است و پدر هم یکی و مادر هم یکی و پاداش ، به اعمال است» .

6 / 9کلّیات مکارم اخلاقی اهل بیت علیهم السّلامامام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :پیامبر صلی الله علیه و آله بخشنده ترین ، با ظرافت ترین ، راستگوترین ، نرم خوترین و خوش مشرب ترینِ مردم بود . هر کس در آغازْ او را می دید ، از او می هراسید و چون با اَو حشر و نشر می یافت ، محبّت او در دلش رسوخ می کرد .

.

الإمام الحسن عليه السلام :سَأَلتُ خالى هِندَ بنَ أبى هالَةَ الَّتميمِىَّ وكانَ وَصّافا عَن حِليَةِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ... قُلتُ : صِف لى مَنطِقَهُ . قالَ : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُتَواصِلَ الأَحزانِ ، دائِمَ الفِكرَةِ ، لَيسَت لَهُ راحَةٌ ، لا يَتَكَلَّمُ فى غَيرِ حاجَةٍ ، طَويلَ السَّكتَةِ ، يَفتَتِحُ الكَلامَ ويَختِمُهُ بِأَشداقِهِ (1) ، ويَتَكَلَّمُ بِجَوامِعِ الكَلِمِ ، فَصلٌ لا فُضولٌ ولا تَقصيرٌ ، دَمِثٌ (2) لَيسَ بِالجافى ولَا المَهينِ ، يُعَظِّمُ النِّعمَةَ وإن دَقَّت ، لا يَذُمُّ مِنها شَيئا ، لا يَذُمُّ ذَواقا ولا يَمدَحُهُ ، لا يَقومُ لِغَضَبِهِ إذا تَعَرَّضَ الحَقَّ شَىءٌ حَتّى يَنتَصِرَ لَهُ ، لا يَغضَبُ لِنَفسِهِ ولا يَنتَصِرُ لَها . إذا أشارَ أشارَ بِكَفِّه كُلِّها ، وإذا تَعَجَّبَ قَلَبَها ، وإذا تَحَدَّثَ اتَّصَلَ بِها ، يَضرِبُ بِراحَتِهِ الُيمنى باطِنَ إبهامِهِ اليُسرى ، وإذا غَضِبَ أعرَضَ وأشاحَ (3) ، وإذا فَرِحَ غَضَّ طَرفَهُ . جُلُّ ضِحكِهِ التَّبَسُّمُ ، ويَفتَرُّ عَن مِثلِ حَبِّ الغَمامِ (4) . (5)

الإمام الحسين عليه السلام :سَأَلتُ أبى عليه السلام عَن ... مَجلِسِهِ [أى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله] فَقالَ : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يَجلِسُ ولا يَقومُ إلّا عَلى ذِكرٍ ، ولا يوطِنُ الأَماكِنَ ، ويَنهى عَن إيطانِها ، وإذَا انتَهى إلى قَومٍ جَلَسَ حَيثُ يَنتَهى بِهِ المَجلِسُ ويَأمُرُ بِذلِكَ ، يُعطى كُلَّ جُلَسائِهِ نَصيبَهُ ، لا يَحسَبُ جَليسُهُ أنَّ أحَدا أكرَمُ عَلَيهِ (مِنهُ) ، مَن جالَسَهُ أو قاوَمَهُ فى حاجَةٍ صابَرَهُ حَتّى يَكونَ هُوَ المُنصَرِفَ ، ومَن سَأَلَهُ حاجَةً لَم يَرُدَّهُ إلّا بِها أو بِمَيسورٍ مِنَ القَولِ ، قَد وَسِعَ النّاسَ مِنهُ بَسطُهُ وخُلُقُهُ ، فَصارَ لَهُم أبا وصاروا عِندَهُ فِى الحَقِّ سَواءً ، مَجلِسُهُ مَجلِسُ حِلمٍ وحَياءٍ وصَبرٍ وأمانَةٍ ، لا تُرفَعُ فيهِ الأَصواتُ ، ولا تُؤبَنُ فيهِ الحُرَمُ (6) ، ولا تُنثى فَلَتاتُهُ (7) ، مُتعادِلينَ يَتَفاضَلونَ فيهِ بِالتَّقوى ، مُتَواضِعينَ ، يُوَقِّرونَ فيهِ الكَبيرَ ، ويَرحَمونَ فيهِ الصَّغيرَ ، ويُؤثِرونَ ذَا الحاجَةِ ، ويَحفَظونَ الغَريبَ . قُلتُ : كَيفَ كانَ سيرَتُهُ فى جُلَسائِهِ ؟ فَقالَ : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله دائِمَ البِشرِ ، سَهلَ الخُلُقِ ، لَيِّنَ الجانِبِ ، لَيسَ بِفَظٍّ ولا غَليظٍ ، ولا سَخّابٍ ولا فَحّاشٍ ولا عَيّابٍ ولا مَزّاحٍ ، يَتَغافَلُ عَمّا لا يَشتَهى ، ولا يُؤيِسُ مِنهُ ولا يُخَيِّبُ فيهِ ، قَد تَرَكَ نَفسَهُ مِن ثَلاثٍ : المِراءِ ، وَالإِكثارِ ، وما لا يَعنيهِ ، وتَرَكَ النّاسَ مِن ثَلاثٍ : كانَ لا يَذُمُّ أحَدا ولا يُعَيِّرُهُ ، ولا يَطلُبُ عَورَتَهُ ، ولا يَتَكَلَّمُ إلّا فيما رَجا ثَوابَهُ . إذا تَكَلَّمَ أطرَقَ جُلَساؤُهُ كَأَنَّما عَلى رُؤوسِهِمُ الطَّيرُ ، فَإذا سَكَتَ تَكَلَّموا ولا يَتَنازَعونَ عِندَهُ ، مَن تَكَلَّمَ أنصَتوا لَهُ حَتّى يَفرُغَ . حَديثُهُم عِندَهُ حَديثُ أوَّلِهِم ، يَضحَكُ مِمّا يَضحَكونَ مِنهُ ، ويَتَعَجَّبُ مِمّا يَتَعَجَّبونَ مِنهُ ، ويَصبِرُ لِلغَريبِ عَلَى الجَفوَةِ فيمَنطِقِهِ ومَسأَلَتِهِ حَتّى إذا كانَ أصحابُهُ لَيَستَجلِبونَهُم ، ويَقولُ : إذا رَأَيتُم طالِبَ الحاجَةِ يَطلُبُها فَأَرفِدوهُ . ولا يَقبَلُ الثَّناءَ إلّا مِن

مُكافِئٍ (8) ، ولا يَقطَعُ عَلى أحَدٍ حَديثَهُ حَتّى يَجوزَ فَيَقطَعَهُ بِنَهيٍ أو قِيامٍ . (9)

.

1- .الأشداق : جوانب الفم (لسان العرب : ج 10 ص 173 «شدق») ، والمراد أنّه لا يفتح فاه كلّه .
2- .الدماثه : سهوله الخلق (لسان العرب : ج 2 ص 149 «دمث») .
3- .أشاح : جَدَّ فى الإعراض (لسان العرب : ج 2 ص 501 «شيح») .
4- .حبّ الغمام : البَرَد ، شُبّه به ثغرُه صلى الله عليه و آله فى بياضه وصفائه وبرده (لسان العرب : ج 1 ص 293 «حبب») .
5- .دلائل النبوّه للبيهقى : ج 1 ص 286 ، الشمائل المحمّديه : ص 109 ح 226 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 155 و 156 ح 414 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن لابن أبى هاله التميمى ، كنز العمّال : ج 7 ص 164 ح 18535 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 317 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 81 ح 1 كلاهما عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 149 ح 4 .
6- .لا تؤبّن فيه الحُرَم : أى لا يُذْكَرنَ بقبيح ، كان يصان مجلسه عن رَفث القول (النهايه : ج 1 ص 17 «أبن») .
7- .لا تنثى فلتاته : أى لاتُشاع ولاتُذاع ، ولايُتحدّث بتلك الفلتات (لسان العرب : ج 15 ص 304 «نثا») .
8- .معناه : مَن صحّ عنده إسلامه حَسُن موقع ثنائه عليه عنده ، ومن استشعر منه نفاقًا وضعفًا فى ديانته ألقى ثناءه عليه ولم يَحْفِل به (معانى الأخبار : ص 89) .
9- .دلائل النبوه للبيهقى : ج 1 ص 290 ، وراجع : نفس المصادر فى الحديث السابق .

امام حسن علیه السلام :از دایی خود ، هند بن ابی هاله تمیمی که توصیفگر آراستگی های پیامبر صلی الله علیه و آله بود پرسیدم و گفتم : سخن گفتن او را برای من توصیف کن . گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته غمگین بود و هماره در اندیشه . آسودگی نداشت و بدون نیاز ، سخن نمی گفت . سکوتش طولانی بود . از آغاز تا پایان سخن ، دهانش را کاملاً باز نمی کرد و سخنانی فراگیر می فرمود . کلامَش فصل بود که در آن ، نه فزونی دیده می شد و نه کاستی . نرم خو بود و از خشکی و جسارت، برکنار . نعمت را هر چند ناچیز ، بزرگ می داشت و چیزی از آن را نمی نکوهید . تغییر ذائقه دهندگانِ مدام را نه می نکوهید و نه می ستود . دنیا و آنچه در آن است ، او را به خشم نمی آورد . چون چیزی مانع حق می گشت ، سر از پا نمی شناخت. هیچ چیز، یارای خشم او را نداشت تا آن که حق را یاری کند . او برای خود، خشمگین نمی شد و برای خود، چیرگی نمی خواست . هر گاه اشاره می کرد ، با تمام کَفَش اشاره می کرد و هر گاه شگفت زده می شد ، دست خود را می گرداند و هر گاه سخن می گفت ، دست خود را به یکدیگر می پیوست و شستِ دست چپش را به گودی کف دست راستش می زد و هر گاه خشمگین می شد ، رویَش را بر می گرداند و چهره اش را بر می تافت و هر گاه شاد می شد ، دیدگان خود را بر هم می گذاشت . بیشتر خنده او لبخند بود و هر گاه لبخند می زد ، دندان هایش چونان دانه های تگرگ خودنمایی می کرد .

امام حسین علیه السلام :از پدرم علیه السلام در باره نشستن او (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) پرسش کردم . پس فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی نشست و بر نمی خاست ، مگر آن که ذکرْ بر لب داشت و جایی را به خود اختصاص نمی داد و از این کار نهی می داشت و هر گاه نزد جماعتی می رفت ، در پایین مجلس می نشست و به این کار فرمان می داد . بهره هر یک از هم نشینانش را ادا می کرد، تا آن جا که هم نشین او فکر نمی کرد کسی نزد پیامبر خدا از او ارجمندتر است . هر که با او هم نشین می شد یا پیِ کاری را با هم می گرفتند ، پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر شکیبایی می ورزید تا این که او خود می رفت. کسی که از ایشان [بر آوردنِ]حاجتی می طلبید ، ایشان یا نیازش را بر می آورْد و یا کلامی خوش به او می گفت . گشاده رویی و اخلاقش همه مردم را در بر می گرفت و [دیگر]پدر آنها گشته بود و آنها در [دادن و گرفتن]حق ، نزد او یک سان بودند . مجلس ایشان، مجلس بردباری ،

شرم ، شکیبایی و امانتداری بود و در آن ، نه صدایی بلند می گردید و نه سخن زشتی بر زبان رانده می شد و نه خطاهای آن مجلس، فاش می شد . همه [در مجلس او] برابر بودند و با تقوا بر یکدیگر برتری داده می شدند و فروتن بودند و بزرگ را احترام می کردند و بر کوچک ، رحم می آوردند و نیازمند را بر خود ترجیح می دادند و بیگانه را پاس می داشتند» . [به پدرم] گفتم : شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله با هم نشینانش چگونه بود؟ فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گشاده رو و خوش اخلاق و نرم خو بود و نه خشن و زمخت . نه فریاد می کشید و ناسزا می گفت و نه عیبجویی می کرد و نه بسیار شوخی می نمود . در باره آنچه دوست نمی داشت ، خود را به غفلت می زد و دیگران را نه از آن نومید می ساخت و نه بدان ترغیب می کرد . سه چیز را از خود، دور کرده بود : لجاجت ، پرگویی و آنچه به او مربوط نبود، و سه چیز را از مردم ، کنار نهاده بود : هیچ کس را نه می نکوهید و نه عیب می کرد و در پی جستن زشتی های او نبود. سخنی نمی گفت ، مگر در آنچه امید ثوابش را می بُرد . هر گاه سخن می گفت ، هم نشینانش خاموشی می گزیدند، تا آن جا که گویی پرنده بر سر ایشان نشسته است و هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت می کرد ، آنها سخن می گفتند و در خدمت ایشان کشمکش نمی کردند و اگر کسی سخن می گفت ، به او گوش می دادند تا از سخن گفتن فارغ شود . سخن آنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ، همان سخن نخستین نفر مجلس بود .از آنچه می خندیدند ، او هم می خندید و از آنچه تعجّب می کردند ، او هم تعجّب می کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله بر خشک و زمخت سخن گفتنِ غریبه و تقاضای او شکیبایی می کرد تا آن که اصحابش آنها را گرد می آوردند و می فرمود : هر گاه کسی را دیدید که حاجتی می طلبد ، او را یاری رسانید . پیامبر صلی الله علیه و آله ، ستایش را از کسی جز مسلمان حقیقی نمی پذیرفت و سخن کسی را قطع نمی کرد، مگر آن که از حد می گذراند . پس با نهی یا برخاستن ، کلام او را قطع می کرد» .

.

ص: 248

. .

ص: 249

. .

الإمام الصادق عليه السلام :ما أكَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُتَّكِئا مُنذُ بَعَثَهُ اللّهُ عز و جل إلى أن قَبَضَهُ تَواضُعا للّهِ عز و جل ، وماأرى رُكبَتَيهِ أمامَ جَليسِهِ فى مَجلِسٍ قَطُّ ، ولا صافَحَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلاً قَطُّ فَنَزَعَ يَدَيهِ مِن يَدِهِ حَتّى يَكونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذي يَنزِعُ يَدَهُ ، ولا كافَأَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِسَيِّئَةٍ قَطُّ ، قالَ اللّهُ تَعالى لَهُ : «ادْفَعْ بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ» (1) فَفَعَلَ ، وما مَنَعَ سائِلاً قَطُّ ، إن كانَ عِندَهُ أعطى وإلّا قالَ : يَأتِى اللّهُ بِهِ . ولا أعطى عَلَى اللّهِ عز و جلشَيئا قَطُّ إلّا أجازَهُ اللّهُ ، إن كانَ لَيُعطِى الجَنَّةَ فَيُجيزُ اللّهُ عز و جل لَهُ ذلِکَ . (2)

السنن الكبرى للبيهقى عن زيد بن ثابت وقَد قيلَ لَهُ : حَدِّثنا عَن بَعضِ أخلاقِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ :كُنتُ جارَهُ ، فَكانَ إذا نَزَلَ الوَحىُ بَعَثَ إلَىَّ فَآتيهِ فَأكتُبُ الوَحىَ . وكُنّا إذا ذَكَرنَا الدُّنيا ذَكَرَها مَعَنا ، وإذا ذَكَرنَا الآخِرَةَ ذَكَرَها مَعَنا ، وإذا ذَكَرنَا الطَّعامَ ذَكَرَهُ مَعَنا ، أوَكُلُّ هذا نُحَدِّثُكُم عَنهُ ؟ (3)

المغنى عن حمل الأسفار في آدابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :كانَ لا يَجلِسُ إلَيهِ أحَدٌ وهُوَ يُصَلّى إلّا خَفَّفَ صَلاتَهُ وأقبَلَ عَلَيهِ ، فَقالَ : ألَکَ حاجَةٌ ؟ فَإِذا فَرَغَ مِن حاجَتِهِ عادَ إلى صَلاتِهِ . (4)

.

1- .المؤمنون : 96 .
2- .الكافى : ج 8 ص 164 ح 175 عن معاويه بن وهب ، بحار الأنوار : ج 41 ص 130 ح 41 ، وراجع : الطبقات الكبرى : ج 1 ص 378 .
3- .السنن الكبرى : ج 7 ص 83 ح 13340 ، الشمائل المحمّديه : ص 169 ح 337 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 140 ح 4882 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 301 ح 8697 ، تاريخ دمشق : ج 3 ص 369 والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 394 ح 37054 .
4- .المغنى عن حمل الأسفار : ج 1 ص 629 ح 2369 ، إحياء العلوم : ج 2 ص 527 ، الشفا : ج 1 ص 122 ، عيون الأثر : ج 2 ص 424 كلاهما نحوه ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 147 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 16 ص 228 ح 34 .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن هنگام که خداوند عز و جل او را به پیامبری برانگیخت تا آن هنگام که او را به سوی خود بر گرفت ، برای فروتنی در پیشگاه خدا ، هرگز لمیده چیزی نخورد و در هیچ مجلسی، دو زانوی خود را در برابر هم نشینش نشان نداد ، و هیچ گاه با مردی دست نداد که دستش را از دست او بکشد، مگر آن که آن مرد ، دست خود را [عقب] کشد و هرگز کار کسی را با بدی جبران نکرد . خداوند تبارک و تعالی به او فرموده است : «سخن بدِ آنان را به هرچه نیکوترت می آید ، پاسخ گوی» و او نیز چنین کرد و هرگز گدایی را پس نزد . اگر چیزی نزدش بود ، می بخشید و گرنه می فرمود : «خدا بدو بدهد!» . پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز به حساب خداوند عز و جلچیزی را نبخشید ، مگر آنکه خداوند ، آن را اجازه داد و اگر بهشت را هم [به حساب خدا به کسی می بخشید] ، خداوند عز و جل آن را اجازه می داد .

السنن الکبری ، بیهقی به نقل از زید بن ثابت، وقتی به وی گفته شد : برای ما در باره بخشی از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بگو :من همسایه او بودم . هر گاه وحی نازل می شد ، به دنبال من می فرستاد و من نزد او می آمدم و وحی را می نگاشتم . هر گاه یاد دنیا در میان بود ، او هم با ما یاد دنیا می کرد و هر گاه یاد آخرت در میان بود ، او هم با ما یاد آخرت می کرد و هرگاه از خوراک ، سخن به میان می آوردیم ، او هم با ما سخن از آن به میان می آورد . آیا می خواهید همه آنها را برایتان بگویم؟

المغنی عن حمل الأسفار در باره آداب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نمی شد که در حال نماز ، کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بنشیند ، مگر این که ایشان نمازش را کوتاه می ساخت و به او روی می کرد و می فرمود : «آیا نیازی داری؟» . وقتی از تأمین نیاز او فارغ می شد ، به نمازش باز می گشت .

.

سنن أبی داود عن جابر بن عبد اللّه :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَتَخَلَّفُ فِی المَسیرِ ، فَیُزجِی الضَّعیفَ ویُردِفُ ویَدعو لَهُم . (1)

السنن الکبری للبیهقی عن أبی امامه عَن بَعضِ أصحابِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله کانَ یَعودُ مَرضی مَساکینِ المُسلِمینَ وضُعَفائِهِم ، ویَتَّبِعُ جَنائِزَهُم ، ولا یُصَلّی عَلَیهِم أحَدٌ غَیرُهُ ، وإنَّ امرَأَةً مِسکینَةً مِن أهلِ العَوالی طالَ سُقمُها فَکانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَسأَلُ عَنها مَن حَضَرَها مِن جیرانِها ، وأمَرَهُم أن لایَدفِنوها إن حَدَثَ بِها حَدَثٌ فَیُصَلّیَ عَلَیها ، فَتُوُفِّیَت تِلکَ المَرأَةُ لَیلاً وَاحتَمَلوها فَأتَوا بِها مَعَ الجَنائِزِ أو قالَ : موضِعَ الجَنائِزِ عِندَ مَسجِدِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِیُصَلِّیَ عَلَیها رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله کَما أمَرَهُم ، فَوَجَدوهُ قَد نامَ بَعدَ صَلاهِ العِشاءِ فَکَرِهوا أن یُهَجِّدوا (2) رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله مِن نَومِهِ ، فَصَلَّوا عَلَیها ثُمَّ انطَلَقوا بِها ، فَلَمّا أصبَحَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله سَأَلَ عَنها مَن حَضَرَهُ مِن جیرانِها ، فَأخبَروهُ خَبرَها وأنَّهُم کَرِهوا أن یُهَجِّدوا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَها . فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : ولِمَ فَعَلتُم ؟ اِنطَلِقوا ، فَانطَلَقوا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَتّی قاموا عَلی قَبرِها ، فَصَفّوا وَراءَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله کَما یُصَفُّ لِلصَّلاهِ عَلَی الجَنائِزِ ، فَصَلّی عَلَیها رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله . (3)

حلیه الأولیاء عن أنس :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله مِن أشَدِّ النّاسِ لُطفا بِالنّاسِ ، فَوَاللّهِ ما کانَ یَمتَنِعُ فی غَداهٍ بارِدَهٍ مِن عَبدٍ ولا أمَهٍ ولا صَبِیٍّ أن یَأتِیَهُ بِالماءِ فَیَغسِلَ وَجهَهُ وذِراعَیهِ ، وما سَأَلَهُ سائِلٌ قَطُّ إلّا أصغی إلَیهِ ، فَلَم یَنصَرِف حَتّی یَکونَ هُوَ الَّذی یَنصَرِفُ عَنهُ ، وما تَناوَلَ أحَدٌ بِیَدِهِ قَطُّ إلّا ناوَلَها إیّاهُ ، فَلَم یَنزِع حَتّی یَکونَ هُوَ الَّذی یَنزِعُها مِنهُ . (4)

.

1- .سنن أبی داود : ج 3 ص 44 ح 2639 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 126 ح 2541 ، السنن الکبری : ج 5 ص 422 ح 10352 ، ریاض الصالحین : ص 395 ، إمتاع الأسماع : ج 8 ص 162 ، کنز العمّال : ج 7 ص 101 ح 18162 .

2- .هجّد : أیقظ (لسان العرب : ج 3 ص 432 «هجد») .

3- .السنن الكبرى : ج 4 ص 79 ح 7019 ، وراجع : اَسد الغابه : ج 6 ص 398 الرقم 6562 .
4- .حليه الأولياء : ج 3 ص 26 الرقم 206 ، المطالب العاليه : ج 4 ص 24 ح 3859 نحوه وراجع : تاريخ دمشق : ج 26 ص 334 .

سنن أبی داوود به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر صلی الله علیه و آله در راه ، پشت سر همه حرکت می کرد و ناتوان را یاری می رساند و پشت سر خود، سوار می کرد و برای او دعا می نمود .

السنن الکبری ، بیهقی به نقل از ابو اُمامه، از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان مسکین و ضعیف را که بیمار بودند ، عیادت می نمود و جنازه شان را تشییع می کرد و هیچ کس جز او بر آنها نماز نمی خواند . زنی درمانده از اهالیِ عوالی ، (1) بیماری اش طولانی شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از همسایگانی که به دیدار او می رفتند ، حال آن زن را جویا می شد و به آنان فرمان داد اگر آن زن از دنیا رفت ، به خاکش نسپرند تا این که ایشان بر او نماز بگزارد . شبی این زن در گذشت و او را با جنازه ها یا گفت : به مکان جنازه ها به مسجد پیامبر خدا آوردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن گونه که از آنان خواسته بود بر او نماز بگزارد ؛ امّا دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز عشا خوابیده است و خوش نداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله را از خواب بیدار کنند . از این رو، خود بر او نماز گزاردند و او را بردند . چون صبح شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله از همسایگان آن زن که نزد ایشان بودند ، حال آن زن را جویا شد و آنها خبر مرگ او را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند و گفتند که نخواسته اند پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او بیدار کنند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود : «چرا چنین کردید؟ راه بیفتید» . آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله به راه افتادند تا به گور او رسیدند و چنان که برای نماز میّت می ایستند ، پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به صف ایستادند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن زن، نماز گزارد .

حلیه الأولیاء به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهربان ترین فرد با مردم بود . به خدا سوگند ، اِبایی نداشت که در بامدادی سرد ، برای برده ای یا کنیزی یا کودکی آب بیاورد تا او دست و رویش را بشوید، و هیچ درخواست کننده ای از ایشان چیزی درخواست نکرد ، مگر این که به سخنان او گوش می داد و از نزد وی نمی رفت، تا آن که او ایشان را ترک کند و هیچ کس دست به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله دراز نمی کرد ، مگر آن که ایشان آن را می گرفت و دستش را از دست او نمی کشید تا وقتی که وی دستش را [عقب] بکشد .

.

1- .عوالی ، به روستاهای اطراف مدینه از دو میلی تا هشت میلی گفته می شود .

الإمام عليّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ كَريمٌ حَليمٌ عَظيمٌ رَحيمٌ ،دَلَّنا عَلى أخلاقِهِ وأَمَرَنا بِالأَخذِ بِها وحَمَلَ النّاسَ عَلَيها ، فَقَد أدَّيناها غَيرَ مُتَخَلِّفينَ ، وأرسَلناها غَيرَ مُنافِقينَ ، وصَدَّقناها غَيرَ مُكَذِّبينَ ، وقَبِلناها غَيرَ مُرتابينَ . (1)

عنه عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُكَفَّرا لا يُشكَرُ مَعروفُهُ (2) ، ولَقَد كانَ مَعروفُهُ عَلَى القُرَشِيِّ وَالعَرَبِيِّ وَالعَجَمِيِّ . ومَن كانَ أعظَمَ مَعروفا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى هذَا الخَلقِ ؟! وكَذلِكَ نَحنُ أهلَ البَيتِ مُكَفَّرونَ لا يَشكُرونَنا ، وخِيارُ المُؤمِنينَ مُكَفَّرونَ لا يُشكَرُ مَعروفُهُم . (3)

عنه عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ اُمِرنا أن نُطعِمَ الطَّعامَ ، ونُؤَدِّيَ فِى النّاسِ البائِنَةَ ، ونُصَلِّيَ إذا نامَ النّاسُ . (4)

الإمام الحسن عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ إذا عَلِمنَا الحَقَّ تَمَسَّكَنا بِهِ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 175 ، بشاره المصطفى : ص 29 عن كميل نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 416 ح 38 .
2- .فى المصدر «معروف» ، والصحيح ما فى المتن .
3- .علل الشرائع : ص 560 ح 3 عن الحسين بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 223 ح 21 .
4- .الكافى : ج 4 ص 50 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 142 ح 1368 وفيه «النائبه» بدل «البائنه» وكلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 149 ح 4 .
5- .مقاتل الطالبيّين : ص 76 عن سفيان بن الليل ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 44 عن سفيان بن أبى ليلى ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 60 .

امام علی علیه السلام :خداوند ، کریم و شکیبا و بزرگ و مهربان است و ما را به اخلاق خود، هدایت کرده و دستور داده آنها را فرا ستانیم و مردم را به [ستاندنِ]آن وا داشته است . ما بدون کوتاهی و کاستی ، آنها را ادا کرده ایم و بی هیچ نفاقی آنها را جاری ساخته ایم و بدون دروغگویی ، آنها را تصدیق کرده ایم و بی هیچ تردیدی آنها را پذیرفته ایم .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ناسپاسی می شد و از کار نیکش سپاس گزاری نمی شد . احسان ایشان، هم قریشی را فرا می گرفت و هم عرب و هم عجم را ، و چه کسی کار نیک و احسانش برای این مردم ، بیش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؟ ! ما اهل بیت نیز ناسپاسی می شویم و از ما سپاس گزاری نمی کنند، و مؤمنان برگزیده هم ناسپاسی می شوند و احسانشان سپاس گزاری نمی شود .

امام علی علیه السلام :ما خاندانی هستیم که فرمان یافته ایم خوراک اطعام کنیم و به مردم عطایا و صله دهیم و هنگامی که مردم خواب اند ، نماز بگزاریم .

امام حسن علیه السلام :ما خاندانی هستیم که هر گاه حق را شناختیم ، بدان چنگ در می زنیم .

.

الإحتجاج عن مصعب بن عبد اللّه :لَمَّا استَكَفَّ (1) النّاسُ بِالحُسَينِ عليه السلام رَكِبَ فَرَسَهُ وَاستَنصَتَ النّاسَ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : ... ألا وإنَّ الدَّعِىَّ ابنَ الدَّعِىِّ قَد تَرَكَنى بَينَ السِّلَّةِ وَالذِّلَّةِ ، وهَيهاتَ لَهُ ذلِکَ مِنّى ، هَيهاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ ، أَبَى اللّهُ ذلِکَ لَنا ورَسولُهُ وَالمُؤمِنونَ وحُجورٌ طَهُرَت وجُدودٌ طابَت أن نُؤثِرَ طاعَةَ اللِّئامِ عَلى مَصارِعِ الكِرامِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ أعطانَا الحِلمَ وَالعِلمَ وَالشَّجاعَةَ وَالسَّخاءَ وَالمَحَبَّةَ فى قُلوبِ المُؤمِنينَ . (3)

علل الشرائع عن أبى بصير :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَتَعَوَّذُ مِنَ البُخلِ ؟ فَقالَ : نَعَم يا أبا مُحَمَّدٍ فى كُلِّ صَباحٍ ومَساءٍ ، ونَحنُ نَتَعَوَّذُ بِاللّهِ مِنَ البُخلِ ، يَقولُ اللّهُ : «وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (4) . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ إذا عَلِمنا مِن أحَدٍ خَيرا لَم تُزِل ذلِکَ عَنهُ مِنّا أقاويلُ الرِّجالِ . (6)

الأمالى للصدوق عن حريز بن عبد اللّه أو غيره:نَزَلَ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ الصّادِقِ عليه السلام قَومٌ من جُهَينَةَ فَأَضافَهُم ، فَلَمّا أرادُوا الرِّحلَةَ زَوَّدَهُم ووَصَلَهُم وأعطاهُم ، ثُمَّ قالَ لِغِلمانِهِ : تَنَحَّوا لا تُعينوهُم ، فَلَمّا فَرَغوا جاؤوا لِيُوَدِّعوهُ ، فَقالوا لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، لَقَد أضَفتَ فَأَحسَنتَ الضِّيافَةَ وأعطَيتَ فَأَجزَلتَ العَطِيَّةَ ! ثُمَّ أمَرتَ غِلمانَکَ أن لا يُعينونا عَلَى الرِّحلَةِ ! فَقالَ عليه السلام : إنّا أهلُ بَيتٍ لا نُعينُ أضيافَنا عَلَى الرِّحلَةِ مِن عِندِنا . (7)

.

1- .استكفّ به الناس : إذا أحدقوا به ، واستكفّوا حوله : ينظرون إليه (النهايه : ج 4 ص 190 «كفف») .
2- .الاحتجاج : ج 2 ص 97 99 ح 167 ، تحف العقول : ص 241 ، الملهوف : ص 156 ، مثير الأحزان : ص 55 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 83 ح 10 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 219 عن أبى بكر بن دريد نحوه .
3- .كامل البهائى : ج 2 ص 269 ، تفسير فرات : ص 178 ح 230 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام نحوه ، وراجع : ص

212 ح 6473 من كتابنا هذا .
4- .الحشر : 9 .
5- .علل الشرائع : ص 548 ح 4 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 118 ح 118 نحوه ، بحار الأنوار : ج 12 ص 147 ح 1 .
6- .بصائر الدرجات : ص 362 ح 3 عن داود بن فرقد ، بحار الأنوار : ج 36 ص 130 ح 36 .
7- .الأمالى للصدوق : ص 638 ح 859 ، روضه الواعظين : ص 233 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 451 ح 5 .

الاحتجاج به نقل از مصعب بن عبد اللّه :آن گاه که مردم ، حسین علیه السلام را احاطه کردند ، امام علیه السلام بر اسبش سوار شد و از مردم خواست بدو گوش فرا دهند . او خدا را حمد و ثنا کرد و سپس فرمود : «هان ! این حرام زاده فرزند حرام زاده، مرا میان درگیری و خواری، مخیّر کرده است. هیهات از من که چنین کنم و هیهات از ما که تن به خواری بسپاریم ! خدا و پیامبر او و مؤمنان و مادران و پدران پاکمان اِبا دارند از این که ما فرمانبری از پَستان را بر مرگی بزرگوارانه ترجیح دهیم» .

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند متعال به ما بردباری و دانش و دلیری و سخاوت و مِهرِ در دل مؤمنان را ارمغان داده است .

علل الشرائع به نقل از ابو بصیر :به امام باقر علیه السلام گفتم : آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تنگ چشمی ، [به خدا]پناه می بُرد؟ فرمود : «آری ، ای ابو محمّد ! هر بام و شام. ما نیز از تنگ چشمی به خدا پناه می بریم . خداوند می فرماید : «و هر که از بخل خویش در امان مانده باشد ، آنان اند که رستگاران اند» » .

امام صادق علیه السلام :ما خاندانی هستیم که هر گاه خیری در کسی سراغ داشته باشیم ، گفته های مردم ، این خیر را از نظر ما نمی بَرد .

الأمالی، صدوق به نقل از حریز بن عبد اللّه یا دیگری :جماعتی از جُهینه بر امام صادق علیه السلام وارد شدند. امام علیه السلام از آنها پذیرایی کرد و چون آهنگ رفتن کردند ، ایشان برای آنها توشه گذارد و صله و عطایشان داد و به غلامان خود فرمود : «از آنها کناره بگیرید و یاری شان نرسانید» . چون میهمانان از کارشان آسوده شدند ، برای خداحافظی خدمت امام علیه السلام رسیدند و به ایشان گفتند : ای فرزند پیامبر خدا ! پذیرایی کردی و نیکو میهمان نواختی و بخشش فراوان کردی . آن گاه به غلامانت دستور دادی ما را در [آمادگی برای]رفتن ، یاری نرسانند؟ ! فرمود : «ما خاندانی هستیم که میهمانانمان را در رفتن از نزد خود ، یاری نمی رسانیم» .

.

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :لَيسَ فِى الجُملَهِ مِن أخلاقِ الصّالِحينَ ولا مِن شِعارِ المُتَّقينَ التَّكَلُّفُ ! مِن أىِّ بابٍ كانَ . قالَ اللّهُ تَعالى لِنَبِيِّهِ : «قُلْ مَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَآ أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (1) . وقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : نَحنُ مَعاشِرَ الأَنبِياءِ وَالاُمَناءِ وَالأَتقِياءِ بُرَآءُ مِنَ التَّكَلُّفِ . (2)

الكافى عن حمّاد بن عثمان :أصابَ أهلَ المَدينَهِ غَلاءٌ وقَحطٌ ، حَتّى أقبَلَ الرَّجُلُ الموسِرُ يَخلِطُ الحِنطَهَ بِالشَّعيرِ ويَأكُلُهُ ويَشتَرى بِبَعضِ الطَّعامِ . وكانَ عِندَ أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام طَعامٌ جَيِّدٌ قَدِ اشتَراهُ أوَّلَ السَّنَهِ ، فَقالَ لِبَعضِ مَواليهِ : اِشتَرِ لَنا شَعيرا فَاخلِط بِهذَا الطَّعامِ أو بِعهُ ، فَإِنّا نَكرَهُ أن نَأكُلَ جَيِّدا ويَأكُلَ النّاسُ رَدِيّا . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام : لَمّا طَلَبَ مِنهُ السِّندِىُّ بنُ شاهَكَ أن يُكَفِّنَهُ :إنّا أهلُ بَيتٍ حَجُّ صَرورَتِنا ومُهورُ نِسائِنا وأكفانُنا مِن طَهورِ أموالِنا . (4)

.

1- .ص : 86 .
2- .مصباح الشريعه : ص 208 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 394 ح 1 .
3- .الكافى : ج 5 ص 166 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 160 ح 709 نحوه .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 189 ح 577 ، الإرشاد : ج 2 ص 243 ، الغيبه للطوسى : ص 30 ح 6 عن محمّد النوفلى ، فلاح السائل : ص 152 ح 71 كلّها نحوه ، تحف العقول : ص 412 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 324 ح 28 .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :به طور کلّی، تکلّف [و رنج پذیریِ بیهوده] ، از اخلاق صالحان و شعار پرهیزگاران نیست ، هر گونه که باشد . خداوند به پیامبرش فرمود : «بگو : من از شما مزدی نمی طلبم و من از متکلّفان نیستم» . پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود : «ما ، پیامبران و امانتداران و پرهیزگاران ، از تکلّف بیزاریم» .

الکافی به نقل از حمّاد بن عثمان :مردم مدینه به گرانی و قحطی گرفتار آمدند ، تا جایی که ثروتمندان نیز گندم را با جو در می آمیختند و می خوردند و [تنها] پاره ای از مواد خوراکی را می خریدند . امام صادق علیه السلام گندم خوبی داشت که آن را در آغاز سال خریده بود . ایشان به یکی از غلامان خود فرمود : «برای ما قدری جو بخر و با این گندم در هم آمیز یا آن را بفروش ؛ زیرا ما خوش نداریم که خوراک نیکو بخوریم و مردم ، خوراک نامرغوب بخورند» .

امام کاظم علیه السلام به سِندی بن شاهَک که خواستار به عهده گرفتن تکفین ایشان بود :ما خاندانی هستیم که [هزینه]نخستین حج و کابین زنان و [هزینه]کفنمان ، از پاک ترین اموال ماست .

.

الإمام الرضا عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ وَرِثنَا العَفوَ مِن آلِ يَعقوبَ ، ووَرِثنَا الشُّكرَ مِن آلِ داودَ . (1)

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ لِلفَضلِ بنِ سَهلٍ :إنَّ مِن دينِهِم [أى الأَئِمَّهِ عليهم السلام] الوَرَعَ وَالعِفَّهَ ، وَالصِّدقَ وَالصَّلاحَ وَالاِجتِهادَ ، وأَداءَ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ، وطولَ السُّجودِ ، وَالقِيامَ بِاللَّيلِ ، وَاجتِنابَ المَحارِمِ ، وَانتِظارَ الفَرَجِ بِالصَّبرِ ، وحُسنَ الصُّحبَهِ ، وحُسنَ الجِوارِ ، وبَذلَ المَعروفِ ، وكَفَّ الأَذى ، وبَسطَ الوَجهِ ، وَالنَّصيحَهَ ، وَالرَّحمَهَ لِلمُؤمِنينَ . (2)

عنه عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ نَرى وَعدَنا عَلَينا دَينا كَما صَنَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (3)

عنه عليه السلام :لَنا أهلَ البَيتِ عِندَ نَومِنا عَشرُ خِصالٍ (4) : الطَّهارَهُ ، وتَوَسُّدُ اليَمينِ ، وتَسبيحُ اللّهِ ثَلاثا وثَلاثينَ مرّه ، وتَحميدُهُ ثَلاثا وثَلاثينَ ، وتَكبيرُهُ أربَعا وثَلاثينَ ، ونَستَقبِلُ القِبلَهَ بِوَجهِنا ، ونَقرَأُ فاتِحَهَ الكِتابِ ، وآيَهَ الكُرسِيِّ ، وشَهِدَ اللّهُ أنَّهُ لا إلهَ إلّا هُوَ إلى آخِرِها، فَمَن فَعَلَ ذلِكَ فَقَد أخَذَ بِحَظِّهِ مِن لَيلَتِهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 308 ح 480 عن محمّد بن الحسين بن يزيد . وقال علىّ بن أسباط بعد ذكر الحديث عن محمّد بن الحسين : زعم أنّه كان كلمه اُخرى ونسيها محمّد ، فقلت له : لعلّه قال : «وورثنا الصبر من آل أيّوب» ! فقال : ينبغى .
2- .تحف العقول : ص 416 ، الخصال : ص 479 ح 46 ، كمال الدين : ص 337 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 55 ح 20 كلّها عن عبد اللّه بن أبى الهذيل من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام و ج 2 ص 122 ح 1 عن الفضل بن شاذان وليس فيها ذيله من «وبذل المعروف» ، بحار الأنوار : ج 10 ص 361 ح 2 .
3- .تحف العقول : ص 446 ، مشكاه الأنوار : ص 301 ح 928 وفيه «ما وعدنا» بدل «وعدنا» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 97 ح 20 .
4- .قال علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن محمّد الطاووس : هكذا وجدتُ هذا الحديث ، فإنّ الراوى ذكر عشر خصال ثمّ عدّد تسع خصال ،

فلعلّه سها فى الجمله أو التفصيل ، والظاهر أنّه فى التفصيل لأنّ خصالهم عند النوم أكثر من تسع كما رويناه. ولعلّه قد وقع السهو عن ذكر قراءه «قل هواللّه أحد» أوقراءه «إنّا أنزلناه» (بحار الأنوار : ج 76 ص 210) .

5- .فلاح السائل : ص 485 ح 331 عن الحسن بن علىّ العلوىّ ، بحار الأنوار : ج 76 ص 210 .

امام رضا علیه السلام :ما خاندانی هستیم که گذشت را از خاندان یعقوب علیه السلام و سپاس گزاری را از خاندان داوود علیه السلام به ارث برده ایم .

امام رضا علیه السلام در نامه اش به فضل بن سهل :جزو دینِ ایشان (امامان علیهم السلام) است پارسایی و خویشتنداری ، راستی و صلاح و سختکوشی ، بازگرداندن امانتْ به نیکوکار و تبهکار ، سجده طولانی ، عبادت شبانه ، دوری از حرام ، انتظار گشایش با شکیبایی ، هم نشینیِ شایسته، همسایگیِ شایسته ، نیکی کردن ، دست از آزار شستن ، گشاده رویی ، خیرخواهی و گذشت از مؤمنان .

امام رضا علیه السلام :ما خاندانی هستیم که چونان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیمان خود را بدهیِ خویش می دانیم .

امام رضا علیه السلام :ما اهل بیت ، هنگام خواب، ده خوی داریم : داشتن طهارت ، خوابیدن به طرف راست ، سی و سه بار تسبیح خدا گفتن ، سی و سه بار حمد خدا گفتن ، سی و چهار بار تکبیر گفتن ، رو به قبله بودن چهره ، خواندن سوره حمد و آیه الکرسی و آیه : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تا پایان آن . هر که چنین کند ، بهره خود را از شَبَش بُرده است .

.

الكافى عن عبيد بن أبى عبد اللّه البغدادىّ عمّن أخبره :نَزَلَ بِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ضَيفٌ ، وكانَ جالِسا عِندَهُ يُحَدِّثُهُ فى بَعضِ اللَّيلِ ، فَتَغَيَّرَ السِّراجُ ، فَمَدَّ الرَّجُلُ يَدَهُ لِيُصلِحَهُ ، فَزَبَرَهُ أبُو الحَسَنِ عليه السلام ، ثُمَّ بادَرَهُ بِنَفسِهِ فَأَصلَحَهُ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : إنّا قَومٌ لا نَستَخدِمُ أضيافَنا . (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العبّاس :مارَأَيتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام جَفا أحَدا بِكَلِمَةٍ قَطُّ ، ولا رَأَيتُهُ قَطَعَ عَلى أحَدٍ كَلامَهُ حَتّى يَفرُغَ مِنهُ ، وما رَدَّ أحَدا عَن حاجَةٍ يَقدِرُ عَلَيها ، ولا مَدَّ رِجلَهُ بَينَ يَدَى جَليسٍ لَهُ قَطُّ ، ولَا اتَّكَأَ بَينَ يَدَى جَليسٍ لَهُ قَطُّ ، ولا رَأَيتُهُ شَتَمَ أحَدا مِن مَواليهِ ومَماليكِهِ قَطُّ ، ولا رَأَيتُهُ تَفَلَ ، ولا رَأَيتُهُ يُقَهقِهُ فى ضِحكِهِ قَطُّ ، بَل كانَ ضِحكُهُ التَّبَسُّمَ . وكانَ إذا خَلا ونَصَبَ مائِدَتَهُ أجلَسَ مَعَهُ عَلى مائِدَتِهِ مَماليكَهُ ومَوالِيَهُ حَتَّى البَوّابَ [و] (2) السّائِسَ . وكانَ عليه السلام قَليلَ النَّومِ بِاللَّيلِ كَثيرَ السَّهَرِ ، يُحيى أكثَرَ لَياليهِ مِن أوَّلِها إلَى الصُّبحِ ، وكانَ كَثيرَ الصِّيامِ ، فَلا يَفوتُهُ صِيامُ ثَلاثَةِ أيّامٍ فِى الشَّهرِ ، ويَقولُ : ذلِكَ صَومُ الدَّهرِ . وكانَ عليه السلام كَثيرَ المَعروفِ وَالصَّدَقَةِ فِى السِّرِّ ، وأكثَرُ ذلِكَ يَكونُ مِنهُ فِى اللَّيالى المُظلِمَةِ ، فَمَن زَعَمَ أنَّهُ رَأى مِثلَهُ فى فَضلِهِ فَلا تُصَدِّق . (3)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَةِ الجامِعَةِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام :كَلامُكُم نورٌ ، وأمرُكُم رُشدٌ ، ووَصِيَّتُكُمُ التَّقوى ، وفِعلُكُمُ الخَيرُ ، وعادَتُكُمُ الإِحسانُ ، وسَجِيَّتُكُمُ الكَرَمُ ، وشَأنُكُمُ الحَقُّ وَالصِّدقُ وَالرِّفقُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 283 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 102 ح 20 .
2- .سقطت الواو من المصدر وأثبتناها من بحار الأنوار .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 184 ح 7 ، إعلام الورى : ج 2 ص 63 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 109 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 90 ح 4 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 100 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .

الکافی به نقل از عبید بن ابی عبد اللّه بغدادی، از کسی که به او خبر داد :میهمانی بر امام رضا علیه السلام وارد شد . شب ، نزد امام علیه السلام نشسته بود و امام علیه السلام با او سخن می گفت که چراغ دگرگون شد و مَرد ، دست خود را دراز کرد تا آن را درست کند . امام علیه السلام مانع او شد و خود ، در درست کردن آن، پیش دستی کرد و سپس به او فرمود : «ما جماعتی هستیم که از مهمانانمان کار نمی کشیم» .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن عبّاس :هرگز ندیدم که امام رضا علیه السلام با سخنی بر کسی درشتی کند و ندیدم که سخن کسی را قطع کند تا وقتی که گوینده از کلام، فارغ گردد و هیچ کس را در نیازی که توان بر آوردنش را داشت ، پس نمی زد و هرگز در حضور کسی، پای خود را دراز نمی کرد و در برابر هم نشینش تکیه نمی داد و ندیدم که به یکی از وابستگان یا غلامانش دشنام دهد و ندیدم که آب دهان بیندازد و هرگز ندیدم که در خنده خود، قهقهه کند و خنده اش لبخندی بیش نبود . هر گاه تنها می شد و سفره گسترده می گشت ، وابستگان و غلامان ، حتّی دربان و مهترِ اسبان را نیز بر سر سفره می نشاند . در شب ، کم خواب و بیداری اش فراوان بود . بیشتر شب ها را تا صبح ، زنده می داشت و فراوان روزه می گرفت و در سه روز از ماه ، روزه را از دست نمی داد و می فرمود : «این، روزه روزگار است» . فراوان احسان می کرد و پنهانی صدقه می داد و بیشتر آن در شب های تاریک بود . هر که گمان کرد نظیر ایشان را در فضیلت دیده است ، باور مکن .

امام هادی علیه السلام- در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند :سخن شما نور و فرمان شما هدایت و سفارش شما تقوا و کار شما خیر و عادت شما احسان و سرشت شما بخشندگی و شأن شما حق و راستی و نرم خویی است .

.

الفصل السّابع : وصايا أهل البيت (1)7 / 1الاِجتِهادُ فِى العَمَلِالإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ خَطَبَها فِى البَصرَهِ :مَعاشِرَ شيعَتِى ، اِصبِروا عَلى عَمَلٍ لا غِنىً بِكُم عَن ثَوابِهِ ، وَاصبِروا عَن عَمَلٍ لا صَبرَ لَكُم عَلى عِقابِهِ ، إنّا وَجَدنَا الصَّبرَ عَلى طاعَهِ اللّهِ أهوَنَ مِنَ الصَّبرِ عَلى عَذابِ اللّهِ عز و جل . اِعلَموا أنَّكُم فى أجَلٍ مَحدودٍ وأمَلٍ مَمدودٍ ونَفَسٍ مَعدودٍ ، ولابُدَّ لِلأجَلِ أن يَتَناهى ولِلأمَلِ أن يُطوى ولِلنَّفَسِ أن يُحصى . ثُمَّ دَمَعَت عَيناهُ وقَرَأ : «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (2) . (3)

.

1- .لابدّ أن نشير إلى أنّ وصايا أهل البيت عليهم السلام لاتقتصر على ما جاء هنا ، بل ينبغى لمن أراد جمع وصاياهم فى شتّى المواضيع أن يُفرد لذلک كتابا خاصّا . وسوف نلاحظ فى هذا الفصل أبرز مواعظ أهل البيت عليهم السلام الخُلقيّه منها والسياسيّه والاجتماعيّه للاُمّه الإسلاميّه وبخاصّه أتباعهم والعلماء ، ومع أخذ الظروف الحاكمه فى العالم الإسلامىّ بعين الاعتبار .

2- .الانفطار : 10 12 .

3- .الأمالى للصدوق : ص 170 ح 169 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 535 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 380 ح 4 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 281 ح 223 وفيه ذيله من «اعلموا أنّكم» نحوه ، وراجع : عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1354 .

فصل هفتم : سفارش های اهل بیت علیهم السلام

7 / 1 سختکوشی در عمل

فصل هفتم : سفارش های اهل بیت (1)7 / 1سختکوشی در عملامام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام ، در یادکرد سخنان امام علی علیه السلام در بصره :فرمود : «ای گروه شیعیان من! بر کاری که از پاداش آن بی نیاز نیستید ، شکیبا باشید و در ترک کاری که تاب کیفرش را ندارید هم شکیبایی کنید ؛ [زیرا] ما شکیبایی بر طاعت خدا را آسان تر از شکیبایی بر عذاب خدای عز و جل یافته ایم . بدانید که شما عمری محدود و آرزویی دراز و نَفَسی شماره شده دارید و لاجرم ، عمر به سر می آید و بساط آرزو در هم پیچیده می شود و نَفَس ها به شماره می افتند» . سپس اشک ریخت و این آیه را خواند : «همانا بر شما نگهبانانی گماشته شده اند ، [فرشتگانی]بزرگوار که نویسندگان [اعمال شما]هستند . آنچه را می کنید ، می دانند» .

.

1- .توجّه به این نکته را ضروری می دانیم که سفارش های اهل بیت علیهم السلام به آنچه در این جا آمده ، منحصر نیست و شایسته است هر که خواستار مطالعه همه سفارش های آنان در زمینه های مختلف است ، برای آنها کتاب ویژه ای را در نظر بگیرد . آنچه در این بخش ملاحظه می کنیم ، برجسته ترین ره نمودهای اخلاقی ، سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام به امّت مسلمان ، بویژه پیروان خود و دانشمندان، با توجّه به شرایط حاکم بر جهان اسلام است .

الإمام زين العابدين عليه السلام لِجَماعَةٍ مِن أصحابِهِ :معاشِرَ أصحابى ، اُوصيكُم بِالآخِرَةِ ولَستُ اُوصيكُم بِالدُّنيا ، فَإِنَّكُم بِها مُستَوصَونَ وعَلَيها حَريصونَ وبِها مُستَمسِكونَ . معاشِرَ أصحابى ، إنَّ الدُّنيا دارُ مَمَرٍّ وَالآخِرَةَ دارُ مَقَرٍّ ، فَخُذوا مِن مَمَرِّكُم لِمَقَرِّكُم ، ولا تَهتِكوا أستارَكُم عِندَ مَن لا يَخفى عَلَيهِ أسرارُكُم ، وأَخرِجوا مِنَ الدُّنيا قُلوبَكُم قَبلَ أن تَخرُجَ مِنها أبدانُكُم . (1)

مشكاه الأنوار عن عمرو بن سعيد بن هلال :دَخَلتُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام ونَحنُ جَماعَةٌ فَقالَ : كونُوا النُّمرُقَةَ الوُسطى يَرجِعُ إلَيكُمُ الغالى ، ويَلحَقُ بِكُمُ التّالى ، وَاعمَلوا يا شيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَاللّهِ ما بَينَنا وبَينَ اللّهِ مِن قَرابَةٍ ولا لَنا عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ ، ولا يُتَقَرَّبُ إلَى اللّهِ إلّا بِالطّاعَةِ ، مَن كانَ مُطيعا نَفَعَتهُ وَلايَتُنا ، ومَن كانَ عاصِيا لَم تَنفَعهُ وَلايَتُنا . قالَ : ثُمَّ التَفَتَ إلَينا وقالَ : لا تَغتَرّوا ولا تَفتُروا ، قُلتُ : ومَا النُّمرُقَةُ الوُسطى ؟ قالَ : ألا تَرَونَ أهلاً تَأتونَ أن تَجعَلوا لِلنَّمَطِ الأَوسَطِ فَضلَهُ . (2)

الكافى عن جابر ، عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :قالَ عليه السلام لى : يا جابِرُ ، أيَكتَفى مَن يَنتَحِلُ (3) التَّشَيُّعَ أن يَقولَ بِحُبِّنا أهلَ البَيتِ ؟! فَوَاللّهِ ماشيعَتُنا إلّا مَن اتَّقَى اللّهَ وأطاعَهُ ، وما كانوا يُعرَفونَ ، يا جابِرُ ، إلّا بِالتَّواضُعِ وَالتَّخَشُّعِ ، وَالأَمانَهِ وكَثرَهِ ذِكرِ اللّهِ ، وَالصَّومِ وَالصَّلاهِ ، وَالبِرِّ بِالوالِدَينِ ، وَالتَّعاهُدِ لِلجيرانِ مِنَ الفُقَراءِ وأهلِ المَسكَنَهِ وَالغارِمينَ وَالأَيتامِ ، وصِدقِ الحَديثِ وتِلاوَهِ القُرآنِ ، وكَفِّ الألسُنِ عَنِ النّاسِ إلّا مِن خَيرٍ ، وكانوا اُمناءَ عَشائِرِهِم فِى الأَشياءِ . قالَ جابِرٌ : فَقُلتُ : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، ما نَعرِفُ اليَومَ أحَدا بِهذِهِ الصِّفَهِ . فَقالَ : يا جابِرُ ، لاتَذهَبَنَّ بِكَ المَذاهِبُ ، حَسبُ الرَّجُلِ أن يَقولَ : اُحِبُّ عَلِيّا وأتَوَلّاهُ ثُمَّ لا يَكونَ مَعَ ذلِكَ فَعّالاً ؟ ! فَلَو قالَ : إنّى اُحِبُّ رَسولَ اللّهِ فَرَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَيرٌ مِن عَلِيٍّ عليه السلام ثُمَّ لا يَتَّبِعُ سيرَتَهُ ولا يَعمَلُ بِسُنَّتِهِ ما نَفَعَهُ حُبُّهُ إيّاهُ شَيئا ، فَاتَّقُوا اللّهَ وَاعمَلوا لِما عِندَ اللّهِ ، لَيسَ بَينَ اللّهِ وبَينَ أحَدٍ قَرابَهٌ ، أحَبُّ العِبادِ إلَى اللّهِ عز و جل (وأكرَمُهُم عَلَيهِ) أتقاهُم وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ . يا جابِرُ ، وَاللّهِ ما يُتَقَرَّبُ إلَى اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى إلّا بِالطّاعَهِ ، وما مَعَنا بَراءَهٌ مِنَ النّارِ ولا عَلَى اللّهِ لِأَحَدٍ مِن حُجَّهٍ ، مَن كانَ للّهِ مُطيعا فَهُوَ لَنا وَلِىٌّ ، ومَن كانَ لِلّهِ عاصِيا فَهُوَ لَناعَدُوٌّ ، وما تُنالُ وَلايَتُنا إلّا بِالعَمَلِ وَالوَرَعِ . (4)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 289 ح 321 عن طاووس اليمانىّ ، بحار الأنوار : ج 78 ص 147 ح 7 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 121 ح 285 ، الكافى : ج 2 ص 75 ح 6 عن عمرو بن خالد ، شرح الأخبار : ج 3 ص 502 ح 1440 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 360 ، نزهه الناظر : ص 160 ح 316 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 178 ح 36 ، وراجع : نهج البلاغه : الحكمه 109 .
3- .يَنتَحِلُ : إذا ادّعاه لنفسه ، أو إذا انتسب إليه (الصحاح : ج 5 ص 1826 «نحل») .
4- .الكافى : ج 2 ص 74 ح 3 ، صفات الشيعه : ص 90 ح 22 ، الأمالى للطوسى : ص 735 ح 1535 ، الأمالى للصدوق : ص 725 ح 991 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 97 ح 4 .

امام زین العابدین علیه السلام به شماری از یارانش :ای گروه اصحاب من! شما را به آخرت سفارش می کنم و به دنیا سفارشتان نمی کنم ؛ زیرا خود بِدان سفارش شده اید و بِدان آزمندید و به دامن آن، چنگ افکنده اید . ای گروه اصحاب من! دنیا سرای گذر است و آخرت ، سرای ماندن . پس، از گذرگاه خود برای قرارگاهتان توشه بر گیرید و پرده های خود را در پیشگاه کسی که رازهایتان بر او پوشیده نیست ، مَدَرید و دل های خود را از دنیا بیرون کنید ، پیش از آن که کالبدهایتان از آن بیرون رود .

مشکاه الأنوار به نقل از عمرو بن سعید بن هلال :من و گروهی به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم . ایشان فرمود : «شما نمونه میانه باشید، که تندرونده ، به سوی شما بر می گردد و واپس مانده ، به شما می پیوندد . ای شیعه خاندان محمّد! عمل کنید (1) که به خدا سوگند ، میان ما و خدا هیچ خویشاوندی و ما را بر خداوند، حجّتی نیست و جز با طاعت ، به خداوند، نزدیک نتوان شد . کسی که فرمان بردار [خدا] باشد ، ولایت ما او را سود می بخشد و کسی که نافرمان باشد ، ولایت ما او را سودی نمی بخشد» . ایشان سپس رو به ما کرد و فرمود : «مغرور نشوید و [در کار و عمل] ، سستی مورزید» . من گفتم : نمونه میانه چیست؟ فرمود : «نمی بینید که وقتی وارد بر خانواده ای می شوید، به طرف وسط جایگاه می روید وآن را ترجیح می دهید» .

الکافی به نقل از جابر :امام باقر علیه السلام به من فرمود : «ای جابر! آیا کسی را که ادّعای تشیّع می کند ، همین کافی است که دَم از محبّت ما خاندان زَنَد؟! به خدا سوگند ، شیعه ما نیست ، مگر آن کسی که از خدا پروا کند و او را فرمان برد . ای جابر! اینان شناخته نمی شوند ، مگر با فروتنی و خشوع و امانتداری و بسیار به یاد خدا بودن و روزه داری و گزاردن نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به همسایگان تهی دست و مستمند و بدهکاران و یتیمان، و راستگویی و تلاوت قرآن و در باره مردمْ چیزی جز خوبی نگفتن و این که در همه چیز ، امانتدارِ معاشران خود باشند» . گفتم : ای پسر پیامبر خدا! امروزه ما هیچ کس را با این صفات سراغ نداریم . فرمود : «ای جابر! زنهار که عقاید [باطل] گوناگون ، تو را به بیراهه بکشاند! آیا همین بس است که فردی بگوید : من علی را دوست دارم و او را ولیّ خود می دانم ؛ امّا با این حال ، در کار [آخرت] کوشا نباشد؟! اگر بگوید : من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دوست دارم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که بهتر از علی علیه السلام است ؛ امّا از روش او پیروی نکند و به سنّت وی رفتار ننماید ، محبّتش به پیامبر ، او را هیچ سودی نمی رساند . پس ، از [کیفرِ]خدا بترسید و برای [رسیدن به]آنچه نزد خداست ، کار کنید . خدا با هیچ کس خویشاوندی ندارد . محبوب ترینِ بندگان نزد خدای عز و جل [و گرامی ترین آنان در پیشگاه او]پرهیزگارترین و فرمان بردارترینِ آنان است . ای جابر! به خدا سوگند که جز با طاعت ، به خدای تبارک و تعالی نزدیک نتوان شد و ما بَراتِ آزادی [از دوزخ ، برای کسی]نداریم و هیچ کس را بر خداوند ، حجّتی نیست . هر که فرمان بردار خدا باشد ، همو دوست ماست و هر که نافرمانی خدا کند ، همو دشمن ماست و ولایت و دوستی ما ، جز با عمل و پارسایی به دست نمی آید» .

.

1- .در نسخه بحار الأنوار، «بدانید» آمده است.

الإمام الباقر عليه السلام :أعينونا بِالوَرَعِ ، فَإِنَّهُ مَن لَقِىَ اللّهَ عز و جل مِنكُم بِالوَرَعِ كانَ لَهُ عِندَ اللّهِ فَرَجٌ ، وإنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَئِکَ رَفِيقًا» (1) فَمِنَّا النَّبِىُّ ومِنَّا الصِّدّيقُ وَالشُّهَداءُ وَالصالِحونَ . (2)

عنه عليه السلام لِفُضَيلٍ :بَلِّغ مَن لَقيتَ مِن مُوالينا عَنَّا السَّلامَ ، وقُل لَهُم : إنّى أقولُ : إنّى لا اُغنى عَنكُم مِنَ اللّهِ شَيئا إلّا بِوَرَعٍ ، فَاحفَظوا ألسِنَتَكُم وكُفّوا أيدِيَكُم ، وعَلَيكُم بِالصَّبرِ وَالصَّلاهِ ، إنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرينَ . (3)

.

1- .النساء : 69 .
2- .الكافى : ج 2 ص 78 ح 12 عن أبى الصباح الكنانىّ ، بحار الأنوار : ج 70 ص 301 ح 11 .
3- .تفسير العيّاشى: ج 1 ص 68 ح 123 ، مستطرفات السرائر : ص 74 ح 17 ، مشكاه الأنوار : ص 94 ح 203 و ص 97 ح 217 كلاهما عن الفضيل عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 133 بزياده «واجتهاد» بعد «بورعٍ» ، بحار الأنوار : ج 82 ص 232 ح 57 .

امام باقر علیه السلام :ما را با پارسایی [خود]، یاری رسانید ؛ زیرا هر کس از شما خدای عز و جل را با پارسایی دیدار کند ، او را نزد خداوند ، گشایش است و خدای عز و جلمی فرماید : «و آنها که از خدا و پیامبر فرمان برند ، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته است، [یعنی] با پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان اند و آنان چه نیکو همدمان اند!» . پیامبر صلی الله علیه و آله از ماست و صدّیق و شهیدان و شایستگان [نیز]از مایند .

امام باقر علیه السلام به فضیل :دوستان ما را که دیدی ، از جانب ما سلام برسان و به ایشان بگو : من می گویم : در نزد خدا از دست من برای شما کاری ساخته نیست ، جز این که پارسایی پیشه کنید . پس زبان های خود را حفظ کنید و دست هایتان را باز دارید و بر شما باد شکیبایی و نماز که خداوند ، با شکیبایان است .

.

الإمام الصادق عليه السلام مِن وَصيَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ :يَابنَ جُندَبٍ ، بَلِّغ معاشِرَ شيعَتِنا وقُل لَهُم : لا تَذهَبَنَّ بِكُمُ المَذاهِبُ ، فَوَاللّهِ لا تُنالُ وَلاَيَتُنا إلّا بِالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ فِى الدُّنيا ، ومُواساهِ الإِخوانِ فِى اللّهِ ، ولَيسَ مِن شيعَتِنا مَن يَظلِمُ النّاسَ . (1)

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِتَقوَى اللّهِ وَالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ وصِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأَمانَهِ وحُسنِ الخُلُقِ وحُسنِ الجِوارِ ، وكونوا دُعاهً إلى أنفُسِكُم بِغَيرِ ألسِنَتِكُم ، وكونوا زَيناً ولا تَكونوا شَيناً ، وعَلَيكُم بِطولِ الرُّكوعِ وَالسُّجودِ ، فَإِنَّ أَحَدَكُم إذا أطالَ الرُّكوعَ وَالسُّجودَ هَتَفَ إبليسُ مِن خَلفِهِ وقالَ : يا وَيلَهُ ! أطاعَ وعَصَيتُ ، وسَجَدَ وأَبَيتُ . (2)

عنه عليه السلام :مَعاشِرَ الشّيعَهِ ، كونوا لَنا زَينا ولا تَكونوا عَلَينا شَينا ، قولوا لِلنّاسِ حُسنا ، واِحفَظوا ألسِنَتَكُم وكُفّوها عَنِ الفُضولِ وقَبيحِ القَولِ . (3)

عنه عليه السلام :كونوا دُعاهً لِلنّاسِ بِغَيرِ ألسِنَتِكُم ، لِيَرَوا مِنكُمُ الوَرَعَ وَالاِجتِهادَ وَالصَّلاهَ وَالخَيرَ ، فَإِنَّ ذلِکَ داعِيَهٌ . (4)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :أى مَفَضَّلُ ، قُل لِشيعَتِنا : كونوا دُعاهً إلَينا بِالكَفِّ عَن مَحارِمِ اللّهِ وَاجتِنابِ مَعاصيهِ وَاتِّباعِ رِضوانِ اللّهِ ، فَإِنَّهُم إذا كانوا كَذلِکَ كانَ النّاسُ إلَينا مُسارِعينَ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 303 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 281 ح 1 ، وراجع : الكافى : ج 2 ص 73 ح 1 .
2- .الكافى : ج 2 ص 77 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 83 ح 50 كلاهما عن أبى اُسامه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 299 ح 9 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 484 ح 657 ، الأمالى للطوسى : ص 440 ح 987 ، بشاره المصطفى : ص 170 كلّها عن سليمان بن مهران ، مشكاه الأنوار : ص 162 ح 417 ، روضه الوعظين : ص 513 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 151 ح 6 .
4- .الكافى : ج 2 ص 78 ح 14 و ص 105 ح 10 ، مشكاه الأنوار : ص 96 ح 215 كلّها عن ابن أبى يعفور وص 300 ح 926 كلّها نحوه ، بحار الأنوار :

ج 70 ص 303 ح 13 .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 58 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 506 ح 1453 .

امام صادق علیه السلام در توصیه اش به عبد اللّه بن جندب :ای پسر جندب! به گروه شیعیان ما [پیام]برسان و به آنان بگو : مبادا راه های گوناگون ، شما را به بیراهه بکشاند ؛ زیرا به خدا سوگند که ولایت و دوستی ما ، جز با پارسایی و سختکوشی در دنیا و همیاری و همدردی با برادران دینی به دست نمی آید و کسی که به مردم ستم کند ، شیعه ما نیست .

امام صادق علیه السلام :بر تو باد پروا داشتن از خدا و پارسایی و سختکوشی [در کار و عمل]و راستگویی و امانتداری و خوش خویی وحُسن همسایگی . مردم را [عملاً و]با غیر زبان ، به [مذهب] خود، دعوت کنید و زیور ما باشید و مایه ننگ [و زشتیِ] ما نباشید . بر شما باد طول دادن رکوع و سجود ؛ زیرا هر گاه فردی از شما رکوع و سجود را به درازا کشاند ، شیطان از پشت سر او فریاد بر می آورد و می گوید : «ای وای! او فرمان بُرد و من نافرمانی کردم . او سجده کرد و من سرپیچی کردم» .

امام صادق علیه السلام :ای گروه شیعیان! زیور ما باشید و مایه ننگ [و زشتی] ما نباشید . با مردم ، نیکو سخن بگویید . زبان هایتان را نگه دارید و آنها را از زیاده گویی و زشتگویی باز دارید .

امام صادق علیه السلام :مردم را با غیر زبانِ خود [به مذهب خویش] دعوت کنید تا پارسایی و سختکوشی [در عمل و عبادت] و نماز و خوبی را از شما ببینند ؛ زیرا اینها خود، [بهترین] مبلّغ اند .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :ای مفضّل! به شیعیان ما بگو : با خویشتنداری از حرام های خدا و دوری از گناهان و در پیِ [جلبِ] خشنودی خدا بودن ، دعوتگر [مردم] به سوی ما باشید ؛ زیرا اگر چنین باشند ، مردم، خود به جانب ما می شتابند .

.

عنه عليه السلام :إيّاكُم أن تَعمَلوا عَمَلاً يُعَيِّرونا بِهِ ، فَإِنَّ وَلَدَ السَّوءِ يُعَيَّرُ والِدُهُ بِعَمَلِهِ ، كونوا لِمَنِ انقَطَعتُم إلَيهِ زَينا ولا تَكونوا عَلَيهِ شَينا . (1)

7 / 2حُسنُ العِشرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أحسِن مُصاحَبَةَ مَن صاحَبَکَ تَكُن مُسلِما . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِبَنيهِ عِندَ احتِضارِهِ :يا بَنِىَّ ، عاشِرُوا النّاسَ عِشرَةً إن غِبتُم حَنّوا إلَيكُم ، وإن فُقِدتُم بَكَوا عَلَيكُم . (3)

عنه عليه السلام :اِبذِل لِأَخيکَ دَمَکَ ومالَکَ ، ولِعَدُوِّکَ عَدلَکَ وإنصافَکَ ، ولِلعامَّهِ بِشرَکَ وإحسانَکَ . (4)

عنه عليه السلام :اِبذِل لِصَديقِکَ نُصحَکَ ، ولِمَعارِفِکَ مَعونَتَکَ ، ولِكافَّهِ النّاسِ بِشرَکَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 219 ح 11 عن هشام الكندىّ ، بحار الأنوار : ج 75 ص 431 ح 91 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 350 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 269 ح 295 ، الأمالى للطوسى : ص 120 ح 187 ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 276 ح 744 كلّها عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 368 ح 4 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 372 ح 642 عن أبى هريره وفيه «مؤمنا» بدل «مسلما» .
3- .الأمالى للطوسى : ص 595 ح 1232 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، أعلام الدين : ص 215 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 75 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 247 ح 50 .
4- .تحف العقول : ص 212 ، الخصال : ص 147 ح 178 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 50 ح 76 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 312 ح 586 نحوه .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 235 ح 2466 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 80 ح 1946 نحوه وليس فيه ذيله .

7 / 2 حُسن معاشرت

امام صادق علیه السلام :مبادا کاری کنید که به سبب آن، ما را سرزنش کنند ؛ زیرا به سبب کردار فرزند بد ، پدر او سرزنش می شود . برای کسی که به او دل سپرده اید (امام خود) ، مایه آراستگی باشید و باعث ننگ [و زشتی اش] نباشید .

7 / 2حُسن معاشرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با آن کس که هم نشین توست ، نیکو هم نشینی کن تا مسلمان باشی .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندان خود ، هنگام احتضار :فرزندان من ! با مردم چنان معاشرت کنید که هر گاه غایب شدید ، مشتاق دیدار شما باشند و هر گاه از دست رفتید ، بر شما بگریند .

امام علی علیه السلام :جان و مالت را به برادرت، دادگری و انصافت را به دشمنت و خوش رویی و احسانت را به عموم مردم، نثار کن .

امام علی علیه السلام :خیرخواهی [و اخلاصِ] خود را به دوستت، یاری ات را به آشنایانت و خوش رویی ات را به همه مردم ارزانی دار .

.

الإمام الصادق عليه السلام :صانِعِ المُنافِقَ بِلِسانِکَ ، وأخلِص وُدَّکَ لِلمُؤمِنِ ، وإن جالَسَکَ یَهودِیٌّ فَأَحسِن مُجالَسَتَهُ . (1)

دعائم الإسلام :رُوینا عَن أبی عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ أنَّ نَفَرا أتَوهُ مِنَ الکوفَهِ مِن شیعَتِهِ ... فَلَمّا حَضَرَهُمُ الإنصِرافُ ووَدَّعوهُ قالَ لَهُ بَعضُهُم : أوصِنا یَابنَ رَسولِ اللّهِ ، فَقالَ : أُوصیکُم بِتَقوَی اللّهِ ، وَالعَمَلِ بِطاعَتِهِ ، وَاجتِنابِ مَعاصیهِ ، وأداءِ الأَمانَهِ لِمَنِ ائتَمَنَکُم ، وحُسنِ الصَّحابَهِ لِمَن صَحِبتُموهُ ، وأن تَکونوا لَنا دُعاهً صامِتینَ . فَقالوا : یَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، وکَیفَ نَدعوا إلَیکُم ونَحنُ صُموتٌ ؟ قالَ : تَعمَلونَ ما أَمَرناکُم بِهِ مِنَ العَمَلِ بِطاعَهِ اللّهِ ، وتَتَناهَونَ عَمّا نَهَیناکُم عَنهُ مِنِ ارتِکابِ مَحارِمِ اللّهِ ، وتُعامِلونَ النّاسَ بِالصِّدقِ وَالعَدلِ ، وتُؤَدّونَ الأَمانَهَ ، وتَأمُرونَ بِالمَعروفِ ، وتَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ ، ولا یَطَّلِعُ النّاسُ مِنکُم إلّا عَلی خَیرٍ ، فَإذا رَأَوا ما أنتُم عَلَیهِ قالوا : هؤُلاءِ الفُلانِیَهُ ، رَحِمَ اللّهُ فُلانا ، ما کانَ أحسَنَ ما یُؤَدِّبُ أصحابَهُ ، وعَلِموا فَضلَ ما کانَ عِندَنا ، فَسارَعوا إلَیهِ . أشهَدُ عَلی أبی مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ رِضوانُ اللّهِ عَلَیهِ ورَحمَتُهُ وبَرَکاتُهُ ، لَقَد سَمِعتُهُ یَقولُ : کانَ أولِیاؤُنا وشیعَتُنا فیما مَضی خَیرُ مَن کانوا فیهِ ، إن کانَ إمامُ مَسجِدٍ فِی الحَیِّ کانَ مِنهُم ، وإن کانَ مُؤَذِّنٌ فِی القَبیلَهِ کانَ مِنهُم ، وإن کان صاحِبُ وَدیعَهٍ کانَ مِنهُم ، وإن کانَ صاحِبُ أَمانَهٍ کانَ مِنهُم ، وإن کانَ عالِمٌ مِنَ النّاسِ یَقصُدونَهُ لِدینِهِم ومَصالِحِ اُمورِهِم کانَ مِنهُم ، فَکونوا أنتُم کَذلِکَ ، حَبِّبونا إلَی النّاسِ ، ولا تُبَغِّضونا إلَیهِم . (2)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 404 ح 5872 ، الأمالی للمفید : ص 185 ح 10 ، الزهد للحسین بن سعید : ص 83 ح 10 کلاهما عن سعد بن طریف عن الإمام الباقر علیه السلام ، الأمالی للصدوق : ص 727 ح 996 ، تحف العقول : ص 292 عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 152 ح 11 .

2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 56 ، صفات الشیعه : ص 103 ح 39 ، مشکاه الأنوار : ص 255 ح 753 کلاهما عن عبد اللّه بن زیاد نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 162 ح 25 ، وراجع : الکافی : ج 2 ص 636 ح 5 ومصنّفات الشیخ المفید (الحکایات) : ص 93 ح 2 وأعلام الدین : ص 143 .

امام صادق علیه السلام :با منافق ، به زبانت سازگاری کن و دوستی ات را برای مؤمن ، خالص گردان و اگر یهودی ای با تو هم نشین شد ، با او نیکو هم نشینی کن .

دعائم الإسلام :در باره امام جعفر صادق که درودهای خدا بر او باد برای ما روایت شده که تعدادی از شیعیان کوفه ... خدمت ایشان رسیدند . وقتی زمان خداحافظی فرا رسید ، کسانی از میان آنان گفتند : ای پسر پیامبر خدا! به ما سفارشی کن . فرمود : «شما را سفارش می کنم به پروا داشتن از خدا و به کار بستن فرمان او و دوری از نافرمانی اش و باز گرداندن امانت به کسی که به شما امانتی سپرده است و حُسن معاشرت با کسی که با او هم نشینی می کنید و این که برای ما دعوتگرانی خاموش باشید» . گفتند : ای پسر پیامبر خدا! چگونه با خاموشی به سوی شما دعوت کنیم؟ فرمود : «این که به طاعت خدا که شما را بدان فرمان داده ایم عمل کنید و از ارتکاب حرام های خدا که شما را از آن باز داشته ایم باز ایستید و با مردم به راستی و دادگری رفتار کنید و امانت را ادا کنید و به خوبی ها فرا خوانید و از زشتی ها باز دارید و مردم ، جز خوبی چیزی از شما نبینند ؛ زیرا هر گاه این صفات را در شما بیابند ، می گویند : اینان فلانی ها هستند . خدا رحمت کند فلان را! چه نیکو، یاران خود را تربیت کرده است ! و به ارزش آنچه ما داریم ، پی می برند و در نتیجه به سوی ما می شتابند . گواهی می دهم که شنیدم پدرم محمّد بن علی که رضوان و رحمت و برکات خداوند بر او باد می فرمود : در گذشته دوستان و شیعیان ما، بهترین افراد جامعه خود بودند . اگر در میان تیره ای، پیش نمازِ مسجدی بود ، از آنها بود . اگر در قبیله ای مؤذّنی بود، از آنان بود . اگر کسی بود که به او ودیعه ای می سپرد ، از آنان بود . اگر امانتداری بود ، از آنان بود . اگر عالِمی بود که مردم ، در مسائل دینی و مصلحت امورِ خود به او مراجعه می کردند ، از آنان بود . پس شما نیز چنین باشید . ما را محبوب مردم گردانید و ما را نزد آنان منفور نگردانید » .

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام لِشيعَتِهِ :اُوصيكُم بِتَقوَى اللّهِ ، وَالوَرَعِ فى دينِكُم ، وَالاِجتِهادِ للّهِ ، وصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ إلى مَن ائتَمَنَكُم مِن بَرٍّ أو فاجِرٍ ، وطولِ السُّجودِ ، وحُسنِ الجِوارِ ، فَبِهذا جاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله . صَلُّوا فى عَشائِرِهِم ، وَاشهَدوا جَنائِزَهُم ، وعودوا مَرضاهُم ، وأدّوا حُقوقَهُم ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنكُم إذا وَرَعَ فى دينِهِ وصَدَقَ فى حَديثِهِ وأدَّى الأَمانَهَ وحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النّاسِ قيلَ : هذا شيعِىٌّ ، فَيَسُرُّنى ذلِکَ. اِتَّقُوا اللّهَ وكونوا زَينا ولا تَكونوا شَينا ، جُرّوا إلَينا كُلَّ مَوَدَّهٍ وَادفَعوا عَنّا كُلَّ قَبيحٍ ، فَإِنَّهُ ما قيلَ فينا مِن حَسَنٍ فَنَحنُ أهلُهُ ، وما قيلَ فينا مِن سوءٍ فَما نَحنُ كَذلِکَ . لَنا حَقٌّ فى كِتابِ اللّهِ وقَرابَهٌ مِن رَسولِ اللّهِ وتَطهيرٌ مِنَ اللّهِ ، لا يَدَّعيهِ أحَدٌ غَيرُنا إلّا كَذّابٌ . أكثِروا ذِكرَ اللّهِ وذِكرَ المَوتِ وتِلاوَهَ القُرآنِ وَالصَّلاهَ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَإِنَّ الصَّلاهَ عَلى رَسولِ اللّهِ عَشرُ حَسَناتٍ . اِحفَظوا ما وَصَّيتُكُم بِهِ ، وأستَودِعُكُمُ اللّهَ ، وأقرَأُ عَلَيكُمُ السَّلامَ . (1)

7 / 3مَسؤولِيَّهُ العُلَماءالإمام علىّ عليه السلام :أمَا وَالَّذى فَلَقَ الحَبَّهَ وبَرَأَ النَّسَمَهَ ، لَولا حُضورُ الحاضِرِ وقِيامُ الحُجَّهِ بِوُجودِ النّاصِرِ وما أخَذَ اللّهُ عَلَى العُلَماءِ أن لا يُقارّوا عَلى كِظَّهِ ظالِمٍ ولا سَغَبِ مَظلومٍ لَأَلقَيتُ حَبلَها عَلى غارِبِها ، ولَسَقَيتُ آخِرَها بِكَأسِ أوَّلِها ، ولَأَلفَيتُم دُنياكُم هذِهِ أزهَدَ عِندى مِن عَفطَهِ عَنزٍ . (2)

.

1- .تحف العقول : ص 487 ، مشكاه الأنوار : ص 132 ح 301 عن أبى اُسامه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 372 ح 12 ، وراجع : الكافى : ج 2 ص 219 ح 11 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 3 ، معانى الأخبار : ص 362 ح 1 ، علل الشرائع : ص 151 ح 12 ، الإحتجاج : ج 1 ص 458 ح 105 والثلاثه الأخيره عن ابن عبّاس ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 205 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 499 ح 1 .

7 / 3 مسئولیت عالمان

امام عسکری علیه السلام به شیعیان خود :شما را سفارش می کنم به پروا داشتن از خدا و پارسایی در دینتان و کوشش برای خدا و راستگویی و ادای امانت به کسی که امانتی به شما سپرده است ، نیکوکار باشد یا تبهکار، و سجده طولانی و نیکو همسایه داری ؛ زیرا محمّد صلی الله علیه و آله برای این امور آمده است . در میان عشیره هایشان نماز بخوانید ، در تشییع جنازه هایشان شرکت ورزید ، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنان را بگزارید ؛ زیرا هر گاه فردی از شما در دینَش پارسا و در گفتارش راستگو باشد و امانت را ادا کند و با مردم خوش خویی کند ، گفته می شود : «این، شیعه است» و این ، مرا شاد می سازد . از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید ، نه مایه ننگ [و زشتی] . هر گونه دوستی را برای ما جلب کنید و هر گونه زشتی را از ما دور سازید ؛ زیرا هر خوبی که در حقّ ما گفته شود ، ما اهل آن هستیم و هر بدی که در باره ما گفته آید ، نه چنانیم . ما را در کتاب خدا حقّی است و با پیامبر خدا خویشاوندیم وخداوند ، ما را پاک شمرده است و جز ما ، هر کس چنین ادّعایی کند ، دروغگوست . خدا و مرگ را فراوان یاد کنید و بسیار قرآن بخوانید و فراوان بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید ؛ زیرا صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ده ثواب دارد . آنچه را به شما سفارش کردم ، پاس دارید . شما را به خدا می سپارم و بدرودتان می گویم .

7 / 3مسئولیت عالمانامام علی علیه السلام :هان! سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید ، اگر حضور مردم نبود و این که با وجود یار و یاور ، حجّت، تمام است و اگر خدا از عالِمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگیِ ستمگر و گرسنگیِ ستم دیده آرام نگیرند ، بی گمان ، افسار آن [اشتر خلافت] را بر گردنش می انداختم [و رهایش می ساختم] و در پایان ، آن را با همان جامی آب می دادم که در آغاز، آب دادم و هر آینه می دیدید که این دنیای شما در نظر من از باد معده (/ آب بینیِ) بزی هم پست تر است .

.

عنه عليه السلام فى بَيانِ صِفاتِ المُتَّقينَ وصِفاتِ الفُسّاقِ ، وَالتَّنبيهِ إلى مَكانِ العِترَةِ الطَّيِّبَةِ وَالظَّنِّ الخاطِئِ لِبَعضِ النّاسِ :عِبادَ اللّهِ ! إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّهِ إلَيهِ عَبدا أعانَهُ اللّهُ عَلى نَفسِهِ ، فَاستَشعَرَ الحُزنَ وتَجَلبَبَ الخَوفَ ، فَزَهَرَ مِصباحُ الهُدى فى قَلبِهِ ، وأعَدَّ القِرى لِيَومِهِ النّازِلِ بِهِ ... فَهُوَ مِن مَعادِنِ دينِهِ وأوتادِ أرضِهِ . قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ ، فَكانَ أوَّلَ عَدلِهِ نَفىُ الهَوى عَن نَفسِهِ ، يَصِفُ الحَقَّ ويَعمَلُ بِهِ ، لا يَدَعُ لِلخَيرِ غايَةً إلّا أمَّها ، ولا مَظِنَّةً إلّا قَصَدَها ، قَد أمكَنَ الكِتابَ مِن زِمامِهِ ، فَهُوَ قائِدُهُ وإمامُهُ ، يَحُلُّ حَيثُ حَلَّ ثِقلُهُ ، ويَنزِلُ حَيثُ كانَ مَنزِلُهُ . وآخَرُ قَد تَسَمّى عالِما ولَيسَ بِهِ ، فَاقتَبَسَ جَهائِلَ مِن جُهّالٍ ، وأضاليلَ مِن ضُلّالٍ ، ونَصَبَ لِلنّاسِ أشراكا مِن حَبائِلِ غُرورٍ ، وقَولِ زورٍ ، قَد حَمَلَ الكِتابَ عَلى آرائِهِ ، وعَطَفَ الحَقَّ عَلى أهوائِهِ ، يُؤمِنُ النّاسَ مِنَ العَظائِمِ ، ويُهَوِّنُ كَبيرَ الجَرائِمِ ، يَقولُ : أقِفُ عِندَ الشُّبُهاتِ وفيها وَقَعَ ، ويَقولُ : أعتَزِلُ البِدَعَ وبَينَهَا اضطَجَعَ ، فَالصّورَةُ صورَةُ إنسانٍ ، وَالقَلبُ قَلبُ حَيَوانٍ ، لا يَعرِفُ بابَ الهُدى فَيَتَّبِعَهُ ، ولا بابَ العَمى فَيَصُدَّ عَنهُ ، وذلِكَ مَيِّتُ الأحياءِ . فَأينَ تَذهَبونَ ؟! وأنّى تُؤفَكونَ ؟! وَالأعلامُ قائِمَةٌ ، وَالآياتُ واضِحَةٌ ، وَالمَنارُ مَنصوبَةٌ ، فَأينَ يُتاهُ بِكُم ؟! وكَيفَ تَعمَهونَ وبَينَكُم عِترَةُ نَبِيِّكُم وهُم أزِمَّةُ الحَقِّ ، وأعلامُ الدّينِ ، وألسِنَةُ الصِّدقِ ؟! فَأنزِلوهُم بِأحسَنِ مَنازِلِ القُرآنِ ، ورِدوهُم وُرودَ الهِيمِ العِطاشِ . أيُّهَا النّاسُ ! خُذوها عَن خاتَمِ النَّبِيّينَ صلى الله عليه و آله : إنَّهُ يَموتُ مَن ماتَ مِنّا ولَيسَ بَمَيِّتٍ ، ويَبلى مَن بَلِيَ مِنّا ولَيسَ بِبالٍ ، فَلا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ ، فَإنَّ أكثَرَ الحَقِّ فيما تُنكِرونَ ، وَاعذِروا مَن لا حُجَّةَ لَكُم عَلَيهِ وهُوَ أنَا . ألَم أعمَلَ فيكُم بِالثَّقَلِ الأكبَرِ وأترُک فيكُمُ الثَّقَلَ الأصغَرَ ؟! قَد رَكَزتُ فيكُم رايَةَ الإيمانِ ، ووَقَفتُكُم عَلى حُدودِ الحَلالِ وَالحَرامِ ، وألبَستُكُمُ العافِيَةَ مِن عَدلى ، وفَرَشتُكُمُ المَعروفَ مِن قَولى وفِعلى ، وأرَيتُكُم كَرائِمَ الأخلاقِ مِن نَفسى ، فَلا تَستَعمِلُوا الرَّأىَ فيما لا يُدرِکُ قَعرَهُ البَصَرُ ، ولا تَتَغَلغَلُ إلَيهِ الفِكَرُ . (1)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 36 .

امام علی علیه السلام در شرح ویژگی های پرهیزگاران، صفات نابه کاران، توجّه دادن به منزلت اهل بیت پاک و گمان نادرست برخی مردم :بندگان خدا! همانا یکی از محبوب ترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند ، او را در برابر نفْسش یاری رسانده است و از این رو ، اندوه را جامه زیرین خود و ترس [از خدا و معاد] را بالاپوش خویش ساخته است . چراغ هدایت در دلش فروزان است وبرای روز مرگ خود ، توشه ای فراهم ساخته است ... . او یکی از کان های دین خدا و کوه های زمین اوست . خود را وادار به عدالت کرده و آغاز عدالتِ او، دور ساختن هوای نفْس خویش است . حق می گوید و بِدان عمل می کند . هیچ کار نیکی نمی یابد ، مگر این که قصدِ آن می کند و در هر چیزی سودی بیابد ، آهنگِ آن می نماید . عنان خویش را به کتاب خدا سپرده و آن ، جلودار و پیشوای اوست . هر کجا بار اندازد ، او نیز بار می اندازد و هر جا منزل کند ، او نیز منزل می کند . دیگری، بنده ای است که خود را دانشمند می نامد ، در حالی که چنین نیست ؛ بلکه مُشتی نادانی و گم راهی از عدّه ای نادان و گم راه به چنگ آورده و دام هایی از فریب و سخن دروغین ، بر سر راه مردم گسترانیده است . کتابِ خدا را بر حسب اندیشه های خود، توجیه می کند و حق (حقیقت) را به هوس های خویش متمایل می گرداند ، مردم را از خطرها[ی قیامت] ، آسوده خاطر می گرداند و گناهان بزرگ را کوچک جلوه می دهد . می گوید : «به هنگام رو به رو شدن با شبهات درنگ می کنم» ، حال آن که در دام آنها گرفتار آمده است و می گوید : «از بدعت ها کناره می گیرم» ، در حالی که میان آنها غنوده است . چهره[اش]چهره انسان است ؛ امّا دلش ، دل حیوان است . نه راه راست را می شناسد تا آن را بپوید و نه بیراهه را تا از آن ، باز دارد . این است آن مرده در میان زندگان . پس به کجا می روید؟! و به کدام سو از حق منحرف می شوید؟! علامت ها برپایند و نشانه ها آشکار و مناره ها برافراشته اند . پس این سرگردانی تا چند؟! چرا سرگشته اید ، با آن که خاندان پیامبرتان که زمامداران حق [و حقیقت] اند و نشانه های دین و زبان های راستی اند ، در میان شمایند؟! پس آنان را همچون قرآن، حرمت نهید و فرمان برید و بر [چشمه فیض] ایشان در آیید ، چونان اشتران تشنه ای که بر گِرد آب، هجوم می برند . ای مردم! این سخن را از خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرا گیرید که فرمود : «آن که از ما می میرد ، به ظاهر مرده است و [در حقیقت] نمرده است، و آن که از ما پوسیده شود، به ظاهر پوسیده است و [در حقیقت] نپوسیده است . پس چیزی را که نمی دانید ، نگویید ؛

زیرا بیشترِ حق (حقیقت) در چیزی است که انکار می کنید. و معذور دارید کسی که شما را بر او حجّتی نیست و آن کس، منم . آیا من در میان شما ثقل اکبر (قرآن) را به کار نبستم؟ ! و [همانند پیامبر صلی الله علیه و آله] ثقل اصغر (عترت) را در میان شما باقی گذاشتم من پرچم ایمان را در میان شما بر زمین فرو کردم و شما را با مرزهای حلال و حرام آشنا ساختم و از عدالت خویش ، جامه عافیت بر قامت شما پوشاندم و بساط معروف را با گفتار و کردارم در میان شما گسترانیدم و خویهای والا را با رفتار و منش خویش به شما نمایاندم . پس در آنچه که بصیرت به ژرفایش نمی رسد و اندیشه را بدان راه نیست ، رأی واندیشه خود را به کار نزنید»
.

.

الإمام الحسين عليه السلام فِى الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ :اِعتَبِروا أيُّهَا النّاسُ بِما وَعَظَ اللّهُ بِهِ أولِياءَهُ مِن سوءِ ثَنائِهِ عَلَى الأَحبارِ إذ يَقولُ : «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْاِءْثْمَ» (1) وقالَ : «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِى إِسْرَاءِيلَ إلى قوله : لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ» (2) . وإنَّما عابَ اللّهُ ذلِکَ عَلَيهِم لِأنَّهُم كانوا يَرَونَ مِنَ الظَّلَمَةِ الَّذينَ بَينَ أظهُرِهِمُ المُنكَرَ وَالفَسادَ فَلا يَنهَونَهُم عَن ذلِکَ ؛ رَغبَةً فيما كانوا يَنالونَ مِنهُم ، ورَهبَةً مِمّا يَحذَرونَ ، وَاللّهُ يَقولُ : «فَلَا تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ» (3) . وقالَ : «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» (4) ، فَبَدَأَ اللّهُ بِالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ فَريضَةً مِنهُ ؛ لِعلمِهِ بِأنَّها إذا اُدِّيَت واُقيمَتِ استَقامَتِ الفَرائِضُ كُلُّها هَيِّنُها وصَعبُها ، وذلِکَ أنَّ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ دُعاءٌ إلَى الإسلامِ ، مَعَ رَدِّ المَظالِمِ ومُخالَفَةِ الظّالِمِ وقِسمَةِ الفَىءِ وَالغَنائِمِ وأخذِ الصَّدَقاتِ مِن مَواضِعِها ووَضعِها فى حَقِّها . ثُمَّ أنتُم أيَّتُهَا العِصابَةُ عِصابَةٌ بِالعِلمِ مَشهورَةٌ ، وبِالخَيرِ مَذكورَةٌ ، وبِالنَّصيحَةِ مَعروفَةٌ ، وبِاللّهِ فى أنفُسِ النّاسِ مُهابَةٌ ، يَهابُكُمُ الشَّريفُ ، ويُكرِمُكُمُ الضَّعيفُ ، ويُؤثِرُكُم مَن لا فَضلَ لَكُم عَلَيهِ ولا يَدَ لَكُم عِندَهُ ، تَشفَعونَ فِى الحَوائِجِ إذَا امتَنَعَت مِن طُلّابِها ، وتَمشونَ فِى الطَّريقِ بِهَيبَةِ (/ بِهَينَةِ) المُلوكِ وكَرامَةِ الأكابِرِ ، أليسَ كُلُّ ذلِکَ إنَّما نِلتُموهُ بِما يُرجى عِندَكُم مِنَ القِيامِ بِحَقِّ اللّهِ وإن كُنتُم عَن أكثَرِ حَقِّه تُقَصِّرونَ ؟ ! فَاستَخفَفتُم بِحَقِّ الأئِمَّةِ ، فَأمّا حَقَّ الضُّعَفاءِ فَضَيَّعتُم ، وأمّا حَقَّكُم بِزَعمِكُم فَطَلَبتُم ، فَلا مالاً بَذَلتُموهُ ، ولا نَفسا خاطَرتُم بِها لِلَّذى خَلَقَها ، ولا عَشيرَةً عادَيتُموها فى ذاتِ اللّهِ ، أنتُم تَتَمَنَّونَ عَلَى اللّهِ جَنَّتَهُ ومُجاوَرَةَ رُسُلِهِ وأمانا مِن عَذابِهِ . لَقَد خَشيتُ عَلَيكُم أيُّهَا المُتَمَنّونَ عَلَى اللّهِ أن تَحُلَّ بِكُم نَقِمَةٌ مِن نَقِماتِهِ ؛ لِأنَّكُم بَلَغتُم مِن كَرامَةِ اللّهِ مَنزِلَةً فُضِّلتُم بِها ، ومَن يُعرَفُ بِاللّهِ لا تُكرِمونَ وأنتُم بِاللّهِ فى عِبادِهِ تُكرَمونَ ، وقَد تَرَونَ عُهودَ اللّهِ مَنقوضَةً فَلا تَفزَعونَ ، وأنتُم لِبَعضِ ذِمَمِ آبائِكُم تَفزَعونَ، وذِمَّةُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَحقورَةٌ (/ مَخفورَةٌ)، وَالعُمىُ وَالبُكمُ وَالزَّمنى (5) فِى المَدائِنِ مُهمَلَةٌ، لا تَرحَمونَ ، ولا فى مَنزِلَتِكُم تَعمَلونَ ، ولا مَن عَمِلَ فيها تُعينونَ ، وبِالإدِّهانِ وَالمُصانَعَةِ عِندَ الظَّلَمَةِ تَأمَنونَ ، كُلُّ ذلِکَ مِمّا أمَرَكُمُ اللّهُ بِهِ مِنَ النَّهىِ وَالتَّناهى وأنتُم عَنهُ غافِلونَ . وأنتُم أعظَمُ النّاسِ مُصيبَةً لِما غُلِبتُم عَلَيهِ مِن مَنازِلِ العُلَماءِ لَو كُنتُم تَشعُرونَ (/ تَعنونَ) . ذلِکَ بِأنَّ مَجارِىَ الاُمورِ وَالأحكامِ عَلى أيدِى العُلَماءِ بِاللّهِ الاُمَناءِ عَلى حَلالِهِ وحَرامِهِ ، فَأنتُمُ المَسلوبونَ تِلکَ المَنزِلَةَ ، وما سُلِبتُم ذلِکَ إلّا بِتَفَرُّقِكُم عَنِ الحَقِّ وَاختِلافِكُم فِى السُّنَّةِ بَعدَ البَيِّنَةِ الواضِحَةِ . ولَو صَبَرتُم عَلَى الأذى وتَحَمَّلتُمُ المَؤونَةَ فى ذاتِ اللّهِ كانَت اُمورُ اللّهِ عَلَيكُم

تَرِدُ وعَنكُم تَصدُرُ وإلَيكُم تَرجِعُ ، ولكِنَّكُم مَكّنتُمُ الظَلَمَةَ مِن مَنزِلَتِكُم ، وأسلَمتُم (6) اُمورَ اللّهِ فى أيديهِم ، يَعمَلونَ بِالشُّبُهاتِ ويَسيرونَ فِى الشَّهَواتِ ، سَلَّطَهُم عَلى ذلِکَ فِرارُکُم مِنَ المَوتِ وإعجابُکُم بِالحَياهِ الَّتى هِىَ مُفارِقَتُکُم ، فَأسلَمتُمُ الضُّعَفاءَ فى أيديهِم ، فَمِن بَينِ مُستَعبَدٍ مَقهورٍ وبَينَ مُستَضعَفٍ عَلى مَعيشَتِهِ مَغلوبٍ ، يَتَقَلَّبونَ فِى المُلکِ بِآرائِهِم (/ بآراءِکُم) ويَستَشعِرونَ الخِزىَ بِأهوائِهِمُ ، اقتِداءً بِالأشرارِ وجُرأةً عَلَى الجَبّارِ . فى کُلِّ بَلَدٍ مِنهُم عَلى مِنبَرِهِ خَطيبٌ يَصقَعُ ، فَالأرضُ لَهُم شاغِرَهٌ ، وأيديهِم فيها مَبسوطَهٌ ، وَالنّاسُ لَهُم خَوَلٌ (7) ، لا يَدفَعونَ يَدَ لامِسٍ ، فَمِن بَينِ جَبّارٍ عَنيدٍ وذى سَطوَهٍ عَلَى الضَّعَفَهِ شَديدٍ ، مُطاعٍ لا يَعرِفُ المُبدِئَ المُعيدَ . فَيا عَجَبا ! وما لىَ [لا] أعجَبُ وَالأرضُ مِن غاشٍّ غَشوم ، ومُتَصَدِّقٍ ظَلوم ، وعامِلٍ عَلَى المُؤمِنينَ بِهِم غَيرِ رَحيم ، فَاللّهُ الحاکِمُ فيما فيهِ تَنازَعنا ، وَالقاضى بِحُکمِهِ فيما شَجَرَ بَينَنا . اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم يَکُن ما کانَ مِنّا تَنافُسا فى سُلطانٍ ولَا اِلتِماسا مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولکِن لِنُرِىَ المَعالِمَ مِن دينِکَ ، ونُظهِرَ الإصلاحَ فى بِلادِکَ ، ويَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، ويُعمَلَ بِفَرائِضِکَ وسُنَنِکَ وأحکامِکَ ، فَإن لَم تَنصُرونا وتُنصِفونا قَوِىَ الظَّلَمَهُ عَلَيکُم وعَمِلوا فى إطفاءِ نورِ نَبِيِّکُم . وحَسبُنَا اللّهُ ، وعَلَيهِ تَوَکَّلنا وإلَيهِ أنَبنا وإلَيهِ المَصيرُ . (8)

.

1- .المائده : 63 .
2- .المائده : 78 و 79 .
3- .المائده : 44 .
4- .التوبه : 71 .
5- .الزَّمنى: جمع زَمِن : جنس للبلايا التى يصابون بها ويدخلون فيها وهم لها كارهون (لسان العرب : ج 13 ص 199 «زمن»).
6- .فى الطبعه المعتمده «واستسلمتم» ، والصواب ما أثبتناه كما فى طبعه النجف سنه 1380 ه : ص 169 .
7- .الخَوَل : الخدم والحشم (المصباح المنير : ص 184 «خال») .
8- .تحف العقول : ص 237 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 79 ح 37 ؛ المعيار والموازنه : ص 274 نحوه .

امام حسین علیه السلام در باره امر به معروف و نهی از منکر :ای مردم! از بدگویی خداوند نسبت به ملّایان یهود پند گیرید که خداوند، بدین وسیله دوستان خویش را اندرز داده است ، آن جا که می فرماید : «چرا عالمان ربّانی و دانشمندان ، آنان را از گفتار گناه آلودشان نهی نمی کنند؟» و فرمود : «کافران بنی اسرائیل لعنت شدند» تا آن جا که فرماید : «چه بد بود آنچه انجام می دادند!» . خداوند، آنان را از این رو نکوهش کرده است که ایشان از ستمگرانی که در میانشان بودند ، زشتکاری و تباهی می دیدند ؛ امّا به طمع بهره ای که از آن ستمگران می بردند و به سبب هراس از آنچه از آن می ترسیدند ، آنان را از کردارهایشان باز نمی داشتند ، در حالی که خداوند می فرماید : «از مردم نترسید و از من بترسید» . و فرمود : «مردان و زنان مؤمن ، دوستان یکدیگرند ، به نیکی فرمان می دهند و از زشتکاری باز می دارند» . خداوند از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه ای از جانب خود، آغاز کرده است ؛ چون می دانسته که هر گاه این فریضه ادا گردد و بر پای داشته شود ، تمام فرایض دیگر از آسان و دشوارْ بر پای داشته خواهند شد ؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر ، دعوتِ به اسلام ، همراه با ردّ مظالم و مخالفت با ستمکار و تقسیم بیت المال و غنایم و گرفتنِ به جایِ صدقات (زکات) و هزینه کردنِ به جای آنهاست . باری ، شما ای جماعت گروهی هستید که به دانش شهره اید و به نیکی ناموَر و به خیرخواهی معروف و به لطف خداوند ، در دل های مردمان، شکوه و هیبت دارید . بزرگان [و قدرتمندان] از شما پروا می کنند و ناتوانان گرامی تان می دارند و آن کسی هم که شما را بر او مزیتی نیست و وامدار احسانتان نیست ، شما را بر خویشتن ترجیح می دهد . نیازمندان ، هر گاه از رسیدن به نیاز خود در مانند ، شما را واسطه قرار می دهند و در کوچه و خیابان با شوکت شهریاران و کرامت بزرگان، گام بر می دارید . آیا این همه، از آن رو نیست که شما به منزلتی رسیده اید که از شما انتظار می رود به بر پا داشتن حقّ خدا قیام کنید ، هرچند در بر پای داشتن بیشتر حقّ او کوتاهی می ورزید؟! شما حقّ امامان را خوار شمردید و حقّ ناتوانان را تباه ساختید ؛ ولی آنچه را حقّ خود می پنداشتید ، طلب کردید . نه مالی را بخشیدید و نه جانی را در راه جان آفرین به خطر افکندید و نه به خاطر خدا با عشیره ای دشمنی ورزیدید و با این حال از خداوند، تمنّای بهشت او و هم جواری با رسولانش و ایمنی از عذابش را دارید ! ای کسانی که از خداوند، این گونه آرزوها دارید! بیم آن دارم که کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید ؛ چرا که شما از کرامت الهی به

چنان پایگاهی رسیدید که به واسطه آن بر دیگران برتری یافتید . شما کسانی را که به خداشناسی معروف اند ، گرامی نمی دارید ، حال آن که شما به خاطر خدا در میان بندگان او گرامی داشته می شوید . شما پیمان های خدا را شکسته شده می بینید ؛ امّا به هراس نمی افتید ، در حالی که برای شکسته شدن برخی از پیمان های پدرانتان به وحشت می افتید و نگران می شوید . عهد و زنهار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تحقیر شده و نابینایان و لالان و زمینگیران را در شهرها[ی جهان اسلام] وا نهاده می بینید ؛ امّا نه دل می سوزانید و نه در مقام و منزلتی که دارید ، کاری می کنید و نه بدان کس که در این باره کاری می کند ، یاری می رسانید و با تملّق و چاپلوسی پیش ستمگران ، خود را ایمن [و آسوده خاطر]می سازید . همه اینها از آن مواردی است که خداوند به شما فرمان داده است تا هم خود از آن کناره گیرید و هم یکدیگر را از آن باز دارید ؛ امّا شما از آن [مأموریت]غفلت می ورزید . اگر شعور داشتید ، [در می یافتید که]مصیبت شما از همه مردم، بزرگ تر است ؛ چرا که مقام و منزلت عالمان ، از شما ستانده شده است، و این از آن روست که مجاری امور و احکام ، به دست کسانی است که خدا را می شناسند و بر حلال و حرام او امین اند ؛ امّا این منزلت از شما گرفته شده است و این از شما سلب نگشت ، مگر به سبب پراکنده شدن شما از پیرامون حق و اختلافتان در سنّت [پیامبر صلی الله علیه و آله] که آشکار و روشن بود . اگر بر آزارها شکیبا بودید و در راه خدا رنج تحمّل می کردید ، در کارهای خداوند ، مرجع همگان می شدید ؛ لیکن شما خود ، ستمگران را بر منزلت خویش مسلّط ساختید و زمام امور خدا را به دست آنان سپردید؛ آنان که به شبهات عمل می کنند و در راه خواهش های نفسانی گام بر می دارند . گریز شما از مرگ و علاقه تان به این زندگی که به هر حال از شما جدا خواهد شد ، آنان را بر این مقام، تسلّط بخشیده است . شما ناتوانان را به چنگال آنان سپردید که برخی بنده و مقهور و برخی دیگر در تأمین معاش خود ، درمانده و مغلوب گشته اند . در کار کشورداری، خودسرانه عمل می کنند و جامه رسوایی هوسرانی هایشان را [بی محابا]به تن کرده اند ؛ چرا که تبهکاران را الگوی خویش ساخته اند و بر خداوند جبّار، گستاخ شده اند . در هر یک از شهرهایشان خطیبی زبان آور بر منبر دارند. پس میدان برایشان خالی گشته و دست هایشان در آن، باز است و مردم ، چاکران و غلامان آنها گشته اند و دست تعرّضی را از خود دور نتوانند کرد . برخی زورگوی و سرسخت اند و بر ناتوانان می تازند و سخت می گیرند و برخی فرمان روایانی هستند که آفریننده باز گرداننده را نمی شناسند . شگفتا ! و چرا در شگفت نباشم ، در حالی که زمین در اختیار دغلکاری غاصب و سرکش و باجگیری ستم پیشه و حاکمی است که به مؤمنان رحم نمی کند؟ ! در

کشمکشی که ما داریم و در مشاجره ای که میان ماست ، خداوند ، تنها حَکم و داور است . بار خدایا ! تو خود می دانی که آنچه از ما سر زده ، نه از روی رقابت در قدرت بود و نه برای به دست آوردن حطام دنیایی ؛ بلکه به خاطر آن بود که نشانه های دین تو را نمایان سازیم و صلاح [و آبادانی] را در سرزمینت آشکار گردانیم و بندگان ستم دیده ات آسایش و امنیت یابند و فرایض و سنّت ها و احکامت به کار بسته شود . پس اگر شما (مردم) ، ما را یاری نرسانید و به ما حق ندهید ، ستمگران بر شما زور می شوند و در راه خاموش ساختن نور پیامبرتان می کوشند . خداوند ، ما را بس است . به او توکّل می کنیم و به او روی می آوریم و بازگشت ، به سوی اوست .

.

ص: 282

. .

ص: 283

. .

ص: 284

. .

ص: 285

. .

الإمام زين العابدين عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ الزُّهرِىِّ يَعِظُهُ :كَفاتَا اللّهُ وإيّاکَ مِنَ الفِتَنِ ورَحِمَکَ مِنَ النّارِ ، فَقَد أصبَحتَ بِحالٍ يَنبَغى لِمَن عَرَفَکَ بِها أن يَرحَمَکَ ، فَقَد أثقَلَتکَ نِعَمُ اللّهِ بِما أصَحَّ من بَدَنِکَ وأطالَ مِن عُمُرِکَ ، وقامَت عَلَيکَ حُجَجُ اللّهِ بِما حَمَّلَکَ مِن كِتابِهِ ، وفَقَّهَکَ فيهِ مِن دينِهِ ، وعَرَّفَکَ مِن سُنَّهِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، فَرَضِىَ لَکَ فى كُلِّ نِعمَهٍ أنعَمَ بِها عَلَيکَ ، وفى كُلِّ حُجَّهٍ اِحتَجَّ بِها عَلَيکَ الفَرضَ بِما قَضى ، فَما قَضى إلّا ابتَلى شُكرَکَ فى ذلِکَ وأبدى فيهِ فَضلَهُ عَلَيکَ ، فَقالَ : «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ» . (1) فَانظُر أىَّ رَجُلٍ تَكونُ غَدا إذا وَقَفتَ بَينَ يَدَىِ اللّهِ فَسَأَلَکَ عَن نِعَمِهِ عَلَيکَ كَيفَ رَعَيتَها ؟ وعَن حُجَجِهِ عَلَيکَ كَيفَ قَضَيتَها ؟ ولا تَحسَبَنَّ اللّهَ قابِلاً مِنکَ بِالتَّعذيرِ ولا راضِيا مِنکَ بِالتَّقصيرِ ، هَيهاتَ هَيهاتَ ! لَيسَ كَذلِکَ ، أخَذَ عَلَى العُلَماءِ فى كِتابِهِ إذ قالَ : «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» . (2) وَاعلَم أنَّ أدنى ما كَتَمتَ وأخَفَّ مَا احتَمَلتَ أن آنَستَ وَحشَهَ الظّالِمِ وسَهَّلتَ لَهُ طَريقَ الغَىِّ بِدُنُوِّکَ مِنهُ حينَ دَنَوتَ وإجابَتِکَ لَهُ حينَ دُعيتَ ، فَما أخوَفَنى أن تَكونَ تَبوءُ بِإثمِکَ غَدا مَعَ الخَوَنَهِ ، وأن تُسأَلَ عَمّا أخَذتَ بِإعانَتِکَ عَلى ظُلمِ الظَّلَمَهِ ، إنَّکَ أخَذتَ ما لَيسَ لَکَ مِمَّن أعطاکَ ، ودَنَوتَ مِمَّن لَم يَرُدَّ عَلى أحَدٍ حَقّا ولَم تَرُدَّ باطِلاً حينَ أدناکَ ، وَأحبَبتَ (/ وَأجَبتَ) مَن حادَّ اللّهَ . أوَلَيسَ بِدُعائِهِ إيّاکَ حينَ دَعاکَ جَعَلوکَ قُطبا أداروا بِکَ رَحى مَظالِمِهِم ، وجِسرا يَعبُرونَ عَلَيکَ إلى بَلاياهُم ، وسُلَّما إلى ضَلالَتِهِم ؟! داعِيا إلى غَيِّهِم ، سالِكا سَبيلَهُم ، يُدخِلونَ بِکَ الشَّکَّ عَلَى العُلَماءِ ، ويَقتادونَ بِکَ قُلوبَ الجُهّالِ إلَيهِم ، فَلَم يَبلُغ أخَصُّ وُزَرائِهِم ولا أقوى أعوانِهِم إلّا دونَ ما بَلَغتَ مِن إصلاحِ فَسادِهِم وَاختِلافِ الخاصَّهِ وَالعامَّهِ إلَيهِم ، فَما أقَلَّ ما أعطَوکَ فى قَدرِ ما أخَذوا مِنکَ ؟! وما أيسَرَ ما عَمَروا لَکَ فَكَيفَ ما خَرَّبوا عَلَيکَ ؟! فَانظُر لِنَفسِکَ فَإنَّهُ لا يَنظُرُ لَها غَيرُکَ ، وحاسِبها حِسابَ رَجُلٍ مَسؤولٍ . وَانظُر كَيفَ شُكرُکَ لِمَن غَذّاکَ بِنِعَمِهِ صَغيرا وكَبيرا ؟ فَما أخوَفَنى أن تَكونَ كَما قالَ اللّهُ فى كِتابِهِ : «فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الأَدْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا» (3) . إنَّکَ لَستَ فى دارِ مُقامٍ ، أنتَ فى دارٍ قَد آذَنَت بِرَحيلٍ ، فَما بَقاءُ المَرءِ بَعدَ قُرَنائِهِ ؟! طوبى لِمَن كانَ فِى الدُّنيا عَلى وَجَلٍ ، يا بُؤسَ لِمَن يَموتُ وتَبقى ذُنوبُهُ مِن بَعدِهِ ! اِحذَر فَقَد نُبِّئتَ ، وبادِر فَقَد اُجِّلتَ ، إنَّکَ تُعامِلُ مَن لا يَجهَلُ ، وإنَّ الَّذى يَحفَظُ عَلَيکَ لا يَغفُلُ ، تَجَهَّز فَقَد دَنا مِنکَ سَفَرٌ بَعيدٌ ، وداوِ ذَنبَکَ فَقَد دَخَلَهُ سُقمٌ شَديدٌ. ولا تَحسَب أنّى أرَدتُ تَوبيخَکَ وتَعنيفَکَ وتَعييرَکَ ، لكِنّى أرَدتُ أن يَنعَشَ اللّهُ ما [قَد] فاتَ مِن رَأيِکَ ويَرُدَّ إلَيکَ ما عَزَبَ مِن دينِکَ ، وذَكَرتُ قَولَ اللّهِ تَعالى فى كِتابِهِ : «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ

الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (4) أغفَلتَ ذِكرَ مَن مَضى مِن أسنانِکَ وأقرانِکَ ، وبَقيتَ بَعدَهُم كَقَرنٍ أعضَبَ . اُنظُر هَلِ ابتُلوا بِمِثلِ مَا ابتُليتَ ؟ أم هَل وَقَعوا فى مِثلِ ما وَقَعتَ فيهِ ؟ أم هَل تَراهُم ذَكرتَ خَيرا أهمَلوهُ وعَلِمتَ شَيئا جَهِلوهُ ؟ بَل حَظيتَ بِما حَلَّ مِن حالِکَ فى صُدورِ العامَّةِ وكَلَفِهِم (5) بِکَ ، إذ صاروا يَقتَدونَ بِرَأيِکَ ويَعمَلونَ بِأَمرِکَ ؛ إن أحلَلتَ أحَلّوا وإن حَرَّمتَ حَرَّموا ، ولَيسَ ذلِکَ عِندَکَ ، ولكِن أظهَرَهُم عَلَيکَ رَغبَتُهُم فيما لَدَيکَ ، [و] (6) ذَهابُ عُلَمائِهِم ، وغَلَبَةُ الجَهلِ عَلَيکَ وعَلَيهِم ، وحُبُّ الرِّئاسَةِ وطَلَبُ الدُّنيا مِنکَ ومِنهُم . أما تَرى ما أنتَ فيهِ مِنَ الجَهلِ وَالغِرَّةِ ومَا النّاسُ فيهِ مِنَ البَلاءِ وَالفِتنَةِ ؟! قَدِ ابتَلَيتَهُم وفَتَنتَهُم بِالشُّغلِ عَن مَكاسِبِهِم مِمّا رَأَوا ، فَتاقَت نُفوسُهُم إلى أن يَبلُغوا مِنَ العِلمِ ما بَلَغتَ ، أو يُدرِكوا بِهِ مِثلَ الَّذى أدرَكتَ ، فَوَقَعوا مِنکَ فى بَحرٍ لايُدرَکُ عُمقُهُ ، وفى بَلاءٍ لايُقدَرُ قَدرُهُ ، فَاللّهُ لَنا ولَکَ وهُوَ المُستَعانُ . أمّا بَعدُ ، فَأعرِض عَن كُلِّ ما أنتَ فيهِ حَتّى تَلحَقَ بِالصّالِحينَ ، الَّذينَ دُفِنوا فى أسمالِهِم ، لاصِقَةً بُطونُهُم بِظُهورِهِم ، لَيسَ بَينَهُم وبَينَ اللّهِ حِجابٌ ، ولا تَفتِنُهُمُ الدُّنيا ولا يُفتَنونَ بِها ، رَغِبوا فَطَلَبوا فَما لَبِثوا أن لَحِقوا . فَإذا كانَتِ الدُّنيا تَبلُغُ مِن مِثلِکَ هذَا المَبلَغَ مَعَ كِبَرِ سِنِّکَ ورُسوخِ عِلمِکَ وحُضورِ أجَلِکَ فَكَيفَ يَسلَمُ الحَدَثُ فى سِنِّهِ ، الجاهِلُ فى عِلمِهِ ، المَأفونُ فى رَأيِهِ ، المَدخولُ فى عَقلِهِ ؟! إنّا للّهِ وإنّا إلَيهِ راجِعونَ . عَلى مَنِ المُعَوَّلُ ؟ وعِندَ مَنِ المُستَعتَبُ ؟ نَشكو إلَى اللّهِ بَثَّنا وما نَرى فيکَ ، ونَحتَسِبُ عِندَ اللّهِ مُصيبَتَنا بِکَ . فَانظُر كَيفَ شُكرُکَ لِمَن غَذّاکَ بِنِعَمِهِ صَغيرا وكَبيرا ؟ وكَيفَ إعظامُکَ لِمَن جَعَلَکَ بِدينِهِ فِى النّاسِ جَميلاً ؟ وكَيفَ صِيانَتُکَ لِكِسوَةِ مَن جَعَلَکَ بِكِسوَتِهِ فِى النّاسِ سَتيرا ؟ وكَيفَ قُربُکَ أو بُعدُکَ مِمَّن أمَرَکَ أن تَكونَ مِنهُ قَريبا ذَليلاً ؟ ما لَکَ لا تَنتَبِهُ مِن نَعسَتِکَ وتَستَقيلُ مِن عَثرَتِکَ ؟! فَتَقولَ : وَاللّهِ ما قُمتُ للّهِ مَقاما واحِدا أحيَيتُ بِهِ لَهُ دينا أو أمَتُّ لَهُ فيهِ باطِلاً ، فَهذا شُكرُکَ مَنِ استَحمَلَکَ (/ استَعمَلَکَ) ! ما أخوَفَنى أن تَكونَ كَمَن قالَ اللّهُ تَعالى فى كِتابِهِ : «أَضَاعُواْ الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُواْ الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (7) اِستَحمَلَکَ كِتابَهُ وَاستَودَعَکَ عِلمَهُ فَأَضَعتَها ، فَنَحمَدُ اللّهَ الَّذى عافانا مِمَّا ابتَلاکَ بِهِ ، وَالسَّلامُ . (8)

.

1- .إبراهيم : 7 .
2- .آل عمران : 187 .
3- .الأعراف : 169 .
4- .الذاريات : 55 .

5- .كَلِف بالشىء كَلَفًا وكُلفةً فهو كلِف ومكلّف : لهج به ، كلِف بها أشدّ الكَلَف أى أحبّها . الكَلَف : الولوع بالشىء مع شغل قلب ومشقّه (لسان العرب : ج 9 ص 307 «كلف») .
6- .ما بين المعقوفين إضافه منّا يقتضيها السياق ، ولعلّها سقطت من النسّاخ .
7- .مريم : 59 .
8- .تحف العقول : ص 274 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 132 ح 2 ؛ تاريخ دمشق : ج 22 ص 41 نحوه .

امام زین العابدین علیه السلام در اندرزنامه اش به محمّد بن مسلم زهری :خداوند ، ما و تو را از فتنه ها نگه دارد و بر تو از آتش [دوزخ]رحم کند . تو اینک به حالی در افتاده ای که هر کس تو را بدین حال ببیند ، سزد که بر تو رحم آورد ؛ که نعمت های خداوند ، تو را سنگین بار ساخته که تنی سالم و عمری دراز ارزانی ات داشته است . حجّت های او بر تو تمام گشته است ، بدان سبب که بار کتابش را بر دوش تو نهاده [و قرآن را می شناسی] و تو را در دینش فقیه [و آگاه]ساخته و سنّت پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله را به تو شناسانده است . در هر نعمتی که به تو ارزانی داشته و در هر حجّتی که بدان وسیله برایت حجّت آورده ، فریضه ای بر تو واجب گردانیده است و مُرادش جز این نیست که سپاس گزاری تو را در آن بیازماید و تفضّلی را که به تو نموده ، آشکار گرداند و فرموده است : «اگر سپاس بگزارید ، بی گمان، [نعمت] شما را افزون می گردانم و اگر ناسپاسی کنید ، به راستی که عذاب من سخت است» . پس بنگر که فردای قیامت، چگونه مَردی خواهی بود ، آن گاه که در پیشگاه خداوند بایستی و او از نعمت هایش بر تو بپرسد که: آنها را چگونه پاس داشتی؟ و از حجّت هایش بر تو بازخواستت کند که: آنها را چگونه به جای آوردی؟ هرگز مپندار که خداوند ، از تو عذر و بهانه ای خواهد پذیرفت و یا به کوتاهی کردن های تو رضایت خواهد داد . هیهات ، هیهات! نه چنین است . او در کتاب خویش از علما پیمان گرفته ، آن جا که فرموده است : «باید آن (حقایق کتاب) را برای مردم بیان کنید و آن را کتمان مکنید» . بدان که کمترین حقیقتی را که کتمان کرده ای و سبک ترین باری را که بر دوش داری ، این است که با نزدیک شدنت به ستمگر و پذیرش دعوت او آن گاه که تو را دعوت کرد مونس تنهایی ستمگر شدی و راه گم راهی را برایش سهل و هموار ساختی . وه! چه می ترسم که فردا[ی قیامت] همراه خیانتکاران به کیفر گناهت گرفتار آیی و از آنچه در برابر یاری رساندنت به ستم ستمگران گرفته ای ، بازخواست شوی . تو چیزی را از کسی که به تو بخشیده است ، گرفته ای که از آنِ تو نیست و به کسی نزدیک شده ای که حقّ هیچ کس را نپرداخته است و تو نیز از زمانی که به او نزدیک گشته ای ، از باطلی جلوگیری نکرده ای . تو کسی را به دوستی گرفته ای [و دعوتش را اجابت کرده ای] که با خدا به دشمنی برخاسته است . آیا نه این است که با دعوت او از تو آن گاه که تو را [به همکاری] دعوت کرد تو را محوری برای به چرخش در آوردن آسیاب ستمگری هایشان و پلی برای عبور به سوی بلا آفرینی هایشان و نردبانی برای ضلالتشان و مبلّغ گم

راهی شان و پوینده راهشان قرار دادند؟! به واسطه تو کاری کرده اند که مسلمانان به علما[ی راستین]نیز به دیده شک و بدگمانی بنگرند و به وسیله تو، دل های نادانان را به دنبال خود می کشانند . [حتّی]مقرّب ترین وزیران و نیرومندترین یاران آنها هم در درست جلوه دادن تباهکاری های آنان و کشاندن مردم از خاص و عام به سوی آنان به پای تو نرسیدند . چه اندک است آنچه به تو دادند در مقایسه با آنچه از تو گرفتند و چه ناچیز است آنچه [از دنیا] برایت آباد ساختند و چه عظیم است آنچه از تو (خانه ایمان و آخرتت را) ویران ساختند! پس مراقب نفْس خود باش که کسی جز تو آن را نپاید و چونان مردی مسئول ، به حساب نفست رسیدگی کن . بنگر که چگونه از کسی که تو را در خُردی و بزرگی ات با نعمت هایش پرورانده ، سپاس می گزاری؟ وه! چه می ترسم که تو آن گونه باشی که خداوند در کتابش فرموده است : «پس بعد از آنان، جانشینانی وارثِ کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند : بخشیده خواهیم شد» . تو در سرای ماندگاری نیستی . تو در سرایی هستی که بانگ رحیل سر داده است . مگر انسان پس از همگنانش [که رفته اند] ، چه اندازه می زیَد؟! خوشا به حال کسی که در دنیا هراسناک به سر برد و بدا به حال آن کسی که بمیرد و پس از او گناهانش بماند! بر حذر باش ؛ زیرا خبردار شده ای و بشتاب ؛ زیرا مهلتت محدود است . تو با کسی معامله می کنی که نادان نیست و آن که مراقب توست ، [لحظه ای]غافل نمی شود . آماده شو ؛ زیرا سفری دور و دراز به تو نزدیک شده است و [درد]گناهت را درمان کن ؛ زیرا مرضی سخت به جانت راه یافته است . گمان مبر که قصدم توبیخ و سرزنش و نکوهش کردن توست ؛ بلکه می خواهم خداوند ، اندیشه از دست رفته ات را جان دهد و دین از کف رفته ات را به تو باز گرداند و این سخن خدای متعال در کتابش را یادآور شوم که فرموده است : «یادآوری کن که یادآوری ، مؤمنان را سود می بخشد» . تو یاد آن عدّه از همسالان و همگنانت را که رفته اند ، به دست غفلت سپرده ای و پس از آنان، چونان تک شاخ قوچی هستی که شاخ دیگرش شکسته است [و تنها و بی یاور مانده ای] . بنگر که آیا آنان نیز به همان بلایی گرفتار شدند که تو شده ای یا آنها هم در همان مهلکه ای افتادند که تو افتاده ای؟ و یا آیا فکر می کنی خیری را یادآور شده ای که آنان فرو گذاشتند و چیزی را می دانی که آنان نمی دانستند؟ [نه چنین است؛] بلکه تو از مقام [و منزلتی] بهره مند گشته ای که سبب شده است تا در دل های توده مردم جای گیری و به تو عشق ورزند . پس، از اندیشه ات پیروی می کنند و فرمان تو را به کار می بندند . اگر تو چیزی را روا شماری ، آنان نیز روایَش می شمارند و اگر چیزی را ناروا دانی ، آنها نیز آن را ناروا می دانند ، حال آن که تو از این شایستگی برخوردار نیستی ؛ امّا علاقه

آنان به آنچه تو داری (علم) و از دست رفتن علمایشان و چیره آمدن نادانی بر تو و بر ایشان و ریاست طلبی و دنیاخواهی تو و آنان، موجب شده است تا از تو پشتیبانی و پیروی کنند . آیا نمی بینی که تو خود، گرفتار چه جهل و غفلتی شده ای و مردم دچار چه بلا و فتنه ای گشته اند؟! بی گمان، تو آنان را گرفتار کرده ای و به فتنه در افکنده ای و از کار و زندگی بازشان داشته ای ؛ زیرا همه مشتاق آن اند که در دانش، به پایه تو برسند یا به مانند آنچه تو دست یافته ای ، دست یابند . از این رو ، به واسطه تو به دریایی که ژرفایش ناپیداست و به بلایی که اندازه اش نامعلوم است ، در افتادند . خدا به داد ما و تو برسد و اوست که دست مدد به سویش دراز می شود ! پس اینک از این وضعی که داری ، روی بگردان تا بِدان شایستگانی بپیوندی که در جامه های ژنده و فرسوده خویش مدفون گشته اند و شکم هایشان [از شدّت گرسنگی و روزه داری] به پشت هایشان چسبیده است . میان آنان و خداوند، حجابی نیست ، دنیا فریبشان نمی دهد و آنها نیز فریفته دنیا نمی شوند . خواستند و طلبیدند و دیری نپایید که [به خواسته اخروی خود] رسیدند . وقتی دنیا با چون تویی که سال خورده و دانشمند و دم مرگ هستی ، چنین کند ، پس جوان نورسته ای که از دانش، بی بهره است و اندیشه ای ناپخته و خردی ناقص دارد ، چگونه ایمن می ماند؟! إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون . به که باید تکیه کرد و از چه کسی باید عذر خواست؟ از اندوه خود و وضعی که در تو می بینیم ، به خدا شِکوه می کنیم و مصیبتی را که به واسطه تو بر ما وارد شده است ، به حساب خدا می گذاریم . پس بنگر که سپاس گزاریِ تو از کسی که در خُردی و بزرگی ات تو را با نعمت هایش پرورده ، چگونه است و کسی را که به واسطه دینش تو را در میان مردم، خوش نام کرده است ، چگونه بزرگ می داری و از خلعت کسی که با پوشاندن آن بر قامت تو ، تو را در میان مردم پوشیده [و آبرومند] داشته است ، چگونه نگهداری می کنی و نزدیکی یا دوری تو از کسی که به تو فرمان داده است که خود را به او نزدیک کنی و در برابرش خوار [و فروتن] باشی ، تا چه حد است ؟ تو را چه شده که از خواب [غفلتِ] خود، بیدار نمی شوی و از لغزشت توبه نمی کنی که بگویی : به خدا سوگند که من حتّی یک بار هم برای خدا به زنده کردن [حکمی از احکام] دین او و میراندن باطلی اقدام نکردم ؛ زیرا همین خود ، سپاس گزاری تو از کسی است که این بار [دانش] را بر دوش تو نهاده [و به کارت گرفته] است! وه چه قدر می ترسم که تو از آنانی باشی که خداوند متعال ، در کتابش فرموده است : «نماز را تباه ساختند و از خواهش های نفسانی پیروی نمودند . پس زودا که کیفر گم راهی را بیابند!» . خداوند ، کتابش را بر دوش تو نهاد و عملش را به امانتْ ، نزد تو سپرد ؛ امّا تو آن

را تباه کردی . خدای را سپاس و ستایش می گوییم که ما را از آنچه تو را بدان گرفتار ساخت ، به سلامت داشت . والسلام .

.

ص: 288

. .

ص: 289

. .

ص: 290

. .

ص: 291

. .

الكافى عن يزيد بن عبد اللّه عمّن حدّثه :كَتَبَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام إلى سَعدِ الخَيرِ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ أمّا بَعدُ ، فَإِنّى أُوصيكَ بِتَقوَى اللّهِ فَإِنَّ فيهَا السَّلامَةَ مِنَ التَّلَفِ وَالغَنيمَةَ فِى المُنقَلَبِ ، إنَّ اللّهَ عز و جل يَقى بِالتَّقوى عَنِ العَبدِ ما عَزُبَ عَنهُ عَقلُهُ (1) ، ويَجلى بِالتَّقوى عَنهُ عَماهُ وجَهلَهُ ، وبِالتَّقوى نَجا نوحٌ ومَن مَعَهُ فِى السَّفينَهِ وصالِحٌ ومَن مَعَهُ مِنَ الصّاعِقَهِ ، وبِالتَّقوى فازَ الصّابِرونَ ونَجَت تِلكَ العُصَبُ (2) مِنَ المَهالِكِ ، ولَهُم إخوانٌ عَلى تِلكَ الطَريقَهِ يَلتَمِسونَ تِلكَ الفَضيلَهَ ، نَبَذوا طُغيانَهُم مِنَ الإيرادِ بِالشَّهَواتِ لِما بَلَغَهُم فِى الكِتابِ مِنَ المَثُلاتِ ، حَمِدوا رَبَّهُم عَلى مارَزَقَهُم وهُوَ أهلُ الحَمدِ ، وذَمّوا أنفُسَهُم عَلى مافَرَّطوا وهُم أهلُ الذَّمِّ ، وعَلِموا أنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى الحَليمَ العَليمَ ، إنَّما غَضَبُهُ عَلى مَن لَم يَقبَل مِنهُ رِضاهُ ، وإنَّما يَمنَعُ مَن لَم يَقبَل مِنهُ عَطاهُ ، وإنَّما يُضِلُّ مَن لَم يَقبَل مِنهُ هُداهُ . ثُمَّ أمكَنَ أهلَ السَّيِّئاتِ مِنَ التَّوبَهِ بِتَبديلِ الحَسَناتِ ، دَعا عِبادَهُ فِى الكِتابِ إلى ذلِكَ بِصَوتٍ رَفيعٍ لَم يَنقَطِع ولَم يَمنَع دُعاءَ عِبادِهِ ، فَلَعَنَ اللّهُ الَّذينَ يَكتُمونَ ما أنزَلَ اللّهُ ، وكَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَهَ فَسَبَقَت قَبلَ الغَضَبِ ، فَتَمَّت صِدقا وعَدلاً . فَلَيسَ يَبتَدِئُ العِبادَ بِالغَضَبِ قَبلَ أن يُغضِبوهُ ، وذلِكَ مِن عِلمِ اليَقينِ وعِلمِ التَّقوى . وكُلُّ اُمَّهٍ قَد رَفَعَ اللّهُ عَنهُم عِلمَ الكِتابِ حينَ نَبَذوهُ ووَلّاهُم عَدُوَّهُم حينَ تَوَلَّوهُ . وكانَ مِن نَبذِهِمُ الكِتابَ أن أقاموا حُروفَهُ وحَرَّفوا حُدودَهُ ، فَهُم يَروونَهُ ولا يَرعَونَهُ ، وَالجُهّالُ يُعجِبُهُم حِفظُهُم لِلرِّوايَهِ ، وَالعُلَماءُ يَحزُنُهُم تَركُهُم لِلرِّعايَهِ . وكانَ مِن نَبذِهِمُ الكِتابَ أن وَلَّوهُ الَّذينَ لايَعلَمونَ (3) ، فَأَورَدوهُمُ الهَوى ، وأصدَروهُم إلَى الرَّدى ، وغَيَّروا عُرى الدّينِ ، ثُمَّ وَرَّثوهُ فِى السَّفَهِ وَالصِّبا (4) ، فَالاُمَّهُ يَصدُرونَ عَن أمرِ النّاسِ بَعدَ أمرِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى وعَلَيهِ يَرِدونَ ، فَبِئسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً وَلايَهُ النّاسِ (5) بَعدَ وَلايَهِ اللّهِ ، وثَوابُ النّاسِ بَعدَ ثَوابِ اللّهِ ، ورِضَا النّاسِ بَعدَ رِضَا اللّهِ ، فَأَصبَحَتِ الاُمَّهُ كَذلِكَ وفيهِمُ المُجتَهِدونَ فِى العِبادَهِ عَلى تِلكَ الضَّلالَهِ ، مُعجَبونَ مَفتونونَ ، فَعِبادَتُهُم فِتنَهٌ لَهُم ولِمَن اقتَدى بِهِم . وقَد كانَ فِى الرُّسُلِ ذِكرى لِلعابِدينَ ، إنَّ نَبِيّا مِنَ الأَنبِياءِ كانَ يَستَكمِلُ الطّاعَهَ ، ثُمَّ يَعصِى اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى فِى البابِ الواحِدِ ، فَخَرَجَ بِهِ مِنَ الجَنَّهِ (6) . و (7) يُنبَذُ بِهِ فى بَطنِ الحوتِ ، ثُمَّ لا يُنجيهِ إلّا الاِعتِرافُ وَالتَّوبَهُ . فَاعرِف أشباهَ الأَحبارِ وَالرُّهبانِ الَّذينَ ساروا بِكِتمانِ الكِتابِ وتَحريفِهِ ، فَما رَبِحَت تِجارَتُهُم وما كانوا مُهتَدينَ . ثُمَّ اعرِف أشباهَهُم مِن هذِهِ الاُمَّهِ الَّذينَ أقاموا حُروفَ الكِتابِ وحَرَّفوا حُدودَهُ (8) ، فَهُم مَعَ السّادَهِ وَالكَبَرَهِ (/ وَالكَثرَهِ) ، فَإذا تَفَرَّقَت قادَهُ الأَهواءِ كانوا مَعَ أكثَرِهِم دُنيا ، وذلِكَ مَبلَغُهُم مِنَ العِلمِ (9) . لايَزالونَ كَذلِكَ فى طَبَعٍ (10) وطَمَعٍ ، لايَزالُ يُسمَعُ صَوتُ إبليسَ عَلى ألسِنَتِهِم بِباطِلٍ كَثيرٍ . يَصبِرُ

مِنهُمُ العُلَماءُ عَلَى الأذى وَالتَّعنيفِ ، ويَعيبونَ عَلَى العُلَماءِ بِالتَّكليفِ (11) . وَالعُلَماءُ فى أنفُسِهِم خائِنَةٌ إن كَتَمُوا النَّصيحَةَ ، إن رَأَوا تائِها ضالاًّ لايَهدونَهُ أو مَيِّتا لا يُحيونَهُ ، فَبِئسَ ما يَصنَعونَ ! لِأَنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أَخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ فِى الكِتابِ أن يَأمُروا بِالمَعروفِ وبِما اُمِروا بِهِ ، وأن يَنهَوا عَمّا نُهوا عَنهُ ، وأن يَتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ولايَتَعاوَنوا عَلَى الإِثمِ وَالعُدوانِ ، فَالعُلَماءُ مِنَ الجُهّالِ فى جَهدٍ وجِهادٍ ؛ إن وَعَظَت قالوا : طَغَت ، وإن عَلِموا (/ عَمِلوا) الحَقَّ الَّذى تَرَكوا قالوا : خالَفَت ، وإن اعتَزَلوهُم قالوا : فارَقَت ، وإن قالوا : هاتوا بُرهانَكُم عَلى ما تُحَدِّثونَ قالوا : نافَقَت ، وإن أطاعوهُم قالوا : عَصَيتَ اللّهَ عز و جل ، فَهَلَكَ جُهّالٌ فيما لايَعلَمونَ ، اُمِّيّونَ فيما يَتلونَ ، يُصَدِّقونَ بِالكِتابِ عِندَ التَّعريفِ ويُكَذِّبونَ بِهِ عِندَ التَّحريفِ ، فَلا يُنكَرونَ . اُولئِكَ أشباهُ الأَحبارِ وَالرُّهبانِ ، قادَةٌ فِى الهَوى ، سادَةٌ فِى الرَّدى . وآخَرونَ مِنهُم جُلوسٌ بَينَ الضَّلالَةِ وَالهُدى ، لايَعرِفونَ إحدَى الطّائِفَتَينِ مِنَ الاُخرى ، يَقولونَ ما كانَ النّاسُ يَعرِفونَ هذا ولا يَدرونَ ما هُوَ ، وصَدَقوا ، تَرَكَهُم رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى البَيضاءِ (12) لَيلُها مِن نَهارِها ، لَم يَظهَر فيهِم بِدعَةٌ ولَم يُبَدَّل فيهِم سُنَّةٌ ، لا خِلافَ عِندَهُم ولا اختِلافَ ، فَلَمّا غَشِىَ النّاسَ ظُلمَةُ خَطاياهُم صاروا إمامَينِ : داعٍ إلَى اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى وداعٍ إلَى النّارِ ، فَعِندَ ذلِكَ نَطَقَ الشَّيطانُ ، فَعَلا صَوتُهُ عَلى لِسانِ أولِيائِهِ ، وكَثُرَ خَيلُهُ ورَجِلُهُ (13) ، وشارَكَ فِى المالِ وَالوَلَدِ مَن أشرَكَهُ ، فَعَمِلَ بِالبِدعَةِ وتَرَكَ الكِتابَ وَالسُّنَّةَ . ونَطَقَ أولِياءُ اللّهِ بِالحُجَّةِ وأخَذوا بِالكِتابِ وَالحِكمَةِ ، فَتَفَرَّقَ مِن ذلِكَ اليَومِ أهلُ الحَقِّ وأهلُ الباطِلِ ، وتَخاذَلَ (14) وتَهادَنَ أهلُ الهُدى ، وتَعاوَنَ أهلُ الضَّلالَةِ ، حَتّى كانَتِ الجَماعَةُ مَعَ فُلانٍ وأشباهِهِ ، فَاعرِف هذَا الصِّنفَ . وصِنفٌ آخَرُ ، فَأَبصِرهُم رَأىَ العَينِ نُجَباءَ (15) ، وَالزَمهُم حَتّى تَرِدَ أهلَكَ ، فَ «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا ذَ لِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (16) . (17)

.

1- .عزب : أى بعُد (النهايه : ج 3 ص 226 «عزب») ، وفى بعض النسخ «نفى بالتقوى عن العبد ماعزب عنه عقله» (كما فى هامش الكافى) .

2- .العصب : جمع العصبه ، و هى الجماعه من الناس من العشره إلى الأربعين (النهايه : ج 3 ص 243 «عصب») .

3- .أى جعلوا ولىّ الكتاب والقيّم عليه والحاكم به الذين لايعلمونه ، وجعلوهم رؤساء على أنفسهم يتّبعونهم فى الفتاوى وغيرها (مرآه العقول : ج 25 ص 115) .

4- .أى جعلوه ميراثًا يرثه كلّ سفيه جاهل أو صبىّ غير عاقل . وقوله الآتى : «بعد أمراللّه » أى صدوره أو الاطّلاع عليه أو تركه ، والورود والصدور كنايتان عن الإتيان للسؤال والأخذ والرجوع بالقبول (مرآه العقول : ج 25 ص 116) .
5- .ولايه الناس : هو المخصوص بالذم (مرآه العقول : ج 25 ص 116) .
6- .أشار به إلى آدم عليه السلام ، والمراد بالعصيان هنا ترک الأولى .
7- .الواو هنا بمعنى «أو» ، أشار به إلى يونس عليه السلام .
8- .إنّما شبّه هؤلاء العباد وعلماء العوام المفتونين بالحُطام بالأحبار والرهبان لشرائهم الدنيا بالآخره بكتمانهم العلم ، وتحريفهم الكلم عن مواضعه وأكلهم أموال الناس بالباطل ، وصدّهم عن سبيل اللّه ، كما أنّهم كانوا كذلک على ما وصفهم اللّه فى القرآن فى عدّه مواضع ، والمراد بالساده والكبره : السلاطين والحكّام وأعوانهم الظلمه (الوافى : ج 26 ص 93) .
9- .إشاره إلى الآيه 31 من سوره النجم .
10- .الطبع بالتحريک : الرين ، و بالسكون : الختم (كما فى هامش الكافى) .
11- .«منهم» أى من أشباه الأحبار والرهبان«العلماء» يعنى العلماء باللّه الربّانيّين . «بالتكليف» يعنى تكليفهم بالحقّ (الوافى : ج 26 ص 94) .
12- .يعنى الشريعه ، الواضح مجهولها عن معلومها ، وعالمها عن جاهلها (الوافى : ج 26 ص 94) .
13- .خيله وَرَجلُه : أى فرسانَه ورجّالته ، قوله تعالى : «وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِکَ وَ رَجِلِکَ» أى بفرسانِکَ ورجّالتک (مجمع البحرين : ج 2 ص 681 «رجل») .
14- .أى تركوا نصره الحقّ . وفى بعض النسخ «تخادن» من الخِدْن وهو الصديق . وتهادن من المهادنه بمعنى المصالحه ، وفى بعض النسخ «تهاون» أى عن نصره الحقّ ، وهذا أنسب للتخاذل ، كما أنّ التهادن أنسب للتخادن (مرآه العقول : ج 25 ص 121) .
15- .بالنون والجيم والباء الموحّده ، وفى بعض النسخ «تحيا» من الحياه (الوافى : ج 26 ص 94) .
16- .الزمر : 15 .
17- .الكافى : ج 8 ص 52 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 359 ح 2 .

الکافی به نقل از یزید بن عبد اللّه ، از شخصی که برایش حدیث کرد :امام باقر علیه السلام به سعد الخیر نوشت : «به نام خداوند بخشاینده مهربان . امّا پس از سپاس پروردگار، من تو را به پروا داشتن از خدا سفارش می کنم ؛ زیرا تقوا سبب ایمن ماندن از تباهی دنیا و سود بردن در فرجامین جایگاه است . خداوند عز و جل به واسطه تقوا بنده را از چیزهایی (خطرات و مهلکه هایی) حفظ می کند که از دسترس اندیشه و خرد او به دورند و به واسطه تقوا، کوری و نادانی او را می زداید . به واسطه تقوا بود که نوح و آنها که در کشتی با او بودند ، [از مهلکه طوفان] و صالح و پیروانش از [بلای]صاعقه رستند . به واسطه تقوا بود که شکیبایان به رستگاری رسیدند و آن جماعت برگزیده و شریف (نوح و صالح و پیروان آنها و شکیبایان امّت های پیشین)، از مهلکه ها نجات یافتند . اینان را [هم اینک] برادرانی است که همان راه را می پویند و همان فضیلت را می جویند . به سبب [شنیدن]کیفرهایی که از طریق کتاب خدا [در باره گنهکاران و جنایتکاران و شهوت پرستان]به آنان ابلاغ شده ، جلوی طغیان شهوات خود را گرفته اند و خداوند را برای آنچه روزی شان فرموده ، ستوده اند که اوست شایسته ستایش و خویشتن را به خاطر کوتاهی کردن هایشان [در طاعت و عبادتْ] نکوهیده اند، که اینان، خود را [به سبب کوتاهی در طاعت و عبادت خدا] همواره شایسته نکوهش می دانند ، و دانستند که خداوند تبارک و تعالی که بردبار و داناست ، در حقیقت، بر کسی خشم می گیرد که خشنودی او را پذیرا نگشته باشد و [رحمت و نعمت خود را] از کسی دریغ می دارد که عطای او را نپذیرفته باشد و کسی را گم راه می سازد که هدایت او را قبول نکرده باشد . سپس به گنهکاران، این امکان را داده تا با جایگزین کردن خوبی ها به جای بدی هایشان توبه کنند و در قرآن با صدایی بلند و پیوسته بندگانش را به این کار فرا خوانده و مانع دعای بندگانش نشده است . پس لعنت خدا بر کسانی که آنچه را خدا فرو فرستاده است ، کتمان می کنند! خداوند، رحمت را بر خویشتن فرض نمود . پس رحمت او بر خشمش پیشی گرفت و بدین سان، راستی و عدل [او]تحقّق یافت . بنا بر این ، پیش از آن که بندگان ، او را به خشم آورند ، او به آنان خشم آغاز نمی کند و این [علم که خداوند بر کسی خشم می گیرد که خشنودی او را پذیرا نگشته باشد و ...]، برخاسته از دانش یقین و شناخت تقواست . خداوند ، علم کتاب را زمانی از امّتی گرفت که خود ، آن را دور افکندند و دشمنِ آنان را زمانی بر آنها حاکم نمود که خود ، او را به حاکمیت پذیرفتند . یکی از نشانه های به دور

افکندن کتاب، این است که حروف [و کلمات و اِعراب و] آن را پاس داشتند ؛ امّا حدود [و احکام و قوانین] آن را تحریف و باژگونه ساختند . پس، آن را روایت می کنند ؛ لیکن به کارش نمی بندند. نادانان از این که آن را برای روایت حفظ کنند ، دل شادند و علما و دانایان از این که آن را به کار نبندند ، اندوهگین اند . دیگر از نشانه های به دور افکندن کتاب ، این است که مشتی نادان را متولّی کتاب [خدا]کردند (1) و آنها هم ، ایشان را به آبشخور هوس بردند و از آن جا به سوی هلاکت و نابودی در آوردند و دستگیره های دین را تغییر دادند و سپس آن را در میان کم خِردان و کودکان نادان، به ارث گذاشتند . (2) در نتیجه، امّت با وجود فرمان خدای تبارک و تعالی به فرمان انسان ها مراجعه می کنند و از آنها دستور می گیرند . بدا به حال ستمگران که ولایت انسان ها را جایگزین ولایت خدا کردند و پاداش آدمیان را جای گزین پاداش خداوند نمودند و خشنودی مردم را جایگزین خشنودی خدا ساختند و امّت به چنین حال و روزی گرفتار آمدند که در میان آنان، کسانی هستند که در کار عبادت کوشایند ؛ امّا در آن گم راهی . [به عبادت خود] دل شادند و فریفته [شیطان] . عبادتشان ، هم برای خود آنان مایه فتنه [و گم راهی]است و هم برای کسی که بدانها اقتدا کند . برای عابدان ، در میان فرستادگان الهی، پندهاست . پیامبری از پیامبران (آدم علیه السلام)، کار طاعت را به سر حدّ کمال می رساند و سپس تنها در یک مورد، خدای تبارک و تعالی را نافرمانی می کند و خداوند ، او را از بهشت بیرون می راند و یا [پیامبری دیگر (یونس علیه السلام) را]در دل نهنگ می افکند و چیزی جز اعتراف و توبه ، او را رهایی نمی بخشد . پس تو [ای سعد] ، این عالِم نمایان و ترسانماها را بشناس ؛ همانان که کتاب [خدا] را کتمان و تحریف کردند و این سوداگری شان سودی به بار نیاورد و مردمانی ره یافته نبودند . آن گاه امثال آنها را در میان این امّت بشناس ؛ همانان که حروف و کلمات قرآن را پاس داشتند ؛ امّا حدود آن را تحریف و باژگونه ساختند . (3) اینان بر گِرد بزرگان و سران [اکثریت]می چرخند و هر گاه [این]رهبرانِ هوس ، دچار تفرقه و چند دستگی شوند ، آنان در کنار آن یک قرار می گیرند که از دنیای بیشتری برخوردار باشد . نهایتِ دانش آنان، همین است . (4) اینان پیوسته در کوردلی و طمعکاری، دست و پا می زنند و هماره صدای ابلیس از زبان آنان شنیده می شود، که سخن باطل ، فراوان می گویند . علما[ی راستین و ربّانی] در برابر آزاررسانی ها و درشتی ها و سرکوفت زدن های آنان، شکیبایی می ورزند و از این که علما آنان را به ادای تکلیف الهی فرا می خوانند ، بر آنها خرده می گیرند ، در حالی که علما از این که خیرخواهی و ارشاد را فرو گذارند ، یا سرگشته گم راهی را ببینند و راه نمایی اش نکنند ، یا مرده ای را ببینند و بدو زندگی نبخشند ، خود را خیانتکار می شمارند .

پس چه بد می کنند؛ زیرا خدای تبارک و تعالی در قرآن از آنان پیمان گرفته است که به معروف و به آنچه بدان فرمان داده شده اند ، فرا خوانند و از آنچه از آن باز داشته شده اند ،نهی کنند و در راه نیکی و پرهیزگاری، همکاری نمایند و در کار گناه و تجاوز ، به یکدیگر کمک نرسانند ! علما از دست این نادانان، به ستوه آمده اند ؛ [چرا که] اگر اندرز دهند ، [آن نادانان] می گویند : یاغی شده است اگر حق را که رهایش کرده اند تعلیم دهد [و به آن عمل کند] ، می گویند : [با حق] به مخالفت برخاسته است] ؛ چرا که فقط عقاید خودشان را بر حق می دانند و سخنان علمای راستین را باطل می شمارند] و اگر گوشه گیری اختیار کنند ، می گویند : راه جدایی [از امّت] را در پیش گرفته اند ، و اگر بگویند : برای سخنان خود، برهان بیاورید ، می گویند : منافق شده اند ، و اگر از آنها اطاعت کنند ، می گویند : از خداوند، نافرمانی کرده اند . نابودند این نادانان؛ چرا که نمی دانند و ناآگاهان از آنچه [از کتاب خدا]تلاوت می کنند ، به سبب این که به زبان ، کتاب خدا را تصدیق می کنند ؛ امّا با تحریف آن ، آن را تکذیب می کنند و این عمل خود را زشت هم نمی دانند . اینان، شبیه همان احبار و راهبان اند ، پیشاهنگان در هوس اند و مهترانِ وادی هلاکت . گروه دیگری از آنان نیز هستند که بر سر دو راهی گم راهی و هدایت نشسته اند و ره یافتگان را از گم راهان باز نمی شناسند . می گویند : مردم [در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله]با چنین چیزی (اختلاف و چند دستگی امّت در امر دین) آشنایی نداشتند و نمی دانستند [اختلاف]یعنی چه . راست هم می گویند ؛ [چون] زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان (امّت عصر خود) را ترک کرد و رفت ، شریعتی آشکار برایشان باقی گذاشت که شب و روزش از هم متمایز بود؛ [چرا که] نه بدعتی در میان ایشان آشکار شده بود و نه سنّتی در بینشان تغییر یافته بود و نه با هم مخالفتی داشتند و نه اختلافی ؛ امّا هنگامی که ظلمت گناهان مردم ، آنان را فرو پوشاند ، دو امام [و رهبر] به وجود آمد : یکی دعوتگر به سوی خدای تبارک و تعالی و دیگر ، دعوتگر به سوی آتش دوزخ . در این هنگام، شیطان به سخن آمد و صدایش را از زبان دوستان خود، بلند کرد و شمار سواران و پیادگانش فزونی گرفت و در مال و فرزند هر کس که او را شریک خود ساخت ، شریک گشت و از این رو [آن کس]بدعت ها را به کار گرفت و کتاب و سنّت را فرو گذاشت . [از طرف دیگر ،]دوستان خدا زبان به حجّت و برهان گشودند و به کتاب و حکمت (عقل) چنگ در زدند . از همان روز ، پیروان حق و پیروان باطل از هم جدا شدند و ره یافتگان از همیاری دست شستند و در مدد رساندن به حق سستی ورزیدند ؛ امّا گم راهان به یاری یکدیگر برخاستند، تا جایی که جماعت ، با فلانی و امثال او شد . بنا بر این ، این گروه را نیک بشناس . گروه دیگری هم هستند که مردمانی نجیب و

بزرگوارند . آنها را با دیده خِرد بنگر و از آنان جدا مشو تا این که به اهل خود (بهشتیان و سعادتمندان) بپیوندی ؛ زیرا «زیانکاران، در حقیقت، کسانی هستند که به خود و کسانشان در روز قیامت، زیان رساندند . بدانید این ، همان زیان آشکار است» » .

.

1- .یعنی ولی و کارگزار کتاب ومسئول آن را کسانی قرار دادند که از آن آگاهی ندارند . آنان را سردمدار خودشان انتخاب کردند و در فتوا و امور دیگر از آنها پیروی می کنند .
2- .یعنی آن را به گونه ای به ارث گذاشتند که هر سفیه نادان یا بچّه کم خردی ، صاحب آن می شود .
3- .دلیل تشبیه اینان و عالمان عوام فریب خورده با مال ناچیز دنیا ، به احبار و رهبان ، معاوضه آخرت با دنیاست با کتمان علم و تحریف کتاب و خوردن مال مردم به باطل ، و جلوگیری از راه خدا، همان گونه که واقعا چنین اند ، بنا به توصیفی که خداوند در چند جای قرآن از آنها نموده است . منظور از «الساده و الکبره» در متن عربی، پادشاهان و حاکمان ظالم و دستیاران آنهایند .
4- .اشاره به آیه 31 از سوره نجم است .

ص: 294

. .

ص: 295

. .

ص: 296

. .

ص: 297

. .

7 / 4جَوامِعُ وَصاياهُمالكافى عن عبد الرّحمن بن الحجّاج :بَعثَ إلَىَّ أبُو الحَسَنِ موسى عليه السلام بِوَصِيَّهِ أميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام وهِىَ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ هذا ما أوصى بِهِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ ، أوصى أنَّهُ يَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، أرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ ، ثُمَّ إنَّ صَلاتى ونُسُکى ومَحياىَ ومَماتى للّهِ رَبِّ العالَمينَ لا شَريکَ لَهُ وبِذلِکَ اُمِرتُ وأنَا مِنَ المُسلِمينَ . ثُمَّ إنّى اُوصيکَ يا حَسَنُ وجَميعَ أهلِ بَيتى ووُلدى ومَن بَلَغَهُ کِتابى بِتَقوَى اللّهِ رَبِّکُم ، ولا تَموتُنَّ إلّا وأنتُم مُسلِمونَ ، وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَميعا ولا تَفَرَّقوا ، فَإنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : صَلاحُ ذاتِ البَينِ أفضَلُ مِن عامَّهِ الصَّلاهِ وَالصِّيامِ ، و إنَّ المُبيرَهَ (1) الحالِقَهَ (2) لِلدّينِ فَسادُ ذاتِ البَينِ ، ولاقُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ ، اُنظُروا ذَوى أرحامِکُم فَصِلوهُم يُهَوِّنِ اللّهُ عَلَيکُمُ الحِسابَ . اللّهَ اللّهَ فِى الأيتامِ ، فَلا تُغِبّوا أفواهَهُم ولا يَضيعوا بِحَضرَتِکُم ، فَقَد سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : مَن عالَ يَتيمًا حَتّى يَستَغنِىَ أوجَبَ اللّهُ عز و جل لَهُ بِذلِکَ الجَنَّهَ ، کَما أوجَبَ لِاکِلِ مالِ اليَتيمِ النّارَ . اللّهَ اللّهَ فِى القُرآنِ ، فَلا يَسبِقکُم إلَى العَمَلِ بِهِ أحَدٌ غَيرُکُم . اللّهَ اللّهَ فى جيرانِکُم ، فَإنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله أوصى بِهِم ، وما زالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يوصى بِهِم حَتّى ظَنَنّا أنَّهُ سَيُوَرِّثُهُم . اللّهَ اللّهَ فى بَيتِ رَبِّکُم ، فَلا يَخلُ مِنکُم ما بَقيتُم ، فَإنَّهُ إن تُرِکَ لَم تُناظَروا ، وأدنى ما يَرجِعُ بِهِ مَن أمَّهُ أن يُغفَرَ لَهُ ما سَلَفَ . اللّهَ اللّهَ فِى الصَّلاهِ ، فَإنَّها خَيرُ العَمَلِ ، إنَّها عَمودُ دينِکُم . اللّهَ اللّهَ فِى الزَّکاهِ ، فَإنَّها تُطفِئُ غَضَبَ رَبِّکُم . اللّهَ اللّهَ فى شَهرِ رَمَضانَ ، فَإنَّ صِيامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النّارِ . اللّهَ اللّهَ فِى الفُقَراءِ وَالمَساکينِ ، فَشارِکوهُم فى مَعايِشِکُم . اللّهَ اللّهَ فِى الجِهادِ بِأموالِکُم وأنفُسِکُم وألسِنَتِکُم ، فَإنّما يُجاهِدُ رَجُلانِ : إمامُ هُدىً ، أو مُطيعٌ لَهُ مُقتَدٍ بِهُداهُ . اللّهَ اللّهَ فى ذُرِّيَّهِ نَبِيِّکُم ، فَلا يُظلَمُنَّ بِحَضرَتِکُم وبَينَ ظَهرانَيکُم وأنتُم تَقدِرونَ عَلَى الدَّفعِ عَنهُم . اللّهَ اللّهَ فى أصحابِ نَبِيِّکُمُ الَّذينَ لَم يُحدِثوا حَدَثا ولَم يُؤوُا مُحدِثا ، فَإنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أوصى بِهِم ، ولَعَنَ المُحدِثَ مِنهُم ومِن غَيرِهِم وَالمُؤوِىَ لِلمُحدِثِ . اللّهَ اللّهَ فِى النِّساءِ وفيما مَلَکَت أيمانُکُم ، فَإنَّ آخِرَ ماتَکَلَّمَ بِهِ نَبِيُّکُم عليه السلام أن قالَ : اُوصيکُم بِالضَّعيفَينِ : النِّساءِ وما مَلَکَت أيمانُکُم . الصَّلاهَ الصَّلاهَ الصَّلاهَ ، لا تَخافوا فِى اللّهِ لَومَهَ لائِمٍ ، يَکفِکُمُ اللّهُ مَنِ آذاکُم وبَغى عَلَيکُم ، قولوا لِلنّاسِ حُسنا کَما أمَرَکُمُ اللّهُ عز و جل ، ولا تَترُکُوا الأمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنکَرِ فَيُوَلَّىَ اللّهُ أمرَکُم شِرارَکُم ، ثُمَّ تَدعونَ فَلا يُستَجابُ لَکُم عَلَيهِم . وعَلَيکُم يا بُنَىَّ

بِالتَّواصُلِ وَالتَّباذُلِ وَالتَّبارِّ ، وإيّاكُم وَالتَّقاطَعَ وَالتَّدابُرَ وَالتَّفَرُّقَ ، وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ولاتَعاوَنوا عَلَى الإِثمِ وَالعُدوانِ ، وَاتَّقُوا اللّهَ إنَّ اللّهَ شَديدُ العِقابِ ، حَفِظَكُمُ اللّهُ مِن أهلِ بَيتٍ ، وحَفِظَ فيكُم نَبِيَّكُم ، أستَودِعُكُمُ اللّهَ وأقرَأُ عَلَيكُمُ السَّلامَ ورَحمَةَ اللّهِ وبَرَكاتِهِ . (3)

.

1- .مُبيره : مُهلكه (لسان العرب : ج 4 ص 86 «بور») .
2- .الحالقه : الخصله التى من شأنها أن تحلِق ، أى تُهلک وتستأصل الدين كما يستأصل الموس الشَّعر ، وقيل : هى قطيعه الرحم والتظالم (النهايه : ج 1 ص 428 «حلق») .
3- .الكافى : ج 7 ص 51 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 176 ح 714 عن سليم بن قيس ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 191 ح 5433 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 42 ص 248 ح 51 ؛ المعجم الكبير : ج 1 ص 101 ح 168 عن اسماعيل بن راشد ، مقاتل الطالبيّين : ص 51 عن عمر بن تميم وكلاهما نحوه .

7 / 4 سفارش های جامع اهل بیت علیهم السلام

7 / 4سفارش های جامع اهل بیت علیهم السّلامالکافی به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج :امام کاظم علیه السلام وصیّت امیر مؤمنان علیه السلام را برای من فرستاد و آن، بدین شرح است : «به نام خداوند بخشاینده مهربان . این است آنچه علی بن ابی طالب بدان سفارش می کند : گواهی می دهد که معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست و محمّد ، بنده و فرستاده اوست . او را «با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان، چیره اش گرداند ، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» . درود خدا بر او و خاندانش باد! سپس نماز و عبادت و زندگی و مرگم همه برای خداوند است که پروردگار جهانیان است و او انبازی ندارد. بدین کار، فرمان یافته ام و من از تسلیم شدگان [در برابر فرمان او] هستم . امّا بعد ، من تو را ای حسن و همه اعضای خانواده ام و فرزندانم را و هر کسی را که نوشته ام به او می رسد ، به پروا داشتن از پروردگارتان ، اللّه ، سفارش می کنم و به این که جز در حالت مسلمانی [و تسلیم فرمان خدا بودن] از دنیا نروید و همگی به ریسمان خدا چنگ در زنید و پراکنده نشوید ؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : آشتی [و سازگاری] ، از بیشتر نمازها و روزه ها برتر است . و راستی که آنچه دین را نابود و ریشه کن می کند ، همان اختلاف [و ناسازگاری] است و نیرویی جز از سوی خداوند والا و بزرگ نیست . به خویشاوندان خود، توجّه کنید و به آنان رسیدگی نمایید تا خداوند در کار حسابرسی ، بر شما آسان گیرد . خدا را ، خدا را در حقّ یتیمان ! مبادا خوراک آنان را دیر به دیر رسانید و در برابر دیدگان شما تباه شوند ؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا این که بی نیاز شود ، خداوند عز و جل به سبب این کار ، بهشت را بر او واجب می سازد ، همان گونه که برای خوردن مال یتیم ، دوزخ را واجب فرموده است . خدا را ، خدا را در باره قرآن ! مبادا در عمل به آن، دیگران بر شما سبقت جویند . خدا را ، خدا را در حقّ همسایگانتان ؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آنان سفارش کرده است ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیوسته در حقّ آنها سفارش می کرد، تا جایی که گمان بردیم برای آنان میراث قرار می دهد . خدا را ، خدا را در باره خانه پروردگارتان ! تا زنده اید، آن را از وجود خود، خالی مگذارید ؛ زیرا اگر رها شود ، مهلت داده نخواهید شد [و

به زودی، انتقام و عذاب الهی بر شما فرود خواهد آمد] و کمترین دستاوردِ کسی که آهنگ زیارت آن می کند ، این است که گناهان گذشته او آمرزیده می شوند . خدا را ، خدا را در باره نماز ؛ زیرا بهترین عمل است و ستونِ دینِ شماست . خدا را ، خدا را در باره زکات ؛ زیرا خشم پروردگارتان را فرو می نشاند . خدا را ، خدا را در باره ماه رمضان ؛ زیرا روزه ، آن محافظی در برابر آتش است . خدا را ، خدا را در باره حقّ درویشان و مستمندان ! پس آنان را در زندگی خود شریک گردانید . خدا را ، خدا را در باره جهاد کردن با مال و جان و زبان خود ؛ زیرا در حقیقت ، دو کس جهاد می کنند : پیشوای هدایت یا کسی که از او فرمان بَرَد و از رهبری او پیروی کند . خدا را ، خدا را در باره فرزندان پیامبرتان ! مبادا با حضور شما و در میان شما ستمی ببینند ، در حالی که می توانید از آنان دفاع کنید . خدا را ، خدا را در باره آن دسته از یاران پیامبرتان که بدعتی ننهادند و بدعت گذاری را پناه ندادند ؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حقّ آنان سفارش فرمود و بدعت گذار از آنها و جز آنها را و نیز پناه دهنده بدعت گذار را لعنت کرد . خدا را ، خدا را در باره زنان و مملوکانتان ؛ زیرا آخرین سخن پیامبرتان این بود که فرمود : شما را در حقّ دو موجودِ ناتوان، سفارش می کنم : زنان و مملوکانتان . نماز ، نماز ، نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری مهراسید تا [در نتیجه]خداوند ، شما را از شرّ هر آن که آزارتان می دهد و بر شما ستم می کند ، نگه دارد . با مردم، همان گونه که خداوند عز و جل فرمانتان داده است ، نیکو سخن بگویید و امر به معروف و نهی از منکر را فرو مگذارید که [اگر چنین کنید ،] خداوند، بَدان شما را زمامدار امور شما می گرداند و آن گاه هر چه در حقّ آنان نفرین کنید ، مستجاب نمی شود . ای فرزندان من! بر شما باد که به یکدیگر بپیوندید و به یکدیگر بذل و بخشش کنید و نسبت به هم نیکی روا دارید و از قطع رابطه و پشت کردن به همدیگر و پراکندگی بپرهیزید . در راه نیکی و پرهیزگاری، همیاری کنید و در کار گناه و ستم، همکاری نکنید . از خدا بترسید، که کیفر خدا سخت است . خداوند ، شما خانواده را حفظ کند و [حرمت] پیامبرتان را در میان شما نگه دارد! شما را به خدا می سپارم و بدرود می گویم و رحمت و برکات خدا را برایتان خواهانم» .

.

ص: 300

. .

ص: 301

. .

ص: 302

. .

ص: 303

. .

الإمام الباقر عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِجابِرِ بنِ يَزيدَ الجُعفِىِّ :اِعلَم بِأَنَّکَ لا تَکونُ لَنا وَلِيّا حَتّى لَوِ اجتَمَعَ عَلَيکَ أهلُ مِصرِکَ وقالوا : «إنَّکَ رَجُلُ سَوءٍ» لَم يَحزُنکَ ذلِکَ ، ولَو قالوا : «إنَّکَ رَجُلٌ صالِحٌ» لَم يَسُرَّکَ ذلِکَ ، ولکِنِ اعرِض نَفسَکَ عَلى کِتابِ اللّهِ ، فَإن کُنتَ سالِکا سَبيلَهُ ، زاهِدا فى تَزهيدِهِ ، راغِبا فى تَرغيبِهِ ، خائِفا مِن تَخويفِهِ فَاثبُت وأبشِر ، فَإنَّهُ لا يَضُرُّکَ ما قيلَ فيکَ ، وإن کُنتَ مُبائِنا لِلقُرآنِ فَماذَا الَّذى يَغُرُّکَ مِن نَفسِکَ ؟ ! (1)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِبَعضِ شيعَتِهِ :يا مَعشَرَ شيعَتِنا ؛ اِسمَعوا وَافهَموا وَصايانا وعَهدَنا إلى أولِيائِنَا ، اُصدُقوا فى قَولِکُم ، وبَرّوا فى أيمانِکُم لِأولِيائِکُم وأعدائِکُم ، وتَواسَوا بِأموالِکُم ، وتَحابّوا بِقُلوبِکُم ، وتَصَدَّقوا عَلى فُقَرائِکُم ، وَاجتَمِعوا عَلى أمرِکُم ، ولا تُدخِلوا غِشّا ولا خِيانَةً عَلى أحَدٍ ، ولا تَشُکّوا بَعدَ اليَقينِ ، ولا تَرجِعوا بَعدَ الإقدامِ جُبنا ، ولا يُوَلِّ أحَدٌ مِنکُم أهلَ مَوَدَّتِهِ قَفاهُ ، ولا تَکونَنَّ شَهوَتُکُم فى مَوَدَّهِ غَيرِکُم ، ولا مَوَدَّتُکُم فيما سِواکُم ، ولا عَمَلُکُم لِغَيرِ رَبِّکُم ، ولا إيمانُکُم وقَصدُکُم لِغَيرِ نَبِيِّکُم ، وَاستَعينوا بِاللّهِ وَاصبِروا ، «إِنَّ الأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» (2) ، وإنَّ الأَرضَ للّهِ يورِثُها عِبادَهُ الصّالِحينَ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : إنَّ أولِياءَ اللّهِ وأولِياءَ رَسولِهِ مِن شيعَتِنا : مَن إذا قالَ صَدَقَ ، وإذا وَعَدَ وفى ، وإذَا ائتُمِنَ أدّى ، وإذا حُمِّلَ فِى الحَقِّ احتَمَلَ ، وإذا سُئِلَ الواجِبَ أعطى ، وإذا اُمِرَ بِالحَقِّ فَعَلَ . شيعَتُنا مَن لا يَعدو عِلمَهُ سَمعُهُ (3) ، شيعَتُنا مَن لا يَمدَحُ لَنا مُعَيِّبا ، ولا يُواصِلُ لَنا مُبغِضا ، ولا يُجالِسُ لَنا قالِيا ، إن لَقِىَ مُؤمِنا أکرَمَهُ ، وإن لَقِىَ جاهِلاً هَجَرَهُ . شيعَتُنا مَن لا يَهِرُّ هَريرَ الکَلبِ ، ولا يَطمَعُ طَمَعَ الغُرابِ ، ولا يَسأَلُ أحَدا إلّا مِن إخوانِهِ وإن ماتَ جوعا . شيعَتُنا مَن قالَ بِقَولِنا وفارَقَ أحِبَّتَهُ فينا ، وأدنَى البُعَداءَ فى حُبِّنا ، وأبعَدَ القُرَباءَ فى بُغضِنا . (4)

.

1- .تحف العقول : ص 284 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 162 ح 1 .
2- .الأعراف : 128 .
3- .كذا فى المصدر وفى صفات الشيعه : ص 92 «صَوتُهُ سَمعَهُ» .
4- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 64 .

امام باقر علیه السلام در سفارش خود به جابر بن یزید جعفی :بِدان که تو دوستدار ما نخواهی بود ، مگر آن گاه که اگر همه همشهریانت علیه تو هم داستان شوند و [یک زبان] بگویند : «تو آدم بدی هستی» ، این اندوهگینت نسازد و اگر بگویند : «تو آدم خوبی هستی» ، این [نیز] شادمانت نکند ؛ بلکه خود را با کتاب خدا بسنج . اگر دیدی پوینده راه آنان هستی و از آنچه قرآن به اِعراض از آن فرا خوانده ، روی گردانی و به آنچه ترغیب کرده ، راغبی و از آنچه بیم داده است ، بیمناکی ، پس ثابت قدم باش و مژده ات باد که آنچه در باره تو گفته می شود ، زیانت نمی رساند ؛ امّا اگر دیدی از قرآن جدایی ، پس چرا باید خود را بفریبی؟ !

امام باقر علیه السلام در سفارش به برخی شیعیان خود :ای گروه شیعیان ما ! توصیه ها و سفارش ما به دوستانمان را بشنوید و نیک در یابید : راست گفتار باشید ، به سوگندتان با دوستان و دشمنانتان وفادار باشید ، با اموالتان به مدد یکدیگر بشتابید ، قلباً یکدیگر را دوست بدارید ، به درویشانتان صدقه دهید ، در کار خود، متّحد باشید ، به هیچ کس، دغل و خیانتی روا مدارید ، بعد از یقین [در عقیده به حقّانیت ما] ، دچار شک و تردید نشوید ، پس از پیشروی، از ترس، گام وا پس ننهید ، هیچ یک از شما به دوستدار خود پشت نکند ، زنهار که به دوستی با غیر خود، میل کنید و، به اغیار ، دست مودّت ندهید و کارتان جز برای پروردگارتان نباشد و ایمان و عقیده تان به کسی جز پیامبرتان نباشد و از خدا یاری طلبید و شکیبا باشید که «زمین ، از آنِ خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد ، به ارث می دهد و فرجام [نیک] ، از آنِ پرهیزگاران است» . زمین ، از آنِ خداوند است و او آن را به بندگان شایسته اش به ارث می دهد . از شیعیان ما، آن کسی دوستدار خدا و دوستدار پیامبر اوست که هر گاه سخن گوید ، راست گوید و هر گاه وعده ای دهد ، بدان وفا کند و هر گاه امانتی بدو سپرده شود ، آن را برگرداند و هر گاه در راه حق باری بر دوش او نهند ، آن را به دوش کشد و هر گاه حقّ واجبی از او خواسته شود ، عطا کند و هر گاه به کار حقّی فرمان داده شود ، انجامش دهد . شیعه ما، کسی است که علم او از گوشش فراتر نرود (اسرار ما را که می شنود ، حفظ کند) . شیعه ما، کسی است که عیبجوی ما را مدح نمی گوید و با کسی که به ما بغض می ورزد ، پیوند بر قرار نمی سازد و با کینه جوی ما هم نشینی نمی کند، و اگر به مؤمنی برسد ، به او احترام می گذارد و اگر به نادانی برخورَد ، از او دوری می کند . شیعه ما، کسی است که [از سختی ها و

گرفتاری ها] چونان سگ زوزه نمی کشد و مانند کلاغ ، طمّاع نیست و به سوی هیچ کس جز برادران خود، دست نیاز، دراز نمی کند ، حتّی اگر از گرسنگی بمیرد . شیعه ما، کسی است که به عقیده ما معتقد است و به خاطر ما دوستان خود را ترک می گوید و کسانی را که با او بیگانه اند ، امّا دوستدار مایند ، به خود نزدیک می کند و نزدیکان خود را که با ما دشمن اند ، از خود دور می گرداند .

.

الكافى عن عبد اللّه بن بكير عَن رَجُلٍ عَن أبى جَعفَرٍ عليه السلام قال :دَخَلنا عَلَيهِ عليه السلام جَماعةً ، فَقُلنا : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّا نُريدُ العِراقَ فأوصِنا . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : لِيُقَوِّ شَديدُكُم ضَعيفَكُم ، وَليَعُد غَنِيُّكُم عَلى فَقيرِكُم ، ولا تَبُثُّوا سِرَّنا ولا تُذيعوا أمرَنا ، وإذا جاءَكُم عَنّا حَديثٌ فَوَجَدتُم عَلَيهِ شاهِدا أو شاهِدَينِ مِن كِتابِ اللّهِ فَخُذوا بِهِ وإلّا فَقِفوا عِندَهُ ، ثُمَّ رُدّوهُ إلَينا حَتّى يَستَبينَ لَكُم ... . (1)

المحاسن عن الخطّاب الكوفى ومصعب بن عبد اللّه الكوفى :دَخَلَ سَديرٌ الصَّيرَفِىُّ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وعِندَهُ جَماعَةٌ مِن أصحابِهِ ، فَقالَ لَهُ : يا سَديرُ ، لا تَزالُ شيعَتُنا مَرعِيّينَ مَحفوظينَ مَستورينَ مَعصومينَ ما أحسَنُوا النَّظَرَ لِأَنفُسِهِم فيما بَينَهُم وبَينَ خالِقِهِم ، وصَحَّت نِيّاتُهُم لِأئِمَّتِهِم ، وبَرّوا إخوانَهُم ، فَعَطَفوا عَلى ضَعيفِهِم ، وتَصَدَّقوا عَلى ذَوِيالفاقَةِ مِنهُم ، إنّا لا نَأمُرُ بِظُلمٍ ، ولكِنّا نَأمُرُكُم بِالوَرَعِ الوَرَعِ الوَرَعِ ، وَالمُواساةِ المُواساةِ لِاءِخوانِكُم ، فَإِنَّ أولِياءَ اللّهِ لَم يَزالوا مُستَضعَفينَ قَليلينَ مُنذُ خَلَقَ اللّهُ آدَمَ عليه السلام . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى رِسالَةٍ كَتَبَها إلى أصحابِهِ وأمَرَهُم بِمُدارَسَتِها وَالنَّظَرِ فيها وتَعاهُدِها وَالعَمَلِ بِها ، فَكانوا يَضَعونَها فى مَساجِدِ بُيوتِهِم ، فَإِذا فَرَغوا مِنَ الصَّلاةِ نَظَروا فيها :بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ أمّا بَعدُ ، فَاسأَلُوا رَبَّكُمُ العافِيَةَ ، وعَلَيكُم بِالدَّعَةِ وَالوَقارِ وَالسَّكينَةِ ، وعَلَيكُم بِالحَياءِ وَالتَّنَزُّهِ عَمّا تَنَزَّهَ عَنهُ الصّالِحونَ قَبلَكُم ... وإيّاكُم أن تَزلِقوا ألسِنَتَكُم بِقَولِ الزّورِ وَالبُهتانِ وَالإِثمِ وَالعُدوانِ ، فَإِنَّكُم إن كَفَفتُم ألسِنَتَكُم عَمّا يَكرَهُهُ اللّهُ مِمّا نَهاكُم عَنهُ كانَ خَيرا لَكُم عِندَ رَبِّكُم مِن أن تَزلِقوا ألسِنَتَكُم بِهِ ، فَإِنَّ زَلقَ اللِّسانِ فيما يَكرَهُ اللّهُ وما (نَ)نهى عَنهُ مَرداهٌ لِلعَبدِ عِندَ اللّهِ ومَقتٌ مِنَ اللّهِ وصَمٌّ وعَمىً وبَكَمٌ يورِثُهُ اللّهُ إيّاهُ يَومَ القِيامَةِ فَتَصيروا كَما قالَ اللّهُ : «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (3) يَعنى لا يَنطِقون «وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (4) . وإيّاكُم وما نَهاكُمُ اللّهُ عَنهُ أن تَركَبوهُ ، وعَلَيكُم بِالصَّمتِ إلّا فيما يَنفَعُكُمُ اللّهُ بِهِ مِن أمرِ آخِرَتِكُم ويَأجُرُكُم عَلَيهِ . وأكثِروا مِنَ التَّهليلِ وَالتَّقديسِ وَالتَّسبيحِ وَالثَّناءِ عَلَى اللّهِ ، وَالتَّضَرُّعِ إلَيهِ ، وَالرَّغبَةِ فيما عِندَهُ مِنَ الخَيرِ الَّذى لا يَقدِرُ قَدرَهُ ولا يَبلُغُ كُنهَهُ أحَدٌ ، فَاشغَلوا ألسِنَتَكُم بِذلِكَ عَمّا نَهَى اللّهُ عَنهُ مِن أقاويلِ الباطِلِ الَّتى تُعقِبُ أهلَها خُلودا فِى النّارِ ، مَن ماتَ عَلَيها ولَم يَتُب إلَى اللّهِ ولَم يَنزِع عَنها . وعَلَيكُم بِالدُّعاءِ فَإِنَّ المُسلِمينَ لَم يُدرِكوا نَجاحَ الحَوائِجِ عِندَ رَبِّهِم بِأفضَلَ مِنَ الدُّعاءِ وَالرَّغبَةِ إلَيهِ وَالتَّضَرُّعِ إلَى

اللّهِ وَالمَسالَهِ لَهُ ، فَارغَبوا فيما رَغّبَكُمُ اللّهُ فيهِ ، وأجيبُوا اللّهَ إلى ما دَعاكُم إلَيهِ لِتُفلِحوا وتَنجوا مِن عَذابِ اللّهِ ، وإيّاكُم أن تَشرَهَ أنفُسُكُم إلى شَىءٍ مِمّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيكُم ، فَإِنَّهُ مَنِ انتَهَکَ ما حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ هاهُنا فِى الدُّنيا حالَ اللّهُ بَينَهُ وبَينَ الجَنَّهِ ونَعيمِها ولَذَّتِها وكَرامَتِها القائِمَهِ الدّائِمَهِ لِأَهلِ الجَنَّهِ أبَدَ الآبِدينَ . وَاعلَموا أنَّهُ بِئسَ الحَظُّ الخَطَرُ لِمَن خاطَرَ اللّهَ بِتَركِ طاعَهِ اللّهِ ورُكوبِ مَعصِيَتِهِ ، فَاختارَ أن يَنتَهِکَ مَحارِمَ اللّهِ فى لَذّاتِ دُنيا مُنقَطِعَهٍ زائِلَهٍ عَن أهلِها ، عَلى خُلودِ نَعيمٍ فِى الجَنَّهِ ولَذّاتِها وكَرامَهِ أهلِها ، وَيلٌ لِأُولئِکَ ! ما أخيَبَ حَظَّهُم وأخسَرَ كَرَّتَهُم وأسوَأَ حالَهُم عِندَ رَبِّهِم يَومَ القِيامَهِ ! اِستَجيرُوا اللّهَ أن يُجيرَكُم فى مِثالِهِم أبَدا وأن يَبتَلِيَكُم بِمَا ابتَلاهُم بِهِ ، ولا قُوَّهَ لَنا ولَكُم إلّا بِهِ ... أكثِروا مِن أن تَدعُوا اللّهَ فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ مِن عِبادِهِ المُؤمِنينَ أن يَدعوهُ ، وقَد وَعَدَ اللّهُ عِبادَهُ المُؤمِنينَ بِالاِستِجابَهِ ، وَاللّهُ مُصَيِّرُ دُعاءَ المُؤمِنينَ يَومَ القِيامَهِ لَهُم عَمَلاً يَزيدُهُم بِهِ فِى الجَنَّهِ ، فَأكثِروا ذِكرَ اللّهِ مَا استَطَعتُم فى كُلِّ ساعَهٍ مِن ساعاتِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ ، فَإِنَّ اللّهَ أمَرَ بِكَثرَهِ الذِّكرِ لَهُ ، وَاللّهُ ذاكِرٌ لِمَن ذَكَرَهُ مِنَ المُؤمِنينَ . وَاعلَموا أنَّ اللّهَ لَم يَذكُرهُ أحَدٌ مِن عِبادِهِ المُؤمِنينَ إلّا ذَكَرَهُ بِخَيرٍ ، فَأعطُوا اللّهَ مِن أنفُسِكُمُ الاِجتِهادَ فى طاعَتِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ لا يُدرَکُ شَىءٌ مِنَ الخَيرِ عِندَهُ إلّا بِطاعَتِهِ وَاجتِنابِ مَحارِمِهِ الَّتى حَرَّمَ اللّهُ فى ظاهِرِ القُرآنِ وباطِنِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى قالَ فى كِتابِهِ وقَولُهُ الحَقُّ : «وَذَرُواْ ظَاهِرَ الْاِءثْمِ وَبَاطِنَهُ» (5) . وَاعلَموا أنَّ ما أمَرَ اللّهُ بِهِ أن تَجتَنِبوهُ فَقَد حَرَّمَهُ . وَاتَّبِعوا آثارَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسُنَّتَهُ فَخُذوا بِها ، ولا تَتَّبِعوا أهواءَكُم وآراءَكُم فَتَضِلّوا ، فَإِنَّ أضَلَّ النّاسِ عِندَ اللّهِ مَنِ اتَّبَعَ هَواهُ ورَأيَهُ بِغَيرِ هُدىً مِنَ اللّهِ . وأحسِنوا إلى أنفُسِكُم مَا استَطَعتُم ، فَ «إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (6) ... أيَّتُهَا العِصابَهُ الحافِظُ اللّهُ لَهُم أمرَهُم عَلَيكُم بِآثارِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسُنَّتِهِ وآثارِ الأَئِمَّهِ الهُداهِ مِن أهلِ بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن بَعدِهِ وسُنَّتِهِم ، فَإِنَّهُ مَن أخَذَ بِذلِکَ فَقَدِ اهتَدى ومَن تَرَکَ ذلِکَ ورَغِبَ عَنهُ ضَلَّ ، لِأَنَّهُم هُمُ الَّذينَ أمَرَ اللّهُ بِطاعَتِهِم ووَلايَتِهِم ، وقَد قالَ أبونا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : المُداوَمَهُ عَلَى العَمَلِ فِى اتِّباعِ الآثارِ وَالسُّنَنِ وإن قَلَّ أرضى للّهِ وأنفَعُ عِندَهُ فِى العاقِبَهِ مِنَ الاِجتِهادِ فِى البِدَعِ وَاتِّباعِ الأَهواءِ . ألا إنَّ اتِّباعَ الأَهواءِ وَاتِّباعَ البِدَعِ بِغَيرِ هُدىً مِنَ اللّهِ ضَلالٌ ، وكُلُّ ضَلالَهٍ بِدعَهٌ وكُلُّ بِدعَهٍ فِى النّارِ . ولَن يُنالَ شَىءٌ مِنَ الخَيرِ عِندَ اللّهِ إلّا بِطاعَتِهِ وَالصَّبرِ وَالرِّضا ؛ لِأَنَّ الصَّبرَ وَالرِّضا مِن طاعَهِ اللّهِ . وَاعلَموا أنَّهُ لَن يُؤمِنَ عَبدٌ مِن عَبيدِهِ حَتّى يَرضى عَنِ اللّهِ فيما صَنَعَ اللّهُ إلَيهِ وصَنَعَ بِهِ ، عَلى ما أحَبَّ وكَرِهَ . ولَن يَصنَعَ اللّهُ بِمَن صَبَرَ ورَضِىَ عَنِ اللّهِ إلّا ما هُوَ أهلُهُ وهُوَ خَيرٌ لَهُ مِمّا أحَبَّ وكَرِهَ . وعَلَيكُم بِالمُحافَظَهِ عَلَى الصَّلواتِ وَالصَّلاهِ الوُسطى ، وقوموا للّهِ قانِتينَ كَما أمَرَ اللّهُ بِهِ المُؤمِنينَ فى كِتابِهِ مِن قَبلِكُم وإيّاكُم . وعَلَيكُم بِحُبِّ المَساكينِ المُسلِمينَ ، فَإِنَّهُ مَن حَقَّرَهُم وتَكَبَّرَ عَلَيهِم

فَقَد زَلّ عَن دينِ اللّهِ ، وَاللّهُ لَهُ حاقِرٌ ماقِتٌ ، وقَد قالَ أبونا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أمَرَنى رَبّى بِحُبِّ المَساكينِ المُسلِمينَ مِنهُم . وَاعلَموا أنَّ مَن حَقَّرَ أحَدا مِنَ المُسلِمينَ ألقَى اللّهُ عَلَيهِ المَقتَ مِنهُ وَالمحقَرَةَ حَتّى يَمقُتَهُ النّاسُ وَاللّهُ لَهُ أشدُّ مَقتا . فَاتَّقُوا اللّهَ فى إخوانِكُمُ المُسلِمينَ المَساكينَ ، فَإِنَّ لَهُم عَلَيكُم حَقّا أن تُحِبّوهُم ، فَإِنَّ اللّهَ أمَرَ رَسولَهُ صلى الله عليه و آله بِحُبِّهِم ، فَمَن لَم يُحِبَّ مَن أمَرَ اللّهُ بِحُبِّهِ فَقَد عَصَى اللّهَ ورَسولَهُ ، ومَن عَصَى اللّهَ ورَسولَهُ وماتَ عَلى ذلِكَ ماتَ وهُوَ مِنَ الغاوينَ . وإيّاكُم وَالعَظَمَةَ وَالكِبرَ ؛ فَإِنَّ الكِبرَ رِداءُ اللّهِ عز و جل ، فَمَن نازَعَ اللّهَ رِداءَهُ قَصَمَهُ اللّهُ وأذَلَّهُ يَومَ القِيامَةِ . وإيّاكُم أن يَبغِىَ بَعضُكُم عَلى بَعضٍ ، فَإِنَّها لَيسَت مِن خِصالِ الصّالِحينَ ، فَإِنَّهُ مَن بَغى صَيَّرَ اللّهُ بَغيَهُ عَلى نَفسِهِ وصارَت نُصرَةُ اللّهِ لِمَن بُغِىَ عَلَيهِ ، ومَن نَصَرَهُ اللّهُ غَلَبَ وأصابَ الظَّفَرَ مِنَ اللّهِ . وإيّاكُم أن يَحسِدَ بَعضُكُم بَعضا ؛ فَإِنَّ الكُفرَ أصلُهُ الحَسَدُ . وإيّاكُم أن تُعينوا عَلى مُسلِمٍ مَظلومٍ فَيَدعُوَ اللّهَ عَلَيكُم ويُستَجابَ لَهُ فيكُم ، فَإِنَّ أبانا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ : إنَّ دَعوَةَ المُسلِمِ المَظلومِ مُستَجابَةٌ . وَليُعِن بَعضُكُم بَعضا ، فَإِنَّ أبانا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ : إنَّ مَعونَةَ المُسلِمِ خَيرٌ وأعظَمُ أجرا مِن صِيامِ شَهرٍ وَاعتِكافِهِ فِى المَسجِدِ الحَرامِ . وإيّاكُم وإعسارَ أحَدٍ مِن إخوانِكُمُ المُسلِمينَ أن تُعسِروهُ بِالشَّىءِ يَكونُ لَكُم قِبَلَهُ وهُوَ مُعسِرٌ ، فَإِنَّ أبانا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ : لَيسَ لِمُسلِمٍ أن يُعسِرَ مُسلِما ، ومَن أنظَرَ مُعسِرا أظَلَّهُ اللّهُ بِظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ ... وَاعلَموا أنَّ الإِسلامَ هُوَ التَّسليمُ ، وَالتَّسليمَ هُوَ الإِسلامُ ، فَمَن سَلَّمَ فَقَد أسلَمَ ، ومَن لَم يُسَلِّم فَلا إسلامَ لَهُ ، ومَن سَرَّهُ أن يُبلِغَ إلى نَفسِهِ فِى الإِحسانِ فَليُطِعِ اللّهَ ، فَإِنَّهُ مَن أطاعَ اللّهَ فَقَد أبلَغَ إلى نَفسِهِ فِى الإِحسانِ . وإيّاكُم ومَعاصِىَ اللّهِ أن تَركَبوها ، فَإِنَّهُ مَنِ انتَهَكَ مَعاصِىَ اللّهِ فَرَكِبَها فَقَد أبلَغَ فِى الإِساءَةِ إلى نَفسِهِ . ولَيسَ بَينَ الإِحسانِ وَالإِساءَةِ مَنزِلَةٌ ، فَلِأَهلِ الإِحسانِ عِندَ رَبِّهِمُ الجَنَّةُ ، ولِأَهلِ الإِساءَةِ عِندَ رَبِّهِمُ النّارُ ، فَاعمَلوا بِطاعَةِ اللّهِ وَاجتَنِبوا مَعاصِيَهُ . وَاعلَموا أنَّهُ لَيسَ يُغنى عَنكُم مِنَ اللّهِ أحَدٌ مِن خلَقِهِ شَيئا ، لا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ولا نَبِىٌّ مُرسَلٌ ولا مَن دونَ ذلِكَ ، فَمَن سَرَّهُ أن تَنفَعَهُ شَفاعَةُ الشّافِعينَ عِندَ اللّهِ فَليَطلُب إلَى اللّهِ أن يَرضى عَنهُ . وَاعلَموا أنَّ أحَدا مِن خَلقِ اللّهِ لَم يُصِب رِضَا اللّهِ إلّا بِطاعَتِهِ وطاعَةِ رَسولِهِ وطاعَةِ وُلاةِ أمرِهِ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم ، ومَعصِيَتُهُم مِن مَعصِيَةِ اللّهِ ، ولَم يُنكِر لَهُم فَضلاً عَظُمَ أو صَغُرَ ... سَلُوا اللّهَ العافِيَةَ وَاطلُبوها إلَيهِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ . صَبِّرُوا النَّفسَ عَلَى البَلاءِ فِى الدُّنيا ، فَإِنّ تَتابُعَ البَلاءِ فيها وَالشِّدَّةَ فى طاعَةِ اللّهِ ووَلايَتِهِ ووَلايَةِ مَن أمَرَ بِوَلايَتِهِ خَيرٌ عاقِبَةً عِندَ اللّهِ فِى الآخِرَةِ مِن مُلكِ الدُّنيا وإن طالَ تَتابُعُ نَعيمِها وزَهرَتِها وغَضارَةُ عَيشِها فى مَعصِيَةِ اللّهِ ووَلايَةِ مَن نَهَى اللّهُ عَن وَلايَتِهِ وطاعَتِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ أمَرَ بِوَلايَةِ الأَئِمَّةِ الَّذينَ سَمّاهُمُ

اللّهُ فى كِتابِهِ فى قَولِهِ : «وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأمْرِنَا» (7) وهُمُ الّذينَ أمَرَ اللّهُ بِوَلايَتِهِم وطاعَتِهِم ... وَاعلَموا أنَّ اللّهَ إذا أرادَ بِعَبدٍ خَيرا شَرَحَ صَدرَهُ لِلإسلامِ ، فَإذا أعطاهُ ذلِکَ أنطَقَ لِسانَهُ بِالحَقِّ وعَقَدَ قَلبَهُ عَلَيهِ فَعَمِلَ بِهِ ، فَإذا جَمَعَ اللّهُ لَهُ ذلِکَ تَمّ لَهُ إسلامُهُ وكانَ عِندَ اللّهِ إن ماتَ عَلى ذلِکَ الحالِ مِنَ المُسلِمينَ حَقّا ، وإذا لَم يُرِدِ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرا وَكَلَهُ إلى نَفسِهِ وكانَ صَدرُهُ ضَيِّقا حَرَجا ، فَإن جَرى عَلى لِسانِهِ حَقٌّ لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلَيهِ ، وإذا لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلَيهِ لَم يُعطِهِ اللّهُ العَمَلَ بِهِ ، فَإذَا اجتَمَعَ ذلِکَ عَلَيهِ حَتّى يَموتَ وهُوَ عَلى تِلکَ الحالِ كانَ عِندَ اللّهِ مِنَ المُنافِقينَ ، وصارَ ما جَرى عَلى لِسانِهِ مِنَ الحَقِّ الّذى لَم يُعطِهِ اللّهُ أن يَعقِدَ قَلبَهُ عَلَيهِ ولَم يُعطِهِ العَمَلَ بِهِ حُجَّةً عَلَيهِ يَومَ القِيامَهِ . فَاتَّقُوا اللّهَ وسَلوهُ أن يَشرَحَ صُدورَكُم لِلإسلامِ ، وأن يَجعَلَ ألسِنَتَكُم تَنطِقُ بِالحَقِّ حَتّى يَتَوَفّاكُم وأنتُم عَلى ذلِکَ ، وأن يَجعَلَ مُنقَلَبَكُم مُنقَلَبَ الصّالِحينَ قَبلَكُم ، ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ ، وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ . ومَن سَرَّهُ أن يَعلَمَ أنَّ اللّهَ يُحِبُّهُ فَليَعمَل بِطاعَهِ اللّهِ وليَتَّبِعنا ، ألَم يَسمَع قَولَ اللّهِ عز و جل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «قُلْ إن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (8) ؟ وَاللّهِ ! لا يُطيعُ اللّهَ عَبدٌ أبَدا إلّا أدخَلَ اللّهُ عَلَيهِ فى طاعَتِهِ اتِّباعَنا ، ولا وَاللّهِ ! لا يَتَّبِعُنا عَبدٌ أبَدا إلّا أحَبَّهُ اللّهُ ، ولا وَاللّهِ ! لا يَدَعُ أحَدٌ اِتِّباعَنا أبَدا إلّا أبغَضَنا ، ولا وَاللّهِ ! لا يُبغِضُنا أحَدٌ أبَدا إلّا عَصَى اللّهَ ، وَمن ماتَ عاصِيا للّهِ أخزاهُ اللّهُ وأكَبَّهُ عَلى وَجهِهِ فِى النّارِ ، وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ . (9)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 222 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 73 ح 21 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 258 ح 492 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 154 ح 10 .
3- .البقره : 18 .
4- .المرسلات : 36 .
5- .الأنعام : 120 .
6- .الإسراء : 7 .
7- .الأنبياء : 73 .
8- .آل عمران : 31 .
9- .الكافى : ج 8 ص 2 ح 1 عن حفص المؤذّن وإسماعيل بن جابر ، تحف العقول : ص 313 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 210 ح 93 .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن بکیر، از مردی :ما دسته جمعی به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم و گفتیم : ای پسر پیامبر خدا ! ما عازم عراق هستیم . به سفارشی بفرما . امام باقر علیه السلام فرمود : «توانای شما به ناتوانتان یاری رساند و توانگر شما به تهی دستتان کمک کند . راز ما را فاش نکنید و امر [امامتِ] ما را بر ملا نسازید و هر گاه حدیثی از ما به شما رسید ، اگر یک یا دو گواه از کتاب خدا برایش پیدا کردید ، آن را بپذیرید، و گرنه نسبت به آن درنگ کنید و بعداً آن را به ما ارجاع دهید تا [حقیقت]برایتان روشن شود» .

المحاسن به نقل از خطّاب کوفی و مصعب بن عبد اللّه کوفی :سدیرِ صیرفی خدمت امام صادق علیه السلام رسید ، در حالی که گروهی از یاران ایشان در محضر ایشان بودند . امام علیه السلام به سدیر فرمود : «ای سدیر ! شیعیان ما همواره [از جانب خداوند]، تحت مراقبت ، محفوظ ، در پناه و مصون خواهند بود ، به شرط آن که کاملاً مراقب رابطه خود با آفریدگارشان باشند ، نیّتشان در باره امامانشان درست باشد ، به برادرانشان نیکی کنند ، با ناتوانان خود، مهربان باشند و به نیازمندانشان کمک رسانند . ما هرگز به ستم کردن دستور نمی دهیم ؛ بلکه ما شما را به پارسایی، فرمان می دهیم ، پارسایی ، پارسایی و [نیز] به همدردی ، همدردی با برادرانتان ؛ زیرا از زمانی که خداوند، آدم علیه السلام را آفرید ، دوستان خدا پیوسته ضعیف نگه داشته شده و در اقلیت به سر برده اند» .

امام صادق علیه السلام در نامه ای که به یاران خود نوشت و به آنان دستور داد که پیوسته آن را مطالعه کنند و در آن بیندیشند و از آن مراقبت به عمل آورند و به کارش بندند و آنها نیز این نامه را در نمازخانه منازل خود می گذاشتند و بعد از نماز ، در آن تدبّر می کردند :به نام خداوند بخشنده مهربان. امّا پس از سپاس پروردگار ، از پروردگارتان عافیت بطلبید و آرام و باوَقار و سنگین باشید . حیا را از دست ندهید و از آنچه صُلحای پیش از شما دوری کرده اند ، دوری کنید... . مبادا زبان های خود را به دروغ و بهتان و گناه و تجاوز بیالایید ، که اگر زبان های خود را از آنچه خداوند، ناخوش می دارد و شما را از آن نهی کرده است ، نگه دارید ، برای شما نزد پروردگارتان بهتر است از این که زبان هایتان را به آنها بیالایید ؛ زیرا آلودن زبان به آنچه خداوند، آن را ناخوش می دارد و از آن

نهی فرموده است ، موجب هلاکت بنده نزد خدا و خشم خدا می گردد و در روز قیامت ، خداوند، او را کر و کور و لال می گرداند و در نتیجه مصداق این سخن خداوند می گردید که : «کرند ، لال اند ، کورند . پس به راه نمی آیند» ، یعنی : سخن نمی گویند «و به آنان رخصت داده نمی شود تا عذر [و بهانه]آورند» . مبادا مرتکب چیزهایی شوید که خداوند ، شما را از آنها نهی فرموده است . بر شما باد خاموشی ، مگر در آنچه به آخرتتان مربوط می شود و خداوند به واسطه آنها به شما سود می رساند و اجر و پاداشتان می دهد . تا می توانید، تهلیل (لا إله إلّا اللّه) و تقدیس و تسبیح و ثنای خدا بگویید و به درگاه او زاری کنید و به خوبی هایی که در نزد اوست و هیچ کس نمی تواند اندازه و کنه آنها را معلوم سازد ، رغبت نشان دهید و با مشغول ساختن زبان خود به این امور ، آن را از سخنان باطل که خداوند از آنها نهی فرموده است و برای گویندگانش ، اگر با چنین سخنانی از دنیا بروند و به درگاه خدا توبه نکنند و از آنها دست بر ندارند ، جاودانگی در آتش خواهد بود ، باز دارید. بر شما باد دعا کردن ؛ زیرا مسلمانان با وسیله ای بهتر از دعا و التماس و زاری به درگاه خدا و خواهش از او، به خواست های خود از خداوند، دست نیافته اند . به آنچه خداوند، شما را بدانها ترغیب کرده است ، رغبت نشان دهید و به دعوت خدا در آنچه شما را بِدان فرا خوانده است ، پاسخ دهید تا رستگار شوید و از عذاب خدا برهید . زنهار که نفْس های شما آزمند چیزهایی گردد که خداوند، آنها را بر شما حرام کرده است ؛ چرا که هر کس آنچه را خداوند در این دنیا بر او حرام ساخته است ، زیر پا نهد ، خداوند، او را از بهشت و نعمت ها و خوشی ها و کرامت های آن که تا ابد الدهر برای بهشتیان پایدار است ، محروم می گرداند . بدانید که بد بهره ای است بهره کسی که با فرو گذاشتن طاعت خدا و ارتکاب معصیت او ، در برابر خدا خطر می کند و به خاطر لذّت های دنیای ناپایدار و گذرا ، هتک حرمت های خدا را بر نعمت های جاویدان بهشت و لذّت های آن و کرامت بهشتیان، ترجیح دهد ! وای بر اینان! وه که چه ناکام اند و چه بازگشت زیانباری دارند و در روز رستاخیز ، چه حال بدی نزد پروردگارشان دارند! به خدا پناه برید از این که شما را به حال و روز اینان در آورد وبه بلایی گرفتارتان کند که آنها را گرفتار کرده است، که ما و شما را نیرویی جز از سوی خدا نیست... . خدا را بسیار بخوانید ؛ زیرا خداوند، دعای بندگان مؤمن خود را دوست می دارد و به بندگان مؤمنش وعده اجابت داده است . خداوند ، دعای مؤمنان را در روز قیامت به عملی تبدیل می کند که به سبب آن در بهشت بر نعمت هایشان می افزاید . تا می توانید در هر ساعت از ساعات شب و روز، خدا را فراوان یاد کنید ؛ زیرا خداوند دستور داده است که او را بسیار یاد کنند و خدا به یاد مؤمنی است که او را یاد می کند . بدانید که هیچ یک از بندگان مؤمن خدا او را یاد نکرد ، مگر

این که خداوند از او به نیکی یاد کرد . پس در َطاعت خدا کوشا باشید ؛ زیرا به کمترین چیز از خیر و خوبی هایی که نزد خداست ، نتوان رسید ، مگر با طاعت او و دوری کردن از حرام هایش که خداوند در ظاهر و باطن قرآن ، آنها را حرام ساخته است . خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود، فرموده و سخن او حق است که : «گناه آشکار و پنهان را رها کنید» . بدانید که هر آنچه خداوند به اجتناب از آن فرمان داده ، بی گمان، آن را حرام کرده است . از شیوه و سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیروی کنید و آن را فراچنگ دارید و از خواهش دل و آرای خود، پیروی نکنید، که گم راه می شوید ؛ زیرا گم راه ترینِ مردم از نظر خدا، کسی است که از دلخواه و رأی خویش پیروی کند ، بی آن که ره نمودی از جانب خدا داشته باشد . تا می توانید به خودتان خوبی کنید ؛ چرا که «اگر نیکی کنید ، به خویشتن نیکی کرده اید و اگر بدی کنید ، به زیان خود کرده اید» ... . ای جماعتی که خداوند ، نگهبان امور شماست! بر شما باد پیروی از آثار و سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پیروی از آثار و سنّت پیشوایان هدایتگر از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ؛ زیرا هر کس به آنها تمسّک جوید ، بی گمان، قدم در راه راست نهاده است و هر کس آنها را فرو گذارد و روی از آنها بر تابد ، گمراه می شود ؛ چرا که اینان، همان کسانی هستند که خداوند به اطاعت و ولایتشان فرمان داده است . پدرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : «مداومت بر عمل، همراه با پیروی از آثار و سنّت ها ، گرچه اندک باشد ، خدا را خشنودتر می سازد و در آخرت، سودمندتر است تا کوشش در عبادتی که توأم با بدعت ها و پیروی از هوس ها باشد» . بدانید که پیروی از هوس ها و تبعیت از بدعت ها و نداشتن ره نمودی از جانب خدا گم راهی است و هر گم راهی ای، بدعت است و هر بدعتی، در آتش جای دارد . هرگز به چیزی از خوبی هایی که نزد خداست ، نتوان رسید ، مگر به واسطه طاعت او و شکیبایی و خرسندی ؛ زیرا شکیبایی و خرسندی [نیز] در زمره طاعت از خداست . بدانید که هرگز بنده ای از بندگان او (خدا) ایمان نیاورده است ، مگر این که در آنچه خدا با او می کند ، چه خوشایند او باشد یا ناخوشایندش ، از خدا خرسند باشد ، و خداوند برای کسی که شکیبا و از او خرسند باشد ، کاری خوشایند یا ناخوشایند پیش نمی آورد، مگر آنچه را که شایسته و خیر و صلاح اوست . بر شما باد مواظبت بر نمازها و [بویژه] نماز میانه (1) و خاضعانه برای خدا به پا خیزید که خداوند در کتاب خود ، مؤمنان پیش از شما و شما را به این ، فرمان داده است . مسلمانان مستمند را دوست بدارید ؛ زیرا هر کس آنان را تحقیر کند و بر ایشان بزرگی فروشد ، بی گمان، از دین خدا منحرف شده است و خداوند ، او را تحقیر می کند و او را منفور می دارد . پدرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است :

«پروردگارم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند، فرمان داده است . بدانید که هر کس یکی از مسلمانان را حقیر شمارد ، خداوند ، نفرت و تحقیر خود را بر او می افکند تا این که مردم از او کینه و نفرت به دل گیرند و البتّه کینه و نفرت خدا سخت تر است . در باره برادران مسلمان مستمند خود، از خدا بترسید ؛ زیرا آنان این حق را بر گردن شما دارند که دوستشان بدارید» . خداوند ، پیامبر خود را به دوست داشتن ایشان فرمان داده است . بنا بر این ، هر کس کسی را که خداوند به دوست داشتن او فرمان داده است ، دوست ندارد ، بی گمان، خدا و پیامبر او را نافرمانی کرده است و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و با این نافرمانی از دنیا برود ، در زمره گم راهان است . از غرور و کبر بپرهیزید ؛ زیرا کبر، ردای خداوند عز و جل است و هر که بر سر این ردا با خدا کشمکش کند ، خداوند، او را در هم می شکند و روز قیامت، خوارش می گرداند . زنهار از زورگویی و تعدّی به یکدیگر، که این خصلت از خصلت های مردمان صالح نیست . هر که تعدّی کند ، خداوند، زورگویی او را به خودش بر می گرداند و یاری خدا نصیب کسی می شود که به او زورگویی شده است و هر که خدا یاری اش رساند ، چیره می گردد و از جانب خدا به پیروزی دست می یابد . زنهار از حسد ورزیدن به یکدیگر، که کفر ، ریشه اش حسادت است ! زنهار از یاری رساندن بر ضدّ مسلمانی ستم دیده که اگر نفرینتان کند ، نفرینش در حقّ شما مستجاب می شود ! پدرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : «دعای مسلمان ستمدیده مستجاب می شود» . به یکدیگر یاری رسانید ؛ زیرا پدرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : «یاری رساندن به مسلمان، از یک ماه روزه گرفتنِ همراه با اعتکاف در مسجد الحرام ، بهتر و اجرش بیشتر است» . مبادا بر هیچ کس از برادران مسلمان تنگ دست خود ، در خصوص طلبی که از او دارید و از عهده پرداختنش بر نمی آید ، فشار آورید ؛ زیرا پدرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : «مسلمان نباید بر [در ستاندن طلب خود] مسلمان بدهکار تنگ دست سختگیری کند و هر کس بدهکار تنگ دستی را مهلت دهد ، خداوند ، او را در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست ، در سایه اش پناه می دهد...» . بدانید که اسلام، همان تسلیم [در برابر خدا و پیامبر او و اولو الأمر و اطاعت از فرامین آنها] و تسلیم، همان اسلام است . پس هر که تسلیم باشد ، مسلمان است و هر که تسلیم نباشد ، اسلامی ندارد . هر که دوست دارد که در نیکی کردن به خود بکوشد ، باید از خدا اطاعت کند ؛ زیرا هر که از خدا اطاعت کند ، بی گمان، در نیکی کردن به خویش کوشیده است . زنهار از این که مرتکب معاصی خدا شوید ؛ زیرا هر کس با معاصی خدا ، هتکِ حرمت کند و مرتکب آنها شود ، هر آینه در بدی کردن به خویشتن کوشیده است و نیکی کردن و بدی کردن ، حالت میانه

ندارند . پس نیکوکاران در نزد پروردگارشان ، بهشت و بدکرداران در نزد پروردگارشان دوزخ دارند . پس طاعت خدا را به کار بندید و از معاصی او دوری کنید . بدانید که هیچ یک از آفریدگان خدا ، نه فرشته ای مقرّب و نه پیامبری مرسل و نه جز اینها نمی توانند برای شما در پیشگاه خدا کاری بکنند . پس هر کس دوست دارد که شفاعت شفاعت کنندگانِ نزد خدا ، او را سود بخشد ، از خدا بخواهد که از او خشنود گردد . بدانید هیچ یک از آفریده های خدا به خشنودی او دست نیافت ، مگر به اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر او و اطاعت از اولو الأمر از خاندان محمّد که درودهای خدا بر آنان باد ، و نافرمانی از آنان را نافرمانی از خدا بداند و فضایل آنان را از کوچک و بزرگ ، انکار نکند . از خدا عافیت طلب کنید و آن را با التماس از او بخواهید و هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خدا . نفْس را بر [تحمّل] بلا [و آزمایش های الهی] در دنیا شکیبا سازید ؛ زیرا که بلاهای پیاپی در دنیا و سختی چشیدن در راه طاعت خدا و ولایت او و ولایت کسانی که خداوند به [پذیرش]ولایتشان فرمان داده است ، فرجامش نزد خداوند در آخرت ، بهتر از مُلک دنیایی است که نعمت ها و لذّت ها و خرّمیِ عیش آن برای روزگاری دراز استمرار یابد ؛ امّا در راه معصیت خدا و در ولایت آن کسی باشد که خداوند از ولایت و فرمانبری اش نهی فرموده است . خداوند به [پذیرش] ولایت پیشوایانی فرمان داده که در کتاب خود به آنها اشاره کرده و فرموده است : «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما رهبری می کردند» . اینان ، همان کسانی هستند که خداوند به ولایت آنان و فرمانبری از آنان دستور داده است و کسانی که خداوند از ولایت آنان و فرمانبری شان نهی فرموده است ، در واقع ، همان پیشوایان گم راهی اند ... . بدانید که خداوند ، هر گاه خیر بنده ای را بخواهد ، تاب تحمّل اسلام را بدو می دهد و هر گاه این [نعمت] را به او دهد ، زبانش را به حق گویا می سازد و دلش را بر آن گره می زند و در نتیجه حق را به کار می بندد . پس هر گاه خداوند ، این صفات را در او گرد آورد ، اسلامش کامل است و اگر با چنین حالی از دنیا برود ، نزد خدا از مسلمانان راستین به شمار می آید . و امّا هر گاه خداوند ، خیر بنده ای را نخواهد ، او را به خودش وا می نهد و سینه اش تنگ و بی تحمّل می خواهد بود ، به طوری که اگر حقّی بر زبانش جاری شود ، دلش با آن گره نمی خورد [و قلباً بِدان عقیده نخواهد داشت] و هر گاه دلش با آن گره نخورد ، خداوند ، عمل به آن را به او عطا نمی کند . پس هر گاه چنین صفاتی در وجود او گرد آید و با چنین حالی از دنیا برود ، نزد خداوند از منافقان به شمار می آید و آنچه از حقیقت که بر زبانش جاری گشته و خداوند، [توفیق]اعتقاد بِدان و به کار بستنش را به او نداده است ، در روز قیامت، حجّتی به زیان وی می گردد . بنا بر این ، از خدا بترسید و از او

بخواهید که سینه های شما را برای اسلام فراخ گرداند و زبان هایتان را تا زنده هستید ، به حق گویا سازد و آخرت شما را آخرت شایستگان پیش از شما قرار دهد . هیچ نیرویی جز از سوی خدا نیست و ستایش از آنِ خداوند پروردگار جهانیان است . هر کس خوش دارد که بداند خداوند، او را دوست می دارد ، باید طاعت خدا را به کار بندد و از ما پیروی کند . مگر نشنیده است این سخن خدای عز و جل به پیامبرش را که : «بگو : اگر خدا را دوست می دارید ، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید» ؟ به خدا سوگند ، هیچ بنده ای هرگز از خدا اطاعت نمی کند ، مگر این که خداوند، پیروی از ما را در این اطاعت او جای داده است . به خدا سوگند ، هیچ بنده ای هرگز از ما پیروی نمی کند ، مگر این که خداوند، او را دوست بدارد . به خدا سوگند ، هیچ کس پیروی از ما را فرو نمی گذارد ، مگر این که با ما دشمنی کرده باشد . به خدا سوگند ، هیچ کس نیست که با ما دشمنی ورزد ، مگر این که خدا را نافرمانی کرده است و هر کس با نافرمانی خدا از دنیا رود ، خداوند، رسوایش می کند و او را در آتش، سرنگون می سازد . سپاس، خدای را که پروردگار جهانیان است .

.

1- .نماز عصر، و به احتمالی، نماز ظهر.

ص: 308

. .

ص: 309

. .

ص: 310

. .

ص: 311

. .

ص: 312

. .

ص: 313

. .

ص: 314

. .

ص: 315

. .

ص: 316

. .

ص: 317

. .

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبد السّلام بن صالح الهروى :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام يَقولُ : رَحِمَ اللّهُ عَبدا أحيا أمرَنا . فَقُلتُ لَهُ : وكَيفَ يُحيِى أمرَكُم ؟ قالَ : يَتَعَلَّمُ عُلومَنا ويُعَلِّمُهَا النّاسَ ، فَإِنَّ النّاس لَو عَلِموا مَحاسِنَ كَلامِنا لَاتَّبَعونا . (1)

الإمام الرضا عليه السلام لِعَبدِ العَظيمِ الحَسَنِىِّ :يا عَبدَ العَظيمِ ، أبلِغ عَنّى أولِيائِىَ السَّلامَ ، وقُل لَهُم أن لا يَجعَلوا لِلشَّيطانِ عَلى أنفُسِهِم سَبيلاً ، ومُرهُم بِالصِّدقِ فِى الحَديثِ وأداءِ الأَمانَهِ ، ومُرهُم بِالسُّكوتِ ، وتَركِ الجِدالِ فيما لا يَعنيهِم ، وإقبالِ بَعضِهِم عَلى بَعضٍ ، وَالمُزاوَرَهِ ، فَإِنَّ ذلِکَ قُربَهٌ إِلَىَّ . ولا يَشغَلوا (2) أنفُسَهُم بِتَمزيقِ بَعضِهِم بَعضا ؛ فَإِنّى آلَيتُ عَلى نَفسى أنَّهُ مَن فَعَلَ ذلِکَ وأسخَطَ وَلِيّا مِن أولِيائى دَعَوتُ اللّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِى الدُّنيا أشَدَّ العَذابِ وكانَ فِى الآخِرَهِ مِنَ الخاسِرينَ . وعَرِّفهُم أنَّ اللّهَ قَد غَفَرَ لِمحسِنِهِم وتَجاوَزَ عَن مُسيئِهِم إلّا مَن أشرَکَ بِهِ أو آذى وَلِيّا مِن أولِيائى أو أضمَرَ لَهُ سوءا فَإِنَّ اللّهَ لا يَغفِرُ لَهُ حَتّى يَرجِعَ عَنهُ ، فَإِن رَجَعَ ، وإلّا نَزَعَ روحَ الإيمانِ عَن قَلبِهِ وخَرَجَ عَن وَلايَتى ، ولَم يَکُن لَهُ نَصيبا (3) فى وَلايَتِنا ، وأعوذُ بِاللّهِ مِن ذلِکَ . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 307 ح 69 ، معانى الأخبار : ص 180 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 30 ح 13 .
2- .فى المصدر «يشتغلوا» والصواب ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار : ج 74 ص 230 ح 27 نقلاً عنه .
3- .كذا فى المصدر والظاهر أنّه : نصيبٌ .
4- .الاختصاص : ص 247 عن عبد العظيم ، بحار الأنوار : ج 74 ص 230 ح 27 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از عبد السلام بن صالح هروی :از ابو الحسن الرضا علیه السلام شنیدم که می فرماید : «رحمت خدا بر آن بنده ای که قضیّه ما را زنده گرداند!» . گفتم : چگونه قضیّه شما را زنده می کند؟ فرمود : «تعالیم ما را فرا می گیرد و آنها را به مردم می آموزد ؛ زیرا مردم اگر زیبایی های سخن ما را بدانند ، بی گمان، از ما پیروی می کنند» .

امام رضا علیه السلام به عبد العظیم حسنی :ای عبد العظیم! دوستانم را از جانب من سلام برسان و به آنان بگو که شیطان را به خود راه ندهند و ایشان را به راستگویی و امانتداری سفارش کن . به آنان توصیه کن که خاموشی گزینند و بحث های بیهوده را رها کنند و به یکدیگر روی آورند و به دیدن هم بروند ؛ زیرا این کارها، موجب نزدیک شدن به من می شوند . خود را سرگرم تکّه پاره کردن یکدیگر نکنند ؛ زیرا من به جان خودم سوگند یاد کرده ام که هر کس چنین کند و دوستی از دوستان مرا خشمگین سازد ، از خدا بخواهم که در دنیا سخت ترین عذاب را به او بچشاند و در آخرت از زیانکاران باشد . به آنان بگو که خداوند ، نیکوکارِ ایشان را آمرزیده و از بدکارشان گذشت کرده است ، مگر کسی که بدو شرک آورد یا دوستی از دوستان مرا آزار دهد و یا در باره به او قصد بدی داشته باشد ؛ زیرا [در این صورت ،] خداوند، او را نمی بخشد، تا زمانی که از این کارها [یا از این بداندیشی] دست بر دارد و اگر دست بر نداشت ، روح ایمان از دلش کنده می شود و از ولایت و دوستی من خارج می گردد و نصیبی در ولایت ما نخواهد داشت . پناه می برم به خدا از این، پناه می برم !

.

الفصل الثامن : حقوق أهل البيت عليهم السّلام8 / 1مَعرِفَةُ حُقوقِهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ! لا يَنتَفِعُ عَبدٌ بِعَمَلِهِ إلّا بِمَعرِفَتِهِ بِحَقِّنا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سِراجُ المُؤمِنِ مَعرِفَةُ حَقِّنا ، وأشَدُّ العَمى مَن عَمِىَ عَن فَضلِنا . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لَنا حَقٌّ ، فَإِن اُعطيناهُ ، وإلّا رَكِبنا أعجازَ الإِبِلِ وإن طالَ السُّرى . (3)

عنه عليه السلام :مَن ماتَ مِنكُم عَلى فِراشِهِ وهُوَ عَلى مَعرِفَهِ حَقِّ رَبِّهِ وحَقِّ رَسولِهِ وأهلِ بَيتِهِ ماتَ شَهيدا ، ووَقَعَ أجرُهُ عَلَى اللّهِ ، وَاستَوجَبَ ثَوابَ ما نَوى مِن صالِحِ عَمَلِهِ ، وقامَت النِّيَّهُ مَقامَ إصلاتِهِ لِسَيفِهِ ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَىءٍ مُدَّهً وأجَلاً . (4)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 44 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 187 ح 314 ، المحاسن : ج 1 ص 135 ح 169 كلّها عن عبدالرحمن ابن أبى ليلى عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 91 ح 45 ؛ المعجم الأوسط : ج 2 ص 360 ح 2230 عن ابن أبى ليلى عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه .
2- .جامع الأخبار : ص 505 ح 1399 ، الخصال : ص 633 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، تفسير فرات : ص 368 ح 499 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 111 ح 1 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 22 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 274 نحوه ، بحار الأنوار : ج 29 ص 446 ح 37 ؛ تاريخ الطبرى : ج 4 ص 236 ، النهايه فى غريب الحديث : ج 3 ص 185 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 429 كلّها نحوه .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 190 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 668 ح 26 وليس فيه ذيله ، غرر الحكم : ج 5 ص 435 ح 9061 ، عيون الحكم

والمواعظ : ص 464 ح 8456 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 144 ح 63 .

فصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السلام

8 / 1 شناخت حقوق اهل بیت علیهم السلام

فصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السّلام8 / 1شناخت حقوق اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، هیچ بنده ای از کردارش سودی نمی برد ، مگر در پرتو شناخت حقّ ما .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چراغ مؤمن ، شناخت حقّ ماست و بدترین کوری ، [کوریِ] کسی است که برتری ما را نبیند .

امام علی علیه السلام :ما را حقّی است . اگر به ما داده شد [، چه بهتر] ، و گر نه [در پی آن]، بر دنباله اُشتر می نشینیم [و تن به سختی ها می دهیم] ، هر اندازه هم که [این] سفر شبانه (حق کشی) به درازا کشد .

امام علی علیه السلام :هر کس از شما در بستر خود بمیرد ، در حالی که حقّ پروردگار خویش و پیامبر او و حقّ خاندان پیامبر او را شناخته باشد ، شهید مرده است و مزدش با خدای سبحان است و مستوجب ثواب کردار شایسته ای خواهد بود که نیّت انجام آن را داشته است و نیّت او به جای شمشیر کشیدنش است ؛ زیرا هر چیزی را عُمری و سررسیدی است .

.

الخصال عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» (1) . فَقالَ : الظّالِمُ مِنّا (2) مَن لا يَعرِفُ حَقَّ الإمامِ ، وَالمُقتَصِدُ العارِفُ بِحَقِّ الإمامِ ، وَالسّابِقُ بِالخَيراتِ بِإذنِ اللّهِ هُوَ الإِمامُ «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» (3) يَعنِى السّابِقَ وَالمُقتَصِدَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أوضَحَ بِأَئِمَّهِ الهُدى مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّنا عَن دينِهِ ، وأبلَجَ بِهِم عَن سَبيلِ مِنهاجِهِ ، وفَتَحَ بِهِم عَن باطِنِ يَنابيعِ عِلمِهِ ، فَمَن عَرَفَ مِن اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله واجِبَ حَقِّ إمامِهِ، وَجَدَ طَعمَ حَلاوَهِ إيمانِهِ وعَلِمَ فَضلَ طَلاوَهِ إسلامِهِ. (5)

.

1- .فاطر : 32 .
2- .أى: من هذه الاُمّه.
3- .فاطر : 33 .
4- .معانى الأخبار : ص 104 ح 2 ، الكافى : ج 1 ص 215 ح 3 عن أحمد بن عمر عن الإمام الرضا عليه السلام ، الاعتقادات للصدوق : ص 112 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 301 ح 253 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 214 ح 3 ؛ تفسير الآلوسى : ج 22 ص 196 عن ميسر بن عبد العزيز عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .
5- .الكافى : ج 1 ص 203 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 224 ح 7 ، بصائر الدرجات : ص 413 ح 2 وفيه «طلاقه» بدل «تلاوه» نحوه ، مختصر بصائر الدرجات : ص 89 وفيه «طراوه» بدل «تلاوه» وكلّها عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : ج 25 ص 151 ح 25 .

الخصال به نقل از جابر بن یزید جُعفی :از امام باقر علیهماالسلامدر باره این سخن خدای عز و جل : «سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم ، به میراث دادیم . پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا، پیش گام اند» پرسیدم . فرمود : «ستمگرِ از میان ما [امّت اسلام]، کسی است که حقّ امام را نشناسد و میانه رو ، کسی است که حقّ امام را می شناسد و پیشی گیرنده در خوبی ها به اذن خدا ، همان امام است . «[در] بهشت های همیشگی [که] به آنها وارد می شوند» ، یعنی پیشی گیرنده و میانه رو [وارد بهشت می شوند]» .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل به وسیله پیشوایانِ هدایتِ از خاندان پیامبر ما، دینش را آشکار ساخت و به وسیله آنان، راهش را روشن نمود و به واسطه آنان، چشمه های پنهان دانش خود را گشود . پس، از امّت محمّد صلی الله علیه و آله ، هر که حقّ واجب امامش را بشناسد ، مزه شیرین ایمانش را می چشد و به ارزش دل پذیریِ اسلام خود، پی می برد .

.

8 / 2الحَثُّ عَلى رِعايَهِ حُقوقِهمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ، اُذَكِّرُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أنشُدُكُمُ اللّهَ فى أهلِ بَيتى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اُوصيكُم بِأَهلِ بَيتى خَيرا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا أوَّلُ وافِدٍ عَلَى العَزيزِ الجَبّارِ يَومَ القِيامَهِ وكِتابُهُ وأهلُ بَيتى ثُمَّ اُمَّتى ، ثُمَّ أسألُهُم : ما فَعَلتُم بِكِتابِ اللّهِ وبِأهلِ بَيتى ؟ (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! اللّهَ اللّهَ فى أهلِ بَيتى ، فَإِنَّهُم أركانُ الدّينِ ومَصابيحُ الظُّلَمِ ومَعدِنُ العِلمِ . (5)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1873 ح 2408 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 890 ح 3198 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 75 ح 19285 كلّها عن زيد بن أرقم ، كنز العمّال : ج 1 ص 178 ح 898 ؛ الطرائف : ص 115 ح 174 ، كشف المحجّه : ص 132 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 108 ح 10 .
2- .المعجم الكبير : ج 5 ص 183 ح 5027 ، الشفا : ج 2 ص 47 بزياده «ثلاثا» فى آخره ، تفسير الثعلبى : ج 8 ص 44 كلّها عن زيد بن أرقم ، سبل الهدى والرشاد : ج 12 ص 397 كلاهما بزياده «مرّتين» فى آخره ، كنز العمّال : ج 13 ص 640 ح 37619 ؛ العمده : ص 41 ح 26 عن زيد بن أرقم .
3- .الإرشاد : ج 1 ص 184 ، اليقين : ص 448 عن يحيى بن عبد اللّه بن الحسن عن جدّه عن الإمام علىّ عليه السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 298 ح 52 عن يحيى بن عبد اللّه بن الحسن عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليه السلام ، كفايه الأثر : ص 41 عن سلمان وفيه «عترتى» بدل «أهل بيتى» ، بحار الأنوار : ج 22 ص 468 ح 19 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 131 ح 2559 عن عبد الرحمن بن عوف وفيه «عترتى» بدل «أهل بيتى» ، كنز العمّال : ج 12 ص 101 ح 34184 .

4- .الكافى : ج 2 ص 600 ح 4 عن أبى الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام وراجع : مختصر بصائر الدرجات : ص 89، الملهوف : ص 207 .
5- .خصائص الأئمّه : ص 75 عن عيسى الضرير عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 487 ح 31 .

8 / 2 تشویق به پاسداشت حقوق اهل بیت علیهم السلام

8 / 2تشویق به پاسداشت حقوق اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در باره خاندانم، خدا را به یاد شما می آورم ! در باره خاندانم، خدا را به یاد شما می آورم ! در باره خاندانم، خدا را به یاد شما می آورم !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما را به خدا در باره اهل بیتم سوگند می دهم [که حق و حرمتشان را پاس بدارید] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما را در باره عترتم، سفارش به نیکی می کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و کتاب خدا و اهل بیتم، نخستین کسانی هستیم که در روز قیامت بر خدای عزیز جبّار وارد می شویم و سپس امّتم وارد می شوند . آن گاه از ایشان می پرسم که: «با کتاب خدا و اهل بیت من، چه کردید؟» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! خدا را ، خدا را در باره اهل بیتم [در نظر بگیرید] ؛ چرا که آنان ارکان دین و چراغ های تاریکی ها و کان دانش اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أهلُ بَيتى وأنَا مُستَودِعُهُم كُلَّ مُؤمِنٍ وَمُؤمِنَهٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن حَفِظَنى فى أهلِ بَيتى فَقَدِ اتَّخَذَ عِندَ اللّهِ عَهدا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِحفَظونى فى عِترَتى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اُخلُفونى فى أهلِ بَيتى . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مُؤمِنو اُمَّتى يَحفَظونَ وَديعَتى فى أهلِ بَيتى إلى يَومِ القِيامَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أن يُبارَکَ لَهُ فى أجَلِهِ ، وأن يُمَتِّعَهُ اللّهُ بِما خَوَّلَهُ فَليَخلُفنى فى أهلى خِلافَهً حَسَنَهً . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّکُم سَتُبتَلَونَ فى أهلِ بَيتى مِن بَعدى . (7)

الأمالى للصدوق عن ابن عبّاس :صَعِدَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المِنبَرَ ، فَخَطَبَ وَاجتَمَعَ النّاسُ إلَيهِ فَقالَ صلى الله عليه و آله : يا مَعشَرَ المُؤمِنينَ ، إنَّ اللّهَ عز و جل أوحى إلَىَّ أنّى مَقبوضٌ إلى أن قالَ : أيُّهَا النّاسُ ! اِسمَعوا قَولى وَاعرِفوا حَقَّ نَصيحَتى ، ولا تَخلُفونى فى أهلِ بَيتى إلّا بِالَّذى اُمِرتُم بِهِ مِن حِفظِهِم ، فَإنَّهُم حامَّتى وقَرابَتى وإخوَتى وأولادى ، وإنَّکُم مَجموعونَ ومُساءَلونَ عَنِ الثَّقَلَينِ ، فَانظُروا کَيفَ تَخلُفونّى فيهِما ، إنَّهُم أهلُ بَيتى . (8)

.

1- .بشاره المصطفى : ص 127 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 22 ص 461 ح 8 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 170 ح 3510 عن أنس ، كنز العمّال : ج 12 ص 101 ح 34185 .
2- .ذخائر العقبى : ص 18 ، وراجع : بحار الأنوار : ج 87 ص 305 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 703 ح 1504 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 42 كلاهما عن زيد عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسين عليه السلام ،

بحار الأنوار : ج 3 ص 51 ح 2 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 419 ح 474 عن أنس .
4- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 157 ح 3860 ، الصواعق المحرقه : ص 150 والحديث مقبول عند المؤلّف وكلاهما عن ابن عمر .
5- .الكافى : ج 2 ص 46 ح 3 ، بشاره المصطفى : ص 157 كلاهما عن عبد العظيم الحسنىّ عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 342 ح 13 .
6- .الإصابه : ج 1 ص 406 ح 604 عن عبد اللّه بن بدر عن أبيه ، كنز العمّال : ج 12 ص 99 ح 34171 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 116 ح 31 .
7- .المعجم الكبير : ج 4 ص 192 ح 4111 عن خالد بن عرفطه ، مجمع الزوائد : ج 9 ص 311 ح 15142 نقلاً عن البزّار ، كنز العمّال : ج 11 ص 124 ح 30877 .
8- .الأمالى للصدوق : ص 121 و 122 ح 112 ، بشاره المصطفى : ص 16 نحوه ، التحصين لابن طاووس : ص 598 ، نهج الإيمان : ص 155 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 94 ح 10 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! اهل بیتم ! من، آنان را نزد هر زن و مرد مؤمنی به امانت می سپارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مرا با [پاسداشت] اهل بیتم پاس بدارد ، در درگاه خداوند، به عهدی دست یافته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرا با اهل بیتم پاس بدارید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای اهل بیتم، جانشین من باشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمنان امّت من، اهل بیت مرا که ودیعه من [در میان ایشان] اند، تا روز قیامت، پاس می دارند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد به عمرش برکت داده شود و خداوند ، او را از آنچه عطایش فرموده ، بهره مند سازد ، برای خانواده ام ، جانشین خوبی برای من باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما پس از من در مورد اهل بیتم آزموده خواهید شد .

الأمالی، صدوق به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و خطبه خواند و مردم گرد او جمع شدند . پس فرمود : «ای گروه مؤمنان ! خداوند عز و جل به من وحی فرمود که جانم ستانده خواهد شد» تا آن جا که فرمود : «ای مردم ! سخنم را بشنوید و حقّ خیرخواهی و اندرز مرا بشناسید و پس از من ، همچنان که فرمان داده شده اید ، اهل بیت مرا پاس بدارید ؛ زیرا آنان بستگان و نزدیکان و برادران و فرزندان من اند و شما [در روز قیامت] گرد آمده ، نسبت به رفتارتان با ثقلین ، مورد سؤال قرار خواهید گرفت . پس مواظب باشید که پس از من با این دو، چه می کنید . آنان، اهل بیت من اند .

.

بحار الأنوار عن ابن عبّاس :لَمّا رَجَعنا مِن حَجَّهِ الوَداعِ جَلَسنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَسجِدِهِ فَقالَ . . . وذكر الحديث إلى أن قال : أيُّهَا النّاسُ ! اللّهَ اللّهَ فى عِترَتى وأهلِ بَيتى ، فَإِنَّ فاطِمَهَ بَضعَهٌ مِنّى ، ووَلَدَيها عَضُداىَ ، وأنَا وبَعلُها كَالصَّوءِ ، اللّهُمَّ ارحَم مَن رَحِمَهُم ، ولا تَغفِر لِمَن ظَلَمَهُم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ :اللّهَ اللّهَ فى ذُرِّيَّهِ نَبِيِّكُم ، فَلا يُظلَمُنَّ بِحَضرَتِكُم وبَينَ ظَهرانيكُم وأنتُم تَقدِرونَ عَلَى الدَّفعِ عَنهُم . (2)

عنه عليه السلام لَمّا وَلّى مُحَمَّدَ بنَ أبى بَكرٍ مِصرَ :يا عِبادَ اللّهِ ، إنِ اتَّقَيتُم اللّهَ وحَفِظتُم نَبِيَّكُم فى أهلِ بَيتِهِ فَقَد عَبَدتُموهُ بِأفضَلِ ما عُبِدَ ، وذَكَرتُموهُ بِأفضَلِ ما ذُكِرَ ، وشَكَرتُموهُ بِأفضَلِ ما شُكِرَ ، وأخَذتُم بِأفضَلِ الصَّبرِ وَالشُّكرِ ، وَاجتَهَدتُم بِأفضَلِ الاجتِهادِ ، وإن كانَ غَيرُكُم أطوَلَ مِنكُم صَلاهً ، وأكثَرَ مِنكُم صِياما ، فَأنتُم أتقى للّهِ عز و جلمِنهُم ، وأنصَحَ لِاُولِى الأَمرِ . (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 23 ص 143 ح 97 نقلاً عن شاذان بن جبرئيل فى كتاب «الروضه فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام » و«الفضائل» .
2- .الكافى : ج 7 ص 52 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 177 ح 714 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 191 ح 5433 كلاهما عن سليم بن قيس نحوه ، بحار الأنوار : ج 42 ص 249 ح 51 ؛ جواهر المطالب : ج 2 ص 102 ، سبل الهدى والرشاد : ج 11 ص 306 وليس فيهما ذيله .
3- .الأمالى للمفيد : ص 263 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 27 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، تحف العقول : ص 178 ، الغارات : ج 1 ص 236 عن عبايه وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 544 ح 720 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 68 عن عبد اللّه بن الحسن بن الحسن نحوه .

بحار الأنوار به نقل از ابن عبّاس :چون از حجّه الوداع بر گشتیم ، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد ایشان نشستیم . فرمود : «... ای مردم ! خدا را ، خدا را در باره عترت و اهل بیتم [در نظر بگیرید] ؛ زیرا فاطمه پاره تن من است و دو پسر او، دو بازوی من اند ومن و شوهرش همچون نوریم . خدایا ! رحم کن بر کسی که به آنان رحم می کند و نیامرز کسی را که بر ایشان ستم می کند !» .

امام علی علیه السلام در وصیّتش :خدا را ، خدا را در حقّ فرزندان پیامبرتان [در نظر بگیرید] ! مبادا در حضور شما و در میان شما بر آنان ستمی رود ، در حالی که شما می توانید آن ستم را از ایشان دور کنید .

امام علی علیه السلام هنگامی که محمّد بن ابی بکر را استاندار مصر نمود :ای بندگان خدا ! اگر از خدا پروا کنید و سفارش پیامبرتان را در باره اهل بیتش پاس بدارید ، بی گمان، خداوند را به بهترین وجه، عبادت کرده اید و به نیکوترین شکل، یادش نموده اید و به برترین وجه، سپاسش گفته اید و به عالی ترین نوع شکیبایی و شکرگزاری، دست یافته اید و برترین کوشش [در عبادت] را به عمل آورده اید ، هرچند دیگران نمازشان را طولانی تر از شما به جای آورند و بیشتر از شما روزه بگیرند ؛ چرا که [در این صورت ،] شما پروای خدا را بیشتر از آنان دارید و نسبت به زمامداران ، خیرخواه ترید .

.

الإمام الصادق عليه السلام :اِحفَظوا فينا ما حَفِظَ العَبدُ الصّالِحُ فِى اليَتيمَينِ ، وكانَ أبوهُما صالِحا . (1)

8 / 3عَناوينُ حُقوقِهِم8 / 3 1المَوَدَّهُالكتاب«قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبَى وَ مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» . (2)

گ «قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ» . (3)

«قُلْ مَآ أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً» . (4)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الأَنصارَ جاؤوا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّا كُنّا ضُلّالاً فَهَدانَا اللّهُ بِکَ ، وعَيلَهً فَأَغناناَ اللّهُ بِکَ ، فَاسأَلنا مِن أموالِنا ما شِئتَ فَهُوَ لَکَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبَى» . ثُمَّ رَفَعَ أبو عَبدِ اللّهِ يَدَهُ إلَى السَّماءِ وبَکى حَتَّى اخضَلَّت لِحيَتُهُ وقالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى فَضَّلَنا . (5)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 273 ح 514 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 374 كلاهما عن البرذون بن شبيب ، بحار الأنوار : ج 27 ص 203 ح 4 .
2- .الشورى : 23 .
3- .سبأ : 47 .
4- .الفرقان : 57 .
5- .دعائم الإسلام : ج1 ص67 ، تفسير القمى : ج2 ص275 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 238 ح 5 ؛ المعجم الكبير : ج 12 ص 26 ح 12384 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 49 ح 5758 كلاهما عن ابن عبّاس ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 348 نقلاً عن ابن مردويه عن سعيد بن جبير وكلّها نحوه .

8 / 3 عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام

8 / 3 - 1 دوستی

امام صادق علیه السلام :در باره ما همان چیزی را نگهداری کنید که آن بنده شایسته (خضر علیه السلام) برای آن دو کودک یتیم که پدرشان مردی صالح بود نگهداری کرد .

8 / 3عناوین حقوق اهل بیت علیهم السّلام8 / 3 1دوستیقرآن«بگو: من به ازای آن [رسالتْ]، از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی کردن با خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد، برای او در ثواب آن، خواهیم افزود . قطعاً خدا آمرزنده و قدردان است» .

«بگو: هر مزدی که از شما خواستم، از آنِ خودتان است. مزد من، جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است».

«بگو: برای این [رسالت]، مزدی از شما نمی خواهم،مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد».

حدیثامام صادق علیه السلام :انصار، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : ای پیامبر خدا! ما مردمی گم راه بودیم و خداوند به واسطه تو ما را راه نمایی کرد و تنگ دست بودیم و خدا به برکت وجود تو توانگرمان ساخت . بنا بر این ، از دارایی های ما هر چه می خواهی ، از ما بخواه تا به تو بدهیم . پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد : «بگو : من به ازای آن، از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی کردن با خویشاوندان» . در این هنگام، امام صادق علیه السلام دستش را به طرف آسمان بالا برد و چندان گریست که محاسنش تر شد و فرمود : «سپاس، خدای را که به ما برتری بخشید» .

.

صحیح البخاری عن ابن عبّاس فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی» :قَالَ سَعیدُ بنُ جُبَیرٍ : قُربی آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله . (1)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن ابن عبّاس :لَمّا نَزَلَت : «قُل لَا أَسْئلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی» قالوا : یا رَسولَ اللّهِ ، مَن قَرابَتُکَ هؤُلاءِ الَّذینَ وَجَبَت عَلَینا مَوَدَّتُهُم ؟ قالَ : عَلِیٌّ وفاطِمَهُ وَابناها علیهم السلام . (2)

الدرّ المنثور عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «لَا أَسْئلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی» أن تَحفَظونی فی أهلِ بَیتی وتَوَدّوهُم بی . (3)

حلیه الأولیاء عن جابر :جاءَ أعرابیٌّ إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا مُحَمَّدُ ، اِعرِض عَلَیَّ الإِسلامَ ، فَقالَ : تَشهَدُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ . قالَ : تَسألُنی عَلَیهِ أجرا ؟ قالَ : لا ، إلَا المَوَدَّهَ فِی القُربی . قالَ : قُربایَ أو قُرباکَ ؟ قالَ : قُربایَ ، قالَ : هاتِ اُبایِعکَ ، فَعَلی مَن لا یُحِبُّکَ ولا یُحِبُّ قُرباکَ لَعنَهُ اللّهِ ، قالَ صلی الله علیه و آله : آمینَ . (4)

.

1- .صحیح البخاری : ج 4 ص 1819 ح 4541 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 377 ح 3251 ، السنن الکبری للنسائی : ج 6 ص 453 ح 11474 مسند ابن حنبل : ج 1 ص 614 ح 2599 ؛ العمده : ص 47 ح 35 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 250 ح 24 .
2- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 669 ح 1141 ، المعجم الکبیر: ج 3 ص 47 ح 2641 ، الکشّاف : ج 3 ص 402 ، تفسیر الثعلبی : ج 8 ص 37 ؛ مجمع البیان : ج 9 ص 43 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 233 .
3- .الدرّ المنثور : ج 7 ص 348 نقلاً عن أبی نعیم والدیلمی ، مجمع البیان : ج 9 ص 43 نحوه .
4- .حلیه الأولیاء : ج 3 ص 201 الرقم 242 ، کفایه الطالب : ص 90 ؛ الأمالی للمفید : ص 152 ح 3 عن عبد اللّه بن مسعود نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 102 ح 67 .

صحیح البخاری به نقل از ابن عبّاس، در باره آیه شریف : «جز دوستی کردن با خویشاوندان» :سعید بن جبیر گفت : [مقصود] ، خویشاوندان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله اند .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از ابن عبّاس :چون آیه : «بگو : من برای این از شما مزدی نمی خواهم ، جز دوستی کردن با خویشاوندان» نازل شد ، گفتند : ای پیامبر خدا! این خویشاوندان تو که دوستی آنان بر ما واجب گشته است ، چه کسانی هستند؟ فرمود : «علی و فاطمه و دو پسر او» .

الدرّ المنثور به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « «من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، جز دوستی کردن با خویشاوندان» ، به این است که مرا با اهل بیتم پاس دارید و آنها را به خاطر من دوست بدارید» .

حلیه الأولیاء به نقل از جابر :بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای محمّد! اسلام را به من بشناسان . پیامبر خدا فرمود : «گواهی می دهی که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و محمّد ، بنده و فرستاده اوست» . بادیه نشین گفت : برای این کار، مزدی هم از من می خواهی؟ فرمود : «نه ، «مگر دوستی با خویشاوندان» » . گفت : خویشاوندان خودم، یا خویشاوندان تو؟ فرمود : «خویشاوندان من» . بادیه نشین گفت : بیا تا با تو بیعت کنم . لعنت خدا بر کسی که تو و خویشاوندانت را دوست نداشته باشد! پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : «آمین» .

.

ينابيع المودّه عن ابن عبّاس :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله وقَد أرسَلَنى إلى حاجَهٍ : فَإن أرَدتَ حاجَتَکَ فَأحِبَّ عَلِيّا وذُرِّيَّتَهُ ، فَإِنَّ حُبَّهُم فرَضٌ مِنَ اللّهِ عز و جل لِلعِبادِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أن يَتَمَسَّکَ بِالعُروَهِ الوُثقى فَليَتَمَسَّک بِحُبِّ عَلِىٍّ وأهلِ بَيتى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أرادَ أن يَتَمَسَّکَ بِعُروَهِ اللّهِ الوُثقَى الَّتى قالَ اللّهُ تَعالى فى كِتابِهِ ، فَليُوالِ عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ ، فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّهُما (3) مِن فَوقِ عَرشِهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِحُبِّ آلِ نَبِيِّكُم ، فَإِنَّهُ حَقُّ اللّهِ عَلَيكُم وَالموجِبُ عَلَى اللّهِ حَقَّكُم ، ألا تَرَونَ إلى قَولِ اللّهِ تَعالَى : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبَى» . (5)

تاريخ أصبهان عن زادان عن الإمام علىّ عليه السلام :فينا آلُ حم ، إنَّهُ لا يَحفَظُ مَوَدَّتَنا إلّا كُلُّ مُؤمِنٍ ، ثُمَّ قَرَأَ : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبَى» . (6)

.

1- .ينابيع المودّه : ج 2 ص 292 ح 842 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 58 ح 216 عن الحسن بن عبد اللّه التميمىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 76 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 286 كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، نهج الإيمان : ص 545 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 270 ح 31 ؛ ينابيع المودّه : ج 2 ص 268 ح 761 عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .هكذا فى المصدر ، والظاهر أنّ الصواب «يحبّهم» .
4- .كامل الزيارات : ص 51 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 292 ح 43 ، الأمالى للصدوق : ص 70 ح 37 كلاهما عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 174 كلّها نحوه ، بحار

الأنوار : ج 43 ص 270 ح 31 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 168 ح 177 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .

5- .غرر الحكم : ج 4 ص 307 ح 6169 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 342 ح 5847 .

6- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 134 ح 1309 ، الصواعق المحرقه : ص 170 والحديث مقبول عند المؤلّف ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 205 ح 838 ، تفسير الآلوسى : ج 25 ص 31 كلّها عن زاذان ، كنز العمّال : ج 2 ص 290 ح 4030 ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 43 عن زاذان ، بحار الأنوار : ج 23 ص 230 .

ینابیع المودّه به نقل از ابن عبّاس :پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در پی حاجتی فرستاد و فرمود : «اگر به حاجتت رسیدی ،آن گاه علی و نسل او را دوست بدار ؛ زیرا خداوند عز و جلدوست داشتن آنان را بر بندگان واجب نموده است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد به دستگیره محکم چنگ زند ، به دوستی علی و اهل بیت من چنگ در زند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که می خواهد به دستگیره محکم خداوند که خدای متعال در کتاب خود فرموده است چنگ در زند ، علی بن ابی طالب و حسن و حسین را دوست بدارد ؛ زیرا خداوند از فراز عرش ، آنان را دوست می دارد .

امام علی علیه السلام :بر شما باد دوست داشتن خاندان پیامبرتان ؛ زیرا آن حقّ خدا بر گردن شماست و موجب حقّ شما بر خدا می شود . آیا نمی بینید این سخن خدای متعال را که : «بگو : من در ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان» ؟ .

تاریخ أصبهان به نقل از زادان :امام علی علیه السلام فرمود: «آل حا . میم ، در میان ماست . دوستیِ ما را پاس نمی دارد ، مگر آن که مؤمن است» . سپس این آیه را خواند : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی با خویشاوندان» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :العُروَةُ الوُثقى المَوَدَّةُ لِالِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :خَطَبَ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام النّاسَ حينَ قُتِلَ عَلِىٌّ عليه السلام ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ثُمَّ قالَ : . . . وأنَا مِن أهلِ البَيتِ الَّذِى افتَرَضَ اللّهُ مَوَدَّتَهُم عَلى كُلِّ مُسلِمٍ ، فَقالَ تَبارَکَ وتَعالى لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى وَ مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فَاقتِرافُ الحَسَنَهِ مَوَدَّتُنا أهلَ البَيتِ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» :إنَّ القَرابَةَ الَّتى أمَرَ اللّهُ بِصِلَتِها وعَظَّمَ مِن حَقِّها وجَعَلَ الخَيرَ فيها ، قَرابَتُنا أهلَ البَيتِ الَّذينَ أوجَبَ اللّهُ حَقَّنا عَلى كُلِّ مُسلِمٍ . (3)

تفسير فرات عن حكيم بن جبير :سَأَلتُ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام عَن هذِهِ الآيَهِ : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» ، قالَ : هِىَ قَرابَتُنا أهلَ البَيتِ مِن مُحَمَّدٍ صلى الله علَيه و آله . (4)

تفسير الطبرى عن أبى الدّيلم :لَمّا جىءَ بِعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام أسيرا فَاُقيمَ عَلى دَرَجِ دِمَشقَ ، قامَ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ فَقالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى قَتَلَكُم وَاستَأصَلَكُم وقَطَعَ قُربَى (5) الفِتنَهِ ، فَقالَ لَهُ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : أقَرَأتَ القُرآنَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : أقَرَأتَ آلَ حم ؟ قالَ : قَرَأتُ القُرآنَ ولَم أقرَأ آلَ حم ؟ قالَ : ما قَرَأتَ : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» ؟ قالَ : وإنَّكُم لَأَنتُم هُم ؟ قالَ : نَعَم . (6)

.

1- .ينابيع المودّه : ج 1 ص 331 ح 2 عن حصين بن مخارق عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ؛ تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 439 ح 11 عن زيد بن على .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 189 ح 4802 عن عمر بن علىّ ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 336 ح 2155 عن أبى الطفيل ، مقاتل الطالبيّين

: ص 62 عن زيد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن الحسن ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 30 عن هبيره بن مريم وكلّها من دون إسنادٍ إلى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ؛ الأمالى للطوسى : ص 270 ح 501 عن أبى الطفيل من دون إسنادٍ إلى الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 361 ح 3 .

3- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 545 ح 9 عن عبد الملک بن عمير ، بحار الأنوار : ج 23 ص 251 ح 27 نقلاً عن كنز جامع الفوائد .

4- .تفسير فرات : ص 392 ح 523 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 247 ح 17 .

5- .كذا فى المصدر ، وفى تفسير ابن كثير : «قرنى» ، وفى تفسير الثعلبى والعمده : «قرن» ، وكلاهما موافق للسياق .

6- .تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 25 ص 25 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 188 ، تفسير الثعلبى : ج 8 ص 311 ، تفسير الآلوسى : ج 25 ص 31 نحوه ؛ العمده : ص 51 ح 46 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 252 ح 31 .

امام علی علیه السلام :آن دستگیره محکم ، دوستی با خاندان محمّد صلی الله علیه و آله است .

امام زین العابدین علیه السلام :حسن بن علی علیه السلام پس از کشته شدن علی علیه السلام ، برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود : «... من از خانواده ای هستم که خداوند ، دوستی آنان را بر هر مسلمانی فرض کرده است . او تبارک و تعالی به پیامبرش فرمود : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی کردن با خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد ، برای او در ثواب آن، خواهیم افزود» . انجام دادن نیکی، همان دوستی ما اهل بیت است» .

امام حسین علیه السلام در باره آیه شریف : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی با خویشاوندان» :آن خویشاوندی ای که خداوند به صله [و نگهداشت پیوند آن] فرمان داده و آن را حقّی بزرگ داشته و خوبی را در آن قرار داده ، خویشاوندی ما اهل بیت است که خداوند ، حقّ ما را بر هر مسلمانی واجب ساخته است .

تفسیر فرات به نقل از حکیم بن جُبیر :از امام زین العابدین علیه السلام در باره این آیه : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی با خویشاوندان» پرسیدم . فرمود : «مقصود ، خویشاوندی ما اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله است» .

تفسیر الطبری به نقل از ابو دیلم :هنگامی که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام را به اسیری آوردند و بر روی پلکان [مسجد] دمشق نگه داشتند ، مردی از اهل شام برخاست و گفت : سپاس، خدایی را که شما را بکُشت و ریشه تان را بر کَنْد و شاخ فتنه را قطع کرد ! علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : «آیا قرآن خوانده ای؟». مرد گفت : آری . فرمود : «آیا آل حا . میم را خوانده ای؟». مرد گفت : قرآن خوانده ام ؛ امّا آل «حا . میم» را نخوانده ام . فرمود : «نخوانده ای : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی خویشاوندان» ؟» . مرد گفت : شمایید آن خویشاوندان؟ فرمود : «آری» .

.

المحاسن عن سلام بن المستنير :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» ، فَقالَ : هِىَ وَاللّهِ فَريضَةٌ مِنَ اللّهِ عَلَى العِبادِ لِمحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فى أهلِ بَيتِهِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» :هُمُ الأَئِمَّةُ عليهم السلام . (2)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قُل مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» :الأَجرُ الَّذى هُوَ المَوَدَّةُ فِيالقُربَى الَّتى لَم أسألكُم غَيرَها فَهُوَ لَكُم ، تَهتَدونَ بِها وتَسعَدونَ بِها ، وتَنجونَ مِن عَذابِ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ . (3)

الكافى عن الفضيل عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :نَظَرَ [أبو جَعفَرٍ عليه السلام] إلَى النّاسِ يَطوفونَ حَولَ الكَعبَهِ فَقالَ : هكَذا كانوا يَطوفونَ فِى الجاهِلِيَّهِ ، إنّما اُمِروا أن يَطوفوا بِها ثُمَّ يَنفِروا إلَينا فَيُعلِمونا وَلايَتَهُم ومَوَدَّتَهُم ويَعرِضوا عَلَينا نُصرَتَهُم . ثُمَّ قَرَأَ هذِهِ الآيَهَ : «فَاجْعَلْ أَفْئدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِمْ» (4) . (5)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 240 ح 441 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 68 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 239 ح 7 .
2- .الكافى : ج 1 ص 413 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 241 ح 443 كلاهما عن عبد اللّه بن عجلان ، بحار الأنوار : ج 23 ص 240 ح 9 ، وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 189 ح 4802 .
3- .ينابيع المودّه : ج 1 ص 316 ح 5 نقلاً عن المناقب ؛ الكافى : ج 8 ص 379 ح 574 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 547 ح 14 كلاهما عن جابر نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 253 ح 32 .
4- .إبراهيم : 37 .
5- .الكافى : ج 1 ص 392 ح 1 ، تفسير العياشى : ج 2 ص 234 ح 43 بزياده «فقال : آل محمّد آل محمّد ، ثم قال : إلينا إلينا» فى آخره ، بحار الأنوار : ج 68 ص 87 ح 12 .

المحاسن به نقل از سلام بن مستنیر :از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی با خویشاوندان» پرسیدم . فرمود : «به خدا سوگند، این (دوستی) ، فریضه ای است که خداوند نسبت به اهل بیت محمّد بر عهده بندگان نهاده است» .

امام باقر علیه السلام در باره آیه : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی با خویشاوندان» :«[مقصود ،] امامان علیهم السلام اند» .

امام باقر علیه السلام در باره آیه : «بگو : هر مزدی که از شما خواستم ، از آن خودتان» :[یعنی :]این مزد که دوستی با خویشاوندان است و من جز آن، چیزی از شما نمی خواهم، در حقیقت برای خود شماست ؛ زیرا شما به واسطه آن، هدایت می شوید و به خوش بختی می رسید و در روز قیامت ، از عذاب خدا رهایی می یابید .

الکافی به نقل از فضیل :امام باقر علیه السلام به مردمی که گرد کعبه طواف می کردند ، نگاه کرد و فرمود : «در زمان جاهلیت [هم] این گونه طواف می کردند . در حقیقت ، مردم مأمورند که گِرد آن طواف کنند و سپس به سوی ما بیایند و مراتب ولایت و دوستی خود را به اطّلاع ما برسانند و یاری و حمایت خود را به ما اعلام کنند» و آن گاه این آیه : «دل های برخی مردم را به سوی آنان گرایش ده» را قرائت نمود .

.

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا قُبِضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله باتَ آلُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله بِأَطوَلِ لَيلَةٍ إلى أن قالَ : فَبَينا هُم كَذلِكَ إذ أتاهُم آتٍ لا يَرَونَهُ ويَسمَعونَ كَلامَهُ فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ البَيتِ ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ . . . فَأَنتُمُ الأَمانَةُ المُستَودَعَةُ ، ولَكُمُ المَوَدَّةُ الواجِبَةُ وَالطّاعَةُ المَفروضَةُ . (1)

الكافى عن إسماعيل بن عبد الخالق :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ لِأَبى جَعفَرٍ الأَحوَلِ وأنَا أسمَعُ : أتَيتَ البَصرَةَ ؟ فَقالَ : نَعَم ، قالَ : كَيفَ رَأَيتَ مُسارَعَةَ النّاسِ إلى هذَا الأَمرِ ودُخولَهُم فيهِ ؟ قالَ : وَاللّهِ إنَّهُم لَقَليلٌ ، ولَقَد فَعَلوا وإنَّ ذلِكَ لَقَليلٌ ، فَقالَ : عَلَيكَ بِالأَحداثِ فَإِنَّهُم أسرَعُ إلى كُلِّ خَيرٍ . ثُمَّ قالَ : ما يَقولُ أهلُ البَصرَةِ فى هذِهِ الآيَةِ : «قُل لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، إنَّهُم يَقولونَ : إنَّها لِأَقارِبِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : كَذَبوا ، إنَّما نَزَلَت فينا خاصَّةً فى أهلِ البَيتِ فى عَلِيٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ أصحابِ الكِساءِ عليهم السلام . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ رُبَّما يُحِبُّ الرَّجُلَ ويُبغِضُ وُلدَهُ ، فَأَبَى اللّهُ عز و جل إلّا أن يَجعَلَ حُبَّنا مَفتَرَضا أخَذَهُ مَن أخَذَهُ ، وتَرَكَهُ مَن تَرَكَهُ واجِبا ، فَقالَ : «قُل لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 445 ح 19 ، الأُصول السنّه عشر : ص 337 ح 558 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 537 ح 39 .
2- .الكافى : ج 8 ص 93 ح 66 ، قرب الإسناد : ص 128 ح 450 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 236 ح 2 .
3- .المحاسن : ج 1 ص 240 ح 440 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 23 ص 239 ح 6 .

امام باقر علیه السلام :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت ، خاندان محمّد صلی الله علیه و آله [از شدّت تأثّر و اندوه]، طولانی ترین شب را گذراندند... . در چنان حال و هوایی، ناگهان یکی بر آنان وارد شد که خودش را نمی دیدند ؛ امّا سخنش را می شنیدند . او گفت : درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد ... ! شمایید آن امانتِ سپرده شده . دوستی شما [بر مردم]واجب است و اطاعت از شما فریضه .

الکافی به نقل از اسماعیل بن عبد الخالق :شنیدم امام صادق علیه السلام به ابو جعفرِ احول می فرماید و من هم می شنیدم که : «به بصره هم رفتی؟». گفت : آری . فرمود : «استقبال مردم از این قضیّه (امامت و ولایت) را چگونه دیدی؟». گفت : به خدا سوگند که شمارِ چنین کسانی، اندک است . کارهایی کرده اند ؛ امّا اندک است . فرمود : «بر تو باد نوجوانان ؛ زیرا این گروه ، بیشتر به سوی کارهای خوب می شتابند» و سپس فرمود : «مردم بصره در باره این آیه : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی با خویشاوندان» ؟» . چه می گویند. گفتم : فدایت شوم! آنها می گویند : این آیه در باره نزدیکان پیامبر خداست . فرمود : «اشتباه می کنند . این آیه در خصوص ما اهل بیت نازل شده است ؛ در باره علی و فاطمه و حسن و حسین ؛ یعنی : اصحاب کسا علیهم السلام » .

امام صادق علیه السلام :گاه انسان به کسی مهر می ورزد ؛ امّا فرزند او را دشمن می دارد ؛ لیکن خداوند عز و جل جز این نخواست که مهروَرزی به ما را واجب گرداند که عدّه ای آن را گرفتند و عدّه ای رهایش کردند ؛ فرموده است : «بگو : من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی با خویشاوندان» .

.

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ عليهم السلام :بِأَبى أنتُم واُمّى ونَفسى ، بِمُوالاتِكُم عَلَّمَنَا اللّهُ مَعالِمَ دينِنا ، وأصلَحَ ما كانَ فَسَدَ مِن دُنيانا ، وبِمُوالاتِكُم تَمَّتِ الكَلِمَهُ وعَظُمَتِ النِّعمَهُ وَائتَلَفَتِ الفُرقَهُ ، وبِمُوالاتِكُم تُقبَلُ الطّاعَهُ المُفتَرَضَهُ ، ولَكُمُ المَوَدَّهُ الواجِبَهُ . (1)

مصباح الزائر فى دعاء النّدبه :ثُمَّ جَعَلتَ أجرَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَيهِ وآلِهِ مَوَدَّتَهُم فى كِتابِکَ ، فَقُلتَ : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبَى» ، وقُلتَ : «مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» ، وقُلتَ : «مَآ أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً» ، فَكانوا هُمُ السَّبيلَ إلَيکَ ، وَالمَسلَکَ إلى رِضوانِکَ . (2)

8 / 3 2التَّمَسُّكُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا وأهلُ بَيتى شَجَرَهٌ فِى الجَنَّهِ وأغصانُها فِى الدُّنيا ، فَمَن تَمَسَّکَ بِنَا اتَّخَذَ إلى رَبِّهِ سَبيلاً . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَمَسَّکَ بِعِترَتى مِن بَعدى كانَ مِنَ الفائِزينَ . (4)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 100 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .
2- .مصباح الزائر : ص 447 ، المزار الكبير : ص 576 نحوه ، الإقبال : ج 1 ص 506 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 105 ذيل ح 2 .
3- .ذخائر العقبى : ص 48 ، الصواعق المحرقه : ص 236 والحديث مقبول عند المؤلّف وراجع : ينابيع المودّه : ج 2 ص 113 ح 317 و ص 439 ح 209 .
4- .كفايه الأثر : ص 22 عن ابن عبّاس و ص 137 عن حذيفه بن اليمان ، بحار الأنوار : ج 36 ص 287 ح 109 .

8 / 3 - 2 تمسّک

اشاره

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را بِدان زیارت می کنند :پدر و مادرم و جانم فدای شما! به واسطه ولایت [و دوستی] شماست که خداوند ، نشانه های دینمان را به ما آموخت و تباهی های دنیای ما را به سامان آورد و به واسطه ولایت [و دوستی] شماست که کلمه[ی توحید] ، کامل گشت و نعمت ، تمام شد و جدایی به اتّحاد انجامید و به واسطه ولایت [و دوستی] شماست که طاعت [و عباداتِ]واجب، پذیرفته می شود و آن دوستی ای که واجب گشته است، مخصوص شماست .

مصباح الزائر در دعای ندبه :آن گاه در کتاب خود ، مُزد محمّد که درودهایت بر او و خاندانش باد را دوستی با خاندان او قرار دادی و فرمودی : «بگو : من به ازای این ، مزدی از شما نمی خواهم ، جز دوستی با خویشاوندان» و نیز فرمودی : «هر مزدی که از شما خواستم ، از آنِ خودتان است» و باز فرمودی : «برای این از شما مزدی نمی خواهم ، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد» . اینان، همان راهی هستند که به تو می رسد و همان مسیری هستند که به خشنودی تو می انجامد .

8 / 3 2تمسّکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و اهل بیتم، درختی هستیم که در بهشت است و شاخه های آن در دنیاست . پس هر که به ما چنگ آویزد ، راهی به سوی پروردگارش در پیش گرفته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که پس از من به عترتم تمسّک جوید ، از رستگاران است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الأَئِمَّةُ بَعدِى اثنا عَشَرَ ، تِسعَةٌ مِن صُلبِ الحُسَينِ ، ومِنّا مَهدِىُّ هذِهِ الاُمَّهِ . مَن تَمَسَّکَ مِن بَعدى بِهِم فَقَدِ استَمسَکَ بِحَبلِ اللّهِ ، ومَن تَخَلّى مِنهُم فَقَد تَخَلّى مِنَ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :تَمَسَّکوا بِطاعَهِ أئِمَّتِکُم ولا تُخالِفوهُم ، فَإِنَّ طاعَتَهُم طاعَهُ اللّهِ ، وإنَّ مَعصِيَتَهُم مَعصِيَهُ اللّهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أن يَرکَبَ سَفينَهَ النَّجاهِ ويَستَمسِکَ بِالعُروَهِ الوُثقى ويَعتَصِمَ بِحَبلِ اللّهِ المَتينِ ، فَليُوالِ عَلِيّا بَعدى ، وَليُعادِ عَدُوَّهُ ، وَليَأتَمَّ بِالأَئِمَّهِ الهُداهِ مِن وُلدِهِ ، فَإِنَّهُم خُلَفائى وأوصِيائى ، وحُجَجُ اللّهِ عَلَى الخَلقِ بَعدى ، وسادَهُ اُمَّتى ، وقادَهُ الأتقِياءِ إلَى الجَنَّهِ ، حِزبُهُم حِزبى وحِزبى حِزبُ اللّهِ ، وحِزبُ أعدائِهِم حِزبُ الشَّيطانِ . (3)

كفايه الأثر عن أبى ذرّ :سَمِعتُهُ [أيِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله] يَقولُ لِعَلِىٍّ عليه السلام : يا عَلِىُّ ، مَن أحَبَّکُم وتَمَسَّکَ بِکُم فَقَد تَمَسَّکَ بِالعُروَهِ الوُثقى . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا عَلِىُّ ، . . . أنتُم حُجَّهُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ وَالعُروَهُ الوُثقى ، مَن تَمَسَّکَ بِهَا اهتَدى ، ومَن تَرَکَها ضَلَّ . (5)

.

1- .كفايه الأثر : ص 94 عن عثمان بن عفّان عن أبيه ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 122 عن عمر وليس فيه ذيله نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 317 ح 166 .
2- .المعجم الكبير: ج 22 ص 374 ح 935 و 936 ، الإصابه : ج 7 ص 293 الرقم 10482 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 499 ح 1080 ، تاريخ دمشق: ج 26 ص 91 ح 5500 ، أسد الغابه : ج 6 ص 263 الرقم 6210 كلّها عن أبى ليلى الأشعرى ، كنز العمّال : ج 6 ص 59 ح 14838 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 70 ح 37 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 292 ح 43 ، إرشاد القلوب : ص 424 ، وكلّها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بشاره المصطفى : ص 15 عن داود

بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وفيه «وأحبائى» بدل «وأوصيائى» ، روضه الواعظين : ص 174 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 144 ح 100 .

4- .كفايه الأثر : ص 71 ، إرشاد القلوب : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 302 ح 140 .

5- .الأمالى للمفيد : ص 110 ح 9 عن محمّد بن عبد اللّه بن علىّ بن الحسين بن زيد بن علىّ بن الحسين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 142 ح 93 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امامان پس از من ، دوازده نفرند که نُه نفر آنان از پشت حسین هستند و مهدی این امّت، از ماست . هر که پس از من به ایشان تمسّک جوید ، هر آینه به ریسمان خدا چنگ زده است و هر که آنان را ترک گوید، خدا را ترک گفته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به [رشته] فرمان برداری از امامانتان چنگ زنید و از فرمانشان سرپیچی نکنید ؛ زیرا اطاعت از آنان، اطاعت از خدا و نافرمانی کردن از آنها، نافرمانی از خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره محکم، چنگ آویزد و ریسمان استوار خدا را بگیرد ، باید پس از من، علی را دوست بدارد و با دشمن او دشمنی کند و امامانِ هدایتگر از نسل او را به پیشوایی بپذیرد ؛ زیرا آنان پس از من ، جانشینان و اوصیای من و حجّت خدا بر خلق و سَروران امّت اند و پرهیزگاران را به سوی بهشت می برند . حزب آنان، حزب من است و حزب من، حزب خداست و حزب دشمنان آنان، حزب شیطان است .

کفایه الأثر به نقل از ابو ذر :شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید : «ای علی ! هر که شما را دوست بدارد و به دامن شما چنگ زند ، هر آینه به دستگیره محکم چنگ زده است» .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای علی ! ... شما حجّت خدا بر خلق او و آن دستگیره محکم هستید که هر کس بِدان چنگ زند ، هدایت می شود و هر که رهایش کند ، گم راه می گردد» .

.

عنه عليه السلام :مَن تَمَسَّکَ بِنا لَحِقَ ، مَن تَخَلَّفَ عَنّا غَرِقَ . (1)

عنه عليه السلام :أينَ تَذهَبونَ وأنّى تُؤفَکونَ ، وَالأَعلامُ قائِمَةٌ ، وَالآياتُ واضِحَةٌ ، وَالمَنارُ مَنصوبَةٌ ؟! فَأينَ يُتاهُ بِکُم ؟! وکَيفَ تَعمَهونَ وبَينَکُم عِترَةُ نَبِيِّکُم ، وهُم أزِمَّةُ الحَقِّ ، وأعلامُ الدّينِ ، وألسِنَةُ الصِّدقِ ؟! فَأنزِلوهُم بِأحسَنِ مَنازِلِ القُرآنِ ، ورِدوهُم وُرودَ الهيمِ العِطاشِ . (2)

عنه عليه السلام :عَلَيکُم بِتَقوَى اللّهِ وطاعَةِ مَن أطاعَ اللّهَ مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّکُم ، الَّذينَ هُم أولى بِطاعَتِکُم فيما أطاعُوا اللّهَ فيهِ مِنَ المُنتَحِلينَ المُدَّعينَ المُقابِلينَ إلَينا ، يَتَغَصَّلونَ بِفَضلِنا ويُجاحِدونّا أمرَنا ، ويُنازِعونّا حَقَّنا ، ويُدافِعونّا عَنهُ ، فَقَد ذاقوا وَبالَ مَا اجتَرَحوا ، فَسَوفَ يَلقَون غَيّا . (3)

عنه عليه السلام :اُنظُروا أهلَ بَيتِ نَبِيِّکُم ، فَالزَموا سَمتَهُم ، وَاتَّبِعوا أثَرَهُم ، فَلَن يُخرِجوکُم مِن هُدىً ، ولَن يُعيدوکُم في رَدىً ، فَإن لَبَدوا فَالبُدوا وإن نَهَضوا فَانهَضوا ، ولا تَسبِقوهُم فَتَضِلّوا ولا تَتَأَخَّروا عَنهُم فَتَهلِکوا . (4)

عنه عليه السلام :لَنا رايَةُ الحَقِّ ، مَن استَظَلَّ بِها کَنَّتهُ ، ومَن سَبَقَ إلَيها فازَ ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها هَلَکَ ، ومَن فارَقَها هَوى ، ومَن تَمَسَّکَ بِها نَجا . (5)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 654 ح 1354 ، كمال الدين : ص 206 ح 20 وفيه «تأخّر» بدل «تخلّف» ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 206 ، كلّها عن خيثمه الجعفىّ عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال : ص 627 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه ، تحف العقول : ص 116 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 88 ح 39 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، أعلام الدين : ص 128 وليس فيه «وأعلام الدين» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 130 ح 2942 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 57 ح 36 .
3- .وقعه صفّين : ص 4 ، الإرشاد : ج 1 ص 259 وفيه «القائلين» بدل «المقابلين» كما فى بعض نسخ وقعه صفّين ، الأمالى للمفيد : ص 127 ح 5 عن عبد الرحمن بن عبيد بن الكنود ، بحار الأنوار : ج 32 ص 351 ح 334

، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 103 وفيه «المستحلّين» بدل «المنتحلين» .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 97 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 82 ح 938 .
5- .الخصال : ص 633 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 111 ح 1 ، وراجع : تفسير فرات : ص 368 ح 499 .

امام علی علیه السلام :هرکه به ما چنگ زند ، به ساحل نجات می رسد و هر که رهایمان کند ، غرق می شود .

امام علی علیه السلام :به کجا می روید و به کدامین سو منحرفتان می کنند ، در حالی که علامت ها برپایند و نشانه ها آشکارند و مناره ها بر افراشته اند؟ ! از چه رو ، این چنین سرگشته و گم راهید، با این که عترت پیامبرتان که زمامداران حق و نشانه های دین و زبان های راستی اند ، در میان شمایند؟ ! پس آنان را همچون قرآن ، حرمت نهید و فرمان برید و به [سرچشمه فیض] آنان در آیید ، آن گونه که اشتران تشنه کام به آبشخور هجوم می برند .

امام علی علیه السلام :بر شما باد پروا داشتن از خداوند و فرمانبری از کسانی از اهل بیت پیامبرتان که از خدا فرمان می برد؛ همانان که به دلیل اطاعتشان از خدا، سزاوارترند که فرمانشان برید تا از کسانی که به دروغ ، خود را به حقّ منتسب می کنند و دَم از آن می زنند و رو در روی ما ایستاده اند و فضایل ما را به خود می بندند و امر ما را انکار می کنند و بر سر غصب حقّ ما ، با ما می ستیزند و ما را از آن کنار می زنند . البتّه اینان کیفر آنچه را مرتکب شدند ، چشیدند و به زودی، کیفر تبهکاری خود را خواهند دید .

امام علی علیه السلام :به اهل بیت پیامبرتان بنگرید و راه و روش آنان را در پیش گیرید و پیرو ایشان باشید ؛ زیرا آنان هرگز شما را از راه راست بیرون نمی برند و هیچ گاه به نابودی نمی کشانند . اگر آنها نشستند ، شما نیز بنشینید و اگر برخاستند ، برخیزید و بر ایشان پیشی نگیرید، که گم راه می شوید، و از آنها عقب نمانید، که به هلاکت می افتید .

امام علی علیه السلام :رایت حق، در دست ماست . هر که در سایه آن در آید ، او را پناه می دهد و هر که به سوی آن بشتابد ، رستگار می گردد و هر که از آن وا پس ماند ، نابود می شود و هر که از آن جدا گردد ، [به وادی هلاکت وضلالت]فرو می افتد و هر که بِدان چنگ زند ، نجات می یابد .

.

عنه عليه السلام :مَن تَمَسَّکَ بِنَا لَحِقَ ، ومَن سَلَکَ غَيرَ طَرِيقَتِنا غَرِقَ . لِمحِبّينا أفواجٌ مِن رَحمَهِ اللّهِ ، ولِمُبغِضينا أفواجٌ مِن غَضَبِ اللّهِ . وطَرِيقُنَا القَصدُ ، وفى أمرِنَا الرُّشدُ . (1)

عنه عليه السلام فى أوَّلِ خُطبَهٍ خَطَبَها بَعدَ بَيعَهِ النّاسِ لَهُ عَلَى الأَمرِ :ألا إنَّ أبرارَ عِترَتى وأطائِبَ أرومَتى أحلَمُ النّاسِ صِغارا ، وأعلَمُ النّاسِ كِبارا . ألا وإنّا أهلُ بَيتٍ مِن عِلمِ اللّهِ عَلِمنا ، وبِحُكمِ اللّهِ حَكَمنا ، وبِقَولِ صادِقٍ أخَذنا ، فَإن تَتَّبِعوا آثارَنا تَهتَدوا بِبَصائِرِنا ، وإن لَم تَفعَلوا يُهلِككُمُ اللّهُ بِأيدينا . مَعَنا رايَهُ الحَقِّ ، مَن تَبِعَها لَحِقَ ، ومَن تَأخَّرَ عَنها غَرِقَ ، ألا وبِنا تُدرَکَ تِرَهُ كُلِّ مُؤمِنٍ ، وبِنا تُخلَعُ رِبقَهُ الذُّلِّ مِن أعناقِهِم ، وبِنا فُتِحَ لا بِكُم ، وبِنا يُختَمُ لا بِكُم . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام هُم حَبلُ اللّهِ الَّذى أمَرَنا بِالاِعتِصامِ بِهِ ، فَقالَ : «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» :نَحنُ الحَبلُ . (5)

.

1- .الخصال : ص 627 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 116 ، تفسير فرات : ص 368 ح 499 وفيهما «من اتّبع أمرنا» بدل «من تمسّک بنا» .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 240 عن أبى عبيده معمّر بن المثنّى ، الطرائف : ص 417 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 10 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 276 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، العقد الفريد : ج 3 ص 119 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «وانٍ لم تفعلوا يهلكم اللّه بايدينا» ، كنز العمّال : ج 13 ص 130 ح 36413 نقلاً عن عبد الغنى بن سعيد فى إيضاح الإشكال عن أبى الزعراء نحوه .
3- .آل عمران : 103 .
4- .تفسيرالعيّاشى : ج 1 ص 194 ح 123 و ص 102 ح 298 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 85 ح 9 ، وراجع : شرح الأخبار : ج 2 ص 265 ح 570 .

5- .الأمالى للطوسى : ص 272 ح 510 عن عمر بن راشد ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 75 عن أبى جعفر الصايغ، مجمع البيان : ج2 ص805 عن أبان بن تغلب نحوه ، بحار الأنوار : ج24 ص52 ح5 .

امام علی علیه السلام :هر که به ما چنگ زند ، به ساحل نجات می رسد و هر که جز راه ما را بپیماید ، غرق می گردد . برای دوستداران ما، فوج هایی از رحمت خداست و برای کینه توزان ما، فوج هایی از خشم خدا . راه ما مستقیم است و امر ما، موجب هدایت و رستگاری است .

امام علی علیه السلام : در نخستین سخنرانی اش پس از بیعتِ مردم با او بر امر خلافت :بدانید که نیکانِ خاندان من و پاکانِ نژاد من ، در خردسالی بردبارترین مردم و در بزرگی ، داناترین مردم اَند . بدانید ما اهل بیتی هستیم که علم ما بر گرفته از علم خداست و به حُکم خدا حُکم می کنیم و سخن راست را گرفته ایم . پس اگر از ما پیروی کنید ، به وسیله بینش های ما ، راه را می یابید و اگر چنین نکنید ، خداوند با دست های ما، شما را نابود خواهد کرد . رایتِ حق، با ماست . هر که در پی آن حرکت کند ، به ساحل نجات می رسد و هر که از آن عقب ماند ، غرق می شود . بدانید که به واسطه ما انتقام هر مؤمنی گرفته می شود و به واسطه ما طوقِ خواری از گردن هایشان باز می گردد و با ما آغاز می شود ، نه با شما ، و با ما پایان می پذیرد ، نه با شما .

امام باقر علیه السلام :خاندان محمّد علیهم السلام ، همان ریسمان خدایند که ما را به چنگ زدن بِدان فرمان داده و فرموده است : «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید» .

امام صادق علیه السلام در باره آیه : «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید» :آن ریسمان ، ما هستیم .

.

عنه علیه السلام :ما یَمنَعُکُم إذا کَلَّمَکُمُ النّاسُ أن تَقولوا لَهُم : ذَهَبنا مِن حَیثُ ذَهَبَ اللّهُ ، وَاختَرنا مِن حَیثُ اختارَ اللّهُ . إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ اختارَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله وَاختارَ لَنا آلَ مُحَمَّدٍ ، فَنَحنُ مُتَمَسِّکونَ بِالخِیَرَهِ مِنَ اللّهِ عز و جل . (1)

عنه علیه السلام :کَذَبَ منَ زَعَمَ أنَّهُ یَعرِفُنا وهُوَ مُتَمَسِّکٌ بِعُروَهِ غَیرِنا . (2)

الکافی عن یونس بن عبد الرّحمن :قُلتُ لِأَبِی الحَسَنِ الأَوَّلِ علیه السلام : بِمَ اُوَحِّدُ اللّهَ ؟ فَقالَ : یا یونُسُ ، لا تَکونَنَّ مُبتَدِعا ، مَن نَظَرَ بِرَأیِهِ هَلَکَ ، ومَن تَرَکَ أهلَ بَیتِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله ضَلَّ ، ومَن تَرَکَ کِتابَ اللّهِ وقَولَ نَبِیِّهِ کَفَرَ . (3)

الإمام الکاظم علیه السلام مِن کِتابِهِ إلی عَلِیِّ بنِ سُوَیدٍ :إنَّ أوَّلَ ما اُنهی إلَیکَ أنّی أنعی إلَیکَ نَفسی فی لَیالِیَّ هذِهِ ، غَیرَ جازِعٍ ولا نادِمٍ ، ولا شاکٍّ فیما هُوَ کائِنٌ مِمّا قَد قَضَی اللّهُ عز و جلوحَتَمَ ، فَاستَمسِک بِعُروهِ الدّینِ ؛ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام ، وَالعُروَهِ الوُثقی الوَصِیِّ بَعدَ الوَصِیِّ ، وَالمُسالَمَهِ لَهُم وَالرِّضا بِما قالوا . (4)

تعلیق:الأحادیث التی تدلّ علی وجوب التمسّک بأهل البیت فوق حدّ التواتر ، منها حدیث الثقلین. راجع: ج 9 ص 418 «أهل البیت / الفصل الثالث / عِدل القرآن».

.

1- .الأمالی للطوسی : ص 227 ح 397 ، بشاره المصطفی : ص 111 کلاهما عن کلیب بن معاویه الصیداوی ، بحار الأنوار : ج 27 ص 326 ح 5 ، وراجع : الکافی : ج 2 ص 212 ح 1 .
2- .معانی الأخبار : ص 399 ح 57 عن إبراهیم بن زیاد ، صفات الشیعه : ص 82 ح 4 عن المفضّل بن عمر وفیه «من شیعتنا» بدل «یعرفنا» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 83 ح 7 .
3- .الکافی : ج 1 ص 56 ح 10 .
4- .الکافی : ج 8 ص 124 ح 95 ، قرب الإسناد : ص 333 ح 1235 کلاهما عن علیّ بن سوید ، بحار الأنوار : ج 48 ص 229 ح 34 ، وراجع : الخرائج

والجرائح : ج 1 ص 325 ح 18 .

یادداشت

امام صادق علیه السلام :چه مانعی دارد که هر گاه مردم با شما سخن گفتند ، به آنها بگویید : ما از همان راهی رفته ایم که خدا رفته است و همان چیزی را برگزیده ایم که خدا برگزیده است . خداوند سبحان، محمّد صلی الله علیه و آله را برگزید و ما را خاندان محمّد، گزینش نمود . پس ما به برگزیدگان از جانب خدای عز و جل، تمسّک جسته ایم .

امام صادق علیه السلام :دروغ می گوید کسی که مدّعی است ما را شناخته ؛ امّا به دستاویز دیگران چنگ آویخته است .

الکافی به نقل از یونس بن عبد الرحمان :به امام کاظم علیه السلام گفتم : چگونه موحّد باشم؟ فرمود : «ای یونس! بدعت گذار مباش . کسی که به رأی خود نظر دهد ، هلاک می شود و هر که اهل بیت پیامبرش را رها کند ، گم راه می گردد و کسی که کتاب خدا و گفتار پیامبرش را فرو گذارد ، کافر می شود» .

امام کاظم علیه السلام در نامه ای که به علی بن سوید نوشت :قبل از هر چیز، لازم است به تو بگویم که من در همین شب ها از دنیا خواهم رفت و از این بابت نه بی تابم و نه نادِم ، و نه در آنچه خداوند عز و جل حُکم کرده و تحقّق آن قطعی است ، تردید دارم . پس به دستگیره دین یعنی : خاندان محمّد علیهم السلام و به دستگیره استوار یعنی : اوصیای آنها یکی پس از دیگری چنگ زن و در برابر آنچه گفتند ، تسلیم و راضی باش .

یادداشتاحادیثی که بر وجوب تمسّک به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند ، بیش از حدّ تواترند، از جمله حدیث ثقلین که در همین مَدخل (اهل بیت) ، فصل سوم، در عنوان «هم تایِ قرآن» گذشت (ر . ک : ج 9 ص 419) .

.

8 / 3 3الوَلايَهُالمستدرک علی الصحیحین عن زید بن أرقم :لَمّا رَجَعَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله مِن حَجَّهِ الوَداعِ ونَزَلَ غَدیرَ خُمٍّ أمَرَ بِدَوحاتٍ فَقُمِمنَ . . . ثُمَّ قالَ : إنَّ اللّهَ مَولایَ وأنَا وَلِیُّ کُلِّ مُؤمِنٍ . ثُمَّ أخَذَ بِیَدِ عَلِیٍّ علیه السلام فَقالَ : مَن کُنتُ وَلِیَّهُ فَهذا وَلِیُّهُ ، اللّهُمَّ والِ مَن والاهُ وعادِ مَن عاداهُ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أحَبَّ أن یَحیا حَیاتی ویَموتَ میتَتی ویَدخُلَ الجَنَّهَ الَّتی وَعَدَنی رَبّی فَلیَتَوَلَّ عَلِیَّ بنَ أبی طالِبٍ ووَرَثَتَهُ الطّاهِرینَ ، أئِمَّهَ الهُدی ومَصابیحَ الدُّجی مِن بَعدی ، فَإِنَّهُم لَن یُخرِجوکُم مِن بابِ الهُدی إلی بابِ الضَّلالَهِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن أرادَ أن یَحیا حَیاتی ویَموتَ میتَتی ، ویَدخُلَ جَنَّهَ عَدنٍ الَّتی غَرَسَهَا اللّهُ رَبّی بِیَدِهِ (3) ، فَلیَتَوَلَّ عَلِیَّ بنَ أبی طالِبٍ ، وَلیَتَوَلَّ وَلِیَّهُ ، وَلیُعادِ عَدُوَّهُ ، وَلیُسَلِّم لِلأوصِیاءِ مِن بَعدِهِ ، فَإِنَّهُم عِترَتی مِن لَحمی ودَمی ، أعطاهُمُ اللّهُ فَهمی وعِلمی . إلَی اللّهِ أشکو أمرَ اُمَّتِیَ المُنکِرینَ لِفَضلِهِم ، القاطِعینَ فیهِم صِلَتی . وایمُ اللّهِ لَیَقتُلُنَّ ابنیّ (4) ، لا أنالَهُمُ اللّهُ شَفاعَتی . (5)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 118 ح 4576 ، السنن الکبری للنسائی : ج 5 ص 45 ح 8148 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 43 ح 116 عن براء بن عازب نحوه ، کنز العمّال : ج 13 ص 104 ح 36340 ؛ کمال الدین : ص 238 ح 55 نحوه ولیس فیه ذیله من «اللّهم وال» ، بحار الأنوار : ج 37 ص 137 ح 25 ، وراجع : سنن الترمذی : ج 5 ص 633 ح 3713 .
2- .الأمالی للشجری : ج 1 ص 136 عن محمّد بن عبداللّه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، الأمالی للطوسی : ص 493 ح 1079 عن زید بن أرقم ولیس فیه «وورثته الطاهرین» إلی «من بعدی» ، الأمالی للصدوق : ص 88 ح 60 ، روضه الواعظین : ص 114 کلاهما عن ابن عبّاس ولیس فیهما ذیله وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 269 ح 91 ؛ مجمع الزوائد : ج 9 ص 137 ح 14639 نقلاً عن الطبرانی عن زید بن أرقم ولیس فیه «وورثته الطاهرین» إلی «من بعدی» ، کنز العمّال : ج 11 ص 611 ح 32960 نقلاً عن مطیر والباوردی وابن شاهین وابن منده عن زیاد

بن مطرف وفيه «وذرّيّته من بعده» بدل «ورثته الطاهرين أئمّه الهدى ومصابيح الدجى بعدى» كلاهما نحوه .
3- .أى بقوّته وقدرته .
4- .المراد بالابن الحسين عليه السلام وربّما يُقرأ [ابنَىَّ] بصيغه التثنيه إشاره إلى الحسن والحسين عليهماالسلام(مرآه العقول : ج 2 ص 424) .
5- .الكافى : ج 1 ص 209 ح 5 عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كامل الزيارات : ص 146 ح 171 عن سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الأمالى للصدوق : ص 88 ح 60 ، بشاره المصطفى : ص 191 كلاهما عن ابن عبّاس ، الإمامه والتبصره : ص 172 ح 24 عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 259 ح 10 .

8 / 3 - 3 ولایت

8 / 3 3ولایتالمستدرک علی الصحیحین به نقل از زید بن ارقم :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از حَجّه الوداع باز گشت و در غدیر خُم فرود آمد ، دستور داد زیر درخت ها را از خار و خاشاک جارو کردند... . سپس فرمود : «همانا خداوند ، مولای من است و من ولیّ هر مؤمنی هستم» . آن گاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود : «هر که من ولیّ اویم ، این، ولیّ اوست . بار خدایا ! دوستدار او را دوست بدار و دشمنش را دشمن» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد چون من زندگی کند و مانند من بمیرد و به همان بهشتی که پروردگارم مرا وعده داده است ، وارد شود ، پس باید ولایت علی بن ابی طالب و وارثان پاک او را که پس از من، امامان هدایتگر و چراغ های تاریکی ها هستند، بپذیرد ؛ زیرا آنان هرگز شما را از راه راست به کج راهه گم راهی نمی کشانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که می خواهد چون من زندگی کند و مانند من بمیرد و به بهشت برینی که پروردگارم ، خدای یکتا با دست [قدرت]خود ، آن را نشانده است، وارد شود ، باید ولایت علی بن ابی طالب را بپذیرد و با دوست او دوستی کند و با دشمنش دشمنی ورزد و در برابر اوصیای پس از او، گردن نهد ؛ زیرا آنان عترت من و از گوشت و خون من هستند . خداوند، فهم و دانش مرا به آنان عطا نموده است . به خدا شِکوه می کنم از دست امّتم که فضیلت ایشان را منکر می شوند و حرمت خویشاوندی مرا با آنان نگه نمی دارند . به خدا سوگند که اینان دو فرزند مرا می کشند ! (1) خدا شفاعتم را شامل حال آنان نکند !

.

1- .در متن عربی، «اِبنی (فرزند من)» آمده است، که مقصود، امام حسین علیه السلام است. همین واژه، «اِبنَیَّ (دو فرزندم)» نیز خوانده می شود که در این صورت، اشاره به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است.

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام :مَن سَرَّهُ أن یَلقَی اللّهَ عز و جل آمِنا مُطَهَّرا لا یَحزُنُهُ الفَزَعُ الأَکبَرُ فَلیَتَوَلَّکَ ، وَلیَتَوَلَّ بَنیکَ الحَسَنَ وَالحُسَینَ ، وعَلِیَّ بنَ الحُسَینِ ، ومُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ ، وجَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ ، وموسَی بنَ جَعفَرٍ ، وعَلِیَّ بنَ موسی ، ومُحَمَّدا ، وعَلِیّا ، وَالحَسَنَ ، ثُمَّ المَهدِیَّ وهُوَ خاتَمُهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فِی الأَئِمَّهِ علیهم السلام :یَابنَ عَبّاسٍ ، وَلایَتُهُم وَلایتی ووَلایَتی وَلایَهُ اللّهِ ، وحَربُهُم حَربی وحَربی حَربُ اللّهِ (2) ، وسِلمُهُم سِلمی وسِلمی سِلمُ اللّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :وَلایَتی ووَلایَهُ أهلِ بَیتی أمانٌ مِنَ النّارِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما بالُ أقوامٍ إذا ذُکِرَ عِندَهُم آلُ إبراهیمَ فَرِحوا وَاستَبشَروا ، وإذا ذُکِرَ عِندَهُم آلُ مُحَمَّدٍ علیه السلام اِشمَأَزَّت قُلوبُهُم ؟! وَالَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ ، لَو أنَّ عَبدا جاءَ یَومَ القِیامَهِ بِعَمَلِ سَبعینَ نَبِیّا ما قَبِلَ اللّهُ ذلِکَ مِنهُ حَتّی یَلقاهُ بِوَلایَتی ووَلایَهِ أهلِ بَیتی . (5)

.

1- .الغیبه للطوسی : ص 136 ح 100 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 293 کلاهما عن عیسی بن أحمد بن عیسی بن المنصور عن الإمام العسکریّ عن آبائه علیهم السلام ، الصراط المستقیم : ج 2 ص 151 وفیه «قائمهم» بدل «خاتمهم» ، الدرّ النظیم : ص 796 عن أحمد بن عیسی عن المنصور عن الإمام العسکریّ عن آبائه علیهم السلام عنه صلى الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 36 ص 258 ح 77 .
2- .وفی نسخه «حزبهم حزبی وحزبی حزب اللّه » .
3- .کفایه الأثر : ص 18 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 36 ص 286 ح 107 .
4- .الأمالی للصدوق : ص 560 ح 750 ، بشاره المصطفی : ص 176 بزیاده «براءه و» بعد «أهل بیتی» وکلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 27 ص 88 ح 35 .
5- .الأمالی للطوسی : ص 140 ح 229 ، بشاره المصطفی : ص 81 و 133 ، الأُصول الستّه عشر : ص 332 ح 552 کلّها عن یونس بن حبّاب عن

الإمام زين العابدين عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 10 عن الإمام زين العابدين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 23 ص 221 ح 23 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :هر که خوش حال می شود که خدای عز و جل را ایمن و پاک دیدار کند و از آن وحشت بزرگ (قیامت)، اندوهی به دل راه ندهد ، باید ولایت تو و ولایت دو فرزندت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد و علی و حسن و سرانجام ، مهدی را که آخرین آنهاست ، بپذیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره امامان علیهم السلام :ای پسر عبّاس ! ولایت آنان، ولایت من است و ولایت من، ولایت خداست . جنگ با آنان، جنگ با من است و جنگ با من، جنگ با خدا . آشتی با آنان، آشتی با من است و آشتی با من، آشتی بودن با خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ولایت من و ولایت اهل بیت من ، مایه ایمنی از آتش دوزخ است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عدّه ای را چه می شود که هر گاه در حضور آنان از خاندان ابراهیم یاد می شود ، خوش حال و شادمان می شوند ؛ امّا هر زمان که نزد آنان از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله نام برده می شود ، ناراحت می شوند؟ ! سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، اگر در روز قیامت ، بنده ای با عملِ هفتاد پیامبر حاضر شود ، خداوند، آنها را از او نپذیرد ، مگر این که با ولایت من و ولایت اهل بیتم خدا را دیدار کند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا يُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله مِن هذِهِ الأُمَّهِ أحَدٌ ، ولا يُسَوّى بِهِم مَن جَرَت نِعمَتُهُم عَلَيهِ أبَدا ، هُم أساسُ الدّينِ ، وعِمادُ اليَقينِ ، إلَيهِم يَفىءُ الغالى ، وبِهِم يَلحَقُ التّالى ، ولَهُم خَصائِصُ حَقِّ الوَلايَهِ ، وفيهِمُ الوَصِيَّهُ وَالوِراثَهُ . (1)

عنه عليه السلام :لَنا عَلَى النّاسِ حَقٌّ الطّاعَهِ وَالوَلايَهِ ، ولَهُم مِنَ اللّهِ سُبحانَهُ حُسنُ الجَزاءِ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام :بُنِىَ الإسلامُ عَلى خَمسٍ دَعائِمَ : إقامِ الصَّلاهِ ، وإيتاءِ الزَّكاهِ ، وصَومِ شَهرِ رَمَضانَ ، وحَجِّ البَيتِ الحَرامِ ، وَالوَلايَهِ لَنا أهلَ البَيتِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ طَهَّرَ أهلَ بَيتِ نَبِيِّهِ عليهم السلام وسَأَلَهُم (4) أجرَ المَوَدَّهِ ، وأجرى لَهُمُ الوَلايَهَ ، وجَعَلَهُم أوصِياءَهُ وأحِبّاءَهُ ثابِتَهً بَعدَهُ (5) فى اُمَّتِهِ ، فَاعتَبِروا يا أيُّهَا النّاسُ فيما قُلتُ ، حَيثُ وَضَعَ اللّهُ عز و جل وَلايَتَهُ وطاعَتَهُ ومَوَدَّتَهُ وَاستِنباطَ عِلمِهِ وحُجَجَهُ ، فَإيّاهُ فَتَقَبَّلوا ، وبِهِ فَاستَمسِكوا ، تَنجوا بِهِ وتَكونُ لَكُم الحُجَّهُ يَومَ القِيامَهِ ، وطَريقُ رَبِّكُم جَلَّ وعَزَّ ، ولا تَصِلُ وَلايَهٌ إلَى اللّهِ عز و جل إلّا بِهِم ، فَمَن فَعَلَ ذلِکَ كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ أن يُكرِمَهُ ولا يُعَذِّبَهُ ، ومَن يَأتِ اللّهَ عز و جل بِغَيرِ ما أمَرَهُ كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ عز و جل أن يُذِلَّهُ وأن يُعَذِّبَهُ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 2 ، المسترشد : ص 399 ح 133 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 117 ح 32 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 129 ح 7628 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 420 ح 7113 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 353 ح 4 ، الكافى : ج 2 ص 18 ح 1 نحوه ، الخصال : ص 278 ح 21 ، بشاره المصطفى : ص 69 كلّها عن أبى حمزه الثمالىّ ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 151 ح 418 عن زراره نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 376 ح 21 .
4- .فى بحار الأنوار نقلاً عن الكافى : «وجَعَلَ لَهُم أجَر . . .» وهو الأنسب .

5- .فى بحار الأنوار نقلاً عن الكافى : «وأحِبّاءَهُ وأئِمَّتَهُ فى اَمَّتِهِ . .» وهو الأنسب .
6- .الكافى : ج 8 ص 120 ح 92 ، كمال الدين : ص 219 ح 2 نحوه وكلاهما عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 11 ص 50 ح 49 .

امام علی علیه السلام :از این امّت، کسی با خاندان محمّد صلی الله علیه و آله سنجیده نمی شود و کسانی که از نعمت آنان برخوردار بودند ، با آنها برابر نیستند . آنان (خاندان محمّد) بنیاد دین و تکیه گاه یقین اند . تند رونده ، به سوی ایشان بر می گردد و وا پس مانده ، به آنان ملحق می شود . ویژگی های حقّ ولایت [و امامت]، در آنهاست و بس ، و وصیّت و وراثت، منحصر به آنان است .

امام علی علیه السلام :ما را بر عهده مردم ، حقّ فرمانبری و ولایت است و برای این کار ، از خداوند سبحان، پاداش نیک خواهند گرفت .

امام باقر علیه السلام :اسلام بر پنج پایه استوار شده است : نماز خواندن ، زکات دادن ، گرفتن روزه ماه رمضان ، گزاردن حجّ خانه خدا و پذیرشِ ولایت ما اهل بیت .

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل، اهل بیت پیامبر خود را پاک گردانید و مزد رسالت را دوستی با ایشان قرار داد و ولایت را برای آنان مقرّر داشت و ایشان را اوصیا و دوستان او قرار داد که پس از وی در میان امّتش پایدارند . پس ای مردم در آنچه گفتم ، بیندیشید که خداوند عز و جل، ولایت و طاعت و دوستی خود را در او نهاده و وی را استنباط کننده علمش و حجّت هایش گردانیده است . بنا بر این ، فقط او را بپذیرید و تنها به او تمسّک جویید تا به واسطه او نجات یابید و در روز قیامت ، حجّت داشته باشید . راه پروردگارتان عز و جل ، جز به واسطه آنان پیموده نمی شود و هیچ ولایتی جز به واسطه آنان به خدای عز و جل نمی پیوندد . هر که چنین کند ، بر خداوند است که او را گرامی بدارد و عذابش نکند و هر که با چیزی جز آنچه خداوند عز و جلبدان فرمان داده ، بر او وارد شود ، بر خدای عز و جل است که او را خوار گرداند و عذابش کند .

.

الكافى عن أبى حمزه :قالَ لى أبو جَعفَرٍ عليه السلام : إنَّما يَعبُدُ اللّهَ مَن يَعرِفُ اللّهَ ، فَأمّا مَن لا يَعرِفُ اللّهَ فَإنَّما يَعبُدُهُ هكَذا ضَلالاً . قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، فَما مَعرِفَةُ اللّهِ ؟ قالَ : تَصديقُ اللّهِ عز و جل ، وتَصديقُ رَسولِهِ صلى الله عليه و آله ، ومُوالاةُ عَلِيٍّ عليه السلام ، وَالاِئتمامُ بِهِ وبِأئِمَّهِ الهُدى عليهم السلام ، وَالبَراءَةُ إلَى اللّهِ عز و جل مِن عَدُوِّهِم ، هكَذا يُعرَفُ اللّهُ عز و جل . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن دَخَلَ فى وَلايَهِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الجَنَّهَ ، ومَن دَخَلَ فى وَلايَهِ عَدُوِّهِم دَخَلَ النّارَ . (2)

الكافى عن محمّد بن علىّ الحلبىّ عن الإمام الصّادق عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «رَّبِّ اغْفِرْ لِى وَ لِوَالِدَىَّ وَ لِمَن دَخَلَ بَيْتِىَ مُؤْمِنًا» (3) :يَعنِى الوَلايَهَ ، مَن دَخَلَ فِى الوَلايَهِ دَخَلَ فى بَيتِ الأنبِياءِ عليهم السلام . وقَولِهِ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (4) يَعنِى الأئِمَّهَ عليهم السلام ووَلايَتَهُم ، مَن دَخَلَ فيها دَخَلَ فى بَيتِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَعَلَ وَلايَتَنا أهلَ البَيتِ قُطبَ القُرآنِ ، وقُطبَ جَميعِ الكُتُبِ ، عَلَيها يَستَديرُ مُحكَمُ القُرآنِ ، وبِها نَوَّهَتِ الكُتُبُ ويَستَبينُ الإيمانُ . وقَد أمَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُقتَدى بِالقُرآنِ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وذلِكَ حَيثُ قالَ فى آخِرِ خُطبَهٍ خَطَبَها : «إنّى تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَينِ : الثَّقَلَ الأكبَرَ ، وَالثَّقَلَ الأصغَرَ ، فَأمَّا الأكبَرُ فَكِتابُ رَبّى ، وأمَّا الأصغَرُ فَعِترَتى أهلُ بَيتى ، فَاحفَظونى فيهِما فَلَن تَضِلّوا ما تَمَسَّكتُم بِهِما» . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 180 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 116 ح 155 نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 57 ح 16 .

2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 160 ح 66 ، تفسير القمى : ج 2 ص 329 ، بصائر الدرجات : ص 77 ح 5 كلاهما عن أبى حمزه ، تفسير فرات : ص 441 ح 583 وفيها «من استقام» بدل «من دخل» و«علىّ عليه السلام » بدل «آل محمّد» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 348 ح 7 .

3- .نوح : 28 .
4- .الأحزاب : 33 .
5- .الكافى : ج 1 ص 423 ح 54 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 388 نحوه ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 727 ح 1 وفيهما صدره إلى «بيت الأنبياء عليهم السلام » ، بحار الأنوار : ج 23 ص 330 ح 12 .
6- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 5 ح 9 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 92 ص 27 ح 29 .

الکافی به نقل از ابو حمزه :امام باقر علیه السلام به من فرمود : « در حقیقت ، خدا را کسی بندگی می کند که خداشناس باشد ؛ امّا کسی که خداشناس نیست ، او را این گونه [مانند عامّه مردم] ، گم راهانه می پرستد» . گفتم : فدایت شوم! شناخت خدا به چیست؟ فرمود : «باور داشتن خدای عز و جل و باور داشتن پیامبر او و پذیرش ولایت علی علیه السلام و پیروی از او و از امامان هدایت علیهم السلام و پناه بردن به خدای عز و جل از دشمنان آنان . این است شناخت خدای عز و جل» .

امام باقر علیه السلام :هر که به ولایت خاندان محمّد در آید ، به بهشت می رود و هر که به ولایت دشمنان آنان در آید ، به دوزخ می رود .

الکافی به نقل از محمّد بن علی حلبی :امام صادق علیه السلام در باره آیه : «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس را که با ایمان وارد خانه من شود، بیامرز!» فرمود : «مقصود، ولایت است . هر کس به ولایت وارد شود ، به خانه پیامبران علیهم السلام وارد شده است» و در باره آیه : «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» فرمود: «مقصود، امامان علیهم السلام و ولایت آنان است . هر که به این ولایت وارد شود ، به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است» .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، ولایت ما اهل بیت را محور قرآن و محور همه کتاب ها[ی آسمانی] قرار داد که قرآنِ استوار ، بر گِرد آن می چرخد و به واسطه آن ، همه کتاب ها ارج یافته اند و به واسطه آن ، حقیقت ایمان روشن می شود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که به قرآن و خاندان محمّد اقتدا شود ، آن گاه که در آخرین خطبه خود فرمود : «من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم : یکی بزرگ تر و دیگری کوچک تر . امّا بزرگ تر ، کتاب پروردگار من است و کوچک تر ، عترت یا همان اهل بیت من اند . پس با پاسداشت آن دو مرا پاس بدارید ؛ زیرا تا زمانی که به آن دو، چنگ زنید ، هرگز گم راه نخواهید شد» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن تَقَدَّمَ إلى وَلايَتِنا اُخِّرَ عَن سَقَرَ ، ومَن تَأَخَّرَ عَنّا تَقَدَّمَ إلى سَقَرَ . (1)

الأمالى للطوسى عن عبد السّلام بن صالح الهروىّ :كُنتُ مَعَ الرِّضا عليه السلام لَمّا دَخَلَ نَيسابورَ ، وهُوَ راكِبٌ بَغلَةً شَهباءَ وقَد خَرَجَ عُلَماءُ نَيسابورَ فِى استِقبالِهِ ، فَلَمّا سارَ إلَى المَرتَعَهِ تَعَلَّقوا بِلِجامِ بَغلَتِهِ وقالوا : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، حَدِّثنا بِحَقِّ آبائِکَ الطّاهِرينَ ، حَدِّثنا عَن آبائِکَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم أجمَعينَ . فَأخرَجَ رَأسَهُ مِنَ الهَودَجِ وعَلَيهِ مَطرَفُ (2) خَزٍّ فَقالَ: حَدَّثَنى أبى موسَى بنُ جَعفَرٍ، عَن أبيهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ، عَن أبيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىٍّ ، عَن أبيهِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ، عَن أبيهِ الحُسَينِ سَيِّدِ شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، عَن أبيهِ أميرِ المُؤمِنينَ ، عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : أخبَرَنى جَبرَئيلُ الرّوحُ الأَمينُ ، عَنِ اللّهِ تَقَدَّسَت أسماؤُهُ وجَلَّ وَجهُهُ قالَ : «إنّى أنَا اللّهُ ، لا إلهَ إلّا أنَا وَحدى ، عِبادى ! فَاعبُدونى ، وَليَعلَم مَن لَقِيَنى مِنكُم بِشَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ مُخلِصا بِها أنَّهُ قَد دَخَلَ حِصنى ، ومَن دَخَلَ حِصنى أمِنَ عَذابى» . قالوا : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، وما إخلاصُ الشَّهادَهِ للّهِ ؟ قالَ : «طاعَهُ اللّهِ ورَسولِهِ ووَلايَهُ أهلِ بَيتِهِ عليهم السلام » . (3)

.

1- .الكافى: ج 1 ص 434 ح 91 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 737 ح 7 كلاهما عن محمّد بن الفضيل ، مجمع البيان : ج 10 ص 591 عن أبى الفضل نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 338 ح 59 .
2- .المطْرَف : بكسر الميم وفتحها وضمّها : الثوب الذى فى طرفَيه عَلَمان ، والميم زائده (النهايه : ج 3 ص 121 «طرف») .
3- .الأمالى للطوسى : ص 589 ح 1220 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 75 ، أعلام الدين : ص 214 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 134 ح 130 وراجع : التوحيد : ص 24 ح 22 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 134 ح 1 .

امام کاظم علیه السلام :هر که به سوی ولایت ما پیش رود ، از دوزخ وا پس می ماند و هر که از ولایت ما عقب ماند ، به سوی دوزخ پیش می رود .

الأمالی، طوسی به نقل از عبد السلام بن صالح هروی :زمانی که امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شد ، من با ایشان بودم . امام علیه السلام بر قاطر خاکستری رنگی سوار بود . علمای نیشابور برای استقبال از ایشان بیرون آمده بودند . چون به جانب مرتعه به راه افتاد ، آنان لگام قاطر ایشان را گرفتند و گفتند : ای پسر پیامبر خدا! تو را به حقّ پدران پاکت برای ما حدیثی بگو . از پدران خویش که درود خدا بر همه آنان باد برایمان حدیثی بگو . در این هنگام، امام علیه السلام سرش را از کجاوه ای که روی آن پارچه ابریشمی نگارین آویخته بود ، بیرون آورد و فرمود : «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمّد، از پدرش محمّد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین ، سَرور جوانان بهشتی ، از پدرش امیر مؤمنان، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث کرد که فرمود : جبرئیل ، روح الأمین ، از جانب خداوند پاک و بزرگ به من خبر داد که فرمود : این منم خدا . معبودی نیست ، مگر تنها من . بندگان من! پس مرا بندگی کنید، که هر کس از شما که با شهادت دادن مخلصانه به این که معبودی جز خدای یکتا نیست ، مرا دیدار کند ، به حصار من وارد می گردد و هر کس به حصار من وارد شود ، از عذابم ایمن است » . گفتند : ای پسر پیامبر خدا! شهادت دادن مخلصانه به خدا چگونه است؟ فرمود : «به اطاعت از خدا و پیامبر او و ولایت اهل بیتش علیهم السلام » .

.

الإمام الرّضا عليه السلام :كَمالُ الدّينِ وَلايَتُنا وَالبَراءَهُ مِن عَدُوِّنا . (1)

الإمام الهادى عليه السلام فِي الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّهُ عليهم السلام :وأشرَقَتِ الأَرضُ بِنورِكُم ، وفازَ الفائِزونَ بِوَلايَتِكُم ، بِكُم يُسلَكُ إلَى الرِّضوانِ ، وعَلى مَن جَحَدَ وَلايَتَكُم غَضَبُ الرَّحمنِ . (2)

8 / 3 4التَّقديمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! إنّي فَرَطُكُم وأنتُم وارِدونَ عَلَيَّ الحَوضَ ، ألا وإنّى سائِلُكُم عَنِ الثَّقَلَينِ ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونّى فيهِما ، فَإِنَّ اللَّطيفَ الخَبيرَ نَبَّأَنى أَنَّهُما لَن يَفتَرِقا حَتّى يَلقَيانى ، وسَأَلتُ رَبّى ذلک فَأَعطانيهِ ، ألا وإنّى قَد تَرَكتُهُما فيكُم : كِتابَ اللّهِ وعِترَتى أهلَ بَيتى ، فَلا تَسبِقوهُم فَتَفَرَّقوا ، ولا تُقَصِّروا عَنهُم فَتَهلِكوا ، ولا تُعَلِّموهُم فَإِنَّهُم أعلَمُ مِنكُم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! قَد بَيَّنتُ لَكُم مَفزَعَكُم بَعدى وإمامَكُم ودَليلَكُم وهادِيَكُم ، وهُوَ أخى عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ ، وهُوَ فيكُم بِمَنزِلَتى فيكُم ، فَقَلِّدوهُ دينَكُم وأطيعوهُ فى جَميعِ اُمورِكُم ، فَإِنَّ عِندَهُ جَميعَ ماعَلَّمَنِىَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى وحِكمَتَهُ ، فَسَلوهُ وتَعَلَّموا مِنهُ ومِن أوصِيائِهِ بَعدَهُ ، ولا تُعَلِّموهُم ولا تَتَقَدَّموهُم ولا تَخَلَّفوا عَنهُم ، فَإِنَّهُم مَعَ الحَقِّ وَالحَقَّ مَعَهُم ، لا يُزايِلونَهُ ولا يُزايِلُهُم . (4)

.

1- .مستطرفات السرائر : ص 149 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 58 ح 19 .

2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 100 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .

3- .الإرشاد : ج 1 ص 180 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 4 ح 3 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 465 ح 19 .

4- .كمال الدين : ص 277 ح 25 ، الإحتجاج : ج 1 ص 344 ح 56 ، الغيبه للنعمانى : ص 71 ح 8 ، التحصين لابن طاووس : ص 634 ح 25 كلّها عن سُليم بن قيس ، كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 646 ح 11 وفيه «وليّكم» بدل «دليلكم» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 149 ح 421 .

8 / 3 - 4 مقدّم داشتن

امام رضا علیه السلام :کمال دین ، در داشتن ولایت ما و بیزاری جستن از دشمن ماست .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که بِدان امامان علیهم السلام را زیارت می کنند :و زمین به نور شما روشن گشت و رستگاران ، به واسطه ولایت شما رستگار شدند . به سبب وجود شماست که راه رضوان [الهی] پیموده می شود و خشم خدا بر کسی است که ولایت شما را انکار کند .

8 / 3 4مقدّم داشتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! من جلوتر از شما می روم و شما در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد می شوید . آگاه باشید که من از شما در باره ثَقَلین خواهم پرسید . پس بنگرید که پس از من با آن دو، چه می کنید ؛ زیرا خداوندِ لطیف خبیر ، مرا خبر داد که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که به دیدار من بیایند و من این امر را از پروردگارم خواستم و او خواهش مرا بر آورد . آگاه باشید که من در میان شما این دو را بر جای گذاشته ام : کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم را . پس ، از آنان پیشی نگیرید که پراکنده می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می شوید و به آنان چیز یاد ندهید ؛ زیرا آنان از شما داناترند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! من هشدار دهنده و پیشوا و راه نما و رهبر پس از خود را برای شما مشخّص کردم و او برادرم علی بن ابی طالب است . او در میان شما به منزله من در میان شماست . پس در دین خود، از او پیروی کنید و در همه کارهایتان از وی فرمان برید ؛ زیرا تمام آنچه را که خداوند تبارک و تعالی به من تعلیم داده و حکمت الهی ، در نزد اوست . بنا بر این ، از او و از اوصیای پس از او بپرسید و تعلیم گیرید و به آنان چیز یاد ندهید و بر ایشان پیشی نگیرید و از آنان عقب نمانید ؛ چرا که آنان با حق هستند و حق با آنان است . نه آنان از حق جدا می شوند و نه حق از آنان جدا می شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِن صُلبِهِ وجَعَلَ ذُرِّيَّتى مِن صُلبِ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام . . . فَقَدِّموهُم ولا تَتَقَدَّموا عَلَيهِم ، فَإِنَّهُم أحلَمُكُم صِغارا وأعلَمُكُم كِبارا ، فَاتَّبِعوهُم فَإِنَّهُم لا يُدخِلونَكُم فى ضَلالٍ ولا يُخرِجونَكُم مِن هُدىً . (1)

الإحتجاج عن عثمان بن حنيف :سَمِعنا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أهلُ بَيتى نُجومٌ لِأهلِ الأَرضِ ، فَلا تَتَقَدَّموهُم وقَدِّموهُم فَهُمُ الوُلاةُ بَعدى . فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وأىُّ أهلِ بَيتِکَ ؟ فَقالَ : عَلِىٌّ وَالطّاهِرونَ مِن وُلدِهِ . (2)

الإمام علىّ عليهِ السلام فى خُطبَهٍ لَهُ فى رَسولِ اللّهِ وأهلِ بَيتِهِ عليهم السلام :أرسَلَهُ بِأمرِهِ صادِعا (/ ناطِقا) ، وبِذِكرِهِ ناطِقا (/ قاطِعا) ، فَأَدّى أمينا ، ومَضى رَشيدا ، وخَلَّفَ فينا رايَةَ الحَقِّ ، مَن تَقَدَّمَها مَرَقَ ، ومَن تَخَلَّفَ عَنها زَهَقَ ، ومَن لَزِمَها لَحِقَ . (3)

.

1- .الفضائل : ص 130 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 144 ح 98 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 198 ح 11 ، اليقين : ص 341 نحوه ، بحار الأنوار : ج 28 ص 201 ح 11 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 100 ، كمال الدين : ص 654 ح 23 عن عبيد بن كرب نحوه وليس فيه صدره إلى «ومضى رشيدا» ، بحار الأنوار : ج 34 ص 215 ح 990 ؛ كنز العمّال : ج 14 ص 592 ح 39679 نقلاً عن ابن المنادى عن الاصبغ بن نباته نحوه وليس فيه «صدره» إلى «ومضى رشيدا» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال، ذریّه هر پیامبری را از پشت خود او قرار داده ؛ امّا ذریّه مرا از پشت علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داده است... . پس آنان را پیشرو قرار دهید و از ایشان جلو نیفتید ؛ زیرا آنان در خردسالی، بردبارترین شما و در بزرگ سالی، داناترینتان هستند . بنا بر این ، از آنان پیروی کنید ؛ چرا که ایشان شما را به گم راهی نمی کشانند و از راه راست بیرونتان نمی برند .

الاحتجاج به نقل از عثمان بن حنیف :شنیدیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : «اهل بیت من ، ستارگان اهل زمین اند . پس ، از آنان جلو نیفتید و ایشان را جلودار خود سازید ؛ چرا که آنان، والیانِ پس از من اند» . مردی برخاست و گفت : ای پیامبر خدا !کدام اهل بیتت؟ فرمود : «علی و فرزندان پاک او» .

امام علی علیه السلام در سخنانی در باره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او :خداوند ، او (محمّد صلی الله علیه و آله) را فرستاد تا فرمانش را بیان کند و یادش را بر سر زبان ها اندازد ، و او رسالت خود را با امانت ادا کرد و ره یافته و رستگار ، جهان را وداع گفت و پرچم حق را در میان ما گذاشت . هر که از آن پیشی گیرد ، از دین بیرون می رود و هر که از آن وا پس ماند ، هلاک می شود و هر که همراهیِ آن کند ، [به ساحل رستگاری و نجات] می رسد .

.

عنه عليه السلام :لَمّا خَطَبَ أبو بَكرٍ قامَ إلَيهِ اُبَيُّ بنُ كَعبٍ ، وكانَ يَومُ الجُمُعَهِ أوَّلُ يَومٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، فَقالَ : . . . أَلَستُم تَعلَمونَ أنَّ رَسولَ اللّهِ قالَ : اُوصيكُم بِأهلِ بَيتى خَيرا ، فَقَدِّموهُم ولا تَقَدَّموهُم ، وأمِّروهُم ولا تَأمَّروا عَلَيهِم . . . فَقامَت إلَيهِ رِجالٌ مِنَ الأنصارِ فَقالوا (لَهُ) : اُقعُد رَحِمَكَ اللّهُ يا اُبَىُّ ، فَقَد أدَّيتَ ما سَمِعتَ ووَفَيتَ بِعَهدِكَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَوَلّى آلَ مُحَمَّدٍ وقَدَّمَهُم عَلى جَميعِ النّاسِ بِما قَدَّمَهُم مِن قَرابَهِ رَسولِ اللّهِ فَهُوَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ لِتَوَلّيهِ آلَ مُحَمَّدٍ ، لا أنَّهُ مِنَ القَومِ بِأعيانِهِم وإنَّما هُوَ مِنهُم بِتَوَلّيهِ إلَيهِم وَاتِّباعِهِ إيّاهُم ، وكَذلِكَ حُكمُ اللّهِ فى كِتابِهِ : «وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (2) وقولُ إبراهيمَ عليه السلام : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى وَ مَنْ عَصَانِى فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (3) . (4)

8 / 3 5الاقتِداءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يَحيا حَياتى ويَموتَ مَماتى ، ويَسكُنَ جَنَّهَ عَدنٍ غَرَسَها رَبّى ، فَليُوالِ عَلِيّا مِن بَعدى وَليُوالِ وَلِيَّهُ ، وَليَقتَدِ بِالأئِمَّهِ مِن بَعدى ، فَإنَّهُم عِترَتى ، خُلِقوا مِن طينَتى ، رُزِقوا فَهما وعِلما ، ووَيلٌ لِلمُكَذِّبينَ بِفَضلِهِم مِن اُمَّتى ، القاطِعينَ فيهِم صِلَتى ، لا أنالَهُمُ اللّهُ شَفاعَتى . (5)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 297 و 303 ح 52 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 224 و 228 ح 142 كلاهما عن محمّد ويحيى ابنَى عبد اللّه بن الحسن عن أبيهما عن جدّهما ، اليقين : ص 448 و 452 عن يحيى بن عبد اللّه بن الحسن عن جدّه عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 29 ص 83 و 89 ح 2 .
2- .المائده : 51 . .
3- .إبراهيم : 36
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 231 ح 34 عن أبى عمرو الزبيرىّ ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 30 نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 35 ح 73 .
5- .حليه الأولياء : ج 1 ص 86 الرقم 4 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 240 ح 8751 ، كنز العمّال : ج 12 ص 103 ح 34198 نقلاً عن المعجم الكبير وكلّها عن ابن عبّاس ؛ الأمالى للطوسى : ص 578 ح 1195 عن أبى ذرّ ، الأمالى للصدوق : ص 88 ح 60 عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 139 ح 85 ، وراجع : بصائر الدرجات : ص 48 52 .

8 / 3 - 5 پیروی

امام علی علیه السلام :هنگامی که ابو بکر خطبه [ی خلافت] خواند و آن روز ، آدینه بود و مصادف با نخستین روز از ماه رمضان ، اُبیّ بن کعب برخاست و به او گفت : ... آیا نه این که می دانید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «شما را در باره اهل بیتم سفارش به نیکی می کنم . آنان را جلودار خود سازید و بر ایشان پیشی نگیرید و آنان را فرمان روا سازید و بر ایشان فرمان روایی و امارت نکنید...» . در این هنگام، گروهی از مردان انصار برخاستند و به اُبیّ گفتند : رحمت خدا بر تو ای اُبیّ ! بنشین ؛ تو آنچه را شنیده بودی ، گفتی و به پیمانت وفا کردی .

امام صادق علیه السلام :هر کس ولایت خاندان محمّد را بپذیرد و آنان را به سبب خویشاوندی شان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر همه مردم مقدّم دارد ، چنین کسی از خاندان محمّد است ؛ چون ولایت خاندان محمّد را دارد ، نه به این معنا که در واقع ، جزء این خاندان است ؛ بلکه از آنان است به سبب پذیرش ولایتشان و پیروی کردن از آنها . خداوند در کتاب خود، این گونه حُکم کرده است ، آن جا که فرموده : «و هر کس از شما آنان را به ولایت گیرد ، از آنان خواهد بود» و ابراهیم علیه السلام فرمود : «پس هر که از من پیروی کند، بی گمان، او از من است و هر که نافرمانی ام کند ، بی گمان، تو آمرزنده مهربانی» .

8 / 3 5پیروی‌پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس خوش حال می شود که مانند من زندگی کند و مانند من از دنیا برود و در بهشت برینی که پروردگارم آن را کاشته است ، ساکن شود ، باید پس از من، علی را دوست بدارد و دوست او را نیز دوست دارد و به امامان پس از من اقتدا کند ؛ زیرا آنان عترت من اند ، از طینت من آفریده شده اند و فهم و دانش، روزی شده اند . وای بر آن دسته از امّتم که فضل و برتری ایشان را انکار کنند و حرمت خویشاوندی من با آنان را نگه ندارند ! خدا شفاعتم را نصیب ایشان نکند !

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أن يَحيا حَياةً تُشبِهُ حَياةَ الأَنبِياءِ ، ويَموتَ ميتَةً تُشبِهُ ميتَةَ الشُّهَداءِ ، ويَسكُنَ الجِنانَ الَّتى غَرَسَهَا الرَّحمنُ ، فَليَتَوَلَّ عَلِيّا وَليُوالِ وَلِيَّهُ وَليَقتَدِ بِالأَئِمَّهِ مِن بَعدِهِ ، فَإِنَّهُم عِترَتى خُلِقوا مِن طِينَتى . اللّهُمَّ ارزُقهُم فَهمى وعِلمى ، ووَيلٌ لِلمُخالِفينَ لَهُم مِن اُمَّتى ، اللّهُمَّ لا تُنِلهُم شَفاعَتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أهلُ بَيتى يُفَرِّقونَ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ ، وهُمُ الأَئِمَّهُ الَّذينَ يُقتَدى بِهِم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الرَّوحُ وَالرّاحَهُ ، وَالرَّحمَهُ وَالنُّصرَهُ ، وَاليُسرُ وَاليَسارُ ، وَالرِّضا وَالرِّضوانُ ، وَالمخرَجُ وَالفَلجُ (3) ، وَالقُربُ وَالمَحَبَّهُ مِنَ اللّهِ ومِن رَسولِهِ ، لِمَن أحَبَّ عَلِيّا وَائتَمَّ بِالأوصِياءِ مِن بَعدِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِمَن أدرَکَ قائِمَ أهلِ بَيتى وهُوَ مُقتَدٍ بِهِ قَبلَ قِيامِهِ ، يَأتَمُّ بِهِ وبِأَئِمَّهِ الهُدى مِن قَبلِهِ ، ويَبرَأُ إلَى اللّهِ عز و جل مِن عَدُوِّهِم ، اُولئِکَ رُفَقائى وأكرَمُ اُمَّتى عَلَىَّ . (5)

الأمالى للطوسى عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ :صَلّى بِنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما صَلاهَ الفَجرِ ، ثُمَّ انفَتَلَ وأقبَلَ عَلَينا يُحَدِّثُنا ، فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ! مَن فَقَدَ الشَّمسَ فَليَتَمَسَّک بِالقَمَرِ ، ومَن فَقَدَ القَمَرَ فَليَتَمَسَّک بِالفَرقَدَينِ . قالَ : فَقُمتُ أنَا وأبو أيّوبَ الأَنصارِىُّ ومَعَنا أنَسُ بنُ مالِکٍ فَقُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، مَنِ الشَّمسُ ؟ قالَ : أنَا . فَإِذا هُوَ صلى الله عليه و آله ضَرَبَ لَنا مَثَلاً فَقالَ : إنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَنا وجَعَلَنا بِمَنزِلَهِ نُجومِ السَّماءِ كُلَّما غابَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ ، فَأَنَا الشَّمسُ ، فَإِذا ذَهَبَ بى فَتَمَسَّكوا بِالقَمَرِ . قُلنا : فَمَنِ القَمَرُ ؟ قالَ : أخى ووَصِيّى ووَزيرى ، وقاضى دَينى ، وأبو وُلدى ، وخَليفَتى فى أهلى عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ . قُلنا : فَمَنِ الفَرقَدانِ ؟ قالَ : الحَسَنُ وَالحُسَينُ . ثُمَّ مَكَثَ مَلِيّا وقالَ : فاطِمَهُ هِىَ الزُّهرَهُ ، وعِترَتى أهلُ بَيتى هُم مَعَ القُرآنِ وَالقُرآنُ مَعَهُم ، لا يَفتَرِقانِ حَتّى يَرِدا عَلَىَّ الحَوضَ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 208 ح 3 ، الإمامه والتبصره : ص 174 ح 27 ، بصائر الدرجات : ص 48 ح 2 نحوه وكلّها عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر

عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 136 ح 78 .
2- .الخصال : ص 464 ح 4 ، الاحتجاج : ج 1 ص 197 ح 8 كلاهما عن خزيمه بن ثابت ، اليقين : ص 341 عن أُبى بن كعب ، بحار الأنوار : ج 28 ص 200 ح 8 .
3- .الفَلَجْ : الفوز والظفر (لسان العرب : ج 2 ص 347 «فلج») .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 169 ح 33 ، المحاسن : ج 1 ص 237 ح 432 وفيه «وائتم به» بدل «وائتمّ بالأوصياء من بعده» وكلاهما عن أبى كلده عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 227 ح 47 ، وراجع : بشاره المصطفى : ص 21 وبصائر الدرجات : ص 53 ح 1 .
5- .كمال الدين : ص 286 ح 3 عن سدير عن الإمام الصادق عليه السلام ، و ح 2 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الغيبه للطوسى : ص 456 ح 466 عن معاويه بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 51 ص 72 ح 15 ، وراجع : الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1148 ح 57 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 516 ح 1131 ، العدد القويّه : ص 85 ح 147 ، الدرّ النظيم : ص 791 كلاهما عن أنس ، كفايه الأثر : ص 41 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 142 كلاهما عن سلمان وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 75 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دوست دارد مانند پیامبران زندگی کند و مرگی چون مرگ شهیدان داشته باشد و در بهشتی که خدای رحمان کاشته است ، ساکن شود ، باید از علی پیروی کند و با دوست او دوستی کند و به امامانِ پس از او اقتدا نماید ؛ زیرا آنان عترت من اند و از طینت من آفریده شده اند . بار خدایا ! فهم و دانش مرا روزیِ ایشان فرما ! وای بر آن دسته از امّتم که با آنان مخالفت کنند ! بار خدایا ! شفاعت مرا شامل حال این مردمان مگردان !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بیت من ، حق را از باطل جدا می کنند و هم ایشان اند آن امامانی که باید به آنها اقتدا کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسایش و آسودگی و رحمت و یاری و توانگری و آسانی و خشنودی و خُرسندی و گشایش و کامیابی و تقرّب و دوستی خدا و پیامبر او، برای کسی است که علی را دوست بدارد و به جانشینان او اقتدا کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کند و پیش از قیامش به او اقتدا نماید و از او و از امامان هدایتگرِ پیش از او پیروی کند و از دشمنان آنان به خدای عز و جل پناه ببرد و بیزاری جوید ! اینان رفیقان من و گرامی ترین افراد امّت من در نزد من اند .

الأمالی، طوسی به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را به جماعت با ما خواند و سپس به طرف ما بر گشت و برایمان سخن گفت و فرمود : «ای مردم ! هر که خورشید را از دست داد ، به دامن ماه چنگ زَنَد و هر که ماه را از دست داد ، به فَرقَدان (1) تمسّک جوید» . من و ابو ایّوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و گفتیم : ای پیامبر خدا ! چه کسی خورشید است؟ فرمود : «من» . در این هنگام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما مَثَلی زد و فرمود : «خدای متعال ، ما را آفرید و چونان ستارگان آسمان قرارمان داد که هر گاه ستاره ای غروب کند ، ستاره ای دیگر طلوع می کند . پس من خورشید هستم و هر گاه بُرده شدم ، به ماه چنگ زنید» . گفتیم : چه کسی ماه است؟ فرمود : «برادر و وصی و وزیرم و ادا کننده دِینَم و پدر فرزندانم و جانشین من در میان خانواده ام ، علی بن ابی طالب» . گفتیم : فرقدان

کیستند؟ فرمود : «حسن و حسین» . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس لختی درنگ کرد و آن گاه فرمود : «فاطمه هم [ستاره]زهره است و عترتم ، اهل بیتم ، با قرآن اند و قرآن با آنان است . از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند» .

.

1- .دوستاره درخشان که به آنها «دو برادران» نیز می گویند.

الإمام الرضا عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يَنظُرَ إلَى اللّهِ بِغَيرِ حِجابٍ ويَنظُرَ اللّهُ إلَيهِ بِغَيرِ حِجابٍ ، فَليَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ ، وَليَتَبَرَّأ مِن عَدُوِّهِم ، وَليَأتَمَّ بِإمامِ المُؤمِنينَ مِنهُم ، فَإنَّهُ إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ نَظَرَ اللّهُ إلَيهِ بِغَيرِ حِجابٍ ونَظَرَ إلَى اللّهِ بِغَيرِ حِجابٍ . (1)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 133 ح 165 عن بكر بن صالح ، قرب الإسناد : ص 351 ح 1260 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، الاُصول الستّه عشر : ص 213 ح 205 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 90 ح 42 .

امام رضا علیه السلام :هر که خوش حال می شود که خدا را بی پرده ببیند و خدا نیز بی پرده به او بنگرد ، ولایت خاندان محمّد را بپذیرد و از دشمنان آنان بیزاری جوید و از ایشان که پیشوای مؤمنان هستند ، پیروی کند . در این صورت ، چون روز قیامت شود ، خداوند، بی پرده به او می نگرد و او نیز بدون پرده، خدا را مشاهده می کند .

.

8 / 3 6الإكرامُالكِتاب«فِى بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ» . (1)

الحديثتفسير الثعلبى عن أنس بن مالك وبريده :قَرَأَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله هذِهِ الآيَةَ : «فِى بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» إلى قَولِهِ : «وَالْأَبْصَارُ» (2) فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ : أىُّ بُيوتٍ هذِهِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : بُيوتُ الأَنبِياءِ . قالَ : فَقامَ إلَيهِ أبو بَكرٍ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، هذَا البَيتُ مِنها ؟ لِبَيتِ عَلِىٍّ وفاطِمَةَ قالَ : نَعَم ، مِن أفاضِلِها . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أربَعَةٌ أنَا لَهُم شَفيعٌ يَومَ القِيامَةِ : المُكرِمُ لِذُرِّيَّتى مِن بَعدى ، وَالقاضِى لَهُم حَوائِجَهُم ، وَالسّاعِى لَهُم فى اُمورِهِم عِندَ اضطِرارِهِم إلَيهِ ، وَالمُحِبُّ لَهُم بِقَلبِهِ ولِسانِهِ . (4)

.

1- .النور : 36 .
2- .النور: 36 37.
3- .تفسير الثعلبى : ج 7 ص 107 ح 63 ، تفسير الآلوسى : ج 18 ص 174 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 534 ح 568 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 203 نقلاً عن ابن مردويه ؛ مجمع البيان : ج 7 ص 227 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 118 ح 64 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 254 ح 2 عن دعبل بن علىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 366 ح 779 عن علىّ بن علىّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 96 ص 220 ح 1 ؛ ذخائر العقبى : ص 50 عن الإمام الرضا عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، عيون الأخبار فى مناقب الاخيار: ص 29 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 25 ، كنز العمّال : ج 12 ص 100 ح 34180 وراجع : الأمالى للطوسى : ص 279 ح 535 .

8 / 3 - 6 گرامیداشت

8 / 3 6گرامیداشتقرآن«در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلتِ] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود، در آن خانه ها، هر بامداد و شامگاه، او را نیایش می کنند» .

حدیثتفسیر الثعلبی به نقل از اَنَس بن مالک و بُرَیده :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آیه «در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود...» را تا «... و [آنها]از روزی که دل ها و دیده ها در آن، زیر و رو می شوند، می هراسند» قرائت کرد . مردی برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! اینها کدام خانه یند؟ فرمود : «خانه های پیامبران» . ابو بکر برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! این خانه (خانه علی و فاطمه) هم جزو آنهاست؟ فرمود : «آری . از بهترین های آنهاست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار نفرند که روز قیامت ، من شفیع آنها خواهم بود : کسی که پس از من، فرزندانم را گرامی بدارد ؛ کسی که نیازهای آنان را برآورده سازد ؛ کسی که وقتی آنان به او محتاج شدند ، در رفع گرفتاری هایشان بکوشد؛ و کسی که با دل و زبان خویش آنان را دوست بدارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! عَظِّموا أهلَ بَيتى فى حَياتى وبَعدَ مَماتى ، وأكرِموهُم وفَضِّلوهُم . (1)

الإمام الحسن عليه السلام :أرسَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى الأنصارِ فَأتَوهُ ، فَقالَ لَهُم : يا مَعشَرَ الأنصارِ ، ألا أدُلُّكُم عَلى ما إن تَمَسَّكتُم بِهِ لَن تَضِلّوا بَعدَهُ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : هذا عَلِىٌّ ، فَأحِبّوهُ بِحُبّى وكَرِّموهُ لِكَرامَتى ، فَإِنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام أمَرَنى بِالَّذى قُلتُ لَكُم عَنِ اللّهِ عز و جل . (2)

الأمالى للصدوق عن ابن عبّاس :صَعِدَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المِنبَرَ فَخَطَبَ وَاجتَمَعَ النّاسُ إلَيهِ فَقالَ : ... أيُّهَا النّاسُ ! ... إنَّكُم مَجموعونَ ومُساءَلونَ عَنِ الثَّقَلَينِ ، فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونّى فيهِما ، إنَّهُم أهلُ بَيتى ، فَمَن آذاهُم آذانى ، ومَن ظَلَمَهُم ظَلَمَنى ، ومَن أذَلَّهُم أذَلَّنى ، ومَن أعَزَّهُم أعَزَّنى ، ومَن أكرَمَهُم أكرَمَنى ، ومَن نَصَرَهُم نَصَرَنى ، ومَن خَذَلَهُم خَذَلَنى . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما تَقَدَمُ عَلَى اللّهِ اُمَّةٌ يَومَ القِيامَهِ أكرَمُ عَلَيهِ مِن اُمَّتى ، ولا أهلُ بَيتٍ أكرَمُ عَلَيهِ مِن أهلِ بَيتى ، ألا فَاتَّقُوا اللّهَ فيهِم . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ تَعالى حُرُماتٍ ثَلاثاً ، مَن حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللّهُ لَهُ أمرَ دينِهِ ودُنياهُ ، ومَن لَم يَحفَظهُنَّ لَم يَحفَظِ اللّهُ لَهُ شَيئا : حُرمَةَ الإِسلامِ ، وحُرمَتى ، وحُرمَةَ عِترَتى . (5)

.

1- .الفضائل : ص 135 ، كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 687 ح 14 ، إحقاق الحقّ : ج 5 ص 42 نقلاً عن درّ بحر المناقب وكلّها عن أبى ذرّ والمقداد وسلمان عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 467 ح 14 وراجع : مشارق أنوار اليقين : ص 192 .
2- .المعجم الكبير : ج 3 ص 88 ح 2749 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 63 الرقم 4 كلاهما عن ابن أبى ليلى ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 13 عن عبد الرحمن بن أبى ليلى نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 150 ح 121 ،

وراجع : الأمالى للطوسى : ص 223 ح 386 والأمالى للصدوق : ص 564 ح 763 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 121 ح 112 ، التحصين لابن طاووس : ص 599 ، بشاره المصطفى : ص 17 ، مشارق أنوار اليقين : ص 53 نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 94 ح 10 .
4- .جامع الأحاديث للقمّى (المسلسلات) : ص 261 عن ابن عبّاس .
5- .الخصال : ص 146 ح 173 عن أبى سعيد الخدرىّ ، روضه الواعظين: ص 297 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 185 ح 2 ؛ المعجم الأوسط : ج 1 ص 72 ح 203 ، مقتل الحسين للخوارزمى : ج 2 ص 97 ، كنز العمّال : ج 1 ص 77 ح 308 نقلاً عن المعجم الكبير وابو نعيم وكلّها عن أبى سعيد الخدرىّ وفيها «حرمه رحمى» بدل «حرمه عترتى» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! اهل بیت مرا در زمان حیاتم و پس از من بزرگ دارید و به آنان احترام گزارید و برتری شان دهید .

امام حسن علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پی انصار فرستاد و آنان نزدش آمدند . پس به آنان فرمود : «ای جماعت انصار! آیا شما را به چیزی راه نمایی نکنم که اگر به دامنش چنگ زنید ، پس از آن هرگز گم راه نمی شوید؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا! فرمود : «این، علی است. به دوستی من او را دوست بدارید و به احترام من به او احترام نهید ؛ زیرا جبرئیل ، از جانب خدای عز و جل به من دستور داد که این مطلب را به شما بگویم» .

الأمالی، صدوق به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و برایمان سخنرانی کرد و مردم، جمع شدند . فرمود : «... ای مردم! شما [در روز قیامت] گرد آورده خواهید شد و در باره آن دو گران سنگ (ثقلین) از شما خواهند پرسید . پس مواظب باشید که پس از من با آن دو، چه می کنید . آنان، اهل بیت من اند . هر که ایشان را آزار دهد ، مرا آزار داده و هر که به ایشان ستم کند ، به من ستم کرده است . هر که ایشان را خوار دارد ، مرا خوار داشته و هر که ایشان را عزیز شمارد ، مرا عزیز شمرده است . هر که ایشان را گرامی دارد ، مرا گرامی داشته و هر که ایشان را یاری دهد ، مرا یاری داده و هر که ایشان را تنها گذارد ، مرا تنها گذاشته است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، هیچ امّتی به پیشگاه خدا وارد نمی شود که نزد او گرامی تر از امّت من باشد و نه هیچ خانواده ای که نزد او گرامی تر از خانواده من باشد . هان! پس در باره ایشان از خدا بترسید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال را سه حرمت است که هر کس آنها را نگه دارد، خداوند ، کار دین و دنیای او را حفظ می کند و هر که آنها را نگه ندارد ، خداوند ، هیچ چیز او را حفظ نمی کند : حرمت اسلام ، حرمت من و حرمت عترتم .

.

الإمام الباقر عليه السلام :دَعا رَسولُ اللّهِ أصحابَهُ بِمِنى فَقالَ : . . . يا أيُّهَا النّاسُ ! إنّى تارِکٌ فيکُم حُرُماتِ اللّهِ : کِتابَ اللّهِ ، وعِترَتى ، وَالکَعبَةَ البَيتَ الحَرامَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :للّهِ عز و جل فى بِلادِهِ خَمسُ حُرَمٍ : حُرمَةُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وحُرمَةُ آلِ رَسولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِم ، وحُرمَةُ کِتابِ اللّهِ عز و جل ، وحُرمَةُ کَعبَهِ اللّهِ ، وحُرمَةُ المُؤمِنِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ للّهِ عز و جل حُرُماتٍ ثَلاثا لَيسَ مِثلَهُنَّ شَىءٌ : کِتابَهُ وهُوَ حِکمَتُهُ ونورُهُ ، وبَيتَهُ الَّذى جَعَلَهُ قِبلَةً لِلنّاسِ لا يُقبَلُ مِن أحَدٍ تَوَجُّها إلى غَيرِهِ ، وعِترَةَ نَبِيِّکُم صلى الله عليه و آله . (3)

8 / 3 7الخُمسُالکتاب«وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاکِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» . (4)

الحديثتفسير الطبرى عن ابن الدّيلمىّ :قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام لِرَجُلٍ مِن أهلِ الشّامِ : أما قَرَأتَ فِى الأنفالِ : «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ...» ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : فَإِنَّکُم لَأَنتُم هُم ؟ قالَ : نَعَم . (5)

.

1- .بصائر الدرجات : ص 413 ح 3 عن جابر ، مختصر بصائر الدرجات : ص 90 عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحار الأنوار : ج 23 ص 141 ح 91 .
2- .الکافى : ج 8 ص 107 ح 82 عن علىّ بن شجره ، بحار الأنوار : ج 2 ص 186 ح 4 .
3- .معانى الأخبار : ص 117 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 336 ح 456 کلاهما عن عبداللّه بن سنان ، الخصال : ص 146 ح 174 عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 297 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 185 ح 1 .
4- .الأنفال : 41 .
5- .تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 10 ص 5 ؛ تفسير فرات : ص 154 ح 191 عن ديلم بن عمرو نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 203 ح 21 ، وراجع :

تفسير الآلوسى : ج 25 ص 31 .

8 / 3 - 7 خُمس

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مِنا ، اصحاب خود را فرا خواند و فرمود :«... ای مردم ! من حرمت های خدا را در میان شما بر جای می گذارم : کتاب خدا ، عترتم و کعبه که خانه امن خداست » .

امام صادق علیه السلام :خدای عز و جل را در سرزمینش، پنج حرمت است : حرمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حرمت خاندان پیامبر خدا که خدا بر آنان درود فرستد ، حرمت کتاب خدای عز و جل ، حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن .

امام صادق علیه السلام :خدای عز و جل را سه حرمت است که هیچ چیز [در حرمت]مانند آنها نیست : کتاب او که آن حکمت و نور اوست ؛ خانه او که آن را قبله مردم قرار داده و روی کردن به غیر آن را از هیچ کس نمی پذیرد، و عترت پیامبرتان صلی الله علیه و آله .

8 / 3 7خُمسقرآن«بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است».

حدیثتفسیر الطبری به نقل از ابن دیلمی :علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام به مردی از اهل شام فرمود : «آیا در سوره انفال نخوانده ای که : «بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید ، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راهْ ماندگان است؟» » . گفت : چرا . آیا شما همانان هستید؟ فرمود : «آری» .

.

تفسير الطبرى عن المنهال بن عمرو :سَأَلتُ عَبدَ اللّهِ بنَ مُحَمَّدِ بن عَلِىٍّ وعَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام عَنِ الخُمسِ ، فَقالَ : هُوَ لَنا ، فَقُلتُ لِعَلِىٍّ : إنَّ اللّهَ يَقولُ : «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» فَقالَ : يَتامانا ومَساكينِنا . (1)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» :هُم قَرابَةُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَالخُمسُ للّهِ ولِلرَّسولِ ولَنا . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :وإنَّما جَعَلَ اللّهُ هذَا الخُمسَ خاصَّةً لَهُم [أى لِاهلِ البيتِ عليهم السلام]دونَ مَساكينِ النّاسِ وأبناءِ سَبيلِهِم ، عِوَضا لَهُم مِن صَدَقاتِ النّاسِ ، تَنزيها مِنَ اللّهِ لَهُم لِقَرابَتِهِم بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وكَرامَةً مِنَ اللّهِ لَهُم عَن أوساخِ النّاسِ ، فَجَعَلَ لَهُم خاصَّةً مِن عِندِهِ ما يُغنيهِم بِهِ عَن أن يُصَيِّرَهُم فى مَوضِعِ الذُّلِّ وَالمَسكَنَهِ . (3)

8 / 3 8الصِّلَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن صَنَعَ إلى أحَدٍ مِن أهلِ بَيتى يَدا كافَيتُهُ يَومَ القِيامَهِ . (4)

.

1- .تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 10 ص 8 ، تفسير الثعلبى : ج 4 ص 361 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 6 ؛ مجمع البيان : ج 4 ص 837 .
2- .الكافى : ج 1 ص 539 ح 2 عن محمّد بن مسلم ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 62 ح 56 عن محمّد بن الفضيل عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 201 ح 15 ، وراجع : السنن الكبرى : ج 6 ص 480 ذيل ح 12718 .
3- .الكافى : ج 1 ص 540 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 129 ح 366 .
4- .الكافى : ج 4 ص 60 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 110 ح 322 كلاهما عن عيسى بن عبد اللّه عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 65 ح 1725 ، المحاسن : ج 1 ص 137 ح 175 عن عيسى بن عبد اللّه العلوىّ عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 26 ص 228 ح 6 ؛ ذخائر

العقبى : ص 52 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 12 ص 95 ح 34152 .

8 / 3 - 8 صله دادن

تفسیر الطبری به نقل از مِنهال بن عمرو :از عبد اللّه بن محمّد بن علی و علی بن الحسین علیه السلام در باره خمس پرسیدم . فرمود : «آن، متعلق به ماست» . به علی گفتم : [امّا] خداوند می فرماید : «و برای یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان» . گفت : «مقصود ، یتیمان و بینوایانِ ماست» .

امام باقر علیه السلام در باره آیه : «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید ، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و...» :مقصود ، خویشاوندان پیامبر خداست . خمس، از آنِ خدا و پیامبر و ماست .

امام کاظم علیه السلام :خداوند، در حقیقت ، این خمس را مختصّ آنان (اهل بیت علیهم السلام) قرار داد و نه برای بینوایان و در راه ماندگان سایر مردم ، و این برای آنها به جای صدقات مردم است [که بر سادات حرام گردیده] و برای آن است که خداوند، خواسته است ایشان را به سبب خویشاوندی شان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از چرک های [اموال] مردم [یعنی : صدقات و زکات] پاک گرداند و بدین وسیله کرامتشان بخشد . از این رو، مال مخصوصی را از جانب خود برای آنان مقرّر داشت تا به واسطه آن ، بی نیاز شوند و در معرض خواری و درویشی قرار نگیرند .

8 / 3 8صله دادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به یکی از افراد خاندان من احسانی کند ، در روز قیامت، آن را جبران می کنم .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أرادَ التَّوَسُّلَ إلَيَّ وأن تَكونَ لَهُ عِندى يَدٌ أشفَعُ لَهُ بِها يَومَ القِيامَهِ فَليَصِل أهلَ بَيتى ويُدخِلِ السُّرورَ عَلَيهِم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ الأَئِمَّهِ مِن وُلدِ الإمامِ عَلِىٍّ عليه السلام :مَن جَفا واحِدا مِنكُم فَقَد جَفانى ، ومَن وَصَلَكُم فَقَد وَصَلَنى . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَدَعوا صِلَهَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام مِن أموالِكُم ، مَن كانَ غَنِيّا فَبِقَدرِ غِناهُ ، ومَن كانَ فَقيرا فَبِقَدرِ فَقرِهِ ، فَمَن أرادَ أن يَقضِىَ اللّهُ لَهُ أهَمَّ الحَوائِجِ إلَيهِ ، فَليَصِل آلَ مُحَمَّدٍ وشيعَتَهُم بِأحوَجَ ما يَكونُ إلَيهِ مِن مالِهِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن لَم يَقدِر عَلى صِلَتِنا فَليَصِل صالِحى مُوالينا ، يُكتَب لَهُ ثَوابُ صِلَتِنا ، ومَن لَم يَقدِر عَلى زِيارَتِنا فلَيَزُر صالِحى مُوالينا ، يُكتَب لَهُ ثَوابُ زِيارَتِنا . (4)

تفسير العياشى عن عمر بن مريم :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ» (5) قالَ : مِن ذلِکَ صِلَهُ الرَّحِمِ ، وغايَهُ تَأويلِها صِلَتُکَ إيّانا . (6)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 424 ح 947 ، الأمالى للصدوق : ص 462 ح 615 كلاهما عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 25 عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 26 ص 227 ح 1 ؛ الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 25 ، ينابيع المودّه : ج 2 ص 379 ح 75 نقلاً عن الديلمىّ فيالفردوس وكلاهما عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .كمال الدين : ص 413 ح 13 عن محمّد بن الفضيل عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 97 ح 4 .
3- .تحف العقول : ص 514 عن المفضل بن عمر ، بشاره المصطفى : ص 6 عن عمران بن معقل ، بحار الأنوار : ج 96 ص 216 ح 6 .

4- .ثواب الأعمال : ص 124 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 104 ح 181 ، المزار للمفيد : ص 216 ح 1 كلاهما عن علىّ بن عثمان الرازى عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 73 ح 1765 ، كامل الزيارات : ص 528 ح 807 عن عمرو بن عثمان عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 354 ح 29 .
5- .الرعد : 21 .
6- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 208 ح 30 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 268 ح 14 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که می خواهد به من توسّل جوید و او را بر من منّتی باشد که به واسطه آن ، روز قیامت شفاعتش کنم ، به خاندانم صله (هدیه) دهد و آنان را شاد سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف امامان از نسل امام علی علیه السلام :هر کس به یکی از شما جفا کند ، به من جفا کرده و هر کس به شما صله ای (هدیه ای) دهد ، به من صله داده است .

امام صادق علیه السلام :صله (هدیه) دادن از اموال خود به خاندان محمّد علیهم السلام را فرو مگذارید . هر که داراست، به قدر دارایی اش [صله دهد] و هر که نادار است ، به فراخور ناداری اش . هر که می خواهد خداوند ، مهم ترین حاجت هایی را که از خدا می خواهد ، برایش برآورده سازد ، از مال خود ، آنچه را بیشتر از همه مورد نیاز اوست ، به خاندان محمّد و شیعیان آنان صله دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که قادر نیست به ما صله (هدیه) دهد ، به دوستان نیک ما صله دهد که همان ثوابِ صله دادن به ما برایش نوشته می شود و هر که قادر نیست به زیارت ما بیاید ، به زیارت دوستان نیک ما برود که همان ثوابِ زیارت ما برایش نوشته می شود .

تفسیر العیّاشی به نقل از عمر بن مریم :از امام صادق علیه السلام در باره آیه : «و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده است ، می پیوندند» پرسیدم . فرمود : «از آن جمله است صله رحِم و نهایت تأویل آن ، صله (هدیه) دادن تو به ماست» .

.

8 / 3 9الصَّلاهُصحيح البخارى عن أبى سعيد الخدرى :قُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، هذَا التَّسليمُ ، فَكَيفَ نُصَلّى عَلَيکَ ؟ قالَ : قولوا : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبدِکَ وَرَسولِکَ کَما صَلَّيتَ عَلى آلِ إبراهيمَ ، وبارِک عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکتَ عَلى إبراهيمَ . (1)

صحيح البخارى عن عبد الرّحمن بن أبى ليلى :لَقِيَنى کَعبُ بنُ عُجرَةَ فَقالَ : ألا اُهدى لَکَ هَدِيَّةً سَمِعتُها مِنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ؟ فَقُلتُ : بَلى ، فَأدّاها لى ، فَقالَ : سَألنا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، کَيفَ الصَّلاهُ عَلَيکُم أهلَ البَيتِ ؟ فَإِنَّ اللّهَ قَد عَلَّمَنا کَيفَ نُسَلِّمُ عَلَيکُم . قالَ : قولوا : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّيتَ عَلى إبراهيمَ وعَلى آلِ إبراهيمَ ، إنَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ . اللّهُمَّ بارِک عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکتَ عَلى إبراهيمَ وعَلى آلِ إبراهيمَ ، إنَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :سَمِعَ أبى رَجُلاً مُتَعَلِّقا بِالبَيتِ وهُوَ يَقولُ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ ، فَقالَ لَهُ أبى : يا عَبدَ اللّهِ ، لا تَبتُرها ، لا تَظلِمنا حَقَّنا ، قُلِ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وأهلِ بَيتِهِ . (3)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1802 ح 4520 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 305 ح 65 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 330 ح 1317 كلاهما عن بشير بن سعد ، سنن النسائى : ج 3 ص 49 كلّها نحوه ؛ العمده : ص 48 ح 38 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 259 ح 11 .
2- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1233 ح 3190 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 305 ح 66 ، سنن أبي داود : ج 1 ص 257 ح 976 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 329 ح 1316 كلّها نحوه ؛ كنز العمّال : ج 2 ص 274 ح 3993 ؛ الأمالى للطوسى : ص 429 ح 958 نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 48 ح 6 .
3- .الكافى : ج 2 ص 495 ح 21 ، عدّه الداعى : ص 149 كلاهما عن ابن القدّاح .

8 / 3 - 9 صلوات فرستادن

8 / 3 9صلوات فرستادنصحیح البخاری به نقل از ابو سعید خدری :گفتیم : ای پیامبر خدا! نحوه سلام گفتن [بر شما] را دانستیم . چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود : «بگویید : اللّهُمَّ صَلِّ عَلی محمّدٍ عبدِکَ و رَسولِکَ کَما صَلَّیتَ عَلی آلِ إبراهیمَ وَ بارِک عَلی مُحمّدٍ وَ عَلی آلِ مُحمّدٍ کَما بارَکتَ عَلی إبراهیمَ» .

صحیح البخاری به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی :کعب بن عجره به من بر خورد و گفت : نمی خواهی به تو هدیه ای دهم که آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم؟ گفتم : چرا. پس این را به من هدیه داد که : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم : ای پیامبر خدا! بر شما اهل بیت، چگونه صلوات بفرستیم؟ چون نحوه سلام گفتن بر شما را خداوند به ما تعلیم داده است . فرمود : «بگویید : اللّهمّ صَلِّ عَلی محمّدٍ و عَلی آلِ محمّدٍ کَما صلّیتَ عَلی إبراهیمَ وَ عَلی آلِ إبراهیمَ إنّکَ حَمیدٌ مَجید . اللّهمَّ بارِک علی محمّدٍ و علی آلِ محمّدٍ کَما بارکتَ علی إبراهیم وَ علی آلِ إبراهیم إنّکَ حَمیدٌ مَجید» .

امام صادق علیه السلام :پدرم از مردی که به کعبه آویخته بود ، شنید که می گوید : اللّهُمَّ صَلِّ عَلی محمّدٍ . پدرم به او فرمود : «ای بنده خدا! آن را ناقص مگو و حقّ ما را ضایع مگردان . بگو : اللّهمَّ صَلِّ علی محمّدٍ و أهلِ بَیتِه» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن صَلّى صَلاةً لَم يُصَلِّ فيها عَلَىَّ ولا عَلى أهلِ بَيتى لَم تُقبَل مِنهُ . (1)

الشّافعى فى ديوانه : يا أهلَ بَيتِ رَسولِ اللّهِ ، حُبُّكُمفَرضٌ مِنَ اللّهِ فِى القُرآنِ أنزَلَهُ كَفاكُمُ مِن عَظيمِ القَدرِ أنَّكُمَن لَم يُصَلِّ عَلَيكُم لا صَلاةَ لَهُ . (2)

8 / 3 10الذِّكرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن قَومٍ يَذكُرونَ فَضلَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام إلّا هَبَطَت عَلَيهِم مَلائِكَهٌ تَحُفُّ بِهِم ، وإذا تَفَرَّقوا عَرَجَتِ المَلائِكَهُ إلَى السَّماءِ ، فَتَقولُ لَهُمُ المَلائِكَهُ : إنّا نَشُمُّ مِنكُم رائِحَهً لَم نَشُمَّها مِنَ المَلائِكَهِ ، فَلَم نَرَ رائِحَهً أطيَبَ مِنها ! فَيَقولونَ : إنّا كُنّا عِندَ قَومٍ يَذكُرونَ مُحَمَّدا وأهلَ بَيتِهِ فَعَبِقَ فينا مِن ريحِهِم فَعُطِّرنا . فَيَقولونَ : اِهبِطواً بِنا إلَيهِم ، فَيَقولونَ لَهُم : قَد تَفَرَّقوا ومَضى كُلُّ واحِدٍ إلى مَنزِلِهِ ، فَيَقولونَ : اِهبِطوا إلَى المَكانِ الَّذى كانوا فيهِ حَتّى نَتَعَطَّرَ بِذلِکَ المَكانِ . (3)

.

1- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 355 ح 6 ، عن أبى مسعود الأنصارى ، الشفا : ج 2 ص 64 عن ابن مسعود ، سبل الهدى والرشاد : ج 11 ص 10 عن أبى مسعود البدرى ؛ تهذيب الأحكام : ج 2 ص 159 ح 625 ، المقنعه : ص 264 كلاهما عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 85 ص 279 .
2- .ديوان الشافعى : ص 68 ، الصواعق المحرقه : ص 148 والكلام موجّه عند المؤلّف ، نور الأبصار : ص 127 وفيه «الفخر» بدل «القدر» ، سبل الهدى والرشاد : ج 11 ص 11 من دون إسنادٍ إلى الشافعى .
3- .الروضه فى فضائل أمير المؤمنين : ص 189 ح 163 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 199 ح 7 نقلاً عن الفضائل نحوه وكلاهما عن اُمّ سلمه ؛ ينابيع المودّه : ج 2 ص 271 ح 773 عن اُمّ سلمه نحوه .

8 / 3 - 10 یاد کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که نمازی بخواند و در آن بر من و اهل بیتم صلوات نفرستد ، نمازش پذیرفته نمی شود .

دیوان الشافعی :ای اهل بیت پیامبر خدا! خداوند ، دوستی شما را در قرآنی که فرو فرستاده، واجب ساخته است. در عظمت مقام شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد ، نمازش درست نیست .

8 / 3 10یاد کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مردمی نیستند که فضیلت علی بن ابی طالب را یاد کنند ، مگر این که فرشتگان، آنها را در میان می گیرند و به انجمن آنان ملحق می شوند و با ایشان همسخن می گردند و چون پراکنده می شوند ، فرشتگان به آسمان عروج می کنند . پس فرشتگان دیگر به آنها می گویند : ما از شما رایحه ای استشمام می کنیم که تا کنون آن را از فرشتگان نبوییده ایم و از آن خوش بوتر ندیده ایم . آن فرشتگان می گویند : ما نزد جماعتی بودیم که از فضایل محمّد و خاندان محمّد، سخن می گفتند و ما از رایحه آنان برخوردار شدیم و عطرآگین گشته ایم . آن فرشتگان دیگر می گویند : ما را نیز نزد ایشان فرود آورید . آن فرشتگان می گویند : آنان متفرّق گشتند و هر یک از آنها به خانه خویش رفت . آن فرشتگان دیگر می گویند : ما را به آن جایی که اجتماع کرده بودند ، فرود آورید تا خود را با [بوی خوشِ] آن مکان ، خوش بو سازیم .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ذِكرُنا أهلَ البَيتِ شِفاءٌ مِنَ العِلَلِ وَالأَسقامِ ووَسواسِ الرَّيبِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ ذِكرَنا مِن ذِكرِ اللّهِ ، وذِكرَ عَدُوِّنا مِن ذِكرِ الشَّيطانِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ ذِكرَنا مِن ذِكرِ اللّهِ ، إنّا إذا ذُكِرنا ذُكِرَ اللّهُ ، وإذا ذُكِرَ عَدُوُّنا ذُكِرَ الشَّيطانُ . (3)

عنه عليه السلام لِداوُدَ بنِ سَرحانَ :يا داوُدُ ، أبلِغ مُوالِىَّ عَنِّى السَّلامَ ، وأنّى أقولُ : رَحِمَ اللّهُ عَبدا اجتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذاكَرا أمرَنا ، فَإِنَّ ثالِثَهُما مَلَكٌ يَستَغفِرُ لَهُما . ومَا اجتَمَعَ اثنانِ عَلى ذِكرِنا إلّا باهَى اللّهُ تَعالى بِهِمَا المَلائِكَةَ ، فَإِذَا اجتَمَعتُم فَاشتَغِلوا بِالذِّكرِ ، فَإِنَّ فِى اجتِماعِكُم ومُذاكَرَتِكُم إحياءَنا . وخَيرُ النّاسِ مِن بَعدِنا مَن ذاكَرَ بِأَمرِنا ودَعا إلى ذِكرِنا . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ المَلائِكَةِ الَّذينَ فِى السَّماءِ لَيَطَّلِعونَ عَلَى الواحِدِ وَالاِثنَينِ وَالثَّلاثَةِ وهُم يَذكُرونَ فَضلَ آلِ مُحَمَّدٍ ، فَيَقولونَ : أما تَرَونَ إلى هؤُلاءِ فى قِلَّتِهِم وكَثرَةِ عَدُوِّهِم يَصِفونَ فَضلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ؟! فَتَقولُ الطّائِفَةُ الاُخرى مِنَ المَلائِكَةِ : «ذَ لِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (5) . (6)

.

1- .الخصال : ص 625 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 1 ص 135 ح 171 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 114 كلّها نحوه ، تفسير فرات : ص 367 ح 499 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 104 ح 1 ، وراجع : التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 585 ح 348 .
2- .الكافى : ج 2 ص 496 ح 2 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، عدّه الداعى : ص 241 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 468 ح 20 .
3- .الكافى : ج 2 ص 186 ح 1 عن علىّ بن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 258 ح 55 .

4- .الأمالى للطوسى : ص 224 ح 390 ، بشاره المصطفى : ص 110 وفيه «إحياء لأمرنا» بدل «إحياءنا» نحوه وكلاهما عن معتب مولى أبى عبداللّه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 200 ح 8 .
5- .الجمعه : 4 .
6- .الكافى : ج 8 ص 334 ح 521 ، و ج 2 ص 187 ح 4 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص692 ح2، بحار الأنوار : ج 74 ص 260 ح 58 .

امام علی علیه السلام :یاد ما اهل بیت ، شفابخش بیماری ها و ناخوشی ها و درمانگر وسوسه شک است .

امام باقر علیه السلام :همانا یاد کردن از ما، یاد کردن از خداست و یاد کردن از دشمن ما، یاد کردن از شیطان است .

امام صادق علیه السلام :همانا یاد کردن از ما، یاد کردن از خداست . هر گاه ما یاد شویم ، خدا یاد شده است و هر گاه دشمن ما یاد شود ، شیطان یاد شده است .

امام صادق علیه السلام به داوود بن سرحان :ای داوود! سلام مرا به دوستدارانم برسان و به آنان ابلاغ کن که من می گویم : رحمت خدا بر آن بنده ای که با دیگری گرد آید و دو نفری در باره قضیّه ما گفتگو کنند، که در این حال ، سومین نفر آنان، فرشته ای است که برای آن دو، آمرزش می طلبد . هیچ دو نفری گرد هم نیامدند و از ما یاد نکردند ، مگر این که خداوند متعال ، به وجود آنان بر فرشتگان بالید . پس هر گاه گرد هم آمدید ، به ذکر، مشغول شوید ؛ زیرا گردهمایی و مذاکره شما با یکدیگر، موجب زنده شدن ما می شود . بهترین مردم بعد از ما، کسی است که در باره کار ما مذاکره کند و به یاد و نام ما فرا خواند .

امام صادق علیه السلام :برخی از فرشتگان آسمان ، یکی دو سه نفر [از اهل زمین]را می بینند که مشغول سخن گفتن از فضایل خاندان محمّد صلی الله علیه و آله هستند . پس می گویند : نمی بینید این عدّه را که با تعداد اندکشان و داشتن دشمنان فراوان ، از فضایل خاندان محمّد صلی الله علیه و آله یاد می کنند؟! گروه دیگری از فرشتگان می گویند : «این، فضل خداست که آن را به هر که بخواهد، عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است» .

.

8 / 3 11ذِكرُ المَصائِبِالأمالى للمفيد عن عثمان بن أحمد الدقّاق عن جعفر بن محمّد بن مالک عن أحمد بن يحيى الأودى عن مخول بن إبراهيم عن الربيع بن المنذر عن أبيه عَنِ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام :ما مِن عَبدٍ قَطَرَت عَيناهُ فينا قَطرَةً أو دَمَعَت عَيناهُ فينا دَمعَةً إلّا بَوَّأَهُ اللّهُ تَعالى بِها فِى الجَنَّهِ حُقبا . قالَ أحمَدُ بنُ يَحيَى الأَودِىُّ : فَرَأَيتُ الحُسَينَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام فِى المَنامِ فَقُلتُ : حَدَّثَنى مُخَوَّلُ بنُ إبراهيمَ عَنِ الرَّبيعِ بنِ المُنذِرِ عَن أبيهِ عَنکَ أَنَّکَ قُلتَ : ما مِن عَبدٍ قَطَرَت عَيناهُ فينا قَطَرَةً أو دَمَعَت عَيناهُ فينا دَمعَةً إلّا بَوَّأَهُ اللّهُ بِها فِى الجَنَّهِ حُقبا . قالَ : نَعَم . قُلتُ : سَقَطَ الإِسنادُ بَينى وبَينَکَ . (1)

الأمالى للطوسى عن الحسين بن أبى فاخته :كُنتُ أنا وأبو سَلَمَهَ السَّرّاجُ ويونُسُ بنُ يَعقوبَ وَالفَضلُ بنُ يَسارٍ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، إنّى أحضُرُ مَجالِسَ هؤُلاءِ القَومِ فَأَذكُرُكُم فى نَفسى ، فَأَىَّ شَىءٍ أقولُ ؟ فَقالَ : يا حُسَينُ ، إذا حَضَرتَ مَجالِسَهُم فَقُل : اللّهُمَّ أرِنَا الرَّخاءَ وَالسُّرورَ ، فَإِنَّکَ تَأتى عَلى ما تُريدُ . قالَ : فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، إنّى أذكُرُ الحُسَينَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام ، فَأَىَّ شَىءٍ أقولُ إذا ذَكَرتُهُ ؟ فَقالَ : قُل : صَلَّى اللّهُ عَلَيکَ يا أبا عَبدِ اللّهِ ، تُكَرِّرُها ثَلاثا . ثُمَّ أقبَلَ عَلَينا وقالَ : إنَّ أبا عَبدِ اللّهِ الحُسَينَ عليه السلام لَمّا قُتِلَ بَكَت عَلَيهِ السَّماواتُ السَّبعُ وَالأَرَضونَ السَّبعُ وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ ، ومَن يَتَقَلَّبُ فِى الجَنَّهِ وَالنّارِ ، وما يُرى وما لا يُرى إلّا ثَلاثَهَ أشياءَ ، فَإِنَّها لَم تَبكِ عَلَيهِ . فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، وما هذِهِ الثَّلاثَهُ الأَشياءُ الَّتى لَم تَبكِ عَلَيهِ ؟ فَقالَ عليه السلام : البَصرَهُ ، ودِمَشقُ ، وآلُ الحَكَمِ بنِ أَبِى العاصِ . (2)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 341 ح 6 ، الأمالى للطوسى : ص 117 ح 181 ، بشاره المصطفى : ص 62 ، كلاهما عن الربيع بن المنذر عن أبيه ، كامل الزيارات : ص 202 ح 288 عن الربيع بن المنذر عن أبيه عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 279 ح 8 ؛ ذخائر العقبى : ص 52 عن الربيع بن المنذر عن أبيه نحوه .
2- .الأمالى للطوسى : ص 54 ح 73 ، الكافى : ج 4 ص 575 ح 2 ، كامل الزيارات : ص 362 ح 618 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 201 ح 3 .

8 / 3 - 11 ذکر مصائب

8 / 3 11ذکر مصائبالأمالی، مفید به نقل از عثمان بن احمد دقّاق ، از جعفر بن محمّد بن مالک :احمد بن یحیی اَوَدی ، از مُخوّل بن ابراهیم ، از ربیع بن منذر ، از پدرش ، نقل کرد که امام حسین علیه السلام فرمود : «هیچ بنده ای نیست که دو چشم او برای ما قطره ای بیفشاند یا دو دیده اش به خاطر ما اشکی بریزد ، مگر این که خداوند به سبب آن ، او را یک قَرن ، (1) در بهشت ، جای می دهد» . احمد بن یحیی اَودی گفت : من ، حسین بن علی علیه السلام را در خواب دیدم و گفتم : مخوّل بن ابراهیم، از ربیع بن مُنذِر، از پدرش برایم گفت که شما فرموده اید : «هیچ بنده ای نیست که دو چشم او برای ما قطره ای بیفشاند یا دو دیده اش به خاطر ما اشکی بریزد ، مگر این که خداوند به سبب آن، او را یک قَرن در بهشت جای می دهد؟» . امام صلی الله علیه و آله فرمود : «درست است» . گفتم : اینک سند [این حدیث] میان من و شما ساقط گشت [و من آن را بی واسطه از شما شنیدم و از این پس ، بدون واسطه از شما روایت می کنم] .

الأمالی، طوسی به نقل از حسین بن ابی فاخته :من و ابو سَلَمه سرّاج و یونس بن یعقوب و فضل بن یسار در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم . من گفتم : فدایت شوم! من در مجالس این قوم، حاضر می شوم ؛ امّا در دلم شما را یاد می کنم . چه ذکری بگویم؟ فرمود : «ای حسین! هر گاه در مجالس آنان حاضر شدی ، بگو : خدایا! آسایش و شادمانی را نصیب ما فرما! . در این صورت، تو به آنچه می خواهی ، می رسی» . گفتم : فدایت شوم! من حسین بن علی علیه السلام را یاد می کنم . در هنگام یاد کردن از او، چه بگویم؟ فرمود : «بگو : صلّی اللّه علیک یا أبا عبد اللّه . این ذکر را سه بار تکرار کن» . امام علیه السلام سپس رو به ما کرد و فرمود : «هنگامی که ابو عبد اللّه الحسین علیه السلام به قتل رسید ، هفت آسمان و هفت زمین و هر آنچه در آنها و در میان آنهاست و همه بهشتیان و دوزخیان و همه موجودات مرئی و نامرئی برای او گریستند ، مگر سه چیز که برایش گریه نکردند» . گفتم : فدایت شوم! آن سه چیزی که بر او گریه نکردند ، کدام اند؟ فرمود : «بصره ، دمشق و خاندان حَکَم بن ابی العاص» .

.

1- .در متن عربی حدیث ، «حُقب» آمده که به معنای : یک قرن ، یک عمر ، هشتاد سال یا بیشتر است (ر . ک : منتهی الأرب ؛ الطراز المتضمّن : ماده «حقب») .

الإمام الصادق عليه السلام :مَن دَمَعَت عَينُهُ فينا دَمعَةً لِدَمٍ سُفِکَ لَنا ، أو حَقٍّ لَنا نُقِصناهُ ، أو عِرضٍ اُنتُهِکَ لَنا أو لِأَحَدٍ مِن شيعَتِنا ، بَوَّأَهُ اللّهُ تَعالى بِها فِى الجَنَّهِ حُقبا . (1)

ثواب الأعمال عن بكر بن محمّد الأزدىّ عن الإمام الصّادق عليه السلام :قالَ عليه السلام : تَجلِسونَ وتَتَحَدَّثونَ ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، نَعَم . قالَ : إنَّ تِلکَ المَجالِسَ اُحِبُّها فَأَحيوا أمرَنا ، إنَّهُ مَن ذَکَرَنا أو ذُکِرنا عِندَهُ فَخَرَجَ مِن عَينَيهِ مِثلُ جَناحِ الذُّبابِ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنوبَهُ ولَو کانَت أکثَرَ مِن زَبَدِ البَحرِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن ذُکِرنا عِندَهُ فَفاضَت عَيناهُ ، حَرَّمَ اللّهُ وَجهَهُ عَلَى النّارِ . (3)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 175 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 194 ح 330 ، بشاره المصطفى : ص 105 كلّها عن محمّد بن أبى عماره الكوفىّ ، بحار الأنوار : ج 44 ص 279 ح 7 .
2- .ثواب الأعمال : ص 223 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 134 ح 1 ، قرب الإسناد : ص 36 ح 117 ، بشاره المصطفى : ص 275 ، مستطرفات السرائر : ص 125 ح 9 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 282 ح 14 ، وراجع : المحاسن : ج 1 ص 136 ح 174 وكامل الزيارات : ص 207 ح 293 .
3- .كامل الزيارات : ص 207 ح 296 عن فضيل بن فضاله ، بحار الأنوار : ج 44 ص 285 ح 22 .

امام صادق علیه السلام :هر کس به خاطر خونی که از ما ریخته شده یا حقّی که از ما گرفته شده و یا هتک حرمتی که نسبت به ما یا یکی از شیعیان ما شده ، قطره ای اشک بریزد ، خداوند متعال ، به سبب آن، او را یک قَرن در بهشت جای می دهد .

ثواب الأعمال به نقل از بکر بن محمّد آزدی :امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟» . گفتم : آری ، فدایت شوم! فرمود : «من این گونه مجالس را دوست دارم . پس یاد ما را زنده کنید که هر کس از ما یاد کند یا در حضور او از ما یاد شود و به اندازه پر مگسی اشک از دیدگانش بیرون آید ، خداوند، گناهان او را می آمرزد ، حتّی اگر بیشتر از کف دریا باشد» .

امام صادق علیه السلام :هر کس در نزد او از ما یاد شود و او بگرید ، خداوند ، چهره اش را بر آتش حرام می گرداند .

.

الأمالى للمفيد عن أبان بن تغلب عن الإمام الصّادق عليه السلام :نَفَسُ المَهموم لِظُلمِنا تَسبيحٌ ، وهَمُّهُ لَنا عِبادَهٌ ، وكِتمانُ سِرِّنا جِهادٌ فى سَبيلِ اللّهِ . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : يَجِبُ أن يُكتَبَ هذَا الحَديثُ بِالذَّهَبِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لِمِسمَعِ بنِ عَبدِ المَلِكِ :يا مِسمَعُ ، إنَّ الأَرضَ وَالسَّماءَ لَتَبكى مُنذُ قُتِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام رَحمَةً لَنا ، وما بَكى لَنا مِنَ المَلائِكَهِ أكثَرُ ، وما رَقَأت دُموعُ المَلائِكَهِ مُنذُ قُتِلنا . وما بَكى أحَدٌ رَحمَةً لَنا ولِما لَقينا إلّا رَحِمَهُ اللّهُ تَعالى قَبلَ أن تَخرُجَ الدَّمعَهُ مِن عَينِهِ ، فَإذا سالَت دُموعُهُ عَلى خَدِّهِ فَلَو أنَّ قَطرَهً مِن دُموعِهِ سَقَطَت فى جَهَنَّمَ لَأَطفَأَت حَرَّها حَتّى لا يوجَدَ لَها حَرٌّ . وإنَّ الموجَعَ قَلبُهُ لَنا لَيَفرَحُ يَومَ يَرانا عِندَ مَوتِهِ فَرحَهً لا تَزالُ تِلكَ الفَرحَهُ فى قَلبِهِ حَتّى يَرِدَ عَلَينَا الحَوضَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن تَذَكَّرَ مُصابَنا وبَكى لِمَا ارتُكِبَ مِنّا كانَ مَعَنا فى دَرَجَتِنا يَومَ القِيامَهِ . ومَن ذَكَّرَ بِمُصابِنا فَبَكى وأبكى ، لَم تَبكِ عَينُهُ يَومَ تَبكِى العُيونُ . ومَن جَلَسَ مَجلِسا يُحيى فيهِ أمرَنا ، لَم يَمُت قَلبُهُ يَومَ تَموتُ القُلوبُ . (3)

بحار الأنوار عن دعبل الخزاعى :دَخَلتُ عَلى سَيِّدى ومَولاىَ عَلِىِّ بنِ موسَى الرِّضا عليه السلام فى مِثلِ هذِهِ الأَيّامِ ، فَرَأيتُهُ جالِسا جِلسَهَ الحَزينِ الكَئيبِ وأصحابُهُ مِن حَولِهِ ، فَلَمّا رَآنى مُقبِلاً قالَ لى : مَرحَبا بِکَ يا دِعبِلُ ، مَرحَبا بِناصِرِنا بِيَدِهِ ولِسانِهِ . ثُمَّ إنَّهُ وَسَّعَ لى فى مَجلِسِهِ وأجلَسَنى إلى جانِبِهِ . ثُمَّ قالَ لى : يا دِعبِلُ ، اُحِبُّ أن تُنشِدَنى شِعرا ؛ فَإنَّ هذِهِ الأَيّامَ أيّامُ حُزنٍ كانَت عَلَينا أهلَ البَيتِ ، وأيّامُ سُرورٍ كانَت عَلى أعدائِنا خُصوصا بَنى اُمَيَّهَ . يا دِعبِلُ ، مَن بَكى وأبكى عَلى مُصابِنا ولَو واحِدا كانَ أجرُهُ عَلَى اللّهِ . يا دِعبِلُ ، مَن ذَرَفَت عَيناهُ عَلى مُصابِنا وبَكى لِما أصابَنا مِن أعدائِنا حَشَرَهُ اللّهُ مَعَنا فى زُمرَتِنا . يا دِعبِلُ ، مَن بَكى عَلى مُصابِ جَدِّىَ الحُسَينِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنوبَهُ البَتَّهَ . (4)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 338 ح 3 ، الكافى : ج 2 ص 226 ح 16 عن عيسى بن أبى منصور نحوه ، الأمالى للطوسى : ص 115 ح 178 ، بشاره

المصطفى : ص 257 ، الدرّ النظيم : ص 642 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 44 ص 278 ح 4 .
2- .كامل الزيارات : ص 203 ح 291 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 290 ح 31 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 131 ح 119 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 294 ح 48 وليس فيه صدره إلى «يوم القيامه» وكلاهما عن الحسن بن علىّ بن فضّال ، الدعوات : ص 278 ح 806 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه ذيله من «من جلس مجلسا» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 278 ح 1 ، وراجع : مكارم الأخلاق : ج 2 ص 93 ح 2663 .
4- .بحار الأنوار : ج 45 ص 257 ح 15 نقلاً عن بعض مؤلّفات المتأخّرين ، الدمعه الساكبه : ج 4 ص 173 نقلاً عن كتاب المنتخب فى جمع المراثى والخطب .

الأمالی، مفید به نقل از ابان بن تغلب :امام صادق علیه السلام فرمود : «نفس کشیدن غم دیده از برای ستمی که بر ما رفته ، تسبیح است و اندوه او به خاطر ما ، عبادت است و پرده پوشی اسرار ما، جهاد در راه خداست» . امام صادق علیه السلام سپس فرمود : «باید این حدیث را با طلا نوشت» .

امام صادق علیه السلام خطاب به مسمع بن عبد الملک :ای مسمع! از زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام کشته شد ، آسمان و زمین، دلسوزانه برای ما می گریند و فرشتگانی که برای ما گریه می کنند ، بیشترند [از آسمان و زمین] و از زمانی که ما کشته شدیم ، اشک فرشتگان، نخشکیده است و هیچ کس از روی دلسوزی ، برای ما و به خاطر آنچه بر سر ما آمده است، نمی گرید ، مگر این که خداوند متعال ، پیش از آن که اشکْ از دیدگانش بیرون آید ، او را رحمت می کند و چون اشک هایش بر گونه اش جاری گردد ، اگر قطره ای از آن اشک ها در جهنّم افتد ، حرارت آن را فرو می نشاند ، چندان که دیگر حرارتی برایش نمی نمائَد و کسی که به خاطر [مصائبِ] ما دلی دردمند داشته باشد ، هنگام مرگش که ما را می بیند ، چنان سُروری به او دست می دهد که تا وقتی در کنار حوض [کوثر] بر ما وارد شود، آن سُرور همچنان در قلبش باقی است .

امام رضا علیه السلام :هر کس مصیبت ما را به یاد آورد و به خاطر ستم هایی که بر ما رفته است، بگِرید ، روز قیامت ، با ما در یک درجه خواهد بود و هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند ، در آن روزی که چشم ها می گریند ، چشم او نمی گرید و هر کس در مجلسی بنشیند که یاد و نام ما در آن زنده می شود ، در آن روزی که دل ها می میرند ، دل او نمی میرد .

بحار الأنوار به نقل از دعبل خزاعی :در یک چنین روزهایی به خدمت سَرور و مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم . دیدم که همچون شخص اندوهگینِ دل شکسته ای نشسته است و یارانش گرد او جمع اند . چون مرا دید ، فرمود : «خوش آمدی، ای دعبل! خوش آمدی، ای آن که با دست و زبانَت یاری مان می کنی» . سپس برایم جا باز کرد و مرا پهلوی خود نشانید و آن گاه فرمود : «ای دعبل! دوست دارم برایم شعری بسرایی ؛ زیرا این روزها، روزهای غم و اندوه ما اهل بیت و ایّام شادمانی

دشمنان ما ، بویژه بنی امیّه بوده است . ای دعبل! هر کس در مصیبت ما بگرید و دیگری را و لو یک نفر بگریاند ، پاداش او با خداست . ای دعبل! هر کس دیدگانش بر مصیبت ما اشک بریزد و به خاطر آنچه از دشمنانمان به ما رسیده است، بگِرید ، خداوند، او را در زمره ما محشور می نماید . ای دعبل! هر کس برای مصیبت جدّم حسین گریه کند ، خداوند قطعاً گناهان او را می آمرزد» .

.

الملهوف:رُوِىَ عَن آلِ الرَّسول أَنَّهُم قالوا: مَن بَکی وأبکی فینا مِئَةً فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومَن بَکی وأبکی خَمسینَ فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومن بَکی وأبکی ثَلاثینَ فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومَن بَکی وأبکی عِشرینَ فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومَن بَکی وأبکی عَشرَهً فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومَن بَکی وأبکی واحِدا فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومَن تَباکی فَلَهُ الجَنَّهُ . (1)

.

1- .الملهوف : ص 86 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 288 ذیل ح 27 .

الملهوف:از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که فرموده اند: «هر کس به خاطر ما بگِرید و صد نفر را بگریاند ، به بهشت می رود . هر کس بگِرید و پنجاه نفر را بگریاند ، به بهشت می رود . هر کس بگرید و سی نفر را بگریاند ، به بهشت می رود . هر کس بگرید و بیست نفر را بگریاند ، به بهشت می رود . هر کس بگرید و ده نفر را بگریاند ، به بهشت می رود . هر کس بگرید و یک نفر را بگریاند ، به بهشت می رود و هر کس وانمود به گریه کردن هم کند ، به بهشت می رود» .

.

الفصل التّاسع : حبّ أهل البيت عليهم السّلام9 / 1فَضلُ حُبِّهِم9 / 1 1أساسُ الإِسلامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِسلامُ عُريانٌ ، فَلِباسُهُ الحَياءُ ، وزينَتُهُ الوَقارُ ، ومُروءَتُهُ العَمَلُ الصّالِحُ ، وعِمادُهُ الوَرَعُ . ولِكُلِّ شَىءٍ أساسٌ ، وأساسُ الإِسلامِ حُبُّنا أهلَ البَيتِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا عَلِىُّ ، إنَّ الإِسلامَ عُريانٌ ، لِباسُهُ التَّقوى ، ورِياشُهُ الهُدى ، وزينَتُهُ الحَياءُ ، وعِمادُهُ الوَرَعُ ، ومِلاكُهُ العَمَلُ الصّالِحُ ، وأساسُ الإِسلامِ حُبّى وحُبُّ أهلِ بَيتى . (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 46 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 445 ح 1031 كلاهما عن مدرک بن عبدالرحمن عن الإمام الصادق عليه السلام كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 364 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الأمالى للصدوق : ص 341 ح 406 عن مبارک بن عبدالرحمن عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 307 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 343 ح 15 .
2- .تاريخ دمشق : ج 43 ص 241 ح 9170 عن علىّ بن حمزه الصوفى عن أبيه عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 13 ص 645 ح 37631 ؛ الدرّ النظيم : ص 320 عن ابن عبّاس نحوه وليس فيه «حبّى وحبّ» .

فصل نهم : دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

9 / 1 فضیلت دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

9 / 1 - 1 بنیاد اسلام

فصل نهم : دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام9 / 1فضیلت دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام9 / 1 1بنیاد اسلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسلام، برهنه است وجامه آن، حیاست و زیورش وقار و مردانگی اش کردار نیک و ستونش پارسایی . هر چیزی، بنیادی دارد و بنیاد اسلام ، دوست داشتن ما اهل بیت است .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای علی ! اسلام [به منزله پیکری]برهنه است که لباس آن ، پرهیزگاری و اثاث خانه اش، هدایت و زیورش حیا و ستونش پارسایی و قوامش کردار نیک است و بنیاد اسلام ، دوست داشتن من و دوست داشتن اهل بیت من است» .

.

الإمام الحسين عليه السلام :لَمّا قَضى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَناسِكَهُ مِن حَجَّهِ الوَداعِ رَكِبَ راحِلَتَهُ وأنشَأَ يَقولُ : لا يَدخُلُ الجَنَّهَ إلّا مَن كانَ مُسلِما . فَقامَ إلَيهِ أبو ذَرٍّ الغِفارِيُّ رحمه اللهفَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَا الإِسلامُ ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : الإِسلامُ عُريانٌ ، لِباسُهُ التَّقوى ، وزِينَتُهُ الحَياءُ ، ومِلاكُهُ الوَرَعُ ، وجَمالُهُ (1) الدّينُ ، وثَمَرُهُ العَمَلُ الصّالِحُ ، ولِكُلِّ شَىءٍ أساسٌ وأساسُ الإِسلامِ حُبُّنا أهلَ البَيتِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ يَذكُرُ فيها آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله :هُم دعائم الإسلام ، ووَلائِجُ الاِعتِصامِ ، بِهِم عادَ الحَقُّ إلى نِصابِهِ ، وَانزاحَ الباطِلُ عَن مَقامِهِ ، وَانقَطَعَ لِسانُهُ عَن مَنبِتِهِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :حُبُّنا أهلَ البَيتِ نِظامُ الدّينِ . (4)

عنه عليه السلام :بُنِيَ الإِسلامُ عَلى خَمسٍ : عَلَى الصَّلاهِ ، وَالزَّكاهِ ، وَالصَّومِ ، وَالحَجِّ ، وَالوَلايَهِ ، ولَم يُنادَ بِشَىءٍ كَما نودِىَ بِالوَلايَهِ . (5)

راجع: ص 352 (أهل البيت عليهم السلام / الفصل الثامن : حقوق أهل البيت / عناوين حقوقهم / الولايه) .

.

1- .كماله (خ ل) .
2- .الأمالى للطوسى : ص 84 ح 126 ، بشاره المصطفى : ص 92 كلاهما عن جابر (بن يزيد) عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 52 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 82 ح 22 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 239 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 514 ح 9352 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266 ح 54 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 296 ح 582 عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحار الأنوار : ج 78 ص 183 ح 8 .
5- .الكافى : ج 2 ص 18 ح 3 عن فضيل بن يسار و ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 445 ح 1033 كلاهما عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 329 ح 1 .

امام حسین علیه السلام :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مناسک حجّه الوداع را به پایان برد ، بر اشتر خود سوار شد و شروع به گفتن این جمله کرد : «به بهشت نمی رود ، مگر کسی که مسلمان باشد» . ابو ذر غفاری رحمه الله برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! اسلام چیست؟ فرمود : «اسلام ، برهنه است و جامه اش پرهیزگاری است و زیورش حیا و قوامش پارسایی و جمالش دینداری و میوه اش کردار نیک . هر چیزی، بنیادی دارد و بنیاد اسلام ، دوست داشتن ما اهل بیت است» .

امام علی علیه السلام در خطبه ای که در آن از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله سخن می گوید :آنان، تکیه گاه های اسلام و پناهگاه های امن اند . به واسطه [پایمردیِ]ایشان، حق به جایگاه خود باز گشت و باطل از جایش برکنده شد و زبانش از بیخ، قطع گردید .

امام باقر علیه السلام :دوست داشتن ما اهل بیت ، نظام دین است .

امام باقر علیه السلام :اسلام بر پنج چیز، بنا شده است : بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به هیچ چیزی به اندازه ولایت، فرا خوانده نشده است .

ر . ک : ص 353 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السلام / عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام / ولایت) .

.

9 / 1 2حُبُّهُم حُبُّ اللّهِ عز و جلالإمام علىّ عليه السلام :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أنَا سَيِّدُ وُلدِ آدَمَ ، وأنتَ يا عَلِىُّ وَالأَئِمَّةُ مِن بَعدِکَ سادَةُ اُمَّتى ، مَن أحَبَّنا فَقَد أحَبَّ اللّهَ ، ومَن أبغَضَنا فَقَد أبغَضَ اللّهَ ، ومَن والانا فَقَد والَى اللّهَ ، ومَن عادانا فَقَد عادَى اللّهَ ، ومَن أطاعَنا فَقَد أطاعَ اللّهَ ، ومَن عَصانا فَقَد عَصَى اللّهَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن عَرَفَ حَقَّنا وأحَبَّنا فَقَد أحَبَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى . (2)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَةِ الجامِعَةِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام :مَن والاكُم فَقَد والَى اللّهَ ، ومَن عاداكُم فَقَد عادَى اللّهَ ، ومَن أحَبَّكُم فَقَد أحَبَّ اللّهَ ، ومَن أبغَضَكُم فَقَد أبغَضَ اللّهَ . (3)

9 / 1 3حُبُّهم حُبُّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أحِبُّوا اللّهَ لِما يَغذوكُم مِن نِعَمِهِ ، وأحِبّونى بِحُبِّ اللّهِ ، وأحِبّوا أهلَ بَيتى لِحُبّى . (4)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 563 ح 758 ، بشاره المصطفى : ص 151 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 27 ص 88 ح 38 ، وراجع : المناقب للكوفى : ج 2 ص 168 ح 647 .
2- .الكافى : ج 8 ص 129 ح 98 عن حفص بن غياث ، تحف العقول : ص 357 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 137 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 226 ح 95 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 97 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 664 ح 3789 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 163 ح 4716 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 366 ح 408 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 18 الرقم 1165 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 12 ص 95 ح 34150 ؛ علل الشرائع : ص 139 ح 1 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 27 ص 76 ح 5 نقلاً عن الأمالى للصدوق .

9 / 1 - 2 دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام، دوست داشتن خداست

9 / 1 - 3 دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام، دوست داشتن پیامبر خداصلی الله علیه وآله است

9 / 1 2دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام ، دوست داشتن خداستامام علی علیه السلام :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «من ، سَرور فرزندان آدم هستم و تو ای علی و امامان پس از تو ، سَروران امّت من هستید . هر کس به ما مهر بوَرزد ، به خدا مهر ورزیده است و هر کس با ما کین بورزد ، با خدا کینه ورزیده است . هر که ما را به دوستی بگیرد ، خدا را به دوستی گرفته و هر کس با ما دشمنی کند ، با خدا دشمنی کرده است . هر کس از ما اطاعت کند ، از خدا اطاعت کرده و هر که از ما نافرمانی کند ، خدا را نافرمانی کرده است» .

امام صادق علیه السلام :هر که [مقام و حقّ] ما را بشناسد و دوستمان بدارد ، بی گمان، خدای تبارک و تعالی را دوست داشته است .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را بِدان زیارت می کنند :هر که با شما دوستی کند، با خدا دوستی کرده و هر که با شما دشمنی کند ، با خدا دشمنی نموده است . هر که شما را دوست بدارد ، خدا را دوست داشته است و هر که شما را دشمن بدارد ، خدا را دشمن داشته است .

9 / 1 3دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام ، دوست داشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا را به خاطر نعمت هایش که به شما می دهد ، دوست بدارید و مرا به خاطر خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید .

.

تاريخ دمشق عن زيد بن أرقم :كُنتُ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسا ، فَمَرَّت فاطِمَةُ عليهاالسلامعَلَيها كِليمٌ (1) ، وهِىَ خارِجَةٌ مِن بَيتِها إلى حُجرَهِ نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ومَعَهَا ابناهَا الحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهماالسلام ، وعَلِىٌّ عليه السلام فى آثارِهِم ، فَنَظَرَ إلَيهِمُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : مَن أحَبَّ هؤُلاءِ فَقَد أحَبَّنى ، ومَن أبغَضَهُم فَقَد أبغَضَنى . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :أحِبُّوا اللّهَ ، وأحِبّوا رَسولَ اللّهِ لِحُبِّ اللّهِ ، وأحِبّونا لِحُبِّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (3)

9 / 1 4هَدِيَّةٌ مِنَ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ خَلَقَ الإِسلامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرصَةً ، وجَعَلَ لَهُ نورا ، وجَعَلَ لَهُ حِصنا ، وجَعَلَ لَهُ ناصِرا ، فَأمّا عَرصَتُهُ فَالقُرآنُ ، وأمّا نورُهُ فَالحِكمَةُ ، وأمّا حِصنُهُ فَالمَعروفُ ، وأمّا أنصارُهُ فَأنَا وأهلُ بَيتى وشيعَتُنا ، فَأحِبّوا أهلَ بَيتى وشيعَتَهُم وأنصارَهُم ، فَإنَّهُ لَمّا اُسرِىَ بى إلَى السَّماءِ الدُّنيا فَنَسَبَنى جَبرَئيلُ عليه السلام لِأهلِ السَّماءِ ، استَودَعَ اللّهُ حُبّى وحُبَّ أهلِ بَيتى وشيعَتِهِم فى قُلوبِ المَلائِكَهِ ، فَهُوَ عِندَهُم وَديعَةٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، ثُمَّ هَبَطَ بى إلَى أهلِ الأَرضِ ، فَنَسَبَنى إلى أهلِ الأَرضِ فَاستَودَعَ اللّهُ عز و جل حُبّى وحُبَّ أهلِ بَيتى وشيعَتِهِم فى قُلوبِ مُؤمِنى اُمَّتى ، فَمُؤمِنو اُمّتى يَحفَظونَ وَديعَتى فى أهلِ بَيتى إلَى يَومِ القِيامَهِ . (4)

.

1- .كتب المصحّح (شيرى) فى هامش المصدر : «كليم» كذا بالأصل وترجمه أهل البيت عليهم السلام من تاريخ دمشق المطبوعه ، وكتب محقّقها [محمّدباقر المحمودى]بحاشيتها : والظاهر أنّ اللفظه فارسيّه [بالكاف الفارسيّه] ، والمراد منها اللباس الخشن .
2- .تاريخ دمشق : ج 14 ص 154 ح 3473 ، كنز العمّال : ج 12 ص 103 ح 34194 ؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 151 ، وراجع : سنن ابن ماجه : ج 1 ص 51 ح 143 والأمالى للطوسى : ص 251 ح 446 .
3- .المناقب للكوفى : ج 2 ص 160 ح 637 عن عبيداللّه بن محمّد بن عمر بن علىّ بن أبى طالب .

4- .الكافى : ج 2 ص 46 ح 3 ، بشاره المصطفى : ص 157 وكلاهما عن عبد العظيم الحسنىّ عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 341 ح 13 .

9 / 1 - 4 هدیه ای الهی

تاریخ دمشق به نقل از زید بن ارقم :در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم. فاطمه علیهاالسلام، در حالی که جامه ای پشمی به تن داشت و از خانه اش بیرون آمده بود و به اتاق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می رفت، از کنار ما گذشت . فرزندان او حسن و حسین علیهماالسلام نیز همراهش بودند و علی علیه السلام در پی آنان حرکت می کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به ایشان کرد و فرمود : «هر کس اینان را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس ایشان را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است» .

امام باقر علیه السلام :خدا را دوست بدارید و پیامبر خدا را به خاطر خدا دوست بدارید و ما را به خاطر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوست بدارید .

9 / 1 4هدیه ای الهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، اسلام را آفرید و برای آن، عرصه ای و نوری و حصاری و یاوری قرار داد . عرصه آن ، قرآن است و نورش حکمت و حصارش نیکی و یاورانش من و اهل بیت من و شیعیان ما هستیم . پس اهل بیت من و شیعیان و یاوران آنان را دوست بدارید ؛ زیرا شبی که مرا به آسمان دنیا بالا بردند و جبرئیل مرا به اهل آسمان معرّفی کرد ، خداوند ، محبّت مرا و محبّت اهل بیت من و شیعیان آنها را در دل های فرشتگان به ودیعت نهاد و این محبّت تا روز قیامت در دل های آنان سپرده است . سپس [جبرئیل] ، مرا به سوی زمینیان فرود آورد و مرا به اهل زمین معرّفی کرد و خداوند عز و جل محبّت مرا و محبّت اهل بیت من و شیعیان آنها را در دل های مؤمنان امّتم به ودیعت نهاد . بنا بر این ، مؤمنان امّتم، این ودیعه مرا در باره اهل بیتم تا روز قیامت حفظ می کنند .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنّى لَأَعلَمُ أنَّ هذَا الحُبَّ الَّذى تُحِبّونا لَيسَ بِشَىءٍ صَنَعتُموهُ ، ولكِنَّ اللّهَ صَنَعَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ حُبَّنا أهلَ البَيتِ يُنَزِّلُهُ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِن خَزائِنَ تَحتَ العَرشِ كَخَزائِنِ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِ ، ولا يُنزِلُهُ إلّا بِقَدَرٍ ، ولا يُعطيهِ إلّا خَيرَ الخَلقِ ، وإنَّ لَهُ غَمامَةً كَغَمامَهِ القَطرِ ، فَإذا أرادَ اللّهُ أن يَخُصَّ بِهِ مَن أحَبَّ مِن خَلقِهِ أذِنَ لِتِلكَ الغَمامَهِ فَتَهَطَّلَت كَما تَهَطَّلَتِ السَّحابُ ، فَتُصيبُ الجَنينَ فى بَطنِ اُمِّهِ . (2)

9 / 1 5أفضَلُ العِبادَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ يَوما خَيرٌ مِن عِبادَهِ سَنَهٍ، ومَن ماتَ عَلَيهِ دَخَلَ الجَنَّهَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ :اِعلَم أنَّ أوَّلَ عِبادَتِهِ المَعرِفَهُ بِهِ... ثُمَّ الإيمانُ بى وَالإقرارُ بِأَنَّ اللّهَ عز و جل أرسَلَنى إلى كافَّهِ النّاسِ، بَشيرا ونَذيرا وداعِيا إلَى اللّهِ بِإذنِهِ وسِراجا مُنيرا، ثُمَّ حُبُّ أهلِ بَيتِىَ الَّذينَ أذهَبَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرا. (4)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 246 ح 457 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 222 ح 4 .
2- .تحف العقول : ص 313 عن أبى جعفر محمّد بن النعمان الأحول ، بحار الأنوار : ج 78 ص 292 ح 2 .
3- .كشف اليقين : ص 261 ح 288 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 53 كلاهما عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 27 ص 104 ح 72 ؛ الفردوس : ج 2 ص 142 ح 2721 ، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 25 كلاهما عن ابن مسعود .
4- .الأمالى للطوسى: ص 526 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 363 ح 2661 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 51 ، أعلام الدين : ص 189 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 74 ح 3 .

9 / 1 - 5 برترین عبادت

امام باقر علیه السلام :من می دانم که این محبّت شما به ما ، چیزی نیست که خود شما آن را ساخته باشید ؛ بلکه کار خداست .

امام صادق علیه السلام :محبّت به ما [اهل بیت] را خداوند از خزانه هایی که زیر عرش اوست و مانند خزانه های زر و سیم اند ، از آسمان فرو می فرستد و آن را جز به اندازه نمی فرستد و جز به بهترین آفریدگان عطایش نمی کند . این محبّت، ابری همچون ابرهای باران زا دارد . پس هر گاه خداوند بخواهد آن را به بنده ای که دوستش می دارد ، اختصاص دهد ، به آن ابر فرمان می دهد و باران محبّت فرو می ریزد ، همچنان که ابرهای باران زا می بارند و این باران به جنین در شکم مادرش می رسد .

9 / 1 5برترین عبادتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک روز مِهر ورزیدن به خاندان محمّد ، بهتر از یک سال عبادت است و هر که با این محبّت از دنیا رود ، وارد بهشت می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابو ذر :بِدان که نخستین گام عبادت خدا ، شناخت اوست ... و سپس ایمان داشتن به من و اقرار به این که خداوند عز و جل مرا به سوی همه مردم فرستاد تا آنان را به امر خدا نوید و هشدار دهم و به سوی خدا فرا خوانم و چراغی فروزان باشم، و سپس دوست داشتن اهل بیت من که خداوند، ناپاکی را ازایشان زدود و کاملاً پاکیزه شان گردانید .

.

الإمام علىّ عليه السلام :أحسَنُ الحَسَناتِ حُبُّنا ، وأسوَأُ السَّيِّئاتِ بُغضُنا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ فَوقَ كُلِّ عَبادَهٍ عِبادَهً ، وحُبُّنا أهلَ البَيتِ أفضَلُ عِبادَهٍ . (2)

المحاسن عن الفضيل :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام : أىُّ شَىءٍ أفضَلُ ما يَتَقَرَّبُ بِهِ العِبادُ إلَى اللّهِ فيَما افتَرَضَ عَلَيهِم ؟ فَقالَ : أفضَلُ ما يَتَقَرَّبُ بِهِ العِبادُ إلَى اللّهِ طاعَهُ اللّهِ ، وطاعَهُ رَسولِهِ ، وحُبُّ رَسولِهِ صلى الله عليه و آله وأُولِى الأَمرِ . (3)

9 / 1 6حُبُّهُم مِنَ الباقِياتِ الصّالِحاتِالاختصاص عن محمّد بن إسماعيل بن عبد الرّحمن الجعفى :دَخَلتُ أنَا وعَمِّىَ الحُصَينُ بنُ عَبدِ الرَّحمنِ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَأَدناهُ وقالَ : اِبنُ مَن هذا مَعَکَ ؟ قالَ : اِبنُ أخى إسماعيلَ ، فَقالَ : رَحِمَ اللّهُ إسماعيلَ وتَجاوَزَ عَنهُ سَيِّئَ عَمَلِهِ ، كَيفَ خَلَفتُموهُ ؟ قالَ : بِخَيرٍ ما آتاهُ اللّهُ لَنا مِن مَوَدَّتِكُم ، فَقالَ : يا حُصَينُ ، لا تَستَصغِروا مَوَدَّتَنا ، فَإِنَّها مِنَ الباقِياتِ الصّالِحاتِ ، قالَ : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، مَا استَصغَرتُها ، ولكِن أحمَدُ اللّهَ عَلَيها . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 480 ح 3363 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 126 ح 2881 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 247 ح 462 عن حفص الدّهان ، بحار الأنوار : ج 27 ص 91 ح 48 .
3- .المحاسن : ج 1 ص 247 ح 463 ، الكافى : ج 1 ص 187 ح 12 عن محمّد بن الفضيل مضمراً نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 91 ح 49 .
4- .الاختصاص : ص 86 ، مجمع البيان : ج 6 ص 731 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 215 وفيهما ذيله من «لا تستصغروا» ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 297 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 340 ح 22 .

9 / 1 - 6 دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام، از جمله باقیاتِ صالحات است

امام علی علیه السلام :بهترینِ نیکی ها، دوست داشتن ماست و بدترینِ بدی ها، دشمن داشتن ماست .

امام صادق علیه السلام :بالادستِ هر عبادتی، عبادتی است و مهر وَرزیدن به ما اهل بیت، بالاترین عبادت است .

المحاسن به نقل از فُضَیل :به ابو الحسن علیه السلام (1) گفتم : در میان چیزهایی که خداوند بر بندگانْ واجب کرده ، برترین چیزی که مایه تقرّب آنان به خدا می شود ، چیست؟ فرمود : «برترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خدا نزدیک می شوند ، اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر او و دوست داشتن پیامبر خدا و اولو الأمر است» .

9 / 1 6دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام ، از جمله باقیاتِ صالحات استالاختصاص به نقل از محمّد بن اسماعیل بن عبد الرحمان جُعفی :من و عمویم حصین بن عبد الرحمان به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم . امام علیه السلام ، عمویم را نزدیک خود نشاند و فرمود : «این که با توست ، پسر کیست؟» . گفت : پسر برادرم اسماعیل . فرمود : «خدا اسماعیل را رحمت کند و از گناهانش در گذرد! چگونه جانشینی برای او بوده اید؟» . گفت : در بهترین چیزی که خداوند به ما عطا فرموده یعنی : محبّت به شما هستیم . فرمود : «ای حصین! دوستی ما را دست کم نگیرید ؛ چرا که از جمله باقیاتُ الصالحات است» . گفت : ای پسر پیامبر خدا! من آن را دست کم نگرفته ام ؛ بلکه خدا را هم به خاطر آن، سپاس می گویم .

.

1- .مقصود ، در این جا ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

9 / 2خَصائِصُ حُبِّهم9 / 2 1عَلامَةُ طيبِ الوِلادَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ عَلِيٍّ عليه السلام :يا أيُّهَا النّاسُ ! امتَحِنوا أولادَكُم بِحُبِّهِ ، فَإِنَّ عَلِيّا لا يَدعو إلى ضَلالَهٍ ولا يُبعِدُ عَن هُدىً ، فَمَن أحَبَّهُ فَهُوَ مِنكُم ، ومَن أبغَضَهُ فَلَيسَ مِنكُم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : يا أبا ذَرٍّ ، مَن أحَبَّنا أهلَ البَيتِ فَليَحمَدِ اللّهَ عَلى أوَّلِ النِّعَمِ . قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما أوَّلُ النِّعَمِ ؟ قالَ : طيبُ الوِلادَهِ ، إنَّهُ لا يُحِبُّنا أهلَ البَيتِ إلّا مَن طابَ مَولِدُهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، مَن أحَبَّنى وأحَبَّکَ وأحَبَّ الأَئِمَّهَ مِن وُلدِکَ فَليَحمَدِ اللّهَ عَلى طيبِ مَولِدِهِ ؛ فَإِنَّهُ لا يُحِبُّنا إلّا مَن طابَت وِلادَتُهُ ، ولا يُبغِضُنا إلّا مَن خَبُثَت وِلادَتُهُ . (3)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 288 ح 8818 عن أنس .
2- .الأمالى للطوسى : ص 455 ح 1018 ، معانى الأخبار : ص 161 ح 1 ، علل الشرائع : ص 141 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 232 ح 419 كلّها عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 153 ح 373 عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 150 ح 18 .
3- .معانى الأخبار : ص 161 ح 3 ، علل الشرائع : ص 141 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 562 ح 756 ، بشاره المصطفى : ص 150 كلّها عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 146 ح 5 .

9 / 2 ویژگی های دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

9 / 2 - 1 نشانه حلال زادگی

9 / 2ویژگی های دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام9 / 2 1نشانه حلال زادگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف علی علیه السلام :ای مردم! فرزندان خود را با محکِ محبّت علی بیازمایید ؛ زیرا علی هرگز به گم راهی فرا نمی خواند و از راه راست، دور نمی شود . پس هر یک از فرزندان شما که علی را دوست داشت، از شماست و هر کدام او را دشمن داشت ، از شما نیست .

امام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای ابو ذر! هر که ما اهل بیت را دوست دارد ، پس خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید» . ابو ذر پرسید : ای پیامبر خدا! نخستین نعمت، کدام است؟ فرمود : «حلال زادگی . ما اهل بیت را دوست نمی دارد ، مگر کسی که حلال زاده باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! هر که مرا و تو و امامان از نسل تو را دوست دارد ، پس خدا را بر حلال زادگی خود، سپاس گوید ؛ زیرا ما را دوست ندارد ، مگر حلال زاده و ما را دشمن نمی دارد ، مگر حرام زاده .

.

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِیٍّ عليه السلام :لَن یُبغِضَکَ مِنَ العَرَبِ إلّا دَعِیٌّ . (1)

الإمام علیّ عليه السلام :لا یُحِبُّنی کافِرٌ ولا وَلَدُ زِنا . (2)

معانی الأخبار عن أبی محمّد الأنصاری عن غیر واحد عن الإمام الباقر عليه السلام :مَن أصبَحَ یَجِدُ بَردَ حُبِّنا عَلی قَلبِهِ ، فَلیَحمَدِ اللّهَ عَلی بادِئِ النِّعَمِ . قیلَ : وما بادِئُ النِّعَمِ ؟ فَقالَ عليه السلام : طیبُ المَولِدِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن وَجَدَ بَردَ حُبِّنا عَلی قَلبِهِ فَلیُکثِرِ الدُّعاءَ لِاُمِّهِ ، فَإِنَّها لَم تَخُن أباهُ . (4)

معانی الأخبار عن ابن بکیر عن الإمام الصّادق عليه السلام :مَن کانَ یُحِبُّنا وهُوَ فی مَوضِعٍ لا یَشینُهُ فَهُوَ مِن خالِصِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، ومَا المَوضِعُ الَّذی لا یَشینُهُ؟ قالَ : لا یُرمی فیمَولِدِهِ. وفیخبر آخر : لَم یُجعَل وَلَدَ زِنا . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :وَاللّهِ لا یُحِبُّنا مِنَ العَرَبِ وَالعَجَمِ إلّا أهلُ البُیوتاتِ وَالشَّرَفِ وَالمَعدِنِ ، ولا یُبغِضُنا مِن هؤُلاءِ وهؤُلاءِ إلّا کُلُّ دَنِسٍ مُلَصَّقٍ (6) . (7)

.

1- .الخصال : ص 577 ح 1 عن محکول ، علل الشرایع : ص 143 ح 7 عن جابر ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 267 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 441 ح 2 ؛ المناقب للخوارزمی : ص 323 ح 330 عن ابن عبّاس .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 4 ص 110 عن أبی مریم الأنصاری ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 314 و ج 3 ص 206 عن الاصبغ بن نباته ، نهج الإیمان : ص 456 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 152 ح92 عن بریده عن أبیه وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 336 .
3- .معانی الأخبار : ص 161 ح 2 ، بشاره المصطفی : ص 176 ، تهذیب الأحکام : ج 4 ص 143 ح 401 عن الفضیل عن الإمام الصادق عليه السلام

، المحاسن : ج 1 ص 232 ح 420 عن أبى عبد اللّه المدائنى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 146 ح 4 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 493 ح 4745 ، معانى الأخبار : ص 161 ح 4 ، علل الشرائع : ص 142 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 707 ح 973 ، بشاره المصطفى : ص 9 كلّها عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 27 ص 147 ح 6 .
5- .معانى الأخبار : ص 166 ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 573 ح 1915 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 87 ح 32 .
6- .قال المجلسى قدس سره : الملصّق بتشديد الصاد ويخفّف : الدعىّ المتّهم فى نسبه ، والرجل المقيم فى الحىّ وليس منهم ، ووردت الأخبار المتواتره على أنّ حبّ أهل البيت علامه طيب الولاده وبغضهم علامه خبثها (مرآه العقول : ج 26 ص 420) .
7- .الكافى : ج 8 ص 316 ح 497 عن ربعىّ ، مستطرفات السرائر : ص 42 ح 11 عن محمّد بن قيس العطّار عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 149 ح 16 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :هر گز کسی از عرب تو را دشمن نمی دارد ، مگر حرام زاده .

امام علی علیه السلام :کافر و زنازاده ، مرا دوست ندارند .

معانی الأخبار به نقل از ابو محمّد انصاری ، از چندین نفر :امام باقر علیه السلام فرمود : «هر که صبح کرد و خُنَکای محبّت ما را در دلش احساس کرد ، خداوند را بر نخستین نعمت، سپاس گوید» . گفته شد : نخستین نعمت کدام است؟ فرمود : «حلال زادگی» .

امام صادق علیه السلام :هر که خنکای محبّت ما را در دلش یافت ، برای مادرش زیاد دعا کند ؛ زیرا [معلوم می شود که] به پدرش خیانت نکرده است .

معانی الأخبار به نقل از ابن بکیر :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس ما را دوست بدارد و در وضعی هم نباشد که مایه ننگ او باشد ، چنین کسی ، از مخلصان خدای تبارک و تعالی است» . گفتم : فدایت شوم! یعنی چه در وضعی نباشد که مایه ننگ او باشد؟ فرمود : «در نَسَبش متّهم نباشد» و در روایت دیگری آمده است : «زنازاده نباشد» .

امام صادق علیه السلام :به خدا سوگند که از عرب و عجم، ما را دوست ندارند ، مگر کسانی که خانواده دار و شریف و اصیل باشند. از این رو ، از اینان و آنان، ما را دشمن نمی دارد ، مگر کسی که آلوده و بی نسب باشد .

.

تاريخ دمشق عن عباده بن الصّامت :كُنّا نَبورُ (1) أولادَنا بِحُبِّ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَإِذا رَأَينا أحَداً لا يُحِبُّ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عَلِمنا أَنَّهُ لَيسَ مِنّا وأَنَّهُ لِغَيرِ رَشدَهٍ (2) . (3)

تاريخ دمشق عن محبوب بن أبى الزّناد :قالَتِ الأَنصارُ : إن كُنّا لَنَعرِفُ الرَّجُلَ لِغَيرِ أبيهِ بِبُغضِهِ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ . (4)

مروج الذهب :ذَكَرَ عيسَى بنُ أبى دُلَفُ أنَّ أخاهُ دُلَفَ وبِهِ كانَ يُكَنّى أبوهُ أبا دُلَفَ كانَ يَنتَقِصُ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ ، ويَضَعُ مِنهُ ومِن شيعَتِهِ ، ويَنسِبُهُم إِلَى الجَهلِ ، وأَنَّهُ قالَ يَوما وهُوَ فى مَجلِسِ أبيهِ ، ولَم يَكُن أبوهُ حاضِرا : إنَّهُم يَزعُمونَ أن لا يَنتَقِصَ عَلِيّاً أحَدٌ إلّا كانَ لِغَيرِ رَشدَهٍ ، وأنتُم تَعلَمونَ غَيرَةَ الأَميرِ يَعنى أباهُ وأَنَّهُ لا يَتَهَيَّأُ الطَّعنُ عَلى أَحَدٍ مِن حَرَمِهِ ، وأنَا اُبغِضُ عَلِيّاً ! قالَ : فَما كانَ بأوشَكَ مِن أن خَرَجَ أبو دُلَفَ ، فَلَمّا رَأيناهُ قُمنا لَهُ ، فَقالَ : قَد سَمِعتُ ما قالَهُ دُلَفُ ، وَالحَديثُ لا يَكذِبُ ، وَالخَبَرُ الوارِدُ فى هذَا المَعنى لا يَختَلِفُ ، هُوَ وَاللّهِ لِزَنيَهٍ وحَيضَهٍ ، وذلِکَ أنّى كُنتُ عَليلاً فَبَعَثَت إلَيَّ اُختى جارِيَةً لَها كُنتُ بِها مُعجَباً ، فَلَم أتَمالَک أن وَقَعتُ عَلَيها وكانَت حائِضا فَعَلِقَت بِهِ ، فَلَمّا ظَهَرَ حَملُها وَهَبَتها لى . فَبَلَغَ مِن عَداوَهِ دُلَفَ هذا لِأَبيهِ ونَصبِهِ ومُخالَفَتِهِ لَهُ لِأَنَّ الغالِبَ عَلى أبيهِ التَّشَيُّعُ وَالمَيلُ إلى عَلِيٍّ أن شَنَّعَ عَلَيهِ بَعدَ وَفاتِهِ . (5)

.

1- .فى الطبعه المعتمده : «ننور» ، والتصويب من الترجمه المطبوعه بتحقيق الشيخ المحمودى (ج 2 ص 224) . وبارَهُ : أى جرّبه واختبره (الصحاح : ج 2 ص 597 «بور») .
2- .يقال هو لِرَشدَه : أى صحيح النسب ، ولغَير رشده بخلافه (مجمع البحرين : ج 2 ص 702 «رشد») .
3- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 287 ، النهايه فى غريب الحديث : ج 1 ص 161 وفيه صدره ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 449 عن جابر نحوه ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 160 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 207 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 178 ذيل ح 171 .
4- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 287 ، فرائد السمطين : ج 1 ص 365 ح 293 ، وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 207 .

5- .مروج الذهب : ج 4 ص 62 ؛ كشف اليقين : ص 476 ح 573 .

تاریخ دمشق به نقل از عباده بن صامت :ما فرزندان خود را با محکِ دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام می آزمودیم . اگر یکی از آنها را می دیدیم که علی بن ابی طالب را دوست ندارد ، می فهمیدیم که از [نطفه]ما نیست و حرام زاده است .

تاریخ دمشق به نقل از محبوب بن ابی زَنّاد :انصار می گفتند : ما حرام زاده بودنِ افراد را از طریق دشمنی با علی بن ابی طالب می شناختیم .

مروج الذهب :عیسی بن ابی دُلَف می گفت که برادرش دُلَف که به مناسبت نام او، پدرش را ابو دُلَف می گفتند از علی بن ابی طالب ، بد می گفت و او و پیروانش را تحقیر می کرد و آنان را به نادانی نسبت می داد . یک روز که در مجلس پدر خود نشسته بود و پدرش حضور نداشت ، گفت : اینها می گویند که : هر کس از علی عیبجویی کند ، حرام زاده است. شما غیرت امیر را مقصود او پدرش بود می دانید و امکان ندارد به هیچ یک از اهل حرم او، گمان بد برده شود ؛ ولی با این حال ، من علی را دشمن می دارم ! هنوز این سخن را تمام نکرده بود که ابو دُلَف وارد شد و ما با دیدن او به احترامش بلند شدیم . او گفت : آنچه را دُلَف گفت ، شنیدم . حدیث ، دروغ نیست و خبری که در این باره وارد شده ، محلّ اختلاف نیست . به خدا سوگند ! او (دُلَف) ، زنازاده و نطفه حیض است ؛ زیرا من بیمار بودم و خواهرم کنیزی را که متعلّق به او بود و من دل بسته اش بودم ، نزد من فرستاد . طاقت نیاوردم و با او که حیض بود ، هم بستر شدم و آن کنیز ، دُلَف را حامله شد و وقتی معلوم شد که حامله است ، خواهرم او را به من بخشید . پس دشمنی دلف با پدرش و عداوت و مخالفتش با وی که اظهار تشیّع و علاقه به علی علیه السلام می کرد به آن جا رسید که پس از مرگِ پدرش نیز از او بدگویی می کرد .

.

9 / 2 2عَلامَةُ طَهارَةِ القَلبِالإمام الباقر عليه السلام :لا يُحِبُّنا عَبدٌ ويَتَوَلّانا حَتّى يُطَهِّرَ اللّهُ قَلبَهُ ، ولا يُطَهِّرُ اللّهُ قَلبَ عَبدٍ حَتّى يُسَلِّمَ لَنا ويَكونَ سِلما لَنا ، فَإذا كانَ سِلما لَنا سَلَّمَهُ اللّهُ مِن شَديدِ الحِسابِ ، وآمَنَهُ مِن فَزَعِ يَومِ القِيامَةِ الأكبَرِ . (1)

دعائم الإسلام [عن عبد العلىّ بن أعين] عن الإمام الصادق عليه السلام :لا يُحِبُّنا عَبدٌ إلّا كانَ مَعَنا يَومَ القِيامَةِ ، فَاستَظَلَّ بِظِلِّنا ورافَقَنا فى مَنازِلِنا . وَاللّهِ وَاللّهِ ، لا يُحِبُّنا عَبدٌ حَتّى يُطَهِّرَ اللّهُ قَلبَهُ ، ولا يُطَهِّرُ قَلبَهُ حَتّى يُسَلِّمَ لَنا ، وإذا سَلَّمَ لَنا سَلَّمَهُ اللّهُ مِن سوءِ الحِسابِ يَومَ القِيامَةِ ، وأمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأكبَرِ . إنَّمَا يَغتَبِطُ أهلُ هذَا الأمرِ إذَا انتَهَت نَفسُ أحَدِهِم إلى هذِهِ وأومَأَ بِيَدِهِ إلى حَلقِهِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 194 ح 1 ، تفسير القمّي : ج 2 ص 372 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 696 ح 2 و كلّها عن أبى خالد الكابلى ، مختصر بصائر الدرجات : ص 96 عن أبى خالد يزيد الكناسى وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 308 ح 5 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 73 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 471 ح 1367 عن عبد العلىّ بن أعين وليس فيه ذيله من «إنما يغتبط» وراجع : بشاره المصطفى : ص 87 .

9 / 2 - 2 نشانه پاکی دل

9 / 2 2نشانه پاکی دلامام باقر علیه السلام :هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد و ولایت ما را بپذیرد ، مگر این که خداوند ، دل او را پاک می گرداند و خداوند ، دل هیچ بنده ای را پاک نکرد ، مگر این که تسلیم ما شد و از ما فرمان برداری کرد و چون فرمان بردار ما شد ، خداوند ، او را از سختی حساب، به سلامت داشت و از هراس بزرگ روز قیامت، ایمنش گردانْد .

دعائم الإسلام[به نقل از عبد العلی بن اَعیَن] :امام صادق علیه السلام فرمود : «هیچ بنده ای ما را دوست ندارد ، مگر این که روز قیامت با ماست و در سایه ما پناه می گیرد و در منازل ما همراه ما . به خدا سوگند ، به خدا سوگند ، هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد ، مگر این که خداوند ، دلش را پاک می گرداند و دلش را پاک نمی کند ، مگر این که تسلیم ما می شود و چون تسلیم ما شود ، خداوند ، او را از سختی حساب روز قیامت به سلامت می دارد و از هراس بزرگ [روز قیامت]، ایمنش می سازد . بی گمان ، اهل این موضوع ، هنگامی شادمان می شوند که نَفَس هر یک از آنان به این جا رسد» و با دست خود به گلویش اشاره نمود .

.

9 / 2 3شَرطُ التَّوحيدِالأمالى للطوسى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى :جاءَ أعرابِىٌّ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، هَل لِلجَنَّهِ مِن ثَمَنٍ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : ما ثَمَنُها ؟ قالَ : «لا إلهَ إلَا اللّهُ» ، يَقولُهَا العَبدُ الصّالِحُ مُخلِصا بِها . قالَ : وما إخلاصُها ؟ قالَ : العَمَلُ بِما بُعِثتُ بِهِ فى حَقِّهِ ، وحُبُّ أهلِ بَيتى . قالَ : وحُبُّ أهلِ بَيتِکَ لَمِن حَقِّها ؟ قالَ : أجَل ، إنَّ حُبَّهُم لَأعظَمُ حَقِّها . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ لِ «لا إلهَ إلَا اللّهُ» شُروطا ، وإنّى وذُرِّيَّتى مِن شُروطِها . (2)

التوحيد عن إسحاق بن راهويه :لَمّا وافى أبُو الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام بِنيسابورَ وأرادَ أن يَخرُجَ مِنها إلَى المَأمونِ اجتَمَعَ إلَيهِ أصحابُ الحَديثِ ، فَقالوا لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، تَرحَلُ عَنّا ولا تُحَدِّثُنابِحَديثٍ فَنَستَفيدَهُ مِنکَ ؟ ! وكانَ قَد قَعَدَ فِى العُمارِيهِ ، فَأطلَعَ رَأسَهُ وقالَ : سَمِعتُ أبى موسَى بنَ جَعفَرٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ يَقولُ : سَمِعتُ أبى عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ يَقولُ : سَمِعتُ أبِىَ الحُسَينَ بنَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ يَقولُ : سَمِعتُ أبى أميرَ المُؤمِنينَ عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ يَقولُ : سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : سَمِعتُ جَبرَئيلَ يَقولُ : سَمِعتُ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ : «لا إلهَ إلَا اللّهُ حِصنى ، فَمَن دَخَلَ حِصنى أمِنَ مِن عَذابى» . قالَ : فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَهُ نادانا : «بِشُروطِها ، وأنَا مِن شُروطِها» . (3)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 583 ح 1207 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 13 ح 30 .

2- .غرر الحكم : ج 2 ص 514 ح 3479 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 151 ح 3312 .

3- .التوحيد : ص 25 ح 23 ، معانى الأخبار : ص 371 ح 1 ، صحيفه الرضا عليه السلام : ص 79 ح 1 وفيه «يقول اللّه عزّوجلّ : لا إله إلّا اللّه ... عذابى» فقط ، بشاره المصطفى : ص 269 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 101 عن علىّ بن بلال نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 7 ص 16 .

9 / 2 - 3 شرط توحید

9 / 2 3شرط توحیدالأمالی، طوسی به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرش ، از جابر بن عبد اللّه انصاری :بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! آیا بهشت ، بهایی دارد؟ فرمود : «آری» . گفت : بهایش چیست؟ فرمود : «کلمه لا إله إلّا اللّه که بنده صالح، آن را از روی اخلاص بگوید» . گفت : اخلاصِ آن چیست؟ فرمود : «عمل کردن به آنچه برای آن فرستاده شده ام و دوست داشتن اهل بیت من» . گفت : دوست داشتن اهل بیت شما، از حقوق این کلمه است؟ فرمود : «آری ؛ دوست داشتن آنان ، بزرگ ترین حقّ آن است» .

امام علی علیه السلام :لا إله إلّا اللّه ، شروطی دارد که من و فرزندانم از جمله شروط آن هستیم .

التوحید به نقل از اسحاق بن راهویه :هنگامی که امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید و خواست که آن جا را به قصد رفتن به نزد مأمون ترک گوید ، راویان حدیث ، گِردش را گرفتند و گفتند : ای پسر پیامبر خدا! از پیش ما می روی و برایمان حدیثی که از محضرتان فیضی ببریم ، نمی گویی؟! امام علیه السلام که در کجاوه نشسته بود ، سرش را بیرون آورد و فرمود : «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرماید : از پدرم جعفر بن محمّد شنیدم که می فرماید : از پدرم محمّد بن علی شنیدم که می فرماید : از پدرم علی بن الحسین شنیدم که می فرماید : از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید : از پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : از جبرئیل شنیدم که می فرماید : از خداوند عز و جل شنیدم که می فرماید : [کلمه] لا إله إلّا اللّه ، حصار من است و هر کس وارد حصار من شود ، از عذابم در امان است » . چون شتر به راه افتاد ، امام علیه السلام با صدای بلند به ما فرمود : «امّا این ، شرط هایی دارد و من، از شرط های آن هستم» .

.

9 / 2 4آيَةُ الإِيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عاهَدَنى رَبّى أن لا يَقبَلَ إيمانَ عَبدٍ إلّا بِمَحَبَّهِ أهلِ بَيتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتّى أكونَ أحَبَّ إلَيهِ مِن نَفسِهِ ، وأهلى أحَبَّ إلَيهِ مِن أهلِهِ ، وعِترَتى أحَبَّ إلَيهِ مِن عِترَتِهِ ، وذاتى أحَبَّ إلَيهِ مِن ذاتِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَتِمُّ الإِيمانُ إلّا بِمَحَبَّتِنا أهلَ البَيتِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :أما إنَّهُ لَيسَ عَبدٌ مِن عِبادِ اللّهِ مِمَّنِ امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ إلّا وهُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنا عَلى قَلبِهِ ، فَهُوَ يُحِبُّنا . ولَيسَ عَبدٌ مِن عِبادِ اللّهِ مِمَّن سَخِطَ اللّهُ عَلَيهِ إلّا وهُوَ يَجِدُ بُغضَنا عَلى قَلبِهِ ، فَهُوَ يُبغِضُنا . فَأَصبَحَ مُحِبُّنا يَنتَظِرُ الرَّحمَهَ ، وكَأَنَّ أبوابَ الرَّحمَهِ قَد فُتِحَت لَهُ . وأَصبَحَ مُبغِضُنا عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانهارَ بِهِ فِى نارِ جَهَنَّمَ ، فَهَنيئا لِأَهلِ الرَّحَمهِ رَحمَتُهُم ، وتَعسا لِأَهلِ النّارِ مَثواهُم . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أبغَضَ عَلِيّا فَقَد أبغَضَنى ، ومَن أبغَضَنى فَقَد أبغَضَ اللّهَ . لا يُحِبُّکَ إلّا مُؤمِنٌ ، ولا يُبغِضُکَ إلّا كافِرٌ أو مُنافِقٌ . (5)

.

1- .إحقاق الحقّ : ج 9 ص 454 نقلاً عن محمّد صالح الكشفى الحنفى فى المناقب المرتضويّه و عن خلاصه الأخبار .
2- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 59 ح 5790 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 75 ح 6416 وليس فيه «وعترتى أحبّ إليه من عترته» وكلاهما عن أبى ليلى ، الفردوس : ج 5 ص 154 ح 7796 عن عبد الرحمن بن أبى ليلى ، كنز العمّال : ج 1 ص 41 ح 93 ؛ علل الشرائع : ص 140 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 414 ح 542 كلاهما عن أبى ليلى ، بحار الأنوار : ج 27 ص 76 ح 4 .
3- .كفايه الأثر : ص 110 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 116 كلاهما عن واثله بن الأسقع ، بحار الأنوار : ج 36 ص 322 ح 178 .

4- .الأمالى للطوسى : ص 34 ح 34 ، الأمالى للمفيد : ص 270 ح 2 ، بشاره المصطفى : ص 48 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 140 كلاهما نحوه وكلّها عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 27 ص 80 ح 19 .
5- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 270 ح 8800 و ص 280 ح 8810 وفيه ذيله وكلاهما عن يعلى بن مرّه الثقفى ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 87 ح 4751 ، مجمع الزوائد : ج 9 ص 180 ح 14760 كلاهما عن ابن عباس ؛ بشاره المصطفى : ص 274 ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 481 ح 980 كلاهما عن يعلى بن مرّه الثقفى وكلّها نحوه وراجع : الخصال : ص 558 ح 31 .

9 / 2 - 4 نشانه ایمان

9 / 2 4نشانه ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پروردگارم با من عهد بست که ایمان هیچ بنده ای را نپذیرد ، مگر آن که با محبّت اهل بیت من همراه باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای ایمان نیاورده است ، مگر آن گاه که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و کسانِ مرا بیشتر از کسان خودش و خاندان مرا بیشتر از خاندان خودش و مرا بیشتر از خودش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان، کامل نمی شود ، مگر با دوست داشتن ما اهل بیت .

امام علی علیه السلام :هان ! هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند ، دلش را برای ایمان خالص کرده باشد ، مگر این که دوستی ما را در دلش می یابد. از این رو، ما را دوست می دارد، و هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند ، بر او خشم گرفته باشد ، مگر این که دشمنی با ما را در دلش می یابد و از این رو ، ما را دشمن می دارد . بنا بر این ، دوستدار ما، چشم به راهِ رحمت است و گویی درهای رحمت به رویَش گشوده شده است و کینه توز به ما بر لبه پرتگاهی در حال ریزش است که با آن در آتش دوزخ فرو می افتد . پس گوارا باد برای اهل رحمت، رحمتشان و ناگوار باد برای دوزخیان، جایگاه آنان !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که علی را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است و هر که مرا دشمن بدارد ، خدا را دشمن داشته است . تو را [ای علی] جز مؤمن ، دوست ندارد و کسی جز کافر یا منافق ، دشمنت نمی دارد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :عَهِدَ إلَىَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن لا يُحِبَّنى إلّا مُؤمِنٌ ، ولا يُبغِضَنى إلّا مُنافِقٌ . (1)

مسند ابن حنبل عن اُمّ سلمه :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ لِعَلِىٍّ عليه السلام : لا يُبغِضُکَ مُؤمِنٌ ، ولا يُحِبُّکَ مُنافِقٌ . (2)

تاريخ دمشق عن أبى ذرّ :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ لِعَلِىٍّ عليه السلام : إنَّ اللّهَ أخَذَ مِيثاقَ المُؤمِنينَ عَلى حُبِّکَ ، وأخَذَ ميثاقَ المُنافِقينَ عَلى بُغضِکَ . ولَو ضَرَبتَ خَيشومَ (3) المُؤمِنِ ما أبغَضَکَ ، ولَو نَثَرتَ الدَّنانيرَ عَلَى المُنافِقِ ما أحَبَّکَ . يا عَلِىُّ ، لا يُحِبُّکَ إلّا مُؤمِنٌ ، ولا يُبغِضُکَ إلّا مُنافِقٌ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :لَو ضَرَبتُ خَيشومَ المُؤمِنِ بِسَيفى هذا عَلى أن يُبغِضَنى ما أبغَضَنى ، ولَو صَبَبتُ الدُّنيا بِجَمّاتِها عَلَى المُنافِقِ عَلى أن يُحِبَّنى ما أحَبَّنى ، وذلِکَ أنَّهُ قُضِىَ فَانقَضى عَلى لِسانِ النَّبِىِّ الاُمِّىِّ صلى الله عليه و آله أنَّهُ قالَ : يا عَلِىُّ ، لا يُبغِضُکَ مُؤمِنٌ ، ولا يُحِبُّکَ مُنافِقٌ . (5)

.

1- .سنن النسائى : ج 8 ص 117 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 204 ح 731 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 564 ح 948 كلّها عن زرّ بن حبيش ؛ كنز الفوائد : ج 2 ص 83 ، الغارات : ج 2 ص 520 كلاهما عن زرّ بن حبيش ، بحار الأنوار : ج 34 ص 362 ح 1196 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 176 ح 26569 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 635 ح 3717 فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 623 ح 1066 كلاهما عن عبد اللّه بن حنطب نحوه ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 279 ح 8807 ، كنز العمّال : ج 11 ص 622 ح 33026 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 206 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 262 ذيل ح 33 .
3- .الخَيشومُ : أقصى الأنف ومنهم من يُطلقُه على الأنف (المصباح المنير : ص 170 «خشم») .
4- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 277 ح 8804 ؛ الغارات : ج 2 ص 520 عن حبّه العرنىّ نحوه وليس فيه ذيله من «يا علىّ» وراجع : الخصال : ص 577 ح 1 .

5- .نهج البلاغه : الحكمه 45 ، الأمالى للطوسى : ص 206 ح 353 عن سويد بن غفله ، الغارات : ج 1 ص 43 عن فرقد البجلى ، روضه الواعظين : ص 323 كلّها نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 151 ح 365 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 344 ح 1168 ؛ تفسير الآلوسى : ج 16 ص 143 .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که مرا جز مؤمن ، دوست ندارد و جز منافق ، کسی دشمنم نمی دارد .

مسند ابن حنبل به نقل از امّ سلمه :شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید : «مؤمن ، تو را دشمن نمی دارد و منافق ، دوستت نمی دارد» .

تاریخ دمشق به نقل از ابو ذر :شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید : «خداوند ، بر مهروَرزی به تو، از مؤمنان، پیمان گرفته است و از منافقان بر کین وَرزی به تو . اگر بینی مؤمن را بزنی ، باز تو را دشمن نخواهد داشت و اگر دینارها به پای منافقان بریزی ، باز هم دوستت نخواهند داشت . ای علی! تو را دوست ندارد ، مگر مؤمن و تو را دشمن نمی دارد ، مگر منافق» .

امام علی علیه السلام :اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بکوبم که با من دشمن شود ، دشمن نمی شود و اگر همه دنیا را به پای منافق بریزم که مرا دوست بدارد ، باز هم مرا دوست نخواهد داشت و این ، از آن روست که حُکم خدا ، بر زبان پیامبر اُمّی صلی الله علیه و آله گذشت که فرمود : «ای علی! هیچ مؤمنی با تو دشمنی نمی کند و هیچ منافقی دوستدار تو نمی گردد» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :حُبُّنا إيمانٌ ، وبُغضُنا كُفرٌ . (1)

عنه عليه السلام :وَاعلَم يا أبَا الوَردِ ويا جابِرُ أنَّكُما لَم تُفَتِّشا مُؤمِنا إلى أن تَقومَ السّاعَةُ عَن ذاتِ نَفسِهِ إلّا عَن حُبِّ أميرِالمُؤمِنينَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، وأنَّكُما لَم تُفَتِّشا كافِرا إلى أن تَقومَ السّاعَةُ عَن ذاتِ نَفسِهِ إلّا وَجَدتُماهُ يُبغِضُ أميرَ المُؤمِنينَ عَلِيّا ، وذلِکَ أنَّ اللّهَ تَعالى قَضى عَلى لِسانِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله لِعَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام : إنَّهُ لا يُبغِضُکَ مُؤمِنٌ ، ولا يُحِبُّکَ كافِرٌ أو مُنافِقٌ «وقَد خابَ مَن حَمَلَ ظُلمًا» (2) ، ولكِن أحِبّونا حُبَّ قَصدٍ تَرشُدوا وتُفلِحوا ، أحِبّونا مَحَبَّةَ الإِسلامِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن أرادَ أن يَعلَمَ أنَّهُ مِن أهلِ الجَنَّهِ فَيَعرِضُ حُبَّنا عَلى قَلبِهِ ، فَإِن قَبِلَهُ فَهُوَ مُؤمِنٌ . (4)

شواهد التنزيل عن علىّ بن محمّد بن بشر :كُنتُ عِندَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ (5) جالِسا إذ جاءَ راكِبٌ أناخَ بَعيرَهُ ، ثُمَّ أقبَلَ حَتّى دَفَعَ إلَيهِ كِتابا ، فَلَمّا قَرَأهُ قالَ : ما يُريدُ مِنّا المُهَلَّبُ ؟! فَوَاللّهِ ، ما عِندَنا اليَومَ مِن دُنيا ، ولا لَنا مِن سُلطانٍ . فَقالَ : جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ ، إنَّهُ مَن أرادَ الدُّنيا وَالآخِرَهَ فَهُوَ عِندَكُم أهلُ البَيتِ . قالَ : ما شاءَ اللّهُ ، أما إنَّهُ مَن أحَبَّنا فِى اللّهِ نَفَعَهُ اللّهُ بِحُبِّنا ، ومَن أحَبَّنا لِغَيرِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ يَقضى فِى الاُمورِ مايَشاءُ . إنَّما حُبُّنا أهلَ البَيتِ شَىءٌ يَكتُبُهُ اللّهُ فى قَلبِ العَبدِ ، فَمَن كَتَبَهُ اللّهُ فى قَلبِهِ لَم يَستَطِع أحَدٌ أن يَمحُوَهُ ، أما سَمِعتَ اللّهَ يَقولُ : «اُولئِکَ كَتَبَ فى قُلوبِهِمُ الإِيمانَ وأيَّدَهُم بِروحٍ مِنهُ» (6) ، فَحُبُّنا أهلَ البَيتِ مِن أصلِ الإِيمانِ . (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 188 ح 12 ، المحاسن : ج 1 ص 247 ح 463 كلاهما عن محمّد بن الفضيل ، تفسير فرات : ص 428 ح 566 عن زياد بن المنذر ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 206 عن جابر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 32 ص 325 ح 303 .
2- .طه : 111 .
3- .تفسير فرات : ص 260 ح 355 عن جابر بن يزيد وأبى الورد ، بحار الأنوار : ج 40 ص 62 ح 95 ، وراجع : الإرشاد : ج 2 ص 141 .

4- .كامل الزيارات : ص 356 ح 613 عن أبى بكر الحضرمى ، بحار الأنوار : ج 101 ص 4 ح 16 .
5- .محمّد بن علىّ بن أبى طالب (ابن الحنفيّه) .
6- .المجادله : 22 .
7- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 330 ح 971 ؛ تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 676 ح 8 نحوه وفيه ذيله من «إنّما حبّنا» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 366 ح 31 .

امام باقر علیه السلام :دوست داشتن ما، ایمان است و دشمن داشتنمان، کفر .

امام باقر علیه السلام :بدانید ای ابو وَرد و ای جابر که اگر تا قیام قیامت ، دل هر مؤمنی را بشکافید ، در آن ، جز محبّت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را نخواهید یافت و اگر تا قیام قیامت ، دل هر کافری را بشکافید ، در آن ، جز این نخواهید یافت که امیر مؤمنان علی را دشمن می دارد ؛ چرا که خدای متعال ، از زبان محمّد صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی دارد و هیچ کافر یا منافقی دوستدار تو نمی شود» «و آن کس که ظلمی بر دوش دارد ، نومید می ماند» . امّا ما را به اعتدال دوست بدارید تا هدایت و رستگار شوید . ما را دوست بدارید به میزان دوست داشتن اسلام .

امام باقر علیه السلام :هر که می خواهد بداند که اهل بهشت است [یا نه] ، محبّت ما را به قلبش عرضه کند . اگر آن را پذیرفت ، مؤمن است .

شواهد التنزیل به نقل از علی بن محمّد بن بشر :در خدمت محمّد حَنفیّه (پسر امام علی علیه السلام) نشسته بودم که سواره ای از راه رسید و شترش را خواباند و سپس جلو آمد و نامه ای به ایشان داد . امام علیه السلام چون نامه را خواند ، فرمود : «مهلّب از ما چه می خواهد؟ ! به خدا سوگند که امروز نه دنیایی در دست ماست و نه قدرتی داریم» . او گفت : خدا مرا فدای شما کند! هر که دنیا و آخرت را بخواهد ، نزد شما خاندان است . فرمود : «هر چه خدا بخواهد ! بدانید که هر کس به خاطر خدا ما را دوست بدارد، خداوند به واسطه این دوست داشتنِ به ما، او را سود می بخشد و هر که ما را برای غیر خدا دوست بدارد ، خداوند، هر طور بخواهد ، عمل خواهد کرد . دوست داشتن ما اهل بیت ، چیزی است که خداوند ، آن را در [صفحه] دل بنده رقم می زند . پس هر که خداوند، این محبّت را در دل او رقم زند ، کسی نمی تواند آن را پاک کند . نشنیده ای که خداوند می فرماید : «در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود، تأیید کرده است» (تا آخر آیه)؟ بنا بر این ، دوست داشتن ما اهل بیت ، [از بُنِ] ایمان است» .

.

9 / 2 5أوَّلُ ما يُسأَلُ عَنهُ يَومَ القِيامَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ ما يُسأَلُ عَنهُ العَبدُ حُبُّنا أهلَ البَيتِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزولُ قَدَما عَبدٍ يَومَ القِيامَهِ حَتّى يُسأَلَ عَن أربَعٍ : عَن عُمُرِهِ فيما أفناهُ ، وعَن شَبابِهِ فيما أبلاهُ ، وعَن مالِهِ مِن أينَ كَسَبَهُ ، وفيما أنفَقَهُ ، وعَن حُبِّنا أهلَ البَيتِ . (2)

المعجم الأوسط عن أبى برزه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَزولُ قَدَما عَبدٍ حَتّى يُسأَلَ عَن أربَعَهٍ : عَن جَسَدِهِ فيما أبلاهُ ، وعُمُرِهِ فيما أفناهُ ، ومالِهِ مِن أينَ اكتَسَبَهُ وفيما أنفَقَهُ ، وعَن حُبِّ أهلِ البَيتِ . فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَما عَلامَهُ حُبِّكُم ؟ فَضَرَبَ صلى الله عليه و آله بِيَدِهِ عَلى مَنكِبِ عَلِيٍّ . (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 62 ح 258 عن الحسن بن عبداللّه الرازىّ التميمىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 260 ح 8 .
2- .الخصال : ص 253 ح 125 عن إسحاق بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 593 ح 1227 عن أبى بريده الأسلمىّ ، تحف العقول : ص 56 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 258 ح 1 ؛ المعجم الكبير : ج 11 ص 84 ح 11177 ، تفسير الثعلبى : ج 10 ص 208 نحوه وكلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 14 ص 379 ح 39013 .
3- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 348 ح 2191 تاريخ دمشق : ج 42 ص 259 ح 8790 عن أبى ذرّ ، المناقب للخوارزمىّ : ص 77 ح 59 كلاهما نحوه ، مجمع الزوائد : ج 10 ص 626 ح 18371 ؛ الأمالى للمفيد : ص 353 ح 5 ، بشاره المصطفى : ص 160 عن أبى برده وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 261 ح 11 .

9 / 2 - 5 نخستین چیزی که در روز قیامت از آن سؤال می شود

9 / 2 5نخستین چیزی که در روز قیامت از آن سؤال می شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین چیزی که در باره آن از بنده سؤال می شود ، دوست داشتن ما اهل بیت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، هیچ بنده ای قدم از جای خود بر نمی دارد تا این که در باره چهار چیز از او سؤال شود : از عمرش که در چه راهی صرف کرده است ، از جوانی اش که در چه راهی آن را فرسوده است ، از مالَش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و از دوست داشتن ما خاندان .

المعجم الأوسط به نقل از ابو برزه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «[در روز قیامت] ، هیچ بنده ای قدم از جای خود بر نمی دارد تا این که در باره چهار چیز از او سؤال شود : از جسمش که در چه راهی آن را فرسوده است ، از عمرش که در چه راهی صرف کرده است ، از مالَش که از کجا آورده و در چه راهی خرج کرده است و از دوست داشتن ما خاندان» . گفته شد : ای پیامبر خدا! نشانه دوست داشتن شما چیست؟ ایشان دست خود را بر شانه علی علیه السلام زد .

.

تفسير فرات عن حنان بن سدير :حَدَّثَنى أبى قالَ : كُنتُ عِندَ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَدَّمَ إلَينا طَعاما ما أكَلتُ طَعاما مِثلَهُ قَطُّ ، فَقالَ لى : يا سَديرُ ، كَيفَ رَأَيتَ طَعامَنا هذا ؟ قُلتُ : بِأبى أنتَ وأُمّى يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، ما أكَلتُ مِثلَهُ قَطُّ ، ولا أظُنُّ آكُلُ أبَدا مِثلَهُ . ثُمَّ إنَّ عَينى تَغَرغَرَت فَبَكَيتُ ، فَقالَ : يا سَديرُ ، ما يُبكيكَ ؟ قُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، ذَكَرتُ آيَةً فى كِتابِ اللّهِ تَعالى . قالَ : وما هِىَ ؟ قُلتُ : قَولُ اللّهِ فى كِتابِهِ : «ثُمَّ لَتُسأَلُنَّ يَومَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ» (1) ، فَخِفتُ أن يَكونَ هذَا الطَّعامُ مِن النَّعيمِ الَّذى يَسأَلُنَا اللّهُ عَنهُ . فَضَحِكَ حَتّى بَدَت نَواجِذُهُ ، ثُمَّ قالَ : يا سَديرُ ، لاَ تُسأَلُ عَن طَعامٍ طَيِّبٍ ، ولا ثَوبٍ لَيِّنٍ ، ولا رائِحَةٍ طَيِّبَةٍ ، بل لَنا خُلِقَ ولَهُ خُلِقنا ، ولنَعمَلَ فيهِ بِالطّاعَةِ . قُلتُ لَهُ : بِأبى أنتَ وأُمّى يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، فَمَا النَّعيمُ ؟ قالَ : حُبُّ عَلِىٍّ وعِترَتِهِ ، يَسأَلُهُمُ اللّهُ يَومَ القِيامَةِ : كَيفَ كانَ شُكرُكُم لى حينَ أنعَمتُ عَلَيكُم بِحُبِّ عَلِىٍّ وعِترَتِهِ ؟ (2)

9 / 3تَأديبُ الأَولادِ بِحُبِّهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أدِّبوا أولادَكُم عَلى حُبّى وحُبِّ أهلِ بَيتى وَالقُرآنِ . (3)

.

1- .التكاثر : 8 .
2- .تفسير فرات : ص 605 ح 763 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 58 ح 32 .
3- .إحقاق الحقّ : ح 18 ص 498 نقلاً عن محمّد عز الدين العربى فى الروضه البهيّه وعن ولىّ اللّه الكهنوئى فى «مرآه المؤمنين» .

9 / 3 تربیت فرزندان بر دوستی اهل بیت علیهم السلام

تفسیر فرات به نقل از حنان بن سَدیر :پدرم به من گفت : نزد امام صادق علیه السلام بودم . ایشان غذایی در برابرم نهاد که هرگز غذایی مانند آن را نخورده بودم . پس به من فرمود : «ای سدیر! غذای ما را چگونه یافتی؟» . گفتم : پدر و مادرم فدایت، ای پسر پیامبر خدا! تا کنون چنین غذایی نخورده ام و گمان هم نمی کنم که دیگر ، غذایی مانند آن بخورم . آن گاه چشمانم پر از اشک شد و گریستم . فرمود : «ای سدیر! چرا گریه می کنی؟» . گفتم : ای پسر پیامبر خدا! آیه ای از کتاب خدا را به یاد آوردم . فرمود : «کدام آیه؟» . گفتم : این آیه : «سپس در آن روز از نعمت، بازخواست می شوید» . می ترسم این غذا جزو همان نعمتی باشد که خداوند ، در باره آن، بازخواست می کند . امام علیه السلام خنده ای کرد، به طوری که دندان های عقلش نمایان شد . سپس فرمود : «ای سدیر! از تو ، نه در باره خوراک لذیذ، سؤال خواهد شد و نه در باره جامه نرم و نه درباره بوی خوش ؛ بلکه اینها برای ما آفریده شده و ما برای استفاده از آنها خلق شده ایم و ما باید در آنها به طاعت خدا عمل کنیم» . گفتم : پدر و مادرم فدایت، ای پسر پیامبر خدا! پس آن نعمت، کدام است؟ فرمود : «دوستی علی و عترت او . در روز قیامت، خداوند می پرسد : در برابر نعمت دوستی علی و عترت او که آن را به شما عطا کردم ، چگونه شکر مرا به جا آوردید؟ » .

9 / 3تربیت فرزندان بر دوستی اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندان خود را دوستدار من و دوستدار اهل بیتم و قرآن، بار آورید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أدِّبوا أولادَكُم عَلى ثَلاثِ خِصالٍ : حُبِّ نَبِيِّكُم ، وحُبِّ أهلِ بَيتِهِ ، وقِراءَةِ القُرآنِ ؛ فَإِنَّ حَمَلَةَ القُرآنِ فى ظِلِّ اللّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ مَعَ أنبِيائِهِ وأصفِيائِهِ . (1)

علل الشرائع عن أبى الزّبير المكّى :رَأَيتُ جابِرا مُتَوَكِّئا عَلى عَصاهُ وهُوَ يَدورُ فى سِكَكِ الأَنصارِ ومَجالِسِهِم ، وهُوَ يَقولُ : . . . يا مَعشَرَ الأَنصارِ ، أدِّبوا أولادَكُم عَلى حُبِّ عَلِيٍّ ، فَمَن أبى فَانظُروا فى شَأنِ اُمِّهِ . (2)

المناقب لابن شهرآشوب عن أبى الزّبير وعطيّه العوفىّ وجوّاب (3) قالَ كُلُّ واحِدٍ مِنهُم :المناقب لابن شهرآشوب عن أبى الزّبير وعطيّه العوفىّ وجوّاب (4) رَأَيتُ جابِرا يَتَوَكَّأُ عَلى عَصاهُ وهُوَ يَدورُ فى سِكَكِ المَدينَهِ ومَجالِسِهِم ، وهُوَ يَروى هذَا الخَبَرَ (5) ثُمَّ يَقولُ : مَعاشِرَ الأَنصارِ ، أدِّبوا أولادَكُم عَلى حُبِّ عَلِيٍّ ، فَمَن أبى فَليَنظُر فى شَأنِ اُمِّهِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :يا مَعشَرَ الشّيعَهِ ، عَلِّموا أولادَكُم شِعرَ العَبدِىِّ ، فَإِنَّهُ عَلى دينِ اللّهِ . 7

.

1- .كنز العمّال : ج 16 ص 456 ح 45409 نقلاً عن عبد الكريم الشيرازىّ فى فوائده والديلمىّ وابن النجّار عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .علل الشرائع : ص 142 ح 4 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 493 ح 4744 ، رجال الكشّى : ج 1 ص 236 ح 93 ، الأمالى للصدوق : ص 136 ح 133 ، الثاقب فى المناقب : ص 124 ح 123 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 300 ح 108 .
3- .جوّاب بتثقيل الواو وآخره موحّده : ابن عبداللّه التيمىّ الكوفىّ ، صدوق رُمى بالإرجاء ، من السادسه .
4- .أى : «عَلِىٌّ خَيرُ البَشَر ، فَمَن أبى فَقَد كَفَر» .
5- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 67 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 68 عن الزبير عطيّه وخوّات ، بحار الأنوار : ج 38 ص 7 ح 13 .
6- .رجال الكشّى : ج 2 ص 704 ح 748 عن سماعه ، خلاصه الأقوال : ص 82 الرقم 2 وفيه «يشير إلى الشيعه» بدل «فإنّه على دين اللّه » ، رجال ابن داود : ص 108 الرقم 752 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 293 ح 16 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندان خود را با سه خصلت بار آورید : دوست داشتن پیامبرتان ، دوست داشتن اهل بیت او و قرآن خواندن ؛ زیرا در آن روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست ، حاملان قرآن به همراه پیامبران و برگزیدگان او در سایه خدا هستند .

علل الشرائع به نقل از ابو زبیر مکّی :جابر را دیدم که عصازنان در کوی و برزن انصار و در انجمن های آنان می گشت و می گفت : ... ای گروه انصار! فرزندان خود را دوستدار علی بار آورید و هر که نپذیرفت ، در حال مادر او بیندیشید .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از ابو زبیر و عطیّه عوفی و جوّاب (1) :جابر را دیدم که تکیه زنان بر عصای خویش در کوچه های مدینه و محلّ تجمّع مردم مدینه می گردد و این خبر را روایت می کند (2) و سپس می گوید : ای گروه انصار! فرزندان خود را دوستدار علی بار آورید و هر که آن را نپذیرفت ، باید در حال مادر او اندیشه کرد .

امام صادق علیه السلام :ای گروه شیعیان! به فرزندانتان اشعار عبدی 3 را بیاموزید ؛ چرا که او بر دین خداست .

.

1- .جوّاب ، پسر عبد اللّه تیمی کوفی، فردی درست و راستگو بوده و به ارجا متّهم شده و از طبقه ششم است .
2- .این خبر که: «علی، بهترین مردم است و هر کسی انکار کند، کفر ورزیده است».

ص: 430

. .

ص: 431

. .

ص: 432

. .

ص: 433

. .

9 / 4الحَثُّ عَلى تَحبيبِهِم إِلَى النّاسِالإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا حَبَّبَنا إلَى النّاسِ ولَم يُبَغِّضنا إلَيهِم . (1)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا اِجتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إلَينا ، فَحَدَّثَهُم بِما يَعرِفون وتَرَکَ ما يُنكِرونَ . (2)

الحكايات عن كثير بن علقمه :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أوصِنى ، فَقالَ : اُوصيکَ بِتَقوَى اللّهِ ، وَالوَرَعِ ، وَالعِبادَهِ ، وطولِ السُّجودِ ، وأداءِ الأَمانَهِ ، وصِدقِ الحَديثِ ، وحُسنِ الجِوارِ ، فبهذا جاءَنا مُحمّدٌ صلى الله عليه و آله صِلوا عَشائِرَكُم ، وعودوا مَرضاكُم وَاحضُروا جَنائِزَكُم (3) ، وكونوا لَنا زَينا ولا تَكونوا عَلَينا شَينا ، حِبِّبونا إلَى الناس ولا تُبَغِّضونا إلَيهِم ، جُرّوا إلَينا كُلَّ مَوَدَّهٍ وَادفَعوا عَنّا كُلَّ قَبيحٍ ، فَما قيلَ فينا مِن خَيرٍ فَنَحنُ أَهلُهُ ، وما قيلَ فينا مِن شَرٍّ فَوَاللّهِ ما نَحنُ كَذَلِکَ ، لَنا حَقٌّ فى كِتابِ اللّهِ وقَرابَهٌ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ووِلادَهٌ طَيِّبَهٌ ، فَهكَذا فَقولوا . (4)

راجع : ص 272 (أهل البيت عليهم السلام / الفصل السابع : وصايا أهل البيت / حُسن العِشره) .

.

1- .الكافى : ج 8 ص 229 ح 293 عن أبى بصير ، الاعتقادات للصدوق : ص 109 ، مشكاه الأنوار : ص 317 ح 1002 عن علىّ بن أبى حمزه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 61 عن الإمام الباقر عليه السلام ، فقه الرضا : ص 356 عن العالم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 348 ح 5 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 159 ح 156 عن مدرک بن الهزهاز ، بشاره المصطفى : ص 15 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 590 ح 1456 ، الأمالى للطوسى : ص 86 ح 131 كلّها عن مدرک بن زهير ، الكافى : ج 2 ص 223 ح 5 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 101 كلاهما عن عبد الاعلى مولى آل سام نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 65 ح 4 .
3- .فى النسخ : «جنائزهم» (هامش المصدر) .
4- .الحكايات : ص 93 ح 2 ، مستطرفات السرائر : ص 163 ح 3 ، بشاره المصطفى : ص 222 نحوه وراجع : ح 767 من كتابنا هذا .

9 / 4 تشویق به ایجاد محبّت اهل بیت علیهم السلام در دل مردم

9 / 4تشویق به ایجاد محبّت اهل بیت علیهم السّلام در دل مردمامام صادق علیه السلام :رحمت خدا بر آن بنده ای که ما را محبوب مردم گرداند و کاری نکند که مبغوض مردم شویم !

امام صادق علیه السلام :رحمت خدا بر آن بنده ای که دوستیِ مردم را به سوی ما بکشاند ، [این گونه که] احادیثی را که می پذیرند ، برایشان بگوید و آنچه را انکار می کنند ، وا نهد!

الحکایات به نقل از کثیر بن علقمه :به امام صادق علیه السلام گفتم : مرا سفارشی فرما . فرمود : «تو را به پروا داشتن از خدا و پارسایی و عبادت و طول دادن سجده و ادای امانت و راستگویی و حسن همسایگی، سفارش می کنم که محمّد صلی الله علیه و آله برای اینها آمده است . با کسانتان رفت و آمد کنید و از بیمارانتان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایتان (1) حاضر شوید . برای ما زیور باشید و مایه زشتی ما نباشید . کاری کنید که مردم دوستمان بدارند و کاری نکنید که مبغوض آنها واقع شویم . همه محبّت ها را به سوی ما بکشانید و هر گونه زشتی را از ما بگردانید . هر خوبی که در حقّ ما گفته شود ، ما اهل آن هستیم و هر بدی که در باره ما گفته شود ، نه چنانیم . ما را در کتاب خدا حقّی است و با پیامبر خدا خویشاوندیم و پاک، زاده شده ایم . این چنین بگویید» .

ر . ک: ص 273 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هفتم : سفارش های اهل بیت علیهم السلام / حُسن معاشرت) .

.

1- .در نسخه هایی، «جنازهایشان» آمده است .

9 / 5عَلاماتُ حُبِّهِم9 / 5 1الاِجتِهادُ فِی العَمَلِالإمام علیّ علیه السلام :أنَا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ومَعی عِترَتی وسِبطَیَّ عَلَی الحَوضِ ، فَمَن أرادَنا فَلیَأخُذ بِقَولِنا وَلیَعمَل عَمَلَنا . (1)

عنه علیه السلام :مَن أحَبَّنا فَلیَعمَل بِعَمَلِنا ، ولیَتَجَلبَبِ الوَرَعَ . (2)

عنه علیه السلام :مَن أحَبَّنا فَلیَعمَل بَعَمَلِنا ، وَلیَستَعِن بِالوَرَعِ ، فَإِنَّهُ أفضَلُ مایُستعانُ بِهِ فی أمرِ الدُّنیا وَالآخِرَهِ . (3)

الإمام الباقر علیه السلام لِوَلَدِه الصّادِقِ علیه السلام یوصیهِ :یا بُنَیَّ ، إنَّکَ إن خالَفتَنی فِی العَمَلِ لَم تَنزِل مَعی غَدا فِی المَنزِلِ ... . أبَی اللّهُ عز و جل أن یَتَوَلّی قَومٌ قَوما یُخالِفونَهُم فی أعمالِهِم ، یَنزِلونَ مَعَهُم یَومَ القِیامَهِ ، کَلّا ورَبِّ الکَعبَهِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :خَرَجتُ أنَا وأبی حَتّی إذا کُنّا بَینَ القَبرِ وَالمِنبَرِ ، إذا هُوَ بِاُناسٍ مِنَ الشّیعَهِ فَسَلَّمَ عَلَیهِم ، ثُمَّ قالَ : إنّی وَاللّهِ لاُحِبُّ رِیاحَکُم وأرواحَکُم ، فَأعینونی عَلی ذلِکَ بِوَرَعٍ وَاجتِهادٍ ، وَاعلَموا أنَّ وَلایَتَنا لا تُنالُ إلّا بِالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ ، ومَنِ ائتَمَّ مِنکُم بِعَبدٍ فَلیَعمَل بِعَمَلِهِ . (5)

.

1- .الخصال : ص 624 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، تفسیر فرات : ص 367 ح 499 ، جامع الأخبار : ص 495 ح 1376 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 165 ح 3496 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 103 ح 1 .
2- .غرر الحکم : ج 5 ص 303 ح 8483 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 456 ح 8244 .
3- .الخصال : ص 614 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، تحف العقول : ص 104 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 306 ح 30 .
4- .الکافی : ج 8 ص 253 ح 358 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 176 .
5- .الکافی : ج 8 ص 212 ح 259 عن عمرو بن أبی المقدام ، فضائل الشیعه : ص 51 ح 8 عن محمّد بن حمران عن أبیه ، الأمالی للصدوق : ص

725 ح 992 عن أبى بصير وكلاهما نحوه ، روضه الواعظين : ص 322 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 436 ح 1294 عن عمران بن مقدم وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 80 ح 141 ، وراجع : الأمالى للطوسى : ص 679 ح 1441 .

9 / 5 نشانه های دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

9 / 5 - 1 سختکوشی در عمل

9 / 5نشانه های دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام9 / 5 1سختکوشی در عملامام علی علیه السلام :من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندانم و دو فرزندم در کنار حوض [کوثر]هستیم . پس هر که ما را می خواهد ، باید به سخن ما چنگ زند و به کردار ما عمل کند .

امام علی علیه السلام :هر که ما را دوست دارد ، باید مطابق کردار ما عمل کند و ردای پارسایی در بر کند .

امام علی علیه السلام :هر که ما را دوست دارد ، باید مطابق کردار ما عمل کند و از پارسایی مدد گیرد ؛ چرا که پارسایی ، بهترین یاور در کار دنیا و آخرت است .

امام باقر علیه السلام در سفارش به پسرش امام صادق علیه السلام :فرزندم ! تو هم اگر بر خلاف عمل من رفتار کنی ، فردا[ی قیامت] با من در یک منزل فرود نخواهی آمد... . خداوند عز و جلنپذیرفته است که مردمی ولایت و دوستی عدّه ای را بپذیرند و بر خلاف کردار آنها عمل کنند و با این حال ، روز قیامت با آنها هم منزل [و هم درجه]شوند . به خداوندِ کعبه سوگند که هرگز چنین نمی شود !

امام صادق علیه السلام :من و پدرم بیرون آمدیم تا این که به میان قبر و منبر [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله]رسیدیم . جمعی از شیعیان در آن جا بودند . پدرم به آنها سلام کرد و آن گاه فرمود : «به خدا سوگند که من بوی شما و روح شما را دوست دارم . پس با پارسایی و کوشیدن در عمل خود ، مرا در این محبّت یاری رسانید و بدانید که ولایت [و دوستیِ] ما جز با پارسایی و کوشش به دست نمی آید . هر کدام از شما بنده ای را به امامت گیرد ، باید به کردار او عمل کند .

.

الإمام المهدىّ عليه السلام فيما كَتَبَهُ إلَى الشَّيخِ المُفيدِ :فَليَعمَل كُلُّ امرِئً مِنكُم بِما يَقرُبُ بِهِ مِن مَحَبَّتِنا ، وَليَتَجَنَّب ما يُدنيهِ مِن كَراهَتِنا وسَخَطِنا ، فَإِنَّ أمرَنا بَغتَةٌ فُجأَةٌ حينَ لا تَنفَعُهُ تَوبَةٌ ولا يُنجيهِ مِن عِقابِنا نَدَمٌ عَلى حَوبَةٍ . (1)

راجع : ص 264 (أهل البيت عليهم السلام / الفصل السابع: وصايا أهل البيت / الاجتهاد فى العمل) .

9 / 5 2حُبُّ مُحِبّيهِمالأمالى للطوسى عن حنش بن المعتمر :دَخَلتُ عَلى أميرِ المُؤمِنينَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام فَقُلتُ : السَّلامُ عَلَيکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ ، کَيفَ أمسَيتَ ؟ قالَ : أمسَيتُ مُحِبّا لِمحِبِّنا ، ومُبغِضا لِمُبغِضِنا ، وأمسى مُحِبُّنا مُغتَبِطا بِرَحمَةٍ مِنَ اللّهِ کانَ يَنتَظِرُها ، وأمسى عَدُوُّنا يُؤَسِّسُ بُنيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ ، وکَأَنَّ ذلِکَ الشَّفا قَدِ انهارَ بِهِ فى نارِ جَهَنَّمَ ، وکَأَنَّ أبوابَ الرَّحمَةِ قَد فُتِحَت لِأَهلِها ، فَهَنيئا لِأَهلِ الرَّحمَةِ رَحمَتُهُم ، وَالتَّعسُ لِأَهلِ النّارِ وَالنّارُ لَهُم . يا حَنَشُ ، مَن سَرَّهُ أن يَعلَمَ أمُحِبٌّ لَنا أم مُبغِضٌ فَليَمتَحِن قَلبَهُ ، فَإِن کانَ يُحِبُّ وَلِيّا لَنا فَلَيسَ بِمُبغِضٍ لَنا ، وإن کانَ يُبغِضُ وَلِيَّنا فَلَيسَ بِمُحِبٍّ لَنا ، إنَّ اللّهَ تَعالى أخَذَ الميثاقَ لِمحِبِّنا بِمَوَدَّتِنا ، وکَتَبَ فِى الذِّکرِ اسمَ مُبغِضِنا ، نَحنُ النُّجَباءُ وأفراطُنا أفراطُ الأَنبِياءِ . (2)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 599 ح 359 ، بحار الأنوار : ج 53 ص 176 ح 7 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 113 ح 172 ، الأمالى للمفيد : ص 334 ح 4 ، بشاره المصطفى : ص 45 عن الحسن بن المعتمر ، کشف الغمّه : ج 2 ص 8 عن الحبش بن المعتمر ، الغارات : ح 2 ص 585 عن الحبيش بن المعتمر نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 53 ح 6 .

9 / 5 - 2 دوست داشتن دوستداران اهل بیت علیهم السلام

امام مهدی علیه السلام در نامه ای از آن حضرت به شیخ مفید :هریک از شما باید کاری کند که به محبّت ما نزدیک شود و از کاری که او را به نفرت و خشم ما نزدیک می سازد ، دوری کند ؛ زیرا که قضیه [ظهور] ما ناگهانی و بی خبر اتفاق می افتد به طوری که دیگر نه توبه ای به حالش سودمند می افتد و نه پشیمانی از گناه از کیفر ما می رهاندش .

ر . ک: ص 265 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هفتم : سفارش های اهل بیت علیهم السلام / سختکوشی در عمل) .

9 / 5 2دوست داشتن دوستداران اهل بیت علیهم السلامالأمالی، طوسی به نقل از حَنَش بن مُعتمر :بر امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، وارد شدم و گفت : سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، ای امیر مؤمنان! چگونه روز خود را به شب رساندی؟ فرمود : «روز خود را به شب رساندم ، در حالی که دوستدار خود را دوست می دارم و دشمنم را دشمن . دوستدار ما ، در حالی روز خود را به شب می رساند که به رحمت خداوند که در انتظار آن است ، شادمان است و دشمن ما ، در حالی روز خود را به شب می رساند که بنای کار خود را بر لبه پرتگاهی در حال ریزش می سازد، و گویی آن لبه او را در آتش فرو می افکند و گویی درهای رحمت به روی اهل آن، گشوده شده اند . پس گوارا باد اهل رحمت را رحمتشان و هلاکت و دوزخ ، ارزانی دوزخیان باد! ای حنش! هر که خوش حال می شود که بداند آیا دوستدار ماست یا دشمن ما، دلش را بیازماید . اگر دوست ما را دوست داشته باشد ، دشمن ما نیست و اگر دوست ما را دشمن داشته باشد ، دوستدار ما نیست . خداوند متعال از دوستدار ما بر دوستی ما پیمان گرفته و در لوح محفوظ ، نام دشمن ما را نوشته است . ماییم برگزیدگان[خدا] و پیشتازان ما [به سوی حوض کوثر]، پیشتازان پیامبران اند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أحَبَّ اللّهَ أحَبَّ النَّبِىَّ ، ومَن أحَبَّ النَّبِىَّ أحَبَّنا ، ومَن أحَبَّنا أحَبَّ شيعَتَنا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَوَلّى مُحِبَّنا فَقَد أحَبَّنا . (2)

9 / 5 3بُغضُ عَدُوِّهِمالأمالى للطوسى عن صالح بن ميثم التّمار رحمه الله :وَجَدتُ فى كِتابِ مَيثَمٍ رضى الله عنهيَقولُ : تَمَسَّينا لَيلَةً عِندَ أميرِ المُؤمِنينَ عَلِىِّ بن أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَقالَ لَنا : لَيسَ مِن عَبدٍ اِمتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ بِالإِيمانِ إلّا أصبَحَ يَجِدُ مَوَدَّتَنا عَلى قَلبِهِ ، ولا أصبَحَ عَبدٌ مِمَّن سَخَطَ اللّهُ عَلَيهِ إلّا يَجِدُ بُغضَنا عَلى قَلبِهِ ، فَأَصبَحنا نَفرَحُ بِحُبِّ المُؤمِنِ لَنا ، ونَعرِفُ بُغضَ المُبغِضِ لَنا ، وأصبَحَ مُحِبُّنا مُغتَبِطا بِحُبِّنا بِرَحمَةٍ مِنَ اللّهِ يَنتَظِرُها كُلَّ يَومٍ ، وأصبَحَ مُبغِضُنا يُؤَسِّسُ بُنيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ ، فَكَأَنَّ ذلِكَ الشَّفا قَدِ انهارَ بِهِ فى نارِ جَهَنَّمَ ، وكَأَنَّ أبوابَ الرَّحمَةِ قَد فُتِحَت لِأَصحابِ الرَّحمَةِ ، فَهَنيئا لِأَصحابِ الرَّحمَةِ رَحمَتُهُم ، وتَعسا لِأَهلِ النّارِ مَثواهُم . إنَّ عَبدا لَن يُقَصِّرَ فى حُبِّنا لِخَيرٍ جَعَلَهُ اللّهُ فى قَلبِهِ ، ولَن يُحِبَّنا مَن يُحِبُّ مُبغِضَنا ، إنَّ ذلِكَ لا يَجتَمِعُ فى قَلبٍ واحِدٍ و «مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِ» (3) يُحِبُّ بِهذا قَوما ويُحِبُّ بالآخَرِ عَدُوَّهُم ، وَالَّذى يُحِبُّنا فَهُوَ يُخلِصُ حُبَّنا كَما يَخلُصُ الذَّهَبُ لا غِشَّ فيهِ . نَحنُ النُّجَباءُ وأفراطُنا أفراطُ الأَنبِياءِ ، وأنَا وَصِىُّ الأَوصِياءِ ، وأنَا حِزبُ اللّهِ ورَسولِهِ ، وَالفِئَةُ الباغِيَةُ حِزبُ الشَّيطانِ ، فَمَن أحَبَّ أن يَعلَمَ حالَهُ فى حُبِّنا فَليَمتَحِن قَلبَهُ ، فَإِن وَجَد فيهِ حُبَّ مَن أَلَّبَ (4) عَلَينا فَليَعلَم أنَّ اللّهَ عَدُوُّهُ وجَبرَئيلُ وميكائيلُ ، وَاللّهُ عَدُوٌّ لِلكافِرينَ . (5)

.

1- .تفسير فرات : ص 128 ح 146 عن زيد بن حمزه بن محمّد بن علىّ بن زياد القصّار معنعنا ، بحار الأنوار : ج 35 ص 199 ح 21 .
2- .المقنعه : ص 486 ، المزار للمفيد : ص 201 ح 3 ، المزار الكبير : ص 41 ح 23 كلاهما عن عبد الرحمن بن مسلم ، جامع الأخبار : ص 97 ح 155 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 124 ح 34 .
3- .الأحزاب : 4 .
4- .الالب بالفتح والكسر : القوم يجتمعون على عداوه إنسان وألّبهم : جمّعهم (لسان العرب : ج 1 ص 215 «ألب») .

5- .الأمالى للطوسى : ص 148 ح 243 ، بشاره المصطفى : ص 87 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 11 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 83 ح 24 .

9 / 5 - 3 دشمن داشتنِ دشمن اهل بیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام :هر که خدا را دوست داشته باشد ، پیامبر را نیز دوست می دارد و هر که پیامبر را دوست داشته باشد ، ما را نیز دوست می دارد و هر که ما را دوست داشته باشد ، شیعیان ما را نیز دوست دارد .

امام صادق علیه السلام :هر که دوستدار ما را دوست بدارد ، هر آینه ما را دوست داشته است .

9 / 5 3دشمن داشتنِ دشمن اهل بیت علیهم السلامالأمالی، طوسی به نقل از صالح بن میثم تمّار :در کتاب [پدرم] میثم رضی الله عنه دیدم که می گوید : شبی را در خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم . به ما فرمود : «هیچ بنده ای نیست که خداوند ، دلش را برای ایمان، صاف [و خالص] کرده باشد ، مگر این که محبّت ما را در قلبش احساس می کند و هیچ بنده ای نیست که خداوند از او در خشم [و ناخشنود] باشد ، مگر این که در قلبش نسبت به ما احساس بغض می کند . بنا بر این ، ما از این که مؤمن ، دوستمان می دارد ، شاد می شویم و دشمنیِ کسی را که با ما بغض می ورزد ، می دانیم . دوستدار ما، از رحمت خداوند که به واسطه محبّت ما هر روز ، انتظار آن را می کشد ، شادمان است و دشمن ما بنای خود را در لبه پرتگاهی در حال ریزش، پی ریزی می کند و گویی این لبه او را در آتش دوزخ فرو می افکند و گویی درهای رحمت به روی اهل رحمت، گشوده شده اند . پس گوارا باد اهل رحمت را رحمتشان و مایه نابودی باد جایگاه اهل دوزخ برای آنها ! هر بنده ای که خداوند ، در دل او خیری قرار داده باشد ، هرگز در دوست داشتن ما کوتاهی نمی کند و کسی که دشمن ما را دوست بدارد ، هیچ گاه ما را دوست نخواهد داشت . این دو با هم در یک قلب جمع نمی شوند و «خدا برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است» که با یکی عدّه ای را دوست بدارد و با دیگری، دشمن آنها را . کسی که ما را دوست می دارد ، این محبّت به ما را همچون زر نابی که در آن ناخالصی نیست ، خالص می گرداند . ماییم برگزیدگان [خدا] و پیشتازان ما [به سوی حوض کوثر] ، پیشتازان پیامبران اند . من وصیّ اوصیا هستم . من حزب خدا و پیامبر او

هستم و آن گروه سرکش و یاغی، حزب شیطان اند . پس هر که دوست دارد حال خود را در باره محبّت ما بداند ، دلش را بیازماید ؛ اگر در آن ، نسبت به کسی که مردم را بر ضد ما می شوراند ، احساس دوستی کرد ، بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل ، دشمن او هستند و خداوند ، دشمن کافران است» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِ» :لا يَجتَمِعُ حُبُّنا وحُبُّ عَدُوِّنا فى جَوفِ إنسانٍ ، إنَّ اللّهَ لَم يَجعَل لِرَجُلٍ مِن قَلبَينِ فى جَوفِهِ فَيُحِبَّ هذا ويُبغِضَ هذا ، فَأَمَّا مُحِبُّنا فَيُخلِصُ الحُبَّ لَنا كَما يَخلُصُ الذَّهَبُ بِالنّارِ لا كَدَرَ فيهِ ، فَمَن أرادَ أن يَعلَمَ حُبَّنا فَليَمتَحِن قَلبَهُ ، فَإِن شارَكَهُ فى حُبِّنا حُبُّ عَدُوِّنا فَلَيسَ مِنّا ولَسنا مِنهُ ، وَاللّهُ عَدُوُّهُم وجَبرَئيلُ وميكائيلُ ، وَاللّهُ عَدُوٌّ لِلكافِرينَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لِمَنِ قالَ لَهُ : إنَّ فُلانا يُواليكُم إلّا أنَّهُ يَضعُفُ عَنِ البَراءَةِ مِن عَدُوِّكُم :هَيهاتَ ، كَذَبَ مَنِ ادَّعى مَحَبَّتَنا ولَم يَتَبَرَّأ مِن عَدُوِّنا . (2)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 71 عن أبى الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 233 ح 4 عن حنش بن المعتمر نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 38 ح 81 .
2- .مستطرفات السرائر : ص 149 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 58 ح 18 .

امام علی علیه السلام در باره آیه : «خدا برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است» :دوست داشتن ما و دوست داشتن دشمن ما با هم در دل یک انسان جمع نمی شوند . [این از آن روست که] خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است که با این، دوست بدارد و با آن یکی، دشمن بدارد . دوستدار ما دوستی اش به ما را خالص می گرداند ، همان گونه که طلا با آتش، خالص می گردد و ناخالصی اش گرفته می شود . پس هر که می خواهد محبّتش به ما را بداند ، دل خود را بیازماید . اگر در کنار محبّت ما، دشمن ما را نیز دوست داشت ، بداند که نه او از ماست و نه ما از اوییم و خدا و جبرئیل و میکائیل ، دشمن اویند و خداوند، دشمن کافران است» .

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که گفت : فلانی، شما را دوست می دارد، منتها در برائت از دشمن شما ضعیف است :هیهات! دروغ می گوید کسی که دَم از محبّت ما می زند ؛ ولی از دشمن ما بیزاری نمی جوید .

.

9 / 5 4الاِستِعدادُ لِلبَلاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا شَكا إلَيهِ أبو سَعيدٍ الخُدرِىُّ حاجتَهُ :اِصبِر أبا سَعيدٍ ، فَإِنَّ الفَقرَ إلى مَن يُحِبُّنى مِنكُم أسرَعُ مِنَ السَّيلِ عَلى (1) أعلَى الوادى ، ومِن أعلَى الجَبَلِ إلى أسفَلِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله لاِبى ذَرٍّ لَمّا قالَ لَهُ : إنّى اُحِبُّكُم أهلَ البَيتِ :اللّهَ اللّهَ ! فَأَعِدَّ لِلفَقرِ تِجفافا (3) ، فَإِنَّ الفَقرَ أسرَعُ إلى مَن يُحِبُّنا مِنَ السَّيلِ مِن أعلَى الأَكَمَهِ إلَى أسفَلِها . (4)

السنن الكبرى عن ابن عبّاس :أصابَ نَبِىَّ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَصاصَةٌ فَبَلَغَ ذلِكَ عَلِيّا عليه السلام ، فَخَرَجَ يَلتَمِس عَمَلاً لِيُصيبَ مِنهُ شَيئا يَبعَثُ بِهِ إلى نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَأَتى بُستانا لِرَجُلٍ مِنَ اليَهودِ ، فَاستَقى لَهُ سَبعَهَ عَشَرَ دَلوا كُلَّ دَلوٍ بِتَمرَهٍ ، فَخَيَّرَهُ اليَهودِىُّ مِن تَمرِهِ سَبعَ عَشرَهَ تَمرَهً عَجوَهً ، فَجاءَ بِها إلى نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقالَ : مِن أينَ هذا يا أبَا الحَسَنِ ؟ قالَ : بَلَغَنى ما بِكَ مِنَ الخَصاصَهِ يا نَبِىَّ اللّهِ فَخَرَجتُ أَلتَمِسُ عَمَلاً لِاُصيبَ لَكَ طَعاما . قالَ : فَحَمَلَكَ عَلى هذا حُبُّ اللّهِ ورَسولِهِ ؟ قالَ عَلِىٌّ : نَعَم يا نَبِىَّ اللّهِ . فَقالَ نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وَاللّهِ ! ما مِن عَبدٍ يُحِبُّ اللّهَ ورَسولَهُ إلّا الفَقرُ أسرَعُ إلَيهِ مِن جَريَهِ السَّيلِ عَلى وَجهِهِ ، مَن أحَبَّ اللّهَ ورَسولَهُ فَليُعِدَّ تِجفافا وإنَّما يَعنِى الصَّبرَ . (5)

.

1- .فى المصادر الاُخرى : «من» بدل «على» .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 85 ح 11379 ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 318 ح 10442 ، الفردوس : ج 3 ص 155 ح 4421 كلّها عن أبى سعيد ، كنز العمّال : ج 6 ص 483 ح 16645 .
3- .تِجْفافًا بكسر التاء وسكون الجيم : شىء من سلاح يترک على الفرس يقيه الأذى (النهايه : ج 1 ص 279 «جفف») .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 367 ح 7944 عن أبى ذرّ ، سنن الترمذى : ج 4 ص 576 ح 2350 ، شُعب الإيمان : ج 2 ص 174 ح 1471 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 471 ح 16598 ؛ روضه الواعظين : ص 498 نحوه ، بحار الأنوار : ج 61 ص 239 ح 1 .
5- .السنن الكبرى : ج 6 ص 197 ح 11649 ، تاريخ دمشق : ج 6 ص 385 ح 1565 نحوه ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 54 الرقم 14 ، تاريخ الإسلام

للذهبى : ج 4 ص 294 والقضيه فيهما منسوبه إلى الكعب بن عجره نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 618 ح 17111 .

9 / 5 - 4 آمادگی برای گرفتاری

9 / 5 4آمادگی برای گرفتاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو سعید خُدْری که از تهی دستی خود به ایشان شکایت کرد :شکیبا باش ای ابو سعید ؛ زیرا فقر به جانب کسانی از شما که مرا دوست دارند ، شتابنده تر می آید از حرکت سیل بر بالای درّه و از بالای کوه به پایین آن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جواب ابو ذر که گفت : من شما اهل بیت را دوست دارم :خدا را ، خدا را ! پس پوششی در برابر فقر، آماده کن ؛ زیرا فقر به سوی کسی که ما را دوست دارد ، شتابنده تر است تا شتاب سیل از بالای تپّه به پایین آن .

السنن الکبری به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیازمند شد . این خبر به گوش علی علیه السلام رسید و او از خانه بیرون رفت تا بلکه کاری پیدا کند و از طریق آن ، چیزی به دست آورد و برای پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستد . پس به باغ مردی یهودی رفت و در برابر دریافت هفده دانه خرما برایش هفده دَلْو آب از چاه کشید . مرد یهودی ، علی علیه السلام را در بر داشتن هفده خرمای انباشته [در ظرف خرما] مخیّر کرد و علی علیه السلام آنها را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اینها از کجاست ، ای ابو الحسن؟» . گفت : ای پیامبر خدا! مطّلع شدم که شما نیازمند شده اید. پس در جستجوی کار، بیرون رفتم تا برایتان غذایی فراهم آورم . پیامبر خدا فرمود : «پس عشق و محبّت به خدا و پیامبر او ، تو را به این کار وا داشت؟» . علی گفت : آری ، ای پیامبر خدا! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که خدا و پیامبر او را دوست داشته باشد ، مگر این که فقر به سوی او شتابنده تر می رود تا حرکت سیلاب به سمت جلو . هر که خدا و پیامبرش را دوست می دارد ، باید پوششی تهیّه کند» . منظور ایشان، شکیبایی بود .

.

المعجم الكبير عن عنمه الجهنى :خَرَجَ النَّبِىُّ صلى اللهِ عليه و آله ذاتَ يَومٍ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ مِنَ الأنصارِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ بِأبى واُمّى أنتَ ، إنَّهُ لَيَسوؤُنِى الَّذى أرى بِوَجهِکَ ، وعَمّا هُوَ ؟ قالَ : فَنَظَرَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلى وَجهِ الرَّجُلِ ساعَةً ثُمَّ قالَ : الجوعُ . فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَعدو أو شَبيها بِالعَدوِ حَتّى أتى بَيتَهُ فَالتَمَسَ فيهِ الطَّعامَ فَلَم يَجِد شَيئا ، فَخَرَجَ إلى بَنى قُرَيظَةَ فَأَجَّرَ نَفسَهُ بِكُلِّ دَلوٍ يَنزَعُها تَمرَةً حَتّى جَمَعَ حَفنَةً أو كَفّا مِن تَمرٍ ، ثُمَّ رَجَعَ بِالتَّمرِ حَتّى وَجَدَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فى مَجلِسٍ لَم يَرِم (1) ، فَوَضَعَهُ بَينَ يَدَيهِ وقالَ : كُل أى رَسولَ اللّهِ ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : مِن أينَ لَکَ هذَا التَّمرُ ؟ فَأخبَرَهُ الخَبَرَ . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى لَأَظُنُّکَ تُحِبُّ اللّهَ ورَسولَهُ ؟ قالَ : أجَل ، وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ لَأَنتَ أحَبُّ إلَىَّ مِن نَفسى ووُلدى وأهلى ومالى . فَقالَ : أمّا لا فَاصطَبِر لِلفاقَةِ ، وأعِدَّ لِلبَلاءِ تِجفافا ، فَوَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ! لَهُما إلى مَن يُحِبُّنى أسرَعُ مِن هُبوطِ الماءِ مِن رَأسِ الجَبَلِ إلى أسفَلِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أحَبَّنا فَليُعِدَّ لِلبَلاءِ جِلبابا . (3)

عنه عليه السلام :مَن تَوَلّانا فَليَلبَس لِلمِحَنِ إهابا . (4)

.

1- .رام بالمكان : أقام وثبت ، ولم يزل فيه (المنجد : ص 290 «رام») .
2- .المعجم الكبير : ج 18 ص 84 ح 155 ، الإصابه : ج 4 ص 611 الرقم 6097 نحوه ، اُسد الغابه : ج 4 ص 294 ح 4112 وفيه صدره إلى «قال : الجوع» ، كنز العمّال : ج 6 ص 483 ح 16644 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 427 ح 9037 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 464 ح 8443 .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 427 ح 9038 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 464 ح 8444 .

المعجم الکبیر به نقل از عنمه جُهَنی :روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد. در راه ، مردی از انصار به ایشان بر خورد و گفت : پدر و مادرم، فدایت ای پیامبر خدا! حالت ناراحت کننده ای در چهره شما می بینم . علّتش چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله لختی به صورت آن مرد نگاه کرد و سپس فرمود : «گرسنگی» . آن مرد ، دوان دوان یا با حالتی شبیه دویدن به منزل خود رفت و در جستجوی غذایی بر آمد ؛ امّا چیزی نیافت . پس نزد بنی قریظه رفت و به کارگری پرداخت و قرار گذاشت در قبال هر دلو آبی که از چاه می کشد ، یک دانه خرما بگیرد . او از این طریق ، یک مشت یا یک کف دست، خرما جمع کرد و آن گاه با خرماها بر گشت و دید پیامبر صلی الله علیه و آله از همان جایی که نشسته بود ، تکان نخورده است . خرماها را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «این خرماها را از کجا آوردی؟» . مرد انصاری، ماجرا را برای ایشان بازگو کرد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «من گمان می کنم که تو خدا و پیامبر او را دوست داری؟» . گفت : آری . سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت، تو را از خودم و فرزندانم و عیالم و دارایی ام بیشتر دوست دارم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «پس در این صورت برای فقر ، تمرین شکیبایی کن و برای گرفتاری، پوششی فراهم آر ؛ زیرا سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخت ، فقر و گرفتاری، به سوی کسی که دوستدار من است ، شتابنده تر می آید تا فرود آمدن آب از فراز کوه به پایین آن» .

امام علی علیه السلام :هر که ما را دوست دارد ، پس بالاپوشی برای گرفتاری آماده کند .

امام علی علیه السلام :هر که ولایت ما را پذیرفت ، باید که برای رنج ها ، لباسی پوستیان بپوشد .

.

عنه علیه السلام :مَن أحَبَّنا أهلَ البَیتِ فَلیَستَعِدَّ عُدَّهً لِلبَلاءِ . (1)

عنه علیه السلام :مَن أحَبَّنا أهلَ البَیتِ فَلیَستَعِدَّ لِلفَقرِ جِلبابا . (2)

المؤمن عن الأصبغ بن نباته :کُنتُ عِندَ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام قاعِدا ، فَجاءَ رَجُلٌ فَقالَ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، وَاللّهِ إنّی لَاُحِبُّکَ فِی اللّهِ ، فَقالَ : صَدَقتَ ، إنَّ طینَتَنا مَخزونَهٌ ، أخَذَ اللّهُ میثاقَها مِن صُلبِ آدَمَ ، فَاتَّخِذ لِلفَقرِ جِلبابا ، فَإنّی سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقولُ : وَاللّهِ یا عَلِیُّ ، إنَّ الفَقرَ لَأسرَعُ إلی مُحِبّیکَ مِنَ السَّیلِ إلی بَطنِ الوادی . (3)

الأمالی للطوسی عن الأصبغ بن نباته :کُنتُ جالِسا عِندَ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام فَأتاهُ رَجُلٌ فَقالَ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ إنّی لَاُحِبُّکَ فِی السِّرِّ کَما اُحِبُّکَ فِی العَلانِیَهِ . قالَ : فَنَکَتَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام الأَرضَ بِعودٍ کانَ فی یَدِهِ ساعَهً ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ فَقالَ : کَذَبتَ وَاللّهِ ، ما أعرِفُ وَجهَکَ فِی الوُجوهِ ، وَلا اسمَکَ فِی الأسماءِ . فَعَجِبتُ مِن ذلِکَ عَجَبا شَدیدا ، فَلَم أبرَح حَتّی أتاهُ رَجُلٌ آخَرُ فَقالَ : وَاللّهِ یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، إنّی لَاُحِبُّکَ فِی السِّرِّ کَما اُحِبُّکَ فِی العَلانِیَهِ . فَنَکَتَ بِعودِهِ ذلِکَ فِی الأرضِ طَویلاً ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ فَقالَ : صَدَقتَ ، إنّ طینَتَنا طینَهٌ مَرحومَهٌ ، أخَذَ اللّهُ میثاقَها یَومَ أخَذَ المیثاقَ ، فَلا یَشُذُّ مِنها شاذٌّ ، ولا یَدخُلُ فیها داخِلٌ إلی یَومِ القِیامَهِ . أما إنَّهُ فَاتَّخِذ لِلفاقَهِ جِلبابا ، فَإنّی سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقولُ : «الفاقَهُ إلی مُحِبّیکَ أسرَعُ مِنَ السَّیلِ المُنحَدِرِ مِن أعلَی الوادی إلی أسفَلِهِ» . (4)

.

1- .الغارات : ج 2 ص 588 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 802 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 336 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 4 ص 105 .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 112 ، الأمالی للسیّد المرتضی : ج 1 ص 13 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 802 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 284 ح 1032 ؛ الفائق فی غریب الحدیث : ج 1 ص 229 ، النهایه فی غریب الحدیث : ج 1 ص 283 ح 37615 ، کنز العمّال : ج 13 ص 639 .
3- .المؤمن : ص 16 ح 5 ، أعلام الدین : ص 432 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 3 ح 1 .

4- .الأمالى للطوسى : ص 409 ح 921 ، بصائر الدرجات : ص 390 ح 1 ، الاختصاص : ص 311 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 227 ح 36 .

امام علی علیه السلام :هر که ما اهل بیت را دوست دارد ، پس ساز و برگی برای گرفتاری فراهم آورد .

امام علی علیه السلام :هر که ما اهل بیت را دوست دارد ، باید که جامه ای برای فقر آماده سازد .

المؤمن به نقل از اصبغ بن نُباته :در خدمت امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که من تو را [به خاطر خدا]دوست می دارم . فرمود : «راست گفتی . همانا طینت ما ، در خزانه الهی بود و خداوند برای آن از پشت آدم، پیمان گرفت . پس تن پوشی برای فقر بر گیر ؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : ای علی! به خدا سوگند که فقر ، به سوی دوستداران تو شتابنده تر است تا شتاب سیل به درون درّه » .

الأمالی، طوسی به نقل از اصبغ بن نباته :در خدمت امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! من تو را در باطن ، همان قدر دوست دارم که در ظاهر دوستت می دارم . امیر مؤمنان علیه السلام با نوک چوبی که در دست داشت ، مدّتی متفکّرانه به زمین زد و آن گاه سر بر داشت و فرمود : «به خدا که دروغ می گویی . من نه چهره تو را در میان چهره ها[ی دوستدارانم] می بینم و نه نامت را در میان نام ها» . من از این سخن ، سخت تعجّب کردم . چندی نگذشت که مرد دیگری آمد و گفت : به خدا سوگند ای امیر مؤمنان من تو را در باطن ، همان گونه دوست دارم که در ظاهر دوستت می دارم . امام علیه السلام این بار نیز با نوک همان چوبش مدّت طولانی به زمین زد و سپس سرش را بلند کرد و فرمود : «راست می گویی . به راستی که طینت ما، طینتی رحمت شده است . خداوند در روز پیمان گیری، پیمانش را گرفت . بنا بر این ، تا روز قیامت ، نه عضوی از آن جدا می شود و نه بیگانه ای وارد آن می گردد . هان! پس بالاپوشی برای فقر بر گیر ؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : حرکت فقر به سوی دوستداران تو، شتابنده تر است از حرکت سیل از بالای درّه به پایین آن » .

.

رجال الكشّى عن محمّد بن مسلم :خَرَجتُ إلَى المَدينَهِ وأنَا وَجِعٌ ثَقيلٌ ، فَقيلَ لَهُ [أى لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام] : مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ وَجِعٌ ، فَأَرسَلَ إلَىَّ أبو جَعفَرٍ بِشَرابٍ مَعَ الغُلامِ مُغَطًّى بِمِنديلٍ ، فَناوَلَنيهِ الغُلامُ وقالَ لى : اِشرَبهُ فَإِنَّهُ قَد أمَرَنى أن لا أرجِعَ حَتّى تَشرَبَهُ ، فَتَناوَلتُهُ فَإذا رائِحَهُ المِسكِ مِنهُ ، وإذَا شَرابٌ طَيِّبُ الطَّعمِ بارِدٌ ، فَلَمّا شَرِبتُهُ قالَ لِىَ الغُلامُ : يَقولُ لَکَ إذا شَرِبتَ فَتَعالَ . فَفَكَّرتُ فيما قالَ لى ولا أقدِرُ عَلَى النُّهوضِ قَبلَ ذلِکَ عَلى رِجلى ، فَلَمَّا استَقَرَّ الشَّرابُ فى جَوفى كَأَنَّما نَشَطتُ مِن عِقالٍ ، فَأَتَيتُ بابَهُ فَاستَأذَنتُ عَلَيهِ ، فَصَوَّتَ بى : صَحَّ الجِسمُ ، ادخُل ادخُل . فَدَخَلتُ وأنا باكٍ ، فَسَلَّمتُ عَلَيهِ وقَبَّلتُ يَدَهُ ورَأسَهُ ، فَقالَ لى : وما يُبكيکَ يا مُحَمَّدُ ؟ فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أبكى عَلَى اغتِرابى وبُعدِ الشُّقَّهِ وقِلَّهِ المَقدِرَهِ عَلَى المُقامِ عِندَکَ وَالنَّظَرِ إليکَ . فَقالَ لى : أمّا قِلَّهُ المَقدِرَهِ فَكَذلِکَ جَعَلَ اللّهُ أولِياءَنا وأهلَ مَوَدَّتِنا وجَعَلَ البَلاءَ إلَيهم سَريعا . وأمّا ما ذَكَرتَ مِنَ الغُربَهِ فَلَکَ بِأَبى عَبدِاللّهِ اُسوَهٌ بِأَرضٍ ناءٍ عَنَّا بِالفُراتِ . وأمّا ما ذَكَرتَ مِن بُعدِ الشُّقَّهِ ، فَإِنَّ المُؤمِنَ فى هذِهِ الدّارِ غَريبٌ وفى هذَا الخَلقِ المَنكوسِ حَتّى يَخرُجَ مِن هذِهِ الدّارِ إلى رَحمَهِ اللّهِ . وأمّا ما ذَكَرتَ مِن حُبِّکَ قُربَنا وَالنَّظَرَ إلَينا وأنَّکَ لا تَقدِرُ عَلى ذلِکَ ، فَاللّهُ يَعلَمُ ما فى قَلبِکَ وجَزاؤُکَ عَلَيهِ . (1)

.

1- .رجال الكشّى : ج 1 ص 391 ح 281 ، الاختصاص : ص 52 ، كامل الزيارات : ص 462 ح 705 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 181 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 334 ح 18 .

رجال الکشّی به نقل از محمّد بن مسلم :با جسمی دردمند و سنگین ، به مدینه رفتم . به ایشان (امام باقر علیه السلام) گفته شد : محمّد بن مسلم ، دردمند و علیل است . امام علیه السلام به وسیله خدمتکار خود ، ظرف شربتی که روی آن با دستمالی پوشیده شده بود ، برایم فرستاد . خدمتکار، ظرف را به دست من داد و گفت : بنوش ؛ زیرا امام علیه السلام به من دستور داده است که تا آن را ننوشی ، بر نگردم . من ظرف را گرفتم . دیدم بوی مُشک از آن، بلند است و شربت خوش مزه و خنکی است. چون آن را نوشیدم ، خدمتکار به من گفت : امام علیه السلام به تو می فرماید که وقتی نوشیدی ، بیا . من در باره آنچه به من گفت ، اندیشیدم ، حال آن که پیش از آن، قادر نبودم بر پای خود بایستم ؛ امّا همین که آن شربت در معده ام جا گرفت ، گویی بند از پایم گشوده شد . به در خانه امام علیه السلام رفتم و اجازه ورود خواستم . ایشان با صدای بلند به من فرمود : «تن درست باشی . داخل شو . داخل شو» . من گریه کنان داخل شدم و به ایشان سلام کردم و دست و سرش را بوسیدم . فرمود : «ای محمّد! چرا گریه می کنی؟» . گفتم : فدایت شوم! برای غربتم و درازی سفر و تنگ دستی و این که نمی توانم پیش شما بمانم و ببینمتان، می گریم . فرمود : «در باره تنگ دستی ، بدان که خداوند، دوستان و محبّان ما را این گونه قرار داده و بلا و سختی را به سوی آنان شتابانده است، و در باره آنچه از غربت گفتی ، بدان که ابا عبد اللّه را که در سرزمینی دور از ما در کنار فرات است ، سرمشق خود قرار ده، و در باره آنچه از دوری سفر گفتی ، بدان که مؤمن ، در این دنیا و در میان این مردم ، باژگونه و غریب است تا آن که از این سرای به رحمت خدا رود ، و امّا این که گفتی دوست داری نزدیک ما باشی و ما را ببینی ؛ ولی نمی توانی این کار را بکنی ، بِدان که خداوند ، از آنچه در قلبت می گذرد ، آگاه است و تو را پاداش خواهد داد» .

.

9 / 6آثارُ حُبِّهِم9 / 6 1تَمحيصُ الذُّنوبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُبُّنا أهلَ البَيتِ يُكَفِّرُ الذُّنوبَ ، ويُضاعِفُ الحَسَناتِ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام :وَاللّهِ ، لا يُحِبُّنا عَبدٌ أبَدا ولَو كانَ أسيرا بِالدَّيلَمِ إلّا نَفَعَهُ اللّهُ بِحُبِّنا ، وإنَّ حُبَّنا لَيُساقِطُ الذُّنوبَ مِنِ ابنِ آدَمَ كَما يُساقِطُ الرّيحُ الوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :مَن أحَبَّنا للّهِ نَفَعَهُ حُبُّنا ولَو كانَ فى جَبَلِ الدَّيلَمِ ، ومَن أحَبَّنا لِغَيرِ ذلِکَ فَإِنَّ اللّهَ يَفعَلُ ما يَشاءُ ، إنَّ حُبَّنا أهلَ البَيتِ يُساقِطُ عَنِ العِبادِ الذُّنوبَ كَما يُساقِطُ الرّيحُ الوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :بِحُبِّنا تُغفَرُ لَكُمُ الذُّنوبُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ حُبَّنا أهلَ البَيتِ لَيَحُطُّ الذُّنوبَ عَنِ العِبادِ كَما تَحُطُّ الرّيحُ الشَّديدَةُ الوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ . (5)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 164 ح 274 عن علىّ بن مهدىّ عن أبيه عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، إرشاد القلوب : ص 253 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 384 ح 23 كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 68 ص 100 ح 5 .
2- .الاختصاص : ص 82 ، رجال الكشّى : ج 1 ص 329 ح 178 كلاهما عن أبى حمزه الثمالىّ عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 44 ص 24 ح 7 ، وراجع : خلاصه الأقوال : ص 81 ح 2 .
3- .بشاره المصطفى : ص 3 عن أبى رزين ، قرب الإسناد : ص 39 ح 126 عن بكر بن محمّد عن الإمام الصادق عليه السلام ، شرح الأخبار : ج 2 ص 513 ح 906 عن الإمام الحسين عليه السلام كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 116 ح 37 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 453 ح 1010 عن شجره ، بشاره المصطفى : ص 67 عن خالد بن طهماز أبى العلاء الخفّاف نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 116 ح 40 .

5- .ثواب الأعمال : ص 223 ح 1 ، قرب الإسناد : ص 39 ح 126 ، بشاره المصطفى : ص 270 كلّها عن بكر بن محمّد الأزديّ ، بحار الأنوار : ج 27 ص 77 ح 9 .

9 / 6 آثار دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

9 / 6 - 1 پاک شدن گناهان

9 / 6آثار دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام9 / 6 1پاک شدن گناهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست داشتن ما اهل بیت ، گناهان را پاک می کند و حسنات را دو چندان می سازد .

امام حسن علیه السلام :به خدا سوگند ، هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد ، حتّی اگر در دیلم اسیر باشد ، مگر این که خداوند به واسطه این محبّت ما ، او را سود می بخشد . همانا دوست داشتن ما ، گناهان را از آدمی فرو می ریزاند ، همچنان که باد ، برگ های درختان را می ریزد .

امام زین العابدین علیه السلام :هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد ، این محبّت او نسبت به ما وی را سود می بخشد ، حتّی اگر در کوه دیلم باشد، و هر که ما را به خاطر چیزی غیر از خدا دوست بدارد ، خداوند، هر گونه که بخواهد، عمل خواهد کرد . همانا دوست داشتن ما اهل بیت ، گناهان را از بندگان فرو می ریزاند ، همان گونه که باد ، برگ های درخت را می ریزد .

امام باقر علیه السلام :به واسطه دوست داشتن ما، گناهان شما آمرزیده می شود .

امام صادق علیه السلام :دوست داشتن ما اهل بیت ، گناهان بندگان را می ریزد ، همان گونه که باد شدید برگ های درختان را می ریزد .

.

عنه علیه السلام :مَن أحَبَّنا للّهِ وأحَبَّ مُحِبَّنا لا لِغَرَضِ دُنیا یُصیبُها مِنهُ ، وعادی عَدُوَّنا لا لإِحنَهٍ (1) کانَت بَینَهُ وبَینَهُ ، ثُمَّ جاءَ یَومَ القِیامَهِ وعَلَیهِ مِنَ الذُّنوبِ مِثلُ رَملِ عالِجٍ وزَبَدِ البَحرِ غَفَرَ اللّهُ تَعالی لَهُ . (2)

9 / 6 2اِطمِئنانُ القَلبِالإمام علیّ علیه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآیَهُ : «أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (3) قالَ : ذاکَ مَن أحَبَّ اللّهَ ورَسولَهُ ، وأحَبَّ أهلَ بَیتی صادِقا غَیرَ کاذِبٍ ، وأحَبَّ المُؤمِنینَ شاهِدا وغائِبا ، ألا بِذِکرِ اللّهِ یَتَحابّونَ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِکْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام : تَدری فیمَن نَزَلَت ؟ قالَ : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ، قالَ : فیمَن صَدَّقَ لی ، وآمَنَ بی ، وأحَبَّکَ وعِترَتَکَ مِن بَعدِکَ ، وسَلَّمَ الأمرَ لَکَ ولِلأئِمَّهِ مِن بَعدِکَ . (5)

.

1- .الإحنَهُ : الحِقدُ (النهایه : ج 1 ص 27 «أحن») .
2- .الأمالی للطوسی : ص 156 ح 259 ، بشاره المصطفی : ص 90 کلاهما عن الحسین بن مصعب ، إرشاد القلوب : ص 253 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 490 ح 1419 عن عبد اللّه بن الحسین بن علی عن أبیه علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 54 ح 7 وراجع : أعلام الدین : ص 448 .
3- .الرعد : 28 .
4- .کنز العمّال : ج 2 ص 442 ح 4448 ، الدرّ المنثور : ج 4 ص 642 کلاهما نقلاً عن ابن مردویه ؛ الجعفریّات : ص 224 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله نحوه .
5- .تفسیر فرات : ص 207 ح 274 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 367 ح 36 .

9 / 6 - 2 آرامش دل

امام صادق علیه السلام :هر کس ما را و دوستدار ما را به خاطر خدا دوست بدارد ، نه برای دست یافتن به غرض دنیایی، و دشمن ما را نیز دشمن بدارد ، امّا نه به خاطر کینه ای شخصی که میان آنهاست ، اگر در روز قیامت با گناهانی به اندازه ریگ های ریگستان و کف دریا بیاید ، خداوند متعال، او را می آمرزد .

9 / 6 2آرامش دلامام علی علیه السلام :هنگامی که آیه : «هان! با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این در باره کسی است که خدا و فرستاده او را دوست بدارد و اهل بیت مرا صادقانه و نه به دروغ دوست بدارد و مؤمنان را در پیشِ رو و پشت سر آنان، دوست بدارد . هان! با یاد خداست که همدیگر را دوست می دارند» .

امام صادق علیه السلام در باره آیه : «کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد . هان! با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد» :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : «می دانی در باره چه کسی نازل شده است؟» . گفت : خدا و رسول او بهتر می دانند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «در باره کسی که مرا تصدیق کند و به من ایمان آورد و تو و عترت تو را دوست بدارد و کار را به تو و امامانِ پس از تو وا گذارد» .

.

تأويل الآيات الظاهره عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ، أتَدرى يَابنَ اُمِّ سُلَيمٍ مَن هُم ؟ قُلتُ : مَن هُم يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : نَحنُ أهلَ البَيتِ وشيعَتُنا . (1)

9 / 6 3الحِكمَهُالإمام الصادق عليه السلام :مَن أحَبَّنا أهلَ البَيتِ وحَقَّقَ حُبَّنا فى قَلبِهِ ، جَرى يَنابيعُ الحِكمَهِ عَلى لِسانِهِ ، وجُدِّدَ الإِيمانُ فى قَلبِهِ . (2)

راجع : ص 482 (أهل البيت عليهم السلام / الفصل التاسع / خير الدنيا والآخره) .

9 / 6 4اِستِكمالُ الدّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُبُّ أهلِ بَيتى وذُرِّيَّتِى استِكمالُ الدّينِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :فَضلُ عَشيرَتى وأهلِ بَيتى وذُرِّيَّتى كَفَضلِ الماءِ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، بِالماءِ يَبقى كُلٌّ ويَحيى ، كَما قالَ رَبّى تبارَكَ وتَعالى : «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ كُلَّ شَىْ ءٍ حَىٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (4) ومَحَبَّهُ (5) أهلِ بَيتى وعَشيرَتى وذُرِّيَّتى يَستَكمِلُ الدّينَ . (6)

.

1- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 233 ح 11 ، الدرّ النظيم : ص 806 عن أنس وفيه «يابن سليمان» بدل «يابن اُمّ سليم» ، بحار الأنوار : ج 35 ص 405 ح 29 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 134 ح 167 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 27 ص 90 ح 43 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 259 ح 279 عن الحسن بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 37 ص 37 ح 4 .
4- .الأنبياء : 30 .
5- .كذا ، ولعلّ الأنسب «وبمحبّه» .
6- .الاختصاص : ص 37 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

9 / 6 - 3 حکمت

9 / 6 - 4 کامل شدن دین

تأویل الآیات الظاهره به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آیه : «کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد . هان ! با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد» را تلاوت کرد و فرمود : «ای پسر اُمّ سلیم ! آیا می دانی اینها چه کسانی هستند؟» . گفتم : چه کسانی هستند ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «ما اهل بیت و شیعیان ما» .

ر . ک : ص 483 (اهل بیت علیهم السلام / فصل نهم / خیر دنیا و آخرت)

9 / 6 3حکمتامام صادق علیه السلام :هر که ما اهل بیت را دوست بدارد و مهر ما را در قلبش جای دهد ، چشمه های حکمت بر زبانش جاری می گردند و ایمان در دلش نو می شود .

9 / 6 4کامل شدن دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست داشتن اهل بیت من و فرزندانم ، کمال دین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برتری خاندان و اهل بیت و ذریّه من، مانند برتری آب بر چیزهای دیگر است . با آب است که همه چیز، باقی و زنده می ماند ، چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده : «و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم . آیا ایمان نمی آورند؟» . با محبّت اهل بیت و خاندان و ذریّه من است که دین کامل می شود .

.

9 / 6 5الاِغتِباطُ عِندَ المَوتِالكافى عن عبد اللّه بن الوليد :دَخَلنا عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى زَمَنِ مَروانَ فَقالَ : مَن أنتُم ؟ فقُلنا : مِن أهلِ الكوفَهِ ، فَقالَ : ما مِن بَلدَهٍ مِنَ البُلدانِ أكثَرُ مُحِبّا لَنا مِن أهلِ الكوفَهِ ، ولاسِيَّما هذِهِ العِصابَهَ . إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِكرُهُ هَداكُم لِأَمرٍ جَهِلَهُ النّاسُ ، وأحبَبتُمونا وأبغَضَنَا النّاسُ ، وَاتَّبَعتُمونا وخالَفَنَا النّاسُ ، وصَدَّقتُمونا وكَذَّبَنَا النّاسُ ، فَأَحياكُمُ اللّهُ مَحيانا ، وأماتَكُم (اللّهُ) مَماتَنا ، فَأَشهَدُ عَلى أبى أنَّهُ كانَ يَقولُ : ما بَينَ أحَدِكُم وبَينَ أن يَرى ما يُقِرُّ اللّهُ بِهِ عَينَهُ وأن يَغتَبِطَ إلّا أن تَبلُغَ نَفسُهُ هذِهِ وأهوى بِيَدِهِ إلى حَلقِهِ وقَد قالَ اللّهُ عز و جل فى كِتابِهِ : «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِکَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً» (1) ، فَنَحنُ ذُرِّيَّهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (2)

9 / 6 6شَفاعَهُ أهلِ البَيتِ عليهم السلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شَفاعَتى لِاُمَّتى مَن أحَبَّ أهلَ بَيتى ، وهُم شيعَتى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اِلزَموا مَوَدَّتَنا أهلَ البَيتِ ؛ فَإِنَّهُ مَن لَقِىَ اللّهَ عز و جل يَومَ القِيامَهِ وهُوَ يَوَدُّنا ، دَخَلَ الجَنَّهَ بِشَفاعَتِنا . (4)

.

1- .الرعد : 38 .
2- .الكافى : ج 8 ص 81 ح 38 ، الأمالى للطوسى : ص 144 ح 234 ، بشاره المصطفى : ص 81 وفيهما «بنى مروان» بدل «مروان» وهو الصحيح لأنّ ولاده الإمام الصادق عليه السلام كانت فى أيّام عبدالملک بن مروان ، بحار الأنوار : ج 100 ص 393 ح 24 ، وراجع : الاُصول السته عشر : ص 246 ح 312 .
3- .تاريخ بغداد : ج 2 ص 146 الرقم 563 عن عمر بن علىّ عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 12 ص 100 ح 34179 .
4- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 360 ح 2230 عن ابن أبى ليلى عن الإمام الحسن عليه السلام ؛ الأمالى للمفيد : ص 13 ح 1 وفيه «يحبّنا» بدل «يودّنا» ، المحاسن : ج 1 ص 135 ح 169 كلاهما عن عبد الرحمن بن أبى ليلى عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الأمالى للطوسى : ص 187 ح 314 ، بشاره المصطفى : ص 100 كلاهما عن أبى ليلى عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، إرشاد

القلوب : ص 254 عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 101 ح 63 .

9 / 6 - 5 خوش حالی هنگام مرگ

9 / 6 - 6 شفاعت اهل بیت علیهم السلام

9 / 6 5خوش حالی هنگام مرگالکافی به نقل از عبد اللّه بن ولید :در زمان مروان به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم . پرسید : «شما کیستید؟» . گفتیم : از مردم کوفه هستیم . فرمود : «مردم هیچ شهری به اندازه کوفه دوستدار ما نیستند ، بویژه این گروه . خداوند عز و جل شما را به موضوعی ره نمون شد که دیگر مردم ، آن را نمی دانند . شما ما را دوست دارید و مردم ، دشمنمان می دارند . شما از ما پیروی می کنید و مردم از ما سرپیچی می کنند . شما ما را قبول دارید و مردم ، ما را قبول ندارند . خداوند ، زندگی و مرگ شما را چون زندگی و مرگ ما قرار دهد! گواهی می دهم که پدرم می فرمود : هریک از شما ، زمانی که نفَسش به این جا رسد و با دست خود به گلویش اشاره نمود ، چیزی را مشاهده خواهد کرد که خداوند به واسطه آن ، چشمش را روشن کند و خوش حال شود . خدای عز و جل در کتاب خود فرموده است : «و قطعاً پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم» . ما ، فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستیم» .

9 / 6 6شفاعت اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شفاعت من از امّتم، شامل کسانی می شود که اهل بیت مرا دوست داشته باشند و آنان، شیعیان من هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همواره دوستدار ما اهل بیت باشید ؛ زیرا هر کس در روز قیامت، خدای عز و جل را در حالی که ما را دوست داشته باشد دیدار کند ، با شفاعت ما به بهشت می رود .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا تُعَنّونا فِى الطَّلَبِ وَالشَّفاعَهِ لَكُم يَومَ القِيامَهِ فيما قَدَّمتُم . . . لَنا شَفاعَهٌ ولِأَهلِ مَوَدَّتِنا شَفاعَهٌ ، فَتَنافَسوا فى لِقائِنا عَلَى الحَوضِ ، فَإِنّا نَذودُ عَنهُ أعداءَنا ونَسقى مِنهُ أحِبّاءَنا وأولِياءَنا . (1)

9 / 6 7نورُ يَومِ القِيامَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أكثَرُكُم نورا يَومَ القِيامَهِ أكثَرُكُم حُبّا لِآلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أما وَاللّهِ لا يُحِبُّ أهلَ بَيتى عَبدٌ إلّا أعطاهُ اللّهُ عز و جل نورا حَتّى يَرِدَ عَلَىَّ الحَوضَ ، ولا يُبغِضُ أهلَ بَيتى عَبدٌ إلَا احتَجَبَ اللّهُ عَنهُ يَومَ القِيامَهِ . (3)

9 / 6 8الأَمنُ يَومَ القِيامَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّنا أهلَ البَيتِ حَشَرَهُ اللّهُ تَعالى آمِنا يَومَ القِيامَهِ . (4)

.

1- .الخصال : ص614 624 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 8 ص 34 ح 3 .
2- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 310 ح 948 عن سالم عن أبيه .
3- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 310 ح 947 عن أبى سعيد الخدرىّ ؛ الأمالى للمفيد : ص 135 ح 3 عن أبى سعيد الخدرىّ نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 476 ح 25 وراجع : ص 143 ح 6331 من كتابنا هذا .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 58 ح 220 عن أبى محمّد الحسن بن عبد اللّه الرازى التميمىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 79 ح 15 .

9 / 6 - 7 روشنایی در روز قیامت

9 / 6 - 8 ایمنی در روز قیامت

امام علی علیه السلام :با کارهایی که می کنید ، مانع از آن نشوید که ما در روز قیامت برایتان خواهش و شفاعت کنیم... . ما حقّ شفاعت داریم و دوستداران ما نیز حقّ شفاعت دارند . پس برای دیدار ما در کنار حوض کوثر با یکدیگر رقابت کنید ؛ زیرا ما دشمنان خود را از حوض دور می کنیم و دوستان و علاقه مندان خود را از آن ، آب می دهیم .

9 / 6 7روشنایی در روز قیامتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پرنورترین شما در روز قیامت ، کسی است که خاندان محمّد صلی الله علیه و آله را بیشتر دوست بدارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! به خدا سوگند، هیچ بنده ای اهل بیت مرا دوست ندارد ، مگر این که خداوند عز و جل به او نوری عطا می فرماید تا این که در کنار حوض بر من وارد شود، و هیچ بنده ای اهل بیت مرا دشمن نمی دارد ، مگر این که در روز قیامت ، خداوند ، از او محجوب می شود .

9 / 6 8ایمنی در روز قیامتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که ما اهل بیت را دوست بدارد ، خداوند متعال، در روز قیامت ، او را در [امن و] امان، محشور می فرماید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن أحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أمِنَ مِنَ الحِسابِ وَالميزانِ وَالصِّراطِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :حُبّى وحُبُّ أهلِ بَيتى نافِعٌ فى سَبعَهِ مَواطِنَ أهوالُهُنَّ عَظيمَهٌ : عِندَ الوَفاهِ ، وفِى القَبرِ ، وعِندَ النُّشورِ ، وعِندَ الكِتابِ ، وعِندَ الحِسابِ ، وعِندَ الميزانِ ، وعِندَ الصِّراطِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ حُبَّنا أهلَ البَيتِ لَيُنتَفَعُ بِهِ فى سَبعَهِ مَواطِنَ : عِندَ اللّهِ (3) ، وعِندَ المَوتِ ، وعِندَ القَبرِ ، ويَومَ الحَشرِ ، وعِندَ الحَوضِ ، وعِندَ الميزانِ ، وعِندَ الصِّراطِ . (4)

9 / 6 9الثَّباتُ عَلَى الصِّراطِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أثبَتُكُم عَلَى الصِّراطِ ، أشَدُّكُم حُبّا لى ولِأَهلِ بَيتى . (5)

.

1- .فضائل الشيعه : ص 47 ح 1 ، بشاره المصطفى : ص 37 ، كشف اليقين : ص 263 ح 294 ، مئه منقبه : ص 149 ح 95 ، إرشاد القلوب : ص 235 كلّها عن ابن عمر ، بحار الأنوار : ج 27 ص 120 ح 100 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 73 ح 51 ، مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 40 كلاهما عن ابن عمر .
2- .الخصال : ص 360 ح 49 عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، فضائل الشيعه : ص 47 ح 2 ، الأمالى للصدوق : ص 60 ح 17 ، بشاره المصطفى : ص 17 كلّها عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، جامع الأخبار : ص 513 ح 1441 عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ وليس فيه «حبّى» ، كفايه الأثر : ص 108 عن واثله بن الأسقع ، بحار الأنوار : ج 27 ص 158 ح 3 .
3- .قال المجلسىّ رحمه الله بعد نقل الخبر : «عند اللّه » أى فى الدّنيا بقربه لديه ، أو استجابه دعائه وقبول أعماله ، أو فى درجات الجنّه ، أو عند الحضور عند اللّه للحساب ، أو استجابه دعائه وقبول أعماله (بحار الأنوار : ج 27 ص 158 ح 3) .
4- .المحاسن : ج 1 ص 250 ح 471 عن محمّد بن الفضل الهاشمىّ ، بحار الأنوار : ج 27 ص 158 ح 4 .

5- .جامع الأحاديث للقمّى (الغايات) : ص 231 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

9 / 6 - 9 استواری بر صراط

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که هر کس ، خاندان محمّد را دوست داشته باشد ، از حساب و میزان و صراط، در امان خواهد بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست داشتن من و دوست داشتن اهل بیت من ، در هفت جای بسیار وحشتناک، سود می بخشد : هنگام مردن ، در قبر ، روز محشر ، هنگام دادن نامه اعمال ، هنگام حساب ، نزد میزان و در عبور از صراط .

امام صادق علیه السلام :دوست داشتن ما اهل بیت ، در هفت جا مفید خواهد بود : در پیشگاه خدا ، هنگام مردن ، در قبر ، روز محشر ، در کنار حوض کوثر ، نزد میزان و در عبور از صراط .

9 / 6 9استواری بر صراطپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :استوارترینِ شما بر صراط ، کسی است که علاقه اش نسبت به من و اهل بیتم بیشتر باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أثبَتُكُم قَدَما عَلَى الصِّراطِ ، أشَدُّكُم حُبّا لِأَهلِ بَيتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما أحَبَّنا أهلَ البَيتِ أحَدٌ فَزَلَّت بِهِ قَدَمٌ إلّا ثَبَّتَتهُ قَدَمٌ اُخرى ، حَتّى يُنجِيَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَجِدُ وَلِيّا لَنا تَزِلُّ قَدَماهُ جَميعا ، ولكِن إذا زَلَّت بِهِ قَدَمٌ اِعتَمَدَ عَلى الاُخرى حَتّى تَرجِعَ الَّتى زَلَّت . (3)

9 / 6 10النَّجاهُ مِنَ النّارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ فَضلِ فاطِمَهَ عليهاالسلام يَومَ القِيامَهِ :يوحِى اللّهُ عز و جلإلَيها : يا فاطِمَهُ ، سَلينى اُعطِكِ ، وتَمَنَّى عَلَىَّ اُرضِكِ . فَتَقولُ : إلهى أنتَ المُنى وفَوقَ المُنى ، أسأَلُكَ أن لا تُعَذِّبَ مُحِبّى ومُحِبَّ عِترَتى بِالنّارِ . فَيوحِى اللّهُ إلَيها : يا فاطِمَهُ ، وعِزَّتى وجَلالى وَارتِفاعِ مَكانى ، لَقَد آلَيتُ عَلى نَفسى ، مِن قَبلِ أن أخلُقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ بِألفَى عامٍ ، أن لا اُعَذِّبَ مُحِبّيكِ ومُحِبّى عِترَتِكِ بِالنّارِ . (4)

تاريخ بغداد عن بلال بن حمامه :خَرَجَ عَلَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ ضاحِكا مُستَبشِرا ، فَقامَ إلَيهِ عَبدُ الرَّحمنِ بنُ عَوفٍ فَقالَ : ما أضحَكَكَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : بِشارَهٌ أتَتنى مِن عِندِ رَبّى ، إنَّ اللّهَ لَمّا أرادَ أن يُزَوِّجَ عَلِيّا فاطِمَهَ أمَرَ مَلَكا أن يَهُزَّ شَجَرَهَ طوبى ، فَهَزَّها فَنَثَرَت رِقاقا يَعنى صِكاكا وأنشَأَ اللّهُ مَلائِكَهً اِلتَقَطوها ، فَإذا كانَتِ القِيامَهُ ثارَتِ المَلائِكَهُ فِى الخَلقِ ، فَلا يَرَونَ مُحِبّا لَنا أهلَ البَيتِ مَحضا إلّا دَفَعوا إلَيهِ مِنها كِتابا : بَراءَهٌ لَهُ مِنَ النّارِ ، مِن أخى وَابنِ عَمّى وَابنَتى فِكاكُ رِقابِ رِجالٍ ونِساءٍ مِن اُمَّتى مِنَ النّارِ . (5)

.

1- .فضائل الشيعه : ص 48 ح 3 عن إسماعيل بن مسلم الشعيرىّ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الجعفريّات : ص 182 ، النوادر للراوندى : ص 123 ح 139 بزياده «ولأصحابى» فى آخره وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 8 ص 69 ح 16 ؛ الصواع المحرقه : ص 187 ، كنز العمّال : ج

12 ص 97 ح 34163 كلاهما نقلاً عن الديلمى عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وزاد فيهما «ولأصحابى» .
2- .درر الأحاديث النبويه : ص 51 ، تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيّين : ص 119 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «اختار» بدل «أحبّنا» .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 63 .
4- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 485 ح 12 عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 27 ص 140 ح 144 .
5- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 210 الرقم1897 ، أُسد الغابه : ج 1 ص 415 الرقم 492 ، المناقب للخوارزمى : ص 341 ح 361 كلاهما نحوه ؛ مائه منقبه : ص 145 ح 92 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 536 ح 11 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 346 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 92 عن مالک بن حمامه وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 123 ح 31 .

9 / 6 - 10 رهایی از آتش دوزخ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پابرجاترینِ شما بر صراط ، کسی است که محبّتش به اهل بیت من، بیشتر باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس نیست که ما اهل بیت را دوست داشته باشد ، مگر این که هر گاه یک گامش بلغزد ، گام دیگرش او را استوار می گرداند تا این که خداوند ، در روز قیامت نجاتش بخشد .

امام صادق علیه السلام :هیچ یک از دوستان ما را نخواهی یافت که هر دو پایش بلغزد ؛ بلکه هر گاه یک پایش بلغزد ، به پای دیگر خود تکیه می کند تا این که پای لغزیده اش به حال اوّل بر گردد .

9 / 6 10رهایی از آتش دوزخپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان فضیلت و مقام فاطمه علیهاالسلام در روز قیامت :خداوند عز و جل به او وحی می فرماید که : «ای فاطمه ! از من بخواه تا به تو عطا کنم و از من تمنّا کن تا راضی ات گردانم» . پس فاطمه می گوید : خدای من ! تو خود، آرزویی و فوق آرزو هستی . از تو می خواهم که دوستدار من و دوستدار عترتم را به آتش ، عذاب نکنی . خداوند به او وحی می فرماید که : «ای فاطمه ! به عزت و جلال و عظمتِ مقامَم سوگند که من دو هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافرینم ، به خود سوگند خورده ام که دوستداران تو و دوستداران عترتت را به آتش ، عذاب نکنم» .

تاریخ بغداد به نقل از بلال بن حمامه :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خندان و شادان به سوی ما آمد . عبد الرحمان بن عوف گفت : ای پیامبر خدا ! برای چه می خندید؟ فرمود : «بشارتی از جانب پروردگارم به من رسید : هنگامی که خدا خواست فاطمه را به همسری علی در آورد ، به فرشته ای دستور داد درخت طوبی را تکان دهد و او آن را تکان داد و اوراق مکتوبی پراکنده شدند . خداوند ، فرشتگانی را ایجاد کرد که آنها را جمع کردند . پس چون قیامت شود ، آن فرشتگان در میان خلایق می گردند و هریک از دوستداران مخلص ما اهل بیت را ببینند ، یکی از آن نوشته ها را به او می دهند که در آن، نوشته شده است : این، امان نامه

ای است از آتش، از جانب برادرم و پسرعمویم و دخترم برای رهایی مردان و زنانی از امّتم از آتش دوزخ».

.

الإمام الصادق عليه السلام :وَاللّهِ ، لا يَموتُ عَبدٌ يُحِبُّ اللّهَ ورَسولَهُ ويَتَوَلَّى الأَئِمَّةَ عليهم السلام فَتَمَسَّهُ النّارُ . (1)

9 / 6 11الحَشرُ مَعَ أهلِ البَيتِ عليهم السلامالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أَخَذَ بِيَدِ حَسَنٍ وحُسَينٍ فَقالَ : مَن أَحَبَّنى وأَحَبَّ هذَينِ وأباهُما وأُمَّهُما ، كانَ مَعى فى دَرَجَتى يَومَ القِيامَةِ . (2)

.

1- .رجال النجاشىّ : ج 1 ص 138 الرقم 79 عن إلياس بن عمرو البجلى ، الدعوات : ص 275 ح 788 عن علىّ بن عبد العزيز الخراز ، شرح الأخبار : ج 3 ص 463 ح 1355 عن الحضرمىّ نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 115 ح 35 .
2- .سنن الترمذى : ج 5 ص 641 ح 3733 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 168 ح 576 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 694 ح 1185 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 228 الرقم 1248 ، تاريخ بغداد : ج 13 ص 287 الرقم 7255 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 196 ح 3163 و 3164 كلّها عن علىّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 13 ص 639 ح 37613 ؛ الأمالى للصدوق : ص 299 ح 337 ، بشاره المصطفى : ص 32 كلاهما عن علىّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 116 ح 27 .

9 / 6 - 11 محشور شدن با اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام :به خدا سوگند، هر بنده ای که خدا و پیامبرش را دوست داشته و ولایت امامان علیهم السلام را پذیرفته باشد و از دنیا برود ، آتش دوزخ به او نمی رسد .

9 / 6 11محشور شدن با اهل بیت علیهم السلامامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود : «هر که مرا و این دو و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد ، روز قیامت در کنارم هم درجه من خواهد بود» .

.

عنه عليه السلام :عَنِ النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله قالَ : أنَا وفاطِمَهُ وحَسَنٌ وحُسَینٌ مُجتَمِعونَ ومَن أحَبَّنا یَومَ القِیامَهِ ، نَأکُلُ ونَشرَبُ حَتّی یُفَرَّقَ بَینَ العِبادِ . فَبَلَغَ ذلِکَ رَجُلاً مِنَ النّاسِ ، فَسَألَ عَنهُ فَأخبَرتُهُ فَقالَ : کَیفَ بِالعَرضِ وَالحِسابِ ؟ فَقُلتُ لَهُ : کَیفَ کانَ لِصاحِبِ یاسینَ بِذلِکَ حینَ اُدخِلَ الجَنَّهَ مِن ساعَتِهِ ؟ (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :یَرِدُ عَلَیَّ الحَوضَ أهلُ بَیتی ومَن أحَبَّهُم مِن اُمَّتی کَهاتَینِ یَعنِی السَّبّابَتَینِ . (2)

کفایه الأثر عن أبی ذرٍّ عن رسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّنی وأهلَ بَیتی کُنّا نَحنُ وهُوَ کَهاتَینِ وأشارَ بِالسَّبّابَهِ وَالوُسطی . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّنا أهلَ البَیتِ فِی اللّهِ حُشِرَ مَعَنا وأدخَلناهُ مَعَنَا الجَنَّهَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّنا کانَ مَعَنا یَومَ القِیامَهِ ، ولَو أنَّ رَجُلاً أحَبَّ حَجَرا لَحَشَرَهُ اللّهُ مَعَهُ . (5)

الأمالی للطوسی عن أبی ذرّ :قُلتُ : یا نَبِیَّ اللّهِ ، إنّی اُحِبُّ أقواما ما أبلُغُ أعمالَهُم . فَقالَ : یا أبا ذَرٍّ ، المَرءُ مَعَ مَن أحَبَّ ولَهُ مَا اکتَسَبَ . قُلتُ : فَإنّی اُحِبُّ اللّهَ ورَسولَهُ وأهلَ بَیتِ نَبِیِّهِ . قالَ : فَإنَّکَ مَعَ مَن أحبَبتَ . (6)

.

1- .المعجم الکبیر : ج 3 ص 41 ح 2623 ، تاریخ دمشق : ج 13 ص 727 وفیه صدره إلی «العباد» وکلاهما عن عمرو بن علیّ ، کنز العمّال : ج 12 ص 98 ح 34165 .
2- .مقاتل الطالبیّین : ص 76 ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 16 ص 45 کلاهما عن سفیان عن الإمام الحسن عن أبیه علیهماالسلام ، ذخائر العقبی : ص 51 عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلى الله علیه و آله ؛ الغارات : ج 2 ص 586 عن الإمام الحسن عن أبیه علیهماالسلامعنه صلى الله علیه و آله ، الملاحم والفتن : ص 229 ح 331 ، المناقب للکوفی : ج 2 ص 129 ح 614 کلاهما عن سفیان بن أبی لیلی عن الإمام الحسن عن أبیه

عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله وفيهما «أحبّنى» بدل «أحبّهم» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 60 ح 7 .
3- .كفايه الأثر : ص 35 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 293 ح 122 .
4- .كفايه الأثر : ص 296 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 46 ص 202 ح 77 .
5- .مشكاه الأنوار : ص 156 ح 390 و ص 220 ح 609 ، الأمالى للصدوق : ص 278 ح 308 ، أعلام الدين : ص 187 كلاهما عن نوف البكالى عن الإمام علىّ عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 457 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 383 ح 9 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 632 ح 1303 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 41 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 105 ح 75 ؛ سنن أبى داود : ج 4 ص 333 ح 5126 ، سننن الدارمى : ج 2 ص 777 ح 2685 ، الأدب المفرد : ص 112 ح 351 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 107 ح 21519 والأربعه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 9 ص 11 ح 24684 .

امام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت ، من و فاطمه و حسن و حسین و دوستداران ما گرد هم می آییم و می خوریم و می آشامیم تا زمانی که حسابرسی بندگان تمام شود» . این خبر به گوش یکی از مردم رسید و در باره آن سؤال کرد و من خبر را برای او گفتم . او گفت : پس عرضه اعمال و حسابرسی ، چه می شود؟ به او گفتم : این ، برای صاحب یاسین (1) چگونه بود ، که در دَم ، به بهشت رفت؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل بیت من و کسانی از امّت من که آنان را دوست دارند ، مانند این دو دو انگشت اشاره که در پهلوی هم قرار گرفته باشند در کنار حوض کوثر بر من وارد می شوند .

کفایه الأثر به نقل از أبو ذر:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که من و اهل بیتم را دوست داشته باشد ، ما و او، مانند این دو خواهیم بود» و انگشت اشاره و میانه خود را نشان داد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که ما اهل بیت را به خاطر خدا دوست داشته باشد ، با ما محشور می شود و ما او را با خود به بهشت می بریم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که ما را دوست بدارد ، روز قیامت با ما خواهد بود . انسان ، حتّی اگر سنگی را دوست بدارد ، خداوند، او را با همان سنگ، محشور می کند .

الأمالی، طوسی به نقل از ابو ذر :گفتم : ای پیامبر خدا! من مردمی را دوست دارم ؛ امّا در اعمالشان به پای آنها نمی رسم . فرمود : «ای ابو ذر! آدمی با کسی محشور می شود که دوستش می دارد و نتیجه عمل خود را می بیند» . گفتم : من ، خدا و فرستاده خدا و اهل بیت پیامبرش را دوست دارم . فرمود : «پس تو با همان کسی محشور می شوی که دوست داری» .

.

1- .مقصود ، قهرمانِ یاد شده در آیات 20 تا 27 از سوره «یاسین» (مؤمن آل فرعون) است که خداوند، میان ایمان آوردنش و دعوتش از مردم و ورودش به بهشت، هیچ فاصله ای حتّی شهادتش را ذکر نمی کند.

المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين عليه السلام :مَن أحَبَّنا لِلدُّنيا فَإِنَّ صاحِبَ الدُّنيا يُحِبُّهُ البَرُّ وَالفاجِرُ ، ومَن أحَبَّنا للّهِ كُنّا نَحنُ وهُوَ يَومَ القِيامَهِ كَهاتَينِ وأشارَ بِالسَّبّابَهِ وَالوُسطى . (1)

الأمالي للطوسى عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين عليه السلام :مَن أحَبَّنا للّهِ وَرَدنا نَحنُ وهُوَ عَلى نَبِيِّنا صلى الله عليه و آله هكَذا وضَمَّ إصبَعَيهِ ، ومَن أحَبَّنا لِلدُّنيا فَإِنَّ الدُّنيا تَسَعُ البَرَّ وَالفاجِرَ . (2)

المحاسن عن بشر بن غالب الأسدى :حَدَّثَنِى الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام ، قال : قالَ لى : يا بِشرَ بنَ غالِبٍ ، مَن أحَبَّنا لا يُحِبُّنا إلّا للّهِ ، جِئنا نَحنُ وهُوَ كَهاتَينِ وقَدَّرَ بَينَ سَبّابَتَيهِ ومَن أحَبَّنا لا يُحِبُّنا إلّا لِلدُّنيا ، فَإِنَّهُ إذا قامَ قائِمُ العَدلِ وَسِعَ عَدلُهُ البَرَّ وَالفاجِرَ . (3)

أعلام الدين عن الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن الإمام الحسين عليه السلام :قَصيرَهٌ عَنْ طَويلَهٍ (4) : مَن أحَبَّنا لَم يُحِبَّنا لِقَرابَهٍ بَينَنا وبَينَهُ ، ولا لِمَعروفٍ أسدَيناهُ إلَيهِ ، إنَّما أحَبَّنا للّهِ ورَسولِهِ ، فَمَن أحَبَّنا جاءَ مَعَنا يَومَ القِيامَهِ كَهاتَينِ وقَرَنَ بَينَ سَبّابَتَيهِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :قَصيرَهٌ مِن طَويلَهٍ : مَن أحَبَّنا لا لِدُنيا يُصيبُها مِنّا ، وعادى عَدُوَّنا لا لِشَحناءَ كانَت بَينَهُ وبَينَهُ ، أتَى اللّهَ يَومَ القِيامَهِ مَعَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وإبراهيمَ وعَلِيٍّ عليهماالسلام . (6)

.

1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 125 ح 2880 ؛ شرح الأخبار : ج 1 ص 444 ذيل ح 116 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 253 ح 455 ، بشاره المصطفى : ص 123 كلاهما عن بشر بن غالب ، بحار الأنوار : ج 27 ص 84 ح 26 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 184 عن بشر بن غالب .
3- .المحاسن : ج 1 ص 134 ح 168 عن بشر بن غالب الأسدىّ ، شرح الأخبار : ج 2 ص 488 ح 864 عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 90 ح 44 .

4- .مثلٌ يُضرب لاختصار الكلام . والقصيره هى التمره ، والطويله هى النخله (اُنظر : مجمع الأمثال : ج 2 ص 499) .
5- .أعلام الدين : ص 460 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 128 ح 118 .
6- .المحاسن : ج 1 ص 267 ح 517 عن أبى خالد الكابلىّ ، بحار الأنوار : ج 27 ص 56 ذيل ح 12 .

المعجم الکبیر به نقل از بِشر بن غالب :امام حسین علیه السلام فرمود: «هر که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد ، [باید بداند که] دنیادار را خوب و بد ، دوست دارند و هر کس ما را برای خدا دوست بدارد ، ما و او در روز قیامت ، مانند این دو خواهیم بود» و انگشت اشاره و میانه خود را نشان داد .

الأمالی، طوسی به نقل از بِشر بن غالب :امام حسین علیه السلام فرمود: «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد ، من و او، این چنین بر پیامبرمان صلی الله علیه و آله وارد خواهیم شد» و دو انگشت خود را به هم چسباند، و [افزود] : «و هر که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد ، [بداند که] دنیا نیکوکار و بدکار را در بر می گیرد» .

المحاسن به نقل از بشر بن غالب اسدی :حسین بن علی علیه السلام برایم روایت کرد و فرمود : «ای بشر بن غالب ! هر که ما را دوست بدارد و این محبّت او جز به خاطر خدا نباشد ، [در روز قیامت ،] ما و او، مانند این دو، وارد می شویم» و دو انگشت اشاره اش را به موازات هم قرار داد، و [افزود] : «و هر که ما را دوست بدارد و این محبّت او جز برای دنیا نباشد ، [باید بداند که] هر گاه برپا کننده عدالت قیام کند ، دادگری او شامل نیکوکار و بدکار خواهد شد» .

أعلام الدین:امام حسین علیه السلام فرمود: «سخن ، مختصر کنم : هر کس ما را دوست بدارد ، نه به خاطر قرابتی که میان ما و اوست و یا به خاطر خوبی و احسانی که به او کرده ایم ، بلکه فقط به خاطر خدا و پیامبر او ما را دوست بدارد ، در روز قیامت با ما مانند این دو، وارد خواهد شد» و دو انگشت اشاره خود را به هم نزدیک نمود .

امام زین العابدین علیه السلام :سخن ، کوتاه کنم : هر کس ما را دوست بدارد ، ولی نه به خاطر آن که از قِبَل ما به دنیایی برسد و دشمن ما را دشمن بدارد ، ولی نه به سبب کینه ای که میان آن دو است ، روز قیامت، به همراه محمّد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام و علی علیه السلام به پیشگاه خدا وارد می شود .

.

تفسير العيّاشى عن بريد بن معاويه العجلىّ :كُنتُ عِندَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام إذ دَخَلَ عَلَيهِ قادِمٌ مِن خُراسانَ ماشِيا ، فَأخرَجَ رِجلَيهِ وقَد تَغَلَّفَتا وقالَ : أما وَاللّهِ ، ما جاءَ بى مِن حَيثُ جِئتُ إلّا حُبُّكُم أهلَ البَيتِ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : وَاللّهِ ، لَو أحَبَّنا حَجَرٌ حَشَرَهُ اللّهُ مَعَنا ، وهَلِ الدّينُ إلَا الحُبُّ . (1)

الكافى عن يوسف بن ثابت بن أبى سعيده عن الإمام الصادق عليه السلام أنَّهُم قالوا حينَ دَخَلوا عَلَيهِ :إنَّما أحبَبناكُم لِقَرابَتِكُم مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ولِما أوجَبَ اللّهُ عز و جلمِن حَقِّكُم ، ما أحبَبناكُم لِلدُّنيا نُصيبُها مِنكُم إلّا لِوَجهِ اللّهِ وَالدّارِ الآخِرَهِ ، ولِيَصلُحَ لِامرِيٍ مِنّا دينُهُ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : صَدَقتُم صَدَقتُم ، ثُمَّ قالَ : مَن أحَبَّنا كانَ مَعَنا أو جاءَ مَعَنا (2) يَومَ القِيامَهِ هكَذا ثُمَّ جَمَعَ بَينَ السَّبّابَتَينِ . (3)

الكافى عن الحكم بن عتيبه :بَينا أنَا مَعَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام وَالبَيتُ غاصٌّ بِأهلِهِ ، إذ أقبَلَ شَيخٌ يَتَّكِئُ عَلى عَنَزَهٍ (4) لَهُ حَتّى وَقَفَ عَلى بابِ البَيتِ ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيکَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ ، ثُمَّ سَكَتَ ، فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : وعَليکَ السَّلامُ ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ . ثُمَّ أقبَلَ الشَّيخُ بِوَجهِهِ عَلى أهلِ البَيتِ وقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم ، ثُمَّ سَكَتَ ، حَتّى أجابَهُ القَومُ جَميعا ورَدّوا عَلَيهِ السَّلامَ ، ثُمَّ أقبَلَ بِوَجهِهِ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام ثُمَّ قالَ : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، أدنِنى مِنکَ جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ ، فَوَاللّهِ إنّى لَاُحِبُّكُم واُحِبُّ مَن يُحِبُّكُم ، ووَاللّهِ ما اُحِبُّكُم واُحِبُّ مَن يُحِبُّكُم لِطَمَعٍ فى دُنيا ، وَاللّهِ إنّى لَاُبغِضُ عَدُوَّكُم وأبرَأُ مِنهُ ، ووَاللّهِ ما اُبغِضُهُ وأبرَأُ مِنهُ لِوَترٍ (5) كانَ بَينى وبَينَهُ ، وَاللّهِ إنّى لَاُحِلُّ حَلالَكُم ، واُحَرِّمُ حَرامَكُم ، وأنتَظِرُ أمَرَكُم ، فَهَل تَرجو لى جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ ؟ فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : إلَىَّ إلَىَّ ، حَتّى أقعَدَهُ إلى جَنبِهِ ، ثُمَّ قالَ : أيُّهَا الشَّيخُ ، إنَّ أبى عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام أتاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَن مِثلِ الَّذى سَأَلتَنى عَنهُ ، فَقالَ لَهُ أبى عليه السلام : إن تَمُت تَرِد عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلى عَلِىٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ وعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ ، ويَثلَج قَلبُکَ ، ويَبرُد فُؤادُکَ ، وتَقَرَّ عَينُکَ ، وتُستَقبَلَ بِالرَّوحِ وَالرَّيحانِ مَعَ الكِرامِ الكاتِبينَ لَو قَد بَلَغَت نَفسُکَ هاهُنا وأهوى بِيَدِهِ إلى حَلقِهِ ، وإن تَعِش تَرَ ما يُقِرُّ اللّهُ به عَينَکَ ، وتَكونُ مَعَنا فِى السَّنامِ الأعلى . فَقالَ الشَّيخُ : كَيفَ قُلتَ يا أبا جَعفَرٍ ؟ فَأعادَ عَلَيهِ الكَلامَ ، فَقالَ الشَّيخُ : اللّهُ أكبَرُ يا أبا جَعفَرٍ ، إن أنَا مُتُّ أرِد عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلى عَلِىٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ وعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليهم

السلام ، وتَقَرَّ عَينى ، ويَثلَجِ قَلبى ، ويَبرُد فُؤادى ، واَستَقبَل بِالرَّوحِ وَالرَّيحانِ مَعَ الكِرامِ الكاتِبينَ لَو قَد بَلَغَت نَفسى إلى هاهُنا ، وإن أعِش أرَ ما يُقِرُّ اللّهُ بِهِ عَينى فَأَكونَ مَعَكُم فِيالسَّنامِ الأَعلى ! ثُمَّ أقبَلَ الشَّيخُ يَنتَحِبُ ، يَنشِجُ ها ها ها حَتّى لَصِقَ بِالأَرضِ ، وأقبَلَ أهلُ البَيتِ يَنتَحِبونَ ويَنشِجون لِما يَرَونَ مِن حالِ الشَّيخِ ، وأقبَلَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام يَمسَحُ بِإِصبَعِهِ الدُّموعَ مِن حَماليقِ (6) عَينَيهِ ويَنفُضُها . ثُمَّ رَفَعَ الشَّيخُ رَأسَهُ ، فَقالَ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، ناوِلنى يَدَکَ جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ . فَناوَلَهُ يَدَهُ ، فَقَبَّلَها ووَضَعَها عَلى عَينَيهِ وخَدِّهِ ، ثُمَّ حَسَرَ (7) عَن بَطنِهِ وصَدرِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلى بَطنِهِ وصَدرِهِ ، ثُمَّ قامَ فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكُم . وأقبَلَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام يَنظُرُ فى قَفاهُ وهُوَ مُدبِرٌ ، ثُمَّ أقبَلَ بِوَجهِهِ عَلَى القَومِ فَقالَ : مَن أحَبَّ أن يَنظُرَ إلى رَجُلٍ مِن أهلِ الجَنَّهِ فَليَنظُر إلَى هذا . فَقالَ الحَكَمُ بنُ عُتَيبَهَ : لَم أرَ مَأتَما قَطُّ يُشبِهُ ذلِکَ المجلِسَ . (8)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 167 ح 27 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 95 ح 57 ، وراجع : دعائم الإسلام : ج 1 ص 71 .
2- .الشكّ من الراوى .
3- .الكافى : ج 8 ص 106 ح 80 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 89 ح 61 ، أعلام الدين : ص 447 عن صفوان ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 209 ح 19 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 190 ح 47 .
4- .العَنَزه : عصا فى قدر نصف الرمح أو أكثر شيئًا ، فى طرفها الأسفل زُجٌّ كزُجِّ الرمح يتوكّأ عليها الشيخ الكبير (لسان العرب : ج 5 ص 384 «عنز») .
5- .الوَتْر بالفتح : الذحل وهو الحقد والعداوه (الصحاح : ج 2 ص 842 «وتر») .
6- .الحماليق : ما يلى المقله من لحمها ، وقيل : هو ما فى المقله من نواحيها (لسان العرب : ج 10 ص 69 «حملق») .
7- .حَسَر : كشف (المصباح المنير : ص 135 «حسر») .
8- .الكافى : ج 8 ص 76 ح 30 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 361 ح 3 .

تفسیر العیّاشی به نقل از بُرید بن معاویه عجلی :در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی بر او وارد شد که با پای پیاده از خراسان آمده بود . او دو پای خود را که پوست انداخته بود ، نشان داد و گفت : به خدا سوگند که مرا چیزی جز محبّت شما اهل بیت ، از خراسان به این جا نکشاند . امام باقر علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، اگر حتّی سنگی ، ما را دوست داشته باشد ، خداوند، او را با ما محشور می کند . مگر دین ، چیزی جز محبّت است» .

الکافی به نقل از یوسف بن ثابت بن ابی سعیده :آنان هنگامی که بر امام صادق علیه السلام وارد شدند، گفتند : ما شما را فقط به خاطر خویشاوندی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و به خاطر حقّی که خداوند عز و جل برایتان واجب نموده است ، دوست می داریم . ما شما را برای این دوست نمی داریم که از قِبَلتان به دنیایی برسیم ؛ بلکه فقط به خاطر خدا و قیامت و برای این که هر یک از ما دینش را درست کرده باشد ، دوست داریم . امام صادق علیه السلام فرمود : «راست می گویید . راست می گویید» و سپس فرمود : «هر که ما را دوست داشته باشد ، در روز قیامت، این چنین، با ما خواهد بود» و دو انگشتِ اشاره اش را در کنار هم گذاشت .

الکافی به نقل از حَکَم بن عُتَیبه :من در خدمت امام باقر علیه السلام بودم و اتاق از جمعیت ، پر بود . ناگاه پیرمردی تکیه زنان بر عصای خود آمد و جلوی در اتاق ایستاد و گفت : سلام بر تو ای پسر پیامبر خدا و رحمت خدا و برکات او بر تو باد ! و ساکت شد . امام علیه السلام جواب داد : «و بر تو باد سلام و رحمت خدا و برکات او !» . سپس پیرمرد ، رو به جمعیت داخل اتاق کرد و گفت : سلام بر شماها ! و خاموش شد، تا این که آن جمعیت ، همگی جواب سلام او را دادند . آن گاه رو به امام باقر علیه السلام کرد و گفت : ای پسر پیامبر خدا ! خدا مرا فدایت کند ! مرا نزدیک خود بنشان ؛ زیرا به خدا سوگند من شما و دوستداران شما را دوست دارم . به خدا سوگند، من شما و دوستداران شما را برای طمع در دنیا دوست ندارم . به خدا سوگند، من از دشمن شما نفرت دارم و از او بیزارم . به خدا سوگند، نفرت و بیزاری من از او، به خاطر این نیست که میان من و او، کینه و عداوتی باشد . به خدا سوگند، من آنچه را شما حلال شمارید ، حلال می شمارم و آنچه را شما حرام بدانید ، حرام می دانم و منتظر امر (حکومتِ)

شما هستم . فدایت شوم! آیا با چنین وضعی ، برای من امید [رستگاری و نجات]داری؟ امام باقر علیه السلام فرمود : «جلوتر بیا . جلوتر بیا»، تا این که او را پهلوی خود نشاند . سپس فرمود : «ای پیر! مردی نزد پدرم علی بن الحسین آمد و از او همین سؤال را کرد که تو از من پرسیدی و پدرم به او فرمود : تو اگر از دنیا بروی ، بر پیامبر خدا و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین، وارد خواهی شد و قلبت شاد و دلت خنک و دیدگانت روشن خواهد شد و آن گاه که نفَست به این جا [و با دست خود به گلویش اشاره فرمود]رسد ، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبالت خواهند آمد و اگر زنده بمانی ، شاهد چیزی (قیام قائم و حکومت اهل بیت) خواهی بود که خداوند ، با آن ، دیدگانت را روشن می گرداند و با ما در عالی ترین مراتب خواهی بود ». پیرمرد گفت : چه فرمودی، ای ابو جعفر؟ امام علیه السلام ، سخن خود را برایش تکرار کرد . پیرمرد گفت : اللّه اکبر ، ای ابو جعفر! اگر از دنیا بروم ، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد خواهم شد و دیدگانم روشن و قلبم شاد و دلم خنک خواهد گشت و آن گاه که نفَسم به این جا رسد ، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبالم خواهند آمد و اگر زنده بمانم ، شاهد چیزی خواهم بود که خداوند به سبب آن ، چشم مرا روشن می گرداند و با شما در عالی ترین مراتب خواهم بود؟! پیرمرد سپس با آوای بلند گریست و هِق هِق کنان اشک ریخت، تا جایی که به زمین چسبید . حاضرانِ در خانه نیز با دیدن حال پیرمرد ، بلندبلند گریستند و هق هق کنان اشک ریختند . امام باقر علیه السلام پیش آمد و با انگشت خود ، اشک های او را از پلک هایش پاک می کرد و به زمین می ریخت . پیرمرد سپس سرش را بلند کرد و به امام علیه السلام گفت : ای پسر پیامبر خدا! فدایت شوم! دستت را به من بده . امام علیه السلام دست خود را به او داد . پیرمرد، آن را بوسید و بر دیده و گونه خود نهاد . سپس پیراهن خود را از روی شکم و سینه اش کنار زد و دست امام علیه السلام را بر شکم و سینه خود نهاد و آن گاه برخاست و خداحافظی کرد و رفت . امام باقر علیه السلام به پشت سر او نگاه می کرد . سپس رو به جمعیت نمود و فرمود : «هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند ، به این مرد بنگرد» . من در عُمرم مجلس اندوهی مانند آن مجلس ندیدم .

.

ص: 474

. .

ص: 475

. .

9 / 6 12الجَنَّهُمقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى عن حذيفه :رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أخَذَ بِيَدِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ! جَدُّ الحُسَينِ أكرَمُ عَلَى اللّهِ مِن جَدِّ يوسُفَ بنِ يَعقوبَ ، وإنَّ الحُسَينَ فِى الجَنَّهِ ، وأباهُ فِى الجَنَّهِ ، وأُمَّهُ فِى الجَنَّهِ ، وأخاهُ فِى الجَنَّهِ ، ومُحِبَّهُم فِى الجَنَّهِ ، ومُحِبَّ مُحِبِّهِم فِى الجَنَّهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :بَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى سَفَرٍ إذ نَزَلَ فَسَجَدَ خَمسَ سَجَداتٍ ، فَلَمّا رَكِبَ قالَ لَهُ بَعضُ أصحابِهِ : رَأَيناكَ يا رَسولَ اللّهِ صَنَعتَ ما لَم تَكُن تَصنَعُهُ ! قالَ : نَعَم ، أتانى جَبرَئيلُ عليه السلام فَبَشَّرَنى أنَّ عَلِيّا فِى الجَنَّهِ ، فَسَجَدتُ شُكرا للّهِ تَعالى ، فَلَمّا رَفَعتُ رَأسى قالَ : وفاطِمَهُ فِى الجَنَّهِ ، فَسَجَدتُ شُكرا للّهِ تَعالى ، فَلَمّا رَفعتُ رَأسى قالَ : وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، فَسَجَدتُ شُكرا للّهِ تَعالى ، فَلَمّا رَفَعتُ رَأسى قالَ : ومَن يُحِبُّهُم فِى الجَنَّهِ ، فَسَجَدتُ للّهِ تَعالى شُكرا ، فَلَمّا رَفَعتُ رَأسى قالَ : ومَن يُحِبُّ مَن يُحِبُّهُم فِى الجَنَّهِ فَسَجَدتُ شُكرا للّهِ تَعالى . (2)

.

1- .مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 67 ، كشف اليقين : ص 328 ح 390 نحوه .
2- .الأمالى للمفيد : ص 21 ح 2 عن أبى عبد الرحمن ، بحار الأنوار : ج 68 ص 111 ح 24 ، وراجع : الكافى : ج 2 ص 98 ح 24 ومكارم الأخلاق : ج 1 ص 564 ح 1956 .

9 / 6 - 12 بهشت

9 / 6 12بهشتمقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی به نقل از حذیفه :دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست حسین بن علی علیه السلام را گرفت و فرمود : «ای مردم! جدّ حسین، نزد خداوند، گرامی تر از جدّ یوسف بن یعقوب است . حسین ، اهل بهشت است و پدر او اهل بهشت است و مادرش اهل بهشت است و برادرش اهل بهشت است و دوستدار آنان اهل بهشت است و دوستدار دوستدار آنان نیز اهل بهشت است» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفری از مرکب خود، پیاده شد و پنج سجده به جای آورد . چون بر مرکب نشست ، یکی از اصحابش گفت : ای پیامبر خدا! ما کاری از شما دیدیم که قبلاً نکرده بودید! فرمود : «آری . جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و بشارتم داد که علی اهل بهشت است و من به شکرانه آن در پیشگاه خدای متعال، سجده کردم . چون سر برداشتم ، گفت : فاطمه هم اهل بهشت است . من به شکرانه آن نیز خدای متعال را سجده کردم . چون سر برداشتم ، گفت : حسن و حسین ، سَرور جوانان بهشتی اند . و من باز به شکرانه آن ، خدای متعال را سجده کردم . چون سر برداشتم ، گفت : دوستدار آنان نیز اهل بهشت است . من به خاطر این نیز برای خدای متعال ، سجده شکر به جای آوردم . چون سر برداشتم گفت : و هر کس دوستدار ایشان را دوست بدارد ، او نیز اهل بهشت است . و من باز به شکرانه آن ، در پیشگاه خدای متعال سجده کردم» .

.

الفضائل عن جابر بن عبد اللّه الأنصاریّ :بَینا نَحنُ بَینَ یَدَی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فی مَسجِدِهِ بِالمَدینَهِ فَذَکَرَ بَعضُ الصَّحابَهِ الجَنَّهَ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنَّ للّهِ لِواءً مِن نورٍ وعَمودُهُ مِن زَبَرجَدٍ ، خَلَقَهُ اللّهُ تَعالی قَبلَ أن یَخلُقَ السَّماءَ بِألفَی عامٍ ، مَکتوبٌ عَلَیهِ : لا إلهَ إلّا اللّهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وآلُ مُحَمَّدٍ خَیرُ البَریَّهِ ، وأنتَ یا عَلِیُّ أکرَمُ القَومِ . فَعِندَ ذلِکَ قالَ عَلِیٌّ علیه السلام : الحَمدُ للّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وأکرَمَنا بِکَ وشَرَّفَنا بِکَ . فَقالَ صلی الله علیه و آله : یا عَلِیُّ ، أما عَلِمتَ أنَّ مَن أحَبَّنا وَاتَّخَذَ مَحَبَّتَنا أسکَنَهُ اللّهُ تَعالی مَعَنا . وتَلا هذِهِ الآیَهَ : «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ» (1) . (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یاعَلِیُّ ، مَن أحَبَّ وُلدَکَ فَقَد أحَبَّکَ ، ومَن أحَبَّکَ فَقَد أحَبَّنی ، ومَن أحَبَّنی فَقَد أحَبَّ اللّهَ ، ومَن أحَبَّ اللّهَ أدخَلَهُ الجَنَّهَ . ومَن أبغَضَهُم فَقَد أبغَضَکَ ، ومَن أبغَضَکَ فَقَد أبغَضَنی ، ومَن أبغَضَنی فَقَد أبغَضَ اللّهَ ، ومَن أبغَضَ اللّهَ کانَ حَقیقا عَلَی اللّهِ أن یُدخِلَهُ النّارَ . (3)

.

1- .القمر : 55 .
2- .الفضائل : ص 104 ، تفسیر فرات : ص 456 ح 597 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 2 ص 629 ح 2 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 318 ح 87 ؛ تفسیر الثعلبی : ج 9 ص 174 ح 162 ، شواهد التنزیل : ج 2 ص 470 ح 1141 کلاهما نحوه .
3- .درر الأحادیث النبویّه : ص 51 ؛ تاریخ دمشق : ج 42 ص 283 ح 8814 عن صلصال بن الدلهمس ، الفصول المهمّه لابن الصبّاغ : ص 124 عن عمر بن الخطّاب و کلاهما نحوه وراجع : دلائل الإمامه : ص 102 ح 30 وتفسیر فرات : ص 598 ح 760 والمناقب للخوارزمی : ص 200 ح 240 .

الفضائل به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :ما در مسجد پیامبر خدا در مدینه نزد ایشان بودیم که یکی از صحابه ، سخن از بهشت به میان آورد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند ، بیرقی از نور دارد که دسته اش از زبرجد است . خداوند متعال ، دو هزار سال پیش از آن که آسمان را بیافریند ، این بیرق را آفرید و بر آن نوشته شده است : معبودی جز خدای یکتا نیست . محمّد ، فرستاده خداست و خاندان محمّد ، بهترین مردم اند و تو ای علی گرامی ترین خلق هستی» . در این هنگام، علی علیه السلام فرمود : سپاس، خدای را که ما را بدین ره نمون شد و به واسطه تو، ما را کرامت و شرافت بخشید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی! آیا نمی دانی که هر کس ما را دوست بدارد و دوستی ما را به دل گیرد ، خداوند متعال، او را با ما سکونت می دهد؟» و آن گاه این آیه را تلاوت فرمود : «در قرارگاه صدق ، نزد پادشاهی توانایند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! هر کس فرزندان تو را دوست بدارد ، تو را دوست داشته است و هر کس تو را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد ، خدا را دوست داشته است و هر کس خدا را دوست بدارد ، خداوند، او را به بهشت می برد، و هر کس فرزندان تو را دشمن بدارد ، تو را دشمن داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد ، خدا را دشمن داشته است و هر کس خدا را دشمن بدارد ، بر خداوند ، سزاوار است که او را به دوزخ برد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ وأعانَنا بِيَدِهِ ولِسانِهِ كُنتُ أنَا وهُوَ فى عِلِّيّينَ ، ومَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ وأعانَنا بِلِسانِهِ وكَفَّ يَدَهُ فَهُوَ فِي الدَّرَجَهِ الَّتى تَليها ، ومَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ وكَفَّ عَنّا لِسانَهُ ويَدَهُ فَهُوَ فِى الدَّرَجَهِ الَّتى تَليها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :فِى الجَنَّهِ ثَلاثُ دَرَجاتٍ وفِى النّارِ ثَلاثُ دَرَكاتٍ ، فَأعلى دَرَجاتِ الجَنَّهِ لِمَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ ونَصَرَنا بِلِسانِهِ ويَدِهِ ، وفِى الدَّرَجَهِ الثّانِيَهِ مَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ ونَصَرَنا بِلِسانِهِ ، وفِى الدَّرَجَهِ الثّالِثَهِ مَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ وأعانَنا بِلِسانِهِ وقاتَلَ مَعَنا أعدَاءَنا بِيَدِهِ فَهُوَ مَعَنا فِى الجَنَّهِ فى دَرَجَتِنا. ومَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ وأعانَنا بِلِسانِهِ ولَم يُقاتِل مَعَنا أعداءَنا فَهُوَ أسفَلُ مِن ذلِکَ بِدَرَجَتَينِ ، ومَن أحَبَّنا بِقَلبِهِ ولَم يُعِنّا بِلِسانِهِ ولا بِيَدِهِ فَهُوَ فِى الجَنَّهِ . (3)

نور الأبصار :يُروى أنَّهُ [عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام] مَرِضَ ، فَدَخَلَ عَلَيهِ جَماعَهٌ مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَعودونَهُ ، فَقالوا : كَيفَ أصبَحتَ يَا بنَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَدَتکَ أنفُسُنا ؟ قالَ : فى عافِيَهٍ وَاللّهُ المحمودُ عَلى ذلِکَ ، فَكَيفَ أصبَحتُم أنتُم جَميعا ؟ قالوا : أصبَحنا وَاللّهِ لَکَ يَا بنَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُحِبّينَ وادّينَ . فَقالَ لَهُم : مَن أحَبَّنا للّهِ أسكَنَهُ اللّهُ فى ظِلٍّ ظَليلٍ يَومَ القِيامَهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ ، ومَن أحَبَّنا يُريدُ مُكافَأتَنا كافَأهُ اللّهُ عَنَّا الجَنَّهَ ، ومَن أحَبَّنا لِغَرَضِ دُنيا آتاهُ اللّهُ رِزقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ . (4)

.

1- .إحقاق الحقّ : ج 9 ص 484 نقلاً عن وسيله المآل قال : رواه أبو نعيم بن حمّاد عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .المحاسن : ج 1 ص 251 ح 472 عن أبى حمزه الثمالىّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 93 ح 53 .
3- .الخصال : ص 629 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للمفيد : ص 33 ح 8 عن عمرو بن أبى المقدام عن أبيه عن الإمام الحسن بن علىّ عليهماالسلام ، تحف

العقول : ص 118 ، جامع الأخبار : ص 506 ح 1400 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 88 ح 39 .
4- .نور الأبصار : ص 245 ، الفصول المهمّه لابن الصباغ : ص 203 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس ما را در دل دوست بدارد و با دست و زبانش یاری مان رساند ، من و او در علیّین خواهیم بود و هر کس ما را در دل دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند ، امّا با دست خود ، ما را یاری نرساند ، در درجه پایین تر آن خواهد بود و هر کس ما را در دل دوست بدارد ، امّا دست و زبانش را از ما دریغ کند ، در درجه فروتر قرار خواهد گرفت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت ، سه درجه دارد و دوزخ ، سه دَرَک (درجه نزولی یا طبقه زیرین) . بالاترین درجه بهشت، برای کسی است که در دل ، ما را دوست بدارد و با زبان و دستش یاری مان کند . در درجه دوم، کسی جای می گیرد که در دل ، ما را دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند و در درجه سوم ، کسی قرار می گیرد که در دل ، ما را دوست بدارد .

امام علی علیه السلام :هر که در دل ، ما را دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند و در کنار ما عملاً با دشمنانمان بجنگد ، در بهشت با ما هم درجه خواهد بود و هر که در دل ، ما را دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند ، ولی در کنار ما با دشمنانمان نجنگد ، دو درجه پایین تر از آن قرار خواهد گرفت و هر که در دل ، ما را دوست بدارد ، امّا با زبان و دست خود، یاری مان نرساند ، او نیز در بهشت خواهد بود .

نور الأبصار :روایت شده که امّام زین العابدین علیه السلام بیمار شد . جماعتی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عیادت ایشان آمدند و گفتند : فدایت شویم، ای پسر پیامبر خدا! حالتان چگونه است؟ فرمود : «بحمد اللّه ، خوبم . شما در چه حالید؟». گفتند : به خدا سوگند ای پسر پیامبر خدا که همگی دوستدار و علاقه مند شما هستیم . فرمود : «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد ، خداوند، در روز قیامت که سایه ای جز سایه او نیست ، وی را در سایه ای پایدار جای می دهد و هر کس ما را به خاطر پاداش ما دوست بدارد ، خداوند از جانب ما به او بهشت را پاداش خواهد داد و هر کس ما را به خاطر مقصودی دنیایی دوست بدارد ، خداوند، روزیِ او را از جایی می رساند که گمانش را نمی برد» .

.

تحف العقول :قالَ لَهُ [للإمامِ الصّادِقِ عليه السلام] يونُسُ (1) : لَولائی لَکُم وما عَرَّفَنِی اللّهُ مِن حَقِّکُم أحَبُّ إلَیَّ مِنَ الدُّنیا بِحَذافیرِها . قالَ یونُسُ : فَتَبَیَّنتُ الغَضَبَ فیهِ . ثُمَّ قالَ علیه السلام : یا یونُسُ ، قِستَنا بِغَیرِ قِیاسٍ ، مَا الدُّنیا وما فیها هَل هِیَ إلّا سَدُّ فَورَهٍ ، أو سَترُ عَورَهٍ ؟! وأنتَ لَکَ بِمَحَبَّتِنَا الحَیاهُ الدّائِمَهُ . (2)

9 / 6 13خَیرُ الدُّنیا وَالآخِرَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أرادَ التَّوَکُّلَ عَلَی اللّهِ فَلیُحِبَّ أهلَ بَیتی ، ومَن أرادَ أن یَنجُوَ مِن عَذابِ القَبرِ فَلیُحِبَّ أهلَ بَیتی ، ومَن أرادَ الحِکمَهَ فَلیُحِبَّ أهلَ بَیتی ، ومَن أرادَ دُخولَ الجَنَّهِ بِغَیرِ حِسابٍ فَلیُحِبَّ أهلَ بَیتی ، فَوَاللّهِ ما أحَبَّهُم أحَدٌ إلّا رَبِحَ الدُّنیا وَالآخِرَهَ . (3)

راجع : ص 484 ح 1096 .

.

1- .الظاهر أنّه أبو علیّ یونس بن یعقوب بن قیس البجلیّ الکوفیّ ، من أصحاب الإمام الصادق والإمام الکاظم والإمام الرضا علیهم السلام (کما فی هامش تحف العقول) .
2- .تحف العقول : ص 379 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 265 ح 177 .
3- .مقتل الحسین للخوارزمی : ج 1 ص 59 ، فرائد السمطین : ج 2 ص 294 ح 551 کلاهما عن ابن عمر ؛ مئه منقبه : ص 106 ح 51 ، جامع الأخبار : ص 62 ح 77 ولیس فیه «ومن أرد دخول الجنّه بغیر حساب فلیحبّ أهل بیتی» ، بحار الأنوار : ج 27 ص 116 ح 92 نقلاً عن کتاب المناقب لابن شاذان وکلّها عن ابن عمر .

9 / 6 - 13 خیر دنیا و آخرت

تحف العقول :یونس به امام صادق علیه السلام گفت : علاقه مندیِ من به شما و شناختی که خداوند در باره حقّ شما به من داده ، مرا خوش تر از ملک سراسر دنیاست . یونس گفت: پس آثار خشم را در چهره امام علیه السلام مشاهده کردم . سپس امام علیه السلام فرمود : «ای یونس! مقایسه ای نادرست کردی . دنیا و آنچه در آن است ، چیست؟ آیا آن ، چیزی جز سیر شدن شکمی و پوشاندن عورتی است ، در حالی که تو با دوستداری ما، به زندگی جاوید دست می یابی؟ !» .

9 / 6 13خیر دنیا و آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خواهان توکّل کردن بر خداست ، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که خواهان رستن از عذاب قبر است ، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که خواهان حکمت است ، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که می خواهد بی حسابْ به بهشت رود ، اهل بیت مرا دوست بدارد ؛ زیرا به خدا سوگند هیچ کس دوستدار آنان نشد ، مگر این که دنیا و آخرت را بُرد .

ر . ک : ص 485 ح 1096 .

.

9 / 7جَوامِعُ آثارِ حُبِّهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن رَزَقَهُ اللّهُ حُبَّ الأَئِمَّهِ مِن أهلِ بَيتى فَقَد أصابَ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، فَلا يَشُكَّنَّ أحَدٌ أنَّهُ فِى الجَنَّهِ ، فَإِنَّ فى حُبِّ أهلِ بَيتى عِشرينَ خَصلَهً ، عَشرٌ مِنها فِى الدُّنيا ، وعَشرٌ مِنها فِى الآخِرَهِ . أمَّا الَّتى فِى الدُّنيا : فَالزُّهدُ ، وَالحِرصُ عَلَى العَمَلِ ، وَالوَرَعُ فِى الدّينِ ، وَالرَّغبَهُ فِى العِبادَهِ ، وَالتَّوبَهُ قَبلَ المَوتِ ، وَالنَّشاطُ فى قِيامِ اللَّيلِ ، وَاليَأسُ مِمّا فى أيدِى النّاسِ ، وَالحِفظُ لِأَمرِ اللّهِ ونَهيِهِ عز و جل ، وَالتّاسِعَهُ بُغضُ الدُّنيا ، وَالعاشِرَهُ السَّخاءُ . وأمَّا الَّتى فِى الآخِرَهِ : فَلا يُنشَرُ لَهُ ديوانٌ ، ولا يُنصَبُ لَهُ ميزانٌ ، ويُعطى كِتابَهُ بِيَمينِهِ ، وتُكتَبُ لَهُ بَراءَهٌ مِنَ النّارِ ، ويَبيَضُّ وَجهُهُ ، ويُكسى مِن حُلَلِ الجَنَّهِ ، ويُشَفَّعُ فى مِئَهٍ مِن أهلِ بَيتِهِ ، ويَنظُرُ اللّهُ عز و جل إلَيهِ بِالرَّحمَهِ ، ويُتَوَّجُ مِن تيجانِ الجَنَّهِ ، وَالعاشِرَهُ يَدخُلُ الجَنَّهَ بِغَيرِ حِسابٍ ، فَطوبى لِمُحِبّى أهلِ بَيتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهيدا . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مَغفورا لَهُ . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ تائِبا . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مُؤمِنا مُستَكمِلَ الإيمانِ . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ المَوتِ بِالجَنَّهِ ثُمَّ مُنكَرٌ ونَكيرٌ . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزَفُّ إلَى الجَنَّهِ كَما تُزَفُّ العَروسُ إلى بَيتِ زَوجِها . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فى قَبرِهِ بابانِ إلَى الجَنَّهِ . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللّهُ قَبرَهُ مَزارَ مَلائِكَهِ الرَّحمَهِ . ألا ومَن ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ماتَ عَلَى السُّنَّهِ وَالجَماعَهِ . (2)

.

1- .الخصال : ص 515 ح 1 عن أبى سعيد الخدرى ، مشكاه الأنوار : ص 153 ح 376 ، روضه الواعظين : ص 298 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 344 ح 58 62 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، أعلام الدين : ص 451 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 27 ص 78 ح 12 .
2- .الكشّاف : ج 3 ص 403 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 23 وليس فيه الفقره الثانيه والثالثه والخامسه ، تفسير الثعلبى : ج 8 ص 314 ح 181 عن جرير بن عبد اللّه وليس فيه الفقره الخامسه ؛ العمده : ص 54 ح 52 ، الطرائف : ص 159 ح 248 ، بشاره المصطفى : ص 197 كلّها عن جرير

بن عبداللّه ، جامع الأخبار : ص 473 ح 1335 وليس فيه الفقره السادسه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 111 ح 84 .

9 / 7 کلّیات آثار دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

9 / 7کلّیات آثار دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خداوند ، محبّت اهل بیت مرا روزی اش کند ، بی گمان به خیر دنیا و آخرت رسیده است و در این که او اهل بهشت است ، هیچ کس نباید شک کند ؛ زیرا دوست داشتن اهل بیت من ، بیست نتیجه به بار می آورد : ده تا در دنیا و ده تا در آخرت . امّا نتایج آن در دنیا عبارت اند از : زهد ، شوق به عمل ، پارسایی در دین ، رغبت به عبادت ، توبه پیش از مرگ ، نشاط در شب زنده داری ، چشم بر کندن از آنچه مردم دارند ، حفظ اوامر و نواهی خداوند عز و جل ، نهم : دشمن داشتن دنیا و دهم : سخاوت (بخشندگی) . و امّا نتایج آن در آخرت : نامه اعمالی برایش گشوده نمی شود ، میزانی برایش برپا نمی شود ، نامه اعمالش به دست راست او داده می شود ، براتِ آزادی از آتش دوزخ برایش نوشته می شود ، روسفید می شود ، از جامه های بهشت بر قامت او پوشیده می شود ، شفاعت او در باره صد نفر از خانواده اش پذیرفته می گردد ، خداوند عز و جل به او با مِهر و رحمت می نگرد ، از تاج های بهشت بر سرش می نهند، و دهم این که بدون حسابرسی به بهشت می رود . پس خوشا به حال دوستداران اهل بیت من !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، شهید از دنیا رفته است . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، آمرزیده از دنیا رفته است . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، توبه گر از دنیا رفته است . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، ابتدا فرشته مرگ و سپس منکر و نکیر ، مژده بهشت به او می دهند . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، همان گونه که عروس را به خانه شوهرش می فرستند ،او را به سوی بهشت روانه می کنند . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، در قبر ، دو در به سوی بهشت برایش باز می شود . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، خداوند ، گور وی را مزار فرشتگان رحمت قرار می دهد . بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمّد بمیرد ، بر طریق سنّت و جماعت از دنیا رفته است .

.

الإمام علىّ عليه السلام لِلحارِثِ الأَعوَرِ :لَيَنفَعَنَّکَ حُبُّنا عِندَ ثَلاثٍ : عِندَ نُزولِ مَلَکِ المَوتِ ، وعِندَ مَسألَتِکَ فى قَبرِکَ ، وعِندَ مَوقِفِکَ بَينَ يَدَيِ اللّهِ . (1)

عنه عليه السلام :مَن أحَبَّنا أهلَ البَيتِ عَظُمَ إحسانُهُ ، ورَجَحَ (2) ميزانُهُ ، وقُبِلَ عَمَلُهُ وغُفِرَ زَلَلُهُ ، ومَن أبغَضَنا لا يَنفَعُهُ (3) إسلامُهُ . (4)

.

1- .أعلام الدين : ص 461 عن جابر الجعفىّ عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 164 ح 19 .
2- .فى المصدر : «رجع» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .فى المصدر : «ينفع» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .مشارق أنوار اليقين : ص 51 عن أبى سعيد الخدرىّ ، بحار الأنوار : ج 26 ص 260 ح 37 .

امام علی علیه السلام خطاب به حارث اعور :محبّت به ما ، بی گمان در سه جا تو را سود خواهد بخشید : هنگام فرود آمدن فرشته مرگ ، هنگام سؤال قبر و آن گاه که در پیشگاه خداوند می ایستی .

امام علی علیه السلام :هر که ما اهل بیت را دوست بدارد ، نیکوکاری او زیاد می گردد و در ترازوی اعمالش کفه حسناتش سنگین تر می شود و عملش [در درگاه حق] پذیرفته و لغزش هایش بخشوده می گردد و کسی که ما را دشمن بدارد ، اسلامش او را سودی نمی بخشد .

.

الفصل العاشر : بغض أهل البيت عليهم السّلام10 / 1التَّحذيرُ مِن بُغضِهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَئِمَّةُ بَعدِى اثنا عَشَرَ ، تِسعَةٌ مِن صُلبِ الحُسَينِ ، وَالتّاسِعُ قائِمُهُم ، فَطوبى لِمَن أحَبَّهُم ، وَالوَيلُ لِمَن أبغَضَهُم . (1)

المناقب لابن شهرآشوب عن سلمان الفارسى رحمه الله عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَئِمَّةُ بَعدى بِعَدَدِ نُقَباءِ بَنى إسرائيلَ كانُوا اثنَى عَشَرَ . ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلى صُلبِ الحُسَينِ عليه السلام وقالَ : مِن صُلبِهِ تِسعَةٌ أئِمَّةٌ أبرارٌ ، وَالتّاسِعُ مَهدِيُّهُم ، يَملَأُ الأَرضَ قِسطا وعَدلاً كَما مُلِئَت جَورا وظُلما ، فَالوَيلُ لِمُبغِضيهِم . (2)

تاريخ دمشق عن أبى اُمامه الباهلى عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو أنَّ عَبدا عَبَدَ اللّهَ بَينَ الصَّفا وَالمَروَهِ ألفَ عامٍ ، ثُمَّ ألفَ عامٍ ، ثُمَّ ألفَ عامٍ ، ثُمَّ لَم يُدرِک مَحَبَّتَنا إلّا أكَبَّهُ اللّهُ عَلى مِنخَرَيهِ فِى النّارِ . ثُمَّ تَلا صلى الله عليه و آله : «قُل لَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» (3) . (4)

.

1- .كفايه الأثر : ص 30 عن أبى سعيد الخدرى ، بحار الأنوار : ج 36 ص 291 ح 315 .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 295 ، كفايه الأثر : ص 47 كلاهما عن سلمان الفارسى ، بحار الأنوار : ج 36 ص 290 ح 112 ، وراجع : الصراط المستقيم : ج 2 ص 122 .
3- .الشورى : 23 .
4- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 65 ح 8412 : شواهد التنزيل : ج 1 ص 554 ح 588 كلاهما عن أبى أمامه الباهلىّ ، كفايه الطالب : ص 317 وفيه «صحبتنا» بدل «محبّتنا» ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 43 ، تاريخ الآيات الظاهره : ج 2 ص 548 ح 15 كلاهما عن أبى أمامه الباهلىّ نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 230 .

فصل دهم : دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

10 / 1 بر حذر داشتن از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

فصل دهم : دشمنی با اهل بیت علیهم السّلام10 / 1بر حذر داشتن از دشمنی با اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امامانِ پس از من ، دوازده نفرند که نُه تن آنان، از پشت حسین اند و نهمین آنان، قائمشان است . پس خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد ! و بدا به حال کسی که ایشان را دشمن بدارد !

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از سلمان فارسی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «امامانِ پس از من، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل اند که دوازده نفر بودند» و سپس دست خود را بر پشت حسین علیه السلام نهاد و فرمود : «از پشت این ، نُه امام پاک ، پا به عرصه هستی می گذارند که نهمین نفر ، مهدی آنان است . او زمین را از انصاف و عدل، پر می کند ، همان گونه که از بیداد و ستم، پر شده است . پس وای بر کسانی که آنان را دشمن بدارند !

تاریخ دمشق به نقل از ابو اُمامه باهلی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر بنده ای هزار سال در میان صفا و مروه خدا را عبادت کند و هزار سال دیگر و هزار سال دیگر ، امّا محبّت ما را نداشته باشد ، خداوند، او را حتما در آتش دوزخ، سرنگون می سازد» و سپس این آیه را تلاوت نمود : «بگو : من برای آن (رسالت)، از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوست داشتن خویشاوندان را» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَو أنَّ عَبدا عَبَدَ اللّهَ ألفَ عامٍ ، ثُمَّ ذُبِحَ كَما يُذبَحُ الكَبشُ ، ثُمَّ أتَى اللّهَ بِبُغضِنا أهلَ البَيتِ لَرَدَّ اللّهُ عَلَيهِ عَمَلَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل يُبغِضُ الآكِلَ فَوقَ شِبَعِهِ ، وَالغافِلَ عَن طاعَةِ رَبِّهِ ، وَالتّارِكَ لِسُنَّهِ نَبِيِّهِ ، وَالمخفِرَ ذِمَّتَهُ ، وَالمُبغِضَ عِترَةَ نَبِيِّهِ ، وَالمُؤذِىَ جيرانَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُبغِضُنا إلّا مَن خَبُثَت وِلادَتُهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :أشَدُّ العَمى مَن عَمِىَ عَن فَضلِنا وناصَبَنَا العَداوَةَ بِلا ذَنبٍ سَبَقَ إلَيهِ مِنّا ، إلّا أنّا دَعَونا إلَى الحَقِّ ، ودَعاهُ مَن سِوانا إلَى الفِتنَهِ وَالدُّنيا ، فَأتاهُما ونَصَبَ البَراءَهَ مِنّا وَالعَداوَهَ لَنا . (4)

عنه عليه السلام :ما مِن عَبدٍ إلّا وعَلَيهِ أربَعونَ جُنَّهً (5) حَتّى يَعمَلَ أربَعينَ كَبيرهً ، فَإذا عَمِلَ أربَعينَ كَبيرَهً اِنكَشَفَت عَنهُ الجُنَنُ ، فَيوحِى اللّهُ إلَيهِم أنِ استُروا عَبدى بِأجنِحَتِكُم ، فَتَستُرُهُ المَلائِكَهُ بِأجنِحَتِها . فَما يَدَعُ شَيئا مِنَ القَبيحِ إلّا قارَفَهُ ، حَتّى يَمتَدِحَ إلَى النّاسِ بِفِعلِهِ القَبيحِ . فَيَقولُ المَلائِكَهُ : يا رَبِّ ، هذا عَبدُکَ ما يَدَعُ شَيئا إلّا رَكِبَهُ ، وإنّا لَنَستَحيى مِمّا يَصنَعُ . فَيوحِى اللّهُ عز و جل إلَيهِم أنِ ارفَعوا أجنِحَتَكُم عَنهُ ، فَإذا فَعَلَ ذلِکَ أخَذَ فى بُغضِنا أهلَ البَيتِ ، فَعِندَ ذلِکَ يَنهَتِکُ سِترُهُ فِى السَّماءِ وسِترُهُ فِيالأرضِ . فَيَقولُ المَلائِكَهُ : يا رَبِّ ، هذا عَبدُکَ قَد بَقِيَ مَهتوکَ السِّترِ ، فَيوحِى اللّهُ عز و جل إلَيهِم : لَو كانَت للّهِ فيهِ حاجَهٌ ما أمَرَكُم أن تَرفَعوا أجنِحَتَكُم عَنهُ . (6)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 271 ح 527 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 185 ح 43 .
2- .كنز العمّال : ج 16 ص 87 ح 44029 نقلاً عن الديلمىّ عن أبى هريره .
3- .معانى الأخبار : ج 161 ح 1 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، علل الشرائع : ص 141 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 562 ح 756 ، بشاره المصطفى : ص 150 كلّها عن زيد بن علىّ عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كتاب من لا

يحضره الفقيه : ج 1 ص 96 ح 203 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 146 ح 5 .
4- .الخصال : ص 633 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تفسير فرات : ص 368 ح 499 ، غرر الحكم : ج 2 ص 861 ح 3296 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2828 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 111 ح 1 .
5- .الجُنّه بالضمّ : السُّتره ، والجمع : جُنن بضمّ الجيم وفتح النون (لسان العرب : ج 13 ص 94 «جنن») .
6- .الكافى : ج 2 ص 279 ح 9 ، علل الشرائع : ص 532 ح 1 نحوه وكلاهما عن عبد اللّه بن مسكان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 355 ح 61 ، وراجع : الاختصاص : ص 220 والنوادر للراوندى : ص 97 ح 49 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر بنده ای هزار سال ، خدا را عبادت کند و سپس چون قوچ، قربانی شود ، امّا با بغض به ما اهل بیت، نزد خداوند آید ، خدا عملش را به خودش بر می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، نفرت دارد از کسی که از روی سیری، چیزی بخورد و از کسی که از طاعت پروردگارش غافل گردد و از کسی که سنّت پیامبر او را فرو گذارد و از کسی که پیمان او را بشکند و از کسی که عترت پیامبر او را دشمن دارد و از کسی که همسایگانش را بیازارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما را دشمن نمی دارد ، مگر کسی که ناپاک زاده باشد .

امام علی علیه السلام :بدترین کوری ، کوری کسی است که از دیدنِ برتریِ ما کور باشد و بی آن که از ما نسبت به او خطایی سر زده باشد ، در برابرمان به دشمنی برخیزد ، جز اینکه [تنها گناه ما این است که] ما او را به سوی حقّ فرا خوانده ایم و دیگران وی را به سوی فتنه و دنیا و او فتنه و دنیا را برگزید و پرچم بیزاری و دشمنی در برابر ما بر افراشت .

امام علی علیه السلام :هیچ بنده ای نیست ، مگر این که برای او چهل پرده کشیده شده است تا چهل گناه کبیره مرتکب شد . چون چهل کبیره مرتکب می شوند ، پرده ها از او برداشته شود . پس خداوند به آنها (فرشتگان) وحی می فرماید که : «بنده ام را با بال های خود بپوشانید» و فرشتگان با بال هایشان او را می پوشانند . سپس هیچ کار زشتی نیست ، مگر این که آن را انجام می دهد، تا جایی که به واسطه کردار زشت خود بر مردم فخر می فروشد . آن گاه فرشتگان می گویند : پروردگارا! این بنده تو، هر کار زشتی را مرتکب می شود و ما از آنچه او می کند ، خجالت می کشیم . پس خداوند عز و جل به آنها وحی می فرماید که : «بال های خود را از روی او بردارید» و چون کارش بدین جا کشد ، دشمنی با ما اهل بیت را در پیش می گیرد و در این هنگام است که پرده او در آسمان و زمین دریده می شود و فرشتگان می گویند : پروردگارا! این بنده تو، بی پرده شده است . خداوند عز و جل به آنان وحی می فرماید که : «اگر خدا به او نیازی [و توجّهی] داشت ، به شما دستور نمی داد که بال های خود را از او بردارید» .

المحاسن عن جميل بن ميسّر عن أبيه النّخعى :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا مُيَسِّرُ ، أىُّ البُلدانِ أعظَمُ حُرمَةً ؟ قالَ : فَما كانَ مِنّا أحَدٌ يُجيبُهُ حَتّى كانَ الرّادَّ عَلى نَفسِهِ ، فَقالَ : مَكَّهُ ، فَقالَ : أىُّ بِقاعِها أعظَمُ حُرمَةً ؟ قالَ : فَما كانَ مِنّا أحَدٌ يُجيبُهُ حَتّى كانَ الرّادَّ عَلى نَفسِهِ ، فَقالَ : ما بَينَ الرُّكنِ إلَى الحَجَرِ ، وَاللّهِ ! لَو أنَّ عَبدا عَبَدَ اللّهَ ألفَ عامٍ حَتّى يَنقَطِعَ عِلباؤُهُ (1) هَرَما ، ثُمَّ أتَى اللّهَ بِبُغضِنا أهلَ البَيتِ لَرَدَّ اللّهُ عَلَيهِ عَمَلَهُ . (2)

10 / 2آثارُ بُغضِهِم10 / 2 1سَخَطُ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيلَةَ عُرِجَ بى إلَى السَّماءِ رَأيتُ عَلى بابِ الجَنَّهِ مَكتوبا : لا إلهَ إلّا اللّهُ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، عَلِىٌّ حَبيبُ (3) اللّهِ ، وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ صَفوَهُ اللّهِ ، فاطِمَهُ خِيَرَهُ اللّهِ ، عَلى باغِضِهِم لَعنَهُ اللّهِ . (4)

.

1- .العلباء : عصب العنق (لسان العرب : ج 1 ص 622 «علب») .
2- .المحاسن : ج 1 ص 271 ح 528 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 185 ح 44 .
3- .فى المصدر «حبّ اللّه » ، والصواب ما أثبتناه كما فى سائر المصادر .
4- .تاريخ بغداد : ج 1 ص 259 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 170 ح 3511 ، المناقب للخوارزمى : ص 302 ح 297 وفيهما «أمه اللّه » بدل «خيره اللّه » وكلّها عن ابن عبّاس ؛ الأمالى للطوسى : ص 355 ح 737 ، الطرائف : ص 64 ح 65 ، كشف اليقين : ص 449 ح 551 كلّها عن ابن عبّاس وفيها «أمه اللّه » بدل «خيره اللّه » ، بحار الأنوار : ج 43 ص 303 ح 65 .

10 / 2 آثار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

10 / 2 - 1 ناخشنودی خداوند

المحاسن به نقل از جمیل بن میسّر، از پدرش نخعی :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای میسّر! حرمت کدام یک از شهرها بیشتر است؟» . هیچ یک از ما پاسخی نداشت که بگوید، تا این که خود امام علیه السلام ، جواب سؤالش را داد و فرمود : «مکّه» . سپس فرمود : «حرمت کدام نقطه مکّه بیشتر است؟» . این بار نیز هیچ یک از ما پاسخی نداشت که بگوید و امام علیه السلام خود، جواب داد : «فاصله میان رکن تا حجر . به خدا سوگند ، اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند ، چندان که از پیری و فرتوتی ، رگ گردنش قطع شود و با این حال با دشمنی نسبت به ما اهل بیت بر خدا وارد شود ، خداوند ، عملش را به او بر می گرداند» .

10 / 2آثار دشمنی با اهل بیت علیهم السّلام10 / 2 1ناخشنودی خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شبی که مرا به معراج بردند ، دیدم که بر درِ بهشت نوشته شده است : معبودی جز خدای یکتا نیست . محمّد ، رسول خداست . علی ، حبیب خداست . حسن وحسین ، برگزیده خدایند. فاطمه منتخب خداست . لعنت خدا بر دشمن آنان باد!

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَمّا اُسرِیَ بی إلَی السَّماءِ رَأَیتُ عَلی بابِ الجَنَّهِ مَکتوبا بِالذَّهَبِ : لا إلهَ إلَا اللّهُ ، مُحَمَّدٌ حَبیبُ اللّهِ ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّهِ ، فاطِمَهُ أمَهُ اللّهِ ، الحَسَنُ وَالحُسَینُ صَفوَهُ اللّهِ ، عَلی مُبغِضیهِم لَعنَهُ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِکُلِّ بَنی أبٍ عَصَبَهً یَنتَمونَ إلَیها إلّا وُلدَ فاطِمَهَ ، فَأنَا وَلِیُّهُم وأنَا عَصَبَتُهُم ، وهُم عِترَتی خُلِقوا مِن طینَتی ، وَیلٌ لِلمُکَذِّبینَ بِفَضلِهِم ، مَن أحَبَّهُم أحَبَّهُ اللّهُ ، ومَن أبغَضَهُم أبغَضَهُ اللّهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن ماتَ عَلی بُغضِ آلَ مُحَمَّدٍ جاءَ یَومَ القِیامَهِ مَکتوبا بَینَ عَینَیهِ : آئِسٌ مِن رَحمَهِ اللّهِ ... ألا ومَن ماتَ عَلی بُغض آلِ مُحَمَّدٍ لَم یَشُمَّ رائِحَهَ الجَنَّهِ . (3)

.

1- .مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 108 عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ؛ الخصال : ص 324 ح 10 ، مئه منقبه : ص 109 ح 54 وفيه «بالنور» بدل «بالذهب» ، كنز الفوائد : ج 1 ص149 وفيه«آيه اللّه »بدل«أمه اللّه »،الدرّ النظيم:ص771 كلّها عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وفيها «دخلت الجنّه» بدل «لمّا اُسرى بى إلى السماء»، بحار الأنوار: ج27 ص228 ح30.
2- .تاريخ دمشق : ج 36 ص 313 ح 7351 عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 12 ص 98 ح 34168 ؛ بشاره المصطفى : ص 40 عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 70 ، وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 179 ح 4770 و المعجم الكبير : ج 3 ص 44 ح 2632 وتهذيب الكمال : ج 19 ص 484 الرقم 3857 .
3- .تفسير الثعلبى : ج 8 ص 314 ح 181 عن جرير بن عبد اللّه البجلى ، الكشاف : ج 3 ص 403 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 23 ، المناقب للخوارزمى : ص 73 ح 51 عن ابن عمر وليس فيه ذيله ؛ بشاره المصطفى : ص 197 ، العمده : ص 54 ح 52 ، الطرائف : ص 160 ح 248 كلّها عن جرير بن عبد اللّه البجلى ، جامع الأخبار : ص 474 ح 1335 ، مئه منقبه : ص 150 ح 95 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 104 كلاهما عن ابن عمر وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 120 ح 100 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شبی که مرا به آسمان بردند ، دیدم که بر درِ بهشت، با زر نوشته شده است : معبودی جز خدای یکتا نیست . محمّد ، حبیب خداست . علی ، ولیّ خداست . فاطمه ، کنیز خداست . حسن و حسین ، برگزیده خدایند . لعنت خدا بر دشمنان آنان باد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندان هر پدری برای خود ، قوم و گروهی دارند که خود را به او نسبت می دهند ، مگر فرزندان فاطمه که من ولیّ و گروه آنها هستم و آنان، عترت من اند و از طینت من آفریده شده اند . وای بر کسانی که فضیلت آنان را تکذیب کنند ! هر که آنها را دوست بدارد ، خداوند دوستش می دارد و هر که آنان را دشمن بدارد ، خداوند، دشمنش می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که هر کس بمیرد و خاندان محمّد را دشمن بدارد ، روز قیامت، در حالی می آید که بر پیشانی اش نوشته شده است : محروم از رحمت خدا ... . بدانید که هر کس بمیرد و کینه خاندان محمّد را در دل داشته باشد ، بوی بهشت را استشمام نمی کند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لِمُبغِضينا أفواجٌ مِن سَخَطِ اللّهِ . (1)

10 / 2 2اللَّحاقُ بِالمُنافِقينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أبغَضَنا أهلَ البَيتِ فَهُوَ مُنافِقٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُحِبُّنا أهلَ البَيتِ إلّا مُؤمِنٌ تَقِىٌّ ، ولا يُبغِضُنا إلّا مُنافِقٌ شَقِىٌّ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ! لا تُفارِقُ روحٌ جَسَدَ صاحِبِها حَتّى يَأكُلَ مِن ثَمَرِ الجَنَّهِ أو مِن شَجَرِ الزَّقّومِ ، وحَتّى يَرى مَلَكَ المَوتِ ، ويَرانى ويَرى عَلِيّاً وفاطِمَهَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ ، فَإِن كانَ يُحِبُّنا قُلتُ : يا مَلَكَ المَوتِ ، اِرفَق بِهِ فَإِنَّهُ كانَ يُحِبُّنى وأهلَ بَيتى ، وإن كانَ يُبغِضُنى ويُبغِضُ أهلَ بَيتى قُلتُ : يا مَلَكَ المَوتِ ، شَدِّد عَلَيهِ فَإِنَّهُ كانَ يُبغِضُنى ويُبغِضُ أهلَ بَيتى . لا يُحِبُّنا إلّا مُؤمِنٌ ، ولا يُبغِضُنا إلّا مُنافِقٌ شَقِىٌّ . (4)

.

1- .تحف العقول : ص 116 ، الخصال : ص 627 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيه «غضب» بدل «سخط» ، تفسير فرات : ص 368 ح 499 وفيه «عذاب» بدل «سخط» ، غرر الحكم : ج 5 ص 32 ح 7342 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 405 ح 6851 وفيهما «أمواج» بدل «أفواج» ، بحار الأنوار : ج 68 ص 62 ح 113 .
2- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 661 ح 1126 ، تاريخ دمشق : ج 44 ص 225 ح 9756 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 12 ص 15 ح 33753 ؛ العمده : ص 217 ح 339 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 47 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 50 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 205 كلّها عن أبى سعيد ، بحار الأنوار : ج 39 ص 261 ح 33 .
3- .ذخائر العقبى : ص 18 عن جابر بن عبد اللّه ، الصواعق المحرقه : ص 173 ، كفايه الأثر : ص 110 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 116 كلاهما عن واثله بن الاسقع ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 181 عن زرّين بن حبيش عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج

36 ص 323 ح 178 ، وراجع : الخصال : ص 577 ح 1 و كشف اليقين : ص 476 ح 573 .
4- .مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 109 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام ؛ بشاره المصطفى : ص 6 عن زيد بن علىّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه وليس فيه ذيله من «لا يحبّنا الّا مؤمن...» ، الدرّ النظيم : ص 767 عن زيد بن علىّ ، بحار الأنوار : ج 6 ص 194 ح 43 .

10 / 2 - 2 پیوستن به جرگه منافقان

امام علی علیه السلام :برای کینه توزان به ما، فوج هایی از ناخشنودی خداست .

10 / 2 2پیوستن به جرگه منافقانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد ، منافق است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما اهل بیت را جز مؤمنِ پرهیزگار دوست ندارد و کسی جز منافق بدبخت ، دشمنمان نمی دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، هر روحی که از پیکر خود جدا شود ، بی گمان از میوه بهشت یا از درخت زَقّوم خواهد خورد و مَلَکُ المَوت (فرشته مرگ) را خواهد دید و من و علی و فاطمه و حسن و حسین را مشاهده خواهد کرد . اگر دوستدار ما باشد ، من خواهم گفت : «ای ملک الموت ! با او مدارا کن ؛ زیرا وی دوستدار من و اهل بیت من بوده است» و اگر با من و اهل بیتم دشمنی می ورزیده است ، خواهم گفت : «ای مَلَکُ المَوت ! بر او سخت گیر ؛ زیرا وی ، من و اهل بیتم را دشمن می داشته است» . ما را جز مؤمن دوست نمی دارد و کسی جز منافق شوربخت ، با ما دشمنی نمی ورزد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أبغَضَ عِترَتى فَهُوَ مَلعونٌ ومُنافِقٌ خاسِرٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا فَلَو أنَّ الرَّجُلَ مِن اُمَّتى عَبَدَ اللّهَ عز و جل عُمُرَهُ أيّامَ الدُّنيا ، ثُمَّ لَقِىَ اللّهَ عز و جلمُبغِضا لِأهلِ بَيتى وشيعَتى ، ما فَرَجَ اللّهُ صَدرَهُ إلّا عَنِ النِّفاقِ . (2)

كفايه الأثر عن أبى سعيد الخدرى :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الأَئِمَّهُ بَعدِى اثنا عَشَرَ ، تِسعَهٌ مِن صُلبِ الحُسَينِ ، وَالتّاسِعُ قائِمُهُم . ثُمَّ قالَ صلى الله عليه و آله : لا يُبغِضُنا إلّا مُنافِقٌ . (3)

سنن الترمذى عن أبى سعيد الخدرى :إنّا كُنّا لَنَعرِفُ المُنافِقينَ نَحنُ مَعشَرَ الأَنصارِ بِبُغضِهِم عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام . (4)

10 / 2 3اللَّحاقُ بِالكُفّارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن ماتَ عَلى بُغضِ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ كافِرا ، ألا ومَن ماتَ عَلى بُغضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَم يَشُمَّ رائِحَهَ الجَنَّهِ . (5)

.

1- .جامع الأخبار : ص 214 ح 527 .
2- .الكافى : ج 2 ص 46 ح 3 ، بشاره المصطفى : ص 157 نحوه وكلاهما عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنىّ عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 342 ح 13 .
3- .كفايه الأثر : ص 31 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 292 ح 117 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 635 ح 3717 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 579 ح 979 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، تاريخ الإسلام : ج 3 ص 634 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 282 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، تاريخ بغداد : ج 13 ص 153 الرقم 7131 عن ابن عبّاس ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 264 ح 4151 عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبداللّه ، أسد الغابه : ج 4 ص 104 الرقم 3789 عن أبى سعيد الخدرى وكلّها نحوه ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 67 ح 305 عن الحسن بن عبد اللّه الرازى عن الإمام الرضا عليه السلام عن آبائه عن الإمام الحسين عليه

السلام نحوه ، قرب الإسناد : ص 62 ح 86 عن عبد اللّه بن عمر ، مجمع البيان : ج 9 ص 160 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 238 ح 57 .
5- .تفسير الثعلبى : ج 8 ص 314 ح 181 عن جرير بن عبد اللّه البجلى ، الكشّاف : ج 3 ص 403 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 23 ؛ بشاره المصطفى : ص 197 ، الطرائف : ص 160 ح 248 كلاهما عن جرير بن عبد اللّه البجلى ، جامع الأخبار : ص 474 ح 1335 ، مئه منقبه : ص 90 ح 37 عن عبد اللّه بن عمر ، بحار الأنوار : ج 27 ص 112 ح 84 .

10 / 2 - 3 پیوستن به جرگه کفّار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که عترت مرا دشمن بدارد ، ملعون و منافقی زیانکار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که اگر مردی از امّت من در همه روزهای عمرش خدای عز و جلرا عبادت کند ، ولی با دشمنی با اهل بیت من و شیعیانم، خدای عز و جل را دیدار کند ، خداوند، سینه او را جز با نفاق نمی گشاید . (1)

کفایه الأثر به نقل از ابو سعید خُدْری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «امامانِ پس از من، دوازده نفرند که نُه نفرشان از پشت حسین اند و نهمین آنان قائمشان است» . سپس فرمود : «ما را کسی جز منافق ، دشمن نمی دارد» .

سنن الترمذی به نقل از ابو سعید خُدْری :ما (جماعت انصار)، منافقان را از دشمنی شان با علی بن ابی طالب می شناختیم .

10 / 2 3پیوستن به جرگه کفّارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که هر کس با دشمنی به خاندان محمّد بمیرد ، کافر مرده است . بدانید که هر کس با دشمنی به خاندان محمّد بمیرد ، بوی بهشت را نخواهد شنید .

.

1- .یعنی: چون خداوند، باطنش را آشکار سازد، مردم در می یابند که او منافق بوده است.

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَلَيسَ مِنّى ولا أنَا مِنهُ : بُغضُ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ ، ونَصبٌ لأهلِ بَيتى ، ومَن قالَ : الإِيمانُ كَلامٌ . (1)

10 / 2 4اللَّحاقُ بِاليَهودِ وَالنَّصاريالإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! مَن أبغَضَنا أهلَ البَيتِ حَشَرَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ يَهودِيّا . فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، وإن صامَ وصَلّى ؟ قالَ : وإن صامَ وصَلّى وزَعَمَ أنَّهُ مُسلِمٌ . (2)

الأمالى للطوسى عن حنّان بن سدير عن سديف المكّى عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ :أقبَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى صَعِدَ المِنبَرَ ، وَاجتَمَعَ المُهاجِرونَ وَالأنصارُ فِى الصَّلاهِ ، فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ! مَن أبغَضَنا أهلَ البَيتِ بَعَثَهُ اللّهُ يَهودِيّا . قالَ جابِرٌ : فَقُمتُ إلَيهِ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، وإن شَهِدَ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّکَ رَسولُ اللّهِ ؟ قالَ : نَعَم وإن شَهِدَ ، إنَّمَا احتَجَزَ بِذلِکَ مِن أن يُسفَکَ دَمُهُ أو يُؤَدِّىَ الجِزيَهَ عَن يَدٍ وهُوَ صاغِرٌ . ثُمَّ قالَ : أيُّهَا النّاسُ ! مَن أبغَضَنا أهلَ البَيتِ بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ يَهودِيّا ، وإن أدرَکَ الدَّجّالَ آمَنَ بِهِ ، وإن لَم يُدرِکهُ بُعِثَ مِن قَبرِهِ حَتّى يُؤمِنَ بِهِ ، إنَّ رَبّى عز و جلمَثَّلَ لى اُمَّتى فِى الطّينِ ، وعَلَّمَنى أسماءَ اُمَّتى كَما عَلَّمَ آدَمَ الأَسماءَ كُلَّها ، فَمَرَّ بى أصحابُ الرّاياتِ ، فَاستَغفَرتُ لِعَلِىٍّ وشيعَتِهِ . قالَ حَنانُ : وقالَ لى أبى : اُكتُب هذَا الحَديثَ فَكَتَبتُهُ ، وخَرَجنا مِن غَدٍ إلَى المَدينَهِ فَقَدِمنا فَدَخَلنا عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، إنَّ رَجُلاً مِنَ المَكِّيّينَ يُقالُ لَهُ سُدَيفٌ حَدَّثَنى عَن أبيکَ بِحَديثٍ . فَقالَ : وتَحفَظُهُ ؟ فَقُلتُ : كَتَبتُهُ ، قالَ : فَهاتِهِ ، فَعَرَضتُهُ عَلَيهِ ، فَلَمَّا انتَهى إلى «مَثَّلَ لى اُمَّتى فِى الطّينِ ، وعَلَّمَنى أسماءَ اُمَّتى كَما عَلَّمَ آدَمَ الأَسماءَ كُلَّها» ، قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا سَديرُ ، مَتى حَدَّثَکَ بِهذا عَن أبى ؟ قُلتُ : اليَومُ السّابِعُ مُنذُ سَمِعناهُ مِنهُ يَرويهِ عَن أبيکَ . فَقالَ : قَد كُنتُ أرى أنَّ هذَا الحَديثَ لا يَخرُجُ عَن أبى إلى أحَدٍ . (3)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 284 ح 8816 ، الفردوس : ج 2 ص 85 ح 2459 ، مقتل الحسين للخوارزمى : ج 2 ص 97 كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 11 ص 623 ح 33031 ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 473 ح 969 عن جابر بن عبد اللّه نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 227 ح 25 .

2- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 212 ح 4002 ، تاريخ دمشق : ج 20 ص 148 ح 4630 نحوه ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 496 ح 524 وفيه صدره إلى «يهوديا» وكلّها عن سديف المكّى ؛ الأمالى للصدوق : ص 412 ح 535 عن سديف المكّى ، روضه الواعظين : ص 297 من دون إسنادٍ إلى الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 218 ح 1 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 649 ح 1347 ، الأمالى للمفيد : ص 126 ح 4 نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 135 ح 132 وراجع : ثواب الأعمال : ص 243 ح 1 و المحاسن : ج 1 ص 173 ح 266 و دعائم الإسلام : ج 1 ص 75 و تاريخ جرجان : ص 415 الرقم 620 .

10 / 2 - 4 پیوستن به جرگه یهود و نصارا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که در هر کس باشد ، نه او از من است و نه من از اویم : دشمن داشتن علی بن ابی طالب ، کینه توزی با اهل بیت من و هر که بگوید ایمان ، در گفتارْ خلاصه می شود .

10 / 2 4پیوستن به جرگه یهود و نصاراامام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای مردم ! هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد ، خداوند ، در روز قیامت، او را یهودی محشور می کند» . گفتم : ای پیامبر خدا ! هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند؟ فرمود : «هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند» .

الأمالی، طوسی به نقل از حنّان بن سدیر ، از سدیف مکّی، از امام باقر علیه السلام ، از جابر بن عبد اللّه انصاری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تشریف آورد و بر منبر رفت و مهاجران و انصار برای نماز جمع شدند . آن گاه فرمود : «ای مردم ! هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد ، خداوند ، او را یهودی محشور می کند» . من برخاستم و گفتم : ای پیامبر خدا ! اگر چه شهادت دهد که معبودی جز خدای یکتا نیست و تو پیامبر خدا هستی ؟ فرمود : «آری ، اگر چه شهادت دهد . او با شهادت دادن [به یگانگی خدا و رسالت من] ، فقط سبب می شود که خونش ریخته نشود یا با دست خود و ذلیلانه جزیه ندهد» . سپس فرمود : «ای مردم ! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد ، خداوند در روز قیامت ، او را یهودی محشور می کند و اگر به زمان دجّال برسد ، به او ایمان می آورد و اگر آن زمان را درک نکند ، از گورش برانگیخته می گردد تا به او ایمان بیاورد . همانا پروردگارم عز و جل ، در ابتدای خِلقت که گِل آدمیان را می سرشتند ، امّت مرا برایم مجسّم نمود و نام همه افراد امّتم را به من آموخت ، همان گونه که تمام نام ها را به آدم، تعلیم داد . پس پرچمداران از برابر من گذشتند و من برای علی و شیعیان او آمرزش طلبیدم» . حنّان گفت : پدرم به من گفت : این حدیث را بنویس و من نوشتم . فردا به جانب مدینه حرکت کردیم و وارد آن شدیم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم . من به ایشان گفتم : فدایت شوم ! مردی از مکّیان به نام سدیف ، حدیثی از پدرتان به من گفته

است. فرمود : «آن را حفظ داری؟» . گفتم : مکتوبش کرده ام . فرمود : «بده ببینم» . من آن را به امام علیه السلام نشان دادم . چون به جمله «در آن هنگام که گل آدمیان را می سرشتند ، خداوند، امّت مرا برایم مجسّم نمود و نام همه افراد امّتم را به من آموخت ، همان گونه که تمام نام ها را به آدم، تعلیم داد» رسید ، فرمود : «ای سدیر! چه هنگام ، این حدیث را از قول پدرم برایت نقل کرد؟» . گفتم : هفت روز است که روایت او را از پدرتان شنیده ام . فرمود : «من فکر می کردم که این حدیث ، از دهان پدرم برای هیچ کسی خارج نخواهد شد» .

.

الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، أکُلُّ مَن قالَ : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» مُؤمِنٌ ؟ قالَ : إنَّ عَداوَتَنا تُلحِقُ بِالیَهودِ وَالنَّصاری ، إنَّکُم لا تَدخُلونَ الجَنَّهَ حَتّی تُحِبّونی ، وکَذَبَ مَن زَعَمَ أنَّهُ یُحِبُّنی ویُبغِضُ هذا یَعنی عَلِیّا علیه السلام . (1)

.

1- .الأمالی للصدوق : ص 341 ح 407 ، بشاره المصطفی : ص 120 کلاهما عن جابر بن یزید الجعفی ، روضه الواعظین : ص 52 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 101 والثلاثه الأخیره عنه علیه السلام من دون إسنادٍ إلی آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 75 ح 2 ، وراجع : الأمالی للطوسی : ص 605 ح 1252 .

امام باقر به نقل از پدرانش علیهم السلام :مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! آیا هر کس بگوید : «لا إله إلّا اللّه »، مؤمن است؟ فرمود : «دشمنی با ما ، موجب پیوستن به جرگه یهود و نصارا می شود . شما به بهشت نخواهید رفت ، مگر این که مرا دوست بدارید ، و دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد ؛ امّا این (علی علیه السلام) را دشمن می دارد» .

.

10 / 2 5الحِرمانُ مِن رُؤيَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فِى القِيامَهعيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبد السّلام بن صالح الهروىّ عن الإمام الرّضا عليه السلام فى حَديثٍ :فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، فَما مَعنَى الخَبَرِ الَّذى رَوَوهُ : «إنَّ ثَوابَ لا إلَهَ إلَا اللّهُ النَّظَرُ إلى وَجهِ اللّهِ تَعالى ؟» . فَقالَ عليه السلام : يا أبَا الصَّلتِ ، مَن وَصَفَ اللّهَ تَعالى بِوَجهٍ كَالوُجوهِ فَقَد كَفَرَ ، ولكِن وَجهُ اللّهِ تَعالى أنبِياؤُهُ ورُسُلُهُ وحُجَجُهُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم ، هُمُ الَّذينَ بِهِم يُتَوَجَّهُ إلَى اللّهِ عز و جلوإلى دينِهِ ومَعرِفَتِهِ ، وقالَ اللّهُ تَعالى : «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاءِكْرَامِ» (1) ، وقالَ عز و جل : «كُلُّ شَىْ ءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (2) ، فَالنَّظَرُ إلى أنبِياءِ اللّهِ تَعالى ورُسُلِهِ وحُجَجِهِ عليهم السلام فى دَرَجاتِهِم ثَوابٌ عَظيمٌ لِلمُؤمِنينَ يَومَ القِيامَهِ ، وقَد قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : مَن أبغَضَ أهلَ بَيتى وعِترَتى لَم يَرَنى ولَم أرَهُ يَومَ القِيامَهِ . (3)

10 / 2 6الجُذامُ يَومَ القِيامَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُبغِضُنا أهلَ البَيتِ أحَدٌ إلّا بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ أجذَمَ (4) . (5)

.

1- .الرحمن : 26 و 27 .
2- .القصص : 88 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 115 ح 3 ، التوحيد : ص 117 ح 21 ، الأمالى للصدوق : ص 545 ح 728 ، الاحتجاج : ج 2 ص 380 ح 286 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 201 ح 35 .
4- .أجذم : أى مقطوع اليد ، من الجذم (النهايه : ج 1 ص 251 «جذم») .
5- .ثواب الأعمال : ص 243 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 174 ح 269 كلاهما عن إسماعيل الجعفىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 233 ح 45 ، وراجع : الكافى : ج 2 ص 337 ح 2 و ج 1 ص 405 ح 5 .

10 / 2 - 5 محروم شدن از دیدن پیامبرصلی الله علیه وآله در قیامت

10 / 2 - 6 ابتلا به خوره در روز قیامت

10 / 2 5محروم شدن از دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامتعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از عبد السلام بن صالح هروی، در حدیثی :به امام رضا علیه السلام گفتم : ای پسر پیامبر خدا! این خبری که روایت کرده اند : «ثوابِ لا إله إلّا اللّه [گفتن] ، نگاه کردن به چهره خدای متعال است»، به چه معناست؟ فرمود : «ای ابو صلت! هر که برای خدای متعال ، چهره ای مانند این چهره ها قائل باشد ، کافر است ؛ بلکه چهره خدای متعال ، همان پیامبران و فرستادگان و حجّت های اویند. درودهای خدا بر آنان باد ! به واسطه اینان است که به جانب خدای عز و جلو به دین او و معرفت او روی آورده می شود . خدای متعال فرموده است : «هرچه بر روی زمین است ، فانی شونده است و وَجهِ (ذاتِ) باشکوه و ارجمند پروردگارت، باقی خواهد ماند» و نیز فرموده است : «جز وجه او، همه چیز نابود شونده است» . پس ، نظر کردن به پیامبران خدای متعال و فرستادگان و حجّت های او با درجاتی که دارند در روز قیامت، ثواب بزرگی برای مؤمنان در بر دارد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است : هر که اهل بیت و عترت مرا دشمن دارد ، در روز قیامت، نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم » .

10 / 2 6ابتلا به خوره در روز قیامتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس ما اهل بیت را دشمن ندارد ، مگر این که خداوند در روز قیامت ، او را خوره دار (/ دست بریده) بر می انگیزد . (1)

.

1- .از سَکونی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که : «هر کس در بیعت با امام [حقّی] نیرنگ کند ، در روز قیامت با دهنی کج شده می آید، تا این که وارد آتش دوزخ می شود و هر کس بیعت پیشوا[ی حقّی]را بشکند ، روز قیامت، خوره دار (/ دست بریده) می آید و در آتش دوزخ وارد می شود» . در روایت دیگری آمده است : «هر کس از جماعت

مسلمانان خارج شود و بیعت امام را بشکند ، در پیشگاه خداوند، خوره دار (/ دست بریده) حاضر خواهد شد» .

10 / 2 7الحِرمانُ مِنَ الشَّفاعَهالأمالى للطوسى عن أنس بن مالک :رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما مُقبِلاً عَلى عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام وهُوَ يَتلو هذِهِ الآيَهَ : «وَ مِنَ الَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَّکَ عَسَى أَن يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (1) ، فَقالَ : يا عَلِيُّ ، إنَّ رَبّى عز و جل مَلَّکَنِى الشَّفاعَهَ فى أهلِ التَّوحيدِ مِن اُمَّتى ، وحَظَرَ ذلِکَ عَمَّن ناصَبَکَ وناصَبَ وُلدَکَ مِن بَعدِکَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ لَيَشفَعُ لِحَميمِهِ إلّا أن يَکونَ ناصِبا ، ولَو أنَّ ناصِبا شَفَعَ لَهُ کُلُّ نَبِيٍّ مُرسَلٍ ومَلَکٍ مُقَرَّبٍ ما شُفِّعوا . (3)

10 / 2 8دُخولُ النّارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ! لا يُبغِضُنا أهلَ البَيتِ أحَدٌ إلّا أدخَلَهُ اللّهُ النّارَ . (4)

.

1- .الإسراء : 79 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 455 ح 1017 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 27 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 285 ح 24 .
3- .ثواب الأعمال : ص 251 ح 21 ، المحاسن : ج 1 ص 296 ح 595 كلاهما عن علىّ الصائغ ، تفسير القمّى : ج 1 ص 46 عن أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وج 2 ص 395 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه وليس فيهما صدره ، بحار الأنوار : ج 27 ص 236 ح 53 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 162 ح 4717 ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 435 ح 6978 ، موارد الظمآن : ص 555 ح 2246 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 123 الرقم 18 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 12 ص 104 ح 34204 ؛ المناقب للكوفى : ج 2 ص 120 ح 607 عن أبى سعيد الخدرى .

10 / 2 - 7 محروم شدن از شفاعت

10 / 2 - 8 دوزخی شدن

10 / 2 7محروم شدن از شفاعتالأمالی، طوسی به نقل از انس بن مالک :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به طرف علی بن ابی طالب علیه السلام می رود و این آیه را تلاوت می کند : «و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو ، به منزله نافله ای باشد . امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند» . آن گاه فرمود : «ای علی ! پروردگارم عز و جل به من در باره یکتاپرستان امّتم، حقّ شفاعت بخشید ؛ ولی این شفاعت را بر کسی که نسبت به تو و فرزندانِ پس از تو دشمنی ورزد ، حرام گردانید» .

امام صادق علیه السلام :مؤمن برای خویشاوند خود، شفاعت می کند ، مگر این که ناصبی باشد . در حقّ ناصبی ، حتّی اگر پیامبری مرسل یا فرشته ای مقرّب هم شفاعت کند ، شفاعت، پذیرفته نمی شود .

10 / 2 8دوزخی شدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمی دارد ، مگر این که خداوند ، او را به دوزخ می برد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ! لا يُبغِضُنا أهلَ البَيتِ أحَدٌ إلّا أكَبَّهُ اللّهُ فِى النّارِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يا بَنى عَبدِ المُطَّلبِ ، إنّى سَأَلتُ اللّهَ لَكُم ثَلاثا : أن يُثَبِّتَ قائِمَكُم ، وأن يَهدِىَ ضالَّكُم ، وأن يُعَلِّمَ جاهِلَكُم ، وسَأَلتُ اللّهَ أن يَجعَلَكُم جُوَداءَ نُجَداءَ رُحَماءَ ، فَلَو أنَّ رَجُلاً صَفَنَ (2) بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ فَصَلّى وصامَ ، ثُمَّ لَقِىَ اللّهَ وهُوَ مُبغِضٌ لِأهلِ بَيتِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ النّارَ . (3)

المعجم الكبير عن معاويه بن حديج :أرسَلَنى مُعاوِيَهُ بنُ أبى سُفيانَ إلَى الحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام أخطُبَ عَلى يَزيدَ بِنتا لَهُ أو اُختا لَهُ ، فَأَتَيتُهُ فَذَكَرتُ لَهُ يَزيدَ ، فَقالَ : إنّا قَومٌ لا تُزَوَّجُ نِساؤُنا حَتّى نَستَأمِرَهُنَّ ، فَائتِها . فَأَتَيتُها فَذَكَرتُ لَها يَزيدَ ، فَقالتَ : وَاللّهِ لا يَكونُ ذاکَ حَتّى يَسيرَ فينا صاحِبُکَ كَما سارَ فِرعَونُ فى بَنى إسرائيلَ ، يُذَبِّحُ أبناءَهُم ، ويَستَحيى نِساءَهُم . فَرَجَعتُ إلَى الحَسَنِ فَقُلتُ : أرسَلتَنى إلى فِلقَهٍ (4) مِنَ الفِلَقِ تُسَمّى أميرَ المُؤمِنينَ فِرعَونَ ! فَقالَ عليه السلام : يا مُعاوِيَهُ ، إيّاکَ وبُغضَنا ، فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : لا يُبغِضُنا ولا يَحسُدُنا أحَدٌ إلّا ذيدَ (5) يَومَ القِيامَهِ بِسِياطٍ مِن نارٍ . (6)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 392 ح 8036 ، عيون الأخبار فى مناقب الأخيار: ص 27، المناقب لابن المغازلى : ص 138 ح 181 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 550 ح 584 بزياده «على وجهه» فى آخره وكلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 15 ص 304 ح 39955 ؛ الأمالى للمفيد : ص 217 ح 3 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 161 ح 110 ، كلاهما عن أبى سعيد الخدرىّ وفيهما «على وجهه فى النار» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 150 ح 12 .

2- .صَفَنَ : كلُّ صافٍّ قدميه قائما فهو صافن (النهايه : ج 3 ص 39 «صفن») .

3- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 161 ح 4712 ، المعجم الكبير : ج 11 ص 142 ح 11412 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 628 ح 1546 نحوه وفيه «ينقص» بدل «مبغض» ، عيون الأخبار فى مناقب الأخيار: ص 30 نحوه وفيه «قطن» بدل «صفن» وكلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج

12 ص 42 ح 33910 ؛ الأمالى للمفيد : ص 252 ح 2 ، بشاره المصطفى : ص 260 ، الأمالى للطوسى : ص 117 ح 184 كلّها عن ابن عبّاس نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 171 ح 13 .
4- .الفلقه : الداهيه والأمر العجيب (لسان العرب : ج 10 ص 311 «فلق») .
5- .ذيدَ : أى طُرِدَ ، (لسان العرب : ج 3 ص 267 «ذود») وفى المصدر «زيد» والصحيح ما أثبتناه فى المتن كما فى المعجم الأوسط .
6- .المعجم الكبير : ج 3 ص 81 ح 2726 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 39 ح 2405 وفيه ذيله من «يا معاويه...» ، كنز العمّال : ج 12 ص 104 ح 34203 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمی دارد ، مگر این که خداوند، او را در آتش ، سرنگون می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای پسران عبد المطّلب ! من از خداوند ، سه چیز برای شما خواسته ام : این که ایستاده شما را ثابت قدم بدارد ؛ این که گم راه شما را هدایت کند و این که نادان شما را دانا گرداند، و نیز از خدا خواسته ام که شما را بخشنده و دلیر و مهربان قرار دهد . پس اگر مردی از شما در میان رکن و مقام ، راست بایستد و نماز بخواند و روزه بگیرد ، امّا با کینه به اهل بیت محمّد ، خدا را دیدار کند ، به دوزخ خواهد رفت .

المعجم الکبیر به نقل از معاویه بن حُدیج :معاویه بن ابی سفیان ، مرا نزد حسن بن علی فرستاد تا دختر یا خواهر او را برای یزید، خواستگاری کنم . من نزد حسن آمدم و موضوع خواستگاری برای یزید را به اطّلاعش رساندم . او گفت : «ما مردمی هستیم که زنانمان ازدواج نمی کنند ، مگر این که نظر خود آنها را جویا شویم . پس خودت پیش او برو» . من پیش او رفتم و موضوع خواستگاری یزید را برایش گفتم . او جواب داد : به خدا سوگند ، تا هنگامی که فرمان روای تو با ما همان می کند که فرعون با بنی اسرائیل کرد و پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده نگه می داشت، این کار نخواهد شد . من نزد حسن بر گشتم و گفتم : مرا پیش آتش پاره ای فرستاده ای که امیر المؤمنین [معاویه] را فرعون می نامد ! حسن فرمود : «ای معاویه ! از دشمنی با ما بپرهیز ؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هیچ کس نسبت به ما بغض و حسد نمی ورزد ، مگر این که در روز قیامت با تازیانه هایی از آتش رانده می شود » .

.

الإمام الباقر عليه السلام :لَو أنَّ كُلَّ مَلَكٍ خَلَقَهُ اللّهُ عز و جل ، وكُلَّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللّهُ ، وكُلَّ صِدّيقٍ وكُلَّ شَهيدٍ شَفَعوا فى ناصِبٍ لَنا أهلَ البَيتِ ، أن يُخرِجَهُ اللّهُ عز و جلمِنَ النّارِ ما أخرَجَهُ اللّهُ أبَدا ، وَاللّهُ عز و جل يَقولُ فى كِتابِهِ : «مّاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا» (1) . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يَعلَمَ أنَّ اللّهَ يُحِبَّهُ فَليَعمَل بِطاعَةِ اللّهِ وَليَتَّبِعنا ، أَلَم يَسمَع قَولَ اللّهِ عز و جل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (3) ؟ وَاللّهِ لا يُطيعُ اللّهَ عَبدٌ أبَدا إلّا أدخَلَ اللّهُ عَلَيهِ فى طاعَتِهِ اتِّباعَنا ، ولا وَاللّهِ لا يَتَّبِعُنا عَبدٌ أبَدا إلّا أحَبَّهُ اللّهُ ، ولا وَاللّهِ لا يَدَعُ أحَدٌ اِتِّباعَنا أبَدا إلّا أبغَضَنا ، ولا وَاللّهِ لا يُبغِضُنا أحَدٌ أبَدا إلّا عَصَى اللّهَ ، ومَن ماتَ عاصِيا للّهِ أخزاهُ اللّهُ وأكَبَّهُ عَلى وَجهِهِ فِى النّارِ ، وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن أبغَضَنا فَقَد أبغَضَ مُحَمَّدا ، ومَن أبغَضَ مُحَمَّدا فَقَد أبغَضَ اللّهَ ، ومَن أبغَضَ اللّهَ عز و جل كانَ حَقّا عَلَى اللّهِ أن يُصلِيَهُ النّارَ وما لَهُ مِن نَصيرٍ . (5)

.

1- .الكهف : 3 .
2- .ثواب الأعمال : ص 247 ح 5 عن حمران بن أعين ، بحار الأنوار : ج 27 ص 234 ح 47 .
3- .آل عمران : 31 .
4- .الكافى : ج 8 ص 14 ح 1 عن إسماعيل بن جابر واسماعيل بن مخلّد السراج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 224 ح 93 .
5- .كامل الزيارات : ص 553 ح 842 عن عبد الرحمن بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 100 ص 122 ح 26 وراجع : الأمالى للصدوق : ص 563 ح 758 .

امام باقر علیه السلام :اگر حتّی همه فرشتگانی که خداوند عز و جل آفریده و همه پیامبرانی که خدا بر انگیخته و همه صدّیقان و شهیدان ، در حقّ دشمنِ کینه توز ما اهل بیت ، شفاعت کنند که خدای عز و جل او را از آتش دوزخ بیرون آورد ، هرگز خداوند، او را بیرون نخواهد آورد . خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید : «برای همیشه در آن ، ماندگارند» .

امام صادق علیه السلام :هر کس خوش حال می شود که بداند خداوند، او را دوست می دارد ، طاعت خدا را به کار بندد و از ما پیروی کند . مگر این سخن خدای عز و جل را به پیامبرش نشنیده است که : «بگو : اگر خدا را دوست دارید ، پس ، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد» ؟! به خدا سوگند ، هیچ بنده ای نیست که خدا را اطاعت کند ، مگر این که خداوند در اطاعت او پیروی از ما را وارد می کند و به خدا سوگند ، هیچ بنده ای نیست که از ما پیروی کند ، مگر این که خداوند، دوستش می دارد و به خدا سوگند ، هیچ بنده ای نیست که پیروی از ما را فرو گذارد ، مگر این که دشمن ما می شود و به خدا سوگند ، هیچ بنده ای نیست که ما را دشمن بدارد ، مگر این که خدا را معصیت می کند و هر که با معصیت خدا از دنیا رود ، خداوند، او را خوار می سازد و در آتش سرنگون می کند و سپاس ، خدای را که پروردگار جهانیان است .

امام کاظم علیه السلام :هر کس ما را دشمن بدارد ، محمّد را دشمن داشته است و هر کس محمّد را دشمن بدارد ، خدا را دشمن داشته است و هر که خدای عز و جل را دشمن بدارد ، بر خداوند، حق است که او را در آتش افکند و او هیچ یاوری نخواهد داشت .

.

الفصل الحادى عشر : ظلم أهل البيت عليهم السّلام11 / 1تَحذيرُ النَّبِيِّ مِن ظُلمِهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَيلٌ لِأَعداءِ أهلِ بَيتِىَ المُستَأثِرينَ عَلَيهِم ، لا نالَتهُم شَفاعَتى ، ولا رَأَوا جَنَّةَ رَبّى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلى مَن آذانى فى عِترَتى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ وغَضَبُ رَسُولِهِ عَلى مَن أهرَقَ دَمى وآذانى فى عِترَتى . (3)

.

1- .الأمالى للشجرى : ج 1 ص 154 عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .المناقب لابن المغازلى : ص 292 ح 334 ، كنز العمّال : ج 12 ص 93 ح 34143 نقلاً عن الديلمى وكلاهما عن أبى سعيد الخدرى ؛ شرح الأخبار : ج 1 ص 161 ح 109 عن فضل بن عمرو و ج 2 ص 481 ح 845 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 27 ح 11 ، صحيفه الرضا عليه السلام : ص 155 ح 99 وفيه «دم ذرّيتى» بدل «دمى» وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 552 ح 739 عن إسماعيل بن موسى عن أبيه ، الجعفريّات : ص 183 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 205 ح 9 ؛ المناقب لابن المغازلى : ص 42 ح 64 عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مقتل الحسين للخوارزمى : ج 2 ص 84 عن أحمد بن عامر الطائىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 4 ص 530 ذيل ح 11558 .

فصل یازدهم : ستم کردن به اهل بیت علیهم السلام

11 / 1 هشدار پیامبرصلی الله علیه وآله در باره ستم کردن به اهل بیت علیهم السلام

فصل یازدهم : ستم کردن به اهل بیت علیهم السّلام11 / 1هشدار پیامبر9 در باره ستم کردن به اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر دشمنان اهل بیتم و اختصاص دهندگان حقوق آنان به خود! شفاعتم نصیب آنان مباد و بهشت پروردگارم را نبینند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خشم خداوند، بر کسی که مرا با آزردن عترتم بیازارد ، سخت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خشم خدا و خشم پیامبر خدا بر کسی که خون مرا بریزد و مرا با آزُردن عترتم بیازارد، سخت است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! لا تَأتونى غَدا بِالدُّنيا تَزِفّونَها زَفّا ، ويَأتى أهلُ بَيتى شُعثا غُبرا مَقهورينَ مَظلومينَ تَسيلُ دِماؤُهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَبَّ أهلَ بَيتى فَأَنَا بَرىءٌ مِنهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذانى فى أهلى فَقَد آذَى اللّهَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :سِتَّةٌ لَعَنتُهُم ولَعَنَهُمُ اللّهُ وكُلُّ نَبِىٍّ مُجابٍ : الزّائِدُ فى كِتابِ اللّهِ ، وَالمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللّهِ ، وَالمُتَسَلِّطُ بِالجَبَروتِ لِيَذِلَّ مَن أَعَزَّ اللّهُ ويَعِزَّ مَن أذَلَّ اللّهُ ، وَالتّارِكُ لِسُنَّتى ، وَالمُستَحِلُّ مِن عِترَتى ما حَرَّمَ اللّهُ ، وَالمُستَحِلُّ لِحَرَمِ اللّهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسَةٌ لَعَنتُهُم وكُلُّ نَبِىٍّ مُجابٍ : الزّائِدُ فى كِتابِ اللّهِ ، وَالتّارِكُ لِسُنَّتى ، وَالمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللّهِ ، وَالمُستَحِلُّ مِن عِترَتى ما حَرَّمَ اللّهُ ، وَالمُستَأثِرُ بِالفَىءِ المُستَحِلُّ لَهُ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ الحُسَينَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام أتى عُمَرَ بنَ الخَطّابِ وهُوَ عَلَى المِنبَرِ يَومَ الجُمُعَهِ ، فَقالَ لَهُ : اِنزِل عَن مِنبَرِ أبى . فَبَكى عُمَرُ ثُمَّ قالَ : صَدَقتَ يا بُنَىَّ ، مِنبَرُ أبيكَ لا مِنبَرُ أبى ، فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : ما هُوَ وَاللّهِ عَن رَأيى ، قالَ : صَدَقتَ ، وَاللّهِ مَا اتَّهَمتُكَ يا أبَا الحَسَنِ . ثُمَّ نَزَلَ عَنِ المِنبَرِ فَأَخَذَهُ فَأَجلَسَهُ إلى جانِبِهِ عَلَى المِنبَرِ ، فَخَطَبَ النّاسَ وهُوَ جالِسٌ مَعَهُ عَلَى المِنبَرِ ، ثُمَّ قالَ : أيُّهَا النّاسُ ، سَمِعتُ نَبِيَّكُم صلى الله عليه و آله يَقولُ : اِحفَظونى فى عِترَتى وذُرِّيَّتى ، فَمَن حَفِظَنى فيهِم حَفِظَهُ اللّهُ ، ألا لَعنَهُ اللّهِ عَلى مَن آذانى فيهِم ثَلاثا . (6)

.

1- .خصائص الأئمّه : ص 74 عن أبى موسى البجلى عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 486 ح 31 .
2- .ينابيع المودّه : ج 2 ص 378 ح 74 نقلاً عن الجعابى فى الطالبيّين عن فاطمه الصغرى عن أبيها الحسين عليه السلام .
3- .كنز العمّال : ج 12 ص 103 ح 34197 نقلاً عن أبى نعيم عن الإمام علىّ عليه السلام .

4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 572 ح 3940 عن عبيداللّه بن عبد الرحمن عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، و ح 3941 ، صحيح ابن حبّان : ج 13 ص 60 ح 5749 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 127 ح 2883 كلّها عن عائشه و ج 17 ص 43 ح 89 عن عمرو بن سعواء اليافعى وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 85 ص 44024 ؛ الخصال : ص 338 ح 41 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 74 ح 33 عن عبد المؤمن الأنصارى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 300 ح 6 .
5- .الكافى : ج 2 ص 293 ح 14 عن ميسّر عن أبيه عن أبى جعفر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 116 ح 14 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 703 ح 1504 ، كشف الغمّه : ح 2 ص 42 كلاهما عن زيد بن على ، بحار الأنوار : ج 30 ص 51 ح 2 ، وراجع : الإحتجاج : ج 2 ص 77 ح 161 وتهذيب الكمال : ج 6 ص 404 الرقم 1323 وتاريخ بغداد : ج 1 ص 141 الرقم 3 وتاريخ دمشق : ج 14 ص 175 وتاريخ المدينه : ج 3 ص 799 وتاريخ الإسلام : ج 5 ص 100 الرقم 24 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! نکند فردای قیامت با دنیایی آراسته نزد من بیایید ، در حالی که اهل بیت من ، آشفته و خاک آلوده و ستم کشیدگانی باشند که خونشان روان است !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به اهل بیت من ناسزا گوید ، من از او بیزارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که مرا با آزردن اهل بیتم بیازارد ، هر آینه خدا را آزرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش نفرند که من و خداوند و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده ایم : کسی که به کتاب خدا چیزی بیفزاید ؛ کسی که تقدیر خدا را دروغ شمارد ؛ کسی که با قهر و زور و برای این که مسلّط شود ، کسی را که خدا عزّت بخشیده ، ذلیل گرداند وکسی را که خدا ذلیل کرده است ، بر سریر عزّت [و قدرت]نشاند ؛ کسی که سنّت مرا فرو گذارد ؛ کسی که آنچه را خداوند در باره عترتم حرام کرده است ، حلال شمارد؛ و کسی که حرام های خدا را روا گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای، آنان را لعنت کرده ایم : کسی که به کتاب خدا چیزی بیفزاید ؛ کسی که سنّت مرا فرو گذارد ؛ کسی که تقدیر خدا را باور نداشته باشد ؛ کسی که آنچه را خدا در باره عترتم حرام کرده ، حلال شمارد؛ و کسی که غنایم را [که حقّ همه مسلمانان است ،]به خود اختصاص دهد و آن را برای خود روا شمارد .

امام زین العابدین علیه السلام :عمر بن خطّاب در روز جمعه بر بالای منبر ، سخنرانی می کرد که حسین بن علی علیه السلام نزدیک او رفت و گفت : «از منبر پدرم فرود آی» . عمر گریست و سپس گفت : راست گفتی، فرزندم! این، منبر پدر توست ، نه منبر پدر من . در این هنگام، علی علیه السلام گفت : «به خدا سوگند ، این حرف را من به او یاد نداده بودم» . عمر گفت : درست است . به خدا سوگند که من هم تو را متّهم نکردم ، ای ابو الحسن! سپس از منبر پایین آمد و حسین علیه السلام را برداشت و بالای منبر در کنار خود نشاند و آن گاه در حالی که حسین علیه السلام در کنار او روی منبر نشسته بود ، شروع به سخنرانی برای مردم کرد و سپس

گفت : ای مردم ! از پیامبرتان شنیدم که می فرمود : «مرا با عترت و ذریّه ام پاس بدارید ؛ زیرا هر کس با حفظ آنان مرا حفظ کند ، خداوند، او را محفوظ می دارد . هان ! لعنت خدا بر کسی که با آزردن آنان مرا بیازارد !» و این جمله را سه بار فرمود .

.

الأمالى للطوسى عن أبى سعيد الخدرى :لَمّا كانَ يَومُ اُحُدٍ شُجَّ النَبِىُّ صلى الله عليه و آله فى وَجهِهِ وكُسِرَت رَباعِيَتُهُ ، فَقامَ صلى الله عليه و آله رافِعا يَدَيهِ يَقولُ : إنَّ اللّهَ اشتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى اليَهودِ أن قالوا : عُزَيرٌ اِبنُ اللّهِ ، وَاشتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصارى أن قالُوا : المَسيحُ ابنُ اللّهِ ، وإنَّ اللّهَ اشتَدَّ غَضَبُهُ عَلى مَن أراق دَمى وآذانى فى عِترَتى . (1)

11 / 2الجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلى مَن ظَلَمَهُمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ حَرَّمَ الجَنَّةَ عَلى مَن ظَلَمَ أهلَ بَيتى أو قاتَلَهم أو أغارَ عَلَيهِم أو سَبَّهُم . (2)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 142 ح 231 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 86 ح 43 وليس فيه صدره إلى «رافعا يديه يقول :» ، بشاره المصطفى : ص 280 عن أبى سعيد الخدرى ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 267 ح 1343 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى سعيد الخدرى .
2- .ذخائر العقبى : ص 54 ، ينابيع المودّه : ج 2 ص 119 ح 344 و ص 377 ح 72 وفيه «أعان» بدل «أغار» وكلّها عن الإمام الرضا عن الإمام على عليهماالسلام .

11 / 2 حرام بودن بهشت بر کسی که به اهل بیت علیهم السلام ستم کند

الأمالی، طوسی به نقل از ابو سعید خدری :در جنگ اُحد ، هنگامی که چهره پیامبر صلی الله علیه و آله شکاف برداشت و دندان پیشین ایشان شکست ، دست هایش را به آسمان برداشت و فرمود : «خشم خدا ، سخت است بر یهود که گفتند : عزیر ، پسر خداست و خشم خدا سخت است بر نصارا که گفتند : مسیح ، پسر خداست و خشم خدا سخت است بر کسی که خون مرا بریزد و با آزردن عترتم مرا بیازارد» .

11 / 2حرام بودن بهشت بر کسی که به اهل بیت علیهم السّلام ستم کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بهشت را بر کسی که به اهل بیت من ستم کند یا با آنان بجنگد یا ایشان را مورد تاخت و تاز قرار دهد یا ناسزایشان گوید ، حرام کرده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :حُرِّمَتِ الجَنَّهُ عَلى مَن ظَلَمَ أهلَ بَيتى وآذانى فى عِترَتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :حُرِّمَتِ الجَنَّهُ عَلى مَن ظَلَمَ أهلَ بَيتى ، وعَلى مَن قاتَلَهُم ، وعَلَى المُعينِ عَلَيهِم ، وعَلى مَن سَبَّهُم ، «أُوْلَئِکَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِى الْأَخِرَهِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (2) . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :وَاللّهِ ! لَأَذودَنَّ بِيَدَىَّ هاتَينِ القَصيرَتَينِ عَن حَوضِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أعداءَنا ، ولَاُورِدَنَّهُ أحِبّاءَنا . (4)

عنه عليه السلام :أنَا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومَعى عِترَتى وسِبطَىَّ عَلَى الحَوضِ ... فَإنّا نَذودُ عَنهُ أعداءَنا ونَسقى مِنهُ أحِبّاءَنا وأولِياءَنا ، ومَن شَرِبَ مِنهُ شَربَهً لَم يَظمَأ بَعدَها أبَدا . (5)

المعجم الكبير عن أنس بن مالک :دَخَلتُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : قَد اُعطيتُ الكَوثَرَ ، قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَا الكَوثَرُ ؟ قالَ : نَهرٌ فِى الجَنَّهِ عَرضُهُ وطولُهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ، ولا يَشرَبُ مِنهُ أحَدٌ فَيَظمَأ ، ولا يَتَوَضَّأ مِنهُ أحَدٌ فَيَشعَثَ ، لا يَشرَبُهُ إنسانٌ خَفَرَ ذِمَّتى ولا قَتَلَ أهلَ بَيتى . (6)

.

1- .تفسير القرطبى : ج 16 ص 22 ، الكشّاف : ج 3 ص 402 ، تفسير الثعلبى : ج 8 ص 312 ح 178 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ العمده : ص 53 ح 49 عن عبد اللّه بن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، سعد السعود : ص 141 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 106 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 235 .
2- .آل عمران : 77 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 34 ح 65 ، الأمالى للطوسى : ص 164 ح 272 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 768 ح 12 كلّها عن داود بن سليمان الفرا عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفه الرضا

عليه السلام : ص 99 ح 39 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 300 ، جامع الأخبار : ص 456 ح 1284 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 15 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 202 ح 1 .

4- .الأمالى للطوسى : ص 172 ح 288 ، بشاره المصطفى : ص 95 كلاهما عن أبى الأسود الدؤلىّ ، كشف الغمّه : ج 2 ص 15 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 20 ح 12 ، وراجع : شرح الأخبار : ج 3 ص 572 ح 1301 والمناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 162 .

5- .الخصال : ص 624 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، غرر الحكم : ج 3 ص 37 ح 3763 ، تفسير فرات : ص 367 ح 499 نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 19 ح 9 .

6- .المعجم الكبير : ج 3 ص 126 ح 2882 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 487 ح 1163 ، تفسير الآلوسى : ج 30 ص 244 ، كنز العمّال : ج 14 ص 426 ح 39159 نقلاً عن ابن مردويه و ص 642 ح 39765 نقلاً عن أبى نعيم ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 161 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 24 ح 20 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت بر کسی که به اهل بیت من ستم کند و مرا با آزردن عترتم بیازارد ، حرام گردیده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت بر کسی که به اهل بیت من ستم کند و بر کسی که با آنان بجنگد و بر کسی که بر ضدّ آنان یاری رساند و بر کسی که ناسزایشان گوید ، حرام شده است. «اینان را در آخرت، بهره ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت» .

امام علی علیه السلام :به خدا سوگند که من با همین دو دست کوتاه خود ، دشمنانمان را از رسیدن به حوض [کوثر] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دور می کنم و دوستدارانمان را به کنار آن می آورم .

امام علی علیه السلام :من با پیامبر خدا و عترتم و دو فرزندم ، در کنار حوض [کوثر] هستیم و ما دشمنان خود را از آن دور می کنیم و یاران و دوستانمان را از آن ، آب می دهیم . هر که شربتی آب از آن بنوشد ، دیگر هرگز تشنه نمی شود .

المعجم الکبیر به نقل از انس بن مالک :بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم . فرمود : «به من، کوثر داده شد» . گفتم : ای پیامبر خدا ! کوثر چیست؟ فرمود : «نهری است در بهشت که طول و عرض آن از مشرق تا مغرب است . هر کس از آن بیاشامد ، دیگر هرگز تشنه نمی شود و هر کس با آب آن ، خود را بشوید ، دیگر هرگز خاک آلود نمی شود . هر انسانی که پیمان مرا بشکند یا اهل بیت مرا به قتل رساند ، از آن نخواهد آشامید» .

.

المعجم الكبير عن علىّ بن أبى طلحه مولى بنى اميّه :حَجَّ مُعاوِيَهُ بنُ أبى سُفيانَ وحَجَّ مَعَهُ مُعاوِيَهُ بنُ حُدَيجٍ وكانَ مِن أسَبِّ النّاسِ لِعَلِىٍّ ، فَمَرَّ فِى المَدينَهِ فى مَسجِدِ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله وَالحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ جالِسٌ فى نَفَرٍ مِن أصحابِهِ ، فَقيلَ لَهُ : هذا مُعاوِيَهُ بن حُدَيجٍ السّابُّ لِعَلِىٍّ عليه السلام . فَقالَ : عَلَىَّ بِالرَّجُلِ ، فَأتاهُ الرَّسولُ ، فَقالَ : أجِب ، قالَ : مَن ؟ قالَ : الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ يَدعوكَ . فَأتاهُ فَسَلَّمَ عَلَيهِ . فَقالَ لَهُ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام : أنتَ مُعاوِيَهُ بنُ حُدَيجٍ ؟ قالَ : نَعَم ، فَرَدَّ عَلَيهِ ثَلاثا . فَقالَ لَهُ الحَسَنُ : السّابُّ لِعَلِىٍّ ؟ فَكَأنَّهُ استَحيى ، فَقالَ لَهُ الحَسَنُ عليه السلام : أمَ وَاللّهِ ، لَئِن وَرَدتَ عَلَيهِ الحَوضَ وما أراكَ أن تَرِدَهُ لَتَجِدَنَّهُ مُشَمِّرَ الإزارِ عَلى ساقٍ يَذودُ المُنافِقينَ ذَودَ غَريبَهِ الإبِلِ ، قَولُ الصّادِقِ المَصدوقِ «وَ قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى» (1) . (2)

راجع : ص 460 ح 1056 و ص 512 ح 1136.

11 / 3عَذابُ ظالِميهِمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الوَيلُ لِظالِمى أهلِ بَيتى ، عَذابُهُم مَعَ المُنافِقينَ فِى الدَّرَكِ الأسفَلِ مِنَ النّارِ . (3)

.

1- .طه : 61 .

2- .المعجم الكبير : ج 3 ص 91 ح 2758 و ص 81 ح 2727 عن أبى كبير ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 175 ح 6738 ، تاريخ دمشق : ج 59 ص 27 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 39 الرقم 10 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 346 ح 776 كلّها نحوه وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 148 ح 4669 .

3- .صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 122 ح 80 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 47 ح 177 وفيه «كأنّى بهم غدًا» بدل «عذابهم» وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 128 عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 205 ح 10 ؛ مقتل الحسين للخوارزمى : ج 2 ص 83 ، المناقب لابن المغازلى : ص 66 ح 94 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .

11 / 3 عذاب ستم کنندگان به اهل بیت علیهم السلام

المعجم الکبیر به نقل از علی بن ابی طلحه، وابسته بنی امیّه :معاویه بن ابی سفیان با معاویه بن حدیج به حج رفتند . این معاویه یکی از ناسزاگوترین مردمان به علی بود . وی در مدینه از میان مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت . حسن بن علی ، در میان جمعی از یارانش نشسته بودند . به وی گفته شد: این معاویه بن حدیج است که پیوسته به علی علیه السلام ناسزا می گوید . فرمود : «این مرد را نزد من آورید» . یک نفر نزد معاویه رفت و گفت : تو را خواسته است ، اجابت کن . معاویه پرسید : چه کسی؟ گفت : حسن بن علی . معاویه بن حدیج نزد ایشان آمد و سلام کرد . حسن بن علی علیه السلام گفت : «تو معاویه بن حدیج هستی؟». او سه بار گفت : آری . حسن علیه السلام به او گفت : «همان که به علی ناسزا می گوید؟» . گویی معاویه خجالت کشید . حسن به او گفت : «هان ! به خدا سوگند ، اگر در کنار حوض [کوثر] بر او وارد شوی که البتّه گمان نمی کنم به کنار آن وارد شوی ، او را خواهی دید که دامن به کمر زده است و منافقان را همچون شتران بیگانه دور می سازد . این، سخن آن راستگوی راستین است که : «و ناکام گشت هر که دروغ بست» » .

ر . ک : ص 461 ح 1056 و ص 513 ح 1136 .

11 / 3عذاب ستم کنندگان به اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر ستمگران به اهل بیت من ! آنان به همراه منافقان، در پایین ترین طبقه دوزخ، عذاب می شوند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :فِى الجَنَّهِ ثَلاثُ دَرَجاتٍ ، وفِى النّارِ ثَلاثُ دَرَكاتٍ . . . وفى أسفَلِ دَرَكٍ مِنَ النّارِ مَن أبغَضَنا بِقَلبِهِ وأعانَ عَلَينا بِلِسانِهِ ويَدِهِ ، وفِى الدَّرَكِ الثّانِيَهِ مِنَ النّارِ مَن أبغَضَنا بِقَلبِهِ وأعانَ عَلَينا بِلِسانِهِ ، وفِيالدَّرَكِ الثّالِثَهِ مِنَ النّارِ مَن أبغَضَنا بِقَلبِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أبغَضَنا بِقَلبِهِ وأعانَ عَلَينا بِلِسانِهِ ويَدِهِ فَهُوَ مَعَ عَدُوِّنا فِى النّارِ ، ومَن أبغَضَنا بِقَلبِهِ وأعانَ عَلَينا بِلِسانِهِ فَهُوَ فِى النّارِ ، ومَن أبغَضَنا بِقَلبِهِ ولَم يُعِن عَلَينا بِلِسانِهِ ولابِيَدِهِ فَهُوَ فِى النّارِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام في فَضلِ كَربَلاءَ وزِيارَهِ الحُسَينِ عليه السلام :يوحِى اللّهُ إلَى السَّماواتِ وَالأرضِ وَالجِبالِ وَالبِحارِ ومَن فيهِنَّ : . . . وعِزَّتى وجَلالى ! لَاُعَذِّبَنَّ مَن وَتَرَ رَسولى وصَفِيّى ، وَانتَهَکَ حُرمَتَهُ ، وقَتَلَ عِترَتَهُ ، ونَبَذَ عَهدَهُ ، وظَلَمَ أهلَهُ ، عَذابا لا اُعَذِّبُهُ أحَدا مِنَ العالَمينَ . (3)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 251 ح 472 عن أبى حمزه الثمالىّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 93 ح 53 .
2- .الخصال : ص 629 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 119 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 165 ح 120 عن الإمام الحسين عليه السلام ، جامع الأخبار : ص 496 ح 1377 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 89 ح 39 .
3- .بحار الأنوار : ج 28 ص 59 ح 23 نقلاً عن كامل الزيارات عن قدامه بن زائده عن أبيه ووجدناه فى هامش النسخه التى بأيدينا : ص 447 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت سه درجه دارد و دوزخ سه درک... . در پایین ترین دَرَک دوزخ ، کسی جای می گیرد که ما را در دلش دشمن بدارد و با زبان و دستش بر ضدّ ما یاری رساند . در دَرَک دوم دوزخ ، کسی جای می گیرد که ما را در دلش دشمن بدارد و با زبانش به زیان ما کار کند و در دَرَک سوم دوزخ ، کسی جای می گیرد که در دلش ما را دشمن بدارد .

امام علی علیه السلام :هر آن کس که در دلش ما را دشمن بدارد و با زبان و دستش بر ضدّ ما یاری رساند ، او به همراه دشمن ما در آتش است و هر آن کس که در دلش ما را دشمن بدارد و با زبانش بر ضدّ ما یاری رساند ، او نیز در آتش است و هر آن کس که در دلش ما را دشمن بدارد ، ولی با دست و زبانش بر ضدّ ما کاری نکند ، او هم در آتش است .

امام زین العابدین علیه السلام در فضیلت کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام :خداوند به آسمان ها و زمین و کوه ها و دریاها و همه کسانی که در آنها هستند ، وحی می فرماید... : سوگند به عزّت و جلالم که هر کس به فرستاده و برگزیده ام ستم کند و حرمت او را بشکند و عترتش را بکشد و پیمانش را زیر پا نهد و به اهل بیت او ستم کند ، به وی عذابی را می چشانم که به هیچ یک از جهانیان چنان عذابی نچشانده ام .

.

11 / 4إخبارُ النَّبِىِّ بِما يَقَعُ عَلَيهِم مِنَ الظُّلمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَيحَ الفِراخِ فِراخِ آلِ مُحَمَّدٍ مِن خَليفَهٍ مُستَخلِفٍ مُترَفٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَجىءُ يَومَ القِيامَهِ ثَلاثَهٌ يَشكونَ إلى اللّهِ عز و جل : المُصحَفُ ، وَالمَسجِدُ ، وَالعِترَهُ ، يَقولُ المُصحَفُ : يا رَبِّ ، حَرَّقونى ومَزَّقونى ، ويَقولُ المَسجِدُ : يا رَبِّ ، عَطَّلونى وضَيَّعونى ، وتَقولُ العِترَهُ : يا رَبِّ ، قَتَلونا وطَرَدونا وشَرَّدونا . فَأجثو لِلرُّكبَتَينِ لِلخُصومَهِ ، فَيَقولُ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ لى : أنا أولى بِذلِکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ بَيتى سَيَلقَونَ مِن بَعدى مِن اُمَّتى قَتلاً وتَشريدا ، وإنَّ أشَدَّ قَومِنا لَنا بُغضا بَنو اُمَيَّهَ وبَنُو المُغيرَهِ وبَنو مَخزومٍ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ : «يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (4) قالَ المُسلِمونَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أ لَستَ إمامَ النّاسِ كُلِّهِم أجمَعينَ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنَا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى النّاسِ أجمَعينَ ، ولكِن سَيَكونُ مِن بَعدى أئِمَّهٌ عَلَى النّاسِ مِنَ اللّهِ مِن أهلِ بَيتى ، يَقومونَ فِى النّاسِ فَيُكَذَّبونَ ، ويَظلِمُهُم أئِمَّهُ الكُفرِ وَالضَّلالِ وأشياعُهُم ، فَمَن والاهُم وَاتَّبَعَهُم وصَدَّقَهُم فَهُوَ مِنّى ومَعى وسَيَلقانى ، ألا ومَن ظَلَمَهُم وكَذَّبَهُم فَليسَ مِنّى ولا مَعى وأنَا مِنهُ بَرىءٌ . (5)

.

1- .الفردوس : ج 4 ص 397 ح 7147 ، كنز العمّال : ج 12 ص 116 ح 34270 نقلاً عن ابن عساكر وكلاهما عن سلمه بن الأكوع ؛ بشاره المصطفى : ص 202 عن أبى طاهر عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليه السلام بزياده «عفريت» قبل «مترف» ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 717 ح 17 عن سليم عن الإمام علىّ عليه السلام بزياده «جبار عتريف» قبل «مترف» .

2- .الخصال : ص 175 ح 232 عن جابر ، عيون الحكم والمواعظ : ص 214 ح 4255 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 222 ح 137 ؛ كنز العمّال : ج 11 ص 193 ح 31190 نقلاً عن الطبرانىّ وابن حنبل وسعيد بن منصور عن أبى أمامه والديلمىّ عن جابر .

3- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 534 ح 8500 ، الفتن : ج 1 ص 131 ح 319 نحوه ، سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 152 ، إمتاع الأسماع : ج 12 ص 301 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 11 ص 169 ح 31074 ؛ الملاحم والفتن : ص 83 ح 29 عن أبى سعيد الخدرى وفيه «قوم لنا عداوه» بدل «قومنا لنا بغضا» .
4- .الإسراء : 71 .
5- .الكافى : ج 1 ص 215 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 254 ح 480 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 304 ح 121 كلّها عن جابر ، بصائر الدرجات : ص 33 ح 1 عن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 13 ح 2 .

11 / 4 پیشگویی پیامبرصلی الله علیه وآله در باره ستم بر اهل بیت علیهم السلام

11 / 4پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ستم بر اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آه و اندوها از ستم هایی که از جانب خلیفه ای مسلّط و عیّاش، به جوجه های خاندان محمّد می رسد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، سه چیز می آیند و به خداوند عز و جل شکایت می کنند : قرآن و مسجد و عترت . قرآن می گوید : پروردگارا ! مرا سوزاندند و تکّه پاره کردند . مسجد می گوید : پروردگارا ! مرا خالی گذاشتند و تباهم ساختند . عترت می گویند : پروردگارا ! ما را کشتند و راندند و آواره ساختند . من برای دادخواهی زانو می زنم . خداوند عز و جل به من می فرماید : من به آنها سزاوارترم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی پس از من ، اهل بیتم توسّط امّتم با کشتار وآوارگی مواجه خواهند شد . همانا کینه توزترین قوم ما با ما ، بنی امیّه و بنی مغیره و بنی مخزوم اند .

امام باقر علیه السلام :وقتی آیه : «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم» نازل شد ، مسلمانان گفتند : ای پیامبر خدا ! مگر شما ، پیشوای همه مردم نیستید؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من، فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم ؛ ولی پس از من، پیشوایانی الهی از اهل بیتم برای مردم خواهند بود که در میان مردم [به رهبری] بر می خیزند ؛ لیکن تکذیب می شوند و پیشوایان کفر و گم راهی و پیروانشان بر ایشان ستم روا می دارند . هر که آنان را دوست بدارد و از ایشان پیروی کند و تصدیقشان نماید ، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد و آگاه باشید هر که به ایشان ستم روا دارد و تکذیبشان کند ، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَسَنُ وَالحُسَينُ إماما اُمَّتى بَعدَ أبيهِما ، وسَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، واُمُّهُما سَيِّدَهُ نِساءِ العالَمينَ ، وأبوهُما سَيِّدُ الوَصِيّينَ . ومِن وُلدِ الحُسَينِ تِسعَهُ أئِمَّهٍ ، تاسِعُهُمُ القائِمُ مِن وُلدى ، طاعَتُهُم طاعَتى ، ومَعصِيَتُهُم مَعصِيَتى ، إلَى اللّهِ أشكُو المُنكِرينَ لِفَضلِهِم ، وَالمُضَيِّعينَ لِحُرمَتِهِم بَعدي ، وكَفى بِاللّهِ وَلِيّا وناصِرا لِعِترَتى وأئِمَّهِ اُمَّتى ، ومُنتَقِما مِنَ الجاحِدينَ لِحَقِّهِم ، «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ» (1) . (2)

كفايه الأثر عن جناده بن أبى اُميّه :دَخَلتُ عَلَى الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام فى مَرَضِهِ الَّذى تُوُفِّىَ فيهِ ، وبَينَ يَدَيهِ طَشتٌ يَقذِفُ فيهِ الدَّمَ ويَخرُجُ كَبِدُهُ قِطعَهً قِطعَهً مِنَ السَّمِّ الَّذى أسقاهُ مُعاوِيَهُ لَعَنَهُ اللّهُ ، فَقُلتُ : يا مَولاىَ ، ما لَكَ لا تُعالِجُ نَفسَكَ ؟ فَقالَ : يا عَبدَ اللّهِ ، بِماذا اُعالِجُ المَوتَ ؟! قُلتُ : إنّا للّهِ وإنّا إلَيهِ راجِعونَ . ثُمَّ التَفَتَ إلَىَّ وقالَ : وَاللّهِ ، إنَّهُ لَعَهدٌ عَهِدَهُ إلَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ هذَا الأَمرَ يَملِكُهُ اثنا عَشَرَ إماما مِن وُلدِ عَلِيٍّ وفاطِمَهَ عليهماالسلام ، ما مِنّا إلّا مَسمومٌ أو مَقتولٌ . ثُمَّ رَفَعتُ الطَّشتَ وَاتَّكَأَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ . (3)

.

1- .الشعراء : 227 .
2- .كمال الدين : ص 260 ح 6 ، التحصين لابن طاووس : ص 553 ح 14 ، فرائد السمطين : ج 1 ص 54 ح 19 كلّها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 254 ح 70 .
3- .كفايه الأثر : ص 226 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 128 نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 217 ح 19 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حسن و حسین ، پس از پدرشان، امامان امّت من و سَرور جوانان اهل بهشت اند و مادر آن دو ، بانوی زنان جهان است و پدرشان سَرور اوصیاست . از نسل حسین ، نُه امام پدید می آید که نهمین ایشان ، قائم از نسل من است . اطاعت از آنان، اطاعت از من است و نافرمانی از آنان، نافرمانی از من است . به خدا شکایت می برم از کسانی که فضل ایشان را انکار کنند و پس از من ، حرمت آنان را بشکنند و کافی است که خدا پشتیبان و یاور عترت و امامان امّت من باشد و انتقام گیرنده از منکران حقّ آنان «و کسانی که ستم کرده اند ، به زودی خواهند دانست که چه فرجامی در انتظار آنان است» .

کفایه الأثر به نقل از جناده بن ابی امیّه :هنگامی که حسن بن علی علیه السلام در بستر بیماری که به درگذشت ایشان انجامید افتاده بود ، بر ایشان وارد شدم ، در حالی که در برابرش تَشتی بود و ایشان بر اثر زهری که معاویه خدایش لعنت کند به او خورانده بود ، در آن تشت ، خون استفراغ می کرد و پاره های جگرش از دهانش خارج می شد . گفتم : مولای من! چرا خودتان را معالجه نمی کنید؟ فرمود : «ای عبد اللّه ! مرگ را با چه علاج کنم؟ !» . گفتم : إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون . ایشان سپس رو به من کرد و فرمود : «به خدا سوگند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما سفارش فرمود که این امر (پیشوایی امّت) را دوازده امام از نسل علی و فاطمه علیهماالسلامبه عهده خواهند گرفت و هیچ یک از ما نیست، مگر این که یا زهر خورانده می شود و یا کشته می شود» . در این هنگام ، من تَشت را برداشتم و ایشان که درودهای خدا بر او باد تکیه داد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَظَرَ إلى عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام فَبَكى وقالَ : أنتُمُ المُستَضعَفونَ بَعدى . (1)

عنه عليه السلام :لَمَّا احتُضِرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله غُشِىَ عَلَيهِ ، فَبَكَت فاطِمَةُ عليهاالسلام فَأفاقَ وهِىَ تَقولُ : مَن لَنا بَعدَکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟! فَقالَ : أنتُمُ المُستَضعَفونَ بَعدى وَاللّهِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِبَنى هاشِمٍ :أنتُمُ المُستَضعَفونَ بَعدى . (3)

الأمالى للصدوق عن ابن عبّاس :قالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّکَ لَتُحِبُّ عَقيلاً ؟ قالَ : إى وَاللّهِ إنّى لَاُحِبُّهُ حُبَّينِ : حُبّا لَهُ ، وحُبّا لِحُبِّ أبى طالِبٍ لَهُ . وإنَّ وَلَدَهُ لَمَقتولٌ فى مَحَبَّهِ وَلَدِکَ ، فَتَدمَعُ عَلَيهِ عُيونُ المُؤمِنينَ ، وتُصَلّى عَلَيهِ المَلائِکَهُ المُقَرَّبونَ. ثُمَّ بَكى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى جَرَت دُموعُهُ عَلى صَدرِهِ ، ثُمَّ قالَ : إلَى اللّهِ أشكو ما تَلقى عِترَتى مِن بَعدى . (4)

المستدرک على الصحيحين عن أنس :دَخَلتُ مَعَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله عَلى عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام يَعودُهُ وهُوَ مَريضٌ وعِندَهُ أبو بَكرٍ وعُمَرُ ، فَتَحَوَّلا حَتّى جَلَسَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ أحَدُهُما لِصاحِبِهِ : ما أراهُ إلّا هالِكا (5) . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّهُ لَن يَموتَ إلّا مَقتولاً ، ولَن يَموتَ حَتّى يُملَأَ غَيظا . (6)

.

1- .معانى الأخبار : ص 79 ح 1 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 24 ح 168 ح 1 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 555 ح 589 عن المفضّل بن عمر .
2- .عائم الإسلام : ج 1 ص 225 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 168 ح 3 ، وراجع : الإرشاد : ج 1 ص 184 والأمالى للمفيد : ص 212 ح 2 ومسند ابن حنبل : ج 10 ص 257 ح 26940 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 61 ح 244 عن الحسن بن عبد اللّه التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كفايه الأثر : ص 118 عن عبد القيس عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله

، بحار الأنوار : ج 28 ص 50 ح 15 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 559 ح 595 عن جابر بن عبد اللّه نحوه .
4- .الأمالى للصدوق : ص 191 ح 200 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 288 ح 58 .
5- .فى المصدر : «هالک» ، والصواب ما أثبتناه .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 150 ح 4673 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 113 الرقم 1250 ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 433 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 536 ح 9050 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 618 ح 32999 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 216 عن عمران بن حصين نحوه ، بحار الأنوار : ج 29 ص 453 ح 44 .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کرد و سپس گریست و فرمود : «پس از من، شما مستضعف خواهید بود» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام احتضار، از هوش رفت و فاطمه علیهاالسلامشروع به گریه کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به هوش آمد و [شنید]فاطمه می گوید : ای پیامبر خدا! بعد از تو چه بر سر ما خواهد آمد؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به خدا سوگند که شما پس از من، مستضعف خواهید بود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بنی هاشم :پس از من، شما به استضعاف کشیده می شوید .

الأمالی، صدوق به نقل از ابن عبّاس :علی علیه السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا! شما عقیل را دوست دارید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری . به خدا او را به دو سبب دوست دارم : یکی به خاطر خودش و دیگری به خاطر آن که ابوطالب ، او را دوست می داشت . همانا فرزند او در راه محبّت و دوستیِ فرزند تو کشته خواهد شد و دیدگان مؤمنان برایش خواهند گریست و فرشتگان مقرّب ، بر او درود می فرستند» . سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله چندان گریه کرد که اشکهایش بر سینه اش جاری گشت . آن گاه فرمود : «به خدا شِکوه می کنم از ستمهایی که پس از من به عترتم می رسد» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از انس بن مالک :با پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت علی بن ابی طالب که بیمار بود ، رفتیم . ابو بکر و عمر نیز نزد علی علیه السلام بودند . آن دو کنار رفتند تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست . یکی از آنها به دیگری گفت : حتماً می میرد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «او جز با کشته شدن ، از دنیا نخواهد رفت . او زمانی خواهد مُرد که از غیظ و خشم ، لبریز شده باشد» .

.

المعجم الكبير عن جابر (1) :المعجم الكبير عن جابر (2) : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام : إنَّکَ امرُؤٌ مُستَخلَفٌ ، وإنَّکَ مَقتولٌ ، وهذِهِ مَخضوبَهٌ مِن هذِهِ لِحيَتُهُ مِن رَأسِهِ . (3)

مسند أبى يعلى عن عائشه :رَأَيتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله التَزَمَ عَلِيّا وقَبَّلَهُ ويَقولُ : بِأبِى الوَحيدُ الشَّهيدُ ، بِأبِى الوَحيدُ الشَّهيدُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :بَينَما رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله آخِذٌ بِيَدى ونَحنُ نَمشى فى بَعضِ سِكَكِ المَدينَهِ ، إذ أتَينا عَلى حَديقَهٍ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَها مِن حَديقَهٍ ! قالَ : لَکَ فِى الجَنَّهِ أحسَنُ مِنها . ثُمَّ مَرَرنا بِاُخرى فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَها مِن حَديقَهٍ ! قالَ : لَکَ فِى الجَنَّهِ أحسَنُ مِنها . حَتّى مَرَرنا بِسَبعِ حَدائِقَ ، کُلّ ذلِکَ أقولُ : ما أحسَنَها ! ويَقولُ : لَکَ فِى الجَنَّهِ أحسَنُ مِنها . فَلَمّا خَلا لَهُ الطَّريقُ اعتَنَقَنى ، ثُمَّ أجهَشَ باکِيا . قالَ : قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما يُبکيکَ ؟ قالَ : ضَغائِنُ فى صُدورِ أقوامٍ لا يُبدونَها لَکَ إلّا مِن بَعدى . قالَ : قُلتُ : يارَسولَ اللّهِ فى سَلامهٍ مِن دينى ؟ قالَ : فى سَلامهٍ مِن دينِکَ . 5

.

1- .الظاهر أنّه جابر بن سمره بقرينه ما قبله وبعده من الروايات فى المصدر ، إضافه إلى ما صُرِّح به فى سائر المصادر .
2- .المعجم الكبير : ج 2 ص 247 ح 2038 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 218 ح 7318 ، دلائل النبوّه لأبى نعيم : ج 2 ص 553 ح 491 وفيهما «مؤمّر» بدل «امرؤ» ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 536 ، سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 85 كلّها عن جابر بن سمره ، كنز العمّال : ج 13 ص 136 ح 36428 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 4 ص 318 ح 4558 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 549 ح 9061 ، المناقب للخوارزمى : ص 65 ح 34 وليس فيه ذيله ، كنز العمّال : ج 11 ص 618 ح 33000 ؛ الأمالى للمفيد : ص 72 ح 6 نحوه ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 220 .
4- .مسند أبى يعلى : ج 1 ص 285 ح 561 ، تاريخ بغداد: ج 12 ص 398 الرقم 6859 ، مسند البزّار : ج 2 ص 293 ح 716 ، تهذيب الكمال : ج 23 ص 239 الرقم 4741 كلّها عن أبى عثمان النهدى نحوه ، كنز العمّال : ج

13 ص 176 ح 36523 ؛ كشف اليقين : ص 450 ح 553 نحوه ، بحار الأنوار : ج 28 ص 75 ح 33 .

المعجم الکبیر به نقل از جابر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : «تو کسی هستی که خلافتت را می گیرند ، کشته می شوی و این [محاسنت] از این [خون سرت] رنگین خواهد شد» .

مسند أبی یعلی به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که علی را در آغوش کشید و بوسید و فرمود : «پدرم فدای تو شهیدِ تنها! پدرم فدای تو شهیدِ تنها!» .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستم را گرفته بود و با هم در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتیم که به باغی رسیدیم . من گفتم : ای پیامبر خدا! چه باغ زیبایی! فرمود : «از این زیباتر در بهشت برای توست» . سپس از باغ دیگری گذشتیم و من دوباره گفتم : ای پیامبر خدا! عجب باغ زیبایی! فرمود : «از این زیباتر در بهشت برای توست» . ما از هفت باغ گذشتیم و هر بار من می گفتم : عجب باغ زیبایی! و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «از این زیباتر در بهشت برای توست» . چون پیامبر خدا به جای خلوتی رسید ، مرا در آغوش گرفت و ناگهان گریست . من گفتم : ای پیامبر خدا! چرا گریه می کنید؟ فرمود : «به خاطر کینه های نهفته در دل های گروهی از مردم که پس از من ، آنها را در مورد تو آشکار خواهند کرد . گفتم : ای پیامبر خدا! آیا دینم سالم خواهد ماند؟ فرمود : «دینت سالم خواهد ماند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يُقتَلُ ابنِىَ الحَسَنُ بِالسَّمِّ . (1)

المستدرک على الصحيحين عن اُمّ سلمه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اضطَجَعَ ذاتَ لَيلَهٍ لِلنَّوم فَاستَيقَظَ وهُوَ حائِرٌ (2) ، ثُمَّ اضطَجَعَ فَرَقَدَ ، ثُمَّ استَيقَظَ وهُوَ حائِرٌ دونَ ما رَأيتُ بِهِ المَرَّةَ الاُولى ، ثُمَّ اضطَجَعَ فَاستَيقَظَ وفى يَدِهِ تُربَهٌ حَمراءُ يُقَبِّلُها ، فَقُلتُ : ما هذِهِ التُّربَهُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : أخبَرَنى جِبريلُ عَلَيهِ الصَّلاهُ وَالسَّلامُ أنَّ هذا يُقتَلُ بِأرضِ العِراقِ [يَعنِى الحُسَينَ] فَقُلتُ لِجَبريلَ : أرِنى تُربَهَ الأرضِ الَّتى يُقتَلُ بِها ، فَهذِهِ تُربَتُها . (3)

دلائل النبوه لأبى نعيم عن سحيم عن أنس بن الحارث :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّ ابنى هذا يُقتَلُ بِأرضِ العِراقِ ، فَمَن أدرَکَهُ مِنکُم فَليَنصُرهُ . قالَ : فَقُتِلَ أنَسٌ مَعَ الحُسَينِ عليه السَلام . (4)

.

1- .کتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 838 ح 42 عن عبداللّه بن جعفر ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1143 ح 55 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 199 ح 14 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 267 ح 534 .
2- .أى متحيّر ، وفى بعض المصادر «وهو خاثر» أو «خاثر النفس» معناه : ثقيل النفس غير طيّب ولا نشيط (النهايه : ج 2 ص 11 «خثر») .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 440 ح 8202 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 109 ح 2821 ، تاريخ الإسلام : ج 5 ص 103 الرقم 24 وفيهما «خاثر» بدل «حائر» الاُولى ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 289 الرقم 48 وفيه «خاثر» بدل «حائر» فى كلا الموضعين وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 657 ح 37667 ؛ إعلام الورى : ج 1 ص 93 وفيه «خاثر» بدل «حائر» فى كلا الموضعين ، بحار الأنوار : ج 18 ص 124 ح 36 .
4- .دلائل النبوّه لأبى نعيم : ج 2 ص 554 ح 493 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 288 ح 246 ، الإصابه : ج 1 ص 271 الرقم 266 ، البدايه والنهايه : ج 8 ص 199 كلاهما نحوه ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 140 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 141 ح 40 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندم حسن، با زهر، کشته خواهد شد .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از امّ سلمه :شبی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای خواب به بستر رفت ؛ ولی حیرت زده بیدار شد . بار دیگر به بستر رفت و خوابید و باز بیدار شد ؛ امّا این بار از دفعه قبل که دیده بودم ، کمتر متحیّر بود . سپس به بستر رفت و بعد از مدّتی مجدّداً بیدار شد ، در حالی که مُشتی خاک سرخ رنگ در دست داشت و آن را می بوسید . گفتم : این خاک چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «جبرئیل علیه الصلاه و السلام به من خبر داد که این یعنی : حسین در خاک عراق کشته خواهد شد . من به جبرئیل گفتم : خاک آن سرزمینی را که او در آن کُشته خواهد شد ، به من نشان بده . این خاک آنجاست» .

دلائل النبوّه، ابو نعیم به نقل از سُحیم :اَنَس بن حارث گفت : شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : «این فرزندم در خاک عراق کشته خواهد شد . پس هر یک از شما او را درک کرد ، یاری اش رساند» . اَنَس به همراه حسین علیه السلام کشته شد .

.

مسند ابن حنبل عن عماره بن زاذان عن ثابت عن أنس :إنَّ مَلَکَ المَطَرِ استَأذَنَ رَبَّهُ أن يَأتِیَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَأذِنَ لَهُ ، فَقالَ لِاُمِّ سَلَمَةَ : اِملِکی عَلَینَا البابَ لا يَدخُل عَلَینا أحَدٌ . قالَ : وجاءَ الحُسَینُ لِيَدخُلَ فَمَنَعَتهُ ، فَوَثَبَ فَدَخَلَ ، فَجَعَلَ يَقعُدُ عَلی ظَهرِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وعَلی مَنکِبِهِ وعَلی عاتِقِهِ . فَقالَ المَلَکُ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : أتُحِبُّهُ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : أما إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلُهُ ، وإن شِئتَ أرَيتُکَ المَکانَ الَّذی يُقتَلُ فيهِ ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ فَجاءَ بِطينَهٍ حَمراءَ ، فَأخَذَتها اُمُّ سَلَمَةَ فَصَرَّتها فِی خِمارِها . قالَ ثابِتٌ : بَلَغَنا أنَّها کَربَلاءُ . (1)

المعجم الکبير عن اُمّ سلمه :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله جالِسا ذاتَ يَومٍ فی بَيتی فَقالَ : لا يَدخُل عَلَیَّ أحَدٌ ، فَانتَظَرتُ فَدَخَلَ الحُسَينُ علیه السلام ، فَسَمِعتُ نَشيجَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَبکی ، فَاطَّلَعتُ فَإذا حُسَينٌ فی حِجرِهِ وَالنَّبِیُّ صلی الله علیه و آله يَمسَحُ جَبينَهُ وهُوَ يَبکی ، فَقُلتُ : وَاللّهِ ، ما عَلِمتُ حينَ دَخَلَ ، فَقالَ : إنَّ جِبريلَ علیه السلام کانَ مَعَنا فِی البَيتِ فَقالَ : تُحِبُّهُ ؟ قُلتُ : أمّا مِنَ الدُّنيا فَنَعم ، قالَ : إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلُ هذا بِأرضٍ يُقالُ لَها کَربَلاءُ ، فَتَناوَلَ جِبريلُ علیه السلام مِن تُربَتِها ، فَأراهَا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله . فَلَمّا اُحيطَ بِحُسَينٍ علیه السلام حينَ قُتِلَ ، قالَ : مَا اسمُ هذِهِ الأرضِ ؟ قالوا : کَربَلاءَ ، قالَ : صَدَقَ اللّهُ ورَسولُهُ أرضُ کَربٍ وبَلاءٍ . (2)

مسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن نُجَیّ عن أبيه :أنَّهُ سارَ مَعَ عَلِیٍّ علیه السلام ، وکانَ صاحِبَ مَطهَرَتِهِ ، فَلَمّا حاذی نَينَوی وهُوَ مُنطَلِقٌ إلی صِفّينَ فَنادی عَلِیٌّ علیه السلام : اِصبِر أبا عَبدِ اللّهِ ، اِصبِر أبا عَبدِ اللّهِ بِشَطِّ الفُراتِ . قُلتُ : وماذا ؟ قالَ : دَخَلتُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ذاتَ يَومٍ وعَيناهُ تَفيضانِ ، قُلتُ : يا نَبِیَّ اللّهِ ، أغضَبَکَ أحَدٌ ! ما شَأنُ عَينَيکَ تَفيضانِ ؟ قالَ : بَل قامَ مِن عِندی جِبريلُ قَبلُ فَحَدَّثَنی أنَّ الحُسَينَ يُقتَلُ بِشَطِّ الفُراتِ . قالَ : فَقالَ : هَل لَکَ إلی أن اُشِمَّکَ مِن تُربَتِهِ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم ، فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبَضَ قَبضَةً مِن تُرابٍ فَأعطانيها ، فَلَم أملِک عَينَیَّ أن فاضَتا . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 482 ح 13539 ، المعجم الكبير: ج 3 ص 106 ح 2813 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 370 ح 3389 ، دلائل النبوّه لأبى نعيم : ج 2 ص 553 ح 492 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 657 ح 37669 ؛ الأمالى للطوسى : ص 330 ح 658 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 231 ح 14 .
2- .المعجم الكبير : ج 3 ص 108 ح 2819 و ج 23 ص 289 ح 637 نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 656 ح 37666 ؛ الملاحم والفتن : ص 235 ح 342 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 184 ح 648 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 105 ح 2811 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 632 ح 259 عن عبد اللّه بن يحيى الحضرمى عن أبيه كلاهما نحوه ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 206 ح 358 ، كنز العمّال : ج 13 ص 655 ح 37663 ؛ الملاحم والفتن : ص 237 ح 344 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 247 ح 46 .

مسند ابن حنبل به نقل از عماره بن زادان :ثابت به نقل از اَنَس گفت: فرشته باران از پروردگارش اجازه خواست که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برود و خدا به او اجازه داد . پیامبر صلی الله علیه و آله به امّ سلمه فرمود : «بیرون ، مواظب در باش که کسی بر ما وارد نشود» . حسین علیه السلام آمد و خواست وارد اتاق شود ؛ امّا ام سلمه مانع او شد . حسین ، جستی زد و داخل شد و شروع کرد بر پشت پیامبر و بر روی شانه و گردن ایشان سوار شدن . آن فرشته به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : او را دوست داری؟ فرمود : «آری» . فرشته گفت : بدان که امّت تو او را خواهند کشت و اگر بخواهی ، مکانی را که در آن کشته می شود ، به تو نشان می دهم . سپس دستش را زد و مقداری گِل سرخ رنگ آورد . امّ سلمه آن را گرفت و در گوشه چارقد خود بست . اطّلاع یافتیم که آن سرزمین ، کربلاست .

المعجم الکبیر به نقل از امّ سلمه :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اتاق من نشسته بود و فرمود : «کسی بر من وارد نشود» . من ، [بیرون اتاق] منتظر ماندم . در این هنگام ، حسین علیه السلام وارد اتاق شد . صدای هق هق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شنیدم که می گریست . به داخل اتاق نگاهی افکندم . دیدم حسین در بغل پیامبر صلی الله علیه و آله است و ایشان به پیشانی او دست می کشد و می گرید . گفتم : به خدا، متوجّه نشدم که او وارد شد ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «جبرئیل در اتاق با ما بود و گفت : او را دوست داری؟ گفتم : از دنیا، آری [همین ها را دوست دارم] . جبرئیل گفت : بدان که امّت تو این را در سرزمینی به نام کربلا خواهند کشت» . جبرئیل ، از خاک آن جا مقداری برداشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد . زمانی که حسین علیه السلام را محاصره کردند تا او را بکشند ، فرمود : «نام این سرزمین چیست؟» . گفتند : کربلا . فرمود : «خدا و پیامبر او راست گفتند . این جا سرزمین کَرب (اندوه) و بلاست» .

مسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه بن نُجَی، از پدرش :زمانی که علی علیه السلام به صفّین می فت[م] ، او ابریق دارِ ایشان بود[م] و همراه ایشان حرکت می کرد[م] . چون برابر نینوا رسید ، صدا زد : «صبر کن ، ابو عبد اللّه ! در کنار شطّ فرات، صبر کن ، ابو عبد اللّه !» . گفتم : چه شده است؟ فرمود : «روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم . دیدم

چشمانش گریان است . گفتم : ای پیامبر خدا! کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا دیدگانتان گریان است؟ فرمود : نه . اندکی پیش ، جبرئیل از پیش من رفت . او به من گفت که حسین در نزدیک شطّ فرات، کشته خواهد شد . جبرئیل به من گفت : آیا می خواهی از شمیم تربتش به تو ببویانم؟ گفتم : آری . پس جبرئیل دستش را دراز کرد و مشتی خاک برداشت و آن را به من داد و بدین خاطر، بی اختیار، گریه ام گرفت » .

.

البدايه والنهايه عن محمّد بن عمرو بن حسن :كُنّا مَعَ الحُسَين عليه السلام بِنَهرَى كَربَلاءَ ، فَنَظَرَ إلى شِمرِ بنِ ذِى الجَوشَنِ فَقالَ : صَدَقَ اللّهُ ورَسولُهُ ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «كَأنّى أنظُرُ إلى كَلبٍ أبقَعَ يَلَغُ فى دِماءِ أهلِ بَيتى» . وكانَ شِمرٌ قَبَّحَهُ اللّهُ أبرَصَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :زارَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَعَمِلنا لَهُ حَريرَةً ، وأهدَت لَنا اُمُّ أيمَنَ قَعبا مِن لَبَنٍ وزُبدا وصَحفَةً مِن تَمرٍ ، فَأكَلَ النَّبِىُّ وأكَلنا مَعَهُ ، ثُمَّ وَضَّأتُ رَسولَ اللّهِ ، فَقامَ وَاستَقبَلَ القِبلَةَ فَدَعَا اللّهَ ما شاءَ . ثُمَّ أكَبَّ عَلَى الأَرضِ بِدُموعٍ غَزيرَةٍ مِثلِ المَطَرِ ، فَهِبنا رَسولَ اللّهِ أن نَسأَلَهُ ، فَوَثَبَ الحُسَينُ فَقالَ : يا أبَتى ، رَأَيتُکَ تَصنَعُ ما لَم أرَکَ تَصنَعُ مِثلَهُ ! فَقالَ : يا بُنَىَّ ، إنّى سُرِرتُ بِکُمُ اليَومَ سُرورا لَم اُسَرَّ بِکُم مِثلَهُ ، وإنَّ حَبيبى جَبرَئيلَ عليه السلام أتانى فَأخبَرَنى أنَّکُم قَتلى ، وأنَّ مَصارِعَکُم شَتّى ، فَدَعَوتُ اللّهَ لَکُم وأحزَنَنى ذلِکَ . فَقالَ الحُسَينُ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَمَن يَزورُنا عَلى تَشَتُّتِنا ، ويَتَعاهَدُ قُبورَنا ؟ قالَ : طائِفَةٌ مِن اُمَّتى يُريدونَ بِرّى وصِلَتى ، فَإذا كانَ يَومُ القِيامَهِ شَهِدتُها بِالمَوقِفِ ، وأَخَذتُ بِأعضادِها فَأنجَيتُها وَاللّهِ مِن أهوالِهِ وشَدائِدِهِ . (2)

.

1- .البدايه والنهايه : ج 8 ص 188 ، تاريخ دمشق : ج 23 ص 190 ح 5031 و ج 55 ص 16 ح 11583 نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 672 ح 37714 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 56 نقلاً عن المناقب لابن شهرآشوب .

2- .مقتل الحسين للخوارزمى : ج 2 ص 166 عن حسين بن علىّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه الإمام الحسين عليه السلام ؛ بشاره المصطفى : ص 195 عن حسين بن علىّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهماالسلام ، كامل الزيارات : ص 126 ح 141 عن محمّد بن الحسين بن على عن أبيه عن جدّه الإمام زين العابدين عنه عليهماالسلام و ص 125 ح 140 عن جابر عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، إعلام الورى : ج 1 ص 94 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عنه عليهم السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 234 ح 20 .

البدایه و النهایه به نقل از محمّد بن عمرو بن حسن :ما به همراه حسین علیه السلام در کنار دو نهر کربلا بودیم . امام علیه السلام به شمر بن ذی الجوشن نگاهی کرد و فرمود : «خدا و پیامبر او راست گفتند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : گویی سگِ پیسه ای را می بینم که در خون اهل بیت من، دهان می زند » . شمر که خداوند، رویَش را زشت کند پیس بود .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دیدن ما آمد . برای ایشان ، حریره ای تهیّه کردیم و امّ اَیمَن ، قدحی شیر و کره و طبقی خرما آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، شروع به خوردن کرد و ما نیز با ایشان خوردیم . سپس پیامبر خدا را وضو دادم و ایشان برخاست و رو به قبله ایستاد و مقداری دعا کرد . سپس چشمانش را به زمین دوخت و مانند باران، اشک ریخت . ما جرئت نکردیم علّت را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جویا شویم . حسین از جا پرید و گفت : پدر جان! عملی از شما دیدم که قبلاً ندیده بودم چنان کاری انجام دهید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فرزند عزیزم! من امروز از ملاقات شما چنان خوش حال شدم که سابقه نداشته است؛ ولی دوستم جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که شماها کشته خواهید شد و هر کدامتان در جایی بر زمین خواهید افتاد . از این رو من برای شما دعا کردم و این خبر، موجب اندوه من گشت» . حسین گفت : ای پیامبر خدا! با این پراکندگی، چه کسی به زیارت ما خواهد آمد و چه کسی از قبرهای ما مواظبت خواهد نمود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «گروهی از امّتم که خواهان نیکی و ارتباط با من اند . پس چون روز قیامت شود ، من این عدّه را در موقف می بینم و بازوانشان را می گیرم و به خدا سوگند ، آنان را از هول و هراس ها و سختی های موقف، نجات می دهم» .

.

11 / 5ما وَقَعَ عَلَيهِم مِنَ الظُّلمِالإمام الحسن عليه السلام فى خُطبَتِهِ بَعدَ قَتلِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام :لَقَد حَدَّثَنى جَدّى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّ الأمرَ يَملِكُهُ اثنا عَشَرَ إماما مِن أهلِ بَيتِهِ وصَفوَتِهِ ، ما منّا إلّا مَقتولٌ أو مَسمومٌ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :. . . حَتّى إذا قَبَضَ اللّهُ رَسولَهُ صلى الله عليه و آله رَجَعَ قَومٌ عَلَى الأعقابِ ، وغالَتهُمُ السُّبُلُ ، وَاتَّكَلوا عَلَى الوَلائِجِ ، ووَصَلوا غَيرَ الرَّحِمِ ، وهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذى اُمِروا بِمَوَدَّتِهِ ، ونَقَلُوا البِناءَ عَن رَصِّ أساسِهِ ، فَبَنَوهُ فى غَيرِ مَوضِعِهِ . مَعادِنُ كُلِّ خَطيئَةٍ ، وأبوابُ كُلِّ ضارِبٍ فى غَمرَةٍ . (2)

المناقب لابن شهرآشوب عن المنهال بن عمرو :إنَّ مُعاوِيَةَ سَأَلَ الحَسَنَ عليه السلام أن يَصعَدَ المِنبَرَ ويَنتَسِبُ ، فَصَعِدَ فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ . . . ثُمَّ قالَ : أصبَحَت قُرَيشٌ تَفتَخِرُ عَلَى العَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله مِنها ، وأصبَحَتِ العَرَبُ تَفتَخِرُ عَلَى العَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله مِنها ، وأصبَحَتِ العَجَمُ تَعرِفُ حَقَّ العَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله مِنها ، يَطلُبونَ حَقَّنا ولا يَرُدّونَ إلَينا حَقَّنا . (3)

.

1- .كفايه الأثر : ص 162 عن هشام بن محمّد عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 217 ح 18 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 150 ، المسترشد : ص 401 ح 134 نحوه ، بحار الأنوار : ج 29 ص 616 ح 29 .
3- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 12 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 356 ح 34 .

11 / 5 ستم های رفته بر اهل بیت علیهم السلام

11 / 5ستم های رفته بر اهل بیت علیهم السّلامامام حسن علیه السلام در سخنانی که پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام بیان نمود :جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که امر [امامت] را دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگان او، به عهده می گیرند و هیچ یک از ما نیست ، مگر این که یا به قتل می رسد و یا با زهر کشته می شود .

امام علی علیه السلام :... تا این که چون خداوند ، جان پیامبر خود را گرفت ، قومی به عقب بر گشتند و راه های گوناگون، آنان را نابود کرد و بر اندیشه های نادرست خویش تکیه کردند و با غیر خویشاوند، پیوند بر قرار کردند و از وسیله ای (اهل بیت) که به دوستی آن مأمور شده بودند، دور گشتند و آن بنا را از روی بنیادِ استوارش حرکت دادند و در غیر جایش گذاشتند . اینان، معدن هر خطا و دروازه هایی گشوده به روی هر کسی بودند که خواهان گام نهادن در باطل و گم راهی بود .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از منهال بن عمرو :معاویه از حسن علیه السلام خواست که بر منبر رود و نسب خود را بیان کند . حسن علیه السلام بر منبر رفت و حمد و ثنای خداوند گفت... و سپس فرمود : «قریش بر عرب ها فخر می فروشد که محمّد صلی الله علیه و آله از آنهاست و عرب ها بر عجم ها فخر می فروشند که محمّد صلی الله علیه و آله از آنهاست و عجم ها این حق را برای عرب ها معترف اند که محمّد صلی الله علیه و آله از آنان است . حقّ ما را [از غاصبانِ حقّ ما] می طلبند و حقّمان را به ما بر نمی گردانند .

.

المعجم الكبير عن حبيب بن يسار :لمَّا اُصيبَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام قامَ زَيدُ بنُ أرقَمَ إلى بابِ المَسجِدِ فَقالَ : أفَعَلتُموها ؟! أشهَدُ أنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : «اللّهُمَّ أستَودِعُكَهُما (1) وصالِحَ المُؤمِنينَ» ، فَقيلَ لِعُبَيدِ اللّهِ بنِ زِيادٍ : إنَّ زَيدَ بنَ أرقَمَ قالَ كَذا وكَذا ، فَقالَ : ذلِکَ شَيخٌ قَد ذَهَبَ عَقلُهُ . (2)

تاريخ اليعقوبى فى ذِكرِ وَفاهِ فاطِمَةَ عليهاالسلام :دَخَلَ إلَيها فى مَرَضِها نِساءُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وغَيرُهُنَّ مِن نِساءِ قُرَيشٍ ، فَقُلنَ : كَيف أنتِ ؟ قالتَ : أجِدُنى وَاللّهِ كارِهَةً لِدُنياكُم ، مَسرورَةً لِفِراقِكُم ، ألقَى اللّهَ ورَسولَهُ بِحَسَراتٍ مِنكُنَّ ، فَما حُفِظَ لِىَ الحَقُّ ، ولا رُعِيَت مِنِّى الذِّمَّةُ ، ولا قُبِلَتِ الوَصِيَّةُ ، ولا عُرِفَتِ الحُرمَةُ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :لَمّا قُبِضَت فاطِمَةُ عليهاالسلام دَفَنَها أميرُ المُؤمِنينَ سِرّا وعَفا عَلى مَوضِعِ قَبرِها ، ثُمَّ قامَ فَحَوَّلَ وَجهَهُ إلى قَبرِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : السَّلامُ عَلَيکَ يا رَسولَ اللّهِ عَنّى ، وَالسَّلامُ عَلَيکَ عَن ابنَتِکَ وزائِرَتِکَ وَالبائِتَهِ فِى الثَّرى بِبُقعَتِکَ ، وَالُمختارِ اللّهِ لها سُرعَةَ اللُّحاقِ بِکَ ، قَلَّ يا رَسولَ اللّهِ عَن صَفِيَّتِکَ صَبرى ، وعَفا عَن سَيِّدَهِ نِساءِ العالَمينَ تَجَلُّدى ، إلّا أنَّ لى فِى التَّأسّى بِسُنَّتِکَ فى فُرقَتِکَ مَوضِعَ تَعَزٍّ ، فَلَقَد وَسَّدتُکَ فى مَلحودَهِ قَبرِکَ ، وفاضَت نَفسُکَ بَينَ نَحرى وصَدرى . بَلى ، وفى كِتابِ اللّهِ لى أنعَمُ القَبولِ ، إنّا للّهِ وإنّا إلَيهِ راجِعونَ ، قَدِ استُرجِعَتِ الوَديعَهُ واُخِذَتِ الرَّهينَهُ ، واُخلِسَتِ الزَّهراءُ ، فَما أقبَحَ الخَضراءَ وَالغَبراءَ يا رَسولَ اللّهِ ! أمّا حُزنى فَسَرمَدٌ ، وأمّا لَيلى فَمُسَهَّدٌ ، وهُمٌّ لا يَبرَحُ مِن قَلبى أو يَختارَ اللّهُ لى دارَکَ الَّتى أنتَ فيها مُقيمٌ ، كَمَدٌ مُقَيِّحٌ ، وهَمٌّ مُهَيِّجٌ ، سَرعانَ ما فُرِّقَ بَينَنا وإلَى اللّهِ أشكو ، وسَتُنَبِّئُکَ ابنَتُکَ بِتَظافُرِ اُمَّتِکَ عَلى هَضمِها ، فَأحفِهَا السُّؤالَ وَاستَخبِرهَا الحالَ ، فَكَم مِن غَليلٍ مُعتَلِجٍ بِصَدرِها لَم تَجِد إلى بَثِّهِ سَبيلاً ، وسَتَقولُ ويَحكُمُ اللّهُ وهُوَ خَيرُ الحاكِمينَ . سَلامَ مُوَدِّعٍ لا قالٍ ولا سَئِمٍ ، فَإن أنصَرِف فَلا عَن مَلالَهٍ ، وإن أقُم فَلا عَن سوءِ ظَنٍّ بِما وَعَدَ اللّهُ الصّابِرينَ . (4)

.

1- .أى الحسن والحسين عليهماالسلام .

2- .المعجم الكبير : ج 5 ص 185 ح 5037 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 236 ح 3546 عن أبى إسحاق السبيعى نحوه ؛ الأمالى للطوسى : ص 252 ح 450 عن أبى إسحاق السبيعى ، شرح الأخبار : ج 3 ص 170 ح 1116 عن حبيب بن بشّار و 1117 عن حزام بن عثمان وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 167 ح 11 .
3- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 115 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
4- .الكافى : ج 1 ص 458 ح 3 عن علىّ بن محمّد الهرمزانى ، الأمالى للمفيد : ص 281 ح 7 ، الأمالى للطوسى : ص 109 ح 166 ، بشاره المصطفى : ص 258 كلّها عن علىّ بن محمّد الهرمزانىّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 202 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 193 ح 21 .

المعجم الکبیر به نقل از حبیب بن یسار :چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد ، زید بن ارقم به کنار درِ مسجد رفت و گفت : شمایان، این کار را کردید؟ ! گواهی می دهم که شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : «بار خدایا ! من این دو (حسن و حسین) و شایسته از مؤمنان را به تو می سپارم» . به عبید اللّه بن زیاد، خبر دادند که زید بن ارقم، چنین و چنان گفته است . ابن زیاد گفت : او پیرمردی است که عقلش را از دست داده است .

تاریخ الیعقوبی در بیان رحلت فاطمه علیهاالسلام :هنگامی که فاطمه علیهاالسلام در بستر بیماری افتاده بود ، همسران پیامبر خدا و دیگر زنان قریش، به عیادت او رفتند و گفتند : چگونه ای؟ فرمود : «به خدا سوگند ، از دنیای شما بیزارم و از جداییِ شما شادمان . خدا و پیامبر او را با دردِ دل هایی که از شما دارم ، ملاقات می کنم ؛ زیرا نه حقّ من حفظ شد و نه عهدم رعایت شد و نه وصیّت به گوش گرفته شد و نه حرمتم پاس داشته شد» .

امام حسین علیه السلام :چون فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفت ، امیر مؤمنان علیه السلام او را مخفیانه به خاک سپرد و محلّ قبرش را ناپدید ساخت و سپس برخاست و رو به سوی قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کرد و گفت : «سلام من بر تو، ای پیامبر خدا و سلام بر تو، از جانب دخترت ؛ همو که اینک به دیدار تو آمد و از من جدا گشت و در آرامگاه تو در خاک خُفت و خدا خواست که زودتر به تو ملحق شود . ای پیامبر خدا ! از فراق دختِ برگزیده ات، شکیبایی ام کم شده است و از جدایی سَرور زنان عالم ، توانم را از کف داده ام ؛ امّا تأسّی به سنّت تو و غم و دردی که از فراقت کشیدم ، موجب تسلیت من [در مصیبت دخترت فاطمه]است ؛ زیرا من خود ، تو را در لحدِ آرامگاهت نهادم و در حالی جان دادی که سَرت به سینه من چسبیده بود . آری ، در کتاب خدا برای من، بهترین عامل پذیرش [و تحمّل این مصیبتها] وجود دارد : «ما همه از آنِ خداییم و همه به سوی او باز می گردیم» . هر آینه امانت، پس گرفته شد و گرو دریافت گردید و زهرا از کفم ربوده شد . ای پیامبر خدا ! اینک، این آسمان نیلگون و این زمین تیره، چه زشت در نظرم جلوه می کنند ! اندوهم همیشگی است و شب هایم به بیداری می گذرد و اندوه ، هرگز از دلم رخت بر نمی بندد، تا آن گاه که خداوند ، خانه ای را که تو در آن جای گرفته ای ، برایم بر

گزیند [و به تو ملحق شوم] . مرا غصّه ای است بس دل خراش و اندوهی که آرام و قرار نمی گذارد . چه زود میان ما جدایی افتاد . شکایت خود را پیشِ خدا می برم . دخترت از همدست شدن امّتت در ستم بر او، به تو گزارش خواهد داد . همه ماجرا را از او بپرس و اوضاع و احوال را از او جویا شو ؛ زیرا چه بسا غم های سوزانی در سینه اش داشت و راهی برای بیان آنها نمی یافت ؛ ولی اکنون [به تو] خواهد گفت و خدا هم داوری می کند و او بهترینِ داوران است . اینک با تو بدرود می گویم ،بدرودِ وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه خسته و بیزار ؛ زیرا اگر از این جا بروم، از روی ملال [و خستگی] نیست و اگر بمانم ، به واسطه بدگمانی به وعده ای که خداوند به شکیبایان داده است ، نیست» .

.

سنن الترمذى عن عبد الرّحمن بن أبى نعم :إنَّ رَجُلاً مِن أهلِ العِراقِ سَأَلَ ابنَ عُمَرَ عَن دَمِ البَعوضِ يُصيبُ الثَّوبَ ، فَقالَ ابنُ عُمَرَ : اُنظُروا إلى هذا يَسأَلُ عَن دَمِ البَعوضِ وقَد قَتَلُوا ابنَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وسَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ هُما رَيحانَتایَ مِنَ الدُّنيا . (1)

جامع الأخبار عن المنهال بن عمرو :دَخَلتُ عَلى عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام فَقُلتُ : السَّلامُ عَلَيكُم ، كَيفَ أصبَحتُم رَحِمَكُمُ اللّهُ ؟ قالَ : أنتَ تَزعُمُ أنَّكَ لَنا شيعَةٌ وأنتَ لا تَعرِفُ صَباحَنا ومَساءَنا !! أصبَحنا فى قَومِنا بِمَنزِلَهِ بَنى إسرائيلَ فى آلِ فِرعَونَ ، يُذَبِّحونَ الأَبناءَ ويَستَحيونَ النِّساءَ ، وأصبَحَ خَيرُ البَرِيَّهِ بَعدَ نَبِيِّها صلى الله عليه و آله يُلعَنُ عَلَى المَنابِرِ ، ويُعطَى الفَضلُ وَالأَموالُ عَلى شَتمِهِ ، وأصبَحَ مَن يُحِبُّنا مَنقوصاً حَقُّهُ (2) عَلى حُبِّهِ إيّانا، وأصبَحَت قُرَيشٌ تَفَضَّلُ عَلى جَميعِ العَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله مِنهُم ، يَطلُبونَ بِحَقِّنا ولا يَعرِفونَ لَنا حَقّا . اُدخُل فَهذا صَباحُنا ومَساؤُنا . (3)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 657 ح 3770 ، صحيح البخارى : ج 5 ص 2234 ح 5648 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 405 ح 5679 ، الأدب المفرد : ص 38 ح 85 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 673 ح 37719 ؛ الأمالى للصدوق : ص 207 ح 228 .
2- .فى المصدر : « منقوص بحقّه » والصحيح هو ما أثبتناه كما فى تفسير القمّى .
3- .جامع الأخبار : ص 238 ح 607 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 134 عن عاصم بن حميد عن الإمام الصادق عليه السلام عنه عليهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 16 ح 2 ؛ الطبقات الكبرى : ج 5 ص 219 ، تهذيب الكمال : ج 20 ص 399 الرقم 4050 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 396 كلّها نحوه .

سنن الترمذی به نقل از عبد الرحمان بن ابی نُعم :مردی عراقی از ابن عمر پرسید : اگر لباس ، به خونِ پشه آلوده شود ، چه حکمی دارد؟ ابن عمر گفت : این مرد را ببینید که از [حُکمِ]خون پشه می پرسد ، در حالی که فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را کشتند ، با این که من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «حسن و حسین ، دو گل خوش بوی من از دنیایند» !

جامع الأخبار به نقل از منهال بن عمرو :خدمت امام زین العابدین علیه السلام رسیدم و گفتم : سلام بر شما! رحمت خدا بر شما باد! حالتان چگونه است؟ فرمود : «تو می گویی شیعه ما هستی و با این حال نمی دانی که روز و شب ما چگونه می گذرد!؟ ما در میان قوم خود ، چونان بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم ؛ پسرانمان را می کشند و زنانمان را زنده نگه می دارند و بهترینِ افرادِ امّت پس از پیامبرش، بر روی منبرها لعن می شود و مال و منال می دهند تا او را دشنام گویند و حقوق دوستداران ما به واسطه علاقه شان به ما، ضایع می گردد . قریش به این دستاویز که محمّد از آنهاست ، خود را بر همه عرب ها برتری می دهند ؛ حقّ ما را می ستانند و کمترین حقّی برای ما قائل نیستند . وارد شو . روز و شبِ ما در این حال می گذرد» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :مَن لَم يَعرِف سوءَ ما اُوتِىَ إلَينا مِن ظُلمِنا وذَهابِ حَقِّنا وما نُكِبنا بِهِ ، فَهُوَ شَريكُ مَن أتى إلَينا فيما وَلِيَنا بِهِ . (1)

الأمالى للطوسى عن المنهال بن عمرو :كُنتُ جالِسا مَعَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام إذ جاءَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيهِ ، فَرَدَّ عَلَيهِ السَّلامَ ، قالَ الرَّجُلُ : كَيفَ أنتُم ؟ فَقالَ لَهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام : أوَما آنَ لَكُم أن تَعلَموا كَيفَ نَحنُ ؟! إنَّما مَثَلُنا فى هذِهِ الاُمَّهِ مَثَلُ بَنى إسرائيلَ ، كانَ يُذَبَّحُ أبناؤُهُم وتُستَحيى نِساؤهُم ، ألا وإنَّ هؤُلاءِ يُذَبِّحونَ أبناءَنا ويَستَحيونَ نِساءَنا ، زَعَمَتِ العَرَبُ أنّ لَهُم فَضلاً عَلَى العَجَمِ ، فَقالَتِ العَجَمُ : وبِماذا ؟ قالوا : كانَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله عَرَبِيّا ، قَالوا لَهُم : صَدَقتُم . وزَعَمَت قُرَيشٌ أنَّ لَها فَضلاً عَلى غَيرِها مِنَ العَرَبِ ، فَقالَت لَهُمُ العَرَبُ مِن غَيرِهِم : وبِما ذاکَ ؟ قالوا : كانَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله قُرَشِيّا ، قالوا لَهُم : صَدَقتُم . فَإِن كانَ القَومَ صَدَقوا فَلَنا فَضلٌ عَلَى النّاسِ ؛ لِأنّا ذُرِّيَّهُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وأهلُ بَيتِهِ خاصَّةً وعِترَتُهُ ، لا يَشرَكُهُ فى ذلِکَ غَيرُنا . فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : وَاللّهِ إنّى لَاُحِبُّكُم أهلَ البَيتِ . قالَ : فَاتَّخِذ لِلبَلاءِ جِلبابا ، فَوَاللّهِ إنَّهُ لَأسرَعُ إلَينا وإلى شيعَتِنا مِنَ السَّيلِ فِى الوادى ، وبِنا يَبدَأُ البَلاءُ ثُمَّ بِكُم ، وبِنا يَبدَأُ الرَّخاءُ ثُمَّ بِكُم . (2)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 248 ح 6 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 27 ص 55 ح 11 .

2- .الأمالى للطوسى : ص 154 ح 255 ، بشاره المصطفى : ص 89 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 360 ح 1 ؛ الطبقات الكبرى : ج 5 ص 95 نحوه والقضيه فيه منسوبه إلى محمّد بن على المعروف بابن الحنفيّه وليس فيه ذيله من «لأنّا ذرّيّه» .

امام باقر علیه السلام :هر کس به بد و ناروا بودن ستم ها و حق کشی ها و رنج هایی که به ما رسیده، معترف نباشد ، با کسی که این کارها را در حقّ ما کرده ، شریک است .

الأمالی، طوسی به نقل از منهال بن عمرو :با امام باقر علیهماالسلام نشسته بودم که مردی وارد شد و به ایشان سلام کرد . امام علیه السلام جواب سلامش را داد . آن مرد گفت : حالتان چگونه است؟ امام باقر علیه السلام به او فرمود : «آیا زمان آن نرسیده است که بدانید ما چه حالی داریم؟ ! حکایت ما در میان این امّت ، همچون حکایت بنی اسرائیل است که پسرانشان را سر می بریدند و زنانشان را زنده نگه می داشتند . بدانید که اینان نیز پسران ما را می کشند و زنانمان را زنده می گذارند . عرب ها می گویند که بر عجم ها برتری دارند و عجم ها می پرسند : به چه علّت؟ و آنها می گویند : چون محمّد صلی الله علیه و آله ، عرب بود . عجم ها پاسخ می دهند : درست می گویید . قریش می گویند که بر دیگر عرب ها برترند و آن دیگر عرب ها می گویند : به چه دلیل؟ و قریش جواب می دهند : چون محمّد صلی الله علیه و آله ، از قریش بود . عرب ها می گویند : درست می گویید . اگر این قومْ راست می گویند ، پس ما بر همه مردم، برتری داریم ؛ چرا که ما، ذریّه محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیت خاصّ او و عترتش هستیم و جز ما ، کسی این ویژگی را ندارد» . آن مرد به امام علیه السلام گفت : به خدا سوگند که من شما اهل بیت را دوست دارم . امام علیه السلام فرمود : «پس تن پوشی برای بلا آماده کن ؛ زیرا به خدا سوگند که بلا به سوی ما و شیعیانمان، شتابنده تر حرکت می کند تا سیل در درّه . بَلا ، نخست به ما می رسد و سپس به شما و آسایش نیز نخست به ما می رسد و آن گاه به شما» .

.

شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد :رُوِىَ أنَّ أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ الباقِرِ عليه السلام قالَ لِبَعضِ أصحابِهِ : يا فُلانُ ، ما لَقيناَ مِن ظُلمِ قُرَيشٍ إيّانا وتَظاهُرِهِم عَلَينا ! وما لَقِىَ شيعَتُنا ومُحِبّونا مِنَ النّاسِ ! إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قُبِضَ وقَد أخبَرَ أنّا أولَى النّاسِ بِالنّاسِ ، فَتَمالَأَت عَلَينا قُرَيشٌ حَتّى أخرَجَتِ الأَمرَ عَن مَعدِنِهِ ، وَاحتَجَّت عَلَى الأَنصارِ بِحَقِّنا وحُجَّتِنا . ثُمَّ تَداوَلَتها قُرَيشٌ ، واحِدٌ بَعدَ واحِدٍ ، حَتّى رَجَعَت إلَينا ، فَنَكَثَت بَيعَتَنا ، ونَصَبَتِ الحَربَ لَنا ، ولَم يَزَل صاحِبُ الأَمرِ فى صَعودٍ كَؤودٍ حَتّى قُتِلَ . فَبويِعَ الحَسَنُ ابنُهُ وعوهِدَ ، ثُمَّ غُدِرَ بِهِ واُسلِمَ ، ووَثَبَ عَلَيهِ أهلُ العِراقِ حَتّى طُعِنَ بِخَنجَرٍ فى جَنبِهِ ، ونُهِبَت عَسكَرُهُ ، وعولِجَت خَلالِيلُ (1) اُمَّهاتِ أولادِهِ ، فَوادَعَ مُعاوِيَةَ وحَقَنَ دَمَهَ ودِماءَ أهلِ بَيتِهِ ، وهُم قَليلٌ حَقَّ قَليلٍ . ثُمَّ بايَعَ الحُسَينَ عليه السلام مِن أهلِ العِراقِ عِشرونَ ألفا ، ثُمَّ غَدَروا بِهِ ، وخَرَجوا عَلَيهِ ، وبَيعَتُهُ فى أعناقِهِم ، وقَتَلوهُ . ثُمَّ لَم نَزَل أهلَ البَيتِ نُستَذَلُّ ونُستَضامُ ، ونُقصى ونُمتَهَنُ ، ونُحرَمُ ونُقتَلُ ، ونَخافُ ولا نَأمَنُ عَلى دِمائِنا ودِماءِ أولِيائِنا . ووَجَدَ الكاذِبونَ الجاحِدونَ لِكَذِبِهِم وجُحودِهِم مَوضِعا يَتَقَرَّبونَ بِهِ إلى أولِيائِهِم ، وقُضاهِ السّوءِ وعُمّالِ السّوءِ فى كُلِّ بَلدَهٍ ، فَحَدَّثوهُم بِالأَحاديثِ المَوضوعَهِ المَكذوبَهِ ، ورَوَوا عَنّا ما لَم نَقُلهُ وما لَم نَفعَلهُ ؛ لِيُبَغِّضونا إلَى النّاسِ . وكانَ عِظَمُ ذلِكَ وكِبَرُهُ زَمَنَ مُعاوِيَهَ بَعدَ مَوتِ الحَسَنِ عليه السلام ، فَقُتِّلَت شيعَتُنا بِكُلِّ بَلدَهٍ ، وقُطِعَتِ الأَيدى وَالأَرجُلُ عَلَى الظِّنَّهِ ، وكانَ مَن يُذكَرُ بِحُبِّنا وَالاِنقِطاعِ إلَينا سُجِنَ أو نُهِبَ مالُهُ ، أو هُدِمَت دارُهُ . ثُمَّ لَم يَزَلِ البَلاءُ يَشتَدُّ ويَزدادُ إلَى زَمانِ عُبَيدِ اللّهِ بنِ زِيادٍ قاتِلِ الحُسَينِ عليه السلام ، ثُمَّ جاءَ الحَجّاجُ فَقَتَلَهُم كُلَّ قَتلَهٍ ، وأَخَذَهُم بِكُلِّ ظِنَّهٍ وتُهَمَهٍ ، حَتّى إنَّ الرَّجُلَ لَيُقالُ لَهُ : «زِنديقٌ» أو «كافِرٌ» أَحَبُّ إلَيهِ مِن أن يُقالَ : «شيعَهُ عَلِىٍّ» ! (2)

.

1- .كذا فى المصدر ، ولعلّ الصواب «خلاخيل» .

2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 11 ص 43 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 68 .

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید:روایت شده است که امام باقر علیه السلام به یکی از یارانش فرمود : «فلانی! ما چه ستم ها و دشمنی هایی از قریش دیدیم و چه ستم ها که شیعیان و دوستداران ما از مردم دیدند! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش از آن که از دنیا برود ، فرموده بود که ما از خود مردم به آنان سزاوارتریم ؛ امّا قریش ، علیه ما هم داستان شدند و کار [امامت و خلافت]را از جایگاهش خارج ساختند و آنچه را که حق و حجّت ما بود ، در اختیار خویش گرفتند و با آن در برابرِ انصار، حجّت آوردند . سپس قریش ، آن [پیشوایی و خلافت]را در میان خود، دست به دست کردند، تا این که سرانجام، این حق به خود ما باز گشت ؛ امّا بیعت ما را شکستند و در برابرمان پرچم جنگ برافراشتند و امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته با رنج و مشقّت ، دست به گریبان بود، تا آن که به شهادت رسید . پس از او ، با فرزندش حسن ، بیعت و پیمان بسته شد ؛ امّا به وی خیانت شد و [در برابر دشمن]وادار به تسلیم گردید و عراقیان بر وی شوریدند، تا جایی که به پهلویش خنجر زدند و اردوگاهش غارت شد و خلخال از پاهای مادران فرزندانش در آوردند . از این رو ، [ناچار]با معاویه صلح کرد و خون خود و خون خانواده اش را که در اقلیّتِ تمام به سر می بردند ، حفظ کرد . سپس بیست هزار نفر از مردم عراق با حسین علیه السلام بیعت کردند ؛ امّا به او خیانت کردند و در برابرش برخاستند و در حالی که بیعت او را به گردن داشتند ، او را به قتل رساندند . از آن پس ، ما اهل بیت، همچنان مورد قهر و ستم واقع می شویم ، از حقّ خود، دورمان می کنند و مورد خواری قرار می گیریم ، محروم می شویم و کشته می شویم، در رعب و وحشت به سر می بریم و جان ما و جان شیعیانمان در امان نیست ؛ امّا دروغگویان و منکران [حقّ ما] ، به سبب دروغگویی و انکارشان، موقعیتی یافته اند که به واسطه آن ، مقرّب درگاه حکمرانان خود و قاضیان جور و کارگزاران نابه کار در هر شهری هستند ؛ چرا که آنان (دروغگویان و منکران) ، برای اینان روایت های جعلی و دروغ می گویند و از قول ما سخنان و کرداری نقل می کنند که ما آنها را نگفته ایم و انجام نداده ایم و هدفشان [از نقل این روایت ها و سخنان و کردار]، این است که ما را منفور مردم گردانند . بیشترین و بدترین این اعمال ، در زمان معاویه پس از درگذشت حسن علیه السلام اتّفاق افتاد ؛ زیرا در آن زمان، شیعیان ما در هر شهر و نقطه ای به قتل رسیدند و هر کس به صِرف این که مظنون [به شیعه بودن] واقع می شد ، دست و پاهایش قطع می گردید و اگر معلوم می شد کسی دوستدار و علاقه مند به ماست ، یا

زندانی می شد ، یا اموالش به غارت می رفت و یا خانه اش ویران می گشت . در زمان عبید اللّه بن زیاد ، قاتل حسین علیه السلام ، بلا [و مصیبت]، هر لحظه شدیدتر و بیشتر می شد . سپس حَجّاج آمد و همه آنها (دوستداران و شیعیان علی و اهل بیت علیهم السلام) را از دَم تیغ گذراند و با کمترین سوءظن و تهمتی، ایشان را دستگیر و مجازات می کرد، تا جایی که اگر به کسی می گفتند : «زندیق» یا «کافر»، این را خوش تر از آن می داشت که به او گفته شود : «شیعه علی» .

.

الأمالى للصدوق عن حمزه بن حمران :دَخَلتُ إلَى الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقالَ لى : يا حَمزَهُ ، مِن أينَ أقبَلتَ ؟ قُلتُ لَهُ : مِنَ الكوفَهِ . قالَ : فَبَكى عليه السلام حَتّى بَلَّت دُموعُهُ لِحيَتَهُ ، فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، ما لَکَ أكثَرتَ البُكاءَ ؟! فَقالَ : ذَكَرتُ عَمّى زَيدا وما صُنِعَ بِهِ فَبَكَيتُ ، فَقُلتُ لَهُ : ومَا الَّذى ذَكَرتَ مِنهُ ؟ فَقالَ : ذَكَرتُ مَقتَلَهُ وقَد أصابَ جَبينَهُ سَهمٌ ، فَجاءَهُ ابنُهُ يَحيى فَانكَبَّ عَلَيهِ وقالَ لَهُ : أبشِر يا أبَتاه فَإنَّکَ تَرِدُ عَلى رَسولِ اللّهِ وعَلِيٍّ وفاطِمَهَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم . قالَ : أجَل يا بُنَيَّ ، ثُمَّ دَعا بِحَدّادٍ فَنَزَعَ السَّهمَ مِن جَبينِهِ فَكانَت نَفسُهُ مَعَهُ ، فَجِىءَ بِهِ إلى ساقِيَهٍ تَجرى عِندَ بُستانٍ زائِدَهٍ ، فَحُفِرَ لَهُ فيها ودُفِنَ واُجرِىَ عَلَيهِ الماءُ ، وكانَ مَعَهُم غُلامٌ سِندِىٌّ لِبَعضِهِم ، فَذَهَبَ إلى يوسُفَ بنِ عُمَرَ مِنَ الغَدِ فَأخبَرَهُ بِدَفنِهِم إيّاهُ ، فَأخرَجَهُ يوسُفُ بنُ عُمَرَ فَصَلَبَهُ فى الكُناسَهِ أربَعَ سِنينَ ، ثُمَّ أمَرَ بِهِ فَاُحرِقَ بِالنّارِ وذُرِّىَ فِى الرِّياحِ ، فَلَعَنَ اللّهُ قاتِلَهُ وخاذِلَهُ ، وإلَى اللّهِ جَلَّ اسمُهُ أشكو ما نَزَلَ بِنا أهلَ بَيتِ نَبِيِّهِ بَعدَ مَوتِهِ ، وبِهِ نَستَعينُ عَلى عَدُوِّنا وهُوَ خَيرُ مُستَعانٍ . (1)

تاريخ الطبرى عن محمّد بن إبراهيم :اُتِىَ بِهِم [أى بِبَعضِ بَنِى الحَسَنِ عليه السلام] أبو جَعفَرٍ (2) ، فَنَظَرَ إلى مُحَمَّدِ بنِ إبراهيمَ بنِ حَسَنٍ فَقالَ : أنتَ الدّيباجُ الأصفَرُ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : أما وَاللّهِ لَأقتُلَنَّکَ قِتلَهً ما قَتَلتُها أحَدا مِن أهلِ بَيتِکَ . ثُمَّ أمَرَ بِاُسطُوانَهٍ مَبنِيَّهٍ فَفُرِقَت ، ثُمَّ اُدخِلَ فيها فَبَنى عَلَيهِ وهُوَ حَىٌّ . (3)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 477 ح 643 ، الأمالى للطوسى : ص 434 ح 973 نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 172 ح 22 .
2- .هو المنصور الدوانيقىّ .
3- .تاريخ الطبرى : ج 7 ص 546 ، الكامل فى التاريخ : ج 3 ص 562 ، تاريخ الإسلام : ج 9 ص 19 ، سير أعلام النبلاء : ج 6 ص 214 الرقم 105 كلّها نحوه ، مقاتل الطالبيّين : ص 181 الرقم 23 .

الأمالی، صدوق به نقل از حمزه بن حُمران :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم . به من فرمود : «ای حمزه! از کجا می آیی؟» . گفتم : از کوفه . امام علیه السلام آن قدر گریست که محاسن او از اشکش، تر شد . گفتم : ای پسر پیامبر خدا! چه شده است که این قدر، گریه می کنید؟! فرمود : «به یاد عمویم زید و آنچه با او کردند ، افتادم و گریه ام گرفت» . گفتم : به یاد چه چیزی از او افتادید؟ فرمود : «به یاد کشته شدنش افتادم که تیری به پیشانی اش خورد و پسرش یحیی آمد و خودش را بر روی او انداخت و گفت : بشارت باد تو را، ای پدر که بر پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین که درودهای خدا بر آنان باد وارد می شوی! زید گفت : آری ، فرزندم! سپس یحیی ، آهنگری را آورد و آن تیر را از پیشانی اش بیرون کشید و زید، جان سپرد . پیکر او را نزد نهر آبی که از کنار باغی می گذشت ، بردند و برایش در بستر آن نهر، گوری کندند و پیکرش را در آن دفن کردند و سپس آب را بر آن بستند . یکی از آنان، غلامی سِندی داشت که او نیز همراهشان بود . فردایَش آن غلام ، نزد یوسف بن عمر رفت و محلّ دفن زید را به او خبر داد . یوسف بن عمر ، جسد زید را بیرون آورد و در کُناسه (محله ای در کوفه) به دار آویخت که مدّت چهار سال ، همچنان بالای دار بود . سپس دستور داد جسدش را سوختند و خاکسترش را به باد دادند . لعنت خدا بر قاتل او و بر کسانی که او را تنها و بی یاور گذاشتند! به خدای بلندنام، شکایت می برم از آنچه پس از مرگ پیامبرش به ما اهل بیت رسید و در برابر دشمنمان از او یاری می خواهم که او بهترین یار است» .

تاریخ الطبری در باره محمّد بن ابراهیم :گروهی از فرزندان حسن علیه السلام را نزد ابو جعفر (منصور دوانیقی) آوردند . او به محمّد بن ابراهیم بن حسن، نگاهی کرد و گفت : دیباجِ اَصفر ، (1) تویی؟ گفت : آری . منصور گفت : به خدا سوگند ، تو را به چنان وضعی می کشم که تا کنون هیچ یک از افراد خاندانت را چنان نکشته باشم . سپس دستور داد ستونی را شکاف دادند و او را زنده زنده داخل آن کردند و رویش را بستند .

.

1- .دیباج اصفر: دیبای زرد (کنایه از زیبایی) . این ، لقب مشهور محمّد بن ابراهیم بود .

مقاتل الطالبيّين عن موسى بن عبد اللّه :حُبِسنا فِى المُطبِقِ ، فَما كُنّا نَعرِفُ أوقاتَ الصَّلواتِ إلّا بِأجزاءٍ يَقرَأُها عَلِىُّ بنُ الحَسَنِ بنِ الحَسَنِ . (1)

مقاتل الطالبيّين عن موسى بن عبد اللّه بن موسى :تُوُفِّىَ عَلِىُّ بنُ الحَسَنِ وهُوَ ساجِدٌ فى حَبسِ أبى جَعفَرٍ ، فَقالَ عَبدُ اللّهِ : أيقِظُوا ابنَ أخى ، فَإِنّى أراهُ قَد نامَ فى سُجودِهِ . قالَ : فَحَرَّكوهُ فَإِذا هُوَ قَد فارَقَ الدُّنيا . فَقالَ : رَضِىَ اللّهُ عَنکَ ، إنَّ عِلمى فيکَ أنَّکَ تَخافُ هذَا المَصرَعَ . (2)

مقاتل الطالبيّين عن محمّد بن المنصور المرادىّ :قالَ يَحيَى بنُ الحُسَينِ بنِ زَيدٍ : قُلتُ لِأَبى : يا أبَه ، إنّى أشتَهى أن أرى عَمّى عيسَى بنَ زَيدٍ ، فَإِنَّهُ يَقبُحُ بِمِثلى أن لا يَلقى مِثلَهُ مِن أشياخِهِ . فَدَافَعَنى عَن ذلِکَ مُدَّةً ، وقالَ : إنَّ هذا أمرٌ يَثقُلُ عَلَيهِ ، وأخشى أن يَنتَقِلَ عَن مَنزِلِهِ کَراهِيَةً لِلِقائِکَ إيّاهُ فَتَزعَجُهُ . فَلَم أزَل بِهِ اُداريهِ وألطُفُ بِهِ حَتّى طابَت نَفسُهُ لى بِذلِکَ ، فَجَهَّزَنى إلَى الكوفَهِ وقالَ لى : إذا صِرتَ إلَيها فَاسأل عَن دورِ بَنى حَىٍّ ، فَإِذا دُلِلتَ عَلَيها فَاقصُدها فِى السِّکَّهِ الفُلانِيَّهِ ، وسَتَرى فى وَسَطِ السِّکَّهِ دارا لَها بابٌ صِفَتُهُ کَذا وکَذا ، فَاعرِفهُ وَاجلِس بَعيدا مِنها فى أوَّلِ السِّکَّهِ ، فَإِنَّهُ سَيُقبِلُ عَلَيکَ عِندَ المَغرِبِ کَهلٌ طَويلٌ مَسنونُ الوَجهِ قَد أثَّرَ السُّجودُ فى جَبهَتِهِ ، عَلَيهِ جُبَّهُ صوفٍ ، يَستَقِى الماءَ عَلى جَمَلٍ ، وقَدِ انصَرَفَ يَسوقُ الجَمَلَ لا يَضَعُ قَدَما ولا يَرفَعُها إلّا ذَکَرَ اللّهَ عز و جلّ ودُموعُهُ تَنحَدِرُ ، فَقُم وسَلِّم عَلَيهِ وعانِقهُ فَإِنَّهُ سَيَذعَرُ مِنکَ کَما يَذعَرُ الوَحشُ ، فَعَرِّفهُ نَفسَکَ وَانتَسِب لَهُ فَإِنَّهُ يَسکُنُ إلَيکَ ويُحَدِّثُکَ طَويلاً ، ويَسأَلُکَ عَنّا جَميعا ، ويُخبِرُکَ بِشَأنِهِ ولا يَضجَرُ بِجُلوسِکَ مَعَهُ ، ولا تُطِل عَلَيهِ ووَدِّعهُ ، فَإِنَّهُ سَوفَ يَستَعفيکَ مِن العَودَهِ إلَيهِ ، فَافعَل ما يَأمُرُکَ بِهِ مِن ذلِکَ ، فَإِنَّکَ إن عُدتَ إلَيهِ تَوارى عَنکَ وَاستَوحَشَ مِنکَ وَانتَقَلَ عَن مَوضِعِهِ وعَلَيهِ فى ذلِکَ مَشَقَّهٌ . فَقُلتُ : أفعَلُ کَما أمَرتَنى . ثُمَّ جَهَّزَنى إلَى الكوفَهِ ووَدَّعتُهُ وخَرَجتُ . فَلَمّا وَرَدتُ الكوفَهَ قَصَدتُ سِکَّهَ بَنى حَىٍّ بَعدَ العَصرِ ، فَجَلَستُ خارِجَها بَعدَ أن تَعَرَّفتُ البابَ الَّذى نَعَتَهُ لى ، فَلَمّا غَرَبَتِ الشَّمسُ إذا أنَا بِهِ قَد أقبَلَ يَسوقُ الجَمَلَ ، وهُوَ کَما وَصَفَ لى أبى لا يَرفَعُ قَدَما ولا يَضَعُها إلّا حَرَّکَ شَفَتَيهِ بِذِکرِ اللّهِ ، ودُموعُهُ تَرقرَقُ فى عَينَيهِ وتَذرِفُ أحيانا . فَقُمتُ فَعانَقتُهُ ، فَذَعِرَ مِنّى کَما يَذعَرُ الوَحشُ مِنَ الإِنسِ ، فَقُلتُ : يا عَمِّ ، أنَا يَحيَى بنُ الحُسَينِ بنِ زَيدٍ ، اِبنُ أخيکَ . فَضَمَّنى إلَيهِ وبَکَى حَتّى قُلتُ قَد جاءَت نَفسُهُ ، ثُمَّ أناخَ جَمَلَهُ وجَلَسَ مَعى فَجَعَلَ يَسأَلُنى عَن أهلِهِ رَجُلاً رَجُلاً وَامرَأَهً اِمرَأَهً وصَبِيّا صَبِيّا ، وأنَا

أشرَحُ لَهُ أخبارَهُم وهُوَ يَبكى . ثُمَّ قالَ : يا بُنَىَّ ، أنَا أستَقى عَلى هذَا الجَمَلِ الماءَ ، فَأَصرِفُ ما أكتَسِبُ يَعنى مِن أجرَهِ الجَمَلِ إلى صاحِبِهِ وأتَقَوَّتُ باقِيَهُ ، ورُبَّما عاقَنى عائِقٌ عَنِ استِقاءِ الماءِ فَأَخرُجُ إلَى البَرِيَّهِ يَعنى بِظَهرِ الكوفَهِ فَألتَقِطُ ما يَرمِى النّاسُ بِهِ مِنَ البُقولِ فَأتَقَوَّتُهُ . وقَد تَزَوَّجتُ إلى هذَا الرَّجُلِ ابنَتَهُ ، وهُوَ لا يَعلَمُ مَن أنَا إلى وَقتى هذا ، فَوَلَدَت مِنّى بِنتا فَنَشأَت وبَلَغَت وهِىَ أيضا لا تَعرِفُنى ولا تَدرى مَن أنَا ، فَقالَت لى اُمُّها : زَوِّج ابنَتَکَ بِابنِ فُلانٍ السَّقّاءِ لِرَجُلٍ مِن جيرانِنا يَسقِى الماءَ فَإنَّهُ أيسَرُ مِنّا وقَد خَطَبَها ، وألَحَّت عَلَىَّ ، فَلَم أقدِر عَلى إخبارِها - بِأنَّ ذلِکَ غَيرُ جائِزٍ ، ولا هُوَ بِکُفءٍ لَها فَيَشيعَ خَبَرى ، فَجَعَلَت تُلِحُّ عَلَىَّ ، فَلَم أزَل أستَکفِى اللّهَ أمرَها حَتّى ماتَت بَعدَ أيّامٍ ، فَما أجِدُنى آسى عَلى شَىءٍ مِنَ الدّنيا أساىَ عَلى أنَّها ماتَت ولَم تَعلَم بِمَوضِعِها مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . قالَ : ثُمَّ أقسَمَ عَلَىَّ أن أنصَرِفَ ولا أعودَ إليهِ ، ووَدَّعَنى ، فَلَمّا كانَ بَعدَ ذلِکَ صِرتُ إلَى المَوضِعِ الَّذِى انتَظَرتُهُ فِيهِ لِأَراهُ فَلَم أرَهُ ، وكانَ آخِرَ عَهدى بِهِ . (3)

.

1- .مقاتل الطالبيّين : ص 176 الرقم 19 .
2- .مقاتل الطالبيّين : ص 176 الرقم 19 .
3- .مقاتل الطالبيّين : ص 345 الرقم 35 .

مقاتل الطالبیّین به نقل از محمّد بن اسماعیل :از جدّم موسی بن عبد اللّه شنیدم که می گفت : در سیاه چالی زندانی شدیم ، به طوری که وقت های نماز را تنها از طریق جزءهایی که علی بن حسن بن حسن بن حسن قرائت می کرد ، تشخیص می دادیم .

مقاتل الطالبیّین به نقل از موسی بن عبد اللّه بن موسی :علی بن حسن، در زندانِ ابو جعفر (منصور دَوانیقی) در حال سجده از دنیا رفت . عبد اللّه گفت : برادرزاده ام را بیدار کنید ؛ چون فکر می کنم در حال سجده خوابش برده است . امّا چون او را تکان دادند ، دیدند از دنیا رفته است . عبد اللّه گفت : خدا از تو خشنود بادا! من می دانستم تو بیم آن داری که در این جا بمیری .

مقاتل الطالبیّین به نقل از محمّد بن منصور مرادی :یحیی بن حسین بن زید گفت : به پدرم گفتم : پدر جان! من دوست دارم عمویم عیسی بن زید را ببینم ؛ زیرا برای فردی چون من، زشت است که چنان پیری از بزرگان خود را ملاقات نکند . پدرم مدّتی مرا از این کار باز می داشت و می گفت : چنین ملاقاتی بر او سنگین می آید و می ترسم چون دوست ندارد تو او را دیدار کنی ، منزل خود را به جای دیگر منتقل کند و تو با این کار ، موجب ناراحتی و زحمت او شوی . من همچنان با پدرم مدارا و مهربانی می کردم، تا این که سرانجام به این کار، رضایت داد و اسباب سفر مرا به کوفه فراهم کرد و به من گفت : چون به کوفه رسیدی ، سراغ محلّه «بنی حَی» را بگیر و وقتی آن جا را به تو نشان دادند ، به فلان کوچه برو . در میانه کوچه ، منزلی خواهی دید که در آن ، چنین و چنان است . آن در را نشانی کن و دور از آن منزل ، در ابتدای کوچه بنشین . هنگام غروب آفتاب ، مردی به طرف تو خواهد آمد میان سال و بلندقامت و دارای چهره ای باریک و کشیده . بر پیشانی اش اثر سجده است و جبّه ای پشمی به تن دارد و با شتر خود ، سقّایی می کند . او از سقّایی بر گشته و شترش را می راند و با هر قدمی که بر می دارد و می گذارد ، ذکر خدای عز و جل می گوید و اشک هایش جاری است . برخیز و به او سلام کن و با وی معانقه نما . او همچون یک جانور صحرایی از تو خواهد رمید ؛ امّا تو خودت را به او معرّفی کن و نسبتت را برایش باز گو . در این صورت آرام می گیرد و مدّت ها با تو سخن می گوید و در باره همه ما از تو می پرسد و تو را از اوضاع و احوالِ خودش آگاه می سازد . از نشستن با تو خسته نمی

شود ؛ امّا تو زیاد مزاحمش نشو و با او خداحافظی کن . از تو خواهش خواهد کرد که دیگر به سراغش نروی و تو به این دستور او عمل کن ؛ زیرا اگر دوباره نزدش بروی ، خودش را از تو پنهان می کند و از تو می گریزد و محلّ سکونت خود را تغییر می دهد و این کار ، موجب رنج و زحمت او می شود . من گفتم : دستور شما را به کار می بندم . آن گاه پدرم مرا عازم کوفه کرد و من خداحافظی کردم و به راه افتادم . چون وارد کوفه شدم ، نزدیک غروب به کوچه بنی حَی رفتم و ابتدا درِ منزلی را که پدرم برایم توصیف کرده بود ، شناسایی کردم و بیرون از کوچه نشستم . آفتاب که غروب کرد ، دیدم شتر خود را می راند و می آید . او همان گونه بود که پدرم برای من توصیف کرده بود . هر قدمی که بر می داشت و می گذاشت ، لبانش به ذکر خدا می جنبید و اشک های او در دیدگانش می گشت و گاهی قطراتی از آن به زمین می ریخت . من برخاستم و او را در آغوش کشیدم ؛ امّا او مانند یک جانور صحرایی که از انسان وحشت می کند ، از من وحشت کرد . گفتم : عمو جان ! من یحیی بن حسین بن زید ، برادرزاده شما هستم . در این وقت ، مرا بغل کرد و آن قدر گریست که گفتم مُرد . سپس شترش را خواباند و در کنار من نشست و در باره یکایک مردان و زنان و کودکان خانواده اش پرسید و من اوضاع و احوال آنها را برایش شرح می دادم و او می گریست . سپس گفت : فرزندم ! من با این شتر، آب می کشم و از درآمد آن ، مزد شتر را به صاحبش می دهم و با بقیّه آن، امرار معاش می کنم . گاهی اوقات ، مانعی پیش می آید که نمی توانم آب کشی کنم . از این رو، به صحرا یعنی پشت کوفه می روم و از سبزی هایی که مردم دور می ریزند ، بر می دارم و رفع گرسنگی می کنم . من با دختر این مرد، ازدواج کردم و او هنوز هم نمی داند من کیستم . همسرم دختری به دنیا آورد و آن دختر، بزرگ شد و به سنّ بلوغ رسید و او هم مرا نمی شناخت و نمی دانست کیستم . مادرش به من گفت : پسر فلان سقّا که مردی از همسایگان ماست و آب کشی می کند به خواستگاری دخترت آمده است و وضع زندگی شان از ما بهتر است . دخترت را به همسری او در آور . همسرم اصرار می کرد ؛ امّا من نمی توانستم به او بگویم که این کار، درست نیست و پسر او مناسب دختر ما نیست و وضعیت من لو می رود . او همچنان اصرار می کرد و من پیوسته از خدا می خواستم که خودش کارسازی کند، تا این که پس از چند روز، دخترم مُرد . فکر نمی کنم برای هیچ چیزِ دنیا این قدر اندوهگین شده باشم که برای مرگ دخترم شدم ؛ زیرا او مُرد و از نسبت خود با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آگاه نشد . او سپس مرا سوگند داد که بروم و دیگر پیش او بر نگردم و با من خداحافظی کرد . بعد از این ملاقات ، بار دیگر به همان

جایی که منتظرش نشسته بودم بر گشتم تا مجدّداً او را ببینم ؛ امّا ندیدمش و این ، آخرین دیدار من با او بود .

.

ص: 552

. .

ص: 553

. .

مقاتل الطالبيّين عن المنذر بن جعفر العبدىّ عن أبيه :خَرَجتُ أنَا وَالحَسَنُ وعَلِىٌّ اِبنا صالِحِ بنِ حَىٍّ ، وعَبدُ رَبِّهِ بنُ عَلقَمَةَ ، وجَنابُ بنُ نِسطاسٍ مَعَ عيسَى بنِ زَيدٍ حُجّاجا بَعدَ مَقتَلِ إبراهيمَ ، وعيسى بَينَنا يَستُرُ نَفسَهُ فى زِىِّ الجَمّالينَ ، فَاجتَمَعنا بِمَكَّةَ ذاتَ لَيلَةٍ فِى المَسجِدِ الحَرامِ ، فَجَعَلَ عيسَى بنُ زَيدٍ وَالحَسَنُ بنُ صالِحٍ يَتَذاكَرانِ أشياءَ مِنَ السّيرَةِ ، فَاختَلَفَ هُوَ وعيسى فى مَسأَلَةٍ مِنها ، فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ دَخَلَ عَلَينا عَبدُ رَبِّهِ بنُ عَلقَمَةَ فَقالَ : قَدِمَ عَلَيكُمُ الشِّفاءُ فيَما اختَلَفتُم فيهِ ، هذا سُفيانُ الثَّورِىُّ قَد قَدِمَ . فَقاموا بِأَجمَعِهِم فَخَرَجوا إلَيهِ ، فَجاؤوهُ وهُوَ فِى المَسجِدِ جالِسٌ ، فَسَلَّموا عَلَيهِ ، ثُمَّ سَأَلَهُ عيسَى بنُ زَيدٍ عَن تِلكَ المَسأَلَةِ ، فَقالَ : هذِهِ مَسأَلَةٌ لا أقدِرُ عَلَى الجَوابِ عَنها ؛ لِأَنَّ فيها شَيئا عَلَى السُّلطانِ ، فَقالَ لَهُ الحَسَنُ : إنَّهُ عيسَى بنُ زَيدٍ ، فَنَظَرَ إلى جَنابِ بنِ نِسطاسٍ مُستَثبِتا ، فَقالَ لَهُ جَنابٌ : نَعَم ، هُوَ عيسَى بنُ زَيدٍ . فَوَثَبَ سُفيانُ فَجَلَسَ بَينَ يَدَى عيسى وعانَقَهُ وبَكى بُكاءً شَديدا وَاعتَذَرَ إلَيهِ مِمّا خاطَبَهُ بِهِ مِنَ الرَّدِّ ، ثُمَّ أجابَهُ عَنِ المَسأَلَةِ وهُوَ يَبكى . وأقبَلَ عَلَينا فَقالَ : إنَّ حُبَّ بَنى فاطِمَةَ وَالجَزَعَ لَهُم مِمّا هُم عَلَيهِ مِنَ الخَوفِ وَالقَتلِ وَالتَّطريدِ لَيُبكى مَن فى قَلبِهِ شَىءٌ مِنَ الإيمانِ . ثُمَّ قالَ لِعيسى : قُم بِأَبى أنتَ فَأَخفِ شَخصَكَ لا يُصيبَكَ مِن هؤُلاءِ شَىءٌ نَخافُهُ . فَقُمنا فَتَفَرَّقنا . (1)

.

1- .مقاتل الطالبيّين : ص 351 الرقم 35 .

مقاتل الطالبیّین به نقل از مُنذِر بن جعفر عبدی، از پدرش :پس از کشته شدن ابراهیم ، من و حسن و علی ، فرزندان صالح بن حی و عبد ربّه بن علقمه و جَناب بن نِسطاس با عیسی بن زید به حج رفتیم . عیسی برای آن که شناخته نشود ، خود را در میان ما به هیئت ساربانان در آورده بود . شبی در مسجد الحرام ، دور هم جمع شدیم و باب گفتگو در باره مطالبی از سیره[ی پیامبر خدا] ، میان عیسی بن زید و حسن بن صالح باز شد و او و عیسی در باره یکی از مسائل آن، اختلاف نظر پیدا کردند . فردای آن روز ، عبد ربّه بن علقمه نزد ما آمد و گفت : موضوع مورد اختلاف شما حل شد . این، سفیان ثوری است که آمده است . همگی برخاستند و نزد سفیان که در مسجد نشسته بود ، رفتند و به او سلام کردند . عیسی بن زید در باره آن مسئله از سفیان سؤال کرد . سفیان گفت : این سؤالی است که من نمی توانم جوابش را بدهم ؛ چون به حاکم بر می خورد . حسن گفت : این، عیسی بن زید است . سفیان برای گرفتن تأیید به جَناب بن نِسطاس نگاه کرد . جناب گفت : آری ، او عیسی بن زید است . سفیان از جا پرید و رو به روی عیسی نشست و با او معانقه کرد و به شدّت گریست و از جواب ردّی که به او داده بود ، پوزش خواست . سپس در همان حال که می گریست ، جواب سؤال او را داد و آن گاه رو به ما کرد و گفت : علاقه به فرزندان فاطمه و ناراحتی از رعب و وحشت و کشتار و آوارگی ای که بر سر آنان آمده است ، هر کس را که ذرّه ای ایمان در قلبش باشد ، به گریه می اندازد . سپس به عیسی گفت : پدرم فدایت باد! برخیز و خودت را مخفی کن تا از اینها گزندی به تو نرسد . ما برخاستیم و پراکنده شدیم .

.

مقاتل الطالبيّين عن علىّ بن جعفر الأحمر :حَدَّثَنى أبى قالَ : كنُتُ أجتَمِعُ أنَا وعيسَى بنُ زَيدٍ ، وَالحَسَنُ وعَلِىٌّ اِبنا صالِحِ بنِ حَىٍّ ، وإسرائيلُ بنُ يونُسَ بنِ أبى إسحاقَ ، وجَنابُ بنُ نِسطاسٍ ، فى جَماعَةٍ مِنَ الزَّيدِيَّةِ فى دارٍ بِالكوفَةِ . فَسَعى ساعٍ إلَى المَهدِىِّ بِأمرِنا ودَلَّهُ عَلَى الدّارِ ، فَكَتَبَ إلى عامِلِهِ بِالكوفَةِ بِوَضعِ الأرصادِ عَلَينا ، فَإذا بَلَغَهُ اجتِماعُنا كَبَسَنا وأخَذَنا ووَجَّهَ بِنا إلَيهِ . فَاجتَمَعنا لَيلَةً فى تِلكَ الدَّارِ ، فَبَلَغَهُ خَبرُنا فَهَجَمَ عَلَينا ، ونَذِرَ (1) القَومُ بِهِ وكانوا فى عُلُوِّ الدّارِ ، فَتَفَرَّقوا ونَجَوا جَميعا غَيرى ، فَأخَذَنى وحَمَلَنى إلَى المَهدِىِّ ، فَاُدخِلتُ إلَيهِ ، فَلَمّا رَآنى شَتَمَنى بِالزِّنا ، وقالَ لى : يَا بنَ الفاعِلَةِ ! أنتَ الَّذى تَجتَمِعُ مَعَ عيسَى بنِ زَيدٍ وتَحُثُّهُ عَلَى الخُروجِ عَلَىَّ وتَدعو إلَيهِ النّاسَ ؟ ! فَقُلتُ لَهُ : يا هذا ، أما تَستَحيى مِنَ اللّهِ ، ولا تَتَّقِى اللّهَ ولا تَخافُهُ ، تَشتِمُ المُحصَناتِ وتَقذِفُهُنَّ بِالفاحِشَةِ ، وقَد كانَ يَنبَغى لَكَ ويَلزَمُكَ فى دينِكَ وما وُلّيتَهُ أن لَو سَمِعتَ سَفيها يَقولُ مِثلَ قَولِكَ أن تُقِيمَ عَلَيهِ الحَدَّ ؟ ! فَأعادَ شَتمى ، ثُمَّ وَثَبَ إلَىَّ فَجَعَلَنى تَحتَهُ ، وضَرَبَنى بِيَدَيهِ وخَبَطَنى بِرِجلَيهِ وشَتَمَنى . فَقُلتُ لَهُ : إنَّكَ لَشُجاعٌ شَديدٌ أيِّدٌ حينَ قَوِيتَ عَلى شَيخٍ مِثلى تَضرِبُهُ لا يَقدِرُ عَلَى المَنعِ مِن نَفسِهِ ولَا انتِصارَ لَها . فَأمَرَ بِحَبسى وَالتَّضييقِ عَلَىَّ ، فَقُيِّدتُ بِقَيدٍ ثَقيلٍ ، وحُبِستُ سِنينَ . فَلَمّا بَلَغَهُ وَفاةُ عيسَى بنِ زَيدٍ بَعَثَ إلَىَّ فَدَعانى ، فَقالَ لى : مِن أىِّ النّاسِ أنتَ ؟ قُلتُ : مِنَ المُسلِمينَ ، قالَ : أعرابِىٌّ أنتَ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : فَمِن أىِّ النّاسِ أنتَ ؟ قُلتُ : كانَ أبى عَبدا لِبَعضِ أهلِ الكوفَةِ وأعتَقَهُ فَهُوَ أبى ، فَقالَ لى : إنَّ عيسَى بنَ زَيدٍ قَد ماتَ ، فَقُلتُ : أعظِم بها مُصيبَةً ، رَحِمَهُ اللّهُ ؛ فَلَقَد كانَ عابِدا وَرِعا مُجتَهِدا فى طاعَةِ اللّهِ غَيرَ خائِفٍ لَومَةَ لائِمٍ . قالَ : أفَما عَلِمتَ بِوَفاتِهِ ؟ قُلتُ : بَلَى ، قالَ : فَلِمَ لَم تُبَشِّرنى بِوَفاتِهِ ؟ فَقُلتُ : لَم اُحِبَّ أن اُبَشِّرَكَ بِأمرٍ لَو عاشَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَعَرَفَهُ لَساءَهُ . فَأطرَقَ طَويلاً ثُمَّ قالَ : ما أرى فى جِسمِكَ فَضلاً لِلعُقوبَةِ ، وأخافُ أن أستَعمِلَ شَيئا مِنها فيكَ فَتَموتَ ، وقَد كُفيتُ عَدُوّى ، فَانصَرِف فى غَيرِ حِفظِ اللّهِ ، وَاللّهِ لَئِن بَلَغَنى أنَّكَ عُدتَ لِمِثلِ فِعلِكَ لَأضرِبَنَّ عُنُقَكَ . قالَ : فَانصَرَفتُ إلَى الكوفَةِ ، فَقالَ المَهدِىُّ لِلرَّبيعِ : أما تَرى قِلَّةَ خَوفِهِ وشِدَّةَ قَلبِهِ ؟ ! هكَذا يَكونُ وَاللّهِ أهلُ البَصائِرِ . (2)

.

1- .الإنذار : الإعلام . ونَذِرْتُ به إذا عَلِمت (النهايه : ج 5 ص 39) .
2- .مقاتل الطالبيّين : ص 352 الرقم 35 .

مقاتل الطالبیّین به نقل از علی بن جعفر احمر :پدرم برایم نقل کرد که : من و عیسی بن زید و حسن و علی ، دو فرزند صالح بن حی، و اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق و جَناب بن نِسطاس، با گروهی از زیدیّه، در یکی از خانه های کوفه جمع می شدیم . یک نفر سخن چین ، موضوع گردهمایی ما را به مهدی [عبّاسی]، گزارش داد و نشانی های آن منزل را برایش ذکر کرد . مهدی به کارگزار خود در کوفه نوشت که برای ما کمین بگذارد و همین که خبردار شد ما جمع شده ایم ، خانه را محاصره و ما را دستگیر کند و نزد او بفرستد . شبی در آن خانه جمع شدیم . خبر به کارگزار کوفه رسید . به ما حمله کرد . افرادی که بر بام خانه بودند ، اعلام خطر کردند . افراد، پراکنده شدند و همه آنها نجات یافتند ، بجز من . کارگزار ، مرا دستگیر کرد و نزد مهدی فرستاد . وقتی مرا به حضور او بردند و چشمش به من افتاد ، مرا فحش مادر داد و گفت : ای مادر به خطا! تو با عیسی بن زید جلسه تشکیل می دهی و او را به قیام علیه من تشویق می کنی و مردم را به سوی او فرا می خوانی؟! گفتم : ای مرد! از خدا شرم نمی کنی ؟! از خدا پروا نمی کنی و از او نمی ترسی که به زنان پاک دامن، دشنام می دهی و آنها را به فاحشگی متّهم می سازی ، در حالی که دین تو و مقام و منصبی که داری ، اقتضا می کند که اگر شنیدی شخصِ نادانی، چنین ناسزاهایی به زبان می آورد ، بر او حد جاری کنی؟! مهدی ، دوباره مرا دشنام داد و سپس به طرف من پرید و مرا زیر ضربه های مشت و لگدش گرفت و مرتّب ناسزا می گفت . گفتم : تو به راستی که خیلی شجاع و پُر زور و نیرومندی که پیرمردی مانند مرا که قدرت انتقام و دفاع از خود ندارد ، می زنی . او دستور داد مرا زندانی کنند و بر من سخت گیرند . با زنجیری گران ، مرا بستند و دو سال زندانی شدم . چون خبر درگذشتِ عیسی بن زید را شنید، مرا احضار کرد و گفت : تو از چه مردمی هستی؟ گفتم : از مسلمانان . گفت : تو اعرابی هستی؟ گفتم : نه . گفت : پس از چه طایفه و مردمی هستی؟ گفتم : پدرم برده یکی از کوفیان بود و آن کوفی، او را آزاد کرد . بنا بر این ، او پدر من است . گفت : عیسی بن زید، مرده است . گفتم : مصیبت مرگ او را بزرگ بدان . خدایش رحمت کند! مردی عابد و پارسا و در طاعت خدا کوشا بود و از سرزنش هیچ کسی نمی هراسید . گفت : نمی دانستی که مرده است؟ گفتم : چرا . گفت : پس چرا بشارت مرگ او را به من ندادی؟ گفتم : دوست نداشتم تو را به چیزی بشارت دهم که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زنده بود و آن را می شنید ، ناراحت می شد . مهدی مدّتی دراز ، سر به زیر افکند و

آن گاه گفت : فکر نمی کنم بدن تو ، بیش از این، طاقت مجازات داشته باشد و می ترسم اگر کیفر بیشتری در باره تو به کار گیرم ، بمیری . از شرّ دشمنِ [اصلیِ]خود خلاص شدم . اینک برخیز و گورت را گم کن . به خدا سوگند ، اگر بشنوم که بار دیگر چنین کارهایی بکنی ، گردنت را می زنم . من به کوفه باز گشتم و مهدی به ربیع گفت : می بینی چه قدر بی باک و قوی دل است؟ ! به خدا سوگند که اهل بصیرت ، همگی این گونه اند .

.

الإمام الكاظم عليه السلام مِن دُعائِهِ بَعدَ صَلاهِ جَعفَرٍ (1) :أسأَلُکَ أن تُصَلَّیَ عَلی مُحَمَّدٍ عَبدِکَ ورَسولِکَ . . . اللّهُمَّ صَلِّ عَلی أهلِ بَیتِهِ أئِمَّهِ الهُدی ، ومَصابیحِ الدُّجی ، وأُمَنائِکَ فی خَلقِکَ ، وأصفِیائِکَ مِن عِبادِکَ ، وحُجَجِکَ فی أرضِکَ ، ومَنارِکَ فی بِلادِکَ ، الصّابِرینَ عَلی بَلائِکَ ، الطّالِبینَ رِضاکَ ، الموفینَ بِوَعدِکَ ، غَیرَ شاکّینَ فیکَ ولا جاحِدینَ عِبادَتَکَ ، وأولِیائِکَ ، وسَلائِلِ أولِیائِکَ ، وخُزّانِ عِلمِکَ ، الّذین جَعَلتَهُم مَفاتیحَ الهُدی ، ونورَ مَصابیحِ الدُّجی ، صَلَواتُکَ عَلَیهِم ورَحمَتُکَ ورِضوانُکُ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وعَلی مَنارِکَ فی عِبادِکَ ، الدّاعی إلیکَ بِإذنِکَ ، القائِمِ بِأمرِکَ ، المُؤَدّی عَن رَسولِکَ عَلَیهِ وآلِهِ السَّلامُ . اللّهُمَّ إذا أظهَرتَهُ فَأنجِز لَهُ ما وَعَدتَهُ ، وسُق إلَیهِ أصحابَهُ وَانصُرهُ ، وقَوِّ ناصِریهِ ، وبَلِّغهُ أفضَلَ أمَلِهِ ، وأعطِهِ سُؤلَهُ ، وجَدِّد بِهِ عَن مُحَمَّدٍ وأهلِ بَیتِهِ بَعدَ الذُّلِّ الّذی قَد نَزَلَ بِهِم بَعدَ نَبِیِّکَ فَصاروا مَقتولینَ مَطرودینَ مُشَرَّدینَ خائِفینَ غَیرَ آمِنینَ . لَقوا فی جَنبِکَ ابتِغاءَ مَرضاتِکَ وطاعَتِکَ الأذی وَالتَّکذیبَ ، فَصَبَروا عَلی ما أصابَهُم فیکَ ، راضینَ بِذلِکَ ، مُسَلِّمینَ لَکَ فی جَمیعِ ما وَرَدَ عَلَیهِم وما یَرِدُ إلَیهِم . اللّهُمَّ عَجِّل فَرَجَ قائِمِهِم بِأمرِکَ ، وَانصُرهُ وَانصُر بِهِ دینَکَ الّذی غُیِّرَ وبُدِّلَ ، وجَدِّد بِهِ مَا امتَحی مِنهُ وبُدِّلَ بَعدَ نَبِیِّکَ صلی الله علیه و آله . (2)

.

1- .هی الصلاه المعروفه بصلاه التسبیح ، عَلّمها رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله جعفرا الطیّار رضی الله عنه حین قدومه من أرض الحبشه ، فسُمّیت باسمه .

2- .جمال الاُسبوع : ص 186 ، مصباح المتهجّد : ص 309 ح 417 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 197 ح 3 .

امام کاظم علیه السلام در دعا پس از نماز جعفر [طیّار] (1) :بار خدایا ! بر اهل بیت او (محمّد صلی الله علیه و آله) درود فرست؛ همانان که پیشوایان هدایت اند و چراغ های فروزان در تاریکی ها و امینان تو در میان خلقَت و بندگان برگزیده ات و حجّت های تو در روی زمینت و مناره های تو در شهرهایت و شکیبایان بر بلایت و جویندگان خشنودی ات و وفا کنندگان به وعده ات هستند ؛ آنان که در تو شک ندارند و منکر عبادت تو نیستند و دوستان تو و از نسل دوستان تو و خزانه داران دانش تو اند ؛ همانان که کلیدهای هدایت، قرارشان دادی و پرتو چراغ های تاریکی ها . درود و رحمت و رضوان تو بر آنان باد ! بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و نیز بر او که چراغ راه نمای تو در میان بندگان توست ؛ همو که به اذن تو به سوی تو دعوت می کند و فرمان تو را بر پا می دارد و پیام فرستاده تو را که بر او و خاندانش سلام باد می رساند . بار خدایا ! آن گاه که او را آشکار ساختی ، وعده ای را که به او داده ای ، به کار بَند و یارانش را به سوی او روان کن و یاری اش رسان و یارانش را نیرو ده و او را به بهترین آرزویش برسان و خواسته اش را بر آور و به واسطه او محمّد و اهل بیتش را که پس از پیامبرت، آن بلاها و ستم ها بر سرشان آمد ، قدرتی تازه بخش ؛ همانان که دست خوش کشتار و طرد و آوارگی و رعب و ناامنی شدند و به خاطر آن که جویای خشنودی و طاعت تو بودند ، آزارها دیدند و تکذیب شدند ؛ ولی بر آنچه [از رنج و سختی و مِحنت که]در راه تو به آنان رسید ، شکیبایی کردند و آنها را به جان خریدند و در تمام آنچه بر سرشان آمد و می آید ، تسلیمِ [خواستِ] تو شدند . بار خدایا ! در فَرَج قائم آنان که فرمان تو را بر پا می دارد ، تعجیل فرما ! و او را یاری رسان ! و به واسطه او، دینت را که دست خوش تغییر و تبدیل شده است ، نصرت عطا فرما ! و به وسیله او، آنچه را از دینت که پس از پیامبر تو نابود و تحریف گشته ، تجدید فرما !

.

1- .نمازی است معروف به نماز تسبیح که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را به جعفر طیّار آموخت ، آن گاه که وی از سرزمین حبشه باز گشت . از این رو، این گونه نام بردار شده است .

كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبى الصّلت الهروى :سَمِعتُ الرِّضا عليه السلام يَقولُ : وَاللّهِ ، ما مِنّا إلّا مَقتولٌ شَهيدٌ ، فَقيلَ لَهُ : فَمَن يَقتُلُکَ يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ؟ قالَ : شَرُّ خَلقِ اللّهِ فى زَمانى ، يَقتُلُنى بِالسَّمِّ ثُمَّ يَدفِنُنى فى دارٍ مُضَيَّقَهٍ وبِلادِ غُربَهٍ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى حَفِظَ مِنّا ما ضَيَّعَ النّاسُ ، ورَفَعَ مِنّا ما وَضَعوهُ ، حَتّى لَقَد لُعِنّا عَلى مَنابِرِ الكُفرِ ثَمانينَ عاما ، وكُتِمَت فَضائِلُنا ، وبُذِلَتِ الأَموالُ فى الكَذِبِ عَلَينا ، وَاللّهُ تَعالى يَأبى لَنا إلّا أن يُعلِىَ ذِكرَنا ، ويُبَيِّنَ فَضلَنا . وَاللّهِ ، ما هذا بِنا وإنَّما هُوَ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وقَرابَتِنا مِنهُ ، حَتّى صارَ أمرُنا وما نَروى عَنهُ أنَّهُ سَيَكونُ بَعدَنا مِن أعظَمِ آياتِهِ ودَلالاتِ نُبُوَّتِهِ . (2)

الإمام العسكرىّ عليه السلام :قَد وَضَعَ بَنو اُمَيَّهَ وبَنُو العَبّاسِ سُيوفَهُم عَلَينا لِعِلَّتَينِ ، إحداهُما : أنَّهُم كانوا يَعلَمونَ أنَّهُ لَيسَ لَهُم فِى الخِلافَهِ حَقٌّ ، فَيَخافونَ مِنِ ادِّعائِنا إيّاها وتَستَقِرُّ فى مَركَزِها . وثانيهِما : أنَّهُم قَد وَقَفوا مِنَ الأَخبارِ المُتَواتِرَهِ عَلى أنَّ زَوالَ مُلكِ الجَبابِرَهِ وَالظَّلَمَهِ عَلى يَدِ القائِمِ مِنّا ، وكانوا لا يَشُكّونَ أنَّهُم مِنَ الجَبابِرَهِ وَالظَّلَمَهِ ، فَسَعَوا فى قَتلِ أهلِ بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وإبادَهِ نَسلِهِ ، طَمَعا مِنهُم فِى الوُصولِ إلى مَنعِ تَوَلُّدِ القائِمِ عَجَّلَ اللّهُ فَرَجَهُ ، أو قَتلِهِ ، فَأَبَى اللّهُ أن يَكشِفَ أمرَهُ لِواحِدٍ مِنهُم « إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ » (3) . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 585 ح 3192 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 256 ح 9 ، الأمالى للصدوق : ص 120 ح 109 ، جامع الأخبار : ص 93 ح 150 ، روضه الواعظين : ص 257 وفى الثلاثه الأخيره «مضيعه» بدل «مضيقه» ، بحار الأنوار : ج 102 ص 22 ح 2 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 164 ح 26 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 142 ح 18 .
3- .التوبه: 32.
4- .إثبات الهداه : ج 3 ص 570 ح 685 عن عبداللّه بن الحسين بن سعد الكاتب ، كمال الدين : ص 354 ح 50 ، الغيبه للطوسى : ص 169 ح 129

كلاهما عن سدير الصيرفى عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وليس فيهما «لعلّتين إحداهما ... وثانيهما» ، بحار الأنوار : ج 51 ص 220 ح 9 .

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از ابو صلت عبد السلام بن صالح هِرَوی :از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرماید : «به خدا سوگند ، هیچ فردی از ما نیست ، مگر این که کشته و شهید می شود» . گفته شد : ای پسر پیامبر خدا! چه کسی شما را خواهد کشت؟ فرمود : «بدترین خَلقِ خدا در زمان من . او مرا با زهر می کشد و سپس در خانه ای محقّر و سرزمین غربت به خاک می سپارد» .

امام رضا علیه السلام :سپاس، خدایی را که آنچه را مردم ، در باره ما تباه کردند ، حفظ کرد و آنچه را آنان برای ما پَست کردند ، رفعت بخشید، تا جایی که ما ، هشتاد سال بر روی منبرهای کفر، لعنت شدیم و فضایل ما کتمان گردید و در راه دروغ بستن به ما پول ها خرج شد ؛ امّا خداوند متعال برای ما جز این نخواست که نام ما را بلندآوازه گرداند و فضیلت ما را آشکار سازد . به خدا سوگند ، این نه به خاطر شخص ما ، بلکه به واسطه وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خویشاوندی ما با اوست، تا جایی که قضیّه ما و آنچه از او روایت می کنیم ، به زودی ، پس از ما از بزرگ ترین آیات و نشانه های نبوّت او خواهد شد .

امام عسکری علیه السلام :بنی امیّه و بنی عبّاس به دو دلیل، شمشیرشان را بر ضدّ ما به کار گرفتند : یکی این که آنها خود می دانستند که خلافت ، حقّ آنان نیست . از این رو می ترسیدند که ما ادّعای خلافت کنیم و خلافت در جایگاه [اصلی]خود، استقرار یابد . دوم، این که آنها از طریق اخبار متواتر، فهمیده بودند که حکومت جبّاران و ستمگران به دست قائم ما نابود خواهد شد و از طرفی در این که آنان از جبّاران و ستمگران هستند ، شک نداشتند . از این رو ، در کشتار اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نابود کردن نسل او کوشیدند تا بلکه با این کار ، مانع تولّد قائم که خداوند، فَرَجش را نزدیک فرماید شوند یا او را به قتل رسانده باشند ؛ امّا خداوند نخواست که قضیّه او (قائم) ، حتّی برای یک نفر از ایشان (خلفای اموی و عبّاسی) معلوم شود «تا آن گاه که نور خویش را کامل گرداند ، هر چند کافران، خوش نداشته باشند» .

.

مصباح الزائر فی دُعاءِ النُّدبَهِ :... فَقُتِلَ مَن قُتِلَ ، وسُبِیَ مَن سُبِیَ ، واُقصِیَ مَن اُقصِیَ ، وجَرَی القَضاءُ لَهُم بِما یُرجی لَهُ حُسنَ المَثوبَهِ . . . فَعَلَی الأطائِبِ مِن أهلِ بَیتِ مُحَمَّدٍ وعَلِیٍّ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِما وآلِهِما فَلیَبکِ الباکونَ ، وإیّاهُم فَلیَندُبِ النّادِبونَ ، ولِمِثلِهِم فَلتُذرَفِ الدُّموعُ ، وَلَیَصرُخِ الصّارِخونَ ، ویَعِجَّ العاجّونَ ؛ أینَ الحَسَنُ ؟ أینَ الحُسَینُ ؟ أینَ أبناءُ الحُسَینِ ؟ صالِحٌ بَعدَ صالِحٍ ، وصادِقٌ بَعدَ صادِقٍ . أینَ السَّبیلُ بَعدَ السَّبیلِ ؟ أینَ الخِیَرَهُ بَعدَ الخِیَرَهِ ؟ أینَ الشُّموسُ الطّالِعَهُ ؟ أینَ الأقمارُ المُنیرَهُ ؟ أینَ الأنجُمُ الزّاهِرَهُ ؟ أینَ أعلامُ الدّینِ وقَواعِدُ العِلمِ ؟ (1)

راجع : بحار الأنوار : ج 27 ص 207 باب 9 (شدّه محنهم وأنّهم أعظم الناس مصیبه وأنّهم علیهم السلام لا یموتون إلّا بالشهاده) ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 201 (فصل فی ظلامه أهل البیت علیهم السلام) .

.

1- .مصباح الزائر : ص 449 ، المزار الکبیر : ص 578 وفیه «فلتدر» بدل «فلتدرف» ، الإقبال : ج 1 ص 508 کلاهما بزیاده «واُقصی من اُقصی» بعد «سبی» ، بحار الأنوار : ج 102 ص 106 .

مصباح الزائر در دعای ندبه :پس کشته شد آن که کشته شد و به اسیری رفت آن که به اسیری رفت و تبعید شد آن که تبعید شد و قضای الهی بر آنان چنان رفت که امید نیک فرجامی آن می رود ... . پس بر پاکان اهل بیت پیامبر و علی که درود خدا بر آن دو باد باید که گریه کنندگان گریه کنند و ندبه گران باید بر آنان ندبه کنند و برای همچون ایشان باید اشک ها ببارند و ناله کنندگان، ناله سر دهند و شیون کنندگان، از دل، شیون بر آورند . [خداوندا!]کجاست حسن؟ کجاست حسین؟ کجایند فرزندان حسین ؛ آن شایستگان و راستگویانی که پس از یکدیگر آمدند؟ کجایند آن راه ها[ی هدایت]که در پی هم آمدند و رفتند؟ کجایند آن برگزیدگان که یکی از پی دیگری آمدند؟ کجایند آن خورشیدهای درخشان؟ کجایند آن ماه های تابان؟ کجایند آن ستارگان فروزان؟ کجایند آن نشانه های دین و ارکان علم و معرفت ؟

ر . ک : بحار الأنوار: ج27 ص207 (باب 9 «شده محنهم وانهم أعظم الناس مصیبه وأنّهم علیهم السلام لا یموتون إلّا بالشهاده») و المناقب، ابن شهرآشوب: ج 2 ص 201 (فصل «فی ظلامه أهل البیت علیهم السلام ») .

.

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 585

. .

ص: 586

. .

ص: 587

. .

ص: 588

. .

ص: 589

فهرست تفصیلی .

ص: 590

. .

ص: 591

. .

ص: 592

. .

ص: 593

. .

ص: 594

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل الثانى عشر : دوله أهل البيت عليهم السّلام12 / 1البِشاراتُ بِدَولَتِهِمالكتاب«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِى الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِىَ الصَّالِحُونَ» . (1)

«وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» . (2)

«هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» . (3)

«هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» . (4)

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَ لِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» . (5)

.

1- .الأنبياء : 105 .
2- .القصص : 5 .
3- .الفتح : 28 .
4- .الصفّ : 9 .
5- .النور : 55 .

ادامه عنوان اهل بیت علیهم السلام

فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلام

12 / 1 بشارت ها در باره دولت اهل بیت علیهم السلام

فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السّلام12 / 1بشارت ها در باره دولت اهل بیت علیهم السلامقرآن«و در حقیقت، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند» .

«و می خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست نگه داشته شده اند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم» .

«اوست کسی که پیامبرِ خود را به [قصدِ] هدایت و با آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند و گواه بودنِ خدا کفایت می کند» .

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصدِ] هدایت و با آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را ناخوش آید» .

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و ترسشان را به آرامش و امنیّت مبدّل گردانَد تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنان همان نافرمانان اند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّى يَلِىَ رَجُلٌ مِن أهلِ بَيتى يُواطِئُ اسمُهُ اسمى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَذهَبُ الدُّنيا حَتّى يَملِكَ العَرَبَ رَجُلٌ مِن أهلِ بَيتى يُواطِئُ اسمُهُ اسمى . (2)

المناقب للخوارزمى عن أبى ليلى :قالَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام] : أنا أوَّلُ مَن يَدخُلُ الجَنَّةَ وأنتَ مَعى ، تَدخُلُها وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ وفاطِمَةُ ... وقالَ لَهُ : اِتَّقِ الضَّغائِنَ الَّتى لَکَ فى صُدورِ مَن لا يُظهِرُها إلّا بَعدَ مَوتى ، اُولئِکَ يَلعَنُهُمُ اللّهُ ويَلعَنُهُمُ اللّاعِنونَ . ثُمَّ بَکى صلى الله عليه و آله ، فَقيلَ : عَمَّ بُکاؤُکَ يا رَسولَ اللّهِ؟ فَقالَ : أخبَرَنى جَبرَئيلُ عليه السلام أنَّهُم يَظلِمونَهُ ويَمنَعونَهُ حَقَّهُ ، ويُقاتِلونَهُ ويَقتُلونَ وُلدَهُ ويَظلِمُونَهُم بَعدَهُ . وأخبَرَنى جَبرَئيلُ عَنِ اللّهِ عز و جل : أنَّ ذلِکَ الظُّلمَ يَزولُ إذا قامَ قائِمُهُم ، وعَلَت کَلِمَتُهُم ، وَاجتَمَعَتِ الاُمَّةُ عَلى مَحَبَّتِهِم ، وکانَ الشّانِئُ لَهُم قَليلاً وَالکارِهُ لَهُم ذَليلاً ، وکَثُرَ المادِحُ لَهُم ، وذلِکَ حينَ تَغَيَّرَ البِلادُ وضَعُفَ العِبادُ وَاليَأسُ مِنَ الفَرَجِ ، فَعِندَ ذلِکَ يَظهَرُ القائِمُ فيهِم ... هُوَ مِن وُلدِ ابنَتى فاطِمَةَ عليهاالسلام ، يُظهِرُ اللّهُ الحَقَّ بِهِم ويُخمِدُ الباطِلَ بِأسيافِهِم ، ويَتبَعُهُم النّاسُ راغِبا إلَيهِم وخائِفا مِنهُم ... . فَقالَ : مَعاشِرَ النّاسِ ! أبشِروا بِالفَرَجِ ، فَإِنَّ وَعدَ اللّهِ لا يُخلَفُ ، وقَضاؤهُ لا يُرَدُّ وهُوَ الحَکيمُ الخَبيرُ ، وإنَّ فَتحَ اللّهِ قَريبٌ . اللّهُمَّ إنَّهُم أهلى ، فَأذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهِّرهُم تَطهيرا ، اللّهُمَّ اکلَأهُم وَارعَهُم وکُن لَهُم وَانصُرهُم وأعِزَّهُم ولا تُذِلَّهُم وَاخلُفنى فيهِم ، إنَّکَ عَلى ما تَشاءُ قَديرٌ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 10 ح 3571 ، صحيح ابن حبّان : ج 15 ص 237 ح 6824 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 133 ح 10214 ، موارد الظمآن : ص 464 ح 1878 كلّها عن ابن مسعود والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 271 ح 38692 ؛ كشف الغمّه : ج 3 ص 261 ح 19 عن ابن عمر نحوه .

2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 505 ح 2230 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 107 ح 4282 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 11 ح 3573 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 131 ح 10208 كلّها عن ابن مسعود والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال

: ج 14 ص 263 ح 38655 ؛ بشاره المصطفى : ص 281 عن ابن مسعود نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 368 .
3- .المناقب للخوارزمى : ص 62 ح 31 ؛ الأمالى للطوسى : ص 351 ح 726 نحوه .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قیامت برپا نمی شود، تا آن که مردی از اهل بیتم که همنام من است ، حکومت یابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا به آخر نمی رسد، تا آن که مردی از اهل بیتم که همنام من است ، بر عرب ها فرمان روایی یابد .

المناقب، خوارزمی به نقل از ابو لیلی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : «من نخستین کسی هستم که وارد بهشت می شود ، و تو هم با من وارد آن می شوی و حسن و حسین و فاطمه ...» و به او فرمود : «ای علی! هشدار از کینه هایی که [نسبت به تو]در سینه های برخی نهفته است و پس از مرگ من، آنها را آشکار می کنند . اینان را خدا و لعنت گران ، لعنت می کنند» . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریست . به ایشان گفته شد : ای پیامبر خدا ! از چه روی گریه می کنی ؟ فرمود : «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که این عدّه به او (علی) ستم می کنند و او را از حقّش باز می دارند ، و با او می جنگند و فرزندانش را می کشند ، و بعد از من به آنها ستم می کنند . جبرئیل به من از جانب خدای عز و جل خبر داد که این ستم برطرف می شود، هر گاه قائم آنان (اهل بیت) قیام کند و کارشان بالا گیرد و امّت بر دوستی ایشان هم داستان شوند و دشمنانشان اندک شوند و کسانی که آنان را ناخوش می دارند ، به ذلّت افتند و ستایندگانشان زیاد شوند و این، زمانی است که شهرها دگرگون می شوند و بندگان ناتوان می گردند و امیدی به فَرَج [و گشایش] باقی نمی مانَد . در این زمان ، قائم در میان آنان ظهور می کند ... . او از فرزندان دخترم فاطمه علیهاالسلام است . خداوند به واسطه آنان حق را رو می آورد و با شمشیرهای ایشان، باطل را در هم می شکند و مردم ، داوطلبانه و از ترس آنان پیروی می کنند ...» . آن گاه فرمود : «ای مردم! بشارت باد شما را به فَرَج [و گشایش] ؛ زیرا وعده خدا تخلّف ناپذیر است و حکم [و قضای]او برگشت ندارد و اوست حکیم و آگاه . فتح خدا نزدیک است . بار خدایا! آنان خانواده من اند . پس پلیدی را از آنان بزدای و کاملاً پاکشان گردان. بار خدایا! آنان را حفظ و نگهداری کن و با آنان باش و یاری شان ده و عزّتشان بخش و خوارشان مگردان و به جای من ، برای آنان باش. همانا تو بر آنچه بخواهی ، توانایی» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبشِروا ثُمَّ أبشِروا ثَلاثَ مَرّاتٍ إنَّما مَثَلُ اُمَّتى كَمَثَلِ غَيثٍ لا يُدرى أوَّلُهُ خَيرٌ أم آخِرُهُ . إنَّما مَثَلُ اُمَّتى كَمَثَلِ حَديقَهٍ اُطعِمَ مِنها فَوجٌ عاما ، ثُمَّ اُطعِمَ مِنها فَوجٌ عاما ، لَعَلَّ آخِرَها فَوجٌ يَكونُ أعرَضَها بَحرا ، وأعمَقَها طولاً وفَرعا ، وأحسَنَها حَبّا ، وكَيفَ تَهلِكُ اُمَّهٌ أنَا أوَّلُها وَاثنا عَشَرَ مِن بَعدى مِنَ السُّعَداءِ واُولُو الأَلبابِ وَالمَسيحُ عيسَى بنُ مَريَمَ آخِرُها ؟! ولكِن يَهلِكُ مِن بَينَ ذلِکَ أنتُجُ الهَرجِ ، لَيسوا مِنّى ولَستُ مِنهُم . (1)

عقد الدرر عن حذيفه :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : وَيحَ هذِهِ الاُمَّهِ مِن مُلوكٍ جَبابِرَهٍ ، كَيفَ يَقتُلونَ ويُخيفونَ المُطيعينَ إلّا مَن أظهَرَ طاعَتَهُم ، فَالمُؤمِنُ التَّقِىُّ يُصانِعُهُم بِلِسانِهِ ويَفِرُّ مِنهُم بِقَلبِهِ . فَإذا أرادَ اللّهُ عز و جل أن يُعيدَ الإسلامَ عَزيزا قَصَمَ كُلَّ جَبّارٍ ، وهُوَ القادِرُ عَلى ما يَشاءُ أن يُصلِحَ اُمَّهً بَعدَ فَسادِها . فَقالَ صلى الله عليه و آله : يا حُذَيفَهُ ، لَو لَم يَبقَ مِنَ الدُّنيا إلّا يَومٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلِکَ اليَومَ حَتّى يَملِکَ رَجُلٌ مِن أهلِ بَيتى ، تَجرِى المَلاحِمُ عَلى يَدَيهِ ، ويُظهِرُ الإسلامَ ، لا يُخلِفُ وَعدَهُ ، وهُوَ سَريعُ الحِسابِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَقومُ السّاعَهُ حَتّى يَقومَ قائِمٌ لِلَحقِّ مِنّا ، وذلِکَ حينَ يَأذَنُ اللّهُ عز و جلَلَهُ ، ومَن تَبِعَهُ نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنهُ هَلَکَ . اللّهَ اللّهَ عِبادَ اللّهِ ، فَأتوهُ ولَو عَلَى الثَّلجِ ، فَإنَّهُ خَليفَهُ اللّهِ عز و جل وخَليفَتى . (3)

.

1- .الخصال : ص 476 ح 39 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 52 ح 18 ، كمال الدين : ص 269 ح 14 كلّها عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، العمده : ص 432 ح 906 عن مسعده عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كفايه الأثر : ص 231 عن أبى يحيى بن جعده بن هُبيره عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 242 ح 48 .

2- .عقد الدرر : ص 62 ؛ كشف الغمّه : ج 3 ص 262 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 83 ح 28 .

3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 59 ح 230 ، دلائل الإمامه : ص 452 ح 428 كلاهما عن الحسن بن عبداللّه الرازىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كفايه الأثر : ص 106 عن أبى اُمامه نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 322 ح 176 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بشارت ! بشارت ! (سه بار) . حکایت امّت من، در حقیقت ، حکایت بارانی است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا فرجامش . حکایت امّت من در حقیقت ، حکایت باغی است که یک سال، گروهی را میوه می دهد و سال بعد ، گروهی دیگر را ، و شاید در آخر آن باغ، عدّه ای باشند که آن جا دارای نهری گسترده تر و طول و عرضی پهناورتر و میوه هایی خوش دانه تر است . چگونه هلاک می شود امّتی که آغازش من هستم و پس از من ، دوازده سعادتمند و خردمند هستند و مسیح ، عیسی بن مریم ، در آخر آن قرار دارد؟ ! امّا از بین این امّت ، کسانی که در دوران فتنه ، فرصت طلبانه در پی خوشه چینی اند ، نابود می شوند . اینان از من نیستند و من از آنان نیستم .

عقد الدرر به نقل از حذیفه :شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : «دردا و دریغا بر این امّت از دست فرمان روایانی جبّار و ستمگر که اطاعت کنندگان را می کُشند و دچار رعب می سازند ، مگر کسانی را که در برابر آنان اظهار اطاعت کنند . مؤمن پرهیزگار ، به زبان، با ایشان سازش می کند و به دل از آنان می گریزد . پس هر گاه خداوند عز و جل بخواهد عزّت را به اسلام باز گرداند ، هر ستمگر جبّاری را در هم می شکند و او بر هر چه بخواهد ، قادر است و می تواند امّتی را که تباه شده است ، اصلاح گرداند» . فرمود : «ای حذیفه ! اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد ، خداوند ، آن روز را چندان طولانی می سازد تا این که مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد . جنگ ها به دست او صورت می پذیرد و اسلام پیروز می شود . خداوند ، خُلف وعده نمی کند و او حسابرسی سریع است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قیامت بر پا نمی شود تا این که قائمِ بر حقّ ما قیام کند و این قیام، زمانی رخ می دهد که خداوند عز و جل بهِ او اجازه دهد . هر که از او پیروی کند ، نجات می یابد و هر که از وی تخلّف نماید ، نابود می شود . خدا را ، خدا را ای بندگان خدا ! نزد او رَوید ، اگر چه ناچار شوید از روی یخ عبور کنید ؛ زیرا او جانشین خدای عز و جل و جانشین من است .

.

المناقب للكوفى عن سلمان :لَمّا ثَقُلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَخَلنا عَلَيهِ ، فَقالَ لِلنّاسِ : أخلوا لى عَن أهلِ البَيتِ . فَقامَ النّاسُ وقُمتُ مَعَهُم فَقالَ : اُقعُد يا سَلمانُ ، إنَّکَ مِنّا أهلَ البَيتِ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ثُمَّ قالَ : ... فَاتَّقُوا اللّهَ فى عِترَتى أهلِ بَيتى ، فَإِنَّ الدُّنيا لَم تَدُم لِأَحَدٍ قَبلَنا ، ولا تَبقى لَنا ولا تَدومُ لِأَحَدٍ بَعدَنا . ثُمَّ قالَ لِعَلىٍّ : دَولَةُ الحَقِّ أبَرُّ الدُّوَلِ ، أما إنَّکُم سَتَملِکونَ بَعدَهُم بِاليَومِ يَومَينِ وبِالشَّهرِ شَهرَينِ وبالسَّنَهِ سَنَتَينِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى : «أَنَّ الْأَرْضَ (2) يَرِثُهَا عِبَادِىَ الصَّالِحُونَ» (3) فَنَحنُ الصّالِحونَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ زَوى لِىَ (5) الأَرضَ ، فَرَأَيتُ مَشارِقَها ومَغارِبَها وإنَّ اُمَّتى سَيَبلُغُ مُلکُها ما زُوِىَ لى مِنها . 6

.

1- .المناقب للكوفى : ج 2 ص 171 ح 650 .
2- .هناک ثلاثه آراء فى معنى الأرض ، الأوّل : المقصود أرض الدنيا ، بقرينه قوله تعالى : «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ» النور : 55 ، والروايات الوارده فى النصّ . الثانى : أرض الجنّه ، بقرينه قوله تعالى : «وَ قَالُواْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَيْثُ نَشَآءُ» الزمر : 74 ، والأحاديث المرويّه فى الدرّ المنثور : ج 5 ص 685 ، و686 ، وتفسير الطبرى : ج 10 الجزء 17 ص 104 ، ومجمع البيان : ج 7 ص 106 ، وغيرها . الثالث : مطلق الأرض ، وتشمل أرض الدنيا وأرض الجنّه . وهو ما اختاره ابن كثير فى تفسيره المعروف ، والعلّامه الطباطبائىّ فى الميزان فى تفسير القرآن ، وهو الأقرب .
3- .الأنبياء : 105 .
4- .الدرّ المنثور : ج 5 ص 687 نقلاً عن ابن أبى حاتم وتاريخ البخارى : ج 7 ص 376 الرقم 1614 ، تاريخ دمشق : ج 61 ص 322 كلاهما عن أبى الدرداء من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله .
5- .زويتُ الشىء : جمعته وقبضته (لسان العرب : ج 14 ص 363 «زوى»)
.

المناقب، کوفی به نقل از سلمان :چون بیماری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخت شد ، خدمت ایشان رسیدیم . پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم (عیادت کنندگان) فرمود : «مرا با اهل بیت ، تنها گذارید» . مردم برخاستند و من هم به همراه آنان برخاستم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بنشین [ای سلمان!]. تو از ما اهل بیت هستی» . پس خدا را حمد و ثنا گفت و آن گاه فرمود : «... در باره عترت و اهل بیتم از خدا بترسید ؛ زیرا دنیا برای هیچ کس پیش از ما دوام نیاوْرْد و برای ما نیز باقی نمی ماند و برای هیچ کس پس از ما هم نمی پاید» . سپس به علی فرمود : «دولت حق ، پُر خیر و برکت ترینِ دولت هاست . بدانید که شما پس از آنان به ازای هر روز [که آنان حکومت کرده اند] ، دو روز و به ازای هر ماه ، دو ماه و به ازای هر سال ، دو سال حکومت خواهید کرد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : «همانا زمین (1) را بندگان شایسته من به ارث می برند» . آن شایستگان ، ما هستیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، زمین را برای من فشرد و در هم پیچاند و من شرق و غرب آن را دیدم و به زودی، حاکمیت امّت من ، به سراسر جهان خواهد رسید . (2)

.

1- .در باره «زمین» در این آیه، سه دیدگاه وجود دارد : 1 . منظور، همین کره زمین است ، به قرینه «لیستخلفنکم فی الأرض» (نور: آیه 55) و نیز احادیثی که در این باره هست . 2 . منظور، زمین بهشت است به قرینه این سخن خداوند : «و گویند: سپاس، خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد» (زمر : آیه 74) و نیز احادیث موجود در کتاب الدرّ المنثور : ج 5 ص 685 686 و نیز تفسیر الطبری : ج 17 ص 104 و مجمع البیان : ج 7 ص 106 . 3 . مطلق زمین است و شامل زمین دنیا و بهشت می شود . این، همان دیدگاهی است که ابن کثیر در تفسیر معروفش و علّامه طباطبایی در المیزان برگزیده است و همین هم به واقع، نزدیک تر است .
2- .آلوسی بغدادی پس از نقل گفته است : این، وعده ای است که خداوند متعال داده در باره اظهار دین و عزّت بخشیدن به اهلش و چیره شدن آنان

بر بیشترین مناطق، آباد دنیا که مسافران زیادی به آن مناطق رفت و آمد می کنند ، و گر نه سرزمین هایی مانند مناطق جدید دنیا و هند غربی هستند که مسلمانان در آن جا حضور پیدا نکرده اند . و اگر بگوییم همه اینها در دوران ظهور مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام در اختیار مؤمنان خواهد بود ، نیازی به ذکر آن نبود .

عنه صلى الله عليه و آله :لَمّا عُرِجَ بى إلَى السَّماءِ السّابِعَهِ ومِنها إلى سِدرَهِ المُنتَهى ومِنَ السِّدرَهِ إلى حُجُبِ النّورِ ، ناداني رَبّى جَلَّ جَلالُهُ : يا مُحَمَّدُ ... و بِالقائِمِ مِنكُم ... أُطَهِّرُ الأَرضَ مِن أعدائى وأُورِثُها أولِيائى . (1)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِى الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِىَ الصَّالِحُونَ» :نَحنُ هُم . (2)

عنه عليه السلام فى تَفسيرِ الآيَهِ :هُم آلُ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم . (3)

عنه عليه السلام أيضا :هُم أصحابُ المَهدِىِّ عليه السلام فى آخِرِ الزَّمانِ . (4)

عنه عليه السلام أيضا :إنَّ ذلِکَ وَعدٌ لِلمُؤمِنينَ بِأَنَّهُم يَرِثونَ جَميعَ الأَرضِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ يَذكُرُ فيهاآلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله :بِهِم عادَ الحَقُّ إلى نِصابِهِ ، وَانزاحَ الباطِلُ عَن مَقامِهِ . (6)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 731 ح 1002 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 18 ص 341 و 342 ح 49 .
2- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 332 ح 20 عن أبى صادق ، بحار الأنوار : ج 24 ص 358 ح 79 .
3- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 332 ح 19 عن أبى الورد ، بحار الأنوار : ج 24 ص 358 ح 78 .
4- .مجمع البيان : ج 7 ص 106 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 77 وفيه «القائم عليه السلام وأصحابه» بدل «هم أصحاب...» ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 332 ح 22 عن محمّد بن عبداللّه بن الحسن ، مجمع البحرين : ج 3 ص 1923 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 33 .
5- .التبيان فى تفسير القرآن : ج 7 ص 284 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 239 ، غرر الحكم : ج 6 ص 215 ح 10062 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 514 ح 9352 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266

ح 54 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که به آسمان هفتم و از آن جا به سِدره المنتهی و از سِدره به حجاب های نور بُرده شدم ، پروردگارم عز و جل مرا ندا فرمود که : «ای محمّد! ... به وسیله قائم شما... زمین را از دشمنان خود، پاک می کنم و دوستانم را وارث آن می گردانم» .

امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف : «و در حقیقت ، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد» :آن بندگان شایسته، ما هستیم .

امام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه :آن بندگان شایسته، خاندان محمّدند. درودهای خدا بر آنان باد!

امام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه :آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند .

امام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه :این، وعده ای است به مؤمنان که وارثِ سراسر زمین خواهند شد .

امام علی علیه السلام در سخنانی که در آن از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله یاد می کند :به واسطه [پایمردیِ] ایشان ، حق به محلّ خود باز گشت و باطل از جایگاهش رانده شد .

.

نهج البلاغه:وَقالَ [علىٌّ] عليه السلام : لَتَعطِفَنَّ الدُّنيا عَلَينَا بَعدَ شِماسِها عَطفَ الضَّروسِ (1) عَلى وَلَدِها . وتَلا عَقيبَ ذلِکَ : «وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» :هُم آلُ مُحَمَّدٍ ، يَبعَثُ اللّهُ مَهدِيَّهُم بَعدَ جَهدِهِم ، فَيُعِزُّهُم ويُذِلُّ عَدُوَّهُم . (3)

الأمالى للطوسى عن محمّد بن سيرين :سَمِعتُ غَيرَ واحِدٍ مِن مَشيَخَهِ أهلِ البَصرَهِ يَقولونَ : لَمّا فَرَغَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام مِنَ الجَمَلِ ، عَرَضَ لَهُ مَرَضٌ ، وحَضَرَتِ الجُمُعَهُ فَتَأَخَّرَ عَنها ، وقالَ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام : اِنطَلِق يا بُنَيَّ فَجَمِّع بِالنّاسِ . فَأَقبَلَ الحَسَنُ عليه السلام إلَى المَسجِدِ ، فَلَمَّا استَقَلَّ عَلَى المِنبَرِ حَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ وتَشَهَّدَ وصَلّى عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ اللّهَ اختارَنا بِالنُّبُوَّهِ ، وَاصطَفانا عَلى خَلقِهِ ، وأنزَلَ عَلَينا كِتابَهُ ووَحيَهُ ، وأيمُ اللّهِ لا يَنتَقِصُنا أحَدٌ مِن حَقِّنا شَيئا إلّا تَنَقَّصَهُ اللّهُ فى عاجِلِ دُنياهُ وآجِلِ آخِرَتِهِ ، ولا يَكونُ عَلَينا دَولَهٌ إلّا كانَت لَنَا العاقِبَهُ «وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» . (4) ثُمَّ جَمَّعَ بِالنّاسِ ، وبَلَغَ أباهُ كَلامُهُ ، فَلَمَّا انصَرَفَ إلى أبيهِ عليه السلام نَظَرَ إلَيهِ وما مَلَکَ عَبرَتَهُ أن سالَت عَلى خَدَّيهِ ، ثُمَّ استَدناهُ إلَيهِ فَقَبَّلَ بَينَ عَينَيهِ ، وقالَ : بِأبى أنتَ وأُمّى «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (5) . (6)

.

1- .الناقه الضروس : هى التى تعضّ حالبها (لسان العرب : ج 6 ص 118 «ضرس») .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 209 ، خصائص الأئمّه : ص 70 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، مجمع البيان : ج 7 ص 375 نحوه ، غرر الحكم : ج 5 ص 43 ح 7366 وليس فيه ذيله من «وتلا عقيب» ، بحار الأنوار : ج 24 ص 167 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 556 ح 590 عن ربيعه بن ناجذ وليس فيه «بعد شماسها» .
3- .الغيبه للطوسى : ص 184 ح 143 عن محمّد بن الحسين بن علىّ عن أبيه عن جدّه الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 51 ص 54 ح 35 .

4- .ص : 88 .
5- .آل عمران : 34 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 82 ح 121و ص 104 ح 159 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 11 ، بشاره المصطفى : ص 262 كلاهما نحوه ، الدرّ النظيم : ص 509 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 228 ح 179 .

نهج البلاغه:امام علی علیه السلام فرمود: «دنیا پس از چموشی هایش دوباره به ما روی خواهد کرد و مهربان خواهد شد ، آن گونه که ماده شتر بدخوی ، با بچّه خود، مهربان می شود» و به دنبال آن، این آیه را قرائت نمود : «و می خواهیم بر کسانی که در زمین ، فرودست نگه داشته شده اند ، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین]کنیم» .

امام علی علیه السلام در باره آیه : «و می خواهیم بر کسانی که در زمین ، فرودست نگه داشته شده اند ، منّت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین]کنیم» :آنان (مستضعفان) ، خاندان محمّدند . پس از آن که سختی ها کشیدند ، خداوند، مهدی آنان را می فرستد و ایشان را عزّت می بخشد و دشمنشان را خوار می گرداند .

الأمالی، طوسی به نقل از محمّد بن سیرین :از چندین نفر از مشایخ بصره شنیدم که گفتند : علی بن ابی طالب علیه السلام پس از جنگ جمل، ناخوش گردید و نتوانست در نماز جمعه شرکت کند . از این رو به فرزندش حسن علیه السلام فرمود : «فرزندم! تو برو و نماز جمعه را با مردم بخوان» . حسن علیه السلام به مسجد آمد و منبر رفت و خدا را حمد و ثنای نمود و شهادتین گفت و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود : «ای مردم! خداوند ، نبوّت را در میان ما قرار داد و ما را بر خَلق خویش برگزید و مقدّم داشت و کتاب و وحی خود را بر ما فرو فرستاد . به خدا سوگند که هر کس چیزی از حقّ ما را کم گزارد ، خداوند در دنیا و آخرت از حقّ او می کاهد و هیچ دولتی ضدّ ما نیست ، مگر این که عاقبت، از آنِ ما خواهد بود «و قطعاً پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست» . سپس نماز جمعه را با مردم خواند . سخنان او به گوش پدرش رسید . چون نزد پدر خود باز گشت ، علی به او نگاهی کرد و بی اختیار ، اشک هایش بر گونه هایش جاری شد و از حسن خواست که به او نزدیک شود و میان چشمانش را بوسید و فرمود : «پدر و مادرم، فدایت! «فرزندانی که بعضی از آنان، از نسل برخی دیگرند و خداوند ، شنوا و داناست» .

.

الإمام الحسن عليه السلام لسُفيانَ بنِ أبى لَيلى :أبشِر يا سُفيانُ ، فَإِنَّ الدُّنيا تَسَعُ البَرَّ وَالفاجِرَ ، حَتّى يَبعَثَ اللّهُ إمامَ الحَقِّ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (1)

عنه عليه السلام فى خُطبَتِهِ يَومَ الجُمُعَهِ :إنَّ اللّهَ لَم يَبعَث نَبِيّا إلَا اختارَ لَهُ نَقيبا ورَهطا وبَيتا ، فَوَالَّذى بَعَثَ مُحَمَّدا بِالحَقِّ نَبِيّا ، لا يَنتَقِصُ مِن حَقِّنا أهلَ البَيتِ أحَدٌ إلّا نَقَّصَهُ اللّهُ مِن عَمَلِهِ مِثلَهُ ، ولا تَكونُ عَلَينا دَولَهٌ إلّا وتَكونُ لَنَا العاقِبَهُ ، «وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :وَجَدنا فى كِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام : «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» (3) أنَا وأهلُ بَيتى الَّذين أورَثَنَا اللّهُ الأرضَ ونَحنُ المُتَّقونَ وَالأَرضُ كُلُّها لَنا ، فَمَن أحيا أرضا مِنَ المُسلِمينَ فَليُعَمِّرها ، وَليُؤَدِّ خَراجَها إلَى الإمامِ مِن أهلِ بَيتى ولَهُ ما أكَلَ مِنها ، فَإِن تَرَكَها أو أخرَبَها وأخَذَها رَجُلٌ مِنَ المُسلِمينَ مِن بَعدِهِ فَعَمَّرَها وأحياها فَهُوَ أحَقُّ بِها مِنَ الَّذى تَرَكَها ، يُؤَدّى خَراجَها إلَى الإمامِ مِن أهلِ بَيتى ولَهُ ما أكَلَ مِنها ، حَتّى يَظهَرَ القائِمُ مِن أهلِ بَيتى بِالسَّيفِ فَيَحوِيَها ويَمنَعَها ويُخرِجَهُم مِنها كَما حَواها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومَنَعَها ، إلّا ما كانَ فى أيدى شيعَتِنا فَإِنَّهُ يُقاطِعُهُم عَلى ما فى أيديهِم ويَترُكُ الأَرضَ فى أيديهِم . (4)

.

1- .الملاحم والفتن : ص 229 ح 331 عن سفيان بن أبى ليلى ، بحار الأنوار : ج 44 ص 60 ح 7 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 45 عن سفيان بن أبى ليلى ، مقاتل الطالبيّين : ص 76 الرقم 4 عن سفيان بن أبى ليلى .
2- .مروج الذهب : ج 3 ص 9 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 329 نحوه .
3- .الأعراف : 128 .
4- .الكافى : ج 1 ص 407 ح 1 و ج 5 ص 279 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 152 ح 674 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 25 ح 66 وفيه «فيحوزها» بدل «فيحويها» ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 177 ح 15 نحوه وكلّها عن أبى خالد الكابلى ، بحار الأنوار : ج 52 ص 390 ح 211 .

امام حسن علیه السلام در سخنی با سفیان بن ابی لیلی :بشارتت باد، ای سفیان ؛ زیرا دنیا نیکوکار و بدکار را در خود جای می دهد تا این که خداوند ، پیشوای حق از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله را بفرستد .

امام حسن علیه السلام در خطبه روز جمعه :خداوند ، هیچ پیامبری نفرستاد ، مگر این که برای او نقیبی و قومی و خانواده ای برگزید . سوگند به آن که محمّد صلی الله علیه و آله را به حق پیامبر کرد ، هیچ کس نیست که حقّ ما اهل بیت را کم گزارد ، مگر این که خداوند ، به همان مقدار، از عمل او می کاهد و هیچ دولتی بر ضدّ ما نیست ، مگر این که عاقبت ، از آنِ ما خواهد بود «و قطعاً پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست» .

امام باقر علیه السلام :در کتاب علی که به املای رسول خدا صلی الله علیه و آله و خطّ علی علیه السلام است آمده است : «همانا زمین از آنِ خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد ، به ارث می دهد و عاقبت ، از آنِ پرهیزگاران است» . من و اهل بیتم، همان کسانی هستیم که خداوند ، زمین را به ما به ارث می دهد و ماییم پرهیزگاران و زمین ، تماماً از آنِ ماست . پس هر یک از مسلمانان، زمینی را احیا کند ، باید آبادش سازد و مالیات آن را به امامِ از اهل بیت من بپردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد ، حقّ اوست و اگر زمین را رها سازد یا خرابش کند و بعد از او مَرد دیگری از مسلمانان آن را بگیرد و آباد و احیایش نماید ، او نسبت به آن زمین از کسی که آن را رها کرده ، سزاوارتر است و باید مالیاتش را به امامِ از خاندان من بپردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند ، حقّ اوست، تا زمانی که قائمِ از خاندان من با شمشیر ظهور کند . در این زمان ، او آن اراضی را تصرّف می کند و جلوی آنها را می گیرد و تصرّف کنندگانشان را از آنها اخراج می کند همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمین ها را تصرّف و آنها را حفظ کرد مگر زمین هایی که در دست شیعیان ما باشد که آن زمین ها را با آنان قرار داد اِقطاع می بندد و زمین را در دست ایشان باقی می گذارد» .

.

الكافى عن أبى بكر الحضرمى :لَمّا حُمِلَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام إلَى الشّامِ إلى هِشامِ بنِ عَبدِ المَلِكِ وصارَ بِبابِهِ ، قالَ لِأَصحابِهِ ومَن كانَ بِحَضرَتِهِ مِن بَنى اُمَيَّةَ : إذا رَأَيتُمونى قَد وَبَّختُ مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ ثُمَّ رَأَيتُمونى قَد سَكَتُّ فَليُقبِل عَلَيهِ كُلُّ رَجُلٍ مِنكُم فَليُوَبِّخهُ . ثُمَّ أمَرَ أن يُؤذَنَ لَهُ ، فَلَمّا دَخَلَ عَلَيهِ أبو جَعفَرٍ عليه السلام قالَ بِيَدِهِ : السَّلامُ عَلَيكُم ، فَعَمَّهُم جَميعا بِالسَّلامِ ، ثُمَّ جَلَسَ ، فَازدادَ هِشامٌ عَلَيهِ حَنَقا بِتَركِهِ السَّلامَ عَلَيهِ بِالخِلافَهِ وجُلوسِهِ بِغَيرِ إذنٍ ، فَأَقبَلَ يُوَبِّخُهُ ويَقولُ فيما يَقولُ لَهُ : يا مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ ، لا يَزالُ الرَّجُلُ مِنكُم قَد شَقَّ عَصَا المُسلِمينَ ، ودَعا إلى نَفسِهِ وزَعَمَ أنَّهُ الإمامُ سَفَها وقِلَّهَ عِلمٍ ، ووَبَّخَهُ بِما أرادَ أن يُوَبِّخَهُ ، فَلَمّا سَكَتَ أقبَلَ عَلَيهِ القَومُ رَجُلٌ بَعدَ رَجُلٍ يُوَبِّخُهُ حَتّى انقَضى آخِرُهُم . فَلَمّا سَكَتَ القَومُ نَهَضَ عليه السلام قائِما ، ثُمَّ قالَ : أيُّهَا النّاسُ ! أينَ تَذهَبونَ ؟! وأينَ يُرادُ بِكُم ؟! بِنا هَدَى اللّهُ أوَّلَكُم ، وبِنا يَختِمُ آخِرَكُم ، فَإِن يَكُن لَكُم مُلكٌ مُعجَّلٌ فَإِنّ لَنا مُلكا مُؤَجَّلاً ، ولَيسَ بَعدَ مُلكِنا مُلكٌ ؛ لِأَنّا أهلُ العاقِبَهِ ، يَقولُ اللّهُ عز و جل : «وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» (1) (2) .

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ لِبَنى اُمَيَّهَ مُلكا لا يَستَطيعُ النّاسُ أن تَردَعَهُ ، وأنَّ لِأَهلِ الحَقِّ دَولَهً إذا جاءَت وَلّاهَا اللّهُ لِمَن يَشاءُ مِنّا أهلَ البَيتِ ، فَمَن أدرَكَها مِنكُم كانَ عِندَنا فِى السَّنامِ الأَعلى ، وإن قَبَضَهُ اللّهُ قَبلَ ذلِکَ خارَ لَهُ (3) .

.

1- .الأعراف : 128 ، القصص : 83 .
2- .الكافى : ج 1 ص 471 ح 5 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 189 نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 264 ح 63 ، وراجع : الملاحم والفتن : ص 240 ح 346 .
3- .الغيبه للنعمانى : ص 195 ح 2 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 52 ص 136 ح 41 ؛ الطبقات الكبرى : ج 5 ص 97 ، تاريخ الإسلام : ج 6 ص 188 الرقم 138 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 347 كلّها عن ابن الحنفيه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

الکافی به نقل از ابو بکر حضرمی :هنگامی که امام باقر علیه السلام را به شام نزد هشام بن عبد الملک بردند و به دربارش رسید ، هشام به یاران خود و امویان حاضر در مجلس گفت : وقتی دیدید من ، محمّد بن علی را توبیخ کردم و سپس خاموش شدم ، هر یک از شما نیز رو به او کنید و توبیخ و سرزنشش نمایید . سپس دستور داد که به امام علیه السلام اجازه ورود دهند . چون امام باقر علیه السلام وارد شد ، با دست به همگان اشاره کرد که : سلام بر شما ! و بدین ترتیب به همه سلام کرد و سپس نشست . از آن جا که به هشام به عنوان خلیفه، سلام نکرد و بی اجازه نشست ، هشام شروع به توبیخ و سرزنش ایشان کرد و از جمله گفت : ای محمّد بن علی ! همیشه یک نفر از شما خاندان ، میان مسلمانان اختلاف انداخته و آنها را به سوی خود دعوت کرده و از روی بی خردی و نادانی ، خود را امام دانسته است . هشام تا جایی که توانست، امام علیه السلام را توبیخ و نکوهش کرد و چون خاموش شد ، حاضران ، یکی پس از دیگری تا آخرین نفر به توبیخ و نکوهش ایشان پرداختند . وقتی همه آنها ساکت شدند ، امام علیه السلام برخاست و فرمود : «ای مردم ! به کجا می روید و می خواهند شما را به کجا ببرند؟ ! به وسیله ما (خانواده) بود که خداوند ، پیشینیان شما را هدایت کرد و [کار هدایتِ] آیندگانِ شما نیز به وسیله ما انجام می پذیرد . اگر شما را سلطنتی زودگذر است ، در آینده ما را سلطنتی خواهد بود و پس از حکومت ما حکومتی نخواهد بود ؛ زیرا عاقبت کار ، از آنِ ماست و خدای عز و جل می فرماید : «و عاقبت، از آنِ پرهیزگاران است» .

امام باقر علیه السلام :برای بنی امیّه، سلطنتی است که مردم نمی توانند مانع آن شوند و برای اهل حق، دولتی است که چون [زمانش] فرا رسد ، خداوند، آن را به هر یک از ما اهل بیت که بخواهد ، می سپارد . پس هر یک از شما آن دولت را درک کند ، نزد ما مقامی والا خواهد داشت و هر که پیش از آن ، خداوند، جانش را بستاند ، اجرش با خدا خواهد بود .

.

عنه عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «وَ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» (1) :إذا قامَ القائِمُ عليه السلام ذَهَبَت دَولَةُ الباطِلِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ لَنا أيّاما ودَولَةً يَأتى بِهَا اللّهُ إذا شاءَ . (3)

عنه عليه السلام :بِنا يَبدَأُ البَلاءُ ثُمَّ بِكُم ، وبِنا يَبدَأُ الرَّخاءُ ثُمَّ بِكُم ، وَالَّذى يُحلَفُ بِهِ لَيَنتَصِرَنَّ اللّهُ بِكُم كَمَا انتَصَرَ بِالحِجارَهِ . (4)

عنه عليه السلام :سُئِلَ أبى عَن قَولِ اللّهِ : «وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً» (5) «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (6) فَقالَ : إنَّهُ لَم يَجِئ تَأويلُ هذِهِ الآيَهِ ، ولَو قَد قامَ قائِمُنا بَعدَهُ سَيَرى مَن يُدرِكُهُ ما يَكونُ مِن تَأويلِ هذِهِ الآيَهِ ، ولَيَبلُغَنَّ دينُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ما بَلَغَ اللَّيلُ ، حَتّى لا يَكونَ شِركٌ (7) عَلى ظَهرِ الأَرضِ ، كَما قالَ اللّهُ . (8)

.

1- .الإسراء : 81 .
2- .الكافى : ج 8 ص 287 ح 432 عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 213 ح 18 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 28 ح 9 ، الولايه لابن عقده الكوفى : ص 162 ح 8 كلاهما عن محمّد بن نوفل الصيرفى ، بحار الأنوار : ج 47 ص 402 ح 4 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 301 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 74 ح 109 ، بشاره المصطفى : ص 8 كلّها عن سفيان بن إبراهيم الغامدى القاضى (القايدى الفامى» بدل «الغامدى القاضى») ، بحار الأنوار : ج 68 ص 43 ح 87 .
5- .التوبه : 36 .
6- .الأنفال : 39 .
7- .مشرک (خ ل) .
8- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 56 ح 48 عن زراره ، مجمع البيان : ج 4 ص 834 عن زراره وغيره ، بحار الأنوار : ج 51 ص 55 ح 41 ، وراجع : الكافى : ج 8 ص 201 ح 243 .

امام باقر علیه السلام در باره آیه : «و بگو : حق آمد و باطل نابود شد» :هر گاه قائم علیه السلام قیام کند ، دولت باطل از بین می رود .

امام صادق علیه السلام :ما را ایّام و دولتی است که هر زمان، خداوند بخواهد ، آن را خواهد آورد .

امام صادق علیه السلام :بلا (گرفتاری) از ما آغاز می شود و سپس به شما می رسد و آسایش [و رفاه] نیز از ما آغاز می گردد و آن گاه به شما می رسد . سوگند به آن کس که بدو سوگند یاد می شود ، بی گمان ، خداوند به دست شما پیروزی حاصل می کند ، همان گونه که [در واقعه اصحاب فیل] با سنگ ریزه ، پیروزی به بار آورد .

امام صادق علیه السلام :از پدرم در باره آیه : «و همگی با مشرکان بجنگید ، همان گونه که آنان همگی با شما می جنگند» و آیه : «تا فتنه ای بر جای نماند و دین ، یکسره از آنِ خدا گردد» سؤال شد . فرمود : «زمان تأویل [و تحقّقِ] این آیه، هنوز نرسیده است . پس از قیام قائم ما، کسانی که او را درک می کنند ، خواهند دید که تأویل [و تحقّقِ] این آیه چگونه است . دین محمّد تا به هر جا که شب می رسد ، گسترش می یابد، تا این که همچنان که خداوند می گوید اثری از شرک [مشرک] ، بر روی زمین باقی نمانَد» .

.

عنه علیه السلام فی مَعنی قَولِهِ عز و جل : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئا» (1) :نَزَلَت فِی القائِمِ وأصحابِهِ . (2)

مصباح الزائر فی دعاء النّدبه :وجَرَی القَضاءُ لَهُم بِما یُرجی لَهُ حُسنُ المَثوبَهِ ، وکانَتِ الأَرضُ للّهِ یورِثُها مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ ، وَالعاقِبَهُ لِلمُتَّقینَ ، وسُبحانَ رَبِّنا إن کانَ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعولاً ، ولَن یُخلِفَ اللّهُ وَعدَهُ وهُوَ العَزیزُ الحَکیمُ . (3)

12 / 2المُمَهِّدونَ لِدَولَتِهِمرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یَخرُجُ ناسٌ مِنَ المَشرِقِ فَیُوَطِّئونَ لِلمَهدِیِّ . (4)

سنن ابن ماجه عن عبد اللّه :بَینَما نَحنُ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذ أقبَلَ فِتیَهٌ مِن بَنی هاشِمٍ ، فَلَمّا رآهُمُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله اغرَورَقَت عَیناهُ وتَغَیَّرَ لَونُهُ . قالَ : فَقُلتُ : ما نَزالُ نَری فی وَجهِکَ شَیئا نَکرَهُهُ ! فَقالَ : إنّا أهلُ بَیتٍ اِختارَ اللّهُ لَنَا الآخِرَهَ عَلَی الدُّنیا ، وإنَّ أهلَ بَیتی سَیَلقَونَ بَعدی بَلاءً وتَشریدا وتَطریدا ، حَتّی یَأتِیَ قَومٌ مِن قِبَلِ المَشرِقِ مَعَهُم راياتٌ سودٌ فَیَسألُونَ الخَیرَ فَلا یُعطَونَهُ ، فَیُقاتِلونَ فَیُنصَرونَ ، فَیُعطَونَ ما سَألُوا فَلا یَقبَلونَهُ ، حَتّی یَدفَعوها إلی رَجُلٍ مِن أهلِ بَیتی فَیَملَأُها قِسطا کَما مَلَؤوها جَورا ، فَمَن أدرَکَ ذلِکَ مِنکُم فَلیَأتِهِم ولَو حَبوا عَلَی الثَّلجِ . (5)

.

1- .النور : 55 .
2- .الغیبه للنعمانی : ص 240 ح 35 عن أبی بصیر ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 14 ولیس فیه «وأصحابه» ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1 ص 369 ح 21 عن عبد اللّه بن سنان نحوه .
3- .مصباح الزائر : ص 449 ، الإقبال : ج 1 ص 508 ، المزار الکبیر : ص 578 بزیاده «الصالحین» بعد «عباده» ، بحار الأنوار : ج 102 ص 106 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1368 ح 4088 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 94 ح 285 ، عقد الدرر : ص 125 کلّها عن عبداللّه بن الحارث بن جزء الزبیدی ، الصواعق المحرقه : ص 164 بزیاده «سلطانه» فی آخره ، کنز

العمّال : ج 14 ص 263 ح 38657 ؛ كشف الغمّه : ج 3 ص 267 عن عبد اللّه بن الحارث بن جزء الزبيدى ، بحار الأنوار : ج 51 ص 87 ح 38 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1366 ح 4082 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 511 ح 8434 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 697 ح 74 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 267 ح 38677 ؛ العدد القويّه : ص 91 ح 157 ، الملاحم والفتن : ص 118 ح 111 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 51 ص 82 ح 27 .

12 / 2 زمینه سازان دولت اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در باره معنای آیه : «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین قرار دهد ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند ، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدّل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند» :این آیه در باره قائم و یاران او نازل شده است .

مصباح الزائر در دعای ندبه :قضای الهی برای آنان در باره آنچه از پاداش نیک، امید می رود ، جاری گشت و زمین ، از آنِ خداست و آن را «به هر کس از بندگانش که بخواهد ، ارث می دهد» و «عاقبت ، از آنِ پرهیزگاران است» . «منزّه است پروردگار ما. همانا وعده پروردگار ما بی گمان، تحقّق یافتنی است» و «خداوند ، خُلف وعده نمی کند» و «او عزیز و حکیم است» .

12 / 2زمینه سازان دولت اهل بیت علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از مشرق زمین ، مردمی قیام می کنند و زمینه را برای [ظهورِ] مهدی آماده می سازند .

سنن ابن ماجه به نقل از عبد اللّه :در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که تعدادی از جوانان بنی هاشم آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله چون آنان را دید ، اشک دیدگانش سرازیر گشت و رنگش تغییر کرد . گفتم : ما همیشه در چهره شما حالتی می بینیم که ناراحتمان می کند! پیامبر فرمود : «ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و اهل بیتم پس از من ، بلا و آوارگی و در به دری خواهند دید تا این که از جانب مشرق زمین ، مردمی با پرچم های سیاه می آیند و خواهانِ خیر (حکومت) می شوند ؛ امّا به آنها داده نمی شود . پس می جنگند و پیروز می شوند و آنچه خواسته اند ، به آنها داده می شود ؛ امّا آن را نمی پذیرند تا این که حکومت را به مردی از اهل بیت من می سپارند و او آن را پر از داد می کند ، همان گونه که پُر از بیدادش کرده اند . پس هر یک از

شما آن زمان را درک کرد ، به آنها بپیوندد ، حتّی اگر ناچار شود رویِ یخ، سینه خیز رود» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَجىءُ الرّاياتُ السّودُ مِن قِبَلِ المَشرِقِ ، كَأَنَّ قُلوبَهُم زُبَرُ الحَديدِ ، فَمَن سَمِعَ بِهِم فَليَأتِهِم فَيُبايِعهُم ، ولَو حَبوا عَلَى الثَّلجِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :كَأَنّى بِقَومٍ قَد خَرَجوا بِالمَشرِقِ يَطلُبونَ الحَقَّ فَلا يُعطَونَهُ ، ثُمَّ يَطلُبونَهُ فَلا يُعطَونَهُ ، فَإذا رَأَوا ذلِكَ وَضَعوا سُيوفَهُم عَلى عَواتِقِهِم ، فَيُعطَون ما سَأَلوهُ فَلا يَقبَلونَهُ حَتّى يَقوموا ، ولا يَدفَعونَها إلّا إلى صاحِبِكُم . قَتلاهُم شُهَداءُ ، أما إنّى لَو أدرَكتُ ذلِكَ لَاستَبقَيتُ نَفسى لِصاحِبِ هذَا الأَمرِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :وَيحا لَكِ يا طالَقانُ ، فَإِنَّ للّهِ عز و جل بِها كُنوزا لَيسَت مِن ذَهَبٍ ولا فِضَّةٍ ، ولكِن بِها رِجالٌ مُؤمِنونَ عَرَفُوا اللّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ، وهُم أنصارُ المَهدِىِّ عليه السلام فى آخِرِ الزَّمانِ . (3)

الإمام الحسن عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله ذَكَرَ بَلاءً يَلقاهُ أهلُ بَيتِهِ عليهم السلام ، حَتّى يَبعَثَ اللّهُ رايَةً مِنَ المَشرِقِ سَوداءَ ، مَن نَصَرَها نَصَرَهُ اللّهُ ، ومَن خَذَلَها خَذَلَهُ اللّهُ ، حَتّى يَأتوا رَجُلاً اِسمُهُ كَاسمى ، فَيُوَلُّونَهُ أمرَهُم ، فَيُؤَيِّدُهُ اللّهُ ويَنصُرُهُ . (4)

.

1- .عقد الدرر : ص 129 عن ثوبان ؛ كشف الغمّه : ج 3 ص 263 عن ثوبان ، بحار الأنوار : ج 51 ص 84 ح 33 .
2- .الغيبه للنعمانى : ص 273 ح 50 عن أبى خالد الكابلىّ ، بحار الأنوار : ج 52 ص 243 ح 116 .
3- .الفتوح : ج 2 ص 320 ، البيان فى أخبار صاحب الزمان : ص 491 .
4- .عقد الدرر : ص 130 ، الفتن : ج 1 ص 313 ح 904 ؛ الملاحم والفتن : ص 121 ح 118 كلاهما عن العلاء بن عتبه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پرچم هایی سیاه از جانب مشرق زمین خواهد آمد که دل های صاحبان آنها به استواری تکّه های آهن است . پس هر کس ندای آنان را شنید ، به ایشان بپیوندد و با آنها بیعت کند ، حتّی اگر ناچار باشد از روی یخ ، سینه خیز بگذرد .

امام باقر علیه السلام :گویی مردمی را می بینم که در مشرق زمین قیام کرده اند و حق را مطالبه می کنند ؛ امّا به آنان داده نمی شود و باز مطالبه می کنند ؛ ولی باز هم به آنان نمی دهند و چون وضع را این گونه دیدند ، شمشیرهای خود را از نیام می کشند و در این زمان ، آنچه را طلب کرده اند ، به آنان می دهند ؛ امّا آن را نمی پذیرند تا این که برخیزند و آن را به صاحب [و امام زمانِ] شما دهند . کشتگانِ آنان شهیدند . بدانید که اگر من آن زمان را درک کنم ، جانم را برای صاحب این امر نگه می دارم .

امام علی علیه السلام :زهی بر تو، ای طالَقان! خدای عز و جل در آن جا گنج هایی دارد که از زر و سیم نیستند ؛ بلکه در آن ، مردان مؤمنی هستند که خداوند را چنان که باید ، شناخته اند . اینان ، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند .

امام حسن علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله از بلایی یاد کرد که اهل بیتش علیهم السلام تا زمانی که خداوند ، پرچم های سیاهی را از مشرق می فرستد ، می بینند . هر کس آنها را یاری دهد ، خداوند، یاری اش می رساند و هر کس تنهایشان گذارد ، خداوند، او را تنها و بی یاور می گذارد . صاحبان این پرچم ها ، نزد مردی که همنام من است، می روند و زمام امور خود را به دست او می سپارند و خداوند ، او را پشتیبانی می کند و نصرتش می دهد .

.

المستدرک علی الصحیحین عن محمّد بن الحنفیّه :کُنّا عِندَ عَلِیٍّ علیه السلام ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ المَهدِیِّ ، فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام : هَیهاتَ ! ثُمَّ عَقَدَ بِیَدِهِ سَبعا ، فَقالَ : ذاکَ یَخرُجُ فی آخِرِ الزَّمانِ ، إذا قالَ الرَّجُل : «اللّه اللّه » ، قُتِلَ ، فَیَجمَعُ اللّهُ تَعالی لَهُ قَوما قَزَعٌ کَقَزَعِ السَّحابِ (1) ، یُؤَلِّفُ اللّهُ بَینَ قُلوبِهِم ، لا یَستَوحِشونَ إلی أحَدٍ ، ولا یَفرَحونَ بِأحَدٍ یَدخُلُ فیهِم ، عَلی عِدَّهِ أصحابِ بَدرٍ ، لَم یَسبِقهُمُ الأوَّلونَ ، ولا یُدرِکُهُمُ الآخِرونَ ، عَلی عَدَدِ أصحابِ طالوتَ الَّذینَ جاوَزوا مَعَهُ النَّهرَ . (2)

بحار الأنوار عن عفّان البصری عن الإمام الصّادق علیه السلام ، قال :قالَ علیه السلام لی : أتَدری لِمَ سُمِّیَ قُمُّ ؟ قُلتُ : اللّهُ ورَسولُهُ وأنتَ أعلَمُ ، قالَ : إنّما سُمِّیَ قُمُّ لِأنَّ أهلَهُ یَجتَمِعونَ مَعَ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ ، ویَقومونَ مَعَهُ ویَستَقیمونَ عَلَیهِ ویَنصُرونَهُ . (3)

بحار الأنوار عن أبی مسلم العبدی :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : تُربَهُ قُمَّ مُقَدَّسَهٌ ، وأهلُها مِنّا ونَحنُ مِنهُم ، لا یُریدُهُم جَبّارٌ بِسوءٍ إلّا عُجِّلَت عُقوبَتُهُ ما لَم یَخونوا إخوانَهُم ، فَإذا فَعَلوا ذلکَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَیهِم جَبابِرَهَ سَوءٍ . أما إنَّهُم أنصارُ قائِمِنا ودُعاهُ حَقِّنا . ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ إلَی السَّماءِ وقالَ : اللّهُمَّ اعصِمهُم مِن کُلِّ فِتنَهٍ ، ونَجِّهِم مِن کُلِّ هَلَکَهٍ . (4)

.

1- .القزع : کلّ شیء یکون قطعًا متفرّقه ، قَزَع السحاب : قِطَعٌ من السحاب (المصباح المنیر : ص 502 «فزع») .
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 597 ح 8659 ، عقد الدرر : ص 131 .
3- .بحار الأنوار : ج 60 ص 216 ح 38 نقلاً عن کتاب تاریخ قم .
4- .بحار الأنوار : ج 60 ص 218 ح 49 نقلاً عن کتاب تاریخ قم .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از محمّد بن حنفیّه :در خدمت علی علیه السلام بودیم که مردی در باره مهدی از ایشان سؤال کرد . علی علیه السلام فرمود : «هیهات !» . آن گاه با [انگشت] دستش هفت عدد شمرد و فرمود : «او در آخر الزمان ظهور می کند ، زمانی که هر کس به خدا دعوت کند ، کشته می شود . خداوند متعال برای او مردمی را گرد می آورد که همانند تکّه های پراکنده ابرند . پس خداوند ، دل های آنان را به هم الفت می دهد ، به طوری که از هیچ کس نمی هراسند و از این که فردی به آنان بپیوندد ، شادمان نمی شوند ، به تعداد جنگجویان بدر هستند . پیشینیان ، از آنان [در چیزی از فضایل] سبقت نجسته اند و آیندگان به پای آنان نمی رسند . شمارشان به تعداد یاران طالوت است که همراه او از نهر گذشتند» .

بحار الأنوار به نقل از عفّان بصری :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «آیا می دانی چرا قم را قم نامیده اند؟». گفتم : خدا و پیامبر او و شما بهتر می دانید . فرمود : «از آن جهت ، قم نامیده شد که مردم آن ، بر گِرد قائم خاندان محمّد که درودهای خدا بر او باد جمع می شوند و همراه او قیام می کنند و در راه او پایداری می ورزند و یاری اش می رسانند» .

بحار الأنوار به نقل از ابو مسلم عبدی :امام صادق علیه السلام فرمود : «خاک قم ، مقدّس است و مردم آن ، از مایند و ما از آنهاییم . هر جبّاری که بخواهد به آنان بدی و گزندی برساند ، زود کیفر می بیند و این تا زمانی است که آنان (اهل قم) ، به برادران خود، خیانت نکنند . اگر این کار را بکنند ، خداوند، پادشاهانی نابه کار بر ایشان مسلّط می گرداند . بدانید که مردم قم ، یاران قائم ما و دعوتگران به حقّ ما هستند» . امام علیه السلام سپس سرش را به طرف آسمان، بلند کرد و گفت : «بار خدایا ! آنان را از هر فتنه ای نگه دار و از هر هلاکتی نجاتشان بخش» .

.

عنه عليه السلام :سَتَخلو كوفَهُ مِنَ المُؤمِنينَ ، ويَأرِزُ (1) عَنهَا العِلمُ كَما تأرِزُ الحَيَّهُ فى جُحرِها ، ثُمَّ يَظهَرُ العِلمُ بِبَلدَهٍ يُقالُ لَها قُمُّ ، وتَصيرُ مَعدِنا لِلعِلَمِ وَالفَضلِ حَتّى لايَبقى فِى الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِى الدّينِ حَتّى الُمخَدَّراتُ فِى الحِجالِ ، وذلِکَ عِندَ قُربِ ظُهورِ قائِمِنا ، فَيَجعَلُ اللّهُ قُمَّ وأهلَهُ قائِمينَ مَقامَ الحُجَّهِ ، ولَولا ذلِکَ لَساخَتِ الأَرضُ بِأَهلِها ، ولَم يَبقَ فِى الأَرضِ حُجَّهٌ ، فَيَفيضُ العِلمُ مِنهُ إلى سائِرِ البِلادِ فِى المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ، فَيَتِمُّ حُجَّهُ اللّهِ عَلَى الخَلقِ حَتّى لا يَبقى أحَدٌ عَلَى الأَرضِ لَم يَبلُغ إلَيهِ الدّينُ وَالعِلمُ ، ثُمَّ يَظهَرُ القائِمُ عليه السلام . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ احتَجَّ بِالكوفَهِ عَلى سائِرِ البِلادِ ، وبِالمُؤمِنينَ مِن أهلِها عَلى غَيرِهِم مِن أهلِ البِلادِ ، وَاحتَجَّ بِبَلدَهِ قُمَّ على سائِرِ البِلادِ ، وبِأهلِها عَلى جَميعِ أهلِ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ مِنَ الجِنِّ وَالإِنسِ ، ولَم يَدَعِ اللّهُ قُمَّ وأهلَهُ مُستَضعَفا بَل وَفَّقَهُم ... وسَيَأتى زَمانٌ تَكونُ بَلدَهُ قُمَّ وأهلُها حُجَّهً عَلَى الخَلائِقِ ، وذلِکَ فِى زَمانِ غَيبَهِ قائِمِنا عليه السلام إلى ظُهورِهِ ، ولَولا ذلِکَ لَساخَتِ الأَرضُ بِأهلِها . وإنَّ المَلائِکَهَ لَتَدفَعُ البَلايا عَن قُمَّ وأهلِهِ ، وما قَصَدَهُ جَبّارٌ بِسوءٍ إلّا قَصَمَهُ قاصِمُ الجَبّارينَ . (3)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُوْلِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُواْ خِلَالَ الدِّيَارِ» (4) :قَومٌ يَبعَثُهُمُ اللّهُ قَبلَ خُروجِ القائِمِ عليه السلام فَلا يَدَعون وِترا لِالِ مُحَمَّدٍ إلّا قَتَلوهُ . (5)

.

1- .وفى المصدر : يأزر ، والصحيح ما فيالمتن . يقال : أرزت الحيّه : أى لاذت بجحرهاورجعت إليه (لسان العرب : ج 5 ص 305) .
2- .بحار الأنوار : ج 60 ص 213 ح 23 نقلاً عن كتاب تاريخ قم .
3- .بحار الأنوار : ج 60 ص 212 ح 22 نقلاً عن كتاب تاريخ قم عن علىّ بن ميمون الصائغ .
4- .الإسراء : 5 .
5- .الكافى : ج 8 ص 206 ح 250 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 48 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 278 ح 7 كلّها عن عبداللّه بن القاسم البطل ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 281 ح 20 عن صالح بن سهل وفيه «حرقوه» بدل «قتلوه» ، بحار الأنوار : ج 51 ص 56 ح 46 .

امام صادق علیه السلام :به زودی، کوفه از مؤمنان خالی می گردد و بساط علم از آن برچیده می شود ، همان گونه که مار در سوراخش می خزد . سپس علم در شهری به نام «قم» آشکار می گردد و این شهر به کانون علم و فضل تبدیل می شود، تا جایی که در روی زمین ، مستضعفِ دینی باقی نمی ماند ، حتّی زنان پرده نشین . اینها همه در زمانی اتّفاق می افتد که ظهور قائم ما نزدیک است . خداوند ، قم و اهل آن را به منزله حجّت قرار می دهد . اگر نه چنین بود ، بی گمان، زمین ، مردم را در کام خود فرو می برد و در زمین ، حجّتی باقی نمی ماند . علم از قم به سایر نقاط شرق و غرب عالَم سرازیر می شود و بدین سان ، حجّت خدا بر خَلق تمام می شود، تا جایی که در روی زمین ، کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او نرسیده باشد . پس از آن ، قائم علیه السلام ظهور می کند .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، کوفه را بر سایر شهرها حجّت قرار داد و مردمِ مؤمنِ آن را برای مؤمنان دیگر شهرها و شهر قم را برای دیگر شهرها حجّت قرار داد و مردمِ آن را بر همه مردم شرق و غرب عالم از جنّ و انس . خداوند ، قم و مردم آن را مستضعف [در دین و معارف دینی] رها نکرد ؛ بلکه به آنان توفیق داد... و زمانی فرا می رسد که شهر قم و مردم آن ، بر مردمان، حجّت خواهند بود و این ، در زمان غیبت قائم ما علیه السلام تا هنگام ظهور اوست . اگر چنین نبود ، بی گمان، زمین ، اهلش را در کام خود فرو می بُرد . فرشتگان ، بلایا را از قم و اهل آن دور می کنند و هیچ جبّاری نسبت به آنان قصد سوء نمی کند ، مگر این که [خداوندِ] در هم شکننده جبّاران ، او را در هم می شکند .

امام صادق علیه السلام در باره آیه : «بندگانی از خود را که سخت نیرومندند ، بر شما می گماریم تا در میان خانه ها[یتان برای قتل و کشتار شما] به جستجو در آیند» :اینان، مردمی هستند که خداوند ، قبل از ظهور قائم علیه السلام ، آنان را می فرستد و هر کس را که در حقّ خاندان محمّد صلی الله علیه و آله ستم کرده باشد ، می کُشند .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :رَجُلٌ مِن أهلِ قُمَّ يَدعُو النّاسَ إلَى الحَقِّ ، يَجتَمِعُ مَعَهُ قَومٌ كَزُبَرِ الحَديدِ ، لا تُزِلُّهُمُ الرِّياحُ العَواصِفُ ، ولا يَمِلّونَ مِنَ الحَربِ ولا يَجبُنونَ ، وعَلَى اللّهِ يَتَوَكَّلونَ ، وَالعاقِبَةُ لِلمُتَّقينَ . (1)

12 / 3دَولَتُهُم آخِرُ الدُّوَلِالإمام الباقر عليه السلام :دَولَتُنا آخِرُ الدُّوَلِ ، ولَن يَبقَ (2) أهلُ بَيتٍ لَهُم دَولَةٌ إلّا مَلَكوا قَبلَنا ، لِئَلّا يَقولوا إذا رَأَوا سيرَتَنا : إذا مَلَكنا سِرنا مِثلَ سِيرَةِ هؤُلاءِ ! وهُوَ قَولُ اللّهِ عَزَّوجَلَّ : «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : لِكُلِّ اُناسٍ دَولَةٌ يَرقُبونَهاودَولَتُنا فِى آخِرِ الدَّهرِ تَظهَرُ (5)

عنه عليه السلام :ما يَكونُ هذَا الأَمرُ حَتّى لا يَبقى صِنفٌ مِنَ النّاسِ إلّا وقَد وُلّوا عَلَى النّاسِ ، حَتّى لا يَقولَ قائِلٌ : «إنّا لَو وُلّينا لَعَدَلنا» ، ثُمَّ يَقومُ القائِمُ بِالحَقِّ وَالعَدلِ . (6)

.

1- .بحار الأنوار : ج 60 ص 216 ح 37 نقلاً عن كتاب تاريخ قم عن أيّوب بن يحيى الجندل .
2- .فى الأصل : «لم يبقَ» (هامش المصدر) . فإمّا أن يكون الصواب ما فى الأصل ، أو تكون العباره : «لن يبقى» ، إلّا أنّنا أثبتناها كما فى المطبوع .
3- .الأعراف : 128 ، القصص : 83 .
4- .الغيبه للطوسى : ص 472 ح 493 عن أبى صادق ، الإرشاد : ج 2 ص 385 عن علىّ بن عقبه عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، إعلام الورى : ج 2 ص 290 ، روضه الواعظين : ص 291 كلاهما عن علىّ بن عقبه عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 3 ص 255 عن علىّ بن عقبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 52 ص 332 ح 58 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 578 ح 791 ، روضه الواعظين : ص 234 ، و ص 293 كلاهما بزياده «كثيرا ما يقول» بعد «عليه السلام» ، بحار الأنوار : ج 51 ص 143 ح 3 .

6- .الغيبه للنعمانى : ص 274 ح 53 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 52 ص 244 ح 119 .

12 / 3 دولت اهل بیت علیهم السلام، آخرین دولت است

امام کاظم علیه السلام :مردی از اهالی قم ، مردم را به سوی حق فرا می خوانَد و عدّه ای بر گِردَش جمع می شوند که چونان قطعات آهن [، سخت] اند ، بادهای توفنده ، آنان را از جای نمی جنباند و از جنگ ، خسته نمی شوند و از آن ، نمی هراسند و به خدا توکّل دارند «و عاقبت ، از آنِ پرهیزگاران است» .

12 / 3دولت اهل بیت علیهم السلام ، آخرین دولت استامام باقر علیه السلام :دولت ما ، آخرین دولت است و هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی ماند ، مگر این که قبل از ما ، به حکومت می رسد تا وقتی شیوه [حکومتِ]ما را دیدند ، نگویند : اگر ما به حکومت می رسیدیم ، به شیوه اینان رفتار می کردیم . این، همان سخن خدای عز و جل است که : «و عاقبت ، از آنِ پرهیزگاران است» .

امام صادق علیه السلام : هر مردمی را دولتی است که منتظر فرا رسیدن آن هستندو دولت ما ، در پایان روزگار، آشکار می شود .

امام صادق علیه السلام :این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نمی رسد تا این که هیچ گروهی از مردم باقی نماند ، مگر این که بر مردم ، حکومت کرده باشد تا کسی نگوید : اگر ما به حکومت می رسیدیم ، به عدالت رفتار می کردیم . پس از آن ، قائم علیه السلام قیام می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد .

.

12 / 4الاِنتِظارُ لِدَولَتِهِمالكافى عن إسماعيل الجعفىّ :دَخَلَ رَجُلٌ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام ومَعَهُ صَحيفَهٌ ، فَقالَ لَهُ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : هذِهِ صَحيفَهُ مُخاصِمٍ يَسأَلُ عَنِ الدّينِ الَّذى يُقبَلُ فيهِ العَمَلُ ، فَقالَ : رَحِمَکَ اللّهُ هذَا الَّذى اُريدُ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : شَهادَهُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وتُقِرُّ بِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ ، وَالوَلايَهُ لَنا أهلَ البَيتِ ، وَالبَراءَهُ مِن عَدُوِّنا ، وَالتَّسليمُ لِأَمرِنا ، وَالوَرَعُ وَالتَّواضُعُ ، وَانتِظارُ قائِمِنا ، فَإِنَّ لَنا دَولَهً إذا شاءَ اللّهُ جاءَ بِها . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :المُنتَظِرُ لِأَمرِنا كَالمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فى سَبيلِ اللّهِ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :قالَ زَيدُ بنُ صَوحانَ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : أىُّ الأَعمالِ أحَبُّ إلَى اللّهِ عز و جل ؟ قالَ : اِنتِظارُ الفَرَجِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :العارِفُ مِنكُم هذَا الأَمرَ المُنتَظِرُ لَهُ الُمحتَسِبُ فيهِ الخَيرَ ، كَمَن جاهَدَ وَاللّهِ مَعَ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِسَيفِهِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 22 ح 13 ، الأمالى للطوسى : ص 179 ح 299 ، الأُصول السّتّه عشر : ص 233 ح 268 عن جابر وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 2 ح 2 .
2- .الخصال : ص 625 ح 10 ، كمال الدين : ص 645 ح 6 كلاهما عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 115 ، تفسير فرات : ص 367 ح 499 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 123 ح 7 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 383 ح 5833 ، معانى الأخبار : ص 199 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 479 ح 644 ، الأمالى للطوسى : ص 436 ح 974 كلّها عن عبداللّه بن بكر المرادىّ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 616 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 52 ص 123 ح 7 .

4- .مجمع البيان : ج 9 ص 359 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 665 ح 20 كلاهما عن الحارث بن المغيره ، بحار الأنوار : ج 24 ص 38 ح 15 .

12 / 4 انتظار دولت اهل بیت علیهم السلام

12 / 4انتظار دولت اهل بیت علیهم السلامالکافی به نقل از اسماعیل جعفی :مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و کتابی با خود داشت . امام باقر علیه السلام به او فرمود : «این ، کتاب مناظره کننده ای است که در جستجوی دینی است که در آن ، عمل، پذیرفته [ی درگاه خدا] می شود» . مرد گفت : خدایت رحمت کند! این، همان چیزی است که من می خواهم . امام باقر علیه السلام فرمود : «گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یگانه و بی نیاز نیست و محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اقرار به آنچه از جانب خدا آمده است و ولایت [و دوستی] ما خاندان و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن به فرمان ما و پارسایی و فروتنی و انتظار [ظهور] قائم ما ؛ زیرا برای او دولتی (حکومتی) است که خدا، هر زمان که بخواهد ، آن را [روی کار] می آورد» .

امام علی علیه السلام :آن که منتظر حکومت ما (اهل بیت) باشد ، همچون کسی است که در راه خدا ، به خون خود در می غلتد .

امام حسین علیه السلام :زید بن صوحان به امیر مؤمنان علیه السلام گفت : چه عملی نزد خدای عز و جل، محبوب تر است؟ فرمود : «انتظار فَرَج» . (1)

امام باقر علیه السلام :آن کس از شما که این امر را بشناسد [و بدان معتقد باشد] و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند ، به خدا سوگند، همچون کسی است که در کنار قائم خاندان محمّد صلی الله علیه و آله ، با شمشیر او جهاد کند .

.

1- .فرج، یعنی «گشایش» و مقصود، امید داشتن به لطف و گشایش خداوند در همه کارهاست؛ امّا چنان که احادیث این فصل، نشان می دهند عالی ترین شکل گشایش، بازگشت دولت اهل بیت علیهم السلام از طریق

ظهور قائم آنان، امام مهدی علیه السلام ، و فراگیر شدن انصاف، عدالت، رحمت، ایمان، آگاهی و رفاه در سایه آن است.

عنه عليه السلام :لِيُقَوِّ شَديدُكُم ضَعيفَكُم ، وَليَعُد غَنِيُّكُم عَلى فَقيرِكُم ، ولا تَبُثّوا سِرَّنا ، ولا تُذيعوا أمرَنا ، وإذا جاءَكُم عَنّا حَديثٌ فَوَجَدتُم عَلَيهِ شاهِدا أو شاهِدَينِ مِن كِتابِ اللّهِ فَخُذوا بِهِ ، وإلّا فَقِفوا عِندَهُ ثُمَّ رُدّوهُ إلَينا حَتّى يَستَبينَ لَكُم . وَاعلَموا أنَّ المُنتَظِرَ لِهذَا الأَمرِ لَهُ مِثلُ أجرِ الصّائِمِ القائِمِ ، ومَن أدرَکَ قائِمَنا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقَتَلَ عَدُوَّنا كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ عِشرينَ شَهيداً ، ومَن قُتِلَ مَعَ قائِمِنا كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ خَمسَهٍ وعِشرينَ شَهيدا . (1)

عنه عليه السلام :ما ضَرَّ مَن ماتَ مُنتَظِرا لِأَمرِنا أَلّا يَموتَ فى وَسَطِ فِسطاطِ المَهدِيِّ وعَسكَرِهِ ؟ ! (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مَنِ انتَظَرَ أمرَنا وصَبَرَ عَلى ما يَرى مِنَ الأَذى وَالخَوفِ هُوَ غَداً فى زُمرَتِنا . (3)

عنه عليه السلام :المُنتَظِرُ لِلثّانى عَشَرَ مِنهُم ، كَالشّاهِرِ سَيفَهُ بَينَ يَدَى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَذُبُّ عَنهُ . (4)

عنه عليه السلام :مَن ماتَ مُنتَظِرا لِهذَا الأَمرِ كانَ كَمَن كانَ مَعَ القائِمِ فى فِسطاطِهِ ، لا بَل كانَ كَالضّارِبِ بَينَ يَدَى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِالسَّيفِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 222 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 73 ح 21 ، وراجع : الأمالى للطوسى : ص 232 ح 410 .
2- .الكافى : ج 1 ص 372 ح 6 عن علىّ بن هاشم عن أبيه وج 5 ص 22 ح 2 عن عبد اللّه بن المغيره عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه .
3- .الكافى : ج 8 ص 37 ح 7 عن حمران ، بحار الأنوار : ج 52 ص 256 ح 147 .
4- .كمال الدين : ص 335 ح 5 و ص 647 ح 8 ، الغيبه للنعمانى : ص 91 ح 21 ، إعلام الورى : ج 2 ص 235 كلّها عن إبراهيم الكرخىّ ، بحار الأنوار : ج 36 ص 401 ح 12 .
5- .كمال الدين : ص 338 ح 11 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 52 ص 146 ح 69 .

امام باقر علیه السلام :توانای شما به ناتوانتان یاری رساند و دارای شما به نادارتان کمک کند و راز ما را فاش نسازید و امر [امامت] ما را آشکار نکنید و هر گاه حدیثی از ما به شما رسید و یک یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید ، آن را بپذیرید، و گرنه ، در باره آن درنگ کنید و سپس آن را به ما ارجاع دهید [و از ما بپرسید] تا [حقیقت امر]برایتان روشن شود . بدانید که انتظار کِشنده این امر (ظهور قائم علیه السلام)، پاداشی همانند روزه دار شب زنده دار دارد و هر کس قائم ما را درک کند و همراهی اش کند و دشمن ما را بکُشد ، اجر بیست شهید دارد و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود ، اجر بیست و پنج شهید دارد .

امام باقر علیه السلام :کسی که در انتظار امر (فَرَج و ظهور ما) از دنیا رود ، او را چه زیان که در میان خیمه مهدی و سپاه او نمیرد !؟

امام صادق علیه السلام :هر کس منتظر امر (حکومت و دولت) ما باشد و بر آزارها و بیمی که به او می رسد ، شکیبایی کند ، فردا در زمره ما خواهد بود .

امام صادق علیه السلام :کسی که در انتظار دوازدهمین آنان (مهدی علیه السلام) باشد ، همانند کسی است که پیشاپیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر بکشد و از او دفاع کند .

امام صادق علیه السلام :کسی که در حال انتظار این امر (ظهور قائم) از دنیا برود ، همانند کسی است که با قائم ، در خیمه او باشد . نه ؛ بلکه همانند کسی است که پیشاپیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زند .

.

عنه عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يَكونَ مِن أصحابِ القائِمِ ، فَليَنتَظِر وَليَعمَل بِالوَرَعِ ومَحاسِنِ الأَخلاقِ وهُوَ مُنتَظِرٌ ، فَإِن ماتَ وقامَ القائِمُ بَعدَهُ كانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ مِثلُ أجرِ مَن أدرَكَهُ ، فَجُدّوا وَانتَظِروا هَنيئا لَكُم أَيَّتُهَا العِصابَةُ المَرحومَةُ . (1)

الإمام الجواد عليه السلام في قُنوتِهِ :اللّهُمَّ أدِل لِأَولِيائِکَ مِن أعدائِکَ الظّالِمينَ ... الَّذينَ ... اتَّخَذوا اللّهُمَّ مالَکَ دُوَلاً ، وعِبادَکَ خَوَلاً ، وتَرَکُوا اللّهُمَّ عالَمَ أرضِکَ فى بَکماءَ عَمياءَ ظَلماءَ مُدلَهِمَّةٍ ، فَأَعيُنُهُم مَفتوحَةٌ ، وقُلوبُهُم عَمِيَةٌ ، ولَم تُبقِ لَهُمُ اللّهُمَّ عَلَيکَ مِن حُجَّةٍ . لَقَد حَذَّرتَ اللّهُمَّ عَذابَکَ وبَيَّنتَ نَکالَکَ ، ووَعَدتَ المُطيعينَ إحسانَکَ ، وقَدَّمتَ إلَيهِم بِالنُّذرِ ، فَآمَنَت طائِفَةٌ ، فَأَيِّدِ اللّهُمَّ الَّذينَ آمَنوا عَلى عَدُوِّکَ وعَدُوِّ أولِيائِکَ ، فَأَصبَحوا ظاهِرينَ وإلَى الحَقِّ داعينَ ، ولِلإِمامِ المُنتَظَرِ القائِمِ بِالقِسطِ تابِعينَ . (2)

الإمام الهادى عليه السلام فى الزِّيارَةِ الجامِعَةِ الَّتى يُزارُ بِهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام :أُشهِدُ اللّهَ وأُشهِدُکُم أنّى ... مُؤمِنٌ بِإيابِکُم ، مُصَدِّقٌ بِرَجعَتِکُم ، مُنتَظِرٌ لِأَمرِکُم ، مُرتَقِبٌ لِدَولَتِکُم . (3)

12 / 5الدُّعاءُ لِدَولَتِهِمالإمام زين العابدين عليه السلام :رَبِّ صَلِّ عَلى أطائِبِ أهلِ بَيتِهِ الَّذينَ اختَرتَهُم لِأَمرِکَ ، وجَعَلتَهُم خَزَنَةَ عِلمِکَ ، وحَفَظَةَ دينِکَ ، وخُلَفاءَکَ فى أرضِکَ ، وحُجَجَکَ عَلى عِبادِکَ ، وطَهَّرتَهُم مِنَ الرِّجسِ وَالدَّنَسِ تَطهيرا بِإِرادَتِکَ ، وجَعَلتَهُمُ الوَسيلَةَ إلَيکَ وَالمَسلَکَ إلى جَنَّتِکَ ... اللّهُمَّ فَأَوزِع لِوَلِيِّکَ شُکرَ ما أنعَمتَ بِهِ عَلَيهِ ، وأوزِعنا مِثلَهُ فيهِ ، وآتِهِ مِن لَدُنکَ سُلطانا نَصيرا ، وَافتَح لَهُ فَتحا يَسيرا ، وأعِنهُ بِرُکنِکَ الأَعَزِّ ، وَاشدُد أزرَهُ ، وقَوِّ عَضُدَهُ ، وراعِهِ بِعَينِکَ ، وَاحمِهِ بِحِفظِکَ ، وَانصُرهُ بِمَلائِکَتِکَ ، وَامدُدهُ بِجُندِکَ الأَغلَبِ ، وأَقِم بِهِ کِتابَکَ وحُدودَکَ وشَرائِعَکَ وسُنَنَ رَسولِکَ صَلَواتُکَ اللّهُمَّ عَلَيهِ وآلِهِ ، وأحيِ بِهِ ما أماتَهُ الظّالِمونَ مِن مَعالِمِ دينِکَ ، وَاجلُ بِهِ صَدَأَ الجَورِ عَن طَريقَتِکَ ، وأبِن بِهِ الضَّرّاءَ مِن سَبيلِکَ ، وأزِل بِهِ النّاکِبينَ عَن صِراطِکَ ، وَامحَق بِهِ بُغاةَ قَصدِکَ عِوَجا ، وأَلِن جانِبَهُ لِأَولِيائِکَ ، وَابسُط يَدَهُ عَلى أعدائِکَ ، وهَب لَنا رَأفَتَهُ ورَحمَتَهُ وتَعَطُّفَهُ وتَحَنُّنَهُ ، وَاجعَلنا لَهُ سامِعينَ مُطيعينَ ، وفى رِضاهُ ساعينَ ، وإلى نُصرَتِهِ وَالمُدافَعَةِ عَنهُ مُکنِفينَ ، وإلَيکَ وإلى رَسولِکِ صَلَواتُکَ اللّهُمَّ عَلَيهِ وآلِهِ بِذلِکَ مُتَقَرِّبينَ . (4)

.

1- .الغيبه للنعمانى : ص 200 ح 16 عن أبى بصير .
2- .مهج الدعوات : ص 81 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 225 ح 1 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 98 و 99 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 190 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 91 ، المصباح للكفعمى : ص 890 .

12 / 5 دعا برای دولت اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام :هر که دوست دارد از یاران قائم باشد ، باید انتظار کشد و در حالی که منتظر است ، پارسایی و اخلاق نیک را در پیش گیرد . اگر [با چنین حالتی]از دنیا برود و بعد از مرگ او ، قائمْ قیام کند ، همانند اجر کسی را دارد که قائم را درک می کند . پس [در کار و عمل] بکوشید و منتظر باشید . گوارایتان باد ای جماعتِ مشمول رحمت!

امام جواد علیه السلام در قنوت خود :بار خدایا! دوستانت را بر دشمنان ستمگرت پیروز گردان...؛ همانان که... اموال تو را در میان خود ، دست به دست چرخاندند و بندگانت را به بردگی گرفتند و جهان سرزمین تو را بار خدایا در کری و کوری و تاریکی شدید رها کردند . چشمانشان باز است و دل هایشان کور و برای آنان بار خدایا بر تو حجّتی نمانده است . بار خدایا! تو آنان را از عذاب خود ، بر حذر داشتی و کیفرت را برایشان روشن ساختی و به فرمان برداران ، وعده احسانت را دادی و پیشاپیش به آنان هشدار دادی . پس طایفه ای ایمان آوردند بار خدایا! کسانی را که ایمان آوردند ، در برابر دشمن خود و دشمن دوستانت، تأیید فرما و آشکار [و پیروز] گردیدند و دعوتگر به سوی حق شدند و پیروی از امام منتظر عدالت گستر را پیشه کردند .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه :خدا را و شما را گواه می گیرم که من... به باز آمدن شما ایمان دارم و رجعت شما را تصدیق می کنم و منتظر حکومتِ شما و در آرزوی دولت شما هستم .

12 / 5دعا برای دولت اهل بیت علیهم السلامامام زین العابدین علیه السلام :ای پروردگار من! بر پاک تران اهل بیت او درود فرست ؛ همانان که ایشان را برای امر خود (راه نمایی و هدایت مردم) برگزیدی و خزانه داران دانشت و نگهبانان دینت و جانشینان خود در زمینت و حجّت های خویش بر بندگانت قرارشان دادی و به خواست خود ، آنان را از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی و ایشان را وسیله رسیدن به مقام قرب خود و راه رسیدن به بهشتت قرار دادی... . بار خدایا! به ولیّ خود ، شُکر نعمتی را که به او ارزانی داشته ای ، الهام فرما و به ما نیز همانندِ او چنین سپاسی را الهام ده و به او سلطنت و قدرتی یاریگر عطایش فرما و به او پیروزی و

فتحی آسان ارزانی دار و با نیرومندترین رکن قدرت خود، یاری اش ده و پشتش را محکم و بازوانش را توانا گردان و تحت مراقبت خویش قرارش ده و در سایه حفظ خود، نگاهش دار و با فرشتگانت یاری اش نما و به وسیله لشکر پیروزمند خود ، مددش رسان و کتاب خود و حدود و شرایعت و سنّت های پیامبرت را که درود تو ای پروردگار بر او و خاندانش باد به وسیله او بر پا دار و آنچه را از نشانه های دینت که ستمگران از بین برده اند ، به واسطه او زنده گردان و به وسیله او ، زنگار ستم [ستمگران] را از آیین خود بزدای و به وسیله او ، دشواری ها را از راه خود، دور گردان و به نیروی او ، منحرفان از راه خود را از میان بردار و به وسیله او ، کسانی را که خواهان کج ساختن راه راست تو هستند ، نابود کن و او را با دوستان خود ، نرم خو ساز و دست قدرت وی را بر دشمنانت بگشای و رأفت و مهربانی و عطوفت و محبّتش را نصیب ما گردان و ما را گوش به فرمان و مطیع او قرار ده و چنان کن که در راه خشنودی او بکوشیم و در حمایت و دفاع از او جِدّیت کنیم و بدین سبب ، به تو و پیامبر تو که درود تو ای پروردگار بر اَو و خاندانش باد تقرّب جوییم .

.

الإمام الباقر عليه السلام فى بَيانِ كَيفِيَّهِ الخُطبَهِ الثّانِيَهِ مِن صَلاهِ الجُمُعَهِ :اللّهُمَّ إنّا نَرغَبُ إلَيکَ فى دَولَهٍ کَریمَهٍ ، تُعِزُّ بِهَا الإسلامَ وأهلَهُ ، وتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وأهلَهُ ، وتَجعَلُنا فیها مِنَ الدُّعاهِ إلى طاعَتِکَ وَالقادَهِ إلى سَبیلِکَ ، وتَرزُقُنا بِها کَرامَهَ الدُّنیا وَالآخِرَهِ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام فى دُعاءٍ لَهُ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وعَلى إمامِ المُسلِمینَ ، وَاحفَظهُ مِن بَینِ یَدَیهِ ومِن خَلفِهِ وعَن یَمینِهِ وعَن شِمالِهِ ومِن فَوقِهِ ومِن تَحتِهِ ، وَافتَح لَهُ فَتحا یَسیرا ، وَانصُرهُ نَصرا عَزیزا ، وَاجعَل لَهُ مِن لَدُنکَ سُلطانا نَصیرا . اللّهُمَّ عَجِّل فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وأهلِک أعداءَهُم مِنَ الجِنِّ وَالإنسِ . (2)

.

1- .الکافى : ج 3 ص 424 ح 6 عن محمّد بن مسلم ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 111 ذیل ح 266 ، مصباح المتهجّد : ص 581 ح 690 ، المصباح للکفعمى : ص 772 کلّها من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 127 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 6 ح 2 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 392 ح 517 ، جمال الاُسبوع : ص 293 عن عبد اللّه بن مهران عن أبیه ، المصباح للکفعمى : ص 571 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 86 ح 3 .

امام باقر علیه السلام در بیان کیفیت خواندن خطبه دوم نماز جمعه :بار خدایا! ملتمسانه از تو می خواهیم دولت باشکوهی را بر پا داری که به وسیله آن ، اسلام و مسلمانان را عزّت بخشی و نفاق و منافقان را به ذلّت کشانی و در آن ، ما را از دعوتگران به سوی طاعتت و پیشاهنگان راهت قرار دهی و به واسطه آن ، کرامت دنیا و آخرت را نصیبمان فرمایی .

امام صادق علیه السلام در یکی از دعاهای خود :بار خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد و بر امام مسلمانان ، درود فرست و او را از پیش رو و از پشت سرش و از جانب راست و از جانب چپش و از بالای سر و از زیر پایش [از همه جهت] محافظت فرما و پیروزی و فتحی آسان [و بی رنج] نصیبش گردان و نصرتی عزّت بخش عطایش کن و از جانب خود برای او تسلّطی [و قدرتی] یاریگر قرار ده! بار خدایا! فَرَج خاندان محمّد را شتاب بخش و دشمنان آنان را ، از جنّ و انس ، نابود گردان.

.

الإمام الكاظم عليه السلام فى بَيانِ ذِكرِ سَجدَهِ الشُّكرِ :اللّهُمَّ إنّى أنشُدُکَ بِإيوائِکَ 1 عَلى نَفسِکَ لِأَولِيائِکَ لَتُظفِرَنَّهُم بِعَدُوِّکَ وعَدُوِّهِم أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلَى المُستَحفِظينَ مِن آلِ مُحَمَّدٍ . اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ اليُسرَ بَعدَ العُسرِ ثلاثا . (1)

الإمام الرضا عليه السلام مِمّا كان يَأمُرُ بِهِ مِنَ الدُّعاءِ لِصاحِبِ الأَمرِ عَجَّلَ اللّهُ فَرَجَهُ :اللّهُمَّ ادفَع عَن وَلِيِّکَ وخَليفَتِکَ وحُجَّتِکَ عَلى خَلقِکَ ، ولِسانِکَ المُعَبِّرِ عَنکَ النّاطِقِ بِحُکمِکَ ، وعَينِکَ النّاظِرَهِ بِإِذنِکَ ، وشاهِدِکَ عَلى عِبادِکَ ، الجَحجاحِ المُجاهِدِ ، العائِذِ بِکَ ، العابِدِ عِندَکَ ، وأعِذهُ مِن شَرِّ جَميعِ ما خَلَقتَ وبَرَأتَ وأنشَأتَ وصَوَّرتَ ، وَاحفَظهُ مِن بَينِ يَدَيهِ ومِن خَلفِهِ ، وعَن يَمينِهِ وعَن شِمالِهِ ومِن فَوقِهِ ومِن تَحتِهِ ، بِحِفظِکَ الَّذى لا يَضيعُ مَن حَفِظتَهُ بِهِ ، وَاحفَظ فيهِ رَسولَکَ وآباءَهُ أئِمَّتَکَ ودَعائِمَ دينِکَ ، وَاجعَلهُ فى وَديعَتِکَ الَّتى لا تَضيعُ ، وفى جِوارِکَ الَّذى لا يُخفَرُ ، وفى مَنعِکَ وعِزِّکَ الَّذى لا يُقهَرُ ، وآمِنهُ بِأَمانِکَ الوَثيقِ الَّذى لا يُخذَلُ مَن آمَنتَهُ بِهِ ، وَاجعَلهُ فى كَنَفِکَ الَّذى لا يُرامُ مَن كانَ فيهِ ، وَانصُرهُ بِنَصرِکَ العَزيزِ ، وأيِّدهُ بِجُندِکَ الغالِبِ ، وقَوِّهِ بِقُوَّتِکَ ، وأردِفهُ بِمَلائِکَتِکَ ، ووالِ مَن والاهُ ، وعادِ مَن عاداهُ ، وألبِسهُ دِرعَکَ الحَصينَهَ ، وحُفَّهُ بِالمَلائِکَهِ حَفّا . اللّهُمَّ اشعَب بِهِ الصَّدعَ ، وَارتُق بِهِ الفَتقَ ، وأمِت بِهِ الجَورَ ، وأظهِر بِهِ العَدلَ ، وزَيِّن بِطولِ بَقائِهِ الأَرضَ ، وأيِّدهُ بِالنَّصرِ ، وَانصُرهُ بِالرُّعبِ ، وقَوِّ ناصِريهِ ، وَاخذُل خاذِليهِ ، ودَمدِم مَن نَصَبَ لَهُ ، ودَمِّر مَن غَشَّهُ ، وَاقتُل بِهِ جَبابِرَهَ الكُفرِ وعَمَدَهُ ودَعائِمَهُ ، وَاقصِم بِهِ رُؤوسَ الضَّلالَهِ وشارِعَهَ البِدَعِ ومُمينَهَ السُّنَّهِ ومُقَوِّيَهَ الباطِلِ ، وذَلِّل بِهِ الجَبّارينَ ، وأبِر بِهِ الكافِرينَ وجَميعَ المُلحِدينَ فى مَشارِقِ الأَرضِ ومَغارِبِها ، وبَرِّها وبَحرِها وسَهلِها وجَبَلِها ، حَتّى لا تَدَعَ مِنهُم دَيّارا ولا تُبقِىَ لَهُم آثارا . اللّهُمَّ طَهِّر مِنهُم بِلادَکَ ، وَاشفِ مِنهُم عِبادَکَ ، وأعِزَّ بِهِ المُؤمِنينَ ، وأحيِ بِهِ سُنَنَ المُرسَلينَ ، ودارِسَ حُکمِ النَّبِيّينَ ، وجَدِّد بِهِ مَا امتُحى مِن دينِکَ وبُدِّلَ مِن حُکمِکَ ، حَتّى تُعيدَ دينَکَ بِهِ وعَلى يَدَيهِ جَديدا غَضّا مَحضا صَحيحا لا عِوَجَ فيهِ ولا بِدعَهَ مَعَهُ ، وحَتّى تُنيرَ بِعَدلِهِ ظُلَمَ الجَورِ ، وتُطفِئَ بِهِ نيرانَ الكُفرِ ، وتَوضِحَ بِهِ معاقِدَ الحَقِّ ومَجهولَ العَدلِ ، فَإِنَّهُ عَبدُکَ الَّذِى استَخلَصتَهُ لِنَفسِکَ وَاصطَفَيتَهُ عَلى غَيبِکَ ، وعَصَمتَهُ مِنَ الذُّنوبِ وبَرَّأتَهُ مِنَ العُيوبِ وطَهَّرتَهُ مِنَ الرِّجسِ وسَلَّمتَهُ مِنَ الدَّنَسِ . اللّهُمَّ فَإِنّا نَشهَدُ لَهُ يَومَ القِيامَهِ ويَومَ حُلولِ الطّامَّهِ أَنَّهُ لَم يُذنِب ذَنبا ، ولا أتى حوباً ، ولَم يَرتَكِب مَعصِيَهً ، ولَم يُضِع لَکَ طاعَهً ، ولَم يَهتِک لَکَ حُرمَهً ، ولَم يُبَدِّل لَکَ فَريضَهً ، ولَم يُغَيِّر لَکَ شَريعَهً ، وأَنَّهُ الهادِىُ المُهتَدِىُ الطّاهِرُ النَّقِىُّ النَّقِىُّ الرَّضِىُّ الزَّکِىُّ . اللّهُمَّ

أعطِهِ فى نَفسِهِ وأهلِهِ ووُلدِهِ وذُرِّيَّتِهِ وأُمَّتِهِ وجَميعِ رَعِيَّتِهِ ما تُقِرُّ بِهِ عَينَهُ وتَسُرُّ بِهِ نَفسَهُ ، وتَجمَعُ لَهُ مُلكَ المَملَكاتِ كُلِّها قَريبِها وبَعيدِها وعَزيزِها وذَليلِها ، حَتّى يُجرِىَ حُكمَهُ عَلى كُلِّ حُكمٍ ويَغلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ باطِلٍ . اللّهُمَّ اسلُک بِنا عَلى يَدَيهِ مِنهاجَ الهُدى وَالمَحَجَّةَ العُظمى وَالطَّريقَةَ الوُسطَى ، الَّتى يَرجِعُ إليَها الغالى ويَلحَقُ بِهَا التّالى ، وقَوِّنا عَلى طاعَتِهِ ، وثَبِّتنا عَلى مُشايَعَتِهِ ، وَامنُن عَلَينا بِمُتابَعَتِهِ ، وَاجعَلنا فى حِزبِهِ القَوّامينَ بِأمرِهِ الصّابِرينَ مَعَهُ الطّالِبينَ رِضاکَ بِمُناصَحَتِهِ ، حَتّى تَحشُرَنا يَومَ القِيامَهِ فى أنصارِهِ وأعوانِهِ ومُقَوِّيَهِ سُلطانِهِ . اللّهُمَّ وَاجعَل ذلِکَ لَنا خالِصا مِن كُلِّ شَکٍّ وشُبهَهٍ ورِياءٍ وسُمعَهٍ ، حَتّى لا نَعتَمِدَ بِهِ غَيرَکَ ولا نَطلُبَ بِهِ إلّا وَجهَکَ ، وحَتّى تُحِلَّنا مَحِلَّهُ وتَجعَلَنا فِى الجَنَّهِ مَعَهُ ، وأعِذنا مِنَ السَّأمَهِ وَالكَسَلِ وَالفَترَهِ ، وَاجعَلنا مِمَّن تَنتَصِرُ بِهِ لِدينِکَ وتُعِزُّ بِهِ نَصرَ وَلِيِّکَ ، ولا تَستَبدِلَ بِنا غَيرَنا ؛ فَإنَّ استِبدالَکَ بِنا غَيرَنا عَلَيکَ يَسيرٌ وهُوَ عَلَينا كَثيرٌ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلى وُلاهِ عَهدِهِ وَالأئِمَّهِ مِن بَعدِهِ ، وبَلِّغهُم آمالَهُم ، وزِد فى آجالِهِم ، وأعِزَّ نَصرَهُم ، وتَمِّم لَهُم ما أسنَدتَ إلَيهِم مِن أمرِک لَهُم ، وثَبِّت دَعائِمَهُم ، وَاجعَلنا لَهُم أعوانا وعَلى دينِکَ أنصارا ؛ فَإنَّهُم مَعادِنُ كَلِماتِکَ ، وخُزّانُ عِلمِکَ ، وأرِكانُ تَوحيدِکَ ، ودَعائِمُ دينِکَ ، ووُلاهُ أمرِکَ ، وخالِصَتُکَ مِن عِبادِکَ ، وصَفوَتُکَ مِن خَلقِکَ ، وأولِياؤُکَ وسَلائِلُ أولِيائِکَ ، وصَفوَهُ أولادِ نَبِيِّکَ ، وَالسَّلامُ عَلَيهِ وعَلَيهِم ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 325 ح 17 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 111 ح 416 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 330 ح 967 كلّها عن عبداللّه بن جندب وراجع : المزار للمفيد : ص 117 والمزار الكبير : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 235 ح 59 .

2- .مصباح المتهجّد : ص 409 ح 535 ، المصباح للكفعمى : ص 727 ، جمال الأُسبوع : ص 307 كلاهما نحوه وكلّها عن يونس بن عبدالرحمن ، بحار الأنوار : ج 95 ص 330 ح 4 .

امام کاظم علیه السلام در بیان ذکر سجده شکر :بار خدایا! تو را به حقّ وعده ای (1) که به دوستانت داده ای و متعهّد شده ای که آنان را بر دشمن خودت و دشمن آنان پیروز گردانی سوگند می دهم که بر محمّد و خاندان محمّد که حافظانِ [دین و شریعت تو و امانتدارانت] هستند ، درود فرستی . بار خدایا! آسانی پس از دشواری [و فَرَج بعد از شدّت]را از تو مسئلت می کنم (سه بار) .

امام رضا علیه السلام از جمله دعاهایی که به خواندن آن برای صاحب الأمر علیه السلام دستور می داد :بار خدایا! دور گردان [بلاها را] از ولیّ خودت و جانشینت و حجّتت بر خَلقت و آن که زبان گویای توست و سخنگوی حُکم تو و دیده توست که به اجازه تو می نگرد و گواه تو بر بندگانت است و سَرور است و مجاهد ، و پناه برنده به توست و عبادت کننده تو . او را از شرّ هر آنچه آفریده ای و ساخته ای و پدید آورده ای و صورت بخشیده ای ، در پناه خود بدار و با نگهداشت خود ، او را از پیش رو و راست و چپ و بالای سر و زیر پایش نگه دار ؛ نگهداشتی که هر کس را با آن حفظ کنی ، از بین نرود و با حفظ او [راه و رسم]فرستاده خودت و پدران او را که امامان تو و ارکان دین تو هستند ، حفظ فرما و او را در ودیعه خود گیر ؛ ودیعه ای که [چون تو امانتدار آن هستی ،]هرگز تباه نمی شود و او را در امان و زنهار ناشکستنی خویش و در پناه حمایت و قدرت مقهور ناشدنی خود ، قرار ده و با امان استوارت، او را امان ده ؛ امانی که هر کس را بدان امان دهی ، هرگز تنها و بی یاور نماند و او را در سایه حمایت و رحمت خویش نگه دار ؛ سایه حمایتی که هر کس در آن باشد ، گزندی نبیند . با یاری عزّتمند خویش ، او را یاری رسان و با سپاهِ همواره چیره ات، تأییدش فرما و با نیروی خویش ، او را نیرو بخش و [شکر] فرشتگانت را پشت سر او قرار ده و دوستدار او را دوست بدار و با دشمن او دشمن باش و زره محکم خویش را بر قامت او بپوشان و او را در حلقه ای از انبوه فرشتگان ، محفوظ بدار. بار خدایا! به وسیله او ، از هم گسیختگی[مان] را به پیوستگی و تفرقه و جدایی[مان] را به هم بستگی مبدّل گردان و ستم را نابود کن و عدل را آشکار گردان و زمین را به طول عمر او ، آراسته گردان و او را نصرت عطا فرما و از طریق ایجاد رعب [در دل دشمنانش] او را یاری و پیروزی ده و یارانش را قدرت بخش و کسانی را که بی یاورش می گذارند ، تنها گذار و هر که را کمر به دشمنی او می بندد ، نابود کن و هر که را با او دغلی [و ناراستی] می کند ،

نابود ساز و سران و استوانه ها و ارکان کفر را با دست او ، از میان بردار و سردمداران گم راهی و بدعت گذاران و از بین برندگان سنّت [پیامبر] و تقویت کنندگان باطل را به وسیله او در هم شکن و جبّاران را به دست او خوار گردان و کافران و همه ملحدان را در شرق و غرب عالَم و خشکی و دریا و دشت و کوه ، به دست او هلاک گردان، تا جایی که هیچ یک از آنان را نگذاری و نشانی از آنها بر جای ننهی. بار خدایا ! شهرهایت را از [لوث وجود] آنان پاک گردان و دل های بندگانت را از [آزار]ایشان تسکین بده و به وسیله او (امام زمان) ، مؤمنان را بر سریر عزّت [و قدرت] بنشان و سنّت های فرستادگان را به دست او زنده بگردان و حکمت ها [و تعالیم] پیامبران را آموزش ده و از دین و احکامت ، آنچه را که محو و تحریف گشته است ، به دست او تجدید گردان تا این که دینت را به وسیله او و با دست او ، دوباره نو و تازه و ناب و درست و عاری از کژی و بدعت سازی و ظلمت ستم را به نور عدالتش روشن گردانی و آتش های کفر را به دست او فرو نشانی و حق را که پیچیده و مبهم گشته و عدالت را که ناشناخته مانده است ، روشن سازی ؛ زیرا او ، بنده توست که وی را برای خودت برگزیده ای و بر عالَم غیب خویش ، ترجیحش داده ای و از گناهان ، مصونش داشته ای و از هر گونه عیبی ، مبرّایش ساخته ای و از پلیدی ، پاکش کرده ای و از آلودگی ، سالم نگهش داشته ای . بار خدایا ! در روز قیامت و در روز فرا رسیدن آن هنگامه بزرگ ، ما برای او گواهی می دهیم که هیچ گناهی نکرد و هیچ معصیتی مرتکب نشد و کمترین طاعتی از طاعت تو را فرو نگذاشت و حرمت تو را زیر پا ننهاد و هیچ فریضه ای از فرایض تو را تغییر نداد و هیچ شریعتی از شرایع تو را عوض نکرد و او هدایتگر و هدایت شده و پاک و پرهیزگار و پاکیزه و پسندیده و وارسته است . بار خدایا ! به او و همسر و فرزندان و ذریّه و امّت و همه رعیّتش ، آن عطا فرما که مایه روشنیِ دیدگان او و شادمانی جانش گردد و سراسر گیتی از نزدیک و دور و قدرتمند و ضعیف را در قلمرو او در آور تا فرمان او بر هر فرمانی جاری گردد و با حقّ خود ، بر هر باطلی چیره آید . بار خدایا ! ما را به دست او ، سالک طریق هدایت و شاه راه راه میانه که تند رونده پیش افتاده ، بدان باز می گردد و واپس مانده ، به آن ملحق می شود قرار ده و قدرت فرمانبری از او را عطایمان فرما و در پیروی از او استوارمان بدار و نعمت پیروی از او را به ما ارزانی دار. ما را در حزب او در آور و از آنان قرارمان ده که فرمان او را بر پا می دارند و در رکاب او شکیبایی می ورزند و با خیرخواهی و خلوص نسبت به او ، خشنودی تو را می جویند، تا این که روز قیامت ، ما را در زمره یاران و مددکاران و تقویت کنندگان قدرت و سلطنت او محشور فرمایی . بار خدایا ! ما را در این امر ، از هر گونه شک و شبهه و ریا و شهرت طلبی خالص گردان تا در

آن ، جز به تو تکیه نکنیم و چیزی جز رضای تو نطلبیم، تا این که ما را در جایگاه او قرار دهی و در بهشت ، ما را در کنار او جای دهی . ما را از بی حوصلگی و تنبلی و سستی نگه دار و از کسانی قرارمان ده که به واسطه آنان دینت را یاری می دهی و یاری دادن به ولیّ خود را تقویت می کنی. [بار خدایا !] دیگران را جایگزین ما مگردان ؛ زیرا قرار دادن دیگران به جای ما، برای تو آسان ؛ امّا برای ما بسی گران است . بار خدایا ! بر ولی عهدان وی و پیشوایان پس از او ، درود فرست و آنان را به آرمان هایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و یاری خود را به آنان افزون گردان و فرمان خود را که به دست آنان سپرده ای ، برایشان به اتمام رسان و پایه هایشان را استوار بدار و ما را یار آنان و یاور دینت قرار بده ؛ زیرا ایشان معدن های کلمات تو و خزانه داران دانش تو و ارکان توحید تو و تکیه گاه های دین تو و زمامداران امر تو و بندگان منتخب تو و برگزیدگان از خَلق تو و اولیای تو و سلاله اولیای تو و برگزیدگان فرزندان پیامبران تو هستند . سلام و رحمت و برکات خدا بر او و آنان باد !

.

1- .واژه «إیوائک» که در متن عربی حدیث آمده ، از وأی به معنای وعده است . ایواء در لغت به این معنا نیامده است ؛ امّا ذکر نکردن آن در کتاب های لغت ، به معنای نداشتن این معنا نیست . البتّه احتمال دارد این کلمه از «آوی فلانا» باشد که به معنای پناه و جا دادن است . در این صورت، وعده دهنده ، به خودش وعده می دهد ، که چنین معنایی بعید است . در النهایه در تفسیر حدیث وهب که در آن آمده : إنّ اللّه تعالی قال : إنّی أویت علی نفسی أن أذکر من ذکرنی ، آمده است : قتیبی گفته است : این اشتباه است ، مگر این که کلمه تصحیف شده باشد . درستش چنین است : وأیت (من الوأی) ، یعنی وعده. در این صورت معنا چنین می شود : جعلته وعدا علی نفسی؛ به خودم وعده دادم . وعده ای که خداوند متعال داده ، این است : «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین [خود]کند ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] کرد ، تا آن دینی را که برایشان پسندیده است ، به سودشان مستقر نماید و ناامنی آنان را به امنیت تبدیل کند ، [تا] مرا بپرستند و هیچ چیزی را برایم شریک نگیرند» (نور: آیه 55) (مرآه العقول: ج 15 ص 135. نیز، ر.ک: بحار الأنوار: ج 101 ص 221 و ملاذ الأخیار: ج 9 ص 163).

ص: 46

. .

ص: 47

. .

الإمام الهادى عليه السلام فى زِيارَهِ الإِمامِ المَهدِىِّ عليه السلام :اللّهُمَّ فَكَما وَفَّقتَنى لِلإِيمانِ بِنَبِيِّکَ وَالتَّصديقِ لِدَعوَتِهِ ، ومَنَنتَ عَلَىَّ بِطاعَتِهِ وَاتِّباعِ مِلَّتِهِ ، وهَدَيتَنى إِلَى مَعرِفَتِهِ ومَعرِفَهِ الأَئِمَّهِ مِن ذُرِّيَّتِهِ ، وأكمَلتَ بِمَعرِفَتِهِمُ الإِيمانَ ، وقَبِلتَ بِوَلايَتِهِم وطاعَتِهِمُ الأَعمالَ ، وَاستَعبَدتَ بِالصَّلاهِ عَلَيهِم عِبادَکَ ، وجَعَلتَهُم مِفتاحا لِلدُّعاءِ وسَبَبا لِلإِجابَهِ ، فَصَلِّ عَلَيهِم أجمَعينَ وَاجعَلنى بِهِم عِندَکَ وَجيها فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ومِنَ المُقرَّبينَ ... اللّهُمَّ أنجِز لَهُم وَعدَکَ ، وطَهِّر بِسَيفِ قائِمِهِم أرضَکَ ، وأقِم بِهِ حُدودَکَ المُعَطَّلَهَ وأحكامَکَ المُهمَلَهَ وَالمُبَدَّلَهَ ، وأحيِ بِهِ القُلوبَ المَيتَهَ ، وَاجمَع بِهِ الأَهواءَ المُتَفَرِّقَهَ ، وَاجلُ بِهِ صَدَأَ الجَورِ عَن طَرِيقَتِکَ حَتّى يَظهَرَ الحَقُّ عَلى يَدَيهِ فى أحسَنِ صورَتِهِ ، ويَهلِکَ الباطِلُ وأهلُهُ بِنورِ دَولَتِهِ ، ولا يَستَخفِىَ بِشَىءٍ مِنَ الحَقِّ مَخافَهَ أَحَدٍ مِنَ الخَلقِ . (1)

.

1- .مصباح الزائر : ص 480 ، المزار الكبير : ص 562 و 563 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وهى زياره جامعه للأئمّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 102 ص 182 ح 7 .

امام هادی علیه السلام در زیارت مهدی علیه السلام :بار خدایا ! همان گونه که مرا توفیق دادی تا به پیامبر تو ایمان آورم و دعوت او را تصدیق کنم و بر من منّت نهادی که از او فرمان برم و از آیینش پیروی کنم و مرا به شناخت او و شناخت امامان از نسل او هدایت نمودی و شناخت آنان را شرط کمال ایمان قرار دادی و پذیرش اعمال را در گرو دوستی و فرمانبری از ایشان نهادی و درود فرستادن بندگانت بر آنان را عبادت شمردی و آنها را کلید دعا و وسیله اجابت قرار دادی ، پس بر همه آنان درود فرست و مرا در دنیا و آخرت نزد آنان آبرومند و مقرّب گردان... . بار خدایا ! وعده ای را که به آنان داده ای، تحقّق بخش و زمین خود را با شمشیر قائم آنان پاک گردان و به وسیله او ، حدود تعطیل شده و احکام فرو نهاده و تغییر یافته ات را بر پا دار و به برکت وجود او ، دل های مرده را زنده ساز و خواست های پراکنده را یک پارچه گردان و زنگار ستم را از راه خود بزدای تا این که حق ، با دست او ، در زیباترین چهره اش آشکار شود و در پرتو نور دولت او ، باطل و باطل گرایان، نابود شوند و چیزی از حق [و حقیقت] به واسطه ترس از هیچ انسانی ، پوشیده نماند .

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى الصَّلاهِ عَلى وَلِىِّ الأَمرِ المُنتَظَرِ عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّکَ وَابنِ أولِيائِکَ الَّذينَ فَرَضتَ طاعَتَهُم ، وأوجَبتَ حَقَّهُم ، وأذهَبتَ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرتَهُم تَطهيرا . اللّهُمَّ انتَصِر بِهِ لِدينِکَ ، وَانصُر بِهِ أولِياءَکَ وأولِياءَهُ وشيعَتَهُ وأنصارَهُ وَاجعَلنا مِنهُم . اللّهُمَّ أعِذهُ مِن شَرِّ کُلِّ باغٍ وطاغٍ ومِن شَرِّ جَميعِ خَلقِکَ ، وَاحفَظهُ مِن بَينِ يَدَيهِ ومِن خَلفِهِ وعَن يَمينِهِ وعَن شِمالِهِ ، وَاحرُسهُ وَامنَعهُ أن يوصَلَ إلَيهِ بِسوءٍ ، وَاحفَظ فيهِ رَسولَکَ وآلَ رَسولِکَ ، وأظهِر بِهِ العَدلَ وأيِّدهُ بِالنَّصرِ ، وَانصُر ناصِريهِ ، وَاخذُل خاذِليهِ ، وَاقصِم بِهِ جَبابِرَهَ الکَفَرَهِ ، وَاقتُل بِهِ الکُفّارَ وَالمُنافِقينَ وجَميعَ المُلحِدينَ ، حَيثُ کانوا وأينَ کانوا مِن مَشارِقِ الأَرضِ ومَغارِبِها وبَرِّها وبَحرِها ، وَاملَأ بِهِ الأَرضَ عَدلاً ، وأظهِر بِهِ دينَ نَبِيِّکَ عَلَيهِ وآلِهِ السَّلامُ ، وَاجعَلنِى اللّهُمَّ مِن أنصارِهِ وأعوانِهِ وأتباعِهِ وشيعَتِهِ ، وأرِنى فى آلِ مُحَمَّدٍ ما يَأمُلونَ وفى عَدُوِّهِم ما يَحذَرونَ ، إلهَ الحَقِّ آمينَ . (1)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 405 ح 533 ، جمال الأُسبوع : ص 300 كلاهما عن أبى محمّد عبداللّه بن محمّد العابد ، الاحتجاج : ج 2 ص 595 ذيل ح 358 عن محمد بن عبد اللّه بن جعفر الحميرى من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 53 ص 173 ح 5 .

امام عسکری علیه السلام در درود فرستادن بر ولیّ امر منتظَر علیه السلام :بار خدایا ! بر ولیّ خود و فرزند اولیایت درود فرست ؛ همانان که اطاعت از ایشان را فرض دانستی و حقّ آنان را واجب شمردی و پلیدی را از وجودشان زدودی و کاملاً پاکیزه شان گردانیدی . بار خدایا ! به واسطه او دینت را مدد کن و به وسیله او دوستان خود و دوستان او و شیعیان و یارانش را یاری رسان و ما را از آنان قرار ده. بار خدایا ! او را از گزند هر بیدادگر و سرکشی و از گزند همه آفریدگانت محفوظ بدار و از پیش رو و پشت سر و از راست و چپش ، او را نگه دار و از این که بدی و آسیبی به او برسد ، پاسداری و حراستش فرما و با حفظ او ، پیامبر خود و خاندان پیامبر خود را حفظ کن . عدالت را با دست او آشکار ساز و او را یاری فرما و یارانش را یاری رسان و کسانی را که بی یاورش می گذارند ، بی یاور گذار و به دست او ، جبّاران کفرپیشه را در هم شکن و کافران و منافقان و ملحدان را ، هر که باشند و هر کجا باشند ، در شرق عالَم و غرب آن ، در خشکی و در دریا ، همگی را نابود کن و به وسیله او زمین را آکنده از عدل گردان و دین پیامبرت که درود بر او و خاندانش باد را رونق بخش و ما را بار خدایا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیان او قرار ده و مرا زنده بدار تا ببینم که خاندان محمّد به آرمان هایشان رسیده اند و دشمنان آنان به آنچه از آن می ترسیدند ، گرفتار آمده اند . آمین ، ای معبود راستین !

.

كمال الدين عن الشّيخ أبى عمرو العمرى فى الدُّعاءِ فى غَيبَهِ القائِمِ عليه السلام :اللّهُمَّ عَرِّفنى نَفسَکَ فَإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنى نَفسَکَ لَم أعرِف نَبِيَّکَ . اللّهُمَّ عَرِّفنى نَبِيَّکَ فَإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنى نَبِيَّکَ لَم أعرِف حُجَّتَکَ . اللّهُمَّ عَرِّفنى حُجَّتَکَ فَإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنى حُجَّتَکَ ضَلَلتُ عَن دينى . اللّهُمَّ لا تُمِتنى ميتَةً جاهِلِيَّةً ، ولا تُزِغ قَلبى بَعدَ إذ هَدَيتَنى ، اللّهُمَّ فَکَما هَدَيتَنى بِوَلايَهِ مَن فَرَضتَ طاعَتَهُ عَلَىَّ مِن وُلاهِ أمرِکَ بَعدَ رَسولِکَ صَلَواتُکَ عَلَيهِ وآلِهِ ، حَتّى والَيتُ وُلاهَ أمرِکَ أميرَ المُؤمِنينَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ وعَلِيّا ومُحَمَّدا وجَعفَرا وموسى وعَلِيّا ومُحَمَّدا وعَلِيّا وَالحَسَنَ وَالحُجَّةَ القائِمَ المَهدِىَّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم أجمَعينَ ... اللّهُمَّ عَجِّل فَرَجَهُ وأيِّدهُ بِالنَّصرِ ،وَانصُر ناصِريهِ ، وَاخذُل خاذِليهِ ، ودَمِّر عَلى مَن نَصَبَ لَهُ وکَذَّبَ بِهِ ، وأظهِر بِهِ الحَقَّ ، وأمِت بِهِ الباطِلَ ، وَاستَنقِذ بِهِ عِبادَکَ المُؤمِنينَ مِنَ الذُّلِّ ، وَانعَش بِهِ البِلادَ ، وَاقتُل بِهِ جَبابِرَةَ الکُفرِ ، وَاقصِم بِهِ رُؤوسَ الضَّلالَهِ ، وذَلِّل بِهِ الجَبّارينَ وَالکافِرينَ ، وأبِر بِهِ المُنافِقينَ وَالنّاکِثينَ وجَميعَ المُخالِفينَ وَالمُلحِدينَ فى مَشارِقِ الأرضِ ومَغارِبِها ، وبَرِّها وبَحرِها وسَهلِها وجَبَلِها ، حَتّى لا تَدَعَ مِنهُم دَيّارا ولا تُبقِىَ لَهُم آثارا ، وتُطَهِّرَ مِنهُم بِلادَکَ ، وَاشفِ مِنهُم صُدورَ عِبادِکَ ، وجَدِّد بِهِ مَا امتَحى مِن دينِکَ ، وأصلِح بِهِ ما بُدِّلَ مِن حُکمِکَ وغُيِّرَ مِن سُنَّتِکَ ، حَتّى يَعودَ دينُکَ بِهِ وعَلى يَدَيهِ غَضّا جَديدا صَحيحا لا عِوَجَ فيهِ ولا بِدعَةَ مَعَهُ ، حَتّى تُطفِئَ بِعَدلِهِ نيرانَ الکافِرينَ ؛ فَإنَّهُ عَبدُکَ الَّذِى استَخلَصتَهُ لِنَفسِکَ ، وَارتَضَيتَهُ لِنُصرَهِ نَبِيِّکَ ، وَاصطَفَيتَهُ بِعِلمِکَ ، وعَصَمتَهُ مِنَ الذُّنوبِ ، وبَرَّأتَهُ مِنَ العُيوبِ ، وأطلَعتَهُ عَلى الغُيوبِ ، وأنعَمتَ عَلَيهِ ، وطَهَّرتَهُ مِنَ الرِّجسِ ، ونَقَّيتَهُ مِنَ الدَّنَسِ ... اللّهُمَّ إنّا نَشکو إليکَ فَقدَ نَبِيِّنا ، وغَيبَهَ وَلِيِّنا ، وشِدَّهَ الزَّمانِ عَلَينا ، ووُقوعَ الفِتَنِ بِنا ، وتَظاهُرَ الأعداءِ عَلَينا ، وکَثرَهَ عَدُوِّنا ، وقِلَّهَ عَدَدِنا . اللّهُمَّ فَافرُج ذلِکَ بِفَتحٍ مِنکَ تُعَجِّلُهُ ، ونَصرٍ مِنکَ تُعِزُّهُ ، وإمامِ عَدلٍ تُظهِرُهُ ، إلهَ الحَقِّ رَبَّ العالَمينَ ... اللّهُمَّ وأحيِ بِوَلِيِّکَ القُرآنَ ، وأرِنا نورَهُ سَرمَدا لا ظُلمَهَ فيهِ ، وأحيِ بِهِ القُلوبَ المَيتَهَ ، وَاشفِ بِهِ الصُّدورَ الوَغِرَهَ ، وَاجمَع بِهِ الأهواءَ المُختَلِفَهَ عَلَى الحَقِّ ، وأقِم بِهِ الحُدودَ المُعَطَّلَهَ وَالأحکامَ المُهمَلَهَ ، حَتّى لا يَبقى حَقٌّ إلّا ظَهَرَ ولا عَدلٌ إلّا زَهَرَ . وَاجعَلنا يا رَبِّ مِن أعوانِهِ ، ومُقَوّى سُلطانِهِ ، وَالمُؤتَمِرينَ لِأمرِهِ ، وَالرّاضينَ بِفِعلِهِ ، وَالمُسَلِّمينَ لِأحکامِهِ ، ومِمَّن لا حاجَهَ لَهُ بِهِ إلَى التَّقِيَّهِ مِن خَلقِکَ . أنتَ يارَبِّ الَّذى تَکشِفُ السّوءَ وتُجيبُ المُضطَرَّ إذا دَعاکَ ، وتُنجى مِنَ الکَربِ العَظيمِ ، فَاکشِف يارَبِّ الضُّرَّ عَن وَلِيِّکَ ، وَاجعَلهُ خَليفَهً فى أرضِکَ کَما ضَمِنتَ لَهُ . اللّهُمَّ ولا تَجعَلنى مِن خُصَماءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، ولا تَجعَلنى مِن أعداءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، ولا تَجعَلنى مِن أهلِ الحَنَقِ وَالغَيظِ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ ، فَإنّى أعوذُ بِکَ مِن ذلِکَ

فَأعِذنى ، وأستَجيرُ بِکَ فَأجِرنى . اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَلنى بِهِم فائِزا عِندَکَ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ومِنَ المُقَرَّبينَ . (1)

.

1- .كمال الدين : ص 512 و 513 ح 43 ، مصباح المتهجّد : ص 411 ح 536 ، جمال الأسبوع : ص 315 ، بحار الأنوار : ج 53 ص 187 ح 18 .

کمال الدین به نقل از شیخ ابو عمرو عَمری، در دعا برای غیبت قائم علیه السلام :بار خدایا! خود را به من بشناسان ؛ زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت . بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان ؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّت تو را نخواهم شناخت . بار خدایا! حجّت خود را به من بشناسان ؛ زیرا اگر حجّتت را به من نشناسانی ، از [صراطِ] دینم منحرف خواهم شد . بار خدایا! مرا به مرگ جاهلی نمیران و پس از آن که هدایتم نمودی ، دلم را دست خوش انحراف مگردان. بار خدایا! همان گونه که مرا به ولایت [و دوستیِ] کسانی که اطاعتشان را بر من واجب نمودی ، یعنی : زمامداران امر تو پس از پیامبرت که درودهای تو بر او و خاندانش باد ، ره نمون شدی تا آن که از زمامداران امر تو ، یعنی : امیر المؤمنین و حسن و حسین و علی و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علی و حسن و حجّت قائم ، مهدی که درودهای تو بر او و خاندانش باد پیروی کردم... . بار خدایا! در فَرَج او تعجیل فرما و او را یاری و تأیید فرما و یارانش را یاری رسان و کسانی را که بی یاورش می گذارند ، بی یاور گذار و هر که را کمر به دشمنی او می بندد و تکذیبش می کند ، نابود کن و به وسیله او حق را آشکار ساز و باطل را بمیران و با دست او بندگان مؤمنت را از خواری بِرَهان و سرزمینت را به برکت وجود او ، آباد گردان و سران کفر را به دست او نابود کن و سردمداران گم راهی را در هم شکن و به وسیله او جبّاران و کافران را به خاک ذلّت نشان و منافقان و عهدشکنان و همه مخالفان و ملحدان [و کجروان] را در شرق و غرب عالَم و در خشکی و دریا و در دشت و کوه ازمیان بردار تا این که هیچ یک از آنان را نگذاری و نشانی از ایشان بر جای ننهی و سرزمینت را از [لوث وجود] آنان پاک سازی و دل بندگانت را از آزار آنان تسکین بده و آنچه را که از دینَت محو [و فرسوده] شده است ، به دست او تجدید کن و احکام دگرگون گشته و قوانین تغییر یافته ات را به وسیله او درست گردان، تا این که دین تو به واسطه او و با دست او ، دوباره تازه و نو و سالم و به دور از هر گونه کجی و بدعت شود و تا این که با عدالت او ، آتش های کافران، خاموش گردد ؛ زیرا او ، بنده توست که وی را برای خود برگزیده ای و برای یاری رساندن به پیامبرت ، انتخابش کرده ای و با علم خود ، گزینشش نموده ای و او را از گناهان مصون داشته ای و از عیب ها پاکش ساخته ای و بر اَسرار عالم غیب، آگاهش کرده ای و به او نعمت داده ای و از پلیدی پاکش ساخته ای و از آلودگی پاکیزه اش گردانیده ای... . بار خدایا! از فقدان

پیامبرمان و غیبت اماممان و سختگیری روزگار بر ما و پیش آمدن فتنه ها در میان ما و اتّحاد دشمنانمان بر ضدّ ما و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن تعدادمان ، به تو شکایت می کنیم . بار خدایا ! با فتحی شتابان و نصرتی با عزّت و قدرت و آشکار ساختن امامی عادل ، در کار ما گشایشی فرما، ای معبود راستین و ای پروردگار جهانیان !... . بار خدایا ! به وسیله ولیّ خود ، قرآن را زنده گردان و نور جاویدان او را که با کمترین تاریکی آمیخته نیست ، به ما نشان ده و به واسطه او دل های مرده را زنده ساز و به دست او سینه های پر خشم و کینه را آرام کن و اندیشه ها و خواست های پراکنده را بر محور حق، متّحد گردان و به دست او حدود تعطیل شده و احکام فرو گذاشته شده را بر پا دار تا آن که هر چه حق است ، آشکار شود و هر چه عدل است ، درخشیدن گیرد و پروردگارا ما را از یاوران او و تقویت کنندگان سلطنت او و فرمان برداران امر او و رضایت دهندگان به کردار او و گردن نهادگان در برابر احکام او و از کسانی که با وجود او، دیگر از خَلق ترسی به دل راه نمی دهند و تقیّه نمی کنند ، قرار بده. خداوندا ! تویی که بدی ها [و ناراحتی ها] را می زدایی و دعای درمانده ناچار را اجابت می کنی و از اندوه بزرگ می رهانی . پس ای خداوند دشواری را از ولیّ خود، برطرف و او را همان گونه که برایش ضمانت داده ای ، در زمین خود، جانشین گردان. بار خدایا ! مرا رو در رویِ خاندان محمّد و از دشمنان خاندان محمّد و از کسانی که نسبت به خاندان محمّد، خشم و کین دارند ، قرار مده. من از این امور به تو پناه می برم . پس مرا پناه ده. بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و به واسطه آنان مرا در دنیا و آخرت از رستگاران و مقرّبان گردان.

.

تهذيب الأحكام فى دُعاءِ الاِفتِتاحِ :اللّهُمَّ إنّا نَرغَبُ إلَيکَ فى دَولَهٍ کَريمَهٍ تُعِزُّ بِهَا الإِسلامَ وأهلَهُ وتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وأهلَهُ وتَجعَلُنا فيها مِنَ الدُّعاهِ إلى طاعَتِکَ وَالقادَهِ إلى سَبيلِکَ ، وتَرزُقُنا بِها کَرامَهَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، اللّهُمَّ ما عَرَّفتَنا مِنَ الحَقِّ فَحَمِّلناهُ ، وما قَصُرنا عَنهُ فَبَلِّغناهُ . اللّهُمَّ المُم بِهِ شَعَثَنا ، وَاشعَب بِهِ صَدعَنا ، وَارتُق بِهِ فَتقَنا ، وکَثِّر بِهِ قِلَّتَنا ، وأعِزَّ بِهِ ذِلَّتَنا ، وأغنِ بِهِ عائِلَنا ، وَاقضِ بِهِ عَن مَغرَمِنا ، وَاجبُر بِهِ فَقرَنا ، وسُدَّ بِهِ خَلَّتَنا ، ويَسِّر بِهِ عُسرَنا ، وبَيِّض بِهِ وُجوهَنا ، وفُکَّ بِهِ أسرَنا ، وأنجِح بِهِ طَلِبَتَنا ، وأنجِز بِهِ مَواعيدَنا ، وَاستَجِب بِهِ دَعوَتَنا ، وأعطِنا بِهِ فَوقَ رَغبَتِنا . يا خَيرَ المَسؤولينَ وأوسَعَ المُعطينَ ! اِشفِ بِهِ صُدورَنا ، وأذهِب بِهِ غَيظَ قُلوبِنا ، وَاهدِنا بِهِ لِمَا اختُلِفَ فيهِ مِنَ الحَقِّ بِإذنِکَ ، إنَّکَ تَهدى مَن تَشاءُ إلى صِراطٍ مُستَقيمٍ ، وَانصُرنا بِهِ عَلى عَدُوِّکَ وعَدُوِّنا إلهَ الحَقِّ آمينَ . اللّهُمَّ إنّا نَشکو إلَيکَ فَقدَ نَبِيِّنا ، وغَيبَهَ إمامِنا ، وکَثرَهَ عَدُوِّنا ، وشِدَّهَ الفِتَنِ بِنا ، وتَظاهُرَ الزَّمانِ عَلَينا ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأعِنّا عَلى ذلِکَ بِفَتحٍ مِنکَ تُعَجِّلُهُ ، وبِضُرٍّ تَکشِفُهُ ، ونَصرٍ تُعِزُّهُ ، وسُلطانِ حَقٍّ تُظهِرُهُ ، ورَحمَهٍ مِنکَ تُجَلِّلُناها ، وعافِيَهٍ تُلبِسُناها ، بِرَحمَتِکَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ (1) . (2)

.

1- .محمّد بن أبى قرّه بإسناده قال : حدّثنى أبو الغنائم محمّد بن محمّد بن محمّد ابن عبداللّه الحسنىّ قال : أخبرنا أبو عمرو محمّد بن محمّد بن نصر السكونىّ رضى الله عنه قال : سألت أبا بكر أحمد بن محمّد بن عثمان البغدادىّ رحمه اللهأن يخرج إلىَّ أدعيه شهر رمضان التى كان عمّه أبو جعفر محمّد بن عثمان بن السعيد العمرىّ رضى اللّه عنه وأرضاه يدعو بها ، فأخرج إلىَّ دفترًا مجلّدًا بأحمر ، فنسخت منه أدعيه كثيره وكان من جملتها : وتدعو بهذا الدعاء فى كلّ ليله من شهر رمضان (الإقبال : ج 1 ص 142) .

2- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 111 ، الإقبال : ج 1 ص 142 وفيه بزياده «وأعطنا به آمالنا» بعد «واستجب به دعوتنا» ، مصباح المتهجّد : ص 581 ح 690 ، المصباح للكفعمى : ص 772 نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 332 ح 1 .

تهذیب الأحکام در دعای افتتاح :بار خدایا! ملتمسانه از تو می خواهیم [که با ظهور مهدی علیه السلام] حکومتی ارجمند را که با آن ، اسلام و مسلمانان را عزّت می بخشی و نفاق و منافقان را خوار می گردانی ، برقرار سازی و ما را در آن حکومت ، از کسانی قرار دهی که به طاعت تو فرا می خوانند و به راه تو هدایت می کنند و به برکت آن حکومت ، کرامت دنیا و آخرت را روزیِ ما فرمایی . خداوندا! آنچه را که از حق به ما شناسانده ای ، به ادای آن وادارمان کن و آنچه را که از حق نشناخته ایم ، ما را از آن آگاهی بخش. بار خدایا! در سایه وجود او ، پراکندگی ما را به اتّحاد ، جدایی ما را به وصل، و از هم گسیختگی ما را به پیوستگی تبدیل کن و شمار اندک ما را فزونی بخش و خواری [و ضعفِ] ما را به عزّت [و قدرت] و نیاز ما را به بی نیازی، مبدّل فرما و بدهکاری های ما را به برکت وجود او ادا فرما و فقر ما را بزدای و درویشیِ ما را برطرف ساز و دشواری ما را به آسانی مبدّل کن و به واسطه او ، ما را روسپید گردان و اسیری مان را آزادی بخش و خواست هایمان را برآور و وعده هایی را که به ما داده ای ، تحقّق بخش و دعای ما را اجابت فرما و بیشتر از آنچه می خواهیم، عطایمان فرما. ای بهترین کسی که دست سؤال ، به سویش دراز می شود و ای گشاده دست ترین بخشندگان! سینه های ما را به وسیله او شفا بخش و خشم دل هایمان را بزدای و با اذن [و عنایت] خویش ، ما را به آنچه از حق [و حقیقت] که در آن اختلاف است [و بر ما مبهم گشته] ، ره نمون شو زیرا تو هر کس را بخواهی ، به راه راست ره نمون می شوی و به وسیله او ما را بر دشمن خودت و دشمن ما پیروز گردان. آمین، ای معبود راستین! بار خدایا! از فقدان پیامبر خود و غیبت اماممان و فراوانی دشمنانمان و شدّت فتنه هایی که ما را در میان گرفته اند و دشمنی زمانه با ما ، از درگاه تو دادخواهی می کنیم . پس بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و ما را با فتحی شتابان از سوی خودت و برطرف ساختن گرفتاری ها و نصرتی شکست ناپذیر و آشکار ساختن سلطنت حقیقی و فرو فرستادن رحمتت بر ما و پوشاندن جامه آسایش بر قامتمان، یاری رسان، به حقّ رحمتت، ای مهربان ترینِ مهربانان!

.

ص: 56

. .

ص: 57

. .

الفصل الثّالث عشر : الغلوّ فى أهل البيت عليهم السّلام13 / 1التَّحذيرُ مِنَ الغُلُوِّالإمام علىّ عليه السلام :إيّاكُم وَالغُلُوَّ فينا، قولوا: إنّا عَبيدٌ مَربوبونَ ، وقولوا فى فَضلِنا ما شِئتُم. (1)

الإمام الحسين عليه السلام :أحِبّونا بِحُبِّ الإسلامِ ، فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : لا تُعَرِّفونى فَوقَ حَقّى ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالَى اتَّخَذَنى عَبدا قَبلَ أن يَتَّخِذَنى رَسولاً . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن قالَ إنّا أنبِياءُ فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ، ومَن شَكَّ فى ذلِکَ فَعَليهِ لَعنَةُ اللّهِ. (3)

.

1- .الخصال : ص 614 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 104 ، غرر الحكم : ج 2 ص 324 ح 2740 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 101 ح 2306 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 270 ح 15 .
2- .المعجم الكبير : ج 3 ص 128 ح 2889 عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 197 ح 4825 عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله نحوه ، الزهد لابن المبارک : ص 350 ح 984 عن عبد الوهاب الثقفى عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه صدره ، كنز العمّال : ج 3 ص 652 ح 8337 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 201 ح 1 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه صدره ، النوادر للراوندى : ص 125 ح 143 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 134 ح 6 .
3- .رجال الكشّى : ج 2 ص 590 ح 540 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 296 ح 57 .

فصل سیزدهم : غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلام

13 / 1 بر حذر داشتن از غلو

فصل سیزدهم : غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السّلام13 / 1بر حذر داشتن از غلوامام علی علیه السلام :از غلو (تندرَوی) در باره ما بپرهیزید . ما را بنده و دست پرورده خداوند بدانید و آن گاه هر چه خواستید ، در فضیلت ما بگویید .

امام حسین علیه السلام :ما را به عشق اسلام دوست بدارید ؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مرا بیش از آنچه سزاوارم ، معرّفی نکنید ؛ چرا که خداوند متعال ، پیش از آن که مرا به رسالت برگزیند ، به بندگی برگزید» .

امام صادق علیه السلام :هر که بگوید ما پیامبر هستیم ، لعنت خدا بر او باد و لعنت خدا بر کسی که در این باره [که ما پیامبر نیستیم] ، شک کند!

.

عنه عليه السلام فى ذِكرِ الغُلاهِ :إنَّ فيهِم مَن يَكذِبُ ، حَتّى إنَّ الشَّيطانَ لَاحتاجَ إلى كَذِبِهِ . (1)

الكافى عن المفضّل بن عمر :كُنتُ أنَا وَالقاسِمُ شَريكى ونَجمُ بنُ حَطيمٍ وصالِحُ بنُ سَهلٍ بِالمَدينَهِ فَتَناظَرنا فِى الرُّبوبِيَّهِ ، فَقالَ بَعضُنا لِبَعضٍ : ما تَصنَعونَ بِهذا ، نَحنُ بِالقُربِ مِنهُ [يَعنِى الصّادِقَ عليه السلام] ولَيسَ مِنّا فى تَقِيَّهٍ ؟ قوموا بِنا إلَيهِ . قالَ : فَقُمنا ، فَوَاللّهِ ما بَلَغنَا البابَ إلّا وقَد خَرَجَ عَلَينا بِلا حِذاءٍ ولا رِداءٍ قَد قامَ كُلُّ شَعرَهٍ مِن رَأسِهِ مِنهُ وهُوَ يَقولُ : لا ، لا يا مُفَضَّلُ ويا قاسِمُ ويا نَجمُ ، لا ، لا «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام بَعدَ ذَمِّ بَعضِ الغُلاهِ :فَوَاللّهِ ما نَحنُ إلّا عَبيدُ الَّذى خَلَقَنا وَاصطَفانا ، ما نَقدِرُ عَلى ضُرٍّ ولا نَفعٍ ، وإن رَحِمَنا فَبِرَحمَتِهِ ، وإن عَذَّبَنا فَبِذُنوبِنا . وَاللّهِ ، ما لَنا عَلَى اللّهِ مِن حُجَّهٍ ، ولا مَعَنا مِنَ اللّهِ بَراءَهٌ ، وإنّا لَمَيِّتونَ ومَقبورونَ ومُنشَرونَ ومَبعوثونَ ومَوقوفونَ ومَسؤولونَ . (4)

رجال الكشّى عن صالح بن سهل :كُنتُ أقولُ فى أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام بِالرُّبوبِيَّهِ ، فَدَخَلتُ عَلَيهِ ، فَلَمّا نَظَرَ إلَىَّ قالَ : يا صالِحُ ، إنّا وَاللّهِ عَبيدٌ مَخلوقونَ ، لَنا رَبٌّ نَعبُدُهُ ، وإن لَم نَعبُدهُ عَذَّبَنا . (5)

بصائر الدرجات عن إسماعيل بن عبد العزيز :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا إسماعيلُ ، ضَع لى فِى المُتَوَضَّأَ ماءً ، فَقُمتُ فَوَضَعتُ لَهُ ، فَدَخَلَ ، فَقُلتُ فى نَفسى : أنَا أقولُ فيهِ كَذا وكَذا ويَدخُلُ المُتَوَضَّأَ يَتَوَضَّأُ ! فَلَم يَلبَث أن خَرَجَ ، فَقالَ : يا إسماعيلُ لا تَرفَعِ البِناءَ فَوقَ طاقَتِهِ فَيَنهَدِمَ ، اِجعَلونا مَخلوقينَ وقولوا بِنا ما شِئتُم . (6)

.

1- .رجال الكشّى : ج 2 ص 587 ح 526 ، الكافى : ج 8 ص 254 ح 362 ، الأمالى للطوسى : ص 415 ح 933 وفيهما «إنَّ ممّن هذا الأمر» بدل «إنَّ فيهم» وكلّها عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 296 ح 56 .
2- .الأنبياء : 25 و 26 .
3- .الكافى : ج 8 ص 231 ح 303 .

4- .رجال الكشّى : ج 2 ص 491 ح 403 عن عبدالرحمن بن كثير ، بحار الأنوار : ج 25 ص 289 ح 46 .
5- .رجال الكشّى : ج 2 ص 632 ح 632 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 219 نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 303 ح 69 .
6- .بصائر الدرجات : ص 236 ح 5 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 735 ح 45 بزياده «إلّا النبوّه» فى آخره ، الثاقب فى المناقب : ص 402 ح 330 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 403 عن عبد العزيز القزاز نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 279 ح 22 .

امام صادق علیه السلام در وصف گزافه گویان :بعضی از آنها دروغ هایی می گویند که حتّی شیطان به دروغ آنها احتیاج دارد .

الکافی به نقل از مفضّل بن عمر :من و شریکم قاسم و نجم بن حطیم و صالح بن سهل در مدینه بودیم و میان ما در باره ربوبیّت [امام صادق علیه السلام]مناظره ای در گرفت . به یکدیگر گفتیم : چه طور است نزد خودش برویم؟ ما اینک ، نزدیک او (امام صادق علیه السلام) هستیم و از ما هم تقیّه نمی کند . برخیزید نزد وی برویم . همگی به راه افتادیم . به خدا سوگند ، هنوز به درِ خانه نرسیده بودیم که دیدیم پای برهنه و بدون ردا بیرون آمد و در حالی که موهای سرش راست شده بود ، می فرمود : «نه ، نه ، ای مفضّل و ای قاسم و ای نجم! نه ، نه [چنین نیست که شما می گویید]؛ «بلکه بندگانی ارجمندند که در سخن، بر او پیشی نمی گیرند و خود، به فرمان او کار می کنند» .

امام صادق علیه السلام پس از این که یکی از غالیان را نکوهش نمود :به خدا سوگند ، ما نیستیم ، مگر بندگانی که خداوند ، ما را آفرید و برگزیدمان . نه می توانیم سودی برسانیم و نه زیانی وارد کنیم . اگر به ما رحم کند ، از رحمت اوست و اگر عذابمان کند ، به واسطه گناهانمان است . به خدا سوگند ، ما را بر خدا حجّتی نیست و با خود از او براتی [برای آزادی از دوزخ]نداریم . ما نیز می میریم و دفن می شویم و در روز قیامت ، محشور و برانگیخته می شویم و برای حسابرسی نگهمان می دارند و بازخواست می شویم .

رجال الکشّی به نقل از صالح بن سهل :من به ربوبیّت امام صادق علیه السلام قائل بودم . روزی خدمت ایشان رسیدم. همین که چشمش به من افتاد ، فرمود : «ای صالح! به خدا سوگند ، ما بندگانی مخلوق هستیم . ما را پروردگاری است که عبادتش می کنیم و اگر عبادتش نکنیم ، عذابمان خواهد کرد» .

بصائر الدرجات به نقل از اسماعیل بن عبد العزیز :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای اسماعیل! در وضوخانه برایم آب بگذار» . من برخاستم و آب گذاشتم . امام علیه السلام رفت که وضو بگیرد . با خودم گفتم : من در باره او چنین و چنان می گویم و او به وضوخانه می رود و وضو می گیرد! لختی بعد ، ایشان بیرون آمد و فرمود : «ای اسماعیل! ساختمان را بیش

از طاقتش بالا مبر که ویران می شود . ما را مخلوق بدانید و آن گاه هر چه خواستید ، در باره ما بگویید» .

.

مختصر بصائر الدرجات عن كامل التّمار :كُنتُ عِندَ أبي عَبدِ اللّهِ عليه السلام ذاتَ يَومٍ فَقالَ لي : يا كامِلُ ! اِجعَل لَنا رَبّا نَؤوبُ إلَيهِ وقولوا فينا ما شِئتُم ، فَقُلتُ : نَجعَلُ لَكُم رَبّا تَؤوبونَ إلَيهِ ونَقولُ فيكُم ما شِئنا ! فَاستَوى جالِسا فَقالَ : ما عَسى أن تَقولوا ؟! وَاللّهِ ما خَرَجَ إلَيكُم مِن عِلمِنا إلّا أَلِفٌ غَيرُ مَعطوفَهٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تُصَلِّ خَلفَ الغالى وإن كانَ يَقولُ بِقَولِکَ ، وَالمجهولِ وَالمجاهِرِ بِالفِسقِ وإن كانَ مُقتَصِدا . (2)

عنه عليه السلام :اِحذَروا عَلى شَبابِكُمُ الغُلاةَ لا يُفسِدونَهُم ، فَإِنَّ الغُلاةَ شَرُّ خَلقِ اللّهِ ، يُصَغِّرونَ عَظَمَةَ اللّهَ ويَدَّعونَ الرُّبوبِيَّةَ لِعِبادِ اللّهِ . وَاللّهِ ، إنَّ الغُلاَةَ أشَرُّ مِنَ اليَهودِ وَالنَّصارى وَالمجوسِ وَالَّذينَ أشرَكوا . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :نَحنُ آلَ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الأَوسَطُ الَّذى لا يُدرِكُنا الغالى ولا يَسبِقُنَا التّالى . (4)

.

1- .مختصر بصائر الدرجات : ص 59 ، بصائر الدرجات : ص 507 ح 8 نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 283 ح 30 ، وراجع : الكافى : ج 1 ص 297 ح 9 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 31 ح 109 و ص 282 ح 837 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 379 ح 1110 ، الخصال : ص 154 ح 193 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 88 ص 23 ح 1 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 650 ح 1349 عن فضيل بن يسار ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 263 وليس فيه صدره إلى «لا يفسدونهم» ، مشارق أنوار اليقين : ص 69 عنهم عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 265 ح 6 .
4- .الكافى : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحيد : ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمّد الخزّاز ومحمّد بن الحسين ، مجمع البحرين : ج 3 ص 1836 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح 18 .

مختصر بصائر الدرجات به نقل از کامل تمّار :روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم . به من فرمود : «ای کامل ! برای ما پروردگاری بگذارید که به سویش رو کنیم . آن گاه هر چه خواستید ، در باره ما بگویید» . گفتم : برای شما پروردگاری بگذاریم که به سویش رو کنید و آن گاه هر چه خواستیم ، در باره شما بگوییم ! امام علیه السلام راست نشست و فرمود : «مثلاً چه خواهید گفت؟ ! به خدا سوگند که از دانش ما ، جز اَلِفی (1) به شما نرسیده است» .

امام صادق علیه السلام :پشت سر غالی مذهب نماز مخوان ، اگر چه به ظاهر، عقیده تو (تشیّع) را داشته باشد . همچنین پشت سر کسی که [مذهب و عقیده اش] معلوم نیست و کسی که آشکارا گناه می کند ، نماز مخوان ، اگر چه میانه رو باشد .

امام صادق علیه السلام :مواظب باشید غالیان ، جوانانتان را فاسد نکنند ؛ زیرا غالیان، بدترینِ خَلق خدایند ؛ عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادّعای ربوبیّت می کنند . به خدا سوگند که غالیان، از یهود و نصارا و مَجوس و مشرکان، برای اسلام، بدترند .

امام رضا علیه السلام :ما خاندان محمّد ، تکیه گاه میانه ایم که تند رونده (غالی) ، به ما نمی رسد ، [مگر این که به سوی ما باز گردد] و کُند رونده (مُنکر ولایت ما) از ما پیشی نمی گیرد .

.

1- .یعنی: به قدر یک حرف؛ به اندازه اوّلین حرف از مجموع الفبا.

13 / 2بَراءَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلام مِنَ الغالينَالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى بَرىءٌ مِنَ الغُلاهِ كَبَراءَهِ عيسَى بنِ مَريَمَ مِنَ النَّصارى ، اللّهُمَّ اخذُلهُم أبَدا ولا تَنصُر مِنهُم أحَدا . (1)

عنه عليه السلام :لا تَتَجاوَزوا بِنَا العُبودِيَّةَ ، ثُمَّ قولوا ما شِئتُم ولَن تبلُغوا ، وإيّاكُم وَالغُلُوَّ كَغُلُوِّ النَّصارى ، فَإِنّى بَرىءٌ مِنَ الغالينَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اليَهودَ أحَبّوا عُزَيرا حَتّى قالوا فيهِ ما قالوا ، فَلا عُزَيرٌ مِنهُم ولا هُم مِن عُزَيرٍ . وإنَّ النَّصارى أحَبّوا عيسى حَتّى قالوا فيهِ ما قالوا ، فَلا عيسى مِنهُم ولا هُم مِن عيسى . وإنّا عَلى سُنَّهٍ مِن ذلِکَ ، إنَّ قَوما مِن شيعَتِنا سَيُحِبّونَنا حَتّى يَقولوا فينا ما قالَتِ اليَهودُ فى عُزَيرٍ وما قالَتِ النَّصارى فى عيسَى بنِ مَريَمَ ، فَلا هُم مِنّا ولا نَحنُ مِنهُم . (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن عبد السّلام بن صالح الهروى :قُلتُ لَهُ [أى لِلإمامِ الرِّضا عليه السلام] : يَابنَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ما شَىءٌ يَحكيهِ عَنكُمُ النّاسُ ؟ قالَ : وما هُوَ ؟ قُلتُ : يَقولونَ إنَّكُم تَدَّعونَ أنَّ النّاسَ لَكُم عَبيدٌ . فَقالَ : اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَالأرضِ عالِمَ الغَيبِ وَالشَّهادَهِ ، أنتَ شاهِدٌ بِأنّى لَم أقُل ذلِکَ قَطُّ ولا سَمِعتُ أحَدا مِن آبائى قالَهُ قَطُّ ، وأنتَ العالِمُ بِما لَنا مِنَ المَظالِمِ عِندَ هذِهِ الأُمَّهِ ، وإنَّ هذِهِ مِنها . ثُمَّ أقبَلَ عَلَىَّ فَقالَ لى : يا عَبدَ السَّلامِ ، إذا كانَ النّاسُ كُلُّهُم عَبيدَنا عَلى ما حَكَوهُ عَنّا فَمِمَّن نَبيعُهُم ؟ قُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، صَدَقتَ . ثُمَّ قالَ : ياعَبدَ السَّلامِ ، أمُنكِرٌ أنتَ لِما أوجَبَ اللّهُ تَعالى لَنا مِنَ الوَلايَهِ كما يُنكِرُهُ غَيرُکَ ؟ قُلتُ : مَعاذَ اللّهِ ، بَل أنَا مُقِرٌّ بِوَلايَتِكُم . (4)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 650 ح 1350 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 263 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 25 ص 266 ح 7 .
2- .الاحتجاج : ج 2 ص 453 ح 314 عن الإمام العسكرىّ عن الإمام الرضا عليهماالسلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 50 ح 24 عن الإمام العسكرى عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 303 ح 31 .

3- .رجال الكشّى : ج 1 ص 336 ح 191 عن أبى خالد الكابلىّ ، بحار الأنوار : ج 25 ص 288 ح 44 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 184 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 268 ح 10 .

13 / 2 بیزاری اهل بیت علیهم السلام از غالیان

13 / 2بیزاری اهل بیت علیهم السلام از غالیانامام علی علیه السلام :بار خدایا! من از غالیان بیزارم ، همان گونه که عیسی بن مریم از نصارا بیزار بود . بار خدایا! برای همیشه آنان را بی یاور گذار و هیچ یک از آنان را یاری نرسان.

امام علی علیه السلام :ما را از مرز بندگی فراتر نبرید . آن گاه هر چه خواستید ، [در فضیلت ما]بگویید که باز هم کم گفته اید [و حقّ مطلب را ادا نکرده اید] . مبادا همچون نصارا غلوّ کنید ، که من از غلو کنندگان، بیزارم .

امام زین العابدین علیه السلام :یهود ، عزیر را چندان دوست داشتند که در باره او گفتند آنچه گفتند [و با این حرف ها کار را به جایی رساندند] که نه عزیر از آنان است و نه آنان از عزیرند . نصارا نیز عیسی را چندان دوست داشتند که در باره او گفتند آنچه گفتند . پس نه عیسی از آنان است و نه آنان از عیسی هستند . در باره ما نیز همین شیوه پیموده خواهد شد . گروهی از شیعیان ما ، آن قدر ما را دوست خواهند داشت که در باره ما همان چیزی را می گویند که یهود در باره عزیر و نصارا در باره عیسی بن مریم گفتند . این گروه ، از ما نیستند و ما نیز از آنان نیستیم .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از عبد السلام بن صالح هروی :به امام رضا علیه السلام گفتم : ای پسر پیامبر خدا! این چه مطالبی است که مردم از قول شما نقل می کنند؟ فرمود : «چه می گویند؟» . گفتم : می گویند شما ادّعا می کنید که مردم، بندگان شما هستند . فرمود : «ای خدای آفریننده آسمان ها و زمین و ای دانای نهان و آشکار! تو گواهی که من هرگز چنین سخنی نگفته ام و هیچ گاه از هیچ یک از پدرانم نیز نشنیده ام که چنین حرف هایی بزنند و [خدایا!] تو می دانی که این امّت، چه ستم ها به ما کرده اند و این [نسبت دروغ]نیز یکی از آنهاست» . امام علیه السلام سپس رو به من کرد و فرمود : «ای عبد السلام! اگر مردم ، آن گونه که از قول ما نقل می کنند ، بنده ما هستند ، پس آنان را از چه کسی می خریم؟». گفتم : ای پسر پیامبر خدا! راست می فرمایید . سپس فرمود : «ای عبد السلام! آیا تو هم مانند دیگران منکری که خداوند متعال،

ولایت ما را واجب ساخته است؟» . گفتم : پناه به خدا! من به ولایت شما اقرار دارم .

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسن بن الجهم :حَضَرتُ مَجلِسَ المَأمون يَوما وعِندَهُ عَلِيُّ بنُ موسَى الرِّضا عليه السلام وقَدِ اجتَمَعَ الفُقَهاءُ وأهلُ الكَلامِ مِنَ الفِرَقِ المختَلِفَهِ ... قالَ لَهُ المَأمونُ : يا أبَا الحَسَنِ ، بَلَغَنى أنَّ قَوما يَغلونَ فيكُم ويَتَجاوَزونَ فيكُمُ الحَدَّ. فَقالَ الرِّضا عليه السلام : حَدَّثَنى أبى موسَى بنُ جَعفَرٍ ، عن أبيهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ، عَن أبيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ، عَن أبيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ، عَن أبيهِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ ، عَن أبيهِ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا تَرفَعونى فَوقَ حَقّى ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالَى اتَّخَذَنى عَبدا قَبلَ أن يَتَّخِذَنى نَبِيّا ، قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّى مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ * وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُواْ الْمَلَئِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ» (1) . قالَ عَلِيٌّ عليه السلام : يَهلِکُ فِىَّ اثنانِ ولا ذَنبَ لى : مُحِبٌّ مُفرِطٌ ومُبغِضٌ مُفَرِّطٌ ، وأنَا أبرَأُ إلَى اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى مِمَّن يَغلو فينا ويَرفَعُنا فَوقَ حَدِّنا كَبَراءَهِ عيسَى بنِ مَريَمَ عليه السلام مِنَ النَّصارى ، قالَ اللّهُ تَعالى : «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَاعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَکَ مَا يَكُونُ لِى أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِى بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَلَا أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِى بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّادُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ» (2) ، وقالَ عز و جل : «لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ وَلَا الْمَلَئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (3) ، وقالَ عز و جل : «مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (4) ومَعناهُ أنَّهُما كانا يَتَغَوَّطانِ ، فَمَنِ ادَّعى لِلأنبياءِ رُبوبِيَّةً وَادَّعى لِلأئِمَّهِ رُبوبِيَّةً أو نُبُوَّةً أو لِغَيرِ الأئِمَّهِ إمامَةً ، فَنَحنُ مِنهُ بُرَآءُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (5)

.

1- .آل عمران : 79 و 80 .
2- .المائده : 116 و 117 .
3- .النساء : 172 .
4- .المائده : 75 .

5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 200 و 201 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 134 ح 6 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از حسن بن جهم :روزی در انجمن مأمون حاضر بودم و علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نزد او بود و فقیهان و متکلّمان فِرقه های مختلف ، جمع بودند... . مأمون به ایشان گفت : شنیده ام که گروهی در باره شما غُلو می کنند و نسبت به شما پا را از حد فراتر می گذارند . امام رضا علیه السلام فرمود : «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمّد، از پدرش محمّد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام حدیث کرد که فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : مرا از آنچه سزاوارم ، فراتر نبرید ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی پیش از آن که مرا پیامبر قرار دهد ، بنده خود قرار داد . خدای تبارک و تعالی فرموده است : «هیچ بشری را نسزد که خدا ، به او کتاب و حُکم و پیامبری بدهد ، سپس او به مردم بگوید : به جای خدا ، بنده من باشید ؛ بلکه [باید بگوید :] به سبب آن که کتاب [آسمانی]تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید ، علمای دین باشید . و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید . آیا پس از آن که سر به فرمان [خدا]نهاده اید ، [باز] شما را به کفر وا می دارد؟ !» . علی علیه السلام فرمود : در باره من، دو گروه به هلاکت می رسند ، در حالی که تقصیر من نیست : دوست افراطی و دشمن افراطی و من به پیشگاه خدای تبارک و تعالی اعلام بیزاری می کنم از کسی که در باره ما غلو کند و ما را از حدّمان فراتر برد، همان گونه که عیسی بن مریم علیه السلام از نصارا بیزاری جست . خداوند متعال فرموده است : «و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود : ای عیسی بن مریم ! آیا تو به مردم گفتی : من و مادرم را همچون دو خدا به به جای خداوند بپرستید ؟ گفت : منزّهی تو! مرا نزیبد که [در باره خویشتن ،] چیزی را که حقّ من نیست ، بگویم . اگر آن را گفته بودم ، قطعاً آن را می دانستی . آنچه در نفْس من است ، تو می دانی و آنچه در ذات توست ، من نمی دانم ، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی . من جز آنچه را بِدان فرمانم دادی ، به آنان نگفتم ، [گفته ام] که : خدا ، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم ، بر آنان گواه بودم . پس چون روح مرا گرفتی ، تو خود بر آنان ، نگهبان بودی و تو بر همه چیز ، گواهی» و فرموده است : «مسیح از این که بنده خدا باشد ، هرگز امتناع نمی ورزد و فرشتگان مقرّب نیز [امتناع ندارند]» و فرموده است : «مسیح پسر مریم ، جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود . هر دو غذا می

خوردند» ؛ یعنی : هر دو، قضای حاجت می کردند . پس هر که برای پیامبران، ادّعای ربوبیّت و برای امامان، ادّعای ربوبیّت یا نبوّت و برای غیر امامان، ادّعای امامت کند ، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم» .

.

الإمام الرضا عليه السلام كانَ يَقولُ فى دُعائِهِ :اللّهُمَّ إنّى أبرَأُ مِنَ الحَولِ وَالقُوَّهِ فَلا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِکَ. اللّهُمَّ إنّى أبرَأُ إلَیکَ مِنَ الَّذینَ ادَّعَوا لَنا ما لَیسَ لَنا بِحَقٍّ ، اللّهُمَّ إنّى أبرَأُ إلَیکَ مِنَ الَّذینَ قالوا فینا ما لَم نَقُلهُ فى أنفُسِنا . اللّهُمَّ لَکَ الخَلقُ ومِنکَ الأَمرُ ، وإیّاکَ نَعبُدُ وإیّاکَ نَستَعینُ . اللّهُمَّ أنتَ خالِقُنا وخالِقُ آبائِنَا الأَوَّلینَ وآبائِنَا الآخِرینَ ، اللّهُمَّ لا تَلیقُ الرُّبوبِیَّهُ إلّا بِکَ ، ولا تَصلُحُ الإلهِیَّهُ إلّا لَکَ ، فَالعَنِ النَّصارَى الَّذینَ صَغَّروا عَظَمَتَکَ ، وَالعَنِ المُضاهینَ لِقَولِهِم مِن بَرِیَّتِکَ . اللّهُمَّ إنّا عَبیدُکَ وأبناءُ عَبیدِکَ ، لا نَملِکُ لِأَنفُسِنا ضَرّا ولا نَفعا ولا مَوتا ولا حَیاهً ولا نُشورا . اللّهُمَّ مَن زَعَمَ أنَّنا أربابٌ فَنَحنُ إلَیکَ مِنهُ بُرَآءُ ، ومَن زَعَمَ أنَّ إلَینَا الخَلقَ وعَلَینَا الرِّزقَ فَنَحنُ إلَیکَ بُرَآءُ مِنهُ کَبَراءَهِ عیسى علیه السلام مِنَ النَّصارى . اللّهُمَّ إنّا لَم نَدعُهُم إلى ما یَزعُمونَ ، فَلا تُؤاخِذنا بِما یَقولونَ ، وَاغفِر لَنا ما یَزعُمونَ ، و «رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُواْ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (1) . (2)

.

1- .نوح : 26 و 27 .
2- .الاعتقادات للصدوق : ص 99 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 343 ح 25 .

امام رضا علیه السلام در دعای خود می فرمود :بار خدایا ! من [به خودیِ خود] فاقد حرکت و نیرویم ؛ زیرا هیچ توان و نیرویی جز از سوی تو نیست . بار خدایا ! من از کسانی که در حقّ ما چیزی را ادّعا می کنند که سزاوار ما نیست ، به درگاه تو بیزاری می جویم . بار خدایا ! من از کسانی که در باره ما مطالبی می گویند که ما خود در حقّ خویش نگفته ایم ، به درگاه تو اعلام بیزاری می کنم . بار خدایا ! آفریدگار ، تویی و فرمان روا تو . تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم . بار خدایا ! تویی آفریدگار ما و آفریدگار پدران نخستین و پدران آخرین ما . بار خدایا ! ربوبیّت ، سزاوار کسی جز تو نیست و اُلوهیّت ، شایسته کسی جز تو نیست . پس لعن خود را نثار نصارا کن که عظمت تو را پایین آوردند و لعن خود را نثار دیگر مردمانی کن که اعتقادی همچون آنان دارند . بار خدایا ! ما بندگان تو و زاده بندگان تو هستیم . نه مالک سود و زیانی در حقّ خود هستیم و نه اختیار مرگ و زندگی و حشر و نشر خود را داریم . بار خدایا ! هر کس بگوید ما خدا هستیم ، به پیشگاه تو از او بیزاری می جوییم و هر کس معتقد باشد که کار آفریدن و روزی دادن ، در دست ماست ، به پیشگاه تو از او اعلام بیزاری می کنیم ، همان گونه که عیسی علیه السلام از نصارا بیزاری جست . بار خدایا ! ما آنان را به چنین عقایدی فرا نخوانده ایم . پس به واسطه عقاید و گفته های آنان ، ما را مؤاخذه مفرما و آنچه را در باره ما می گویند ، بر ما ببخش و «پروردگارا ! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار ؛ زیرا اگر آنان را باقی بگذاری ، بندگانت را گم راه می سازند و جز پلیدکارِ ناسپاس نزایند» .

.

13 / 3كُفرُ الغاليرسول اللّه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى لا نَصيبَ لَهُما فِى الإِسلامِ : النّاصِبُ لِأَهلِ بَيتى حَربا ، وغالٍ فِى الدّينِ مارِقٌ مِنهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :أدنى ما يَخرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الإِيمانِ أن يَجلِسَ إلى غالٍ فَيَستَمِعَ إلى حَديثِهِ ويُصَدِّقَهُ عَلى قَولِهِ ، إنَّ أبى حَدَّثَنى عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ عليهم السلام أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : صِنفانِ مِن اُمَّتى لا نَصيبَ لَهُما فِى الإِسلامِ : الغُلاةُ ، وَالقَدَرِيَّةُ . (2)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ مَزيدٍ بَعدَ ماذَكَرَ أصحابَ أبِى الخَطّابِ وَالغُلاةَ :يامُفَضَّلُ ، لاتُقاعِدوهُم ، ولاتُواكِلوهُم ، ولاتُشارِبوهُم ، ولاتُصافِحوهُم ، ولاتُؤاثِروهُم (3) . (4)

عنه عليه السلام :لَعَنَ اللّهُ المُغيرَةَ بنَ سَعيدٍ ، إنَّهُ كانَ يَكذِبُ عَلى أبى ، فَأَذاقَهُ اللّهُ حَرَّ الحَديدِ . لَعَنَ اللّهُ مَن قالَ فينا ما لا نَقولُهُ فى أنفُسِنا ، ولَعَنَ اللّهُ مَن أزالَنا عَنِ العُبودِيَّهِ للّهِ الَّذى خَلَقَنا ، وإلَيهِ مَآبُنا ومَعادُنا وبِيَدِهِ نَواصينا . (5)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 408 ح 4425 ، وراجع : قرب الإسناد : ص 64 ح 204 والمعجم الكبير : ج 20 ص 214 ح 496 .
2- .الخصال : ص 72 ح 109 عن على بن سالم عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 8 ح 9 .
3- .رجال الكشّى : ج 2 ص 586 ح 525 عن المفضّل بن مزيد ، بحار الأنوار : ج 25 ص 296 ح 55 ، وراجع : عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 202 ح 2 .
4- .قال السيد الميرداماد فى تعليقته فى هامش المصدر : قوله عليه السلام «ولا تؤاثروهم» بالهمز على المفاعله من الأثر ، بمعنى الخبر ؛ أى لا تحادثوهم ولا تعاوضوهم بالآثار والأخبار . وفى نسخه «ولا توارثوهم» على المفاعله من الوراثه ؛ أى لا تواصلوهم بالمصاهره الموجبه للتوارث .
5- .رجال الكشّى : ج 2 ص 590 ح 542 ص 489 ح 400 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 297 ح 59 ، وراجع : بصائر الدرجات : ص 460 ح 4 .

13 / 3 کافر بودن غالی

13 / 3کافر بودن غالیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو گروه از امّت من اند که بهره ای از اسلام ندارند : کسانی که در برابر اهل بیتم پرچم دشمنی برافرازند و کسانی که در دین غلو کنند و پا از مرز آن بیرون گذارند .

امام صادق علیه السلام :کمترین چیزی که آدمی را از ایمان خارج می سازد ، این است که نزد غالی مذهب بنشیند و به سخنانش گوش دهد و گفته اش را تأیید کند . پدرم ، از پدرش ، از جدّش علیهم السلام برایم روایت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «دو گروه از امّت من اند که بهره ای از اسلام ندارند : غالی مذهبان و قَدَریّه» .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن مزید که از پیروان ابو خطّاب و غالی مذهبان ، سخن به میان آورد :ای مفضّل ! با آنان هم نشینی نکن و در سر یک سفره با آنان غذا مخور و با آنها دست نده و با آنان به هم سخنی [و مبادله اخبار] مپرداز .

امام صادق علیه السلام :خدا ، مغیره بن سعید را لعنت کند ! او به پدرم دروغ می بست و خداوند ، داغیِ آهن (طعم شمشیر) را به او چشاند . لعنت خدا بر کسی که در باره ما چیزهایی بگوید که ما خود نمی گوییم [و چنان اعتقادی نداریم] ! لعنت خدا بر کسی که ما را بنده خدا نداند ؛ خدایی که ما را آفریده و بازگشت و معاد ما به سوی اوست و زمام اختیار ما ، در کف اوست !

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبى هاشم الجعفرى :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام عَنِ الغُلاهِ وَالمُفَوِّضَهِ ، فَقالَ : الغُلاهُ كُفّارٌ وَالمُفَوِّضَهُ مُشرِكونَ ، مَن جالَسَهُم أو خالَطَهُم أو آكَلَهُم أو شارَبَهُم ، أو واصَلَهُم أو زَوَّجَهُم أو تَزَوَّجَ مِنهُم ، أو آمَنَهُم أو ائتَمَنَهُم عَلى أمانَهٍ ، أو صَدَّقَ حَديثَهُم أو أعانَهُم بِشَطرِ كَلِمَهٍ ، خَرَجَ مِن وَلايَهِ اللّهِ عز و جلووَلايَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ووَلايَتِنا أهلَ البَيتِ . (1)

الإمام الرّضا عليه السلام لحسين بن خالد :مَن قالَ بِالتَّشبيهِ وَالجَبرِ فَهُوَ كافِرٌ مُشرِكٌ ، ونَحنُ مِنهُ بُرَآءُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . يَا بنَ خالِدٍ ، إنَّما وَضَعَ الأَخبارَ عَنّا فِى التَّشبيهِ وَالجَبرِ ، الغُلاهُ الَّذين صَغَّروا عَظَمَهَ اللّهِ ، فَمَن أحَبَّهُم فَقَد أبغَضَنا ، ومَن أبغَضَهُم فَقَد أحَبَّنا ، ومَن والاهُم فَقَد عادانا ، ومَن عاداهُم فَقَد والانا ، ومَن وَصَلَهُم فَقَد قَطَعَنا ، ومَن قَطَعَهُم فَقَد وَصَلَنا ، ومَن جَفاهُم فَقَد بَرَّنا ، ومَن بَرَّهُم فَقَد جَفانا ، ومَن أكرَمَهُم فَقَد أهانَنا ، ومَن أهانَهُم فَقَد أكرَمَنا ، ومَن قَبِلَهُم فَقَد رَدَّنا ، ومَن رَدَّهُم فَقَد قَبِلَنا ، ومَن أحسَنَ إلَيهِم فَقَد أساءَ إلَينا ، ومَن أساءَ إلَيهِم فَقَد أحسَنَ إلَينا ، ومَن صَدَّقَهُم فَقَد كَذَّبَنا ، ومَن كَذَّبَهُم فَقَد صَدَّقَنا ، ومَن أعطاهُم فَقَد حَرَمَنا ، ومَن حَرَمَهُم فَقَد أعطانا . يَا بنَ خالِدٍ ، مَن كانَ مِن شيعَتِنا فَلا يَتَّخِذَنَّ مِنهُم وَلِيّا ولا نَصيرا . (2)

13 / 4هَلاكُ الغاليرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، إنَّ فيكَ مَثَلاً مِن عيسَى بنِ مَريَمَ : أحَبَّهُ قَومٌ فَأفرَطوا فى حُبِّهِ فَهَلَكوا فيهِ ، وأبغَضَهُ قَومٌ فَأفرَطوا فى بُغضِهِ فَهَلَكوا فيهِ ، وَاقتَصَدَ فيهِ قَومٌ فَنَجَوا . (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 203 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 273 ح 19 .
2- .التوحيد : ص 364 ح 12 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 143 ح 45 ، الاحتجاج : ج 2 ص 400 ح 306 ، روضه الواعظين : ص 43 وفيه صدره إلى «أبغضنا» وليس فيه «والجبر» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 294 ح 18 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 345 ح 709 عن عبيداللّه بن علىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، تفسير فرات : ص 404 ح 540 عن ربيعه بن ناجذ عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كشف

الغمّه : ج 1 ص 321 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «واقتصد» ، بحار الأنوار : ج 35 ص 319 ح 14 ؛ الاستيعاب : ج 3 ص 223 الرقم 1875 عن علقمه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 235 ح 870 عن زادان عن الإمام علىّ عليه السلام وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 500 ح 4596 .

13 / 4 هلاکت غالی

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابو هاشم جعفری :از امام رضا علیه السلام در باره غالیان و مفوّضه (معتقدان به تفویض ، در مقابل جبریّه) پرسیدم . فرمود : «غالیان، کافرند و مفوّضه، مشرک . هر کس با آنان هم نشینی یا آمیزش کند یا با آنان بر سر یک سفره بنشیند یا رابطه بر قرار کند یا به آنان زن دهد یا از آنان زن بگیرد یا امانتدارشان شود یا به آنان امانت سپارد یا سخنشان را تصدیق کند یا با نیم کلمه ای یاری شان رساند ، از ولایت خدای عز و جل و ولایت پیامبر خدا و ولایت ما اهل بیت خارج می شود» .

امام رضا علیه السلام به حسین بن خالد :هر که معتقد به تشبیه و جبر باشد ، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم . ای پسر خالد ! غالیان ، اخبار مربوط به تشبیه و جبر را از قول ما جعل کرده اند ؛ همانان که عظمت خدای بزرگ را پایین آورده اند . پس هر که دوستدار آنان باشد ، دشمن ماست و هر که دشمن آنان باشد ، دوستدار ماست . هر که به آنان محبّت ورزد ، با ما دشمنی کرده است و هر که با آنان دشمنی کند ، به ما محبّت ورزیده است . هر که با آنان پیوند بر قرار کند ، از ما بریده است و هر که از آنان ببُرد ، با ما پیوند بر قرار کرده است . هر که به آنان جفا کند ، به ما نیکی کرده و هر که به آنان نیکی کند ، به ما جفا کرده است . هر که به آنان احترام گذارد ، به ما بی احترامی کرده است و هر که به آنان بی احترامی کند ، به ما احترام گذاشته است . هر که آنان را بپذیرد ، دستِ رد به سینه ما زده است و هر که دست رد به سینه آنان زند ، ما را پذیرفته است . هرکه به آنان خوبی کند ، به ما بدی کرده است و هر که به آنان بدی کند ، به ما خوبی کرده است . هر که آنان را تصدیق کند ، ما را تکذیب کرده است و هر که آنان را تکذیب کند ، ما را تصدیق کرده است . هر که به آنان عطا کند ، ما را محروم کرده است و هر که آنان را محروم کند ، به ما عطا کرده است . ای پسر خالد ! کسی که شیعه ماست ، هرگز از این جماعت ، دوست و یاوری برای خود نمی گیرد .

13 / 4هلاکت غالیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! تو در یک مورد ، همانند عیسی بن مریم خواهی شد : عدّه ای دوستدار او شدند و در این دوستی ، چندان زیاده روی کردند که تباه شدند و گروهی با او دشمنی

کردند و در این دشمنی ، راه افراط پیمودند و در نتیجه تباه گشتند و جماعتی هم در باره او راه اعتدال در پیش گرفتند و رَستند .

.

مسند ابن حنبل عن ربيعه بن ناجذ عن الإمام علىّ عليه السلام قال عليه السلام :قالَ لِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : فيکَ مَثَلٌ مِن عيسى ، أبغَضَتهُ اليَهودُ حَتّى بَهَتوا اُمَّهُ ، وأحَبَّتهُ النَّصارى حَتّى أنزَلوهُ بِالمَنزِلَهِ الَّتى لَيسَ بِهِ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : يَهلِکُ فِىَّ رَجُلانِ : مُحِبٌّ مُفرِطٌ يُقَرِّظُنى بِما لَيسَ فِىَّ ، ومُبغِضٌ يَحمِلُهُ شَنَآنى عَلى أن يَبهَتَنى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :يَهلِکُ فينا أهلَ البَيتِ فَريقانِ : مُحِبٌّ مُطرٍ ، وباهِتٌ مُفتَرٍ . (2)

عنه عليه السلام :يَهلِکُ فِىَّ رَجُلانِ : مُفرِطٌ غالٍ ، ومُبغِضٌ قالٍ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 336 ح 1376 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 133 ح 4622 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 274 ح 530 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 125 ح 36399 ؛ الأمالى للطوسى : ص 256 ح 462 ، الغارات : ج 2 ص 589 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 361 ح 1176 ، وراجع : عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 63 ح 263 .
2- .السنّه لابن أبى عاصم : ص 470 ح 1005 عن النزّال بن سبره ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 318 ح 20647 عن ابن سيرين نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 325 ح 31641 ؛ نهج البلاغه : الحكمه 469 ، خصائص الأئمّه : ص 124 ، الغارات : ج 2 ص 588 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 344 ح 1167 .
3- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 571 ح 964 عن أبى مريم ، كنز العمّال : ج 11 ص 326 ح 31644 ؛ نهج البلاغه : الحكمه 117 ، خصائص الأئمّه : ص 124 وفيهما «محبّ» بدل «مفرط» ، العمده : ص 212 ح 327 عن أبى مريم بزياده «محبّ» قبل «مفرط» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 285 ح 36 ، وراجع : الأمالى للطوسى : ص 626 ح 1292 .

مسند ابن حنبل به نقل از ربیعه بن ناجذ :امام علی علیه السلام فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : تو در یک مورد حکایت عیسی را خواهی داشت : یهود تا بدان جا با او دشمنی ورزیدند که به مادرش تهمت زدند و نصارا چندان دوستش داشتند که او را به مقامی که سزاوارش نبود ، رساندند » . سپس فرمود : «در باره من، دو کس تباه می شوند : دوستدار افراطی که از من ستایش های بی جا کُند و دشمنی که عداوتش با من ، او را وا دارد که به من بهتان زند .

امام علی علیه السلام :دو گروه در باره ما اهل بیت، تباه می شوند : دوستداری که در مدح و ستایش ما زیاده روی کند و دشمنی که به ما تهمت و افترا بندد .

امام علی علیه السلام :دو کس در باره من، تباه می شوند : یکی [دوست] افراطی غالی مذهب و دیگری دشمن کینه توز .

.

عنه علیه السلام فی خُطبَتِهِ :سَیَهلِکُ فِیَّ صِنفانِ : مُحِبٌّ مُفرِطٌ یَذهَبُ بِهِ الحُبُّ إلی غَیرِ الحَقِّ ، ومُبغِضٌ مُفرِّطٌ یَذهَبُ بِهِ البُغضُ إلی غَیرِ الحَقِّ ، وخَیرُ النّاسِ فِیَّ حالاً النَمَطُ الأوسَطُ فَالزَموهُ . (1)

13 / 5أخبارُ الغُلُوِّ مَوضوعَهٌعیون أخبار الرضا علیه السلام عن إبراهیم بن أبی محمود :قُلتُ لِلرِّضا علیه السلام : یَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، إنَّ عِندَنا أخبارا فی فَضائِلِ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام وفَضلِکُم أهلَ البَیتِ ، وهِیَ مِن رِوایَهِ مُخالِفیکُم ولا نَعرِفُ مِثلَها عِندَکُم ، أفَنَدینُ بِها ؟ فَقالَ : یَا بنَ أبی مَحمودٍ ، لَقَد أخبَرَنی أبی عَن أبیهِ عَن جَدِّهِ علیهم السلام أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ : مَن أصغی إلی ناطِقٍ فَقَد عَبَدَهُ ، فَإن کانَ النّاطِقُ عَنِ اللّهِ عز و جل فَقَد عَبَدَ اللّهَ ، وإن کانَ النّاطِقُ عَن إبلیسَ فَقَد عَبَدَ إبلیسَ . ثُمَّ قالَ الرِّضا علیه السلام : یَابنَ أبی مَحمودٍ ، إنَّ مُخالِفینا وَضَعوا أخبارا فی فَضائِلِنا وجَعَلوها عَلی ثَلاثَهِ أقسامٍ : أحَدُهَا الغُلُوُّ ، وثانیهَا التَّقصیرُ فی أمرِنا ، وثالِثُهَا التَّصریحُ بِمَثالِبِ أعدائِنا ، فَإذا سَمِعَ النّاسُ الغُلُوَّ فینا کَفَّروا شیعَتَنا ونَسَبوهُم إلَی القَولِ بِرُبوبِیَّتِنا ، وإذا سَمِعُوا التَّقصیرَ اعتَقَدوهُ فینا ، وإذا سَمِعوا مَثالِبَ أعدائِنا بِأسمائِهِم ثَلَبونا بِأسمائِنا ، وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «وَلَا تَسُبُّواْ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّواْ اللَّهَ عَدْوَاً بِغَیْرِ عِلْمٍ» (2) . یَا بنَ أبی مَحمودٍ ، إذا أخَذَ النّاسُ یَمینا وشِمالاً فَالزَم طَریقَتَنا ، فَإنَّ مَن لَزِمَنا لَزِمناهُ ومَن فارَقَنا فارَقناهُ . إنَّ أدنی ما یَخرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الإیمانِ أن یَقولَ لِلحَصاهِ : هذِهِ نَواهُ ، ثُمَّ یَدینَ بِذلِکَ ویَتَبَرَّأَ مِمَّن خالَفَهُ . یَا بنَ أبی مَحمودٍ ، اِحفَظ ما حَدَّثتُکَ بِهِ ، فَقَد جَمَعتُ لَکَ فیهِ خَیرَ الدُّنیا وَالآخِرَهِ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 127 ، المناقب للکوفی : ج 2 ص 283 ح 747 وص 471 ح 966 کلاهما عن حجیه بن عدی نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 373 ح 604 .

2- .الأنعام : 108 .

3- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 304 ح 63 ، بشاره المصطفی : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 239 ح 1 .

13 / 5 ساختگی بودن اخبار غلوآمیز

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :به زودی، دو گروه در باره من، تباه می شوند : یکی دوستدار افراطی که دوستی اش [با من] ، او را از راه حق دور می سازد و دیگری دشمن افراطی که دشمنی اش [با من] ، او را به ناحق، می کشاند . بهترین حالت را نسبت به من مردمی دارند که راه میانه را برگزینند . با اینان، همراهی کنید .

13 / 5ساختگی بودن اخبار غلوآمیزعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن ابی محمود :به امام رضا علیه السلام گفتم : ای پسر پیامبر خدا! نزد ما اخباری در فضایل امیر مؤمنان و فضیلت شما اهل بیت هست که مخالفان شما روایت کرده اند و امثال این اخبار را ما از شما نشنیده ایم . آیا آنها را بپذیریم؟ فرمود : «ای پسر ابو محمود! پدرم از قول پدرش از جدّش علیهم السلام به من خبر داد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس به گوینده ای گوش سپارد ، بی گمان ، او را اطاعت کرده است . پس اگر آن گوینده ، از خدای عز و جل بگوید ، شنونده ، خدا را اطاعت کرده است و اگر گوینده ، از شیطان بگوید ، شنونده شیطان را اطاعت کرده است » . سپس امام رضا علیه السلام فرمود : «ای پسر ابو محمود! مخالفان ما، اخباری در فضایل ما ساخته اند که به سه دسته تقسیم می شوند : یکی اخبار غلوآمیز ، دیگری اخباری که در حقّ ما کوتاه آمده اند و سوم ، اخباری که از دشمنان ما به صراحت اسم می برند و عیب هایشان را بازگو می کنند . مردم ، چون اخباری را که در باره ما غلو کرده اند ، بشنوند ، شیعیان را تکفیر می کنند و اعتقاد به خدا بودنِ ما را به آنان نسبت می دهند و هر گاه اخباری را که در حقّ ما کوتاهی کرده اند ، بشنوند ، آنها را در حقّ ما باور می کنند و هر گاه اخباری را که از دشمنان ما به صراحت اسم می برند و بدگویی می کنند ، بشنوند ، به ما بی حرمتی می کنند . خداوند عز و جل می فرماید : «و آنها که جز خدا را می خوانند ، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی ، خدا را دشنام خواهند داد» . ای پسر ابو محمود! هر گاه مردم به چپ و راست رفتند ، تو راه ما را در پیش گیر ؛ زیرا هر که با ما باشد ، ما با او هستیم و هر کس از ما جدا شود ، از او جدا می شویم . کمترین چیزی که آدمی به سبب آن از ایمان خارج می شود، این است که به سنگ ریزه بگوید : این، هسته [ی میوه] است و بِدان معتقد شود و از هر کسی که با این نظر او مخالفت

کند ، بیزاری جوید . ای پسر ابو محمود ! این حدیث را که به تو گفتم ، حفظ [و مراقبت] کن ؛ زیرا در آن ، خیر دنیا و آخرت را برایت جمع کردم» .

.

ص: 78

. .

ص: 79

. .

الفصل الرّابع عشر : من هو من أهل البيت عليهم السّلام14 / 1صِفَةُ مَن هُوَ مِنهُمالكتاب«فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :آلُ مُحَمَّدٍ كُلُّ تَقِیٍّ . (2)

المعجم الأوسط عن أنس :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن آلُ مُحَمَّدٍ ؟ فَقالَ : كُلُّ تَقِیٍّ . وتَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «إِنْ أَوْلِيَآؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (3) . (4)

.

1- .إبراهيم : 36 .
2- .تاريخ الإسلام للذهبى : ج 10 ص 488 الرقم 406 ، فتح البارى : ج 11 ص 161 ذيل ح 6358 ، الفردوس : ج 1 ص 418 ح 1692 كلّها عن أنس ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 81 ، الصواعق المحرقه : ص 241 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 3 ص 89 ح 5624 .
3- .الأنفال : 34 .
4- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 338 ح 3332 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 115 ، تاريخ الإسلام للذهبى : ج 10 ص 488 الرقم 406 ، فتح البارى : ج 11 ص 161 ذيل ح 6358 وليس فيهما ذيله ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 592 ، كنز العمّال : ج 3 ص 89 ح 5624 .

فصل چهاردهم : کسانی که از «اهل بیت» اند

14 / 1 ویژگی کسانی که از اهل بیت اند

فصل چهاردهم : کسانی که از اهل بیت اند14 / 1ویژگی کسانی که از اهل بیت اندقرآن«پس هر که از من پیروی کند، او از من است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر پرهیزگاری ، از خاندان محمّد است .

المعجم الأوسط به نقل از اَنس :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد : خاندان محمّد کیستند؟ فرمود : «هر پرهیزگاری» . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را : «جز پارسایان ، کسی متولّی آن (مسجد الحرام) نمی تواند باشد» تلاوت کرد .

.

تفسير العياشى عن أبى عبيده :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : مَن أحَبَّنا فَهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، مِنکُم ؟ ! قالَ : مِنّا وَاللّهِ ، أما سَمِعتَ قَولَ إبراهيمَ عليه السلام : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى» ! (1)

الإمام الباقر عليه السلام :سَمِعتُ أبى رِضوانُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ : ... مَن اتَّقى مِنکُم وأصلَحَ فَهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ . قيلَ لَهُ : مِنکُم يَابنَ رَسولِ اللّهِ ؟ ! قالَ : نَعَم مِنّا ، أما سَمِعتَ قَولَ اللّهِ عز و جل : «وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (2) ، وقَولَ إبراهيمَ عليه السلام : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى» ! (3)

معانى الأخبار عن صالح بن حمّاد عن الحسن بن موسى الوشّاء البغدادىّ :کُنتُ بِخُراسانَ مَعَ عَلِىِّ بنِ موسَى الرِّضا عليه السلام فى مَجلِسِهِ ، وزَيدُ بنُ موسى حاضِرٌ قَد أقبَلَ عَلى جَماعَةٍ فِى المَجلِسِ يَفتَخِرُ عَلَيهِم ويَقولُ : نَحنُ ونَحنُ ، وأبُو الحَسَنِ عليه السلام مُقبِلٌ عَلى قَومٍ يُحَدِّثُهُم ، فَسَمِعَ مَقالَةَ زَيدٍ فَالتَفَتَ إلَيهِ فَقالَ : يا زَيدُ ، أغَرَّکَ قَولُ بَقّالِى الکوفَةِ : إنَّ فاطِمَةَ أحصَنَت فَرجَها فَحَرَّمَ اللّهُ ذُرِّيَّتَها عَلَى النّارِ ؟! وَاللّهِ ، ما ذلِکَ إلّا لِلحَسَنِ وَالحُسَينِ ووُلدِ بَطنِها خاصَّةً ، فَأمّا أن يَکونَ موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام يُطيعُ اللّهَ ويَصومُ نَهارَهُ ويَقومُ لَيلَهُ وتَعصيهِ أنتَ ، ثُمَّ تَجيئانِ يَومَ القِيامَةِ سَواءً ؟! لَأنتَ أعَزُّ عَلَى اللّهِ عز و جل مِنهُ ! إنَّ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام کانَ يَقولُ : لِمُحسِنِنا کِفلانِ مِنَ الأجرِ ولِمُسيئِنا ضِعفانِ مِنَ العَذابِ . وقالَ الحَسَنُ الوَشّاءُ : ثُمَّ التَفَتَ إلَىَّ فَقالَ : يا حَسَنُ ، کَيفَ تَقرَؤونَ هذِهِ الآيَةَ : «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (4) ؟ فَقُلتُ : مِنَ النّاسِ مَن يَقرَأُ : «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» ومِنهُم مَن يَقرَأُ «إِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ» (5) ، فَمَن قَرَأَ : «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» نَفاهُ عَن أبيهِ ، فَقالَ عليه السلام : کَلّا ، لَقَد کانَ ابنَهُ ولکِن لَمّا عَصَى اللّهَ عز و جلنَفاهُ اللّهُ عَن أبيهِ ، کَذا مَن کانَ مِنّا لَم يُطِعِ اللّهَ عز و جلفَلَيسَ مِنّا ، وأنتَ إذا أطَعتَ اللّهَ فَأنتَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (6)

راجع : هذه الموسوعه : ج 10 ص 122 (اهل البيت عليهم السلام / الفصل الخامس : مذهب أهل البيت عليهم السلام / صفه شيعتهم) .

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 231 ح 32 ، نزهه الناظر : ص 134 ح 19 عن أبان بن تغلب عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه .
2- .المائده : 51 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 62 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 231 ح 33 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 477 ح 1378 كلاهما عن محمّد الحلبى نحوه .
4- .هود : 46 .
5- .فى مجمع البيان : ج 5 ص 251 قرأ الكسائىّ ويعقوب وسهل إنّه «عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ» على الفعل ، ونصب «غير» والباقون «عَمَلٌ» اسم مرفوع منوّن و «غير» بالرفع .
6- .معانى الأخبار : ص 106 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 232 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 230 ح 2 .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو عبیده :امام باقر علیه السلام فرمود : «هر که ما را دوست بدارد ، او از ما اهل بیت است» . به ایشان گفته شد : ای پسر پیامبر خدا ! از شماست؟ ! فرمود : «به خدا سوگند ، از ماست . آیا نشنیده ای این سخن ابراهیم را که : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است» ؟ !» .

امام باقر علیه السلام :از پدرم شنیدم که می فرمود : «... هر یک از شما که پرهیزگار و درستکار باشد ، او از ما اهل بیت است» . به ایشان گفته شد : ای پسر پیامبر خدا ! از شماست؟ ! فرمود : «آری ، از ماست . آیا نشنیده ای این سخن خدای عز و جل را که : «و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد ، از آنان خواهد بود» و این سخن ابراهیم را که : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است» ؟ !» .

معانی الأخبار به نقل از صالح بن عباد، از حسن بن موسی وشّای بغدادی :من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا علیهماالسلامبودم و زید بن موسی (برادر امام) نیز حضور داشت. او رو به عدّه ای از مجلسیان کرده بود و بر آنان فخر می فروخت و می گفت : ما چنین و چنانیم . امام رضا علیه السلام که مشغول سخن گفتن برای عدّه ای دیگر بود ، سخنان زید را شنید. رو به او کرد و فرمود : «ای زید ! آیا این سخن سبزی فروشانِ کوفه تو را مغرور ساخته است که می گویند : فاطمه ، دامن خود را پاک نگه داشت و از این رو ، خداوند، آتش را بر ذریّه او حرام کرد؟ ! به خدا سوگند که این ، فقط اختصاص به حسن و حسین و فرزندی دارد که از شکم او زاییده شده باشد ؛ امّا این که موسی بن جعفر ، خدا را اطاعت کند و روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت گذرانَد و تو معصیت خدا کنی و سپس در روز قیامت، یک سان باشید ، در این صورت ، تو نزد خدای عز و جلعزیزتر از او خواهی بود ! علی بن الحسین علیه السلام می فرمود : برای نیکوکار ما ، دو بهره از پاداش است و برای بدکردار ما ، دو برابر، عذاب » . امام علیه السلام سپس رو به من کرد و فرمود : «ای حسن ! این آیه : «قالَ یا نُوحُ اِنَّهُ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ» را چگونه قرائت می کنید؟» . گفتم : بعضی ها آن را «إِنَّه عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ» [به وصف «غیر» برای «عمل»] قرائت می کنند و برخی دیگر ، «إِنَّهُ عَمَلُ غَیْرِ صالِحٍ» [به اضافه «عمل» به «غیر»] می خوانند . پس کسی که «إِنَّه عَمَلٌ غَیْرِ صالِحٍ» (به اضافه) قرائت می کند ، او را از فرزندی نوح نفی می کند .

امام علیه السلام فرمود : «هرگز! او فرزند نوح بود ؛ امّا چون خدای عز و جل را نافرمانی کرد ، خداوند، او را از پدرش نفی کرد . همین طور ، هر یک از ما اهل بیت که خدای عز و جل را نافرمانی کند ، از ما نیست و تو نیز چنانچه خداوند را فرمان بری ، از ما اهل بیت هستی» .

ر . ک: همین دانش نامه : ج 10 ص 123 (اهل بیت علیهم السلام / فصل پنجم : مکتب اهل بیت علیهم السلام / ویژگی شیعیان اهل بیت علیهم السلام) .

.

14 / 2صِفَةُ مَن لَيسَ مِنهُمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أقَرَّ بِالذُّلِّ طائِعا فَلَيسَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِنّا مَن لَم يُوَقِّر كَبيرَنا ، ولَم يَرحَم صَغيرَنا ، ولَم يَعرِف فَضلَنا أهلَ البَيتِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِنّا مَن لَم يُوَقِّرِ الكَبيرَ ، ويَرحَمِ الصَّغيرَ ، ويَأمُر بِالمَعروفِ ، ويَنهَ عَنِ المُنكَرِ . (3)

.

1- .تحف العقول : ص 58 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 162 ح 181 ؛ معرفه السنن : ج 7 ص 13 نحوه .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 112 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 165 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله ، الأمالى للمفيد : ص 18 ح 6 عن محمّد بن الحنفيه ، وفيه «حقّنا» بدل «فضلنا أهل البيت» ، الجعفريّات : ص 183 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 75 ص 138 ح 3 ؛ المعجم الكبير : ج 11 ص 355 ح 12276 عن ابن عباس وفيه «لنا حقنا» بدل «فضلنا أهل البيت» ، كنز العمّال : ج 3 ص 179 ح 6053 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 554 ح 2329 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 322 ح 1921 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 211 ح 464 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 202 ح 586 كلّها عن ابن عبّاس ، الأدب المفرد : ص 114 ح 358 عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص وليس فيه ذيله من «ويأمر» وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 164 ح 5979 .

14 / 2 ویژگی کسانی که از اهل بیت علیهم السلام نیستند

14 / 2ویژگی کسانی که از اهل بیت علیهم السلام نیستندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با اختیار، تن به خواری دهد ، از ما اهل بیت نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که به سال خوردگان ما احترام نگذارد و با خردسالانمان مهربانی نکند و فضل وبرتری ما اهل بیت را [به رسمیت]نشناسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که به بزرگ ترها احترام نگذارد و با کوچک ترها مهربان نباشد و امر به معروف و نهی از منکر نکند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ، إنّا أهلَ البَيتِ عَصَمَنَا اللّهُ مِن أن نَكونَ مَفتونينَ أو فاتِنينَ أو مُفتَّنينَ أو كَذّابينَ ، أو كاهِنينَ أو ساحِرينَ ، أو عائِقينَ أو خائِنينَ ، أو زاجِرينَ أو مُبتَدِعينَ ، أو مُرتابينَ أو صادِفينَ عَنِ الخَلقِ مُنافِقينَ ، فَمَن كانَ فيهِ شَىءٌ مِن هذِهِ الخِصالِ فَلَيسَ مِنّا ولا أنَا مِنهُ ، وَاللّهُ مِنهُ بَرىءٌ ونَحنُ مِنهُ بُرَآءُ ، وَمن بَرِئَ اللّهُ مِنهُ أدخَلَهُ جَهَنَّمَ وبِئسَ المِهادُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :لَيسَ مِنّا مَن لمَ يَأمَن جارُهُ بَوائِقَهُ (2) . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِنّا مَن غَشَّنا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِنّا مَن غَشَّ مُسلِما . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِنّا مَن أخلَفَ بِالأَمانَهِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :اِعلَموا أنَّهُ لَيسَ مِنّا مَن لَم يُحسِن مُجاوَرَهَ مَن جاوَرَهُ . (7)

.

1- .تفسير فرات : ص 307 ح 412 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 376 ح 85 .
2- .البائقه : الداهيه (لسان العرب : ج 10 ص 30 «بوق») .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 24 ح 3 عن إبراهيم بن أبى محمود ، بحار الأنوار : ج 74 ص 151 ح 7 ، وراجع : عوالى اللآلى : ج 1 ص 259 ح 33 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 544 ح 16489 عن أبى برده بن نيار ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 749 ح 2224 وفيه «غشّ» بدل «غشنا» ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 11 ح 2153 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 4 ص 60 ح 9511 ؛ الكافى : ج 5 ص 160 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 12 ح 48 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 244 .

5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 273 ح 3986 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 29 ح 26 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 86 ح 13 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 42 وفيها بزياده «أو ضرّه أو ماكره» فى آخره ، بحار الأنوار : ج 10 ص 367 ح 4 ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 546 ح 7825 نقلاً عن الرافعى عن الإمام علىّ عليه السلام بزياده «أو ضرّه أو ماكره» فى آخره .
6- .الكافى : ج 5 ص 133 ح 7 عن السكونىّ عن الإمام الصادق عليه السلام .
7- .الكافى : ج 2 ص 668 ح 11 عن أبى الربيع الشامى .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! خداوند ، ما اهل بیت را از این که فریب بخوریم ، یا فریب بدهیم ، یا فتنه انگیزی کنیم ، یا دروغگو باشیم ، یا پیشگویی کنیم ، یا جادوگری کنیم ، یا مانع تراشی کنیم ، یا خیانتکار باشیم ، یا با پرندگان فال بگیریم ، یا بدعت گذار باشیم ، یا دست خوش شک [و تردید]شویم ، یا از خَلق [خدا]، روی برتابیم و منافق باشیم ، مصون داشته است . بنا بر این ، هر کس چیزی از این صفات را دارا باشد ، از ما نیست و من از او نیستم و خدا از او بیزار است و ما از او بیزاریم و هر که خدا از او بیزار باشد ، وی را به دوزخ می بَرَد و چه بد جایگاهی است !

امام الرضا علیه السلام :از ما نیست کسی که همسایه اش ، از بدی های او در امان نباشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که با ما ، از درِ فریب و خیانت، وارد شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که با مسلمانی، تقلّب و دَغَلی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ما نیست کسی که در امانت، خیانت کند .

امام صادق علیه السلام :بدانید از ما نیست کسی که برای همسایه خود ، همسایه خوبی نباشد .

.

عنه عليه السلام :لَيسَ مِنّا مَن لَم يُصَلِّ صَلاةَ اللَّيلِ . (1)

عنه عليه السلام :لَيسَ مِنّا ولا كَرامَةَ مَن كانَ فى مِصرٍ فيهِ مِئَةُ ألفٍ أو يزيدون ، وكانَ فى ذلِكَ المِصرِ أحَدٌ أورَعَ مِنهُ . (2)

عنه عليه السلام :لَيسَ مِنّا مَن تَرَكَ دُنياهُ لِاخِرَتِهِ ، ولا آخِرَتَهُ لِدُنياهُ . (3)

عنه عليه السلام :لَيسَ مِن شيعَتِنا مَن وافَقَنا بِلِسانِهِ وخالَفَنا فى أعمالِنا وآثارِنا . (4)

الكافى عن أبى الرّبيع الشّامى :دَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وَالبَيتُ غاصٌّ بِأهلِهِ ، فيهِ الخُراسانِيُّ وَالشّامِيُّ ومِن أهلِ الآفاقِ ، فَلَم أجِد مَوضِعا أقعُدُ فيهِ ، فَجَلَسَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام وكانَ مُتَّكِئا ، ثُمَّ قالَ : يا شيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اِعلَموا أنَّهُ لَيسَ مِنّا مَن لَم يَملِك نَفسَهُ عِندَ غَضَبِهِ ، ومَن لَم يُحسِن صُحبَةَ مَن صَحِبَهُ ، ومُخالَقَةَ مَن خالَقَهُ ، ومُرافَقَةَ مَن رافَقَهُ ، ومُجاوَرَةَ مَن جاوَرَهُ ، ومُمالَحَةَ مَن مالَحَهُ . يا شيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اِتَّقُوا اللّهَ مَا استَطَعتُم ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أوجَبَ عَلَيكُم حُبَّنا ومُوالاتَنا ، وفَرَضَ عَلَيكُم طاعَتَنا ، ألا فَمَن كانَ مِنّا فَليَقتَدِ بِنا ، وإنَّ مِن شَأنِنَا الوَرَعَ وَالاِجتِهادَ وأداءَ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ، وصِلَةَ الرَّحِمِ ، وإقراءَ الضَّيفِ ، وَالعَفوَ عَنِ المُسىءِ ، ومَن لَم يَقتَدِ بِنا فَلَيسَ مِنّا . (6)

.

1- .المقنع : ص 131 ، المقنعه : ص 119 ، روضه الواعظين : ص 352 وفيهما «شيعتنا» بدل «منّا» ، بحار الأنوار : ج 87 ص 162 ح 53 .
2- .الكافى : ج 2 ص 78 ح 10 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 501 ح 1437 وليس فيه «مائه» وكلاهما عن علىّ بن أبى زيد عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 300 ح 9 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 156 ح 3568 ، تحف العقول : ص 410 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «لدينه أو ترک دينه» بدل «لآخرته ولا آخرته» فقه الرضا عليه السلام : ص 337 من دون إسنادٍ إلى

أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيه «لدينه ودينه» بدل «لآخرته ولا آخرته» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 321 ح 18 .
4- .مشكاه الأنوار : ص 138 ح 325 ، مستطرفات السرائر : ص 147 ح 21 وفيه «قال» بدل «وافقنا» وكلاهما عن محمّد بن عمر بن حنظله ، بحار الأنوار : ج 68 ص 164 ح 13 .
5- .الكافى : ج 2 ص 637 ح 2 ، تحف العقول : ص 380 ، مشكاه الأنوار : ص 339 ح 1089 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 266 ح 178 ، وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 274 ح 2423 .
6- .الاختصاص : ص 241 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 1115 ح 12 .

امام صادق علیه السلام :از ما نیست کسی که نماز شب نخواند .

امام صادق علیه السلام :از ما نیست و ارزشی ندارد کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر زندگی کند و در آن شهر ، پارساتر از او وجود داشته باشد .

امام صادق علیه السلام :از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش رها کند .

امام صادق علیه السلام :شیعه ما نیست کسی که به زبان ، دَم از ما زند ؛ ولی بر خلاف کردار و رفتار ما عمل کند .

الکافی به نقل از ابو ربیع شامی :بر امام صادق علیه السلام وارد شدم . دیدم اتاق ، پر از جمعیت است و از خراسانی و شامی تا دیگر نقاط ، در آن جا حضور دارند و من جایی برای نشستن نیافتم . امام علیه السلام که تکیه داده بود ، [راست]نشست و آن گاه فرمود : «ای شیعیان خاندان محمّد ! بدانید که از ما نیست کسی که در هنگام خشم، خویشتنداری نکند و با هم نشین خود، خوش ننشیند و با کسی که با او خوش خلقی می کند ، خوش خُلق نباشد و با رفیق خود ، نیکو رفاقت نکند و برای همسایه اش همسایه خوبی نباشد و نمکِ هم نمک خود را پاس ندارد . ای شیعیان خاندان محمّد ! تا می توانید ، پرهیزگار باشید . و هیچ نیرو و توانی نیست مگر از سوی خداوند» .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی دوستی و ولایت ما را بر شما واجب و اطاعت از ما را بر شما فرض کرده است . پس آگاه باشید که هر کسْ از ماست ، باید به ما اقتدا کند و از جمله صفات ماست : پارسایی، کوشش در عمل، باز گرداندن امانت به نیکوکار و بدکار ، به جای آوردن صله رحم، مهمانداری و گذشت کردن از کسی که [به ما] بدی کند . هر که به ما اقتدا نکند ، از ما نیست .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :لَيسَ مِنّا مَن لَم يُحاسِب نَفسَهُ فى كُلِّ يَومٍ ، فَإن عَمِلَ حَسَنا اِستَزادَ اللّهَ ، وإن عَمِلَ سَيِّئا اِستَغفَرَ اللّهَ مِنهُ وتابَ إلَيهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن واصَلَ لَنا قاطِعا أو قَطَعَ لَنا واصِلاً ، أو مَدَحَ لَنا عائِبا أو أكرَمَ لَنا مُخالِفا ، فَلَيسَ مِنّا ولَسنا مِنهُ . (2)

التوحيد عن عبد السلام بن صالح الهروى :قُلتُ لِعَلِىِّ بنِ موسَى الرِّضا عليه السلام : ... يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، فَأخبِرنى عَنِ الجَنَّهِ وَالنّارِ أهُمَا اليَومَ مَخلوقَتانِ ؟ فَقالَ : نَعَم ، وإنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَد دَخَلَ الجَنَّهَ ورَأى النّارَ لَمّا عُرِجَ بِهِ إلَى السَّماءِ . قالَ : فَقُلتُ لَهُ : إنَّ قَوما يَقولونَ : إنَّهُما اليَومَ مُقَدَّرتانِ غَيرُ مخَلوقَتَين . فَقالَ عليه السلام : ما اُولئِکَ مِنّا ولا نَحنُ مِنهُم ، مَن أنكَرَ خَلقَ الجَنَّهِ وَالنَّارِ فَقَد كَذَّبَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله وكَذَّبَنا ، ولا مِن وَلايَتِنا عَلى شَىءٍ ، ويُخَلَدُ فِى نارِ جَهَنَّمَ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِى يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ» (3) . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 453 ح 2 ، مشكاه الأنوار : ص 138 ح 323 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 145 ح 207 كلّها عن إبراهيم بن عمر اليمانىّ ، الاختصاص : ص 26 كلّها نحوه ، تحف العقول : ص 396 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 152 ح 30 .
2- .صفات الشيعه : ص 85 ح 10 عن ابن فضّال ، بحار الأنوار : ج 75 ص 391 ح 11 ، وراجع : الأمالى للصدوق : ص 111 ح 87 ومشكاه الأنوار : ص 157 ح 392 .
3- .الرحمن : 43 و 44 .
4- .التوحيد : ص 117 و 118 ح 21 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 116 ح 3 ، الاحتجاج : ج 2 ص 381 ح 286 ، الأمالى للصدوق : ص 546 ح 728 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 4 ح 4 .

امام کاظم علیه السلام :از ما نیست کسی که هر روز به حساب اعمال خود رسیدگی نکند تا اگر دیدْ کار نیک کرده ، از خداوند، بیشتر بخواهد و اگر کار بد کرده ، برای آن از خداوند، آمرزش بخواهد و به درگاه او توبه کند .

امام رضا علیه السلام :هر کس با کسی که از ما بریده ، پیوند بر قرار کند یا از کسی که با ما پیوند دارد ، ببُرد یا نکوهش گرِ ما را ستایش کند یا مخالف ما را گرامی دارد ، از ما نیست و ما از او نیستیم .

التوحید به نقل از عبد السلام بن صالح هروی :به علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم : ... ای پسر پیامبر خدا ! بفرما که آیا بهشت و دوزخ ، هم اکنون آفریده شده اند؟ فرمود : «آری . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که به معراج برده شد ، وارد بهشت گردید و دوزخ را هم مشاهده کرد» . گفتم : عدّه ای می گویند : بهشت و دوزخ فعلاً مقدّرند و هنوز آفریده نشده اند . فرمود : «این عدّه، از ما نیستند و ما از آنها نیستیم . هر کس آفریده شدن بهشت و دوزخ را منکِر شود ، پیامبر صلی الله علیه و آله و ما را تکذیب کرده است و از ولایت ما بهره ای ندارد و در آتش دوزخ ، جاودانه خواهد شد . خداوند عز و جل فرموده است : «این همان دوزخی است که گنهکاران ، آن را دروغ می شمرند . میان آن و میان آب جوشان ، سرگردان اند» » .

.

14 / 3طائِفَةٌ مِمَّن عُدَّ مِنهُم14 / 3 1أبو ذَرٍّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أبا ذَرٍّ ، إنَّکَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (1)

14 / 3 2أبو عُبَيدَهَمستطرفات السرائر عن حمّاد :جاءَتِ امرَأَةُ أبى عُبَيدَةَ إلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام بَعدَ مَوتِهِ ، قالَت : إنَّما أبکى أنَّهُ ماتَ وهُوَ غَريبٌ ، فَقالَ لَها عليه السلام : لَيسَ هُوَ بِغَريبٍ ، إنَّ أبا عُبَيدَةَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (2)

14 / 3 3راهِبُ بَليخِالمناقب للخوارزمى عن حبّه العرنى :لَمّا نَزَلَ عَلِىٌّ عليه السلام بِمَكانٍ يُقالُ لَهُ البَليخُ (3) عَلى جانِبِ الفُراتِ ، نَزَلَ راهِبٌ مِن صَومَعَتِهِ فَقالَ لِعَلِىٍّ عليه السلام : إنَّ عِندَنا كِتابا تَوارَثناهُ مِن آبائِنا ، كَتَبَهُ أصحابُ عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام ، أعرِضُهُ عَلَيکَ ؟ فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : نَعَم ، فَما هُوَ ؟ قالَ الرّاهِبُ : الَّذى قَضى فيما قَضى ، وسَطَّرَ فيما كَتَبَ ، أنَّهُ باعِثٌ فِى الاُمِيّينَ رَسولاً مِنهُم يُعَلِّمُهُمُ الكِتابَ وَالحِكمَةَ ويَدُلُّهُم عَلى سَبيلِ اللّهِ ، لا فَظٌّ ولا غَليظٌ ولا سَخّابٌ فِى الأسواقِ ، ولا يَجزِى بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ ، ولكِن يَعفو ويَصفَحُ . اُمَّتُهُ الحَمّادونَ الَّذين يَحمَدونَ اللّهَ عَلى كُلِّ نَشزٍ (4) ، وفى كُلِّ صُعودٍ وهُبوطٍ ، تَذِلُّ ألسِنَتُهُم بِالتَّهليلِ وَالتَّكبيرِ ، ويَنصُرُهُ اللّهُ عَلى كُلِّ مَن ناواهُ . فَإذا تَوَفَّاهُ اللّهُ اختَلَفَت اُمَّتُهُ ثُمَّ اجتَمَعَت ، فَلَبِثَت بِذلِکَ ما شاءَ . ثُمَّ يَمُرُّ رَجُلٌ مِن اُمَّتِهِ بِشاطِئِ هذَا الفُراتِ ، يَأمُرُ بِالمَعروفِ ويَنهى عَنِ المُنكَرِ ، ويَقضى بِالحَقِّ ولا يوكِسُ (5) الحُكمَ ، الدُّنيا أهوَنُ عَلَيهِ مِنَ الرَّمادِ فى يَومٍ عَصَفَت بِهِ الرّيحُ ، وَالمَوتُ أهوَنُ عَلَيهِ مِن شُربِ الماءِ عَلَى الظَّماءِ ، يَخافُ اللّهَ فِى السِّرِّ ، ويَنصَحُ لَهُ فِى العَلانِيَهِ ، لا يَخافُ فِى اللّهِ لَومَةَ لائِمٍ ، فَمَن أدرَکَ ذلِکَ النَّبِىَّ مِن أهلِ هذِهِ البِلادِ فآمَنَ بِهِ كانَ ثَوابُهُ رِضوانى (6) وَالجَنَّةَ ، ومَن أدرَکَ ذلِکَ العَبدَ الصّالِحَ فَليَنصُرهُ ، فَإنّ القَتلَ مَعَهُ شَهادَةٌ ، [ثُمَّ قالَ لَهُ :] فَأنا مُصاحِبُکَ لا اُفارِقُکَ حَتّى يُصيبَنى ما أصابَکَ . قالَ : فَبَكى عَلِىٌّ وقالَ : الحَمدُ لِلّهِ الَّذى لَم يَجعَلنى عِندَهُ مَنسِيّا ، الحَمدُ للّهِ الَّذى ذَكَرَنى عِندَهُ فى كُتُبِ الأبرارِ . فَمَضَى الرّاهِبُ ، وكانَ فيما ذُكِرَ يَتَغَدّى مَعَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ويَتَعَشّى ، حَتّى اُصيبَ بِصِفّينَ ، فَلَمّا خَرَجَ النّاسُ يَدفِنونَ قَتلاهُم ، قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : اُطلُبوهُ ، فَلَمّا وَجَدَهُ صَلّى عَلَيهِ ودَفَنَهُ وقالَ : هذا مِنّا أهلَ البَيتِ ، وَاستَغفَرَ لَهُ مِرارا . (7)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 525 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 363 ح 2661 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 51 كلّها عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 74 ح 3 .
2- .مستطرفات السرائر : ص 40 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 345 ح 38 .
3- .البليخ : اسم نهر بالرقّه يجتمع فيه الماء من عيون ... فإذا خرج من تحت الحصن يسمّى بَليخًا (معجم البلدان : ج 1 ص 493) .
4- .النشز : المتن المرتفع من الأرض ، جمعه : أنشاز ونُشوز (لسان العرب : ج 5 ص 417 «نشز») .
5- .الوكس : النقص (لسان العرب : ج 6 ص 257 «وكس») ، وفى «وقعه صفّين» : ولا يرتشى .
6- .فى المصدر «رضوان» ، والصواب ما أثبتناه كما فى وقعه صفّين .
7- .المناقب للخوارزمى : ص 242 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 205 ، الفتوح : ج 2 ص 556 كلاهما نحوه ؛ وقعه صفّين : ص 147 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 416 ح 387 .

14 / 3 گروهی که در زمره اهل بیت علیهم السلام به شمار آمده اند

14 / 3 - 1 ابو ذر

14 / 3 - 2 ابو عبیده

14 / 3 - 3 راهب بَلیخ

14 / 3گروهی که در زمره اهل بیت علیهم السلام به شمار آمده اند14 / 3 1ابو ذرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای ابو ذر! تو از ما اهل بیت هستی .

14 / 3 2ابو عبیدهمستطرفات السرائر به نقل از حمّاد :همسر ابو عبیده پس از مرگ او به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت : من برای این گریه می کنم که او غریب مُرد . امام علیه السلام فرمود : «او غریب نیست . ابو عبیده، از ما اهل بیت است» .

14 / 3 3راهب بَلیخالمناقب، خوارزمی به نقل از حَبّه عُرَنی :هنگامی که علی علیه السلام در محلّی به نام بَلیخ، (1) در حاشیه فرات، بار افکند ، راهبی از صومعه خود آمد و به علی علیه السلام گفت : نزد ما کتابی است که از پدرانمان به ارث برده ایم و آن را یاران عیسی بن مریم علیه السلام نوشته اند . آیا آن را بر شما عرضه بدارم؟ علی علیه السلام فرمود : «آری . آن چیست؟» . راهب گفت : به نام خداوند بخشاینده مهربان. خداوندی که حُکم کرد و نوشت که در میان درس ناخواندگان ، پیامبری از خود آنان، بر خواهد انگیخت تا ایشان را کتاب و حکمت بیاموزد و به راه خدا ره نمون گردد ؛ پیامبری که نه درشت خوی است و نه خشن ، و در کوچه و بازار ، هیاهو به راه نمی اندازد و بدی را با بدی ، پاسخ نمی دهد ؛ بلکه می بخشد و گذشت می کند . امّت او، ستایندگانی هستند که خدا را در هر بلندی ای و در هر فراز و نشیبی می ستایند و زبانشان به تهلیل و تکبیر ، گویاست و خداوند ، آن پیامبر را بر هر که با او به دشمنی برخیزد ، پیروز می گرداند . پس از درگذشت او، امّتش [برای مدّتی]دچار اختلاف می شوند و سپس دوباره متّحد می گردند و تا زمانی که خدا بخواهد ، این

اتّحاد می پاید . آن گاه مردی از امّت او از کرانه این رود می گذرد ، در حالی که به معروف (نیکی) فرا می خواند و از منکر (زشتی) باز می دارد ، مطابق حق، داوری می کند و در حُکم ، کوتاه نمی آید . دنیا در نظر او بی ارزش تر از خاکستری است که در یک روز طوفانی ، باد، آن را پراکنده می سازد و مرگ برایش گواراتر از آبی است که تشنه کامان می نوشند . در خلوت ، از خدا می ترسد و در آشکار ، به خاطر او خیرخواهی می کند و اندرز می دهد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی هراسد. پس هر فردی از مردم این شهرها، آن پیامبر را درک کند و به او ایمان آورد ، پاداشش خشنودی من و بهشت است و هر که آن بنده صالح را ببیند ، باید یاری اش کند ؛ زیرا کشته شدن در رکاب او ، شهادت است . آن گاه راهب به علی علیه السلام گفت : من نیز همراه تو می آیم و از تو جدا نمی شوم تا هر آنچه برای تو پیش می آید ، برای من نیز پیش آید . علی علیه السلام گریست و فرمود : «سپاس ، خدایی را که مرا فراموش نکرد! سپاس ، پروردگاری را که مرا نزد خود در شمار نیکان قرار داد!» . راهب ، همراه علی علیه السلام به راه افتاد . گفته اند که : وی چاشت و شام خود را با امیر مؤمنان می خورد تا این که در صفّین کشته شد . هنگامی که مردم در صدد بر آمدند کشتگان خود را دفن کنند ، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «او را پیدا کنید» . چون جسدش را یافتند ، علی علیه السلام بر وی نماز خواند و به خاکش سپرد و فرمود : «این مرد، از ما خاندان است» و چندین بار برایش آمرزش طلبید .

.

1- .بلیخ ، اسم رودخانه ای است در رقّه که آب های چشمه هایی در آن می ریزد ... و آن نقطه ای که از زیر درّه مسلمه بن عبد الملک بیرون می آید ، بلیخ نام دارد .

ص: 94

. .

ص: 95

. .

14 / 3 4سَعدُ الخَيرِالاختصاص عن أبى حمزه :دَخَلَ سَعدُ بنُ عَبدِ المَلِكِ وكانَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام يُسَمّيهِ سَعدَ الخَيرِ وهُوَ مِن وُلدِ عَبدِ العَزيزِ بنِ مَروانَ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام ، فَبَينا يَنشِجُ كَما تَنشِجُ النِّساءُ ، فَقالَ لَهُ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : ما يُبكيكَ يا سَعدُ ؟ قالَ : وكَيفَ لا أبكى وأنَا مِنَ الشَّجَرَهِ المَلعونَهِ فِى القُرآنِ ؟! فَقالَ لَهُ : لَستَ مِنهُم ، أنتَ أمَوِىٌّ مِنّا أهلَ البَيتِ ، أما سَمِعتَ قَولَ اللّهِ عز و جليَحكى عَن إبراهيمَ : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى» (1) ؟ (2)

14 / 3 5سَلمانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثٍ ذَكَر فيهِ أنَّ الجنّه تَشتاقُ إلى ثَلاثَهٍ ؛ مِنهُم عَلِىٌّ عليه السلام وعَمّارٌ ، إلى أن قالَ :وسَلمانُ ، وهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ ، وهُوَ ناصِحٌ فَاتَّخِذهُ لِنَفسِکَ . (3)

المناقب لابن شهرآشوب :كانَ النّاسُ يَحفِرونَ الخَندَقَ ويُنشِدونَ سِوى سَلمانَ ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : اللّهُمَّ أطلِق لِسانَ سَلمانَ ولَو عَلى بَيتَينِ مِنَ الشِّعرِ ، فَأنشَأ سَلمانُ : ما لى لِسانٌ فَأَقولَ شِعرااُسأَلُ رَبّى قُوَّهً ونَصرا عَلى عَدُوّى وعَدُوِّ الطّهرامُحَمَّدِ المُختارِ حازَ الفَخرا حَتّى أنالَ (4) فِى الجِنانِ قَصرامَع كُلِّ حَوراءَ تُحاكِى البَدرا فَضَجَّ المُسلِمونَ ، وجَعَلَت كُلُّ قَبيلَهٍ تَقولُ : سَلمانُ مِنّا ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : سَلمانُ مِنّا أهلَ البَيتِ . (5)

.

1- .إبراهيم : 36 .
2- .الاختصاص : ص 85 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 337 ح 25 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 178 ح 6739 عن سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، المطالب العاليه : ج 4 ص 84 ح 4025 عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تاريخ دمشق : ج 21 ص 412 ح 4839 عن أبى سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الفردوس : ج 2 ص 337 ح 3522 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج13 ص257 ح36759.
4- .كذا فى بحار الأنوار : ج 18 ص 19 ح 45 ، وفى المصدر «أتاک» .

5- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 85 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 19 ح 45 .

14 / 3 - 4 سعدُ الخَير

14 / 3 - 5 سلمان

14 / 3 4سعدُ الخَيرالاختصاص به نقل از ابو حمزه :سعد بن عبد الملک همو که از فرزندان عبد العزیز بن مروان بود و امام باقر علیه السلام وی را «سعد الخیر» می نامید بر امام باقر علیه السلام وارد شد ، در حالی که مانند زنان می گریست و اشک می ریخت . امام علیه السلام فرمود : «ای سعد ! چرا گریه می کنی؟» . گفت : چگونه گریه نکنم ، حال آن که من از شجره [و تباری]هستم که در قرآن، لعنت شده است؟! امام علیه السلام به او فرمود : «تو از این شجره (بنی اُمیّه) نیستی . تو اُمَوی ای هستی که از ما خاندان شمرده می شوی . مگر نشنیده ای این سخن خدای عز و جل را که از قول ابراهیم نقل می کند : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است» ؟» .

14 / 3 5سلمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن، یادآوری کرد که بهشت، مشتاق سه کس است و پس از این که علی علیه السلام و عمّار نام برد :و سلمان ، که از ما اهل بیت است . او آدم خیرخواهی است . پس وی را برای خودت برگزین .

المناقب، ابن شهرآشوب:مردم همگی مشغول کندن خندق بودند و هر یک شعری می سرود ، بجز سلمان . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بار خدایا ! زبان سلمان را حتّی اگر شده به دو بیت شعر ، گویا کن» . در این زمان ، سلمان شروع به خواندن این ابیات کرد : مرا زبانی نیست که شعری بگویم از پروردگارم نیرو ونصرتی می خواهم بر دشمنم و دشمن آن مرد پاک محمّد برگزیده که به افتخار، نایل آمد تا این که در بهشت به قصری رسم با سیه چشمانی چون ماه شب چهارده . مسلمانان ، فریاد شادی بر آوردند و هر قبیله ای می گفت : سلمان، از ماست ؛ امّا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سلمان ، از ما خاندان است» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا سَلمانُ ، أنتَ مِنّا أهلَ البَيتِ ، وقَد آتاکَ اللّهُ العِلمَ الأَوَّلَ وَالعِلمَ الآخِرَ ، وَالكِتابَ الأَوَّلَ وَالكِتابَ الآخِرَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :سَلمانُ أدرَکَ العِلمَ الأَوَّلِ والعِلمَ الآخِرِ ، بَحرٌ لا يُدرَکُ قَعرُهُ ، وهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (2)

عنه عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ ابن الكوّاء : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، فَأَخبِرني عَن سَلمانَ الفارِسِيِّ :بَخٍ بَخٍ ، سَلمانُ مِنّا أهلَ البَيتِ ، ومَن لَكُم بِمِثلِ لُقمانَ الحَكيمِ ، عَلِمَ عِلمَ الأَوَّلِ وَالآخِرِ (3) ؟!

الإمام الباقر عليه السلام :دَخَلَ أبو ذَرٍّ عَلى سَلمانَ وهُوَ يَطبَخُ قِدرا لَهُ ، فَبَينا هُما يَتَحَدَّثانِ إِذِ انكَبَّتِ القِدرُ عَلى وَجهِها عَلَى الأَرضِ ، فَلَم يَسقُط مِن مَرَقِها ولا وَدَکِها (4) شَىءٌ ، فَعَجِبَ مِن ذلِکَ أبو ذَرٍّ عَجَبا شَديدا ، وأَخَذَ سَلمانُ القِدرَ فَوَضَعَها عَلى حالِهَا الأَوَّلِ عَلَى النّارِ ثانِيَةً ، وأقبَلا يَتَحَدَّثانِ ، فَبَينا هُمَا يَتَحَدَّثانِ إِذِ انكَبَّتِ القِدرُ عَلى وَجهِها ، فَلَم يَسقُط مِنها شَىءٌ مِن مَرَقِها ولا وَدَکِها . قالَ : فَخَرَجَ أبو ذَرٍّ وهُوَ مَذعورٌ مِن عِندِ سَلمانَ ، فَبَينا هُوَ مُتَفَكِّرٌ إذ لَقِىَ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا أَبا ذَرٍّ ، مَا الَّذى أخرَجَکَ مِن عِندِ سَلمانَ ؟ ومَا الَّذى ذَعَرَکَ ؟ فَقالَ لَهُ أبو ذَرٍّ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، رَأَيتُ سَلمانَ صَنَعَ كَذا وكَذا ، فَعَجِبتُ مِن ذلِکَ . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : يا أبا ذَرٍّ ، إنَّ سَلمانَ لَو حَدَّثَکَ بِما يَعلَمُ لَقُلتَ : رَحِمَ اللّهُ قاتِلَ سَلمانَ ... وإنَّ سَلمانَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (5)

.

1- .المعجم الكبير : ج 5 ص 221 ح 5146 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 142 الرقم 6 وليس فيه ذيله من «والكتاب الاوّل» ، تاريخ دمشق : ج 21 ص 415 ، المناقب للخوارزمى : ص 151 ح 178 كلّها عن زيد بن أبى أوفى ، كنز العمّال : ج 9 ص 169 ح 25555 .
2- .تاريخ الإسلام للذهبى : ج 3 ص 515 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 541 الرقم 91 ، تاريخ دمشق : ج 21 ص 413 كلاهما عن أبى البخترىّ ، كنز العمّال : ج 13 ص 254 ح 36754 ؛ الأمالى للصدوق : ص 324 ح 377 عن المسيّب بن نجبه ، الاختصاص : ص 11 عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «لا ينزح» بدل «لا يدرک قعره» .

3- .الاحتجاج : ج 1 ص 616 ح 139 عن الأصبغ بن نباته ، الغارات : ج 1 ص 177 عن أبى عمرو الكندىّ نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 317 ح 1088 ؛ الطبقات الكبرى : ج 4 ص 86 ، سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 543 الرقم 91 كلاهما عن زاذان ، تهذيب الكمال : ج 11 ص 251 الرقم 2438 عن النزّال بن سبره الهلالى وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 160 ح 36492 .
4- .الودَک : الدسم (لسان العرب : ج 10 ص 509 «ودک») .
5- .رجال الكشّى : ج 1 ص 59 ح 33 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 22 ص 373 ح 12 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای سلمان! تو از ما خاندان هستی . خداوند ، دانش اوّل و آخر و کتاب اوّل و کتاب آخر را به تو ارزانی داشته است .

امام علی علیه السلام :سلمان به دانش اوّل و آخر رسیده است . دریایی است که ژرفایش ناپیداست . او از ما خاندان است .

امام علی علیه السلام وقتی که ابن کوّاء به ایشان گفت : ای امیر مؤمنان! از سلمان فارسی برایم بگو :بَه بَه! سلمان ، از ما خاندان است . چه کسی از شما مانند لقمان حکیم است که علم اوّل و آخر را دارا باشد؟!

امام باقر علیه السلام :ابو ذر بر سلمان وارد شد . دید دیگی را بر روی آتش گذاشته و چیزی می پزد . با هم مشغول صحبت شدند که ناگهان دیگ بر روی زمین، واژگون شد؛ امّا چیزی از خورشت و چربی آن بر زمین نریخت . ابو ذر سخت تعجّب کرد . سلمان دیگ را برداشت و دوباره به حالت اوّل برگرداند و به صحبت های خود ادامه دادند که بار دیگر، دیگ، برگشت و این بار نیز چیزی از خورشت و چربی آن به زمین نریخت . ابو ذر ، وحشت زده از نزد سلمان، خارج شد و در حال فکر کردن بود که به امیر مؤمنان علیه السلام بر خورد . امام علیه السلام فرمود : «ای ابو ذر! چه شد که از خانه سلمان بیرون آمدی؟ و چرا هراسانی؟» . ابو ذر گفت : ای امیر مؤمنان! سلمان را دیدم که چنین و چنان کرد و من از کارهای او شگفت زده شدم . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «ای ابو ذر! اگر سلمان از چیزهایی که می داند ، برایت بگوید ، خواهی گفت : خدا رحمت کند قاتل سلمان را... ! به راستی که سلمان ، از ما اهل بیت است» .

.

الإمام الباقر عليه السلام لمّا ذُكِرَ عِندَهُ سَلمانُ الفارِسِىُّ :مَه ! لا تَقولوا سَلمانَ الفارِسِىَّ ، ولكِن قولوا سَلمانَ المُحَمَّدِىَّ ، ذلِکَ رَجُلٌ مِنّا أهلَ البَيتِ . (1)

14 / 3 6عُمَرُ بنُ يَزيدَالأمالى للطوسى عن عمر بن يزيد :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يَا بنَ يَزيدَ ، أنتَ وَاللّهِ مِنّا أهلَ البَيتِ . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، مِن آلِ مُحَمَّدٍ ؟ ! قالَ : إى وَاللّهِ مِن أنفُسِهِم . قُلتُ :مِن أنفُسِهِم ، جُعِلتُ فِداکَ ؟ قالَ : إى وَاللّهِ مِن أنفُسِهِم . يا عُمَرُ ، أما تَقرَأُ كِتابَ اللّهِ عز و جل : «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِىُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَاللَّهُ وَلِىُّ الْمُؤْمِنِينَ» (2) ؟ وما تَقرَأُ قَولَ اللّهِ عَزَّ اسمُهُ : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى وَ مَنْ عَصَانِى فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (3)(4) ؟

.

1- .رجال الكشّى : ج 1 ص 54 ح 26 عن الحسن بن صهيب و ص 71 ح 42 عن محمّد بن حكيم ، روضه الواعظين : ص 310 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 349 ح 67 .
2- .آل عمران : 68 .
3- .إبراهيم : 36 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 45 ح 53 ، بشاره المصطفى : ص 68 نحوه ، رجال الكشّى : ج 2 ص 623 ح 605 وليس فيه ذيله من «وما تقرأ» ، بحار الأنوار : ج 68 ص 20 ح 32 .

14 / 3 - 6 عمر بن یزید

امام باقر علیه السلام وقتی که در حضور ایشان از سلمان فارسی سخن به میان آمد :نه ، نگویید سلمان فارسی ؛ بگویید سلمان محمّدی . او فردی از ما اهل بیت است .

14 / 3 6عمر بن یزیدالأمالی، طوسی به نقل از عمر بن یزید :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای پسر یزید! به خدا سوگند ، تو از ما خاندان هستی» . گفتم : فدایت شوم! از خاندان محمّد؟! فرمود : «آری ، به خدا از خود آنان» . گفتم : قربانت گردم! از خود آنان؟! فرمود : «آری ، به خدا، از خود آنان . ای عمر! مگر کتاب خدای عز و جل را نخوانده ای که می فرماید : «همانا نزدیک ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کرده اند و نیز این پیامبر و کسانی که [به آیین او]ایمان آورده اند و خدا ولیّ مؤمنان است» و مگر نخوانده ای این سخن خدای بلندنام را که : «پس هر که از من پیروی کند ، او از من است و هر که از من نافرمانی کند ، همانا تو آمرزنده مهربانی» ؟» .

.

14 / 3 7عِيسَى بنُ عَبدِ اللّهِ القُمِّيُّالأمالى للمفيد عن يونس بن يعقوب :كُنتُ بِالمَدينَهِ فَاستَقبَلَنى جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فى بَعضِ أزِقَّتِها ، فَقالَ : اِذهَب يا يونُسُ ، فَإِنَّ بِالبابِ رَجُلاً مِنّا أهلَ البَيتِ ، قالَ : فَجِئتُ إلَى البابِ فَإِذا عيسَى بنُ عَبدِ اللّهِ جالِسٌ ، فَقُلتُ لَهُ : مَن أنتَ ؟ قالَ : أنَا رَجُلٌ مِن أهلِ قُمَّ . قالَ : فَلَم يَكنُ بِأسرَعَ مِن أن أقبَلَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَلى حِمارٍ ، فَدَخَلَ عَلَى الحِمارِ الدّارَ ، ثُمَّ التَفَتَ إلَينا فَقالَ : اُدخُلا . ثُمَّ قالَ : يا يونُسُ ، أحسَبُ أنَّکَ أنکَرتَ قَولى لَکَ : «إنَّ عِيسَى بنَ عَبدِ اللّهِ مِنّا أهلَ البَيتِ» ؟ قالَ : قُلتُ : إى وَاللّهِ جُعِلتُ فِداکَ ، لِأَنّ عيسَى بنَ عَبدِ اللّه رَجُلٌ مِن أهلِ قُمَّ ، فَكَيفَ يَكونُ مِنكُم أهلَ البَيتِ ؟ قالَ : يا يونُسُ ، عيسَى بنُ عَبدِ اللّهِ رَجُلٌ مِنّا حَيّا ، وهُوَ مِنّا مَيِّتا . (1)

الاختصاص عن يونس بن يعقوب :دَخَلَ عيسَى بنُ عَبدِ اللّهِ القُمِّىُّ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَلَمَّا انصَرَفَ قالَ لِخادِمِهِ : اُدعُهُ ، فَانصَرَفَ إلَيهِ فَأَوصاهُ بِأَشياءَ ، ثُمَّ قالَ : يا عيسَى بنَ عَبدِ اللّهِ ، إنَّ اللّهَ يَقولُ : «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ» (2) ، وإنَّکَ مِنّا أهلَ البَيتِ ، فَإِذا كانَتِ الشَّمسُ مِن هاهُنا مِقدارُها مِن هاهُنا مِنَ العَصرِ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعاتٍ. قالَ : ثُمَّ وَدَّعَهُ وقَبَّلَ ما بَينَ عَينَى عيسى وَانصَرَفَ . (3)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 140 ح 6 ، الاختصاص : ص 68 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 624 ح 607 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 349 ح 47 .
2- .طه : 132 .
3- .الاختصاص : ص 195 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 625 ح 610 نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 349 ح 49 .

14 / 3 - 7 عیسی بن عبد اللَّه قمی

14 / 3 7عیسی بن عبد اللّه قمیالأمالی، مفید به نقل از یونس بن یعقوب :من در مدینه بودم که در یکی از کوچه های آن ، امام صادق علیه السلام به من بر خورد و فرمود : «یونس! برو که مردی از ما خاندان ، جلوی درِ خانه است» . من به درِ خانه آمدم . دیدم عیسی بن عبد اللّه نشسته است . گفتم : تو کیستی؟ گفت : من مردی از اهل قم هستم . دیدم خیلی زود ، امام صادق علیه السلام سوار بر الاغی خود را رسانْد و همان طور سواره داخل منزل شد و سپس رو به ما کرد و فرمود : «داخل شوید» . آن گاه فرمود : «ای یونس! گمان می کنم تو این سخن مرا که گفتم : عیسی بن عبداللّه ، از ما خاندان است ، باور نداری؟» . گفتم : آری، به خدا فدایت شوم ! به خاطر این که عیسی بن عبد اللّه ، مردی از اهالی قم است . پس چگونه از شما خاندان است؟ فرمود : «ای یونس! عیسی بن عبد اللّه ، فردی از ما خاندان است ، زنده باشد یا مرده» .

الاختصاص به نقل از یونس بن یعقوب :عیسی بن عبد اللّه قمی خدمت امام صادق علیه السلام رسید. چون از نزد ایشان خارج شد ، امام علیه السلام به خادم خود فرمود : «او را صدا بزن» . عیسی نزد امام علیه السلام باز گشت و ایشان سفارش هایی به او نمود و آن گاه فرمود : «ای عیسی بن عبد اللّه ! خداوند می فرماید : «و خانواده ات را به نماز خواندن فرمان ده» . تو هم از ما خانواده هستی . پس هر گاه اندازه آفتاب در عصر ، از این جا به آن جا رسید ، شش رکعت نماز بخوان». سپس پیشانی عیسی را بوسید و با او خداحافظی نمود وعیسی رفت.

.

14 / 3 8فُضَيلُ بنُ يَسارٍالإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ الفُضَيلَ بنَ يَسارٍ ، هُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (1)

14 / 3 9يونُسُ بنُ يَعقوبَرجال الكشى عن يونس :ذَكَرَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام أو أبُو الحَسَنِ عليه السلام شَيئا أستَرُّ بِهِ ، فَقالَ لى : لا وَاللّهِ ما أنتَ عِندَنا مُتَّهَمٌ ، إنَّما أنتَ رَجُلٌ مِنّا أهلَ البَيتِ ، فَجَعَلَکَ اللّهُ مَعَ رَسولِهِ وأهلِ بَيتِهِ ، وَاللّهُ فاعِلُ ذلِکَ إن شاءَ اللّهُ . (2)

راجع : موسوعه معارف الكتاب والسنه : ج 6 ص 543 (طائفه ممّن عُدّ منهم) .

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 441 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 473 ح 381 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 272 ح 3 .
2- .رجال الكشّى : ج 2 ص 685 ح 724 .

14 / 3 - 8 فُضَیل بن یَسار

14 / 3 - 9 یونس بن یعقوب

14 / 3 8فُضَیل بن یَسارامام صادق علیه السلام :خدا فضیل بن یسار را رحمت کند ! او از ما اهل بیت بود .

14 / 3 9یونس بن یعقوبرجال الکشّی به نقل از یونس :امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام به من مطلبی فرمود که مایه شادمانی من است . فرمود : «به خدا سوگند ، ما به تو اعتماد داریم . تو مردی از ما خاندان هستی . خداوند ، تو را با پیامبر خود و اهل بیتش قرار دهد و خدا إن شاء اللّه این کار را خواهد کرد» .

ر . ک : ص 118 (چکیده زندگی نامه کسانی که در زمره «اهل بیت» به شمار آمده اند) .

.

ص: 106

. .

چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین معنای «اهل بیت»

اُمّ سلمه (همسر پیامبرصلی الله علیه وآله)

چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین معنای «اهل بیت»اُمّ سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله)نامش هند و به قولی رمله دختر ابو امیّه است . نام پدرش حذیفه و به قولی سهیل بن مغیره بن عبد اللّه است . او یکی از سخاوتمندان قریش بود که به سخاوت و کرم، شهره بودند . براساس نقل های مختلف، پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دوم، سوم و یا چهارم هجری با او ازدواج کرد . امّ سلمه قبلاً همسر ابو سلمه بن عبد الأسد مخزومی بود . او و شوهرش نخستین کسانی بودند که به حبشه هجرت کردند و گفته می شود وی نخستین زنی بود که به مدینه هجرت کرد . امّ سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیهاالسلام و همسرش ابو سلمه بن عبد اللّه حدیث روایت کرده و گروهی هم از او روایت کرده اند . حدود نود سال، عمر کرد و پس از شهادت امام حسین علیه السلام در آخر سال 61 ق، از دنیا رفت . در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله او آخرین نفری بود که در گذشت .

.

عایشه (همسر پیامبرصلی الله علیه وآله)

ابو سعید خُدری

ابو بَرزه اَسلَمی

عایشه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله)عایشه دختر ابو بکر عبد اللّه بن ابی قحافه قرشی تمیمی و کنیه اش امّ عبد اللّه بود . پیامبر صلی الله علیه و آله دو سال یا ده ماه و اندی قبل از هجرت ، با او ازدواج کرد . از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث، روایت کرده و عدّه ای نیز از او روایت کرده اند . وی در سال 58 ق، از دنیا رفت .

ابو سعید خُدرینامش سعد فرزند مالک بن سنان بن ثعلبه خزرجی انصاری است . او از صحابه نامدار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از بزرگان و عالمان و فاضلان انصار بود . پدرش مالک در جنگ اُحد به شهادت رسید . ابو سعید ، در جنگ خندق و بیعت رضوان حضور داشت و از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث فراوان و صحیحی نقل کرده است . به گفته فضل بن شادان ، امام رضا علیه السلام او را از کسانی به شمار آورده که راه و روش پیامبرشان را پیمودند و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در آن ایجاد نکردند . وی در سال 74 و به قولی در سال 63 ق و به قولی یک سال پس از واقعه حرّه در گذشت .

ابو بَرزه اَسلَمینامش فضله بن عبید است که به صورت فضله بن عمرو ، فضله بن عائذ ، ابن عبد اللّه و خالد بن فضله نیز از او نام برده شده است . وی خیلی زود مسلمان شد و در فتح مکّه و خیبر و نیز در جنگ با حَروریّه (خوارج) در کنار علی علیه السلام حضور داشت . ابو نعیم می گوید : او کسی است که عبد العزّی بن خطل را با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله در زیر پرده های کعبه به هلاکت رساند .

.

ابو حَمرا

ابو لیلی انصاری (پدر عبد الرحمان بن ابی لیلی)

اَنَس بن مالک

چندین حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است و فرزندش مغیره، نوه او منیه دختر عبید، ابو عثمان نَهدی، ابو منهال سیّار ودیگران ، از وی روایت کرده اند . او در سال 60 ق ، پیش از مرگ معاویه و به قولی در سال 64 ق، از دنیا رفت .

ابو حَمرانامش هلال بن حارث و به قولی هلال بن ظفر است و گفته می شود که کنیه اش ابو الجمل بوده است . او آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از ایشان و نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است .

ابو لیلی انصاری (پدر عبد الرحمان بن ابی لیلی)اقوال مختلفی در باره نام او هست : یسار بن نمیر ، اُوس بن خولی ، داوود بن بلال ، بلال بن بلیل ، یسر . گفته اند که نامش کنیه اش بوده است . بعضی هم گفته اند : بلیل . برخی هم گفته اند که نامش معلوم نیست . صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ اُحد و دیگر غزوات ، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت . او و فرزندش در کلّیه جنگ های امیر مؤمنان علیه السلام ، ایشان را همراهی می کردند . از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده و فرزندش عبد الرحمان از وی حدیث نقل کرده است . گفته می شود که وی در صفّین کشته شد .

اَنَس بن مالکنامش انس پسر مالک بن نضر بن ضمضم انصاری خزرجی نجاری و کنیه اش ابو حمزه بود . ده سال و به قولی هشت و یا هفت سال ، خدمت گزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و از آن حضرت روایت کرده است .

.

بَراء بن عازب

ثَوبان (آزاد شده پیامبر خداصلی الله علیه وآله)

او در سال 91 هجری و بنا بر قول های دیگر، در سال های 92، 93 و یا 90 ق در گذشت و 103 سال و بنا بر اقوال دیگر 110، 107 و یا نود و اندی سال عمر کرد . انس ، آخرین صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که در بصره از دنیا رفت .

بَراء بن عازباو براء بن عازب بن حارث بن عدی انصاری اوسی ، مکنّی به ابو عامر و به قولی ابو عماره است . وی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود و در پانزده غزوه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت و نخستین جنگی که شرکت کرد ، جنگ احد و به قولی جنگ خندق بود . او در جنگ های جمل و صفّین و نهروان نیز در رکاب امیر مؤمنان علی علیه السلام جنگید . از او عدی بن ثابت و ابو اسحاق و عدّه ای دیگر، روایت نقل کرده اند . وی در دوران مصعب بن زبیر در کوفه وفات یافت .

ثَوبان (آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)نامش ثوبان بن بجدد و به قولی ثوبان بن جحدر و کنیه اش ابو عبد اللّه است . بعضی هم کنیه او را ابو عبد الرحمان ذکر کرده اند . ثوبان ، در یکی از جنگ ها به اسارت در آمد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را خرید و آزاد کرد و به وی فرمود : «اگر بخواهی ، می توانی به کسان خود، ملحق شوی و اگر هم بخواهی، می توانی بمانی و از ما خاندان باشی» . ثوبان ، وابستگی و وفاداری به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ترجیح داد و تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود ، ایشان را در سفر و حضر، همراهی کرد . از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث روایت کرده است و شداد بن اوس و جبیر از قول او روایت کرده اند . وی به سال 54 ق، در حمص از دنیا رفت .

.

جابر بن عبد اللَّه انصاری

زید بن اَرقَم

زینب، دختر ابو سَلَمه مخزومی

جابر بن عبد اللّه انصاریجابر بن عبد اللّه بن عمرو بن حزام بن ثعلبه انصاری عقبی ، با کنیه ابو عبد اللّه و به قولی ابو عبد الرحمان ، از صحابه نامدار و عظیم الشأن و بلندپایه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. او در عقیده و عمل ، از هر گونه انحراف و کجروی به دور بود و به اهل بیت علیهم السلام خالصانه عشق می ورزید . در جنگ های بدر و احد و خندق و دیگر غزوات ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرد . او نخستین فرد انصاری بود که پیش از عقبه نخست ، اسلام آورد . او را در زمره اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام به شمار آورده اند . ابن عبّاس ، از او روایت کرده است . وی به سال 78 ق، در نود و چند سالگی از دنیا رفت .

زید بن اَرقَمزید بن ارقم بن زید بن قیس بن نعمان انصاری خزرجی ، کنیه اش ابو عمر است . کنیه او را ابو عامر ، ابو سعد ، ابو سعید و ابو انیسه نیز ذکر کرده اند . زید ، در جنگ موته و جز آن شرکت داشت و همو بود که نفاق منافقان بنی خزرج را بر ملا ساخت . شیخ طوسی، او را در شمار کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و نیز در شمار اصحاب امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام نام برده است . زید ، در سال 68 و به قولی در سال66 ق ، در گذشت .

زینب، دختر ابو سَلَمه مخزومینامش زینب ، دختر ابو سلمه بن عبد الأسد بن هلال است . نادختریِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

.

سعد بن ابی وقّاص

بود و مادرش اُمّ سلمه ، دختر ابو اُمیّه بن مغیره ، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله . پدر و مادر او به سرزمین حبشه هجرت کردند و زینب در آن جا متولّد شد و نامش را برّه گذاشتند ؛ امّا هنگامی که به مدینه باز گشتند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام «زینب» را بر او نهاد . می گویند : روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول غسل کردن بود که زینب وارد شد . ایشان ، مقداری آب به صورت او پاشید . از این رو ، تا زمانی که پیر و فرتوت شد ، شادابی جوانی ، همچنان در چهره زینب وجود داشت . گفته شده که وی از فهیم ترین زنان روزگار خود بود . از مادر خود، روایت کرده و عروه بن زبیر که زینب ، خواهر شیری او بود و نیز پسر زینب (ابو عبیده بن عبد اللّه بن زمعه) و محمّد بن عطا و دیگران از وی روایت کرده اند . زینب در زمان فرمان روایی طارق بر مدینه ، در این شهر در گذشت و جنازه او را بعد از نماز صبح ، در بقیع به خاک سپردند .

سعد بن ابی وقّاصسعد بن ابی وقّاص ، مالک بن اُهیب بن عبد مناف ، مکنّی به ابو اسحاق و ملقّب به زهری است . وی در بدر و حدیبیّه حضور داشت و یکی از شش عضو شورا بود . از کسانی است که نه جانب علی علیه السلام را گرفت و نه طرف معاویه را و در هیچ یک از جنگ های امیر مؤمنان علیه السلام ، با ایشان همراهی نکرد . روایت شده است که علی علیه السلام به والی مدینه نوشت : «به سعد و ابن عمر، چیزی از غنیمت مده» . این سخن امام علیه السلام ، حاکی از نکوهش و مذمّت سعد است . شیخ طوسی ، او را از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آورده است . فرزندانش عامر و مصعب و ابراهیم و عمر و محمّد و عایشه و نیز بسر بن سعید و سعید بن مسیّب و

.

صُبَیْح (وابسته اُمّ سلمه)

عبد اللَّه بن جعفر

عدّه ای دیگر ، از او روایت نقل کرده اند . وی در سال 55 و به قولی در سال 58 یا 57 ق ، در هفتاد و چهار سالگی از دنیا رفت .

صُبَیْح (وابسته اُمّ سلمه)در کتاب الإصابه آمده است : طبرانی ، در کتاب المعجم الأوسط از طریق ابراهیم بن عبد الرحمان بن صبیح ، وابسته امّ سلمه ، از جدّش صُبیح، روایت کرده است که گفت : من جلوی در خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی و فاطمه و حسن و حسین آمدند و نشستند . پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و کسای خیبری خود را بر روی آنان انداخت... [تا آخر حدیث] . طبرانی می گوید : از صبیح ، جز با این سند، روایت نمی شود ، در حالی که این حدیث را سُدّی نیز از صبیح از زیدبن ارقم روایت کرده است . می گویم : این صبیح را که شیخ و استادِ سُدّی بوده ، با عناوین «وابسته زید بن ارقم» و «تابعی» وصف کرده اند . بنا بر این ، اگر روایت ابراهیم درست باشد ، باید گفت که این صبیح ، غیر از آن صبیح است ؛ امّا سخن ابو حامد، حاکی است که این دو ، یک نفرند .

عبد اللّه بن جعفراو ابو جعفر هاشمی ، عبد اللّه بن جعفر بن ابی طالب بن هاشم است . زادگاهش حبشه و محلّ سکونتش مدینه بود . پدرش جعفر بن ابی طالب (ذو الجناحین) و مادرش اسماء بنت عمیس بود . او نخستین مسلمان زاده ای بود که در خاک حبشه به دنیا آمد .

.

عبد اللَّه بن عبّاس

شخصیتی موثّق ، بزرگوار ، کریم النفس ، بخشنده و بردبار بود و به او دریای بخشندگی می گفتند . داستان های او در باب کرم و بخشندگی، شهره است . در جنگ صفّین ، عموی خود ، امیر مؤمنان علیه السلام را همراهی کرد و در عاشورای حسینی ، گرچه خود از شرکت در جنگ، معذور بود ، امّا فرزندانش عون و محمّد و عبد اللّه را فدای حسین علیه السلام کرد . برخوردهای او با معاویه مشهور است . شیخ طوسی ، همچون دیگر عالمان رجال ، او را در شمار اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب امام علی علیه السلام ذکر کرده و گفته : «کم روایت است» . همچنین او را در زمره اصحاب امام حسن علیه السلام به شمار آورده است و شکّی نیست که از اصحاب امام حسین علیه السلام نیز بوده است . عبد اللّه از عموی خود ، امام علی علیه السلام و از مادرش اسما، روایت کرده است و فرزندانش اسماعیل، اسحاق و معاویه و نیز امام باقر علیه السلام و عبد اللّه بن محمّد بن عقیل و عدّه ای دیگر از قول او روایت کرده اند . وی در سال 80 هجری و به قولی در سال 84 یا 85 ، در زمان امامت امام زین العابدین از دنیا رفت و 90 سال ، یا به قولی 91 یا 92 سال، عمر کرد . او آخرین فرد از بنی هاشم بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بود .

عبد اللّه بن عبّاسعبد اللّه بن عبّاس بن عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف ، مکنّی به ابو العبّاس قریشی هاشمی ، پسرعموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود . زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش در شعب ابی طالب به سر می بردند ، عبد اللّه به دنیا آمد . او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند و ایشان با آب دهان خود ، کام او را برداشت . این واقعه ، سه سال پیش از هجرت بود . برخی هم گفته اند در غیر این تاریخ بوده است .

.

عمر بن ابی سَلَمه

عبد اللّه را به دلیل دانش گسترده ای که داشت ، «دریا» و «حبر الاُمّه (دانشمند امّت)» می گفتند . امام علی بن ابی طالب علیه السلام او را به امارت بصره گماشت. او همچنان عهده دار این منصب بود ؛ ولی پیش از به شهادت رسیدن علی بن ابی طالب علیه السلام ایشان را رها کرد و به حجاز باز گشت . او در جنگ صفّین ، یکی از سرداران لشکر امام علی علیه السلام بود . او از پیامبر صلی الله علیه و آله و از علی علیه السلام و ابو ذر و معاذ بن جبل و عمر، روایت کرده است و عبد اللّه بن عمر ، انس بن مالک ، ابو طفیل ، ابو امامه بن سهل بن حنیف ، برادرش کثیر بن عبّاس ، فرزندش علی بن عبد اللّه بن عبّاس و عدّه ای دیگر از او روایت کرده اند . وی در سال 80 ق در گذشت . سال وفات او را سال های 70 ، 73، 65 ، 67 و 68 نیز ذکر کرده اند . در هنگام وفات ، 70 سال و به قولی 72 یا 74 سال عمر داشت . محلّ درگذشت او را به اتّفاق، طائف دانسته اند .

عمر بن ابی سَلَمهنامش عمر بن ابی سلمه بن عبد الأسد قرشی مخزومی و کُنیه اش ابو سَلَمه است . او ناپسری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود ؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله با مادر او امّ سلمه ازدواج کرد . در سال دوم هجری در حبشه به دنیا آمد و بنا به قولی، در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، نُه سال داشت . در جنگ جمل ، امام علی علیه السلام را همراهی کرد و امام علیه السلام او را به امارت بحرین و فارس گماشت . او احادیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است . عمر، در سال 83 ق ، در روزگار فرمان روایی عبد الملک بن مروان ، در مدینه از دنیا رفت .

.

عمر بن خطّاب

واثله بن اَسقع

عمر بن خطّابعمر بن خطّاب بن نُفَیل بن عبد العزّی قرشی عدوی ، مکنّی به ابو حفص ، سیزده سال بعد از عام الفیل متولّد شد . ابن اثیر می گوید : هنگامی که خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوّت مبعوث کرد ، عمر با ایشان و مسلمانان به شدّت مخالفت می کرد ؛ امّا بعداً مسلمان شد . در این باره که او چندمین نفری بود که اسلام آورد ، اختلاف نظر است . محمّد بن سعد گفته است که وی در سال ششم به اسلام گروید . هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت او را در روز حدیبیّه به سوی مکّیان بفرستد ، عمر گفت : «ای پیامبر خدا! قریش می دانند که من چه قدر با آنان دشمنم . از این رو اگر به من دست پیدا کنند ، مرا می کشند» و پیامبر صلی الله علیه و آله از فرستادن او صرف نظر کرد . ابو بکر ، او را به عنوان خلیفه پس از خود، تعیین کرد . عمر در سال بیست و سوم هجری به قتل رسید . وی ده سال و شش ماه و پنج شب خلافت کرد و در شصت و سه سالگی از دنیا رفت .

واثله بن اَسقعنامش واثله بن اسقع بن کعب بن عامر بن لیث است و به قولی، واثله بن اسقع بن عبید اللّه و به قولی دیگر ، واثله بن اسقع بن عبد العزّی بن عبد یالیل بن ناشب . کنیه او نیز به اختلاف ذکر شده است : ابو الأسقع ، ابو قِرصافه ، ابو محمّد ، ابو الخطّاب و ابو شدّاد لیثی . واثله زمانی اسلام آورد که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک آماده می شد و او در این جنگ ، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کرد . واثله از اهل صُفّه بود .

.

او پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در بصره ساکن شد و سپس به شام رفت و محلّ سکونت خود را به روستای «بَلاط» (در سه فرسنگی دمشق) برد . او در فتح دمشق، شرکت کرد و در جنگ های دمشق و حِمص حضور داشت . سپس به فلسطین رفت و در بیت المقدّس مقیم شد و در همان جا و به قولی در دمشق از دنیا رفت . ابو مُسهِر می گوید : وی در سال 85 ق ، در نود و هشت سالگی در گذشت ؛ امّا به گفته سعید بن خالد ، وی به سال 83 ق ، در یکصد و پنج سالگی در حالی که بینایی خود را از دست داده بود ، وفات یافت .

.

چکیده زندگی نامه کسانی که در زمره «اهل بیت» به شمار آمده اند

ابو ذر غِفاری

چکیده زندگی نامه کسانی که در زمره «اهل بیت» به شمار آمده اندابو ذر غِفاریدر باره نام ابو ذر ، اختلاف زیادی وجود دارد ؛ امّا بیشتر به نام جندب بن جناده از او یاد شده است که به نظر می رسد از سایر نام ها درست تر باشد . نام های دیگری که برای ابو ذر گفته شده ، عبارت اند از : بریر بن عبد اللّه ، بریر بن جناده ، بریر بن عشرقه ، جندب بن عبد اللّه و جندب بن سکن ؛ لیکن آنچه بدان شهرت یافته ، همان جندب بن جناده بن قیس غفاری است . ابو ذر از بزرگان و فضلای صحابه است که خیلی زود به اسلام گروید ، در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز در مکّه بود و اسلام ، روزهای آغازین خود را سپری می کرد . او چهارمین و به قولی پنجمین نفری بود که اسلام آورد و نخستین کسی بود که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام و تحیّت اسلامی گفت . ابو ذر پس از آن که مسلمان شد ، به میان قوم و قبیله خود باز گشت و تا زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمین مردم خود، باقی ماند. او پس از جنگ بدر و اُحد و خندق به مدینه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و تا زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه ایشان بود . ابو ذر ، سه سال قبل از مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به

.

ابو عُبَیده حَذّا

پرستش خدای یگانه روی آورده بود . او با پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر این نکته بیعت کرد و قول داد که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد و همواره حقیقت را بگوید ، اگر چه تلخ باشد . در باره ابو ذر ، فضایل بسیاری نقل و روایت شده است . از جمله عبد اللّه بن عمرو روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آسمانِ نیلگون بر کسی سایه نیفکنده و زمینِ تیره کسی را بر روی خود حمل نکرده است که راستگوتر از ابو ذر باشد» . همچنین فرمود : «ابو ذر در روی زمین به پارسایی عیسی بن مریم زندگی می کند» . امام علی علیه السلام نیز فرمود : «ابو ذر ، دانشی را فرا گرفت که مردم از فرا گرفتن آن ناتوان اند» . شیخ طوسی ، او را در زمره اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام بر شمرده است . انتقادات شدید ابو ذر از عملکرد عثمان سبب شد که عثمان ، او را به شام تبعید کند . او در شام نیز به انتقاد از خلافکاری های معاویه پرداخت . از این رو، معاویه از وی به خلیفه شکایت کرد و عثمان ، او را از شام فرا خواند و به ربذه تبعیدش کرد که تا آخر عمر در آن جا باقی ماند و در سال 31 یا 32، وفات یافت .

ابو عُبَیده حَذّانام او، زیاد بن عیسی ، زیاد بن رجا، زیاد بن ابی رجا و زیاد بن اَحزم (/ احرم) ذکر شده است . نام ابو رجا نیز منذر است . ابو عبیده، راوی ثقه و صحیح است . از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلامبود و خواهرش حماده بنت رجا و به قولی بنت الحسن از امام صادق علیه السلام حدیث روایت کرده است . ابو عبیده در نزد خاندان محمّد صلی الله علیه و آله از منزلت والایی برخوردار بود . وی در سفر امام باقر علیه السلام به مکّه، هم کجاوه ایشان بود . او کتابی دارد که علی بن رئاب، آن

.

سَعدُ الخَیر

را روایت می کند . از جمله آنچه در شأن و منزلت او روایت شده ، این است که امام صادق علیه السلام پس از خاک سپاری ابو عبیده، بر سر قبر او رفت و فرمود : «بار خدایا ! بر ابو عبیده آسان گیر. بار خدایا ! قبر او را نورانی گردان. بار خدایا ! او را به پیامبرش ملحق کن» . واژه «حدّاء» در لغت به معنای کفّاش است . وی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلامروایت کرده است و فضیل بن عثمان ، جمیل بن صالح ، ابو ایّوب ابراهیم بن عثمان ، علی بن زید ، هشام بن حکم ، حمّاد بن عیسی ، هشام بن سالم و شماری دیگر، از قول او روایت کرده اند . ابو عبیده در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت .

سَعدُ الخَیرنامش سعد بن عبد الملک است . شماری از اخبار، حاکی از آن است که وی نزد امام باقر علیه السلام مقام و منزلت بالایی داشته است . مثلاً مفید به سند خود، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت : سعد که از فرزندان عبد العزیز بن مروان بود و امام باقر علیه السلام او را «سعد الخیر» می نامید بر امام باقر علیه السلام وارد شد و مانند زنان گریه و ناله می کرد . امام علیه السلام به او فرمود : «چرا گریه می کنی ، سعد؟» . گفت : چرا گریه نکنم، در حالی که من از شجره ای هستم که در قرآن لعنت شده اند !! امام علیه السلام فرمود : «تو از آنها نیستی . تو از ما خاندان هستی...» . امام باقر علیه السلام دو نامه مفصّل به او نوشته که در یکی از آنها این تعبیرات به کار رفته است : «رحمت خدا بر تو ! بدان که... ، ای برادر من ! خدای عز و جل...» . طلب رحمت برای سعد، نشانگر بزرگی مقام و شدّت دینداری و پرهیزگاری بسیار اوست و

.

سلمان فارسی

خطاب «ای برادر من!» نشان می دهد که وی در نظر امام باقر علیه السلام قدر و منزلتی عظیم داشته است .

سلمان فارسیاو پیش از آن که مسلمان شود ، نامش روزبه پور خشنودان یا ماهویه و یا بهبود پور بدخشان بود و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام سلمان را بر او نهاد و با لقب سلمانُ الخَیر و سلمان محمّدی، از او یاد می شد . کنیه اش ابو عبد اللّه ، ابو البیّنات و ابو المرشد بود . سلمان، اصلاً اهل شیراز یا رامهرمز یا اهواز یا شوشتر و یا از روستای جِی یا سِده اصفهان بود . او از اوصیای عیسی علیه السلام بود و شاید راز این که امیر مؤمنان علیه السلام شخصاً او را غسل داده است ، همین باشد ؛ چرا که وصی را کسی جز پیامبر یا وصیّ پیامبر ، حق ندارد غسل دهد . روایت شده که وی به ظاهر ، اظهار مجوسیّت می کرده ؛ امّا باطناً به خدای یگانه ایمان داشته و آن را پنهان نگه می داشته است . بلندپایگی و جلالت قدر و بزرگواری و والامقامی و دانش فراوان سلمان و پرهیزگاری و پارسایی و خردمندی او، پرآوازه تر از آن است که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد . همه مسلمانان بر بلندپایگی او هم داستان اند . احادیث فراوانی در باره مقام و فضیلت او رسیده است ، از جمله این که نقل شده است که در حضور امام باقر علیه السلام از سلمان فارسی سخن به میان آمد . امام علیه السلام فرمود : «نه ، نگویید سلمان فارسی ؛ بگویید سلمان محمّدی . او مردی است از ما اهل بیت» . نیز روایت شده است که ایشان فرمود : «سلمان از متوسّمان بود» . از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود : «سلمان ، اسم اعظم را می دانست» . نخستین غزوه ای که وی در آن شرکت کرد ، جنگ خندق بود . از آن پس ، در بقیّه غزوات و نیز در فتوحات عراق حضور داشت و به روزگار عمر یا عثمان،

.

عمر بن یزید

عیسی بن عبد اللَّه

فرمانداری مدائن را عهده دار شد، و تا زمان مرگ، حاکم مدائن (تیسفون) بود. سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام ، روایت کرده و ابو وقّاص و سُلَیم بن قیس هلالی از وی روایت کرده اند . سلمان در سال 36 یا 37 ق، از دنیا رفت، و در مدائن، دفن گردید .

عمر بن یزیددر کتاب های رجالی ، از وی با نام های : ابو موسی عمر بن یزید بن ذبیان صیقل ، ابو الأسود بیّاع سابری ، عمر بن محمّد بن یزید و عمر بن یزید (ملقّب به) بیّاع سابری یاد شده که مراد از همه اینها یک شخص است . عمر ، راوی ای ثقه بود و کتابی در مناسک و واجبات و مستحبّات حج دارد که همه آن را از امام صادق علیه السلام شنیده است . وی از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام روایت می کند و ابو سعید قماط، صفوان بن یحیی، محمّد بن عبّاس، محمّد بن عذافر و عدّه ای دیگر، از قول او روایت کرده اند .

عیسی بن عبد اللّهنجاشی می نویسد : او عیسی بن عبد اللّه بن سعد بن مالک اشعری است . شیخ طوسی می نویسد : او عیسی بن عبد اللّه قمی است . مراد از این دو عنوان، همان عیسی بن عبد اللّه بن مالک اشعری قمی (جدّ احمد بن محمّد بن عیسی) است . کشّی از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت : من در مدینه بودم که امام صادق علیه السلام در یکی از کوچه های آن به من برخورد و فرمود : «یونس! زود برو که مردی از ما خاندان بر درِ خانه منتظر است» . یونس گفت : من رفتم . دیدم عیسی بن عبد اللّه قمی جلوی در ایستاده است [بقیه روایت در نص کتاب گذشت] . این

.

فُضَیل بن یسار

یونس بن یعقوب

روایت ، نشانگر ارجمندی و بلندپایگی عیسی بن عبد اللّه است . وی کتابی به نام مسائل دارد که در آن از امام رضا علیه السلام نقل کرده است . عیسی از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام روایت کرده و فرزندش محمّد بن عیسی، محمّد بن حسن بن ابی خالد و ابان، از او روایت کرده اند .

فُضَیل بن یسارفضیل بن یسار نهدی، مکنّی به ابو القاسم یا به قولی ابو مسور ، راوی ای ثقه و جلیل القدر است . کشّی ، او را در زمره کسانی شمرده است که علمای امامیّه به اتّفاق ، آنان را تصدیق کرده اند . شیخ مفید در رساله عددیّهی خود می نویسد : او از جمله فقهای برجسته و سرآمدی است که حلال و حرام و فتوا و احکام، از آنان گرفته می شود و به هیچ یک از آنان نمی توان ایرادی گرفت . در فضیلت او احادیثی وارد شده است ، از جمله حدیثی از امام صادق علیه السلام که فرمود : «خدا رحمت کند فضیل بن یسار را ! او از ما اهل بیت بود» . وی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام و از علی بن حسن و زکریّا نقاض و عبد الواحد بن مختار انصاری روایت کرده و ابن بکیر ، ابن رئاب ، ابان بن عثمان ، جمیل بن درّاج و دیگران از او روایت کرده اند . فضیل ، در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت .

یونس بن یعقوبیونس بن یعقوب بن قیس ، ابو علی جلّاب بجلی دُهنی کوفی ، مادرش منیه (دختر عمّار و خواهر معاویه بن عمّار) بود .

.

راوی ای ثقه و جلیل القدر است . شیخ مفید در رساله عددیّه ی خود ، او را از شمار فقهای برجسته و سرآمدی دانسته که حلال و حرام و فتوا و احکام از آنان گرفته می شود و به هیچ یک از آنان نمی توان کمترین ایرادی گرفت . نجاشی می گوید : او از یاران خاصّ امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام بود و نمایندگی امام کاظم علیه السلام را به عهده داشت . او از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام و از ابو بصیر و ابو عبیده و عبد الأعلی بن اعین و دیگران روایت کرده است و ابن ابی عمیر ، ابن ابی نصر ، ابن محبوب ، ابن فضّال ، احمد بن ابی عبد اللّه و عدّه ای دیگر، از او روایت کرده اند . یونس ، در ایّام حیات امام رضا علیه السلام در مدینه از دنیا رفت و امام علیه السلام ، هزینه کفن و دفن او را به عهده گرفت .

.

27 . درنگ ورزیدن

اشاره

27 . درنگ ورزیدندرآمدفصل یکم : ارزش درنگ ورزیدن و تشویق به آنفصل دوم : عوامل درنگ ورزیدنفصل سوم : آثار درنگ ورزیدنفصل چهارم : درنگ های ناپسند

.

درآمد

تأنّی ، در لغت

درآمدتأنّی ، در لغتواژه «تأنّی» از ریشه «أنی» ، بر چهار معنا دلالت دارد : درنگ ورزیدن ، مدّتی از زمان ، رسیدن به چیزی ، و جایگاهی از جایگاه ها . ابن فارس می گوید : الهَمزَهُ وَ النّونُ وَ ما بَعدَهُما مِن المُعتَلِّ . لَهُ اُصولٌ أربَعَهٌ : البُط ءُ وَ ما أشبَهَهُ مِنَ الحِلمِ وَ غَیرِهِ ، وَ ساعَهٌ مِنَ الزَّمانِ ، وَ إدراکُ الشَّی ءِ ، وَ ظَرفٌ مِنَ الظُّروفِ . (1) همزه و نون و حرف علّه، چهار اصل معنایی دارند: کندی و شبیهِ آن (مانند بردباری و امثال آن) ، مدّتی از زمان، به دست آوردن چیزی و ظرف . در این جا «تأنّی» به معنای اوّل است . خلیل بن احمد فراهیدی در این باره گفته است : الأَنی مِنَ الأَناهِ وَ التُّؤَدَهِ ... وَ یُقالُ : إنَّهُ لَذو أناهٍ ، إذا کانَ لا یَعجَلُ فِی الاُمورِ ، أی : تَأنّی ، فَهُوَ آنٍ ، أی مُتَأَنٍّ ... وَ الأَناهُ الحِلمُ ، وَ الفِعلُ : أنِیَ وَ تَأنّی ، وَ استَأنی ، أی تَثَبَّتَ ... وَ یُقالُ لِلمُتَمَکِّثِ فِی الأَمرِ ، المُتَأَنّی ، و فِی الحَدیثِ «آذَیتَ و آنَیتَ» أی أخَّرتَ المُجی ءَ وَ أبطَأتَ . (2)

.

1- .. معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 141 مادّه «ءنی» .
2- .. ترتیب کتاب العین : ص 58 .

تأنّی ، در قرآن و حدیث

1 . درنگ ورزیدن ، صفتی الهی

أنی از «أناه» و «تؤده» است .. .. گفته می شود : فلانی «ذو أناه» است . یعنی شتابی در انجام کارها ندارد ؛ یعنی درنگ می کند . پس او، درنگ کننده است ، یعنی آرام است ... و «أناه» به معنای بردباری است. فعل آن ، «أنِیَ ، تأنّی و استأنی» می آید، یعنی ثبات یافت... و به کسی که در کاری درنگ می کند، متأنّی گفته می شود . در حدیث آمده است: «آذیتَ و آنیتَ» یعنی «آمدن را به تأخیر انداختی و کند کردی» . بنا بر این ، واژه های «تأنّی» ، «تُؤدَه» ، «تثبّت» ، «تمکّث» و «أناه» در لغت عرب ، همگی در مقابل «عجله کردن» و به معنای درنگ ورزیدن در کارها هستند .

تأنّی ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، کلمه «تأنّی» به کار نرفته است ؛ ولی نیکو بودن این خصلت از نگاه این کتاب آسمانی را از نکوهش مکرّرِ واژه مقابل آن ، یعنی «عجله» می توان دریافت . در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، درنگ کردن در گفتار و کردار ، با تعبیرهای مختلفی مانند : «تأنّی» ، «تثبّت» ، «تؤده» و «أناه» که همگی واژه های مقابل «عجله» هستند بویژه در موضوعات مهم ، مورد توصیه و تأکید قرار گرفته است . این احادیث را بدین سان می توان جمع بندی کرد :

1 . درنگ ورزیدن ، صفتی الهینخستین نکته قابل توجّه در تبیین فضیلت صفت «تأنّی» ، این است که این صفت ، از صفات فعل خداوند حکیم است ، بدین معنا که آفریدگار جهان می توانست جهان را در کمتر از یک چشم به هم زدن بیافریند ؛ لیکن حکمت ایجاب می کرد که آن را در شش مرحله بیافریند. بنا بر این، یکی از دلایل حکمت آفرینش تدریجی جهان ، آموزش درنگ ورزی در کارها به آفریده هاست . (1)

.

1- .. ر . ک : ص 133 ح 4 .

2 . درنگ ورزیدن ، خوی پیامبران

3 . درنگ ورزیدن ، از سپاهیان عقل

4 . برکات درنگ ورزیدن

همچنین خداوند متعال در کیفر دادن تبهکاران عجله نمی کند و فرصت می دهد ؛ بلکه در اثر عوامل هشیار کننده ای که در مسیر زندگی آنها قرار می گیرد ، بیدار شوند و از تبهکاری دست بدارند . (1) درسی برای مسئولان سیاسی ، فرهنگی و قضایی است که برای سازندگی جامعه آرمانی در برخورد با تبهکاران ، از خداوند متعال سرمشق بگیرند .

2 . درنگ ورزیدن ، خوی پیامبرانپیامبران الهی ، سزاوارترین کسانی هستند که صفات الهی را در افعال خود ، جلوه گر می سازند تا دیگران نیز از آنان تبعیت نمایند .

3 . درنگ ورزیدن ، از سپاهیان عقلیکی از نکات تأمّل برانگیز ، این است که «درنگ ورزیدن» ، از سپاهیان عقل ، و نقطه مقابل آن ، «شتاب کردن» ، از سپاهیان جهل شمرده شده است و این بدان معناست که انسان برای تأمین منافع مادّی و معنوی خود ، به این خصلت نیازمند است ، و به همین دلیل ، خداوند متعال دوست دارد که انسان در گفتار و کردار خودش ، درنگ کند تا از منافع و برکات آن برخوردار گردد .

4 . برکات درنگ ورزیدندر احادیث اهل بیت علیهم السلام به برکات مختلفی برای خصلت «تأنّی» اشاره شده است که در فصل سوم خواهد آمد ؛ امّا بی تردید ، اصلی ترین برکت درنگ ، مصونیت از لغزش هاست . انسان می تواند با تمرین «درنگ کردن» و بهره گیری از تأمّل و تفکّر ، از

.

1- .. ر . ک : ص 135 ح 8 .

5 . درنگِ نکوهیده

لغزش های فکری و عملی خود بکاهد و از این راه ، آسایش و آرامش زندگی مادّی و معنوی خود را تأمین نماید . به همین دلیل ، علاوه بر توصیه های مؤکّدی که پیشوایان الهی در باره این خصلت دارند ، عقل و دوراندیشی و بلندهمّتی نیز انسان را به ایمان و این خصلت دعوت می نمایند . (1)

5 . درنگِ نکوهیدهو آخرین نکته ، این که : حکمتِ درنگ ورزیدن در کارها ، تأخیر در انجام دادن آنها به منظور تشخیص نیک و بد آنها ، و انجام دادن صحیح کارهای نیک در فرصت مناسب است . بنا بر این ، در صورتی که نیکو بودن کاری مشخّص و فرصت برای انجام دادن آن ، مناسب باشد ، درنگ کردن ، نه تنها نیکو نیست ، بلکه نکوهیده است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده : مِنَ الخُرقِ المُعاجَلَهُ قَبلَ الإِمکانِ وَ الأَناهُ بَعدَ الفُرصَهِ . (2) شتاب کردن در کاری پیش از توانایی بر انجام دادن آن، و درنگ نمودن پس از فرصت پیدا کردن ، نشانه نادانی است . از این رو ، در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، درنگ نکردن در انجام دادن کارهای نیک ، بویژه حضور در جبهه و جهاد و نماز جماعت و دفن اموات ، توصیه شده است . (3)

.

1- .. ر . ک : ص 151 (درنگ ورزیدن / فصل دوم : عوامل درنگ ورزیدن) .

2- .. ر . ک : ص 164 ح 69 .

3- .. ر . ک : ص 163 ح 68 .

الفَصلُ الأَوَّلُ: فضل التّأنى والحثّ عليه1 / 1الأَناهُ مِن صِفاتِ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَناهُ (1) مِنَ اللّهِ ، وَالعَجَلَهُ مِنَ الشَّيطانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :التَّبَيُّنُ مِنَ اللّهِ ، وَالعَجَلَهُ مِنَ الشَّيطانِ ؛ فَتَبَيَّنوا (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى خُطبَهِ الغَديرِ :الحَمدُ للّهِ الَّذى عَلا فى تَوَحُّدِهِ ، ودَنا فى تَفَرُّدِهِ ... مُتَفَضِّلٌ عَلى جَميعِ مَن بَرَأَهُ ، مُتَطَوِّلٌ عَلى مَن أَدناهُ ، يَلحَظُ كُلَّ عَينٍ وَالعُيونُ لا تَراهُ ، كَريمٌ حَليمٌ ذو أَناهٍ . (5)

.

1- .الأناه : الحلمُ والوقار والتّؤده (لسان العرب : ج 14 ص 48 «أنا») .
2- .المحاسن : ج 1 ص 340 ح 698 عن أبى النعمان عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 43 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 340 ح 12 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 367 ح 2012 ، المعجم الكبير : ج 6 ص 122 ح 5702 كلاهما عن سهل بن سعد ، السنن الكبرى : ج 10 ص 178 ح 20270 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 206 ح 4240 ، مكارم الأخلاق للخرائطى : ص 228 كلّها عن أنس وفيها «التأنّى» بدل «الأناه» ، كنز العمّال : ج 3 ص 98 ح 5674 .
3- .التَّبيُّن : التَّثبُّت (النهايه : ج 1 ص 175 «بين») .
4- .مكارم الأخلاق للخرائطى : ص 228 ح 687 عن الحسن ، تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 26 ص 124 وليس فيه ذيله ، النهايه فى غريب الحديث : ج 1 ص 175 من دون إسنادٍ إلى النبىّ صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 3 ص 99 ح 5680 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى ذمّ الغضب عن الحسن .
5- .الاحتجاج : ج 1 ص 138 ح 32 ، اليقين : ص 346 كلاهما عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام ، العدد القويّه : ص 169 ح 8 ، التحصين : ص 578 كلاهما عن زيد بن أرقم وفيهما «ذرأه» بدل «أدناه» ، بحار الأنوار : ج 37 ص 204 ح 86 وراجع : شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 49 .

فصل یکم : ارزش درنگ ورزیدن و تشویق به آن

1 / 1 درنگ ورزی ، از صفات خداوند است

فصل یکم : ارزش درنگ ورزیدن و تشویق به آن1 / 1درنگ ورزی ، از صفات خداوند استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درنگ ورزیدن ، (1) از خداست و شتاب کردن ، از شیطان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درنگ ورزیدن ، از خداست و شتابکاری از شیطان . پس درنگ ، پیشه کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر :سپاس ، خدایی را که در یکتایی اش بلندمرتبه است ، و در یگانگی اش نزدیک است ... به همه آفریدگانش بخشنده است ، و به زیردستانش نعمت ده . هر چشمی را می بیند و چشم ها او را نمی بینند . بزرگوار است و بردبار و بادرنگ و صبور .

.

1- .درنگ ورزیدن ، به عنوان معادل فارسی برای «تأنّی» آمده است و باید توجّه داشت که تأنّی ، معنای «پرهیز از شتابکاری» را نیز در خود دارد . م .

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِكرُهُ أنزَلَ عَزائِمَ الشَّرائِعِ ، وآياتِ الفَرائِضِ ، فى أوقاتٍ مُختَلِفَهٍ . كَما خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ فى سِتَّهِ أيّامٍ ، ولَو شاءَ أن يَخلُقَها فى أقَلَّ مِن لَمحِ البَصَرِ لَخَلَقَ ، ولكِنَّهُ جَعَلَ الأَناةَ وَالمُداراهَ مِثالاً لِأُمَنائِهِ ، وإيجابا لِلحُجَّهِ عَلى خَلقِهِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ لِلمُهِمّاتِ :اللّهُمَّ هَدَيتَنى فَلَهَوتُ ، ووَعَظتَ فَقَسَوتُ ، وأبلَيتَ الجَميلَ فَعَصَيتُ ، وعَرَّفتَ فَأَصرَرتُ ، ثُمَّ عَرَّفتَ فَاستَغفَرتُ فَأَقَلتَ ، فَعُدتُ فَسَتَرتَ ... فَلَكَ الحَمدُ إلهى مِن مُقتَدِرٍ لا يُغلَبُ ، وذى أناهٍ لا يَعجَلُ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى رَكَّبَ فينا آلاتِ البَسطِ ، وجَعَلَ لَنا أدَواتِ القَبضِ ، ومَتَّعَنا بِأَرواحِ الحَياهِ ، وأثبَتَ فينا جَوارِحَ الأَعمالِ ، وغَذّانا بِطَيِّباتِ الرِّزقِ وأغنانا بِفَضلِهِ ، وأقنانا بِمَنِّهِ . ثُمَّ أمَرَنا لِيَختَبِرَ طاعَتَنا ، ونَهانا لِيَبتَلِىَ شُكرَنا ، فَخالَفنا عَن طَريقِ أمرِهِ ، ورَكِبنا مُتونَ زَجرِهِ ، فَلَم يَبتَدِرنا بِعُقوبَتِهِ ، ولَم يُعاجِلنا بِنَقِمَتِهِ ، بَل تَأَنّانا بِرَحمَتِهِ تَكَرُّما ، وَانتَظَرَ مُراجَعَتَنا بِرَأفَتِهِ حِلما. (3)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ لِلعيدَينِ وَالجُمُعَهِ :لا يَخيبُ مِنكَ الآمِلونَ ، ولا يَيأَسُ مِن عَطائِكَ المُتَعَرِّضونَ ، ولَا يَشقى بِنَقِمَتِكَ المُستَغفِرونَ ، رِزقُكَ مَبسوطٌ لِمَن عَصاكَ ، وحِلمُكَ مُعتَرِضٌ لِمَن ناواكَ ، عادَتُكَ الإِحسانُ إلَى المُسيئينَ ، وسُنَّتُكَ الإِبقاءُ عَلَى المُعتَدينَ ، حَتّى لَقَد غَرَّتهُم أناتُكَ عَنِ الرُّجوعِ ، وصَدَّهُم إمهالُكَ عَنِ النُّزوعِ ، وإنَّما تَأَنَّيتَ بِهِم لِيَفيؤوا إلى أمرِكَ ، وأمهَلتَهُم ثِقَهً بِدَوامِ مُلكِكَ ، فَمَن كانَ مِن أهلِ السَّعادَهِ خَتَمتَ لَهُ بِها ، ومَن كانَ مِن أهلِ الشَّقاوَهِ خَذَلتَهُ لَها . كُلُّهُم صائِرونَ إلى حُكمِكَ ، وأُمورُهُم آئِلَهٌ إلى أمرِكَ ، لَم يَهِن عَلى طولِ مُدَّتِهِم سُلطانُكَ ولَم يَدحَض لِتَركِ مُعاجَلَتِهِم بُرهانُكَ .. . فَقَد ظاهَرتَ الحُجَجَ ، وأبلَيتَ الأَعذارَ ، وقَد تَقَدَّمتَ بِالوَعيدِ ، وتَلَطَّفتَ فِى التَّرغيبِ ، وضَرَبتَ الأَمثالَ ، وأطَلتَ الإِمهالَ ، وأخَّرتَ وأنتَ مُستَطيعٌ لِلمُعاجَلَهِ ، وتَأَنَّيتَ وأنتَ مَلىءٌ بِالمُبادَرَهِ . لَم تَكُن أناتُكَ عَجزا ، ولا إمهالُكَ وَهنا ، ولا إمساكُكَ غَفلَهً ، ولَا انتِظارُكَ مُداراهً ، بَل لِتَكونَ حُجَّتُكَ أبلَغَ ، وكَرَمُكَ أكمَلَ ، وإحسانُكَ أوفى ، ونِعمَتُكَ أتَمَّ . (4)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 601 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 122 ح 1 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 239 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 15 ح 19 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، مهج الدعوات : ص 269 عن أبى الوضّاح عن أبيه عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 321 ح 1 .
3- .الصحيفه السجّاديه : ص 21 الدعاء 1 .
4- .الصحيفه السجّاديه : ص 182 الدعاء 46 ، المزار الكبير : ص 458 ، جمال الأُسبوع : ص 262 عن المتوكّل بن هارون عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 369 ح 500 نحوه ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 179 عن الإمام علىّ وعنه عليهماالسلام .

امام علی علیه السلام :خداوند که یادش بشکوه باد احکام واجب و آیات فرائض را در اوقات گوناگون فرو فرستاد ، همچنان که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، در صورتی که اگر می خواست ، آنها را در کمتر از چشم بر هم زدنی خلق می کرد ؛ امّا درنگ و مدارا را سرمشقی برای اُمنایش قرار داد ، و موجب حجّت بر آفریدگانش .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در گرفتاری ها :بار خدایا ! تو مرا راه نمایی کردی و من غفلت ورزیدم . تو اندرزم دادی و من سخت دلی به خرج دادم . تو به من نیکی کردی و من نافرمانی کردم ، تو [خطاهایم را]به من شناساندی [و گوشزدم کردی] و من [در انجام دادن آنها] پای فشردم . بار دیگر به من شناساندی و من آمرزش طلبیدم و تو بخشودی . و دوباره گناه کردم و تو پوشاندی ... پس ، ستایشت باد ای معبود من که توانای چیره ناشدنی هستی و درنگ ورزی هستی که شتاب نمی کند .

امام زین العابدین علیه السلام :سپاس ، خدایی را که ابزارهای گشودن و ادوات بستن را در وجود ما قرار داد و از جان های زندگی برخوردارمان ساخت و اندام های کار کردن را در ما نهاد و ما را با روزی های پاک ، تغذیه کرد و به فضل خویش ، بی نیازمان ساخت و به لطف خود ، توانگرمان نمود . سپس ما را به چیزهایی فرمان داد تا فرمان برداری ما را بیازماید ، و از چیزهایی نهی فرمود تا سپاس گزاری ما را امتحان کند ، و ما از راه فرمان او خارج گشتیم ، و بر مرکب نهی های او نشستیم ؛ لیکن او بی درنگ ، کیفرمان نداد و در انتقام گرفتن از ما شتاب نورزید ؛ بلکه از سرِ مهر و بزرگواری خویش با ما درنگ نمود ، و از روی دلسوزی و بردباری اش در انتظار بازگشت ما [به سویش]نشست .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در عید فطر و قربان و جمعه :امیدواران از تو نومید نمی شوند ، و جویندگان از دَهِش تو مأیوس نمی گردند ، و آمرزش خواهان به خشم و عذاب تو گرفتار نمی آیند . خوان روزی ات [حتّی] برای آنان که نافرمانی ات کنند ، گسترده است ، و بردباری ات برای آنان که با تو دشمنی ورزند ، مهیّاست . عادت تو ، نیکی کردن در حقّ بد کنندگان است و شیوه تو بر جای داشتن متجاوزان ، تا جایی که درنگ ورزی تو آنان را از بازگشت [به درگاهت] غافل ساخته و

مهلت دادنت ، ایشان را از باز ایستادن [از نافرمانی و گناه ،] باز داشته است ، حال آن که درنگ تو نسبت به ایشان ، برای آن است که به فرمانت باز گردند ، و مهلت دهی ات به آنان ، از آن روست که به پایندگی مُلک خویش اعتماد داری . پس هر که از اهل سعادت باشد ، عمرش را با سعادت پایان می دهی ، و آن که را اهل شقاوت است ، در شقاوت رها می کنی . همگی به سوی حکم تو روان اند ، و بازگشت امورشان ، به فرمان توست . هر چند مدّت عمرشان به درازا کشد ، از قدرت تو چیزی کاسته نمی شود ، و شتاب نکردنت در مجازات آنها ، حجّت تو را باطل نمی سازد ... ؛ چرا که تو حجّت هایت را آشکار ساخته ای ، و [دلایل و]عذرهایت را از دیرباز بیان داشته ای ، و پیشاپیش بیم داده ای ، و به طرق گوناگون تشویق کرده ای ، و مثال ها زده ای ، و مدت ها مهلت داده ای ، و [مجازاتت را] به تأخیر افکنده ای ، در حالی که می توانستی در آن شتاب ورزی ، و درنگ ورزیده ای ، حال آن که به در دم کیفر دادن ، توانا بودی . نه درنگ ورزیدنت از سر ناتوانی بوده است ، و نه مهلت دادنت از روی ضعف ، و نه خودداری ورزیدنت از سر غفلت ، و نه منتظر ماندت از روی مدارا نمودن ؛ بلکه [این همه]از آن جهت است که حجّتت رساتر ، و بزرگواری ات کامل تر، و احسانت همه جانبه تر ، و نعمتت کامل تر شود .

.

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فِی الاِستِقالَهِ :سُبحانَکَ ما أعجَبَ ما أشهَدُ بِهِ عَلی نَفسی ! وأُعَدِّدُهُ مِن مَکتوم أمری ! وأعجَبُ مِن ذلِکَ أناتُکَ عَنّی ، وإبطاؤُکَ عَن مُعاجَلَتی ، ولَیسَ ذلِکَ مِن کَرَمی عَلَیکَ ، بَل تَأَنِّیا مِنکَ لی ، وتَفَضُّلاً مِنکَ عَلَیَّ لِأَن أرتَدِعَ عَن مَعصِیَتِکَ المُسخِطَهِ ، وأُقلِعَ عَن سَیِّئاتِی المُخلِقَهِ ، ولِأَنَّ عَفوَکَ عَنّی أحَبُّ إلَیکَ مِن عُقوبَتی . (1)

.

1- .الصحیفه السجّادیه : ص 69 الدعاء 16 ، المزار الکبیر : ص 158 وراجع : الصحیفه السجّادیه : ص 22 الدعاء 1 و ص 71 الدعاء 16 و ص 124 الدعاء 31 والمزار الکبیر : ص 160 وشرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 6 ص 182 .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در پوزش خواهی از خداوند :منزّهی تو ! چه شگفت است که من به زبان خویش گواهی می دهم ، و اعمال نهان خویش را بر می شمارم ! و شگفت تر از این ، درنگ ورزی تو در برابر من ، و کندی ورزیدنت در مجازات سریع من است و این ، نه از آن روست که مرا در نزد تو ارج است ؛ بلکه به خاطر صبوری تو در برابر من و لطف تو بر من است تا بلکه از نافرمانی تو که موجب خشم و ناخشنودی توست باز ایستم ، و از بدی هایم که مرا فرسوده [و بی آبرو]کرده است ، دست بردارم ، و [نیز] از آن روست که بخشایشِ مرا از مجازات کردنم دوست تر می داری .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءِ الاِستِغفارِ :اللّهُمَّ إنّى أستَغفِرُکَ مِن کُلِّ ذَنبٍ قَوِیَ عَلَیهِ بَدَنی بِعافِیَتِکَ ... أوِ اتَّکَلتُ عِندَ خَوفی مِنهُ عَلی أناتِکَ . (1)

عنه عليه السلام فِی الدُّعاءِ بَعدَ زِیارَهِ الإمامِ الحُسَینِ عليه السلام :تَعالَیتَ یا کَریمُ أنتَ شاهِدٌ غَیرُ غائِبٍ ، وعالِمٌ بِما أتی (2) إلی أهلِ صَلَواتِکَ (3) وأحِبّائِکَ مِنَ الأمرِ الَّذی لا تَحمِلُهُ سَماءٌ ولا أرضٌ ، ولَو شِئتَ لَانتَقَمتَ مِنهُم ، ولکِنَّکَ حَلیمٌ ذو أناهٍ ، وقَد أمهَلتَ الَّذینَ اجتَرَؤوا عَلَیکَ وعَلی رَسولِکَ وحَبیبِکَ . (4)

1 / 2جُزءٌ مِنَ النُّبُوَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :السَّمتُ (5) الحَسَنُ وَالتُّؤَدَهُ وَالاِقتِصادُ ، جُزءٌ مِن أربَعَهٍ وعِشرینَ جُزءا مِنَ النُّبُوَّهِ . (6)

.

1- .الإقبال : ج 2 ص 143 ، البلد الأمين : ص 39 عن الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 326 ح 2 ؛ دستور معالم الحكم : ص 90 ، كنز العمّال : ج 2 ص 258 ح 3966 نقلاً عن ابن النجّار وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .فى المصادر الاُخرى : «اُوتِىَ» .
3- .فى كامل الزيارات و بحار الأنوار : «صفوتک» بدل «صلواتک» .
4- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 64 ح 131 عن الحسين بن ثوير ، المزار للمفيد : ص 116 ، كامل الزيارات : ص 417 ، المزار الكبير : ص 385 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 186 .
5- .السَّمت : حُسن الهيئه والمنظر فى الدِّين ، وليس من الحسن والجمال (اُنظر : النهايه : ج 2 ص 397 «سمت») .
6- .سنن الترمذى : ج 4 ص 366 ح 2010 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 303 ح 1017 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 135 الرقم 78 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 183 ح 512 كلّها عن عبد اللّه بن سرجس المزنى ، كنز العمّال : ج 3 ص 98 ح 5672 .

1 / 2 جزئی از نبوّت

امام صادق علیه السلام در دعای آمرزش خواهی :بار خدایا ! از تو آمرزش می خواهم برای هر گناهی که بدنم به لطف عافیت بخشی تو بر آن توانا گشت ... یا [برای هر گناهی که] ترس از آن مرا فرا گرفت و به درنگ تو تکیه کردم [و آن گناه را مرتکب شدم] .

امام صادق علیه السلام در دعا بعد از زیارت امام حسین علیه السلام :بلندمرتبه ای تو ، ای بزرگوار ! تو همه جا حاضری و چیزی بر تو مخفی نیست ، و آنچه را که بر سر اهل درودهایت و دوستانت می رسد و آسمان و زمین تاب تحمّل آن را ندارند ، می دانی ، در صورتی که اگر می خواستی ، بی گمان از آنان (دشمنانشان) انتقام می گرفتی ؛ لیکن تو بردبار و درنگ ورزی و کسانی را که بر تو و بر پیامبرت و دوستت گستاخی کردند ، مهلت دادی .

1 / 2جزئی از نبوّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سیرت نیکو و درنگ ورزی و میانه روی ، جزئی از بیست و چهار جزء نبوّت اند .

.

1 / 3خُلُقٌ يُحِبُّهُ اللّه عزّوجلّسنن ابن ماجه عن أبى سعيد الخُدرىّ :كُنّا جُلوسا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : أَتَتكُم وُفودُ عَبدِ القَيسِ . وما يَرى أحَدٌ فينا نَحنُ كَذلِكَ ، إذ جاؤوا فَنَزَلوا . فَأَتَوا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وبَقِىَ الأَشَجُّ العَصَرِىُّ ، فَجاءَ بَعدُ ، فَنَزَلَ مَنزِلاً ، فَأَناخَ راحِلَتَهُ ، ووَضَعَ ثِيابَهُ جانِبا ، ثُمَّ جاءَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا أَشَجُّ ، إنَّ فيكَ لَخَصلَتَينِ يُحِبُّهُمَا اللّهُ : الحِلمَ وَالتُّؤَدَةَ ، قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أشَىءٌ جُبِلتُ عَلَيهِ (1) ، أم شَىءٌ حَدَثَ لى ؟ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بَل شَىءٌ جُبِلتَ عَلَيهِ . (2)

سنن أبى داود عن زارع وكانَ فى وَفدِ عَبدِ القَيسِ :لَمّا قَدِمنَا المَدينَةَ فَجَعَلنا نَتَبادَرُ مِن رَواحِلِنا فَنُقَبِّلُ يَدَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ورِجلَهُ ، قالَ : وَانتَظَرَ المُنذِرُ الأَشَجُّ حَتّى أتى عَيبَتَهُ (3) فَلَبِسَ ثَوبَيهِ ثُمَّ أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله . فَقالَ لَهُ : إنَّ فيكَ خَلَّتَينِ يُحِبُّهُمَا اللّهُ : الحِلمَ وَالأَناةَ . قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أنَا أتَخَلَّقُ بِهِما أم اللّهُ جَبَلَنى عَلَيهِما ؟ قالَ : بَلِ اللّهُ جَبَلَكَ عَلَيهِما ، قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى جَبَلَنى عَلى خَلَّتَينِ يُحِبُّهُمَا اللّهُ ورَسولُهُ . (4)

.

1- .جُبِلتُ عليه : أى خُلِقتُ وطُبِعتُ عليه (النهايه : ج 1 ص 236 «جبل») .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1401 ح 4187 ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 178 ح 7203 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 215 ح 6814 كلاهما عن المثنّى العبدى ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 314 و ج 5 ص 557 كلاهما عن عبد الحميد بن جعفر عن أبيه وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 129 ح 5812 .
3- .العَيبَةُ : مُستَودَعُ الثياب ، أو مُستَودَعُ أفضلِ الثياب (مجمع البحرين : ج 2 ص 1296 «عيب») .
4- .سنن أبى داود : ج 4 ص 357 ح 5225 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 164 ح 13587 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 275 ح 5313 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 49 ح 26 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 47 ح 11175 وفيهما «إنّ فيك لَخَصلَتَينِ يحبّهما اللّه : الحلم والأناه» فقط ، كنز العمّال : ج 3 ص 133 ح 5837 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 124 .

1 / 3 خویی که خدا دوستش دارد

1 / 3خویی که خدا دوستش داردسنن ابن ماجه به نقل از ابو سعید خُدری :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که فرمود : «نمایندگان عبد القیس نزد شما آمدند» ، در حالی که کسی دیده نمی شد . در این اثنا ناگهان از راه رسیدند و پیاده شدند و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند ، بجز اَشَج عَصَری که بعدا آمد و پیاده شد و اشترش را خواباند و لباس [سفرش] را به کناری نهاد و سپس نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای اشج ! در تو دو خصلت است که خدا آنها را دوست می دارد : بردباری و درنگ ورزی» . اشج گفت : ای پیامبر خدا ! آیا این دو خصلت ، ذاتیِ من است یا اکتسابی است ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نه ، ذاتی توست» .

سنن أبی داوود به نقل از زارع که یکی از اعضای هیئت نمایندگی عبد القیس بود :چون به مدینه در آمدیم ، جلوتر از شترانمان سراسیمه خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساندیم و شروع به بوسیدن دست و پای ایشان کردیم ؛ امّا منذرِ اَشَج ، صبر کرد و به سراغ جامه دان خود رفت و دو جامه [تمیزِ]خود را پوشید و آن گاه ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «در تو دو خصلت وجود دارد که خدا آنها را دوست می دارد : بردباری و درنگ ورزی» . او گفت : ای پیامبر خدا ! آیا این دو خصلت ، اکتسابی من است یا خداوند ، مرا بر آنها سرشته است ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «نه ؛ خداوند ، تو را بر آنها سرشته است» . اشج گفت : خدا را سپاس که مرا بر دو خصلتی سرشت که خدا و پیامبرش آنها را دوست دارند .

.

1 / 4الوَصِيَّةُ بِالأَناهِ وَالتُّؤَدَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرَدتَ أمرا فَعَلَيکَ بِالتُّؤَدَهِ ، حَتّى يُرِيَکَ اللّهُ مِنهُ المَخرَجَ ، أو حَتّى يَجعَلَ اللّهُ لَکَ مَخرَجا . (1)

أُسد الغابه عن عبدالرحمن بن عائذٍ :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا بَعَثَ بَعثا قالَ لَهُم : تَأَلَّفُوا النّاسَ وتَأَنَّوهُم أو كَلِمَةً نَحوَها ، [و] (2) لا تُغيروا عَلَيهِم حَتّى تَدعوهُم . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن دَفَعَ مُؤمِنا دَفعَةً لِيُذِلَّهُ بِها ، أو لَطَمَهُ لَطمَةً أو أتى إلَيهِ أمرا يَكرَهُهُ لَعَنَتهُ المَلائِكَهُ حَتّى يُرضِيَهُ مِن حَقِّهِ ويَتوبَ ويَستَغفِرَ ، فَإِيّاكُم وَالعَجَلَهَ إلى أحَدٍ ، فَلَعَلَّهُ مُؤمِنٌ وأنتُم لا تَعلَمونَ ، وعَلَيكُم بِالأَناهِ وَاللِّينِ. وَالتَّسَرُّعُ مِن سِلاحِ الشَّياطينِ ، وما مِن شَىءٍ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِنَ الأَناهِ وَاللِّينِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا حَليمَ إلّا ذو أناهٍ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الإمامِ الحَسَنِ عليه السلام :أُوصيکَ بِمَغفِرَهِ الذَّنبِ ، وكَظمِ الغَيظِ ، وصِلَهِ الرَّحِمِ ، وَالحِلمِ عِندَ الجاهِلِ (6) ، وَالتَّفَقُّهِ فِى الدّينِ ، وَالتَّثَبُّتِ فِى الأمرِ ، وَالتَّعَهُّدِ لِلقُرآنِ (7) . (8)

.

1- .الأدب المفرد : ص 262 ح 888 ، شعب الإيمان : ج 2 ص 68 ح 1187 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 87 ح 10 ، المطالب العاليه : ج 3 ص 36 ح 2813 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 99 ح 5677 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 167 نحوه .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الاُخرى .
3- .اُسد الغابه : ج 3 ص 460 الرقم 3339 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 450 ح 7058 و 7059 وفيهما «وتأوّبوهم» بدل «وتأنّوهم» ، كنز العمّال : ج 4 ص 437 ح 11300 .
4- .علل الشرائع : ص 523 ح 2 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 148 ح 4 .
5- .كنز العمّال : ج 3 ص 134 ح 5841 نقلاً عن العسكرى عن أبى سعيد .

6- .فى كشف الغمّه و بحار الأنوار : «والحلم عن الجاهل» .
7- .فى كشف الغمّه و بحار الأنوار : «والتعاهد للقرآن» .
8- .تحف العقول : ص 222 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 57 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 245 ح 46 ؛ المعجم الكبير : ج 1 ص 101 ، المناقب للخوارزمى : ص 384 ح 401 ، تاريخ الطبرى : ج 5 ص 147 كلّها عن إسماعيل بن راشد ، مقتل أمير المؤمنين عليه السلام لابن أبى الدنيا : ص 48 ح 32 عن أبى عبد الرحمن السلمى وكلّها نحوه .

1 / 4 توصیه به درنگ ورزیدن و حوصله کردن

1 / 4توصیه به درنگ ورزی و حوصله کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خواستی کاری انجام دهی با حوصله باش تا خداوند ، راه برون رفت آن را به تو بنمایاند (/ خداوند برای تو برون رفتی قرار دهد) .

اُسد الغابه به نقل از عبد الرحمان بن عائذ :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه نیرویی را اعزام می کرد ، به آنان می فرمود : «با مردم مدارا کنید و حوصله به خرج دهید» یا عبارتی مانند این «و پیش از آن که [به حق] دعوتشان کنید ، بر ایشان متازید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مؤمنی را طوری هُل دهد که با آن تحقیرش کند ، یا به او سیلی زند ، یا با او رفتاری کند که خوشایندش نیست ، فرشتگانْ لعنتش می کنند تا آن گاه که از وی رضایت بجوید و توبه و استغفار کند. بنا بر این ، از عجله کردن نسبت به کسی بپرهیزید ؛ زیرا ممکن است او مؤمن باشد و شما نمی دانید. بر شما باد درنگ و نرمش ! شتاب زدگی ، از حربه های شیطان هاست ، و نزد خداوند ، چیزی دوست داشتنی تر از درنگ و نرمش نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بردبار نیست ، مگر کسی که اهل درنگ و نرمش باشد .

امام علی علیه السلام در سفارش ایشان به فرزندش امام حسن علیه السلام :سفارش می کنم تو را به بخشیدن گناه [و تقصیر دیگران]و فرو خوردن خشم ، و به جا آوردن صله رحم ، و بردباری در برابر نادان ، و فهم در دین ، و درنگ در کار ، و توجّه به قرآن .

.

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام :اُوصیکَ بِخَشیَهِ اللّهِ فی سِرِّ أمرِکَ وعَلانِیَتِهِ وأنهاکَ عَنِ التَّسَرُّعِ بِالقَولِ وَالفِعلِ ، وإذا عَرَضَ شَیءٌ مِن أمرِ الآخِرَهِ فَابدَأ بِهِ ، وإذا عَرَضَ شَیءٌ مِن أمرِ الدُّنیا فَتَأَنَّهُ حَتّی تُصیبَ رُشدَکَ فیهِ . (1)

عنه علیه السلام :صِل عَجَلَتَکَ بِتَأَنّیکَ ، وسَطوَتَکَ بِرِفقِکَ ، وشَرَّکَ بِخَیرِکَ . (2)

عنه علیه السلام :الأَناهُ حُسنٌ . (3)

عنه علیه السلام :التَّأَنّی حَزمٌ . (4)

عنه علیه السلام :التَّثَبُّتُ حَزمٌ . (5)

الإمام الحسن علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الحَزمِ :طولُ الأَناهِ ، وَالرِّفقُ بِالوُلاهِ ، وَالاِحتِراسُ مِن جَمیعِ النّاسِ . (6)

.

1- .الأمالی للمفید : ص 221 ح 1 ، الأمالی للطوسی : ص 7 ح 8 کلاهما عن الفجیع العقیلی عن الإمام الحسن علیه السلام ، کشف الغمّه : ج 2 ص 162 عن الإمام الحسن عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 98 ح 1 .

2- .غرر الحکم : ج 4 ص 207 ح 5849 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 302 ح 5362 .

3- .غرر الحکم : ج 1 ص 25 ح 60 .

4- .غرر الحکم : ج 1 ص 54 ح 193 .

5- .تحف العقول : ص 202 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 39 ح 13 ؛ دستور معالم الحکم : ص 19 .

6- .تحف العقول : ص 226 ، العدد القویّه : ص 53 ح 64 نحوه ، کشف الغمّه : ج 2 ص 195 ولیس فیه ذیله ، بحار الأنوار : ج 78 ص 103 ح 2 ؛ تهذیب الکمال : ج 6 ص 239 الرقم 1248 ، تاریخ دمشق : ج 13 ص 256 کلاهما بزیاده «بسوء الظنّ هو الحزم» فی آخره ، المعجم الکبیر : ج 3 ص

69 ح 2688 وليس فيه ذيله وكلّها عن الحارث الأعور ، دستور معالم الحكم : ص 83 نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 216 ح 44237 .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام :تو را به ترس از خدا در کارهای نهان و آشکارت سفارش می کنم ، و از شتاب زدگی در گفتار و کردار بازَت می دارم ، و این که هر گاه چیزی از کار آخرت پیش آمد ، نخست آن را انجام بده و هر گاه چیزی از کار دنیا پیش آمد ، در آن درنگ کن تا راه درست را در آن بیابی .

امام علی علیه السلام :شتابَت را به درنگ ، وصل کن ، و خشونتت را به نرمش ، و بدی ات را به خوبی .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن ، یک حُسن است .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن ، دوراندیشی است .

امام علی علیه السلام :درنگ ورزی ، دوراندیشی است .

امام حسن علیه السلام در پاسخ پرسشی در باره [تعریف] دوراندیشی :بسیار با درنگ بودن ، و مدارا با فرمان روایان ، و برحذر بودن از جمیع مردمان .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى رِسالَتِهِ المَعروفَهِ بِرِسالَهِ الحُقوقِ :فَأَمّا حُقوقُ رَعِيَّتِکَ بِالسُّلطانِ فَأن تَعلَمَ أنَّکَ إنَّمَا استَرعَيتَهُم بِفَضلِ قُوَّتِکَ عَلَيهِم فَإنَّهُ إنَّما أحَلَّهُم مَحَلَّ الرَّعِيَّهِ لَکَ ضَعفُهُم وذُلُّهُم فَما أولى مَن کَفاکَهُ ضَعفُهُ وذُلُّهُ حَتّى صَيَّرَهُ لَکَ رَعِيَّهً وصَيَّرَ حُکمَکَ عَلَيهِ نَافِذاً ، لا يَمتَنِعُ مِنکَ بِعِزَّهٍ ولا قُوَّهٍ ولا يَستَنصِرُ فيما تَعاظَمَهُ مِنکَ إلّا بِاللّهِ بِالرَّحمَهِ وَالحِياطَهِ وَالأَناهِ وما أولاکَ إذا عَرَفتَ ما أعطاکَ اللّهُ مِن فَضلِ هذِهِ العِزَّهِ وَالقُوَّهِ الَّتى قَهَرتَ بِها أن تَکونَ للّهِ شاکِرا ومَن شَکَرَ اللّهَ أعطاهُ فيما أنعَمَ عَلَيهِ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إيّاکَ وَالضَّجَرَ وسوءَ الخُلُقِ وقِلَّهَ الصَّبرِ ، فَلا يَستَقيمُ عَلى هذِهِ الخِصالِ صاحِبٌ ، وألزِم نَفسَکَ التُّؤَدَهَ فى اُمورِکَ ، وصَبِّر عَلى مَؤُوناتِ الإِخوانِ نَفسَکَ ، وحَسِّن مَعَ جَميعِ النّاسِ خُلُقَکَ . (2)

عنه عليه السلام فى کِتابِهِ إلَى النَّجاشِىِّ والِى الأَهوازِ :اِعلَم أنّى سَاُشيرُ عَلَيکَ بِرَأيٍ ، إن أنتَ عَمِلتَ بِهِ تَخَلَّصتَ مِمّا أنتَ مُتَخَوِّفُهُ ، وَاعلَم أنَّ خَلاصَکَ ونَجاتَکَ مِن حَقنِ (3) الدِّماءِ ، وکَفِّ الأَذى عَن أولياءِ اللّهِ ، وَالرِّفقِ بِالرَّعِيَّهِ ، وَالتَّأنّى ، وحُسنِ المُعاشَرَهِ ، مَع لينٍ فى غَيرِ ضَعفٍ ، وشِدَّهٍ مِن غَيرِ عُنفٍ (4) ، ومُداراهِ صاحِبِکَ ، ومَن يَرِدُ عَلَيکَ مِن رُسُلِهِ ، وَارتُق (5) فَتقَ رَعِيَّتِکَ بِأن توقِفَهُم عَلى ما وافَقَ الحَقَّ وَالعَدلَ إن شاءَ اللّهُ . (6)

.

1- .تحف العقول : ص 261 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 14.
2- .قصص الأنبياء للراوندى: ص195 ح245 عن حمّاد بن عيسى، بحار الأنوار: ج13 ص419 ح14.
3- .فى نسخه : «فى حقن» .
4- .فى المصدر : «أنف» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .الرَّتقُ : إلحام الفَتقِ وإصلاحه (لسان العرب : ج 10 ص 114 «رتق») .
6- .کشف الريبه : ص 87 عن عبد اللّه بن سليمان النوفلى ، بحار الأنوار : ج 75 ص 361 ح 77 .

امام زین العابدین علیه السلام در رساله معروفش به «رساله حقوق» :و امّا حقوق رعیّت تو در حکومت ، این است که بدانی تو در پرتو قدرتت بر آنان ، ایشان را رعایای خویش ساخته ای و آنچه آنان را در جایگاه رعیّت تو قرار داده ، ناتوانی و ضعف آنان است . پس کسی که ناتوانی و ضعف او ، تو را از وی بی نیاز گردانیده است تا جایی که فرمان تو را بر او روان ساخته ، چندان که هیچ نیرو و توانی ، در برابر تو ندارد و در قبال قدرت تو یاوری جز خدا ندارد ، بسی سزاوار مهربانی و حمایت و بردباری است ، و چون بدانی که نعمتِ این نیرو و توانی را که با آن ، سلطه یافته ای در آورده ای ، خداوند به تو عطا کرده است ، بسی سزاوار است که سپاس گزار خدا باشی ، و هر کس خدای را سپاس بگزارد ، نعمتش را بر او افزون می کند . و هیچ نیرویی نیست جز به یاری خدا .

امام صادق علیه السلاملقمان به فرزندش گفت : فرزند عزیزم ! از دل تنگی و بدخویی و کم صبری دوری کن ؛ زیرا هیچ دوستی ، این خصلت ها را بر نمی تابد . در کارهایت همواره آرامش و حوصله داشته باش و خویشتن را بر رنج و زحمت های برادران ، به شکیبایی وا دار و اخلاقت را با همه مردم ، نیک گردان .

امام صادق علیه السلام در نامه اش به نجاشی (حاکم اهواز) :بدان که من تو را به نظری راه نمایی می کنم که اگر به آن عمل کنی ، از آنچه بیمش را داری ، نجات می یابی: بدان که رهایی و نجات تو در حفظ خون ها و آزار نرساندن به اولیای خدا و مهرورزی و مدارا با مردم و درنگ ورزی ، و خوش رفتاری است ، همراه با نرمشِ بدون ضعف ، و سختگیریِ بدون خشونت ، و مدارا با بالادستت و [نیز] با فرستادگان او که نزد تو می آیند ، و این که بر پایه حق و عدل ، کارهای رعیّتت را رتق و فتق کنی ، إن شاء اللّه .

.

الكافى عن حمزه بن محمّد الطيّار :أَنَّهُ عَرَضَ عَلى أبي عَبدِ اللّهِ عليه السلام بَعضَ خُطَبِ أبيهِ حَتّى إِذا بَلَغَ مَوضِعاً مِنها قالَ لَهُ : كُفَّ وَاسكُت . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : لا يَسَعُكُم فيما يَنزِلُ بِكُم مِمّا لا تَعلَمونَ إِلَا الكَفُّ عَنهُ وَالتَّثَبُّتُ وَالرَّدُّ إلى أئِمَّهِ الهُدى حَتّى يَحمِلوكُم فيهِ عَلَى القَصدِ ، ويَجلوا عَنكُم فيهِ العَمى ، ويُعَرِّفوكُم فيهِ الحَقَّ ؛ قالَ اللّهُ تَعالى : «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :قِفوا عِندَ ما تُنهَونَ عَنهُ ، ولا تَعجَلوا فى أمرٍ حَتّى تَتَبَيَّنوا . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرَدتَ أمرا فَعَلَيکَ بِالرِّفقِ وَالتُّؤَدَهِ ، حَتّى يَجعَلَ اللّهُ لَکَ مِنهُ فَرَجا . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :رَوِيَّهُ (5) المُتَأَنّى أفضَلُ مِن بَديهَهِ العَجِلِ . (6)

الإمام الرضا عليه السلام فى بَيانِ كَيفِيَّهِ التَّصَرُّفِ مَعَ الحَديثِ الَّذى لَيسَ لَهُ وَجهٌ :عَلَيكُم بِالكَفِّ وَالتَّثَبُّتِ وَالوُقوفِ ، وأنتُم طالِبونَ باحِثونَ حَتّى يأتِيَكُمُ البَيانُ مِن عِندِنا . (7)

.

1- .النحل : 43 ، الأنبياء : 7 .
2- .الكافى : ج 1 ص 50 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 341 ح701 و 703 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 260 ح 30 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 183 ح 43 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 173 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 370 ح 316 وفيه «تنكرونه حتّى تسألونا عنه» بدل «حتّى تتبيّنوا» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 17 .
4- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 294 ح 13069 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق .
5- .هى ما يروّى الإنسانُ نفسه من القول والفعل ، أى يُفكّر ، يُقال : روأتُ فى الأمر (النهايه : ج 2 ص 279 «روى») .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 206 ح 5443 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 270 ح 4958 .
7- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 21 ح 45 عن أحمد بن الحسن الميثمى ، بحار الأنوار : ج 2 ص 234 ح 15 .

الکافی در باره حمزه بن محمّد طیّار :او یکی از خطبه های امام باقر علیه السلام را بر امام صادق علیه السلام خواند تا به جمله ای از آن رسید . در این هنگام ، امام صادق علیه السلام فرمود : «بس است . ادامه نده» و سپس فرمود : «در کارهایی که برای شما پیش می آید و حکم آنها را نمی دانید ، وظیفه ای جز باز ایستادن و درنگ کردن و ارجاع دادن آنها به پیشوایان هدایت ندارید تا ایشان راه درست آنها را به شما نشان دهند و کوریِ شما را در باره آنها از شما بزدایند و حق را به شما بشناسانند . خدای متعال فرموده است : «اگر نمی دانید ، از اهل ذکر بپرسید» » .

امام علی علیه السلام :از آنچه از آن نهی می شوید ، باز ایستید و در هیچ کاری شتاب مَوَرزید ، تا آن که حقیقتِ آن بر شما روشن شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه آهنگ کاری کردی ، ملایمت و حوصله در پیش گیر تا خداوند در آن ، گشایشی برایت قرار دهد .

امام علی علیه السلام :اندیشه کردن [و تأخیر] شخص درنگ ورز ، بهتر از نااندیشی [و سرعت عمل] شتابکار است .

امام رضا علیه السلام در بیان چگونگیِ برخورد با حدیثی که حکم روشنی به دست نمی دهد :بر شما باد خویشتنداری و درنگ و توقّف ! و جستجو و تحقیق کنید تا توضیح آنها از جانب ما به شما برسد .

.

فقه الرضا عليه السلام :إذا أرَدتَ أن تَقومَ إلَى الصَّلاهِ ، فَلا تَقُم (1) إلَيها مُتَكاسِلاً ، ولا مُتَناعِسا ، ولا مُستَعجِلاً ، ولا مُتَلاهِيا ، ولكِن تَأتيها عَلَى السُّكونِ وَالوَقارِ وَالتُّؤَدَهِ . (2)

.

1- .فى المصدر : «فلا تقوم» ، والصواب ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار .
2- .فقه الرضا : ص 101 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 204 ح 3 .

فقه الرضا علیه السلام :هر گاه خواستی به نماز بایستی ، با بی حالی و خواب آلودگی ، یا شتاب زدگی و حواس پرتی به این کار مپرداز ؛ بلکه آن را با آرامش و وقار و تأنّی به جای آور .

.

الفَصلُ الثّانى: أسباب التّأنى2 / 1العَقلُالإمام علىّ عليه السلام :التَّثَبُّتُ (1) رَأسُ العَقلِ ، وَالحِدَّهُ (2) رَأسُ الحُمقِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :التُّؤَدَهُ نِصفُ العَقلِ . (4)

عنه عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَما يُقابِلُها مِن جُنودِ الجَهلِ :التُّؤَدَهُ (5) وضِدُّهَا التَّسَرُّعُ . (6)

الإمام الكاظم عليه السلام أيضا :التُّؤَدَهُ ، العَجَلَهُ . (7)

.

1- .تثبّت فى الأمر : تأنّى فيه ولم يعجل (لسان العرب : ج 2 ص 19 «ثبت») .
2- .الحِدَّهُ : السرعه فى الاُمور والمضاء فيها ، مأخوذ من حدّ السيف (النهايه : ج 1 ص 352 «حدد») .
3- .كنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 42 .
4- .نثر الدرّ : ج 1 ص 356 .
5- .التُؤَدَه : التأنّى . يقال : اتّئِدْ فى أمرک ؛ أى تَثَبَّت (النهايه : ج 1 ص 178 «تئد») .
6- .الكافى : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 312 ح 620 كلّها عن سماعه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7 .
7- .تحف العقول : ص 401 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 158 ح 30 .

فصل دوم : عوامل درنگ ورزیدن

2 / 1 خرد

فصل دوم : عوامل درنگ ورزیدن2 / 1خردامام علی علیه السلام :درنگ ورزی ، اوج خردمندی است و شتاب زدگی ، اوج نابخردی .

امام صادق علیه السلام :درنگ ورزی ، نصف خرد است .

امام صادق علیه السلام در بیان سربازان خرد و سربازان نادانی :درنگ ورزی ، که ضدّ آن ، شتابکاری است .

امام کاظم علیه السلام در بیان سربازان خرد و سربازان نادانی :درنگ [و ضدّ آن] ، شتاب .

.

2 / 2الإيمانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ وَقّافٌ (1) وَالمُنافِقُ وَثّابٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ كَيِّسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ وَقّافٌ ، ثَبتٌ (3) لا يَعجَلُ عالِمٌ وَرِ عٌ، وَالمُنافِقُ هُمَزَهٌ لُمَزَهٌ حُطَمَهٌ ، لا يَقِفُ عِندَ شُبهَهٍ ولا عِندَ مُحَرَّمٍ ؛ كَحاطِبِ اللَّيلِ لا يُبالى مِن أينَ كَسَبَ وفيما أنفَقَ . (4)

2 / 3عُلُوُّ الهِمَّهِالإمام علىّ عليه السلام :الحِلمُ وَالأَناهُ تَوأَمانِ يُنتِجُهُما عُلُوُّ الهِمَّهِ . (5)

.

1- .الوقّاف : الذى لا يستعجل فى الاُمور (النهايه : ج 5 ص 216 «وقف») .
2- .ربيع الأبرار : ج 1 ص 660 .
3- .فى المصدر : «مثبت» ، والتصويب من كنز العمّال .
4- .الفردوس : ج 4 ص 175 ح 6544 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 162 ح 812 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 460 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 428 ح 76 .

2 / 2 ایمان

2 / 3 بلندهمّتی

2 / 2ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، اهل درنگ است و منافق ، بی پروا [و شتابکار] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، زیرک و هوشیار و محتاط و اهل درنگ و ثابت قدم است و عجله نمی کند و دانا و پارساست ، و منافق ، بدگو و عیبجو و آتش افروز است و از هیچ شبهه و حرامی باز نمی ایستد و مانند هیمه چین در شب است و برایش مهم نیست از کجا به دست می آورد و در چه راهی خرج می کند .

2 / 3بلندی همّتامام علی علیه السلام :بردباری و درنگ کردن ، دو همزادند که از بلندهمّتی زاده می شوند .

.

الفَصلُ الثّالِثُ: آثار التّأنى3 / 1الإِصابَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَأنّى أصابَ أو كادَ ، ومَن عَجِلَ أخطَأَ أو كادَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا تَأَنَّيتَ أصَبتَ أو كِدتَ تُصيبُ ، وإذَا استَعجَلتَ أخطَأتَ أو كِدتَ تُخطِئُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :أصابَ مُتَأَنٍّ أو كادَ ، أخطَأَ مُستَعجِلٌ أو كادَ . (3)

عنه عليه السلام :مَقتَلُ الرَّجُلِ بَينَ لَحيَيهِ ، وَالرَّأىُ مَعَ الأَناهِ ، وبِئسَ الظَّهيرُ الرَّأىُ الفَطيرُ . (4)

عنه عليه السلام :الأَناهُ إصابَهٌ . (5)

.

1- .المعجم الكبير : ج 17 ص 310 ح 858 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 231 ح 262 و ص 232 ح 362 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 259 ح 3082 كلّها عن عقبه بن عامر ، كنز العمّال : ج 3 ص 99 ح 5678 .
2- .السنن الكبرى : ج 10 ص 178 ح 20271 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 99 ح 5679 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 341 ح 1290 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 71 ح 1789 و 1790 و ص 127 ح 2904 و 2905 .
4- .كشف الغمّه : ج 3 ص 139 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 81 ح 76 .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 42 ح 128 .

فصل سوم : آثار درنگ ورزیدن

3 / 1 رسیدن به حقیقت

فصل سوم : آثار درنگ ورزیدن3 / 1رسیدن به حقیقتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که با درنگْ عمل کند ، به حقیقت می رسد یا به آن نزدیک می شود و کسی که عجله کند ، به خطا می رود و یا به آن نزدیک می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه درنگ ورزی ، به حقیقت می رسی یا به آن نزدیک می شوی ، و هر گاه شتاب ورزی ، خطا می کنی یا به آن نزدیک می گردی .

امام علی علیه السلام :درنگ کننده به حقیقت می رسد ، یا به آن نزدیک می شود . شتابکار خطا می کند ، یا به خطا نزدیک می شود .

امام علی علیه السلام :قتلگاه مرد ، میان دو چانه اوست (1) و رأی ، با درنگ کردن همراه است ، و بد پشتیبانی است رأی خام .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن ، ضامن رسیدن به حقیقت است .

.

1- .یعنی : زبان سرخ ، سر سبز می دهد بر باد !

عنه علیه السلام :الرَّأیُ عِندی مَعَ الأَناهِ . (1)

عنه علیه السلام :عَلَیکَ بِالأَناهِ ؛ فَإِنَّ المُتَأَنِّیَ حَرِیٌّ بِالإِصابَهِ . (2)

عنه علیه السلام :المُتَأَنّی مُصیبٌ وإن هَلَکَ . (3)

عنه علیه السلام :لا إصابَهَ لِمَن لا أناهَ لَهُ . (4)

الإمام الجواد علیه السلام :اِتَّئِد تُصِب أو تَکَد . (5)

راجع : ص 142 ح 19 .

3 / 2الأَمنُ مِنَ الزَّلَلِالإمام علیّ علیه السلام :مَنِ اتَّأَدَ أمِنَ مِنَ الزَّلَلِ . (6)

عنه علیه السلام :التَّثَبُّتُ فِی القَولِ یُؤمِنُ العِثارَ وَالزَّلَلَ . (7)

عنه علیه السلام :التَّأَنّی فِی الفِعلِ یُؤمِنُ الخَطَلَ (8) . (9)

عنه علیه السلام :التَّرَوّی فِی القَولِ یُؤمِنُ الزَّلَلَ . (10)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 43 .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 286 ح 6090 و ج 1 ص 200 ح 791 وفیه ذیله فقط ، عیون الحکم والمواعظ : ص 335 ح 5741 .
3- .غرر الحکم : ج 1 ص 322 ح 1229 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 29 ح 421 .
4- .غرر الحکم : ج 6 ص 402 ح 10783 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 539 ح 9987 .
5- .الدرّه الباهره : ص 40 ، نزهه الناظر : ص 210 ح 458 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 340 ح 13 .
6- .غرر الحکم : ج 5 ص 216 ح 8051 .
7- .غرر الحکم : ج 1 ص 356 ح 1359 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 47 ح 1195 ولیس فیه «العثار» .

8- .خَطِلَ : أخطَأ (المصباح المنير : ص 174 «خطل») .
9- .غرر الحكم : ج 1 ص 346 ح 1310 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1194 .
10- .غرر الحكم : ج 1 ص 346 ح 1311 .

3 / 2 مصون ماندن از لغزش

امام علی علیه السلام :نظر من ، درنگ کردن است . (1)

امام علی علیه السلام :درنگ پیشه کن ؛ زیرا درنگ کننده ، سزاوار رسیدن به حقیقت است .

امام علی علیه السلام :آن که درنگ می کند ، [سرانجام] به حقیقت می رسد ، اگرچه بمیرد .

امام علی علیه السلام :کسی که اهل درنگ نباشد ، به حقیقت نمی رسد .

امام جواد علیه السلام :درنگ کن تا به حقیقت برسی ، یا به آن نزدیک شوی .

ر . ک : ص 143 ح 19 .

3 / 2مصون ماندن از لغزشامام علی علیه السلام :هر که درنگ ورزد ، از لغزش در امان می ماند .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن در گفتار ، از خطا و لغزش مصون می دارد .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن در کردار ، از خطا در امان می دارد .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن در گفتار ، از لغزش مصون می دارد .

.

1- .. امام علیه السلام این جمله را در پاسخ یارانش ، پس از آن که جریر بن عبد اللّه بجلی را برای گرفتن بیعت ، نزد معاویه به شام فرستاد ، فرمود . گفتند : مصلحت ، در آن است که برای جنگ با مردم شام آماده

شویم . ایشان فرمود : «به نظر من ، فعلاً باید درنگ کرد تا جریر برگردد» .

آدم عليه السلام لِوُلدِهِ :كُلُّ عَمَلٍ تُريدونَ أن تَعمَلوا فَقِفوا لَهُ ساعَةً ، فَإِنّى لَو وَقَفتُ لَم يَكُن أَصابَنى ما أصابَنى . (1)

3 / 3السَّلامَهُالإمام علىّ عليه السلام :فِى الأَناهِ السَّلامَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَعَ التَّثَبُّتِ تَكونُ السَّلامَهُ ، ومَعَ العَجَلَهِ تَكونُ النَّدامَهُ ، ومَنِ ابتَدَأَ بِعَمَلٍ فى غَيرِ وَقتِهِ كانَ بُلوغُهُ فى غَيرِ حينِهِ . (3)

3 / 4الاِستِظهارُالإمام علىّ عليه السلام :التَّأَنّى يوجِبُ الاِستِظهارَ (4) . (5)

عنه عليه السلام :فِى التَّأَنِّى استِظهارٌ . (6)

3 / 5الظَّفَرُالإمام علىّ عليه السلام :التَّأَنّى نِصفُ الظَّفَرِ ، كَما أنَّ الهَمَّ نِصفُ الهَرَمِ . (7)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 1 ص 660 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 411 ح 6526 .
3- .الخصال : ص 100 ح 52 عن أبان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 71 ص 338 ح 3 .
4- .الاستظهارُ : الاحتياط والاستيثاق (لسان العرب : ج 4 ص 528 «ظهر») .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 118 ح 433 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 602 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 400 ح 6477 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 353 ح 5956 .
7- .نزهه الناظر : ص 76 ح 19 .

3 / 3 سالم ماندن

3 / 4 محکم کاری

3 / 5 پیروزی

آدم علیه السلام به فرزندانش :هر کاری که می خواهید بکنید ، ساعتی در آن درنگ کنید ؛ چرا که اگر من درنگ ورزیده بودم ، گرفتار آن بلایی که بر سرم آمد ، نمی شدم .

3 / 3سالم ماندنامام علی علیه السلام :درنگ ورزیدن ، موجب سلامت ماندن است .

امام صادق علیه السلام :درنگ ورزیدن ، سلامت در پی دارد و شتاب کردن ، پشیمانی ، و هر کس کاری را بی موقع آغاز کند ، بی موقع به آن می رسد .

3 / 4محکم کاریامام علی علیه السلام :درنگ ورزیدن ، موجب محکم کاری (1) می شود .

امام علی علیه السلام :در درنگ ورزیدن ، محکم کاری کردن است .

3 / 5پیروزیامام علی علیه السلام :درنگ ورزی ، نیمی از پیروزی است ، چنان که اندوه [و نگرانی] ، نصف پیری است .

.

1- .واژه «استظهار» که در متن عربی حدیث آمده به معنای چیره آمدن و غلبه کردن نیز به کار رفته که احتمال این معنا در هر دو حدیثِ یاد شده ، وجود دارد .

3 / 6الخَيرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِأَهلِ بَيتٍ خَيرا ، أرشَدَهُم لِلرِّفقِ وَالتَّأَنّى ، ومَن حُرِمَ الرِّفقَ فَقَد حُرِمَ الخَيرَ . (1)

3 / 7البَقاءُ وَالرّاحَهُالإمام علىّ عليه السلام :اِعلَموا أنَّ الرِّفقَ يُمنٌ ، وفِى الأَناهِ بَقاءٌ وراحَهٌ . (2)

3 / 8الأَمنُ مِنَ الهَلكِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما أهلَکَ النّاسَ العَجَلَهُ ، ولَو أنَّ النّاسَ تَثَبَّتوا لَم يَهلِک أحَدٌ . (3)

3 / 9تَسهيلُ الأَسبابِالإمام علىّ عليه السلام :بِالتَّأَنّى تَسهُلُ الأَسبابُ . (4)

عنه عليه السلام :بِالتَّأَنّى تَسهُلُ المَطالِبُ . (5)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 294 ح 13069 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق .
2- .شرح نهج البلاغه لابن ميثم «طبعه دفتر نشر الكتاب» : ج 3 ص 9 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 120 ح 23 .
3- .المحاسن : ج 1 ص 340 ح 697 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 340 ح 11 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 231 ح 4309 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3911 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 208 ح 4226 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 185 ح 3751 .

3 / 6 خیر

3 / 7 ماندگاری و آسایش

3 / 8 ایمن ماندن از نابودی

3 / 9 آسان شدن عوامل

3 / 6خیرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری (خوبی ای) بخواهد ، آنان را به ملایمت و درنگ کردن ، راه نمایی می کند ، و هر کس از ملایمتْ محروم شود ، در واقع ، از خیر محروم شده است .

3 / 7ماندگاری و آسایشامام علی علیه السلام :بدانید که ملایمت ، با میمنت است و درنگ کردن ، موجب ماندگاری و آسایش .

3 / 8ایمن ماندن از نابودیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم را در حقیقت ، شتاب زدگی به نابودی کشانده است ، و اگر مردم درنگ می ورزیدند ، هیچ کس نابود نمی شد .

3 / 9آسان شدن عواملامام علی علیه السلام :با درنگ کردن است که سبب ها آسان می شوند .

امام علی علیه السلام :درنگ ورزی ، رسیدن به خواسته ها را آسان می سازد .

.

الفَصلُ الرّابِعُ: التّأنی المذموم4 / 1التَّأَنّی فی عَمَلِ الآخِرَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :التُّؤَدَهُ فی کُلِّ شَیءٍ إلّا فی عَمَلِ الآخِرَهِ . (1)

4 / 2التَّأَنّی فِی العَمَلِ الصّالِحِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الأَناهُ خَیرٌ إلّا فِی العَمَلِ الصّالِحِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :الأَناهُ فی کُلِّ شَیءٍ خَیرٌ إلّا فی ثَلاثٍ : إذا صیحَ فی خَیلِ اللّهِ فَکونوا فی أوَّلِ مَن یَشخَصُ . وإذا نودِیَ بِالصَّلاهِ فَکونوا فی أوَّلِ مَن یَخرُجُ . وإذا کانَتِ الجِنازَهُ فَعَجِّلُوا الخُروجَ بِها . ثُمَّ الأَناهُ بَعدُ خَیرٌ ، ثُمَّ الأَناهُ بَعدُ خَیرٌ . (3)

.

1- .سنن أبی داود : ج 4 ص 255 ح 4810 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 132 ح 213 ، السنن الکبری : ج 10 ص 327 ح 20803 کلاهما بزیاده «خیر» بعد «شیء» وکلّها عن مصعب بن سعد عن أبیه ، کنز العمّال : ج 3 ص 98 ح 5673 .
2- .کنز العمّال : ج 3 ص 132 ح 5831 نقلاً عن العسکری عن جابر بن محمّد .
3- .تهذیب الکمال : ج 26 ص 531 الرقم 5643 ، کنز العمّال : ج 3 ص 132 ح 5832 نقلاً عن العسکری فی الأمثال .

فصل چهارم : درنگ های ناپسند

4 / 1 درنگ کردن در کار آخرت

4 / 2 درنگ کردن در کار نیک

فصل چهارم : درنگ های ناپسند4 / 1درنگ کردن در کار آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درنگ کردن در هر کاری [پسندیده] است بجز در کار آخرت .

4 / 2درنگ کردن در کار نیکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درنگ ورزی خوب است ، مگر در کار نیک .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درنگ کردن در هر کاری خوب است ، بجز در سه کار : هر گاه لشکر خدا [برای جهاد] فرا خوانده شد ، نخستین کسی باشید که بیرون می آید ؛ و هر گاه بانگ نماز بلند شد ، نخستین کسی باشید که [برای نماز] بیرون می آید ؛ و هر گاه جنازه ای بود ، در بیرون بردن [و خاک سپاری] آن ، شتاب ورزید . از اینها که گذشت ، درنگ کردن [در هر کاری] خوب است . از اینها که گذشت ، درنگ کردن [در هر کاری] خوب است .

.

4 / 3التَّأَنّی فی فُرَصِ الخَیرِالإمام علیّ علیه السلام :مِنَ الخُرقِ المُعاجَلَهُ قَبلَ الإِمکانِ ، وَالأَناهُ بَعدَ الفُرصَهِ . (1)

عنه علیه السلام مِن کتابِهِ إلی زِیادِ بنِ النَّضرِ حینَ أنفَذَهُ عَلی مُقَدَّمَتِهِ إلی صِفّینَ :عَلَیکَ بِالتَّأَنّی فی حَربِکَ ، وإیّاکَ وَالعَجَلَهَ إلّا أن تُمکِنَکَ فُرصَهٌ . (2)

عنه علیه السلام :التُّؤَدَهُ مَمدوحَهٌ فی کُلِّ شَیءٍ إلّا فی فُرَصِ الخَیرِ . (3)

عنه علیه السلام :التَّثَبُّتُ خَیرٌ مِنَ العَجَلَهِ ، إلّا فی فُرَصِ البِرِّ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 363 ، نزهه الناظر : ص 76 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 341 ح 14 .
2- .تحف العقول : ص 192 ، وقعه صفّین : ص 125 عن یزید بن خالد بن قطن نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 24 ح 20 .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 86 ح 1937 .
4- .غرر الحکم : ج 2 ص 89 ح 1949 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 58 ح 1487 .

4 / 3 درنگ کردن در فرصت کار خوب

4 / 3درنگ کردن در فرصت کار خوبامام علی علیه السلام :شتاب کردن [در کاری] پیش از توانایی یافتن [بر آن] و درنگ کردن (تعلّل) بعد از به دست آوردن فرصت ، از نادانی است .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به زیاد بن نضر ، آن گاه که او را در سِمَت فرماندهی مقدّمه سپاهش به صفّین فرستاد :در جنگ ، درنگ کردن پیش گیر و از شتاب کردن بپرهیز ، مگر آن که فرصت [خوبی] دست دهد .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن در هر چیزی ستودنی است ، مگر در فرصت هایی که برای انجام دادن کارِ خوب دست می دهد .

امام علی علیه السلام :درنگ کردن ، بهتر از شتاب نمودن است ، مگر در فرصت های کارِ نیک .

.

ص: 166

. .

28 . آسیب

اشاره

28 . آسیبدرآمدفصل یکم : در هم تنیده بودن آسیب ها با زندگی دنیافصل دوم : آسیب های دانشفصل سوم : آسیب های خردفصل چهارم : آسیب های دانشمندانفصل پنجم : آسیب های دینفصل ششم : آسیب های اخلاقیفصل هفتم : آسیب های سیاسی، اجتماعی و فرهنگیفصل هشتم : عوامل پیشگیری از آسیب ها

.

درآمد

آفت ، در لغت

درآمدآفت ، در لغتواژه «آفت» ، اسم مصدر است از ریشه «أوف» یا «أیف» (1) به معنای آسیب ، گزند ، بیماری و عیبی که بر چیزی عارض شود و موجب فساد و تباهی آن گردد . ابن منظور می گوید : أوف : الآفَةُ : العاهَةُ ، و فِی المُحکَمِ : عَرَضٌ مُفسِدٌ لِما أصابَ مِن شَی ءٍ ... وطَعامٌ مَؤوفٌ : أصابَتهُ آفَةٌ ، و فی غَیرِ المُحکَمِ طَعامٌ مَأوُوفٌ . و إیفَ الطَّعامُ ، فَهُوَ مَئیفٌ ... الجَوهَرِیُّ : و قَد إیفَ الزَّرعُ عَلَی ما لَم یُسَمَّ فاعِلُهُ ، أی أصابَتهُ آفَةٌ فَهُوَ مَؤوفٌ مِثلُ مَعوفٍ . (2) أوف: آفت : آسیب. در کتاب محکم [ابن سیرین] آمده : آفت، عارضه ای است که به هر چه برسد، نابودش می کند ... . غذای مئوف، غذایی است که آفت زده. در غیر کتاب محکم ، «طعام مأوُوف» آمده است. «ایف الطعام» ، یعنی غذای آسیب زده ... . جوهری گفته است: «ایف الزرع» به صورت فعل مجهول ، آن جایی که آفت ، مشخّص نباشد، پس آن ، «مؤوف» است . مقصود از این واژه در این بخش ، اشاره به موضوع آسیب شناسی از نگاه قرآن و احادیث اسلامی است .

.

1- .. از عبارت شماری از لغت شناسان بر می آید که اصل واژه «آفت» ، هم اجوف واوی تلقی شده و هم اجوف یائی (ر . ک : المحیط فی اللغه : ج 10 ص 437) .
2- .. لسان العرب : ج 9 ص 16 مادّه «أوف» .

آفت ، در قرآن و حدیث

1 . آسیب های غیر قابل پیشگیری

آفت ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، واژه «آفت (آسیب)» نیامده است ؛ امّا آسیب شناسی ، یکی از آموزه های مهمّ اسلامی است که با الفاظ گوناگون و به طور گسترده در قرآن و احادیث آمده و در بخش های مختلف این دانش نامه ، مطرح گردیده است . از این رو ، برای آسیب شناسی هر موضوع ، مراجعه به کلیدْواژه مربوط به آن ، ضروری است . بنا بر این ، آنچه در این جا تحت عنوان «آفت» می آید ، تنها بخش کوچکی از احادیث آسیب شناسی است که واژه «آفت» در آنها به کار رفته ، و منظور از تشکیل این بخش ، جلب توجّه خوانندگان به اهمّیت این موضوع از نگاه اهل بیت علیهم السلام و آشنایی اجمالی با آسیب هایی است که زندگی مادّی و معنوی انسان را تهدید می نمایند . در جمع بندی این احادیث ، می توان گفت که آسیب های زندگی ، دو نوع اند :

1 . آسیب های غیر قابل پیشگیریبخشی از آسیب ها با زندگی انسان ، پیوندی ناگسستنی دارند ، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام در توصیف انسان آمده : غَرَضِ الأَسقامِ ... حَلیفِ الهُمومِ و قَرینِ الأَحزانِ و نُصُبِ الآفاتِ . (1) [انسان] در تیررس بیماری ها... هم پیمان غصّه ها ، همنشین اندوه ها ، و ملازم آسیب هاست . انسان در این جهان ، گرفتار انواع آسیب های غیر قابل پیشگیری و غم و

.

1- .. ر . ک : ص 174 ح 1 .

غصّه های ناشی از آن است . از این رو در حکمت های منسوب به امام علی علیه السلام آمده که وقتی ایشان شنید که مردی برای دوستش دعا می کند که غم و گرفتاری نبیند، فرمود : إنَّما دَعَوتَ لَهُ بِالمَوتِ لِأَنَّ مَن عاشَ فِی الدُّنیا لابُدَّ أن یَرَی المَکروهَ . (1) تو در واقع ، برای مرگش دعا کردی ؛ زیرا هر که در دنیا زندگی می کند ، به ناچار ، گرفتاری می بیند . آفت همه آرزوها مرگ است که هیچ چاره ای ندارد و هیچ کس نمی تواند از آن پیشگیری کند : آفَةُ الآمالِ حُضورُ الآجالِ . (2) آفت آرزوها، وجود [همیشگی] اجل هاست . به سخن دیگر ، بخشی از آسیب های زندگی ، تقدیر غیر قابل تغییر زندگی اند . در این موارد ، از انسان برای پیشگیری از آنها کاری ساخته نیست ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است : یَغلِبُ المِقدارُ عَلَی التَّقدیرِ ، حَتّی تَکونَ الآفَةُ فِی التَّدبیرِ . (3) تقدیر [حق] بر حسابگری [ما] چنان چیره است که تدبیر ، مایه آسیب می شود . در روایتی دیگر از ایشان آمده است : تَذِلُّ الأُمورُ لِلمَقادیرِ ، حَتّی یَکونَ الحَتفُ فِی التَّدبیرِ . (4) کارها در تسخیر تقدیرات اند ، تا جایی که تدبیر، مرگ آور می شود . گفتنی است که هر چند این گونه آسیب ها غیر قابل پیشگیری اند ، با این حال ،

.

1- .. شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 289 ح 301 .
2- .. غرر الحکم : ج 3 ص 110 ح 3959 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3712 .
3- .. نهج البلاغه : حکمت 459 ، تحف العقول : ص 223 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 126 ح 77 .
4- .. نهج البلاغه ، حکمت 16 .

2 . آسیب های قابل پیشگیری

راه های پیشگیری از آسیب ها

1 . شناخت

شناخت آنها ضروری است تا با توجّه به آنها بتوان برای زندگی برنامه ریزی کرد ؛ بلکه از آنها به عنوان فرصت ، برای کمالات نفسانی بهره برداری نمود .

2 . آسیب های قابل پیشگیرینکته مهم در باب آسیب شناسی ، این است که بخش عمده آسیب هایی که زندگی مادّی و معنوی را تهدید می کنند ، قابل پیش بینی و پیشگیری اند . مهم تر ، این که حتّی پیشگیری بسیاری از آسیب های غیر قابل پیش بینی ، امکان پذیر است ؛ بلکه می توان گفت که آسیب های غیر قابل پیشگیری ، در برابر آنچه قابل پیشگیری است ، اندک اند . بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و بسیاری از مرگ های زودرس را می توان پیشگیری کرد . همچنین بسیاری از آسیب هایی را که زندگی فردی ، خانوادگی ، اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی و زیستی انسان را تهدید می کنند ، پیش از وقوع می توان علاج نمود . بنا بر این ، آسیب شناسی ، در واقع ، اوّلین و اصلی ترین و مهم ترین مسئله زندگی است که سعادت و خوش بختی انسان در گرو آن قرار دارد .

راه های پیشگیری از آسیب هابا تأمّل در احادیث فصل هشتم ، می توان گفت که با بهره گیری از چهار عامل ، می توان از وقوع بسیاری از آسیب ها پیشگیری کرد :

1 . شناختآسیب شناسی ، نخستین گام در جهت پیشگیری از آسیب است ، چنان که در ره نمود

.

2 . تقویت اراده

3 . خدمت به خلق

امام علی علیه السلام آمده : العِلمُ حِجابٌ مِنَ الآفاتِ . (1) دانش، بازدارنده از آفات است . هر چه سطح علم و آگاهی مردم نسبت به آسیب هایی که زندگیِ آنها را تهدید می کند ، بالاتر باشد ، مصونیت آنها افزایش می یابد . بنا بر این برای سالم سازی جامعه ، برنامه ریزی جهت تقویت فرهنگ و آگاهی مردم ، ضروری است .

2 . تقویت ارادهشماری از آسیب های زندگی ، معلول ضعف اراده در برابر جاذبه ها و تمایلات نفسانی اند ؛ چرا که ضعف اراده ، مانع پیروی از عقل و علم و آگاهی می شود . از این رو در این گونه موارد ، تنها شناخت آسیب ، برای پیشگیری از آن کافی نیست ؛ بلکه تقویت اراده از طریق خودسازی نیز ضروری است . احادیثی که برای مصونیت از آسیب ها به روزه داری ، قناعت ، خودداری از هوسرانی و زهد توصیه می کنند ، اشاره به همین نکته دارند . از امام علی علیه السلام نقل شده : لَو زَهِدتُم فِی الشَّهَواتِ لَسَلِمتُم مِنَ الآفاتِ . (2) اگر در خواسته های نفس ، زهد بورزید ، حتما از آسیب ها در امان خواهید ماند .

3 . خدمت به خلقیکی از آموزه های مهمّ اسلام برای پیشگیری از آسیب های غیر قابل پیش بینی ، کمک به نیازمندان ، شاد کردن دیگران و به طور کلّی ، نیکی کردن به مردم و خدمت به خلق است . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده :

.

1- .. ر . ک : ص 216 ح 108 .
2- .. ر . ک : ص 216 ح 109 .

4 . استمداد از خداوند متعال

المَعروفُ إلَی النّاسِ یَقی صاحِبَها مَصارِعَ السَّوءِ وَ الآفاتِ وَ الهَلَکاتِ . (1) نیکی کردن به مردم، نیکوکار را از دام بدی ها و آسیب ها و مهلکه ها نجات می دهد . این سخن ، بدان معناست که برای مصون ماندن از آسیب ها ، علاوه بر راه های متعارف ، عوامل و راه های غیر متعارف نیز وجود دارند که شماری از آسیب های زندگی را از طریق آنها می توان پیشگیری نمود .

4 . استمداد از خداوند متعالدر کنار تلاش های علمی و عملی برای پیشگیری از آسیب ها ، ذکر و دعا و یاری خواستن از حضرت احدیت جلّ و علا نیز نقش مؤثّری در این زمینه دارند . بر اساس بسیاری از احادیث ، پیشوایان اسلام ، مکرّر از خداوند متعال می خواستند که آنان را از آسیب ها ، مصون بدارد و در برابر آسیب ها ، مصونیت بخشد .

.

1- .. ر . ک : ص 218 ح 115 .

الفَصلُ الأَوَّلُ: تآصر الآفات والحياه الدّنيا1 / 1الإنسانُ فِى الدُّنيا مَرمَى الآفاتِ الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلَى ابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :مِنَ الوالِدِ الفانِ ... إلَى المَولودِ المُؤَمِّلِ ما لا يُدرَكُ ، السّالِكِ سَبيلَ مَن قد هَلَکَ ، غَرَضِ الأَسقامِ ورَهينَهِ الأَيّامِ ورَمِيَّهِ المَصائِبِ ... غَريمِ المَنايا ، وأسيرِ المَوتِ ، وحَليفِ الهُمومِ ، وقَرينِ الأَحزانِ ، ونُصُبِ الآفاتِ . (1)

عنه عليهِ السلام :وَيحَ ابنِ آدَمَ ؛ أسيرُ الجوعِ ، صَريعُ الشِّبَعِ ، غَرَضُ الآفاتِ ، خَليفَهُ الأَمواتِ . (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ الدُّنيا :ثُمَّ قَرَنَ [اللّهُ] بِسَعَتِها عَقابيلَ (3) فاقَتِها (4) ، وبِسَلامَتِها طَوارِقَ آفاتِها ، وبِفُرَجِ (5) أفراحِها غُصَصَ أتراحِها (6) . (7)

.

1- .نهج البلاغه: الكتاب31، خصائص الأئمّه : ص118، تحف العقول : ص 68 ، كشف المحجّه : ص 220 ، بحارِ الأنوار : ج 77 ص 217 ح 2 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 167 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 229 ح 10096 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 505 ح 9257 .
3- .العقابيل : بقايا المرض وغيره (لسان العرب : ج 11 ص 466 «عقبل») .
4- .الفاقه : الحاجه والفقر (النهايه : ج 3 ص 480 «فوق») .
5- .الفَرجَه : الخلوص من شدّه (المصباح المنير : ص 466 «فرجت») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 328 ح 17 .
7- .التَّرَحُ : ضدّ الفَرَحِ وهو الهلاک والانقطاع أيضا (النهايه : ج 1 ص 186 «ترح») .

فصل یکم : در هم تنیده بودن آسیب ها با زندگی دنیا

1 / 1 انسان در دنیا آماج آسیب هاست

فصل یکم : در هم تنیده بودن آسیب ها با زندگی دنیا1 / 1انسان در دنیا آماج آسیب هاستامام علی علیه السلام از نامه ایشان به فرزندش حسن علیه السلام :از پدر سال خورده ... به فرزندی که آرزوهای نارسیدنی در سر دارد ، و در همان راهی می رود که گذشتگان رفتند ؛ فرزندی که آماج بیماری ها و گروگان روزگار و هدف تیرهای گرفتاری ها و صدمات ... وامدار مقدّرات و اسیر مرگ و هم پیمان رنج و تشویش ها و همدم اندوه ها و نشان آسیب هاست .

امام علی علیه السلام :بیچاره فرزند آدم ! اسیر گرسنگی ، کُشته سیری ، آماج آسیب ها ، و جانشین مردگان است .

امام علی علیه السلام در توصیف دنیا :آن گاه [خداوند] ، گشایش در روزی را با سختی های فقر ، و سلامت آن را با هجوم آسیب ها، و لذّت شادی های آن را با رنج غصّه ها مقرون ساخت .

.

عنه علیه السلام :کَیفَ یُغتَرُّ بِسَلامَهِ جِسمٍ مُعَرَّضٍ لِلآفاتِ؟ ! (1)

1 / 2الدُّنیا مَکمَنُ الآفاتِالإمام علیّ علیه السلام :کُرورُ اللَّیلِ وَالنَّهارِ ، مَکمَنُ الآفاتِ وداعِی الشَّتاتِ . (2)

عنه علیه السلام :السّاعاتُ مَکمَنُ الآفاتِ . (3)

عنه علیه السلام :مِنَ السّاعاتِ تَوَلُّدُ الآفاتِ . (4)

عنه علیه السلام :الدُّنیا مَحَلُّ الآفاتِ . (5)

.

1- .غرر الحکم : ج 4 ص 561 ح 6984 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 384 ح 6486 .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 626 ح 7225 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 395 ح 6685 وفیه «وموطن» بدل «وداعی» .
3- .غرر الحکم : ج 1 ص 92 ح 336 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 39 ح 870 .
4- .غرر الحکم : ج 6 ص 10 ح 9250 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 467 ح 8507 .
5- .غرر الحکم : ج 1 ص 153 ح 576 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 25 ح 268 .

1 / 2 دنیا ، کمینگاه آسیب هاست

امام علی علیه السلام :چگونه می توان به سلامت جسمی مغرور شد که در معرض آسیب هاست ؟ !

1 / 2دنیا ، کمینگاه آسیب هاستامام علی علیه السلام :گذشت شب و روز ، کمینگاه آسیب ها و سبب پراکندگی ها (جدایی ها) است .

امام علی علیه السلام :ساعت ها [و لحظات] ، کمینگاه آسیب هایند .

امام علی علیه السلام :از ساعت ها، آسیب ها زاده می شوند .

امام علی علیه السلام :دنیا ، جایگاه آسیب هاست .

.

الفَصلُ الثانی: آفات العلم2 / 1النِّسیانُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَةُ العِلمِ النِّسیانُ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :آفَةُ العِلمِ النِّسیانُ ، وإضاعَتُهُ أن تُحَدِّثَ بِهِ غَیرَ أهلِهِ . (2)

2 / 2الحَسَدُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَةُ العِلمِ الحَسَدُ . (3)

.

1- .تحف العقول : ص 6 ، مستطرفات السرائر : ص 119 ح 1 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 335 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، کنز الفوائد : ج 1 ص 55 ، معدن الجواهر : ص 59 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 59 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 216 ح 44237 نقلاً عن الصابونی فی المئتین .
2- .سنن الدارمی : ج 1 ص 158 ح 629 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 6 ص 190 ح 7 کلاهما عن الأعمش ، کنز العمّال : ج 10 ص 184 ح 28960 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 373 ح 5762 ، مستطرفات السرائر : ص 119 وفیه «الحلم» بدل «العلم» وکلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام .

فصل دوم : آسیب های دانش

2 / 1 فراموشی

2 / 2 حسادت

فصل دوم : آسیب های دانش2 / 1فراموشیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دانش ، فراموشی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دانش ، فراموشی است و تباه کردنش ، این است که آن را به کسی که شایسته آن نیست ، بیاموزی .

2 / 2حسادتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دانش ، حسادت است .

.

2 / 3الخُيَلاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :آفَةُ العِلمِ الخُيَلاءُ (1) . (2)

2 / 4الخُرقُالإمام علىّ عليه السلام :رَأسُ العِلمِ الرِّفقُ ، وآفَتُهُ الخُرقُ (3) . (4)

2 / 5تَركُ العَمَلِ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ العِلمِ تَركُ العَمَلِ بِهِ . (5)

2 / 6الشَّكُّالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ اليَقينِ الشَّكُّ . (6)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 2 ص 163 (المعرفه / القسم السابع : موانع المعرفه) .

.

1- .الخُيَلاءُ : الكِبرُ والإعجاب (المصباح المنير : ص 186 «خيل») .
2- .بحار الأنوار : ج 73 ص 196 .
3- .الخُرقُ : ضدّ الرِّفق ، والخُرقُ : الحُمق (تاج العروس : ج 13 ص 109 «خرق») .
4- .تحف العقول : ص 89 و ص 100 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 318 ، نزهه الناظر : ص 98 ح 172 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 58 ح 38 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 107 ح 3948 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3700 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 98 ح 3916 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3705 .

2 / 3 خودْبزرگ بینی

2 / 4 درشتی

2 / 5 به کار نبستن

2 / 6 شک

2 / 3خودْبزرگ بینیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دانش ، خودبزرگ بینی است .

2 / 4درشتیامام علی علیه السلام :اساس دانش ، نرمش است و آسیب آن ، درشتی [خشونت] .

2 / 5به کار نبستنامام علی علیه السلام :آسیب دانش ، به کار نبستن آن است .

2 / 6شکامام علی علیه السلام :آسیب یقین ، شک است .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 517 (معرفت شناسی / بخش هفتم : موانع شناخت) .

.

الفصل الثالث: آفات العقل3 / 1الهَويالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ العَقلِ الهَوى (1) . (2)

عنه عليه السلام :الهَوى آفَةُ الأَلبابِ (3) . (4)

3 / 2الكِبرُالإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ آفاتِ العَقلِ الكِبرُ . (5)

.

1- .الهَوى : هوى النفس : إرادتها ، محبّه الإنسان الشىء وغلبته على قلبه (لسان العرب : ج 15 ص 372 «هوا») .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 101 ح 3925 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3731 وفيه «الوله بالدنيا» بدل «الهوى» .
3- .اللُّبُّ : العقل ، والجمع ألباب (المصباح المنير : ص 547 «لبب») .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 83 ح 314 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 236 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 178 ح 5752 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5293 .

فصل سوم : آسیب های خرد

3 / 1 هوس

3 / 2 تکبّر

فصل سوم : آسیب های خرد3 / 1هوس (1)امام علی علیه السلام :آسیب خرد ، هوس است .

امام علی علیه السلام :هوس ، آسیب خردهاست .

3 / 2تکبّرامام علی علیه السلام :بدترینِ آسیب های خرد ، تکبّر است .

.

1- .. واژه «هوی» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای عشق و دل باختگی نیز آمده که این معنا نیز محتمل است .

3 / 3العُجبُالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ اللُّبِّ العُجبُ . (1)

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلَى ابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :اِعلَم أنَّ الإِعجابَ ضِدُّ الصَّوابِ وآفَةُ الألبابِ . (2)

3 / 4اللَّجاجُالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :عَمَلُ الرَّجُلِ بِما يَعلَمُ أنَّهُ خَطَأٌ هَوىً ، وَالهَوى آفَةُ العَفافِ (3) ، وتَركُ العَمَلِ بِما يَعلَمُ أنَّهُ صَوابٌ تَهاوُنٌ ، وَالتَّهاوُنُ آفَةُ الدّينِ ، وإقدامُهُ عَلى ما لا يَدرى أصَوابٌ هُوَ أم خَطَأٌ لَجاجٌ (4) ، وَاللَّجاجُ آفَةُ العَقلِ . (5)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه (المعرفه) : ج1 ص301 (القسم الثّانى / الفصل السادس : آفات العقل) .

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3956 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3715 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وكيع فى الغرر .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 74 ، كشف المحجّه : ص 227 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 405 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 222 ح 2 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 172 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ .
3- .العَفافُ : الكفُّ عن الحرام والسؤال من الناس (النهايه : ج 3 ص 264 «عفف») .
4- .لَجَّ فى الأمر : تمادى عليه وأبى أن ينصرف عنه (لسان العرب : ج 2 ص 353 «لجج») .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 295 ح 376 .

3 / 3 خودپسندی

3 / 4 خیره سری

3 / 3خودپسندیامام علی علیه السلام :آسیب خرد ، خودپسندی است .

امام علی علیه السلام در نامه ایشان به فرزندش حسن علیه السلام :بدان که خودپسندی ، دشمن [رسیدن به] حقیقت ، و آسیب خردهاست .

3 / 4خیره سریامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :عمل کردن انسان به چیزی که می داند درست نیست ، هوس است ؛ و هوس ، آسیبِ خودداری [از حرام و خواهش از مردم] است ، و عمل نکردن به آنچه می داند درست است ، سستی است ، و سستی ، آسیبِ دین است ، و پرداختنش به کاری که نمی داند درست است یا نادرست ، خیره سری است ، و خیره سری ، آسیبِ خرد است .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 451 (معرفت شناسی / بخش دوم / فصل ششم : آسیب های خرد) .

.

الفَصلُ الرابع: آفات العلماء4 / 1حُبُّ الرِّئاسَهِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ العُلَماءِ حُبُّ الرِّياسَهِ . (1)

4 / 2عَدَمُ الصِّيانَهِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الفُقَهاءِ عَدَمُ الصِّيانَهِ . (2)

4 / 3تِلکَ الخِصالُمصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمام الصّادِقِ عليه السلام :آفَةُ العُلَماءِ عَشَرَهُ أشياءَ : الطَّمَعُ ، وَالبُخلُ ، وَالرِّياءُ ، وَالعَصَبِيَّهُ ، وحُبُّ المَدحِ ، وَالخَوضُ فيما لَم يَصِلوا إلى حَقيقَتِهِ ، وَالتَّكَلُّفُ فى تَزيينِ الكَلامِ بِزَوائِدِ الأَلفاظِ ، وقِلَّهُ الحَياءِ مِنَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، وَالاِفتِخارُ ، وتَركُ العَمَلِ بِما عَلِموا . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 103 ح 3930 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3702 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3963 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3722 .
3- .مصباح الشريعه : ص 366 .

فصل چهارم : آسیب های دانشمندان

4 / 1 ریاست خواهی

4 / 2 ناخویشتنداری

4 / 3 و این چند آسیب

فصل چهارم : آسیب های دانشمندان4 / 1ریاست خواهیامام علی علیه السلام :آسیب دانشمندان ، ریاست خواهی است .

4 / 2ناخویشتنداریامام علی علیه السلام :آسیب فقیهان ، ناخویشتنداری است .

4 / 3و این چند آسیبمصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :آسیب دانشمندان ، ده چیز است : چشمداشت ، بخل ، خودنمایی ، جانبداری ، ستایش دوستی ، فرو رفتن در چیزی که به حقیقت آن نرسیده اند، تکلّف درآراستن سخن به واژگان زاید ، شرم نداشتن از خدای عز و جل ، فخرفروشی ، و به کار نبستن آنچه می دانند .

.

الفَصلُ الخامس:آفات الدّين5 / 1سوءُ الظَّنِّالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الدّينِ سوءُ الظَّنِّ . (1)

5 / 2الهَويرسول اللّه صلى الله عليه و آله :آفَةُ الدّينِ الهَوى . (2)

5 / 3الحَسَدُالإمام الباقر عليه السلام :الحَسَدُ آفَةُ الدّينِ . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 101 ح 3924 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3730 .
2- .مسند الشهاب : ج 1 ص 79 ح 75 عن السرى بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص117 ح 44121 نقلاً عن شعب الإيمان .
3- .الكافى : ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد ، تحف العقول : ص 93 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 136 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 256 ح 29 ؛ دستور معالم الحكم : ص 23 عن الإمام علىّ عليه السلام .

فصل پنجم : آسیب های دین

5 / 1 بدگمانی

5 / 2 هوس

5 / 3 حسادت

فصل پنجم : آسیب های دین5 / 1بدگمانیامام علی علیه السلام :آسیب دین ، بدگمانی است .

5 / 2هوسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دین ، هوس است .

5 / 3حسادتامام باقر علیه السلام :حسادت ، آسیب دین است .

.

5 / 4الشِّركُالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الإِيمانِ الشِّركُ . (1)

5 / 5وُلاةُ السَّوءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :آفَةُ الدّينِ وُلاةُ السَّوءِ . (2)

5 / 6الخُرافاتُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ آفَةَ هذَا الدّينِ هذِهِ الأَنواءُ (3) . (4)

5 / 7التَّهاوُنُالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :التَّهاوُنُ آفَةُ الدّينِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 97 ح 3915 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3704 .
2- .تاريخ جرجان : ص 335 الرقم 521 ، كنز العمّال : ج 6 ص 23 ح 14672 نقلاً عن الحارث بزياده «لكلٍ آفةٌ تفسده» فى أوّله وكلاهما عن ابن مسعود .
3- .الأنواء : هى ثمان وعشرون منزله ، ينزل القمر كلّ ليله منزله منها ، وكانت العرب تزعم أن مع سقوط المنزله وطلوع رقيبها يكون مطر ، وينسبونه اليها فيقولون : مُطرنا بنوء كذا (النهايه : ج 5 ص 122 «نوأ») .
4- .تاريخ جرجان : ص 402 الرقم 618 عن كرز بن وبره الحارثى .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 295 ح 376 .

5 / 4 شرک

5 / 5 فرمان روایان بد

5 / 6 خرافات

5 / 7 خوارشماری

5 / 4شرکامام علی علیه السلام :آسیب ایمان ، شرک است .

5 / 5فرمان روایان بدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دین ، فرمان روایان بد هستند .

5 / 6خرافاتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا آسیب این دین ، این نسبت دادن باران و بادها به اختران است . (1)

5 / 7خوارشماریامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :خوارشماری ، (2) آسیب دین است .

.

1- .واژه «انواء (جمع نَوء)» که در متن عربی حدیث آمده ، عبارت است از بیست و هشت منزل که ماه ، هر شب در یکی از آنها قرار می گیرد . عرب ها معتقد بودند که با غروب یک منزل و طلوع رقیب آن ، باران می بارد و این بارش را به آن ، نسبت می دادند و می گفتند : فلان نوء (منزلگاه) ، به ما باران داد (النهایه : ج 5 ص 122 «نوأ») .
2- .واژه «تهاون» که در متن عربی حدیث آمده ، یعنی : تحقیر و استهزا کردن ، سهل انگاری و بی اعتنایی به چیزی .

5 / 8بَعْضُ الأَشخاصِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :آفَةُ الدّينِ ثَلاثَةٌ : فَقيهٌ فاجِرٌ ، وإمامٌ جائِرٌ ، ومُجتَهِدٌ جاهِلٌ . (1)

5 / 9تِلکَ الخِصالُالإمام الصادق عليه السلام :آفَةُ الدّينِ الحَسَدُ وَالعُجبُ وَالفَخرُ . (2)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :خَيرُ لِباسِکَ ما لا يَشغَلُکَ عَنِ اللّهِ تَعالى ، بَل يُقَرِّبُکَ مِن شُكرِهِ وذِكرِهِ وطاعَتِهِ ، ولا يَحمِلُکَ فيها إلَى العُجبِ وَالرِّياءِ ، وَالتَّزَيُّنِ ، وَالمُفاخَرَهِ ، وَالخُيَلاءِ ، فَإِنَّها مِن آفاتِ الدّينِ . (3)

.

1- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 302 الرقم 1803 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 183 ح 28954 نقلاً عن الفردوس .
2- .الكافى : ج 2 ص 307 ح 5 عن معاويه بن وهب ، منيه المريد : ص 325 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 248 ح 5 .
3- .مصباح الشريعه : ص 61 و 62 .

5 / 8 برخی اشخاص

5 / 9 و این چند آسیب

5 / 8برخی اشخاصپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس به دین ، آسیب می زنند : فقیه فاسد ، پیشوای ستمگر ، و عابد نادان .

5 / 9و این چند آسیبامام صادق علیه السلام :آسیب دین ، بدخواهی و خودپسندی و نازِش است .

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :بهترین جامه تو ، آن جامه ای است که از خدای متعال ، بازت ندارد ؛ بلکه تو را به سپاس گزاری از او و یاد او و فرمانبری اش نزدیک گرداند ، و پوشیدن آن تو را به خودپسندی و خودنمایی و خودآرایی و فخرفروشی و غرور نکشاند ؛ زیرا اینها از آسیب های دین اند .

.

الفَصلُ السادس: الآفات الأخلاقيّه6 / 1الوَلَهُ بِاللَّذاتِ وَالشَّهَواتِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ النَّفسِ الوَلَهُ (1) بِالدُّنيا . (2)

عنه عليه السلام :رَأسُ الآفاتِ الوَلَهُ بِالدُّنيا . (3)

عنه عليه السلام :اللَّذّاتُ آفاتٌ . (4)

عنه عليه السلام :رَأسُ الآفاتِ الوَلَهُ بِاللَّذّاتِ . (5)

عنه عليه السلام :الشَّهَواتُ آفاتٌ . (6)

عنه عليه السلام :الشَّهَواتُ آفاتٌ قاتِلاتٌ ، وخَيرُ دَوائِهَا اقتِناءُ الصَّبرِ عَنها . (7)

.

1- .الوَلَهُ : ذهاب العقل ، والتحيّر من شدّه الوجد (النهايه : ج 5 ص 227 «وله») .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 102 ح 3926 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3731 وفيه «العقل» بدل «النفس» .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 54 ح 5264 .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 55 ح 203 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 51 ح 5244 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4797 .
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 23 ح 49 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 756 .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 72 ح 1888 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 137 وفيه صدره .

فصل ششم : آسیب های اخلاقی

6 / 1 شیفتگی به خوشی ها و هوس ها

فصل ششم : آسیب های اخلاقی6 / 1شیفتگی به خوشی ها و خواهش هاامام علی علیه السلام :آسیب نفس ، شیفتگی به دنیاست .

امام علی علیه السلام :سرآمد آسیب ها ، شیفتگی به دنیاست .

امام علی علیه السلام :خوشی ها ، آسیب اند .

امام علی علیه السلام :سرآمد آسیب ها ، دل باختگی به خوشی هاست .

امام علی علیه السلام :خواهش های نفسانی ، آسیب اند .

امام علی علیه السلام :خواهش های نفسانی ، آسیب های کُشنده اند و بهترین درمان آنها ، شکیب ورزیدن در برابر آنهاست .

.

عنه علیه السلام :مُدمِنُ (1) الشَّهَواتِ صَریعُ الآفاتِ . (2)

عنه علیه السلام :مَن تَسَرَّعَ إلَی الشَّهَواتِ ، تَسَرَّعَ إلَیهِ الآفاتُ . (3)

6 / 2الکَذِبُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَةُ الحَدیثِ الکَذِبُ . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :آفَةُ النَّقلِ کِذبُ الرِّوایَهِ . (5)

6 / 3الإِسرافُ وَالتَّبذیرُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَةُ الجودِ السَّرَفُ . (6)

الإمام علیّ علیه السلام :آفَةُ الجودِ التَّبذیرُ . (7)

.

1- .أدمَنَ فلانٌ کذا : واظبه ولازمه (المصباح المنیر : ص 200 «دمن») .
2- .غرر الحکم : ج 6 ص 141 ح 9843 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 488 ح 9025 .
3- .غرر الحکم : ج 5 ص 317 ح 8589 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 459 ح 8326 وفیه «تسرّعت» بدل «تسرّع» الثانیه .
4- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 373 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو ، الخصال : ص416 ح 7 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السری بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، تحف العقول : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الکبیر : ج 3 ص 69 ح 2688 عن الحارث عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، شعب الإیمان : ج 4 ص 158 ح 4647 عن عاصم بن ضمره عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، کنز العمّال : ج 16 ص 216 ح 44237 .
5- .غرر الحکم : ج 3 ص 107 ح 3947 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 182 ح 3735 .
6- .مسند الشهاب : ج 1 ص 79 ح 75 عن السریّ بن خالد عن الإمامٍ الصادق عن آبائه علیهم السلام ، کنز العمّال : ج 16 ص113 ح 44091 نقلاً

عن شعب الإيمان .
7- .غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3964 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3723 .

6 / 2 دروغ

6 / 3 زیاده روی و ریخت و پاش

امام علی علیه السلام :شهوت ران را آسیب ها از پای در می آورند .

امام علی علیه السلام :هر که به سوی هوس ها بشتابد ، آسیب ها به سویش می شتابند .

6 / 2دروغپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب سخن ، دروغگویی است .

امام علی علیه السلام :آسیب نقل ، دروغ بودن روایت است .

6 / 3زیاده روی و ریخت وپاشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب بخشش ، زیاده روی است .

امام علی علیه السلام :آسیب بخشش ، ریخت وپاش کردن است .

.

6 / 4تِلکَ الخِصالُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَةُ العِبادَةِ الفَترَةُ (1) . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :لِکُلِّ شَیءٍ آفَةٌ ، وآفَةُ هذَا الرَّأیِ الهَوی . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :آفَةُ الحَسَبِ (4) الفَخرُ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :آفَةُ الحَسَبِ الاِفتِخارُ وَالعُجبُ . (6)

عنه صلی الله علیه و آله :آفَةُ الجَمالِ البَغیُ . (7)

.

1- .الفَترَةُ : الإنکسار والضعف (مجمع البحرین : ج 3 ص 1358 «فتر») .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 373 ح 5762 عن حماد بن عمرو ، الخصال : ص416 ح 7 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السری بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، تحف العقول : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الکبیر : ج 3 ص 69 ح 2688 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 78 ح 51 کلاهما عن الحارث عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، کنز العمّال : ج 16 ص 112 ح 44091 نقلاً عن شعب الإیمان .
3- .تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 103 ، کمال الدین : ص 573 نحوه من دون إسناد إلیه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 51 ص 250 .
4- .الحَسَبُ : الشرف بالآباء وما یعدّه الناس من مفاخرهم (النهایه : ج 1 ص 381 «حسب») .
5- .الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، التوحید : ص 376 ح 20 عن أبی البختری عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السریّ بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، تحف العقول : ص 6 ؛ المعجم الکبیر : ج 3 ص 69 ح 2688 عن الحارث عن الإمام علیّ

عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مسند الشهاب : ج 1 ص 78 ح 51 .

6- .الكافى : ج 2 ص 328 ح 2 و ص 329 ح 6 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 357 ح 5762 ، مستطرفات السرائر : ص 114 ح 1 كلاهما عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 323 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيها «والعجب» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 228 ح 20 .

7- .شعب الإيمان : ج 4 ص 158 ح 4647 عن عاصم بن ضمره عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 121 ح44136 .

6 / 4 و این چند آسیب

6 / 4و این چند آسیبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب عبادت ، سستی ورزیدن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی ، آفتی دارد و آفت این رأی ، گرایش [و جانبداری]هوس است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب بزرگ زادگی ، فخرفروشی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب بزرگ زادگی ، فخرفروشی و خودپسندی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب زیبایی ، زناست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :آفَةُ الجَمالِ الخُيَلاءُ (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :العُجبُ آفَةُ الشَّرَفِ . (3)

عنه عليه السلام :آفَةُ الغِنَى البُخلُ . (4)

عنه عليه السلام :آفَةُ النِّعَمِ الكُفرانُ . (5)

عنه عليه السلام :آفَةُ الطَّلَبِ عَدَمُ النَّجاحِ . (6)

عنه عليه السلام :آفَةُ المَجدِ عَوائِقُ القَضاءِ . (7)

عنه عليه السلام :مَن قَلَّت مَخافَتُهُ كَثُرَت آفَتُهُ . (8)

عنه عليه السلام :آفَةُ المُشاوَرَهِ انتِقاضُ الآراءِ . (9)

عنه عليه السلام :آفَةُ الذَّكاءِ المَكرُ . (10)

عنه عليه السلام :آفَةُ العَدلِ الظّالِمُ القادِرُ . (11)

.

1- .الخُيَلاء : الكبر والعجب (النهايه : ج 2 ص 93 «خيل») .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 373 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، التوحيد : ص 376 ح 20 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عنه آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 6 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 112 ح 44091 نقلاً عن شعب الإيمان .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 233 ح 940 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 940 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 112ح 3969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3710 .

5- .غرر الحكم : ج 3 ص 98 ح 3917 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3725 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 106 ح 3944 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3733 .
7- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ج 3 ص 99 ح 3922 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3728 .
8- .غرر الحكم : ج 5 ص 280 ح 8364 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 447 ح 7899 .
9- .غرر الحكم : ج 3 ص 102 ح 3927 .
10- .غرر الحكم : ج 3 ص 99 ح 3920 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3707 .
11- .غرر الحكم : ج 3 ص 108 ح 3953 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3720 وفيه «السلطان الجائر» بدل «الظالم القادر» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب زیبایی ، خودبزرگ بینی است .

امام علی علیه السلام :خودپسندی ، آفت بزرگ زادگی است .

امام علی علیه السلام :آسیب توانگری ، بخل است .

امام علی علیه السلام :آسیب نعمت ها ، ناسپاسی کردن است .

امام علی علیه السلام :آسیبِ جستن ، نیافتن است .

امام علی علیه السلام :آسیبِ [رسیدن به] بزرگی ، موانع قضا[ی الهی] است .

امام علی علیه السلام :هر که ترسیدنش اندک باشد ، آسیب [دیدن] او بسیار می شود .

امام علی علیه السلام :آسیب رایزنی ، شکسته شدن رأی هاست .

امام علی علیه السلام :آسیب زیرکی، حیله گری است .

امام علی علیه السلام :آسیب دادگری ، ستمگرِ قدرتمند است .

.

عنه علیه السلام :آفَةُ العُمرانِ جَورُ السُّلطانِ . (1)

عنه علیه السلام :آفَةُ الاِقتِصادِ البُخلُ . (2)

عنه علیه السلام :آفَةُ الطّاعَةِ العِصیانُ . (3)

عنه علیه السلام :العَجزُ آفَةٌ . (4)

عنه علیه السلام :آفَةُ المَعاشِ سوءُ التَّدبیرِ . (5)

عنه علیه السلام :آفَةُ الشَّرَفِ الکِبرُ . (6)

عنه علیه السلام :رُبَّ مُتَحَرِّزٍ (7) مِن شَیءٍ فیهِ آفَتُهُ . (8)

عنه علیه السلام :آفَةُ الجَلَدِ (9) الفُحشُ . (10)

عنه علیه السلام :آفَةُ الجودِ الفَقرُ . (11)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَةُ الشَّجاعَةِ البَغیُ . (12)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 109 ح 3954 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3717 .

2- .غرر الحکم:ج3 ص106 ح3942، عیون الحکم والمواعظ:ص181ح3710وفیه«الغِنی»بدل«الإقتصاد».

3- .غرر الحکم : ج 3 ص 98 ح 3918 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 182 ح 3726 .

4- .نهج البلاغه : الحکمه 4 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 68 ح 1735 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 160 ح 7 ؛ دستور معالم الحکم : ص 19 .

5- .غرر الحکم : ج 3 ص 111 ح 3965 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 182 ح 3724 .

6- .غرر الحکم : ج 3 ص 98 ح 3919 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3706 .

7- .احتَرَزَ منه وتحرّز : جعل نفسه فى حرز منه (لسان العرب : ج 5 ص 333 «حرز») .
8- .غرر الحكم : ج 4 ص 72 ح 5336 .
9- .الجَلَد : الشدَّه والقُوَّه (القاموس المحيط : ج 1 ص 283 «جلد») .
10- .كنز العمّال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلا عن وكيع فى الغرر .
11- .غرر الحكم : ج 3 ص 108 ح 3951 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3714 .
12- .التوحيد : ص 376 ح 20 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 69 ص389 ح 59 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 240 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 78 ح 51 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 257 ح 3269 كلّها عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 16 ص112 ح 44091 نقلاً عن شعب الإيمان .

امام علی علیه السلام :آسیب آبادانی ، ستمگریِ فرمان رواست .

امام علی علیه السلام :آسیب صرفه جویی ، بخل است .

امام علی علیه السلام :آسیب فرمانبری ، نافرمانی است .

امام علی علیه السلام :ناتوانی ، آسیب است .

امام علی علیه السلام :آسیب معاش ، سوء تدبیر است .

امام علی علیه السلام :آسیبِ بزرگی ، تکبّر است .

امام علی علیه السلام :بسا کسی که از چیزی پرهیز می کند ، در حالی که آسیبِ او در همان پرهیز اوست .

امام علی علیه السلام :آسیب زورمندی ، ناسزاگویی است .

امام علی علیه السلام :آسیب بخشندگی ، ناداری است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دلاوری ، زورگویی است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :آفَةُ الشَّجاعَةِ الفَخرُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الشُّجاعِ إضاعَةُ الحَزمِ . (2)

عنه عليه السلام :آفَةُ النَّجابَةِ الكِبرُ . (3)

عنه عليه السلام :آفَةُ الوَفاءِ الغَدرُ . (4)

عنه عليه السلام :آفَةُ الحَزمِ فَوتُ الأَمرِ . (5)

عنه عليه السلام :آفَةُ الأَمانَةِ الخِيانَةُ . (6)

عنه عليه السلام :آفَةُ الهَيبَةِ المِزاحُ . (7)

عنه عليه السلام :آفَةُ العُهودِ قِلَّةُ الرِّعايَةِ . (8)

عنه عليه السلام :آفَةُ العُدولِ قِلَّةُ الوَرَعِ . (9)

عنه عليه السلام :لِكُلِّ شَىءٍ آفَةٌ وآفَةُ الخَيرِ قَرينُ السَّوءِ . (10)

.

1- .شعب الإيمان : ج 4 ص 158 ح 4647 عن عاصم بن ضمره عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 121 ح 44136 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3938 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3742 وفيه «الشجاعه» بدل «الشجاع» .
3- .كنز العمّال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلا عن وكيع فى الغرر .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 110 ح 3960 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3694 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 110 ح 3961 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3695 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 110 ح 3962 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3721 .

7- .غرر الحكم : ج 3 ص 106 ح 3943 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3732 .
8- .غرر الحكم : ج 3 ص 107 ح 3946 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3734 .
9- .غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3937 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3737 .
10- .غرر الحكم : ج 5 ص 99 ح 7303 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 402 ح 6787 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دلاوری ، به خود نازیدن است .

امام علی علیه السلام :آسیب دلاور ، وا نهادن احتیاط است .

امام علی علیه السلام :آسیب بزرگ زادگی ، خودبرتربینی است .

امام علی علیه السلام :آسیب وفاداری ، پیمان شکنی است .

امام علی علیه السلام :آسیب دوراندیشی و احتیاط ، کار از کار گذشتن [و از دست رفتن فرصت]است .

امام علی علیه السلام :آسیب امانت ، خیانت است .

امام علی علیه السلام :آسیب هیبت ، شوخی است .

امام علی علیه السلام :آسیب پیمان ها ، رعایت نکردن آنهاست .

امام علی علیه السلام :آسیب اشخاص عادل ، ناپارسایی است .

امام علی علیه السلام :هر چیزی آسیبی دارد و آسیب خوبی ، همدم بد است .

.

عنه علیه السلام :آفَةُ العِبادَهِ الرِّیاءُ . (1)

عنه علیه السلام :آفَةُ العَمَلِ تَرکُ الإِخلاصِ . (2)

عنه علیه السلام :آفَةُ العَمَلِ البِطالَهُ . (3)

عنه علیه السلام :آفَةُ الکَلامِ الإِطالَهُ . (4)

عنه علیه السلام :آفَةُ الوَرَعِ (5) قِلَّهُ القَناعَهِ . (6)

عنه علیه السلام :آفَةُ الرِّیاضَهِ غَلَبَهُ العادَهِ . (7)

عنه علیه السلام :الجُبنُ آفَهٌ . (8)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَةُ السَّماحَهِ (9) المَنُّ . (10)

عنه صلی الله علیه و آله :آفَةُ السَّخاءِ المَنُّ . (11)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 99 ح 3921 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 182 ح 3727 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وکیع فی الغرر .
2- .غرر الحکم : ج 3 ص 108 ح 3949 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3701 بزیاده «فیه» فی آخره .
3- .غرر الحکم : ج 3 ص 112 ح 3967 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3698 .
4- .غرر الحکم : ج 3 ص 111 ح 3966 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3696 .
5- .الوَرَعُ : الکفّ عن المحارم والتحرُّج منه (النهایه : ج 5 ص 174 «ورع») .
6- .غرر الحکم : ج 3 ص 104 ح 3935 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 182 ح 3741 .
7- .غرر الحکم : ج 3 ص 104 ح 3933 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 182 ح 3739 .

8- .غرر الحكم : ج 1 ص 33 ح 89 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 499 .
9- .سَمَحَ يَسمَحُ سَماحةً : جاد وأعطى أو وافق على ما اُريد منه (المصباح المنير : ص 288 «سمح») .
10- .التوحيد : ص 376 ح 20 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السرىّ بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 6 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 78 ح 74 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 240 كلّها عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 16 ص 117 ح 44121 نقلاً عن شعب الإيمان .
11- .الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعده بن صدقه الربعى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، غرر الحكم : ج 3 ص 99 ح 3923 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3729 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 389 ح 59 .

امام علی علیه السلام :آسیب عبادت ، ریاکاری است .

امام علی علیه السلام :آسیب عمل ، نداشتن اخلاص است .

امام علی علیه السلام :آسیب کار ، بی کاری است .

امام علی علیه السلام :آسیب سخن گفتن ، درازگویی است .

امام علی علیه السلام :آسیب پارسایی ، نداشتن قناعت است .

امام علی علیه السلام :آسیب ریاضت ، چیره گشتن عادت است .

امام علی علیه السلام :کم دلی (ترسو بودن) ، یک آسیب است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب بخشش ، منّت نهادن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب دَهِش ، منّت نهادن است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :آفَةُ الحِلمِ السَّفَهُ (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الحِلمِ الذُّلُّ . (3)

عنه عليه السلام :آفَةُ العَطاءِ المَطلُ (4) . (5)

عنه عليه السلام :آفَةُ النُّجحِ الكَسَلُ . (6)

عنه عليه السلام :آفَةُ الحَياءِ الضَّعفُ . (7)

.

1- .السَّفَهُ : نقص فى العقل ، وأصله الخِفّهُ (المصباح المنير : ص 280 «سفه») .
2- .الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعده بن صدقه الربعى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 389 ح 59 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 78 ح 74 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 257 ح3269 كلّها عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 16 ص 113 ح 44091 نقلاً عن شعب الإيمان .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3940 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3744 ؛ الزهد لابن المبارک : ص 286 ح 829 عن ابن أنعم من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وكيع فى الغرر .
4- .مطلَهُ بدينهِ : إذا سوّفه بوعد الوفاء مرّةً بعد اُخرى (المصباح المنير : ص 575 «مطل») .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3941 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3745 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 112 ح 3968 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3708 .
7- .كنز العمّال : ج 16 ص 204 ح 44226 نقلاً عن وكيع فى الغرر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسیب بردباری (/ خردمندی) سَبُکی کردن است .

امام علی علیه السلام :آسیب بردباری ، خواری است .

امام علی علیه السلام :آسیب بخشش ، تعلّل ورزیدن است .

امام علی علیه السلام :آسیب کامیابی ، تنبلی است .

امام علی علیه السلام :آسیب حیا ، ناتوانی است .

.

الفَصلُ السابع: الآفات السياسيّه والاجتماعيّه والثقافيّه7 / 1حُبُّ الدُّنيارسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَىءٍ آفَةً تُفسِدُهُ ، وأعظَمُ الآفاتِ آفَةٌ تُصيبُ اُمَّتى: حُبُّهُمُ الدُّنيا وجَمعُهُمُ الدّينارَ وَالدِّرهَمَ ، لا خَيرَ فى كَثيرٍ مِن جَمعِهِما إلّا مَن سَلَّطَهُ اللّهُ عَلى هَلَكَتِها فِى الحَقِّ . (1)

7 / 2العالِمُ الفاجِرُالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ العامَّهِ العالِمُ الفاجِرُ . (2)

7 / 3خُبثُ السَّريرَهِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الوُزَراءِ خُبثُ السَّريرَهِ (3) . (4)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 171 ح 641 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 221 ح 6248 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 108 ح 3952 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3719 .
3- .السرائر : ما اُسرّ فى القلوب والعقائد والنيّات وغيرها (مجمع البحرين : ج 2 ص 836 «سرر») .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 102 ح 3929 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3693 وفيه «سوء» بدل «خبث» .

فصل هفتم : آسیب های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

7 / 1 دنیادوستی

7 / 2 دانشمند فاسد

7 / 3 بدجنسی

فصل هفتم : آسیب های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی7 / 1دنیادوستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل برای هر چیزی ، آسیبی قرار داده است که آن را تباه می سازد . بزرگ ترینِ آسیب ها ، آسیبی است که به امّت من می رسد : دنیادوستی آنان و اندوختن دینار و دِرَم . در گرد آوردن بسیارِ این دو خیری نیست ، مگر برای کسی که خداوند ، او را قدرت بر هزینه کردن آنها در راه حق دهد .

7 / 2دانشمند فاسدامام علی علیه السلام :آسیب توده مردم ، دانشمند فاسد است .

7 / 3بدجنسیامام علی علیه السلام :آسیب وزیران ، بدنهادی (بدجنسی) است .

.

7 / 4الطَّمَعُالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ القُضاهِ الطَّمَعُ . (1)

7 / 5ضَعفُ السِّياسَهِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الزُّعَماءِ ضَعفُ السِّياسَهِ . (2)

7 / 6ضَعفُ الحِمايَهِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ المُلكِ ضَعفُ الحِمايَهِ . (3)

7 / 7عَجزُ العُمّالِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الأَعمالِ عَجزُ العُمّالِ . (4)

7 / 8اِستِضعافُ الخَصمِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ القَوِىِّ استِضعافُ الخَصمِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 104 ح 3936 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3736 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 103 ح 3931 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3703 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 107 ح 3945 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3958 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3711 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 105 ح 3939 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 182 ح 3743 .

7 / 4 طمع

7 / 5 ضعف سیاست

7 / 6 ضعف حمایت

7 / 7 ناتوانی کارگزاران

7 / 8 ناتوان شمردن دشمن

7 / 4طمعامام علی علیه السلام :آسیب قاضیان ، طمع است .

7 / 5ضعف سیاستامام علی علیه السلام :آسیب پیشوایان ، ضعف سیاست است .

7 / 6ضعف حمایتامام علی علیه السلام :آسیب کشورداری ، ضعف حمایت است .

7 / 7ناتوانی کارگزارانامام علی علیه السلام :آسیب کارها ، ناتوانی کارگزاران است .

7 / 8ناتوان شمردن دشمنامام علی علیه السلام :آسیب توانمند ، ناتوان شمردن دشمن است .

.

7 / 9سوءُ السّيرَهِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ المُلوكِ سوءُ السّيرَهِ . (1)

7 / 10البَغيُالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الاِقتِدارِ البَغىُ (2) وَالعُتُوُّ (3) . (4)

7 / 11الفَخرُالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الرِّياسَهِ الفَخرُ . (5)

7 / 12مَنعُ الإِحسانِالإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ القُدرَهِ مَنعُ الإِحسانِ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 102 ح 3928 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3692 .
2- .بغى على الناس : ظَلَمَ واعتدى (المصباح المنير : ص 57 «بغى») .
3- .العُتوّ : التكبُّر والتجبُّر (النهايه : ج 3 ص 181 «عتا») .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 113 ح 3972 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3699 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 108 ح 3950 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3713 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3955 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3718 .

7 / 9 بدرفتاری

7 / 10 زورگویی

7 / 11 تکبّر

7 / 12 خودداری از نیکی کردن

7 / 9بدرفتاریامام علی علیه السلام :آسیب شاهان ، بدرفتاری است .

7 / 10زورگوییامام علی علیه السلام :آسیب قدرت ، زورگویی و گردَنکشی است .

7 / 11تکبّرامام علی علیه السلام :آسیب ریاست ، تکبّر (خودبرتربینی) است .

7 / 12خودداری از نیکی کردنامام علی علیه السلام :آسیب قدرت ، خودداری از نیکی کردن است . (1)

.

1- .. روشن است که مردمان ، بندگان احسان اند . پس احسان (نیکی) به ایشان ، سبب تمکّن و اقتدار احسان کننده می گردد و خودداری از احسان ، مانع اقتدار و سبب ضعف وی خواهد شد .

الفَصلُ الثامن: موانع الآفات8 / 1العِلمُالإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ حِجابٌ مِنَ الآفاتِ . (1)

8 / 2الزُّهدُالإمام علىّ عليه السلام :لَو زَهِدتُم فِى الشَّهَواتِ لَسَلِمتُم مِنَ الآفاتِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى صِفَهِ الدُّنيا :المَحشُوَّهُ بِالآفاتِ ، المَشحونَهُ بِالنَّكَباتِ ؛ إلهى فَزَهِّدنا فيها وسَلِّمنا مِنها بِتَوفيقِکَ وعِصمَتِکَ . (3)

8 / 3القَناعَهُالإمام علىّ عليه السلام :القانِعُ ناجٍ مِن آفاتِ المَطامِعِ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 188 ح 720 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 114 ح 7587 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 416 ح 7067 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 152 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 45 ح 1770 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1374 .

فصل هشتم : عوامل پیشگیری از آسیب ها

8 / 1 دانش

8 / 2 زهد

8 / 3 قناعت

فصل هشتم : عوامل پیشگیری از آسیب ها8 / 1دانشامام علی علیه السلام :دانش ، مانع آسیب هاست .

8 / 2زهدامام علی علیه السلام :اگر در خواسته های نفس زهد می ورزیدید ، از آسیب ها به سلامت می ماندید .

امام زین العابدین علیه السلام در توصیف دنیا :آکنده از آسیب ها، و مالامال از بدبختی هاست . پس ای معبود من ما را به دنیا بی رغبت گردان ، و با توفیق و نگهداشت خود ، ما را از [آسیب ها و مصیبت های] آن به سلامت بدار .

8 / 3قناعتامام علی علیه السلام :قانع ، از آسیب طمع ها می رهد .

.

8 / 4كَفُّ النَّفسِ عَنِ الشَّهَواتِالإمام علىّ عليه السلام :اِمنَع نَفسَکَ مِنَ الشَّهَواتِ ، تَسلَم مِنَ الآفاتِ . (1)

8 / 5الصَّومُمصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «الصَّومُ جُنَّهٌ» أى سَترَهٌ مِن آفاتِ الدُّنيا ، وحِجابٌ مِن عَذابِ الآخِرَهِ ، فَإِذا صُمتَ ، فَانوِ بِصَومِکَ کَفَّ النَّفسِ عَنِ الشَّهَواتِ . (2)

8 / 6تَفويضُ الأَمرِ إلَى اللّه عزّوجلّمصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام فى بَيانِ ثَمَراتِ تَفويضِ الاُمورِ إلَى اللّهِ سُبحانَهُ :المُفَوِّضُ لا يُصبِحُ إلّا سالِما مِن جَميعِ الآفاتِ ، ولا يُمسى إلّا مُعافىً بِدينِهِ . (3)

8 / 7صَنائِعُ المَعروفِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المَعروفُ إلَى النّاسِ يَقى صاحِبَها مَصارِعَ السَّوءِ وَالآفاتِ وَالهَلَکاتِ ، وأهلُ المَعروفِ فِى الدُّنيا هُم أهلُ المَعروفِ فِى الآخِرَهِ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 224 ح 2440 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2059 .
2- .مصباح الشريعه : ص 133 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 254 ح 28 .
3- .مصباح الشريعه : ص 470 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 149 ح 44 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 213 ح 429 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 256 ح 8061 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 6 ص 343 ح 15965 .

8 / 4 خویشتنداری در برابر خواهش های نفس

8 / 5 روزه

8 / 6 وا گذاردن کار به خدا

8 / 7 نیکی کردن

8 / 4خویشتنداری در برابر خواهش های نفسامام علی علیه السلام :نفس خود را از خواهش ها باز دار تا از آسیب ها سالم بمانی .

8 / 5روزهمصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «روزه ، سپر است» ، یعنی پوششی در برابر آسیب های دنیا و پرده ای در برابر عذاب آخرت است . پس هر گاه روزه گرفتی ، نیّتت از آن ، خویشتنداری در برابر خواهش ها باشد .

8 / 6وا گذاردن کار به خدامصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است ، در باره ثمرات وا گذاردن کارها به خداوند پاک :واگذارنده[ی کارها به خدا] ، صبح خود را در حالی آغاز می کند که از کلّیه آسیب ها در امان است و شب خود را در حالی آغاز می کند که دینش سالم است .

8 / 7نیکی کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی کردن به مردم ، نیکوکار را از مرگ های بد و آسیب ها و هلاکت ها حفظ می کند . نیکوکارانِ در دنیا ، در آخرت نیز نیکوکارند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :صَدَقَةُ المُؤمِنِ تَدفَعُ عَن صاحِبِها آفاتِ الدُّنيا ، وفِتنَةَ القَبرِ ، وعَذابَ يَومَ القِيامَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أدخَلَ عَلى أخيهِ المُسلِمِ فَرَحا أو سُرورا فى دارِ الدُّنيا ، خَلَقَ اللّهُ لَهُ مِن ذلِکَ خَلقا يَدفَعُ بِهِ عَنهُ الآفاتِ فِى الدُّنيا ، فَإِذا كانَ يَومُ القِيامَهِ كانَ مِنهُ قَريبا ، فَإِذا مَرَّ بِهِ [هَولٌ يُفزِعُهُ] (2) قالَ لَهُ : لا تَخَف ، فَيَقولُ لَهُ : ومَن أنتَ؟ فَيَقولُ : أنَا الفَرَحُ أوِ السُّرورُ الَّذى أدخَلتَهُ عَلى أخيکَ فى دارِ الدُّنيا . (3)

8 / 8الذِّكرُ وَالدُّعاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أنعَمَ اللّهُ تَعالى عَلى عَبدٍ نِعمَةً فى أهلٍ ومالٍ ووَلَدٍ فَأعجَبَهُ ، فَقالَ إذا رَأى ذلِکَ : «ما شاءَ اللّهُ ، لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ» إلّا رَفَعَ اللّهُ تَعالى عَنهُ كُلَّ آفَهٍ حَتّى تَأتِيَهُ مَنِيَّتُهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعائِهِ يَومَ الأَحزابِ :اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِنورِ قُدسِکَ ، وعَظَمَهِ طَهارَتِکَ ، وبَرَكَهِ جَلالِکَ ، مِن كُلِّ آفَهٍ وعاهَهٍ . (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 190 .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من كنز العمّال .
3- .تاريخ بغداد : ج 13 ص 273 الرقم 7230 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 6 ص 432 ح 16412 ؛ مصادقه الإخوان : ص 170 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .
4- .كنز العمّال : ج 10 ص 65 ح 28385 نقلاً عن ابن صصرى فى أماليه عن أنس .
5- .كنز العمّال : ج 10 ص 453 ح 30096 نقلاً عن مسند ابن عمر .

8 / 8 ذکر و دعا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صدقه مؤمن ، آسیب های دنیا و عذاب قبر و عذاب روز رستاخیز را از او دفع می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به برادر مسلمانش در دنیا شادی ای یا خوش حالی ای برساند ، خداوند از آن شادی برایش مخلوقی می آفریند و به واسطه آن ، در دنیا ، آسیب ها را از او دور می کند . پس چون روز رستاخیز شود ، آن مخلوق ، در کنار او خواهد بود ، و چون با صحنه هراسناکی مواجه شود ، به او می گوید : «نترس» . و او می پرسد : تو کیستی ؟ و وی می گوید : «من همان شادی یا خوش حالی ای هستم که در سرای دنیا به برادرت رساندی» .

8 / 8ذکر و دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند متعال به بنده ای در خصوص زن و فرزند و اموال او نعمتی دهد و او از آن نعمت خوشش آید و با دیدن آن بگوید : «آنچه خدا خواهد . هیچ نیرویی نیست ، مگر از خدا» ، تا زمانی که مرگش فرا رسد ، خداوند متعال هر آسیبی را از او دور می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعای ایشان در روز جنگ احزاب :بار خدایا ! از هر آسیبی و معلولیتی ، به نور قُدست ، و عظمت پاکی ات ، و برکت شُکوهت پناه می برم .

.

الإمام علیّ علیه السلام فی مُناجاتِهِ :إلهی خَلَقتَ لی جِسما ، وجَعَلتَ لی فیهِ آلاتٍ أُطیعُکَ بِها وأعصیکَ ، وأُغضِبُکَ بِها وأُرضیکَ ، وجَعَلتَ لی مِن نَفسی داعِیَةً إلَی الشَّهَواتِ ، وأسکَنتَنی دارا قَد مُلِئَت مِنَ الآفاتِ ، ثُمَّ قُلتَ لی : اِنزَجِر (1) ، فَبِکَ أنزَجِرُ ، وبِکَ أعتَصِمُ ، وبِکَ أستَجیرُ ، وبِکَ أحتَرِزُ ، وأستَوفِقُکَ لِما یُرضیکَ . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی دُعائِهِ إذا نَظَرَ إلَی الهِلالِ :أسأَلُ اللّهَ رَبّی ورَبَّکَ ... أن یُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وأن یَجعَلَکَ ... هِلالَ أمنٍ مِنَ الآفاتِ ، وسَلامَةٍ مِنَ السَّیِّئاتِ . (3)

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ عِندَ خَتمِ القُرآنِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجعَلِ القُرآنَ لَنا فی ظُلَمِ اللَّیالی مُؤنِسا ... ولِألسِنَتِنا عَنِ الخَوضِ فِی الباطِلِ مِن غَیرِ ما آفَةٍ مُخرِسا . (4)

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ عِندَ سَماعِ الرَّعدِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وأنزِل عَلَینا نَفعَ هذِهِ السَّحائِبِ وبَرَکَتَها ، وَاصرِف عَنّا أذاها ومَضَرَّتَها ، ولا تُصِبنا فیها بِآفَةٍ ، ولا تُرسِل عَلی مَعایِشِنا عاهَةً . (5)

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ عِندَ الصَّباحِ وَالمَساءِ :اللّهُمَّ فَلَکَ الحَمدُ عَلی ما فَلَقتَ لَنا مِنَ الإِصباحِ ، ومَتَّعتَنا بِهِ مِن ضَوءِ النَّهارِ ، وبَصَّرتَنا مِن مَطالِبِ الأَقواتِ ، ووَقَیتَنا فیهِ مِن طَوارِقِ (6) الآفاتِ . (7)

.

1- .زَجَرتُه : مَنَعتُه (مجمع البحرین : ج 2 ص 767 «زجر») .
2- .البلد الأمین : ص 317 عن الإمام العسکری عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 107 .
3- .الصحیفه السجّادیه : ص 163 الدعاء 43 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 101 ح 1847 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه «العاهات» بدل «الآفات» ، الأمالی للطوسی : ص 496 ح 1086 عن اسحاق بن جعفر عن أخیه الإمام الکاظم عن أبیه عن جدّه عنه علیهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 542 ح 628 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 344 ح 4 ؛ دستور معالم الحکم : ص 107 عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه .

4- .الصحيفه السجّاديه : ص 159 الدعاء 42 ، مصباح المتهجّد : ص 520 ح 603 ، الإقبال : ج 1 ص 451 .
5- .الصحيفه السجّاديه : ص 141 الدعاء 36 .
6- .طُرِقَ فُلان : قُصِدَ ليلاً (مفردات ألفاظ القرآن : ص 518 «طرق») .
7- .الصحيفه السجّاديه : ص 40 الدعاء 6 ، مصباح المتهجّد : ص 245 ح 361 ، العدد القويّه : ص 362 من دون اسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 58 ص 200 ح 37 .

امام علی علیه السلام در راز و نیازش با خدا :معبودا ! تو برای من تَنی آفریدی ، و در آن برایم ابزارهایی نهادی تا با آنها تو را فرمان برم یا نافرمانی کنم ، تو را به خشم آورم یا خشنودت سازم ، و در درونم انگیزه هایی برای خواهش ها قرار دادی ، و در سرایی آکنده از آسیب ها جایم دادی ، سپس مرا فرمودی : «باز ایست» . پس من به واسطه تو [از گناه و نافرمانی] باز می ایستم ، و از تو نگهداری می جویم ، و به تو پناه می آورم ، و از تو حمایت می طلبم ، و از تو می خواهم که مرا به هر کاری که تو را خشنود می سازد ، توفیق دهی .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان به هنگام دیدن هلال ماه :از خدا که پروردگار من و پروردگار توست ، می خواهم که ... بر محمّد و خاندان او درود فرستد و تو را ... [برای من] هلالی ایمن از آسیب ها ، و سالم از بدی ها قرار دهد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان هنگام ختم قرآن :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و قرآن را در تاریکی های شب مونس ما قرار ده ... و این که زبان های ما را از سخن گفتن در باره باطل لال گردانَد ، بی آن که آسیبی به زبان هایمان برسد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان هنگام شنیدن صدای رعد :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و سود و برکت این ابرها را بر ما فرو فرست ، و گزند و زیان آنهارا از ما بگردان ، و با آنها به ما آسیبی مرسان ، و بر ارزاق ما خسارتی وارد مساز .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در هر بامداد و شامگاه :بار خدایا ! پس ستایش ، تو را که پرتو بامدادی را بر ما نمایان نمودی و ما را از فروغ روز ، برخوردار ساختی و جایگاه های طلب روزی را به ما نشان دادی و از شبیخون آسیب ها و گزندها نگاهمان داشتی .

.

عنه عليه السلام :إلهى فَلا تُخلِنا مِن حِمايَتِکَ ، ولا تُعرِنا مِن رِعايَتِکَ ، وذُدنا عَن مَوارِدِ الهَلَکَهِ ، فَإِنّا بِعَينِکَ وفى کَنَفِکَ ولَکَ . أسأَلُکَ بِأَهلِ خاصَّتِکَ مِن مَلائِکَتِکَ ، وَالصّالِحينَ مِن بَرِيَّتِکَ ، أن تَجعَلَ عَلَينا واقِيَهً تُنجينا مِنَ الهَلَکاتِ ، وتُجِنُّنا (1) مِنَ الآفاتِ ، وتُکِنُّنا مِن دَواهِى المُصيباتِ . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ تَمَسَّکوا بِعُروَهِ العِلمِ ، وأدَّبوا أنفُسَهُم بِالفَهمِ ، وقَرَؤوا صَحيفَهَ السَّيِّئاتِ ، ونَشَروا ديوانَ الخَطيئاتِ ، وتَجَرَّعوا مَرارَهَ الکَمَدِ حَتّى سَلِموا مِنَ الآفاتِ ، ووَجَدُوا الرّاحَهَ فِى المُنقَلَبِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام فِى الدُّعاءِ بَعدَ صَلاهِ العَصرِ :اللّهُمَّ اصرِف عَنّى مِنَ العاهاتِ وَالآفاتِ وَالبَلِيّاتِ ، ما اُطيقُ وما لا اُطيقُ صَرفَهُ إلّا بِکَ . (4)

عنه عليه السلام :تَقولُ فى غُسلِ الجُمُعَهِ : اللّهُمَّ طَهِّر قَلبى مِن کُلِّ آفَهٍ تَمحَقُ (5) بِها دينى ، وتُبطِلُ بِها عَمَلى . (6)

.

1- .الجُنَّه : الوقايه (النهايه : ج 1 ص 308 «جنن») .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 152 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 127 نقلاً من كتاب العتيق الغروى .
4- .فلاح السائل : ص 363 ح 242 عن معاويه بن عمّار ، مصباح المتهجّد : ص 77 ح 124 عن معاويه بن عمّار من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 90 ح 12 .
5- .المَحقُ : النَّقصُ والمَحو والإبطال (النهايه : ج 4 ص 303 «محق») .
6- .تهذيب الأحكام : ج 1 ص 146 ح 414 عن محمّد بن مروان وص 367 ح 1116 عن عمار الساباطى ، الكافى : ج 3 ص 43 ح 4 عن بعض اصحابنا مضمراً ، كامل الزيارات : ص 397 ح 639 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 81 ص 130 ح 22 .

امام زین العابدین علیه السلام :معبودا ! ما را از حمایتت بر کنار مدار ، و از مراقبتت برهنه مساز ، و از هلاکتگاه ها نگاهمان دار ؛ چرا که ما تحت نظر تو و در سایه تو و از آنِ تو هستیم . به حقّ فرشتگان ویژه ات ، و آفریدگان شایسته ات ، از تو می خواهم که برای ما نگه دارنده ای قرار دهی که ما را از هلاکت ها برهاند ، و از آسیب ها محافظت کند ، و از مصیبت های سخت ، نگاه دارد .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که دستگیره دانش را گرفتند ، و خویشتن را به فهمْ پروردند ، و نامه بدی ها را خواندند ، و دفتر گناهان را گشودند ، و شرنگ غم را جرعه جرعه نوشیدند تا آن که از آسیب ها به سلامت ماندند ، و در بازگشتگاه (قیامت) به آسایش رسیدند .

امام صادق علیه السلام در دعای بعد از نماز عصر :بار خدایا ! گزندها و آسیب ها و بلاها را ، چه آنها که خود می توانم دفع کنم و چه آنها که جز به واسطه تو نمی توانم دور سازم ، از من دور گردان .

امام صادق علیه السلام :در هنگام غسل جمعه می گویی : «بار خدایا ! دلم را از هر آسیبی که به سبب آن ، دینم را از بین می بری و عملم را بر باد می دهی ، پاک گردان» .

.

عنه علیه السلام فی غُسلِ الزِّیارَهِ إذا فَرَغَ مِنهُ :اللّهُمَّ اجعَلهُ لی نورا وطَهورا وحِرزا وکافِیا مِن کُلِّ داءٍ وسُقمٍ ، ومِن کُلِّ آفَهٍ وعاهَهٍ (1) . (2)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاحفَظنی مِن کُلِّ مُصیبَهٍ ، ومِن کُلِّ بَلِیَّهٍ ، ومِن کُلِّ عُقوبَهٍ ، ومِن کُلِّ فِتنَهٍ ، ومِن کُلِّ بَلاءٍ ، ومِن کُلِّ شَرٍّ ، ومِن کُلِّ مَکروهٍ ، ومِن کُلِّ مُصیبَهٍ ، ومِن کُلِّ آفَهٍ نَزَلَت أو تَنزِلُ مِنَ السَّماءِ إلَی الأَرضِ ، فی هذِهِ السّاعَهِ ، وفی هذِهِ اللَّیلَهِ ، وفی هذَا الیَومِ ، وفی هذَا الشَّهرِ ، وفی هذِهِ السَّنَهِ . (3)

.

1- .عاهه : أیّ آفهٍ من الوجع (مجمع البحرین : ج 2 ص 1296 «عوه») .
2- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 54 ح 130 ، کامل الزیارات : ص 345 ح 583 کلاهما عن إبراهیم بن محمّد الثقفی ، بحار الأنوار : ج 101 ص 146 ح 29 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 762 ح 844 عن الحسین بن خالد ، الإقبال : ج 1 ص 221 من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 115 .

امام صادق علیه السلام در هنگام فارغ شدن از غسل زیارت :بار خدایا ! این [غسل] را برایم روشنایی و پاکی و مایه نگهداری از هر درد و بیماری ، و [نیز] از هر آسیب و گزند جسمانی قرار ده .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و مرا از هر مصیبتی ، و از هر بلیّه ای ، و از هر کیفری ، و از هر فتنه ای ، و از هر بلایی ، و از هر بدی ، و از هر ناخوشایندی ، و از هر مصیبتی ، و از هر آسیبی که در این ساعت و در این شب و در این روز و در این ماه و در این سال از آسمان به زمین فرود آمده یا فرود خواهد آمد ، نگه دار .

.

ص: 228

. .

حرف «ب»29 . دریا [البحر] ج 11 / 23130 . بخل [البخل] ج 11 / 29531 . بدعت [البدعه] ج 11 / 45532 . ابدال، اوتاد، اقطاب [الأبدال والأوتاد والأقطاب] ج 12 / 8133 . بَدا [البداء] ج 12 / 121التبذیر -> الإسراف34 . نیکی [البرّ] ج 12 / 24735 . برکت [البرکه] ج 12 / 34536 . برهان [البرهان] ج 13 / 9137 . بَسمَله [البسمله] ج 13 / 19538 . گشاده رویی و خوش رویی [البشاشه والبشر] ج 12 / 31739 . بصیرت [البصیره] ج 13 / 36940 . کینه (/ نفرت) [البغض] ج 13 / 48541 . اشک ریختن [البکاء] ج 14 / 7742 . سرزمین [البلد] ج 14 / 339 .

43 . بلوغ [البلوغ] ج 14 / 46744 . رسایی و شیوایی گفتار [البلاغه] ج 14 / 52345 . تبلیغ [التبلیغ] ج 15 / 746 . آزمایش الهی [البلاء] ج 15 / 43147 . بهتان [البهتان] ج 16 / 8748 . مباهله (نفرین کردن به یکدیگر) [المباهله] ج 16 / 14749 . بیعت [البیعه] ج 16 / 345 .

29 . دریا

اشاره

29 دریادرآمدفصل یکم : دریا و سودها و شگفتی های آنفصل دوم : فرمان بُرداری و تسبیح گویی دریافصل سوم : سفر در دریافصل چهارم : انواع دریاهافصل پنجم : تشبیه کردن به دریا ، برای بزرگ نشان دادنفصل ششم : تشبیه کردن به دریا برای هشدار دادنفصل هفتم : تشبیه کردن به مسافر دریا

.

درآمد

بحر ، در لغت

درآمدبحر ، در لغتواژه «بحر» ، در اصل به معنای هر چیز فراخ ، گسترده و پهناور است . دریا نیز به دلیل گستردگی و پهناوری آن ، «بحر» نامیده شده است . ابن فارِس ، در این باره می نویسد : الباءُ وَ الحاءُ وَ الرّاءُ . قالَ الخَلیلُ : سُمِّیَ البَحرُ بَحرا لِاستِبحارِهِ ؛ وَ هُوَ انبِساطُهُ وَ سَعَتُهُ . وَ استَبحَرَ فُلانٌ فِی العِلمِ ، وَ تَبَحَّرَ الرّاعی فی رِعیٍ کَثیرٍ . (1) با و حا و را . خلیل گفته : بحر را از این رو بحر گفته اند که گسترده و وسیع است . «استَبحَرَ فُلانٌ فِی العِلمِ» ؛ یعنی : دانش فلانی ، بسیار شد ، و «تَبَحَّرَ الرّاعی فی رِعیٍ کَثیرٍ» ؛ یعنی : چوپان در چراندن ، مهارت فراوانی پیدا کرد . همچنین ، ابن منظور می گوید : إنَّما سُمِّیَ البَحرُ بَحرا لِسَعَتِهِ وَ انبِساطِهِ ، وَ مِنهُ قَولُهُم : إنَّ فُلانا لَبَحرٌ ؛ أی واسِعُ المَعروفِ . (2) دریا را به جهت گستردگی و وسعتش ، بحر گفته اند . از همین روست این گفته که : «إنَّ فُلانا لَبَحْرٌ ؛ فلانی ، بحر است» ؛ یعنی نیکی اش بسیار است . امّا راغب اصفهانی ، اصل در واژه «بحر» را هر جای پهناوری که دارای آب باشد ،

.

1- .. معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 201 مادّه «بحر» .
2- .. لسان العرب : ج 4 ص 41 مادّه «بحر» .

می داند و استعمال آن را در سایر موارد ، مُجاز می شمارد . متن گفته او این است : أصلُ البَحرِ کُلُّ مَکانٍ واسِعٍ جامِعٍ لِلماءِ الکَثیرِ ، هذا هُوَ الأَصلُ ، ثُمَّ اعتُبِرَ تارَةً سَعَتُهُ المُعایَنَهُ ، فَیُقالُ : بَحَرتُ کَذا : أوسَعتُهُ سَعَهَ البَحرِ ، تَشبیها بِهِ ، وَ مِنهُ : بَحَرتُ البَعیرَ : شَقَقتُ اُذُنَهَ شَقّا واسِعا ، وَ مِنهُ سُمِّیَتِ البَحیرَهُ . قالَ تَعالی : «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بَحِیرَهٍ » (1) وَ ذلِکَ ما کانوا یَجعَلونَهُ بِالنّاقَهِ إذا وَلَدَت عَشَرَهَ أبطُنٍ شَقّوا اُذُنَها فَیُسَیِّبونَها ، فَلا تُرکَبُ وَ لا یُحمَلُ عَلَیها . وَ سَمّوا کُلَّ مُتَوَسِّعٍ فی شَی ءٍ بَحرا ، حَتّی قالوا : فَرَسٌ بَحرٌ بِاعتِبارِ سَعَهِ جَریِهِ . وَ قالَ عَلَیهِ الصَّلاهُ وَ السَّلامُ فی فَرَسٍ رَکِبَهُ : «وَجَدتُهُ بَحرا» ، وَ لِلمُتَوَسِّعِ فی عِلمِهِ بَحرٌ ، وَ قَد تَبَحَّرَ : أی تَوَسَّعَ فی کَذا ، وَ التَّبَحُّرُ فِی العِلمِ التَّوَسُّعُ . (2) اصل واژه «بحر» ، به هر جای وسیعی که آب فراوان داشته باشد ، گفته می شود . اصل واژه، این است ؛ امّا گاه گستردگیِ نمایانِ آن لحاظ می شود . مثلاً گفته می شود : «بَحَرتُ کَذا» ؛ یعنی : آن را به گستردگیِ دریا ، گسترش دادم ، به جهت تشبیه کردن به دریا . از همین جهت است : «بَحَرتُ البَعیرَ» ؛ یعنی : گوش شتر را شکافِ بزرگی دادم . «بَحیره» را هم از همین رو ، چنین نامیده اند . خداوند متعال ، فرموده است : «خداوند ، از بَحیره قرار نداده» ، و این ، از آن رو بوده که وقتی شتر ، ده شکم می زایید ، گوش او را می شکافتند و رهایش می کردند که آزادانه بچرد و دیگر ، نه سوارش می شدند ، و نه با آن ، باری را حمل می کردند . هر چیز بزرگ و گشادی را دریا می نامیدند . حتّی می گفتند : «اسبی ، دریا» ، به اعتبار پرسش های بلند و وسیعش در هنگام دویدن و پیامبر اسلام که درود و سلام بر او باد در باره اسبی که سوارش شد ، فرمود : «وَجَدْتَهُ بَحْرا ؛ آن را دریایی یافتم» . همچنین به کسی که دارای دانش فراوانی است ، گفته می شود : دریاست . نیز «قَدْ تَبَحَّر فی کذا» ؛ یعنی : فلان چیز ، گسترش یافت و «التَّبَحُّرُ فِی العِلْمِ» ؛ یعنی : گستردگیِ دانش .

.

1- .. مائده : آیه 103 .
2- .. مفردات ألفاظ القرآن : ص 108 مادّه «بحر» .

بحر ، در قرآن و حدیث

به هر حال ، واژه «بحر» در لغت عرب ، هم در مقابل دشت به کار می رود ، و هم در باره هر چه که گسترده و پهناور باشد .

بحر ، در قرآن و حدیثواژه «بحر» در قرآن کریم ، 41 بار به صورت مفرد ، تثنیه و جمع ، در مقابل «بَرّ (دشت)» و یا به تنهایی به کار رفته است ؛ امّا در احادیث اسلامی ، در انواع امور گسترده و عمیق ، کاربرد دارد ؛ مانند : «بحر العلم (دریای دانش)» ، «بحر النور (دریای نور)» ، «بحر الحیاه (دریای زندگی)» و «بحر الرضا (دریای خشنودی)» . (1) همچنین با عنایت به خطرناک بودن سفر دریایی در دوره های گذشته ، اقدامات خطرناک ، مانند : اظهار نظر کردن در باره قرآن ، بدون بهره گیری از ره نمودهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ، مصاحبت با اشرار و نزدیک شدن به فرمان روایان ستمگر هنگام آشفتگی آنان ، به مسافرت های دریایی تشبیه گردیده است . (2) نکته مهم و قابل تأمّل ، این است که دریا ، در مقابل دشت ، از منظر قرآن و حدیث ، یکی از بزرگ ترین دلایل خداشناسی است . دریا ، مانند همه پدیده های هستی ، از پدید آورنده خود ، اطاعت می کند و از قوانین تکوینی او پیروی می نماید (3) و به برکت نام مقدّس او در محدوده ای که در نظام آفرینش برای آن مشخّص کرده ، به تسبیح و تهلیل آفریدگارِ جهان ، مشغول است (4) و با منابع متنوّع و پایان ناپذیر خود ، در خدمت انسان ، قرار دارد . (5)

.

1- .. ر . ک : ص 273 (تشبیه کردن به دریا ، برای بزرگ نشان دادن) .
2- .. ر . ک : ص 291 (تشبیه کردن به مسافر دریا) .
3- .. ر . ک : ص 257 (فرمان بُردای دریا) .
4- .. ر . ک : ص 259 (دریاها، خدا را به پاکی و یگانگی می ستایند) .
5- .. ر . ک : ص 241 (دریا در خدمت انسان) .

یک . نقش دریا در تأمین مواد غذایی

به همین جهت ، قرآن و احادیث اسلامی ، جامعه انسانی را به مطالعه در باره دریا ، آشنایی با شگفتی های دریا ، نقش آن در زندگی انسان و دلالت آن بر آفریدگار حکیم جهان ، تشویق می نمایند ، تا آن جا که در حدیثی منقول از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نگاه کردن به دریا ، عبادت شمرده شده است : النَّظَرُ فی ثَلاثَهِ أشیاءَ عِبادَهٌ: النَّظَرُ فی وَجهِ الوالِدَینِ، وَ فِی المُصحَفِ، وَ فِی البَحرِ. (1) نگاه کردن به سه چیز ، عبادت است : نگاه کردن به صورت پدر و مادر ، به قرآن ، و به دریا . آنچه متون اسلامی ، در این راستا بر آن تأکید دارند ، به طور اجمال ، عبارت اند از :

یک . نقش دریا در تأمین مواد غذاییاز نگاه قرآن ، با عنایت به این که دریا بخش قابل توجّهی از منبع خوراکی انسان را تأمین می کند ، نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی است : «وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا . (2) اوست کسی که دریا را مسخّر شما کرد تا از آن ، گوشت تازه بخورید» . ماهی ها ، نه تنها در خوراک انسان ، نقش عمده ای دارند ، بلکه تأمین کننده خوراک بسیاری از پرندگان هستند ، چنان که طبق محاسبات انجام شده ، تنها پرندگان دریاییِ سواحل جزایر صخره ای و کوه های ساحلی ، سالیانه ، دو میلیون و پانصد هزار تُن ماهی می خورند . علاوه بر این ، دریا ، تنها منبع تمام نشدنی نمک است که در خدمت انسان ، قرار دارد .

.

1- .. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام : ص 275 ح 18 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 368 ح 10 ؛ الفردوس : ج 4 ص 297 ح 6873 ، کنز العمّال : ج 16 ص 478 ح 45536 .
2- .. نحل : آیه 14 .

دو . نقش دریا در تأمین لوازم زینتی

سه . نقش دریا در حمل و نقل

دو . نقش دریا در تأمین لوازم زینتیدریا ، افزون بر تأمین بخشی از مواد غذایی مورد نیاز انسان ، برخی از لوازم زینتی را نیز برای وی آماده می کند . قرآن در اشاره به این حکمت دریا ، می فرماید : «وَ تَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا . (1) و از آن ، زیوری برای به تن کردن ، بیرون می کشید» . و نیز می فرماید : «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ . (2) دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند . میان آن دو ، مانعی است که به هم در نمی آمیزند . پس کدام یک از نعمت ها (نشانه ها)ی خدایتان را دروغ می انگارید ؟ ! از آن دو ، مروارید و مرجان ، بیرون می آید» . مروارید ، گوهر گران بهایی است که هر چه بزرگ تر باشد، ارزشمندتر است و در دل انواع صدف ها ، در عمق دریاها به وجود می آید . مرجان نیز از جانوران زیبا و دل انگیز دریایی است که کاربرد آرایشی دارد . این دو ، فواید پزشکی نیز دارند .

سه . نقش دریا در حمل و نقلیکی دیگر از نکاتی که در قرآن به عنوان نشانه ای برای به کار رفتن تدبیر در آفرینش جهان و راهی برای خداشناسی مورد توجّه قرار گرفته ، مسئله حمل و نقل دریایی است : «وَ ءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * وَ خَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ * وَ إِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنقَذُونَ . (3)

.

1- .. نحل : آیه 14 .
2- .. الرحمن : آیه 19 22 .
3- .. یس : آیه 41 43 .

چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئی

و نشانه دیگر برای آنان ، این که : ما ذرّیه شان را در کِشتی گران بار ، سوار کردیم ، و مانند آن برای ایشان ، مَرکوب هایی آفریدیم ، و اگر بخواهیم ، آنان را غرق می کنیم ، به گونه ای که هیچ فریادرس و نجات دهنده ای برایشان نخواهد بود» . حتّی در عصر کنونی ، با وجود انواع وسایط نقلیه زمینی و هوایی جدید ، کشتی ، هنوز نقش عمده ای در حمل و نقل ، ایفا می نماید .

چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئیپدیده شگفت انگیزِ کنار هم قرار گرفتن دو دریا با حائلی نامرئی ، به گونه ای که هیچ یک بر دیگری غلبه نمی کند ، دو بار در قرآن کریم به عنوان نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی ، مورد توجّه قرار گرفته است : 1 . مورد اوّل ، در سوره فرقان آمده : «وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا . (1) و اوست که دو دریا را به هم آمیخت : یکی شیرین و گوارا ، و دیگری شور [و] تلخ ؛ و میان آن دو ، مانع و حریمی استوار ، قرار داد» . مانع و حریم نامرئی میان آب شیرین و شور ، همان تفاوت درجه غلظت این دو آب یا وزن ویژه آنهاست که سبب می شود تا مدّت مدیدی ، این دو آب با هم در نیامیزند . توضیح ، این که تمام رودخانه های بزرگِ دارای آب شیرین که به دریاها می ریزند ، در کنار ساحل ، آب های شور را عقب می زنند و دریایی از آب شیرین ، تشکیل می دهند . این وضعیّت ، تا مدّتی طولانی ادامه دارد . و جالب این که به کمک

.

1- .. فرقان : آیه 53 .

پنج . شگفتی های دریا

جزر و مدّ آب دریا ، آب های شیرین ، برای کشاورزی قابل استفاده می شود . 2 . مورد دوم ، در سوره الرحمان آمده : «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا یَبْغِیَانِ . (1) دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند. میان آن دو ، مانعی است که به هم در نمی آمیزند» . این آیه ، علاوه بر معنایی که گذشت ، می تواند به رودهای عظیمی اشاره داشته باشد که در اقیانوس ها در حرکت اند که یکی از مهم ترین های آنها ، «گُلف اِستریم» نام دارد . این آب ها که از مناطق نزدیک به خطّ استوا حرکت می کنند ، گرم اند و حتّی رنگ آنها ، گاه با رنگ آب های مجاور ، متفاوت است . عرض آنها ، حدود یکصد و پنجاه کیلومتر و عمقشان چند صد متر است و سرعت آنها در برخی از مناطق ، در طول یک روز ، تا یکصد و شصت کیلومتر می رسد . جالب توجّه ، این است که این رودهای عظیم ، با آب های اطراف خود ، کمتر آمیخته می شوند . (2)

پنج . شگفتی های دریاهر چند سراسر جهان آفرینش ، شگفت انگیز و نشانه قدرت و حکمت آفریدگار است ، بی تردید ، برخی پدیده ها شگفت انگیزتر هستند . از این رو ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ضمن نیایش خود ، به پیشگاه پروردگارش عرضه می دارد : یا مَن فی کُلِّ شَی ءٍ دَلائِلُهُ ! یا مَن فِی البِحارِ عَجائِبُهُ ! (3) ای آن که دلیل های [وجود] او در هر چیزی هست ! ای آن که شگفتی هایش در دریاهاست !

.

1- .. الرحمن: آیه 19 و 20 .
2- .. برگرفته از: تفسیر نمونه : ج 23 ص 131 132 .
3- .. ر . ک : ص252 ح 18 .

شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت دانش

تأمّل در آفرینش و زندگیِ ده ها هزار گونه از حیوانات دریاییِ کوچک و بزرگ ، گواه این سخن است .

شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت دانشآنچه از دلایل خداشناسی در زمینه آفرینش دریا و نقش آن در زندگی انسان برشمردیم ، مواردی بود که برای مردم عصر نزول قرآن ، قابل فهم بوده است ؛ امّا بی تردید ، منافع دریا و دلایل خداشناسی آن ، منحصر به موارد یاد شده نیست؛ بلکه دریا ، منافعی برای زندگی انسان دارد که اگر اهمّیت آنها از فوایدی که گذشت ، بیشتر نباشد ، بی تردید ، کمتر نیست ، مانند نقش آن در : نزول باران ، تعدیل هوا ، و تأمین رطوبت زمین . (1) همچنین ، عناصر فراوانی که با پیشرفت دانش بشر ، از آب دریا گرفته شده و در صنایع مختلف و داروسازی ، کاربرد دارند ، مانند : مَنیزیم ، پتاسیم ، بُرُم و سولفات سُدیم . امام صادق علیه السلام در حدیث معروف به «توحید مفضّل» ، با اشاره به برخی منافع دریا و دلایل کشف نشده در آن روزها ، می فرماید : إِذا أَرَدتَ أن تَعرِفَ سَعَةَ حِکمَهِ الخالِقِ ، و قِصَرَ عِلمِ المَخلوقینَ ؛ فَانظُر إلی ما فِی البِحارِ مِن ضُروبِ السَّمَکِ ، و دَوابِّ الماءِ ، وَ الأَصدافِ وَ الأَصنافِ الَّتی لا تُحصی وَ ل تُعرَفُ مَنافِعُها إِلَا الشَّی ءُ بَعدَ الشَّی ءِ ، یُدرِکُهُ النّاسُ بِأَسبابٍ تُحدَثُ . (2) اگر می خواهی گستردگی حکمت آفریدگار ، و کوتاهی و ناچیزیِ دانش آدمیان را بدانی ، بر آنچه در دریاهاست ، اندیشه کن: از انواع ماهیان و آبزیان و صدف ها ، و دیگر گونه های بی شمار [جانوران دریایی] که سودمندی آنها شناخته نمی شود ، مگر به تدریج که با پیدایش اسباب، مردم به آنها پی می برند .

.

1- .. در این باره ، از جمله ، ر . ک : باد و باران در قرآن .
2- .. ر . ک : ص 254 ح 20 .

الفصل الأوّل : البحر و فوائده وعجائبه1 / 1البَحرُ فی خِدمَهِ الإنسانبالکتاب«وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَی الْفُلْکَ مَوَاخِرَ فِیهِ وَ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» . (1)

«اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» . (2)

«وَ مَا یَسْتَوِی الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِن کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْمًا طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَی الْفُلْکَ فِیهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» . (3)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِیُرِیَکُم مِّنْ ءَایَاتِهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَایَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ * وَ إِذَا غَشِیَهُم مَّوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُاْ اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مَا یَجْحَدُ بِایَاتِنَا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ» . (4)

.

1- .النحل : 14 .
2- .الجاثیه : 12 .
3- .فاطر : 12 .
4- .لقمان : 31 و 32 .

فصل یکم : دریا و سودها و شگفتی های آن

1 / 1 دریا در خدمت انسان

فصل یکم : دریا و سودها و شگفتی های آن1 / 1دریا در خدمت انسانقرآن«و او کسی است که دریا را رام گردانید تا از آن ، گوشت تازه بخورید، و زیوری را که می پوشید ، از آن بیرون آورید، و کِشتی ها را در آن ، شکافنده[ی آب] می بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که سپاس بگزارید».

«خداوند ، کسی است که دریا را برای شما رام گردانید تا کِشتی در آن ، به فرمان او روان گردد، و تا از فضل او بجویید و باشد که سپاس بگزارید».

«و دو دریا ، یکسان نیستند: این یک، شیرین و تشنگی زُدا و نوشیدنش گواراست، و آن یک، شور و تلخ مزه است ؛ و از هر یک ، گوشتی تازه می خورید و زیوری را که می پوشید ، بیرون می آورید و کِشتی را در آن، موج شکاف می بینی تا از فضل او بجویید، و باشد که سپاس بگزارید».

«آیا ندیده ای که کِشتی ها ، به لطف خدا ، در دریا روان می گردند تا برخی از نشانه های [قدرت] خدا را به شما بنمایانند؟ قطعا در این [قدرت نمایی] ، برای هر شکیبای سپاس گزاری ، نشانه هاست. و چون موجی کوه آسا آنان را فرا بگیرد ، خدا را می خوانند و دین را برای او خالص می گردانند ؛ ولی چون نجاتشان داد و به خشکی رساند، برخی از آنان ، میانه رو هستند ؛ و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسی ، انکار نمی کند».

.

«وَ مِنْ ءَايَاتِهِ الْجَوَارِ فِى الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» . (1)

«وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَئاتُ فِى الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ * فَبِأَىِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى سَخَّرَ لَنَا البَحرَ لِتَجرِىَ الفُلكُ فيهِ بِأَمرِهِ ، ولِنَبتَغِىَ مِن فَضلِهِ ، وجَعَلَ لَنا مِنهُ حِليَةً نَلبَسُها ، ولَحما طَرِيّا . (3)

عنه عليه السلام فِى احتِجاجِهِ عَلى أهلِ البَصرَهِ :سَخَّرَ لَكُمُ الماءَ يَغدو عَلَيكُم ويَروحُ صَلاحا لِمَعاشِكُم ، وَالبَحرَ سَبَبا لِكَثرَهِ أموالِكُم ، فَلَو صَبَرتُم وَاستَقَمتُم لَكانَت شَجَرَهُ طوبى لَكُم مَقيلاً (4) وظِلّاً ظَليلاً . (5)

عنه عليه السلام :عالِمُ السِّرِّ مِن ضَمائِرِ المُضمِرينَ ... وناشِئَهِ الغُيومِ ومُتلاحِمِها ، ودُرورِ قَطرِ السَّحابِ فى مُتَراكِمِها ، وما تَسفِى (6) الأَعاصيرُ بِذُيولِها ، وتَعفُو الأَمطارُ بِسُيولِها ، وعَومِ بَناتِ (7) الأَرضِ فى كُثبانِ الرِّمالِ ، ومُستَقَرِّ ذَواتِ الأَجنِحَهِ بِذُرا شَناخيبِ (8) الجِبالِ ، وتَغريدِ ذَواتِ المَنطِقِ فى دَياجيرِ الأَوكارِ ، وما أوعَبَتهُ الأَصدافُ ، وحَضَنَت عَلَيهِ أمواجُ البِحارِ . (9)

.

1- .الشورى : 32 .
2- .الرحمن : 24 و 25 .
3- .الدروع الواقيه : ص 182 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 ح 3 .
4- .المَقيلُ : الاستراحه نصف النهار (النهايه : ج 4 ص 133 «قيل») .
5- .بحار الأنوار : ج 32 ص 256 ح 199 نقلاً عن كمال الدين لابن ميثم البحرانى .
6- .تَسفى التراب : تَذْروهُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 854 «سفا») .
7- .فى بحار الأنوار : «نبات» بدل «بنات» وبنات الأرض : الحشرات والهوامّ التى تكون فى الرمال وغيرها (بحار الأنوار : ج 57 ص 155) .
8- .الشناخيبُ : رؤوس الجبال العاليه ، واحدها : شنخوب (النهايه : ج 2 ص 504 «شنخب») .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 113 ح 90 .

«و از نشانه های او، کِشتی های کوه آسا در دریاست ».

«و او راست در دریا ، کِشتی های بادبان دارِ بلندِ کوه آسا . پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید؟» .

حدیثامام علی علیه السلام :سپاس ، خدای را که دریا را برای ما رام ساخت تا کِشتی، به فرمان او، در آن روان گردد و از فضل [و نعمت های] او بجوییم، و از آن برای ما زیوری که بپوشیم و گوشتی تازه [که بخوریم] ، قرار داد.

امام علی علیه السلام در اِتمام حجّتش با بصریان :[خداوند ،] آب را برای شما رام ساخت که بام و شام برای تأمین معاشتان ، بر شما در گذر است، و دریا را [نیز برای شما رام ساخت] که موجب افزونیِ دارایی های شماست . پس اگر [بر درستی راه خود]شکیب بورزید و پایداری نمایید، درخت طوبا [در بهشت] نیز از آنِ شما خواهد بود که نیم روزها را در سایه سار گسترده آن ، بیارامید.

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] به راز درونی که در ضمیر خود ، نهان می دارند ، آگاه است... ، و به پیدایش ابرها و به هم پیوستن آنها، و به ریزش قطره های باران از ابرهای متراکم، و به آنچه گردبادها با دامن های خود می پراکنند و باران ها با سیلاب هایشان با خود می برند، و به خزیدن خزندگان در پشته های ریگزارها، و قرارگاه پرندگان در ستیغ کوهساران، و آواز و نغمه مرغکان در آشیانه های تاریک، و به آنچه صدف ها در دل خود جای داده اند و موج های دریاها در آغوش خود گرفته اند.

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الّذى لا يَفِرُهُ المَنعُ ولا يُكديهِ الإعطاءُ ... لَو وَهَبَ ما تَنَفَّسَت عَنهُ مَعادِنُ الجِبالِ ، وضَحِكَت عَنهُ أصدافُ البِحارِ ، مِن فِلَذِ (1) اللُّجَينِ (2) وسَبائِكِ العِقيانِ ونَضائِدِ المَرجانِ لِبَعضِ عَبيدِهِ ، لَما أثَّرَ ذلِکَ فى وُجودِهِ ، ولا أنفَدَ سَعَةَ ما عِندَهُ ، ولَكانَ عِندَهُ مِن ذَخائِرِ الإفضالِ ما لا يُنفِدُهُ مَطالِبُ السُّؤّالِ ، ولا يَخطِرُ لِكَثرَتِهِ عَلى بالٍ لِأَنَّهُ الجَوادُ الَّذى لا تَنقُصُهُ المَواهِبُ ، ولا يُنحِلُهُ (3) إلحاحُ المُلِحّينَ ، و «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ» (4) . (5)

الدرّ المنثور عن عمير بن سعد :كُنّا مَعَ عَلِيٍّ عَلى شَطِّ الفُراتِ ، فَمَرَّت سَفينَةٌ فَقَرَأَ هذِهِ الآيَةَ : «وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَئاتُ فِى الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (6) . (7)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :ومِن تَدبيرِ الحَكيمِ جَلَّ وعَلا فى خَلقِهِ الأَرضَ ، أنَّ مَهَبَّ الشَّمالِ أرفَعُ مِن مَهَبِّ الجَنوبِ ، فَلَم يَجعَلِ اللّهُ عز و جل كَذلِکَ إلّا لِتَنحَدِرَ المِياهُ عَلى وَجهِ الأَرضِ فَتَسقِيَها وتَروِيَها ، ثُمَّ يُفيضَ آخِرَ ذلِکَ إلَى البَحرِ ، فَكَما يُرفَعُ أحَدُ جانِبَيِ السَّطحِ ويُخفَضُ الآخَرُ لِيَنحَدِرَ الماءُ عَنهُ ولا يَقومَ عَلَيهِ ، كَذلِکَ جُعِلَ مَهَبُّ الشَّمالِ أرفَعَ مِن مَهَبِّ الجَنوبِ لِهذِهِ العِلَّةِ بِعَينِها ، ولَولا ذلِکَ لَبَقِىَ الماءُ مُتَحَيِّرا عَلَى وَجهِ الأَرضِ ، فَكانَ يَمنَعُ النّاسَ مِن أعمالِها ، ويَقطَعُ الطُّرُقَ وَالمَسالِکَ . ثُمَّ الماءُ لَولا كَثرَتُهُ وتَدَفُّقُهُ فِى العُيونِ وَالأَودِيَةِ وَالأَنهارِ ، لَضاقَ عَمّا يَحتاجُ النّاسُ إلَيهِ ، لِشُربِهِم وشُربِ أنعامِهِم ومَواشيهِم ، وسَقيِ زُروعِهِم وأشجارِهِم وأصنافِ غَلّاتِهِم ، وشُربِ ما يَرِدُهُ مِنَ الوُحوشِ وَالطَّيرِ وَالسِّباعِ ، وتَتَقَلَّبُ فيهِ الحيتانُ ودَوابُّ الماءِ ، وفيهِ مَنافِعُ أُخَرُ أنتَ بِها عارِفٌ وعَن عِظَمِ مَوقِعِها غافِلٌ . فَإِنَّهُ سِوَى الأَمرِ الجَليلِ المَعروفِ مِن غَنائِهِ فى إحياءِ جَميعِ ما عَلَى الأَرضِ مِنَ الحَيَوانِ وَالنَّباتِ ، يَمزُجُ بِالأَشرِبَهِ فَتَليلُ وتَطيبُ لِشارِبِها ، وبِهِ تُنَظَّفُ الأَبدانُ وَالأَمتِعَهُ مِنَ الدَّرَنِ الَّذى يَغشاها ، وبِهِ يُبَلُّ التُّرابُ فَيَصلُحُ لِلاِعتِمالِ ، وبِهِ نَكُفُّ عادِيَهَ النّارِ إذَا اضطَرَمَت ، وأشرَفَ النّاسُ عَلَى المَكروهِ ، وبِهِ يَستَحِمُّ المُتعِبُ الكالُّ فَيَجِدُ الرّاحَهَ مِن أوصابِهِ ، إلى أشباهِ هذا مِنَ المَآرِبِ (8) الَّتى تَعرِفُ عِظَمَ مَوقِعِها فى وَقتِ الحاجَهِ إلَيها ، فَإن شَكَكتَ فى مَنفَعَهِ هذَا الماءِ الكَثيرِ المُتَراكِمِ فِى البِحارِ ، وقُلتَ : مَا الإِربُ فيهِ ؟ فَاعلَم أنَّهُ مُكتَنَفٌ ومُضطَرَبٌ ما لا يُحصى مِن أصنافِ السَّمَكِ ، ودَوابِّ البَحرِ ، ومَعدِنِ اللُّؤلُؤِ وَالياقوتِ وَالعَنبَرِ ، وأصنافٍ شَتّى تُستَخرَجُ مِنَ البَحرِ ، وفى سواحِلِهِ مَنابِتُ العودِ اليَلنجوجِ (9) وضُروبٍ مِنَ الطّيبِ وَالعَقاقيرِ . ثُمَّ هُوَ بَعدُ مَركَبُ

النّاسِ ، ومَحمِلٌ لِهذِهِ التِّجاراتِ الّتى تُجلَبُ مِنَ البُلدانِ البَعيدهِ ، كَمِثلِ ما يُجلَبُ مِنَ الصّينِ إلَى العِراقِ ، ومِنَ العِراقِ إلَى العِراقِ (10) فَإِنَّ هذِهِ التِّجاراتِ لَو لَم يَكُن لَها مَحمِلٌ إلّا عَلَى الظُّهرِ لَبارَت وبَقِيَت فى بُلدانِها وأيدى أهلِها . لِأَنَّ أجرَ حَملِها كانَ يُجاوِزُ أثمانَها ، فَلا يَتَعَرَّضُ أحَدٌ لِحَملِها ، وكانَ يَجتَمِعُ فى ذلِکَ أمرانِ : أحَدُهُما فَقدُ أشياءَ كَثيرَهٍ تَعظُمُ الحاجَهُ إلَيها ، وَالآخَرُ انقِطاعُ مَعاشِ مَن يَحمِلُها ويَتَعَيَّشُ بِفَضلِها . (11)

.

1- .فِلَذ : جمع فِلذَه وهى القطعه المقطوعه طولاً (النهايه : ج 3 ص 470 «فلذ») .
2- .اللُّجَينُ : الفِضّه (النهايه : ج 4 ص 235 «لجن») .
3- .ينحله من الإنحال أو التنحيل بمعنى الإعطاء أى لا يعطيه إلحاح الملحّين شيئا يؤثّر فيه ، بل يعطى مسأله السائلين أو يمنعها حسب المصلحه (هامش المصدر) . وفى بحار الأنوار : «لا يبخله» .
4- .يس : 82 .
5- .التوحيد : ص 49 ح 13 ، نهج البلاغه : الخطبه 91 نحوه وكلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 274 ح 16 .
6- .الرحمن : 24 .
7- .الدرّ المنثور : ج 7 ص 698 ، كنز العمّال : ج 2 ص 517 ح 4639 كلاهما نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر والمحاملى فى أماليه ؛ بحار الأنوار : ج 60 ص 46 ح 23 .
8- .المآرِبُ : الحوائج ، واحدها مأربه مثلثه الراء (مجمع البحرين : ج 1 ص 37 «أرب») .
9- .اليلنجوجُ : عُودُ البُخورِ (بحار الأنوار : ج 60 ص 90) .
10- .من العراق : أى البصره ، إلى العراق : أى الكوفه أو بالعكس (المصدر) .
11- .بحار الأنوار : ج 60 ص 87 ح 11 نقلاً عن توحيد المفضّل .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدایی را که نبخشیدن ، بر دارایی او نمی افزاید، و دِهِش کردن نیز نادارش نمی گردانَد ... اگر آنچه را معادن کوه ها از دل خود بیرون می ریزند، و صدف های دریاها ، خنده کنان آشکار می نمایند: یعنی پاره های نقره و گدازه های زرناب و دانه های مرجان را، به یکی از بندگانش ببخشد، این همه ، تأثیری در وجود (/ جود و بخشش) او ندارد و نعمت هایِ بی کران او را به پایان نمی رساند . نعمت هایی که در خزانه های خویش دارد ، چندان است که درخواست های خواهندگان ، آنها را تمام نمی کند و اندازه آنها به هیچ ذهنی خطور نمی کند؛ زیرا او بخشنده ای است که هر اندازه ببخشد ، چیزی از او نمی کاهد و پافشاری پافشاری کنندگان ، در دِهِش او تأثیری نمی گذارد ؛ (1) بلکه «چون چیزی را اراده کند ، چنین است که به آن می گوید: «باش !» پس [بی درنگ]هست می شود» .

الدرّ المنثور به نقل از عمیر بن سعد :با علی علیه السلام در کناره فرات بودیم که کشتی ای عبور کرد . این آیه را خواند: «و او راست در دریا ، کشتی های بادبان دار بلند کوه آسا» .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :و از نمونه های تدبیر [خدای] دانا در آفرینش زمین ، این است که جهت [وزش باد] شمال را بلندتر از جهت جنوب ، قرار داده است . از آن رو ، خداوند عز و جل آن را چنین قرار داده است که آب ها بر روی زمین ، روان شوند و آن را آبیاری و سیراب کنند و سرانجام ، به دریا بریزند. پس، همان گونه که یک طرف بام را بلندتر از طرف دیگر قرار می دهند تا آب از آن سرازیر شود و بر بام نَایستد، درست به همین علّت ، جهت شمال [زمین] نیز بلندتر از جهت جنوب قرار داده شده است؛ و اگر چنین نبود ، آب بر روی زمین ، سرگردان می مانْد و مردم را از کار و فعّالیت هایشان ، باز می داشت و راه ها و گذرگاه ها را مسدود می کرد. دیگر ، آن که اگر این فراوانی آب و روان شدن آن در چشمه ها و درّه ها و رودها نبود ، بی گمان ، پاسخگوی نیاز مردمان برای آشامیدن خود و آشامیدن چارپایان و دام هایشان ، و آبیاری کِشت ها و درختان و انواع غلّاتشان، و نوشیدن وحوش و پرندگان و درندگان، و شنا کردن ماهیان و دیگر آبزیان نبود . افزون بر اینها، سودهای دیگری نیز در آن است که تو بدان دانایی ، لیکن از اهمّیت جایگاه آنها غافلی ؛ زیرا بجز این فواید بزرگِ شناخته شده، یعنی تأثیر آب در زنده نگه

داشتن هر آنچه در روی زمین است، از حیوان و نبات، [فواید دیگری هم دارد ، از جمله این که] با نوشیدنی ها می آمیزند و بر اثر آن، نوشیدنی ها ، نرم و برای نوشنده ، گوارا می شوند . [دیگر آن که] با آن ، بدن ها و جامه ها ، از چرک و آلودگی ، پاکیزه می شوند . با آن ، خاک را گِل می سازند و در نتیجه ، مناسب کار و بنّایی می شود . با آن ، جلوی آتش سوزی و صدمه زدن آن به مردم ، گرفته می شود . شخص خسته از کار ، با آن استحمام می کند و از رنج و خستگی اش آسودگی می یابد . فواید دیگری نیز دارد که در وقت نیاز ، به اهمّیت آنها پی می بری. اگر در سودمندی این آب های فراوان انبوه در دریاها ، تردید داری و می گویی: «چه سودی در آن است؟» ، بدان که ، آن آغوش و جولانگاه انواع بی شمارِ ماهیان و آبزیان ، و معدن مروارید و یاقوت و عنبر و انواع گوناگون اشیایی است که از دریا استخراج می شوند، و سواحل آن، رویشگاه عود بخور و انواع گیاهان خوش بو و دارویی است. از اینها گذشته، دریا ، مَرکب آدمیان، و طریقی برای حمل و نقل این کالاهایی است که از سرزمین های دوردست می آورند ؛ کالاهایی نظیر آنچه از چین به عراق، و از بصره به کوفه وارد می کنند. اگر برای حمل و نقل این کالاها ، وسیله ای جز چارپایان نبود ، هر آینه ، از رونق می افتادند و در همان شهرهای خود و در دست صاحبشانشان می ماندند؛ چرا که مزد و هزینه حمل و نقل آنها ، از بهای خود آنها فراتر می رفت و آن گاه ، هیچ کس حاضر نمی شد که این کالاها را حمل کند ؛ و در این ، دو زیان بود: یکی ، نایاب شدن کالاهای بسیاری [در بیشتر سرزمین ها] که به شدّت مورد نیاز است ؛ و دیگر ، قطع شدن درآمد کسانی که آنها را حمل [و تجارت] می کنند و به برکت آن ، امرار معاش می نمایند.

.

1- .. یعنی پافشاری و سماجت کسان در خواهش ، تأثیری در او نمی گذارد ؛ بلکه برحَسَب مصلحت، به درخواست کنندگان می بخشد یا از آن ، دریغ می ورزد. در بحار الأنوار ، «لا یبخله» آمده است ؛ یعنی: او را به بخل نمی کشانَد و هر چه بخواهند ، باز عطا می کند و هیچ بخل و مضایقه ای نمی ورزد.

ص: 246

. .

ص: 247

. .

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :تَأَمَّل خَلقَ السَّمَكِ ... فَكِّرِ الآنَ فى كَثرَهِ نَسلِهِ وما خُصَّ بِهِ مِن ذلِکَ ، فَإِنَّکَ تَرى فى جَوفِ السَّمَکَهِ الواحِدَهِ مِنَ البَيضِ ما لا يُحصى كَثرَهً ، وَالعِلَّهُ فى ذلِکَ أن يَتَّسِعَ لِما يَغتَذى بِهِ مِن أصنافِ الحَيَوانِ ، فَإِنَّ أكثَرَها يَأكُلُ السَّمَکَ حَتّى أنَّ السِّباعَ أيضا فى حافاتِ الآجامِ (1) عاكِفَهٌ عَلَى الماءِ أيضا كَى تُرصِدُ السَّمَکَ ، فَإِذا مَرَّ بِها خَطِفَتهُ ، فَلَمّا كانَتِ السِّباعُ تَأكُلُ السَّمَکَ ، وَالطَّيرُ يَأكُلُ السَّمَکَ ، وَالنّاسُ يَأكُلونَ السَّمَکَ ، وَالسَّمَکُ يَأكُلُ السَّمَکَ ، كانَ مِنَ التَّدبيرِ فيهِ أن يَكونَ عَلى ما هُوَ عَلَيهِ مِنَ الكَثرَهِ . (2)

1 / 2البَرزَخُ بَينَ البَحرَينِالكتاب«وَ هُوَ الَّذِى مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» . (3)

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» . (4)

«أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِىَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» . (5)

.

1- .الأَجَمَهُ : الشجر المُلتَفُّ ، والجمع أجمات ، وجمع الجمع : آجام (مجمع البحرين : ج 1 ص 20 «أجم») .
2- .بحار الأنوار : ج 64 ص 70 ح 32 نقلاً عن توحيد المفضّل .
3- .الفرقان : 53 .
4- .الرحمن : 19 و 20 .
5- .النمل : 61 .

1 / 2 فاصله میان دو دریا

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :در آفرینش ماهی تأمّل نما ... . اکنون در فراوانیِ نسل ماهی و این ویژگی که به او داده شده است ، اندیشه کن. در شکم یک ماهی ، تخم های بی شماری را می بینی. علّت این امر ، آن است که پاسخگوی تغذیه انواع جانوران باشد؛ زیرا بیشتر جانوران ، ماهی می خورند. حتّی درندگان حاشیه بیشه ها نیز در کنار آب می ایستند تا ماهی صید کنند و چون ماهی ای بر آنها بگذرد ، آن را می رُبایند. پس، از آن جا که درندگان ، ماهی می خورند، پرندگان ، ماهی می خورند، آدمیان ، ماهی می خورند، و حتّی ماهی نیز ماهی می خورد ، تدبیر [الهی] در این خصوص ، آن بوده است که ماهیان به این فراوانی باشند.

1 / 2فاصله میان دو دریاقرآن«و او کسی است که دو دریا را موج زنان ، به سوی هم روان کرد: این یکی ، شیرین و گواراست ، و آن یکی ، شور و تلخ است؛ و میان آن دو فاصله ای و حریمی استوار قرار داد».

«دو دریا را [به گونه ای] روان کرد که با هم برخورد کنند. میان آن دو ، فاصله ای است که به هم تجاوز نمی کنند».

«یا آن کس که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن ، رودها ، پدید آورد و برای آن ، کوه ها را قرار داد و میان دو دریا فاصله ای [از خشکی] نهاد؟ آیا معبودی با خداست؟ [نه ،]بلکه بیشترشان نمی دانند».

.

الحديثالإمام الحسن عليه السلام :اللّهمّ يا مَن جَعَلَ بَينَ البَحرَينِ حاجِزا وبُروجا وحِجرا مَحجورا. (1)

1 / 3قِيامُ البِحارِ عَلى حُدودِهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهمّ إنّى أسأ لُکَ ... بِالاِسمِ الَّذِى استَقَرَّت بِهِ الأَرَضونَ عَلى قَرارِها ، وَالجِبالُ عَلى أماکِنِها ، وَالبِحارُ عَلى حُدودِها . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى تَجرى بِهِ الفُلکُ فِى البَحرِ المُسَلسَلِ المَحبوسِ بِقُدرَتِکَ ، يا اللّهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ لا مَقنوطا مِن رَحمَتِهِ ، ولا مَخلُوّا مِن نِعمَتِهِ ، ولا مُؤيَسا مِن رَوحِهِ ، ولا مُستَنکَفا عَن عِبادَتِهِ ، الَّذى بِکَلِمَتِهِ قامَتِ السَّماواتُ السَّبعُ ، وقَرَّتِ الأَرَضونَ السَّبعُ ، وثَبَتَتِ الجِبالُ الرَّواسى ، وجَرَتِ الرِّياحُ اللَّواقِحُ ، وسارَ فى جَوِّ السَّماءِ السَّحابُ ، وقامَت عَلى حُدودِهَا البِحارُ . (4)

فاطمه عليهاالسلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى مَن تَوَکَّلَ عَلَيهِ کَفاهُ ، الحَمدُ للّهِ سامِکِ (5) السَّماءِ ، وساطِحِ الأَرضِ ، وحاصِرِ البِحارِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ فى وَصفِ البَحرِ :هُوَ الَّذى وَضَعَ لَهُ حَدّا لا يُجاوِزُهُ لِکَثرَهِ الماءِ ولا لِقِلَّتِهِ ، وأنَّ مِمّا يُستَدَلُّ عَلى ما أقولُ أنَّهُ يَقبَلُ بِالأَمواجِ أمثالَ الجِبالِ ، يُشرِفُ عَلَى السَّهلِ وَالجَبَلِ ، فَلَو لَم تُقبَض أمواجُهُ ولَم تُحبَس فِى المَواضِعِ الَّتى اُمِرَت بِالاِحتِباسِ فيها ، لَأَطبَقَت عَلَى الدُّنيا ، حَتّى إذَا انتَهَت عَلى تِلکَ المَواضِعِ الَّتى لَم تَزَل تَنتَهى إلَيها ذَلَّت أمواجُهُ وخَضَعَ أشرافُهُ . (7)

.

1- .مهج الدعوات : ص 355 ، المصباح للکفعمى : ص 289 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 373 ح 1 .
2- .مهج الدعوات : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 370 ح 23 .
3- .البلد الأمين : ص 412 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 255 ح 1 .

4- .مصباح المتهجّد : ص 659 ح 728 عن جندب بن عبد اللّه الأزدى عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 29 ح 5 .
5- .سَمَکَ الشىء : إذا رَفَعَهُ (النهايه : ج 2 ص 403 «سمک») .
6- .فلاح السائل : ص 440 ح 303 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 115 ح 2 .
7- .بحار الأنوار : ج 3 ص 188 نقلاً عن توحيد المفضّل .

1 / 3 ایستادن دریاها در کرانه ها و مرزهای خود

حدیثامام حسن علیه السلام :بار خدایا ! ای آن که میان دو دریا ، حائلی و باروهایی و حریمی استوار ، قرار داده است.

1 / 3ایستادن دریاها در کرانه ها و مرزهای خودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! از تو درخواست می کنم... به آن نامی که به سبب آن ، زمین ها در قرارگاه خود، و کوه ها در جایگاه هایشان، و دریاها در مرزهایشان ، آرام گرفتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خدا ! از تو درخواست می کنم به حقّ آن نامت که به سبب آن، کشتی در دریا که با قدرت تو به زنجیر کشیده و محبوس شده است ، روان می شود.

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که از رحمتش نومیدی نیست و هیچ کس از نعمتش ، بی بهره نیست و از لطفش جای یأس نباشد و از عبادتش ، سر باز زده نمی شود؛ همو که به فرمانش هفت آسمان ، برافراشته شدند و هفت زمین ، آرام گرفتند و کوه های استوارِ سر به فلک کشیده ، بر جای شدند و بادهای بارور کننده ، روان گردیدند و ابرها در میان آسمان ، به حرکت در آمد و دریاها ، در مرزهایشان ایستادند.

فاطمه علیهاالسلام:سپاس ، خدایی را که هر که بر او توکّل کرد ، بسنده اش نمود. ستایش ، خدایی را که آسمان را بر افراشت و زمین را گسترانْد و دریاها را محصور کرد.

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر ، در وصف دریا :او کسی است که برای دریا مرزی نهاد که با افزایش و یا کاهش آب، از آن مرز ، تجاوز نمی کند. دلیل بر آنچه می گویم ، این است که دریا ، با امواج کوه آسا ، به دشت و کوه نزدیک می شود، و اگر موج های آن گرفته و در جاهایی که مأمورند بمانند، نمانند ، دنیا را فرا می گیرند ؛ ولی چون به آن جاهایی که همواره به آن منتهی می شوند، رسیدند، آرام می گیرند و امواج کوه آسا ، فرو می نشینند.

.

1 / 4تَفَجُّرُ البِحارِ وجَرَيانُهاالإمام علىّ عليه السلام :اُنظُر إلَى الشَّمسِ وَالقَمَرِ ، وَالنَّباتِ وَالشَّجَرِ ، وَالماءِ وَالحَجَرِ ، وَاختِلافِ هذَا اللَّيلِ وَالنَّهارِ ، وتَفَجُّرِ هذِهِ البِحارِ . (1)

عنه عليه السلام :يا مَنِ البِحارُ بِقُدرَتِهِ مَجرِيَّةٌ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أسأَ لُکَ يا مُدَبِّرَ الاُمورِ ، ويا عالِمَ ما فِى الصُّدورِ ، ويا مُجرِىَ البُحورِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ النُّجومِ السّائِرَهِ ، ورَبَّ البِحارِ الجارِيَهِ ، ورَبَّ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (4)

1 / 5عَجائِبُ البِحارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَن فى كُلِّ شَىءٍ دَلائِلُهُ ، يا مَن فِى البِحارِ عَجائِبُهُ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 482 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 26 ح 1 .
2- .بحار الأنوار : ج 86 ص 192 ح 54 نقلاً عن اختيار ابن الباقى عن سلمان .
3- .الإقبال (الطبعه الحجريه) : ص 265 .
4- .الإقبال : ج 2 ص 210 عن سعد بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 70 ح 3 .
5- .البلد الأمين : ص 407 ، المصباح للكفعمى : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .

1 / 4 شکافته شدن دریاها و به حرکت درآمدن آنها

1 / 5 شگفتی های دریاها

1 / 4شکافته شدن دریاها و به حرکت درآمدن آنهاامام علی علیه السلام :به خورشید و ماه، و گیاهان و درختان، و آب و سنگ، و آمد و شدِ این شب و روز، و شکافته شدن این دریاها بنگر [و در آنها اندیشه کن].

امام علی علیه السلام :ای کسی که دریاها به قدرت او روان اند !

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! از تو درخواست می کنم ، ای تدبیر کننده کارها ! و ای داننده آنچه در سینه هاست ! و ای روان کننده دریاها !

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! ای خداوندگار ستارگان گردان ! و ای خداوندگار دریاهای روان ! و ای خداوندگار دنیا و آخرت !

1 / 5شگفتی های دریاهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آن که در هر چیزی نشانه های [هستی و قدرت] اوست ! ای آن که در دریاها ، شگفتی های اوست !

.

عنه صلى الله عليه و آله :أسأَ لُکَ بِاسمِکَ یا لا إلهَ إلّا أنتَ المَخزونِ المَکنونِ الَّذی لا یَعرِفُهُ أحَدٌ إلّا بِالآیاتِ الواضِحاتِ ، وَالدَّلالاتِ البَیِّناتِ ، وَالعَلاماتِ الظّاهِراتِ ، مِن عَجائِبِ الخَلقِ مِنَ النّارِ وَالنّورِ وَالظُّلُماتِ ... وَالبِحارِ وما فیهِنَّ مِنَ الاُمَمِ المُختَلِفاتِ ، کُلُّ یُسَبِّحُ لَکَ بِذلِکَ الاِسمِ العَظیمِ ، الَّذی لا تَفنی عَجائِبُهُ لَمّا عَظَّمتَهُ وشَرَّفتَهُ وکَرَّمتَهُ وکَبَّرتَهُ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :أنتَ الَّذی فِی السَّماءِ عَظَمَتُکَ ، وفِی الأَرضِ قُدرَتُکَ ، وفِی البِحارِ عَجائِبُکَ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :إذا أرَدتَ أن تَعرِفَ سَعَهَ حِکمَهِ الخالِقِ وقِصَرَ عِلمِ المَخلوقینَ ، فَانظُر إلی ما فِی البِحارِ مِن ضُروبِ السَّمَکِ ، ودَوابِّ الماءِ وَالأَصدافِ ، وَالأَصنافِ الَّتی لا تُحصی ، ولا تُعرَفُ مَنافِعُها إلَا الشَّیءُ بَعدَ الشَّیءِ یُدرِکُهُ النّاسُ بِأَسبابٍ تُحدَثُ ، مِثلُ القِرمِزِ فَإِنَّهُ إنَّما عَرَفَ النّاسُ صِبغَهُ بِأَنَّ کَلَبَهً تَجولُ عَلی شاطِئِ البَحرِ فَوَجَدَت شَیئاً مِنَ الصِّنفِ الَّذی یُسَمَّی الحَلَزونَ فَأَکَلَتهُ ، فَاختَضَبَ خَطمُها (3) بِدَمِهِ فَنَظَرَ النّاسُ إلی حُسنِهِ فَاتَّخَذوهُ صِبغا ، وأشباهُ هذا مِمّا یَقِفُ النّاسُ عَلَیهِ حالاً بَعدَ حالٍ وزَمانا بَعدَ زمانٍ . (4)

الإمام الکاظم علیه السلام :سُبحانَ مَن أَلَجَّ (5) البِحارُ بِقُدرَتِهِ . (6)

.

1- .البلد الأمین : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1 .
2- .الدروع الواقیه (طبعه مؤسسه النشر الإسلامی) : ص 181 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 202 ح 3 .
3- .الخَطمُ : الأنفُ (النهایه : ج 2 ص 50 «خطم») .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 109 نقلاً عن توحید المفضّل .
5- .التجَّ البَحرُ : أی تلاطمت أمواجه (مجمع البحرین : ج 3 ص 1622 «لجج») .
6- .مهج الدعوات : 294 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 330 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آن که خدایی جز تو نیست ! از تو می خواهم به حقّ آن نامِ اندوخته و نهانت که هیچ کس آن را نمی شناسد، مگر از طریق نشانه های روشن و دلایل آشکار و علامت های پیدا، یعنی شگفتی های آفرینش چون آتش و روشنایی و تاریکی ها ... ، و دریاها و موجودات گوناگونی که در آنها زیست می کنند، و همگی به آن نام بزرگ ، تو را تسبیح می گویند؛ نامی که چنان باعظمت و ارجمند و گرامی و بزرگش داشتی که شگفتی هایش را پایانی نیست.

امام علی علیه السلام :تو آنی که آسمان ، نشانه عظمت توست و زمین ، گواه قدرت تو، و در دریا، شگفتی هایت را پدید آورده ای.

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر :اگر می خواهی گستردگی حکمت آفریدگار ، و کوتاهی و ناچیزیِ دانش آدمیان را بدانی ، بر آنچه در دریاهاست ، اندیشه کن: از انواع ماهیان و آبزیان و صدف ها ، و دیگر گونه های بی شمار [جانوران دریایی]که سودمندی آنها شناخته نمی شود ، مگر به تدریج که با پیدایش اسباب، مردم به آنها پی می برند ؛ مانند رنگ قرمز که مردم به این رنگ ، از آن جا پی بردند که ماده سگی در ساحل دریا می گردید و چیزی از رده [آبزیان] موسوم به حلزون را یافت و آن را خورد و پوزه اش به خون آن ، آغشته شد و مردم ، زیباییِ آن رنگ را دیدند و از آن رنگ برای رنگ کردن ، استفاده کردند؛ و امثال این فواید که مردم ، هر از چند گاهی و زمانی به آن پی می برند.

امام کاظم علیه السلام :پاکا خدایی که دریاها، به قدرت او، متلاطم اند !

.

الفصل الثانی : طاعه البحر وتسبحه2 / 1طاعَةُ البَحرِالکتاب«وَ لَقَدْ أَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِی فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِیقًا فِی الْبَحْرِ یَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَکًا وَ لَا تَخْشَی» . (1)

«فَأَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی أَنِ اضْرِب بِّعَصَاکَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَکَانَ کُلُّ فِرْقٍ کَالطَّوْدِ الْعَظِیمِ» . (2)

الحدیثالکافی :إنَّ موسی علیه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی ، فَقالَ لَهُ فی مُناجاتِهِ : یا موسی ... الأَرضُ مُطیعَهٌ ، وَالسَّماءُ مُطیعَهٌ ، وَالبِحارُ مُطیعَهٌ ، وعِصیانی شَقاءُ الثَّقَلَینِ . (3)

.

1- .طه : 77 .
2- .الشعراء : 63 .
3- .الکافی : ج 8 ص 42 و 45 ح 8 ، تحف العقول : ص 493 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 35 ح 7 وراجع : موسوعه العقائد الإسلامیه : ج 3 ص 213 (معرفه اللّه / القسم الأوّل / الفصل الخامس / الباب التاسع : خلق البحر) .

فصل دوم : فرمان بُرداری و تسبیح گویی دریا

2 / 1 فرمان بُرداری دریا

فصل دوم : فرمان بُرداری و تسبیح گویی دریا2 / 1فرمان بُرداری دریاقرآن«و به موسی وحی کردیم که: بندگان را شبانه ببر و راهی خشک در دریا برای آنان باز کن که نه از فرا رسیدن [دشمن] بترسی و نه [از غرق شدن] بیمناک باشی ».

«به موسی وحی کردیم که: «با عصای خود بر دریا بزن» ، تا از هم شکافت و هر پاره ای ، همچون کوهی سِتُرگ بود».

حدیثالکافی:خداوند تبارک و تعالی با موسی علیه السلام مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود: «ای موسی !... زمین ، سر به فرمان [من] است. آسمان ، سر به فرمان است. دریاها ، سر به فرمان اند و نافرمانی از من ، [مایه] بدبختی جنّ و انس است» .

.

2 / 2تَسبيحُ البَحرِ وتَهليلُهُرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :أسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى يُسَبِّحُ لَکَ بِهِ البِحارُ الزّاخِراتُ الَّتى هِىَ بِالأَرضِ مُحيطاتٌ . (1)

بحار الأنوار مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ جَبرَئيلُ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :وبِالَّذى تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ وَالأَرَضونَ بِأَطرافِها ، وَالبِحارُ بِأَمواجِها ، وَالحيتانُ فى بِحارِها ، وَالأَشجارُ بِأَغصانِها ، وَالنُّجومُ بِزينَتِها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ بِما حَمِدَ بِهِ بِحارُهُ بِما فيها ، وَاللّهُ أكبَرُ بِما كَبَّرَهُ بِهِ بِحارُهُ بِما فيها ، وسُبحانَ اللّهِ بِما سَبَّحَهُ بِحارُهُ بِما فيها ، ولا إلهَ إلّا اللّهُ بِما هَلَّلَهُ بِحارُهُ بِما فيها . (3)

راجع : ص 254 ح 19 .

.

1- .البلد الأمين : ص 416 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1 .
2- .بحار الأنوار : ج 95 ص 371 ح 23 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى.
3- .الدروع الواقيه : ص 218 ، العدد القويّه : ص 209 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 442 ح 44 نقلاً عن أصل قديم من مؤلفات قدماء الأصحاب .

2 / 2 دریاها، خدا را به پاکی و یگانگی می ستایند

2 / 2دریاها، خدا را به پاکی و یگانگی می ستایندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تو درخواست می کنم به حقّ آن نامت که دریاهای مالامال که زمین را در میان گرفته اند، با آن نام ، تو را به پاکی می ستایند.

بحار الأنوار از دعایی که جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت :و به حقّ آن کسی که آسمان ها و زمین ها ، کران تا کرانشان، و دریاها با خیزاب هایشان ، و ماهیان در دریاها، و درختان با شاخسارانشان، و ستارگان با زیبایی هایشان ، او را به پاکی می ستایند.

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدای را با آنچه دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، با آن او را می ستایند . خدا را به بزرگی یاد می کنم با آنچه دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، با آن او را به بزرگی یاد کنند. خدا را به پاکی می ستایم با آنچه دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، با آن او را به پاکی می ستایند. خدا را به یگانگی می ستایم با آنچه که دریاهایش و هر آنچه در آنهاست ، او را به یگانگی ستایند.

ر . ک : ص 255 ح 19 .

.

الفصل الثالث : ركوب البحر3 / 1كَراهَةُ رُكوبِ البَحرِ فى هَيَجانِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ كَرِهَ لَكُم أيَّتُهَا الاُمَّةُ أربَعا وعِشرينَ خَصلَةً ، ونَهاكُم عَنها ... وكَرِهَ رُكوبَ البَحرِ فى هَيَجانِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن رَكِبَ البَحرَ عِندَ ارتِجاجِهِ فَماتَ ، فَقَد بَرِئَت مِنهُ الذِّمَّةُ . (2)

3 / 2الأَمانُ مِنَ الغَرَقِ فِى البَحرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ : أمانٌ لِاُمَّتى مِنَ الغَرَقِ إذا هُم رَكِبُوا السُّفُنَ فَقَرَؤوا بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ : «وَ مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (3) «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» (4) . (5)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 556 ح 4914 ، الخصال : ص 520 ح 9 ، الأمالى للصدوق : ص 378 ح 478 كلّها عن الحسين بن زيد بن علىّ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 285 ح 2 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 389 ح 20774 ، كنز العمّال : ج 15 ص 360 ح 41372 نقلاً عن شعب الإيمان عن زهير بن عبد اللّه السنوى .
3- .الزمر : 67 .
4- .هود : 41 .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 370 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 333 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 58 ح 3 ؛ المعجم الكبير : ج 12 ص 97 ح 12661 ، الدعاء للطبرانى : ص 255 ح 804 كلّها عن ابن عباس ، كنز العمّال : ج 6 ص 714 ح 17537 .

فصل سوم : سفر در دریا

3 / 1 مکروه بودن سفر دریایی در هنگام متلاطم بودن آن

3 / 2 ایمنی از غرق شدن در دریا

فصل سوم : سفر در دریا3 / 1مکروه بودن سفر دریایی در هنگام متلاطم بودن آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل برای شما ای امّت ، بیست و چهار کار را ناخوش داشته و از آنها ، نهی تان کرده است : ... و سفر کردن در دریا را به هنگام متلاطم بودن آن ، ناخوش داشته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در هنگام موّاج بودن دریا، در آن سفر کند و بمیرد، خونش به گردن خود اوست.

3 / 2ایمنی از غرق شدن در دریاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! هر گاه امّت من بر کشتی بنشینند و بخوانند: «به نام خدای مهرگستر مهربان . «و خدا را آن چنان که باید ، به بزرگی نشناخته اند ، حال آن که روز قیامت ، زمین ، یکسره در قبضه اوست و آسمان ها ، در پیچیده به دست اوست . او منزّه است و برتر است از آنچه با وی ، شریک می گردانند» . «به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش . بی گمان ، پروردگار من ، آمرزنده مهربان است» » ، از غرق شدن ، در امان خواهند بود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن رَجُلٍ يَقولُ إذا رَكِبَ السَّفينَةَ : «بِسْمِ اللَّهِ» المَلِكِ الرَّحمنِ «مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» «وَ مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...» الآيَةَ ، إلّا أعطاهُ اللّهُ أمانا مِنَ الغَرَقِ حَتّى يَخرُجَ مِنها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِقَومٍ رَكِبُوا السَّفينَةَ وسَمُّوا اللّهَ :لَقَد سَلِموا ، وبَلَغوا إلى قَعرِ عَدَنٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن خافَ مِنكُمُ الغَرَقَ فَليَقرَأ : «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» بِسمِ اللّهِ المَلِكِ الحَقِّ «وَ مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (3)

الكافى عن علىّ بن أسباط :قُلتُ لِابِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : جُعِلتُ فِداكَ ما تَرى آخُذُ بَرّا أو بَحرا ، فَإِنَّ طَريقَنا مَخوفٌ شَديدُ الخَطَرِ ؟ فَقالَ : اُخرُج بَرّا ولا عَلَيكَ أن تأتِىَ مَسجِدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وتُصَلِّىَ رَكعَتَينِ فى غَيرِ وَقتِ فَريضَهٍ ، ثُمَّ لِتَستَخيرُ اللّهَ مِئَهَ مَرَّهٍ ومَرَّهً ، ثُمَّ تَنظُرُ فَإِن عَزَمَ اللّهُ لَكَ عَلَى البَحرِ ، فَقُلِ الَّذى قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ قَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» (4) فَإِنِ اضطَرَبَ بِكَ البَحرُ فَاتَّكِ عَلى جانِبِكَ الأَيمَنِ ، وقُل : «بِسمِ اللّهِ اسكُن بِسَكينَهِ اللّهِ وقِر بِوَقارِ اللّهِ وَاهدَأ بِإِذنِ اللّهِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ» . (5)

.

1- .الفردوس : ج 4 ص 20 ح 6056 عن ابن عباس ، كنز العمّال : ج 6 ص 715 ح 17538 نقلاً عن أبى شيخ عن ابن عباس .
2- .مستدرک الوسائل : ج 8 ص 236 ح 9337 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
3- .الخصال : ص 619 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 286 ح 3 .
4- .هود : 41 .
5- .الكافى : ج 3 ص 471 ح 5 ، قرب الإسناد : ص 372 ح 1327 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 288 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مردی نیست که هر گاه بر کشتی بنشیند، بگوید: «به نام خدا» ، آن فرمان روای مهربان «روان شدنش و لنگر انداختنش. بی گمان ، پروردگار من ، آمرزگار و مهربان است» . «و خدا را چنان که باید ، به بزرگی نشناختند...» (تا آخر آیه) ، مگر آن که خداوند ، او را از غرق شدن ، در امان می دارد تا آن گاه که از کشتی خارج شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره عدّه ای که سوار کشتی شدند و نام خدا را گفتند :سلامت خود را تضمین کردند و به عمق عَدَن می رسند.

امام علی علیه السلام :هر یک از شما بیمِ غرق شدن داشت، بخواند: «به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنَش . بی گمان پروردگار من ، آمرزگار و مهربان است» . به نام خدا که فرمان روای حقیقی است «و خدا را چنان که باید ، به بزرگی نشناختند ، حال آن که روز قیامت، زمین ، یکسره در قبضه اوست و آسمان ها ، در پچیده به دست اوست. او منزّه است و برتر است از آنچه با وی ، شریک می گردانند» .

الکافی به نقل از علی بن اسباط :به امام رضا علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! به نظر تو از راه خشکی بروم یا دریا؛ زیرا راهمان ، ترسناک و پُرخطر است ؟ فرمود: «از خُشکی برو ؛ ولی بد نیست که [قبل از رفتن] به مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بروی و دو رکعت نماز، در غیر وقتِ نماز واجب، بخوانی . سپس یکصد و یک مرتبه از خدا طلب خیر کنی. سپس ببین اگر اراده خدا برایت این بود که از طریق دریا بروی، این گفته خدای عز و جل را بخوان: «فرمود: بر آن بنشینید. به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش. بی گمان ، پروردگار من ، آمرزگار و مهربان است» . اگر دریا به تلاطم در آمد ، بر طرف راست خود ، تکیه بده و بگو: به نام خدا . با آرامش خدا ، آرام بگیر و با وقار خدا ، قرار بگیر، و به اذن خدا ، آرام شو . هیچ توان و نیرویی نیست ، مگر به [یاری]خدا ».

.

تفسير القمّى عن على بن أسباط :حَمَلتُ مَتاعا إلى مَكَّهَ فَكَسَدَ عَلَىَّ ، فَجِئتُ إلَى المَدينَهِ فَدَخَلتُ إلى أبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ إنّى قَد حَمَلتُ مَتاعا إلى مَكَّهَ فَكَسَدَ عَلَىَّ وقَد أرَدتُ مِصرَ ، فَأرکَبُ بَحرا أو بَرّا ؟ فَقالَ : ... لا عَلَيکَ أن تَأتِىَ مَسجِدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَتُصَلِّىَ فيهِ رَکعَتَينِ ، وتَستَخيرَ اللّهَ مِئَهَ مَرَّهٍ ومَرَّهً ، فَإذا عَزَمتَ عَلى شَىءٍ ورَکِبتَ البَرَّ (1) أو إذَا استَوَيتَ عَلى راحِلَتِکَ فَقُل : «سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ» (2) فَإنَّهُ ما رَکِبَ أحَدٌ ظَهرا فَقالَ هذا وسَقَطَ إلّا لَم يُصِبهُ کَسرٌ ، ولا وَنىً (3) ولَا وَهنٌ . وإن رَکِبتَ بَحرا فَقُل حينَ تَرکَبُ : «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا» فَإذا ضَرَبَت بِکَ الأمواجُ فَاتَّکِ عَلى يَسارِکَ وأشِر إلَى المَوجِ بِيَدِکَ ، وقُل : اُسکُن بِسَکينَهِ اللّهِ وقِرَّ بِقَرارِ اللّهِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . قالَ عَلِىُّ بنُ أسباطٍ : قَد رَکِبتُ البَحرَ ، فَکانَ إذا هاجَ المَوجُ قُلتُ کَما أمَرَنى أبُو الحَسَنِ عليه السلام ، فَيَتَنَفَّسُ المَوجُ ، ولا يُصيبُنا مِنهُ شَىءٌ . (4)

.

1- .فى المصدر : «البحر» والتصويب من بحارالأنوار .
2- .الزخرف : 13 و 14 .
3- .الوَنى : الفُتور والتقصير (مجمع البحرين : ج 3 ص 1983 «ونى») .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 282 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 286 ح 4 .

تفسیر القمّی به نقل از علی بن اَسباط :کالایی به مکّه بردم ؛ امّا فروش نرفت. از این رو به مدینه آمدم و خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم : فدایت شوم ! کالایی را به مکّه بردم ، ولی فروش نرفت . و حال ، آهنگ مصر دارم . آیا از دریا بروم یا از خشکی؟ فرمود : «... بد نیست به مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بروی و در آن جا ، دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک مرتبه از خداوند ، طلب خیر کنی و آن گاه هر تصمیمی گرفتی ، و [اگر]راه خشکی را در پیش گرفتی یا چون بر شترت نشستی، بگو: «منزّه است آن که این را رام ما ساخت ؛ و گر نه ما را یارای [رام ساختن] آنها نبوده است و به سوی پروردگارمان ، باز خواهیم گشت» ؛ چرا که هر کس بر مَرکبی بنشیند و این را بگوید و از مَرکب بیفتد ، نه جایی از بدنش می شکند، و نه ضعف و سستی به او می رسد. و اگر از راه آب (دریا) رفتی، هنگامی که بر کِشتی نشستی، بگو: «به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش» ؛ و اگر امواج بر تو زد ، بر جانب چپ خود ، تکیه بده و با دستت به موج اشاره کن و بگو: «به آرامش خدا ، آرام بگیر، و به قرار خدا ، قرار بگیر . هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر به [یاری] خدا» . من از راه دریا ره سپار شدم و هر گاه موج برمی خاست ، به دستور امام رضا علیه السلام عمل می کردم و موج کنار می رفت و چیزی از آن به ما نمی خورد.

.

الفصل الرابع : أصناف البحار4 / 1بِحارُ السَّماءِالكتاب«وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :السَّقفُ المَرفوعُ السَّماءُ ، وَالبَحرُ المَسجورُ بَحرٌ فِى السَّماءِ تَحتَ العَرشِ . (2)

وقعه صفّين عن زيد بن وهب :إنَّ عَلِيّا خَرَجَ إلَيهِم [أى إلى جَيشِ مُعاوِيَةَ فى يَومِ صِفّينَ] فَاستَقبَلوهُ . فَقالَ : اللّهُمَّ رَبَّ هذَا السَّقفِ المَحفوظِ المَكفوفِ (3) الَّذى جَعَلتَهُ مَغيضا لِلَّيلِ وَالنَّهارِ ... ورَبَّ البَحرِ المَسجورِ المُحيطِ بِالعالَمينَ . (4)

.

1- .الطور : 6 . والمسجورُ : أى المملوء (مجمع البحرين : ج 2 ص 820 «سجر») .
2- .بحار الأنوار : ج 58 ص 107 ح 54 .
3- .المكفوفُ : أى الممنوع من الإسترسال أن يقع على الأرض (مجمع البحرين : ج 3 ص 1582 «كفف») .
4- .وقعه صفّين : ص 232 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 461 ح 402 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 5 ص 177 .

فصل چهارم : انواع دریاها

4 / 1 دریاهای آسمان

فصل چهارم : انواع دریاها4 / 1دریاهای آسمانقرآن«سوگند به دریای مالامال !».

حدیثامام علی علیه السلام :[مراد از] «بام بلند»، (1) آسمان است و دریای مالامال، دریایی است در آسمان و زیر عرش.

وقعه صِفّین به نقل از زید بن وهب :علی علیه السلام به سوی آنان (یعنی سپاه معاویه در جنگ صفّین) تاخت و آنها به مقابله اش آمدند. فرمود : بار خدایا ! ای پروردگار این بام (آسمان) که از فرو افتادن ، آن را نگه داشته ای و آن را جایگاه فرو شدن شب و روز ، قرار داده ای ... و ای پروردگار دریای مالامال که جهانیان را در میان گرفته است !

.

1- .. در آیه شریف : «وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ» (طور : آیه 8) .

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ يَدعو عَلَى الخَوارِجِ ، فَيَقولُ فى دُعائِهِ : اللّهُمَّ رَبَّ البَيتِ المَعمورِ ، وَالسَّقفِ المَرفوعِ ، وَالبَحرِ المَسجورِ ، وَالكِتابِ المَسطورِ ، أسأَلُکَ الظَّفَرَ عَلى هؤُلاءِ الَّذينَ نَبَذوا كِتابَکَ وَراءَ ظُهورِهِم ، وفارَقوا اُمَّةَ أحمَدَ صلى الله عليه و آله عُتُوّا عَلَيکَ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ المِعراجِ :ورَأَيتُ فى عِلِّيِّينَ بِحارا وأنوارا وحُجُبا وغَيرَها ، لَولا تِلکَ لَاحتَرَقَ كُلُّ ما تَحتَ العَرشِ مِن نورِ العَرشِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ المِعراجِ :ورَأَيتُ فِى السَّماءِ السّابِعَةِ بِحارا مِن نورٍ يَتَلَألَأُ يَكادُ تَلَألُؤُها يَخطِفُ بِالأَبصارِ ، وفيها بِحارٌ مُظلِمَةٌ وبِحارُ ثَلجٍ ورَعدٌ . (3)

مسند ابن حنبل عن عبّاس بن عبد المطلّب :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : هَل تَدرونَ كَم بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ ؟ قالَ : قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ، قالَ : بَينَهُما مَسيرَةُ خَمسِمِئَةِ سَنَةٍ ، ومِن كُلِّ سَماءٍ إلى سَماءٍ مَسيرَةُ خَمسِمِئَةِ سَنَةٍ ، وكَيفُ (4) كُلِّ سَماءٍ (مَسيرَةُ) خَمسِمِئَةِ سَنَةٍ ، وفَوقَ السَّماءِ السّابِعَةِ بَحرٌ بَينَ أسفَلِهِ وأعلاهُ كَما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ . (5)

.

1- .قرب الإسناد : ص 12 ح 37 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 33 ص 381 ح 611 .
2- .بحار الأنوار : ج 58 ص 45 ح 13 نقلاً عن شرح النهج للكيدرى .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 9 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 326 ح 34 .
4- .فى المصادر الاُخرى : «كِثَفُ» بدل «كَيفُ» . والكِثَفُ : الغلظه .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 443 ح 1770 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 410 ح 3428 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 150 ح 6682 ، كنز العمّال : ج 6 ص 145 ح 15185 .

امام باقر علیه السلام :علی علیه السلام خوارج را نفرین می کرد و در نفرینش می گفت: «بار خدایا ! ای پروردگار خانه آباد، و بام بلند، و دریای مالامال، و کتاب نگاشته شده! از تو درخواست می کنم پیروزی بر این جماعتی را که از سر سرکشی بر تو، کتابت را پشت سر خویش افکندند و از امّت احمد صلی اللّه علیه و آله جدا گشتند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج :در جهان بَرین ، دریاها و نورها و پرده ها و دیگر چیزهایی را دیدم که اگر آنها نبودند ، هر آینه ، همه آنچه در زیر عرش است ، از نور عرش می سوختند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج :در آسمان هفتم ، دریاهایی از نور دیدم ، چنان درخشان که درخشش آنها چشم ها را خیره می کرد و در آن آسمان ، دریاهایی تاریک و دریاهایی از برف، و نیز تُندری بود.

مسند ابن حنبل به نقل از عبّاس بن عبد المطّلب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا می دانید فاصله میان آسمان و زمین ، چه قدر است؟» گفتیم : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود: «میان آن دو ، پانصد سال راه است و از هر آسمانی تا آسمانی دیگر ، پانصد سال راه است و چگونگی (1) هر آسمانی ، پانصد سال راه است و بالای آسمان هفتم ، دریایی است که فاصله میان پایین و بالایش به اندازه آسمان تا زمین است» .

.

1- .. در منابع دیگر، (در متن عربی حدیث) به جای «کَیفُ»، «کِثَفِ» آمده که به معنای ضخامت و سِتَبری است.

التوحيد عن جميل بن درّاج :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : هَل فِى السَّماءِ بِحارٌ ؟ قالَ : نَعَم ، أخبَرَنى أبى عَن أَبيهِ عَن جَدِّهِ عليهم السلام قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ فِى السَّماواتِ السَّبعِ لَبِحارا عُمقُ أحَدِها مَسيرَهُ خَمسِمِئَهِ عامٍ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ مَسائِلِ عَبدِ اللّهِ بنِ سَلامٍ :قالَ : ... أخبِرنى ما فَوقَ السَّماءِ السّابِعَهِ ؟ قالَ : بَحرُ الحَيَوانِ ، قالَ : فَما فَوقَهُ ؟ قالَ : بَحرُ الظُّلمَهِ ، قالَ : فَما فَوقَهُ ؟ قالَ : بَحرُ النّورِ ، قالَ : فَما فَوقَهُ ؟ قالَ : الحُجُبُ ... . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :جَعَلَ فى كُلِّ سَماءٍ ساكِنا مِنَ المَلائِكَهِ خَلَقَهُم مَعصومينَ مِن نورٍ ، مِن بُحورٍ عَذَبَهٍ وهُوَ بَحرُ الرَّحمَهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا نَظَرتَ إلَى السَّماءِ فَقُل : ... اللّهُمَّ رَبَّ السَّقفِ المَرفوعِ ، وَالبَحرِ المَكفوفِ . (4)

4 / 2بِحارُ الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ فِى الجَنَّهِ بَحرَ الماءِ ، وبَحرَ العَسَلِ ، وبَحرَ اللَّبَنِ ، وبَحرَ الخَمرِ ، ثُمَّ تُشَقَّقُ الأنهارُ بَعدُ . (5)

.

1- .التوحيد : ص 281 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 182 ح 23 .
2- .بحار الأنوار : ج 60 ص 248 نقلاً عن بعض الكتب القديمه عن ابن عبّاس .
3- .تفسير فرات : ص 185 ح 235 عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 92 ح 79 .
4- .الأُصول السّتّه عشر : ص 208 ح 200 عن زيد ، بحار الأنوار : ج 58 ص 97 ح 19 .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 699 ح 2571 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 242 ح 20072 ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 424 ح 7409 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 425 ح 1032 ، مسند عبد بن حميد : ص 155 ح 410 كلّها عن حكيم بن معاويه عن أبيه ، كنز العمّال : ج 14 ص 455 ح 39239 .

4 / 2 دریاهای بهشت

التوحید به نقل از جمیل بن دُرّاج :از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا در آسمان هم دریاهایی وجود دارد؟ فرمود: «آری . پدرم [امام باقر] ، به نقل از پدرش از جدّش علیهم السلام مرا خبر داد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آسمان های هفتگانه ، دریاهایی است که ژرفای هر یک از آنها به اندازه پانصد سال راه است » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث پرسش های عبد اللّه بن سلّام :عبد اللّه پرسید: ... مرا خبر ده که بالای آسمان هفتم چیست؟ [ ]فرمود: «دریای زندگی» . گفت: بالای آن چیست؟ فرمود: «دریای تاریکی». گفت: بالای آن چیست؟ فرمود: «دریای نور» . گفت: بالای آن چیست ؟ فرمود: «پرده ها...» .

امام علی علیه السلام :[خداوند] در هر آسمانی ، ساکنانی از فرشتگان قرار داده که آنها را معصوم و از نوری از دریاهای شیرین آفریده که همان دریای رحمت است.

امام صادق علیه السلام :هر گاه به آسمان نگریستی ، بگو : « ... بار خدایا ! ای پروردگار بام بلند، و دریای نگه داشته شده !» .

4 / 2دریاهای بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در بهشت، دریای آب است ، و دریای عسل، و دریای شیر، و دریای باده . سپس رودها و جویبارها [از آنها] منشعب می شوند.

.

الفصل الخامس : التمثيل بالبحر للتعظيم5 / 1بَحرُ العِلمِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَ مِن نورِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عِشرينَ بَحرا مِن نورٍ ، فى كُلِّ بَحرٍ عُلومٌ لا يَعلَمُها إلاّ اللّهُ تَعالى . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ الإِمامَ بِمَنزِلَهِ البَحرِ لا يَنفَدُ ما عِندَهُ وعَجائِبُهُ أكثَرُ مِن ذلِکَ ، وَالطَّيرُ حينَ أخَذَ مِنَ البَحرِ قَطرَةً بِمِنقارِهِ لَم يَنقُص مِنَ البَحرِ شَيئا ، كَذلِکَ العالِمُ لا يَنقُصُهُ عِلمُهُ شَيئا ولا تَنفَدُ عَجائِبُهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :سَمِعتُ جابِرَ بنَ عَبدِ اللّهِ الأَنصارِىَّ يَقولُ : سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن سَلمانَ الفارِسِىِّ ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : سَلمانُ بَحرُ العِلمِ لا يُقدَرُ عَلى نَزحِهِ ، سَلمانُ مَخصوصٌ بِالعِلمِ الأَوَّلِ وَالآخِرِ . (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 57 ص 199 ح 145 نقلاً عن أبى الحسن البكرى فى كتاب الأنوار .
2- .قرب الإسناد : ص 336 ح 1238 ، دلائل الإمامه : ص 338 ح 295 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 313 ح 5 كلاهما نحوه وكلّها عن علىّ بن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 191 ح 2 .
3- .الإختصاص : ص 222 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 22 ص 347 ح 63 .

فصل پنجم : تشبیه کردن به دریا ، برای بزرگ نشان دادن

5 / 1 دریای دانش

فصل پنجم : تشبیه کردن به دریا ، برای بزرگ نشان دادن5 / 1دریای دانشامام علی علیه السلام :خدای متعال ، از نور محمّد صلی الله علیه و آله ، بیست دریای نور آفرید، و در هر دریایی دانش هایی است که کسی جز خداوند متعال ، آنها را نمی داند.

امام کاظم علیه السلام :امام ، به سان دریاست که آنچه در اوست ، پایان نمی یابد و شگفتی هایش از آن هم بیشتر است. همان گونه که اگر پرنده ای با منقارش قطره ای از دریا برگیرد ، چیزی از دریا کاسته نمی گردد، دانشمند (امام) نیز چنین است. چیزی از دانش او کاسته نمی شود و شگفتی هایش پایان نمی پذیرد.

امام باقر علیه السلام :از جابر بن عبد اللّه انصاری شنیدم که می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره سلمان پرسیدم. فرمود: «سلمان ، دریای دانش است که نمی توان آب آن را کشید. علم اوّل و آخر ، به سلمان عطا شده است» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَلمانُ بَحرٌ لا يُنزَفُ ، وكَنزٌ لا يُنفَدُ ، سَلمانُ مِنّا أهلَ البَيتِ ، سَلسالٌ (1) يَمنَحُ الحِكمَةَ . (2)

5 / 2بَحرُ النّورِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ المِعراجِ :ثُمَّ قُذِفتُ فى بِحارِ النّورِ ، فَلَم تَزَلِ الأَمواجُ تَقذِفُنى حَتّى تَلَقّانى جَبرَئيلُ عليه السلام فى سِدرَهِ المُنتَهى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ بَحرا مِن نورٍ ، حَولَهُ مَلائِكَهٌ مِن نورٍ ، عَلى جَبَلٍ مِن نورٍ ، بِأَيديهِم حِرابٌ مِن نورٍ ، يُسَبِّحونَ حَولَ ذلِكَ البَحرِ ، سُبحانَ ذِى المُلكِ وَالمَلَكوتِ ، سُبحانَ ذِى العِزَّهِ وَالجَبَروتِ ، سُبحانَ الحَىِّ الَّذى لا يَموتُ ، سُبّوحٌ قُدّوسٌ رَبُّ المَلائِكَهِ وَالرّوحِ ، فَمَن قالَها فى يَومٍ مَرَّهً أو شَهرٍ أو سَنَهٍ مَرَّهً ، أو فى عُمُرِهِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ ، ولَو كانَت ذُنوبُهُ مِثلَ زَبَدِ البَحرِ أو مِثلَ رَملِ عالِجٍ (4) ، أو فَرَّ مِنَ الزَّحفِ . (5)

5 / 3بَحرُ الحَياهِالإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ أَسرَعَت أرواحُهُم فِى العُلى ، وخَطَطَت هِمَمُهُم فى عِزِّ الوَرى ، فَلَم تَزَل قُلوبُهُم والِهَهً طائِرَهً حَتّى أناخوا فى رِياضِ النَّعيمِ ، وجَنَوا مِن ثِمارِ النَّسيمِ ، وشَرِبوا بِكَأسِ العَيشِ ، وخاضوا لُجَّهَ السُّرورِ ، وغاصوا فى بَحرِ الحَياهِ ، وَاستَظَلّوا فى ظِلِّ الكَرامَهِ ، آمينَ رَبَّ العالَمينَ . (6)

.

1- .سَلسالٌ : سهل الدخول فى الحلق لعذوبته وصفائه (مجمع البحرين : ج 2 ص 865 «سلسل») .
2- .الغارات : ج 2 ص 823 ، الإختصاص : ص 341 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 348 ح 64 .
3- .بحار الأنوار : ج 18 ص 315 ح 26 نقلاً عن كتاب المحتضر للحسن بن سليمان ممّا رواه من كتاب المعراج .
4- .عالِج : رمال بين فيد والقريات على طريق مكّه ، لا ماء بها ولا يقدر أحد عليهم فيه ، وهو مسيره أربع ليال (معجم البلدان : ج 4 ص 70) .
5- .كنز العمّال : ج 2 ص 218 ح 3480 نقلاً عن الديلمى عن أنس .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 126 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

5 / 2 دریای نور

5 / 3 دریای زندگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سلمان ، دریایی خشک ناشدنی و گنجی پایان ناپذیر است . سلمان ، از ما خاندان (اهل بیت) است. چشمه زلالی است که حکمت می بخشد.

5 / 2دریای نورپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج :سپس در دریاهای نور ، افکنده شدم و امواج ، پیوسته ، مرا به جلو می افکند تا آن که جبرئیل علیه السلام در سِدره المُنتهی (1) مرا گرفت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دریایی از نور دارد که پیرامون آن ، فرشتگانی از نور بر فراز کوهی از نور هستند و در دست هایشان ، نیزه هایی از نور است که پیرامون آن دریا ، به تسبیح گویی مشغول اند [و می گویند:] «پاکا خداوندگار پادشاهی و سلطنت ! پاکا خداوند فرّ و شکوه ! پاکا آن زنده ای که هرگز نمی میرد ! پاکا، مقدّسا، خداوندگار فرشتگان و روح » . بنا بر این ، هر کس اینها را روزی یک بار یا ماهی یک بار یا سالی یک بار یا در تمام عمرش یک بار بگوید ، خداوند ، همگی گناهان او را می آمرزد ؛ اگر چه گناهانش به اندازه کف دریا یا ریگ های عالِج (2) باشد یا از جهاد ، گریخته باشد.

5 / 3دریای زندگیامام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و دودمان او ، درود فرست و مرا از آنانی قرار ده که جان هایشان به سوی بلندی شتافته است و همّت هایشان ، از عزّت در میان مردمان ، فراتر رفته است و از این رو، دل هایشان ، پیوسته شوریده است تا آن که در باغ های پُرنعمت ، فرود آمده اند و از میوه های نسیم (بادخوش) چیده اند و با جام جانبخش نوشیده اند و در اعماق شادی ، فرو شده اند و در دریای زندگی ، غوطه ور گشته اند و در سایه سار کرامت ، آرمیده اند. آمین ، ای پروردگار جهانیان !

.

1- .. مکانی است در بهشت .
2- .. عالِج: ریگستانی است خشک و بی آب ، میان «فید» و قربانگاه در راه مکّه و از مکّه ، چهار شبانه روز راه است.

5 / 4بَحرُ الرِّضاالإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَلنا مِمَّن جاسُوا (1) خِلالَ دِيارِ الظّالِمينَ ، وَاستَوحَشوا مِن مُؤانَسَهِ الجاهِلينَ ، وسَمَوا إلَى العُلُوِّ بِنُورِ الإخلاصِ ، ورَكِبوا فى سَفينَهِ النَّجاهِ ، وأقلَعوا بِريحِ اليَقينِ ، وأرسَوا بِشَطِّ بِحارِ الرِّضا يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . (2)

5 / 5أغنى مِنَ البَحرِالإمام علىّ عليه السلام :البَدَنُ القانِعُ أغنى مِنَ البَحرِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :غِنَى النَّفسِ أغنى مِنَ البَحرِ . (4)

.

1- .جاسوا خلال الديار : أى تخلّلوها فطلبوا ما فيها (مجمع البحرين : ج 1 ص 340 «جوس») .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 126 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
3- .جامع الأخبار : ص 383 ح 1071 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 31 ح 99 .
4- .الخصال : ص 348 ح 21 ، الأمالى للصدوق : ص 317 ح 369 كلاهما عن معاويه بن وهب ، معانى الأخبار : ص 177 ح 1 عن محمّد بن وهب ، الإختصاص : ص 247 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 105 ح 1 .

5 / 4 دریای خشنودی

5 / 5 غنی تر از دریا

5 / 4دریای خشنودیامام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و دودمان محمّد ، درود فرست و ما را از آنانی قرار ده که میان خانه های ستمگران ، [برای نابود کردن آنها]به جستجو پرداخته اند و از همدمی با نادانان ، رَمیده اند و با نور اخلاص ، به سوی تعالی اوج گرفته اند و بر کِشتی رهایی نشسته اند و با باد یقین ، به حرکت در آمده اند و در ساحل دریاهای خشنودی ، لنگر انداخته اند، ای مهربان ترینِ مهربانان !

5 / 5غنی تر از دریاامام علی علیه السلام :تنِ قانع، غنی تر از دریاست.

امام صادق علیه السلام :غنای نفس، غنی تر از دریاست .

.

5 / 6بَحرٌ لا يُدرَکُ قَعرُهُالإمام علیّ علیه السلام فی وَصفِ القُرآنِ :ثُمَّ أنزَلَ عَلَیهِ الکِتابَ ... سِراجا لا یَخبو تَوَقُّدُهُ ، وبَحرا لا یُدرَکُ قَعرُهُ . (1)

5 / 7أخذُ اللُّؤلُؤِ مِنَ البَحرِالإمام الباقر علیه السلام :ألا تَأخُذونَ اللُّؤلُؤَ مِنَ البَحرِ ؟ خُذُوا الکَلِمَةَ الطَّیِّبَةَ مِمَّن قالَها وإن لَم یَعمَل بِها ، فَإنَّ اللّهَ یَقولُ : «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ» (2) . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :یَغوصُ العَقلُ عَلَی الکَلامِ فَیَستَخرِجُهُ مِن مَکنونِ الصَّدرِ ، کَما یَغوصُ الغائِصُ عَلَی اللُّؤلُؤِ المُستَکِنِّهِ فِی البَحرِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 21 ح 21 .
2- .الزمر : 18 .
3- .تحف العقول : ص 291 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 170 ح 4 .
4- .الاختصاص : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 94 ح 21 .

5 / 6 دریایی که ژرفایش نارسیدنی است

5 / 7 گرفتن مروارید از دریا

5 / 6دریایی که ژرفایش نارسیدنی استامام علی علیه السلام در وصف قرآن :سپس کتاب را بر او فرو فرستاد... و آن ، چراغی است که شعله اش خاموش نمی گردد، و دریایی است که به قعر آن نمی توان رسید .

5 / 7گرفتن مروارید از دریاامام باقر علیه السلام :آیا از دریا ، مروارید نمی گیرید؟ سخن نیک را نیز از کسی که آن را می گوید ، بگیرید ؛ اگر چه خود ، آن را به کار نبندد؛ زیرا خداوند می فرماید: «کسانی که سخن را می شنوند و از نیکوترینش پیروی می کنند، آنان ، کسانی هستند که خداوند ، هدایتشان کرده است» .

امام صادق علیه السلام :خِرَد ، غوّاص سخن است و آن را از درون سینه ، استخراج می کند، چنان که غوّاص برای به دست آوردن مروارید نهان در اعماق دریا ، به دلِ دریا می زند.

.

الفصل السادس : التمثيل بالبحر للتحذير6 / 1بَحرُ القَدَرِالإمام علىّ عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ القَدَرِ:طَريقٌ مُظلِمٌ فَلا تَسلُكوهُ ، وبَحرٌ عَميقٌ فَلا تَلِجوهُ (1) ، وسِرُّ اللّهِ فَلا تَتَكَلَّفوهُ . (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ القَدَرِ :إنَّهُ بَحرٌ زاخِرٌ خالِصٌ للّهِ تَعالى ، عُمقُهُ ما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ ، عَرضُهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ . (3)

6 / 2بَحرُ الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام :أُحَذِّرُكُمُ الدُّنيا فَإنَّها دارُ شُخوصٍ ، ومَحَلَّهُ تَنغيصٍ ، ساكِنُها ظاعِنٌ ، وقاطِنُها بائِنٌ ، تَميدُ بِأَهلِها مَيَدانَ السَّفينَهِ ، تقَصِفُهَا العَواصِفُ فى لُجَجِ البِحارِ ، فَمِنهُمُ الغَرِقُ الوَبِقُ (4) ، ومِنهُمُ النّاجى عَلى بُطونِ الأَمواجِ تَحفِزُهُ الرِّياحُ بِأَذيالِها ، وتَحمِلُهُ عَلى أَهوالِها ، فَما غَرِقَ مِنها فَلَيسَ بِمُستَدرَكٍ ، وما نَجا مِنها فَإِلى مَهلَكٍ . (5)

.

1- .تَلِجوهُ : تَدخلوه (النهايه : ج 5 ص 224 «ولج») .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 287 ، غرر الحكم : ج 4 ص 261 ح 6034 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 210 .
3- .التوحيد : ص 383 ح 32 عن الأصبغ بن نباته ، الاعتقادات : ص 35 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 153 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 97 ح 23 .
4- .وَبَقَ : إذا هَلَكَ (النهايه : ج 5 ص 146 «وَبَقَ») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 196 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 133 ح 137 .

فصل ششم : تشبیه کردن به دریا برای هشدار دادن

6 / 1 دریای تقدیر

6 / 2 دریای دنیا

فصل ششم : تشبیه کردن به دریا برای هشدار دادن6 / 1دریای تقدیرامام علی علیه السلام در پاسخ پرسش از تقدیر :راهی است تاریک. پس آن را نپیمایید. دریایی است ژرف. پس در آن در نیایید. راز خداست. پس خود را برای [دریافت]آن به رنج [بیهوده] میفکنید.

امام علی علیه السلام در توصیف تقدیر :آن ، دریایی است مالامال و ویژه خداوند متعال. ژرفایش ، به اندازه آسمان تا زمین است و پهنایش ، به اندازه مشرق تا مغرب .

6 / 2دریای دنیاامام علی علیه السلام :شما را از دنیا بر حذر می دارم؛ زیرا که دنیا ، سرای کوچیدن و جایگاه کدورت [و سختی] است . ساکن آن ، [سرانجام] رَخت بر می بندد و مقیمش از آن جدا می شود. اهل خود را به تلاطم می اندازد ، چونان به تلاطم در آمدن کشتی که توفان ها ، آن را در اعماق دریاها در هم می شکند و برخی از مسافران ، غرق می شوند و برخی دیگر می رَهند ، در حالی که بر شکم موج ها دست و پا می زنند و بادها با دامن های خود ، بر او می کوبند و به وحشتش می افکنند. پس، آن که غرق شود ، به دادش نمی توان رسید، و آن که از آن (کشتی شکسته / بادهای کوبنده) بِرَهد، به مهلکه ای دیگر ، فرو می غلتد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :أما بَلَغَكُم ما قالَ عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام لِلحَوارِيّينَ ؟ قالَ لَهُم : الدُّنيا قَنطَرَهٌ فَاعبُروها ولا تَعمُروها ، وقالَ : أيُّكُم يَبنى عَلى مَوجِ البَحرِ دارا ؟ تِلكُمُ الدّارُ الدُّنيا ، فَلا تَتَّخِذوها قَرارا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَثَلُ الدُّنيا كَمَثَلِ ماءِ البَحرِ ، كُلَّما شَرِبَ مِنهُ العَطشانُ ازدادَ عَطَشا حَتّى يَقتُلَهُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ، قَد غَرِقَ فيها عالَمٌ كَثيرٌ . (3)

لُقمانُ الحَكيمُ :يا بُنَيَّ إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ هَلَكَ فيها بَشَرٌ كَثيرٌ ، تَزَوَّد مِن عَمَلِها وَاتَّخِذ سَفينَةً حَشوُها تَقوَى اللّهِ ، ثُمَّ اركَب لُجَجَ الفُلكِ تَنجو وإنّى لَخائِفٌ أن لا تَنجُوَ . يا بُنَيَّ السَّفينَهُ إيمانٌ ، وشِراعُهَا التَّوَكُّلُ ، وسُكّانُهَا (4) الصَّبرُ ، ومَجاذيفُهَا الصَّومُ وَالصَّلاهُ وَالزَّكاهُ ، يا بُنَيَّ مَن رَكِبَ البَحرَ مِن غَيرِ سَفينَهٍ غَرِقَ . (5)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 43 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 73 ص 107 ح 107 .
2- .الكافى : ج 2 ص 136 ح 24 عن طلحه بن زيد ، تحف العقول : ص 396 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 79 ح 40 .
3- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 282 ح 2457 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 540 ح 1875 كلاهما من دون اسناد الى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، تحف العقول : ص 386 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 164 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 299 ح 1 .
4- .السُكّانُ : ذنب السفينه التى به تُعدَّل (لسان العرب : ج 13 ص 211 «سكن») .
5- .الاختصاص : ص 336 عن الأوزاعى من دون إسناد الى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 427 ح 22 .

امام زین العابدین علیه السلام :آیا به شما نرسیده است آنچه عیسی بن مریم علیه السلام به حواریان فرمود؟ به آنان فرمود : «دنیا ، پُلی است. پس ، از آن بگذرید و آبادش مکنید» . و فرمود : «کدام یک از شما بر موج دریا ، خانه می سازد؟ ! چنین است خانه دنیا. پس، دنیا را جای ماندن مگیرید».

امام صادق علیه السلام :دنیا ، مانند آب دریاست که شخص تشنه ، هر چه از آن بیشتر بنوشد ، تشنه تر می شود تا این که او را از پا در می آورد .

امام کاظم علیه السلام :لقمان به پسرش گفت:... پسرم! دنیا، دریای ژرفی است که خلق بسیاری در آن غرق گشته اند.

لقمان حکیم:پسرم! دنیا، دریای ژرفی است که آدمیان بسیاری در آن نابود شده اند. از عمل [در] آن ، توشه برگیر، و کشتی ای فراهم آور که بارِ آن ، پروای الهی باشد . پس با آن به [این] دریا زن تا نجات یابی. با این حال، می ترسم که نجات نیابی ! پسرم! [آن] کشتی، ایمان است و بادبانش ، توکّل و سکّانش ، شکیبایی و پاروهایش ، روزه و نماز و زکات. پسرم! هر که بی کشتی به دریا برود ، غرق می شود .

.

6 / 3بَحرُ الخَطاياالكتاب«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِى بَحْرٍ لُّجِّىٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» . (1)

الحديثالإمام الكاظم عليه السلام :يا سَيِّدى ، أنقِذ عَبدَکَ الغَريقَ فى بَحرِ الخَطايا . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى مُناجاتِهِ :إنَّکَ أنتَ عَلّامُ الغُيوبِ ، فَالطُف بى فَقَديما لَطَفتَ بِمُسرِفٍ عَلى نَفسِهِ ، غَريقٍ فى بُحورِ خَطيئَتِهِ ، أسلَمَتهُ لِلحُتوفِ (3) كَثرَةُ زَلَلِهِ . (4)

عنه عليه السلام :إلهى أفحَمَتنى ذُنوبى وقَطَعَت مَقالَتى فَلا حُجَّةَ لى ولا عُذرَ ، فَأَنَا المُقِرُّ بِجُرمى ، المُعتَرِفُ بِإِساءَتى ، الأَسيرُ بِذَنبى ، المُرتَهَنُ بِعَمَلى ، المُتَهَوِّرُ فى بُحورِ خَطيئَتى . (5)

6 / 4بَحرُ الفِتنَهالإمام علىّ عليه السلام :قَد خاضوا بِحارَ الفِتَنِ ، وأخَذوا بِالبِدَعِ دونَ السُّنَنِ ، وتَوَغَّلُوا الجَهلَ ، وَاطَّرَحُوا العِلمَ . (6)

.

1- .النور : 40 .
2- .جمال الأُسبوع : ص 185 عن الحسن بن القاسم العبّاسى ، مصباح المتهجّد : ص 307 ح 417 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 196 ح 3 .
3- .الحَتفُ : الهلاک والجمع حتوف (النهايه : ج 1 ص 337 «حتف») .
4- .البلد الأمين : ص 128 ، جمال الأُسبوع : ص 73 من دون إسناد الى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 194 ح 29 .
5- .البلد الأمين : ص 311 عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، المزار للشهيد الأوّل : ص 272 عن ميثم نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 100 ح 14 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 487 ح 6701 .

6 / 3 دریای خطاها

6 / 4 دریای فتنه

6 / 3دریای خطاهاقرآن«یا [کارهایشان] مانند تاریکی هایی است در دریایی ژرف ، که موجی آن را فرو می پوشانَد و روی آن ، موجی دیگر است و بالای آن ، ابری است. تاریکی هایی است که بعضی بر روی بعضی دیگر ، قرار گرفته است . هر گاه [غرقه]دستش را بیرون آورد ، به زحمت ، آن را می بیند. خدا به هر کس نوری نداده باشد ، او را هیچ نوری نخواهد بود».

حدیثامام کاظم علیه السلام :آقای من! این بنده غرقه در دریای لغزش ها را نجات بخش .

امام علی علیه السلام در مناجاتش :تو دانای نهان هایی. پس به من لطف نما که از دیرباز ، همواره با آن که بر خویش ، ستم روا داشته و در دریاهای خطاهایش غرقه گشته و فراوانی لغزش هایش ، او را به دست نابودی سپرده است، لطف داشته ای.

امام علی علیه السلام :معبودا ! گناهانم ، زبانم را بند آورده و گفتارم را بُریده است و مرا هیچ عذر و بهانه ای نیست . پس به جرم خویش ، اقرار دارم و به بدکرداری ام ، معترفم در بندِ گناه خویشم و گروگانِ کردار [بد] خود هستم و بی باکانه ، خویشتن را در دریاهای خطا افکنده ام.

6 / 4دریای فتنهامام علی علیه السلام :در دریاهای فتنه ها ، فرو رفتند و سنّت ها را رها کرده ، بدعت ها را گرفتند و در نادانی ، غرقه گشتند و دانش را به دور افکندند.

.

عنه علیه السلام مِن کِتابِهِ لِمُعاوِیَهَ :أردَیتَ (1) جیلاً مِنَ النّاسِ کَثیرا خَدَعتَهُم بِغَیِّکَ ، وألقَیتَهُم فی مَوجِ بَحرِکَ . (2)

6 / 5بَحرُ الجَهالَهِالإمام علیّ علیه السلام :کَم مِن غَریقٍ هَلَکَ فی بَحرِ الجَهالَهِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ ... خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الاُجاجِ (4) ظُلمانِیّا ، فَقالَ لَهُ : أدبِر ، فَأَدبَرَ ؛ ثُمَّ قالَ لَهُ : أقبِل ، فَلَم یُقبِل ، فَقالَ لَهُ : اِستَکبَرتَ ، فَلَعَنَهُ . (5)

6 / 6بَحرُ التَّسویفِالإمام الباقر علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِجابِرٍ الجُعفِیِّ :إیّاکَ وَالتَّسویفَ ، فَإِنَّهُ بَحرٌ یَغرَقُ فیهِ الهَلکی . (6)

.

1- .أرداکُم : أهلَکَکُم (مجمع البحرین : ج 2 ص 693 «ردی») .
2- .نهج البلاغه : الکتاب 32 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 85 ح 400 .
3- .مطالب السؤول : ص 234 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 12 ح 8 .
4- .الاُجاجُ : الماء المالِحُ الشدید الملوحه (النهایه : ج 1 ص 25 «أجج») .
5- .الکافی : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 312 ح 620 کلّها عن سماعه بن مهران ، تحف العقول : ص 401 عن الإمام الکاظم علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 109 ح 7 .
6- .تحف العقول : ص 285 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 164 ح 1 .

6 / 5 دریای نادانی

6 / 6 دریای امروز و فردا کردن

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به معاویه :مردان بسیاری را به نابودی کشاندی و با فریبکاری خود ، آنان را فریفتی و در موج دریای [فتنه گری]خویش ، در افکندی.

6 / 5دریای نادانیامام علی علیه السلام :چه بسیار کسانی که در دریای نادانی ، غرق و نابود شدند !

امام صادق علیه السلام :خداوند ، ... نادانی را از دریای شور و تاریک آفرید و به او فرمود : «پشت کن !» و او پشت کرد . سپس به او فرمود : «[به من] رو کن !» و او رو نکرد. خداوند به او فرمود: «گردن فرازی کردی» و لعنتش کرد.

6 / 6دریای امروز و فردا کردنامام باقر علیه السلام در سفارش به جابر جُعْفی :از امروز و فردا کردن بپرهیز؛ زیرا آن ، دریایی است که انسان ها در آن ، نابود می شوند.

.

6 / 7جارُ البَحرِالإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ لِلبَحرِ جارٌ ، ولا لِلمَلِکِ صَديقٌ ، ولا لِلعافِيَهِ ثَمَنٌ . (1)

عنه عليه السلام وقَد قيلَ بِحَضرَتِهِ : جاوِر مَلِکا أو بَحرا :هذا کَلامٌ مُحالٌ ، وَالصَّوابُ : لا تُجاوِر مَلِکا ولا بَحرا ، لِأَنَّ المَلِکَ يُؤذيکَ ، وَالبَحرَ لا يُرويکَ . (2)

.

1- .الخصال : ص 223 ح 51 ، دلائل الإمامه : ص 253 ح 176 عن على بن الحسن بن القاسم المعروف بابن الطبّال اليشكرى الخزّاز ، بحار الأنوار : ج 76 ص 287 ح 5 .
2- .كشف الغمّه : ج 2 ص 415 ، نزهه الناظر : ص 184 ح 386 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 210 ح 89 .

6 / 7 همسایه دریا

6 / 7همسایه دریاامام صادق علیه السلام :دریا، همسایه نمی شناسد و پادشاه ، دوست . و [نعمتِ] عافیت را قیمت نمی توان نهاد .

امام صادق علیه السلام آن گاه که در حضور ایشان گفته شد: یا همسایه پادشاه باش یا همسایه دریا :این، سخنی نادرست است. درستش این است که : «نه با پادشاه باید همسایه شد ، نه با دریا» ؛ زیرا پادشاه ، تو را می آزارد و دریا ، سیرابت نمی کند.

.

الفصل السابع : التمثيل براكب البحر7 / 1القائِلُ فِى القُرآنِ بِرَأيِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إن أخطَأَ القائِلُ فِى القُرآنِ بِرَأيِهِ فَقَد تَبَوَّأَ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ ، وكانَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ مَن رَكِبَ بَحرا هائِجا بِلا مَلّاحٍ ولا سَفينَهٍ صَحيحَهٍ ، لا يَسمَعُ بِهَلاكِهِ أحَدٌ إلّا قالَ : هُوَ أهلٌ لِما لَحِقَهُ ، ومُستَحِقٌّ لِما أصابَهُ . (1)

7 / 2المُصاحِبُ لِلأَشرارِالإمام علىّ عليه السلام :مُصاحِبُ الأَشرارِ كَراكِبِ البَحرِ ، إن سَلِمَ مِنَ الغَرَقِ لَم يَسلَم مِنَ الفَرَقِ (2) . (3)

.

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 15 ح 1 عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 183 ح 18 .
2- .الفَرَقُ : الخَوفُ والفَزعُ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1388 «فرق») .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 138 ح 9835 .

فصل هفتم : تشبیه کردن به مسافر دریا

7 / 1 تفسیر به رأیِ قرآن

7 / 2 همنشینی با بدان

فصل هفتم : تشبیه کردن به مسافر دریا7 / 1تفسیر به رأیِ قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر آن که قرآن را به رأی خویش تفسیر می کند، خطا کند ، جایگاهش آتش جهنّم است و حکایت او ، حکایتِ کسی است که بدون کشتیبان و کشتی سالم، به دریایی خروشان سفر کند. هر کس خبر غرق شدن چنین کسی را بشنود ، بی گمان خواهد گفت: سزاوار بود که غرق شود. مستحق بود که این بلا بر سرش بیاید.

7 / 2همنشینی با بدانامام علی علیه السلام :همنشینِ بَدان ، همچون مسافر دریاست. اگر از غرق شدن به سلامت بماند ، از وحشت نمی رَهَد.

.

7 / 3المُلتَبِسُ بِالسُّلطانِ وَقتَ الاِضطِرابِالإمام علىّ عليه السلام :لا تَلتَبِس بِالسُّلطانِ فى وَقتِ اضطِرابِ الاُمورِ عَلَيهِ ، فَإِنَّ البَحرَ لا يَكادُ يَسلَمُ مِنهُ راكِبُهُ مَعَ سُكونِهِ ، فَكَيفَ مَعَ اختِلافِ رِياحِهِ وَاضطِرابِ أمواجِهِ . (1)

7 / 4المُتَزَوِّجُالإمام علىّ عليه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :إذا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ فَقَد رَكِبَ البَحرَ ، فَإِن وُلِدَ لَهُ فَقَد كُسِرَ بِهِ (2) . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 334 ح 10408 .
2- .جدير بالذكر أنّ هذا النصّ منسوب للامام على عليه السلام كما اشير لذلک فى المتن وليس صدوره منه قطعيّا ، وعلى تقدير صدوره منه فالظاهر أنّه إشاره للمشاكل التى قد تقع بشكل طبيعى فى الحياه العائليه .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 301 ح 438 .

7 / 3 نزدیک شدن به سلطان در وقت آشفته بودن

7 / 4 مرد ازدواج کرده

7 / 3نزدیک شدن به سلطان در وقت آشفته بودنامام علی علیه السلام :به سلطان، آن گاه که کارها بر او آشفته گردد، نزدیک مشو؛ زیرا دریا حتّی آن گاه که آرام است، مسافرش تقریبا از آن در امان نیست، چه رسد آن گاه که بادهایش وزیدن گیرد و خیزابه هایش به تلاطم در آید.

7 / 4مرد ازدواج کردهامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :هر گاه مرد ازدواج کند ، [چونان است که] به دریا سفر کرده است، و چون فرزندی به دنیا آورد ، [مانند آن است که کشتی او] شکسته شود. (1)

.

1- .. گفتنی است همان طور که در متن اشاره شده، این سخن ، منسوب به امام علی علیه السلام است و صدور آن از امام علیه السلام قطعی نیست و در صورت صدور این سخن از آن امام علیه السلام ، ظاهرا اشاره به مشکلاتی است که معمولاً به طور طبیعی در زندگی خانوادگی پیش می آید.

ص: 294

. .

30. بخل و تنگ نظری

اشاره

30 بخل و تنگ نظریدرآمدفصل یکم : شناخت بخل و تنگ نظریفصل دوم : پرهیز دادن از بخلفصل سوم : ریشه های بخلفصل چهارم : پیامدهای بخلفصل پنجم : عوامل باز دارنده از بخلفصل ششم : بخل پسندیده

.

ص: 296

. .

درآمد

بُخل و شُحّ ، در لغت

درآمدبُخل و شُحّ ، در لغتواژه «بُخل» ، (1) در لغت عرب به معنای «منع و اِمساک» (2) و ضدّ «کَرَم و جود» (3) است و در فارسی ، به معنای «زُفتی و تنگ چشمی» (4) است . فیروزآبادی ، در تبیین معنای «بخل» ، گفته است : البُخلُ وَ البُخولُ ، بِضَمِّهِما ، وَ کَجَبَلٍ وَ نَجْمٍ وَ عُنُقٍ : ضِدُّ الکَرَمِ . (5) بخل و بخول ، هر دو به ضمّ با ، و نیز بر وزن های جَبَل و نَجْم و عُنُق ، ضدّ کَرَم است . راغب اصفهانی نیز می گوید : البُخلُ : إمساکُ المُقتَنَیاتِ عَمّا لا یَحِقُّ حَبسُها عَنهُ ، وَ یُقابِلُهُ الجودُ . (6) بخل ، نگه داشتن دارایی ها از جاهایی است که حبس از آن ، شایسته نیست [و در آن جاها باید مصرف شود] . مقابل آن ، بخشش است .

.

1- .. مصدر این واژه ، به صورت های : «بُخُل» و «بُخُول» و «بَخْل» و «بَخَل» نیز وارد شده (ر.ک : الصحاح : ج 4 ص 1632 ، لسان العرب : ج 11 ص 47 ، القاموس المحیط : ج 3 ص 333 و ...) .
2- .. ر . ک : مفردات ألفاظ القرآن : ص 109 ، نضره النعیم : ج 3 ص 4029 ، مجمع البحرین : ج 1 ص 119 .
3- .. ر.ک : لسان العرب : ج 11 ص 47 ، القاموس المحیط ، ج 3 ، ص 333 ، مفردات ألفاظ القرآن : ص 109 .
4- .. ر.ک : لغت نامه دهخدا : ج 13 ص 3825 ، فرهنگ معین : ج 1 ص 477 .
5- .. القاموس المحیط : ج 3 ص 333 مادّه «بخل» .
6- .. مفردات ألفاظ القرآن : ص 109 مادّه «بخل» .

بخل و شُح ، در قرآن و حدیث

اشاره

و امّا «شُحّ» ، به معنای بخل شدید و بازداشتن همراه با حرص ، تفسیر شده است ، چنان که ابن فارِس می گوید : الشین وَ الحاء ، الأَصلُ فیهِ المَنعُ ، ثُمَّ یَکونُ مَنعا مَعَ حِرصٍ . مِن ذلِکَ الشُّحُّ وَ هُوَ البُخلُ مَعَ حِرصٍ . (1) شین و حا (شحّ) : اصل در این واژه ، بازداشتن است ، و بعدها در بازداشتن همراه با حرص ، به کار برده شده است . از همین روست که شُحّ ، همان بخل آزمندانه است . نیز راغب می گوید : الشُّحُّ : بُخلٌ مَعَ حِرصٍ ، وَ ذلِکَ فیما کانَ عادَةً . (2) شُحّ ، بخل همراه با حرص است ، و این ، در جایی است که عادت شده باشد . ابن اثیر نیز می گوید : الشُّحُّ : أَشَدُّ البُخلِ ، وَ هُوَ أبلَغُ ؛ فِی المَنعِ مِنَ البُخلِ . (3) شُح ، بخل شدید است و در خودداری [از بخشیدن] ، رساتر از بخل است . شیخ طوسی ، اصل و حقیقت «بُخل» را دشواری در بخشش می داند . (4) گفتنی است که به دلیل نزدیک بودن معنای لغوی «بخل» و «شُح» ، و کاربرد مشابه آنها در قرآن و حدیث ، مطالب مربوط به آنها در این جا با هم مطرح می گردند .

بخل و شُح ، در قرآن و حدیثواژه «بُخل» و مشتقّات آن ، در قرآن کریم ، دوازده بار و در هفت آیه ، (5) به صورت

.

1- .. معجم مقاییس اللغه : ج 3 ص 178 مادّه «بخل» .
2- .. مفردات ألفاظ القرآن : ص 446 مادّه «بخل» .
3- .. النهایه : ج 2 ص 448 مادّه «بخل» .
4- .. التبیان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 196 ، مجمع البیان : ج 3 ص 73 .
5- .. آل عمران : آیه 180 ، نساء : آیه 37 ، توبه : آیه 76 ، محمّد : آیه 37 و 38 ، حدید : آیه 24 ، لیل : آیه 8 .

1 . معنای بخل و شحّ و نکوهیدگی آنها

مصدر و فعل ماضی و مضارع ، به کار رفته است . واژه «شُح» و «أشحّه» نیز پنج بار در چهار آیه (1) آمده است . افزون بر این ، در موارد دیگری ، مانند آیات 29 و 100 سوره اِسرا ، آیه 19 سوره معارج ، آیه 35 سوره ق ، آیه 53 سوره نساء ، و آیات 34 و 35 سوره نجم ، بدون به کار بردن واژه «بخل» و «شُح» ، این صفت ها ، به شدّت نکوهش گردیده است . در احادیث اسلامی ، واژه های «بخل» و «شُح» ، کاربردهای مختلفی دارند و پیشوایان اسلام ، ره نمودهای قابل تأمّل ، ارزنده و آموزنده ای در باره صفت «بخل» ، ارائه کرده اند که در پی ، خواهد آمد . امّا پیش از آن ، به چند نکته در جمع بندی آنها ، اشاره می شود :

1 . معنای بخل و شح و نکوهیدگی آنهااز نگاه قرآن و حدیث ، «بخل» و «شحّ» ، نکوهیده است و عبارت از منع و اِمساکی است که عقل ، آن را زشت و نکوهیده می شمارد . از این رو ، در روایتی از امام صادق علیه السلام ، ضمن تبیین سپاهیان عقل و جهل ، «بخل» در مقابل «سخاء» ، از سپاهیان جهل (نادانی) ، شمرده شده است : وَ السَّخاءُ وَ ضِدُّهُ البُخلُ . (2) بخشندگی و ضدّ آن ، بخل است . و در روایتی دیگر از امام عسکری علیه السلام آمده است : إنَّ ... لِلاِقتِصادِ مِقدارا فَإِن زادَ عَلَیهِ فَهُوَ بُخلٌ . (3) برای میانه روی ، اندازه ای است که اگر از آن فزون تر شود ، آن ، بخل است.

.

1- .. نساء : آیه 128 ، احزاب : آیه 19 ، حشر : آیه 9 ، تغابن : آیه 16 .
2- .. ر . ک : ص 308 ح 0 .
3- .. ر . ک : ص 308 ح 2 .

2 . مراتب بخل

این سخن ، بدین معناست که امساک در حدّ اعتدال ، عقلاً و شرعا ، نکوهیده نیست و بخل ، شمرده نمی شود . بر این اساس ، بخل ، دو نوع ضد دارد : یکی ، ضدّی که ارزش محسوب می شود و آن ، انفاق در حدّ اعتدال و مشروع است که سخا ، جود و کَرَم ، دانسته می شود و بالاترین مراتب آن ، ایثار است . دیگری ، انفاقِ خارج از حدّ اعتدال و مشروع است که اسراف و تبذیر ، شمرده می گردد . بنا بر این ، آنچه به شماری از اخلاق پژوهان نسبت داده شده که بخل ، ضدّ سخا و جود و کَرَم نیست ؛ بلکه ضدّ اسراف است ، (1) صحیح به نظر نمی رسد . و امّا واژه «شُحّ» در روایات ، گاه با بخل ، یکسان دانسته شده ، (2) و گاه برای مراتب بالای بخل ، به کار رفته است . (3)

2 . مراتب بخلبخل ، مراتبی دارد که پایین ترین مراتب آن ، اِمساک در چیزی است که مورد نیازِ بخیل نیست و برای او سودی ندارد . بالاتر از آن ، بخل نسبت به چیزی است که در تملّک بخیل نیست ؛ یعنی نه تنها از دادن مال خود به دیگران امتناع می ورزد ؛ بلکه مایل نیست که دیگری نیز به شخص دیگری ، چیزی ببخشد ! و خسیس تر از وی ، کسی است که نه تنها نسبت به دیگران ، بلکه نسبت به خودش نیز بخل می ورزد و حرص در انباشتن ثروت ، نمی گذارد که مالش را حتی برای رفع نیازهای شخصی خود ، مصرف نماید .

.

1- .. ر.ک : دائره المعارف قرآن کریم : ج 5 ص 369، دانش نامه جهان اسلام : ج 3 ص 442 .
2- .. ر . ک : ص 313 ح 6 و ص 315 ح 16 و 18 و 20 ...
3- .. ر . ک : ص 311 (بخل و تنگ نظری / فصل یکم / تنگ نظری ، شدیدتر از بخل است) .

3 . گونه های بخل

4 . بدترین گونه های بخل

5 . گستره بخل در اصطلاح شریعت

3 . گونه های بخلدر احادیث اسلامی ، بخل ، به امور اقتصادی اختصاص ندارد ؛ بلکه اموری مانند کتمانِ دانش هایی که برای مردم مفیدند ، خودداری از سلام کردن به دیگران و سستی در درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز «بخل» دانسته شده است . این احادیث ، مؤیّد نظریه کسانی است که در تعریف بخل گفته اند : بخل ، منع چیزی است که منع آن ، فایده ای و بذل آن ، زیانی ندارد . (1)

4 . بدترین گونه های بخلبخل ، مراتبی دارد که شدّت و ضعف آن ، مرتبط با شخص بخیل و چیزی است که امساک می نماید . بنا بر این ، هر چه موقعیت بخیل ، والاتر باشد و امساک نکردن از چیزی که نسبت به آن بخل می ورزد ، ضرورتر باشد ، زشتیِ بخل ، افزون تر می گردد . از این رو ، در احادیث ، بخل ثروتمندان و کسانی که دارای موقعیت های مهمّ اجتماعی هستند ، زشت تر از دیگران ، شمرده شده است . (2) همچنین ، بخل در پرداخت حقوق واجب مالی به افراد مستحق ، از قبیح ترین انواع بخل است . (3)

5 . گستره بخل در اصطلاح شریعتبسیاری از مفسّران ، برای بخل ، اصطلاحی شرعی قائل شده اند که محدوده آن ، تنگ تر از معنای لغوی آن است . آنچه در بیان این اصطلاح و تعیین محدوده آن ، مشهورتر است ، آن که بخل ، پرداخت نکردن واجبات مالی ای مانند زکات است . (4)

.

1- .. دائره المعارف قرآن کریم : ج 5 ص 369 (به نقل از : التعریفات : ص 62) .

2- .. ر . ک : ص 331 (بخل و تنگ نظری / فصل یکم / بخل ورزیدن بزرگان) .
3- .. ر . ک : ص 327 (بخل و تنگ نظری / فصل یکم / بخل ورزیدن از پرداخت واجبات مالی) .
4- .. دائره المعارف قرآن کریم : ج 5 ص 368 (به نقل از : التبیان فی تفسیر القرآن : ج 5 ص 264 و ج 9 ص 566 ، مجمع البیان : ج 5 ص 92) .

6 . خاستگاه های بخل

7 . پیامدهای خطرناک بخل

اشاره

بر اساس این تعریف ، اگر کسی حقوقی را که بر وی واجب است ، ادا کند ، بخیل نامیده نمی شود ؛ (1) امّا با تأمّل در روایاتی که در معنای «بخل» و «شُح» ، وارد شده است و مراتب و اقسام بخل اقتصادی و غیر اقتصادی و زشت ترین انواع بخل را بیان می کنند ، همچنین آیات و روایاتی که در نکوهش بخل ، خاستگاه ، زیان ها و موانع آن آمده ، می توان گفت که بخل در متون مورد اشاره ، اصطلاحی شرعی نیست ؛ بلکه به همان معنای لغوی و عرفی اش به کار رفته است ؛ لیکن علمای اسلام ، در مقام تطبیق این واژه بر مفاهیم و موضوعات شرعی ، بخل را در عناوین احکامی همچون : واجب ، مستحب و غیر آن ، قابل تقسیم می بینند .

6 . خاستگاه های بخلدر متون اسلامی ، گاه جهل به عنوان خاستگاه بخل معرّفی شده ، گاه بیماری های روانی و ناتوانی ، گاه وسوسه ها در القای پدید آمدن فقر در صورت انفاق ، گاه کفر ، گاه نفاق ، و گاه بدگمانی به وعده های الهی . (2) شایان ذکر این است که این عوامل با هم منافاتی ندارند و همه آنها در کنار هم نیز می توانند خاستگاه رویش صفت ناپسند بخل و شحّ در انسان باشند . همچنین اموری مانند کفر و نفاق همان طور که زمینه ساز بخل اند ، می توانند آثار بخل نیز محسوب شوند . (3)

7 . پیامدهای خطرناک بخلبخل ، یکی از زشت ترین رذایل اخلاقی است که خطرهای فراوانی را برای دنیا و

.

1- .. همان جا (به نقل از الفروق اللّغویه : ص 295 ، إحیاء العلوم ، ج 3 ص 259) .
2- .. ر . ک : ص 365 (ریشه های بخل) .

3- .. ر . ک : ص395 (پیامدهای بخل / زیان های دینی) .

دسته اوّل : زیان های معنوی
دسته دوم : خطرهای اجتماعی و فرهنگی

آخرت بخیل ، در پی دارد . این نتایج و پیامدها را می توان به پنج دسته ، تقسیم کرد :

دسته اوّل : زیان های معنوینخستین خطر و ضرر بخل برای بخیل ، این است که او را دچار فقرِ معنوی می نماید . در واقع ، بخیل در موازات بخل مادّی نسبت به دیگران ، از نظر معنوی نسبت به خود نیز بخل می ورزد . لذا قرآن کریم ، تصریح می فرماید : «وَ مَن یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ . (1) و هر کس بخل ورزد ، تنها به زیان خود ، بخل ورزیده است» . این فقر روحی ، سبب می شود که بخیل ، هر چه قدر داشته باشد ، باز هم احساس کمبود و نیاز و تنگ دستی کند . احساس تنگ دستی نیز تنگ شدن سینه و روح را به دنبال دارد . (2) و بدین سان ، آرامش و آسایش روانی از بخیل ، سلب می گردد و گرفتار رذایل اخلاقی دیگری مانند : بی شرمی و ناجوانْ مردی هم می شود . چنین شخصی ، آرزو می کند تا همه مردم در فقر و تنگ دستی به سر ببرند . (3)

دسته دوم : خطرهای اجتماعی و فرهنگینکات مهمّی که در زمینه خطرهای اجتماعی بخل در روایات آمده ، عبارت است از : نفرت عمومی از بخیل ، نداشتن دوست واقعی ، بی آبرویی ، بُریدن دوستان شخص و حتّی اعضای خانواده اش از او . (4)

.

1- .. محمّد : آیه 38 .
2- .. ر . ک : ص 379 (تنگ دلی) و (نداشتن آسایش) .
3- .. ر . ک : ص 381 (آرزوی فقر کردن برای مردم) .
4- .. ر . ک : ص383 (دشنام دادن مردم) و ص 385 (نفرت و دشمنی مردم) و ص387 (ننگ و شرمساری در میان مردم) و (خواری در میان مردم) و ص391 (بریدن پیوند خویشاوندی) و ص393 (نداشتن دوست) .

دسته سوم : خطرهای دینی
دسته چهارم : خطرهای اقتصادی

افزون بر زیان های اجتماعی بخل ، برای شخص بخیل ، این رذیله یکی از عوامل بروز فساد فرهنگی در نیازمندان جامعه نیز هست . (1) از سوی دیگر ، از آن جا که طبیعت آزمندی در نهاد بشر نهفته شده ، عموم مردم با دیدن ثروت انبوه افراد بخیل ، به این خصلت ، رو می آورند و در زندگی اجتماعی ، از آنها پیروی می کنند . از این رو ، افراد بخیل ، عملاً الگو و امر کننده به بخل نیز هستند و بدین سان ، فرهنگ بخل ، در جامعه توسعه می یابد و پایه های دین و دنیای مردم ، سست می گردد .

دسته سوم : خطرهای دینیخطرهای دینی بخل ، عبارت است از : سلبِ توفیق از بخیل در انجام دادن کارهای خیر ، هزینه کردن آنچه در راه خیر باید مصرف می کرده ، در کارهای زیانبار و گناه ، از بین رفتن پاداش کارهای نیک ، زوال ایمان ، خشم الهی ، دوری از خدا ، گسستگی رابطه بخیل با ولایت و محبّت آفریدگار جهان و در نهایت ، هلاکت معنوی . (2)

دسته چهارم : خطرهای اقتصادیافزون بر خطرهای روانی ، اجتماعی و دینی ، از نظر اقتصادی نیز بخل برای بخیل ، زیانبار و خطرناک است ؛ زیرا این رذیله سبب می شود که انسان نتواند از مال خود ، بهره مند شود ؛ بلکه زحمت تهیّه و نگهداری ثروت با اوست و استفاده از آن برای دیگران ، افزون بر آن بخل ، برکت مال او را از بین می برد و از اعتماد و رغبت

.

1- .. ر . ک : ص383 (فاسد شدن تهی دستان) .
2- .. ر . ک : ص395 (پیامدهای بخل / زیان های دینی) .

دسته پنجم : خطرهای اُخروی

8 . مانع بخل

دیگران در تعامل اقتصادی با او می کاهد و گاه موجب می شود که نعمت الهی به دیگری منتقل شود و گاه به تلف شدن آن می انجامد . (1)

دسته پنجم : خطرهای اُخرویبالاترین خطرهایی که بخیل را تهدید می کند : محرومیت از بهشت ، و گرفتار شدن به آتش دوزخ در جهان پس از مرگ و در روز قیامت است . با عنایت به همه آثار و پیامدهای خطرناک رذیله بُخل ، در متون اسلامی ، از این صفت به عنوان بدترین بیماری اخلاقی ، (2) یاد شده و در روایتی از امام علی علیه السلام ، جامع همه زشتی ها و ریشه همه بدی ها دانسته شده است : البُخلُ جامِعٌ لِمَساوِيِ العُيوبِ وَ هُوَ زِمامٌ يُقادُ بِهِ إلى كُلِّ سوءٍ . (3) بخل، گِرد آورنده خوهای زشت است . آن ، مهاری است که با آن ، [شخص] به سوی هر بدی ای کشانده می شود. و بدین سان ، انواع گناهان و رذایل اخلاقی و شرور ، مانند : نفاق ، قطع پیوند خانوادگی ، دروغ ، ظلم ، ریختن خون بی گناهان ، حلال شمردن محرّمات الهی و ناجوان مردی، در روایات اسلامی ، از آثار این صفت ناپسند ، شمرده شده است. (4)

8 . مانع بخلاصلی ترین مانع بخل ، ایمان به خدا و روز جزاست . اگر کسی حقیقتا خدا را باور کرده و معتقد باشد که پاداش آنچه را در راه او انفاق می کند ، به بهترین نحو دریافت می کند ، مال دوستی ، او را به بخل ، وادار نمی نماید . لذا در حدیثی نبوی ، در تبیین

.

1- .. ر . ک : ص413 (بخل و تنگ نظری / فصل چهارم / پیامدهای بخل / زیان های اقتصادی) .
2- .. ر . ک : ص 333 (بخل و تنگ نظری / فصل دوم / نکوهش بخل) .
3- .. ر . ک : ص340 ح 76 .
4- .. ر . ک : ص419 (بخل و تنگ نظری / فصل چهارم / پیامدهای بخل / زیان های اُخروی) .

صفات مؤمن ، می خوانیم : وَ لا یَغلِبُهُ الشُّحُّ عَن مَعروفٍ یُریدُهُ . (1) و بخل ورزیدن از احسانی که اراده کرده تا آن را انجام دهد ، بر او چیره نمی آید. کمترین نقش ایمان در پیشگیری از بخل ، این است که شخص مؤمن ، نمی تواند نسبت به پرداخت حقوق واجب خود ، بی تفاوت باشد : لا یَجتَمِعُ الشُّحُّ وَ الإِیمانُ فی جَوفِ رَجُلٍ مُسلِمٍ . (2) بخل و ایمان ، در درون مرد مسلمان ، با هم گِرد نمی آیند . و در بالاترین مراتب ایمان ، نه تنها رذیله بخل از انسان ، زائل می گردد ؛ بلکه به بالاترین مراتب سخاوت که ایثار است ، دست می یابد : «وَ الَّذِینَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَ الْاءِیمَانَ مِن قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لَا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُواْ وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ . (3) و [نیز]کسانی که قبل از [مهاجران]در [مدینه]جای گرفته و ایمان آورده اند؛ هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند؛ و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسدی نمی یابند؛ و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم]باشد، آنها را بر خودشان مقدّم می دارند» . کرامت و بزرگواری نفس نیز در پیشگیری از صفت بخل ، نقشی اساسی دارد . ممکن است کسی مؤمن نباشد ، ولی سیادت و شرافتِ ذاتی ، او را به سخاوت و گشاده دستی وا دارد ، چنان که در حدیثی نبوی آمده است : إنَّ السَّیِّدَ لا یَکونُ بَخیلاً . (4) سَرور (آقا) ، بخیل نیست .

.

1- .. ر . ک : ص 436 ح 286 .
2- .. ر . ک : ص 436 ح 288 .
3- .. حشر : آیه 9 .
4- .. ر . ک : ص 444 ح 309 .

9 . بُخل نیکو!

در کنار تقویت ایمان و کرامت نفس ، دعا و استمداد از خداوند متعال نیز برای پیشگیری از این صفت رذیله ، مؤثّر است . لذا در روایات متعدّدی ، از پیشوایان اسلام گزارش شده که آنان برای مصون ماندن از بخل ، به خداوند منّان ، پناه برده و از او استمداد کرده اند و بدین سان ، اهمّیت دعا و نقش آن را در زندگی ، به پیروان خود ، یادآوری نموده اند . (1)

9 . بُخل نیکو!پیش از این ، اشاره کردیم که بخل و شُحّ در متون اسلامی ، در معنای لغوی شان به کار رفته اند و لذا این واژه ها ، نه تنها در مفاهیم ضدّ ارزشی و امساک هایی که عقل آنها را ناپسند می داند ، کاربرد دارند ؛ بلکه در مفاهیم ارزشی و اِمساک هایی که از نظر عقل ، پسندیده اند نیز به کار رفته است ، مانند : بخل در دینداری ، بخل در رازداری ، بخل در صرف کردن بیهوده عمر و مال . گفتنی است که واژه های بخل و شح ، در قرآن کریم ، مفهوم ارزشی ندارند ؛ امّا در حدیث ، موارد متعدّدی وجود دارد که این واژه ها ، در مفاهیم ارزشی ، استعمال شده اند .

.

1- .. ر . ک : ص 445 (عوامل بازدارنده بخل / یاری خواستن از خدا) .

الفصل الأوّل : التعرّف على البخل والشح1 / 1مَعنَى البُخلِ وَالشُّحِّأ ضِدُّ السَّخاءِالإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ :وَالسَّخاءُ وضِدُّهُ البُخلُ . (1)

ب ما زادَ الاِقتِصادَالإمام العسكرى عليه السلام :إنَّ لِلسَّخاءِ مِقدارا فَإِن زادَ عَلَيهِ فَهُوَ سَرَفٌ ، ولِلحَزمِ مِقدارا ، فَإِن زادَ عَلَيهِ فَهُوَ جُبنٌ ، ولِلاِقتِصادِ مِقدارا ، فَإِن زادَ عَلَيهِ فَهُوَ بُخلٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الفَرقُ بَينَ الاِقتِصادِ وَالبُخلِ : أنَّ الاِقتِصادَ تَمَسُّكُ الإِنسانِ بِما فى يَدِهِ خَوفا عَلى حُرِّيَّتِهِ وجاهِهِ مِنَ المَسأَلَهِ ؛ فَهُوَ يَضَعُ الشَّىءَ مَوضِعَهُ ، ويَصبِرُ عَمّا لا تَدعو ضَرورَهٌ إلَيهِ ، ويَصِلُ صَغيرَ بِرِّهِ بِعَظيمِ بِشرِهِ ؛ ولا يَستَكثِرُ مِنَ المَوَدّاتِ خَوفا مِن فَرطِ الإِجحافِ (3) بِهِ ، وَالبَخيلُ لا يُكافِئُ عَلى ما يُسدى (4) إلَيهِ ، ويَمنَعُ أيضا اليَسيرَ مَنِ استَحَقَّ الكَثيرَ ، ويَصبِرُ لِصَغيرِ ما يَجرى عَلَيهِ عَلى كَثيرٍ مِنَ الذِّلَّهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 23 ح 14 ، الخصال : ص 591 ح 3 ، علل الشرائع : ص 115 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 314 ح 620 ، مشكاه الأنوار : ص 443 ح 1485 كلّها عن سماعه بن مهران ، بحار الأنوار : ج 1 ص 111 ح 7 .

2- .الدرّه الباهره : ص 43 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 407 ح 115 .

3- .أجحفَتْ له : أذهَبَت مالَهُ ، وأفقرته الحاجه (تاج العروس : ج 12 ص 106 «جحف») .

4- .أسدى : وأولى وأعطى بمعنى (النهايه : ج 2 ص 356 «سدى») .

5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 283 ح 239 .

فصل یکم : شناخت بخل و تنگ نظری

1 / 1 معنای بخل و تنگ نظری

الف - ضدّ سخاوتمندی
ب - افزون بر صرفه جویی (میانه روی)

فصل یکم : شناخت بخل و تنگ نظری1 / 1معنای بخل و تنگ نظریالف ضدّ سخاوتمندیامام صادق علیه السلام در بیان لشکریان خِرد :و [از دیگر لشکریان خِرد ،] بخشندگی است که ضدّ آن ، بخل است.

ب افزون بر صرفه جویی (میانه روی)امام عسکری علیه السلام :برای سخاوتمندی ، اندازه ای است که اگر از آن فزون تر شود ، آن ، زیاده روی است ؛ و برای دوراندیشی (احتیاط) ، اندازه ای است که اگر از آن فزون تر شود ، آن ، ترسویی است ؛ و برای صرفه جویی ، اندازه ای است که اگر از آن فزون تر شود ، آن ، بخل است.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :فرق بین صرفه جویی با بخل ، این است که: در صرفه جویی، انسان آنچه را در دستش دارد ، نگه می دارد ، چون نمی خواهد با درخواست کردن، آزادی و آبروی خویش را از بین ببرد. بنا بر این ، به جا خرج می کند و در برابر آنچه ضرورتی ندارد (نیازهای غیرضرور) ، شکیبایی می ورزد و اندکْ احسانش را با گشاده رویيِ بسیار ، همراه می کند و در دوستی کردن زیاده روی نمی کند ؛ زیرا می ترسد که دارایی اش به کلّی از بین برود. امّا بخیل، احسانی را که به او می شود ، جبران نمی کند و به کسی که سزاوار عطای بسیار است ، حتّی اندک هم عطا نمی کند و برای [رفع] اندکْ گرفتاری خود ، خواری بسیار را به جان می خرد.

.

ج الشُّحُّ أشَدُّ مِنَ البُخلِالكافی عن الفضل بن أبی قرّه :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : تَدری مَا الشَّحیحُ؟ قُلتُ : هُوَ البَخیلُ . فَقالَ : الشُّحُّ أشَدُّ مِنَ البُخلِ ، إنَّ البَخیلَ یَبخَلُ بِما فی یَدِهِ ، وَالشَّحیحَ یَشُحُّ عَلی ما فی أیدِی النّاسِ وعَلی ما فی یَدَیهِ ، حَتّی لا یَری مِمّا فی أیدِی النّاسِ شَیئا ، إلّا تَمَنّی أن یَکونَ لَهُ بِالحِلِّ وَالحَرامِ ، ولا یَقنَعُ بِما رَزَقَهُ اللّهُ . (1)

راجع : العنوان الآتی .

1 / 2صِفَةُ البَخیلِ وَالشَّحیحِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الرِّجالُ أربَعَةٌ : سَخِیٌّ ، وکَریمٌ وبَخیلٌ ، ولَئیمٌ ، فَالسَّخِیُّ الَّذی یَأکُلُ ویُعطی، وَالکَریمُ الَّذی لا یَأکُلُ ویُعطی ، وَالبَخیلُ الَّذی یَأکُلُ ولا یُعطی ، وَاللَّئیمُ الَّذی لا یَأکُلُ ولا یُعطی . (2)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 45 ح 7 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 63 ح 1715 ، معانی الأخبار : ص 245 ح 1 عن الفضیل بن عیاض ، إرشاد القلوب : ص 138 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 306 ح 29 .
2- .جامع الأخبار : ص 308 ح 846 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 356 ح 18 .

ج - تنگ نظری ، شدیدتر از بخل است

1 / 2 ویژگی بخیل و تنگ نظر

ج تنگ نظری ، شدیدتر از بخل استالکافی به نقل از فضل بن ابی قرّه :امام صادق علیه السلام فرمود: «می دانی تنگ نظری چیست؟» . گفتم : همان بخیلی است. فرمود: «تنگ نظری ، شدیدتر از بخل است . بخیل ، نسبت به آنچه خود دارد ، بخل می ورزد؛ امّا شخص تنگ نظر ، هم به مال مردم ، و هم به مال خود ، تنگ نظری می ورزد ، چندان که هر چه در دست مردم می بیند ، آرزو می کند که به حلال یا به حرام، از آنِ او باشد، و به آنچه خدا روزی اش کرده است ، قانع نیست» .

ر . ک : عنوان بعدی .

1 / 2ویژگی بخیل و تنگ نظرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردان ، چهار گونه اند: سخاوتمند ، کریم ، بخیل ، و پست. سخاوتمند ، کسی است که هم خود می خورد و هم به دیگران می دهد. کریم ، کسی است که خود نمی خورد و به دیگران می دهد. بخیل ، کسی است خود می خورد و به دیگران نمی دهد؛ و پست ، کسی است که نه خود می خورد و نه به دیگران می دهد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالمَرءِ مِنَ الشُّحِّ أن يَقولَ : آخُذُ حَقّى لا أترُكُ مِنهَ شَيئا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سُوء المُجالَسَهِ ، شُحٌّ وفُحشٌ وسوءُ خُلُقٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :سوءُ المُجالَسَهِ شُحٌّ وعُسرٌ ، وسوءُ الخُلُقِ شُؤمٌ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :البَخيلُ مُتَحَجِّجٌ بِالمَعاذيرِ وَالتَّعاليلِ . (4)

عنه عليه السلام :كَثرَهُ العِلَلِ آيَهُ البُخلِ . (5)

عنه عليه السلام :المُحتَكِرُ البَخيلُ جامِعٌ لِمَن لا يَشكُرُهُ ، وقادِمٌ عَلى مَن لا يَعذِرُهُ . (6)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :غَيظُ البَخيلِ عَلَى الجَوادِ أعجَبُ مِن بُخلِهِ . (7)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الأَسخِياءُ يَشمَتونَ (8) بِالبُخَلاءِ عِندَ المَوتِ ، وَالبُخَلاءُ يَشمَتونَ بِالأَسخِياءِ عِندَ الفَقرِ . (9)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :البُخَلاءُ مِنَ النّاسِ يَكونُ تَغافُلُهُم عَن عَظيمِ الجُرمِ ، أسهَلَ عَلَيهِم مِنَ المُكافَأَهِ عَلى يَسيرِ الإِحسانِ . (10)

معانى الأخبار عن شريح بن هانى :سَأَلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ابنَهُ الحَسَنَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام ، فَقالَ : يا بُنَىَّ ... مَا الشُّحُّ ؟ قالَ : أن تَرَى القَليلَ سَرَفا ، وما أنفَقتَ تَلَفا . (11)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 25 ح 2196 ، الفردوس : ج 3 ص 286 ح 4858 كلاهما عن أبى اُمامه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 620 ح 8209 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 186 .

2- .کنزالعمّال : ج 3 ص 440 ح 7348 نقلاً عن ابن المبارک عن سلیمان بن موسی .
3- .کنز العمّال : ج 3 ص 443 ص 7362 نقلاً عن العسکری فی الأمثال عن أبی هریره .
4- .غرر الحکم : ج 1 ص 336 ح 1275 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 47 ح 1173 .
5- .تحف العقول : ص 81 ، غرر الحکم : ج 4 ص 589 ح 7090 وفیه «التعلّل» بدل «العلل» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 209 ؛ دستور معالم الحکم : ص 20 ، کنز العمّال : ج 16 ص 178 .
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 62 ح 1842 .
7- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 304 ح 478 .
8- .الشَّماتَهُ : فرح العدوّ ببلیّه تنزل بمن یعادیه (النهایه : ج 2 ص 499 «شمت») .
9- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 331 ح 796 .
10- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 275 ح 180 .
11- .معانی الأخبار : ص 401 ح 62 ، بحارالأنوار : ج 72 ص 194 ح 14 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در تنگ نظری آدمی همین بس که بگوید: «حقّم را می ستانم و از کمترینِ آن نمی گذرم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همنشینی بد ، تنگ نظری و ناسزاگویی و بدخویی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همنشینی بد ، تنگ نظری و سختگیری است ، و بداخلاقی ، شوم است .

امام علی علیه السلام :بخیل، [برای نبخشیدن] به انواع عذر و بهانه ها متوسّل می شود .

امام علی علیه السلام :بهانه تراشیِ فراوان ، نشانه بخل است.

امام علی علیه السلام :مال اندوزِ بخیل، برای کسی گِرد می آورد که از او سپاس گزاری نمی کند و بر کسی (خداوند) وارد می شود که عذرش را نمی پذیرد.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :خشم گرفتن بخیل بر بخشنده ، شگفت انگیزتر از بخل اوست .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :سخاوتمندان ، هنگام مرگ بخیلان ، شادمان می شوند، و بخیلان ، هنگام گرفتار آمدن سخاوتمندان به فقر ، شادمان می گردند.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :برای مردمانِ بخیل، نادیده گرفتن جرم بزرگ [دیگران] ، آسان تر است تا جبران کردنِ اندکْ احسان [آنان].

معانی الأخبار به نقل از شُرَیح بن هانی :امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندش حسن بن علی علیه السلام پرسید: «فرزندم !... تنگ نظری چیست؟» . حسن علیه السلام پاسخ داد: این که [خرج کردن] اندک را اسراف بشماری ، و آنچه را که انفاق کرده ای ، هدر رفته بدانی.

.

معانى الأخبار عن الحارث الأعور :سَأَلَ عَلِىٌّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ ابنَهُ الحَسَنَ عليه السلام ، أن قالَ لَهُ : مَا الشُّحُّ ؟ فَقالَ : أن تَرى ما فى يَدِکَ شَرَفا ، وما أنفَقتَ تَلَفا . (1)

الإمام الحسن عليه السلام :البُخلُ أن يَرَى الرَّجُلُ ما أنفَقَهُ تَلَفا ، وما أمسَکَهُ شَرَفا . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :قالَ زَيدُ بنُ صوحانَ العَبدِىُّ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ... أىُّ الخَلقِ أشَحُّ ؟ قالَ : مَن أخَذَ المالَ مِن غَيرِ حِلِّهِ ، فَجَعَلَهُ فى غَيرِ حَقِّهِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ البَخيلَ مَن کَسَبَ مالاً مِن غَيرِ حِلِّهِ ، وأنفَقَهُ فى غَيرِ حَقِّهِ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الشَّحيحُ مَن مَنَعَ حَقَّ اللّهِ ، وأنفَقَ فى غَيرِ حَقِّ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ . (5)

1 / 3أصنافُ البُخلِ المالِيِّأ البُخلُ بِما لا يَنفَعُ البَخيلَالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ عَلَى امرَأةٍ وهِىَ تَبکى عَلى وَلَدِها ، وهِىَ تَقولُ : الحَمدُ للّهِ ماتَ شَهيدا . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : کُفّى (6) أيَّتُهَا الاِمرَأةُ ، فَلَعَلَّهُ کانَ يَبخَلُ بِما لا يَضُرُّهُ ، ويَقولُ فيما لا يَعنيهِ . (7)

.

1- .معانى الأخبار : ص 245 ح 3 ، تحف العقول : ص 225 ، کشف الغمّه : ج 2 ص 194 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 102 ح 2 ؛ حليه الأولياء : ج 2 ص 36 الرقم 132 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 256 ، کنزالعمّال : ج 16 ص 215 ح 44237 .
2- .الدرّه الباهره : ص 22 ، العدد القويّه : ص 37 ح 34 ، نزهه الناظر : ص 112 ح 199 ، کشف الغمّه : ج 2 ص 191 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 417 ح 38 .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 383 ح 5833 ، معانى الأخبار : ص 199 ح 4 ، الأمالى للطوسى : ص 436 ح 974 ، الأمالى للصدوق : ص 478 ح 644 كلّها عن عبد اللّه بن بكر المرادى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 378 ح 1 .
4- .معانى الأخبار : ص 245 ح 2 عن عبد الأعلى بن أعين ، تحف العقول : ص 372 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 305 ح 22 .
5- .معانى الأخبار : ص 246 ح 6 عن زراره ، بحارالأنوار : ج 73 ص 305 ح 25 .
6- .فى المصدر : «كُفّ» ، والصواب ما أثبتناه كما فى مستدرک الوسائل .
7- .الجعفريّات : ص 207 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 28 ح 7557 .

1 / 3 انواع بخل مالی

الف - بخل ورزیدن بدانچه سودی برای بخیل ندارد

معانی الأخبار به نقل از حارث اَعوَر :علی که درودهای خدا بر او باد از فرزندش حسن علیه السلام پرسید: «تنگ نظری چیست؟» . حسن علیه السلام پاسخ داد : این که آنچه را در دستت داری (مال و منال را) ، بزرگی بپنداری و آنچه را انفاق کرده ای ، بر باد رفته بینگاری .

امام حسن علیه السلام :بخل ، آن است که آدمی ، آنچه را انفاق کرده است ، بر باد رفته بداند و آنچه را نگه داشته است ، [مایه] بزرگی بشمارد .

امام حسین علیه السلام :زید بن صُوحان عبدی گفت : ای امیر مؤمنان !... تنگ نظرترین انسان کیست؟ فرمود: «کسی که مال را از ناروا به دست آورد و به ناحق ، خرجش کند» .

امام حسین علیه السلام :بخیل ، کسی است که مالی را از ناروا به دست آورد و نابه جا خرج کند.

امام حسین علیه السلام :تنگ نظر ، کسی است که حقّ خدا را نپردازد و در غیر حقّ خداوند عز و جلخرج کند.

1 / 3انواع بخل مالیالف - بخل ورزیدن بدانچه سودی برای بخیل نداردامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زنی گذشت که برای فرزندش می گریست و می گفت: سپاس ، خدای را که شهید از دنیا رفت ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بس کن ، ای زن ! [از کجا می دانی که شهید است .]شاید او از آنچه به وی زیانی نمی رسانده است ، بخل ورزیده باشد و [یا] سخنان بیهوده بر زبان می آورده است» .

.

مسند أبى يعلى عن أبى هريره :قُتِلَ رَجُلٌ عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله شَهيدا ، قالَ : فَبَكَت عَلَيهِ باكِيَهٌ فَقالَت : وا شَهيداه ، قالَ : فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : مَه (1) ، ما يُدريكِ أَنَّهُ شَهيدٌ ، ولَعَلَّهُ كانَ يَتَكَلَّمُ بِما لا يَعنيهِ ، ويَبخَلُ بِما لا يَنقُصُهُ ؟ ! (2)

شعب الإيمان عن أنس :اُصيبَ رَجُلٌ مِن أصحابِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله يَومَ اُحُدٍ ، فَجاءَت اُمُّهُ فَقالَت : يا بُنَىَّ ، لِيَهنِئكَ الشَّهادَهُ . فَقالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وما يُدريكِ ؟ لَعَلَّهُ كانَ يَتَكَلَّمُ بِما لا يَعنيهِ ، ويَبخَلُ بِما لا يُغنيهِ (3) . (4)

ب البُخلُ بِما لا يَملِكُهُ البَخيلُالإمام علىّ عليه السلام :مَن بَخِلَ بِما لا يَملِكُهُ ، فَقَد بالَغَ فِى الرَّذيلَهِ . (5)

.

1- .مَهْ : اسم مبنىّ على السكون بمعنى اسكت (النهايه : ج 4 ص 377 «مه») .
2- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 122 ح 6615 ، البُخلاء : ص 28 ، إحياء العلوم : ج 3 ص 373 ، كنز العمّال : ج 3 ص 885 ح 9031 نقلاً عن السكونى فى الأمثال عن أبى هريره ؛ مستدرک الوسائل : ج 15 ص 259 ح 18178 نقلا عن كتاب الأخلاق .
3- .فى المصدر : «لا يعنيه» ، والتصويب من الدرّ المنثور : ج 8 ص 109 .
4- .شعب الإيمان : ج 7 ص 425 ح 10836 وح 10835 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 558 ح 2316 ، سير أعلام النبلاء : ج 6 ص 240 الرقم 110 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 885 ح 9030 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 380 ح 8846 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 435 ح 7523 .

ب - بخل ورزیدن به چیزی که مال بخیل نیست

مسند أبی یعلی به نقل از ابو هُرَیره :در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، مردی شهید شد. زنی بر او می گریست و می گفت: وای شهیدم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خاموش! از کجا می دانی که او شهید است ؟ شاید سخنان بیهوده بر زبان می رانده و به چیزی بخل می ورزیده که [اگر می بخشید] از او نمی کاست !» .

شُعَب الإیمان به نقل از اَ نَس :در جنگ اُحد، مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد. مادرش آمد و گفت: فرزندم! شهادت ، گوارایت باد ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو از کجا می دانی؟ [که شهید شده است .] شاید او سخنان بیهوده بر زبان می رانده ، و به چیزی بخل می ورزیده که بدان ، نیازی نداشته است» .

ب بخل ورزیدن به چیزی که مال بخیل نیستامام علی علیه السلام :کسی که به آنچه مال او نیست ، بخل ورزد، پستی را به اوج خود رسانیده است.

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ بَعَثَ إلى رَجُلٍ بِخَمسَهِ أوساقٍ مِن تَمرِ البُغَيبِغَهِ (1) ، وكانَ الرَّجُلُ مِمَّن يَرجو نَوافِلَهُ ويُؤَمِّلُ نائِلَهُ ورِفدَهُ ، وكانَ لاَ يَسأَلُ عَلِيّا عليه السلام ولا غَيرَهُ شَيئا ، فَقالَ رَجُلٌ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : وَاللّهِ ما سَأَلَکَ فُلانٌ ، ولَقَد کانَ يُجزِئُهُ مِنَ الخَمسَهِ الأَوساقِ وَسقٌ (2) واحِدٌ . فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : لا کَثَّرَ اللّهُ فِى المُؤمِنينَ ضَربَکَ (3) اُعطِى أنَا وتَبخَلُ أنتَ ، للّهِ أنتَ ! إذا أنَا لَم اُعطِ الَّذى يَرجونى إلّا مِن بَعدِ المَسأَلَهِ ، ثُمَّ اُعطيهِ بَعدَ المَسأَلَهِ ، فَلَم اُعطِهِ ثَمَنَ ما أخَذتُ مِنهُ ، وذلِکَ لِأَنّى عَرَّضتُهُ أن يَبذُلَ لى وَجهَهُ الَّذى يُعَفِّرُهُ فِى التُّرابِ لِرَبّى ورَبِّهِ عِندَ تَعَبُّدِهِ لَهُ وطَلَبِ حَوائِجِهِ إلَيهِ ، فَمَن فَعَلَ هذا بِأخيهِ المُسلِمِ وقَد عَرَفَ أنَّهُ مَوضِعٌ لِصِلَتِهِ ومَعروفِهِ فَلَم يَصدُقِ اللّهَ عز و جل فى دُعائِهِ لَهُ ، حَيثُ يَتَمَنّى لَهُ الجَنَّهَ بِلِسانِهِ ويَبخَلُ عَلَيهِ بِالحُطامِ مِن مالِهِ ، وذلِکَ أنَّ العَبدَ قَد يَقولُ فى دُعائِهِ : اَللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ . فَإذا دَعا لَهُم بِالمَغفِرَهِ فَقَد طَلَب لَهُمُ الجَنَّهَ ، فَما أنصَفَ مَن فَعَلَ هذا بِالقَولِ ، ولَم يُحَقِّقهُ بِالفِعلِ . (4)

ج البُخلُ عَلَى النَّفسِالمستدرک على الصحيحين عن جابر :خَرَجنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى بَعضِ مَغازيهِ ، فَخَرَجَ رَجُلٌ فى ثَوبَينِ مُنخَرِقَينِ يُريدُ أن يَسوقَ بِالإِبِلِ . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما لَهُ ثَوبانِ غَيرَ هذا ؟ قيلَ : إنَّ فى عَيبَتِهِ (5) ثَوبَينِ جَديدَينِ . قالَ : اِيتونى بِعَيبَتِهِ ، فَفَتَحَها فَإذا فيها ثَوبانِ . فَقالَ لِلرَّجُلِ : خُذ هذَينِ فَالبَسهُما وألقِ المُنخَرِقَينِ ، فَفَعَلَ ، ثُمَّ ساقَ بِالإِبِلِ ، فَنَظَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى أثَرِهِ کَالمُتَعَجِّبِ مِن بُخلِهِ عَلى نَفسِهِ بِالثَّوبَينِ . (6)

.

1- .البغيبغه : عين ماء كانت للإمام علىّ عليه السلام (معجم البلدان : ج 1 ص 469) .
2- .الوَسقُ : سِتّون صاعا ، وقيل : هو حمل بعير (الصحاح : ج 4 ص 1566 «وسق») .
3- .الضُرَباءُ : الأمثال والنظراء (النهايه : ج 3 ص 80 «ضرب») .
4- .الكافى : ج 4 ص 22 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 71 ح 1762 كلاهما عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 36 ح 12 .
5- .العَيبَهُ : ما يجعل فيه الثياب (الصحاح : ج 1 ص 190 «عيب») .

6- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 203 ح 7369 .

ج - بخل نسبت به خود

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان که درودهای خدا بر او باد ، پنج بارِ شتر از خرمای بُغَیبَغه (1) برای مردی فرستاد . آن مرد ، فردی بخشنده و اهل نیکی کردن و دستگیری بود و نه از علی ، و نه از دیگران ، چیزی درخواست نمی کرد. مردی به امیر مؤمنان علیه السلام گفت : به خدا سوگند که فلانی از تو چیزی نخواسته است و از این پنج بارِ خرما ، یک بار آن برای او کافی است! امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود : «خداوند ، افرادی همچون تو را در میان مؤمنان ، افزون نکند ! من می بخشم و تو بخل می ورزی ؟! عجبا از تو! اگر به کسی که به من چشم امید دارد ، تا وقتی که درخواستی نکرده است ، عطا نکنم و بعد از درخواست کردن ، به او عطا کنم ، بهای آنچه را هم که از او گرفته ام ، به وی نداده ام؛ زیرا باعث شده ام تا او به من رو بیندازد ؛ همان رویی را که در هنگام عبادت پروردگارش و درخواست حاجت هایش از او، برای پروردگار من و خودش به خاک می ساید. پس هر که با برادر مسلمان خود چنین کند در حالی که می داند او سزامند پاداش و احسان اوست ، در دعایی که برایش می کند ، با خداوند عز و جلصداقت نشان نداده است؛ چرا که با زبانش برای او آرزوی بهشت می کند ، ولی از اندکْ مال خود از او بخل می ورزد؛ چه، بنده گاه در دعایش می گوید: بار خدایا ! مردان و زنان مؤمن را بیامرز ، و وقتی برای آنان آمرزش خواهی می کند ، در واقع ، برایشان درخواستِ بهشت می نماید. بنا بر این ، کسی که در گفتار ، چنین کند و با کردار خود ، آن را تحقّق نبخشد ، راه انصاف را نپیموده است» .

ج بخل نسبت به خودالمستدرک علی الصحیحین به نقل از جابر :در یکی از جنگ های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ایشان همراه شدیم. مردی نیز که دو جامه ژنده و پاره پوشیده بود و وظیفه اش ، راندن شُتران بود ، ما را همراهی می کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره او فرمود: «آیا جامه های دیگری غیر از اینها ندارد؟» . گفته شد: در جامه دانش ، دو جامه نو دارد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جامه دانش را برایم بیاورید». آن را باز کرد و دید که دو جامه نو در آن است. به آن مرد فرمود : «این دو جامه را بردار و بپوش و آن جامه های ژنده و پاره را دور بینداز» . آن مرد ، چنین کرد و آن گاه ، شترها را حرکت داد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، متعجّب از بخل آن مرد نسبت به خودش ، در پی او نگریست .

.

1- .. بُغَیبغه، چشمه آبی متعلّق به امام علی علیه السلام بوده است .

الإمام علىّ عليه السلام :أبخَلُ النّاسِ مَن بَخِلَ عَلى نَفسِهِ بِمالِهِ ، وخَلَّفَهُ لِوُرّاثِهِ . (1)

عنه عليه السلام :مَن بَخِلَ عَلى نَفسِهِ ، كانَ عَلى غَيرِهِ أبخَلَ . (2)

عنه عليه السلام :مَن بَخِلَ بِمالِهِ عَلى نَفسِهِ ، جادَ بِهِ عَلى بَعلِ عِرسِهِ . (3)

1 / 4أصنافُ البُخلِ الغَيرِ المالِيِّأ البُخلُ بِالعِلمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن بَخِلَ بِعِلمٍ اُوتِيَهُ ، اُتِىَ بِهِ يَومَ القِيامَهِ مَغلولاً (4) مَلجوما بِلِجامٍ مِن نارٍ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كَتَمَ عِلما مِمّا يَنفَعُ اللّهُ بِهِ فى أمرِ النّاسِ ، أمرِ الدّينِ ؛ ألجَمَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِنَ النّارِ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 449 ح 3253 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2542 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 335 ح 8625 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 460 ح 8345 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 443 ح 9088 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 456 ح 8467 .
4- .مغلوله : أى ممنوعه مجعول فيها غُلّ ، وهو الحديده التى تجمع يد الأسير (النهايه : ج 3 ص 380 «غلل») .
5- .كنز العمّال : ج 10 ص 216 ح 29143 نقلاً عن ابن الجوزى فى العلل عن ابن عمر .
6- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 97 ح 265 عن أبى سعيد الخدرى ، و ح 264 عن أنس ، سنن أبى داود : ج 3 ص 321 ح 3658 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 153 ح 7948 و ص 582 ح 10602 ، صحيح ابن حبّان : ج 1 ص 297 ح 95 والأربعه الأخيره عن أبى هريره وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 196 ح 29031 ؛ الأمالى للطوسى : ص 377 ح 808 عن ابن مسعود ، منيه المريد : ص 136 ، بصائر الدرجات : ص 10 ح 6 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 71 ح 40 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 68 ح 19 .

1 / 4 انواع بخل غیر مالی

الف - بخل ورزیدن در دانش

امام علی علیه السلام :بخیل ترینِ مردم ، کسی است که مال خود را از خویش ، دریغ ورزد و برای وارثانش بگذارد.

امام علی علیه السلام :کسی که نسبت به خود بخل ورزد ، نسبت به دیگران ، بخیل تر خواهد بود.

امام علی علیه السلام :کسی که مال خود را از خویش دریغ ورزد، آن را به شوهر همسرش بخشیده است . (1)

1 / 4انواع بخل غیرمالیالف بخل ورزیدن در دانشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس نسبت به دانشی که به او داده شده است ، بخل ورزد [و به دیگران نیاموزد] ، روز قیامت ، او را دست بسته و در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است، می آورند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانشی را که خداوند به سبب آن به کار مردم، کار دین، سود می رسانَد ، پوشیده بدارد، خداوند در روز قیامت ، لگامی از آتش بر او می زند.

.

1- .. یعنی بعد از مرگش ، اموالش نصیب مردی می شود که با بیوه او ازدواج می کند.

عنه صلى الله عليه و آله :عُلَماءُ هذِهِ الاُمَّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَذَلَهُ لِلنّاسِ ... ورَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ ، وأخَذَ عَلَيهِ طَمَعا ، وَاشتَرى بِهِ ثَمَنا ، فَذاکَ يُلجَمُ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِن نارٍ ، ويُنادى مُنادٍ : هذَا الَّذى آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ ، وأخَذَ عَلَيهِ طَمَعا ، وَاشتَرى بِهِ ثَمَنا ، وكَذلِکَ حَتّى يَفرُغَ مِنَ الحِسابِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النّارَ لا يَنقُصُها ما اُخِذَ مِنها ، ولكِن يُخمِدُها أن لا تَجِدَ حَطَبا ، وكَذلِکَ العِلمُ لا يُفنيهِ الاِقتِباسُ ، لكِن بُخلُ الحامِلينَ لَهُ سَبَبُ عُدمِهِ . (2)

راجع : العلم والحكمه فى الكتاب والسنّه : ص 306 (القسم السادس : التعليم / الفصل الأوّل / حرمه كتمان العلم) .

ب البُخلُ بِالسَّلامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أبخَلَ النّاسِ مَن بَخِلَ بِالسَّلامِ . (3)

مسند ابن حنبل عن جابر :إنَّ رَجُلاً أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إنَّ لِفُلانٍ فى حائِطى عَذقا (4) ، وإنَّهُ قَد آذانى وشَقَّ عَلَىَّ مَكانُ عَذقِهِ ، فَأرسَلَ إلَيهِ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله . فَقالَ : بِعنى عَذقَکَ الَّذى فى حائِطِ (5) فُلانٍ . قالَ : لا . قالَ : فَهَبهُ لى . قالَ : لا . قالَ : فَبِعنيهِ بِعَذقٍ فى الجَنَّهِ . قالَ : لا . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : ما رَأيتُ الَّذى هُوَ أبخَلُ مِنکَ ، إلَا الَّذى يَبخَلُ بِالسَّلامِ . (6)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 171 ح 7187 ، إحياء العلوم : ج 1ص 92 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 206 ح 29090 ؛ منيه المريد : ص 136 وفيه «طعما» بدل «طمعا» فى كلا الموضعين ، روضه الواعظين : ص 15 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 54 ح 25 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 533 ح 3520 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 317 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 89 ح 136 كلاهما عن أبى هريره ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 8 ح 1982 ، الجعفريّات : ص 76 ، النوادر للراوندى : ص 138 ح 183 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه

السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 76 ص 4 ح 11 ؛ المعجم الأوسط : ج 5 ص 371 ح 5591 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 429 ح 8767 كلاهما عن أبى هريره ، المعجم الصغير : ج 1 ص 121 عن عبد اللّه بن معقل ، كنز العمّال : ج 9 ص 116 ح 25256 .

4- .العَذْقُ : بالفتح ، النخل : (النهايه : ج 3 ص 199 «عذق») .

5- .الحائطُ : البُستان من النخيل ، إذا كان عليه حائط وهو الجدار (النهايه : ج 1 ص 462 «حوط») .

6- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 79 ح 14524 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 24 ح 2195 ، السنن الكبرى : ج6 ص 260 ح 11884 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 430 ح 8771 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 317 ح 1037 ، كنز العمّال : ج 9 ص 113 ح 25239 .

ب - بخل ورزیدن از سلام کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عالمان این امّت ، دو دسته اند : مردی که خداوند به او دانشی را ارزانی داشته است و او ، آن را به مردم بخشیده است... ؛ و مردی که خداوند به او دانشی را ارزانی داشته است ، ولی او آن را از بندگان خدا ، مضایقه کرده و برای طمع ، به کار گرفته و دانش خود را به پولی فروخته است . به چنین کسی ، روز قیامت ، لگامی از آتش می زنند و ندا دهنده ای ندا می دهد : «این است آن کسی که خداوند ، به او دانشی را ارزانی داشت؛ لیکن آن را از بندگان خدا ، دریغ ورزید و برای طمع ، به کار گرفت و آن را به پولی فروخت» ؛ و پیوسته ، چنین می گوید، تا آن گاه که حسابرسی به پایان برسد.

امام علی علیه السلام :آتش ، اگر چیزی از آن برگرفته شود، نمی کاهد ؛ امّا اگر هیمه ای نیابد ، خاموش می شود. دانش نیز چنین است. برگرفتن [از آن] نابودش نمی کند ؛ بلکه بخل ورزیدنِ دارندگانِ دانش ، سبب نابودی آن می شود.

ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ج 1 ص 445 (بخش ششم / فصل یکم / حرمت پنهان داشتن دانش) .

ب بخل ورزیدن از سلام کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخیل ترینِ مردم ، کسی است که از سلام کردن ، بخل ورزد .

مسند ابن حنبل به نقل از جابر :مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : فلانی ، در نخلستان من خرمابُنی دارد و وجود خرمابن او ، باعث آزار و زحمت من گشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله در پیِ آن مرد فرستاد و [به او] فرمود: «خرمابُنی را که در نخلستان فلانی داری ، به من بفروش» . مرد گفت: نمی فروشم. فرمود: «پس آن را به من ببخش» . مرد گفت: نمی بخشم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به اِزای خرمابُنی در بهشت، آن را به من بفروش» . مرد گفت: نمی فروشم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بخیل تر از تو ندیده ام، مگر کسی که از سلام کردن ، بخل می ورزد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمّا أبخَلُ النّاسِ ، فَرَجُلٌ يَمُرُّ بِمُسلِمٍ ولَم يُسَلِّم عَلَيهِ . (1)

تنبيه الغافلين عن أبى ذرّ فيما سَأَلَ عَنهُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله حينَ خَلا :قُلتُ : يا نَبِيَّ اللّهِ ، فَأَىُّ النّاسِ أبخَلُ ؟ قالَ : مَن بَخِلَ بِالسَّلامِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :البَخيلُ مَن بَخِلَ بِالسَّلامِ ، وَالمَغبونُ (3) مَن لَم يَرُدَّهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل قالَ : إنَّ البَخيلَ مَن يَبخَلُ بِالسَّلامِ . (5)

ج البُخلُ بِالصَّلاهِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آلهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البَخيلُ الذى مَن ذُكِرتُ عِندَهُ فلَم يُصَلِّ عَلَىَّ . (6)

.

1- .عدّه الداعى : ص 34 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 237 ، إرشاد القلوب : ص 80 وفيه «اجتاز» بدل «يمرّ» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 12 ح 48 .
2- .تنبيه الغافلين : ص 584 ح 939 .
3- .الغَبْنُ : ضعف الرأى (لسان العرب : ج 13 ص 309 «غبن») .
4- .الفردوس : ج 2 ص 37 ح 2231 .
5- .الكافى : ج 2 ص 645 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 246 ح 8 كلاهما عن معاويه بن وهب ، تحف العقول : ص 248 عن الإمام الحسين عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 346 ح 1108 و ص 407 ح 1355 وليس فيها «أنّ اللّه عز و جل قال» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 305 ح 27 .
6- .سنن الترمذى : ج 5 ص 551 ح 3546 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 19 ح 9883 و ج 5 ص 34 ح 8100 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 734 ح 2015 كلّها عن عبد اللّه بن علىّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهماالسلام ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 429 ح 1736 عن عبد اللّه بن علىّ بن الحسين عن أبيه عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 1 ص 489 ح 2146 ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 88 ح 2241 .

ج - بخل ورزیدن از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخیل ترینِ مردم ، مردی است که بر مسلمانی می گذرد و بر او سلام نمی کند.

تنبیه الغافلین به نقل از ابو ذر ، از جمله پرسش هایی که وی در خلوت خود با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید :گفتم : ای پیامبر خدا ! بخیل ترین انسان ، چه کسی است ؟ فرمود: «کسی که از سلام کردن ، بخل ورزد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخیل ، کسی است که از سلام کردن بخل ورزد، و زیان دیده ، کسی است که پاسخ سلام را ندهد.

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل فرموده : «بخیل ، کسی است که از سلام کردن ، بخل ورزد» .

ج بخل ورزیدن از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آلهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخیل ، کسی است که نام من در حضورش برده شود و بر من ، درود نفرستد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ البَخيلَ كُلَّ البَخيلِ ، الَّذى إذا ذُكِرتُ عِندَهُ لَم يُصَلِّ عَلَىَّ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أبخلَ النّاسِ مَن ذُكِرتُ عِندَهُ فَلَم يُصَلِّ عَلَىَّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :كَفى بِهِ شُحّا أن اُذكَرَ عِندَ رَجُلٍ فَلا يُصَلِّىَ عَلَىَّ . (3)

1 / 5أقبَحُ البُخلِأ البُخلُ بِالحُقوقِ المَفروضَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبخَلُ النّاسِ مَن بَخِلَ بِمَا افتَرَضَ اللّهُ عز و جل عَلَيهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ البَخيلُ مَن أدَّى الزَّكاةَ المَفروضَةَ مِن مالِهِ ، وأعطَى البائِنَةَ (5) فى قَومِهِ ، إنَّمَا البَخيلُ حَقُّ البَخيلِ مَن لَم يُؤَدِّ الزَّكاةَ المَفروضَةَ مِن مالِهِ ، ولَم يُعطِ البائِنَةَ فى قَومِهِ ، وهُوَ يُبَذِّرُ فيما سِوى ذلِکَ . (6)

.

1- .الإرشاد : ج 2 ص 169 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 340 كلاهما عن عبد اللّه بن علىّ بن الحسين عليهماالسلام ، معانى الأخبار : ص 246 ح 9 عن عبد اللّه بن علىّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «حقّا» بدل «كلّ البخيل» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 61 ح 47 ؛ شعب الإيمان : ج 2 ص 213 ح 1565 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 508 ح 2246 .
2- .تفسير ابن كثير : ج 6 ص 459 ، تاريخ دمشق : ج 68 ص 117 ح 13673 و ج 59 ص 335 كلّها عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 1 ص 489 ح 2144 .
3- .الجامع الصغير : ج 2 ص 272 ح 6250 ، كنز العمّال : ج 1 ص 490 ح 2151 كلاهما نقلاً عن سنن سعيد بن منصور .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 395 ح 5840 ، الأمالى للصدوق : ص 73 ح 41 كلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 195 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز الفوائد : ج 1 ص 300 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 408 ح 1361 ، روضه الواعظين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 300 ح 2 .
5- .أَبَنْتُ : أعطيتَ كلّ واحدٍ مالاً تبينه به ، أى تفرده والاسم البائنه (لسان العرب : ج 13 ص 63 «بين») .
6- .الكافى : ج 4 ص 46 ح 8 ، معانى الأخبار : ص 245 ح 4 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 62 ح 1714 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 306 ح 30 .

1 / 5 زشت ترین گونه بخل

الف - بخل ورزیدن از پرداخت واجبات مالی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخیل تمام عیار ، کسی است که هر گاه نام من در حضورش برده شود ، بر من درود نفرستد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخیل ترینِ مردم ، کسی است که نام من در نزدش برده شود و بر من ، درود نفرستد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در بخل فرد ، همین بس که نام من نزد مردی برده شود و بر من ، درود نفرستد .

1 / 5زشت ترین گونه بخلالف بخل ورزیدن از پرداخت واجبات مالیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخیل ترینِ مردم ، کسی است که از [پرداختن] آنچه خداوند عز و جلبر او واجب گردانیده است، بخل ورزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که زکات واجب مال خویش را بپردازد و به خویشانش دِهِش کند، بخیل به شمار نمی آید ؛ بلکه بخیل حقیقی ، کسی است که زکات واجب مال خود را نپردازد و به خویشانش دِهِش نکند ، حال آن که در جز این موارد ، ریخت و پاش می کند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :الجَوادُ مَن جادَ بِحُقوقِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ فى مالِهِ ، وَالبَخيلُ مَن مَنَعَ حُقوقَ اللّهِ ، ولَيسَ الجَوادُ مَنِ اتَّخَذَ حَراما وأنفَقَ إسرافا . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :البُخلُ بِإِخراجِ مَا افتَرَضَهُ اللّهُ سُبحانَهُ مِنَ الأَموالِ ، أقبَحُ البُخلِ. (2)

عنه عليه السلام :أقبَحُ البُخلِ مَنعُ الأَموالِ مِن مُستَحِقِّها . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :البَخيلُ : الَّذى لا يُؤَدّى حَقَّ اللّهِ عز و جل عَلَيهِ فى مالِهِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :البَخيلُ مَن بَخِلَ بِمَا افتَرَضَ اللّهُ عَلَيهِ . (5)

ب بُخلُ الغَنِيِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ ... يُبغِضُ ثَلاثَةً : يُبغِضُ الشَّيخَ الزّانِىَ ، وَالفَقيرَ المُختالَ (6) ، وَالمُكثِرَ البَخيلَ . (7)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 25 ح 2196 ، الفردوس : ج 3 ص 286 ح 4858 كلاهما عن أبى أمامه ، كنز العمّال : ج 3 ص 447 ح 7378 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 116 ح 2038 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 20 ح 114 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 430 ح 3154 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2587 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 475 ح 1037 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 352 ح 9 ؛ البخلاء : ص 33 عن الإمام الباقر عليه السلام .
5- .الكافى : ج 4 ص 45 ح 4 ، الخصال : ص 43 ح 36 ، التوحيد : ص 373 ح 16 ، معانى الأخبار : ص 246 ح 7 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 141 ح 41 كلّها عن أحمد بن سليمان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 172 ح 1 .

6- .اختال الرجل ، وبه خيلاء : وهو الكبر والإعجاب (المصباح المنير : ص 186 «الخيل») .
7- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 82 ح 21414 عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 16 ص 104 ح 44072 وراجع : سنن الترمذى : ج 4 ص 698 ح 2568 وسنن النسائى : ج 5 ص 84 والمستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 123 ح 2532 .

ب - بخل ورزیدن توانگر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخشنده ، کسی است که حقوق خداوند عز و جل در دارایی اش را با طیبِ خاطر بپردازد ؛ و بخیل ، کسی است که حقوق خدا را نپردازد. آن کسی که از حرام به دست آورد و با اسراف ، خرج کند ، بخشنده نیست .

امام علی علیه السلام :بخل ورزیدن از دادن آنچه خداوند سبحان در دارایی ها واجب گردانیده ، زشت ترین نوع بخل است.

امام علی علیه السلام :زشت ترین گونه بخل ، نپرداختن [از] دارایی به مستحقّ آن است.

امام صادق علیه السلام :بخیل ، کسی است که حقّ خداوند عز و جل را از دارایی خود نپردازد.

امام کاظم علیه السلام :بخیل ، کسی است که از پرداخت آنچه خداوند بر او واجب فرموده است ، بخل ورزد.

ب بخل ورزیدن توانگرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل... از سه کس نفرت دارد: از پیرمرد زِناکار ، فقیر متکبّر ، و توانگر بخیل.

.

الإمام علىّ عليه السلام :ما أقبَحَ البُخلَ مَعَ الإِكثارِ . (1)

عنه عليه السلام :أبعَدُ الخَلائِقِ مِنَ اللّهِ تَعالى ، البَخيلُ الغَنِىُّ . (2)

عنه عليه السلام :تِسعَهُ أشياءَ مِن تِسعَهِ أنفُسٍ أقبَحُ مِن غَيرِهِم : ... وَالبُخلُ مِنَ الأَغنِياءِ . (3)

ج بُخلُ ذَوِى النُّبلِالإمام علىّ عليه السلام :ما أقبَحَ البُخلَ بِذَوِى النُّبلِ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 68 ح 9539 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 476 ح 8743 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 431 ح 3162 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2584 .
3- .النوادر للراوندى : ص 231 ح 474 ، الجعفريّات : ص 234 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 83 كلاهما نحوه ، غرر الحكم : ج 3 ص 457 ح 5080 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 243 ح 4637 وفيهما «خمس يستقبحن من خمس» بدل «تسعه اشياء .. . من غيرهم» .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 70 ح 9552 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8872 .

ج - بخل ورزیدن بزرگان

امام علی علیه السلام :چه زشت است بخل ورزیدن با وجود توانگری !

امام علی علیه السلام :دورترین انسان ها از خدای متعال ، بخیل ثروتمند است.

امام علی علیه السلام :نُه چیز از نُه کس ، زشت تر است تا از دیگران : ... و بخل ورزیدن ، از توانگران.

ج بخل ورزیدن بزرگانامام علی علیه السلام :چه زشت است بخل ورزیدن بزرگان !

.

الفصل الثانی : التحذیر من البخل2 / 1ذَمُّ البُخلأ ما رُوِیَ بِلَفظِ الشُّحِّالکتاب«وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا» (1) .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّما أخافُ عَلی اُمَّتی : شُحّا مُطاعا ، وهَویً مُتَّبَعا ، وإماما ضالّاً (2) .

عنه صلی الله علیه و آله :أخوَفُ ما أخافُ عَلی اُمَّتی : شُحٌّ مُطاعٌ ، وهَویً مُتَّبَعٌ ، وإعجابُ کُلِّ ذی رَأیٍ بِرَأیِهِ . (3)

.

1- .النساء : 128 .
2- .اُسد الغابه : ج 4 ص 220 الرقم 3946 ، تاریخ دمشق : ج 46 ص 51 ح 9969 کلاهما عن أبی الأعور السلمی ، کنزالعمّال : ج 16 ص 45 ح 43865 ؛ تحف العقول : ص 58 وفیه «ضلالا» بدل «ضالّا» ، بحارالأنوار : ج 77 ص 161 ح 178 .
3- .کنز العمّال : ج 16 ص 45 ح 43863 نقلاً عن أبی نصر السجزی فی الإبانه عن أنس.

فصل دوم : پرهیز دادن از بخل

2 / 1 نکوهش بخل

الف - حدیث هایی که با تعبیر «شُحّ (تنگ نظری)» روایت شده اند

فصل دوم : پرهیز دادن از بخل2 / 1نکوهش بخلالف حدیث هایی که با تعبیر «شُحّ (تنگ نظری)» روایت شده اندقرآن«ولی تنگ نظری ، در نفوس ، حضور [و غلبه] دارد ؛ و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری نمایید، قطعا خدا به آنچه می کنید ، آگاه است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر امّتم ، از چیره آمدن تنگ نظری [بر آنان] ، و پیروی از هوس ، و پیشوای گم راه می ترسم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترسناک ترین چیزی که از آن بر امّتم می ترسم: چیره شدن تنگ نظری [بر آنان] ، پیروی از هوس، و مغرور شدن صاحب اندیشه ای به اندیشه خویش است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مِن شَرِّ ما اُعطِىَ العَبدُ شُحٌّ هالِعٌ ، أو جُبنٌ خالِعٌ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :شَرُّ ما فى رَجُلٍ : شُحٌّ هالِعٌ ، وجُبنٌ خالِعٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ أىُّ سَيِّئَهٍ أعظَمُ عِندَ اللّهِ :سوءُ الخُلُقِ وَالشُّحُّ المُطاعُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :طَعامُ السَّخِىِّ دَواءٌ ، وطَعامُ الشَّحيحِ داءٌ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مِن أقبَحِ الخَلائِقِ الشُّحُّ . (6)

عنه عليه السلام :لا سَوءَهَ أسوَءُ مِنَ الشُّحِّ . (7)

عنه عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ لِبَعضِ أصحابِهِ و قَد سَأَلَهُ : كَيفَ دَفَعَكُم قَومُكُم عَن هذَا المَقامِ وأَنتُم أَحَقُّ بِهِ؟ :أمَّا الاِستِبدادُ عَلَينا بِهذَا المَقامِ ، ونَحنُ الأعلَونَ نَسَبا ، وَالأَشَدّونَ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَوطا ، فَإِنَّها كانَت أثَرَةً شَحَّت عَلَيها نُفوسُ قَومٍ ، وسَخَت عَنها نُفوسُ آخَرينَ وَالحَكَمُ اللّهُ . (8)

.

1- .قال الشريف الرضىّ رحمه اللّه عليه : والهالع : المخيف المفزع ، والاسم منه الهلع ، وهو أشدّ الجزع . وقوله عليه الصلاه والسّلام : «أو جبن خالع» مجاز : أى يخلع قلب الجبان ، وهذا على المبالغه فى وصفه بوهل الرّوع ، ونخب الرّوع ، وليس يبلغ الجبن على الحقيقه إلى أن يخلع قلب الجبان من مناطه ، ويزعجه عن قراره ، وإنّما المراد بذلک ما يعرض فى القلب عند الخوف من نوازغ الأفكار ، ونوازع الحذار (المجازات النبويّه : ص 271) .

2- .المجازات النبويّه : ص 271 ح 223 ؛ الصحاح : ج 3 ص 1308 ، النهايه فى غريب الحديث : ج 5 ص 269 ، تفسير القرطبى : ج 18 ص 290 .

3- .سنن أبى داود : ج 3 ص 12 ح 2511 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 165 ح 8016 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 418 ح 1428 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 346 ح 341 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 270

ح1338 كلّها عن أبی هریره ، کنزالعمّال : ج 3 ص 447 ح 7381 ؛ نزهه الناظر : ص 46 ح 83 .
4- .کنز العمّال : ج 16 ص 129 ح 44154 .
5- .البخلاء : ص 37 عن ابن عمر ، کنزالعمّال : ج 3 ص 448 ح 7384 ؛ بحارالأنوار : ج 71 ص 357 ح 22 نقلاً عن کتاب الإمامه والتبصره .
6- .غرر الحکم : ج 6 ص 34 ح 9380 .
7- .عیون الحکم والمواعظ : ص 537 ح 9888 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 162 ، بحارالأنوار : ج 38 ص 159 ح 134 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از بدترین خصلت هایی که به بنده داده شده، تنگ نظری ای است که او را بی تاب سازد، یا ترسی (جُبنی) که بندِ دلش را پاره کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین خصلت یک مرد، تنگ نظری ای است که قرار از کف او برُباید، و ترسی است که بند دلش را پاره کند.

پیامبر خدا در پاسخ این پرسش که: کدام گناه ، نزد خدا بزرگ تر است؟ :بداخلاقی ، و تنگ نظریِ چیره شده [بر انسان] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذای شخص بخشنده ، داروست، و غذای شخص تنگ نظر ، درد .

امام علی علیه السلام :یکی از زشت ترین خصلت ها، تنگ نظری است.

امام علی علیه السلام :هیچ عیبی بدتر از تنگ نظری نیست.

امام علی علیه السلام از سخن ایشان به یکی از یارانش که پرسید: چه شد که خویشانتان ، شما را از این مقام (خلافت) کنار زدند ، در حالی که شما به آن سزاوارترید؟ :علّت آن که این مقام را از ما غصب کردند با وجود آن که نسب ما ، برتر و پیوند ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استوارتر است ، این بود که خلافت ، یک امتیاز بود و گروهی ، به آن تنگ نظری و آزمندی نمودند و گروهی دیگر (اهل بیت علیهم السلام) ، سخاوتمندانه ، از آن چشم پوشیدند ، و داور [میان ما و ایشان] ، خداست.

.

الإمام الحسين عليه السلام :الإِخوانُ أربَعَةٌ : فَأَخٌ لَکَ ولَهُ ، وأخٌ لَکَ ، وأخٌ عَلَیکَ ، وأخٌ لا لَکَ ولا لَهُ ... وَالأَخُ الَّذی لا لَکَ ولا لَهُ فَهُوَ الَّذی قَد مَلَأَهُ اللّهُ حُمقا ، فَأَبعَدَهُ سُحقا ، فَتَراهُ یُؤثِرُ نَفسَهُ عَلَیکَ ، ویَطلُبُ شُحّا ما لَدَیکَ . (1)

الإمام الهادی علیه السلام :قالَ إبلیسُ لِنوحٍ علیه السلام : إذا وَجَدنَا ابنَ آدَمَ شَحیحا ، أو حَریصا ، أو حَسودا ، أو جَبّارا ، أو عَجولاً تَلَقَّفناهُ تَلَقُّفَ الکُرَهِ ، فَإِنِ اجتَمَعَت لَنا هذِهِ الأَخلاقُ ، سَمَّیناهُ شَیطانا مَریدا . (2)

ب ما رُوِیَ بِلَفظِ البُخلِرسولِ اللّه صلی الله علیه و آله :البُخلُ شَجَرَهٌ مِن أشجارِ النّارِ لَها أَغصانٌ مُتَدَلِّیَهٌ فِی الدُّنیا ، فَمَن کانَ بَخیلاً تَعَلَّقَ بِغُصنٍ مِن أغصانِها ، فَساقَهُ ذلِکَ الغُصنُ إلَی النّارِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :ألا إنَّ السَّخاءَ مِنَ الإِیمانِ وَالإِیمانَ فِی الجَنَّهِ ، وخَلَقَ [اللّهُ] البُخلَ مِن مَقتِهِ (4) وجَعَلَ أُسَّهُ راسِخا فی أصلِ شَجَرَهِ الزَّقومِ ، ودَلّی بَعضَ أغصانِها إلَی الدُّنیا ، فَمَن تَعَلَّقَ بِغُصنٍ مِنها أدخَلَهُ النّارَ ، ألا إنَّ البُخلَ مِنَ الکُفرِ وَالکُفرَ فِی النّارِ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 247 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 119 ح 113 .
2- .قصص الأنبیاء للراوندی : ص 85 ح 77 عن عبد العظیم الحسنی ، بحارالأنوار : ج 11 ص 288 ح 10 .
3- .الأمالی للطوسی : ص 475 ح 1036 عن سعید بن مسلمه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، قرب الإسناد : ص 117 ح 409 عن الحسین بن علوان عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام عنه صلی الله علیه و آله ، روضه الواعظین : ص 422 ، فقه الرضا : ص 362 ، الاختصاص : ص 253 کلاهما عن العالم علیه السلام وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 171 ح 114 ؛ شعب الإیمان : ج 7 ص 434 ح 10875 ، البخلاء : ص 33 و ص34 کلاهما عن سعید بن مسلمه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، تاریخ بغداد : ج 4 ص 136 ، حلیه الأولیاء : ج 7 ص92 کلاهما عن جابر نحوه ، کنز العمّال: ج 6 ص 337 ح 15927 .
4- .مَقَتَهُ : أبغضه (الصحاح : ج 1 ص 266 «مقت») .

5- .البخلاء: ص34، إحياء العلوم : ج 3 ص374 كلاهما عن ابن عبّاس، كنزالعمّال : ج6 ص393 ح 16217 .

ب - حدیث هایی که با واژه «بخل» وارد شده اند

امام حسین علیه السلام :برادران (دوستان) ، چهار گونه اند: برادری که هم به تو سود می رساند ، هم به خودش ؛ برادری که به تو سود می رساند ؛ برادری که به زیان توست؛ و برادری که ، نه به تو سود می رساند ، نه به خودش... . برادری که نه به تو سود می رساند ، نه به خودش ، کسی است که خداوند ، او را از حماقت ، آکنده و از رحمت ، دور داشته است. از این روست که می بینی او خود را بر تو ترجیح می دهد و آنچه را تو داری ، تنگ نظرانه می طلبد .

امام هادی علیه السلام :ابلیس ، به نوح علیه السلام گفت: ما هر گاه فرزند آدم را تنگ نظر یا آزمند یا حسود یا متکبّر و یا شتابکار بیابیم ، او را چون گوی می رُباییم، و اگر همه این خصلت ها در وجود او برای ما گِرد آید ، او را شیطانِ گردنکش می نامیم.

ب حدیث هایی که با واژه «بخل» وارد شده اندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل ، درختی از درخت های آتش [دوزخ] است که شاخه هایش ، در دنیا آویزان شده است. پس شخص بخیل ، به شاخه ای از شاخه های آن ، آویخته است و آن شاخه ، او را به سوی آتش می کشانَد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که سخاوت ، از ایمان است و ایمان ، در بهشت جای دارد . [خداوند ،] بخل را از خشم [و نفرت] خویش آفرید و ریشه آن را در ریشه درخت زقّوم دوانید و برخی شاخه های آن را در دنیا ، آویزان ساخت. پس هر که به شاخه ای از آن بیاویزد، آن شاخه ، او را به آتش [دوزخ] در می آورد. آگاه باشید که بخل ، از کفر است و کفر ، در آتش جای دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :البُخلُ شَجَرَهٌ تَنبُتُ فِى النّارِ ، فَلا يَلِجُ النّارَ إلّا بَخيلٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يا أيُّهَا النّاسُ ابتاعوا أنفُسَكُم مِنَ اللّهِ عز و جل ، فَإن بَخِلَ أحَدُكُم أن يُعطِىَ مالَهُ النّاسَ ، فَليَتَصَدَّق عَلى نَفسِهِ ، فَليَأكُل وَلَيَلبَس مِمّا رَزَقَهُ اللّهُ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أىُّ داءٍ أدوَى مِنَ البُخلِ (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِبَنى سَلِمَةَ : يا بَنى سَلِمَةَ مَن سَيِّدُكُم ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ سَيِّدُنا رَجُلٌ فيهِ بُخلٌ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وأىُّ داءٍ أدوى مِنَ البُخلِ ! ثُمَّ قالَ : بَل سَيِّدُكُمُ الأَبيَضُ الجَسَدِ ؛ البَراءُ بنُ مَعرورٍ 5 . (5)

.

1- .البخلاء : ص 35 عن عبد اللّه بن جواد ، الفردوس : ج 2 ص 341 ح 3543 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 391 ح 16207 .
2- .شعب الإيمان : ج 4 ص 136 ح 4570 ، الفردوس : ج 5 ص 272 ح 8159 وفيه «وليكتس» بدل «وليلبس» وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 6 ص 386 ح 16179 .
3- .أىّ داءٍ أدوى من البخل : أى أىّ عيب أقبح منه (النهايه : ج 2 ص 142 «دوا») .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 379 ح 5799 ، المجازات النبويّه : ص 385 ح 353 ، فقه الرضا : ص 277 ح 44 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 192 ح 286 و 287 عن جابر ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 19 ص 317 ، كنز العمّال : ج 3 ص 449 ح 7389 ، وراجع : صحيح البخارى : ج 4 ص 1593 ح 4122 ومسند ابن حنبل : ج 5 ص 38 ح 14305 والسنن الكبرى : ج 6 ص 493 ح 12745 والمصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص253 ح 4 .
5- .الكافى : ج 4 ص 44 ح 3 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 22 ص 130 ح 106 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل، درختی است که در آتش [دوزخ] می روید. بنا بر این ، هر بخیلی به آتش می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! خودتان را از خداوند عز و جل بخرید. اگر کسی از شما ، از دادن مال خود به مردم بخل می ورزد، [لااقل] به خودش احسان کند و از آنچه خداوند عز و جلروزی اش فرموده است، بخورد و بپوشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه دردی بدتر از بخل؟!

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بنی سَلَمه فرمود : «ای بنی سَلَمه ! مِهتر شما کیست؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! مِهتر ما ، مردی است که در او بخل است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه دردی بدتر از بخل ؟!» . سپس فرمود: «نه. مِهتر [واقعی] شما ، آن مرد سفیدپوست، بَراء بن مَعرور (1) است» .

.

1- .. بَراء بن مَعرور ، از انصار و صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود . او یکی از هفتاد و پنج تنی بود که در تابستان سال قبل از هجرت به هنگام مراسم حج در عقبه جمع شدند تا با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کنند ، و چون پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام داشت که میل دارد با انصار پیمان ببندد و بر ایشان است که همچون زن و فرزند خود از وی حمایت کنند ، براء ، دست ایشان را در دست گرفت و از جانب همه حاضران عهد کرد که از وی حمایت کنند ، و بدین سان با وی بیعت کرد . براء ، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شود ، وفات یافت و پیش از مرگ ، پیامبر صلی الله علیه و آله را وصی و وارث اموال خود نمود ، و بنا بر حدیثی از امام صادق علیه السلام ، این وصیّت او و دو عمل دیگرش مورد رضا و خشنودی خدا واقع شد .

شعب الإيمان عن عبد الرحمن بن عبد اللّه بن كعب بن مالک :إنَّ النَّبِيَّ صلي الله عليه و آله قالَ : مَن سَيِّدُكُم يا بَنى سَلِمَةَ ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ الجَدُّ بنُ قَيسٍ . قالَ : وبِمَ تُسَوِّدونَهُ ؟ قالوا : بِأَنَّهُ أكثَرُنا مالاً ، وإنّا عَلى ذلِکَ لَنَزِنُهُ بِالبُخلِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وأىُّ داءٍ أدوى مِنَ البُخلِ ! لَيسَ ذاکَ سَيِّدَكُم . قالوا : فَمَن سَيِّدُنا يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : سَيِّدُكُمُ البَراءُ بنُ مَعرورٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا سَوأَةَ أسوَأُ مِنَ البُخلِ . (2)

عنه عليه السلام :البُخلُ جامِعٌ لِمَساوِئِ الأَخلاقِ . (3)

عنه عليه السلام :البُخلُ جامِعٌ لِمَساوِئِ العُيوبِ ، وهُوَ زِمامٌ يُقادُ بِهِ إلى كُلِّ سوءٍ . (4)

عنه عليه السلام :تَجَنَّبُوا البُخلَ وَالنِّفاقَ ، فَهُما مِن أذَمِّ الأَخلاقِ . (5)

الإمام الهادى عليه السلام :البُخلُ أذَمُّ الأَخلاقِ . (6)

.

1- .شعب الإيمان : ج 7 ص 430 ح 10857 ، البخلاء : ص 40 و 41 ، الأمثال لأبى الشيخ : ص 135 ح 95 نحوه وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 242 ح 4965 والأدب المفرد : ص 96 ح 296 والمعجم الكبير : ج19 ص 81 ح 163 وح 164 وج 2 ص 35 ح 1203 والمعجم الأوسط : ج 4 ص 75 ح 365 والمصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 338 ح 20705 وحليه الأولياء : ج 7 ص 317 الرقم 398 وتاريخ أصبهان : ج 2 ص 221 الرقم 1514 .
2- .غرر الحكم : ج6 ص399 ح 10764 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9871 .
3- .مطالب السؤول : ص 236 عن ابن عبّاس ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 13 ح 71 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 378 ، مشكاه الأنوار : ص 408 ح 1364 ، روضه الواعظين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 307 ح 36 ؛ ينابيع المودّه :

ج 2 ص 414 ح 120 وفيه صدره .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 303 ح 4540 .
6- .الدرّه الباهره : ص 42 ، نزهه الناظر : ص 218 ح 489 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 369 ح 2 .

شعب الإیمان به نقل از عبد الرحمان بن عبد اللّه بن کعب بن مالک :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سَرور شما کیست ، ای بنی سَلَمه؟» . گفتند : جدّ بن قیس، ای پیامبر خدا ! فرمود: «به چه سبب ، او را سَرور خود ساخته اید؟» . گفتند : چون از ما ثروتمندتر است؛ امّا با وجود این ، آدم بخیلی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «چه دردی بدتر از بخل ؟ او سَرور شما نیست» . گفتند : پس چه کسی سَرور ماست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «سَرور شما ، بَراء بن مَعرور است» .

امام علی علیه السلام :هیچ عیبی بدتر از بخل نیست.

امام علی علیه السلام :بخل، گِرد آورنده همه خوی های بد است .

امام علی علیه السلام :بخل، گِرد آورنده خوی های زشت است . آن ، مهاری است که با آن ، [شخص] به سوی هر بدی ای کشانده می شود.

امام علی علیه السلام :از بخل و دورویی بپرهیزید که این دو ، از نکوهیده ترینِ خوی هاست.

امام هادی علیه السلام :بخل، نکوهیده ترینِ خوی هاست.

.

الإمام علىّ عليه السلام :بِئسَ الخَليقَةُ البُخلُ . (1)

عنه عليه السلام :مِن سوءِ الخُلُقِ ، البُخلُ وسوءُ التَّقاضى . (2)

عنه عليه السلام :لَو رَأَيتُمُ البُخلَ رَجُلاً لَرَأَيتُموهُ شَخصا مُشَوَّها . (3)

عنه عليه السلام :لَو رَأَيتُمُ البُخلَ رَجُلاً لَرَأَيتُموهُ مُشَوَّها يَغُضُّ (4) عَنهُ كُلُّ بَصرٍ ، ويَنصَرِفُ عَنهُ كُلُّ قَلبٍ . (5)

عنه عليه السلام :أربَعٌ تَشينُ الرَّجُلَ : البُخلُ ، وَالكَذِبُ ، وَالشَّرَهُ (6) ، وسوءُ الخُلُقِ . (7)

عنه عليه السلام :مَن بَخِلَ عَلَيکَ بِبِشرِهِ ، لَم يَسمَح بِبِرِّهِ . (8)

عنه عليه السلام :آفَةُ الاِقتِصادِ البُخلُ . (9)

عنه عليه السلام :ما فِرارُ الكِرامِ مِنَ الحِمامِ (10) ، كَفِرارِهِم مِنَ البُخلِ ومُقارَنَهِ اللِّئامِ . (11)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 258 ح 4418 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 194 ح 3977 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 23 ح 9324 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 472 ح 8652 وفيه «ضيق» بدل «سوء» فى الموضع الأوّل .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 111 ح 7573 .
4- .غَضَّ طرفَهُ : أى كسره وأطرق ولم يفتح عينه (النهايه : ج 3 ص 371 «غضض») .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 118 ح 7598 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 416 ح 7064 .
6- .الشَّرهُ : غلبه الحرص (الصّحاح : ج 6 ص 2237 «شره») .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 151 ح 2143 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 74 ح 1808 .
8- .غرر الحكم : ج 5 ص 465 ح 9199 .

9- .غرر الحكم : ج 3 ص 106 ح 3942 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3710 وفيه «الغنى» بدل «الاقتصاد» .
10- .الحِمَامُ : الموت (النهايه : ج 1 ص 446 «حمم») .
11- .غرر الحكم : ج 6 ص 109 ح 9693 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 478 ح 8775 .

امام علی علیه السلام :بدخصلتی است بخل !

امام علی علیه السلام :بخل و بد مطالبه کردن [حقّ خود] ، از خصلت های بد است .

امام علی علیه السلام :اگر بخل را به صورت مردی می دیدید ، قطعا آن را شخصی بسیار زشت می دیدید.

امام علی علیه السلام :اگر بخل را [به صورت انسان] می دیدید، آن را زشت و بدریخت می دیدید ، به طوری که هر چشمی ، بر آن بسته می شد و هر دلی ، از آنْ روی می گردانْد .

امام علی علیه السلام :چهار خصلت برای مرد ، [مایه] ننگ است: بخل، دروغگویی، سیری ناپذیری، و بداخلاقی.

امام علی علیه السلام :کسی که خوش رویی خود را از تو دریغ دارد ، [به طریق اولی] نیکی [و احسان] خود را نیز از تو دریغ می کند.

امام علی علیه السلام :آفت میانه روی، بخل است.

امام علی علیه السلام :انسان های بخشنده ، آن چنان که از بخل و همنشینی با افراد فرومایه می گریزند، از مرگ نمی گریزند.

.

ج ما رُوِىَ بِلَفظِهما أو فى مَعناهُماعلل الشرائع عن أبى بصير :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ علَيه السلاَم : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَتَعَوَّذُ مِنَ البُخلِ ؟ فَقالَ : نَعَم يا أبا مُحَمَّدٍ فى كُلِّ صَباحٍ ومَساءٍ ، ونَحنُ نَتَعَوَّذُ بِاللّهِ مِنَ البُخلِ ، يَقولُ اللّهُ : «وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) وسَأُخبِرُکَ عَن عاقِبَهِ البُخلِ . إنَّ قَومَ لوطٍ كانوا أهلَ قَريَهٍ أشِحّاءَ عَلَى الطَّعامِ فَأعقَبَهُمُ البُخلُ داءً لا دَواءَ لَهُ فى فُروجِهِم . فَقُلتُ : وما أعقَبَهُم ؟ فَقالَ : إنَّ قَريَهَ قَومِ لوطٍ كانَت عَلى طَريقِ السَّيّارَهِ إلَى الشّامِ ومِصرَ ، فَكانَتِ السَّيّارَهُ تَنزِلُ بِهِم فَيُضَيِّفونَهُم ، فَلَمّا كَثُرَ ذلِکَ عَلَيهِم ضاقوا بِذلِکَ ذَرعا بُخلاً ولُؤما ، فَدَعاهُمُ البُخلُ إلى أن كانوا إذا نَزَلَ بِهِمُ الضَّيفُ فَضَحوهُ مِن غَيرِ شَهوَهٍ بِهِم إلى ذلِکَ ، وإنَّما كانوا يَفعَلونَ ذلِکَ بِالضَّيفِ حَتّى يُنكَلَ (2) النّازِلُ عَنهُم ، فَشاعَ أمرُهُم فِى القَريَهِ وحَذِرَهُمُ النّازِلَهُ ، فَأَورَثَهُمُ البُخلُ بَلاءً لا يَستَطيعونَ دَفعَهُ عَن أنفُسِهِم مِن غَيرِ شَهوَهٍ لَهُم إلى ذلِکَ ، حَتّى صاروا يَطلُبونَهُ مِنَ الرِّجالِ فِى البِلادِ ويُعطونَهُم عَلَيهِ الجُعلَ (3) . ثُمَّ قالَ : فَأَىُّ داءٍ أدأى مِنَ البُخلِ ، ولا أضَرُّ عاقِبَهً ولا أفحَشُ عِندَ اللّهِ تَعالى ؟ ! (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَعشَرَ الأَنصارِ... كُنتُم فِى الجاهِلِيَّهِ إذ لا تَعبُدونَ اللّهَ، تَحمَلونَ الكَلَّ (5) وتَفعَلونَ فى أموالِكُمُ المَعروفَ ، وتَفعَلونَ إلَى ابنِ السَّبيلِ ، حَتّى إذا مَنَّ اللّهُ عَلَيكُم بِالإِسلامِ وَمَنّ عَلَيكُم بِنَبِيِّهِ ، إذ أنتُم تُحَصِّنونَ أموالَكُم ، وفيما يَأكُلُ ابنُ آدَمَ أجرٌ ، وفيما يَأكُلُ السَّبُعُ أوِ الطَّيرُ أجرٌ . (6)

.

1- .الحشر : 9 .
2- .النَّكْلُ : هو المنع والتنحيه عمّا يريد (النهايه : ج 5 ص 116 «نكل») .
3- .الجُعْلُ : وهو الأُجره على الشىء (النهايه : ج 1 ص 276 «جعل») .
4- .علل الشرائع : ص 548 ح 4 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 245 ح 26 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 118 ح 118 وليس فيه ذيله من «ثمّ قال» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 12 ص 147 ح 1 .
5- .الكَلُّ : الثِقلُ ، العيال ، اليتيم (المصباح المنير : ص 538 «الكل») .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 148 ح 7183 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 33 ح 2379 نحوه وكلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 6 ص 387 ح 16184 .

ج - احادیثی که با لفظ «شُح (تنگ نظری)» و «بخل» و یا در معنای آن دو ، وارد شده است

ج احادیثی که با لفظ «شُحّ (تنگ نظری)» و «بخل» ویا در معنای آن دو، وارد شده استعلل الشرائع به نقل از ابو بصیر :به امام باقر علیه السلام گفتم : آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بخل [به خدا]پناه می برد؟ فرمود: «آری ، ای ابا محمّد ! در هر بام و شام. ما نیز از بخل ، به خدا پناه می بریم. خداوند می فرماید: «هر کس از تنگ نظری نفْس خود ، نگه داشته شود ، ایشان ، همان رستگاران اند » . از سرانجام بخل ، برایت بگویم ؟ قوم لوط ، اهل آبادی ای بودند که نسبت به غذا ، حریص و بخیل بودند و همین بخل ، به پیدایش دردی بی درمان در شهوت جنسی آنان انجامید» . گفتم : به چه چیز انجامید؟ فرمود: «آبادی قوم لوط ، بر سرِ راه کاروان های شام و مصر ، قرار داشت و کاروانیان ، در شهر آنان فرود می آمدند و لوطیان ، از آنها پذیرایی می کردند و با بالا گرفتن این وضع، قوم لوط به سبب بخل و خِسّتی که داشتند، به ستوه آمدند و این بخل ، کارشان را به آن جا کشاند که هر گاه مسافری در آبادیِ آنان فرود می آمد ، او را بی سیرت می کردند ، بدون آن که این کارشان از روی شهوت باشد ؛ بلکه بدان سبب این عمل را با میهمان انجام می دادند تا از نزد آنان برود . بدین سان، کار آنان در آبادی ، شایع شد و کاروانیان ، از آنها دوری می کردند . این چنین بود که بخل ، بلایی بر سرشان آورد که دیگر نمی توانستند آن را از خود ، دور سازند، بدون آن که میلی به این کار داشته باشند، و کارشان به جایی رسید که از مردان شهرها ، تقاضای این عمل را می کردند و در برابر آن به آنها مزد هم می دادند» . امام علیه السلام سپس فرمود: «پس چه دردی بدتر و فرجامش زیانبارتر و نزد خداوند متعال ، زشت تر از بخل است؟ !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای گروه انصار !... شما در زمان جاهلیت، آن گاه که خدا را نمی پرستیدید، به یتیمان رسیدگی می کردید و از اموالتان می بخشیدید و به در راه ماندگان ، کمک می نمودید، و اکنون که خداوند با نعمت اسلام و پیامبرش ، شما را رَهین منّت خویش ساخته است ، اموالتان را نگه می دارید، در صورتی که به اِزای آنچه آدمی زاده ای و حیوانی یا پرنده ای بخورد، مزدی [از جانب خدا] است.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن لَم يُعطِ قاعِدا ، مُنِعَ قائِما . (1)

عنه عليه السلام :مَن لَم يُعطِ قاعِدا ، لَم يُعطَ قائِما . (2)

2 / 2ذَمُّ البَخيلِالكتاب«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ» . (3)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالاً فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» . 4

«وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» . (4)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 95 ، غرر الحكم : ح8200 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 396 ، عدّه الداعى : ص 73 ، غرر الحكم : ج 5 ص 248 ح 8199 .
3- .يس : 47 .
4- .النساء : 39 .

2 / 2 نکوهش بخیل

امام علی علیه السلام :کسی که به شخص افتاده عطا نکند [بخل ورزد] وقتی که [نیازمند شد و به دنبال نیازش] برخاست به او چیزی داده نمی شود .

امام علی علیه السلام :کسی که به شخص افتاده [نیازمند] عطا نکند، در حال نیازمند شدن به او چیزی عطا نمی شود .

2 / 2نکوهش بخیلقرآن«و چون به آنان گفته شود : «از آنچه خداوند به شما روزی داده ، انفاق کنید» ، کسانی که کافر شده اند ، به آنان که ایمان آورده اند ، می گویند : «آیا به کسی خوراک دهیم که اگر خدا می خواست ، [خودش] به او می خورانید ؟» ».

«خداوند ، کسی را که متکبّر و فخرفروش باشد ، دوست نمی دارد ؛ همان کسانی را که بخل می ورزند و مردم را به بخل ، وا می دارند (1) و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته است ، پوشیده می دارند ؛ و برای کافران ، عذابی خوار کننده ، آماده کرده ایم».

«اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده، انفاق می کردند ، چه زیانی برایشان داشت؟».

.

1- .. «کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند ...» تا آخر آیه . وا داشتن مردم به بخل ، از طریق روش فاسدشان و در پیش گرفتن بخل است، چه با زبان ، مردم را به بخل فرا بخوانند ، چه فرا نخوانند؛ زیرا این گروه ، به دلیل آن که دارای ثروت و مُکنت هستند ، مردم سعی می کنند خود را به آنها نزدیک کنند و در برابرشان ، خضوع نمایند ، و این به دلیل طمعی است که در طبیعت بشر ، وجود دارد. بنا بر این ، عملکرد بخیلان، همانند گفتارشان، تشویق کننده و باز دارنده است .

الحديثأسباب نزول القرآن عن ابن عبّاس وابن زيد :نَزَلَت فى جَماعَةٍ مِنَ اليَهودِ ، كانوا يَأتونَ رِجالاً مِنَ الأنصارِ يُخالِطونَهُم ويَنصَحونَهُم ويَقولونَ لَهُم : لا تُنفِقوا أموالَكُم ، فَإنّا نَخشى عَلَيكُمُ الفَقرَ، فَأنزَلَ اللّهُ تَعالى: «الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبعَدُكُم بى شَبَها ، البَخيلُ البَذىءُ الفاحِشُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُخبِرُكُم بِأَبعَدِكم مِنّى شَبَها ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : الفاحِشُ المُتَفَحِّشُ ، البَذِىءُ البَخيلُ المُختالُ (3) ، الحَقودُ الحَسودُ ، القاسِى القَلبِ ، البَعيدُ مِن كُلِّ خَيرٍ يُرجى ، غَيرُ المَأمونِ مِن كُلِّ شَرٍّ يُتَّقى . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى يُبغِضُ البَخيلَ فى حَياتِهِ ، السَّخِىَّ عِندَ مَوتِهِ ! (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يَابنَ آدَمَ ، كُنتَ بَخيلاً ما دُمتَ حَيّا (6) ، فَلَمّا حَضَرَتكَ الوَفاةُ عَمَدتَ إلى مالِكَ تُبَدِّدُهُ ، فَلا تَجمَع خَصلَتَينِ : إساءَةً فِى الحَياهِ وإساءَةً عِندَ المَوتِ ، اُنظُر إلى قَرابَتِكَ الَّذينَ يَحزَنونَ ولا يَرِثونَ ، فَأوصِ (7) إلَيهِم بِمَعروفٍ . (8)

.

1- .أسباب النزول : ص 157 ح 315 ، تفسير الطبرى : ج 4 الجزء 5 ص 86 نحوه .
2- .تحف العقول : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 147 ح 61 .
3- .مختالٌ : أى متكبّر ذو خيلاء معجب بنفسه (تاج العروس : ج 14 ص 220 «خيل») .
4- .الكافى : ج 2 ص 291 ح 9 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 109 ح 9 .
5- .البخلاء : ص 44 ، الفردوس : ج 1 ص 168 ح 627 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 3 ص 447 ح7376 ؛ نزهه الناظر : ص 36 ح 42 ، أعلام الدين : ص 295 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 173 ح 8 .

6- .فى المصدر «سعيا» ، والتصويب من كنز العمّال .
7- .فى المصدر «فأوصل» ، والتصويب من المصادر الاُخرى .
8- .الفردوس : ج 5 ص 284 ح 8198 عن زيد بن ثابت ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 9 ص 68 ح 16368 عن قتاده من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 3 ص 454 ح 7416 .

حدیثأسباب نزول القرآن به نقل از ابن عبّاس و ابن زید :گروهی از یهود ، نزد مردانی از انصار می رفتند و با آنان از درِ رفاقت و خیرخواهی در می آمدند و می گفتند: «اموالتان را انفاق نکنید؛ زیرا می ترسیم که شما دچار فقر شوید» . پس خداوند متعال ، [این آیه را] فرو فرستاد: «کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل ، وا می دارند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کم شباهت ترینِ شما به من، شخص بخیلِ بدزبانِ زشت کردار است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«آیا شما را از کم شباهت ترینتان به من خبر ندهم؟» . گفتند : چرا، ای پیامبر خدا ! فرمود: «شخص زشت گویِ زشت کردارِ بدزبانِ بخیلِ متکبّرِ کینه توزِ حسود و سنگ دل که هرگز به خیر او امیدی نمی رود و از شرّش کسی در امان نیست».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، از کسی که در زمان حیاتش بخیل است و هنگام مُردنش گشاده دست ، نفرت دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای پسر آدم که تا زنده ای ، بخل می ورزی و چون هنگام مرگت فرا می رسد ، به سراغ دارایی ات می روی و آن را پخش و پلا می کنی ! (1) دو خصلت را در خویشتن ، گِرد میاور: بد عمل کردن در زمان حیات ، و بد عمل کردن ، هنگام فرا رسیدن مرگت. به خویشاوندانت که [از رفتن تو] اندوه می خورند و ارثی نمی برند، بنگر و به سود آنان ، وصیّتی کن .

.

1- .. یعنی مالت را به غریبه ها می بخشی و به خیال خود ، اموالت را در راه خدا انفاق می کنی ، در حالی که نزدیکانت ، نیازمند آن هستند.

عنه صلى الله عليه و آله :لَفاجِرٌ سَخِىٌّ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن عابِدٍ بَخيلٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَجاهِلٌ سَخِىٌّ أحَبُّ إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ مِن عابِدٍ بَخيلٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :السَّخِىُّ الجَهولُ أحَبُّ إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ مِنَ العالِمِ البَخيلِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :شابٌّ سَخِىٌّ حَسَنُ الخُلُقِ ، أحَبُّ إلَى اللّهِ تَعالى مِن شَيخٍ بَخيلٍ عابِدٍ سَيِّئِ الخُلُقِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لَشابٌّ رَهِقٌ (5) فِى الذُّنوبِ سَخِىٌّ ، أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن شَيخٍ عابِدٍ بَخيلٍ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :لَجاهِلٌ سَخِىٌّ أفضَلُ مِن ناسِكٍ بَخيلٍ . (7)

.

1- .شعب الإيمان : ج 7 ص 429 ح 10851 عن أبى هريره .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 342 ح 1961 ، البخلاء : ص 47 كلاهما عن أبى هريره و ص 48 و 49 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 27 ح 2363 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 428 ح 10847 والأربعه الأخيره عن عائشه و ح10848 عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 6 ص 338 ح 15928 ؛ إرشاد القلوب : ص 136 .
3- .الفردوس : ج 2 ص 342 ح 3546 ، البخلاء : ص 45 كلاهما عن عائشه ، إحياء العلوم : ج 3 ص 374 عن أبى هريره وفيهما «العابد» بدل «العالم» ، كنز العمّال : ج 6 ص 392 ح 16210 .
4- .كنز العمّال : ج 6 ص 361 ح 16061 نقلاً عن الفردوس : ج 2 ص 354 ح 3587 عن ابن عبّاس ، وفى النسخه التى بأيدينا «شابّ سخىّ سفيه أحبّ إلىّ من شيخ بخيل عابد» .
5- .رَهقهُ : غشيهُ (النهايه : ج 2 ص 283 «رهق») .
6- .جامع الأخبار : ص 308 ح 844 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 4 ص 41 ح 14 عن أبى جعفر المدائنى عن الإمام الصادق عليه السلام

، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 61 ح 1708 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 295 ح919 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، فقه الرضا : ص 362 ، الاختصاص : ص 253 وفيهما «المقترف للذنوب» بدل «رهق فى الذنوب» ، مشكاه الأنوار : ص 406 ح 1348 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «مقارف» بدل «رهق» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 356 ح 18 .

7- .الدرّه الباهره : ص 30 ، جامع الأخبار : ص 307 ح 843 وفيه «شيخ» بدل «ناسک» ، نزهه الناظر : ص 168 ح 339 ، أعلام الدين : ص 303 وفيه «خير» بدل «أفضل» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 356 ح 18 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گنهکار سخاوتمند، نزد خداوند ، دوست داشتنی تر از عابد بخیل است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نادانِ سخاوتمند، نزد خداوند عز و جل ، دوست داشتنی تر از عابد بخیل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخاوتمند نادان ، نزد خداوند عز و جل ، دوست داشتنی تر از دانشمند بخیل است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جوانِ بخشنده نیک خوی، نزد خداوند متعال ، دوست داشتنی تر از پیرمرد بخیلِ عبادت پیشه زشت خوی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جوانِ فرورفته در گناهان ، امّا بخشنده، نزد خداوند ، دوست داشتنی تر از پیرمرد عبادت پیشه بخیل است .

امام صادق علیه السلام :نادانِ سخاوتمند ، برتر از عابد بخیل است.

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا يُبقِى المالَ إلّا البُخلُ ، وَالبَخيلُ مُعاقَبٌ مَلومٌ . (1)

عنه عليه السلام :دينارُ البَخيلِ حَجَرٌ (2) . (3)

عنه عليه السلام :هَل تُبصِرُ إلّا فَقيرا يُكابِدُ (4) فَقرا ، أو غَنِيّا بَدَّلَ نِعمَةَ اللّهِ كُفرا ، أو بَخيلاً اتَّخَذَ البُخلَ بِحَقِّ اللّهِ وَفرا ، أو مُتَمَرِّدا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَن سَمعِ المَواعِظِ وَقرا (5) . (6)

2 / 3النَّهىُ عَنِ البُخلِالكتاب«وَلَا تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » . (7)

«وَ لَا يَأْتَلِ أُوْلُواْ الْفَضْلِ مِنكُمْ وَ السَّعَهِ أَن يُؤْتُواْ أُوْلِى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ لْيَعْفُواْ وَلْيَصْفَحُواْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » . (8)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ عَضوضٌ (9) يَعَضُّ كُلُّ امرِئٍ عَلى ما في يَدَيهِ ، ويَنسَونَ الفَضلَ بَينَهُم ، قالَ اللّهُ عز و جل : «وَلَا تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» . (10)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 416 ح 10843 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 543 ح 10079 .
2- .أى لا يستفيد منه ، لأنّه يجمعه ولا يصرفه فيما ينفعه ، فلا فرق بين ديناره والحجر (هامش المصدر) .
3- .المواعظ العدديّه : ص 56 .
4- .كابدتُ الأمر : إذا قاسيت شدّته (الصحاح : ج 2 ص 530 «كبد») .
5- .الوَقْرُ : ثِقلُ السمع (النهايه : ج 5 ص 213 «وقر») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 129 ، غرر الحكم : ج 6 ص 206 ح 10049 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 511 ح 9308 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 108 ح 8 .
7- .البقره : 237 .

8- .النَّور : 22 . ويَأتَلِ : هو يفتعل من ألوت ، وقيل : هو من : آليتُ : حلفت (مفردات ألفاظ القرآن : ص 84 «إلى») .
9- .العَضُوضُ : الزمن الشديد الكَلِب (تاج العروس : ج 10 ص 100 «عضض») .
10- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 126 ح 414 عن ابن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 5 ص 310 ح 28 عن معاويه بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 18 ح 80 عن أبى أيوب عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 45 ح 168 عن داود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وفيه «المؤمن» بدل «كل امرئ» و «لم يؤمن بذلک» بدل «وينسون الفضل بينهم» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 413 ح 28 .

2 / 3 نهی از بخل

امام علی علیه السلام :مال [و ثروت] را چیزی جز بخل ، باقی نمی گذارد، و شخص بخیل ، [در آخرت] بازخواست و سرزنش می شود.

امام علی علیه السلام :دینارِ شخص بخیل، [همانند] سنگ است ! (1)

امام علی علیه السلام :آیا جز فقیری را می بینی که از فقر ، در رنج است، یا ثروتمندی را که نعمت خدا را کفران کرده، یا بخیلی را که برای افزودن بر دارایی خویش ، نسبت به حقّ خداوند ، بخل می ورزد، یا سرکشی را که گویی گوشش از شنیدن پند و اندرزها ، کَر است ؟ !

2 / 3نهی از بخلقرآن«و [بخشش و] بزرگواری کردن نسبت به یکدیگر را فراموش مکنید که خداوند ، به آنچه انجام می دهید ، بیناست».

«و سرمایه داران و فراخ دولتان ، نباید از دادنِ [مال] به خویشاوندان و تهی دستان و مهاجرانِ در راه خدا ، دریغ ورزند ، و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خداوند ، بر شما ببخشاید ؟! و خداوند ، آمرزنده مهربان است».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چنان روزگارِ سختی بر مردمان خواهد رسید که هر کس ، آنچه را [از مال و دارایی] دارد ، با چنگ و دندان خود ، نگه می دارد و بخشیدن به یکدیگر را فراموش می کنند، در حالی که خداوند عز و جل فرموده است: «و [بخشش و]بزرگواری نسبت به یکدیگر را فراموش مکنید» .

.

1- .. یعنی از دارایی اش استفاده نمی کند؛ زیرا آن را گِرد می آورد و در آنچه به سود اوست ، خرج نمی نماید . در این صورت ، فرقی میان دینار و سنگ نیست .

الإمام علىّ عليه السلام :سَيَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ عَضوضٌ ، يَعَضُّ المُوسِرُ عَلى ما فى يَدَيهِ ولَم يُؤمَر بِذلِکَ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «وَلَا تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا رُزِقتَ فَلا تَخبَأ ، وإذا سُئِلتَ فَلا تَمنَع . (2)

2 / 4التَّحذيرُ مِن مَنعِ الماعونِالكتاب«فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن مَنَعَ الماعونَ 4 جارَهُ ، مَنَعَهُ اللّهُ خَيرَهُ يَومَ القِيامَهِ ووَكَلَهُ إلى نَفسِهِ ، ومَن وَكَلَهُ إلى نَفسِهِ فَما أسوَأَ حالَهُ . (4)

.

1- .سنن أبى داود : ج 3 ص 255 ح 3382 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 246 ح 937 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 29 ح 11076 ، كنز العمّال : ج 4 ص 168 ح 10008 ؛ نهج البلاغه : الحكمه 468 ، خصائص الأئمّه : ص124 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 270 ح 2 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «لم يؤثر» بدل «لم يؤمر» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 418 ح 39 .
2- .المستدرک على الصحيحين:ج4 ص352 ح7887، المعجم الكبير:ج1 ص341 ح1021، حليه الأولياء: ج1 ص150 الرقم24، تاريخ دمشق : ج10 ص465 ح2671، الفردوس : ج1 ص434 ح1769 وكلّها عن بلال ، كنز العمّال : ج6 ص387 ح16183 .
3- .4 . الماعون : 4 7 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 14 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 515 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 314 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه «ومن وكله إلى نفسه» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 46 ح 3 .

2 / 4 بر حذر داشتن از «دریغ ورزیدن کالاهای خانه»

امام علی علیه السلام :زمانی چنان سخت بر مردم خواهد رسید که توانگر ، آنچه را در اختیار دارد ، با چنگ و دندان نگه می دارد ، در حالی که به چنین کاری فرمان نیافته است ؛ [بلکه برعکس] خداوند متعال فرموده است: «و [بخشش و]بزرگواری کردن نسبت به یکدیگر را فراموش مکنید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه نعمتی به تو روزی شد ، پنهانش مدار، و هر گاه از تو درخواست شد ، دریغ مَوَرز.

2 / 4بر حذر داشتن از «دریغ ورزیدن کالاهای خانه»قرآن«وای بر نمازگزاران؛ آنان که از نمازشان غافل اند ، آنان که ریا می کنند و از دادن کالاهای خانه [به دیگران] ، خودداری می ورزند ! ». (1)

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس کالاهای خانه اش را از همسایه اش دریغ ورزد [و به او عاریت ندهد] ، خداوند روز قیامت ، خیر خود را از او دریغ می ورزد و وی را به خودش وا می گذارد؛ و کسی که خداوند ، او را به خود وا بگذارد ، چه بد روز و حالی خواهد داشت !

.

1- .. واژه «ماعون» که در متن آیه آمده ، نام جامعی است برای اثاث خانه ، مانند دیگ و تیشه و امثال آن. قماش خانه، کالای خانه، اثاث، کارفرمای خانه و رخت خانه. در سخن خداوند متعال : «یَمْنَعُونَ الْماعُونَ» ، ماعون ، به هر چیزی که به دیگری در رفع نیازی از نیازهای زندگی کمک کند ، مانند قرضی که بدهی، احسانی که انجام دهی ، و کالاهای خانه که به عاریه به کسی بدهی ، گفته می شود . دیگر معانی متفرّقه آن که در سخنان اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این واژه آمده ، همگی به همین معنا باز می گردند .

عنه صلى الله عليه و آله :مَن مَنَعَ الماعونَ مِن جارِهِ إذَا احتاجَ إلَيهِ ، مَنَعَهُ اللّهُ فَضلَهُ يَومَ القِيامَهِ ووَكَلَهُ إلى نَفسِهِ ، ومَن وَكَلَهُ اللّهُ عز و جل إلى نَفسِهِ هَلَکَ ولا يَقبَلُ اللّهُ عز و جلَلَهُ عُذرا . (1)

تفسير ابن كثير عن علىّ بن فلان النميرى :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : المُسلِمُ أخُو المُسلِمِ إذا لَقِيَهُ حَيّاهُ بِالسَّلامِ ويَرُدُّ عَلَيهِ ما هُوَ خَيرٌ مِنهُ ، لا يَمنَعُ الماعونَ قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَا الماعونُ ؟ قالَ : الحَجَرُ وَالحَديدُ وأشباهُ ذلِکَ . (2)

شعب الإيمان عن الحارث بن شريح :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ المُسلِمَ أخُو المُسلِمِ ، إذا لَقِيَهُ رَدَّ عَلَيهِ مِنَ السَّلامِ بِمِثلِ ما حَيّاهُ بِهِ أو أحسَنَ مِن ذلِکَ ، وإذَا استَأمَرَهُ نَصَحَ لَهُ ، وإذَا استَنصَرَهُ عَلَى الأعداءِ نَصَرَهُ ، وإذَا استَنعَتَهُ قَصدَ السَّبيلِ يَسَّرَهُ ونَعَتَ لَهُ ، وإذَا استَعارَهُ الحَدَّ (3) عَلَى العَدُوِّ أعارَهُ ، وإذَا استَعارَهُ الحَدَّ [عَلَى المُسلِمِ] (4) لَم يُعِرهُ ، وإذَا استَعارَهُ الجُبَّهَ أعارَهُ ، لا يَمنَعُهُ الماعونَ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ومَا الماعونُ ؟ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الماعونُ فِى الحَجَرِ وَالماءِ وَالحَديدِ . قالوا : وأىُّ الحَديدِ ؟ قالَ : قِدرُ النُّحّاسِ وحَديدُ الفَأسِ الَّذى تَمتَهِنونَ بِهِ . قالوا : فَما هذَا الحَجَرُ ؟ قالَ : القِدرُ مِنَ الحِجارَهِ . (5)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 334 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، أعلام الدين : ص 414 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 363 ح 30 .
2- .تفسير ابن كثير : ج 8 ص 518 ، أسد الغابه : ج 4 ص 199 الرقم 3795 بزياده «والماء» بعد «والحديد» ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 644 نقلاً عن ابن قانع عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .فى المصدر : «أحد» وكذا الذى بعده ، والتصويب فى الموضعين من كنز العمّال .
4- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من كنز العمّال .
5- .شعب الإيمان : ج 6 ص 116 ح 7654 ، كنز العمّال : ج 1 ص 151 ح 754 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از همسایه خود ، وسیله ای را که به آن نیاز دارد ، مضایقه کند ، خداوند روز قیامت ، فضل و لطف خویش را از او مضایقه می نماید و وی را به خودش وا می گذارد، و کسی که خداوند عز و جل او را به خود وا گذارد ، تباه می شود و خدای عز و جل ، هیچ عذری را از وی نمی پذیرد.

تفسیر ابن کثیر به نقل از علی بن فلان نمیری :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «مسلمان ، برادر مسلمان است: هر گاه به او برخورَد ، سلامش می کند ، و او نیز پاسخ سلامش را بهتر از آن می دهد و ماعون را از وی ، دریغ نکند» . گفتم : ای پیامبر خدا ! ماعون چیست؟ فرمود: «سنگ و آهن و مانند اینها» .

شُعب الإیمان به نقل از حارث بن شُرَیح :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان ، برادر مسلمان است: هر گاه به او بر خورَد ، سلامش را همان گونه که به وی سلام کرده است یا بهتر از آن ، جواب می دهد و هر گاه از وی مشورت خواست ، راه نمایی اش می کند و هر گاه از او در برابر دشمنان یاری طلبید، یاری اش می دهد و هر گاه از او راه نمایی خواست ، راه را به او نشان می دهد، و هر گاه برای مقابله با دشمن ، شمشیرش را عاریه خواست ، آن را به او عاریه می دهد، و اگر برای مقابله با مسلمان ، شمشیرش را عاریه خواست ، به او عاریه نمی دهد و هر گاه رَدایی را عاریه خواست ، به او عاریه می دهد و ماعون را از وی ، دریغ نمی ورزد» . گفتند : ای پیامبر خدا ! ماعون چیست؟ فرمود: «ماعون، سنگ و آب و آهن است» . گفتند : کدام آهن؟ فرمود: «دیگ مسی و تیشه آهنی که با آن ، کار می کنند» . گفتند : سنگ چیست؟ فرمود: «دیگ سنگی».

.

المعجم الكبير عن حفصه بنت سيرين :قالَت لَنا اُمُّ عَطِيَّهَ : أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن لا نَمنَعَ الماعونَ . قُلتُ : ومَا الماعونُ ؟ قالَت : هُوَ ما يَتَعاطاهُ النّاسُ بَينَهُم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» :هِىَ الزَّكاهُ المَفروضَهُ ، يُراؤونَ (2) بِصَلاتِهِم ويَمنَعونَ زَكاتَهُم . (3)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» :هُوَ القَرضُ يُقرِضُهُ ، وَالمَعروفُ يَصطَنِعُهُ ، ومَتاعُ البَيتِ يُعيرُهُ ، ومِنهُ الزَّكاهُ . (4)

المعجم الأوسط عن ابن مسعود :كُنّا نَقولُ فى قَولِهِ : «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» : القِدرَ وَالدَّلوَ وأشباهَ ذلِکَ ، فَإِنَّهُ لاغِنى بِالنّاسِ عَنها . (5)

.

1- .المعجم الكبير : ج 25 ص 67 ح 162 ، مجمع الزوائد : ج 7 ص 300 ح 11522 .
2- .قوم مُراؤون ، والاسم الرياء ، يقال فعل ذلک رياءً وسمعه (الصحاح : ج 6 ص 2348 «رأى») .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 585 ح 3977 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 308 ح 7794 ، تفسير الطبرى : ج15 الجزء 30 ص 315 وفيه «يمنعون زكاه اموالهم» وكلّها عن مجاهد .
4- .الكافى : ج 3 ص 499 ح 9 عن أبى بصير و ص 498 ح 8 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 48 ح 1666 كلاهما عن سماعه بن مهران نحوه ، مجمع البيان : ج 10 ص 834 عن أبى بصير ، الهدايه : ص 44 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 96 ص 99 ح 27 .
5- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 129 ح 1472 ، المعجم الكبير : ج 9 ص 207 ح 9010 و ح 9011 ، تفسير الطبرى : ج 15 الجزء 30 ص 317 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 517 كلّها نحوه .

المعجم الکبیر به نقل از حَفْصه دختر سیرین :امّ عطیّه به ما گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور داد که از [عاریه دادن] ماعون ، دریغ نورزیم. من (حفصه) پرسیدم: ماعون چیست؟ امّ عطیّه گفت: وسایلی که مردم میان خود [به عاریت] ردّ و بدل می کنند.

امام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و ماعون را دریغ می ورزند» :ماعون ، همان زکات واجب است؛ یعنی در نمازشان ، ریا می کنند و زکات خود را نمی پردازند.

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و ماعون را دریغ می ورزند» :ماعون، قرضی است که شخص می دهد، احسانی است که می کند، کالای خانه ای است که به عاریت می دهد ، و زکات هم از جمله آن است.

المعجم الأوسط به نقل از ابن مسعود :ما در باره آیه « و ماعون را دریغ می ورزند » می گفتیم: [ماعون ،]دیگ و دَلْو و مانند اینهاست ؛ زیرا مردم به این چیزها نیاز دارند.

.

سنن أبی داود عن ابن مسعود :کُنّا نَعُدُّ الماعونَ عَلی عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله عارِیَّةَ الدَّلوِ وَالقِدرِ . (1)

الدرّ المنثور عن ابن مسعود :کانَ المُسلِمونَ یَستَعیرونَ مِنَ المُنافِقینَ الدَّلوَ وَالقِدرَ وَالفَأسَ وشِبهَهُ فَیَمنَعونَهُم ، فَأَنزَلَ اللّهُ «وَ یَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» . (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا تَمنَعُوا الخَمیرَ (3) وَالخُبزَ ، فَإِنَّ مَنعَهُما یورِثُ الفَقرَ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :خَمسٌ لا یَحِلُّ مَنعُهُنَّ : الماءُ وَالمِلحُ وَالکِلاءُ وَالنّارُ وَالعِلمُ ، وفَضلُ العِلمِ خَیرٌ مِن فَضلِ العِبادَهِ ، وکَمالُ الدّینِ الوَرَعُ . (5)

سنن أبی داود عن بهیسه عن أبیها ، قالت :إِستَأذَنَ أَبِیَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَدَخَلَ بَینَهُ وبَینَ قَمیصِهِ ، فَجَعَلَ یُقَبِّلُ ویَلتَزِمُ ، ثُمَّ قالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، مَا الشَّیءُ الَّذی لا یَحِلُّ مَنعُهُ ؟ قالَ : «الماءُ» قالَ : یا نَبِیَّ اللّهِ ، مَا الشَّیءُ الَّذی لا یَحِلُّ مَنعُهُ ؟ قالَ : «المِلحُ» قالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، مَا الشَّیءُ الَّذی لا یَحِلُّ مَنعُهُ ؟ قالَ : أن تَفعَلَ الخَیرَ خَیرٌ لَکَ . (6)

.

1- .سنن أبی داود : ج 2 ص 124 الرقم 1657 ، السنن الکبری للنسائی : ج 6 ص 522 ح 11701 ، السنن الکبری : ج 4 ص 308 ح 7789 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 31 ح 4589 ، المعجم الکبیر : ج 9 ص 208 ح 9014 و ح 9013 بزیاده «وأشباه ذلک» فی آخره ، تفسیر الطبری : ج 15 الجزء 30 ص 317 کلّها بزیاده «والفأس» ، تفسیر ابن کثیر : ج 8 ص 517 .
2- .الدرّ المنثور : ج 8 ص 644 نقلاً عن ابن مردویه .
3- .الخَمِیرُ والخَمِیرهُ : الذی یُجعل فی العجین (الصحاح : ج 2 ص 650 «خمر») .
4- .الهدایه : ص 44 ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 162 ح 718 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 269 ح3973 کلاهما عن السّکونی عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، الجعفریّات : ص 161 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ولیس فیه «والخبز» ، بحار الأنوار : ج 96 ص 99 ح 27 .

5- .الجعفريّات : ص 172 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .
6- .سنن أبى داود : ج 2 ص 127 ح 1669 و ج 3 ص 278 ح 3476 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 399 ح 15947 ، سنن الدارمي : ج 2 ص 722 ح 2515 نحوه ، المعجم الكبير : ج 24 ص 206 ح 528 ، أُسد الغابه : ج 6 ص 344 الرقم 6405 .

سنن أبی داوود به نقل از ابن مسعود :ما در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ماعون را عاریه دادن دَلْو و دیگ می دانستیم.

الدرّ المنثور به نقل از ابن مسعود :مسلمانان ، از منافقان ، دلو و دیگ و تیشه و مانند اینها را به عاریه می خواستند ؛ ولی آنها نمی دادند. پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد: «و ماعون را دریغ می ورزند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از [دادن] خمیر مایه و نان ، دریغ نکنید؛ زیرا دریغ کردن آنها ، فقر می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز است که دریغ کردن آنها [از دیگران] ، روا نیست: آب ، نمک ، علوفه ، آتش ، و دانش . ارزش دانش ، بیشتر از ارزش عبادت است، و کمال دین [و دینداری] ، پارسایی است.

سنن أبی داوود به نقل از بهیسه :پدرم از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه طلبید و سرش را زیر پیراهن ایشان کرد و به بدن پیامبر صلی الله علیه و آله چسبید و شروع به بوسیدن بدن ایشان کرد. سپس گفت: ای پیامبر خدا ! آن چیست که ممانعت کردن از آن ، روا نیست؟ فرمود: «آب» . [دوباره] گفت : ای پیامبر خدا ! آن چیست که ممانعت کردن از آن ، روا نیست؟ فرمود: «نمک» . [باز] گفت : ای پیامبر خدا ! آن چیست که مضایقه کردن از آن ، روا نیست؟ فرمود: «هر کار نیکی که انجام دهی ، به سود توست».

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَحِلُّ مَنعُ المِلحِ وَالنّارِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَمانَعوا قَرضَ الخَميرِ وَالخُبزِ وَاقتِباسِ النّارِ ، فَإِنَّهُ يَجلِبُ الرِّزقَ عَلى أهلِ البَيتِ مَعَ ما فيهِ مِن مَكارِمِ الأَخلاقِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 308 ح 19 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 137 ح 483 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 46 ح 2 .
2- .الكافى : ج 5 ص 315 ح 47 عن معاويه بن عمّار ، وسائل الشيعه : ج 17 ص 446 ح 22960 .

امام علی علیه السلام :دریغ داشتن نمک و آتش [از دیگران] ، روا نیست.

امام صادق علیه السلام :از قرض دادن خمیر مایه و نان و اخگر آتش ، دریغ نورزید؛ زیرا قرض دادن اینها برای اهل خانه ، روزی می آورد، علاوه بر آن که در این کار ، بزرگواری های اخلاقی است.

.

الفصل الثالث : مبادئ البخل3 / 1الجَهلُالكتاب«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحِرصُ وَالشَّرَهُ وَالبُخلُ نَتيجَهُ الجَهلِ . (2)

عنه عليه السلام :ما عَقَلَ مَن بَخِلَ بِإِحسانِهِ . (3)

عنه عليه السلام وقَد مَرَّ بِقَذَرٍ عَلى مَزبَلَهٍ :هذا ما بَخِلَ بِهِ الباخِلونَ . (4)

.

1- .آل عمران : 180 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 28 ح 1694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 304 وفيه «الشحّ» بدل «البخل» .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 76 ح 9588 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 195 ، خصائص الأئمّه : ص 112 عن الشعبىّ ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 102 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 512 ح 9333 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 144 ح 28 ؛ أنساب الأشراف : ج 2 ص 372 عن الشعبى .

فصل سوم : ریشه های بخل

3 / 1 نادانی

فصل سوم : ریشه های بخل3 / 1نادانیقرآن:«و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده ، بخل می ورزند، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است . به زودی ، آنچه را که به آن بخل ورزیده اند ، روز قیامت ، طوق گردنشان می شود. میراث آسمان ها و زمین ، از آنِ خداست ؛ و خدا به آنچه می کنید ، آگاه است».

حدیثامام علی علیه السلام :آزمندی و سیری ناپذیری و بخل ، زاییده نادانی است.

امام علی علیه السلام :خردمند نیست کسی که از نیکی کردن ، بخل ورزد.

امام علی علیه السلام هنگام گذشتن بر نجاستی در خرابه ای :این ، [حاصل] چیزی است که بخیلان از [دادن] آن ، بخل ورزیدند !

.

الإمام الصادق عليه السلام :أعجَبُ لِمَن يَبخَلُ بِالدُّنيا وهِىَ مُقبِلَهٌ عَلَيهِ ، أو يَبخَلُ عَلَيها وهِىَ مُدبِرَهٌ عَنهُ ، فَلَا الإِنفاقُ مَعَ الإِقبالِ يَضُرُّهُ ، ولَا الإِمساکُ مَعَ الإِدبارِ يَنفَعُهُ . (1)

3 / 2الأمراضُ النَّفسانِيَّهُ وَالضَّعفُالكتاب«وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ » . (2)

«إِنَّ الْاءِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» . (3)

«وَكَانَ الْاءِنسَانُ قَتُورًا » . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :مَن أحَسَّ بِضَعفِ حيلَتِهِ عَنِ الاِكتِسابِ بَخِلَ . (5)

3 / 3وَسوَسَهُ الشَّيطانِالكتاب«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (6)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 234 ح 248 عن مالک بن أنس ، مشکاه الأنوار : ص 408 ح 1362 و ص 468 ح 1566 ، روضه الواعظين : ص 485 و ص 421 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 300 ح 3 .
2- .النساء : 128 .
3- .المعارج : 19 21 .
4- .الإسراء : 100 .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 327 ح 749 .
6- .البقره : 268 .

3 / 2 بیماری های نفسانی و ناتوانی
3 / 3 وسوسه شیطان

امام صادق علیه السلام :در شگفتم از کسی که دنیا به او روی آورده است و او از [بخشیدن]آن ، بخل می ورزد، یا دنیا به او پشت کرده است و او بر آن ، بخل می ورزد؛ زیرا با وجود رویکرد دنیا ، انفاق کردن به او زیانی نمی رساند، و با پشت کردن آن ، [بخل و خودداری] به او سودی نمی رساند.

3 / 2بیماری های نفسانی و ناتوانیقرآن«و تنگ نظری در نفوس ، حضور [و غلبه] دارد».

«به راستی که انسان ، سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه ای به او برسد ، عجز و لابه می کند ، و چون خیری به او برسد ، بخل می ورزد».

«و انسان ، همواره بخیل است».

حدیثامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :کسی که احساس کند از چاره اندیشی در کسب و کار ، ناتوان است، بخل می ورزد .

3 / 3وسوسه شیطانقرآن«شیطان ، شما را از تهی دستی بیم می دهد و به زشتکاری ، فرمان می دهد ؛ و خداوند از جانب خود ، به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد ؛ و خدا ، گشایشگرِ داناست».

.

«قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَهِ رَبِّى إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَهَ الْاِءنفَاقِ وَكَانَ الْاِءنسَانُ قَتُورًا» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :لِلشَّيطانِ لَمَّهٌ (2) ولِلمَلَكِ لَمَّهٌ ؛ فَلَمَّهُ الشَّيطانِ وَعدُهُ بِالفَقرِ ، وأمرُهُ بِالفاحِشَهِ ، ولَمَّهُ المَلَكِ أمرُهُ بِالإنفاقِ ونَهيُهُ عَنِ المَعصِيَهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :لا تُحَدِّثوا أنفُسَكُم بِفَقرٍ ولا بِطولِ عُمُرٍ ، فَإِنَّهُ مَن حَدَّثَ نَفسَهُ بِالفَقرِ بَخِلَ ، ومَن حَدَّثَها بِطولِ العُمُرِ يَحرِصُ . (4)

تفسير الطبري عن ابن عبّاس :اِثنانِ مِنَ اللّهِ وَاثنانِ مِنَ الشَّيطانِ : الشَّيطانُ يَعِدُكُمُ الفَقرَ ، يَقولُ : لا تُنفِق مالَکَ وأمسِکهُ عَلَيکَ فَإِنَّکَ تَحتاجُ إِلَيهِ ، ويَأمُرُكُم بِالفَحشاءِ وَاللّهُ يَعِدُكُم مَغفِرَهً مِنهُ عَلى هذِهِ المَعاصى ، وفَضلاً فِى الرِّزقِ . (5)

3 / 4الكُفرُ وَالنِّفاقُالكِتاب«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ» . (6)

.

1- .الإسراء : 100 .
2- .اللَّمَّهُ : الهِمَّهُ والخَطْره تقع فى القلب (النهايه : ج 4 ص 273 «لمم») .
3- .فقه القرآن : ج 1 ص 233 ، التبيان فى تفسير القرآن : ج 2 ص 347 ، مجمع البيان : ج 2 ص 658 كلاهما عن ابن مسعود ، وراجع : سنن الترمذى : ج 5 ص 47 ح 2988 وصحيح ابن حبّان : ج 3 ص 278 ح 997 .
4- .تحف العقول : ص 410 ، فقه الرضا : ص 337 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، كنز الفوائد : ج2 ص 194 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «فإنّه من حدّث نفسه ...» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 321 ح18 .
5- .تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 3 ص 88 ؛ التبيان فى تفسير القرآن : ج 2 ص 346 ، مجمع البيان : ج 2 ص 658 كلاهما نحوه .
6- .يس : 47 .

3 / 4 کفر و نفاق

گ «بگو: «اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم [نیز] بودید ، باز هم از بیم خرج کردن ، قطعا امساک می ورزیدید؛ و انسان ، همواره بخیل است».

حدیثامام صادق علیه السلام :هم شیطان ، القائاتی دارد ، هم فرشته. القائات شیطان ، ترساندن از دچار شدن به فقر و وا داشتن به زشتکاری است؛ و القائات فرشته ، امر کردن به انفاق و نهی کردن از گناه است.

امام کاظم علیه السلام :گرفتار آمدن به فقر و یا داشتن عمر طولانی را به خود ، تلقین نکنید؛ زیرا کسی که به خود ، فقر را تلقین کند ، بخیل می شود، و کسی که به خود ، طول عمر را تلقین کند ، دچار حرص می گردد .

تفسیر الطبری به نقل از ابن عبّاس :دو کار ، از جانب خداست و دو کار ، از جانب شیطان: «شیطان ، شما را از تهی دستی بیم می دهد» و می گوید: «اموالت را انفاق مکن و برای خودت نگه دار؛ زیرا خودت به آن نیاز داری» و شما را «به زشتکاری فرمان می دهد ؛ و خداوند از جانب خود به شما ، وعده آمرزش» این گناهان «و افزودن» بر روزی اش را می دهد.

3 / 4کفر و نفاققرآن«و هر گاه به آنان گفته شود : «از آنچه خدا به شما روزی کرده است ، انفاق کنید»، کسانی که کافر شده اند ، به آنان که ایمان آورده اند ، می گویند: «آیا به کسی بخورانیم که اگر خدا می خواست ، [خودش] به وی می خورانید؟ شما جز در گم راهی آشکار نیستید » ».

.

«أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْکَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِى يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَهٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُوْلَئِکَ لَمْ يُؤْمِنُواْ فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الشُّحَّ وَالبَذاءَ مِنَ النِّفاقِ ، وإنَّهُنَّ يَزِدنَ فِى الدُّنيا ويَنقُصنَ مِنَ الآخِرَهِ ، ولَما يَنقُصنَ فِى الآخِرَهِ أكثَرُ مِمّا يَزِدنَ فِى الدُّنيا (2) .

3 / 5سوءُ الظَّنِّ بِاللّه عزّوجلَّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :السَّخِىُّ إنَّما يَجودُ مِن حُسنِ الظَّنِّ بِاللّهِ ، وَالبَخيلُ إنَّما يَبخَلُ مِن سوءِ الظَّنِّ بِاللّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، لا تُشاوِرَنَّ جَبانا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيکَ المَخرَجَ ، ولا تُشاوِرَنَّ بَخيلاً فَإِنَّهُ يَقصُرُ بِکَ عَن غايَتِکَ ، ولا تُشاوِرَنَّ حَريصا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَکَ شَرَّها ، وَاعلَم أنَّ الجُبنَ وَالبُخلَ وَالحِرصَ غَريزَهٌ يَجمَعُها سوءُ الظَّنِّ . (4)

.

1- .الأحزاب : 19 .
2- .المعجم الكبير : ج 19 ص 30 ح 63 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 135 ح 7711 ، مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 77 ح 87 ، تاريخ دمشق : ج 10 ص 6 ح 2472 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن قُرّه المُزنى ، كنزالعمّال : ج 3 ص 124 ح 5787 .
3- .كنز العمّال : ج 6 ص 392 ح 16209 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى أمامه .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 409 ح 5889 عن محمّد بن آدم عن أبيه عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 102 ح 57 ، علل الشرائع : ص 559 ح 1 كلاهما عن آدم ، بحار الأنوار : ج 7 ص 386 ح 47 .

3 / 5 بدگمانی به خدا

«بر شما بخیلان اند، و چون خطر فرا رسد ، آنان را می بینی که مانند کسی که مرگ ، او را فرو گرفته است ، چشمانشان در حدقه می چرخد و به سوی تو می نگرند، و چون ترس برطرف شود ، به شما با زبان هایی تند ، نیش می زنند. بر مال ، حریص اند. آنان ، ایمان نیاورده اند و خداوند ، اعمالشان را تباه گردانیده است ؛ و این کار ، همواره بر خدا آسان است».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل و بدزبانی ، از نفاق است. این دو ، بر دنیا [ی شخص]می افزایند و از آخرت [او]می کاهند، و آنچه از آخرت [او] می کاهند ، بیشتر از چیزی است که بر دنیا[ی وی] می افزایند.

3 / 5بدگمانی به خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخاوتمند ، از آن رو می بخشد که به خداوند ، گمان نیک دارد؛ و بخیل ، بدان سبب بخل می ورزد که به خداوند ، بدگمان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! هرگز با ترسو مشورت مکن؛ زیرا راه برون رفت [از مشکل]را بر تو تنگ می گردانَد . هرگز با بخیل ، مشورت مکن؛ زیرا تو را از هدفت ، باز می دارد . هرگز با حریص ، مشورت مکن؛ زیرا بدی (1) آن را در نظرت ، نیکو می نمایانَد ، و بدان که ترس و بخل و حرص ، خصلت هایی هستند که بدگمانی [به خدا] ، آنها را فراهم می آورد.

.

1- .. احتمال دارد این کلمه، «شَرَها» یا: «الشَرَه» بدون تشدید باشد که به معنای آزمندی و طمع و سیری ناپذیری است . حدیث بعد، این احتمال را تقویت می کند. کلمه «شرّها» در این عبارت ، معنای قانع کننده ای ندارد. ملعوم نیست ضمیر«ها» مرجعش چیست .

الإمام علیّ علیه السلام فی عَهدِهِ إلی مالِکٍ الأَشتَر :لا تُدخِلَنَّ فی مَشوَرَتِکَ بَخیلاً یَعدِلُ بِکَ عَنِ الفَضلِ ویَعِدُکَ الفَقرَ ، ولا جَبانا یُضعِفُکَ عَنِ الاُمورِ ، ولا حَریصا یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالجَورِ ، فَإِنَّ البُخلَ وَالجُبنَ وَالحِرصَ غَرائِزُ شَتّی یَجمَعُها سوءُ الظَّنِّ بِاللّهِ . (1)

عنه علیه السلام :البُخلُ بِالمَوجودِ ، سوءُ الظَّنِّ بِالمَعبودِ . (2)

عنه علیه السلام :عَلَی الشَّکِّ وقِلَّهِ الثِّقَهِ بِاللّهِ ، مَبنَی الحِرصِ وَالشُّحِّ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :الشُّحُّ المُطاعُ ، سوءُ الظَّنِّ بِاللّهِ عَزَّ وجَلَّ . (4)

عنه علیه السلام :مَنعُ الجودِ سوءُ الظَّنِّ بِالمَعبودِ . (5)

عنه علیه السلام :حَسبُ البَخیلِ مِن بُخلِهِ سوءُ الظَّنِّ بِرَبِّهِ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، تحف العقول : ص 129 وفیه «الجور» بدل «الجبن» ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص 63 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 355 نحوه وفیه «غریره واحده» بدل «غرائز شتّی» ، عیون الحکم والمواعظ : ص525 ح 9560 و 9561 و ح 9563 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 602 ح 744 .
2- .غرر الحکم : ج 1 ص 329 ح 1258 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 18 ح 27 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 316 ح 6195 .
4- .الخصال : ص 84 ذیل الحدیث 11 ، معانی الأخبار : ص 314 ذیل الحدیث 1 ، بحارالأنوار: ج 70 ص 6 ح 2 .
5- .کشف الغمّه : ج 2 ص 418 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 355 وفیه «الموجود» بدل «الجود» ، بحار الأنوار : ج 78 ص207 ح 68 .
6- .الاختصاص : ص 234 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 307 ح 35 .

امام علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر :بخیل را طرف مشورت خود قرار مده ؛ زیرا تو را از داد و دِهِش ، منصرف می کند و از تنگ دستی می ترسانَد ؛ و نه ترسو را زیرا تو را از اقدام به کارها ، سست می گرداند؛ و نه حریص را ؛ زیرا طمع ورزیِ ستمگرانه را در نظرت می آراید . بخل و ترس و حرص ، خصلت های پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا ، آنها را گِرد هم می آورد.

امام علی علیه السلام :بخل ورزیدن از آنچه داری، بدگمانی به معبود است.

امام علی علیه السلام :شک و کم اعتمادی به خدا، زیربنای حرص و بخل است.

امام صادق علیه السلام :چیرگی بخل ، [برخاسته از] بدگمانی به خداوند عز و جل است.

امام صادق علیه السلام :خودداری از داد و دِهش، بدگمانی به معبود است.

امام صادق علیه السلام :در بخل بخیل ، همین بس که به پروردگار خویش ، بدگمان است.

.

الفصل الرابع : آثار البخل4 / 1المَضارُّ النَّفسِيَّهُأ فَقرُ النَّفسِالكتاب«وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ * إِن يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُواْ وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ * هَاأَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَ مَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِىُّ وَ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَ إِن تَتَوَلَّوْاْ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُواْ أَمْثَالَكُم» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ الفَقرُ فى قَلبِهِ ، فَلا يُغنيهِ ما اُكثِرَ لَهُ فِى الدُّنيا ، وإنَّما يَضُرُّ نَفسَهُ شُحُّها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إيّاكَ وَالشُّحَّ ، فَإِنَّهُ جِلبابُ المَسكَنَهِ ، وزِمامٌ يُقادُ بِهِ إلى كُلِّ دَناءَهٍ (3) .

.

1- .محمّد : 36 38 .
2- .المعجم الكبير : ج 2 ص 154 ح 1643 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 206 ح 6188 نقلاً عن النسائى وصحيح ابن حبّان وكلاهما عن أبى ذرّ ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 108 نقلاً عن ابن مردويه عن أبى زرعه .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 294 ح 2658 .

فصل چهارم : پیامدهای بخل

4 / 1 زیان های روانی

الف - فقر روحی

فصل چهارم : پیامدهای بخل4 / 1زیان های روانیالف فقر روحیقرآن«اموالتان را [در عوض] نمی خواهد. اگر اموال شما را بخواهد و به اصرار از شما طلب کند ، بخل می ورزید و کینه های شما را بر ملا می کند. شما ، همان مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا ، فرا خوانده شده اید. پس برخی از شما ، بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد ، تنها به زیان خود ، بخل ورزیده است ؛ و خدا بی نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی برتابید ، خداوند ، جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که فقر در دلش باشد ، هر اندازه هم در دنیا بر [ثروت] او افزوده شود ، بی نیازش نمی گردانَد و بخل او ، تنها به خودش زیان می رساند.

امام علی علیه السلام :از بخل بپرهیز؛ زیرا بخل ، رَدای بینوایی، و مهاری است که با آن ، شخص به سوی هر گونه پستی ای کشانده می شود.

.

عنه علیه السلام :البُخلُ جِلبابُ المَسکَنَهِ . (1)

عنه علیه السلام :شَحیحٌ غَنِیٌّ ، أفقَرُ مِن فَقیرٍ سَخِیٍّ . (2)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :الشُّحُّ أضَرُّ عَلَی الإنسانِ مِنَ الفَقرِ ، لِأَنَّ الفَقیرَ إذا وَجَدَ اتَّسَعَ ، وَالشَّحیحَ لا یَتَّسِعُ وإن وَجَدَ . (3)

عنه علیه السلام :البُخلُ فَقرٌ . (4)

عنه علیه السلام :البُخلُ أحَدُ الفَقرَینِ . (5)

عنه علیه السلام :آفَهُ الغِنی البُخلُ . (6)

عنه علیه السلام :البَخیلُ مُتَعَجِّلُ الفَقرِ . (7)

عنه علیه السلام :وَیحَ البَخیلِ المُتَعَجِّلِ الفَقرَ الَّذی مِنهُ هَرَبَ ، وَالتّارِکِ الغِنَی الَّذی إیّاهُ طَلَبَ. (8)

عنه علیه السلام :عَجِبتُ لِلبَخیلِ ! یَستَعجِلُ الفَقرَ الَّذی مِنهُ هَرَبَ ، ویَفوتُهُ الغِنَی الَّذی إیّاهُ طَلَبَ ، فَیَعیشُ فِی الدُّنیا عَیشَ الفُقَراءِ ، ویُحاسَبَ فِی الآخِرَهِ حِسابَ الأَغنِیاءِ . (9)

.

1- .الکافی : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن یزید الجعفی عن الإمام الباقر علیه السلام ، تحف العقول : ص 90 و 97 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 238 ؛ مطالب السؤول : ص 56 .
2- .المواعظ العددیّه : ص 57 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 335 ح 844 .
4- .غرر الحکم : ج 1 ص 37 ح 106 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 19 ح 58 .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 17 ح 1630 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 26 ح 307 وفیه «الحرص» بدل «البخل» .

6- .غرر الحكم : ج 3 ص 112 ح 3969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3710 .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 183 ح 692 .
8- .غرر الحكم : ج 6 ص 230 ح 10098 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9237 .
9- .نهج البلاغه : الحكمه 126 ، خصائص الأئمّه : ص 100 ، مشكاه الأنوار : ص 408 ح 1364 ، نزهه الناظر : ص 84 ح 164 ، جامع الأخبار : ص 360 ح 1003 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 62 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 199 ح28 .

امام علی علیه السلام :بخل، رَدای بینوایی است.

امام علی علیه السلام :بخیل توانگر، از تهی دستِ سخاوتمند ، نیازمندتر است.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :بخل ، برای آدمی زیانبارتر از فقر است؛ زیرا فقیر هر گاه توانگر شود ، در گشایش قرار می گیرد؛ امّا بخیل ، اگر چه توانگر شود ، در گشایش قرار نمی گیرد .

امام علی علیه السلام :بخل، [نوعی] فقر است.

امام علی علیه السلام :بخل، یکی از دو فقر است.

امام علی علیه السلام :آفت توانگری، بخل است.

امام علی علیه السلام :بخیل، به فقر خود ، شتاب می بخشد.

امام علی علیه السلام :بیچاره بخیل ! به استقبال فقری می رود که از آن می گریزد، و توانگری ای را وا می گذارد که آن را می طلبد.

امام علی علیه السلام :در شگفتم از بخیل ! فقری را که از آن گریزان است ، به سوی خود می کشانَد ، و توانگری ای را که در پیِ آن است ، از دست می دهد. پس در دنیا ، چونان تهی دستان زندگی می کند، و در آخرت ، به سانِ توانگران ، از او حسابرسی می شود.

.

عنه عليه السلام :البَخيلُ مُستَعجِلُ الفَقرَ ؛ يَعيشُ فِى الدُّنيا عَيشَ الفُقَراءِ ، ويُحاسَبُ فِى العُقبى حِسابَ الأَغنِياءِ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام :الشُّحُّ فَقرٌ (2) .

ب ضيقُ الصَّدرِالإمام علىّ عليه السلام :ضاقَ صَدرُ مَن ضاقَت يَدُهُ . (3)

ج قِلَّةُ الرّاحَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أقَلُّ النّاسِ راحَةً البَخيلُ . (4)

الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقولُ : خَلَقتَ الخَلائِقَ فى قُدرَهٍفَمِنهُم سَخِىٌّ ومِنهُم بَخيلٌ فَأَمَّا السَّخِىُّ فَفى راحَهٍوأمَّا البَخيلُ فَشُومٌ طَويلٌ (5)

الإمام الصادق عليه السلام :خَمسٌ هُنَّ كَما أقولُ : لَيسَت لِبَخيلٍ راحَهٌ ، ولا لِحَسودٍ لَذَّهٌ ، ولا لِلمَملوكِ وَفاءٌ ، ولا لِكَذوبٍ مُروءَهٌ ، ولا يَسودُ سَفيهٌ . (6)

.

1- .مئه كلمه للجاحظ : ص 47 ح 98 .
2- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 246 .
3- .المواعظ العدديّه : ص 58 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 395 ح 5840 ، الأمالى للصدوق : ص 73 ح 41 كلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 195 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز الفوائد : ج1 ص 300 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 408 ح 1361 ، روضه الواعظين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 300 ح 2 .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 177 ح 6 عن الهيثم بن عبد اللّه الرّمانى ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 18 عن الإمام الحسن عليه السلام وفيه «فحزن» بدل «فشوم» ، بحار الأنوار : ج 49 ص 111 ح 7 .

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 394 ح 5838 ، الخصال : ص 271 ح 10 ، تحف العقول : ص 450 عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 193 ح 13 .

ب - تنگ دلی

ج - نداشتن آسایش

امام علی علیه السلام :بخیل، به فقر خود ، شتاب می بخشد. در دنیا ، چونان تهی دستان زندگی می کند، و در آخرت ، به سان توانگران ، حسابرسی می شود.

امام حسین علیه السلام :بخل، [نوعی] فقر است.

ب تنگ دلیامام علی علیه السلام :انسان تنگ دست، تنگ دل است.

ج نداشتن آسایشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کم آسایش ترینِ مردم، شخص بخیل است.

امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود : مردمان را با قدرت خویش آفریدی برخی بخشنده اند و برخی دگر ، بخیل . امّا بخشنده، در آسایش است و بخیل ، در رنج طولانی .

امام صادق علیه السلام :پنج چیز چنان اند که من می گویم : بخیل را آسایش نیست ؛ حسود را خوشی ؛ شاهان را وفا ؛ دروغگو را مردانگی ؛ و نابخرد ، هرگز سَروَری نیابد .

.

د الوَقاحَهُالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :السَّخِىُّ شُجاعُ القَلبِ ، وَالبَخيلُ شُجاعُ الوَجهِ. (1)

ه ذَهابُ المُروءَهِالإمام علىّ عليه السلام :لا مُرُوَّهَ لِبَخيلٍ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :المُرُوَّهُ أن لا تَطمَعَ فَتَذِلَّ ، وتَسأَلَ فَتُقِلَّ ، ولا تَبخَلَ فَتُشتَمَ ، ولا تَجهَلَ فَتُخصَمَ . (3)

و تَمَنِّى الفَقرِ لِلنّاسِالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أحَقَّ النّاسِ بِأَن يَتَمَنّى لِلنّاسِ الغِنَى البُخَلاءُ ، لِأَنَّ النّاسَ إذَا استَغنَوا كَفّوا عَن أموالِهِم ، وإنَّ أحَقَّ النّاسِ بِأن يَتَمَنّى لِلنّاسِ الصَّلاحَ أهلُ العُيوبِ ، لِأَنَّ النّاسَ إذا صَلُحوا كَفّوا عَن تَتَبُّعِ عُيوبِهِم ، وإنَّ أحَقَّ النّاسِ بِأن يَتَمَنّى لِلنّاسِ الحِلمَ أهلُ السَّفَهِ الَّذينَ يَحتاجونَ أن يُعفى عَن سَفَهِهِم ، فَأَصبَحَ أهلُ البُخلِ يَتَمَنَّونَ فَقرَ النّاسِ ، وأصبَحَ أهلُ العُيوبِ يَتَمَنَّونَ مَعايِبَ النّاسِ ، وأصبَحَ أهلُ السَّفَهِ يَتَمَنَّونَ سَفَهَ النّاسِ ، وفِى الفَقرِ الحاجَهُ إلَى البَخيلِ ، وفِى الفَسادِ طَلَبُ عَورَهِ أهلِ العُيوبِ ، وفِى السَّفَهِ المُكافَأَهُ بِالذُّنوبِ . (4)

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 290 ح 323 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 346 ح 10438 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9679 .
3- .تحف العقول : ص 293 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 172 ح 5 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 401 ح 5862 ، الخصال : ص 152 ح 188 ، الأمالى للطوسى : ص 430 ح 961 ، الأمالى للصدوق : ص 471 ح 629 كلّها عن عبد اللّه بن مسكان ، بحار الأنوار : ج 73 ص 301 ح 5 .

د - پُررویی

ه - از بین رفتن مردانگی

و - آرزوی فقر کردن برای مردم

د پُررویيامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :سخاوتمند ، پُردل است، و بخیل ، پُررو.

ه از بین رفتن مردانگیامام علی علیه السلام :بخیل را مردانگی نیست .

امام باقر علیه السلام :مردانگی ، آن است که طمع نَوَرزی تا خوار شوی، و خواهش نکنی تا ندار شوی، و بخل نَوَرزی تا دشنام بشنوی، و نادانی نکنی تا [در بحث]شکست بخوری.

و آرزو کردن فقر برای مردمامام صادق علیه السلام :سزاوارترین کسان به این که برای مردم ، آرزوی توانگری کنند، بخیلان اند؛ زیرا وقتی مردم ، بی نیاز شدند ، از دارایی آنان ، چشم بر می دارند . سزاوارترین کسان به این که برای مردم ، آرزوی صلاح کنند ، عیبداران اند؛ زیرا وقتی مردم صالح شدند ، از پیجوییِ عیب های آنان ، خودداری می کنند . سزاوارترین کسان به این که برای مردم ، آرزوی بردباری کنند ، نابخردان اند که نیاز دارند از نابخردی های آنان ، گذشت شود؛ امّا [بر عکس این ،] بخیلان ، آرزومند فقر مردم هستند، عیبداران ، آرزو دارند که مردم ، همه عیب داشته باشند، و نابخردان ، آروزیِ نابخرد بودن مردم را دارند، در حالی که فقیر بودن ، سبب نیازمندی [فقیر] به بخیل می شود، فاسد بودن ، موجب عیبجویی در اهل عیب می گردد ، و نابخردی ، باعث تلافی کردن با گناه می شود .

.

4 / 2المَضارُّ الاِجتِماعِيَّهُأ فَسادُ الفُقَراءِالإمام علىّ عليه السلام :إذا بَخِلَ الغَنِىُّ بِمَعروفِهِ ، باعَ الفَقيرُ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ . (1)

ب ذَمُّ النّاسِالإمام علىّ عليه السلام :البُخلُ يَكسِبُ الذَّمَّ . (2)

عنه عليه السلام :الباخِلُ فِى الدُّنيا مَذمومٌ ، وفِى الآخِرَهِ مُعَذَّبٌ مَلومٌ . (3)

عنه عليه السلام :البَخيلُ مَذمومٌ . (4)

عنه عليه السلام :الشُّحُّ يَجلِبُ المَلامَهَ (5) .

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى :قيلَ : كانَ مَكتوبا عَلى سَيفِ الحُسَينِ عليه السلام : البَخيلُ مَذمومٌ ، وَالحَريصُ مَحرومٌ ، وَالحَسودُ مَغمومٌ (6) .

ج سَبُّ النّاسِالإمام علىّ عليه السلام :بِالبُخلِ تَكثُرُ المَسَبَّهُ . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 372 ، غرر الحكم : ج4 ص518 ح 6818 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 370 ح 6241 وفيهما «بماله» بدل «بمعروفه» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 36 ح 44 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 368 ح 388 عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 128 ح 474 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 956 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 36 ح 1733 .
4- .غرر الحكم : ج 1 ص 36 ح 97 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 56 .
5- .تحف العقول : ص 83 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 211 ح 1 .
6- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 2 ص 172 .
7- .غرر الحكم : ج 3 ص 200 ح 4195 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3809 .

4 / 2 زیان های اجتماعی

الف - فاسد شدن تهی دستان

ب - نکوهش مردم

ج - دشنام دادن مردم

4 / 2زیان های اجتماعیالف فاسد شدن تهی دستانامام علی علیه السلام :هر گاه توانگر از نیکی کردن بخل ورزد، تهی دست [ناچار می شود]آخرتش را به دنیایش بفروشد.

ب نکوهش مردمامام علی علیه السلام :بخل، نکوهش می آورد.

امام علی علیه السلام :بخیل، در دنیا نکوهیده است، و در آخرت ، عذاب و ملامت می شود.

امام علی علیه السلام :بخیل، نکوهیده است.

امام علی علیه السلام :بخل، سرزنش به بار می آورد.

مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی می گویند: بر شمشیر حسین علیه السلام نوشته شده بود:«بخیل ، نکوهیده است، آزمند ، محروم است ، و حسود ، افسرده است» .

ج دشنام دادن مردمامام علی علیه السلام :بخل ورزیدن ، مایه دشنامِ بسیار می شود.

.

عنه علیه السلام :اِحذَرُوا البُخلَ ، فَإِنَّهُ لُؤمٌ ومَسَبَّهٌ . (1)

عنه علیه السلام :الشُّحُّ مَسَبَّهٌ (2) .

عنه علیه السلام :لا مَسَبَّهَ کَالشُّحِّ (3) .

عنه علیه السلام :الشُّحُّ یَکسِبُ المَسَبَّهَ . (4)

عنه علیه السلام :کَثرَهُ الشُّحِّ توجِبُ المَسَبَّهَ (5) .

د بُغضُ الناسِرِسول اللّه صلی الله علیه و آله :البَخیلُ مُبَغَّضٌ فِی السَّماواتِ ، مُبَغَّضٌ فِی الأَرضِ . (6)

الإمام علیّ علیه السلام :البُخلُ یوجِبُ البَغضاءَ . (7)

عنه علیه السلام :اِحذَرُوا الشُّحَّ ، فَإِنَّهُ یَکسِبُ المَقتَ ، ویَشینُ المَحاسِنَ ، ویُشیعُ العُیوبَ (8) .

عنه علیه السلام :إیّاکَ وَالتَّحَلِّیَ بِالبُخلِ ؛ فَإِنَّهُ یُزری (9) بِکَ عِندَ القَریبِ ، ویُمَقِّتُکَ إلَی النَّسیبِ (10) . (11)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 272 ح 2583 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 104 ح 2346 .
2- .غرر الحکم : ج 1 ص 38 ح 110 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 352 ح 10475 .
4- .عیون الحکم والمواعظ : ص 62 ح 1598 .
5- .غرر الحکم : ج 4 ص 591 ح 7102 .
6- .الکافی : ج 4 ص 39 ح 3 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام .
7- .غرر الحکم : ج 1 ص 199 ح 780 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 42 ح 986 وفیه «تفتح» بدل «یوجب» .
8- .غرر الحکم : ج 2 ص 284 ح 2626 .

9- .الازدراء : الإحتقار والانتقاص ، وهو افتعال من زريت (النهايه : ج 2 ص 302 «زرا») .
10- .نسيبُهُ : أى قريبه (لسان العرب : ج 1 ص 756 «نسب») .
11- .غرر الحكم : ج 2 ص 292 ح 2651 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 97 ح 2236 وفيه «الغريب» بدل «القريب» و «القريب» بدل «النسيب» .

د - نفرت و دشمنی مردم

امام علی علیه السلام :از بخل بپرهیزید؛ زیرا بخل ، پستی و مایه دشنام است .

امام علی علیه السلام :بخل، مایه دشنام است.

امام علی علیه السلام :هیچ صفتی چون بخل ، مایه دشنام نیست .

امام علی علیه السلام :بخل، دشنام به بار می آورد.

امام علی علیه السلام :بخلِ بسیار ، موجب دشنام می شود .

د نفرت و دشمنی مردمپیامبر خدا علیه السلام :بخیل، هم در آسمان ها و هم در زمین ، سخت منفور است .

امام علی علیه السلام :بخل ، موجب نفرت و کینه می شود.

امام علی علیه السلام :از بخل بپرهیزید؛ زیرا بخل ، دشمنی می آورد، و خوبی ها را زشت، و عیب ها و بدی ها را [در بخیل] فاش می گردانَد .

امام علی علیه السلام :زنهار از متّصف شدن به بخل؛ زیرا بخل ، تو را نزد دوست ، خوار و نزد خویشاوند ، منفور می سازد !

.

عنه علیه السلام :جودُ الرَّجُلِ یُحَبِّبُهُ إلی أضدادِهِ ، وبُخلُهُ یُبَغِّضُهُ إلی أولادِهِ . (1)

ه العارُ بَینَ النّاسِالإمام علیّ علیه السلام :البُخلُ عارٌ . (2)

عنه علیه السلام :البُخلُ یَکسِبُ العارَ ویُدخِلُ النّارَ . (3)

و الذِّلَّهُ بَینَ النّاسِالإمام علیّ علیه السلام :البَخیلُ ذَلیلٌ بَینَ أعِزَّتِهِ . (4)

عنه علیه السلام :البُخلُ یُذِلُّ مُصاحِبَهُ ، ویُعِزُّ مُجانِبَهُ . (5)

عنه علیه السلام :جودُ الفَقیرِ یُجِلُّهُ ، وبُخلُ الغَنِیِّ یُذِلُّهُ . (6)

عنه علیه السلام :البَخیلُ أبَدا ذَلیلٌ . (7)

عنه علیه السلام :مَن بَخِلَ بِمالِهِ ذَلَّ . (8)

عنه علیه السلام :المالُ یُکرِمُ صاحِبَهُ ما بَذَلَهُ ، ویُهینُهُ ما بَخِلَ بِهِ . (9)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 358 ح 4729 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 222 ح 4326 .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 3 ، تحف العقول : ص 202 ، مشکاه الأنوار : ص 408 ح 1364 ، روضه الواعظین : ص421 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 307 ح 36 ؛ دستور معالم الحکم : ص 19 .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 31 ح 1706 .
4- .غرر الحکم : ج 1 ص 377 ح 1441 .
5- .غرر الحکم : ج 1 ص 370 ح 1409 .
6- .غرر الحکم : ج 3 ص 358 ح 4728 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 221 ح 4305 .
7- .غرر الحکم : ج 1 ص 199 ح 781 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 30 ح 484 .

8- .غرر الحكم : ج 5 ص 190 ح 7921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7173 .
9- .غرر الحكم : ج 2 ص 61 ح 1838 .

ه - ننگ و شرمساری در میان مردم

و - خواری در میان مردم

امام علی علیه السلام :بخشندگیِ مرد ، او را نزد دشمنانش [نیز] محبوب می سازد و بُخلش ، او را نزد فرزندانش [نیز] ، منفور می گردانَد .

ه ننگ و شرمساری در میان مردمامام علی علیه السلام :بخل، ننگ است.

امام علی علیه السلام :بخل، ننگ [و شرمساری] می آورد و [بخیل را] به جهنّم ، وارد می کند .

و خواری در میان مردمامام علی علیه السلام :بخیل، در میان عزیزانش [نیز] خوار است.

امام علی علیه السلام :بخل، همنشین خود را خوار می کند و کناره گیر از خود را عزّت می بخشد.

امام علی علیه السلام :بخشندگیِ تهی دست ، او را بزرگ می گردانَد ، و بخل ورزی توانگر ، او را خوار می سازد.

امام علی علیه السلام :بخیل، همیشه خوار است.

امام علی علیه السلام :هر که از بخشیدن مال خود بخل ورزد ، خوار می شود.

امام علی علیه السلام :ثروت ، صاحب خود را اگر بخشش کند، ارجمند می سازد، و اگر از بخشیدن آن بخل ورزد، خوار می کند.

.

عنه عليه السلام :لا راحَةَ لِحَسودٍ ، ولا مَوَدَّةَ لِمَلولٍ ، ولا مُرُوَّةَ لِكَذوبٍ (1) ، ولا شَرَفَ لِبَخيلٍ ، ولا هِمَّةَ لِمَهينٍ (2) . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :مَن جادَ سادَ ، ومَن بَخِلَ رَذُلَ (4) . (5)

ز اللُّؤمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَلَقَ اللّهُ اللُّؤمَ ، فَحَفَّهُ بِالبُخلِ وَالمالِ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :يُستَدَلُّ عَلَى اللَّئيمِ بِسوءِ الفِعلِ ، وقُبحِ الخُلُقِ ، وذَميمِ البُخلِ . (7)

عنه عليه السلام :مَن جُمِعَ لَهُ مَعَ الحِرصِ عَلَى الدُّنيا البُخلُ بِها ، فَقَدِ استَمسَکَ بِعَمودَيِ اللُّؤمِ . (8)

ح تَمزيقُ العِرضِالإمام علىّ عليه السلام :البَخيلُ يَسمَحُ مِن عِرضِهِ بِأَكثَرَ مِمّا أمسَکَ مِن عَرَضِهِ (9) ، ويُضَيِّعُ مِن دينِهِ أضعافَ ما حَفِظَ مِن نَشَبِهِ (10) . (11)

.

1- .فى المصدر : «للكذوب» والتصويب من بحار الأنوار .
2- .المَهِينُ : من المهانه : الحقاره والصِّغر (النهايه : ج 4 ص 376 «مهن») .
3- .مطالب السؤول : ص 232 عن ابن عبّاس ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 10 ح 67 .
4- .الرَّذْلُ : الدونُ الخسيس (الصحاح : ج 4 ص 1708 «رذل») .
5- .نزهه الناظر : ص 128 ح 234 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 242 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 121 ح 4 ؛ تاريخ دمشق : ج 16 ص 142 ، تهذيب الكمال : ج 8 ص 112 الرقم 1627 كلاهما عن خالد القسرى من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .
6- .كنز العمّال : ج 3 ص 453 ح 7410 نقلاً عن أبى نعيم وبز عن ابن عبّاس .

7- .غرر الحکم : ج 6 ص 451 ح 10967 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 555 ح 10232 .
8- .غرر الحکم : ج 5 ص 442 ح 9082 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 425 ح 7200 .
9- .العَرَضُ : بالتحریک متاع الدنیا وحطامها (النهایه : ج 3 ص 214 «عرض») .
10- .النَّشَبُ : المال والعقار (الصحاح : ج 1 ص 224 «نشب») .
11- .غرر الحکم : ج 2 ص 130 ح 2084 .

ز - فرومایگی

ح - دریدن آبرو

امام علی علیه السلام :حسود را آسایش نیست ، بیزار را دوستی، دروغگو را مردانگی ، بخیل را بزرگی، و زبون را همّت.

امام حسین علیه السلام :هر که بخشندگی کند ، سَروری می یابد، و هر که بخل ورزد ، پست شود .

ز فرومایگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، فرومایگی را آفرید و آن را با بخل و ثروت ، در میان گرفت.

امام علی علیه السلام :کردارِ بد ، اخلاق زشت و صفت نکوهیده بخل ، از نشانه های انسان فرومایه است.

امام علی علیه السلام :کسی که حرص به دنیا و بخل نسبت به آن در وجودش جمع شود، در واقع ، به دو ستون فرومایگی چنگ انداخته است.

ح دریدن آبروامام علی علیه السلام :بخیل ، بیش از آنچه از دارایی اش نگه می دارد ، از آبرویش می بخشد و چند برابر مال و املاکی که برای خود حفظ می کند ، از دینش از دست می دهد.

.

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :البَخیلُ یَسخو مِن عِرضِهِ بِمِقدارِ ما یَبخَلُ بِهِ مِن مالِهِ ، وَالسَّخِیُّ یَبخَلُ مِن عِرضِهِ بِمِقدارِ ما یَسخو بِهِ مِن مالِهِ . (1)

عنه علیه السلام :أبخَلُ النّاسِ بِعَرَضِهِ أسخاهُم بِعِرضِهِ . (2)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :أبخَلُ النّاسِ بِمالِهِ أجوَدُهُم بِعِرضِهِ . (3)

عنه علیه السلام :البُخلُ یُزری بِصاحِبِهِ . (4)

عنه علیه السلام :ما أذَلَّ النَّفسَ کَالحِرصِ ، ولا شانَ (5) العِرضَ کَالبُخلِ . (6)

الإمام الرضا علیه السلام :البُخلُ یُمَزِّقُ العِرضَ . (7)

ط قَطعُ الرَّحِمِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إیّاکُم وَالشُّحَّ وَالبُخلَ ، فَإنَّهُ دَعا مَن قَبلَکُم إلی أن یَقطَعوا أرحامَهُم فَقَطَعوها ، ودَعاهُم إلی أن یَستَحِلُّوا مَحارِمَهُم فَاستَحَلّوها ، ودَعاهُم إلی أن یَسفِکوا دِماءَهُم فَسَفَکوها . (8)

الإمام الصادق علیه السلام :لا یَطمَعَنَّ ذُو الکِبرِ فِی الثَّناءِ الحَسَنِ ، ولَا الخِبُّ (9) فی کَثرَهِ الصَّدیقِ ، ولَا السَّیِّئُ الأَدَبِ فِی الشَّرَفِ ، ولَا البَخیلُ فی صِلَهِ الرَّحِمِ . (10)

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 279 ح 208 .
2- .غرر الحکم : ج 2 ص 436 ح 3190 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 121 ح 2764 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 328 ح 755 ، البخلاء : ص 66 عن عبد اللّه بن المعتزّ من دون إسناد إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام .
4- .غرر الحکم : ج 1 ص 116 ح 426 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 33 ح 589 .

5- .الشَّيْنُ : خِلافُ الزَّين (المصباح المنير : ص 330 «شانه») .
6- .غرر الحكم : ج 6 ص 69 ح 9550 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8870 .
7- .العدد القويّه : ص 299 ح 35 ، نزهه الناظر : ص 206 ح 448 ، أعلام الدين : ص 308 ، بحار الأنوار : ج 78 ص355 ح 9 .
8- .شعب الإيمان : ج 7 ص 425 ح 10833 ، صحيح ابن حبّان : ج 11 ص 580 ح 5177 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 452 ح 7404 نقلاً عن إبن جرير وكلاهما نحوه .
9- .الخِبُّ : الخدّاع (المصباح المنير : ص 162 «الخبُّ») .
10- .الخصال : ص 434 ح 20 عن يحيى بن عمران الحلبى ، بحار الأنوار : ج 73 ص 304 ح 18 .

ط - بُریدن پیوند خویشاوندی

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :بخیل ، به اندازه ای که از دارایی اش بخل می ورزد ، از آبرویش می بخشد، و سخاوتمند ، به اندازه ای که از دارایی خود می بخشد ، از آبروی خویش ، نگه می دارد.

امام علی علیه السلام :بخیل ترین مردم در مال و دارایی اش ، سخاوتمندترین آنهاست در [از دست دادن] آبروی خویش.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :بخیل ترینِ مردم در دارایی اش ، بخشنده ترینِ آنها در آبروی خویش است.

امام علی علیه السلام :بخل، صاحب خود را خوار [و بی مقدار] می کند.

امام علی علیه السلام :هیچ چیز مانند حرص ، آدمی را خوار نمی سازد، و چیزی همانند بخل ، آبرو را لکّه دار نمی کند.

امام رضا علیه السلام :بخل، آبرو را بر باد می دهد.

ط بُریدن پیوند خویشاوندیپیامبر خدا علیه السلام :از تنگ نظری و بخل بپرهیزید؛ زیرا بخل و تنگ نظری ، پیشینیان شما را به بُریدن از خویشان ، فرا خواند و آن را بُریدند، و آنان را به روا شمردن نارواها ، فرا خواند و آنها را روا شمردند، و به ریختن خون یکدیگر فرا خواند و خون یکدیگر را ریختند.

امام صادق علیه السلام :آدم متکبّر ، هرگز نباید انتظارِ ستایش [به وسیله دیگران] را داشته باشد، و آدم فریبکار ، انتظارِ داشتن دوستان بسیار را ، و آدم بی ادب ، انتظار بزرگ داشته شدن را ، و آدم بخیل ، انتظار به جا آوردن صِله رحِم [به وسیله بستگانش]را .

.

ى عَدَمُ الحَبيبِالإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ لِبَخيلٍ حَبيبٌ . (1)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :صَديقُ البَخيلِ مَن لَم يُجَرِّبهُ . (2)

عنه عليه السلام :إيّاكُم وَالبُخلَ ؛ فَإِنَّ البَخيلَ يَمقُتُهُ الغَريبُ ، ويَنفِرُ مِنهُ القَريبُ . (3)

عنه عليه السلام لِابنِهِ الإمام الحَسَنِ عليه السلام :إيّاکَ ومُصادَقَهَ البَخيلِ ، فَإِنَّهُ يَقعُدُ عَنکَ أحوَجَ ما تَکونُ إلَيهِ . (4)

عنه عليه السلام :إيّاکَ وصُحبَهَ الفاجِرِ وَالکَذّابِ وَالأَحمَقِ وَالبَخيلِ وَالجَبانِ ... وأمَّا البَخيلُ فَأقرَبُ ما تَکونُ أبعَدُ ما يَکونُ إذَا احتَجتَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إيّاکَ ومُصاحَبَهَ البَخيلِ ، فَإِنَّهُ يَخذُلُکَ فى مالِهِ أحوَجَ ما تَکونُ إلَيهِ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 78 ح 7473 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 410 ح 6956 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 292 ح 346 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 326 ح 2748 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 101 ح 2304 وفيه «يلعنه» بدل «يمقته» .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 38 ، نزهه الناظر : ص 94 ح 171 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 74 ص 199 ح 35 ؛ الصواعق المحرقه : ص 131 وفيه «يخذلک فى» بدل «يقعد عنک» ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 562 عن عقبه بن أبى الصهباء ، دستور معالم الحكم : ص 65 و 75 ، كنز العمّال : ج 16 ص 267 ح 44388 .
5- .كنز العمّال : ج 9 ص 180 ح 25597 نقلاً عن وكيع عن نهار البحرى .
6- .الكافى : ج 2 ص 377 ح 7 و ص 641 ح 7 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 279 ، الاختصاص : ص 239 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عنه

عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 208 ح 44 ؛ الصواعق المحرقه : ص 131 عن الإمام علىّ عليه السلام ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 409 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام .

ی - نداشتن دوست

ی نداشتن دوستامام علی علیه السلام :بخیل ، هیچ دوستی ندارد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :کسی با بخیل دوست است که او را نیازموده باشد .

امام علی علیه السلام :از بخل ، دوری کنید؛ زیرا بخیل را بیگانه ، دشمن می دارد و آشنا ، از او می گریزد.

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام :از دوستی با بخیل بپرهیز؛ زیرا انسان بخیل ، زمانی که بیشترین نیاز را به او داری، از کمک به تو ، باز می ایستد .

امام علی علیه السلام :از همنشینی با منحرف (1) و دروغگو و احمق و بخیل و ترسو... بپرهیز . امّا بخیل؛ چون در نزدیک ترین زمانت به او، یعنی وقتی به او نیاز پیدا می کنی، بیش از هر زمان از تو دورتر است.

امام زین العابدین علیه السلام :از همنشینی با بخیل ، دوری کن؛ زیرا زمانی که بیشترین نیاز را به او داری ، از کمک مالی به تو دریغ می ورزد.

.

1- .. واژه «فاجر» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای منحرف، گنهکار، زناکار و دروغگوست .

الإمام علىّ عليه السلام :لا غُربَةَ كَالشُّحِّ . (1)

عنه عليه السلام :لَيسَ لِشَحيحٍ رَفيقٌ . (2)

عنه عليه السلام :زِيادَةُ الشُّحِّ تَشينُ الفُتُوَّةَ ، وتُفسِدُ الاُخُوَّةَ . (3)

4 / 3المَضارُّ الدّينِيَّهُأ سَلبُ التَّوفيقِالكتاب«وَ أَمَّا مَن بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى * وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» . (4)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» :بِأَنَّ اللّهَ تَعالى يُعطى بِالواحِدَهِ عَشَرَهً إلى مِئَهِ ألفٍ فَما زادَ . «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» قالَ : لا يُريدُ شَيئا مِنَ الخَيرِ إلّا يَسَّرَهُ اللّهُ لَهُ . «وَ أَمَّا مَنِ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى» قالَ : بَخِلَ بِما آتاهُ اللّهُ عز و جل . «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى» بِأَنَّ اللّهَ يُعطى بِالواحِدَهِ عَشَرَهً إلى مِئَهِ ألفٍ فَما زادَ . «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» قالَ : لا يُريدُ شَيئا مِنَ الشَّرِّ إلّا يَسَّرَهُ لَهُ . «وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» قالَ : أما وَاللّهِ ما هُوَ تَرَدّى فى بِئرٍ ولا مِن جَبَلٍ ولا مِن حائِطٍ ، ولكِن تَرَدّى فى نارِ جَهَنَّمَ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 357 ح 10505 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 76 ح 7465 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 409 ح 6953 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 118 ح 5508 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 277 ح 5051 .
4- .الليل : 8 11 .
5- .الكافى : ج 4 ص 46 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 109 ح 316 كلاهما عن سعد بن ظريف ، المقنعه : ص266 .

4 / 3 زیان های دینی

الف - سلب توفیق

امام علی علیه السلام :هیچ [بی کسی و]غربتی ، همچون بخل نیست.

امام علی علیه السلام :برای بخیل ، هیچ رفیقی نباشد.

امام علی علیه السلام :بخل زیاد، جوان مردی را لکّه دار کرده ، برادری را تباه می کند.

4 / 3زیان های دینیالف سلب توفیققرآن«و امّا آن که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ، به زودی ، راهِ دشواری را به او خواهیم نمود، و چون فرو افتد ، مال او به کارش نمی آید» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «امّا آن که عطا کرد و پروا داشت و [پاداش]نیکوتر را تصدیق کرد» :یعنی این را که خداوند عز و جلدر عوضِ یکی ، ده برابر تا صد هزار برابر و بیشتر عطا می کند ، تصدیق کرد . «به زودی ، راه آسانی را پیشِ پای او خواهیم گذاشت» ؛ یعنی هر خیری را که بخواهد ، خداوند ، آن را برایش آسان [و فراهم]می سازد . «و امّا کسی که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید» ؛ یعنی از آنچه خداوند عز و جل به او داده است ، بخل ورزید . «و [پاداش]نیکوتر را به دروغ گرفت» ؛ یعنی این را که خداوند عز و جل در عوضِ یکی ، ده برابر تا صد هزار برابر و بیشتر عطا می کند [، به دروغ گرفت] . «به زودی ، راهِ دشواری را به او خواهیم نمود» ؛ یعنی هر بدی ای را که بخواهد ، خداوند ، آن را برایش آماده و فراهم می سازد . «و چون فرو افتد ، مال او به کارش نمی آید» ، به خدا سوگند که مراد ، فرو افتادن در چاهی یا از [فراز] کوهی یا از بالای دیواری نیست ؛ بلکه فرو افتادن در آتش جهنّم است.

.

أسباب النزول عن ابن عبّاس :إنَّ رَجُلاً كانَت لَهُ نَخلَةٌ فَرعُها فى دارِ رَجُلٍ فَقيرٍ ذى عِيالٍ ، وكانَ الرَّجُلُ إذا جاءَ ودَخَلَ الدّارَ فَصَعِدَ النَّخلَةَ لِيَأخُذَ مِنهَا التَّمرَ ، فَرُبَّما سَقَطَتِ التَّمرَةُ فَيَأخُذُها صِبيانُ الفَقيرِ ، فَيَنزِلُ الرَّجُلُ مِن نَخلَتِهِ حَتّى يَأخُذَ التَّمرَةَ مِن أيديهِم ، فَإن وَجَدَها فى فَمِ أحَدِهِم أدخَلَ إصبَعَهُ حَتّى يُخرِجَ التَّمرَةَ مِن فيهِ . فَشَكَا الرَّجُلُ ذلِكَ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، وأخبَرَهُ بِما يَلقى مِن صاحِبِ النَّخلَةِ . فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : اِذهَب ، ولَقِىَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] صاحِبَ النَّخلَةِ وقالَ : تُعطينى نَخلَتَکَ المائِلَةَ الَّتى فَرعُها فى دارِ فُلانٍ ، ولَکَ بِها نَخلَةٌ فِى الجَنَّةِ ؟ فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : لَقَد اُعطيتُ ، وإنَّ لى نَخلاً كَثيرا وما فيها نَخلَةٌ أعجَبُ إلَىَّ ثَمَرَةً مِنها ! ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ ، فَلَقِىَ رَجُلاً كانَ يَسمَعُ الكَلامَ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله (1) ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ أتُعطينى ما أعطَيتَ الرَّجُلَ ، نَخلَةً فِى الجَنَّةِ إن أنَا أخَذتُها ؟ قالَ : نَعَم . فَذَهَبَ الرَّجُلُ فَلَقِىَ صاحِبَ النَّخلَةِ ، فَساوَمَها مِنهُ ، فَقالَ لَهُ : أشَعَرتَ أنَّ مُحَمَّدا أعطانى بِها نَخلَةً فِى الجَنَّةِ ، فَقُلتُ : يُعجِبُنى ثَمَرُها ؟ فَقالَ لَهُ الآخَرُ : أتُريدُ بَيعَها ؟ قالَ : لا ، إلّا أن اُعطى بِها مالاً أظُنُّهُ اُعطى . قالَ : فَما مُناکَ ؟ قالَ : أربَعونَ نَخلَةً . قالَ لَهُ الرَّجُلُ : لَقَد جِئتَ بِعَظيمٍ ، تَطلُبُ بِنَخلَتِکَ المائِلَةِ أربَعينَ نَخلَةً ؟ ثُمَّ سَكَتَ عَنهُ ، فَقالَ لَهُ : أنَا اُعطيکَ أربَعينَ نَخلَةً ، فَقالَ لَهُ : أشهِد لى إن كُنتَ صادِقا . فَمَرَّ ناسٌ فَدَعاهُم ، فَأشهَدَ لَهُ بِأربَعينَ نَخلَةً ، ثُمَّ ذَهَبَ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ النَّخلَةَ قَد صارَت فى مِلكى ، فَهِىَ لَکَ . فَذَهَبَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى صاحِبِ الدّارِ ، فَقالَ : إنَّ النَّخلَةَ لَکَ ولِعِيالِکَ ، فَأنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «وَ الَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى * وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (2) . (3)

.

1- .هكذا فى المصدر ، وفى بعض المصادر : «ثمّ ذهب الرجل فقال رجلٌ كان يسمع الكلام من رسول اللّه صلى الله عليه و آله » وهو الأنسب .
2- .الليل : 1 4 .
3- .أسباب النزول : ص 477 ح 852 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 441 و 442 ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 532 و533 نقلاً عن ابن أبى حاتم ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 759 760 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 60 .

أسباب نزول القرآن به نقل از ابن عبّاس :مردی درخت خرمایی داشت که شاخه آن در خانه مردی تهی دست و عیالوار بود . آن مرد ، هر گاه می آمد ، وارد خانه آن تهی دست می شد و بالای درخت می رفت تا خرماهایش را بچیند. گاه خرمایی بر زمین می افتاد و کودکان مرد تهی دست ، آن را بر می داشتند. صاحب نخل ، از درخت پایین می آمد تا آن را از دست کودکان بگیرد؛ و اگر خرمایی را در دهان یکی از آنها می دید ، انگشتش را داخل دهانش می کرد و خرما را بیرون می آورد. مرد تهی دست ، از این کار آن مرد ، به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت بُرد و رفتاری را که صاحب نخل با آنها می کرد ، برای ایشان ، بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو برو» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خود ، صاحب درخت خرما را دید و فرمود : «حاضری آن درخت خرمای خمیده ات را که شاخه اش در خانه فلانی قرار دارد ، به اِزای نخلی در بهشت ، به من بفروشی؟» . آن مرد گفت: من درختان خرمای بسیاری دارم ؛ امّا هیچ یک از آنها میوه ای به خوبی آن ندارند! این را گفت و رفت . [پیامبر صلی الله علیه و آله] به مردی برخورد کرد که سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می شنید. (1) آن مرد گفت : ای پیامبر خدا ! اگر من ، نخل او را بگیرم، حاضری آنچه را به او می دادی ، یعنی نخل در بهشت را به من بدهی ؟ فرمود: «آری» . آن مرد ، نزد صاحب نخل رفت و خواهان خرید درخت خرمای او شد. صاحب نخل گفت: مگر تو فهمیدی که محمّد به جای آن ، نخلی در بهشت به من می داد و من گفتم: میوه آن را دوست می دارم؟ مرد گفت: حاضری آن را بفروشی؟ صاحب نخل گفت: نه؛ مگر این که به جای آن ، مالی را به من بدهی که البته گمان نمی کنم بدهی. مرد گفت: چه می خواهی؟ صاحب نخل گفت: چهل نخل. مرد گفت: توقّع بسیاری است! به جای یک نخل خمیده ، چهل نخل طلب می کنی؟ و سکوت کرد . [سپس]به آن مرد گفت: چهل نخل را به تو می دهم. صاحب نخل گفت: گواه بیاور ، اگر راست می گویی. چند نفر از آن جا می گذشتند. مرد ، آنان را صدا زد و آنها را گواه گرفت که چهل درخت خرما به او بدهد. سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت : ای پیامبر خدا ! آن درخت خرما ، از آنِ من شد. اینک ، مال تو باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نزد صاحب آن خانه (یعنی همسایه صاحب نخل) رفت و فرمود: «نخل ، از آنِ تو و عائله ات باشد». در این هنگام ، خداوند تبارک و تعالی فرو فرستاد: «سوگند به شب ، آن گاه که پرده افکنَد ! و سوگند به روز ، آن گاه که

روشن شود ! و سوگند به آن که نَر و مادّه را آفرید، که همانا تلاش شما ، پراکنده است ! » .

.

1- .. در مأخذ چنین آمده ؛ امّا در پاره ای منابع دیگر ، آمده است: «مرد رفت. پس مردی که سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شنیده بود ، گفت ...» که این ، مناسب تر است.

ب الإِنفاقُ فى ما يُسخِطُ اللّهَ عز و جلالإمام الباقر عليه السلام :مَن بَخِلَ بِمَعونَهِ أخيهِ المُسلِمِ وَالقِيامِ لَهُ فى حاجَتِهِ ، ابتُلِىَ بِمَعونَهِ مَن يَأثَمُ عَلَيهِ ولا يُؤجَرُ . (1)

عنه عليه السلام :لَم يَبخَل عَبدٌ ولا أمَهٌ بِنَفَقَهٍ فيما يُرضِى اللّهَ عَزَّ وجَلَّ ، إلّا أنفَقَ أضعافَها فيما يُسخِطُ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ . (2)

ج حَبطُ الأَعمالِالإمام الباقر عليه السلام :ذُكِرَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله امرَأَهٌ صَوّامَهٌ قَوّامَهٌ مُصَلِّيَهٌ ، امرَأَهُ صِدقٍ ، غَيرَ أنَّها بَخيلَهٌ ؛ قالَ : فَما خَيرُها إذا . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 366 ح 1 عن حسين بن أمين ، ثواب الأعمال : ص 298 ح 2 عن الحسين بن أبان ، المحاسن : ج 1 ص 184 ح 299 عن الحسين بن أنس ، تحف العقول : ص 293 نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص180 ح 20 وراجع : الاختصاص : ص 242 .
2- .الكافى : ج 4 ص 43 ح 7 عن الحسين بن أيمن ، تحف العقول : ص 293 ، الاختصاص : ص 242 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 172 ح 12 .
3- .الزهد لابن المبارک : ص 257 ح 743 ، البخلاء : ص 64 كلاهما عن صدقه بن يسار .

ب - خرج کردن در اموری که خداوند را ناخشنود می سازد

ج - بر باد رفتن اعمال

ب خرج کردن در اموری که خداوند را ناخشنود می سازدامام باقر علیه السلام :کسی که از کمک کردن به برادر مسلمانش و بر آوردن نیاز او دریغ ورزد، گرفتار کمک به کسی می شود که برای آن کمک ، گنهکار شود و مزدی هم نَبَرد.

امام باقر علیه السلام :هیچ بنده ای از مرد و زن، از خرج کردن در آنچه خداوند عز و جل را خشنود می گردانَد ، بخل نورزید، مگر آن که چند برابر آن را در چیزی خرج کرد که خداوند عز و جل را ناخشنود می گردانَد.

ج بر باد رفتن اعمالامام باقر علیه السلام :به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان زن ، اهل روزه و شب زنده داری و نماز است . زن خوبی است ؛ امّا بخیل است. فرمود: «پس، چه خوبی ای دارد؟ !».

.

د مَحقُ الإيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما يَمحَقُ (1) الإِيمانَ شَىءٌ كَتَمحيقِ البُخلِ لَهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما مَحَقَ الإِسلامَ مَحقَ الشُّحِّ شَىءٌ ، ثُمَّ قالَ : إنَّ لِهذَا الشُّحِّ دَبيبا كَدَبيبِ النَّملِ ، وشُعَبا كَشُعَبِ الشَّرَكِ (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ما رَأَيتُ شَيئا هُوَ أضَرُّ فى دينِ المُسلِمِ مِنَ الشُّحِّ (5) .

ه نِفاقُ القَلبِالكتاب«وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئنْ ءَاتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا ءَاتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ» . (6)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ» إلى قَولِهِ : «أَخْلَفُواْ اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ» :هُوَ ثَعلَبَهُ بنُ حاطِبِ بنِ عَمرِو بنِ عَوفٍ ، كانَ مُحتاجا فَعاهَدَ اللّهَ ، فَلَمّا آتاهُ اللّهُ بَخِلَ بِهِ . (7)

.

1- .المحقُ : النّقصُ والمحو والإبطال (النهايه : ج 4 ص 303 «محق») .
2- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن کتاب الأخلاق لأبى القاسم الکوفى .
3- .زاد هنا فى المصدر : وفى نسخه اُخرى : «الشَّوک» بدل «الشرک» . وَالشَّرَکُ : حبائل الصيد .
4- .الکافى : ج 4 ص 45 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 63 ح 1716 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 295 ح 921 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 307 ح 34 ؛ مسند أبى يعلى : ج 3 ص 405 ح 3475 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 175 ح 2843 کلاهما عن أنس وفيهما صدره فقط ، کنز العمّال : ج 3 ص 448 ح 7386 .
5- .الاُصول السته عشر : ص 198 ح 171 عن زيد النرسى ، بحار الأنوار : ج 70 ص 400 ح 73 .

6- .التوبه : 75 و 76 .
7- .تفسير القمّى : ج 1 ص 301 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 22 ص 96 ح 49 .

د - از بین بردن ایمان

ه - نفاق دل

د از بین بردن ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی مانند بخل، ایمان را از بین نمی برد.

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ چیز مانند بخل ، اسلام را از بین نمی برد» . سپس افزود : «این بخل را حرکتی همچون حرکت مورچه و رشته هایی همانند رشته های دام صیّادی است» .

امام صادق علیه السلام :من برای دین مسلمان ، چیزی زیانبارتر از بخل ندیده ام.

ه نفاق دلقرآن«و از آنان ، کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که : «اگر [خداوند] از کَرَم خویش به ما عطا کند ، قطعا صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد». پس چون از فضل خویش به آنان بخشید ، بدان بخل ورزیدند و به حال اِعراض ، روی بر تافتند».

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و از آنان ، کسانی اند که با خدا عهد کرده اند» تا : «با خدا ، خُلفِ وعده کردند ، از آن رو که دروغ می گفتند» :مراد ، ثَعلَبه بن حاطِب بن عمرو بن عوف است که فردی نیازمند بود و با خدا ، چنین عهدی کرد ؛ ولی چون خداوند به او مال عطا فرمود ، از دِهِش آن ، بخل ورزید.

.

مجمع البيان فِى الآيَهِ السّابِقَهِ أيضا :قيلَ نَزَلَت فى ثَعلَبَهَ بنِ حاطِبٍ وكانَ مِنَ الأَنصارِ ، فَقالَ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : اُدعُ اللّهَ أن يَرزُقَنى مالاً ، فَقالَ : يا ثَعلَبَهُ قَليلٌ تُؤَدّى شُكرَهُ خَيرٌ مِن كَثيرٍ لا تُطيقُهُ ، أما لَكَ فى رَسولِ اللّهِ اُسوَهٌ حَسَنَهٌ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ لَو أرَدتُ أن تَسيرَ الجِبالُ مَعى ذَهَبا وفِضَّهً لَسارَت . ثُمَّ أتاهُ بَعدَ ذلِکَ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ادعُ اللّهَ أن يَرزُقَنى مالاً ، وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ لَئِن رَزَقَنِىَ اللّهُ مالاً لَاُعطِيَنَّ كُلَّ ذى حَقٍّ حَقَّهُ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : اللّهُمَّ ارزُق ثَعلَبَهَ مالاً ، قالَ : فَاتَّخَذَ غَنَما فَنَمَت كَما يَنمُو الدّودُ ، فَضاقَت عَلَيهِ المَدينَهُ فَتَنَحّى عَنها فَنَزَلَ وادِيا مِن أودِيَتِها ، ثُمَّ كَثُرَت نُمُوّا حَتّى تَباعَدَ عَنِ المَدينَهِ ، فَاشتَغَلَ بِذلِکَ عَنِ الجُمُعَهِ وَالجَماعَهِ ، وبَعَثَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَيهِ المُصَدِّقَ لِيَأخُذَ الصَّدَقَهَ فَأبى وبَخِلَ ، وقالَ : ما هذِهِ إلّا اُختُ الجِزيَهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا وَيحَ (1) ثَعلَبَهَ ، يا وَيحَ ثَعلَبَهَ ، وأنزَلَ اللّهُ الآياتِ ، عَن أبى اُمامَهَ الباهِلِىِّ ورُوِىَ ذلِکَ مَرفوعا . وقيلَ : إنَّ ثَعلَبَهَ أتى مَجلِسا مِنَ الأَنصارِ فَأَشهَدَهُم ، فَقالَ : لَئِن آتانِىَ اللّهُ مِن فَضلِهِ تَصَدَّقتُ مِنهُ وآتَيتُ كُلَّ ذى حَقٍّ حَقَّهُ ، ووَصَلتُ مِنهُ القَرابَهَ ، فَابتَلاهُ اللّهُ فَماتَ ابنُ عَمٍّ لَهُ فَوَرِثَهُ مالاً ولَم يَفِ بِما قالَ فَنَزَلَت عَنِ ابنِ عَبّاسٍ وسَعيدِ بنِ جُبَيرٍ وقَتادَهَ . وقيلَ : نَزَلَت فى ثَعلَبَهَ بنِ حاطِبٍ ومُعَتِّبِ بنِ قُشَيرٍ وهُما مِن بَنى عَمرِو بنِ عَوفٍ ، قالا : لَئِن رَزَقَنَا اللّهُ مالاً لَنَصَّدَّقَنَّ ، فَلَمّا رَزَقَهُمَا اللّهُ المالَ بَخِلا بِهِ ، عَنِ الحَسَنِ ومُجاهِدٍ . وقيلَ : نَزَلَت فى رِجالٍ مِنَ المُنافِقينَ : نَبتَلِ بنِ الحارِثِ وجَدِّ بنِ قَيسٍ وثَعلَبَهَ بنِ حاطِبٍ ومُعَتِّبِ بنِ قُشَيرٍ ، عَنِ الضَّحّاکِ . وقيلَ : نَزَلَت فى حاطِبِ بنِ أبى بَلتَعَهَ ، كانَ لَهُ مالٌ بِالشّامِ فَأَبطَأَ عَلَيهِ وجَهَدَ لِذلِکَ جَهدا شَديدا فَحَلَفَ لَئِن آتاهُ اللّهُ ذلِکَ المالَ لَيَصَّدَّقَنَّ ، فَآتاهُ اللّهُ تَعالى ذلِکَ فَلَم يَفعَل ، عَنِ الكَلبِىِّ . (2)

راجع : ص 368 (البخل و الشحّ / الفصل الثالث : مبادئ البخل / الكفر والنفاق) .

.

1- .وَيحٌ : كلمه رحمه ، وويل كلمه عذاب (الصحاح : ج 1 ص 417 «ويح») .
2- .مجمع البيان : ج 5 ص 81 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 40 ؛ تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 10 ص 189 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 124 كلاهما نحوه .

مجمع البیان در باره همین آیه :گفته شده که این آیه ، در باره ثَعلَبه بن حاطِب ، نازل شد. او مردی از انصار بود و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : دعا کن که خداوند به من ، ثروتی روزی کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ثَعلَبه ! مال اندکی که شکرش را بگزاری ، بهتر از مال بسیاری است که شکر آن نتوانی . آیا در پیامبر خدا ، برای تو سرمشق نیکویی نیست؟ سوگند به آن که جانم در دست اوست ، اگر بخواهم که کوه ها برایم طلا و نقره شوند، می شوند !» . ثعلبه ، دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! دعا کن که خداوند به من ، ثروتی روزی کند. سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت ، اگر خداوند ، ثروتی روزی ام کند ، حقّ هر حقداری را می دهم ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا ! به ثَعلَبه ، مالی روزی فرما» . ثعلبه ، گوسفندی چند خرید و آن گوسفندها ، مانند کِرم ، رشد کردند و افزون شدند ، چندان که دیگر مدینه ، گنجایش آنها را نداشت. پس به بیرون مدینه رفت و در یکی از درّه های مدینه ، استقرار یافت. گوسفندانش ، همچنان افزایش یافتند تا این که از مدینه ، باز هم دورتر شد و از شرکت در نماز جمعه و جماعت ، باز ماند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد تا زکاتش را بگیرد ؛ امّا ثعلبه ، زکاتش را نداد و بخل ورزید و گفت: این ، چیزی شبیه همان جزیه است ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیچاره ، ثَعلَبه ! بیچاره ، ثَعلَبه !» ، و خداوند ، این آیات را فرو فرستاد. این قول از ابو اُمامه باهِلی، روایت شده است که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است . بنا به قولی ، ثَعلَبه به میان انجمنی از انصار آمد و آنان را گواه گرفته ، گفت: اگر خداوند ، از فضل خویش به من بدهد ، از آن صدقه می دهم و حقّ هر حقداری را می پردازم و به خویشاوندان ، کمک می نمایم. پس خداوند ، او را آزمود . پسر عموی او در گذشت و ثعلبه ، وارث اموال او گردید ؛ لیکن به آنچه گفت ، وفا نکرد . پس این آیات ، فرود آمد. این قول از ابن عبّاس و سعید بن جُبَیر و قَتاده است. بنا به قولی، این آیات در باره ثَعلَبه بن حاطِب و مُعَتِّب بن قُشَیر که هر دو از بنی عمرو بن عوف بودند ، فرود آمد. آن دو گفتند: اگر خداوند به ما مالی روزی کند ، صدقه (زکات) خواهیم داد ؛ ولی چون خداوند ، به آن دو ، مال [و ثروت]روزی فرمود ، بخل ورزیدند . این قول ، از حسن و مجاهد است. بنا به قولی ، این آیات در باره نَبتَل بن حارث و جدّ بن قیس و ثَعلَبه بن حاطِب و مُعَتِّب بن قُشَیر که از منافقان بودند ، فرود آمد. این قول ، از ضحّاک است . و به قولی، در باره حاطِب بن ابی بَلتَعه

نازل شد که مال التجاره ای در شام داشت و رسیدن آن به درازا کشید و حاطِب ، برای آن ، کوشش بسیار نمود و سوگند خورد که اگر خداوند ، آن مال را به او برگردانَد ، صدقه (زکات) خواهد داد . خداوند متعال ، آن مال التجاره را به او باز گرداند ؛ لیکن حاطِب به سوگند خویش ، عمل نکرد. این قول ، از کَلْبی است .

ر . ک : ص 369 (بخل و تنگ نظری / فصل سوم : ریشه های بخل / کفر و نفاق) .

.

و سَخَطُ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ يُبغِضُهُمُ اللّهُ ... يُبغِضُ الشَّيخَ الزّانِىَ وَالبَخيلَ المُتَكَبِّرَ ... . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ يُبغِضُهُمُ اللّهُ تَعالى : البَخيلُ وَالمَنّانُ (2) ، وَالفاجِرُ . أو قالَ : التّاجِرُ الحَلّافُ ، وَالفَقيرُ المُختالُ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :خُلُقانِ يُبغِضُهُمَا اللّهُ عَزَّ وجَلَّ : سوءُ الخُلُقِ وَالبُخلُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :ما شَىءٌ أبغَضُ إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ مِنَ البُخلِ وسوءِ الخُلُقِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :خُلُقانِ يُحِبُّهُمَا اللّهُ ، وخُلُقانِ يُبغِضُهُمَا اللّهُ ، فَأَمَّا اللَّذانِ يُحِبُّهُمَا اللّهُ فَالسَّخاءُ وَالسَّماحَهُ ، وأمَّا اللَّذانِ يُبغِضُهُمَا اللّهُ فَسوءُ الخُلُقِ وَالبُخلُ ؛ وإذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرا استَعمَلَهُ عَلى قَضاءِ حَوائِجِ النّاسِ . (7)

.

1- .صحيح ابن حبّان : ج 8 ص 138 ح 3350 عن أبى ذرّ ، إحياء العلوم : ج 3 ص 372 نحوه وفيه «المنان» بدل «المتكبر» .
2- .المَنّانُ : الذى لا يُعطى شيئا إلّا مَنّه واعتدّ به على من أعطاه (النهايه : ج 4 ص 366 «منن») .
3- .هكذا فى المصدر ، ولعلّ الصّواب : «البخيلُ المنّان ، والتّاجر الحلّاف ، والفقير المختال» .
4- .البخلاء : ص 44 عن أبى ذرّ .
5- .الفردوس : ج 2 ص 199 ح 2989 عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 3 ص 453 ح 7409 .
6- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 51 ح 19 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 231 .
7- .شعب الإيمان : ج 6 ص 117 ح 7659 و ج 7 ص 426 ح 10839 ، إحياء العلوم : ج 3 ص 358 359 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال :

ج 6 ص 351 ح 16014 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 170 وليس فيه ذيله من «وإذا ...» .

و - خشم خدا

و خشم خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، سه کس را دشمن می دارد : ... پیرمرد زِناکار و بخیل متکبّر و ... .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس اند که خداوند متعال ، از آنان نفرت دارد: بخیل و منّت گذار و فاجر (یا فرمود :) بازرگانِ سوگندخوار، و تهی دستِ گردن فراز . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خوی اند که خداوند عز و جل ، آنها را دشمن می دارد: بداخلاقی و بخل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی نزد خداوند عز و جل ، منفورتر از بخل و بداخلاقی نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خوی اند که خداوند ، آنها را دوست دارد، و دو خوی اند که خداوند ، آنها را دشمن می دارد . امّا آن دو خویی که خداوند ، دوستشان دارد: بخشندگی و گذشت است ؛ و آن دو خویی که خداوند ، آنها را دشمن می دارد: بداخلاقی و بخل است. هر گاه خداوند ، برای بنده ای خیری را بخواهد ، او را به رفع نیازهای مردم می گمارد.

.

1- .. در مأخذ ، همین گونه آمده، لیکن شاید درست آن ، چنین باشد: «بخیلِ منّت گذار، بازرگان سوگندخوار، و درویش گردن فراز».

الإمام علىّ عليه السلام :مَن بَخِلَ عَلَى المُحتاجِ بِما لَدَيهِ ، كَثُرَ سَخَطُ اللّهِ عَلَيهِ . (1)

عنه عليه السلام :مَا اجتُلِبَ سَخَطُ اللّهِ بِمِثلِ البُخلِ . (2)

ز التَّباعُدُ عَنِ اللّهِ عز و جلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُخلُ وعُبوسُ الوَجهِ يَكسِبانِ البَغاضَةَ ، ويُباعِدانِ مِنَ اللّهِ ويُدخِلانِ النّارَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :السَّخِىُّ قَريبٌ مِنَ اللّهِ ، قَريبٌ مِنَ الجَنَّهِ ، قَريبٌ مِنَ النّاسِ ، بَعيدٌ مِنَ النّارِ ، وَالبَخيلُ بَعيدٌ مِنَ اللّهِ ، بَعيدٌ مِنَ الجَنَّهِ ، بَعيدٌ مِنَ النّاسِ ، قَريبٌ مِنَ النّارِ . (4)

ح الحِرمانُ مِن مَحَبَّهِ اللّهِ عز وجل وولايَتِهالكتاب«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 446 ح 9109 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 465 ح 8485 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 74 ح 9575 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 476 ح 8713 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق ، الكافى : ج 2 ص103 ح 5 عن فضيل عن الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهماالسلام وليس فيه «يكسبان البغاضه» .
4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 342 ح 1961 عن أبى هريره ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 27 ح 2363 عن عائشه ، شعب الإيمان : ج 7 ص 428 ح 10848 عن جابر بن عبد اللّه ، البخلاء : ص 47 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج6 ص 338 ح 15928 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 12 ح 27 ، جامع الأخبار : ص 308 ح 845 كلاهما عن الحسن بن علىّ الوشاء عن الإمام الرضا عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 409 ح 1366 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 171 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 355 ح 17 .
5- .النساء : 36 و 37 .

ز - دور شدن از خدا

ح - محرومیت از دوستی و ولایت خدا

امام علی علیه السلام :هر کس آنچه را دارد ، از نیازمند دریغ دارد ، ناخشنودی و خشم خدا بر او بسیار می شود.

امام علی علیه السلام :هیچ چیزی مانند بخل ، ناخشنودی خدا را به بار نمی آورد.

ز دور شدن از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل و ترش رویی، منفوری و دشمنی به بار می آورند و باعث دوری از خداوند و وارد شدن به آتش [دوزخ] می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسان بخشنده، به خداوند و بهشت و مردم ، نزدیک است و از آتش [دوزخ] ، دور است ؛ و انسان بخیل ، از خدا و بهشت و مردم ، دور است و به آتش [دوزخ] ، نزدیک است.

ح محرومیت از دوستی و ولایت خداقرآن«خداوند ، کسی را که متکبّر و فخرفروش است ، دوست نمی دارد ؛ همان کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل ، دعوت می کنند و آنچه را خداوند از فضل خویش ، بدانها ارزانی داشته است ، پوشیده می دارند ؛ و برای کافران ، عذابی خوار کننده ، آماده کرده ایم».

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إذا لَم يَكُن للّهِ فى عَبدٍ حاجَهٌ ابتَلاهُ بِالبُخلِ . (1)

المعجم الأوسط عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وَيلٌ لِلأَغنِياءِ مِنَ الفُقَراءِ يَومَ القِيامَهِ ، يَقولونَ : رَبَّنا ظَلَمونا حُقوقَنَا الَّتى فَرَضتَ لَنا عَلَيهِم . فَيَقولُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ : وعِزَّتى وجَلالى لَاُدنِيَنَّكُم ولَاُباعِدَنَّهُم . ثُمَّ تَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «وَ الَّذِينَ فِى أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (2) . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ تَعالى : ... أيُّما عَبدٍ خَلَقتُهُ فَهَدَيتُهُ إلَى الإِيمانِ ، وحَسَّنتُ خُلُقَهُ ، ولَم أبتَلِهِ بِالبُخلِ ، فَإِنّى اُريدُ بِهِ خَيرا . (4)

ط الهَلاكَهُالكتاب«وَ أَمَّا مَن بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى * وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» . (5)

«فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَهٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ * وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» . (6)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 44 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 63 ح 1717 ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 256 ح 1 .
2- .المعارج : 24 و 25 .
3- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 108 ح 4813 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 246 ، تفسير القرطبى : ج 17 ص 39 ، كنز العمّال : ج 6 ص 310 ح 15822 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 259 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 24 ح 29 كلاهما عن بريد بن معاويه العجلى عن الإمام الباقر عن آبائه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 307 ح 33 .

5- .الليل : 8 11 .
6- .القصص : 81 و 82 .

ط - نابودی

حدیثامام علی علیه السلام :هر گاه بنده ای به کار خدا نیاید، خداوند ، او را به بخل ، مبتلا می سازد.

المعجم الأوسط به نقل از اَ نَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «وای به حال توانگران ، از دست تهی دستان در روز قیامت ! [تهی دستان] می گویند: بار خدایا ! اینان ، حقوق ما را که بر آنان واجب ساختی ، پایمال کردند. خداوند عز و جل می فرماید: «به عزّت و جلالم سوگند که شما را [به خود] نزدیک ، و آنان را دور می گردانم !» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، سپس این آیات را خواند: «و کسانی که در دارایی های آنان ، حقّی معلوم برای نیازخواه و محروم است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال می فرماید : « ... هر بنده ای را که او را آفریدم و به ایمان ، هدایتش کردم و اخلاقش را نیکو ساختم و به بخل ، مبتلایش نکردم، خیرِ او را خواسته ام» .

ط نابودیقرآن«و امّا آن که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ، به زودی ، راه دشواری را به او خواهیم نمود، و چون هلاک شد، دیگر مال او به کارش نمی آید».

«آن گاه ، او (قارون) را با خانه اش در زمین ، فرو بردیم و گروهی نداشت که در برابر [عذابِ]خدا ، او را یاری کنند و [و خود نیز] نتوانست از خود ، دفاع کند. و همان کسانی که دیروز ، آرزو داشتند تا به جای او باشند، صبح می گفتند: «وای ! مثل این که خداوند ، روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد ، گشاده یا تنگ می گردانَد ؛ و اگر خدا بر ما منّت ننهاده بود ، ما را هم به زمین ، فرو بُرده بود. وای ! گویی که کافران ، رستگار نمی گردند»».

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِيُّ ، ثَلاثٌ دَرَجاتٌ ، وثَلاثٌ كَفّاراتٌ ، وثَلاثٌ مُهلِكاتٌ ، وثَلاثٌ مُنجِياتٌ ... أمَّا المُهلِكاتُ : فَشُحٌّ مُطاعٌ ، وهَوىً مُتَّبَعٌ ، وإعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ (1) .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ صَلاحَ أوَّلِ هذِهِ الاُمَّهِ بِالزُّهدِ وَاليَقينِ ، وهَلاکَ آخِرِها بِالشُّحِّ وَالأَمَلِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ صَلاحِ هذِهِ الاُمَّهِ بِاليَقينِ وَالزُّهدِ ، وأوَّلُ فَسادِها بِالبُخلِ وَالأَمَلِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :نَجا أوَّلُ هذِهِ الاُمَّهِ بِاليَقينِ وَالزُّهدِ ، ويَهلِکُ آخِرُها بِالبُخلِ وَالأَمَلِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :صَلاحُ أوَّلِ هذِهِ الاُمَّهِ بِالزُّهدِ وَالتَّقوى ، وهَلاکُ آخِرِها بِالبُخلِ وَالفُجورِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :ما بالُ مَن خالَفَکُم أشَدُّ بَصيرَهً فى ضَلالَتِهِم ، وأبذَلُ لِما فى أيديهِم مِنکُم ، ما ذاکَ إلّا أنَّکُم رَکَنتُم إلَى الدُّنيا فَرَضيتُم بِالضَّيمِ ، وشَحِحتُم عَلَى الحُطامِ وفَرَطتُم فيما فيهِ عِزُّکُم وسَعادَتُکُم . (6)

.

1- .کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 360 ح 5762 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 85 ح 12 عن أنس بن محمّد أبو مالک عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 63 ح 4 عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «موبقات» بدل «مهلكات» ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 325 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 70 ص 6 ح 3 .
2- .الخصال : ص 79 ح 128 ، الأمالى للصدوق : ص 297 ح 333 كلاهما عن فاطمه بنت الحسين عن أبيها عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 173 ح 24 ؛ الزهد لابن حنبل : ص 16 عن عبد اللّه بن عمرو وفيه «بالبخل» بدل «بالشحّ» ، كنز العمّال : ج 3 ص 448 ح 7383 .

3- .شعب الإيمان : ج 7 ص 427 ح 10844 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 332 ح 7650 كلاهما عن شعيب عن أبيه وفيه «هلاكها» بدل «أوّل فسادها» ، الفردوس : ج 1 ص 35 ح 63 عن ابن عمر وفيه «آخر فسادها» بدل «أوّل فسادها» ، كنز العمّال : ج 3 ص 449 ح 7388 .
4- .تفسير القرطبى : ج 10 ص 3 .
5- .شعب الإيمان : ج 7 ص 428 ح 10845 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه .
6- .الخصال : ص 634 ح 10 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 104 ح 95 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! سه چیز ، درجه است، سه چیز ، کفّاره است ، سه چیز ، نابود کننده است ، و سه چیز ، رهاننده... نابود کننده ها ، عبارت اند از: فرمانبری از بخل، پیروی از هوس، و خودپسندی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت، در آغاز، با زهد و یقین ، درست شده است و در پایان ، با بخل و آرزو ، تباه می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آغازِ درستی این امّت ، با یقین و زهد بود، و آغاز تباهی اش ، با بخل و آرزوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوّلِ این امّت ، با یقین و زهد رَهید و آخر آن ، با بخل و آرزو ، نابود می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این امّت ، در آغاز با زُهد و پرهیزگاری ساخته شد ، و در پایان ، بر اثر بخل و ناپرهیزگاری ، نابود می شود.

امام علی علیه السلام :چه شده است که مخالفانِ شما در گم راهیِ خویش ، بیناترند و در آنچه دارند ، بخشنده تر از شما هستند ؟ این نیست ، مگر از آن روی که شما به دنیا تکیه کردید و به بی عدالتی و ستم ، رضایت دادید، و بر کالای بی ارزش دنیا ، آزمند شدید ، و در آنچه سربلندی و خوش بختی شما در آن است ، کوتاهی نمودید.

.

4 / 4المَضارُّ الاِقتِصادِيَّهُأ عَدَمُ الانتِفاعِ مِنَ المالِالكتاب«وَ مَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :البَخيلُ خازِنٌ لِوَرَثَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام :البَخيلُ يَبخَلُ عَلى نَفسِهِ بِاليَسيرِ مِن دُنياهُ ، ويَسمَحُ لِوُرّاثِهِ بِكُلِّها . (3)

عنه عليه السلام :بَشِّر مالَ البَخيلِ بِحادِثٍ أو وارِثٍ . (4)

عنه عليه السلام :مَن مَنَعَ المالَ مَن يَحمَدُهُ ، وَرَّثَهُ مَن لا يَحمَدُهُ . (5)

عنه عليه السلام :لَم يُوَفَّق مَن بَخِلَ عَلى نَفسِهِ بِخَيرِهِ ، وخَلَّفَ مالَهُ لِغَيرِهِ . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ ابنَ آدَمَ إذا كانَ في آخِرِ يَومٍ مِن أيّامِ الدُّنيا وأوَّلِ يَومٍ مِن أيّامِ الآخِرَهِ مُثِّلَ لَهُ مالُهُ ووَلَدُهُ وعَمَلُهُ، فَيَلتَفِتُ إلى مالِهِ فَيَقولُ: وَاللّهِ إنّى كُنتُ عَلَيكَ حَريصا شَحيحا. (7)

.

1- .محمّد : 38 .
2- .غرر الحكم : ج 1 ص 127 ح 464 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 295 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 71 ح 1884 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 56 ح 1446 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 19 ص 251 ، المناقب للخوارزمى : ص 375 ح 395 عن أحمد بن أبى طاهر ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 195 ح 3981 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 366 ح 8776 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7570 .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 93 ح 7535 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 414 ح 7028 .

7- .الكافى : ج 3 ص 231 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 347 ح 719 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 369 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 227 ح 20 كلّها عن سويد بن غفله ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 137 ح 370 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 224 ح 26 .

4 / 4 زیان های اقتصادی

الف - بهره مند نشدن از دارایی

4 / 4زیان های اقتصادیالف بهره مند نشدن از داراییقرآن«و هر کس بخل ورزد ، در واقع ، نسبت به خودش بخل ورزیده است».

حدیثامام علی علیه السلام :بخیل، خزانه دارِ وارثان خویش است.

امام علی علیه السلام :بخیل، [حتّی] اندکی از مال خود را از خویش ، دریغ می کند ؛ ولی [به اجبار ،] همه آن را به وارثانش می بخشد.

امام علی علیه السلام :به دارایی بخیل ، نوید ده که یا حادثه در انتظار اوست یا وارث.

امام علی علیه السلام :آن که مال را از کسی که او را سپاس می گوید ، دریغ دارد، آن را برای کسی به میراث می گذارد که او را سپاس نگوید.

امام علی علیه السلام :کسی که خیر [و ثروت] خود را از خویشتن ، دریغ ورزد و دارایی اش را برای دیگران بر جای نهد، آدم موفّقی نیست.

امام علی علیه السلام :آدمی زاده، آن گاه که واپسین روز از روزهای دنیا و نخستین روز از روزهای آخرتش فرا رسد ، دارایی و فرزندان و کردارش ، در برابر چشم او مجسّم می شوند و به دارایی خویش می نگرد و می گوید: به خدا سوگند که من نسبت به تو حریص و بخیل بودم !

.

ب قِلَّهُ البَرَكَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ولا تَمنَعُوا المَوجودَ فَيَقِلَّ خَيرُكُم . (1)

صحيح البخارى عن أسماء :قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما لى مالٌ إلّا ما أدخَلَ عَلَىَّ الزُّبَيرُ ، فَأَتَصَدَّقُ ؟ قالَ[صلى الله عليه و آله] : تَصَدَّقى ولا توعى (2) فَيوعى عَلَيكِ . (3)

صحيح مسلم عن عبّاد بن عبد اللّه بن الزبير عن أسماء بنت أبى بكر :أنَّها جاءَتِ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَت : يا نَبِىَّ اللّهِ لَيسَ لى شَىءٌ إلّا ما أدخَلَ عَلَىَّ الزُّبَيرُ ، فَهَل عَلَىَّ جُناحٌ أن أرضَخَ (4) مِمّا يُدخِلَ عَلَىَّ . فَقالَ : اِرضَخى مَا استَطَعتِ ، ولا توعى فَيوعِىَ اللّهُ عَلَيكِ . (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 336 ح 14 عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 77 ص 179 ح 14 .
2- .لا توعى فيوعى عليک : أى لا تجمعى وتشحّى بالنفقه ، فيشحّ عليک وتجازى بتضييق رزقک (النهايه : ج5 ص 208 «وعا») .
3- .صحيح البخارى : ج 2 ص 915 ح 2450 و ص 520 ح 1366 ، كنز العمّال : ج 6 ص 342 ح 15954 .
4- .الرَّضخُ : العطيّه (النهايه : ج 2 ص 228 «رضخ») .
5- .صحيح مسلم : ج 2 ص 714 ح 89 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 134 ح 1699 وفيه «أعطى ولا توكى ؛ فيوكى عليک» بدل «أرضخى .. . عليک» ، صحيح البخارى : ج 2 ص 520 ح 1367 ، سنن النسائى : ج 5 ص 74 وفيه «ولا توكى فيوكى» بدل «لا توعى فيوعى» ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 281 ح 27052 ، صحيح ابن حبّان : ج 8 ص 144 ح 3357 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 314 ح 7814 و ج 6 ص 99 ح 13327 والخمسه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 341 ح 15948 .

ب - کم برکتی

ب کم برکتیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از [دِهِش] آنچه دارید ، دریغ مورزید که خیر [و دارایی] شما ، کم می شود.

صحیح البخاری به نقل از اَسماء :گفتم: ای پیامبر خدا ! من مالی ندارم ، مگر آنچه زبیر برایم می آورد . آیا صدقه بدهم؟ فرمود: «صدقه بده و مضایقه مکن که [اگر چنین کنی ، متقابلاً از جانب خدا] از تو مضایقه می شود» .

صحیح مسلم به نقل از عبّاد بن عبد اللّه بن زبیر ، در باره اَسماء دختر ابو بکر :او (اسماء) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای پیامبر خدا ! من چیزی ندارم ، جز آنچه زبیر برایم [به خانه] می آورد . اگر از آنچه می آورد ، بخشش کنم ، آیا بر من گناهی است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تا جایی که می توانی ، بپاشان و نگه مدار ، که [اگر چنین کنی ،]خدا [نیز] از تو نگه می دارد».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِأَسماءَ بِنتِ أبى بَكرٍ :اِنفَحى (1) (أوِ انضَحى أو أنفِقى) ولا تُحصى فَيُحصِىَ اللّهُ عَلَيكِ ، ولا توعى فيُوعِىَ اللّهُ عَلَيكِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِنفَحى وَانضَحى ، ولا توعى فَيُوعِىَ اللّهُ عَلَيكِ . 3

ج تَحويلُ النِّعمَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عِبادا اختَصَّهُم بِالنِّعَمِ لِمَنافِعِ العِبادِ ، يُقِرُّهُم فيها ما بَذَلوها ، فَإِذا مَنَعوها نَزَعَها مِنهُم فَحَوَّلَها إلى غَيرِهِم . (3)

د تَلَفُ المالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن يَومٍ يُصبِحُ العِبادُ فيهِ إلّا مَلَكانِ يَنزِلانِ ، فَيَقولُ أحَدُهُما : «اللّهُمَّ أعطِ مُنفِقا خَلَفًا» ، ويَقولُ الآخَرُ : «اللّهُمَّ أعطِ مُمسِكا تَلَفا» . (4)

.

1- .نَفَحَهُ : أعطاه (المصباح المنير : ص 616 «نفح») .
2- .صحيح مسلم : ج 2 ص 713 ح 88 ، صحيح البخارى : ج 2 ص 915 ح 2451 وليس «انفحى أو انضحى» ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 269 ح 27000 و 27001 و ص 282 ح 27059 ، صحيح ابن حبّان : ج 8 ص 5 ح 3209 ، كنز العمّال : ج 6 ص 341 ح 15950 .
3- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 228 ح 5162 و ج 8 ص 186 ح 8350 ، تاريخ بغداد : ج 9 ص 459 الرقم 5089 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 115 الرقم 356 و ج 10 ص 215 الرقم 556 كلّها عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 6 ص 350 ح 16008 ؛ نهج البلاغه : الحكمه 425 ، مشكاه الأنوار : ص 546 ح 1830 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج74 ص 418 ح 39 .
4- .صحيح البخارى : ج 2 ص 523 ح 1374 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 700 ح 57 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 375 ح 9178 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 314 ح 7816 كلّها عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 604 ح 8679 عن أبى سعيد الخدرى وفيه «صباح» بدل «يوم يصبح العباد فيه» ، كنز العمّال : ج 6 ص 374 ح 16121 ؛ تفسير القمّى :

ج 2 ص 7 عن هشام بن سالم عنه صلى الله عليه و آله ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 366 ح 63 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 172 ح 2 .

ج - انتقال نعمت

د - تلف شدن مال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اسماء دختر ابو بکر :بیفشان (/ بپاشان / انفاق نما) ، و شمارش مکن ، که خدا بر تو شمارش می کند، و نگه مدار ، که خدا از تو نگه می دارد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیفشان و بپاشان و نگه مدار ، که خدا هم از تو نگه می دارد. (1)

ج انتقال نعمتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای خداوند ، بندگانی است که نعمت ها را به سود بندگان ، در اختیار آنان نهاده است و تا زمانی که بخشش کنند ، آن نعمت ها را در دستشان باقی می گذارد، و هر گاه از [بخشش] آنها دریغ ورزند ، نعمت ها را از آنها می گیرد و به دیگران ، منتقل می سازد.

د تلف شدن مالپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ روزی نیست که بندگان ، آن را آغاز کنند ، مگر این که دو فرشته فرود می آیند و یکی از آنها می گوید: «بار خدایا ! به انفاق کننده ، عوض عطا فرما» و دیگری می گوید: «بار خدایا ! مالْ دریغ ورزنده را تلف گردان ».

.

1- .. شریف رضی رحمه الله می گوید : این فرموده پیامبر درود و سلام بر او باد که: «بیفشان و بپاشان» ، استعاره است و مراد این است که: مال خود را در راه خدا ، انفاق کن و در مسیر طاعت خدا ، بخشش نما و آن را بی درنگ و زود ، در جایگاه های واقعی اش قرار بده، همچنان که باد ، دانه ها و بذرها را به هر سویی می پراکَنَد ، و ابر ، قطرات خود را می تراوانَد. مراد از «نگه مدار ، که خدا از تو نگه می دارد» نیز این است که امساک مکن که خداوند ، از تو امساک می نماید؛ زیرا کسی که چیزی را انبار کرده

، نگهداری کند ، در واقع ، آن را برای خود نگه داشته و از دیگران ، باز داشته است.

عنه صلى الله عليه و آله :لا آبَت (1) شَمسٌ قَطُّ إلّا بُعِثَ بِجَنبَتَيها مَلَكانِ يُنادِيانِ ، يُسمِعانِ أهلَ الأَرضِ إلَا الثَّقَلَينِ (2) : اللّهُمَّ أعطِ مُنفِقا خَلَفا ، وأعطِ مُمسِكا مالاً تَلَفا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَلَكا بِبابٍ مِن أبوابِ السَّماءِ يَقولُ : «مَن يَقرِضُ اليَومَ يُجزَ غَدا» ، ومَلَكا بِبابٍ آخَرَ يَقولُ : «اللّهُمَّ أعطِ مُنفِقا خَلَفا ، وعَجِّل لِمُمسِكٍ تَلَفا» . (4)

4 / 5المَضارُّ الاُخرَوِيَّهُأ الحِرمانُ مِنَ الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَدخُلُ الجَنَّهَ بَخيلٌ . (5)

.

1- .آبَتِ الشمس : رجَعَت من مَشرِقها فغربت (المصباح المنير : ص 29 «آب») .
2- .الثَّقلان : الجِنّ والإنس (النهايه : ج 1 ص 217 «ثقل») .
3- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 168 ح 21780 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 483 ح 3662 ، صحيح ابن حبّان : ج 8 ص 121 ح 3329 ، موارد الظمآن : ص 613 ح 2476 ، مسند الطيالسى : ص 131 ح 979 ، البخلاء : ص 192 كلّها عن أبى الدرداء نحوه .
4- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 173 ح 8060 عن أبى هريره ، صحيح ابن حبّان : ج 8 ص 124 ح 3323 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 380 ح 8935 ، موارد الظمآن : ص 208 ح 815 وفيه «الجنّه» بدل «السماء» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 6 ص 374 ح 16119 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 20 ح 13 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 431 ح 10862 ، البخلاء : ص 50 كلّها عن أبى بكر ، إحياء العلوم : ج 3 ص 372 و ص 491 .

4 / 5 زیان های اُخروی

الف - محرومیت از بهشت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگز خورشیدی غروب نکرد ، مگر آن که دو فرشته ، در دو سوی آن گماشته شدند تا با صدایی که جز جن و اِنس ، دیگر اهل زمین آن را می شنوند، ندا می دهند : «بار خدایا ! به انفاق کننده ، عوض عطا فرما و مالْ دریغ ورزنده را تلف گردان» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر دری از درهای آسمان ، فرشته ای می گوید: «هر که امروز قرض دهد ، فردا پاداش می گیرد» ، و بر در دیگری ، فرشته ای دیگر می گوید: «بار خدایا ! به انفاق کننده ، جای گزین عطا فرما، و مالْ دریغ ورزنده را هر چه زودتر ، تلف گردان » .

4 / 5زیان های اُخرویالف محرومیت از بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بخیلی به بهشت ، وارد نمی شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الشَّحيحُ لا يَدخُلُ الجَنَّةَ (1) .

عنه صلى الله عليه و آله :لَن يَلِجَ الجَنَّةَ شَحيحٌ (2) .

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَدخُلُ الجَنَّةَ خِبٌّ ولا مَنّانٌ ولا بَخيلٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :قَسَمٌ مِنَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ ، لا يَدخُلُ الجَنَّةَ بَخيلٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أقسَمَ اللّهُ تَعالى بِعِزَّتِهِ وعَظَمَتِهِ وجَلالِهِ ، لا يُدخِلُ الجَنَّةَ بَخيلاً ولا شَحيحا . (5)

تفسير ابن كثير عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : خَلَقَ اللّهُ جَنَّةَ عَدنٍ (6) ... ثُمَّ قالَ لَها : اِنطِقى! قالَت : «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (7) فَقالَ اللّهُ : وعِزَّتى وجَلالى لا يُجاوِرُنى فيكِ بَخيلٌ . ثُمَّ تَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (8) . (9)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى غَرَسَ جَنَّةَ عَدنٍ بِيَدِهِ وزَخرَفَها ، وأمَرَ المَلائِکَةَ فَشَقَّت فيهَا الأَنهارَ ، فَتَدَلَّت فيهَا الثِّمارُ ، فَلَمّا نَظَرَ إلى زَهرَتِها وحُسنِها ، قالَ : وعِزَّتى وجَلالى وَارتِفاعى فَوقَ عَرشى ، ما جاوَرَنى فيکِ بَخيلٌ . (10)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 234 ح 4066 ، البخلاء : ص 51 كلاهما عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 3 ص 448 ح 7382 .
2- .تاريخ دمشق : ج 27 ص 241 ح 5802 عن عبد اللّه بن جراد ، كنزالعمّال : ج 6 ص 578 ح 16997 .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 343 ح 1963 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 27 ح 32 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 81 ح90 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 265 ح 3551 ، تهذيب الكمال : ج 13 ص 153 الرقم 2870 كلّها عن أبى بكر ، كنز العمّال : ج 16 ص 76 ح 43995 .
4- .تاريخ دمشق : ج 57 ص 373 ح 12021 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 448 ح 7385 .

5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 172 ؛ البخلاء : ص 55 عن أبى شجره نحوه .
6- .عَدَنْتُ البَلَدَ : توطّنته ، جنّات عدن : أى جنّات إقامه (الصحاح : ج 6 ص 2162 «عدن») .
7- .المؤمنون : 1 .
8- .الحشر : 9 ، التغابن : 16 .
9- .تفسير ابن كثير : ج 5 ص 455 عن أنس ، المعجم الكبير : ج 12 ص 114 ح 12723 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص349 ح 5518 كلاهما من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله وليس فيهما ذيله من «ثمّ تلا ...» ، كنز العمّال : ج 3 ص 451 ح 7400 .
10- .البخلاء : ص 56 عن ابن عبّاس ، تفسير ابن كثير : ج 5 ص 455 من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 451 ح 7400 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنگ نظر ، به بهشتْ وارد نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ انسان تنگ نظری به بهشت ، وارد نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فریبکار و منّت گذار و بخیل ، به بهشت ، وارد نمی شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگندِ خداوند عز و جل است که : بخیل ، به بهشتْ وارد نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، به عزّت و عظمت و جلالش سوگند یاد کرده است که هیچ بخیل و آزمندی را به بهشت ، وارد نخواهد کرد .

تفسیر ابن کثیر به نقل از اَ نَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند ، بهشتِ ماندگاری را آفرید... سپس به او فرمود: سخن بگو ! . بهشت گفت: «مؤمنان ، رستگار شدند» . خداوند فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که هیچ بخیلی در تو ، همسایه من نخواهد شد !» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، سپس این آیه را تلاوت کرد: «و هر که از بخل ، نفسش نگه داشته شود، آنان ، رستگاران اند » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی ، بهشتِ ماندگاری را با دست خویش کاشت و آن را آراست و به فرشتگان دستور داد تا در آن ، جویبارهایی را ایجاد کردند و میوه هایش [از درختان] آویزان گشت. پس چون نیکویی و زیبایی آن را دید، فرمود: «به عزّت و جلالم و مقام بلندم بر فراز عرشم سوگند که هیچ بخیلی در این [بهشت] ، همسایه من نخواهد شد !» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَمّا خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ جَنَّهَ عَدنٍ خَلَقَ فيها ما لا عَينٌ رَأَت ولا خَطَرَ عَلى قَلبِ بَشَرٍ ، ثُمَّ قالَ لَها : تَكَلَّمى ، فَقالَت : «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» أنَا حَرامٌ عَلى كُلِّ بَخيلٍ ومُراءٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لا يَجِدونَ ريحَ الجَنَّهِ وإنَّ ريحَها لَتوجَدُ مِن مَسيرَهِ خَمسِمِئَهِ عامٍ : العاقُّ لِوالِدَيهِ ، ومُدمِنُ الخَمرِ ، وَالبَخيلُ المَنّانُ . (2)

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ سَمِعَ رَجُلاً يَقولُ : إنَّ الشَّحيحَ أعذَرُ (3) مِنَ الظّالِمِ ، فَقالَ لَهُ : كَذَبتَ ، إنَّ الظّالِمَ قَد يَتوبُ ويَستَغفِرُ ويَرُدُّ الظُّلامَهَ عَلى أهلِها ، وَالشَّحيحَ إذا شَحَّ مَنَعَ الزَّكاهَ وَالصَّدَقَهَ ، وصِلَهَ الرَّحِمِ ، وقِرَى الضَّيفِ ، وَالنَّفَقَهَ فى سَبيلِ اللّهِ ، وأبوابَ البِرِّ ، وحَرامٌ عَلَى الجَنَّهِ أن يَدخُلَها شَحيحٌ (4) .

.

1- .تاريخ دمشق : ج 52 ص 151 ح 10964 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 55 ح 75 ؛ مستدرک الوسائل : ج 7 ص 32 ح 7572 نقلاً عن لبّ اللباب نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 305 نقلاً عن أسرار الصلاه وفيه ذيله .

2- .كنز العمّال : ج 16 ص 54 ح 43905 نقلاً عن ابن جرير ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 163 ح 7235 ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 335 ح 7340 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 501 ح 17342 ، المعجم الكبير : ج 12 ص 233 ح 13180 كلّها عن عبد اللّه بن عمر وفيها «ثلاثه لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامه : العاقّ لوالديه ومدمن الخمر والمنان بما أعطى» .

3- .فى المصدر : «أغدر» ، وما أثبتناه من المصادر الاُخرى .

4- .الكافى : ج 4 ص 44 ح 1 عن مسعده بن صدقه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 63 ح 1718 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، مستطرفات السرائر : ص 125 ح 10 ، قرب الإسناد : ص 72 ح 233 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 73 ص 302 ح 13 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون خداوند عز و جل ، بهشتِ ماندگاری را آفرید ، در آن چیزهایی را خلق کرد که هیچ چشمی ندیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است . سپس به آن فرمود: «سخن بگو !» . بهشت گفت: «مؤمنان ، رستگار شدند» . من بر هر بخیل و ریاکاری ، حرام هستم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس ، بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد استشمام نمی کنند : نافرمانِ از پدر و مادر ، باده گُسار ، و بخیلِ منّت گذار.

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام : امیر مؤمنان که درودهای خدا بر او باد ، شنید که مردی می گوید: تنگ نظر ، معذورتر از کسی است که حقّ دیگران را می خورَد . ایشان فرمود: «اشتباه می کنی. ظلم کننده حق خور ، بسا که توبه کرده ، طلبِ آمرزش کند و حق را به صاحبش برگردانَد ، در حالی که تنگ نظر ، هر گاه بخل ورزد ، از دادن زکات و صدقه ، خودداری می ورزد، به خویشاوندانش کمک نمی کند، از میهمان ، پذیرایی نمی کند، در راه خدا ، انفاق نمی کند و از دیگر نیکی کردن ها ، خودداری می ورزد. وارد شدن تنگ نظر به بهشت ، ممنوع است» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يوصى أصحابَهُ ، يَقولُ : ... وَليَكُن نَظَرُكُم عِبَرا ، وصَمتُكُم فِكرا ، وقَولُكُم ذِكرا ، وطَبيعَتُكُمُ السَّخاءَ ، فَإِنَّهُ لا يَدخُلُ الجَنَّةَ بَخيلٌ ، ولا يَدخُلُ النّارَ سَخِىٌّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن كانَت لَهُ دارٌ فَاحتاجَ مُؤمِنٌ إلى سُكناها فَمَنَعَهُ إيّاها ، قالَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ : يا مَلائِكَتى أبخِلَ عَبدى عَلى عَبدى بِسُكنَى الدّارِ الدُّنيا ؟ وعِزَّتى وجَلالى لا يَسكُنُ جِنانى أبَدا . (2)

عنه عليه السلام :أيُّما مُؤمِنٍ حَبَسَ مُؤمِنا عَن مالِهِ وهُوَ مُحتاجٌ إلَيهِ ، لَم يَذُق وَاللّهِ مِن طَعامِ الجَنَّهِ ولا يَشرَبُ مِنَ الرَّحيقِ (3) المَختومِ . (4)

راجع : ص 336 ح 67 و 68 و ص 338 ح 69 .

ب دُخولُ النّارِالكتاب«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِى نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ» . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 390 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 141 142 ح 30 .
2- .الكافى : ج 2 ص 367 ح 3 ، ثواب الأعمال : ص 287 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 187 ح 307 كلّها عن مفضّل بن عمر ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 344 ح 120 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 179 ح 18 .
3- .الرَّحيق المختوم : الرَّحيق من أسماء الخمر ، يريد خمر الجنّه ، والمختوم المصون الذى لم يبتذل لأجل ختامه (النهايه : ج 2 ص 208 «رحق») .
4- .ثواب الأعمال : ص 286 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 186 ح 304 كلاهما عن المفضّل ، بحار الأنوار : ج 75 ص314 ح 31 .
5- .التوبه : 34 و 35 .

ب - در آمدن به آتش جهنّم

امام کاظم علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام به یارانش سفارش می کرد و می فرمود : «... نگاهتان ، باید پندآموز باشد و سکوتتان ، اندیشیدن و سخنتان ، ذکر [خدا]، و طبیعتتان ، بخشندگی ؛ زیرا هیچ بخیلی به بهشت ، و هیچ بخشنده ای به جهنّم ، وارد نمی شود» .

امام صادق علیه السلام :هر کس خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن ، نیاز داشته باشد و آن را از او دریغ دارد، خداوند عز و جل می فرماید: «ای فرشتگان من! آیا بنده ام از ساکن شدن بنده ام از برای دنیا ، بخل ورزید؟ به عزّت و جلالم سوگند که او هرگز در بهشت های من ، ساکن نخواهد شد !»

امام صادق علیه السلام :هر مؤمنی مال خود را از مؤمنی که به آن مال نیاز دارد ، مضایقه کند، به خدا سوگند که از خوراک بهشت ، نمی چشد و از باده سر به مُهر بهشتی نخواهد نوشید !

ر . ک : ص 337 ح 67 و 68 و ص 339 ح 69 .

ب در آمدن به آتش جهنّمقرآن«و کسانی که زر و سیم را گنج می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، ایشان را از عذابی دردناک ، خبر ده. روزی که آن گنجینه ها را در آتش جهنّم بگُدازند ، پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ می کنند و می گویند: «این است آنچه برای خود اندوختید . پس آنچه را که می اندوختید ، بچشید» ».

.

«أَلْقِيَا فِى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ * مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ» . (1)

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ» . (2)

«كَلَّا إِنَّهَا لَظَى * نَزَّاعَهً لِّلشَّوَى * تَدْعُواْ مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى * وَ جَمَعَ فَأَوْعَى» . (3)

«خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِى سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَ لَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذَا ابتَغَيتُمُ المَعروفَ فَابتَغوهُ فى حِسانِ الوُجوهِ ، فَوَاللّهِ لا يَلِجَ النّارَ إلّا بَخيلٌ ، ولا يَلِجُ الجَنَّهَ شَحيحٌ ، إنَّ السَّخاءَ شَجَرَهٌ فِى الجَنَّهِ تُسَمَّى السَّخاءَ ، وإنَّ الشُّحَّ شَجَرَهٌ فِى النّارِ تُسَمَّى الشُّحَّ (5) .

عنه صلى الله عليه و آله :سِتَّهٌ يَدخُلونَ النّارَ بِلا حِسابٍ : الاُمَراءُ بِالجَورِ ، وَالعَرَبُ بِالعَصَبِيَّهِ ، وَالدَّهاقينُ (6) بِالكِبرِ ، وَالتُّجّارُ بِالكَذِبِ ، وَالفُقَراءُ بِالحَسَدِ ، وَالأَغنِياءُ بِالبُخلِ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ خَلَقَ الجَنَّهَ ثَوابا لِأَولِيائِهِ ، فَحَفَّها (8) بِالجودِ وَالكَرَمِ ، وخَلَقَ النّارَ عِقابا لِأَعدائِهِ ، فَحَفَّها بِاللُّؤمِ وَالبُخلِ . (9)

.

1- .ق : 24 و 25 .
2- .آل عمران : 180 .
3- .المعارج : 15 18 .
4- .الحاقه : 30 36 .
5- .شعب الإيمان : ج 7 ص 435 ح 10876 عن عبد اللّه بن جراد .
6- .الدّهقانُ : معرّب يطلق على رئيس القريه وعلى التاجر وعلى من له مال وعقار (المصباح المنير : ص 201 «دهقن») .

7- .الفردوس : ج 2 ص 329 ح 3491 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 87 ح 44030 .
8- .حفّوا حوله يحفّون حفّا ، أى أطافوا به واستداروا ، وحفّه بالشىء ، يحفّه ، كما يحفّ الهودج بالثياب (الصحاح : ج 4 ص 1345 «حفف») .
9- .مستدرک الوسائل : ج 15 ص 259 ح 18177 نقلاً عن كتاب الأخلاق لأبى القاسم الكوفى .

«[به آن دو فرشته ، خطاب می شود:] هر کافر سرسختی را در جهنّم ، فرو افکنید ؛ هر باز دارنده از خیری را، هر متجاوزِ شکّاکی را».

«و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می ورزند ، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است. به زودی ، آنچه که بدان بخل ورزیده اند ، روز قیامت ، طوقِ گردنشان می شود».

«نه چنین است. [آتش ،] زبانه می کِشد. پوست سر و اندام را برکَنَنده است. هر که را پشت کرده و روی برتافته و گِرد آورده و انباشته [و حسابش را نگه داشته] ، فرا می خوانَد».

«او را بگیرید و در غُل بکشید. آن گاه ، میان آتشش بیاندازید. سپس در زنجیری که درازیِ آن هفتاد گز است ، به بند بکشید ؛ چرا که او به خدای بزرگ ، ایمان نیاورد و به اِطعام مسکین ، تشویق نمی کرد. پس امروز ، او را در این جا حمایتگری نیست و خوراکی جز چرکابه ندارد».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر جویای نیکی هستید ، آن را نزد نکورویان بجویید؛ (1) زیرا به خدا سوگند که جز بخیل ، کسی به آتش [دوزخ] ، وارد نمی شود و هیچ تنگ نظری به بهشت ، وارد نمی شود. سخاوت ، درختی است در بهشت که به آن ، «سخاوت» می گویند؛ و تنگ نظری ، درختی است در جهنّم که به آن ، «شُح (تنگ نظری)» می گویند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش گروه اند که بدون حسابرسی به آتش [دوزخ] ، وارد می شوند : فرمان روایان ، به سبب ستمگری ؛ عرب ، به سبب عصبیّت [قبیله ای] ؛ دهقانان (اربابان و ملّاکین) به سبب تکبّر؛ بازرگانان ، به سبب دروغگویی؛ تهی دستان ، به سبب حسادت؛ و توانگران ، به سبب بخل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بهشت را پاداشی برای دوستانش آفرید و آن را با بخشندگی و کَرَم ، در میان گرفت، و آتش را کیفری برای دشمنانش آفرید و آن را با پستی و بخل ، احاطه کرد.

.

1- .. در تاج العروس آمده است: مراد از نکورویان ، کسانی هستند که در میان مردم ، وجهه و جایگاهی دارند. به عبارت دیگر، منظور افراد معتبر هستند .

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن ذى كَنزٍ لا يُؤَدّى حَقَّهُ ، إلّا جىءَ بِهِ يَومَ القِيامَهِ يُكوى بِهِ جَبينُهُ وجَبهَتُهُ ، وقيلَ لَهُ : هذا كَنزُکَ الَّذى بَخِلتَ بِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن رَجُلٍ لَهُ مالٌ لا يُؤَدّى حَقَّ مالِهِ ، إلّا جُعِلَ لَهُ طَوقا فى عُنُقِهِ شُجاعٌ (2) أقرَعُ وهُوَ يَفِرُّ مِنهُ وهُوَ يَتبَعُهُ ، ثُمَّ قَرَأَ مِصداقَهُ مِن كِتابِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ» الآيَهَ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن ذى رَحِمٍ يَأتى رَحِمَهُ فَيَسأَ لُهُ فَضلاً أعطاهُ اللّهُ إيّاهُ فَيَبخَلُ عَلَيهِ ، إلّا اُخرِجَ لَهُ يَومَ القِيامَهِ مِن جَهَنَّمَ حَيَّهٌ يُقالُ لَها : شُجاعٌ يَتَلَمَّظُ (5) فَيُطَوَّقُ بِهِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَأتى رَجُلٌ مَولاهُ يَسأَ لُهُ مِن فَضلٍ عِندَهُ فَيَمنَعُهُ إيّاهُ ، إلّا دُعِىَ لَهُ يَومَ القِيامَهِ شُجاعٌ أقرَعُ ، يَتَلَمَّظُ فَضلَهُ الَّذى مَنَعَ . (7)

الإمام علىّ عليه السلام :وَقودُ النّارِ يَومَ القِيامَهِ كُلُّ غَنِىٍّ بَخِلَ بِمالِهِ عَلَى الفُقَراءِ ، وكُلُّ عالِمٍ باعَ الدّينَ بِالدُّنيا . (8)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 4 ص 181 نقلاً عن ابن مردويه عن جابر .
2- .الشُّجاع : ضربٌ من الحيّات (الصحاح : ج 3 ص 1235 «شجع») .
3- .آل عمران : 180 .
4- .سنن النسائى : ج 5 ص 11 ، تفسير القرطبى : ج 4 ص 291 نحوه وكلاهما عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 6 ص 303 ح 15798 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 896 نحوه .
5- .يتلمّظ : أى يدير لسانه فى فيه ويحرّكه (النهايه : ج 4 ص 271 «لمظ») .
6- .المعجم الكبير : ج 2 ص 322 ح 2343 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 372 ح 5593 كلاهما عن جرير بن عبد اللّه ، تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 4 ص 191 ، تفسير ابن كثير : ج 2 ص 152 ، تفسير القرطبى : ج 4 ص 291 ، كنز العمّال : ج 3 ص 370 ح 6992 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 897 .

7- .سنن النسائی : ج 5 ص 82 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 237 ح 20052 و ص 242 ح 20067 ، السنن الکبری : ج 4 ص 300 ح 7764 ، المعجم الکبیر : ج 19 ص 410 ح 980 ، شعب الإیمان : ج 3 ص 225 ح 3390 کلّها عن بهز بن حکیم عن أبیه عن جدّه ، کنز العمّال : ج 9 ص 78 ح 25050 .

8- .غرر الحکم : ج 6 ص 240 ح 10126 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 503 ح 9227 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ صاحب اندوخته ای نیست که حقّ آن را نپردازد ، مگر آن که روز قیامت ، او را می آورند و با آنچه اندوخته است ، پیشانی و صورتش را داغ می کنند و به او گفته می شود: «این ، همان اندوخته ای است که از بخشیدن آن ، بخل می ورزیدی» .

سنن النسائی به نقل از عبد اللّه بن مسعود :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ مردی نیست که مالی داشته باشد و حقّ مال خود را نپردازد ، مگر این که آن مال به صورت ماری گرزه بر گردنش حلقه بزند و او از آن مار بگریزد و مار ، دنبالش کند» . ایشان ، سپس در تأیید سخن خویش ، این آیه از کتاب خداوند عز و جل را قرائت کرد: «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می ورزند ، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل برای آنان خوب است ؛ بلکه برایشان بد است. به زودی ، آنچه که بدان بخل می ورزیده اند ، روز قیامت ، طوقِ گردنشان می شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ خویشاوندی نیست که نزد خویشاوند خود برود و از نعمتی که خدا به او داده است ، چیزی بخواهد و او از وی ، دریغ بدارد ، مگر این که در روز قیامت ، ماری به نام شُجاع (افعی) ، از جهنّم بیرون آورده می شود که زبانش را دور دهانش می چرخاند (1) و بر گردن او حلقه می زند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مردی نزد سَروَر خود برود و از نعمتی که دارد ، چیزی را تقاضا کند و او به وی ندهد، روز قیامت ، ماری گرزه را برایش می خوانند تا آن نعمتی را که دریغ ورزیده است ، ببلعد.

امام علی علیه السلام :هیزم آتش جهنّم در روز قیامت ، هر توانگری است که مال خود را از تهی دستان ، دریغ ورزیده، و هر عالِمی که دین [خود] را به دنیا فروخته است.

.

1- .. یعنی چنان که گویی آماده بلعیدن او می شود .

الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن عَبدٍ يَمنَعُ دِرهَما فى حَقِّهِ إلّا أنفَقَ اثنَينِ فى غَيرِ حَقِّهِ ، وما رَجُلٌ يَمنَعُ حَقّا مِن مالِهِ إلّا طَوَّقَهُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ بِهِ حَيَّةً مِن نارٍ يَومَ القِيامَهِ . (1)

عنه عليه السلام فى ذَيلِ قَولِهِ تَعالى : «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ» :مَن بَخِلَ ولَم يُنفِق مالَهُ فى طاعَهِ اللّهِ ، صارَ ذلِکَ يَومَ القِيامَهِ طَوقا مِن نارٍ فى عُنُقِهِ ، وهُوَ قَولُهُ : «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ» . (2)

راجع : ص 364 (البخل و الشحّ / الفصل الثالث : مبادئالبخل / الجهل) . وص 336 ح 67 و 68 و ص 338 ح 69 .

4 / 6أنواعُ الشُّرورِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ايّاكُم وَالشُّحَّ فَإنَّما هَلَکَ مَن كانَ قَبلَكُم بِالشُّحِّ : أمَرَهُم بِالبُخلِ فَبَخِلوا ، وأمَرَهُم بِالقَطيعَهِ فَقَطَعوا ، وأمَرَهُم بِالفُجورِ فَفَجَروا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالشُّحَّ فَإنَّما هَلَکَ مَن كانَ قَبلَكُم بِالشُّحِّ : أمَرَهُم بِالكَذِبِ فَكَذَبوا ، وأمَرَهُم بِالظُّلمِ فَظَلَموا ، وأمَرَهُم بِالقَطيعَهِ فَقَطَعوا . (4)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 504 ح 7 و ص 546 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 102 ح 290 و ص 112 ح 328 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 11 ح 1588 كلّها عن عبيد بن زراره ، المقنعه : ص 268 عن ابن مسكان ، وسائل الشيعه : ج 6 ص 25 ح 1 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 127 عن أبى بصير .
3- .سنن أبى داود : ج 2 ص 133 ح 1698 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 622 ح 6806 نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 56 ح 26 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 314 ح 7818 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، كنزالعمّال : ج 3 ص 447 ح 7377 .
4- .الخصال : ص 176 ح 234 عن عبد اللّه بن عمرو ، بحارالأنوار : ج 73 ص 303 ح 15 ؛ البخلاء : ص 26 عن عبد اللّه بن عمر .

4 / 6 انواع بدی ها

امام صادق علیه السلام :هیچ بنده ای نیست که حقّ درهمی را نپردازد ، مگر این که دو درهم ، به ناحق ، هزینه کند ؛ و هیچ مردی نیست که حقّ مال خود را نپردازد ، مگر این که در روز قیامت ، خداوند عز و جل آن را به صورت ماری از آتش بر گردن او حلقه می کند.

امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «و کسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا کرده ، بخل می ورزند ، هرگز تصوّر نکنند که آن بخل ، برای آنان خوب است ؛ بلکه برایشان بد است» :هر کس بخل بورزد و مال خویش را در راه طاعت خدا انفاق نکند، روز قیامت ، آن مال ، طوق آتشینی در گردن او می شود ؛ و این است [معنای] سخن خداوند که: «به زودی ، آنچه بدان بخل ورزیده اند ، روز قیامت ، طوقِ گردنشان می شود» .

ر . ک : ص 365 (بخل و تنگ نظری / فصل سوم / ریشه های بخل / نادانی) . و ص 337 ح 67 و 68 و ص 339 ح 69 .

4 / 6انواع بدی هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا پیشینیان شما، در حقیقت، به سبب همین تنگ نظری ، نابود شدند: [تنگ نظری] آنان را به بخل ، وا داشت ، و بخل ورزیدند؛ و آنان را به بُریدن از خویشاوندان ، وا داشت ، و پیوند را بُریدند؛ و آنان را به گناه (/ دروغ) وا داشت ، و مرتکبِ آن شدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا پیشینیان شما، در حقیقت، به سبب همین تنگ نظری ، نابود شدند: آنان را به دروغ گفتن ، وا داشت ، و دروغ گفتند ؛ به ظلم و حق کُشی وا داشت ، و آنها ظلم و حق کُشی کردند ؛ و به بُریدن از خویشان ، وا داشت ، و آنان بُریدند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّقُوا الشُّحَّ ، فَإِنَّ الشُّحَّ أهلَکَ مَن کانَ قَبلَکُم ، حَمَلَهُم عَلى أن سَفَکوا دِماءَهُم ، وَاستَحَلّوا مَحارِمَهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاکُم وَالشُّحَّ ، فَإِنَّهُ دَعَا الَّذينَ مَن قَبلَکُم حَتّى سَفِکوا دِماءَهُم ، ودَعاهُم حَتّى قَطَعوا أرحامَهُم ، ودَعاهُم حَتَّى انتَهَکوا وَاستَحَلّوا مَحارِمَهُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا زَعيمٌ لِثَلاثَهٍ بِثَلاثَهٍ : لِلمُکِبِّ عَلَى الدُّنيا ، وَالحَريصِ عَلَيها ، وَالشَّحيحِ بِها ، بِفَقرٍ لا غِنى بَعدَهُ ، وشُغُلٍ لا فَراغَ مِنهُ ، وهَمٍّ لا فَرَحَ مَعَهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لا بِرَّ مَعَ الشُّحِّ . (4)

عنه عليه السلام :مَن لَزِمَ الشُّحَّ عَدِمَ النَّصيحَ . (5)

عنه عليه السلام :لا مُرُوَّهَ مَعَ شُحٍّ . (6)

عنه عليه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :إيّاکُم وَالشُّحَّ ، فَإِنَّهُ أهلَکَ مَن کانَ قَبلَکُم ، هُوَ الَّذى سَفَکَ دِماءَ الرِّجالِ ، وهُوَ الَّذى قَطَعَ أرحامَها ، فَاجتَنِبوهُ . (7)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1996 ح 56 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 69 ح 14468 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 227 ح 20450 كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 505 ح 7636 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 255 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 56 عن جابر بن عبد اللّه .
2- .الخصال : ص 176 ح 235 عن أبى هريره ، بحارالأنوار : ج 73 ص 303 ح 16 ؛ مسند ابن حنبل : ج 3 ص 424 ح 9574 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 57 ح 28 كلاهما عن أبى هريره نحوه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 53 ح 43901 .
3- .تنبيه الغافلين : ص 223 ح 281 .
4- .مئه كلمه للجاحظ : ص 31 ح 15 ، المناقب للخوارزمى : ص 375 ح 395 .

5- .غرر الحكم : ج 5 ص 228 ح 8105 .
6- .غرر الحكم : ج 6 ص 360 ح 10521 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9652 .
7- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 258 ح 17 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تنگ نظری بترسید؛ زیرا همین تنگ نظری ، پیشینیانِ شما را به نابودی کشاند: آنان را وا داشت که خون یکدیگر را بریزند و حرام ها را حلال بشمارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا همین تنگ نظری ، مردمانی را که پیش از شما بودند ، وا داشت تا خون یکدیگر را بریزند، و وادارشان کرد تا از خویشاوندان خود ببُرند، و وادارشان کرد که حرام ها را زیر پا بگذارند و آنها را حلال بشمارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من برای سه کس ، سه چیز را ضمانت می کنم : برای پردازنده به دنیا، حریص بر آن و بخیل به آن [ضمانت می کنم] فقری را که هرگز بی نیازی در پی ندارد، و گرفتاری ای را که هرگز از آن ، آسودگی نباشد، و اندوهی را که هرگز با آن ، شادمانی نباشد .

امام علی علیه السلام :نیکی کردن ، با تنگ نظری ، جمع نمی شود.

امام علی علیه السلام :هر که با تنگ نظری همراه شود، دوست خیرخواه را از دست دهد .

امام علی علیه السلام :با وجود تنگ نظری ، از جوان مردی خبری نیست.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از تنگ نظری بپرهیزید؛ زیرا پیشینیانِ شما را همین به نابودی کشانْد ، و همین [تنگ نظری]بود که خون مردان را ریخت، و همین بود که پیوندهای خویشاوندی را بُرید. پس ، از آن دوری کنید .

.

الفصل الخامس : موانع البخل5 / 1الإِيمانُالكتاب«وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَ الْاءِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُواْ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) .

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مِمّا خَصَّ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ بِهِ المُؤمِنَ أن يُعَرِّفَهُ بِرَّ إخوانِهِ وإن قَلَّ ، ولَيسَ البِرُّ بِالكَثرَهِ وذلِکَ أنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ يَقولُ فى كِتابِهِ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ» ثُمَّ قالَ : «وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » ، ومَن عَرَّفَهُ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ بِذلِکَ أحَبَّهُ اللّهُ ، ومَن أحَبَّهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى وَفّاهُ أجرَهُ يَومَ القِيامَهِ بِغَيرِ حِسابٍ . (2)

.

1- .الحشر : 9 .
2- .الكافى : ج 2 ص 206 ح 6 ، مصادقه الإخوان : ص 172 ح 2 كلاهما عن جميل بن درّاج ، بحار الأنوار : ج 74 ص 299 ح 35 .

فصل پنجم : عوامل باز دارنده از بخل

5 / 1 ایمان

فصل پنجم : عوامل باز دارنده از بخل5 / 1ایمانقرآن«و کسانی که قبل از ایشان (مهاجران) در آن (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند، هر کس را که به سوی آنان مهاجرت کرده ، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است ، در دل هایشان حسدی نمی یابند، و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدّم می دارند، و هر کس از خسّت نفس خود مصون بمانَد ، ایشان رستگاران اند ».

حدیثامام صادق علیه السلام :از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به مؤمن ارزانی داشته ، این است که نیکی کردن به برادرانش را به او شناسانده است ، اگر چه اندک باشد، و نیکی کردن ، به کمّیتِ بسیار نیست؛ چرا که خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید: «و آنها را بر خود مقدّم می دارند ، هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم]باشد» . سپس می فرماید: «و هر کس از تنگ نظریِ نفس خود مصون بمانَد ، ایشان رستگاران اند» ، و هر کس که خداوند عز و جل به او این نکته را بشناسانَد ، خداوند او را دوست می دارد و کسی که خداوند تبارک و تعالی دوستش بدارد ، مزد او را در روز قیامت، بدون حساب و کامل ، عطا می کند.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أخلاقِ المُؤمِنِ قُوَّةً فى دينٍ ... ولا يَغلِبُهُ الشُّحُّ عَن مَعروفٍ يُريدُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَجتَمِعُ الشُّحُّ وَالإِيمانُ فى قَلبِ عَبدٍ أبَدا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَجتَمِعُ الشُّحُّ وَالإِيمانُ فى جَوفِ رَجُلٍ مُسلِمٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :خَصلَتانِ لا تَجتَمِعانِ فى مُؤمِنٍ : البُخلُ وسوءُ الخُلُقِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :خَلَّتانِ لا تَجتَمِعانِ فى مُؤمِنٍ : البُخلُ وسوءُ الظَّنِّ بِالرِّزقِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُجمَعُ الإِيمانُ وَالبُخلُ فى قَلبِ رَجُلٍ مُؤمِنٍ أبَدا . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَنبَغى لِلمُؤمِنِ أن يَكونَ بَخيلاً ولا جَبانا . (7)

.

1- .نوادر الاُصول : ج 2 ص 262 عن جندب بن عبد اللّه ، كنزالعمّال : ج 1 ص 140 ح 669 .
2- .سنن النسائى : ج 6 ص 13 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 66 ح 7485 ، الأدب المفرد : ص 92 ح 281 ، التاريخ الكبير : ج 4 ص 307 الرقم 2928 ، البخلاء : ص 45 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 453 ح 7411 ؛ الخصال : ص 74 ح 118 عن أبى هريره ، بحارالأنوار : ج 73 ص 302 ح 10 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 445 ح 9699 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 4 ص 588 ح 178 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 453 ح 7414 ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 393 .
4- .سنن الترمذى: ج4ص343ح1962، الأدب المفرد: ص93ح282، البخلاء: ص46 كلّها عن أبيسعيد الخدرى، كنزالعمّال: ج3 ص447 ح7379؛ تاريخ اليعقوبى: ج2 ص97، الخصال: ص75 ح117 عن أبى سعيد الخدرى،

مشكاه الأنوار : ص 407 ح 1357 وفى الأخيرين «مسلم» بدل «مؤمن» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 297 ح 5 .
5- .أعلام الدين : ص 294 ، نزهه الناظر : ص 48 ح 86 وليس فيه «بالرزق» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 172 ح 8 .
6- .الإصابه : ج 3 ص 100 الرقم 3307 عن عبد العزيز عن أبيه سعيد ، كنز العمّال : ج 3 ص 453 ح 7412 نقلاً عن الكامل فى الضعفاء .
7- .البخلاء : ص 46 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، كنز العمّال : ج 3 ص 453 ح 7415 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله خصلت های مؤمن ، این است که در دین خود ، قوی است... و بخل ورزیدن از احسانی که اراده کرده تا آن را انجام دهد ، بر او چیره نمی آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنگ نظری و ایمان ، هرگز در دل بنده با هم جمع نمی شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل و ایمان ، در درون مرد مسلمان ، با هم گِرد نمی آیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصلت ، در مؤمن جمع نمی شوند: بخل و اخلاق بد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو خصوصیت ، در مؤمن جمع نمی شوند: بخل و بدگمانی به روزی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان و بخل ، هرگز در دل مرد مؤمن ، با هم جمع نمی شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای مؤمن ، شایسته نیست که بخیل و ترسو باشد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أيقَنَ بِالخَلَفِ ، جادَ بِالعَطِيَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أيقَنَ بِالخَلَفِ ، سَخَت نَفسُهُ بِالنَّفَقَهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :ما عَقَدَ إيمانَهُ مَن بَخِلَ بِإحسانِهِ . (3)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ المُؤمِنِ :لا يَغلِبُهُ الهَوى ، ولا يَقهَرُهُ الشُّحُّ ، ولا يَطمَعُ فيما لَيسَ لَهُ (4) .

عنه عليه السلام فى صِفَهِ المُطيعينَ :ويَنفونَ عَن أنفُسِهِمُ الشُّحَّ وَالبُخلَ ، فَيُؤَدّونَ ما فُرِضَ عَلَيهِم مِنَ الزَّكاهِ ولا يَمنَعونَها . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنّى لَأَستَحى مِن رَبّى أن أرَى الأَخَ مِن إخوانى فَأسأَلَ اللّهَ لَهُ الجَنَّهَ وأبخَلَ عَلَيهِ بِالدّينارِ وَالدِّرهَمِ ، فَإذا كانَ يَومُ القِيامَهِ قيلَ لى : لَو كانَتِ الجَنَّهُ لَکَ لَکُنتَ بِها أبخَلَ وأبخَلَ وأبخَلَ . (6)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 233 ح 366 عن عبد اللّه بن الزبير عن الإمام علىّ عليه السلام ، الفردوس : ج 3 ص 496 ح5538 عن أنس، تذكره الخواصّ : ص 133 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 118 ح 44124 ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5904 عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 138 ، خصائص الأئمّه : ص 104 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الخصال : ص 621 ح 10 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، تحف العقول : ص 403 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص99.

2- .الكافى : ج 4 ص 43 ح 3 عن سماعه عن أبى الحسن عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 62 ح 1712 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 291 ح 898 ، الخصال : ص 619 ح 10 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام بزياده «جادو» قبل «سخت» ، تحف العقول : ص 109 بزياده «أنفق و» قبل «سخت» ، بحار الأنوار : ج 10 ص 98 ح 1 .

3- .غرر الحكم : ج 6 ص 73 ح 9570 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8875 .
4- .تحف العقول : ص 162 ، الأمالى للصدوق : ص 669 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، التمحيص : ص 73 ح 170 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 27 ح 92 ؛ مطالب السؤول : ص 225 وفيه «ولا تملكه الشهوه» بدل «ولا يطمع فيما ليس له» .
5- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 554 ح 328 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 163 ح 12 .
6- .مصادقه الإخوان : ص 169 ح 1 عن الإمام الرضا عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 16 ص 387 ح 21835 ؛ سير أعلام النبلاء : ج 4 ص 394 الرقم 157 ، تهذيب الكمال : ج 20 ص 393 الرقم 4050 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 385 الرقم 4875 والثلاثه الأخيره عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به عوض [الهی] یقین دارد ، بخشش می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به عوض [الهی] یقین دارد ، سخاوتمندانه ، انفاق می کند.

امام علی علیه السلام :کسی که از احسان خویش دریغ ورزد ، ایمانش را استوار نساخته است.

امام علی علیه السلام در وصف مؤمن :هوس ، بر او چیره نمی آید، و تنگ نظری مقهورش نمی کند، و به آنچه مال او نیست ، طمع نمی بندد.

امام علی علیه السلام در وصف فرمان بُرداران :تنگ نظری و بُخل را از خود دور می گردانند و زکاتی را که بر آنان واجب گشته است ، می پردازند و از پرداخت آن ، خودداری نمی ورزند.

امام زین العابدین علیه السلام :من از پروردگارم شرم می کنم که برادری از برادرانم را ببینیم و از خداوند ، برایش بهشت را مسئلت کنم و آن گاه ، در دینار و درهم ، بر وی بخل بورزم؛ زیرا چون روز قیامت بر پا شود ، به من می گویند: «اگر بهشت ، از آنِ تو بود، بی گمان ، نسبت به آن بخیل تر و بخیل تر و بخیل تر بودی» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :لا يُؤمِنُ رَجُلٌ فيهِ الشُّحُّ وَالحَسَدُ وَالجُبنُ ، ولا يَكونُ المُؤمِنُ جَبانا ولا شَحيحا ولا حَريصا (1) .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ لا يَكونُ سَجِيَّتُهُ الكَذِبَ وَالبُخلَ وَالفُجورَ ، ورُبَّما أَلَمَّ مِن ذلِکَ شَيئا لا يَدومُ عَلَيهِ . (2)

عنه عليه السلام :إن كانَ الخَلَفُ مِنَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ حَقّا ، فَالبُخلُ لِماذا ؟! (3)

الإمام الرضا عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إلَيهِ :إيّاكُم وَالبُخلَ ، فَإِنَّهُ عاهَةٌ لا يَكونُ فى حُرٍّ ولامُؤمِنٍ ، إنَّهُ خِلافُ الإِيمانِ . (4)

5 / 2الإنفاقُالكتاب«فَاتَّقُواْ اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُواْ وَ أَطِيعُواْ وَ أَنفِقُواْ خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (5) .

.

1- .صفات الشيعه : ص 116 ح 59 عن الحارثى ، الخصال : ص 83 ح 8 عن الحارثى عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، مشكاه الأنوار : ص 534 ح 1788 ، روضه الواعظين : ص 464 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 161 ح 9 .
2- .الكافى : ج 2 ص 442 ح 6 عن ابن رئاب ، الخصال : ص 129 ح 134 عن الحلبىّ وفيه «بشىء من هذا» بدل «من ذلک» ، بحار الأنوار : ج 6 ص 20 ح 11 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 393 ح 5836 ، التوحيد : ص 376 ح 21 ، الخصال : ص 450 ح 55 ، الأمالى للصدوق : ص 56 ح 12 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 138 كلّها عن أبان بن عثمان الأحمر ، بحار الأنوار : ج 73 ص 300 ح 1 .
4- .فقه الرضا : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 346 ح 4 وراجع : دلائل الإمامه : ص 71 ح 9 .
5- .التغابن : 16 .

5 / 2 انفاق کردن

امام باقر علیه السلام :مؤمن نیست مردی که در او تنگ نظری و حسادت و کم دلی است. مؤمن، ترسو و تنگ نظر و حریص نخواهد بود .

امام صادق علیه السلام :مؤمن، خصلتش دروغگویی و بخل و زناکاری نیست. گاهی ممکن است به چیزی از اینها دست یازد ؛ امّا به آن ادامه نمی دهد.

امام صادق علیه السلام :اگر عوض دادن خداوند عز و جل راست است، پس دیگر بخل ورزیدن ، چرا؟ !

امام رضا علیه السلام در فقه منسوب به ایشان :از بخل بپرهیزید که بخل ، آفت [و بیماری]است و در مرد آزاده و مؤمن ، یافت نمی شود. بخل ، با ایمان ، ناسازگار است.

5 / 2انفاق کردنقرآن«پس تا می توانید ، از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی از خودتان را [در راه خدا]انفاق کنید ؛ و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون بمانند ، آنان ، رستگاران اند».

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَد وُقِىَ الشُّحَّ : مَن أدَّى الزَّكاةَ ، وقَرَى الضَّيفَ ، وأعطى فِى النّائِبَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَد بَرِئَ مِنَ الشُّحِّ : مَن أدّى زَكاةَ مالِهِ طَيِّبَةً بِها نَفسُهُ ، وقَرَى الضَّيفَ ، وأعطى فِى النَّوائِبِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أدَّى الزَّكاةَ ، وقَرَى الضَّيفَ ، وأدَّى الأَمانَةَ ، فَقَد وُقِىَ شُحَّ نَفسِهِ . (3)

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنَّ رَجُلاً أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ بِأبى أنتَ وأُمّى ، إنّى اُحسِنُ الوُضوءَ ، واُقيمُ الصَّلاةَ واُؤتِى الزَّكاةَ فى وَقتِها ، وأقرِى الضَّيفَ طَيِّبَةً بِها نَفسى ، مُحتَسِبٌ بِذلِکَ أرجو ما عِندَ اللّهِ . فَقالَ : بَخٍ بَخٍ بَخٍ ما لِجَهَنَّمَ عَلَيکَ سَبيلٌ ، إنَّ اللّهَ قَد بَرَّأکَ مِنَ الشُّحِّ إن كُنتَ كَذلِکَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أدّى زَكاةَ مالِهِ ، فَقَد وُقِىَ شُحَّ نَفسِهِ . (5)

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِالصَّدَقَهِ ، تَنجُ مِن دَناءَهِ الشُّحِّ . (6)

.

1- .اُسد الغابه : ج 2 ص 121 الرقم 1360 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 449 ح 7393 نقلاً عن المعجم الكبير ومسند أبى يعلى وكلاهما عن خالد بن يزيد بن جاريه .
2- .المعجم الصغير : ج 1 ص 49 ، الفردوس : ج 2 ص 84 ح 2456 كلاهما عن جابر ، كنزالعمّال : ج 3 ص 452 ح 7408 .
3- .تنبيه الغافلين : ص 311 ح 446 .
4- .قرب الإسناد : ص 75 ح 241 عن مسعده بن صدقه ، بحارالأنوار : ج 75 ص 459 ح 5 .
5- .كنزالعمّال : ج 2 ص 523 ح 4656 نقلاً عن ابن المنذر ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 453 عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون الحكم والمواعظ : ص 447 ح 7878 .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 298 ح 6147 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 333 ح 5683 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد ، از تنگ نظری ، مصون مانده است : کسی که زکات بپردازد، میهمان نوازی کند، و در هنگام سختی ها ، بخشش نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد ، از تنگ نظری ، مبرّاست: کسی که زکات مال خود را با رضایتِ خاطر بپردازد، میهمان نوازی کند، و در سختی ها بخشش نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که زکات بدهد، میهمان نوازی کند و امانت را برگردانَد ، از خسّت نفس خویش ، مصون مانده است.

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :مردی نزد پیامبر علیه السلام آمد و گفت : ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدایت باد ! من ، نیکْ وضو می سازم و به موقع ، نماز می خوانم و زکات می دهم و با طیبِ خاطر از میهمان ، پذیرایی می کنم، و این کارها را به امید پاداش خداوند ، انجام می دهم. ایشان فرمود: «بَه بَه ! بَه بَه ! جهنّم ، به تو دسترسی ندارد ، اگر به راستی چنین باشی . خداوند ، تو را از تنگ نظری ، پاک گردانیده است» .

امام علی علیه السلام :کسی که زکات مال خود را بپردازد، از خسّت نفسش ، در امان مانده است.

امام علی علیه السلام :صدقه بده تا از پَستی تنگ نظری ، رهایی یابی.

.

5 / 3كَرامَةُ النَّفسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ السَّيِّدَ لا يَكونُ بَخيلاً . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاکَ وَالبُخلَ ، فَإِنَّه عاهَةٌ لا تَكونُ فى كَريمٍ . (2)

تاريخ اليعقوبى :قالَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] لِبَنى سَلِمَةَ : مَن سَيِّدُكُمُ اليَومَ يا بَنى سَلِمَةَ ؟ قالوا : الجَدُّ بنُ قَيسٍ ، يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : فَكَيفَ حالُهُ فيكُم ؟ قالوا : مِن رَجُلٍ نُبَخِّلُهُ . قالَ : وَأىُّ داءٍ أدوَأُ مِنَ البُخلِ ! لا سُؤدَدَ (3) لِبَخيلٍ ، بَل سَيِّدُكُمُ الأبيَضُ الجَعدُ عمرُو بنُ الجَموحِ . أو قالَ ، قالَ : قَيسُ بنُ البَراءِ . (4)

راجع : ص 332 (البخل والشحّ / الفصل الثانى / ذمّ البخيل) .

5 / 4الاِستِعاذَةُ بِاللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِنَ البُخلِ . (5)

.

1- .البخلاء : ص 39 ، الأمثال لأبى الشيخ : ص 130 ح 89 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 449 ح 7392 .
2- .دلائل الإمامه : ص 71 ح 9 .
3- .السّؤددُ : السياده والشرف (تاج العروس : ج 5 ص 32 «سود») .
4- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 97 ؛ البخلاء : ص 39 ، الأمثال لأبى الشيخ : ص 130 ح 89 كلاهما عن أنس نحوه .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2342 ح 6009 ، سنن النسائى : ج 8 ص 256 كلاهما عن سعد بن أبى وقّاص ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2080 ح 52 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 31 ح 3972 كلاهما عن أنس ، سنن الترمذى : ج 5 ص 562 ح 3567 عن مصعب بن سعد ، كنز العمّال : ج 2 ص 200 ح 3748 .

5 / 3 بزرگواری نفس
5 / 4 یاری خواستن از خدا

5 / 3بزرگواری نفسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سَرور (/ رئیس) ، بخیل نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از بخل بپرهیز ؛ زیرا بخل ، [بیماری و] آفتی است که در انسان بزرگوار ، یافت نمی شود.

تاریخ الیعقوبی:[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] به بنی سَلَمه فرمود : «ای بنی سَلَمه ! امروز سَرور شما ، چه کسی است؟» . گفتند : جدّ بن قیس، ای پیامبر خدا ! فرمود: «جایگاه او در میان شما ، چگونه است؟» . گفتند : او را به بخل ورزیدن می شناسیم. فرمود: «چه دردی بدتر از بخل ؟ ! برای بخیل ، سَروری نباشد. سَرور شما ، آن مرد سفیدپوستِ مجعّدمو، عمرو بن جَموح است» یا فرمود: «قیس بن بَراء است» .

ر . ک : ص 333 (بخل و تنگ نظری / فصل دوم / نکوهش بخل) .

5 / 4یاری خواستن از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! از بخل ، به تو پناه می برم.

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِنَ الهَمِّ وَالحَزَنِ ، وَالعَجزِ وَالکَسَلِ ، وَالبُخلِ . (1)

سنن أبى داود عن عمر بن الخطّاب :کانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَتَعَوَّذُ مِن خَمسٍ : مِنَ الجُبنِ ، وَالبُخلِ ، وسوءِ العُمُرِ ، وفِتنَهِ الصَّدرِ ، وعَذابِ القَبرِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى اليَومِ الثّانى وَالعِشرينَ مِن کُلِّ شَهرٍ :اللّهُمَّ وقِنى شُحَّ نَفسى ، وَاغفِر لى ولِوالِدَىَّ ولِمَن دَخَلَ بَيتى مُؤمِناً ولِلمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ يَومَ يَقومُ الحِسابُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى اليَومِ الثّامِنِ وَالعِشرينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ :اللّهُمَّ عافِنى ، وَاعفُ عَنّى ، وسَدِّدنى ، وَاهدِنى ، وقِنى شُحَّ نَفسى ، وبارِک لى فِى ما رَزَقتَنى ، وأعِنّى عَلى ما کَلَّفتَنى ، وقِنى عَذابَ النّارِ . (4)

تفسير القمّى عن الفضل بن أبى قرّه :رَأَيتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَطوفُ مِن أوَّلِ اللَّيلِ إلَى الصَّباحِ ، وهُوَ يَقولُ : «اللّهُمَّ قِنى شُحَّ نَفسى» فَقُلتُ ، جُعِلتُ فِداکَ ، ما سَمِعتُکَ تَدعو بِغَيرِ هذَا الدُّعاءِ . فَقالَ : وأىُّ شَىءٍ أشَدُّ مِن شُحِّ النَّفسِ ؟ إنَّ اللّهَ يَقولُ : «وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2069 ح 5109 و ص 2340 ح 6002 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 520 ح 3484 ، سنن النسائى : ج 8 ص 257 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 440 ح 13303 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 712 ح 1944 نحوه وکلّها عن أنس ، کنز العمّال : ج 2 ص 214 ح 3821 ؛ الکافى : ج 2 ص 586 ح 24 عن أبى يعفور ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 335 ح 981 عن حفص بن البخترى عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 187 ح 49 .
2- .سنن أبى داود : ج 2 ص 90 ح 1539 ، سنن النسائى : ج 8 ص 256 عن ابن مسعود ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1263 ح 3844 وليس فيه «من

خمس» ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 58 ح 145 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 712 ح 1943 ، کنز العمّال : ج 2 ص 261 ح 3971 .

3- .الدروع الواقيه : ص 226 و 138 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 271 ح 3 .

4- .الإقبال (الطبعه الحجريّه) : ص 232 .

5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 372 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 301 ح 7 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی و بخل ، به تو پناه می برم.

سنن أبی داوود به نقل از عمر بن خطّاب :پیامبر صلی الله علیه و آله ، از پنج چیز به خدا پناه می بُرد : از کم دلی، بخل، بدیِ عمر، وسوسه سینه، و عذاب قبر» .

امام علی علیه السلام از دعای ایشان در روز بیست و دوم هر ماه :بار خدایا ! مرا از [بخل و]خسّت نفسم ، محفوظ بدار و در آن روز که حسابرسی بر پا می شود ، مرا ، پدر و مادرم را ، و هر مؤمنی را که به خانه من در آمده، و همه مردان و زنان مؤمن را بیامرز.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در روز بیست و هشتم ماه رمضان :بار خدایا ! مرا عافیتْ عطا فرما، و از من در گذر، و مرا بر درستی بدار، و به راه راست ، هدایتم کن، و از خسّت نفسم ، مصون بدار، و به آنچه روزی ام کرده ای ، برکت ده، و در انجام دادن تکالیفم ، یاری ام کن، و از عذاب آتش [دوزخ] ، نگاهم دار .

تفسیر القمّی به نقل از فضل بن ابی قرّه :امام صادق علیه السلام را دیدم که از سرِ شب تا صبح ، طواف می کرد و می گفت: «بار خدایا ! مرا از خسّت نفسم ، مصون بدار» . گفتم : فدایت شوم ! نشنیدم که جز این ، دعای دیگری کنی ؟ فرمود: «از خسّت نفسْ بدتر چیست؟ ! خداوند می فرماید: «و کسانی که از خسّت نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، رستگاران اند» » .

.

الفصل السادس : البخل الممدوح6 / 1البُخلُ بِالدّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شِرارُ النّاسِ الزّارِعونَ وَالتُّجارُ إلّا مَن شَحَّ مِنهُم عَلى دينِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن بَخِلَ بِدينِهِ جَلَّ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ المُروءَهِ :شُحُّ الرَّجُلِ عَلى دينِهِ ، وإصلاحُهُ مالَهُ ، وقِيامُهُ بِالحُقوقِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :المُؤمِنُ أشَدُّ فى دينِهِ مِنَ الجِبالِ الرّاسِيَهِ ، وذلِکَ أنَّ الجَبَلَ قَد يُنحَتُ مِنهُ ، وَالمُؤمِنُ لا يَقدِرُ أحَدٌ عَلى أن يَنحِتَ مِن دينِهِ شَيئا ، وذلِکَ لِصَنِّهِ بِدينِهِ وشُحِّهِ عَلَيهِ . (4)

.

1- .جامع الأحاديث للقمى (الغايات) : ص 221 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 17 ح 16 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 103 ح54 ؛ الفردوس : ج 2 ص 12 ح 2096 عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 443 ح 32088 .
2- .غرر الحكم : ج 5 ص 190 ح 7922 .
3- .معانى الأخبار : ص 257 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 109 ح 16 .
4- .علل الشرائع : ج 2 ص 558 ، صفات الشيعه : ص 106 ح 42 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .

فصل ششم : بخل پسندیده

6 / 1 بخل نسبت به دین

فصل ششم : بخل پسندیده6 / 1بخل نسبت به دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردمان ، برزیگران و بازرگانان اند ، مگر آن کس از ایشان که بر دین خویش ، بخیل باشد.

امام علی علیه السلام :هر که نسبت به دین خود بخیل باشد ، بزرگی یابد.

امام حسن علیه السلام هنگامی که از ایشان ، از جوان مردی پرسیدند :بخل ورزی مرد بر دینش، آباد کردن دارایی اش، و گزاردن حقوقش .

امام باقر علیه السلام :مؤمن در دینش محکم تر از کوه های استوار است؛ چه، گاه از کوه تراشیده می شود ، امّا از دین مؤمن ، هیچ کس نمی تواند چیزی بتراشد؛ زیرا او نسبت به دین خود ، حریص و بخیل است.

.

6 / 2الشُّحُّ بِالنَّفسِ عَمّا لا يَحِلُّلإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ إلَى الأَشتَرِ النَّخَعِىِّ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ :فَاملِک هَواکَ ، وشُحَّ بِنَفسِکَ عَمّا لا يَحِلُّ لَکَ ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفسِ الإِنصافُ مِنها فيما أَحَبَّت أو كَرِهَت . (1)

عنه عليه السلام :اِملِک هَواکَ وشُحَّ بِنَفسِکَ عَمّا لا يَحِلُّ لَکَ ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَفسِ حَقيقَةُ الكَرَمِ . (2)

6 / 3الشُّحُّ بِالعُمُرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أبا ذَرٍّ كُن عَلى عُمُرِکَ أشَحَّ مِنکَ عَلَى دِرهَمِکَ ودينارِکَ . (3)

6 / 4البُخلُ بِالأَسرارِالإمام علىّ عليه السلام :كُن بِأَسرارِکَ بَخيلاً ، ولا تُذِع سِرّا اُودِعتَهُ ؛ فَإِنَّ الإِذاعَةَ خِيانَةٌ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 126 ، بحارالأنوار : ج 33 ص 600 ح 744 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 199 ح 2366 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 84 ح 2032 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 527 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 ، أعلام الدين : ص 190 كلّها عن أبيذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 76 ح 3 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 610 ح 7175 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6643 .

6 / 2 بخل ورزیدن در نارواها برای خود
6 / 3 بخل و آزمندی به عمر
6 / 4 بخل به رازها

6 / 2بخل ورزیدن در نارواها برای خودامام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر نَخَعي ، آن گاه که او را بر حکومت مصر گماشت :بر خواهش نفْس ، مسلّط باش و آنچه را بر تو روا نیست ، از نفس خود ، دریغ بدار؛ زیرا دریغ داشتن از نفس ، وا داشتن آن به پیمودنِ راه انصاف است در آنچه که فرد دوست می دارد و یا ناخوش می دارد.

امام علی علیه السلام :بر خواهش نفْس ، مسلّط باش و آنچه را بر تو روا نیست ، از نفست دریغ بدار؛ زیرا دریغ داشتن از نفس ، عین بخشندگی است .

6 / 3بخل و آزمندی به عمرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای ابو ذر ! بر عمر خود ، تنگ نظرتر [و حریص تر] باش تا بر درهم و دینارت.

6 / 4بخل به رازهاامام علی علیه السلام :نسبت به رازهایت ، بخیل باش و رازی را که به تو سپرده شده است ، فاش مکن ؛ زیرا فاش کردن راز [دیگران] ، خیانت است.

.

6 / 5الضِّنَّهُ بِالأَخِلّاءِالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ المُؤمِنِ :ضَنينٌ بِخُلَّتِهِ (1) ، سَهلُ الخَليقَهِ ، لَيِّنُ العَريكَهِ . (2)

6 / 6البُخلُ بِصَرفِ المالِ الحَلالِ فِى الباطِلِالإمام علىّ عليه السلام :كُن جَوادا بِالحَقِّ ، بَخيلاً بِالباطِلِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :قيلَ لَهُ [أى لِلإمامِ الباقِرِ عليه السلام] : ... «فَما بالُ المُؤمِنِ قَد يَكونُ أشَحَّ شَىءٍ» ؟ قالَ عليه السلام : لِأَنَّهُ يَكسِبُ الرِّزقَ مِن حِلِّهِ ، ومَطلَبُ الحَلالِ عَزيزٌ فَلا يُحِبُّ أن يُفارِقَهُ شَيئُهُ لِما يَعلَمُ مِن عِزِّ مَطلَبِهِ ، وإن هُوَ سَخَت نَفسُهُ لَم يَضَعهُ إلّا فى مَوضِعِهِ . (4)

.

1- .الضنّه : البخل . والخله بالضم الصداقه والمحبه التى تخللت القلب فصارت خلاله أى فى باطنه كما فى النهايه وفى المصباح : الخله بالفتح الصداقه والضم لغه وبالفتح الفقر والحاجه . فالفقره تحتمل وجوها : الأوّل : أنّه ضنين بخلته لترصّده مواقع الخله وأهلها الذين هم إخوان الصدق فى اللّه وهم قليلون . الثانى : أن يكون المراد أنّه إذا خال أحدا أى صادقه ضنّ أن يضيِّع خلته أو يهمل خليله فالمراد استحكام مودته . الثالث : أن يكون بفتح الخاء كما روى أى إذا عرضت له حاجه ضنّ بها أن يسأل أحدا فيها ويظهرها (بحار الأنوار : ج 67 ص 305) .

2- .نهج البلاغه : الحكمه 333 ، أعلام الدين : ص 130 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 305 ح 37 .

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 602 ح 7149 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 391 ح 6618 .

4- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 3 ص 560 ح 4924 ، علل الشرائع : ص 557 ، صفات الشيعه : ص 105 ح 42 كلّها عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 299 ح 24 .

6 / 5 بخل به دوستان
6 / 6 بخل ورزیدن از خرج کردن مال حلال در راه نادرست

6 / 5بخل به دوستانامام علی علیه السلام در توصیف مؤمن :در دوستی خویش ، بخیل است، نرم خوست، رام و سر به راه است.

6 / 6بخل ورزیدن از خرج کردن مال حلال در راه نادرستامام علی علیه السلام :در [مصارف] حق ، بخشنده باش، و در [مصارف] باطل ، بخیل .

امام صادق علیه السلام :به ایشان (امام باقر علیه السلام) گفته شد:... چرا مؤمن ، گاه بخیل ترین فرد است ؟ فرمود: «چون روزی را از راه حلالش به دست می آورد، و به دست آوردن حلال ، دشوار است . بنا بر این ، دوست ندارد که داشته اش از او جدا شود، چون از دشواری به دست آوردنش آگاه است، و اگر هم چیزی ببخشد ، آن را جز در جایش نمی بخشد».

.

ص: 454

. .

31. بدعت

اشاره

31 بدعتدرآمدفصل یکم : معنای بدعتفصل دوم : معیار شناخت سنّت و بدعتفصل سوم : بر حذر داشتن از بدعتفصل چهارم : خاستگاه های بدعتفصل پنجم : زیان های بدعتفصل ششم : پیدایش بدعت ها در میان امّت اسلامیفصل هفتم : مبارزه با بدعتفصل هشتم : آنچه بر بدعت بودنش تصریح شده استفصل نهم : آنچه بدعت پنداشته شده استفصل دهم : شماری از بدعت گذاران

.

درآمد

بدعت ، در لغت

درآمدبدعت ، در لغتواژه «بدعت» ، مصدر است از ریشه «بدع» ، به معنای نوآوری و پدید آوردن چیزی بدون آن که از پیش ، وجود داشته باشد و آفرینش یابد و یا یادکردی از آن شده باشد و یا شناختی نسبت به آن ، حاصل شده باشد . خلیل بن احمد فراهیدی می گوید : البَدعُ : إحداثُ شَی ءٍ لَم یَکُن لَهُ مِن قَبلُ خَلقٌ وَ لا ذِکرٌ وَ لا مَعرِفَهٌ . (1) بدع ، پدید آوردن چیزی است که پیش تر وجود نداشته و نامی از آن نبوده و شناخته نبوده است . و ابن فارس ، در تبیین ریشه لغوی بدعت ، آورده : الباءُ وَ الدّالُ وَ العَینُ أصلانِ : أحَدُهُما : اِبتِداءُ الشَّی ءِ وَ صُنعُهُ لا عَن مِثالٍ ، وَ الآخَرُ الاِنقِطاعُ وَ الکَلالُ . (2) با و دال و عین (بدع) ، دارای دو اصل است : یکی ، شروع به چیزی و ساختن آن ، بدون داشتن نمونه است ؛ و دوم ، انقطاع و سستی است . بنا بر این ، مادّه «بدع» ، از لحاظ لغوی ، به هر نوآوری ای اطلاق می گردد ، همین طور است واژه «بدعت» ، (3) خواه مربوط به مسائل دینی باشد و خواه غیر دینی .

.

1- .. ترتیب کتاب العین : ص 72 مادّه «بدع» .
2- .. معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 209 مادّه «بدع» .
3- .. لسان العرب : ج 8 ص 6 مادّه «بدع» .

بدعت ، در قرآن و حدیث

بدعت ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، واژه «بدع» و مشتقّات آن ، چهار بار به کار رفته است : دوبار به صورت «بدیع» ، (1) به معنای مُبدع در مورد خداوند متعال ، و یک بار با واژه «بِدع» (2) در باره پیامبر صلی الله علیه و آله ، و یک بار با واژه «ابتداع» (3) در مورد نصارا ، استعمال شده است . گفتنی است که در سه مورد نخست ، معنای لغوی بدعت ، مراد است ؛ امّا در مورد چهارم ، یعنی آیه 27 سوره حدید ، دو نظر وجود دارد : یکی این که در بدعتِ اصطلاحی و محرَّم ، استعمال شده است ؛ (4) و نظر دیگر این که در معنای لغوی بدعت ، به کار رفته است . (5) لیکن آیات مختلفی ، بر این معنا تأکید دارند که احکام و قواعد دین ، توقیفی هستند و باید از سوی خداوند متعال ، مشخّص شوند و هیچ کس حق ندارد آنها را تغییر دهد یا کم و زیاد کند ، و هر گونه نوآوری در اصول و یا فروع دین ، ممنوع است . (6)

.

1- .. «بَدِیعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ؛ نوپدید آورنده آسمان ها و زمین است» (بقره : آیه 117 ، انعام : آیه 101) .
2- .. «قُلْ مَا کُنتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ ؛ بگو : من ، نوآمده ای از پیامبران نیستم» (احقاف : آیه 9) .
3- .. «وَ رَهْبَانِیَّةً ابْتَدَعُوهَا ؛ و رهبانیتی (گوشه گیری ای) که از پیش خود در آوردند» (حدید : آیه 27) .
4- .. ر . ک : تفسیر ابن کثیر : ج 4 ص 338 ، البدعه ، مفهومها ، حدّها ، آثارها : ص 13 و 33 .
5- .. ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 19 ص 173 .
6- .. از آن جمله است : نساء : آیه 59 ، حشر : آیه 7 ، اعراف : آیه 156 ، آل عمران : آیه 32 ، احزاب : آیه 36 ، یونس : آیه 59 ، نحل : آیه 116 ، مائده : آیه 44 47 . نیز ، ر . ک : ص 481 (بدعت / فصل سوم : بر حذر داشتن خدا از بدعت) .

احادیثِ در زمینه تبیین و تفسیر بدعت را به شش دسته می توان تقسیم کرد : دسته اوّل ، احادیثی که به اصطلاح شرعی کلمه بدعت در هر گونه نوآوری در دین و روشن بودن مفهوم آن نزد متشرّعان ، اشاره دارد . در این دسته روایات که بیشترین احادیث بدعت را شامل می شوند ، بدعت ، تفسیر نشده است ؛ بلکه ضمن تبیین خاستگاه ها ، زیان ها و خطرهای آن برای جامعه اسلامی ، به شدّت مورد نهی و تحریم قرار گرفته و تأکید شده که بر همه ، بویژه بر آگاهان و قدرتمندان جامعه ، واجب است با بدعت هایی که تحقّق خواهند یافت ، قاطعانه مبارزه کنند . (1) با تأمّل در این دسته از روایات ، معلوم می شود که مفهوم بدعت ، برای مخاطب آنها روشن بوده و نیازی به توضیح ، نداشته است . دسته دوم ، روایاتی اند که نوآوری های دینی را بدترینِ امور توصیف کرده و آنها را به بدعت ، تفسیر نموده اند ، (2) مانند این روایت : شَرُّ الاُمورِ مُحدَثاتُها ، وَ کُلُّ مُحدَثَهٍ بِدعَهٌ وَ کُلُّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ . (3) بدترین کارها ، نوساخته هاست. (4) هر نوساخته ای ، بدعت است، و هر بدعتی ، گم راهی است . در این گونه روایات ، دو نکته قابل توجّه است : نکته اوّل ، این که بدعت ، از لحاظ عقلی ، جایز نیست و وارد کردن آنچه جزو

.

1- .. ر . ک : فصل سوم تا ششم .
2- .. ر . ک : ص 483 (بدعت / فصل سوم / بر حذر داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از بدعت و بدعت گذار) .
3- .. ر . ک : ص 482 ح 16 .
4- .. عبارت «مُحدَثات الاُمور» که در متن عربی حدیث آمده ، به چیزهایی می گویند که نه در قرآن آمده باشد ، نه در سنّت ، و نه اجماعی بر آن شده باشد ؛ آیین نو و رسم تازه و بی سابقه در دین .

دین نیست ، در دین ، نه تنها عقلاً درست نیست ؛ بلکه «شرّ الاُمور (بدترینِ کارها)» محسوب می گردد و از این رو ، تحریم بدعت ، نیاز به دلیل خاصّی ندارد ؛ زیرا عقل ، پس از قبول مبدأ و معاد و دین ، خود حکم می کند که جز خداوند متعال و پیامبرِ او ، کس دیگری حق ندارد چیزی بر دین بیفزاید یا از آن بکاهد و به خدا ، نسبت دهد . نکته دوم ، این که تفسیر نوآوری های ممنوع به «بدعت» ، نشان می دهد که معنای واژه «بدعت» ، برای مسلمانان صدر اسلام ، به قدری روشن بوده که نه تنها نیازی به تفسیر و تبیین نداشته است ؛ بلکه واژه معادل لغوی آن ، «مُحْدَث» ، به وسیله آن تعریف می شده است . دسته سوم ، تفسیر بدعت به نوآوری در دین ، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است . در روایتی آمده : السُّنَّةُ ما سَنَّ رَسولُ اللّهِ ، وَ البِدعَةُ ما اُحدِثَ مِن بَعدِهِ . (1) سنّت ، آن چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وضع کرده باشد ؛ و بدعت ، آن چیزی است که پس از او پدید آورده شود. این روایت ، انواع نوآوری های دینی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را بدعت دانسته و ممنوع ، اعلام کرده است . دسته چهارم ، تفسیر بدعت به نوآوری هایی است که در جهت مخالف سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد ، چنان که آمده است : أمّا السُّنَّةُ فَسُنَّةُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ أمَّا البِدعَةُ فَما خالَفَها . (2) سنّت ، عبارت از سنّت (راه و روش) پیامبر صلی الله علیه و آله است ؛ و بدعت ، هر چیزی است که مخالف این سنّت باشد. دسته پنجم ، تفسیر بدعت به نوآوری هایی که بر خلاف فرمان خداوند متعال در

.

1- .. ر . ک : ص 468 ح 1 .
2- .. ر . ک : ص 468 ح 4 .

قرآن کریم و سنّت پیامبر او ، و بر پایه رأی و هوس باشد : وَ أمّا أهلُ البِدعَهِ فَالمُخالِفونَ لِأَمرِ اللّهِ تَعالی وَ لِکِتابِهِ وَ لِرَسولِهِ وَ العامِلونَ بِرَأیِهِم وَ أهوائِهِم وَ إن کَثُروا . (1) اهل بدعت، کسانی هستند که با فرمان خدای متعال و با کتاب او و پیامبرش ، مخالفت بورزند و براساس رأی و گرایش خود ، عمل می کنند ، هر چند شمارشان بسیار باشد. دسته ششم ، تفسیر بدعت به نوآوری هایی که متّکی به دلیل و برهان الهی نباشد : إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ : مُتَّبِعٌ شِرعَهً ، وَ مُبتَدِعٌ بِدعَهً لَیسَ مَعَهُ مِنَ اللّهِ سُبحانَهُ بُرهانُ سُنَّهٍ وَ لا ضِیاءُ حُجَّهٍ . (2) مردم ، دو دسته اند: پیرو شریعت، و بدعت گذار که برای او از جانب خداوند ، نه برهانی از سنّت [پیامبر] است ، و نه پرتوی از حجّت [قرآن]. گفتنی است که احادیثی که گذشت ، با هم اختلافی ندارند ؛ زیرا بر پایه احادیث دسته اوّل ، نوآوری در دین ، مطلقا ممنوع است و احادیث دیگر ، در واقع ، بیان مصادیق بدعت اند . بر این اساس ، علّامه مجلسی می نویسد : بدعت در شریعت ، چیزهای پدیده آمده در دین ، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است که نصّی در باره آن ، وارد نشده و داخل در عمومات ادلّه هم نیست و یا نهی بخصوصی در باره آن وارد شده یا نهی عامّی [که شامل آن شود] بر آن دلالت دارد . پس بدعت ، شامل احکام برگرفته از عمومات نمی شود ، مانند : ساختن مدارس و همانند آنها که داخل در عمومات ادلّه پناه دادن به مؤمنان ، جا دادن به آنها و کمک کردن به آنهاست ، یا مانند نگارش پاره ای کتاب های علمی و نوشتن تألیفاتی است که به علوم شریعت مربوط است ، و یا [بافتن] لباس هایی که در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نبوده است و یا غذاهایی که نوپدیدند و داخل در عمومات حلّیت اند و نهیی

.

1- .. ر . ک : ص 470 ح 5 .
2- .. ر . ک : ص 470 ح 6 .

در باره آنها وارد نشده است . (1) بنا بر این ، بدعت در لسان شارع ، مفهومی اصطلاحی دارد ، و آن ، عبارت است از افزودن به دین و یا کاستن از آن ، و این معنا ، عقلاً و شرعا ، مطلقا مذموم و ممنوع است . از این رو ، تقسیم بدعت به بدعتِ خوب و بد ، چنان که خلیفه دوم ، نماز تَراویح را به «بدعتی خوب» توصیف کرد و پس از وی ، برای توجیه این اقدام ، بدعت ، به خوب و بد تقسیم شد ، (2) صحیح نیست . همچنین تقسیم بندی ابن عبد السلام (3) که بدعت را به احکام خمسه : وجوب ، استحباب ، حرمت ، کراهت و اِباحه تقسیم کرده ، با مفهوم اصطلاحی بدعت ، سازگار نیست . آری ! این تقسیم ، در مورد معنای لغوی بدعت ، بلا مانع است ، چنان که شهید اوّل ، از فقهای مشهور امامیه نیز احکام خمسه را در مفهوم لغوی بدعت ، جاری دانسته است و در این باره ، در کتاب القواعد خود می گوید : پدید آمده های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، چند دسته اند که به نظر ما به آنها بدعت اطلاق نمی شود ، جز آنهایی که حرام شده است . یکم . واجب ، همانند تدوین قرآن و سنّت ، هرگاه بیم فراموش شدن آنها برود ، که رساندن آنها به نسل های آینده ، به دلیل اجماع [علما] و دلالت آیه قرآن ، (4) واجب است ؛ و این تکلیف ، انجام نمی شود ، جز به نگهداری آنها . این کار در زمان غیبت ، واجب است ؛ امّا در زمان ظهور امام ، واجب نیست ، چون خودِ امام ،

.

1- .. بحار الأنوار : ج 71 ص 202 .
2- .. ر . ک : فتح الباری ، ابن حجر : ج 13 ص 212 .
3- .. ابن عبد السلام در کتابش [القواعد] گفته است : بدعت به انواع واجب و محرَّم و مندوب (مستحب) و مکروه و مباح ، تقسیم می شود (ر ک : مغنی المحتاج : ج 4 ص 436 ، سبل الهدی و الرشاد : ج 1 ص 370) .
4- .. چه بسا منظور شهید اوّل ، سخن خداوند در آیه 159 سوره بقره باشد که : «آنان که آنچه را که ما از نشانه ها و هدایت فرو فرستادیم ، کتمان کردند ، پس از آن که آن را برای مردم بیان کردیم ، خداوند و لعن کنندگان ، آنها را لعن می کنند» (بقره : 159) .

حافظ آنهاست و کاستی و خللی به آنها راه پیدا نمی کند . دوم . حرام ، که بدعتی است که ادلّه تحریم ، شامل آنها می شود و ادلّه آن در شریعت ، آمده است ، مانند : حرمت مقدّم داشتن غیر امامان معصوم بر آنها و غصب منصب آنها ، اختصاص دادن اموال عمومی به وسیله حاکمان ستمگر به خود و جلوگیری کردن از رسیدن آنها به نیازمندان ، جنگ با اهل حق ، تحت فشار قرار دادن و تبعید آنان ، کُشتن بر اساس گمان ، وا داشتن به بیعت با فاسقان و ایستادگی بر آن ، حرام کردن مخالفت با آن [بیعت] و شستن پا در مسح ، مسح کردن بر روی غیر پا ، نوشیدن بسیاری از نوشیدنی ها ، به جماعت خواندن نافله ها ، اذان دوم گفتن در [نماز] جمعه ، حرام کردن عمره تمتّع و مُتعه زنان، شورش بر امام [عادل] ، دادن ارث به خویشان دور ، محروم کردن خویشان نزدیک ، جلوگیری از رسیدن خمس به دست اهلش ، و افطار کردن در غیرِ زمان خود و جز اینها ، از بدعت های مشهور است . از جمله بدعت های حرام نیز که میان مسلمانان مورد اجماع است : چانه زنی (1) و گرفتن مناصب حکومتی با رشوه دادن و یا با ارث بردن برای افراد ناشایست و مانند اینهاست . سوم . مستحب ، که آن دسته از نوآوری هایی است که ادلّه استحباب ، شامل آنها می شود ، مانند ساختن مدرسه و کاروان سراها . البته حَشَم و امکانات حاکمان به منظور بزرگ نمایی در نظر مردم ، از این دسته نیست ، مگر برای به رُخ دشمنان کشیدن باشد . چهارم . مکروه ، که نوپدیدهای مشمول ادلّه کراهت است ، همانند افزودن به عدد تسبیحات فاطمه زهرا علیهاالسلام و سایر وظایف دینی و یا کم کردن از آنها ، فرو رفتن در ناز و نعمتِ پوشاک و خوردنی ها ، البته به حدّی که منجر به اسراف نشود ، و ای بسا که منجر به حرمت شود ، آن جایی که باعث ضرر زدن به شخص و عائله اش شود . پنجم . مباح ، که نو پدیدهایی است که شمول ادلّه اباحه می شوند ، مانند آلَک کردن

.

1- .. رسمی است در داد و ستد که قیمت را بالا می گویند و افرادی با چانه زنی و گرفتن به اصطلاح حقّ کارْ چاق کنی ، اندکی از قیمت غیر واقعی را کم و جنس را به خریدار ، قالب می کنند .

پیشگویی در باره وقوع بدعت در امّت اسلامی

آرد . در خبر آمده که نخستین چیزی که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، درست شد ، آلَک بود ؛ زیرا آسایش و رفاه، از مباح هاست . بنا بر این ، وسیله آن هم مباح است . (1) ملاحظه متن نوشتار ابن عبد السلام ، نشان می دهد که وی ، بدعت را به احکام خمسه تقسیم کرده است ؛ امّا شهید اوّل ، مفهوم لغوی آن را . لذا انتقاد علّامه مجلسی به شهید اوّل که به تبعیّت از دیگران ، بدعت را به احکام خمسه تقسیم کرده ، صحیح نیست (2) . (3)

پیشگویی در باره وقوع بدعت در امّت اسلامینکته قابل تأمّل ، این است که در بسیاری از احادیثِ بدعت ، هشدار داده شده که به رغم زیان ها و خطرهای این پدیده شوم برای جامعه اسلامی ، مسلمانان ، گرفتار آن خواهند شد . (4) در این زمینه دو طایفه ، نقش محوری دارند : طایفه نخست ، امامانِ ضلالت اند ، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : أخوَفُ عِندی عَلَیکُم مِنَ الدَّجّالِ أئِمَّهٌ مُضِلّونَ ، هُم رُؤَساءُ أهلِ البِدَعِ . (5) آنچه بیش از دجّال بر شما از آن می ترسم ، رهبران گم راه کننده اند . آنان ، سران بدعت گذاران اند . و طایفه دوم ، مُحدّثان دین فروش هستند . در روایت آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

.

1- .. القواعد والفوائد : ج 2 ص 144 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 203 204 .
2- .. علّامه مجلسی ، پس از بیان معنای اصطلاحی بدعت می گوید : با این بیان ، باطل بودن سخن یکی از علمای شیعه که در تبعیّت از علمای اهل سنّت گفته است : «بدعت به انواع احکام پنجگانه تقسیم می شود» ، روشن می شود (بحار الأنوار : ج 2 ص 264) .
3- .. برای آگاهی بیشتر در باره آرای در زمینه بدعت و مسائل مربوط به آن ، ر . ک : دائره المعارف بزرگ اسلامی و دانش نامه جهان اسلام ، ذیل واژه «بدعت» .
4- .. ر . ک : ص 529 (بدعت / فصل ششم : پیدایش بدعت ها در میان امت اسلامی) .

5- .. ر . ک : ص 530 ح 85 .

اقدامات پیامبر خداصلی الله علیه وآله برای مبارزه با بدعت

1 . معرّفی همتای قرآن به امّت

سَیَکونُ فی اُمَّتی دَجّالونَ کَذّابونَ ، یُحَدِّثونَکُم بِبِدَعٍ مِنَ الحَدیثِ بِما لَم تَسمَعوا أنتُم وَ لا آباؤُکُم ، فَإِیّاکُم وَ إیّاهُم لا یَفتِنونَکُم . (1) به زودی در میان امّتم فریبکارانی دروغ پرداز ظهور خواهند کرد که احادیثی برساخته ، برایشان بازگو می کنند که نه شما شنیده اید و نه پدرانتان. زنهارتان از ایشان که فریبتان ندهند ! اکنون با توجّه به این پیشگویی ها ، باید دید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، چه پیش بینی هایی برای مبارزه با بدعت هایی که در تاریخ اسلام به وقوع خواهد پیوست ، کرده است ؟

اقدامات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مبارزه با بدعتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، برای مبارزه با بدعت هایی که پیش بینی کرده بود که پس از او به وقوع خواهد پیوست ، چند اقدام اساسی انجام داد :

1 . معرّفی همتای قرآن به امّتمهم ترین اقدام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جهت مبارزه با بدعت و بدعت گذاران ، این بود که در حدیث متواتر ثقلین ، اهل بیتِ خود را همتای قرآن ، معرّفی فرمود : إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ ، ما إن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلّوا : کِتابَ اللّهِ وَ عِترَتی أهلَ بَیتی ، فَإِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ . (2) من در میان شما دو چیز گران بها به یادگار می گذارم ، که اگر به آن دو چنگ بزنید ، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خدا و عترتم ، [یعنی]دودمانم . این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر]بر من وارد شوند . این حدیث ، به روشنی دلالت دارد بر همتایی اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با قرآن ،

.

1- .. ر . ک : ص 531 ح 85 .
2- .. برای آگاهی از سند و دلالت آن ، ر . ک : همین دانش نامه : ج 9 ص 444 (پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام) .

مرجعیت علمی آنان در اصول و فروع دین ، و مصونیت آنان از هر گونه خطا و اشتباه است و تأکید می کند که تمسّک به آنان ، از ضلالت امّت ، تا دامنه قیامت ، پیشگیری می نماید . به سخن دیگر ، بر پایه حدیث ثقلین و احادیث دیگر ، (1) اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ، وارث دانش پیامبرند و آنچه در باره دین بگویند ، سخن و سنّت اوست ، چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده : حَدیثی حَدیثُ أبی ، وَ حَدیثُ أبی حَدیثُ جَدّی ، وَ حَدیثُ جَدّی حَدیثُ الحُسَینِ علیه السلام ، وَ حَدیثُ الحُسَینِ علیه السلام حَدیثُ الحَسَنِ علیه السلام ، وَ حَدیثُ الحَسَنِ حَدیثُ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام ، وَ حَدیثُ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام حَدیثُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وَ حَدیثُ رَسولِ اللّهِ قَولُ اللّهِ عز و جل . (2) سخن من ، سخن پدرم است و سخن پدرم ، سخن جدّم است و سخن جدّم ، سخن حسین علیه السلام است و سخن حسین علیه السلام ، سخن حسن علیه السلام است و سخن حسن علیه السلام ، سخن امیر مؤمنان علیه السلام است و سخن امیر مؤمنان علیه السلام ، سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و سخن پیامبر خدا ، سخن خداوند متعال است . و در حدیثی دیگر ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در زمینه نقش اهل بیت خود در دفاع از سنّت او و مبارزه با بدعت های پس از ایشان ، می فرماید : إنَّ عِندَ کُلِّ بِدعَهٍ تَکونُ مِن بَعدی یُکادُ بِهَا الإیمانُ وَلِیّا مِن أهلِ بَیتی مُوَکَّلاً بِهِ یَذُبُّ عَنهُ ، یَنطِقُ بِإلهامٍ مِنَ اللّهِ ، وَ یُعلِنُ الحَقَّ وَ یُنَوِّرُهُ ، وَ یَرُدُّ کَیدَ الکائِدینَ . (3)

.

1- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلام / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام و دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 473 (بخش یازدهم : دانش های امام علی علیه السلام) .

2- .. الکافی : ج 1 ص 53 ح 14 ، الإرشاد : ج 2 ص 186 ، منیه المرید : ص 373 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 179 ح 28 . نیز ، ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 17 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم : حدیث آنها همان حدیث پیامبر خداست) .

3- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 18 ح 118 .

2 . تبیین ، وظیفه علما

3 . تبیین وظیفه قدرتمندان

در برابر هر بدعتی که پس از من برای آسیب رساندن به ایمان پیدا شود، حمایت کننده ای از خاندان من گماشته شده است که از ایمان ، دفاع می کند، و با الهام ، خدا سخن می گوید و حق را آشکار و روشن می گردانَد، و دسیسه دسیسه چینان را خنثا می سازد . این بود که اهل بیت علیهم السلام در مقاطع مختلف تاریخ اسلام ، بدعت ها (1) و بدعت گذاران (2) را به مردم ، نشان می دادند و آنچه را که بدعت نبود ، ولی بدعت معرّفی شده بود ، (3) نیز مشخّص می نمودند .

2 . تبیین ، وظیفه علمادومین اقدام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مبارزه با بدعت ها ، این بود که علمای راستین امّت را موظّف کرد تا حقیقت را کتمان نکنند و آنچه از سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بدعت ها را که می دانند ، برای مردم ، بازگو نمایند : إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فی اُمَّتی فَلیُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ ، فَمَن لَم یَفعَل فَعَلَیهِ لَعنَهُ اللّهِ . (4) هر گاه بدعت ها در میان امّت من آشکار شوند، عالِم باید دانش خود را آشکار سازد. پس هر که چنین نکند ، لعنت خدا بر او باد !

3 . تبیین وظیفه قدرتمندانسومین اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ، این بود که با عنایت به خطر بدعت گذاران ، قدرتمندان را موظّف فرمود تا آنان را از بین ببرند : أیُّهَا النّاسُ ! إنَّهُ لا نَبِیَّ بَعدی ، وَ ل سُنَّهَ بَعدَ سُنَّتی ، فَمَنِ ادَّعی بَعدَ ذلِکَ فَدَعواهُ وَ

.

1- .. ر.ک: همین دانش نامه: ج12 ص25 (بدعت / فصل هشتم: آنچه بر بدعت بودنش تصریح شده است).
2- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 57 (بدعت / فصل دهم : شماری از بدعت گذاران) .

3- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 55 (بدعت / فصل نهم : آنچه بدعت پنداشته شده است) .
4- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 8 ح 93 .

4 . تبیین وظیفه عموم مسلمانان

بِدْعَتُهُ فِی النّارِ ، فَاقتُلوهُ . (1) ای مردم ! بعد از من ، نه پیامبری است و نه بعد از سنّت من ، سنّتی. پس هر که بعد از [رحلت] من ، چنین ادّعایی کند ، ادّعای او و بدعتش ، [هر دو] در آتش اند. پس او را بکُشید .

4 . تبیین وظیفه عموم مسلمانانچهارمین اقدام ایشان ، این بود که به مردم توصیه می کرد از مجالست با بدعت گذاران ، احترام گذاشتن به آنان ، لبخند زدن به آنان و هر گونه همکاری و همراهی با آنان ، جدّا اجتناب کنند و با اِعراض از آنان و برخوردهای تند و تحقیرآمیز ، آنان را در جامعه ، منزوی نمایند : مَن أهانَ صاحِبَ بِدعَهٍ أمَّنَهُ اللّهُ یَومَ الفَزَعِ الأکبَرِ . (2) هر کس بدعت گذاری را خوار بدارد ، خداوند در آن روز وحشت بزرگ ، او را در امان می دارد. با تأمّل در آنچه در تبیین مفهوم بدعت و ضرورت مبارزه همه جانبه با آن گذشت ، و نیز متونی که در ادامه خواهد آمد ، نمایان خواهد شد که پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام ، بیش از پیروان سایر مذاهب اسلامی ، اصرار بر پیروی از سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اجتناب از هر گونه بدعت را دارند و همه مذاهب اسلامی ، می توانند با عمل به ره نمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پذیرفتن مرجعیت علمی اهل بیتِ آن بزرگوار و تمسّک جُستن به آنان ، به نقطه مشترکی در دستیابی به سیره و سنّت صحیح ایشان برسند ، و بدین سان ، بر آرمان بلند وحدت کلمه امّت اسلامی در برابر شرک و استکبار ، جامه عمل بپوشند .

.

1- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 10 ح 98 .
2- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 16 ح 110 .

الفصل الأوّل : معنى البدعه1 / 1ما اُحدِثَ بَعدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهالإمام علیّ علیه السلام :السُّنَّهُ ما سَنَّ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وَالبِدعَهُ ما اُحدِثَ مِن بَعدِهِ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أحدَثَ فی أمرِنا هذا ما لَیسَ فیهِ ، فَهُوَ رَدٌّ (2) . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن عَمِلَ عَمَلاً لَیسَ عَلَیهِ أمرُنا ، فَهُوَ رَدٌّ . (4)

1 / 2ما خالَفَ السُّنَّهَالإمام علیّ علیه السلام وقَد سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ السُّنَّهِ وَالبِدعَهِ وَالفُرقَهِ وَالجَماعَهِ :أمَّا السُّنَّهُ فَسُنَّهُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وأمَّا البِدعَهُ فَما خالَفَها . (5)

.

1- .معانی الأخبار : ص 155 ح 3 ، مشکاه الأنوار : ص 265 ح 785 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 266 ح 23 .
2- .ردّ : أی مردود علیه ، یقال : أمر ردّ إذا کان مُخالفا لما علیه أهل السنّه (النهایه : ج 2 ص 213 «ردد») .
3- .صحیح البخاری : ج 2 ص 959 ح 2550 ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1343 ح 17 ، سنن أبی داود : ج 4 ص200 ح 4606 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 7 ح 14 کلّها عن عائشه ، کنز العمّال : ج 1 ص 219 ح 1101 ؛ عوالی اللآلی : ج 1 ص 240 ح 160 نحوه .
4- .صحیح البخاری : ج 2 ص 753 ح 2034 ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1344 ح 18 ، سنن الدارقطنی : ج 4 ص 227 ح 81 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 111 ح 26251 کلّها عن عائشه ؛ عوالی اللآلی : ج 1 ص 383 ح 10 .
5- .تحف العقول : ص 211 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 49 ح 69 ؛ کنز العمّال : ج 1 ص 378 ح 1644 نقلاً عن العسکری عن سلیم بن قیس العامری نحوه .

فصل یکم : معنای بدعت

1 / 1 آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه وآله پدید آید

1 / 2 آنچه مخالف سنّت باشد

فصل یکم : معنای بدعت1 / 1آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آیدامام علی علیه السلام :سنّت ، آن چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وضع کرده باشد ؛ و بدعت ، آن چیزی است که پس از او پدید آورده شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در دین ما چیزی را پدید آورد که در آن نیست، آن چیز ، مردود است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس عملی را انجام دهد که شیوه ما بر آن نیست، آن عمل ، مردود است.

1 / 2آنچه مخالف سنّت باشدامام علی علیه السلام در پاسخ مردی که از سنّت و بدعت و جدایی و جماعت ، از ایشان پرسید :سنّت ، عبارت از سنّتِ (راه و روش) پیامبر صلی الله علیه و آله است ؛ و بدعت ، هر چیزی است که مخالف این سنّت باشد.

.

1 / 3مَا اعتُمِدَ عَلَى الرَّأيِ وَالهَوى وخالَفَ الكِتابَ وَالسُّنَّهَالإمام علىّ عليه السلام عِندَ ما سُئِلَ عَن تَفسيرِ أهلِ البِدعَهِ :وأمّا أهلُ البِدعَهِ فَالمُخالِفونَ لِأَمرِ اللّهِ تَعالى ولِكِتابِهِ ولِرَسولِهِ وَالعامِلونَ بِرَأيِهِم وأهوائِهِم وإن كَثُروا ، وقَد مَضى مِنهُمُ الفَوجُ الأَوَّلُ وبَقِيَت أفواجٌ وعَلَى اللّهِ قَصمُها (1) وَاستيصالُها عَن جَدَدِ (2) الأَرضِ (3) .

1 / 4ما لَم يُعتَمَد عَلى بُرهانِ السُّنَّهِ وضِياءِ الحُجَّهِالإمام على عليه السلام :إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ : مُتَّبِعٌ شِرعَهً ، ومُبتَدِعٌ بِدعَهً لَيسَ مَعَهُ مِنَ اللّهِ سُبحانَهُ بُرهانُ سُنَّهٍ ولا ضِياءُ حُجَّهٍ . (4)

.

1- .فى بعض النسخ «قبضها» وفى البحار «فضّها» وقصمه اللّه : أذلّه وأهانه ، وقيل : قرّب موته (المصباح المنير : ص 506 «قصمت») .
2- .الجدُّ : وجهُ الأَرض ويروى الجديد والجدد (تاج العروس : ج 4 ص 377 «جدد») .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 395 ح 83 عن عبد اللّه بن الحسن ، بحار الأنوار : ج 32 ص 222 ح 173 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 184 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبد اللّه بن الحسن وفيه «جدبه» بدل «جدد» .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3659 وفيه صدره إلى «بدعه» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 312 ح 76 .

1 / 3 آنچه بر رأی و گرایش شخصی ، استوار بوده ، با قرآن و سنّت ، ناسازگار باشد

1 / 4 آنچه بر سنّت آشکار و دلیل روشن ، استوار نباشد

1 / 3آنچه بر رأی و گرایش شخصی ، استوار بوده ، با قرآن و سنّت ، ناسازگار باشدامام علی علیه السلام در پاسخ پرسش از معنای اهل بدعت :اهل بدعت، کسانی هستند که با فرمان خدای متعال و با کتاب او و پیامبرش ، مخالفت بورزند و بر اساس رأی و گرایش خود ، عمل می کنند ، هر چند شمارشان بسیار باشد. گروه نخست ایشان ، از میان رفتند و گروه هایی چند مانده اند که خداوند ، آنان را نیز در هم خواهد شکست و ریشه آنها را از روی زمین ، بر خواهد کَنْد.

1 / 4آنچه بر سنّت آشکار و دلیل روشن ، استوار نباشدامام علی علیه السلام :مردم ، دو دسته اند: پیرو شریعت، و بدعت گذار که برای او از جانب خداوند ، نه برهانی از سنّت [پیامبر صلی الله علیه و آله] است ، و نه پرتوی از حجّت [قرآن].

.

الفصل الثانى : ميزان معرفه السنّه والبدعهالإمام على عليه السلام فى وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :أظهَرَ بِهِ الشَّرائِعَ المَجهولَهَ ، وقَمَعَ بِهِ البِدَعَ المَدخولَهَ . (1)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِكُمَيلِ :يا كُمَيلُ : الدّينُ للّهِ ، فَلا يَقبَلُ اللّهُ مِن أحَدٍ القِيامَ بِهِ إلّا رَسولاً أو نَبِيّا أو وَصِيّا . يا كُمَيلُ ، هِىَ نُبُوَّهٌ ورِسالَهٌ وإمامَهٌ ، ولَيسَ بَعدَ ذلِکَ إلّا مُوالينَ مُتَّبِعينَ أو عامِهينَ (2) مُبتَدِعينَ ، إنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ المُتَّقينَ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَهٌ لَها أعلامٌ ، وإنَّ البِدَعَ لَظاهِرَهٌ لَها أعلامٌ ، وإنَّ شَرَّ النّاسِ عِندَ اللّهِ إمامٌ جائِرٌ ضَلَّ وضُلَّ بِهِ ، فَأماتَ سُنَّهً مَأخوذَهً ، وأحيا بِدعَهً مَتروکَهً . (4)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ الأَوثانِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن طاعَهِ الشَّيطانِ إلى طاعَتِهِ ، بِقُرآنٍ قَد بَيَّنَهُ وأحكَمَهُ ، لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إذ جَهِلوهُ ، ولِيُقِرُّوا بِهِ بَعدَ إذ جَحَدوهُ ، ولِيُثبِتوهُ بَعدَ إذ أنكَروهُ ، فَتَجَلّى لَهُم سُبحانَهُ فى كِتابِهِ مِن غَيرِ أن يَکونوا رَأَوهُ بِما أراهُم مِن قُدرَتِهِ ، وخَوَّفَهُم مِن سَطوَتِهِ ، وکَيفَ مَحَقَ مَن مَحَقَ بِالمَثُلاتِ ، وَاحتَصَدَ مَنِ احتَصَدَ بِالنَّقِماتِ . وإنَّهُ سَيَأتى عَلَيکُم مِن بَعدى زَمانٌ لَيسَ فيهِ شَىءٌ أخفى مِنَ الحَقِّ ، ولا أظهَرَ مِنَ الباطِلِ ، ولا أکثَرَ مِنَ الکَذِبِ عَلَى اللّهِ ورَسولِهِ ، ولَيسَ عِندَ أهلِ ذلِکَ الزَّمانِ سِلعَهٌ أبوَرَ مِنَ الکِتابِ إذا تُلِىَ حَقَّ تِلاوَتِهِ ، ولا أنفَقَ مِنهُ إذا حُرِّفَ عَن مَواضِعِهِ ، ولا فِى البِلادِ شَىءٌ أنکَرَ مِنَ المَعروفِ ، ولا أعرَفَ مِنَ المُنکَرِ ، فَقَد نَبَذَ الکِتابَ حَمَلَتُهُ ، وتَناساهُ حَفَظَتُهُ ، فَالکِتابُ يَومَئِذٍ وأهلُهُ طَريدانِ مَنفِيّانِ ، وصاحِبانِ مُصطَحِبانِ فى طَريقٍ واحِدٍ لا يُؤوِيهِما مُؤوٍ ، فَالکِتابُ وأهلُهُ فى ذلِکَ الزَّمانِ فِى النّاسِ ولَيسا فيهِم ، ومَعَهُم ولَيسا مَعَهُم ، لِأَنَّ الضَّلالَهَ لا تُوافِقُ الهُدى ، وإنِ اجتَمَعا ، فَاجتَمَعَ القَومُ عَلَى الفُرقَهِ ، وَافتَرَقوا عَلَى الجَماعَهِ ، کَأَنَّهُم أئِمَّهُ الکِتابِ ، ولَيسَ الکِتابُ إمامَهُم ، فَلَم يَبقَ عِندَهُم مِنهُ إلّا اسمُهُ ، ولا يَعرِفونَ إلّا خَطَّهُ وزَبرَهُ ، ومِن قَبلُ ما مَثَّلوا بِالصّالِحينَ کُلَّ مُثلَهٍ ، وسَمَّوا صِدقَهُم عَلَى اللّهِ فِريَهً ، وجَعَلوا فِى الحَسَنَهِ عُقوبَهَ السَّيِّئَهِ . وإنَّما هَلَکَ مَن کانَ قَبلَکُم بِطولِ آمالِهِم وتَغَيُّبِ آجالِهِم ، حَتّى نَزَلَ بِهِمُ المَوعودُ الَّذى تُرَدُّ عَنهُ المَعذِرَهُ ، وتُرفَعُ عَنهُ التَّوبَهُ ، وتَحُلُّ مَعَهُ القارِعَهُ وَالنَّقِمَهُ . أيُّهَا النّاسُ ، إنَّهُ مَنِ استَنصَحَ اللّهَ وُفِّقَ ، ومَنِ اتَّخَذَ قَولَهُ دَليلاً هُدِىَ «لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ» ؛

فَإِنَّ جارَ اللّهِ آمِنٌ ، وعَدُوَّهُ خائِفٌ ، وإنَّهُ لا يَنبَغى لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ اللّهِ أن يَتَعَظَّمَ ؛ فَإِنَّ رِفعَةَ الَّذينَ يَعلَمونَ ما عَظَمَتُهُ أن يَتَواضَعوا لَهُ ، وسَلامَةَ الَّذينَ يَعلَمونَ ما قُدرَتُهُ أن يَستَسلِموا لَهُ ، فَلا تَنفِروا مِنَ الحَقِّ نِفارَ الصَّحيحِ مِنَ الأَجرَبِ ، وَالبارِئِ مِن ذِي السَّقَمِ ، وَاعلَموا أَنَّكُم لَن تَعرِفُوا الرُّشدَ حَتّى تَعرِفُوا الَّذى تَرَكَهُ ، ولَن تَأخُذوا بِميثاقِ الكِتابِ حَتّى تَعرِفُوا الَّذى نَقَضَهُ ، ولَن تَمَسَّكوا بِهِ حَتّى تَعرِفُوا الَّذى نَبَذَهُ ، فَالتَمِسوا ذلِكَ مِن عِندِ أهلِهِ ، فَإِنَّهُم عَيشُ العِلمِ ، ومَوتُ الجَهلِ ، هُمُ الَّذينَ يُخبِرُكُم حُكمُهُم عَن عِلمِهِم ، وصَمتُهُم عَن مَنطِقِهِم ، وظاهِرُهُم عَن باطِنِهِم ، لا يُخالِفونَ الدّينَ ولا يَختَلِفونَ فيهِ ، فَهُوَ بَينَهُم شاهِدٌ صادِقٌ ، وصامِتٌ ناطِقٌ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 161 .
2- .العَمَهُ : هو التردُّدُ فى الضَلال (تاج العروس : ج 19 ص 68 «عمه») .
3- .تحف العقول : ص 175 ، بشاره المصطفى : ص 29 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 274 ح 1 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 164 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 489 ح 9 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 147 .

فصل دوم : معیار شناخت سنّت و بدعت

فصل دوم : معیار شناخت سنّت و بدعتامام علی علیه السلام در توصیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوند] به واسطه او ، شریعت های (احکام و قوانین الهی) ناشناخته را آشکار نمود و بدعت های وارد شده [به دین]را در هم کوبید .

امام علی علیه السلام در سفارش به کمیل بن زیاد :ای کمیل ! دین ، از آنِ خداست. پس خداوند از اَحَدی نمی پذیرد که به [رهبری] آن بپردازد ، مگر آن که فرستاده[ی خدا]باشد یا پیامبر یا وصی [و جانشین پیامبر]. ای کمیل ! [زیرا از سه حال ، خارج نیست :]نبوّت است و رسالت و امامت . از اینها که بگذرد یا دنباله رو و پیرو هستند یا سرگردانِ بدعت گذار. خداوند، در حقیقت، از پرواپیشگان می پذیرد.

امام علی علیه السلام :سنّت ها ، روشن اند و نشانه هایی دارند، و بدعت ها نیز آشکارند و نشانه هایی دارند . بدترینِ مردم در نزد خدا ، پیشوای منحرفی است که خود ، گم راه است و سبب گم راهی دیگران نیز می شود ، سنّت های به کار رفته را می میرانَد ، و بدعت های وا نهاده شده را زنده می گردانَد .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت (/ با پیام حق فرستاد) تا بندگانش را از بت پرستی به خداپرستی، و از فرمانبری شیطان به فرمانبری خویش بکشانَد و به واسطه قرآنی روشن و استوار ، بندگان ، پروردگار خود را که نشناخته اند ، بشناسند، و به وجود او که نفی اش کرده اند ، اقرار نمایند و او را که منکرش گشته اند ، اثبات کنند ؛ چه، خداوند سبحان در کتاب خویش ، خود را بر آنان هویدا ساخت، بی آن که [به چشم سر] او را دیده باشند ؛ بلکه با نشان دادن قدرت خویش به آنان، و ترسانیدنشان از خشم خویش، و این که چگونه مردمانی را که باید نابود می کرده ، با کیفرها نابود کرده ، و آنان را که باید درو می کرده ، با انتقام هایش درو کرده است . به زودی، پس از من، روزگاری بر شما می آید که در آن روزگار ، چیزی پنهان تر از حق ، پیداتر از باطل، و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و پیامبرش نباشد، و در میان مردمِ آن روزگار ، کالایی بی رونق تر از کتاب [خدا] آن

گاه که به راستی خوانده شود ، نیست، و نه [کالایی] پُررونق تر از آن آن گاه که دست خوش تحریف و جا به جایی گردد . در شهرها چیزی منکرتر از معروف و معروف تر از منکر نباشد . قرآن را ، حاملان آن ، به دور می افکنند و حافظانش ، آن را به فراموشی می سپارند . پس در آن روز، قرآن و پیروانش، دو رانده شده و تبعیدی اند، و دو یارِ همراهی که کسی پناهشان نمی دهد. در آن روزگار، قرآن و پیروانش ، هم در میان مردم اند و هم در میانشان نیستند، هم با مردم اند و هم با آنان نیستند؛ زیرا گم راهی با هدایت نمی سازد، اگر چه در کنار یکدیگر باشند . مردم [در آن روزگار] ، بر جدایی هم داستان اند و از جماعت ، پراکنده. تو گویی آنان ، پیشوای قرآن اند ، نه قرآن ، پیشوای آنان ! از قرآن در میان ایشان ، جز نامش نمانده است، و جز خط و نوشته آن را نمی شناسند. پیش از آن [که چنان زمانی فرا رسد] ، به نیکان ، انواع شکنجه ها را روا می دارند، و سخن [و باور]راستِ آنان را دروغ بستن بر خدا می نامند و نیکی را به سانِ بدی ، کیفر می دهند. کسانی که پیش از شما بودند، در حقیقت، به سببِ درازیِ آرزوهایشان و از یاد بردن اَجَل هایشان ، به هلاکت در افتادند، تا آن که مرگ بر آنان فرود آمد ؛ مرگی که عذرپذیر نیست و مجال توبه ای را باقی نمی گذارد و مصیبت و کیفر را با خود می آورد. ای مردم ! هر که از خدا راه نمایی جوید ، توفیق ، رفیقِ او می شود، و هر که سخن او را راه نما بر گیرد ، [به درست ترین راه ،] راه نمایی می شود؛ زیرا پناهنده به خدا ، در امان است و دشمن او در هراس . برای آن که بزرگی خدا را بشناسد ، نسِزَد که بزرگی بفروشد؛ زیرا بزرگی کسانیِ که بزرگیِ خدا را می شناسند ، در این است که برای او فروتنی کنند، و سلامت آنان که قدرت خدا را می دانند ، در آن است که در برابرش سرِ تسلیم ، فرود آورند . پس، از حق، به سانِ گریختن شخص سالم از آدم گَر، و چونان گریختن تن درست از بیمار، مگریزید و بدانید که شما ، هرگز راه درست را نخواهید شناخت ، مگر این که کسی را که آن را رها کرده است ، بشناسید . هرگز به پیمان قرآن ، وفا نمی کنید ، مگر آن گاه که کسی را که پیمان آن را شکسته است ، بشناسید ؛ و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید ، مگر آن گاه که کسی را که آن را به دور افکنده است ، بشناسید . این همه را از اهل قرآن بخواهید؛ زیرا آنان ، [مایه] حیات دانش و مرگ نادانی اند ؛ همانان که داوری شان ، به شما از [میزان] دانش آنان ، خبر می دهد، و سکوتشان ، از سخنشان، و برونشان ، از درونشان . نه با دین ، مخالفت می ورزند و نه در آن ، اختلاف دارند. دین در میان آنان ، گواهیْ راستگو و خاموشیْ گویاست.

.

ص: 474

. .

ص: 475

. .

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام :حَجَّ عُمَرُ أوَّلَ سَنَهٍ ، حَجَّ وهُوَ خَليفَهٌ ، فَحَجَّ تِلکَ السَّنَهَ المُهاجِرونَ وَالأَنصارُ ، وكانَ عَلِىٌّ عليه السلام قَد حَجَّ فى تِلکَ السَّنَهِ بِالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهماالسلاموبِعَبدِ اللّهِ بنِ جَعفَرٍ . قالَ : فَلَمّا أحرَمَ عَبدُ اللّهِ لَبِسَ إزارا ورِداءً مُمَشَّقَينِ مَصبوغَينِ بِطينِ المِشقِ (1) ثُمَّ أتى فَنَظَرَ إلَيهِ عُمَرُ وهُوَ يُلَبّى وعَلَيهِ الإزارُ وَالرِّداءُ وهُوَ يَسيرُ إلى جَنبِ عَلِىٍّ عليه السلام ، فَقالَ عُمَرُ مِن خَلفِهِم : ما هذِهِ البِدعَهُ الَّتى فى الحَرَمِ؟ فَالتَفَتَ إلَيهِ عَلِىٌّ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا عُمَرُ لا يَنبَغى لِأَحَدٍ أن يُعَلِّمَنَا السُّنَّهَ ، فَقالَ عُمَرُ : صَدَقتَ يا أبَا الحَسَنِ ، لا وَاللّهِ ما عَلِمتُ أنَّكُم هُم . (2)

بحار الأنوار عن عبد اللّه بن مهران عن أبيه :إنَّ أبا عَبدِ اللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليهماالسلامدَفَعَ إلى مُحَمَّدِ بنِ الأشعَثِ كِتابا فيهِ دُعاءٌ وَالصَّلاهُ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله دَفَعَهُ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدِ [بنِ]الأشعَثِ إلَى ابنِهِ مِهرانَ ، وكانَتِ الصَّلاهُ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله الَّتى فيهِ : ... ونَهَجتَ بِهِ لِخَلقِکَ صِراطَکَ المُستَقيمَ وبَيَّنتَ بِهِ العَلاماتِ وَالنُّجومَ الَّذى بِهِ يَهتَدونَ ، ولَم تَدَعهُم بَعدَهُ فى عَمياءَ يَهيمونَ (3) ، ولا فى شُبهَهٍ يَتيهونَ ، ولَم تَكِلهُم إلَى النَّظَرِ لِأَنفُسِهِم فى دينِهِم بِآرائِهِم ولَا التَّخَيُّرِ مِنهُم بِأَهوائِهِم ، فَيَتَشَعَّبونَ فى مُدلَهِمّاتِ البِدَعِ ، ويَتَحَيَّرونَ فى مُطَبَّقاتِ الظُّلَمِ وتَتَفَرَّقُ بِهِمُ السُّبُلُ فى ما يَعلَمونَ وفيما لا يَعلَمونَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :إن قالَ قائِلٌ : ولِمَ جَعَلَ [اللّهُ] اُولِى الأَمرِ وأمَرَ بِطاعَتِهِم؟ قيلَ : لِعِلَلٍ كَثيرَهٍ... مِنها : أنَّهُ لَو لَم يَجعَل لَهُم إماما قَيِّما أمينا حافِظا مُستَودَعا لَدَرَسَتِ المِلَّهُ وذَهَبَ الدّينُ وغُيِّرَتِ السُّنَنُ وَالأَحكامُ ، ولَزادَ فيهِ المُبتَدِعونَ ونَقَصَ مِنهُ المُلحِدونَ وشَبَّهوا ذلِکَ عَلَى المُسلِمينَ ، إذ قَد وَجَدنَا الخَلقَ مَنقوصينَ مُحتاجينَ غَيرَ كامِلينَ مَعَ اختِلافِهِم وَاختِلافِ أهوائِهِم وتَشَتُّتِ حالاتِهِم ، فَلَو لَم يَجعَل فيها قَيِّما حافِظا لِما جاءَ بِهِ الرَّسولُ الأَوَّلُ ، لَفَسَدوا عَلى نَحوِ ما بَيَّناهُ ، وغُيِّرَتِ الشَّرايِعُ وَالسُّنَنُ وَالأَحكامُ وَالإيمانُ ، وكانَ فى ذلِکَ فَسادُ الخَلقِ أجمَعينَ . (5)

.

1- .المِشْقُ : المَغْرَهُ ، وهو طين أحمر ، وثوب ممشَّق : أى مصبوغ به (مجمع البحرين : ج 3 ص 1699 «مشق»).

2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 38 ح 105 عن عبد اللّه بن الحلبى ، بحار الأنوار : ج 99 ص 142 ح 3 .
3- .يَهِيْمُ : خرج على وجهه لا يدرى أين يتوجّه (المصباح المنير : ص 645 «هام») .
4- .بحار الأنوار : ج 90 ص 82 ح 3 نقلاً عن جمال الأُسبوع ومصباح المتهجّد وغيرهما .
5- .علل الشرائع : ص 253 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 100 و 101 ح 1 كلاهما عن فضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 60 ح 1 .

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام :عمر ، در نخستین سال خلافتش حج گزارد. در آن سال ، مهاجران و انصار نیز حج گزاردند. علی علیه السلام نیز در همان سال، به همراه حسن و حسین علیهماالسلام و عبد اللّه بن جعفر ، حج گزارد. چون عبد اللّه احرام بست، پایْ جامه و رَدایی که هر دو با گِل سرخ ، رنگ شده بودند، به تن کرد و آمد و لبّیک گویان ، در کنار علی علیه السلام حرکت کرد. عمر که در پشت سرِ آنان بود ، عبد اللّه را با آن پایْ جامه و رَدا دید. گفت: این ، چه بدعتی است در حرم؟ علی علیه السلام رو به سوی او کرد و فرمود : «ای عمر! هیچ کس را نسِزَد که به ما سنّت را بیاموزد». عمر گفت: درست است ای ابو الحسن ! به خدا سوگند نمی دانستم که شما ایشانید !

بحار الأنوار به نقل از عبد اللّه بن مهران ، از پدرش :امام صادق علیه السلام به محمّد بن اشعث ، کتابی (/ نوشته ای) داد که در آن ، دعایی و درودی بر پیامبر صلی الله علیه و آله بود . جعفر بن محمّد [بن] اشعث ، آن را به فرزندش مهران داد . در آن درودِ بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، آمده بود : «... و به واسطه او ، خلق خود را بر راه راستت بُردی و به سبب او ، نشانه ها و ستارگان راه نما را نشان دادی و پس از او نیز ، آنان (مردم) را در کوری و بی هدفی و در شُبهات ، سرگردان ، رها نساختی و آنها را به خود ، وا نگذاشتی که در دینشان ، به آرای خویش چنگ زنند و از گرایش های خود ، پیروی کنند و در نتیجه، در تاریکی بدعت ها ، شاخه شاخه شوند و در انباشتِ ظلمات ، سرگردان بمانند و هر یک ، دانسته و ندانسته ، به راهی پراکنده شوند».

امام رضا علیه السلام :اگر گوینده ای بگوید: «چرا[خدا ،] زمامداران [و پیشوایان دینی] را گمارد و به فرمانبری از ایشان ، فرمان داد؟» ، در پاسخ ، گفته می شود: به دلایل بسیاری... از جمله این که: اگر برای آنان ، پیشوا و سرپرستی درستکار و نگهبان و امانتدار نمی گمارد ، آیین [الهی] ، نیست می شد و دین ، از میان می رفت و سنّت ها و احکام ، تغییر داده می شدند. بدعت گذاران ، در آن می افزودند و کج روان ، از آن می کاستند و آن را بر مسلمانان ، مشتبه می ساختند؛ زیرا ما مردم را ناقص و نیازمند و ناکامل یافته ایم، به علاوه ناهمسازی آنان و اختلاف در گرایش ها و پراکندگیِ حالات و آرایشان . بنا بر این ، اگر در میان آنان ، سرپرستی قرار نمی داد که از آنچه که فرستاده نخست آورد ، نگهبانی کند، همچنان

که گفتیم، مردمان ، تباه می شدند و شرایع و سنّت ها و احکام و ایمان ، دست خوش دگرگونی می شدند و در نتیجه، همه خلق ، تباه می شدند.

.

ص: 478

. .

ص: 479

. .

الفصل الثالث : التحذير من البدعه3 / 1تَحذيرُ اللّه عزّوجلّ مِنَ البدعَهِالكتاب«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُوْلَئِکَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُم بِالْأَخِرَهِ هُمْ كَافِرُونَ» . (1)

«إِنَّمَا النَّسِىءُ زِيَادَهٌ فِى الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُوَاطِئواْ عِدَّهَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » . (2)

«وَ لَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ » . (3)

«فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ » . (4)

.

1- .هود : 18 و19 .
2- .التوبه:37
3- .النحل: 116.
4- .البقره : 79.

فصل سوم : بر حذر داشتن از بدعت

3 / 1 بر حذر داشتن خدا از بدعت

فصل سوم : بر حذر داشتن از بدعت3 / 1بر حذر داشتن خدا از بدعتقرآن«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا ، دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند و گواهان ، خواهند گفت: «ایشان بودند که بر پروردگارشان ، دروغ بستند» . هان! لعنت خدا بر ستمکاران باد ؛ کسانی که سدّ راه خدا شدند و در پیِ کژی آن بودند و به روز واپسین ، کافر بودند».

«جز این نیست که جا به جا کردن [ماه های حرام] ، فزونی در کفر است که کافران ، به وسیله آن گم راه می شوند؛ سالی آن را حلال می شمارند و سالی [دیگر] آن را حرام می دانند، تا با شماره ماه هایی که خدا حرام کرده است ، موافق سازند و در نتیجه ، آنچه را خدا حرام کرده ، [بر خود]حلال گردانند. زشتیِ اعمالشان ، برایشان آراسته شده است ؛ و خدا ، گروه کافران را هدایت نمی کند» .

«و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این ، حلال است و آن ، حرام» تا بر خدا دروغ ببندید ؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند ، رستگار نمی شوند» .

«پس وای بر کسانی که کتابی [تحریف شده] را با دست های خود می نویسند، سپس می گویند: «این ، از جانب خداست»، تا بدان ، بهای ناچیزی را به دست آورند . پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته است ! و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند !» .

.

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ » . (1)

راجع : البقره : 80 ، آل عمران : 93 و 94 ، النساء : 171 ، المائده : 73 و 87 ، الأنعام : 136 140 و 143 و 144 و 159 ، التوبه : 30 ، يونس : 15 .

الحديثحليه الأولياء عن عمر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : يا عائِشَهُ «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا» (2) إنَّهُم أصحابُ البِدَعِ ، وأصحابُ الأهواءِ ، وأصحابُ الضَّلالَهِ مِن هذِهِ الاُمَّهِ . يا عائِشَهُ ، إنَّ لِكُلِّ صاحِبِ ذَنبٍ تَوبَهً ، إلّا أصحابَ الأهواءِ وَالبِدَعِ ، أنَا مِنهُم بَرىءٌ وهُم مِنّى بُراءُ . (3)

مجمع البيان عن أنس بن مالک مرفوعا فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئولُونَ» (4) :إنَّهُم مَسؤولونَ عَمّا دَعَوا إلَيهِ مِنَ البِدَعِ . (5)

راجع : هذه الموسوعه : ج 12 ص 56 (البدعه / الفصل العاشر : عدّه من المبتدعين) .

3 / 2تَحذيرُ النَّبِىِّ مِنَ البِدعَهِ وَالمُبتَدِعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شَرُّ الاُمورِ مُحدَثاتُها (6) ، وكُلُّ مُحدَثَهٍ بِدعَهٌ ، وكُلُّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ . (7)

.

1- .آل عمران : 78.
2- .الأنعام : 159 .
3- .حليه الأولياء : ج 4 ص 138 الرقم 263 ، السنّه لابن أبى عاصم : ج 1 ص 8 ح 4 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 203 ، شعب الإيمان : ج 5 ص 449 ح 7239 وليس فيهما من «وأصحاب الضلاله» إلى «والبدع» وكلها بزياده «وليس لهم توبه» قبل «أنا منهم برىء» ، كنز العمّال : ج 2 ص 406 ح 4366 .
4- .الصافّات : 24 .

5- .مجمع البيان : ج 8 ص 688 .
6- .محدثات الأُمور : جمع محدثه ، وهى ما لم يكن معروفا فى كتاب ولا سنّه ولا إجماع (النهايه : ج 1 ص 351 «حدث») .
7- .الأمالى للطوسى : ص 337 ح 686 عن جابر بن عبد اللّه ، الأمالى للمفيد : ص 211 ح 1 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وليس فيه «وكل محدثه بدعه» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 301 ح 31 ؛ صحيح مسلم : ج 2 ص 592 ح 43 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 74 ح 210 كلاهما عن جابر وليس فيهما «وكل محدثه بدعه» ، كنز العمّال : ج 11 ص 10 ح 30405 .

3 / 2 بر حذر داشتن پیامبرصلی الله علیه وآله از بدعت و بدعت گذار

«و از میان آنان ، گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتابی [تحریف شده]می پیچانند، تا آن [بربافته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] بپندارید، با این که آن ، از کتاب [آسمانی] نیست؛ و می گویند: «آن ، از جانب خداست»، در صورتی که از جانب خدا نیست؛ و بر خدا دروغ می بندند، با این که خودشان [هم] می دانند» .

ر . ک : بقره : 80 ، آل عمران : 93 و 94 ، نساء : 171 ، مائده : 73 و 87 ، انعام : 136 140 و 143 و 144 و 159 ، توبه : 30 ، یونس : 15 .

حدیثحلیه الأولیاء به نقل از عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [خطاب به عایشه] فرمود : ای عایشه ! «کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند» ، اینان ، همان بدعت گذاران و فرقه سازان و گم راهان این امّت هستند. ای عایشه! برای هر گنهکاری ، راه توبه باز است ، مگر فرقه سازان و بدعت گذاران، که من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند .

مجمع البیان به نقل از اَ نَس بن مالک، در حدیثی که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است ، در تفسیر این سخن خداوند متعال : «آنان را نگه دارید که بازخواست شدنی اند» :یعنی از بدعت هایی که بدانها فرا می خواندند، بازخواست می شوند .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 57 (بدعت / فصل دهم : شماری از بدعت گذاران) .

3 / 2بر حذر داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از بدعت و بدعت گذارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ کارها ، نوساخته هاست. (1) هر نوساخته ای ، بدعت است، و هر بدعتی ، گم راهی است .

.

1- .. عبارت «مُحدَثات الاُمور» که در متن عربی حدیث آمده ، به چیزهایی می گویند که نه در قرآن آمده باشد ، نه در سنّت ، و نه اجماعی بر آن شده باشد ؛ آیین نو و رسم تازه و بی سابقه در دین.

المراسيل عن الحسن البصرى :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ : «مَن أحدَثَ حَدَثا ، أو آوى مُحدِثا فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، لا يُقبَلُ مِنهُ صَرفٌ ولا عَدلٌ» . قالوا : ومَا المُحدَثُ يا رَسولَ اللّهِ؟ قالَ : «بِدعَهٌ مُثلَهٌ (1) بِغَيرِ حَدٍّ ، نُهبَهٌ بِغَيرِ حَقٍّ» . (2)

معانى الأخبار عن اُميّه بن يزيد القرشى :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن أحدَثَ حَدَثا ، أو آوى مُحدِثا ، فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، لا يُقبَلُ مِنهُ عَدلٌ ولا صَرفٌ يَومَ القِيامَهِ . فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَا الحَدَثُ؟ قالَ : مَن قَتَلَ نَفسا بِغَيرِ نَفسٍ . أو مَثَّلَ مُثلَهً بِغَيرِ قَوَدٍ (3) ، أو ابتَدَعَ بِدعَهً بِغَيرِ سُنَّهٍ ، أوِ انتَهَبَ نُهبَهً ذاتَ شَرَفٍ . قالَ : فَقيلَ : مَا العَدلُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : الفِديَهُ . قالَ : فَقيلَ : مَا الصَّرفُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : التَّوبَهُ . (4)

قرب الإسناد عن زيد بن أسلم :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله سُئِلَ عَمَّن أحدَثَ حَدَثا أو آوى مُحدِثا ما هُوَ ؟ فَقالَ : مَنِ ابتَدَعَ بِدعَهً فى الإسلام ، أو مَثَّلَ بِغَيرِ حَدٍّ (5) ، أو مَنِ انتَهَبَ نُهبَهً يَرفَعُ المُسلِمونَ إلَيها أبصارَهُم ، أو يَدفَعُ عَن صاحِبِ الحَدَثِ أو يَنصُرُهُ أو يُعينُهُ . (6)

.

1- .مَثَلَ بفلانٍ مَثلاً ومُثلَهً بالضم : نَكّلَ تنكيلاً بقطع أطرافه والتشويه به ، ومُثّل بالقتيل : جدع أنفه وأُذنه أو مذاكيره (تاج العروس : ج 15 ص 683 «مثل») .
2- .المراسيل : ص 248 ح 3 .
3- .القَوَدُ : بفتحتين : القِصاص (المصباح المنير : ص 519 «قاد») .
4- .معانى الأخبار : ص 265 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 66 ح 6 نحوه .
5- .التمثيل : التنكيل والتعذيب البليغ كأن يقطع بعض أعضائه مثلاً ، أى إذا فعل ذلک فى غير حدّ من الحدود الشرعيه (بحار الأنوار : ج 2 ص 299) .
6- .قرب الإسناد : ص 104 ح 349 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 299 ح 27 .

المراسیل به نقل از حسن بصری :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نوساخته ای را بیاورد یا به آورنده آن پناه دهد ، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی، بر او باد ! از چنین کسی ، نه توبه ای پذیرفته می شود ، نه فِدیه ای». گفتند : نوساخته چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «بدعت ، [مانند] مُثله کردن ، (1) بدون آن که پای حدّی [و مجازاتی شرعی]در میان باشد و غارت کردن به ناحقّ» .

معانی الأخبار به نقل از امیّه بن یزید قُرَشی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نوساخته ای را بیاورد یا به آورنده آن پناه دهد ، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی، بر او باد ! در روز قیامت ، از چنین کسی ، نه عدلی پذیرفته می شوند ، نه صَرفی». گفته شد: ای پیامبر خدا ! نوساخته چیست؟ فرمود: «کسی که شخصی را بدون قصاص بکُشد، یا از کسی، بدون قصاص، عضوی قطع کند، یا چیزی را که در سنّت نیست ، بدعت بگذارد، یا چیز ارزشمندی را غارت کند» . گفته شد: عدل چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «فِدیه» . گفته شد: صَرف چیست ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود: «توبه».

قرب الإسناد به نقل از زید بن اَسلَم :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در باره معنای «هر کس نوساخته ای را بیاورد یا به آورنده آن پناه دهد» ، سؤال شد. فرمود: «[یعنی] کسی که در اسلام بدعتی بگذارد ، یا بدون حد ، کسی را مُثله کند، یا دست به غارتی بزند که نگاه های مسلمانان به سوی آن جلب شود، یا از بدعت گذاری دفاع کند، یا به او یاری برساند، یا به او کمک نماید».

.

1- .. مُثله: مجازات کردن کسی با بُریدن دست و پا و بینی و گوش و ... .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أصحابُ البِدَعِ كِلابُ النّارِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ ، وكُلُّ ضَلالَهٍ فِى النّارِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّبِعوا ولا تَبتَدِعوا ، فَكُلُّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ ، وكُلُّ ضَلالَهٍ فِى النّارِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ ، وكُلُّ ضَلالَهٍ سَبيلُها إلَى النّارِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَعاشِرَ النّاسِ ، إنّى راحِلٌ عَن قَريبٍ ، ومُنطَلِقٌ إلَى المَغيبِ ، اُوصيكُم فى عِترَتى خَيراً ، وإيّاكُم وَالبِدَعَ ، فَإِنَّ كُلَّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ ، وَالضَّلالَهَ وأهلَها فِى النّارِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن غَشَّ اُمَّتى فَعَلَيهِ لَعنَهُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ ، أن يَبتَدِعَ لِاُمَّتى بِدعَهَ ضَلالَهٍ فَيَعمَلَ بِها . (6)

.

1- .كنز العمّال : ج 1 ص 218 ح 1094 نقلاً عن أبى حاتم الخزاعى فى جزئه عن أبى اُمامه .
2- .الكافى : ج 1 ص 57 ح 12 عن عبد الرحيم القصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 188 ح 14 عن منصور بن أبى يحيى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الخصال : ص 606 ح 9 عن الأعمش عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 124 ح 1 عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 30 ص 358 ح 164 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 89 و 143 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 70 ح 226 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 137 ح 1964 كلاهما عن زراره ومحمّد بن مسلم والفضيل عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام ، ثواب الأعمال : ص 307 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 303 ح 42 .
5- .كفايه الأثر : ص 40 عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 36 ص 289 ح 111 .

6- .الفردوس : ج 3 ص 533 ح 5664 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 221 ح 1118 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدعت گذاران ، سگ های جهنّم اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر بدعتی ، گم راهی است و هر گم راهی ای در آتش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیرو باشید و بدعت مگذارید؛ زیرا هر بدعتی ، گم راهی است و هر گم راهی ای در آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر بدعتی ، گم راهی است، و هر گم راهی ای ، راهش به سوی آتش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! من به زودی [از میان شما] می کوچم و به جهانِ نادیده می روم. به شما سفارش می کنم که با خانواده ام به نیکی رفتار کنید و از بدعت ها بپرهیزید؛ زیرا هر بدعتی ، گم راهی است ، و گم راهی و اهل آن ، در آتش اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس امّت مرا فریب دهد ، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان ، بر او باد ؛ یعنی بدعتی گم راه کننده در میان امّتم پدید آورد که به آن ، عمل شود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :سِتَّهٌ لَعَنَهُمُ اللّهُ ولَعَنتُهُم وكُلُّ نَبِىٍّ مُجابٍ : الزّائِدُ فى كِتابِ اللّهِ ، وَالمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللّهِ ، وَالرّاغِبُ عَن سُنَّتى إلى بِدعَهٍ ... . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَمرُ المُفظِعُ ، وَالحِملُ المُضلِعُ (2) ، وَالشَّرُّ الَّذى لايَنقَطِعُ : إظهارُ البِدَعِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِمَن أذَلَّ نَفسَهُ ... ووَسِعَتهُ السُّنَّهُ ولَم يَدَعها (4) إلَى البِدعَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّها النّاسُ ، حَلالى حَلالٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وحَرامى حَرامٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، ألا وقَد بَيَّنَهُمَا اللّهُ عز و جل فِى الكِتابِ ، وبَيَّنتُهُما فى سيرَتى وسُنَّتى ، وبَينَهُما شُبُهاتٌ مِنَ الشَّيطانِ ، وبِدَعٌ بَعدى ، مَن تَرَكَها صَلَحَ أمرُ دينِهِ ، وصَلَحَت لَهُ مُرُوءَتُهُ وعِرضُهُ ، ومَن تَلَبَّسَ بِها ووَقَعَ فيها وَاتَّبَعَها ، كانَ كَمَن رَعى غَنَمَهُ قُربَ الحِمى ، ومَن رَعى ماشِيَتَهُ قُربَ الحِمى نازَعَتهُ نَفسُهُ إلى أن يَرعاها فِى الحِمى ، ألا وإنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمىً ، ألا وإنَّ حِمَى اللّهِ عز و جلمَحارِمُهُ ، فَتَوَقَّوا حِمَى اللّهِ ومَحارِمَهُ . (6)

.

1- .كنز العمّال : ج 16 ص 87 ح 44032 نقلاً عن الدارقطنى فى الافراد والخطيب فى المتفق والمفترق عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .المُضْلِعُ : المُثْقِلُ (النهايه : ج 3 ص 97 «ضلع») .
3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 219 ح 3194، أُسد الغابه : ج 2 ص 53 الرقم 1225، السنّه لابن أبى عاصم : ج 1 ص21 ح 36، الفردوس : ج 1 ص 127 ح 443 كلّها عن الحكم بن عمير، كنز العمّال : ج 1 ص 218 ح 93 ؛ الأمالى للشجرى : ج 2 ص 307 عن الحكم بن عمير .
4- .فى مسند الشهاب : «ولم يُعِدها» ، وفى تفسير القمى : «ولم يَتَعَدَّ» ، وفى أعلام الدين : «لم تستهوه» .
5- .كنز الفوائد : ج 1 ص 380، أعلام الدين : ص 331 ح 1 عن أنس نحوه، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 10 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 358 ح 398 عن سفيان بن أسيد الحضرمى، كنز العمّال : ج 15 ص 865 ح 43444 .
6- .كنز الفوائد : ج 1 ص 352 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 260 ح 17 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش گروه اند که خداوند ، آنها را لعنت کرده است و من و هر پیامبرِ مستجاب الدعوه ای هم آنان را لعنت کرده ایم: افزاینده در کتاب خدا، انکار کننده تقدیر خدا، روی گردان از سنّت من به سوی بدعت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن کار زشتِ وحشتناک، و بارِ کمرشکن، و شرّ تمام ناشدنی ، عبارت است از: پدید آوردن بدعت ها .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا به حال کسی که نفس خود را رام ساخته ... و به سنّت ، بسنده کرده و آن را وا ننهاده ، به بدعت ، روی نیاورده است !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! حلال من تا روز قیامت ، حلال است و حرام من تا روز قیامت ، حرام است. بدانید که خداوند عز و جل ، این دو را در کتاب خود ، بیان فرموده است و من نیز آنها را در سیره و سنّت خویش ، روشن ساخته ام . از این دو که گذشت، بقیّه ، شُبهات شیطان و بدعت هایی است که پس از من ، گذارده می شوند. هر کس آنها (شُبهات و بدعت ها) را ترک گوید ، کار دینش به صلاح می آید و مُروّت او [باقی] و آبرویش سالم خواهد ماند . هر که به آنها چنگ زند و در آنها بیفتد و از آنها پیروی کند ، چونان کسی است که گوسفندان خویش را در نزدیک قُرُقگاه ، می چرانَد . هر که رَمه اش را در نزدیکی قُرُقگاه بچرانَد ، وسوسه می شود که آنها را به قُرُقگاه در آورد. بدانید که هر پادشاهی ، قُرُقگاهی دارد ! آگاه باشید که قُرُقگاه خداوند عز و جل ، حرام های اوست ! پس خود را از [در آمدن به] قُرُقگاه خدا و حرام های او ، نگه دارید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أهلُ البِدَعِ شَرُّ الخَلقِ وَالخَليقَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ماتَ صاحِبُ بِدعَهٍ ، فَقَد فُتِحَ فِى الإِسلامِ فَتحٌ . (2)

3 / 3تَحذيرُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلام مِنَ البِدعَهِ وَالمُبتَدِعِالإمام على عليه السلام :قَد قُلتُم : «رَبُّنَا اللّهُ» ، فَاستَقيموا عَلى كِتابِهِ ، وعَلى مِنهاجِ أمرِهِ ، وعَلَى الطَّريقَهِ الصّالِحَهِ مِن عِبادَتِهِ ، ثُمَّ لا تَمرُقوا (3) مِنها ، ولا تَبتَدِعوا فيها ، ولا تُخالِفوا عَنها فَإِنَّ أهلَ المُروقِ مُنقَطَعٌ بِهِم عِندَ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ . (4)

عنه عليه السلام :طوبى لِمَنِ ذَلَّ فى نَفسِهِ ، ... وعَزَلَ عَنِ النّاسِ شَرَّهُ ، ووَسِعَتهُ السُّنَّهُ ، ولَم يُنسَب إلَى البِدعَهِ . (5)

عنه عليه السلام فِى التَّحذيرِ مِنَ الفِتَنِ :فَلا تَكونوا أنصابَ (6) الفِتَنِ ، وأعلامَ البِدَعِ . (7)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلى هذِهِ الاُمَّهِ مِنَ الدَّجّالِ ، أئِمَّهٌ مُضِلّونَ ، وهُم رُؤَساءُ أهلِ البِدَعِ . (8)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 196 ح 3958 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 291 الرقم 424 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 51 الرقم 1054 ، الفردوس : ج 1 ص 410 ح 1655 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 218 ح 1095 .
2- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 159 الرقم 1831 ، الفردوس : ج 1 ص 285 ح 1118 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج1 ص 219 ح 1104 .
3- .يُمرقون من الدين : أى يجوزونه ويخرقونه ويتعدّونه (النهايه : ج 4 ص 320 «مرق») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 176، بحار الأنوار : ج 69 ص 263 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 123، تفسير القمّى : ج 2 ص 71 وفيه «يتعد» بدل «ينسب»، بحار الأنوار : ج 69 ص 381 ح 40 .
6- .النَّصْبُ : العَلَمُ المنصوب ينصب للقوم (تاج العروس : ج 2 ص 434 «نصب») .

7- .نهج البلاغه : الخطبه 151 وفى بعض النُسخ : «أنصار» بدل «أنصاب» .
8- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 2 ص 316 ح 632 .

3 / 3 بر حذر داشتن اهل بیت علیهم السلام از بدعت و بدعت گذار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدعت گذاران، بدترینِ مردمان و آفریدگان اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بدعت گذاری بمیرد، فتحی نصیب اسلام شده است.

3 / 3بر حذر داشتن اهل بیت علیهم السّلام از بدعت و بدعت گذارامام علی علیه السلام :شما گفته اید: «پروردگار ما ، اللّه است» . پس [در عمل نیز] بر کتاب او و بر شاه راه هدایت او، و در راه درستِ بندگی او ، پایداری ورزید و از آن ، بیرون نروید. در آن ، بدعت مگذارید و از آن ، سرپیچی نکنید ؛ زیرا آنان که از این راه خارج شوند، روز قیامت نزد خداوند ، عذری ندارند.

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که نفسش رام و مقهور [او] شود ... و شرّ خود را از مردم ، دور بدارد و در حیطه سنّت بمانَد و بدعت گذاری به او نسبت داده نشود !

امام علی علیه السلام در بر حذر داشتن از فتنه ها :نشانه های فتنه ها و پرچم های بدعت ها مباشید.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :من آن اندازه که از پیشوایان گم راه کننده، یعنی سران بدعتیان، بر این امّت می ترسم ، از دجّال بر آنان نمی ترسم.

.

عنه عليه السلام :اِحتَفِظوا بِهذِهِ الحُروفِ السَّبعَهِ فَإِنَّها مِن قَولِ أهلِ الحِجا (1) ، ومِن عَزائِمِ اللّهِ فِى الذِّكرِ الحَكيمِ ، أنَّهُ لَيسَ لِأحَدٍ أن يَلقَى اللّهَ عز و جل بِخَلَّهٍ مِن هذِهِ الخِلالِ : الشِّركُ بِاللّهِ فيمَا افتَرَضَ اللّهُ عَلَيهِ ، أو إشفاءُ غَيظٍ بِهَلاكِ نَفسِهِ ، أو إقرارٌ بِأمرٍ يَفعَلُ غَيرُهُ ، أو يَستَنجِحُ إلى مَخلوقٍ بِإظهارِ بِدعَهٍ فى دينِهِ ، أو يَسُرُّهُ أن يَحمَدُهُ النّاسُ بِما لَم يَفعَل ، وَالمُتَجَبِّرُ المُختالُ ، وصاحِبُ الاُبَّهَهِ (2) وَالزَّهوِ (3) . (4)

عنه عليه السلام :وآخَرُ قَد تَسَمّى عالِماً ولَيسَ بِهِ ، فَاقتَبَسَ جَهائِلَ مِن جُهّالٍ ، وأضاليلَ مِن ضُلّالٍ ، ونَصَبَ لِلنّاسِ أشراكاً مِن حِبالِ غُرورٍ وقَولِ زورٍ ، قَد حَمَلَ الكِتابَ عَلى آرائِهِ ، وعَطَفَ الحَقَّ عَلى أهوائِهِ ، يُؤمِنُ مِنَ العَظائِمِ ، ويُهَوِّنُ كَبيرَ الجَرائِمِ ، يَقولُ : «أقِفُ عِندَ الشُّبُهاتِ» وفيها وَقَعَ ويَقولُ : «أعتَزِلُ البِدَعَ» وبَينَهَا اضطَجَعَ ، فَالصُّورَهُ صورَهُ إنسانٍ ، وَالقَلبُ قَلبُ حَيَوانٍ ، لا يَعرِفُ بابَ الهُدى فَيَتَّبِعَهُ ، ولا بابَ العَمى فَيَصُدَّ عَنهُ ، وذلِکَ مَيِّتُ الأحياءِ ، فَأينَ تَذهَبونَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أيُّهَا المُؤمِنونَ لا يَفتِنَنَّكُمُ الطَّواغيتُ وأتباعُهُم مِن أهلِ الرَّغبَهِ فى هذِهِ الدُّنيا ... إنَّ الاُمورَ الوارِدَهَ عَلَيكُم فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَهٍ مِن مُظلِماتِ الفِتَنِ وحَوادِثِ البِدَعِ وسُنَنِ الجَورِ وبَوائِقِ (6) الزَّمانِ وهَيبَهِ السُّلطانِ ووَسوَسَهِ الشَّيطانِ ، لَتُثَبِّطُ (7) القُلوبَ عَن تَنَبُّهِها، وتُذهِلُها عَن مَوجودِ الهُدى ومَعرِفَهِ أهلِ الحَقِّ إلّا قَليلاً مِمَّن عَصَمَ اللّهُ ، فَلَيسَ يَعرِفُ تَصَرُّفَ أيّامِها وتَقَلُّبَ حالاتِها وعاقِبَهَ ضَرَرِ فِتنَتِها إلّا مَن عَصَمَ اللّهُ ، ونَهَجَ سَبيلَ الرُّشدِ وسَلَکَ طَريقَ القَصدِ ، ثُمَّ استَعانَ عَلى ذلِکَ بِالزُّهدِ ، فَكَرَّرَ الفِكرَ وَاتَّعَظَ بِالعِبَرِ وَازدَجَرَ ، وزَهِدَ فى عاجِلِ بَهجَهِ الدُّنيا ، وتَجافى عَن لَذّاتِها ، ورَغِبَ فى دائِمِ نَعيمِ الآخِرَهِ وسَعى لَها سَعيَها ، وراقَبَ المَوتَ ، وشَنَأَ (8) الحَياهَ مَعَ القَومِ الظّالِمينَ . نَظَرَ إلى ما فِى الدُّنيا بِعَينٍ نَيِّرَهٍ حَديدَهِ البَصَرِ ، وأبصَرَ حَوادِثَ الفِتَنِ وضَلالَ البِدَعِ وجَورَ المُلوكِ الظَّلَمَهِ . فَلَقَد لَعَمرِى استَدبَرتُمُ الاُمورَ الماضِيَهَ فِى الأيّامِ الخالِيَهِ مِنَ الفِتَنِ المُتَراكِمَهِ وَالاِنهِماكِ فِيما تَستَدِلّونَ بِهِ عَلى تَجَنُّبِ الغَواهِ وأهلِ البِدَعِ ، وَالبَغيِ وَالفَسادِ فِى الأرضِ بِغَيرِ الحَقِّ . فَاستَعينوا بِاللّهِ وَارجِعوا إلى طاعَهِ اللّهِ ، وطاعَهِ مَن هُوَ أولى بِالطّاعَهِ مِمَّنِ اتُّبِعَ واُطيعَ . (9)

.

1- .ذوى الحجا : ذوى العقول (النهايه : ج 1 ص 348 «حجا») .
2- .الأُبَّهَةُ : العظمةُ والبهاءُ (النهايه : ج 1 ص 18 «أبه») .
3- .الزَّهوُ : الكِبْرُ والفَخْر (الصحاح : ج 6 ص 2370 «زها») .
4- .الكافى : ج 5 ص 82 ح 9 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 322 ح 883 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 153 ، تحف العقول : ص 156 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 409 ح 38 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، أعلام الدين : ص 128 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 57 ح 36 .
6- .بَوَائِقُه : أى غوائله وشروره (النهايه : ج 1 ص 162 «بوق») .
7- .التَّثبيطُ : هو التعويق والشُّغل عن المراد (النهايه : ج 1 ص 207 «ثبط») .
8- .شَنَأهُ : أبغضه (القاموس المحيط : ج 1 ص 19 «شنأه») .
9- .الكافى : ج 8 ص 15 ح 2، الأمالى للمفيد : ص 2 ح 33 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى، تحف العقول : ص 252، بحار الأنوار : ج 78 ص 149 ح 11 .

امام علی علیه السلام :این هفت جمله را به یاد بسپارید؛ زیرا از سخنان اهل خِرد و از احکام قطعی خداوند در قرآنِ استوار است که هیچ کس را نسِزَد تا با داشتن یکی از این خصلت ها ، خداوند عز و جل را دیدار کند: شریک قرار دادن برای خدا در آنچه بر او واجب گردانیده است، یا با نابود ساختن خویش ، (1) خشمی را فرو نشانَد ، یا به کاری اقرار کند که دیگری انجام داده است، یا برای آن که از مخلوقی به حاجتی برسد ، در دین خود بدعتی پدید آورد، یا خوش داشته باشد که مردم او را برای کاری که نکرده است ، بستایند، و متکبّرِ گردن فراز، و شخص بزرگ منش مغرور .

امام علی علیه السلام :و دیگری که خود را «دانشمند» می نامد ، لیکن چنان نیست ؛ بلکه از نادانان و گم راهان ، مُشتی نادانی و گم راهی را فرو گرفته و دام هایی از ریسمان های فریب و گفتار دروغ ، برای مردم گسترده است. قرآن را مطابق آرای خود ، تفسیر می کند و حق را بر محور گرایش ها و امیال خویش می چرخانَد . [مردم را] از خطرهای بزرگ ، آسودگیِ خاطر می بخشد و گناهان بزرگ را [در نظرشان] آسان و کوچک می نمایانَد . می گوید: «به گاه در آمدن شُبهات ، درنگ می کنم»، حال آن که در آنها فرو افتاده است. می گوید: «از بدعت ها ، کناره می گیرم» ، حال آن که میان آنها ، فرو خفته است. صورتش ، صورت انسان است ؛ امّا دلش ، دل حیوان. نه راه هدایت را می شناسد تا آن را بپوید، و نه باب کوری [و گم راهی] را تا از آن ، جلوگیری کند. او مُرده ای در میان زندگان است. پس به کجا می روید؟

امام زین العابدین علیه السلام :ای مؤمنان! زنهار که طاغوت ها و پیروان آنها که در پی این دنیا هستند ، شما را نفریبند... پیشامدهایی که در هر روز و شب بر شما می رسد، از تیرگی فتنه ها گرفته تا رُخدادهای بدعت آمیز و راه و رسم های انحرافی، و رنج ها و ناگواری های زمانه و هراس افکنی های حکومت و وسوسه شیطان، دل ها را از بیدار شدن ، باز می دارند و آنها را از هدایت موجود و شناخت اهل حق ، غافل می سازند ، مگر اندکی را که خداوند ، آنان را مصون داشته است. بنا بر این ، حوادث روزگار ، دگرگونی حالات و فرجام زیانبار فتنه ها را تنها آن کس می شناسد که خداوند ، او را مصون بدارد و راه درست را بپیماید و در طریق حق ، حرکت کند . سپس در این راه ، از زُهد نیز کمک جوید و پیوسته بیندیشد و از حوادث عبرت آموز ، پند گیرد و [از خلاف و کج روی] باز ایستد و به

زرق و برق زودگذرِ دنیا ، پشت کند و از خوشی ها و کامجویی های آن ، کناره گیرد و به نعمت پایدار آخرت ، روی آورد و برای آن بکوشد و پیوسته ، مرگ و مُردن را در نظر داشته باشد و از زندگی با مردمان ستمگر ، بیزار باشد . [چنین کسی ،] به آنچه در دنیاست ، با دیده ای روشن و تیزبین می نگرد و فتنه های برخاسته و بدعت های گم راه کننده ، و ستم و کج روی حکمرانان ستمگر را نیک می بیند. به جانم سوگند که شما در روزگاران سپری گشته ، چندان فتنه های انباشته را پشت سر نهاده و در آنها غرقه بوده اید که برای دور کردن شما از گم راهان و بدعت گذاران و ستمگران و آنان که در زمین ، به ناحق ، تباهکاری و سرکشی می کنند ، می توانند راه نمای شما باشند . پس، از خداوند ، یاری بجویید و به فرمان بُرداری از خدا و فرمان بُرداری از کسی باز گردید که از دیگر کسانی که پیروی و فرمان بُرداری می شوند، به فرمان بُرداری ، سزاوارترند.

.

1- .در نهج البلاغه ، به جای «إشفاءُ غیظٍ بهلاک نفسه» ، عبارت «یشفی غیظه بهلاک نفس» آمده است ؛ یعنی با از بین بردن دیگری ، حسّ انتقام خود را ارضا کند.

الإمام الباقر عليه السلام فى رِسالَتِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ (1) يَصِفُ فيهَا العُبّادَ وَالعُلَماءَ مِن هذِهِ الاُمَّهِ الَّذينَ ساروا بِكِتمانِ الكِتابِ وتَحريفِهِ :اُولئِکَ أشباهُ الأحبارِ (2) وَالرُّهبانِ (3) ، قادَهٌ فِى الهَوى سادَهٌ فِى الرَّدى ، وآخَرونَ مِنهُم جُلوسٌ بَينَ الضَّلالَهِ وَالهُدى ، لا يَعرِفونَ إحدَى الطّائِفَتَينِ مِنَ الاُخرى ، يَقولونَ : ما كانَ النّاسُ يَعرِفونَ هذا ، ولا يَدرونَ ما هُوَ ؟ وصَدَقوا ، تَرَكَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى البَيضاءِ (4) لَيلُها مِن نَهارِها ، لَم يَظهَر فيهم بِدعَهٌ ولَم يُبَدَّل فيهِم سُنَّهٌ ، لا خِلافَ عِندَهُم ولا اختِلافَ . فَلَمّا غَشِىَ النّاسَ ظُلمَهُ خَطاياهُم صاروا إمامَينِ : داعٍ إلَى اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى ، وداعٍ إلَى النّارِ ، فَعِندَ ذلِکَ نَطَقَ الشَّيطانُ ، فَعَلا صَوتُهُ عَلى لِسانِ أولِيائِهِ ، وكَثُرَ خَيلُهُ ورَجِلُهُ ، وشارَکَ فِى المالِ وَالوَلَدِ مَن أشرَکَهُ ، فَعُمِلَ بِالبِدعَهِ وتُرِکَ الكِتابُ وَالسُّنَّهُ ، ونَطَقَ أولياءُ اللّهِ بِالحُجَّهِ ، وأخذوا بِالكِتابِ وَالحِكمَهِ ، فَتَفَرَّقَ مِن ذلِکَ اليَومِ أهلُ الحَقِّ وأهلُ الباطِلِ وتَخاذَلَ وتَهادَنَ أهلُ الهُدى ، وتَعاوَنَ أهلُ الضَّلالَهِ ، حَتّى كانَتِ الجَماعَهُ مَعَ فُلانٍ وأشباهِهِ ، فَاعرِف هذَا الصِّنفَ . وصِنفٌ آخَرُ ، فَأبصِرهُم رَأىَ العَينِ نُجَباءَ ، وَالزَمهُم حَتّى تَرِدَ أهلَکَ ، فَإنَّ الخاسِرينَ الذّينَ خَسِروا أنفُسَهُم وأهليهِم يَومَ القِيامَهِ، ألا ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبينُ. (5)

.

1- .هو سعد بن عبد الملک الأُموى، ففى كتاب الاختصاص : ... عن أبى حمزه قال : دخل سعد بن عبد الملک على أبى جعفر عليه السلام ، فبينا ينشج كما تنشج النساء، قال : فقال له أبو جعفر عليه السلام : ما يبكيک يا سعد؟ قال : وكيف لا أبكى وأنا من الشجره الملعونه فى القرآن؟! فقال له : لست منهم أنت اُمويٌّ منّا أهل البيت، أما سمعت قول اللّه عز و جل يحكى عن إبراهيم عليه السلام : «فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى» . (معجم رجال الحديث : ج 8 ص 96) .

2- .الأحبارُ : وهم العلماء، جمع حَبْر وحِبْر (النهايه : ج 1 ص 328 «حبر») .

3- .الراهِبُ : واحد رُهبان النصارى، والتَرهُّبُ : التعبُّد (الصحاح : ج 1 ص 14 «رهب») .

4- .البَيضاءُ : وصف الشريعه الإسلاميه بكونها بيضاء نقيّه (مجمع البحرين : ج 1 ص 208 «بيض») .

5- .الكافى : ج 8 ص 54 ح 16، بحار الأنوار : ج 78 ص 361 ح 2 .

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر (1) که در آن ، آن دسته از عابدان و عالمان این امّت را که راه کتمان [حقایق] قرآن و تحریف آن را پیموده اند، وصف می کند :اینان ، همانند اَحْبار و رُهبان[ها] هستند. پیشروان هوس و سردمدارانِ هلاکت اند . گروهی دیگری هم از ایشان هستند که میان گم راهی و هدایت نشسته و سرگردان اند . این دو طایفه (احبار و رُهبان نماها ، و عالمان راستین و پیشوایان هدایت) را از هم باز نمی شناسند. می گویند که مردم [در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله] با چنین وضعی (اختلاف میان امّت) رو به رو نبودند و آن را نمی شناختند. راست می گویند ؛ [زیرا] زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را ترک کرد [و به جوار حق شتافت] ، آیینی روشن و آشکار ، برایشان بر جای نهاد که روز و شب ، آن (/ ظاهر و باطن / حق و باطل) مشخّص بود. نه بدعتی در میانشان پدیدار گشته بود و نه سنّتی [از سنّت های پیامبر صلی الله علیه و آله]در بین آنان ، دست خوشِ تغییر و تبدیل شد ، و نه ناسازگاری و اختلافی در میان آنان به چشم می خورد . امّا آن گاه که تاریکی خطاهای امّت ، آنان را فرو پوشانْد ، به دو دسته با دو پیشوا ، تقسیم شدند: پیشوایی که به خداوند متعال ، فرا می خوانْد ، و پیشوایی که به سوی آتش [دوزخ]می کشانْد. در این جا بود که شیطان ، زبان گشود و صدای خود را از زبان دوستان و پیروانش بلند کرد و سپاه سواره و پیاده او فزونی گرفت و شریک دارایی ها و فرزندان کسانی شد که او را شریک خود ساختند. در نتیجه، بدعت ها، به کار گرفته شد وقرآن و سنّت، فرو گذاشته شد. امّا دوستان خدا ، زبان به حجّت آوری گشودند و به کتاب خدا و حکمت و خِرد ، چنگ زدند. از آن روز، پیروان حق و پیروان باطل ، از هم جدا گشتند . اهل هدایت ، یکدیگر را تنها گذاشتند و به کمک هم نشتافتند ، و اهل گم راهی ، به کمک هم آمدند تا آن که جماعت ، طرفِ فلانی و همتایان او را گرفتند . پس، این دسته [از گم راهان]را بشناس. دسته دیگر را هم که همان جماعتِ نجیب و شریف هستند ، با دیده بصیرت ، بشناس و از ایشان ، جدا مشو تا به اهل خود [در آخرت، یعنی پیامبران و امامان و مؤمنان] بپیوندی؛ زیرا بازندگان ، کسانی هستند که خود و اهل خود را در روز قیامت ، در باخته اند ؛ و به راستی که این ، همان زیانِ آشکار است.

.

.

1- .. همان سعد بن عبد الملک اَموی است . در کتاب الاختصاص ، آمده است : ... از ابو حمزه ، روایت شده است که گفت: سعد بن عبد الملک ، بر امام باقر علیه السلام وارد شد ، در حالی که چونان زنان ، هِق هِق کُنان ، می گریست. امام علیه السلام به او فرمود : «چرا گریه می کنی، سعد؟» . گفت : چگونه نگِریم ، در حالی که از درخت نفرین شده در قرآن هستم؟ ! امام علیه السلام به او فرمود : «تو از آنها نیستی . تو اُموی ای هستی که از ما خاندانی. آیا سخن خداوند عز و جل را نشنیده ای که از قول ابراهیم علیه السلام می فرماید: «هر که از من پیروی کند ، او از من است» ؟» .

الإمام الباقر عليه السلام :أدنَى الشِّركِ أن يَبتَدِعَ الرَّجُلُ رَأياً فَيُحِبَّ عَلَيهِ ويُبغِضَ عَلَيهِ . (1)

كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبي حمزه الثُّمالِيِّ :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : ما أدنَى النَّصبِ ؟ فَقالَ : أن يَبتَدِعَ الرَّجُلُ شَيئاً فَيُحِبَّ عَلَيهِ ويُبغِضَ عَلَيهِ . (2)

معانى الأخبار عن الحلبى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ما أدنى ما يَكونُ بِهِ العَبدُ كافِرا ؟ قالَ : أن يَبتَدِعَ شَيئا فَيَتَوَلّى عَلَيهِ ويَبرَأَ مِمَّن خالَفَهُ . (3)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 572 ح 4955 ، ثواب الأعمال : ص 307 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 328 ح 666 كلّها عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 2 ص 304 ح 43 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 572 ح 4956 ، ثواب الأعمال : ص 307 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 304 ح 44 .
3- .معانى الأخبار : ص 393 ح 43 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 301 ح 33 .

امام باقر علیه السلام :کمترین مرتبه شرک ، این است که کسی ، عقیده ای را بدعت بگذارد و در راه آن ، [با دیگران]دوستی و دشمنی ورزد.

کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از ابو حمزه ثُمالی :به امام باقر علیه السلام گفتم : کمترین مرتبه ناصبیگری (1) چیست؟ فرمود: «این که شخص ، چیزی را بدعت بگذارد و بر پایه آن ، دوستی و دشمنی نماید».

معانی الأخبار به نقل از حلبی :به امام صادق علیه السلام گفتم : کمترین چیزی که موجب کفر بنده می شود ، چیست؟ فرمود: «این که چیزی را بدعت بگذارد و بر اساس آن ، دوست بدارد، و از هر که با آن مخالفت ورزد ، بیزاری بجوید» .

.

1- .. در حاشیه مأخذ ، آمده است: «نَصب» ، به معنای عداوت و کینه توزی با اولیای حق علیهم السلام است که بر اساس آن ، معنای حدیث ، چنین می شود که شخص ، چیزی را به دروغ بر آنان ببندد . هر کسی را که آن مطلب را بپذیرد ، دوست بدارد و هر کسی را که نپذیرد ، دشمن بدارد. به قولی نیز مراد از «نصب» ، هر چیزی از قبیل بت است که به جای خدا ، پرستش شود . بنا بر این قول ، معنای حدیث این است که : کمترین مرتبه بت پرستی ، این است که ... .

الكافى عن مسعده بن صدقه :دَخَلَ سُفيانُ الثَّورِىُّ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَرَأى عَلَيهِ ثِيابَ بيضٍ كَأَنَّها غِرْقِى (1) البَيضِ ، فَقالَ لَهُ : إنَّ هذَا اللِّباسَ ، لَيسَ مِن لِباسِکَ . فَقالَ لَهُ : اِسمَع مِنّى وعِ ما أقولُ لَکَ ، فَإِنَّهُ خَيرٌ لَکَ عاجِلاً وآجِلاً ، إن أنتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّهِ وَالحَقِّ ، ولَم تَمُت عَلى بِدعَهٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام مِن رِسالَتِهِ إلى جَماعَهٍ مِنَ الشّيعَهِ :أَيَّتُهَا العِصابَهُ الحافِظُ اللّهُ لَهُم أمرَهُم ، عَلَيكُم بِآثارِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسُنَّتِهِ ، وآثارِ الأَئِمَّهِ الهُداهِ مِن أهلِ بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن بَعدِهِ وسُنَّتِهِم ، فَإِنَّهُ مَن أخَذَ بِذلِکَ فَقَدِ اهتَدى ، ومَن تَرَکَ ذلِکَ ورَغِبَ عَنهُ ضَلَّ ، لِأَنَّهُم هُمُ الَّذينَ أمَرَ اللّهُ بِطاعَتِهِم وولايَتِهِم . وقَد قالَ أبونا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : المُداوَمَهُ عَلَى العَمَلِ فِى اتِّباعِ الآثارِ وَالسُّنَنِ وإن قَلَّ ، أرضى للّهِ وأنفَعُ عِندَهُ فِى العاقِبَهِ مِنَ الاِجتِهادِ فِى البِدَعِ وَاتِّباعِ الأَهواءِ ، ألا إنَّ اتِّباعَ الأَهواءِ وَاتِّباعَ البِدَعِ بِغَيرِ هُدَىً مِنَ اللّهِ ضَلالٌ ، وكُلَّ ضَلالَهٍ بِدعَهٌ ، وكُلَّ بِدعَهٍ فِى النّارِ . (3)

عنه عليه السلام :ثَلاثَهُ أشياءَ مَن احتَقَرَها مِنَ المُلوکِ وأهمَلَها تَفاقَمَت عَلَيهِ : خامِلٌ قَليلُ الفَضلِ شَذَّ عَنِ الجَماعَهِ ، وداعِيَهٌ إلى بِدعَهٍ جَعَلَ جُنَّتَهُ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنکَرِ ، وأهلُ بَلَدٍ جَعَلوا لِأَنفُسِهِم رَئيسا يَمنَعُ السُّلطانَ مِن إقامَهِ الحُکمِ فيهِم . (4)

.

1- .الغِرْقىّ : القشْره المتّصله ببياض البيض ، والغرقىّ البياض الذى يؤكل (لسان العرب : ج 10 ص 286 «غرق») .
2- .الكافى : ج 5 ص 65 ح 1 ، تحف العقول : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 232 ح 22 .
3- .الكافى : ج 8 ص 8 ح 1 و ص 402 كلاهما عن إسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلّد السرّاج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 216 ح 93 .
4- .تحف العقول : ص 319 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 41 .

الکافی به نقل از مَسعَده بن صدقه :سفیان ثوری ، بر امام صادق علیه السلام وارد شد . دید که امام علیه السلام جامه هایی سپید ، چونان پوسته نازکِ روی سفیده تخم مرغ ، بر تن دارد: گفت: چنین جامه ای در شأن شما نیست ! امام علیه السلام به او فرمود: «از من بشنو و آنچه را به تو می گویم ، نیک دریاب؛ زیرا به نفع دنیا و آخرت توست، اگر بر سنّت و حق بمیری و بر بدعت ، از دنیا نروی» .

امام صادق علیه السلام از نامه ایشان به گروهی از شیعیان :ای گروهی که خداوند ، نگهبان شماست ! بر شما باد پیروی از پیامبر خدا و سنّت او و پس از آن ، پیروی از پیشوایان هدایتگر از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، و پیمودن راه و رسم آنان ؛ زیرا هر کس بدین راه برود ، هدایت می شود، و هر کس آن را ترک گوید و از آن روی بگرداند ، گم راه می شود؛ چرا که اینان ، همان کسانی هستند که خداوند به فرمان بُرداری از آنان و ولایتشان ، فرمان داده است. پدرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مداومت بر عمل ، همراه با پیروی از شیوه ها و سنّت ها[ی نبوی و دینی]، اگر چه اندک باشد، نزد خداوند ، پسندیده تر و فرجامش سودمندتر از سختکوشی [در عمل و عبادت] است که توأم با بدعت ها و پیروی از گرایش ها باشد ؛ زیرا پیروی از گرایش ها و دنباله روی از بدعت ها بی آن که هدایتی از جانب خدا باشد ، گم راهی است و هر گم راهی ای ، بدعت است و هر بدعتی ، در آتش [دوزخ]جای دارد».

امام صادق علیه السلام :سه کس اند که هر حکمرانی آنها را دستِ کم بگیرد و در باره آنان [غفلت کند و] مسامحه بورزد ، کار آنها بر او بسی دشوار شود: گم نامِ فاقد فضیلتی که از جماعت [مسلمانان] کناره گیرد؛ دعوت کننده به بدعَت که امر به معروف و نهی از منکر را سپرِ خویش ساخته است [و به بهانه آن و زیر پوشش امر به معروف و نهی از منکر ، به بدعت ، فرا می خوانَد]، و مردم شهری که برای خود ، رئیسی قرار داده اند و آن رئیس، مانع اجرای [درست] حکومت به وسیله سلطان در میان آنان شود.

.

الكافى عن يونس بن عبد الرحمن :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الأَوَّلِ عليه السلام : بِما اُوَحِّدُ اللّهَ؟ فَقالَ : يا يونُسُ ، لا تَكونَنَّ مُبتَدِعا ، مَن نَظَرَ بِرَأيِهِ هَلَكَ ، ومَن تَرَكَ أهلَ بَيتِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله ضَلَّ ، ومَن تَرَكَ كِتابَ اللّهِ وقَولَ نَبِيِّهِ كَفَرَ . (1)

3 / 4بَراءَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلام مِنَ المُبتَدِعينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ، إنّا أهلَ البَيتِ عَصَمَنَا اللّهُ مِن أن نَكونَ مَفتونينَ ، أو فاتِنينَ ، أو مُفتَنينَ ، أوكَذّابينَ ، أو كاهِنينَ ، أو ساحِرينَ ، أو عائِفينَ ، أو خائِنينَ ، أو زاجِرينَ ، أو مُبتَدِعينَ ، أو مُرتابينَ ، أو صادِفينَ عَنِ الحَقِّ مُنافِقينَ ، فَمَن كانَ فيهِ شَىءٌ مِن هذِهِ الخِصالِ فَلَيسَ مِنّا ، ولا نَحنُ مِنهُ ، وَاللّهُ مِنهُ بَرىءٌ ، ونَحنُ مِنهُ بُرَآءُ ، ومَن بَرِئَ اللّهُ مِنهُ أدخَلَهُ جَهَنَّمَ ، وبِئسَ المِهادُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 56 ح 10 .
2- .تفسير فرات : ص 307 ح 412 عن عبد اللّه بن عباس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 376 ح 85 .

3 / 4 بیزاری اهل بیت علیهم السلام از بدعت گذاران

الکافی به نقل از یونس بن عبد الرحمان :به امام کاظم علیه السلام گفتم : از چه راهی خدا را به یگانگی بپرستم؟ فرمود: «ای یونس! بدعت گذار مباش . کسی که با رأی خود بنگرد ، هلاک می شود ؛ و هر کس اهل بیت پیامبرش را رها کند ، به گم راهی می افتد ؛ و هر کس کتاب خدا و سخن پیامبرش را رها کند ، کافر می گردد».

3 / 4بیزاری اهل بیت علیهم السّلام از بدعت گذارانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! [خداوند ،] ما خاندان را مصون داشته است از این که فریب بخوریم ، یا بفریبیم ، یا فتنه انگیز ، یا دروغگو، یا پیشگو، یا جادوگر، یا فال زن، یا خیانتکارباشیم ، یا به پراندن پرنده ، فال بزنیم ، یا بدعت گذار ، یا دودل، یا روی گردان از حق و منافق باشیم. پس هر کس در او یکی از این خصلت ها باشد ، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم، و خدا از او بیزار است و ما هم از او بیزاریم، و هر که خدا از او بیزار باشد ، به جهنّمش در می آورد ؛ و بد جایگاهی است !

.

الفصل الرابع : مبادئ البدعه4 / 1الهَوى وطَلَبُ الدُّنياالكتاب«فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ » . (1)

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْکَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْکَ إِلَّا مَادُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِى الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْکَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَرجِعوا بَعدي كُفّارا مُرتَدّينَ ، تَتَأَوَّلونَ الكِتابَ عَلى غَيرِ مَعرِفَهٍ ، وتَبتَدِعونَ السُّنَّهَ بِالأَهواءِ ، وكُلُّ سُنَّهٍ وحَديثٍ وكَلامٍ خالَفَ القُرآنَ فَهُوَ زورٌ وباطِلٌ . (3)

.

1- .البقره : 79 .
2- .آل عمران : 75 .
3- .خصائص الأئمّه : ص 75 عن عيسى الضرير عن أبى الحسن عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 487 ح 31 .

فصل چهارم : خاستگاه های بدعت

4 / 1 هوای نفس و دنیاطلبی

فصل چهارم : خاستگاه های بدعت4 / 1هوای نفس و دنیاطلبیقرآن:«وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] را با دستان خود می نویسند، سپس می گویند: «این ، از جانب خداست» ، تا بدان ، بهای ناچیزی به دست آورند. پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته است ! و وای بر ایشان ، از آنچه [از این راه] به دست می آورند ! ».

«و از اهل کتاب ، کسی است که اگر او را بر خرواری امین شِمُری ، آن را به تو بر می گردانَد ؛ و از آنان ، کسی است که اگر او را بر دیناری امین شِمُری ، آن را به تو باز نمی گردانَد ، مگر آن که دائما بر [سرِ] وی به پا ایستی. این ، بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند : «برای کسانی که کتاب آسمانی ندارند ، بر زبان ما راهی نیست» ، و بر خدا دروغ می بندند ، با این که خودشان هم می دانند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بعد از من ، به کفر و ارتداد ، باز مگردید : کتاب [خدا] را بدون شناخت ، تأویل و تفسیر کنید و به دلخواه خود ، سنّت تازه پدید آورید؛ [بدانید که]هر سنّت و سخن و گفتاری که با قرآن ناساز باشد، آن ، دروغ و باطل است.

.

الإمام على عليه السلام :إنَّما بَدءُ وُقوعِ الفِتَنِ مِن أهواءٍ تُتَّبَعُ وأحكامٌ تُبتَدَعُ ، يُخالِفُ فيها حُكمَ اللّهِ يَتَوَلّى فيها رِجالٌ رِجالاً . (1)

راجع : ص 498 ح 44 و ص 524 ح 73 و ص 482 ح 14 و ص 498 ح 44 و ص 524 ح 73 .

4 / 2وَسوَسَهُ الشَّيطانِالكتاب«يَاأَيُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى الْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * إِنَّمَا يَأمُرُكُم بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَن تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ » . (2)

راجع : الأنعام : 142 144 .

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :كانَ رَجُلٌ فِى الزَّمَنِ الأَوَّلِ طَلَبَ الدُّنيا مِن حَلالٍ فَلَم يَقدِر عَلَيها ، وطَلَبَها مِن حَرامٍ فَلَم يَقدِر عَلَيها ، فَأَتاهُ الشَّيطانُ فَقالَ لَهُ : يا هذا إِنَّکَ قَد طَلَبتَ الدُّنيا مِن حَلالٍ فَلَم تَقدِر عَلَيها فَطَلَبتَها مِن حَرامٍ فَلَم تَقدِر عَلَيها ، أفَلا أدُلُّکَ عَلى شَىءٍ تُكَثِّرُ بِهِ دُنياکَ وتُكثِرُ بِهِ تَبَعَکَ؟ فَقالَ : بَلى ، قالَ : تَبتَدِعُ دينا وتَدعو إِلَيهِ النّاسُ ، فَفَعَلَ ، فَاستَجابَ لَهُ النّاسُ فَأَطاعوهُ ، فَأَصابَ مِنَ الدُّنيا . ثُمَّ إِنَّهُ فَكَّرَ فَقالَ : ما صَنَعتُ؟! اِبتَدَعتُ دينا ودَعَوتُ النّاسَ إِلَيهِ وما أرى لى تَوبَةً إِلّا أن آتِىَ مَن دَعَوتُهُ فَأَرُدَّهُ عَنهُ ، فَجَعَلَ يَأتى أصحابَهُ الَّذينَ أجابوهُ فَيَقولُ : إِنَّ الَّذى دَعَوتُكُم إِلَيهِ باطِلٌ وإِنَّمَا ابتَدَعتُهُ ، فَجَعَلوا يَقولونَ : كَذَبتَ هُوَ الحَقُّ ولكِنَّکَ شَكَكتَ فى دينِکَ فَرَجَعتَ عَنهُ . فَلَمّا رَأى ذلِکَ عَمَدَ إِلىَ سِلسِلَةٍ فَوَتَدَ لَها وَتِدا ثُمَّ جَعَلَها فى عُنُقِهِ وقالَ : لا أحُلُّها حَتّى يَتوبَ اللّهُ عَلَىَّ ، فَأَوحَى اللّهُ عز و جل إِلى نَبِىٍّ مِنَ الأَنبِياءِ : قُل لِفُلانٍ : وعِزَّتى وجَلالى لَو دَعَوتَنى حَتّى تَنقَطِعَ أوصالُکَ مَا استَجَبتُ لَکَ حَتّى تَرُدَّ مَن ماتَ عَلى ما دَعَوتَهُ إِلَيهِ فَيَرجِعَ عَنهُ . (3)

راجع : ص 494 ح 39 و هذه الموسوعه : ج 12 ص 8 ح 95 .

.

1- .الكافى : ج 8 ص 58 ح 21 عن سليم بن قيس الهلالى ، نهج البلاغه : الخطبه 50 ، المحاسن : ج 1 ص 330 ح 672 وفيه «يقلّد» بدل «يتولّى» ، الأُصول السّته عشر : ص 154 ح 71 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام

الباقر عنه عليهماالسلام وفى الثلاثه الأخيره «كتاب» بدل «حكم» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 290 ح 8 .
2- .البقره : 168 و 169 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 572 ح 4958 ، علل الشرائع : ص 492 ح 2 كلاهما عن هشام بن الحكم ، ثواب الأعمال : ص 306 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 328 ح 668 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 2 ص 297 ح 16 .

4 / 2 وسوسه شیطان

امام علی علیه السلام :جز این نیست که آغاز پیدایش فتنه ها ، پیروی از هواهای نفس و احکامی است که بدعت نهاده می شوند و مخالف حکم خدا هستند ، و گروهی در این هوس ها و بدعت ها ، از گروهی دیگر پیروی می کنند. ر . ک : ص 499 ح 44 و ص 525 ح 73 و ص 482 ح 14 و ص 498 ح 44 و ص 524 ح 73 .

4 / 2وسوسه شیطانقرآن«ای مردم ! از آنچه در زمین است ، حلال و پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان ، پیروی مکنید که او ، دشمنِ آشکار شماست. او شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد ، و این که چیزی را که نمی دانید ، بر خدا بر بندید».

ر . ک : انعام : آیه 142 144 .

حدیثامام صادق علیه السلام :در روزگاران پیشین ، مردی بود که دنیا را از راه حلال جُست و بدان ، دست نیافت. از راه حرام آن را جُست ، باز هم بدان نرسید. پس شیطان نزد او آمد و گفت : ای مرد! تو دنیا را از راه حلال جُستی و بر آن دست نیافتی، سپس از راه حرام ، آن را جُستی و باز هم بدان نرسیدی. اینک ، آیا تو را به کاری ره نمون نشوم که بدان ، به دنیا و ثروت بسیار دست یابی و پیروانت فراوان شوند؟ مرد گفت: چرا. شیطان گفت: دینی بساز و مردم را بدان ، فرا خوان . او چنین کرد و مردم ، دعوتش را پذیرفتند و او را فرمان بُردند و بدین سان، به دنیا [و ثروت] دست یافت. سپس با خود اندیشید و گفت: من چه کردم؟! دینی بر ساختم و مردم را بدان فرا خواندم، و اکنون ، راه توبه ای را برای خویش نمی بینم ، جز آن که نزد هر آن که دعوتش کردم ، بروم و او را از بدعتم بر گردانم. پس نزد پیروانش می رفت و می گفت: «آنچه شما را بدان خواندم ، باطل است . من ، آن را بدعت نهادم» ؛ امّا پیروانش می گفتند: دروغ می گویی. این دین ، حقّ است ؛ امّا تو در دین خود ، شک کرده ای و از آن ، برگشته ای ! چون چنین دید، زنجیری بر گرفت و یک سرِ آن را به جایی میخکوب کرد و سرِ دیگرش را به گردن خود بست و گفت: «آن را باز نمی کنم تا این که خداوند ، توبه ام را بپذیرد» ؛ لیکن خداوند عز و جل ، به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که: «به فلان کس بگو : به عزّت و

جلالم سوگند ، اگر مرا چندان بخوانی که بندهای بدنت از هم بگسلد ، دعایت را مستجاب نخواهم کرد ، مگر این که کسانی را هم که با بدعت تو از دنیا رفته اند ، برگردانی تا از آن ، دست بردارند !» .

ر . ک : ص 495 ح 39 و همین دانش نامه : ج 12 ص 9 ح 95 .

.

4 / 3الجَهلُالكتاب«قَالُواْ يَامُوسَى اجْعَل لَّنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ » . (1)

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَكونُ عامَّتُهُم يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَجتَهِدونَ فِى العِبادَهِ يَستَهِلّونَ بِأهلِ البِدَعِ ، يُشرِكونَ (3) مِن حَيثُ لا يَعلَمونَ ، يَأخُذُ عَلى قِراءَتِهِم وعِلمِهِمُ الوَرِقَ (4) ، يَأكُلونَ الدُّنيا بِالدّينِ ، هُم أتباعُ الدَّجّالِ الأَعوَرِ . (5)

.

1- .الأعراف : 138 .
2- .الأنعام : 144 .
3- .فى المصدر : «يشرون» ، والتصويب من كنز العمّال .
4- .فى كنز العمّال : «الرزق» بدل «الورق» ، والوَرِقُ : الفِضّه (النهايه : ج 5 ص 175 «ورق») .
5- .الفردوس : ج 5 ص 443 ح 8685 عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 10 ص 207 ح 29093 .

4 / 3 نادانی

4 / 3نادانیقرآن«گفتند: «ای موسی! همان گونه که برای آنان خدایانی است ، برای ما نیز خدایانی قرار ده». گفت: راستی که شما گروهی نادان هستید !».

«کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد تا از روی نادانی ، مردم را گم راه کند؟ آری ! خداوند ، گروه ستمکاران را راه نمایی نمی کند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر مردم می آید که عموم آنان ، قرآن را می خوانند و در عبادت می کوشند ، امّا با بدعتیان می آمیزند، ندانسته ، شرک می ورزند، برای قرآن خواندن و دانش خود ، پول می گیرند و دنیا را به واسطه دین ، می خورند. اینان ، پیروان دجّالِ یکْ چشم اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَسارَعوا فى طَلَبِ العِلمِ وَالسُّنَّهِ وَالقُرآنِ ، وَاقتَبِسوها مِن صادِقٍ ، قَبلَ أن يَخرُجَ أقوامٌ مِن اُمَّتى مِن بَعدى يَدعونَكُم إلى تَأسيسِ البِدعَهِ وَالضَّلالَهِ . (1)

4 / 4التَّبَعِيَّهُ العَمياءُالكتاب«مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بَحِيرَهٍ وَلَا سَائِبَهٍ وَلَا وَصِيلَهٍ وَلَا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئا وَلَا يَهْتَدُونَ » . (2)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام :إذا رَأَيتُمُ الرَّجُلَ قَد حَسُنَ سَمتُهُ (3) وهَدِيُهُ ، وتَماوَتَ فى مَنطِقِهِ وتَخاضَعَ فى حَرَكاتِهِ ، فَرُوَيدا لا يَغُرَّنَّكُم ... حَتّى تَنظُروا أمَعَ هَواهُ يَكونُ عَلى عَقلِهِ؟ أو يَكونُ مَعَ عَقلِهِ عَلى هَواهُ؟ وكَيفَ مَحَبَّتُهُ لِلرِّئاساتِ الباطِلَهِ وزُهدُهُ فيها؟ فَإِنَّ فِى النّاسِ مَن خَسِرَ الدُّنيا وَالآخِرَهَ ، يَترُكُ الدُّنيا لِلدُّنيا، ويَرى أنَّ لَذَّهَ الرِّئاسَهِ الباطِلَهِ أفضَلُ مِن لَذَّهِ الأَموالِ وَالنِّعَمِ المُباحَهِ المُحَلَّلَهِ ، فَيَترُكُ ذلِكَ أجمَعَ طَلَبا لِلرِّئاسَهِ الباطِلَهِ . حَتّى «إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِالْاءِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ » (4) . فَهُوَ يَخبِطُ خَبطَ (5) عَشواءَ ، يَقودُهُ أوَّلُ باطِلٍ إلى أبعَدَ غاياتِ الخَسارَهِ ، ويُمِدُّهُ رَبُّهُ بَعدَ طَلَبِهِ لِما لا يَقدِرُ عَلَيهِ فى طُغيانِهِ ، فَهُوَ يُحِلُّ ما حَرَّمَ اللّهُ ، ويُحَرِّمُ ما أحَلَّ اللّهُ ، لا يُبالى ما فاتَ مِن دينِهِ إذا سَلِمَت لَهُ رِئاسَتُهُ الَّتى قَد شَقِىَ مِن أجلِها ، فَاُولئِکَ الَّذينَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيهِم ولَعَنَهُم وأعَدَّ لَهُم عَذابا مُهينا، ولكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ ، نِعمَ الرَّجُلُ ، هُوَ الَّذى جَعَلَ هَواهُ تَبَعا لِأَمرِ اللّهِ . (6)

راجع : ص 520 ح 68 .

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 45 ح 2261 عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .المائده : 103 و 104 .
3- .السَّمتُ : حسن النحو فى مذهب الدين (تاج العروس : ج 3 ص 73 «سمت») .
4- .البقره : 206 .

5- .خَبَطَهُ خَبْطاً عَشواء : ركبه على غير بصيره (القاموس المحيط : ج 4 ص 362 «العشا») .
6- .الاحتجاج : ج 2 ص 159 ح 192 عن الإمام العسكرى عن الإمام الرضا عليهماالسلام، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 99، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 53 ح 27، بحار الأنوار : ج 2 ص 84 ح 10 .

4 / 4 پیروی کورکورانه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در طلب دانش و سنّت و قرآن ، بشتابید و آنها را از راستگو بگیرید، پیش از آن که بعد از من ، مردمانی از امّتم ظاهر شوند که شما را به پایه گذاردن بدعت و گم راهی ، فرا خوانند .

4 / 4پیروی کورکورانهقرآن«خداوند ، [چیزهای ممنوعی از قبیل] بَحیره و سائبه و وَصیله و حام (1) را قرار نداده است ؛ ولی کسانی که کفر می ورزند ، بر خدا دروغ می بندند ، و بیشترشان تعقّل نمی کنند. و چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید» ، می گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ، ما را بس است». آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانسته و هدایت نیافته بودند؟ ! ».

حدیثامام زین العابدین علیه السلام :اگر دیدید که کسی ظاهر الصلاح است و در گفتارش ، دَم از بی اعتنایی به دنیا و پارسایی می زند و در حرکات و رفتارهایش ، اظهار فروتنی می کند، مراقب باشید که فریبتان ندهد... تا آن که ببینید آیا با هوای نفس خویش است و در جهت خلاف خِردش ، یا با خِرد خویش است و بر خلاف هوسش؟ و این که علاقه او به ریاست های پوچ یا بی اعتنایی اش نسبت به آنها چگونه است؟ چرا که در میان مردمان ، کسانی هستند که دنیا و آخرت را در یافته اند . دنیا را برای دنیا رها می کنند و برآن اند که لذّت ریاست های پوچ و دروغین ، بهتر از لذّت دارایی ها و نعمت های حلال گشته است . بنا بر این ، برای رسیدن به ریاست های پوچ ، از همه آنها دست می شویند، تا جایی که «چون به او گفته شود: «از خدا بترس !» نخوت ، وی را به گناه می کشانَد . پس جهنّم برای او بس است ؛ و چه بازگشتگاهی است ! » . چنین کسانی ، کورکورانه ، پیش می روند . نخستین گامِ باطل ، آنان را به اوج زیانکاری می کشانَد، و در پی جُستن چیزی که نمی توانند آن را به دست آورند، پروردگارشان ، آنان را در طغیانشان فرو می بَرَد. پس آنچه را خدا حرام کرده است ، حلال می شمارند و آنچه را حلال شمرده ، حرام می دارند . هر گاه ریاستی که به خاطر آن خود را به رنج و فلاکت افکنده اند، سالم بمانَد ، دیگر باکی ندارند که دینشان را از دست بدهند. اینان ، کسانی هستند که خداوند ، بر ایشان خشم گرفته و لعنتشان کرده و عذابی خوار کننده ، برایشان آماده ساخته

است ؛ امّا مردِ به تمام معنا مرد ، نیکوْمرد ، آن کسی است که هوای نفس خویش را پیرو فرمان خداوند ، قرار داده است.

ر . ک : ص 521 ح 68 .

.

1- .بَحیره، به مادّه شتری می گفته اند که پنج بار زاییده بود و پنجمین آنها ، مادّه بود. گوش این حیوان را می شکافتند و او را رها می کردند. «سائبه» به مادّه شتری گفته می شده که دوازده شکم زاییده بود و او را آزاد می کردند. «وصیله» به گوسفندی می گفته اند که هفت شکم می زاییده است و به روایتی ، به گوسفندی می گفته اند که دوقلو می زاییده است . «حام» به حیوان نری گفته می شده که از آن برای آبستن کردن حیوانات مادّه ، استفاده می شده است و ده بار که از آن استفاده می کردند ، رهایش می نمودند .

ص: 510

. .

ص: 511

. .

الفصل الخامس : مضار البدعه5 / 1مَضارُّ البِدعَهِ لِلمُبتَدِعِأ الذِّلَّهُالکتاب«إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُفْتَرِينَ» . (1)

الحديثالکافی عن السندیّ :قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : ما أخلَصَ العَبدُ الإِیمانَ بِاللّهِ عز و جل أربَعینَ یَوما أو قالَ : ما أجمَلَ عَبدٌ ذِکرَ اللّهَ عز و جل أربَعینَ یَوما إلّا زَهَّدَهُ اللّهُ عز و جل فِی الدُّنیا وبَصَّرَهُ داءَها ودَواءَها ، فَأثبَتَ الحِکمَهَ فی قَلبِهِ وأنطَقَ بِها لِسانَهُ ، ثُمَّ تَلا : «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُفْتَرِينَ» ، فلا تَری صاحِبَ بِدعَهٍ إلّا ذَلیلاً ، ومُفتَرِیا عَلَی اللّهِ عز و جل وعَلی رَسولِهِ صلی الله علیه و آله وعَلی أهلِ بَیتِهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم إلّا ذَلیلاً . (2)

.

1- .الأعراف : 152 .
2- .الکافی : ج 2 ص 16 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 240 ح 8 .

فصل پنجم : زیان های بدعت

5 / 1 زیان های بدعت برای بدعت گذار

الف - خواری

فصل پنجم : زیان های بدعت5 / 1زیان های بدعت برای بدعت گذارالف خواریقرآن«کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند، به زودی خشمی از جانب پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید، و ما این گونه ، دروغ پردازان را کیفر می دهیم».

حدیثالکافی به نقل از سندی :امام باقر علیه السلام فرمود : «هیچ بنده ای چهل روز ایمانش به خدای عز و جلرا خالص نکرد» یا فرمود : «هیچ بنده ای چهل روز با اخلاص ، ذکر خدای عز و جل را نگفت ، مگر آن که خداوند عز و جل ، او را به دنیا ، بی اعتنا گردانید و درد و داروی دنیا را به او نمایانْد . پس حکمت را در دل او استوار ساخت و زبانش را به آن ، گویا نمود». سپس این آیه را تلاوت کرد: «کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند ، به زودی خشمی از جانب پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید، و ما این گونه ، دروغ پردازان را کیفر می دهیم» . [آن گاه افزود :] «بنا بر این ، هیچ بدعت گذاری را نمی بینی ، مگر خوار، و هیچ افترا زننده ای بر خدا و بر پیامبر او و بر خاندانش که درودهای خدا بر ایشان باد را نمی بینی ، مگر آن که ذلیل است» .

.

ب جَوازُ الغيبَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لا تَحرُمُ عَلَيکَ أعراضُهُم : المُجاهِرُ بِالفِسقِ ، وَالإِمامُ الجائِرُ ، وَالمُبتَدِعُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :ثَلاثَهٌ لَيسَت لَهُم حُرمَهٌ : صاحِبُ هَوىً مُبتَدِعٌ ، وَالإِمامُ الجائِرُ ، وَالفاسِقُ المُعلِنُ بِالفِسقِ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام :لَيسَ لِأَهلِ البِدَعِ غيبَهٌ . (3)

ج الحِرمانُ مِن مَحَبَّهِ اللّهِ عز و جل وَالفَلاحِ وقَبولِ الأَعمالِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُواْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» . (4)

«إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» . (5)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبَى اللّهُ أن يَقبَلَ عَمَلَ صاحِبِ بِدعَهٍ حَتّى يَدَعَ بِدعَتَهُ . (6)

.

1- .كنز العمّال : ج 3 ص 595 ح 8068 نقلاً عن ابن أبى الدنيا .
2- .قرب الإسناد : ص 176 ح 645 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 253 ح 33 .
3- .شعب الإيمان : ج 7 ص 111 ح 9675 عن الرّبيع بن صبيح ، كنز العمّال : ج 3 ص 871 ح 8983 .
4- .المائده : 87 .
5- .النحل : 116 .
6- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 19 ح 50 ، تاريخ بغداد : ج 13 ص 186 الرقم 7164 ، السنّه لابن أبى عاصم : ج 1 ص22 ح 39 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 219 ح 1103 .

ب - روا بودن غیبت از بدعت گذار
ج - محرومیت از محبّت خدا و رستگاری و پذیرفته شدن اعمال

ب روا بودن غیبت از بدعت گذارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه دسته اند که آبروی آنان ، بر تو حرمتی ندارد: تظاهر کننده به گناه، پیشوای ستمگر (/ منحرف)، و بدعت گذار.

امام باقر علیه السلام :سه دسته اند که حرمتی ندارند: فرقه گرای بدعت گذار ، پیشوای ستمگر (/ منحرف) ، و گنهکاری که آشکارا گناه می کند.

امام حسن علیه السلام :غیبت کردن از بدعت گذاران ، غیبت به شمار نمی آید.

ج محرومیت از محبّت خدا و رستگاری و پذیرفته شدن اعمالقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است ، حرام مشمارید ، و از حد مگذرید ، که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی دارد».

«کسانی که بر خدا دروغ می بندند ، رستگار نمی شوند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، عمل بدعت گذار را نمی پذیرد تا آن گاه که بدعتش را رها کند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَقبَلُ اللّهُ لِصاحِبِ بِدعَةٍ صَوما ، ولا صَلاةً ، ولا صَدَقَةً ، ولا حَجّا ، ولا عُمرَةً ، ولا جِهادا ، ولا صَرفا (1) ، ولا عَدلاً ، يَخرُجُ مِنَ الإِسلامِ كَما تَخرُجُ الشَّعرَةُ مِنَ العَجينِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :قَليلٌ فى سُنَّةٍ ، خَيرٌ مِن كَثيرٍ فى بِدعَةٍ . (3)

د عَدَمُ قَبولِ التَّوبَهالكافى عن محمّد بن جمهور بإسناده عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ صلى الله عليه و آله : أَبَى اللّهُ لِصاحِبِ البِدعَةِ بِالتَّوبَةِ ، قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ وكَيفَ ذلِكَ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : إنَّهُ قَد أُشرِبَ قَلبُهُ حُبَّها . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ حَجَبَ التَّوبَةَ عَن صاحِبِ كُلِّ بِدعَةٍ . (5)

راجع : ص 504 (البدعه / الفصل الرابع : مبادئ البدعه / وسوسه الشيطان) .

ه مَرَضُ القَلبِالإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاةِ الإنجيلِيَّةِ :يا مَن هُوَ أرحَمُ لى مِنَ الوالِدِ الشَّفيقِ ، وأبَرُّ بى مِنَ الوَلَدِ الرَّفيقِ ، وأقرَبُ إلَىَّ مِنَ الجارِ اللَّصيقِ ، قَرِّبِ الخَيرَ مِن مُتَناوَلى ... وَارحَمنى رَحمَةً تَشفى بِها قَلبى مِن كُلِّ شُبهَةٍ مُعتَرِضَةٍ وبِدعَةٍ مُمَرِّضَةٍ . (6)

.

1- .صَرفا ولا عَدلاً : الصرفُ : التوبه وقيل : النافله ، والعدل : الفديه وقيل : الفريضه (النهايه : ج 3 ص 24 «صرف») .
2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 19 ح 49 عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 1 ص 220 ح 1108 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 70 ح 226 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 137 ح 1964 كلاهما عن زراره عن الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهماالسلام ، الأمالى للطوسى : ص 385 ح 838 عن الحسن ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 107 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 261 ح 1 ؛ الفردوس : ج 3 ص 41 ح4098 عن ابن مسعود .

4- .الكافى : ج 1 ص 54 ح 4 ، ثواب الأعمال : ص 307 ح 5 ، علل الشرائع : ص 492 ح 1 ، النوادر للراوندى : ص131 ح 165 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 296 ح 15 .
5- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 281 ح 4202 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 60 ح 9457 و ص 59 ح 9456 وفيه «حجر» بدل «حجب» ، السنّه لابن أبى عاصم : ج 1 ص 21 ح 37 ، الفردوس : ج 2 ص 143 ح 2732 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 221 ح 1116 .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 161 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

د - پذیرفته نشدن توبه
ه - بیماری دل

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، از بدعت گذار ، نه روزه ای ، نه نمازی، نه صدقه ای [و زکاتی] ، نه حجّی، نه عمره ای، نه جهادی، نه توبه ای و نه فِدیه ای را نمی پذیرد . (1) بدعت گرا ، از اسلام خارج می شود ، همچنان که مو از خمیر ، بیرون کشیده می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[عملِ] اندکِ مطابق با سنّت ، بهتر از [عملِ] بسیارِ توأم با بدعت است.

د پذیرفته نشدن توبهالکافی به نقل از محمّد بن جمهور ، به سندش :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند ، توبه بدعت گذار را نمی پذیرد». گفته شد: چرا، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «چون دلش سرشار از عشق به آن [بدعت] است» .

پیامبر خدا علیه السلام :خداوند ، هر بدعت گذارنده ای را از توبه ، محروم ساخته است.

ر . ک : ص 505 (بدعت / فصل چهارم : خاستگاه های بدعت / وسوسه شیطان) .

ه بیماری دلامام زین العابدین علیه السلام در «مناجات انجیلیه» :ای کسی که از پدر مهربان به من مهربان تر است ، و از فرزند سازگار ، با من خوش رفتارتر است ، و از همسایه دیوار به دیوار ، به من نزدیک تر است ! خیر را در دسترس من قرار ده... و بر من چنان رحمتی آور که بر اثر آن ، دلم را از هر شبهه پیش آمده ای و از هر بدعتِ بیماری آوری ، بهبود بخشی .

.

1- .. بعضی گفته اند : «صَرف» و «عدل» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای «نافله» و «فریضه و واجب» است .

و الضَّلالَهُ وَالهَلاکَهُالکتاب«قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُواْ أَوْلَادَهُمْ سَفَهَاً بِغَیْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَی اللَّهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا کَانُواْ مُهْتَدِینَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :عَلَیکُم بِلا إلهَ إلّا اللّهُ وَالاِستِغفارِ فَأَکثِروا مِنهُما ، فَإِنَّ إبلیسَ قالَ : أهلَکتُ النّاسَ بِالذُّنوبِ ، فَأهلَکونی بِلا إلهَ إلّا اللّهُ وَالاِستِغفارِ ، فَلَمّا رَأَیتُ ذلِکَ أهلَکتُهُم بِالأَهواءِ ، وهُم یَحسَبونَ أَنَّهُم مُهتَدونَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ لِکُلِّ عابِدٍ شِرَّهٌ (3) ، ولِکُلِّ شِرَّهٍ فَترَهٌ ، فَإِمّا إلی سُنَّهٍ وإمّا إلی بِدعَهٍ ، فَمَن کانَت فَترَتُهُ إلی سُنَّهٍ فَقَدِ اهتَدی ، ومَن کانَت فَترَتُهُ إلی غَیرِ ذلِکَ فَقَد هَلَکَ . (4)

الإمام علی علیه السلام :إنَّ المُبتَدَعاتِ المُشَبَّهاتِ هُنَّ المُهلِکاتُ ، إلّا ماحَفِظَ (عَصَمَ) اللّهُ مِنها. (5)

.

1- .الأنعام : 140 .
2- .مسند أبی یعلی : ج 1 ص 99 ح 131 ، تفسیر ابن کثیر : ج 2 ص 105 ، السنّه لابن أبی عاصم : ج 1 ص 9 ح 7 نحوه وکلّها عن أبی بکر ، کنز العمّال : ج 1 ص 420 ح 1792 .
3- .الشِرَّهُ : النشاط والرغبه (النهایه : ج 2 ص 458 «شرر») .
4- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 550 ح 6487 عن عبد اللّه بن عمرو و ج 9 ص 124 ح 23533 عن مجاهد نحوه ؛ الکافی : ج 2 ص 85 ح 1 عن سلام بن المستنیر عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 209 ح 1 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 169 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 265 ح 16 .

و - گم راهی و هلاکت

و گم راهی و هلاکتقرآن«کسانی که از روی بی خِردی و نادانی ، فرزندان خود را کُشته اند و آنچه را که خدا روزی شان کرده بود ، از راه افترا به خدا ، حرام شمرده اند، سختْ زیان کرده اند. آنان ، به راستی گم راه شده و هدایت نیافته اند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد ذکر «لا إله إلّا اللّه » و استغفار . این دو را بسیار بگویید؛ زیرا ابلیس گفت: من مردم را به سبب گناهان ، به هلاکت در افکندم و آنان با [گفتن]«لا إله إلّا اللّه » و طلب آمرزش ، مرا به هلاکت انداختند. پس چون چنین دیدم، ایشان را به واسطه هوس ها و گرایش ها[ی آنان] به تباهی کشاندم ، در حالی که می پندارند بر هدایت اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای هر عبادت کننده ای ، نشاط و حرکتی است و برای هر نشاط و حرکتی [، سرانجام] ، سکون و آرامشی است ، به سبب سنّتی و یا به سبب بدعتی. کسی که به سنّت آرام گیرد ، هدایت یافته است ، و کسی که به بدعت آرام یابد ، به هلاکت در افتاده است .

امام علی علیه السلام :بدعت های سنّت نما ، نابود کننده اند ، مگر این که خداوند ، [انسان را]از آنها مصون بدارد.

.

الإمام الباقر عليه السلام :ما مِن أحَدٍ إلّا ولَهُ شِرَّهٌ وفَترَهٌ ، فَمَن كانَت فَترَتُهُ إلى سُنَّهٍ فَقَدِ اهتَدى ، ومَن كانَت فَترَتُهُ إلى بِدعَهٍ فَقَد غَوى . (1)

زِ حَملُ وِزرِهِ و وِزرِ مَن تَبِعَهُالكتاب«لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» . (2)

«وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَمَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ» . (3)

الحديثالإمام على عليه السلام :إنَّ مِن أبغَضِ الخَلقِ إلَى اللّهِ عز و جل لَرَجُلَينِ : رَجُلٌ وَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ ، فَهُوَ جائِرٌ (4) عَن قَصدِ (5) السَّبيلِ ، مَشغوفٌ (6) بِكَلامِ بِدعَهٍ ، قَد لَهِجَ بِالصَّومِ وَالصَّلاهِ ، فَهُوَ فِتنَهٌ لِمَنِ افتَتَنَ بِهِ ، ضالٌّ عَن هَديِ مَن كانَ قَبلَهُ ، مُضِلٌّ لِمَنِ اقتَدى بِهِ فى حَياتِهِ وبَعدَ مَوتِهِ ، حَمّالُ خَطايا غَيرِهِ ، رَهنٌ بِخَطيئَتِهِ . (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 70 ح 10 عن جابر ، مشكاه الأنوار : ص 266 ح 789 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 211 ح 2 .
2- .النحل : 25 .
3- .العنكبوت : 13 .
4- .الجائرُ من الناس : هو الذى يمنع من التزام ما يأمر به الشرع (مفردات ألفاظ القرآن : ص 211 «جار») .
5- .القَصْدُ : استقامه الطريق (مفردات ألفاظ القرآن : ص 672 «قصد») .
6- .فى نهج البلاغه : «مشغوف» . قال العلّامه المجلسى قدس سره : «فى بعض النسخ بالغين المعجمه ، وفى بعضها بالمهمله ، وبهما قرئ قوله تعالى : «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (يوسف : 30) . وعلى الأوّل معناه : دخل حبّ كلام البدعه شغاف قلبه أى حجابه ، وقيل سويداءه . وعلى الثانى : غلبه حبّه وأحرقه ، فإنّ الشعف بالمهمله شدّه الحبّ وإحراقه القلب» (مرآه العقول : ج 1 ص 187) .
7- .الكافى : ج 1 ص 55 ح 6 ، الإرشاد : ج 1 ص 231 ، نهج البلاغه : الخطبه 17 ، الاحتجاج : ج 1 ص 621 ح143 وفيهما «دعاء ضلاله» بدل «قد لهج بالصوم والصلاه» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 100 ح 59 .

ز - بر دوش کشیدن بار گناه خود و پیروانش

امام باقر علیه السلام :هیچ کس نیست ، مگر آن که برای او [در آغاز] جوش و خروشی است ، و [سرانجام ،] سکون و آرامشی است. آن که آرامش و سکونش به سبب سنّت باشد ، هدایت یافته است ، و آن که آرامش و سکونش به سبب بدعت باشد ، گم راه گشته است.

ز بر دوش کشیدن بار گناه خود و پیروانشقرآن«تا روز قیامت ، بار گناهان خود را بر دوش می کِشند ، و نیز بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته ، آنان را گم راه می سازند . آگاه باشید که چه بد باری را می کِشند !» .

«و قطعا بارهای گرانِ خودشان و بارهای گران [دیگران] را بر بارهای گران خود ، بر خواهند گرفت ؛ و مسلّما روز قیامت ، از آنچه به دروغ بر می بستند ، پرسیده خواهند شد».

حدیثامام علی علیه السلام :از منفورترین مردمان نزد خدای عز و جل ، دو مَردند: مردی که خداوند ، او را به خود ، وا نهاده است و در نتیجه، از راه راست ، منحرف گشته و به گفتار بدعت ، دل بسته است . از روزه و نماز ، دَم می زند ؛ لیکن کسانی را که فریفته او گشته اند ، به گم راهی در می افکند. از راه راستِ پیشینیانش ، به در رفته است و کسانی را که از او پیروی می کنند، چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگش، گم راه می سازد . بار گناهان دیگران [و پیروانش]را به دوش می کِشد، و گروگانِ گناه خویش نیز هست .

.

عنه عليه السلام :اِعلَموا أنَّ عَلى كُلِّ شارِعِ بِدعَةٍ وِزرَهُ (1) ووِزرَ كُلِّ مُقتَدٍ بِهِ مِن بَعدِهِ ، مِن غَيرِ أن يَنقُصَ مِن أوزارِ العامِلينَ شَىءٌ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى مَوعِظَتِهِ لابنِ مَسعودٍ :يَابنَ مَسعودٍ ، إيّاکَ أن تَسُنَّ سُنَّةً بِدعَةً ، فَإِنَّ العَبدَ إذا سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً لَحِقَهُ وِزرُها ووِزرُ مَن عَمِلَ بِها . قالَ اللّهُ تَعالى : «وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَ ءَاثَارَهُمْ» (3) وقالَ سُبحانَهُ : «يُنَبَّؤُاْ الْاءِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ» (4) . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ابتَدَعَ بِدعَةَ ضَلالَهٍ لا تُرضِى اللّهَ ورَسولَهُ ، كانَ عَلَيهِ مِثلُ آثامِ مَن عَمِلَ بِها لا يَنقُصُ ذلِکَ مِن أوزارِ النّاسِ شَيئا . (6)

حِ الذِّلَّهُ فِى المَحشَرِالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ الَّذِينَ كَسَبُواْ السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَهٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللّهِ مِنْ عَاصِمٍ» (7) :هؤُلاءِ أهلُ البِدَعِ وَالشُّبُهاتِ وَالشَّهَواتِ يُسَوِّدُ اللّهُ وُجوهَهُم ثُمَّ يَلقَونَهُ ... ويُلبِسُهُمُ الذُّلَّ وَالصِّغارَ . (8)

.

1- .الوِزْرُ : الثِّقلُ ويعبَّر بذلک عن الإثم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 867 «وزر») .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 384 عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 42 ح 27 .
3- .يس : 12 .
4- .القيامه : 13 .
5- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 353 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 104 ح 1 .
6- .سنن الترمذى : ج 5 ص 45 ح 2677 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 76 ح 209 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 16 ح10 ، السنّه لابن أبى عاصم : ج 1 ص 23 ح 42 كلّها عن عمرو بن عوف المزنى والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 180 ح 908 .
7- .يونس : 27 .
8- .تفسير القمّى : ج 1 ص 311 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 2 ص 298 ح 20 .

ح - خواری در محشر

امام علی علیه السلام :بدانید که گناه هر بدعت گذاری و گناه تمام کسانی که پس از مرگش راه او را می روند ، بر عهده اوست، بدون آن که از گناه عمل کنندگان [به بدعت او] هم چیزی کاسته شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرزش به ابن مسعود :ای پسر مسعود ! مبادا سنّتی را بدعت بگذاری؛ زیرا اگر بنده سنّت بدی را به وجود آورد ، گناه آن و گناه کسی که به آن عمل می کند ، به گردن اوست. خدای متعال فرموده است: «آنچه را از پیش فرستاده اند ، با آثارشان ، می نویسیم» و فرموده است: «آن روز است که انسان را از آنچه پیش فرستاده یا بعد از آن می فرستد ، آگاهی دهند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بدعتی را که موجب گم راهی است و خدا و پیامبرش از آن راضی نیستند ، به وجود آورد، به اندازه گناهان کسانی که به آن بدعت ، عمل می کنند ، بر عهده اوست ، بی آن که از گناهان آن کسان ، چیزی کاسته گردد .

ح خواری در محشرامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و کسانی که مرتکب بدی ها شده اند، سزای هر بدی ، مانند آن است و خواری ، آنان را فرو می گیرد. در مقابل خدا ، هیچ حمایتگری برای ایشان نیست» :مقصود ، پیروان بدعت ها و شُبهات و خواهش های نفسانی اند که خداوند ، آنها را روسیاه می کند . سپس او را ملاقات می کنند... و خواری و خفّت ، آنان را فرو می گیرد.

.

طِ سَوادُ الوَجهِ فِی المَحشَرِالإمام علی علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ» (1) :إنَّهُم أهلُ البِدَعِ وَالأَهواءِ مِن هذِهِ الاُمَّهِ . (2)

5 / 2مَضارُّ البِدعَهِ لِلاُمَّهِأ تَرکُ السُّنَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :ما مِن اُمَّهٍ ابتَدَعَت بَعدَ نَبِیِّها فی دینِها بِدعَهً ، إلّا أضاعَت بَدَلَها مِنَ السُّنَّهِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :ما أحدَثَ قَومٌ بِدعَهً ، إلّا رُفِعَ مِثلُها مِنَ السُّنَّهِ . (4)

الإمام علی علیه السلام :ما أحَدٌ ابتَدَعَ بِدعَهً إلّا تَرَکَ بِها سُنَّهً . (5)

عنه علیه السلام :ما اُحدِثَت بِدعَهٌ إلّا تُرِکَ بِها سُنَّهٌ ، فَاتَّقُوا البِدَعَ وَالزَمُوا المَهیَعَ (6) ، إنَّ عَوازِمَ الاُمورِ أفضَلُها ، وإنَّ مُحدَثاتِها شِرارُها . (7)

عنه علیه السلام فی خُطبَتِهِ المَعروفَهِ بِالدّیباجِ :أفضَلُ اُمورِ الحَقِّ عَزائِمُها (8) ، وشَرُّها مُحدَثاتُها ، وکُلُّ مُحدَثَهٍ بِدعَهٌ ، وکُلُّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ ، وبِالبِدَعِ هَدمُ السُّنَنِ . (9)

.

1- .آل عمران : 106 .
2- .مجمع البیان : ج 2 ص 809 .
3- .المعجم الکبیر : ج 18 ص 99 ح 178 ، الفردوس : ج 4 ص 40 ح 6127 وفیه «مثلها» بدل «بدلها» وکلاهما عن عفیف بن الحارث الیمانی ، کنز العمّال : ج 1 ص 219 ح 1100 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 41 ح 16967 عن غضیف بن الحارث الثمالی ، فتح الباری : ج 13 ص 254 ، کنز العمّال : ج 1 ص 219 ح 1098 ؛ بحار الأنوار : ج 31 ص 14 .
5- .الکافی : ج 1 ص 58 ح 19 عن زراره عن الإمام الصادق علیه السلام .
6- .طریقٌ مَهْیَعٌ : طریق واسِعٌ بیّنٌ منبسط (تاج العروس : ج 11 ص 552 «هیع») .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 145 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 264 ح 15 .

8- .خير الاُمورِ عزائمها : أى فرائضها التى عزم اللّه عليک بفعلها (النهايه : ج 3 ص 231 «عزم») .
9- .تحف العقول : ص 151 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 291 ح 2 .

ط - روسیاهی در محشر

5 / 2 زیان های اجتماعی بدعت

الف - وا نهادن سنّت

ط روسیاهی در محشرامام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «کسانی که چهره هایشان سیاه می شود» :اینان ، بدعت گذاران و فرقه گرایانِ این امّت اند.

5 / 2زیان های اجتماعی بدعتالف وا نهادن سنّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ امّتی پس از پیامبرش در دین خود بدعتی را ننهاد ، مگر آن که به جایش سنّتی را از دست داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ قومی بدعتی را ننهاد ، مگر آن که به همان اندازه ، سنّتی از میان رفت.

امام علی علیه السلام :هیچ کس بدعتی را ننهاد ، جز این که به سبب آن ، سنّتی را وا نهاد.

امام علی علیه السلام :هیچ بدعتی پدید آورده نشد ، مگر این که بر اثر آن ، سنّتی وا نهاده شد. بنا بر این ، از بدعت ها بپرهیزید و شاه راه هدایت را در پیش گیرید. بهترینِ کارها ، کارهایی هستند که [در دین] ثابت شده اند [و دارای پیشینه هستند] ، (1) و بدترینِ کارها ، آنهایی هستندکه نوساخته اند [و پیشینه دینی ندارند].

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به «دیباج» :برترین کارهای درست ، آنهایی هستند که پیشینه دارند، و بدترینِ آنها ، نوساخته هایند . هر نوساخته ای [در دین] ، بدعت است، و هر بدعتی ، گم راهی است و بر اثر بدعت هاست که سنّت ها ، نابود می شوند.

.

1- .. واژه «عوازم» که در متن عربی حدیث آمده ، جمع «عازمه» است و به معنای اعمال واجب و مستحبّی است که سنّت بر آنها جاری گشته است ؛ امور ثابت شده با قرآن و سنّت ؛ اموری که در درستی آنها ، قطع و یقین است .

ب وُقوعُ الفِتنَهالإمام على عليه السلام :إنَّما بَدءُ وُقوعِ الفِتَنِ مِن أهواءٍ تُتَّبَعُ وأحكامٌ تُبتَدَعُ ، يُخالَفُ فيها حُكمُ اللّهِ يَتَوَلّى فيها رِجالٌ رِجالاً . (1)

ج هَدمُ الدّينِالإمام على عليه السلام :ما هَدَمَ الدّينَ مِثلُ البِدَعِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 58 ح 21 عن سليم بن قيس الهلالى ، نهج البلاغه : الخطبه 50 ، المحاسن : ج 1 ص 330 ح 672 وفيه «يقلّد» بدل «يتولّى» ، الاُصول السنّه عشر : ص 154 ح 71 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام وفى الثلاثه الأخيره «كتاب» بدل «حكم» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 290 ح 8 .
2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 136 عن الإمام الجواد عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 79 ح 56 .

ب - پدید آمدن فتنه ها
ج - ویران کردن دین

ب پدید آمدن فتنه هاامام علی علیه السلام :سرآغازِ پیدایش فتنه ها، چیزی نیست ، جز پیروی از گرایش ها و بدعت نهادنِ احکامی که مخالف حکم خدا باشند ، و گروهی در این گرایش ها و بدعت ها ، از گروهی دیگر پیروی می کنند.

ج ویران کردن دینامام علی علیه السلام :هیچ چیزی مانند بدعت ها ، دین را ویران نکرده است.

.

الفصل السادس : وقوع البدع فى الاُمّه الإسلاميّه6 / 1إنباءُ النَّبِىِّ بِما يَقَعُ مِنَ البِدَعِ فى اُمَّتِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَابنَ مَسعودٍ ، إنَّهُ سَيَأتى مِن بَعدى رِجالٌ يُطفِئونَ السُّنَّهَ ويُحيونَ البِدعَهَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَجى ءُ قَومٌ يُميتونَ السُّنَّهَ ويوغِلونَ فِى الدّينِ ، فَعَلى اُولئِکَ لَعنَهُ اللّهِ ولَعنَهُ اللّاعِنينَ وَالمَلائِکَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَجىءُ فى آخِرِ الزَّمانِ أقوامٌ يَكونُ وُجوهُهُم وُجوهَ الآدَمِيّينَ وقُلوبُهُم قُلوبَ الشَّياطينِ ... السُّنَّهُ فيهِم بِدعَهٌ وَالبِدعَهٌ فيهِم سُنَّهٌ . (3)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 415 ح 8597 عن ابن مسعود وراجع : السنن الكبرى : ج 3 ص 177 ح 5314 وبحار الأنوار : ج 32 ص 470 ح 409 .
2- .الفردوس : ج 5 ص 499 ح 8879 و ص 500 ح 8882 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 223 ح1124 .
3- .المعجم الكبير : ج 11 ص 81 ح 11169 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 399 الرقم 921 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 11 ص 190 ح 31175 ؛ جامع الأخبار : ص 355 ح 992 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 453 ح 11 .

فصل ششم : پیدایش بدعت ها در میان امّت اسلامی

6 / 1 خبر دادن پیامبر صلی الله علیه وآله از پدید آمدن بدعت ها در میان امّتش

فصل ششم : پیدایش بدعت ها در میان امّت اسلامی6 / 1خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله از پدید آمدن بدعت ها در میان امّتشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای پسر مسعود! پس از من، مردمانی خواهند آمد که سنّت را خاموش می کنند و بدعت را زنده می گردانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردمانی می آیند که سنّت را می میرانند و در دین ، غلو می کنند. لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان و فرشتگان و همه مردمان بر آنان باد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخرْ زمان ، گروه هایی می آیند که چهره هایشان ، چهره آدمیان است و دل هایشان ، دل های اهریمنان... سنّت ، در میان آنان ، بدعت به شمار می آید و بدعت، سنّت.

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ فى اُمَّتى دَجّالونَ كَذّابونَ ، يُحَدِّثونَكُم بِبِدَعٍ مِنَ الحَديثِ بِما لَم تَسمَعوا أنتُم ولا آباؤُكُم ، فَإِيّاكُم وإيّاهُم لا يَفتِنونَكُم . (1)

الإمام على عليه السلام :كُنّا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُو نائِمٌ ، فَذَكَرنَا الدَّجّالَ ، فَاستَيقَظَ مُحمَرّا وَجهُهُ فَقالَ : غَيرُ الدَّجّالِ أخوَفُ عِندى عَلَيكُم مِنَ الدَّجّالِ : أئِمَّةٌ مُضِلّونَ ، هُم رُؤَساءُ أهلِ البِدَعِ . (2)

مسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن مسعود قال :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّهُ سَيَلى أمرَكُم مِن بَعدى رِجالٌ يُطفِئونَ السُّنَّةَ ويُحدِثونَ بِدعَةً ويُؤَخِّرونَ الصَّلاةَ عَن مَواقيتِها . قالَ ابنُ مَسعودٍ : يا رَسولَ اللّهِ كَيفَ بى إذا أدرَكتُهُم؟ قالَ صلى الله عليه و آله : لَيسَ يَا ابنَ اُمِّ عَبدٍ طاعَةٌ لِمَن عَصَى اللّهَ قالَها ثَلاثَ مَرّاتٍ . (3)

كنز العمّال عن عبد اللّه بن حسن :كانَ عَلِىٌّ عليه السلام يَخطُبُ ... فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ! أخبِرنا عَن أحاديثِ البِدَعِ ؟ قالَ : نَعَم ، سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّ أحاديثَ سَتَظهَرُ مِن بَعدى حَتّى يَقولَ قائِلُهُم : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، كُلُّ ذلِكَ افتِراءً عَلَىَّ، وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ! لَتَفتَرِقَنَّ اُمَّتى عَلى أصلِ دينِها وجَماعَتِها عَلى ثِنتَينِ وسَبعينَ فِرقَةً ، كُلُّها ضالَّةٌ مُضِلَّةٌ تَدعو إلَى النّارِ ، فَإذا كانَ ذلِكَ فَعَلَيكُم بِكِتابِ اللّهِ عز و جل ، فَإنَّ فيهِ نَبَأَ ما كانَ قَبلَكُم ونَبَأَ ما يَأتى بَعدَكُم ، وَالحُكمُ فيهِ بَيِّنٌ . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 262 ح 8604 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 12 ح 7 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 194 ح 29024 .

2- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 65 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 316 ح 632 نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 270 ح 29414 .

3- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 59 ح 3790 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 956 ح 2865 وفيه «يعملون البدعه» بدل «يحدثون بدعه» ، السنن الكبرى : ج

3 ص 182 ح 5336 ، دلائل النبوّه للبيهقى : ج 6 ص 396 ، كنز العمّال : ج 6 ص 70 ح 14889 .
4- .كنز العمّال : ج 16 ص 183 و 193 ح 44216 نقلاً عن وكيع .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی در میان امّتم فریبکارانی دروغ پرداز ، ظهور خواهند کرد که احادیث برساخته ای را برایشان بازگو می کنند که نه شما شنیده اید و نه پدرانتان. زنهارتان از ایشان که فریبتان ندهند !

امام علی علیه السلام :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم و ایشان ، خوابیده بود. از دجّال ، سخن به میان آوردیم. در این هنگام ، پیامبر صلی الله علیه و آله با چهره ای برافروخته ، بیدار شد و فرمود: «نزد من، کسانی غیر دجّال برای شما خوفناک تر از دجّال هستند : پیشوایان گم راه کننده، یعنی سردمداران بدعت گذار .

مسند ابن حنبل:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی، پس از من، مردانی زمام امور شما را به دست خواهند گرفت که سنّت را خاموش می کنند (بدان عمل نمی کنند) ، بدعت می آفرینند و نماز را از وقت آن ، به تأخیر می افکنند» . ابن مسعود گفت : ای پیامبر خدا ! اگر آنان را درک کردم ، چه کنم؟ سه بار فرمود : «ای پسر امّ عبد! از کسی که خدا را نافرمانی می کند ، نباید فرمان بُرد» .

کنز العمّال به نقل از عبد اللّه بن حسن :علی علیه السلام در حال سخنرانی بود... که مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! از احادیث بدعتی (برساخته) به ما خبر بده. فرمود : «آری . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: به زودی پس از من ، احادیثی پدید خواهند آمد، تا جایی که گوینده آنها می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم ، در حالی که همه آنها به دروغ بر من بسته شده اند. سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخت ، امّتم از ریشه دین و جماعت خود ، به هفتاد و دو فرقه تقسیم خواهند شد، که همه آنها گم راه و گم راه کننده اند و به سوی آتش ، فرا می خوانند. هر گاه چنان شد، بر شماست که به کتاب خداوند عز و جل چنگ بزنید؛ زیرا خبر آنچه پیش از شما بوده و خبر آنچه بعد از شما رُخ خواهد داد ، در آن وجود دارد و در آن ، به روشنی حکم شده است » .

.

6 / 2إخبارُ الإمامِ عَلِيٍّ عليه السّلام بِما كانَ فى عَصرِهِ مِنَ البِدَعِالإمام على عليه السلام :قَد خاضوا بِحارَ الفِتَنِ ، وأخَذوا بِالبِدَعِ دونَ السُّنَنِ ، وأرَزَ (1) المُؤمِنونَ ، ونَطَقَ الضّالّونَ المُكَذِّبونَ . (2)

الكافى عن سليم بن قيس الهلالى :خَطَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ صَلّى عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ قالَ : ألا إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلَيكُم خَلَّتانِ (3) : اِتِّباعُ الهَوى وطولُ الأَمَلِ ، أمَّا اتِّباعُ الهَوى فَيَصُدُّ عَنِ الحَقِّ ، وأمّا طولُ الأَمَلِ فَيُنسِى الآخِرَةَ ، ألا إنَّ الدُّنيا قَد تَرَحَّلَت مُدبِرَةً ، وإنَّ الآخِرَةَ قَد تَرَحَّلَت مُقبِلَةً ، ولِكُلِّ واحِدَةٍ بَنونَ ، فَكونوا مِن أبناءِ الآخِرَةِ ولا تَكونوا مِن أبناءِ الدُّنيا ، فَإِنَّ اليَومَ عَمَلٌ ولا حِسابَ ، وإنَّ غَدا حِسابٌ ولا عَمَلَ وإنَّما بَدءُ وُقوعِ الفِتَنِ مِن أهواءٍ تُتَّبَعُ وأحكامٍ تُبتَدَعُ ، يُخالَفُ فيها حُكمُ اللّهِ ، يَتَوَلّى فيها رِجالٌ رِجالاً ، ألا إنَّ الحَقَّ لَو خَلَصَ لَم يَكُنِ اختِلافٌ ، ولَو أنَّ الباطِلَ خَلَصَ لَم يَخفَ عَلى ذى حِجا (4) ، لكِنَّهُ يُؤخَذُ مِن هذا ضِغثٌ (5) ومِن هذا ضِغثٌ ، فَيُمزَجانِ فَيُجَلَّلانِ (6) مَعا ، فَهُنالِكَ يَستَولِى الشَّيطانُ عَلى أولِيائِهِ ، ونَجَا الَّذينَ سَبَقَت لَهُم مِنَ اللّهِ الحُسنى . إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : كَيفَ أنتُم إذا لَبَسَتكُم فِتنَةٌ يَربو فيهَا الصَّغيرُ ويَهرَمُ فيهَا الكَبيرُ ، يَجرِى النّاسُ عَلَيها ويَتَّخِذونَها سُنَّةً ، فَإذا غُيِّرَ مِنها شَىءٌ قيلَ : قَد غُيِّرَتِ السُّنَّةُ وقَد أتَى النّاسُ مُنكَرا ، ثُمَّ تَشتَدُّ البَلِيَّةُ وتُسبَى الذُّرِّيَّةُ ، وتَدُقُّهُمُ الفِتنَةُ كَما تَدُقُّ النّارُ الحَطَبَ ، وكَما تَدُقُّ الرَّحى بِثِفالِها (7) ، ويَتَفَقَّهونَ لِغَيرِ اللّهِ ، ويَتَعَلَّمونَ لِغَيرِ العَمَلِ ، ويَطلُبونَ الدُّنيا بِأعمالِ الآخِرَهِ . ثُمَّ أقبَلَ بِوَجهِهِ وحَولَهُ ناسٌ مِن أهلِ بَيتِهِ وخاصَّتِهِ وشيعَتِهِ فَقالَ : قَد عَمِلَتِ الوُلاةُ قَبلى أعمالاً خالَفوا فيها رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُتَعَمِّدينَ لِخِلافِهِ ، ناقِضينَ لِعَهدِهِ ، مُغَيِّرينَ لِسُنَّتِهِ ، ولَو حَمَلتُ النّاسَ عَلى تَركِها وحَوَّلتُها إلى مَواضِعِها وإلى ما كانَت فى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَتَفَرَّقَ عَنّى جُندى حَتّى أبقى وَحدى ، أو قَليلٌ مِن شيعَتِى الَّذينَ عَرَفوا فَضلى وفَرضَ إمامَتى مِن كِتابِ اللّهِ عز و جل وسُنَّةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، أرَأَيتُم لَو أمَرتُ بِمَقامِ إبراهيمَ عليه السلام فَرَدَدتُهُ إلَى المَوضِعِ الَّذى وَضَعَهُ فيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ورَدَدتُ فَدَكَ إلى وَرَثَةِ فاطِمَةَ عليهاالسلام ، ورَدَدتُ صاعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَما كانَ ، وأمضَيتُ قَطائِعَ أقطَعَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِأَقوامٍ لَم تُمضَ لَهُم ولَم تُنفَذ ، ورَدَدتُ دارَ جَعفَرٍ إلى وَرَثَتِهِ وهَدَمتُها مِنَ المَسجِدِ ، ورَدَدتُ قَضايا مِنَ الجَورِ قُضِىَ بِها ونَزَعتُ نِساءً تَحتَ رِجالٍ بِغَيرِ حَقٍّ فَرَدَدتُهُنَّ إلى أزواجِهِنَّ ، وَاستَقبَلتُ بِهِنَّ الحُكمَ

فِى الفُروجِ وَالأحكامِ ، وسَبَيتُ ذَرارِىَّ بَنى تَغلِبَ ، ورَدَدتُ ما قُسِمَ مِن أرضِ خَيبَرَ ، ومَحَوتُ دَواوينَ (8) العَطايا ، وأعطَيتُ كَما كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُعطى بِالسَّوِيَّهِ ولَم أجعَلها دولَةً بَينَ الأَغنِياءِ ، وألقَيتُ المَساحَةَ ، وسَوَّيتُ بَينَ المَناكِحِ ، وأنفَذتُ خُمُسَ الرَّسولِ كَما أنزَلَ اللّهُ عز و جلوفَرَضَهُ ، ورَدَدتُ مَسجِدَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى ما كانَ عَلَيهِ ، وسَدَدتُ ما فُتِحَ فيهِ مِنَ الأَبوابِ ، وفَتَحتُ ما سُدَّ مِنهُ ، وحَرَّمتُ المَسحَ عَلَى الخُفَّينِ ، وحَدَدتُ عَلَى النَّبيذِ ، وأمَرتُ بِإحلالِ المُتعَتَينِ ، وأمَرتُ بِالتَّكبيرِ عَلَى الجَنائِزِ خَمسَ تَكبيراتٍ وألزَمتُ النّاسَ الجَهرَ بِبِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ وأخرَجتُ مَن اُدخِلَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَسجِدِهِ مِمَّن كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أخرَجَهُ ، وأدخَلتُ مَن اُخرِجَ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِمَّن كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أدخَلَهُ وحَمَلتُ النّاسَ عَلى حُكمِ القُرآنِ ، وعَلَى الطَّلاقِ عَلَى السُّنَّهِ ، وأخَذتُ الصَّدَقاتِ عَلى أصنافِها وحُدودِها ، ورَدَدتُ الوُضوءَ وَالغُسلَ وَالصَّلاةَ إلى مَواقيتِها وشَرائِعِها ومَواضِعِها ورَدَدتُ أهلَ نَجرانَ إلى مَواضِعِهِم ، ورَدَدتُ سَبايا فارِسَ وسائِرَ الاُمَمِ إلى كِتابِ اللّهِ وسُنَّهِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله إذا لَتَفَرَّقوا عَنّى . وَاللّهِ ، لَقَد أمَرتُ النّاسَ أن لا يَجتَمِعوا فى شَهرِ رَمَضانَ إلّا فى فَريضَهٍ ، وأعلَمتُهُم أنَّ اجتِماعَهُم فِى النَّوافِلِ بِدعَهٌ ، فَتَنادى بَعضُ أهلِ عَسكَرى مِمَّن يُقاتِلُ مَعى : يا أهلَ الإِسلامِ غُيِّرَت سُنَّهُ عُمَرَ ، يَنهانا عَنِ الصَّلاهِ فى شَهرِ رَمَضانَ تَطَوُّعا ، ولَقَد خِفتُ أن يَثوروا فى ناحِيَهِ جانِبِ عَسكَرى ، ما لَقيتُ مِن هذِهِ الاُمَّهِ مِنَ الفُرقَهِ وطاعَهِ أئِمَّهِ الضَّلالَهِ وَالدُّعاهِ إلَى النّارِ . وأعطَيتُ (9) مِن ذلِكَ سَهمَ ذِى القُربَى الَّذى قالَ اللّهُ عز و جل : «إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ» (10) فَنَحنُ وَاللّهِ عَنى بِذِى القُربَى الَّذى قَرَنَنَا اللّهُ بِنَفسِهِ وبِرَسولِهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ تَعالى : «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» فينا خاصَّهً «كَىْ لَا يَكُونَ دُولَهً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَ مَا ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ» مِن ظُلمِ آلِ مُحَمَّدٍ «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (11) لِمَن ظَلَمَهُم ، رَحمَهً مِنهُ لَنا وغِنىً أغنانَا اللّهُ بِهِ ووَصّى بِهِ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله ، ولَم يَجعَل لَنا فى سَهمِ الصَّدَقَهِ نَصيبا ، أكرَمَ اللّهُ رَسولَهُ صلى الله عليه و آله وأكرَمَنا أهلَ البَيتِ أن يُطعِمَنا مِن أوساخِ النّاسِ ، فَكَذَّبُوا اللّهَ وكَذَّبوا رَسولَهُ وجَحَدوا كِتابَ اللّهِ النّاطِقَ بِحَقِّنا ، ومَنَعونا فَرضا فَرَضَهُ اللّهُ لَنا ، ما لَقِىَ أهلُ بَيتِ نَبِىٍّ مِن اُمَّتِهِ ما لَقينا بَعدَ نَبِيِّنا صلى الله عليه و آله ، وَاللّهُ المُستَعانُ عَلى مَن ظَلَمَنا ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ . (12)

.

1- .أرَزَ : انقبض وتجمّع وثَبَتَ (تاج العروس : ج 8 ص 4 «أرز») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 154 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6187 نحوه ، بحار الأنوار : ج 29 ص 600 ح 20 .
3- .الخَلَّةُ : الخَصْلَةُ ، والجمع خِلال (المصباح المنير : ص 180 «الخَلّ») .
4- .الحِجا : العقلُ (المصباح المنير: ص 123 «الحِجا») .
5- .الضِّغثُ : مل ء اليد من الحشيش ، وقيل : الحزمه منه (النهايه : ج 3 ص 90 «ضغث») .
6- .جلَّلتُ الشىء : إذا غطّيته (المصباح المنير : ص 106 «جلَّ») .
7- .الثُّفلُ : الدقيق والسويق ونحوهما (النهايه : ج 1 ص 215 «ثفل») .
8- .الديوان : هو الدفتر الذى يكتب فيه أسماء الجيش وأهل العطايا ، وأوّل من دوّن الدواوين عمر وهو فارسىّ معرّب (النهايه : ج 2 ص 150 «ديوان») .
9- .فى الاحتجاج وعوالى اللآلى ج 3 ص 125 ح 3 : «أعظَمُ» بدل «أعطَيتُ» وهو الأنسب .
10- .الأنفال : 41 .
11- .الحشر : 7 .
12- .الكافى : ج 8 ص 58 ح 21 ، الاحتجاج : ج 1 ص 626 ح 146 عن مسعده بن صدقه وليس فيه صدره إلى «من اللّه الحسنى» ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 718 ح 18 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 354 ح 337 .

6 / 2 گزارش امام علی علیه السلام از بدعت هایی که در روزگارش بوده است

6 / 2گزارش امام علی علیه السلام از بدعت هایی که در روزگارش بوده استامام علی علیه السلام :در دریاهای فتنه ها ، فرو رفتند، و بدعت ها را گرفتند و سنّت ها را وا نهادند و مؤمنان ، خانه نشین شدند و گم راهانِ دروغ پرداز ، زبان گشودند.

الکافی به نقل از سلیم بن قیس هلالی :امیر مؤمنان علیه السلام به سخنرانی پرداخت و خدای را سپاس و ستایش گفت و بر پیامبر ، درود فرستاد و سپس فرمود: «بیشترین ترس [و نگرانی] من برای شما ، از دو خصلت است: پیروی از هوس ، و درازیِ آرزو. پیروی از هوس ، از حق باز می دارد، و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد می بَرَد. آگاه باشید که دنیا ، پشت کنان می رود و آخرت ، روی کنان می آید. هر یک را نیز فرزندانی است . پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید؛ زیرا امروز ، روز عمل است ، نه حسابرسی ، و فردا ، حسابرسی است ، نه عمل. سرآغاز پیدایش فتنه ها ، چیزی نیست ، جز پیروی از هوس ها و گرایش ها و بدعت نهادن احکامی که با حکم خدا ، ناسازگارند و در آنها ، عدّه ای از دیگران پیروی می کنند. بدانید که حقْ اگر ناآمیخته می بود ، اختلافی در میان نبود، و اگر باطل نیز ناآمیخته می بود ، [بطلان آن] بر خِردمند ، پوشیده نمی مانْد . لیکن ، مُشتی از آن و مُشتی از این ، گرفته می شود و با هم در آمیخته می شوند و یکدیگر را می پوشانند. این جاست که شیطان ، بر دوستان خویش مسلّط می گردد و کسانی که پیش تر لطف خدا شامل حال آنان شده باشد ، نجات می یابند» . من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: چگونه اید آن گاه که فتنه ای شما را فرا بگیرد که در آن ، خُردسال ، بزرگ می شود و بزرگ سال ، پیر می گردد ؟ (1) مردم ، بر وفق آن رفتار می کنند و آن را به سنّت ، تبدیل می نمایند و آن گاه که چیزی از آن تغییر داده شود ، می گویند: سنّت ، دگرگون شد ؛ در حالی که مردم ، مرتکب منکر شده اند. سپس ، بلا شدّت می گیرد و فرزندان ، به اسارت می روند و آن فتنه ، ایشان را خُرد و نرم می کند ، چنان که آتش ، هیزم را ، و چنان که آسیا ، گندم را، و برای جز خدا ، فقه (علم دین) را می آموزند و برای غیر عمل ، دانش را فرا می گیرند و کارهای آخرتی را وسیله دنیاطلبی قرار می دهند . امام علیه السلام ، سپس به کسانی از خاندان و نزدیکان و پیروانش که پیرامونش بودند ، رو

کرد و فرمود: «فرمان روایانِ پیش از من ، اعمالی را انجام دادند که برخلاف راه و رسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و با آن کارها ، آهنگِ مخالفت با ایشان را نمودند و پیمانش را شکستند و سنّتش را تغییر دادند و اگر من ، مردم را به ترک آن کارها وا می داشتم و به جایگاهشان و جایگاهی که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشتند ، باز می گرداندم ، بی گمان ، سپاهیانم را از گِرد من می پراکندند تا جایی که یا تنها می ماندم، یا فقط اندکی از پیروانم که برتری مرا و وجوب پیشوایی از ره گذر کتاب خداوند عز و جل و سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می دانستند ، با من می ماندند. برای نمونه ، اگر دستور می دادم تا مقام ابراهیم علیه السلام را به همان جایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن جا نهاد ، برگردانند ، فَدَک را به وارثان فاطمه علیهم السلام بر می گرداندم، پیمانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به اندازه ای که بود ، بر می گرداندم، زمین هایی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اِقطاع عدّه ای داد ولی این دستور ، اجرا نشد و در اختیار آنان قرار نگرفت ، در اختیار آن عدّه قرار می دادم، سرای جعفر را به وارثانش بر می گرداندم و آن را از مسجد ، جدا می ساختم ، قضاوت هایی را که به ناحق صورت گرفته ، به مسیر درستش باز می گرداندم ، زنانی را که به باطل ، همسر مردانی دیگر شده اند ، از چنگ آن مردان ، بیرون می آوردم و به شوهرانشان باز می گرداندم و احکام ازدواج را در باره آنان از سر می گرفتم ، فرزندان بنی تَغلِب را اسیر می کردم و آنچه از اراضی خیبر را که تقسیم شده است ، بر می گرداندم، دیوان های عطایا را از میان بر می داشتم و مانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، به یکسان ، عطا می کردم و بیت المال را در اختیار توانگران قرار نمی دادم، مسّاحی [و ممیّزی زمین] را مُلغا می کردم، میان ازدواج ها ، برابری می افکندم [و ازدواج های طبقاتی را از بین می بُردم]، خمس پیامبر صلی الله علیه و آله را به همان گونه که خداوند عز و جل فرو فرستاده و تعیین فرموده ، اجرا می کردم، مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به وضعیت قبلی اش بر می گرداندم و درهایی را که به آن باز شده ، می بستم و آن دری را که [توسّط خلیفه های پیشین]بسته شده ، باز می کردم، مسح کشیدن بر روی کفش را تحریم می کردم، برای نوشیدن نبیذ ، حدّ می زدم، به حلال بودن دو متعه ، فرمان می دادم، به گفتن پنج تکبیر [به جای چهار تکبیر]بر جنازه ها امر می کردم، مردم را به بلند گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم [در نماز] ، مُلزم می نمودم، کسی را که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسجدش در آورده شده در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را بیرون کرده بود ، بیرون می کردم، و کسی را که بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [از مسجد او]بیرون کردند در حالی که خودِ پیامبر خدا

صلی الله علیه و آله ، او را داخل کرده بود، داخل می کردم، مردم را به گردن نهادن در برابر حکم قرآن بر طلاق دادن بر طبق سنّت ، وا می داشتم، صدقات (زکات ها) را از انواع [نُه گانه] آن و طبق اندازه و نصاب آنها می گرفتم، و وضو و غسل و نماز را به اوقات و احکام و جایگاه های آنها باز می گرداندم، نجرانیان را به جایگاهشان بر می گرداندم ، و با اسیران ایرانی و دیگر اقوام ، بر اساس کتاب خدا و سنّت پیامبرش عمل می کردم، در این صورت ، از گِرد من پراکنده می شدند. به خدا سوگند، من به مردم فرمان دادم که در ماه رمضان ، جز برای گزاردن نماز واجب ، جمع نشوند، و به آنان گفتم که به جماعت خواندن نافله ها ، بدعت است؛ امّا یکی از همین سپاهیانم که در کنار من می جنگد ، فریاد بر آورد که : ای مسلمانان! سنّت عمر ، دگرگون گشت . [علی] ما را از نماز مستحبّی در ماه رمضان ، نهی می کند ! ترسیدم که در گوشه ای از سپاهم ، سر به شورش بردارد ، که دیده ام این امّت ، چه سان سر به تفرقه بر می دارند و از پیشوایان گم راهی و دعوتگران به آتش [دوزخ] ، فرمان می برند. من از آن خمس ، سهم خویشاوندان را دادم؛ همانان که خداوند عز و جل فرموده است: «اگر به خدا و به آنچه ما در روز فرقان (بدر) بر بنده خود فرو فرستادیم ، ایمان دارید؛ همان روزی که دو گروه ، روی در روی هم آوردند» . به خدا سوگند که مقصود از خویشاوندان که خداوند ، ما را در کنار خود و پیامبرش قرار داده است ، ما هستیم. خداوند متعال ، فرموده است: «پس [آن خمس] ، از آنِ خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است» . این ، در خصوص ماست «تا میان توانگرانِ شما ، دست به دست نگردد. و آنچه را فرستاده[ی او]به شما داد ، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت ، باز ایستید و از خدا بترسید» و به خاندان محمّد ، ستم نکنید «که خداوند ، سختْ کیفر است» ، نسبت به کسی که به آنان ، ستم کند . این ، لطف و رحمتی است از جانب خداوند به ما، و ثروتی است که خداوند به سبب آن ، ما را بی نیاز کند . این را به پیامبرش نیز سفارش فرمود و در سهم صدقه ، بهره ای برای ما قرار نداد. خداوند ، پیامبرش صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت را گرامی تر از آن داشت که از چرک دستِ مردم (صدقه) به ما بخورانَد ؛ امّا آنان ، خدا و فرستاده اش را تکذیب کردند و کتاب خدا را که به حقّ ما گویاست ، انکار کردند و ما را از حقّی که خدا برایمان نهاده ، محروم ساختند. رنج ها و ستم هایی که ما بعد از پیامبرمان دیدیم ، خاندان هیچ پیامبری از امّتش ندید . از خدا در برابر آنان که به ما ستم کردند ، یاری می جوییم . هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر به [یاری] خدای بلندمرتبه باعظمت.

.

1- .. کنایه از تداوم و استمرار آن فتنه است.

ص: 534

. .

ص: 535

. .

ص: 536

. .

ص: 537

. .

الإمام على عليه السلام فى ذَمِّ الطّالِبينَ بِدَمِ عُثمانَ :يَرتَضِعونَ اُمّا قَد فَطَمَت ، ويُحيونَ بِدعَةً قَد اُميتَت . (1)

6 / 3إخبارُ الإِمامِ عَلِىٍّ عليه السّلام بِما يَقَعُ بَعدَهُ مِنَ البِدَعِالإمام على عليه السلام :فَوَالَّذِى نَفسُ عَلِىٍّ بِيَدِهِ ، لا تَزالُ هذِهِ الاُمَّةُ بَعدَ قَتلِ الحُسَينِ ابنى فى ضَلالٍ وظُلمٍ وعَسفٍ وجَورٍ وَاختِلافٍ فِى الدّينِ ، وتَغييرٍ وتَبديلٍ لِما أنزَلَ اللّهُ فى كِتابِهِ ، وإظهارِ البِدَعِ ، وإبطالِ السُّنَنِ ، وَاختِلالٍ وقِياسِ مُشتَبِهاتٍ ، وتَركِ مُحكَماتٍ ، حَتّى تَنسَلِخَ مِنَ الإِسلامِ وتَدخُلَ فِى العَمى وَالتَّلَدُّدِ (2) وَالتَّكَسُّعِ (3) . (4)

عنه عليه السلام :إنَّهُ سَيَأتى عَلَيكُم مِن بَعدى زَمانٌ لَيسَ فى ذلِكَ الزَّمانِ شَىءٌ أخفى مِنَ الحَقِّ ، ولا أظهَرَ مِنَ الباطِلِ ، ولا أكثَرَ مِنَ الكَذِبِ عَلَى اللّهِ تَعالى ورَسولِهِ صلى الله عليه و آله . ولَيسَ عِندَ أهلِ ذلِكَ الزَّمانِ سِلعَةٌ أبوَرَ مِنَ الكِتابِ إذا تُلِىَ حَقَّ تِلاوَتِهِ ، ولا سِلعَةٌ أنفَقَ بَيعا ولا أغلى ثَمَنا مِنَ الكِتابِ إذا حُرِّفَ عَن مَواضِعِهِ . ولَيسَ فِى العِبادِ ولا فِى البِلادِ شَىءٌ هُوَ أنكَرَ مِنَ المَعروفِ ، ولا أعرَفَ مِنَ المُنكَرِ ولَيسَ فيها فاحِشَةٌ أنكَرَ ولا عُقوبَةٌ أنكى مِنَ الهُدى عِندَ الضَّلالِ فى ذلِكَ الزَّمانِ . فَقَد نَبَذَ الكِتابَ حَمَلَتُهُ ، وتَناساهُ حَفَظَتُهُ ... . فَالكِتابُ وأهلُ الكِتابِ فى ذلِكَ الزَّمانِ طَريدانِ مَنفِيّانِ ، وصاحِبانِ مُصطَحِبانِ فى طَريقٍ واحِدٍ لا يُؤويهِما مُؤوٍ ... فَالكِتابُ وأهلُ الكِتابِ فى ذلِكَ الزَّمانِ فِى النّاسِ ولَيسوا فيهِم ، ومَعَهُم ولَيسوا مَعَهُم ، وذلِكَ لِأَنَّ الضَّلالَةَ لا تُوافِقُ الهُدى وإنِ اجتَمَعا . وقَدِ اجتَمَعَ القَومُ عَلَى الفُرقَةِ ، وَافتَرَقوا عَنِ الجَماعَةِ ... كَأَنَّهُم أئِمَّةُ الكِتابِ ولَيسَ الكِتابُ إمامَهُم . لَم يَبقَ عِندَهُم مِنَ الحَقِّ إلّا اسمُهُ ، ولَم يَعرِفوا مِنَ الكِتابِ إلّا خَطَّهُ وزَبرَهُ (5) ... ومِن قَبلُ ما مَثَّلوا بِالصّالِحينَ كُلَّ مُثلَةٍ وسَمَّوا صِدقَهُم عَلَى اللّهِ فِريَةً (6) ، وجَعَلوا فِى الحَسَنَةِ العُقوبَةَ السَّيِّئَةَ . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 22 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 54 ح 39 .
2- .اللَّدَدُ : الخصومه الشديده ، والتلدُّدُ : التلفُّت يمينا وشمالاً تحيّرا (النهايه : ج 4 ص 245 «لدد») .
3- .فى بحار الأنوار : «التسكُّع» بدل «التكسُّع» . وتَكَسَّعُوا : أى تأخّروا عن الجواب ولم يردّوا (النهايه : ج 4 ص 173 «كسع») والتسَكُّعُ : التمادى فى

الباطل (النهايه : ج 2 ص 384 «سكع») .
4- .الغيبه للنعمانى : ص 143 ح 3 عن عمرو بن سعد ، بحار الأنوار : ج 28 ص 71 ح 31 .
5- .الزَّبْرُ : الكتابَهُ (الصحاح : ج 2 ص 667 «زبر») .
6- .الفريَهُ : الكِذْبَهُ (النهايه : ج 3 ص 443 «فرا») .
7- .الكافى : ج 8 ص 387 ح 586 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، نهج البلاغه : الخطبه 147 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 66 ح 34 .

6 / 3 خبر دادن امام علی علیه السلام از بدعت هایی که پس از او رُخ می نماید

امام علی علیه السلام در نکوهش خونخواهان عثمان :آنان ، از مادری شیر می خواهند که از شیر دادن ، باز ایستاده است، و در پیِ زنده ساختن بدعتی هستند که میرانده شده است.

6 / 3خبر دادن امام علی علیه السلام از بدعت هایی که پس از او رُخ می نمایدامام علی علیه السلام :سوگند به آن که جان علی در دست اوست، این امّت پس از کُشتن فرزندم حسین ، همواره در گم راهی و ستم و بیداد و بی عدالتی و اختلافِ دینی و تغییر و تحریفِ آنچه خدا در کتابش فرو فرستاده است و ساختن بدعت ها ، و از بین بُردن سنّت ها ، و آشفتگی و سنجیدن مُشتبهات و وا نهادن محکمات ، خواهد بود تا آن که از اسلام ، بیرون می آیند و به ورطه کوری و سرگردانی و گم راهی در می افتند !

امام علی علیه السلام :به زودی، پس از من، روزگاری بر شما می آید که در آن روزگار ، چیزی نهان تر از حق ، و آشکارتر از باطل، و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و پیامبرش نباشد . در میان مردمان آن روزگار ، کالایی بی رونق تر از کتاب خدا آن گاه که به راستی خوانده شود ، نیست، و نیز پُررونق تر از آن آن گاه که دست خوشِ تحریف گردد . در میان بندگان و در شهرها ، چیزی منکرتر از معروف ، و معروف تر از منکر نباشد، و فسادی بدتر ، و کیفری سخت تر از پیمودن راه راست در فضای آکنده از گم راهیِ آن زمان نیست، که قرآن را حاملان آن به دور می افکنند و حافظانش ، آن را به فراموشی می سپارند.... در آن روزگار، قرآن و پیروانش ، دو رانده شده تبعیدی اند، و دو یارِ همراهی که کسی پناهشان نمی دهد... در آن زمان، قرآن و پیروانش ، در میان مردم هستند و نیستند، و با آنان هستند و نیستند؛ چرا که گم راهی ، با هدایتْ سازگار نیست ، هر چند در کنار یکدیگر باشند. مردم بر جدایی ، هم داستان اند و از جماعت ، پراکنده... تو گویی که آنان ، پیشوای قرآن اند ، نه قرآنْ پیشوای آنان ! از حق (قرآن) در میان ایشان ، جز نامش نمانده است ، و جز خط و نوشته آن را نمی شناسند ... و پیش از آن [که چنان زمانی فرا برسد] ، به نیکان ، انواع شکنجه ها را روا می دارند و سخن راست آنان را ، دروغ و افترا بر خدا می نامند و برای نیکی ، کیفر بدی قرار می دهند.

.

ص: 540

. .

ص: 541

. .

ص: 542

. .

ص: 543

. .

ص: 544

. .

ص: 545

. .

ص: 546

. .

ص: 547

. .

ص: 548

. .

ص: 549

. .

ص: 550

. .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

فهرست تفصیلی .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 585

. .

ص: 586

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل السابع : مكافحه البدعه7 / 1ما يَجِبُ عَلَى العالِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فى اُمَّتى فَليُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ ، فَمَن لَم يَفعَل فَعَلَيهِ لَعنَهُ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ ولَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها ، فَمَن كانَ عِندَهُ عِلمٌ فَليَنشُرهُ ، فَإِنَّ كاتِمَ العِلمِ يَومَئِذٍ كَكاتِمِ ما أنزَلَ اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الشَّيطانَ يَضَعُ البِدعَهَ لِلنّاسِ فَيُبصِرُهَا العالِمُ فَيَنهى عَنها ، وَالعابِدُ مُقبِلٌ عَلى عِبادَتِهِ لا يَتَوَجَّهُ لَها ولا يَعرِفُها . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 54 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 361 ح 776 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 2 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 70 ح 39 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 234 ؛ الفردوس : ج 1 ص 321 ح 1271 عن أبى هريره .
2- .كنز العمّال : ج 1 ص 179 ح 903 نقلاً عن ابن عساكر عن معاذ .
3- .روضه الواعظين : ص 17 ، منيه المريد : ص 100 وفيه «فيزيلها» بدل «فينهى عنها» وليس فيه «لا يتوجّه لها ولا يعرفها» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 24 ح 72 ؛ الفردوس : ج 3 ص 128 ح 4345 عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 10 ص 175 ح 28914 .

ادامه عنوان بدعت

فصل هفتم : مبارزه با بدعت

7 / 1 وظیفه عالمان

فصل هفتم : مبارزه با بدعت7 / 1وظیفه عالمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بدعت ها در میان امّت من آشکار شوند، عالِم باید دانش خود را آشکار سازد. پس هر که چنین نکند ، لعنت خدا بر او باد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بدعت ها پدید آیند و پسینیانِ این امّت ، پیشینیانِ آن را لعنت کنند، هر که دانشی دارد ، باید آن را منتشر کند؛ زیرا پنهان دارنده دانش در آن روز ، همانند کسی است که آنچه را خدا بر محمّد نازل کرده است ، پنهان بدارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیطان ، برای مردم ، بدعت می گذارد، عالِم ، آن را می بیند و از آن نهی می کند، و عابد ، به عبادتش روی می آورد و به آن بدعت ، نه توجّهی می کند و نه آن را می شناسد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا لَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها ، فَمَن كَتَمَ حَديثا فَقَد كَتَمَ ما أنزَلَ اللّهُ . (1)

الغيبه للطوسى عن يونس بن عبد الرحمن :ماتَ أبو إبراهيمَ عليه السلام ولَيسَ مِن قُوّامِهِ أحَدٌ إلّا وعِندَهُ المالُ الكَثيرُ ، وكانَ ذلِكَ سَبَبَ وَقفِهِم (2) وجَحدِهِم مَوتَهُ ، كانَ عِندَ زِيادِ بنِ مَروانَ القَندِيِّ سَبعونَ ألفَ دينارٍ ، وعِندَ عَلِيِّ بنِ أبى حَمزَهَ ثَلاثونَ ألفَ دينارٍ ، فَلَمّا رَأيتُ ذلِكَ وتَبَيَّنتُ الحَقَّ وعَرَفتُ مِن أمرِ أبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ما عَلِمتُ ، تَكَلَّمتُ ودَعَوتُ النّاسَ إلَيهِ . فَبَعَثا إلَىَّ وقالا : ما يَدعوكَ إلى هذا؟! إن كُنتَ تُريدُ المالَ فَنَحنُ نُغنيكَ ، وضَمِنا لى عَشَرَهَ آلافِ دينارٍ ، وقالا [لى] : كُفَّ ، فَأبَيتُ وقُلتُ لَهُما : إنّا رَوَينا عَنِ الصّادِقينَ عليهم السلام أنَّهُم قالوا : إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فَعَلَى العالِمِ أن يُظهِرَ عِلمَهُ ، فَإن لَم يَفعَل سُلِبَ نورَ الإيمانِ ، وما كُنتُ لِأَدَعَ الجِهادَ وأمرَ اللّهِ عَلى كُلِّ حالٍ ، فَناصَبانى وأضمَرا لِىَ العَداوَهَ . (3)

7 / 2ما يَجِبُ عَلَى الحاكِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله وَالمُسلِمونَ حَولَهُ مُجتَمِعونَ :أيُّهَا النّاسُ ، إنَّهُ لا نَبِىَّ بَعدى ، ولا سُنَّهَ بَعدَ سُنَّتى ، فَمَنِ ادَّعى بَعدَ ذلِكَ فَدَعواهُ وبِدعَتُهُ فِى النّارِ ، فَاقتُلوهُ ، ومَنِ اتَّبَعَهُ فَإنَّهُم فِى النّارِ . (4)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 97 ح 263 عن جابر ، كنز العمّال : ج 1 ص 179 ح 905 .
2- .الواقِفيّهُ : من وقف على موسى الكاظم عليه السلام (مجمع البحرين : ج 3 ص 1963 «وقف») .
3- .الغيبه للطوسى : ص 64 ح 66 ، علل الشرائع : ص 235 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 113 ح 2 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 786 ح 946 وفيها «أبو الحسن عليه السلام » بدل «أبو إبراهيم عليه السلام » ، بحار الأنوار : ج 48 ص 252 ح 1 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 163 ح 5370 ، الأمالى للمفيد : ص 53 ح 15 كلاهما عن أبى بصير ، مشكاه الأنوار : ص 255 ح 751 كلّها عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 475 ح 24 .

7 / 2 وظیفه زمامدار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه پسینیانِ این امّت ، پیشینیانِ آن را لعنت کنند، چنانچه کسی حدیثی را پوشیده بدارد، در واقع، آنچه را خدا نازل کرده، پوشیده داشته است.

الغیبه ، طوسی به نقل از یونس بن عبد الرحمان :زمانی که امام کاظم علیه السلام در گذشت ، اموال بسیاری نزد وکلای ایشان بود. همین سبب شد که آنان در آن امام ، توقّف کنند (1) و در گذشتش را منکر شوند. نزد زیاد بن مروان قندی ، هفتاد هزار دینار بود، و نزد علی بن ابی حمزه ، سی هزار دینار. چون چنین دیدم و به حقیقت ، پی بردم و حقّانیت امامت ابو الحسن الرضا علیه السلام را دانستم ، زبان به سخن گشودم و مردم را به ایشان ، فرا خواندم. آن دو (زیاد و علی بن ابی حمزه) به من پیغام دادند و گفتند: بر انگیزاننده تو به این کار ، چیست؟ ! اگر پول می خواهی ، ما تو را بی نیاز می گردانیم . آن گاه ، وعده ده هزار دینار را به من دادند و گفتند: دست از این کار ، بدار. لیکن من نپذیرفتم و به آنها گفتم: از امامان راستگو علیهم السلام روایت داریم که فرموده اند: «هر گاه بدعت ها آشکار شوند ، بر عالِم است که دانش خویش را آشکار نماید، و اگر چنین نکند ، نور ایمان از او گرفته می شود» و من به هیچ وجه حاضر نیستم از جهاد و فرمان خدا ، دست بردارم. پس آن دو با من دشمن شدند و کینه مرا در دل گرفتند.

7 / 2وظیفه زمامدارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که مسلمانان ، پیرامون ایشان ، گِرد آمده بودند :ای مردم ! نه بعد از من ، پیامبری است و نه بعد از سنّت من ، سنّتی. پس هر که بعد از [رحلت]من ، چنین ادّعایی کند ، ادّعای او و بدعتش ، [هر دو] در آتش اند. پس او را بکُشید ! کسانی نیز که از او پیروی کنند ، همگی در آتش اند .

.

1- .. واقفیه ، به کسانی می گویند که در امامت موسی بن جعفر علیه السلام ، توقّف کردند .

رجال الكشى عن محمّد بن عيسى بن عبيد :إنَّ أبَا الحَسَنِ العَسكَرِىَّ عليه السلام أمَرَ بِقَتلِ فارِسِ بنِ حاتِمِ القَزوِينِىِّ وضَمِنَ لِمَن قَتَلَهُ الجَنَّةَ ، فَقَتَلَهُ جُنَيدٌ ، وكانَ فارِسٌ فَتّانا يَفتِنُ النَّاسَ ، ويَدعو إلَى البِدعَهِ ، فَخَرَجَ مِن أبِى الحَسَنِ عليه السلام : هذا فارِسٌ لَعَنَهُ اللّهُ يَعمَلُ مِن قِبَلى فَتّانا داعِيا إلَى البِدعَهِ ودَمُهُ هَدَرٌ (1) لِكُلِّ مَن قَتَلَهُ ، فَمَن هذَا الَّذى يُريحُنى مِنهُ ويَقتُلُهُ ، وأنَا ضامِنٌ لَهُ عَلَى اللّهِ الجَنَّهَ . (2)

7 / 3ما يَجِبُ عَلَى العامَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالسُّكونَ إلى أصحابِ الأَهواءِ ، فَإنَّهُم بَطِرُوا النِّعمَهَ وأظهَرُوا البِدعَهَ وخالَفُوا السُّنَّهَ ونَطَقوا بِالشُّبهَهِ ، عَلَيهِم لَعنَهُ اللّهِ وَالمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أجمَعينَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن مَشى إلى صاحِبِ بِدعَهٍ لِيُوَقِّرَهُ ، فَقَد أعانَ عَلى هَدمِ الإِسلامِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَبَسَّمَ فى وَجهِ مُبتَدِعٍ فَقَد أعانَ عَلى هَدمِ دينِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتُم أهلَ الرَّيبِ وَالبِدَعِ مِن بَعدى فَأَظهِرُوا البَراءَهَ مِنهُم وأكثِروا مِن سَبِّهِم وَالقَولِ فيهِم وَالوَقيعَهِ ، وباهِتوهُم (6) كَى لا يَطمَعوا فِى الفَسادِ فِى الإِسلامِ ويَحذَرَهُمُ النّاسُ ولا يَتَعَلَّمونَ مِن بِدَعِهِم ، يَكتُبِ اللّهُ لَكُم بِذلِكَ الحَسَناتِ ، ويَرفَع لَكُم بِهِ الدَّرَجاتِ فِى الآخِرَهِ . (7)

.

1- .ذَهَبَ دمهُ هدرا : بالسكون والتحريک : أى باطلاً لا قود فيه (المصباح المنير : ص 635 «هدر») .
2- .رجال الكشّى : ج 2 ص 807 ح 1006 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 384 ح 1545 عن ابن عمر ؛ مستدرک الوسائل : ج 12 ص 322 ح 14202 نقلاً عن كتاب لبّ اللباب وفيه «الركون» بدل «السكون» وليس فيه ذيله من «وخالفوا السنّه» .
4- .المعجم الكبير : ج 20 ص 96 ح 188 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 97 الرقم 345 كلاهما عن معاذ و ج 5 ص 218 الرقم 326 عن عبد اللّه بن بسر نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 219 ح 1102 ؛ ثواب الأعمال : ص 307

ح 6 عن حفص بن عمر عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام على عليهم السلام وفيه «مشى» بدل «أعان» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 304 ح45 و 46 .

5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 251 عن عمرو بن عبيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص217 ح 4 .

6- .الظاهر كما قال المجلسى قدس سره أنّ المراد بالمباهته إلزامهم بالحجج القاطعه وجعلهم متحيّرين لا يحيرون جوابا كما قال اللّه تعالى : «فَبُهِتَ الَّذِى كَفَرَ » (البقره : 258) راجع : بحار الأنوار : ج 71 ص 204 .

7- .الكافى : ج 2 ص 375 ح 4 عن داود بن سرحان ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 162 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ناهبوهم» بدل «باهتوهم» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 202 ح 41 .

7 / 3 وظیفه عموم مردم

رجال الکشّی به نقل از محمّد بن عیسی بن عبید :امام هادی علیه السلام ، دستور قتل فارِس بن حاتم قزوینی را صادر فرمود و برای قاتل او ، بهشت را ضمانت کرد. جُنَید ، او را به قتل رسانید. فارِس ، شخص فتنه انگیز و فریبکاری بود که مردم را می فریفت و به بدعت ، فرا می خواند. پس، از جانب امام هادی علیه السلام این توقیع ، صادر شد: «ابن فارِس که لعنت خدا بر او باد ، مردم را به نام من ، گم راه می کند و به بدعت ، فرا می خواند. خونش برای هر که او را بکُشد ، مباح است. کیست که او را بکُشد و مرا از شرّش آسوده گردانَد تا در عوض، من نزد خداوند ، بهشت را برایش ضمانت کنم ؟» .

7 / 3وظیفه عموم مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنهار از گراییدن به فرقه گرایان؛ زیرا این جماعت ، نعمت را ناسپاسی کردند و بدعت را پدید آوردند و با سنّت ، مخالفت ورزیدند و زبان به شُبهات گشودند. لعنت خدا و فرشتگان و همگی مردم، بر ایشان باد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به نزد بدعت گذاری برود تا او را گرامی بدارد، به ویران کردن اسلام ، کمک کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به روی بدعت گذاری لبخند بزند ، به نابود کردن دین خود ، کمک کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه پس از من ، شکّاکان و بدعت گذاران را دیدید ، از آنان بیزاری بجویید و تا می توانید ، به آنان ناسزا بگویید و از آنها ، بدگویی کنید و محکومشان نمایید ، تا دیگر در تباه کردن اسلام ، طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر باشند و از بدعت هایشان ، چیزی نیاموزند. بدین سان ، خداوند، در عوضِ آن، برای شما پاداش هایی را می نویسد و به سبب آن ، درجات شما را در آخرت ، رفعت می بخشد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أعرَضَ عَن صاحِبِ بِدعَةٍ بُغضا لَهُ ، مَلَأَ اللّهُ قَلبَهُ يَقينا ورِضا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أعرَضَ عَن صاحِبِ بِدعَةٍ بُغضا لَهُ فِى اللّهِ مَلَأَ اللّهُ قَلبَهُ أمنا وإيمانا ، ومَن شَهَّرَ بِصاحِبِ بِدعَةٍ أَمَّنَهُ اللّهُ يَومَ الفَزَعِ الأَكبَرِ ، ومَن أهانَ صاحِبَ بِدعَةٍ رَفَعَهُ اللّهُ فِى الجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ ، ومَن سَلَّمَ عَلَى صاحِبِ بِدعَةٍ أو لَقِيَهُ بِالبِشرِ أوِ استَقبَلَهُ بِما يَسُرُّهُ ، فَقَدِ استَخَفَّ بِما أنزَلَ اللّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتُم صاحِبَ بِدعَةٍ فَاكفَهَرّوا (3) فى وَجهِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ يُبغِضُ كُلَّ مُبتَدِعٍ ، ولا يَجوزُ أحَدٌ مِنهُمُ الصِّراطَ ، ولكِن يَتَهافَتونَ فِى النّارِ مِثلَ الجَرادِ وَالذِّبّانِ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِمَن تَواضَعَ للّهِ عَزَّ ذِكرُهُ وزَهِدَ فيما أحَلَّ اللّهُ لَهُ مِن غَيرِ رَغبَةٍ عَن سيرَتى ، ورَفَضَ زَهرَةَ الدُّنيا مِن غَيرِ تَحَوُّلٍ عَن سُنَّتى ، وَاتَّبَعَ الأَخيارَ مِن عِترَتى مِن بَعدى ، وجانَبَ أهلَ الخُيَلاءِ وَالتَّفاخُرِ وَالرَّغبَةِ فِى الدُّنيا ، المُبتَدِعينَ خِلافَ سُنَّتى ، العامِلينَ بِغَيرِ سيرَتى . (6)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 116 .
2- .تاريخ بغداد : ج 10 ص 264 الرقم 5378 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 200 الرقم 408 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 319 ح537 ، الفردوس : ج 3 ص 567 ح 5779 كلّها عن ابن عمر نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 82 ح 5599 .
3- .اكفَهَرَّ : إذا عَبَسَ (الصحاح : ج 2 ص 809 «كفهر») .
4- .فى كنز العمّال : «الذباب» والذِّبان جمع الذباب .
5- .تاريخ دمشق : ج 43 ص 337 ح 9207 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 388 ح 1676 .
6- .الكافى : ج 8 ص 169 ح 190 عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه ، تحف العقول : ص 30 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 126 ح 32 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از سرِ دشمنی با بدعت گذاری، از او روی بگردانَد ، خداوند ، دل او را از یقین و خشنودی آکَنْده می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از روی دشمنی با بدعت گذاری، از او روی بگردانَد ، خداوند ، دلش را از آرامش و ایمان ، آکَنده می سازد، و هر کس بدعت گذاری را رسوا سازد ، خداوند ، او را در آن روز وحشت بزرگ (قیامت) ، آسوده خاطر می دارد، و هر کس بدعت گذاری را خوار گردانَد ، خداوند ، او را در بهشت ، صد درجه بالا می برد، و هر کس به بدعت گذاری سلام کند یا با خوش رویی با او برخورد کند یا از او به آنچه خوش می دارد ، استقبال نماید، آنچه را خداوند بر محمّد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده ، خوار و خفیف کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بدعت گذاری را دیدید ، بر او روی ترش کنید؛ زیرا خداوند از هر بدعت گذاری نفرت دارد، و هیچ یک از آنان ، از صراط نمی گذرد؛ بلکه مانند ملخ و مگس ، در آتش فرو می ریزند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا آن که برای خداوند که یادش بِشْکوه باد ، فروتنی کند و به آنچه خداوند برایش روا شمرده است، بی آن که از روش من روی گردانَد، بی اعتنایی کند و زیور دنیا را، بدون برگشتن از سنّت من، کنار نهد، و پس از من ، از نیکانِ خاندانم پیروی کند، و از متکبّران و فخرفروشان و دنیاخواهان و آنان که بر خلاف سنّت من بدعت می گذارند و به غیرِ روش من عمل می کنند، دوری نماید.

.

الإمام على عليه السلام :ثَلاثٌ مَن حَفِظَهُنَّ كانَ مَعصوما مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ ، ومِن كُلِّ بَلِيَّهٍ : مَن لَم يَخلُ بِامرَأَهٍ لَيسَ يَملِكُ مِنها شَيئا ، ولَم يَدخُل عَلى سُلطانٍ ، ولَم يُعِن صاحِبَ بِدعَهٍ بِبِدَعِهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَصحَبوا أهلَ البِدَعِ ولا تُجالِسوهُم فَتَصيروا عِندَ النّاسِ كَواحِدٍ مِنهُم . (2)

7 / 4فَضلُ مُكافَحَهِ البِدعَهِ وَالمُبتَدِعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أهانَ صاحِبَ بِدعَهٍ أَمَّنَهُ اللّهُ يَومَ الفَزَعِ الأَكبَرِ . (3)

تاريخ دمشق عن ابن عمر :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «مَن أرعَبَ صاحِبَ بِدعَهٍ مَلَأَ اللّهُ قَلبَهُ يُمنا وإيمانا ، ومَنِ انتَهَرَ (4) صاحِبَ بِدعَهٍ» زادَ ابنُ القُشَيرِىِّ : «آمَنَهُ اللّهُ مِنَ الفَزَعِ الأَكبَرِ ، ومَن أهانَ صاحِبَ بِدعَهٍ» ، ثُمَّ اتَّفَقا فَقالا : «رَفَعَهُ اللّهُ فِى الجَنَّهِ دَرَجَهً ، ومَن لانَ لَهُ إذا لَقِيَهُ تَبشيشا فَقَدِ استَخَفَّ بِما اُنزِلَ عَلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله » . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ انتَهَرَ صاحِبَ بِدعَهٍ ، مَلَأَ اللّهُ قَلبَهُ أمنا وإيمانا . (6)

.

1- .النوادر للراوندى : ص 120 ح 130 ، الجعفريّات : ص 96 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 197 ح 32 .
2- .الكافى : ج 2 ص 375 ح 3 عن عمر بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 74 ص 201 ح 40 .
3- .مسند الشهاب : ج 1 ص 319 ح 537 و 538 كلاهما عن ابن عمر .
4- .انْتَهرتُهُ : زجرتُه (المصباح المنير : ص 628 «النهر») .
5- .تاريخ دمشق : ج 54 ص 199 ح 11447 ، كنز العمّال : ج 3 ص 82 ح 5598 .
6- .مسند الشهاب : ج 1 ص 319 ح 537 عن ابن عمر .

7 / 4 فضیلت مبارزه با بدعت و بدعت گذار

امام علی علیه السلام :سه کار است که هر کس آنها را رعایت کند ، از شیطان رانده شده ، از هر بلایی ، مصون می ماند : کسی که با زنی نامحرم ، خلوت نکند؛ و بر فرمان روایی در نیاید ؛ و بدعت گذاری را در بدعتش کمک نرساند.

امام صادق علیه السلام :با بدعت گذار ، همنشینی نکنید که [اگر چنین کنید ،] در نظر مردم ، یکی از آنان به شمار می آیید.

7 / 4فضیلت مبارزه با بدعت و بدعت گذارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بدعت گذاری را خوار بدارد ، خداوند ، در آن روز وحشت بزرگ (قیامت) ، او را در امان می دارد.

تاریخ دمشق به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بدعت گذاری را مرعوب گردانَد ، خداوند ، دل او را از برکت و ایمانْ می آکَنَد» . ابن قُشَیر در روایت خویش، این افزوده را دارد که: «و هر کس بدعت گذاری را از خود براند، خداوند ، او را از آن وحشت بزرگ (قیامت) ، آسوده خاطر می دارد . ابن عمر و ابن قشیری ، هر دو به اتّفاق، در روایت خویش آورده اند : «هر کس بدعت گذاری را خوار بدارد، خداوند ، او را در بهشت ، یک درجه بالا می برد، و هر کس هنگام برخورد با بدعت گذار ، با او نرمی کند و خوش رویی نشان دهد ، آنچه را بر محمّد نازل شده ، خوار شمرده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بدعت گذاری را برانَد (/ سرزنش کند) ، خداوند ، دل او را آکَنْده از آرامش و ایمان می گردانَد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أدّى إلى اُمَّتى حَديثا يُقامُ بِهِ سُنَّةٌ أو يُثلَمُ بِهِ بِدعَةٌ ، فَلَهُ الجَنَّةُ . (1)

الإمام على عليه السلام :مَن رَدَّ عَلى صاحِبِ بِدعَةٍ بِدعَتَهُ ، فَهُوَ فى سَبيلِ اللّهِ تَعالى . (2)

الإمام الرضا عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إلَيهِ :مَن رَدَّ صاحِبَ بِدعَةٍ عَن بِدعَتِهِ ، فَهُوَ سَبيلٌ مِن سُبُلِ (3) اللّهِ . (4)

الإمام على عليه السلام :إنَّ أعلامَ الدّينِ لَقائِمَةٌ ، فَاعلَم أنَّ أفضَلَ عِبادِ اللّهِ عِندَ اللّهِ إمامٌ عادِلٌ هُدِىَ وهَدى ، فَأقامَ سُنَّةً مَعلومَةً وأماتَ بِدعَةً مَجهولَةً . (5)

عنه عليه السلام :أوِّه (6) عَلى إخوانِى الَّذينَ تَلَوُا القُرآنَ فَأَحكَموهُ وتَدَبَّرُوا الفَرضَ فَأَقاموهُ أحيَوُا السُّنَّةَ وأماتُوا البِدعَةَ . (7)

7 / 5مَن يَذُبُّ عَنِ الدّينِ عِندَ كُلِّ بِدعَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ عِندَ كُلِّ بِدعَةٍ تَكونُ مِن بَعدى يُكادُ بِهَا الإيمانُ وَلِيّا مِن أهلِ بَيتى مُوَكَّلاً بِهِ يَذُبُّ عَنهُ ، يَنطِقُ بِإلهامٍ مِنَ اللّهِ ، ويُعلِنُ الحَقَّ ويُنَوِّرُهُ ، ويَرُدُّ كَيدَ الكائِدينَ ، يُعَبِّرُ عَنِ الضُّعَفاءِ ، فَاعتَبِروا يا اُولِى الأَبصارِ ، وتَوَكَّلوا عَلَى اللّهِ . (8)

.

1- .منيه المريد : ص 371 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 152 ح 43 ؛ حليه الأولياء : ج 10 ص 44 الرقم 468 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 158 ح 28815 .
2- .الجعفريّات : ص 172 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 308 ح 63 .
3- .فى المصدر : «سبيل» والتصويب من بحار الأنوار .
4- .فقه الرضا عليه السلام : ص 383 ح 107 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 308 ح 63 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 164 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 489 ح 9 .

6- .أوْهِ : كلمه يقولها الرجل عند الشكايه والتوجّع ، وربّما شدّدوا الواو وكسروها وسكّنوا الهاء فقالوا : أوِّه (النهايه : ج 1 ص 82 «أوْهِ») .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى .
8- .الكافى : ج 1 ص 54 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 329 ح 669 كلاهما عن معاويه بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 315 ح 79 .

7 / 5 کسانی که از دین در برابر هر بدعتی ، دفاع می کنند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به امّتم حدیثی را برساند که با آن ، سنّتی برپا شود یا بدعتی شکسته شود ، برایش بهشت باشد.

امام علی علیه السلام :هر کس بدعتِ بدعت گذاری را رد کند، او در راه خداوند متعال است.

امام رضا علیه السلام در فقه منسوب به ایشان :هر کس بدعت گذاری را از بدعتش برگرداند ، او راهی از راه های خداست.

امام علی علیه السلام :نشانه های دین ، بر پاست. پس بدان که برترین بندگان خدا در نزد خداوند ، پیشوای دادگری است که ره یافته و راه نما باشد و سنّتی دانسته را بر پا بدارد و بدعتی ناشناخته را بمیرانَد .

امام علی علیه السلام :دردا و دریغا بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت می کردند و آن را استوار می داشتند ، در واجبات [الهی] می اندیشیدند و آنها را بر پا می داشتند، سنّت را زنده نگه می داشتند و بدعت را می میراندند !

7 / 5کسانی که از دین در برابر هر بدعتی ، دفاع می کنندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در برابر هر بدعتی که پس از من برای آسیب رساندن به ایمان پیدا شود، حمایت کننده ای از خاندان من گماشته شده است که از ایمان ، دفاع می کند، و با الهام خدا ، سخن می گوید و حق را آشکار و روشن می گردانَد، و دسیسه دسیسه چینان را خُنثا می سازد و زبانِ گویای ناتوانان است. پس ای صاحبان بصیرت پند گیرید و به خدا توکّل کنید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عِندَ كُلِّ بِدعَهٍ تَكيدُ الإِسلامَ وأهلَهُ مَن يَذُبُّ عَنهُ ويَتَكَلَّمُ بِعَلاماتِهِ فَاغتَنِموا تِلكَ المَجالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعَفاءِ ، وتَوَكَّلوا عَلَى اللّهِ ، وكَفى بِاللّهِ وَكيلاً . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عَلى كُلِّ بِدعَهٍ كيدَ بِهَا الإِسلامُ ، وَلِيّا صالِحا يَذُبُّ عَنهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما ظَهَرَ أهلُ بِدعَهٍ ، إلّا أظهَرَ اللّهُ فيهِم حُجَّهً عَلى لِسانِ مَن شاءَ مِن خَلقِهِ . (3)

الأمالى للطوسى عن أبى سعيد الخدرى :أخبَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا بِما يَلقى بَعدَهُ فَبَكى عليه السلام وقالَ : يا رَسولَ اللّهِ أسأَلُكَ بِحَقّى عَلَيكَ وقَرابَتى مِنكَ وحَقِّ صُحبَتى إيّاكَ ، لَمّا دَعَوتَ اللّهَ عز و جل أن يَقبِضَنى إلَيهِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : أتَسأَلُنى أن أدعُوَ رَبّى لِأَجَلٍ مُؤَجَّلٍ . قالَ : فَعَلى ما اُقاتِلُهُم؟ قالَ : عَلَى الإِحداثِ فِى الدّينِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :أنَا اُحيى اُحيى سُنَّهَ رَسولِ اللّهِ وأنَا اُميتُ اُميتُ البِدعَهَ . (5)

7 / 6إمحاءُ البِدَعِ كُلِّهارسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصفِ ولايَهِ المَهدِىِّ عليه السلام :لا يَقرَعُ أحَدا فى وِلايَتِهِ بِسَوطٍ إلّا فى حَدٍّ يَمحُو اللّهُ بِهِ البِدَعَ كُلَّها ويُميتُ بِهِ الفِتَنَ كُلَّها ، يَفتَحُ اللّهُ بِهِ كُلَّ بابِ حَقٍّ ويُغلِقُ بِهِ كُلَّ بابِ باطِلٍ . (6)

.

1- .حليه الأولياء : ج 10 ص 400 الرقم 691 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 378 الرقم 707 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 12 ص 193 ح 34624 .
2- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 59 .
3- .كنز العمّال : ج 1 ص 220 ح 1107 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه عن ابن عبّاس .

4- .الأمالى للطوسى : ص 502 ح 1098 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 47 ح 11 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 175 ح 211 نحوه وراجع : المعجم الكبير : ج 11 ص 294 ح 12042 والمناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 218 .
5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 386 ، الإختصاص : ص 163 نحوه ، بحار الأنوار : ج 39 ص 348 ح 20 .
6- .الملاحم والفتن : ص 265 ح 384 عن حذيفه بن اليمان .

7 / 6 از میان بردن همه بدعت ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، برای هر بدعتی که با اسلام و مسلمانان در ستیز باشد ، کسی را دارد که از آن ، دفاع می کند و نشانه های اسلام را بازگو می نماید. پس، [حضور در]آن مجالس دفاع از ناتوانان را غنیمت شمارید و بر خدا توکّل کنید که خداوند ، بهترینْ کارساز است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای خداوند ، در برابر هر بدعتی که با آن به جنگ اسلام می روند، حمایت کننده ای شایسته است که از آن ، دفاع می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بدعت گذاری ظهور نمی کند ، مگر آن که خداوند در میان آنان ، حجّتی را بر زبان هر یک از بندگانش که بخواهد ، آشکار می سازد .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابو سعید خُدری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را از پیشامدهایی که پس از [رحلت] او با آنها رو به رو خواهد شد ، آگاه کرد . علی علیه السلام گریست و گفت : ای پیامبر خدا! به حقّی که بر تو دارم و به خویشاوندی ام با تو و به حقّ همنشینی ام با تو ، از تو می خواهم که از خداوند عز و جلبخواهی تا جان مرا بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از من می خواهی که پروردگارم را برای اَجَلی تعیین شده ، بخوانم؟ !» . علی علیه السلام گفت : پس، بر سرِ چه با آنان بجنگم؟ فرمود: «بر سرِ بدعت گذاردن در دین».

امام علی علیه السلام :من زنده می کنم ؛ سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را زنده می کنم. من می میرانم ؛ بدعت را می میرانم.

7 / 6از میان بردن همه بدعت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف حکومت مهدی علیه السلام :در حکومتش ، هیچ کس را تازیانه نمی زند ، مگر برای اجرای حدّی. خداوند به وسیله او ، همه بدعت ها را از میان می بَرَد و به واسطه او ، همه فتنه ها را می میرانَد . خداوند ، به واسطه او ، همه درهای حق را می گشاید و همه درهای باطل را می بندد.

.

الإمام الباقر عليه السلام :إذا قامَ القائِمُ عليه السلام ... لا يَترُکُ بِدعَةً إلّا أزالَها ولا سُنَّةً إلّا أقامَها . (1)

عنه عليه السلام فی قَولِهِ عز و جل : «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُواْ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَاةَ وَ أَمَرُواْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْاْ عَنِ الْمُنكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (2) :هذِهِ الآيَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ ، المَهدِيِّ وأصحابِهِ ، يُمَلِّكُهُمُ اللّهُ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها ، ويُظهِرُ الدّينَ ويُميتُ اللّهُ عز و جل بِهِ وبِأصحابِهِ البِدَعَ وَالباطِلَ . (3)

جمال الأُسبوع عن يونس بن عبد الرحمان :إنَّ الرِّضا عليه السلام كانَ يَأمُرُ بِالدُّعاءِ لِصاحِبِ الأَمرِ عليه السلام بِهذا : . . اللّهُمَّ ... اقصِم بِهِ رُؤوسَ الضَّلالَةِ ، وشارِعَةَ البِدَعِ ، ... اللّهُمَّ طَهِّر مِنهُم بِلادَکَ ، وَاشفِ مِنهُم عِبادَکَ ، وأعِزَّ بِهِ المُؤمِنينَ ، وأحيِ بِهِ سُنَنَ المُرسَلينَ ، ودارِسَ (4) حِكمَةِ النَّبِيّينَ ، وجَدِّد بِهِ مَا امتَحى مِن دينِکَ ، وبُدِّلَ مِن حُكمِکَ ، حَتّى تُعيدَ دينَکَ بِهِ وعَلى يَدَيهِ غَضّا مَحضا صَحيحا ، لا عِوَجَ فيهِ ولا بِدعَةَ مَعَهُ . (5)

.

1- .الإرشاد : ج 2 ص 385 ، إعلام الورى : ج 2 ص 291 كلاهما عن أبی بصير ، روضه الواعظين : ص 290 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 339 ح 84 ؛ الفصول المهمّه لابن الصباغ : ص 298 وفيه «يدرک» بدل «يترک» .
2- .الحجّ : 41 .
3- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 343 ح 25 ، تفسير القمّی : ج 2 ص 87 نحوه وكلاهما عن أبی الجارود ، بحار الأنوار : ج 24 ص 166 ح 9 .
4- .دَرَسَ : عَفا وخفيت آثاره (المصباح المنير : ص 192 «درس») .
5- .جمال الأُسبوع : ص 308 و 312 ، كمال الدين : ص 514 ح 43 عن العمری نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 334 ح 5 .

امام باقر علیه السلام :زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند... هر چه را که بدعت باشد ، از میان می برَد، و هر چه را که سنّت باشد ، بر پا می دارد.

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم ، نماز را بر پا می دارند و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ و فرجام همه کارها ، از آنِ خداست» :این آیه ، در باره خاندان محمّد صلی الله علیه و آله است ؛ مهدی و یارانش. خداوند ، آنان را بر شرق و غرب عالم ، فرمان روایی می بخشد و به واسطه او و یارانش ، دین [اسلام] را حاکم می گردانَد و بدعت ها و باطل را از بین می برَد.

جمال الاُسْبوع به نقل از یونس بن عبد الرحمان :امام رضا علیه السلام دستور می داد که برای [ظهور] صاحب امر ، این دعا را بخوانیم : «... بار خدایا ! ... به وسیله او ، سردمداران گم راهی و بدعت گذاران را در هم بکوب... . بار خدایا ! سرزمینت را از لوثِ وجود آنان ، پاک گردان، و بندگانت را از شرّ آنان ، نجات ده، و به واسطه او ، مؤمنان را عزّت و قدرت ببخش، و سنّت های پیامبران را زنده گردان، و حکمت پیامبران را تعلیم ده، و آنچه از دین را که محو شده، و آن احکامت را که تغییر داده شده است ، به وسیله او تجدید فرما تا آن که دینت را به وسیله او و با دستان او ، دوباره ، تازه و ناب و درست و بدون هر گونه کژی و بدعتی گردانی» .

.

الفصل الثامن : ما نصّ على أنّه بدعه8 / 1الجِدالُ فِی القُرآنِالتوحید عن محمّد بن عیسی بن عبید الیقطینی :کَتَبَ عَلِیُّ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیِّ بنِ موسَی الرِّضا علیهم السلام إلی بَعضِ شیعَتِهِ بِبَغدادَ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ ، عَصَمَنَا اللّهُ وإیّاکَ مِنَ الفِتنَهِ فَإن یَفعَل فَقَد أعظَمَ بِها نِعمَهً ، وإن لا یَفعَل فَهِیَ الهَلَکَهُ . نَحنُ نَری أنَّ الجِدالَ فِی القُرآنِ بِدعَهٌ ، اشتَرَکَ فیهَا السّائِلُ وَالمُجیبُ ، فَیَتَعاطَی السّائِلُ ما لَیسَ لَهُ ، ویَتَکَلَّفُ المُجیبُ ما لَیسَ عَلَیهِ ، ولَیسَ الخالِقُ إلَا اللّهُ عَزَّ وجَلَّ ، وما سِواهُ مَخلوقٌ، وَالقُرآنُ کَلامُ اللّهِ، لاتَجعَل لَهُ اسما مِن عِندِکَ فَتَکونَ مِنَ الضّالّینَ، جَعَلَنَا اللّهُ وإیّاکَ مِنَ الَّذینَ یَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَیبِ وهُم مِنَ السّاعَهِ مُشفِقونَ . (1)

8 / 2الإِکراهُ فِی الدّینِالتوحید عن أبی الصلت الهروی :سَأَلَ المَأمونُ یَوماً عَلِیَّ بنَ موسَی الرِّضا علیه السلام فَقالَ لَهُ : یَابنَ رَسولِ اللّهِ ما مَعنی قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَامَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ * وَ مَا کَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللّهِ» (2) ؟ فَقالَ الرِّضا علیه السلام : حَدَّثَنی أبی موسَی بنُ جَعفَرٍ عَن أبیهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَن أبیهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ عَن أبیهِ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ عَن أبیهِ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ عَن أبیهِ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیهم السلام أنَّ المُسلِمینَ قالوا لِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَو أکرَهتَ یا رَسولَ اللّهِ مَن قَدَرتَ عَلَیهِ مِنَ النّاسِ عَلَی الإِسلامِ لَکَثُرَ عَدَدُنا وقَوینا عَلی عَدُوِّنا . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : ما کُنتُ لِأَلقَی اللّهَ عَزَّ وجَلَّ بِبِدعَهٍ لَم یُحدِث إلَیَّ فیها شَیئا «وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ» (3) فَأنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : یا مُحَمَّدُ «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَامَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا» عَلی سَبیلِ الإِلجاءِ وَالاِضطِرارِ فِی الدُّنیا کَما یُؤمِنونَ عِندَ المُعایَنَهِ ورُؤیَهِ البَأسِ فِی الآخِرَهِ ولَو فَعَلتُ ذلِکَ بِهِم لَم یَستَحِقُّوا مِنّی ثَوابا ولا مَدحا لکِنّی اُریدُ مِنهُم أن یُؤمِنوا مُختارینَ غَیرَ مُضطَرّینَ لِیَستَحِقّوا مِنّی الزُّلفی وَالکَرامَهَ ودَوامَ الخُلودِ فی جَنَّهِ الخُلدِ «أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ» . وأمّا قَولُهُ عَزَّ وجَلَّ : «وَ مَا کَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللّهِ» فَلَیسَ ذلِکَ عَلی سَبیلِ تَحریمِ الإِیمانِ عَلَیها ولکِن عَلی مَعنی أنَّها ما کانَت لِتُؤمِنَ إلّا بِإِذنِ اللّهِ وإذنُهُ أمرُهُ لَها بِالإِیمانِ ما کانَت مُکَلَّفَهً مُتَعَبِّدَهً وإلجاؤُهُ إیّاها إلَی الإِیمانِ عِندَ زَوالِ التَّکلیفِ وَالتَّعَبُّدِ عَنها . فَقالَ المَأمونُ : فَرَّجتَ عَنّی یا أبَا الحَسَنِ فَرَّجَ اللّهُ عَنکَ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 224 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 639 ح 864 ، روضه الواعظين : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 118 ح 4 .
2- .يونس : 99 و 100 .
3- .ص : 86 .
4- .التوحيد : ص 342 ح 11 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 135 ح 33 ، الإحتجاج : ج 2 ص 394 ح 302 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 49 ح 80 .

فصل هشتم : آنچه بر بدعت بودنش تصریح شده است

8 / 1 مجادله کردن در باره قرآن

8 / 2 اجبار در پذیرش دین

فصل هشتم : آنچه بر بدعت بودنش تصریح شده است8 / 1مجادله کردن در باره قرآنالتوحید به نقل از محمّد بن عیسی بن عبید یقطینی :علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا (امام هادی) علیه السلام به یکی از شیعیانش در بغداد ، نوشت: «به نام خدای مهرگستر مهربان. خداوند ، ما و تو را از فتنه ، نگه دارد، که اگر چنین کند، چه نعمت بزرگی است، و اگر نکند ، هلاکت در انتظار است. ما بر آنیم که جدل کردن در باره قرآن ، بدعت است و پرسنده و پاسخ دهنده (طرفین جدل) در این بدعت ، شریک اند؛ زیرا پرسنده ، چیزی را می گیرد که حقّ او نیست، و پاسخ دهنده ، متحمّل چیزی می شود که بر عهده او نیست. آفریدگاری جز خداوند عز و جل نیست و هر چه جز او ، مخلوق است. قرآن ، کلام خداست. از پیش خود ، نامی برای آن مَنِه که از گم راهان خواهی بود. خداوند ، ما و تو را از کسانی قرار دهد که در نهان ، از پروردگارشان می ترسند و از قیامت ، بیمناک اند !» .

8 / 2اجبار در پذیرش دینالتوحید به نقل از ابو صلت هَرَوی :روزی مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید: ای پسر پیامبر خدا ! معنای این فرموده خداوند عز و جل چیست: «و اگر پروردگار تو می خواست ، بی گمان ، همه آنان که در زمین اند ، سراسر ، ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را مجبور می کنی که مؤمن باشند؟ و هیچ کس را نسِزَد که جز به اذن خدا ، ایمان بیاورد» ؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «پدرم موسی بن جعفر ، از پدرش جعفر بن محمّد ، از پدرش محمّد بن علی ، از پدرش علی بن الحسین ، از پدرش حسین بن علی ، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام برایم حدیث کرد که: مسلمانان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند : ای پیامبر خدا ! اگر کسانی را که بر آنان چیره گشتی ، به پذیرش اسلام مجبور می ساختی، شمار ما افزون می گشت و در برابر دشمنان، نیرومند می شدیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من حاضر نیستم خداوند عز و جل را با بدعتی که در باره آن به من دستوری نرسیده است، دیدار کنم «و من ، از خودسران نیستم» (1) . در این هنگام ، خداوند

تبارک و تعالی نازل کرد: ای محمّد ! «اگر پروردگارت می خواست ، بی گمان ، همه کسانی که در زمین هستند، سراسر، ایمان می آوردند» ؛ یعنی همه در دنیا ، از سرِ اجبار وناچاری ایمان می آوردند، همچنان که در آخرت، با دیدن و مشاهده عذاب، ایمان می آورند، و اگر من این کار را با آنان می کردم ، دیگر سزاوارِ پاداش و ستایش از جانب من نمی بودند ؛ بلکه می خواهم که با اختیار و آزادانه ، ایمان بیاورند تا سزاوار تقرّب [به من]و کرامت و جاودانگی در بهشتِ جاویدان شوند . «پس آیا تو مردم را مجبور می کنی که مؤمن باشند ؟ » . و امّا این سخن خداوند عز و جل که: «هیچ کس را نسِزَد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد» ، به معنای تحریم [و ممنوع ساختن] ایمان بر آنها نیست ؛ بلکه به این معناست که بدون اذن خدا ، نمی توانند ایمان بیاورند، و اذن خدا هم عبارت است از: فرمان او به ایمان آوردن مردم [در دنیا] ، مادام که دارای تکلیف و موظّف به عبادت هستند، و مجبور ساختن آنها به ایمان ، در هنگامی است که تکلیف و تعبّد ، از آنها برداشته شود (یعنی در آخرت)» . مأمون گفت : خاطرت آسوده باد ای ابو الحسن که خاطرم را آسوده نمودی !

.

1- .. در اصل آیه ، واژه «المُتکلّفین» آمده است و«متکلّف» ، به معنای کسی است که کاری را انجام دهد که به آن ، امر نشده است؛ کسی که خودسر ، کاری را انجام دهد.

ص: 26

. .

ص: 27

. .

8 / 3صَلاةُ التَّطَوُّعِ فى جَماعَةٍالإمام الصادق عليه السلام :لا يُصَلَّى التَّطَوُّعُ فى جَماعَةٍ ، لِأَنَّ ذَلِکَ بِدعَةٌ ، وكُلُّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ ، وكُلُّ ضَلالَةٍ فِى النّارِ . (1)

8 / 4صَلاةُ التَّراويحِصحيح البخارى عن عبد الرحمن بن عبد القاريِّ :خَرَجتُ مَعَ عُمَرَ بنِ الخَطّابِ لَيلَةً فى رَمَضانَ إلَى المَسجِدِ ، فَإِذَا النّاسُ أوزاعٌ (2) مُتَفَرِّقونَ ، يُصَلِّى الرَّجُلُ لِنَفسِهِ ، ويُصَلِّى الرَّجُلُ فَيُصَلّى بِصَلاتِهِ الرَّهطُ (3) . فَقالَ عُمَرُ : إنّى أرى لَو جَمَعتُ هؤُلاءِ عَلى قارِئٍ واحِدٍ لَكانَ أمثَلَ . ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُم عَلى اُبَىِّ بنِ كَعبٍ ، ثُمَّ خَرَجتُ مَعَهُ لَيلَةً اُخرى وَالنّاسُ يُصَلّونَ بِصَلاهِ قارِئِهِم . قالَ عُمَرُ : نِعمَ البِدعَةُ هذِهِ ، وَالَّتى يَنامونَ عَنها أفضَلُ مِنَ الَّتى يَقومونَ ، يُريدُ آخِرَ اللَّيلِ وكانَ النّاسُ يَقومونَ أوَّلَهُ . (4)

صحيح ابن خزيمه عن عائشه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَرَجَ فى جَوفِ اللَّيلِ ، فَصَلّى فِى المَسجِدِ ، فَصَلّى رِجالٌ بِصَلاتِهِ ، فَأَصبَحَ ناسٌ يَتَحَدَّثونَ بِذلِکَ ، فَلَمّا كانَتِ اللَّيلَةُ الثّالِثَةُ كَثُرَ أهلُ المَسجِدِ ، فَخَرَجَ فَصَلّى فَصَلّوا بِصَلاتِهِ ، فَلَمّا كانَتِ اللَّيلَةُ الرّابِعَةُ عَجَزَ المَسجِدُ عَن أهلِهِ ، فَلَم يَخرُج إلَيهِم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَطَفِقَ رِجالٌ مِنهُم يُنادونَ الصَّلاةَ فَلا يَخرُجُ ، فَكَمَنَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى خَرَجَ لِصَلاهِ الفَجرِ ، فَلَمّا قَضَى الفَجرَ قامَ ، فَأَقبَلَ عَلَيهِم بِوَجهِهِ ، فَتَشَهَّدَ ، فَحَمِدَ اللّهَ ، وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : أمّا بَعدُ فَإِنَّهُ لَم يَخفَ عَلَىَّ شَأنُكُم ، ولكِنّى خَشيتُ أن تُفتَرَضَ عَلَيكُم صَلاهُ اللَّيلِ ، فَتَعجِزوا عَنها . وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُرَغِّبُهُم فى قِيامِ رَمَضانَ مِن غَيرِ أن يَأمُرَ بِعَزيمَهِ أمرٍ ، فَيَقولُ : مَن صامَ رَمَضانَ إيمانا وَاحتِسابا ، غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ . فَتُوُفِّىَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَكانَ الأَمرُ كَذلِکَ فى خِلافَهِ أبى بَكرٍ وصَدرا مِن خِلافَهِ عُمَرَ ، حَتّى جَمَعَهُم عُمَرُ عَلى اُبَىِّ بنِ كَعبٍ وصَلّى بِهِم ، فَكانَ ذلِکَ أوَّلَ مَا اجتَمَعَ النّاسُ عَلى قِيامِ رَمَضانَ . (5)

.

1- .الخصال : ص 606 ح 9 عن الأعمش ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 124 ح 1 عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «لا يجوز أن يصلّى» بدل «لا يصلى» ، بحار الأنوار : ج 10 ص 225 ح 1 .
2- .أوْزاعٌ : أى متفرّقون (النهايه : ج 5 ص 181 «وزع») .

3- .الرَّهْطَ : مادون عشره من الرجال (المصباح المنير : ص 241 «الرهط») .
4- .صحيح البخارى : ج 2 ص 707 ح 1906 ، الموطّأ : ج 1 ص 114 ح 3 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 694 ح4603 ، صحيح ابن خزيمه : ج 2 ص 155 ح 1100 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 8 ص 407 ح 23466 .
5- .صحيح ابن خزيمه : ج 3 ص 338 ح 2207 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 694 ح 4602 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 2 ص 304 ح 827 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 7 ص 816 ح 21540 .

8 / 3 به جماعت خواندن نماز مستحبّی

8 / 4 نماز تَراویح

8 / 3به جماعت خواندن نماز مستحبّیامام صادق علیه السلام :نماز مستحبّی ، با جماعت خوانده نمی شود؛ چون این کار ، بدعت است و هر بدعتی ، گم راهی است و هر گم راهی ای در آتش است.

8 / 4نماز تَراویحصحیح البخاری به نقل از عبد الرحمان بن عبد القاری :شبی در ماه رمضان با عمر بن خطّاب به مسجد رفتیم. دیدیم که مردم ، پخش و پراکنده اند: یکی ، تنها نماز می خوانَد و دیگری ، با جمعی که به او اقتدا کرده اند ، مشغول نماز است. عمر گفت: به نظر من ، اگر اینها همه به یک پیش نماز اقتدا کنند ، بهتر است. سپس تصمیم به این کار گرفت و گفت که همگی به اُبیّ بن کعب ، اقتدا کنند. شبی دیگر نیز با او آمدیم . دیدیم که مردم با پیش نمازشان ، نماز می گزارند. عمر گفت: این ، خوبْ بدعتی بود ، و آن [نمازی] که مردم از آن می خوابند [و نمی خوانند] ، برتر از آن [نمازی] است که می خوانند ! مقصودش [خواندن نوافل] در آخرِ شب بود ، در حالی که مردم ، [آنها را] اوّلِ شب می خواندند.

صحیح ابن خزیمه به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دل شب [از اتاق]خارج شد و در مسجد، نماز گزارد و چند نفری پشت سرش نماز خواندند. صبح که شد، عدّه ای شروع به بازگو کردن آن کردند. شب سوم ، جمعیت مردم در مسجد ، بیشتر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله ، باز به مسجد رفت و نماز گزارد و مردم به ایشان ، اقتدا کردند. در شب چهارم ، مسجد ، لبریز از جمعیت شد ؛ امّا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به میان آنان نرفت. عدّه ای از مردم ، صدا می زدند: «نماز !» ؛ امّا پیامبر صلی الله علیه و آله [از خانه]خارج نشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همچنان [در خانه] ماند تا آن که برای نماز صبح ، بیرون رفت. نماز صبح را که خواند ، برخاست و رو به جمعیت کرد و شهادت (أشْهد أن لا إله إلّا اللّه) گفت و حمد و ثنای الهی را به جا آورد . سپس فرمود: «امّا بعد ! من از حضور شما خبر داشتم ؛ امّا ترسیدم که نماز شب بر شما واجب گردد و از عهده آن ، بر نیایید» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آنان را به خواندن نماز شب در ماه رمضان ، ترغیب می کرد ، بی آن که به وجوب

چیزی فرمان دهد، و می فرمود: «هر کس رمضان را از سرِ ایمان و اخلاص ، روزه بگیرد ، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از دنیا رفت و کار [خواندن نماز شب به صورت فُرادا] ، به همین منوال در دوره خلافت ابو بکر و اوایل خلافت عمر ، ادامه یافت تا آن که عمر دستور داد تا مسلمانان ، این نماز را به جماعت با پیش نمازیِ اُبیّ بن کعب بخوانند ؛ و این ، آغازِ به جماعت خواندن این نماز در ماه رمضان بود.

.

تهذيب الأحكام عن زراره وابن مسلم و الفضيل عن الصادقَين عليهماالسلام قالوا :سَألناهُما عليهماالسلام عَنِ الصَّلاهِ فى رَمَضانَ نافِلَهً بِاللَّيلِ جَماعَهً فَقالا : إنَّ النَّبىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا صَلَّى العِشاءَ الآخِرَهَ انصَرَفَ إلى مَنزِلِهِ ، ثُمَّ يَخرُجُ مِن آخِرِ اللَّيلِ إلَى المَسجِدِ ، فَيَقومُ فَيُصَلّى ، فَخَرَجَ فى أوَّلِ لَيلَهٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ لِيُصَلِّىَ كَما كانَ يُصَلّى ، فَاصطَفَّ النّاسُ خَلفَهُ فَهَرَبَ مِنهُم إلى بَيتِهِ وتَرَكَهُم، فَفَعَلوا ذلِکَ ثَلاثَ لَيالٍ ، فَقامَ فِى اليَومِ الرّابِعِ عَلَى مِنبَرِهِ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ثُمَّ قالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ الصَّلاهَ بِاللَّيلِ فى شَهرِ رَمَضانَ النّافِلَهَ فى جَماعَهٍ بِدعَهٌ وصَلاهَ الضُّحى بِدعَهٌ ، ألا فَلا تَجتَمِعوا لَيلاً فى شَهرِ رَمَضانَ لِصَلاهِ اللَّيلِ ولا تُصَلّوا صَلاهَ الضُّحى ؛ فَإنَّ ذلِکَ مَعصِيَهٌ ، ألا وإنَّ كُلَّ بِدعَهٍ ضَلالَهٌ ، وكُلَّ ضَلالَهٍ سَبيلُها إلَى النّارِ ، ثُمَّ نَزَلَ وهُوَ يَقولُ : قَليلٌ فى سُنَّهٍ خَيرٌ مِن كَثيرٍ فى بِدعَهٍ . (1)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 69 ح 226 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 137 ح 1964 ، دعائم الإسلام : ج1 ص 213 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 381 ح 4 .

تهذیب الأحکام به نقل از زُراره و ابن مسلم و فضیل :از آن دو (امام باقر و امام صادق علیهماالسلام) ، در باره به جماعت خواندن نماز شب در ماه رمضان پرسیدیم. فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله ، نماز خفتن را که می خواند ، به خانه اش می رفت. سپس آخرِ شب به مسجد می آمد و به نماز می ایستاد . در نخستین شب ماه رمضان، طبق معمول، برای گزاردن نماز به مسجد رفت. مردم ، پشت سرِ ایشان ، صف کشیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ، از دستِ آنان به خانه اش گریخت و آنان را به حال خود ، رها کرد. مسلمانان ، سه شب چنین کردند. روز چهارم ، پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و خدا را ستایش کرد و او را ثنا گفت . سپس فرمود: ای مردم! به جماعت خواندن نماز نافله شب در ماه رمضان و نیز نماز چاشت ، بدعت است. هان ! پس هیچ شبی را در ماه رمضان ، برای گزاردن نماز شب ، جمع نشوید و نماز چاشت را نیز [به جماعت]نخوانید؛ زیرا این کار ، معصیت است. آگاه باشید که هر بدعتی ، گم راهی است و هر گم راهی ای ، راهش به سوی آتش است . آن گاه از منبر پایین آمد ، در حالی که می فرمود: [عمل] اندکِ همراه با سنّت ، بهتر از بسیارِ توأم با بدعت است » .

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ عَمّارٌ السّاباطِىُّ عَنِ الصَّلاهِ فى رَمَضانَ فِى المَساجِدِ :لَمّا قَدِمَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام الكوفَهَ أمَرَ الحَسَنَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام أن يُنادِىَ فِى النّاسِ : لا صَلاهَ فى شَهرِ رَمَضانَ فِى المَساجِدِ جَماعَهً ، فَنادى فِى النّاسِ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام بِما أَمَرَهُ بِهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَلَمّا سَمِعَ النّاسُ مَقالَهَ الحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ صاحوا : وا عُمَراه وا عُمَراه . فَلَمّا رَجَعَ الحَسَنُ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام قالَ لَهُ : ما هذَا الصَّوتُ ؟ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ النّاسُ يَصيحونَ : وا عُمَراه وا عُمَراه ! فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : قُل لَهُم صَلّوا . (1)

تفسير العياشى عن حريز عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهماالسلام :لَمّا كانَ أميرُ المُؤمِنينَ فِى الكوفَهِ أتاهُ النّاسُ فَقالوا : اِجعَل لَنا إماما يَؤُمُّنا فى شَهرِ رَمَضانَ ، فَقالَ : لا ، ونَهاهُم أن يَجتَمِعوا فيهِ فَلَمّا أمسَوا جَعَلوا يَقولونَ : اِبكَوا فى رَمَضانَ وا رَمَضاناه ، فَأتاهُ الحارِثُ الأعوَرُ فى أُناسٍ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ضَجَّ النّاسُ وكَرِهوا قَولَکَ فَقالَ عِندَ ذلِکَ : دَعوهُم وما يُريدونَ لِيُصَلِّىَ بِهِم مَن شاؤوا ، ثُمَّ قالَ : فَمَن «يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا » (2) . (3)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 70 ح 227 وراجع : الصراط المستقيم : ج 3 ص 26 وكتاب سليم بن قيس : ج 2 ص721 .
2- .النساء : 115 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 275 ح 272 ، مستطرفات السرائر : ص 146 ح 18 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 385 ح5 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال عمّار ساباطی در باره خواندن نماز شب ، به جماعت ، در ماه رمضان در مساجد :چون امیر مؤمنان علیه السلام به کوفه آمد، به حسن بن علی علیه السلام فرمود تا در میان مردم ، ندا دهد : «در ماه رمضان ، نماز [شب] را در مساجد ، به جماعت نباید خواند». حسن بن علی علیه السلام ، فرمان امیر مؤمنان علیه السلام را در میان مردم ، ندا داد . مردم ، چون سخن حسن بن علی علیه السلام را شنیدند ، فریاد بر آوردند: وا عمرا، وا عمرا ! حسن علیه السلام به نزد امیر مؤمنان علیه السلام باز گشت . امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «این ، چه صدایی است؟» . حسن علیه السلام گفت : ای امیر مؤمنان ! مردم فریاد می زنند، وا عمرا، وا عمرا ! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «به آنها بگو که [به جماعت] بخوانند» .

تفسیر العیّاشی به نقل از حریز ، از یکی از راویان شیعه ، از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام :زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه بود ، مردم نزد ایشان آمدند و گفتند: برایمان پیش نمازی قرار ده که در ماه رمضان ، امام [جماعت] ما باشد . فرمود: «نه»، و آنان را از به جماعت خواندن [نماز شب] در این ماه ، نهی کرد. شب که شد ، مردم شروع کردن به گفتن این جمله: «در رمضان بگِریید . وا رمضانا !» . پس، حارث اَعوَر ، با عدّه ای از مردم ، نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان ! مردم ، فغان بر آورده اند و از فرمان شما ناراحت اند. در این هنگام ، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «آزادشان بگذارید که بخوانند ، و هر که را خواستند ، پیش نمازِ خود ، قرار دهند» . سپس فرمود: «و هر کس راهی غیر راه مؤمنان را در پیش گیرد ، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده ، وا می گذاریم و به جهنّم می کشانیم؛ و چه بد بازگشتگاهی است ! » .

.

مستدرک الوسائل عن أبی القاسم الکوفی فی کتاب الاستغاثه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله استَنَّ عَلَی المُصَلّینَ النَّوافِلَ ، فی لَیلِ رَمَضانَ فُرادی ، وهِیَ الَّتی تُسَمَّی التَّراویحَ ، فَاجتَمَعَتِ الاُمَّهُ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَم یُرَخِّص فی صَلاتِها جَماعَهً ، فَلَمّا وُلِّیَ عُمَرُ أمَرَهُم بِصَلاتِها جَماعَهً ، فَصَلّوا کَذلِکَ وجَعَلوها مِنَ السُّنَنِ المُؤَکَّدَهِ ، ثُمَّ والَوا عَلَیها وواظَبوا ، وهُم فی ذلِکَ مُقِرّونَ بِأنَّها بِدعَهٌ ، ثُمَّ یَزعُمونَ أنَّها بِدعَهٌ حَسَنَهٌ ... إلی آخِرِ ما قالَ . (1)

تاریخ الخلفاء :وفیها یَعنی سَنَهَ أربَعَ عَشرَهَ جَمَعَ عُمَرُ النّاسَ عَلی صَلاهِ التَّراویحِ . (2)

8 / 5صَلاهُ الضُّحیصحیح البخاری عن عائشه :إن کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَیَدَعُ العَمَلَ وهُوَ یُحِبُّ أن یَعمَلَ بِهِ خَشیَهَ أن یَعمَلَ بِهِ النّاسُ فَیُفرَضَ عَلَیهِم ، وما سَبَّحَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله سُبحَهَ الضُّحی قَطُّ وإنّی لَاُسَبِّحُها . (3)

صحیح البخاری عن عائشه :ما رَأَیتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله سَبَّحَ سُبحَهَ الضُّحی ، وإنّی لَاُسَبِّحُها . (4)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 6 ص 218 ح 6773 .
2- .تاریخ الخلفاء : ص 154 وراجع : فتح الباری : ج 4 ص 286 واُسد الغابه : ج 5 ص 190 الرقم 4961 وتاریخ دمشق : ج 22 ص 213 .
3- .صحیح البخاری : ج 1 ص 379 ح 1076 ، صحیح مسلم : ج 1 ص 497 ح 77 ، سنن أبی داود : ج 2 ص 28 ح1293 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 371 ح 24613 و ج 10 ص 51 ح 25928 ، الموطّأ : ج 1 ص 152 ح 29 کلّها نحوه ، کنز العمّال : ج 8 ص 402 ح 23446 .
4- .صحیح البخاری : ج 1 ص 395 ح 1123 ، صحیح مسلم : ج 1 ص 497 ح 77 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 538 ح 25499 و ج 10 ص 37 ح 25864 ، مسند اسحاق بن راهویه : ج 2 ص 299 ح 820 ، کنز العمّال : ج 8 ص 402 ح 23447 .

8 / 5 نماز چاشت

اشاره

مستدرک الوسائل به نقل از ابو القاسم کوفی ، در الاستغاثه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، برای نماز گزاران ، خواندن نمازهای نافله شب را در ماه رمضان به صورت فُرادا ، سنّت نهاد، و این ، همان نمازی است که به آن ، «تَراویح» می گویند. بنا بر این ، به اجماع امّت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، اجازه به جماعتْ خواندن این گونه نمازها را نداده است ؛ امّا چون عمر به خلافت نشست ، دستور داد که این نمازها را به جماعت بخوانند، و مسلمانان ، چنین خواندند و آن را از سنّت های مورد تأکید ، قرار دادند و به آن ، ادامه دادند و بر این کار ، مواظبت نمودند . در حالی که معترف بودند که این کار ، بدعت است؛ امّا آن را بدعتی نیکو می پنداشتند ... .

تاریخ الخلفاء:در این سال ، یعنی سال چهاردهم [هجری] ، عمر ، مردم را بر به جماعت خواندن نماز تَراویح ، وا داشت.

8 / 5نماز چاشتصحیح البخاری به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، این کار (خواندن نماز چاشت) را رها می کرد ، در حالی که دوست داشت آن را به جا آورد ، چون می ترسید که مردم به آن عمل کنند و در نتیجه، بر آنانْ واجب گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هیچ گاه نماز چاشت نخواند ؛ ولی من (عایشه) آن را می خوانم .

صحیح البخاری به نقل از عایشه :من ندیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز چاشت بخواند ؛ امّا من ، آن را می خوانم.

.

صحيح البخارى عن مجاهد :دَخَلتُ أنَا وعُروَهُ بنُ الزُّبَيرِ المَسجِدَ ، فَإِذا عَبدُ اللّهِ بنُ عُمَرَ جالِسٌ إلى حُجرَهِ عائِشَهَ ، وإذا ناسٌ يُصَلّونَ فِى المَسجِدِ صَلاهَ الضُّحى ، قالَ : فَسَأَلناهُ عَن صَلاتِهِم فَقالَ : بِدعَهٌ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام وقَد سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ عَن صَلاهِ الضُّحى :أوَّلُ مَن ابتَدَعَها قَومُکَ الأَنصارُ ، سَمِعوا قَولَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : صَلاهٌ فى مَسجِدى تَعدِلُ ألفَ صَلاهٍ ، فَکانوا يَأتونَ مِن ضِياعِهِم ضُحىً ، فَيَدخُلونَ المَسجِدَ فَيُصَلّونَ فيهِ ، فَبَلَغَ ذلِکَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَنَهاهُم عَنهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ولا تُصَلّوا ضُحىً ، فَإِنَّ الصَّلاهَ ضُحىً بِدعَهٌ ، وکُلُّ بِدعَهٌ ضَلالَهٌ ، وکُلُّ ضَلالَهٍ سَبيلُها إلَى النّارِ ، ثُمَّ نَزَلَ وهُوَ يَقولُ : عَمَلٌ قَليلٌ فى سُنَّهٍ خَيرٌ مِن عَمَلٍ کَثيرٍ فى بِدعَهٍ . (3)

راجع : ص 30 ح 133 .

.

1- .صحيح البخارى : ج 2 ص 630 ح 1685 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 917 ح 220 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 540 ح 6439 نحوه ، السنن الكبرى : ج 5 ص 16 ح 8836 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 214 ، بحار الأنوار : ج 83 ص 159 ح 6 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 213 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 381 ح 4 .

صحیح البخاری به نقل از مجاهد :من و عروه بن زبیر ، به مسجد در آمدیم. دیدیم که عبد اللّه بن عمر ، در کنار اتاق عایشه نشسته است و عدّه ای از مردم ، در مسجد ، نماز چاشت می خوانند. از او (ابن عمر) در باره نماز آنان پرسیدم. گفت: بدعت است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ پرسش مردی از انصار در باره نماز چاشت :نخستین کسانی که آن را بدعت نهادند ، قوم تو ، انصار ، بودند. [علّتش آن بود که]شنیدند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «یک رکعت نماز در مسجد من ، با هزار رکعت ، برابر است» . از این رو در هنگام چاشت ، مزارع [و کار] خود را رها می کردند و به مسجد می آمدند و در آن ، نماز می خواندند. این خبر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید . آنها را از این کار ، منع کرد.

امام صادق علیه السلام :روزه ماه رمضان ، واجب است و به جماعت خواندن نافله شب آن بدعت است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان نخوانْد ، در حالی که اگر خوب بود ، آن را ترک نمی کرد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از شب های ماه رمضان ، به تنهایی نماز می خوانْد که گروهی پشت سر او به نماز ایستادند . چون آنان را [در پشت سر خویش] احساس کرد ، وارد خانه اش شد و این کار را سه شب انجام داد . پس از سه شب ، صبح به منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت . سپس فرمود : «ای مردم ! غیر از نماز واجب ، نماز دیگری را به جماعت نخوانید ، نه در ماه رمضان و نه در جز آن . آنچه کردید ، بدعت است و در وقت چاشت (از طلوع آفتاب تا هنگام ظهر) نماز نخوانید ؛ زیرا نماز خواندن در وقت چاشت ، بدعت است و هر بدعتی ، گم راهی است و هر گم راهی ای ، راه به آتش می بَرَد . [پیامبر صلی الله علیه و آله] سپس از منبر به زیر آمد ، در حالی که می فرمود: «اندکْ عملی که مطابق سنّت باشد ، بهتر از عملِ بسیاری است که با بدعت ، همراه باشد» .

ر . ک : ص 31 ح 133 .

.

ص: 38

. .

پژوهشی در باره نماز چاشتگاه

روایاتِ نماز چاشت

پژوهشی در باره نماز چاشتگاهبر پایه حدیث «الصَّلاهُ خَیرُ مَوضوعٍ» ، می توانیم افزون بر نمازهای واجب و مستحبّی و نوافل روزانه و رواتب ، برای ذکر خدا و پاداش بُردن ، در مکان ها و زمان هایی که شارع مقدّس ، ما را از آن نهی نکرده است ، نماز بخوانیم . شرط اساسی در صحّت و جواز این نمازها ، مانند هر عبادت دیگری ، آن است که تنها کلّیت آن را به شارع ، منسوب بداریم و خصوصیات زمانی و مکانیِ آنها را به شارع ، نسبت ندهیم که در این صورت ، تعریف «بدعت» (1) بر آن ، صدق خواهد کرد . نتیجه این سخن ، آن است که به هنگام بر آمدن خورشید (چاشتگاه / ضُحی) ، مانند زمان های دیگر ، می توان نماز قضا و یا مستحبّی خواند ؛ ولی اگر بخواهیم نماز در این زمان (هنگام چاشت) را عبادتی رسمی و اعلام شده از سوی شارع مقدّس اسلام بدانیم و آن را از زمره نمازهای فرائض و یا رواتب بشماریم ، نیازمند دلیل و روایاتی مقبول هستیم ؛ روایاتی که مُجمل و یا مبتلا به مُعارض نباشند .

روایاتِ نماز چاشتروایات در باره این موضوع را می توان به دو دسته کلّی ، تقسیم نمود : دسته اوّل ،

.

1- .. ر . ک : همین دانش نامه : ج 11 ص 457 (بدعت، در حدیث) .

به خواندن نماز چاشت ، توصیه کرده و یا گفته اند که دستِ کم پیامبر صلی الله علیه و آله ، گاه آن را خوانده است . (1) دسته دوم ، نه تنها به آن توصیه نکرده اند ؛ بلکه آن را بدعت دانسته اند . (2) در میان روایات دسته اوّل ، روایات ضعیف و مُجمَل ، 3 بیشتر به چشم می آید و حتّی برخی از آنها به وسیله مؤلّفان کتب احادیث موضوعه ، مجعول دانسته شده اند ؛ (3) امّا روایات دسته دوم ، هر چند از نظر عددی کمتر هستند ، امّا دلالتشان ، واضح تر و اسنادشان ، قوی تر است . (4) افزون بر این ، روایات دسته دوم ، از سوی

.

1- .. مانند روایت احمد بن حنبل از عایشه : «پیامبر صلی الله علیه و آله ، نماز چاشت می خوانده ...» (مسند ابن حنبل : ج 9 ص 520 ح 25403) و روایت مسلم از ابوذر و ابودردا (صحیح مسلم : ج 1 ص 499 ح 85 و 86) و روایت ابن ماجه از ابو هُرَیره : «هر کس دو رکعت نماز چاشتگاه را به جا آورد ، گناهانش آمرزیده می شود ، هر چند به اندازه کف های دریا باشد » (سنن ابن ماجه : ج 1 ص 440 ح 1382 . نیز ، ر . ک : سنن الدارقطنی : ج 2 ص 80 ح 1 و المصنف ، ابن ابی شیبه : ج 2 ص 297 ح 9) .
2- .. برخی از این روایات ، در متن کتاب آمد و برای برخی دیگر ، ر . ک : صحیح البخاری : ج 1 ص 394 ح 1121 و مسند ابن حنبل : ج 2 ص 249 ح 4758 و ص 298 ح 5052 و ص 484 ح 6134 و ص 540 ح 6439 (از موزق) و ج 7 ص 323 ح 20482 (از عبد الرحمان بن ابی بکره) .
3- .. مانند روایات زکریا بن دُرَید کِنْدی از حمید و یعلی بن اَشدق ، از عبد اللّه بن جراد (ر . ک : الموضوعات : ج 12 ص 111 باب فی الضحی) .
4- .. برای آگاهی از این روایات ، ر . ک : البدعه ، مفهومها ، حدودها : ص 169 ، زاد المعاد ، ابن قیّم جوزی : ج 1 ص 117 .

فقیهان شیعه و برخی علمای اهل سنّت ، نقل و تلقّی به قبول شده اند ، (1) در حالی که روایات دسته اوّل ، تنها به وسیله محدّثان و فقیهان اهل سنّت ، گزارش شده اند و مورد قبول همه آنان نیز نیستند . (2) سخن آخر ، این که هیچ فقیهی ، این نماز را واجب و ترک آن را موجب عذاب و عِقاب ، ندانسته است . بنا بر این ، احتمال بدعت بودن آن ، موجب رعایت احتیاط و اجتناب از آن است ، چنان که علّامه حلّی گفته است : وقتی اخباری صحیح ، دایر بر بدعت بودن آن وارد شده ، ترکش متیقّن است ؛ زیرا ترک آن ، حرام نیست ؛ ولی بر اساس این روایت ، انجام دادن آن ، حرام است . پس ترکش مطابق احتیاط است و برای خلاصی از تکلیف ، بهتر است . (3) گفتنی است که با توجّه به احادیث مُعارض و نهیِ شدید آنها ، دیگر نمی توان به اخبار «مَنْ بَلَغ» استناد کرد ؛ زیرا اخبار «مَنْ بَلَغ» ، بر فرضِ دلالت بر استحباب عملی که وعده ثواب برای انجام دادن آن ، داده شده است ، توانایی اثبات استحباب چیزی را که احتمال رَدْع آن قوی است ، ندارد . (4)

.

1- .. محدّثان اهل سنّت ، روایات نافی (مخالف) را در صحیح البخاری رد نکرده اند و بلکه به جمع دلالی پرداخته اند و عموم عالمان شیعه هم به روایات نافی در این زمینه ، تمسّک کرده اند (ر . ک : رسائل المرتضی : ج 1 ص 221 ، الخلاف : ج 1 ص 543 ، تذکره الفقهاء : ج 2 ص 278) .
2- .. ر . ک : الشرح الکبیر علی المغنی : ج 1 ص 775 ، الفقه علی المذاهب الأربعه : ج 1 ص 332 ، زاد المعاد ، ابن قیّم : ج 1 ص 116) .
3- .. الرساله السعدیه : ص 119 .
4- .. این تحلیل توسط فاضل ارجمند جناب آقای عبد الهادی مسعودی تهیه شده است .

8 / 61الأَذانُ الثّالِثُ يَومَ الجُمُعَهِالإمام الباقر عليه السلام :الأَذانُ الثّالِثُ يَومَ الجُمُعَهِ بِدعَهٌ . (1)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 422 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 19 ح 67 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 99 ح 124 كلّها عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 83 ص 114 ح 26 .

8 / 6 اذان سوم در روز جمعه

اشاره

8 / 6اذان سوم در روز جمعهامام باقر علیه السلام :[گفتن] اذان سوم در روز جمعه ، بدعت است.

.

ص: 44

. .

پژوهشی در باره اذان پیش از ظهر روز جمعه

اشاره

پژوهشی در باره اذان پیش از ظهر روز جمعهمی دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، سال ها در مدینه و اطراف آن ، نماز جمعه را بر پا می کرده است . گزارش های متعدّد در این باره هم داستان اند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای فرا خواندنِ مردم به نماز جمعه ، از شعار همیشگی اسلام ، یعنی اذان ، استفاده نموده است . مؤذّن پیامبر صلی الله علیه و آله ، زمانی که امام جمعه برای ایراد خطبه فراز می آمد ، اذان می گفت (1) و پس از فرود آمدن امام جمعه و آمادگی برای برپایی نماز ، اقامه می گفت . (2) این سیره ، در روزگار دو خلیفه اوّل و دوم و نیمه نخست خلافت عثمان نیز استمرار داشته است ؛ (3) امّا به روزگار عثمان ، اذانی دیگر بر اذان و اقامه اصلی نماز جمعه ، افزوده شد . (4) جایگاه این اذانِ اضافه شده ، طبق نقل اکثر قریب به اتّفاق راویان و فقیهان، پیش

.

1- .. بخاری ، از سائب بن یزید نقل می کند که گفت : در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و عمر و ابو بکر ، شروع اذان اعلان جمعه ، زمانی بود که خطیب بر منبر ، مستقر می شد (صحیح البخاری : ج 1 ص 309 ح 870) .

2- .. نسایی ، از سائب بن یزید نقل می کند گفت : وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز جمعه بر منبر می نشست ، بلال ، اذان را شروع می کرد و هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرود می آمد ، اقامه می گفت . در دوره ابو بکر و عمر هم همین گونه بود (سنن النسائی : ج 3 ص 100) .

3- .. ر ک : همان ، پانوشت 1 و 2 .

4- .. «... زمان عثمان که فرا رسید و جمعیت [مسلمانان] هم بسیار شد ، عثمان ، اذان سوم را هم در زوراء (خانه عثمان) افزود (صحیح البخاری : ج 1 ص 309 ح 870) .

از ظهر شرعی جمعه بوده است ، (1) و از این رو ، آن را «اذان اوّل» می نامیده اند . گفتنی است به دلیل این که این اذان ، پس از اذان اصلی و سال ها پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدید آمده ، «اذان ثانی» هم نامیده شده است . بر همین پایه و با اطلاق اذان بر اقامه به دلیل تغلیب ، و یا به دلیل این که آن نیز نوعی اعلام و تأذین و نداست ، این اذان افزوده را «اذان ثالث» یا «نداء ثالث» نیز خوانده اند . گزارش های تاریخی و حدیثی ، دلیلی را از سوی مُبدِع این اذان اضافی ، گزارش نکرده اند و تنها گفته اند که این افزودن ، به هنگام فراوان شدنِ مردم و دور شدن خانه های آنها از مسجدِ پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است . شاید بتوان با توجّه به این نکته و نیز مکان این اذان که بیرون از مسجد مدینه و طبق قول بسیاری در زوراء (در بازار مدینه) بوده است ، (2) این گونه گفت که : عثمان ، می خواسته است با این اذان پیش از وقت ، مردم ساکن در اطراف شهر و مکان های دور از مسجد النبی صلی الله علیه و آله را از نزدیک شدن وقت نماز جمعه ، آگاه کند تا آن که پس از طهارت و طیّ مسیر ، از آغاز خطبه های نماز ، در مسجد ، حضور داشته باشند و به سخنان خلیفه ، گوش بسپارند ؛ (3) همان چیزی که او را وادار به مقدّم داشتن خطبه های نماز عید فطر و قربان بر نماز آن کرد ؛ زیرا مردم به کارهای عثمان و شیوه زمامداری او معترض

.

1- .. سخنی از ابن ادریس حلّی و نیز ترکمانی ، به نقل از علّامه امینی در دست است که نشان می دهد او این اذان اضافه شده را پس از اذان اصلی ، و زمان آن را پس از خطبه های نماز و فرود آمدن امام جمعه می داند : «پس از فرود آمدن [خطیب از منبر] ، غیر از اذان که هنگام زوال گفته می شود ، گفتن اذانی جایز نیست ، و این (اذان پس از خطبه) ، همان اذان نهی شده است» (السرائر : ج 1 ص 295 . نیز ، ر . ک : الغدیر : ج 8 ص 126 ، کشف الرموز : ج 1 ص 176) . امّا شهید اوّل ، این نظر را غریب می شمارد (البیان : ص 106) .

2- .. زوراء ، خانه عثمان در بازار مدینه بوده است (مجمع البیان : ج 10 ص 434 و معجم البلدان : ج 3 ص 156) ؛ امّا برخی مانند علّامه امینی ، آن را به نقل از قاموس اللّغه و تاج العروس ، مجاور مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند (الغدیر : ج 1 ص 128) .

3- .. ر . ک : المصنّف ، عبد الرزّاق : ج 3 ص 206 ح 5342 .

حکم شرعی اذان افزوده

بودند و به سخنان او توجّه نمی کردند. زمان وقوع این کار ، این احتمال را تقویت می کند ؛ زیرا بر طبق گزارش مورّخان ، (1) افزودن اذان در سال سی ام هجری است ؛ یعنی تاریخی که نقطه عطف میان دو دوره خلافت عثمان است و در این سال است که عثمان ، به تدریج ، مورد انتقادها قرار گرفت و مردم به خطبه ها و اندرزهای او ، اعتنایی نمی کردند و بدان ، گوش نمی سپردند .

حکم شرعی اذان افزودهبیشتر محدّثان و فقیهان اهل سنّت ، افزودن این اذان را حقّ خلیفه شمرده اند و آن را بدعت و یا حدّ اقل ، بدعتی نکوهیده ، نمی دانند . برخی فقیهان ، حدیث مُرسَل «علیکم بسنّتی و سنّه الخلفاء الراشدین من بعدی» را نیز دلیل خوبی برای این نظریه می دانند . (2) برخی نیز این افزوده را «اذان اصطلاحی» که گونه ای عبادت و یا مقدّمه عبادت نماز است ، نمی شمرند و تنها آن را «اذانی لغوی» ، یعنی فراخوان و تذکّر عمومی می دانند . (3) معدودی از فقیهان بزرگ شیعه ، مانند شیخ طوسی در المبسوط و محقّق حلّی و محقّق اردبیلی ، (4) به صورت اجمالی و مشروط ، با این دیدگاه ، موافق بوده و آن را بدعت نشمرده اند ، هر چند ممکن است آن را مانند محقّق حلّی ، به دلیل آن که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان مبادرت نکرده و به آن فرمان نداده است و یا به دلیل شباهتش به

.

1- .. ر . ک : تاریخ الطبری : ج 3 ص 337 ، الکامل : ج 3 ص 116 ، البدایه و النهایه : ج 7 ص 175 .
2- .. ر . ک : الکافی ، ابن عبد البرّ : ص 74 ، عمده القاری : ج 23 ص 246 .
3- .. ر . ک : تلخیص الحبیر : ج 4 ص 600 ، فتح الباری : ج 2 ص 327 .
4- .. ر . ک : المبسوط : ج 1 ص 149 ، المعتبر : ج 2 ص 296 ، مجمع الفائده و البرهان : ج 2 ص 377 .

بدعت ، مکروه بدانیم ؛ زیرا انتخاب اذان که شعاری مقدّس و عبادتی فرود آمده از آسمان و به اصطلاح اصولیان ، شکل و جایگاه آن ، توقیفی و به دستِ شارع است ، برای امری عادی و معمول ، خلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای پیش از عثمان است . از این رو ، برخی فقیهان اهل سنّت ، مانند شافعی نیز آن را نپسندیده اند . (1) در برابر این قول ، بیشتر فقیهان شیعه ، اذان سوم را بدعت شمرده اند و برخی از آنان ، به حدیث حَفْص بن غیاث از امام جعفر صادق علیه السلام استناد کرده اند که فرمود : الأَذانُ الثّالِثُ یَومَ الجُمُعَهِ بِدعَهٌ . (2) اذان سوم در روز جمعه ، بدعت است . آنان ، همچنین سخن ابن عمر را که گفته است : «الأذان الأوّل یوم الجمعه بدعه» (3) و نیز قول حسن بَصری را که گفته : «النّداء الأوّل یوم الجُمُعه الّذی یکون عند خروج الإمام و الّذی قبل ذلک مُحدَثٌ» (4) را به عنوان دلیل های خود ، ذکر کرده اند . در این دلیل ها ، خدشه هایی نیز وارد شده است . برخی ، سند حدیث حَفْص را ضعیف دانسته اند و جابر بودن عمل مشهور را به طور کلّی ، مقبول نمی شِمُرند و یا متن آن را مُجمل دانسته و مقصود آن را حدّاقل به گونه احتمالی ، اذان نماز عصر روز جمعه می دانند که پس از اذان نماز جمعه و اقامه آن ، سومین ندا خواهد بود . (5) گفتنی است که برخی فقیهان اهل سنّت نیز احتجاج به سخن ابن عمر را قطعی نمی شِمُرند و احتمال قرائت به گونه استفهام انکاری این سخن را مطرح کرده اند و حتّی با فرض خبری بودن ، آن را بدعتی مذموم نشمرده اند و جزو بدعت های

.

1- .. تذکره الفقهاء : ج 4 ص 106 ، الاُمّ : ج 1 ص 224 . نیز ، ر . ک : الاعتصام ، شاطبی : ج 2 ص 16 .
2- .. الکافی : ج 3 ص 422 ح 5 ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 19 ح 67 .
3- .. المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 2 ص 48 ح 3 . مقصود ، اوّلین اذان بر حَسَب زمان است .
4- .. المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 2 ص 48 ح 1 .
5- .. مجمع الفائده و البرهان : ج 2 ص 377 .

نظریه نهایی

خوب ، به شمار آورده اند . در این صورت ، قول حسن نیز قابل احتجاج نیست ؛ لیکن به نظر می رسد که هیچ یک از این دو نظر ، صحیح نیست .

نظریه نهاییدر «درآمد» این باب ، گذشت که بدعت ، قابل تقسیم به خوب و بد نیست ، هر چند مُحدَثات (امور نو و کارهای جدید) را می توانیم به خوب و بد ، تقسیم کنیم . در مسئله تأسیس سنّت های خوب نیز ، نوآوری ما یا باید از مصداق های قانون جامع و کلّی پذیرفته دین باشد (مانند : ابداع کمک ها و یاری های جدید اجتماعی و فردی ، همچون بیمه و بازنشستگی) ، و یا آن را به نام دین و بخشی از آن ، انجام ندهیم . بر این اساس ، اگر معتقدان به جواز اذان سوم ، آن را افزوده ای لازم بر دین بدانند ، گویی که دین ، ناقص بوده و کثرتِ جمعیت را پیش بینی ننموده است ، که در این صورت ، بدعت و دین سازی تلقّی می شود و به طور مسلّم ، حرام است ؛ امّا اگر بپذیرند که آن ، جزو دین و عبادت بزرگِ نماز جمعه نیست و هر زمان و در هر مکانی می توان آن را کنار نهاد و وسیله اعلام و اعلان دیگری را جای گزین آن کرد ، دیگر نمی توان آن را بدعت دانست . هر چند با توجّه به وسایل امروزی ، مانند : رادیو ، بلندگو ، ساعت ها و تلفن های هشدار دهنده ، استفاده ابزاری از اذان که شعاری مقدّس و آسمانی است ، نادرست می نماید ؛ زیرا ما را به بدعت و دخالت در امور توقیفی ، متّهم می کند و حدیث موجود از صادق آل محمّد علیهم السلام ، به احتمال فراوان ، قابل تطبیق بر آن است . (1)

.

1- .. گفتنی است این بیان توسط فاضل ارجمند جناب آقای عبد الهادی مسعودی تهیّه شده است .

8 / 7النَّقصُ فى تَكبيراتِ الصَّلاهِ عَلَى المَيِّتِالإمام الصادق عليه السلام :الصَّلاهُ عَلَى المَيِّتِ خَمسُ تَكبيراتٍ ، فَمَن نَقَصَ مِنها فَقَد خالَفَ السُّنَّهَ . (1)

ما نصّ على أنّه بدعه8 / 8«الصَّلاهُ خَيرٌ مِنَ النَّومِ» فِى الأَذانِالمصنف لعبد الرزّاق عن ابن جريج :أخبَرَنِى ابنُ مُسلِمٍ أنَّ رَجُلاً سَأَلَ طاووسا جالِسا مَعَ القَومِ ، فَقالَ : يا أبا عَبدِ الرَّحمنِ ! مَتى قيلَ : الصَّلاهُ خَيرٌ مِنَ النَّومَ ؟ فَقالَ طاووسُ : أما إنَّها لَم تُقَل عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ولكِن بِلالاً سَمِعَها فى زَمانِ أبى بَكرٍ بَعدَ وَفاهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُها رَجُلٌ غَيرُ مُؤَذِّنٍ فَأَخَذَها مِنهُ ، فَأَذَّنَ بِها ، فَلَم يَمكُث أبو بَكرٍ إلّا قَليلاً ، حَتّى إذا كانَ عُمَرُ قالَ : لَو نَهَينا بِلالاً عَن هذَا الَّذى أحدَثَ ، وكَأَنَّهُ نَسِيَهُ ، فَأَذَّنَ بِهِ النّاسُ حَتَّى اليَومِ . (2)

سنن الترمذى عن مجاهد :دَخَلتُ مَعَ عَبدِ اللّهِ بنِ عُمَرَ مَسجِدا وقَد اُذِّنَ فيهِ ، ونَحنُ نُريدُ أن نُصَلِّىَ فيهِ ، فَتَوَّبَ المُؤَذِّنُ ، فَخَرَجَ عَبدُ اللّهِ بنُ عُمَرَ مِنَ المَسجِدِ وقالَ : اُخرُج بِنا مِن عِندِ هذَا المُبتَدِعِ ! ولَم يُصَلِّ فيهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :«الصَّلاهُ خَيرٌ مِنَ النَّومِ» بِدعَهُ بَنى اُمَيَّهَ ، ولَيسَ ذلِکَ مِن أصلِ الأَذانِ . (4)

راجع : هذه الموسوعه : ج 1 ص 541 (بحث حول فصول الأذان) .

.

1- .الخصال : ص 604 ح 9 عن الأعمش ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 123 ح 1 عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 223 ح 1 .
2- .المصنف لعبد الرزاق : ج 1 ص 474 ح 1827 ، كنز العمّال : ج 8 ص 357 ح 23251 .
3- .سنن الترمذى : ج 1 ص 381 ح 198 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 624 ح 1990 ، المصنف لعبد الرزاق : ج 1 ص 475 ح 1832 ، كنز العمّال : ج 8 ص 357 ح 23250 .

4- .الاُصول السّته عشر : ص 205 ح 188 عن زيد النرسى ، بحار الأنوار : ج 84 ص 172 ح 76 .

8 / 7 کاستن از تکبیرهای نماز میّت

8 / 8 گفتنِ «الصَّلاهُ خیرٌ من النَّوم» در اذان

8 / 7کاستن از تکبیرهای نماز میّتامام صادق علیه السلام :نماز میّت ، پنج تکبیر دارد. بنا بر این ، هر کس از آنها بکاهد ، با سنّتْ مخالفت کرده است.

8 / 8گفتنِ «الصَّلاهُ خیرٌ من النَّوم» در اذانالمصنّف ، عبد الرزّاق به نقل از ابن جَریج :ابن مسلم ، به من خبر داد که مردی ، از طاووس که همراه جمعی نشسته بود ، پرسید: ای ابو عبد الرحمان! از چه زمانی جمله «الصَّلاه خیرٌ من النَّوم» ، گفته شد؟ طاووس گفت: این جمله ، در دوره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته نشد؛ بلکه پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان ابو بکر، بلال ، این جمله را از مردی که مؤذّن نبود، شنید و آن را از او گرفت؛ امّا [خلافت] ابو بکر ، اندکی بیش نپایید . عمر که آمد، گفت : «کاش بلال را از این چیزی که پدید آورده است، نهی کنیم !» ؛ ولی گویا فراموش کرد که چنین کند. بنا بر این ، مردم تا به امروز ، آن را در اذان می گویند.

سنن التِّرمِذی به نقل از مجاهد :با عبد اللّه بن عمر ، به مسجدی وارد شدیم و اذان را در مسجد ، گفته بودند و ما می خواستیم در آن ، نماز بگزاریم که مؤذّن ، تثویب (1) گفت. عبد اللّه بن عمر ، از مسجد خارج شد و گفت: «بیا از نزد این بدعت گذار برویم !» و در آن مسجد ، نماز نخواند .

امام کاظم علیه السلام :«الصَّلاه خیرٌ من النَّوم» ، بدعت بنی امیّه است و از اصل اذان نیست.

ر . ک : دانش نامه قرآن و حدیث : ج 2 ص 366 (اذان / پژوهشی در باره بندهای اذان) .

.

1- .. گفتن جمله «الصَّلاه خیر من النَّوم» را در اصطلاح ، «تثویب» می گویند.

8 / 9دُعاءُ غَيرِ الأَعلَمِ إلى نَفسِهالإمام الصادق عليه السلام :مَن دَعَا النّاسَ إلى نَفسِهِ وفيهِم مَن هُوَ أعلَمُ مِنهُ ، فَهُوَ مُبتَدِعٌ ضالٌّ . (1)

8 / 10السُّكوتُ عِندَ الضَّرورَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :السُّكوتُ عِندَ الضَّرورَهِ بِدعَهٌ . (2)

.

1- .تحف العقول : ص 375 ، الغيبه للنعمانى : ص 115 ح 13 عن فضيل بن يسار نحوه ، فقه الرضا : ص 383 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 259 ح 150 .
2- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 293 ح 175 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .

8 / 9 فرا خواندن غیر اَعلَم به خود

8 / 10 خاموش ماندن به وقت ضرورت

8 / 9فرا خواندن غیر اَعلَم به خودامام صادق علیه السلام :هر کس مردم را به خود فرا خوانَد ، با آن که در میان آنان ، داناتر از او هست، او بدعت گذار و گم راه است.

8 / 10خاموش ماندن به وقت ضرورتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سکوت کردن در هنگام ضرورت ، بدعت است .

.

الفصل التاسع : ما زعم أنّه بدعه9 / 1الجَهرُ بِالبَسمَلَهالإمام الصادق عليه السلام :عَمَدوا إلى أعظَمِ آيَهٍ فى كِتابِ اللّهِ ، فَزَعَموا أنَّها بِدعَهٌ إذا أظهَروها ، وهِىَ بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ . (1)

9 / 2سَجدَهُ الشُّكرِالاحتجاج عن محمّد بن عبد اللّه الحميرى مِن كِتابِهِ إلى صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام مِن جَوابِ مَسائِلِهِ الَّتى سَأَلَهُ عَنها :سَأَلَ عَن سَجدَهِ الشُّكرِ بَعدَ الفَريضَهِ ، فَإِنَّ بَعضَ أصحابِنا ذَكَرَ أنَّها بِدعَهٌ فَهَل يَجوزُ أن يَسجُدَهَا الرَّجُلُ بَعدَ الفَريضَهِ ؟ ... فَأَجابَ عليه السلام : سَجدَهُ الشُّكرِ مِن ألزَمِ السُّنَنِ وأوجَبِها ، ولَم يَقُل إنَّ هذِهِ السَّجدَهَ بِدعَهٌ إلّا مَن أرادَ أن يُحدِثَ فى دينِ اللّهِ بِدعَهً . (2)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 22 ح 16 عن خالد بن مختار ، مجمع البيان : ج 1 ص 90 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 21 ح 10 .
2- .الإحتجاج : ج 2 ص 576 ح 356 ، بحار الأنوار : ج 53 ص 161 ح 3 .

فصل نهم : آنچه بدعت پنداشته شده است

9 / 1 بلند گفتن «بسم اللَّه الرحمن الرحیم»

9 / 2 سجده شکر

فصل نهم : آنچه بدعت پنداشته شده است9 / 1بلند گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم»امام صادق علیه السلام :باعظمت ترین آیه کتاب خدا را نشانه رفتند و مدّعی شدند که بلند گفتن آن ، بدعت است. این آیه ، همان «بسم اللّه الرحمن الرحیم» است.

9 / 2سجده شکرالاحتجاج به نقل از محمّد بن عبد اللّه حِمیَری ، از نامه اش به صاحب زمان علیه السلام که در آن ، مسائلی را از امام علیه السلام پرسیده بود و ایشان ، پاسخش را داده بود :از گزاردن سجده شُکر بعد از نماز واجب پرسید، و این که برخی از شیعیان ، آن را بدعت می دانند. پس آیا جایز است که شخص بعد از نماز واجب، سجده شکر به جا آورد؟... امام علیه السلام پاسخ داد: «سجده شُکر ، از لازم ترین و واجب ترینِ سنّت هاست و هیچ کس نگفته است که این سجده ، بدعت است ، مگر کسی که خواسته تا در دین خدا ، بدعتی پدید آورَد» .

.

الفصل العاشر : عدّه من المبتدعين10 / 1قابيلُالإمام على عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَ الْاءِنسِ» (1) :يَعنونَ إبليسَ الأبالِسَهِ وقابيلَ بنَ آدَمَ ، أوَّلُ مَن أبدَعَ (الكُفرَ وَالضَّلالَ) (2) وَالمَعصِيَهَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :تُقُبِّلَ قُربانُ هابيلَ ولَم يُتَقَبَّل قُربانُ قابيلَ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىْ ءَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاخَرِ» (4) إلى آخرِ الآيَهِ . وكانَ القُربانُ تَأكُلُهُ النّارُ ، فَعَمَدَ قابيلُ إلَى النّارِ فَبَنى لَها بَيتا وهُوَ أوَّلُ مَن بَنى بُيوتَ النّارِ ، فَقالَ : لَأَعبُدَنَّ هذِهِ النّارَ حَتّى تَتَقَبَّلَ مِنّى قُربانى . (5)

.

1- .فصّلت : 29 .
2- .ما بين القوسين أثبتناه من بحار الأنوار .
3- .مجمع البيان : ج 9 ص 17 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 263 .
4- .المائده : 27 .
5- .الكافى : ج 8 ص 113 ح 92 ، كمال الدين : ص 213 ح 2 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 309 ح 78 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 23 ص 63 ح 3 .

فصل دهم : شماری از بدعت گذاران

10 / 1 قابیل

فصل دهم : شماری از بدعت گذاران10 / 1قابیلامام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «کسانی که کافر شدند، گفتند : پروردگارا ! آن دو را که گم راهمان کردند، از جِن و اِنس ، نشانمان ده» :مقصودشان ، اهریمنِ اهریمنان و قابیل ، پسر آدم است ؛ نخستین کسانی که کفر و گم راهی و نافرمانی را بدعت نهادند.

امام باقر علیه السلام :قربانی هابیل ، پذیرفته گشت و قربانی قابیل ، پذیرفته نشد، و این سخن خداوند عز و جل است که: «و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان. هنگامی که قربانی ای پیش داشتند و از یکی از آن دو ، پذیرفته شد و از دیگری ، پذیرفته نشد» تا آخر آیه. [چنان بود که] قربانی [پذیرفته شده] را آتش می سوزانْد. پس قابیل رفت و برای آتش ، خانه ای ساخت و او نخستین کسی بود که آتشکده ساخت ، و گفت: چندان این آتش را می پرستم تا قربانی مرا هم بپذیرد.

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ قابيلَ لَمّا رَأَى النّارَ قَد قَبِلَت قُربانَ هابيلَ قالَ لَهُ إبليسُ : إنَّ هابيلَ كانَ يَعبُدُ تِلکَ النّارَ ، فَقالَ قابيلُ : لا أعبُدُ النّارَ الَّتى عَبَدَها هابيلُ ولکِن أعبُدُ نارا اُخرى واُقَرِّبُ قُربانا لَها فَتَقَبَّلُ قُربانى ، فَبَنى بُيوتَ النّارِ فَقَرَّبَ ، فَلَم يَکُن لَهُ عِلمٌ بِرَبِّهِ عز و جل ولَم يَرِث مِنهُ وُلدُهُ إلّا عِبادَةَ النّيرانِ . (1)

10 / 2کَفَرَهُ أهلِ الکِتابِالإمام على عليه السلام فى جَوابِ ابنِ الکَوّاءِ عِندَما سَأَلَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً» (2) الآيَةَ :کَفَرَهُ أهلِ الکِتابِ اليَهودُ وَالنَّصارى ، وقَد کانوا عَلَى الحَقِّ ، فَابتَدَعوا فى أديانِهِم وهُم يَحسَبونَ أنَّهُم يُحسِنونَ صُنعا . (3)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ : «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» :هُمُ النَّصارى ، وَالقِسّيسونَ ، وَالرُّهبانُ ، وأهلُ الشُّبُهاتِ وَالأهواءِ مِن أهلِ القِبلَهِ وَالحَرورِيَّهُ (4) ، وأهلُ البِدَعِ . (5)

.

1- .علل الشرائع : ص 3 ح 1 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 66 ح 46 نحوه وکلاهما عن عبد الحميد بن أبى الديلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 249 ح 5 .
2- .الکهف : 103 .
3- .الإحتجاج : ج 1 ص 616 ح 139 عن الأصبغ بن نباته ، الغارات : ج 1 ص 180 عن أبى عمرو الکندى ، مجمع البيان : ج 6 ص 767 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 341 .
4- .الحروريَّهُ : طائفه من الخوارج نسبوا إلى حروراء وهو موضع قريب من الکوفه (النهايه : ج 1 ص 366 «حرر») .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 46 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 2 ص 298 ح 23 .

10 / 2 کافرانِ اهل کتاب

امام صادق علیه السلام :قابیل ، چون دید که آتش ، قربانی هابیل را پذیرفت، ابلیس به او گفت: هابیل ، این آتش را می پرستیده است ! پس قابیل گفت: من آتشی را که هابیل پرستیده است ، نمی پرستم ؛ بلکه آتش دیگری را می پرستم و برایش قربانی پیشکش می کنم تا قربانی ام را بپذیرد. از این رو آتشکده ها ساخت و قربانی کرد، در حالی که او از پروردگارش عز و جلشناختی نداشت. فرزندانش نیز از او چیزی جز پرستش آتش ، به ارث نبردند.

10 / 2کافرانِ از اهل کتابامام علی علیه السلام در پاسخ ابن کوّا ، که از ایشان پرسید : ای امیر مؤمنان ! مرا از این سخن خداوند عز و جل آگاه کن: «بگو: آیا شما را از زیانکارترین ها خبر دهیم ؟ » تا آخر آیه :مقصود ، کافرانِ اهل کتاب اند ؛ یعنی یهود و نصارا . آنان ، [در ابتدا] بر آیینِ درست بودند ؛ امّا در عقاید خویش ، بدعت آوری کردند ، در حالی که گمان می کردند که کار درستی می کنند.

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند: «بگو: آیا شما را از زیانکارترین ها خبر دهیم ؟ آنان ، کسانی اند که کوشش ایشان در زندگی دنیا ، به هدر رفته است و خود می پندارند که کارِ درستی انجام می دهند» :آنان ، عبارت اند از: نصارا ، کشیشان ، راهبان ، مسلمانانِ شبهه گرا و فرقه گرا ، حَروریّه (1) و اهل بدعت .

.

1- .. حَروریّه، طایفه ای از خوارج اند ، منسوب به حَرورا ، لشکرگاه خوارج ، که جایی است در نزدیکی کوفه.

10 / 3السّامِرِىُّ (1)الكتاب«وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَالِمِينَ» . (2)

الحديثالخصال عن الحسين بن خالد عن أبى الحسن عليه السلام :إنَّ الَّذينَ أمَروا قَومَ موسى عليه السلام بِعِبادَهِ العِجلِ كانوا خَمسَةَ أنفُسٍ وكانوا أهلَ بَيتٍ يَأكُلونَ عَلى خِوانٍ واحِدٍ وهُم أذينوه وأخوهُ مبذويه وَابنُ أخيهِ وَابنَتُهُ وَامرَأتُهُ وهُمُ الَّذينَ ذَبَحُوا البَقَرَةَ الَّتى أمَرَ اللّهُ عز و جل بِذَبحِها. (3)

10 / 4عَمرُو بنُ لُحَىٍّ 4الكتاب«مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بَحِيرَهٍ وَلَا سَائِبَهٍ وَلَا وَصِيلَهٍ وَلَا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» . (4)

.

1- .كان السامرى من أتباع النبىّ موسى عليه السلام ، فلمّا ذهب موسى عليه السلام لميقات ربّه فى الطور وطال مكثه أربعين يوماً استغلّ السامرى هذه الفرصه ، فصنع عجلاً ودعا الناس إليه ، وقد وردت قصّه السامرى والعجل فى القرآن الكريم والروايات الشريفه والتفاسير (راجع : دائره المعارف الشيعيه : ج 9 ص 35) .
2- .الأعراف : 148 .
3- .الخصال : ص 292 ح 55 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 83 ح 22 ، علل الشرائع : ص 440 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 36 ح 1115 نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 216 ح 8 .
4- .المائده : 103 .

10 / 3 سامری

10 / 4 عمرو بن لُحَی

10 / 3سامری (1)قرآن:«و قوم موسی ، پس از [عزیمت] او ، از زیورهای خود ، تندیس گوساله ای را برای خویش ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که آن گوساله ، با ایشان سخن نمی گوید و راهی بدانها نمی نماید؟ ! آن را [به پرستش] گرفتند ، و از ستمکاران بودند» .

حدیثالخصال به نقل از حسین بن خالد ، از امام رضا علیه السلام :کسانی که قوم موسی علیه السلام را به پرستش گوساله فرا خواندند ، پنج تن بودند و همه آنها از یک خانواده بودند و بر یک خوان ، غذا می خوردند . آنان ، عبارت بودند از : آذینوه و برادرش مبذویه و برادرزاده اش و دخترش و همسرش . همینان بودند که آن ماده گاوی را که خداوند عز و جلبه قربانی کردن آن امر کرده بود ، ذبح کردند .

10 / 4عمرو بن لُحَیقرآن«خداوند ، [چیزهای ممنوعی از قبیل] بَحیره و سائبه و وَصیله و حام ، قرار نداده است ؛ ولی کسانی که کفر ورزیده اند ، بر خدا دروغ می بندند ؛ و بیشترشان اندیشه نمی کنند» .

.

1- .. سامری ، مردی از پیروان موسی علیه السلام بود . هنگامی که موسی علیه السلام به وعدهگاه خود در کوه طور رفت تا تورات بر او نازل شود ، این مدّت ، طولانی شد و به چهل روز ، بالغ گشت . سامری ، از این فرصت استفاده کرد و گوساله ای ساخت و مردم را به پرستش آن ، دعوت کرد . جریان گوساله سامری ، در قرآن و روایات و تفاسیر ، ذکر گردیده است (ر . ک : دائره المعارف تشیّع : ج 9 ص 35) .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ عَمرَو بنَ لُحَىِّ بنِ قَمَعَةَ بنِ خِندِفَ كانَ قَد مَلَكَ مَكَّةَ ، وكانَ أوَّلَ مَن غَيَّرَ دينَ إسماعيلَ وَاتَّخَذَ الأَصنامَ ونَصَبَ الأَوثانَ ، وبَحَرَ البَحيرَةَ ، وسَيَّبَ السّائِبَةَ ، ووَصَلَ الوَصيلَةَ ، وحَمَى الحامِىَ . فَلَقَد رَأَيتُهُ فِى النّارِ يُؤذى أهلَ النّارِ ريحُ قُصْبِهِ (1) ، ويُروى : يَجُرُّ قُصبَهُ فِى النّارِ . (2)

10 / 5أبو عامِربنُ النُّعمانِ بنِ صَيفِىٍّ الرّاهِبُمجمع البيان عن سعيد بن المسيّب فى قَولِهِ تَعالى : «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِى ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (3) :إنَّهُ أبو عامِرِ بنُ النُّعمانِ بنِ صَيفِىٍّ الرّاهِبُ 4 الَّذى سَمّاهُ النَّبِىُّ الفاسِقَ ، وكانَ قَد تَرَهَّبَ فِى الجاهِلِيَّهِ ولَبِسَ المُسوحَ فَقَدِمَ المَدينَةَ ، فَقالَ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : ما هذَا الَّذى جِئتَ بِهِ ؟ قالَ : جِئتُ بِالحَنيفِيَّهِ دينِ إبراهيمَ ، قالَ : فَأَنَا عَلَيها . فَقالَ صلى الله عليه و آله : لَستَ عَلَيها ولكِنَّكَ أدخَلتَ فيها ما لَيسَ مِنها ، فَقالَ أبو عامِرٍ : أماتَ اللّهُ الكاذِبَ مِنّا طَريدا وَحيدا ، فَخَرَجَ إلى أهلِ الشّامِ وأَرسَلَ إلَى المُنافِقينَ أنِ استَعِدُّوا السِّلاحَ ، ثُمَّ أتى قَيصَرَ وأتى بِجُندٍ لِيُخرِجَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله مِنَ المَدينَهِ ، فَماتَ بِالشّامِ طَريدا وَحيدا . (4)

.

1- .القُصْبُ : اسم للأمعاءِ كلّها (النهايه : ج 4 ص 66 «قصب») .
2- .مجمع البيان : ج 3 ص 390 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 9 ص 84 ؛ تفسير الطبرى : ج 5 الجزء 7 ص 86 عن أبى هريره ، تاريخ بغداد : ج 5 ص 173 الرقم 2623 ، الفردوس : ج 3 ص 67 ح 4188 عن أبى هريره وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 403 ح 4361 .
3- .الأعراف : 175 .
4- .مجمع البيان : ج 4 ص 769 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 36 ؛ تفسير القرطبى : ج 7 ص 320 نحوه وراجع : السيره النبويّه لابن هشام : ج 3 ص 71 وتاريخ الطبرى : ج 2 ص 511 .

10 / 5 ابو عامر بن نُعمان بن صیفی راهب

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عَمرو بن لُحَیّ بن قَمَعَه بن خِندِف ، بر مکّه حکومت می کرد. او نخستین کسی بود که آیین اسماعیل را دگرگون ساخت و بت پرستی را رواج داد و چیزهای به نام های بَحیره و سائبه و وَصیله و حام را بدعت نهاد. او را در آتش دیدم که بوی اَمعا و اَحشایش ، جهنّمیان را آزار می داد (/ اَمعا و اَحشایش ، در آتش کشیده می شد) .

10 / 5ابو عامر بن نُعمان بن صیفی راهب 1مجمع البیان به نقل از سعید بن مُسیّب ، در باره این سخن خداوند متعال: «و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم ، برای آنان بخوان که از آن ، عاری گشت . آن گاه شیطان ، او را دنبال کرد و از گم راهان شد» :این شخص ، ابو عامر بن نعمان بن صیفی راهب بود که پیامبر صلی الله علیه و آله ، او را [به جای راهب ،]«فاسق» نامید. وی که در زمان جاهلیت ، راهبی را در پیش گرفته بود و پشمینه می پوشید ، به مدینه آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این چیست که تو آورده ای؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیین یکتاپرستیِ ابراهیم را آورده ام» . ابو عامر گفت: پس من هم به همین آیین هستم. فرمود: «تو بر این آیین نیستی؛ بلکه چیزهایی را که از آن نیست ، بر آن افزوده ای». ابوعامر گفت: هر یک از ما دروغ می گوید ، خداوند ، او را آواره و تنها بمیرانَد ! پس به نزد شامیان رفت و به منافقان [مدینه] پیغام داد که جنگ افزار ، آماده سازند. سپس نزد قیصر [روم]رفت و با سپاهی ، روانه شد تا پیامبر صلی الله علیه و آله را از مدینه بیرون کند ؛ امّا خودش در شام ، آواره و تنها مُرد .

.

10 / 6مُعاوِيَهُ بنُ أبى سُفيانَ (1)رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ مَن يُبَدِّلُ سُنَّتى رَجُلٌ مِن بَنى اُمَيَّهَ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليهِ السلام قالَ لى ذاتَ يَومٍ وقَد رَآنى فَرِحا : يا حَسَنُ أتَفرَحُ ! كَيفَ بِکَ إذا رَأيتَ أباکَ قَتيلاً ؟ أم كَيفَ بِکَ إذا وَلِىَ هذَا الأَمرَ بَنو اُمَيَّهَ ؟ وأميرُهَا الرَّحبُ البُلعومُ ، الواسِعُ الأَعفاجُ (3) ، يَأكُلُ ولا يَشبَعُ ، يَموتُ ولَيسَ لَهُ فِى السَّماءِ ناصِرٌ ولا فِى الأَرضِ عاذِرٌ ، ثُمَّ يَستَولى عَلى غَربِها وشَرقِها ، يدَينُ لَهُ العِبادُ ، ويَطولُ مُلكُهُ ، يَستَنُّ بِسُنَنِ البِدَعِ وَالضَّلالِ ، ويُميتُ الحَقَّ وسُنَّهَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُقَسِّمُ المالَ فى أهلِ ولايَتِهِ ويَمنَعُهُ مَن هُوَ أحَقُّ بِهِ ، ويَذِلُّ فى مُلكِهِ المُؤمِنُ ، ويَقوى فى سُلطانِهِ الفاسِقُ ، ويَجعَلُ المالَ بَينَ أنصارِهِ دُوَلاً ، ويَتَّخِذُ عِبادَ اللّهِ خَوَلاً (4) ، يَدرُسُ فى سُلطانِهِ الحَقُّ ، ويَظهَرُ الباطِلُ ويُلعَنُ الصّالِحونَ ، ويُقتَلُ مَن ناواهُ عَلَى الحَقِّ ، ويَدينُ مَن والاهُ عَلَى الباطِلِ . (5)

.

1- .هو معاويه بن صخر بن حرب بن اُميّه بن عبد شمس بن عبد مناف القرشىّ الاُموىّ ، واُمّه هند بنت عتبه بن ربيعه بن عبد شمس ، آكله الأكباد التى نهشت جسد عمّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله حمزه . وُلد قبل الهجره بخمس وعشرين سنه . قاتل رسول اللّه صلى الله عليه و آله مع أبيه أبى سفيان فى حروبه . أسلم هو وأبوه وأخوه يزيد واُمّه فى عام الفتح سنه 8 ق . استعمله عمر على الشام فكان عليها حتى قُتل عثمان ، فطالب بدمه أمير المؤمنين عليّا عليه السلام ، وحاربه على ذلک ، وهو الذى نصب لواء العداوه لعلىّ عليه السلام ، وأشاع لعنه فى الناس ، وقد وردت الذموم واللعون من ناحيه رسول اللّه صلى الله عليه و آله والأئمّه المعصومين على معاويه وأبيه . مات سنه ستين وهو ابن خمس وثمانين عاما (اُسد الغابه : ج 5 ص 211 الرقم 4577 والعقد الفريد : ج 4 ص 336 ووقعه صفّين : ص 216 وص 231 وص 317) .

2- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 341 ح 145 ، تاريخ دمشق : ج 65 ص 250 ح 13265 ، البدايه والنهايه : ج 6 ص 229 كلّها عن أبى ذر ، كنز العمّال : ج 11 ص 167 ح 31063 ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 156 ح 479 عن أبى ذرّ .

3- .الأعفاج : وهو مثل المصارين لذوات الخفّ والظلف (الصحاح : ج 1 ص 329 «عفج») .
4- .خَوَلاً : أى خدما وعبيدا (النهايه : ج 2 ص 88 «خول») .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 70 ح 158 عن زيد بن وهب الجهنى ، بحار الأنوار : ج 44 ص 20 ح 4 .

10 / 6 معاویه بن ابی سفیان

10 / 6معاویه بن ابی سفیانپیامبر خدا صلی الله علیه و آلهنخستین کسی که سنّت مرا تغییر می دهد ، مردی از بنی امیّه است.

.

الإمام عليّ عليه السلام فى كِتابٍ لَهُ إلى مُعاوِيَة :فَسُبحانَ اللّهِ! ما أشَدَّ لُزومَکَ لِلأهواءِ المُبتَدِعَهِ وَالحَيرَهِ المُتَّبَعَهِ . (1)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ جَيشِ مُعاوِيَهَ فى وَقعَهِ صِفّينَ :إنَّما هِيَ جُثَثٌ ماثِلَهٌ ، فيها قُلوبٌ طائِرَهٌ ، مُزَخرَفَهٌ بِتَمويهِ الخاسِرينَ ، ورِجلُ جَرادٍ زَفَّت بِهِ ريحُ صَبا ، ولَفيفٌ سَداهُ الشَّيطانُ ، ولَحمَتُهُ الضَّلالَهُ ، وصَرَخَ بِهِم ناعِقُ البِدعَهِ ، وفيهِم خَوَرُ (2) الباطِلِ وضَحضَحَهُ (3) المُكاثِرِ . (4)

الإمام الحسن عليه السلام حينَ قالَ لَهُ مُعاوِيَهُ بَعدَ الصُّلحِ : اُذكُر فَضلَنا :لَعَمرى إنّا لَأعلامُ الهُدى ومَنارُ التُّقى ، ولكِنَّکَ يا مُعاوِيَهُ مِمَّن أبارَ (5) السُّنَنَ ، وأحيَا البِدَعَ ، وَاتَّخَذَ عِبادَ اللّهِ خَوَلاً ، ودينَ اللّهِ لَعِبا . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 37 ، الإحتجاج : ج 1 ص 428 ح 92 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 98 ح 403 .
2- .خَارَ يَخورُ : إذا ضعفت قوّته ووهت (النهايه : ج 2 ص 87 «خور») .
3- .الضَحْضَحَهُ : جرى السراب (تاج العروس : ج 4 ص 134 «ضحح») .
4- .تفسير فرات : ص 432 ح 569 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 32 ص 606 ح 478 .
5- .البَوَارُ : الهلاک (النهايه : ج 1 ص 161 «بور») .
6- .تحف العقول : ص 233 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 42 ح 3 .

امام حسن علیه السلام :روزی امیر مؤمنان ، مرا شادمان دید. فرمود: «ای حسن ! شادمانی می کنی؟ ! چگونه ای آن گاه که پدرت را کُشته ببینی ؟ یا چگونه ای آن گاه که بنی امیّه ، بر سرِ کار بیایند؟ و فرمان روایشان ، آن مرد گشادهْ حلقومِ فراخْ روده است که هر چه می خورَد ، سیر نمی شود ، در حالی می میرد که نه در آسمان ، یاوری دارد ، و نه در زمین، کسی را که او را معذور بدارد. سپس بر غرب و شرق عالم ، استیلا می یابد. بندگان ، سر در طاعت او فرود می آورند و حکومتش به درازا می کشد. شیوه های بدعت آمیز و گم راه ساز ، بنیاد می نهد و حق و سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می میرانَد . بیت المال را میان دوستان و پیروانش تقسیم می کند و کسانی را که به آن سزاوارترند ، از آن ، محروم می گردانَد. در حکومت او ، مؤمن ، خوار و ناتوان است، و در سلطنتش ، نابه کاران ، نیرومندند. دارایی ها را به انحصار طرفداران خود در می آورد و بندگان خدا را به بردگی می گیرد. در حکومت او ، حق از میان می رود و باطل ، حاکم می شود و نیکان ، لعنت می شوند . هر که با او بر سرِ حق ، مخالفت کند ، کشته می شود، و هر که در باطل از او پیروی کند ، پاداش می یابد.

امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه :شگفتا! چه سخت به بدعت های دلخواه خویش، و پیمودن راهِ سرگشتگی ، چسبیده ای !

امام علی علیه السلام در توصیف سپاهیان معاویه در جنگ صِفّین :آنها، در حقیقت، پیکرهایی بی جان اند ، با دل هایی لرزان [و پریشان] ، آراسته به ظاهرِ دروغینِ زیانکاران. دسته ای از مَلَخان اند که باد صبا آنها را آورده است . مجموعه ای است که تارِ آن ، شیطان و پودش ، گم راهی است و منادی بدعت ، آنان را فرا خوانده، و در آنهاست سستیِ باطل و لاف زنیِ فزونخواه .

امام حسن علیه السلام در پاسخ معاویه که بعد از پیمان صلح به ایشان گفت: از فضیلت ما سخن بگو :به جانم سوگند که ما ، نشانه های هدایت و مناره های پرهیزگاری هستیم ؛ امّا تو ای معاویه ، یکی از کسانی هستی که سنّت ها را میرانْد و بدعت ها را زنده ساخت و بندگان خدا را به بردگی بُرد و دین خدا را به بازی گرفت .

.

الإمام الحسين عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُعاوِيَةَ :أَلَستَ القاتِلَ حُجرَ بنَ عَدِيٍّ أخا كِندَةَ وَالمُصَلّينَ العابِدينَ الَّذينَ كانوا يُنكِرونَ الظُّلمَ ويَستَعظِمونَ البِدَعَ ولا يَخافونَ فِى اللّهِ لَومَةَ لائِمٍ ؟ (1)

تاريخ الخلفاء :فى سَنَهِ ثَلاثٍ وأربَعينَ ... اِستَخلَفَ (2) مُعاوِيَهُ زِيادَ ابنَ أبيهِ ، وهِىَ أوَّلُ قَضِيَّهٍ غَيَّرَ فيها حُكمَ النَّبِىِّ عَلَيهِ الصَّلاهُ وَالسَّلامُ فِى الإِسلامِ ، ذَكَرَهُ الثَّعالِبِىُّ وغَيرُهُ . (3)

تاريخ الخلفاء :فى سَنَهِ خَمسينَ فُتِحَت قوهستانُ (4) عَنوَهً ، وفيها دَعا مُعاوِيَهُ أهلَ الشّامِ إلَى البَيعَهِ بِولايَهِ العَهدِ مِن بَعدِهِ لِابنِهِ يَزيدَ فَبايَعوهُ ، وهُوَ أوَّلُ مَن عَهِدَ بِالخِلَافَهِ لِابنِهِ ، وأوَّلُ مَن عَهِدَ بِها فى صِحَّتِهِ ، ثُمَّ إنَّهُ كَتَبَ إلى مَروانَ بِالمَدينَهِ أن يَأخُذَ البَيعَهَ ، فَخَطَبَ مَروانُ فَقالَ إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ رَأى أن يَستَخلِفَ عَلَيكُم وَلَدَهُ يُريدُ سُنَّهَ أبى بَكرٍ وعُمَرَ . فَقامَ عَبدُ الرَّحمنِ بنُ أبى بَكرٍ الصِّدّيقِ فَقالَ : بَل سُنَّهَ كِسرى وقَيصَرَ ، إنَّ أبا بَكرٍ وعُمَرَ لَم يَجعَلاها فى أولادِهِما ، ولا فى أحَدٍ مِن أهلِ بَيتِهِما . (5)

.

1- .رجال الكشّى : ج 1 ص 252 ح 99 ، الإحتجاج : ج 2 ص 90 ح 164 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 212 ح 9 .
2- .الظاهر أ نّ الصحيح هو : «استلحق» .
3- .تاريخ الخلفاء : ص 235 وراجع : الإمامه والسياسه : ج 1 ص 203 ورجال الكشّى : ج 1 ص 255 ح 99 والاحتجاج : ج 2 ص 91 ح 164 .
4- .قوهستان : وهو تعريب كوهستان ومعناه موضع الجبال ؛ لأنّ كوه : جبل ، وأمّا المشهور بهذا الاسم ... هى الجبال بين هراه ونيسابور (معجم البلدان : ج 4 ص 416) .
5- .تاريخ الخلفاء : ص 235 وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 528 ح 8483 وفتح البارى : ج 8 ص576 وينابيع المودّه : ج 2 ص 469 ح 304 .

امام حسین علیه السلام در نامه اش به معاویه :آیا تو نبودی که حُجر بن عَدِی کِنْدی و آن نمازگزاران عبادت پیشه ای را که با ستم ، مخالفت می کردند و بدعت ها را خطرناک می شِمردند و در راه خدا ، از سرزنشِ هیچ سرزنشگری نمی هراسیدند ، کُشتی ؟

تاریخ الخلفاء :در سال 43 [هجری] ... معاویه، زیاد بن ابیه را به برادری خویش پذیرفت، و این ، نخستین قضاوتی بود که در آن حکم پیامبر صلی الله علیه و آله را در اسلام ، تغییر می داد. این ماجرا را ثعالبی و دیگران آورده اند.

تاریخ الخلفاء :در سال پنجاه، قُهستان با جنگ ، فتح شد. همچنین در همین سال ، معاویه ، مردم شام را به بیعت با فرزندش یزید به ولی عهدی و جانشینی پس از خود ، فرا خواند . شامیان هم با او بیعت کردند. بدین ترتیب، معاویه ، نخستین کسی بود که فرزندش را ولی عهد خود قرار داد، و نخستین کسی بود که در زمان سلامتش ، جانشین تعیین کرد. سپس به مروان در مدینه نوشت که [برای یزید]بیعت بگیرد. مروان ، خطبه خواند و گفت: امیر مؤمنان ، نظرش این است که فرزندش را جانشین خود قرار دهد. او با این کار ، سنّت ابو بکر و عمر را دنبال می کند. عبد الرحمان ، پسر ابو بکر صدّیق ، برخاست و گفت: او سنّت کسرا و قیصر را دنبال می کند. ابو بکر و عمر ، خلافت را در میان فرزندانشان یا یکی از افراد خانواده شان قرار ندادند.

.

تاريخ اليعقوبى :وفى هذِهِ السَّنَهِ [سَنَهِ 44] عَمِلَ مُعاوِيَهُ المَقصورَهَ فِى المَسجِدِ وأخرَجَ المَنابِرَ إلَى المُصَلّى فِى العيدَينِ ، وخَطَبَ الخُطبَهَ قَبلَ الصَّلاهِ ، وذلِکَ أنَّ النّاسَ ، إذا صَلُّوا انصَرَفوا لِئَلّا يَسمَعوا لَعنَ عَلِيٍّ ، فَقَدَّمَ مُعاوِيَهُ الخُطبَهَ قَبلَ الصَّلاهِ ، ووَهَبَ فَدَکا لِمَروانَ بنِ الحَکَمِ لِيُغيظَ بِذلِکَ آلَ رَسولِ اللّهِ . (1)

10 / 7أبُو الخَطّابِ 2الإمام الصادق عليه السلام وقَد ذَکَرَ أصحابَ أبِى الخَطّابِ وَالغُلاهَ :لا تُقاعِدوهُم ، ولا تُواکِلوهُم ، ولا تُشارِبوهُم ، ولا تُصافِحوهُم ، ولا تُوارِثوهُم . (2)

.

1- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 223 .
2- .رجال الكشّى : ج 2 ص 586 ح 525 عن المفضّل بن مزيد ، بحار الأنوار : ج 25 ص 296 ح 55 .

10 / 7 ابو الخطّاب

تاریخ الیعقوبی:در این سال (سال 44) ، معاویه در مسجد ، مقصوره ساخت. در عید قربان و فطر ، دستور داد تا منبر را به نمازگاه ببرند. خطبه[ی عید]را پیش از نماز خواند. علّتش هم این بود که مردم ، نماز را که می خواندند ، می رفتند تا لعن شدن علی علیه السلام را نشنوند. لذا معاویه ، خطبه را پیش از نماز خواند و فَدَک را به مروان بن حکم بخشید تا با این کار ، خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به خشم آورد .

10 / 7ابوالخطّابامام صادق علیه السلام در باره پیروان ابو خطّاب و غالیان :با آنها ، نشست و برخاست نکنید. با آنها ، هم کاسه نشوید و از یک ظرف ، آب نخورید. با آنها ، دست ندهید و با آنها ، گفتگو نکنید.

.

الكافى عن عيسى شلقان :كُنتُ قاعِدا فَمَرَّ أبُو الحَسَنِ موسى عليه السلام ومَعَهُ بَهمَهٌ ، قالَ : قُلتُ : يا غُلامُ ما تَرى ما يَصنَعُ أبوکَ ؟ يَأمُرُنا بِالشَّىءِ ، ثُمَّ يَنهانا عَنهُ ، أمَرَنا أن نَتَوَلّى أبَا الخَطّابِ ثُمَّ أمَرَنا أن نَلعَنَهُ ونَتَبَرَّأ مِنهُ ؟ فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام وهُوَ غُلامٌ : إنَّ اللّهَ خَلَقَ خَلقا لِلإيمانِ لا زَوالَ لَهُ ، وخَلَقَ خَلقا لِلكُفرِ لا زَوالَ لَهُ ، وخَلَقَ خَلقا بَينَ ذلِکَ أعارَهُ الإيمانَ يُسَمَّونَ المُعارينَ ، إذا شاءَ سَلَبَهُم ، وكانَ أبُو الخَطّابِ مِمَّن اُعيرَ الإيمانَ . (1)

قرب الإسناد عن عيسى شلقان :دَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وأنَا اُريدُ أن أسأَلَهُ عَن أبِى الخَطّابِ ، فَقالَ لى مُبتَدِئا قَبلَ أن أجلِسَ : يا عيسى ما مَنَعَکَ أن تَلقَى ابنى فَتَسأَلَهُ عَن جَميعِ ما تُريدُ ؟ قالَ عيسى : فَذَهَبتُ إلَى العَبدِ الصّالِحِ عليه السلام وهُوَ قاعِدٌ فِى الكُتّابِ ، وعَلى شَفَتَيهِ أثَرُ المِدادِ (2) ، فَقالَ مُبتَدِئا : يا عيسى ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أخَذَ ميثاقَ النَّبِيّينَ عَلَى النُّبُوَّةِ فَلَم يَتَحَوَّلوا عَنها أبَدا ، وأخَذَ ميثاقَ الوَصِيّينَ عَلَى الوَصِيَّةِ فَلَم يَتَحَوَّلوا عَنها أبَدا ، وأعارَ قَوما الإيمانَ زَمانا ثُمَّ سَلَبَهُم إيّاهُ ، وإنَّ أبا الخَطّابِ مِمَّن اُعيرَ الإيمانَ ثُمَّ سَلَبَهُ اللّهُ . (3)

رجال الكشّى عن عيسى شلقان :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام وهُوَ يَومَئِذٍ غُلامٌ قَبلَ أوانِ بُلوغِهِ : جُعِلتُ فِداکَ ما هذَا الَّذى يُسمَعُ مِن أبيکَ أنَّهُ أمَرَنا بِوِلايَةِ أبِى الخَطّابِ ثُمَّ أمَرَنا بِالبَراءَةِ مِنهُ ؟ قالَ : فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام مِن تِلقاءِ نَفسِهِ : إنَّ اللّهَ خَلَقَ الأَنبِياءَ عَلَى النُّبُوَّةِ فَلا يَكونونَ إلّا أنبِياءَ ، وخَلَقَ المُؤمِنينَ عَلَى الإيمانِ فَلا يَكونونَ إلّا مُؤمِنينَ ، وَاستَودَعَ قَوما إيمانا ، فَإن شاءَ أتَمَّهُ لَهُم ، وإن شاءَ سَلَبَهُم إيّاهُ ، وإنَّ أبَا الخَطّابِ كانَ مِمَّن أعارَهُ اللّهُ الإيمانَ : فَلَمّا كَذَبَ عَلى أبى سَلَبَهُ اللّهُ الإيمانَ . قالَ : فَعَرَضتُ هذَا الكَلامَ عَلَى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام . قالَ : فَقالَ : لَو سَأَلتَنا عَن ذلِکَ ما كانَ لِيَكونَ عِندَنا غَيرُ ما قالَ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 418 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 219 ح 3 .
2- .فى المصدر : «المادِد» والتصويب من المصادر الأخرى . والمِداد : ما يكتب به (المصباح المنير : ص 566 «المداد») .

3- .قرب الإسناد : ص 334 ح 1237 ، دلائل الإمامه : ص 330 ح 288 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 653 ح 5 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 293 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 24 ح 40 .
4- .رجال الكشّی : ج 2 ص 584 ح 523 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 222 ح 5 .

الکافی به نقل از عیسی شلقان :نشسته بودم که ابو الحسن موسی [کاظم] علیه السلام ، در حالی که برّه ای با خود داشت ، بر من گذشت. [به او]گفتم: ای پسر! می بینی پدرت (یعنی امام صادق علیه السلام) چه می کند؟ به ما می گوید : «فلان کار را بکنید» و سپس ما را از همان کار ، نهی می کند. به ما می گوید که ابو خطّاب را دوست بداریم ، بعد ، دستور می دهد که او را لعنت کنیم و از وی ، بیزاری جوییم. ابو الحسن علیه السلام ، با آن که پسربچّه ای بود، فرمود : «خداوند ، عدّه ای را برای ایمان آفریده است و برای ایمان آنان ، زوالی نیست ؛ و عدّه ای را برای کفر آفریده است و کفر آنان را هم زوالی نیست . در این میان ، عدّه ای را آفریده که ایمان را به آنها عاریت داده است و ایشان را عاریه داران می نامند. هر گاه خداوند بخواهد ، ایمان را از آنها می گیرد . ابو خطّاب هم از کسانی بود که ایمان را به او ، عاریه داده بودند» .

قرب الإسناد به نقل از عیسی شلقان :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و می خواستم راجع به ابو خطّاب ، از ایشان بپرسم؛ امّا پیش از آن که بنشینم ، امام علیه السلام ، خود به من فرمود: «ای عیسی! چرا پیش پسرم نمی روی تا همه چیزهایی که می خواهی ، از او بپرسی؟» . عیسی گفت: پس نزد عبد صالح [موسی بن جعفر] علیه السلام که در مکتب خانه نشسته و اثرِ جوهر بر لبانش بود، رفتم. او نیز، پیش از آن که سؤالم را بپرسم، فرمود: «ای عیسی! خداوند تبارک و تعالی ، از پیامبران ، پیمان نبوّت گرفته است و آنها هرگز از این پیمان ، بر نمی گردند ؛ و از جانشینان آنان ، پیمانِ جانشینی گرفته است و آنها نیز هرگز از این پیمان ، بر نمی گردند ؛ و به عدّه ای هم ایمانِ عاریتی داده است که تا مدّتی در اختیار آنهاست . سپس آن را از ایشان می گیرد. ابو خطّاب هم از کسانی است که ایمان به او عاریت داده شده بود و سپس ، خداوند ، آن را از او ستانْد .

رجال الکشّی به نقل از عیسی شلقان :به ابو الحسن [موسی بن جعفر] علیه السلام که در آن روز ، هنوز پسر بچّه ای نابالغ بود ، گفتم: فدایت شوم ! این ، چه سخنی است که از پدرت شنیده می شود: یک روز ما را به دوستی با ابو خطّاب ، امر می کند . سپس ما را به بیزاری جستن از او ، فرمان می دهد؟ ! ابو الحسن علیه السلام ، بی درنگ ، پاسخ داد: «خداوند ، پیامبران را برای پیامبری آفرید . بنا بر این ، آنها جز پیامبر نمی شوند ؛ و مؤمنان را برای ایمان آفرید . بنا بر این ، آنها نیز جز مؤمن نمی شوند؛ و

به عدّه ای هم ایمان را عاریت داده است . اگر بخواهد ، آن را برای همیشه در دستشان باقی می گذارد، و اگر نخواهد ، آن را از ایشان می ستانَد . ابو خطّاب هم از کسانی بود که خداوند ، ایمان را به او عاریه داده بود و چون بر پدرم دروغ بست ، خداوند ، ایمان را از او ستانْد». این سخن را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردم. ایشان فرمود: «اگر از ما هم در باره آن می پرسیدی ، پاسخی غیر از آنچه او به تو گفته است ، نمی شنیدی» .

.

10 / 8هؤُلاءِ الثَّلاثَهُالإمام الباقر عليه السلام :لَعَنَ اللّهُ بُنانَ البَيانِ 1 ، وأنَّ بُنانا لَعَنَهُ اللّهُ كانَ يَكذِبُ عَلى أبى . (1)

.

1- .رجال الكشّى : ج 2 ص 590 ح 541 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 25 ص 270 .

10 / 8 این سه نفر

10 / 8این سه نفرامام باقر علیه السلام :خداوند، بُنانِ بیان (1) را لعنت کند ! بُنان که لعنت خدا بر او باد ، بر پدرم دروغ می بست.

.

1- .. نام او بیان بن سمعان تمیمی نَهدی تبّان است . ظاهرا «بنان» و «بیان» ، یکی است و دومی درست تر است ؛ چون نوبختی گفته است: «بیانیّه ، پیروان بیان نَهْدی هستند» . بیانیّه ، فرقه ای هستند که معتقدند : امام قائم مهدی علیه السلام ، همان ابو هاشم عبد اللّه بن محمّد بن حنفیه است. او سرپرست خلق است و بر می گردد و زمام امورِ مردم را به دست می گیرد و بر زمین ، فرمان روا می شود و پس از او وصی ای نیست و در باره او غلو کرده اند. بعد از مرگ ابو هاشم، بیان ، ادّعای پیامبری کرد و جمعی از پیروانش قائل به انتقال امامت از ابو هاشم به او شدند. بیان ، از غالیان معتقد به الوهیت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و سپس ، ادّعا کرد که اجزای الهی، با نوعی از تناسخ، به وجود علی علیه السلام منتقل شده است و از این رو ، شایسته آن است که امام و خلیفه باشد. خالد بن عبد اللّه قسری ، او را به سبب این اعتقادش به قتل رساند (ر . ک : فرق الشیعه ، نوبختی : ص 50 ، الملل و النحل : ج 1 ص 246 و 247 ، فرهنگ جامع فرق اسلامی ، ج 1) .

رجال الكشّى عن هشام بن الحكم :قالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : إنَّ بُنانا وَالسَّرِىَّ 1 وبَزيعا 2 لَعَنَهُمُ اللّهُ تَراءى لَهُمُ الشَّيطانُ فى أحسنِ ما يَكونُ صورَةُ آدَمِىٍّ مِن قَرنِهِ إلى سُرَّتِهِ . فَقُلتُ : إنَّ بُنانا يَتَأَوَّلُ هذِهِ الآيَةَ «وَ هُوَ الَّذِى فِى السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إِلَهٌ» (1) أنَّ الَّذى فِى الأرضِ غَيرُ إلهِ السَّماءِ ، وإلهَ السَّماءِ غَيرُ إلهِ الأرضِ ، وأنَّ إلهَ السَّماءِ أعظَمُ مِن إلهِ الأرضِ ، وأنَّ أهلَ الأرضِ يَعرِفونَ فَضلَ إلهِ السَّماءِ ويُعَظِّمونَهُ . فَقالَ : وَاللّهِ ما هُوَ إلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ ، إلهُ مَن فِى السَّماواتِ وإلهُ مَن فِى الأَرَضينَ كَذَبَ بُنانٌ عَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ ، لَقَد صَغَّرَ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ وصَغَّرَ عَظَمَتَهُ . (2)

10 / 9هؤُلاءِ السَّبعَهُالإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» :هُم سَبعَةٌ : المُغيرَةُ (3) ، وبُنانٌ ، وصائِدٌ (4) ، وحَمزَةُ بنُ عُمارَةَ البَربَرِىُّ (5) ، وَالحارِثُ الشّامِىُّ (6) ، وعَبدُ اللّهِ بنُ الحارِثِ (7) ، وأبُو الخَطّابِ . (8)

.

1- .الزخرف : 84 .
2- .رجال الكشّى : ج 2 ص 592 ح 547 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 295 ح 54 .
3- .هو المغيره بن سعيد العجلىّ الملقّب بالأتبر . كان يكذب على أبى جعفر عليه السلام . قال الصادق عليه السلام : «إنّ المغيره بن سعيد لعنه اللّه دسّ فى كتب أصحاب أبى أحاديث لم يحدّث بها أبى» . نسبت إليه التبريه من الزيديه . وهم أنكروا إمامه مولانا جعفر بن محمد عليه السلام ، فقالوا : الإمامه فى بنى علىّ بن أبى طالب عليه السلام بعد أبى جعفر محمد بن علىّ عليه السلام ، وإنّ الإمامه فى المغيره بن سعيد إلى خروج المهدىّ ، وهو عندهم محمّد بن عبداللّه بن الحسن عليه السلام ، وهو حىّ لم يمت ولم يُقتل ، فسمّوا هولاء المغيريه ، باسم المغيره بن سعيد . وبعد ذلک ادّعى النبوّه لنفسه ، واستحلّ المحارم (رجال الكشّى : ج 2 ص 489 ح 399 إلى 402 وفرق الشيعه للنوبختىّ : ص 59) .
4- .الصائد النهدى من أتباع حمزه بن عماره البربرى الذى يعتقد برجوع محمّد بن الحنفيّه وأتباعه ، وفى عقائده غلوّ وارتفاع وإباحه ، وقد لعنه الإمام الصادق عليه السلام (راجع : نهج الدعاء : ص650 ح 1578 و جامع

الرواه : ج 1 ص 409 وفرق الشيعه للنوبختى : ص 28 و المقالات والفرق : ص 34) .
5- .كان حمزه بن عماره البربرى من أصحاب الإمام الصادق عليه السلام ، وقد روى الكشى بسنده عن بريد بن معاويه العجلى أنّه قال : «كان حمزه بن عماره البربرى لعنه اللّه يقول لأصحابه : إنّ أبا جعفر عليه السلام يأتينى فى كلّ ليله ، ولا يزال إنسان يزعم أنّه قد أراه إيّاه» ، فقُدِّر لى أنّى لقيت أبا جعفر عليه السلام فحدّثته بما يقول حمزه ، فقال : «كذب عليه لعنه اللّه ، ما يقدر الشيطان أن يتمثّل فى صوره نبىّ ولا وصىّ نبىّ» (راجع : فرق الشيعه للنوبختى : ص 27 ، ورجال الكشى : ج 2 ص 593 ح 548 وص 589 ح 537 و305 و549) .
6- .روى الكشى بإسناده عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام أنّ الحارث الشامى وحمزه البربرى ملعونان (نقد الرجال : ج 1 ص 385) . هذا ولم يذكر فى الكتب الرجاليه معلومات أكثر من ذلک للرجل .
7- .احتمل العلامه الخوئى أنّ عبد اللّه هذا أن يكون ولدا للحارث الشامى . (معجم رجال الحديث: ج 11 ص 162).
8- .الخصال : ص 402 ح 111 ، رجال الكشى : ج 2 ص 577 ح 511 عن بريد العجلى وفيه «بيان» بدل «بنان» و ص 591 ح 543 وفيه «الزبيدى» بدل «البربرى» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 270 ح 16 .

10 / 9 این هفت نفر

رجال الکشّی به نقل از هشام بن الحکم :امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند ، بُنان و سَریّ و بَزیع 1 را لعنت کند ! شیطان ، از فرقِ سر تا نافش ، به صورت زیباترین انسان برای این سه نفر ، نمایان می شد». گفتم : بُنان ، در تأویل و تفسیر این آیه : «و او کسی است که در آسمان ، خدا ، و در زمین ، خداست» ، می گوید: یعنی خدای زمین ، غیر از خدای آسمان است، و خدای آسمان ، غیر از خدای زمین. خدای آسمان ، مقامش والاتر از خدای زمین است، و زمینیان ، برتریِ خدای آسمان را می شناسند و او را بزرگ می شمارند. امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که خدا ، یکی است و شریکی ندارد ! او هم خدای آسمانیان است ، و هم خدای زمینیان. بُنان که لعنت خدا بر او باد ، دروغ می گوید. او خداوندِ بزرگ و توانا را کوچک دانسته و عظمت او را خُرد شمرده است» .

10 / 9این هفت نفرامام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «آیا به شما خبر دهم که شیطان ها بر چه کسی نازل می شوند ؟ بر هر دروغگوی گنهکاری» :ایشان ، هفت نفرند: مُغَیره ، (1) بُنان، صائِد، حمزه بن عُماره بَربَری ، حارث شامی ، (2) عبد اللّه بن حارث ، (3) و ابو خطّاب .

.

1- .. نام او مُغَیره بن سعید عِجلی ، ملقّب به ابتر است . او به امام باقر علیه السلام دروغ می بست. امام صادق علیه السلام فرمود: «مغیره بن سعید که خدایش لعنت کند ، در کتاب های اصحاب پدرم ، احادیثی را وارد می کرد که پدرم آنها را نگفته بود» . فرقه بَتَریه ، از زیدیه منسوب به این شخص است. این فرقه ، امامت امام صادق علیه السلام را منکر بودند و می گفتند : بعد از امام باقر علیه السلام امامت در نسل علی بن ابی طالب علیه السلام نیست و امامت در مُغیره بن سعید است تا زمان خروج مهدی علیه السلام که از نظر آنان ، محمّد بن عبد اللّه بن حسن است . او زنده است و نمُرده و کشته هم نشده است. این فرقه را به نام مغیره بن سعید، «مغیریّه» نیز نامیده اند. او ، ادّعای نبوت کرد و حرام ها را حلال

شمرد (ر . ک : رجال الکشّی : ج 2 ص 489 ش 399 402 ، فرق الشیعه ، نوبختی : ص 59).
2- .. در رجال الکشّی از ابن سنان روایت شده است که حارث شامی و حمزه بربری ملعون هستند (نقد الرجال : ج 1 ص 385) . نکته قابل تذکّر ، آن است که در کتاب های رجالی ، مطلبی بیشتر از این در باره این شخص پیدا نشد .
3- .. آیه اللّه خویی احتمال داده است که این شخص ، پسر حارث شامی پیش گفته باشد. مطلبی غیر از این در باره این شخص پیدا نشد .

ص: 78

. .

ص: 79

. .

ص: 80

. .

32 . اَبدال، اَوتاد، اَقطاب

اشاره

32 . ابدال، اوتاد، اقطابدرآمدفصل یکم : ابدالفصل دوم : اوتادفصل سوم : اقطاب

.

درآمد

اَبدال ، در لغت

درآمدابدال ، در لغتواژه «اَبدال» ، جمع «بَدَل» ، «بِدْل» و «بدیل» ، (1) از ریشه «بدل» به معنای جای گزین کردن چیزی به جای چیزی دیگر ، و نیز به معنای دگرگون نمودن شکل چیزی به شکلی دیگر است . ابن فارس ، در این باره می گوید : الباءُ وَ الدّالُ وَ اللّامُ أصلٌ واحِدٌ ، وَ هُوَ قِیامُ الشَّی ءِ مَقامَ الشَّی ءِ الذّاهِبِ . (2) با و دال و لام (بدل) ، یک اصل دارد و آن ، قرار گرفتن چیزی به جای چیزِ رفته است . نیز اَزْهری می گوید : قالَ أبُو العَبّاسِ : وَ حَقیقَتُهُ أنَّ التَّبدیلَ تَغییرُ الصّورَهِ إلی صورَهٍ اُخری وَ الجَوهَرَهُ بِعَینِها . (3) ابو العبّاس گفته : حقیقت بدل ، این است که صورت آن ، به صورت دیگری در آید؛ ولی جوهر آن به حالت اصلی بماند .

.

1- .. لسان العرب : ج 11 ص 48 مادّه «بدل» .
2- .. معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 210 مادّه «بدل» .
3- .. تهذیب اللغه : ج 1 ص 294 .

اَوتاد ، در لغت

اَقطاب ، در لغت

اَوتاد ، در لغتواژه «اَوتاد» ، جمع «وَتَد» ، به معنای میخ است ؛ ولی برخی از لغت شناسان ، وَتَد را ضخیم تر از میخ می دانند . شیخ طوسی ، در التبیان فی تفسیر القرآن ، آورده : وَتَد ، همان میخ است ؛ امّا سخت تر از آن است . به همین جهت ، گفته می شود : میخ های رنج ، وقتی کوبیده می شوند ، گویی از جهت سختی و کوبیدن ، میخ های آهنین هستند ، و اگر سخت شود ، بر آن وَتَد گفته می شود . از همین روست که کوه ها را به میخ های زمین ، دانسته اند ؛ زیرا با سختی و استواری ای که دارند ، زمین را از لغزش ، باز می دارند . (1) این تفاوت را از تفسیر وتد ، به «ما یرزّ فی الحائط أو الأرض» ، یعنی : میخی که در دیوار یا زمین می کوبند ، (2) نیز می توان استفاده نمود .

اَقطاب ، در لغتواژه «اَقطاب» ، جمع «قُطب» ، میله آهنی ثابت در سنگ زیرین آسیاست که سنگ رویی آسیا ، به دور آن می چرخد . در لسان العرب ، آمده : القُطْبُ وَ القَطْبُ وَ القِطْبُ وَ القُطُبُ : الحَدیدَهُ القائِمَهُ الَّتی تَدورُ عَلَیهَا الرَّحی... وَ الجَمعُ أقْطابٌ وَ قُطوبٌ . (3) قُطْب و قَطْب و قِطب و قُطُب : میله سنگ آسیاست ... و جمع آن ، «اَقطاب» و «قطوب» است . با تأمّل در معنای لغوی واژه های «اَبدال» ، «اَوتاد» و «اَقطاب» ، معلوم می شود که این الفاظ ، هیچ گونه بار مثبت و یا منفیِ فرهنگی ندارند . آری ! اگر به نحو استعاره بر

.

1- .. التبیان فی تفسیر القرآن : ج 10 ص 239 .
2- .. ر .ک : لسان العرب : ج 3 ص 444 ، تاج العروس : ج 5 ص 291 مادّه «وتد» .
3- .. لسان العرب : ج 1 ص 681 مادّه «قطب» .

اشخاصی اطلاق گردند ، ظرفیت پذیرش بارِ معنایی مثبت را نیز دارند . به هر حال ، در روایاتی که در این بخش خواهد آمد و همچنین در اصطلاح صوفیه ، این واژه ها ، دارای مفهوم مثبتِ فرهنگی هستند و به کسانی اطلاق می گردند که نقش فرهنگی ویژه ای را در عالَم ، ایفا می نمایند ؛ لیکن اثبات این ادّعا ، نیاز به احراز سند و دلالت این روایات دارد . برای ارزیابی روایاتی که بدانها اشاره شد ، ابتدا اجمالاً به مفهوم این واژه ها از نگاه متصوّفه می پردازیم :

اَبدال ، اَوتاد واَقطاب ، در اصطلاح متصوّفهدر اصطلاح اهل تصوّف ، این الفاظ ، معانی نزدیک به هم و مشابهی دارند . در تعریف «ابدال» ، گفته شده که : «آنها ، عدّه مُعیّنی از مردان خدا هستند که جهان ، به وجود آنها برپاست و هیچ گاه از وجود آنها ، خالی نمی شود» . همین معنا ، در تعریف اوتاد نیز آمده است . در دائره المعارف بزرگ اسلامی ، آمده : تقریبا در تمام آثار عرفانی ، تعداد ابدال را هفت یا چهل نفر ذکر کرده اند . هُجْویری ، تعداد ابدال را چهل نفر می داند و در سلسله مراتب اولیا ، آنان را در مرتبه پنجم می نشانَد . سلسله مزبور به این صورت است : قُطب یا غوث : یک نفر ، نقبا : سه نفر ، اوتاد : چهار نفر ، ابرار : هفت نفر ، ابدال : چهل نفر ، اخیار : سیصد نفر . عبد الرحمان جامی نیز همان بیان هُجْویری را در باره خصوصیات و تعداد و مرتبه ابدال ، تکرار کرده است . ابن عربی ، از اَبدالِ هفتگانه و چهل گانه ، سخن رانده است ، اگر چه به گفته او ، گاه نقبای دوازده گانه را نیز ابدال خوانده اند . تأکید ابن عربی ، بیشتر بر ابدالِ هفتگانه است و معتقد است که آنان ، به ترتیب بر قدم ابراهیم ، موسی ، هارون ، ادریس ،

.

یوسف ، عیسی و آدم علیهم السلام قرار دارند و اسامی آنان ، عبارت است از : عبد الحی ، عبد العلیم ، عبد الوَدود ، عبد القادر ، عبد الشکور ، عبد السمیع ، عبد البصیر . مرتبه ابدال ، بعد از مراتب قطب و امامان و اوتاد ، قرار دارد ؛ امّا گاه ابدال ، شامل قطب ، امامان و اوتاد نیز می شود . نَسَفی ، لفظ ابدال را واژه ای عام برای تمام طبقات اولیا می دانسته و لذا ، واژه اولیا را به جای ابدال ، به کار برده است . او مجموع اولیای خدا یا ابدال را در هر زمان ، 356 نفر می داند و آنها را به شش طبقه ، تقسیم می کند : 1 . سیصدتنان ، 2 . چهل تنان ، 3 . هفت تنان ، 4 . پنج تنان ، 5 . سه تنان ، 6 . قطب . سپس یادآور می شود که چون آخر الزمان فرا رسد ، بر سیصدتنان ، کسی افزوده نشود تا آن که تماما از جهان ، رحلت کنند . آن گاه ، از چهل تنان و هفت تنان و پنج تنان و سه تنان ، به ترتیب ، کاسته شود تا کسی از آنها باقی نمانَد و قطب ، تنها شود ، و چون قطب از عالم رَخت بر بندد ، عالَم بر افتد . سیّد حیدر آملی ، در المقدّمات ، سه نوع طبقه بندی از مراتبِ اولیا به دست داده که در هر سه نوع ، تعداد ابدال ، هفت نفر است ؛ امّا مرتبه آنان ، متفاوت است . در طبقه بندی اوّل ، ابدال ، بعد از قطب ، در مرتبه دوم قرار دارند و دارای مقامی بالاتر از رجال الغیب و صُلَحا هستند . در طبقه بندی دوم ، ابدال ، پس از قطب و غوث و افراد ، در مرتبه چهارم ، واقع شده اند . در طبقه بندی سوم ، ابدال ، پس از قطب الأقطاب که مقام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه هدا علیهم السلام است ، و نیز قطب یا غوث و امامان و اوتاد ، در مرتبه پنجم ، قرار دارند . آملی ، ضمن بر شمردن طبقات مختلف اولیا ، این نکته را نیز یادآور می شود که گاه از ائمّه معصومین علیهم السلام ، تعبیر به «اقطاب» و «ابدال» می شود و ظاهرا این معنا ، مُقتَبس از روایات شیعه است . همچنین او به این نکته اشاره دارد که گاه مقصود از ابدال هفتگانه ، [مجموع] اوتاد چهارگانه و دو امام و قطب است . آملی ، همچنین از قول شیخ سعد الدین حمویی ، طبقه بندی جدیدی را نقل می کند

.

ابدال ، اوتاد و اقطاب ، در حدیث

1 . ارزیابی اسناد

که در آن ، تعداد ابدال ، هفت نفر است و بعد از قطب و غوث و امامَین و اوتاد و اشباح ، در مرتبه پنجم از طبقات هفتگانه اولیا ، قرار دارند و عدد اولیا در مجموع طبقات مذکور ، منحصر به 360 نفر است . شاه نعمه اللّه ولی نیز طبقه بندی های متفاوتی از اولیا به دست می دهد که در آنها ، لفظ ابدال ، گاه به طور خاص ، و گاه به طور عام ، مورد استفاده واقع شده است . در طبقه بندی اوّل ، ابدالِ هفتگانه ، بعد از اقطابِ دوازده گانه ، در مرتبه دوم ، و ابدال چهل گانه در مرتبه چهارم و سیصد ابدال در مرتبه ششم ، قرار دارند . در طبقه بندی دوم ، پس از قطب الأقطاب ، سه ابدال ، پنج ابدال ، هفت ابدال ، چهل ابدال و سیصد ابدال ، قرار گرفته اند و سرانجام ، طبقه بندی سوم نیز مشابه طبقه بندی دوم است ، جز آن که میان مقام قطب الأقطاب و سه ابدال ، مقام یک نفر از اولیا ، واقع است . (1)

ابدال ، اوتاد و اقطاب ، در حدیثاحادیثی که در باره عناوین یاد شده در منابع روایی آمده ، از دو منظر ، قابل بررسی و ارزیابی است :

1 . ارزیابی اسنادبیشترین احادیثی که در این بخش آمده ، در باره ابدال است . از نظر ما ، اسناد همه روایاتی که به گونه ای دلالت بر مفاهیمی دارند که متصوّفه ، مدّعی آن هستند ، معتبر نیست . شماری از پژوهشگران اهل سنّت نیز این احادیث را معتبر نمی دانند . سخاوی می گوید : خبر مربوط به ابدال ، اسناد گوناگونی دارد ، با الفاظ متفاوت که همه سندهایش ضعیف اند . (2)

.

1- .. دائره المعارف بزرگ اسلامی : ج 2 ص 385 386 .
2- .. فیض القدیر : ج 3 ص 220 .

2 . ارزیابی متون

و در مقابلِ سیوطی که از بزرگان صوفیه است و این احادیث را «صحیح» و بلکه «متواترِ معنوی» دانسته ، بسیاری از محقّقان اهل سنّت ، مانند : ابن جوزی و ابن تیمیّه ، معتقدند که این احادیث ، مجعول اند . (1) دکتر حسام الدین بن موسی عفانه (2) نیز در این باره می گوید : در باره ابدال ، خبر صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله ثبت نشده ، و هر آنچه در باره ابدال ، اقطاب ، اغواث ، نُجَبا و اَوتاد نقل شده ، خبرهای نادرستی هستند که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده اند ، همان گونه که محقّقان فعلی و گذشته ، این را بیان کرده اند . (3)

2 . ارزیابی متونمتن اکثر قریب به اتّفاق این احادیث نیز شاهد مجعول بودن آنهاست . محقّقان حدیث شناس ، با تأمّل در متن این احادیث ، بویژه در نظر گرفتن نکاتی مانند : تناقض آنها در تعداد ابدال ، (4) کم اهمّیت جلوه دادن اعمال صالح (مانند نماز و روزه) ، (5) سازش با دشمنان اسلام (به بهانه این که ابدال ، چیزی را لعنت نمی کنند) ، (6) تعیین سرزمین شام به عنوان پایگاه رویش ابدال ، (7) و از همه مهم تر ، توصیف ابدال به ویژگی هایی که در احادیث معتبر ، اهل بیتِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنها توصیف شده اند ، می توانند آثار و علائم جعل را در بیشتر این احادیث ، مشاهده کنند و توطئه سیاست مداران اُمَوی را در ساختن این روایات ، کشف نمایند . علّامه امینی ، در

.

1- .. ر .ک : الموضوعات : ج 3 ص 152 ، مجموع الفتاوی : ج 11 ص 167 و ج 27 ص 497 .
2- .. استاد فقه و اصول فقه در دانشگاه قدس .
3- .. برگرفته از سایت : «إسلام أون لاین . نت» / شرعی / اسألوا أهل الذکر) .
4- .. ر . ک : ص 101 (آنچه در باره شمار ابدال روایت شده است) .
5- .. ر . ک : ص 95 ح 4 و 5 و 7 .
6- .. ر . ک : ص 93 ح 3 .

7- .. ر . ک : تاریخ دمشق : ج 1 ص 334 337 و سبل الهدی و الرشاد : ج 1 ص 270 و ص370 و منابع دیگر ...

این باره می گوید : ابدال ، اصطلاح جدیدی است که اُمَویان ، آن را ساختند و تلاش کردند که با آن ، خاکستر [جهل] بر چشم مسلمانان بپاشند و اثبات کنند که زن و مرد اُمَوی ، اگر نگوییم برتر از اهل بیت و صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند ، در فضیلت ، همپای آنها هستند ، و این ، به خاطر وضعیتی بود که آنان با کُشتن صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، بویژه همراهان امیر مؤمنان علیه السلام ، پدید آوردند و چنین وانمود کردند که مسلمانان ، با وجود ابدال ، یاری و روزی داده می شوند و باران ، بر ایشان می بارد . بنا بر این ، جنبش علیه شام و حاکم آن ، پیروزی و روزی را از مسلمانان ، دور خواهد کرد . این چاره اندیشی ، بر مسلمانان ساده ، کارگر شد و به آن معتقد شدند . معاویه ، پس از انعقاد قرارداد صلح با امام حسن علیه السلام ، زمانی که به شام باز گشت ، برای مردم سخنرانی کرد و جایگاه خودش را به آنان گوشزد کرد و به همان چیزی که با حدیث سازان همسویی داشت ، اشاره کرد ، پس از آن که مردم ، کلمه ابدال را شنیده بودند و جعل احادیث این موضوع ساختگی ، آغاز شده بود . واقدی ، آورده است : وقتی معاویه پس از بیعت حسن علیه السلام به سال 41 با او ، از عراق به شام برگشت ، سخنرانی کرد و گفت : ای مردم ! پیامبر خدا فرمود : تو پس از من ، عهده دارِ خلافت خواهی شد . سرزمین مقدّس (شام) را [برای آن] برگزین که ابدال ، در آن هستند! و من ، شما را [به آن] خبردار کردم . پس ابو تراب (علی بن ابی طالب) را لعن کنید . وقتی صبح شد ، نامه ای نوشت و مردم را گِرد آورد و آن را بر ایشان خواند و در آن ، چنین نوشته بود : این ، نامه ای است که امیر مؤمنان ، معاویه ، کاتب وحی خدایی که محمّد را برای پیامبری برانگیخت ، در حالی که اُمّی بود ، نه می خوانْد و نه می نوشت ، و از خاندان او وزیر و نگارنده ای امین برگزید . وحی که بر محمّد فرود می آمد ، من آن را می نگاشتم و او خبر نداشت [که من ، چه می نویسم] و میان

.

من و خدا ، هیچ کسی از بندگانش نبود ! حاضران گفتند : راست گفتی ! این احادیث را سیوطی در الجامع الصغیر ، (1) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است : الف . از عباده بن صامت . ابدال ، در میان این امّت ، سی نفرند که دل هایشان ، به مثابه دل ابراهیم خلیل است . هر گاه یکی از آنها بمیرد ، خداوند ، کسی را جای او بر گزیند . نیز همو ، نقل کرده : ابدال ، در میان امّت من ، سی نفرند که زمین با آنها بر پاست ، و شما به خاطر آنها ، یاری داده می شوید و برایتان ، باران می بارد . ب . از عوف بن مالک . ابدال ، در میان مردم شام اند . آنها به خاطر وجود آنان ، یاری می شوند و روزی داده می شوند . ج . از اَنَس بن مالک . ابدال ، چهل مرد و چهل زن هستند . هر گاه مردی از آنها بمیرد ، خداوند ، مرد دیگری را جای گزین می کند ، و هر گاه زنی از آنها بمیرد ، زن دیگری را جای گزین می کند . بسیاری از علما ، درستی این احادیث و نقل ها را رد کرده اند و گفته اند : این روایات ، از جهت متن و سند ، باطل اند ، همان گونه که محقّقان حدیث شناس ، در باره سندهای احادیث ابدال ، سخن گفته اند [و آنها را رد کرده اند] ؛ از جمله ، حافظ ابن جوزی که حکم به جعلی بودن آنها کرده و ابن تیمیّه هم از او تبعیت نموده و همین طور ، سخاوی . (2)

.

1- .. ر . ک : الجامع الصغیر : ج 1 ص 470 ح 3032 3036 .
2- .. الوضّاعون و أحادیثهم : ص 28 و 29 .

ابدال ، اوتاد و اقطاب حقیقی

ابدال ، اوتاد و اقطاب حقیقیموضوع بسیار قابل تأمّل در ارزیابی روایات ابدال ، تفسیری است که در کتاب الاحتجاج ، از خالد بن ابی هیثم فارسی ، از امام رضا علیه السلام نقل شده است . او می گوید : به ابو الحسن الرضا علیه السلام گفتم : همانا مردم می پندارند که در زمین ، ابدال هستند . ابدال ، چه کسانی هستند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود : صَدَقُوا ، الأَبدالُ هُمُ الأَوصِیاءُ ، جَعَلَهُمُ اللّهُ عز و جل فِی الأَرضِ بَدَلَ الأَنبِیاءِ إذا رَفَعَ الأَنبِیاءَ وَ خَتَمَهُم بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله . (1) راست می گویند. ابدال ، همان اوصیا هستند . خداوند عز و جل ، زمانی که پیامبران را بُرد و سلسله آنها را به محمّد صلی الله علیه و آله ختم کرد، آنها را جای گزین پیامبران قرار داد. در این روایت ، دو نکته قابل توجّه است : نکته اوّل ، این که در قرن دوم هجری ، موضوع «ابدال» ، در میان عموم اهل سنّت ، رواج داشته ؛ ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام ، اصلاً مطرح نبوده و یا شایع نبوده است . نکته دوم ، این که امام علیه السلام همراه با ردّ ضمنی مفاهیم ساختگی معاصر خود در باره واژه ابدال ، مفهوم حقیقی آن را تصدیق کرده و آن را به اوصیای انبیای الهی تفسیر کرده است ، چنان که در شماری از روایات ، واژه های «اَوتاد» و «اَقطاب» نیز بر امامانِ اهل بیت علیهم السلام و یا شخصیت های محوری از یاران آنها ، اطلاق گردیده اند . با توجّه به آنچه بیان شد ، می توان گفت : عناوین و اصطلاحات یاد شده ،

.

1- .. ر .ک : ص 92 ح 1 .

خصوصا عنوان «ابدال» ، ریشه در تعالیم اصیل قرآن و سنّت ندارند ؛ امّا رواج آنها در میان توده مردم ، سبب گردیده تا اهل بیت علیهم السلام با تطبیق معانی لغوی و عرفی آنها بر معانی صحیح ، مانع سوء استفاده سیاست مداران و منحرفان ، از این عناوین گردند . همچنین احتمال دارد که الفاظی مانند «اَقطاب» و «اَوتاد» ، در روایات اهل بیت علیهم السلام ، در معانی لغوی آنها به کار رفته اند ؛ ولی بعدها مورد سوء استفاده قرار گرفته اند .

.

الفصل الأوّل : الأبدال1 / 1تَفسيرُ الأَبدالِالاحتجاج عن خالد بن أبى الهيثم الفارسى :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : إنَّ النّاسَ يَزعُمونَ أنَّ فِى الأَرضِ أبدالاً ، فَمَن هؤُلاءِ الأَبدالُ؟ قالَ : صَدَقُوا ، الأَبدالُ هُمُ الأَوصِياءُ ، جَعَلَهُمُ اللّهُ عز و جل فِى الأَرضِ بَدَلَ الأَنبِياءِ إذا رَفَعَ الأَنبِياءَ وخَتَمَهُم بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (1)

1 / 2ما رُوِىَ فى خَصائِصِ الأَبدالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَهُوَ مِنَ الأَبدالِ الَّذينَ بِهِم قِوامُ الدُّنيا وأهلِها : الرِّضا بِالقَضاءِ ، وَالصَّبرُ عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وَالغَضَبُ فى ذاتِ اللّهِ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلامَةُ أبدالِ اُمَّتى أنَّهُم لا يَلعَنونَ شَيئا أبَدا . (3)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 449 ح 312 ، بحارالأنوار : ج 27 ص 48 ح 1 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 84 ح 2457 عن معاذ بن جبل ، كنزالعمّال : ج 12 ص 187 ح 34599 .
3- .الأولياء : ص 66 ح 59 ، الصمت وآداب حفظ اللسان : ص 200 ح 373 كلاهما عن بكر بن خنيس ، كنزالعمّال : ج 12 ص 187 ح 34600 .

فصل یکم : ابدال

1 / 1 تفسیر ابدال

1 / 2 آنچه در باره ویژگی های ابدال ، روایت شده است

فصل یکم : ابدال1 / 1تفسیر ابدالالاحتجاج به نقل از خالد بن ابی هیثم فارسی :به امام رضا علیه السلام گفتم : مردم می پندارند که در زمین ، ابدالی وجود دارند. این ابدال ، چه کسانی هستند؟ فرمود: «راست می گویند. ابدال ، همان اوصیا هستند . خداوند عز و جل ، زمانی که پیامبران را بُرد و سلسله آنها را به محمّد صلی الله علیه و آله ختم کرد، آنها را جای گزین پیامبران قرار داد» .

1 / 2آنچه در باره ویژگی های ابدال ، روایت شده استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد ، او از ابدال است ؛ همانان که بقای دنیا و اهل آن ، به واسطه وجود آنهاست: خشنودی به قضا[ی الهی]، خودداری از محرّمات الهی، و خشم گرفتن به خاطر خداوند عز و جل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشانه ابدال امّت من ، این است که هرگز چیزی را لعنت نمی کنند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ بُدَلاءَ اُمَّتى لا يَدخُلونَ الجَنَّةَ بِكَثرَهِ صَومٍ ولا صَلاهٍ ، ولكِن دَخَلوها بِرَحمَهِ اللّهِ ، وسَلامَهِ الصُّدورِ ، وسَخاوَهِ الأَنفُسِ ، وَالرَّحمَهِ لِجَميعِ المُسلِمينَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ بُدَلاءَ اُمَّتى لَم يَدخُلُوا الجَنَّةَ بِكَثرَهِ صَلاتِهِم ولا صِيامِهِم ، ولكِن دَخَلوها بِسَلامَهِ صُدورِهِم ، وسَخاوَهِ أنفُسِهِم ، وَالنُّصحِ لِلمُسلِمينَ . (2)

1 / 3ما رُوِىَ فى بَرَكاتِ الأَبدالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ أربَعونَ رَجُلاً يَحفَظُ اللّهُ بِهِمُ الأَرضَ ، كُلَّما ماتَ رَجُلٌ أبدَلَ اللّهُ مَكانَهُ آخَرَ ، فَهُوَ فِى الأَرضِ كُلِّها . (3)

المعجم الكبير عن ابن مسعود :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يَزالُ أربَعونَ رَجُلاً مِن اُمَّتى قُلوبُهُم عَلى قَلبِ إبراهيمَ عليه السلام ، يَدفَعُ اللّهُ بِهِم عَن أهلِ الأَرضِ ، يُقالُ لَهُمُ الأَبدالُ . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّهُم لَم يُدرِكوهَا بِصَلاهٍ ولا بِصَومٍ ولا صَدَقَهٍ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ فَبِمَ أدرَكوها ؟ قالَ : بِالسَّخاءِ وَالنَّصيحَهِ لِلمُسلِمينَ . (4)

.

1- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 166 ، الأولياء : ص 66 ح 58 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 439 ح 10892 كلّها عن الحسن ، تفسير الثعالبى : ج 5 ص 410 عن أبى سعيد الخدرى ، الفردوس : ج 1 ص 231 ح 884 عن أنس وكلّها نحوه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 188 ح 34605 .
2- .سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 371 عن أنس بن مالک ، تاريخ الإسلام للذهبى : ج 21 ص 273 الرقم 467 من دون إسناد إلى النبىّ صلى الله عليه و آله نحوه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 188 ح 34604 نقلاً عن الدارقطنى فى الإخوان والخلال فى كرامات الأولياء وابن لال فى مكارم الأخلاق .
3- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 765 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 12 ص 191 ح 4614 نقلاً عن الخلال فى كرامات الأولياء .
4- .المعجم الكبير : ج 10 ص 181 ح 10390 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 173 الرقم 270 كلاهما عن ابن مسعود ، كنزالعمّال : ج 12 ص 190 ح

. 34612

1 / 3 آنچه در باره برکات وجود ابدال ، روایت شده است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابدال امّت من ، بر اثر فراوانیِ روزه و نماز به بهشت نمی روند ؛ بلکه به واسطه رحمت خدا و سلامت دل و سخاوتمندی و مهربانی نسبت به همه مسلمانان ، به بهشت می روند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابدال امّت من ، بر اثر فراوانیِ نماز و روزه شان به بهشت نمی روند ؛ بلکه به سبب سلامت دل هایشان، سخاوت جان هایشان و خیرخواهی نسبت به همه مسلمانان ، وارد بهشت می شوند.

1 / 3آنچه در باره برکات وجود ابدال ، روایت شده استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همواره ، چهل مرد وجود دارند که خداوند به خاطر آنها ، زمین را حفظ می کند، و هر گاه مردی از آنها بمیرد ، خداوند ، دیگری را جای گزین او می کند، و او در همه جای زمین هست.

المعجم الکبیر به نقل از ابن مسعود :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همواره ، چهل مرد از امّت من وجود دارند که دل هایشان ، به سانِ دل ابراهیم علیه السلام است. خداوند به برکت وجود آنان ، از زمینیانْ دفاع می کند. به این مردان، ابدال می گویند. آنان ، به سبب نماز یا روزه یا صدقه ، به آن (/ بهشت / این مقام) نرسیده اند». گفتند : ای پیامبر خدا ! پس به چه سبب ، بدان رسیده اند؟ فرمود: «با سخاوت و خیرخواهی کردن برای مسلمانان».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَن تَخلُوَ الأَرضُ مِن ثَلاثينَ مِثلِ إبراهيمَ خَليلِ الرَّحمنِ ، بِهِم يُرزَقونَ وبِهِم يُمطَرونَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَن تَخلُوَ الأَرضُ مِن أربَعينَ رَجُلاً مِثلِ إبراهيمَ خَليلِ الرَّحمنِ ، فَبِهِم يُسقَونَ وبِهِم يُنصَرونَ . ما ماتَ مِنهُم أَحَدٌ إلّا أبدَلَ اللّهُ مَكانَهُ آخَرَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عز و جل فِى الخَلقِ ثَلاثَمِئَهٍ قُلوبُهُم عَلى قَلبِ آدَمَ عليه السلام ، وللّهِ تَعالى فِى الخَلقِ أربَعونَ قُلوبُهُم عَلى قَلبِ موسى عليه السلام ، وللّهِ تَعالى فِى الخَلقِ سَبعَهٌ قُلوبُهُم عَلى قَلبِ إبراهيمَ عليه السلام ، وللّهِ تَعالى فِى الخَلقِ خَمسَهٌ قُلوبُهُم عَلى قَلبِ جَبرَئيلَ عليه السلام ، وللّهِ تَعالى فِى الخَلقِ ثَلاثَهٌ قُلوبُهُم عَلى قَلبِ ميكائيلَ عليه السلام ، وللّهِ تَعالى فِى الخَلقِ واحِدٌ قَلبُهُ عَلى قَلبِ إسرافيلَ عليه السلام ، فَإذا ماتَ الواحِدُ أبدَلَ اللّهُ عز و جل مَكانَهُ مِنَ الثَّلاثَهِ ، وإذا ماتَ مِنَ الثَّلاثَهِ أبدَلَ اللّهُ تَعالى مَكانَهُ مِنَ الخَمسَهِ ، وإذا ماتَ مِنَ الخَمسَهِ أبدَلَ اللّهُ تَعالى مَكانَهُ مِنَ السَّبعَهِ ، وإذا ماتَ مِنَ السَّبعَهِ أبدَلَ اللّهُ تَعالى مَكانَهُ مِنَ الأَربَعينَ ، وإذا ماتَ مِنَ الأَربَعينَ أبدَلَ اللّهُ تَعالى مَكانَهُ مِنَ الثَّلاثِمِئَهِ ، وإذا ماتَ مِنَ الثَّلاثِمِئَهِ أبدَلَ اللّهُ تَعالى مَكانَهُ مِنَ العامَّهِ . فَبِهِم يُحيى ويُميتُ ويُمطِرُ ويُنبِتُ ويَدفَعُ البَلاءَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَبدالُ يَكونونَ بِالشّامِ (4) وهُم أربَعونَ رَجُلاً ، كُلَّما ماتَ رَجُلٌ أبدَلَ اللّهُ مَكانَهُ رَجُلاً ، يُسقى بِهِمُ الغَيثُ ، ويُنتَصَرُ بِهِم عَلَى الأَعداءِ ، ويُصرَفُ عَن أهلِ الشّامِ بِهِمُ العَذابُ . (5)

.

1- .تاريخ الإسلام للذهبى : ج 20 ص 388 الرقم 445 عن أبى هريره ، سير أعلام النبلاء : ج 12 ص 532 الرقم 207 عن محمّد بن مسيّب وليس فيه «وبهم يمطرون» ، كنزالعمّال : ج 12 ص 187 ح 34602 نقلاً عن تاريخ الصحابه .
2- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 247 ح 4101 ، سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 369 كلاهما عن أنس ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 298 عن قتاده من دون

إسناد إلى النبىّ صلى الله عليه و آله نحوه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 188 ح 34603 .
3- .حليه الأولياء : ج 1 ص 9 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 303 ، سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 368 ، الفردوس : ج 1 ص 187 ح 703 وليس فيه من «أبدل اللّه مكانه من الخمسه» إلى «مكانه من العامه» وكلّها عن عبداللّه بن مسعود ، كنزالعمّال : ج 12 ص 194 ح 34629 .
4- .فى المصدر : «الشام» ، والتصويب من كنز العمّال والمصادر الاُخرى .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 238 ح 896 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 289 ، نوادر الاُصول : ج 2 ص 103 ، تفسير القرطبى : ج 3 ص 259 وفيهما «الأرض ، البلاء» بدل «الشام ، العذاب» وكلّها عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 12 ص 186 ح 34596 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمین ، هرگز از وجود سی نفر که همانند ابراهیم خلیل الرحمان اند ، خالی نمی مانَد . [مردم] به خاطر آنها ، روزی داده می شوند و به خاطر آنها ، باران [برایشان] باریده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمین ، هرگز از وجود چهل مرد که همانند ابراهیم خلیل الرحمان اند ، خالی نمی مانَد . به خاطر همان هاست که بر مردم ، باران می بارد ، و به خاطر آنها ، یاری داده می شوند. هر یک از آنان بمیرد ، خداوند ، دیگری را جای گزین او می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای خداوند عز و جل در میان آفریدگان ، سیصد مرد هستند که دل هایشان ، به سانِ دل آدم علیه السلام است؛ و برای خداوند متعال ، در میان آفریدگان ، چهل مرد هستند که دل هایشان ، به سانِ دل موسی علیه السلام است ؛ و برای خداوند متعال ، در میان آفریدگان ، هفت مرد هستند که دل هایشان ، به سانِ دل ابراهیم علیه السلام است ؛ و برای خداوند متعال ، در میان آفریدگان ، پنج مرد هستند که دل هایشان ، به سانِ دل جبرئیل علیه السلام است ؛ و برای خداوند متعال ، در میان آفریدگان ، سه مرد هستند که دل هایشان ، به سانِ دل میکائیل علیه السلام است ؛ و برای خداوند متعال ، در میان آفریدگان ، یک مرد هست که دلش ، به سانِ دل اسرافیل علیه السلام است و هر گاه این یک در گذرد ، خداوند عز و جل از آن سه مرد ، یکی را جای گزین او می کند، ، و هر گاه از آن سه مرد ، یکی در گذرد ، خداوند متعال ، از آن پنج نفر ، یکی را جای گزین او می کند؛ و هر گاه از آن پنج تن ، یکی در گذرد ، خداوند متعال ، از آن هفت نفر ، یکی را جای گزین او می کند ؛ و هر گاه از آن هفت تن ، یکی در گذرد ، خداوند متعال ، از آن چهل تن ، یکی را جای گزین او می کند ؛ و هر گاه از آن چهل تن ، یکی در گذرد ، خدای متعال ، از آن سیصد تن ، یکی را جای گزین او می کند ؛ و هر گاه از آن سیصد تن ، یکی در گذرد ، خدای متعال ، از میان مردم ، یکی را جای گزین او می کند. به خاطر آنهاست که زنده می کند و می میرانَد و می باراندَ و می رویانَد و دفعِ بلا می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابدال ، در شام هستند . آنان ، چهل مردند. هر زمان که مردی بمیرد ، خداوند ، مردی را جای گزین او می کند . به خاطر آنهاست که [بر مردم] ، باران می بارد، و به خاطر آنها بر دشمنان ،

یاری داده می شوند، و به خاطر آنهاست که عذاب از شامیان ، گردانده می شود.

.

1 / 4ما رُوِىَ فى دَورِ الأَبدالِ فى حُكومَهِ الإِمامِ المَهدِىِّ عليه السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ عِندَ خُروجِ القائِمِ يُنادى مُنادٍ مِنَ السَّماءِ : أيُّهَا النّاسُ قُطِعَ عَنكُم مُدَّهُ الجَبّارينَ ، ووَلِىَ الأمرَ خَيرُ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ ، فَالحَقوا بِمَكَّهَ . فَيَخرُجُ النُّجَباءُ مِن مِصرَ ، وَالأَبدالُ مِنَ الشّامِ ، وعَصائِبُ (1) العِراقِ ؛ رُهبانٌ بِاللَّيلِ ، لُيوثٌ بِالنَّهارِ ، كَأَنَّ قُلوبَهُم زُبَرُ الحَديدِ ، فَيُبايِعونَهُ بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يَكونُ اختِلافٌ عِندَ مَوتِ خَليفَهٍ ، فَيَخرُجُ رَجُلٌ مِن أهلِ المَدينَهِ هارِبا إلى مَكَّهَ ، فَيَأتيهِ ناسٌ مِن أهلِ مَكَّهَ فَيُخرِجونَهُ وهُوَ كارِهٌ فَيُبايِعونَهُ بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ ، ويُبعَثُ إلَيهِ بَعثٌ مِنَ الشّامِ فَيُخسَفُ بِهِمُ البَيداءَ بَينَ مَكَّهَ وَالمَدينَهِ ، فَإِذا رَأَى النّاسُ ذلِكَ أتاهُ أبدالُ الشّامِ وعَصائِبُ أهلِ العِراقِ فَيُبايِعونَهُ . (3)

.

1- .العصائب : جمع عِصابه ، وهم الجماعه من الناس من العشره إلى الأربعين ، ولا واحد لها من لفظها ... أراد أنّ التجمّع للحروب يكون بالعراق . وقيل : أراد جماعه من الزهّاد سمّاهم بالعصائب ؛ لأنّه قرنهم بالأبدال والنجباء (النهايه : ج 3 ص 243 «عصب») .
2- .الاختصاص : ص 208 عن حذيفه ، بحارالأنوار : ج 52 ص 304 ح 73 .
3- .سنن أبى داود : ج 4 ص 107 ح 4286 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 216 ح 26751 ، صحيح ابن حبّان : ج15 ص 158 ح 6757 ، مسند أبى يعلى : ج 12 ص 370 ح 6940 ، مسند ابن راهويه : ج 4 ص 170 ح 1954 كلّها عن اُمّ سلمه ، كنزالعمّال : ج 14 ص 265 ح 38668 ؛ كشف الغمّه : ج 3 ص 269 عن اُمّ سلمه ، بحارالأنوار : ج 51 ص 88 .

1 / 4 آنچه در باره نقش ابدال در حکومت امام مهدی علیه السلام روایت شده است

1 / 4آنچه در باره نقش ابدال در حکومت امام مهدی علیه السلام روایت شده استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون زمان ظهور قائم ، فرا می رسد ، منادی ای از آسمان ، ندا می دهد که : «ای مردم! دوران حکومت زورگویان بر شما ، به سر آمد و بهترین فرد امّت محمّد ، بر سرِ کار آمد. پس ره سپار مکّه شوید» . از این هنگام، نجیبان ، از مصر ، ره سپار می شوند، و ابدال ، از شام، و عِصابه ها (1) از عراق. پارسایان شب و شیرانِ روزند و دل هایشان ، چونان پولاد است و در میان رُکن و مقام ، با او (قائم) بیعت می کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با مُردن خلیفه ای، اختلاف ، ایجاد می شود . پس مردی از اهالی مدینه ، به مکّه می گریزد. در آن جا ، شماری از مردم مکّه نزدش می آیند و او را به زور ، بیرون می آورند و میان رُکن و مقام ، با وی بیعت می کنند. پس سپاهی از شام به سوی او اعزام می شود ؛ امّا بیابان میان مکّه و مدینه ، آنها را در کام خود فرو می بَرَد. چون مردم ، این حادثه را می بینند، ابدال شام و عِصابه های عراق ، نزد او می آیند و با او بیعت می کنند.

.

1- .. واژه «عصائب» که در متن عربی حدیث آمده است ، جمع «عِصابه»، به معنای گروهی از مردم از ده تا چهل نفر است... مراد ، گرد آمدن آنها برای جنگ هایی است که در عراق ، رُخ می دهد. به قولی ، مراد ، جماعتی از زُهّاد هستند که آنها را «عصائب» نامیده اند ؛ چون در کنار ابدال و نجبا آمده است .

الإمام عليّ عليه السلام في وَصفِ أصحابِ الإمامِ المَهدِيِّ عليه السلام :فَهُمُ الأَبدالُ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ عَزَّوجَلَّ : «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (1) ، وَالمُطَهَّرونَ نُظَراؤُهُم مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (2)

عنه عليه السلام :إذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ جَمَعَ اللّهُ لَهُ أهلَ المَشرِقِ وأهلَ المَغرِبِ ، فَيَجتَمِعونَ كَما يَجتَمِعُ قَزَعُ الخَريفِ ؛ فَأَمَّا الرُّفَقاءُ فَمِن أهلِ الكوفَةِ ، وأمَّا الأَبدالُ فَمِن أهلِ الشّامِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :يُبايِعُ القائِمَ بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ ثَلاثُمِئَةٍ ونَيِّفٌ عِدَّةُ أهلِ بَدرٍ ، فيهِمُ النُّجَباءُ مِن أهلِ مِصرَ ، وَالأَبدالُ مِن أهلِ الشّامِ ، وَالأَخيارُ مِن أهلِ العِراقِ . فَيُقيمُ ما شاءَ اللّهُ أن يُقيمَ . (4)

1 / 5ما رُوِىَ فى عَدَدِ الأَبدالِ ثَلاثونَ رَجُلاًرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَبدالُ فى هذِهِ الأُمَّهِ ثَلاثونَ ، مِثلُ إبراهيمَ خَليلِ الرَّحمنِ ، كُلَّما ماتَ رَجُلٌ أبدَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى مَكانَهُ رَجُلاً . (5)

.

1- .البقره : 222 .
2- .مختصر بصائر الدرجات : ص 200 ، بحارالأنوار : ج 52 ص 274 وج 53 ص 84 .
3- .تاريخ دمشق : ج 1 ص 297 عن أبى الطفيل ، ينابيع المودّه : ج 3 ص 264 ح 14 .
4- .الغيبه للطوسى : ص 477 عن جابر الجعفى ، بحارالأنوار : ج 52 ص 334 ح 64 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 411 ح 22815 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 292 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 220 الرقم 329 وفيه «لا يزال» بدل «الأبدال» وكلّها عن عباده بن الصامت ، كنزالعمّال : ج 12 ص 185 ح 34592 .

1 / 5 آنچه در باره شمار ابدال ، روایت شده است

الف - سی مرد

امام علی علیه السلام در باره یاران امام مهدی علیه السلام :آنان ، ابدال اند؛ همانها که خداوند عز و جلدر وصفشان فرموده است: «همانا خداوند ، توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد» ، و پاک شدگانِ از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله ، همتایان ایشان هستند.

امام علی علیه السلام :زمانی که قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله ظهور کند، خداوند ، اهل مشرق و مغرب را برای او گِرد می آورد و مانند ابرهای پاییزی به هم می پیوندند. رُفقا ، از مردم کوفه اند و ابدال ، از مردم شام.

امام باقر علیه السلام :سیصد و اندی، به تعداد رزمندگان بدر ، در میان رُکن و مقام ، با قائم بیعت می کنند که نجیبان مصر و ابدال شام و اخیارِ (برگزیدگانِ) عراق ، در میان ایشان اند. پس تا هر زمان که خدا بخواهد بمانَد ، می مانَد [و حکومت می کند].

1 / 5آنچه در باره شمار ابدال ، روایت شده استالف سی مردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابدال این امّت ، سی نفرند که همانند ابراهیم خلیل الرحمان اند. هر زمان که مردی [از آنان]بمیرد ، خداوند تبارک و تعالی ، مردی دیگر را جای گزین او می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الأَبدالُ فى اُمَّتى ثَلاثونَ ، بِهِم تَقومُ الأَرضُ وبِهِم تُمطَرونَ وبِهِم تُنصَرونَ . (1)

ب أربَعونَ رَجُلاًرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُدَلاءُ أربَعونَ ، اثنانِ وعِشرونَ بِالشّامِ ، وثَمانِيَةَ عَشَرَ بِالعِراقِ ، كُلَّما ماتَ مِنهُم واحِدٌ أبدَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى مَكانَهُ آخَرَ ، فَإِذا جاءَ الأَمرُ قُبِضوا كُلُّهُم ، فَعِندَ ذلِکَ تَقومُ السّاعَةُ . (2)

حليه الأولياء عن ابن عمر :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : خِيارُ اُمَّتى فى كُلِّ قَرنٍ خَمسُمِئَةٍ ، وَالأبدالُ أربَعونَ ، فَلَا الخَمسُمِئَةِ يَنقُصونَ ، ولَا الأَربَعونَ . كُلَّما ماتَ رَجُلٌ أبدَلَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ مِنَ الخَمسِمِئَةِ مَكانَهُ ، وأدخَلَ مِنَ الأَربَعينَ مَكانَهُم . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، دُلَّنا عَلى أعمالِهِم . قالَ : يَعفونَ عَمَّن ظَلَمَهُم ، ويُحسِنونَ إلى مَن أساءَ إلَيهِم ، ويَتَواسَونَ فيما آتاهُمُ اللّهُ عز و جل . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ دِعامَةَ اُمَّتى عُصَبُ اليَمَنِ ، وأبدالُ الشّامِ ؛ وهُم أربَعونَ رَجُلاً كُلَّما هَلَکَ رَجُلٌ أبدَلَ اللّهُ مَكانَهُ آخَرَ ، لَيسوا بِالمُتَماوِتينَ ولَا المُتَهالِكينَ ولَا المُتَناوِشينَ ، لَم يَبلُغوا ما بَلَغوا بِكَثرَةِ صَومٍ ولا صَلاهٍ ، وإنَّما بَلَغوا ذلِکَ بِالسَّخاءِ وصِحَّةِ القُلوبِ وَالمُناصَحَةِ لِجَميعِ المُسلِمينَ . (4)

.

1- .تفسير ابن كثير : ج 1 ص 448 عن عباده بن الصامت ، كنزالعمّال : ج 12 ص 186 ح 34593 نقلاً عن الطبرانى فى المعجم الكبير .
2- .تاريخ دمشق : ج 1 ص 291 ح 334 ، الفردوس : ج 2 ص 36 ح 2224 وليس فيه ذيله ، سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 371 وليس فيه ذيله من «فإذا جاء الأمر ...» وكلّها عن أنس ، نوادر الاُصول : ج 1 ص 165 نحوه من دون إسناد إلى النبىّ صلى الله عليه و آله ، كنزالعمّال : ج 12 ص 190 ح 34609 نقلاً عن الخلال فى كرامات الأولياء .
3- .حليه الأولياء : ج 1 ص 8 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 303 ح 343 ، الفردوس : ج 2 ص 174 ح 2871 كلّها عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 12 ص 185 ح 34591 .

4- .تاريخ دمشق : ج 26 ص 435 ح 5701 عن أنس بن مالک ، کنزالعمّال : ج 12 ص 188 ح 34606 نقلاً عن تمام .

ب - چهل مرد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابدال در امّت من ، سی نفرند و به خاطر آنهاست که زمین ، پا برجاست ، و بر شما باران می بارد و [بر دشمن ،] یاری داده می شوید.

ب چهل مردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابدال ، چهل نفرند: بیست و دو نفر [از] آنها در شام هستند و هجده نفر در عراق. هر زمان که یکی از آنان بمیرد ، خداوند تبارک و تعالی ، کس دیگری جای گزین او می کند، و چون فرمان برسد ، همگی آنان می میرند و در این هنگام است که قیامت ، بر پا می شود.

حلیه الأولیاء به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برگزیدگانِ امّت من در هر نسلی ، پانصد نفرند و ابدال ، چهل نفر . بنا بر این ، نه آن پانصد تن ، کاستی می گیرند ، و نه آن چهل تن. هر زمان که مردی [از ابدال]بمیرد ، خداوند عز و جل از آن پانصد تن ، یکی را جای گزینِ او می کند و از چهل نفر به جمع آنها در می آورد» . گفتند : ای پیامبر خدا ! ما را به کارهای آنان ، راه نمایی فرما . فرمود: «آنان ، از هر که به ایشان ستم کند ، در می گذرند و به هر که به ایشان بدی کند ، نیکی می کنند. از آنچه خداوند عز و جل به ایشان داده است ، به یکدیگر کمک می کنند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستون اُمّت من، عِصابه های یمن و ابدال شام هستند . آنان ، چهل مردند و هر زمان مردی بمیرد ، خداوند ، فرد دیگری را جای گزین او می کند . اینان ، نه زاهد ریایی اند، نه گستاخ و نازان، و نه با یکدیگر درگیر می شوند. به آنچه رسیده اند ، نه بر اثر فراوانیِ نماز و روزه ، که به سبب بخشندگی ، درستیِ دل ها و خیرخواهی شان برای همه مسلمانان است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :دَعائِمُ اُمَّتى عَصائِبُ اليَمَنِ ، وأربَعونَ رَجُلاً مِنَ الأَبدالِ بِالشّامِ كُلَّما ماتَ رَجُلٌ أبدَلَ اللّهُ مَكانَهُ . أما إنَّهُم لَم يَبلُغوا ذلِكَ بِكَثرَةِ صَلاهٍ ولا صِيامٍ ، ولكِن بِسَخاءِ الأَنفُسِ وسَلامَهِ الصُّدورِ وَالنَّصيحَهِ لِلمُسلِمينَ . (1)

ج أربَعونَ رَجُلاً وأربَعونَ امرَأَهً رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَبدالُ أربَعونَ رَجُلاً وأربَعونَ امرَأَهً ، كُلَّما ماتَ رَجُلٌ مِنهُم أبدَلَ اللّهُ مَكانَهُ رَجُلاً ، وكُلَّما ماتَتِ امرَأهٌ ، أبدَلَ اللّهُ مَكانَهَا امرَأَهً . (2)

د سِتّونَ رَجُلاًالإمام علىّ عليه السلام :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الأَبدالِ ، قالَ : هُم سِتّونَ رَجُلاً . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ! جَلِّهِم لى ! قالَ : لَيسوا بِالمُتَنَطِّعينَ (3) ولا بِالمُبتَدِعينَ ولا بِالمُنَعَّمينَ ، لَم يَنالوا ما نالوهُ بِكَثرَهِ صِيامٍ ولا صَلاهٍ ولا صَدَقَهٍ ، ولكِن بِسَخاءِ الأَنفُسِ وسَلامَهِ القُلوبِ وَالنَّصيحَهِ لِأَئِمَّتِهِم . إنَّهُم يا عَلِىُّ فى اُمَّتى أقَلُّ مِنَ الكِبريتِ الأَحمَرِ . (4)

الإصابه عن داود بن يحيى عن رجل كان مرابطا فى بيت المقدّس وبعسقلان ، قال :بَينا أنَا أسيرُ فى وادِى الاُردُنِّ إذا أنَا بِرَجُلٍ فى ناحِيَهِ الوادى قائِمٌ يُصَلّى فَإذا سَحابَهٌ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمسِ ، فَوَقَعَ فى قَلبى أنَّهُ إلياسُ النَّبِىِّ ، فَأَتَيتُهُ فَسَلَّمتُ عَلَيهِ ، فَانفَتَلَ مِن صَلاتِهِ فَرَدَّ عَلَىَّ السَّلامَ . فَقُلتُ لَهُ : مَن أنتَ يَرحَمُكَ اللّهُ ؟ فَلَم يَرُدَّ عَلَىَّ شَيئا ، فَأَعَدتُ عَلَيهِ القَولَ مَرَّتَينِ ، فَقالَ : أنَا إلياسُ النَّبِىِّ ... . قُلتُ : فَكَم الأَبدالُ؟ قالَ : هُم سِتّونَ رَجُلاً : خَمسونَ ما بَينَ عَريشِ مِصرَ إلى شاطِئِ الفُراتِ ، ورَجُلانِ بِالمَصيصَهِ ، ورَجُلٌ بِأَنطاكِيَهَ ، وسَبعَهٌ فى سائِرِ الأَمصارِ . بِهِم تُسقَونَ الغَيثَ ، وبِهِم تُنصَرونَ عَلَى العَدُوِّ ، وبِهِم يُقيمُ اللّهُ أمرَ الدُّنيا حَتّى إذا أرادَ أن يُهلِكَ الدُّنيا أماتَهُم جَميعا . (5)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 1 ص 292 ح 335 ، الفردوس : ج 2 ص 221 ح 3076 بزياده «بساحل» بعد «عصائب» وكلاهما عن أنس بن مالك ، كنزالعمّال : ج 12 ص 190 ح 34611 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 119 ح 405 ، سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 371 كلاهما عن أنس ، كنزالعمّال : ج 12 ص 186 ح 34597 نقلاً عن

الخلال فى كرامات الأولياء .
3- .أى بالمُتَكَلِّفينَ . راجع : لسان العرب : ج 8 ص 357 والمعجم الوسيط : ج 2 ص 930 .
4- .الأولياء : ص 34 ح 8 عن عبداللّه بن الزبير ، كنزالعمّال : ج 12 ص 189 ح 34608 نقلاً عن الخلال فى كرامات الأولياء .
5- .الإصابه : ج 2 ص 265 الرقم 2275 ، تاريخ دمشق : ج 9 ص 215 وفيه «سائر أمصار العرب» بدل «سائر الأمصار» .

ج - چهل مرد و چهل زن

د - شصت مرد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستون های امّت من ، عِصابه های یمن و چهل مرد از ابدال شام اند. هر زمان که مردی از ایشان بمیرد ، خداوند ، یکی را جای گزینِ او می کند. آگاه باشید که اینان ، بر اثر فراوانیِ نماز و یا روزه به این مقام نرسیده اند ؛ بلکه به سبب روحیه بخشندگی، پاکی دل و خیرخواهی شان برای مسلمانان بوده است .

ج چهل مرد و چهل زنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اَبدال، چهل مرد و چهل زن هستند . هر گاه مردی از ایشان بمیرد ، خداوند ، مرد دیگری را جای گزین او می کند، و هر گاه زنی بمیرد ، خداوند ، زن دیگر را جای گزین او می نماید.

د شصت مردامام علی علیه السلام :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره ابدال پرسیدم. فرمود: «آنها شصت مَردند». گفتم : ای پیامبر خدا ! آنان را برایم وصف کن. فرمود: «آنان ، نه مردمانی گزافه گویند، نه بدعت گذار ، نه تن آسا و خوش گذران . به آنچه رسیده اند ، نه بر اثر فراوانیِ روزه و نماز و صدقه ؛ بلکه بر سبب روحیه بخشندگی، درستی دل و خیرخواهی برای پیشوایانشان است . ای علی! اینان در میان امّت من ، کمیاب تر از کبریت احمرند» .

الإصابه به نقل از داوود بن یحیی ، از مردی که در بیت المقدّس و عَسقَلان ، مرزدار بوده است :در وادی اُردن می رفتم که ناگاه ، مردی را دیدم که در گوشه ای از وادی ، به نماز ایستاده و قطعه ابری بر او سایه افکنده است. در دلم افتاد که او الیاسِ پیامبر است. نزدش رفتم و به او سلام گفتم. نمازش را قطع کرد و پاسخ سلامم را داد. به او گفتم: تو کیستی رحمت خدا بر تو باد ؟ جوابم را نداد. دوباره از او پرسیدم، گفت: «من الیاس پیامبرم ...» . گفتم: ابدال ، چند نفرند ؟ گفت: «شصت مردند. پنجاه تن از آنان ، در فاصله میان عَریش مصر تا ساحل فرات به سر می برند، دو تن در مَصیصَه ، یک تن در انطاکیه، و هفت تن دیگر در دیگر شهرها. به

خاطر آنهاست که شما ، باران داده می شوید، و به خاطر آنهاست که بر دشمن ، یاری داده می شوید، و به واسطه آنهاست که خداوند ، دنیا را بر پا نگاه داشته است، و هر گاه بخواهد دنیا را از بین ببرد ، [ابتدا] جان همه آنها را می ستانَد» .

.

1 / 6النَّوادِرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن دَعا لِلمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ فى كُلِّ يَومٍ خَمسا وعِشرينَ مَرَّةً ، نَزَعَ اللّهُ الغِلَّ مِن صَدرِهِ وكَتَبَهُ مِنَ الأَبدالِ إن شاءَ اللّهُ . (1)

فضائل الأوقات عن كعب الأحبار :أوحَى اللّهُ تَعالى إلى موسى عليه السلام : ... يا موسى ، مَن وافىَ القِيامَةَ وفى صَحيفَتِهِ عَشرُ رَمَضاناتٍ فَهُوَ مِنَ الأَبدالِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، إن جامَعتَ أهلَكَ ... فى لَيلَهِ الجُمُعَهِ بَعدَ العِشاءِ الآخِرَهِ ، فَإِنَّهُ يُرجى أن يَكونَ الوَلَدُ مِنَ الأَبدالِ إن شاءَ اللّهُ تَعالى . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاتِهِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ... وَاجعَلنا بِخِدمَتِكَ لِلعُبّادِ وَالأَبدالِ فى أقطارِها طُلّابا ، ولِلخاصَّهِ مِن أصفِيائِكَ أصحابا ، ولِلمُريدينَ المُتَعَلِّقينَ بِبابِكَ أحبابا . (4)

.

1- .الجعفريّات : ص 223 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 5 ص 246 ح 5792 .
2- .فضائل الأوقات للبيهقى : ص 320 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 452 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 553 و 554 ، الإختصاص : ص 135 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 458 ح 1552 ، جامع الأحاديث للقمى (العروس) : ص 154 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، بحارالأنوار : ج 89 ص 313 ح 18 .
4- .بحارالأنوار : ج 94 ص 128 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

1 / 6 گوناگون

1 / 6گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در هر روز ، بیست و پنج مرتبه برای مردان و زنان مؤمن دعا کند ، خداوند ، کینه را از سینه او بر می کَنَد و او را به خواست خدا ، در زمره ابدال می نویسد .

فضائل الأوقات به نقل از کعب الأحبار :خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود : «... ای موسی ! هر کس در حالی به قیامت برسد که ده ماه رمضان در نامه [اعمال]او باشد ، از ابدال است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارشش به علی علیه السلام :ای علی ! اگر در شب جمعه ، پس از نماز خفتن، با همسرت آمیزش کنی ، امید است که آن فرزند، به خواست خدای متعال ، از ابدال باشد.

.

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الأَبدالِ وَالأَوتادِ ، وَالسُّيّاحِ وَالعُبّادِ ، وَالمُخلِصينَ وَالزُّهّادِ ، وأهلِ الجِدِّ وَالاِجتِهادِ . (1)

عنه عليه السلام نَقلاً عَنِ اللَّوحِ عَنِ اللّهِ عز و جل :سَيَهلِکُ المُرتابونَ فى جَعفَرٍ ، الرّادُّ عَلَيهِ کَالرّادِّ عَلَىَّ ، حَقَّ القَولُ مِنّى لَاُکرِمَنَّ مَثوى جَعفَرٍ ، وَلَأَسُرَّنَّهُ فى أشياعِهِ وأنصارِهِ وأولِيائِهِ ، اُتيحَت بَعدَهُ فِتنَهٌ عَمياءُ حِندِسٌ (2) ، لِأَنَّ خَيطَ فَرضى لا يَنقَطِعُ ، وحُجَّتى لا تَخفى ، وأنَّ أولِيائى بِالکَأسِ الأَوفى يُسقَونَ ، أبدالُ الأَرضِ ، أَلا ومَن جَحَدَ واحِدا مِنهُم فَقَد جَحَدَنى نِعمَتى ، ومَن غَيَّرَ آيَهً مِن کِتابى فَقَدِ افتَرى عَلَىَّ . (3)

.

1- .الإقبال : ج 3 ص 244 ، مصباح المتهجّد : ص 809 ، المصباح للکفعمى : ص 707 ، البلد الأمين : ص 181 والثلاثه الأخيره من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 27 ص 48 .
2- .حِندِس : أى شديده الظُّلمه (النهايه : ج 1 ص 450 «حندس») .
3- .الغيبه للنعمانى : ص 64 عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 36 ص 196 .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتش :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست... و ما را از خدمت کنندگان به بندگان و ابدال که در گوشه و کنار زمین به سر می برند ، قرار ده، و از یاران و دوستان ویژه ات، و از دوستدارانِ آنان که خواهان تو هستند و به حلقه درِ خانه تو چنگ زده اند.

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! بر ابدال و اوتاد و پارسایانِ عُزلت گُزین و عبادت پیشگان و مخلصان و زاهدان و اهل تلاش و کوشش ، درود فرست.

امام صادق علیه السلام به نقل از لوح ، از خداوند عز و جل :به زودی تردید کنندگان در باره جعفر ، نابود می شوند. کسی که او را رد کند ، همانند کسی است که مرا رد کند. سخن من ، محقّق گردیده که جایگاه جعفر را ارجمند بدارم و او را با [یاری دادن به]شیعیان و یاران و دوستانش ، شادمان گردانم. بعد از او ، فتنه ای کور و تاریک ، رُخ خواهد نمود؛ چرا که رشته واجبات من ، قطع نمی شود ، حجّتم پوشیده نمی ماند و دوستانم با جام پُر ، سیراب می شوند . آنان ، ابدالِ روی زمین اند. آگاه باشید که هر کس یکی از ایشان را انکار کند ، در واقع ، نعمت مرا انکار کرده است ، و هر کس آیه ای از کتابم را تغییر دهد ، در واقع ، بر من دروغ بسته است.

.

الفصل الثانى : الأوتاد2 / 1أوتادُ الأَرضِرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :إنّى وَاثنَى عَشَرَ مِن وُلدى (1) وأنتَ يا عَلِىُّ زِرُّ الأَرضِ (2) يَعنى (3) أوتادَها وجِبالَها بِنا أوتَدَ اللّهُ الأَرضَ أن تَسيخَ بِأهلِها . فَإِذا ذَهَبَ الاِثنا عَشَرَ مِن وُلدى ساخَتِ الأَرضُ بِأهلِها ولَم يُنظَروا . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ! إنَّ أهلَ بَيتِ نَبِيِّكُم شَرَّفَهُمُ اللّهُ بِكَرامَتِهِ ، وأعَزَّهُم بِهُداهُ ، وَاختَصَّهُم لِدينِهِ ، وفَضَّلَهُم بِعِلمِهِ ، وَاستَحفَظَهُم وأودَعَهُم عِلمَهُ ، وأطلَعَهُم عَلى غَيبِهِ ، عِمادٌ لِدينِهِ شُهَداءُ عَلَيهِ ، وأوتادٌ فى أرضِهِ قُوّامٌ بِأمرِهِ ، بَرَأَهُم قَبلَ خَلقِهِ أظِلَّةٌ عَن يَمينِ عَرشِهِ ، نُجَباءُ فى عِلمِهِ . (5)

.

1- .المراد من «إثنا عشر من ولدى» هو فاطمه وأحد عشر من أولادها الأئمّه المعصومين عليهم السلام ، وعلى هذا فالمعصومون الأربعه عشر هم أوتاد الأرض .
2- .زرّ الأرض : أى قِوامُها (النهايه : ج 2 ص 300 «زرر») .
3- .فى بعض المصادر ؛ كالغيبه والأُصول الستّه عشر : «أعنى» .
4- .الكافى : ج 1 ص 534 ح 17 ، الغيبه للطوسى : ص 139 ح 102 ، الأُصول الستّه عشر : ص 140 ح 40 وفيهما «واحد عشر» بدل «واثنى عشر» ، الاستنصار : ص 8 نحوه وكلّها عن أبى الجارود عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 36 ص 259 ح 79 .
5- .تفسير فرات : ص 337 ح 460 ، بحارالأنوار : ج 26 ص 255 ح 30 .

فصل دوم : اوتاد

2 / 1 اوتاد زمین

فصل دوم : اوتاد2 / 1اوتاد زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و دوازده تن از فرزندانم (1) و تو ای علی ، دکمه زمین (یعنی میخ ها و کوه های آن) هستیم خداوند به واسطه ما، زمین را میخکوب کرده تا اهلش را فرو نَبَرد. پس هر گاه دوازدهمین فرزندم [از میان] برود ، زمین ، اهل خود را فرو می بَرَد و مهلت داده نمی شوند.

امام باقر علیه السلام :ای مردم ! خداوند ، اهل بیت پیامبرتان را به کرامت خویش ، مفتخر ساخته است ، و با هدایتش ، عزّتشان بخشیده است و آنان را برای دین خود ، برگزیده است و به دانش خود ، برتری شان داده است و دانش خویش را به آنها سپرده و نگهبان آن ، قرارشان داده است و از غیب خود ، آگاهشان ساخته است. ستون های دینِ او و گواهی دهندگان بر او، میخ های زمین او و بر پا دارندگان فرمان او هستند . پیش از آن که چیزی را بیافریند ، آنها را به صورت سایه هایی در سمت راست عرشش آفرید، و در علم او ، برگزیده بودند.

.

1- .. مراد از «دوازده تن از فرزندانم» ، فاطمه علیهاالسلام و یازده امام از فرزندان او هستند. بنا بر این ، چهارده نفری که پیامبر صلی الله علیه و آله بر شمرده است ، اوتاد زمین هستند.

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ خَلَقَ خَلقا مِن خَلقِهِ فَجَعَلَهُم حُجَجا عَلى خَلقِهِ ، فَهُم أوتادٌ فى أرضِهِ ، قُوّامٌ بِأمرِهِ ، نُجَباءُ فى عِلمِهِ ، اصطَفاهُم قَبلَ خَلقِهِ أظِلَّةً (1) عَن يَمينِ عَرشِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :أوتادُ الأَرضِ ، وأعلامُ الدّينِ أربَعَةٌ : مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ ، وبُرَيدُ بنُ مُعاوِيَةَ ، ولَيثُ بنُ البَختَرِىِّ المُرادِىُّ ، وزُرارَةُ . (3)

2 / 2خَصائِصُ الأَوتادِالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى ... يا أحمَدُ ، هَل تَدرى لِأىِّ شَىءٍ فَضَّلتُکَ عَلى سائِرِ الأَنبِياءِ؟ قالَ [النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله] : اللّهُمَّ لا! قالَ : بِاليَقينِ ، وحُسنِ الخُلُقِ ، وسَخاوَةِ النَّفسِ ، ورَحمَةٍ بِالخَلقِ ، وكَذلِکَ أوتادُ الأَرضِ ؛ لَم يَكونوا أوتادا إلّا بِهذا . (4)

عنه عليه السلام :عِبادَ اللّهِ ، إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّهِ إلَيهِ عَبدا أعانَهُ اللّهُ عَلى نَفسِهِ ، فَاستَشعَرَ الحُزنَ ، وتَجَلبَبَ الخَوفَ ، فَزَهَرَ مِصباحُ الهُدى فى قَلبِهِ ، وأعَدَّ القِرى لِيَومِهِ النّازِلِ بِهِ ، فَقَرَّبَ عَلى نَفسِهِ البَعيدَ ، وهَوَّنَ الشَّديدَ . نَظَرَ فَأبصَرَ ، وذَكَرَ فَاستَكثَرَ ، وَارتَوى مِن عَذبٍ فُراتٍ سُهِّلَت لَهُ مَوارِدُهُ ، فَشَرِبَ نَهَلاً (5) ، وسَلَکَ سَبيلاً جَدَدا . (6) قَد خَلَعَ سَرابيلَ الشَّهَواتِ ، وتَخَلّى مِنَ الهُمومِ ، إلّا هَمّا واحِدا انفَرَدَ بِهِ ، فَخَرَجَ مِن صِفَةِ العَمى ومُشارَكَةِ أهلِ الهَوى ، وصارَ مِن مفاتيحِ أبوابِ الهُدى ومَغاليقِ أبوابِ الرَّدى . قَد أبصَرَ طَريقَهُ ، وسَلَکَ سَبيلَهُ ، وعَرَفَ مَنارَهُ ، وقَطَعَ غِمارَهُ ، وَاستَمسَکَ مِنَ العُرى بِأوثَقِها ، ومِنَ الحِبالِ بِأمتَنِها ، فَهُوَ مِنَ اليَقينِ عَلى مِثلِ ضَوءِ الشَّمسِ . قَد نَصَبَ نَفسَهُ للّهِ سُبحانَهُ فى أرفَعِ الاُمورِ ، مِن إصدارِ كُلِّ واردٍ عَلَيهِ ، وتَصييرِ كُلِّ فَرعٍ إلى أصلِهِ . مِصباحُ ظُلُماتٍ ، كَشّافُ عَشَواتٍ ، مِفتاحُ مُبهَماتٍ ، دَفّاعُ مُعضِلاتٍ ، دَليلُ فَلَواتٍ . يَقولُ فَيُفهِمُ ، ويَسكُتُ فَيَسلَمُ ، قَد أخلَصَ للّهِ فَاستَخلَصَهُ ، فَهُوَ مِن مَعادِنِ دينِهِ ، وأوتادِ أرضِهِ (7) .

.

1- .هذه الصفه مختصّه بأهل البيت عليهم السلام (راجع : روايات عالم الذرّ) .

2- .الكافى : ج 6 ص 256 ح 1 ، إرشاد القلوب : ص 424 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحارالأنوار : ج 46 ص 357 ح 11 .

3- .رجال الكشى : ج 2 ص 507 ح 432 عن جميل بن دراج .
4- .إرشاد القلوب : ص 199 و 205 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 29 .
5- .يقال : أنهلتُهُ ؛ إذا سقَيتَه حتّى رَوِى ، ونَهِلَ البعيرُ نَهَلاً : شرب الشرب الأوّل حتّى رَوِىَ فهو ناهِل (المصباح المنير : ص 628 «نهل») .
6- .المكانُ الجَدَدُ : أى المستوى من الأرض (النهايه : ج 1 ص 245 «جدد») . وهو هنا على نحو الاستعاره .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، أعلام الدين : ص 127 ، شرح ابن ميثم على مئه كلمه للجاحظ : ص 228 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 56 ح 36 .

2 / 2 ویژگی های اوتاد

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل جمعی از آفریدگانش را آفرید و آنها را حجّت بر [دیگر]آفریدگانش قرار داد. پس آنان ، اَوتادِ (میخ های) زمینِ او و بر پا دارندگان امور او و برگزیدگانِ در علم او هستند . پیش از آن که چیزی را بیافریند، آنان را گزینش کرد و سایه وار ، در سمت راست عرش خویش ، قرارشان داد.

امام صادق علیه السلام :اوتاد (میخ های) زمین و پرچمداران دین ، چهار نفرند: محمّد بن مسلم، بُرَید بن معاویه، لیث بن بَختَری مرادی و زُراره بن اَعیَن .

2 / 2ویژگی های اوتادامام علی علیه السلام در یادکرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند متعال فرمود : «... ای احمد! آیا می دانی به چه چیز ، تو را بر دیگر پیامبران ، برتری دادم؟» . [پیامبر صلی الله علیه و آله] گفت : بار خدایا ، نه ! فرمود: «به سبب یقین، خوی نیک، بخشندگی و مهربانی با مردمان. همچنین اند اَوتاد. آنها اوتاد (میخ های زمین) نیستند ، مگر به سبب داشتن این صفات».

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! از محبوب ترینِ بندگان خدا در نزد او ، بنده ای است که خداوند ، او را در برابر نفسش یاری کرده است. در نتیجه ، آن بنده ، اندوه را جامه زیرین خویش قرار داده است و ترس [از خدا و عذاب الهی] را جامه رویین خود . چراغ هدایت ، در دل او افروخته گشته است و وسائل پذیرایی را برای روزی که میهمانش می شود (پس از مرگ و روز قیامت) ، آماده ساخته است . دور را در نظر خویش ، نزدیک، و سخت را آسان نموده است. نگریست و دید، و [خدا و قیامت را] یاد کرد و [بر عمل و تلاش خود] افزود، و از چشمه شیرین و گوارایی که آبشخورهایش برای او هموار شده است ، نوشید و سیر نوشید، و راه همواری را پویید. جامه خواهش ها را [از تن نفس خویش] برکَنْده است و از هر آرمانی تهی گشته است ، مگر یک آرمان که خود را منحصر در آن کرده است. بدین سبب، از کوری [باطنی] و مشارکت با هوسرانان ، بیرون آمده است و خود، از کلیدهای درهای هدایت و قفل های دریای هلاکت گشته است. مسیر خویش را دیده است و راه خود را پیموده است و نشانه

های راهش را شناخته است و سختی ها و خطرهای آن را درنوردیده است و به محکم ترین حلقه ها و استوارترین ریسمان ها ، چنگ آویخته است. پس یقینی به روشنیِ پرتو خورشید دارد. برای [خداوند] سبحان، خویشتن را در بالاترین جایگاه نهاد: سیراب کردن هر تشنه[ی معرفت] که بر او وارد می شود، و باز گرداندن هر شاخه ای به ریشه اش. (1) چراغ تاریکی هاست، زُداینده کوری ها ، کلید مُبهمات، برطرف کننده معضلات، و راه نمای در بیابان هاست . [به موقع]می گوید و می فهمانَد ، [و به موقع] خاموشی می گزیند و سالم می مانَد . برای خدا ، اخلاص ورزیده است و خدا هم او را خالص گردانیده [و برای خود ، برگزیده] است. پس چنین کسی ، از معدن های دین خدا و [از] اوتاد زمین اوست .

.

1- .. یعنی این صلاحیت را یافته که در مسند هدایت خلق ، اِفتا و پاسخ دادن به شبهات بنشیند و مرجع فکری ، دینی و علمیِ مردم شود.

ص: 114

. .

ص: 115

. .

الفصل الثالث : الأقطاب3 / 1قُطبُ الوُجودِالإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ مَنزِلَهِ الإمامِ :فَالإمامُ هُوَ الشَّمسُ الطّالِعَهُ عَلَى العِبادِ بِالأَنوارِ ، فَلا تَنالُهُ الأَيدى وَالأَبصارُ ، وإلَيهِ الإِرشارَهُ بِقَولِهِ : «وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (1) ، وَالمُؤمِنونَ عَلِىٌّ وعِترَتُهُ ، فَالعِزَّهُ لِلنَّبِىِّ ولِلعِترَهِ ، وَالنَّبِىُّ وَالعِترَهُ لا يَفتَرِقانِ إلى آخِرِ الدَّهرِ ، فَهُم رَأسُ دائِرَهِ الإِيمانِ وقُطبُ الوُجودِ . (2)

3 / 2قُطبُ القُرآنِالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَعَلَ ولايَتَنا أهلَ البَيتِ قُطبَ القُرآنِ ، وقُطبَ جَميعِ الكُتُبِ، عَلَيها يَستَديرُ مُحكَمُ القُرآنِ ، وبِها نَوَّهَتِ الكُتُبُ ، ويَستَبينُ الإِيمانُ ، وقَد أمَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يُقتَدي بِالقُرآنِ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وذلِکَ حَيثُ قالَ فى آخِرِ خُطبَهٍ خَطَبَها : إنّى تارِکٌ فيکُمُ الثَّقَلَينِ : اَلثَّقَلَ الأَکبَرَ ، وَالثَّقَلَ الأَصغَرَ ؛ فَأَمَّا الأَکبَرُ فَکِتابُ رَبّى ، وأَمَّا الأَصغَرُ فَعِترَتى أهلُ بَيتى ، فَاحفَظونى فيهِما ، فَلَن تَضِلُّوا ما تَمَسَّکتُم بِهِما . (3)

.

1- .المنافقون : 8 .
2- .مشارق أنوار اليقين : ص 115 عن طارق بن شهاب ، بحارالأنوار : ج 25 ص 170 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 5 ح 9 عن مسعده بن صدقه ، بحارالأنوار : ج 92 ص 27 ح 29 .

فصل سوم : اقطاب

3 / 1 قطب هستی

3 / 2 قطب قرآن

فصل سوم : اقطاب3 / 1قطب هستیامام علی علیه السلام در بیان منزلت امام :امام ، خورشیدی است که بر بندگان ، نورافشانی می کند ، و دست ها و دیدگان ، بدو نمی رسند و این سخن خداوند متعال ، اشاره به اوست که: «عزّت ، از آنِ خدا و پیامبرش و مؤمنان است» ، مؤمنان، علی و عترت اویند . پس عزّت ، از آنِ پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت ، تا پایان روزگار ، از یکدیگر جدا نمی شوند. آنان ، سرِ دایره ایمان و قطب هستی اند .

3 / 2قطب قرآنامام صادق علیه السلام :خداوند ، ولایت ما اهل بیت [پیامبر صلی الله علیه و آله] را قطب قرآن و قطب همه کتاب ها[ی الهی] قرار داده است. قرآنِ استوار ، بر گِرد آن می چرخد و کتاب ها[ی آسمانی] ، از آن به بزرگی یاد کرده اند و به واسطه آن ، [راهِ] ایمان ، روشن می گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، به پیروی از قرآن و خاندان محمّد ، فرمان داده است ، آن جا که در آخرین سخنرانی خود ، فرموده است : «من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: گران سنگِ بزرگ، و گران سنگِ کوچک . گران سنگ بزرگ، کتاب پروردگارِ من است، و گران سنگ کوچک ، عترتم [، یعنی] خاندانم هستند . پس با پاسداشت این دو ، مرا پاس بدارید؛ زیرا تا وقتی به این دو چنگ در زنید ، هرگز گم راه نخواهید شد» .

.

3 / 3قُطبُ المُجتَمَعِالإمام علیّ علیه السلام وقَد جَمَعَ النّاسَ وحَضَّهُم عَلَى الجِهادِ فَسَكَتوا مَلِيّا :... إنَّما أنَاقُطبُ الرَّحا تَدورُ عَلَىَّ وأنَا بِمَكانى ، فَإِذا فارَقتُهُ استَحارَ مَدارُها ، وَاضطَرَبَ ثِفالُها (1) . (2)

عنه علیه السلام فى الخُطبَهِ الشِّقشِقِيَّهِ :أما وَاللّهِ لَقَد تَقَمَّصَها (3) فُلانٌ ، وإنَّهُ لَيَعلَمُ أنَّ مَحَلَّى مِنها مَحَلُّ القُطبِ مِنَ الرَّحا ، يَنحَدِرُ عَنِّى السَّيلُ ، ولا يَرقى إلَىَّ الطَّيرُ . (4)

عنه علیه السلام :أنَا وأصحابى لا شَرقِيّونَ ولا غَربِيّونَ ! نَحنُ ناشِئَهُ القُطبِ وأعلامُ الفَلَكِ (5) . (6)

.

1- .الثِّفال : جلده تُبسط تحت رحا اليد ليقع عليها الدقيق ، ويسمّى الحجر الأسفل ثُفالاً بها (النهايه : ج 1 ص 215 «ثفل») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 119 ، بحارالأنوار : ج 34 ص 96 ح 942 .
3- .تَقَمَّصَها: أيلبسها مثل القميص؛ يقال: تقمَّصَ الرجل وتدرَّعَ وتردّى وتمندل(بحارالأنوار: ج29 ص500).
4- .نهج البلاغه : الخطبه 3 ، معانى الأخبار : ص 361 ح 1 وفيه «أخو تيم» بدل «فلان» ، الإرشاد : ج 1 ص 287 ، الأمالى للطوسى : ص 372 ح 803 وفيهما «ابن أبى قحافه» بدل «فلان» والثلاثه الأخيره عن ابن عبّاس ، بحارالأنوار : ج 29 ص 497 .
5- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : إيماء إلى قوله سبحانه «لا شرقيّه ولاغربيّه» ، والغرض : لسنا كسائر الناس حتّى تحكم علينا بأحكامهم كالنجوم المنسوبه إلى العرب أو إلى الملوک أو إلى العلماء والأشراف ، فإنّا فوق ذلک كلّه . «نحن ناشئه القطب» أى الفرقه الناشئه المنسوبه إلى القطب ، أى حقيقه لثباتهم واستقرارهم فى درجات العزّ والكمال ، أو كنايه عن أنّهم عليهم السلام غير منسوبين إلى الفلک والكواكب بل هى منسوبه إليهم وسعادتها بسببهم . وأنّهم قطب الفلک إذ الفلک يدور ببركتهم ، وهم أعلام الفلک بهم يتزيّن ويتبرّک ويسعد (بحارالأنوار : ج 58 ص 222) .
6- .الإحتجاج : ج 1 ص 560 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 52 كلاهما عن سعيد بن جبير ، فرج المهموم : ص 107 عن أصبغ بن نباته بزياده «هؤلاء» بعد «أصحابى» ، بحارالأنوار : ج 40 ص 168 .

3 / 3 قطب جامعه

3 / 3قطب جامعهامام علی علیه السلام هنگامی که مردم را گِرد آورد و آنان را به جهاد بر انگیخت؛ امّا مدّتی طولانی ، سکوت اختیار کردند [و چیزی نمی گفتند] :من [برای حکومت ، به مثابه]قطب آسیا هستم و [سنگ] آسیا[ی حکومت] ، بر محور من می چرخد ، در حالی که من بر جای خود استوارم. پس اگر از جای خود جدا شوم [و کوفه را ترک کرده ، به میدان جنگ بروم] ، گردش آسیا بر هم می خورد و سنگ زیرین آن ، لرزان می شود.

امام علی علیه السلام در «خطبه شِقشِقیّه» :هان! به خدا سوگند که فلانی (ابو بکر) ، جامه خلافت را در پوشید ، حال آن که می دانست جایگاه من در آن (حکومت) ، چونان جایگاه قطب [و ستون آهنی] نسبت به آسیاست. سیلاب [علوم و معارف] ، از من سرازیر است، و پرنده ، به اوج [عظمت]من نمی رسد.

امام علی علیه السلام :من و یارانم ، نه شرقی هستیم و نه غربی! ما، خود، محور قطب و نشانه های فلک هستیم.

.

ص: 120

. .

33. بَدا

اشاره

33 بَدادرآمدفصل یکم : حقیقت بَدا و اقسام آنفصل دوم : همراهی علم و بَدافصل سوم : احادیثی که ظاهر آنها بر امکان بَدا در قضای محتوم، دلالت می کندفصل چهارم : احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بدا در قضای محتوم استفصل پنجم : خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را دروغگو نمی کندفصل ششم : عوامل بَدای نیکفصل هفتم : عوامل بَدای بَدفصل هشتم : نمونه های بَدا در قرآنفصل نهم : استدلال هایی در باره بَدا

.

ص: 122

. .

درآمد

بَدا ، در لغت

درآمدبَدا ، یکی از آموزه های مهمّ اسلامی است و عقیده به آن ، نقش مؤثّری در خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی و انسان شناسی دارد . از آن جا که آیات قرآن کریم و احادیث نقل شده در کتاب های شیعه و اهل سنّت ، به روشنی بر بَدا دلالت دارند ، همه فِرَق و مذاهب اسلامی ، عملاً مفهوم بَدا را پذیرفته اند. البتّه برخی، از آن رو که معنای بَدا را به درستی درک نکرده اند و پنداشته اند که بَدا با علم ذاتی و اَزَلی خدا در تعارض است ، به انکار آن پرداخته اند . این ، در حالی است که در عمل ، همه فِرَق مسلمان ، دست به دعا برمی دارند و نه تنها نیازهای خویش ، بلکه تغییر سرنوشت خود را از خدا می خواهند ، و این ، چیزی جز اعتقاد عملی به مفهوم «بَدا» نیست ؛ چرا که جز با اعتقاد به امکان تغییر وضعیّت موجود (یعنی همان «بَدا») ، نمی توان آن را از خدا ، درخواست کرد . در این پژوهش ، «بَدا» ، پس از بررسی مفهومی ، از دیدگاه قرآن و احادیث و عقل ، بررسی خواهد شد . سپس ، پاسخ ایرادهای منکرانِ آن می آید و در پایان ، حکمت آن بیان می شود .

بَدا ، در لغتواژه «بَداء» از ریشه «بدو» ، به معنای «ظهور» است . ظهور ، خود در دو معنای :

.

«ظهور پس از خفا» و «پیدایش رأی جدید» ، به کار می رود . فیروزآبادی ، جوهری و ابن فارس ، به ترتیب می نویسند : بَدا بَدْواً وَ بُدُوّاً وَ بَداءً وَ بَداءَةً : ظَهَرَ ... وَ بَدا لَهُ فی الأمرِ بَدوا وَ بَداءً وَ بَدأَةً : نَشَأَ لَهُ فیهِ رَأیٌ . (1) بَدا بَدْوا و بُدُوّاً و بَداءً و بَداءَةً ، یعنی: هویدا شد ... و در کار ، برای او ، بدا حاصل شد ؛ یعنی: در آن ، برایش نظری تازه ، پیدا شد . بَدا لَهُ فی هذَا الأَمرِ بَداءٌ مَمدودٌ : أی نَشَأَ لَهُ فیهِ رَأیٌ . (2) برای او در این کار ، بدا حاصل شد ؛ یعنی: برایش نظری تازه پیدا شد . تَقولُ : بَدا لی فی هذَ الأَمرِ بَداءٌ : أی تَغَیَّرَ رَأیی عَمّا کانَ عَلَیه . (3) می گویی: برایم در این کار ، بدا حاصل شد ؛ یعنی: نظرم در باره آن ، عوض شد . معنای دوم بَدا (پیدایش رأی جدید) ، خود ، دو صورت دارد : پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر در رأی) ، و پیدایش رأیی بدون سابقه قبلی. (4) بدین سان ، «بداء» در لغت عرب ، در سه مورد به کار می رود : 1 . آشکار شدن چیزی پس از مخفی بودنش ؛ 2 . پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر رأی) ؛ 3 . پیدایش رأیی بدون سابقه قبلی . حال باید دید که بَدا در قرآن و احادیث ، به کدام معنا در مورد خدای متعال به کار رفته است .

.

1- .. القاموس المحیط : ج 4 ص 302 مادّه «بدو» .
2- .. الصحاح: ج 6 ص 2278 .
3- .. معجم مقاییس اللّغه: ج 1 ص 212 مادّه «بدء» .
4- .. در این صورتِ دوم ، «بَدا» با «بَدَأَ» ، هم معنا هستند .

بَدا ، در قرآن و حدیث

بَدا ، در قرآن و حدیثبسیاری از کسانی که در مورد بَدا نظر داده اند و یا آن را انکار کرده اند ، بر این گمان بوده اند که بَدا با معنای نخست آن ، در مورد خدا به کار رفته است . در نتیجه ، به توجیه یا ردّ آن در مورد خداوند پرداخته اند ؛ امّا باید توجّه داشت که در قرآن و احادیث ، «بَداء» در مورد خداوند متعال ، به دو معنای اخیر به کار رفته است . معنای سوم ، مورد نزاع نیست و تنها معنای دوم ، مورد بحث و اختلافِ نظر است . در بحث قضا و قدر ، آمده است که خداوند ، امکانات و دارایی هایی همچون : توان ، روزی و بقا را به طور محدود ، در اختیار انسان ها قرار داده است . این محدودیت ، تقدیر الهی است . از سوی دیگر ، تقدیر الهی ، به دو گونه محتوم (تغییرناپذیر) و غیر محتوم (تغییرپذیر) ، تقسیم می شود . امام باقر علیه السلام می فرماید : مِنَ الاُمورِ اُمورٌ مَحتومَهٌ کائِنَهٌ لا مَحالَهَ ، وَ مِنَ الاُمورِ اُمورٌ مُوقوفَهٌ عِندَ اللّهِ ، یُقَدِّمُ فِیها ما یَشاءُ وَ یَمحُو ما یَشاءُ وَ یُثبِتَ مِنها ما یَشاءُ . (1) برخی کارها ، کارهای حتمیِ گریزناپذیرند و برخی کارها ، موقوف در پیشگاه خداوندند که در آنها ، هر چه را بخواهد ، پیش می اندازد و هر چه را بخواهد ، محو می کند و هر چه را بخواهد ، اثبات می نماید . بَدا ، عبارت است از : تغییر در تقدیرِ غیر حتمی از طریق تقدیم و تأخیر تقدیرات و یا محو یک تقدیر و اثبات تقدیری دیگر ، چنان که قرآن کریم می فرماید : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ . (2) خدا ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» .

.

1- .. تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 217 ح 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 58 .

2- .. رعد : آیه 39 .

نمونه هایی از بَدا در قرآن

امام صادق علیه السلام ، در تفسیر این آیه شریف می فرماید : هَل یُمحی إلّا ما کانَ ثابِتا؟ وَ هَل یُثبَتُ إلّا ما لَم یَکُن؟ (1) آیا جز آنچه ثابت است ، محو می شود؟ و آیا جز آنچه نبوده است، اثبات می شود؟

نمونه هایی از بَدا در قرآنقرآن کریم ، برخی از موارد مهمّی را که در آنها بَدا رُخ داده است ، ذکر می کند . از جمله این موارد ، بَدا در عذاب قوم یونس علیه السلام است : «فَلَوْلَا کَانَتْ قَرْیَهٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِیمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ کَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَی حِینٍ . (2) چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود ببخشد ، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه]ایمان آوردند ، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا ، از آنان برطرف کردیم و تا چندی ، آنان را برخوردار ساختیم؟» . امام باقر علیه السلام ، چگونگی این بَدا را این گونه نقل می کند : إنَّ یونُسَ لَمّا آذاهُ قَومُهُ دَعَا اللّهَ عَلَیهِم ، فَأصبَحوا أوَّلَ یَومٍ وَ وُجوهُهُم مُصفَرَّهٌ وَ أصبَحُوا الیَومَ الثّانِیَ وَ وُجوهُهُم سودٌ قالَ : وَ کانَ اللّهُ واعَدَهُم أن یَأتِیَهُمُ العَذابُ ، فَأتاهُمُ العَذابُ حَتّی نالوهُ بِرِماحِهِم ؛ فَفَرَّقوا بَینَ النِّساءِ وَ أولادِهِنَّ ، وَالبَقَرِ وَ أولادِها ، وَ لَبِسُوا المُسوحَ وَ الصّوفَ ، وَ وَضَعُوا الحِبالَ فی أعناقِهِم ، وَ الرَّمادَ عَلی رُؤوسِهِم ، وَ ضَجُّوا ضَجَّهً واحِدَهً إلی رَبِّهِم ؛ وَ قالوا : آمَنّا بِإلهِ یونُسَ ؛ قالَ : فَصَرَفَ اللّهُ عَنهُمُ العَذابَ . (3) همانا یونس، آن گاه که قومش او را اذیّت نمودند، آنان را نفرین کرد . پس در روز نخست، در حالی که صبح کردند که صورت هایشان ، زرد بود و در روز دوم، در

.

1- .. ر . ک : ص 148 ح 6 .
2- .. یونس : آیه 98 .
3- .. ر . ک : ص 222 ح 105 .

حالی صبح کردند که صورت هایشان ، سیاه بود. خداوند، به آنان وعده داده بود که بر آنان ، عذاب می آید. پس عذاب آمد تا جایی که به نزدیکی شان رسید . آن گاه ، آنان بین زنان و فرزندان آنها و ماده گاوها و بچّه های آنها ، جدایی انداختند و لباس های مویین و پشمین به تن کردند و به گردن های خود، طناب آویختند و بر سرِ خویش، خاکستر ریختند و به پیشگاه پروردگارشان ، زاری کردند و گفتند: «به معبودِ یونس، ایمان آوردیم». پس خداوند، عذاب را از آنان ، گرداند . مورد دیگر ، بَدا در وعده خداوند با موسی علیه السلام است : «وَوَاعَدْنَا مُوسَی ثَلَاثِینَ لَیْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً وَقَالَ مُوسَی لِأَخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ . (1) و با موسی ، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر ، کامل کردیم ، پس میعاد پروردگارش ، چهل شب کامل شد . و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت : «در میان قوم من ، جانشینم باش و [کارِ آنان را]اصلاح کن و از راه فسادگران ، پیروی مکن » . امام باقر علیه السلام ، در تفسیر این آیه می فرماید : کانَ فِی العِلمِ وَ التَّقدیرِ ثَلاثینَ لَیلَةً ، ثُمَّ بَدا للّهِ فَزادَ عَشرا ، فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ أربَعینَ لَیلَةً . (2) [قرار موسی علیه السلام با خدا] در علم و تقدیر [الهی] ، سی شب بود. سپس برای خدا، بَدا حاصل شد و ده [شب] افزود، پس میعاد پروردگارش از ابتدا تا انتها ، [رویِ هم] چهل شب شد . مورد دیگر ، بَدا در باره وارد شدن قوم موسی علیه السلام به سرزمین مقدّس است : «یَاقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَی أَدْبَارِکُمْ

.

1- .. اعراف : آیه 142 .
2- .. ر . ک : ص 226 ح 109 .

فَتَنقَلِبُواْ خَاسِرِينَ . (1) ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته است ، در آیید و به عقب ، باز نگردید که زیانکار خواهید شد » . امام صادق علیه السلام ، در تفسیر این آیه می فرماید : کَتَبَها لَهُم ثُمَّ مَحاها ، ثُمَّ کَتَبَها لِأَبنائِهِم فَدَخَلوها ، وَ اللّهُ یَمحو ما یَشاءُ وَ یُثبِتُ وَ عِندَهُ اُمُّ الکِتابِ . (2) آن را برایشان نوشت ، سپس محوش کرد . آن گاه ، آن را برای فرزندانشان نوشت و آنان به آن سرزمین درآمدند . و خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو و یا اثبات می کند ؛ و اصل کتاب ، نزد اوست . و نیز می فرماید : کانَ فی عِلمِهِ أَنَّهُم سَیَعصونَ وَ یَتیهونَ أربَعینَ سَنَةً ، ثُمَّ یَدخُلونَها بَعدَ تَحریمِهِ إیّاها عَلَیهِم . (3) در علم خدا چنین بود که آنان ، نافرمانی می کنند و چهل سال ، سرگردان می شوند و آن گاه، پس از آن که آن را برایشان حرام کرد ، در آن وارد می شوند . امام صادق علیه السلام ، در این دو حدیث ، تصریح می نماید که بَدا ، در کتابِ حاویِ تقدیرات بوده است ، نه در علم ذاتی خدا ؛ چرا که هم تقدیر قبلی ، و هم گناه بنی اسرائیل و هم تغییر در تقدیر قبلی و اثبات تقدیر جدید ، همگی در علم ذاتی و اَزَلی خدا بوده اند . مورد دیگر بَدا ، بَدا در ذبح اسماعیل علیه السلام است . (4)

.

1- .. مائده : آیه 21 .
2- .. ر . ک : ص 226 ح 111 .
3- .. ر . ک : ص 226 ح 112 .
4- .. ر . ک : ص 229 (بدا در بُریدن سر اسماعیل علیه السلام) .

نمونه هایی از بَدا ، در احادیث اهل سنّت

1 . نقش بَدا در کاهش و افزایش روزی و مُهلت و محبوبیت

2 . بَدا ، در خوش بختی و بدبختی

نمونه هایی از بَدا ، در احادیث اهل سنّتدر این جا به چند نمونه از بداهایی که در منابع حدیثیِ اهل سنّت آمده اند ، اشاره می کنیم تا مشخّص گردد که این مسئله به احادیث اهل بیت علیهم السلام ، اختصاص ندارد :

1 . نقش بَدا در کاهش و افزایش روزی و مُهلت و محبوبیتدر منابع اهل سنّت ، در تبیین آیه : «یَمْحُواْ اللّهُ مَا یَشَآءُ وَ یُثْبِتُ ؛ (1) خدا ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند » ، از پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : یَمحُو مِنَ الرِّزقِ وَ یَزیدُ فیهِ ، وَ یَمحو مِنَ الأَجَلِ وَ یَزیدُ فیهِ . (2) از روزی، کم می کند و به آن می افزاید. از عمر، کم می کند و به آن می افزاید . همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که صِله رحِم ، موجب افزایش ثروت و محبوبیت در میان خانواده و به تأخیر افتادن اَجَل می گردد : صِلَهُ القَرابَهِ مَثراهٌ فِی المالِ ، مَحَبَّهٌ فِی الأَهلِ ، مَنسَأهٌ فِی الأَجَلِ . (3) پیوند با خویشاوندان ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان و تأخیر در اجل می شود .

2 . بَدا ، در خوش بختی و بدبختیدر تفسیر همین آیه ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است : الصَّدَقَهُ وَ اصطِناعُ المَعروفِ وَ صِلَهُ الرَّحِمِ وَ بِرُّ الوالِدَینِ ، یُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَهً ، وَ یَزیدُ مِنَ العُمُرِ ، وَ یَقی مَصارِعَ السَّوءِ . (4)

.

1- .. رعد: آیه 39 .
2- .. ر . ک : ص 146 ح 5 .
3- .. ر . ک : ص 192 ح 65 .
4- .. ر . ک : ص 202 ح 83 .

3 . بَدا ، در هر گونه قضا و قدر

صدقه و کار خیر و صِله رحِم و نیکی به پدر و مادر ، بدبختی را به خوش بختی تبدیل می کنند و موجب افزایش عمر می شوند و از مردن های بد (/ یا بلاهای سخت) ، نگه می دارند .

3 . بَدا ، در هر گونه قضا و قدردر احادیث فراوانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نقش دعا در تغییر سرنوشت مقدّرِ انسان ، مورد تأکید قرار گرفته است ، از جمله : الدُّعاءُ یَرُدُّ القَضاءَ ، وَ للّهِ فی خَلقِهِ قَضاءانِ : قَضاءٌ ماضٍ ، وَ قَضاءٌ مُحدَثٌ . (1) دعا ، قضا را باز می گردانَد . خداوند ، دو قضا در آفریده هایش دارد : قضای قطعی و قضای حادث . لا یَرُدُّ القَدَرَ إلّا الدُّعاءُ . (2) قَدَر را [چیزی] جز دعا ، باز نمی گردانَد . لا یَرُدُّ القَضاءَ إلّا الدُّعاءُ . (3) قضا را [چیزی] جز دعا ، باز نمی گردانَد . الدُّعاءُ جُندٌ مِن أجنادِ اللّهِ تَعالی مُجَنَّدٌ ، یَرُدُّ القَضاءَ بَعدَ أن یُبرَمَ . (4) دعا ، سپاهی مجهّز از سپاهیان خداست که قضایِ قطعی شده را باز می گردانَد . یا بُنَیَّ ! أکثِر مِنَ الدُّعاءِ ، فَإنَّ الدُّعاءَ یَرُدُّ القَضاءَ المُبرَمَ . (5) فرزندم! بسیار دعا کن؛ زیرا دعا ، قضای قطعی شده را باز می گردانَد . لا یُغنی حَذَرٌ مِن قَدَرٍ ، وَ الدُّعاءُ یَنفَعُ مِمّا نَزَلَ وَ مِمّا لَم یَنزِل . (6)

.

1- .. ر . ک : ص 186 ح 48 .
2- .. ر . ک : ص 186 ح 49 .
3- .. ر . ک : ص 186 ح 50 .
4- .. ر . ک : ص 186 ح 51 .
5- .. ر . ک : ص 186 ح 52 .
6- .. ر . ک : ص 188 ح 53 .

بَدا ، از دیدگاه وجدان و عقل

احتیاط ، از قدر ، باز نمی دارد . دعا برای [تقدیر] نازل شده و نشده ، سودمند است. صِلَهُ القَرابَهِ مَثراهٌ فِی المالِ ، مَحَبَّهٌ فِی الأَهلِ ، مَنسَأَهٌ فِی الأَجَلِ . (1) پیوند با خویشاوندان ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان و تأخیر در اَجَل است . همچنین ، از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود : إنَّ اللّهَ یَدفَعُ الأَمرَ المُبرَمَ . (2) خداوند ، امر قطعی شده را باز می گردانَد . نظیر این احادیث ، در منابع اهل سنّت ، بسیار فراوان است . بنا بر این ، منکِران بَدا ، باید همه این احادیث را مُنکِر شوند .

بَدا ، از دیدگاه وجدان و عقلهر انسانی با مراجعه به وجدان خود ، در می یابد که وضعیّت موجودش می توانست به گونه ای دیگر باشد . برای نمونه ، اگر فقیر است ، می توانست غنی باشد ، یا اگر بیمار است ، می توانست سالم باشد . از همین روست که در دعاهایش از خدا می خواهد که او را ثروتمند و تنْ درست کند . این تغییر در تقدیر ، چیزی جز بَدا نیست . از سوی دیگر ، عقل ، وجود همه کمالات را در خدا ، اثبات می کند و از جمله کمالات ، «قدرت مطلق» است . بر اساس این کمال ، خداوند ، حتّی پس از تقدیری خاص ، مانند : فقرِ فلان کس ، یا بیماریِ فلان کس ، می تواند این تقدیر را تغییر دهد و آن دو کس را غنی و سالم کند . این که بگوییم : «خداوند ، پس از تقدیر نمودنِ یک

.

1- .. ر . ک : ص 192 ح 65 .
2- .. ر . ک : ص 166 ح 30 .

عدم تعارض بَدا و علم اَزَلی

چیز ، دیگر توانایی تغییر آن را ندارد» ، محدود کردن قدرت خدا و سلب نمودن کمالی از کمالات اوست ، و این ، خلاف حکم صریح عقل است .

عدم تعارض بَدا و علم اَزَلیمهم ترین اشکال منکِران بَدا ، این است که بَدا با علم مطلق و ذاتی خدا ، ناسازگار است . قِفاری (از نویسندگان معاصر اهل سنّت و از مُنکِران بَدا) ، در مورد استناد شیعه به آیه : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ ؛ (1) خدا ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ؛ و اصل کتاب ، نزد اوست» ، می گوید : این سخنشان باطل است ؛ چرا که محو و اثبات ، با دانش و قدرت و اراده خداوند ، انجام می پذیرد، بی آن که برایش بَدایی پیدا شود . و چگونه برای خدا ، توهّمِ بَدا شود ، در حالی که اصل کتاب ، در نزد اوست و علم اَزَلی اش فراگیری دارد؟ خداوند ، در پایان آیه ، تبیین کرده که هر چه از محو و اثبات و تغییر ، حاصل می شود ، به مشیّت خداست و در اُمّ الکتاب ، ثبت است . (2) در پاسخ باید گفت که مقصود از بَدا ، همین «محو و اثبات ، با دانش و قدرت و اراده خداوند» است و این سخن شما که می گویید : «محو و اثبات ، با دانش و قدرت و اراده خداوند، انجام می پذیرد، بی آن که برایش بَدایی پیدا شود» ، اجتماع نقیضین است ؛ چرا که معنای آن ، این است که «برای خدا ، بَدا حاصل می شود ، بی آن که برای او در چیزی ، بَدا پیدا شود» . فرض سخن قِفاری ، این است که نسبت دادن بَدا به خداوند ، به نادانیِ او باز می گردد ؛ چرا که او می گوید : «چگونه برای خدا ، توهّمِ بَدا شود ، در حالی که اصل کتاب ، در نزد اوست؟» . این فرض ، نادرست و بر خلاف نصوص احادیث امامیّه

.

1- .. رعد : آیه 39 .
2- .. اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 949 950 .

است که پیش تر نقل شدند . احادیث امامیّه ، تصریح دارند که بَدا ، از علم مکنون و مخزون خداوند ، نشئت می گیرد و این علم ، بر همه بَداها حاکم است . امام صادق علیه السلام ، در این باره می فرماید : إنّ للّهِ عِلمَینِ : عِلمٌ مَکنونٌ مَخزونٌ لا یَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِکَ یَکونُ البَداءُ ، وَ عِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أنبِیاءَهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ . (1) خداوند ، دو گونه علم دارد : علم مکتوم و اندوخته که جز خود او ، کسی از آن اطّلاعی ندارد ، و بَدا ، از این علم خداست ؛ و علمی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم . در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام ، آمده است : کُلُّ أمرٍ یُریدُهُ اللّهُ فَهُوَ فی عِلمِهِ قَبلَ أن یَصنَعَهُ ، وَ لَیسَ شَی ءٌ یَبدو لَهُ إلّا وَ قَد کانَ فی عِلمِهِ ، إنَّ اللّهَ لا یَبدو لَهُ مِن جَهلٍ . (2) هر چه را که خداوند بخواهد ، قبل از آن که آن را بسازد ، در علم او هست . و برای خدا در هیچ چیزی بَدا پیدا نمی شود ، مگر این که در علم او هست . بَدای خدا ، ناشی از جهل نیست . دهلوی ، یکی از معانی بَدا را بَدا در علم می داند و آن را «بَدا در اخبار» می نامد . او می گوید : از مجموع روایات ، به دست می آید که بَدا ، سه معنا دارد : بدا در علم ، آشکار شدن چیزی است بر خلاف آنچه می دانسته است... . (3) او و دیگر علمای اهل سنّت ، خیال می کنند که وقتی سخن از «بَدا در اخبار» یا «بَدا در علم» پیش می آید ، مقصود ، بَدا در علم ذاتی و اَزَلی خداست . این اشتباه ،

.

1- .. ر . ک : ص 160 ح 24 .
2- .. ر . ک : ص 162 ح 26 .
3- .. تحفه اثنا عشریه : ص 293 .

از آن جا ناشی می شود که آنان میان علم ذاتی و علم فعلی ، تفاوت نمی گذارند . باید به آنها گفت که علم ذاتی و اَزَلی خدا ، مطلق است و همه آنچه را که در عالمْ رُخ داده و خواهد داد ، شامل می شود ، از جمله ، بَداها و تغییراتی که در تقدیرات ، رُخ می دهند . علم فعلی نیز کتابی است که در آن ، تقدیراتْ ثبت می شوند . عرش ، کُرسی ، اُمّ الکتاب (کتاب اصلی) و کتاب محو و اثبات ، از جمله علم های فعلی یا کتاب های علمی خداوندند . در برخی از این کتاب ها (همچون اُمّ الکتاب) ، همه چیز ، حتّی موارد بَدا ، ثبت است ؛ امّا در کتاب محو و اثبات ، تنها بخشی از تقدیرات ، ثبت شده اند و بَدا ، در همین کتاب ، رُخ می دهد . برای مثال ، در کتاب محو و اثبات ، تقدیر شخصی که فقیر است ، ادامه فقر او ثبت شده است ؛ ولی پس از دعای این شخص ، خداوند ، تقدیر را عوض می کند و بی نیاز شدن شخص را در لوحِ محو و اثبات ، ثبت می کند . این ، در حالی است که هر دو تقدیر ، در لوحِ اُمّ الکتاب و به طریق اولی ، در علم ذاتی و اَزَلی خدا ، موجود بوده اند و هیچ تغییری در علم ذاتی خدا ، رُخ نمی دهد . حکمت این تغییرات ، در بحث «حکمت بَدا» خواهد آمد . بنا بر این ، کسانی که لازمه «بَدا در علم» را نادانی خدا می دانند ، میان علم ذاتی و علم فعلی ، خلط کرده اند و معنای علم فعلی را درک نکرده اند . این که برخی لازمه نسبت دادن بَدا به خداوند را نادانیِ خدا می دانند ، دلیل دیگری نیز دارد و آن ، قیاس خدا به انسان است ؛ همان چیزی که در مباحث اعتقادی ، باید به شدّت از آن پرهیز کرد ؛ چرا که به فرموده امام رضا علیه السلام : إنَّهُ مَن یَصِفُ رَبَّهُ بِالقِیاسِ لا یزالُ الدَّهرَ فِی الإلتِباس . (1) هر کس پروردگارش را با قیاس [به بندگان] توصیف کند ، همواره روزگار ، در اشتباه است .

.

1- .. بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .

برای ما انسان ها ، در کارهایی بَدا حاصل می شود و به رأی جدیدی می رسیم که غالبا در اثر اطّلاعات جدید و آگاهی بیشتر ماست . مخالفان بَدا ، همین حالت را در مورد خدا نیز جاری می دانند . قِفاری (از سَلَفیان معاصر) می گوید : در القاموس آمده است : «بدا بدواً و بدوّاً ، یعنی : هویدا شد . در کار ، چیزی برایش هویدا شد ؛ یعنی برایش نظری پیدا شد» . پس بدا در لغت ، دو معنا دارد : یک . آشکار شدن پس از پنهان بودن؛ دو . پیدا شدن نظری نو . و این ، مستلزم جهل و به وجود آمدن علم است و هر دو برای خداوند متعال ، محال است . (1) چنین تفسیری از بَدا ، بر اساس قیاس خالق به مخلوق است و مورد پذیرش پیروان اهل بیت علیهم السلام نیست . امام صادق علیه السلام می فرماید : مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ عز و جل یَبدو لَهُ فی شَی ءٍ لَم یَعلَمهُ أمسِ فَابرَؤُوا مِنهُ . (2) هر که بگوید برای خداوند عز و جل در باره چیزی بَدا حاصل شده که آن را دیروز نمی دانسته ، از او بیزاری بجویید . همچنین از منصور بن حازِم ، روایت شده که : سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام : هَل یَکونُ الیَومَ شَی ءٌ لَم یَکُن فی عِلمِ اللّهِ بِالأَمسِ ؟ قالَ : لا ، مَن قالَ هذا فَأَخزاهُ اللّهُ ، قُلتُ : أرَأَیتَ ما کانَ وَ ما هُوَ کائِنٌ إلَی یَومِ القِیامَهِ ، أَلَیسَ فی عِلمِ اللّهِ ؟ قالَ : بَلی ، قَبلَ أن یَخلُقَ الخَلقَ . (3) از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا امروز ، خداوندْ چیزی را می داند که دیروز نمی دانسته است؟ فرمود : «نه . هر کس این را بگوید ، خداوند ، خوارش کند!» . گفتم : نظرتان این است که هر چه تاکنون بوده و هر چه تا قیامت خواهد بود ، در علم خدا هست؟ فرمود : «آری ؛ پیش از آن که خَلق را بیافریند» .

.

1- .. اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 938 . نیز ، ر . ک : بین الشیعه و أهل السنه ، وافی : ص 75 186 .
2- .. بحار الأنوار : ج 4 ص 111 ح 30 .
3- .. ر . ک : ص 160 ح 22 .

آثار اعتقاد به بَدا

الف - خداشناسی

بنا بر این ، به اعتقاد امامیّه ، منشأ بَدای خداوند ، نادانی نیست و اگر کسی به چنین بَدایی که همان بَدای موجود در میان انسان هاست معتقد باشد ، با این اعتقادش علم مطلق خدا را انکار کرده و اعتقادی باطل و بر خلاف ضروریّات عقاید اسلامی دارد ؛ چرا که در میان علمای امامیّه ، حتّی یک نفر را نیز نمی توان یافت که بَدای ناشی از نادانی را به خدا نسبت دهد .

آثار اعتقاد به بَداآموزه بَدا ، آثار مهمّی در حوزه های برجسته اعتقادی ، یعنی : خداشناسی ، پیامبرشناسی ، امام شناسی و انسان شناسی دارد .

الف خداشناسیمهم ترین اثر اعتقاد به بَدا ، اثبات قدرت و آزادی مطلق خداست ؛ چرا که بر اساس امکان بَدا برای خداوند ، تا زمانی که فعل و حادثه ای خاص در عالمْ رخ نداده است ، ممکن است که خدا ، تقدیر را عوض کند و آن حادثه خاص ، واقع نشود ، حتّی اگر مشیّت و تقدیر و قضای او به آن حادثه تعلّق گرفته باشد . بنا بر این ، هیچ چیز حتّی قضا و قدر الهی نمی تواند قدرت و مالکیّت خدا را محدود سازد و دست او را ببندد . قرآن کریم می فرماید : «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ. (1) و یهود گفتند : «دست خدا ، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند ، از رحمت خدا ، دور باشند ! بلکه هر دو دست او گشاده است . [خدا]هر گونه بخواهد ، می بخشد» .

.

1- .. مائده: آیه 64 .

ب - پیامبرشناسی و امام شناسی

مقصود یهود از «دست خدا ، بسته است» ، این نبوده که خدا ، دست دارد و دست او مثلاً با ریسمانی بسته شده است ؛ بلکه اعتقاد یهود ، این بود که خداوند ، از کار تدبیر و تقدیر ، فارغ شده و دیگر نه می افزاید و نه می کاهد. در نتیجه ، خداوند عز و جل در ردّ سخن آنان ، فرمود: «دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند، از رحمت خدا ، دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است. خدا ، هر گونه بخواهد، می بخشد» . (1) بدین سان ، اعتقاد به بَدا که اعتقاد به باز بودن دست خدا در تقدیرات است ، ردّ اعتقاد یهود به بسته بودن دست خداست و کسانی که منِکر بَدا به معنای صحیح آن هستند ، در صف یهود قرار دارند . جالب است بدانیم که برخی منکِران بدا ، شیعه را به همسویی با یهود در اعتقاد به بَدا ، متّهم می کنند ، (2) در حالی که بر اساس این آیه شریف ، خودِ آنان اند که با یهود ، همسو هستند . به نظر می رسد که یکی از دلایل انکار بَدا به وسیله اهل سنّت ، این است که در کتاب های معتبر آنها ، احادیثی وجود دارند که خدا را از امر «قضا و قدر» فارغ دانسته اند و امکان هر نوع تغییری در قضا و قدر را نفی می کنند . این گونه احادیث ، در این کتاب ، مورد بررسی و نقد قرار خواهند گرفت .

ب پیامبرشناسی و امام شناسیاهمّیت بدا در پیامبرشناسی ، تا حدّی است که امام رضا علیه السلام می فرماید : ما بَعَثَ اللّهُ نَبِیًّا قَطُّ إلّا بِتَحرِیمِ الخَمرِ وَ أن یُقِرَّ لَهُ بِالبَداءِ . (3) خداوند ، هرگز پیامبری را مبعوث نکرد ، مگر همراه با تحریم شراب و اقرار به بدا .

.

1- .. ر . ک : التوحید : ص 167 .
2- .. ر . ک : تحفه اثنا عشریّه : ج 2 ص 939 ح 772 ، الشیعه و السنّه : ص 23 ، بین الشیعه وأهل السنّه : ص 182 ، اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 939 .
3- .. التوحید : ص 334 .

اثر اعتقاد به امکان بَدا و تغییر تقدیرات ، برای خودِ پیامبران ، باور داشتن به باز بودن دست خدا و قدرت مطلق اوست. به عبارت دیگر ، پیامبران در اثر اعتقاد به بَدا ، می دانند که هر چند با عنایت خدا به تقدیرات جهانْ آگاه گشته اند ، امّا این تقدیرات ، قابل تغییرند و تنها خداست که از علم مطلق ، برخوردار است . در نتیجه ، به علم خویش، اتّکا نمی کنند و در همه کارها ، خود را وابسته به خدا می شمرند . امام صادق علیه السلام ، در این باره می فرماید : إنّ للّهِ عِلمَینِ : عِلمٌ مَکنونٌ مَخزونٌ لا یَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِکَ یَکونُ البَداءُ ، وَ عِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أنبِیاءَهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ . (1) خداوند ، دو گونه علم دارد : علمی مکتوم و اندوخته که جز خود او ، کسی آن را نمی داند و بدا ، از آن است ؛ و علمی که آن را به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم . بنا بر این ، علمی که قابل تغییر نیست ، علم مکنون و مخزون خداست که کسی جز او ، از آن آگاه نیست و در مقابل ، علم فرشتگان و پیامبران و امامان به آینده ، بَداپذیر است . از این رو ، آنان به علم خود ، اتّکا نمی کنند و به طور مطلق ، از آینده خبر نمی دهند ، مگر در مواردی که خداوند از عدم وقوع بَدا در آنها خبر داده باشد ؛ مانند : ظهور منجی موعود و برپایی حکومت جهانی مهدی علیه السلام . از این رو ، در روایتی ، در گفتگوی امام باقر علیه السلام با پدر بزرگوارش امام زین العابدین علیه السلام ، چنین آمده است : لَو لا آیَهٌ فی کِتابِ اللّهِ لَحَدَّثتُکُم بِما یَکونُ إلی یَومِ القِیامَهِ ، فَقُلتُ لَهُ : أیَّهُ آیَهٍ ؟ قالَ : قَولُ اللّهِ عز و جل : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ» . (2)

.

1- .. ر . ک : ص 160 ح 24 .
2- .. ر . ک : ص 148 ح 7 .

[امام زین العابدین علیه السلام فرمود :] «اگر یک آیه در کتاب خدا نبود ، تمام حوادثی را که تا قیامت رُخ می دهند ، برایتان می گفتم» . به ایشان گفتم : این کدام ، آیه است ؟ فرمود : «گفته خداوند متعال : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ؛ و اصل کتاب ، نزد اوست» » . یکی از اتّهاماتی که به شیعه وارد می شود ، این است که شیعه ، آموزه «بَداء» را به این جهت وضع کرده که آن دسته از اخبار و وعده های امامان خود را که تحقّق پیدا نکرده اند ، با آن ، توجیه کنند . قِفاری می گوید : لو سقطت عقیده البداء لانتقض دین الإثنی عشریّه من أصله ؛ لأنّ أخبارهم و وعودهم الّتی لم یتحقّق منها شی ء تنفی عنهم صفه الإمامه . (1) اگر عقیده به بَدا از میان برود ، دین شیعه دوازده امامی ، از اصلْ نقض می شود ؛ برای این که اخبار و وعده های آنان که هیچ کدامش به وقوع نپیوسته ، امامت آنان را نفی می کند . با توجّه به مباحث بالا ، پاسخ این اشکال ، روشن است ؛ چرا که پیامبران و امامان علیهم السلام ، هیچ گاه از تقدیرات بَداپذیر ، به طور مطلق ، خبر نمی دهند . به دیگر سخن ، اگر اَخبار امامان از آینده ، مطلق باشند و هیچ قیدی با آنها همراه نباشد ، قطعا واقع خواهند شد و اگر این اخبار ، با قیودی همچون : «و للّه فیه المشیّه ؛ و خدا در آن ، مشیّت دارد» همراه باشند ، در آنها امکان بَدا وجود دارد . در احادیث نیز وارد شده است که خداوند ، پیامبرش را دروغگو نمی کند . امام باقر علیه السلام می فرماید : فَما عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَیَکونُ ، لا یُکَذِّبُ نَفسَهُ وَ لا مَلائِکَتَهُ وَ لا رُسُلَهُ . (2) آنچه خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته ، واقع خواهد شد . خداوند ، نه خود ، نه فرشتگان و نه فرستادگانش را دروغگو نمی کند .

.

1- .. اُصول مذهب الشیعه: ج 2 ص 943 .
2- .. ر . ک : ص 180 ح 43 .

بر خلاف آنچه قِفاری تبلیغ می کند که هیچ یک از اخبار امامانِ اهل بیت علیهم السلام واقع نشده است ، باید گفت که همه اخبار امامان ، واقع شده اند و هیچ خبر مطلقی (قطعی ای) از آنان وجود ندارد که کذب آن ، اثبات شده باشد . اگر قِفاری ، کتاب های حدیث شیعه را مطالعه کرده بود و کمی صداقت به خرج می داد ، خبرهای متعدّدی را می یافت که همگی عینا واقع شده اند . علّامه حلّی ، در کتاب کشف الیقین ، پانزده خبر غیبی امیر مؤمنان علیه السلام را نقل کرده است که همگی عینا واقع شده اند : از جمله ، این سخن امام علیه السلام به طلحه و زبیر است ، هنگامی که آن دو از ایشان ، رخصت طلبیدند که به عمره بروند : «نه . به خدا سوگند ، شما قصد عمره ندارید و می خواهید به بصره بروید ! خداوند متعال ، نیرنگ آنان را باز خواهد گرداند و مرا بر آنها چیره خواهد کرد» و همانی شد که فرموده بود. و از جمله ، سخن ایشان به هنگام جلوس برای بیعت گرفتن است : «از سوی کوفه ، هزار مرد ، نه یکی کمتر و نه یکی بیشتر ، می آیند و با من بیعت می کنند که تا پای جان بِایستند». ابن عبّاس گفت : من بی تابی کردم و نگران شدم که مبادا از تعداد افراد یادشده ، چیزی کمتر باشد و یا بیشتر ، و همین طور غصّه ناک بودم و آنها را می شمردم . تا نهصد و نود و نه نفر را شمردم و جمعیّتِ آنها به پایان رسید . همین طور که در اندیشه آن بودم ، شخصی را دیدم که می آید و او اویس قرنی بود و به این ترتیب ، تعداد ، کامل شد . (1) در دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام نیز چند خبر غیبی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که خلافِ هیچ یک ، اثبات نشده است . (2)

.

1- .. کشف الیقین : ص 90 104 .
2- .. دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 11 ص 133 .

ج - انسان شناسی

قِفاری ، برای درستی ادّعای خود ، دست کم ، باید چند مورد از اخباری را که کذب آنها اثبات شده ، ارائه کند . البتّه وی تنها یک مورد را نقل می کند و می گوید : در روایتی طولانی در تفسیر القمّی ، از پایان دولت بنی عبّاس ، خبر داده شده است . (1) امّا وقتی به تفسیر القمّی مراجعه می کنیم ، چنین می یابیم : گفتم : فدایت گردم ! در چه زمانی ، آن به وقوع می پیوندد؟ فرمود : «در این باره ، وقتی برای ما تعیین نشده است» . (2) شایانِ ذکر است که هر چند در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، زمان دقیقِ به پایان رسیدنِ دولت بنی عبّاس مشخّص نشده است ؛ امّا در احادیث رسیده از امام علی علیه السلام ، وضعیّت این حکومت و سلطانی که آن را ساقط می کند ، آمده است و بر اساس همین احادیث ، پدر علّامه حلّی قبل از فتح بغداد ، به هولاکو نامه نوشت و جان مردم حِلّه را نجات داد . (3)

ج انسان شناسیاگر بَدا را نفی کنیم و خداوند را فارغ از کار قضا و قدر بدانیم ، انگیزه ای برای تغییر وضعیّت کنونیِ خود به وسیله کارهای خیر و عبادات و نماز ، باقی نخواهد ماند ؛ چرا که هر آنچه مقدّر شده است ، همان خواهد شد و هیچ تغییری در قضا و قدر ، رُخ نخواهد داد . اصولاً امیدواری به آینده و داشتن روحیّه تلاش ، در گرو امید به تغییر وضعیّت

.

1- .. اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 942 .
2- .. تفسیر القمّی : ج 1 ص 310 .
3- .. ر . ک : کشف الیقین : ص 101 .

عوامل بَدا

و امکان بهبود وضعیّتِ موجود است . از سوی دیگر ، اگر خداوند ، تقدیرها را تغییر نمی داد ، با دعا و تضرّع به درگاه او ، بهتر شدن وضعمان را از او نمی خواستیم . بنا بر این ، اعتقاد به بَدا ، از یک سو ، روحیّه امیدواری و تلاش را به انسان می دهد و از سوی دیگر ، روحیّه دعا و توبه و تضرّع و توکّل به حق تعالی را در انسان ، تقویت می کند . بدین سان ، نقش اعتقاد به بَدا در حیات مادّی و معنوی انسان ، آشکار می شود ؛ چرا که مقولاتی همچون : امید ، تلاش ، دعا ، توجّه و توکّل ، شکل دهنده حیات معنوی و نیز حیات مادّی انسان بر پایه حیات معنوی اویند .

عوامل بَداهر عملی ، خواه مثبت و خواه منفی ، می تواند موجب تغییر در قضا و قدر و به عبارت دیگر، موجب بَدا گردد . در قرآن و احادیث ، به برخی اعمال خوب و بد که موجب بَدا می شوند ، اشاره شده است . از میان این عوامل ، دعا ، صدقه و صِله ارحام ، بیش از دیگر اعمال ، مورد تأکید قرار گرفته اند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، دعا را موجب تغییر قضای تقدیرشده معرّفی می کند ، حتّی اگر قضایی محکم و استوار باشد : الدُّعاءُ یَرُدُّ القَضاء وَ قَد اُبرِمَ إبراما . (1) دعا ، قضای قطعی شده را [نیز] باز می گردانَد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در مورد نقش صدقه در دفع مرگ بد نیز می فرماید : إنَّ الصَّدَقَهَ تَدفَعُ میتَهَ السَّوءِ عَنِ الإِنسانِ . (2)

.

1- .. ر . ک : ص 188 ح 58 .
2- .. ر . ک : ص 198 ح 75 .

صدقه ، انسان را از مرگ بد ، نگه می دارد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، در حدیثی دیگر، صله رحِم را موجب به تأخیر افتادن اَجَل (سرآمدِ مُهلت) و افزایش روزی ، معرّفی می نماید : مَن سَرَّهُ النَّساءُ فی الأجَلِ ، وَ الزِّیادَهُ فی الرِّزقِ ، فَلیَصِل رَحِمَهُ . (1) هر کس دوست دارد که در اَجلش تأخیر بیفتد و روزی اش افزایش یابد ، صِله رحِم کند . در ذیل عنوان «عوامل نیکو شدن بَدا» ، (2) احادیث فراوانی وجود دارند که بجز این سه مورد ، موارد دیگری از عوامل تغییر دهنده قضای تقدیرشده را نیز بر می شمارند ، از جمله : عبادت خدا ، استغفار، عدالت سلطان، زیارت امام حسین علیه السلام ، نیکی به والدین ، و عمل صالح .

.

1- .. الکافی : ج 2 ص 152 . نیز ، ر . ک : المعجم الأوسط : ج 8 ص 14 ح 7810 .
2- .. ر . ک : ص 185 (عوامل بَدای نیک) .

الفصل الأوّل : حقيقه البداء وأقسامه1 / 1بَسطُ القُدرَهِالكتاب«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» . (1)

راجع : الرحمن : 29 ، النساء : 133 ، الأنعام : 133 ، إبراهيم : 19 ، فاطر : 16 ، الشورى : 24 و 33 ، الإسراء : 54 .

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ» :لَم يَعنوا أَنَّهُ هكَذا ، ولكِنَّهُم قالوا : قَد فَرَغَ مِنَ الأَمرِ ، فَلا يَزيدُ ولا يَنقُصُ ، فَقالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ تَكذيبا لِقَولِهِم : «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» أَلَم تَسمَعِ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (2)

تفسير العيّاشى عن يعقوب بن شعيب :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» ، فَقالَ عليه السلام لى : كَذا وقالَ بِيَدِهِ (3) إلى عُنُقِهِ ولكِنَّهُ قالَ : قَد فَرَغَ مِنَ الأَشياءِ . (4)

.

1- .المائده : 64 .
2- .التوحيد : ص 167 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 18 ح 15 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 104 ح 17 .
3- .العرب تجعل القولَ عباره عن جميع الأفعال وتُطلقه على غير الكلام واللسان ، فتقول : قال بيده ؛ أى أخَذَ ، وقالَ برجلهِ ؛ أى مشى ... وكلّ ذلک على المجاز والاتّساع (النهايه : ج 4 ص 124 «قول») .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 330 ح 146 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 117 ح 48 .

فصل یکم : حقیقت بَدا و اقسام آن

1 / 1 گستردگی قدرت

فصل یکم : حقیقت بَدا و اقسام آن1 / 1گستردگی قدرتقرآن«و یهود گفتند : «دست خدا، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای]آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است ، [و] هر گونه بخواهد، می بخشد» .

ر . ک : الرحمن : آیه 29 ، نساء : آیه 133 ، انعام : آیه 133 ، ابراهیم : آیه 19 ، فاطر : آیه 16 ، شورا : آیه 24 و 33 ، اسرا : آیه 54 .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند عز و جل : «و یهود گفتند : «دست خدا، بسته است»» :منظورشان این نبود که خدا چنین [دستانش با طوق آهنی به گردنش بسته شده و بخیل]است ؛ بلکه می گفتند : خدا از کار خود [در خلقت] فراغت یافته است و دیگر ، نه می افزاید و نه می کاهد . پس خداوند عز و جل در تکذیب سخن آنان فرمود : «دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است . هر گونه بخواهد، می بخشد» . آیا سخن خداوند عز و جل را نشنیدی که می فرماید : «خدا آنچه را بخواهد، محو می کند یا باقی می گذارد و اصل کتاب، نزد اوست» .

تفسیر العیّاشی به نقل از یعقوب بن شعیب :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم : «یهود گفتند : «دست خدا بسته است» . دست های خودشان بسته باد!» . امام علیه السلام به من فرمود : «این طور» و دستش را به گردنش گرفت [و افزود :]«لیکن یهود، معتقدند که : کار اشیا را به پایان بُرده است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» :يَعنونَ أَنَّهُ قَد فَرَغَ مِمّا هُوَ كائِنٌ ، لُعِنوا بِما قالوا ! قالَ اللّهُ عز و جل : «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (1) . (2)

1 / 2المَحوُ وَالإِثباتُالكتاب«يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» :يَمحو مِنَ الأَجَلِ ما يَشاءُ ، ويَزيدُ فيهِ ما يَشاءُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ» :يَمحو مِنَ الرِّزقِ ويَزيدُ فيهِ ، ويَمحو مِنَ الأَجَلِ ويَزيدُ فيهِ . (5)

.

1- .كنايه عن الجود ، وتثنيه اليد مبالغه فى الردّ ونفى البخل عنه ، وإثبات لغايه الجود (مجمع البحرين : ج 1 ص 151 «بسط») .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 330 ح 147 عن حماد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 117 ح 49 .
3- .الرعد : 39 .
4- .الفردوس : ج 5 ص 261 ح 8126 عن ابن عبّاس .
5- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 574 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 391 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى .

1 / 2 محو و ثبت

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «دست خدا، بسته است» :منظورشان این است که خداوند، کار کائنات را به پایان برده است . به خاطر آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! خداوند عز و جل فرمود : «بلکه هر دو دست او گشاده است» » .

1 / 2محو و اثباتقرآن«خداوند ، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای متعال : «خداوند، آنچه را بخواهد، محو می کند یا باقی می گذارد ، و البته اصل کتاب، نزد اوست» :از اَجَل (عمر) ، آنچه بخواهد ، محو می کند و به آن ، هر اندازه بخواهد ، می افزاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای متعال : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو می کند یا باقی می گذارد» :روزی را کم و زیاد می کند ، و اَجَل را کم و زیاد می کند .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ» :وهَل يُمحى إلّا ما كانَ ثابِتا؟ وهَل يُثبَتُ إلّا ما لَم يَكُن ؟ (1)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام يَقولُ : لَولا آيَةٌ فى كِتابِ اللّهِ لَحَدَّثتُكُم بِما يَكونُ إلى يَومِ القِيامَهِ، فَقُلتُ لَهُ : أَيَّهُ آيَهٍ ؟ قالَ : قَولُ اللّهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (2)

تفسير العيّاشى عن أبى حمزه الثمالى :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أهبَطَ إلَى الأَرضِ ظُلَلاً (3) مِنَ المَلائِكَهِ عَلى آدَمَ ، وهُوَ بِوادٍ يُقالُ لَهُ الرَّوحاءُ ، وهُوَ وادٍ بَينَ الطّائِفِ ومَكَّهَ ، قالَ : فَمَسَحَ عَلى ظَهرِ آدَمَ ثُمَّ صَرَخَ بِذُرِّيَّتِهِ (4) وهُم ذَرٌّ (5) ، قالَ : فَخَرَجوا كَما يَخرُجُ النَّملُ مِن كورِها ، فَاجتَمَعوا عَلى شَفيرِ الوادى ، فَقالَ اللّهُ لِادَمَ عليه السلام : اُنظُر ماذا تَرى ؟ فَقالَ آدَمُ : ذَرّا كَثيرا عَلى شَفيرِ الوادى ، فَقالَ اللّهُ : يا آدَمُ ، هؤُلاءِ ذُرِّيَّتُکَ أخرَجتُهُم مِن ظَهرِکَ لِاخُذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ لى بِالرُّبوبِيَّهِ ، ولِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّهِ ، كَما أخَذتُ عَلَيهِم فِى السَّماءِ . قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ، وكَيفَ وَسِعَتهُم ظَهرى ؟ قالَ اللّهُ : يا آدَمُ بِلُطفِ صُنعى ، ونافِذِ قُدرَتى ، قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ، فَما تُريدُ مِنهُم فِى الميثاقِ ؟ قالَ اللّهُ : ألّا يُشرِكوا بى شَيئاً ، قالَ آدَمُ : فَمَن أطاعَکَ مِنهُم يا رَبِّ فَما جَزاؤُهُ ؟ قالَ اللّهُ : اُسكِنُهُ جَنَّتى ، قالَ آدَمُ : فَمَن عَصاکَ فَما جَزاؤُهُ ؟ قالَ : اُسكِنُهُ نارى ، قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ، لَقَد عَدَلتَ فيهِم ، ولَيَعصِيَنَّکَ أكثَرُهُم إن لَم تَعصِمهُم . قالَ أبو جَعفَرٍ : ثُمَّ عَرَضَ اللّهُ عَلَى آدَمَ أسماءَ الأَنبِياءِ وأعمارَهُم ، قالَ : فَمَرَّ آدَمُ بِاسمِ داوُدَ النَّبِىِّ عليه السلام ،فَإذا عُمُرُهُ أربَعونَ سَنَهً ، فَقالَ : يا رَبِّ ، ما أقَلَّ عُمُرَ داوُدَ وأكثَرَ عُمُرى !! يا رَبِّ ، إن أنَا زِدتُ داوُدَ مِن عُمُرى ثَلاثينَ سَنَهً ، أيُنفَذُ ذِلِکَ لَهُ ؟ قالَ : نَعَم يا آدَمُ ، قالَ : فَاِنّى قَد زِدتُهُ مِن عُمُرى ثَلاثينَ سَنَهً ، فَأَنفِذ ذلِکَ لَهُ ، وأثبِتها لَهُ عِندَکَ ، وَاطَّرِحها مِن عُمُرى ! قالَ : فَأثبَتَ اللّهُ لِداوُدَ مِن عُمُرِهِ ثَلاثينَ سَنَهً ، ولَم يَكُن لَهُ عِندَ اللّهِ مُثبَتاً ، ومَحا مِن عُمُرِ آدَمَ ثَلاثينَ سَنَهً وكانَت لَهُ عِندَ اللّهِ مُثبَتا . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : فَذلِکَ قَولُ اللّهِ «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» قالَ : فَمَحَا اللّهُ ما كانَ عِندَهُ مُثبَتاً لِادَمَ ، وأثبَتَ لِداوُدَ ما لَم يَكُن عِندَهُ مُثبَتاً . قالَ : فَلَمّا دَنا عُمُرُ آدَمَ ، هَبَطَ عَلَيهِ مَلَکُ المَوتِ عليه السلام لِيَقبِضَ روحَهُ ، فَقالَ لَهُ آدَمُ عليه السلام : يا مَلَکَ المَوتِ قَد بَقِىَ مِن عُمُرى ثَلاثونَ ! فَقالَ لَهُ مَلَکُ المَوتِ : ألَم تَجعَلها لِابنِکَ داوُدَ النَّبِىِّ ، وَاطَّرَحتَها مِن عُمُرِکَ حَيثُ عَرَضَ اللّهُ عَلَيکَ أسماءَ الأَنبِياءِ مِن ذُرِّيَّتِکَ ، وعَرَضَ عَلَيکَ أعمارَهُم ، وأنتَ يَومَئِذٍ بِوادِى الرَّوحاءِ ؟ فَقالَ آدَمُ : يا

مَلَکَ المَوتِ ، ما أذکُرُ هذا ، فَقالَ لَهُ مَلَکُ المَوتِ : یا آدَمُ ، لا تَجهَل ! أَلَم تَسأَلِ اللّهَ أن یُثبِتَها لِداوُدَ ویَمحُوَها مِن عُمُرِکَ فَأَثبَتَها لِداوُدَ فِی الزَّبورِ ومَحاها مِن عُمُرِکَ مِنَ الذِّکرِ ؟ قالَ : فَقالَ آدَمُ : فَأَحضِرِ الکِتابَ حَتّی أعلَمَ ذلِکَ . قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : وکانَ آدَمُ صادِقاً لَم یَذکُر ، قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : فَمِن ذلِکَ الیَومِ أمَرَ اللّهُ العِبادَ أن یَکتُبوا بَینَهُم إذا تَدایَنوا وتَعامَلوا إلی أجَلٍ مُسَمّیً ، لِنِسیانِ آدَمَ وجُحودِهِ ما جَعَلَ عَلی نَفسِهِ . (6)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 147 ح 2 ، التوحید : ص 333 ح 4 کلاهما عن هشام بن سالم وحفص بن البختری ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 215 ح 60 عن جمیل بن درّاج ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 687 ح 10 عن أبی هاشم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 108 ح 22 .

2- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 215 ح 59 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 4 ص 118 ح 52 .

3- .فی الحدیث : «فتنا کأنّها الظُّلل» هی کلّ ما أظلَّکَ ، واحدتها ظُلَّه . أرادَ : کأنَّها الجبالُ والسُّحُبُ (النهایه : ج 3 ص 160 «ظلل») .

4- .ضمیر «هو» فی قوله: «فمسح» و«صَرخ» لا یرجع إلی «اللّه » سبحانه، لأنّه تعالی أجلّ من أن یکون له ید أو جسم یمسح بشی منهما؛ بل هو راجع إلی معنی «کبیرِ الملائکه» الّذی تنتزعه فطنه المخاطب من قوله: «أهبط ... ظُلَلاً من الملائکه»، وإلّا لکان ذِکر إهباط الملائکه فی الکلام لغوا . مضافا إلی أنّ وضوح مرجع الضمیر یغنی عن تقدیم ذکره . نظیر : «اِعدلوا هو أقرب للتقوی» أی العدل أقرب ؛ أو نظیر : «حتّی توارت بالحجاب» یعنی توارت الشمس .

5- .الذرُّ : النمل الأحمر الصغیر ، واحدتها ذرَّهٌ ، وسئل ثعلب عنها فقال : إنّ مئه نمله وزن حبّهٍ ، والذرّه واحده (النهایه : ج 2 ص 157 «ذرر») .

6- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 218 ح 73 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 259 ح 66 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا تثبیت می کند» :آیا جز آنچه ثبت بوده، محو می شود ؟ و آیا جز آنچه نبوده ، تثبیت (ایجاد) می شود؟

امام باقر علیه السلام :علی بن الحسین (امام زین العابدین) علیه السلام می فرمود : «اگر یک آیه در کتاب خدا نبود ، همانا از آنچه تا روز قیامت رُخ می داد ، به شما خبر می دادم » . به ایشان گفتم : آن ، کدام آیه است ؟ فرمود : «این سخن خداوند عز و جل : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا تثبیت می کند ، و البتّه اصل کتاب ، نزد اوست» » .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو حمزه ثمالی :امام باقر علیه السلام فرمود : همانا خدای تبارک و تعالی فوج هایی از فرشتگان را به نزد آدم علیه السلام سوی زمین فرستاد . آن هنگام ، آدم علیه السلام در وادیی بین طائف و مکّه بود که به آن رَوحاء می گویند . پس [بزرگ فرشتگان]بر پشت آدم دستی کشید و ذریّه او را که همچون مورچه های ریزی بودند ، صدا زد . آنان ، همچنان که مورچه ها از لانه هایشان خارج می شوند ، بیرون آمدند و در کناره آن وادی اجتماع نمودند . خداوند به آدم علیه السلام فرمود : «چه می بینی؟» . آدم علیه السلام گفت : مورچه های ریزِ بسیاری در کناره وادی . خداوند فرمود : «ای آدم! آنان ، فرزندان تو هستند که از پشتِ تو بیرونشان آوردم تا از آنان به پروردگاری خودم و پیامبری محمّد ، پیمان بگیرم ، همچنان که در آسمان ، این پیمان را از آنان گرفتم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! چگونه پشتِ من ، این همه را در خود جای داده است؟ خداوند فرمود : «ای آدم! با دقّتِ ساخت من و اِعمال قدرتم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! در پیمان ، از آنان چه می خواهی؟ خداوند فرمود : «این که چیزی را شریک من قرار ندهند» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! هر کدامشان که از تو فرمان بَرَد ، پاداشش چیست؟ فرمود : «در بهشتم ساکنش می کنم» . آدم علیه السلام گفت : هر که نافرمانی ات کند ، کیفرش چیست؟ فرمود : «در جهنّمم ساکنش می کنم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! همانا تو درباره آنان ، عدالت ورزیدی ؛ ولی به یقین ، اگر تو آنان را حفظ نکنی ، بیشتر آنان نافرمانی ات می کنند . سپس خداوند ، نام های پیامبران و عمرشان را بر آدم علیه السلام عرضه داشت . آدم علیه السلام به نام داوودِ پیامبر که رسید ، دید عمرش چهل سال است . با تعجّب گفت : پروردگارا! چه قدر

عمر داوود ، اندک و عمر من ، طولانی است ؟ پروردگارا ! اگر من از عمرِ خود سی سال به عمر داوود بیفزایم ، آیا اجرا می شود؟ فرمود : «آری ، ای آدم !» . گفت : پس من ، سی سال از عمرم را به عمر او افزودم . برایش حساب کن و نزد خود ، ثبت نما و آن را از عمر من بکاه. خداوند برای عمر داوود علیه السلام ، سی سال را ثبت نمود ، در حالی که این عمر در نزد خداوند برای او ثابت نبود ، و سی سال از عمر آدم علیه السلام کاست ، در حالی که این عمر برای او نزد خداوند ، ثابت بود . این ، همان [معنای] سخن خداوند است که : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» . پس خداوند ، آنچه را نزد او برای آدم علیه السلام ثابت بود ، محو نمود و آنچه را نزد او برای داوود ، نبود ثبت کرد . وقتی عمر آدم علیه السلام به پایانش نزدیک شد ، فرشته مرگ بر او فرود آمد تا قبض روحش کند . آدم علیه السلام بدو گفت : ای فرشته مرگ! هنوز سی سال از عمر من ، باقی مانده است . فرشته مرگ بدو گفت : مگر هنگامی که خداوند ، نام های پیامبران از فرزندانت و عمرشان را به تو عرضه داشت و تو در آن روز ، در وادی رَوحاء بودی ، آن را برای فرزندت داوودِ پیامبر قرار ندادی و آن را از عمرت نکاستی؟ آدم علیه السلام گفت : ای فرشته مرگ! آن را به یاد نمی آورم . فرشته مرگ بدو گفت : ای آدم! خود را به نادانی نزن . مگر تو از خدا نخواستی که آن سی سال را برای داوود ، ثبت کند و از عمر تو محو نماید و خدا آن را در زبور برای داوود علیه السلام ثبت نمود و از عمر تو از لوح ، محو کرد ؟ آدم علیه السلام گفت : کتاب را بیاور تا از آن آگاه شوم . امام باقر علیه السلام فرمود : «آدم علیه السلام راست می گفت و به یاد نداشت» . از آن روز ، به دلیل فراموشی آدم علیه السلام و انکار چیزی که بر عهده خودش قرار داده بود ، خداوند به بندگان فرمان داد که وقتی برای مدّتی معیّن به همدیگر قرض می دهند و معامله ای می کنند ، آن را بین خود بنویسند .

.

ص: 150

. .

ص: 151

. .

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام لأبى حَمزَةَ الثُّمالِىِّ :يا أبا حَمزَةَ ، إن حَدَّثناکَ بِأمرٍ أنَّهُ يَجىءُ مِن هاهُنا فَجاءَ مِن هاهُنا ، فَإنَّ اللّهَ يَصنَعُ ما يَشاءُ ، وإن حَدَّثناکَ اَليَومَ بِحَديثٍ وحَدَّثناکَ غَدا بِخِلافِهِ ، فَإنَّ اللّهَ يَمحو ما يَشاءُ ويُثبِتُ . (1)

تفسير العيّاشى عن حمران :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ؟ فَقالَ : يا حُمرانُ ، إنَّهُ إذا كانَ لَيلَةُ القَدرِ ، ونَزَلَتِ المَلائِكَةُ الكَتَبَةُ إلَى السَّماءِ الدُّنيا ، فَيَكتُبونُ ما يُقضى فى تِلکَ اَلسَّنَهِ مِن أمرٍ ، فَإذا أرادَ اللّهُ أن يُقَدِّمَ شَيئا أو يُؤَخِّرَهُ ، أو يَنقُصَ مِنهُ أو يَزيدَ ، أمَرَ المَلَکَ فَمَحا ما يَشاءُ ثُمَّ أثبَتَ الَّذى أرادَ . قالَ : فَقُلتُ لَهُ عِندَ ذلِکَ : فَكُلُّ شَىءٍ يَكونُ فَهُوَ عِندَ اللّهِ فى كِتابٍ ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : فَيَكونُ كَذا وكَذا ثُمَّ كَذا وكَذا حَتّى يَنتَهِىَ إلى آخِرِهِ ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : فَأىُّ شَىءٍ يَكونُ بِيَدِهِ بَعدَهُ ؟ قالَ : سُبحانَ اللّهِ ، ثُمَّ يُحدِثُ اللّهُ أيضا ما شاءَ ، تَبارَکَ وتَعالى . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، وعَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ قَبلَهُ ، ومُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، وجَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام : كَيفَ لَنا بِالحَديثِ مَعَ هذِهِ الآيَهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ؟ ! (3)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 66 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 59 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 216 ح 62 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 55 .
3- .الغيبه للطوسى : ص 430 ح 420 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 115 .

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی :ای ابو حمزه ! اگر در باره چیزی به تو خبر دادیم که چنین می شود ، و چنان شد ، [این بدان سبب است که]خداوند ، آنچه بخواهد ، انجام می دهد ، و اگر امروز به تو سخنی گفتیم و فردا ، خلاف آن را گفتیم ، [این بدان سبب است که] خداوند ، هر چه را بخواهد، محو یا تثبیت می کند .

تفسیر العیّاشی به نقل از حمران :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدا پرسیدم : «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا تثبیت می کند ، و البتّه اصل کتاب، نزد اوست» . فرمود : «ای حمران ! هر گاه شب قدر شود ، فرشتگانِ نویسنده به آسمان دنیا فرود می آیند و کارهایی را که در آن سالْ محقَّق می شود، می نویسند . پس هر گاه خداوند اراده کند که چیزی را پیش بدارد یا آن را به تأخیر اندازد ، یا چیزی را از آن بکاهد یا بِدان بیفزاید ، به فرشته دستور می دهد و او آنچه را خدا می خواهد، محو می کند ، سپس آنچه را اراده کند، ثبت می نماید» . در این هنگام به امام علیه السلام گفتم : پس هر چیزی که واقع می شود، نزد خداوند در کتابی ثبت است؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس [مطابق آن کتاب] ، چنین و چنان و چه و چه می شود، تا به آخر؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس دیگر چه چیزی در دست اوست؟ فرمود : «سبحان اللّه ! با این حال، باز هم خداوند تبارک و تعالی آنچه را بخواهد، انجام می دهد .

امام رضا علیه السلام :زین العابدین علیه السلام و پیش از آن، علی بن ابی طالب و محمّد بن علی (امام باقر) و جعفر بن محمّد (امام صادق) علیهم السلام فرموده اند : «با وجود این آیه، دیگر ما چه بگوییم : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا تثبیت می کند ، و البتّه اصل کتاب، نزد اوست» ؟» .

.

1 / 3الزِّيادَةُ وَالنُّقصانُالإمام الكاظم عليه السلام فى دُعائِهِ بَعدَ صَلاهِ العَصرِ :أنتَ اللّهُ لا إلهَ إلّا أنتَ ، إلَيکَ زِيادَهُ الأَشياءِ ونُقصانُها ، أَنتَ اللّهُ لا إلهَ إلّا أنتَ ، خَلَقتَ خَلقَکَ بِغَيرِ مَعونَهٍ مِن غَيرِکَ ، ولا حاجَهٍ إلَيهِم ، أنتَ اللّهُ لا إلهَ الّا أنتَ ، مِنکَ المَشِيَّهُ ، وإلَيکَ البَداءُ (1) . (2)

تفسير القمى :قَولُهُ : «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» قالَ : قالوا : قَد فَرَغَ اللّهُ مِنَ الأَمرِ ، لا يُحدِثُ اللّهُ غَيرَ ما قَد قَدَّرَهُ فِى التَّقديرِ الأَوَّلِ ، فَرَدَّ اللّهُ عَلَيهِم فَقالَ : «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» أى يُقَدِّمُ ويُؤَخِّرُ ، ويَزيدُ ويَنقُصُ ، ولَهُ البَداءُ وَالمَشِيَّهُ . (3)

راجع : فاطر : 1 وص 144 ح 1 .

1 / 4التَّقديمُ وَ التَّأخيرُالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَم يَدَع شَيئا كانَ أو يَكونُ إلّا كَتَبَهُ فى كِتابٍ ، فَهُوَ مَوضوعٌ بَينَ يَدَيهِ يَنظُرُ إلَيهِ ، فَما شاءَ مِنهُ قَدَّمَ ، وما شاءَ مِنهُ أَخَّرَ ، وما شاءَ مِنهُ مَحا ، وما شاءَ مِنهُ كانَ ، وما لَم يَشَأ لَم يَكُن . (4)

.

1- .قد تكثرت الأحاديث من الفريقين فى البداء ، مثل : «ما بعث اللّه نبيّا حتّى يُقرَّ له بالبداء» أى يقرّ له بقضاء مجدّد فى كلّ يوم بحسب مصالح العباد ، لم يكن ظاهرا عندهم . و «بدا له فى الأمر» أى ظهر له استصواب شىء غير الأوّل ، والاسم منه البداء ، وهو بهذا المعنى مستحيل على اللّه تعالى (مجمع البحرين : ج 1 ص 125 «بدا») .
2- .مصباح المتهجّد : ص 73 ح 119 ، فلاح السائل : ص 353 ح 238 عن يحيى بن الفضل النوفلى ، بحار الأنوار : ج 86 ص 81 .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 170 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 215 ح 61 عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 118 ح 54 .

1 / 3 افزایش و کاهش

1 / 4 پیش و پس انداختن

1 / 3افزایش و کاهشامام کاظم علیه السلام در دعایش پس از نماز عصر :تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست . افزایش و کاهش چیزها، مربوط به توست . تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست. آفریدگانت را بدون کمک دیگری آفریدی ، در حالی که نیازی به آنان نداشتی . تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست . مشیّت، از ناحیه تو و بَدا، مربوط به توست .

تفسیر القمّی :سخن خدای متعال که : «یهود گفتند : «دست خدا، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای]آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند ! بلکه هر دو دست او گشاده است» ، می گوید : آنها گفتند : خداوند، کارش را به انجام رساند و غیر از آنچه در تقدیر نخست، مقدّر نموده، چیز جدیدی را ایجاد نمی کند . آن گاه خداوند، سخن آنان را رد کرد و فرمود : «بلکه هر دو دست او گشاده است . هر گونه بخواهد، می بخشد» ؛ یعنی: [امور و حوادث را]پیش و پس و زیاد و کم می کند و او راست بَدا و مشیّت .

ر . ک : فاطر : آیه 1، و ص 145 ح 1 .

1 / 4پیش و پس انداختنامام باقر علیه السلام :خداوند هر چیزی را که بوده یا خواهد بود، در کتابی نوشته است و آن کتاب همواره در برابر اوست و به آن می نگرد ؛ پس هر کدام از آن را خواست، مقدّم می دارد ، و هر کدام از آن را خواست، به تأخیر می اندازد ، و هر کدام از آن را خواست، محو می کند ، و هر کدام از آن که خواست، موجود می شود ، و هر کدام از آن که نخواست، به وجود نمی آید.

.

تفسير القمّى عن عبد اللّه بن مسكان :قالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : إذا كانَت لَيلَةُ القَدرِ نَزَلَتِ المَلائِكَةُ وَالرّوحُ وَالكَتَبَةُ إلى سَماءِ الدُّنيا ، فَيَكتُبونَ ما يَكونُ مِن قَضاءِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى فى تِلكَ السَّنَهِ ، فَإذا أرادَ اللّهُ أن يُقَدِّمَ أو يُؤَخِّرَ أو يَنقُصَ شَيئا أو يَزيدَهُ أمَرَ اللّهُ أن يَمحوَ ما يَشاءُ ، ثُمَّ أثبَتَ الَّذى أرادَ . قُلتُ : وكُلُّ شَىءٍ عِندَهُ بِمِقدارٍ مُثبَتٍ فى كِتابِهِ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : فَأىُّ شَىءٍ يَكونُ بَعدَهُ ؟ قالَ : سُبحانَ اللّهِ ! ثُمَّ يُحدِثُ اللّهُ أيضا ما يَشاءُ ، تَبارَكَ اللّهُ وتَعالى . (1)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ ، فى قَولِهِ تَعالى : «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (2) :أى قادِرٌ عَلى إقامَهِ يَومِ الدّينِ ، وهُوَ يَومُ الحِسابِ ، قادِرٌ عَلى تَقديمِهِ عَلى وَقتِهِ ، وتَأخيرِهِ بَعدَ وَقتِهِ ، وهُوَ المالِكُ أيضا فى يَومِ الدّينِ . (3)

تفسير القمّى فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (4) : «فِيهَا يُفْرَقُ» فى لَيلَهِ القَدرِ «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» أى يُقَدِّرُ اللّهُ كُلَّ أمرٍ مِنَ الحَقِّ ومِنَ الباطِلِ ، وما يَكونُ فى تِلكَ السَّنَهِ ، ولَهُ فيهِ البَداءُ وَالمَشيئَهُ ، يُقَدِّمُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ مِنَ الآجالِ وَالأرزاقِ وَالبَلايا وَالأعراضِ وَالأمراضِ ويَزيدُ فيها ما يَشاءُ ، ويَنقُصُ ما يَشاءُ ، ويُلقيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، ويُلقيهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إلَى الأئِمَّهِ عليهم السلام ، حَتّى يَنتَهِىَ ذلِكَ إلى صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام ، ويَشتَرِطُ لَهُ ما فيهِ البَداءَ وَالمَشيئَهَ ، وَالتَّقديمَ وَالتَّأخيرَ . قالَ : حَدَّثَنى بِذلِكَ أبى ، عَن ابنِ أبى عُمَيرٍ ، عَن عَبدِ اللّهِ بنِ مُسكانَ ، عَن أبى جَعفَرٍ وأبى عَبدِ اللّه وأبِى الحَسَنِ عليهم السلام . (5)

.

1- .تفسير القمّى : ج 1 ص 366 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 99 ح 9 .
2- .الفاتحه : 4 .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 38 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 250 .
4- .الدخان : 4 .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 290 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 101 ح 12 .

تفسیر القمّی به نقل از عبد اللّه بن مسکان :امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه شب قدر شد، فرشتگان و روح و نویسندگان، به آسمان دنیا فرود می آیند و هر چه را از حکم (قضای) خدای تبارک و تعالی در این سال رخ می دهد، می نویسند . پس، خداوند، هر گاه اراده کند که چیزی را مقدّم یا مؤخّر بدارد، یا بکاهد یا بیفزاید، فرمان می دهد که آنچه را می خواهد، محو کنند . سپس آنچه را می خواهد، ثبت می نماید» . گفتم : هر چیزی نزد او به اندازه[ی معیّنی] در کتابش ثبت شده است ؟ فرمود : «بله» . گفتم : پس، چه چیزی پس از آن خواهد بود؟ فرمود : «سبحان اللّه ! سپس خداوند تبارک و تعالی ، هر چه را بخواهد، باز هم ایجاد می کند» .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان ، در باره این سخن خدای متعال : «مالکِ روز دین است» :یعنی به برپایی روز دین که آن روز حساب است ، تواناست و به مقدّم داشتن آن بر وقتش و به تأخیر انداختن آن از وقتش تواناست. او در روز قیامت نیز مالک است .

تفسیر القمّی در تفسیر این سخن خدای متعال : «در آن، هر کاری [به نحو]استوار، فیصله داده می شود» : «در آن، فیصله داده می شود» ، یعنی در شب قدر. «هر کاری [به نحو]استوار» ، یعنی خداوند، هر کاری اعم از حق و باطل را مقدّر می کند و نیز آنچه را که در این سال رخ می دهد و [با این حال] برای او در آن، بَدا و مشیّت است . هر چه را بخواهد (از : اَجَل ها و روزی ها و بلاها و حوادث و بیماری ها)، مقدّم یا مؤخّر می دارد و هر چه را بخواهد، می افزاید و هر چه را بخواهد، می کاهد و پیامبر خدا آن را به امیر مؤمنان اطلاع می دهد، و امیر مؤمنان، به امامان علیهم السلام تا می رسد به امام زمان علیه السلام و در آن، بَدا و مشیّت ، و تقدیم و تأخیر را برای خود شرط می کند (محفوظ می دارد) . راوی می گوید : این حدیث را پدرم ، به نقل از ابن ابی عمیر ، از عبد اللّه بن مسکان ، از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام برایم نقل کرد .

.

الفصل الثانى : مسايره العلم والبداءالإمام الباقر عليه السلام :العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عِندَ اللّهِ مَخزونٌ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإنَّهُ سَيَكونُ ، لا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ولا مَلائِكَتَهُ ولا رُسُلَهُ ، وعِلمٌ عِندَهُ مَخزونٌ يُقَدِّمُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُثبِتُ ما يَشاءُ . (1)

عنه عليه السلام :العِلمُ عِلمانِ : عِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِياءَهُ ، وعِلمٌ عِندَهُ مَخزونٌ لَم يَطَّلِع عَلَيهِ أحَدٌ ، يُحدِثُ فيهِ ما يَشاءُ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ للّهِ تَعالى عِلما خاصّا وعِلما عامّا ، فَأَمَّا العِلمُ الخاصُّ فَالعِلمُ الَّذى لَم يُطلِع عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ وأنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وأمّا عِلمُهُ العامُّ فَإنَّهُ عِلمُهُ الَّذى أطلَعَ علَيَهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ ، وأنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وقَد وَقَعَ إلَينا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 6 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 67 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، التوحيد : ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلى عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه وفيه «إنّ عليّا عليه السلام كان يقول ...» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 36 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 216 ح 63 عن الفضيل ، مجمع البيان : ج 6 ص 458 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 و ص 119 ح 56 .
3- .التوحيد : ص 138 ح 14 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 111 ح 12 عن حنان الكندى عن أبيه .

فصل دوم : همراهی علم و بَدا

فصل دوم : همراهی علم و بَداامام باقر علیه السلام :علمِ [الهی] دو گونه است : دانشی که نزد خدا پنهان است و هیچ یک از آفریدگان بر آن آگاه نیست، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. آنچه خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته، محقّق می شود و او خودش را و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی کند و از آن دانشی که نزد او پنهان است، آنچه را بخواهد، مقدّم می دارد و آنچه را بخواهد، به تأخیر می اندازد و آنچه را بخواهد، بر جای می گذارد.

امام باقر علیه السلام :دانش [الهی] دو گونه است : دانشی که [خداوند] به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است ، و دانشی که نزد او پنهان است و هیچ کس بر آن آگاه نیست و هر چه [تغییر] می خواهد، در آن ایجاد می کند .

امام باقر علیه السلام :همانا برای خدای متعال، دانشی خاص و دانشی عام است . دانش خاص ، آن دانشی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران مُرسل خود را بر آن آگاه نساخته است ، و دانش عامّ او ، دانشی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران مُرسلش را بر آن، آگاه نموده است و از طریق پیامبر خدا به ما رسیده است .

.

الكافى عن سدير الصيرفى :سَمِعتُ حُمرانَ بنَ أعيَنَ يَسأَلُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام ... : أرَأيتَ قَولَهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» ؟ (1) فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : «إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ» (2) وكانَ وَاللّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنِ ارتَضاهُ . وأمّا قَولُهُ : «عَالِمُ الْغَيْبِ» فَإِنَّ اللّهَ عز و جل عالِمٌ بِما غابَ عَن خَلقِهِ فيما يُقَدِّرُ مِن شَىءٍ ويَقضيهِ فى عِلمِهِ ، قَبلَ أن يَخلُقَهُ وقَبلَ أن يُفضِيَهُ إلَى المَلائِكَهِ ، فَذلِکَ يا حُمرانُ عِلمٌ مَوقوفٌ عِندَهُ ، إلَيهِ فيهِ المَشيئَهُ ، فَيَقضيهِ إذا أرادَ ، ويَبدو لَهُ فيهِ فَلا يُمضيهِ ، فَأَمَّا العِلمُ الَّذى يُقَدِّرُهُ اللّهُ عز و جل فَيَقضيهِ ويُمضيهِ ، فَهُوَ العِلمُ الَّذِى انتَهى إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ إلَينا . (3)

الكافى عن منصور بن حازم :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : هَل يَكونُ اليَومَ شَىءٌ لَم يَكُن فى عِلمِ اللّهِ بِالأَمسِ ؟ قالَ : لا ، مَن قالَ هذا فَأَخزاهُ اللّهُ . قُلتُ : أرَأيتَ ما كانَ وما هُوَ كائِنٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، أَلَيسَ فى عِلمِ اللّهِ ؟ قالَ : بَلى ، قَبلَ أن يَخلُقَ الخَلقَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى عِلمَينِ : عِلما أظهَرَ عَلَيهِ مَلائِکَتَهُ وأنبِياءَهُ ورُسُلَهُ ، فَما أظهَرَ عَلَيهِ مَلائِکَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِياءَهُ فَقَد عَلِمناهُ ، وعِلما استَأثَرَ بِهِ ، فَإذا بَدا للّهِ فى شَىءٍ مِنهُ أعلَمَنا ذلِکَ ، وعَرَضَ عَلَى الأَئِمَّهِ الَّذين كانوا مِن قَبلِنا . (5)

عنه عليه السلام :إنّ للّهِ عِلمَينِ : عِلمٌ مَكنونٌ مَخزونٌ لا يَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِکَ يَكونُ البَداءُ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِياءَهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ . (6)

.

1- .الجنّ : 26 .
2- .الجنّ : 27 .
3- .الكافى : ج 1 ص 256 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 113 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 110 ح 29 .
4- .الكافى : ج 1 ص 148 ح 11 ، التوحيد : ص 334 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 89 ح 29 .
5- .الكافى : ج 1 ص 255 ح 1 ، الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 394 ح 10 كلّها عن سماعه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 93 ح 23 .

6- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 8 عن أبى بصير ، التوحيد : ص 443 ، بصائر الدرجات : ص 109 ح 2 .

الکافی به نقل از سَدیر صَیرفی :از حُمران بن اَعیَن شنیدم که از امام باقر علیه السلام می پرسد ... : در باره این سخن خداوند که یادش شکوهمند باد : «دانای نهان است و کسی را بر غیب خود، آگاه نمی کند» چه می فرمایند؟ امام باقر علیه السلام فرمود : « «جز پیامبری را که از او خشنود باشد» . به خدا سوگند، محمّد، از جمله کسانی است که خدا از او خشنود بود . و امّا سخن او که : «دانای نهان است» ، همانا خداوند عز و جل به آنچه از آفریدگانش پنهان است، درباره چیزی که تقدیر می کند و در دانشش به آن، حُکم می نماید، داناست ، پیش از آن که آن چیز را بیافریند و پیش از آن که آن را به فرشتگان برساند . پس ای حمران این، همان دانش پنهان در نزد اوست که مشیّت در آن، به او مربوط است . پس، هر گاه بخواهد، به آن حکم می کند و [گاهی نیز] برای او در آن، بَدا حاصل می شود و آن را تأیید نمی کند . امّا دانشی که خداوند عز و جل تقدیر می کند و به آن، حکم می نماید و آن را امضا می کند ، همان دانشی است که به پیامبر خدا و سپس به ما رسیده است» .

الکافی به نقل از منصور بن حازم :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا می شود امروز چیزی واقع شود که دیروز در دانش خدا نبوده است؟ فرمود : «نه. هر که این را بگوید، خداوندْ خوارش کند» . گفتم : آیا آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، در علم خدا هست؟ فرمود : «بله، پیش از آن که آفریدگان را بیافریند [، در علم خدا بوده است]» .

امام صادق علیه السلام :برای خدای تبارک و تعالی دو گونه دانش است : [یکی،]دانشی که فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش را بر آن آگاه ساخته است ، پس آنچه فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را بر آن آگاه ساخته، ما [نیز] آن را می دانیم ، و [دیگری،]دانشی که به خود اختصاص داده که هر گاه در چیزی از آن برای خدا بَدا حاصل شود، ما را بِدان آگاه می سازد و همان را بر امامانی که پیش از ما بوده اند، [نیز]عرضه داشته است .

امام صادق علیه السلام :برای خداوند، دو گونه دانش است : دانشی که پوشیده و پنهان است و جز او، کسی آن را نمی داند ، و بدا در این گونه است ؛ و دانشی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم .

بصائر الدرجات عن أبى بصير :قالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى قالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أنتَ بِمَلُومٍ» (1) أرادَ أن يُعَذِّبَ أهلَ الأرضِ ، ثُمَّ بَدا للّهِ فَنَزَلَتِ الرَّحمَةُ فَقالَ : «وَذَكِّرْ» يا مُحَمَّدُ «فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (2) فَرَجَعتُ مِن قابِلٍ فَقُلتُ لأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ ، إنّى حَدَّثتُ أصحابَنا فَقالوا : بَدا للّهِ ما لَم يَكُن فى عِلمِهِ ؟! فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ للّهِ عِلمَينِ : عِلمٌ عِندَهُ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ ، وعِلمٌ نَبَذَهُ إلى مَلائِكَتِهِ ورُسُلِهِ . فَما نَبَذَهُ إلى مَلائِكَتِهِ فَقَدِ انتَهى إلَينا . (3)

تفسير العيّاشى عن ابن سنان :قالَ أبو عَبدِ اللّه عليه السلام : إنَّ اللّهَ يُقَدِّمُ ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ ، ويَمحو ما يَشاءُ ويُثبِتُ ما يَشاءُ ، وعِندَهُ أُمُّ الكِتابِ . وقالَ عليه السلام : فَكُلُّ (4) أمرٍ يُريدُهُ اللّهُ فَهُوَ فى عِلمِهِ قَبلَ أن يَصنَعَهُ ، ولَيسَ شَىءٌ يَبدو لَهُ إلّا وقَد كانَ فى عِلمِهِ ، إنَّ اللّهَ لا يَبدو لَهُ مِن جَهلٍ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَنِ العَرشِ وَالكُرسِىِّ :هُما فِى الغَيبِ مَقرونانِ ، لِأَنَّ الكُرسِىَّ هُوَ البابُ الظّاهِرُ مِنَ الغَيبِ ، الَّذى مِنهُ مَطلَعُ البَدعِ ، ومِنهُ الأَشياءُ كُلُّها . وَالعَرشُ هُوَ البابُ الباطِنُ الَّذى يوجَدُ فيهِ عِلمُ الكَيفِ وَالكَونِ ، وَالقَدرِ وَالحَدِّ وَالأينِ ، وَالمَشِيَّهِ وصِفَهِ الإِرادَهِ ، وعِلمُ الألفاظِ وَالحَرَكاتِ وَالتَّرکِ ، وعِلمُ العَودِ وَالبَدءِ ، فَهُما فِى العِلمِ بابانِ مَقرونانِ ؛ لِأَنَّ مُلکَ العَرشِ سِوى مُلکِ الكُرسِىِّ ، وعِلمَهُ أغيَبُ مِن عِلمِ الكُرسِىِّ ، فَمِن ذلِکَ قالَ : «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» أى صِفَتُهُ أعظَمُ مِن صِفَهِ الكُرسِىِّ ، وهُما فى ذلِکَ مَقرونانِ قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، فَلِمَ صارَ فِى الفَضلِ جارَ الكُرسِىِّ ؟ قالَ : إنَّهُ صارَ جارَهُ لِأَنَّ عِلمَ الكَيفوفِيَّهِ (6) فيهِ ، وفيهِ الظّاهِرُ مِن أبوابِ البَداءِ ، وأينِيَّتِها ، وحَدِّ رَتقِها وفَتقِها . (7)

.

1- .الذاريات : 54 .
2- .الذاريات : 55 .
3- .بصائر الدرجات : ص 110 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 110 ح 28 .
4- .فى المصدر : «لكلّ» ، والتصويب من بحار الأنوار .

5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 218 ح 71 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 63 .
6- .كيفيّةُ الشىء : حالُهُ وصفتُهُ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 807 «كيف») .
7- .التوحيد : ص 321 ح 1 عن حنان بن سدير ، بحار الأنوار : ج 58 ص 30 ح 51 .

بصائر الدرجات به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود : «پس ، از آنان روی بگردان ، که تو در خورِ نکوهش نیستی» . [خدا]خواست زمینیان را کیفر دهد . سپس برای خداوند، بَدا حاصل شد و رحمت، نازل گردید و فرمود : «ای محمّد! «و پند ده ، که مؤمنان را پند، سود می بخشد» ». سال آینده باز گشتم و به امام صادق علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! من [این مطلب را]برای یارانمان نقل کردم. آنان گفتند : برای خدا چیزی که در دانش او نبوده، بَدا حاصل شده است؟! امام صادق علیه السلام فرمود : «برای خدا دو گونه دانش است : دانشی که نزد اوست و کسی از آفریدگانش را بر آن آگاه نساخته است ، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش داد و آنچه به فرشتگانش داده، به ما رسیده است» .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابن سنان :امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند، آنچه را بخواهد، پیش می اندازد و آنچه را بخواهد ، تأخیر می اندازد ، و آنچه را بخواهد، محو می کند و آنچه را بخواهد ، بر جای می دارد ، و اصل کتاب ، نزد اوست» . و فرمود : «پس، هر کاری را که خداوندْ اراده نماید، پیش از آن که آن را ایجاد کند، در دانش او هست ، و برای خدا درباره چیزی بَدا حاصل نمی شود، جز این که در دانش او بوده است. برای خداوند از روی نادانی، بَدا روی نمی دهد» .

امام صادق علیه السلام وقتی در باره عرش و کرسی، از ایشان پرسش شد :آن دو در غیب ، قرینِ یکدیگرند ؛ زیرا کرسی، باب ظاهر غیب است ؛ بابی که ابداع از آن جا سر می زند و همه چیزها از آن جا [شروع شده]است . و عرش، جنبه باطنی غیب است که دانشِ : چگونگی و پدید آمدن، تقدیر و اندازه و کجایی، و مشیّت و صفت اراده ، و دانشِ الفاظ و حرکات و سکون ، و دانشِ بازگشت و آغاز، در آن است . پس، آن دو ، در دانش ، دو بخش همراه هم اند ؛ چرا که مُلک عرش، متفاوت با مُلک کرسی است ، و دانش آن از دانش کرسی، پنهان تر است . بدین خاطر، فرمود : «پروردگار عرش بزرگ» ، یعنی صفت آن، از صفت کرسی، بزرگ تر است ، و آن دو در این (صفت)، به هم نزدیک اند» . گفتم : فدایت شوم! پس چرا [عرش] در فضیلت، همسایه کرسی گشته است ؟ فرمود : «آن، همسایه کرسی شده، به خاطر این که دانشِ چگونگی ، در آن است ، و نیز

در آن است آنچه از ابواب بَدا و کجایی، و حدّ رتق و فتق آنها پدیدار می شود» .

.

الغيبه للطوسى عن أبى هاشم الجعفرى :سَأَلَ مُحَمَّدُ بنُ صالِحٍ الأَرمَنِىُّ أبا مُحَمَّدٍ العَسكَرِىَّ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (1) . فَقالَ أبو مُحَمَّدٍ عليه السلام : وهَل يَمحو إلّا ما كانَ ، ويُثبِتُ إلّا ما لَم يَكُن ؟ فَقُلتُ فى نَفسى : هذا خِلافُ ما يَقولُ هِشامُ بنُ الحَكَمِ : إنَّهُ لا يَعلَمُ الشَّىءَ حَتّى يَكونَ ! فَنَظَرَ إلَىَّ أبو مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقالَ : تَعالَى الجَبّارُ العالِمُ بِالأَشياءِ قَبلَ كَونِها (2) . (3)

علل الشرائع عن سماعه :أنَّهُ سَمِعَهُ عليه السلام وهُوَ يَقولُ : ما رَدَّ اللّهُ العَذابَ عَن قَومٍ قَد أظَلَّهُم (4) إلّا قَومِ يونُسَ . فَقُلتُ : أكانَ قَد أظَلَّهُم؟ فَقالَ : نَعَم ، حَتّى نالوهُ بِأَكُفِّهِم . قُلتُ : فَكَيفَ كانَ ذلِكَ ؟ قالَ : كانَ فِى العِلمِ المُثبَتِ عِندَ اللّهِ عز و جل ، الَّذى لَم يَطَّلِع عَلَيهِ أحَدٌ أنَّهُ سَيَصرِفُهُ عَنهُم . (5)

.

1- .الرعد : 39 .
2- .من المحتمل أن يكون الراوى - وهو أبو هشام الجعفرى - لم يكن قد فهم مراد هشام بن الحكم ومقصوده ، وأراد الإمام عليه السلام هنا أن يصحّح ما فهمه الجعفرى ويردّه .
3- .الغيبه للطوسى : ص 430 ح 421 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 209 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 115 .
4- .أظلّكم : أى أقبل عليكم ، ودنا منكم ، كأنّه ألقى عليكم ظلَّهُ (النهايه : ج 3 ص 160 «ظلل») .
5- .علل الشرائع : ص 77 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 4 .

الغیبه ، طوسی به نقل از ابو هاشم جعفری :محمّد بن صالح ارمنی، از امام عسکری علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جلپرسید : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» . امام عسکری علیه السلام فرمود : «و آیا جز آنچه را که بوده، محو می سازد ، و جز آنچه را که نبوده، اثبات می کند ؟» . پیش خودم گفتم : این، بر خلاف آن چیزی است که هشام بن حکم می گوید که : او (خدا) چیزی را که پدید نیامده باشد ، نمی داند . پس، امام عسکری علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود : «بلند مرتبه است خداوند جبّاری که دانا به چیزهاست، پیش از بودنشان» . (1)

علل الشرائع به نقل از سماعه :از امام صادق علیه السلام شنید[م]که می فرمود : «خداوند از هیچ قومی، عذابی را که بر آنان سایه افکنده، باز نگردانده است، جز قوم یونس». گفتم : آیا بر آنان [چون ابر] سایه افکنده بود؟ امام فرمود : «بله ، حتّی با کف دستشان آن را لمس کردند» . گفتم : این، چگونه ممکن است ؟ فرمود : «در دانشِ ثبت شده نزد خداوند که هیچ کس بر آن آگاه نیست ، چنین بوده که او عذاب را از آنان باز می گرداند» .

.

1- .. ممکن است راوی ، مقصود هشام را درست درک نکرده است و امام علیه السلام درک نادرست راوی را رد کرده اند.

الفصل الثالث : ما يظهر منه إمكان البداء فى القضاء المحتومالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ يَدفَعُ الأَمرَ المُبرَمَ . (1)

الكافى عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام وقَد سُئِلَ عَن لَيلَهِ القَدرِ :تَنَزَّلُ فيهَا المَلائِكَهُ وَالكَتَبَهُ إلَى السَّماءِ الدُّنيا ، فَيَكتُبونَ ما يَكونُ فى أمرِ السَّنَهِ وما يُصيبُ العِبادَ ، وأمرُهُ عِندَهُ مَوقوفٌ لَهُ وفيهِ المَشيئَهُ ؛ فَيُقَدِّمُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويَمحو ويُثبِتُ وعِندَهُ اُمُّ الكِتابِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام وقَد ذُكِرَ قَولُهُ تَعالى : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» :يُقَدَّرُ فى لَيلَهِ القَدرِ كُلُّ شَىءٍ يَكونُ فى تِلكَ السَّنَهِ ، إلى مِثلِها مِن قابِلٍ ؛ مِن خَيرٍ أو شَرٍّ ، أو طاعَهٍ أو مَعصِيَهٍ ، أو مَولودٍ أو أجَلٍ أو رِزقٍ ، فَما قُدِّرَ فى تِلكَ اللَّيلَهِ وقُضِىَ فَهُوَ المَحتومُ ، وللّهِ عز و جل فيهِ المَشيئَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :فى لَيلَهِ تِسعَ عَشرَهَ مِن شَهرِ رَمَضانَ التَّقديرُ ، وفى لَيلَهِ إحدى وعِشرينَ القَضاءُ ، وفى لَيلَهِ ثَلاثٍ وعِشرينَ إبرامُ ما يَكونُ فِى السَّنَهِ إلى مِثلِها ، [و] للّهِ جَلَّ ثَناؤُهُ [أن] (4) يَفعَلَ ما يَشاءُ فى خَلقِهِ . (5)

.

1- .كنز العمّال : ج 1 ص 343 ح 1556 نقلاً عن جعفر الفريابى فى الذكر .
2- .الكافى : ج 4 ص 157 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 159 ح 2028 ، الأمالى للطوسى : ص 60 ح 89 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 215 ح 58 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 102 ح 14 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 158 ح 2024 ، الكافى : ج 4 ص 157 ح 6 نحوه ، ثواب الأعمال : ص 92 ح 11 كلّها عن حمران ، بحار الأنوار : ج 97 ص 19 ح 41 .
4- .ما بين المعاقيف أثبتناه من المصادر الاُخرى .
5- .الكافى : ج 4 ص 160 ح 12 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 156 ح 2020 ، الإقبال : ج 1 ص 150 .

فصل سوم : احادیثی که ظاهر آنها بر امکان بَدا در قضای محتوم، دلالت می کند

فصل سوم : احادیثی که ظاهر آنها بر امکان بَدا در قضای محتوم، دلالت می کندامام علی علیه السلام :خداوند، [حتّی] کار حتمی شده را باز می گرداند .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام، وقتی در باره شب قدر، مورد پرسش قرار گرفت :در آن شب، فرشتگان و نویسندگان، به آسمانِ زیرین فرود می آیند و چیزهایی را که در این سال، انجام می شوند و چیزهایی که به بندگان می رسد ، می نویسند ؛ امّا اختیار آن چیزها در دست خدا و منوط به مشیّت اوست. پس آنچه را بخواهد، پیش می اندازد و آنچه را بخواهد، پس می اندازد ، و محو و اثبات می کند و اصل کتاب، نزد اوست .

امام باقر علیه السلام وقتی این سخن خدای متعال ذکر شد : «در آن [شب]، هر کاری [به نحو]استوار، فیصله می یابد» :در شب قدر، هر چیزی که در آن سال رخ می دهد تا شب قدر سال آینده ، از: خیر یا شر ، و فرمان برداری یا نافرمانی ، و مولود و اَجَل و روزی ، مقدّر می شود. پس آنچه در این شبْ مقدّر گردد و حُکم شود، حتمی است ؛ امّا برای خداوند عز و جل در آن، مشیّت است .

امام صادق علیه السلام :تقدیر در شب نوزدهم ، قضا (حکم) در شب بیست و یکم و قطعی شدنِ آنچه تا شب قدر سال بعدی رخ می دهد، در شب بیست و سوم ماه رمضان است و البته خداوند که ثنایش بِشکوه باد این حق را دارد که هر چه در باره آفریدگانش می خواهد، انجام دهد .

.

الكافى عن معلّى بن محمّد :سُئِلَ العالِمُ عليه السلام : كَيفَ عِلمُ اللّهِ ؟ قالَ : عَلِمَ وشاءَ ، وأرادَ وقَدَّرَ ، وقَضى وأمضى ، فَأمضى ما قَضى ، وقَضى ما قَدَّرَ ، وقَدَّرَ ما أرادَ ، فَبِعِلمِهِ كانَتِ المَشيئَةُ ، وبِمَشيئَتِهِ كانَتِ الإِرادَةُ ، وبِإِرادَتِهِ كانَ التَّقديرُ ، وبِتَقديرِهِ كانَ القَضاءُ ، وبِقَضائِهِ كانَ الإِمضاءُ ، وَالعِلمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى المَشيئَهِ ، وَالمَشيئَهُ ثانِيَهٌ ، وَالإِرادَهُ ثالِثَهٌ ، وَالتَّقديرُ واقِعٌ عَلَى القَضاءِ بِالإِمضاءِ . فَلِلّهِ تَبارَکَ وتَعالَى البَداءُ فيما عَلِمَ مَتى شاءَ ، وفيما أرادَ لِتَقديرِ الأَشياءِ ، فَإِذا وَقَعَ القَضاءُ بِالإِمضاءِ فَلا بَداءَ ، فَالعِلمُ فِى المَعلومِ قَبلَ كَونِهِ ، وَالمَشيئَهُ فِى المُنشَأِ قَبلَ عَينِهِ ، وَالإِرادَهُ فِى المُرادِ قَبلَ قِيامِهِ ، وَالتَّقديرُ لِهذِهِ المَعلوماتِ قَبلَ تَفصيلِها وتَوصيلِها عِيانا ووَقتا ، وَالقَضاءُ بِالإِمضاءِ هُوَ المُبرَمُ مِنَ المَفعولاتِ ذَواتِ الأَجسامِ المُدرَکاتِ بِالحَواسِّ ، مِن ذوى لَونٍ وريحٍ ، ووَزنٍ وکَيلٍ ، وما دَبَّ ودَرَجَ ؛ مِن إنسٍ وجِنٍّ ، وطَيرٍ وسِباعٍ ، وغَيرِ ذلِکَ مِمَّا يُدرَکُ بِالحَواسِّ . فَلِلّهِ تَبارَکَ وتَعالى فيهِ البَداءُ مِمّا لا عَينَ لَهُ ، فَإِذا وَقَعَ العَينُ المَفهومُ المُدرَکُ (1) فَلا بَداءَ . (2)

الغيبه للنعمانى عن داود بن القاسم الجعفرى :كُنّا عِندَ أبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الرِّضا عليهماالسلام ، فَجَرى ذِكرُ السُّفيانِيِّ وما جاءَ فِى الرِّوايَهِ مِن أنَّ أمرَهُ مِنَ المَحتومِ ، فَقُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : هَل يَبدو للّهِ فِى المَحتومِ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلنا لَهُ : فَنَخافُ أن يَبدُوَ للّهِ فِى القائِمِ ، فَقالَ : إنَّ القائِمَ مِنَ الميعادِ ، وَاللّهُ لا يُخلِفُ الميعادَ . 3

.

1- .قال العلّامه المجلسى قدس سره: قولُه عليه السلام :«فإذا وقع العين المفهوم المدرک»،أى فصَّل وميَّز فى اللّوح أو أوجد فى الخارج،ولعلّ تلک الأُمور عباره عن اختلاف مراتب تقديرها فى لوح المحو والإثبات(مرآه العقول:ج2 ص143).

2- .الكافى : ج 1 ص 148 ح 16 ، التوحيد : ص 334 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 142 .

الکافی به نقل از معلّی بن محمّد :از عالم (امام کاظم علیه السلام یا امام رضا) علیه السلام سؤال شد : دانش خدا چگونه است ؟ فرمود : «دانست و خواست و اراده کرد و مقدّر ساخت و حکم فرمود و تنفیذ نمود . سپس آنچه را که حکم کرد ، تنفیذ نمود ؛ و آنچه را که مقدّر ساخت ، حکم فرمود ؛ و آنچه را که خواست مقدر کرد . پس خواستن از روی دانش او ، و اراده اش برخاسته از مشیّت او ، و تقدیرش از اراده او ، و حکمش بر پایه تقدیر او ، و تنفیذش بر اساس حکمش بود . دانش بر مشیّت مقدّم است و مشیّت در مرتبه دوم و اراده ، در مرتبه سوم است . و تقدیر بر اساس حکم او و در پی تنفیذش واقع می شود . پس برای خدای تبارک و تعالی ، هر گاه بخواهد، در آنچه می داند و در آنچه برای تقدیر اشیا اراده می نماید، امکان بَدا هست ؛ امّا هر گاه حُکمی پس از تأیید، تحقّق یابد، دیگر بَدایی نیست . پس، علم، پیش از به وجود آمدنِ معلوم ، و مشیّت، پیش از تحقّق وجود خارجی ، و اراده، مقدّم بر جامه عمل پوشیدن اراده شده است و مقدّر شدن این معلوم ها، مقدّم بر جدایی و اتّصالِ خارجی و زمانیِ آنها بوده است ، و حکمِ تأیید شده، همان چیزهای استوارِ انجام یافته و صاحبِ جسم اند که با حواس، درک می گردند، از قبیل : اجسام رنگی و بودار ، و وزن شدنی و پیمانه شدنی، و جاندار و لانه دار، نظیر: انسان و جِن، پرندگان و درندگان، و غیر آنها که با حواس، درک می شوند . پس برای خدای تبارک و تعالی در باره چیزی که وجود خارجی ندارد، بَدا هست . پس، هر گاه عین قابل فهم و درک ، (1) تحقّق یابد، دیگر بَدایی نیست» .

الغیبه ، نعمانی به نقل از داوود بن قاسم جعفری :نزد امام جواد علیه السلام بودیم که از سُفیانی و آنچه در روایت در باره حتمی بودن کار او آمده ، سخن رفت . به امام جواد علیه السلام گفتم : آیا در کار حتمی، برای خدا بَدا حاصل می شود ؟ فرمود : «بله». به او گفتیم : پس می ترسیم در باره قائم(عج) برای خداوند، بدا حاصل شود . فرمود : «همانا قائم، از وعده های خداست و خداوند، در وعده خلاف نمی ورزد» . (2)

.

1- .. علّامه مجلسی گفته است: کلام امام علیه السلام که فرموده : «وقتی عین مُدرَک و مفهوم تحقق یافت» ، یعنی : در لوح ، جدا و متمایز

شد و یا در عالم خارج، تحقق یافت. و چه بسا مراد از این قبیل امور، اختلاف مراتب تقدیرشان، در لوح محو و اثبات باشد.
2- .. برای «محتوم»، چندین معنا وجود دارد که احتمال بدا و تجدید نظر در برخی از آنها هست . تعبیر «فی المیعاد ؛ در وعده» ، اشاره است به این که امکان بدا در آن نیست؛ چون خداوند فرموده است: «خداوند ، خُلف وعده نمی کند» . حاصل ، آن که این، چیزی است که خدا به پیامبرش و اهل بیت وی ، به جهت شکیبایی در برابر سختی هایی که از سوی مخالفان به آنها رسیده، وعده داده است؛ و خدا خلف وعده نمی کند. احتمال هم دارد که مراد از «بدا» در امور حتمی، تغییر در خصوصیات آن باشد و نه در اصلش؛ مانند خروج سفیانی پیش از زوال دولت بنی عبّاس و مانند آن.

تفسير القمّى فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (1) : «فِيهَا يُفْرَقُ» فى لَيلَهِ القَدرِ «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» أى يُقَدِّرُ اللّهُ كُلَّ أمرٍ مِنَ الحَقِّ ومِنَ الباطِلِ ، وما يَكونُ فى تِلكَ السَّنَهِ ، ولَهُ فيهِ البَداءُ وَالمَشيئَهُ ، يُقَدِّمُ ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ مِنَ الآجالِ وَالأَرزاقِ ، وَالبَلايا وَالأَعراضِ وَالأَمراضِ ، ويَزيدُ فيها ما يَشاءُ ، ويَنقُصُ ما يَشاءُ ، ويُلقيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهِ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، ويُلقيهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إلَى الأَئِمَّهِ عليهم السلام ، حَتّى يَنتَهِىَ ذلِكَ إلى صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام ، ويَشتَرِطُ لَهُ فيهِ البَداءَ وَالمَشيئَهَ ، وَالتَّقديمَ وَالتَّأخيرَ . قالَ: حَدَّثَنى بِذلِكَ أبى عَنِ ابنِ أبى عُمَيرٍ عَن عَبدِاللّهِ بنِ مُسكانَ عن أبى جَعفَرٍ وأبى عَبدِاللّهِ وأبِى الحَسَنِ عليهم السلام . (2)

الاُصول السنّه عشر عن سليمان الطلحى :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : أخبِرنى عَمّا أخبَرَت بِهِ الرُّسُلُ عَن رَبِّها ، وأنهَت ذلِكَ إلى قَومِها ، أيَكونُ للّهِ البَداءُ ؟ قالَ : أما إنّى لا أقولُ لَکَ إنَّهُ يَفعَلُ ، ولكِن ، إن شاءَ فَعَلَ . (3)

.

1- .الدخان : 4 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 290 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 101 ح 12 .
3- .الاُصول السنّه عشر : ص 322 ح 514 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 122 ح 70 .

تفسیر القمّی در تفسیر این سخن خدای متعال : «در آن، هر [گونه]کاری [به نحو]استوار، فیصله می یابد» : «در آن، فیصله می یابد» ، یعنی در شب قدر. «هر کاری [به نحو]استوار» ، یعنی خداوند، هر کاری اعم از حق و باطل را مقدّر می کند و نیز آنچه را که در این سال رخ می دهد و برای او در آن، بَدا و مشیّت است. او هر چه را بخواهد از : اَجَل ها و روزی ها و بلاها و حوادث و بیماری ها، مقدّم یا مؤخّر می دارد و هر چه را بخواهد، می افزاید و هر چه را بخواهد، می کاهد و پیامبر خدا آن را به امیر مؤمنان، و امیر مؤمنان، آن را به امامان علیهم السلام القا می کند تا به امام زمان علیه السلام برسد و در آن، بدا و مشیّت ، و [حقّ]تقدیم و [حقّ] تأخیر را برای خود ، شرط می کند . راوی می گوید : این حدیث را پدرم ، به نقل از ابن ابی عمیر ، از عبد اللّه بن مسکان ، از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام برایم نقل کرد .

الاُصول الستّه عشر به نقل از سلیمان طلحی :به امام باقر علیه السلام گفتم : مرا از آنچه رسولانْ از جانب پروردگارشان خبردار شده و آن را به قومشان رسانده اند ، آگاه کن که: آیا برای خدا در آن، بَدا هست؟ فرمود : «البتّه من به تو نمی گویم که او چنین می کند ؛ ولی اگر بخواهد، می کند» .

.

الفصل الرابع : ما يظهر منه عدم البداء فى القضاء المحتومالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ عِندَ اللّهِ كُتُبا مَرقومَةً يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ ، فَإذا كانَ لَيلَةُ القَدرِ أنزَلَ اللّهُ فيها كُلَّ شَيءٍ يَكونُ إلى لَيلَةِ مِثلِها ، فَذلِکَ قَولُهُ : «وَ لَن يُؤَخِّرَ اللّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (1) إذا أنزَلَهُ وكَتَبَهُ كُتّابُ السَّماواتِ ، وهُوَ الَّذى لا يُؤَخِّرُهُ . (2)

الكافى عن إسحاق بن عمّار (3) :الكافى عن إسحاق بن عمّار (4) : سَمِعتُهُ عليه السلام يَقولُ، وناسٌ يَسألونَهُ يَقولونَ : الأَرزاقُ تُقسَمُ لَيلَةَ النِّصفِ مِن شَعبانَ ؟ فَقالَ عليه السلام : لا وَاللّهِ ، ما ذاکَ إلّا فى لَيلَةِ تِسعَ عَشرَةَ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، وإحدى وعِشرينَ ، وثَلاثٍ وعِشرينَ ، فَإنَّ فى لَيلَةِ تِسعَ عَشرَةَ يَلتَقِى الجَمعانِ ، وفى لَيلَةِ إحدى وعِشرينَ يُفرَقُ كُلُّ أمرٍ حَكيمٍ ، وفى لَيلَةِ ثَلاثٍ وعِشرينَ يُمضى ما أرادَ اللّهُ عز و جلمِن ذلِکَ ، وهِىَ لَيلَةُ القَدرِ الَّتى قالَ اللّهُ عز و جل : « خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» . (5) قُلتُ : ما مَعنى قَولِهِ : يَلتَقِى الجَمعانِ ؟ قالَ : يَجمَعُ اللّهُ فيها ما أرادَ مِن تَقديمِهِ وتَأخيرِهِ ، وإرادَتِهِ وقَضائِهِ . قالَ : قُلتُ : فَما مَعنى يُمضيهِ فى ثَلاثٍ وعِشرينَ ؟ قالَ : إنَّهُ يَفرُقُهُ فى لَيلَةِ إحدى وعِشرينَ ويَكونُ لَهُ فيهِ البَداءُ ، فَإذا كانَت لَيلَةُ ثَلاثٍ وعِشرينَ أمضاهُ ، فَيَكونُ مِنَ المَحتومِ الَّذى لا يَبدو لَهُ فيهِ تَبارَکَ وتَعالى . 6

.

1- .المنافقون : 11 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 371 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 102 ح 13 .
3- .فى الإقبال: «عن أبى عبداللّه عليه السلام ».
4- .القدر : 3 .
5- .الكافى : ج 4 ص 158 ح 8 ، الإقبال : ج 1 ص 343 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 144 .

فصل چهارم : احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بدا در قضای محتوم است

فصل چهارم : احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بدا در قضای محتوم است امامام باقر علیه السلام :همانا نزد خدا نوشته هایی است که هر کدام از آنها را بخواهد، مقدّم می دارد و هر کدام را بخواهد، به تأخیر می اندازد . پس هر گاه شب قدر فرا رسد ، خداوند در آن ، هر چیزی را که تا شب قدر دیگر رخ می دهد ، فرو می فرستد . این، معنای گفته خداست که : «و هر کس اَجَلش فرا رسد ، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند» ؛ یعنی زمانی که آن [اجل] را فرو فرستد و نویسندگانِ آسمان ها آن را بنگارند، این جاست که آن را به تأخیر نمی اندازد .

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :از امام صادق علیه السلام در حالی که مردمی از او می پرسیدند و می گفتند : آیا روزی، در شب نیمه شعبان تقسیم می گردد ؟ شنیدم که می فرمود: «نه، به خدا. نه ، این نیست، مگر در شب نوزدهم و بیست و یکم ، و بیست و سوم ماه رمضان ؛ زیرا در شب نوزدهم دو جمع به هم می رسند ، در شب بیست و یکم، هر کاری به نحو استوار فیصله می یابد ، و در شب بیست و سوم، آنچه خداوند عز و جلاز آن [کارها]اراده کرده، امضا می شود و این، شب قدر است که خداوند عز و جل فرموده: «از هزار ماه، بهتر است» » . گفتم : معنای عبارت : «دو جمع به هم می رسند»، چیست؟ فرمود : «خداوند در آن شب، آنچه را که تقدیم و تأخیر و اراده و حکم آن را اراده نموده ، جمع می کند» . گفتم : پس معنای این سخن که: در شب بیست و سوم، آن را امضا می کند، چیست؟ فرمود : «او در شب بیست و یکم، آن را فیصله می دهد، در حالی که برای او در آن، بَدا هست . پس، وقتی شب بیست و سوم شد ، آن را امضا می کند . آن گاه جزو قضای حتمی می گردد که دیگر خداوند تبارک و تعالی در آن، بَدایی ندارد» .

.

علل الشرائع عنِ علىّ بن سالم :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَن لَم يُكتَب لَهُ فِى اللَّيلَهِ الَّتى يُفرَقُ فيها كُلُّ أمرٍ حَكيمٍ لَم يَحُجَّ تِلكَ السَّنَهَ ، وهِىَ لَيلَهُ ثَلاثٍ وعِشرينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، لِأَنَّ فيهاَ يُكتَبُ وَفدُ الحاجِّ ، وفيها يُكتَبُ الأَرزاقُ وَالآجالُ ، وما يَكونُ مِنَ السَّنَهِ إلَى السَّنَهِ . قُلتُ : فَمَن لَم يُكتَب فى لَيلَهِ القَدرِ لَم يَستَطِعِ الحَجَّ ؟ فَقالَ : لا ، قُلتُ : كَيفَ يَكونُ هذا ؟ قالَ : لَستُ فى خُصومَتِكُم مِن شَىءٍ ، هكَذَا الأَمرُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (2) :إنَّ ذلِكَ الكِتابَ كِتابٌ يَمحُو اللّهُ فيهِ ما يَشاءُ ويُثبِتُ ، فَمِن ذلِكَ الَّذى يَرُدُّ الدُّعاءُ القَضاءَ ، وذلِكَ الدُّعاءُ مَكتوبٌ عَلَيهِ : «الَّذى يُرَدُّ بِهِ القَضاءُ» حَتّى إذا صارَ إلى اُمِّ الكِتابِ لَم يُغنِ الدُّعاءُ فيهِ شَيئا . (3)

التوحيد عن الحسن بن محمّد النوفلى فيما سَأَلَ سُلَيمانُ المَروَزِىُّ الإمامَ الرِّضا عليه السلام :قالَ سُلَيمانُ : ألا تُخبِرُنى عَن «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِى لَيْلَهِ الْقَدْرِ» (4) فى أىِّ شَىءٍ اُنزِلَت ؟ قالَ الرِّضا عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، لَيلَهُ القَدرِ يُقَدِّرُ اللّهُ عز و جل فيها ما يَكونُ مِنَ السَّنَهِ إلَى السَّنَهِ مِن حَياهٍ أو مَوتٍ ، أو خَيرٍ أو شَرٍّ ، أو رِزقٍ ، فَما قَدَّرَهُ مِن تِلكَ اللَّيلَهِ فَهُوَ مِنَ المَحتومِ . قالَ سُلَيمانُ : الآنَ قَد فَهِمتُ جُعِلتُ فِداكَ فَزِدنى ، قالَ عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، إنَّ مِنَ الاُمورِ اُمورا مَوقوفَهً عِندَ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى ، يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ . (5)

.

1- .علل الشرائع : ص 420 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 17 ح 37 .
2- .الرعد : 39 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 220 ح 74 عن عمّار بن موسى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 65 .
4- .القدر : 1 .
5- .التوحيد : ص 444 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 182 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 96 ح 2 .

علل الشرائع به نقل از علی بن سالم :امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برای کسی، در شبی که در آن، هر کاری به نحو استوار فیصله می یابد، [حج]نوشته نشود، در آن سال، حج به جا نمی آورد ، و آن، شب بیست و سوم ماه رمضان است ؛ زیرا در آن شب، قافله های حاجیان، نوشته می شود و در آن شب روزی ها و اَجَل ها و آنچه از این سال تا سال دیگر رخ می دهد، نوشته می شود» . گفتم : پس، کسی که در این شب [نامش میان حج گزاران]نوشته نشده، نمی تواند حج به جا آورد ؟ فرمود : «نه» . گفتم : این، چگونه ممکن است ؟ فرمود : «من اصلاً در مقام مجادله با شما نیستم ، واقع مطلب همین است» .

امام صادق علیه السلام وقتی در باره این سخن خداوند، مورد پرسش قرار گرفت : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» :آن کتاب ، کتابی است که خداوند در آن، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند . در این جاست که دعا، قضا را باز می گرداند ، و بر این دعا نوشته شده «دعایی که به آن ، قضا باز گردانده می شود» تا این که [قضا]در اصل کتاب قرار گیرد . در این صورت ، دعا در باره آن سودی نمی بخشد .

التوحید به نقل از حسن بن محمّد نوفلی، در باره سؤالی که سلیمان مَروَزی از امام رضا علیه السلام پرسید :سلیمان گفت : آیا مرا باخبر نمی سازی که «ما آن را در شب قدر، فرو فرستادیم» در باره چه چیزی فرو فرستاده شده است؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! در شب قدر، خداوند عز و جلآنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (همچون زندگی و مرگ ، یا خیر و شر ، یا روزی) ، مقدّر می سازد. پس آنچه در این شبْ مقدّر می نماید ، جزو [قضای]حتمی است» . سلیمان گفت : فدایت شوم ! اکنون فهمیدم. پس، زیادتر بفرما . [امام علیه السلام]فرمود : «ای سلیمان ! بعضی از امور ، نزد خداوند تبارک و تعالی متوقف می مانند تا هر کدام را بخواهد، مقدّم می دارد و هر کدام را بخواهد، به تأخیر می افکند» .

.

ص: 176

. .

ص: 177

. .

پژوهشی در باره امکان یا عدم امکان بَدا در قضای حتمی

پژوهشی در باره امکان یا عدم امکان بَدا در قضای حتمیطبق آنچه در دو باب پیشین گذشت ، در مورد امکان بَدا در قضای حتمی، دو دسته حدیث وجود دارد : دسته اوّل ، بر این دلالت دارند که قضای حتمی نیز همانند قضای غیر حتمی ، بَداپذیر است ؛ و دسته دوم ، که می گویند قضای حتمی ، بَداپذیر نیست . بنا بر این ، چگونه می توان میان این دو دسته احادیث ، جمع کرد؟ می توان گفت که جمع میان احادیث یاد شده ، به دو گونه ، امکان پذیر است : 1 . احادیثی که می گویند قضای حتمی، همانند قضای غیر حتمی ، امکان بدا دارد ، ناظر به امکان ذاتی اند ، و احادیثی که می گویند در قضای حتمی ، بدا رُخ نمی دهد، ناظر به مقام وقوع اند . به سخن دیگر ، احادیث دسته دوم ، دلالت دارند به این که هر چند دست خداوند متعال در تغییر قضای حتمی ، بسته نیست و تا حادثه ای واقع نشده ، او می تواند از وقوع آن پیشگیری کند و یا آن را دگرگون نماید ؛ ولی عملاً در قضای حتمی ، چنین کاری را انجام نمی دهد . 2 . همان جمع اوّل ، با این تفاوت که احادیث دسته دوم ، ناظر به سنّت خداوند

.

متعال در اکثر مواردند ، بدین معنا که آنچه در شب قدر ، مقدّر گردیده ، در غالب موارد ، عملاً تغییر نمی کند و تنها ممکن است در موارد خاصّی (مثلاً به وسیله دعا در عرفات) تغییر نماید . اگر گفته شود : «لسان احادیث گذشته ، چنین جمعی را نمی پذیرد و احادیث مربوط به اجابت دعا در تغییر قضای حتمی نیز خلافِ این جمع بندی است» ، گفته می شود : اگر به پذیرش تعارض، ناچار شویم و هر دو دسته از احادیث را ناظر به مقام امکان و عدم امکان ذاتیِ بدا بدانیم ، بی تردید باید گفت که احادیث دسته اوّل که می گویند قضای حتمی نیز امکان تغییر با خواست خداوند متعال را دارد مقدّم اند ؛ چرا که علاوه بر قوّت سند و دلالت و کثرت و هماهنگی با آیات و احادیث بَدا ، مدلولشان با عقل نیز سازگاری دارد، به خلاف مدلول احادیث دسته دوم که اگر مراد از آنها ، عدم امکان ذاتیِ بدا باشد ، با عقل ، ناسازگار است ؛ چرا که خداوند ، همان طور که در ایجاد و اثبات مقدّراتِ هستی، توانا و مختار است، در محو و نابود کردن آنها نیز توانا و آزاد است و انکار بَدا در تحقّق پدیده ها ، به معنای انکار قدرت و اراده خداوند است .

.

الفصل الخامس : إنّ اللّه لا يكذّب نفسه ولا رسله فى البداءالإمام الباقر عليه السلام :العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عِندَ اللّهِ مَخزونٌ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَيَكونُ ، لا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ولا مَلائِكَتَهُ ولا رُسُلَهُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ يَقولُ : العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عَلَّمَهُ اللّهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإِنَّهُ يَكونُ ، ولا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ، ولا مَلائِكَتَهُ ولا رُسُلَهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل أوحى إلى نَبِيٍّ مِن أنبِيائِهِ : أن أخبِر فُلانَ المَلِكَ أنّى مُتَوَفّيهِ إلى كَذا وكَذا ، فَأتاهُ ذلِكَ النَّبِيُّ فَأخبَرَهُ ، فَدَعَا اللّهَ المَلِكُ وهُوَ عَلى سَريرِهِ حَتّى سَقَطَ مِنَ السَّريرِ ، فَقالَ : يا رَبِّ أجِّلنى حَتّى يَشِبَّ طِفلى وأقضِىَ أمرى ، فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلى ذلِكَ النَّبِيِّ أنِ ائتِ فُلانَ المَلِكَ ، فَأعلِمهُ أنّى قَد أنسَيتُ فى أجَلِهِ وزِدتُ فى عُمُرِهِ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، فَقالَ ذلِكَ النَّبِيُّ : يا رَبِّ إنَّكَ لَتَعلَمُ أنّى لَم أكذِب قَطُّ ، فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : إنَّما أنتَ عَبدٌ مَأمورٌ فَأبلِغهُ ذلِكَ ، وَاللّهُ لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 6 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 67 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، التوحيد : ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلى عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «إنّ عليّا عليه السلام كان يقول ...» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 36 .
2- .التوحيد : ص 444 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 179 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 365 ح 284 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 329 ح 2 .
3- .التوحيد : ص 443 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 181 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى عن الإمام الرضا عليه السلام ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 241 ح 283 عن عبد الأعلى مولى بنى سام عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 382 ح 3 .

فصل پنجم : خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را دروغگو نمی کند

فصل پنجم : خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را دروغگو نمی کندامام باقر علیه السلام :دانش [الهی] ، دو گونه است : دانش پنهان در نزد خداوند که هیچ یک از آفریدگانش را بِدان آگاه نساخته است ، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. پس، آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است ، محقّق خواهد شد ؛ زیرا خداوند ، خود و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی کند .

امام رضا علیه السلام :علی علیه السلام می فرمود : «دانش [الهی]، دو گونه است : دانشی که خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است و آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است ، محقّق می شود؛ زیرا خداوند ، خود و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی نماید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود : «فلان پادشاه را خبر کن که: من تا فلان وقت، جانت را می گیرم» . آن پیامبر به نزد پادشاه رفت و او را آگاه کرد . پادشاه در حالی که بر تختش قرار داشت، به درگاه خدا دعا کرد چندان که از تخت افتاد . گفت : پروردگارا! به من مهلت دِه تا کودکم بزرگ شود و کارم را انجام دهم . خداوند عز و جل به آن پیامبر، وحی فرمود: «نزد آن پادشاه برو و به او خبر بده که من اَجَل او را به تأخیر انداختم و به عمر او، پانزده سال افزودم» . آن پیامبر گفت : پروردگارا! تو خود می دانی که من هرگز دروغ نگفته ام [و اگر این خبر را به پادشاه برسانم، نزد او دروغگو شمرده می شوم] . خداوند عز و جل به او وحی فرمود : «همانا تو بنده ای مأمور هستی . پس، خبر را به او برسان ، که خدا از کاری که می کند، پرسش نمی شود» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :بَينا داوُدُ عليه السلام جالِسٌ وعِندَهُ شابٌّ رَثُّ (1) الهَيئَهِ يُكثِرُ الجُلوسَ عِندَهُ ، ويُطيلُ الصَّمتَ ، إذ أتاهُ مَلَکُ المَوتِ فَسَلَّمَ عَلَيهِ ، وأحَدَّ مَلَکُ المَوتِ النَّظَرَ إلَى الشّابِّ ، فَقالَ داوُدُ عليه السلام : نَظَرتَ إلى هذا ، فَقالَ : نَعَم ، إنّى اُمِرتُ بِقَبضِ روحِهِ إلى سَبعَهِ أيّامٍ فى هذَا المَوضِعِ ، فَرَحِمَهُ داوُدُ فَقالَ : يا شابُّ ، هَل لَکَ امرَأهٌ ؟ قالَ : لا ، وما تَزَوَّجتُ قَطُّ . قالَ داوُدُ : فَائتِ فُلانا رَجُلاً کانَ عَظيمَ القَدرِ فى بَنى إسرائيلَ فَقُل لَهُ : إنَّ داوُدَ يَأمُرُکَ أن تُزَوِّجَنِى ابنَتَکَ وتُدخِلَها اللَّيلَهَ عَلَىَّ ، وخُذ مِنَ النَّفَقَهِ ما تَحتاجُ إلَيهِ ، وکُن عِندَها ، فَإذا مَضَت سَبعَهُ أيّامٍ فَوافِنى فى هذَا المَوضِعِ . فَمَضَى الشّابُّ بِرِسالَهِ داوُدَ عليه السلام ، فَزَوَّجَهُ الرَّجُلُ ابنَتَهُ وأدخَلَها عَلَيهِ ، وأقامَ عِندَها سَبعَهَ أيّامٍ ، ثُمَّ وافى داوُدُ يَومَ الثّامِنِ، فَقالَ لَهُ داوُدُ : يا شابُّ کَيفَ رَأيتَ ما کُنتَ فيهِ ؟ قالَ : ما کُنتُ فى نِعمَهٍ ولا سُرورٍ قَطُّ أعظَمَ مِمّا کُنتُ فيهِ ، قالَ داوُدُ : اِجلِس فَجَلَسَ داوُدُ يَنتَظِرُ أن تُقبَضَ روحُهُ ، فَلَمّا طالَ قالَ : اِنصَرِف إلى مَنزِلِکَ فَکُن مَعَ أهلِکَ ، فَإذا کانَ اليَومُ الثّامِنُ فَوافِنى هاهُنا ، فَمَضَى الشّابُ ، ثُمَّ وافاهُ اليَومَ الثّامِنَ وجَلَسَ عِندَهُ ، ثُمَّ انصَرَفَ اُسبوعا آخَرَ ، ثُمَّ أتاهُ وجَلَسَ فَجاءَ مَلَکُ المَوتِ إلى داوُدَ ، فَقالَ داوُدُ [صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ] : أَلَستَ حَدَّثتَنى بِأنَّکَ اُمِرتَ بِقَبضِ روحِ هذَا الشّابِّ إلى سَبعَهِ أيّامٍ فَقَد مَضَت ثَمانِيَهٌ وثَمانِيَهٌ ! قالَ : يا داوُدُ ، إنَّ اللّهَ تَعالى رَحِمَهُ بِرَحمَتِکَ لَهُ ، فَأخَّرَ فى أجَلِهِ ثَلاثينَ سَنَهً . (2)

.

1- .فلانٌ رثّ الهيئه، وفى هيئتهِ رَثاثه: أى بَذاذه (الصحاح : ج 1 ص 282 «رثث») .

2- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 204 ح 266 عن الثمالى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 111 ح 31 .

امام باقر علیه السلام :داوود علیه السلام نشسته بود و جوانی با سر و وضع ژولیده نیز زمانی طولانی خاموش در نزد او بود که فرشته مرگ نزد داوود آمد و بر او سلام کرد . فرشته مرگ، نگاهش را به آن جوان، تیز کرد . داوود علیه السلام گفت : «به این جوان، نگریستی!» . گفت : آری . من مأموریت یافته ام تا هفت روز دیگر، جان او را در این مکان بگیرم . داوود علیه السلام دلش به حال آن جوان سوخت و گفت: «ای جوان! آیا همسر داری؟». گفت : نه ؛ هرگز ازدواج نکرده ام . داوود علیه السلام گفت : «نزد فلانی که مردی بلندپایه در بین بنی اسرائیل بود برو و به او بگو : داوود به تو امر می کند که دخترت را به من تزویج کنی و همین امشب ، او را در اختیار من قرار دهی . [خودت نیز] هر چه هزینه نیاز داری، فراهم کن و نزد او بمان و هر گاه هفت روز سپری شد، در همین مکان پیش من باش» . آن جوان سفارش داوود را انجام داد و آن مرد، دخترش را به همسریِ وی در آورد و او را در اختیارش قرار داد . جوان، هفت روز در نزد آن دختر ماند . سپس روز هشتم، پیش داوود علیه السلام رفت . داوود علیه السلام به او گفت : «ای جوان! وضعیّتی را که داشتی، چگونه دیدی؟». گفت : هیچ گاه به این اندازه در نعمت و شادی نبودم . داوود علیه السلام گفت : «بنشین» . داوود علیه السلام در انتظار نشست که جوان، قبض روح شود . وقتی زمان گذشت ، به جوان گفت : «به منزلت برگرد و با همسرت باش. هر گاه روز هشتم شد، همین جا پیش من باش» . جوان رفت و سپس روز هشتم به دیدار داوود علیه السلام آمد و نزد او نشست . سپس تا یک هفته دیگر رفت . آن گاه نزد او آمد و نشست. این بار فرشته مرگ آمد . داوود علیه السلام گفت : «مگر تو به من نگفتی که مأمور شده ای هفت روز دیگر، جان این جوان را بگیری ؟ هشت روز و هشت روز گذشت!». گفت : ای داوود! همانا خدای متعال به خاطر دلسوزی تو ، به او رحم کرد و اَجَل او را تا سی سال، به تأخیر افکند .

.

الفصل السادس : أسباب حسن البداء6 / 1طاعَةُ اللّه عزّوجلّ«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» . (1)

«قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ * يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (2)

6 / 2الاِستغفارُالكتاب«وَ أَنِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» . (3)

.

1- .إبراهيم : 10 .
2- .نوح : 2 4 .
3- .هود : 3 .

فصل ششم : عوامل بَدای نیک

6 / 1 فرمانبری از خدا

6 / 2 آمرزش خواهی

فصل ششم : عوامل بَدای نیک6 / 1فرمانبری از خدا«پیامبرانشان گفتند : «مگر درباره خدا، پدید آورنده آسمان ها و زمین، تردیدی هست؟ او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و تا زمانی معیّن، شما را مهلت دهد» . گفتند : شما جز بشری مانند ما نیستید . می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند، باز دارید . پس، برای ما حجّتی آشکار بیاورید» .

«[نوح] گفت : «ای قوم من! من شما را هشدار دهنده ای آشکارم که: خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید، [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اَجَل] شما را تا وقتی معیّن، به تأخیر اندازد . چون وقت مقرّر خدا برسد ، تأخیر بر نخواهد داشت، اگر بدانید»» .

6 / 2آمرزش خواهیقرآن«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید ، سپس به درگاه او توبه کنید، که شما را با بهره مندی نیکویی تا زمانی معیّن بهره مند می سازد و به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا می کند ، و اگر روی گردان شوید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فِى استِغفارِهِ فِى السَّحَرِ :اللّهُمَّ وأستَغفِرُکَ لِکُلِّ ذَنبٍ یُدنِی الآجالَ ، ویَقطَعُ الآمالَ . (1)

6 / 3الدُّعاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الدُّعاءُ یَرُدُّ القَضاءَ ، وللّهِ فى خَلقِهِ قَضاءانِ : قَضاءٌ ماضٍ ، وقَضاءٌ مُحدَثٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا یَرُدُّ القَدَرَ إلَا الدُّعاءُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا یَرُدُّ القَضاءَ إلَا الدُّعاءُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :الدُّعاءُ جُندٌ مِن أجنادِ اللّهِ تَعالى مُجَنَّدٌ ، یَرُدُّ القَضاءَ بَعدَ أن یُبرَمَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :یا بُنَىَّ ، أکثِر مِنَ الدُّعاءِ ؛ فَإِنَّ الدُّعاءَ یَرُدُّ القَضاءَ المُبرَمَ . (6)

.

1- .البلد الأمين : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 334 ح 58 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 11 ح 2090 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 475 ح 45520 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 35 ح 90 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 670 ح 1814 كلاهما عن ثوبان .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 7 ح 1978 ؛ مسند الشهاب : ج 2 ص 35 ح 545 ، حليه الأولياء : ج 3 ص 188 .
5- .أُسد الغابه : ج 5 ص 338 الرقم 5297 ، الإصابه : ج 6 ص 401 الرقم 8927 ، تاريخ دمشق : ج 22 ص 158 ح 4898 كلّها عن نمير بن أوس .
6- .تاريخ بغداد : ج 13 ص 36 الرقم 6992 ، الفردوس : ج 5 ص 364 ح 8448 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 2 ص 69 ح 3161 .

6 / 3 دعا

حدیثامام علی علیه السلام در آمرزش خواهی اش هنگام سحر :خدایا ! به خاطر هر گناهی که اَجَل ها را نزدیک می کند و آرزوها را بر باد می دهد، از تو آمرزش می خواهم .

6 / 3دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دعا، قضا (حُکم) را باز می گرداند . خداوند در باره آفریدگانش، دو گونه قضا دارد : قضای نافذ [و تغییرناپذیر] و قضای نوپدید [و جایگزین قضای تغییرپذیر] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قَدَر (تقدیر) را جز دعا، باز نمی گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قضا را جز دعا، باز نمی گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دعا، سپاهی از سپاهیان آماده خدای متعال است که قضا را [حتّی]پس از قطعی شدن، باز می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای فرزندم ! بسیار دعا کن ؛ زیرا دعا [حتّی]حکم حتمی شده را باز می گرداند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُغنى حَذَرٌ مِن قَدَرٍ ، وَالدُّعاءُ يَنفَعُ مِمّا نَزَلَ ومِمّا لَم يَنزِل . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ المُبرَمَ ، فَاتَّخِذوهُ عُدَّةً . (2)

عنه عليه السلام فِى نِهايَهِ كِتابِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :أستَودِعُ اللّهَ دينَکَ ودُنياکَ ، وأسأَلُهُ خَيرَ القَضاءِ لَکَ فِى العاجِلَهِ وَالآجِلَهِ ، وَالدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وَالسَّلامُ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ اصرِف عَنِّى الأَزلَ (4) وَاللَأواءَ (5) ، وَالبَلوى وسوءَ القَضاءِ ، وشَماتَهَ الأَعداءِ ، ومَنظَرَ السَّوءِ فى نَفسى ومالى . (6)

الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهماالسلام :الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ الَّذى اُبرِمَ إبراما . (7)

الكافى عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال:قالَ عليه السلام لى : ألا أدُلُّکَ عَلى شَىءٍ لَم يَستَثنِ فيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قُلتُ : بَلى . قالَ : الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ وقَد اُبرِمَ إبراما وضَمَّ أصابِعَهُ . (8)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 669 ح 1813 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 66 ح 2498 ، مسند الشهاب : ج2 ص 49 ح 859 كلّها عن عائشه ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 242 ح 22105 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 104 ح 201 كلاهما عن معاذ بن جبل وفيهما «لن ينفع» بدل «لا يغنى»، كنز العمّال: ج 1 ص 133 ح 627.
2- .الخصال : ص 620 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص110 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 98 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 88 ، أعلام الدين : ص 289 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 233 .
4- .الأزْل : الشدَّه والضّيق ، وقد أزَلَ الرجلُ : أى صار فى ضيقٍ وجدب (النهايه : ج 1 ص 46 «أزل») .

5- .اللّأواء : الشدّه وضيق المعيشه (النهايه : ج 4 ص 221 «لأو») .
6- .الكافى : ج 2 ص 525 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 291 ح 52 .
7- .الاختصاص : ص 228 عن أبى حمزه الثمالى ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 237 ح 2571 ، فلاح السائل : ص 76 ح 12 عن علىّ بن عقبه .
8- .الكافى : ج 2 ص 470 ح 6 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 9 ح 1986 عن عبد اللّه بن سنان ، عدّه الداعى : ص13 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حذر و احتیاط ، جلوگیری از قَدَر نمی کند ؛ ولی دعا درباره آنچه فرود آمده و آنچه فرود نیامده ، سود می بخشد .

امام علی علیه السلام :دعا [حتّی] قضای حتمی شده را باز می گرداند . پس، آن را ساز و برگ خود سازید .

امام علی علیه السلام در انتهای نامه اش به فرزندش حسن علیه السلام :دین و دنیای تو را به خداوند می سپارم ، و از او درباره تو بهترین قضا را در حال و آینده و دنیا و آخرت، درخواست می کنم. والسلام .

امام علی علیه السلام :خدایا ! سختی و تنگ دستی ، و گرفتاری و قضای بد ، و شماتت دشمنان ، و چشم بد را از جان و مالم دور گردان .

امام زین العابدین و امام باقر علیهماالسلام :دعا [حتّی] قضایی را که قطعی شده است ، باز می گرداند .

الکافی به نقل از زراره :امام [باقر علیه السلام] به من فرمود : «آیا تو را به چیزی که پیامبر خدا در آن استثنایی قرار نداده است ، (1) راه نمایی نکنم ؟». گفتم : چرا . فرمود : «دعا، قضا را باز می گرداند، هر چند قطعی شده باشد» و [برای نشان دادن قطعیت قضا] انگشتانش را به هم چسباند .

.

1- .. یعنی هیچ موردی را از آن استثنا نکرده است. یا: خواست خداوند را استثنا نکرد و نفرمود : إن شاء اللّه .

الكافى عن حمّاد بن عثمان :سَمِعتُهُ (1) عليه السلام يَقولُ : إنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ القَضاءَ ، يَنقُضُهُ كَما يُنقَضُ السِّلكُ وقَد اُبرِمَ إبراما . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ بَعدَما اُبرِمَ إبراما ، فَأَكثِر مِنَ الدُّعاءِ فَإِنَّهُ مِفتاحُ كُلِّ رَحمَهٍ ، ونَجاحُ كُلِّ حاجَهٍ ، ولا يُنالُ ما عِندَ اللّهِ عز و جل إلّا بِالدُّعاءِ وإنَّهُ لَيسَ بابٌ يُكثَرُ قَرعُهُ ، إلّا يوشِكُ أن يُفتَحَ لِصاحِبِهِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَيَدفَعُ بِالدُّعاءِ الأَمرَ الَّذى عَلِمَهُ أن يُدعى لَهُ فَيَستَجيبُ ، ولَولا ما وُفِّقَ العَبدُ مِن ذلِكَ الدُّعاءِ ، لَأَصابَهُ مِنهُ ما يَجُثُّهُ مِن جَديدِ الأَرضِ (4) . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ القَضاءَ وقَد نَزَلَ مِنَ السَّماءِ ، وقَد اُبرِمَ إبراما . (6)

الكافى عن عمر بن يزيد :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام يَقولُ : إنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ ما قَد قُدِّرَ وما لَم يُقَدَّر . قُلتُ : وما قَد قُدِّرَ عَرَفتُهُ ، فَما لَم يُقَدَّر ؟ قالَ : حَتّى لا يَكونَ . (7)

الإمام الهادى عليه السلام فى قُنوتِهِ :اللّهُمَّ أسعِدنا بِالشُّكرِ ، وَامنَحنَا النَّصرَ ، وأَعِذنا مِن سوءِ البَداءِ وَالعاقِبَهِ وَالخَترِ (8) . (9)

.

1- .هكذا جاء مضمرا .
2- .الكافى : ج2 ص469 ح1، مكارم الأخلاق : ج2 ص12 ح2006، بحار الأنوار : ج9 ص295 ح32.
3- .الكافى : ج 2 ص 470 ح 7 عن عبد اللّه بن سنان ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 9 ح 1986 ، فلاح السائل : ص 76 ح 12 .
4- .جَثَّهُ : قَلَعَهُ . والجَديدُ : وَجهُ الأرض (الصحاح : ج 1 ص 277 «جثث»، وج 2 ص 454 «جدد»).
5- .الكافى : ج 2 ص 470 ح 9 عن إسحاق بن عمّار ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 1093 ح 7 .

6- .الكافى : ج 2 ص 469 ح 3 عن بسطام الزيّات ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 1093 ح 3 .
7- .الكافى : ج 2 ص 469 ح 2 ، الاختصاص : ص 219 ، عدّه الداعى : ص 12 ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 1093 ح 5 .
8- .الخَتْرُ بفتح فسكون : شبه الغدر ، وقيل : هو الخديعه بعينها (تاج العروس : ج 6 ص 329 «ختر») .
9- .بحار الأنوار : ج 85 ص 227 نقلاً عن مهج الدعوات : ص 82 وفيه «البدار» بدل «البداء» .

الکافی به نقل از حمّاد بن عثمان :از او [امام صادق علیه السلام] شنیدم که می فرمود : «همانا دعا، قضا را باز می گرداند [و] آن را وا می گشاید، همان طوری که رشته[ی تابیده]واگشوده می شود، هر چند محکم شده باشد .

امام صادق علیه السلام :دعا، قضا را پس از آن که محکم شده باشد، باز می گرداند . پس، بسیار دعا کن که آن، کلید هر رحمت و برآورده کننده هر حاجتی است ، و آنچه نزد خداوند عز و جلاست، جز با دعا به دست نمی آید و هیچ دری نیست که بسیار کوبیده شود ، مگر آن که به زودی به روی کوبنده آن، گشوده شود .

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند عز و جل با دعا چیزی (بلایی) را دفع می کند که می داند به خاطر آن، از او درخواست می شود و او نیز اجابت می کند . و اگر بنده موفّق به آن دعا نشده بود، به یقین، از ناحیه آن بلا، چیزی بدو می رسید که او را از صفحه زمین بر می داشت .

امام صادق علیه السلام :همانا دعا، قضا را باز می گرداند، هر چند از آسمان، فرود آمده و حتمی شده باشد .

الکافی به نقل از عمر بن یزید :از ابو الحسن (امام کاظم علیه السلام) شنیدم که می فرمود : «همانا دعا ، امور مقدّر شده و مقدّر نشده را باز می گرداند» . گفتم : [بازگرداندنِ] مقدّر شده را فهمیدم . مقدّر نشده چه طور؟ فرمود : «[بازگرداندنش به این است] که مقدَّر نشود» .

امام هادی علیه السلام در قنوتش :خدایا! ما را از [نعمت] سپاس گزاری، بهره مند فرما ، و پیروزی را نصیبمان گردان ، و ما را از بدی بَدا و فرجام و نیرنگ، نگه دار .

.

6 / 4صِلَةُ الأَرحامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :صِلَةُ القَرابَهِ مَثراهٌ فِى المالِ ، مَحَبَّهٌ فِى الأَهلِ ، مَنسَأَهٌ فِى الأَجَلِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ النَّساءُ فِى الأَجَلِ ، وَالزِّيادَهُ فِى الرِّزقِ ، فَليَصِل رَحِمَهُ . (2)

تفسير العيّاشى عن الحسين بن زيد بن علىّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهماالسلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ المَرءَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وما بَقِىَ مِن عُمُرِهِ إلّا ثَلاثُ سِنينَ ، فَيَمُدُّهَا اللّهُ إلى ثَلاثٍ وثَلاثينَ سَنَهً ، وإنَّ المَرءَ لَيَقطَعُ رَحِمَهُ وقَد بَقِىَ مِن عُمُرِهِ ثَلاثٌ وثَلاثونَ سَنَهً ، فَيَقصُرُهَا اللّهُ إلى ثَلاثِ سِنينَ أو أدنى . قالَ الحُسَينُ [بن زيد] : وكانَ جَعفَرٌ عليه السلام يَتلو هذِهِ الآيَهَ «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (3) . (4)

الإمام علىّ عليه السلام كانَ يَقولُ :إنَّ أفضَلَ ما يَتَوَسَّلُ بِهِ المُتَوَسِّلونَ الإيمانُ بِاللّهِ ورَسولِهِ ... وصِلَهُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثراهٌ فِى المالِ ، ومَنسَأَهٌ فِى الأَجَلِ . (5)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 14 ح 7810 عن عمرو بن سهل ، كنز العمّال : ج 3 ص 358 ح 6925 ؛ قرب الإسناد : ص 355 ح 1272 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 102 ح 58 .
2- .الكافى : ج 2 ص 152 ح 16 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 121 ح 84 ؛ مسند ابن حنبل : ج 8 ص 328 ح 22463 عن ثوبان ، المصنّف لعبد الرّزاق : ج 11 ص 172 ح 20235 عن أبى إسحاق ، كنز العمّال : ج 3 ص 365 ح 6967 .
3- .الرعد : 39 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 220 ح 75 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 66 ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 357 ح 6920 نقلاً عن أبى الشيخ عن ابن عمرو نحوه .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 205 ح 613 ، علل الشرائع : ص 247 ح 1 عن إبراهيم بن عمر ، الأمالى للطوسى : ص 216 ح 380 عن

أبى بصير عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 149 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 398 ح 21 .

6 / 4 صله رحم

6 / 4صله رحمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صله رحم ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان، و تأخیر در اَجَل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که تأخیر در اَجَل و زیادی در روزی، خوش حالش می کند، باید صله رحم نماید .

تفسیر العیّاشی به نقل از حسین بن زید بن علی :امام صادق علیه السلام از پدرش نقل نمود که پیامبر خدا فرمود : «همانا فردی صله رحم می کند، در حالی که جز سه سال از عمرش باقی نمانده است . آن گاه خداوند، آن سه سال را تا سی و سه سال افزایش می دهد . نیز فردی قطع رحم می کند، در حالی که از عمرش سی و سه سال باقی مانده است . آن گاه خداوند، آن سی و سه سال را به سه سال یا کمتر کاهش می دهد» . امام صادق علیه السلام پیوسته این آیه را تلاوت می نمود : «خدا آنچه را بخواهد، محو می کند یا باقی می گذارد و البتّه اصل کتاب، نزد اوست» .

امام علی علیه السلام می فرمود :همانا بهترین چیزهایی که توسّل جویندگان به آنها متوسّل می شوند، ایمان به خدا و پیامبرش ... و صله رحم است ؛ زیرا صله رحم، مایه فراوانی دارایی و تأخیر در اَجَل است .

.

عنه عليه السلام :صِلَةُ الأَرحامِ تُثمِرُ الأَموالَ ، وتُنسِئُ فِى الآجالِ . (1)

عنه عليه السلام :صِلَةُ الرَّحِمِ تُوَسِّعُ الآجالَ ، وتُنَمِّى الأَموالَ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :صِلَةُ الأَرحامِ تُزَكِّى الأَعمالَ ، وتُنَمِّى الأَموالَ ، وتَدفَعُ البَلوى ، وتُيَسِّرُ الحِسابَ ، وتُنسِئُ فِى الأَجَلِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :صِلوا أرحامَكُم ، فَفى صِلَتِها مَنسَأَهٌ فِى الأَجَلِ ، وزِيادَهٌ فِى العَدَدِ . (4)

6 / 5الصَّدَقَهُالإمام علىّ عليه السلام :بِالصَّدَقَهِ تُفسَحُ الآجالُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عيسى روحَ اللّهِ مَرَّ بِقَومٍ مُجَلِّبينَ (6) فَقالَ : ما لِهؤُلاءِ ؟ قيلَ : يا روحَ اللّهِ ، إنَّ فُلانَهَ بِنتَ فُلانٍ تُهدى إلى فُلانِ بنِ فُلانٍ فى لَيلَتِها هذِهِ . قالَ : يُجَلِّبونَ اليَومَ ويَبكونَ غَدا ، فَقالَ قائِلٌ مِنهُم : ولِمَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : لِأَنَّ صاحِبَتَهُم مَيِّتَهٌ فى لَيلَتِها هذِهِ ! فَقالَ القائِلونَ بِمَقالَتِهِ : صَدَقَ اللّهُ وصَدَقَ رَسولُهُ ، وقالَ أهلُ النِّفاقِ : ما أقرَبَ غَدا ! فَلَمّا أصبَحوا جاؤوا فَوَجَدوها عَلى حالِها لَم يَحدُث بِها شَىءٌ . فَقالوا : يا روحَ اللّهِ إنَّ الَّتى أخبَرتَنا أمسِ أنَّها مَيِّتَهٌ لَم تَمُت ! فَقالَ عيسى عليه السلام : يَفعَلُ اللّهُ ما يَشاءُ ، فَاذهَبوا بِنا إلَيها . فَذَهَبوا يَتَسابَقونَ حَتّى قَرَعُوا البابَ ، فَخَرَجَ زَوجُها فَقالَ لَهُ عيسى عليه السلام : اِستَأذِن لى عَلى صاحِبَتِکَ ، قالَ : فَدَخَلَ عَلَيها فَأخبَرَها أنَّ روحَ اللّهِ وكَلِمَتَهُ بِالبابِ مَعَ عِدَّهٍ ، قالَ : فَتَخَدَّرَت ، فَدَخَلَ عَلَيها فَقالَ لَها : ما صَنَعتِ لَيلَتَکِ هذِهِ ؟ قالَت : لَم أصنَع شَيئا إلّا وقَد كُنتُ أصنَعُهُ فيما مَضى ، إنَّهُ كانَ يَعتَرينا سائِلٌ فى كُلِّ لَيلَهٍ جُمُعَهٍ فَنُنيلُهُ ما يَقوتُهُ إلى مِثلِها ، وإنَّهُ جاءَنى فى لَيلَتى هذِهِ وأنَا مَشغولَهٌ بِأَمرى وأهلى فى مَشاغِلَ (7) فَهَتَفَ فَلَم يُجِبهُ أحَدٌ ، ثُمَّ هَتَفَ فَلَم يُجَب ، حَتّى هَتَفَ مِرارا ، فَلَمّا سَمِعتُ مَقالَتَهُ قُمتُ مُتَنَكِّرَهً حَتّى أتَلتُهُ كَما كُنّا نُنيلُهُ . فَقالَ لَها : تَنَحَّى عَن مَجلِسِکِ ، فَإِذا تَحتَ ثِيابِها أفعى مِثلُ جِذعَهٍ عاضٌّ عَلى ذَنَبِهِ ! فَقالَ عليه السلام : بِما صَنَعتِ صُرِفَ عَنکِ هذا . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 207 ح 5847 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5375 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 215 ح 5878 .
3- .الكافى : ج 2 ص 150 ح 4 عن أبى حمزه ، تحف العقول : ص 299 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 111 ح 71 .
4- .روضه الواعظين : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 107 ح 34 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 212 ح 4239 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3839 .
6- .الجَلبَةُ : الأصوات ، وقيل : اختلاط الأصوات ، والجلَبُ : الجلَبةُ فى جماعه النّاس ، من الصّياح (لسان العرب : ج 1 ص 269 «جلب») .
7- .فى المصدر : «مشاغيل» ، والتصويب من بحار الأنوار .
8- .الأمالى للصدوق : ص 589 ح 816 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 94 ح 1 .

6 / 5 صدقه

امام علی علیه السلام :صله رحم ، دارایی ها را زیاد می کند و اَجَل ها را به عقب می اندازد .

امام علی علیه السلام :صله رحم ، عمرها را افزایش و دارایی ها را رشد می دهد .

امام باقر علیه السلام :صله رحم ، عمل ها را پاکیزه می نماید و دارایی ها را رشد می دهد و بلاها را دفع می کند و حساب را آسان می گرداند و اَجَل را به تأخیر می اندازد .

امام صادق علیه السلام :صله رحم کنید ؛ زیرا صله رحم ، باعث تأخیر اجل و افزایش سال های عمر می شود .

6 / 5صدقهامام علی علیه السلام :به واسطه صدقه، اَجَل ها توسعه می یابند .

امام صادق علیه السلام :عیسی روح اللّه ، بر قومی گذشت که فریاد و هلهله می کردند . پرسید : «اینان را چه شده است؟». گفته شد : ای روح اللّه ! امشب ، فلانی دختر فلانی، به عروسی فلانی پسر فلانی در می آید . گفت : «امروز ، فریاد و هلهله سر می دهند و فردا گریه می کنند» . یکی از آنان گفت : چرا، ای فرستاده خدا؟ گفت : «زیرا امشب، عروس آنان خواهد مُرد». گفتند : خدا و فرستاده او راست می گویند . منافقان گفتند : فردا نزدیک است ! صبح که شد، آمدند و عروس را زنده یافتند، و هیچ اتّفاقی برایش نیفتاده بود . گفتند : ای روح اللّه ! آن که دیروز خبر دادی می میرد ، نمرده است! عیسی علیه السلام گفت : «خدا هر چه بخواهد، انجام می دهد» . ما را نزد او (عروس) ببرید . پس در حالی که از همدیگر سبقت می گرفتند، رفتند تا [به خانه عروس رسیدند و] در زدند . شوهرش بیرون آمد . عیسی علیه السلام به او گفت : «از همسرت برای من اجازه بگیر» . شوهر، نزد همسرش آمد و به او خبر داد که روح و کلمه خدا [عیسی علیه السلام] با گروهی ، پُشت در هستند . همسرش خود را پوشاند. آن گاه عیسی علیه السلام وارد شد و به او گفت : «دیشب چه کار [خیری]انجام دادی؟» . گفت: کاری انجام ندادم، مگر همان کاری که در

گذشته نیز انجام می دادم . هر شب جمعه، نیازمندی می آمد و ما غذای او را تا شب جمعه بعدی می دادیم . دیشب هم آمد، در حالی که من و خانواده ام سرگرم کارهای خود بودیم . او صدا زد؛ ولی کسی جوابش را نداد . دوباره صدا زد؛ ولی جواب نشنید ، تا این که بارها صدا زد . وقتی سخنش را شنیدم، برخاستم و به صورت ناشناخته ، همان طور که درگذشته به او غذا می رساندیم ، غذا را به او رساندم . [عیسی علیه السلام] به او گفت : «از جایت کنار رو» . [او از جایش کنار رفت] ناگهان از زیر لباس او یک افعی چون تنه درخت پدیدار گشت که دمش را به دندان گرفته بود . [عیسی علیه السلام] گفت : «به خاطر آنچه انجام دادی، این افعی از تو باز داشته شده است» .

.

عنه عليه السلام :مَرَّ يَهودِىٌّ بِالنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : السّامُ عَلَيکَ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : عَلَيکَ ، فَقالَ أصحابُهُ : إنَّما سَلَّمَ عَلَيکَ بِالمَوتِ ، قالَ : المَوتُ عَلَيکَ . قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : وکَذلِکَ رَدَدتُ . ثُمَّ قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ هذَا اليَهودِىَّ يَعَضُّهُ أسوَدُ فى قَفاهُ فَيَقتُلُهُ . قالَ : فَذَهَبَ اليَهودِىُّ فَاحتَطَبَ حَطَبا کَثيرا فَاحتَمَلَهُ ثُمَّ لَم يَلبَث أنِ انصَرَفَ . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ضَعهُ ، فَوَضَعَ الحَطَبَ فَإذا أسوَدُ فى جَوفِ الحَطَبِ عاضٌّ عَلى عودٍ ، فَقالَ : يا يَهودِىُّ ، ما عَمِلتَ اليَومَ ؟ قالَ : ما عَمِلتُ عَمَلاً إلّا حَطَبى هذَا ، احتَمَلتُهُ فَجِئتُ بِهِ ، وکانَ مَعى کَعکَتانِ ، فَأکَلتُ واحِدَةً وتَصَدَّقتُ بِواحِدَهٍ عَلى مِسکينٍ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بِها دَفَعَ اللّهُ عَنهُ . وقالَ : إنَّ الصَّدَقَةَ تَدفَعُ ميتَةَ السَّوءِ عَنِ الإنسانِ . (1)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 5 ح 3 عن سالم بن مكرم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 67 .

امام صادق علیه السلام :یهودی ای از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله گذر کرد و گفت : السّام علیک (مرگ بر تو) . پیامبر خدا فرمود : «علیک (بر تو باد) ». یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: با مرگ، به تو سلام کرد و گفت : مرگ بر تو ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «من نیز همان گونه جوابش دادم» . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمود : «گردن این یهودی را مار سیاهی، از پشت می گزد و او را می کشد» . یهودی رفت و هیزم بسیاری جمع کرد و بر پشت خود نهاد. سپس زمانی نگذشت که باز گشت . پیامبر خدا به او فرمود : «بارت را زمین بگذار». او هیزم ها را زمین گذاشت . ناگهان مار سیاهی که در درون هیزم ها چوبی را به دندان گرفته بود، پیدا شد . [پیامبر صلی الله علیه و آله]فرمود : «ای یهودی! امروز، چه کرده ای؟». گفت : جز جمع آوری این هیزم ها کاری نکرده ام ، آن را بار پشتم کردم و آوردم ، در حالی که دو قرص نان ، همراهم بود : یکی از آن دو را خودم خوردم و دیگری را به مسکینی صدقه دادم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به خاطر همان، خداوند، [این مار سیاه را] از او دفع کرد» و فرمود : «همانا صدقه، مرگ بد را از انسان برطرف می کند» .

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى الدُّعاءِ :يا مَن يَرُدُّ بِأَلطَفِ الصَّدَقَهِ وَالدُّعاءِ ، عَن أعنانِ السَّماءِ ، ما حُتِمَ وأُبرِمَ مِن سوءِ القَضاءِ . (1)

6 / 6الرِّضا بِالقَضاءِالإمام الصادق عليه السلام :كانَ فى بَنى إسرائيلَ نَبِىٌّ وَعَدَهُ اللّهُ ... النُّصرَهَ إلى خَمسَ عَشرَهَ سَنَهً ، فَأخبَرَ بِذلِکَ النَّبِىُّ قَومَهُ فَقالوا : ما شاءَ اللّهُ ، فَعَجَّلَهُ اللّهُ لَهُم فى خَمسَ عَشرَهَ لَيلَهً . (2)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 6 (الفصل الثانى عشر : الرضا بالقضاء والقدر) .

6 / 7عَدلُ السُّلطانِالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ لِمَن جَعَلَ لَهُ سُلطانا أجَلاً ومُدَّهً مِن لَيالٍ وأيّامٍ وسِنينَ وشُهورٍ ، فَإن عَدَلوا فِى النّاسِ أمَرَ اللّهُ عز و جل صاحِبَ الفَلَکِ (3) أن يُبطِئَ بِإدارَتِهِ فَطالَت أيّامُهُم ولَياليهِم وسِنينُهُم وشُهورُهُم ، وإن جاروا فِى النّاسِ ولَم يَعدِلوا أمَرَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى صاحِبَ الفَلَکِ فَأسرَعَ بِإدارَتِهِ فَقَصُرَت لَياليهِم وأيّامُهُم وسِنينُهُم وشُهورُهُم ، وقَد وَفى عز و جل لَهُم بِعَدَدِ اللَّيالى وَالشُّهورِ . (4)

.

1- .البلد الأمين : ص 60 ، مصباح المتهجّد : ص 229 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، المصباح للكفعمى : ص 113 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 175 ح 45 .
2- .الإمامه والتبصره : ص 235 ح 86 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 112 ح 32 .
3- .لعلّ المراد تسبيب أسباب زوال دولتهم ، على الاستعاره التمثيليّه (مرآه العقول : ج 26 ص 21) .
4- .الكافى : ج 8 ص 271 ح 400 عن أبى إسحاق ، علل الشرائع : ص 566 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 271 ح 57 .

6 / 6 خشنودی به قضا

6 / 7 دادگریِ فرمانروا

امام عسکری علیه السلام در دعا :ای کسی که با کمترین صدقه و دعا ، قضای بدِ حتمی را از پهنه آسمان ، باز می گرداند !

6 / 6خشنودی به قضاامام صادق علیه السلام :در میان بنی اسرائیل، پیامبری بود که خداوند به او وعده داد... پانزده سال دیگر پیروزی اش خواهد داد . پس آن پیامبر، خبر را به قومش داد . گفتند : هر چه خدا خواهد ! و خداوند ، پانزده سال را به پانزده شب، تقلیل داد .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 113 (عدالت خداوند / فصل دوازدهم : خشنودی به قضا و قدر) .

6 / 7دادگریِ فرمانرواامام صادق علیه السلام :خداوند برای کسی که به او شهریاری داده، مدّت و زمان معیّنی از شب ها و روزها و سال ها و ماه ها قرار داده است . اگر در میان مردم، دادگری کنند ، خداوند عز و جل فَلک دار را فرمان می دهد که چرخش فلک را کُند نماید و در نتیجه، روزها و شب ها و سال ها و ماه های آنان دراز می گردد ، و اگر در میان مردم، ستمگری کنند و دادگری نورزند ، خداوند تبارک و تعالی به فَلک دار فرمان می دهد و او چرخش آن را سرعت می بخشد و شب ها و روزها و سال ها و ماه های آنان کوتاه می گردد ، و این چنین خداوند عز و جل به تعداد شب ها و ماه های معیّن در باره آنان هم وفا کرده است .

.

6 / 8زِيارَةُ الحُسَينِ عليه السلامالإمام الباقر عليه السلام :مُروا شيعَتَنا بِزِيارَةِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام ؛ فَإِنَّ إتيانَهُ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، ويَمُدُّ فِى العُمُرِ ، ويَدفَعُ مَدافِعَ السَّوءِ (1) ، وإتيانَهُ مُفتَرَضٌ عَلى كُلِّ مُؤمِنٍ يُقِرُّ لَهُ بِالإِمامَهِ مِنَ اللّهِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ الحُسَينَ صاحِبَ كَربَلاءَ قُتِلَ مَظلوما مَكروبا عَطشانا لَهفانا ، وحَقٌّ عَلَى اللّهِ عز و جل (3) أن لا يَأتِيَهُ لَهفانٌ ولا مَكروبٌ ولا مُذنِبٌ ولا مَغمومٌ ولا عَطشانُ ولا ذو عاهَهٍ ثُمَّ دَعا عِندَهُ وتَقَرَّبَ بِالحُسَينِ عليه السلام إلَى اللّهِ عز و جل ، إلّا نَفَّسَ اللّهُ كُربَتَهُ وأعطاهُ مَسألَتَهُ وغَفَرَ ذَنبَهُ ومَدَّ فى عُمُرِهِ وبَسَطَ فى رِزقِهِ، فَاعتَبِروا يا اُولِيالأبصارِ. (4)

كامل الزيارات عن عبد الملك الخثعمى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قالَ عليه السلام لى : يا عَبدَ المَلِكِ ، لا تَدَع زِيارَةَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام ومُر أصحابَکَ بِذلِکَ ؛ يَمُدُّ اللّهُ فى عُمُرِکَ ، ويَزيدُ اللّهُ فى رِزقِکَ ، ويُحييکَ اللّهُ سَعيدا ولا تَموتُ إلّا سَعيدا ويَكتُبُکَ سَعيدا . (5)

.

1- .فى كتاب من لا يحضره الفقيه والأمالى للصدوق : «فإنّ زيارته تدفع الهدم والغرق والحرق وأكل السبع» بدل «فإنّ إتيانه يزيد فى الرزق ويمدّ فى العمر ويدفع مدافع السوء» .
2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 42 ح 86 ، كامل الزيارات : ص 284 ح 456 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 582 ح 3177 ، الأمالى للصدوق : ص 206 ح 226 ، المزار للمفيد : ص 26 ح 1 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن محمّد بن مسلم .
3- .فى بحار الأنوار وبعض نسخ المصدر : «فآلى اللّه عز و جل على نفسه» بدل «وحقّ على اللّه عز و جل» .
4- .كامل الزيارات : ص 313 ح 531 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 101 ص 46 ح 5 .
5- .كامل الزيارات : ص 286 ح 461 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 47 ح 12 .

6 / 8 زیارت امام حسین علیه السلام

6 / 8زیارت امام حسین علیه السلامامام باقر علیه السلام :شیعیان ما را به زیارت حسین علیه السلام فرمان دهید ؛ زیرا رفتن به زیارت او، روزی را زیاد و عمر را طولانی می کند و حوادث بد را دفع می نماید. رفتن به زیارت او ، بر هر مؤمنی که به امامت او از جانب خداوند عز و جل اعتراف دارد واجب گشته است .

امام باقر علیه السلام :همانا حسینِ کربلا، مظلومانه ، غمگنانه ، تشنه کام و اندوهناک، کشته شد و خداوند عز و جل بر خود، لازم می داند که هر اندوهگین و غمگین و گنهکار و غصّه دار و تشنه کام و بیماری را که به زیارت وی آید و در آن جا دعا کند و به وسیله حسین علیه السلام به خداوند عز و جل تقرّب جوید ، غمش را برطرف نماید و خواسته اش را بدهد و گناهش را بیامرزد و عمرش را طولانی کند و در روزی اش توسعه بخشد . پس ای صاحبان اندیشه پند بگیرید .

کامل الزیارات به نقل از عبد الملک خَثعَمی :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای عبد الملک! زیارت حسین بن علی علیه السلام را ترک نکن و یارانت را بِدان امر کن، که خداوند، عمرت را طولانی و روزی ات را زیاد می کند و زندگی همراه با سعادت به تو می بخشد و جز سعادتمند نمی میری و تو را سعادتمند، می نویسد» .

.

تهذيب الأحكام عن منصور بن حازم (1) ، قال :تهذيب الأحكام عن منصور بن حازم (2) ، قال : سَمِعتُهُ (3) عليه السلام يَقولُ : مَن أتى عَلَيهِ حَولٌ لَم يَأتِ قَبرَ الحُسَينِ عليه السلام نَقَصَ اللّهُ مِن عُمُرِهِ حَولاً . ولَو قُلتُ : إنَّ أحَدَكُم يَموتُ قَبلَ أجَلِهِ بِثَلاثينَ سَنَةً لَكُنتُ صادِقا ؛ وذلِکَ أنَّكُم تَترُكونَ زِيارَتَهُ . فَلا تَدَعوها ، يَمُدُّ اللّهُ في أعمارِكُم ، ويَزيدُ فى أرزاقِكُم ، وإذا تَرَكتُم زِيارَتَهُ نَقَصَ اللّهُ مِن أعمارِكُم وأرزاقِكُم ، فَتَنافَسوا فى زِيارَتِهِ ولا تَدَعوا ذلِکَ ؛ فَإِنَّ الحُسَينَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام شاهِدٌ لَكُم عِندَ اللّهِ تَعالى وعِندَ رَسولِهِ وعِندَ عَلِيٍّ وعِندَ فاطِمَةَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم أجمَعينَ . (4)

6 / 9تِلکَ الأَسبابُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (5) :الصَّدَقَةُ وَاصطِناعُ المَعروفِ وصِلَةُ الرَّحِمِ وبِرُّ الوالِدَينِ ، يُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَةً ، ويَزيدُ مِنَ العُمُرِ ، ويَقى مَصارِعَ السَّوءِ . (6)

الأمالى للشجرى عن الأوزاعى :دَخَلتُ المَدينَةَ مَدينَةَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسلمقالَ : فَقُلتُ : مَن هاهُنا مِنَ الفُقَهاءِ ؟ فَقالوا : مُحَمَّدُ بنُ المُنكَدِرِ ، ومُحَمَّدُ بنُ المُبَشِّرِ ، ومُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ يَعنِى ابنَ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام فَقُلتُ فى نَفسى : لَيسَ مِن هؤُلاءِ أحَقُّ أن يُبدَأَ بِهِ مِنِ ابنِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَأَتَيتُهُ وقُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . فَقالَ : أخبَرَنى أبى عَن جَدّى عَن عَلِيٍّ عليه السلام ، أنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : لَأُبَشِّرَنَّکَ يا عَلِيُّ بِها ، تُبَشِّرُ اُمَّتى مِن بَعدى ، وهِيَ : الصَّدَقَةُ عَلى وَجهِها ، وبِرُّ الوالِدَينِ ، وَاصطِناعُ المَعروفِ ، وصِلَةُ الرَّحِمِ ، تُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَةً ، وتَزيدُ فِى العُمُرِ ، وتَقى مَصارِعَ السَّوءِ . 7

.

1- .منصور بن حازم البجلى؛ قال النجاشى : كوفى، ثقه، عين، صدوق، من جمله أصحابنا وفقهائهم (رجال النجاشى : ج 2 ص 352 الرقم 1102) .
2- .كذا ورد فى المصدر مضمرا .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 43 ح 91 ، كامل الزيارات : ص 284 ح 457 ، المزار للمفيد : ص 32 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 46 ح 11 .

4- .الرعد : 39 .
5- .الفردوس : ج 5 ص 262 ح 8130 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 2 ص 443 ح 4450 نقلاً عن ابن مردويه عن الأوزاعى عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
6- .الأمالى للشجرى : ج 2 ص 124 .

6 / 9 این چند عامل

تهذیب الأحکام به نقل از منصور بن حازم :از او (امام صادق یا کاظم علیهماالسلام) شنیدم که می فرمود : «هر کس سال بر او بگذرد و قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند، خداوند، از عمرش یک سال می کاهد و اگر بگویم که یکی از شما سی سال پیش از اَجَلش می میرد، به یقین، راست گفته ام. این، بِدان جهت است که شما زیارت او را ترک می کنید . بنا بر این ، زیارت او را ترک نکنید تا خداوند، عمرهایتان را طولانی و روزی هایتان را زیاد کند، و هر گاه زیارت او را ترک نمودید، خداوند از عمرهایتان و روزی هایتان می کاهد. پس در زیارتش از یکدیگر سبقت بگیرید و آن را ترک نکنید ؛ چرا که حسین بن علی علیهماالسلام برای شما نزد خدای متعال و پیامبرش و نزد علی و نزد فاطمه که درود خدا بر همه ایشان باد گواه است» .

6 / 9و این چند عاملپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای متعال : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» :صدقه و کار نیک و صله رحم و نیکی به پدر و مادر ، بدبختی را به سعادتمندی تبدیل می کنند ، عمر را افزایش می دهند ، و از مرگ های بد، جلوگیری می کنند .

الأمالی ، شجری به نقل از اوزاعی :وارد مدینه، شهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شدم و گفتم : این جا از فقیهان ، چه کسانی هستند؟ گفتند : محمّد بن مُنکَدِر ، محمّد بن مبشّر ، و محمّد بن علی (یعنی علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام). پیش خود گفتم : برای آغاز کردن، هیچ یک از اینها، از فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شایسته تر نیست . پس نزد او (امام باقر علیه السلام) آمدم و گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! مرا درباره این سخن خداوند عز و جل آگاه ساز : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» . فرمود : «پدرم از جدّم از علی علیه السلام ، به من خبر داد که او از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای علی ! همانا تو را به این [آیه] بشارت می دهم که تو امّت مرا پس از من، بشارت دهی ، و آن : صدقه دادن به طرز درست آن ، نیکی به پدر و مادر ، کار نیک ، و صله

رحم است که بدبختی را به سعادتمندی تبدیل می کند ، عمر را افزایش می دهد و از مرگ های بد، جلوگیری می نماید » .

.

الإمام الباقر عليه السلام :بِرُّ الوالِدَينِ ، وصِلَةُ الرَّحِمِ ، يَزيدانِ فِى الأَجَلِ . (1)

.

1- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 101 ح 97 عن الوصافى ، بحار الأنوار : ج 74 ص 83 ح 89 .

امام باقر علیه السلام :نیکی به پدر و مادر و صله رحم ، مهلت [عمر] را افزایش می دهند .

.

الفصل السابع : ما يوجب سوء البداءالكتاب«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» . (1)

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (2)

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ عز و جل : ... ما مِن أهلِ قَريَهٍ ، ولا أهلِ بَيتٍ ، ولا رَجُلٍ بِبادِيَهٍ (4) ، كانوا عَلى ما أحبَبتُ مِن طاعَتى ، ثُمَّ تَحَوَّلوا عَنها إلى ما كَرِهتُ مِن مَعصِيَتى ، إلّا تَحَوَّلتُ لَهُم عَمّا يُحِبّونَ مِن رَحمَتى إلى ما يَكرَهونَ مِن غَضَبى . (5)

.

1- .الرعد : 11 .
2- .الأنفال : 53 .
3- .النحل : 112 .
4- .البداوه خلاف الحضر ، وسمّيت الباديهُ باديهً لبروزها وظهورها ، وقيل للبريّه باديه ؛ لكونها ظاهره بارزه (تاج العروس : ج 19 ص 191 «بدو») .
5- .كنز العمّال : ج 16 ص 137 ح 44166 نقلاً عن ابن مردويه عن الإمام علىّ عليه السلام .

فصل هفتم : عوامل بَدای بَد

فصل هفتم : عوامل بَدای بَدقرآن«در حقیقت ، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا این که آنان حال خود را تغییر دهند . و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد ، هیچ برگشتی برای آن نیست» .

«این [کیفر]، بِدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی دهد ، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند ، و خدا شنوای داناست» .

«و خدای، شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فراوان می رسید . پس، [ساکنانش]نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به [سزای] آنچه انجام می دادند ، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم]آن چشانید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : « ... اهل هیچ آبادی و هیچ خانه ای ، و هیچ مرد بادیه نشینی نیست که مرا آن چنان که من دوست دارم، فرمانبری کند و سپس از آن حالت به آنچه ناخوش دارم، یعنی نافرمانی روی آورد ، مگر این که من نیز در برابر رحمتم که خوشایند آنهاست ، به خشمم که نمی پسندند ، روی آورم».

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا جارَ الحاكِمُ قَلَّ المَطَرُ ، وإذا غُرِّرَ (1) بِأَهلِ الذِّمَّهِ ظَهَرَ عَلَيهِم عَدُوُّهُم ، وإذا ظَهَرَتِ الفَواحِشُ كانَتِ الرَّجفَهُ ، وإذا قَلَّ الأَمرُ بِالمَعروفِ استُبيحَ الحَريمُ ، وإنَّما هُوَ التَّبديلُ ، ثُمَّ التَّدبيرُ ، ثُمَّ التَّدميرُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَ الزِّنا كَثُرَ مَوتُ الفَجأَهِ ، وإذا طُفِّفَ المِكيالُ أَخَذَهُمُ اللّهُ بِالسِّنينَ وَالنَّقصِ ، وإذا مَنَعُوا الزَّكاهَ مَنَعَتِ الأَرضُ بَرَكَتَها مِنَ الزَّرعِ وَالثِّمارِ وَالمَعادِنِ ، وإذا جاروا فِى الأَحكامِ تَعاوَنوا عَلَى الظُّلمِ وَالعُدوانِ ، وإذا نَقَضُوا العُهودَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم عَدُوَّهُم ، وإذا قَطَعُوا الأَرحامَ جُعِلَتِ الأَموالُ فى أَيدِى الأَشرارِ ، وإذا لَم يَأمُروا بِمَعروفٍ ، ولَم يَنهَوا عَن مُنكَرٍ ، ولَم يَتَّبِعُوا الأَخيارَ مِن أَهلِ بَيتى ، سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم شِرارَهُم فَيَدعو خِيارُهُم فَلا يُستَجابُ لَهُم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسٌ إذا أدرَكتُموهُنَّ فَتَعَوَّذوا بِاللّهِ عز و جل مِنهُنَّ : لَم تَظهَرِ الفاحِشَهُ فى قَومٍ قَطُّ حَتّى يُعلِنوها إلّا ظَهَرَ فيهِمُ الطّاعونُ وَالأَوجاعُ الَّتى لَم تَكُن فى أَسلافِهِمُ الَّذينَ مَضَوا ، ولَم يَنقُصُوا المِكيالَ وَالميزانَ إلّا اُخِذوا بِالسِّنينَ وشِدَّهِ المَؤونَهِ وجَورِ السُّلطانِ ، ولم يَمنَعُوا الزَّكاهَ إلّا مُنِعُوا القَطرَ مِن السَّماءِ ، ولَولَا البَهائِمُ لَم يُمطَروا ، ولَم يَنقُضوا عَهدَ اللّهِ عز و جل وعَهدَ رَسولِهِ إلّا سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم عَدُوَّهُم فَأَخَذوا بَعضَ ما فى أَيديهِم ، ولَم يَحكُموا بِغَيرِ ما أَنزَلَ اللّهُ إلّا جَعَلَ بَأسَهُم بَينَهُم . (4)

.

1- .أغَرَّهُ: أجسَرَهُ (تاج العروس : ج 7 ص 307 «غرر») . ويقال: ما غَرَّکَ بفلان ؛ أى كيف اجترأتَ عليه . وكما جاء فى قَولِهِ تعالى : «يَأَيُّهَا الْاِءنسَنُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ» أى ما خدعک بربّک وحملک على معصيته والأمن من عقابه؟ ! (راجع : لسان العرب : ج 5 ص 12 «غرر») .
2- .إرشاد القلوب : ص 39 ؛ الفردوس : ج 1 ص 330 ح 1310 عن ابن عمر نحوه وليس فيه ذيله من «وإذا قلّ ...» ، كنز العمّال : ج 11 ص 122 ح 30865 .
3- .ثواب الأعمال : ص 300 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 385 ح 493 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالى

للطوسى : ص 210 ح 363 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه وفيه «وجدت فى كتاب علىّ بن أبى طالب عليه السلام » .
4- .ثواب الأعمال : ص 301 ح 2 عن أبان الأحمر عن الإمام الباقر عليه السلام ؛ السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 280 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 333 ، الفردوس : ج 5 ص 288 ح 8209 كلّها عن ابن عمر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه حاکم ستم کند ، بارانْ اندک می شود ، و هر گاه به اهل ذمّه خیانت شود ، دشمنشان بر آنان چیره می گردد و هر گاه فحشا پدیدار شود ، زلزله رخ می دهد ، و هر گاه امر به معروف کم شود، حرامْ مباح می گردد و این، همان تبدیل شدن [نعمت ها به نقمت ها] ، سپس پشت کردن [دنیا] ، و سپس نابود گشتن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه زنا آشکار شود، مرگِ ناگهانی، بسیار می گردد و هر گاه کم فروشی شود ، خداوند به قحط و کمبود، گرفتارشان می سازد و هر گاه از پرداخت زکات خودداری کنند ، زمین [نیز] برکت هایش را (اعم از: کشت و میوه ها و معدن) باز می دارد و هر گاه در داوری ها ستم کنند، همدیگر را بر ستم و تجاوز یاری می رسانند و هر گاه پیمان ها را بشکنند، خداوند، دشمنشان را بر آنان چیره می سازد و هر گاه قطع رحم کنند، دارایی ها در دستان اشرار قرار می گیرد و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکانِ اهل بیتم پیروی ننمایند ، خداوند، بَدانشان را بر ایشان چیره می نماید ، آن گاه نیکانشان دعا می کنند؛ ولی اجابت نمی شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز است که هر گاه به آنها گرفتار شدید، از آنها به خدا پناه برید : هرگز در میان قومی فحشا، پدیدار نگشت، که آن را علنی کرده باشند، مگر این که در بین آنان طاعون و دردهایی که در گذشتگانشان نبود ، پدید آمد ؛ و در وزن و ترازو کم نگذاشتند، مگر این که به قحط و تنگ دستی شدید و ستم پادشاه گرفتار آمدند ؛ و از پرداخت زکاتْ خودداری ننمودند، جز این که از بارش آسمان، محروم شدند و اگر حیوانات نبودند ، باران نمی دیدند ؛ و پیمان خداوند عز و جل و فرستاده اش را نشکستند، جز این که خداوند، دشمنشان را بر آنان چیره ساخت ، به طوری که فقط بعضی از آنچه را که در دستانشان بود ، در اختیار گرفتند ؛ و به غیر آنچه خداوند نازل کرده بود، حکم نکردند، جز این که میانشان خشم و کین افکند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَت فيكُم خَمسٌ رُميتُم بِخَمسٍ : إذا أكَلتُمُ الرِّبا رُميتُم بِالخَسفِ ، وإذا ظَهَرَ فيكُمُ الزِّنا اُخِذتُم بِالمَوتِ ، وإذا جارَتِ الحُكّامُ ماتَتِ البَهائِمُ ، وإذا ظُلِمَ أهلُ المِلَّهِ (1) ذَهَبَتِ الدَّولَهُ ، وإذا تَرَكتُمُ السُّنَّهَ ظَهَرَتِ البِدعَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا جارَتِ الوُلاهُ قَحَطَتِ السَّماءُ ، وإذا مُنِعَتِ الزَّكاهُ هَلَكَتِ المَواشي ، وإذا ظَهَرَ الزِّنا ظَهَرَ الفَقرُ وَالمَسكَنَهُ ، وإذا اُخفِرَتِ (3) الذِّمَّهُ اُديلَ (4) الكُفّارُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :ما نَقَضَ قَومٌ عَهدَهُم إلّا سُلِّطَ عَلَيهِم عَدُوُّهُم ، وما جارَ قَومٌ إلّا كَثُرَ القَتلُ بَينَهُم ، وما مَنَعَ قَومٌ الزَّكاهَ إلّا حُبِسَ القَطرُ عَنهُم ، ولا ظَهَرَت فيهِمُ الفاحِشَهُ إلّا فَشا فيهِمُ المَوتُ ، وما يُخسِرُ قَومٌ المِكيالَ وَالميزانَ إلّا اُخِذوا بِالسِّنينَ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أبغَضَ المُسلِمونَ عُلَماءَهُم ، وأظهَروا عِمارَهَ أسواقِهِم ، وتَناكَحوا عَلى جَمعِ الدَّراهِمِ ، رَماهُمُ اللّهُ عز و جل بِأربَعِ خِصالٍ : بِالقَحطِ مِنَ الزَّمانِ ، وَالجَورِ مِنَ السُّلطانِ ، وَالخِيانَهِ مِن وُلاهِ الأحكامِ ، وَالصَّولَهِ مِنَ العَدُوِّ . (7)

.

1- .الملَّهُ : الدِّينُ ، كملَّه الإسلام ، والنصرانيه ، واليهوديّه ، وقيل : هى معظم الدِّين ، وجمله ما يجىء به الرُّسُلُ (النهايه : ج 4 ص 360 «ملل») .
2- .إرشاد القلوب : ص 71 .
3- .أخفرتُ الرَّجُلَ : إذا نقضت عهده وذمامه ، والهمزه فيه للإزاله : أى أزلتُ خفارته (النهايه : ج 2 ص 52 «خفر») . وفى المصدر : «خُضِرَت» ، والصواب ما أثبتناه .
4- .الإداله : الغلبه ، يُقالُ : اُديلَ لنا على أعدائنا أى نُصرنا عليهم ، ومنه : «نُدالُ عليه ويُدالُ علينا» أى يغلبُنا مرّه ونغلبه اُخرى (لسان العرب : ج 11 ص 252 «دول») .
5- .شعب الإيمان : ج 6 ص 16 ح 7369 عن ابن عمر ، الجامع الصغير : ج 2 ص 69 ح 4816 .
6- .إرشاد القلوب : ص 71 ؛ السنن الكبرى : ج 3 ص 483 ح 6397 نحوه .

7- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 361 ح 7923 عن ابن أبى مليكه عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 39 ح 43841 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه پنج چیز در میان شما بود، با پنج چیز، هدف قرار می گیرید : هر گاه ربا خوردید، به زمین، فرو برده می شوید ؛ و هر گاه در میان شما زنا پدیدار گشت ، گرفتار مرگ و میر می شوید ؛ و هر گاه حاکمان ستم کردند ، مرگ و میر در احشام می افتد ؛ و هر گاه اهل آیین (پیروان ادیان آسمانی) مورد ستم قرار گرفتند، دولتْ نابود می گردد ؛ و هر گاه سنّت مرا رها کردید، بدعت پدید می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه فرمان روایان ستم کردند ، خشک سالی پدید می آید و هر گاه از پرداخت زکاتْ خودداری شود ، احشام نابود می گردند و هر گاه زنا پدیدار شود ، فقر و تنگ دستی شایع می گردد و هر گاه پیمان با اهل ذمّه شکسته شود، کافرانْ سلطه پیدا می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ قومی پیمانشان را نشکستند، جز این که دشمنانشان بر آنان مسلّط شدند ، و هیچ قومی ستم نکردند ، جز این که کشتار در بینشان رواج یافت ، و هیچ قومی از پرداخت زکات خودداری نکردند، مگر این که از باران، محروم شدند، و فحشا در میان آنان، پدیدار نگشت، مگر این که مرگ و میر در بینشان گسترش یافت ، و هیچ قومی در پیمانه و وزن کردن ، کم نگذاشتند، جز این که به قحطی گرفتار آمدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مسلمانان ، دانشمندانشان را دشمن بدارند و ساختمان های بازارشان را بلند کنند [و مال اندوزی را بر سایر کارها ترجیح دهند]و بر پایه انباشت ثروت، ازدواج نمایند ، خداوند عز و جل آنان را با چهار چیز، هدف قرار می دهد : قحطی روزگار ، ستم پادشاه ، خیانت داوران (قاضیان) ، و یورش دشمن .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ظُلِمَ أهلُ الذِّمَّهِ كانَتِ الدَّولَهُ دَولَهَ العَدُوِّ ، وإذا كَثُرَ الزِّنا كَثُرَ السِّباءُ ، وإذا كَثُرَ اللّوطِيَّهُ رَفَعَ اللّهُ عز و جل يَدَهُ عَنِ الخَلقِ ، فَلا يُبالى فى أىِّ وادٍ هَلَكوا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا تَبايَعتُم بِالعينَهِ (2) ، وأخَذتُم أذنابَ البَقَرِ ، ورَضيتُم بِالزَّرعِ ، وتَرَكتُمُ الجِهادَ ، سَلَّطَ اللّهُ عَلَيكُم ذُلّاً لا يَنزِعُهُ ، حَتّى تَرجِعوا إلى دينِكُم . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا فَشَى الزِّنا ظَهَرَ مَوتُ الفُجاءَهِ ، وإذا جارَ الحاكِمُ قَحَطَ المَطَرُ . (4)

الإمام الحسن عليه السلام فى دُعائِهِ إذا أحزَنَهُ أمرٌ :يا كهيعص ، يا نورُ يا قُدّوسُ ، يا خَبيرُ يا اللّهُ ، يا رَحمنُ رَدَّدَها ثَلاثا اغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُحِلُّ النِّقَمَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُغَيِّرُ النِّعَمَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَهتِكُ العِصَمَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُنزِلُ البَلاءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُديلُ الأَعداءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَقطَعُ الرَّجاءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَرُدُّ الدُّعاءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُمسِكُ غَيثَ السَّماءِ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُظلِمُ الهَواءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَكشِفُ الغِطاءَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الذُّنوبُ الَّتى تُغَيِّرُ النِّعَمَ : البَغىُ عَلَى النّاسِ ، وَالزَّوالُ عَنِ العادَهِ فِى الخَيرِ وَاصطِناعِ المَعروفِ ، وكُفرانُ النِّعَمِ ، وتَركُ الشُّكرِ . قالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ» . وَالذُّنوبُ الَّتى تورِثُ النَّدَمَ : قَتلُ النَّفسِ الَّتى حَرَّمَ اللّهُ . قالَ اللّهُ تَعالى : «وَ لَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ» (6) ، وقالَ عز و جل فى قِصَّهِ قابيلَ حينَ قَتَلَ أخاهُ هابيلَ فَعَجَزَ عَن دَفنِهِ ، فَسَوَّلَت لَهُ نَفسُهُ قَتلَ أَخيهِ فَقَتَلَهُ «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (7) ، وتَركُ صِلَهِ القَرابَهِ حَتّى يَستَغنوا ، وتَركُ الصَّلاهِ حَتّى يَخرُجَ وَقتُها ، وتَركُ الوَصِيَّهِ وَرَدُّ المَظالِمِ ، ومَنعُ الزَّكاهِ حَتّى يَحضُرَ المَوتُ ويَنغَلِقَ اللِّسانُ . وَالذُّنوبُ الَّتى تُنزِلُ النِّقَمَ : عِصيانُ العارِفِ بِالبَغىِ وَالتَّطاوُلُ عَلَى النّاسِ وَالاِستِهزاءُ بِهِم وَالسُّخرِيَّهُ مِنهُم . وَالذُّنوبُ الَّتى تَدفَعُ القِسَمَ : إظهارُ الاِفتِقارِ ، وَالنَّومُ عَنِ العَتَمَهِ ، (8) وعَن صَلاهِ الغَداهِ ، وَاستِحقارُ النِّعَمِ ، وشَكوَى المَعبودِ عز و جل . وَالذُّنوبُ الَّتى تَهتِكُ العِصَمَ : شُربُ الخَمرِ ، وَاللَّعِبُ بِالقِمارِ ، وتَعاطى ما يُضحِكُ النّاسَ مِنَ اللَّغو وَالمِزاح ، وذِكرُ عُيوبِ النّاس ، ومُجالَسَهُ أهل الرَّيبِ . وَالذُّنوبُ الَّتى

تُنزِلُ البَلاءَ : َ تَركُ إغاثَهِ المَلهوفِ َ ، وتَركُ مُعاوَنَهِ َالمَظلومَ ، وتَضييعُ الأمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تُديلُ الأَعداءَ : المُجاهَرَةُ بِالظُّلمِ ، وإعلانُ الفُجورِ ، وإباحَةُ المَحظورِ ، وعِصيانُ الأَخيارِ ، وَالاِنطِباعُ لِلأَشرارِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ : قَطيعَةُ الرَّحِمِ ، وَاليَمينُ الفاجِرَةُ ، وَالأَقوالُ الكاذِبَةُ ، وَالزِّنا ، وسَدُّ طُرُقِ المُسلِمينَ ، وَادِّعاءُ الإِمامَهِ بِغَيرِ حَقٍّ . وَالذُّنوبُ الَّتى تَقطَعُ الرَّجاءَ : اليَأسُ مِن رَوحِ اللّهِ ، وَالقُنوطُ مِن رَحمَهِ اللّهِ ، وَالثِّقَهُ بِغَيرِ اللّهِ ، وَالتَّكذيبُ بِوَعدِ اللّهِ عز و جل . وَالذُّنوبُ الَّتى تُظلِمُ الهَواءَ : السِّحرُ ، وَالكِهانَهُ ، وَالإيمانُ بِالنُّجومِ ، وَالتَّكذيبُ بِالقَدَرِ ، وعُقوقُ الوالِدَينِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تَكشِفُ الغِطاءَ : الاِستِدانَهُ بِغَيرِ نِيَّهِ الأَداءِ ، وَالإِسرافُ فِى النَّفَقَهِ عَلَى الباطِلِ ، وَالبُخلُ عَلَى الأَهلِ وَالوَلَدِ وذَوِى الأَرحامِ ، وسوءُ الخُلُقِ ، وقِلَّهُ الصَّبرِ ، وَاستِعمالُ الضَّجَرِ وَالكَسَلِ ، وَالاِستِهانَهُ بِأَهلِ الدّينِ . وَالذُّنوبَ الَّتى تَرُدُّ الدُّعاءَ : سوءُ النِّيَّهِ ، وخُبثُ السَّريرَهِ ، وَالنِّفاقُ مَعَ الإِخوانِ ، وتَركُ التَّصديقِ بِالإِجابَهِ ، وتَأخيرُ الصَّلَواتِ المَفروضاتِ حَتّى تَذهَبَ أَوقاتُها ، وتَركُ التَّقَرُّبِ إِلَى اللّهِ عز و جل بِالبِرِّ وَالصَّدَقَهِ ، وَاستِعمالُ البَذاءِ وَالفُحشِ فِى القَولِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تَحبِسُ غَيثَ السَّماءِ : جَورُ الحُكّامِ فِى القَضاءِ ، وشَهادَهُ الزّورِ ، وكِتمانُ الشَّهادَهِ ، ومَنعُ الزَّكاهِ وَالقَرضِ وَالماعونِ ، وقَساوَهُ القُلوبِ عَلى أهلِ الفَقرِ وَالفاقَهِ ، وظُلمُ اليَتيمِ وَالأَرمَلَهِ ، وَانتِهارُ السّائِلِ ورَدُّهُ بِاللَّيلِ . (9)

.

1- .المعجم الكبير : ج 2 ص 184 ح 1752 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 206 ح 1193 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 3 ص 500 ح 7604 .

2- .العِينه : هو أن يبيع من رجل سلعةً بثمن معلوم إلى أجل ، ثمّ يشتريها منه بأقلّ من الثمن الّذى باعها به (النهايه : ج 3 ص 333 «عين») .

3- .سنن أبى داود : ج 3 ص 274 ح 3462 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 517 ح 10703 ، مسند الشاميّين : ج 3 ص 329 ح 2417 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 4 ص 283 ح 10503 .

4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 531 ح 1888 .

5- .المجتنى : ص 61 ، الإقبال : ج 2 ص 197 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 50 ح 2 .

6- .الإسراء : 33 .

7- .المائده : 31 .

8- .العَتَمَه : صلاه العشاء ، أو وقتُ صلاه العشاء الآخره (مجمع البحرين : ج 2 ص 1163 «عتم») .
9- .معانى الأخبار : ص 270 ح 2 عن أبى خالد الكابلى ، عدّه الداعى : ص 199 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 375 ح 12 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه اهل ذمّه مورد ستم قرار بگیرند، پیروزی از آن دشمن خواهد شد و هر گاه زنا رواج یابد ، اسارت، بسیار می گردد و هر گاه لواط گسترش یابد ، خداوند عز و جلدست [رحمت] خود را از آفریدگان برمی دارد و دیگر برایش مهم نیست که در کدام سرزمین، نابود می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه به معامله عَینه (1) مشغول شدید و دُم گاوان را گرفتید (2) و زراعت را خوش داشتید ، ولی جهاد را رها کردید ، خداوند، خواری جداناپذیری را بر شما چیره می سازد ، تا این که به دینتان باز گردید .

امام علی علیه السلام :هر گاه زنا شایع گردد، مرگِ ناگهانی پدیدار می شود و هر گاه حاکم ستم کند ، باران نمی بارد .

امام حسن علیه السلام در دعایش، هنگامی که چیزی وی را غمگین می کرد :ای کهیعص! ای روشنایی! ای پاک! ای آگاه! ای خدا! ای بخشنده! (سه بار) . گناهانی را که نقمت ها را فرود می آورند ، بر من بیامرز و گناهانی را که نعمت ها را تغییر می دهند ، بر من بیامرز و گناهانی که پرده های عصمت را از هم می دَرَد بر من بیامرز و گناهانی را که بلا را فرو می فرستند ، بر من بیامرز و گناهانی را که نابودی را نزدیک می کنند ، بر من بیامرز و گناهانی را که دشمنان را چیره می سازند ، بر من بیامرز و گناهانی را که [رشته]امید را قطع می کنند ، بر من بیامرز و گناهانی را که دعا را باز می گردانند ، بر من بیامرز و گناهانی را که باران آسمان را باز می دارند ، بر من بیامرز و گناهانی را که هوا را تاریک می نمایند ، بر من بیامرز و گناهانی را که پرده را می درند ، بر من بیامرز .

امام زین العابدین علیه السلام :گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهند ، عبارت اند از : ستم بر مردم، ترک عادت در کار خیر و کار نیک ، ناسپاسی نعمت ها و ترک سپاس گزاری . خداوند عز و جل فرمود : «در حقیقت ، خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد تا این که آنان ، خود ، حال خویش را تغییر دهند» . و گناهانی که پشیمانی می آورند ، عبارت اند از : کشتن کسی که خداوند ، کشتنش را حرام نموده است و خدای متعال فرمود : «و نفْسی را که خداوندْ حُرمت بخشیده است ، مکُشید» و خداوند عز و جل در داستان قابیل، هنگامی که او برادرش هابیل را کشت و از دفن کردنش

ناتوان ماند ، فرمود : «پس ، نفْسش او را به قتل برادرش ترغیب کرد ، و وی را کشت . «پس ، از زمره پشیمانان گردید» » ، ترک کردن رابطه خویشاوندی ، به طوری که احساس بی نیازی کنند [و خویشاوندی را فراموش نمایند] ، نگزاردن نماز تا زمانی که وقتش بگذرد ، ترک کردن وصیّت و ردّ مظالم ، و خودداری کردن از پرداخت زکات تا زمانی که مرگ، فرا رسد و زبان، بند آید . و گناهانی که نقمت ها را فرود می آورند ، عبارت اند از : نافرمانی آگاه با تعدّی [به دیگران] ، گردنکشی بر مردم ، و ریشخند و مسخره کردن آنان . و گناهانی که [روزی و] نصیب ها را باز می گردانند ، عبارت اند از : اظهار ناداری ، خواب ماندن از نماز عشا و نماز صبح ، سبُک شمردن نعمت ها ، و شِکوه کردن از خداوند عز و جل . و گناهانی که پرده های عصمت را می درند ، عبارت اند از : شرابخواری ، قماربازی ، سرگرم شدن به چیزهای بیهوده و شوخی هایی که موجب خنده مردم می شوند ، بیان عیب های مردم ، و همنشینی با افراد مشکوک (متّهم) . و گناهانی که بلا را فرو می فرستند ، عبارت اند از : ترک کردن فریادرسیِ درمانده ، ترک کردن یاری ستم دیده ، و ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر . و گناهانی که دشمنان را چیره می سازند ، عبارت اند از : آشکارا ستم کردن ، علنی کردن گناهان ، مباح کردن حرام ، نافرمانی کردن از نیکان و پیروی نمودن از بدان . و گناهانی که نابودی را نزدیک می سازند ، عبارت اند از : قطع رحِم ، سوگند دروغ ، سخنان دروغ ، زنا ، بستن راه مسلمانان ، و به ناحق ادّعای امامت نمودن . و گناهانی که [رشته] امید را قطع می کنند ، عبارت اند از : نومیدی از بخشایش خداوند ، نومیدی از رحمت خدا ، اعتماد به غیر خدا ، و دروغ پنداشتن وعده خداوند عز و جل . و گناهانی که هوا را تاریک می نمایند ، عبارت اند از : جادوگری ، کهانت ، باور داشتن به ستارگان [و تأثیر حرکت آنها در رخدادهای آینده]، دروغ پنداشتن قَدَر ، و سرپیچی از پدر و مادر (عاقّ والدین) . و گناهانی که پرده را می درند ، عبارت اند از : قرض گرفتن به قصد ادا نکردن ، زیاده روی در هزینه ها بر پایه باطل ، بخل ورزیدن در حقّ خاندان و فرزندان و خویشان ، بداخلاقی ، ناشکیبایی ، بی قراری ، تنبلی ، و کوچک کردن دینداران . و گناهانی که دعا را باز می گردانند ، عبارت اند از : بدخواهی ، خباثت باطن ، دورویی با برادران [دینی] ، ندادن صدقه در پاسخ [درخواست نیازمندان] ، به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا زمانی که وقتشان بگذرد ، تقرّب نجستن به خداوند عز و جل با نیکوکاری و صدقه ، و فحّاشی و ناسزاگویی در گفتار . و گناهانی که باران آسمان را باز می دارند ، عبارت اند از : ستم داوران در داوری ، گواهی دروغ ، کتمان گواهی ، خودداری از پرداخت زکات و بدهکاری و احسان ، سخت دلی نسبت به

فقیران و بینوایان ، ستم بر یتیمان و بیوگان ، و دور کردن نیازمند و شبانه باز گرداندن او .

.

1- .عینه ، معامله ای است که در آن ، کسی کالایی را به قیمت معلوم و مدّت دار به فردی بفروشد و سپس همان را به قیمت کمتر و بدون مدّت از او بخرد .
2- .اشاره است به اشتغال مفرط به پرورش گاو ، توأم با غفلت از معنویت .

ص: 214

. .

ص: 215

. .

الإمام الباقر عليه السلام :ما مِن سَنَهٍ أقَلُّ مَطَرا مِن سَنَهٍ ، ولكِنَّ اللّهَ يَضَعُهُ حَيثُ يَشاءُ ، إنَّ اللّهَ عز و جل إذا عَمِلَ قَومٌ بَالمَعاصى صَرَفَ عَنهُم ما كانَ قَدَّرَ لَهُم مِنَ المَطَرِ . (1)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 272 ح 15 ، المحاسن : ج 1 ص 207 ح 365 ، الأمالى للصدوق : ص 384 ح 493 كلّها عن أبى حمزه ، روضه الواعظين : ص 460 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 329 ح 12 .

امام باقر علیه السلام :هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست ؛ ولی خداوند ، آن را ، چنان که می خواهد ، قرار می دهد . هر گاه قومی مرتکب گناه شوند ، بارانی را که برایشان مقدّر نموده ، از آنان باز می دارد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :حَياهُ دَوابِّ البَحرِ بِالمَطَرِ ، فَإِذا كُفَّ المَطَرُ ظَهَرَ الفَسادُ فِى البَرِّ وَالبَحرِ ، وذلِکَ إذا كَثُرَتِ الذُّنوبُ وَالمَعاصى . (1)

عنه عليه السلام :إذا فَشا أربَعَهٌ ظَهَرَت أربَعَهٌ : إذا فَشَا الزِّنا ظَهَرَتِ الزَّلزَلَهُ ، وإذا فَشَا الجَورُ فِى الحُكمِ احتُبِسَ القَطرُ ، وإذا خُفِرَتِ الذِّمَّهُ اُديلَ لِأَهلِ الشِّركِ مِن أهلِ الإِسلامِ ، وإذا مُنِعَتِ الزَّكاهُ ظَهَرَتِ الحاجَهُ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :إذا كَذَبَ الوُلاهُ حُبِسَ المَطَرُ ، وإذا جارَ السُّلطانُ هانَتِ الدَّولَهُ ، وإذا حُبِسَتِ الزَّكاهُ ماتَتِ المَواشى . (3)

الغيبه للطوسى عن أبى حمزه :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ يَقولُ : «إِلَى السَّبعينَ بَلاءٌ» ، وكانَ يَقولُ : «بَعدَ البَلاءِ رَخاءٌ» ، وقَد مَضَتِ السَّبعونَ ولَم نَرَ رَخاءً ؟! فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : يا ثابِتُ ، إنَّ اللّهَ تَعالى كانَ وَقَّتَ هذَا الأَمرَ فِى السَّبعينَ ، فَلَمّا قُتِلَ الحُسينُ عليه السلام ، اشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلى أهلِ الأَرضِ ، فَأَخَّرَهُ إلى أربَعينَ ومِئَهِ سَنَهٍ ، فَحَدَّثناكُم فَأَذَعتُمُ الحَديثَ ، وكَشَفتُم قِناعَ السِّرِّ ، فَأَخَّرَهُ اللّهُ ولَم يَجعَل لَهُ بَعدَ ذلِکَ عِندَنا وَقتا و «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (4) . (5)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 160 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 349 ح 40 .
2- .الكافى : ج 2 ص 448 ح 3 ، الخصال : ص 242 ح 95 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى ، المواعظ العدديّه : ص 226 كلاهما نحوه ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 514 ح 5 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 310 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 79 ح 117 كلاهما عن ياسر ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 179 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 373 ح 8 .
4- .الرعد : 39 .
5- .الغيبه للطوسى : ص 428 ح 417 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 218 ح 69 ، الغيبه للنعمانى : ص 293 ح 10 وليس فيه صدره إلى «ولم نر رخاء» ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 178 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 114 ح 39 .

امام صادق علیه السلام :زندگی جانداران دریا ، در گرو بارش باران است . هر گاه باران باز داشته شود ، تباهی در خشکی و دریا بروز می کند و این ، هنگامی است که گناهان و نافرمانی ها رواج یابند .

امام صادق علیه السلام :هر گاه چهار چیز شایع شود ، چهار چیز بروز می کند : هر گاه زنا شایع شود ، زلزله رخ دهد ؛ و هر گاه ستم در داوری شایع شود ، باران بند می آید ؛ هر گاه اهل ذمّه مورد ستم قرار گیرند ، مشرکان بر مسلمانان چیره می گردند ؛ و هر گاه از پرداخت زکات خودداری گردد ، نیازها رو می شوند .

امام رضا علیه السلام :هر گاه فرمان روایان دروغ بگویند ، باران باز داشته می شود و هر گاه پادشاه ستم نماید ، دولتْ سست می گردد و هر گاه از پرداخت زکات خودداری گردد ، دام ها می میرند .

الغیبه ، طوسی به نقل از ابو حمزه :به امام باقر علیه السلام گفتم : علی علیه السلام پیوسته می فرمود : تا هفتاد سال ، بلا خواهد بود و می فرمود : پس از بلا ، آسایش خواهد بود ؛ امّا هفتاد گذشت و ما آسایشی ندیدیم . امام باقر علیه السلام فرمود : «ای ثابت! همانا خدای متعال این کار را در سال هفتادم معیّن کرده بود . وقتی حسین علیه السلام کشته شد ، خشم خداوند بر زمینیان شدّت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت . آن گاه ما شما را [از رازی]خبردار نمودیم و شما راز را فاش کردید و پرده آن را کنار زدید . بدین خاطر ، خداوند ، آن را [دوباره]به تأخیر انداخت و پس از آن ، وقتی را برای آن نزد ما تعیین نکرد و «خدا آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست » » .

.

الغيبه للطوسى عن أبى بصير :قُلتُ لَهُ عليه السلام : أَلِهذَا الأَمرِ أمَدٌ نُريحُ إلَيهِ أبدانَنا ، ونَنتَهى إلَيهِ ؟ قالَ : بَلى ، ولكِنَّكُم أذَعتُم فَزادَ اللّهُ فيهِ . (1)

.

1- .الغيبه للطوسى : ص 427 ح 416 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 38 .

الغیبه ، طوسی به نقل از ابو بصیر :به او (امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام) گفتم : آیا برای این امر (غیبت) ، نقطه پایانی هست تا بدن های ما در آن به آسایش برسد ؟ فرمود : «بله ؛ ولی شما [آن را] فاش کردید. بدین جهت، خداوند در وقتِ آن افزود» .

.

الفصل الثامن : موارد البداء فى القرآن8 / 1البَداءُ فى عَذابِ قَومِ يونُسَ عليه السّلامالكتاب«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ يونُسَ عليه السلام لَمّا آذاهُ قَومُهُ دَعَا اللّهَ عَلَيهِم ، فَأَصبَحوا أوَّلَ يَومٍ ووُجوهُهُم مُصفَرَّهٌ (2) وأصبَحُوا اليَومَ الثّانِىَ ووُجوهُهُم سودٌ قالَ : وكانَ اللّهُ واعَدَهُم أن يَأتِيَهُمُ العَذابُ ، فَأَتاهُمُ العَذابُ حَتّى نالوهُ بِرِماحِهِم ؛ فَفَرَّقوا بَينَ النِّساءِ وأولادِهِنَّ ، وَالبَقَرِ وأولادِها ، ولَبِسُوا المُسوحَ وَالصّوفَ ، ووَضَعُوا الحِبالَ فى أعناقِهِم ، وَالرَّمادَ عَلى رُؤوسِهِم ، وضَجُّوا ضَجَّهً واحِدَهً إلى رَبِّهِم ؛ وقالوا : آمَنّا بِإِلَهِ يونُسَ ؛ قالَ : فَصَرَفَ اللّهُ عَنهُمُ العَذابَ . (3)

.

1- .يونس : 98 .
2- .فى المصدر : «صفره» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 136 ح 46 عن الثمالى ، بحار الأنوار : ج 14 ص 399 ح 13 .

فصل هشتم : نمونه های بَدا در قرآن

8 / 1 بَدا در مجازات قوم یونس علیه السلام

فصل هشتم : نمونه های بَدا در قرآن8 / 1بَدا در مجازات قوم یونس علیه السّلامقرآن«چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود بخشد، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه]ایمان آوردند ، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی، آنان را برخوردار ساختیم؟» .

حدیثامام باقر علیه السلام :وقتی قوم یونس علیه السلام وی را آزردند، او آنان را نفرین نمود. بدین خاطر، روز اوّل، در حالی صبح خود را آغاز کردند که چهره هایشان زرد گشته بود و روز دوم، صبح را در حالی آغاز کردند که چهره هایشان سیاه شده بود . و خداوند ، وعده شان داده بود که عذاب بر آنان فرود آید، و عذاب به سراغشان آمد تا جایی که [از شدّت نزدیکی] نیزه هایشان به آن می رسید . پس بین زنان و فرزندانشان و گاوها و بچه های آنها جدایی انداختند و گلیم و پشمینه پوشیدند و ریسمان به گردن هایشان بستند و خاکستر بر سرهایشان ریختند و یک پارچه به درگاه پروردگارشان زاری کردند و گفتند: به خدای یونس، ایمان آوردیم. پس خداوند، عذاب را از آنان باز داشت.

.

تفسير العيّاشى عن أبى بصير :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : لَمّا أظَلَّ قَومَ يونُسَ عليه السلام العَذابُ ، دَعَوُا اللّهَ فَصَرَفَهُ عَنهُم ، قُلتُ : كَيفَ ذلِکَ ؟ قالَ : كانَ فِى العِلمِ أنَّهُ يَصرِفُهُ عَنهُم . (1)

علل الشرائع عن أبى بصير :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : لِأَىِّ عِلَّهٍ صَرَفَ اللّهُ عز و جل العَذابَ عَن قَومِ يونُسَ عليه السلام وقَد أظَلَّهُم ، ولَم يَفعَل كَذلِکَ بِغَيرِهِم مِنَ الاُمَمِ ؟ فَقالَ : لِأَنَّهُ كانَ فى عِلمِ اللّهِ عز و جل أنَّهُ سَيَصرِفُهُ عَنهُم لِتَوبَتِهِم ، وإنَّما تَرَکَ إخبارَ يونُسَ عليه السلام بِذلِکَ لِأَنَّهُ عز و جل أرادَ أن يُفَرِّغَهُ لِعِبادَتِهِ فى بَطنِ الحوتِ ، فَيَستَوجِبَ بِذلِکَ ثَوابَهُ وكَرامَتَهُ . (2)

علل الشرائع عن سماعه :أنَّهُ سَمِعَهُ عليه السلام وهُوَ يَقولُ : ما رَدَّ اللّهُ العَذابَ عَن قَومٍ قَد أظَلَّهُم إلّا قَومَ يونُسَ عليه السلام ، فَقُلتُ : أكانَ قَد أظَلَّهُم ؟ فَقالَ : نَعَم ، حَتّى نالوهُ بِأَكُفِّهِم ، قُلتُ : فَكَيفَ كانَ ذلِکَ ؟ قالَ : كانَ فِى العِلمِ المُثبَتِ عِندَ اللّهِ عز و جل الَّذى لَم يَطَّلِع عَلَيهِ أحَدٌ أنَّهُ سَيَصرِفُهُ عَنهُم . (3)

8 / 2البَداءُ فى مُواعَدَهِ موسى عليه السّلامالكتاب«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» . (4)

«وَ إِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظَالِمُونَ» . (5)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 136 ح 45 .
2- .علل الشرائع : ص 77 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 3 .
3- .علل الشرائع : ص 77 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 4 .
4- .الأعراف : 142 .
5- .البقره : 51 .

8 / 2 بَدا در وعده با موسی علیه السلام

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی عذاب بر قوم یونس علیه السلام سایه افکند، به درگاه خداوند، دعا کردند. آن گاه خداوند، عذاب را از آنان باز داشت». گفتم: این، چگونه ممکن است؟ فرمود: «در دانش خدا بوده که آن را از آنان باز می دارد».

علل الشرائع به نقل از ابو بصیر :به امام صادق علیه السلام گفتم: به چه علّت، خداوند عز و جل عذابی را که بر قوم یونس علیه السلام سایه افکنده بود، از آنان باز داشت، در حالی که با امّت های دیگر چنین نکرد؟ فرمود: «زیرا در دانش خداوند عز و جل بوده که عذاب را از آنان به خاطر توبه شان باز دارد و خبر آن را به یونس نداده بود؛ چرا که خداوند عز و جلاراده کرده بود او را در شکم ماهی بیندازد تا وی را با فراغت عبادت کند و بدین سبب، مستوجب پاداش و کرامت خدا گردد».

علل الشرائع به نقل از سماعه :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند از هیچ قومی عذابی را که بر آنان سایه افکنده بود، باز نگردانید، جز قوم یونس علیه السلام ». گفتم: آیا عذاب بر آنان سایه افکنده بود؟ فرمود: «بله! تا جایی که آن را با دستانشان لمس کردند». گفتم: این، چگونه می شود؟ فرمود: «در دانشِ ثبت شده نزد خداوند عز و جل که هیچ کس بر آن آگاه نیست، چنین بود که آن را از آنان باز می دارد».

8 / 2بَدا در وعده با موسی علیه السّلامقرآن«و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر، تمام کردیم، تا آن که وقت معیّن پروردگارش در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور]به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من، جانشینم باش و [کار آنان را]اصلاح کن و از راه فسادگران، پیروی مکن»» .

«و آن گاه [را به یاد آورید] که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم. آن گاه در غیاب وی، شما گوساله را [به پرستش]گرفتید، در حالی که ستمکار بودید» .

.

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذْ وَ عَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» :كانَ فِى العِلمِ وَالتَّقديرِ ثَلاثينَ لَيلَةً ، ثُمَّ بَداَ للّهِ فَزادَ عَشرا ، فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ أربَعينَ لَيلَةً . (1)

8 / 3البَداءُ فى دُخولِ الأَرضِ المُقَدَّسَهالكتاب«يَاقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَاسِرِينَ» . (2)

الحديثالإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام فى قَولِهِ تَعالى : «يَاقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» :كَتَبَها لَهُم ثُمَّ مَحاها . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ : «ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» :كَتَبَها لَهُم ثُمَّ مَحاها ، ثُمَّ كَتَبَها لِأَبنائِهِم فَدَخَلوها، وَاللّهُ يَمحو ما يَشاءُ ويُثبِتُ وعِندَهُ أُمُّ الكِتابِ . (4)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» :كانَ فى عِلمِهِ أَنَّهُم سَيَعصونَ ويَتيهونَ أربَعينَ سَنَةً ، ثُمَّ يَدخُلونَها بَعدَ تَحريمِهِ إيّاها عَلَيهِم . (5)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 44 ح 46 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 13 ص 226 ح 27 .
2- .المائده : 21 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 304 ح 69 عن زراره وحمران ومحمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 13 ص 180 ح 11 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 304 ح 72 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 181 ح 14 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 306 ح 76 عن ابن سنان ، بحار الأنوار : ج 13 ص 182 ح 17 .

8 / 3 بَدا در وارد شدن به سرزمین مقدّس

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «و آن گاه که با موسی چهل شب، قرار گذاشتیم» :در دانش و تقدیر خداوند، سی شب بود. سپس برای خداوند، بَدا حاصل شد و ده شب بر آن افزود، تا این که وقت معیّن پروردگارش برای اوّل و آخر[ش]، چهل شب، تمام گردید.

8 / 3بَدا در وارد شدن به سرزمین مقدّسقرآن«ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما نوشته است، در آیید و به عقب باز نگردید، که زیانکار خواهید شد» .

حدیثامام باقر و امام صادق علیهماالسلام در باره این سخن خدای متعال: «ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما نوشته است، در آیید» :آن (در آمدن به سرزمین مقدّس) را برای آنان نوشت و سپس محوش نمود.

امام صادق علیه السلام وقتی در باره این سخن خداوند، مورد پرسش قرار گرفت: «به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما نوشته است، در آیید» :آن را برای آنان نوشت و سپس محوش نمود. سپس آن را برای فرزندان آنان نوشت و آنان به آن وارد شدند. و خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست.

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما نوشته است، در آیید» :در دانش او چنین بود که آنان به زودی، نافرمانی می کنند و چهل سال [در بیابان] سرگردان خواهند بود و سپس، پس از این که خدا بر آنان حرام نمود، واردش می گردند.

.

عنه عليه السلام :إنَّ بَنى إسرائيلَ قالَ لَهُم : «ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» فَلَم يَدخُلوها ، حَتّى حَرَّمَها عَلَيهِم وعَلى أبنائِهِم ، وإنَّما دَخَلَها أبناءُ الأَبناءِ . (1)

8 / 4البَداءُ فى ذَبحِ إسماعيلَ عليه السّلامالكتاب«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ قَالَ يَابُنَىَّ إِنِّى أَرَى فِى الْمَنَامِ أَنِّى أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَاأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نَادَيْنَاهُ أَن يَاإِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاؤُاْ الْمُبِينُ * وَ فَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :ما بَدا للّهِ بَداءٌ کَما بَدا لَهُ فى إسماعيلَ عليه السلام أبى ؛ إذا أَمَرَ أباهُ إبراهيمَ عليه السلام بِذَبحِهِ ، ثُمَّ فَداهُ بِذِبحٍ (3) عَظيمٍ . (4)

8 / 5فى مَواردَ اُخريالإمام علىّ عليه السلام فيما نُسِبَ إلَيهِ فى بَيانِ أصنافِ آياتِ القُرآنِ وأنواعِها :وأمّا مَن أنکَرَ البَداءَ ، فَقَد قالَ اللّهُ فى کِتابِهِ : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» (5) وذلِکَ أنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أراد أن يُهلِکَ الأَرضَ فى ذلِکَ الوَقتِ ، ثُمَّ تَدارَکَهُم بِرَحمَتِهِ فَبَدا لَهُ فى هَلاکِهِم وأنزَلَ عَلى رَسولِهِ «وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (6) . ومِثلُهُ قَولُهُ تَعالى : «وَمَا کَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا کَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (7) ثُمَّ بَدا لَهُ «وَمَا لَهُمْ أَلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (8) . وکَقَولِهِ : «إِن يَکُن مِّنکُمْ عِشْرُونَ صَبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِائَتَيْنِ وَإِن يَکُن مِّنکُم مِّائَةٌ يَغْلِبُواْ أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ کَفَرُواْ» (9) ثُمَّ بَدا لَهُ تَعالى ، فَقالَ : «الْانَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنکُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيکُمْ ضَعْفًا فَإِن يَکُن مِّنکُم مِّائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُواْ مِائَتَيْنِ وَإِن يَکُن مِّنکُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُواْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّبِرِينَ» (10) . وهکَذا يَجرِى الأَمرُ ما فِى النّاسِخِ وَالمَنسوخِ ، وهُوَ يَدُلُّ عَلى تَصحيحِ البَداءِ . وقَولُهُ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَبِ» (11) فَهَل يَمحو إلّا ما کانَ ، وهَل يُثبِتُ إلّا ما لَم يَکُن ، ومِثلُ هذا کَثيرٌ فى کِتابِ اللّهِ عز و جل . (12)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 304 ح 70 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 13 ص 181 ح 12 .
2- .الصّافّات : 102 107 .

3- .الذِّبح : المذبوح (مفردات ألفاظ القرآن : ص 326 «ذبح») .
4- .التوحيد : ص 336 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 109 ح 26 .
5- .الذاريات : 54 .
6- .الذاريات : 55 .
7- .الأنفال : 33 .
8- .الأنفال : 34 .
9- .الأنفال : 65 .
10- .الأنفال : 66 .
11- .الرعد : 39 .
12- .بحار الأنوار : ج 93 ص 83 نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .

8 / 4 بَدا در سر بریدن اسماعیل علیه السلام

8 / 5 نمونه های دیگر

امام صادق علیه السلام :خداوند به بنی اسرائیل فرمود: «به سرزمین مقدّس در آیید»؛ ولی به آن، وارد نشدند، تا این که خداوند، آن را بر آنان و فرزندانشان حرام نمود، و همانا فرزندان فرزندان [آنان] ، در آن وارد شدند.

8 / 4بَدا در سر بریدن اسماعیل علیه السّلامقرآن«و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [،چنین]دیدم که تو را سر می بُرم. پس ببین چه به نظرت می آید». گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. إن شاء اللّه ، مرا از شکیبایان خواهی یافت. پس، وقتی هر دو، تن در دادند (همدیگر را بدرود) گفتند و [ابراهیم ،] او را به پیشانی بر خاک افکند، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! رؤیا[ی خود]را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. راستی که این، همان آزمایش آشکار بود. و او را در ازای قربانی بزرگی، باز رهانیدیم» .

حدیثامام صادق علیه السلام :برای خداوند، هیچ بَدایی همانند بَدای او درباره پدرم اسماعیل، حاصل نشد، هنگامی که پدر او ابراهیم را به سربریدنش فرمان داد و سپس او را در ازای قربانی بزرگی رهانید.

8 / 5نمونه های دیگرامام علی علیه السلام در باره آنچه در بیان اقسام و انواع آیات قرآن، به وی منسوب است :و امّا کسی که بَدا را انکار کند ، خداوند در کتابش فرموده: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی» . این، بِدان جهت است که خداوندِ منزّه، اراده کرد که [اهل] زمین را در این وقت، نابود سازد. سپس با رحمت خود به داد آنان رسید و در نابودی شان برای او بَدا حاصل شد و [این آیه را]بر پیامبرش نازل فرمود: «و پند ده، که پند، مؤمنان را سود می بخشد» . و مانند آن، این سخن خدای متعال است: «و تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود» . سپس برای او بَدا حاصل شد: «و چرا خدا عذابشان نکند، با این که آنان [مردم را] از [زیارت] مسجد الحرام باز می دارند؟» . و مانند این سخن خداست: «اگر از شما بیست تن شکیبا باشند،

بر دویست تن چیره می گردند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران، پیروز می گردند» . سپس برای خدای متعال، بَدا حاصل شد و فرمود: «اکنون، خدا بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از میان شما یکصد تن شکیبا باشند، بر دویست تن، پیروز می گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی، بر دو هزار تن غلبه می کنند، و خدا با شکیبایان است» . و این چنین است آنچه در ناسخ و منسوخ است و آن، بر صحیح بودن بَدا دلالت دارد. و [درباره] این سخن خدا: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» ، پس آیا جز آنچه را بوده، محو می کند؟ و آیا جز آنچه را نبوده، اثبات می کند؟ و همانند این، در کتاب خداوند عز و جل بسیار است.

.

تفسیر العیّاشی عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ «مَا نَنسَخْ مِنْ ءَایَهٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَیْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» (1) :النّاسِخُ ما حُوِّلَ ، وما یُنسیها : مِثلُ الغَیبِ الَّذی لَم یَکُن بَعدُ ، کَقَولِهِ «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ» . فَیَفعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ ، ویُحَوِّلُ ما یَشاءُ ، مِثلُ قَومِ یونُسَ إذا بَدا لَهُ فَرَحِمَهُم ، ومِثلُ قَولِهِ «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» . أدرَکَتهُم رَحمَتُهُ . (2)

.

1- .البقره : 106 .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 55 ح 77 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 116 ح 77 .

تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام ، در باره این سخن خدا: «هر حکمی را که نسخ کنیم و یا آن را به بفراموشانیم، بهتر از آن، یا مانند آن را می آوریم» :ناسخ، آن است که تبدیل می شود، و آنچه [خداوند]می فراموشاند: مانند غیبی که هنوز موجود نشده است، مانند این سخن خدا: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» . پس خداوند، آنچه را بخواهد، انجام می دهد و آنچه را بخواهد، تبدیل می کند، مانند قوم یونس، آن هنگام که برای او بَدا حاصل شد و بر آنان رحم آورد، و مانند سخن خدا که: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی» . رحمت خدا آنان را در رسید.

.

ص: 232

. .

ص: 233

. .

الفصل التاسع: احتجاجات فى البداءالإمام العسكرىّ عليه السلام :جاءَ قَومٌ مِنَ اليَهودِ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالوا : يا مُحَمَّدُ ، هذِهِ القِبلَةُ بَيتُ المَقدِسِ قَد صَلَّيتَ إلَيها أربَعَ عَشرَةَ سَنَةً ثُمَّ تَرَكتَهَا الآنَ ، أفَحَقّا كانَ ما كُنتَ عَلَيهِ فَقَد تَرَكتَهُ إلى باطِلٍ ، فَإنَّما يُخالِفُ الحَقَّ الباطِلُ ، أو باطِلاً كانَ ذلِکَ فَقَد كُنتَ عَلَيهِ طولَ هذِهِ المُدَّهِ ؟ فَما يُؤمِنُنا أن تَكونَ الآنَ عَلى باطِلٍ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بَل ذلِکَ كانَ حَقّا وهذا حَقٌّ ، يَقولُ اللّهُ : «قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِى مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (1) إذا عَرَفَ صَلاحَكُم يا أيُّهَا العِبادُ فِى استِقبالِ المَشرِقِ أمَرَكُم بِهِ ، وإذا عَرَفَ صَلاحَكُم فِى استِقبالِ المَغرِبِ أمَرَكُم بِهِ ، وإن عَرَفَ صَلاحَكُم فى غَيرِهِما أمَرَكُم بِهِ ، فَلا تُنكِروا تَدبيرَ اللّهِ تَعالى فى عِبادِهِ ، وقَصدَهُ إلى مَصالِحِكُم . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَقَد تَرَكتُمُ العَمَلَ يَومَ السَّبتِ ثُمَّ عَمِلتُم بَعدَهُ سائِرَ الأيّامِ ، ثُمَّ تَرَكتُموهُ فِى السَّبتِ ثُمَّ عَمِلتُم بَعدَهُ ، أفَتَرَكتُمُ الحَقَّ إلى باطِلٍ أوِ الباطِلَ إلى حَقٍّ ؟ أوِ الباطِلَ إلى باطِلٍ أوِ الحَقَّ إلى حَقٍّ ؟ قولوا كَيفَ شِئتُم فَهُوَ قَولُ مُحَمَّدٍ وجَوابُهُ لَكُم . قالوا : بَل تَركُ العَمَلِ فِى السَّبتِ حَقٌّ وَالعَمَلُ بَعدَهُ حَقٌّ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَكَذلِکَ قِبلَةُ بَيتِ المَقدِسِ فى وَقتِهِ حَقٌّ ، ثُمَّ قِبلَةُ الكَعبَهِ فى وَقتِهِ حَقٌّ . فَقالوا لَهُ : يا مُحَمَّدُ ، أفَبَدا لِرَبِّکَ فيما كانَ أمَرَکَ بِهِ بِزَعمِکَ مِنَ الصَّلاهِ إلى بَيتِ المَقدِسِ حَتّى نَقَلَکَ إلَى الكَعبَهِ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما بَدا لَهُ عَن ذلِکَ ، فَإنَّهُ العالِمُ بِالعَواقِبِ وَالقادِرُ عَلَى المَصالِحِ ، لا يَستَدرِکُ عَلى نَفسِهِ غَلَطا ، ولا يَستَحدِثُ رَأياً بِخِلافِ المُتَقَدِّمِ جَلَّ عَن ذلِکَ ، ولا يَقَعُ عَلَيهِ أيضا مانِعٌ يَمنَعُهُ مِن مُرادِهِ ، ولَيسَ يَبدو إلّا لِمَن كانَ هذا وَصفَهُ ، وهُوَ عز و جل يَتَعالى عَن هذِهِ الصِّفاتِ عُلُوّا كَبيرا . ثُمَّ قالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أيُّهَا اليَهودُ ، أخبِرونى عَنِ اللّهِ أَلَيسَ يُمرِضُ ثُمَّ يُصِحُّ ، ويُصِحُّ ثُمَّ يُمرِضُ ، أبَدا لَهُ فى ذلِکَ ؟ أَلَيسَ يُحيى ويُميتُ ، أَلَيسَ يَأتى بِاللَّيلِ فى أثَرِ النَّهارِ ، وَالنَّهارِ فى أثَرِ اللَّيلِ، أبَدا لَهُ فى كُلِّ واحِدٍ مِن ذلِکَ ؟ قالوا : لا ، قالَ : فَكَذلِکَ اللّهُ تَعَبَّدَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدا بِالصَّلاهِ إلَى الكَعبَهِ بَعدَ أن كانَ تَعَبَّدَهُ بِالصَّلاهِ الى بَيتِ المَقدِسِ ، وما بَدا لَهُ فِى الأوَّلِ . ثُمَّ قالَ : أَلَيسَ اللّهُ يَأتى بِالشِّتاءِ فى أثَرِ الصَّيفِ ، وَالصَّيفِ فى أثَرِ الشِّتاءِ ، أبَدا لَهُ فى كُلِّ واحِدٍ مِن ذلِکَ ؟ قالوا : لا ، قالَ : فَكَذلِکَ لَم يَبدُ لَهُ فِى القِبلَهِ . قالَ : ثُمَّ قالَ : أَلَيسَ قَد ألزَمَكُم فِى الشِّتاءِ أن تَحتَرِزوا مِنَ البَردِ بِالثِّيابِ الغَليظَهِ ، وألزَمَكُم فِى الصَّيفِ أن تَحتَرِزوا مِنَ الحَرِّ ، أفَبَدا لَهُ فِى الصَّيفِ حَتّى أمَرَكُم بِخِلافِ ما كانَ أمَرَكُم بِهِ فِى الشِّتاءِ ؟ قالوا : لا ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَكَذلِكُمُ

اللّهُ تَعَبَّدَكُم فى وَقتٍ لِصَلاحٍ يَعلَمُهُ بِشَىءٍ ، ثُمَّ تَعَبَّدَكُم فى وَقتٍ آخَرَ لِصَلاحٍ آخَرَ يَعلَمُهُ بِشَىءٍ آخَرَ ، فَإذا أطَعتُمُ اللّهَ فِى الحالَينِ استَحقَقتُم ثَوابَهُ ، وأنزَلَ اللّهُ تَعالى «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (2) أى إذا تَوَجَّهتُم بِأمرِهِ ، فَثَمَّ الوَجهُ الَّذى تَقصِدونَ مِنهُ اللّهَ ، وتَأمَلونَ ثَوابَهُ . (3)

.

1- .البقره : 142 .
2- .البقره : 115 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 83 ح 25 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 493 ح 312 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 105 ح 18 .

فصل نهم : استدلال هایی در باره بَدا

فصل نهم : استدلال هایی در باره بَداامام عسکری علیه السلام :گروهی از یهود، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمّد! تو چهارده سال به سوی این قبله، بیت المقدس، نماز گزاردی و اکنون آن را ترک نموده ای. آیا چیزی که بر آن بودی، حق بود، و اکنون تو آن را ترک نموده ای و به سوی باطل شده ای، در حالی که باطل ، با حقّ، ناسازگار است؟ یا چیزی که بر آن بودی، باطل بوده و تو در این مدّت بر آن بوده ای؟ پس چگونه مطمئن باشیم که تو اکنون نیز بر باطل نیستی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، آن، حق بود و این [هم] حق است. خداوند می فرماید: «بگو: مشرق و مغرب، از آنِ خداست. هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند» . ای بندگان! هر گاه صلاح شما را در رو گرداندن به مشرق بداند، به آن فرمانتان می دهد و هر گاه صلاح شما را در رو گرداندن به مغرب بداند، به آن فرمانتان می دهد و اگر صلاح شما را در غیر آن دو بداند، به همان فرمانتان می دهد. پس، تدبیر خدای متعال را درباره بندگانش و خواست او را در مصالح خودتان، انکار نکنید». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما روز شنبه ، کار را رها کردید و پس از آن، در روزهای دیگر کار کردید. سپس [کار نکردن] روز شنبه را رها کردید و پس از آن، [شنبه ها را]کار کردید. آیا حق را رها کردید و به سوی باطل شدید، یا باطل را رها کردید و به سوی حق شدید؟ یا این که باطل را رها کردید و به سوی باطل شدید، یا حق را رها کردید و به سوی حق شدید؟ هر چه خواستید، بگویید که آن، همان سخن محمّد و پاسخ او به شماست». گفتند: بلکه رها کردن کار در روز شنبه حق است و کار کردن پس از آن نیز حق است. آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و همچنین است قبله بیت المقدّس که در وقت خودش، حق است و سپس قبله کعبه که در وقت خودش، حق است». به پیامبر گفتند: ای محمّد! آیا برای پروردگارت در باره آنچه که به گفته تو، بدان فرمانت داده بود ، یعنی نماز گزاردن به سوی بیت المقدّس، بَدا حاصل شد که تو را به سوی کعبه منتقل نمود؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در این باره برای او بَدا حاصل نشد؛ زیرا او به عواقب، آگاه و به مصالح، تواناست. او اشتباه نمی کند که بخواهد آن را جبران نماید و نظر جدیدی بر خلاف نظر گذشته اش نمی دهد که او برتر از آن است و نیز مانعی که او را از مرادش باز دارد، برای او وجود ندارد. بَدا حاصل نمی شود، جز برای کسی

که این صفت ها را داشته باشد و خداوند عز و جل بسی والاتر از آن است که این صفات را داشته باشد». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «ای یهود! مرا در باره خدا خبردار کنید که آیا چنین نیست که بیمار می کند و سپس تن درست می سازد، و سالم می گرداند و سپس بیمار می نماید. آیا در این باره برای او بَدا حاصل می شود؟ آیا او زنده نمی کند و نمی میراند؟ [آیا شب را در پی روز و سپس روز را در پی شب نمی آورد؟]آیا درباره هر یک از اینها، برای او بَدا حاصل می شود؟». گفتند: نه. فرمود: «پس، همین گونه خداوند، پیامبرش محمّد را به نماز گزاردن به سوی کعبه، متعبّد (ملزم) نمود، پس از آن که او را به نماز گزاردن به سوی بیت المقدّس ملزم نموده بود، در حالی که درباره اوّلی برای او بَدا حاصل نشد». سپس فرمود: «آیا خداوند، زمستان را در پی تابستان و تابستان را در پی زمستان نمی آورد؟ آیا درباره هر یک از اینها برای او بَدا حاصل می شود؟». گفتند: نه. فرمود: «پس همین طور، در باره قبله نیز برای او بَدا حاصل نشد». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا چنین نیست که شما را در زمستان ملزم نمود که با لباس های ضخیم، خودتان را از سرما و در تابستان از گرما نگه بدارید؟ آیا در تابستان برای او بَدا حاصل شد تا شما را به خلاف آنچه در زمستان فرمان داده بود، فرمان دهد؟». گفتند: نه. آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس همانند این، خداوند در زمانی، شما را به خاطر مصلحتی، به چیزی ملزم می کند و سپس در زمانی دیگر، شما را به خاطر مصلحتی دیگر به چیز دیگری ملزم می سازد. پس هر گاه در [این] دو حالت، او را فرمان بردید، سزاوار پاداشش هستید، و خدای متعال [این آیه را]نازل فرمود: «و مشرق و مغرب، از آنِ خداست. پس به هر سو رو کنید، آن جا روی خداست» ، یعنی هر گاه طَبق فرمان او [به سویی]رو کنید، پس همان جا، رویی است که شما خداوند را از آن، قصد می کنید و آرزوی پاداشش را دارید».

.

ص: 236

. .

ص: 237

. .

التوحيد عن الحسن بن محمّد النّوفلى :قَدِمَ سُلَيمانُ المَروَزِىُّ مُتَكَلِّمُ خُراسانَ عَلَى المَأمونِ ، فَأكرَمَهُ ووَصَلَهُ ثُمَّ قالَ لَهُ : إنَّ ابنَ عَمّى عَلِىَّ بنَ موسى قَدِمَ عَلَىَّ مِنَ الحِجازِ وهُوَ يُحِبُّ الكَلامَ وأصحابُهُ ، فَلا عَلَيكَ أن تَصيرَ إلَينا يَومَ التَّروِيَهِ لِمُناظَرَتِهِ . فَقالَ سُلَيمانُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنّى أكرَهُ أن أسأَلَ مِثلَهُ فى مَجلِسِكَ فى جَماعَةٍ مِن بَنى هاشِمٍ ، فَيَنتَقِصَ عِندَ القَومِ إذا كَلَّمَنى ، ولا يَجوزُ الاِستِقصاءُ عَلَيهِ . قالَ المَأمونُ : إنَّما وَجَّهتُ إلَيكَ لِمَعرِفَتى بِقُوَّتِكَ ، ولَيسَ مُرادى إلّا أن تَقطَعَهُ عَن حُجَّةٍ واحِدَةٍ فَقَط . فَقالَ سُلَيمانُ : حَسبُكَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ، اجمَع بَينى وبَينَهُ وخَلِّنى وإيّاهُ وألزِم . فَوَجَّهَ المَأمونُ إلَى الرِّضا عليه السلام فَقالَ : إنَّهُ قَدِمَ عَلَينا رَجُلٌ مِن أهلِ مَروَ ، وهُوَ واحِدُ خُراسانَ مِن أصحابِ الكَلامِ ، فَإن خَفَّ عَلَيكَ أن تَتَجَشَّمَ المَصيرَ إلَينا فَعَلتَ . فَنَهَضَ عليه السلام لِلوُضوءِ وقالَ لَنا : تَقَدَّمونى وعِمرانُ الصّابِئُ مَعَنا فَصِرنا إلَى البابِ ، فَأَخَذَ ياسِرٌ وخالِدٌ بِيَدى فَأدخَلانى عَلَى المَأمونِ ، فَلَمّا سَلَّمتُ ، قالَ : أينَ أخى أبُو الحَسَنِ أبقاهُ اللّهُ ؟ قُلتُ : خَلَّفتُهُ يَلبَسُ ثِيابَهُ وأمَرَنا أن نَتَقَدَّمَ ، ثُمَّ قُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنَّ عِمرانَ مَولاكَ مَعى وهُوَ بِالبابِ ، فَقالَ : مَن عِمرانُ ؟ قُلتُ : الصّابِئُ الَّذى أسلَمَ عَلى يَدَيكَ ، قالَ : فَليَدخُل ، فَدَخَلَ فَرَحَّبَ بِهِ المَأمونُ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يا عِمرانُ ، لَم تَمُت حَتّى صِرتَ مِن بَنى هاشِمٍ ؟ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى شَرَّفَنى بِكُم يا أميرَ المُؤمِنينَ . فَقالَ لَهُ المَأمونُ : يا عِمرانُ ، هذا سُلَيمانُ المَروَزِىُّ مُتَكَلِّمُ خُراسانَ ، قالَ عِمرانُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنَّهُ يَزعُمُ أنَّهُ واحِدُ خُراسانَ فِى النَّظَرِ ويُنكِرُ البَداءَ ! قالَ : فَلِمَ لا تُناظِرُهُ ؟ قالَ عِمرانُ : ذلِكَ إلَيهِ ، فَدَخَلَ الرِّضا عليه السلام فَقالَ : فى أىِّ شَىءٍ كُنتُم ؟ قالَ عِمرانُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، هذا سُلَيمانُ المَروَزِىُّ ، فَقالَ سُلَيمانُ : أتَرضى بِأَبِى الحَسَنِ وبِقَولِهِ فيهِ ؟ قالَ عِمرانُ : قَد رَضيتُ بِقَولِ أبِى الحَسَنِ فِى البَداءِ ، عَلى أن يَأتِيَنى فيهِ بِحُجَّةٍ أحتَجُّ بِها عَلى نُظَرائى مِن أهلِ النَّظَرِ . قالَ المَأمونُ : يا أبَا الحَسَنِ ما تَقولُ فيما تَشاجَرا فيهِ ؟ قالَ : وما أنكَرتَ مِنَ البَداءِ يا سُلَيمانُ ، وَاللّهُ عز و جل يَقولُ : «أَوَ لَا يَذْكُرُ الْاِءنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئا» (1) ويَقولُ عز و جل : «وَ هُوَ الَّذِى يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (2) ويَقولُ : «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (3) ويَقولُ عز و جل : «يَزِيدُ فِى الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (4) ويَقولُ : «وَ بَدَأَ خَلْقَ الْاِءنسَانِ مِن طِينٍ» (5) ويَقولُ عز و جل : «وَ ءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (6) ويَقولُ عز و جل : «مَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِى كِتَابٍ» (7) . قالَ سُلَيمانُ : هَل رَوَيتَ فيهِ شَيئا عَن آبائِكَ ؟ قالَ : نَعَم ، رَوَيتُ عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام أنَّهُ قالَ : إنّ للّهِ عز و جل عِلمَينِ :

عِلما مَخزونا مَكنونا لا يَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِكَ يَكونُ البَداءُ ، وعِلما عَلّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَالعُلَماءُ مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّهِ يَعلَمونَهُ . قالَ سُلَيمانُ : اُحِبُّ أن تَنزِعَهُ لى مِن كِتابِ اللّهِ عز و جل ، قالَ عليه السلام : قَولُ اللّهِ عز و جل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» (8) أرادَ هَلاكَهُم ثُمَّ بَدا للّهِ فَقالَ : «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (9) قالَ سُلَيمانُ : زِدنى جُعِلتُ فِداكَ ، قالَ الرِّضا عليه السلام : لَقَد أخبَرَنى أبى عَن آبائِهِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل أوحى إلى نَبِيٍّ مِن أنبِيائِهِ أن أخبِر فُلانَ المَلِكَ أنّى مُتَوَفّيهِ إلى كَذا وكَذا ، فَأتاهُ ذلِكَ النَّبِىُّ فَأخبَرَهُ ، فَدَعَا اللّهُ المَلِكَ وهُوَ عَلى سَريرِهِ حَتّى سَقَطَ مِنَ السَّريرِ ، فَقالَ : يا رَبِّ ، أجِّلنى حَتّى يَشِبَّ طِفلى وأقضِىَ أمرى ، فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلى ذلِكَ النَّبِىِّ أنِ ائتِ فُلانَ المَلِكَ فَأعلِمهُ أنّى قَد أنسَيتُ فى أجَلِهِ ، وزِدتُ فى عُمُرِهِ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، فَقالَ ذلِكَ النَّبِىُّ : يا رَبِّ ، إنَّكَ لَتَعلَمُ أنّى لَم أكذِب قَطُّ ، فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : إنَّما أنتَ عَبدٌ مَأمورٌ فَأبلِغهُ ذلِكَ ، وَاللّهُ لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ . ثُمَّ التَفَتَ إلى سُلَيمانَ فَقالَ : أحسَبُكَ ضاهَيتَ اليَهودَ فى هذَا الباب ، قالَ : أعوذُ بِاللّهِ مِن ذلِكَ ، وما قالَتِ اليَهودُ ؟ قالَ : قالَت : «يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» يَعنونَ أنَّ اللّهَ قَد فَرَغَ مِنَ الأَمرِ ، فَلَيسَ يُحدِثُ شَيئا ، فَقالَ اللّهُ عز و جل : «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ» (10) ، ولَقَد سَمِعتُ قَوما سَألوا أبى موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ البَداءِ فَقالَ : وما يُنكِرُ النّاسُ مِنَ البَداءِ وأن يَقِفَ اللّهُ قَوما يُرجيهِم لِأَمرِهِ ؟ قالَ سُلَيمانُ : ألا تُخبِرُنى عَن «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (11) ، فى أىِّ شَىءٍ اُنزِلَت ؟ قالَ الرِّضا عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، لَيلَةُ القَدرِ يُقَدِّرُ اللّهُ عز و جل فيها ما يَكونُ مِنَ السَّنَةِ إلَى السَّنَةِ ، مِن حَياةٍ أو مَوتٍ أو خَيرٍ أو شَرٍّ أو رِزقٍ ، فَما قَدَّرَهُ مِن تِلكَ اللَّيلَةِ فَهُوَ مِنَ المَحتومِ . قالَ سُلَيمانُ : الآنَ قَد فَهِمتُ جُعِلتُ فِداكَ ، فَزِدنى . قالَ عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، إنَّ مِنَ الاُمورِ اُمورا مَوقوفَةً عِندَ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى ، يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ . يا سُلَيمانُ ، إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ يَقولُ : العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عَلَّمَهُ اللّهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإنَّهُ يَكونُ ولا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ، ولا مَلائِكَتَهُ ، ولا رُسُلَهُ ، وعِلمٌ عِندَهُ مَخزونٌ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ (12) ، يُقَدِّمُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويَمحو ما يَشاءُ ، ويُثبِتُ ما يَشاءُ . قالَ سُلَيمانُ لِلمَأمونِ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، لا اُنكِرُ بَعدَ يَومى هذَا البَداءَ ، ولا اُكَذِّبُ بِهِ إن شاءَ اللّهُ . (13)

.

1- .مريم : 67 .

2- .الروم : 27 .
3- .البقره : 117 ، والأنعام : 101 .
4- .فاطر : 1 .
5- .السجده : 7 .
6- .التوبه : 106 .
7- .فاطر : 11 .
8- .الذاريات : 54 .
9- .الذاريات : 55 .
10- .المائده : 64 .
11- .القدر : 1 .
12- .فى بعض النسخ : «لم يطلع عليه أحد من خلقه» .
13- .التوحيد : ص 441 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 179 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 365 ح 284 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 329 ح 2 .

التوحید به نقل از حسن بن محمّد نوفلی :سلیمان مَروَزی، متکلّم خراسان، نزد مأمون آمد. مأمون، او را گرامی داشت و به او صله داد و سپس به او گفت: همانا پسر عموی من علی بن موسی (امام رضا علیه السلام) از حجاز نزد من آمده است و او کلام و متکلّمان را دوست دارد. بد نیست که روز ترویه برای مناظره با او، نزد ما بیایی. سلیمان گفت: ای امیر مؤمنان! من نمی پسندم که در مجلس تو در بین گروهی از بنی هاشم، از مانند او پرسشی کنم تا وقتی با من به مناظره پرداخت، نزد جمعیّت، تحقیر شود. سختگیری بر او روا نیست. مأمون گفت: من به خاطر شناختم از توانایی تو، به تو روی آورده ام و قصدم، جز این نیست که او را فقط با یک برهان قاطع، محکوم نمایی. سلیمان گفت: بسیار خوب ، ای امیر مؤمنان! من و او را در یک جا جمع کن و مرا با او بگذار و خود شاهد باش. مأمون به امام رضا علیه السلام پیغام فرستاد و گفت: مردی از اهل مرو نزد ما آمده است و او نفر اوّلِ متکلّمان خراسان است. اگر زحمتی نیست ، شما نیز تشریف بیاورید. امام علیه السلام برای وضو گرفتن برخاست و به ما فرمود: «شما جلوتر از من بروید». ما ، در حالی که عمران صابی نیز همراهمان بود، پشت در رسیدیم. یاسر و خالد، دستم را گرفتند و مرا به نزد مأمون بردند. وقتی سلام کردم، گفت: برادرم ابو الحسن (امام رضا علیه السلام) که خداوند، نگهدارش باد کجاست؟ گفتم: گذاشتیم تا لباسش را بپوشد و به ما فرمود که پیش تر بیاییم. سپس گفتم: ای امیر مؤمنان! وابسته تو، عمران، همراه من آمده و پشت در است. گفت: عمران کیست؟ گفتم: همان صابی ای که به دست تو اسلام آورده است. گفت: داخل بیاید. وقتی [عمران] وارد شد، مأمون به او خوشامد گفت و سپس به او گفت: ای عمران! نمُردی تا این که جزو بنی هاشم شدی! عمران گفت: ای امیر مؤمنان! ستایش، خدایی را که مرا به سبب شما شرافت بخشید. مأمون بدو گفت: ای عمران! این سلیمان مَروَزی، متکلّم خراسان است. عمران گفت: ای امیر مؤمنان! او مدعی است که نفر اوّل خراسان در علم کلام است، و بَدا را انکار می کند. [مأمون] گفت: پس چرا با او مناظره نمی کنی؟ عمران گفت: این، به خواست اوست. در این هنگام، امام رضا علیه السلام وارد شد و فرمود: «در باره چه چیزی سخن می گویید؟». عمران گفت: ای فرزند پیامبر خدا! این، سلیمان مَروَزی است. سلیمان [به عمران] گفت: آیا سخن ابو الحسن را در باره بَدا می پذیری؟ عمران گفت: سخن ابو الحسن در باره بَدا را می پذیرم، به این شرط که برهانی در این باره برایم بیاورد که بتوانم با آن، در برابر متفکّران همانند

خودم استدلال نمایم. مأمون گفت: ای ابو الحسن! در باره آنچه اینان مشاجره دارند، چه می گویی؟ فرمود: «ای سلیمان! از چه رو بَدا را انکار می کنی، در حالی که خداوند عز و جل می فرماید: «آیا انسان، آگاهی ندارد که ما او را پیش تر [از آن که باشد،]آفریدیم و حال آن که چیزی نبوده است» و می فرماید: «و اوست آن کس که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را تجدید می نماید» و می فرماید: «او پدید آورنده آسمان ها و زمین است» و می فرماید: «در آفرینش، هر چه بخواهد، می افزاید» و می فرماید: «و آفرینش انسان را از گِل، آغاز کرد» و می فرماید: «و عدّه ای دیگر، وابسته به فرمان خدایند: یا آنان را عذاب می کند و یا توبه آنها را می پذیرد» و می فرماید: «هیچ سال خورده ای، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی [مندرج]است» ». سلیمان گفت: آیا در این باره، روایتی از پدرانت داری؟ فرمود: «بله. از ابو عبد اللّه (امام صادق علیه السلام) روایت است که فرمود: برای خداوند عز و جل دو گونه دانش است: دانشی اندوخته و پنهان که جز او کسی آن را نمی داند و بَدا در آن است، و دانشی که آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است و دانشمندانِ از اهل بیتِ پیامبرش آن را می دانند ». سلیمان گفت: دوست دارم این مطلب را برای من از کتاب خداوند عز و جل بیاوری. [امام رضا علیه السلام] فرمود: «سخن خداوند عز و جل خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله چنین است: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی» و خدا نابودی آنان را اراده کرد. سپس برای خدا بَدا حاصل شد و فرمود: «و یادآوری کن، که یادآوری، مؤمنان را سود می بخشد» ». سلیمان گفت: فدایت شوم ! بیشتر بفرمایید . [امام] رضا علیه السلام فرمود: «همانا پدرم از پدرانش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: خداوند عز و جل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: به فلان پادشاه، خبر بده که: جان او را تا فلان وقت می گیرم. آن پیامبر، نزد او رفت و پادشاه در حالی که بر تخت خود بود، به درگاه خداوند ، چندان دعا کرد که از تخت افتاد. گفت: پروردگارا ! به من مهلت ده تا کودکم بزرگ شود و کارهایم را انجام دهم . خداوند عز و جل به آن پیامبر وحی فرمود که: به نزد فلان پادشاه برو و به او اعلام کن که من اَجَل او را به تأخیر انداختم و پانزده سال بر عمرش افزودم. آن پیامبر گفت: پروردگارا ! تو می دانی که من هرگز دروغ نگفته ام [و اگر این خبر را به پادشاه برسانم، نزد او دروغگو شمرده می شوم]. خداوند عز و جل به او وحی فرمود: تو تنها، بنده ای مأمور هستی. پس، آن را به او اعلام کن و خداوند، از آنچه می کند، پرسیده نمی شود». سپس امام رضا علیه السلام به سلیمان رو کرد و فرمود: «خیال می کنم تو در این باره ، شبیه یهود هستی». گفت: از آن به خدا پناه می برم! مگر یهود چه گفته

اند؟ فرمود: «گفته اند: «دست خدا، بسته است» و منظورشان این بوده که خداوند از کار [خلقت] فراغت یافته است و چیز جدیدی ایجاد نمی کند. پس خداوند عز و جلفرمود: «دستان خودشان بسته باد و به خاطر آنچه گفتند، از رحمت خدا به دور باشند» . و همانا شنیدم قومی از پدرم موسی بن جعفر علیهماالسلام درباره بَدا پرسیدند. فرمود: مردم، چه خبری از بَدا را انکار می کنند؟ این که خداوند، قومی را نگه می دارد که آنان را به امر [و تصمیم] خویش موکول نموده است؟ ». سلیمان گفت: آیا به من خبر می دهی که آیه «ما آن را در شب قدر، نازل کردیم» ، در باره چه چیزْ نازل گشته است؟ [امام] رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! در شب قدر، خداوند عز و جل آنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (اعم از: زندگی و مرگ، خیر و شر، یا روزی)، مقدّر می نماید. پس آنچه در این شبْ مقدّر می کند، جزو قضای حتمی است». سلیمان گفت: فدایت شوم! اکنون فهمیدم . باز هم بفرمایید . [امام رضا علیه السلام] فرمود: «ای سلیمان! برخی از کارها، کارهایی هستند که نزد خدای تبارک و تعالی نگه داشته شده اند . هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد. ای سلیمان! علی علیه السلام پیوسته می فرمود: دانش، دو گونه است: دانشی که خداوند، آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است، آنچه او به فرشتگان و فرستادگانش آموخته، قطعا واقع خواهد شد و او خودش و فرشتگان و فرستادگانش را درغگو نمی نماید؛ و دانشی که نزد او پنهان است، که آفریده ای را از آن آگاه نساخته است و هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد و آنچه را بخواهد، محو می کند و آنچه را بخواهد ، باقی می دارد». سلیمان به مأمون گفت: ای امیر مؤمنان! از امروز، دیگر بَدا را انکار نخواهم کرد و اگر خدا بخواهد ، آن را تکذیب نمی کنم.

.

ص: 240

. .

ص: 241

. .

ص: 242

. .

ص: 243

. .

ص: 244

. .

ص: 245

. .

ص: 246

. .

34 . نیکی

اشاره

34 . نیکیدرآمدفصل یکم : شناخت نیکیفصل دوم : ارزش نیکیفصل سوم : تشویق به نیکی کردنفصل چهارم : سزاوارترین مردم به نیکیفصل پنجم : خاستگاه های نیکی کردنفصل ششم : برکت های نیکیفصل هفتم : ویژگی های نیکوکاران

.

درآمد

بِرّ ، در لغت

درآمدبِرّ ، در لغتواژه «بِرّ» ، در اصل ، مصدر و اسم مصدر (1) از ریشه «برر» به معنای خیر و نیکی است ، چنان که ابن منظور ، از یکی از واژه شناسان روایت کرده که می گوید : اِختَلَفَ العُلَماءُ فی تَفسیرِ «البِرِّ» ، فَقالَ بَعضُهُم : البِرُّ : الصَّلاحُ ؛ وَ قالَ بَعضُهُم : البِرُّ : الخَیرُ . قالَ : وَ لا أَعلَمُ تَفسیرا أجمَعَ مِنهُ ، لِأَنَّهُ یُحیطُ بِجَمیعِ ما قالوا . (2) علما در تفسیر بِرّ ، اختلاف نظر دارند . برخی گفته اند که بِرّ ، به معنای صلاح است و دیگری ، آن را خیر معنا کرده و گفته که : من ، تفسیری جامع تر از خیر برای آن نمی شناسم ؛ چرا که شامل همه آنچه که گفته اند ، می شود . همچنین زمخشری می گوید : البِرُّ : اِسمٌ لِلخَیرِ وَ لِکُلِّ فِعلٍ مَرضِیٍّ . (3) بِرّ ، نامی است برای خیر و هر کار پسندیده . به عقیده برخی از لغت شناسان ، هر چند جامع ترین معنای «برّ» ، «خیر» است ،

.

1- .. ترتیب کتاب العین : ص 76 .
2- .. لسان العرب : ج 4 ص 52 .
3- .. الکشّاف : ج 1 ص 109 .

لیکن این دو واژه ، مترادف نیستند ؛ زیرا «برّ» ، خیری است که با قصد و توجّه همراه باشد ، ولی در خیر ، «قصد» شرط نیست ؛ بلکه گاهی با «سهو» همراه است . (1) از این رو ، خیر معنایی عام دارد . امّا کلمه «بَرّ» ، بر وزن «فَعْل» ، صفت مشبّهه و اصل آن به معنای «اتّساع» و گستردگی است . از این رو ، برخی از واژه شناسان ، «بَرّ (فضای باز بیابان)» و «بِرّ» را از یک ریشه دانسته اند . مرحوم طَبرِسی ، در این باره می گوید : البِرُّ : العَطفُ وَ الإِحسانُ ، مَصدَرٌ ... وَ أَصلُهُ مِنَ الاِتِّساعِ ، وَ مِنهُ البَرُّ خِلافُ البَحرِ . (2) برّ ، [به معنای] شفقت و احسان کردن ، مصدر است ... و اصل آن ، از گستردگی [و وسعت] است و از همین ریشه است بَرّ ، در برابر بحر . راغب اصفهانی نیز می گوید : البَرُّ خِلافُ البَحرِ ، وَ تُصُوِّرَ مِنهُ التَّوَسُّعُ فَاشتُقَّ مِنهُ البِرُّ ، أي التَّوَسُّعُ فی فِعلِ الخَیرِ ، ویُنسَبُ ذلِکَ إِلَی اللّهِ تَعالی تارَةً نَحوُ : «إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ» (3) ، وَ إِلَی العَبدِ تارَةً ، فَیُقالُ : بَرَّ العَبدُ رَبَّهُ ، أی : تَوَسَّعَ فی طاعَتِهِ ، فَمِنَ اللّهِ تَعالی الثَّوابُ ، وَ مِنَ العَبدِ الطّاعَةُ . (4) بَرّ ، در برابر بحر (دریا) است . به خاطر گستردگی ای که از آن تصوّر می رود ، بِرّ از آن مشتق شده است ؛ یعنی وسعت در کار خیر . این ، گاهی به خدا نسبت داده می شود ، مثل «إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ ؛ او نیکوی رحم آور است» . گاهی هم به بنده ، گفته می شود . «بَرَّ العَبدُ رَبَّهُ» ؛ یعنی : خدا را فراوان اطاعت کرد . پس ، از خدا ثواب ، و از بنده ، طاعت است .

.

1- .. معجم الفروق اللّغویه : ص 95 .
2- .. مجمع البیان : ج 1 ص 473 .
3- .طور : آیه 28 .
4- .. مفردات ألفاظ القرآن : ص 114 .

بِرّ ، در قرآن و حدیث

یک . معیار نیکی و بدی

بنا بر این ، مفهوم «بِرّ» و «بَرّ» ، از نظر لغت ، شامل همه نیکی ها می گردند . گفتنی است که فعل این ریشه ، در برخی زبان های هم ریشه عربی ، مانند : آشوری و عِبری ، به معنای نیکوکار شدن ، راستگو شدن ، و برگزیده شدن ، سابقه کاربرد دارد . (1)

بِرّ ، در قرآن و حدیثواژه «بِرّ» با مشتقّاتش در مجموع ، بیست بار در قرآن به کار رفته است : «بِرّ» هشت بار ، «أبرار» شش بار ، «بَرّ» سه بار ، «بَرَره» ، «تبرّوا» و «تبرّوهم» هر کدام یک بار . در قرآن و احادیث اسلامی ، واژه «برّ» ، مانند واژه های «خیر» و «معروف» ، در معنای لغوی آن ، یعنی مطلقِ نیکی های اعتقادی ، اخلاقی و عملی به کار رفته است و بدین سان ، اسلام ، جامعه بشر را به مطلقِ نیکوکاری دعوت می نماید . در این بخش ، ره نمودهای ارزشمندی در باره معیار شناخت «نیکی» ، تبیین مصادیق نیکوکاری ، فضیلت مطلق نیکی و ترغیب به انجام دادن آن ، سزاوارترین افراد به نیکی ، اساس نیکوکاری ، آثار نیکوکاری ، و ویژگی های نیکوکاران ، ارائه می گردد ؛ امّا پیش از آن ، نکات کوتاهی در تبیین این ره نمودها :

یک . معیار نیکی و بدیقرآن ، در آیات متعدّدی ، مردم را به مطلق «برّ» ، «خیر» و «معروف» و «احسان» ، دعوت می نماید ، نظیر این آیات : «وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى الْاءِثْمِ وَالْعُدْوَانِ . (2) یکدیگر را در نیکی و پرهیزگاری ، یاری کنید و یکدیگر را در گناه و تجاوز ، یاری نکنید» .

.

1- .. دائره المعارف بزرگ اسلامی : ج 11 ص 607 .
2- .. مائده : آیه 2 .

«وَلْتَكُنِ مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . (1) باید گروهی از شما باشند که به خیر ، فرا بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند ؛ و آنان ، همان رستگاران اند» . «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِءحْسَانِ . (2) خداوند ، به دادگری و نیکوکاری ، فرمان می دهد» . احادیث اسلامی نیز ، مکرّر و به پیروی از قرآن ، مسلمانان را به مطلقِ نیکی ترغیب کرده اند ، و این ، بدان معناست که عقل سالم و فطرت پاک انسان ، قادر به تشخیص حسن و قبح اشیا ، و نیکی و بدی آنهاست . به سخن دیگر ، از نظر قرآن و حدیث ، معیار نیکی و بدی ، تشخیص عقل و فطرت سالم است . از این رو ، شماری از روایات ، تصریح می کنند که قلب ، داور نیکی و بدی در انجام دادن کارهاست ، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : البِرُّ ما سَكَنَت إلَيهِ النَّفسُ ، وَ اطمَأنَّ إلَيهِ القَلبُ ، وَ الإِثمُ ما لَم تَسكُن إلَيهِ النَّفسُ ، وَ لَم يَطمَئِنَّ إلَيهِ القَلبُ ، وَ إن أفتاكَ المُفتونَ . (3) نیکی، آن است که دل با آن آرام گیرد و قلب با آن اطمینان یابد؛ و گناه، آن است که جان به آن آرام نشود و قلب با آن اطمینان نیابد، هر چند فتوادهندگانْ تو را [بر خلاف آنچه احساس می کنی ،] فتوا دهند . این سخن ، بدین معناست که فطرت پاک انسان ، نه تنها می تواند «برّ» و «خیر» را تشخیص دهد ؛ بلکه از انجام دادن آن ، احساس شادی و آرامش می کند و بر عکس ،

.

1- .. آل عمران : آیه 104 .
2- .. نحل : آیه 90 .
3- .. مسند ابن حنبل : ج 6 ص 223 ح 17757 ، المعجم الکبیر : ج 22 ص 219 ح 585 ، مسند الشامیّین : ج 1 ص 444 ح 782 (همگی به نقل از ابو ثعلبه خشنی) .

دو . رأی مردم در برابر داوری وجدان

سه . پیوند دین و خِرد

از انجام دادن کار بد ، احساس ناراحتی و ناآرامی می نماید . بر این اساس ، در موارد شُبهه ، آرامش دل ، نسبت به انجام دادن کاری ، نشانه خوبی آن است ، و بی قراری دل ، نِشانه بدی آن شمرده شده است .

دو . رأی مردم در برابر داوری وجداننکته قابل توجّه دیگر ، این که در ذیل روایت یاد شده و برخی روایات دیگر ، تأکید شده که رأی مردم در برابرِ داوری وجدان انسان ، بی ارزش است چنان که جمله : «وَ إن أفتاکَ المُفتونَ ؛ هر چند فتوا دهندگان ، تو را [بر خلاف آنچه احساس می کنی ،] فتوا دهند» در حدیث یاد شده اشاره به این معناست که وجدان انسانی ، درستی و خوبیِ کارها را تشخیص می دهد و آن را تصدیق می کند و بدان ، سکون و آرامش می یابد ، همچنان که وجدان ، کار بد و نادرست را نیز تشخیص می دهد و حتّی اگر دیگران ، کاری را خوب و پسندیده بشمارند و بر آن پای بفشارند ، دل و جان انسان ، بدان آرامش نمی یابد و به نوعی از آن ، احساس شکّ و تشویش خاطر می کند . البتّه باید توجّه داشت که این درک و شعور فطری ، تعبّدیآت شرعی محض را شامل نمی شود .

سه . پیوند دین و خِردمطلب مهم دیگری که با توجّه به معیار نیکی و بدی از نگاه قرآن و حدیث ، می توان بدان دست یافت ، پیوند دین و خِرد ، و انطباق احکام نورانی اسلام با منطق فطرت و عقل ، و نیازهای واقعی انسان است . این معنا ، در شماری از روایات که معیار یاد شده در پاسخ به تبیین انواع مُحلّلات و محرّمات (1) یا نیکی ها و گناهان

.

1- .. ر . ک : ص 259 ح 5 7 .

چهار . میزان تقرّب به مبدأ نیکی ها

آمده (1) وضوح بیشتری دارد . همچنین ، این روایات که از امام علی علیه السلام نقل شده ، پیوند دین و عقل را تأیید می کنند : إنَّهُ لَم یَأمُرکَ إلّا بِحَسَنٍ وَ لَم یَنهَکَ إلّا عَن قَبیحٍ . (2) او تو را جز به خوبی ، امر نکرده و جز از بدی ، نهی نکرده است . لَو لَم یَنهَ اللّهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوَجَبَ أن یَجتَنِبَهَا العاقِلُ . (3) اگر خداوند از حرام هایش نهی هم نکرده بود ، بر خردمند واجب بود که از آنها ، کناره گیری کند . البته با اندکی تأمّل ، روشن می شود که عقل و فطرت ، به دلیل عدم احاطه به همه مصالح و مفاسد ، از تشخیص همه مصادیق نیکی و بدی ، ناتوان اند و همین معنا ، فلسفه نیاز بشر به وحی است که در آینده ، توضیح لازم در این زمینه ، خواهد آمد ، (4) إن شاء اللّه !

چهار . میزان تقرّب به مبدأ نیکی هاخداوند متعال ، مبدأ همه نیکی ها و نیکوکارِ مطلق است و به همین جهت ، «بَرّ» و «بارّ» نامیده شده است و میزان تقرّب و نزدیکی به او ، نیکوکاری است . از این رو ، فرشتگان و انبیای الهی و اوصیای آنان ، در صدر نیکوکاران قرار دارند ، و پیروان انبیا نیز به اندازه نیکوکاری ، به بارگاه رُبوبی راه می یابند و بدین سان ، روایات اسلامی با تعبیرهای گوناگون ، ملازمتِ فرشتگان ، پیشوایان دین و مؤمنان با نیکوکاری را بیان

.

1- .. ر . ک : ص 257 ح 1 3 وص 259 ح 4 وص 261 ح 8 .
2- .. نهج البلاغه : نامه 31 .
3- .. غرر الحکم : ج 5 ص 117 ح 7595 .
4- .. همچنین برای آگاهی بیشتر در این زمینه ، ر . ک : فلسفه وحی و نبوّت ، از نگارنده (ری شهری) .

پنج . ارزشمندترینِ نیکوکاری ها

شش . راه رسیدن به جایگاه ابرار

کرده ، (1) و مردم را به نیکی و نیکوکاری ، دعوت نموده اند . (2)

پنج . ارزشمندترینِ نیکوکاری هاهر چند مطلق نیکوکاری از منظر عقل و دین ، پسندیده است ؛ لیکن ارزش نیکی به دیگران ، یکسان نیست ؛ بلکه به مقتضای عقل و شرع ، شُماری از مردم ، اولویت دارند . لذا در متون اسلامی ، نیکی به پدر و مادر ، خویشاوندان ، نیکان ، آزادگان ، نیازمندان ، یتیمان ، دوستان پدر و اهل قبور ، مورد تأکید قرار گرفته است . همچنین ، نیکی متقابل نسبت به کسی که به انسان نیکی کرده ، توصیه شده است .

شش . راه رسیدن به جایگاه ابرارنخستین گام در راه رسیدن به مقام ابرار ، تأمّل در ارزش نیکوکاری (3) و نقش آن در زندگی دنیوی و اُخروی (4) است و در گام های بعدی ، تلاش برای متّصف شدن به صفاتی که زمینه نیکوکاری را در انسان ، فراهم می سازد (مانند صداقت (5) و مجاهدت) ، برای نزدیک شدن به قلّه های بلندی که پیشوایان نیکوکار به اوج آنها دست یافته اند ، ضروری است . در کنار تلاش ، استعانت جُستن از مبدأ نیکی ها نیز نقش مهمّی در یافتن توفیق برای پیمودن این راه دارد . (6)

.

1- .. ر . ک : ص 275 (فصل دوم : ارزش نیکی) .
2- .. ر . ک : ص 285 (فصل سوم : تشویق به نیکی کردن) .
3- .. ر . ک : ص 303 (خاستگاه های نیکی / اندیشیدن) .
4- .. ر . ک : ص 309 (فصل ششم : برکت های نیکی) .
5- .. ر . ک : ص 303 (خاستگاه های نیکی / دانش و راستی) وص 305 (رشد) .
6- .. ر . ک : ص 305 (خاستگاه های نیکی / کمک خواستن از خدا) .

هفت . نشانه رسیدن به جایگاه ابرار

هفت . نشانه رسیدن به جایگاه ابراردستیابی به ویژگی های اعتقادی ، اخلاقی و عملی ای که در آیه 177 از سوره بقره آمده اند ، نشانه رسیدن به نخستین مرتبه از مراتب «ابرار» است و هر چه این ویژگی ها در انسان ، عمیق تر و قوی تر شوند ، به مراتب والاتری از جایگاه ابرار ، دست می یابد . بنا بر این ، آنچه در فصل هفتم در باره ویژگی های ابرار خواهد آمد ، در واقع ، تبیین ویژگی هایی است که در قرآن ، بدانها اشاره شده و مراتب والای نیکی (بِر) است .

.

الفصل الأوّل : معرفه البرّ1 / 1ميزانُ مَعرِفَهِ البِرِّ وَالإِثمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البِرُّ ما طابَت بِهِ النَّفسُ وَاطمَأَنَّ إِلَيهِ القَلبُ ، وَالإِثمُ ما جالَ (1) فِى النَّفسِ وتَرَدَّدَ فِى الصَّدرِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :البِرُّ مَا انشَرَحَ لَهُ صَدرُکَ ، وَالإِثمُ ما حاکَ فى صَدرِکَ وإن أفتاکَ عَنهُ النّاسُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ عَنِ البِرِّ وَالإِثمِ :البِرُّ حُسنُ الخُلُقِ ، وَالإِثمُ ما حاکَ فى صَدرِکَ وکَرِهتَ أن يَطَّلِعَ عَلَيهِ النّاسُ . (4)

.

1- .جالَ يجول : إذا دار ، وللباطِل جوله : يعنى أنّ أهله لا يستقرّون على أمر يعرفونه ويطمئنّون إليه (النهايه : ج 1 ص 317 «جول») .
2- .الجعفريّات : ص 148 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ؛ سنن الدارمى : ج 2 ص 696 ح 2438 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 292 ح 18023 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 149 ح 403 كلّها عن وابصه الأسدى وفيها «اطمأنت» بدل «طابت» و «حاک» بدل «جال» ، كنز العمّال : ج 3 ص 432 ح 7312 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 291 ح 18021 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 148 ح 402 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص341 ح 12857 ، التاريخ الكبير : ج 1 ص 144 ح 432 وليس فيه ذيله وكلّها عن وابصه الأسدى ، كنز العمّال : ج 3 ص 432 ح 7311 .
4- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1980 ح 14 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 597 ح 2389 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 778 ح 2687 وفيه «يعلمه» بدل «يطّلع عليه» وفيهما «نفسک» بدل «صدرک» ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 17 ح 2172 كلّها عن نوّاس بن سمعان ، كنز العمّال : ج 3 ص 7 ح 5163 .

فصل یکم : شناخت نیکی

1 / 1 معیار شناخت نیکی و گناه

فصل یکم : شناخت نیکی1 / 1معیار شناخت نیکی و گناه (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی ، آن چیزی است که در جان بنشیند و دل ، بدان آرام گیرد؛ و گناه ، آن چیزی است که در جان آرام نگیرد و در سینه ، بی تابی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی ، آن است که سینه ات ، بدان آرامش یابد؛ و گناه ، آن است که در سینه ات خَلَجان کند، هر چند مردم در باره [درست بودن]آن ، برایت فتوا دهند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از ایشان پرسیده شد : نیکی و گناه چیست؟ :نیکی، خوش رفتاری است؛ و گناه، آن است که در سینه ات اضطرابْ پدید آورد و خوش نداشته باشی که مردم از آن ، آگاه شوند .

.

1- .. یکی از معانی «برّ» که در واقع ، آن هم از موارد و مصادیق نیکی و خیر است ، طاعت و فرمان برداری ، و دیگری ، درستی و روایی است . «اثم» نیز به معنای انجام دادن کاری است که حلال و روا نیست . این دو کلمه ، غالبا در برابر هم به کار می روند . مثلاً در قرآن کریم آمده است : «تَعَاوَنُواْ عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَی الْاءِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» . پس برّ و اثم ، به معنای درست و نادرست ، روا و ناروا و طاَعت و گناَه است و در این احادیث ، این معانی ، مورد نظر است .

مسند ابن حنبل عن أبی اُمامه :سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِیَ صلی الله علیه و آله : مَا الإِثمُ؟ قالَ : إذا حاکَ فی صَدرِکَ شَیءٌ فَدَعهُ . (1)

مسند ابن حنبل عن أبی ثعلبه الخشنیّ :قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، أخبِرنی بِما یَحِلُّ لی ویَحرُمُ عَلَیَّ ؟ قالَ : فَصَعَّدَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وصَوَّبَ فِیَ النَّظَرَ ، فَقالَ النَّبِیُ صلی الله علیه و آله : البِرُّ ما سَکَنَت إلَیهِ النَّفسُ ، وَاطمَأَنَّ إلَیهِ القَلبُ ، وَالإِثمُ ما لَم تَسکُن إلَیهِ النَّفسُ ، ولَم یَطمَئِنَّ إلَیهِ القَلبُ ، وإن أفتاکَ المُفتونَ . (2)

الزهد لابن المبارک عن عبد الرحمن بن معاویه بن حُدیج :إنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، ما یَحِلُّ لی مِمّا یَحرُمُ عَلَیَ ؟ فَسَکَتَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَرَدَّ عَلَیهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، کُلُّ ذلِکَ یَسکُتُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ : مَنِ السّائِلُ؟ فَقالَ الرَّجُلُ : أنَا ذا یا رَسولَ اللّهِ ، فَقالَ ونَقَرَ بِإِصبَعَیهِ : ما أنکَرَ قَلبُکَ فَدَعهُ . (3)

المعجم الکبیر عن واثله بن الأسقع :تَراءَیتُ لِلنَّبِیِ صلی الله علیه و آله بِمَسجِدِ الخَیفِ ، فَقالَ لی أصحابُهُ : إلَیکَ یا واثِلَهُ أی تَنَحَّ عَن وَجهِ النَّبِیِ صلی الله علیه و آله . فَقالَ النَّبِیُ صلی الله علیه و آله : دَعوهُ فَإِنَّما جاءَ لِیَسأَلَ . فَدَنَوتُ فَقُلتُ : بِأَبی أنتَ واُمّی یا رَسولَ اللّهِ ، أفتِنا عَن أمرٍ نَأخُذُهُ عَنکَ مِن بَعدِکَ ، قالَ : لِتُعِنکَ نَفسُکَ . فَقُلتُ : کَیفَ لی بِذلِکَ؟ فَقالَ : تَدَعُ ما یُریبُکَ إلی ما لا یُریبُکَ وإن أفتاکَ المُفتونَ . فَقُلتُ : وکَیفَ لی بِعِلمِ ذلِکَ؟ قالَ : تَضَعُ یَدَکَ عَلی فُؤادِکَ ؛ فَإِنَّ القَلبَ یَسکُنُ لِلحَلالِ ولا یَسکُنُ لِلحَرامِ ، وإنَّ الوَرِعَ المُسلِمَ یَدَعُ الصَّغیرَ مَخافَهَ أن یَقَعَ فِی الکَبیرِ . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 283 ح 22261 وص 275 ح 22228 وفیه «نفسک» بدل «صدرک» ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 17 ح 2171 وج 4 ص 111 ح 7047 ، المعجم الکبیر : ج 8 ص 117 ح 7539 ، الزهد لابن المبارک : ص 284 ح 825 وفیهما «ما حاک . . .» ، کنز العمّال : ج 3 ص 428 ح 7285 وح 7288 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 223 ح 17757 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 219 ح 585 وليس فيه «وإن أفتاک المفتون» ، حليه الأولياء : ج 2 ص 30 ، تاريخ بغداد : ج 8 ص 445 الرقم 4553 ، كنز العمّال : ج 3 ص 426 ح 7278 .
3- .الزهد لابن المبارک : ص 284 ح 824 ، كنز العمّال : ج 3 ص 797 ح 8791 نقلاً عن ابن عساكر .
4- .المعجم الكبير : ج 22 ص 78 ح 193 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 481 ح 7454 وفيه «لتفتک» بدل «لتعنک» ، المطالب العاليه : ج 1 ص 404 ح 1357 ، كنز العمّال : ج 3 ص 432 ح 7309 .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو اُمامه :کسی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: گناه چیست؟ فرمود: «آن گاه که چیزی در سینه ات اضطراب ایجاد کرد، آن را وا گذار» .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو ثعلبه خُشَنی :گفتم: ای پیامبر خدا! مرا از آنچه بر من حلال و حرام است، آگاه ساز. پیامبر صلی الله علیه و آله ، نفسِ عمیقی کشید و به دقّت به من نگریست و فرمود: «نیکی، آن است که جان ، بدان آرام گیرد و دل ، با آن اطمینان یابد؛ و گناه، آن است که جان ، بدان آرام نشود و دل ، با آن اطمینان نیابد، هر چند فتوا دهندگان [بر خلاف آنچه احساس می کنی ،]برایت فتوا دهند».

الزهد ، ابن مبارک به نقل از عبد الرحمان بن معاویه بن حُدَیج :مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چه چیز بر من ، حلال و چه چیز بر من ، حرام است؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرد. وی ، پرسش خود را سه بار تکرار کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هر سه بار، سکوت نمود و آن گاه فرمود: «سؤال کننده ، که بود؟» . آن مرد گفت: من ، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله ، در حالی که با دو انگشت خود ، [به سینه او یا به زمین] تَلَنگُر می زد، فرمود: «آنچه را دلت ناشایسته دید ، رهایش کن» .

المعجم الکبیر به نقل از واثله بن اَسقَع :در مسجد خَیْف جلوی نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتم . یارانش به من گفتند: ای واثله! از جلوی دید پیامبر ، کنار برو! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را وا گذارید . آمده است تا [چیزی را] بپرسد» . نزدیک ایشان شدم و گفتم: پدر و مادرم فدایت،ای پیامبر خدا! به ما دستوری بده که پس از تو ، به آن عمل کنیم . فرمود: «باید دلت ، یاری ات کند !» . گفتم: چگونه؟ فرمود: «آنچه را که تو را به تردید می افکند، وا گذار و آنچه را که تو را به تردید نمی افکند، انجام بده، هر چند فتوا دهندگان، [بر خلاف آنچه می فهمی ،] نظر دهند». گفتم: این را از کجا بدانم؟ فرمود: «[برای این کار ،] دستت را روی دلت می گذاری؛ چرا که دل ، در برابر حلال، آرامش می یابد؛ ولی برای حرام، آرام نمی شود. همانا مسلمانِ پرهیزگار، گناه کوچک را رها می کند تا مبادا به گناه بزرگ ، دچار شود» .

.

مسند ابن حنبل عن وابصه بن معبد :أتَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأنَا أُريدُ ألّا أدَعَ شَيئا مِنَ البِرِّ وَالإِثمِ إلّا سَألتُهُ عَنهُ ، وإذا عِندَهُ جَمعٌ ، فَذَهَبتُ أتَخَطّى النّاسَ ، فَقالوا : إلَيکَ يا وابِصَهُ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، إلَيکَ يا وابِصَهُ ، فَقُلتُ : أنَا وابِصَهٌ ، دَعونى أدنو مِنهُ فَإنَّهُ مِن أحَبِّ النّاسِ إلَىَّ أن أدنُوَ مِنهُ ، فَقالَ لى : اُدنُ يا وابِصَهُ ، اُدنُ يا وابِصَهُ . فَدَنَوتُ مِنهُ حَتّى مَسَّت رُکبَتى رُکبَتَهُ ، فَقالَ : يا وابِصَهُ ، اُخبِرُکَ ما جِئتَ تَسألُنى عَنهُ أو تَسألُنى؟ فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ فَأخبِرنى ، قالَ : جِئتَ تَسألُنى عَنِ البِرِّ وَالإِثمِ؟ قُلتُ : نَعَم ، فَجَمَعَ أصابِعَهُ الثَّلاثَ فَجَعَلَ يَنکُتُ بِها فى صَدرى ويَقولُ : يا وابِصَهُ استَفتِ نَفسَکَ ، البِرُّ مَا اطمَأنَّ إلَيهِ القَلبُ وَاطمَأنَّت إلَيهِ النَّفسُ ، وَالإِثمُ ما حاکَ فِى القَلبِ وتَرَدَّدَ فِى الصَّدرِ وإن أفتاکَ النّاسُ . (1)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 292 ح 18023 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 696 ح 2438 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 149 ح 403 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 244 ح 1583 وص 245 ح 1584 ، تاريخ دمشق : ج 10 ص 111؛ قرب الإسناد : ص 322 ح 1228 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 17 ص 229 .

مسند ابن حنبل به نقل از وابصه بن مَعبَد :خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم و می خواستم هیچ نیک و بدی را وا نگذارم، مگر آن که در باره آن ، از ایشان پرسیده باشم . گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند . در حالی که از میان مردم رد می شدم، به سوی ایشان رفتم . مردم گفتند: ای وابصه! کنار برو و جلوی پیامبر خدا میا . گفتم: من وابصه ام. بگذارید به ایشان ، نزدیک شوم . او از همه مردم برایم دوست داشتنی تر است که نزدیکش شوم . پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «نزدیک بیا، وابصه! نزدیک بیا، وابصه!» . به ایشان نزدیک گشتم، تا حدّی که با او زانو به زانو شدم . فرمود: «آیا خبر بدهم که آمده ای چه بپرسی، یا خودت می پرسی؟» . گفتم: ای پیامبر خدا! شما خبر دهید . فرمود : «آمده ای تا از من ، درباره نیکی و گناه بپرسی» . گفتم : آری . ایشان ، سه انگشت خود را گِرد آورد و در حالی که به سینه من تَلَنگُر می زد ، می فرمود: «ای وابصه! از دلت بپرس . نیکی، آن است که دل و جانت ، با آن آرام می گیرد ؛ و گناه، آن است که در دلت ، اضطراب ایجاد می کند و در سینه ات ، مُردّد و بی قرار است هر چند مردم [بر خلاف آنچه دلت می فهمد] ، فتوایت دهند» .

.

1 / 2تَفسيرُ البِرِّأ الإيمانُ وَالعَمَلُ الصّالِحُالكتاب«لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاْخِرِ وَ الْمَلَئِكَهِ وَ الْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ ءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِى الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاهَ وَ ءَاتَى الزَّكَاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ الصَّابِرِينَ فِى الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُوْلَئِکَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» . (1)

«لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَىْ ءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» . (2)

الحديثالمستدرک على الصحيحين عن أبى ذرّ :أَنَّهُ سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الإيمانِ ، فَتَلا هذِهِ الآيَهَ : «لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ ...» حَتّى فَرَغَ مِنَ الآيَهِ ، قالَ : ثُمَّ سَأَلَهُ أيضا فَتَلاها ، ثُمَّ سَأَلَهُ أيضا فَتَلاها ، ثُمَّ سَأَلَهُ فَقالَ : وإذا عَمِلتَ حَسَنَهً أحَبَّها قَلبُکَ ، وإذا عَمِلتَ سَيِّئَهً أبغَضَها قَلبُکَ . (3)

تفسير ابن كثير عِن القاسم بن عبد الرحمن :جاءَ رَجُلٌ إلى أبى ذَرٍّ فَقالَ : مَا الإيمانُ ؟ فَقَرَأَ عَلَيهِ هذِهِ الآيَهَ : «لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ» حَتّى فَرَغَ مِنها . فَقالَ الرَّجُلُ : لَيسَ عَنِ البِرِّ سَأَلتُکَ . فَقالَ أبو ذَرٍّ : جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَسَأَلَهُ عَمّا سَأَلتَنى عَنهُ ، فَقَرَأَ عَلَيهِ هذِهِ الآيَهَ ، فَأبى أن يَرضى كَما أبَيتَ أن تَرضى ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وأشارَ بِيَدِهِ : المُؤمِنُ إذا عَمِلَ حَسَنَهً سَرَّتهُ ورَجا ثَوابَها، وإذا عَمِلَ سَيِّئَهً أحزَنَتهُ وخافَ عِقابَها. (4)

.

1- .البقره : 177 .
2- .آل عمران : 92 .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 299 ح 3077 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 296 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص410 .
4- .تفسير ابن كثير : ج 1 ص 296 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 411 .

1 / 2 تفسیر نیکی

الف - ایمان و کردار شایسته

1 / 2تفسیر نیکیالف ایمان و کردار شایستهقرآن«نیکی ، آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید ؛ بلکه نیکی آن است که کسی بر خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ، ایمان آوَرَد، مال خود را با وجود دوست داشتن، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و نیازخواهان ، و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را بر پا دارد و زکات را بدهد، و آنان که چون پیمان ببندند ، به پیمان خود وفادارند، و در سختی و زیان و به هنگام جنگ ، شکیبایند. آنان اند کسانی که راست گفته اند و آنان ، همان پرهیزگاران اند».

«هرگز به نیکی نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید ، انفاق کنید ؛ و از هر چه انفاق کنید ، قطعا خدا بدان داناست».

حدیثالمستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو ذر :او (ابو ذر) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره ایمان پرسید. ایشان ، این آیه را خواند: «نیکی آن نیست که روی خود را...» تا آخر آیه . ابو ذر ، دوباره پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره همین آیه را خواند. سه باره پرسید. ایشان ، باز همان آیه را خواند. بار چهارم پرسید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «و هر گاه کار خوبی انجام دادی ، دلت آن را دوست بدارد، و هر گاه کار بدی انجام دادی ، دلت آن را منفور بدارد» .

تفسیر ابن کثیر به نقل از قاسم بن عبد الرحمان :مردی نزد ابو ذر آمد و گفت: ایمان چیست؟ ابو ذر ، این آیه را برایش خواند: «نیکی ، آن نیست که روی خود را....» تا آخر آیه . مرد گفت: از نیکی از تو نپرسیدم ! ابو ذر گفت: مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و همین سؤالی را که تو از من پرسیدی ، از ایشان پرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله ، همین آیه را برایش تلاوت فرمود ؛ ولی همان گونه که تو راضی نشدی ، او نیز راضی نشد. پس ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دستش اشاره کرد و به او فرمود : «مؤمن ، هر گاه کار نیکی را انجام دهد ، شادمان می شود و

به پاداش آن ، امید خواهد داشت ؛ و هر گاه کار بدی را انجام می دهد ، آن کار ، اندوهگینش می سازد و از کیفرش بیمناک می گردد.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَصلَتانِ لَيسَ فَوقَهُما مِنَ البِرِّ شَىءٌ : الإِيمانُ بِاللّهِ، وَالنَّفعُ لِعِبادِ اللّهِ ، وخَصلَتانِ لَيسَ فَوقَهُما مِنَ الشَّرِّ شَىءٌ : الشِّركُ بِاللّهِ ، وَالضَّرُّ لِعِبادِ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :فَوقَ كُلِّ ذى بِرٍّ بِرٌّ ، حَتّى يُقتَلَ الرَّجُلُ فى سَبيلِ اللّهِ ، فَإِذا قُتِلَ فى سَبيلِ اللّهِ فَلَيسَ فَوقَهُ بِرٌّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله لِعائِشَةَ :اُهجُرِى المَعاصِىَ فَإِنَّها خَيرُ الهِجرَهِ ، وحافِظى عَلَى الصَّلَواتِ فَإِنَّها أفضَلُ البِرِّ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :خَيرُ أبوابِ البِرِّ الصَّدَقَهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الصَّدَقَهُ فِى السِّرِّ مِن أفضَلِ البِرِّ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 35 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 137 ح 2 .
2- .الكافى : ج 2 ص 348 ح 4 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 122 ح 209 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الخصال : ص 9 ح 31 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 397 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 60 ح 25 .
3- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 238 ح 4077 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 799 ح 43171 .
4- .المعجم الكبير : ج 12 ص 142 ح 12834 ، الفردوس : ج 2 ص 180 ح 2905 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 6 ص 351 ح 16015 .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 392 ح 1518 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 48 ح 1224 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو کار است که بالاتر از آن ، کار نیکی نیست: ایمان به خدا، و سود رساندن به بندگان خدا؛ و دو کار است که بدتر از آنها کاری نیست: شرک به خدا، و زیان رساندن به بندگان خدا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بالاتر از هر نیکی، نیکی ای وجود دارد تا آن که انسان در راه خدا ، کشته شود، و چون در راه خدا کشته شد ، دیگر بالاتر از آن، نیکی ای وجود ندارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عایشه :از گناهان ، هجرت [و دوری] کن که این ، بهترین هجرت است، و نمازها را پاس بدار که این ، برترین نیکی [و طاعت]است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین نوع نیکی، صدقه دادن است.

امام علی علیه السلام :صدقه دادن نهانی ، از برترین کارهای نیک است.

.

عنه علیه السلام :البِرُّ عَمَلٌ صالِحٌ . (1)

عنه علیه السلام :البِرُّ عَمَلٌ مُصلِحٌ . (2)

ب مَکارِمُ الأَخلاقِصحیح مسلم عن نوّاس بن سمعان :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلی اللّه علیه و آله عَنِ البِرِّ وَالإِثمِ ، فَقالَ : البِرُّ حُسنُ الخُلُقِ ... . (3)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :لَیسَ البِرُّ فی حُسنِ الزِّیِّ ، ولکِنَّ البِرَّ فِی السَّکینَهِ وَالوَقارِ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :البِرُّ شَیءٌ هَینٌ ، وَجهٌ طَلقٌ وکَلامٌ لَینٌ . (5)

الإمام علی علیه السلام :البِشرُ أوَّلُ البِرِّ . (6)

عنه علیه السلام :حُسنُ الخُلُقِ رَأسُ کُلِّ بِرٍّ . (7)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :مِن أفضَلِ أعمالِ البِرِّ : الجودُ فِی العُسرِ ، وَالصِّدقُ فِی الغَضَبِ ، وَالعَفوُ عِندَ القُدرَهِ . (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 219 ح 871 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 23 ح 200 .
2- .غرر الحکم : ج 1 ص 148 ح 554 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 40 ح 893 .
3- .صحیح مسلم : ج 4 ص 1980 ح 14 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 597 ح 2389 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 199 ح 17649 ، سنن الدارمی : ج 2 ص 778 ح 2687 ، الأدب المفرد : ص 96 ح 295 ، کنز العمّال : ج 3 ص 7 ح 5163 .
4- .جامع الأحادیث للقمّی : ص 288 عن أبی سعید الخدری ، مستدرک الوسائل : ج 1 ص 106 ح 105 ؛ کنز العمّال : ج 3 ص 252 ح 6401 نقلا عن کتاب الفردوس عن أبی سعید .
5- .الفردوس : ج 2 ص 32 ح 2201 عن عمرو بن مسلم ، اُسد الغابه : ج 3 ص 340 ، تاریخ دمشق : ج 31 ص 177 کلاهما عن ابن عمر من دون

إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
6- .غرر الحكم : ج 1 ص 79 ح 296 .
7- .غرر الحكم : ج 3 ص 393 ح 4857 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 227 ح 4366 .
8- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 304 ح 486 .

ب - اخلاق شایسته

اما علی علیه السلام :نیکی کردن، کرداری شایسته است.

امام علی علیه السلام :نیکی کردن، کرداری اصلاحگر است.

ب اخلاق شایستهصحیح مسلم به نقل از نوّاس بن سمعان :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در باره نیکی و گناه پرسیدم. فرمود: «نیکی ، عبارت از خوی نیکوست...» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی ، در ظاهرِ آراسته نیست ؛ بلکه نیکی ، در آرامش و وقار است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی ، کارِ آسانی است: روی گشاده، و سخن نرم [داشتن] است .

امام علی علیه السلام :گشاده رویی ، نخستین نیکی است.

امام علی علیه السلام :خوش خویی، در رأس همه نیکی هاست .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از برترین کارهای نیک ، بخشندگی ، با وجود تنگ دستی ، و راست گفتن در هنگام خشم، و گذشت کردن در هنگام قدرت [بر انتقام] است .

.

عنه عليه السلام :أكبَرُ البِرِّ الرِّفقُ . (1)

عنه عليه السلام :أبَرُّكُم أتقاكُم . (2)

عنه عليه السلام :رَأَيتُ جَميعَ البِرِّ ، فَلَم أرَ بِرّا أفضَلَ مِنَ الرَّحمَهِ وَالشَّفَقَهِ . (3)

ج إتيانُ الاُمورِ مِن وَجهِهاالكتاب«وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» . (4)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا » :يَعنى أن يَأتِىَ الأَمرَ مِن وَجهِهِ ؛ أىَّ الاُمورِ كانَ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن طَلَبَ الأَمرَ مِن وَجهِهِ لَم يَزِلَّ ، فَإِن زَلَّ لَم تَخذُلهُ الحيلَهُ . (6)

1 / 3أبوابُ البِرِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله فيما أوصى بِهِ عَلِيّا عليه السلام :يا عَلِيُّ ، ثَلاثٌ مِن أبوابِ البِرِّ : سَخاءُ النَّفسِ ، وطيبُ الكَلامِ ، وَالصَّبرُ عَلَى الأذى . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 374 ح 2867 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2466 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 370 ح 2836 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2462 .
3- .المواعظ العدديّه : ص 263 .
4- .البقره : 189 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 352 ح 742 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 86 ح 211 ، مجمع البيان : ج 2 ص 509 ، التبيان فى تفسير القرآن : ج 2 ص 42 كلاهما نحوه وكلّها عن جابر بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 2 ص 262 ح 8 .
6- .الدرّه الباهره : ص 37 ، العدد القويّه : ص 297 ح 26 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 353 ح 9 .

7- .تحف العقول : ص 8 ، المحاسن : ج 1 ص 66 ح 14 عن السكونى عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، الجعفريّات : ص 231 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، نزهه الناظر : ص 102 ح 181 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 89 ح 41 .

ج - انجام دادن هر کاری از راهش

1 / 3 درهای نیکی

امام علی علیه السلام :بزرگ ترین نیکی، نرم خویی است.

امام علی علیه السلام :نیکوکارترینِ شما، پرهیزگارترینِ شماست.

امام علی علیه السلام :همه نیکی ها را دیدم ؛ امّا نیکی ای برتر از مهربانی و دلسوزی ندیدم.

ج انجام دادن هر کاری از راهشقرآن«نیکی ، آن نیست که از پشت خانه ها [به آنها] درآیید ؛ بلکه نیکی آن است که کسی پروا پیشه کند ؛ و به خانه ها ، از درِ آنها در آیید و از خدا ، پروا دارید ، شاید که رستگار شوید».

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند: «و به خانه ها ، از درِ آنها در آیید» :یعنی کار را از راهش وارد شود، هر کاری که باشد.

امام رضا علیه السلام :هر کس کار را از راهش بجوید، نمی لغزد. اگر هم بلغزد، بیچاره نمی ماند.

1 / 3درهای نیکیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی! سه چیز از درهای نیکی است : داشتن روحیه بخشندگی ، خوش گفتاری، و شکیبایی بر آزار .

.

1 / 4كُنوزُ البِرِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أربَعَهٌ مِن كُنوزِ البِرِّ : كِتمانُ الحاجَهِ ، وكِتمانُ الصَّدَقَهِ ، وكِتمانُ المَرَضِ ، وكِتمانُ المُصيبَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ مِن كُنوزِ البِرِّ : إخفاءُ الصَّدَقَهِ ، وكِتمانُ الشَّكوى ، وكِتمانُ المُصيبَهِ ، يَقولُ اللّهُ تَعالَى : إذَا ابتَلَيتُ عَبدى بِبَلاءٍ فَصَبَرَ ولَم يَشكُنى إلى عُوَّادِهِ ، أَبدَلتُهُ لَحما خَيرا مِن لَحمِهِ ، ودَما خَيرا مِن دَمِهِ ، فَإِن أبرَأتُهُ أبرَأتُهُ ولا ذَنبَ لَهُ ، وإن تَوَفَّيتُهُ فَإِلى رَحمَتى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ مِن كُنوزِ البِرِّ : كِتمانُ الصَّدَقَهِ ، وكِتمانُ المُصيبَهِ ، وكِتمانُ المَرَضِ . (3)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 8 ح 4 عن عبد اللّه بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 295 عن الإمام الباقر عليه السلام ، معدن الجواهر : ص 39 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 92 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 208 ح 22 .
2- .حليه الأولياء : ج 7 ص 117 ، تاريخ دمشق : ج 52 ص 316 ح 11036 وفيه «أرسلته» بدل «أبرأته» فى كلا الموضعين وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 15 ص 812 ح 43227 .
3- .شعب الإيمان : ج 7 ص 215 ح 10051 عن الحلاء بن عبد الرحمن بن يعقوب ، حليه الأولياء : ج 8 ص197 عن ابن عمر نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 299 ح 6643 ؛ الدعوات : ص 167 ح 462 نحوه ، بحار الأنوار : ج 81 ص 208 ح 23 .

1 / 4 گنج های نیکی

1 / 4گنج های نیکیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز ، از گنج های نیکی است: پنهان داشتن نیاز، پنهانی دادن صدقه، پنهان داشتن بیماری، و پنهان داشتن مصیبت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، از گنج های نیکی است : پنهانی دادن صدقه، پنهان داشتن درد [و گرفتاری] ، و پنهان داشتن مصیبت. خداوند متعال می فرماید: «هر گاه بنده ام را به دردی گرفتار ساختم و او شکیبایی ورزید و به عیادت کنندگانش ، از من شکایت نکرد، گوشت و خونی بهتر از آنچه در اوست ، جای گزینش می سازم، و اگر او را بهبود بخشم ، در حالی بهبود می بخشم که از هر گناهی پاک شده باشد، و اگر جانش را بگیرم ، به رحمت من ملحق می شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز ، از گنج های نیکی است : پنهانی دادن صدقه، پنهان داشتن مصیبت، و پنهان داشتن بیماری.

.

عنه صلى الله عليه و آله :كُنوزُ البِرِّ : إخفاءُ العَمَلِ ، وَالصَّبرُ عَلَى الرَّزايا ، وكِتمانُ المَصائِبِ . (1)

1 / 5تَمامُ البِرِّالمعجم الكبير عن أبى عامر السّكونى :قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما تَمامُ البِرِّ ؟ قالَ : أن تَعمَلَ فِى السِّرِّ عَمَلَ العَلانِيَهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أتبَعَ الإحسانَ بِالإحسانِ ، وَاحتَمَلَ جِناياتِ الإِخوانِ وَالجيرانِ ، فَقَد أكمَلَ البِرَّ . (4)

.

1- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 109 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 38 ح 105 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 228 ح 119 كلاهما عن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وفيهما «من كنوز البرّ ...» ، التمحيص : ص 66 ح 153 عن جابر بن عبد اللّه عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «من كنوز الجنّه البرّ وإخفاء العمل ...» .
2- .المعجم الكبير : ج 22 ص 317 ح 800 ، الإصابه : ج 7 ص 212 الرقم 10191 نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 24 ح 5265 .
3- .الجنايهُ : الذنب والجرم ، وما يفعله الإنسان ممّا يوجب عليه العذاب والقصاص فى الدنيا والآخره (النهايه : ج 1 ص 309 «جنى») .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 449 ح 9120 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 425 ح 7193 .

1 / 5 تمام نیکی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گنج های نیکی عبارت اند از: پنهان داشتن عمل، شکیبایی بر بلاها و پنهان داشتن مصیبت ها .

1 / 5تمام نیکیالمعجم الکبیر به نقل از ابو عامر سکونی :گفتم : ای پیامبر خدا ! تمام نیکی چیست ؟ فرمود : «این که در نهان ، همان کاری را انجام دهی که در آشکار می کنی» .

امام علی علیه السلام :هر که نیکی را با نیکی دنبال کند و گناهان [و بدرفتاری های]برادران و همسایگان را تحمّل نماید [و در صدد تلافی بر نیاید]، نیکی را به کمال رسانیده است.

.

الفصل الثانى : فضل البرّ2 / 1البَرُّ وَالبِرُّ وَالبارُّ مِن أوصافِ اللّه عزّوجلّالكتاب«إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عز و جل تِسعَةً وتِسعينَ اسما ، مِئَةً إلّا واحِدا ، إنَّهُ وَترٌ (2) يُحِبُّ الوَترَ ، مَن حَفِظَها دَخَلَ الجَنَّةَ ، وهِىَ: اللّهُ الواحِدُ الصَّمَدُ ... البارُّ المُتَعالى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنّى أسأَ لُکَ بِاسمِکَ يا سَتّارُ ، يا غَفّارُ ، يا قَهّارُ ، يا جَبّارُ ، يا صَبّارُ ، يا بارُّ ، يا مُختارُ ، يا فَتّاحُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعائِهِ :أسأَ لُکَ بِاسمِکَ العَلِىِّ العالِى المُتَعالِى ، المُبارَکِ البارِّ ، يا بارّا بِعِبادِهِ ، يا اللّهُ . (5)

.

1- .الطور : 28 .
2- .الوِتْرُ : الفرد تكسر واوُهُ وَتُفتح فاللّهُ واحد فى ذاته (النهايه : ج 5 ص 147 «وتر») .
3- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1269 ح 3861 ، كنز العمّال : ج 1 ص 450 ح 1939 ؛ التوحيد : ص 219 ح 11 نحوه وكلّها عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 4 ص 210 ح 3 .
4- .البلد الأمين : ص 408 ، المصباح للكفعمى : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 392 .
5- .البلد الأمين : ص 418 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .

فصل دوم : ارزش نیکی

2 / 1 نیکی و نیکی کننده ، از اوصاف خدایند

فصل دوم : ارزش نیکی2 / 1نیکی و نیکی کننده ، از اوصاف خدایندقرآن«او ، همان نیکوکارِ مهربان است».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل ، نود و نه نام دارد، یکی کمتر از صد . او فرد است و فرد را دوست دارد. هر که این نام ها را [با عمل خویش] حفظ کند ، به بهشت می رود. این نام ها عبارت اند از: خدای یگانه ، یکتا، بی نیاز... نیکی کننده، والا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! از تو درخواست می کنم به نامت ، ای پوشاننده، ای آمرزنده، ای چیره، ای پُرشکیب، ای نیکی کننده، ای آزاد، ای گشاینده !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش :از تو درخواست می کنم ، به حقّ نام بالا و والا و بَرین و خجسته و نیکی کننده ات، ای نیکی کننده به بندگانش، ای خدا !

.

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءٍ تَلَقّاهُ مِن جَبرَئيلَ عليه السلام :سُبحانَهُ مِن مُنحٍ ما أبَرَّهُ ، وسُبحانَهُ مِن بارٍّ ما أطلَبَهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا إلهَ إلّا اللّهُ .. . البَرُّ الرَّحيمُ بِمَن لَجَأَ إلى ظِلِّهِ وَاعتَصَمَ بِحَبلِهِ . (2)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ :يا بَرُّ يا رَحيمُ ، أنتَ أبَرُّ بى مِن أبى وأُمّى ومِن جَميعِ الخَلائِقِ . (3)

عنه عليه السلام :إلهى ، لَم يَزَل بِرُّکَ عَلَىَّ أيّامَ حَياتى ، فَلا تَقطَع بِرَّکَ عَنّى فى مَماتى . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :سَيِّدى لَمِ تَزَل بَرّا بى أيّامَ حَياتى ، فَلا تَقطَع لَطيفَ بِرِّکَ بى بَعدَ وَفاتى ، سَيِّدى ، كَيفَ آيَسُ مِن حُسنِ نَظَرِکَ بى بَعدَ مَماتى ؟ (5)

عنه عليه السلام فِى المُناجاهِ الإنجيلِيَّهِ :اللّهُمَّ ... يا مَن هُوَ أبَرُّ بى مِنَ الوالِدِ الشَّفيقِ ، وأقرَبُ إلَىَّ مِنَ الصّاحِبِ اللَّزيقِ (6) ... يا مَن هُوَ أرحَمُ لى مِنَ الوالِدِ الشَّفيقِ ، وأبَرُّ بى مِنَ الوَلَدِ الرَّفيقِ ... سَيِّدى تَتابَعَ مِنکَ البِرُّ وَالعَطاءُ ، فَلَزِمَنِى الشُّكرُ وَالثَّناءُ ، فَما مِن شَىءٍ أنشُرُهُ وأطويهِ مِن شُكرِکَ ، ولا قَولٍ اُعيدُهُ واُبديهِ فى ذِكرِکَ ، إلّا كُنتَ لَهُ أهلاً ومَحَلّاً ، وكانَ فى جَنبِ مَعروفِکَ مُستَصغَرا مُستَقَلّاً . (7)

.

1- .مهج الدعوات : ص 111 عن ابن عبّاس ، البلد الأمين : ص 365 ، المصباح للكفعمى : ص 362 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 368 ح 22 .
2- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
3- .الكافى : ج 2 ص 545 ح 1 ، جمال الاُسبوع : ص 249 كلاهما عن عيسى بن عبد اللّه القمّى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 325 ح 956 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 69 ح 19 .
4- .الإقبال : ج 3 ص 296 نقلاً عن ابن خالويه ، البلد الأمين : ص 316 عن الإمام العسكرى عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص

97 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن ابن خالويه ؛ دستور معالم الحكم : ص 135 عن عبد اللّه الأسدى .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 165 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
6- .لزقَ به ، أى لَصِقَ به . ويقال : فلان لزيقى ، أى بجنبى (الصحاح : ج 4 ص 1549 «لزق») .
7- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 وص 160 وص 171 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در دعایی که از جبرئیل علیه السلام دریافت کرد : پاکا خدای نجاتبخش! وه که چه نیکی کننده است! و پاکا خدای نیکی کننده! وه که چه جوینده است!

امام علی علیه السلام :معبودی جز خدای یکتا نیست... آن نیکوکارِ مهربان به هر آن کس که به سایه او پناه ببرد و به ریسمانش چنگ بزند.

امام علی علیه السلام در دعا :ای نیکوکار! ای مهربان ! تو به من از پدرم و مادرم و از همه آفریدگان ، نیکوکارتری.

امام علی علیه السلام :معبود من! در تمام ایّام زندگی ام ، همواره [لطف و] نیکی تو شامل حال من بوده است. پس [لطف و] نیکی ات را در [پس از] مرگم ، از من قطع مکن.

امام زین العابدین علیه السلام :سَرورم! تو همواره در طول زندگی ام به من نیکی [و لطف]کرده ای . پس بعد از مرگم نیز [لطف و] نیکی ات را از من قطع مکن. سَرورم! چگونه از حُسن نظرت به من بعد از مرگم ، نومید باشم؟ !

امام زین العابدین علیه السلام در «مناجات اِنجیلیه» :بار خدایا!... ای آن که از پدری دلسوز ، به من نیکوکارتری ، و از یارِ همدوش ، به من نزدیک تری ... ای آن که از پدر دلسوز ، به من مهربان تری ، و از فرزندی مهربان ، به من نیکوکارتری... سَرورم! پیاپی از تو نیکی و دَهِش می رسد. پس سپاس [تو]بر من لازم است. بنا بر این ، هر سپاسی را که از تو بر زبان می آورم یا در دل دارم، و هر سخنی را که در ستایش تو می گویم و تکرار می کنم ، بی گمان ، تو سزامندِ آنی و حقّ توست، و در مقایسه با نیکی های تو ، ناچیز و اندک است.

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العَزيزَ الجَبّارَ أنزَلَ عَلَيكُم كِتابَهُ ، وهُوَ الصّادِقُ البارُّ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ لِلّهِ عِبادا عامَلوهُ بِخالِصٍ مِن سِرِّهِ (2) ، فَعامَلَهُم بِخالِصٍ مِن بِرِّهِ ، فَهُمُ الَّذينَ تَمُرُّ صُحُفُهُم يَومَ القِيامَهِ فُرَّغا ، وإذا وَقَفوا بَينَ يَدَيهِ تَعالى مَلَأَها مِن سِرِّ ما أسَرّوا إلَيهِ . (3)

الإمام الهادى عليه السلام فى دُعائِهِ :يا بارُّ ، يا وَصولُ ، يا شاهِدَ كُلِّ غائِبٍ ، ويا قَريبُ غَيرَ بَعيدٍ . (4)

2 / 2صِفَهٌ مِن أوصافِ المَلائِكَهِالكتاب«كِرَامٍ بَرَرَهٍ » . (5)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :الحَفَظَهُ الكِرامُ البَرَرَهُ دونَ السِّدرَهِ ، يَكتُبونَ ما تَرفَعُ إلَيهِمُ المَلائِكَهُ مِن أعمالِ العِبادِ فِى الأَرضِ فَيَنتَهونَ بِها إلى مَحَلِّ السِّدرَهِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 599 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 416 ح 957 نحوه وكلاهما عن سماعه بن مهران ، بحار الأنوار : ج 92 ص 90 ح 35 .
2- .السِرُّ : ما يكتم ، وسرّ الشىء : محضه وأفضله (الصحاح : ج 2 ص 681 «سرر») .
3- .عدّه الداعى : ص 194 ، إرشاد القلوب : ص 93 وفيه «فزَّعا» بدل «فُرّغا» ، أعلام الدين : ص 263 وفيه «فقابلهم» بدل «فعاملهم» وكلّها عن المفضّل بن صالح ، بحار الأنوار : ج 71 ص 369 ح 19 .
4- .جمال الأُسبوع : ص 180 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 189 ح 11 .
5- .عبس : 16 .
6- .علل الشرائع : ص 277 ح 1 وص 576 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 62 ح 1174 كلّها عن حبيب السجستانى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 316 ح 11 .

2 / 2 صفتی از اوصاف فرشتگان

امام صادق علیه السلام :خداوند توانا و بزرگ ، کتابش را بر شما فرو فرستاد، و او راستگو و نیکی کننده است.

امام صادق علیه السلام :خداوند ، بندگانی دارد که با درونی خالص ، با وی معامله می کنند ، و خدا نیز با نیکی خالص خویش ، با آنان معامله می نماید. اینان ، کسانی هستند که در روز قیامت ، کارنامه هایشان خالی است و چون در پیشگاه خدای متعال بِایستند ، کارنامه هایشان را از رازی که با وی در میان نهاده اند، پُر می گردانَد .

امام هادی علیه السلام در دعایش :ای نیکی کننده ! ای پُر داد و دهش ! ای شاهد هر غایبی ! و ای نزدیکی که دور نیستی !

2 / 2صفتی از اوصاف فرشتگانقرآن«[فرشتگان ،] ارجمندانی نیکوکارند ».

حدیثامام باقر علیه السلام :فرشتگان نگهبانِ ارجمندِ نیکوکار ، پایین تر از سِدره [ی آخرین ، در زیر عرش] هستند و آنچه از کردارهای بندگان در زمین را که فرشتگان به سوی آنها بالا می برند، می نویسند و آنها را به محلّ سِدره می رسانند.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ عليه السلام فِى الصَّلاهِ عَلى حَمَلَهِ العَرشِ :اللّهُمَّ وحَمَلَهُ عَرشِکَ الَّذينَ لا يَفتُرونَ مِن تَسبيحِکَ ، ولا يَسأمونَ مِن تَقديسِکَ ، ولا يَستَحسِرونَ مِن عِبادَتِکَ ، ولا يُؤثِرونَ التَّقصيرَ عَلَى الجِدِّ فى أمرِکَ ، ولا يَغفُلونَ عَنِ الوَلَهِ إلَيکَ .... فَصَلِّ عَلَيهِم وعَلَى الرّوحانِيّينَ مِن مَلائِکَتِکَ... وَالسَّفَرَهِ الكِرامِ البَرَرَهِ ، وَالحَفَظَهِ الكِرامِ الكاتِبينَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِاُمِّ داودَ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى حَمَلَهِ العَرشِ الطّاهِرينَ ، وعَلَى السَّفَرَهِ الكِرامِ البَرَرَهِ الطَّيِّبينَ ، وعَلى مَلائِکَتِکَ الكِرامِ الكاتِبينَ ، وعَلى مَلائِکَهِ الجِنانِ وخَزَنَهِ النّيرانِ ، ومَلَکِ المَوتِ وَالأعوانِ يا ذَا الجَلالِ وَالإكرامِ . (2)

2 / 3صِفَهٌ مِن أوصافِ الأَنبِياءِ وَالأَوصِياءِ عليهم السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا أديبُ (3) اللَّهِ وعَلِىٌّ أديبى ، أمَرَنى رَبّى بِالسَّخاءِ وَالبِرِّ ، ونَهانى عَنِ البُخلِ وَالجَفاءِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :أربَعَهٌ مِن أخلاقِ الأَنبِياءِ عليهم السلام : البِرُّ ، وَالسَّخاءُ ، وَالصَّبرُ عَلَى النّائِبَهِ ، وَالقِيامُ بِحَقِّ المُؤمِنِ . (5)

.

1- .الصحيفه السجّاديه : ص 27 29 الدعاء 3 .
2- .الإقبال : ج 3 ص 244 ، مصباح المتهجّد : ص 808 ، المصباح للكفعمى : ص 707 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 400 ح 1 .
3- .الأدَبُ : حُسن الخُلْق (مجمع البحرين : ج 1 ص 29 «أدب») .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 51 ح 19 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 231 ح 35 .
5- .تحف العقول : ص 375 ، معدن الجواهر : ص 64 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص260 ح 156 .

2 / 3 صفتی از اوصاف پیامبران و اوصیای آنان

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در درود فرستادن بر حاملان عرش :بار خدایا ! حاملان عرشت که از تسبیح گوییِ تو ، سست نمی شوند و از تقدیست ، به سُتوه نمی آیند و از عبادتت ، مانده نمی شوند و کوتاهی را بر کوشایی در فرمان تو ، ترجیح نمی دهند و از شیفتگی به تو ، غافل نمی شوند... . پس بر آنان و بر فرشتگان روحانی خود ... و فرشتگانی که به سوی زمینیان فرستاده ای تا بلایی ناخوشایند بر [سرِ]ایشان بیاورند یا گشایش [و نعمتی] خوشایند، درود فرست ، و بر سفیران ارجمند و نیکوکار، و فرشتگان بزرگواری که نگهبان و نویسنده کردارهای بندگان اند.

امام صادق علیه السلام در دعایی که به اُمّ داوود آموخت :بار خدایا ! بر حاملان پاک عرش، و بر سفیران ارجمند و نیکوکار و پاکیزه، و بر فرشتگان گرامی ات که نویسنده کردارهایند، و بر فرشتگان بهشت ها ، و نگهبانان آتش ها ، و بر فرشته مرگ و دست یاران [او] درود فرست ، ای خداوند شُکوه و ارج !

2 / 3صفتی از اوصاف پیامبران و اوصیای آنانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من تربیت شده خدا هستم و علی ، تربیت شده من است. پروردگارم ، مرا به بخشندگی و نیکی کردن ، فرمان داد، و از بخل ورزی و بدرفتاری ، نهی کرد.

امام صادق علیه السلام :چهار خصلت ، از اخلاق پیامبران است: نیکی، بخشندگی، شکیبایی در برابر سختی ها [و مصائب] ، و به جا آوردن حقّ مؤمن .

.

عنه عليه السلام :إنَّ الصَّبرَ وَالبِرَّ وَالحِلمَ وحُسنَ الخُلُقِ ، مِن أخلاقِ الأَنبِياءِ . (1)

عنه عليه السلام :نَحنُ أصلُ كُلِّ خَيرٍ ، ومِن فُروعِنا كُلُّ بِرٍّ ، فَمِنَ البِرِّ : التَّوحيدُ ، وَالصَّلاهُ ، وَالصِّيامُ ، وكَظمُ الغَيظِ ، وَالعَفوُ عَنِ المُسىءِ ، ورَحمَهُ الفَقيرِ ، وتَعَهُّدُ الجارِ ، وَالإِقرارُ بِالفَضلِ لِأَهلِهِ . (2)

2 / 4صِفَهٌ مِن أوصافِ المُؤمِنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِلمُ خَليلُ المُؤمِنِ ، وَالعَقلُ دَليلُهُ ، وَالعَمَلُ قائِدُهُ ، وَالرِّفقُ والِدُهُ ، وَالبِرُّ أخوهُ ، وَالصَّبرُ أميرُ جُنودِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العِلمَ خَليلُ المُؤمِنِ ، وَالحِلمَ وَزيرُهُ ، وَالعَقلَ أميرُ جُنودِهِ ، وَالرِّفقَ أخوهُ ، وَالبِرَّ والِدُهُ . (4)

.

1- .الخصال : ص 251 ح 121 عن الحلبى ، بحار الأنوار : ج 69 ص 378 ح 33 .
2- .الكافى : ج 8 ص 242 ح 336 عن ابن مسكان ، بحار الأنوار : ج 24 ص 303 ح 15 .
3- .مسند الشهاب : ج 1 ص 122 ح 152 عن أبى الدرداء ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 11 ص 203 من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 241 ؛ تحف العقول : ص 46 و ص 55 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 367 ح 3 .
4- .الكافى : ج 2 ص 47 ح 1 عن عبد الملک بن غالب ، الإرشاد : ج 1 ص 303 ، كشف اليقين : ص 222 ح 244 ، نزهه الناظر : ص 100 ح 179 والثلاثه الأخيره عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 268 ح 1 .

2 / 4 صفتی از اوصاف مؤمن

امام صادق علیه السلام :شکیبایی ، نیکی ، بردباری و خوش خویی ، از اخلاق پیامبران است.

امام صادق علیه السلام :ما ریشه همه خوبی ها هستیم و هر نیکی ای ، از شاخه های ماست. پس ، از جمله نیکی هاست: یکتاپرستی، نماز، روزه، و فرو نشاندن خشم، گذشت کردن از بدی کننده، ترحّم بر نیازخواه ، رسیدگی به همسایه، و اعتراف به برتری برتران.

2 / 4صفتی از اوصاف مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، دوست مؤمن است و خِرد ، راه نمای اوست و عمل ، جلودار او، و نرم خویی ، پدر اوست و نیکی کردن ، برادر اوست، و شکیبایی ، فرمانده سپاهش.

امام صادق علیه السلام :دانش ، دوست مؤمن است و بردباری ، وزیر اوست و خِرد ، فرمانده سپاه اوست و نرم خویی ، برادر اوست و نیکی کردن ، پدرش .

.

الفصل الثالث : الحث على البرّالكتاب«وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى الْاءِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أسرَعُ الخَيرِ ثَوابا البِرُّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :كُن بارّا وَاقتَصِر عَلَى الجَنَّهِ ، وإن كُنتَ عاقّا (3) فَظّا (4) ، فَاقتَصِر عَلَى النّارِ . (5)

.

1- .المائده : 2 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 379 ح 5803 ، الكافى : ج 2 ص 460 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 67 ح 1 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الخصال : ص 110 ح 81 عن الحسين بن زيد عن أبيه ، ثواب الأعمال : ص 199 عن الحسن بن زيد وكلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 69 ص 393 ح 72 نقلاً عن المحاسن عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام .
3- .عَقّ والِدَهُ : إذا آذاه وعصاه وخرج عليه (النهايه : ج 3 ص 277 «عقق») .
4- .الفَظُّ : الكريهُ الخُلُق (مفردات ألفاظ القرآن : ص 640 «فظّ») .
5- .الكافى : ج 2 ص 348 ح 2 ، زبده البيان : ص 379 كلاهما عن عبد اللّه بن المغيره عن أبى الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 60 ح 23 .

فصل سوم : تشویق به نیکی کردن

فصل سوم : تشویق به نیکی کردنقرآن«در نیکوکاری و پرهیزگاری ، با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تجاوز ، به یکدیگر یاری نرسانید ، و از خدا پروا کنید که خدا ، سختْ کیفر است».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پاداش نیکی کردن ، زودتر از هر کار خوب دیگری می رسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[با پدر و مادر] نیکوکار باش و در بهشت ، جای بگزین، و اگر [با پدر و مادرت] بدرفتار و درشت خوی بودی ، به آتش [دوزخ]بسنده کن [و آرزوی بهشت را در سر مَپَروران] !

.

عنه صلى الله عليه و آله :البِرُّ لا يَبلى ، وَالإِثمُ لا يُنسى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام :عَلَيکَ بِالبِرِّ وبِالسِّرِّ وَالکَرَمِ ، فَإِنَّ البِرَّ وَالسِّرَّ وَالکَرَمَ يُذيبُ الخَطايا ، کَما تُذيبُ الشَّمسُ الجَليدَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيکَ بِالبِرِّ ؛ فَإِنَّ صاحِبَ البِرِّ يُعجِبُهُ أن يَکونَ النّاسُ بِخَيرٍ وفى خِصبٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أحَبَّ الأَعمالِ إلَى اللّهِ ، الصَّلاهُ وَالبِرُّ وَالجِهادُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنکَرِ ، وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ، فَإِذا لَم يَفعَلوا ذلِکَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَکاتُ ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلَى بَعضٍ ، ولَم يَکُن لَهُم ناصِرٌ فِى الأَرضِ ولا فِى السَّماءِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله لِابنِ مَسعودٍ :يَابنَ مَسعودٍ، أکثِر مِنَ الصّالِحاتِ وَالبِرِّ، فَإِنَّ المُحسِنَ وَالمُسىءَ يَندَمانِ ، يَقولُ المُحسِنُ : يا لَيتَنِى ازدَدتُ مِنَ الحَسَناتِ ، ويَقولُ المُسىءُ : قَصَّرتُ . وتَصديقُ ذلِکَ قَولُهُ تَعالى : «وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ» (6) . (7)

.

1- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 179 ح 20262 عن أبى قلابه ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 167 ح 1 عن أبى الدرداء ، کنز العمّال : ج 16 ص 3 ح 43672 ، الخصال : ص 621 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 214 کلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام وفيهما «الذنب» بدل «الإثم» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 53 ح 88 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 28 ح 7558 نقلاً عن الجعفريّات : ص 152 عن الإمام الکاظم عن آبائه عليهم السلام وفى الطبعه التى بأيدينا ليس فيه «بالبرّ» و «البرّ» .

3- .الجامع الصغير : ج 2 ص 162 ح 5486 نقلاً عن تاريخ بغداد : ج 10 ص 152 عن أبى هريره وفى الطبعه التى بأيدينا «البزّ» بدل «البرّ» فى الموردين .
4- .الخصال : ص 185 ح 256 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 82 ص 206 ح 10 .
5- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 181 ح 373 ، المقنعه : ص 808 ، مشكاه الأنوار : ص 105 ح 239 وليس فيهما «والتقوى» ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 188 ح 22 ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 398 ح 18 .
6- .القيامه : 2 .
7- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 353 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : 77 ص 104 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی ، کهنه نمی شود، و گناه ، فراموش نمی گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :بر تو باد نیکی کردن و شاد ساختن و کریم بودن ؛ زیرا نیکی کردن و شاد ساختن و کَرَم ، گناهان را ذوب می کنند ، چنان که آفتاب ، یخ را.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر تو باد نیکی کردن، که نیکوکار ، خوش دارد که مردم در خوبی و رفاه باشند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبوب ترینْ کارها نزد خدا، نماز ، نیکی کردن و جهاد است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم ، تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر نیکوکاری و پرهیزگاری ، با یکدیگر همکاری نمایند ، پیوسته در خوبی هستند ؛ و هر گاه چنین نکنند ، برکت ها از آنها گرفته می شود و گروهی از آنها ، بر دیگران مسلّط گردانیده می شوند و دیگر در زمین و آسمان ، یاوری نخواهند داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد اللّه بن مسعود :ای پسر مسعود! کارهای شایسته و نیکو را بسیار به جای آور ؛ زیرا نیکوکار و بدکار ، هر دو پشیمان می شوند. نیکوکار می گوید: «ای کاش ، نیکی های بیشتری انجام می دادم !» و بدکار می گوید: «کوتاهی کردم» . گواه این سخن، این فرموده خدای تعالی است که: «سوگند می خورم به نفس سرزنشگر ! ».

.

عنه صلى الله عليه و آله :يَابنَ مَسعودٍ ، عَلَيکَ بِالسَّکينَهِ وَالوَقارِ ، وکُن : سَهلاً ، لَيِّنا ، عَفيفا (1) ، مُسلِما ، تَقِيّا ، نَقِيّا ، بارّا ، طاهِرا ، مُطَهَّرا ، صادِقا ، خالِصا ، سَليما ، صَحيحا ، لَبيبا ، صالِحا ، صَبورا ، شَکورا . (2)

الدعوات :کانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقولُ عِندَ الوَفاهِ : تَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ، ولا تَعاوَنوا عَلَى الإِثمِ وَالعُدوانِ . (3)

الإمام على عليه السلام :خَيرُ إخوانِکَ مَن سارَعَ إلَى الخَيرِ وجَذَبَکَ إلَيهِ ، وأَمَرَکَ بِالبِرِّ وأعانَکَ عَلَيهِ . (4)

عنه عليه السلام فيما أوصى بِهِ أولادَهُ :عَلَيکُم يا بَنِيَّ بِالتَّواصُلِ (5) وَالتَّباذُلِ وَالتَّبارِّ ، وإيّاکُم وَالتَّقاطُعَ وَالتَّدابُرَ وَالتَّفَرُّقَ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ، ولا تَعاوَنوا عَلَى الإِثمِ وَالعُدوانِ ، وَاتَّقُوا اللّهَ إنَّ اللّهَ شَديدُ العِقابِ . (6)

عنه عليه السلام :البِرُّ أعجَلُ شَىءٍ مَثوبَةً . (7)

عنه عليه السلام :خَيرُ مَا اکتُسِبَ ، أعمالُ البِرِّ . (8)

.

1- .التعفُّفُ : وهو الکفُّ عن الحرام والسُّؤال من النّاس (النهايه : ج 3 ص 264 «عفف») .
2- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 358 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 107 ح 1 .
3- .الدعوات : ص 249 ح 702 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 241 ح 26 .
4- .غرر الحکم : ج 3 ص 433 ح 5021 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 239 ح 4544 .
5- .التَّواصِل : ضدّ التصارم التقاطع وفى الحديث : من أراد أن يطول عمره فليصل رحمه (لسان العرب : ج11 ص 728 «وصل») .
6- .الکافى : ج 7 ص 52 ح 7 عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن الإمام الکاظم عليه السلام ، تهذيب الأحکام : ج 9 ص178 ح 714 بزياده «والنفاق» بعد «وايّاکم» ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 191 ح

5433 كلاهما عن سليم بن قيس الهلالى ، تحف العقول : ص 199 وفيه «التبادر» بدل «التبار» ، بحار الأنوار : ج 42 ص 249 ح 51 .
7- .غرر الحكم : ج 1 ص 320 ح 1222 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1140 .
8- .الخصال : ص 635 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 113 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای پسر مسعود! آرامش و وقار را در پیش گیر و نرم و ملایم و خوددار و مسلمان و پرهیزگار و وارسته و نیکوکار و پاک و پاکیزه و راست و ناب و سالم و درست و خردمند و شایسته و شکیبا و سپاس گزار باش.

الدعوات:امیر مؤمنان علیه السلام در هنگام وفاتش می فرمود : «در نیکوکاری و پرهیزگاری ، با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تجاوز ، یکدیگر را یاری نرسانید» .

امام علی علیه السلام :بهترینِ برادران [و دوستان] تو ، کسی است که به سوی کار خیر بشتابد و تو را نیز به سوی آن بکشانَد ، و به نیکی کردن ، دعوتت کند و تو را در آن ، کمک برساند .

امام علی علیه السلام در آنچه فرزندانش را بدانها سفارش کرده است :فرزندانم! با یکدیگر ، پیوند داشته باشید و به یکدیگر ، بخشش و نیکی کنید، و از بُریدن از هم و پشت کردن به یکدیگر و پراکنده شدن بپرهیزید، و در نیکی و پرهیزگاری ، با یکدیگر همکاری نمایید، و در گناه و تجاوز ، به یکدیگر کمک نرسانید، و از خدا پروا بدارید که خدا ، سختْ کیفر است.

امام علی علیه السلام :پاداش نیکی زودتر از هر چیزی می رسد .

امام علی علیه السلام :بهترین کارها، نیکی کردن است.

.

عنه علیه السلام :جِماعُ الخَیرِ فی أعمالِ البِرِّ . (1)

عنه علیه السلام :بادِرِ البِرَّ ؛ فَإِنَّ أعمالَ البِرِّ فُرصَهٌ . (2)

عنه علیه السلام :إنَّکُم مُجازونَ بِأَفعالِکُم ، فَلا تَفعَلوا إلّا بِرّا . (3)

عنه علیه السلام :الطّاعَهُ وفِعلُ البِرِّ هُمَا المَتجَرُ الرّابِحُ . (4)

عنه علیه السلام :تَعجیلُ البِرِّ زِیادَهٌ فِی البِرِّ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :کانَ أبی علیه السلام یَقولُ : نَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنوبِ الَّتی تُعَجِّلُ الفَناءَ ، وتُقَرِّبُ الآجالَ ، وتُخلِی الدِّیارَ ، وهِیَ : قَطیعَهُ الرَّحِمِ ، وَالعُقوقُ ، وتَرکُ البِرِّ . (6)

عنه علیه السلام :المُؤمِنونَ فی تَبارِّهِم وتَراحُمِهِم وتَعاطُفِهِم کَمَثَلِ الجَسَدِ ، إذَا اشتَکی تَداعی لَهُ سائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالحُمّی . (7)

عنه علیه السلام :تَواصَلوا ، وتَبارّوا ، وتَراحَموا ، وتَعاطَفوا . (8)

عنه علیه السلام :لَم یَنزِل مِنَ السَّماءِ شَیءٌ أقَلُّ ولا أعَزُّ مِن ثَلاثَهِ أشیاءَ : التَّسلیمِ ، وَالبِرِّ ، وَالیَقینِ . (9)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 376 ح 4796 .
2- .غرر الحکم : ج 3 ص 241 ح 4363 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 191 ح 3925 .
3- .غرر الحکم : ج 3 ص 65 ح 3838 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 174 ح 3627 .
4- .غرر الحکم : ج 3 ص 153 ح 2158 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 68 ح 1718 .
5- .غرر الحکم : ج 3 ص 315 ح 4568 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 202 ح 4103 .

6- .الكافى : ج 2 ص 448 ح 2 عن إسحاق بن عمّار ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 514 ح 21550 .
7- .المؤمن : ص 39 ح 92 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 274 ح 19 .
8- .الكافى : ج 2 ص 175 ح 3 ، الغيبه للنعمانى : ص 150 ح 8 كلاهما عن الكاهلى ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 83 ح 49 عن كليب الأسدى وليس فيهما «وتعاطفُوا» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 401 ح 47 .
9- .مشكاه الأنوار : ص 65 ح 91 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 93 عن يونس بن ظبيان ، أعلام الدين : ص 119 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، فقه الرضا : ص 353 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «أجلّ» بدل «أقلّ» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 408 ح 119 .

امام علی علیه السلام :مجمع همه خوبی ها ، نیکوکاری است.

امام علی علیه السلام :در نیکی کردن ، بشتاب؛ زیرا کارهای نیک ، فرصت اند.

امام علی علیه السلام :شما در برابر کردارهایتان ، جزا داده می شوید. پس جز نیکی ، مکنید.

امام علی علیه السلام :فرمانبری [از خدا] و انجام دادن کار نیک ، دو تجارت سودآورند.

امام علی علیه السلام :شتاب در کار نیک ، در کار نیک می افزاید .

امام صادق علیه السلام :پدرم [امام باقر] علیه السلام می فرمود: «به خدا پناه می بریم از گناهانی که نابودی را شتاب می بخشند، و آجَل ها را نزدیک می کنند، و خانه ها را [از سکنه]خالی می سازند. این گناهان ، بُریدن از خویشان است ، و آزردن پدر و مادر، و ترک نیکی».

امام صادق علیه السلام :مؤمنان ، در نیکی کردن و مهرورزی و همدردی نسبت به یکدیگر ، همانند یک پیکرند که هر گاه [عضوی از آن] به درد آید ، دیگر اعضا را بی خوابی و تب ، فرا می گیرد.

امام صادق علیه السلام :با همدیگر ، پیوند و نیکوکاری و مهربانی و همدردی داشته باشید.

امام صادق علیه السلام :از آسمان ، چیزی (توصیه ای) کمیاب تر و عزیزتر از سه چیز ، فرود نیامده است : تسلیم بودن [در برابر خدا] ، نیکوکاری ، و یقین.

.

عنه عليه السلام :كانَ عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام يَقولُ لِأَصحابِهِ : يا بَنى آدَمَ ، اُهرُبوا مِنَ الدُّنيا إلَى اللّهِ ... كونوا عَبيدا أبرارا ، ولا تَكونوا مُلوكا جَبابِرَةً . (1)

عنه عليه السلام لِأَصحابِهِ :اِتَّقُوا اللّهَ ، وكونوا إخوَةً بَرَرَةً مُتَحابّينَ فِى اللّهِ ، مُتَواصِلينَ مُتَراحِمينَ . (2)

قرب الإسناد عن بكر بن محمّد :أكثَرُ ما كانَ يوصينا بِهِ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، البِرُّ وَالصِّلَةُ . (3)

الكافى عن جميل [بن درّاج] عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَمِعتُهُ عليه السلام يَقولُ : إنَّ مِمّا خَصَّ اللّهُ عز و جل بِهِ المُؤمِنَ أن يُعَرِّفَهُ بِرَّ إخوانِهِ وإن قَلَّ ؛ ولَيسَ البِرُّ بِالكَثرَةِ ، وذلِکَ أنَّ اللّهَ عز و جليَقولُ فى كِتابِهِ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» ثُمَّ قالَ : «وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (4) ، ومَن عَرَّفَهُ اللّهُ عز و جل بِذلِکَ أحَبَّهُ اللّهُ ، ومَن أحَبَّهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى وَفّاهُ أجرَهُ يَومَ القِيامَةِ بِغَيرِ حِسابٍ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : يا جَميلُ ، اِروِ هذَا الحَديثَ لِاءِخوانِکَ ، فَإِنَّهُ تَرغيبٌ فِى البِرِّ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام :البِرُّ غَنيمَةُ الحازِمِ (6) . (7)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 650 ح 884 عن منصور بن حازم ، روضه الواعظين : ص 490 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 288 ح 13 .
2- .الكافى : ج 2 ص 175 ح 1 ، مصادقه الإخوان : ص 137 ح 8 ، الأمالى للطوسى : ص 60 ح 87 كلّها عن شعيب العرقوفى ، مشكاه الأنوار : ص 320 ح 1016 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 352 ح 20 .
3- .قرب الإسناد : ص 43 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 390 ح 2 .
4- .الحشر : 9 .
5- .الكافى : ج 2 ص 206 ح 6 ، مصادقه الإخوان : ص 172 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 299 ح 35 .

6- .الحَزْمُ : ضبط الرجل أمره والحَذر من فواته (النهايه : ج 1 ص 379 «حزم») .
7- .العدد القويّه : ص 299 ح 35 ، أعلام الدين : ص 308 ، غرر الحكم : ج 1 ص 242 ح 985 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 357 ح 12 .

امام صادق علیه السلام :عیسی بن مریم علیه السلام به یارانش می فرمود : «ای فرزندان آدم! از دنیا ، به سوی خدا بگریزید ... بندگانی نیکوکار باشید، و [چونان]پادشاهانِ گردن فراز مباشید» .

امام صادق علیه السلام به یارانش :از خدا بترسید و برادرانی نیکوکار باشید . یکدیگر را برای خدا دوست بدارید و با همدیگر ، پیوسته و مهربان باشید.

قرب الإسناد به نقل از بکر بن محمّد :بیشترین چیزی که امام صادق علیه السلام ما را به آن سفارش می فرمود، نیکی کردن و صله رحِم بود.

الکافی به نقل از جمیل بن دُرّاج :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «یکی از لطف های خداوند به مؤمن ، این است که او را به [وظیفه]نیکی کردن به برادرانش آشنا می کند، اگر چه اندک باشد؛ و نیکی به بسیاریِ مقدار آن نیست؛ چرا که خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید: «و دیگران را بر خود ترجیح می دهند ، اگر چه در خود آنان ، نیازی شدید باشد» . سپس فرموده است : «هر که از خسّت نفس نگه داشته شود ، چنین کسانی ، همان رستگاران اند» ، و هر که را خداوند عز و جل به این وظیفه آشنا سازد ، خداوند ، دوستش می دارد، و هر که را خداوند تبارک و تعالی دوستش بدارد ، در روز قیامت ، مزد بی حساب به او می دهد». امام علیه السلام سپس فرمود: «ای جمیل! این حدیث را برای برادرانت روایت کن؛ زیرا تشویق به نیکوکاری است» .

امام رضا علیه السلام :نیکی کردن، غنیمت شخص دوراندیش است.

.

عنه علیه السلام فِی الفِقهِ المَنسوبِ إلَیهِ :عَلَیکُم بِالقَصدِ (1) فِی الغِنی وَالفَقرِ ، وَالبِرِّ مِنَ القَلیلِ وَالکَثیرِ ، فَإنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی یُعَظِّمُ شِقَّةَ التَّمرِ حَتّی تَأتِیَ یَومَ القِیامَهِ کَجَبَلِ اُحُدٍ . (2)

.

1- .القَصْدُ : بَینَ الإسراف والتقتیر (الصحاح : ج 2 ص 524 «قصد») .
2- .فقه الرضا : ص 338 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 346 ح 4 .

امام رضا علیه السلام در کتاب فقه منسوب به ایشان :بر شما باد میانه روی در گاهِ توانگری و ناداری، و نیکی کردن به مقدار کم یا بسیار؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی ، نصف خرمایی را [که انفاق می شود] ، چندان بزرگ می گردانَد که در روز قیامت ، به اندازه کوه اُحد می شود.

.

الفصل الرابع : أولى الناس بالبرّ4 / 1الوالِدانِالكتاب«وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا » . (1)

«وَ بَرًّا بِوَالِدَتِى وَ لَمْ يَجْعَلْنِى جَبَّارًا شَقِيًّا » . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ مَن أبَرُّ ؟ قالَ : اُمَّکَ . قالَ : ثُمَّ مَن ؟ قالَ : اُمَّکَ . قالَ : ثُمَّ مَن ؟ قالَ : اُمَّکَ . قالَ : ثُمَّ مَن ؟ قالَ : أباکَ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن حَجَّ عَن والِدَيهِ أو قَضى عَنهُما مَغرَما (4) بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ مَعَ الأَبرارِ . (5)

.

1- .مريم : 14 .
2- .مريم : 32 .
3- .الكافى : ج 2 ص 162 ح 9 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 40 ح 107 كلاهما عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 74 ص 49 ح 9 وص 83 ح 93 .
4- .المَغرَم : الدين . ويريد به ما استدين فيما يكرهه اللّه ، أو فيما يجوز ثم عجز عن أدائه (النهايه : ج 3 ص363 «غرم») .
5- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 11 ح عن ابن عباس ، كنز العمّال : ج 16 ص 468 ح 45485 .

فصل چهارم : سزاوارترین مردم به نیکی

4 / 1 پدر و مادر

فصل چهارم : سزاوارترینِ مردم به نیکی4 / 1پدر و مادرقرآن«و با پدر و مادر خود ، نیکوکار بود و سرکشی نافرمان نبود».

«و مرا نسبت به مادرم ، نیکوکار کرده ، و سرکش و نافرمان ، نگردانیده است».

حدیثامام صادق علیه السلام :مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «به مادرت». گفت : سپس ، به چه کسی؟ فرمود: «به مادرت». گفت : بعد ، به چه کسی؟ فرمود: «به مادرت». گفت : سپس ، به چه کسی؟ فرمود: «به پدرت».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از طرف پدر و مادرش حج بگزارد یا بدهیِ آنها را بپردازد، خداوند در روز قیامت ، او را با نیکوکاران بر می انگیزد.

.

4 / 2الأَبرارُالإمام علىّ عليه السلام :أفضَلُ البِرِّ ما اُصيبَ بِهِ الأَبرارُ . (1)

عنه عليه السلام :أفضَلُ البِرِّ ما اُصيبَ بِهِ أهلُهُ . (2)

4 / 3الأَحرارُالإمام علىّ عليه السلام :خَيرُ البِرِّ ما وَصَلَ إلَى الأَحرارِ . (3)

4 / 4المُحتاجُالإمام علىّ عليه السلام :خَيرُ البِرِّ ما وَصَلَ إلَى المُحتاجِ . (4)

4 / 5الأَيتامُالإمام علىّ عليه السلام :مِن أفضَلِ البِرِّ ، بِرُّ الأَيتامِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 391 ح 2954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2509 .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 391 ح 2957 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 421 ح 4955 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 237 ح 4512 وفيه «الأخيار» بدل «الأحرار» ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 350 ح 14263 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 425 ح 4974 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 238 ح 4522 .
5- .غرر الحكم: ج6 ص44 ح9433، عيون الحكم والمواعظ : ص471 ح8615 وفيه «تعهّد» بدل «بر».

4 / 2 نیکوکاران

4 / 3 آزادگان

4 / 4 نیازمند

4 / 5 یتیمان

4 / 2نیکوکارانامام علی علیه السلام :برترین نیکی ، آن است که به نیکوکاران برسد .

امام علی علیه السلام :برترین نیکی ، آن است که به اهل آن (نیکوکاران) برسد.

4 / 3آزادگانامام علی علیه السلام :بهترین نیکی ، آن است که به آزادگان برسد.

4 / 4نیازمندامام علی علیه السلام :بهترین نیکی ، آن است که به نیازمند برسد.

4 / 5یتیمانامام علی علیه السلام :از برترین نیکی ها، نیکی کردن به یتیمان است.

.

4 / 6الرَّحِمُالإمام علىّ عليه السلام :أوفَرُ البِرِّ صِلَةُ الرَّحِمِ . (1)

4 / 7صَديقُ الأَبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أبَرَّ البِرِّ ، أن يَصِلَ الرَّجُلُ أهلَ وُدِّ أبيهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مِنَ البِرِّ أن تَصِلَ صَديقَ أبيکَ . (3)

4 / 8مَن لا يَغفُلُ بِرَّکَالإمام علىّ عليه السلام :أحَقُّ مَن بَرِرتَ ، مَن لا يَغفُلُ بِرَّکَ . (4)

4 / 9أهلُ القُبورِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا بِرَّ أفضَلُ مِن بِرِّ أهلِ القُبورِ ، ولا يَصِلُ أهلَ القُبورِ إلّا مُؤمِنٌ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 396 ح 2984 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2655 .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 313 ح 1903 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1979 ح 12 وليس فيه «أهل» ، الأدب المفرد : ص 26 ح 41 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 173 ح 430 كلّها عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 465 ح 45462 .
3- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 213 ح 7303 عن أنس ، لسان الميزان : ج 3 ص 408 الرقم 1608 ، كنز العمّال : ج 16 ص 465 ح 45463 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 412 ح 3068 .
5- .الفردوس : ج 5 ص 209 ح 7973 عن جابر ، كنز العمّال : ج 15 ص 656 ح 42600 .

4 / 6 خویشاوند

4 / 7 دوست پدر

4 / 8 کسی که نیکی تو را نادیده نگیرد

4 / 9 اهل قبور

4 / 6خویشاوندامام علی علیه السلام :افزون ترین نیکی ، به جا آوردن صِله رحِم است.

4 / 7دوست پدرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکوترین نیکی [به پدر ، بعد از مرگش] ، این است که انسان به دوستان پدرش ، نیکی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله نیکی کردن [به پدرت بعد از مرگش] ، این است که به دوست پدرت ، نیکی کنی .

4 / 8کسی که نیکی تو را نادیده نگیردامام علی علیه السلام :سزاوارترین کس به نیکی کردن تو ، کسی است که نیکیِ تو را نادیده نمی گیرد. (1)

4 / 9اهل قبورپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ نیکی ای برتر از نیکی کردن به اهل قبور (در گذشتگان) نیست ؛ و به اهل قبور ، نیکی نمی کند ، مگر کسی که مؤمن باشد.

.

1- .. یعنی از نیکی تو قدردانی می کند، یا متقابلاً او نیز به تو نیکی می کند .

الفصل الخامس : مبادئ البر5 / 1التَّفَكُّرُالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ التَّفَكُّرَ يَدعو إلَى البِرِّ وَالعَمَلِ بِهِ . (1)

5 / 2العِلمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ.... يُنزِلُ اللّهُ حامِلَهُ مَنازِلَ الأَخيارِ ، ويَمنَحُهُ مَجالِسَ الأَبرارِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (2)

5 / 3الصِّدقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِالصِّدقِ ، فَإِنَّ الصِّدقَ يَهدى إلَى البِرِّ . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 55 ح 5 عن ربعى عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 81 ح 156 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 322 ح 5 .
2- .الخصال : ص 523 ح 12 ، تحف العقول : ص 28 وفيه «الأحبّاء» بدل «الأخيار» ، الأمالى للصدوق : ص 713 ح 982 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .
3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2013 ح 105 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 297 ح 4989 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 347 ح 1971 ، الأدب المفرد : ص 122 ح 386 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 26 ح 3638 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 346 ح 6861 .

فصل پنجم : خاستگاه های نیکی

5 / 1 اندیشیدن

5 / 2 دانش

5 / 3 راستی

فصل پنجم : خاستگاه های نیکی5 / 1اندیشیدنامام علی علیه السلام :اندیشه کردن، [انسان را] به نیکی و عمل به آن می کشانَد.

5 / 2دانشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش بیاموزید... خداوند ، دارنده دانش را در جایگاه های نیکان ، جای می دهد و [توفیقِ] نشستن با نیکوکاران را در دنیا و آخرت ، به او ارزانی می دارد.

5 / 3راستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :راستی پیشه کنید که راستی ، به نیکی کردنْ ره نمون می شود.

.

5 / 4الرُّشدُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى جَوابِ شَمعونَ بنِ لاوِى بنِ يَهودا مِن حَوارِىِّ عيسى عليه السلام :أمَّا الرُّشدُ : فَيَتَشَعَّبُ مِنهُ السَّدادُ (1) وَالهُدى وَالبِرُّ وَالتَّقوى . (2)

5 / 5الاِستِعانَةُ مِنَ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ وأسأَلُکَ : السَّعَةَ ، وَالدَّعَةَ ، وَالأمنَ ... وَالرِّضا ، وَالصَّبرَ ، وَالعِلمَ ، وَالصِّدقَ ، وَالبِرَّ ، وَالتَّقوى ، وَالحِلمَ (3) ، وَالتَّواضُعَ ، وَاليُسرَ ، وَالتَّوفيقَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله مِمّا أوصى بِهِ مِنَ الدُّعاءِ بَعدَ صَلاهِ الحاجَهِ :اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ موجِباتِ رَحمَتِکَ ، وعَزائِمَ (5) مَغفِرَتِکَ ، وَالغَنيمَهَ مِن کُلِّ بِرٍّ ، وَالسَّلامَهَ مِن کُلِّ إثمٍ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :جَعَلَنَا اللّهُ وإيّاکُم مِمَّن يَسعى بِقَلبِهِ إلى مَنازِلِ الأبرارِ بِرَحمَتِهِ . (7)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ عليه السلام فى يَومِ الجُمُعَهِ :اللّهُمَّ [إنَّکَ] (8) افتَرَضتَ عَلَىَّ لِلآباءِ وَالاُمَّهاتِ حُقوقا ... فَاحتَمِلهُنَّ عنّى إلَيهِما ، وَاغفِر لَهُما کَما رَجاکَ کُلُّ مُوَحِّدٍ مَعَ المُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ ، وَالإِخوَهِ وَالأَخَواتِ ، وألحِقنا وإيّاهُم بِالأَبرارِ ، وأبِح لَنا ولَهُم جَنّاتِکَ مَعَ النُّجَباءِ الأَخيارِ ، إنَّکَ سَميعُ الدُّعاءِ . (9)

.

1- .السَّداد : القصد فى الأمر والعدل فيه (النهايه : ج 2 ص 352 «سدد») .
2- .تحف العقول : ص 16 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 118 ح 11 .
3- .فى المصدر : «والعلم» وما فى المتن أثبتناه من فلاح السائل .
4- .مصباح المتهجّد : ص 42 ح 51 ، فلاح السائل : ص 255 ح 154 عن فاطمه بنت الحسن عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 87 ص 65 ح 19 .
5- .عَزائمُ المغفره : محتّماتها ، والمراد : ما يجعلها حتما (مجمع البحرين : ج 2 ص 1212 «عزم») .
6- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 441 ح 1384 ، سنن الترمذى : ج 2 ص 344 ح 479 كلاهما عن عبد اللّه بن أوفى الأسلمى ، المستدرک على الصحيحين

: ج 1 ص 706 ح 1925 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 86 ح 10 كلاهما عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 7 ص 815 ح 21536 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 165 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 163 ح 104 .
8- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحارالأنوار .
9- .البلد الأمين : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 141 ح 7 .

5 / 4 رشد

5 / 5 کمک خواستن از خدا

5 / 4رشدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به شمعون بن لاوی بن یهودا ، از حواریان عیسی علیه السلام :و از رشد ، منشعب می شود: درستی، هدایت، نیکوکاری، و پرهیزگاری.

5 / 5کمک خواستن از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! از تو درخواست می کنم: گشایش و آسایش و امنیت... و خشنودی و شکیبایی و دانش و راستی و نیکوکاری و پرهیزگاری و بردباری و فروتنی و آسانی و توفیق را.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعایی که توصیه می کرد تا بعد از نماز حاجت ، خوانده شود :بار خدایا ! موجبات رحمتت را، و اسباب آمرزشت را، و بهره مندی از هر نیکی و سالم ماندن از هر گناهی را از تو درخواست می کنم.

امام علی علیه السلام :خداوند، به [لطف و] رحمت خویش، ما و شما را از کسانی قرار دهد که با دل خویش ، به سوی جایگاه های نیکوکارانْ می شتابند.

امام علی علیه السلام از دعای ایشان در روز جمعه :بار خدایا ! [تو] بر من نسبت به پدران و مادران ، [وظایف و]حقوقی را قرار دادی... پس چنان کن که آن حقوق را نسبت به آنان ، ادا کنم ؛ و آن دو را بیامرز ، آن سان که هر یکتاپرستی، از مردان و زنان مؤمن ، و برادران و خواهران، به تو [چنین] امید دارند ؛ و ما و آنان را به نیکوکاران ، ملحق فرما، و همنشینی با برگزیدگان نیک در بهشت هایت را به ما و ایشان (پدران و مادرانمان) ، ارزانی بدار، که به راستی تو شنونده [و پذیرنده]دعایی.

.

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إنّی أسأَ لُکَ قَولَ التَّوّابینَ وعَمَلَهُم ... وتَصدیقَ المُؤمِنینَ وتَوَکُّلَهُم ، ورَجاءَ المُحسِنینَ وبِرَّهُم . (1)

الإمام الکاظم علیه السلام مِن دُعاءٍ لَهُ :یا إلهَ الأَوَّلینَ وَالآخِرینَ ، بِکَ اعتَصَمتُ ، وبِکَ وَثِقتُ ... ارزُقنِی القِسمَهَ مِن کُلِّ بِرٍّ ، وَالسَّلامَهَ مِن کُلِّ وِزرٍ ، یا سامِعَ کُلِّ صَوتٍ . (2)

الکافی عن جعفر بن محمّد بن یقطان رفعه إلیهم علیهم السلام :یَقولُ الرَّجُلُ إذا فَرَغَ مِنَ الأَذانِ وجَلَسَ : اللّهُمَّ اجعَل قَلبی بارّا ، وعَیشی قارّا ، ورِزقی دارّا (3) ، وَاجعَل لی عِندَ قَبرِ نَبِیِّکَ صلی الله علیه و آله قَرارا ومُستَقَرّا . (4)

راجع : الخیر والبرکه فی الکتاب والسنّه : ص 85 (الفصل الثالث : أسباب الخیر) .

.

1- .الکافی : ج 2 ص 593 ح 33 عن أبی بصیر ، مصباح المتهجّد : ص 278 ، العدد القویّه : ص 262 ، جمال الأسبوع : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 89 ص 303 ح 10 .
2- .بحار الأنوار : ج 95 ص 449 ح 1 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
3- .دِرّهٌ : أی صبّ واندفاق ، وقیل : الدِّرَرُ والدّارُّ (النهایه : ج 2 ص 112 «درر») .
4- .الکافی : ج 3 ص 308 ح 32 ، تهذیب الأحکام : ج 2 ص 64 ح 230 ، مصباح المتهجّد : ص 30 ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 64 ح 2157 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 182 ح 15 .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! گفتار و کردارِ توبه کنندگان را... و تصدیق و توکّل مؤمنان را، و امید و نیکوکاری نیکوکاران را از تو درخواست می کنم.

امام کاظم علیه السلام از دعاهای ایشان :ای معبود اوّلین و آخرین ! به تو چنگ در زدم و به تو اعتماد کردم... به من ، بهره مندی از هر نیکی، و به سلامت ماندن از هر گناهی را روزی فرما، ای شنونده هر آوایی !

الکافی به نقل از جعفر بن محمّد بن یقظان، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :فرد پس از آن که اذان را گفت و نشست، می گوید: «بار خدایا ! دلم را نیک، زندگی ام را آرام و روزی ام را سرشار گردان و برایم در کنار آرامگاه پیامبرت ، آرامگاه و قرارگاهی قرار ده».

ر . ک : خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث : ص 131 (بخش یکم / فصل سوم : اسباب نیکی) .

.

الفصل السادس : بركات البر6 / 1التَّقَرُّبُ إلَى اللّه عزّوجلّالإمام الصادق عليه السلام :المَعروفُ شَىءٌ سِوَى الزَّكاهِ، فَتَقَرَّبوا إلَى اللّهِ عز و جل بِالبِرِّ وصِلَهِ الرَّحِمِ. (1)

6 / 2مَحَبَّهُ اللّه عزّوجلّالكافى عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عليه السلام قال :قالَ عليه السلام : خِيارُكُم سُمَحاؤُكُم ، وشِرارُكُم بُخَلاؤُكُم ، ومِن خالِصِ الإيمانِ البِرُّ بِالإِخوانِ ، وَالسَّعىُ فى حَوائِجِهم ، وإنَّ البارَّ بِالإِخوانِ لَيُحِبُّهُ الرَّحمنُ ، وفى ذلِکَ مَرغَمَهٌ لِلشَّيطانِ ، وتَزَحزُحٌ عَنِ النّيرانِ ، ودُخولُ الجِنانِ . يا جَميلُ ! أخبِر بِهذا غُرَرَ أصحابِکَ . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ مَن غُرَرُ أصحابى ؟ قالَ عليه السلام : هُمُ البارّونَ بِالإِخوانِ فِى العُسرِ وَاليُسرِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 27 ح 5 ، الخصال : ص 48 ح 52 كلاهما عن عمر بن يزيد ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 55 ح 1685 ، روضه الواعظين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 408 ح 6 .
2- .الكافى : ج 4 ص 41 ح 15 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 61 ح 1707 ، الأمالى للمفيد : ص 291 ح 9 ، الخصال : ص 96 ح 42 ، الأمالى للطوسى : ص 68 ح 98 وفى الثلاثه الأخيره «صالح» بدل «خالص» وص 633 ح 1306 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 394 ح 8 .

فصل ششم : برکت های نیکی

6 / 1 نزدیک شدن به خدا

6 / 2 دوستی خدا

فصل ششم : برکت های نیکی6 / 1نزدیک شدن به خداامام صادق علیه السلام :نیکی کردن ، چیزی غیر از زکات است. پس با نیکی کردن و صله رحِم ، خود را به خداوند عز و جلنزدیک گردانید.

6 / 2دوستی خداالکافی به نقل از جمیل بن درّاج :امام صادق علیه السلام فرمود : «بهترین شما ، سخاوتمندان شما ، و بدترین شما ، بخیلانتان هستند ؛ و از ایمان ناب است : نیکی کردن به برادران، و کوشش در رفع نیازهای آنان. [خدای]مهربان ، نیکی کننده به برادران را دوست می دارد . این کار ، بینی شیطان را به خاک می مالد و موجب دوری از آتش [دوزخ] و در آمدن به بهشت است. ای جمیل ! این حدیث را به یاران برگزیده ات بازگو» . گفتم : فدایت شوم ! یاران برگزیده من چه کسانی هستند؟ فرمود : «آنان که در تنگ دستی و گشایش ، به برادران ، نیکی می کنند» .

.

6 / 3عُمرانُ الدِّيارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ البِرَّ وَالصِّلَةَ لَيُطيلانِ الأَعمارَ ، ويُعَمِّرانِ الدِّيارَ ، ويُثرِيانِ الأَموالَ ، ولَو كانَ القَومُ فُجّارا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :البِرُّ وصِلَةُ الأَرحامِ عِمارَةُ (2) الدُّنيا ، وزِيادَةُ الأَعمارِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :البِرُّ وحُسنُ الخُلُقِ يُعَمِّرانِ الدِّيارَ ، ويَزيدانِ فِى الأَعمارِ . (4)

6 / 4زِيادَةُ العُمُرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البِرُّ زِيادَةٌ فِى العُمُرِ . (5)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 1 ص 386 الرقم 357 ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 243 ح 7324 وفيه «يكثران» بدل «يثريان» وكلاهما عن عبد اللّه بن عبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 360 ح 6936 .
2- .فى المصدر : «عمار» وما أثبتناه من المصادر الاُخرى هو المناسب .
3- .مهج الدعوات : ص 237 عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 194 ح 39 ؛ مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 159 ح 208 عن يحيى بن سعيد ، الإصابه : ج 7 ص 151 الرقم 10026 عن أبى سعيد وكلاهما نحوه .
4- .الكافى : ج 2 ص 100 ح 8 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 93 ح 74 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 395 ح 73 .
5- .اُسد الغابه : ج 1 ص 604 الرقم 877 عن الحارث بن رافع بن مكيث ، الإصابه : ج 6 ص 299 الرقم 8638 عن رافع بن مكيث عن أبيه ؛ الزهد للحسين بن سعيد : ص 104 ح 104 عن عبد اللّه بن الوليد الوصّافى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الدعوات : ص 127 ح 314 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «يزيد» بدل «زياده» ، بحار الأنوار : ج 96 ص 146 ح 22 .

6 / 3 آبادی خانه ها

6 / 4 افزایش عمر

6 / 3آبادی خانه هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی کردن و صِله رحِم ، عمرها را طولانی و خانه ها را آباد و دارایی ها را افزون می کنند، هر چند مردمانی که این کارها را می کنند ، بی ایمان باشند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی کردن و صله رحِم ، [مایه] آبادانی دنیا و افزایش عمرهایند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی کردن و خوش خویی ، خانه ها را آباد و عمرها را افزون می کنند .

6 / 4افزایش عمرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی کردن، [مایه] افزایش عمر است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزيدُ فِى العُمُرِ إلَا البِرُّ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَوتُ الإنسانِ بِالذُّنوبِ أكثَرُ مِن مَوتِهِ بِالأَجَلِ ، وحَياتُهُ بِالبِرِّ أكثَرُ مِن حَياتِهِ بِالعُمُرِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّهُ كانَ فى بَنى إسرائيلَ مَلِكانِ أخَوانِ عَلى مَدينَتَينِ ، وكانَ أحَدُهُما بارّا بِرَحِمِهِ عادِلاً عَلى رَعِيَّتِهِ ، وكانَ الآخَرُ عاقّا بِرَحِمِهِ جائِرا عَلى رَعِيَّتِهِ ، وكانَ فى عَصرِهِما نَبِىٌّ ، فَأَوحَى اللّهُ إلى ذلِكَ النَّبِىِّ : إنَّهُ قَد بَقِىَ مِن عُمُرِ هذَا البارِّ ثَلاثُ سِنينَ ، وبَقِىَ مِن عُمُرِ هذَا العاقِّ ثَلاثونَ سَنَةً . قالَ : فَأخبَرَ ذلِكَ النَّبِىُّ رَعيَّةَ هذا ورَعِيَّةَ هذا ، قالَ : فَأحزَنَ ذلِكَ رَعِيَّةَ العادِلِ ، وأحزَنَ ذلِكَ رَعِيَّةَ الجائِرِ ، قالَ : فَفَرَّقوا بَينَ الأَطفالِ وَالأُمَّهاتِ ، وتَرَكُوا الطَّعامَ وَالشَّرابَ ، وخَرَجوا إلَى الصَّحراءِ يَدعونَ اللّهَ عز و جل أن يُمَتِّعَهُم بِالعادِلِ ويُزيلَ عَنهُم أمرَ الجائِرِ ، فَأقاموا ثَلاثا . فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلى ذلِكَ النَّبِىِّ ، أن أخبِر عِبادى أن قَد رَحِمتُهُم وأجَبتُ دُعاءَهُم ، فَجَعَلتُ ما بَقِىَ مِن عُمُرِ هذَا البارِّ لِذلِكَ الجائِرِ ، وما بَقِىَ مِن عُمُرِ الجائِرِ لِهذَا البارِّ . قالَ : فَرَجَعوا إلى بُيوتِهِم ، وماتَ العاقُّ لِتَمامِ ثَلاثِ سِنينَ ، وبَقِىَ العادِلُ فيهِم ثَلاثينَ سَنَةً ، ثُمَّ تَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «وَ مَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِى كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (3) . (4)

.

1- .سنن الترمذى : ج 4 ص 448 ح 2139 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 35 ح 90 و ج 2 ص 1334 ح 4022 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 325 ح 22449 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 670 ح 1814 كلّها عن ثوبان ، كنز العمّال : ج 2 ص 66 ح 3148 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 179 ح 2461 ، فقه الرضا : ص 340 عن الإمام الرضا عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 3 ص 140 عن الإمام الجواد عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 83 ح 84 .
3- .فاطر : 11 .
4- .تاريخ دمشق : ج 36 ص 243 عن عبد الصمد بن على عن أبيه عن جده ، كنز العمّال : ج 6 ص 12 ح 14626 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنها چیزی که بر عمر می افزاید، نیکی کردن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرگ انسان بر اثر گناهان ، بیشتر از مرگش با اَجَل است ، و زنده ماندن او بر اثر نیکوکاری ، بیشتر از زنده ماندش با عمر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در میان بنی اسرائیل ، دو برادر بودند که بر دو شهر ، حکومت می کردند. یکی از آن دو با خویشاوندانش نیکوکار و با رعیّتش دادگر بود، و دیگری با خویشاوندانش بدرفتار و بر رعیّتش ستمگر بود. در روزگار آن دو ، پیامبری به سر می برد. خداوند به آن پیامبر ، وحی فرمود که: «از عمر آن نیکوکار ، سه سال باقی مانده است و از عمر آن بدرفتار ، سی سال» . آن پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را به رعایای هر دو حکمران ، خبر داد. این خبر ، هم رعیّت آن دادگر را اندوهگین ساخت و هم رعایای آن بیدادگر را. پس کودکان را از مادران ، جدا ساختند و خوردن و آشامیدن را ترک کردند و به صحرا رفتند تا به درگاه خداوند عز و جل دعا کنند که آن حکمرانِ دادگر را طول عمر دهد و سایه آن حکمران ستمگر را از سرشان کوتاه سازد و سه روز در صحرا ماندند. پس خداوند عز و جل به آن پیامبر صلی الله علیه و آله ، وحی فرمود که: «به بندگانم خبر ده که بر آنان ، رحم آوردم و دعایشان را پذیرفتم . باقی مانده عمر آن نیکوکار را برای آن ستمگر قرار دادم و باقی مانده عمر آن ستمگر را برای آن نیکوکار». مردم به خانه هایشان باز گشتند و آن حکمرانِ بدرفتار ، سر سه سال درگذشت و حکمران دادگر ، سی سال در میانشان زیست. آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد : «و هیچ سالْ خورده ای ، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود ، مگر آن که در کتابی مندرج است. در حقیقت ، این کار ، برای خدا ، آسان است».

.

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ القَومَ لَيَكونونَ فُجّارا فَيَتَواصَلونَ فَتَنمى أموالُهُم ، ويَبَرّونَ فَتَزدادُ أعمارُهُم . (1)

قضاء حقوق المؤمنين عن جعفر بن محمّد بن أبى فاطمه :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يَابنَ أبى فاطِمَةَ ، إنَّ العَبدَ يَكونُ بارّا بِقَرابَتِهِ ولَم يَبقَ مِن أجَلِهِ إلّا ثَلاثُ سِنينَ ، فَيُصَيِّرُهُ اللّهُ ثَلاثا وثَلاثينَ سَنَةً ، وإنَّ العَبدَ لَيَكونُ عاقّا بِقَرابَتِهِ وقَد بَقِىَ مِن أجَلِهِ ثَلاثٌ وثَلاثونَ سَنَةً ، فَيُصَيِّرُهُ اللّهُ ثَلاثَ سِنينَ . ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (2) ... تَبارّوا وتَواصَلوا ، فَيُنسِئُ (3) اللّهُ فى آجالِكُم . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهلِ بَيتِهِ ، مُدَّ لَهُ فى عُمُرِهِ . (5)

6 / 5زِيادَةُ الرِّزقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ البِرَّ يَزيدُ فِى الرِّزقِ . (6)

.

1- .الخصال : ص 124 ح 119 عن أبى عبيده عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 274 ح 2 .
2- .الرعد : 39 .
3- .النَّس ءُ : التأخير ، ويكون فى العمر والدَّين (النهايه : ج 5 ص 44 «نسأ») .
4- .قضاء حقوق المؤمنين : ص 29 ح 34 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 277 ح 10 .
5- .الكافى : ج 2 ص 105 ح 11 عن حسن بن زياد الصيقل و ج 8 ص 219 ح 269 ، الخصال : ص 88 ح 21 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، تحف العقول : ص 295 عن الإمام الباقر عليه السلام و ص 388 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «بإخوانه وأهله» بدل «بأهل بيته» ، الأمالى للطوسى : ص 245 ح 425 عن حسن بن زياد الصيقل وفيه «زيد» بدل «مدّ له» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 8 ح 9 .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 548 ح 6038 عن ثوبان ، كنز العمّال : ج 2 ص 62 ح 3118 ؛ الزهد للحسين بن سعيد : ص 100 ح 90

عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 74 ص 81 ح 84 .

6 / 5 افزایش روزی

امام علی علیه السلام :مردمانی ، فسق و فجور ، پیشه می کنند ؛ ولی چون صِله رحِم به جا می آورند، اموالشان افزون می شود ، و چون نیکی می کنند، عمرشان طولانی می گردد.

قضاء حقوق المؤمنین به نقل از جعفر بن محمّد بن ابی فاطمه :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای پسر أبو فاطمه! بنده به خویشاوندش نیکی می کند ، در حالی که از عمرش فقط سه سال باقی مانده است. پس خداوند [به سبب آن نیکی] ، آن را سی و سه سال می گردانَد . و بنده به خویشاوندش بدی می کند ، در حالی که از عمرش سی و سه سال باقی مانده است ؛ امّا خداوند ، آن را تبدیل به سه سال می کند». امام علیه السلام سپس این آیه را تلاوت فرمود: «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو می کند یا نگه می دارد ، و کتاب اصلی در نزد اوست»... [و افزود :] «به یکدیگر نیکی کنید و با هم پیوند داشته باشید که خداوند ، آجَل های شما را به تأخیر می اندازد».

امام صادق علیه السلام :هر کس به خانواده اش نیکی کند ، عمرش دراز می شود.

6 / 5افزایش روزیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی کردن، روزی را افزون می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ بَيتٍ لَيَكونونَ بَرَرَةً (1) ، فَتَنمو أموالُهُم ولَو أنَّهُم فُجّارٌ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :البِرُّ وَالصَّدَقَةُ يَنفِيانِ الفَقرَ . (3)

6 / 6نُزولُ الرَّحمَهِالإمام علىّ عليه السلام :مَعَ البِرِّ تَدُرُّ الرَّحمَةُ . (4)

6 / 7إجابَةُ الدُّعاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أبا ذَرٍّ ، يَكفى مِنَ الدُّعاءِ مَعَ البِرِّ ، ما يَكفِى الطَّعامَ مِنَ المِلحِ . (5)

6 / 8المَحَبَّةُ وَالاُلفَهُالإمام علىّ عليه السلام :طَلاقَةُ الوَجهِ بِالبِشرِ وَالعَطِيَّهِ ، وفِعلِ البِرِّ وبَذلِ التَّحِيَّهِ ، داعٍ إلى مَحَبَّهِ البَرِيَّهِ . (6)

.

1- .البِرُّ : الخيرُ ، ورجل برٌّ بذى قرابته ، وبارٌّ من قوم بررهٍ وأبرارٍ (لسان العرب : ج 4 ص 52 «برر») .
2- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 101 ح 93 عن أبى محمّد الفزارى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 82 ح 86 .
3- .الكافى : ج 4 ص 2 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 66 ح 1729 ، الخصال : ص 48 ح 53 ، ثواب الأعمال : ص 169 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 81 ح 83 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 120 ح 9733 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 486 ح 8978 .
5- .الأمالى للطوسى : ص 534 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 372 ح 2661 كلاهما عن أبى ذرّ ، عدّه الداعى : ص 284 و 293 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 83 ح 3 ؛ الزهد لابن حنبل : ص 182 عن أبى ذرّ من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 2 ص 621 ح 4913 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 259 ح 6032 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 318 ح 5541 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 454 ح9980 .

6 / 6 فرود آمدن رحمت

6 / 7 پذیرفته شدن دعا

6 / 8 محبّت و الفت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خانواده ای که نیکوکارند ، دارایی هایشان افزون می شود ، اگر چه گنهکار باشند.

امام باقر علیه السلام :نیکوکاری و صدقه دادن ، فقر را از بین می برند.

6 / 6فرود آمدن رحمتامام علی علیه السلام :با نیکی کردن، رحمت ، سرازیر می شود.

6 / 7پذیرفته شدن دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای ابو ذر! [به] دعا کردن همراه با کار نیک ، همان اندازه نیاز است که [به]نمک برای غذا.

6 / 8محبّت و الفتامام علی علیه السلام :گشاده رویيِ همراه با دستِ بخشنده داشتن و نیکی کردن و بی دریغْ سلام کردن ، باعث جلب محبّت مردمان است.

.

عنه عليه السلام :عُودوا رَحِمَكُمُ اللّهُ بَعدَ انقِضاءِ مَجمَعِكُم ، بِالتَّوسِعَهِ عَلى عِيالِكُم ، وَالبِرِّ بِإِخوانِكُم ، وَالشُّكرِ للّهِ عز و جل عَلى ما مَنَحَكُم ، وأَجمِعوا (1) يَجمَعِ اللّهُ شَملَكُم ، وتَبارّوا يَصِلِ اللّهُ اُلفَتَكُم . (2)

6 / 9اِنتِشارُ الصّيتِالإمام علىّ عليه السلام :مَن بَذَلَ بِرَّهُ ، انتَشَرَ ذِكرُهُ . (3)

عنه عليه السلام :مَن قَرُبَ بِرُّهُ ، بَعُدَ صيتُهُ (4) . (5)

عنه عليه السلام :مَن كَثُرَ بِرُّهُ حُمِدَ . (6)

6 / 10طاعَهُ الحُرِّالإمام علىّ عليه السلام :بِالبِرِّ يُستَعبَدُ الحُرُّ . (7)

.

1- .أجمَعَ أمرَهُ : أى جعله جميعا بعدَما كان متفرّقا (لسان العرب : ج 8 ص 58 «جمع») .
2- .مصباح المتهجّد : ص 757 ح 843 عن الفيّاض بن محمّد بن عمر الطرطوسى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الإقبال : ج 2 ص 259 ، مصباح الزائر : ص 159 وفيه «القضاء» بدل «انقضاء» ، بحار الأنوار : ج 97 ص 117 ح 8 .
3- .غرر الحكم:ج5 ص336 ح8631 ، عيون الحكم والمواعظ :ص440 ح7637وفيه«نشر»بدل«بذل».
4- .صيتٌ : أى ذكر وشهره وعرفان (النهايه : ج 3 ص 64 «صيت») .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 336 ح 8632 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 460 ح 8359 وفيه بزياده «وذكره» .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 183 ح 7888 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7159 .
7- .عيون الحكم والمواعظ : ص 185 ح 3746 ، غرر الحكم : ج 3 ص 205 ح 4213 وفيه «يملک» بدل «يستعبد» ؛ المناقب للخوارزمى : ص 375 عن الجاحظ .

6 / 9 بلندآوازگی

6 / 10 به فرمان درآمدنِ آزادگان

امام علی علیه السلام :خدایتان رحمت کند! پس از پایان اجتماعتان، به گشاده دستی با خانواده تان و نیکی کردن به برادرانتان، و سپاس گزاری از خداوند عز و جلبرای چیزهایی که به شما بخشیده است، بپردازید، و هم داستانی پیش گیرید تا خداوند ، همواره جمعتان را جمع بدارد ؛ و به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند ، رشته اُلفتِ میان شما را بپیونداند.

6 / 9بلندآوازگیامام علی علیه السلام :کسی که بی دریغ نیکی کند ، نامش همه جا پخش شود.

امام علی علیه السلام :کسی که نیکی [و احسان] او نزدیک باشد ، آوازه اش تا دوردست ها می رود.

امام علی علیه السلام :کسی که نیکیِ بسیار کند، از او به نیکی یاد می شود .

6 / 10به فرمانْ درآمدنِ آزادگانامام علی علیه السلام :با نیکی کردن، فرد آزاد به بردگی گرفته می شود.

.

عنه عليه السلام :عِندَ تَواتُرِ البِرِّ وَالإِحسانِ ، يُتَعَبَّدُ الحُرُّ . (1)

6 / 11نَفىُ ميتَةِ السَّوءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البارُّ لا يَموتُ ميتَةَ السَّوءِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام لِأَبى حَمزَةَ :إذا أرَدتَ أن يُطَيِّبَ اللّهُ ميتَتَکَ ، ويَغفِرَ لَکَ ذَنبَکَ يَومَ تَلقاهُ ، فَعَلَيکَ بِالبِرِّ وصَدَقَةِ السِّرِّ وصِلَةِ الرَّحِمِ ، فَإِنَّهُنَّ يَزِدنَ (3) فِى العُمُرِ ، ويَنفينَ الفَقرَ ، ويَدفَعنَ عَن صاحِبِهِنَّ سَبعينَ ميتَةَ سَوءٍ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :البارُّ يَطيرُ مَعَ الكِرامِ البَرَرَةِ ، وإنَّ مَلَکَ المَوتِ يَتَبَسَّمُ فى وَجهِ البارِّ . (5)

6 / 12تَهوينُ الحِسابِالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَالبِرَّ لَيُهَوِّنانِ الحِسابَ ، ويَعصِمانِ مِنَ الذُّنوبِ ، فَصِلوا أرحامَكُم ، وبَرّوا بِإِخوانِكُم ، ولَو بِحُسنِ السَّلامِ ورَدِّ الجَوابِ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 324 ح 6217 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 33 ح 2207 عن أبى هريره .
3- .فى المصدر : «يزددن» ، وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .عدّه الداعى : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 159 ح 37 .
5- .مستدرک الوسائل : ج 15 ص 176 ح 17919 نقلاً عن لبّ اللباب للراوندى .
6- .الكافى : ج 2 ص 157 ح 31 عن إسحاق بن عمّار ، تحف العقول : ص 376 وفيه «إخوانكم» بدل «أرحامكم» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 131 ح 98 .

6 / 11 پیشگیری از مرگ های بد و ناگوار

6 / 12 آسان شدن حساب

امام علی علیه السلام :با پیاپیْ نیکی و احسان کردن، شخصِ آزاد ، بنده می شود.

6 / 11پیشگیری از مرگ های بد و ناگوارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شخص نیکوکار، به مرگ بد نمی میرد.

امام زین العابدین علیه السلام به ابو حمزه :هر گاه خواستی که خداوند ، تو را خوب بمیرانَد و در روزی که دیدارش می کنی ، گناهت را بیامرزد، نیکوکاری و دادن صدقه نهانی و صِله رحِم را در پیش گیر؛ چرا که این کارها بر عمر می افزایند و فقر را می زُدایند و هفتاد نوع مُردنِ بد را از صاحب خود ، دور می کنند.

امام علی علیه السلام :شخصِ نیکوکار با [فرشتگانِ] ارجمند نیکوکار ، پرواز می کند، و فرشته مرگ ، به روی شخص نیکوکار [هنگام گرفتن جانش] لبخند می زند.

6 / 12آسان شدن حسابامام صادق علیه السلام :صِله رحِم و نیکوکاری ، حساب [ِ قیامت] را آسان می سازند و [انسان را] از گناهان ، نگه می دارند . صِله رحِم به جای آورید و به برادرانتان نیکی کنید ، اگر چه با سلام کردنی نیکو و دادنِ پاسخ سلام باشد.

.

6 / 13نَعيمُ يَومِ الدّينِالكتاب«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ» . (1)

«لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ» . (2)

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» . (3)

«رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ البِرَّ يَهدى إلَى الجَنَّهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ البِرَّ وَالصِّلَهَ لَيُخَفِّفانِ سوءَ الحِسابِ يَومَ القِيامَهِ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام :ألا اُخبِرُكُم بِخَمسِ خِصالٍ هِىَ مِنَ البِرِّ ، وَالبِرُّ يَدعو إلَى الجَنَّهِ ؟ ... إخفاءُ المُصيبَهِ وكِتمانُها ، وَالصَّدَقَهُ تُعطيها بِيَمينِکَ لا تُعلِمُ بِها شِمالَکَ ، وبِرُّ الوالِدَينِ فَإنَّ بِرَّهُما لِلّهِ رِضا ، وَالإكثارُ مِن قَولِ : «لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَظيمِ» فَإنَّهُ مِن كُنوزِ الجَنَّهِ ، وَالحُبُّ لِمُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وعَلَيهِم أجمَعينَ . (7)

.

1- .الإنفطار : 13 ، المطفّفين : 22 .
2- .آل عمران : 198 .
3- .الإنسان : 5 .
4- .آل عمران : 193 .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2261 ح 5743 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2013 ح 105 ، سنن أبي داود : ج 4 ص 297 ح 4989 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 347 ح 1971 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 345 ح 6859 .
6- .تاريخ بغداد : ج 1 ص 386 الرقم 357 ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 243 ، البدايه والنهايه : ج 10 ص 186 وليس فيه «سوء» وكلّها عن عبد اللّه بن العبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 357 ح 6919 .

7- .المحاسن : ج 1 ص 72 ح 27 عن الحسن البصرى ، بحار الأنوار : ج 81 ص 206 ح 15 .

6 / 13 برخورداری از نعمت های روز پاداش

6 / 13برخورداری از نعمت های روز پاداشقرآن«قطعا نیکوکاران ، در ناز و نعمت اند».

«ولی کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند ، باغ هایی خواهند داشت که در آنها نهرها روان است. در آن جا جاودانه می مانند. این پذیرایی ، از جانب خداست ؛ و آنچه نزد خداست ، برای نیکوکاران ، بهتر است».

«همانا نیکوکاران ، از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد».

«پروردگارا ! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان ، فرا می خواند که: «به پروردگارتان ، ایمان آورید» . پس ایمان آوردیم. پرورگارا ! گناهان ما را بیامرز و بدی های ما را بزُدای و ما را در زمره نیکوکاران بمیران».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکوکاری، به بهشت ، ره نمون می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکوکاری و صِله رحِم ، از سختی حسابرسی روز قیامت می کاهند.

امام باقر علیه السلام :آیا شما را از پنج کار خبر ندهم که از [مصادیق] نیکوکاری اند، و نیکوکاری ، به بهشت می خواند؟ : ... پنهان داشتن مصیبت و اظهار نکردن آن ؛ صدقه ای که با دست راستت بدهی و دست چپت را از آن آگاه نسازی؛ خوش رفتاری با پدر و مادر ، چرا که خوش رفتاری با آنان ، سبب خشنودی خداست ؛ بسیار گفتن جمله (لا حول ولا قوّه الا باللّه العظیم) ، زیرا این از گنج های بهشت است ؛ و دوست داشتن محمّد و خاندان محمّد که درود خدا بر او و بر ایشان، همگی باد .

.

الإمام الصادق علیه السلام :یَأتی یَومَ القِیامَهِ شَیءٌ مِثلُ الکَبَّهِ (1) ، فَیَدفَعُ فی ظَهرِ المُؤمِنِ فَیُدخِلُهُ الجَنَّهَ ، فَیُقالُ : هذَا البِرُّ . (2)

بحار الأنوار نقلاً عن صحف إدریس علیه السلام :آثِرُوا البِرَّ وعَمَلَ الخَیرِ ، تَنالُوا الرّاحَهَ الأَبَدِیَّهَ فی دارِ السَّلامِ . (3)

.

1- .الکَبَّهُ : الزِّحام ، لقیتهُ علی الکبَّه ، أی علی الزَّحمه ، تکابوا : ازدحموا (تاج العروس : ج 2 ص 349 «کبب») .
2- .الکافی : ج 2 ص 158 ح 3 عن سیف ، بحار الأنوار : ج 74 ص 44 ح 4 .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 470 .

امام صادق علیه السلام :در روز قیامت ، چیزی شبیه توپ (1) می آید و به پشت مؤمن می خورد و او را به بهشت ، در می افکند. پس گفته می شود: «این ، همان نیکوکاری است».

بحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام :نیکوکاری و اعمال خیر را برگزینید تا به آسایش ابدی در سرای سلامت ، دست یابید.

.

1- .. واژه «کَبّه» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای : گوی ، گلوله و کلاف نخ است (ر . ک : الطراز الأوّل ؛ منتهی الأرب : مادّه «کبب») .

الفصل السابع : أوصاف الأبرار7 / 1حُبُّ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ عز و جل : طالَ شَوقُ الأَبرارِ إلى لِقائى ، وأنَا إلَيهِم أشَدُّ شَوقا . (1)

راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : ص 205 (القسم الثانى / الفصل الأول / التامّون فى محبّه اللّه عز و جل) .

7 / 2حُبُّ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :مُستَقَرُّهُ خَيرُ مُستَقَرٍّ ، ومَنبِتُهُ أشرَفُ مَنبِتٍ ، فى مَعادِنِ الكَرامَهِ ومَماهِدِ السَّلامَهِ ، قَد صُرِفَت نَحوَهُ أفئِدَهُ الأَبرارِ ، وثُنِيَت إلَيهِ أزِمَّهُ الأَبصارِ . (2)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 240 ح 8067 عن أبى الدرداء ، تفسير القرطبى : ج 11 ص 233 من دون إسنادٍ إلى رسول اللّه صلى الله عليه و آله .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 96 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 380 ح 92 .

فصل هفتم : ویژگی های نیکوکاران

7 / 1 دوست داشتن خدا

7 / 2 دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه وآله

فصل هفتم : ویژگی های نیکوکاران7 / 1دوست داشتن خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید: «نیکوکاران ، به دیدار من شوق بسیار دارند ؛ ولی من به آنان مشتاق ترم» .

ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : بخش دوم / فصل یکم / کاملان در خدا دوستی .

7 / 2دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آلهامام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قرارگاه او [مکّه] ، بهترین قرارگاه است و رویشگاهش ، شریف ترین رویشگاه بود. در کاخ های کرامت و مهدهای سلامت [و بی عیبی] رشد کرد. دل های نیکوکاران ، متوجّه او شدند و زمامِ چشم ها به سوی او برگشتند.

.

7 / 3حُبُّ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِيُّ ، أنتَ قَسيمُ الجَنَّهِ وَالنّارِ ، بِمَحَبَّتِکَ يُعرَفُ الأَبرارُ مِنَ الفُجّارِ ، ويُمَيَّزُ بَينَ الأَشرارِ وَالأَخيارِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام ، فى قَولِهِ تَعالى : «ثَوَابًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ» (2) «وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ» (3) :أنتَ الثَّوابُ ، وأنصارُکَ الأَبرارُ . (4)

7 / 4حُبُّ الأَبرارِالأمالى للطوسى عن سدير :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنّى لَأَلقَى الرَّجُلَ لَم أرَهُ ولَم يَرَنى فيما مَضى قَبلَ يَومِهِ ذلِکَ فَاُحِبُّهُ حُبّا شَديدا ، فَإذا کَلَّمتُهُ وَجَدتُهُ لى عَلى مِثلِ ما أنَا عَلَيهِ لَهُ ، ويُخبِرُنى أنَّهُ يَجِدُ لى مِثلَ الَّذى أجِدُ لَهُ ! فَقالَ : صَدَقتَ يا سَديرُ ، إنَّ ائتِلافَ قُلوبِ الأَبرارِ إذَا التَقَوا وإن لَم يُظهِرُوا التَّوَدُّدَ بِألسِنَتِهِم ، کَسُرعَهِ اختِلاطِ قَطرِ السَّماءِ عَلى مِياهِ الأَنهارِ ، وإنَّ بُعدَ ائتِلافِ قُلوبِ الفُجّارِ إذَا التَقَوا وإن أظهَرُوا التَّوَدُّدَ بِألسِنَتِهِم ، کَبُعدِ البَهائِمِ مِنَ التَّعاطُفِ ، وإن طالَ اعتِلافُها عَلى مِذوَدٍ (5) واحِدٍ . (6)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 101 ح 77 عن مقاتل بن سليمان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 102 وفيه «يتميّز» بدل «يميّز» ، بحار الأنوار : ج 37 ص 254 ح 1 .
2- .آل عمران : 195 .
3- .آل عمران : 198 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 212 ح 177 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 97 ح34 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 178 ح 189 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «شيعتک» بدل «أصحابک» .
5- .المِذودُ : معتَلفُ الدّابّه (تاج العروس : ج 4 ص 444 «ذود») .
6- .الأمالى للطوسى : ص 411 ح 924 ، تحف العقول : ص 373 ، مشكاه الأنوار : ص 352 ح 1139 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما ذيله من «إنّ ائتلاف» ، بحار الأنوار : ج 61 ص 150 ح 28 .

7 / 3 دوست داشتن امیر مؤمنان علیه السلام

7 / 4 دوست داشتن نیکوکاران

7 / 3دوست داشتن امیر مؤمنان علیه السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! تو قسمت کننده بهشت و جهنّمی . با [معیار] دوستی توست که نیکوکاران ، از بدکارانْ شناخته می شوند و میان بدان و خوبان ، تمیز داده می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در باره این سخن خداوند تعالی: «پاداشی از نزد خداست»«و آنچه نزد خداست ، برای نیکوکاران ، بهتر است» :پاداش ، تو هستی و نیکوکاران ، یاران تو هستند .

7 / 4دوست داشتن نیکوکارانالأمالی ، طوسی به نقل از سَدیر :به امام صادق علیه السلام گفتم : به مردی بر می خورم و در حالی که تا پیش از آن روز ، نه من او را دیده ام و نه او مرا دیده است ، علاقه شدیدی نسبت به او احساس می کنم، و چون با وی سخن می گویم ، او را هم عقیده خویش می یابم و او نیز به من ، اظهار می دارد که نسبت به من ، چنین احساسی دارد. امام علیه السلام فرمود: «درست است ، ای سَدیر ! نیکوکاران ، وقتی با هم رو به رو می شوند، اگر چه دوستی خود را به زبان نیاورند، دل هایشان ، به سرعتِ در آمیختن قطرات باران با آب رودخانه ها، به یکدیگر می پیوندند ؛ و بدکاران ، وقتی با هم رو به رو می شوند، اگر چه به زبان اظهار دوستی کنند ، دل هایشان از یکدیگر دور است ، همچون دوریِ دل های چارپایان از یکدیگر ، هر چند روزگاری دراز بر سرِ یک آخور با هم علف بخورند».

.

الإمام الصادق عليه السلام :حُبُّ الأَبرارِ لِلأَبرارِ ثَوابٌ لِلأَبرارِ ، وحُبُّ الفُجّارِ لِلأَبرارِ فَضيلَةٌ لِلأَبرارِ ، وبُغضُ الفُجّارِ لِلأَبرارِ زَينٌ لِلأَبرارِ ، وبُغضُ الأَبرارِ لِلفُجّارِ خِزىٌ عَلَى الفُجّارِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَصحَبُ الأَبرارَ إلّا نُظَراؤُهُم . (2)

7 / 5حُسنُ الاِستِسلامِالإمام علىّ عليه السلام :سُنَّةُ (3) الأَبرارِ ، حُسنُ الاِستِسلامِ . (4)

7 / 6حُسنُ الوَفاءِالإمام علىّ عليه السلام :بِحُسنِ الوَفاءِ يُعرَفُ الأَبرارُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 640 ح 6 ، الإختصاص : ص 239 كلاهما عن عمّار بن موسى ، تحف العقول : ص 487 عن الإمام العسكرى عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 414 ح 949 عن عبد اللّه بن القاسم الجعفرى ، مشكاه الأنوار : ص 219 ح 602 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 238 ح 8 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 376 ح 10604 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9749 .
3- .السنّه : الطّريقه ، السِّيره (المصباح المنير : ص 292 «سنن») .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 130 ح 5564 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 284 ح 5128 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 236 ح 4331 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 186 ح 3780 .

7 / 5 تسليم بودن در برابر خدا

7 / 6 وفاداريِ شايسته

امام صادق عليه السلام :دوست داشتن نيكوكارانْ يكديگر را ، پاداشى براى نيكوكاران است ؛ و دوست داشتن بَدانْ نيكوكاران را ، فضيلتى براى نيكوكاران است ؛ و نفرت بدكاران از نيكوكاران ، زيورِ نيكوكاران است ؛ و نفرت نيكوكاران از بدكاران ، [مايه] خوارى و رسوايى بدكاران است.

امام على عليه السلام :با نيكوكارانْ مصاحبت نمى كنند ، مگر همتايانشان.

7 / 5تسليم بودن در برابر خداامام على عليه السلام :روش نيكوكاران، تسليم شدن نيكوست.

7 / 6وفاداريِ شايستهامام على عليه السلام :با وفاداريِ شايسته است كه نيكوكاران ، شناخته مى شوند.

.

7 / 7بِرُّ الآباءِ وَالأَبناءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما سُمُّوا الأَبرارَ ؛ لِأَنَّهُم بَرُّوا الآباءَ وَالأَبناءَ وَالإِخوانَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيِّدُ الأَبرارِ يَومَ القِيامَهِ رَجُلٌ بَرَّ والِدَيهِ بَعدَ مَوتِهِما . (2)

7 / 8الصَبرُالإمام علىّ عليه السلام :طولُ الاِصطِبارِ مِن شِيَمِ الأَبرارِ . (3)

7 / 9اِحتِمالُ الخَيرِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّما طَبائِعُ الأَبرارِ طَبائِعُ مُحتَمِلَهٌ لِلخَيرِ ، فَمَهما حُمِّلَت مِنهُ احتَمَلَتهُ . (4)

7 / 10النُّفورُ مِنَ الأَشرارِالإمام علىّ عليه السلام :نُفوسُ الأَبرارِ نافِرَهٌ مِن نُفوسِ الأَشرارِ . (5)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام :ج2 ص70 ح324 ، فقه الرضا : ص336 ، بحارالأنوار : ج74 ص77 ح73 .
2- .بحار الأنوار : ج 74 ص 86 ح 101 نقلاً عن كتاب الإمامه والتبصره عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 233 ح 6248 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 318 ح 5556 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 90 ح 3902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 179 ح 3679 .
5- .غرر الحكم : ج6 ص 190 ح10008 ، عيون الحكم والمواعظ : ص498 ح9187 وفيه «الأخيار» بدل «الأبرار» .

7 / 7 نیکی به پدر و مادر و فرزندان

7 / 8 بردباری

7 / 9 تحمل خوبی ها

7 / 10 گریزان بودن از بَدان

7 / 7نیکی به پدر و مادر و فرزندانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابرار ، به این خاطر «ابرار» نامیده شده اند که به پدر و مادر و فرزندان و برادران ، نیکی کرده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سَرور ابرار در روز قیامت ، کسی است که به پدر و مادرش بعد از وفاتشان ، نیکی کند.

7 / 8بردباریامام علی علیه السلام :بردباریِ درازْمدّت ، از خصلت های ابرار است.

7 / 9تحمل خوبی هاامام علی علیه السلام :طبیعت نیکوکاران ، طبیعتی است که خیربردار است. بنا بر این ، هر اندازه که خیر بارِ آن شود، آن را تحمّل می کند .

7 / 10گریزان بودن از بَدانامام علی علیه السلام :جان های نیکوکاران، از جان های بدکاران ، گریزان است.

.

عنه عليه السلام :نُفوسُ الأَبرارِ تَأبى أفعالَ الفُجّارِ . (1)

7 / 11الزُّهدُ فِي الدُّنيارسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إنَّ اللّهَ تَعالى قَد زَيَّنَکَ بِزينَهٍ لَم تُزَيَّنِ العِبادُ بِزينَهٍ أَحَبَّ إلَى اللّهِ تَعالى مِنها ؛ هِيَ زينَهُ الأبرارِ عِندَ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : الزُّهدُ فِى الدُّنيا ، فَجَعَلَکَ لا تَرزَأُ (2) مِنَ الدُّنيا شَيئاً ، ولاَ تَرزَأُ الدُّنيا مِنکَ شَيئاً . (3)

7 / 12تَرکُ الأَذيتفسير القمّى عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام قال :قالَ عليه السلام : يا حَفصُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى عَلِمَ مَا العِبادُ عامِلونَ ، وإلى ما هُم صائِرونَ ، فَحَلُمَ عَنهُم عِندَ أعمالِهِمُ السَّيِّئَهِ لِعِلمِهِ السّابِقِ فيهِم ، فَلا يَغُرَّنَّکَ حُسنُ الطَّلَبِ مِمَّن لا يَخافُ الفَوتَ . ثُمَّ تَلا قَولَهُ تَعالى : «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ» (4) الآيَهَ . وجَعَلَ يَبکي ويَقولُ : ذَهَبَت وَاللّهِ الأَمانِيُّ عِندَ هذِهِ الآيَهِ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : فازَ وَاللّهِ الأَبرارُ ، أتَدرى مَن هُم ؟ هُمُ الَّذينَ لا يُؤذونَ الذَّرَّ (5) ، کَفى بِخَشيَهِ اللّهِ عِلما ، وکَفى بِالاِغتِرارِ بِاللّهِ جَهلاً . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 190 ح 10009 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 498 ح 9188 .
2- .ما رزأنا منه : ما نقصنا منه شيئا ، ولا أخذنا (النهايه : ج 2 ص 218 «رزأ») .
3- .حليه الأولياء : ج 1 ص 71 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 282 كلاهما عن عمّار ، كنز العمّال : ج 11 ص 626 ح 33053 ؛ الخصال : ص 556 ح 31 عن عامر بن واثله عن الإمام على عليه السلام نحوه ، شرح الأخبار : ج 1 ص 151 ح 87 عن عمّار ، بحار الأنوار : ج 40 ص 334 ح 15 .
4- .القصص : 83 ، والآيه «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» .
5- .الذَّرُّ : صِغارُ النَّملِ (تاج العروس : ج 6 ص 435 «ذرر») .
6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 146 ، سعد السُّعود : ص 87 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 27 ح 5 .

7 / 11 بی رغبتی به دنیا

7 / 12 ترک آزاررسانی

امام علی علیه السلام :جان های نیکوکاران ، از [پذیرش] کردارهای بدکاران ، ابا دارند .

7 / 11بی رغبتی به دنیاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :ای علی ! خداوند ، تو را به زیوری آراسته است که بندگان به زیوری محبوب تر از آن در نزد خدا، آراسته نشده اند، و آن ، زیورِ ابرار در نزد خداست : بی رغبتی به دنیا . خداوند تو را چنان قرار داده که نه تو از دنیا چیزی بر می گیری ، و نه دنیا از تو چیزی بر می گیرد.

7 / 12ترک آزاررسانیتفسیر القمّی به نقل از حفص بن غیاث :امام صادق علیه السلام [به من] فرمود : «ای حَفْص! خداوند تبارک و تعالی می داند که بندگان چه خواهند کرد و به چه سویی ره سپارند . از این رو ، وقتی گناه می کنند، چون از پیش به آنچه می کنند ، آگاه است، در برابرشان بردباری می نماید. پس مبادا نرم خویی و مدارا از جانب کسی که بیم از دست دادن چیزی را ندارد (یعنی خداوند) ، تو را بفریبد !» . امام علیه السلام سپس این سخن خداوند متعال را: «آن است سرای واپسین» تا آخر آیه، خواند و شروع به گریستن کرد و فرمود: «به خدا سوگند که با این آیه ، آرزوها از میان می رود !». سپس فرمود: «به خدا سوگند که نیکوکاران ، رستگارند ! آیا می دانی که آنها چه کسانی هستند؟ آنان ، کسانی هستند که حتّی مورچه ای را نمی آزارند. برای ترس از خدا ، علم [به او] کافی است، و برای غرّه شدن به خدا ، جهل [نسبت به او]بس است» .

.

7 / 13الحَياءُ وَالعِفَّهُالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ الحَياءَ وَالعِفَّهَ مِن خَلائِقِ الإِيمانِ ، وإنَّهُما لَسَجِيَّهُ الأَحرارِ وشيمَهُ الأَبرارِ . (1)

7 / 14إقامَهُ الفَرائِضِ ، اجتِنابُ المَحارِمِ ، الاِحتِراسُ مِنَ الغَفلَهالإمام علىّ عليه السلام :ثَلاثٌ مِن عَمَلِ الأَبرارِ : إقامَهُ الفَرائِضِ ، وَاجتِنابُ المَحارِمِ ، وَاحتِراسٌ مِنَ الغَفلَهِ فِى الدّينِ . (2)

7 / 15اِستِشعارُ الحِكمَهِ ، تَجَلبُبُ السَّكينَهالإمام علىّ عليه السلام :اِستَشعِرِ الحِكمَهَ ، وتَجَلبَبِ السَّكينَهَ ، فَإِنَّهُما حِليَهُ الأَبرارِ . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 584 ح 3605 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 153 ح 3349 .
2- .كشف الغمّه : ج 3 ص 139 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 81 ح 74 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 187 ح 2324 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 83 ح 2012 .

7 / 13 حیا و خویشتنداری

7 / 14 به جا آوردن واجبات، دوری از حرام ها، پرهیز از غفلت

7 / 15 پوشیدن جامه حکمت و رَدای آرامش

7 / 13حیا و خویشتنداریامام علی علیه السلام :حیا و خویشتنداری ، از ویژگی های ایمان اند ، و این دو ، از خصلت های آزادگان و شیوه ابرارند .

7 / 14به جا آوردن واجبات، دوری از حرام ها و پرهیز از غفلتامام علی علیه السلام :سه چیز ، از کارهای نیکوکاران است: به جا آوردن واجبات، دوری کردن از حرام ها ، و پرهیز از غفلت در دین.

7 / 15پوشیدن جامه حکمت و رَدای آرامشامام علی علیه السلام :حکمت را جامه زیرین خویش ساز و آرامش را رَدای خود؛ زیرا این دو ، زیور نیکان است.

.

7 / 16الإِيثارُالإمام علىّ عليه السلام :الإِيثارُ سَجِيَّةُ الأَبرارِ وشيمَةُ الأَخيارِ . (1)

عنه عليه السلام :مِن شِيَمِ (2) الأَبرارِ ، حَملُ النُّفوسِ عَلَى الإِيثارِ . (3)

المؤمن عن الإمام علىّ عليه السلام :قَد فَرَضَ اللّهُ التَّمَحُّلَ (4) عَلَى الأَبرارِ فى كِتابِ اللّهِ . قيلَ : ومَا التَّمَحُّلُ ؟ قالَ : إذَا كَانَ وَجهُکَ آثَرَ مِن وَجهِهِ التَمَستَ لَهُ . وقالَ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (5) قالَ : لا تَستَأثِر عَلَيهِ بِما هُوَ أحوَجُ إلَيهِ مِنکَ . (6)

7 / 17الصِّدقُ وَالأَمانَهُالإمام علىّ عليه السلام :اِلزَمِ الصِّدقَ وَالأَمانَةَ ، فَإِنَّهُما سَجِيَّةُ (7) الأَبرارِ . (8)

7 / 18تَركُ العُجبِالإمام علىّ عليه السلام فى صِفاتِ عِبادِ اللّهِ :يَرَونَ فى أنفُسِهِم أَنَّهُم أشرارٌ ، وإنَّهُم لَأكياسٌ (9) وأبرارٌ . (10)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 164 ح 2208 وج 1 ص 159 ح 606 نحوه .
2- .الشِّيمةُ : الخلق (الصحاح : ج 5 ص 1964 «شيم») .
3- .غرر الحكم : ج 6 ص 28 ح 9350 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 469 ح 8553 .
4- .تَمَحَّلَ : أى احتال. يُقالُ : تَمَحَّلْ لى خيرا؛ أى اُطلُبهُ (لسان العرب: ج 11 ص 619 «محل») .
5- .الحشر : 9 .
6- .المؤمن : ص 44 ح 104 عن سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 221 ح 48065 .
7- .سجيّه : أى طبيعه من غير تكلّف (النهايه : ج 2 ص 345 «سجا») .
8- .غرر الحكم : ج 2 ص 187 ح 2325 .
9- .الكَيِّسُ : العاقل (النهايه : ج 4 ص 217 «كيس») .
10- .تحف العقول : ص 394 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 65 ح 6 عن أبى أراكه عنه عليه السلام نحوه ، بحار

الأنوار : ج 1 ص 149 ح 30 .

7 / 16 از خودگذشتگی

7 / 17 راستی و امانتداری

7 / 18 ترک خودپسندی

7 / 16از خودگذشتگیامام علی علیه السلام :از خودگذشتگی ، خصلت ابرار و شیوه نیکان است.

امام علی علیه السلام :یکی از خصلت های نیکوکاران، وا داشتن جان ها به از خودگذشتگی است.

المؤمن:امام علی علیه السلام فرمود : «خداوند ، در کتاب خود ، تَمحُّل (1) را بر ابرار ، واجب کرده است». گفته شد: تمحُّل چیست؟ فرمود: «هنگامی که وجهه تو از وجهه او (برادر دینی) [در نزد مردم]ارزشمندتر است ، برای کارهای او، [از دیگران] خواهشی کنی». آن گاه ، در باره این سخن خداوند متعال: «و هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد ، آنها را بر خودشان مقدّم می دارند» ، فرمود: «خود را بر او ، در چیزی که او به آن از تو محتاج تر است ، مقدّم مدار» .

7 / 17راستی و امانتداریامام علی علیه السلام :به راستی و امانتداری پایبند باش؛ زیرا این دو ، خصلت نیکان است.

7 / 18ترک خودپسندیامام علی علیه السلام در باره صفات بندگان خدا :در دل ، خود را مردمانی بد می بینند، در حالی که [در واقع] افرادی زیرک و نیکوکارند.

.

1- .. تَمَحُّل : کارسازی ؛ از آبرو مایه گذاشتن برای کار خیر؛ راه انداختن کار دیگران با هزینه کردن از اعتبار خویش (ر.ک : الطراز المتضمّن ، یحیی

بن حمزه : ج 3 ص 39 ، تاج المصادر ، بيهقى : ج 2 ص 804 ، لسان العرب : ج 11 ص 619 مادّه «محل») .

7 / 19تِلکَ الخِصالُرسول اللّه صلی الله علیه و آله لِمَن سَأَلَهُ عَن عَلامَهِ البارِّ :وأمّا عَلامَهُ البارِّ فَعَشَرَهٌ : یُحِبُّ فِی اللّهِ ، ویُبغِضُ فِی اللّهِ ، ویُصاحِبُ فِی اللّهِ ، ویُفارِقُ فِی اللّهِ ، ویَغضَبُ فِی اللّهِ ، ویَرضی فِی اللّهِ ، ویَعمَلُ للّهِ ، ویَطلُبُ إلَیهِ ، ویَخشَعُ للّهِ خائِفا مَخوفا طاهِرا مُخلِصا مُستَحیِیا مُراقِبا ، ویُحسِنُ فِی اللّهِ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله لِاُسامَهَ :وَاعلَم یااُسامَهُ ، إنَّ أکثَرَ النّاسِ عِندَ اللّهِ مَنزِلَهً یَومَ القِیامَهِ وأجزَلَهُم ثَواباً وأکرَمَهُم مَآباً مَن طالَ فِی الدُّنیا حُزنُهُ ، ودامَ فِیها غَمُّهُ ، وکَثُرَ فیها جوعُهُ وعَطَشُهُ ، اُولئِکَ الأَبرارُ الأَتقِیاءُ الأَخیارُ؛ إن شَهِدوا لَم یُعرَفوا، وإن غابوا لَم یُفتَقَدوا. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ للّهِ عِبادا کَسَرَت قُلوبَهُم خَشیَهُ اللّهِ ، فَاستَنکَفوا عَنِ المَنطِقِ ، وإنَّهُم لَفُصَحاءُ بُلَغاءُ أَلِبّاءُ (3) نُبَلاءُ ، یَستَبِقونَ إلَیهِ بِالأَعمالِ الزّاکِیَهِ ، لا یَستَکثِرونَ لَهُ الکَثیرَ ، ولا یَرضَونَ لَهُ القَلیلَ ، یَرَونَ أنفُسَهُم أنَّهُم شِرارٌ ، وإنَّهُمُ الأَکیاسُ الأَبرارُ . (4)

.

1- .تحف العقول : ص 21 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 121 ح 11 .
2- .التحصین لابن فهد : ص 21 عن سعید بن زید بن عمرو بن نفیل ، مستدرک الوسائل : ج 16 ص 218 ح19645 .
3- .اللَّبِیبُ : العاقل ، والجمع ألبّاء (الصحاح : ج 1 ص 216 «لبب») .
4- .الزهد للحسین بن سعید : ص65 ح6 عن أبی أراکه ، تحف العقول : ص394 عن الإمام الکاظم عنه علیهماالسلام ، مشکاه الأنوار : ص120 ح281 عن الإمام الصادق علیه السلام وکلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج1 ص149 ح30 .

7 / 19 این خصلت ها

7 / 19این خصلت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کسی که از ایشان ، در باره نشانه های نیکوکار پرسید :نشانه نیکوکار ، ده چیز است: برای خدا ، دوست می دارد ، و برای خدا ، دشمن می دارد ، و برای خدا ، یار و همراه می شود ، و برای خدا ، جدا می گردد ، و برای خدا ، خشم می گیرد ، و برای خدا ، خشنود می شود ، و برای خدا ، کار می کند، و خداجوست، و در برابر خدا ، خاشع است ، و ترسان و هراسان و پاک و بااخلاص و باحیا و مراقب [خود] است ، و برای خدا ، نیکی می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اُسامه :ای اُسامه ! بدان که با منزلت ترینِ مردم پیش خدا و پُرثواب ترین و گرامی ترینِ آنها به هنگام بازگشت به سوی او، کسی است که در دنیا، غم و اندوهش طولانی و مداوم باشد ، و نیز گرسنگی و تشنگی اش بیشتر باشد. آنان ، ابرار، پرهیزگاران و نیکان اند ، که اگر [در مجلسی] حاضر باشند ، شناخته شده نیستند ، و اگر غایب باشند، کسی در پی شان نمی رود.

امام علی علیه السلام :خداوند ، بندگانی دارد که ترس از خدا ، دل هایشان را شکسته است. از این رو، زبان از گفتار ، فرو بسته اند ، در حالی که مردمانی سخنور و بلیغ و خِردمند و بزرگوارند. با کارهای پاک ، به سوی خدا می شتابند، عمل بسیار را در پیشگاه او ، بسیار نمی شمارند، و به عمل اندک برایش خشنود نمی شوند. خود را بد می دانند ، در حالی که مردمانی زیرک و نیکوکارند.

امام صادق علیه السلام :به خدا سوگند که نیکان ، رستگارند و بَدان ، زیانکار. آیا می دانی که آنان ، کیان اند؟ همانان که از او (خدا) می ترسند و از او پروا می دارند و با کارهای شایسته ، خود را به او نزدیک می سازند، و در نهان و آشکار ، از او بیمناک اند . [آری !] برای ترس از خدا ، علم [به او] کافی است، و برای غرّه شدن به او ، جهل [و نشناختن او] بس است.

.

الإمام الصادق عليه السلام :فازَ وَاللّهِ الأَبرارُ وخَسِرَ الأَشرارُ ، أتَدرى مَن هُم ؟ الَّذينَ خافوهُ ، وَاتَّقَوهُ ، وتَقَرَّبوا إلَيهِ بِالأَعمالِ الصّالِحَهِ ، وخَشوهُ فى سَرائِرِهِم وعَلانِيَتِهِم (1) ؛ كَفى بِخَشيَهِ اللّهِ عِلما ، وكَفى بِالاِغتِرارِ بِهِ جَهلاً . (2)

عيسى عليه السلام :البِرُّ ثَلاثَهٌ : المَنطِقُ ، وَالنَّظَرُ ، وَالصَّمتُ ؛ فَمَن كانَ مَنطِقُهُ فى غَيرِ ذِكرٍ فَقَد لَغا ، ومَن كانَ نَظَرُهُ فى غَيرِ اعتِبارٍ فَقَد سَها ، ومَن كانَ صَمتُهُ فى غَيرِ فِكرٍ فَقَد لَها . (3)

راجع : ص 262 (تفسير البرّ) .

.

1- .فى المصدر : «علانياتهم» ، وما فى المتن أثبتناه من مستدرک الوسائل .

2- .إرشاد القلوب : ص 106 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 233 ح 12835 وفيه «سرّ أمرهم» بدل «سرائرهم» .

3- .البيان والتبيين : ج 1 ص 297 عن الشعبى ؛ المواعظ العدديّه : ص 195 وراجع : ثواب الأعمال : ص 212 ح 1 .

عیسی علیه السلام :نیکی ، در سه چیز است: گفتار، و نگاه، و سکوت. کسی که گفتارش در غیر ذکر [خدا] باشد ، بیهوده گویی کرده است ؛ کسی که نگاهش بدون عبرتِ آموختن باشد، غافل است ؛ و کسی که سکوتش همراه با اندیشیدن نباشد ، وقتش را تلف کرده است.

ر . ک : ص 262 (تفسیر نیکی) .

.

ص: 344

. .

35 . برکت

اشاره

35 . برکتدرآمدفصل یکم : ریشه برکتفصل دوم : آنچه موجب برکت جامعه استفصل سوم : آنچه موجب برکت عمر استفصل چهارم : آنچه مایه برکت خانه استفصل پنجم : خوی هایی که موجب برکت اندفصل ششم : اعمالی که موجب برکت اندفصل هفتم : انسان های با برکتفصل هشتم : حیوان های با برکتفصل نهم : جاهای با برکتفصل دهم : زمان های با برکتفصل یازدهم : خوراکی های با برکتفصل دوازدهم : نوشیدنی های با برکتفصل سیزدهم : شغل های بابرکتفصل چهاردهم : تأثیر برخی از ذکرها و عبادت ها و دعاها در برکتفصل پانزدهم : نمونه های از برکات دعافصل شانزدهم : آنچه موجب زوال برکت است

.

ص: 346

. .

درآمد

برکت ، در لغت

درآمدبرکت ، در لغتواژه «برکت» از ریشه «برک» به معنای ثبات و دوام است . از این رو ، خیر و خوبی فراوان و بادوام ، برکت نامیده می شود . ابن فارِس ، در این باره آورده است : الباءُ وَ الرّاءُ وَ الکافُ أصلٌ واحِدٌ ، وَ هُوَ ثَباتُ الشَّی ءِ ، ثُمَّ یَتَفَرَّعُ فُروعا یُقارِبُ بَعضُها بَعضا . (1) باء و راء و کاف ، یک معنای اصلی دارد و آن ثبات داشتن چیزی است . سپس ، معانی دیگری که به هم نزدیک اند ، از آن برگرفته شده است . ابن منظور می گوید : البَرَکَهُ : النَّماءُ وَ الزِّیادَهُ . وَ التَّبریکُ : الدُّعاءُ لِلإنسانِ أو غَیرِهِ بِالبَرَکَهِ ... وَ بارِک عَلی مُحَمَّدٍ وعَلی آلِ مُحَمَّدٍ ، أی أثبِت لَهُ وَ أدِم ما أعطَیتَهُ مِنَ التَّشریفِ وَ الکَرامَهِ ... وَ قالَ الزَّجاجُ : تَبارَکَ تَفاعُلٌ مِنَ البَرَکَهِ ، کَذلِکَ یَقولُ أهلُ اللُّغَهِ ... وَ رَوَی ابنُ عَبّاسٍ : وَ مَعنَی البَرَکَهِ الکَثرَهُ فی کُلِّ خَیرٍ . (2) برکت ، یعنی رشد و افزایش ، و «تبریک» ، دعای برکت خواستن برای انسان و

.

1- .. معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 227 «مادّه «برک» .
2- .. لسان العرب : ج 10 ص 395 396 مادّه «برک» .

برکت ، در قرآن و حدیث

اشاره

غیر اوست ... و «بارِک عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ» ، یعنی : آنچه از کرامت و شرافت که بر محمّد و خاندان محمّد داده ای ، برای او و خاندانش ثابت و ماندگار بدار ... . زَجّاج ، گفته است : «تَبارَکَ» ، بر اساس سخن اهل لغت ، صیغه تَفاعُلِ کلمه برکت است ... و ابن عبّاس ، روایت کرده است که : معنای برکت ، فراوانی در هر خیری است . و در مفردات ألفاظ القرآن آمده : أصلُ البَرْکِ صَدرُ البَعیرِ وإن استعمل فی غیره ، ویُقالُ لَهُ : بِرْکَهٌ ، وبَرَکَ البَعیرُ : ألقی بَرْکَهُ ، وَاعتُبِرَ مِنهُ مَعنَی اللُّزومِ ... وَالبَرَکَهُ ثُبوتُ الخَیرِ الإِلهِیِّ فِی الشَّی ءِ . (1) اصل «بَرْک» ، سینه شتر است ، اگر چه در جز آن هم استعمال شده است و به آن (سینه شتر) ، بِرْکه نیز می گویند . «بَرَکَ البَعیرُ» ، یعنی : شتر ، سینه اش را بر زمین قرار داد . از همین معنا ، لزوم و همیشگی در نظر گرفته شده است ... و برکت ، به معنای ثبات و دوام داشتن خیر خدا در چیزی است . بنا بر این ، خیر (خوبی) ، اگر با دو ویژگی همراه باشد ، برکت نامیده می شود : یکی ، کثرت و فراوانی ؛ و دیگری ، ثبات و دوام . برای مثال ، نسل بابرکت ، به معنای کثرت و دوام فرزندان نیکْ سیرت است ، یا عمر بابرکت ، زندگی همراه با خیر فراوانی است که آثار آن ، پایدار می ماند .

برکت ، در قرآن و حدیثکلمه «برکت» ، در قرآن و حدیث ، دقیقا در همان معنای لغوی ، یعنی خیر فراوان و بادوام به کار رفته است . در قرآن ، این کلمه و مشتقّات آن ، سی و سه بار در باره آفریدگار جهان ، قرآن ، فرشتگان ، انبیا ، انسان ، آسمان ، زمین ، کعبه ، آب باران و... به کار رفته است .

.

1- .. مفردات ألفاظ القرآن : ص 119 .

1 . مبارک مطلق

2 . پیوند عوامل مادّی و معنوی برکت

در احادیث نیز به پیروی از قرآن ، کلمه برکت ، کاربرد فراوانی دارد . در این بخش از قرآن و حدیث ، پس از اشاره به اصل و اساس همه برکات جهان هستی ، در فصل یکم ، عوامل برکت جامعه ، عمر و خانه ، در سه فصل ، گزارش می شوند . همچنین اخلاق و رفتارهایی که موجب برکت زندگی اند ، انسان ها ، حیوانات ، مکان ها ، زمان ها ، خوردنی ها ، آشامیدنی ها و شغل های بابرکت ، در نُه فصل ، معرّفی می گردند . در ادامه ، نقش شماری از اذکار ، عبادات و دعاها ، در پدید آمدن برکت و نیز نمونه هایی از برکات دعا ، در دو فصل ، بیان می شود و در پایان ، آنچه موجب زوال برکت در زندگی می گردد و به تیره روزی انسان می انجامد ، گزارش می گردد . امّا پیش از مراجعه به متن آیات و احادیث مرتبط با عناوینی که بِدانها اشاره شد ، توجّه به این نکات ، سودمند است :

1 . مبارک مطلقنخستین نکته ای که در قرآن و احادیث بِدان اشاره شده ، این است که مبدأ همه برکات جهان هستی ، ذات مقدّس حق تعالی است . اوست که همه برکات را پدید و فرود آورده و رحمت و برکتش ، همه چیز را فرا گرفته است . از این رو ، مبارکِ مطلق (بی قید و شرط) ، خداست و «مبارک» ، یکی از صفات باری تعالی است و همه آفریده ها ، چه بدانند و چه ندانند ، چه بخواهند یا نخواهند ، به اندازه ظرفیت و شایستگیِ خود ، از برکات الهی ، برخوردارند .

2 . پیوند عوامل مادّی و معنوی برکتدر بررسی عوامل برکت از نگاه قرآن و حدیث ، نخستین نکته ای که جلب توجّه

.

می کند ، این است که در متون اسلامی ، عوامل معنوی برکت ، در کنار اسباب مادّی آن ، قرار دارند . احادیث ما ، از یک سو : پروا ، عبادت ، طهارت ، دعا ، نماز ، حج ، استغفار و مانند اینها را مبادی (زمینه های) برکت و توسعه در زندگی معرّفی می کنند و از سوی دیگر ، دامداری ، کشاورزی ، تجارت و کار را پشتوانه و مایه برکت و توسعه می دانند . آنچه از همجواری این دو دسته از عوامل بر می آید ، این است که در جهان بینی اسلامی ، اعتقاد به تأثیر معنویّت در خیر و برکت و توسعه و شکوفایی مادّی ، به معنای نفیِ اسباب مادّی یا کم رنگ کردن نقش آنها در توسعه نیست ؛ بلکه بدین معناست که اسلام ، علاوه بر عوامل مادّیِ شناخته شده برای توسعه ، عوامل ناشناخته و نامرئی دیگری را هم مؤثّر می داند و معتقد است که باورهای صحیح دینی ، اخلاق شایسته و اعمال نیکو نیز در شکوفایی و توسعه اقتصادیِ جامعه، نقش دارند . قرآن کریم ، در این باره تصریح می کند که : «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ . (1) اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و پروا می ورزیدند ، برکت هایی را از آسمان و زمین ، بر آنان می گشادیم» . خداوند ، در آیه دیگری ، از قول نوح علیه السلام می فرماید : «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَ يُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا . (2) پس گفتم: از پروردگارتان ، آمرزش بخواهید ، که او آمرزنده است . باران آسمان

.

1- .. اعراف : آیه 96 .
2- .. نوح : آیه 10 12 .

3 . جوشش برکات معنوی از درون برکات مادّی

را فراوان بر شما ، فرو می ریزد ، و شما را با اموال و فرزندان ، یاری می رساند و برایتان ، باغ هایی قرار می دهد و برایتان ، نهرهایی قرار می دهد» . افزون بر این ، «برکت» ، شکوفایی اقتصادی و توسعه پایدارِ جامعه انسانی ، با ارزش های اعتقادی ، اخلاقی و عملی ، همراه است و بدون این همراهی ، برکات مادّی هم دوام نخواهند داشت. (1)

3 . جوشش برکات معنوی از درون برکات مادّینکته بسیار مهمّ دیگر ، این است که از نگاه اسلام ، نه تنها ارزش های معنوی ، در برکات مادّی و توسعه پایدار اقتصادی و تداوم آن تأثیر دارند ، بلکه عکس آن نیز درست است؛ یعنی برکات مادّی در چارچوب ره نمودهای اسلامی ، موجب تقویت و شکوفایی ارزش ها و برکات معنوی می گردند . اصولاً در برنامه ریزی اسلام برای تکامل انسان و جامعه انسانی ، تکامل معنوی از توسعه مادّی جدا نیست . از این رو ، در فصل سوم این مَدخَل ، برکات مادّی ، در کنار برکات معنوی مطرح شده اند؛ چرا که برکات مادّی ، از درون برکات معنوی می جوشند و برکات معنوی از متن برکات مادّی پدید می آیند . از یک سو ، قرآن تأکید دارد که اگر ایمان و پروامندی در جامعه فراگیر شود ، برکات الهی از آسمان و زمین ، مردم را فرا خواهند گرفت و جامعه بشری ، شاهد برکات همه جانبه مادّی و توسعه اقتصادی بیش از حدّ تصوّر ، خواهد بود . متون اسلامی صراحت دارند که کارهایی مانند: نماز ، حج و دعا ، در برکات مادّی و توسعه اقتصادی نقش دارند .

.

1- .. برای آشنایی با موانع برکت و آفات توسعه ، ر . ک : همین دانش نامه : ج 13 ص 57 (برکت / فصل شانزدهم : آنچه موجب زوال برکت است) . نیز ، ر . ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ج 2 ص 861 (فصل پنجم : آفات توسعه) .

4 . نقش نظام آفرینش در تکامل انسان

از سوی دیگر ، در اسلام ، کارِ سالم برای تأمین زندگی آبرومندانه که یکی از مهم ترین اصول توسعه اقتصادی و برکات مادّی است ، از بزرگ ترین عبادت ها و ارزش های معنوی شمرده می شود . این فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در بیان همین مطلب است : العِبادَةُ سَبعونَ جُزءا ؛ أفضَلُها طَلَبُ الحَلالِ . (1) عبادت ، هفتاد بخش است. برترینِ آنها ، کسب [درآمد] حلال است. در پرتو این نگرش ، اسلام ، همه تلاش هایی را که در جهت پدید آوردن برکات مادّی صورت می گیرند ، چنانچه با انگیزه صحیح و در جهت سازندگی انسان باشند ، عبادت می شمرد و مقدّس می داند و معتقد است که برکات مادّی و معنوی ، تنها در کنار هم پدید می آیند .

4 . نقش نظام آفرینش در تکامل انسانتأمّل در آنچه در فصل دوم تا پانزدهم این بخش آمده ، نشان می دهد که آفریدگار هستی ، در نظام آفرینش ، همه گونه امکانات و ابزار را از درون و برون ، برای تکامل مادّی و معنوی انسان ، فراهم ساخته و نعمت های ظاهری و باطنی را بر انسان ، تمام کرده است. نیز این آیه نورانی را تداعی می کند که : «أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً . (2) آیا ندیدید که خداوند ، آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، برای شما مسخّر گردانید و نعمت های آشکار و نهان خود را برای شما سرشار ساخت؟» . این آیه ، بیانگر آن است که به انسان ، از درون ، «عقل» و «فطرت» و «قوای

.

1- .. ر . ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ج 1 ص 252 ح 453 . و ج 2 ص 183 (فصل سوم : کار) .
2- .. لقمان : آیه 20 .

5 . نقش ضدّ ارزش ها در رفتن برکت

باطنی» ، و از بیرون ، «وحی» داده شده تا وی به یاری آنها ، راه کمالش را بپیماید . به عبارت دیگر ، آنچه در آسمان و زمین است ، در اختیار انسان قرار داده شده تا وی از برکات آنها برای تکامل خویش و رساندن خود به مقصد (انسانیّت ، کمال مطلق و لقای خداوند) بهره بگیرد. به گفته حافظ شیرازی: ای دل! به کوی عشق ، گذاری نمی کنی!اسباب جمع داری و کاری نمی کنی! میدان به کام خاطر و گویی نمی زنی!بازی چنین به دست و شکاری نمی کنی! بنا بر این ، همه ارزش های اعتقادی ، اخلاقی و عملی ، و همه آنچه در زمین و آسمان در اختیار انسان است ، دارای «خیر» و «برکت» هستند و اگر در متون اسلامی ، تنها شماری از صفات و کارهای نیکو ، «خیر» شمرده شده اند ، یا تعدادی از مکان ها ، زمان ها ، حیوانات ، نباتات ، غذاها و آب ها ، مبارک (دارای برکت) به شمار آمده اند ، به آن معنا نیست که سایر صفاتِ نیکو و کارهای پسندیده ، یا سایر مکان ها و زمان ها و... ، بدون برکت اند ؛ بلکه مقصود ، آن است که این موارد ، بیش از سایر موارد ، از «برکت» برخوردارند .

5 . نقش ضدّ ارزش ها در رفتن برکتهمان گونه که ارزش های اعتقادی ، اخلاقی و عملی در به وجود آمدن «خیر» و «برکت» مؤثّرند ، ضدّ ارزش ها نیز در از بین رفتن «خیر» و «برکت» نقش دارند؛ لیکن شماری از ضدّ ارزش ها هستند که تأثیر و نقش بیشتری در از بین رفتن «خیر» و «برکت» دارند؛ مانند: سوء نیّت ، خیانت ، شرابخواری ، ظلم ، زنا ، و ترک امر به معروف و نهی از منکر ، که به طور مشروح ، در فصل شانزدهم خواهند آمد .

.

الفصل الأوّل : أصل البركه1 / 1المُبارَکُ صِفَهٌ مِن صِفاتِ اللّه عزّوجلّالکتاب«تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » . (1)

«ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ » . (2)

راجع : الأعراف : 54 ، الفرقان : 1 و 10 و 61 ، غافر : 64 ، الزخرف : 85 ، الرحمن : 78 .

الحدیثالإمام الصادق علیه السلام فِی الدُّعاءِ :أسأَ لُکَ . . . بِاسمِکَ الَّذِی استَقَرَّ بِهِ عَرشُکَ ، وبِاسمِکَ الواحِدِ الأَحَدِ الفَردِ الوَترِ المُتَعالِ الَّذی یَملَأُ الأَرکانَ کُلَّها ، الطّاهِرِ الطُّهرِ المُبارَکِ (3) . (4)

طبّ الأئمّه لابنی بسطام عن خالد العبسیّ :عَلَّمَنی عَلِیُّ بنُ موسی علیه السلام هذِهِ العوذَهَ وقالَ : عَلِّمها إخوانَکَ مِنَ المُؤمِنینَ ؛ فَإنَّها لِکُلِّ أَلَمٍ ، وهِیَ : «اُعیذُ نَفسی بِرَبِّ الأَرضِ ورَبِّ السَّماءِ ، اُعیذُ نَفسی بِالَّذی لایَضُرُّ مَعَ اسمِهِ داءٌ ، اُعیذُ نَفسی بِالَّذِی اسمُهُ بَرَکَهٌ وشِفاءٌ» . (5)

.

1- .الملک : 1 .
2- .المؤمنون : 14 .
3- .المبارک ما یأتی من قِبَله الخیر الکثیر (لسان العرب : ج 10 ص 396 «برک») .
4- .الکافی : ج 2 ص 576 ح 1 عن أبان بن تغلب .
5- .طبّ الأئمّه علیهم السلام لابنی بسطام : ص 41 ، بحارالأنوار : ج 95 ص 8 ح 5 .

فصل یکم : ریشه برکت

1 / 1 مبارک ، صفتی از صفات خداست

فصل یکم : ریشه برکت (1)1 / 1مبارک ، صفتی صفتی از صفات خدا استقرآن«پُربرکت است خدایی که فرمان روایی ، به دست اوست ؛ و او بر هر چیزی تواناست» .

«سپس او را به آفرینشی دیگر ، باز آفریدیم. پس آفرین بر خدا ، و پُرخیر و برکت است او ، که نیکوترینِ آفرینندگان است !» .

ر . ک : اعراف : آیه 54 ، فرقان : آیه 1 و 10 و 61 ، غافر : آیه 64 ، زخرف : آیه 85 ، الرحمن : آیه 78 .

حدیثامام صادق علیه السلام در ضمن دعا :از تو می خواهم... ، به آن نامت که عرش تو بِدان استوار گشت و به آن نام یکتای یگانه بی نظیر و بلندت که همه هستی را آکَنْده است ؛ همان نام پاکِ پاکیزه مبارک .

طبّ الأئمّه، دو پسر بسطام به نقل از خالد عَبْسی :امام رضا علیه السلام این تعویذ (2) را به من آموخت وفرمود: «آن را به برادران مؤمنت بیاموز زیرا ؛ این برای هر دردی ، کارساز است ، و آن ، این است : خود را در پناه خداوندگار زمین و خداوندگار آسمان ، قرار می دهم . خود را در پناه کسی قرار می دهم که با وجود نام او ، هیچ دردی ، آسیب نمی رسانَد . خود را در پناه کسی قرار می دهم که نامش ، برکت و درمان است » .

.

1- .. با توجّه به معنایی که برای «برکت» گفته شده (خیر فراوان ، نفع کثیر و متراکم ، خیر ماندگار و...) ، در ترجمه احادیثی که این واژه در آنها به کار رفته ، بیشتر بر خود واژه تکیه می کنیم ؛ چرا که مأنوس تر و روان تر است . (م)
2- .. تعویذ : دعا و حِرزی که برای حفاظت از دردها و خطرها می خوانند و در آن ، به خدا پناه می برند .

1 / 2مُنشِئُ البَرَكاتِ وجاعِلُهاالكتاب«وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِىَ مِن فَوْقِهَا وَ بَارَکَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِى أَرْبَعَهِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ » . (1)

«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُواْ يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَْرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِى إِسْرَاءِيلَ بِمَا صَبَرُواْ وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُواْ يَعْرِشُونَ » . (2)

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّهَ مُبَارَكاً وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ » . (3)

راجع : هود : 48 و 73 ، الإسراء : 1 ، مريم : 31 ، الأنبياء : 71 و 81 ، المؤمنون : 29 ، النور : 35 ، النمل : 8 ، القصص : 30 ، سبأ : 18 ، الصافّات : 113 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى سُجودِهِ :يا مُنشِئَ البَرَكاتِ مِن مَواضِعِها ، ومُرسِلَ الرَّحمَهِ مِن مَعادِنِها . (4)

.

1- .فصّلت : 10 .
2- .الأعراف : 137 .
3- .آل عمران : 97 .
4- .بحارالأنوار : ج 86 ص 225 ح 45 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن عدىّ بن حاتم الطائى .

1 / 2 پدید آورنده برکت و عطا کننده آن

1 / 2پدید آورنده برکت و عطا کننده آنقرآن«و در آن (زمین) از فرازش ، لنگرهایی (کوه هایی) ایجاد کرد و در آن، برکت قرار داد (1) و در چهار روز ، روزی های آن را [به اندازه] فراهم آورد ، برابر با نیازهای خواهندگان» .

«و مشرق ها و مغرب های پُربرکت زمین را به آن قومِ به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم و وعده نَیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر شکیبایی و استقامتی که به خرج دادند، تحقّق یافت ، و آنچه فرعون و فرعونیان [از کاخ های مجلّل]می ساختند، و آنچه از باغ های داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم !» .

«به یقین، اوّلین خانه ای که برای مردم بنا نهاده شد ، همان است که در مکّه است و پُربرکت و [مایه]هدایت برای جهانیان است» .

ر . ک :هود : آیه 48 و 73 ، اسرا : آیه 1 ، مریم : آیه 31 ، انبیا : آیه 71 و 81 ، مؤمنون : آیه 29 ، نور : آیه 35 ، نمل : آیه 8 ، قصص : آیه 30 ، سبأ : آیه 18 ، صافّات : آیه 113 .

حدیثامام علی علیه السلام در سجده اش :ای پدیدآورنده برکت ها از جایگاه هایشان ، و فرستنده رحمت ها از معدن هایشان !

.

1- .. یعنی در زمین ، خیرِ فراوان قرار داد که موجودات روی آن ، از گیاه و حیوان و انسان ، انواع سودها را می برند (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 17 ص 367) .

عنه عليه السلام فِی الدُّعاءِ :یا مُخرِجَ النَّباتِ ، یا قاضِیَ الحاجاتِ ، یا مُنجِحَ الطَّلِباتِ ، یا جاعِلَ البَرَکاتِ . (1)

عنه عليه السلام ذاکِرا الإِمامَ الحُجَّةَ عليه السلام :کَأَنَّنی بِهِ قَد عَبَرَ مِن وادِی السَّلامِ إلی مَسیلِ السَّهلَةِ ، عَلی فَرَسٍ مُحَجَّلٍ ، لَهُ شِمراخٌ یَزهَرُ ، یَدعو ویَقولُ فی دُعائِهِ : ... یا مُنشِرَ الرَّحمَهِ مِن مَواضِعِها ، ومُخرِجَ البَرَکاتِ مِن مَعادِنِها ... أسأَلُکَ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تُنجِزَ لی أمری ، وتُعَجِّلَ لی فِی الفَرَجِ . (2)

عنه عليه السلام فِی الدُّعاءِ :اِحتَمل عَنّی مُفتَرَضاتِ حُقوقِ الآباءِ وَالاُمَّهاتِ ، وَاغفِر لی ولِلمُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ وَالإِخوَهِ وَالأَخَواتِ وَالقَراباتِ ، یا وَلِیَّ البَرَکاتِ ، وعالِمَ الخَفِیّاتِ . (3)

عنه عليه السلام فی خُطبَهِ صَلاهِ الاِستِسقاءِ :یا مُعطِیَ الخَیراتِ مِن أماثِلِها ، ومُرسِلَ البَرَکاتِ مِن مَعادِنِها ، مِنکَ الغَیثُ المُغیثُ ، وأنتَ الغِیاثُ المُستَغاثُ . (4)

1 / 3مُنزِلُ البَرَکاتِالکتاب«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَکِن کَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا کَانُواْ یَکْسِبُونَ ». (5)

.

1- .البلد الأمین : ص 361 ، بحارالأنوار : ج 86 ص 335 ح 72 .
2- .العدد القویّه : ص 75 ، دلائل الإمامه : ص 458 ح 438 عن أحمد بن جعفر عن الإمام الهادی یرفعه إلی الإمام علیّ علیهماالسلاموفیه «مسجد» بدل «مسیل» ، بحارالأنوار : ج 52 ص 391 ح 214 .
3- .البلد الأمین : ص 106 ، بحارالأنوار : ج 90 ص 161 ح 11 .
4- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 153 ح 328 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 532 ح 1501 ، مصباح المتهجّد : ص 528 ح 611 وفیهما «أماکنها» بدل «أماثلها» ، بحارالأنوار : ج 91 ص 294 ح 2 .
5- .الأعراف : 96 .

1 / 3 فرو فرستنده برکات

امام علی علیه السلام در دعا :ای رویاننده گیاهان ، ای برآورنده نیازها ، ای عطاکننده خواسته ها ، ای قراردهنده برکت ها !

امام علی علیه السلام در یادکرد از امام زمان علیه السلام :گویا او را می بینم که از «وادی السَّلام» گذشته ، به سوی «مسیلِ [مسجد] «سهله» می رود ، سوار بر اسبی سفیدپا ، با کاکُلی بلند و درخشان ؛ و دعا می کند و در دعایش می گوید: «... ای گستراننده رحمت از جایگاه هایش ، و درآورنده برکت ها از کان هایشان ... ! از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و در کارم ، به وعده ات وفا کنی و در گشایش برایم ، شتاب کنی» .

امام علی علیه السلام در دعا :وظایف سنگین [ادای] حقوق پدران و مادران را از دوشم بردار ، و مرا و مردان و زنان باایمان ، و برادران و خواهران و خویشاوندان [مرا] را بیامرز ، ای دارنده برکت ها و داناىِ نهان ها !

امام علی علیه السلام در خطبه نماز باران :ای عطا کننده خیرها از بهترین های (/ جایگاه های) آن ، و ای فرستنده برکت ها از معدن های آن ! پناه بخشی و پناه دهندگی ، از توست و تو ، پناه و پناهگاهی .

1 / 3فرو فرستنده برکاتقرآن«و اگر مردم آبادی ها ایمان می آوردند و پروا پیشه می کردند ، برکت هایی از آسمان و زمین ، به روی آنان می گشودیم ؛ لیکن تکذیب کردند . ما هم [گریبان] آنان را به [کیفر]کارهایشان گرفتیم» .

.

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ مُّصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ» . (1)

راجع : الأنعام : 155 ، ص : 29 ، الأنبیاء : 50 ، الدخان : 3 ، ق : 9 .

الحدیثرسول اللّه صلی اللهِ علیه و آله فِی الدُّعاءِ :یا قاضِیَ الحاجاتِ ، یا راحِمَ العَبَراتِ ، یا مُنجِحَ الطَّلِباتِ ، یا مُنزِلَ البَرَکاتِ . (2)

الإمام الحسین علیه السلام :اللّهُمَّ مُعطِیَ الخَیراتِ مِن مَظانِّها ، ومُنزِلَ الرَّحَماتِ مِن مَعادِنِها، ومُجرِیَ البَرَکاتِ عَلی أهلِها ، مِنکَ الغَیثُ المُغیثُ وأنتَ الغِیاثُ المُستَغاثُ . (3)

1 / 4واسِعُ البَرَکاتِالکتاب«وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ» . (4)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام فی دُعاءِ یَومِ الخَمیسِ :ومَا افتَرَضتَ عَلَیَّ یا إلهِی فَاحتَمِلهُ عَنّی إلی مَن أوجَبتَ حُقوقَهُ مِنَ الآباءِ وَالأُمَّهاتِ وَالإِخوَهِ وَالأَخَواتِ وَاغفِر لی ولَهُم مِنَ المُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ إنَّکَ قَریبٌ مُجیبٌ واسِعُ البَرَکاتِ وذلِکَ عَلَیکَ یَسیرٌ . (5)

.

1- .الأنعام : 92 .
2- .مُهَج الدعوات : ص 120 و ص 195 عن الإمام الحسین علیه السلام ، البلد الأمین : ص 338 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 95 ص 281 ح 4 وص 399 ح 33 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 537 ح 1504 ، قرب الإسناد : ص 157 ح 576 عن أبی البختری عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه علیهم السلام وفیه «مناهلها» بدل «مظانّها» ، بحارالأنوار : ج 91 ص 322 ح 9 .
4- .الأعراف : 156 .
5- .البلد الأمین : ص 137 ، بحارالأنوار : ج 90 ص 209 ح 37 .

1 / 4 گسترنده برکات

«و این ، کتابی است که آن را فرو فرستادیم ، و خجسته است و تصدیق کننده آنچه پیشِ روی آن است ، تا اُمّ القری (مکّیان) و آنان را که اطراف آن اند ، بیم دهی. آنان که به آخرت ایمان دارند ، به آن نیز باور دارند و بر نمازهایشان ، مراقب اند» .

ر . ک : انعام : آیه 155 ، ص : آیه 29 ، انبیا : آیه 50 ، دخان : آیه 3 ، ق : آیه 9 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ضمن دعا :ای برآورنده نیازها ، ای رحم کننده بر اشک ها ، ای برآورنده خواسته ها ، ای فرو فرستنده برکت ها !

امام حسین علیه السلام :خدایا ! ای بخشنده نیکی ها از گمانگاه هایش ، و فرو فرستنده رحمت ها از سرچشمه هایش ، و جاری کننده برکت ها بر اهلش! پناه بخشی و پناه دهندگی ، از توست و تو ، پناه و پناهگاهی .

1 / 4گسترنده برکاتقرآن«و رحمتم ، همه چیز را فرا گرفته است» .

حدیثامام علی علیه السلام در دعای روز پنج شنبه :خدایا! آنچه را [از حقوق] بر من واجب کرده ای ، پرداخت آنها را برای آن کسانی که حقوقشان را بر من واجب کرده ای از پدران و مادران ، و برادران و خواهران [من] ، خود بر عهده گیر و من و ایشان را بیامرز با هر مرد و زن باایمانی ، که تو به راستی [به بندگان]نزدیک و اجابت کننده [ی دعاهای ایشان]هستی و برکت هایت ، گسترنده اند ، و انجام دادن خواسته های من ، برای تو آسان و اندک است .

.

فاطمه علیهاالسلام :الحَمدُ للّهِ رَفیعِ الدَّرَجاتِ ، مُنزِلِ الآیاتِ ، واسِعِ البَرَکاتِ . (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی مُناجاتِهِ :نَسأَلُکَ یا واسِعَ البَرَکاتِ ویا قاضِیَ الحاجاتِ ، ویا مُنجِحَ الطَّلِباتِ ؛ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَرزُقَنا خَوفا وحُزنا تَشغَلُنا بِهِما عَن لَذّاتِ الدُّنیا وشَهَواتِها وما یَعتَرِضُ لَنا فیها عَنِ العَمَلِ بِطاعَتِکَ . (2)

.

1- .فلاح السائل : ص 440 ح 303 ، بحارالأنوار : ج 86 ص 115 ح 2 .
2- .بحارالأنوار : ج 94 ص 125 ح 19 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .

فاطمه علیهاالسلام :ستایش ، خدایی را که والامرتبه ، فرو فرستنده آیات ، و گسترنده برکات است .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتش :ای صاحب برکت های گسترده ! ای برآورنده نیازها ! ای تأمین کننده خواسته ها ! از تو می خواهیم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و به ما ، بیم و اندوهی عطا کنی که به سبب آن دو ، ما را از خوشی ها و خواهش های دنیا و آنچه در دنیا مانع ما از عمل می شود ، بازداری .

.

الفصل الثانی : ما یوجب برکه المجتمع2 / 1التَّقویالکتاب«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَکِن کَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا کَانُواْ یَکْسِبُونَ» . (1)

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاهَ وَالْاءِنجِیلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَیْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَکَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّهٌ مُّقْتَصِدَهٌ وَکَثِیرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا یَعْمَلُونَ» . (2)

«وَ مَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ وَ مَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْرًا» . (3)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام فی خُطبَهٍ یَحُثُّ فیها عَلَی التَّقوی :أمّا بَعدُ ، فَإنّی اُوصیکُم بِتَقوَی اللّهِ . . . فَمَن أخَذَ بِالتَّقوی عَزَبَت عَنهُ الشَّدائِدُ بَعدَ دُنُوِّها . . . وتَحَدَّبَت عَلَیهِ الرَّحمَهُ بَعدَ نُفورِها ، وتَفَجَّرَت عَلَیهِ النِّعَمُ بَعدَ نُضوبِها ، ووَبَلَت عَلَیهِ البَرَکَهُ بَعدَ إرذاذِها . (4)

.

1- .الأعراف : 96 .
2- .المائده : 66 .
3- .الطلاق : 2 و 3 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 284 ح 6 .

فصل دوم : آنچه موجب برکت جامعه است

2 / 1 پَروامندی (تقوا)

فصل دوم : آنچه موجب برکت جامعه است2 / 1پَروامندی (تقوا)قرآن«و اگر مردمِ آبادی ها ایمان می آوردند و پروا پیشه می کردند ، برکت هایی از آسمان و زمین ، به روی آنان می گشودیم ؛ لیکن تکذیب کردند . ما هم آنان را به کیفر کارهایشان ، گرفتیم» .

«واگر آنان ، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده بود، بر پا می داشتند، از بالای سر و از زیر پاهایشان [از نعمت های الهی] برخوردار می شدند . برخی از آنان ، گروهی میانه رو و بیشترشان ، زشت کردار بودند» .

«و هر کس از خداوند پروا کند ، خداوند ، برایش راه خروجی [از مشکلات] قرار می دهد و او را از جایی که گمان نمی کند ، روزی می بخشد؛ و هر کس بر خدا تکیه کند ، او برایش بس است . خداوند ، کار خویش را به سامان می رساند . به یقین ، خداوند برای هر چیزی ، اندازه ای قرار داده است» .

حدیثامام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آن ، به پَروامندی برمی انگیزانَد :امّا بعد ، شما را به پرواداری از خدا، سفارش می کنم ... ؛ زیرا هر که پروا پیشه کند ، سختی ها ، پس از آن که نزدیک شده اند ، از او دور می شوند ... و رحمت ، پس از آن که رمیده است ، به او مهربان می گردد و [چشمه]نعمت ها ، پس از آن که خشکیده ، بر او جوشان می شود و [بارانِ] برکت ، پس از آن که نَم نَم گشته است ، بر او سیل آسا می گردد .

.

الإمام الباقر عليه السلام :وَجَدنا فى كِتابِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام : «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (1) إذا أدَّوا فَرائِضَ اللّهِ ، وأخَذوا بِسُنَنِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وتَوَرَّعوا عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وزَهَدوا فى عاجِلِ زَهرَةِ الدُّنيا ، ورَغِبوا فى ما عِندَ اللّهِ ، وَاكتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِن رِزقِ اللّهِ ، لا يُريدونَ بِهِ التَّفاخُرَ وَالتَّكاثُرَ ، ثُمَّ أنفَقوا فى ما يَلزَمُهُم مِن حُقوقٍ واجِبَهٍ ، فَأُولئِکَ الَّذينَ بارَکَ اللّهُ لَهُم فى مَا اكتَسَبوا ، ويُثابونَ عَلى ما قَدَّموا لِاخِرَتِهِم . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « ... وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» :أى يُبارِکُ لَهُ فى ما آتاهُ . (3)

2 / 2قِيادَةُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامالإمام الحسن عليه السلام :لَو أنَّ النّاسَ سَمِعوا قَولَ اللّهِ عز و جل ورَسولِهِ لَأَعطَتهُمُ السَّماءُ قَطرَها ، وَالأَرضُ بَرَكَتَها ، ولَمَا اختَلَفَ فى هذِهِ الاُمَّهِ سَيفانِ ، ولَأَكَلوها خَضراءَ خَضِرَةً إلى يَومِ القِيامَهِ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام فى بَيانِ ما يَحدُثُ فى زَمَنِ ظُهورِ الإمامِ الحُجَّهِ عليه السلام :ولَتَنزِلَنَّ البَرَكَهُ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ حَتّى إنَّ الشَّجَرَهَ لَتَقصِفُ مِمّا يَزيدُ اللّهُ فيها مِنَ الثَّمَرَهِ ، ولَتُؤكَلُ ثَمَرَهُ الشِّتاءِ فِى الصَّيفِ ، وثَمَرَهُ الصَّيفِ فِى الشِّتاءِ وذلِکَ قَولُهُ تَعالى : «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ» (5) . (6)

.

1- .يونس : 62 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 124 ح 31 عن بريد العجلى ، بحارالأنوار : ج 69 ص 277 ح 11 .
3- .مجمع البيان : ج 10 ص 460 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 281 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 566 ح 1174 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 10 ص 142 ح 5 .
5- .الأعراف : 96 .

6- .مختصر بصائر الدرجات : ص 51 عن أبى سعيد سهل رفعه إلى الإمام الباقر عليه السلام ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 849 ح 63 عن جابر عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام وفيه «يريد اللّه » بدل «يزيد اللّه » ، بحارالأنوار : ج 53 ص 63 ح 52 .

2 / 2 پیشواییِ اهل بیت علیهم السلام

امام باقر علیه السلام :در کتابِ علی بن الحسین علیه السلام چنین یافتیم : « «همانا اولیای الهی ، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند» . هرگاه واجبات الهی را به جا آورند و به سنّت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمل کنند و از حرام های الهی بپرهیزند و از زرق و برق گذرای دنیا دل برکَنند و به آنچه پیشِ خداست ، دل ببندند و در پیِ رزق پاکیزه خدا باشند ، بی آن که خواستار فخرفروشی و مال اندوزی باشند. آن گاه ، آنچه از حقوق واجب بر عهده آنان است ، ادا کنند ، اینان اند . آن کسانی که خداوند به آنان در آنچه به دست آورده اند ، برکت داده است و بر آنچه برای آخرت خویش ، پیش فرستاده اند، پاداش می یابند» .

امام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند متعال : «هر کس از خداوند پروا کند ، خداوند ... او را از جایی که گمان نمی کند ، روزی می بخشد» :یعنی در آنچه به او داده ، برکت قرار می دهد .

2 / 2پیشواییِ اهل بیت علیهم السّلامامام حسن علیه السلام :اگر مردم ، سخن خداوند عز و جل و پیامبرش را می شنیدند ، آسمانْ بارانش را ، و زمینْ برکتش را به آنان می بخشید و هرگز در این امّت ، اختلاف و زد و خورد ، پیش نمی آمد و همه از نعمتِ سرسبز دنیا تا روز قیامت ، برخوردار می شدند .

امام حسین علیه السلام در بیان آنچه هنگام ظهور امام زمان علیه السلام رُخ می دهد :برکت ، از آسمان به سوی زمینْ فرو می ریزد ، تا آن جا که درخت ، به سبب میوه فراوانی که خداوند در آن می افزوده ، می شکند . [مردم،] میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان می خورند ، و این ، معنای سخن خداوند متعال است که: «و اگر مردمِ آبادی ها ایمان می آوردند و پروا پیشه می کردند ، برکت هایی را از آسمان و زمین به روی آنان می گشودیم ؛ لیکن تکذیب کردند» .

.

أنساب الأشراف عن أبى عمرو الجونى :قالَ سَلمانُ الفارِسِىُّ حينَ بويِعَ أبو بَكرٍ : «كرداذ وناكرداذ» ؛ أى عَمِلتُم وما عَمِلتُم ، لَو بايَعوا عَلِيّا لَأَكَلوا مِن فَوقِهِم ومِن تَحتِ أرجُلِهِم . (1)

شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد :إنَّ سَلمانَ وَالزُّبَيرَ وَالأَنصارَ كانَ هَواهُم أن يُبايِعوا عَلِيّا عليه السلام بَعدَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا بويِعَ أبو بَكرٍ قالَ سَلمانُ : أَصَبتُمُ الخِبرَةَ وأَخطَأتُمُ المَعدِنَ . . . وقالَ يَومَئِذٍ : أَصَبتُم ذَا السِّنِّ مِنكُم ، وأَخطَأتُم أَهلَ بَيتِ نَبِيِّكُم ، لَو جَعَلتُموها فيهِم مَا اختَلَفَ عَلَيكُمُ اثنانِ ، ولَأَكَلتُموها رَغَدا (2)

راجع : ص 452 (أُناس ذَوُو بركه / أهل البيت عليهم السلام) .

2 / 3العَدلالإمام علىّ عليه السلام :بِالعَدلِ تَتَضاعَفُ البَرَكاتُ . (3)

.

1- .أنساب الأشراف : ج 2 ص 274 ؛ الإيضاح : ص 457 عن ابن عمر ، الاحتجاج : ج 1 ص 192 ح 37 عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 2 ص 49 و ج 6 ص 43 وراجع : الاحتجاج : ج 1 ص 217 ح 38 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 205 ح 4211 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3858 .

2 / 3 عدالت

أنساب الأشراف به نقل از ابو عمرو جونی :وقتی با ابو بکر بیعت شد ، سلمان گفت: «کرداذ و ناکرداذ ؛ یعنی : کردید و نکردید! اگر با علی علیه السلام بیعت می کردند ، از بالای سر و زیر پایشان [از نعمت های الهی]برخوردار می شدند» .

شرح نهج البلاغه :سلمان ، زبیر و انصار ، مایل بودند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، با علی علیه السلام بیعت کنند . چون مردم با ابو بکر بیعت کردند ، سلمان گفت: «به خبره دست یافتید؛ امّا سرچشمه را از دست دادید» . و آن روز گفت: «سال خورده خویش را به دست آوردید ، و خاندان پیامبرتان را از دست دادید . اگر حکومت را در این خاندان قرار داده بودید ، هرگز دو نفر هم اختلاف نمی کردند و از نعمت الهی ، فراوان برخوردار می شدید» .

ر . ک : ص 453 (انسان های بابرکت / اهل بیت علیهم السلام) .

2 / 3عدالتامام علی علیه السلام :به سبب عدالت ، برکت ها افزونی می یابند .

.

عنه عليه السلام :العَدلُ أغنَى الغَناءِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ النّاسَ يَستَغنونَ إذا عُدِلَ بَينَهُم ، وتُنزِلُ السَّماءُ رِزقَها ، وتُخرِجُ الأَرضُ بَرَكَتَها بِإِذنِ اللّهِ تَعالى . (2)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 181 ح 686 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 42 ح 1002 .
2- .الكافى : ج 3 ص 568 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 136 ح 380 كلاهما عن ابن أبى يعفور ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 53 ح 1677 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، المقنعه : ص 280 وزاد فيه «عليهم» بعد «تنزل» .

امام علی علیه السلام :دادگری ، سرشارترین بی نیازی است .

امام صادق علیه السلام :اگر میان مردم دادگری شود ، همه بی نیاز می شوند ، آسمان روزی خود را فرو می ریزد ، و زمین به اذن پروردگار متعال ، برکت خویش را بیرون می آورد .

.

الفصل الثالث : ما يوجب بركه العمر3 / 1حُسنُ العَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :بَرَكَهُ العُمُرِ فى حُسنِ العَمَلِ . (1)

راجع : ص 416 (ما يوجب البركه من الأعمال / تحسين العمل) .

3 / 2العَدلُ فِى الرَّعِيَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن وَلِىَ مِن اُمورِ المُسلِمينَ شَيئا فَحَسُنَت سيرَتُهُ رُزِقَ الهَيبَهَ فى قُلوبِهِم . . . وإذا عَدَلَ فيهِم مُدَّ فى عُمُرِهِ . (2)

3 / 3صِلَهُ الرَّحِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يُنسَأَ لَهُ فى عُمُرِهِ ويُوَسَّعَ لَهُ فى رِزقِهِ فَليَتَّقِ اللّهَ وَليَصِل رَحِمَهُ . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 262 ح 4434 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 195 ح 3999 .
2- .ذيل تاريخ بغداد : ج 2 ص 136 الرقم 419 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 6 ص 14 ح 14631 نقلاً عن الحكيم والديلمى وابن النجار عن ابن عبّاس .
3- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 105 ح 107 ، الكافى : ج 2 ص 156 ح 29 عن الوصّافى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، الخصال : ص 32 ح 112 عن أنس ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 157 عن أحمد بن عامر الطائى وأحمد بن عبد اللّه الهروى وداود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 74 ص 102 ح 56 ؛ صحيح البخارى : ج 5 ص 2232 ح 5639 عن أبى هريره ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1982 ح 21 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 133 ح 1693 كلاهما عن أنس وفيها «فى أثره» بدل «فى عمره» ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 302 ح 1212 عن عاصم بن ضمره عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنزالعمّال : ج 3 ص 365 ح 6968 .

فصل سوم : آنچه موجب برکت عمر است

3 / 1 نیکو کار کردن

3 / 2 دادگری میان مردم

3 / 3 صله رحم

فصل سوم : آنچه موجب برکت عمر است3 / 1نیکو کار کردنامام علی علیه السلام :برکت عمر ، در نیکو انجام دادنِ کار است.

ر . ک : ص 417 (اعمالی که موجب برکت است / خوب انجام دادنِ کار) .

3 / 2دادگری میان مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس سرپرست بخشی از کارهای مسلمانان شود و شیوه اش نیکو باشد، در دل های آنان هیبت می یابد... و اگر در میان آنان به عدالت رفتار کند، عمرش افزون می گردد.

3 / 3صله رحمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خوش دارد که عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، از خدا پروا کند و صله رحم نماید.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ القَومَ لَيَكونونَ فَجَرَةً ولا يَكونونَ بَرَرَةً، فَيَصِلونَ أرحامَهُم فَتَنمى أموالُهُم وتَطولُ أعمارُهُم، فَكَيفَ إذا كانوا أبرارا بَرَرَةً؟ ! (1)

عنه صلى الله عليه و آله :البِرُّ زِيادَةٌ فِى العُمُرِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام كانَ يَقولُ :إنَّ أفضَلَ ما يَتَوَسَّلُ بِهِ المُتَوَسِّلونَ الإيمانُ بِاللّهِ ورَسولِهِ . . . وصِلَةُ الرَّحِمِ ؛ فَإِنَّها مَثراةٌ فِى المالِ ومَنسَأَةٌ فِى الأَجَلِ . (3)

عنه عليه السلام لِنَوفٍ البُكالِىِّ :يا نَوفُ، صِل رَحِمَكَ يَزيدُ اللّهُ فى عُمُرِكَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ما نَعلَمُ شَيئا يَزيدُ فِي العُمُرِ إلّا صِلَةَ الرَّحِمِ، حَتّى إنَّ الرَّجُلَ يَكونُ أجَلُهُ ثَلاثَ سِنينَ فَيَكونُ وَصولاً لِلرَّحِمِ ، فَيَزيدُ اللّهُ فى عُمُرِهِ ثَلاثينَ سَنَةً فَيَجعَلُها ثَلاثا وثَلاثينَ سَنَةً، ويَكونُ أجَلُهُ ثَلاثا وثَلاثينَ سَنَةً فَيَكونُ قاطِعا لِلرَّحِمِ ، فَيَنقُصُهُ اللّهُ ثَلاثينَ سَنَةً ويَجعَلُ أجَلَهُ إلى ثَلاثِ سِنينَ . (5)

.

1- .الكافى: ج 2 ص 155 ح 21 عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار: ج 74 ص 125 ح 88 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 441 ح 16079 عن بعض بنى رافع بن مكيث، أُسد الغابه : ج 5 ص 249 الرقم 5087 ، الإصابه : ج 6 ص 299 الرقم 8638 كلاهما عن مكيث ؛ شرح الأخبار : ج 1 ص 162 ح 114 عن زيد بن أرقم ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 104 ح 104 عن عبد اللّه بن الوليد الوصافى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 96 ص 146 ح 22 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 205 ح 613، نهج البلاغه : الخطبه 110 ، علل الشرائع : ص 247 ح 1 عن إبراهيم بن عمر يرفعه ، الأمالى للطوسى : ص 216 ح 380 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 398 ح 21.

4- .الأمالى للصدوق: ص 278 ح 308 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 164 وفيه «صل رحمک کلّ يوم وليلةً...»، أعلام الدين : ص 187 كلّها عن نوف البكالى ، بحار الأنوار : ج 74 ص 89 ح 4 .
5- .الكافى : ج 2 ص 152 ح 17 ، الأُصول السته عشر : ص 297 ح 451 نحوه وكلاهما عن إسحاق بن عمّار والأخير عن أبى الحسن عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 74 ص 121 ح 85 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردمانی هستند که گنکارند و نیکوکار نیستند ؛ امّا صله رحم می کنند ، در نتیجه ، اموالشان افزون و عمرهایشان طولانی می شود . پس چه رسد به این که اگر نیک و نیکوکار باشند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی کردن ، مایه افزایش عمر است.

امام علی علیه السلام می فرمود :برترین چیزی که وسیله جویان به آن متوسّل می شوند، ایمان به خدا و پیامبرش... و صله رحم است، که مایه فزونی ثروت و تأخیر افتادن اجل است.

امام علی علیه السلام به نوف بکالی :ای نوف ! صله رحم کن تا خداوند ، عمرت را افزون نماید .

امام صادق علیه السلام :ما چیزی را جز صله رحم نمی دانیم که عمر را بیفزاید، (1) تا آن جا که گاهی باقی مانده عمر کسی ، سه سال است، آن گاه اهل صله رحم می شود. خداوند هم سی سال بر عمرش می افزاید و آن را سی و سه سال می کند . گاهی [نیز باقی مانده] عمر کسی ، سی و سه سال است. از خویشاوندانش می بُرد. خداوند هم سی سال از آن می کاهد و عمرش را به سه سال کاهش می دهد.

.

1- .. مقصود، بیان اهمّیت و نقش صله رحم در طول عمر است، و گرنه طول عمر، عوامل متعدّدی دارد ، چنان که در سایر احادیث این مَدخل نیز از آنها یاد شده است .

الأمالی للطوسی عن داود بن کثیر الرقّی :کُنتُ جالِسا عِندَ أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام إذ قالَ مُبتَدِئا مِن قِبَلِ نَفسِهِ : یا داودُ ، لَقَد عُرِضَت عَلَیَّ أعمالُکُم یَومَ الخَمیسِ ، فَرَأَیتُ فی ما عُرِضَ عَلَیَّ مِن عَمَلِکَ صِلَتَکَ لِابنِ عَمِّکَ فُلانٍ ، فَسَرَّنی ذلِکَ، إنّی عَلِمتُ [أنَّ] (1) صِلَتَکَ لَهُ أسرَعُ لِفَناءِ عُمُرِهِ وقَطعِ أجَلِهِ . قالَ داودُ : وکانَ لِیَ ابنُ عَمٍّ مُعانِدا ناصِبا خَبیثا ، بَلَغَنی عَنهُ وعَن عِیالِهِ سوءُ حالٍ، فَصَکَکتُ لَهُ نَفَقَةً قَبلَ خُروجی إلی مَکَّةَ ، فَلَمّا صِرتُ فِی المَدینَهِ أخبَرَنی أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام بِذلِکَ . (2)

الاختصاص عن علیّ بن حمزه :إنَّ موسَی بنَ جَعفَرٍ علیه السلام قالَ لِیَعقوبَ : . . . أما إنَّ أخاکَ سَیَموتُ فی سَفَرِهِ قَبلَ أن یَصِلَ إلی أهلِهِ ، وسَتَندَمُ أنتَ عَلی ما کانَ مِنکَ ، وذاکَ أنَّکُما تَقاطَعتُما فَبُتِرَت أعمارُکُما ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : مَتی أجَلی؟ قالَ : کانَ أجَلُکَ قَد حَضَرَ حَتّی وَصَلتَ عَمَّتَکَ بِما وَصَلتَها بِهِ فَأَنسَأَ اللّهُ فی أجَلِکَ عِشرینَ سَنَةً . (3)

راجع : ص 428 (ما یوجب البرکه من الأعمال / صله الرحم) .

.

1- .ما بین المعقوفین أثبتناه من بحارالأنوار .
2- .الأمالی للطوسی : ص 413 ح 929 ، بصائر الدرجات : ص 429 ح 3 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 612 ح 8 کلاهما نحوه ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 227 وفیه «ناصبیّا معاندا» بدل «معاندا ناصبا خبیثا» ، بحارالأنوار : ج 23 ص 339 ح 12 .
3- .الاختصاص : ص 90 ، رجال الکشّی : ج 2 ص 742 ح 831 ، مدینه المعاجز : ج 6 ص 243 ح 1982 ، بحارالأنوار : ج 48 ص 36 ح 7 .

الأمالی ، طوسی به نقل از داوود بن کثیر رَقّی :نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم. امام علیه السلام از پیش خود، چنین سخن آغاز کرد: «ای داوود ! روز پنجشنبه ، کارهای شما بر من عرضه شد. در میان کارهای تو که بر من عرضه شد، صله رحمِ تو نسبت به فلان پسر عمویت بود که مرا خوش حال ساخت. می دانم که صله رحمِ تو نسبت به او، به فنای عمر او و سر رسیدن اجلش شتاب بیشتری می بخشد» . پسرعمویی داشتم که دشمن امام علیه السلام ، ناصبی و خبیث بود. خبردار شدم که وضع او و خانواده اش خوب نیست. لذا پیش از آن که به سوی مکّه روانه شوم، برای او خرجی حواله کردم. چون به مدینه رسیدم، امام صادق علیه السلام آن را به من خبر داد .

الاختصاص به نقل از علی بن حمزه :موسی بن جعفر علیه السلام به یعقوب فرمود : «... امّا برادرت، در مسافرتش ، پیش از آن که به خانواده اش برسد، می میرد و تو هم از کار خود، پشیمان خواهی شد؛ چرا که شما رابطه خویش را از هم بریده اید . پس عمرتان کوتاه شده است». آن مرد پرسید: اجل من ، کِی است؟ فرمود: «اجل تو ، فرا رسیده بود، تا آن که به عمّه ات خیری رساندی. خداوند هم عمر تو را بیست سال افزود و اجلت را به تأخیر انداخت».

ر . ک : ص 429 (اعمالی که موجب برکت است / صله رحم) .

.

3 / 4بِرُّ الوالِدَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن بَرَّ والِدَيهِ طوبى لَهُ ! زادَ اللّهُ فى عُمُرِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَابنَ آدَمَ ابرَر والِدَيکَ وصِل رَحِمَکَ؛ يُيَسَّر لَکَ يُسرُکَ، ويُمَدَّ لَکَ فى عُمُرِکَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :كانَ فى ما أعطَى اللّهُ تَعالى موسى فِى الأَلواحِ : . . . وَاشكُر لى ولِوالِدَيکَ ؛ أقِکَ المَتالِفَ، وأُنسِئ لَکَ فى عُمُرِکَ، وأُحيِکَ حَياةً طَيِّبَةً، وأَقلِبکَ إلى خَيرٍ مِنها . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إن أحبَبتَ أن يَزيدَ اللّهُ فى عُمُرِکَ فَسُرَّ أبَوَيکَ . (4)

3 / 5بِرُّ الأَهلِالإمام الصادق عليه السلام :مَن حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهلِهِ زادَ اللّهُ فى عُمُرِهِ . (5)

3 / 6الصَّدَقَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ صَدَقَةَ المُسلِمِ تَزيدُ فِى العُمُرِ ، وتَمنَعُ ميتَةَ السّوءِ ، ويُذهِبُ اللّهُ بِهَا الكِبرَ وَالفَخرَ . (6)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج4 ص170 ح7257، الأدب المفرد : ص20 ح22، المعجم الكبير : ج20 ص199 ح447 كلّها عن معاذ ، كنزالعمّال : ج16 ص468 ح45483 ؛ روضه الواعظين : ص403.
2- .الفردوس : ج 5 ص 282 ح 8190 عن أبى هريره ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 97 ح 4 عن كعب نحوه من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 270 ح 82 نحوه .
3- .تاريخ دمشق : ج 61 ص 128 عن جابر بن عبد اللّه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 475 ح 45522 ؛ بحارالأنوار : ج 13 ص 358 ح 63 نقلاً عن كشف الغمّه عن جابر بن عبد اللّه .
4- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 100 ح 90 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 81 ح 84.

5- .الكافى : ج 8 ص 219 ح 269 عن مثنى الحنّاط ، الأمالى للطوسى : ص 245 ح 420 عن الحسن بن زياد الصيقل ، إرشاد القلوب : ج 1 ص 134 ، الخصال : ص 88 ح 21 عن محمّد بن مسلم ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 95 مع اختلاف يسير فى اللفظ.
6- .المعجم الكبير : ج 17ص 22 ح 31 عن عمرو بن عوف ، كنزالعمّال : ج 6 ص 371 ح 16111 .

3 / 4 نیکی به پدر و مادر

3 / 5 نیکی به خانواده

3 / 6 صدقه

3 / 4نیکی به پدر و مادرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به پدر و مادرش نیکی کند، خوشا به حالش! خداوند، عمرش را می افزاید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای فرزند آدم! به پدر و مادرت نیکی کن و صله رحم داشته باش تا خداوند ، کارت را آسان و عمرت را طولانی گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آنچه خدای متعال در «الواح» به موسی علیه السلام عطا کرد، این بود که : «...از من و پدر و مادرت ، سپاس گزاری کن، تا تو را از نابود شدن ها نگاه دارم و عمرت را طولانی سازم و تو را با حیاتی پاک، زنده بدارم و به بهتر از آن ، منتقلت کنم» .

امام صادق علیه السلام :اگر دوست داری که خداوند ، عمرت را زیاد کند، پدر و مادرت را شاد کن.

3 / 5نیکی به خانوادهامام صادق علیه السلام :هر کس نیکی اش به خانواده اش خوب باشد، خداوند بر عمرش می افزاید.

3 / 6صدقهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صدقه دادن مسلمان، عمر را می افزاید و جلوی مرگ بد را می گیرد. خداوند به سبب آن، تکبّر و فخرفروشی را از بین می برد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :بِالصَّدَقَهِ تُفسَحُ الآجالُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ صَدَقَهَ اللَّيلِ تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ، وتَمحُو الذَّنبَ العَظيمَ ، وتُهَوِّنُ الحِسابَ، وصَدَقَهَ النَّهارِ تُثمِرُ المالَ وتَزيدُ فِى العُمُرِ . (2)

3 / 7صَنائِعُ المَعروفِالإمام علىّ عليه السلام :كَثرَهُ اصطِناعِ المَعروفِ تَزيدُ فِى العُمُرِ وتَنشُرُ الذِّكرَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن يَموتُ بِالذُّنوبِ أكثَرُ مِمَّن يَموتُ بِالآجالِ، ومَن يَعيشُ بِالإِحسانِ أكثَرُ مِمَّن يَعيشُ بِالأَعمالِ (4) . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام :كانَ فى بَنى إسرائيلَ رَجُلٌ صالِحٌ وكانَت لَهُ امرَأَهٌ صالِحَهٌ ، فَرَأى فِى النَّومِ أنَّ اللّهَ تَعالى قَد وَقَّتَ لَکَ مِنَ العُمُرِ کَذا وکَذا سَنَهً ، وجَعَلَ نِصفَ عُمُرِکَ فى سَعَهٍ ، وجَعَلَ النِّصفَ الآخَرَ فى ضيقٍ ، فَاختَر لِنَفسِکَ إمَّا النِّصفَ الأَوَّلَ وإمَّا النِّصفَ الأَخيرَ . فَقالَ الرَّجُلُ : إنَّ لى زَوجَهً صالِحَهً وهِىَ شَريکَتى فِى المَعاشِ فَأُشاوِرُها فى ذلِکَ وتَعودُ إِلَىَ فَأُخبِرُکَ . فَلَمّا أصبَحَ الرَّجُلُ قالَ لِزَوجَتِهِ : رَأَيتُ فِى النَّومِ کَذا وکَذا ، فَقالَت : يا فُلانُ ، اختَرِ النِّصفَ الأَوَّلَ وتَعَجَّلِ العافِيَهَ ؛ لَعَلَّ اللّهَ سَيَرحَمُنا ويُتِمُّ لَنَا النِّعمَهَ . فَلَمّا کانَ فِى اللَّيلَهِ الثّانِيَهِ أتَى الآتى فَقالَ : مَا اختَرتَ؟ فَقالَ : اِختَرتُ النِّصفَ الأَوَّلَ ، فَقالَ : ذلِکَ لَکَ . فَأَقبَلَتِ الدُّنيا عَلَيهِ مِن کُلِّ وَجهٍ ، ولَمّا ظَهَرَت نِعمَتُهُ قالَت لَهُ زَوجَتُهُ : قَرابَتُکَ وَالمُحتاجونَ فَصِلهُم وبَرَّهُم ، وجارُکَ وأَخوکَ فُلانٌ فَهَبهُم . فَلَمّا مَضى نِصفُ العُمُرِ وجازَ حَدُّ الوَقتِ رَأَى الرَّجُلَ الَّذى رَآهُ أوَّلاً فِى النَّومِ ، فَقالَ لَهُ : إنَّ اللّهَ تَعالى قَد شَکَرَ لَکَ ذلِکَ ولَکَ تَمامَ عُمُرِکَ سَعَهٌ مِثلُ ما مَضى . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 212 ح 4239 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3839.

2- .الكافى : ج 4 ص 9 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 105 ح 300 ، ثواب الأعمال : ص 174 ح 2 كلّها عن معلّى بن خنيس ، بحارالأنوار : ج 96 ص 125 ح 39.

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 594 ح 7113 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 390 ح 6601.
4- .كذا فى المصدر ، وفى بحار الأنوار نقلاً عن المصدر «بالأعمار» ، وكذا فى تنبيه الخواطر ، وهو الأنسب .
5- .الأمالى للطوسى : ص 701 ح 1498، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 87 كلاهما عن فضيل بن يسار عن رجل، بحارالأنوار : ج 5 ص 140 ح 6.
6- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 182 ح 221 عن عبد الرحمن بن الحجّاج ، بحار الأنوار : ج 96 ص 162 ح 6 .

3 / 7 انجام دادن کارهای نیک

امام علی علیه السلام :به سبب صدقه، عمرها وسعت می یابند.

امام صادق علیه السلام :صدقه در شب، خشم پروردگار را فرو می نشاند و گناه بزرگ را محو می کند و حساب را آسان می سازد؛ و صدقه در روز، مال را افزایش می دهد و بر عمر می افزاید.

3 / 7انجام دادن کارهای نیکامام علی علیه السلام :زیاد کار نیک انجام دادن، عمر را می افزاید و نام را پرآوازه می سازد.

امام صادق علیه السلام :تعداد کسانی که به سبب گناهان می میرند، بیش از کسانی است که به اجل هایشان می میرند ، و تعداد آنان که به سبب نیکوکاری زندگی می کنند، بیش از کسانی است که به عمرهایشان (1) زندگی می کنند .

امام کاظم علیه السلام :در بنی اسرائیل، مرد نیکی بود که همسری نیک داشت . در خواب دید که [کسی به او می گوید] : «خداوند برایت فلان مقدار عمر قرار داده است و نیمی از عمرِ تو را در گشایش و نیم دیگر را در تنگی گذارده است. حال ، تو برای خودت انتخاب کن ؛ نیمه اوّل را یا نیمه دوم دیگر را» . آن مرد گفت: من ، همسر نیکوکاری دارم که شریک زندگی من است. با او مشورت می کنم و وقتی برمی گردی ، به تو خبر می دهم . صبح که شد، آن مرد به همسرش گفت: در خواب ، چنین دیدم. زنش گفت: فلانی ! نیمه اوّل را برگزین و در انتخابِ عافیت بشتاب . باشد که خداوند بر ما ترحّم کند و نعمت را بر ما کامل سازد. شب دوم که شد، آن که به خواب او آمده بود، آمد و گفت: «چه برگزیدی؟» . گفت: نیمه اوّل را برگزیدم. گفت: «باشد . خواسته ات پذیرفته است». پس دنیا از هر طرف ، به او روی آورْد و چون نعمتش آشکار شد، همسرش به او گفت: با خویشاوندان خود صله رحم کن و به نیازمندان، نیکی نما و به فلان همسایه و برادرت ، بخشش کن . چون نیمی از عمرش گذشت و از اندازه آن وقت، بیشتر سپری شد، همان کسی را دید که در خواب دیده بود . آن شخص به او گفت: «خدای متعال، کار تو را سپاس گفت و همه عمرت را مثل گذشته در گشایش قرار داد».

.

1- .. ترجمه این کلمه ، بر اساس متن بحار الأنوار که صحیح تر است انجام گرفته است .

3 / 8حُسنُ الجِوارِالإمام الصادق عليه السلام :حُسنُ الجِوارِ زِيادَةٌ فِى الأَعمارِ ، وعِمارَةُ الدِّيارِ . (1)

3 / 9قِصَرُ الآمالِالإمام علىّ عليه السلام :طالَ عُمُرُ مَن قَصُرَ رَجاهُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 667 ح 7 عن أبى مسعود وص 152 ح 14 عن الحكم الحنّاط نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 374 ح 1226 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 120 ح 82 ؛ مسند ابن حنبل : ج 9 ص 504 ح 25314 عن عائشه نحوه، كنزالعمّال : ج 3 ص 356 ح 6910.
2- .المواعظ العدديه : ص 58.

3 / 8 خوش رفتاری با همسایه

3 / 9 کوتاهی آرزوها

3 / 8خوش رفتاری با همسایهامام صادق علیه السلام :خوش رفتاری با همسایه، مایه فزونی عمرها و آبادی سرزمین هاست.

3 / 9کوتاهی آرزوهاامام علی علیه السلام :هر که آرزویش کوتاه باشد، عمرش طولانی می شود.

.

3 / 10نِيَّةُ الحَجِّ بَعدَ الرُّجوعِ مِن مَكَّهَالإمام الصادق عليه السلام :مَن رَجَعَ مِن مَكَّةَ وهُوَ يَنوِى الحَجَّ مِن قابِلٍ زيدَ فى عُمُرِهِ . (1)

3 / 11زِيارَةُ الحُسَينِ عليه السلامالإمام الباقر عليه السلام :مُروا شيعَتَنا بِزِيارَةِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام ؛ فَإِنَّ إتيانَهُ يَزيدُ فِى الرِّزقِ، ويَمُدُّ فِى العُمُرِ، ويَدفَعُ مَدافِعَ السّوءِ . (2)

تهذيب الأحكام عن منصور بن حازم :سَمِعتُهُ عليه السلام يَقولُ : مَنِ أتى عَلَيهِ حَولٌ لَم يَأتِ قَبرَ الحُسَينِ عليه السلام نَقَصَ اللّهُ مِن عُمُرِهِ حَولاً، ولَو قُلتُ إنَّ أحَدَكُم يَموتُ قَبلَ أجَلِهِ بِثَلاثينَ سَنَةً لَكُنتُ صادِقا ؛ وذلِكَ أنَّكُم تَترُكونَ زِيارَتَهُ . فَلا تَدَعوها يَمُدُّ اللّهُ فى أعمارِكُم ويَزيدُ (3) فى أرزاقِكُم، وإذا تَرَكتُم زِيارَتَهُ نَقَصَ اللّهُ مِن أعمارِكُم وأرزاقِكُم . فَتَنافَسوا فى زِيارَتِهِ ، ولا تَدَعوا ذلِكَ . (4)

3 / 12إسباغُ الوُضوءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِأَنَسٍ :يا أنَسُ ، أسبِغِ الوُضوءَ يُزَد فى عُمُرِكَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 281 ح 3 عن عبد اللّه بن سنان ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 220 ح 2223 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 42 ح 86 عن محمّد بن مسلم ، بحارالأنوار : ج 101 ص 48 ح 17 .
3- .كذا فى المصدر ، وفى المزار للمفيد «يزد» .
4- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 43 ح 91 عن منصور بن حازم ، المزار للمفيد : ص 32 ح 2 ، كامل الزيارات : ص 285 ح 457 ، المزار الكبير : ص 343 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 101 ص 47 ح 11.
5- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 328 ح 5453 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 177 ح 4167 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 377 ، تاريخ دمشق : ج 9 ص 344 كلّها عن أنس ، كنزالعمّال : 15 ص 909 ح 43571.

3 / 10 نیّت کردنِ حجِّ دوباره ، بعد از بر گشتن

3 / 11 زیارت حسین علیه السلام

3 / 12 کامل وضو گرفتن

3 / 10نیّت کردنِ حجِّ دوباره ، بعد از بر گشتنامام صادق علیه السلام :هر کس از مکّه برگردد، در حالی که تصمیم دارد سال بعد هم به حج برود، بر عمرش افزوده می شود.

3 / 11زیارت امام حسین علیه السلامامام باقر علیه السلام :پیروان ما را به زیارت قبر حسین علیه السلام فرمان دهید؛ چرا که زیارت آن، بر روزی می افزاید، عمر را طولانی می کند و از حوادث ناگوار ، جلوگیری می نماید.

تهذیب الأحکام به نقل از منصور بن حازم :از او (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می فرمود : «هر که یک سال بر او بگذرد و به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود، خداوند ، یک سال از عمر او می کاهد و اگر بگویم که یکی از شما سی سال، پیش از اجل خود می میرد، راست گفته ام . این، برای آن است که زیارت او را ترک می کنید . پس زیارتش را ترک نکنید تا خداوند ، عمرهای شما را طولانی و روزی های شما را افزون کند، و هر گاه زیارتش را ترک کنید، خداوند از عمرها و روزی های شما می کاهد. پس در زیارت او ، از یکدیگر پیشی بگیرید و آن را ترک نکنید» .

3 / 12کامل وضو گرفتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اَنَس :ای اَنَس! وضو را کامل بگیر (به اندازه کافی آب برای شستن اعضای وضو به کار ببر) تا عمرت افزون شود.

.

3 / 13دَوامُ الطَّهارَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِأَنَسٍ :يا أنَسُ ، أكثِر مِنَ الطَّهورِ يَزِدِ اللّهُ فى عُمُرِکَ . (1)

3 / 14تَجَنُّبُ البَوائِقِالإمام الرضا عليه السلام :قالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : تَجَنَّبُوا البَوائِقَ يُمَدَّ لَكُم فِى الأَعمارِ . (2)

3 / 15الصَّلاهُ فى مَسجِدِ السَّهلَهِالإمام زين العابدين عليه السلام :مَن صَلّى فى مَسجِدِ السَّهلَهِ رَكعَتَينِ ، زادَ اللّهُ عز و جل فى عُمُرِهِ سَنَتَينِ . (3)

3 / 16الدُّعاءالإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أسأَ لُکَ ... طولَ العُمُرِ ودَوامَ اليُسرِ . (4)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 60 ح 5 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 99 ح 186 كلاهما عن أنس ، بحارالأنوار : ج 69 ص 396 ح 81 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 36 ح 90 عن أحمد بن الحسن الحسينى عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، مسند زيد : ص 473 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 19 ح 28 .
3- .المزار للمفيد : ص 14 ، المزار الكبير : ص 134 ح 6 ، فضل الكوفه ومساجدها : ص 43 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 436 ح 6 .
4- .الكافى : 4 ص 166 ح 6 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 166 ح 2032 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 123 ح 267 ، الإقبال : ج 1 ص 431 وفيهما «وحسن الشكر» بعد «وطول العمر» وكلّها عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 98 ص 177 ح 2 .

3 / 13 پیوسته با وضو بودن

3 / 14 پرهیز از شرّرسانی

3 / 15 نماز گزاردن در مسجد سَهْله

3 / 16 دعا

3 / 13پیوسته با وضو بودنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اَنَس :ای اَنَس! زیاد وضو بگیر تا خداوند، بر عمرت بیفزاید.

3 / 14پرهیز از شررسانیامام رضا علیه السلام :جعفر بن محمّد (صادق) علیه السلام فرمود: «از شررسانی بپرهیزید تا عمرهای شما دراز شود».

3 / 15نماز گزاردن در مسجد سَهْلهامام زین العابدین علیه السلام :هر کس در مسجد سَهْله دو رکعت نماز بخواند، خداوند ، دو سال بر عمر او می افزاید.

3 / 16دعاامام صادق علیه السلام :خداوندا! طول عمر و دوام توانگری را... از تو می خواهم.

.

عنه عليه السلام في دُعائِهِ فى كُلِّ لَيلَهٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ :وأن تَجعَلَ فى ما تَقضى وتُقَدِّرُ مِنَ الأمرِ المَحتومِ فِى الأَمرِ الحَكيمِ فى لَيلَهِ القَدرِ مِنَ القَضاءِ الَّذى لا يُرَدُّ ولا يُبَدَّلُ ؛ أن تُطيلَ عُمُرى . (1)

3 / 17تِلكَ الاُمورُرسول اللّه صلى الله عليه و آله حينَ سَأَ لَهُ عَلِىٌّ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : « يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ » (2) :لَاُقِرَّنَّ عَينَکَ بِتَفسيرِها ، ولَاُقِرَّنَّ عَينَ اُمَّتى مِن بَعدى بِتَفسيرِها : الصَّدَقَهُ (3) عَلى وَجهِها، وبِرُّ الوالِدَينِ ، وَاصطِناعُ المَعروفِ ؛ يُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَهً ، ويَزيدُ فِى العُمُرِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَرَّهُ أن يُمَدَّ فى عُمُرِهِ، وأَن يُبسَطَ لَهُ فى رِزقِهِ ؛ فَليَصِل رَحِمَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن اُلهِمَ الصِّدقَ فى كَلامِهِ، وَالإِنصافَ مِن نَفسِهِ، وبِرَّ والِدَيهِ، ووَصلَ رَحِمِهِ ؛ اُنسِئَ لَهُ أجَلُهُ ، ووُسِّعَ عَلَيهِ فى رِزقِهِ ، ومُتِّعَ بِعَقلِهِ، ولُقِّنَ حُجَّتَهُ وَقتَ مُساءَلَتِهِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :صِلَهُ الرَّحِمِ وحُسنُ الخُلُقِ وحُسنُ الجِوارِ ؛ يَعمُرنَ الدِّيارَ ، ويَزِدنَ فِى الأَعمارِ . (7)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 161 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 102 ح 264 ، مصباح المتهجّد : ص 630 ح 708 كلّها عن محمّد بن عطيه ، الإقبال : ج 1 ص 144 .
2- .الرعد : 39 .
3- .فى المصدر : «الصدق» ، والصحيح ما أثبتناه كما فى بقيه المصادر .
4- .سبل الهدى والرشاد : ج 9 ص 235 عن الإمام على عليه السلام ، الدرّ المنثور : ج 4 ص 661 وفى ذيله «ويقى مصارع السوء» ، كنزالعمّال : ج 2 ص 441 ح 4444 ؛ الميزان فى تفسير القرآن : ج 11 ص 380 .
5- .الكافى : ج 2 ص 156 ح 29 عن الوصافى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، عدّه الداعى : ص 76 وفيه «فليصل أبويه فإنّ صلتهما من طاعه اللّه » بدل «فليصل رحمه» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 85 ح 96 ؛

المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 177 ح 7280 عن عاصم نحوه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 365 ح 6968 .
6- .أعلام الدين : ص 265 ، معدن الجواهر : ص 40 .
7- .مكارم الأخلاق لابن أبى الدنيا : ص 103 ح 329 عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 45 ح 5408 نقلاً عن مسند ابن حنبل وسنن الترمذى عن أبى الدرداء وعائشه ؛ الكافى : ج 2 ص 152 ح 14 عن الإمام الصادق عليه السلام من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله وليس فيه «حسن الخلق» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 120 ح 82 .

3 / 17 و این چند کار

امام صادق علیه السلام در دعایش در هر شب ماه رمضان :و [از تو می خواهم که]در آنچه حُکم و مقدّر می کنی، از فرمانِ حتمی در کار حکیمانه در شب قدر، حُکمی که بر نمی گردد و عوض نمی شود، عمرم را طولانی قرار دهی .

3 / 17و این چند کارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که امام علی علیه السلام از ایشان در باره این آیه: «خداوند، آنچه را بخواهد، محو می کند یا نگه می دارد، و اصل کتاب (لوح محفوظ) ، نزد اوست» پرسید :با تفسیر آن، چشمانت را روشن می کنم و با تفسیر آن، چشم امّت خویش را پس از خودم، فروغ می بخشم: صدقه دادن به طرز درست [و شرعیِ] آن ، نیکی به پدر و مادر، و انجام دادن کار نیک ، شقاوت را به سعادت تبدیل می کنند و عمر را می افزایند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خوش دارد که عمرش طولانی و روزی اش فراوان گردد، صله رحم کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به هر کس راستگویی ، انصاف ، نیکی کردن به پدر و مادرش و صله رحم عطا شود ، اجلش به تأخیر می افتد، روزی اش گسترش می یابد، از عقلش بهره مند می شود و در هنگام سؤال و جواب [ِ مأموران الهی] ، حجّتش (پاسخِ لازم) ، به او تلقین (یادآوری) می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صله رحم، اخلاق نیکو و رفتار نیک با همسایه، خانه ها را آباد و عمرها را افزون می کنند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :حُسنُ الخُلُقِ وصِلَةُ الأَرحامِ وبِرُّ القَرابَهِ ؛ تَزيدُ فِى الأَعمارِ، وتَعمُرُ الدِّيارَ ولَو كانَ القَومُ فُجّارا . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِصَنائِعِ الإِحسانِ ، وحُسنِ البِرِّ بِذَوِى الرَّحِمِ وَالجيرانِ ؛ فَإِنَّهُما يَزيدانِ فِى الأَعمارِ ، ويَعمُرانِ الدِّيارَ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :صَدَقَةُ السِّرِّ تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ، وبِرُّ الوالِدَينِ وصِلَةُ الرَّحِمِ يَزيدانِ فِى الأَجَلِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :البِرُّ وحُسنُ الخُلُقِ يَعمُرانِ الدِّيارَ ، ويَزيدانِ فِى الأَعمارِ . (4)

الكافى عن زراره :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : ثَلاثَهٌ إن يَعلَمهُنَّ المُؤمِنُ كانَ زِيادَهً فى عُمُرِهِ ، وبَقاءَ النِّعمَهِ عَلَيهِ . فَقُلتُ : وما هُنَّ؟ قالَ : تَطويلُهُ فى رُكوعِهِ وسُجودِهِ فى صَلاتِهِ ، وتَطويلُهُ لِجُلوسِهِ عَلى طَعامِهِ إذا أطعَمَ عَلى مائِدَتِهِ ، وَاصطِناعُهُ المَعروفَ إلى أهلِهِ . (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 294 ، نزهه الناظر : ص 32 ح 26 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 172 ح 8 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 306 ح 6168 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 342 ح 5846 .
3- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 101 ح 97 عن الوصافى ، بحارالأنوار : ج 74 ص 82 ح 89 .
4- .الكافى : ج 2 ص 100 ح 8 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 93 ح 74 ، حليه الأبرار : ج 1 ص 222 ح 9 كلّها عن عبد اللّه بن سنان ، بحارالأنوار : ج 71 ص 395 ح 73 .
5- .الكافى : ج 4 ص 49 ح 15، المواعظ العدديه : ص 179 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اخلاق نیکو، صله رحم و نیکی کردن به خویشاوندان، عمرها را می افزایند و خانه ها را آباد می سازند ، هر چند که مردم، گنهکار باشند.

امام علی علیه السلام :بر شما باد نیکوکاری ، و نیکی کردنِ شایسته به خویشاوندان و همسایگان ؛ زیرا این دو کار، عمرها را افزون و خانه ها را آباد می سازند .

امام باقر علیه السلام :صدقه پنهانی، خشم پروردگار را فرو می نشاند و نیکی کردن به پدر و مادر و صله رحم، عمر را طولانی می کنند.

امام صادق علیه السلام :نیکی و اخلاق نیکو، خانه ها را آباد و عمرها را طولانی می سازند.

الکافی به نقل از زراره :شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: «سه چیز است که اگر مؤمن آنها را بداند [و بِدانها عمل کند]، موجب افزایش عمر و پایداری نعمت او خواهند شد» . پرسیدم: آن سه چیز ، کدام اند؟ فرمود: «طول دادن رکوع و سجود در نمازش؛ طول دادن نشستن بر سر سفره خویش، آن گاه که به دیگران بر سر سفره خود ، غذا می دهد ؛ و نیکی کردن به خانواده اش» .

.

الفصل الرابع : ما يوجب بركه الدار4 / 1الأُضحِيَّةُ عِندَ البِناءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن بَنى مَسكَنا فَليَذبَح كَبشا سَمينا، وَليُطعِم لَحمَهُ المَساكينَ، ثُمَّ يَقولُ: «اللّهُمَّ ادحَر عَنّى مَرَدَهَ الجِنِّ وَالإِنسِ وَالشَّياطينِ، وبارِک لَنا فى بُيوتِنا» إلّا اُعطِىَ ما سَأَلَ. (1)

4 / 2الإِطعامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ البَرَكَهَ أسرَعُ إلَى البَيتِ الَّذى يُمتارُ مِنهُ المَعروفُ مِنَ الشَّفرَهِ فى سَنامِ البَعيرِ ، أو مِنَ السَّيلِ إلى مُنتَهاهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :البَيتُ الَّذى يُمتارُ مِنهُ الخَيرُ وَالبَرَكَهُ (3) أسرَعُ إلَيهِ مِنَ الشَّفرَهِ فى سَنامِ البَعيرِ. (4)

راجع : ص 426 (ما يوجب البركه من الأعمال / الإطعام) .

.

1- .الكافى : ج 6 ص 299 ح 20 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 221 ح 1 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .الكافى : ج 4 ص 29 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 56 ح 1689 ، الجعفريّات : ص 153 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .وفى نسخه : «الخبز ، البركه ...» .
4- .المحاسن : ج 2 ص 147 ح 1390 عن عمرو بن جميع رفعه ، بحارالأنوار : ج 74 ص 362 ح 19 .

فصل چهارم : آنچه مایه برکت خانه است

4 / 1 قربانی کردن به هنگام ساختنِ خانه

4 / 2 اِطعام

فصل چهارم : آنچه مایه برکت خانه است4 / 1قربانی کردن به هنگام ساختنِ خانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خانه ای ساخت، قوچ چاقی قربانی کند و گوشت آن را به بینوایان بدهد و سپس بگوید: «پروردگارا ! سرکشانِ جن و انس و شیاطین را از من بران و این خانه را برای ما مبارک گردان». قطعا آنچه خواسته است، به او عطا می شود.

4 / 2اِطعامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت ، به خانه ای که از آن به مردم نیکی برسد ، سریع تر می رسد تا فرو رفتن تیغ در کوهان شتر یا رسیدن سیل به پایان [مسیرِ]خود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خانه ای که از آن آذوقه خیرات می شود ، برکت به آن خانه ، سریع تر از فرو رفتن تیغ در کوهان شتر می رسد .

ر . ک : ص 427 (اعمالی که موجب برکت است / اطعام) .

.

4 / 3البَناترسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن بَيتٍ فيهِ البَناتُ إلّا نَزَلَت كُلَّ يَومٍ عَلَيهِ اثنَتا عَشرَةَ بَرَكَةً ورَحمَةً مِنَ السَّماءِ ، ولا تَنقَطِعُ زِيارَةُ المَلائِكَهِ مِن ذلِکَ البَيتِ ، يَكتُبونَ لِأَبيهِم كُلَّ يَومٍ ولَيلَهٍ عِبادَةَ سَنَهٍ . (1)

راجع : ص 462 (أُناس ذَوُو بركه / الصبيان) .

4 / 4التَّسليمُ عِندَ دُخولِ البَيتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا دَخَلَ أحَدُكُم بَيتَهُ فَليُسَلِّم؛ فَإِنَّهُ يَنزِلُهُ البَرَكَهُ وتَأنَسُهُ المَلائِكَهُ. (2)

4 / 5التَّسمِيَهُ بِأَسماءِ الأَنبِياءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ اسمُ بَعضِ أهلِ البَيتِ اسمَ نَبِيٍّ لَم تَزَلِ البَرَكَهُ فيهِم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَمّى بِاسمى يَرجو بَرَكَتى ويُمنى ، غَدَت عَلَيهِ البَرَكَهُ وراحَت إلى يَومِ القِيامَهِ . (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 285 ح 765 عن أبى هريره .
2- .علل الشرائع : ص 583 ح 23 عن يعقوب رفعه إلى الإمام علىّ عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 341 ح 1092 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 76 ص 7 ح 25 وص 175 ح 2 .
3- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 188 ح 682 عن الإمام الصادق عليه السلام .
4- .أُسد الغابه : ج 1 ص 535 الرقم 745 عن ابن جشيب عن أبيه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 421 ح 45221 نقلاً عن ابن أبى عاصم وأبى نعيم .

4 / 3 دختران

4 / 4 سلام دادن به هنگام ورود به خانه

4 / 5 نام گذاری به نام پیامبران علیهم السلام

4 / 3دخترانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ خانه ای نیست که در آن دخترانی باشند ، مگر آن که هر روز از آسمان بر آن خانه ، دوازده برکت و رحمت فرود می آید و دیدار فرشتگان از آن خانه قطع نمی شود . [نیز] برای پدر آنان ، در هر شبانه روز ، عبادت یک سال را می نویسند .

ر . ک : ص 463 (انسان های با برکت / کودکان) .

4 / 4سلام دادن به هنگام ورود به خانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما به خانه خود وارد می شود، سلام دهد؛ چرا که برکت می آورد و فرشتگان با آن، مأنوس می شوند.

4 / 5نام گذاری به نام پیامبرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه نام برخی از اهل خانه نام پیامبری باشد، در میان آنان ، پیوسته برکت خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به امید برکت و میمنتِ من ، به نام من نام گذاری کند ، تا روز قیامت ، برکت به نزد او آمد و شد می کند .

.

4 / 6تِلکَ الاُمورُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البَرَکَهُ فى ثَلاثَهٍ : المَرأَهِ ، وَالدّارِ ، وَالفَرَسِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الشّاهُ بَرَکَهٌ ، وَالبِئرُ بَرَکَهٌ ، وَالتَّنّورُ بَرَکَهٌ ، وَالقَدّاحَهُ بَرَکَهٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعَهٌ فِى الدّارِ فيهِنَّ البَرَکَهُ : الشّاهُ فِى الدّارِ بَرَکَهٌ ، وَالرَّکى فِى الدّارِ بَرَکَهٌ ، ورَحَى اليَدِ فِى الدّارِ بَرَکَهٌ ، وَالقَدّاحَهُ فِى الدّارِ بَرَکَهٌ ، وکيلوا طَعامَکُم يُبارِکِ اللّهُ لَکُم فيهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ أنزَلَ أربَعَ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ : أنزَلَ الحَديدَ ، وَالنّارَ (4) ، وَالماءَ ، وَالمِلحَ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ لِلدّارِ شَرَفا ، وشَرَفُهَا السّاحَهُ الواسِعَهُ ، وَالخُلَطاءُ الصّالِحونَ . وإنَّ لَها بَرَکَهً، وبَرَکَتُها جَودَهُ مَوضِعِها، وسَعَهُ ساحَتِها، وحُسنُ جِوارِ جيرانِها . (6)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 31 ح 2194 عن ابن عمر .
2- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 496 الرقم 4609 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 12 ص 324 ح 35224 وراجع : الفردوس : ج 2 ص 364 ح 3626 .
3- .كنزالعمّال : ج 15 ص 394 ح 41528 نقلاً عن الخطيب فى المتفق والمفترق عن أنس وراجع : مكارم الأخلاق : ج 1 ص 280 ح 861 .
4- .بركه النار لعلّها تحريض على إيقادها للطبخ فى البيت فإنّه يوجب البركه (بحار الأنوار : ج 64 ص 134).
5- .مجمع البيان : ج 9 ص 363 ؛ الفردوس : ج 1 ص 175 ح 656 كلاهما عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 15 ص 418 ح 41651 .
6- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 273 ح 830 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 76 ص 154 ح 34 .

4 / 6 و این چند کار

4 / 6و این چند چیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت، در سه چیز است : زن، خانه و اسب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوسفند، برکت است. چاه [آب] ، برکت است. تنور ، برکت است. سنگ چخماق ، برکت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز در خانه ، برکت دارند : گوسفند در خانه، برکت است . چاه در خانه، برکت است . دستاس در خانه ، برکت است . سنگ چخماق در خانه، برکت است. غذای خود را پیمانه کنید تا خداوند برای شما در آن، برکت قرار دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، چهار برکت را از آسمان به زمین فرود آورد : آهن ، آتش ، آب و نمک را فرود آورد.

امام علی علیه السلام :خانه را شرافتی است و شرافت آن ، به وسعت حیاط و همنشینان شایسته است. خانه را برکتی است و برکت آن ، خوب بودن جای آن، وسعتِ محوّطه آن و همسایگان شایسته آن اند .

.

الفصل الخامس : ما يوجب البركه من الأخلاق5 / 1حُسنُ النِّيَّهالإمام الصادق عليه السلام :مَن حَسُنَت نِيَّتُهُ زيدَ فى رِزقِهِ . (1)

5 / 2حُسنُ الخُلُقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُسنُ الخُلُقِ وكَفُّ الأَذى يَزيدانِ فِى الرِّزقِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :فى سَعَهِ الأَخلاقِ كُنوزُ الأَرزاقِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 105 ح 11 عن الحسن بن زياد الصيقل و ج 8 ص 219 ح 269 عن مثنّى الحنّاط ومحمّد بن مسلم ، تحف العقول : ص 295 عن الإمام الباقر عليه السلام و ص 388 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 245 ح 425 عن الحسن بن زياد الصيقل ، كنز الفوائد : ج 2 ص 197 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الخصال : ص 87 ح 21 عن محمّد بن مسلم ، بحارالأنوار : ج 70 ص 205 ح 15 .
2- .الفردوس : ج2 ص140 ح2713 عن الإمام علىّ عليه السلام ؛ مشكاه الأنوار : ص260 ح769 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .
3- .الكافى : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 98 و ص214 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 287 ح 1 .

فصل پنجم : خوی هایی که موجب برکت اند

5 / 1 نیّت نیک

5 / 2 اخلاق نیک

فصل پنجم : خوی هایی که موجب برکت اند5 / 1نیّت نیکامام صادق علیه السلام :هر کس نیّتش نیکو باشد، روزی اش افزوده می شود.

5 / 2اخلاق نیکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوش اخلاقی و نیازردن دیگران، روزی را می افزاید.

امام علی علیه السلام :در خوش اخلاقی، گنجینه های روزی ، نهفته اند .

.

عنه عليه السلام :التَّوَدُّدُ يُمنٌ . (1)

5 / 3حُسنُ القَولِالإمام زين العابدين عليه السلام :القَولُ الحَسَنُ يُثرِى المالَ ، ويُنمِى الرِّزقَ ، ويُنسِئُ فِى الأَجَلِ . (2)

5 / 4حُسنُ الجِوارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البِرُّ وحُسنُ الجِوارِ زِيادَةٌ فِى الرِّزقِ ، وعِمارَةٌ فِى الدِّيارِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :حُسنُ الجِوارِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ . (4)

عنه عليه السلام :حُسنُ الجِوارِ زِيادَةٌ فِى الأَعمارِ ، وعِمارَةُ الدِّيارِ . (5)

5 / 5الصِّدقرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :اِعلَم أنَّ الصِّدقَ مُبارَكٌ ، وَالكِذبَ مَشؤومٌ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 24 ح 59 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 760 وفيه «التؤده» .
2- .الخصال : ص 317 ح 100 ، الأمالى للصدوق : ص 49 ح 1 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، روضه الواعظين : ص 404 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 310 ح 1 .
3- .الأصول السته عشر : ص 245 ح 309 عن عبد اللّه بن أبى طلحه عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع : مشكاه الأنوار : ص 374 ح 1226 .
4- .الكافى : ج 2 ص 666 ح 3 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 110 ح 118 كلاهما عن إبراهيم بن أبى رجاء ، مشكاه الأنوار : ج 260 ص 769 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 74 ص 153 ح 14 .
5- .الكافى : ج 2 ص 667 ح 7 عن أبى مسعود .
6- .تحف العقول : ص 14 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 67 ح 6 .

5 / 3 گفتار نیک

5 / 4 رفتار نیک با همسایه

5 / 5 راستی

امام علی علیه السلام :محبّت کردن، بامِیمنت است (شگون دارد) .

5 / 3گفتار نیکامام زین العابدین علیه السلام :گفتار نیکو، ثروت را می افزاید، روزی را رشد می دهد و مرگ را به تأخیر می اندازد.

5 / 4رفتار نیک با همسایهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی و رفتار نیک با همسایه، مایه افزایش روزی و آبادانی دنیاست.

امام صادق علیه السلام :رفتار نیک با همسایه، روزی را می افزاید.

امام صادق علیه السلام :رفتار نیک با همسایه، مایه افزونی عمرها و آبادانی سرزمین هاست.

5 / 5راستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام :بدان که راستی، خجسته است و دروغ، شوم است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذَا التّاجِرانِ صَدَقا بورِکَ لَهُما ، فَإِذا کَذِبا وخانا لَم يُبارَک لَهُما . (1)

صحيح البخارى عن حكيم بن حزام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : البَيِّعانِ بِالخِيارِ ما لَم يَتَفَرَّقا أو قالَ : حَتّى يَتَفَرَّقا فَإِن صَدَقا وبَيَّنا بورِکَ لَهُما فى بَيعِهِما ، وإن کَتَما وکَذِبا مُحِقَت بَرَکَهُ بَيعِهِما . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِالصِّدقِ ؛ فَإِنَّ الصِّدقَ يَهدى إلَى البِرِّ ، وإنَّ البِرَّ يَهدى إلَى الجَنَّهِ . وما يَزالُ الرَّجُلُ يَصدُقُ ويَتَحَرَّى الصِّدقَ حَتّى يُکتَبَ عِندَ اللّهِ صِدّيقا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الوَفاءُ وَالصِّدقُ يَجُرّانِ الرِّزقَ . (4)

5 / 6السَّخاءُالكتاب«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى » . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 174 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 26 ح 110 كلاهما عن الحسين بن عمر بن يزيد عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 45 ح 43 عن زيد بن علىّ عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 103 ص 95 ح 14 .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 732 ح 1973 وص 743 ح 2004 وح 2008 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 274 ح 3459 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 548 ح 1246 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 227 ح 15314 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 442 ح 10436 ، كنزالعمّال : ج 4 ص 46 ح 9432 .
3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2013 ح 105 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 297 ح 4989 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 347 ح 1971 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 125 ح 4108 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنزالعمّال : ج 3 ص 346 ح 61 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 43 وفيه من «الصدق ...» .
4- .الفردوس : ج 4 ص 436 ح 7268 عن ابن عبّاس .
5- .الليل : 5 7.

5 / 6 بخشندگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه دو معامله گر راست بگویند، به هر دوی آنها ، برکت داده می شود . و هر گاه دروغ بگویند و خیانت کنند، به هیچ کدامشان برکت داده نخواهد شد .

صحیح البخاری به نقل از حکیم بن حزام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «دو معامله گر، تا از هم جدا نشده اند، اختیار [فسخ معامله را]دارند. پس اگر راست بگویند و [عیب را]آشکارا بیان کنند، داد و ستد برای هر دو، برکت خواهد داشت؛ و اگر [عیب را]بپوشانند و دروغ بگویند، برکت از داد و ستدشان می رود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :راست بگویید؛ چرا که راستی، به نیکی ، ره نمون می شود و نیکی ، به بهشت می برد. آدمی ، پیوسته راست می گوید و در پیِ راستی است، تا آن جا که نزد خداوند، «صِدّیق (1) (بسیار راستگو)» نوشته می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وفا و راستی، روزی می آورند.

5 / 6بخشندگیقرآن«پس هر کس ببخشد و پروا پیشه کند و به نیکی [و بهشت] باور داشته باشد ، کارها را برایش آسان می سازیم».

.

1- .. اِشاره است به مقام «صدّیقان» که در آیه شریف : «فَأُوْلَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ» (نساء : آیه 69) ، پس از مقام انبیا آمده است .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الرِّزقُ إلى بَيتٍ فيهِ السَّخاءُ أسرَعُ مِنَ الشَّفرَةِ إلى سَنامِ البَعيرِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَفاتيحَ الرِّزقِ مُتَوَجِّهَةٌ نَحوَ العَرشِ ، ويُنَزِّلُ اللّهُ عَلَى النّاسِ أرزاقَهُم عَلى قَدرِ نَفَقاتِهِم ، فَمَن كَثَّرَ كُثِّرَ لَهُ ، ومَن قَلَّلَ قُلِّلَ لَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما فَتَحَ رَجُلٌ بابَ عَطِيَّةٍ يُريدُ بِها صِلَةً إلّا زادَهُ اللّهُ بِها كَثرَةً ، وما فَتَحَ رَجُلٌ بابَ مَسأَلَةٍ يُريدُ بِها كَثرَةً إلّا زادَهُ اللّهُ عز و جل بِها قِلَّةً . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِالسَّخاءِ وحُسنِ الخُلُقِ ؛ فَإِنَّهُما يَزيدانِ الرِّزقَ ويوجِبانِ المَحَبَّةَ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ أفضَلَ مَا استُجلِبَ بِهِ الثَّناءُ ؛ السَّخاءُ ، وإنَّ أجزَلَ مَا استُدِرَّت بِهِ الأَرباحُ الباقِيَةُ ؛ الصَّدَقَةُ . (5)

مسند أبى يعلى عن أبى برزه :كانَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله تِسعُ نِسوَةٍ ، فَقالَ يَوما : خَيرُكُنَّ أطوَلُكُنَّ يَدا . فَقامَت كُلُّ واحِدَةٍ تَضَعُ يَدَها عَلَى الجِدارِ ، قالَ : لَستُ أعنى هذا ، ولكِن أصنَعَكُنَّ يَدَينِ . (6)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 13 ص 24 ح 3031 عن أبى سعيد الخدرى ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 321 الرقم 572 عن جابر ، كنزالعمّال : ج 9 ص 244 ح 25848 .

2- .كنزالعمّال : ج 6 ص 350 ح 16009 ، الجامع الصغير : ج 1 ص 375 ح 2454 كلاهما نقلاً عن الدارقطنى فى الإفراد عن أنس .

3- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 434 ح 9630 ، شُعَب الإيمان : ج 3 ص 233 ح 3413 وفيه «لصدقه» بدل «يريد بها» و «مسكه» بدل «مسأله» ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 190 ح 7239 وفيه «يبتغى وجه اللّه أو صله» بدل «يريد بها صله» وكلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 643 ح 8304 .

4- .غرر الحكم : ج 4 ص 304 ح 6161 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 342 ح 5841 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 618 ح 3654 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 156 ح 3391 .
6- .مسند أبى يعلى : ج 13 ص 425 ح 7430 ، تاريخ بغداد : ج 5 ص 6 نحوه ، كنزالعمّال : ج 6 ص 342 ح15951 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[فرود آمدن] روزی به سوی خانه ای که در آن، بخشندگی است، سریع تر از فرو رفتن تیغ در کوهان شتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کلیدهای روزی، رو به عرش اند و خداوند، روزی های مردم را به اندازه هزینه کردن هایشان [در راه خدا]فرو می فرستد . پس هر که زیاد هزینه کند، روزی اش افزوده می شود و هر که کم هزینه کند، روزی اش کاسته می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس درِ بخشش را به قصد نیکی رسانی به دیگری نگشود، مگر آن که خداوند ، به سبب آن، بر مال او افزود؛ و هیچ کس درِ درخواست را به قصد مال افزایی نگشود، مگر آن که خداوند ، به سبب آن، بر ناداریِ او افزود .

امام علی علیه السلام :بخشنده و خوش اخلاق باشید، که این دو ، روزی را می افزایند و محبّت می آورند.

امام علی علیه السلام :برترین چیزی که با آن، ستایش [دیگران] به دست آورده می شود ، بخشندگی است و بهترین چیزی که با آن ، سودهای ماندگار حاصل می گردد ، صدقه است.

مسند أبی یَعلی به نقل از ابو برزه :پیامبر صلی الله علیه و آله نُه همسر داشت. روزی فرمود: «بهترینِ شما، آن کس است که دستش درازتر باشد» . (1) هر یک از زنان ، برخاست و دست خود را بر دیوار می نهاد . فرمود: «مقصودم ، این نبود؛ بلکه کسی بود که دستانش بخشنده ترند» .

.

1- .. کنایه از نعمت و خیررسانی است.

5 / 7الرِّفقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ فِى الرِّفقِ الزِّيادَةَ وَالبَرَكَةَ ، ومَن يُحرَمِ الرِّفقَ يُحرَمِ الخَيرَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الرِّفقُ يُمنٌ ، وَالخُرقُ شُؤمٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَنِ استَعمَلَ الرِّفقَ استَدَرَّ الرِّزقَ . (3)

عنه عليه السلام :التَّلَطُّفُ مِفتاحُ الرِّزقِ . (4)

5 / 8الأَمانَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأَمانَةُ تَجلِبُ الغِنى . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :الأَمانَةُ تَجلِبُ الرِّزقَ . (6)

راجع : هذه الموسوعه : ج 13 ص 70 (ما يوجب زوال البركه / الخيانه) .

.

1- .الكافى : ج 2 ص 119 ح 7 عن عمرو بن أبى المقدام رفعه ؛ المعجم الكبير : ج 2 ص 348 ح 2458 عن جرير .
2- .الكافى : ج 2 ص 119 ح 4 عن معاذ بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، غرر الحكم : ج 1 ص 201 ح 798 وفيه «اليمن مع الرفق» ، بحارالأنوار : ج 75 ص 59 ح 23 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 338 ح 8647 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7651 .
4- .أعلام الدين : ص 96 .
5- .قرب الإسناد : ص 116 ح 408 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 75 ص 114 ح 6 وص 171 ح 4 .
6- .الكافى : ج 5 ص 133 ح 7 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 45 ، الخصال : ص 505 ح 2 عن سعيد بن علاقه عن الإمام علىّ عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 230 ح 645 ، روضه الواعظين : ص 499 وفى الثلاثه الأخيره «استعمال الأمانه يزيد فى الرزق» وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 149 ح 78 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 72 ح 64 وفيه «الأمانه تجرّ الرزق» ،

الفردوس : ج 1 ص 121 ح 415 عن جابر ، كنزالعمّال : ج 3 ص 60 ح 5493 .

5 / 7 مدارا

5 / 8 امانتداری

5 / 7مداراپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در مدارا، فزونی و برکت است و هر که از مدارا محروم باشد، از خیر، محروم گشته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مدارا، خُجستگی است و خشونت، شومی.

امام علی علیه السلام :هر کس مدارا به کار گیرد، روزی را سرشار ساخته است.

امام علی علیه السلام :ملاطفت و مهربانی ، کلید روزی است.

5 / 8امانتداریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانتداری، بی نیازی می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امانتداری، روزی می آورد.

ر . ک : همین دانش نامه : ج 13 ص 71 (آنچه موجب زوال برکت است / خیانت) .

.

5 / 9القَناعَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :القَناعَهُ بَرَكَهٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قَنِعَ بِما رَزَقَهُ اللّهُ فَهُوَ مِن أغنَى النّاسِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :القَناعَهُ مُلكٌ لا يَزولُ ، وهِىَ مَركَبُ رِضَا اللّهِ تَعالى ، تَحمِلُ صاحِبَها إلى دارِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :القَناعَهُ كَنزٌ لا يَفنى . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :القَناعَهُ راحَهٌ . (5)

نهج البلاغه :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَن قَولِهِ تَعالى : «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاهً طَيِّبَهً» (6) فَقالَ : هِىَ القَناعَهُ . (7)

.

1- .الجعفريّات : ص 160 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 358 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 139 ح 9 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر والصادق عليهماالسلام ، الأمالى للمفيد : ص 184 ح 9 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 79 ح 41 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، الخصال : ص 125 ح 122 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 7 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 178 ح 21 ؛ حليه الأولياء : ج 3 ص 135 عن أبى حمزه عن الإمام زين العابدين عليه السلام وراجع : سنن الترمذى : ج 4 ص 551 ح 2305 ومسند ابن حنبل : ج 3 ص 182 ح 8101 .
3- .مصباح الشريعه : ص 185 .
4- .إرشاد القلوب : ص 118 عن جابر بن عبد اللّه ، مشكاه الأنوار : ص 233 ح 664 ، روضه الواعظين : ص 500 ؛ الدرّ المنثور : ج 2 ص 96 نقلاً عن البيهقى فى الزهد عن جابر بن عبد اللّه .
5- .أعلام الدين : ص 341 عن ابن عبّاس .
6- .النحل : 97.

7- .نهج البلاغه : الحكمه 229 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 345 ح 2 .

5 / 9 قناعت

5 / 9قناعتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قناعت، برکت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به آنچه خداوندْ روزی اش کرده است ، قانع باشد ، از بی نیازترینْ مردمان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قناعت، مُلکی بی زوال است . قناعت ، مَرکبِ رضای خداوند متعال است و سوارِ خود را به خانه اش می رساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قناعت، گنجی بی پایان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قناعت، آسودگی است.

نهج البلاغه:از امیر مؤمنان علیه السلام در باره آیه : «او را به حیاتی پاک، زنده می داریم» سؤال شد [که مقصود از «حیات پاک» چیست؟] . فرمود: «آن، قناعت است» .

.

الإمام علیّ علیه السلام :مَن قَنِعَ بِالیَسیرِ استَغنی عَنِ الکَثیرِ ، ومَن لَم یَستَغنِ بِالکَثیرِ افتَقَرَ إلَی الحَقیرِ . (1)

عنه علیه السلام :مَن وُهِبَت لَهُ القَناعَهُ صانَتهُ . (2)

عنه علیه السلام :اِقنَع بِما اُوتیتَهُ تَکُن مَکفِیّا . (3)

عنه علیه السلام :مَن قَنِعَت نَفسُهُ أعانَتهُ عَلَی التَّزاهَهِ وَالعَفافِ . (4)

عنه علیه السلام :مَن قَنِعَ حَسُنَت عِبادَتُهُ . (5)

عنه علیه السلام :مَن قَنِعَ قَلَّ طَمَعُهُ . (6)

عنه علیه السلام :أصلُ العَفافِ القَناعَهُ ، وثَمَرَتُها قِلَّهُ الأَحزانِ . (7)

عنه علیه السلام :القَناعَهُ تُؤَدّی إلَی العِزِّ . (8)

عنه علیه السلام :اِقنَعوا بِالقَلیلِ مِن دُنیاکُم لِسَلامَهِ دینِکُم ؛ فَإِنَّ المُؤمِنَ البُلغَهُ الیَسیرَهُ مِنَ الدُّنیا تُقنِعُهُ . (9)

عنه علیه السلام :إذا رَغِبتَ فی صَلاحِ نَفسِکَ فَعَلَیکَ بِالاِقتِصادِ وَالقُنوعِ وَالتَّقَلُّلِ . (10)

.

1- .الإرشاد : ج 1 ص 301 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 420 ح 40 .
2- .غرر الحکم : ج 5 ص 294 ح 8435 .
3- .غرر الحکم : ج 2 ص 189 ح 2333 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 75 ح 1821 .
4- .غرر الحکم : ج 5 ص 342 ح 8663 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 440 ح 7661 وفیه «والکفاف» بدل «والعفاف» .
5- .غرر الحکم : ج 5 ص 165 ح 7795 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 452 ح 8091 .

6- .غرر الحكم : ج 5 ص 201 ح 7974 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 430 ح 7371 .
7- .مطالب السؤول : ص 50 ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 7 ح 59 .
8- .غرر الحكم : ج 1 ص 291 ح 1123 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 45 ح 1092 وراجع : ح 66 و 219 و 2260 و 4646 .
9- .غرر الحكم : ج 2 ص 259 ح 2549 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 87 ح 2084 .
10- .غرر الحكم : ج 3 ص 192 ح 4172 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 137 ح 3124 .

امام علی علیه السلام :هر کس به اندک ، قانع باشد، از بسیار ، بی نیاز می گردد و هر که با بسیار ، احساس بی نیازی نکند، به اندک ، نیازمند می شود .

امام علی علیه السلام :قناعت به هر کس داده شود، او را مصون می دارد.

امام علی علیه السلام :به آنچه تو را داده اند، قانع باش تا کفایت شده باشی.

امام علی علیه السلام :هر که جانش قانع باشد، قناعت، او را بر پاکی و پاک دامنی ، یاری می کند.

امام علی علیه السلام :هر که قانع باشد، عبادتش نیکو می گردد .

امام علی علیه السلام :هر که قانع باشد، طمعش اندک می شود.

امام علی علیه السلام :ریشه پاک دامنی، قناعت است و میوه آن، کم شدن غصّه ها .

امام علی علیه السلام :قناعت، به عزّت می رساند.

امام علی علیه السلام :برای سلامت دین خود، از دنیایتان به اندکی ، قناعت کنید؛ چرا که مؤمن را، دست مایه ای اندک از دنیا، قانع می سازد.

امام علی علیه السلام :هر گاه خواستی خویش را اصلاح کنی، بر تو باد به میانه روی و قناعت و به کم بسنده کردن .

.

الإمام الباقر عليه السلام :القَناعَةُ لَذَّةُ العَيشِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن قَنِعَ بِالمَقسومِ استَراحَ مِنَ الهَمِّ وَالكَربِ وَالتَّعَبِ ، وكُلَّما نَقَصَ مِنَ القَناعَهِ زادَ فِی الرَّغبَهِ وَالطَّمَعِ . وَالطَّمَعُ وَالرَّغبَهُ فِی الدُّنیا أصلانِ لِکُلِّ شَرٍّ ، وصاحِبُهُما لا یَنجو مِنَ النّارِ إلّا أن یَتوبَ عَن ذلِکَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :القَناعَهُ تَجمَعُ إلی صِیانَهِ النَّفسِ وعِزِّ القَدرِ طَرحَ (3) مُؤَنِ الاِستِکثارِ وَالتَّعَبُّدِ لِأَهلِ الدُّنیا . ولا یَسلُکُ طَریقَ القَناعَهِ إلّا رَجُلانِ : إمّا مُتَقَلِّلٌ یُریدُ أجرَ الآخِرَهِ ، أو کَریمٌ مُتَنَزِّهٌ عَن لِئامِ النّاسِ . (4)

5 / 10الرِّضارسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ لِکُلِّ امرِئٍ رِزقا هُوَ یَأتیهِ لا مَحالَهَ ، فَمَن رَضِیَ بِهِ بورِکَ لَهُ فیهِ ووَسِعَهُ ، ومَن لَم یَرضَ بِهِ لَم یُبارَک لَهُ فیهِ ولَم یَسَعهُ ؛ إنَّ الرِّزقَ لَیَطلُبُ الرَّجُلَ کَما یَطلُبُهُ أجلُهُ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی یَبتَلی عَبدَهُ بِما أعطاهُ ، فَمَن رَضِیَ بِما قَسَمَ اللّهُ عز و جل لَهُ بارَکَ اللّهُ لَهُ فیهِ ووَسِعَهُ ، ومَن لَم یَرضَ لَم یُبارِک لَهُ . (6)

.

1- .تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 321 .
2- .مصباح الشریعه : ص 184 .
3- .کذا ، وفی سائر المصادر : «وطرح» .
4- .نثر الدرّ : ص 361 ، العدد القویّه : ص 297 ح 26 وفیه «متعبّد» بدل «متقلّل» ، نزهه الناظر : ص 128 ح 9 وفیه «متعلّل» بدل «متقلّل» ، أعلام الدین : ص 307 وفیه من «لا یسلک طریق ... إمّا متعبّد ...» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 349 ح 6 وص 353 ح 9 .
5- .أعلام الدین : ص 342 عن ابن عمر ، بحارالأنوار : ج 77 ص 185 ح 10 ؛ کنزالعمّال : ج 1 ص 114 ح 536 نقلاً عن الدیلمی عن ابن عبّاس نحوه .
6- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 282 ح 20301 ، شُعَب الإیمان : ج 2 ص 121 ح 1353 نحوه وکلاهما عن أبی العلاء بن الشخیر عن رجل من بنی

سليم وج 7 ص 125 ح 9725 عن أحمد بن سليم ، كنزالعمّال : ج 3 ص 390 ح 7090 وراجع : المعجم الأوسط : ج 8 ص 189 ح 8362 وحليه الأولياء : ج 2 ص 213 .

5 / 10 رضایت

امام باقر علیه السلام :قناعت، لذّت زندگی است.

امام صادق علیه السلام :هر که به روزیِ قسمت شده قانع باشد، از اندوه و رنج و خستگی ، آسوده می گردد. هر چه قناعت کم[تر] شود، خواستن و آزمندی افزوده می گردد . آزمندی و خواستن دنیا، ریشه های هر بدی ای هستند و آزمندِ دنیاخواه، از دوزخ نمی رهَد، مگر آن که از این خصلت[ها] توبه کند.

امام رضا علیه السلام :قناعت ، افزون بر خویشتنداری و حفظ منزلت [خویش] ، بار افزونخواهی و بندگی در برابر دنیاداران را از دوش انسان ، بر می دارد . راه قناعت را جز دو کس نمی پویند : آن که به اندک می سازد تا به پاداش آخرت برسد و آن بزرگواری که خود را از مردم فرومایه، کنار می کشد .

5 / 10رضایت (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کسی روزی ای دارد که ناچار به او خواهد رسید. پس هر که به آن راضی شود ، برایش پُربرکت خواهد شد و او را بس خواهد بود و هر که به آن راضی نباشد، نه برکت خواهد یافت و نه او را بس خواهد بود . روزی، در پی انسان است ، آن گونه که اجلش در پی اوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال، بنده اش را با آنچه به او می دهد، می آزماید . پس هر که به قسمت خدا راضی باشد، خداوند به آنچه داده، برکت و وسعت می بخشد و هر که به آن راضی نباشد، برکت نخواهد یافت.

.

1- .. مقصود از این عنوان ، راضی بودن انسان از تقدیر خداوند (مانند آنچه در احادیث 120 و 121 آمده) و یا راضی بودن خداوند متعال از انسان است (مانند آنچه در حدیث 122 آمده است) .

الإمام الرضا عليه السلام :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى نَبِیٍّ مِنَ الأَنبِیاءِ : إذا اُطِعتُ رَضیتُ ، وإذا رَضیتُ بارَکتُ ، ولَیسَ لِبَرَکَتی نِهایَهٌ . (1)

5 / 11الصَّبرُالإمام علیّ علیه السلام :اِلزَمِ الصَّبرَ ؛ فَإِنَّ الصَّبرَ حُلوُ العاقِبَهِ ، مَیمونُ المَغَبَّهِ . (2)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 275 ح 26 عن سلیمان الجعفری ، بحارالأنوار : ج 73 ص 341 ح 23 ؛ الزهد لابن حنبل : ص 69 عن وهب من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام وفیه «إنّ الربّ تبارک و تعالی قال فی بعض ما یقول لبنی إسرائیل : إنّی ...» .
2- .غرر الحکم : ج 2 ص 202 ح 2377 .

5 / 11 شکیبایی

امام رضا علیه السلام :خداوند به پیامبری از پیامبران وحی کرد: «هر گاه اطاعتم کنند، راضی می شوم و چون راضی شوم، برکت می دهم و برکت من، پایان ندارد».

5 / 11شکیباییامام علی علیه السلام :شکیبا باش؛ چرا که شکیبایی ، شیرین فرجام و خجسته انجام است.

.

الفصل السادس : ما يوجب البركه من الأعمال6 / 1تَحسينُ العَمَلِالإمام الصادق عليه السلام :إذا أحسَنَ المُؤمِنُ عَمَلَهُ ضاعَفَ اللّهُ عَمَلَهُ ؛ لِكُلِّ حَسَنَهٍ سَبعُمِئَهٍ ، وذلِکَ قَولُ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى : «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ» (1) . فَأَحسِنوا أعمالَکُمُ الَّتى تَعمَلونَها لِثَوابِ اللّهِ . (2)

راجع : ص 372 (ما يوجب بركه العمر / حسن العمل) .

6 / 2الإِنفاقُالكتاب«وَ مَا أَنفَقْتُم مِّن شَىْ ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» . (3)

.

1- .البقره : 261 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 396 ح 887 عن عمر بن يزيد ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 146 ح 478 عن عمر بن يونس ، المؤمن : ص 29 ح 53 وليس فيه «عمله» بعد «المؤمن» وليس فيه ذيله ، بحارالأنوار : ج 71 ص 247 ح 7 .
3- .سبأ : 39 .

فصل ششم : اعمالی که موجب برکت اند

6 / 1 خوب انجام دادنِ کار

6 / 2 انفاق

فصل ششم : اعمالی که موجب برکت اند6 / 1خوب انجام دادنِ کارامام صادق علیه السلام :هر گاه مؤمن کارش را نیکو (خوب و درست) انجام دهد ، خداوند ، کار او را چند برابر می گرداند : هر کار نیکی را هفتصد برابر ، و این ، سخن خدای متعال است که : «و خداوند برای هر که بخواهد ، چند برابر می کند» . پس کارهای خود را که برای پاداش خداوند انجام می دهید ، خوب انجام دهید .

ر . ک : ص 373 (آنچه موجب برکت عمر است / نیکو کار کردن) .

6 / 2انفاققرآن«آنچه را انفاق کنید ، او جای گزین می سازد و او بهترینِ روزی دهندگان است» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : أنفِق اُنفِق عَلَيکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرَدتَ أن يُثرِىَ اللّهُ مالَکَ فَزَکِّهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَصَدَّقوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ ؛ فَإِنَّ الصَّدَقَهَ لا تَنقُصُ المالَ ولکِن تَزيدُ فيهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الصَّدَقَهُ مَثراهٌ لِلمالِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ عَبدٌ يَفتَحُ بابَ عَطِيَّهٍ يَبتَغى وَجهَ اللّهِ أو صِلَهٍ إلّا زادَهُ اللّهُ بِها کَثرَهً . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :تَصَدَّقوا ؛ فَإِنَّ الصَّدَقَهَ تَزيدُ فِى المالِ کَثرَهً . وتَصَدَّقوا رَحِمَکُمُ اللّهُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :أکثِروا مِنَ الصَّدَقَهِ تُرزَقوا . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :اِستَنزِلُوا الرِّزقَ بِالصَّدَقَهِ . (8)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1724 ح 4407 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 691 ح 37 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 686 ح 2123 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 34 ح 7302 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 391 الرقم 3927 كلّها عن أبى هريره ، حليه الأولياء : ج 10 ص 216 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 6 ص 375 ح 16127 ؛ مجمع البيان : ج 8 ص 616 عن أبى هريره .
2- .أعلام الدين : ص 268 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 96 ص 23 ح 54 .
3- .الفردوس : ج 2 ص 52 ح 2297 عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .عوالى اللآلى : ج 3 ص 113 ح 2 .
5- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 190 ح 7239 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 434 ح 9630 وفيه «يريد بها صله» بدل «يبتغى وجه اللّه أو صله» ، شُعَب

الإيمان : ج 3 ص 234 ح 3413 وفيه «لصدقه أو صله» بدل «يبتغى وجه اللّه أو صله» وكلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 643 ح 8304 .
6- .الكافى : ج 4 ص 9 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 239 ح 2 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 126 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 96 ص 122 ح 27 .
7- .إرشاد القلوب : ص 45 ، أعلام الدين : ص 333 عن أبى الدرداء ، بحارالأنوار : ج 77 ص 176 ح 10 .
8- .التوحيد : ص 68 ح 24 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج2 ص35 ح75 كلاهما عن داود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5904 عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 137 ، قرب الإسناد : ص 118 ح 414 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج96 ص121 ح25 ؛ شُعَب الإيمان : ج2 ص74 ح1197 عن الزبير عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنزالعمّال: ج6 ص343 ح15962.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند فرموده است : «انفاق کن تا به تو انفاق کنم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خواستی خداوند ، ثروتت را بیفزاید ، زکات آن را بپرداز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از آنچه خداوند به شما روزی داده است ، صدقه دهید ، که صدقه مال را نمی کاهد ؛ بلکه آن را می افزاید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صدقه ، افزون کننده مال است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که به خاطر خدا درِ بخشش یا نیکی را بگشاید ، مگر آن که خداوند ، به سبب آن ، بر او می افزاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صدقه دهید ؛ چرا که صدقه مال را می افزاید . صدقه دهید خداوند ، شما را رحمت کند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بسیارْ صدقه دهید تا روزی یابید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روزی را با صدقه فرود آورید.

.

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ تَزيدُ بِثَلاثَهٍ وإن ظَنَّ الجاهِلونَ أَنَّها تَنقُصُها : المالُ يَزيدُ بِالصَّدَقَهِ (1) ، وَالعِزُّ يَزيدُ بِالعَفوِ ، وَالنُّبلُ يَزيدُ بِالتَّواضُعِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام لِكُمَيلِ بنِ زِيادٍ :يا كُمَيلُ ، البَرَكَهُ فى مالِ مَن آتَى الزَّكاهَ ، وواسَى المُؤمِنينَ ، ووَصَلَ الأَقرَبينَ . (3)

عنه عليه السلام :بَرَكَهُ المالِ فِى الصَّدَقَهِ . (4)

عنه عليه السلام :داوُوا الجَورَ بِالعَدلِ ، وداوُوا الفَقرَ بِالصَّدَقَهِ وَالبَذلِ . (5)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الزَّكاهُ نَقصٌ فِى الصّورَهِ ، وزِيادَهٌ فِى المَعنى. (6)

فاطمه عليهاالسلام :فَرَضَ اللّهُ الإِيمانَ تَطهيرا مِنَ الشِّركِ ... وَالزَّكاهَ زِيادَهً فِى الرِّزقِ. (7)

الإمام الحسن عليه السلام :فَرَضَ [اللّهُ] عَلَيكُم لِأَولِيائِهِ حُقوقا ، فَأَمَرَكُم بِأَدائِها إلَيهِم ، لِيُحِلَّ لَكُم ما وَراءَ ظُهورِكُم مِن أزواجِكُم وأَموالِكُم ومَأكَلِكُم ومَشرَبِكُم ، ويُعَرِّفَكُم بِذلِکَ البَرَكَهَ وَالنَّماءَ وَالثَّروَهَ ، ولِيَعلَمَ مَن يُطيعُهُ مِنكُم بِالغَيبِ . (8)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ الشَّمسَ لَتَطلُعُ ومَعَها أربَعَهُ أملاكٍ : مَلَکٌ يُنادى : يا صاحِبَ الخَيرِ أَتِمَّ وأَبشِر ، ومَلَکٌ يُنادى : يا صاحِبَ الشَّرِّ أنزِع وأَقصِر ، ومَلَکٌ يُنادى : أَعطِ مُنفِقا خَلَفا ، وآتِ مُمسِكا تَلَفا ... . (9)

.

1- .فى الطبعه المعتمده : «الصدقه» ، والتصحيح من فردوس الأخبار : ج 2 ص 162 ح 2363 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 102 ح 2541 عن ابن عمر .
3- .تحف العقول : ص 172 ، بشاره المصطفى : ص 25 عن سعيد بن زيد بن أرطاه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 413 ح 38 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 260 ح 4426 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 195 ح 3992 .

5- .غرر الحكم : ج 4 ص 24 ح 5156 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 250 ح 4698 و 4690 .
6- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 299 ح 416 .
7- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج3 ص568 ح4940 ، علل الشرائع : ص248 ح2 كلاهما عن زينب بنت الإمام علىّ عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 252 ، غرر الحكم : ج4 ص449 ح6608 وفيهما «تسبيبا للرزق» بدل «زياده فى الرزق» ، الاحتجاج : ج1 ص258 ح49 عن عبد اللّه بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام عنها عليهاالسلام وفيه «جعل اللّه ... الزكاه تزكيه للنفس ونماءً فى الرزق» ، بحار الأنوار : ج6 ص107 ح1 .
8- .علل الشرائع : ص249 ح6 عن إسحاق بن إسماعيل النيسابورى، بحارالأنوار : ج 23 ص100 ح3.
9- .الكافى : ج 4 ص 42 ح 1 عن جابر ، مجمع البيان : ج 8 ص 222 عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار: ج55 ص143 ح2؛ أُسد الغابه: ج2 ص635 الرقم2444 عن شُفَى بن مانع الأصبحى نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که با سه چیز افزایش می یابد ، هرچند جاهلان می پندارند که این سه چیز ، آنها را می کاهد : مال با صدقه افزایش می یابد ، عزّت با عفو افزوده می شود و بزرگی با تواضع ، بیشتر می گردد.

امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد :ای کمیل! برکت ، در مال کسی است که زکات بپردازد ، به مؤمنان ، کمک کند و به خویشاوندان ، نیکی رساند .

امام علی علیه السلام :برکت مال ، در صدقه دادن است.

امام علی علیه السلام :ستم را با عدالت ، و فقر را با صدقه و بخشش ، درمان کنید .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :زکات ، در ظاهر ، کاسته شدن است ؛ ولی در حقیقت ، افزونی است.

فاطمه علیهاالسلام :خداوند ، ایمان را برای پاکسازی از شرک ... و زکات را برای افزایش روزی ، واجب ساخت.

امام حسن علیه السلام :خداوند بر شما حقوقی را نسبت به اولیایش واجب ساخته و شما را به ادای آنها ، فرمان داده است تا [بدین وسیله] آنچه را در اختیار شماست ، از همسران و اموال و خوردنی ها و نوشیدنی ها برایتان حلال سازد و به سبب آن ، برکت و رشد و ثروت را به شما بشناساند ، و بداند که چه کسی از شما در نهان ، از او اطاعت می کند.

امام باقر علیه السلام :خورشید، طلوع می کند و همراه آن ، چهار فرشته است . فرشته ای ندا می دهد : «ای نیکوکار! به پایان برسان و بر تو بشارت باد!» . فرشته ای ندا می دهد : «ای بدکار! دست بردار و کوتاه بیا!» . فرشته ای هم ندا می دهد : «[خدایا!]انفاق کننده را [مالی] جای گزین ده (1) و ثروت بخیل را تلف کن!» ... .

.

1- .. اشاره است به آیه : «وَ مَآ أنفَقْتُم مِّن شَىْ ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سبأ : آیه 69) .

الکافی عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام :ما أحسَنَ عَبدٌ الصَّدَقَهَ فِی الدُّنیا إلّا أحسَنَ اللّهُ الخِلافَهَ عَلی وُلدِهِ مِن بَعدِهِ . وقالَ : حُسنُ الصَّدَقَهِ یَقضِی الدَّینَ ویَخلُفُ عَلَی البَرَکَهِ . (1)

الإمام الکاظم علیه السلام :کانَ الصّادِقُ علیه السلام فی طَریقٍ ومَعَهُ قَومٌ مَعَهُم أموالٌ ، وذُکِرَ لَهُم أنَّ بارِقَهً فِی الطَّریقِ یَقطَعونَ عَلَی النّاسِ ، فَارتَعَدَت فَرائِصُهُم ، فَقالَ لَهُمُ الصّادِقُ علیه السلام : ما لَکُم؟ قالوا : مَعَنا أموالُنا نَخافُ عَلَیها أن تُؤخَذَ مِنّا ، أفَتَأخُذُها مِنّا؟ فَلَعَلَّهُم یَندَفِعونَ عَنها إذا رَأوا أنَّها لَکَ ، فَقالَ : وما یُدرِیکُم لَعَلَّهُم لا یَقصِدونَ غَیری ، ولَعَلَّکُم تُعَرِّضونّی بِها لِلتَّلَفِ ! فَقالوا : فَکَیفَ نَصنَعُ ، نَدفِنُها؟ قالَ : ذلِکَ أضیَعُ لَها ، فَلَعَلَّ طارِئاً یَطرَأُ عَلَیها فَیَأخُذُها ، ولَعَلَّکُم لا تَغتَدونَ (2) إلَیها بَعدُ . فَقالوا : کَیفَ نَصنَعُ؟ دُلَّنا . قالَ : أودِعوها مَن یَحفَظُها ویَدفَعُ عَنها ویُربیها ویَجعَلُ الواحِدَ مِنها أعظَمَ مِنَ الدُّنیا وما فیها ، ثُمَّ یَرُدُّها ویُوَفِّرُها عَلَیکُم أحوَجَ ما تَکونونَ إلَیها . قالوا : مَن ذاکَ؟ قالَ : ذاکَ رَبُّ العالَمینَ . قالوا : وکَیفَ نودِعُهُ؟ قالَ : تَتَصَدَّقونَ بِهِ عَلی ضُعَفاءِ المُسلِمینَ . قالوا : وأنّی لَنَا الضُّعَفاءُ بِحَضرَتِنا هذِهِ؟! قالَ : فَاعزِموا (3) عَلی أن تَتَصَدَّقوا بِثُلُثِها لِیَدفَعَ اللّهُ عَن باقیها مَن تَخافونَ . قالوا : قَد عَزَمنا . قالَ : فَأنتُم فی أمانِ اللّهِ ، فَامضوا ، فَمَضَوا ، فَظَهَرَت لَهُمُ البارِقَهُ فَخافوا . فَقالَ الصّادِقُ علیه السلام : کَیفَ تَخافونَ وأنتُم فی أمانِ اللّهِ عز و جل ؟! فَتَقَدَّمَ البارِقَهُ وتَرَجَّلوا وقَبَّلوا یَدَ الصّادِقِ علیه السلام وقالوا : رَأینَا البارِحَهَ فی مَنامِنا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَأمُرُنا بِعَرضِ أنفُسِنا عَلَیکَ ، فَنَحنُ بَینَ یَدَیکَ ونَصحَبُکَ وهؤُلاءِ لِنَدفَعَ عَنهُمُ الأعداءَ وَاللُّصوصَ . فَقالَ الصّادِقُ علیه السلام : لا حاجَهَ بِنا إلَیکُم ، فَإنَّ الَّذی دَفَعَکُم عَنّا یَدفَعُهُم ، فَمَضَوا سالِمینَ ، وتَصَدَّقوا بِالثُّلُثِ وبورِکَ لَهُم فی تِجاراتِهِم ، فَرَبِحوا لِلدِّرهَمِ عَشَرَهً ، فَقالوا : ما أعظَمَ بَرَکَهِ الصّادِقِ علیه السلام ! فَقالَ الصّادِقُ علیه السلام : قَد تَعَرَّفتُمُ البَرَکَهَ فی مُعامَلَهِ اللّهِ عز و جل ، فَدوموا عَلَیها . (4)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 10 ح 5 عن السکونی .
2- .فی بحار الأنوار : «لا تهتدون إلیها» .
3- .فی المصدر : «فاعرضوا» ، والصحیح ما أثبتناه کما فی بحارالأنوار ووسائل الشیعه.

4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 4 ح 9 عن أحمد بن الحسن الحسينى عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 96 ص 120 ح 23 .

الکافی به نقل از سَکونی :امام صادق علیه السلام فرمود : «هیچ بنده ای در دنیا نیکو صدقه نمی دهد ، مگر آن که خداوند ، پس از او ، بر سر فرزندانش نیکو جای گزین می شود (جانشینی می کند)» . و فرمود : «نیکو صدقه دادن ، بدهی را ادا می کند و [چنین صدقه ای] با برکت ، جایگزین می شود».

امام کاظم علیه السلام :صادق علیه السلام در سفری ، همراه گروهی بود که اموالی همراه داشتند . به آنان گفته شد که رهزنان در راه اند و مردم را غارت می کنند. آنان به وحشت و هراس افتادند . صادق علیه السلام به آنان فرمود : «چرا می ترسید؟» . گفتند : اموالی نزد ماست که می ترسیم از ما بگیرند . آیا آنها را از ما تحویل می گیری؟ شاید اگر ببینند که این اموال از آنِ توست ، به آنها کاری نداشته باشند . فرمود : «از کجا معلوم که آنان مرا قصد نکنند و شما با این کار ، مرا در معرض تلف شدن قرار ندهید؟». پرسیدند : پس چه کنیم؟ آنها را دفن کنیم؟ فرمود : «این کار ، اموال را بیشتر تلف می کند . شاید کسی به آنها بر بخورد و آنها را بردارد . شاید هم بعد از آن ، دیگر اموال را پیدا نکنید». گفتند : چه کنیم؟ ما را راه نمایی کن . فرمود : «آنها را نزد کسی به امانت بسپارید که هم نگهشان می دارد ، هم از آنها دفاع می کند ، و هم آنها را افزایش می دهد و هر یک از آنها را بزرگ تر از دنیا و آنچه در آن است ، قرار می دهد . سپس آنها را به صورت افزایش یافته ، در زمانی که بیشترین نیاز را به آنها دارید ، به شما بر می گرداند». گفتند : او کیست؟ فرمود : «پروردگار جهانیان است». گفتند : چگونه به او امانت بسپاریم؟ فرمود : «آنها را به مسلمانان مستمند ، صدقه دهید». گفتند : این جا مستمندان را از کجا پیدا کنیم؟ فرمود : «شما تصمیم بگیرید که یک سوم آنها را صدقه دهید تا خداوند ، بقیّه آنها را از [غارت] کسانی که بیم دارید ، نگه دارد». گفتند : تصمیم گرفتیم. فرمود : «پس شما در امان خدایید . راه بیفتید». به راه افتادند و رهزنان ، آشکار شدند و آنان ترسیدند . امام علیه السلام فرمود : «شما در امان خدایید . چگونه است که می ترسید؟». رهزنان، جلو آمدند و پیاده شدند و دست صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند : دیشب ، پیامبر خدا را در خواب دیدیم که به ما دستور می داد خود را در اختیار شما بگذاریم . اکنون در خدمت شماییم و شما و اینان را همراهی می کنیم تا در برابر دشمنان و دزدان ، از اینان دفاع کنیم. صادق علیه السلام فرمود : «به شما نیازی نداریم . همان کسی که از ما در مقابل شما دفاع کرد ،

آنان را نیز از ما دور می کند» . آنان ، به سلامت به راه افتادند و یک سوم اموال خویش را صدقه دادند و تجارت هایشان نیز برکت یافت و هر درهمی ، ده برابر برایشان سود داد . پس گفتند : برکت صادق ، چه بزرگ است! صادق علیه السلام فرمود : «شما برکت معامله با خدا را دانستید ! پس به آن ، استمرار بخشید».

.

الإمام الكاظم عليه السلام لِرَجُلٍ شَكا إلَيهِ كَثرَةَ العِيالِ وكُلُّهُم مَرضى داووهُم بِالصَّدَقَهِ ؛ فَلَيسَ شَیءٌ أسرَعَ إجابَهً مِنَ الصَّدَقَهِ ولا أجدی مَنفَعَهً عَلَی المَریضِ مِنَ الصَّدَقَهِ . (1)

.

1- .طبّ الأئمّه لابنی بسطام : ص 123 ، بحارالأنوار : ج 62 ص 265 ح 30

.

امام کاظم علیه السلام به مردی که از فراوانیِ نانْخورانش ، که همه بیمار بودند ، شکایت داشت :آنان را با صدقه ، درمان کن . هیچ چیزی زودتر از صدقه ، جواب نمی دهد و هیچ چیزی بیش از صدقه ، برای بیمار ، سودبخش نیست.

.

الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ وأَخرِجوا حَقَّ اللّهِ مِمّا فى أيديكُم ، يُبارِكِ اللّهُ لَكُم فى باقيهِ وتَزكوا . (1)

6 / 3الإطعامُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الرِّزقُ إلى مُطعِمِ الطَّعامِ أسرَعُ مِنَ السِّكّينِ إلى ذِروَهِ البَعيرِ ، وإنَّ اللّهَ تَعالى يُباهى بِمُطعِمِ الطَّعامِ المَلائِكَهَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما مُؤمِنٍ أطعَمَ مُؤمنا عَلى جوعٍ أطعَمَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ مِن ثِمارِ الجَنَّهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : مِن موجِباتِ مَغفِرَهِ الرَّبِّ تَبارَکَ وتَعالى إطعامُ الطَّعامِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَقَّمَ أخاهُ لُقمَهَ حَلواءَ ولَم يَكُن ذلِکَ مَخافَهً مِن شَرِّهِ ، ولا رَجاءً لِخَيرِهِ صَرَفَ اللّهُ عَنهُ سَبعينَ بَلوى فِى القِيامَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ اهتَمَّ بِجَوعَهِ أخيهِ المُسلِمِ فَأَطعَمَهُ حَتّى يَشبَعَ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ وسَقاهُ حَتّى يَرواهُ . (6)

.

1- .فقه الرضا : ص 294 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 171 عن عبد اللّه بن مسعود .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 633 ح 2449 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 29 ح 11101 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 311 ح 7805 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 38 ح 1106 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنزالعمّال : ج 15 ص 826 ح 43286 ؛ الكافى : ج 2 ص 201 ح 5 ، الأمالى للمفيد : ص 9 ح 5 ، ثواب الأعمال : ص 164 ح 2 كلّها عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، المؤمن : ص 63 ح 161 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 74 ص 382 ح 88 .
4- .الكافى : ج 4 ص 52 ح 11 ، المحاسن : ج 2 ص 146 ح 1382 كلاهما عن موسى بن بكر ، بحارالأنوار : ج 74 ص 361 ح 12 .

5- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 85 الرقم 1719 عن أنس .
6- .مسند أبى يعلى : ج 3 ص 378 ح 3407 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 6 ص 424 ح 16376 .

6 / 3 اِطعام

الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام :از خدا پروا کنید . آنچه را از حقّ خدا در دست شماست ، بپردازید تا خداوند به آنچه باقی می ماند ، برکت دهد و خودتان هم پاک شوید.

6 / 3اِطعامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[حرکت] روزی به سوی اطعام کننده ، سریع تر از [فرو رفتن]چاقو در کوهان شتر است و خداوند متعال بر فرشتگان، به [وجودِ]اطعام کننده ، مباهات می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مؤمنی که مؤمنِ گرسنه ای را اطعام کند ، خداوند، روز قیامت ، او را از میوه های بهشتی می خوراند .

امام کاظم علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، پیوسته می فرمود : «طعام دادن ، از موجبات آمرزش پروردگار تبارک و تعالی است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به برادرش لقمه ای شیرین بخوراند و این [کارش] به خاطر ترس از گزند او یا به طمع خیر او نباشد ، خداوند در روز قیامت ، هفتاد گرفتاری را از او بر می گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به فکر گرسنگیِ برادر مسلمانش باشد و به او غذا دهد تا سیر شود ، خداوند ، او را می آمرزد و سیرابش می کند.

.

الکافی عن محمّد بن قیس عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال :ذَکَرَ أصحابُنا قَوما فَقُلتُ : وَاللّهِ ما أتَغَدّی ولا أتَعَشّی إلّا ومَعی مِنهُمُ اثنانِ أو ثَلاثَهٌ ، أو أقَلُّ أو أکثَرُ . فَقالَ علیه السلام : فَضلُهُم عَلَیکَ أکثَرُ مِن فَضلِکَ عَلَیهِم . قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، کَیفَ ذا وأنَا اُطعِمُهُم طَعامی واُنفِقُ عَلَیهِم مِن مالی ویَخدِمُهُم خادِمی؟ ! فَقالَ علیه السلام : إذا دَخَلوا عَلَیکَ دَخَلوا مِنَ اللّهِ عز و جل بِالرِّزقِ الکَثیرِ ، وإذا خَرَجوا خَرَجوا بِالمَغفِرَهِ لَکَ . (1)

6 / 4صِلَهُ الرَّحِمِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ لَتَزیدُ فِی الرِّزقِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن ضَمِنَ لی واحِدَهً ضَمِنتُ لَهُ أربَعَهً : یَصِلُ رَحِمَهُ فَیُحِبُّهُ اللّهُ ، ویُوَسِّعُ عَلَیهِ فی رِزقِهِ ، ویَزیدُ فی عُمُرِهِ ، ویُدخِلُهُ الجَنَّهَ الَّتی وَعَدَهُ . (3)

6 / 5صَنائِعُ المَعروفِالإمام علیّ علیه السلام :صَنائِعُ المَعروفِ تُدِرُّ النَّعماءَ وتَدفَعُ البَلاءَ . (4)

.

1- .الکافی : ج 6 ص 284 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 148 ح 1391 ، الأمالی للطوسی : ص 237 ح 419 کلاهما عن أبی محمّد الوابشی ، بحارالأنوار : ج 74 ص 375 ح 71 وص 384 ح 97 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 331 ح 1249 ، الکافی : ج 2 ص 157 ح 33 عن حسین بن عثمان عمّن ذکره عن الإمام الصادق علیه السلام ، الخصال : ص 505 ح 2 عن سعید بن علاقه ، مشکاه الأنوار : ص 230 ح 645 ، جامع الأخبار : ص 344 ح 953 ، روضه الواعظین : ص 499 والأربعه الأخیره عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 76 ص 314 ح 1 وص 315 ح 2 .
3- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 37 ح 93 عن أحمد بن عامر الطائی وأحمد بن عبد اللّه الهروی وداود بن سلیمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام : ص 114 ح 73 عن أحمد بن عامر الطائی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، روضه الواعظین : ص 426 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 92 ح 16 .

4- .غرر الحكم : ج4 ص205 ح5840 ، عيون الحكم والمواعظ : ص301 ح5346 وفيه «مواقع البلاء».

6 / 4 صله رحم

6 / 5 انجام دادن کارهای نیک

الکافی به نقل از محمّد بن قیس :شیعیان [در محضر امام صادق علیه السلام ،] ، از گروهی یاد کردند . گفتم : به خدا سوگند ، هیچ صبح و شامی غذا نمی خورم ، مگر آن که از آنان دو یا سه نفر ، یا کم تر و یا بیشتر ، با من اند. امام علیه السلام فرمود : «نیکی آنان به تو ، بیش از احسانِ تو بر آنان است» . گفتم : فدایت شوم ! چگونه؟ این منم که از طعام خود به آنان می دهم و از مالم به آنان می بخشم و خدمت گزار من [است که] به آنان خدمت می کند ! فرمود : «وقتی پیش تو می آیند ، با روزیِ فراوان خدا ، بر تو وارد می شوند و چون می روند ، همراه با آمرزش تو ، بیرون می روند».

6 / 4صله رحمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به یقین ، صله رحم ، روزی را می افزاید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که یک چیز را برای من ضمانت کند ، من چهار چیز را برای او ضمانت می کنم : کسی که به بستگان خود رسیدگی کند ، خدا دوستش می دارد ، روزی اش را می افزاید ، عمرش را طولانی می کند ، و او را به بهشتی که وعده داده ، وارد می نماید.

6 / 5کارهای نیکامام علی علیه السلام :انجام دادن کارهای نیک ، نعمت را سرشار می سازد و بلا را دور می کند.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ عَبدٌ يَفتَحُ بابَ عَطِيَّهٍ يَبتَغى وَجهَ اللّهِ أو صِلَهً إلّا زادَهُ اللّهُ بِها كَثرَهً . (1)

راجع : ص 380 (ما يوجب بركه العمر / صنائع المعروف) .

6 / 6القَصدُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ اقتَصَدَ فى مَعيشَتِهِ رَزَقَهُ اللّهُ ، ومَن بَذَّرَ حَرَمَهُ اللّهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ القَصدَ يورِثُ الغِنى . (3)

6 / 7النَّظافَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَىَ عَلَى الطَّهورِ المُبارَكِ ، وَالبَرَكَهُ مِنَ اللّهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :غَسلُ الإِناءِ وطَهارَهُ الفِناءِ يورِثانِ الغَناءَ . (5)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 190 ح 7239 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 434 ح 9630 و فيه «يريد بها صله» بدل «يبتغى وجه اللّه أو صله» ، شُعَب الإيمان : ج 3 ص 234 ح 3413 وفيه «لصدقه أو صله» بدل «يبتغى وجه اللّه أو صله» وكلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 643 ح 8304 .
2- .الكافى : ج2 ص 122 ح 3 عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن الإمام الصادق عليه السلام وج4 ص54 ح12 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 124 ح 151 عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 46 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 116 ح 385 وص 255 ح 967 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 126 ح 25 .
3- .الكافى : ج 4 ص 53 ح 8 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 174 ح 3659 كلاهما عن عبيد بن زراره .
4- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1312 ح 3386 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 185 ح 4393 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 20 ح 29 ، سنن النسائى : ج 1

ص 60 وليس فيه «المبارک» وكلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنزالعمّال : ج 9 ص 399 ح 26675 .
5- .تاريخ بغداد : ج 12 ص 92 الرقم 6509 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 9 ص 277 ح 26004 .

6 / 6 میانه روی

6 / 7 نظافت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که به خاطر خدا ، درِ بخششی را بگشاید یا صله رحم کند ، مگر آن که خداوند ، او را افزونی می بخشد.

ر . ک : ص 381 (آنچه موجب برکت عمر است / انجام دادن کارهای نیک) .

6 / 6میانه رویپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که در زندگانی اش میانه روی کند ، خداوند ، روزی اش می دهد ؛ و هر کس ولخرجی کند ، خداوند ، محرومش می سازد .

امام صادق علیه السلام :میانه روی ، بی نیازی می آورد .

6 / 7نظافتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بشتاب به سوی پاک کننده برکت آفرین ؛ و البته برکت ، از خداست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شستن ظرف ها و تمیزی جلوی خانه ، بی نیازی می آورند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :تُرفَعُ البَرَكَهُ مِنَ البَيتِ إذا كانَت فيهِ الكُناسَهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :غَسلُ الإِناءِ وكَسحُ الفِناءِ مَجلَبَهٌ لِلرِّزقِ . (2)

6 / 8النِّكاحُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِلتَمِسُوا الرِّزقَ بِالنِّكاحِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجُوا النِّساءَ ؛ فَإِنَّهُنَّ يَأتينَكُم بِالمالِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّخِذُوا الأَهلَ فَإِنَّهُ أرزَقُ لَكُم . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِ صلى الله عليه و آله فَشَكا إلَيهِ الحاجَهَ ، فَقالَ : تَزَوَّج ، فَتَزَوَّجَ فَوُسِّعَ عَلَيهِ . (6)

الكافى عن إسحاق بن عمّار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : الحَديثُ الَّذى يَرويهِ النّاسُ حَقٌّ ؛ أنَّ رَجُلاً أتَى النَّبِيَ صلى الله عليه و آله فَشَكا إلَيهِ الحاجَهَ ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزويجِ ، فَفَعَلَ ، ثُمَّ أتاهُ فَشَكا إلَيهِ الحاجَهَ ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزويجِ ، حَتّى أمَرَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ ؟ فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : نَعَم، هُوَ حَقٌّ . ثُمَّ قالَ : الرِّزقُ مَعَ النِّساءِ وَالعِيالِ . (7)

.

1- .كنزالعمّال : ج 15 ص 402 ح 41560 نقلاً عن الفردوس عن أنس .
2- .الخصال : ص 54 ح 73 عن محمّد بن مروان ، الدعوات : ص 143 ح 370 ، روضه الواعظين : ص 339 ، بحارالأنوار : ج 76 ص 176 ح 7 وص 316 ح 3 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1459 ؛ الكشّاف : ج 3 ص 74 ، الفردوس : ج 1 ص 88 ح 282 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 16 ص 276 ح 44436 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 174 ح 2679 ، تاريخ بغداد : ج 9 ص 147 الرقم 4759 ، الفردوس : ج 2 ص 50 ح 2290 ، كنزالعمّال : ج 16 ص 275 ح 44431 وص 492 ح 45607 نقلاً عن ابن عساكر وكلّها عن عائشه ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 430 ح 1462 .

5- .الكافى : ج 5 ص 329 ح 6 ، قرب الإسناد : ص 20 ح 68 كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 239 ح 1046 عن ابن أبي القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 383 ح 4345 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 217 ح 1 .
6- .الكافى : ج 5 ص 330 ح 2 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 281 ح 3 كلاهما عن هشام بن سالم ، درر الأحاديث النبويّه : ص 44 نحوه ؛ تاريخ بغداد : ج 1 ص 365 الرقم 307 عن جابر نحوه .
7- .الكافى : ج 5 ص 330 ح 4 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 281 ح 4 .

6 / 8 ازدواج

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خانه ای که در آن خاکروبه باشد، برکت برداشته می شود.

امام صادق علیه السلام :شستن ظرف ها و جارو کردن جلوی خانه ، روزی آور است.

6 / 8ازدواجپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روزی را با ازدواج بجویید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با زنان ازدواج کنید ؛ چرا که آنان برایتان ثروت به بار می آورند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همسر انتخاب کنید ؛ چرا که برایتان روزی آورتر است.

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از نیازمندی[اش]شکایت کرد . ایشان فرمود : «ازدواج کن» . وی ازدواج کرد و زندگی اش وسعت یافت.

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا [این]حدیثی که مردم ، روایت می کنند که : «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از نیازمندی[اش]شکایت کرد . ایشان او را به ازدواج فرمان داد و او ازدواج کرد . دیگر بار آمد و از نیازمندی[اش]شکایت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله باز هم دستور به ازدواج داد ، تا سه بار» ، درست است؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «آری ، درست است» . سپس فرمود : «روزی ، با زنان و نانخوران ، همراه است».

.

6 / 9مُشاوَرَةُ العاقِلِالإمام الكاظم عليه السلام :مُشاوَرَةُ العاقِلِ النّاصِحِ يُمنٌ وبَرَكَةٌ ورُشدٌ وتَوفيقٌ مِنَ اللّهِ . (1)

تفسير العيّاشى عن علىّ بن مهزيار :كَتَبَ إلَىَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام أن : سَل فُلانا أن يُشيرَ عَلَىَ ويَتَخَيَّرَ لِنَفسِهِ ؛ فَهُوَ يَعلَمُ ما يَجوزُ فى بَلَدِهِ ، وكَيفَ يُعامِلُ السَّلاطينَ ؛ فَإِنَّ المَشوَرَةَ مُبارَكَةٌ ، قالَ اللّهُ لِنَبِيِّهِ فى مُحكَمِ كِتابِهِ : « فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ » (2) ، فَإن كانَ ما يَقولُ مِمّا يَجوزُ كُنتُ أُصَوِّبُ رَأيَهُ ، وإن كانَ غَيرَ ذلِكَ رَجَوتُ أن أَضَعَهُ عَلَى الطَّريقِ الواضِحِ إن شاءَ اللّهُ . (3)

6 / 10عِيادَةُ المَريضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عائِدُ المَريضِ يَخوضُ فِى البَرَكَهِ ، فَإِذا جَلَسَ انغَمَسَ فيها . (4)

مسند ابن حنبل عن أنس :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : أيُّما رَجُلٍ يَعودُ مَريضا فَإِنَّما يَخوضُ فى الرَّحمَهِ ، فَإِذا قَعَدَ عِندَ المَريضِ غَمَرَتهُ الرَّحمَهُ . فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، هذا لِلصَّحيحِ الَّذى يَعودُ المَريضَ فَالمَريضُ ما لَهُ؟ قالَ : تُحَطُّ عَنهُ ذُنوبُهُ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 398 ، المحاسن : ج 2 ص 438 ح 251 عن منصور بن حازم عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «بركه» .
2- .آل عمران : 159 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 204 ح 147 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 103 ح 34 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 379 عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى ، بحارالأنوار : ج 81 ص 224 ح 33 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 347 ح 12782 ، شُعَب الإيمان : ج 6 ص 533 ح 9181 و ح 9179 عن جابر بن عبد اللّه نحوه ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 353 ح 8851 وفيه إلى «غمرته الرحمه» ، كنزالعمّال : ج 9 ص 95 ح 25145 ؛ الأمالى للطوسى : ص 182 ح 306 عن أبى قلّابه وفيه إلى «غمرته الرحمه» ، بحارالأنوار : ج 81 ص 215 ح 6 .

6 / 9 مشورت با خردمند

6 / 10 عیادت بیمار

6 / 9مشورت با خردمندامام کاظم علیه السلام :مشورت با خردمندِ خیرخواه ، خجستگی و برکت و رشد و توفیقی از سوی خداست.

تفسیر العیّاشی به نقل از علی بن مهزیار :امام جواد علیه السلام به من چنین نگاشت : «از فلانی بخواه که به من نظر مشورتی بدهد و برای خویش [نیز مشاورانی] برگزیند ؛ چرا که او می داند چه چیز در سرزمینش مجاز است و با حاکمان ، چگونه رفتار کند . همانا مشورت ، برکت دارد . خداوند در قرآن به پیامبرش فرموده است : «از آنان در گذر و برای آنان آمرزش بخواه و در کار ، با آنان مشورت کن . پس چون تصمیم گرفتی ، بر خدا توکّل کن . خداوند ، توکّل کنندگان را دوست می دارد» . پس اگر آنچه می گوید ، روا بود ، رأی او را درست می شمارم و اگر جز این باشد ، امیدوارم آن را به خواست خدا ، بر روش و راه روشن ، قرار دهم» .

6 / 10عیادت بیمارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیادت کننده بیمار ، در برکت وارد می شود و چون نزد بیمار بنشیند ، در آن فرو می رود.

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «هر کس، بیماری را عیادت کند ، در رحمت وارد می شود و چون نزد بیمار بنشیند ، رحمت ، او را فرا می گیرد». پرسیدم : ای پیامبر خدا ! این ، پاداش [شخص]تن درستی است که از بیمار ، عیادت می کند . برای بیمار چیست؟ فرمود : «گناهانش فرو می ریزد».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خُطى عائِدِ السَّقيمِ فى ما بَينَهُ وبَينَ السَّقيمِ فى رِياضِ الجَنَّهِ . (1)

مسند ابن حنبل عن أبى فاخته :عادَ أبو موسَى الأَشعَرِىُّ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍ ، فَدَخَلَ عَلِىٌ عليه السلام فَقالَ : أعائِدا جِئتَ يا أبا موسى أم زائِرا؟ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، لا بَل عائِدا ، فَقالَ عَلِىٌ عليه السلام : فَإِنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : «ما عادَ مُسلِمٌ مُسلِما إلّا صَلّى عَلَيهِ سَبعونَ ألفَ مَلَكٍ مِن حينِ يُصبِحُ إلى أن يُمسِىَ ، وجَعَلَ اللّهُ تَعالى لَهُ خَريفا فِى الجَنَّهِ» . قالَ : فَقُلنا : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ومَا الخَريفُ؟ قالَ : السّاقِيَهُ الَّتى تَسقِى النَّخلَ . (2)

6 / 11التَّساهُلُ فِى البَيعِ وَالشِّراءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البَرَكَهُ فِى المُماسَحَهِ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :بارَكَ اللّهُ عَلى سَهلِ البَيعِ ، سَهلِ الشِّراءِ ، سَهلِ القَضاءِ ، سَهلِ الاِقتِضاءِ . (5)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 193 ح 2962 عن أبى هريره .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 197 ح 702 .
3- .تَماسَحَ القَومُ إذا تَبايَعوا فتَصافَقوا (لسان العرب : ج 2 ص 593 «مسح») .
4- .السنن الكبرى : ج 6 ص 59 ح 11189 ، المراسيل : ص 130 ح 6 كلاهما عن محمّد بن سعد ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 5 ص 280 ح 1 عن محمّد بن سعيد ، كنزالعمّال : ج 4 ص 46 ح 9435 .
5- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 18 ح 79 عن حنان عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام .

6 / 11 آسان گرفتن در داد و ستد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گام های عیادت کننده بیمار ، در فاصله ای که تا بیمار دارد ، در بوستان های بهشت است.

مسند ابن حنبل به نقل از ابو فاخته :ابو موسی اشعری به عیادت حسن بن علی علیه السلام رفت . امام علی علیه السلام وارد شد و فرمود : «ای ابو موسی! به عیادت آمده ای ، یا به دیدار؟» . گفت : ای امیر مؤمنان! به عیادت آمده ام. علی علیه السلام فرمود : «از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : هیچ مسلمانی مسلمان دیگر را عیادت نمی کند ، مگر آن که هفتاد هزار فرشته ، از صبح تا شام ، بر او درود می فرستند و خداوند برای او خریفی در بهشت قرار می دهد ». پرسیدیم : ای امیر مؤمنان! خریف چیست؟ فرمود : «آبراهی که نخل را آبیاری می کند».

6 / 11آسان گرفتن در داد و ستدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت ، در آسان گرفتن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا برکت دهد به کسی که در خرید و فروش و قرض دادن و مطالبه کردن [طلبش] آسانگیر است .

.

الإمام علىّ عليه السلام مُنادِيا فى أسواقِ الكوفَهِ :يا مَعشَرَ التُّجّارِ ... قَدِّمُوا الاِستِخارَهَ ، وتَبَرَّكوا بِالسُّهولَهِ . (1)

6 / 12كَيلُ الطَّعامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كيلوا طَعامَكُم يُبارَک لَكُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :كيلوا طَعامَكُم ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ فِى الطَّعامِ المَكيلِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :شَكا قَومٌ إلَى النَّبِيِ صلى الله عليه و آله سُرعَهَ نَفادِ طَعامِهِم ، فَقالَ : تَكيلونَ أو تَهيلونَ؟ قالوا : نَهيلُ يا رَسولَ اللّهِ يَعنِى الجُزافَ قالَ : كيلوا ولا تَهيلوا ؛ فَإِنَّهُ أعظَمُ لِلبَرَكَهِ . (4)

الكافى عن مسمع :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا أبا سَيّارٍ ، إذا أرادَتِ الخادِمَهُ أن تَعمَلَ الطَّعامَ فَمُرها فَلتَكِلهُ ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ فى ما كيلَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 151 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 6 ح 17 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 193 ح 3726 ، الأمالى للصدوق : ص 587 ح 809 عن محمّد بن قيس عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 103 ص 94 ح 10 .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 749 ح 2021 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 92 ح 17177 كلاهما عن المقدام بن معديكرب ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 750 ح 2231 عن عبد اللّه بن بسر ، المعجم الكبير : ج 4 ص 121 ح 3859 عن أبى أيّوب الأنصارى وزاد فيهما «لكم فيه» ، كنزالعمّال : ج 4 ص 46 ح 9433 .
3- .الكافى : ج 5 ص 167 ح 2 عن حفص بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 267 ح 3965 ، الجعفريّات : ص 160 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 108 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ كنزالعمّال : ج 4 ص 46 ح

9434 نقلاً عن ابن النجّار عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
4- .الكافى : ج 5 ص 167 ح 1 عن يونس بن يعقوب ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 163 ح 722 عن إبراهيم بن عبد الحميد عن الإمام الكاظم عليه السلام .
5- .الكافى : ج 5 ص 167 ح 3 .

6 / 12 پیمانه کردن گندم

امام علی علیه السلام در بازارهای کوفه بانگ می زد :ای پیشه وران! ... تجارت را با طلب خیر ، آغاز کنید و با آسان گیری ، برکت یابید.

6 / 12پیمانه کردن گندمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گندم خود (1) را پیمانه کنید تا برکت بیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گندم خود را پیمانه کنید ؛ چرا که برکت ، در گندم پیمانه شده است.

امام صادق علیه السلام :گروهی ، از زود تمام شدن گندم خود ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند . فرمود : «آیا پیمانه می کنید ، یا بی پیمانه می ریزید؟» . گفتند : ای پیامبر خدا! بی پیمانه و گزاف . فرمود : «پیمانه کنید و بی حساب نریزید ؛ چرا که این ، بیشتر برکت دارد».

الکافی به نقل از مسمع :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای ابو سیّار! هر گاه خدمت گزار تو می خواهد غذا درست کند ، بگو پیمانه کند ؛ چرا که برکت ، در چیزی است که پیمانه می شود».

.

1- .. در متن عربی ، کلمه «طعام» است که در زبان عربی، به معنای «موادّ خوراکی» و نیز به معنای «گندم» است و مقصود از پیمانه کردن گندم و موادّ خوراکی ، اندازه گیری آن در وقت مصرف و هنگام خرید و فروش است .

6 / 13إعطاءُ الزِّيادَهِ لِلمُشتَريالإمام الصادق عليه السلام :مَرَّ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَلى جارِيَهٍ قَدِ اشتَرَت لَحما مِن قَصّابٍ وهِيَ تَقولُ : زِدنى ، فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : زِدها ؛ فَإِنَّهُ أعظَمُ لِلبَرَكَهِ . (1)

6 / 14الاِجتِماعُ عَلَى الطَّعامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلوا جَميعا ولا تَفَرَّقوا ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ مَعَ الجَماعَهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِجتَمِعوا عَلى طَعامِكُم ، وَاذكُرُوا اسمَ اللّهِ عَلَيهِ ، يُبارِک لَكُم فيهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مائِدَهٍ أعظَمُ بَرَكَهً مِن مائِدَهٍ جَلَسَ عَلَيها يَتيمٌ . (4)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 152 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 7 ح 20 كلاهما عن السكونى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 196 ح 3736 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 41 ص 129 ح 39 ؛ فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 621 ح 1063 عن أبى الوضّاح الشيبانى عن رجل .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1094 ح 3287 ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص 459 ح 4257 ، الفردوس : ج 3 ص 242 ح 4711 كلّها عن عمر ، كنزالعمّال : ج 15 ص 235 ح 40724 ؛ طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 3 وفيه « ... فإنّ الجماعه فى البركه» ، بحارالأنوار : ج 62 ح 291 .
3- .سنن أبى داود : ج 3 ص 346 ح 3764 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1093 ح 3286 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 441 ح 16078 ، صحيح ابن حبان : ج 12 ص 28 ح 5224 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 113 ح 2500 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 424 ح 10359 كلّها عن وحشى بن حرب ، كنزالعمّال : ج 15 ص 233 ح 40715 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 319 ح 1020 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 349 ح 10 .
4- .الفردوس : ج 4 ص 46 ح 6144 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 3 ص 177 ح 6040 .

6 / 13 بیشتر دادن به مشتری

6 / 14 غذا خوردن دسته جمعی

6 / 13بیشتر دادن به مشتریامام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام بر کنیزی گذشت که از قصّاب ، گوشتی خریده بود و به قصّاب می گفت : بیشتر بده . امیر مؤمنان علیه السلام به آن مرد فرمود : «بیشتر بده ، که برکتش زیادتر می شود».

6 / 14غذا خوردن دسته جمعیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با هم بخورید و پراکنده نشوید ؛ چرا که برکت ، با جماعت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با هم غذا بخورید و هنگام خوردن ، نام خدا را ببرید تا خداوند در آن ، به شما برکت دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ سفره ای بابرکت تر از سفره ای نیست که یتیمی بر آن نشسته باشد .

.

6 / 15تِلکَ الاُمورُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَخَتَّموا بِالعَقيقِ ؛ فَإِنَّهُ مُبارَکٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :السَّحورُ بَرَکَهٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الجَماعَهُ بَرَکَهٌ ، وَالسَّحورُ بَرَکَهٌ ، وإطعامٌ مِنَ اللَّيلِ بَرَکَهٌ . تَسَحَّروا تَزدادوا قُوَّهً ، تَسَحَّروا تُصيبُوا السُّنَّهَ ، تَسَحَّروا ولَو بِجُرعَهٍ مِن ماءٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :البَرَکَهُ فى ثَلاثَهٍ : فِى الجَماعَهِ ، وَالثَّريدِ ، وَالسَّحورِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا دُعِىَ أحَدُکُم إلى طَعامٍ فَليُجِب ؛ فَإِن کانَ مُفطِرا فَليَأکُل ، وإن کانَ صائِما فَليَدعُ بِالبَرَکَهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :إذا أتى عَلَىَ يَومٌ لا أزدادُ فيهِ عَمَلاً يُقَرِّبُنى إلَى اللّهِ ، فَلا بورِکَ لى فى طُلوعِ شَمسِ ذلِکَ اليَومِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 470 ح 3 عن عبد الرحمن بن زيد بن أسلم التنوكى (التنوخى) عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ شُعَب الإيمان : ج 5 ص 201 ح 6357 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 251 الرقم 600 ، الفردوس : ج 2 ص 57 ح 2323 كلّها عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 6 ص 663 ح 17285 .
2- .الكافى : ج 4 ص 95 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 198 ح 568 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 135 ح 1957 ، مصباح المتهجّد : ص 626 عن عمر بن جميع عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 271 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 96 ص 311 ح 4 ؛ صحيح البخارى : ج 2 ص 679 ح 1823 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 770 ح 45 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 88 ح 708 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 540 ح 1692 وفيها «إنّ فى السحور بركه» وكلّها عن أنس ، كنزالعمّال : ج 8 ص 524 ح 23966 .

3- .تيسير المطالب : ص 282 عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .المعجم الكبير :ج6 ص251 ح6127 ، شُعَب الإيمان :ج6 ص68 ح7520 ، تاريخ أصبهان :ج1 ص82 كلّها عن سلمان،كنزالعمّال:ج15ص234 ح40718؛ طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله :ص12،بحارالأنوار: ج62 ص291.
5- .المعجم الكبير : ج10 ص231 ح10563 عن عبد اللّه بن مسعود، كنزالعمّال: ج9 ص254 ح25910.
6- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 288 ح 297 .

6 / 15 و این چند کار

6 / 15و این چند کارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انگشتر عقیق به دست کنید، که دارای برکت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سَحَری ، برکت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جماعت، برکت است. سَحَری، برکت است. اطعام [در] شب، برکت است. سحری بخورید تا نیرویتان زیاد شود . سحری بخورید تا به سنّت، عمل کرده باشید . سحری بخورید، هر چند یک جرعه آب باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت ، در سه چیز است : در جماعت ، در تِرید (آب گوشت) ، و در سَحَری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما را به غذایی دعوت کردند ، اجابت کند : اگر روزه نیست، بخورد و اگر روزه است، دعا کند که برکت یابد.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :اگر روزی بر من آید که در آن، کاری نکنم که مرا به خدا نزدیک سازد، طلوع خورشید آن روز، بر من مبارک مباد!

.

الخصال عن سعيد بن علاقه :سَمِعتُ أميرَ المُؤمِنينَ عَلِىَ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام يَقولُ : ... ألا اُنَبِّئُكُم بَعدَ ذلِکَ بِما يَزيدُ فِى الرِّزقِ؟ قالوا : بَلى يا أميرَ المُؤمِنينَ ، قالَ : الجَمعُ بَينَ الصَّلاتَينِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وَالتَّعقيبُ بَعدَ الغَداهِ وبَعدَ العَصرِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وصِلَهُ الرَّحِمِ تَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وكَسحُ الفِناءِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، ومُواساهُ الأَخِ فِى اللّهِ عز و جل يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وَالبُكورُ فى طَلَبِ الرِّزقِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وَالاِستِغفارُ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وَاستِعمالُ الأَمانَهِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وقَولُ الحَقِّ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وإجابَهُ المُؤَذِّنِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وتَركُ الكَلامِ فِى الخَلاءِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وتَركُ الحِرصِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وشُكرُ المُنعِمِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وَاجتِنابُ اليَمينِ الكاذِبَهِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وَالوُضوءُ قَبلَ الطَّعامِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، وأَكلُ ما يَسقُطُ عَنِ الخِوانِ يَزيدُ فِى الرِّزقِ . ومَن سَبَّحَ اللّهَ كُلَّ يَومٍ ثَلاثينَ مَرَّهً دَفَعَ اللّهُ عز و جل عَنهُ سَبعينَ نَوعا مِنَ البَلاءِ أيسَرُهَا الفَقرُ . (1)

.

1- .الخصال : ص 505 ح 2 ، مشكاه الأنوار : ص 230 ح 645 ، جامع الأخبار : ص 343 ح 953 ، روضه الواعظين : ص 499 وفيه «كسح القاذورات» بدل «كسح الفِنا» بحارالأنوار : ج 76 ص 314 ح 1 .

الخصال به نقل از سعید بن علاقه :شنیدم که امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام ، می فرمود: « . .. سپس ، آیا به شما خبر ندهم که چه چیز ، روزی را می افزاید؟». گفتند: چرا ، ای امیر مؤمنان! فرمود : «دو نماز را با هم خواندن، (1) روزی را می افزاید . تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر، روزی را می افزاید . صله رحم، روزی را می افزاید . جارو کردن درگاه خانه ، روزی را می افزاید . کمک مالی کردن به برادر ایمانی ، روزی را می افزاید . صبح زود در پی روزی رفتن، روزی را می افزاید . استغفار، روزی را می افزاید . امانتداری، روزی را می افزاید . گفتن حق ، روزی را می افزاید . پاسخ دادن به مؤذّن ، روزی را می افزاید . حرف نزدن در خلا (دستشویی) ، روزی را می افزاید . حرص نداشتن، روزی را می افزاید . سپاس گزاری از صاحب نعمت، روزی را می افزاید . پرهیز از سوگند خوردن دروغ ، روزی را می افزاید . وضو گرفتن پیش از غذا، روزی را می افزاید. خوردن آنچه از سفره می ریزد ، روزی را می افزاید . هر کس هر روز، خدا را سی بار تسبیح کند، خداوند ، هفتاد گونه بلا را از او می گرداند ، که ساده ترینِ آنها ، تهی دستی است».

.

1- .. منظور ، دو نمازی است که در یک وقت معیّن، خوانده می شوند؛ مانند: نماز ظهر و عصر .

الفصل السابع : أُناس ذوو بركه7 / 1الأَنبياء عليهم السّلامالكتاب«قِيلَ يَانُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْکَ وَ عَلَى أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (1)

«قَالُواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» . (2)

«وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ» . (3)

«فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِىَ أَن بُورِکَ مَن فِى النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» . 4

.

1- .هود : 48 .
2- .هود : 73 .
3- .الصافّات : 113 .

فصل هفتم : انسان های با برکت

7 / 1 پیامبران علیهم السلام

فصل هفتم : انسان های با برکت7 / 1پیامبرانقرآن«گفته شد : ای نوح ! با ایمنی از سوی ما و برکت هایی بر تو ، بر امّت هایی از کسانی که با تو اَند ، فرود آی ، و امّت هایی هستند که به زودی ، آنان را برخوردار می کنیم ، سپس از ما عذابی دردناک به آنان می رسد» .

«گفتند : آیا از کار خدا تعجّب می کنی؟ رحمت و برکت های خدا بر شما خاندان باد ! همانا او ستوده و شکوهمند است» .

«و بر او و بر اسحاق، برکت دادیم و از فرزندان آن دو ، [کسانی] نیکوکار ، و [کسانی]آشکارا ستمگر به خویشتن بودند» .

«چون [موسی] نزد آن (کوه طور) آمد ، ندا داده شد که : هر که در آن آتش ، و هر که اطراف آن است ، برکت یافته است ، (1) و خدا ، پروردگار جهانیان ، منزّه است»

.

1- .. مقصود از «برکت یافته است» ، «یافتن خیرِ بسیار» است . «به کسی برکت داد» ، یعنی : «خیر فراوان به او رساند» . در سوره طه در باره همین جای داستان آمده است : «چون نزد آن آتش آمد ، نداد داده شد : ای موسی ! منم پروردگارت . پس کفش خود را از پای برون آور . تو در وادیِ مقدّس طُوی هستی و من ، تو را برگزیده ام . پس به آنچه وحی می شود ، گوش فرا بده» (طه : آیه 11 13) . از این ، بر می آید که مقصود از کسی که پیرامون آتش است ، موسی علیه السلام است یا او و کسان دیگری که پیرامون آتش بودند . و برکت یافته بودن او ، برگزیده شدنِ او پس از تقدیس اوست (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 15 ص 342) .

«وَ جَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَ مَا کُنتُ وَ أَوْصَانِی بِالصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ مَا دُمْتُ حَیًّا» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی قَولِ عیسی علیه السلام فِی الآیَهِ : «وَ جَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَ مَا کُنتُ» قالَ :جَعَلَنی نَفّاعا أینَ اتَّجَهتُ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله فی قَولِهِ تَعالی : «وَ جَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَ مَا کُنتُ» :مُعَلِّما ومُؤَدِّبا . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :کانَ فی ما وَعَظَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی بِهِ عیسَی بنَ مَریَمَ علیه السلام أن قالَ لَهُ : ... یا عیسی ، اُوصیکَ وَصِیَّهَ المُتَحَنِّنِ عَلَیکَ بِالرَّحمَهِ حینَ حَقَّت لَکَ مِنِّی الوِلایَهُ بِتَحَرّیکَ مِنِّی المَسَرَّهَ ، فَبورِکتَ کَبیرا وبورِکتَ صَغیرا حَیثُما کُنتَ . (4)

الإمام العسکری علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَم یُخلِ الأَرضَ مُنذُ خَلَقَ آدَمَ علیه السلام ، ولا یُخلیها إلی أن تَقومَ السّاعَهُ مِن حُجَّهٍ للّهِ عَلی خَلقِهِ ؛ بِهِ یَدفَعُ البَلاءَ عَن أهلِ الأَرضِ ، وبِهِ یُنَزِّلُ الغَیثَ ، وبِهِ یُخرِجُ بَرَکاتِ الأَرضِ . (5)

7 / 2خاتَمُ الأَنبِیاءِ صلی الله علیه و آلهبحار الأنوار عن عدّه من أصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله :لَمّا فَتَحَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَکَّهَ وأَرسَلَ رُسُلَهُ إلی ... نَصاری نَجرانَ ... فَلَمّا أَتَتهُم رُسُلُهُ صلی الله علیه و آله فَزِعوا إلی بَیعَتِهِمُ العُظمی ، وکانَ قَد حَضَرَهُم أبو حارِثَهَ اُسقُفُهُمُ الأَوَّلُ ... وَاستَخرَجَ صَحیفَهَ شَیثٍ الَّتی وَرِثَها مِن أبیهِ آدَمَ علیه السلام فیها ... لا إلهَ إلّا أَنَا الحَیُّ القَیّومُ ... خَلَقتُ عِبادی لِعِبادَتی وأَلزَمتُهُم حُجَّتی . ألا إنّی باعِثٌ فیهِم رُسُلی ، ومُنَزِّلٌ عَلَیهِم کُتُبی ، اُبرِمَ ذلِکَ مِن لَدُن أوَّلِ مَذکورٍ مِن بَشَرٍ ، إلی أحمَدَ نَبِیِّی وخاتَمِ رُسُلی ، ذلِکَ الَّذی أجعَلُ عَلَیهِ صَلَواتی ورَحمَتی ، وأَسلُکُ فی قَلبِهِ بَرَکاتی ، وبِهِ اُکمِلُ أنبِیائی ... وجَعَلتُ بَرَکاتی وتَطهیری فی عَقِبِهِ . (6)

.

1- .مریم : 31 .

2- .حليه الأولياء: ج 3 ص 25، معجم شيوخ الإسماعيلى: ص 126 ح 245 وفيه «أذهب» بدل «اتّجهت»، الدرّ المنثور : ج 5 ص 509 نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق وابن مردويه وابن النجّار فى تاريخه وكلّها عن أبى هريره؛ الكافى : ج 2 ص 165 ح 11 ، معانى الأخبار : ص 212 ح 1 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 50 كلّها عن عبداللّه بن جبله عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيها «أين اتّجهت» ، بحارالأنوار : ج 14 ص 210 ح 6 .
3- .الدرّ المنثور : ج 5 ص 509 نقلاً عن ابن عدى وابن عساكر عن ابن مسعود ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 415 عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله .
4- .الأمالى للصدوق : ص 606 ح 841 عن أبى بصير ، الكافى : ج 8 ص 131 ح 103 عن علىّ بن أسباط عنهم عليهم السلام ، تحف العقول : ص 496 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 289 ح 14 .
5- .كمال الدين : ص 384 ح 1 ، إعلام الورى : ج 2 ص 248 كلاهما عن أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعرى ، بحارالأنوار : ج 52 ص 24 ح 16 .
6- .بحارالأنوار : ج 26 ص 310 ح 77 نقلاً عن كتاب تفضيل الأئمّه على الأنبياء للحسن بن سليمان مرفوعا إلى عدّه من أصحاب رسول اللّه صلى الله عليه و آله منهم جابر بن عبد اللّه وأبو سعيد الخدرى وآخرون .

7 / 2 خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله

«و مرا ، هر جا که باشم ، مبارک قرار داد و مرا تا زنده ام ، به نماز و زکات ، سفارش کرد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره سخن عیسی علیه السلام ، در [این] آیه که گفت : «و مرا ، هر جا که باشم ، مبارک قرار داد» :[یعنی] مرا به هر طرف که روی آورم ، بسیار سودبخش قرار داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این آیه: «و مرا، هر جا که باشم، مبارک قرار داد» :[یعنی]معلّم و تربیت کننده [قرار داد].

امام صادق علیه السلام :در موعظه های خدای متعال به عیسی بن مریم علیه السلام ، از جمله ، این بود که به او فرمود: « ... ای عیسی! تو را سفارش می کنم، سفارش کسی که با رحمت، نسبت به تو مهر ورزید ، چندان که به سبب آن که پیوسته خواهان موجبات سرور من بودی ، سزامند ولایت من گشتی . پس چه در بزرگ سالی و چه در خُردسالی، هر جا که بودی، مبارک شدی».

امام عسکری علیه السلام :خداوند ، از آن زمان که آدم علیه السلام را آفرید، تا زمانی که قیامت برپا شود ، زمین را از حجّتی از جانب خدا بر بندگانش خالی نگذاشته است و نمی گذارد ؛ [حجّتی] که به سبب او، بلا را از زمینیان ، دور می سازد و به خاطر او، باران می فرستد و به خاطر او، برکت های زمین را بیرون می آورد.

7 / 2خاتم پیامبرانبحار الأنوار به نقل از جمعی از اصحاب پیامبر خدا :پیامبر صلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد و فرستادگان خود را نزد ... نصارای نجران ... فرستاد . چون فرستادگان ایشان نزد آنان رفتند ، آنان به کلیسای بزرگ خویش، پناه بردند . اُسقف بزرگشان، ابو حارثه، نزدشان بود. او ، صحیفه شیث را که از پدرش آدم علیه السلام ، به ارث برده بود ، بیرون آورد. در آن، از جمله چنین بود : «... معبودی جز من، خدای زنده پاینده نیست ... . بندگانم را برای پرستشم آفریدم و حجّت خویش را بر آنان حتمی ساختم . هلا! من، فرستادگانم را میان آنان بر می انگیزم و

کتاب های خویش را بر آنان فرو می فرستم . این را از نخستین بشرِ یاد شده ، تا احمد، پیامبر و آخرین فرستاده ام، استوار می کنم، همان که درودها و رحمتم را بر او قرار می دهم و برکت های خویش را در دلش راه می دهم و [زنجیره] پیامبرانم را با او کامل می سازم ... و برکت ها و طهارت بخشی خودم را در نسل او قرار داده ام».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :جُعِلَ فِىَ النُّبُوَّهُ وَالبَرَكَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن وُلِدَ لَهُ مَولودٌ ذَكَرٌ فَسَمّاهُ مُحَمَّدا حُبّا لى وتَبَرُّكا بِاسمى كانَ هُوَ ومَولودُهُ فِى الجَنَّهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ أعطِ مُحَمَّدا صَلَواتُکَ عَلَيهِ وآلِهِ مِن كُلِّ كَرامَهٍ أفضَلَ تِلکَ الكَرامَهِ ... حَتّى لا يَكونَ أحَدٌ مِن خَلقِکَ ... أقرَبَ وَسيلَهً مِن مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَيهِ وآلِهِ إمامِ الخَيرِ وقائِدِهِ ، وَالدّاعى إلَيهِ ، وَالبَرَكَهِ عَلى جَميعِ العِبادِ وَالبِلادِ ، ورَحمَهٍ لِلعالَمينَ . (3)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ ذَكَرَ فيهَا النِّعمَهَ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :اُنظُروا إلى مَواقِعِ نِعَمِ اللّهِ عَلَيهِم حينَ بَعَثَ إلَيهِم رَسولاً ، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم ، وجَمَعَ عَلى دَعوَتِهِ اُلفَتَهُم : كَيفَ نَشَرَتِ النِّعمَهُ عَلَيهِم جَناحَ كَرامَتِها ، وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعيمِها ، وَالتَفَّتِ المِلَّهُ بِهِم فى عَوائِدِ بَرَكَتِها ، فَأصبَحوا فى نَعمَتِها غَرِقينَ ، وفى خُضرَهِ عَيشِها فَكِهينَ ! قَد تَرَبَّعَتِ الاُمورُ بِهِم فى ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ ، وآوَتهُمُ الحالُ إلى كَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ ، وتَعَطَّفَتِ الاُمورُ عَلَيهِم فى ذُرى مُلكٍ ثابِتٍ ، فَهُم حُكّامٌ عَلَى العالَمينَ ، ومُلوكٌ فى أطرافِ الأَرَضينَ . يَملِكونَ الاُمورَ عَلى مَن كانَ يَملِكُها عَلَيهِم ، ويُمضونَ الأَحكامَ فى مَن كانَ يُمضيها فيهِم ! لا تُغمَزُ لَهُم قَناهٌ ، ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاهٌ ! (4)

.

1- .معانى الأخبار : ص 56 ح 4 ، علل الشرائع : ص 135 ح 1 كلاهما عن أبى ذرّ ، روضه الواعظين : ص 144 ، بحارالأنوار : ج 15 ص 11 ح 12 .
2- .كنزالعمّال : ج 16 ص 422 ح 45223 نقلاً عن الرافعى عن أبى اُمامه .
3- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 83 ح 239 عن علىّ بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه ، الإقبال : ج 1 ص 320 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 557 ح 651 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 98 ص 127 ح 3 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 473 ح 37 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در من، پیامبری و برکت ، نهاده شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برایش فرزند پسری متولّد شود و از روی علاقه مندی به من و تبرّک جستن به نامم ، او را «محمّد» نامد، او و فرزندش در بهشت خواهند بود.

امام علی علیه السلام :خدایا! به محمّد صلی الله علیه و آله ، از هر کرامتی برترینِ آن را عطا کن تا آن که هیچ یک از آفریدگانت، از جهت وسیله [تقرّب و منزلت]، نزدیک تر از محمّد صلی الله علیه و آله نباشد ؛ همان که پیشوا و رهبر خیر و دعوت کننده به آن، و مایه برکت بر همه بندگان و شهرها، و رحمتی برای جهانیان است.

امام علی علیه السلام در گفتاری که نعمت وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بیان می فرماید :بنگرید به جایگاه های نعمت های خدا بر آنان، آن گاه که پیامبری به سویشان فرستاد و با آیین او، پیمان اطاعتشان را استوار ساخت و با دعوت او، الفتشان را فراهم آورد و این که چگونه نعمت، بال کرامت خود را بر سر آنان گشود و جویبارهای بهره مندی را به سوی آنان روان ساخت و آیین، آنان را بر سر سفره برکتش به هم پیوند داد ، تا آن که غرق نعمت ها و برخوردار از طراوت زندگی گشتند! کارها ، آنان را در سایه حکومتی مقتدر نشانید و حالِ ایشان، آنان را در پناه عزّتی چیره، پناه داد و امورشان در قلّه حکومتی استوار به آنان روی آورد . پس حکمرانانِ بر مردم و پادشاهان اطراف سرزمین ها شدند. [آنان،] مالک امور کسانی شدند که پیش تر، آنان بر ایشان حکومت می کردند ، و احکام را در میان کسانی اجرا کردند که پیش تر، آنان در میان ایشان اجرا می کردند . کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی پروراند . (1)

.

1- .. دو جمله اخیر ، مفهوم کنایی متن عربی است و ترجمه الفاظ نیست .

الإمام الباقر عليه السلام فی وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :كانَ عليه السلام بَرَكَةً ؛ لا يَكادُ يُكَلِّمُ أحَدا إلّا أجابَهُ . (1)

عنه عليه السلام فی صِفَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :الطَّيِّبُ ذِكرُهُ ، وَالمُبارَكُ اسمُهُ ؛ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله ، المُصطَفَى المُرتَضى ، ورَسولُهُ النَّبِىُ الاُمِّىُّ . (2)

7 / 3أهلُ البَيتِ عليهم السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله فی صِفَهِ أهلِ بَيتِهِ عليهم السلام وبَرَكَتِهِم :بِهِم يَعمُرُ بِلادَهُ ، وبِهِم يَرزُقُ عِبادَهُ ، وبِهِم نَزَّلَ القَطرَ مِنَ السَّماءِ ، وبِهِم يُخرِجُ بَرَكاتِ الأَرضِ . (3)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 481 ح 650 ، الأمالى للطوسى : ص 438 ح 980 كلاهما عن جابر ، مشكاه الأنوار : ص 273 ح 818 ، بحارالأنوار : ج 22 ص 73 ح 25 .
2- .اليقين : ص 320 ح 121 ، تفسير فرات : ص 397 ح 527 وليس فيه «النبىّ» وكلاهما عن زياد بن المنذر ، بحارالأنوار : ج 23 ص 246 ح 16 .
3- .كمال الدين : ص 260 ح 5 ، إعلام الورى : ج 2 ص 185 كلاهما عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، علل الشرائع : ص 124 ح 1 عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحارالأنوار : ج 23 ص 19 ح 14 و ج 36 ص 254 ح 69 .

7 / 3 اهل بیت علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در توصیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وجودش برکت بود . با کسی سخن نمی گفت، مگر این که آن کس [اگر مرده بود] جوابش را می داد .

امام باقر علیه السلام در توصیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یادش نیکو و نامش مبارک بود . محمّد صلی الله علیه و آله برگزیده پسندیده، و فرستاده و پیامبرِ درس ناخوانده خدا بود .

7 / 3اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف اهل بیت خود و برکت آنان :خداوند به سبب آنان، سرزمین های خود را آباد می کند و به سبب آنان، بندگان خود را روزی می دهد و به سبب آنان، از آسمان، باران می فرستد و به سبب آنان، برکت های زمین را می رویاند.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :نَحنُ أئِمَّةُ المُسلِمينَ ، وحُجَجُ اللّهِ عَلَى العالَمينَ ... بِنا يَنزِلُ الغَيثُ وتَنشُرُ الرَّحمَةُ ، وتَخرُجُ بَرَكاتُ الأرضِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ أهلُ بَيتِ الرَّحمَهِ ، وبَيتِ النِّعمَهِ ، وبَيتِ البَرَكَهِ . (2)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ يَذكُرُ فيها حالَ الأَئِمَّهِ عليهم السلام وصِفاتِهم :نَصَبَ لِخَلقِهِ أئِمَّةً مِنَ اللّهِ ، يَهدونَ بِالحَقِّ وبِهِ يَعدِلونَ ، حُجَجُ اللّهِ ودُعاتُهُ ورُعاتُهُ عَلى خَلقِهِ ، يَدينُ بِهَديِهِمُ العِبادُ ، وتَستَهِلُّ بِنورِهِمُ البِلادُ ، ويَنمو بِبَرَكَتِهِمُ التِّلادُ . (3)

الكافى عن المفضّل بن عمر :ذَكَرَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام أبَا الحَسَنِ عليه السلام وهُوَ يَومَئِذٍ غُلامٌ فَقالَ : هذَا المَولودُ الَّذى لَم يولَد فينا مَولودٌ أعظَمُ بَرَكَةً عَلى شيعَتِنا مِنهُ . (4)

الكافى عن أبى يحيى الصنعانى :كُنتُ عِندَ أبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ، فَجِىءَ بِابنِهِ أبى جَعفَرٍ عليه السلام وهُوَ صَغيرٌ ، فَقالَ : هذَا المَولودُ الَّذى لَم يولَد مَولودٌ أعظَمُ بَرَكَةً عَلى شيعَتِنا مِنهُ . (5)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ :السَّلامُ عَلى مَحالِّ مَعرِفَهِ اللّهِ ، ومَساكِنِ بَرَكَهِ اللّهِ ... فَجَعَلَ صَلاتَنا عَلَيكُم وما خَصَّنا بِهِ مِن وِلايَتِكُم طيبا لِخَلقِنا ، وطَهارَةً لِأنفُسِنا ، وبَرَكَةً لَنا ، وكَفّارَةً لِذُنوبِنا . (6)

.

1- .كمال الدين : ص 207 ح 22 ، الأمالى للصدوق : ص 253 ح 277 كلاهما عن سليمان بن مهران الأعمش عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 151 ح 187 عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 220 عن عمرو بن دينار ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 167 ، بحارالأنوار : ج 23 ص 105 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 243 ح 18 عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 68 ص 35 ح 75 .

3- .الكافى : ج 1 ص 203 ح 2 ، الغيبه للنعمانى : ص 225 ح 7 كلاهما عن إسحاق بن غالب ، بحارالأنوار : ج 25 ص 151 ح 25 .
4- .الكافى : ج 1 ص 309 ح 8 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 900 عن الإمام الرضا عليه السلام وليس فيه صدره ، بحارالأنوار : ج 50 ص 23 ح 14 نقلاً عن إعلام الورى والإرشاد عن الإمام الرضا عليه السلام .
5- .الكافى : ج 1 ص 321 ح 9 وج 6 ص 360 ح 3 عن يحيى الصنعانى نحوه ، الإرشاد : ج 2 ص 279 ، روضه الواعظين : ص 261 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 142 ، بحارالأنوار : ج 50 ص 23 ح 14 .
6- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 96 ح 177 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 610 ح 3213 كلاهما عن موسى بن عبد اللّه النخعى ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 273 ح 1 عن موسى بن عمران النخعى ، بحارالأنوار : ج 102 ص 128 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام :ما پیشوایان مسلمانان ، و حجّت های خدا بر جهانیانیم ... . به خاطر ما، باران می بارد و بادِ رحمت می وزد و برکت های زمین می روید.

امام صادق علیه السلام :ما، خاندان رحمت و خانواده نعمت و دودمان برکتیم.

امام صادق علیه السلام در گفتاری که در آن ، حال و صفات امامان علیهم السلام را یاد می کند :خداوند برای آفریدگانش [امامی از پی امامی] منصوب می کند ... . اینان پیشوایانی از سوی خدا هستند که به حقْ راه نمایی می کنند و به حقْ داوری می نمایند . (1) حجّت های خدا و دعوت کنندگان [به سوی]او و نگهبانان او بر آفریدگانش هستند که مردم به آیین آنان گردن می نهند و آبادی ها با فروغ آنان ، روشن می شود و به برکت آنان ، دارایی ها رشد می کند .

الکافی به نقل از مفضّل بن عمر :امام صادق علیه السلام از فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام که آن هنگام نوجوان بود یاد کرد و فرمود: «این، مولودی است که در خاندان ما، فرزندی بابرکت تر از او برای شیعیان ما، به دنیا نیامده است» .

الکافی به نقل از ابو یحیی صنعانی :در محضر امام رضا علیه السلام بودم. فرزندش جواد علیه السلام را که کوچک بود ، آوردند . فرمود: «این، فرزندی است که مولودی بابرکت تر از او برای شیعیان ما، به دنیا نیامده است».

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه :سلام بر جایگاه های معرفت خدا و قرارگاه های برکت خدا ... ! خداوند، درود ما را بر شما و ولایت شما را که به ما ارزانی داشته ، مایه پاک طینتی ما و پاکیزگی جانمان، و سبب برکت بر ما و پوشاننده گناهانمان قرار داده است.

.

1- .. اشاره است به آیه شریف: «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ؛ از میان قوم موسی، جماعتی هستند که به حق راه نمایی می کنند و به حق داوری می نمایند» (اعراف : آیه 159) .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَمّا عَرَجَ بِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله ... أوحَى اللّهُ إلَيهِ : يا مُحَمَّدُ ، صَلِّ عَلى نَفسِکَ وعَلى أهلِ بَيتِکَ ، فَقالَ : صَلَّى اللّهُ عَلَىَ وعَلى أهلِ بَيتى وقَد فَعَلَ ، ثُمَّ التَفَتَ فَإذا بِصُفوفٍ مِنَ المَلائِکَهِ وَالمُرسَلينَ وَالنَّبِيِّينَ ، فَقيلَ : يا مُحَمَّدُ ، سَلِّم عَلَيهِم ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيکُم ورَحمَهُ اللّهِ وبَرَکاتُهُ . فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ أنَّ السَّلامَ وَالتَّحِيَّهَ وَالرَّحمَهَ وَالبَرَکاتِ أنتَ وذُرِّيَّتُکَ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الرَّوحُ وَالرّاحَهُ ، وَالفَلَحُ وَالفَلاحُ وَالنَّجاحُ ، وَالبَرَکَهُ ، وَالعَفوُ وَالعافِيَهُ وَالمُعافاهُ ، وَالبُشرى وَالنَّضرَهُ وَالرِّضا ، وَالقُربُ وَالقَرابَهُ ، وَالنَّصرُ وَالظَّفَرُ وَالتَّمکينُ ، وَالسُّرورُ وَالمَحَبَّهُ ، مِنَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى عَلى مَن أحَبَّ عَلِىَ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام ووالاهُ ، وَائتَمَّ بِهِ ، وأقَرَّ بِفَضلِهِ ، وتَوَلَّى الأَوصِياءَ مِن بَعدِهِ ، وحَقٌّ عَلَىَ أن اُدخِلَهُم فى شَفاعَتى ، وحَقٌّ عَلى رَبّى أن يَستَجيبَ لى فيهِم ، وهُم أتباعى ومَن تَبِعَنى فَإنَّهُ مِنّى . (2)

راجع : الخير والبركه فى الكتاب والسنّه : ص 89 (أسباب الخير / المبادئ العلميه / أهل البيت عليهم السلام) .

7 / 4الفُقَهاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُفتونَ سادَهُ العُلَماءِ ، وَالفُقَهاءُ قادَهٌ اُخِذَ عَلَيهِم أداءُ مَواثيقِ العِلمِ ، وَالجُلوسُ إلَيهِم بَرَکَهٌ ، وَالنَّظَرُ إلَيهِم نورٌ . (3)

.

1- .الكافى : ج3 ص486 ح 1 ، علل الشرائع : ص 316 كلاهما عن ابن اُذينه ، بحارالأنوار : ج 18 ص 359 ح66 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 250 ح 470 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 210 ح 7 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 169 ح 33 عن أبى كلده عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيهما «الفلج» بدل «الفلح» ، بحارالأنوار : ج 23 ص 227 ح 47 وج 27 ص 92 ح 52 .
3- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 390 الرقم 1504 عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 93 ح 5653 وفيه «المتّقون» بدل «المُفتون» .

7 / 4 فقیهان

امام صادق علیه السلام :خداوند ، چون پیامبرش را به معراج بُرد ... ، به او وحی فرمود: «ای محمّد! بر خود و خاندانت درود فرست». [محمّد صلی الله علیه و آله] گفت: درود خدا بر من و خاندانم باد! و او چنین کرده است . آن گاه صورتش را برگرداند ، صف هایی از فرشتگان و فرستادگان و پیامبران را دید. به او گفته شد: «ای محمّد! بر آنان سلام بگو». گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! آن گاه خداوند به او وحی کرد که: «سلام و درود و رحمت و برکات، تویی و فرزندان تو هستند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسایش و راحت، کامیابی و رستگاری و پیروزی و برکت، عفو و تن درستی و عافیت، بشارت و خرّمی و رضایتمندی، قرب و خویشاوندی، یاری و پیروزی و توانمندی ، و شادی و محبّت، از سوی خدای متعال، برای کسی باد که علی بن ابی طالب را دوست بدارد ، ولایت او را بپذیرد ، به او اقتدا کند، به برتریِ او اقرار نماید، و امامانِ پس از او را به ولایت بپذیرد! و بر من ، سزاوار [و حتمی] است که آنان را در شفاعتم وارد کنم، و بر پروردگار من است که دعای مرا در باره آنان بپذیرد . آنان، پیروان من اند و هر که از من پیروی کند، از من است.

ر . ک : خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث : بخش یکم / فصل سوم : اسباب نیکی / ریشه های علمی / اهل بیت علیهم السلام .

7 / 4فقیهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فتوا دهندگان ، بزرگانِ دانشمندان اند و فقیهان ، راهبرانی اند که از آنان بر ادای پیمان علم ، تعهّد گرفته شده است. نشستن نزد آنان، برکت است و نگریستن به آنان، روشنی است .

.

7 / 5الجَماعَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الجَماعَةُ بَرَكَةٌ ، وَالفُرقَةُ عَذابٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلوا جَميعا ولا تَفَرَّقوا ؛ فَإِنَّ البَرَكَةَ مَعَ الجَماعَهِ . (2)

7 / 6المُؤمِنرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل إذا رَأى أهلَ قَريَهٍ قَد أسرَفوا فِى المَعاصى وفيها ثَلاثُ نَفَرٍ مِنَ المُؤمِنينَ ، ناداهُم جَلَّ جَلالُهُ وتَقَدَّسَت أسماؤُهُ : يا أهلَ مَعصِيَتى ، لَولا فيكُم مِنَ المُؤمِنينَ المُتَحابّينَ بِجَلالى ، العامِرينَ بِصَلاتِهِم أرضى ومَساجِدى ، وَالمُستَغفِرينَ بِالأَسحارِ خَوفا مِنّى ، لَأَنزَلتُ بِكُم عَذابى ثُمَّ لا اُبالى . (3)

.

1- .شُعَب الإيمان : ج 4 ص 102 ح 4419 عن النعمان بن بشير ؛ الجعفريّات : ص 159 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «الجماعه بركه» .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1094 ح 3287 ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص 459 ح 4257 ، الفردوس : ج 3 ص 242 ح 4711 ، مسند البزّار : ج 1 ص 240 ح 127 نحوه ، كنزالعمّال : ج 15 ص 235 ح 40724 وح 40723 نقلاً عن العسكرى فى المواعظ وكلّها عن عمر ؛ طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 13 وفيه «فى» بدل «مع»، بحار الأنوار : ج 62 ص 291 .
3- .علل الشرائع : ص 246 ح 1 وص 522 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 267 ح 289 كلّها عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 222 ح 616 ، روضه الواعظين : ص 320 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 381 ح 3 .

7 / 5 جماعت

7 / 6 مؤمن

7 / 5جماعتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جماعت ، برکت است و تفرقه، عذاب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با هم غذا بخورید و پراکنده نباشید، که برکت ، با جماعت است.

7 / 6مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خدای متعال ، اهل یک آبادی را ببیند که در گناهان ، زیاده روی می کنند و در میان آنان سه نفر باایمان هست، به آنان خطاب می کند : «ای کسانی که نافرمانی ام می کنید ! اگر میان شما مؤمنانی نبودند که در پرتو جلالِ من ، با هم دوستی می کنند (1) و با نمازشان زمین و مساجد مرا آباد می سازند و سحرگاهان، از بیم من به استغفار می پردازند ، عذابم را بر شما نازل می کردم و باکی هم نداشتم !».

.

1- .. اشاره است به این که دوستی و همدلی اهل ایمان، جلوه جلال و شُکوه خداوند است .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَيَدفَعُ بِالمُؤمِنِ الصّالِحِ عَن مِئَهِ أهلِ بَيتٍ مِن جيرانِهِ البَلاءَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى إذا أرادَ أن يُصيبَ أهلَ الأَرضِ بِعَذابٍ قالَ : لَولَا الَّذينَ يَتَحابّونَ بِجَلالى ، ويَعمُرونَ مَساجِدى ، ويَستَغفِرونَ بِالأَسحارِ ، لَولاهُم لَأَنزَلتُ عَذابى . (2)

عنه عليه السلام :شيعَتُنَا المُتَباذِلونَ فى وِلايَتِنا ، المُتَحابّونَ فى مَوَدَّتِنا ، المُتَزاوِرونَ فى إحياءِ أمرِنا ؛ الَّذينَ إن غَضِبوا لَم يَظلِموا ، وإن رَضوا لَم يُسرِفوا ؛ بَرَکَهٌ عَلى مَن جاوَروا ، سِلمٌ لِمَن خالَطوا . (3)

عنه عليه السلام :لَولا بَقِيَّهٌ مِنَ المُسلِمينَ فيکُم لَهَلَکتُم . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَيَدفَعُ عَنِ القَريَهِ بِسَبعَهِ مُؤمِنينَ يَکونونَ فيها . (5)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَيَدفَعُ بِالمُؤمِنِ الواحِدِ عَنِ القَريَهِ الفَناءَ . (6)

عنه عليه السلام :لا يُصيبُ قَريَهً عَذابٌ وفيها سَبعَهٌ مِنَ المُؤمِنينَ . (7)

.

1- .تفسير الطبرى : ج 2 الجزء 2 ص 633 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 239 ح 4080 وفيه «بالمسلم» بدل «بالمؤمن» وكلاهما عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 9 ص 5 ح 24654 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 473 ح 1369 ، ثواب الأعمال : ص 212 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيه «فىَ» بدل «بجلالى» ، علل الشرائع : ص 521 ح 1 عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن أبيه عنه عليهم السلام وليس فيه «لولاهم» ، بحارالأنوار : ج 73 ص 382 ح 4 .
3- .الكافى : ج 2 ص 236 ح 24 ، الخصال : ص 397 ح 104 ، التمحيص : ص 69 ح 168 كلّها عن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام ، صفات الشيعه : ص 91 ح 23 عن ظريف بن ناصح رفعه ، تحف العقول : ص 300 ، مشكاه الأنوار : ص 123 ح 290 وفيه «أسلم» بدل «سِلم» وكلّها عن

الإمام الباقر عليه السلام وفيها «شيعه علىّ» بدل «شيعتنا» ، بحارالأنوار : ج 68 ص 190 ح 46 .
4- .تفسير الطبرى : ج 2 / الجزء 2 ص 633 عن أبى مسلم .
5- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 765 نقلاً عن الخلال فى كتاب كرامات الأولياء .
6- .الكافى : ج 2 ص 247 ح 1 عن أبى حمزه ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 203 وفيه «العناء» بدل «الفناء» ، بحارالأنوار : ج 67 ص 143 ح 1 .
7- .الكافى : ج 2 ص 247 ح 2 عن أبى حمزه ، بحارالأنوار : ج 67 ص 143 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به سبب مؤمن صالح، بلا را از صد خانواده از همسایگانش دور می کند.

امام علی علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی ، هر گاه بخواهد زمینیان را عذابی برساند، می فرماید : «اگر کسانی نبودند که در پرتو جلال من، با هم دوستی می کنند و مساجد مرا آباد می سازند و سحرگاهانْ به استغفار می پردازند ، اگر آنان نبودند ، بی گمان عذابم را نازل می کردم» .

امام علی علیه السلام :پیروان ما ، آنان اند که در راه ولایت ما، بخشش می کنند، در راه دوستی ما با یکدیگر مهر می ورزند ، و در راه زنده نگه داشتن امر [و مکتب] ما ، به دیدار هم می روند؛ کسانی که چون خشمگین شوند، ستم نمی کنند و چون راضی شوند ، اسراف نمی کنند، و برای همسایگانشان مایه برکت اند و نسبت به همنشینان خود، باصفایند.

امام علی علیه السلام :اگر بازماندگانی از مسلمانان در میان شما نبودند ، نابود می شدید.

امام علی علیه السلام :خداوند به سبب هفت مؤمن که در یک آبادی باشند، [بلا را]از اهل آن آبادی دفع می کند.

امام باقر علیه السلام :خداوند به سبب یک مؤمن، نابودی را از یک آبادی دفع می کند.

امام باقر علیه السلام :به آبادی ای که هفت مؤمن [در آن] باشند ، عذاب نمی رسد.

.

الإمام العسكرى عليه السلام :المُؤمِنُ بَرَكَهٌ عَلَى المُؤمِنِ . (1)

7 / 7البَناترسول اللّه صلى الله عليه و آله :نِعمَ الوَلَدُ البَناتُ؛ مُلطِفاتٌ، مُجَهِّزاتٌ، مُؤنِساتٌ، مُبارَكاتٌ، مُفَلِّياتٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ أبَا البَناتِ ، البَناتُ مُبارَكاتٌ مُحَبَّباتٌ ، وَالبَنونَ مُبَشِّراتٌ ، وهُنَّ الباقِياتُ الصّالِحاتُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ لَهُ ابنَهٌ فَاللّهُ فى عَونِهِ ونُصرَتِهِ ، وبَرَكَتِهِ ومَغفِرَتِهِ . (4)

كشف الخفاء عن ابن عبّاس :إنَّ رَجُلاً دَعا عَلى بَناتِهِ بِالمَوتِ ، فَقالَ عَلَيهِ الصَّلاهُ وَالسَّلامُ : لا تَدعُ ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ فِى البَناتِ . (5)

7 / 8الصِّبيانرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بَيتٌ لا صِبيانَ فيهِ لا بَرَكَهَ فيهِ . (6)

.

1- .تحف العقول :ص489 ،الأُصول السته عشر:ص216ح213 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، الاختصاص : ص 27 ، الدعوات : ص 226 ح626 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 74 ص 311 ح 67 .
2- .الكافى : ج 6 ص 5 ح 5 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، مستدرک الوسائل : ج 15 ص 115 ح 17699 نقلاً عن الجعفريّات عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «باكيات مباركات» بدل «مباركات مفلّيات» ، بحارالأنوار : ج 104 ص 98 ح 63 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 15 ص 115 ح 17700 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
4- .مستدرک الوسائل : ج 15 ص 115 ح 17702 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .

5- .كشف الخفاء : ج 1 ص 284 ح 896 ، ميزان الاعتدال : ج 1 ص 28 الرقم 77 .
6- .كنز العمّال : ج 16 ص 274 ح 44425 و ص 281 ح 44471 و ح 44472 ، الجامع الصغير : ج 1 ص 489 ح 3166 كلّها نقلاً عن أبى الشيخ فى الثواب عن ابن عبّاس .

7 / 7 دختران

7 / 8 کودکان

امام عسکری علیه السلام :مؤمن برای مؤمن ، برکت است .

7 / 7دخترانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دختران، خوب فرزندانی اند؛ دارای عاطفه، مهیّاکننده، همدم، دارای برکت، و پاکیزه کننده اند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر پدری که دارای دخترانی است! دختران، دارای برکت و دوست داشتنی اند و پسران، بشارت آورند . دختران، باقیات الصالحات (بازماندگان شایسته) اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دختر داشته باشد ، خداوند در پی یاری ، کمک ، برکت و آمرزش اوست.

کشف الخفاء به نقل از ابن عبّاس :مردی دخترانش را نفرین کرد که بمیرند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نفرین نکن ، که برکت ، در دختران است».

7 / 8کودکانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در خانه ای که کودکان نباشند، برکت نیست.

.

7 / 9الأَكابِررسول اللّه صلى الله عليه و آله :البَرَكَةُ مَعَ أكابِرِكُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الخَيرُ مَعَ أكابِرِكُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :البَرَكَةُ مَعَ أكابِرِكُم أهلِ العِلمِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ البَرَكَةَ فى أكابِرِنا ؛ فَمَن لَم يَرحَم صَغيرَنا ويُجِلَّ كَبيرَنا فَلَيسَ مِنّا . (4)

7 / 10أهلُ المَعروفِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أحِبُّوا المَعروفَ وأَهلَهُ ؛ فَوَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ إنَّ البَرَكَةَ وَالعافِيَةَ مَعَهُما . (5)

7 / 11الزُّرقُ مِنَ النِّساءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَزَوَّجُوا الزُّرقَ ؛ فَإِنَّ فيهِنَّ البَرَكَةَ . (6)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 131 ح 210 ، صحيح ابن حبان : ج 2 ص 319 ح 559 ، شُعَب الإيمان : ج 7 ص 464 ح 11004 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 165 الرقم 5862 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 172 كلّها عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 3 ص 172 ح 6015 ؛ جامع الأخبار : ص 242 ح 617 ، بحارالأنوار : ج 72 ص 137 .
2- .كنزالعمّال : ج 3 ص 172 ح 6016 ، الجامع الصغير : ج 1 ص 639 ح 4151 كلاهما نقلاً عن مسند البزّار عن ابن عبّاس .
3- .الفردوس : ج2 ص31 ح2193، كنزالعمّال: ج10 ص174 ح28905 نقلاً عن الرافعى عن ابن عبّاس.
4- .المعجم الكبير : ج 8 ص 228 ح 7895 عن أبى اُمامه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 165 ح 5982 .
5- .كنزالعمّال : ج 6 ص 345 ح 15974 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى سعيد الخدرى .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 387 ح 4361 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 434 ح 1487 ، الكافى : ج 5 ص 335 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص

196 ح 717 وفيهما «اليُمن» بدل «البركه» ؛ الفردوس : ج 2 ص 51 ح 2292 عن أبى هريره وفيه «يُمنا» بدل «البركه» ، كنزالعمّال : ج 16 ص 302 ح 44596 .

7 / 9 بزرگان

7 / 10 اهل نیکی

7 / 11 زنان چشم آبی

7 / 9بزرگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت، با بزرگان شماست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خیر، همراه بزرگان شماست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت، با بزرگانی از شماست که اهل دانش اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا برکت، در بزرگان ماست . هر که به کوچکِ ما ترحّم نکند و به بزرگِ ما احترام ننماید، از ما نیست.

7 / 10اهل نیکیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکی و نیکوکاران را دوست بدارید. سوگند به آن که جانم به دست اوست، برکت و تن درستی، با نیکی و نیکوکاران است.

7 / 11زنان چشم آبیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با زنان چشم آبی (کبودْچشم) ازدواج کنید ؛ زیرا در آنان برکت است.

.

7 / 12يَسيرَهُ الوِلادَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِن بَرَكَهِ المَرأَهِ خِفَّهُ مَؤونَتِها ويُسرُ وِلادَتِها ، وشُؤمُها شِدَّهُ مَؤونَتِها ، وتَعَسُّرُ وِلادَتِها . (1)

7 / 13يَسيرَهُ المَؤونَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أعظَمُ النِّساءِ بَرَكَهً أيسَرُهُنَّ مَؤونَهً . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أعظَمُ النِّساءِ بَرَكَهً أيسَرُهُنَّ صَداقا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يُمنُ المَرأَهِ تَيسيرُ خِطبَتِها ، وتَيسيرُ صَداقِها . (4)

.

1- .معانى الأخبار : ص 152 ح 2 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 5 ص 564 ح 37 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 399 ح 1594 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 387 ح 4359 كلّها عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 103 ص 231 ح 7 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 478 ح 25173 ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 319 ح 24 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 186 وج 7 ص 290 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 105 ح 123 كلّها عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 291 ح 44533 ؛ مستدرک الوسائل : ج 14 ص 162 ح 16384 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب ، روضه الواعظين : ص 411 وفيه «الناس» بدل «النساء» .

3- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 195 ح 2732 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 385 ح 14356 كلاهما عن عائشه .

4- .مسند ابن حنبل : ج9 ص381 ح24661 وص 355 ح 24532 وفيه «إنّ من يمن المرأه ... وتيسير رَحِمِها»، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 197 ح 2739 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 385 ح 14357 وفيهما «من يمن المرأه أن يتيسّر .. . وأن يتيسّر رحمها» ، حليه الأولياء : ج 8 ص 180 كلها عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 11 ص 99 ح 30789 ؛ دعائم الإسلام : ج 2 ص 221 ح 825 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «نكاحها» بدل «خطبتها» .

7 / 12 زن آسان زا

7 / 13 زن کم خرج

7 / 12زن آسان زاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از برکت زن، آن است که خرجش سبک و زایمانش آسان باشد ، و از شومی زن، آن است که خرجش سنگین و زایمانش سخت باشد.

7 / 13زن کم خرجپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بابرکت ترینِ زنان، کم خرج ترینِ آنان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بابرکت ترینِ زنان، کم مهریّه ترینِ آنان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خُجستگی زن، آسان بودن خواستگاری او و کم بودن مهریّه اوست.

.

7 / 14النَّوادِررسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما مَثَلُ اُمَّتى كَمَثَلِ ماءٍ أنزَلَهُ اللّهُ مِنَ السَّماءِ ، لا يُدرَى البَرَكَهُ فى أوَّلِها أو فى آخِرِها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِذَواتِ الأَعجازِ ؛ فَإِنَّهُنَّ أنجَبُ وفيهِنَّ يُمنٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن بَرَكَهِ المَرأَهِ تَبكيرُها بِالاُنثى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :النِّساءُ أربَعٌ : جامِعٌ مُجمِعٌ ، ورَبيعٌ مُربِعٌ ، وكَربٌ مُقمِعٌ ، وغُلٌّ قَمِلٌ (4) . (5)

.

1- .كنزالعمّال : ج 12 ص 181 ح 34568 نقلاً عن الرامهرمزى عن أنس .
2- .دررالأحاديث النبويّه : ص 95 ، الكافى : ج 5 ص 334 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 402 ح 1602 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 300 ح 88 وفيها «عليكم بذوات الأوراک، فإنّهنّ أنجب» وكلّها عن عبد اللّه بن المغيره عن الإمام الكاظم عليه السلام .
3- .تاريخ دمشق : ج 47 ص 225 ح 10196 عن واثله بن الأسقع ، كنزالعمّال : ج 16 ص 483 ح 45567 .
4- .قال أحمد بن أبى عبد اللّه البرقى : جامع مجمع : أى كثيره الخير مخصبه ، وربيع مربع : التى فى حِجْرها ولد ، وفى بطنها آخر ، وكرب مقمع : أى سيّئه الخلق مع زوجها ، وغلّ قمِل : هى عند زوجها كالغلّ القمل ، وهو غلّ من جلد يقع فيه القمل فيأكله فلا يتهيّأ له أن يحذر منها شيئا ، وهو مثل للعرب (هامش المصدر) .
5- .الكافى : ج 5 ص 322 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 404 ح 1613 ، الخصال : ص 241 ح 92 ، معانى الأخبار : ص 317 ح 1 كلّها عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 386 ح 4357 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الأمالى للطوسى : ص 370 ح 793 عن علىّ بن علىّ بن رزين أخى دعبل الخزاعى عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، النوادر للراوندى : ص 115 ح 114 نحوه ، بحارالأنوار : ج 103 ص 230 ح 4 .

7 / 14 گوناگون

7 / 14گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل امّت من، همچون آبی است که خداوند از آسمان فرو فرستاده است؛ معلوم نیست که برکت، در اوّل آن است ، یا در آخر آن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد زنانِ بزرگ سُرین ؛ چرا که اینان زایاترند و در آنان برکت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از برکت زن، آن است که فرزند اوّلش دختر باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنان، چهار گونه اند: یک دسته جامع صفات خیر، دسته ای بانشاط و پُرحرارت و بچّه آور ، دسته دیگر نِق نِقوی پُرآزار ، و دسته ای مثل طوقِ عذاب آور . (1)

.

1- .. معنای کناییِ «غُلٌّ قَمِل» است . معنای لغوی آن «طوق شپشین یا شپش افتاده» است و آن ، طوقی بوده از پشم یا پارچه پشمی که لابه لای آن شپش می افتاده و باعث آزار گردن شخص اسیر می شده است .

الفصل الثامن : حيوانات ذات بركه8 / 1الإبلالكتاب«وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْ ءٌ وَ مَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ * وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ * وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِبِلُ عِزٌّ لِأَهلِها . (2)

.

1- .النحل : 5 8 . والنَّعم : مختصّ بالإبل ، وجمعه أنعام ، وتسميته بذلک لكون الإبل عندهم أعظم نعمه ، ولكن الأنعام تقال للإبل والبقر والغنم ، ولا يقال لها أنعام حتّى يكون فى جملتها الإبل (مفردات ألفاظ القرآن : ص 815) .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 290 ح 2486 ، المحاسن : ج 2 ص 478 ح 2660 عن عمر بن أبان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 64 ص 134 ح 27 ؛ سنن ابن ماجه : ج 2 ص 773 ح 2305 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 203 ح 6793 كلاهما عن عروه البارقى يرفعه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 325 ح 35228 نقلاً عن البزّار عن حذيفه .

فصل هشتم : حیوان های با برکت

8 / 1 شتر

فصل هشتم : حیوان های با برکت8 / 1شترقرآن«و چارپایان (1) را برای شما آفرید و در آنها برای شما وسیله گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید ، و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که آنها را از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که به چَرا می برید ، و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقّت بدن ها ، به آن جا نمی رسیدید . همانا پروردگارتان ، رئوف و مهربان است . و اسب ها و استرها و الاغ ها را [آفرید]تا بر آنها سوار شوید و مایه آراستگی باشند ، و چیزهایی می آفریند که نمی دانید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شتر، برای صاحبش مایه عزّت است.

.

1- .. واژه «نَعَم» در زبان عربی ، به شتر گفته می شود وسبب این نام گذاری ، آن است که شتر در نزد عرب ها ، نعمت بزرگی است ؛ ولی واژه «اَنعام» که جمع «نَعَم» است ، برای شتر و گاو و گوسفند استعمال می شود ، به شرط آن که شتر هم در میان آنها باشد (مفردات ألفاظ القرآن : ص 815) .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى أبوالِ الإِبِلِ وأَلبانِها شِفاءً لِلذَّرِبَهِ بُطونُهُم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :اُطلُبُوا الخَيرَ فى أخفافِ الإِبِلِ وأَعناقِها صادِرَةً ووارِدَةً . (2)

8 / 2البَقَرالإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَمَّتِهِ : ما يَمنَعُكِ أن تَتَّخِذى فى بَيتِكِ بَرَكَةً؟ قالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَا البَرَكَةُ؟ قالَ : شاةٌ تُحلَبُ ؛ فَإِنَّهُ مَن كانَ فى دارِهِ شاةٌ تُحلَبُ أو نَعجَةٌ أو بَقَرَةٌ تُحلَبُ فَبَرَكاتٌ كُلُّهُنَّ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :سُئِلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أىُ المالِ خَيرٌ؟ قالَ : الزَّرعُ زَرَعَهُ صاحِبُهُ وأَصلَحَهُ وأَدّى حَقَّهُ يَومَ حَصادِهِ . قالَ : فَأَىُ المالِ بَعدَ الزَّرعِ خَيرٌ؟ قالَ : رَجُلٌ فى غَنَمٍ لَهُ قَد تَبِعَ بِها مَواضِعَ القَطرِ ، يُقيمُ الصَّلاةَ ويُؤتِى الزَّكاةَ . قالَ : فَأَىُ المالِ بَعدَ الغَنَمِ خَيرٌ؟ قالَ : البَقَرُ تَغدو بِخَيرٍ وتَروحُ بِخَيرٍ . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 629 ح 2677 ، المعجم الكبير : ج 12 ص 184 ح 12986 كلاهما عن ابن عبّاس ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 9 ص 259 ح 17135 عن رجل من بنى زهره نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 31 ح 28219 وراجع : مكارم الأخلاق : ج 1 ص 422 ح 1436 .
2- .الخصال : ص 630 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول:ص119 وفيه«وأخفافها» بدل«وأعناقها»،بحارالأنوار:ج10 ص108 ح1وج99 ص104 ح5 .
3- .الكافى : ج 6 ص 545 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 485 ح 2686 كلاهما عن جابر ، بحارالأنوار : ج 64 ص 130 ح 17 .
4- .الكافى : ج 5 ص 260 ح 6 عن السكونى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 291 ح 2488 ، الخصال : ص 246 ح 105 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 197 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 431 ح 568 كلاهما عن إسماعيل بن أبى

زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 103 ص 64 ح 4 .

8 / 2 گاو

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در ادرار و شیر شتر ، درمانی برای مُبتلایان به ذَرِب (1) است.

امام علی علیه السلام :خیر را در پاها و گردن های شتران بجویید ، که شما و بارهایتان را می برند و می آورند.

8 / 2گاوامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عمّه اش فرمود : «چرا در خانه ات برکتی نگه نمی داری؟» . گفت: ای پیامبر خدا! برکت چیست؟ فرمود: «گوسفندی که دوشیده می شود. همانا در خانه هر کس ، گوسفندی یا میشی و یا گاوی باشد که دوشیده شود ، همه اینها برکت اند» .

امام صادق علیه السلام :فردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چه مالی بهتر است؟ فرمود: «کِشتی که صاحبش آن را کِشته و به بار آورده و روزِ درو هم حقّ آن را (یعنی حقّ خدا و خلق را در آن) پرداخته باشد» . گفت: پس از کِشت ، چه مالی بهتر است؟ فرمود: «کسی که گوسفندانی دارد و آنها را به چراگاه ها می برد، نماز می خواند و زکات می پردازد». پرسید: پس از گوسفند ، چه مالی بهتر است؟ فرمود: «گاو ، که با نیکی به چَرا می رود و با نیکی بر می گردد» .

.

1- .. ذَرِب ، نوعی بیماری معده است که در آن ، معده غذا را هضم نمی کند و در نتیجه غذا در آن ، تلف می شود و نمی ماند .

8 / 3الخَیلالکتاب«وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغَالَ وَالْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهَا وَ زِینَةً وَ یَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :البَرَکَهُ فی نَواصِی الخَیلِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :الخَیلُ مَعقودٌ فی نَواصیهَا الخَیرُ إلی یَومِ القِیامَهِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :الإِبِلُ عِزٌّ لِأَهلِها ، وَالغَنَمُ بَرَکَهٌ ، وَالخَیرُ مَعقودٌ فی نَواصِی الخَیلِ إلی یَومِ القِیامَهِ . (4)

.

1- .النحل : 8 .
2- .صحیح البخاری : ج3 ص1048 ح2696 ، صحیح مسلم : ج3 ص1494 ح100، سنن النسائی : ج6 ص221، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 228 ح 12126 وص 256 ح 12292 ، السنن الکبری : ج 6 ص 535 ح 12892 کلّها عن أنس .
3- .الکافی : ج 5 ص 48 ح 2 عن عمر بن أبان عن الإمام الصادق علیه السلام و ح 3 و ص 8 ح 15 کلاهما عن معمّر عن الإمام الباقر علیه السلام ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 283 ح 2459 ، ثواب الأعمال : ص 226 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 472 ح 2640 کلاهما عن عمر بن أبان عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، الأمالی للطوسی : ص 383 ح 830 عن الحارث عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحارالأنوار : ج 64 ص 159 ح 1 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 773 ح 2305 ، مسند أبی یعلی : ج 6 ص 203 ح 6793 ولیس فیه «إلی یوم القیامه» وکلاهما عن عروه البارقی رفعه ، صحیح البخاری : ج 3 ص 1047 ح 2694 عن عبد اللّه بن عمر ، صحیح مسلم : ج 2 ص 683 ح 26 عن أبی هریره ، سنن النسائی : ج 6 ص 222 عن ابن عمر وعروه البارقی ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 308 ح 5102 عن ابن عمر والأربعه الأخیره لیس فیها «الإبل عزّ لأهلها ، والغنم برکه» ، کنزالعمّال : ج 12 ص 325 ح 35228 نقلاً عن البزّار عن حذیفه .

8 / 3 اسبان

8 / 3اسبانقرآن«و اسب ها و استرها و الاغ ها را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و مایه آراستگی باشد، و چیزهایی می آفریند که نمی دانید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت، در پیشانی اسب هاست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در پیشانی اسب ها تا روز قیامت، خیر ، گره خورده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شتر برای صاحبش عزّت است و گوسفند ، برکت است، و خیر در پیشانی اسب ها ، تا روز قیامت ، بسته شده است .

.

8 / 4الغَنَمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِالغَنَمِ وَالحَرثِ ؛ فَإِنَّهُما يَروحانِ بِخَيرٍ ويَغدُوانِ بِخَيرٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَمّا خَلَقَ اللّهُ المَعيشَةَ جَعَلَ البَرَكاتِ فِى الحَرثِ وَالغَنَمِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الشّاهُ فِى البَيتِ بَرَكَهٌ ، وَالشّاتانِ بَرَكَتانِ ، وَالثَّلاثُ بَرَكاتٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن أهلِ بَيتٍ عِندَهُم شاهٌ إلّا وفى بَيتِهِم بَرَكَهٌ . (4)

أُسد الغابه عن شيبه بن عبد الرحمن السلمىّ:كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُسَمِّى الشّاهَ بَرَكَه. (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الشّاهُ المُنتِجَهُ بَرَكَهٌ . (6)

سنن ابن ماجه عن عروه عن اُمّ هانئ :إنَّ النَّبِىَ صلى الله عليه و آله قالَ لَها : اِتَّخِذى غَنَما ؛ فَإِنَّ فيها بَرَكَهً . (7)

حياه الحيوان الكبرى :شَكَت إلَيهِ [أى إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله] امرَأَهٌ أنَّ غَنَمَها لا تَزكو ، فَقالَ صلى الله عليه و آله لَها : ما ألوانُها؟ قالَت : سودٌ، فَقالَ : عَفِّرى أيِ استَبدِلى أغناما بيضا ؛ فَإِنَّ البَرَكَهَ فيها . (8)

.

1- .الخصال : ص 45 ح 44 عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 487 ح 2696 عن أبى إسحاق عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 64 ص 120 ح 4 .
2- .كنزالعمّال : ج 4 ص 32 ح 9354 نقلاً عن الديلمى عن ابن مسعود .
3- .الأدب المفرد : ص 174 ح 573 عن ابن الحنفيّه عن الإمام علىّ عليه السلام ، الفردوس : ج 2 ص 364 ح 3626 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 12 ص 324 ح 35223 ؛ طبّ النبىّ : ص 6 وفيه «ثلاث شياه غنيمه» بدل «الثلاث بركات» ، بحارالأنوار : ج 62 ص 295 .

4- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 496 عن أبى الهيثم بن التيّهان ، كنزالعمّال : ج 12 ص 325 ح 35231 .
5- .أُسد الغابه : ج 2 ص 644 الرقم 2465 .
6- .الجعفريّات : ص 160 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 88 ، بحارالأنوار : ج 64 ص 138 ح 36 نقلاً عن أصل من أُصول أصحابنا وكلاهما عن ابن فضّال عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ تاريخ بغداد : ج 8 ص 496 الرقم 4609 عن أنس وفيه «الشاه بركه» .
7- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 773 ح 2304 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 427 ح 1039 و 1040 ، حياه الحيوان الكبرى : ج 2 ص 188 ، كنزالعمّال : ج 12 ص 323 ح 35218 .
8- .حياه الحيوان الكبرى : ج 2 ص 188 ؛ بحارالأنوار : ج 64 ص 116 .

8 / 4 گوسفند

8 / 4گوسفندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوسفندداری و کشاورزی کنید؛ زیرا این دو ، همیشه با خیر و برکت همراه اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون خداوند، وسایل زندگی مردم را آفرید ، برکت ها را در کشاورزی و گوسفندداری قرار داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک گوسفند در خانه، یک برکت است. دو گوسفند ، دو برکت است و سه گوسفند، برکت هاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ خانواده ای نیست که گوسفندی داشته باشد، مگر آن که در خانه آنان برکت است.

اُسد الغابه به نقل از شیبه بن عبد الرحمان سلمی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، گوسفند را برکت می نامید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوسفند زاینده، برکت است.

سنن ابن ماجه به نقل از عروه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اُمّ هانی فرمود: «گوسفندی داشته باش؛ چرا که در آن، برکت است».

حیاه الحیوان الکبری :زنی به پیامبر خدا شِکوه کرد که گوسفندانش رشد نمی کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «به چه رنگ اند؟» . گفت: سیاه . فرمود : «آنها را به گوسفندان سفید تبدیل کن ، که برکت، در آنهاست».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :السَّكينَةُ فى أهلِ الغَنَمِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :تِسعَةُ أعشارِ الرِّزقِ فِى التِّجارَهِ ، وَالجُزءُ الباقى فِى السّابِياءِ يَعنِى الغَنَمَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :دَخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى اُمِّ أيمَنَ ، فَقالَ : ما لى لا أرى فى بَيتِكِ البَرَكَهَ؟ فَقالَت : أوَ لَيسَ فى بَيتى بَرَكَهٌ؟ ! قالَ : لَستُ أعنى ذلِكِ ، ذاكِ شاهٌ تَتَّخِذينَها ، تَستَغنى وُلدُكِ مِن لَبَنِها ، وتَطعَمينَ مِن سَمنِها ... . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :دَخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى اُمِّ سَلَمَهَ فَقالَ لَها : ما لى لا أرى فى بَيتِكِ البَرَكَهَ؟ قالَت : بَلى وَالحَمدُ للّهِ ، إنَّ البَرَكَهَ لَفى بَيتى . فَقالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل أنزَلَ ثَلاثَ بَرَكاتٍ : الماءَ ، وَالنّارَ ، وَالشّاهَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :أفضَلُ ما يَتَّخِذُهُ الرَّجُلُ فى مَنزِلِهِ لِعِيالِهِ الشّاهُ ؛ فَمَن كانَت فى مَنزِلِهِ شاهٌ قَدَّسَت عَلَيهِ المَلائِكَهُ فى كُلِّ يَومٍ مَرَّهً ، ومَن كانَت عِندَهُ شاتانِ قَدَّسَت عَلَيهِ المَلائِكَهُ مَرَّتَينِ فى كُلِّ يَومٍ ، وكَذلِكَ فِى الثَّلاثِ تَقولُ : بورِكَ فيكُم . (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1202 ح 3125 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 72 ح 85 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 477 ح 9902 كلّها عن أبى هريره و ج 4 ص 85 ح 11380 عن أبى سعيد الخدرى وزاد فيه «والوقار» .
2- .الخصال : ص 445 ح 44 ، بحارالأنوار : ج 64 ص 118 ح 1 وج 103 ص 5 ح 14 .
3- .المحاسن : ج 2 ص 485 ح 2687 عن أبى خديجه ، بحارالأنوار : ج 64 ص 131 ح 18 وج 83 ص 26326 .
4- .الكافى : ج 6 ص 545 ح 8 ، المحاسن : ج 2 ص 488 ح 2700 كلاهما عن أبى الجارود ، بحارالأنوار : ج 64 ص 134 ح 26 .
5- .الخصال : ص 617 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 107 ، بحارالأنوار : ج

64 ص 126 ح 7 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آرامش، برای گوسفندداران است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نُه دهمِ روزی ، در داد و ستد است و بخش باقی مانده، در گوسفند است.

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اُمّ اَیمَن رفت و فرمود: «چرا در خانه ات برکت نمی بینم؟» . گفت: در خانه من ، برکت نیست؟ ! فرمود : «مقصودم آن نبود که خانه تو برکت ندارد . مقصودم این است که چرا در خانه ، گوسفند نداری تا فرزندانت از شیر آن، بی نیاز شوند و خودت از روغن آن بخوری؟».

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اُمّ سلمه رفت و به او فرمود: «چرا در خانه ات برکت نمی بینم؟». گفت : البته ، خدا را شکر ، برکت در خانه من است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، سه برکت نازل کرده است: آب، آتش (1) و گوسفند».

امام علی علیه السلام :بهترین چیزی که مرد برای خانواده اش در خانه فراهم می آورد، گوسفند است. هر که در خانه اش یک گوسفند داشته باشد ، فرشتگان، روزی یک بار ، او را تقدیس می کنند، و هر که دو گوسفند داشته باشد، فرشتگان، روزی دو بار، تقدیسش می کنند، و در سه [گوسفند] به آنان می گویند: خدا برکتتان دهد !

.

1- .. علّامه مجلسی می گوید: شاید از این جهت است که آتش از طریق پخت و پز در خانه ، موجب برکت می شود .

الكافى عن محمّد بن عجلان :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : ما مِن أهلِ بَيتٍ يَكونُ عِندَهُم شاهُ لَبونٌ إلّا قُدِّسوا فى كُلِّ يَومٍ مَرَّتَينِ . قُلتُ : وكَيفَ يُقالُ لَهُم؟ قالَ : يُقالُ لَهُم : بورِكتُم بورِكتُم . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إذَا اتَّخَذَ أهلُ بَيتٍ شاهً آتاهُمُ اللّهُ بِرزقِها وزادَ فى أرزاقِهِم وَارتَحَلَ الفَقرُ عَنهُم مَرحَلَهً ، فَإِنِ اتَّخَذوا شاتَينِ آتاهُمُ اللّهُ بِأرزاقِهِما وزادَ فى أرزاقِهِم وَارتَحَلَ الفَقرُ عَنهُم مَرحَلَتَينِ ، فَإِنِ اتَّخَذوا ثَلاثَهً آتاهُمُ اللّهُ بِأرزاقِهِم وَارتَحَلَ الفَقرُ عَنهُم رَأسا . (2)

عنه عليه السلام :مَن كانَت فى بَيتِهِ شاهٌ عيدِيَّهٌ (3) اِرتَحَلَ الفَقرُ عَنهُ مَنقَلَهً ، ومَن كانَت فى بَيتِهِ اثنَتانِ ارتَحَلَ عَنهُ الفَقرُ مَنقَلَتَينِ ، ومَن كانَت فى بَيتِهِ ثَلاثٌ نَفَى اللّهُ عَنهُ الفَقرَ . (4)

المحاسن عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام :إذَا اتَّخَذَ أهلُ البَيتِ الشّاهَ قَدَّسَتهُمُ المَلائِكَهُ كُلَّ يَومٍ تَقديسَهً . قُلتُ : كَيفَ يَقولونَ؟ قالَ : يَقولونَ : قُدِّستُم قُدِّستُم . (5)

كتاب من لا يحضره الفقيه عن محمّد بن مارد :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : ما مِن مُؤمِنٍ يَكونُ لَهُ فى مَنزِلِهِ عَنزٌ حَلوبٌ إلّا قُدِّسَ أهلُ ذلِكَ المَنزِلِ ، وبورِكَ عَلَيهِم ، فَإِن كانَتِ اثنَتَينِ قُدِّسوا كُلَّ يَومٍ مَرَّتَينِ . فَقالَ رَجُلٌ مِن أصحابِنا : كَيفَ يُقَدَّسونَ؟ قالَ : يُقالُ لَهُم : بورِكَ عَلَيكُم ، وطِبتُم وطابَ إدامُكُم . (6)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 544 ح 5 ، المحاسن : ج 2 ص 488 ح 2699 ، بحارالأنوار : ج 64 ص 133 ح 25 .
2- .الكافى : ج 6 ص 544 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 486 ح 2690 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحارالأنوار : ج 64 ص 132 ح 20 .
3- .العيديّه : هى ضربٌ من الغنم (لسان العرب : ج 3 ص322 «عود») .
4- .المحاسن : ج 2 ص 487 ح 2693 عن عبد اللّه بن سنان ، بحارالأنوار : ج 64 ص 132 ح 22 .

5- .المحاسن : ج 2 ص 484 ح 2684 وص 488 ح 2698 ، بحارالأنوار : ج 64 ص 130 ح 14 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 349 ح 4226 ، بحارالأنوار : ج 76 ص 163 ح 1 .

الکافی به نقل از محمّد بن عجلان :از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود : «هیچ خانواده ای نیست که نزد آنان گوسفندی شیرده باشد، مگر آن که روزی دو بار، تقدیس می شوند» . [راوی می گوید:] گفتم: به آنان چگونه گفته می شود؟ فرمود: «به آنان گفته می شود: مبارک باد بر شما ! مبارک باد بر شما !».

امام صادق علیه السلام :هر گاه خانواده ای یک گوسفند داشته باشد ، خداوند، روزیِ آن را به آنان می دهد و بر روزیِ خود آنان نیز می افزاید و تهی دستی ، از آنان یک مرحله می کوچد؛ و اگر دو گوسفند داشته باشند، خداوند ، روزیِ آن دو را به آنان می دهد و بر روزیِ خود آنان نیز می افزاید و تهی دستی، از آنان دو مرحله می کوچد . پس اگر سه گوسفند داشته باشند ، خداوند ، روزیِ آنها را به آنان می دهد و تهی دستی، به کلّی از آنان می کوچد.

امام صادق علیه السلام :هر کس در خانه اش یک گوسفندِ عیدیّه (1) باشد ، تنگ دستی به اندازه یک مرحله از او کوچ می کند ، و هر کس در خانه اش دو گوسفند باشد ، تنگ دستی به اندازه دو مرحله از او کوچ می کند ، و هر کس در خانه اش سه گوسفند باشد ، خداوند ، تنگ دستی را به کلّی از او دور می سازد .

المحاسن به نقل از عبد اللّه بن سِنان :امام صادق علیه السلام فرمود : «وقتی خانواده ای گوسفند نگه بدارد، فرشتگان، روزی یک بار، آنان را تقدیس می کنند» . گفتم: چگونه می گویند؟ فرمود: «می گویند : خجسته باشید ! خجسته باشید !».

کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از محمّد بن مارد :شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود : «هیچ مؤمنی نیست که در خانه اش بُزی شیرده داشته باشد، مگر آن که اهل آن خانه تقدیس می شوند و برکت می یابند . و اگر دو بُز داشته باشد ، روزی دو بار، تقدیس می شوند». مردی از اصحاب ما گفت: چگونه تقدیس می شوند؟ فرمود: «به آنان گفته می شود : مبارکتان باد، پاک باشید، و طعامتان پاک [و گوارا] باد !».

.

1- .. نوعی گوسفند است (لسان العرب : ج 3 ص 322) .

8 / 5الدَّواجِنُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الشّاهُ فِى الدّارِ بَرَكَهٌ ، والدَّجاجُ فِى الدّارِ بَرَكَهٌ . (1)

سنن ابن ماجه عن أبى هريره :أمَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله الأَغنِياءَ بِاتِّخاذِ الغَنَمِ ، وأَمَرَ الفُقَراءَ بِاتِّخاذِ الدَّجاجِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :الدّيكُ أحسَنُ صَوتا مِنَ الطّاووسِ ، وهُوَ أعظَمُ بَرَكَهً ، يُنَبِّهُکَ فى مَواقيتِ الصَّلاهِ . (3)

8 / 6النَّحلالكتاب«وَ أَوْحَى رَبُّکَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِى مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَايَهً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام لِشيعَتِهِ :كونوا فِى النّاسِ كَالنَّحلَهِ فِى الطَّيرِ ؛ لَيسَ شَىءٌ مِنَ الطَّيرِ إلّا وهُوَ يَستَضعِفُها ، ولَو يَعلَمونَ ما فى أجوافِها مِنَ البَرَكَهِ لَم يَفعَلوا ذلِکَ بِها . (5)

.

1- .كنزالعمّال : ج 12 ص 326 ح 35238 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه عن أنس .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 773 ح 2307 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 348 ح 1132 عن جابر ، بحارالأنوار : ج 65 ص 10 ح 13 و ج 66 ص 74 ح 69 .
3- .الكافى : ج 6 ص 550 ح 3 عن يعقوب بن جعفر بن إبراهيم الجعفرى ، بحارالأنوار : ج 65 ص 4 ح 7 .
4- .النحل : 68 و 69 .
5- .الأمالى للمفيد : ص 131 ح 7 عن الحارث بن حصيره عن أبيه ، الغيبه للنعمانى : ص 209 ح 17 عن الأصبغ بن نباته ، مشكاه الأنوار : ص127 ح295 عن ربيعه بن ناجذ نحوه ، بحارالأنوار : ج68 ص75 ح133 ؛ سنن الدارمى : ج1 ص98 ح317 عن ربيعه بن ناجذ وفيه «لو يعلم الطير» بدل «لو يعلمون».

8 / 5 مرغ و خروس

8 / 6 زنبور عسل

8 / 5مرغ و خروسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوسفند در خانه، برکت است. مرغ در خانه، برکت است.

سنن ابن ماجه به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ثروتمندان دستور داد که گوسفند نگه دارند و به تهی دستان دستور داد مرغ نگه دارند.

امام کاظم علیه السلام :خروس ، خوش صداتر از طاووس است و برکتش هم بیشتر است . خروس، تو را در اوقات نماز ، بیدار می کند.

8 / 6زنبور عسلقرآن«و پروردگارت به زنبور عسل ، وحی کرد که: «از کوه ها و از درخت و از آنچه داربست می سازند، خانه هایی [برای خود]بساز ، سپس از میوه ها [و گُل ها] بخور و راه های پروردگارت را آرام بپیما» . از درون آنها ، نوشیدنیِ رنگارنگی برون می آید که در آن برای مردم، شفاست . همانا در این، نشانه ای برای اندیشمندان است» .

حدیثامام علی علیه السلام به پیروانش :در میان مردم، همانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید . هیچ پرنده ای نیست، مگر این که آن را ناچیز (ناتوان) می شمارد ، در حالی که اگر می دانستند در درون او چه برکتی است، به او چنان نمی نگریستند .

.

الفصل التاسع : أماكن ذات بركه9 / 1الأَرض«وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِىَ مِن فَوْقِهَا وَ بَارَکَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِى أَرْبَعَهِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ» . (1)

9 / 2الکَعبَهالکتاب«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَکَّهَ مُبَارَکًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» . (2)

الحديثالمناقب لابن شهرآشوب :جَهِلوا تَفسيرَ قَولِهِ : «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» فَقالَ لَهُ [لِعَلِىٍّ عليه السلاَم] رَجُلٌ : هُوَ أَوَّلُ بَيتٍ؟ قالَ : لا ، قَد كانَ قَبلَهُ بُيوتٌ ، ولكِنَّهُ أوَّلُ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ مُبارَكا ، فيهِ الهُدى وَالرَّحمَهُ وَالبَرَكَهُ . وأَوَّلُ مَن بَناهُ إبراهيمُ ، ثُمَّ بَناهُ قَومٌ مِنَ العَرَبِ مِن جَرهَمٍ ، ثُمَّ هُدِمَ فَبَنَتهُ قُرَيشٌ . (3)

.

1- .فصّلت : 10 . أى جعل فيها الخير الكثير الذى ينتفع به ما على الأرض من نبات وحيوان وإنسان فى حياته أنواع الانتفاعات (الميزان فى تفسير القرآن : ج 17 ص 363) .
2- .آل عمران : 96 .
3- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 43 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 93 ح 42 .

فصل نهم : جاهای با برکت

9 / 1 زمین

9 / 2 کعبه

فصل نهم : جاهای با برکت9 / 1زمین«و در آن (زمین) از فرازش ، لنگرهایی (کوه هایی) ایجاد کرد و در آن، برکت قرار داد (1) و در چهار روز ، روزی های آن را [به اندازه]فراهم آورد ، برابر با نیازهای خواهندگان» .

9 / 2کعبهقرآن«به یقین، اوّلین خانه ای که برای [عبادت] مردم ، بنا نهاده شد ، همان است که در مکّه است و مبارک و [مایه] هدایت برای جهانیان است» .

حدیثالمناقب ، ابن شهرآشوب :تفسیر آیه: «به یقین، اوّلین خانه ای که برای مردم ، بنا نهاده شده است» را نمی دانستند . مردی به علی علیه السلام گفت: [آیا] کعبه، اوّلین خانه است؟ فرمود: «نه؛ پیش از آن نیز خانه هایی بود؛ لیکن آن، اوّلین خانه ای است که برای مردم ، پُربرکت نهاده شده است که در آن، هدایت و رحمت و برکت است. اوّلین کسی که آن را ساخت، ابراهیم علیه السلام بود و سپس طایفه ای از عرب از قبیله جَرهَم . سپس خراب شد . سپس قریش، آن را باز ساخت».

.

1- .. یعنی در زمین ، خیر فراوان قرار داد که موجودات روی آن ، از گیاه و حیوان و انسان ، انواع بهره را از آن ببرند (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 17 ص 367) .

الکافی عن عبد الملک بن عتبه :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَمّا یَصِلُ إلَینا مِن ثِیابِ الکَعبَهِ ، هَل یَصلُحُ لَنا أن نَلبَسَ شَیئا مِنها؟ قالَ : یَصلُحُ لِلصِّبیانِ وَالمَصاحِفِ وَالمِخَدَّهِ تَبتَغی بِذلِکَ البَرَکَهَ إن شاءَ اللّهُ . (1)

9 / 3فِلَسطین ، الشّامُ ، سَوادُ الکوفَهِالکتاب«وَ نَجَّیْنَاهُ وَ لُوطاً إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا لِلْعَالَمِینَ» . (2)

«سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ ءَایَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» . (3)

«وَلِسُلَیْمَانَ الرِّیحَ عَاصِفَهً تَجْرِی بِأَمْرِهِ إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا وَ کُنَّا بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَالِمِینَ» . (4)

«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کَانُواْ یُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَْرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا» 5

.

1- .الکافی : ج 4 ص 229 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 5 ص 449 ح 1567 .
2- .الأنبیاء : 71 .
3- .الإسراء : 1 .
4- .الأنبیاء : 81 .

9 / 3 فلسطین، شام و سرزمین کوفه

الکافی به نقل از عبد الملک بن عتبه :از امام صادق علیه السلام در باره پوشش کعبه که به دست ما می رسد، پرسیدم که: آیا می توانیم چیزی از آن را بپوشیم؟ فرمود : «برای کودکان، قرآن ها و بالش، به قصد تبرّک اگر خدا بخواهد شایسته است» .

9 / 3فلسطین، شام و سرزمین کوفهقرآن«و او (ابراهیم) و لوط را به سوی سرزمینی نجات دادیم که در آن برای جهانیان ، برکت نهاده بودیم» .

«منزّه است خدایی که بنده اش را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی که پیرامونش را برکت داده بودیم سِیْر داد تا از آیات خویش به او نشان دهیم . همانا او شنوا و بیناست» .

«و برای سلیمان، تندباد را [رام کردیم] که به فرمان او، به سوی سرزمینی که در آن برکت نهادیم، جریان می یافت، و ما به هر چیز ، دانا بودیم» .

«و به گروهی که پیوسته تضعیف می شدند ، بخش های شرق و غرب سرزمینی 1 را که به آن، برکت داده بودیم، به میراث بخشیدیم» .

.

الحديثتفسير القمّى فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» :يَعنى إلَى الشّامِ وسَوادِ الكوفَهِ . (1)

تفسير القمّى :قَولُهُ تَعالى : «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً» قالَ : تَجرى مِن كُلِّ جانِبٍ . «إِلَى الْأَرْضِ الَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا» إلى بَيتِ المَقدِسِ وَالشّامِ . (2)

9 / 4مَسجِدُ الكوفَهِالإمام علىّ عليه السلام فى فَضلِ مَسجِدِ الكوفَهِ :تَقَرَّبوا إلَى اللّهِ عز و جل بِالصَّلاهِ فيهِ ، وَارغَبوا إلَيهِ فى قَضاءِ حَوائِجِكُم ؛ فَلَو يَعلَمُ النّاسُ ما فيهِ مِنَ البَرَكَهِ لَأَتَوهُ مِن أقطارِ الأرضِ ولَو حَبوا عَلَى الثَّلجِ ! (3)

9 / 5كَربَلاءالإمام الصادق عليه السلام :البَرَكَهُ مِن قَبرِ الحُسَينِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام عَشَرَهُ أميالٍ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ طينَ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام مِسكَهٌ مُبارَكَهٌ . (5)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 73 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 74 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 67 ح 1 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 232 ح 696 ، روضه الواعظين : ص 369 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، بحارالأنوار : ج 100 ص 390 ح 14 .
4- .بحارالأنوار : ج 101 ص 116 ح 41 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 72 ح 136 وفيه «التربه» بدل «البركه» وكلاهما عن الحجّال عن غير واحد من أصحابنا .
5- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 360 ح 1177 ، بحارالأنوار : ج 101 ص 132 ح 60 .

9 / 4 مسجد کوفه

9 / 5 کربلا

حدیثتفسیر القمّی در تفسیر آیه: «او (ابراهیم) و لوط را به سوی سرزمینی نجات دادیم که در آن برای جهانیان ، برکت نهاده بودیم» :یعنی به سوی شام و سرزمین کوفه .

تفسیر القمّی :سخن خداوند که: «و برای سلیمان، تندباد را [رام کردیم]» ، [یعنی]از هر سوی، روان می شد . «به سوی سرزمینی که در آن ، برکت نهاده بودیم» ، [یعنی]به سوی بیت المقدّس و شام .

9 / 4مسجد کوفهامام علی علیه السلام در بیان فضیلت مسجد کوفه :با نماز خواندن در آن، به خداوند ، تقرّب بجویید و در بر آمدن حاجات خود ، به آن ، رغبت نشان دهید . اگر مردم می دانستند چه برکتی در آن است، از اطراف زمین به سوی آن می شتافتند ، هر چند با خزیدن بر روی برف و یخ !

9 / 5کربلاامام صادق علیه السلام :تا ده میل اطراف قبر حسین بن علی علیهماالسلام، مبارک است.

امام صادق علیه السلام :خاک قبر حسین علیه السلام ، یک پاره مُشک مبارک است.

.

الكافى عن ابن أبى يعفور :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يَأخُذُ الإنسانُ مِن طينِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام فَيَنتَفِعُ بِهِ ، ويَأخُذُ غَيرُهُ ولا يَنتَفِعُ بِهِ؟ فَقالَ : لَا وَاللّهِ الَّذى لَا إلهَ إلّا هُوَ ، ما يَأخُذُهُ أَحَدٌ وهُوَ يَرى أَنَّ اللّهَ يَنفَعُهُ بِهِ إلّا نَفَعَهُ بِهِ . (1)

9 / 6قُمّالإمام الصادق عليه السلام :سَلامُ اللّهِ عَلى أهلِ قُمَّ ؛ يَسقِى اللّهُ بِلادَهُمُ الغَيثَ ، ويُنَزِّلُ اللّهُ عَلَيهِمُ البَرَكاتِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 588 ح 3 .
2- .بحارالأنوار : ج 60 ص 217 ح 46 نقلاً عن تاريخ قم عن محمّد بن الفضيل عن عدّه من أصحابه .

9 / 6 قم

الکافی به نقل از ابن ابی یعفور :به امام صادق علیه السلام گفتم: کسی از تربت قبر [امام]حسین علیه السلام بر می دارد و از آن ، بهره می برد . دیگری بر می دارد و بهره ای نمی برد؟ فرمود : «نه ! به خدای یکتا سوگند ، هیچ کس نیست که آن را با این عقیده که خداوند به برکت آن ، بهره می رساند ، بر دارد، مگر آن که خداوند ، به سبب آن، به او بهره می دهد».

9 / 6قمامام صادق علیه السلام :سلام خدا بر اهل قم ! خداوند، سرزمین آنان را با باران ، سیراب می کند و خداوند، برکت ها را بر آنان نازل می نماید.

.

الفصل العاشر : أزمنه ذات بركه10 / 1شَهرُ رَمَضانَالكِتاب«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْءَانُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَ بَیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :شَهرُ رَمَضانَ شَهرُ اللّهِ عز و جل ، وهُوَ شَهرٌ یُضاعِفُ اللّهُ فیهِ الحَسَناتِ ، ویَمحو فیهِ السَّیِّئاتِ ، وهُوَ شَهرُ البَرَکَهِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :أتاکُم شَهرُ رَمَضانَ ؛ شَهرُ خَیرٍ وبَرَکَهٍ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله مِن خُطبَتِهِ فی آخِرِ یَومٍ مِن شَعبانَ :أیُّهَا النّاسُ ، فَإِنَّهُ أظَلَّکُم شَهرٌ عَظیمٌ ، شَهرٌ مُبارَکٌ ، شَهرٌ فیهِ لَیلَهٌ خَیرٌ مِن أَلفِ شَهرٍ ، جَعَلَ اللّهُ صِیامَهُ فَریضَهً . مَن تَقَرَّبَ فیهِ بِخَصلَهٍ مِن خِصالِ الخَیرِ کانَ کَمَن أدّی فَریضَهً فی ما سِواهُ ، ومَن أدّی فیهِ فَریضَهً کَمَن أدّی سَبعینَ فَریضَهً فی ما سِواهُ . (4)

.

1- .البقره : 185 .
2- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 95 ح 78 عن محمّد بن أبی عمیر عن غیر واحد عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 96 ص 340 ح 5 .
3- .کنزالعمّال : ج 8 ص 467 ح 23691 نقلاً عن ابن النجّار عن عمر .
4- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 129 ح 134 عن سلمان ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 268 نحوه ؛ کنزالعمّال : ج 8 ص 477 ح 23714 وص 584 ح 24276 .

فصل دهم : زمان های با برکت

10 / 1 ماه رمضان

فصل دهم : زمان های با برکت10 / 1ماه رمضانقرآن«ماه رمضان، [همان] ماهی است که در آن ، قرآن فرو فرستاده شده است ، [کتابی] که مردم را راهبر ، و[در بر دارنده] دلایل آشکار هدایت ، و [میزان] تشخیص حق از باطل است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ماه رمضان، ماه خداست و آن، ماهی است که خداوند در آن ، حسنات را می افزاید و گناهان را پاک می کند و آن ، ماه برکت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ماه رمضان، ماه نیکی و برکت، شما را فرا رسید !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بخشی از خطبه شان در آخرین روز از ماه شعبان :ای مردم ! ماهی بزرگ بر شما سایه افکنده است، ماهی مبارک ، ماهی که در آن، شبی است بهتر از هزار ماه . خداوند، روزه آن را واجب ساخته است. هر کس در این ماه، با انجام دادن کاری از کارهای خیر، به خدا تقرّب جوید، همچون کسی است که در غیر این ماه، کار واجبی را انجام داده باشد، و هر کس در این ماه ، یک واجب به جا آورد، همچون کسی است که در غیر این ماه، هفتاد کار واجب را انجام داده باشد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ شَهرَ رَمَضانَ شَهرٌ عَظيمٌ ؛ يُضاعِفُ اللّهُ فيهِ الحَسَناتِ ، ويَمحو فيهِ السَّيِّئاتِ ، ويَرفَعُ فيهِ الدَّرَجاتِ . مَن تَصَدَّقَ فى هذَا الشَّهرِ بِصَدَقَهٍ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ، ومَن أحسَنَ فيهِ إلى ما مَلَكَت يَمينُهُ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ، ومَن حَسُنَ فيهِ خُلُقُهُ غَفَرَ اللّهُ لَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :قَد جاءَكُم شَهرُ رَمَضانَ ؛ شَهرٌ مُبارَكٌ ، شَهرٌ فَرَضَ اللّهُ عَلَيكُم صِيامَهُ ، تُفتَحُ فيهِ أبوابُ الجِنانِ ، وتُغَلُّ فيهِ الشَّياطينُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يُستَحَبُّ النِّكاحُ فى رَمَضانَ رَجاءَ البَرَكَهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فى كُلِّ يَومٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ :اللّهُمَّ ... فَرِّغنى فيهِ لِعِبادَتِکَ ودُعائِکَ ، وتِلاوَهِ كِتابِکَ ، وأعظِم لى فيهِ البَرَكَهَ . (4)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ لِوَداعِ شَهرِ رَمَضانَ :السَّلامُ عَلَيکَ مِن شَهرٍ لا تُنافِسُهُ الأَيّامُ ، السَّلامُ عَلَيکَ مِن شَهرٍ هُوَ مِن كُلِّ أمرٍ سَلامٌ ، السَّلامُ عَلَيکَ غَيرَ كَريهِ المُصاحَبَهِ ولا ذَميمِ المُلابَسَهِ ، السَّلامُ عَلَيکَ كَما وَفَدتَ عَلَينا بِالبَرَكاتِ ، وغَسَلتَ عَنّا دَنَسَ الخَطيئاتِ . (5)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 108 ح 82 عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 96 ص 361 ح 29 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 4 ص 152 ح 422 ، الأمالى للطوسى : ص 149 ح 246 ، الأمالى للمفيد : ص 301 ح 1 كلّها عن أبى هريره؛ سنن النسائى : ج 4 ص 129 وفيه «مرده الشياطين» ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 8 ح 7151 وص 331 ح 9001 وص 412 ح 9502 ، شُعَب الإيمان : ج 3 ص 301 ح 3600 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 8 ص 461 ح 23661 .
3- .الفردوس : ج 5 ص 539 ح 9023 عن عائشه .
4- .الكافى : ج 4 ص 75 ح 7 عن عبد الرحمن بن بشير عن بعض رجاله ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 112 ح 266 عن علىّ بن رئاب عن الإمام الكاظم عليه السلام وليس فيه «ودعائک» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص

105 ح 1849 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الإقبال : ج 1 ص 82 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 97 ص 359 ح 1 وج 98 ص 101 ح 3 .

5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 176 الدعاء 45 ، مصباح المتهجّد : ص 645 ح 718 ، الإقبال : ج 1 ص 426 ، بحارالأنوار : ج 98 ص 175 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ماه رمضان، ماه بزرگی است . خداوند در آن، حسنات را می افزاید و گناهان را پاک می کند و درجات را بالا می برد. هر که در این ماه، یک صدقه بدهد ، خداوند، او را می آمرزد، و هر که در این ماه، به برده خود نیکی کند، خداوند، او را می آمرزد ، و هر که در این ماه، اخلاقش نیکو باشد، خداوند، او را می آمرزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ماه رمضان، شما را فرا رسید ؛ ماهی مبارک ؛ ماهی که خداوند، روزه آن را بر شما واجب ساخته است . در این ماه ، درهای بهشت، گشوده می شوند و در این ماه، شیطان ها در غل و زنجیرند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ازدواج در ماه رمضان به امید برکت، مستحب است.

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش در هر روز از ماه رمضان :خداوندا ! ... در این ماه، مرا برای پرستش و نیایش به درگاهت و خواندن کتاب آسمانی ات، فارغ بگردان و برکتم را در این ماه ، بزرگ بدار .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای وداع با ماه رمضان :بدرود ای ماهی که هیچ روزهایی به پای تو نمی رسند ! بدرود ای ماهی که از هر جهت ، ایمن (سلامت) است ! بدرود ای ماهی که همنشینی با تو ناخوشایند نیست و بودن با تو، ناپسند ، نه ! بدرود ای ماهی که با برکت ها بر ما فرود آمدی و آلودگی گناهان را از ما شستی !

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ للّهِ تَعالى مَلائِكَةً مُوَكَّلينَ بِالصّائِمينَ ، يَستَغفِرونَ لَهُم فى كُلِّ يَومٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ إلى آخِرِهِ ، ويُنادونَ الصّائِمينَ كُلَّ لَيلَهٍ عِندَ إفطارِهِم : أبشِروا عِبادَ اللّهِ ، فَقَد جُعتُم قَليلاً وسَتَشبَعونَ كَثيرا ، بورِكتُم وبورِکَ فيكُم . (1)

الإمام الصادق عليه السلام كانَ يَقولُ فى آخِرِ لَيلَهٍ مِن شَعبانَ وأَوَّلِ لَيلَهٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ :اللّهُمَّ إنَّ هذَا الشَّهرَ المُبارَکَ الَّذى اَنزِلَ فيهِ القُرآنُ هُدىً لِلنّاسِ وبَيِّناتٍ مِنَ الهُدى وَالفُرقانِ قَد حَضَرَ فَسَلِّمنا فيهِ وسَلِّمهُ لَنا وتَسَلَّمهُ مِنّا فى يُسرٍ مِنکَ وعافِيَهٍ . (2)

عنه عليه السلام فى وَداعِ شَهرِ رَمَضانَ :اللّهُمَّ إنّى أسأَ لُکَ بِعَظيمِ ما سَأَلَکَ بِهِ أَحَدٌ مِن خَلقِکَ ؛ مِن كَريمِ أَسمائِکَ ، وجَميلِ ثَنائِکَ ، وخاصَّهِ دُعائِکَ ، أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَجعَلَ شَهرَنا هذا أعظَمَ شَهرِ رَمَضانَ مَرَّ عَلَينا مُنذُ أنزَلتَنا إلَى الدُّنيا بَرَكَةً ؛ فى عِصمَهِ دينى ، وخَلاصِ نَفسى ، وقَضاءِ حَوائِجى ، وتُشَفِّعُنى فى مَسائِلى ، وتَمامِ النِّعمَهِ عَلَىَ ، وصَرفِ السّوءِ عَنّى ، ولِباسِ العافِيَهِ لى فيهِ . (3)

.

1- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 72 ح 52 ، الأمالى للصدوق : ص 108 ح 81 كلاهما عن محمّد بن مسلم الثقفى ، روضه الواعظين : ص 372 ، بحارالأنوار : ج 96 ص 361 ح 28 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 850 ح 911 عن الحارث بن المغيره النضرى ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 80 ح 182 عن الحارث النصرى ، الإقبال : ج 1 ص 119 عن أبى محمّد هارون بن موسى التلعكبرى ، بحارالأنوار : ج 96 ص 383 ح 1 .
3- .الكافى : ج 4 ص 166 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 123 ح 267 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 165 ح 2033 ، الإقبال : ج 1 ص 431 وفيها «تشفيعى» بدل «تشفعنى» وكلّها عن أبى بصير .

امام باقر علیه السلام :خداوند ، فرشتگانی دارد گماشته بر روزه داران که در هر روزِ ماه رمضان تا پایان آن، برای آنان آمرزش می طلبند و هر شب به هنگام افطارشان ، به آنان خطاب می کنند: «مژده باد بر شما، ای بندگان خدا! اندکی گرسنه شدید؛ امّا فراوان سیر خواهید گشت . مبارک شدید و در باره شما برکت داده شد».

امام صادق علیه السلام در آخرین شب ماه شعبان و اوّلین شب ماه رمضان می فرمود :خداوندا! این ماه مبارک که در آن، قرآن برای هدایت مردم فرو فرستاده شده ، و متضمّن دلایل آشکار هدایت و میزان تشخیص حق از باطل است ، فرا رسید . پس در این ماه، ما را سلامت بدار و آن را برای ما سلامت بدار و آن را از ما در کمال آسانی و عافیت از سوی خود، تحویل بگیر .

امام صادق علیه السلام در وداع با ماه رمضان :خداوندا! به حق بزرگ ترین چیزی که هر یک از بندگانت به حق آن از تو درخواست کرده است ، به نام های بزرگت، ستایش زیبایت، و دعای ویژه ات، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و این ماهِ ما را بابرکت ترین ماه رمضانی قرار دهی که از وقتی که ما را به دنیا فرود آورده ای ، بر ما گذشته است ، همراه با مصون ماندن دینم و رهایی جانم و بر آمدن نیازهایم . و[این که] در خواسته هایم و کامل شدن نعمت بر من و برطرف شدن بدی از من، و پوشاندن عافیت بر من در این ماه ، شفیع من باشی.

.

10 / 2لَيلَةُ القَدرِالكتاب«إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِى لَيْلَهٍ مُّبَارَكَهٍ» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِى لَيْلَهٍ مُّبَارَكَهٍ» :نَعَم لَيلَةُ القَدرِ ، وهِىَ فِى كُلِّ سَنَهٍ فى شَهرِ رَمَضانَ فِى العَشرِ الأَواخِرِ ، فَلَم يُنزَلِ القُرآنُ إلّا فى لَيلَهِ القَدرِ . (2)

عنه عليه السلام حينَ سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (3) : أىَّ شَىءٍ عَنى بِذلِکَ؟ :العَمَلُ الصّالِحُ فيها مِنَ الصَّلاهِ وَالزَّكاهِ وأَنواعِ الخَيرِ خَيرٌ مِنَ العَمَلِ فى ألفِ شَهرٍ لَيسَ فيها لَيلَةُ القَدرِ . ولَولا ما يُضاعِفُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى لِلمُؤمِنينَ ما بَلَغوا ، ولكِنَّ اللّهَ يُضاعِفُ لَهُمُ الحَسَناتِ بِحُبِّنا . (4)

10 / 3شَهرُ رَجَبٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :سُمِّىَ شَهرُ رَجَبٍ شَهرَ اللّهِ الأَصَبَّ ؛ لِأَنَّ الرَّحمَهَ عَلى اُمَّتى تُصَبُّ صَبّا فيهِ . (5)

.

1- .الدخان : 3 .
2- .الكافى : ج 4 ص 157 ح 6 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 158 ح 2024 ، ثواب الأعمال : ص 92 ح 11 كلّها عن حمران ، بحارالأنوار : ج 97 ص 19 ح 41 .
3- .القدر : 3 .
4- .الكافى : ج 4 ص 158 ح 6 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 158 ح 2024 وليس فيه من «فيها من الصلاه» إلى «ليله القدر» ، ثواب الأعمال : ص 93 ح 11 كلّها عن حمران ، بحارالأنوار : ج 97 ص 19 ح 41 وليس فيها «بحبّنا» .
5- .النوادر للأشعرى : ص 18 ح 2 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 97 ص 39 ح 24 .

10 / 2 شب قَدر

10 / 3 ماه رجب

10 / 2شب قَدرقرآن«ما ، آن (قرآن) را در شبی مبارک نازل کردیم» .

حدیثامام باقر علیه السلام آن گاه که از ایشان در باره آیه : «ما ، آن (قرآن) را در شبی مبارک نازل کردیم» پرسیدند :آری، شب قدر است و آن، در هر سال، در ده شبِ آخر ماه رمضان است. قرآن، جز در شب قدر، نازل نشده است.

امام باقر علیه السلام چون از ایشان در باره آیه : «شب قدر، بهتر از هزار ماه است» پرسیدند که مقصود از آن چیست؟ :کار نیک در آن (از قبیل : نماز، زکات و انواع نیکی ها) ، بهتر از کار [نیک] در هزار ماهی است که شب قدر در آنها نباشد . اگر نبود که خدای متعال ، برای مؤمنان چند برابر می گرداند ، قطعا ، به آن نمی رسیدند؛ ولی خداوند، حسنات آنان را به سبب محبّت ما ، چند برابر می گرداند .

10 / 3ماه رجبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رجب را ماه اَصَبِّ (پُربار) خدا نامیده اند؛ چون در این ماه، بر امّتم ، رحمت فراوان فرو می بارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :خِيَرَهُ اللّهِ مِنَ الشُّهورِ شَهرُ رَجَبٍ ، وهُوَ شَهرُ اللّهِ ، مَن عَظَّمَ شَهرَ رَجَبٍ فَقَد عَظَّمَ أمرَ اللّهِ ، ومَن عَظَّمَ أمرَ اللّهِ أدخَلَهُ جَنّاتِ النَّعيمِ ، وأوجَبَ لَهُ رِضوانَهُ الأكبَرَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :رَجَبٌ شَهرُ اللّهِ الأَصَمُّ ، المُنيرُ ، الَّذى افتَرَضَهُ اللّهُ عز و جل لِنَفسِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :رَجَبٌ شَهرٌ عَظيمٌ . (3)

النوادر للراوندى عن ابن عبّاس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا جاءَ شَهرُ رَجَبٍ جَمَعَ المُسلِمينَ حَولَهُ وقامَ فيهِم خَطيبا ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، وذَكَرَ مَن كانَ قَبلَهُ مِنَ الأَنبِياءِ عليهم السلام فَصَلّى عَلَيهِم ، ثُمَّ قالَ : أيُّها المُسلِمونَ ، قَد أظَلَّكُم شَهرٌ عَظيمٌ مُبارَكٌ ، وهُوَ شَهرُ الأَصَبِّ ، يُصَبُّ فيهِ الرَّحمَةُ عَلى مَن عَبَدَهُ إلّا عَبدا مُشرِكا ، أو مُظهِرَ بِدعَةٍ فِى الإِسلامِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى نَصَبَ فِى السَّماءِ السّابِعَةِ مَلَكا يُقالُ لَهُ : الدّاعى ، فَإذا دَخَلَ شَهرُ رَجَبٍ يُنادى ذلِكَ المَلَكُ كُلَّ لَيلَةٍ مِنهُ إلَى الصَّباحِ : طوبى لِلذّاكِرينَ ! طوبى لِلطّائِعينَ ! ويَقولُ اللّهُ تَعالى : أنا جَليسُ مَن جالَسَنى ، ومُطيعُ مَن أطاعَنى ، وغافِرُ مَنِ استَغفَرَنى ، الشَّهرُ شَهرى ، وَالعَبدُ عَبدى ، وَالرَّحمَةُ رَحمَتى ، فَمَن دَعانى فى هذَا الشَّهرِ أجَبتُهُ ، ومَن سَألَنى أعطَيتُهُ ، ومَنِ استَهدانى هَدَيتُهُ ، وجَعَلتُ هذَا الشَّهرَ حَبلاً بَينى وبَينَ عِبادى ؛ فَمَنِ اعتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إلَىَ . (5)

.

1- .شُعَب الإيمان : ج 3 ص 374 ح 3813 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 12 ص 323 ح 35217 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 274 ح 3274 عن أبى سعيد الخدرى .
3- .المعجم الكبير : ج 6 ص 69 ح 5538 عن عثمان ، كنزالعمّال : ج 12 ص 311 ح 35166 و ح 35168 ؛ ثواب الأعمال : ص 78 ح 3 عن المبارک عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الأمالى للشجرى : ج 2 ص 91 عن عثمان ، بحارالأنوار : ج 97 ص 50 ح 37 نقلاً عن النوادر للراوندى عن ثوبان .

4- .النوادر للراوندى (المستدركات) : ص 259 ح 525 ، بحارالأنوار : ج 97 ص 47 ح 33 .
5- .الإقبال : ج 3 ص 174 ، بحارالأنوار : ج 98 ص 377 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ماه رجب، ماه برگزیده خدا از میان ماه هاست و آن، ماه خداست . هر کس ماه رجب را بزرگ بدارد، فرمان خدا را بزرگ داشته است و هر که فرمان خدا را بزرگ بدارد ، [خدا] او را وارد بهشت های پُرنعمت می کند و رضایت بزرگ ترِ خویش را برای او واجب می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رجب، ماه اَصَمّ (1) و درخشان خداست ؛ ماهی که خداوند، آن را برای خود ، واجب ساخته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رجب، ماه بزرگی است !

النوادر ، راوندی به نقل از ابن عبّاس :ماه رجب که فرا می رسید ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را دور خود جمع می کرد و برای آنان به سخنرانی می پرداخت. او خدا را حمد و ثنا می گفت و از پیامبران پیشین ، یاد می کرد و بر آنان درود می فرستاد . سپس می فرمود : «ای مسلمانان ! ماه بزرگ و مبارکی بر شما سایه افکنده است و آن، ماه اصبّ است . [یعنی] در این ماه، رحمت بر همه بندگانش فرو می ریزد مگر بر بنده مشرک و یا کسی که در اسلام، بدعتی پدید آورد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند در آسمان هفتم، فرشته ای گماشته است که به آن ، «داعی» گویند ، و چون ماه رجب فرا رسد ، آن فرشته هر شبِ آن ماه را تا صبح، ندا می دهد : «خوشا بر ذاکران ! خوشا بر طاعت کنندگان !» . خداوند نیز می فرماید : «من ، همنشین کسی هستم که با من ، همنشین باشد، و مطیع کسی هستم که اطاعتم کند، و آمرزنده کسی هستم که از من آمرزش بخواهد . ماه، ماه من است و بنده، بنده من و رحمت، رحمت من. هر که مرا در این ماه بخواند ، پاسخش می گویم، و هر که از من [چیزی] بخواهد، عطایش می کنم، و هر که از من هدایت جوید ، راه نمایش خواهم بود . این ماه را رشته ای (ریسمانی) بین خودم و بندگانم قرار داده ام. هر کس به این رشته (ریسمان) چنگ زند، به من می رسد».

.

1- .. اَصَمّ ، به معنای : دربسته ، توپُر ، کَر و سنگین است .

عنه صلى الله عليه و آله :رَجَبٌ شَهرٌ عَظيمٌ تُضاعَفُ فيهِ الحَسَناتُ ما لا تُضاعَفُ فى غَيرِهِ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :رَجَبٌ شَهرٌ عَظيمٌ ، يُضاعِفُ اللّهُ فيهِ الحَسَناتِ ويَمحو فيهِ السَّيِّئاتِ . (2)

10 / 4شَهرُ شَعبانَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما سُمِّىَ شَعبانَ لِأَنَّهُ تَتَشَعَّبُ فيهِ أرزاقُ المُؤمِنينَ لِرَمَضانَ ، وهُوَ شَهرُ العَمَلِ ، فيهِ تُضاعَفُ الحَسَنَةُ سَبعينَ ، وَالسَّيِّئَةُ مَحطوطَةٌ ، وَالذَّنبُ مَغفورٌ ، وَالحَسَنَةُ مَقبولَةٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما سُمِّىَ شَعبانَ لِأَنَّهُ يَتَشَعَّبُ فيهِ خَيرٌ كَثيرٌ لِلصّائِمِ فيهِ حَتّى يَدخُلَ الجَنَّةَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما سُمِّىَ شَعبانَ لِأَنَّهُ يُشعَبُ فيهِ خَيرٌ كَثيرٌ لِرَمَضانَ . (5)

.

1- .الأمالى للشجرى : ج 1 ص 258 عن عائشه .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 92 ح 1822 ، ثواب الأعمال : ص 78 ح 3 عن المبارک بن زيد ، فضائل الأشهر الثلاثه : ص 23 ح 11 عن سيف المبارک عن أبيه ، الإقبال : ج 3 ص 191 ، بحارالأنوار : ج 97 ص 37 ح 20 ؛ المعجم الكبير : ج 6 ص 69 ح 5538 عن عثمان وليس فيه «ويمحو فيه السيّئات» ، كنزالعمّال : ج 12 ص 311 ح 35168 .
3- .ثواب الأعمال : ص 87 ح 16 ، روضه الواعظين : ص 442 كلاهما عن ابن عبّاس ، بحارالأنوار : ج 97 ص 69 ح 7 .
4- .الجامع الصغير : ج 1 ص 397 ح 2597 ، كنزالعمّال : ج 12 ص 313 ح 35173 كلاهما نقلاً عن الرافعى فى تاريخه عن أنس .
5- .بحارالأنوار : ج 58 ص 341 عن زياد بن ميمون ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 484 ح 8710 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب ؛ كنزالعمّال : ج 8 ص 591 ح 24293 نقلاً عن أبى الشيخ فى الثواب والديلمى .

10 / 4 ماه شعبان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رجب، ماه بزرگی است. حسنات ، در آن [، به گونه ای]افزوده می شوند که در غیر آن، چنان افزوده نمی شوند.

امام کاظم علیه السلام :رجب، ماه بزرگی است. خداوند در این ماه، حسنات را می افزاید و گناهان را می زداید.

10 / 4ماه شعبانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ماه شعبان را شعبان می گویند؛ چون روزی های مردم تا رمضان، در آن تقسیم می شود . این ماه ، ماه عمل است. در این ماه ، کار نیک، هفتاد برابر می گردد؛ سیّئه (بدی) ریخته می شود؛ گناه ، آمرزیده می گردد؛ و حَسَنه (خوبی)، پذیرفته می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ماه شعبان را به این دلیلْ شعبان نامیده اند که در این ماه ، خیر فراوانی برای روزه دارِ آن ، منشعب می شود ، تا آن که وارد بهشت شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شعبان را به این دلیلْ شعبان نامیده اند که در این ماه، خیر فراوانی برای رمضان ، منشعب می شود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعٌ لَياليهِنَّ كَأَيّامِهِنَّ ، وأَيّامُهُنَّ كَلَيالِيهِنَّ ، يُبِرُّ اللّهُ فيهِنَّ القَسَمَ ، ويُعتِقُ فيهِنَّ النَّسَمَ ، ويُعطَى فيهِنَّ الجَزيلَ : لَيلَةُ القَدرِ وصَباحُها ، ولَيلَةُ عَرَفَةَ وصَباحُها ، ولَيلَةُ النِّصفِ مِن شَعبانَ وصَباحُها ، ولَيلَةُ الجُمُعَةِ وصَباحُها . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام لا يَنامُ ثَلاثَ لَيالٍ : لَيلَةَ ثَلاثٍ وعِشرينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، ولَيلَةَ الفِطرِ ولَيلَةَ النِّصفِ مِن شَعبانَ ، وفيها تُقسَمُ الأرزاقُ وَالآجالُ وما يَكونُ فِى السَّنَةِ . (2)

10 / 5يَومُ الجُمُعَةِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الجُمُعَةُ كَفّارَةٌ لِما بَينَها وبَينَ الجُمُعَةِ الَّتى قَبلَها وزِيادَةُ ثَلاثَةِ أيّامٍ ؛ وذلِكَ بِأَنَّ اللّهَ عز و جل قالَ : «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أكثِروا مِنَ الصَّلاةِ عَلَىَ يَومَ الجُمُعَةِ ؛ فَإِنَّهُ يَومٌ تُضاعَفُ فيهِ الأَعمالُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ يَومَ الجُمُعَةِ سَيِّدُ الأَيّامِ ؛ يُضاعِفُ اللّهُ فيهِ الحَسَناتِ ، ويَمحو فيهِ السَّيِّئاتِ ، ويَرفَعُ فيهِ الدَّرَجاتِ . (6)

.

1- .كنزالعمّال : ج 12 ص 322 ح 35214 نقلاً عن الديلمى عن أنس .
2- .مصباح المتهجّد : ص 853 عن سعيد بن سعد ، بحارالأنوار : ج 97 ص 88 ح 15 .
3- .الأنعام : 160 .
4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 298 ح 3459 عن أبى مالک ، سنن أبى داود : ج 1 ص 291 ح 1113 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 670 ح 7021 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 311 ح 5831 كلّها عن شعيب عن أبيه ؛ دعائم الإسلام : ج 1 ص 182 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه .
5- .مسند زيد : ص 156 عن زيد عن أبيه الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 179 ، بحارالأنوار : ج 89 ص 364 ح 56 .

6- .الكافى : ج 3 ص 414 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 2 ح 2 ، مصباح المتهجّد : ص 261 ، جمال الاُسبوع : ص 147 كلّها عن ابن أبى نصر عن الإمام الرضا عليه السلام ، المقنعه : ص 153 ح 13 ، روضه الواعظين : ص 364 وليس فيهما «ويمحو فيه السيّئات» ، بحارالأنوار : ج 89 ص 274 ح 20 .

10 / 5 روز جمعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار شب است که شب هایش همانند روزهایش و روزهایش همانند شب هایش است؛ [یعنی] خداوند در آنها، قَسَم ها [خواسته ها]را برآورده می سازد ، افراد را آزاد می کند، و پاداش فراوان می دهد : شب قدر و روز آن، شب عرفه و روز آن، شب نیمه شعبان و روز آن، و شب جمعه و روز آن.

امام رضا علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام سه شب را نمی خوابید : شب بیست و سوم ماه رمضان، شب عید فطر ، و شب نیمه شعبان . در این شب ها، روزی ها و اَجَل ها و آنچه در طول سال خواهد شد، تقسیم (مقدّر) می شوند.

10 / 5روز جمعهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جمعه، کفّاره خطاهای بین جمعه تا جمعه قبلش و سه روز افزون بر آن است؛ چرا که خداوند فرموده است: «هر کس حسنه ای (کار نیکی) آوَرَد، ده برابر ، پاداش دارد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز جمعه، زیاد بر من صلوات بفرستید؛ زیرا جمعه، روزی است که [پاداش]کارها در آن، چند برابر می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز جمعه، سَرور روزهاست. خداوند در آن روز، حسنات را می افزاید و گناهان را محو می کند و درجات را بالا می برد.

.

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ يَومِ الجُمُعَهِ :فيهِ ساعَهٌ مُبارَكَهٌ لا يَسأَلُ اللّهَ عَبدٌ مُؤمِنٌ فيها شَيئا إلّا أعطاهُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ الأَعمالَ تُضاعَفُ يَومَ الجُمُعَهِ ؛ فَأَكثِروا فيهِ مِنَ الصَّلاهِ وَالصَّدَقَهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :فَضَّلَ اللّهُ الجُمُعَهَ عَلى غَيرِها مِنَ الأَيّامِ ، وإنَّ الجِنانَ لَتُزَخرَفُ وتُزَيَّنُ يَومَ الجُمُعَهِ لِمَن أتاها ، وإنَّكُم تَتَسابَقونَ إلَى الجَنَّهِ عَلى قَدرِ سَبقِكُم إلَى الجُمُعَهِ ، وإنَّ أبوابَ السَّماءِ لَتُفَتَّحُ لِصُعودِ أعمالِ العِبادِ . (3)

عنه عليه السلام فِى الرَّجُلِ يُريدُ أن يَعمَلَ شَيئا مِنَ الخَيرِ مِثلَ الصَّدَقَهِ وَالصَّومِ ونَحوِ هذا :يُستَحَبُّ أن يَكونَ ذلِکَ يَومَ الجُمُعَهِ ؛ فَإِنَّ العَمَلَ يَومَ الجُمُعَهِ يُضاعَفُ . (4)

عنه عليه السلام :اِجتَنِبُوا المَعاصِىَ لَيلَهَ الجُمُعَهِ ؛ فَإِنَّ السَّيِّئَهَ مُضاعَفَهٌ وَالحَسَنَهَ مُضاعَفَهٌ ، ومَن تَرَکَ مَعصِيَهَ اللّهِ لَيلَهَ الجُمُعَهِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ كُلَّ ما سَلَفَ فيهِ ، وقيلَ لَهُ : اِستَأنِفِ العَمَلَ ، ومَن بارَزَ اللّهَ لَيلَهَ الجُمُعَهِ بِمَعصِيَهٍ أخَذَهُ اللّهُ بِكُلِّ ما عَمِلَ فى عُمُرِهِ ، وضاعَفَ عَلَيهِ العَذابَ بِهذِهِ المَعصِيَهِ ، فَإِذا كانَ لَيلَهُ الجُمُعَهِ رَفَعَت حيتانُ البُحورِ رُؤوسَها ، ودَوابُّ البَرارى ، ثُمَّ نادَت بِصَوتٍ ذَلِقٍ : رَبَّنا لا تُعَذِّبنا بِذُنوبِ الآدَمِيِّينَ . (5)

10 / 6عيدُ الأَضحيالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ الأَضحى ويَومَ الجُمُعَهِ :اللّهُمَّ هذا يَومٌ مُبارَکٌ مَيمونٌ ، وَالمُسلِمونَ فيهِ مُجتَمِعونَ فى أقطارِ أرضِکَ ، يَشهَدُ السّائِلُ مِنهُم وَالطّالِبُ وَالرّاغِبُ وَالرّاهِبُ ، وأنتَ النّاظِرُ فى حَوائِجِهِم . (6)

.

1- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 1 ص431 ح 1263، مصباح المتهجّد: ص 382 ح 508 عن زيد بن وهب وفيه «خيرا» بدل «شيئا»، الدعوات: ص36 ح 85 وفيه «إنّللّه سبحانه ساعه ...» ، بحارالأنوار: ج 89 ص 238 ح 68.
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 180 ، بحارالأنوار : ج 89 ص 365 ح 56 .

3- .الكافى : ج 3 ص 415 ح 9 عن عبد اللّه بن سنان .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 423 ح 1247 ، الخصال : ص 392 ح 93 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 157 كلّها عن هشام بن الحكم ، بحارالأنوار : ج 89 ص 283 ح 28 .
5- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 153 ، بحارالأنوار : ج 89 ص 283 ح 28 .
6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 203 الدعاء 48 ، مصباح المتهجّد : ص 371 ح 501 ، جمال الاُسبوع : ص 264 عن المتوكّل بن هارون عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، المصباح للكفعمى : ص 574 ، بحارالأنوار : ج 89 ص 219 ح 65 .

10 / 6 عید قربان

امام علی علیه السلام در توصیف روز جمعه :در آن روز، ساعتی پُربرکت است که هیچ بنده مؤمنی ، در آن ساعت، چیزی از خداوند نمی خواهد، مگر آن که به او عطا می کند.

امام باقر علیه السلام :در روز جمعه، [پاداش] کارها چند برابر می شود. پس در آن روز، نماز و صدقه زیاد انجام دهید.

امام صادق علیه السلام :خداوند ، روز جمعه را بر روزهای دیگر ، برتری بخشیده است . در روز جمعه، بهشت برای آن کس که به [نماز]جمعه بیاید ، آراسته و مزیّن می شود ، و شما به اندازه پیشتازی تان به سوی [نماز]جمعه، به سوی بهشت ، پیش خواهید تاخت و همانا درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان، باز می شوند.

امام صادق علیه السلام در باره کسی که می خواهد کار خیری (همچون : صدقه ، روزه و مانند آن) داشته باشد :مستحب است که آن کار ، در روز جمعه باشد؛ چرا که در روز جمعه، [پاداش]عمل ، چند برابر می شود.

امام صادق علیه السلام :در شب جمعه، از گناهان بپرهیزید؛ چون گناه، چند برابر می شود و حسنه هم چند برابر می شود. هر کس در شب جمعه، نافرمانی از خدا را ترک کند، خداوند ، همه گناهان گذشته او را می بخشد و به او می گویند: «کار را از سر بگیر» . و هر کس در شب جمعه، با انجام دادن گناهی به مبارزه با خدا بپردازد ، خداوند، او را به همه کرده هایش در طول عمرش مؤاخذه می کند و به سبب این گناه، عذابش را دو چندان می نماید . چون شب جمعه می شود، ماهیان دریاها و حیوانات صحراها، سرهای خود را بالا بُرده، با صدایی ملتمسانه می گویند : «خدایا! ما را به سبب گناهان آدمیان، عذاب نکن» .

10 / 6عید قربانامام زین العابدین علیه السلام در ضمن دعایش در روز عید قربان و روز جمعه :پروردگارا! این روز، روزی بابرکت و خجسته است و مسلمانان در این روز، از اطراف زمین تو ، گرد آمده اند. خواهنده ، جوینده ، امیدوار و بیمناک، همه حاضرند و تو، به نیازهایشان می نگری.

10 / 7عيدُ الغَديرِثواب الأعمال عن الحسن بن راشد :قيلَ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : لِلمُؤمِنينَ مِنَ الأَعيادِ غَيرَ العيدَينِ وَالجُمُعَهِ؟ قالَ : فَقالَ : نَعَم ، لَهُم ما هُوَ أعظَمُ مِن هذا ، يَومَ أُقيمَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَعَقَدَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله الوِلايَهَ فى أعناقِ الرِّجالِ وَالنِّساءِ بِغَديرِ خُمٍّ . فَقُلتُ : وأَىُ يَومٍ ذاکَ؟ قالَ : الأَيّامُ تَختَلِفُ ، ثُمَّ قالَ : يَومَ ثَمانِيَهَ عَشَرَ مِن ذِى الحِجَّهِ ، قالَ : ثُمَّ قالَ : وَالعَمَلُ فيهِ يَعدِلُ العَمَلَ فى ثَمانينَ شَهرا ، ويَنبَغى أن يُكثَرَ فيهِ ذِكرُ اللّهِ عز و جل وَالصَّلاهُ عَلَى النَّبِيِ صلى الله عليه و آله ، ويُوَسِّعَ الرَّجُلُ فيهِ عَلى عِيالِهِ . (1)

10 / 8البُكرَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن غَدا فى طَلَبِ العِلمِ أظَلَّت عَلَيهِ المَلائِكَهُ ، وبورِکَ لَهُ فى مَعيشَتِهِ ، ولَم يَنقُص مِن رِزقِهِ . (2)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 99 ح 2 ، بشاره المصطفى : ص 241 وليس فيه «والنساء» ، بحارالأنوار : ج 97 ص 112 ح 7 .
2- .منيه المريد : ص 103 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 184 ح 101 ؛ جامع بيان العلم : ج 1 ص 45 وفيه «صلّت» بدل «أظلّت» ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 612 نقلاً عن المرهبى ، كنزالعمّال : ج 10 ص 162 ح 28841 نقلاً عن الضعفاء الكبير وزاد فيها «وكان عليه مباركا» وكلّها عن أبى سعيد الخدرى .

10 / 7 عید غدیر

10 / 8 صبح خیزی

10 / 7عید غدیرثواب الأعمال به نقل از حسن بن راشد :به امام صادق علیه السلام گفتند : آیا برای مؤمنان، غیر از عید قربان و فطر و جمعه، عیدی هست؟ فرمود: «آری؛ عیدی دارند که بزرگ تر از این است : روزی که امیر مؤمنان علیه السلام بر پا داشته شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خُم ، پیمان ولایت او را بر گردن مردان و زنان نهاد». گفتم : آن، چه روزی است؟ فرمود: «روزها فرق می کند» . سپس فرمود: «روز هجدهم ذی حجّه» . سپس فرمود: «عملِ آن روز با عملِ هشتاد ماه، برابر است و سزاوار است که در آن روز، ذکر خدا و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار گفته شود و مرد بر خانواده خود، توسعه بخشد» .

10 / 8صبح خیزیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس صبح زود در پی دانش رود، فرشتگان بر او سایه می افکنند و در زندگی اش برکت می یابد و از روزی اش کاسته نمی شود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :اُغدوا فى طَلَبِ العِلمِ ؛ فَإِنَّ الغُدُوَّ بَرَكَهٌ ونَجاحٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :البُكورُ مُبارَكٌ ، يَزيدُ فى جَميعِ النِّعَمِ ، خُصوصا فِى الرِّزقِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :باكِروا طَلَبَ الرِّزقِ وَالحَوائِجِ ؛ فَإِنَّ الغُدُوَّ بَرَكَهٌ ونَجاحٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ بارِک لِاُمَّتى فى بُكورِها . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ أحَدُكُمُ الحاجَهَ فَليُبَكِّر إلَيها ؛ فَإِنّى سَأَلتُ رَبّى عز و جل أن يُبارِکَ لِاُمَّتى فى بُكورِها . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا صَلَّيتُمُ الصُّبحَ فَافزَعوا إلَى الدُّعاءِ ، وباكِروا فى طَلَبِ الحَوائِجِ . اللّهُمَّ بارِک لِاُمَّتى فى بُكورِها . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ بارِک لِاُمَّتى فى بُكورِها يَومَ الخَميسِ . (7)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 13 ص 270 الرقم 7225 عن عائشه ؛ منيه المريد : ص 266 وفيه «فى الخبر : ... فإنّى سألت ربّى أن يبارک لاُمّتى فى بكورها» بدل «فإن الغُدوّ ...» وراجع : المعجم الأوسط : ج 5 ص 256 ح 5244 وكنزالعمّال : ج 10 ص 250 ح 29341 .
2- .آداب المتعلّمين : ص 144 ح 3 .
3- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 194 ح 7250 ، الفردوس : ج 2 ص 9 ح 2080 كلاهما عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 4 ص 48 ح 9445 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 157 ح 3573 عن علىّ بن عبد العزيز عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ سنن أبى داود : ج 3 ص 35 ح 2606 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 517 ح 1212 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 752 ح 2236 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 255 ح 18456 كلّها عن صخر الغامدى ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 324 ح 1322 عن النعمان بن سعد عن الإمام علىّ عليه السلام و ج 5 ص 261 ح 15438 .

5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 157 ح 3574 ؛ كنزالعمّال : ج 10 ص 239 ح 29268 نقلاً عن الكامل فى الضعفاء عن جابر .
6- .تاريخ بغداد : ج 12 ص 155 الرقم 6628 ، تاريخ دمشق : ج 26 ص 266 ح 5565 كلاهما عن القاسم بن جعفر العلوى عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كنزالعمّال : ج 2 ص 100 ح 2329 .
7- .الخصال : ص 623 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وص 383 ح 59 عن حبيب السجستانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 113 ، قرب الإسناد : ص 122 ح 428 ، بحارالأنوار : ج 76 ص 170 ح 15 ؛ سنن ابن ماجه : ج 2 ص 752 ح 2237 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 12 ص 320 ح 35202 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صبحگاهان ، در پی دانش بروید؛ چرا که رفتن در آغاز روز، [مایه]برکت و پیروزی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صبح خیزی ، دارای برکت است . آن ، در همه نعمت ها ، مایه افزایش است ، بویژه در روزی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در پی روزی و نیازها ، صبح خیز باشید؛ چرا که حرکت نمودن در آغاز روز، [مایه]برکت و پیروزی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! به امّتم در صبح زودشان، برکت بخش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد ، صبح زود در پی آن برود؛ چرا که من از پروردگارم خواسته ام که به امّتم در صبح خیزی اش برکت دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون نماز صبح را خواندید ، به دعا بپردازید و صبح زود ، در پی نیازها بروید . خدایا ! به امّتم در صبح خیزی اش برکت بده .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! امّتم را در صبح خیزی اش در روز پنج شنبه ، برکت عطا کن .

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ بارِک لِاُمَّتی فی بُکورِها یَومَ سَبتِها وخَمیسِها . (1)

سنن أبی داود عن صخر الغامدیّ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اللّهُمَّ بارِک لِاُمَّتی فی بُکورِها . وکانَ إذا بَعَثَ سَرِیَّةً أو جَیشا بَعَثَهُم فی أوَّلِ النَّهارِ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ یوصینی : ... یا عَلِیُّ ، اغدُ بِسمِ اللّهِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالی بارَکَ لِاُمَّتی فی بُکورِها . (3)

عنه علیه السلام :بَکرُ السَّبتِ وَالخَمیسِ بَرَکَهٌ . (4)

عنه علیه السلام :باکِروا ؛ فَالبَرَکَهُ فِی المُباکَرَهِ ، وشاوِروا ؛ فَالنُّجحُ فِی المُشاوَرَهِ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالی بارَکَ لِهذِهِ الاُمَّهِ فِی بُکورِها . (6)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 425 ح 1255 وج 4 ص 378 ح 5789 ، الخصال : ص 394 ح 98 عن دارم بن قبیصه ونعیم بن صالح الطبری ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 34 ح 73 عن داود بن سلیمان الفرّاء وأحمد بن عامر وأحمد بن عبد اللّه ، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام : ص 103 ح 49 عن أحمد بن عامر الطائی والثلاثه الأخیره عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 59 ص 35 ح 3 .
2- .سنن أبی داود : ج 3 ص 35 ح 2606 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 752 ح 2236 ، سنن الترمذی : ج 3 ص 517 ح 1212 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 110 ح 19447 وص 122 ح 19497 ، سنن الدارمی : ج 2 ص 661 ح 2345 ولیس فی الثلاثه الأخیره «أو جیشا» ، کنزالعمّال : ج 12 ص 320 ح 35203 وج 7 ص 94 ح 18125 .
3- .جامع الأحادیث للقمّی : ص 122 ، کشف الغمّه : ج 3 ص 136 عن اُمّ الفضل عن الإمام الجواد عن آبائه عنه علیهم السلام ، الأمالی للطوسی :

ص 136 ح 220 ؛ تاريخ بغداد : ج 3 ص 54 الرقم 997 كلاهما عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام ، كنزالعمّال : ج 7 ص 815 ح 21537 .

4- .غرر الحكم :ج3 ص259 ح 4422 ، عيون الحكم والمواعظ :ص195 ح3991 وفيه «بُكره» بدل « بَكر» .

5- .غرر الحكم : ج3 ص264 ح 4441 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 196 ح 4014 .

6- .الأمالى للمفيد : ص 54 ح 16 عن محمّد بن هلال المذحجى ، بحارالأنوار : ج 103 ص 41 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! امّتم را در صبح خیزی اش در روز شنبه و پنجشنبه ، برکت بده .

سنن أبی داوود به نقل از صخر غامدی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا ! به امّتم در صبح خیزی اش برکت بده» . پیامبر صلی الله علیه و آله ، هر گاه سَریّه (1) یا سپاهی می فرستاد، آن را در بامداد، اعزام می کرد.

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که مرا سفارش می کرد، چنین فرمود: « ... ای علی ! به نام خدا ، بامدادان ، حرکت کن؛ چرا که خداوند متعال ، برای امّتم، در صبح خیزی ، برکت قرار داده است».

امام علی علیه السلام :بامداد شنبه و پنج شنبه، برکت است.

امام علی علیه السلام :بامدادان، در پی کار روید ، که برکت، در صبح خیزی است؛ و مشورت کنید، که کامیابی در مشورت کردن است.

امام صادق علیه السلام :خداوند متعال، برای این امّت ، در صبح خیزی اش برکت نهاده است.

.

1- .. سریّه : یگان نظامی؛ گروهی که برای مأموریت نظامی ، فرستاده می شوند .

الفصل الحادی عشر : أطعمه ذات برکه11 / 1الزَّیتونالکتاب«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاهٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لَا شَرْقِیَّهٍ وَ لَا غَرْبِیَّهٍ یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :نِعمَ السِّواکُ الزَّیتونُ مِنَ الشَّجَرَهِ المُبارَکَهِ ؛ یُطیبُ الفَمَ ، ویَذهَبُ بِالحَفرِ . هُوَ سِواکی وسِواکُ الأَنبِیاءِ قَبلی . (2)

.

1- .النور : 35 .
2- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 210 ح 678 عن معاذ بن جبل ، کنزالعمّال : ج 9 ص 321 ح 26228 ؛ مکارم الأخلاق : ج 1 ص 115 ح 261 ، بحارالأنوار : ج 76 ص 135 ح 48 ، مستدرک الوسائل : ج 1 ص 369 ح 885 نقلاً عن القطب الراوندی فی لبّ اللباب .

فصل یازدهم : خوراکی های با برکت

11 / 1 زیتون

فصل یازدهم : خوراکی های با برکت11 / 1زیتونقرآن«خدا، نور آسمان ها و زمین است. مَثَل نور او، مَثَل چراغدانی است که در آن، چراغی است و آن چراغ، در شیشه ای. آن شیشه، گویی اختری درخشان است که از درخت مبارک زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود . نزدیک است که روغنش هر چند آتشی به آن نرسیده باشد بدرخشد . روشنی بر روی روشنی است. خداوند، هر که را بخواهد ، با نور خویش هدایت می کند. و خدا این مَثَل ها را برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوب مسواکی است شاخه زیتون ، از درخت مبارک ! دهان را خوش بو می سازد و زردیِ (: جِرمِ) دندان را می زداید . مسواک من و مسواک پیامبرانِ پیش از من است.

.

الإمام الصادق عليه السلام :الزَّيتونُ يَزيدُ فِى الماءِ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :كانَ مِمّا أوصى بِهِ آدَمُ عليه السلام إلى هِبَهِ اللّهِ ابنِهِ أن كُلِ الزَّيتونَ ؛ فَإِنَّهُ مِن شَجَرَهٍ مُبارَكَهٍ . (2)

11 / 2الزَّيترسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُوا الزَّيتَ وَادَّهِنوا بِالزَّيتِ ؛ فَإِنَّهُ مِن شَجَرَهٍ مُبارَكَهٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُوا الزَّيتَ وَادَّهِنوا بِهِ ؛ فَإِنَّهُ طَيِّبٌ مُبارَکٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُوا الزَّيتَ وَادَّهِنوا بِهِ ؛ فَإِنَّ فيهِ شِفاءً مِن سَبعينَ داءً ، مِنهَا الجُذامُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيکَ (6) بِالزَّيتِ فَكُلهُ ، وَادَّهِن بِهِ ؛ فَإِنَّ مَن أكَلَهُ وَادَّهَنَ بِهِ لَم يَقرَبهُ الشَّيطانُ أربَعينَ يَوما . (7)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 332 ح 7 عن عبد اللّه بن جعفر رفعه ، المحاسن : ج 2 ص 280 ح 1905 عن محمّد بن عبد اللّه المطهّرى عمّن ذكره ، بحارالأنوار : ج 66 ص 182 ح 15 .
2- .الكافى : ج 6 ص 331 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 280 ح 1904 كلاهما عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحارالأنوار : ج 66 ص 182 ح 14 .
3- .الكافى : ج 6 ص 331 ح 1 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 281 ح 1906 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 66 ص 182 ح 16 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 285 ح 1851 عن عمر و ح 1852 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 433 ح 16055 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 432 ح 3504 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 534 ح 1980 كلّها عن أبى أسيد الأنصارى .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 432 ح 3505 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1103 ح 3320 وليس فيه «طيّب» وكلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 48 ح 28298 .

5- .كنزالعمّال : ج 10 ص 48 ح 28299 ، الجامع الصغير : ج 2 ص 292 ح 6392 كلاهما نقلاً عن أبى نعيم فى الطبّ عن أبى هريره .
6- .فى المصدر : «عليكم» ، والصحيح ما أثبتناه كما فى بحارالأنوار نقلاً عن المصدر .
7- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 42 ح 141 عن أحمد بن عامر الطائى وأحمد بن عبد اللّه الهروى وداود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 249 ح 164 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 179 ح 1 .

11 / 2 روغن زیتون

امام صادق علیه السلام :زیتون ، آب (قدرت جنسی) را افزایش می دهد.

امام کاظم علیه السلام :از وصیّت های آدم علیه السلام به پسرش، هِبَةُ اللّه ، این بود که: «زیتون بخور ، که از درختی مبارک است».

11 / 2روغن زیتونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روغن زیتون بخورید و خود را با آن، روغن مالی کنید؛ چرا که از درختی خجسته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روغن زیتون بخورید و خود را با آن، روغن مالی کنید؛ چرا که پاکیزه و مبارک است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روغن زیتون بخورید و خود را با آن، روغن مالی کنید؛ چرا که در آن، بهبود از هفتاد بیماری است که جُذام، یکی از آنهاست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر تو باد روغن زیتون ! آن را بخور و به خود بمال . هر کس آن را بخورد و به خود بمالد، شیطان تا چهل روز به او نزدیک نمی شود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِهذِهِ الشَّجَرَهِ المُبارَكَهِ زَيتِ الزَّيتونِ فَتَداوَوا بِهِ ؛ فَإِنَّهُ مَصَحَّهٌ مِنَ الباسورِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :اِدَّهِنوا بِالزَّيتِ وَائتَدِموا بِهِ ؛ فَإِنَّهُ دُهنَهُ الأَخيارِ ، وإدامُ المُصطَفَينَ ، مُسِحَت بِالقُدسِ مَرَّتَينِ ، بورِكَت مُقبِلَهً وبورِكَت مُدبِرَهً ، لا يَضُرُّ مَعَها داءٌ . (2)

11 / 3الخُبزرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أكرِمُوا الخُبزَ وعَظِّموهُ ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أنزَلَ لَهُ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ ، وأَخرَجَ بَرَکاتِ الأَرضِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم أن تَشَمُّوا الخُبزَ كَما تَشَمُّهُ السِّباعُ ؛ فَإِنَّ الخُبزَ مُبارَکٌ ، أَرسَلَ اللّهُ عز و جل لَهُ السَّماءَ مِدرارا ، ولَهُ أَنبَتَ اللّهُ المَرعى ، وبِهِ صَلَّيتُم ، وبِهِ صُمتُم ، وبِهِ حَجَجتُم بَيتَ رَبِّكُم . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ بارِک لَنا فِى الخُبزِ ، ولا تُفَرِّق بَينَنا وبَينَهُ ، فَلولَا الخُبزُ ما صُمنا ولا صَلَّينا ، ولا أَدَّينا فَرائِضَ رَبِّنا عز و جل . (5)

.

1- .المعجم الكبير : ج 17 ص 281 ح 774 عن عقبه بن عامر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 47 ح 28296 .
2- .الكافى : ج 6 ص 331 ح 4 عن أبى داود النخعى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 281 ح 1907 عن أبى داود النخعى عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 182 ح 17 .
3- .المحاسن : ج 2 ص 415 ح 2457 عن بعض الكوفيّين رفعه ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 333 ح 1069 عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيه «وعظّموه» ، بحارالأنوار : ج 66 ص 270 ح 4 ؛ تاريخ بغداد : ج 12 ص 323 الرقم 6767 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 246 كلاهما عن عبد اللّه بن اُمّ حرام الأنصارى نحوه ، كنزالعمّال : ج 15 ص 245 ح 40776 و 40777 .
4- .الكافى : ج 6 ص 303 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 416 ح 2459 عن إدريس بن يوسف عن

الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه من «وله أنبت اللّه ...» ، بحارالأنوار : ج 66 ص 272 ح 17 .
5- .الكافى : ج 6 ص 287 ح 6 وج 5 ص 73 ح 13 ، المحاسن : ج 2 ص 416 ح 2460 كلّها عن أبى البخترى مرفوعا ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 333 ح 1071 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 272 ح 17 .

11 / 3 نان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد این درخت مبارک ، روغن زیتون ! با آن، مداوا کنید؛ چرا که درمانِ بواسیر است.

امام علی علیه السلام :[به خود،] روغن زیتون بمالید و از آن بخورید؛ چرا که روغنِ تدهین (آرایش و بهداشتِ) نیکان و خورشت برگزیدگان است . روغن زیتون دو بار تقدیس شده است . در آمدنش و در رفتنش ، به آن برکت داده شده است ، (1) و با وجود آن، هیچ بیماری ای زیان نمی زند .

11 / 3نانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نان را گرامی بدارید و بزرگ بشمارید؛ چرا که خدای متعال برای تهیّه آن، برکاتی (باران) را از آسمان ، فرو فرستاده و برکاتی را از زمین، بیرون آورده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبادا که نان را بو کنید، آن گونه که درندگان بو می کنند؛ چرا که نان، مبارک است . خداوند به خاطر آن، از آسمان، باران را بارانده و به خاطر آن، زمین را رویانده است و به سبب آن، نماز خوانده اید و به سبب آن، روزه گرفته اید و به سبب آن، به حجّ خانه پروردگارتان رفته اید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! نان را برای ما مبارک گردان و میان ما و نان، جدایی مینداز . اگر نان نبود، نه روزه می گرفتیم، نه نماز می خواندیم و نه واجبات پروردگارمان را به جا می آوردیم.

.

1- .. ظاهرا مقصود ، آغاز فصل زیتون و پایان آن است ؛ زیرا از نگاه احادیث ، سایر میوه ها در پایان فصلشان مطلوب نیستند (ر.ک : دانش نامه احادیث پزشکی) .

عنه صلى الله عليه و آله :صَغِّروا رُغفانَكُم ، فَإِنَّ مَعَ كُلِّ رَغيفٍ بَرَكَةً . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :تَبَرَّک بِأَن تَحمِلَ الخُبزَ فى سَفَرِکَ فى زادِکَ . (2)

11 / 4الشَّعيرالإمام الصادق عليه السلام :لَو عَلِمَ اللّهُ فى شَىءٍ شِفاءً أكثَرَ مِنَ الشَّعيرِ ما جَعَلَهُ غِذاءَ الأنبِياءِ عليهم السلام . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :فَضلُ خُبزِ الشَّعيرِ عَلَى البُرِّ كَفَضلِنا عَلَى النّاسِ ، وما مِن نَبِيٍ إلّا وقَد دَعا لِاكِلِ الشَّعيرِ وبارَکَ عَلَيهِ ، وما دَخَلَ جَوفا إلّا وأخرَجَ كُلَّ داءٍ فيهِ، وهُوَ قوتُ الأنبِياءِ وطَعامُ الأبرارِ ، أبَى اللّهُ تَعالى أن يَجعَلَ قوتَ أنبِيائِهِ إلّا شَعيرا . (4)

11 / 5التَّمررسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أفطَرَ أحَدُكُم فَليُفطِر عَلى تَمرٍ ؛ فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ ، فَإِن لَم يَجِد تَمرا فَالماءَ؛ فَإِنَّهُ طَهورٌ . (5)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 303 ح 8 عن يعقوب بن يقطين عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 65 ص 273 ح 20 .
2- .المحاسن : ج 2 ص 106 ح 1287 عن بعض أصحابنا مرفوعا ، بحارالأنوار : ج 76 ص 270 ح 24 وفيه «فى سفرتک وزادک» .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 334 ح 1076 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 255 ح 1 .
4- .الكافى : ج 6 ص 304 ح 1 عن يونس ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 334 ح 1075 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «أبى اللّه أن يجعل قوت الأنبياء للأشقياء» ، بحارالأنوار : ج 11 ص 66 ح 15 .
5- .سنن الترمذى : ج 3 ص 47 ح 658 ، صحيح ابن خزيمه : ج 3 ص 278 ح 2067 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 305 ح 2355 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 542 ح 1699 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 482 ح 16225 و ح 16228 وص 483 ح 16231 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 597 ح 1575 وليس فى السنّه الأخيره «فإنّه بركه» وكلّها عن سلمان بن عامر ؛ بحارالأنوار : ج 62 ص 296 .

11 / 4 جو

11 / 5 خرما

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گرده های نانتان را کوچک بگیرید که با هر گرده نانی، برکتی است .

امام صادق علیه السلام :برکت بجوی ، به این که در مسافرت خود، نان را در توشه ات داشته باشی.

11 / 4جوامام صادق علیه السلام :خداوند ، اگر شفا[بخشیِ] چیزی را بیش از [نانِ]جو می دانست، آن را غذای پیامبران قرار نمی داد.

امام رضا علیه السلام :برتریِ نان جو بر نان گندم، مانند برتریِ ما بر مردم است. هیچ پیامبری نیست، مگر آن که برای خورنده [نانِ] جو دعا کرده و برایش برکت خواسته است . آن، وارد هیچ شکمی نمی شود، مگر این که هر دردی را که در آن است، بیرون می کند. [نان] جو ، قوتِ پیامبران و خوراک نیکان است. خدا نخواسته است که جز جو را قوتِ پیامبرانش قرار دهد.

11 / 5خرماپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما افطار می کند ، با خرما افطار کند که برکت است ، و اگر خرما نیافت ، با آب؛ چرا که آب، پاک کننده است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :أطعِمُوا المَرأَةَ فى شَهرِهَا الَّذى تَلِدُ فيهِ التَّمرَ؛ فَإِنَّ وَلَدَها يَكونُ حَليما نَقِيّا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما لِلنُّفَساءِ عِندى شِفاءٌ مِثلُ الرُّطَبِ ، وما لِلمَريضِ مِثلُ العَسَلِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا وَلَدَتِ المَرأَةُ فَليَكُن أوَّلُ ما تَأكُلُ الرُّطَبَ ، فَإِن لَم يَكُن رُطَبٌ فَتَمرٌ ؛ فَإِنَّهُ لَو كانَ شَىءٌ أفضَلُ مِنهُ أطعَمَهُ اللّهُ مَريَمَ عليهاالسلام حينَ وَلَدَت عيسى عليه السلام . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :ما تَأكُلُ الحامِلُ مِن شَىءٍ ولا تَتَداوى بِهِ أفضَلَ مِنَ الرُّطَبِ ، قالَ اللّهُ عز و جل لِمَريَمَ عليهاالسلام : « وَ هُزِّى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا * فَكُلِى وَ اشْرَبِى وَ قَرِّى عَيْنًا » (4) . (5)

كنز العمّال عن أبى هريره :كانَ أحَبُّ الفاكِهَهِ إلَيهِ[صلى الله عليه و آله] الرُّطَبَ وَالبِطّيخَ . (6)

المستدرک على الصحيحين عن أنس :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَأخُذُ الرُّطَبَ بِيَمينِهِ وَالبِطّيخَ بِيَسارِهِ ، فَيَأكُلُ الرُّطَبَ بِالبِطّيخِ ، وكانَ أحَبَّ الفاكِهَهِ إلَيهِ . (7)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 365 ح 1202 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 141 ح 58 وراجع : المحاسن : ج 2 ص 346 ح 2194 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 85 ح 6264 عن أبى هريره ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 505 نقلاً عن سعيد بن منصور وعبد بن حميد عن الربيع بن خيثم ، كنزالعمّال : ج 10 ص 44 ح 28279 نقلاً عن أبى الشيخ وأبى نعيم فى الطبّ .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 508 ح 1764 ، طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 7 ، بحارالأنوار : ج 62 ص 295 .
4- .مريم : 25 .

5- .الخصال : ص 637 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 124 وفيه «ولا تبدأ» بدل «ولا تتداوى» ، بحارالأنوار : ج 66 ص 128 ح 10 .
6- .كنزالعمّال : ج 7 ص 110 ح 18218 نقلاً عن النوقانى فى كتاب البطّيخ ، الجامع الصغير : ج 2 ص 309 ح 6517 نقلاً عن الكامل لابن عدى عن عائشه .
7- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 134 ح 7137 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 44 ح 7907 ، كنزالعمّال : ج 7 ص 106 ح 18190 نقلاً عن أبى نعيم فى الطبّ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زنِ پا به ماه ، خرما بخورانید؛ چرا که فرزندش بردبار و پاک می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به نزد من، برای زائو ، شفابخشی چون خرما و برای بیمار ، شفابخشی چون عسل نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی زن می زاید، باید اوّلین چیزی که می خورد ، رطب باشد و اگر رطب نبود، خرما؛ چرا که اگر چیزی برتر از آن بود ، خداوند آن را به مریم علیهاالسلامدر هنگام به دنیا آوردن عیسی علیه السلام می خورانید .

امام علی علیه السلام :زن باردار، چیزی نمی خورد و با چیزی مداوا نمی کند که برتر از رطب باشد . خداوند متعال به مریم علیهاالسلامفرمود: «شاخه درخت خرما را به سوی خود ، تکان بده تا خرمای تازه برای تو فرو ریزد ، و بخور و بیاشام و چشمت روشن باد !» .

کنز العمّال به نقل از ابو هریره :دوست داشتنی ترین میوه ها در نزد پیامبر خدا ، رطب و هندوانه بود .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، رطب را در دست راست و هندوانه را در دست چپش می گرفت و رطب را با هندوانه می خورد و این دو، خواستنی ترینْ میوه ها نزد او بودند.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :بَيتٌ لا تَمرَ فيهِ كَالبَيتِ لا طَعامَ فيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا جاءَ الرُّطَبُ فَهَنِّئونى ، وإذا ذَهَبَ فَعَزّونى . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :خالِفوا أصحابَ المُسكِرِ، وكُلُوا التَّمرَ؛ فَإِنَّ فيهِ شِفاءً مِنَ الأَدواءِ. (3)

11 / 6العَدَسالإمام علىّ عليه السلام :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : عَلَيكُم بِالعَدَسِ ؛ فَإِنَّهُ مُبارَكٌ مُقَدَّسٌ ، يُرَقِّقُ القَلبَ ويُكثِرُ الدَّمعَةَ ، وقَد بارَكَ فيهِ سَبعونَ نَبِيّا آخِرُهُم عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِالعَدَسِ ؛ فَإِنَّهُ يُرِقُّ القَلبَ ، ويُكثِرُ الدَّمعَةَ ، ولَقَد قَدَّسَهُ سَبعونَ نَبِيّا . (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1105 ح 3328 عن سَلمى ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 406 ح 24794 عن عائشه نحوه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 339 ح 35303 .
2- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 7 ، بحارالأنوار : ج 62 ص 296 ؛ كنزالعمّال : ج 12 ص 341 ح 35314 نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق عن أنس وعائشه .
3- .الخصال : ص 615 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 105 ، المحاسن : ج 2 ص 343 ح 2182 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 133 ح 31 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 41 ح 136 عن أحمد بن عامر الطائى وأحمد بن عبد اللّه الشيبانى وداود بن سليمان الفرّاء ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 244 ح 150 عن عبد اللّه بن أحمد بن عامر الطائى وكلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 2 ص 307 ح 2019 عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 66 ص 258 ح 5 .

5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 112 ح 370 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 259 ح 9 .

11 / 6 عدس

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خانه ای که خرما در آن نیست، همچون خانه ای است که خوراک در آن نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه رطب آمد ، به من تهنیت بگویید و چون رفت، تسلیتم دهید.

امام علی علیه السلام :با شرابخواران، مخالفت کنید و خرما بخورید، که درمان دردها در آن است.

11 / 6عدسامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «عدس بخورید ، که مبارک و مقدّس است؛ دل را نازک و اشک را زیاد می نماید . هفتاد پیامبر، برای برکت آن ، دعا کرده اند که آخرینِ آنان عیسی بن مریم علیه السلام است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عدس بخورید؛ چرا که دل را نازک و اشک را زیاد می نماید . هفتاد پیامبر ، آن را تقدیس کرده اند.

.

الإمام الصادق عليه السلام :شَكا رَجُلٌ إلى نَبِيِ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَساوَةَ القَلبِ ، فَقالَ لَهُ : عَلَيکَ بِالعَدَسِ ؛ فَإِنَّهُ يُرِقُّ القَلبَ ، ويُسرِعُ الدَّمعَةَ . (1)

الكافى عن معاويه بن عمّار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ النّاسَ يَروونَ أنَّ النَّبِىَ صلى الله عليه و آله قالَ : إنَّ العَدَسَ بارَکَ عَلَيهِ سَبعونَ نَبِيّا؟ فَقالَ : هُوَ الَّذى يُسَمّونَهُ عِندَکُمُ الحِمَّصَ ، ونَحنُ نُسَمّيهِ العَدَسَ . (2)

11 / 7البِطِّيخُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَفَکَّهوا بِالبِطّيخِ ، فَإِنَّها فاکِهَةُ الجَنَّهِ ، وفيها ألفُ بَرَکَهٍ وأَلفُ رَحمَهٍ ، وأَکلُها شِفاءٌ مِن کُلِّ داءٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :فِى البِطّيخِ عَشرُ خِصالٍ : هُوَ طَعامٌ ، وشَرابٌ ، ويَغسِلُ المَثانَهَ ، ويَقطَعُ الإِبرِدَهَ ، وهُوَ رَيحانٌ ، وأُشنانٌ ، ويَغسِلُ البَطنَ ، ويُکثِرُ ماءَ الصُّلبِ ، ويُکثِرُ الجِماعَ ، ويُنَقِّى البَشَرَهَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :کُلُوا البِطّيخَ ؛ فَإِنَّ فيهِ عَشرَ خِصالٍ مُجتَمِعَهً ، هُوَ شَحمَهُ الأَرضِ لا داءَ فيهِ ولا غائِلَهَ ، وهُوَ طَعامٌ ، وهُوَ شَرابٌ ، وهُوَ فاکِهَهٌ ، وهُوَ رَيحانٌ ، وهُوَ أُشنانٌ ، وهُوَ أُدمٌ ، ويَزيدُ فِى الباهِ ، ويَغسِلُ المَثانَهَ ، ويُدِرُّ البَولَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 343 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 306 ح 2016 وزاد فى آخره «وقد بارک عليه سبعون نبيّا» وكلاهما عن عبد الرحمن بن زيد ، بحارالأنوار : ج 66 ص 258 ح 2 .
2- .الكافى : ج 6 ص 342 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 308 ح 2024 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 161 .
3- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 24 ، بحارالأنوار : ج 62 ص 296 .
4- .الفردوس : ج 2 ص 138 ح 4371 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 46 ح 28288 ؛ بحارالأنوار : ج 66 ص 195 ح 9 .
5- .الخصال : ص 443 ح 35 عن ابن أبى عمير عمّن ذكره ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 400 ح 1364 ، روضه الواعظين : ص 341 وليس فيه «وهو

اَشنان» ، بحارالأنوار : ج 66 ص 196 ح 12 .

11 / 7 هندوانه

امام صادق علیه السلام :مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قساوت قلب، شکایت کرد . به او فرمود: «عدس بخور ، که دل را نازک می کند و اشک چشم را سرعت می بخشد».

الکافی به نقل از معاویه بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : مردم، روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است : «هفتاد پیامبر، برای برکت عدس ، دعا کرده اند» . فرمود : «این ، همان است که نزد شما به آن ، حِمَّص (نخود) می گویند و ما آن را عدس می نامیم».

11 / 7هندوانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هندوانه بخورید ، که میوه بهشت است و در آن، هزار برکت و هزار رحمت است و خوردنش ، درمان هر دردی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هندوانه ، ده ویژگی است: غذاست ، نوشیدنی است ، مثانه را شستشو می دهد، سردْمزاجی را متوقّف می کند، سبزی است ، گیاه اُشنان است، معده را می شوید ، آب کمر را می افزاید ، مایه افزایش آمیزش است، و پوست را صاف و شاداب می سازد.

امام صادق علیه السلام :هندوانه بخورید که در آن، ده خاصیت ، جمع شده است : چربیِ زمین است که درد و آفتی در آن نیست، غذاست ، نوشیدنی است، میوه است، سبزی است، گیاه اُشنان است، خورشت است، نیروی جنسی را می افزاید ، مثانه را شستشو می دهد، و ادرار را زیاد می کند .

.

11 / 8الكُرّاثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَنامُ البُقولِ ورَأسُهَا الكُرّاثُ ، وفَضلُهُ عَلَى البُقولِ كَفَضلِ الخُبزِ عَلى سائِرِ الأَشياءِ ، وفيهِ بَرَكَةٌ ، وهِىَ بَقلَتى وبَقلَةُ الأَنبِياءِ قَبلى ، وأنا اُحِبُّهُ وآكُلُهُ . (1)

11 / 9اللَّحمُ وَاللَّبَنُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شَكا نَبِىٌ قَبلى إلَى اللّهِ ضَعفا فى بَدَنِهِ ، فَأَوحَى اللّهُ تَعالى إلَيهِ : أنِ اطبَخِ اللَّحمَ وَاللَّبَنَ ، فَإِنّى قَد جَعَلتُ البَرَكَةَ وَالقُوَّةَ فيهِما . (2)

11 / 10القَطاهالكافى عن علىّ بن مهزيار :تَغَدَّيتُ مَعَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام فَأُتى بِقَطاهٍ ، فَقالَ : إنَّهُ مُبارَكٌ ، وكانَ أبى عليه السلام يُعجِبُهُ ، وكانَ يَأمُرُ أن يُطعَمَ صاحِبُ اليَرَقانِ يُشوى لَهُ ؛ فَإِنَّهُ يَنفَعُهُ . (3)

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 318 ح 2071 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 204 ح 17 .
2- .المحاسن : ج 2 ص 257 ح 1812 عن جعفر بن عمرو ، طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 64 عن السكونى وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيه «شكا نوح عليه السلام ...» ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 110 ح 355 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 68 ح 47 .
3- .الكافى : ج 6 ص 312 ح 5 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 349 ح 1134 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 74 ح 69 .

11 / 8 تره

11 / 9 گوشت و شیر

11 / 10 قَطا

11 / 8ترهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سَرور و برتر سبزی ها، تره است و برتری آن بر سبزی ها، همچون برتری نان بر چیزهای دیگر است. در آن، برکت است. آن، سبزی من و سبزی پیامبرانِ پیش از من است. من، آن را دوست دارم و می خورم.

11 / 9گوشت و شیرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یکی از پیامبرانِ پیش از من ، از ضعف در بدنش به خدا شکایت کرد. خداوند به او وحی فرمود که: «گوشت را با شیر بپز؛ زیرا من برکت و نیرو را در این دو قرار داده ام» .

11 / 10قَطا (1)الکافی به نقل از علی بن مهزیار :با امام باقر علیه السلام شام خوردم . قَطایی [پُخته] آورد و فرمود : «این، دارای برکت است و پدرم از آن خوشش می آمد و دستور می داد : آن را سرخ کرده، به شخص مبتلا به یَرقان بخورانند که برایش مفید است».

.

1- .. قَطا ، پرنده ای است به اندازه کبوتر که در فارسی به آن ، «اسفرود» و «سنگخواره» نیز می گویند (ر . ک : فرهنگ عمید) .

11 / 11الكَمأَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الكَمأَةُ مِنَ المَنِّ ، والمَنُّ مِنَ الجَنَّهِ ، وماؤُها شِفاءٌ لِلعَينِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الكَمأَةُ مِن نَبتِ الجَنَّهِ ، وماؤُها نافِعٌ مِن وَجَعِ العَينِ . (2)

الكافى عن اُمامه بنت أبى العاص بن الربيع (3) :الكافى عن اُمامه بنت أبى العاص بن الربيع (4) : أتانى أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىٌّ عليه السلام فى شَهرِ رَمَضانَ ، فَاُتِىَ بِعَشاءٍ (5) وتَمرٍ وكَمأَهٍ فَأَكَلَ عليه السلام ، وكانَ يُحِبُّ الكَمأَهَ . (6)

11 / 12السُّكَّرالكافى عن ابن أبى عمير رفعه عن أبى عبد اللّه عليه السلام :شَكا إلَيهِ رَجُلٌ الوَبا ، فَقالَ لَهُ : وأينَ أنتَ عَنِ الطَّيِّبِ المُبارَكِ ؟! قالَ : قُلتُ : ومَا الطَّيِّبُ المُبارَكُ ؟ فَقالَ : سُلَيمانِيُّكُم هذا ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ أوَّلَ مَنِ اتَّخَذَ السُّكَّرَ سُلَيمانُ بنُ داودَ عليهماالسلام .
7

.

1- .الكافى : ج 6 ص 370 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 335 ح 2150 كلاهما عن عبد الرحمن بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، طبّ الأئمّه لابنى بسطام : ص 82 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 62 ص 208 ح 3 ؛ صحيح البخارى : ج 4 ص 1627 ح 4208 وص 1700 ح 4363 وج 5 ص 2159 ح 5381 كلّها عن سعيد بن زيد ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1142 ح 3453 عن أبى سعيد الخدرى وجابر وليس فى الأربعه الأخيره «والمنّ من الجنّه» ، كنزالعمّال : ج 10 ص 50 ح 28308 .
2- .المحاسن : ج 2 ص 335 ح 2149 عن إبراهيم بن علىّ الرافعى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 232 ح 3 .
3- .هى اُمامه بنت أبى العاص واُمّها زينب بنت رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، تزوّجها أمير المؤمنين عليه السلام بوصيّه فاطمه عليهاالسلام ، وروى في بعض الروايات أنّ الإمام أنجبها محمّدا الأوسط (موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 1 ص 110) .

4- .هكذا فى الكافى و المحاسن المطبوع، وفى بحار الأنوار وبعض نسخ المحاسن : «فأُتى بقثّاء»، والظاهر أنّه الصواب .
5- .الكافى : ج 6 ص 369 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 335 ح 2151 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 232 ح 5 .
6- .الكافى : ج 6 ص 333 ح 7 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 298 ح 3 .

11 / 11 قارچ

11 / 12 شِکر

11 / 11قارچ 1پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قارچ ، از «مَنّ (1) (خوراک آسمانی بنی اسرائیل)» است و مَنّ ، از بهشت است و آب آن، درمانِ چشم است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قارچ ، از گیاهان بهشتی است و آب آن برای چشم درد، مفید است.

الکافی به نقل از اُمامه ، دختر ابو العاص بن ربیع (2) :امیر مؤمنان علی علیه السلام ، در ماه رمضان ، پیش من آمد . برای او خیار چَنبر (3) و خرما و قارچ آورده شد و او خورد . او قارچ را دوست داشت.

11 / 12شِکر (4)الکافی به نقل از ابن ابی عمیر، در باره امام صادق علیه السلام :مردی نزد امام علیه السلام از وبا شکایت کرد. فرمود: «چرا از آن پاکِ بابرکت استفاده نمی کنی؟» . گفتم: پاکِ بابرکت چیست؟ فرمود: «همین سلیمانی خودتان!» . آن گاه فرمود: «اوّلین کسی که شِکر درست کرد، سلیمان بن داوود علیه السلام بود» .

.

1- .. اشاره است به آیه شریف : «وَ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَی» (بقره : آیه 57) .
2- .. مادر او ، زینب (دختر پیامبر خدا) بود . امیر مؤمنان علیه السلام به توصیه فاطمه علیهاالسلام با او ازدواج کرد . در برخی روایات است که امام علی علیه السلام ، محمّد اوسط را از او داشته است (ر . ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 1 ص 147) .
3- .. ترجمه این کلمه ، بر اساس متن بحار الأنوار که صحیح تر است انجام گرفته است .

4- .. مقصود ، شکر خاصّی است که در آن عصر ، مصرف داشته است و احتمالاً همان است که امروزه ، اطبّای سنّتی ، آن را «طَبَرزد» می نامند (ر .ک : دائره المعارف طبّ اسلامی ، نورانی : ج 5 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 297 «السکر و أنواعه و فوائده») .

الإمام الصادق عليه السلام :لَئِن كانَ الجُبنُ يَضُرُّ مِن كُلِّ شَىءٍ ولا يَنفَعُ فَإِنَّ السُّكَّرَ يَنفَعُ مِن كُلِّ شَىءٍ ولا يَضُرُّ مِن شَىءٍ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن أخَذَ سُكَّرَتَينِ عِندَ النَّومِ كانَت لَهُ شِفاءً مِن كُلِّ داءٍ إلَا السّامَّ . (2)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 333 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 302 ح 2001 كلاهما عن عبد العزيز العبدى ، بحارالأنوار : ج 66 ص 299 ح 5 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 363 ح 1187 عن علىّ بن يقطين ، بحارالأنوار : ج 66 ص 300 ح 12 .

امام صادق علیه السلام :اگر پنیر ، برای هر چیزی زیان دارد و فایده ای ندارد، شِکر برای هر چیزی مفید است و زیانی ندارد.

امام کاظم علیه السلام :هر کس به هنگام خواب، دو قطعه شِکر بخورد ، برای هر دردش درمان است، مگر مرگ.

.

الفصل الثاني عشر: أشربه ذات بركه12 / 1ماءُ المَطَرِالكتاب«وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكاً فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكاً» :لَيسَ مِن ماءٍ فِى الأَرضِ إلّا وقَد خالَطَهُ ماءُ السَّماءِ . (2)

مكارم الأخلاق :رُوِىَ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : عَلَّمَنى جَبرَئيلُ عليه السلام دَواءً لا يُحتاجُ مَعَهُ إلى دَواءٍ ، فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما ذلِكَ الدَّواءُ؟ قالَ : يُؤخَذُ ماءُ المَطَرِ قَبلَ أن يَنزِلَ إلَى الأَرضِ ، ثُمَّ يُجعَلُ فى إناءٍ نَظيفٍ ، ويُقرَأُ عَلَيهِ «الحَمدُ» إلى آخِرِها سَبعينَ مَرَّةً ، و«قُل هُوَ اللّهُ أحَدٌ» وَ«المُعَوِّذَتَينِ» سَبعينَ مَرَّةً ، ثُمَّ يُشرَبُ مِنهُ قَدَحا بِالغَداهِ ، وقَدَحا بِالعَشِى . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ؛ لَيَنزِعَنَّ اللّهُ ذلِكَ الدّاءَ مِن بَدَنِهِ وعِظامِهِ ومِخَخِهِ وعُروقِهِ . (3)

.

1- .ق : 9 .
2- .الكافى : ج 6 ص 387 ح 1 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 447 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 233 ح 2559 ، الدعوات : ص 183 ح 507 نحوه ، بحارالأنوار : ج 62 ص 269 ح 65 .

فصل دوازدهم : نوشیدنی های با برکت

12 / 1 آب باران

فصل دوازدهم : نوشیدنی های با برکت12 / 1آب بارانقرآن«و از آسمان، آبی بابرکت فرو فرستادیم. پس به سبب آن، باغ ها و دانه های درو کردنی را رویاندیم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آیه : «و از آسمان، آبی بابرکت فرو فرستادیم» :هیچ آبی در زمین نیست، مگر آن که آب آسمان به آن آمیخته است.

مکارم الأخلاق :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که: «جبرئیل علیه السلام دارویی به من آموخت که با وجود آن ، به هیچ دارویی ، نیاز نیست» . گفتند : آن دارو چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «[این که] آب باران را، پیش از آن که به زمین برسد، بگیرند و در ظرف تمیزی قرار دهند و سوره حمد را هفتاد بار و سوره قل هو اللّه أحد و مُعوَّذَتَین (سوره ناس و فلق) را هفتاد بار بر آن بخوانند. آن گاه از آن، یک پیاله صبح ناشتا و یک پیاله شب هنگام بنوشند». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، خداوند، آن بیماری[مورد نظر] را از بدن و استخوان ها و مغز استخوان ها و رگ هایش ریشه کن می کند».

.

الإمام علىّ عليه السلام :اِشرَبوا ماءَ السَّماءِ ؛ فَإِنَّهُ يُطَهِّرُ البَدَنَ ويَدفَعُ الأَسقامَ ، قالَ اللّهُ عز و جل : « وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ » (1) . (2)

الدعوات :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إذا أصابَهُ المَطَرُ مَسَحَ بِهِ صَلعَتَهُ وقالَ : بَرَكَةٌ مِنَ السَّماءِ ، لَم يُصِبها يَدٌ ولا سِقاءٌ . (3)

12 / 2ماءُ زَمزَمَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ ماءٍ عَلى وَجهِ الأَرضِ ماءُ زَمزَمَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَستَهدى مِن ماءِ زَمزَمَ وهُوَ بِالمَدينَهِ . (5)

.

1- .الأنفال : 11 .
2- .الكافى : ج 6 ص 387 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 401 ح 2402 كلاهما عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 636 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 10 ص 115 ح 1 .
3- .الدعوات : ص 185 ح 511 ، بحارالأنوار : ج 59 ص 384 ح 29 وج 62 ص 270 ح 67 .
4- .المعجم الكبير : ج 11 ص 80 ح 11167 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 179 ح 3912 وج 8 ص 112 ح 8129 كلّها عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 12 ص 225 ح 34779 وراجع : الدرّ المنثور : ج 4 ص 150 وبحارالأنوار : ج 60 ص 45 ح 17 .
5- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 471 ح 1657 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 208 ح 2166 ، المحاسن : ج 2 ص 400 ح 2399 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 99 ص 244 ح 15 .

12 / 2 آب زمزم

امام علی علیه السلام :آب آسمان بنوشید ، که بدن را تمیز و بیماری ها را برطرف می کند . خداوند فرموده است: «و برای شما از آسمان، آبی فرو می فرستد که با آن، پاکتان کند و پلیدیِ شیطان را از شما ببرد و دل هایتان را محکم و گام هایتان را استوار سازد» .

الدعوات :هر گاه به امیر مؤمنان علیه السلام باران می خورد ، آن را به سر خود می کشید و می فرمود : «برکتی از آسمان است که نه دستی به آن رسیده و نه مَشکی به آن خورده است».

12 / 2آب زمزمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین آبی که روی زمین است، آب زمزم است.

امام باقر علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله [آن گاه] که در مدینه بود ، می خواست که برایش از آب زمزم، هدیه بیاورند.

.

المستدرک علی الصحیحین :کانَ ابنُ عَبّاسٍ إذا شَرِبَ ماءَ زَمزَمَ قالَ : اللّهُمَّ أسأَ لُکَ عِلما نافِعا ، ورِزقا واسِعا ، وشِفاءً مِن کُلِّ داءٍ . (1)

المحاسن :عَن بَعضِ أصحابِنا رَفَعَهُ : إذا شَرِبتَ مِن ماءِ زَمزَمَ فَقُل : «اللّهُمَّ اجعَلهُ عِلما نافِعا ، ورِزقا واسِعا ، وشِفاءً مِن کُلِّ داءٍ وسُقمٍ» . وکانَ أبُو الحَسَنِ علیه السلام یَقولُ إذا شَرِبَ مِن زَمزَمَ : «بِسمِ اللّهِ ؛ الحَمدُ للّهِ ؛ الشُّکرُ للّهِ» . (2)

12 / 3ماءُ الفُراتِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یَنزِلُ فِی الفُراتِ کُلَّ یَومٍ مَثاقیلُ مِن بَرَکَهِ الجَنَّهِ . (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی صِفَهِ الفُراتِ :إنَّ مَلَکا یَهبِطُ مِنَ السَّماءِ فی کُلِّ لَیلَهٍ مَعَهُ ثَلاثَهُ مَثاقِیلَ مِسکا مِن مِسکِ الجَنَّهِ ، فَیَطرَحُها فِی الفُراتِ ، وما مِن نَهرٍ فی شَرقِ الأَرضِ ولا غَربِها أعظَمَ بَرَکَهً مِنهُ . (4)

تهذیب الأحکام عن عبد اللّه بن سلیمان :لَمّا قَدِمَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام الکوفَهَ فی زَمَنِ أبِی العَبّاسِ ، جاءَ عَلی دابَّتِهِ فی ثِیابِ سَفَرِهِ حَتّی وَقَفَ عَلی جِسرِ الکوفَهِ ، ثُمَّ قالَ لِغُلامِهِ : اِسقِنی ، فَأَخَذَ کوزَ مَلّاحٍ فَغَرَفَ فیهِ وسَقاهُ وشَرِبَ الماءَ وهُوَ یَسیلُ عَلی لِحیَتِهِ وثِیابِهِ ، ثُمَّ استَزادَهُ فَزادَهُ ، ثُمَّ استَزادَهُ فَزادَهُ ، فَحَمِدَ اللّهَ . ثُمَّ قالَ علیه السلام : نَهرٌ ما أعظَمَ بَرَکَتَهُ ! أما إنَّهُ یَسقُطُ فیهِ کُلَّ یَومٍ سَبعُ قَطَراتٍ مِنَ الجَنَّهِ ، أما لَو عَلِمَ النّاسُ ما فیهِ مِنَ البَرَکَهِ لَضَرَبُوا الأَخبِیَهَ عَلی حافَتَیهِ ، ولَولا ما یَدخُلُهُ مِنَ الخَطّائینَ مَا اغتَمَسَ فیهِ ذو عاهَهٍ إلّا بَرِئَ . (5)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 646 ح 1739 وراجع : الکافی : ج 6 ص 386 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 399 ح 2396 ، طبّ الأئمّه لابنی بسطام : ص 52 .

2- .المحاسن : ج 2 ص 400 ح 2400 ، بحارالأنوار : ج 99 ص 244 ح 16 .

3- .تاریخ بغداد : ج 1 ص 55 عن عبد اللّه بن مسعود ، کنزالعمّال : ج 12 ص 345 ح 35339 .

4- .الكافى : ج 6 ص 389 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 38 ح 78 ، المزار للمفيد : ص 16 ح 2 وفيهما «إنّ اللّه جلّ جلاله يهبط ملكا ...» ، كامل الزيارات : ص 108 ح 105 كلّها عن حكيم بن جبير الأسدى ، بحارالأنوار : ج 100 ص 230 ح 16 .
5- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 38 ح 81 ، المزار للمفيد : ص 17 ح 1 ، كامل الزيارات : ص 108 ح 107 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 229 ح 13 .

12 / 3 آب فرات

المستدرک علی الصحیحین:ابن عبّاس هر گاه از آب زمزم می نوشید ، می گفت: «خدایا! از تو دانشی سودمند ، روزی ای گسترده ، و درمانی برای هر درد می طلبم» .

المحاسن :از بعضی اصحاب ما روایت شده است که: هر گاه از آب زمزم نوشیدی ، بگو: «خداوندا! آن را دانشی سودمند ، روزی ای گسترده، و درمانی برای هر درد و بیماری قرار بده» . امام کاظم علیه السلام هر گاه از آب زمزم می نوشید، می فرمود : «بسم اللّه . الحمدُ للّهِ . الشکرُ للّهِ» .

12 / 3آب فراتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر روز ، چند مثقال از برکت بهشت در آب فُرات ، نازل می شود.

امام زین العابدین علیه السلام در توصیف فرات :هر شب، فرشته ای از آسمان ، فرود می آید که همراهش سه مثقال مُشک از مُشک های بهشت است و آنها را در فرات می افکند . در شرق و غرب زمین، هیچ نهری بابرکت تر از آن نیست.

تهذیب الأحکام به نقل از عبد اللّه بن سلیمان :در زمان ابو العبّاس [سفّاح] ، امام صادق علیه السلام ، هنگامی که به کوفه آمد ، سوار بر مرکب خود و در همان لباس سفر آمد تا به پل کوفه رسید. آن گاه ایستاد و به غلامش فرمود: «به من آب بده» . وی ظرف آب ملّاحی را گرفت و آن را پر از آب کرد و به امام علیه السلام داد. امام علیه السلام ، آن را نوشید، در حالی که آب بر محاسن و لباس هایش می ریخت . سپس باز هم آب خواست. غلام، آب داد. بار دیگر آب خواست. غلام به او آب داد . پس امام علیه السلام خدا را سپاس گفت و فرمود: «چه رود بابرکتی! آگاه باشید که روزی هفت قطره از بهشت، در آن می ریزد . اگر مردم می دانستند چه برکتی در آن است، در ساحل آن، خیمه می زدند . اگر نبود آنچه از خطاکاران وارد آن می شود ، هیچ بیمار و علیلی وارد آن نمی شد ، مگر آن که بهبود می یافت».

.

12 / 4العَسَلالكتاب«يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ» . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ البَرَكَةَ فِى العَسَلِ ، وفيهِ شِفاءٌ مِنَ الأَوجاعِ ، وقَد بارَکَ عَلَيهِ سَبعونَ نَبِيّا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما طُلِبَ الدَّواءُ بِشَىءٍ أفضَلَ مِن شَربَهِ عَسَلٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِالشِّفاءَينِ : العَسَلِ ، وَالقُرآنِ . (4)

.

1- .النحل : 69 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 359 ح 1173 عن الإمام الرضا عليه السلام ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 275 ح 15 عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الدعوات : ص 151 ح 406 عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيه «إنّ اللّه عز و جل » ، بحارالأنوار : ج 66 ص 294 ح 18 .
3- .كنزالعمّال : ج 10 ص 20 ح 28168 ، الجامع الصغير : ج 2 ص 499 ح 7935 كلاهما نقلاً عن أبى نعيم فى الطبّ عن عائشه .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1142 ح 3452 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 222 ح 7435 وص 447 ح 8225 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 579 ح 19565 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 385 الرقم 6258 ، حياه الحيوان الكبرى : ج 2 ص 344 ، حليه الأولياء : ج 7 ص 133 وفيه «القرآن والعسل» وكلّها عن عبد اللّه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 8 ح 28102 ؛ بحارالأنوار : ج 66 ص 295 ح 20 .

12 / 4 عسل

12 / 4عسلقرآن«از دل زنبور عسل ، نوشیدنی ای به رنگ های گوناگون ، بیرون می آید که در آن برای مردم ، درمان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، برکت را در عسل قرار داده است. شفای دردها در آن است و هفتاد پیامبر برای برکت آن ، دعا کرده اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از هیچ چیزی همانند شربتی از عسل، درمان نجسته اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد دو درمان: عسل و قرآن.

.

الإمام علىّ عليه السلام :العَسَلُ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ، ولا داءَ فيهِ ؛ يُقِلُّ البَلغَمَ ويَجلُو القَلبَ. (1)

عنه عليه السلام :لَعقُ العَسَلِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ ، قالَ اللّهُ عز و جل : « يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ » (2) ، وهُوَ مَعَ قِراءَةِ القُرآنِ ومَضغُ اللُّبانِ يُذيبُ البَلغَمَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَا استَشفَى النّاسُ بِمِثلِ العَسَلِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :العَسَلُ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ إذا أخَذتَهُ مِن شَهدِهِ . (5)

أبو الحسن عليه السلام حينَ سُئِلَ عَنِ الحُمَّى الغِبِّ الغالِبَهِ :يُؤخَذُ العَسَلُ وَالشّونيزُ ويُلعَقُ مِنهُ ثَلاثُ لَعَقاتٍ ، فَإنَّها تَنقَلِعُ . وهُمَا المُبارَكانِ ؛ قالَ اللّهُ تَعالى فِى العَسَلِ : « يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ » . (6)

12 / 5اللَّبَنسنن ابن ماجه عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا أُتِىَ بِلَبَنٍ قالَ : بَرَكَهٌ أو بَرَكَتانِ. (7)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 359 ح 1172 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 294 ح 18 .
2- .النحل : 69 .
3- .الكافى : ج 6 ص 332 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 299 ح 1989 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 623 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 113 وليس فيه «وهو مع قراءه القرآن» ، بحارالأنوار : ج 10 ص 101 ح 1 .
4- .الكافى : ج 6 ص 332 ح 1 عن محمّد بن سوقه ، و ج 6 ص 332 ح 5 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج3 ص351 ح4235 كلاهما عن موسى بن بكر

عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيهما «مريض» بدل «الناس»، المحاسن : ج2 ص300 ح1994 عن محمّد بن سوقه ، بحارالأنوار : ج66 ص292 ح9.
5- .المحاسن : ج 2 ص 300 ح 1992 عن بعض أصحابنا ، بحارالأنوار : ج 66 ص 292 ح 7 .
6- .طبّ الأئمّه لابنى بسطام : ص 51 عن الحسن بن شاذان عن أبى جعفر ، بحارالأنوار : ج 62 ص 100 ح 23 وص 227 ح 3 .
7- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1103 ح 3321 ، كنزالعمّال : ج 15 ص 455 ح 41807 نقلاً عن ابن جرير .

12 / 5 شیر

امام علی علیه السلام :عسل ، درمان هر دردی است و هیچ بیماری ای در آن نیست؛ بلغم را می کاهد و دل را روشن می کند.

امام علی علیه السلام :لیسیدن عسل ، درمان هر درد است. خداوند فرموده است: «از دل زنبور عسل، نوشیدنی ای به رنگ های گوناگون، بیرون می آید که در آن برای مردم، درمان است» . عسل به همراه قرائت قرآن و جَویدن کُندُر ، بلغم را از بین می برد.

امام صادق علیه السلام :مردم به چیزی همچون عسل ، درمان نگرفته اند.

امام کاظم علیه السلام :عسل، درمان هر دردی است، آن گاه که آن را از کندو بگیری.

امام هادی علیه السلام وقتی از وی در باره تب شَدیدِ یک روز در میان پرسیدند :عسل و سیاه دانه را بگیرند و سه قاشق از آن بخورند . ریشه کن می شود و این دو ، دارای برکت اند . خداوند در باره عسل فرموده است: «از دل زنبور عسل، نوشیدنی ای به رنگ های گوناگون ، بیرون می آید که در آن برای مردم ، درمان است» .

12 / 5شیرسنن ابن ماجه به نقل از عایشه :هر گاه برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شیر می آوردند ، می فرمود: «یک برکت ، یا دو برکت است».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أنزَلَ اللّهُ تَعالى مِن داءٍ إلّا وقَد أنزَلَ لَهُ شِفاءً ، وفى ألبانِ البَقَرِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله إذا شَرِبَ اللَّبَنَ قالَ : اللّهُمَّ بارِک لَنا فيهِ وزِدنا مِنهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :لَم يَكُن رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَأكُلُ طَعاما ولا يَشرَبُ شَرابا إلّا قالَ : «اللّهُمَّ بارِک لَنا فيهِ وأبدِلنا بِهِ خَيرا مِنهُ» إلَا اللَّبَنَ ؛ فَإِنَّهُ كانَ يَقولُ : «اللّهُمَّ بارِک لَنا فيهِ وزِدنا مِنهُ» . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَقاهُ اللّهُ لَبَنا فَليَقُل : «اللّهُمَّ بارِک لَنا فيهِ ، وزِدنا مِنهُ» ؛ فَإِنّى لا أعلَمُ ما يُجزِئُ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ إلَا اللَّبَنَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِأَلبانِ البَقَرِ ؛ فَإِنَّها تُخلَطُ مَعَ كُلِّ الشَّجَرِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :تَداوَوا بِأَلبانِ البَقَرِ ؛ فَإِنّى أرجو أن يَجعَلَ اللّهُ فيها شِفاءَهُ ؛ فَإِنَّها تَأكُلُ مِنَ الشَّجَرِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِأَلبانِ البَقَرِ وسُمنانِها ، وإيّاكُم ولُحومَها ! فَإِنَّ ألبانَها وسُمنانَها دَواءٌ وشِفاءٌ ، ولُحومَها داءٌ . (7)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 218 ح 7423 عن عبد اللّه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 31 ح 28216 .
2- .الكافى : ج 6 ص 336 ح 3 عن ابن القدّاح ، المحاسن : ج 2 ص 291 ح 1956 عن عبد اللّه بن المغيره عن الإمام الكاظم عليه السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 130 ح 456 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 100 ح 16 .
3- .الكافى : ج 6 ص 336 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 291 ح 1955 كلاهما عن عبد اللّه بن سليمان ، بحارالأنوار : ج 66 ص 100 ح 15 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1103 ح 3322 عن ابن عبّاس .
5- .الكافى : ج 6 ص 337 ح 3 عن زراره عن أحدهما عليهماالسلام .

6- .المعجم الكبير : ج10 ص14 ح9788 عن عبد اللّه بن مسعود ، كنزالعمّال : ج10 ص29 ح28208.
7- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 448 ح 8232 عن عبد اللّه بن مسعود ، كنزالعمّال : ج 10 ص 31 ح 28218 وراجع : المعجم الكبير : ج 25 ص 42 ح 79 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، هیچ دردی نازل نکرده، مگر آن که درمانش را هم نازل کرده است ، و در شیر گاو ، درمان هر دردی است.

امام صادق علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه شیر می نوشید، می فرمود : «خدایا ! آن را بر ما مبارک گردان و برای ما از آن بیفزای» .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هرگز غذایی نمی خورد و نوشیدنی ای نمی نوشید ، مگر آن که می فرمود : «خدایا ! در آن برای ما برکت قرار بده و برای ما بهتر از آن را جایگزین گردان» ، مگر شیر را ، که وقتی می نوشید ، می فرمود : «خدایا ! برای ما در آن ، برکت قرار بده و برای ما از آن بیفزای» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خداوند به او شیر نوشانْد ، بگوید: «خدایا ! در آن برای ما برکت قرار بده و برای ما از آن بیفزای» ؛ چرا که من جز شیر ، چیزی را نمی شناسم که جایگزین خوراک و نوشیدنی باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیر گاو بنوشید ؛ چرا که با هر گیاهی آمیخته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با شیر گاو ، مداوا کنید، که من امید دارم خداوند، شفای خود را در آن قرار دهد؛ زیرا [گاو]از هر گیاهی می خورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از شیر و روغن گاو (1) بخورید و از گوشت آن ، پرهیز کنید؛ چرا که شیر و روغن گاو ، درمان و شفاست و گوشت آن، درد[زا].

.

1- .. روغن گاو ، در مقابل همه سم ها مقاومت می کند و اگر به صورت بمالند ، لک و خال آن را از بین می برد (تاج العروس : ج 18 ص 294) .

عنه صلى الله عليه و آله :لَحمُ البَقَرِ داءٌ ، وسَمنُها شِفاءٌ ، ولَبَنُها دَواءٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَحمُ البَقَرِ داءٌ ، ولَبَنُها دَواءٌ . ولَحمُ الغَنَمِ دَواءٌ ، ولَبَنُها داءٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :ألبانُ البَقَرِ دَواءٌ . (3)

عنه عليه السلام :حَسوُ اللَّبَنِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ إلَا المَوتَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ألبانُ البَقَرِ دَواءٌ ، وسُمونُها شِفاءٌ ، ولُحومُها داءٌ . (5)

الكافى عن أبى الحسن الأصبهانى :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقالَ لَهُ رَجُلٌ وأنَا أسمَعُ : جُعِلتُ فِداکَ ، إنّى أجِدُ الضَّعفَ فى بَدَنى ، فَقالَ لَهُ : عَلَيکَ بِاللَّبَنِ ؛ فَإِنَّهُ يُنبِتُ اللَّحمَ ويَشُدُّ العَظمَ . (6)

المحاسن عن أبى البلاد :شَكَوتُ إلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام ذَرَبَ مَعِدَتى ، فَقالَ : ما يَمنَعُکَ مِن ألبانِ البَقَرِ؟ فَقالَ لى : شَربتَها قَطُّ؟ فَقُلتُ : مِرارا ، قالَ : فَكَيفَ وَجَدتَها؟ تَدبُغُ المَعِدَةَ ، وتَكسُو الكُليَتَينِ الشَّحمَ ، وتُشَهِّى الطَّعامَ ؟ فَقالَ : لَو كانَت أيّامُهُ لَخَرَجتُ أنَا وأنتَ إلى يَنبُعَ حَتّى نَشرَبَهُ . (7)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 112 ح 365 ، الخصال : ص 637 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 74 ح 68 .
2- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 23 ، بحارالأنوار : ج 62 ص 296 .
3- .الكافى : ج 6 ص 337 ح 1 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام .
4- .الخصال : ص 636 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 66 ص 95 ح 1.
5- .الكافى : ج 6 ص 311 ح 3 عن إسماعيل بن أبى زياد ، بحارالأنوار : ج 62 ص 83 ح 6 نقلاً عن مكارم الأخلاق وليس فيه «وسمونها شفاء ولحومها

داء» .
6- .الكافى : ج 6 ص 336 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 292 ح 1961 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 102 ح 23 .
7- .المحاسن : ج 2 ص 294 ح 1969 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 103 ح 31 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت گاو ، درد[زا] است ، روغنش شفاست ، و شیرش درمان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت گاو ، درد[زا] است و شیرش دواست؛ [ولی]گوشت گوسفند ، دواست و شیرش درد[زا].

امام علی علیه السلام :شیر گاو ، داروست .

امام علی علیه السلام :نوشیدن شیر ، درمان هر درد است، جز مرگ.

امام صادق علیه السلام :شیر گاو ، درمان است و روغن آن، شفاست و گوشت آن ، درد[زا]است.

الکافی به نقل از ابو الحسن اصفهانی :در محضر امام صادق علیه السلام بودم. می شنیدم که مردی به امام علیه السلام گفت: فدایت شوم! در بدنم احساس ضعف می کنم . امام علیه السلام به او فرمود: «شیر بخور؛ چون گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند».

المحاسن به نقل از ابو بلاد :به امام باقر علیه السلام از شکمْ رَوِش (اسهال) شکایت کردم . فرمود: «چرا شیر گاو نمی خوری؟ آیا تا به حال خورده ای؟» . گفتم: بارها. فرمود: «آن را چگونه یافتی؟ شیر گاو ، معده را دبّاغی می کند، کلیه ها را از چربی می پوشاند، و اشتهاآور است» . سپس فرمود: «اگر فصلش بود ، با هم به یَنبُع (1) می رفتیم تا از آن بنوشیم».

.

1- .. یَنبُع : شهری آباد و سرسبز در حجاز ، در ساحل دریای سرخ .

12 / 6لَبَنُ الاُمِّ لِلصَّبِيِّالإمام علىّ عليه السلام :ما مِن لَبَنٍ يُرضَعُ بِهِ الصَّبِىُ أعظَمَ بَرَكَةً عَلَيهِ مِن لَبَنِ اُمِّهِ . (1)

12 / 7الخَلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نِعمَ الإِدامُ الخَلُّ ، اللّهُمَّ بارِک فِى الخَلِّ ، فَإِنَّهُ كانَ إدامَ الأَنبِياءِ قَبلى ، ولَم يَفتَقِر بَيتٌ فيهِ خَلٌّ . (2)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 40 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 108 ح 365 كلاهما عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 475 ح 4663 .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1102 ح 3318 عن اُمّ سعد ، كنزالعمّال : ج 15 ص 284 ح 41014 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 414 ح 1402 وفيه «بارک لنا» وليس فيه ذيله ، بحارالأنوار : ج 66 ص 303 ح 16 .

12 / 6 شیر مادر برای نوزاد

12 / 7 سرکه

12 / 6شیر مادر برای نوزادامام علی علیه السلام :هیچ شیری برای تغذیه کودک، بابرکت تر از شیر مادرش نیست.

12 / 7سرکهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سرکه، خورشت خوبی است. خدایا! برای ما در سرکه برکت قرار بده . سرکه ، خورشت پیامبرانِ پیش از من بوده است و خانه ای که در آن، سرکه باشد، دچار تهی دستی نمی شود.

.

ص: 550

. .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

فهرست تفصیلی .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 585

. .

ص: 586

. .

ص: 587

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل الثالث عشر : حرف ذات بركه13 / 1الزِّراعَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُطلُبُوا الرِّزقَ فى خَبايَا الأَرضِ يَعنى فِى الحَرثِ وَالزِّراعَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُسلِمٍ يَغرِسُ غَرسا أو يَزرَعُ زَرعا ، فَيَأكُلُ مِنهُ طَيرٌ أو إنسانٌ أو بَهيمَهٌ ، إلّا كانَ لَهُ بِهِ صَدَقَهٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن زَرَعَ زَرعا فَأَكَلَ مِنهُ الطَّيرُ أوِ العافِيَهُ ، كانَ لَهُ بِهِ صَدَقَهٌ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :قَدِمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَدينَهَ فَقالَ : يا مَعشَرَ قُرَيشٍ ، إنَّكُم تُحِبُّونَ الماشِيَهَ فَأَقِلّوا مِنها ، فَإِنَّكُم بِأَقَلِّ الأَرضِ مَطَرا ، وَاحتَرِثوا ؛ فَإِنَّ الحَرثَ مُبارَكٌ ؛ وأَكثِروا فيهِ مِنَ الجَماجِمِ . (4)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 80 ح 243 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 253 ح 4367 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 404 ح 694 «التمسوا» بدل «اطلبوا» وكلّها عن عائشه ، تفسير القرطبى : ج 13 ص 15 ، كنزالعمّال : ج 4 ص 21 ح 9302 نقلاً عن المعجم الكبير وشُعَب الإيمان .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 817 ح 2195 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1189 ح 12 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 295 ح 12497 ، تاريخ بغداد : ج 11 ص 260 الرقم 6019 وليس فيه «طير» وكلّها عن أنس .
3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 564 ح 16558 عن خلّاد بن السائب عن أبيه وج 10 ص 295 ح 27111 عن اُمّ مبشر نحوه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 892 ح 9054 .
4- .السنن الكبرى : ج 6 ص 229 ح 11753 عن علىّ بن عمر عن أبيه ، كنزالعمّال : ج 4 ص 31 ح 9348 وفيه من «احترثوا ...» وص 33 ص 9359 وص 129 ح 9876 .

ادامه عنوان برکت

فصل سیزدهم : شغل های بابرکت

13 / 1 کشاورزی

فصل سیزدهم : شغل های بابرکت13 / 1کشاورزیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روزی را در نهفته های زمین بجویید . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مسلمانی نیست که نهالی بنشاند یا زراعتی بکارد و پرنده ای یا انسانی یا حیوانی از آن بخورد، مگر این که آن برای او صدقه شمرده می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس کِشتی بکارد و پرنده یا جنبده ای از آن بخورد ، آن برای او صدقه ای خواهد بود.

امام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد. آن گاه فرمود: «ای گروه قریش! شما دام، دوست دارید . از آن بکاهید ؛ چرا که شما در سرزمینی کم باران هستید ، و به کشاورزی بپردازید؛ چرا که کشاورزی ، برکت است ، و جمجمه ها (2) را در آن [مزارع] زیاد کنید» .

.

1- .الفردوس در ادامه حدیث ، توضیح داده است : «یعنی در کشت و زرع» .
2- .استخوان هایی که در مزارع عَلَم و آویزان می کرده اند برای ترساندن پرندگان و نیز دفع چشم زخم [چیزی مثل مترسک] (فیض القدیر : ج 1 ص 246) .

الإمام علىّ عليه السلام :مَن وَجَدَ ماءً وتُرابا ثُمَّ افتَقَرَ ؛ فَأَبعَدَهُ اللّهُ . (1)

بحار الأنوار :قيلَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أىُ أموالِنا أفضَلُ؟ قالَ : الحَرثُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ أبى يَقولُ : خَيرُ الأَعمالِ الحَرثُ ؛ تَزرَعُهُ فَيَأكُلُ مِنهُ البَرُّ وَالفاجِرُ ، أمَّا البَرُّ فَما أكَلَ مِن شَىءٍ اِستَغفَرَ لَکَ ، وأمَّا الفاجِرُ فَما أكَلَ مِنهُ مِن شَىءٍ لَعَنَهُ ، ويَأكُلُ مِنهُ البَهائِمُ وَالطَّيرُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :الكيمِياءُ الأَكبَرُ الزِّراعَهُ . (4)

عنه عليه السلام :الزّارِعونَ كُنوزُ الأَنامِ ، يَزرَعونَ طَيِّبا أخرَجَهُ اللّهُ عز و جل ، وهُم يَومَ القِيامَهِ أحسَنُ النّاسِ مَقاما ، وأقرَبُهُم مَنزِلَهً ، يُدعَونَ المُبارَكينَ . (5)

كتاب من لا يحضره الفقيه :سُئِلَ عَلِىٌّ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (6) ، قالَ : الزّارِعونَ . (7)

تهذيب الأحكام عن يزيد بن هارون الواسطىّ :سَأَلتُ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنِ الفَلّاحينَ ، فَقالَ : هُمُ الزّارِعونَ كُنوزَ اللّهِ فى أرضِهِ ، وما فِى الأَعمالِ شَىءٌ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِنَ الزِّراعَهِ ، وما بَعَثَ اللّهُ نَبِيّا إلّا زارِعا ، إلّا إدريسَ عليه السلام كانَ خَيّاطا . (8)

راجع : ميزان الحكمه: ج 5 ص 480 (غرس الشجر) .

.

1- .قرب الإسناد : ص 115 ح 404 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 103 ص 65 ح 10 .
2- .بحارالأنوار : ج 64 ص 124 نقلاً عن الزمخشرى فى الفائق .
3- .الكافى : ج 5 ص 260 ح 5 عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن بعض أصحابنا ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 188 نحوه ، بحارالأنوار : ج 103 ص 69 ح 26 .
4- .الكافى : ج 5 ص 261 ح 6 .

5- .الكافى : ج 5 ص 261 ح 7 عن يزيد بن هارون .
6- .إبراهيم : ص 12 .
7- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 253 ح 3916 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 222 ح 6 عن الحسن بن ظريف عن محمّد .
8- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 384 ح 1138 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 204 ح 40 وفيه «سأل هارون بن يزيد الواسطى الباقر عليه السلام ...» .

امام علی علیه السلام :هر کس آب و خاکی بیابد و سپس تهی دست بمانَد ، خدایش دور کند !

بحار الأنوار:به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: کدام یک از دارایی های ما ، برتر است؟ فرمود: «کِشت ها».

امام باقر علیه السلام :پدرم می فرمود : «کشاورزی، بهترین کارهاست . دانه را می کاری و نیکوکار و بدکار ، از آن می خورند : نیکوکار ، هر مقدار که چیزی بخورد ، برای تو آمرزش می طلبد ، و بدکار ، هر آنچه او از آن می خورد، لعنتش می کند . و چارپایان و پرندگان هم از آن می خورند» .

امام صادق علیه السلام :کشاورزی، بزرگ ترین کیمیاگری است.

امام صادق علیه السلام :کشاورزان، گنجینه های مردم اند . چیز پاکیزه ای می کارند که خداوند ، آن را رویانده است. آنان در روز قیامت، جایگاهی بهتر از همه دارند ، منزلتشان از همه به خدا نزدیک تر است و آنان را «مبارک» می خوانند.

کتاب من لایحضره الفقیه :از علی علیه السلام در باره سخن خداوند: «توکّل کنندگان ، بر خداوند ، توکّل کنند» پرسیدند . فرمود: «کشاورزان [، مقصودند] ».

تهذیب الأحکام به نقل از یزید بن هارون واسطی :از امام صادق علیه السلام در باره کشاورزان پرسیدم . فرمود: «آنان ، کِشتگرانِ گنج های خدا در زمین او هستند . نزد خدا، هیچ یک از اعمال، محبوب تر از کشاورزی نیست و خداوند، هیچ پیامبری را برنینگیخت ، مگر آن که کشاورز بود ، جز ادریس علیه السلام که خیّاط بود».

ر . ک : میزان الحکمه : ج 5 ص 480 (درختکاری) .

.

13 / 2التِّجارَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ البَرَكَةَ فِى التِّجارَهِ ، ولا يُفقِرُ اللّهُ صاحِبَها إلّا تاجِرا حالِفا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الخَيرُ عَشَرَهُ أجزاءٍ ، أفضَلُهَا التِّجارَهُ ؛ إذا أخَذَ الحَقَّ وأعطَى الحَقَّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :البَرَكَهُ عَشَرَهُ أجزاءٍ ، تِسعَهُ أعشارِها فِى التِّجارَهِ ، وَالعُشرُ الباقى فِى الجُلودِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اِتَّجِروا بارَكَ اللّهُ لَكُم ؛ فَإِنّى قَد سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : الرِّزقُ عَشَرَهُ أجزاءٍ ، تِسعَهُ أجزاءٍ فِى التِّجارَهِ وواحِدَهٌ فى غَيرِها . (4)

عنه عليه السلام :تَعَرَّضوا لِلتِّجارَهِ ؛ فَإِنَّ فيها غِنىً لَكُم عَمّا فى أيدِى النّاسِ . (5)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 13 ص 9 ح 14574 نقلاً عن تفسير أبى الفتوح الرازى عن ابن عبّاس .
2- .مستدرک الوسائل : ج 13 ص 9 ح 14572 نقلاً عن تفسير أبى الفتوح الرازى عن أبى أمامه .
3- .الخصال : ص 445 ح 44 عن عبد المؤمن الأنصارى عن الإمام الباقر عليه السلام . وقال الشيخ الصدوق رحمهم الله فى ذيل الحديث : يعنى بالجلود : الغنم .
4- .الكافى : ج 5 ص 319 ح 59 عن الفضل بن أبى قرّه عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 192 ح 3722 ، عدّه الداعى : ص 72 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 13 ح 60 وراجع : عوالى اللآلى : ج 2 ص 242 ح 2 .
5- .الكافى : ج 5 ص 149 ح 9 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 193 ح 3723 ، الخصال : ص 621 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن

آبائه عنه عليهم السلام وزاد فى آخره «إنّ اللّه عز و جل يحبّ العبد المحترف الأمين» ، بحارالأنوار : ج 103 ص 96 ح 21 .

13 / 2 تجارت

13 / 2تجارتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت در تجارت (داد و ستد) است و خداوند، تجارت پیشه را تهی دست نمی کند، مگر آن را که اهل سوگند خوردن باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خیر ، ده بخش است. برترینِ آنها ، تجارت است، هر گاه به حق داد و ستد کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت، ده بخش است : نُه دهم آن، در تجارت است و یک دهم باقی مانده، در پرورش گوسفند. (1)

امام علی علیه السلام :تجارت کنید تا خداوند به شما برکت دهد ؛ زیرا من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «روزی ، ده بخش است : نُه بخش ، در تجارت است و یک بخش، در غیر آن».

امام علی علیه السلام :به سراغ داد و ستد بروید ، که برای شماست در آن، بی نیازی از آنچه در دست مردم است.

.

1- .این ترجمه ، با توجّه به تفسیر شیخ صدوق در ذیل حدیث مذکور در الخصال است .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ تِسعَةَ أعشارِ الرِّزقِ فِى التِّجارَهِ . (1)

عنه عليه السلام :التِّجارَهُ تَزيدُ فِى العَقلِ . (2)

13 / 3تِجارَهُ البَزِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيکَ بِالبَزِّ ؛ فَإِنَّ فيهِ تِسعَهَ أعشارِ البَرَکَهِ . (3)

دعائم الإسلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَنَّهُ استَحَبَّ تِجارَهَ البَزِّ وکَرِهَ تِجارَهَ الحِنطَهِ ؛ وذلِکَ لِما فيها مِنَ الحُکرَهِ المُضِرَّهِ بِالمُسلِمينَ ، فَإِن لَم يَکُن ذلِکَ فَلَيسَ التِّجارَهُ بِها مُحَرَّمَهً . (4)

تاريخ بغداد عن أبى هريره :سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله : بِمَ تَأمُرُنى أن أتَّجِرَ؟ قالَ : عَلَيکَ بِالبَزِّ ، ثُمَّ سَأَلَهُ : بِمَ تَأمُرُنى أن أتَّجِرَ؟ ثَلاثاً ، قالَ : عَلَيکَ بِالبَزِّ ؛ فَإِنَّ صاحِبَ البَزِّ يُعجِبُهُ أن يَکونَ النّاسُ بِخَيرٍ وفى خِصبٍ . (5)

13 / 4الخِياطَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَمَلُ الأَبرارِ مِن رِجالِ اُمَّتِىَ الخِياطَهُ . (6)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 148 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 3 ح 5 كلاهما عن محمّد الزعفرانى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 233 ح 3858 عن روح ، بحارالأنوار : ج 64 ص 118 ح 1 ؛ كنزالعمّال : ج 4 ص 30 ح 9342 نقلاً عن سنن سعيد بن منصور .
2- .الكافى : ج 5 ص 148 ح 2 عن أبى بكير عمّن حدّثه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 191 ح 3717 .
3- .كنزالعمّال : ج 4 ص 32 ح 9356 نقلاً عن الديلمى عن ابن عبّاس .
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 16 ح 13 .
5- .تاريخ بغداد : ج 10 ص 152 الرقم 5305 ، كنزالعمّال : ج 4 ص 31 ح 9346 وفيه من «عليك بالبزّ فإنّ ...» .
6- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 15 الرقم 4613 ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 535 وليس فيه «اُمّتى» وكلاهما عن سهل بن سعد ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 41

وليس فيه «اَمّتى» .

13 / 3 بزّازی

13 / 4 خیّاطی

امام صادق علیه السلام :نُه دهم روزی، در داد و ستد است .

امام صادق علیه السلام :تجارت، عقل را می افزاید.

13 / 3بزّازی (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بزّازی کن، که نُه دهم برکت ، در آن است .

دعائم الإسلام در باره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایشان بزّازی را دوست می داشت و از تجارت گندم، خوشش نمی آمد؛ چرا که در آن، احتکاری است که برای مسلمانان، زیانبار است، که اگر آن (احتکار) نباشد، تجارت با آن، حرام نیست.

تاریخ بغداد به نقل از ابو هریره :مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید : مرا دستور می دهی که چه چیزی داد و ستد کنم؟ فرمود: «بزّازی کن». سپس پرسید: مرا دستور می دهی که چه چیزی داد و ستد کنم؟ (سه بار). فرمود: «بزّازی کن؛ چرا که پارچه فروش، دوست دارد که مردم در خیر و فراوانیِ نعمت باشند».

13 / 4خیّاطیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خیّاطی ، کار مردان نیک امّت من است.

.

1- .بزّازی ، از واژه «بَزّ» ساخته شده است . «بَزّ» ، جامه است . نوعی از جامه ، یا وسایل خانه بخصوص پوشاک را نیز گفته اند (ر .ک : لسان العرب : ج 5 ص 311) .

الزهد لابن حنبل عن سعيد بن المسيّب :إنَّ لُقمانَ الحَكيمَ كانَ خَيّاطا . (1)

قصص الأنبياء عن وهب بن مُنبه :أنزَلَ اللّهُ عَلى إدريسَ ثَلاثينَ صَحيفَةً . وهُوَ أوَّلُ مَن خَطَّ بِالقَلَمِ ، وأوَّلُ مَن خاطَ الثِّيابَ ولَبِسَها ، وكانَ مَن كانَ قَبلَهُ يَلبَسونَ الجُلودَ . وكانَ كُلَّما خاطَ سَبَّحَ اللّهَ وهَلَّلَهُ وكَبَّرَهُ ووَحَّدَهُ ومَجَّدَهُ . (2)

13 / 5الغَزلرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَمَلُ الأَبرارِ مِنَ النِّساءِ المِغزَلُ . (3)

الكافى عن اُمّ الحسنِ النخعيّه :مَرَّ بى أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلامِ فَقالَ : أىُّ شَىءٍ تَصنَعينَ يا اُمَّ الحَسَنِ؟ قُلتُ : أغزِلُ ، فَقالَ : أما إنَّهُ أحَلُّ الكَسبِ أو مِن أحَلِّ الكَسبِ . (4)

تفسير العيّاشى عن محمّد بن خالد الضبّى :مَرَّ إبراهيمُ النَّخَعِىُّ عَلَى امرَأَةٍ وهِىَ جالِسَةٌ عَلى بابِ دارِها بُكرَةً ، وكانَ يُقالُ لَها : اُمُّ بَكرٍ ، وفى يَدِها مِغزَلٌ تَغزِلُ بِهِ ، فَقالَ : يا اُمَّ بَكرٍ ، أما كَبِرتِ ؟! أَلَم يَأنِ لَكِ أن تَضَعى هذَا المِغزَلَ؟! فَقالَت : وكَيفَ أضَعُهُ وسَمِعتُ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقولُ : هُوَ مِن طَيِّباتِ الكَسبِ؟! (5)

.

1- .الزهد لابن حنبل : ص 64 ، المعارف لابن قتيبه : ص 55 وليس فيه «الحكيم» ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 535 وفيه «النبىّ» بدل «الحكيم» .
2- .قصص الأنبياءللراوندى :ص79 ح61 ،بحارالأنوار :ج11ص279ح9 وراجع :مجمع البيان :ج6 ص802 .
3- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 15 الرقم 4613 ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 535 كلاهما عن سهل بن سعد ، كنزالعمّال : ج 4 ص 31 ح 9347 نقلاً عن ابن لال وابن عساكر ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 41 .
4- .الكافى : ج 5 ص 311 ح 32 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 382 ح 1127 وليس فيه «أو من أحلّ الكسب» .
5- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 150 ح 494 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 53 ح 15 .

13 / 5 ریسندگی

الزهد، ابن حنبل به نقل از سعید بن مُسَیّب :لقمان حکیم، خیّاط بود.

قصص الأنبیاء به نقل از وهب بن مُنبه :خداوند، سی صحیفه (نوشته) را بر ادریس علیه السلام نازل کرد . او اوّلین کسی بود که با قلم، خط نگاشت و نخستین کسی بود که جامه دوخت و آن را پوشید و پیش از او، مردم ، پوست می پوشیدند . وی، هر گاه می دوخت، خدا را تسبیح می گفت و ستایش می نمود و او را به یگانگی و عظمت می ستود.

13 / 5ریسندگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ریسندگی ، کار زنانِ نیک است.

الکافی به نقل از اُمّ الحسن نخعی :امیر مؤمنان علیه السلام بر من گذشت و پرسید: «اُمّ الحسن! چه می کنی؟» . گفتم: می ریسم . فرمود: «آگاه باش که ریسندگی ، حلال ترین کسب است» یا فرمود : «از حلال ترین کسب هاست» .

تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد بن خالد ضبّی :ابراهیم نخعی، بر زنی به نام ام بکر گذشت که صبح زود ، جلوی خانه اش نشسته بود و در دستش دوکی بود و با آن نخ می ریسید . گفت: ای اُمّ بکر! پیر نشدی؟ آیا وقت آن نشده که این دوک را کنار بگذاری؟ گفت: چگونه کنار بگذارم، که از علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان علیه السلام ، شنیدم که می فرمود : «آن ، از پاکیزه ترین کسب هاست»؟!

.

13 / 6تِلکَ الاُمورُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :ثَلاثٌ فیهِنَّ البَرَکَهُ : البَیعُ إلی أجَلٍ ، وَالمُقارَضَهُ ، وأخلاطُ البُرِّ بِالشَّعیرِ لِلبَیتِ لا لِلبَیعِ . (1)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 768 ح 2289 ، مشکاه المصابیح : ج 2 ص 116 ح 2936 ، تاریخ دمشق : ج 21 ص 263 ح 4783 کلّها عن صهیب ، کنزالعمّال : ج 4 ص 47 ح 9436 .

13 / 6 و این چند کار

13 / 6و این چند کارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در سه چیز، برکت است: فروشِ مدّت دار (نسیه دادن جنس تا وقت مقرّر) ، وام دادن ، و آمیختن گندم و جو برای [مصرف در]خانه و نه برای فروش.

.

الفصل الرابع عشر : دور بعض الأذكار والعبادات والأدعيه فی البرکه14 / 1الاِستِغفارالکتاب«وَ أَنِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَی أَجَلٍ مُّسَمًّی وَ یُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ» . (1)

«وَیَاقَوْمِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَیْهِ یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُم مِّدْرَارًا وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلَی قُوَّتِکُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْاْ مُجْرِمِینَ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن لَزِمَ الاِستِغفارَ جَعَلَ اللّهُ لَهُ مِن کُلِّ ضیقٍ مَخرَجا ، ومِن کُلِّ هَمٍّ فَرَجا ، ورَزَقَهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ . (3)

.

1- .هود : 3 .
2- .هود : 52 .
3- .سنن أبی داود: ج 2 ص 85 ح 1518، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1255 ح 3819 ، السنن الکبری: ج 3 ص 490 ح 6421 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 535 ح 2234 وفیه «أکثر» بدل «لزم» وکلّها عن ابن عبّاس ، کنزالعمّال : ج 1 ص 476 ح 2069 ؛ الجعفریّات : ص 228 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، عدّه الداعی : ص 249 عن الإمام الصادق علیه السلام ، أعلام الدین : ص 294 وفیها «أکثر» بدل «لزم» ، بحارالأنوار : ج 77 ص 172 ح 8 .

فصل چهاردهم : تأثیر برخی از ذکرها و عبادت ها و دعاها در برکت

14 / 1 استغفار

فصل چهاردهم : تأثیر برخی از ذکرها و عبادت ها و دعاها در برکت14 / 1استغفارقرآن«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او باز گردید ، تا شما را به بهره ای نیکو تا زمانی معیّن، بهره مند سازد و به هر صاحب فضلی، پاداش نیکی اش را بدهد» .

«و ای قوم من ! از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او باز گردید تا باران رحمتش را از آسمان بر شما فراوان ببارد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و هرگز گنهکارانه، روی گردان نشوید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که پیوسته آمرزش خواه باشد، خداوند برای او در هر تنگنایی، راهی برای بیرون آمدن، و در هر اندوهی، گشایشی قرار می دهد، و از آن جا که او نمی پندارد، روزی اش می دهد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :أكثِرُوا الِاستِغفارَ تَجلِبُوا الرِّزقَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :قَد جَعَلَ اللّهُ سُبحانَهُ الاِستِغفارَ سَبَبا لِدُرورِ الرِّزقِ ، ورَحمَهِ الخَلقِ ، فَقالَ سُبحانَهُ : « اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ... » (2) ، فَرَحِمَ اللّهُ امرَأً اِستَقبَلَ تَوبَتَهُ ، وَاستَقالَ خَطيئَتَهُ ، وبادَرَ مَنِيَّتَهُ . (3)

الفرج بعد الشدّه عن أيّوب بن العبّاس بن الحسن :إنَّ أعرابِيّا شَكا إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام شَكوى لَحِقَتهُ ، وضيقا فِى الحالِ ، وكَثرَهً مِنَ العِيالِ ، فَقالَ لَهُ : عَلَيکَ بِالاِستِغفارِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : « اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا » . فَمَضَى الرَّجُلُ وعادَ إلَيهِ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنّى قَدِ استَغفَرتُ اللّهَ كَثيرا وما أرى فَرَجا مِمّا أنَا فيهِ! فَقالَ : لَعَلَّکَ لا تُحسِنُ الاِستِغفارَ! قالَ : عَلِّمنى ، فَقالَ : أخلِص نِيَّتَکَ وأطِعِ رَبَّکَ وقُل : «اللّهُمَّ إنّى أستَغفِرُکَ مِن كُلِّ ذَنبٍ قَوِىَ عَلَيهِ بَدَنى بِعافِيَتِکَ ، أو نالَتهُ قُدرَتى بِفَضلِ نِعمَتِکَ ، أو بَسَطتُ إلَيهِ يَدى بِسابِغِ رِزقِکَ ، أو اتَّكَلتُ فيهِ عِندَ خَوفى مِنهُ عَلى أمانِکَ ووَثِقتُ فيهِ بِحِلمِکَ ، وعَوَّلتُ فيهِ عَلى كَرَمِ عَفوِکَ ، اللّهُمَّ إنّى أستَغفِرُکَ مِن كُلِّ ذَنبٍ خِفتُ (4) فيهِ أمانَتى ، أو بَخَستُ فيهِ نَفسى ، أو قَدَّمتُ فيهِ لَذّاتى ، أو آثَرتُ فيهِ شَهوَتى ، أو سَعَيتُ فيهِ لِغَيرى ، أوِ استَغوَيتُ إلَيهِ مَن تَبِعَنى ، أو غَلَبتُ فيهِ بِفَضلِ حيلَتى ، أو أحَلتُ فيهِ عَلى مَولاىَ فَلَم يُعاجِلنى عَلى فِعلى ؛ إذ كُنتَ سُبحانَکَ كارِها لِمَعصِيَتى غَيرَ مُريدِها مِنّى ، لكِن سَبَقَ عِلمُکَ فِىَ بِاختِيارى وَاستِعمالِ مُرادى وإيثارى ، فَحَلُمتَ عَنّى ولَم تُدخِلنى فيهِ جَبرا ، ولَم تَحمِلنى عَلَيهِ قَهرا ، ولَم تَظلِمنى شَيئا ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . يا صاحِبى فى شِدَّتى ، يا مُؤنِسى فى وَحدَتى ، يا حافِظى فى غُربَتى ، يا وَلِيِّى فى نِعمَتى . يا كاشِفَ كُربَتى ، يا مُستَمِعَ دَعوَتى ، يا راحِمَ عَبرَتى ، يا مُقيلَ عَثرَتى . يا إلهى بِالتَّحقيقِ،يا رُكنِىَ الوَثيقَ،يا جارى لِلضّيقِ ، يا مَولاىَ الشَّفيقَ، يا رَبَّ البَيتِ العَتيقِ ، أخرِجنى مِن حَلقِ المَضيقِ إلى سَعَهِ الطَّريقِ ، بِفَرَجٍ مِن عِندِکَ قَريبٍ وَثيقٍ،وَاكشِف عَنّى كُلَّ شِدَّهٍ وضيقٍ،وَاكفِنى ما اُطيقُ وما لا اُطيقُ . اللّهُمَّ فَرِّج عَنّى كُلَّ هَمٍّ وغَمٍّ ، وأخرِجنى مِن كُلِّ حُزنٍ وكَربٍ ، يا فارِجَ الهَمِّ وكاشِفَ الغَمِّ ، ويا مُنزِلَ القَطرِ ، ويا مُجيبَ دَعوَهِ المُضطَرِّ ، يا رَحمانَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ورَحيمَهُما ، صَلِّ عَلى خِيَرَتِکَ مِن خَلقِکَ وعَلى آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ ، وفَرِّج عَنّى ما ضاقَ بِهِ صَدرى ، وعيلَ مِنهُ صَبرى ، وقَلَّت فيهِ حيلَتى ، وضَعُفَت لَهُ قُوَّتى ، يا كاشِفَ كُلِّ ضُرٍّ وبَلِيَّهٍ ، ويا عالِمَ كُلِّ سِرٍّ وخَفِيَّهٍ ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ ، « وَ أُفَوِّضُ

أمْرِى إِلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ بَصِيرُ بِالْعِبَادِ » (5) ، وما تَوفيقى إلّا بِاللّهِ ، عَلَيهِ تَوَكَّلتُ وهُوَ رَبُّ العَرشِ العَظيمِ» . قالَ الأعرابِىُ : فَاستَغفَرتُ بِذلِکَ مِرارا ، فَكَشَفَ اللّهُ عَنِّىَ الغَمَّ وَالضّيقَ ، ووَسَّعَ عَلَىَ فِى الرِّزقِ ، وأزالَ المِحنَةَ . (6)

.

1- .الخصال : ص 615 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 106 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز الفوائد : ج 2 ص 197 وفيهما «فإنّه يجلب الرزق» ، بحارالأنوار : ج 93 ص 278 ح 6 .
2- .نوح : 10 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 143 ، أعلام الدين : ص 285 ، بحارالأنوار : ج 91 ص 313 ح 3 .
4- .وفى كنزالعمّال : «خُنتُ» مكان «خفت» وهو الأقرب.
5- .غافر : 44 .
6- .الفرج بعد الشدّه : ج 1 ص 42 ، كنزالعمّال : ج 2 ص 258 ح 3966 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بسیار استغفار کنید تا روزی را فراهم آورید.

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های ایشان :خداوند سبحان، استغفار را مایه فراوانیِ روزی و رحمت مردم قرار داده و فرموده است: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ همانا او بسیار آمرزنده است...» . پس، رحمت خدا بر کسی باد که به توبه اش روی آورد و از خطایش پوزش طلبد و پیش از مرگش کاری بکند .

الفرج بعد الشدّه به نقل از ایّوب بن عبّاس بن حسن :بادیه نشینی از رنجی که داشت و از تنگنای زندگی و فراوانی اهل و عیال، به امیر مؤمنان علیه السلام شِکوه کرد. امام علیه السلام فرمود: «استغفار کن؛ چرا که خداوند می فرماید: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ همانا او بسیار آمرزنده است» ». آن مرد رفت و بار دیگر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من بسیار استغفار کردم؛ ولی در کارم گشایشی ندیدم. فرمود: «شاید استغفار کردن نمی دانی». گفت: مرا بیاموز. فرمود: «نیّت خویش را خالص کن و از پروردگارت فرمان برداری کن و بگو: خدایا! از هر گناهی که بدنم با عافیت بخشیِ تو، بر انجام دادن آن ، نیرو یافته است، و از هر گناهی که به فضل نعمت تو، بر آن ، توان یافته ام، یا در سایه روزیِ فراوان تو، به آن دست گشوده ام، یا در انجام دادن آن به بردباری و امان تو آن گاه که از آن ترس داشتم اعتماد کرده و به بزرگواری و عفو تو تکیه داشته ام، از تو آمرزش می خواهم . خداوندا! از هر گناهی که در آن ، نسبت به امانتم خیانت کرده ام، (1) یا جان خود را ارزان فروخته ام، یا کامیابی هایم را مقدّم داشته و خواسته دلم را برگزیده ام، یا برای دیگری سخن چینی کرده ام، یا پیروان خودم را به گم راهی کشانده ام، یا به کمک نیرنگ خویش، چیرگی یافته ام، یا بر مولای خودم ، نیرنگ زده ام و او هم در کیفر من ، شتاب نکرده است، از تو آمرزش می خواهم؛ چرا که تو ای خدای سبحان نافرمانی ام را خوش نمی داشتی و آن را از من نمی خواستی ؛ لیکن پیش تر می دانستی که من با اختیار و اراده و گزینش خودم ، آن را انجام می دهم. پس با من بردباری ورزیدی و مرا به اجبار، به آن وا نداشتی و آن را به زور، بر من تحمیل نکردی و هیچ ستمی به من نکردی، ای مهربان ترینِ مهربانان! ای همراه من در گرفتاری ام، ای مونس من در تنهایی ام، ای نگهبان من در غربتم، ای صاحب من در نعمتم، ای زداینده رنجم، ای شنوای دعایم، ای

ترحّم کننده بر اشکم ، ای بخشاینده لغزشم، ای خدای راستینِ من، ای تکیه گاه استوارم، ای همسایه تنگنایم، ای مولای مهربانم، ای خدای خانه عتیق (کعبه) ! مرا با گشایشی نزدیک و استواژ از سوی خودت، از کام تنگنایی ، به وسعت راه ، برون آر، و هر سختی و تنگنایی را از من ، برطرف ساز، و نسبت به آنچه در توان من یا بیرون از توان من است، کفایتم کن ! خدایا ! هر اندوه و غمی را از من برطرف ساز و هر غصّه و رنجی را از من برون آر، ای زداینده اندوه و برطرف سازنده غم ! ای فرستنده باران، ای پاسخگوی دعای گرفتار، ای بخشاینده و مهربانِ دنیا و آخرت ! بر برگزیده خود از آفریده هایت و بر دودمان پاک او، درود فرست و از من، اندوهی را که سینه ام را تنگ کرده و صبرم را به پایان آورده و چاره ام را کاسته و توانم بر آن ناتوان شده، برطرف ساز، ای زداینده هر رنج و بلا، ای دانای هر راز و پنهان، ای مهربان ترینِ مهربانان ! «و همه کارم را به خدا وا می گذارم؛ همانا خداوند به بندگان ، بیناست» «و توفیقم جز از سوی خدا نیست» . «بر او تکیه کرده ام و او پروردگار عرش عظیم است» ». آن بادیه نشین گفت: با این دعا، بارها از خداوند ، آمرزش خواستم. پس اندوه و تنگناییِ مرا زدود و روزی ام را افزود و رنجم را برطرف ساخت.

.

1- .ترجمه این کلمه ، بر اساس متن کنز العمّال که صحیح تر است انجام گرفته است .

الإمام الصادق عليه السلام لِسُفيانَ حينَ سَأَ لَهُ أن يُعَلِّمَهُ ما لَم يَفقَه :يا أبا عَبدِ اللّهِ ، إذا جاءَکَ ما تُحِبُّ فَأَکثِر مِنَ الحَمدِ ، وإذا جاءَکَ ما تَکرَهُ فَأَکثِر مِن «لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ» ، وإذَا استَبطَأتَ الرِّزقَ فَأَکثِر مِنَ الاِستِغفارِ . (1)

.

1- .إحقاق الحقّ : ج 12 ص 267 .

امام صادق علیه السلام خطاب به سفیان، آن گاه که از ایشان درخواست کرد که به او چیزی بیاموزد که نمی دانسته است :ای ابو عبد اللّه ! هر گاه چیزی برایت پیش آمد که دوست داری، خدا را زیاد ستایش کن، و هرگاه چیزی برایت پیش آمد که دوست نداری، زیاد «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إلّا باللّه » بگو ، و اگر روزی ات به تأخیر افتاد، زیاد استغفار کن.

.

14 / 2التَّسمِيَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قالَ العَبدُ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : بَدَأَ عَبدى بِاسمى ، وحَقٌّ عَلَىَّ أن اُتَمِّمَ لَهُ اُمورَهُ ، واُبارِکَ لَهُ فى أحوالِهِ . (1)

14 / 3التَّحميدُ وَالصَّلاهُ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :کُلُّ أمرٍ ذى بالٍ لا يُبدَأ فيهِ بِحَمدِ اللّهِ وَالصَّلاهِ عَلَىَّ فَهُوَ أقطَعُ أبتَرُ ، مَمحوقٌ مِن کُلِّ بَرَکَهٍ . (2)

14 / 4الصَّلاهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الصَّلاهُ مِن شَرائِعِ الدّينِ ، وفيها مَرضاهُ الرَّبِّ عز و جل ، فَهِىَ مِنهاجُ الأَنبياءِ . ولِلمُصَلّى حُبُّ المَلائِکَهِ ، وهُدىً ، وإيمانٌ ، ونورُ المَعرِفَهِ ، وبَرَکَهٌ فِى الرِّزقِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ لَو يَعلَمُ النّاسُ ما فيهِنِّ ما اُخِذنَ إلّا بِسَهمَهٍ ؛ حِرصا عَلى ما فيهِنَّ مِنَ الخَيرِ وَالبَرَکَهِ : التَّأذينُ بِالصَّلاهِ ، وَالتَّهجيرُ بِالجَماعاتِ ، وَالصَّلاهُ فى أوَّلِ الصُّفوفِ . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 300 ح 59 ، الأمالى للصدوق : ص 239 ح 253 كلاهما عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار عن أبويهما عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 92 ص 226 ح 3 .
2- .كنزالعمّال : ج 1 ص 558 ح 2510 نقلاً عن الرهاوى عن أبى هريره .
3- .الخصال : ص 522 ح 11 عن ضمره بن حبيب ، بحارالأنوار : ج 82 ص 231 ح 56 .
4- .كنزالعمّال : ج 15 ص 814 ح 43235 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره وج 16 ص 235 ح 44290 .

14 / 2 بسم اللَّه گفتن

14 / 3 حمد گفتن و صلوات فرستادن

14 / 4 نماز

14 / 2بسم اللّه گفتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده بگوید: بسم اللّه الرحمن الرحیم، خدای متعال می گوید : «بنده من با نام من آغاز کرد. بر من است که کارهایش را به انجام رسانم و او را در همه حال، برکت دهم».

14 / 3حمد گفتن و صلوات فرستادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر امر مهمّی که با حمد خداوند و درود فرستادن بر من آغاز نشود ، بریده و ناقص و تهی از هر برکت است.

14 / 4نمازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز، از آیین های دین است و رضای پروردگار، در آن است و آن، راه پیامبران است. برای نمازگزار ، محبّت فرشتگان، هدایت، ایمان، فروغ معرفت، و برکت در روزی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کار است که اگر مردم می دانستند چه [ثوابی] در آنهاست، آن سه کار جز با قرعه افکندن ، به دست نمی آمد (1) ، به شوق خیر و برکتی که در آنهاست: اذان گفتن برای نماز ، شتافتن به سوی [نماز] جماعت، و [خواندن]نماز در صف اوّل .

.

1- .یعنی همگان برای انجام دادن آنها می شتافتند و در نتیجه ، لازم می آمد که قرعه کشی شود .

الكافى عن إسحاق بن يزيد :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ ، يَسبِقُنِى الإِمامُ بِالرَّكعَهِ فَتَكونُ لى واحِدَهٌ ولَهُ ثِنتانِ ؛ فَأَتَشَهَّدُ كُلَّما قَعَدتُ؟ فَقالَ : نَعَم ؛ فَإِنَّمَا التَّشَهُّدُ بَرَكَهٌ . (1)

14 / 5صَلاهُ اللَّيلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :صَلاهُ اللَّيلِ مَرضاهٌ لِلرَّبِّ ، وحُبُّ المَلائِكَهِ ، وسُنَّهُ الأَنبِياءِ ، ونورُ المَعرِفَهِ ، وأَصلُ الإِيمانِ ، وراحَهُ الأَبدانِ ، وكَراهِيَهٌ لِلشَّيطانِ ، وسِلاحٌ عَلَى الأَعداءِ ، وإجابَهٌ لِلدُّعاءِ ، وقَبولُ الأَعمالِ ، وبَرَكَهٌ فِى الرِّزقِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :صَلاهُ اللَّيلِ تُحَسِّنُ الوَجهَ ، وتُحَسِّنُ الخُلُقَ ، وتُطَيِّبُ الرّيحَ ، وتُدِرُّ الرِّزقَ . (3)

عنه عليه السلام :كَذَبَ مَن زَعَمَ أَنَّهُ يُصَلّى بِاللَّيلِ ويَجوعُ بِالنَّهارِ! إنَّ اللّهَ تَعالى ضَمِنَ بِصَلاهِ اللَّيلِ قوتَ النَّهارِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 381 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 270 ح 779 .
2- .إرشاد القلوب : ص 191 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 87 ص 161 ح 52 .
3- .ثواب الأعمال : ص 64 ح 8 عن معاويه بن عمّار الدهنى ، الدعوات : ص 77 ح 184 ، بحارالأنوار : ج 87 ص 153 ح 31 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 120 ح 456 ، ثواب الأعمال : ص 64 ح 5 كلاهما عن عمر بن علىّ عن عمّه [محمّد بن عمر]عمّن حدّثه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 474 ح 1371 ، بحارالأنوار : ج 87 ص 153 ح 31 .

14 / 5 نماز شب

الکافی به نقل از اسحاق بن یزید :به امام صادق علیه السلام گفتم : امامِ جماعت، از من یک رکعت ، جلوتر است، [بدین ترتیب که]رکعت اوّل من و رکعت دوم اوست . آیا هر گاه نشستم ، تشهّد بخوانم؟ فرمود: «آری ، همانا تشهّد ، برکت است».

14 / 5نماز شبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز شب، [موجب] رضایت پروردگار ، دوستی با فرشتگان، سنّت پیامبران ، فروغ معرفت ، ریشه ایمان ، آسایش بدن ها، مایه ناراحتی شیطان ، سلاحی بر ضدّ دشمنان ، و مایه اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت در روزی است.

امام صادق علیه السلام :نماز شب ، چهره را زیبا ، اخلاق را نیکو ، بو را خوش ، و روزی را سرشار می کند.

امام صادق علیه السلام :دروغ می گوید آن که می گوید نماز شب می خواند و با این حال ، در روز ، گرسنه است ؛ چرا که خدای متعال به سبب نماز شب ، روزیِ روز را تضمین کرده است.

.

14 / 6الحَجّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُجّوا تَستَغنوا . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :حُجّوا وَاعتَمِروا ؛ تَصِحَّ أبدانُكُم ، وتَتَّسِع أرزاقُكُم . (2)

راجع : ص هذه الموسوعه : ج 12 ص 384 (البركه / الفصل الثالث : ما يوجب بركه العمر / نيّه الحجّ بعد الرجوع من مكّه) . الخير والبركه فيالكتاب والسنّه: ص 148 (الفصل الثانى : أسباب البركه / ما يوجب بركه العمر / استمرار الحجّ والعمره) .

14 / 7الدُّعاءُ لِبَرَكَهِ المَنزِلِالكتاب« وَ قُل رَّبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلاً مُّبَارَكاً وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُ ، إذا نَزَلتَ مَنزِلاً فَقُل : اللّهُمَّ أنزِلنى مُنزَلاً مُبارَكا وأنتَ خَيرُ المُنزِلينَ . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 265 ح 2387 ،المحاسن : ج 2 ص 79 ح 1203 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 342 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 99 ص 11 ح 30؛ المصنّف لعبدالرزّاق : ج 5 ص 11 ح 8819 عن صفوان بن سليم ، الفردوس : ج 2 ص 130 ح 2663 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 5 ص 10 ح 11822 .
2- .الكافى : ج 4 ص 252 ح 1 عن خالد القلانسى عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 70 ح 3 عن علىّ بن أسباط رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، الدعوات : ص 76 ح 181 وفيهما «أجسامكم» بدل «أبدانكم» ، بحارالأنوار : ج 99 ص 25 ح 106 .
3- .المؤمنون : 29 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 298 ح 2508 ، المحاسن : ج 2 ص 124 ح 1345 عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الخصال : ص 634 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، تحف

العقول : ص 122 عن الإمام علىّ عليه السلام و ليس فيهما «يا علىّ ، إذا نزلت منزلاً» ، بحارالأنوار : ج 76 ص 248 ح 42 .

14 / 6 حج

14 / 7 دعای برکت منزل

14 / 6حجپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حج بگزارید تا بی نیاز شوید.

امام زین العابدین علیه السلام :حج و عمره بگزارید تا بدن هایتان سالم و روزی هایتان افزون گردد.

ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 385 (برکت / فصل سوم : آنچه موجب برکت عمر است / نیّت دوباره به حج رفتن بعد از برگشتن) . و خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث : ص 149 (فصل سوم : اسباب نیکی / ریشه های عملی و اخلاقی / استمرار حج و عمره .

14 / 7دعای برکت منزلقرآن«و بگو : پروردگارا ! مرا در منزلگاهی خجسته فرود آور ، و تو بهترینِ فرود آورندگانی» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام :ای علی ! هر گاه در جایی فرود آمدی ، بگو : «خدایا ! مرا در منزلگاهی خجسته فرود آور ، و تو بهترینِ فرود آورندگانی» .

.

14 / 8الدُّعاءُ لِبَرَكَهِ الرِّزقِالكتاب«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَاعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّکَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ * قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ * قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنکَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ أنزَلَ مائِدَةً عَلى عيسى عليه السلام ، وبارَکَ لَهُ فى أربَعَهِ أرغِفَهٍ وسُمَيكاتٍ حَتّى أكَلَ وشَبِعَ مِنها أربَعَهُ آلافٍ وسَبعُمِئَهٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ اغفِر لى ذَنبى ، ووَسِّع لى فى رِزقى ، وبارِک لى فى ما رَزَقتَنى . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَامنَعنى مِنَ السَّرَفِ ، وحَصِّن رِزقى مِنَ التَّلَفِ ، ووَفِّر مَلَکَتى بِالبَرَکَهِ فيهِ . (4)

عنه عليه السلام فى مُناجاتِهِ :اللّهُمَّ رَبَّ العالَمينَ ، وأَحكَمَ الحاكِمينَ ، وأَرحَمَ الرّاحِمينَ ، أسأَ لُکَ مِنَ الشَّهادَهِ أقسَطَها ... ومِنَ الزِّياداتِ أتَمَّها ، ومِنَ البَرَكاتِ أعَمَّها ، ومِنَ الصّالِحاتِ أعظَمَها . (5)

.

1- .المائده : 112 114 .
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 195 ح 91 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 249 ح 37 .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 527 ح 3500 عن أبى هريره ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 578 ح 16599 وفيه «دارى» بدل «رزقى» وج 9 ص 61 ح 23248 وفيه «ذاتى» بدل «فى رزقى» وكلاهما عن عبيد بن القعقاع ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 62 ح 2 عن أبى موسى وفيه «دارى» بدل «رزقى» .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 86 الدعاء 20 .
5- .بحارالأنوار : ج 94 ص 155 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

14 / 8 دعای برکت روزی

14 / 8دعای برکت روزیقرآن«آن گاه که حواریان گفتند : ای عیسی بن مریم ! آیا پروردگارت می تواند از آسمان ، مائده ای (طعامی) بر ما فرود آورد؟ گفت : «اگر ایمان دارید ، از خدا پروا کنید» . گفتند : می خواهیم از آن بخوریم و دل هایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته ای و از گواهانِ بر آن باشیم . عیسی بن مریم گفت : «خدایا ، پروردگارا ! بر ما طعامی از آسمان فرو فرست تا برای اوّل و آخر ما ، عید باشد و نشانه ای از تو ؛ و ما را روزی بده ، و تو بهترینِ روزی دهندگانی»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، سفره ای بر عیسی علیه السلام فرو فرستاد و به چهار گرده نان و چند ماهی کوچک او چندان برکت داد که چهار هزار و هفتصد نفر ، از آن خوردند و سیر شدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! گناهانم را بیامرز و روزی ام را وسعت بخش و در آنچه به من روزی داده ای، برکت قرار بده .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و مرا از اسراف ، دور بدار و روزیِ مرا از تلف شدن ، نگه دار و دارایی ام را با برکت دادن در آن ، افزون بگردان .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خویش :خدایا ، ای پروردگار جهانیان، ای برترینِ داوران ، و ای مهربان ترینِ مهربانان ! از گواهی، عادلانه ترینش را ... و از افزوده ها ، کامل ترینش را ، و از برکت ها ، فراگیرترینش را ، و از کارهای شایسته ، بزرگ ترینش را از تو می خواهم.

.

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعائِهِ عِندَ زِيارَهِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام :... اللّهُمَّ وأوسِع لِفَقيرِنا مِن سَعَتِکَ ما قَضَيتَ عَلى نَفسِکَ ، وَالهُدى ما أبقَيتَنا ، وَالكَرامَهَ ما أحيَيتَنا ، وَالكَرامَهَ إذا تَوَفَّيتَنا ، وَالحِفظَ فى ما يَبقى مِن عُمُرِنا ، وَالبَرَكَهَ فى ما رَزَقتَنا . (1)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ بَعدَ الصَّلاهِ الكامِلَهِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وما قَسَمتَ لى مِن قِسمٍ أو رَزَقتَنى مِن رِزقٍ فَاجعَلهُ حَلالاً طَيِّبا ، واسِعاً مُبارَكا ، قَريبَ المَطلَبِ ، سَهلَ المَأخَذِ ، فى يُسرٍ مِنکَ وعافِيَهٍ ، وسَلامَهٍ وسَعادَهٍ ، إنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (2)

14 / 9الدُّعاءُ لِبَرَكَهِ الزَّواجِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا زُفَّت إلَى الرَّجُلِ زَوجَتُهُ وأُدخِلَت إلَيهِ فَليُصَلِّ رَكعَتَينِ ، وَليَمسَح عَلى ناصِيَتِها ، ثُمَّ ليَقُل : اللّهُمَّ بارِک لى فى أهلى وبارِک لَها فِىَ ، وما جَمَعتَ بَينَنا فَاجمَع بَينَنا فى خَيرٍ ويُمنٍ وبَرَكَهٍ ، وإذا جَعَلتَها فُرقَهً فَاجعَلها فُرقَهً إلى كُلِّ خَيرٍ . ثُمَّ ليَقُل : الحَمدُ للّهِ الَّذى هَدى ضَلالَتى ، وأغنى فَقرى ، ونَعَشَ خُمولى ، وأعَزَّ ذِلَّتى ، وآوى عَيلَتى ، وزَوَّجَ عُزبَتى ، وأخدَمَ مِهنَتى ، وآنَسَ وَحشَتى ، ورَفَعَ خَسيسَتى ؛ حَمدا كَثيرا طَيِّبا مُبارَكا عَلى ما أعطَيتَ يا رَبِّ ، وعَلى ما قَسَمتَ ، وعَلى ما أكرَمتَ . (3)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 36 ح 74 عن يونس بن ظبيان .
2- .جمال الاُسبوع : ص 198 ، بحارالأنوار : ج 89 ص 377 ح 66 .
3- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 210 ح 772 ، الجعفريّات : ص 109 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 103 ص 268 ح 18 .

14 / 9 دعای برکت ازدواج

امام صادق علیه السلام در دعای خویش به هنگام زیارت امیر مؤمنان علیه السلام :پروردگارا ! از گشایش خویش ، آنچه را بر خود حتمی ساخته ای ، برای فقیرِ ما گشایش بخش ، و تا ما را باقی داشته ای ، هدایتمان کن ، و ما را با کَرامت، زنده بدار ، و ما را با کرامت ، بمیران ، و ما را در باقی مانده عمرمان نگه دار ، و در آنچه روزی مان داده ای، برکت قرار بده .

امام صادق علیه السلام در دعای پس از نماز کامل :خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و آنچه را برایم تقسیم کرده ای یا روزی نموده ای ، حلال و پاک و فراوان و بابرکت و دست یافتنی و آسان به دست آمدنی قرار بده ، به همراه آسانی و عافیت و تن درستی و سعادت از سوی خود ؛ همانا تو بر هر چیز ، توانایی.

14 / 9دعای برکت ازدواجپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[در شب زفاف،] هر گاه همسرِ کسی را نزد او فرستادند ، دو رکعت نماز بخواند و دست بر پیشانی زن بکشد و بگوید : «خدایا ! برای من در همسرم و برای همسرم در من ، برکت قرار ده و تا آن گاه که میان ما را جمع می کنی ، با خیر و خُجستگی و برکت باشد ، و اگر میان ما جدایی انداختی ، جدایی را به سوی هر نیکی قرار بده» . سپس بگوید : «سپاس ، خدایی را که از گم راهی ، هدایتم نمود ، فقرم را برطرف ساخت ، بی حالیِ مرا نشاط بخشید ، ذلّتم را عزّت قرار داد ، از تنگ دستی پناهم داد ، مرا از بی همسری در آورد ، حرفه ای را به خدمت من گماشت ، تنهایی ام را مونس بخشید ، و پستی ام را رفعت بخشید ؛ سپاسی فراوان ، پاک و خجسته برای آنچه عطا کردی ای پروردگار من و برای آنچه قسمت (روزی) نمودی و برای آنچه کرامت بخشیدی».

.

الکافی عن أبی عبد اللّه البرقیّ رفعه :لَمّا زَوَّجَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فاطِمَةَ علیهاالسلام قالوا : بِالرِّفاءِ وَالبَنینَ ، فَقالَ : لا بَل عَلَی الخَیرِ وَالبَرَکَهِ . (1)

عمل الیوم واللیله للنسائی عن ابن بریده عن أبیه :إنَّ نَفَرا مِنَ الأَنصارِ قالوا لِعَلِیٍ علیه السلام : عِندَکَ فاطِمَهُ؟ فَدَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَسَلَّمَ عَلَیهِ ، فَقالَ : ما حاجَهُ ابنِ أبی طالِبٍ؟ قالَ : ذَکَرتُ فاطِمَهَ بِنتَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، قالَ : مَرحَبا وأَهلاً ، لَم یَزِدهُ عَلَیها ، فَخَرَجَ إلَی الرَّهطِ مِنَ الأَنصارِ یَنتَظِرونَهُ ، فَقالوا : ما وَراءَکَ؟ قالَ : ما أدری ، غَیرَ أَنَّهُ قالَ لی : مَرحَبا وأَهلاً ، قالوا : یَکفیکَ مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله إحداهُما ؛ قَد أعطاکَ الأَهلَ وأَعطاکَ الرُّحبَ . فَلَمّا کانَ بَعدَ ذلِکَ بَعدَما زَوَّجَهُ قالَ : یا عَلِیُّ ، إنَّهُ لابُدَّ لِلعُرسِ مِن وَلیمَهٍ . قالَ سَعدٌ : عِندی کَبشٌ ، وجَمَعَ لَهُ رَهطٌ مِنَ الأَنصارِ آصُعا مِن ذُرَهٍ . قالَ : فَلَمّا کانَ لَیلَهُ البِناءِ قالَ : لا تُحدِث شَیئا حَتّی تَلقانی ، فَدَعَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بِماءٍ فَتَوَضَّأَ مِنهُ ثُمَّ أفرَغَهُ عَلی عَلِیٍ ، فَقالَ : اللّهُمَّ بارِک فیهِما ، وبارِک عَلَیهِما ، وبارِک لَهُما فی شِبلِهِما . (2)

الکافی عن أبی بصیر :قالَ لی أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إذا تَزَوَّجَ أحَدُکُم کَیفَ یَصنَعُ؟ قُلتُ : لا أدری ، قالَ : إذا هَمَّ بِذلِکَ فَلیُصَلِّ رَکعَتَینِ ویَحمَدِ اللّهَ ، ثُمَّ یَقولُ : اللّهُمَّ إنّی اُریدُ أن أتَزَوَّجَ ، فَقَدِّر لی مِنَ النِّساءِ أعَفَّهُنَّ فَرجا ، وأحفَظَهُنَّ لی فی نَفسِها وفی مالی ، وأوسَعَهُنَّ رِزقا ، وأعظَمَهُنَّ بَرَکَهً . (3)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 568 ح 52 ، بحارالأنوار : ج 43 ص 144 ح 46 وراجع : کنزالعمّال : ج 16 ص 484 ح 45571 و 45572 .
2- .عمل الیوم واللیله للنسائی : ص 253 ح 258 ، عمل الیوم واللیله لابن السنی : ص 214 ح 605 وفیه إلی «وأعطاک الرحب» ، المعجم الکبیر : ج 2 ص 20 ح 1153 وفیه «بنائهما» بدل «شبلهما» ، الصواعق المحرقه : ص 234 وفیه «نسلهما» بدل «شبلهما» ، کنزالعمّال : ج 13 ص 681 ح 37745 نقلاً عن الرویانی وابن عساکر ؛ کشف الغمّه : ج 1 ص 365 ، بحارالأنوار : ج 43 ص 137 ح 34 .

3- .الكافى : ج 3 ص 482 ح 2 وج 5 ص 501 ح 3 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 394 ح 4387 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 407 ح 1627 وفيه «فأقدر» بدل «فقدّر» .

الکافی به نقل از ابو عبد اللّه برقی :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را به همسری داد ، گفتند : با سازش و با اولاد باشد! فرمود : «نه ؛ بلکه [بگویید :] با خیر و با برکت باشد!».

عمل الیوم و اللیله ، نسایی به نقل از ابو بریده ، از پدرش :گروهی از انصار به علی علیه السلام گفتند : آیا فاطمه نزد توست؟ [علی علیه السلام] نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام داد . پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : «پسر ابو طالب ، چه کار دارد؟» . گفت : [برای ازدواج،]به یاد فاطمه دختر پیامبر خدا ، افتادم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خوش آمدی!» و بیش از آن نفرمود . علی علیه السلام نزد آن گروه از انصار که منتظرش بودند ، باز گشت. گفتند : چه خبر؟ گفت : نمی دانم ، جز این که به من فرمود : «خوش آمدی!» . گفتند : از پیامبر خدا ، یکی از این دو برای تو بس است . او به تو ، هم همسر داده و هم گشایش. پس از آن ، آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را همسر می داد ، فرمود : «ای علی! برای عروسی ، مهمانی لازم است» . سعد گفت : من قوچی دارم . نیز گروهی از انصار ، چند صاع (1) ذرّت فراهم آوردند. چون شب عروسی شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کاری نکن ، تا مرا دیدار کنی» و آن گاه آبی طلبید و با آن ، وضو گرفت . سپس آن را به روی علی علیه السلام ریخت و چنین دعا کرد : «خدایا! بر این دو ، مبارک گردان . بر این دو ، مبارک گردان ، و برای این دو و فرزندانشان مبارک گردان» .

الکافی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «وقتی یکی از شما ازدواج می کند ، چه می کند؟» . گفتم : نمی دانم . فرمود : «هر گاه به ازدواج تصمیم گرفت ، دو رکعت نماز بخواند و خدا را سپاس گوید . سپس بگوید : خداوندا! من می خواهم ازدواج کنم . از زنان ، آن را که پاک دامن تر ، خودنگهدارتر ، مال نگهدارتر ، خوش روزی تر ، و بابرکت تر است ، برایم مقدّر ساز » .

.

1- .صاع ، پیمانه ای است که چهار مُد بگیرد . هر مد ، یک چارک (حدود ده سیر) است .

14 / 10الدُّعاءُ لِبَرَکَهِ الصَّبِیِّسنن أبی داود عن عائشه :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُؤتی بِالصِّبیانِ ، فَیَدعو لَهُم بِالبَرَکَهِ . (1)

فضائل الصحابه لابن حنبل عن مدرک أبی الحجّاج :رَأَیتُ عَلِیّا لَهُ وَفرَهٌ ، واُتِیَ بِصَبِیٍ فَبَرَکَ عَلَیهِ ومَسَحَ عَلی رَأسِهِ . (2)

14 / 11الدُّعاءُ لِبَرَکَهِ الزَّرعِالإمام الصادق علیه السلام :إذا أرَدتَ أن تَزرَعَ زَرعا فَخُذ قَبضَهً مِنَ البَذرِ وَاستَقبِلِ القِبلَهَ وقُل : «أَفَرَءَیْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (3) ثَلاثَ مَرّاتٍ ، ثُمَّ تَقولُ : «بَلِ اللّهُ الزّارِعُ» ثَلاثَ مَرّاتٍ ، ثُمَّ قُل : «اللّهُمَّ اجعَلهُ حَبّا مُبارَکا وَارزُقنا فیهِ السَّلامَهَ» ثُمَّ انثُرِالقَبضَهَ الَّتی فی یَدِکَ فِی القَراحِ . (4)

14 / 12الدُّعاءُ لِبَرَکَهِ الیَومِرسول اللّه صلی الله علیه و آله کانَ یَقولُ عِندَ استیقاظِهِ مِن نَومِهِ :اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ خَیرَ هذَا الیَومِ ونورَهُ ، وهُداهُ وبَرَکَتَهُ ، وطَهورَهُ ومُعافاتَهُ ، اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ خَیرَهُ وخَیرَ ما فیهِ ، وأَعوذُ بِکَ مِن شَرِّهِ وشَرِّ ما بَعدَهُ . (5)

.

1- .سنن أبی داود : ج 4 ص 328 ح 5106 .
2- .فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 556 ح 937 .
3- .الواقعه : 63 و 64 .
4- .الکافی : ج 5 ص 262 ح 1 عن ابن بکیر ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 161 ح 2394 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 67 ح 18 نقلاً عن کشف الغمّه وکلاهما عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه .
5- .مکارم الأخلاق : ج 1 ص 94 ح 181 ، بحارالأنوار : ج 16 ص 253 .

14 / 10 دعای برکت کودک

14 / 11 دعای برکت کِشت

14 / 12 دعای برکت روز

14 / 10دعای برکت کودکسنن أبی داوود به نقل از عایشه :کودکان را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می آوردند . ایشان برای آنان دعا می کرد که برکت یابند .

فضائل الصحابه، ابن حنبل به نقل از مُدرک (پدر حَجّاج) :علی علیه السلام را دیدم که موی سرش تا گوشش رسیده بود . کودکی را نزد او آوردند . او تبرّکش نمود و بر سرش دست کشید.

14 / 11دعای برکت کِشتامام صادق علیه السلام :هر گاه خواستی زراعت کنی ، مشتی از بذر را بگیر ، رو به قبله بِایست و سه بار بگو : «آیا آنچه را کِشت می کنید، ملاحظه کرده اید؟ آیا شما آن را [بی یاری ما]می کارید ، یا ماییم که زراعت می کنیم؟» . آن گاه سه بار می گویی : «بلکه خداست که می کارد». سپس بگو : «خدایا ! آن را دانه ای بابرکت قرار ده و به ما در آن ، سلامت بخش» . آن گاه آن مشت [بذر] را که در دست توست ، به مزرعه بیفشان.

14 / 12دعای برکت روزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی از خواب بیدار می شد، این دعا را می خوانْد :پروردگارا ! از تو خیر و روشنی ، و هدایت و برکت ، و پاکی و عافیتِ این روز را می طلبم . خدایا ! از تو خیرِ این روز و خیر آنچه را در آن است ، می خواهم و از شرّ این روز و شرّ آنچه پس از آن است ، به تو پناه می برم .

.

الإمام الصادق عليه السلام لِعَمّارٍ السّاباطِیّ :تَقولُ إذا طَلَعَ الفَجرُ : الحَمدُ للّهِ فالِقِ الإِصباحِ ، سُبحانَ رَبِّ المَساءِ وَالصَّباحِ ، اللّهُمَّ صَبِّح آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَکَهٍ وعافِیَهٍ ، وسُرورٍ وقُرَّهِ عَینٍ ، اللّهُمَّ إنَّکَ تُنَزِّلُ بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ ما تَشاءُ ، فَأنزِل عَلَیَ وعَلی أهلِ بَیتی مِن بَرَکَهِ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، رِزقا حَلالاً ، طَیِّبا واسِعا ، تُغنینی بِهِ عَن جَمیعِ خَلقِکَ . (1)

الإمام الکاظم علیه السلام :اللّهُمَّ ولِکُلِّ مُتَوَسِّلٍ ثَوابٌ ، ولِکُلِّ ذی شَفاعَهٍ حَقٌّ ، فَأَسأَ لُکَ بِمَن جَعَلتَهُ إلَیکَ سَبَبی ، وقَدَّمتَهُ أمامَ طَلِبَتی ، أن تُعَرِّفَنی بَرَکَهَ یَومی هذا وعامی هذا وشَهری هذا . (2)

14 / 13الدُّعاءُ لِبَرَکَهِ الشَّهرِالإمام علیّ علیه السلام :إذا رَأَیتَ الهِلالَ فَلا تَبرَح وقُل : اللّهُمَّ إنّی أسأَ لُکَ خَیرَ هذَا الشَّهرِ ، وفَتحَهُ ونورَهُ ونَصرَهُ وبَرَکَتَهُ وطَهورَهُ ورِزقَهُ ، وأسأَ لُکَ خَیرَ ما فیهِ وخَیرَ ما بَعدَهُ ، وأَعوذُ بِکَ مِن شَرِّ ما فیهِ وشَرِّ ما بَعدَهُ ، اللّهُمَّ أدخِلهُ عَلَینا بِالأَمنِ وَالإِیمانِ ، وَالسَّلامَهِ وَالإِسلامِ ، وَالبَرَکَهِ وَالتَّوفیقِ لِما تُحِبُّ وتَرضی . (3)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 501 ح 1438 عن عمّار بن موسی الساباطی ، مصباح المتهجّد : ص 199 ح 282 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام و لیس فیه «حلالاً طیّبا» ، بحارالأنوار : ج 87 ص 356 ح 23 و 24 .
2- .مُهَج الدعوات : ص 283 عن علیّ بن مهزیار وص 305 عن یونس بن بکیر عن الإمام الرضا علیه السلام و فیه «وسیلتی إلیک» بدل «إلیک سببی» ، بحارالأنوار : ج 94 ص 183 ح 11 وص 348 ح 4 .
3- .الکافی : ج 4 ص 76 ح 8 ، تهذیب الأحکام : ج 4 ص 197 ح 564 ولیس فیه «وفتحه» وکلاهما عن الحسین بن مختار مرفوعا ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 100 ح 1845 ، مصباح المتهجّد : ص 541 ح 627 ، المصباح للکفعمی : ص 745 ولیس فیهما «وفتحه» وراجع : کنزالعمّال : ج 8 ص 596 ح 24310 .

14 / 13 دعای برکت ماه

امام صادق علیه السلام به عمّار ساباطی :وقتی صبح دمید ، می گویی : «سپاس ، خدایی را که شکافنده صبح است . منزّه است پروردگار شام و بامداد . خدایا ! بامدادِ خاندان محمّد را با برکت و عافیت و خوشی و چشم روشنی، قرار بده . خدایا ! تو در شب و روز ، آنچه می خواهی ، فرو می فرستی . پس بر من و خانواده ام، از برکت آسمان ها و زمین ، روزی ای حلال و پاک و گسترده نازل بگردان که مرا به سبب آن ، از همه آفریده هایت بی نیاز سازی» .

امام کاظم علیه السلام :خدایا ! هر توسّل جویی ، پاداشی دارد و هر صاحب شفاعتی ، حقّی . تو را می خوانم ، به حقّ آن کسی که او را برای من وسیله (دستاویز) قرار داده ای و او را در پیشگاه خواسته ام مقدّم داشته ای، که برکت امروز و امسال و این ماه را به من بشناسانی .

14 / 13دعای برکت ماهامام علی علیه السلام :هر گاه ماه نو را دیدی ، همان دم بگو : «پروردگارا ! از تو ، خیر و گشایش و روشنی و یاری و برکت و پاکی و روزیِ این ماه را می خواهم ، و از تو ، خیر آنچه را در این ماه و پس از آن است ، می طلبم ، و از شرّ این ماه و آنچه پس از آن است ، به تو پناه می برم. خدایا ! آن را با ایمنی ، ایمان ، تن درستی ، اسلام ، برکت ، و توفیق بر آنچه دوست داری و می پسندی ، بر ما وارد کن» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله إذا رَأَى الهِلالَ :اللّهُمَّ بارِک لَنا فى شَهرِنا هذَا الدّاخِلِ . (1)

شعب الإيمان عن أنس :كانَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله إذا دَخَلَ رَجَبٌ قالَ : اللّهُمَّ بارِک لَنا فى رَجَبٍ وشَعبانَ ، وبَلِّغنا رَمَضانَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ إذا نَظَرَ إلَى الهِلالِ :أسأَلُ اللّهَ رَبّى ورَبَّکَ ، وخالِقى وخالِقَکَ ، ومُقَدِّرى ومُقَدِّرَکَ ، ومُصَوِّرى ومُصَوِّرَکَ ، أن يُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وأن يَجعَلَکَ هِلالَ بَرَکَهٍ لا تَمحَقُهَا الأَيّامُ ... هِلالَ سَعدٍ لا نَحسَ فيهِ ، ويُمنٍ لا نَکَدَ مَعَهُ . (3)

14 / 14الدُّعاءُ لِبَرَکَهِ القَضاءِ وَالقَدَررسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ اجعَلنى أخشاکَ حَتّى کَأَنّى أراکَ أبَدا حَتّى ألقاکَ ، وأَسعِدنى بِتَقواکَ ولا تُشقِنى بِمَعصِيَتِکَ ، وخِر لى فى قَضائِکَ وبارِک لى فى قَدَرِکَ ، حَتّى لا اُحِبَّ تَعجيلَ ما أخَّرتَ ولا تَأخيرَ ما عَجَّلتَ . (4)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 12 ص 239 ح 2931 عن زياد ؛ الإقبال : ج 1 ص 66 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «الداخل» .
2- .شُعَب الإيمان : ج 3 ص 375 ح 3815 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 189 ح 3939 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 557 ح 2346 وفيه «إذا دخل رجل» بدل «إذا دخل رجب» و «وبارک لنا فى» بدل «وبلّغنا» ، كنزالعمّال : ج 7 ص 79 ح 18049 ؛ الإقبال : ج 3 ص 173 وفيه «إذا رأى هلال رجب» بدل «إذا دخل رجب» ، بحارالأنوار : ج 98 ص 376 ح 1 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 163 الدعاء 43 ، المصباح للكفعمى : ص 746 ، الأمالى للطوسى : ص 496 ح 1086 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 542 ح 628 وفيهما من «جعلک اللّه هلال بركه ...» ، بحارالأنوار : ج 96 ص 379 ح 4 .
4- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 121 ح 5982 عن أبى هريره ؛ الكافى : ج 2 ص 577 ح 1 عن جندب عن الإمام الصادق عليه السلام ، الإقبال : ج 2

ص 78 ، البلد الأمين : ص 253 وليس فيها «أبدا حتّى ألقاک» و كلاهما عن الإمام زين العابدين عليه السلام .

14 / 14 دعای برکت قضا و قدر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی ماه نو را می دید :خدایا ! این ماه را که بر ما وارد می شود ، برایمان مبارک گردان .

شعب الإیمان به نقل از اَنَس :هر گاه ماه رجب وارد می شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «خدایا ! رجب و شعبان را بر ما مبارک کن و ما را به رمضان برسان» .

امام زین العابدین علیه السلام از دعاهای ایشان ، وقتی به ماه نو می نگریست :از پروردگار من و پروردگار تو ، از پروردگار من و آفریدگار تو ، از تقدیرگر من و تقدیرگر تو ، و از تصویرگر من و تصویرگر تو می خواهم که بر محمّد و خاندان او درود فرستد و تو را هلال برکتی قرار دهد که [گذشتِ] روزها آن [برکت] را نابود نمی سازند ... ؛ هلال میمنتی که رنج و بدبختی با آن نیست ، و هلال سعادتی که نُحوستی در آن نیست .

14 / 14دعای برکت قضا و قدرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! مرا چنان کن که از تو بترسم ، تا آن جا که گویا تو را می بینم ، همیشه تا هنگامی که دیدارت می کنم ؛ و مرا با پروامندی از خودت ، سعادتمند کن و با نافرمانی ات ، به شقاوتم میفکن ؛ و در حکم خویش برایم خوبی را برگزین و در تقدیر خود ، برایم مبارکی قرار بده ، تا دوست نداشته باشم که آنچه تو به تأخیرش انداخته ای ، پیش افتد و نه آنچه تو پیش افکنده ای ، به تأخیر افتد .

.

الإمام الباقر علیه السلام :إذا خَرَجتَ مِن بَیتِکَ فَقُل : ... اللّهُمَّ بارِک لَنا فی قَدَرِکَ ، ورَضِّنا بِقَضائِکَ ، حَتّی لا نُحِبَّ تَعجیلَ ما أخَّرتَ ولا تَأخیرَ ما عَجَّلتَ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام مِن دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ :اللّهُمَّ بارِک لی فی قَدَرِکَ ، ورَضِّنی بِقَضائِکَ ، اللّهُمَّ افتَح مَسامِعَ قَلبی لِذِکرِکَ ، وَارزُقنی شُکرا وتَوفیقا وعِبادهً وخَشیَهً ، یارَبَّ العالَمینَ . (2)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 488 ح 2 عن محمّد بن عجلان ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 75 ح 233 عن عبد اللّه بن السرّاج عن رجل عن الإمام الصادق علیه السلام ، المقنعه : ص 178 ، مصباح المتهجّد : ص 548 ح 639 کلاهما من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، فتح الأبواب : ص 162 عن أحمد بن محمّد بن یحیی عن الإمام الصادق علیه السلام ، الکافی : ج 2 ص 578 ح 1 عن عبد اللّه بن جندب عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 97 ص 376 ؛ المعجم الأوسط : ج 6 ص 121 ح 5982 عن أبی هریره نحوه .
2- .الإقبال : ج 2 ص 129 عن سلمه بن الأکوع ، بحارالأنوار : ج 98 ص 247 .

امام باقر علیه السلام :هر گاه از خانه ات بیرون رفتی ، بگو : « ... پروردگارا ! تقدیرت را بر ما مبارک گردان و ما را به قضای خویش راضی ساز ، تا دوست نداشته باشیم که آنچه تو به تأخیر انداخته ای ، پیش افتد و نه آنچه تو پیش افکنده ای ، به تأخیر افتد».

امام صادق علیه السلام در دعای روز عَرَفه :خدایا ! تقدیرت را بر من ، مبارک گردان ، و مرا به قضای خویش راضی ساز . خدایا ! گوش های دلم را به یاد خودت باز کن ، و مرا شکرگزاری و توفیق و عبادت و خشیت ، روزی گردان ، ای پروردگار جهانیان !

.

الفصل الخامس عشر : نماذج من بركات الدّعاء15 / 1بَرَكاتُ دُعاءِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهالمناقب لابن شهرآشوب :مَرَّ النَّبِیُ صلی الله علیه و آله بِعَبدِ اللّهِ بنِ جَعفَرٍ وهُوَ یَصنَعُ شَیئا مِن طینٍ مِن لُعَبِ الصِّبیانِ ، فَقالَ : ما تَصنَعُ بِهذا؟ قالَ : أبیعُهُ . قالَ : ما تَصنَعُ بِثَمَنِهِ؟ قالَ : أشتَری رُطَبا فَآکُلُهُ . فَقالَ لَهُ النَّبِیُ صلی الله علیه و آله : اللّهُمَّ بارِک لَهُ فی صَفقَهِ یَمینِهِ . فَکانَ یُقالُ : مَا اشتَری شَیئا قَطُّ إلّا رَبِحَ فیهِ ، فَصارَ أمرُهُ إلی أن یُمَثَّلَ بِهِ ، فَقالوا : عَبدُ اللّهِ بنُ جَعفَرٍ الجَوادُ ، وکانَ أهلُ المَدینَهِ یَتَدایَنونَ بَعضُهُم مِن بَعضٍ إلی أن یَأتِیَ عَطاءُ عَبدِ اللّهِ بنِ جَعفَرٍ . (1)

سنن أبی داود عن حکیم بن حزام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ مَعَهُ بِدینارٍ یَشتَری لَهُ اُضحِیَّهً،فَاشتَراها بِدینارٍ وباعَها بِدینارَینِ،فَرَجَعَ فَاشتَری اُضحِیَّهً بِدینارٍ وجاءَ بِدینارٍ إلَی النَّبِیِ صلی الله علیه و آله ، فَتَصَدَّقَ بِهِ النَّبِیُ صلی الله علیه و آله ودَعا لَهُ أن یُبارَکَ لَهُ فی تِجارَتِهِ . (2)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 84 ، بحارالأنوار : ج 18 ص 17 ح 45 .

2- .سنن أبی داود : ج 3 ص 256 ح 3386 ، السنن الکبری : ج 6 ص 186 ح 11618 ؛ الأمالی للطوسی : ص 399 ح 890 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 136 ح 4 .

فصل پانزدهم : نمونه های از برکات دعا

15 / 1 برکت های دعای پیامبرصلی الله علیه وآله

فصل پانزدهم : نمونه های از برکات دعا15 / 1برکت های دعای پیامبر صلی الله علیه و آلهالمناقب ، ابن شهرآشوب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر عبد اللّه بن جعفر گذشت که با گِل ، اسباب بازی کودکانه می ساخت . فرمود : «با این ، چه می کنی؟» . گفت : آن را می فروشم . فرمود : «با پول آن ، چه می کنی؟» . گفت : خرما می خرم و می خورم . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «خدایا ! در کسب و کار او برکت قرار ده» . گفته می شد : او هرگز چیزی نخرید ، مگر این که در آن ، سود برد و کارش به آن جا رسید که ضرب المثل شد و می گفتند : عبد اللّه بن جعفر بخشنده . مردم مدینه از یکدیگر وام می گرفتند ، تا آن گاه که عطای عبد اللّه بن جعفر [از بیت المال] برسد .

سنن أبی داوود در باره حکیم بن حزام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، دیناری به او داد تا برای ایشان یک قربانی بخرد . او قربانی را به یک دینار خرید و آن را به دو دینار فروخت و برگشت . دوباره یک قربانی به یک دینار خرید و دینار دیگر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد . پیامبر خدا هم آن را صدقه داد و برای او دعا کرد که در تجارتش برکت یابد.

.

مسند ابن حنبل عن أبى عمره الأنصارى :كُنّا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى غُزاهٍ ، فَأصابَ النّاسَ مَخمَصَهٌ، فَاستَأذَنَ النّاسُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى نَحرِ بَعضِ ظُهورِهِم، وقالوا : يُبَلِّغُنَا اللّهُ بِهِ ، فَلَمّا رَأى عُمَرُ بنُ الخَطّابِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَد هَمَّ أن يَأذَنَ لَهُم فى نَحرِ بَعضِ ظَهرِهِم قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، كَيفَ بِنا إذا نَحنُ لَقينَا القَومَ غَدا جِياعا أرجالاً؟ ولكِن إن رَأيتَ يا رَسولَ اللّهِ أن تَدعُوَ لَنا بِبَقايا أزوادِهِم فَتَجمَعَها ثُمَّ تَدعُوَ اللّهَ فيها بِالبَرَكَهِ ؛ فَإنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى سَيُبَلِّغُنا بِدَعوَتِکَ أو قالَ : سَيُبارِکُ لَنا فى دَعوَتِکَ فَدَعَا النَّبِىُ صلى الله عليه و آله بِبَقايا أزوادِهِم ، فَجَعَلَ النّاسُ يَجيؤونَ بِالحَثيَهِ مِنَ الطَّعامِ وفَوقَ ذلِکَ ، وكانَ أعلاهُم مَن جاءَ بِصاعٍ مِن تَمرٍ فَجَمَعَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . ثُمَّ قامَ فَدَعا ما شاءَ اللّهُ أن يَدعُوَ ، ثُمَّ دَعَا الجَيشَ بِأوعِيَتِهِم فَأمَرَهُم أن يَحتَثوا ، فَما بَقِىَ فِى الجَيشِ وِعاءٌ إلّا مَلَؤوهُ وبَقِىَ مِثلُهُ ، فَضَحِکَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى بَدَت نَواجِذُهُ ، فَقالَ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنّى رَسولُ اللّهِ ، لا يَلقَى اللّهَ عَبدٌ مُؤمِنٌ بِهِما إلّا حُجِبَت عَنهُ النّارُ يَومَ القِيامَهِ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام فى بَيانِ مُعجِزاتِ النَّبِىِ صلى الله عليهِ و آله لِنَفَرٍ مِنَ اليَهودِ :إنَّهُ نَزَلَ بِاُمِّ شَريكٍ ، فَأتَتهُ بِعُكَّهٍ فيها سَمنٌ يَسيرٌ ، فَأكَلَ هُوَ وأصحابُهُ ، ثُمَّ دَعا لَها بِالبَرَكَهِ ، فَلَم تَزَلِ العُكَّهُ تَصُبُّ سَمنا أيّامَ حَياتِها . (2)

المستدرک على الصحيحين عن هشام بن حبيش بن خويلد :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَرَجَ مِن مَكَّهَ مُهاجِرا إلَى المَدينَهِ وأبو بَكرٍ ومَولى أبى بَكرٍ عامِرُ بنُ فُهَيرَهَ ودَليلُهُمَا اللَّيثِىُ عَبدُ اللّهِ بنُ اُرَيقِطٍ ، مَرّوا عَلى خَيمَتَى اُمِّ مَعبَدٍ الخُزاعِيَّهِ ، وكانَتِ امرَأهً بَرزَهً جَلدَهً تَحتَبى بِفِناءِ الخَيمَهِ ثُمَّ تَسقى وتُطعِمُ ، فَسَألوها لَحما وتَمرا لِيَشتَروا مِنها ، فَلَم يُصيبوا عِندَها شَيئا مِن ذلِکَ ، وكانَ القَومُ مُرمِلينَ مُسنِتينَ ، فَنَظَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى شاهٍ فى كِسرِ الخَيمَهِ ، فَقالَ : ما هذِهِ الشّاهُ يا اُمَّ مَعبَدٍ؟ قالَت : شاهٌ خَلَّفَهَا الجَهدُ عَنِ الغَنَمِ ، قالَ : هَل بِها مِن لَبَنٍ؟ قالَت : هِىَ أجهَدُ مِن ذلِکَ ، قالَ : أتَأذَنينَ لى أن أحلُبَها؟ قالَت : بِأبى أنتَ واُمّى إن رَأيتَ بِها حَلَبا فَاحلُبها . فَدَعا بِها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَمَسَحَ بِيَدِهِ ضَرعَها وسَمَّى اللّهَ تَعالى ودَعا فى شاتِها فَتَفاجَت عَلَيهِ ودَرَّت فَاجتَرَّت ، فَدَعا بِإناءٍ يُربِضُ الرَّهطَ ، فَحَلَبَ فيهِ ثَجّا حَتّى عَلاهُ البَهاءُ ، ثُمَّ سَقاها حَتّى رَوِيَت وسَقى أصحابَهُ حَتّى رَووا وشَرِبَ آخِرُهُم حَتّى أراضوا . ثُمَّ حَلَبَ فيهِ الثّانِيَهَ عَلى

هِدَهِ (3) حَتّى مَلَأ الإِناءَ ، ثُمَّ غادَرَهُ عِندَها ، ثُمَّ بايَعَها وَارتَحَلوا عَنها . فَقَلّ ما لَبِثَت حَتّى جاءَها زَوجُها أبو مَعبَدٍ لِيَسوقَ أعنُزا عِجافا ؛ يَتَساوَكنَ هِزالاً ؛ مُخُّهُنَّ قَليلٌ ، فَلَمّا رَأى أبو مَعبَدٍ اللَّبَنَ أعجَبَهُ ، قالَ : مِن أينَ لَكِ هذا يا اُمَّ مَعبَدٍ وَالشّاءُ عازِبٌ حائِلٌ ، ولا حَلوبَ فِى البَيتِ؟ قالَت : لا وَاللّهِ إلّا أنَّهُ مَرَّ بِنا رَجُلٌ مُبارَکٌ مِن حالِهِ کَذا وکَذا . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 264 ح 15449 ، الطبقات الکبرى : ج 1 ص 180 ، الزهد لابن المبارک : ص 321 ح 917 ، المعجم الکبیر : ج 1 ص 211 ح 575 نحوه وراجع : صحیح ابن حبان : ج 1 ص 454 ح 221 .
2- .قرب الإسناد : ص 329 ح 1228 عن معمر عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 17 ص 235 وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 103 .
3- .فى بعض المصادر «على بدء» بدل «على هده» .
4- .المستدرک على الصحیحین : ج 3 ص 10 ح 4274 ، المعجم الکبیر : ج 4 ص 48 ح 3605 ، دلائل النبوّه لأبى نعیم : ج 2 ص 337 ح 238 کلاهما عن حبیش بن خالد ، الطبقات الکبرى : ج 1 ص 230 عن أبى معبد الخزاعى نحوه ، کنزالعمّال : ج 16 ص 669 ح 46300 ؛ بحارالأنوار : ج 19 ص 99 ح 52 نقلاً عن الفائق للزمخشرى وراجع : کشف الغمّه : ج 1 ص 24 و إعلام الورى : ج 1 ص 76 ومسند ابن حنبل : ج 9 ص 218 ح 23883 و ج 5 ص 174 ح 15032 و مسند أبى یعلى : ج 2 ص 193 ح 1514 والسیره النبویّه لابن هشام : ج 3 ص 229 وصحیح مسلم : ج 3 ص 1625 ح 174 .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو عمره انصاری :در جنگی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم . مردم ، دچار گرسنگی شدند . از پیامبر خدا اجازه خواستند تا بعضی از شتران خود را ذبح کنند و گفتند : خداوند ، با آنها ما را سیر می کند . عمر بن خطّاب ، چون دید پیامبر خدا تصمیم دارد که به آنان اجازه دهد تا بعضی شترانشان را ذبح کنند ، گفت : ای پیامبر خدا ! چگونه خواهد شد ، اگر فردا گرسنه و پیاده با دشمن ، رو به رو شویم؟ ! ای پیامبر خدا ! اگر صلاح بدانید ، باقی مانده توشه خود را بیاورند و آنها را جمع کنید و دعا کنید که خدا به آنها برکت دهد ، خدای متعال با دعای شما ما را سیر خواهد کرد یا گفت : با دعای شما برای ما برکت خواهد داد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود تا باقی مانده توشه هایشان را بیاورند . مردم ، مشت مشت یا بیشتر ، غذا می آوردند . بیشترین مقداری که کسی آورد ، یک صاع خرما بود. پیامبر خدا همه آنها را جمع کرد . سپس برخاست و دعا کرد . آن گاه سپاهیان را فرا خواند تا ظرف های خود را بیاورند و دستور داد که آنها را پر کنند . در سپاه ، هیچ ظرفی نماند ، مگر این که آن را پر کردند ، و [باز]به همان اندازه ماند. پیامبر خدا ، چنان خندید که دندان های آسیایش پیدا شد . آن گاه فرمود : «گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و من ، فرستاده خدایم . هیچ بنده ای نیست که خدا را با این دو (توحید و نبوّت) دیدار کند ، مگر آن که روز قیامت ، آتش دوزخ از او دور می شود».

امام کاظم علیه السلام در بیان معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله برای گروهی از یهود :ایشان به خانه اُمّ شریک رفت . وی ظرفی آورد که اندکی روغن در آن بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش از آن خوردند . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن زن دعا کرد که برکت یابد . آن زن تا زنده بود ، آن ظرف ، از روغن پر می شد.

المستدرک علی الصحیحین به نقل از هشام بن حبیش بن خویلد :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به قصد هجرت به مدینه ، از مکّه خارج شد . ایشان به همراه ابو بکر و غلامش (عامر بن فُهَیره) و راه نمای آن دو (عبد اللّه بن اُرَیقِطِ لیثی) بر خَیمَتا اُمّ مَعبَد خُزاعی ، گذر کردند . او زنی عاقل و قوی بود و جلوی در خیمه می نشست و به دیگران آب و غذا می داد . از او پرسیدند که آیا گوشت و خرما دارد تا از وی بخرند . [ولی] از اینها چیزی نزد او نبود . آنان هم توشه خود را تمام کرده بودند . پیامبر خدا به

گوسفندی که کنار خیمه بود ، نگاه کرد و فرمود : «اَمّ معبد! این گوسفند چیست؟» . گفت : گوسفندی است که ناتوانی ، آن را از گوسفندان دیگر ، جا گذاشته است. [پیامبر صلی الله علیه و آله] پرسید : «شیر دارد؟» . گفت : او ناتوان تر از این است . فرمود : «اجازه می دهی آن را بدوشم؟» . گفت : پدر و مادرم فدایت! اگر در آن شیری دیدی ، بدوش. پیامبر خدا آن گوسفند را خواست . دست خود را بر پستانش کشید و نام خدا را برد و برای گوسفند دعا کرد . گوسفند ، پاهای خود را [به نشانه شیر دادن] از هم گشاد و شیر از پستانش جاری شد و شروع به نشخوار کرد . [پیامبر صلی الله علیه و آله]ظرفی طلبید که آن عدّه را سیر می کرد . آن گاه شیر فراوانی از آن دوشید ، تا آن که از ظرف ، بالا آمد . از آن شیر ، به آن زن نوشانید و به اصحاب خود هم نوشاند تا همه سیراب شدند. [پیامبر صلی الله علیه و آله ، گوسفند را] دوباره دوشید تا آن ظرف را پر کرد . سپس آن را پیش زن گذاشت و بهای آن را پرداخت . آن گاه از آن جا کوچ کردند. چیزی نگذشت که شوهر آن زن ، ابو مَعبَد ، آمد تا چند بُز نحیف را که از شدّت لاغری ، نای راه رفتن نداشتند و مغز استخوانشان اندک بود ، برای چَرا ببرد . چون شیر را دید ، شگفت زده گفت : اُمّ معبد! این شیر از کجاست؟ گوسفندها که در صحرایند و هنوز نزاییده اند و در خیمه هم گوسفند شیردهی نیست ! [اُمّ معبد]گفت : بله ، به خدا! مردی بر ما گذر کرد که پُربرکت بود و چنین و چنان بود.

.

الخرائج والجرائح عن جعيل الأشجعىّ :غَزَوتُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى بَعضِ غَزَواتِهِ فَقالَ : سِر يا صاحِبَ الفَرَسِ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، عَجفاءُ ضَعيفَةٌ ، فَرَفَعَ مِخفَقَةً مَعَهُ فَضَرَبَها ضَربا خَفيفا وقالَ : اللّهُمَّ بارِک لَهُ فيها . قالَ : لَقَد رَأَيتُنى ما اُمسِکُ رَأسَها أن تَقَدَّمَ النّاسَ ، ولَقَد بِعتُ مِن بَطنِها بِاثنَى عَشَرَ ألفا . (1)

.

1- .الخرائج والجرائح : ج 1 ص 54 ح 85 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 83 عن مرّه بن جعيل ، بحارالأنوار : ج 18 ص 12 ح 30 ؛ دلائل النبوّه للبيهقى : ج 6 ص 153 نحوه .

الخرائج و الجرائح به نقل از جعیل اشجعی :در یکی از غزوات ، همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم . [به من]فرمود : «ای صاحب اسب ! حرکت کن و بشتاب» . گفتم : ای پیامبر خدا ! لاغر و ناتوان است . ایشان با شلّاقی که در دست داشت ، آهسته بر آن زد و گفت : «خدایا ! او را در این اسب ، برکت بده» . دیدم که نمی توانم سر او را مهار کنم تا از دیگران جلو نزند، و از زاد و ولد آن ، دوازده هزار کسب کردم.

.

إعلام الورى :قالَ عَبدُ اللّهِ بنُ جَعفَرٍ : ... أتانا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأنَا أُساوِمُ شاةَ أخٍ لى ، فَقالَ : اَللّهُمَّ بارِک لَهُ فى صَفقَتِهِ . قالَ عَبدُ اللّهِ : فَما بِعتُ شَيئا ولَا اشتَرَيتُ شَيئا إلّا بورِکَ لى فيهِ . (1)

15 / 2بَرَکَةُ دُعاءِ الإِمامِ الرِّضا عليه السلامعيون أخبار الرضا عليه السلام عن محمّد بن الوليد بن يزيد الكرمانىّ عن أبى محمّد المصرىّ :قَدِمَ أبُو الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ، فَكَتَبتُ إلَيهِ أسأَلُهُ الإِذنَ فِى الخُروجِ إلى مِصرَ أتَّجِرُ إلَيها ، فَكَتَبَ إلَىَ : أقِم ما شاءَ اللّهُ . قالَ : فَأقَمتُ سَنَتَينِ ، ثُمَّ قَدِمَ الثّالِثَةُ فَكَتَبتُ إلَيهِ أستَأذِنُهُ، فَكَتَبَ إلَىَ : اُخرُج مُبارَکا لَکَ صُنعُ اللّهِ لَکَ ؛ فَإِنَّ الأَمرَ يَتَغَيَّرُ . قالَ : فَخَرَجتُ فَأَصَبتُ بِها خَيرا ، ووَقَعَ الهَرجُ بِبَغدادَ ، فَسَلِمتُ مِن تِلکَ الفِتنَهِ . (2)

.

1- .إعلام الورى : ج 1 ص 214 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 21 ص 57 ح 8 ؛ المغازى : ج 2 ص 767 ، تاريخ دمشق : ج 27 ص 257 كلاهما عن يحيى بن أبى يعلى ، كنزالعمّال : ج 13 ص 448 ح 37163 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 222 ح 41 ، دلائل الإمامه : ص 365 ح 316 وليس فيه «فإنّ الأمر يتغيّر فخرجت فأصبت بها خيرا» ، بحارالأنوار : ج 49 ص 43 ح 33 .

15 / 2 برکت دعای امام رضاعلیه السلام

إعلام الوری :عبد اللّه بن جعفر می گوید : ... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش ما آمد ، در حالی که من مشغول فروش گوسفندی برای برادرم بودم . فرمود : «خدایا! در معامله اش برکت قرار بده» . از آن پس ، چیزی نفروختم و چیزی نخریدم ، مگر آن که برایم برکت داشت .

15 / 2برکت دعای امام رضا علیه السلامعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از محمّد بن ولید بن یزید کرمانی ، از ابو محمّد مصری :امام رضا علیه السلام آمد . نامه ای به او نوشتم و اجازه خواستم که برای تجارت به مصر بروم . برایم نوشت : «مدّتی بمان». دو سال ماندم و سال سوم آمد . نامه نوشتم و از او اجازه خواستم . برایم نوشت : «برو ؛ این سفر برای تو مبارک باشد و خدا برای تو [خیر] بسازد! همانا وضع ، دگرگون می شود» . من رفتم و در مصر ، به خیر رسیدم . در بغداد ، آشوب شد و بدین سان ، از آن فتنه ، سالم ماندم.

.

15 / 3بَرَكَهُ دُعاءِ صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلامالغيبه للطوسى عن محمّد بن علِىّ بن الحسينِ وأخيه الحسين بن علىّ :حَدَّثَنا أبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ الأَسوَدُ قالَ : سَألَنى عَلِىُ بنُ الحُسَينِ بنِ موسى بنِ بابَوَيهِ بَعدَ مَوتِ مُحَمَّدِ بنِ عُثمانَ العَمرِىِ قدس سره أن أسألَ أبَا القاسِمِ الرّوحِىَ قَدَّسَ اللّهُ روحَهُ أنِ يَسأَلَ مَولانا صاحِبَ الزَّمانِ عليه السلام أن يَدعُوَ اللّهَ أن يَرزُقَهُ وَلَدا ذَكَرا . قالَ : فَسَألتُهُ فَأنهى ذلِکَ ، ثُمَّ أخبَرَنى بَعدَ ذلِکَ بِثَلاثَهِ أيّامٍ أنَّهُ قَد دَعا لِعَلِىِ بنِ الحُسَينِ رحمه اللهفَإنَّهُ سَيولَدُ لَهُ وَلَدٌ مُبارَکٌ يَنفَعُ اللّهُ بِهِ، وبَعدَهُ أولادٌ . قالَ أبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍ الأَسوَدُ : وسَألتُهُ فى أمرِ نَفسى أن يَدعُوَ لى أن اُرزَقَ وَلَدا ذَكَرا ، فَلَم يُجِبنى إلَيهِ ، وقالَ لى : لَيسَ إلى هذا سَبيلٌ . قالَ : فَوُلِدَ لِعَلِىِ بنِ الحُسَينِ رَضِىَ اللّهُ عَنهُ تِلکَ السَّنَهَ (ابنُهُ) مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍ وبَعدَهُ أولادٌ ، ولَم يولَد لى . (1)

.

1- .الغيبه للطوسى : ص 320 ح 266 ، كمال الدين : ص 502 ح 31 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1124 ح 42 ، الثاقب فى المناقب : ص 614 ح 560 كلاهما نحوه ، إعلام الورى : ج 2 ص 268 ، بحارالأنوار : ج 51 ص 335 ح 61 .

15 / 3 برکت دعای امام زمان علیه السلام

15 / 3برکت دعای امام زمان علیه السلامالغیبه ، طوسی به نقل از محمّد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) و برادرش حسین بن علی :ابو جعفر ، محمّد بن علی اسود ، برایم نقل کرد که : علی بن حسین بن موسی بن بابویه ، پس از درگذشت محمّد بن عثمان عَمْری ، از من خواست که از ابو القاسم روحی که خداوند ، روحش را رستگار نماید بخواهم که از مولایمان ، صاحب الزمان علیه السلام ، بخواهد که دعا کند تا خداوند به او پسری روزی نماید . از او خواستم . او هم انجام داد . سه روز پس از آن ، به من خبر داد که ایشان برای علی بن حسین دعا کرده است و به زودی ، صاحب فرزندی بابرکت خواهد شد که خدا به سبب آن ، سود می رساند و پس از او نیز فرزندانی خواهند بود . ابو جعفر ، محمّد بن علی اسود ، می گوید : از او در باره خودم درخواست کردم که برایم دعا کند تا صاحب پسری شوم . پاسخ مثبت به من نداد و گفت: «برای اجابت این درخواست، راهی نیست». همان سال برای علی بن حسین ، پسرش محمّد بن علی و پس از او فرزندانی به دنیا آمدند ؛ امّا برای من فرزندی به دنیا نیامد .

.

الفصل السادس عشر : ما يوجب زوال البركه16 / 1فَسادُ النِّيَّهالإمام علىّ عليه السلام :عِندَ فَسادِ النِّيَّهِ تَرتَفِعُ البَرَكَهُ . (1)

راجع : هذه الموسوعه : ج 12 ص 398 (البركه / الفصل الخامس : ما يوجب البركه من الأخلاق / حسن النيّه) .

16 / 2الأَعمالُ السَّيِّئَهُالكتاب«ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أربَعَهٌ لا تَدخُلُ بَيتا واحِدَهٌ مِنهُنَّ إلّا خَرِبَ ولَم يُعمَر بِالبَرَكَهِ : الخِيانَهُ ، وَالسَّرِقَهُ ، وشُربُ الخَمرِ ، وَالزِّنا . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 327 ح 6228 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 338 ح 5771 .
2- .الأنفال : 53 .
3- .ثواب الأعمال : ص 289 ح 1 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 482 ح 652 ، الأمالى للطوسى : ص 439 ح 982 كلاهما عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 75 ص 170 ح 2 .

فصل شانزدهم : آنچه موجب زوال برکت است

16 / 1 فساد نیّت

16 / 2 کارهای بد

فصل شانزدهم : آنچه موجب زوال برکت است16 / 1فساد نیّتامام علی علیه السلام :هر گاه نیّتْ فاسد باشد ، برکت برداشته می شود.

ر . ک : همین دانش نامه : ج 12 ص 399 (برکت / فصل پنجم / خویی هایی که موجب برکت اند / نیّت نیک) .

16 / 2کارهای بدقرآن«این ، بِدان جهت است که خداوند، هرگز نعمتی را که به گروهی بخشیده است، تغییر نمی دهد ، تا آن که آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند؛ و همانا خداوند، شنوای داناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیزند که یکی از آنها وارد هیچ خانه ای نمی شود، مگر آن که [آن خانه]خراب می شود و هرگز با برکت، آباد نمی گردد : خیانت، دزدی، شرابخواری و زنا.

.

الإمام علىّ عليه السلام :ما زالَت نِعمَهٌ عَن قَومٍ ولا غَضارَهُ عَيشٍ إلّا بِذُنوبٍ اِجتَرَحوها ؛ إنَّ اللّهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبيدِ . (1)

عنه عليه السلام :ما أنعَمَ اللّهُ عَلى عَبدٍ نِعمَةً فَظَلَمَ فيها إلّا كانَ حَقيقا أن يُزيلَها عَنهُ . (2)

عنه عليه السلام :البَغىُ يُزيلُ النِّعَمَ . (3)

عنه عليه السلام :سَفكُ الدِّماءِ بِغَيرِ حَقِّها يَدعو إلى حُلولِ النِّقمَهِ ، وزَوالِ النِّعمَهِ . (4)

عنه عليه السلام فِي الاِستِسقاءِ :ألا وإنَّ الأَرضَ الَّتى تُقِلُّكُم وَالسَّماءَ الَّتى تُظِلُّكُم مُطيعَتانِ لِرَبِّكُم ، وما أصبَحَتا تَجودانِ لَكُم بِبَرَكَتِهِما تَوَجُّعا لَكُم ، ولا زُلفَهً إلَيكُم ، ولا لِخَيرٍ تَرجُوانِهِ مِنكُم ، ولكِن اُمِرَتا بِمَنافِعِكُم فَأَطاعَتا ، واُقيمَتا عَلى حُدودِ مَصالِحِكُم فَقامَتا . إنَّ اللّهَ يَبتَلى عِبادَهُ عِندَ الأَعمالِ السَّيِّئَهِ بِنَقصِ الثَّمَراتِ ، وحَبسِ البَرَكاتِ ، وإغلاقِ خَزائِنِ الخَيراتِ ؛ لِيَتوبَ تائِبٌ ، ويُقلِعَ مُقلِعٌ ، ويَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، ويَزدَجِرَ مُزدَجِرٌ . وقَد جَعَلَ اللّهُ سُبحانَهُ الاِستِغفارَ سَبَبا لِدُرورِ الرِّزقِ ورَحمَهِ الخَلقِ ، فَقالَ سُبحانَهُ : «فَقُلْتُ اِسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَ يُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا» (5) . فَرَحِمَ اللّهُ امرَأً اِستَقبَلَ تَوبَتَهُ ، وَاستَقالَ خَطيئَتَهُ ، وبادَرَ مَنِيَّتَهُ ! (6)

.

1- .كنزالفوائد : ج2 ص162 ، غررالحكم :ج6 ص88 ح9629 نحوه ، بحارالأنوار :ج78 ص 93 ح 103 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص115 ح 9710 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 482 ح 8888 .
3- .غرر الحكم : ج1 ص 131 ح 486 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 76 .
4- .غرر الحكم : ج4 ص 145 ح 5628 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 286 ح 5178 .
5- .نوح : 10 12 .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 143 .

امام علی علیه السلام :هرگز نعمت و طراوت زندگی، از مردمی زایل نمی شود ، مگر به سبب گناهانی که انجام داده اند. خداوند، هرگز به بندگان ، ستم نمی کند.

امام علی علیه السلام :خداوند، به هر بنده ای نعمتی دهد و او در آن ستم کند (به حقوق دیگران تجاوز کند)، سزاوار باشد که نعمت را از او زایل کند .

امام علی علیه السلام :ستم (تجاوز)، نعمت ها را از بین می برد.

امام علی علیه السلام :به ناحق ریختن خون ها، موجب فرود آمدن عذاب و از بین رفتن نعمت است .

امام علی علیه السلام در دعای باران :آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت دارد و آسمانی که بر شما سایه می افکند، فرمانبر پروردگار شمایند و اگر برکت خود را به شما می بخشند ، از روی همدردی با شما، یا منزلت یافتن در نزد شما و یا به خاطر خیری که از شما امید دارند، نیست؛ بلکه مأمور شده اند تا به شما سود برسانند، پس اطاعت می کنند؛ و بر مرزهای منافع شما برافراشته شده اند، پس برپایند. خداوند، بندگانش را ، آن گاه که کارهای بد می کنند، به کاهش میوه ها و حبس برکت ها و بستن گنجینه های خیرات مبتلا می کند ، تا توبه کننده توبه کند و دست کِشنده [، از بدی]دست بکشد و پند گیرنده ، پند پذیرد و ترک کننده ، ترک کند . خدای متعال، استغفار را سبب فراوان شدن روزی و رحمت خلق قرار داده و فرموده است: «پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ همانا او بسیار آمرزنده است . آسمان را بر شما [به صورت باران]فرو می ریزد و با اموال و فرزندان ، شما را یاری می رساند و برایتان باغ هایی قرار می دهد و برایتان نهرهایی قرار می دهد» . پس رحمت خدا بر آن که به توبه اش روی آورد و از خطایش پوزش بطلبد و نسبت به مرگ خویش ، پیش دستی کند!

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَ لَيُحرَمُ الرِّزقَ بِالذَّنبِ يُصيبُهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مُداوَمَةُ المَعاصى تَقطَعُ الرِّزقَ . (2)

عنه عليه السلام :اِحذَرُوا الذُّنوبَ ؛ فَإِنَّ العَبدَ لَيُذنِبُ فَيُحبَسُ عَنهُ الرِّزقُ . (3)

الكافى عن الفضيل عن الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ لَيُذنِبُ الذَّنبَ فَيُدرَأُ عَنهُ الرِّزقُ . وتَلا هذِهِ الآيَةَ «إِذْ أَقْسَمُواْ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَ لَا يَسْتَثْنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّکَ وَ هُمْ نَائِمُونَ» (4) . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ لَيَنوِى الذَّنبَ فَيُحرَمُ رِزقَهُ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ وأَستَغفِرُکَ لِكُلِّ ذَنبٍ يَدعو إِلَى الغَىِّ ، ويُضِلُّ عَنِ الرُّشدِ ، ويُقِلُّ الرِّزقَ ، ويَمحُو البَرَكَةَ ، ويُخمِلُ الذِّكرَ ؛ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاغفِرهُ لى ، يا خَيرَ الغافِرينَ . (7)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج2 ص1334 ح4022 ، مسند ابن حنبل : ج8 ص330 ح22476، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 670 ح 1814 وج 3 ص 548 ح 6038 ، مسند الرويانى : ج 1 ص 408 ح 626 وص 420 ح 643 وفيه «يعمله» بدل «يصيبه» وفى الثلاثه الأخيره «العبد» بدل «الرجل» ، المعجم الكبير : ج 2 ص 100 ح 1442 ، الزهد لابن المبارک : ص 29 ح 86 كلّها عن ثوبان ؛ الكافى : ج 2 ص 270 ح 8 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام وص 271 ح 11 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 136 ح 219 عن بكر بن محمّد عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه.
2- .غرر الحكم : ج6 ص 127 ح 9771 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 485 ح 8951 .
3- .الخصال : ص 620 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 73 ص 351 ح 47 .

4- .القلم : 17 19 .
5- .الكافى : ج 2 ص 271 ح 12 ، المحاسن : ج 1 ص 206 ح 361 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 324 ح 9 .
6- .ثواب الأعمال : ص 288 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 206 ح 362 كلاهما عن بكر بن محمّد الأزدى ، بحارالأنوار : ج 71 ص 247 ح 6 .
7- .بحارالأنوار : ج87 ص327 ح5 نقلاً عن البلد الأمين : ص39 وفيه «يمحق التلد»بدل«يمحو البركه».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا آدمی به سبب گناهی که مرتکب می شود، از روزی، محروم می گردد.

امام علی علیه السلام :استمرار بر گناهان، روزی را قطع می کند.

امام علی علیه السلام :از گناهان بپرهیزید؛ چرا که بنده گناه می کند، پس روزی اش حبس می شود.

الکافی به نقل از فُضَیل :امام باقر علیه السلام فرمود : «همانا آدمی گناه می کند ، در نتیجه روزی از او دور داشته می شود» و آن گاه این آیه را خواند : «آن گاه که سوگند خوردند که صبحگاهان برخیزند و میوه باغ را برچینند ؛ ولی «إن شاء اللّه » نگفتند . پس، در حالی که خوابیده بودند ، بلایی از سوی پروردگار ، بر آن باغ به گردش در آمد» .

امام صادق علیه السلام :همانا مؤمن، نیّت گناه می کند ، و بر اثر آن از روزی اش محروم می شود .

امام علی علیه السلام :خداوندا ! از تو برای هر گناهی که به گم راهی ، فرا می خواند و از راه هدایت به بیراهه می برد و روزی را می کاهد و برکت را از بین می برد و یاد گمنامی می آورد ، آمرزش می طلبم . پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و آن گناهِ مرا بیامرز ، ای بهترینِ آمرزندگان !

.

عنه عليه السلام :إذا ظَهَرَتِ الجِناياتُ ارتَفَعَتِ البَرَكاتُ . (1)

عنه عليه السلام مِن استِغفارِهِ فى سَحَرِ كُلِّ لَيلَهٍ بَعدَ رَكعَتَيِ الفَجرِ :اللّهُمَّ وأستَغفِرُکَ لِكُلِّ ذَنبٍ يَمحَقُ الحَسَناتِ ، ويُضاعِفُ السَّيِّئاتِ . (2)

16 / 3تَركُ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ، فَإذا لَم يَفعَلوا ذلِکَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلَى بَعضٍ ، ولَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فِى الأَرضِ ولا فِى السَّماءِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ اللّهَ يَقولُ : لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ ولَتَنهَوُنَّ عَنِ المُنكَرِ قَبلَ أن تُجدِبوا ؛ فَتَستَسقونَ فَلا تُسقَونَ . أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ اللّهَ يَقولُ : لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ ولَتَنهَوُنَّ عَنِ المُنكَرِ قَبلَ أن تَدعوا فَلا يُستَجابَ لَكُم . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا تَرَكُوا [أى اُمَّةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله] الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ حُرِمَت بَرَكَةَ الوَحيِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج3 ص 128 ح 4030 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 134 ح 3024 وفيه «الخيانات» .
2- .البلد الأمين : ص 43 ، بحارالأنوار : ج 87 ص 333 ح 46 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 181 ح 373 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 126 ، مشكاه الأنوار : ص 105 ح 239 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 188 ح 22 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 94 ح 95 .
4- .مسند أبى يعلى : ج 4 ص 440 ح 4893 عن عائشه وراجع : سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1327 ح 4004 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 504 ح 25310 ، صحيح ابن حبان : ج 1 ص 526 ح 290 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 73 ح 5554 .
5- .تفسير جوامع الجامع : ج 1 ص 470 ؛ كنزالعمّال : ج 3 ص 183 ح 6070 نقلاً عن الحكيم عن أبى هريره وزاد فيه «وإذا تسابّت اُمتى سقطت من عين اللّه » .

16 / 3 ترک امر به معروف و نهی از منکر

امام علی علیه السلام :هر گاه بزهکاری ها ، آشکار شوند، برکت ها برداشته می شوند.

امام علی علیه السلام از استغفارش در سحرگاه هر شب، پس از دو رکعتِ فجر :خدایا ! از تو برای هر گناهی که خوبی ها را نابود می سازد و بدی ها را چند برابر می کند، آمرزش می طلبم.

16 / 3ترک امر به معروف و نهی از منکرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم، همواره در نیکی اند، تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و یکدیگر را در نیکی و تقوا ، یاری می رسانند . آن گاه که چنین نکنند، برکت ها از آنان جدا می شود و برخی بر برخی دیگر مسلّط می گردند ، و هیچ یاوری، نه در زمین و نه در آسمان، نخواهند داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! خداوند می فرماید: «حتما امر به معروف و نهی از منکر کنید، پیش از آن که دچار خشک سالی شوید . و هر چه طلب باران کنید ، بارانی به شما داده نشود» . ای مردم ! خداوند می فرماید : «حتما امر به معروف و نهی از منکر کنید ، پیش از آن که [چنان شود که]دعا کنید و دعایتان مستجاب نگردد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[امّت محمّد صلی الله علیه و آله] هر گاه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، از برکت وحی ، محروم می شوند.

.

عنه صلى اللهِ عليه و آله :إذا عَظَّمَت اُمَّتِىَ الدُّنيا نُزِعَت مِنها هَيبَةُ الإِسلامِ ، وإذا تَرَكَتِ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ حُرِمَت بَرَكَةَ الوَحيِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :أيُّما ناشٍ نَشَأَ فى قَومِهِ ثُمَّ لَم يُؤَدَّب عَلى مَعصِيَتِهِ ، كانَ اللّهُ عز و جل أوَّلُ ما يُعاقِبُهُم فيهِ أن يَنقُصَ مِن أرزاقِهِم . (2)

16 / 4سَبُّ المُسلِمِالكافى عن أحمد بن أحمد عن بعض رجاله (3) :الكافى عن أحمد بن أحمد عن بعض رجاله (4) : مَن فَحَشَ عَلى أخيهِ المُسلِمِ ، نَزَعَ اللّهُ مِنهُ بَرَكَةَ رِزقِهِ ، ووَكَلَهُ إلى نَفسِهِ ، وأفسَدَ عَلَيهِ مَعيشَتَهُ . (5)

16 / 5القَضاءُ بِالجَورِالكافى عن ابن محبوب عن أبى ولّاد الحنّاط فى حَديثٍ أخبَرَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِقَضاءٍ لَم يَرضَ بِهِ الإِمامُ فَقالَ عليه السلام :فى مِثلِ هذَا القَضاءِ وشِبهِهِ ، تَحبِسُ السَّماءُ ماءَها وتَمنَعُ الأَرضُ بَرَكَتَها . 6

.

1- .كنزالعمّال : ج 3 ص 183 ح 6070 ، الجامع الصغير : ج 1 ص 117 ح 760 كلاهما نقلاً عن الحكيم عن أبى هريره .
2- .ثواب الأعمال : ص 266 ح 1 عن الحسين بن سالم ، بحارالأنوار : ج 100 ص 78 ح 32 .
3- .المعصوم المرويّ عنه غير معلوم ، فإن كان الصادق عليه السلام فالإرسال بأزيد من واحد ، وأحمد كأنّه البزنطى ، وما زعم أنّه ابن عيسى بعيد كما لا يخفى على المتدرّب ، فيمكن الإرسال بواحد . وقوله : «فحش» ككرم ، وربّما يقرأ على بناء التفعيل . ومن جمله أسباب فساد المعيشه نفره الناس عنه وعن معاملته (مرآه العقول : ج 10 ص 278) .
4- .الكافى : ج 2 ص 325 ح 13 وراجع : بحارالأنوار : ج 76 ص 365 .
5- .الكافى : ج 5 ص 290 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 215 ح 943 وفيه «عقر» بدل «غمز» ، بحارالأنوار : ج 47 ص 375 ح 98 .

16 / 4 دشنام دادن به مسلمان

16 / 5 داوری به ستم

امام صادق علیه السلام :هر کس که در میان قوم خود ، بزرگ شود و به خاطر گناهش ادب نشود، اوّلین عقوبت خدا بر آنان، این است که از روزی های آنان می کاهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه امّت من، دنیا را بزرگ بشمارند، هیبت (شُکوه) اسلام از آنان گرفته می شود و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، از برکت وحی، محروم می شوند.

16 / 4دشنام دادن به مسلمانالکافی به نقل از احمد بن احمد ، از یکی از استادانش [، از یکی از امامان علیهم السلام] (1) :هر کس به برادر مسلمانش دشنام دهد، خداوند ، برکت روزی اش را از او می گیرد و او را به خودش وا می گذارد و زندگی اش را برایش تباه می کند.

16 / 5داوری به ستمالکافی به نقل از ابن محبوب ، از ابو ولّاد حنّاط، در حدیثی که امام صادق علیه السلام را به قضاوتی خبر داد که امام علیه السلام آن را نپسندید :پس فرمود : «در مثل این داوری و همانند آن است که آسمان، آب خود را، و زمین، برکت خود را دریغ می کند !» .

.

1- .این حدیث ، هم «مُضمَر» است (نام امام گوینده آن ، معلوم نیست) و هم «مُرسَل» است (در سند آن ، افتادگی است) ؛ امّا علّامه مجلسی ، احتمال داده است که احمد بن احمد ، همان «بِزَنطی» و حدیث نیز از امام صادق علیه السلام باشد .

16 / 6الاِستِخفافُ بِالصَّلاهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ ما يُصيبُ المُتَهاوِنَ بِصَلاتِهِ :أمَّا اللَّواتى تُصيبُهُ فى دارِ الدُّنيا : فَالاُولى : يَرفَعُ اللّهُ البَرَكَهَ عَن عُمُرِهِ ، ويَرفَعُ اللّهُ البَرَكَهَ مِن رِزقِهِ ، ويَمحُو اللّهُ عز و جل سيماءَ الصّالِحينَ مِن وَجهِهِ ، وكُلُّ عَمَلٍ يَعمَلُهُ لا يُؤجَرُ عَلَيهِ ، ولا يَرتَفِعُ دُعاؤُهُ إلَى السَّماءِ ، وَالسّادِسَهُ : لَيسَ لَهُ حَظٌّ فى دُعاءِ الصّالِحينَ . (1)

16 / 7الاِستِخفافُ بِصَلاهِ الجُمُعَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِعلَموا أنَّ اللّهَ قَد فَرَضَ عَلَيكُمُ الجُمُعَهَ ، فَمَن تَرَكَها في حَياتى وبَعدَ مَماتى ولَهُم إمامٌ عادِلٌ ؛ اِستِخفافا بِها وجُحودا لَها ، فَلا جَمَعَ اللّهُ شَملَهُ ، ولا بارَکَ لَهُ فى أمرِهِ ، أَلا ولا صَلاهَ لَهُ ! أَلا ولا زَكاهَ لَهُ ! أَلا ولا حَجَّ لَهُ ! أَلا ولا صَومَ لَهُ ! أَلا ولا بَرَكَهَ لَهُ حَتّى يَتوبَ ! (2)

.

1- .فلاح السائل : ص 61 ح 1 عن فاطمه عليهاالسلام ، بحارالأنوار : ج 83 ص 21 ح 39 .
2- .عوالى اللآلى : ج 2 ص 54 ح 146 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 343 ح 1081 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 244 ح 5570 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، حليه الأولياء : ج 8 ص 295 عن سعيد بن المسيّب وكلّها نحوه .

16 / 6 سبک شمردن نماز

16 / 7 سبک شمردن نماز جمعه

16 / 6سبک شمردن نمازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان آنچه به سبُک شمارنده نماز می رسد :امّا پیامدهای دنیوی سبک شمردن نماز ، نخست، آن که: خداوند، برکت را از عمرش بر می دارد . خداوند، برکت را از روزی اش بر می دارد و خداوند عز و جل ، نشانِ صالحان را از چهره اش می زداید و هر عملی را که انجام می دهد ، پاداش نمی یابد ، و دعایش به آسمان، بالا نمی رود ، و ششم، آن که: در دعای صالحان ، بهره ای نخواهد داشت .

16 / 7سبک شمردن نماز جمعهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که خداوند، نماز جمعه را بر شما واجب ساخته است . پس هر کس در زمان حیات من و پس از مرگ من، از روی سبک شمردن و یا انکار ، آن را ترک کنند ، با وجود این که پیشوای عادلی دارند ، خداوند، جمع او را جمع نمی کند ، و در کارش به او برکت نمی دهد ، و نه نمازش پذیرفته است، نه زکات او ، نه حج او ، نه روزه او ، و نه [زندگی او] برکتی خواهد داشت ، تا آن که توبه کند.

.

16 / 8كُفرانُ النِّعمَهالكتاب«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» . (1)

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» . (2)

«سَلْ بَنِى إِسْرَاءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَاهُم مِّنْ ءَايَهِ بَيِّنَهٍ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :سَبَبُ زَوالِ النِّعَمِ الكُفرانُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن عَظُمَت عَلَيهِ النِّعمَةُ اشتَدَّت مَؤونَةُ النّاسِ عَلَيهِ ، فَإِن هُوَ قامَ بِمَؤونَتِهِم اجتَلَبَ زِيادَةَ النِّعمَهِ عَلَيهِ مِنَ اللّهِ ، وإن لَم يَفعَل فَقَد عَرَّضَ النِّعمَةَ لِزَوالِها . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ أقواما يَختَصُّهُم بِالنِّعَمِ لِمَنافِعِ العِبادِ ، ويُقِرُّها فيهِم ما بَذَلوها ؛ فَإِذا مَنَعوا نَزَعَها عَنهُم فَحَوَّلَها إلى غَيرِهِم . (6)

.

1- .النحل : 112 .
2- .إبراهيم : 28 .
3- .البقره : 211 .
4- .غرر الحكم : ج4 ص121 ح 5517 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 281 ح 5060 .
5- .الكافى : ج 4 ص 38 ح 4 عن مسعده بن صدقه .
6- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 459 الرقم 5089 ، حليه الأولياء : ج 10 ص 215 وفيه «عبادا» بدل «أقواما» وكلاهما عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 6 ص 350 ح 16008 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى قضاء الحوائج ؛ نهج البلاغه : الحكمه 425 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 97 وفيهما «عبادا» بدل «أقواما» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 418 ح 39 .

16 / 8 ناسپاسی نعمت

16 / 8ناسپاسی نعمتقرآن«و خداوند ، مَثَلی زد، [اهالیِ] آبادی ای را که ایمن و آسوده بودند و روزیِ آنان ، از هر جا، فراوان می آمد . پس به نعمت های خدا ناسپاسی کردند . خدا هم جامه گرسنگی و ترس را به خاطر کارهایشان، بر آنان چشاند» .

«آیا ننگریستی به آنان که نعمت خدا را با ناسپاسی تغییر دادند و قوم خود را به سرای هلاکت نشاندند؟» .

«از بنی اسرائیل بپرس که: چه قدر به آنان نشانه روشن دادیم؟ ! هر کس نعمت خدا را پس از آن که به او رسید تغییر دهد، پس خداوند، سخت کیفر است » .

حدیثامام علی علیه السلام :ناسپاسی ، سبب نابودی نعمت هاست.

امام صادق علیه السلام :هر که نعمت بر او بزرگ (بسیار) باشد ، نیاز مردم به او نیز زیاد خواهد شد . پس اگر به رفع نیاز آنان برخیزد ، از سوی خدا افزایش نعمت را برای خود فراهم آورده است؛ و اگر چنین نکند ، نعمت را در معرض زوال ، قرار داده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، گروه هایی دارد که برای سود[رسانی به] بندگان، نعمت ها را به آنان ارزانی می دارد و تا وقتی از آن نعمت ها ببخشند ، آنها را برایشان نگه می دارد. پس هر گاه از بخشش دریغ کنند، خداوند ، نعمت ها را از آنان گرفته، به دیگران می دهد.

.

16 / 9الخِيانَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تُرفَعُ البَرَكَهُ مِنَ البَيتِ إذا كانَت فيهِ الخِيانَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يَدُ اللّهِ فَوقَ أيدِى المُشتَرِكَينِ ما لَم يَخُن أحَدُهُما صاحِبَهُ ؛ فَإِذا خانَ أحَدُهُما رَفَعَ اللّهُ يَدَهُ عَن أيديهِما ، وذَهَبَتِ البَرَكَهُ مِنهُما . (2)

16 / 10الزِّنارسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، فِى الزِّنا سِتُّ خِصالٍ : ثَلاثٌ مِنها فِى الدُّنيا وثَلاثٌ مِنها فِى الآخِرَهِ.فَأَمَّا الَّتى فِى الدُّنيا : فَيَذهَبُ بِالبَهاءِ ، ويُعَجِّلُ الفَناءَ ، ويَقطَعُ الرِّزقَ؛ وأَمَّا الَّتى فِى الآخِرَهِ : فَسوءُ الحِسابِ ، وسَخَطُ الرَّحمنِ ، وخُلودُ النّارِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :الذُّنوبُ ... الَّتى تَحبِسُ الرِّزقَ الزِّنا . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :اِتَّقِ الزِّنا ؛ فَإِنَّهُ يَمحَقُ (5) الرِّزقَ ويُبطِلُ الدّينَ . (6)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 73 ح 2413 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 15 ص 402 ح 41560 وفيه «الكناسه» بدل «الخيانه» .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 141 وراجع : الفردوس : ج 5 ص 258 ح 8118 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 367 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 321 ح 3 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله و ح4 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 480 ح 1 عن ابن إسحاق الخراسانى عن أبيه عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 79 ص 22 ح 15 .
4- .الكافى : ج 2 ص 447 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 269 ح 1 ، علل الشرائع : ص 584 ح 27 كلّها عن مجاهد عن أبيه ، الاختصاص : ص 238 عن عبد اللّه بن سنان ، بحارالأنوار : ج 73 ص 374 ح 11 .

5- .المحق : النقصان وذهاب البركه (لسان العرب : ج 10 ص 338 «محق») .
6- .الكافى : ج 5 ص 541 ح 2 عن علىّ بن سالم .

16 / 9 خیانت

16 / 10 زنا

16 / 9خیانتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت از خانه ای که در آن خیانت باشد ، برداشته می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دست خدا روی دستِ دو شریک است، تا وقتی که یکی از آن دو به دیگری خیانت نکند . پس هر گاه یکی از آن دو ، خیانت کند ، خداوند ، دست خود را از روی دست آنان بر می دارد و برکت ، از هر دو می رود.

16 / 10زناپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! زنا ، شش اثر دارد ؛ سه تا در دنیا و سه تا در آخرت . آنچه در دنیاست : شُکوه را می بَرَد ، نابودی را شتاب می دهد ، و روزی را قطع می کند. و آنچه در آخرت است: بدی (سختی) حساب، خشم خداوند، و جاودانگی در آتش .

امام صادق علیه السلام :گناهی که ... جلوی روزی را می گیرد، زناست.

امام کاظم علیه السلام :از زنا بپرهیز ، که روزی را می کاهد و دین را خراب می کند.

.

أبو الحسن عليه السلام :إيّاکَ وَالزِّنا ! فَإِنَّهُ يَمحَقُ البَرَکَةَ ، ويُهلِکُ الدّينَ . (1)

16 / 11الکَذِبرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الکَذِبُ يَنقُصُ الرِّزقَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اِعتِيادُ الکَذِبِ يورِثُ الفَقرَ . (3)

16 / 12المالُ الحَرامُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَکسِبُ عَبدٌ مالاً مِن حَرامٍ فَيُنفِقُ مِنهُ فَيُبارَکَ لَهُ فيهِ ، ولا يَتَصَدَّقُ بِهِ فَيُقبَلَ مِنهُ ، ولا يُترَکُ خَلفَ ظَهرِهِ إلّا کانَ زادَهُ إلَى النّارِ . (4)

أبو الحسن عليه السلام :إنَّ الحَرامَ لا يَنمى ، وإن نَمى لا يُبارَکُ لَهُ فيهِ ، وما أنفَقَهُ لَم يُؤجَر عَلَيهِ ، وما خَلَّفَهُ کانَ زادَهُ إلَى النّارِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :کَثرَةُ السُّحتِ يَمحَقُ الرِّزقَ . (6)

.

1- .الکافى : ج 5 ص 542 ح 6 عن علىّ بن سويد .
2- .مساوئ الأخلاق للخرائطى : ص 58 ح 117 ، إحياء العلوم : ج 3 ص 198 ، المغنى عن حمل الأسفار : ج 2 ص 806 ح 2952 ، کنزالعمّال : ج 3 ص 623 ح 8220 نقلاً عن الخرائطى فى مساوئ الأخلاق ؛ الأمالى للشجرى : ج 1 ص 52 وج 2 ص 118 کلّها عن أبى هريره .
3- .الخصال : ص 505 ح 2 عن سعيد بن علاقه ، مشکاه الأنوار : ص 229 ح 645 ، روضه الواعظين : ص 499 ، بحارالأنوار : ج 76 ص 314 ح 1 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 34 ح 3672 ، شُعَب الإيمان : ج 4 ص 396 ح 5524 وفيه «فيتصدّق فينفق» وکلاهما عن عبد اللّه بن مسعود ، کنزالعمّال : ج 4 ص 17 ح 9280 وح 9281 نقلاً عن ابن النجار عن ابن مسعود وج 15 ص 862 ح 43431 .
5- .الکافى : ج 5 ص 125 ح 7 عن داود الصَّرمى .
6- .تحف العقول : ص 372 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 256 ح 133 .

16 / 11 دروغ

16 / 12 مال حرام

امام هادی علیه السلام :از زنا بپرهیز ، که برکت را می برد و دین را تباه می سازد.

16 / 11دروغپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دروغ، روزی را کم می کند.

امام علی علیه السلام :عادت به دروغگویی ، تهی دستی می آورد.

16 / 12مال حرامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده، مالی را از حرام به دست آورد ، چنانچه از آن ، انفاق کند، برایش در آن برکت قرار داده نمی شود ، و چنانچه از آن ، صدقه دهد، از او قبول نمی شود ، و چنانچه بعد از او باقی بماند ، ره توشه او به جهنّم خواهد بود.

امام هادی علیه السلام :همانا حرام، افزایش نمی یابد و اگر افزایش یابد، برکتی در آن نیست ، و اگر آن را انفاق کند، پاداشی نمی برد ، و آنچه بر جای می گذارد ، توشه اش به سوی آتش خواهد بود .

امام صادق علیه السلام :زیاد شدن کسب حرام، روزی را نابود (/ بی برکت) می سازد.

.

16 / 13الإِسرافالإمام علىّ عليه السلام :لا غِنى مَعَ إسرافٍ . (1)

عنه عليه السلام :الإِسرافُ يُفنِى الكَثيرَ ، الاِقتِصادُ يُنمِى اليَسيرَ . (2)

عنه عليه السلام :القَصدُ مَثراهٌ ، وَالسَّرَفُ مَتواهٌ . (3)

عنه عليه السلام :كَثرَةُ السَّرَفِ تُدَمِّرُ . (4)

عنه عليه السلام :كَم تَرَفٍ (5) مِن سَرَفٍ ! (6)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مَعَ الإِسرافِ قِلَّةَ البَرَكَهِ . (7)

عنه عليه السلام :إنَّ السَّرَفَ يورِثُ الفَقرَ ، وإنَّ القَصدَ يُورِثُ الغِنى . (8)

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن بَذَّرَ وأَسرَفَ زالَت عَنهُ النِّعمَهُ . (9)

16 / 14البُخلالكتاب«وَ أَمَّا مَن بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى * وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» . (10)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 363 ح 10538 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9664 .
2- .غرر الحكم : ج1 ص 139 ح 515 و 514 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 42 و 970 و 969 .
3- .الكافى : ج 4 ص 52 ح 4 عن علىّ بن محمّد رفعه ، مجمع البحرين : ج 1 ص 234 .
4- .غرر الحكم : ج4 ص597 ح 7122 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 390 ح 6613 .
5- .فى بحار الأنوار: « قرف » بدل « ترف » .
6- .مطالب السؤول : ج1 ص 234 ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 12 ح 70 .
7- .الكافى : ج 4 ص 55 ح 3 عن ابن أبى يعفور ويوسف بن عمار(ه) .
8- .الكافى :ج4 ص53 ح8 ،كتاب من لا يحضره الفقيه :ج3 ص174 ح3659كلاهما عن عبيد بن زراره .

9- .تحف العقول : ص 403 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 327 ح 4 .
10- .الليل : 8 11 .

16 / 13 اسراف

16 / 14 بُخل

16 / 13اسرافامام علی علیه السلام :با اسراف ، بی نیازی نخواهد بود.

امام علی علیه السلام :اسراف ، فراوان را نابود می کند [و] میانه روی، اندک را افزایش می دهد.

امام علی علیه السلام :میانه روی ، افزایش دهنده است و اسراف، نابود کننده .

امام علی علیه السلام :اسرافِ فراوان ، [زندگی را] نابود می سازد.

امام علی علیه السلام :ای بسا بیماری که ریشه در اسراف (زیاده روی در خوراک) دارد.

امام صادق علیه السلام :اسراف ، با کم برکتی همراه است .

امام صادق علیه السلام :اسراف ، تهی دستی می آورد و میانه روی، بی نیازی می بخشد.

امام کاظم علیه السلام :هر کس ولخرجی و اسراف کند ، نعمت از او زایل می شود.

16 / 14بُخلقرآن«و امّا کسی که بخل ورزد و احساس بی نیازی کند و وعده نیک[خدا] را دروغ پندارد ، سختی را برایش فراهم می سازیم و مالش برای او کارساز نیست ، آن گاه که نابود گردد» .

.

الحديثالكافى عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ أَمَّا مَن بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى» قالَ :بَخِلَ بِما آتاهُ اللّهُ عز و جل . «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى» بِأَنَّ اللّهَ يُعطى بِالواحِدَهِ عَشَرَهً إلى مِئَهِ ألفٍ فَما زادَ . «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» قالَ : لا يُريدُ شَيئا مِنَ الشَّرِّ إلّا يَسَّرَهُ لَهُ . «وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» قالَ : أمَا وَاللّهِ ما هُوَ تَرَدّى فى بِئرٍ ولا مِن جَبَلٍ ولا مِن حائِطٍ ، ولكِن تَرَدّى فى نارِ جَهَنَّمَ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مَحَقَ الإيمانَ مَحقَ الشُّحِّ شَىءٌ ... إنَّ لِهذَا الشُّحِّ دَبيبا كَدَبيبِ النَّملِ ، وشُعَبا كَشُعَبِ الشِّركِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مَحَقَ الإِسلامَ مَحقَ الشُّحِّ شَىءٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنعُ الخُبزِ يَمحَقُ البَرَكَهَ . (4)

16 / 15مَنعُ الزَّكاهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا مَنَعُوا الزَّكاهَ مَنَعَتِ الأَرضُ بَرَكَتَها مِنَ الزَّرعِ وَالثِّمارِ وَالمَعادِنِ كُلِّها . (5)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 46 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 109 ح 316 عن سعد بن ظريف .
2- .الخصال : ص 26 ح 93 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 73 ص 301 ح 8 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن كتاب الأخلاق لأبى القاسم الكوفى وفيه صدره نحوه .
3- .الكافى : ج 4 ص 45 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 63 ح 1716 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 295 ح 921 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 377 ح 112 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 307 ح 34 ؛ مسند أبى يعلى : ج 3 ص 405 ح 3475 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 175 ح 2843 كلاهما عن أنس ، كنزالعمّال : ج 3 ص 448 ح 7386 .
4- .الفردوس : ج 4 ص 150 ح 6465 عن الإمام الحسين عليه السلام .

5- .الكافى : ج 2 ص 374 ح 2 و ج 3 ص 505 ح 17 وليس فيه «من الزرع ...» ، ثواب الأعمال : ص 301 ح 1 ، علل الشرائع : ص 584 ح 26 ، الأمالى للصدوق : ص 385 ح 493 كلّها عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 73 ص 369 ح 13 وج 96 ص 15 ح 32 وج 100 ص 46 ح 3 .

16 / 15 ندادن زکات

حدیثالکافی به نقل از سعد بن طریف ، از امام باقر علیه السلام : «و امّا کسی که بخل ورزد و احساس بی نیازی کند» ، [یعنی]نسبت به آنچه خداوند به او داده است، بخل ورزد . «و وعده نیک [خدا]را دروغ پندارد» ، [یعنی : آنچه را] خدا وعده داده است که در مقابل یکی ، ده تا صد هزار و بیشتر ، پاداش می دهد . «سختی را برایش فراهم می سازیم» ، [یعنی] : هیچ بدی را اراده نمی کند، مگر آن که برایش آسان می سازد . «و مالش برای او کارساز نیست، آن گاه که نابود گردد» . به خدا سوگند ، مقصود [از نابود گشتن]، افتادن در چاه یا افتادن از کوه یا دیوار نیست؛ بلکه افتادن در آتش دوزخ است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیز ، همانند بخل ، ایمان را نابود نمی سازد ... . این بخل را حرکتی همچون حرکت مورچه و شعبه هایی همچون شعبه های شرک است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیز ، همانند بخل ، اسلام را از بین نبرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دریغ کردن نان [از نیازمندان] ، برکت را از بین می برد.

16 / 15ندادن زکاتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه [مردم] زکات ندهند ، زمین ، برکت خود را از زراعت و میوه ها و معادن، از همه اینها ، بر می گیرد .

.

16 / 16مَنعُ حَقِّ المُسلِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن حَبَسَ عَن أخيهِ المُسلِمِ شَيئا مِن حَقِّهِ ، حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ بَرَكَةَ الرِّزقِ إلّا أن يَتوبَ . (1)

16 / 17غِشُّ المُسلِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن غَشَّ أخاهُ المُسلِمَ ، نَزَعَ اللّهُ عَنهُ بَرَكَةَ رِزقِهِ . (2)

16 / 18الخُضوعُ لِصاحِبِ الدُّنياالإمام الصادق عليه السلام :مَن خَضَعَ لِصاحِبِ سُلطانٍ ولِمَن يُخالِفُهُ عَلى دينِهِ طَلَبا لِما في يَدَيهِ مِن دُنياهُ ، أخمَلَهُ اللّهُ عزّ و جل ، ومَقَّتَهُ عَلَيهِ ، ووَكَلَهُ إلَيهِ ؛ فَإِن هُوَ غَلَبَ عَلى شَىءٍ مِن دُنياهُ فَصارَ إلَيهِ مِنهُ شَىءٌ نَزَعَ اللّهُ عز و جل البَرَكَةَ مِنهُ . (3)

16 / 19الاِبتِعادُ عَنِ العُلَماءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى زَمانٌ عَلَى النّاسِ يَفِرّونَ مِنَ العُلَماءِ كَما يَفِرُّ الغَنَمُ عَنِ الذِّئبِ ، فَإِذا كانَ كَذلِكَ ابتَلاهُمُ اللّهُ تَعالى بِثَلاثَةِ أشياءَ : الأَوَّلُ : يَرفَعُ البَرَكَةَ مِن أموالِهِم ، وَالثّانى : سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم سُلطانا جائِرا ، وَالثّالِثُ : يَخرُجونَ مِنَ الدُّنيا بِلا إيمانٍ . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 15 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 516 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 76 ص 335 وج 104 ص 293 ح 2 .
2- .ثواب الأعمال : ص 337 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، بحارالأنوار : ج 76 ص 365 ح 30 .
3- .الكافى : ج 5 ص 105 ح 3 ، الأمالى للمفيد : ص 100 ح 2 ، ثواب الأعمال : ص 294 ح 1 كلّها عن حديد ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 330 ح 914 عن حريز ، فقه الرضا : ص 367 ح 100 عن العالم عليه السلام وفيه «أهمله» بدل «أخمله» وليس فيه «فصار إليه منه شىء» ، بحارالأنوار : ج 75 ص 108 ح 11 .
4- .جامع الأخبار : ص 456 ح 995 ، بحارالأنوار : ج 22 ص 453 ح 11 .

16 / 16 ندادن حقّ مسلمانان

16 / 17 فریب دادن مسلمان

16 / 18 فروتنی در برابر دنیاداران

16 / 19 دوری از دانشمندان

16 / 16ندادن حقّ مسلمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چیزی از حقّ برادر مسلمانش را نگه دارد [و به او ندهد] ، خداوند ، برکت روزی را بر او حرام می کند، مگر آن که توبه کند.

16 / 17فریب دادن مسلمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برادر مسلمانش را بفریبد ، خداوند، برکت روزی اش را از او می گیرد.

16 / 18فروتنی در برابر دنیادارانامام صادق علیه السلام :هر کس در برابر یک قدرتمند و یا کسی که با او در دینش مخالف است ، فروتنی کند تا از دنیایی که در دست اوست، به دست آورد ، خداوند ، او را بی نام و نشان می کند و نزد آن شخص منفورش می گرداند و او را به همان شخص وا می گذارد ، و اگر به چیزی از دنیای او هم دست یافت و چیزی به دستش رسید ، خداوند ، برکت را از آن می گیرد .

16 / 19دوری از دانشمندانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر مردم خواهد آمد که آنان از عالمان می گریزند ، آن گونه که گوسفند از گرگ می گریزد . هر گاه چنین شد، خداوند ، آنان را به سه چیز مبتلا می سازد : یکم : برکت را از اموالشان بر می دارد؛ دوم : حاکمی ستمگر را بر آنان مسلّط می سازد؛ و سوم : از دنیا، بی ایمان خارج می شوند.

.

16 / 20تَعَلُّمُ العِلمِ رِياءًرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ رِياءً وسُمعَةً يُريدُ بِهِ الدُّنيا ، نَزَعَ اللّهُ بَرَكَتَهُ ، وضَيَّقَ عَلَيهِ مَعيشَتَهُ ، ووَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ ، ومَن وَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ فَقَد هَلَکَ . (1)

16 / 21الحَلفُ عِندَ الْبَيعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَلفُ مَنفَقَةٌ لِلسِّلعَةِ ، مَمحَقَةٌ لِلبَرَكَةِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :بيعوا ولا تَحلِفوا ؛ فَإِنَّ اليَمينَ تُنفِقُ السِّلعَةَ وتَمحَقُ البَرَكَةَ . (3)

عنه عليه السلام :إيّاكُم وَالحَلفَ ! فَإِنَّهُ يُنفِقُ السِّلعَةَ ، ويَمحَقُ البَرَكَةَ . (4)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 348 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحارالأنوار : ج 77 ص 100 ح 1 .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 735 ح 1981 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 245 ح 3335 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 16 ص 699 ح 46399 وص 697 ح 46384 ؛ مسند زيد : ص 256 عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .المناقب للخوارزمى : ص 121 ح 136 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ج 62 ص 96 ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 602 ح 1103 كلّها عن أبى مطر ، كنزالعمّال : ج 13 ص 183 ح 36547 ؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 164 عن أبى مطر ، مسند زيد : ص 256 عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام وليس فيه صدره ، بحارالأنوار : ج 40 ص 332 ح 14 .
4- .الكافى : ج 5 ص 162 ح 4 عن أبى إسماعيل رفعه ، الغارات : ج 1 ص 110 عن أبى سعيد الخدرى ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 13 ح 57 عن الإمام الصادق عليه السلام مع تقديم و تأخير ، بحارالأنوار : ج 103 ص 102 ح 44 .

16 / 20 علم آموزی ریایی

16 / 21 سوگند خوردن به هنگام فروش

16 / 20علم آموزی ریاییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از روی ریا یا شهرت طلبی و به قصد دنیاخواهی علم بیاموزد ، خداوند، برکتش را از آن می گیرد ، زندگی اش را بر او تنگ می سازد و او را به حال خودش وا می گذارد ، و هر کس که خدا او را به حال خودش وا گذارد ، هلاک شده است .

16 / 21سوگند خوردن به هنگام فروشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند خوردن ، به کالا رونق می بخشد ؛ امّا برکت را از بین می برد.

امام علی علیه السلام :داد و ستد کنید و سوگند نخورید؛ چرا که سوگند خوردن، کالا را رونق می بخشد ، امّا برکت را از بین می برد.

امام علی علیه السلام :از سوگند خوردن بپرهیزید؛ چرا که کالا را رونق می بخشد و برکت را از بین می برد.

.

الکافی عن أبی حمزه رفعه :قامَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام عَلی دارِ ابنِ أبی مُعَیطٍ ، وکانَ یُقامُ فیهَا الإِبِلُ ، فَقالَ : یا معاشِرَ السَّماسِرَهِ ، أَقِلُّوا الأَیمانَ ! فَإِنَّها مَنفَقَهٌ لِلسِّلعَهِ ، مَمحَقَهٌ لِلرِّبحِ . (1)

16 / 22تَرکُ البَسمَلَهِ عِندَ الأَکلِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :کُلُّ طَعامٍ لا یُذکَرُ اسمُ اللّهِ عَلَیهِ فَإِنَّما هُوَ داءٌ ولا بَرَکَهَ فیهِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إذا وُضِعَتِ المائِدَهُ حَفَّتها أربَعَهُ آلافِ مَلَکٍ ، فَإذا قالَ العَبدُ : بِسمِ اللّهِ ، قالَتِ المَلائِکَهُ : بارَکَ اللّهُ عَلَیکُم فی طَعامِکُم ، ثُمَّ یَقولونَ لِلشَّیطانِ : اُخرُج یا فاسِقُ ، لا سُلطانَ لَکَ عَلَیهِم . (3)

16 / 23بَیعُ العَقارِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ مَن باعَ رِباعَهُ فَلا تُبارِک لَهُ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :لا یُبارَکُ فی ثَمَنِ أرضٍ ولا دارٍ لا یُجعَلُ فی أرضٍ ولا دارٍ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن باعَ دارا ولَم یَشتَرِ بِثَمَنِها دارا ، لَم یُبارَک لَهُ فیها أو فی شَیءٍ مِن ثَمَنِها . (6)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 162 ح 2 .
2- .تاریخ دمشق : ج 60 ص 325 عن عقبه بن عامر ، کنزالعمّال : ج 15 ص 238 ح 40741 .
3- .الکافی : ج 6 ص 292 ح 1 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام .
4- .الکافی : ج 5 ص 92 ح 7 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 170 ح 3643 وفیه «رقعه من أرض» بدل «رباعه» وکلاهما عن معاویه بن عمّار عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 19 ص 119 ح 4 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 402 ح 1650 عن سعید بن زید ، کنزالعمّال : ج 3 ص 54 ح 4564 .

6- .السنن الكبرى : ج 6 ص 55 ح 11174 عن حذيفه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 54 ح 5462 .

16 / 22 بسم اللَّه نگفتن به هنگام خوردن

16 / 23 فروش مِلک

الکافی به نقل از ابو حمزه ، که سند آن را به امام علی علیه السلام رسانده است :امیر مؤمنان علیه السلام بر درِ خانه ابن ابی مُعَیط که در آن، شتر برای فروش نگهداری می شد ایستاد و فرمود: «ای گروه دلّالان! کم سوگند بخورید؛ چرا که سوگند خوردن کالا را می کاهد و سود را از بین می برد».

16 / 22بسم اللّه نگفتن به هنگام خوردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر غذایی که نام خدا بر آن گفته نشود ، درد است و برکتی ندارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه سفره نهاده می شود ، چهار هزار فرشته در اطراف آن گرد می آیند . چون بنده بگوید : «بسم اللّه »، فرشتگان می گویند: «خداوند، به غذایتان برکت دهد!» . سپس به شیطان می گویند : «ای فاسق! بیرون شو . تو بر آنان، راه تسلّط نداری».

16 / 23فروش مِلکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! هر که خانه مسکونی اش را می فروشد، برایش مبارک مگردان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهای زمین یا خانه ای که در خرید زمین یا خانه دیگر خرج نشود ، برکت ندارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خانه ای بفروشد و با پول آن خانه ای نخرد، نه آن خانه برایش برکت خواهد داشت، نه بهای آن.

.

الإمام الصادق عليه السلام :مُشتَرِى العُقدَهِ مَرزوقٌ ، وبائِعُها مَمحوقٌ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :ثَمَنُ العَقارِ مَمحوقٌ ، إلّا أن يُجعَلَ فى عَقارٍ مِثلِهِ . (2)

راجع : ص 8 (البركه / الفصل الثالث عشر : حِرَف ذات بركه / الزراعه) .

16 / 24الشِّراءُ مِنَ المُحارَفِالإمام الصادق عليه السلام لِلوَليدِ بن صَبيحٍ :يا وَليدُ ، لا تَشتَرِ لى مِن مُحارَفٍ شَيئا ؛ فَإِنَّ خُلطَتَهُ لا بَرَكَهَ فيها . (3)

عنه عليه السلام :لا تَشتَرِ مِن مُحارَفٍ ؛ فَإِنَّ صَفقَتَهُ لا بَرَكَهَ فيها . (4)

16 / 25نَومُ الغَداهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الصُّبحَهُ تَمنَعُ الرِّزقَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 92 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 388 ح 1156 كلاهما عن وهب الحريرى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 169 ح 3641 وفيه «العقار» بدل «العقده» .
2- .الكافى : ج 5 ص 92 ح 6 عن هشام بن أحمر .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 164 ح 3600 ، علل الشرائع : ص 526 ح 1 عن صبيح عن أبيه ، الدعوات : ص 119 ح 279 وزاد فى آخره «ولا تخالطوا إلّا من نشأ فى الخير» ، بحارالأنوار : ج 103 ص 83 ح 3 .
4- .الكافى : ج 5 ص 157 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 11 ح 41 وفيه «حرفته» بدل «صفقته» وكلاهما عن الوليد بن صبيح .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 158 ح 530 و ح 533 ، شُعَب الإيمان : ج 4 ص 180 ح 4731 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 73 ح 65 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 343 ح 3605 كلّها عن عثمان بن عفّان ، كنزالعمّال : ج 6 ص 473 ح 16613 عن أنس .

16 / 24 خرید از شخص کم بخت و کم روزی

16 / 25 خواب صبحگاهان

امام صادق علیه السلام :کسی که باغستان می خرد، روزی می یابد و کسی که آن را می فروشد ، زیان می کند (مال باخته می گردد).

امام کاظم علیه السلام :پولِ زمین [و مِلک]، از بین می رود، مگر آن که با آن، زمینی [یا مِلکی]مانند همان خریده شود.

ر . ک : ص 9 (برکت / فصل سیزدهم : شغل های با برکت / کشاورزی) .

16 / 24خرید از شخص کم بخت و کم روزیامام صادق علیه السلام به ولید بن صَبیح :ای ولید! برای من از آدم کم بخت و روزی ، چیزی خرید مکن؛ چرا که معامله و معاشرت با او، بی برکت است.

امام صادق علیه السلام :از آدم بی بخت و روزی ، خرید نکن ؛ چرا که داد و ستد با او ، برکت ندارد.

16 / 25خواب صبحگاهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوابِ بامدادی ، جلوی روزی را می گیرد.

.

الإمام الصادق عليه السلام :نَومَةُ الغَداهِ مَشومَةٌ تَطرُدُ الرِّزقَ . (1)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا» (2) :المَلائِكَةُ تُقَسِّمُ أرزاقَ بَنى آدَمَ ما بَينَ طُلوعِ الفَجرِ إلى طُلوعِ الشَّمسِ ، فَمَن نامَ فى ما بَينَهُما نامَ عَن رِزقِهِ . (3)

16 / 26السُّؤالرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما فَتَحَ رَجُلٌ بابَ مَسأَلَهٍ يُريدُ بِها كَثرَةً إلّا زادَهُ اللّهُ عز و جل بِها قِلَّةً . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن يَستَعفِف يُعِفَّهُ اللّهُ ، ومَن يَستَغنِ يُغنِهِ اللّهُ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :السُّؤالُ يُضعِفُ لِسانَ المُتَكَلِّمِ ، ويَكسِرُ قَلبَ الشُّجاعِ البَطَلِ ، ويوقِفُ الحُرَّ العَزيزَ مَوقِفَ العَبدِ الذَّليلِ ، ويُذهِبُ بَهاءَ الوَجهِ ، ويَمحَقُ الرِّزقَ . (6)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 139 ح 540 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 502 ح 1441 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 74 ح 2181 ، بحارالأنوار : ج 13 ص 182 ح 18 وج 86 ص 130 ح 2 .
2- .الذاريات : 4 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 139 ح 541 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 504 ح 1450 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 74 ح 2183 كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 86 ص 130 ح 2 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 434 ح 9630 ، شُعَب الإيمان : ج 3 ص 233 ح 3413 وفيه «مسكه» بدل «مسأله» وكلاهما عن أبى هريره ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 360 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 643 ح 8304 وج 6 ص 362 ح 16072 وص 506 ح 16748 .
5- .صحيح البخارى : ج 2 ص 519 ح 1361 عن ابن حزم وج 5 ص 2375 ح 6105 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 374 ح 2024 ، الموطّأ : ج 2 ص 997 ح 7 ، البدايه والنهايه : ج 9 ص 4 كلّها عن أبى سعيد الخدرى .
6- .غرر الحكم : ج2 ص141 ح 2110 .

16 / 26 درخواست

امام صادق علیه السلام :خواب صبحگاهان، شوم است و روزی را می راند.

امام صادق علیه السلام در باره آیه : «سوگند به تقسیم کنندگان کار» :فرشتگان، روزیِ آدمی زادگان را از طلوع سپیده تا طلوع آفتاب، تقسیم می کنند. پس هر کس در این فاصله بخوابد ، از روزی اش محروم می شود. (1)

16 / 26درخواستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مردی درِ درخواستی را به قصد افزایش مال نگشود ، مگر آن که خداوند ، به این سبب، بر تنگ دستی او افزود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس عفاف ورزد ، خداوند ، نگاهش می دارد و هر کس بی نیازی نشان دهد [و درخواست نکند] ، خداوند ، بی نیازش می کند.

امام علی علیه السلام :درخواست ، زبان گوینده را ناتوان می کند، دلِ قهرمانِ شجاع را می شکند ، آزاده عزّتمند را در جایگاه برده خوار قرار می دهد ، آبرو را می برد، و روزی را نابود می سازد.

.

1- .ظاهرا منظور این احادیث ، مواردی است که نماز صبح ، از آغاز وقت آن تا طلوع آفتاب ، با خوابیدن ، ترک شود .

16 / 27الطَّعامُ الحارُّالإمام الصادق عليه السلام :الطَّعامُ الحارُّ غَيرُ ذى بَرَكَهٍ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ اُتِىَ بِطَعامٍ حارٍّ جِدّا ، فَقالَ : ما كانَ اللّهُ عز و جل لِيُطعِمَنَا النّارَ . أقِرّوهُ حَتّى يَبرُدَ ويَمكُنَ ؛ فَإِنَّهُ طَعامٌ مَمحوقُ البَرَكَهِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 322 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 174 ح 1486 كلاهما عن محمّد بن حكيم ، بحارالأنوار : ج 66 ص 402 ح 11 و ص 410 ح 7 نقلاً عن مكارم الأخلاق ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 132 ح 7125 ، كنزالعمّال : ج 15 ص 249 ح 40802 كلاهما عن جابر وفيهما «أبردوا الطعام ...» .
2- .الكافى : ج 6 ص 322 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 173 ح 1483 كلاهما عن السكونى ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 117 ح 388 وليس فيهما «يبرد» ، بحارالأنوار : ج 66 ص 403 ح 15 .

16 / 27 غذای داغ

16 / 27غذای داغامام صادق علیه السلام :غذای داغ ، برکت ندارد.

امام صادق علیه السلام :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، غذای بسیار داغی آوردند . فرمود: «خدای متعال ، چنان نیست که به ما آتش بخوراند . بگذارید تا سرد و قابل خوردن شود ؛ چون غذای داغ ، غذایی بی برکت است».

.

ص: 90

. .

36 . برهان

اشاره

36 . برهاندرآمدفصل یکم : ارزش برهانفصل دوم : ریشه برهانفصل سوم : آنچه «برهان» یا مشابه آن ، نامیده شده استفصل چهارم : ویژگی برهان های خدا

.

ص: 92

. .

درآمد

برهان ، در لغت

درآمدبرهان ، در لغتواژه «برهان» ، در لغت به معنای آوردن حجّت و دلیل روشن و قاطع است . صاحب بن عبّاد ، در این باره می گوید : البُرهانُ : بَیانُ الحُجَّهِ وَ إیضاحُها . (1) برهان ، آوردن حجّت و واضح گردانیدن آن است . همچنین اَزهَری ، به نقل از لیث ، آورده است : البُرهانُ : الحُجَّهُ وَ إیضاحُها . (2) برهان ، حجّت و واضح گردانیدن آن است . واژه شناسان ، در ریشه شناسی «برهان» ، دچار اختلاف نظر شده اند : الف برخی الف و نون آن را زاید شمرده اند و برهان را مصدر ثلاثی مجرّد از مادّه «بره» دانسته اند که بر معنای روشن و واضح ، دلالت می کند . زمخشری

.

1- .المحیط فی اللّغه : ج 3 ص 483 مادّه «بره» .
2- .تهذیب اللّغه : ج 1 ص 322 . ابن منظور ، در ذیل مادّه «بره» می گوید : «البُرهانُ : الحُجَّهُ الفاصِلَهُ البَیّنهُ» و ذیل مادّه «برهن» می گوید : «البُرهانُ : بَیانُ الحُجَّهِ و اتِّضاحُها» (لسان العرب : ج 13 ص 51 مادّه «برهن» و ص 476 مادّه «بره») .

می گوید : أبرَهَ فُلانٌ : جاءَ بِالبُرهانِ ؛ وَ «بَرهَنَ» مُوَلَّدٌ ؛ وَ البُرهانُ : بَیانُ الحُجَّهِ وَ إیضاحُها ؛ مِنَ البَرَهرَهَهِ ، وَ هِیَ البَیضاءُ مِنَ الجَواری . (1) أبرَهَ فُلانٌ ، یعنی : «فلانی ، برهانی را آورد» و واژه «بَرهَنَ» ، مُوَلَّد (غیر اصیل) است و بعدا ساخته شده است و برهان ، آوردن حجّت و واضح گردانیدن آن است و از واژه «بَرَهرَهَه» گرفته شده که به معنای زنان سپیدروست . ب برخی آن را رباعی مجرّد و فعل آن را «بَرهَنَ» دانسته اند . جوهری ، در موضع ذکر مادّه «برهن» می گوید : البُرهانُ : الحُجَّهُ ؛ وَ قَد بَرهَنَ عَلَیهِ ، أی أقامَ الحُجَّهَ . (2) برهان ، به معنای حجّت است و «قَد بَرهَنَ عَلَیهِ» ، یعنی : بر آن ، برهان اقامه کرد . ج گروهی نیز برهان را هم جزو ثلاثی ها آورده اند و هم جزو رباعی ها . (3) در مقام داوری و رفع اختلاف در این مقوله ، می توان گفت : «برهان» ، در اصل مصدر و از مادّه «بره» است ، به معنای «آوردن حجّت و دلیل روشن» ؛ لیکن در فرآیند کثرت استعمال و فزونیِ اُنس ذهنی میان لفظ و معنای «برهان» ، از این واژه ، فعل ثلاثی مزیدی بر وزن فَعْلَنَ ، (4) «منحوت» گشت و «بَرهَنَ» به همان معنای «أبرَهَ» به کار رفته است . سپس فزونی کاربرد «بَرهَنَ» و غلبه استعمالی اش ، چنان بین این لفظ و معنا در اذهان اهل گویش تازی ، اُنس و پیوند ایجاد نمود که در کاربرد «بَرهَنَ» و مشتقّات آن ، دیگر عنایتی به مادّه «بره» نمی شد ؛ یعنی مادّه «برهن» ، خود وضع مستقلّ می یابد و حقیقت ، در معنای دلیل و برهان روشن آوردن ، می گردد . با این توجّه ، «بَرهَنَ» از وزن «فَعلَنَ» نیز به وزن «فَعلَلَ» در می آید . از شواهد این سخن ، فرآیند تاریخی کاربرد واژه های «برهان» و «برهن» و مشتقّات آنها در گویش عرب و ذکر آنها در معاجم لغوی است (5) . (6)

.

1- .أساس البلاغه : ص 21 مادّه «بره» .

2- .صحاح اللّغه : ج 5 ص 2078 مادّه «برهن» . شایان ذکر ، این که جوهری در ذیل مادّه «بره» ، هیچ یادی از واژه «برهان» و «برهن» نمی کند .

3- .مانند اَزهَری در تهذیب اللّغه (ج 1 ص 322) که در مادّه «بره» ، آن را ذکر نموده ، از لیث و ابن اعرابی نقل می کند که آنان ، فعل «برهن» را از واژگان مولَّد (زایا) می شمارند . سپس خود این احتمال را روا می شمارد که نون آن ، اصلی باشد . همچنین ، ر . ک : لسان العرب : ج 13 ص 51

مادّه «برهن» و ص 476 مادّه «بره» ، تاج العروس : ج 18 ص 55 مادّه «برهن» و ج 19 ص 15 مادّه «بره» ، المصباح المنير : ص 46 .
4- .این فعل ، از ابواب غیر مشهور و بر وزن عروضیِ فعل رباعی مجرَّد است . اصطلاحا این گونه افعال و مصادرشان را «منحوت» می نامند و این فعل ، به فعل مجرّد ، ملحق می شود . سیبویه ، در کتاب خود ، بابی با عنوان : «باب ما لحقته الزوائد من بنات الثلاثه و اُلحق ببنات الأربعه ، حتّی صار یجری مجری ما لا زیاده فیه ، و صارت الزیاده بمنزله ما هو من نفس الحرف» باز کرده و سپس اوزان و مثال هایی را ذکر می کند . از جمله این اوزان است : «فَوْعَلْتُ» ، «فَيْعَلْتُ» ، «فَعْوَلْتُ» ، «فَعْلَيْتُ» و «فَعْنَلْتُ» . نمونه های آنها نیز : «حَوقَلتُ» ، «بَيطَرتُ» ، «هَينَمتُ» ، «جَهوَرتُ» ، «قَلسَيتُ» ، «قَلنَستُ» و «شَيطَنتُ» هستند که همگی را بر وزن عروضی «دَحْرَجْتُ» می آورد و سپس اوزان و مثال هایی را برای ملحقّات به رباعی مزید ، بر می شمارد ؛ مانند : «تقلسی» ، «تشیطن» ، «تمکّن» ، «تَمَسكَنَ» که همگی بر وزن عروضی «تدحرج» آمده اند (ر . ک : الکتاب : ج 2 ص 402 404) .
5- .از نمونه ها و شواهدی که می توان برای این تحلیل برشمرد ، ملاحظه کاربرد واژه «برهان» و عدم کاربرد فعل «برهن» و مشتقّات آن در قرآن کریم و دیگر متون اسلامی تا اواخر قرن دوم هجری و نیز نوع ذکر آنها در کتب لغت شناسان کهن ، میانی و متأخّر است ؛ زیرا لُغَویان کهن همچون خلیل بن احمد (م 170 ق) ، تنها به ذکر مادّه «بره» و «برهان» بسنده می کنند و اصلاً از فعل «برهن» و مشتقّاتش یاد نمی کنند و لغویان میانی مانند لیث (م ح 203ق) و ابن اعرابی (م ح 231 ق) ، از شاگردان خلیل ، آن را با نوعی تردید ، ذکر می کنند و احیانا مولَّد می شمارند ؛ ولی این واژه در گفتار لغویان متأخّرتر از آنان ، مانند جوهری (متوفّای سال سیصد و نود و اندی) و اَزهَری (م 370 ق) ، جایگاه مستقر و جا افتاده تری می یابد و به صورت مادّه ای مستقل ، آن را ذکر می نمایند . این فرآیند ، در گفتار لغت شناسان متأخّر ، نمایان است (ر . ک : تهذیب اللّغه : ج 1 ص 322 ذیل مادّه «بره» و «برهن» ، الصحاح : ج5 ص2078 ذیل مادّه«برهن»، لسان العرب:ج13 ص476 ذیل مادّه «بره»و ج13 ص51 ذیل مادّه «برهن»، تاج العروس: ج18 ص55 مادّه «برهن» و ج19 ص15 مادّه «بره» ، المصباح المنیر : ص 46 موضع ذکر ماده «بره») .
6- .گفتنی است که واژه شناسی این مبحث ، توسّط محقّق ارجمند جناب آقای محمّد احسانی فر انجام ف گردیده است .

ص: 95

. .

فرق میان «برهان» و «دلیل»

برهان ، در قرآن و حدیث

اشاره

فرق میان «برهان» و «دلیل»ابو هلال عسکری ، در بیان فرق میان برهان و دلیل ، می گوید : الفَرقُ بَینَ البُرهانِ وَالدَّلیلِ : البُرهانُ : الحُجَّهُ القاطِعَهُ المُفیدَهُ لِلعِلمِ ، وَ أَمّا ما یُفیدُ الظَّنَّ فَهُوَ الدَّلیلُ . (1) تفاوت میان برهان و دلیل ، این است که برهان ، به معنای حجّت قاطع و مفید برای علم است ؛ امّا آنچه برای ظن ، مفید باشد ، دلیل است . باری ! ریشه واژه «برهان» هر چه باشد ، تردیدی نیست که این واژه از نظر واژه شناسان ، به معنای دلیلی است که به روشنی و با قاطعیّت بتواند مدّعا را اثبات نماید ؛ (2) امّا به تدریج از معنای اصلی خود ، فاصله گرفته و در اصطلاح منطق ، به نوع خاصّی از استدلال ، اطلاق شده است . (3)

برهان ، در قرآن و حدیثدر قرآن و حدیث ، «برهان» در معنای لغوی خود ، یعنی دلیل واضح و روشن و مفیدِ برای علم ، اطلاق شده است . این واژه در قرآن ، هفت بار به صورت مفرد (4) و یک بار به صورت تثنیه آمده است . (5)

.

1- .معجم الفروق اللغویه : ص 97 .
2- .ر . ک : ترتیب کتاب العین : ص 80 ، لسان العرب : ج 13 ص 51 مادّه «برهن» ، الصحاح : ج 5 ص 2078 مادّه «برهن» ، تاج العروس : ج 18 ص 55 مادّه «برهن» ، المصباح المنیر : ص 46 و... .
3- .برای آشنایی با معنای اصطلاحی برهان ، ر . ک : دائره المعارف بزرگ اسلامی و دانش نامه جهان اسلام : ذیل واژه «برهان» .
4- .بقره : آیه 111 ، نساء : آیه 174 ، یوسف : آیه 24 ، انبیا : آیه 24 ، مؤمنون : آیه 117 ، نمل : آیه 64 و قصص : آیه 75 .
5- .قصص : آیه 32 .

1 . واژه های مشابه برهان در قرآن

الف - سلطان
ب - آیه

مهم ترین نکاتی که برای آشنایی با جایگاه برهان در قرآن و حدیث ، قابل توجّه اند ، عبارت اند از :

1 . واژه های مشابه برهان (1) در قرآندر قرآن و حدیث ، واژه هایی وجود دارند که در معنای برهان به کار می روند . این واژه ها عبارت اند از :

الف سلطانبرهان ، از آن رو که بر عقل ها و دل ها سلطه می یابد (2) و به انسان ، قدرت مقابله با مخالفان اعتقادی را می دهد ، سلطان نامیده می شود ، مانند : «أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ . (3) یا دلیلی آشکار [در دست] دارید؟»

ب آیهبرهان ، دلیلی روشن و آشکار بر حقّانیت آورنده آن است و از این رو ، در برخی از موارد ، از آن به «آیه» (4) تعبیر شده است ، مانند :

.

1- .برای توضیح بیشتر این واژه ها ، ر . ک : دائره المعارف قرآن : ج 5 ص 509 (اسامی و شئون برهان) .
2- .«سُمِّیَ الحُجَّهُ سُلطانا و ذلک لِما یَلحَق مِن الهجومِ علَی القلوبِ و لکِن أکثَرُ تَسَلُّطِهِ علی أهلِ العِلمِ وَالحِکمَهِ مِن المؤمنین ؛ حجّت را سلطان نامیده اند ؛ چرا که به دل ها هجوم می آورد ، امّا بیشترین تسلّط آن ، بر مؤمنانی است که اهل علم و حکمت اند» (مفردات ألفاظ القرآن : ص 420 مادّه «سلط») . در المیزان فی تفسیر القرآن (ج 11 ص 177) نیز آمده : «و السلطان هو البرهان لتسلّطه علی العقول ؛ سلطان ، همان برهان است ؛ چرا که بر عقل ها تسلّط می یابد» .
3- .صافّات : آیه 156 . نیز ، ر . ک : هود : آیه 96 ، ابراهیم : آیه 10 ، کهف : آیه 15 ، مؤمنون : آیه 45 ، نمل : آیه 36 ، دخان : آیه 19 ، طور : آیه 38 و ... .

4- .«الآیه : هی العلامه الظاهره ؛ آیه ، یعنی نشانه آشکار» (مفردات ألفاظ القرآن : ص 101 مادّه «أی») .

ج - حجّت
د - بیّنه

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَی وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِایَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِینٍ . (1) سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجّتی آشکار ، فرستادیم» . در این آیه ، از عصای موسی علیه السلام و «ید بیضاء (دست ...)» و دیگر امور خارق العاده ای که به دست موسی علیه السلام ظاهر شد و حقّانیت او را ثابت کرد ، به «آیات» تعبیر شده است ، در حالی که در آیه ای دیگر ، از عصا و ید بیضا ، به عنوان دو برهان ، یاد گردیده است : «فَذَانِکَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّکَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَ مَلَاءِیْه . (2) این دو [نشانه] ، دو برهان از جانب پروردگار توست [که باید]به سوی فرعون و سران [کشور]او [ببری]» .

ج حجّتبرهان ، دلیل قاطع و راهی روشن برای اِحقاق حق و اِبطال باطل است . از این رو ، «حجّت» (3) نامیده گردیده است ، مانند : «فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ . (4) برهانِ رسا ، ویژه خداست» .

د بیّنهبرهان ، دلیلی واضح ، روشن و آشکار برای اثبات مدّعا و تشخیص حق از باطل

.

1- .مؤمنون : آیه 45 . نیز ، ر . ک : هود : آیه 96 .
2- .قصص : آیه 32 .
3- .«الحُجَّهُ : الدَّلالَهُ المُبَیِّنَهُ لِلمَحَجَّهِ ، أی المقصد المستقیم الّذی یقتضی صحّه أحد النقیضین ؛ حجّت ، عبارت است از دلیل روشن کننده مَحَجّه ، یعنی راه راست ، به صورتی که درستی یکی از طرفینِ نقیض را اقتضا کند» (مفردات ألفاظ القرآن : ص 219 مادّه «حج») .
4- .انعام : آیه 149 .

2 . ارزش و اهمّیت برهان

3 . تأمّلی در آنچه برهان نامیده شده

است . از این رو ، به آن «بیّنه» (1) اطلاق گردیده است ، مانند : «أَفَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ . (2) آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است ؟ » . «لِّیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَن بَیِّنَهٍ وَیَحْیَی مَنْ حَیَّ عَن بَیِّنَهٍ . (3) تا کسی که [گم راه و] هلاک می شود ، از روی برهان ، هلاک گردد ، و کسی که زنده می شود [و هدایت می یابد] ، از روی برهان ، زنده بماند» .

2 . ارزش و اهمّیت برهانبر اساس قرآن و احادیث نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوار ایشان ، برهان ، پایه و اساس اسلام در عقیده ، اخلاق و عمل است .لذا مردم را بر مبنای برهان ، به توحید ، نبوّت ، معاد و امامت ، و همچنین به ارزش های اخلاقی و عملی دعوت می نمایند و در یک کلام ، از نظر اسلام ، برهان ، میزان و معیار سنجش حق و باطل است . اسلام ، خود بر برهان تکیه می کند و از مخالفان نیز برهان طلب می نماید . (4)

3 . تأمّلی در آنچه برهان نامیده شدهبا تأمّل در آنچه در قرآن و حدیث ، برهان نامیده شده (مانند : خودِ قرآن ، انبیا ، معجزات انبیا و اهل بیت علیهم السلام) ، در کنار آیات و احادیثی که فطرت و عقل را معیار سنجش حق و باطل می دانند ، به این نتیجه می رسیم که از نظر اسلام ، عقل سلیم و فطرت پاک ، پایه و اساس برهان است . معجزات انبیا ، بدان جهت برهان نامیده

.

1- .البَیِّنَهُ : الدَّلالَهُ الواضِحَهُ عَقلِیَّهً کانَت أو مَحسوسهً ؛ بیّنه ، دلیل واضح و روشن است ، خواه عقلی باشد یا محسوس (مفردات ألفاظ القرآن : ص 157 «بان») .
2- .هود : آیه 17 .
3- .انفال : آیه 42 .

4- .ر . ک : بقره : آیه 156 ، انبیا : آیه 24 ، نمل : آیه 64 ، قصص : آیه 75 .

4 . اوصاف و انواع براهان های خداوند

شده که عقل ، به روشنی دلالت آنها را بر صدق مدّعی نبوّت ، درک می کند . انبیا ، قرآن ، اسلام و اهل بیت علیهم السلام ، از آن رو ، برهان نامیده شده اند که برنامه هایی که برای زندگی ارائه می دهند ، منطبق با موازین عقلی و فطری است . همچنین نام گذاری موارد دیگری به برهان ، نشانه هماهنگی آنها با فطرت و عقل است . بر این اساس ، در اسلام ، چیزی که ضدّ عقل و فطرت باشد ، وجود ندارد و اگر چیزی به خدا و انبیا و اهل بیت علیهم السلام ، نسبت داده شود که ضدّ عقل و فطرت است ، قطعا صحیح نیست . (1)

4 . اوصاف و انواع برهان های خداوندبر پایه متون حدیثی ای که در فصل چهارم آمده ، برهان های الهی با چهار صفت ، توصیف شده اند : وضوح ، بلوغ ، شمول و دوام . آنچه قابل بحث و بررسی است ، این که : آیا همه برهان های الهی ، دارای این اوصاف هستند یا ویژگی های یاد شده به نوع خاصّی از برهان های الهی اختصاص دارند؟ برای پاسخ به این سؤال ، باید گفت : برهان های الهی ، به دو دسته تقسیم می شوند : برهان های ظاهر و برهان های باطن ، چنان که از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود : إِنَّ للّهِ عَلَی النّاسِ حُجَّتَینِ : حُجَّةً ظاهِرَةً وَ حُجَّةً باطِنَةً ؛ فَأَمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الأَنبِیاءُ وَ الأَئِمَّةُ ، وَ أَمَّا الباطِنَةُ فَالعُقولُ . (2) برای خدا بر مردم ، دو حجّت است : حجّتی بیرونی و حجّتی درونی . حجّت بیرونی ، فرستادگان و پیامبران و امامان اند ، و حجّت درونی ، خِردهایند .

.

1- .این سخن ، بدین معنا نیست که عقل می تواند به همه حقایق دینی ، احاطه پیدا کند و برای مثال ، کُنه خدا را درک کند یا حقیقت روح و ملائکه را کشف نماید . این امور ، فوق عقل اند ، نه ضدّ عقل .
2- .ر . ک : ص 128 ح 28 .

برهان های باطنی خداوند متعال ، یعنی برهان های فطری و عقلی ، دارای همه ویژگی هایی هستند که بدانها اشاره شد ، بدین معنا که همه انسان ها در طول تاریخ ، به طور واضح و روشن ، خوب و بد را ذاتا تشخیص می داده اند و برای نمونه ، می دانسته اند که عدل ، نیکوست و ظلم ، بد است . خداوند متعال ، در قرآن کریم ، در این باره فرموده است : «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا . (1) سوگند به نفْس و آن که آن را درست کرد ، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن ، الهام کرد » . در حدیثی از امام صادق علیه السلام که می تواند به همین موضوع اشاره داشته باشد ، آمده است : ما مِن عَبدٍ إلّا وَ للّهِ عَلَیهِ حُجَّهٌ . (2) هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که خدا را بر او حجّتی است . امّا برهان های ظاهری خداوند ، یعنی انبیا و اوصیای آنان ، دارای همه اوصافی که بدانها اشاره شد ، نیستند ؛ زیرا چه بسا حجّت های الهی به دلیل وجود مانع ، آشکار نباشند یا دستیابی همه مردم به آنها امکان پذیر نباشد ، چنان که امام مهدی علیه السلام قرن هاست که از دیده ها پنهان است . در این باره ، از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود : لا تَخلُو الأَرضُ مِن قائِمٍ للّهِ بِحُجَّهٍ ، إمّا ظاهِرا مَشهورا ، وَ إمّا خائِفا (3) مَغمورا ؛ لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ وَ بَیِّناتُهُ . (4)

.

1- .شمس : آیه 7 8 .
2- .ر . ک : ص 188 ح 142 .
3- .در الأمالی طوسی ، در متن حدیث ، به جای « خائفا (بیمناک) » ، «مستترا (پنهان)» آمده است .
4- .ر . ک : ص 192 ح 146 .

5 . آثار پیروی از برهان

الف - رهایی از خرافه پرستی

زمین ، از کسی که حجّت خدا را بر پا دارد ، خواه آشکار و شناخته یا بیمناک و گم نام ، خالی نمی مانَد تا آن که حجّت ها و گواه های خدا از بین نروند . امّا این که برهانِ پنهان و امامِ غایب ، چه سودی برای جامعه دارد ، مسئله دیگری است که توضیح آن در مبحث امامت گذشت . (1) نکته قابل توجّه ، این است که برهان باطنی ، یعنی برهان فطری و عقلی ، نمی تواند مبنا و معیار تکلیف الهی باشد . قرآن کریم ، تصریح می فرماید : «وَ مَا کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولاً . (2) و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی پردازیم» . این سخن ، بدین معناست که هر چند انسان ، خود می تواند اجمالاً خوب و بد را تشخیص دهد ؛ لیکن تا تکالیف الهی از طریق پیامبران یا اوصیای آنان به انسان ابلاغ نشود ، خداوند ، او را مؤاخذه نخواهد کرد .

5 . آثار پیروی از برهانپیروی از برهان ، موجب معرفت یافتن به حقایق هستی و کامیابی مادّی و معنوی ، و دنیوی و اُخروی است . مهم ترین آثار پیروی از برهان را در این عناوین می توان خلاصه کرد :

الف رهایی از خرافه پرستیقرآن کریم با دعوت کردن مردم به پیروی از برهان ، آنان را از خرافاتی مانند شرک و بت پرستی ، (3) فرزنددار بودن خداوند متعال ، (4) دخترانِ خدا خواندنِ

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 302 (پژوهشی در باره حکمت امامت و رهبری) .
2- .اسرا : آیه 15 .
3- .ر . ک : مؤمنون : آیه 117 ، انبیا : آیه 24 ، نمل : آیه 64 ، اعراف : آیه 71 ، یوسف : آیه 40 و... .
4- .ر . ک : یونس : آیه 68 .

ب - رهایی از پیروی کورکورانه از دیگران
ج - دستیابی به یقین
د - برخورداری از امنیت
ه - پیروزی بر مخالفان

فرشتگان ، (1) گروه گرایی و نژادپرستی (2) و... باز می دارد .

ب رهایی از پیروی کورکورانه از دیگرانپیرو برهان ، نمی تواند بدون دلیل روشن ، از کسی پیروی کند . از این رو ، پیروان راستین قرآن ، هیچ گاه کورکورانه از پدر و مادر ، شخصیت های معروف ، احزاب و گروه های سیاسی و اجتماعی ، دنباله روی نخواهند کرد . (3)

ج دستیابی به یقینپیروی از برهان ، انسان را از شک که آفت زندگی معنوی است ، رهایی می بخشد (4) و به سرمنزل یقین رسانده ، به حقایق هستی ، ره نمون می گردد . (5)

د برخورداری از امنیتیکی از آثار مهمّ پیروی از برهان ، احساس آرامش و امنیت روانی است که در نتیجه رسیدن به یقین ، برای انسان ، حاصل می شود و بدین سان ، اولیای الهی در هیچ شرایطی احساس ناامنی ، ترس و وحشت ندارند . (6)

ه پیروزی بر مخالفانپیروان برهان ، هیچ گاه در میدان مبارزه اعتقادی ، شکست نمی خورند ؛ زیرا برهان ، آنها را با حق همراه می سازد . بر پایه سنّت های ثابت الهی ، حق ، همواره بر

.

1- .ر . ک : صافّات : آیه 149 156 ، نجم : آیه 21 .
2- .ر . ک : بقره : آیه 111 .
3- .ر . ک : هود : آیه 88 .
4- .ر . ک : هود : آیه 17 .
5- .ر . ک : انعام : آیه 75 79 و 83 .
6- .ر . ک : انعام : آیه 81 ، انبیا : آیه 103 ، یونس : آیه 62 و 64 .

6 . آثار مخالفت با برهان

الف - پیروی از حدس و گمان
ب - پیروی از تمایلات نفسانی
ج - سرنوشت شوم

باطلْ پیروز است و در میدان مبارزات سیاسی نیز پیروزی نهایی با پیروان برهان است . (1)

6 . آثار مخالفت با برهانبر عکس آنچه گفته شد ، مخالفت با برهان ، مایه گم راهی و ناکامی مادّی و معنوی است . شماری از خطرهای بی توجّهی و مخالفت با برهان ، عبارت اند از :

الف پیروی از حدس و گمانکسی که آمادگی ندارد از عقل و برهان عقلی پیروی کند ، طبعا در زندگی ، راهی جز پیروی از حدس و گمان ندارد . از این رو ، در بسیاری از آیات قرآن ، هنگامی که برهان یا علم نفی شده ، در کنار آن ، پیروی از گمان و تکیه بر تخمین ، مطرح گردیده است . (2)

ب پیروی از تمایلات نفسانیدومین خطری که در نتیجه مخالفت برهان ، دامنگیر انسان می شود ، پیروی از تمایلات نفسانی است . کسی که برهان را رها کند ، ناگزیر در دام هوس ها و خواسته های نامشروع می افتد . لذا قرآن کریم ، پیروی از هوای نفس را در کنار پیروی از گمان ، نتیجه پیروی نکردن از برهان ، شمرده است . (3)

ج سرنوشت شومقرآن کریم ، سرشار از یادآوری سرگذشت دردناک و عبرت آموز اقوامی است که در

.

1- .ر . ک : انبیا : آیه 18 ، اسرا : آیه 81 ، مجادله : آیه 21 ، مائده : آیه 56 و ... .
2- .ر . ک : نجم : آیه 23 و 27 28 ، انعام : آیه 148 ، زخرف : آیه 20 ، نسا : آیه 157 .

3- .ر . ک : نجم : آیه 23 ، محمّد : آیه 47 .

برابر براهین روشن الهی ایستادند و خطرناک ترین سرنوشت ها را برای خویش ، رقم زدند . (1) روی گردانی اهل مَدیَن از حجّت های روشنِ شعیب علیه السلام و فرجام هلاکتبار این قوم ، از نمونه های بارز این یادآوری هاست . (2)

.

1- .ر . ک : دائره المعارف قرآن کریم : ج 5 ص 516 .
2- .ر . ک : هود : آیه 91 94 .

الفصل الأوّل : قيمه البرهان1 / 1مَبنَى الدَّعوَهِ إلَى المَبدَأالكتاب« أَمَّن يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ » . (1)

« أَمِ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَن مَّعِىَ وَ ذِكْرُ مَن قَبْلِى بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ » . (2)

« وَ مَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ :يا مَن فِى الآفاقِ آياتُهُ ، يا مَن فِى الآياتِ بُرهانُهُ ... يا مَن سَبيلُهُ واضِحٌ لِلمُنيبينَ ، يا مَن آياتُهُ بُرهانٌ لِلنّاظِرينَ . (4)

.

1- .النمل : 64 .
2- .الأنبياء : 24 .
3- .المؤمنون : 117 .
4- .البلد الأمين : ص 405 و 409 ، المصباح للكفعمى : ص 340 و 345 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 389 و 394 .

فصل یکم : ارزش برهان

1 / 1 پایه دعوت به خدا

فصل یکم : ارزش برهان1 / 1پایه دعوت به خداقرآن«آیا آن کس که آفرینش موجودات را می آغازد ، سپس آنها را باز می گردانَد ، و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ بگو : اگر راست می گویید ، برهان خویش را بیاورید» .

«آیا به جای خداوند ، خدایانی برای خود گرفته اند؟ بگو : برهانتان را بیاورید . این است یادکردِ هر که با من است و یادکردِ هر که پیش از من بوده است ؛ [نه !] بلکه بیشترشان ، حق را نمی شناسند و در نتیجه ، از آن روی گردان اند» .

«و هر کس با وجود خداوند ، معبود دیگری را بخواند که برای آن برهانی ندارد ، حسابش فقط با پروردگارش است . بی تردید ، کافران ، رستگار نخواهند شد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» :ای آن که کران تا کران ، نشانه های [هستیِ]اوست ! ای آن که نشانه ها[یش] ، برهان [وجود و قدرت]اوست !... ای آن که راهش برای بازگشت کنندگان [به سویش] روشن است ! ای آن که نشانه هایش برای بینندگان ، برهان است !

.

الإمام على عليه السلام فى دُعاءِ يَومِ الجُمُعَهِ :سُبحانَکَ ما أعظَمَ شَأنَکَ ، وأَعلى مَکانَکَ ، وأَنطَقَ بِالصِّدقِ بُرهانَکَ . (1)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ خَطَبَها حينَما سَأَ لَهُ سائِلٌ أن يَصِفَ اللّهَ تَعالى :... وأَرانا مِن مَلَکوتِ قُدرَتِهِ ، وعَجائِبِ ما نَطَقَت بِهِ آثارُ حِکمَتِهِ ، وَاعتِرافِ الحاجَهِ مِنَ الخَلقِ إلى أن يُقيمَها بِمِساکِ قُوَّتِهِ ، ما دَلَّنا بِاضطِرارِ قِيامِ الحُجَّهِ لَهُ عَلى مَعرِفَتِهِ ، فَظَهَرَتِ البَدائِعُ الَّتى أحدَثَتها آثارُ صَنعَتِهِ ، وأَعلامُ حِکمَتِهِ ، فَصارَ کُلُّ ما خَلَقَ حُجَّهً لَهُ ودَليلاً عَلَيهِ ؛ وإن کانَ خَلقا صامِتا ، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدبيرِ ناطِقَهٌ ، ودَلالَتُهُ عَلَى المُبدِعِ قائِمَهٌ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ المُتَجَلّى لِخَلقِهِ بِخَلقِهِ ، وَالظّاهِرِ لِقُلوبِهِم بِحُجَّتِهِ ... ، قَدِ انجابَتِ السَّرائِرُ لِأَهلِ البَصائِرِ ، ووَضَحَت مَحَجَّهُ الحَقِّ لِخابِطِها (3) ، وأَسفَرَتِ السّاعَهُ عَن وَجهِها ، وظَهَرَتِ العَلامَهُ لِمُتَوَسِّمِها . (4)

عنه عليه السلام فى بَيانِ احتِجاجِ اللّهِ سُبحانَهُ عَلَى المُلحِدينَ فى دينِهِ وکِتابِهِ :... وَاحتَجَّ سُبحانَهُ عَلَيهِم ، وأَوضَحَ الحُجَّهَ وأَبانَ الدَّليلَ ، وأَثبَتَ البُرهانَ عَلَيهِم مِن أنفُسِهِم ، ومِنَ الآفاقِ ومِنَ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، بِمُشاهَدَهِ العِيانِ ، ودَلائِلِ البُرهانِ ، وأَوضَحَ البَيانَ فى تَنزيلِ القُرآنِ ، کُلُّ ذلِکَ دَليلٌ عَلَى الصّانِعِ القَديمِ ، المُدَبِّرِ الحَکيمِ ، الخالِقِ العَليمِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ بَعدَ العَصرِ :قَدَّمتُ الثِّقَهَ بِکَ وَسيلَهً فِى استِنجازِ مَوعودِکَ ... وَاستِرشادا لِبُرهانِ آياتِکَ . (6)

.

1- .البلد الأمين : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 141 ح 7 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 52 ح 13 کلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، وفيه من « فظهرت البدائع » ، بحار الأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .
3- .الخبط : کلّ سير على غير هدىً (لسان العرب : ج 7 ص 282 «خبط») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، أعلام الدين : ص 63 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 34 ص 240 ح 999 .

5- .بحار الأنوار : ج 93 ص 34 نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .
6- .مصباح المتهجّد : ص 395 ح 519 ، جمال الأُسبوع : ص 285 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، البلد الأمين : ص 77 من دون إسناد إلى أحدِ أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 78 ح 2 .

امام علی علیه السلام در دعای روز جمعه :پاکا تو! وه که چه بزرگ است مقام تو ، و چه بلند است پایگاه تو ، و چه راستگوست برهان تو !

امام علی علیه السلام از سخنانی که چون خواهنده ای از او خواست تا خدای متعال را برایش وصف کند ، آن را بیان فرمود :و از مظاهر قدرت بی کرانه اش ، و نشانه های شگفت انگیز حکمتش ، و نیازمندی گویای مخلوقات به قدرت نگه دارنده اش ، به ما آن نشان داد که لاجرم ، حجّت خداوندی را تمام می کند و ما را به شناخت او ، ره نمون می شود . پس بدایعی که آثار صُنع او و نشانه های حکمتش پدید آورده اند ، آشکار است ، و آنچه آفریده ، حجّت او و دلیل و راه نمای به سوی اوست . اگر مخلوقی خاموش [و بی زبان] باشد ، تدبیر کردن آن ، خود ، حجّت گویای اوست و دلیل بر آفریننده اش .

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که با آفرینش خود ، برای آفریدگانش آشکار گشته و با حجّت خویش ، در دل های آنان ، نمودار است ... . اسرار پنهان ، برای بینشوَرانْ هویدا شده و شاه راه حق ، برای گام زنندگان در آن ، روشن گردیده و قیامت ، پرده از رُخسارش برکشیده شده ، و نشانه های آن برای نشانه شناسان ، نمایان شده است .

امام علی علیه السلام در بیان حجّت آوری خداوند سبحان برای انکار کنندگان دین و کتاب او :خداوند سبحان ، برای آنانْ استدلال کرد ، و حجّت روشن و دلیل آشکار آورد و از وجود خودشان ، و از عالم بیرون ، و از آسمان ها و زمین ، با مشاهدات عینی و دلایل برهان ، برایشان اقامه برهان کرد و در قرآن ، برایشان توضیحاتی آورد . همه اینها ، دلیلی است بر وجود سازنده اَزَلی و مدبّر فرزانه و آفریننده دانا .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان بعد از نماز عصر :اعتماد به تو را وسیله ای برای تحقّق بخشیدن وعده ات ... و راه نمایی جستن از برهان نشانه هایت ، قرار داده ام .

.

عنه عليه السلام :سُبحانَکَ يا إلهى ... أكرَمتَنا بِمَعرِفَتِکَ ، وأَظهَرتَ عَلَينا حُجَّتَکَ ، وأسبَغتَ (1) عَلَينا نِعمَتَکَ ، وهَدَيتَنا إلى تَوحيدِکَ ، وسَهَّلتَ لَنَا المَسلَکَ إلَى النَّجاهِ ، وحَذَّرتَنا سَبيلَ المَهلَکَهِ ، فَکانَ جَزاؤُکَ مِنّا أن کافَأناکَ عَلَى الإحسانِ بِالإساءَهِ ، اجتِراءً مِنّا عَلى ما أسخَطَ ، ومُسارَعَهً إلى ما باعَدَ مِن رِضاکَ ، وَاغتِباطا بِغُرورِ آمالِنا ، وإعراضا عَلى زَواجِرِ آجالِنا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ احتَجَّ عَلَى النّاسِ بِما آتاهُم وعَرَّفَهُم . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ أمرَ اللّهِ کُلَّهُ عَجيبٌ ، إلّا أنَّهُ قَدِ احتَجَّ عَلَيکُم بِما قَد عَرَّفَکُم مِن نَفسِهِ . (4)

عنه عليه السلام :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أنزَلَ اللّهُ « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ » (5) . فَكانَ فى هذِهِ الآيَهِ رَدٌّ عَلى ثَلاثَهِ أصنافٍ مِنهُم ، لَمّا قالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ » فَكانَ رَدّاً عَلَى الدَّهرِيَّهِ (6) الَّذينَ قالوا : إنَّ الأَشياءَ لا بَدءَ لَها وهِىَ دائِمَهٌ ، ثُمَّ قالَ : « وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ » ، فَكانَ رَدّا عَلَى الثَّنَويَّهِ (7) الَّذينَ قالوا : إنَّ النّورَ وَالظُّلمَهَ هُمَا المُدَبِّرانِ ، ثُمَّ قالَ : « ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ » فَكانَ رَدّا عَلى مُشرِكِى العَرَبِ الَّذينَ قالوا : إنَّ أوثانَنا آلِهَهٌ . ثُمَّ أنزَلَ اللّهُ : « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » إلى آخِرِها ، فَكانَ رَدّا عَلى مَن ادَّعى مِن دونِ اللّهِ ضِدّا أو نِدّا . قالَ : فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِأَصحابِهِ : قولوا : « إِيَّاکَ نَعْبُدُ » أى : نَعبُدُ واحِدا لا نَقولُ کَما قالَتِ الدَّهرِيَّهُ : إنَّ الأَشياءَ لا بَدءَ لَها وهِىَ دائِمَهٌ ، ولا کَما قالَتِ الثَّنَوِيَّهُ الَّذينَ قالوا : إنَّ النّورَ وَالظُّلمَهَ هُمَا المُدَبِّرانِ ، ولا کَما قالَ مُشرِکُو العَرَبِ : إنَّ أوثانَنا آلِهَهٌ ، فُلا نشرِکُ بِکَ شَيئا ، ولا نَدعو مِن دونِکَ إلها کَما يَقولُ هؤُلاءِ الکُفّارُ ، ولا نَقولُ کَما قالَتِ اليَهودُ وَالنَّصارى : إنَّ لَکَ وَلَدا تَعالَيتَ عَن ذلِکَ عُلُوّا کَبيرا . قالَ : فَذلِکَ قَولُهُ : « وَ قَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى » (8) وقالَتِ طائِفَهٌ غَيرُهُم مِن هؤُلاءِ الکُفّارِ ما قالوا ، قالَ اللّهُ تَعالى : يا مُحَمَّدُ : « تِلْکَ أَمَانِيُّهُمْ » الَّتى يَتَمَنَّونَها بِلا حُجَّهٍ : « قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ » وحُجَّتَکُم عَلى دَعواکُم « إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ » کَما أتى مُحَمَّدٌ بِبَراهينِهِ الَّتى سَمِعتُموها . (9)

.

1- .إسباغُ النعمهِ : توسعتها (مجمع البحرين : ج 2 ص 810 « سبغ ») .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 124 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
3- .الكافى : ج 1 ص 162 ح 1 ، التوحيد : ص 410 ح 2 كلاهما عن ابن الطيّار ، المحاسن : ج 1 ص 369 ح 803 عن النضر بن قرواش ، بحار الأنوار : ج 5 ص 196 ح 8 .
4- .الكافى : ج 1 ص 86 ح 3 عن إبراهيم بن عمر .
5- .الأنعام : 1 .
6- .الدهريّهُ : قوم يقولون : لا ربّ ولا جَنَّه ولا نار ، ويقولون : ما يُهلِكُنا إلّا الدهر (مجمع البحرين : ج 1 ص 616 « دهر ») .
7- .الثَنويّهُ : هم فرقه من المجوس يُثبتون مبدَأين : مبدأ للخير ومبدأ للشَرِّ ، وهما النور والظُلمه (مجمع البحرين : ج 1 ص 257 « ثنى ») .
8- .البقره : 111 .
9- .الإحتجاج : ج 1 ص 45 ح 21 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 542 ح 324 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 266 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام :پاکی تو ، ای معبود من ! ... ما را به شناخت خودت ، گرامی داشتی و حجّتت را به ما شناساندی و نعمت هایت بر ما سرشار ساختی و به یکتایی ات ، ره نمونمان گشتی و راه رسیدن به نجات را برایمان ، هموار ساختی و از راهی که به نابودی می انجامید ، هشدارمان دادی ؛ امّا پاداش تو از جانب ما این بود که نیکیِ تو را با بدی جبران کردیم ، بدین گونه که به آنچه تو را ناخشنود می سازد ، دست یازیدیم ، و به آنچه از خشنودی تو دور می گردانَد ، شتافتیم و به فریب آرزوهایمان ، شاد گشتیم و مرگ را که [یادش] باز دارنده [از گناه و معصیت] است ، از یاد بردیم .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، با آنچه به مردم داده (یعنی عقل و فهم) و به ایشان شناسانده (یعنی پیامبران و کتب آسمانی) ، بر آنانْ اقامه حجّت کرده است . (1)

امام صادق علیه السلام :کار خدا ، همه اش شگفت انگیز است ، جز آن که با شناختی که از خودش به شما داده ، بر شما اقامه حجّت کرده است .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «خداوند ، فرو فرستاده است : «سپاس ، خدای را که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی ها را پدید آورد . با این همه ، کسانی که کفر ورزیده اند ، برای پروردگار خود ، همتا قرار می دهند» . در این آیه ، پاسخی به سه گروه از ایشان است . این که فرموده : «سپاس ، خدای را که آسمان ها و زمین را آفرید» ، پاسخ به دَهْریان است که می گویند : عالم ، آغازی ندارد و همیشگی است . سپس فرمود : «و تاریکی ها و روشنایی ها را پدید آورد» . این پاسخ ، به ثَنَویان است که می گویند : روشنایی و تاریکی ، تدبیر کننده اُمورند . سپس فرمود : «با این همه ، کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده اند ، برای پروردگار خود ، همتا قرار می دهند» . در این [آیه] ، پاسخی است به مشرکان عرب که می گفتند : بت های ما ، خدایان ما هستند . سپس خداوند ، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را تا آخرش ، نازل فرمود ، و این ، پاسخی بود به کسانی که برای خدا ، رقیب یا مانندی قائل بودند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود : بگویید : «تو را می پرستیم» ؛ یعنی : یک خدا را می پرستیم و مانند دَهْریان نمی گوییم که : جهان ، آغازی ندارد و همیشگی است ، و نه مانند ثَنَویان که می گویند :

روشنایی و تاریکی ، مدبّر عالم اند ، و نه چون مشرکان عرب که می گفتند : بت های ما ، جزو خدایان هستند . پس چیزی را شریک تو نمی سازیم و غیر از تو ، خدایی را نمی خوانیم ، چنان که این کافران می گویند ؛ و نه مانند یهود و نصارا که می گویند : تو دارای فرزند هستی ، در حالی که تو بسی والاتر و برتر از این سخنانی . خداوند می فرماید : «و گفتند : هرگز به بهشت نمی رود ، مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد » ، و گروه دیگری از این کافران هم سخنانی دیگر گفتند . خدای متعال فرمود : ای محمّد ! «این ، آرزوهای ایشان است» که بی دلیل ، در سر می پرورانند . «بگو : برهان خود را بیاورید» و حجّتتان را برای این ادّعایتان ، «اگر راست می گویید» ، همچنان که محمّد ، برهان های خود را که شنیدید ، آورده است » .

.

1- .یا : خداوند ، به مقدار عمل وفهمی که به مردم داده و مطابق خیر و شرّی که به آنها شناسانده است ، از آنان ، بازخواست می کند و بیش از این ، از آنها مسئولیتی نمی خواهد .

بحار الأنوار عن صُحف إدريس عليه السلام :إنَّ فِی البَعوضَهِ الَّتی تَستَحقِرُها ، وَالذَّرَّهِ (1) الَّتی تَستَصغِرُها مِنَ العَظَمَهِ لِمَن تَدَبَّرَها ما فی أعظَمِ العالَمینَ ، ومِنَ اللَّطائِفِ لِمَن تَفَکَّرَ فیها ما فِی الخَلائِقِ أجمَعینَ ، ما یَخلو صَغیرٌ ولا کَبیرٌ مِن بُرهانٍ عَلَیَّ وآیَهٍ فِیَّ . (2)

مصباح المتهجّد فیما یُستَحَبُّ الدُّعاءُ بِهِ قَبلَ الشُّروعِ فی نَوافِلِ الزَّوالِ :وأشهَدُ أنَّ السَّماواتِ وَالأَرَضینَ وما بَینَهُما آیاتٌ دَلیلاتٌ عَلَیکَ ، تُؤَدِّی عَنکَ الحُجَّهَ ، وتَشهَدُ لَکَ بِالرُّبوبِیَّهِ ، مَوسوماتٌ بِبُرهانِ قُدرَتِکَ ومَعالِمِ تَدبیرِکَ ، فَأوصَلتَ إلی قُلوبِ المُؤمِنینَ مِن مَعرِفَتِکَ ما آنَسَها مِن وَحشَهِ الفِکرِ ، ووَسوَسَهِ الصَّدرِ . (3)

.

1- .الذَرُّ : النمل الأحمرُ الصغیر ، واحدتها : ذَرّه (النهایه : ج 2 ص 157 « ذرر ») .
2- .بحار الأنوار : ج 95 ص 458 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 34 ح 38 من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 1359 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 255 ح 1 وفیه : « بآثار نعمتک » بدل « ببرهان قدرتک » .

بحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام :در پشه ای که شما به آن ، با دیده حقارت می نگرید و در مورچه ای که آن را خُرد [و بی مقدار] می شمارید ، برای کسی که در عظمت آنها تدبّر کند ، چنان عظمتی است که در بزرگ ترین موجودات هستی است . برای کسی که در آنها ریزبین باشد ، به اندازه همه موجودات عالم ، از ریزبینی و دقایق برخوردارند . هیچ موجود کوچک و بزرگی از برهانِ بر [وجود]من و نشانه ای در باره من ، خالی نیست .

مصباح المتهجّد در دعاهای مستحبّی پیش از شروع نافله های ظهر :گواهی می دهم که آسمان ها و زمین ها و آنچه بین آنهاست ، نشانه هایی دالّ بر وجود تو هستند و از جانب تو ، حجّت می آورند و بر پروردگاری تو ، گواهی می دهند و برهان قدرت تو و علامت های تدبیر تو هستند . پس ، [از ره گذر اینها] چنان شناختی از خودت به دل های مؤمنان رساندی که آنها را از وحشت اندیشه و وسوسه سینه رهانید و آرامش بخشید .

.

1 / 2مَبنَى الدَّعوَهِ إلَى المَعادِالكتاب« وَ هُوَ الَّذِى يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ » . (1)

« وَ قَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْکَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَکُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِينَ » . (2)

« وَ نَزَعْنَا مِن کُلِّ أُمَّهٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُواْ بُرْهَانَکُمْ فَعَلِمُواْ أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ يَفْتَرُونَ » . (3)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام في قَولِهِ تَعالى : « وَ نَزَعْنَا مِن کُلِّ أُمَّهٍ شَهِيدًا » :مِن کُلِّ فِرقَهٍ مِن هذِهِ الاُمَّهِ إمامَها « فَقُلْنَا هَاتُواْ بُرْهَانَکُمْ فَعَلِمُواْ أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ يَفْتَرُونَ » . (4)

راجع : ص 120 (الفارق بين الحق والباطل) .

.

1- .الروم : 27 .
2- .البقره : 111 .
3- .القصص : 75 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 143 عن أبى الجارود .

1 / 2 پایه دعوت به معاد

1 / 2پایه دعوت به معادقرآن«و اوست آن که آفرینش موجودات را می آغازد ، سپس آنها را باز می گردانَد» .

«و گفتند : «هرگز به بهشت نمی رود ، مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد» . این ، آرزوهای ایشان است . بگو : برهانتان را بیاورید ، اگر راست می گویید» .

«و از میان هر امّتی ، گواهی را بیرون می کشیم و می گوییم : «برهان خود را بیاورید» . پس بدانند که حق ، از آنِ خداست و آنچه بر می بافتند ، از دستشان می رود» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره سخن خداوند متعال «و از میان هر امّتی ، گواهی را بیرون می کشیم» :[یعنی] از هر گروهی از این امّت ، پیشوایشان را [بیرون می کشیم] «و می گوییم : «برهان خود را بیاورید» ، پس بدانند که حق ، از آنِ خداست و آنچه بر می بافتند ، از دستشان می رود» .

ر . ک : ص 121 (جدا سازنده حق از باطل) .

.

1 / 3مَبنَى الدَّعوَهِ إلَى النُّبُوَّهِالكتاب« وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَىْ ءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِى جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدىً لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ » . (1)

« قُل لَّوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ » . (2)

الحديثالطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف عن أبى رافع :لَمّا أحضَرَنى أميرُ المُؤمِنينَ وقَد وَجَّهَ أبا موسَى الأَشعَرِىَّ فَقالَ لَهُ : اُحكُم بِكِتابِ اللّهِ ولا تُجاوِزهُ ؛ فَلَمّا أدبَرَ قالَ : كَأَنّى بِهِ وقَد خُدِعَ . قُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ فَلِمَ تُوَجِّهُهُ وأَنتَ تَعلَمُ أَنَّهُ مَخدوعٌ ؟ فَقالَ : يا بُنَىَ ، لَو عَمِلَ اللّهُ فى خَلقِهِ بِعِلمِهِ مَا احتَجَّ عَلَيهِم بِالرُّسُلِ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام :يا أيُّهَا النّاسُ ! إلى كَم توعَظونَ ولا تَتَّعِظونَ ؟ فَكَم قَد وَعَظَكُمُ الواعِظونَ ، وحَذَّرَكُمُ المُحَذِّرونَ ، وزَجَرَكُمُ الزّاجِرونَ ، وبَلَّغَكُمُ العالِمونَ ، وعَلى سَبيلِ النَّجاهِ دَلَّكُمُ الأنبِياءُ وَالمُرسَلونَ ، وأقاموا عَلَيكُمُ الحُجَّهَ ، وأوضَحوا لَكُمُ المَحَجَّهَ فَبادِرُوا العَمَلَ . (4)

.

1- .الأنعام : 91 .
2- .يونس : 16 .
3- .الطرائف : ص 511 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 261 عن عبد اللّه بن أبى رافع ، بحار الأنوار : ج 41 ص 310 ح 39 .
4- .غرر الحكم : ج6 ص 463 ح 11000 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 552 ح 10184 .

1 / 3 پایه دعوت به نبوّت

1 / 3پایه دعوت به نبوّتقرآن«و آن گاه که [یهودیان] گفتند : «خدا ، چیزی را بر بشری نازل نکرده است» ، بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند . بگو : «چه کسی آن کتابی را که موسی آورده ، نازل کرده است ؛ [همان کتابی را] که برای مردم ، روشنایی و ره نمود است و آن را به صورت طومارها در می آورید ؟ !» . [آنچه را] از آن [می خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می کنید ، در صورتی که چیزی را که نه شما می دانستید و نه پدرانتان ، [به وسیله آن] به شما آموخته شد . بگو : «خدا [همه را فرستاده] » . آن گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود ، به بازی سرگرم شوند» .

«بگو : اگر خدا می خواست ، آن را بر شما نمی خواندم ، و خدا هم شما را به آن ، آگاه نمی گردانید . قطعا پیش از [آوردن] آن ، روزگاری در میان شما به سر برده ام [که درس نخوانده و خط ننوشته ام و ادّعایی نداشته ام و به ناگاه ، این کتاب ، بر زبانم جاری شده است] . پس آیا نمی اندیشید؟ » .

حدیثالطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف به نقل از ابو رافع :امیر مؤمنان علیه السلام مرا به حضور طلبید و ابو موسی اشعری را [برای حکمیت] فرستاد و به او فرمود : «بر اساس کتاب خدا ، داوری کن و از آن ، فراتر مرو» . چون ابو موسی رفت ، امام علیه السلام فرمود : «می بینم که فریب خورده است» . من گفتم : ای امیر مؤمنان! شما که می دانی فریبش می دهند . پس چرا او را فرستادی؟ فرمود : «پسرم! اگر خدا با خلقش به علم خود عمل می کرد ، پیامبران را به عنوان حجّت بر آنان نمی فرستاد» .

امام علی علیه السلام :ای مردم! تا کی شما را موعظه کنند و پند نگیرید؟ چه بسیار که اندرز دهندگان ، شما را اندرز دادند و هشدار دهندگان ، هشدارتان دادند و باز دارندگان ، بازتان داشتند و دانشمندان ، به شما ابلاغ کردند و پیامبران و فرستادگان [الهی] ، شما را به راه نجات ، ره نمون شدند و حجّت را بر شما تمام نمودند و راه راست را برایتان ، روشن ساختند . پس ، در عمل کردن بکوشید .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ النّاسَ عَلَى الفِطرَهِ الَّتى فَطَرَهُمُ اللّهُ عَلَيها ، لا يَعرِفونَ إيمانا بِشَريعَهٍ ولا كُفرا بِجُحودٍ ، ثُمَّ ابتَعَثَ اللّهُ الرُّسُلَ إلَيهِم ، يَدعونَهُم إلَى الإِيمانِ بِاللّهِ حُجَّةً للّهِ عَلَيهِم ، فَمِنهُم مَن هَداهُ اللّهُ ومِنهُم مَن لَم يَهدِهِ . (1)

عنه عليه السلام لِلزِّنديقِ الَّذى سَأَ لَهُ : مِن أينَ أثبَتَّ الأَنبِياءَ والرُّسُلَ ؟ :إنّا لَمّا أثبَتنا أنَّ لَنا خالِقا صانِعا مُتَعالِيا عَنّا وعَن جَميعِ ما خَلَقَ ، وكانَ ذلِکَ الصّانِعُ حَكيما مُتَعالِيا لَم يَجُز أن يُشاهِدَهُ خَلقُهُ ، ولا يُلامِسوهُ ، فَيُباشِرَهُم ويُباشِروهُ ، ويُحاجَّهُم ويُحاجُّوهُ ، ثَبَتَ أنَّ لَهُ سُفَراءَ فى خَلقِهِ ، يُعَبِّرونَ عَنهُ إلى خَلقِهِ وعِبادِهِ ، ويَدُلُّونَهُم عَلى مَصالِحِهِم ومَنافِعِهِم وما بِهِ بَقاؤُهُم ، وفى تَركِهِ فَناؤُهُم ، فَثَبَتَ الآمِرونَ وَالنّاهونَ عَنِ الحَكيمِ العَليمِ فى خَلقِهِ وَالمُعَبِّرونَ عَنهُ جَلَّ وعَزَّ ، وهُمُ الأَنبِيَاءُ عليهم السلام وصَفوَتُهُ مِن خَلقِهِ ، حُكَماءَ مُؤَدَّبينَ بِالحِكمَهِ ، مَبعوثينَ بِها ، غَيرَ مُشارِكينَ لِلنّاسِ عَلى مُشارَكَتِهِم لَهُم فِى الخَلقِ وَ التَّركِيبِ فى شَىءٍ مِن أحوالِهِم ، مُؤَيَّدينَ مِن عِندِ الحَكيمِ العَليمِ بِالحِكمَهِ ، ثُمَّ ثَبَتَ ذلِکَ فى كُلِّ دَهرٍ وزَمانٍ مِمّا أتَت بِهِ الرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ مِنَ الدَّلائِلِ وَالبَراهينِ ، لِكَيلا تَخلُوَ أرضُ اللّهِ مِن حُجَّهٍ يَكونُ مَعَهُ عِلمٌ يَدُلُّ عَلى صِدقِ مَقالَتِهِ وجَوازِ عَدالَتِهِ . (2)

1 / 4مَبنَى الدَّعوَهِ إلَى الإِمامَهِالإمام على عليه السلام فى خُطبَهِ الغَديرِ :إنَّ هذا يَومٌ عَظيمُ الشَّأنِ ، فيهِ وَقَعَ الفَرَجُ ، ورُفِعَتِ الدَّرَجُ (3) ووَضَحَتِ الحُجَجُ ... ويَومُ البُرهانِ . (4)

.

1- .علل الشرائع : ص 121 ح 5 ، الكافى : ج 2 ص 417 ح 1 نحوه وكلاهما عن الحسين بن نعيم الصحّاف ، بحار الأنوار : ج 11 ص 40 ح 39 .
2- .الكافى : ج 1 ص 168 ح 1 ، التوحيد : ص 249 ح 1 ، علل الشرائع : ص 120 ح 3 كلّها عن هشام بن الحكم ، الاحتجاج : ج 2 ص 213 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 164 ح 2 وص 199 .
3- .الدَّرج : الذى يُكتَبُ فيه ، وكذلک الدَّرَج (لسان العرب : ج 2 ص 269 « درج ») .
4- .مصباح المتهجّد : ص 755 ح 843 عن الفياض بن محمّد الطرسوسى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، المصباح للكفعمى : ص 923 عن

الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 43 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 164 ح 40 .

1 / 4 پایه دعوت به امامت

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل مردم را بر فطرتی که در نهادشان سرشت (توحید) ، آفرید . نه ایمان به شریعتی را می شناختند و نه کفر و انکاری را . سپس خداوند ، پیامبران را به عنوان حجّت خود بر مردمان ، به سوی ایشان فرستاد تا آنها را به ایمان به خدا ، فرا خوانند . پس خدا ، برخی از ایشان را هدایت کرد و برخی شان را هدایت نکرد .

امام صادق علیه السلام به زندیقی که از ایشان پرسید : پیامبران و فرستادگان خداوند را از چه راهی اثبات می کنی؟ :چون ثابت کردیم که برای ما ، آفریننده و سازنده ای است که از ما و از همه آنچه آفریده ، برتر است و آن سازنده ، فرزانه و والاست ، به طوری که ممکن نیست آفریدگانش ، او را ببینند یا با او در تماس باشند و در نتیجه ، بتوانند با یکدیگر ، ارتباط مستقیم و بی واسطه برقرار کنند و برای هم حجّت بیاورند ، ثابت شد که برای او در میان آفریدگانش سفیرانی است که سخنان او را برای آفریدگان و بندگانش بیان می کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و به عوامل ماندگاری و نابودی شان ، ره نمون می شوند . بنا بر این ، ثابت می شود که در میان آفریدگانش ، کسانی هستند که از جانب خدای فرزانه و دانا ، امر و نهی می نمایند و سخنگوی او که بزرگ و عزّتمند است هستند . اینان ، همان پیامبران صلی الله علیه و آله و برگزیدگان او از میان آفریدگانش هستند ؛ حکیمانی که به حکمت ، تربیت شده و به حکمت ، برانگیخته شده اند و با آن که در خلقت و ساختمان بدنی ، مانند دیگر مردمان اند ، احوالشان به کلّی با آنان ، متفاوت است و از جانب خدای فرزانه دانا با حکمت ، تأیید شده اند . سپس ، آمدن فرستادگان و پیامبران در هر عصر و زمانی ، از طریق دلایل و براهینی که آورده اند ، ثابت می شود ، تا زمین خدا از حجّتْ خالی نباشد ؛ حجّتی که با او علمی باشد که بر راست بودن گفتارش و درستی عدالتش دلالت کند .

1 / 4پایه دعوت به امامتامام علی علیه السلام در خطبه غدیر :امروز ، روزی بس ارجمند است . در این روز ، گشایشْ حاصل شد ، و نوشته[ی الهی] ، بالا برده شد و حجّت ها[ی خدا] ، آشکار شدند ... و روزِ برهان است .

.

الإمام الحسنِ عليه السلام :يَبعَثُ اللّهُ رَجُلاً فى آخِرِ الزَّمانِ ... يَملَأُ الأَرضَ قِسطا وعَدلاً ونورا وبُرهانا . (1)

1 / 5الفارِقُ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِالكتاب«وَ قَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» . (2)

«قَالُواْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانِ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» . (3)

«قَالَ يَاقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَى بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّى وَ ءَاتَانِى مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِى مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِى غَيْرَ تَخْسِيرٍ» . (4)

«هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانِ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» . (5)

راجع : الروم : 35 ، الطور : 38 .

.

1- .الإحتجاج : ج 2 ص 70 ح 158 عن زيد بن وهب الجهنى ، بحار الأنوار : ج 44 ص 20 ح 4 .
2- .البقره : 111 .
3- .يونس : 68 .
4- .هود : 63 .
5- .الكهف : 15 .

1 / 5 جدا سازنده حق از باطل

امام حسن علیه السلام :خداوند در آخرْزمان ، مردی را بر می انگیزد ... که زمین را از برابری و دادگری و روشنایی و برهان ، آکَنْده می کند .

1 / 5جدا سازنده حق از باطلقرآن«و گفتند : «هرگز به بهشت نمی رود ، مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد» . این ، آرزوهای [واهیِ]ایشان است . بگو : اگر راست می گویید ، برهان خود را بیاورید» .

«گفتند : «خدا ، فرزندی برای خود اختیار کرده است» . منزّه است او ! او بی نیاز است ! آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آنِ اوست . شما را بر این [ادّعا] حجّتی نیست . آیا چیزی را که نمی دانید ، به دروغ ، بر خدا می بندید؟» .

«گفت : ای قوم من ! چه بینید اگر [در این دعوا] بر حجّتی روشن از پروردگار خود باشم و او از جانب خود ، رحمتی به من داده باشد ؟ پس اگر او را نافرمانی کنم ، چه کسی مرا در برابر خدا ، یاری می کند؟ در نتیجه ، شما جز بر زیان من نمی افزایید» .

«این قوم ما ، جز او ، معبودانی اختیار کرده اند . چرا بر [حقّانیت] آنها ، برهانی آشکار نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟ ! » .

ر . ک : روم : آیه 35 ، طور : آیه 38 .

.

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :الجِدالُ بِالَّتى هِىَ أحسَنُ قَد قَرَنَهُ العُلَماءُ بِالدّينِ ، وَالجِدالُ بِغَيرِ الَّتى هِىَ أحسَنُ مُحَرَّمٌ حَرَّمَهُ اللّهُ عَلى شيعَتِنا ، وكَيفَ يُحَرِّمُ اللّهُ الجِدالَ جُملَةً وهُوَ يَقولُ : « وَ قَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى » وقالَ اللّهُ تَعالى : « تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ » فَجَعَلَ عِلمَ الصِّدقِ وَالإِيمانَ بِالبُرهانِ ، وهَل يُؤتى بِبُرهانٍ إلّا فِى الجِدالِ بِالَّتى هِىَ أحسَنُ . (1)

.

1- .الإحتجاج : ج1 ص24 ح20 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص527 ح322 كلاهما عن الإمام العسكرى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج2 ص125 ح2 .

حدیثامام صادق علیه السلام :جدال به شیوه نیکو را ، علما با دینْ پیوند زده اند و جدال کردن به شیوه نانیکو ، حرام است و خداوند ، آن را بر پیروان ما ، تحریم کرده است . چگونه ممکن است خداوند ، جدال را به طور کلّی حرام کند ، در حالی که خود می فرماید : «و گفتند : هرگز به بهشت نمی رود ، مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد» و خدای متعال ، [در پاسخ آنان] فرمود : «این ، آرزوهای [واهیِ] آنان است . بگو : برهانتان را بیاورید ، اگر راست می گویید» . پس [خداوند] شناخت راستگویی و ایمان را در گرو آوردن برهانْ قرار داد ، و مگر برهان ، جز در جدال به شیوه نیکوتر آورده می شود؟ !

.

الفصل الثانی : أصل البرهان2 / 1الفطرَهُالکتاب« فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ » . (1)

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» . (2)

الحدیثالمحاسن عن رفاعه عن الإمام الصادق علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی » (3) :قالَ [أبو عَبدِ اللّهِ] علیه السلام : نَعَم ، لِلّهِ الحُجَّهُ عَلی جَمیعِ خَلقِهِ ، أخَذَهُم یَومَ أخَذَ المیثاقَ هکَذا وقَبَضَ یَدَهُ . (4)

.

1- .الروم : 30 .
2- .الشمس : 8 .
3- .الأعراف : 172 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 377 ح 830 ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 37 ح 103 نحوه وکلاهما عن رفاعه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 280 ح 17 .

فصل دوم : ریشه برهان

2 / 1 فطرت

فصل دوم : ریشه برهان2 / 1فطرتقرآن«پس ، روی خود را با گرایش تمام به حق ، به سوی این دین (اسلام) بگردان ؛ همان آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن ، سرشته است . آفرینش خدا ، تغییرپذیر نیست . این است همان دین پایدار ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«پس ، پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن ، الهام کرد» .

حدیثالمحاسن به نقل از رفاعه ، در باره این سخن خداوند متعال : «و آن گاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ، ذریّه آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که : آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند : چرا » :امام صادق علیه السلام فرمود : «آری ! خدا را بر همه آفریدگانش حجّت است . آنان را در آن روزِ پیمان گیری ، چنین بر گرفت» و دستش را مشت کرد .

.

الإمام الرضا عليه السلام :بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالفِطرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ . (1)

راجع : هذه الموسوعه : ج 5 ص 164 (اللّه / الفصل الثالث : مبادئ معرفه اللّه / الفطره) .

2 / 2العَقلُالكتاب« كَذَلِکَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُن مَعَ الحَقِّ حَيثُ كانَ ، ومَيِّز مَا اشتَبَهَ عَلَيکَ بِعَقلِکَ ؛ فَإِنَّهُ حُجَّهُ اللّهِ عَلَيکَ ، ووَديعَتُهُ (3) فيکَ ، وبَرَكاتُهُ (4) عِندَکَ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :العَقلُ رَسولُ الحَقِّ . (6)

عنه عليه السلام :العَقلُ شَرعٌ مِن داخِلٍ ، وَالشَّرعُ عَقلٌ مِن خارِجٍ . (7)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ خالِقَ الحَواسِّ جَعَلَ لَها قَلبا احتَجَّ بِهِ عَلَى العِبادِ ، وجَعَلَ لِلحَواسِّ الدَّلالاتِ عَلَى الظّاهِرِ الَّذى يُستَدَلُّ بِها عَلَى الخالِقِ سُبحانَهُ . (8)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 ، العدد القويّه : ص 295 ح 25 كلاهما عن محمّد بن زيد الطبرى ، التوحيد : ص 35 ح 2 عن محمّد بن يحيى بن عمر ، الإحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 2855 .
2- .البقره : 242 .
3- .فى المصدر : «...فإنّ حجّه اللّه عليک وديعه فيک...» وما فى المتن أثبتناه من جواهر المطالب .
4- .فى جواهر المطالب : «برهانه» بدل «بركاته» .
5- .الفردوس : ج 5 ص 318 ح 8307 ، كشف الخفاء : ج 2 ص 135 ح 2025 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، جواهر المطالب : ج 2 ص 148 .
6- .غرر الحكم : ج1 ص70 ح 272 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 354 .

7- .مجمع البحرين : ج 2 ص 1249 .
8- .بحار الأنوار : ج 3 ص 162 وج 61 ص 57 ح 45 كلاهما عن المفضّل بن عمر .

2 / 2 خِرَد

امام رضا علیه السلام :از ساخته های خدا ، به وجود او پی برده می شود و با خِردها ، به شناخت او ، باور آورده می شود و با فطرت ، حجّت او ثابت می شود .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 5 ص 165 (خدا / فصل سوم : ابزارهای معرفت خدا / فطرت) .

2 / 2خِرَدقرآن«این گونه خداوند ، آیات خود را برای شما بیان می کند . باشد که خِرد بورزید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با حق باش ، هر جا که بود ، و آنچه را [از حق] بر تو مشتبه می شود ، با خِردت تشخیص ده ؛ زیرا خِرد ، حجّت خدا بر تو و ودیعه او در وجود تو و برکت های (1) او در نزد توست .

امام علی علیه السلام :خِرد ، فرستاده حق است .

امام علی علیه السلام :خِرد ، شریعتی درونی است و شریعت ، خِردی بیرونی .

امام صادق علیه السلام :آفریننده حواس ، برای آنها قلبی قرار داد و آن را بر بندگان ، حجّت قرار داد و حواس را راه نمای بر ظاهر (پدیده های عینی) قرار داد که از طریق آن ، به آفریدگار سبحان ، پی می توان بُرد .

.

1- .در جواهر المطالب ، به جای «برکت های او» ، «برهان او» آمده است .

عنه عليه السلام :حُجَّةُ اللّهِ عَلَى العِبادِ النَّبِىُّ ، وَالحُجَّةُ فيما بَينَ العِبادِ وبَينَ اللّهِ العَقلُ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :يا هِشامُ ، إنَّ للّهِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ : حُجَّةً ظاهِرَةً وحُجَّةً باطِنَةً ؛ فَأمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ وَالأَئِمَّةُ عليهم السلام ، وأمَّا الباطِنَةُ فَالعُقولُ . (2)

الكافى عن أبى يعقوب البغدادىّ:قالَ ابنُ السِّكّيتِ لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام : ... تَاللّهِ ما رَأَيتُ مِثلَکَ قَطُّ ، فَمَا الحُجَّةُ عَلَى الخَلقِ اليَومَ ؟ قالَ : فَقالَ عليه السلام : العَقلُ ، يُعرَفُ بِهِ الصّادِقُ عَلَى اللّهِ فَيُصَدِّقُهُ ، وَالكاذِبُ عَلَى اللّهِ فَيُكَذِّبُهُ . قالَ : فَقالَ ابنُ السِّكّيتِ : هذا وَاللّهِ هُوَ الجَوابُ . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ج 5 ص 186 (مبادئ معرفه اللّه / العقل) و موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 1 ص 223 (المعرفه / الفصل الثالث : التعقل / حجيه العقل) .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 25 ح 22 ، عن عبد اللّه بن سنان .
2- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 35 كلاهما عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 137 ح 30 .
3- .الكافى : ج 1 ص 24 25 ح 20 ، علل الشرائع : ص 122 ح 6 ، تحف العقول : ص 450 ، الاحتجاج : ج 2 ص 438 ح 309 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 70 ح 1 .

امام صادق علیه السلام :حجّت خدا بر بندگان ، پیامبر است و حجّتِ میان بندگان و خدا ، خِرد است .

امام کاظم علیه السلام :ای هشام! خدا را بر مردم ، دو حجّت است : حجّتی بیرونی و حجّتی درونی . حجّت بیرونی ، فرستادگان و پیامبران و امامان اند ، و حجّت درونی ، خِردهایند .

الکافی به نقل از ابو یعقوب بغدادی :ابن سِکّیت ، به امام هادی علیه السلام گفت : ... به خدا سوگند ، هرگز مانند تویی را ندیده ام . امروز ، حجّت بر مردم چیست؟ امام علیه السلام فرمود : «خِرد . به وسیله آن ، [امامِ] راستگو ، شناخته می شود و تصدیقش می کند ، و دروغگو را می شناسد و تکذیبش می نماید» . ابن سِکّیت گفت : به خدا سوگند که پاسخ ، همین است .

ر .ک : دانش نامه عقاید اسلامی (معرفت شناسی) : ج 1 ص 291 (فصل سوم : خردورزی / حجّیت خرد) و همین دانش نامه : ج 5 ص 187 (مبانی شناخت خدا / خرد) .

.

الفصل الثالث : المسمى بالبرهان وما فى معناه3 / 1القُرآنُأ تَسمِيَهُ القُرآنِ بِالبُرهانِالكتاب«يَاأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِلأَنصارِ :كِتابُ اللّهِ وأَهلُ بَيتى ، فَإِنَّ الكِتابَ هُوَ القُرآنُ ، وفيهِ الحُجَّةُ وَالنّورُ وَالبُرهانُ . (2)

الإمام على عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى إليهِ مَصائِرُ الخَلقِ ، وعَواقِبُ الأَمرِ ، نَحمَدُهُ عَلى عَظيمِ إحسانِهِ ، ونَيِّرِ بُرهانِهِ . (3)

عنه عليه السلام :أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأَنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ... جاءَ بِالحَقِّ مِن عِندِ الحَقِّ ، لِيُنذِرَ بِالقُرآنِ المُنيرِ ، وَالبُرهانِ المُستَنيرِ . (4)

.

1- .النساء : 174 .
2- .طرف من الأنباء والمناقب : ص 144 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 477 ح 27 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 182 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 313 ح 40 .
4- .الكافى : ج 8 ص 360 ح 551 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 34 ص 204 ح 984 .

فصل سوم : آنچه «برهان» یا مشابه آن ، نامیده شده است

3 / 1 قرآن

الف - برهان نامیده شدن قرآن

فصل سوم : آنچه «برهان» یا مشابه آن ، نامیده شده است3 / 1قرآنالف برهان نامیده شدن قرآنقرآن«ای مردم ! برای شما از جانب پروردگارتان ، برهانی آمده است و ما به سوی شما ، نوری تابناک ، فرو فرستاده ایم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش ایشان به انصار :[شما را به] کتاب خدا و اهل بیتم [سفارش می کنم] . کتاب ، همان قرآن است ، و دلیل و روشنایی و برهان ، در آن است .

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که حرکت آفریدگان و فرجام کار ، به سوی اوست . او را بر احسان بی پایانش و برهان روشنش ، سپاس می گوییم .

امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست ، و محمّد ، فرستاده خداست ... . حق را از جانب حق آورد تا با قرآنِ روشنی بخش و برهان نورانی ، [به مردمان] هشدار دهد .

.

عنه علیه السلام :ثُمَّ أنزَلَ عَلَیهِ الکِتابَ ... جَعَلَهُ اللّهُ رِیّا لِعَطَشِ العُلَماءِ ، ورَبیعا لِقُلوبِ الفُقَهاءِ ... وبُرهانا لِمَن تَکَلَّمَ بِهِ ، وشاهِدا لِمَن خاصَمَ بِهِ . (1)

عنه علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فی صِفَهِ النَّبِی صلی الله علیه و آله :اِبتَعَثَهُ بِالنّورِ المُضیءِ ، وَالبُرهانِ الجَلِیِّ ، وَالمِنهاجِ البادی ، وَالکِتابِ الهادی . (2)

عنه علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ بَیَّنَ فیها فَضلَ الإسلامِ وَالقُرآنِ :ثُمَّ أنزَلَ عَلَیهِ الکِتابَ ، نورا لا تُطفَأُ مَصابیحُهُ ... وفُرقانا لا یُخمَدُ بُرهانُهُ ، وتِبیانا لا تُهدَمُ أرکانُهُ . (3)

عنه علیه السلام :بَیَّنَ اللّهُ عز و جل بَینَ الحَقِّ وَالباطِلِ فی کَثیرٍ مِن آیاتِ القُرآنِ ، ولَم یَجعَل لِلعِبادِ عُذرا فی مُخالَفَهِ أمرِهِ بَعدَ البَیانِ وَالبُرهانِ . (4)

فاطمه علیهاالسلام فی خُطبَتِها فی حَدیثِ فَدَکَ :کِتابُ اللّهِ بَیِّنَهٌ بَصائِرُهُ ، وآیٌ مُنکَشِفَهٌ سَرائِرُهُ ، وبُرهانٌ مُتَجَلِّیَهٌ ظَواهِرُهُ . (5)

الإمام الکاظم علیه السلام :بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ ، سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ ... کَذلِکَ وَصَفتَ نَفسَکَ فی کِتابِکَ المَکنونِ ، المُطَهَّرِ المُنزَلِ ، البُرهانِ المُضیءِ . (6)

الإمام الحسین علیه السلام فی خَبَرِ احتِجاجِ دارَ بَینَ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام وبَینَ یَهودِیٍّ کانَ قَد قَرَأَ التَّوراهَ وَالإنجیلَ وَالزَّبورَ وصُحُفَ الأَنبِیاءِ علیهم السلام وعَرَفَ دَلالاتِهِم :قالَ لَهُ الیَهودِیُّ : فَإِنَّ هذا إبراهیمَ علیه السلام قَد بَهَتَ (7) الَّذی کَفَرَ بِبُرهانِ نُبُوَّتِهِ ؟ قالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام : لَقَد کانَ کَذلِکَ ، ومُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أتاهُ مُکَذِّبٌ بِالبَعثِ بَعدَ المَوتِ وهُوَ اُبَیُّ بنُ خَلَفِ الجُمَحِیُّ ، مَعَهُ عَظمٌ نَخِرٌ ، فَفَرَکَهُ ثُمَّ قالَ : یا مُحَمَّدُ « مَن یُحْیِ الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ » (8) فَأَنطَقَ اللّهُ مُحَمَّدا بِمُحکَمِ آیاتِهِ ، وبَهَتَهُ بِبُرهانِ نُبُوَّتِهِ ، فَقالَ : « یُحْیِیهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ » (9) ، فَانصَرَفَ مَبهوتا . (10)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 21 ح 21 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 161 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 222 ح 58 .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 21 ح 21 .
4- .بحار الأنوار : ج 69 ص 82 ح 29 نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 567 ح 4940 ، علل الشرائع : ص 248 ح 2 كلاهما عن زينب بنت على عليهماالسلام ، دلائل الإمامه : ص 113 عن زيد بن على عن آبائه عليهم السلام عنها عليهاالسلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 109 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 107 ح 1 .
6- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
7- .البُهتُ : التحيّر (النهايه : ج 1 ص 165 « بهت ») .
8- .يس : 78 .
9- .يس : 79 .
10- .الاحتجاج : ج 1 ص 505 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 32 ح 1 .

امام علی علیه السلام :سپس قرآن را بر او ، فرو فرستاد ... و آن را برطرف کننده عطش دانشمندان و بهار دل های دانایانْ قرار داد ... و برهانی برای آن کس که بِدان ، سخن گوید و گواهی برای آن که به وسیله آن ، اقامه دعوا کند .

امام علی علیه السلام از سخنان ایشان در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :او را با نوری روشنگر ، برهانی آشکار ، راهی روشن و کتابی هدایتگر فرستاد .

امام علی علیه السلام از سخنان ایشان در بیان برتری اسلام و قرآن :سپس قرآن را بر او ، فرو فرستاد ، و آن ، نوری است که چراغ هایش خاموش نمی شود ... و جدا کننده ای [بین حق و باطل] است که [نورِ] برهانش ، فرو نمی نشیند و بیان روشنی است که ارکانش فرو نمی ریزند .

امام علی علیه السلام :خداوند عز و جل در بسیاری از آیات قرآن ، حق و باطل را از هم متمایز ساخته است و پس از روشنگری و برهان ، دیگر بهانه ای برای بندگان در سرپیچی از فرمانش باقی نگذاشته است .

فاطمه علیهاالسلام از سخنان ایشان در حدیث فَدَک :کتاب خدا ، شامل بصیرت های آشکار و آیاتی می شود که اسرار آنها پیداست ، و برهانی است که ظواهر آن ، روشن است .

امام کاظم علیه السلام :به نام خدای بخشنده مهربان . پاکی تو ای خدا و سپاس ، تو راست ... . این چنین ، خویشتن را در کتاب محفوظ و پاک و فرو فرستاده ات که برهانی روشنگر است ، وصف کرده ای .

امام حسین علیه السلام در خبر مباحثه ای که میان امیر مؤمنان علیه السلام و یک یهودیِ عالِم به تورات و انجیل و زبور و کتاب های پیامبران علیهم السلام و آشنا به دلایل آنان ، صورت گرفت :یهودی گفت : این ابراهیم بود که با برهان نبوّتش ، آن کافر را مبهوت کرد . علی علیه السلام به او فرمود : «همین طور است . محمّد صلی الله علیه و آله نیز هنگامی که آن شخص منکرِ حیاتِ پس از مرگ ، یعنی اُبَیّ بن خَلَف جُمَحی ، نزدش آمد و استخوان پوسیده ای در دست داشت و آن را سایید و سپس گفت :

ای محمّد ! «چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می کند؟» ، خداوند ، محمّد را به آیات استوار خویش ، گویا ساخت و با برهان نبوّتش ، آن مرد را مبهوت ساخت و فرمود : «آن را همان کسی زنده می کند که نخستین بار ، پدیدش آورد . او بر هر آفرینشی ، داناست» . پس آن منکر ، بهت زده ، راه خویش را گرفت و رفت» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا نَبِيُّهُ المُرسَلُ ... بَعَثَهُ بِالأَوامِرِ الشّافِيَهِ ، وَالزَّواجِرِ النّاهِيَهِ ، وَالدَّلائِلِ الهادِيَهِ ، الَّتى أوضَحَ بُرهانَها ، وشَرَحَ بَيانَها (1) فى كِتابٍ مُهَيمِنٍ عَلى كُلِّ كِتابٍ . (2)

عنه عليه السلام فى فَضلِ القُرآنِ :وجَعَلتَهُ نورا نَهتَدى مِن ظُلَمِ الضَّلالَهِ وَالجَهالَهِ بِاتِّباعِهِ ... نورَ هُدىً لا يَطفَأُ عَنِ الشّاهِدينَ بُرهانُهُ . (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ خالِقِ أمشاجِ (4) النَّسَمِ ، ومولِجِ الأَنوارِ فِى الظُّلَمِ ... أحمَدُهُ عَلى جَزيلِ إحسانِهِ ، وأَعوذُ بِهِ مِن حُلولِ خِذلانِهِ ، وأَستَهديهِ بِنورِ بُرهانِهِ ، وأُؤمِنُ بِهِ حَقَّ إيمانِهِ . (5)

.

1- .فى المصدر « بنيانها » ، وما أثبتناه هو الصحيح كما فى الصحيفه السجاديه الجامعه : ص 438 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
3- .الصحيفه السجاديه : ص 157 الدعاء 42 ، مصباح المتهجّد : ص 519 ح 603 وفيه « لا يخفى على » بدل « لا يطفأ عن » ، الإقبال : ج 1 ص 450 ، المصباح للكفعمى : ص 617 .
4- .أمشاج : أخلاط (مفردات ألفاظ القرآن : ص 769 « مشج ») .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

امام زین العابدین علیه السلام :گواهی می دهم که محمّد ، پیامبرِ فرستاده شده اوست ... . او را با دستورهایی شفابخش و نهی هایی باز دارنده و دلایلی هدایتگر فرستاد ؛ دلایلی که برهانِ آنها را در کتابی حاکم بر همه کتاب ها[ی دیگر آسمانی] ، روشن ساخت و به شرح و بیان آنها پرداخت .

امام زین العابدین علیه السلام در فضیلت قرآن :آن را نوری قرار دادی که با پیروی از آن ، از تاریکی های گم راهی و نادانی بِرَهیم ... ؛ نور هدایتی که فروغ برهانش از نظر بینندگان به خاموشی نمی گراید .

امام زین العابدین علیه السلام :سپاس ، خدایی را که آفریننده جانداران از در هم آمیختن (1) نطفه هاست و فرو برنده روشنایی ها در دلِ تاریکی ها ... . او را بر احسان بی شمارش ، سپاس می گویم و از سلب توفیقش ، به او پناه می برم و به واسطه نور برهانش ، از او راه نمایی می جویم و به او چنان که بایسته ایمان است ، ایمان می آورم .

.

1- .واژه «أمشاج» که در متن عربی حدیث آمده ، یعنی اخلاط . امروزه ، به معنای یاخته جنسی به کار می رود .

الإمام الصادق علیه السلام فی وَصفِ القُرآنِ :ونَوَّرَهُ بِشِفاءٍ مِنَ البَیانِ ، وضِیاءٍ مِنَ البُرهانِ . (1)

عنه علیه السلام ما یُدعی بِهِ عِندَ قِراءَهِ القُرآنِ :اللّهُمَّ اجعَلهُ لَنا بُرهانا عَلی رُؤوسِ المَلَأِ یَومَ یُجمَعُ فیهِ أَهلُ الأَرضِ وأَهلُ السَّماءِ . (2)

ب تَسمِیَهُ القُرآنِ بِالحُجَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :القُرآنُ حُجَّهٌ لَکَ أو عَلَیکَ . (3)

الإمام علی علیه السلام :... فَالقُرآنُ آمِرٌ زاجِرٌ ، وصامِتٌ ناطِقٌ ، حُجَّهُ اللّهِ عَلی خَلقِهِ ، أخَذَ عَلَیهِ میثاقَهُم ، وَارتَهَنَ عَلَیهِم أنفُسَهُم . (4)

عنه علیه السلام :... فَالقُرآنُ آمِرٌ وزاجِرٌ ، حُدَّ فیهِ الحُدودُ ، وسُنَّ فیهِ السُّنَنُ ، وضُرِبَ فیهِ الأَمثالُ ، وشُرِعَ فیهِ الدِّینُ ، إعذارا مِن نَفسِهِ ، وحُجَّهً عَلی خَلقِهِ . (5)

عنه علیه السلام :کَفی بِالکِتابِ حَجیجا وخَصیما . (6)

عنه علیه السلام فی وَصفِ القُرآنِ :... شاهِدا لِمَن خاصَمَ بِهِ ، وفَلَجا (7) لِمَن حاجَّ بِهِ . (8)

.

1- .تحف العقول : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 209 ح 1 .
2- .الکافی : ج 2 ص 575 ح 1 .
3- .صحیح مسلم : ج 1 ص 203 ح 1 عن أبی مالک الأشعری ، تفسیر القرطبی : ج 1 ص 2 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 183 ، أعلام الدین : ص 102 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 20 ح 20 .
5- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 7 ح 16 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 26 ح 26 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، تحف العقول : ص 236 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 427 ح 44 .
7- .الفَلَجُ : الظَفَرُ والفَوزُ (الصحاح : ج 1 ص 335 « فلج ») .

8- .الكافى : ج 2 ص 49 ح 1 عن الأصبغ بن نباته ، الأمالى للمفيد : ص 275 ح 3 عن قبيصه بن جابر ، نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 350 ح 18 ؛ دستور معالم الحكم : ص 93 عن أبى العطاء .

ب - حجّت نامیده شدن قرآن

امام صادق علیه السلام در توصیف قرآن :آن را با بیانی شفابخش و برهانی پُرفروغ ، روشنایی بخشید .

امام صادق علیه السلام در دعای هنگام تلاوت قرآن :بار خدایا ! آن را برای ما در حضور همگان آن روزی که همه اهل زمین و آسمان را گِرد هم می آورند ، برهان قرار ده .

ب حجّت نامیده شدن قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قرآن ، حجّتی است ، به سود یا زیان تو .

امام علی علیه السلام :قرآن ، امر کننده ای باز دارنده و خاموشی ، گویاست . حجّت خدا بر آفریدگان اوست . از ایشان ، نسبت به آن ، پیمان گرفته و جانشان را بر آنان [برای عمل به قرآن] ، در گرو گرفته است . (1)

امام علی علیه السلام :قرآن ، مشتمل بر اوامر و نواهی است . حدود ، در آن تعیین شده و سنّت ها ، وضع شده و مَثَل ها ، زده شده و دین ، مقرّر گشته است ، تا عذری باشد از جانب خدا و حجّتی باشد بر خلق او .

امام علی علیه السلام :کافی است که قرآن ، حجّت آور و خصم باشد .

امام علی علیه السلام در توصیف قرآن :[قرآن] ... برای کسی که به وسیله آنْ اقامه دعوا کند ، گواه است و برای کسی که به واسطه آنْ حجّت آوری کند ، [مایه] پیروزی است .

.

1- .یعنی راه رهایی و نجات آنان از آتش دوزخ را در گروی وفای به این پیمان و پیروی از قرآن ، قرار داد .

عنه عليه السلام :إنَّهُ لَم يَكُن للّهِ تَبارَکَ وتَعالى فى أرضِهِ حُجَّهٌ ولا حِكمَهٌ أبلَغُ مِن كِتابِهِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَم يَخلُقكُم عَبَثا ، ولَم يَترُككُم سُدىً (2) ، قَد عَرَّفَكُم نَفسَهُ ، وبَعَثَ إلَيكُم رَسولَهُ ، وأَنزَلَ عَلَيكُم كِتابَهُ ، فيهِ حَلالُهُ وحَرامُهُ وحُجَجُهُ وأمثالُهُ ، فَاتَّقُوا اللّهَ ، فَقَدِ احتَجَّ عَلَيكُم رَبُّكُم فَقالَ : « أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ * وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ * وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ » (3) ، فَهذِهِ حُجَّهٌ عَلَيكُم . (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى وَصفِ القُرآنِ :هُوَ حَبلُ اللّهِ المَتينُ ، وعُروَتُهُ الوُثقى ، وطَريقَتُهُ المُثلى ، المُؤَدّى إلَى الجَنَّهِ ، وَالمُنجى مِنَ النّارِ ، لا يَخلَقُ (5) عَلَى الأَزمِنَهِ ، ولا يَغِثُّ (6) عَلَى الأَلسِنَهِ ؛ لِأَنَّهُ لَم يُجعَل لِزَمانٍ دونَ زَمانٍ ، بَل جُعِلَ دَليلَ البُرهانِ وَالحُجَّهَ عَلى كُلِّ إنسانٍ ، لا يَأتيهِ الباطِلُ مِن بَينِ يَدَيهِ ولا مِن خَلفِهِ ، تَنزيلٌ مِن حَكيمٍ حَميدٍ . (7)

ج تَسمِيَهُ التَّوراهِ بِالبُرهانِالكافى عن على بن عيسى رفعه :إنَّ موسى عليه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى فَقالَ لَهُ فى مُناجاتِهِ : يا موسى ... اُحكُم بَينَهُم بِما أنزَلتُ عَلَيکَ ، فَقَد أنزَلتُهُ [أيِ التَّوراهَ]حُكما بَيِّنا ، وبُرهانا نَيِّرا . (8)

.

1- .نهج السعاده : ج 1 ص 347 نقلاً عن كتاب تيسير المطالب عن الحسن .

2- .سُدى : أى مهملاً غير مكلّف ، لا يُحاسبُ ولا يُعذَّبُ ولا يُسأل عن شىء (مجمع البحرين : ج 2 ص 832 « سدى ») .

3- .البلد : 8 10 .

4- .تحف العقول : ص 274 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 131 ح 1 .

5- .خَلُقَ الثوبُ : أى بَلِىَ (الصحاح : ج 4 ص 1472 « خلق ») .

6- .غَثّ : أى رَدُؤَ وفَسَدَ (الصحاح : ج 1 ص 288 « غثث ») .

7- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 130 ح 9 عن موسى الرازى ، بحار الأنوار : ج 17 ص 210 ح 16 .

8- .الكافى : ج 8 ص 43 ح 8 ، تحف العقول : ص 490 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 332 ح 13 .

ج - برهان نامیده شدن تورات

امام علی علیه السلام :برای خداوند تبارک و تعالی در زمینش ، حجّتی و حکمتی رساتر از کتابش نیست .

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند ، شما را بیهوده نیافریده و بی هدف ، رهایتان نکرده است . خودش را به شما شناسانده و پیامبرش را سوی شما فرستاده و کتابش را بر شما نازل کرده که حلال و حرامش ، و حجّت ها و مَثَل هایش در آن است . پس ، از خدا پروا کنید ؛ زیرا پروردگارتان ، برای شما حجّت آورده و فرموده است : «آیا برای او دو چشم ، قرار ندادیم ، و یک زبان و دو لب ؟ و دو راه [نیک و بد] را به او نشان دادیم» . این ، حجّتی بر شماست .

امام رضا علیه السلام در توصیف قرآن :آن ، ریسمانِ محکم خدا و دستاویز استوار و راه برتر اوست که به بهشت می کشانَد و از آتش [دوزخ]می رهانَد و با گذر زمان ها ، کهنه نمی شود و [بر اثر تکرار] بر زبان ها ، تباه [و بی رونق]نمی گردد ؛ چرا که قرآن ، برای زمانی خاص قرار داده نشده است ؛ بلکه راه نمای برهان و حجّتی برای همه مردمان در نظر گرفته شده است . باطل ، از پیش رو و از پشتِ سرش ، بدان راه نمی یابد . فرود آمده از سوی فرزانه ای ستوده است .

ج برهان نامیده شدن توراتالکافی به نقل از علی بن عیسی که سند حدیث را به یکی از اهل بیت علیهم السلام رسانده است :خداوند تبارک و تعالی در مناجاتش با موسی علیه السلام به او چنین گفت : «ای موسی ! ... در میان بنی اسرائیل ، بر اساس آنچه بر تو نازل کرده ام ، حکم کن ؛ چرا که تورات را به صورت حکمی آشکار و برهانی نورانی و روشن ، نازل کرده ام» .

.

3 / 2الأَنبِياءُ عِليهم السّلامأ تَسمِيَهُ النَّبِىِّ صلى اللهِ عليه و آله بِالبُرهانِالكتاب«يَاأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا » . (1)

الحديثتفسيرِ العيّاشى عن عبد اللّه بن سليمان :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : قَولُهُ : « قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا » . قالَ : البُرهانُ مُحَمَّدٌ عَلَيهِ وآلِهِ السَّلامُ ، وَالنّورُ عَلِىٌّ عليه السلام . (2)

الدرّ المنثورِ عن سفيان الثورى عن أبيه عن رجل لا يحفظ اسمه فى قَولِهِ : « قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ » :قالَ : مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله ، « وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا » قالَ : الكِتابُ . (3)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ :... بَعيثِکَ بِالحَقِّ ، وبُرهانِکَ عَلى جَميعِ الخَلقِ ، خاتَمِ أنبِيائِکَ ، وحُجَّتِکَ البالِغَهِ فى أرضِکَ وسَمائِکَ . (4)

بِ تَسمِيَهُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بِالبَيِّنَهالكتاب« لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَهُ » . (5)

.

1- .النساء : 174 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 285 ح 308 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 197 ح 47 .
3- .الدرّ المنثور : ج 2 ص 753 نقلاً عن ابن عساكر .
4- .المزار الكبير : ص 57 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 179 .
5- .البينه : 1 .

3 / 2 پیامبران علیهم السلام

الف - برهان نامیده شدن پیامبرصلی الله علیه وآله

ب - دلیل روشن نامیده شدن پیامبرصلی الله علیه وآله

3 / 2پیامبران علیهم السّلامالف برهان نامیده شدن پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن«ای مردم! در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان ، برهانی آمده است ، و ما به سوی شما ، نوری تابناک فرو فرستاده ایم» .

حدیثتفسیر العیّاشی به نقل از عبد اللّه بن سلیمان :از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف «در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان ، برهانی آمده است ، و ما به سوی شما ، نوری تابناک فرو فرستادیم» پرسیدم . فرمود : «برهان ، محمّد است که بر او و خاندانش سلام باد و نور ، علی علیه السلام است» .

الدرّ المنثور به نقل از سفیان ثُوری ، از پدرش ، از مردی که نامش را به یاد نداشت ، در باره آیه شریف : «در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان ، برهانی آمده است» :گفت : [یعنی] محمّد صلی الله علیه و آله . «و ما به سوی شما ، نوری تابناک فرو فرستادیم» ، گفت : [یعنی]قرآن را .

امام هادی علیه السلام در «زیارت جامعه» :فرستاده بر حقّ تو و برهان تو برای همه آفریدگان ، پایان بخش سلسله پیامبرانت ، و حجّت رسای تو در زمین و آسمانت .

ب دلیل روشن نامیده شدن پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن«کافرانِ اهل کتاب و مشرکان ، دست بردار نبودند تا آن که دلیلی روشن برایشان بیاید» .

.

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ » :البَيِّنَةُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (1)

ج تَسمِيَةُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بِالحُجَّهالإمام علىّ عليه السلام :أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله عَبدُهُ ورَسولُهُ ، بَعَثَهُ بِكِتابِهِ حُجَّةً عَلى عِبادِهِ ، مَن أطاعَهُ أطاعَ اللّهَ ومَن عَصاهُ عَصَى اللّهَ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ وسَلَّمَ كَثيرا ، إمامُ الهُدى ، وَالنَّبِىُّ المُصطَفى . (2)

عنه عليه السلام :أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ الصَّفِىُّ ، وأَمينُهُ الرَّضِىُّ صلى الله عليه و آله ، أرسَلَهُ بِوُجوبِ الحُجَجِ ، وظُهورِ الفَلَجِ ، وإيضاحِ المَنهَجِ ، فَبَلَّغَ الرِّسالَةَ صادِعا بِها ، وحَمَلَ عَلَى المَحَجَّهِ دالّاً عَلَيها . (3)

عنه عليه السلام :أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، أرسَلَهُ بِالدّينِ المَشهورِ ، وَالعَلَمِ المَأثورِ ، وَالكِتابِ المَسطورِ ، وَالنّورِ السّاطِعِ ، وَالضِّياءِ اللّامِعِ ، وَالأَمرِ الصّادِعِ ، إزاحَةً لِلشُّبُهاتِ ، وَاحتِجاجا بِالبَيِّناتِ ، وتَحذيرا بِالآياتِ ، وتَخويفا بِالمَثُلاتِ (4) . (5)

عنه عليه السلام فى وَصفِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :صَدَعَ (6) بِما أمَرَهُ رَبُّهُ ، وبَلَّغَ ما حَمَّلَهُ ، حَتّى أفصَحَ بِالتَّوحيدِ دَعوَتَهُ ، وأظهَرَ فِى الخَلقِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، حَتّى خَلَصَت لَهُ الوَحدانِيَّهُ ، وصَفَت لَهُ الرُّبوبِيَّهُ ، وأظهَرَ اللّهُ بِالتَّوحيدِ حُجَّتَهُ ، وأعلى بِالإِسلامِ دَرَجَتَهُ . (7)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 432 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 9 ص 253 ح 159 .
2- .الكافى : ج 5 ص 370 ح 2 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، أعلام الدين : ص 67 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 223 ح 59 .
4- .المَثُلاتُ : يعنى عقوبات أمثالهم من المُكذّبين (مجمع البحرين : ج 3 ص 1671 « مثل ») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 2 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 217 ح 49 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 241 .

6- .صَدَعتُ الشَىءَ : أظهرتُهُ وبَيَّنتُه (لسان العرب : ج 8 ص 195 « صدع ») .
7- .التوحيد : ص 72 ح 26 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 123 ح 15 كلاهما عن الهيثم بن عبد اللّه الرمانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 223 ح 2 .

ج - حجّت نامیده شدن پیامبرصلی الله علیه وآله

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال : «تا دلیلی روشن برایشان بیاید» :دلیل روشن ، محمّد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است .

ج حجّت نامیده شدن پیامبر صلی الله علیه و آلهامام علی علیه السلام :گواهی می دهم که محمّد ، بنده و فرستاده اوست . او را با کتابش ، به عنوان حجّتی بر بندگانش فرستاد . هر که از او فرمان بَرَد ، از خدا فرمان بُرده است ، و هر که نافرمانی اش کند ، خدا را نافرمانی کرده است . سلام و درود فراوان خدا بر او و خاندانش باد ؛ او که پیشوای راه راست و پیامبرِ برگزیده[ی خدا] است !

امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که محمّد ، بنده او و فرستاده برگزیده و امینِ پسندیده اوست . او را با حجّت های لازم [و قانع کننده] و پیروزی آشکار ، و [برای] روشن ساختن راه فرستاد ، و او پیام خداوند را آشکارا ابلاغ کرد و با راه نمایی کردن مردم ، آنان را به راه راستْ کشاند .

امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که محمّد ، بنده و فرستاده اوست . او را با دینِ بلندآوازه و نشانه برگزیده و کتاب نوشته و نور درخشان و پرتو تابان و فرمانِ آشکار فرستاد تا شُبهات را بزُداید و با دلایل روشن ، احتجاج کند و با آیات ، هشدار دهد و به وسیله کیفرها[یی که بر سر گذشتگانِ کفرپیشه آمد] ، بترساند .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :آنچه را پروردگارش به او دستور داد ، آشکارا ابلاغ نمود و پیامی را که بر دوش او نهاد ، [به مردم]رساند ، تا این که دعوت به یکتاپرستی اش را علنی نمود و اقرار به یگانگی و بی شریک بودن خدا را در میان مردمان ، آشکار ساخت تا جایی که یگانگی برای خداوند ، خالص گشت و ربوبیّت ، منحصر به او شد و خداوند به وسیله توحید ، حجّتِ او را پیروز گردانید و به واسطه اسلام ، درجه اش را بالا بُرد .

.

عنه علیه السلام :یا أیُّهَا النّاسُ ! إنَّهُ لَم یَکُن للّهِ سُبحانَهُ حُجَّهٌ فی أرضِهِ أوکَدُ مِن نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، ولا حِکمَهٌ أبلَغُ مِن کِتابِهِ القُرآنِ العَظیمِ ... (1)

د تَسمِیَهُ الأَنبِیاءِ علیهم السلام بِالحُجَّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی بَعضِ خُطَبِهِ :الحَمدُ للّهِ الَّذی کانَ فی أوَّلِیَّتِهِ وَحدانِیّا ... استَتَرَ عَن خَلقِهِ ، وبَعَثَ إلَیهِمُ الرُّسُلَ لِتَکونَ لَهُ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلی خَلقِهِ ، ویَکونَ رُسُلُهُ إلَیهِم شُهَداءَ عَلَیهِم ، وَابتَعَثَ فیهِمُ النَّبِیّینَ مُبَشِّرینَ ومُنذِرینَ ، لِیَهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَیِّنَهٍ ، ویَحیی مَن حَیَّ عَن بَیِّنَهٍ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ یَذکُرُ فیها بَنی آدَمَ وما بَعَثَهُ اللّهُ إلَیهِم مِن بَیِّناتٍ وحُجَجٍ :.. . فَبَعَثَ فیهِم رُسُلَهُ ، وواتَرَ (3) إلَیهِم أنبِیاءَهُ ، لِیَستَأدوهُم میثاقَ فِطرَتِهِ ، ویُذَکِّروهُم مَنسِیَّ نِعمَتِهِ ، ویَحتَجّوا عَلَیهِم بِالتَّبلیغِ . (4)

عنه علیه السلام :بَعَثَ اللّهُ رُسُلَهُ بِما خَصَّهُم بِهِ مِن وَحیِهِ ، وجَعَلَهُم حُجَّهً لَهُ عَلی خَلقِهِ ، لِئَلّا تَجِبَ الحُجَّهُ لَهُم بِتَرکِ الإعذارِ إلَیهِم . (5)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهُ سُبحانَهُ یَحتَجُّ بِأَربَعَهِ أنفُسٍ عَلی أربَعَهِ أجناسٍ مِنَ النّاسِ : عَلَی الأَغنِیاءِ بِسُلَیمانَ ، وعَلَی الفُقَراءِ بِعیسی ، وعَلَی العَبیدِ بِیوسُفَ ، وعَلَی المَرضی بِأَیّوبَ عَلَیهِم أفضَلُ الصَّلاهِ وَالسَّلامِ . (6)

.

1- .غررالحکم :ج6 ص468 ح11004 ، عیون الحکم والمواعظ :ص557 ح10253 ولیس فیه «القرآن» .
2- .التوحید : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 288 ح 19 .
3- .التواتِرُ : التتابُعُ . وقیل : هو تتابع الأشیاء وبینها فجوات وفترات (لسان العرب : ج 5 ص 275 « وتر ») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 144 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 612 ح 28 .

6- .المواعظ العدديّه : ص 212 .

د - حجّت نامیده شدن پیامبران

امام علی علیه السلام :ای مردم! برای خداوند سبحان در زمین ، حجّتی محکم تر از پیامبر ما ، محمّد صلی الله علیه و آله ، و حکمتی رساتر از کتابش ، قرآن بزرگ ، نیست ... .

د حجّت نامیده شدن پیامبرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سخنرانی های ایشان :سپاس ، خدایی را که از آغاز ، یگانه بود (1) ... . خویش را از آفریدگانش ، در پرده داشت و فرستادگان را سوی ایشان فرستاد تا حجّت رسای او بر آفریدگانش باشند و این فرستادگان بر آنها ، گواهانی بر ایشان ؛ و پیامبران را در میان آنان ، نوید دهنده و هشدار دهنده بر انگیخت ، تا آن که نابود می شود ، از روی دلیلْ نابود شود و آن که زنده می ماند ، به جهت دلیل روشن داشتن ، زنده بمانَد .

امام علی علیه السلام از سخنان ایشان که در آن ، از آدمیان و دلایل روشن و حجّت هایی که خداوند به سویشان فرستاده ، یاد می کند :فرستادگان خود را در میان آنان بر انگیخت و پیامبرانش را پیاپی [و در فاصله های معیّن] به سویشان فرستاد تا از آنان بخواهد که پیمان الهی را که در سرشت آنان نهاده ، ادا کنند و نعمت فراموش شده او را به یادشان آورند و با رساندن پیام ، حجّت را بر آنانْ تمام کنند .

امام علی علیه السلام :خداوند ، فرستادگانش را با وحی خویش که به آنان اختصاص داده ، فرستاد و ایشان را حجّت خود بر آفریدگانش قرار داد تا مردم ، بهانه نیاورند که بیم داده نشده اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند سبحان ، به چهار نفر بر چهار گروه از مردم ، احتجاج می کند : بر توانگران به سلیمان ، بر تهی دستان به عیسی ، بر بردگان به یوسف ، و بر بیماران به ایّوب که برترین درود و سلام بر ایشان باد .

.

1- .او بود و جز او ، کسی نبود .

3 / 3مُعجِزاتُ الأَنبِياءِ عليهم السّلامأ تَسمِيَهُ الإعجازِ بِالبُرهانِالكتاب« اسْلُکْ يَدَکَ فِی جَيْبِکَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْکَ جَنَاحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِکَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّکَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَ مَلَاءِيْهِ إِنَّهُمْ کَانُواْ قَوْمًا فَاسِقِينَ » . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فی ذِکرِ رَسولِ اللّهِ صلی الله عليه و آله :الَّذی بَعَثَهُ بِالآياتِ المُحکَمَهِ ، وَالبَراهينِ الواضِحَهِ . (2)

عنه عليه السلام لِلزِّنديقِ الَّذی سَأَ لَهُ : مِن أينَ أثبَتَّ الأَنبِياءَ وَالرُّسُلَ ؟ :ثَبَتَ ذلِکَ فی کُلِّ دَهرٍ وزَمانٍ ، مِمّا أتَت بِهِ الرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ مِنَ الدَّلائِلِ وَالبَراهينِ ، لِکَيلا تَخلُوَ أرضُ اللّهِ مِن حُجَّهٍ ، يَکونُ مَعَهُ عِلمٌ يَدُلُّ عَلی صِدقِ مَقالَتِهِ ، وجَوازِ عَدالَتِهِ . (3)

.

1- .القصص : 32 .
2- .کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 250 ح 2325 ، التوحيد : ص 254 ح 4 کلاهما عن عيسی بن يونس ، الإرشاد : ج 2 ص 201 عن العبّاس بن عمرو الفقيمی ، علل الشرائع : ص 404 ح 4 ، الأمالی للصدوق : ص 715 ح 985 کلاهما عن الفضل بن يونس ، بحار الأنوار : ج 3 ص 34 ح 8 .
3- .الکافی : ج 1 ص 168 ح 1 ، علل الشرائع : ص 120 ح 3 ، التوحيد : ص 249 ح 1 کلّها عن هشام بن الحکم ، الاحتجاج : ج 2 ص 213 ح 223 کلاهما نحوه .

3 / 3 معجزات پیامبران

الف - برهان نامیده شدن معجزه

3 / 3معجزات پیامبرانالف برهان نامیده شدن معجزهقرآن«دست خود را در گریبانت ببر تا سپید و بی گزند ، بیرون آید ؛ و [برای رهایی] از این هراس ، بازویت را به [بدن] خودت بچسبان . این دو [معجزه] ، دو برهان از جانب پروردگار توست به سوی فرعون و سران او ؛ زیرا آنان ، قومی نافرمان اند» .

حدیثامام صادق علیه السلام در یادکردِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی است که خداوند ، او را با آیاتی محکم و برهان هایی روشن فرستاد .

امام صادق علیه السلام به زندیقی که از ایشان پرسید : چگونه [ضرورت وجود]پیامبران و رسولان را اثبات می کنی؟ :ثابت شد که در هر عصر و زمانی ، رسولان و پیامبران ، دلایل و برهان هایی آوردند تا زمینِ خدا از حجّتی که با خود ، دانشی گواه بر راستگویی و عادل بودنش دارد ، خالی نباشد .

.

الإمام المهدى عليه السلام فى وَصفِ الأَنبياءِ عليهم السلام :بايَنَ (1) بَينَهُم وبَينَ مَن بَعَثَهُم إلَيهِم بِالفَضلِ الَّذى جَعَلَهُ لَهُم عَلَيهِم ، وما آتاهُم مِنَ الدَّلائِلِ الظّاهِرَهِ وَالبَراهينِ الباهِرَهِ ، وَالآياتِ الغالِبَهِ . فَمِنهُم مَن جَعَلَ النّارَ عَلَيهِ بَردا وسَلاما وَاتَّخَذَهُ خَليلاً ، ومِنهُم مَن كَلَّمَهُ تَكليما وجَعَلَ عَصاهُ ثُعبانا مُبينا ، ومِنهُم مَن أحيَا المَوتى بِإذنِ اللّهِ ، وأبرَأَ الأَكمَهَ (2) وَالأَبرَصَ بِإذنِ اللّهِ ، ومِنهُم مَن عَلَّمَهُ مَنطِقَ الطَّيرِ وأُوتِىَ مِن كُلِّ شَىءٍ . ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله رَحمَةً لِلعالَمينَ ، وتَمَّمَ بِهِ نِعمَتَهُ ، وخَتَمَ بِهِ أنبِياءَهُ ، وأَرسَلَهُ إلَى النّاسِ كافَّةً ، وأظهَرَ مِن صِدقِهِ ما أظهَرَ ، وبَيَّنَ مِن آياتِهِ وعَلاماتِهِ ما بَيَّنَ . (3)

ب تَسمِيَهُ الإِعجازِ بِالبَيِّنَهِ« حَقِيقٌ عَلَى أَن لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْجِئْتُكُم بِبَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِى إِسْرَاءِيلَ » . (4)

« وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَهٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَهُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَهً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِى أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » . (5)

راجع : البقره : 87 و 92 و 253 ، آل عمران : 105 و 183 و 184 ، المائده : 32 و 110 ، الأنعام : 157 ، الأعراف : 85 و 101 ، التوبه : 70 ، يونس : 74 ، هود : 17 و 28 و 63 و 64 و 88 ، إبراهيم : 9 ، النحل : 44 ، طه : 72 ، العنكبوت : 39 ، فاطر : 25 ، غافر : 34 و 50 و 83 ، الزخرف : 63 ، الحديد : 25 ، الصفّ : 6 .

ج تَسمِيَهُ الإِعجازِ بِالآيَهِ« قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَهٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ * وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِىَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ » . (6)

.

1- .فى المصدر : « يأتين » ، وما فى المتن أثبتناه من المصادر الاُخرى .
2- .الأكمَهُ : هو الذى يولد أعمى (مجمع البحرين : ج 3 ص 1596 « كمه ») .

3- .الغيبه للطوسى : ص 288 ح 246 ، الاحتجاج : ج 2 ص 539 ح 343 كلاهما عن أحمد بن إسحاق ، بحار الأنوار : ج 25 ص 182 ح 4 .
4- .الأعراف : 105 .
5- .الأعراف : 73 .
6- .الأعراف : 106 108 .

ب - دلیل روشن نامیده شدن معجزه

ج - آیه نامیده شدن معجزه

امام مهدی علیه السلام در توصیف پیامبران علیهم السلام :[خداوند ،] میان پیامبران و کسانی که پیامبران را سوی ایشان فرستاد ، با امتیازی که پیامبران را بر ایشان داد و به واسطه دلایل آشکار و برهان های روشن و نشانه های چیره گری که به آنان عطا فرمود ، متمایز ساخت . بر یکی ، آتش را سرد و بی گزند ساخت و دوست حقیقی خود ، قرارش داد . با یکی ، سخن گفت و چوب دستش را به اژدهایی نمایان ، تبدیل کرد . یکی از آنان ، به اذن خداوند ، مُردگان را زنده می ساخت و با اجازه خداوند ، کور مادرزاد و پیس را شفا می داد . به یکی ، زبان مرغان را آموخت و از هر چیزی به او داده شد . سپس محمّد صلی اللّه علیه و آله را به عنوان رحمتی برای جهانیانْ بر انگیخت و نعمتش را با او تمام کرد و سلسله پیامبرانش را بدو پایان بخشید و او را به سوی همه مردمان فرستاد و در باره حقّانیت و راستگویی او ، نشانه هایی را نمودار ساخت و آیات و علامت های بسیاری را از او نشان داد .

ب دلیل روشن نامیده شدن معجزه«شایسته است که بر خدا ، جز [سخن] حق نگویم . من ، در حقیقت ، دلیلی روشن از سوی پروردگارتان ، برای شما آورده ام . پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست» .

«و به سوی [قوم] ثمود ، برادرشان صالح را [فرستادیم] . گفت : ای قوم من! خدا را بپرستید . برای شما ، هیچ معبودی جز او نیست . در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان ، دلیلی آشکار آمده است . این ، ماده شتر خدا برای شماست که پدیده ای شگرف است . پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید ، تا [مبادا به سبب آن ،] شما را عذابی دردناک ، فرو گیرد» .

ر . ک : بقره : آیه 87 ، 92 و 253 ، آل عمران : آیه 105 ، 183 184 ، مائده : آیه 32 و 110 ، انعام : آیه 157 ، اعراف : آیه 85 و 101 ، توبه : آیه 70 ، یونس : آیه 74 ، هود : آیه 17 و 28 و 63 64 و 88 ، ابراهیم :

آیه 9 ، نحل : آیه 44 ، طه : آیه 72 ، عنکبوت : آیه 39 ، فاطر : آیه 25 ، غافر : آیه 34 و 50 و 83 ، زخرف : آیه 63 ، حدید : آیه 25 ، صف : آیه 6 .

ج آیه نامیده شدن معجزه«[فرعون] گفت : «اگر معجزه ای آورده ای ، پس اگر راست می گویی ، آن را ارائه کن» . پس [موسی] عصایش را افکند و ناگاه ، اژدهایی آشکار شد . نیز دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان ، برای تماشاگران ، سپید [و درخشنده] بود» .

.

د تَسمِيَهُ الإعجازِ بِالسُّلطانِ« يَسْئلُکَ أَهْلُ الْکِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ کِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَى أَکْبَرَ مِن ذَ لِکَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَلِکَ وَءَاتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا » . (1)

« وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ کَرِيمٌ * أَنْ أَدُّواْ إِلَىَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّى لَکُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * وَ أَن لَا تَعْلُواْ عَلَى اللَّهِ إِنِّى ءَاتِيکُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ » . (2)

3 / 4أهلُ بَيتِ النَّبِيِ عليهم السّلامالإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ الحُجَّةُ البالِغَةُ عَلى مَن دونَ السَّماءِ وفَوقَ الأَرضِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّهُ لا بُدَّ لَکَ مِن حُجَجٍ فى أرضِکَ ، حُجَّةٍ بَعدَ حُجَّةٍ عَلى خَلقِکَ ، يَهدونَهُم إلى دينِکَ ، ويُعَلِّمونَهُم عِلمَکَ کَيلا يَتَفَرَّقَ أتباعُ أولِيائِکَ . (4)

عنه عليه السلام :اُخرُجوا إلَى اللّهِ بِمَا افتَرَضَ عَلَيکُم مِن حَقِّهِ ، وبَيَّنَ لَکُم مِن وَظائِفِهِ ، أنَا شاهِدٌ لَکُم وحَجيجٌ يَومَ القِيامَهِ عَنکُم . (5)

عنه عليه السلام فى ذَمِّ العاصينَ مِن أصحابِهِ :قَد دارَستُکُمُ الکِتابَ ، وفاتَحتُکُمُ الحِجاجَ ، وعَرَّفتُکُم ما أنکَرتُم ، وسَوَّغتُکُم (6) ما مَجَجتُم ، لَو کانَ الأَعمى يَلحَظُ ، أوِ النّائِمُ يَستَيقِظُ . (7)

.

1- .النساء : 153 .
2- .الدخان : 17 19 .
3- .الکافى : ج1 ص270 ح6 ، تفسير العيّاشى : ج1 ص383 ح122 ، رجال الکشّى : ج2 ص594 الرقم 551 ، بصائر الدرجات : ص104 ح6 ، إعلام الورى : ج1 ص535 کلّها عن سدير ، بحار الأنوار : ج25 ص298 ح62 .
4- .الکافى : ج 1 ص 339 ح 13 ، الغيبه للنعمانى : ص 137 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 54 ح 116 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 190 ح 56 .

6- .ساغ الشرابُ : أى دخل سهلاً (النهايه : ج 2 ص 422 « سوغ ») .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 180 .

د - سلطان نامیده شدن معجزه

3 / 4 خاندان پیامبرعلیهم السلام

د سلطان نامیده شدن معجزه«اهل کتاب ، از تو می خواهند که کتابی را از آسمان [یکباره] بر آنان ، فرود آوری . البتّه از موسی ، بزرگ تر از این را خواستند و گفتند : «خدا را ، آشکارا به ما بنمای» . پس به سزای ظلمشان ، صاعقه آنان را فرو گرفت . سپس ، بعد از آن که دلایل آشکار برایشان آمد ، گوساله را [به پرستش]گرفتند ، و ما از آن هم در گذشتیم و به موسی ، برهانی (معجزه ای) روشن ، عطا کردیم» .

«و به یقین ، پیش از آنان ، قوم فرعون را آزمودیم ، و فرستاده ای بزرگوار ، برایشان آمد که [به آنان گفت] : بندگان خدا را به من بسپارید ؛ زیرا من برای شما ، فرستاده ای امینم ؛ و بر خدا برتری مجویید که من برای شما ، حجّتی (معجزه ای) آشکار آورده ام» .

3 / 4خاندان پیامبر صلی الله علیه و آلهامام صادق علیه السلام :ما بر هر آن که در زیرِ آسمان و روی زمین است ، حجّتی رسا هستیم .

امام علی علیه السلام :خدایا ! ناگزیر ، برای تو در زمینت ، حجّت هایی لازم است ؛ حجّتی از پیِ حجّتی بر آفریدگانت ، که ایشان را به دین تو ، راه نمایی کنند و علم تو را به آنان بیاموزند تا پیروان اولیای تو ، پراکنده نشوند .

امام علی علیه السلام :شما از عهده حقوقی که خداوند برای خویش بر شما واجب کرده و وظایفی که برایتان مشخّص کرده است ، بیرون آیید من هم روز قیامت ، برای شما شهادت می دهم و از شما ، دفاع می کنم .

امام علی علیه السلام در نکوهش یاران نافرمانش :من کتاب [خدا] را به شما آموختم و برایتان ، دلیل آوردم (/ باب احتجاج و استدلال را به روی شما گشودم) و آنچه را نمی شناختید ، به شما شناساندم و آنچه را که از دهانتان بیرون می افکندید ، به مذاق شما گوارا ساختم . ای کاش که نابینا ، بینا می گشت یا که خفته ، بیدار می شد !

عنه عليه السلام :إنّى لَعَلى إقامَهِ حُجَجِ اللّهِ اُقاوِلُ ، وعَلى نُصرَهِ دينِهِ اُجاهِدُ واُقاتِلُ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى زِيارَهِ الإمامِ عَلِي عليه السلام المَعروفَهِ بِزِيارَهِ أمينِ اللّهِ :ألزَمَ أعداءَکَ الحُجَّهَ فى قَتلِهِم إيَّاکَ ، مَعَ ما لَکَ مِنَ الحُجَجِ البالِغَهِ عَلى جَميعِ خَلقِهِ . (2)

الإمام الجواد عن الإمام الصادق عن أبيه الإمام الباقر عليهم السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ عَن مَسائِلَ :كَما أنَّ الأَمرَ لا بُدَّ مِن تَنزيلِهِ مِنَ السَّماءِ يَحكُمُ بِهِ أهلُ الأَرضِ ، كَذلِکَ لا بُدَّ مِن والٍ ، فَإِن قالوا : لا نَعرِفُ هذا ، فَقُل لَهُم : قولوا ما أحبَبتُم ، أبَى اللّهُ عَزَّ وجَلَّ بَعدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أن يَترُکَ العِبادَ ولا حُجَّهَ عَلَيهِم . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : ثُمَّ وَقَفَ [الرَّجُلُ] فَقالَ : هاهُنا يَابنَ رَسولِ اللّهِ بابٌ غامِضٌ ، أرَأيتَ إن قالوا : حُجَّهُ اللّهِ : القُرآنُ ؟ قالَ : إذَن أقولُ لَهُم : إنَّ القُرآنَ لَيسَ بِناطِقٍ يَأمُرُ ويَنهى ، ولكِنَّ لِلقُرآنِ أهلٌ يَأمُرونَ ويَنهَونَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام فى وَصفِ أهلِ البَيتِ عليهم السلام :هؤُلاءِ أهلُ بَيتٍ أكرَمَهُمُ اللّهُ بِسِرِّهِ ، وشَرَّفَهُم بِكَرامَتِهِ ، وأعَزَّهُم بِالهُدى ، وثَبَّتَهُم بِالوَحيِ ، وجَعَلَهُم أئِمَّهَ هُدىً ونوراً فِي الظُّلَمِ لِلنَّجاهِ ، وَاختَصَّهُم لِدينِهِ ، وفَضَّلَهُم بِعِلمِهِ ، وآتاهُم ما لَم يُؤتِ أحَداً مِنَ العالَمينَ ، وجَعَلَهُم عِماداً لِدينِهِ ، ومُستَودَعا لِمَكنونِ سِرِّهِ ، واُمَناءَ عَلى وَحيِهِ ، وشُهَداءَ عَلى بَرِيَّتِهِ ، وَاختارَهُمُ اللّهُ وحَباهُم ، وخَصَّهُم وَاصطَفاهُم ، وفَضَّلَهُم وَارتَضاهُم، وَانتَجَبَهُم وَانتَقاهُم ، وجَعَلَهُم لِلبِلادِ وَالعِبادِ عُمَّاراً ، وأدِلّاءَ لِلاُمَّهِ عَلَى الصِّراطِ، فَهُم أئِمَّهُ الهُدى، وَالدُّعاهُ إلَى التَّقوى، وكَلِمَهُ اللّهِ العُليا ، وحُجَّهُ اللّهِ العُظمى . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج3 ص 43 ح 3777 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 169 ح 3557 .
2- .كامل الزيارات : ص 92 ح 93 عن على بن مهدى بن صدقه الرقّى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 264 ح 2 .

3- .الكافى : ج 1 ص 246 ح 1 عن الحسن بن العباس بن الحريش ، بحار الأنوار : ج 25 ص 77 ح 64 .
4- .اليقين لابن طاووس : ص 319 ، تفسير فرات : ص 396 ح 527 كلاهما عن زياد بن المنذر ، بحار الأنوار : ج 26 ص 251 ح 22 .

امام علی علیه السلام :هر آینه ، من برای اقامه حجّت های خدا ، گفتگو می کنم و برای یاری دادن دین خدا ، جهاد و جنگ می نمایم .

امام زین العابدین علیه السلام در زیارت امام علی علیه السلام ، معروف به «زیارت امین اللّه » :در کنار حجّت های رسایی که تو را بر همه آفریدگان اوست ، [خداوند] کشته شدنت به دست دشمنانت را نیز حجّتی [بر حقّانیت تو] علیه دشمنانت قرار داد .

امام جواد علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام :پدرم باقر علیه السلام ، در پاسخ به مردی که از ایشان سؤالاتی پرسید ، فرمود : «همان گونه که فرمان [و قانون]باید از آسمان فرو فرستاده شود که مردم زمین ، بر اساس آنْ حکم کنند ، وجود زمامداری [از جانب خداوند]هم لازم است . اگر گفتند : ما آن زمامدار را نمی شناسیم ، به آنها بگو : هر چه دوست دارید ، بگویید ؛ امّا خداوند عز و جل نخواسته است که بعد از محمّد صلی الله علیه و آله ، بندگان را بدون حجّتی بر ایشان ، رها کند» . [آن مرد] ایستاد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! در این جا ، موضوع پیچیده ای وجود دارد . بفرما که اگر گفتند : «حجّت خدا ، [فقط] قرآن است»[، چه بگویم]؟ [پدرم] فرمود : «آن گاه به ایشان می گویم : قرآن ، زبان ندارد که امر و نهی کند ؛ بلکه قرآن ، اهلی دارد که آنها ، امر و نهی می کنند» .

امام باقر علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام :اینان ، خاندانی هستند که خداوند ، اسرار خویش را به آنان عطا فرموده و به کرامت خود ، مفتخرشان ساخته است و به هدایت ، ارجمندشان داشته و به وحی ، ثابتْ قدمشان نموده است . ایشان را پیشوایانِ هدایت و نوری در تاریکی ها ، برای نجات [بشر] قرار داده است و به دین خود ، ویژه شان گردانیده و به علم خود ، برتری شان داده و به آنها چیزی عطا کرده که به هیچ یک از مردمان نداده است . آنان را ستون دینش و سپردگاه راز نهانش و امین بر وحی اش و گواهانِ بر آفریدگانش قرار داده است . خداوند ، ایشان را انتخاب کرد و به آنان بخشید و از بندگان ویژه خود ، قرارشان داد . آنها را برگزید و برتری شان داد و پسندید . آنها را دستچین کرده ، جدا ساخت و آباد کنندگان شهرها گردانید و آنها را بندگان و راه نمایان امّت به راه راستْ قرار داد . پس ایشان ، پیشوایان هدایت و دعوتگران به پرهیزگاری و کلمه برتر خدا و بزرگ ترین حجّت خدا هستند .

الكافى عن منصور بن حازم :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ اللّهَ أجَلُّ وأكرَمُ مِن أن يُعرَفَ بِخَلقِهِ ، بَلِ الخَلقُ يُعرَفونَ باللّهِ ، قالَ : صَدَقتَ ، قُلتُ : إنَّ مَن عَرَفَ أنَّ لَهُ رَبّا ، فَيَنبَغى لَهُ أن يَعرِفَ أنَّ لِذلِكَ الرَّبِّ رِضا وسَخَطا ، وأنَّهُ لا يُعرَفُ رِضاهُ وسَخَطُهُ إلّا بِوَحيٍ أو رَسولٍ ، فَمَن لَم يَأتِهِ الوَحىُ فَقَد يَنبَغى لَهُ أن يَطلُبَ الرُّسُلَ ، فَإذا لَقِيَهُم عَرَفَ أنَّهُمُ الحُجَّةُ ، وأنَّ لَهُمُ الطّاعَةَ المُفتَرَضَةَ . وقُلتُ لِلنّاسِ : تَعلَمونَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ هُوَ الحُجَّةَ مِنَ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ؟ قالوا : بَلى ، قُلتُ : فَحينَ مَضى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَن كانَ الحُجَّةَ عَلى خَلقِهِ ؟ فَقالوا : القُرآنُ . فَنَظَرتُ فِى القُرآنِ فَإذا هُوَ يُخاصِمُ بِهِ المُرجِئُ وَالقَدَرِيُّ وَالزِّنديقُ الَّذى لا يُؤمِنُ بِهِ ، حَتّى يَغلِبَ الرِّجالَ بِخُصومَتِهِ ، فَعَرَفتُ أنَّ القُرآنَ لا يَكونُ حُجَّةً إلّا بِقَيِّمٍ ، فَما قالَ فيهِ مِن شَىءٍ كانَ حَقّا ، فَقُلتُ لَهُم : مَن قَيِّمُ القُرآنِ ؟ فَقالوا : اِبنُ مَسعودٍ قَد كانَ يَعلَمُ وعُمَرُ يَعلَمُ ، وحُذَيفَةُ يَعلَمُ . قُلتُ : كُلَّهُ ؟ قالوا : لا ! فَلَم أجِد أحَدا يُقالُ : إنَّهُ يَعرِفُ ذلِكَ كُلَّهُ إلّا عَلِيّا عليه السلام ، وإذا كانَ الشَّىءُ بَينَ القَومِ فَقالَ هذا : لا أدرى ، وقالَ هذا : لا أدرى ، وقالَ هذا : لا أدرى ، وقال هذا : أنَا أدرى ، فَأشهَدُ أنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ قَيِّمَ القُرآنِ ، وكانَت طاعَتُهُ مُفتَرَضَةً ، وكانَ الحُجَّةَ عَلَى النّاسِ بَعدَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وأنَّ ما قالَ فِى القُرآنِ فَهُوَ حَقٌّ . فَقالَ : رَحِمَكَ اللّهُ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 168 ح 2 ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 129 ح 33509 .

الکافی به نقل از منصور بن حازِم :به امام صادق علیه السلام گفتم : خدا ، بزرگ تر و ارجمندتر از آن است که به واسطه مخلوقش شناخته شود ؛ بلکه مخلوق ، به خدا شناخته می شود . فرمود : «درست است» . گفتم : کسی که بداند پروردگاری دارد ، لازم است بداند که برای آن پروردگار ، خشنودی و ناخشنودی ای است و این خشنودی و ناخشنودی او ، دانسته نمی شود ، مگر از طریق وحی یا پیامبر ، و کسی که به خودِ او وحی نمی شود ، لازم است تا در جستجوی پیامبران بر آید ؛ و چون ایشان را یافت ، در می یابد که آنان ، حجّت هستند و اطاعتشان ، واجب است . من به مردم (مخالفان) گفتم : آیا شما می دانید [و معتقدید] که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حجّت خدا بر خلقش بود؟ آنها گفتند : آری . گفتم : پس هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت ، چه کسی حجّت بر خلقش بود؟ گفتند : قرآن . من در قرآن نگریستم و دیدم که مُرجئی و قَدَری و [حتّی] زندیق که به آن ایمان ندارد ، برای چیره آمدن بر افراد در مجادله اش ، به قرآن استدلال می کند . پس دریافتم که قرآن ، حجّت نیست ، مگر با متولّی ، و آنچه آن متولّی در باره قرآن بگوید ، همان درست است . پس به آنها گفتم : متولّیِ قرآن کیست؟ گفتند : ابن مسعود ، قرآن را می دانست . عمر هم می دانست . حُذَیفه هم می دانست . گفتم : همه آن را [می دانستند]؟ گفتند : نه . پس من هیچ کس را نیافتم که گفته شود : «او ، همه قرآن را می داند» ، مگر علی علیه السلام . هر گاه مسئله ای میان مردم به وجود می آمد ، این (ابن مسعود) می گفت : «نمی دانم» و این (عمر) می گفت : «نمی دانم» و این (حُذَیفه) می گفت : «نمی دانم» . این (علی علیه السلام) می فرمود : «می دانم» . پس گواهی می دهم که علی ، متولّی قرآن بود و اطاعت از او ، واجب است و بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، او حجّت بر مردم بود و هر چه او در باره قرآن گفته ، همان درست است . امام صادق علیه السلام فرمود : «رحمت خدا بر تو باد !» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى زِيارَةِ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام :السَّلامُ عَلَيکَ یا وارِثَ الأَنبِیاءِ ، السَّلامُ عَلَیکَ یا وَصِیَّ الأَوصِیاءِ ، السَّلامُ عَلَیکَ وعَلی ذُرِّیَّتِکَ الَّذینَ حَباهُمُ اللّهُ بِالحُجَجِ البالِغَهِ ، وَالنّورِ وَالصِّراطِ المُستَقیمِ . (1)

عنه علیه السلام : کُنّا نُجوما یُستَضاءُ بِناوِلِلبَرِیَّهِ نَحنُ الیَومَ بُرهانٌ (2)

الإمام الهادی علیه السلام فی زِیارَهِ الإمامِ عَلِیٍّ علیه السلام یَومَ الغَدیرِ :مَولایَ أَنتَ الحُجَّهُ البالِغَهُ ، وَالمَحَجَّهُ (3) الواضِحَهُ ، وَالنِّعمَهُ السّابِغَهُ ، وَالبُرهانُ المُنیرُ . (4)

عنه علیه السلام فی إحدَی الزِّیاراتِ الجامِعَهِ :کُلَّما غابَ مِنکُم حُجَّهٌ ، أو أفَلَ مِنکُم عَلَمٌ ، أطَلَعَ اللّهُ لِخَلقِهِ مِن عَقِبِ الماضی خَلَفا ، إماما ونورا هادِیا ، وبُرهانا مُبینا نَیِّرا ، داعِیا عَن داعٍ ، وهادِیا بَعدَ هادٍ . (5)

عنه علیه السلام فِی الزِّیارَهِ الجامِعَهِ الکَبیرَهِ :السَّلامُ عَلَی الأَئِمَّهِ (6) الدُّعاهِ ، وَالقادَهِ الهُداهِ ، وَالسّادَهِ الوُلاهِ ، وَالذّادَهِ الحُماهِ ، وأهلِ الذِّکرِ ، وأُولِی الأَمرِ ، وبَقِیَّهِ اللّهِ وخِیَرَتِهِ وحِزبِهِ ، وعَیبَهِ (7) عِلمِهِ ، وحُجَّتِهِ وصِراطِهِ ، ونورِهِ وبُرهانِهِ ... أعَزَّکُم بِهُداهُ ، وخَصَّکُم بِبُرهانِهِ ، وَانتَجَبَکُم لِنورِهِ ... آیاتُ اللّهِ لَدَیکُم وعَزائِمُهُ فیکُم ، ونورُهُ وبُرهانُهُ عِندَکُم . (8)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 59 ح 131 عن الحسین بن ثویر ، المزار للمفید : ص 108 ، المزار الکبیر : ص377 کلاهما من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 101 ص 210 ح 33 .
2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 277 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 26 ح 26 .
3- .المَحجَّه : جادَّه الطریق (مجمع البحرین : ج 1 ص 364 « حجج ») .
4- .المزار الکبیر : ص 275 ح 12 عن أبی القاسم بن روح وعثمان بن سعید العمری عن الإمام العسکری علیه السلام ، المزار للشهید الأوّل : ص 81 من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 365 .
5- .البلد الأمین : ص 300 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 152 .

6- .فى المصدر : « أئمّه الدعاه » ، والتصويب من المصادر الاُخرى .
7- .العَيبَةُ : مستودع أفضل الثياب، وعَيبَةُ العِلمِ على الإستعاره(مجمع البحرين: ج2 ص1296 «عيب»).
8- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 273 ح1 ، المزار الكبير : ص 525 كلاهما عن موسى بن عمران النخعى ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 96 ح 177 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 610 ح 3213 كلاهما عن موسى بن عبد اللّه النخعى وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 102 ص 128 ح 4 .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام :سلام بر تو ، ای وارث پیامبران ! سلام بر تو ، ای وصیّ اوصیا ! سلام بر تو و بر فرزندان تو که خداوند ، حجّت های رسا و نور و راه راست را به ایشان بخشید !

امام صادق علیه السلام :ما ستارگانی هستیم که از نور ما ، راه ، جُسته می شود و برای مردمان ، امروز ، ما برهانیم .

امام هادی علیه السلام در زیارت امام علی علیه السلام در روز غدیر :مولای من! تویی حجّت رسا و راه روشن و نعمت سرشار و برهان روشنگر .

امام هادی علیه السلام در یکی از زیارت های جامعه :هر زمان که حجّتی از شما در گذرد یا نشانه ای از شما اُفول کند ، خداوند برای خلق خود ، از نسل آن درگذشته ، جانشینی بر می آورد که پیشوا و نوری هدایتگر و برهانی روشن و نورانی باشد که یکی از پیِ دیگری [به راه حق] دعوت می کند و یکی بعد از دیگری ، [مردمان را]هدایت می نماید .

امام هادی علیه السلام در «زیارت جامعه کبیره» :سلام بر پیشوایان دعوتگر ، و رهبران هدایتگر ، و سَروران حکومتگر ، و مدافعان حمایتگر [از دین خدا] ، و اهل ذکر ، و اولیای امر ، و یادگاران و برگزیدگان خدا و حزب او ، و صندوق دانش او ، و حجّت و راه او ، و نور و برهان او ... خداوند ، شما را به هدایتش ، گرامی داشت و برهانش را به شما اختصاص داد و برای نور خویش ، شما را برگزید ... . نشانه های خدا ، در نزد شماست ، و اراده و مشیّت های او [همراه] با شماست ، و نور و برهانش ، پیش شماست .

.

المزار الكبير عن أبى جعفر محمّد بن عبد اللّه الحميرى فيما خَرَجَ إلَيهِ مِنَ النّاحِيَهِ المُقَدَّسَهِ فى زِيارَهِ صاحِبِ الأمرِ عليه السلام :أنتُم حُجَجُهُ وبَراهينُهُ . (1)

المزار الكبير عن محمّد بن الحسين البزوفرى فى دُعاءِ النُّدبَهِ لِصاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام :يَابنَ الآياتِ البَيِّناتِ ، يَابنَ الدَّلائِلِ الظّاهِراتِ ، يَابنَ البَراهينِ الباهِراتِ ، يَابنَ الحُجَجِ البالِغاتِ . (2)

3 / 5الإِسلامُالإمام عليّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى شَرَعَ الإِسلامَ فَسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَن وَرَدَهُ ، وأَعَزَّ أركانَهُ عَلى مَن غالَبَهُ ، فَجَعَلَهُ أمنا لِمَن عَلِقَهُ ، وسِلما لِمَن دَخَلَهُ ، وبُرهانا لِمَن تَكَلَّمَ بِهِ ، وشاهِدا لِمَن خاصَمَ عَنهُ ، ونورا لِمَنِ استَضاءَ بِهِ . (3)

عنه عليه السلام فى فَضلِ الإِسلامِ :هُوَ عِندَ اللّهِ وَثيقُ الأَركانِ ، رَفيعُ البُنيانِ ، مُنيرُ البُرهانِ ، مُضىءُ النَّيرانِ ، عَزيزُ السُّلطانِ . (4)

.

1- .المزار الكبير : ص 571 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 39 ح 23 .
2- .المزار الكبير : ص580 ، الإقبال : ج1 ص510 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج102 ص108 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 106 ، الكافى : ج 2 ص 49 ح 1 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام وبأسانيد مختلفه عن أصبغ بن نباته ، الأمالى للمفيد : ص 275 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 37 ح 40 كلاهما عن قبيصه بن جابر الأسدى ، الغارات : ج 1 ص 138 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 347 ح 17 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 345 ح 16 .

3 / 5 اسلام

المزار الکبیر به نقل از ابو جعفر محمّد بن عبد اللّه حِمیَری ، در زیارت صاحب امر علیه السلام که از ناحیه مقدّسه برای او صادر شد :شما ، حجّت ها و برهان های خدا هستید .

المزار الکبیر به نقل از محمّد بن حسین بَزوفری ، در «دعای ندبه» برای صاحبْ زمان علیه السلام :ای پسر نشانه های روشن ! ای پسر دلایل آشکار ! ای پسر برهان های درخشان ! ای پسر حجّت های رسا !

3 / 5اسلامامام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که شریعت اسلام را بر نهاد و آبشخورهای آن را برای کسی که بخواهد بِدان در آید ، آسان ساخت ، و ارکانش را در برابر کسی که بخواهد بر آن چیرگی یابد ، استوار گردانید ، و آن را برای کسی که بِدانْ چنگ زند ، وسیله ای امن قرار داد ، و برای کسی که به آن در آید ، [مایه] سلامت ، و برای کسی که با آن سخن گوید ، برهان ، و برای کسی که از آن دفاع کند ، گواه ، و برای کسی که بخواهد از آن پرتو گیرد ، روشنایی قرار داد .

امام علی علیه السلام در بیان فضیلت اسلام :آن در نزد خداوند ، پایه هایی استوار دارد و بنایی بلند ، و برهانی روشنگر ، و آتش هایی فروزان ، و قدرتی شکست ناپذیر است .

.

فاطمه عليهاالسلام فى دُعائِها عَقيبَ فَريضَهِ الظُّهرِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ ، ... اللّهُمَّ بَيِّض وَجهَهُ ، وأَعلِ كَعبَهُ ، وأَفلِج (1) حُجَّتَهُ ، وأَتمِم نورَهُ ، وثَقِّل ميزانَهُ ، وعَظِّم بُرهانَهُ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى شَرَعَ الإِسلامَ (3) دينا ... وجَعَلَ فيهِ النّورَ وَالبُرهانَ ، وَالشِّفاءَ وَالبَيانَ . (4)

3 / 6العِلمُالإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ كُلُّهُ حُجَّهٌ إلّا ما عُمِلَ بِهِ . (5)

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! إذا عَلِمتُم فَاعمَلوا بِما عَلِمتُم لَعَلَّكُم تَهتَدونَ ، إنَّ العالِمَ العامِلَ بِغَيرِهِ كَالجاهِلِ الحائِرِ الَّذى لا يَستَفيقُ عَن جَهلِهِ ، بَل قَد رَأيتُ أنَّ الحُجَّهَ عَلَيهِ أَعظَمُ ، وَالحَسرَهَ أدوَمُ عَلى هذَا العالِمِ المُنسَلِخِ مِن عِلمِهِ ، مِنها عَلى هذَا الجاهِلِ المُتَحَيِّرِ فى جَهلِهِ . (6)

.

1- .أفلج حُجَّتَهُ : أى أظهرها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1412 « فلج ») .
2- .فلاح السائل : ص 314 ح 212 ، مصباح المتهجّد : ص 390 ح 512 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه : « وأتمم نوره وثقّل ميزانه » ، بحار الأنوار : ج86 ص68 ح4 .
3- .فى المصدر « للإسلام » وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 154 ح 23 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 157 ح 1 .
5- .التوحيد : ص 371 ح 10 عن أبى أحمد الغازى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 281 ح 25 عن داود بن سليمان الغازى عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 1800536 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 29 ح 9 .
6- .الكافى : ج 1 ص 45 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 39 ح 69 .

3 / 6 علم

فاطمه علیهاالسلام در دعایش بعد از نماز ظهر :بار خدایا ! بر محمّد ، خاتم پیامبران ، درود فرست ... . بار خدایا ! او را روسپید گردان ، و مقامش را بلند دار ، و حجّتش را پیروز ساز ، و نورش را کامل و ترازویش را سنگین کن ، و برهانش را عظمت بخش .

امام رضا علیه السلام :سپاس ، خدای را که دین اسلام را بنا نهاد ... و در آن ، روشنایی و برهان ، و شفابخشی و بیانْ قرار داد .

3 / 6علمامام علی علیه السلام :علم ، همه اش حجّت است ، مگر آنچه که بدان عمل شود .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! چون دانا شوید ، به آنچه می دانید ، عمل کنید ، باشد که هدایت شوید . عالِمی که بر خلاف علمش عمل کند ، مانند نادانِ سرگردانی است که از [مستیِ] نادانی اش به هوش نیاید ؛ بلکه به نظر من ، حجّت بر او تمام تر است و افسوس چنین عالِمی که از علم خویش جدا گشته ، پایدارتر باشد تا افسوس آن نادانی که در نادانی خویش ، سرگردان است .

.

عنه علیه السلام :عِلمٌ بِلا عَمَلٍ ، حُجَّهٌ للّهِ عَلَی العَبدِ . (1)

عنه علیه السلام :مَن لَم یَعمَل بِالعِلمِ ، کانَ حُجَّهً عَلَیهِ ووَبالاً . (2)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ :یا عالِمُ ، قَد قامَ عَلَیکَ حُجَّهُ العِلمِ ، فَاستَیقِظ مِن رَقدَتِکَ . (3)

عنه علیه السلام أیضا :مَنِ ازدادَ عِلما ، فَلیَحذَر مِن تَوکیدِ الحُجَّهِ عَلَیهِ . (4)

3 / 7رُواهُ حَدیثِ أهلِ البَیتِ علیهم السّلامالغیبه للطوسی عن إسحاق بن یعقوب :سَألتُ مُحَمَّدَ بنَ عُثمانَ العَمرِیَ رحمه الله (5) أن یوصِلَ لی کِتابا قَد سَألتُ فیهِ مَسائِلَ أشکَلَت عَلَیَّ ، فَوَرَدَ التَّوقیعُ بِخَطِّ مَولانا صاحِبِ الدّارِ علیه السلام : ... أمَّا الحَوادِثُ الواقِعَهُ ، فَارجِعوا فیها إلی رُواهِ حَدیثِنا ؛ فَإِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم ، وأنَا حُجَّهُ اللّهِ عَلَیکُم . (6)

3 / 8الصُّلَحاءُالکافی عن إسماعیل الهاشمی :شَکَوتُ إلی أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام ما ألقی مِن أهلِ بَیتی مِن استِخفافِهِم بِالدّینِ . فَقالَ : یا إسماعیلُ ، لا تُنکِر ذلِکَ مِن أهلِ بَیتِکَ ، فَإِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی جَعَلَ لِکُلِّ أهلِ بَیتٍ حُجَّهً یَحتَجُّ بِها عَلی أهلِ بَیتِهِ فِی القِیامَهِ ، فَیُقالُ لَهُم : ألَم تَرَوا فُلانا فیکُم ؟ ألَم تَرَوا هَدیَهُ فیکُم ؟ ألَم تَرَوا صَلاتَهُ فیکُم ؟ ألَم تَرَوا دینَهُ ؟ فَهَلَا اقتَدَیتُم بِهِ ؟ ! فَیَکونُ حُجَّهً عَلَیهِم فِی القِیامَهِ . (7)

.

1- .غرر الحکم : ج4 ص351 ح 6296 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 340 ح 5799 .
2- .غرر الحکم : ج5 ص 410 ح 8968 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 433 ح 7461 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 317 ح 646 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 320 ح 669 .
5- .أحد نوّاب القائم علیه السلام فی غیبته الصغری .
6- .الغیبه للطوسی : ص 291 ح 247 ، کمال الدین : ص 483 ح 4 ، الاحتجاج : ج 2 ص 542 ح 344 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1113 ح 30

، بحار الأنوار : ج 2 ص 90 ح 13 .
7- .الكافى : ج 8 ص 83 ح 42 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 135 نحوه .

3 / 7 راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام
3 / 8 نیکان

امام علی علیه السلام :علمِ بدون عمل ، حجّتی است برای خدا بر بنده .

امام علی علیه السلام :کسی که به علمْ عمل نکند ، آن علم ، حجّتی علیه او و [مایه] مشقّت است .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :ای عالِم ! حجّتِ علم ، بر تو اقامه شده است . پس ، از خواب خود ، بیدار شو .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :کسی که علمش بیشتر است ، باید از قوی تر بودن حجّت بر خود ، بر حذر باشد .

3 / 7راویان حدیث اهل بیت علیهم السّلامالغیبه ، طوسی به نقل از اسحاق بن یعقوب :از محمّد بن عثمان عَمْری (1) خواهش کردم تا نامه مرا که در آن ، مسائلی را که برایم مشکل شده بود ، پرسیده بودم ، به امام [مهدی] علیه السلام برساند . پس توقیعی (پاسخی) با دستْ خطّ مولایمان صاحب خانه علیه السلام رسید که [در آن آمده بود] : « ... در مسائل جدیدی که پیش می آید ، به راویان حدیث ما مراجعه کنید ؛ زیرا آنان ، حجّت من بر شما هستند ، و من ، حجّت خدا بر شما هستم» .

3 / 8نیکانالکافی به نقل از اسماعیل هاشمی :از این که می دیدم خانواده ام به دین ، بی توجّهی می کنند ، به امام صادق علیه السلام شکایت بردم . ایشان فرمود : «ای اسماعیل ! این رفتار خانواده ات ، تو را ناراحت نکند ؛ (2) زیرا خداوند تبارک و تعالی برای هر خانواده ای ، حجّتی قرار داده است که با آن در روز قیامت ، بر خانواده او احتجاج می کند و به آنها گفته می شود : مگر فلانی را در میان خود ندیدید؟ آیا راه و روش او را در جمع خود ، مشاهده نکردید؟ آیا نماز خواندن او را در میان خود ندیدید؟ آیا دین او را ندیدید؟ پس چرا از او سرمشق نگرفتید؟! . بدین ترتیب ، آن شخص در قیامت ، علیه آنان ، حجّت است» .

.

1- .یکی از نایبان چهارگانه امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغرا .
2- .یعنی رفتار آنان ، به تو زیانی نمی رساند و در هر خانواده ای ، ممکن است که چنین کسانی پیدا شوند .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ مِنكُم لَيَكونُ فِي المَحَلَّهِ فَيَحتَجُّ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ يَومَ القِيامَهِ عَلى جيرانِهِ بِهِ فَيُقالُ لَهُم : أَلَم يَكُن فُلانٌ بَينَكُم ؟ أَلَم تَسمَعوا كَلامَهُ ؟ أَلَم تَسمَعوا بُكاءَهُ فِى اللَّيلِ ؟ فَيَكونُ حُجَّهَ اللّهِ عَلَيهِم . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ وَحدَهُ حُجَّهٌ ، وَالمُؤمِنُ وَحدَهُ جَماعَهٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :دُخولُ المُؤمِنِ عَلَى المُؤمِنِ تُرعَهٌ (3) ، ودُخولُ المُؤمِنِ عَلَى الكافِرِ حُجَّهٌ ، وَالمُؤمِنُ يَزهو نورُهُ لِأَهلِ السَّماءِ ! (4)

الإمام العسكرى عليه السلام :المُؤمِنُ بَرَكَهٌ عَلَى المُؤمِنِ ، وحُجَّهٌ عَلَى الكافِرِ . (5)

3 / 9فُقَراءُ شيعَهِ أهلِ البيتِ عليهم السّلامالإمام على عليه السلام :فُقَراءُ شيعَتِنا حُجَّهٌ عَلى أَغنِيائِهِم . (6)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 84 ح 43 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 135 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 7 ص 285 ح 2 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 376 ح 1096 ، الخصال : ص 584 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 3 ح 1 .
3- .فى المصدر : « بدعه » ، والتصويب من كنز العمّال . والترعَهُ : الروضه على المكان المرتفع خاصّه (النهايه : ج 1 ص 187 « ترع ») .
4- .الفردوس : ج 2 ص 221 ح 3073 ، كنز العمّال : ج 1 ص 155 ح 773 كلاهما عن ابن عبّاس .
5- .تحف العقول : ص 489 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 374 ح 20 .
6- .أعلام الدين : ص 254 .

3 / 9 پیروان تهی دست اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام :فردی از شما در محلّه ای زندگی می کند و خداوند عز و جل در روز قیامت ، با او بر همسایگانش احتجاج می کند و به ایشان گفته می شود : «آیا فلانی ، در بین شما نبود؟ آیا سخنان او را نشنیدید؟ آیا صدای گریه های شبانه او به گوش شما نرسید؟» . بدین ترتیب ، او حجّت خدا بر آنان می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، به تنهایی حجّت است . مؤمن ، به تنهایی ، یک جماعت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وارد شدن مؤمن بر مؤمن [به منزله] بوستانی است ، و وارد شدن مؤمن بر کافر ، حجّت است . مؤمن ، نورش برای اهل آسمان می درخشد .

امام عسکری علیه السلام :مؤمن ، برای مؤمن [دیگر] ، برکت است و بر کافر ، حجّت .

3 / 9پیروان تهی دست اهل بیت علیهم السّلامامام علی علیه السلام :پیروان تهی دست ما ، حجّت بر توانگرانشان هستند .

.

3 / 10ما يَمنَعُ العِصيانَالكتاب« وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : « وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ » :طَمِعَت فيهِ ، فَقامَت إلى صَنَمٍ مُكَلَّلٍ بِالدُّرِّ وَالياقوتِ ، فى ناحِيَهِ البَيتِ ، فَسَتَرَتهُ بِثَوبٍ أبيَضَ بَينَها وبَينَهُ . فَقالَ : أىُّ شَىءٍ تَصنَعينَ ؟ ! فَقالَت : أستَحى أنَا مِن إلهى أن يَرانِىَ عَلى هذِهِ السَّوءَهِ . فَقالَ يوسُفُ عليه السلام : تَستَحيينَ مِن صَنَمٍ لا يَأكُلُ ولا يَشرَبُ ، ولا أستَحى أنَا مِن إلهِىَ الَّذى هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفسٍ بِماَ كَسَبَت ؟ ثُمَّ قالَ : لا تَنالينَها مِنّى أبَدا . وهُوَ البُرهانُ (2) . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : « لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ » :قامَتِ امرَأَهُ العَزيزِ إلَى الصَّنَمِ فَأَلقَت عَلَيهِ ثَوبا . فَقالَ لَها يوسُفُ : ما هذا ؟ قالَت : أستَحيى مِنَ الصَّنَمِ أن يَرانا . فَقالَ لَها يوسُفُ : أتَستَحيينَ مِمَّن لا يَسمَعُ ولا يُبصِرُ ، ولا يَفقَهُ ولا يَأكُلُ ولا يَشرَبُ ، ولا أستَحيى أنَا مِمَّن خَلَقَ الإِنسانَ وعَلَّمَهُ ! فَذلِکَ قَولُهُ تَعالى : « لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ » . (4)

.

1- .يوسف : 24 .
2- .أى البرهان الذى رآه ، وأخبر عنه سبحانه وتعالى بقوله: «لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ» .
3- .كنز العمال : ج 2 ص 440 ح 4442 نقلاً عن مسند علىّ عليه السلام .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 45 ح 162 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 257 ح 186 نحوه وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 12 ص 266 ح 35 .

3 / 10 آنچه مانع نافرمانی می شود

3 / 10آنچه مانع نافرمانی می شودقرآن«و در حقیقت ، [آن زن ،] آهنگِ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ، آهنگِ او می کرد . چنین [کردیم]تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم ؛ چرا که او از بندگانِ با اخلاص ما بود» .

حدیثامام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و در حقیقت ، [آن زن ،] آهنگِ وی کرد» :یعنی هوسِ او (یوسف علیه السلام) کرد . پس به سوی بتی آراسته به دُر و یاقوت که در گوشه اتاق بود ، رفت و آن را با پارچه ای سفید پوشاند . یوسف علیه السلام گفت : «چه می کنی؟ !» . آن زن گفت : از خدایم خجالت می کشم که مرا با این وضع بد ببیند . یوسف علیه السلام گفت : «تو از بتی که نمی خورد و نمی آشامد ، شرم می کنی . من ، از خدای خود که بر کردار هر کس آگاه [و ناظر] است ، شرم نکنم؟» . سپس گفت : «هرگز به مراد خود از من ، نخواهی رسید» . این بود آن برهان [که یوسف علیه السلام دید] .

امام زین العابدین علیه السلام در باره سخن خداوند عز و جل : «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود» :همسر عزیز [مصر] به سوی بت رفت و پارچه ای بر آن افکند . یوسف علیه السلام به او گفت : «این ، چه کاری است؟» . زن گفت : از این که بت ، ما را ببیند ، شرم دارم . یوسف علیه السلام به او گفت : «آیا تو از چیزی که نه می شنود و نه می بیند و نه می فهمد و نه می خورد و نه می آشامد ، شرم می کنی و من ، از کسی که انسان را آفرید و به او علم آموخت ، شرم نکنم؟ !» . این است معنای سخن خداوند متعال که : «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود» .

.

تفسير العيّاشى عن بعض أصحابنا :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : أىُّ شَىءٍ يَقولُ النّاسُ فى قَولِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ : « لَوْلَا أن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ » ؟ قُلتُ : يَقولونَ رَأى يَعقوبَ عاضّا عَلى إصبَعِهِ . فَقالَ : لا ، لَيسَ كَما يَقولونَ ، فَقُلتُ : فَأىَّ شَىءٍ رَأى ؟ قالَ : لَمّا هَمَّت بِهِ وهَمَّ بِها ، قامَت إلى صَنَمٍ مَعَها فِى البَيتِ ، فَألقَت عَلَيهِ ثَوبا ، فَقالَ لَها يوسُفُ : ما صَنَعتِ ؟ قالَت : طَرَحتُ عَلَيهِ ثَوبا أستَحيى أن يَرانا ، قالَ : فَقالَ يوسُفُ : فَأنتِ تَستَحينَ مِن صَنَمِكِ وهُوَ لا يَسمَعُ ولا يُبصِرُ ، ولا أستَحى أنَا مِن رَبّى ؟ ! (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا هَمَّت بِهِ وهَمَّ بِها ، قامَت إلى صَنَمٍ فى بَيتِها ، فَألقَت عَلَيهِ المُلاءَةَ (2) لَها ، فَقالَ لَها يوسُفُ : ما تَعمَلينَ ؟ قالَت : اُلقى عَلى هذَا الصَّنَمِ ثَوبا لا يَرانا فَإنّى أستَحيى مِنهُ . فَقالَ يوسُفُ : فَأنتِ تَستَحيينَ مِن صَنَمٍ لا يَسمَعُ ولا يُبصِرُ ، ولا أستَحيى أنَا مِن رَبّى ؟ ! فَوَثَبَ وعَدا وعَدَت مِن خَلفِهِ ، وأدرَكَهُمَا العَزيزُ عَلى هذِهِ الحالَهِ . (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن علىّ بن محمّد بن الجهم :حَضَرتُ مَجلِسَ المَأمونِ وعِندَهُ الرِّضا عَلِىُّ بنُ موسى عليهماالسلام ، فَقالَ لَهُ المَأمونُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أَلَيسَ مِن قَولِکَ : إنَّ الأَنبِياءَ مَعصومونَ ؟ قالَ : بَلى ، قالَ : فَما مَعنى قَولِ اللّهِ عز و جل : « وَ عَصَى ءَادَمُ رَبَّهُ فَغَوَى » (4) . . . إلى أن قالَ : فَأخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : « وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ » . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : لَقَد هَمَّت بِهِ ، ولَولا أن رَأى بُرهانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِها كَما هَمَّت بِهِ ، لكِنَّهُ كانَ مَعصوما ، وَالمَعصومُ لا يَهُمُّ بِذَنبٍ ولا يَأتيهِ ، ولَقَد حَدَّثَنى أبى عَن أبيهِ الصّادِقِ عليه السلام أنَّهُ قالَ : هَمَّت بِأن تَفعَلَ وهَمَّ بِأن لا يَفعَلَ . فَقالَ المَأمونُ : للّهِ دَرُّکَ (5) يا أبَا الحَسَنِ . (6)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 174 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 301 ح 97 .
2- .المَلاءُ : ثوب ليّن رقيق (مجمع البحرين : ج 3 ص 1714 « ملأ ») .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 342 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 225 ح 3 .
4- .طه : 121 .
5- .للّهِ دَرُّهُ : دعاء له بالخير (مجمع البحرين : ج 1 ص 587 « درر ») .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 195 و 201 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 423 و 432 ح 308 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 82 ح 8 .

تفسیر العیّاشی به نقل از یکی از راویان شیعه :امام باقر علیه السلام به من فرمود : «مردم ، در باره این سخن خداوند عز و جل : «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود» ، چه می گویند؟» . گفتم : می گویند : [پدرش] یعقوب علیه السلام را دید که انگشتش را به دندان می گزد . فرمود : «نه . چنین نیست که می گویند» . گفتم : پس چه دید؟ فرمود : «چون [زن عزیز] آهنگِ یوسف علیه السلام کرد و یوسف ، آهنگ او ، آن زن به طرف بتی که با خود در خانه داشت ، رفت و پارچه ای روی آن انداخت . یوسف علیه السلام به او گفت : چه کردی؟ . گفت : پارچه ای روی آن انداختم . شرم دارم که ما را [این چنین] ببیند . یوسف علیه السلام گفت : تو از بت خویش که نه می بیند و نه می شنود ، شرم داری و من ، از پروردگارم شرم نکنم؟ ! » .

امام صادق علیه السلام :چون [زن عزیز] آهنگِ یوسف علیه السلام کرد و یوسف ، آهنگِ او ، به طرف بتی که در خانه اش بود ، رفت و ملافه ای روی آن انداخت . یوسف علیه السلام به او گفت : «چه کار می کنی؟» . گفت : پارچه ای روی این بت می اندازم تا ما را نبیند ؛ زیرا من از او شرم می کنم . یوسف علیه السلام گفت : «تو از یک بت که نه می شنود و نه می بیند ، شرم می کنی و من ، از پروردگارم شرم نکنم؟ !» . پس برخاست و [به طرف درِ اتاق] دوید و زلیخا هم به دنبال او دوید . در این حال ، عزیز از راه رسید .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از علی بن محمّد بن جَهْم :در مجلس مأمون ، حاضر شدم و علی بن موسی الرضا علیه السلام نزد او بود . مأمون به ایشان گفت : ای پسر پیامبر خدا ! مگر نمی گویی که پیامبران ، معصوم اند؟ فرمود : «چرا» . مأمون گفت : پس این سخن خداوند عز و جل که : «آدم ، پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت» ، چه معنایی دارد ... ؟ تا آن که گفت : مرا از این سخن خداوند عز و جل خبر ده که : «و در حقیقت ، [آن زن ،] آهنگِ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ، آهنگِ او می کرد» . امام رضا علیه السلام فرمود : «آن زن آهنگِ یوسف علیه السلام کرد و یوسف علیه السلام هم اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ، همانند آن زن ، آهنگِ او می کرد ؛ امّا او معصوم بود و معصوم ، نه آهنگِ گناهی را می کند و نه مرتکب آن می شود . پدرم ، از پدرش صادق علیه السلام برایم حدیث کرد که فرمود : آن

زن ، تصمیم گرفت که انجام دهد و یوسف علیه السلام تصمیم گرفت که انجام ندهد » . مأمون گفت : خدایت خیر دهد ، ای ابو الحسن !

.

3 / 11الشُّهودُ فِی القَضاءِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّما أقضی بَینَکُم بِالبَیِّناتِ وَالأَیمانِ ، وبَعضُکُم ألحَنُ بِحُجَّتِهِ (1) مِن بَعضٍ ، فَأَیُّما رَجُلٍ قَطَعتُ لَهُ مِن مالِ أخیهِ شَیئا فَإِنَّما قَطَعتُ لَهُ بِهِ قِطعَةً مِنَ النّارِ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن ذَهَبَ حَقُّهُ عَلی غَیرِ بَیِّنَهٍ لَم یُؤجَر . (3)

عنه علیه السلام :أربَعَهٌ لا تُستَجابُ لَهُم دَعوَهٌ : ... ورَجُلٌ کانَ لَهُ مالٌ فَأَدانَهُ بِغَیرِ بَیِّنَهٍ ، فَیُقالُ لَهُ : أَلَم آمُرکَ بِالشَّهادَهِ . (4)

.

1- .ألحَنُ بِحُجَّتِهِ : أی أفطَنُ لَها وأحسَنُ تَصَرُّفا (لسان العرب : ج 13 ص 382 « لحن ») .
2- .الکافی : ج 7 ص 414 ح 1 عن سعد بن هشام بن الحکم عن الإمام الصادق علیه السلام ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 229 ح 552 عن سعد وهشام بن الحکم عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 518 ح 1857 بزیاده « یعلم أنّه لیس له » بعد « شیئا » ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 169 ح 33640 .
3- .الکافی : ج 5 ص 298 ح 3 عن عبد اللّه بن سنان ، وسائل الشیعه : ج 13 ص 93 ح 23798 .
4- .الکافی : ج 2 ص 511 ح 2 عن جعفر بن إبراهیم وج 5 ص 298 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 232 ح1014 کلاهما عن عمران بن أبی عاصم وفیهما « یقول اللّه عزّ وجل » بدل « فیقال له » ، مجمع البیان : ج 7 ص280 ، الدعوات : ص33 ح75 ، بحار الأنوار : ج71 ص344 ح1 .

3 / 11 گواه در داوری

3 / 11گواه در داوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جز این نیست که من ، میان شما بر اساس گواهان و سوگندها ، داوری می کنم ، و بعضی از شما در استدلالش ، قوی تر از دیگری است . بنا بر این ، هر مردی که من [با توجّه به گواه و سوگند] چیزی از مال برادرش را به نفع او حکم کنم [و او بداند که حقّش نیست و بگیرد] ، در حقیقت ، تکّه ای آتش در اختیار او گذارده ام .

امام صادق علیه السلام :هر کس دلیل آشکاری (گواهی) بر نگیرد و [در نتیجه] حقّش از بین برود ، [نزد خدا هم]مأجور نیست .

امام صادق علیه السلام :چهار نفرند که دعایشان ، مستجاب نمی شود : ... و مردی که مالی داشته باشد و آن را قرض دهد و مدرک و گواهی نگیرد ؛ زیرا به او گفته می شود : «آیا تو را به گرفتن گواه ، فرمان ندادم؟» .

.

3 / 12النَّوادِرُالإمام على عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ :فَيا لَها حَسرَةً عَلى كُلِّ ذى غَفلَةٍ ، أن يَكونَ عُمُرُهُ عَلَيهِ حُجَّةً ، أو تُؤَدِّيَهُ أيّامُهُ إلى شِقوَةٍ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاهِ الإنجيلِيَّهِ :سَيِّدى أسأَ لُکَ مَسأَلَهَ مِسكينٍ ضارِعٍ (2) ، مُستَكينٍ خاضِعٍ ، أن تَجعَلَنى مِنَ الموقِنينَ خَبَرا وفَهما ، وَالمُحيطينَ مَعرِفَةً وعِلما ، إنَّکَ لَم تُنزِل کُتُبَکَ إلّا بِالحَقِّ ، ولَم تُرسِل رُسُلَکَ إلّا بِالصِّدقِ ، ولَم تَترُک عِبادَکَ هَمَلاً ولا سُدىً ، ولَم تَدَعهُم بِغَيرِ بَيانٍ ولا هُدىً ، ولَم تَرضَ مِنهُم بِالجَهالَهِ وَالإضاعَهِ ، بَل خَلَقتَهُم لِيَعبُدوکَ ، ورَزَقتَهُم لِيَحمَدوکَ ، ودَلَلتَهُم عَلى وَحدانِيَّتِکَ لِيُوَحِّدوکَ ، ولَم تُکَلِّفهُم مِنَ الأمرِ ما لا يُطيقونَ ، ولَم تُخاطِبهُم بِما يَجهَلونَ ، بَل هُم بِمَنهَجِکَ عالِمونَ ، وبِحُجَّتِکَ مَخصوصونَ ، أمرُکَ فيهِم نافِذٌ ، وقَهرُکَ بِنَواصيهِم آخِذٌ ، تَجتَبى مَن تَشاءُ فَتُدنيهِ ، وتَهدى مَن أنابَ إلَيکَ مِن مَعاصيکَ فَتُنجيهِ ، تَفَضُّلاً مِنکَ بِجَسيمِ نِعمَتِکَ ، عَلى مَن أدخَلتَهُ فى سَعَهِ رَحمَتِکَ ، يا أکرَمَ الأکرَمينَ ، وأرأفَ الرّاحِمينَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَم يُنعِم عَلى عَبدٍ نِعمَةً إلّا وقَد ألزَمَهُ فيهَا الحُجَّهَ مِنَ اللّهِ ؛ فَمَن مَنَّ اللّهُ عَلَيهِ فَجَعَلَهُ قَوِيّا فَحُجَّتُهُ عَلَيهِ القِيامُ بِما کَلَّفَهُ ، وَاحتِمالُ مَن هُوَ دونَهُ مِمَّن هُوَ أضعَفُ مِنهُ ؛ ومَن مَنَّ اللّهُ عَلَيهِ فَجَعَلَهُ مُوَسَّعا عَلَيهِ فَحُجَّتُهُ عَلَيهِ مالُهُ ، ثُمَّ تَعاهُدُهُ الفُقَراءَ بَعدُ بِنَوافِلِهِ ؛ ومَن مَنَّ اللّهُ عَلَيهِ فَجَعَلَهُ شَريفا فى بَيتِهِ ، جَميلاً فى صورَتِهِ ، فَحُجَّتُهُ عَلَيهِ أن يَحمَدَ اللّهَ تَعالى عَلى ذلِکَ ، وأن لا يَتَطاوَلَ عَلى غَيرِهِ ، فَيَمنَعَ حُقوقَ الضُّعَفاءِ لِحالِ شَرَفِهِ وجَمالِهِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 299 ح 6 ، نهج البلاغه : الخطبه 64 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 207 ح 11 .
2- .تَضرّعَ : خَضَعَ وَذَلَّ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1077 « ضرع ») .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 170 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
4- .الكافى : ج 1 ص 163 ح 6 ، التوحيد : ص 414 ح 12 .

3 / 12 و این چند چیز

3 / 12و این چند چیزامام علی علیه السلام در سفارش ایشان :دریغا بر هر غافلی که عمرش بر او حجّت باشد ، یا دوران زندگانی اش ، او را به سوی بدبختی بکشانَد !

امام زین العابدین علیه السلام در «مناجات انجیلیه» :سَرور من! از تو درخواست می کنم ، چونان درخواست کردن بینوای خوار و مستمندِ خاکسار ، که مرا از کسانی قرار دهی که به یقین ، خبر دارند و می فهمند و شناخت و دانشی فراگیر دارند ، به این که تو کتاب هایت را جز به حق ، نازل نکردی و پیامبرانت را جز با راستی نفرستادی و بندگانت را بیهوده و بی هدف ، رها ننمودی و بدون بیان و راه نمایی کردن نگذاشتی و از آنان ، نادانی و فروگذاری را نپسندیدی ؛ بلکه ایشان را آفریدی تا تو را عبادت کنند و روزی شان دادی تا تو را سپاس گویند و بر یگانگی ات ، راه نمایی شان کردی تا تو را به یگانگی بپرستند و بیش از توانشان بر آنها تکلیف نکردی ، و با آنان به آنچه نمی دانند ، سخن نگفتی ؛ بلکه بندگانت با راه تو آشنایند ، و حجّتت بر آنان ، تمام است . فرمان تو در میانشان ، روان است و زمام آنان، در دست توست. هر که را خواهی ، بر می گزینی و به خودت نزدیکش می سازی . آن را که از نافرمانی هایش به سوی تو باز گردد ، راه نمایی می کنی و نجاتش می دهی ، و این همه ، از فضل و نعمتِ عظیم تو بر کسی است که او را به گستره رحمتت ، در آورده ای ، ای کریم ترینِ کریمان و ای رئوف ترینِ مهربانان !

امام صادق علیه السلام :خدا به هیچ بنده ای ، نعمتی ارزانی نداشت ، مگر این که در آن نعمت ، حجّتی از خود بر او قرار دهد . کسی که خداوند بر او منّت گذاشته و نیرومندش گردانیده است ، حجّتش بر او این است که آنچه را به وی تکلیف کرده است ، به جا آورد و به زیردستانش که از او ناتوان ترند ، یاری رسانَد . کسی که خدا بر او منّت نهاده و بی نیازش ساخته است ، حجّت خدا بر او ، دارایی [و حقوق مالی] اوست که به تهی دستان و نیازمندان ، با اضافیِ آن مال ، رسیدگی کند . کسی که خدا به او لطف کرده و در میان خاندانش ، او را بزرگ و محترم و خوش چهره قرار داده ، حجّت خدا بر او این است که خداوند متعال را بر آن نعمت ، سپاس گوید و به [مال] دیگران ، دست اندازی نکند و به واسطه مقام و خوش نامی اش ، ناتوانان را از حقوقشان محروم نگردانَد .

الأمالى للطوسى عن داود بن سرحان :كُنّا عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام إذ دَخَلَ عَلَيهِ سَديرٌ الصَّيرَفِىُّ فَسَلَّمَ وجَلَسَ ، فَقالَ لَهُ : يا سَديرُ ، ما كَثُرَ مالُ رَجُلٍ قَطُّ إلّا عَظُمَتِ الحُجَّةُ للّهِ تَعالى عَلَيهِ ، فَإِن قَدَرتُم أن تَدفَعوها عَن أنفُسِكُم فَافعَلوا . فَقالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ بِماذا ؟ قالَ : بِقَضاءِ حَوائِجِ إخوانِكُم مِن أموالِكُم . (1)

الإمام على عليه السلام :إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ : مُتَّبِعٌ شِرعَةً ، ومُبتَدِعٌ بِدعَةً ؛ لَيسَ مَعَهُ مِنَ اللّهِ سُبحانَهُ بُرهانُ سُنَّةٍ ، ولا ضِياءُ حُجَّةٍ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام :مُحِبّوكَ ... يَدينونَ للّهِ بِما أَمَرَهُم بِهِ فى كِتابِهِ ، وجاءَهُم بِهِ البُرهانُ مِن سُنَّهِ نَبِيِّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الصَّلاةُ بُرهانٌ ، وَالصَّومُ جُنَّةٌ حَصينَةٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى فَضلِ الحِفاظِ عَلَى الصَّلاهِ وذَمِّ تَضييعِها :مَن حافَظَ عَلَيها كانَت لَهُ نورا وبُرهانا ونَجاهً يَومَ القِيامَهِ ، ومَن لَم يُحافِظ عَلَيها لَم يَكُن لَهُ نورٌ ولا بُرهانٌ ولا نَجاهٌ ، وكانَ يَومَ القِيامَهِ مَعَ قارونَ وفِرعَونَ وهامانَ وأُبَىِّ بنِ خَلَفٍ . (5)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 302 ح 600 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 302 ح 39 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، أعلام الدين : ص 107 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 312 ح 76 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 261 ح 21 عن على بن مهدى الرقى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 150 ح 3 .
4- .سنن الترمذى : ج 2 ص 513 ح 614 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 106 ح 212 كلاهما عن كعب بن عجره ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 451 ح 22972 عن عبدالرحمن الأشعرى ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 141 ح 7162 عن عبدالرحمن بن سمره وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 71 ح 14892 .

5- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 574 ح 6587 ، سنن الدارمی : ج 2 ص 757 ح 2621 ، صحیح ابن حبّان : ج 4 ص 329 ح 1467 ، المنتخب من مسند عبد بن حمید : ص 139 ح 353 ، مسند الشامیّین : ج 1 ص 152 ح 245 کلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، کنز العمّال : ج 7 ص 277 ح 18862 .

الأمالی ، طوسی به نقل از داوود بن سَرحان :در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که سَدیر صیرفی وارد شد و سلام کرد و نشست . امام علیه السلام به او فرمود : «ای سَدیر ! هرگز دارایی مردی فراوان نشد ، مگر آن که حجّت خدای متعال بر او ، بزرگ تر شد . پس اگر توانستید این حجّت را از خود بردارید ، چنین کنید» . سَدیر گفت : ای پسر پیامبر خدا ! از چه طریق؟ فرمود : «با بر آوردن نیازهای برادران خود از دارایی هایتان» .

امام علی علیه السلام :مردم ، دو دسته اند : پیرو شریعت ، و گذارنده بدعت که با خود ، نه سنّتی [و راه و قاعده ای]واضح از جانب خدا دارد ، و نه حجّتی روشن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :دوستداران تو ... از آنچه خداوند در کتابش به آنان فرمان داده است ، و از سنّت پیامبرِ او که آن را برهانی برای ایشان قرار داده است ، پیروی می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز ، برهان است ، و روزه ، حِفاظی استوار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فضیلت مواظبت بر نماز و نکوهشِ کوتاهی کردن در آن :کسی که بر نمازها ، مواظبت نماید ، در روز قیامت ، نمازْ برایش نور و برهان و [مایه]نجات باشد ، و کسی که بر آنها مواظبت نکند ، او را نه نوری باشد ، نه برهانی و نه نجاتی ، و روز قیامت ، با قارون و فرعون و هامان و اُبَیّ بن خَلَف باشد .

.

مشکاه الأنوار :قالَ اللّهُ تَعالی لِموسی : هَل عَمِلتَ لی عَمَلاً قَطُّ ؟ قالَ : إلهی صَلَّیتُ لَکَ ، وصُمتُ وتَصَدَّقتُ وذَکَرتُکَ کَثیرا ! قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی لَهُ : أمَّا الصَّلاهُ فَلَکَ بُرهانٌ ، وَالصَّومُ جُنَّهٌ ، وَالصَّدَقَهُ ظِلٌّ ، وَالزَّکاهُ نورٌ وذِکرُکَ لی قُصورٌ ، فَأیَّ عَمَلٍ عَمِلتَ لی ؟ ! (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الصَّلاهُ نورٌ ، وَالصَّدَقَهُ بُرهانٌ ، وَالصَّبرُ ضِیاءٌ ، وَالقُرآنُ حُجَّهٌ لَکَ أو عَلَیکَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :الصَّلاهُ نورٌ ، وَالزَّکاهُ بُرهانٌ . (3)

.

1- .مشکاه الأنوار : ص 222 ح 617 ، الدعوات : ص 28 ح 50 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 252 ح 33 .
2- .صحیح مسلم : ج 1 ص 203 ح 1 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 536 ح 3517 ، سنن الدارمی : ج 1 ص 176 ح 658 وفیه « والوضوء » بدل « والصبر » ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 448 ح 22965 ، المعجم الکبیر : ج 3 ص 3423284 کلّها عن أبی مالک الأشعری ، کنز العمّال : ج 9 ص 276 ح 25998 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 102 ح 280 ، سنن النسائی : ج 5 ص 5 ، صحیح ابن حبّان : ج 3 ص 124 ح 844 ، مسند الشامیّین : ج 4 ص 116 ح 2874 کلّها عن أبی مالک الأشعری ، کنز العمّال : ج 1 ص 472 ح 2050 .

مشکاه الأنوار :خدای متعال به موسی علیه السلام فرمود : «آیا هرگز عملی را برای من انجام داده ای؟» . موسی علیه السلام گفت : معبودا ! من برای تو نماز گزاردم و روزه گرفتم و صدقه دادم ، و فراوانْ یادت کرده ام . خدای تبارک و تعالی به او فرمود : «امّا نماز ، برهانی است برای خودت ، و روزه ، حِفاظی [در برابر آتش دوزخ] ، و صدقه ، سایه ای [در برابر آفتاب سوزان قیامت] ، و زکات ، نوری ، و یاد کردنت از من ، کاخ هایی است [برای خودت] . پس ، چه عملی را برای من ، انجام داده ای؟» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز ، نور است ، و صدقه ، برهان است و شکیبایی ، روشنایی است و قرآن ، حجّت است ، به سود یا به زیان تو .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز ، نور است و زکات ، برهان .

.

الفصل الرابع : صفه براهين اللّه4 / 1التَّبيينُ وَالوُضوحُالكتاب« إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَهِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَهِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِى الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِىَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَهٍ وَيَحْيَى مَنْ حَىَّ عَن بَيِّنَهٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ » . (1)

« وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمَا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ » . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : « وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمَا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ » :حَتّى يُعَرِّفَهُم ما يُرضيهِ وما يُسخِطُهُ . (3)

.

1- .الأنفال : 42 .
2- .التوبه : 115 .
3- .الكافى : ج 1 ص 163 ح 3 ، التوحيد : ص 411 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 430 ح 993 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 301 ح 7 .

فصل چهارم : ویژگی برهان های خدا

4 / 1 روشنگری و وضوح

فصل چهارم : ویژگی برهان های خدا4 / 1روشنگری و وضوحقرآن«آن گاه که شما بر دامنه نزدیک تر[کوه] بودید و آنان ، در دامنه دورتر[کوه] و کاروان [تجاری قریش] ، در قسمت پایین تر از شما بودند [که توانستند بگریزند] ، و اگر با یکدیگر ، وعده گذارده بودید ، قطعاً در وعده گاه خود ، اختلاف می کردید ؛ ولی [چنین شد] تا خداوند ، کاری را که انجام شدنی بود ، به انجام رساند [و] تا کسی که هلاک [و گم راه]می شود ، از روی دلیل و برهان ، هلاک گردد ، و کسی که زنده می شود [و هدایت می یابد] ، از روی حجّت و برهان ، زنده بماند ؛ و خداست که در حقیقت ، شنوای داناست» .

«و خدا بر آن نیست که گروهی را ، پس از آن که هدایتشان نمود ، بی راه بگذارد ، مگر آن که چیزی را که باید از آن پروا کنند ، برایشان بیان کرده باشد . همانا . خدا ، به هر چیزی داناست» .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «و خدا بر آن نیست که گروهی را ، پس از آن که هدایتشان نمود ، بی راه بگذارد ، مگر آن که چیزی را که باید از آن پروا کنند ، برایشان بیان کرده باشد» : [یعنی] آنچه را که موجب خشنودی و ناخشنودی اوست ، به ایشان بشناسانَد .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : يَابنَ آدَمَ ... بِسوءِ ظَنِّکَ بى قَنَطتَ (1) مِن رَحمَتى ، فَلِىَ الحَمدُ وَالحُجَّهُ عَلَيکَ بِالبَيانِ ، ولِىَ السَّبيلُ عَلَيکَ بِالعِصيانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ :اللّهُمَّ إنّى أسأَ لُکَ بِاسمِکَ ... يا ذَا القُدسِ وَالسُّبحانِ ، يا ذَا الحِكمَهِ وَالبَيانِ ، يا ذَا الرَّحمَهِ وَالرِّضوانِ ، يا ذَا الحُجَّهِ وَالبُرهانِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَموتُ ولا تَنقَضى عَجائِبُهُ ... الَّذى خَلَقَ خَلقَهُ لِعِبادَتِهِ ، وأَقدَرَهُم عَلى طاعَتِهِ بِما جَعَلَ فيهِم ، وقَطَعَ عُذرَهُم بِالحُجَجِ ، فَعَن بَيِّنَهٍ هَلَکَ مَن هَلَکَ ، وبِمَنِّهِ نَجا مَن نَجا ، وللّهِ الفَضلُ مُبدِئا ومُعيدا . (4)

عنه عليه السلام :مُعتَصَمُ السُّعَداءِ بِالإيمانِ ، وخِذلانُ الأَشقِياءِ بِالعِصيانِ ، مِن بَعدِ إيجابِ الحُجَّهِ عَلَيهِم بِالبَيانِ ، إذا وَضَحَ لَهُم مَنارُ الحَقِّ وسَبيلُ الهُدى . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ قَد أعذَرَ إلَيكُم بِالجَلِيَّهِ ، وَاتَّخَذَ عَلَيكُمُ الحُجَّهَ ، وبَيَّنَ لَكُم مَحابَّهُ مِنَ الأَعمالِ ، ومَكارِهَهُ مِنها ، لِتَتَّبِعوا هذِهِ وتَجتَنِبوا هذِهِ . (6)

عنه عليه السلام :أوصيكُم بِتَقوَى اللّهِ الَّذى أعذَرَ بِما أنذَرَ ، وَاحتَجَّ بِما نَهَجَ ، وحَذَّرَكُم عَدُوّا نَفَذَ فِى الصُّدورِ خَفِيّا . (7)

عنه عليه السلام :فَإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ ... ألقى إلَيكُم المَعذِرَهَ ، وَاتَّخَذَ عَلَيكُمُ الحُجَّهَ ، وقَدَّمَ إلَيكُم بِالوَعيدِ ، وأَنذَرَكُم بَينَ يَدَى عَذابٍ شَديدٍ ، فَاستَدرِكوا بَقِيَّهَ أيّامِكُم . (8)

.

1- .القُنوطُ : اليأس من الخير (مفردات ألفاظ القرآن : ص 685 « قنط ») .
2- .التوحيد : ص 340 ح 10 عن عبد اللّه بن عمر ، تفسير القمّى : ج 2 ص 210 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 49 ح 79 .

3- .البلد الأمين : ص 403 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 386 .
4- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 نقلاً عن التوحيد .
5- .دستور معالم الحكم : ص 94 ، كنز العمّال : ج 16 ص 188 ح 44216 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 180 ح 1 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 507 ح 9295 وفيه : « اتّقوا اللّه » بدل « اُوصيكم بتقوى اللّه » .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 86 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی فرمود : «ای پسر آدم ! ... تو با بدگمانی ات به من ، از رحمتم نومید گشتی . پس مرا سپاس که با روشنگری ، مرا بر تو حجّت است ، و در برابر نافرمانی ات ، مرا بر تو راه [مؤاخذه و مجازات]باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» :بار خدایا ! من به نام تو ، از تو درخواست می کنم ... ای خداوندگار تقدّس و پاکی ! ای خداوندگار حکمت و روشنگری ! ای خداوندگار مهر و خشنودی ! ای خداوندگار حجّت و برهان !

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدای را که نمی میرد و شگفتی هایش پایان نمی گیرد ؛ ... خدایی که آفریدگانش را برای پرستشش آفرید و با آنچه در ایشان قرار داد ، بر طاعت خویش ، توانایشان ساخت و با حجّت ها ، راه بهانه را بر آنان بست . پس هر که هلاک [و دوزخی] شود ، با وجود دلایل و براهین آشکار ، هلاک گشته است و آن که نجات یابد ، به لطف او نجات یافته است و خدا را از آغاز تا پایان ، همه ، لطف و فضل است .

امام علی علیه السلام :نگهداشتِ نیک بختان ، مرهون ایمان است و محروم ماندن شوربختان از یاری خداوند ، بر اثر نافرمانی خودِ ایشان است ، پس از آن که با روشنگری ، حجّت بر آنان تمام شد ؛ زیرا چراغْ خانه حق و راه راست ، برایشان روشن گشته است .

امام علی علیه السلام :همانا خداوند ، آشکارا به شما هشدار داده و حجّت را بر شما تمام کرده و کارهایی را که برای او خوشایند و ناخوشایند است ، برایتان بیان کرده است تا به آن دسته [از کارها] عمل کنید و از این دسته ، دوری نمایید .

امام علی علیه السلام :شما را به پروا کردن از آن خدایی سفارش می کنم که با هشدارهایش جای عذری باقی نگذاشته و با نشان دادن راه ، حجّت را تمام کرده است و از دشمنی که پنهانی در سینه ها رخنه می کند ، بر حذر داشته است .

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، ... جای بهانه ای برای شما نگذاشت و حجّت را بر شما تمام کرد و پیشاپیش ، شما را [از عذاب الهی]

بیم داد و از عذابی سخت که پیش رو دارید ، هشدارتان داد . پس باقی مانده عمر خود را در یابید [و برای آخرت خویش ، کاری بکنید] .

.

عنه عليه السلام فِى ذِكرِ المُلحِدينَ :اِحتَجَّ سُبحانَهُ عَلَيهِم وأَوضَحَ الحُجَّةَ ، وأَبانَ الدَّليلَ ، وأَثبَتَ البُرهانَ عَلَيهِم مِن أنفُسِهِم ، ومِنَ الآفاقِ ومِنَ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، بِمُشاهَدَهِ العِيانِ ، ودَلائِلِ البُرهانِ ، وأَوضَحَ البَيانَ ، فى تَنزيلِ القُرآنِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن شَكَّ أو ظَنَّ فَأَقامَ عَلى أحَدِهِما أحبَطَ اللّهُ عَمَلَهُ ، إنَّ حُجّةَ اللّهِ هِىَ الحُجَّةُ الواضِحَهُ . (2)

عنه عليه السلام :يا مَن أهلَكَ بَعدَ البَيِّنَهِ ، وأَخَذَ بَعدَ قَطعِ المَعذِرَهِ ، وأَقامَ الحُجَّةَ ، ودَرَأَ (3) عَنِ القُلوبِ الشُّبهَةَ ، وأَقامَ الدَّلالَةَ ، وقادَ إلى مُعايَنَهِ الآيَهِ . (4)

مصباح المتهجّد فى تَسبيحِ يَومِ الخَميسِ :سُبحانَکَ لا إلهَ إلّا أنتَ ، ما أوسَعَ حُجَّتَکَ ، وأَوضَحَ بُرهانَکَ ! (5)

4 / 2البُلوغُالكتاب« قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ » . (6)

.

1- .بحار الأنوار : ج 93 ص 34 نقلاً عن النعمانى فى تفسيره .
2- .الكافى : ج 2 ص 400 ح 8 عن المفضّل ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 25 ح 33142 .
3- .دَرَأ : أى دَفَعَ (النهايه : ج 2 ص 109 « درأ ») .
4- .مهج الدعوات : ص 224 عن الربيع ، بحار الأنوار : ج 94 ص 274 ح1 .
5- .مصباح المتهجد : ص 488 ح 575 ، البلد الأمين : ص 140 كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 213 ح 39 .
6- .الأنعام : 149 .

4 / 2 رسایی

امام علی علیه السلام در یادکرد از کفر ورزندگان به خدا و قیامت :خداوند سبحان ، برای آنانْ حجّت های روشن آورد و دلایل را بیان کرد و از وجود خودشان و از جهان بیرون و از آسمان ها و زمین ، از طریق مشاهده عینی و برهان های روشن ، برایشان برهان استوار آورد و در قرآن نازل شده ، همه چیز را برای آنان بیان کرد .

امام صادق علیه السلام :هر کس شک کند یا دچار گمان شود و بر یکی از آن دو بِایستد ، خداوند ، عمل او را باطل می گردانَد ؛ زیرا حجّت خدا ، حجّتی روشن است .

امام صادق علیه السلام :ای آن که بعد از بیان ، [بندگان گنهکار را] هلاک می کند و پس از گرفتن بهانه ها ، مؤاخذه می نماید و حجّت را تمام کرده ، شُبهه را از دل ها دور می سازد و راه را نشان داده ، به دیدن نشانه ، ره نمون شده است !

مصباح المتهجّد در تسبیح روز پنجشنبه :منزّهی تو ! معبودی جز تو نیست . وه که چه گسترده است ، حجّت تو ! و چه روشن است ، برهان تو!

4 / 2رساییقرآن«بگو : برهانِ رسا ، ویژه خداست و اگر [خدا] می خواست ، قطعاً همه شما را هدایت می کرد» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :أُوصيكُم عِبادَ اللّهِ ! بِتَقوَى اللّهِ الَّذى ضَرَبَ الأَمثالَ ... وآثَرَكُم بِالنِّعَمِ السَّوابِغِ ، وَالرِّفَدِ الرَّوافِغِ ، وأَنذَرَكُم بِالحُجَجِ البَوالِغِ . (1)

عنه عليه السلام :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ اللّهَ حَليمٌ ذو أناهٍ ، لا يَعجَلُ بِالعُقوبَهِ قَبلَ البَيِّنَهِ ، ولا يَأخُذُ المُذنِبَ عِندَ أوَّلِ وَهلَهٍ ، ولكِنَّهُ يَقبَلُ التَّوبَهَ ، ويَستَديمُ الأَناهَ ، ويَرضى بِالإِنابَهِ (2) ، لِيَكونَ أعظَمَ لِلحُجَّهِ ، وأبلَغَ فِى المَعذِرَهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فى عيدِ الفِطرِ وَالجُمُعَهِ :لَم يَهِن عَلى طولِ مُدَّتِهِم سُلطانُکَ ، ولَم يَدحَض (4) لِتَركِ مُعاجَلَتِهِم بُرهانُکَ ، حُجَّتُکَ قائِمَهٌ لا تُدحَضُ ، وسُلطانُکَ ثابِتٌ لا يَزولُ ، فَالوَيلُ الدّآئِمُ لِمَن جَنَحَ (5) عَنکَ ، وَالخَيبَهُ الخاذِلَهُ لِمَن خابَ مِنکَ ، وَالشَّقاءُ الأَشقى لِمَنِ اغتَرَّ بِکَ ، ما أكثَرَ تَصَرُّفَهُ فى عَذابِکَ ، وما أطوَلَ تَرَدُّدَهُ فى عِقابِکَ ، وما أبعَدَ غايَتَهُ مِنَ الفَرَجِ ، وما أقنَطَهُ مِن سُهولَهِ المَخرَجِ ! عَدلاً مِن قَضائِکَ لا تَجورُ فيهِ ، وإنصافا مِن حُکمِکَ لا تَحيفُ عَلَيهِ ، فَقَد ظاهَرتَ الحُجَجَ ، وأبلَيتَ الأَعذارَ ، وقَد تَقَدَّمتَ بِالوَعيدِ ، وتَلَطَّفتَ فِى التَّرغيبِ ، وضَرَبتَ الأَمثالَ ، وأَطَلتَ الإِمهالَ ، وأَخَّرتَ وأَنتَ مُستَطيعٌ لِلمُعاجَلَهِ ، وتَأَنَّيتَ وأَنتَ مَلىءٌ بِالمُبادَرَهِ ، لَم تَکُن أناتُکَ عَجزا ، ولا إمهالُکَ وَهنا ، ولا إمساکُکَ غَفلَهً ، ولَا انتِظارُکَ مُداراهً ، بَل لِتَکونَ حُجَّتُکَ أبلَغَ ، وکَرَمُکَ أکمَلَ ، وإحسانُکَ أوفى ، ونِعمَتُکَ أتَمَّ ، کُلُّ ذلِکَ کانَ ولَم تَزَل ، وهُوَ کائِنٌ ولا تَزالُ ، حُجَّتُکَ أجَلُّ مِن أن توصَفَ بِکُلِّها ، ومَجدُکَ أرفَعُ مِن أن تُحَدَّ بِکُنهِهِ ، ونِعمَتُکَ أکثَرُ مِن أن تُحصى بِأَسرِها ، وإحسانُکَ أکثَرُ مِن أن تُشکَرَ عَلى أقَلِّهِ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 441 ح 48 .
2- .الإنابَهُ : الرجوعُ إلى اللّه ، بالتوبَهِ (النهايه : ج 5 ص 123 « نوب ») .
3- .الغارات : ج 2 ص 403 عن كعب بن قعين ، بحار الأنوار : ج 34 ص 39 ح 906 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 49 عن كعب بن قعين .
4- .دَحَضَت : أى بطلت (المصباح المنير : ص 190 «دحض») .
5- .جَنَح : أى مالَ (مجمع البحرين : ج 1 ص 322 « جنح ») .
6- .الصحيفه السجّاديه : ص 183 184 الدعاء 46 .

حدیثامام علی علیه السلام :سفارش می کنم شما را ای بندگان خدا به پروا از خدایی که نمونه ها آورد ... و نعمت های سرشار و عطاهای فراوانی به شما ارزانی داشت و با حجّت های رسا ، هشدارتان داد .

امام علی علیه السلام :امّا بعد ، همانا خداوند ، بردبار و شکیباست ، پیش از روشنگری به کیفر دادن نمی شتابد و گنهکار را در همان بار نخست ، مجازات نمی کند ؛ بلکه توبه را می پذیرد و بسی درنگ می کند و به بازگشت [بنده از گناه و باز آمدن به راه] ، رضایت می دهد تا حجّتش ، قوی تر و عذرش ، رساتر باشد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در عید فطر و روز جمعه :از به درازا کشیدن زمان سرکشیِ سرکشان ، سلطنت تو سستی نمی گیرد و از این که در مجازات کردن آنانْ شتاب نکنی ، حجّت تو باطل نمی گردد . حجّت تو ، هماره ، برِ پاست و بطلان نمی پذیرد و سلطنتت ، پیوسته بر جاست و زوال نمی گیرد . پس وایِ پاینده بر کسی است که از تو ، رُخ برتافته است و نومیدیِ شکننده ، برای کسی است که از تو نومید گردد و بدترین بدبختی ، برای کسی است که از تو غافل شود . چه بسیار کس که در عذاب تو ، دست و پا می زند ! و چه روزگارانِ درازی که در کیفر تو ، به سر می برد ! و چه دور است فاصله اش تا گشایش [و رفع گرفتاری] ! و چه نومید است از رهیدن به آسانی! و این همه ، از سرِ داوریِ عادلانه توست که در آن ، ستمی روا نمی داری ، و از روی حکمِ منصفانه توست که در آن ، از جاده عدالتْ بیرون نمی شوی ؛ چرا که تو حجّت ، از پشتِ حجّت آورده ای و عذرها را کهنه کرده ای [، از دیرباز ، هماره عذر و دلیل آورده ای] ، و پیشاپیش ، بیم داده ای و با لطافت ، تشویق کرده ای و مثال ها زده ای و مهلت های دراز داده ای و [مجازات و عذاب را] به تأخیر افکنده ای ، در حالی که می توانستی زود ، فرو گیری ، و درنگ ورزیده ای ، در صورتی که توانِ شتافتن را داشتی . نه درنگ کردنت ، از ناتوانی بوده ، نه مهلت دادنت از سرِ ضعف . نه خودداری کردنت ، از غفلت بوده ، نه انتظار کشیدنت ، ازرویِ مدارا ؛ بلکه [این همه ، برای آن بوده است] تا حجّتت ، رساتر باشد و کَرَمت ، کامل تر و احسانت ، جامع تر و لطف و نعمتت ، تمام تر ؛ و همه اینها پیوسته بوده و هست و خواهد بود . حجّت تو ، فراتر از آن است که همه اش به وصف در آید و عظمت تو ، بالاتر از آن است که بر کُنه آن ، توان رسید و نعمتت ، فراوان تر از آن است که تمام

آن ، شمارش شود و احسانت ، افزون تر از آن است که کم ترین آن را سپاس توان گفت .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :جَميعُ اُمورِ الأَديانِ أربَعَةٌ : أمرٌ لَا اختِلافَ فيهِ ، وهُوَ إجماعُ الاُمَّهِ عَلَى الضَّرورَهِ الَّتى يُضطَرُّونَ إلَيها ، وَالأَخبارُ المُجمَعُ عَلَيها وهِىَ الغايَهُ المَعروضُ عَلَيها كُلُّ شُبهَهٍ ، وَالمُستَنبَطُ مِنها كُلُّ حادِثَهٍ ، وأمرٌ يَحتَمِلُ الشَّكَّ وَالإنكارَ فَسَبيلُهُ استيضاحُ أهلِهِ لِمُنتَحِليهِ بِحُجَّهٍ مِن كِتابِ اللّهِ مُجمَعٍ عَلى تَأويلِها ، وسُنَّهٍ مُجمَعٍ عَلَيها لَا اختِلافَ فيها ، أو قِياسٍ تَعرِفُ العُقولُ عَدلَهُ ولا يَسَعُ خاصَّهَ الاُمَّهِ وعامَّتَهَا الشَّكُّ فيهِ وَالإنكارُ لَهُ ، وهذانِ الأَمرانِ مِن أمرِ التَّوحيدِ فَما دُونَهُ وأرشِ الخَدشِ فَما فَوقَهُ فَهذَا المَعروضُ الَّذييُعرَضُ عَلَيهِ أمرُ الدّينِ؛ فَما ثَبَتَ لَکَ بُرهانُهُ اصطَفَيتَهُ وما غَمَضَ عَلَيکَ صَوابُهُ نَفَيتَهُ . فَمَن أورَدَ واحِدَهً مِن هذِهِ الثَّلاثِ فَهِىَ الحُجَّهُ البالِغَهُ الَّتى بَيَّنَهَا اللّهُ فى قَولِهِ لِنَبِيِّهِ : «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ » (1) ، يَبلُغُ الحُجَّهُ البالِغَهُ الجاهِلَ فَيَعلَمُها بِجَهلِهِ ، كَما يَعلَمُهُ العالِمُ بِعِلمِهِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عَدلٌ لا يَجورُ ، يَحتَجُّ عَلى خَلقِهِ بِما يَعلَمونَ ، ويَدعوهُم إلى ما يَعرِفونَ لا إلى ما يَجهَلونَ ويُنكِرونَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام مِن دُعائِهِ فى قُنوتِهِ :يا مَن خَلَقَ فَرَزَقَ ، وأَلهَمَ فَأَنطَقَ ، وَابتَدَعَ فَشَرَعَ ، وعَلا فَارتَفَعَ ، وقَدَّرَ فَأَحسَنَ ، وصَوَّرَ فَأَتقَنَ ، وَاحتَجَّ (3) فَأَبلَغَ ، وأَنعَمَ فَأَسبَغَ ، وأَعطى فَأَجزَلَ . (4)

.

1- .الأنعام : 149 .
2- .تحف العقول : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 239 ح 31 .
3- .فى المصدر : « وأجنح » وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج2 ص173 ح1 عن عبدالسلام بن صالح الهروى ، بحار الأنوار : ج 85 ص258 ح3 .

امام کاظم علیه السلام :همه امور دین ، [در] چهار امر است : امری که در آن ، اختلافی نیست و آن ، اجماع امّت بر ضرورتی است که از آن ناگزیرند و اخباری که بر آنها اتّفاق صورت می گیرد و هدف نهایی است و هر شبهه ای با آنها سنجیده می شود و هر رُخداد تازه ای ، از آنها استنباط می گردد ؛ امری که محلّ شک و انکار است و راهش ، این است که از اهل (کارشناس) آن ، برای معتقدان به آن ، توضیح می خواهند تا با دلیلی از کتاب خدا که بر معنا و تفسیر آن ، اجماع است و با سنّتی که مقبول همگان است و اختلافی در آن نیست یا با قیاسی (برهانی عقلی) که خِردها ، درستیِ آن را می دانند ، و خواص و عوام امّت ، نتوانند در آن تردید کرده یا آن را انکار کنند ، آن امر را توضیح دهند . این دو امر ، (امور دین در اصول عقاید) ، از امر توحید به پایین را و [در فروع و احکام] از دیه یک خراش تا بالاتر را شامل می شوند . این است معیار و سنجه ای که امر دین ، با آن سنجیده می شود . پس هر چه برهانش برای تو ثابت شد ، آن را می پذیری ، و هر چه درستی اش بر تو پوشیده بود ، کنار می نهی . پس هر کس [برای اثبات درستی امری از امور دین] ، یکی از این سه [، یعنی قرآن ، سنّت و قیاس یا برهان عقلی]را آورد ، آن ، همان حجّت رسایی است که خداوند ، آن را خطاب به پیامبرش بیان فرموده است که : «بگو : برهانِ رسا ، ویژه خداست و اگر [خدا]می خواست ، قطعاً همه شما را هدایت می کرد» . این حجّت رسا ، به نادان می رسد و با وجود نادانی خود ، آن را در می یابد ، چنان که دانا با دانش خود ، آن را می شناسد ؛ چرا که خدا ، عادل است و ستم نمی کند ، و بر خلق خویش ، به آنچه می دانند ، احتجاج می نماید ، و آنان را به آنچه می شناسند و درک می کنند ، فرا می خواند ، نه به آنچه نمی دانند و انکار می کنند .

امام رضا علیه السلام از دعای ایشان در قنوتش :ای آن که [آفریدگان را] آفرید و روزی داد ، و سخن گفتن را الهام فرمود ، و شریعت را بنا نهاد ، و خود ، بلندْمرتبه و رفعتْ جایگاه است ، و همه چیز را اندازه نیکو داد ، و استادانه صورتگری کرد ، و حجّت رسا آورد ، و نعمتِ سرشار بخشید ، و دَهِش بی شمار کرد .

.

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَن قَولِهِ تَعالى : «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ » :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ قالَ اللّهُ تَعالى : أكنُتَ عالِما ؟ فَإِن قالَ : نَعَم ، قالَ لَهُ : أفَلا عَمِلتَ بِما عَلِمتَ ؟ وإن قالَ : كُنتُ جاهِلاً ، قَالَ لَهُ : أفَلا تَعَلَّمتَ ؟ فَيَخصِمُهُ ، فَتِلكَ الحُجَّةُ البالِغَةُ للّهِ عَزَّ وجَلَّ عَلى خَلقِهِ . (1)

تاريخ دمشق عن أبى الدرداء :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كَيفَ أنتَ يا عُوَيمِرُ إذا قيلَ لَکَ يَومَ القِيامَهِ : أعَلِمتَ أم جَهِلتَ ؟ فَإِن قُلتَ : عَلِمتُ ، قيلَ لَکَ : فَماذا عَمِلتَ فيما عَلِمتَ ؟ وإن قُلتَ : جَهِلتُ ، قيلَ لَکَ : فَما كانَ عُذرُکَ فيما جَهِلتَ ؟ ألا تَعَلَّمتَ . (2)

4 / 3الشُّمولُالإمام الصادق عليه السلام :إذا نَظَرتَ فى جَميعِ الأَشياءِ لَم تَجِد أحَدا فى ضيقٍ ، ولَم تَجِد أحَدا إلّا وللّهِ عَلَيهِ الحُجَّةُ . (3)

الأمالى للطوسى عن سفيان بن عيينه :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : ما مِن عَبدٍ إلّا وللّهِ عَلَيهِ حُجَّةٌ ، إمّا فى ذَنبٍ اقتَرَفَهُ ، وإمّا فى نِعمَهٍ قَصَّرَ عَن شُكرِها . (4)

4 / 4الدَّوامُالإمام الصادق عليه السلام :عاشَ نوحٌ عليه السلام بَعدَ الطّوفانِ خَمسَمِئَهِ سَنَهٍ ، ثُمَّ أتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا نوحُ ، إنَّهُ قَدِ انقَضَت نُبُوَّتُکَ وَاستَكمَلتَ أيّامَکَ ، فَانظُر إلَى الاِسمِ الأَكبَرِ وميراثِ العِلمِ وآثارِ عِلمِ النُّبُوَّهِ الَّتى مَعَکَ فَادفَعها إلَى ابنِکَ سامٍ ، فَإِنّى لا أترُکُ الأَرضَ إلّا وفيها عالِمٌ تُعرَفُ بِهِ طاعَتى ، ويُعرَفُ بِهِ هُداىَ ، ويَكونُ نَجاهً فيما بَينَ مَقبِضِ النَّبِىِّ ومَبعَثِ النَّبِىِّ الآخَرِ ، ولَم أكُن أترُکُ النّاسَ بِغَيرِ حُجَّهٍ لى ، وداعٍ إلَىَّ ، وهادٍ إلى سَبيلى ، وعارِفٍ بِأمرى ، فَإِنّى قَد قَضَيتُ أن أجعَلَ لِكُلِّ قَومٍ هادِيا ، أهدى بِهِ السُّعَداءَ ، ويَكونُ حُجَّهً لى عَلَى الأَشقِياءِ . (5)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 292 ح 1 و ص 227 ح 6 ، الأمالى للطوسى : ص 9 ح 10 كلاهما نحوه وكلّها عن مسعده بن زياد ، بحار الأنوار : ج 2 ص 29 ح 10 .
2- .تاريخ دمشق : ج 67 ص 181 ح 13541 و ج 48 ص 68 ح 10363 ، كنز العمّال : ج 10 ص 192 ح 29009 و ص 257 ح 29372 .

3- .الكافى : ج 1 ص 165 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 369 ح 804 كلاهما عن حمزه بن الطيّار ، بحار الأنوار : ج 5 ص 301 ح 4 .
4- .الأمالى للطوسى : ص211 ح366، تنبيه الخواطر : ج2 ص170، بحار الأنوار : ج7 ص262 ح13.
5- .الكافى : ج 8 ص 285 ح 430 عن إسماعيل بن جابر .

4 / 3 فراگیری
4 / 4 استمرار

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی از این سخن خدای متعال : «بگو : برهانِ رسا ، ویژه خداست » :چون روز قیامت شود ، خدای متعال می فرماید : «آیا می دانستی؟» . اگر [بنده]بگوید : «آری» ، خداوند به او می فرماید : «پس چرا به آنچه می دانستی ، عمل نکردی؟» و اگر بگوید : «نمی دانستم» ، به او می فرماید : «چرا نیاموختی؟» . بدین سان ، او را محکوم می کند . این است حجّت رسای خداوند عز و جل بر آفریدگانش .

تاریخ دمشق به نقل از ابو دَردا :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای عُوَیمر! چگونه خواهی بود ، آن گاه که در روز قیامت به تو گفته شود : آیا می دانستی یا نمی دانستی؟ ؛ زیرا اگر بگویی : می دانستم ، به تو گفته می شود : پس در باره آنچه می دانستی ، چه عملکردی داری؟ و اگر بگویی : نمی دانستم ، به تو گفته می شود : چه عذری برای ندانستن داری؟ چرا نیاموختی؟ » .

4 / 3فراگیریامام صادق علیه السلام :اگر در همه چیز بنگری ، هیچ کس را در تنگنا نخواهی یافت ، و هیچ کس را نمی یابی ، مگر آن که خدا را بر او حجّت است .

الأمالی ، طوسی به نقل از سفیان بن عُیَینه :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که خدا را بر او حجّت است ، چه در گناهی که مرتکب شده ، چه در نعمتی که از شکر آن ، فروگذار کرده است» .

4 / 4استمرارامام صادق علیه السلام :نوح علیه السلام بعد از توفان ، پانصد سال زندگی کرد . سپس جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت [که خداوند می فرماید] : ای نوح! نبوّتت ، تمام شد و عمرت به سر آمد . پس ، نام اکبر (اسم اعظم) و میراث علم و آثار علم نبوّت را که با خود داری ، به فرزندت سام ، تحویل ده ؛ زیرا من ، زمین را بدون عالِمی که به واسطه او دستورهای من دانسته و راهم شناخته شود و از درگذشت یک پیامبر تا بر انگیخته شدن پیامبرِ دیگر [مایه]نجات باشد ، و مردم را بدون حجّتی از جانب خود ، رها نمی کنم و کسی که به من دعوت کند و به راه

من ، ره نمون شود و فرمان مرا بشناسد ، وا نمی گذارم ؛ زیرا من حکم کرده ام که برای هر قومی ، راه نمایی قرار دهم تا به وسیله او ، نیک بختان را هدایت کنم و حجّت من بر شوربختان باشد .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى إرسالِ اللّهِ تَعالَى الحُجَجَ إلى خَلقِهِ :اِختارَ آدَمَ عليه السلام ... فَأهبَطَهُ بَعدَ التَّوبَهِ لِيَعمُرَ أرضَهُ بِنَسلِهِ ، ولِيُقيمَ الحُجَّهَ بِهِ عَلى عِبادِهِ . ولَم يُخلِهِم بَعدَ أن قَبَضَهُ ، مِمّا يُؤَكِّدُ عَلَيهِم حُجَّهَ رُبوبِيَّتِهِ ، ويَصِلُ بَينَهُم وبَينَ مَعرِفَتِهِ ، بَل تَعاهَدَهُم بِالحُجَجِ عَلى ألسُنِ الخِيَرَهِ مِن أنبِيائِهِ ، ومُتَحَمِّلى وَدائِعِ رِسالاتِهِ ، قَرنا فَقَرنا حَتّى تَمَّت بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله حُجَّتُهُ ، وبَلَغَ المَقطَعَ عُذرُهُ ونُذُرُهُ . (1)

عنه عليه السلام :اِصطَفى سُبحانَهُ مِن وَلَدِهِ [آدَمَ عليه السلام] أنبِياءَ أخَذَ عَلَى الوَحيِ ميثاقَهُم ، وعَلى تَبليغِ الرِّسالَهِ أمانَتَهُم ، لَمّا بَدَّلَ أكثَرُ خَلقِهِ عَهدَ اللّهِ إلَيهِم فَجَهِلوا حَقَّهُ ، وَاتَّخَذُوا الأندادَ مَعَهُ ، وَاجتالَتهُمُ (2) الشَّياطينُ عَن مَعرِفَتِهِ ، وَاقتَطَعَتهُم عَن عِبادَتِهِ . فَبَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ ، وواتَرَ إلَيهِم أنبِياءَهُ ، لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ ، ويُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِهِ ، ويَحتَجّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ ، ويُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ ، ويُروهُم آياتِ المَقدِرَهِ مِن سَقفٍ فَوقَهُم مَرفوعٍ ، ومِهادٍ تَحتَهُم مَوضوعٍ ، ومَعايِشَ تُحييهِم ، وآجالٍ تُفنيهِم ، وأوصابٍ (3) تُهرِمُهُم ، وأحداثٍ تَتابَعُ عَلَيهِم . ولَم يُخلِ اللّهُ سُبحانَهُ خَلقَهُ مِن نَبِيٍّ مُرسَلٍ ، أو كِتابٍ مُنزَلٍ ، أو حُجَّهٍ لازِمَهٍ ، أو مَحَجَّهٍ قائِمَهٍ . رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِم قِلَّهُ عَدَدِهِم ، ولا كَثرَهُ المُكَذِّبينَ لَهُم ، مِن سابِقٍ سُمِّىَ لَهُ مَن بَعدَهُ ، أو غابِرٍ عَرَّفَهُ مَن قَبلَهُ ، عَلى ذلِکَ نَسَلَتِ القُرونُ ، ومَضَتِ الدُّهورُ ، وسَلَفَتِ الآباءُ ، وخَلَفَتِ الأبناءُ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 112 ح 90 .
2- .فاجتالَتهُم الشياطينُ : أى استخفّتهم فجالوا معهم فى الضلال (النهايه : ج 1 ص 317 « جول ») .
3- .الوَصَبُ : المَرضُ والجمع أوصاب (مجمع البحرين : ج 3 ص 1940 « وصب ») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .

امام علی علیه السلام در باره حجّت فرستادنِ خدای متعال به سوی خلقش :آدم علیه السلام را برگزید ... و او را ، پس از توبه ، به زمینْ فرو فرستاد تا زمینش را با نسل او ، آباد گردانَد و به واسطه او ، بر بندگانش حجّت آورد و پس از آن که جان او را ستانْد ، آنان را از وجود آنچه حجّت پروردگاری اش را بر آنان استوار سازد و ایشان را به شناخت او برساند ، خالی نگذاشت ؛ بلکه در هر قرنی و نسلی ، با حجّت ها و برهان هایی که از زبان پیامبران برگزیده و امانتداران پیام هایش فرستاد ، به مردم رسیدگی کرد تا این که حجّت او به پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله ختم شد و حجّت ها و هشدارهایش به پایان کار رسید .

امام علی علیه السلام :خدای سبحان ، از فرزندان او (آدم علیه السلام) ، پیامبرانی را برگزید و آنان را پیماندار وحی و امانتدار رساندن پیام [خویش] قرار داد ، در آن هنگام که بیشتر خلایق ، پیمانِ خدا را پای مال کردند و حقّ او را نشناختند و برایش شریک گرفتند و اهریمنان ، ایشان را از شناخت حق ، روی گردان ساختند و از بندگی او ، جدایشان کردند . پس خداوند ، فرستادگان خود را در میان آنان بر انگیخت و پیامبرانش را پیاپی ، به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند تا پیمان الهی را که در فطرت ایشان بود ، ادا کنند و نعمت های فراموش شده اش را به یادشان آورند و با رساندن [پیام الهی] ، حجّت را برایشان تمام کنند و خِردهای نهفته شان را پدیدار سازند و نشانه های قدرت [خویش] را نشانشان دهد ؛ از بام بلندِ فرازِ سرشان گرفته تا بسترِ گسترده زیر پایشان ، و [مایه های] زندگی و حیاتشان ، و اجل هایی که نابودشان می کند و بیماری هایی که پیر و فرستوده شان می سازد و پیشامدهایی که پیاپی ، بر آنان می رسد . خدای سبحان ، آفریدگان خود را از پیامبری مُرسَل یا کتابی آسمانی یا حجّتی مُتقَن یا راهی پایدار ، بی بهره نگذاشت ؛ فرستادگانی که نه اندک بودنِ شمارشان ، آنان را [از ادای رسالتشان] سست کرد ، نه فراوانیِ تکذیب کنندگانشان . برای پیامبرِ پیشین ، نام پیامبرِ پس از او برده می شد و پیامبر گذشته ، پیامبر آینده را معرّفی می کرد . بدین سان ، نسل ها گذشت و روزگاران ، سپری شد و پدران رفتند و پسران ، جای آنان را گرفتند .

.

عنه علیه السلام :لا تَخلُو الأَرضُ مِن قائِمٍ للّهِ بِحُجَّهٍ ، إما ظاهِرا مَشهورا ، وإمّا خائِفا (1) مَغمورا ؛ لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ وبَیِّناتُهُ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام لِأَبی خالِدٍ الکُناسِیِّ :لَیسَ تَبقَی الأَرضُ یا أبا خالِدٍ یَوما واحِدا بِغَیرِ حُجَّهٍ للّهِ عَلَی النّاسِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :الحُجَّهُ قَبلَ الخَلقِ ، ومَعَ الخَلقِ ، وبَعدَ الخَلقِ . (4)

راجع : هذه الموسوعه : ج 6 ص 238 (الإمامه / استمرار الإمامه) .

.

1- .فی الأمالی للطوسی : « مستترا » بدل « خائفا » .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 147 ، الأمالی للطوسی : ص 21 ح 23 عن کمیل ، بحار الأنوار : ج 23 ص 20 ح 16 نقلاً عن تفسیر القمّی .
3- .الکافی : ج 1 ص 383 ح 1 عن یزید الکنّاسی ، بحار الأنوار : ج 38 ص 318 ح 26 نقلاً عن قصص الأنبیاء .
4- .الکافی : ج 1 ص 177 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 487 ح 1 کلاهما عن أبان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 23 ص 38 ح 66 .

امام علی علیه السلام :زمین ، از کسی که حجّت خدا را بر پا دارد ، خواه آشکار و شناخته یا بیمناک و گم نام ، خالی نمی مانَد تا آن که حجّت ها و گواه های خدا از بین نرود .

امام باقر علیه السلام به ابو خالد کُناسی :ای ابو خالد! زمین ، حتّی یک روز ، بدون حجّت خدا بر مردم ، باقی نمی مانَد . (1)

امام صادق علیه السلام :حجّت [خدا] ، پیش از خلق بوده و با خلق هست و پس از خلق نیز خواهد بود .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 239 (فصل سوم : تداوم جریان امامت) .

.

1- .یا : زمین ، بدون حجّت خدا بر مردم ، حتّی یک روز هم باقی نمی مانَد .

ص: 194

. .

37 . بَسمَله

اشاره

37 . بَسمَلهدرآمدفصل یکم : تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم»فصل دوم : ویژگی های (بسم اللّه الرحمن الرحیم)فصل سوم : جایگاه های ذکر (بسم اللّه)فصل چهارم : آثار «بسم اللّه »فصل پنجم : آداب «بسم اللّه الرحمن الرحیم»

.

درآمد

بَسْمَله ، در لغت

اشاره

درآمدبَسْمَله ، در لغتواژه «بَسْمَله» ، مصدری است که از جمله «بسم اللّه الرحمن الرحیم» گرفته شده است و به همین جهت ، به آن ، مصدر جعلی یا مَنحوت گفته می شود ؛ مانند «حَوقَله» که مصدر جعلی «لا حول و لا قوّه إلّا بِاللّه » است و «هَیلَله» که مصدر جعلی «لا إله إلّا اللّه » است . بنا بر این ، معنای کلمه «بسمله» ، گفتن یا نوشتن ذکر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» است . ابن سِکّیت می گوید : یُقالُ : قَد أکثَرتُ مِنَ البَسمَلَهِ ، إذا أکثَرَ مِن قَولِهِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» . (1) گفته می شود : «من بسمله را افزودم» ؛ یعنی : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را بسیار گفتم . امّا مقصود ما از «بَسمَله» در این مجال ، اشاره به متونی است که در باره تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و ویژگی ها ، فضائل ، کاربردها و آداب گفتن این ذکر مبارک ، وارد شده است . البته پیش از آن ، توجّه به این نکات ، سودمند است :

.

1- .ترتیب إصلاح المنطق : ص 78 .

1 . معنای «اسم»

2 . فرق اسم و صفت

3 . اتّحاد اسم و صفت در باره خداوند عزّوجلّ

1 . معنای «اسم»در باره ریشه واژه «اسم» ، اختلاف نظر وجود دارد . برخی آن را برگرفته از «وَسْم» به معنای علامت می دانند و برخی آن را مشتق از «سُمُوّ» به معنای علوّ و رفعت گفته اند ؛ ولی با این وصف ، می پذیرند که از لحاظ معنای لغوی به مفهوم نشانه است . (1)

2 . فرق اسم و صفتصفت ، دو معنا دارد . گاه به معنای مصدر «وصف» است و گاه به معنای اسم مصدر ، یعنی علامت و نشانه ای که یکی از ویژگی های موصوف را بیان می کند . بنا بر معنای دوم ، اسم و صفت ، هر دو به معنای علامت و نشانه مسمّا و موصوف اند و تنها تفاوت آنها این است که اسم ، شامل هر گونه علامتی می شود ؛ امّا صفت ، علامتی خاصّ است و در اصطلاح ، نسبت میان آنها ، عموم و خصوصِ مطلق است ؛ یعنی هر صفتی ، اسم نیز هست ؛ ولی هر اسمی ، صفت نیست . مثلاً «زید» اسم است ، ولی صفت نیست ؛ لیکن «عالم» ، هم اسم است و هم صفت .

3 . اتّحاد اسم و صفت در باره خداوند عز و جلدر احادیث اسلامی ، اسم و صفت ، در مورد خداوند متعال ، یک معنا دارند . برای مثال «سمیع» و «بصیر» در برخی از احادیث ، به عنوان صفت آمده اند (2) و در برخی از احادیث ، به عنوان اسم (3) و برخی از احادیث نیز تصریح می کنند که اسما و صفات خداوند ، تفاوتی ندارند ، چنان که از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود :

.

1- .ر . ک : الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین : ج 6 ص 16 ، المصباح المنیر : ص 290 ، لسان العرب : ج 14 ص 401 ، مشکل إعراب

القرآن : ج 10 ص 6 .
2- .التوحيد : ص 146 ح 14 .
3- .التوحيد : ص 187 .

4 . معنای آسما و صفات الهی

إنَّ الأَسماءَ صِفاتٌ وَصَفَ بِها نَفسَهُ . (1) نام ها[ی خدا] ، صفاتی هستند که خداوند ، با آنها خود را وصف کرده است . امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ محمّد بن سنان که از «اسم» پرسیده بود ، فرمود : صِفَةٌ لِمَوصوفٍ (2) . (3) صفتی است برای یک موصوف . بر این اساس ، از منظر احادیث اسلامی ، همه نام های خداوند (اَسماءُ اللّه) ، صفات اویند و همه صفات خداوند ، نام های او . به سخن دیگر ، ظاهرا خداوند متعال ، اسم جامد و غیر مشتقّی که فقط علامت باشد ، ندارد و در همه اسمای او ، صفتی از صفات الهی لحاظ شده و حتّی نام «اللّه » ، ریشه اشتقاق دارد . (4)

4 . معنای آسما و صفات الهینکته بسیار دقیقی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام در تبیین معنای اسما و صفات الهی آمده ، این است که آنها هویّتی جدا از ذات مقدّس الهی ندارند ، چنان که از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : أسماؤُهُ تَعبیرٌ ، وَ أفعالُهُ تَفهیمٌ ، وَ ذاتُهُ حَقیقَةٌ . (5) نام های او ، برای بیان است و افعالش ، برای فهماندن است و ذاتش ، حقیقت است .

.

1- .ر . ک : ص 204 ح 2 .
2- .علّامه مجلسی می گوید : جمله «صفتی است برای یک موصوف» ؛ یعنی نشانه و علامتی است که بر یک ذات ، دلالت می کند . پس اسم ، غیر از ذات است . یا به این معناست که : نام های خداوند متعال ، دلالت بر صفاتی دارند که بر او صدق می کنند . یا مراد از اسم در این جا ، همان است که پیش تر بدان اشاره کردیم ؛ یعنی مفهوم کلّی ای که لفظ برای آن وضع می شود (مرآه العقول : ج2 ص 31) .
3- .ر . ک : ص 204 ح 1 .
4- .ر . ک : ص 207 ح 3 .
5- .ر . ک : ص 208 ح 6 .

5 . معنای ذکر «بسم اللَّه»

همچنین امام رضا علیه السلام می فرماید : الاِسمُ غَیرُ المُسَمّی ، فَمَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المَعنی فَقَد کَفَرَ وَ لَم یَعبُد شَیئا ، وَ مَن عَبَدَ الاِسمَ وَ المَعنی فَقَد کَفَر وَ عَبَدَ اثنَینِ ، وَ مَن عَبَدَ المَعنی دونَ الاِسمِ فَذاکَ التَّوحیدُ . (1) نام ، غیر از ناموَر است . پس هر که نام را بپرستد ، نه معنا را ، او کافر است و چیزی را نپرستیده است ، و هر که نام و معنا را بپرستد ، او کافر است و دو چیز را پرستیده است ، و هر که معنا را بپرستد ، نه نام را ، اینْ یکتاپرستی است . بنا بر این ، استعمال اسمای الهی ، از یک سو نباید فاقد مفهوم و معنا باشد تا موجب تعطیل معرفت خداوند متعال گردد ، چنان که از سوی دیگر ، نباید برای آنها مفهومی جدا از ذات باری تعالی ، تصوّر کرد تا به تشبیه و شرکْ منتهی گردد ؛ بلکه اسما و صفات الهی ، چیزی جز تعبیر از ذات واجد همه کمالات و فاقد تمام کاستی ها نیستند .

5 . معنای ذکر «بسم اللّه »بر پایه آنچه شیخ صدوق در تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» از امام رضا علیه السلام روایت کرده است ، ذکر «بسم اللّه » ، در حقیقت ، به معنای «نشان بندگی خدا را بر خود گذاشتن» است . متن روایت ، چنین است : مَعنی قَولِ القائِلِ : «بِسمِ اللّهِ» ، أی أسِمُ عَلی نَفسی سِمَةً مِن سِماتِ اللّهِ عز و جل وَ هِیَ العِبادَةُ . (2) وقتی گوینده می گوید : «به نام خدا» ، یعنی : نشان و داغی از نشان ها و داغ های خداوند عز و جل را بر خود می نهم که همان بندگی باشد .

.

1- .ر . ک : ص 206 ح 3 .
2- .ر . ک : ص 216 ح 10 .

این تفسیر زیبا و دقیق ، بدان معناست که تنها کسی می تواند در گفتن این ذکر ، هنگام انجام دادن کارها صادق باشد که حقیقتا خود را مستقل نداند ، بلکه بنده خدا بداند ؛ چرا که این ذکر ، نشانه بندگی است . به تعبیر دیگر ، کسی می تواند صادقانه «بسم اللّه » بگوید که باور کرده باشد هیچ توان و نیرویی برای انجام دادن کار ، جز از جانب خداوند متعال نیست : «و لا حول و لا قوّه إلّا بِاللّه » . چنین کسی به بیان منقول از امیر مؤمنان در تفسیر «بسم اللّه » ، می تواند بگوید : بِهذَا الإِسمِ أعمَلُ هذَا العَمَلَ . (1) با این نام ، این کار را به انجام می رسانم . امّا کسی که برای خداوند متعال ، در کار خود ، نقشی قائل نیست ، نمی تواند علامت بندگی بر خود بگذارد و ذکر شریف «بسم اللّه » را صادقانه بر زبان ، جاری سازد . گفتنی است که در برخی از منابع ، در تفسیر «بسم اللّه » از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود : لَو شِئتُ لَأَوقَرتُ سَبعینَ بَعیرا مِن باءِ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» . (2) اگر می خواستم ، هفتاد شتر را از تفسیر بای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» ، بار می کردم . امّا در برخی روایات ، به جای «مِن باء بسم اللّه الرحمن الرحیم» ، عبارت «فی تفسیر فاتحه الکتاب» (3) آمده است که در این صورت ، ارتباطی با این بحث ندارد ؛

.

1- .ر . ک : ص 216 ح 11 .
2- .عوالی اللّآلی : ج 4 ص 102 ح 150 ، إحقاق الحقّ : ج 7 ص 595 (به نقل از شعرانی در لطائف المنن ، که در آن آمده : «... لکم ثمانین بعیرا من معنی الباء» .
3- .المناقب ، ابن شهرآشوب : ج 2 ص 43 .

6 . عظمتِ ذکر «بسم اللَّه»

لیکن هر دو روایت ، فاقد سند معتبرند و از این دو روایتْ ضعیف تر ، حدیثی است که به امام علی علیه السلام نسبت داده شده که فرمود : أنَا النُّقطَهُ الَّتی تَحتَ الباءِ المَبسوطَهِ . (1) من ، همان نقطه زیر بایِ کشیده هستم .

6 . عظمتِ ذکر «بسم اللّه »در احادیث اسلامی ، شش ویژگی برجسته برای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آمده است . این ویژگی ها عبارت اند از : 1 . نزدیک ترینِ نام خدا به اسم اعظم است ؛ 2 . همه کتاب های آسمانی ، با این نام آغاز شده اند ؛ 3 . نخستین سخنی است که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد ؛ 4 . ارجمندترین آیه قرآن است ؛ 5 . تاج سوره های قرآن است ؛ (2) 6 . جزئی از نماز است . هر چند حکمت و حقیقت این ویژگی ها ، برای ما به طور کامل معلوم نیست ؛ لیکن بی تردید ، این ویژگی ها نشان دهنده عظمت این ذکر و نقش مؤثّر و تعیین کننده آن در خودسازی و سازندگی است . همچنین آداب گفتن (3) و نوشتن و تأکید

.

1- .مشارق أنوار الیقین : ص 21 . در ینابیع المودّه (ج 1 ص 213 ح 15) آمده : در الدُّرُّ المُنَظَّم آمده است : همه اسرار کتاب های آسمانی ، در قرآن آمده است و همه آنچه در قرآن هست ، در سوره فاتحه آمده است و همه آنچه در سوره فاتحه هست ، در «بسم اللّه » آمده است و همه آنچه در «بسم اللّه » آمده است ، در نقطه زیر باء هست و امام علی علیه السلام فرموده است : «من ، نقطه زیر باء [بسم اللّه] هستم» .
2- .به استثنای سوره توبه .
3- .ر . ک : ص 295 (آداب «بسم اللّه الرحمن الرحیم») .

7 . فضیلت تعلیم «بسم اللَّه»

8 . برکات ذکر «بسم اللَّه»

در برخوردِ توأم با احترام با نوشته این ذکر ، دلیل دیگری بر اهمّیت آن است .

7 . فضیلت تعلیم «بسم اللّه »عظمت این ذکر و نقش آن در خودسازی و سازندگی ، ایجاب می کند که تعلیم آن ، از فضیلت فوق العاده ای برخوردار باشد . از این رو ، شگفت آور نیست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : إنَّ المُعَلِّمَ إذا قالَ لِلصَّبِیِّ : قُل : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ » ، فَقالَ الصَّبِیُّ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، کَتَبَ اللّهُ بَراءَةً لِلصَّبِیِّ ، وَ بَراءَةً لِلمُعَلِّمِ ، وَ بَراءَةً لِأَبَوَیهِ مِنَ النّارِ . (1) معلّم ، هر گاه به کودک بگوید : بگو : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و کودک بگوید : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» ، خداوند ، یک بَرات آزادی از دوزخ برای کودک ، یکی برای معلّم و یکی برای پدر و مادر او می نویسد .

8 . برکات ذکر «بسم اللّه »گفتن ذکر «بسم اللّه » در آغاز هر کار ، همان طور که نشانه عبودیت ذاکر است ، صبغه الهی بودنِ کار را نیز می رساند ، بدین معنا که این ذکر ، کار را در جهت اهداف خداپسند قرار می دهد و از این رو ، کاری که با «بسم اللّه » آغاز شود ، رنگ الهی می گیرد و چون خداوند متعال ، باقی بوده ، مبدأ برکات است ، آن کار نیز باقی و پُربرکت و سودمند خواهد بود ، چنان که در حدیث قدسی آمده است : إذا قالَ العَبدُ : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ » ، قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : بَدَأَ عَبدی بِاسمی ، وَ حَقٌّ عَلَیَّ أن اُتَمِّمَ لَهُ اُمورَهُ ، وَ اُبارِکَ لَهُ فی أحوالِهِ ... . (2)

.

1- .تفسیر القرطبی : ج 1 ص 336 ، الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی) : ج 1 ص 91 ؛ مجمع البیان : ج 1 ص 90 ، جامع الأخبار : ص 119 ح 214 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 257 ح 52 .
2- .ر . ک : ص 278 ح 115 .

9 . چه کاری را باید با «بسم اللَّه» آغاز کرد؟

هر گاه بنده بگوید : «به نام خداوند مهرگسترِ مهربان» ، خداوند جلّ جلاله می فرماید : «بنده ام به نام من آغاز کرد . بر من است که کارهایش را برای او تمام گردانم و به او در احوالش برکت دهم ...» . بر این اساس ، آنچه در فصل چهارم ، در تبیین خواصّ «بسم اللّه » آمده (مانند : پناهجویی ، درمان ، اجابت دعا ، تسبیح گفتن کوه ها همراه با ذاکر ، حقیر شدن شیطان ، مصون بودن از شرّ اشرار ، مصون بودن از غرق شدن ، دفع بلا و وحشت ، سنگین شدن میزان عمل و رهایی از آتش دوزخ) ، همه این امور ، در حقیقتْ تبیین و تفصیل برکات این ذکر مبارک است . البته باید توجّه داشت که این برکات ، در صورتی تحقّق خواهند یافت که ذاکر ، صادقانه این ذکر را بر زبان جاری سازد و هر چه صداقت او در گفتن این ذکر بیشتر شود ، برکات بیشتری نصیب او خواهد شد .

9 . چه کاری را باید با «بسم اللّه » آغاز کرد؟با عنایت به آنچه در تبیین برکات «بسم اللّه » بدان اشارت رفت ، گفتن این ذکر در آغاز هر کاری نیکوست . از امام علی علیه السلام روایت شده است : فَكُلُّ أمرٍ يَعمَلُهُ يَبدَأُ فيهِ ب « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » ، فَإِنَّهُ يُبارَكُ لَهُ فيهِ . (1) هر کاری را که [آدمی] انجام می دهد ، چنانچه با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز کند ، در آن کار به او برکت داده می شود . لیکن در موارد خاصّی ، گفتن این ذکر از اهمّیت و برکت بیشتری برخوردار است و آن ، مواردی است که در فصل سوم ، به تفصیل خواهد آمد .

.

1- .ر . ک : ص 216 ح 11 .

الفصل الأوّل : تفسير البسمله1 / 1مَعنَى الاِسمِالكافى عن محمّد بن سنان عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال :سَألتُهُ عليه السلام عَنِ الاِسمِ ما هُوَ؟ قالَ : صِفَةٌ لِمَوصوفٍ (1) . (2)

الكافى عن عبد الرحمن بن أبى نجران :كَتَبتُ إلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام أو قُلتُ لَهُ : جَعَلَنِىَ اللّهُ فِداکَ ! نَعبُدُ الرَّحمنَ الرَّحيمَ الواحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ؟ قالَ : فَقالَ : إِنَّ مَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المُسَمّى بِالأَسماءِ أَشرَکَ وکَفَرَ وجَحَدَ ولَم يَعبُد شَيئا ، بَلِ اعبُدِ اللّهَ الواحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ المُسَمّى بِهذِهِ الأَسماءِ دونَ الأَسماءِ ، إِنَّ الأَسماءَ صِفاتٌ وَصَفَ بِها نَفسَهُ . (3)

.

1- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : قوله عليه السلام : «صفه لموصوف» ، أى سمه وعلامه تدلّ على ذات فهو غير الذات ، أو المعنى أنّ أسماء اللّه تعالى تدلّ على صفات تصدق عليه ، أو المراد بالاسم هنا ما أشرنا إليه سابقا ، أى المفهوم الكلىّ الذى هو موضوع اللفظ (مرآه العقول : ج2 ص 31) .
2- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 3 ، التوحيد : ص 192 ح 5 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 129 ح 25 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 159 ح 3 .
3- .الكافى : ج 1 ص 87 ح 3 .

فصل یکم : تفسیر «بسم اللَّه الرحمن الرحیم»

1 / 1 معنای «اسم»

فصل یکم : تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم»1 / 1معنای «اسم»الکافی به نقل از محمّد بن سنان :از امام رضا علیه السلام در باره اسم [نام] پرسیدم . فرمود : «صفتی است برای یک موصوف» . (1)

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن ابی نجران :به امام باقر علیه السلام نوشتم(/ گفتم) : خداوند ، مرا فدایت کند! ما بخشنده مهربان ، یگانه یکتای بی نیاز را می پرستیم؟ فرمود : «هر که نام را به جای نامیده شده به نام ها بپرستد ، مشرک و کافر و منکر است و چیزی نپرستیده است ؛ بلکه تو ، خدای یگانه یکتای بی نیازی را که نامیده شده به این نام هاست ، عبادت کن ، نه نام ها را . نام ها ، صفاتی هستند که او با آنها ، صفات خود را بیان کرده است» .

.

1- .در باره شرح این حدیث ، ر . ک : ص 198 (پانوشت 2) .

الكافى عن هشام بن الحكم عن الإمام الرضا عليه السلام عِندَما سَأَ لَهُ عَن أسماءِ اللّهِ وَاشتِقاقِها :يا هِشامُ ، اللّهُ مُشتَقٌّ مِن إلهٍ ، وَالإِلهُ يَقتَضى مَألوها ، وَالاِسمُ غَيرُ المُسَمّى ، فَمَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المَعنى فَقَد كَفَرَ ولَم يَعبُد شَيئا ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ وَالمَعنى فَقَد كَفَر (1) وعَبَدَ اثنَينِ ، ومَن عَبَدَ المَعنى دونَ الاِسمِ فَذاکَ التَّوحيدُ ، أفَهِمتَ يا هِشامُ؟ قالَ : فَقُلتُ : زِدنى ! قالَ : إنَّ للّهِ تِسعَةً وتِسعينَ اسما ، فَلَو كانَ الاِسمُ هُوَ المُسَمّى لَكانَ كُلُّ اسمٍ مِنها إلها ، ولكِنَّ اللّهَ مَعنىً يُدَلُّ عَلَيهِ بِهذِهِ الأَسماءِ ، وكُلُّها غَيرُهُ . يا هِشامُ ، الخُبزُ اسمٌ لِلمَأكولِ ، وَالماءُ اسمٌ لِلمَشروبِ ، وَالثَّوبُ اسمٌ لِلمَلبوسِ ، وَالنّارُ اسمٌ لِلمُحرِقِ ، أفَهِمتَ يا هِشامُ فَهما تَدفَعُ بِهِ وتُناضِلُ (2) بِهِ أعداءَنا وَالمُتَّخِذينَ مَعَ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ غَيرَهُ؟ قُلتُ : نَعَم ، قالَ : فَقالَ : نَفَعَکَ اللّهُ بِهِ وثَبَّتَکَ يا هِشامُ . قالَ هِشامٌ : فَوَاللّهِ ما قَهَرَنى أحَدٌ فِى التَّوحيدِ حَتّى قُمتُ مَقامى هذا . (3)

الكافى عن الفتح بن يزيد الجرجانى عن أبى الحسن عليه السلام ، قال :سَمِعتُهُ يَقولُ : وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ ، السَّميعُ البَصيرُ ، الواحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ ، لَم يَلِد ولَم يولَد ولَم يَكُن لَهُ كُفُوا أحَدٌ ، لَو كانَ كَما يَقولُ المُشَبِّهَهُ لَم يُعرَفِ الخالِقُ مِنَ المَخلوقِ ، ولا المُنشِئُ مِنَ المُنشَإِ ، لكِنَّهُ المُنشِئُ ، فَرَّقَ بَينَ مَن جَسَّمَهُ وصَوَّرَهُ وأنشَأَهُ ، إذ كانَ لا يُشبِهُهُ شَىءٌ ، ولا يُشبِهُ هُوَ شَيئا . يا فَتحُ ، أحَلتَ ثَبَّتَکَ اللّهُ ! إنَّمَا التَّشبيهُ فِى المَعانى ، فَأَمّا فِى الأَسماءِ فَهِىَ واحِدَةٌ وهِىَ دالَّةٌ عَلَى المُسَمّى ، وذلِکَ أنَّ الإِنسانَ وإن قيلَ واحِدٌ فَإِنَّهُ يُخبَرُ أنَّهُ جُثَّةٌ واحِدَةٌ ولَيسَ بِاثنَينِ ، وَالإِنسانُ نَفسُهُ لَيسَ بِواحِدٍ ؛ لِأَنَّ أعضاءَهُ مُختَلِفَةٌ وألوانَهُ مُختَلِفَةٌ ، ومَن ألوانُهُ مُختَلِفَةٌ غَيرُ واحِدٍ ، وهُوَ أجزاءٌ مُجَزَّأةٌ لَيسَت بِسَواءٍ ؛ دَمُهُ غَيرُ لَحمِهِ ، ولَحمُهُ غَيرُ دَمِهِ ، وعَصَبُهُ غَيرُ عُروقِهِ ، وشَعرُهُ غَيرُ بَشَرِهِ ، وسَوادُهُ غَيرُ بَياضِهِ ، وکَذلِکَ سائِرُ جَميعِ الخَلقِ ، فَالإِنسانُ واحِدٌ فِى الاِسمِ لا (4) واحِدٌ فِى المَعنى ، واللّهُ جَلَّ جَلالُهُ هُوَ واحِدٌ لا واحِدَ غَيرُهُ ، لا اختِلافَ فيهِ ولا تَفاوُتَ ولا زِيادَةَ ولا نُقصانَ ... (5)

.

1- .فى التوحيد والموضع الآخر من الكافى : «فقد أشرک» .
2- .أُناضل : أى أُجادل وأُخاصم وأُدافع. وفلان يناضل عن فلان : إذا رامى عنه وحاجَجَ ، وتكلّم بعذره ، ودفع عنه (النهايه : ج 5 ص 72 «نضل») .

3- .الكافى : ج 1 ص 87 ح 2 وص 114 ح 2 ، التوحيد : ص 220 ح 13 وفيه «تنافر أعداءنا والملحدين فى اللّه والمشركين» بدل «تناضل به أعداءنا والمتّخذين مع اللّه جلّ وعزّ» ، الاحتجاج : ج 2 ص 203 ح 216 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 157 ح 2 .
4- .فى المصدر : «ولا» بدل «لا» ، والتصويب من المصادر الأُخرى.
5- .الكافى : ج 1 ص 118 ح 1 ، التوحيد : ص 185 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 127 ح 23 وفيهما «كفوا أحد منشئ الأشياء ومجسّم الأجسام ومصوّر الصور ، لو كان كما يقولون لم يعرف» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 173 ح 2 .

الکافی به نقل از هِشام بن حکم :از امام رضا علیه السلام ، در باره نام های خدا و اشتقاق آنها پرسیدم . فرمود : «ای هشام ! اللّه ، برگرفته از إلاه (پرستیدن) است و إلاه ، مقتضی مألوه (پرستش شونده) ای است . نام ، غیر از ناموَر است . پس هر که نام ، نه معنا [و ذات] را بپرستد ، کافر است و در حقیقت ، چیزی را نپرستیده است . هر که نام و معنا (ذات) ، هر دو را بپرستد ، کافر است و دو چیز را پرستیده است ، و هر که معنا را بپرستد ، نه نام را ، این ، یکتاپرستی است . فهمیدی ، ای هشام؟» . گفتم : بیشتر توضیح بده . فرمود : «خداوند ، نود و نُه نام دارد . بنا بر این ، اگر نام ، همان ناموَر باشد ، برای هر نامی از این نام ها ، خدایی خواهد بود ؛ امّا خدا ، معنایی (ذاتی) است که این نام ها ، همگی بر او دلالت دارند ؛ ولی همه این نام ها غیر از اوست (هیچ کس از این نام ها ، او نیست) . ای هشام ! نان ، نامی است برای خوردنی ها ، و آب ، نامی است برای نوشیدنی ها ، و پوشاک ، نامی است برای پوشیدنی ها ، و آتش ، نامی است برای آنچه سوزنده است [؛ ولی هیچ یک از این نام ها مصداق خارجی خود نیستند] . فهمیدی ای هشام ، آن چنان که بتوانی پاسخ دشمنان ما و کسانی را که غیر خداوند عز و جل را با او شریک می گردانند ، بدهی و با آنان ، مبارزه کنی؟» . گفتم : آری . فرمود : «ای هشام ! خداوند ، تو را با این توضیحات ، سود دهد و استوارت بدارد !» . به خدا سوگند ، از زمانی که از آن مجلس برخاستم ، دیگر کسی در بحث توحید ، مرا شکست نداد .

الکافی به نقل از فتح بن یزید جُرجانی :از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرماید : «و اوست ریزبینِ آگاه ، شنوای بینا ، یگانه یکتای بی نیاز . نه فرزندی دارد و نه خود ، فرزندِ کسی است و هیچ کس ، همتای او نیست . اگر او چنان باشد که تشبیه کنندگان می گویند ، آن گاه ، نه آفریننده از آفریده شناخته می شود ، و نه پدید آورنده از پدید آورده ، در حالی که او پدید آورنده است . او میان کسی که جسم داده و صورت داده و پدید آورده ، تفاوت گذاشته است ؛ زیرا هیچ چیز به او نمی مانَد و او نیز به چیزی مانند نیست» . گفتم : همین طور است ، فدایت شوم ! امّا فرمودی : «یکتای بی نیاز» و فرمودی : «هیچ چیز به او نمی مانَد» ، در حالی که می گوییم : خدای واحد و انسانِ واحد . آیا نه این است که در واحد بودن ، همانندند؟ فرمود : «سخن ناشدنی ای گفتی . ای فتح ! خدایت استوار بدارد ! تشبیه ، فقط در حوزه معانی است ؛ امّا در نام ها [و لفظ] ، همه

یکی هستند و نام ها بر ناموَر ، دلالت دارند . توضیح ، این که وقتی گفته شود : انسانِ واحد ، در واقع ، گزارش می شود که او ، یک فرد است ، نه دو فرد ؛ امّاَ خودِ انسان ، واحد (بسیط) نیست ؛ چرا که اندام ها و رنگ هایش گونه گون است و کسی که رنگ هایش گونه گون باشد ، واحد نیست و دارای اجزای جدا از هم و نایکسان است ، خون او غیر از گوشت اوست و گوشتش ، غیر از خونش و عصبش ، غیر از رگ هایش و مویش ، غیر از پوستش و سیاهی اش ، غیر از سفیدی اش . دیگر مخلوقات نیز همین گونه اند . پس انسان در نام [و لفظ] ، واحد است ، در معنا [و حقیقت] ، واحد نیست ، در حالی که خداوند عز و جل یکتاست و جز او یکتایی نیست . هیچ دوگونگی و تفاوت و فزونی و کاستی ای وجود ندارد ... » .

.

الكافى عن ابن رئاب عن الإمام الصادق عليه السلام :مَن عَبَدَ اللّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدَ كَفَرَ ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المَعنى فَقَدَ كَفَرَ ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ وَالمَعنى فَقَد أشرَکَ ، ومَن عَبَدَ المَعنى بِإِيقاعِ الأَسماءِ عَلَيهِ بِصِفاتِهِ الَّتى وَصَفَ بِها نَفسَهُ ، فَعَقَدَ عَلَيهِ قَلبَهُ ونَطَقَ بِهِ لِسانُهُ فى سَرائِرِهِ وعَلانِيَتِهِ ؛ فَاُولئِکَ أصحابُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام حَقّا . وفى حَديثٍ آخَرَ : اُولئِکَ هُمُ المُؤمِنونَ حَقّا . (1)

الإمام الرضا عليه السلام مِن كَلامِهِ فِى التَّوحيدِ :أسماؤُهُ تَعبيرٌ، وأَفعالُهُ تَفهيمٌ، وذاتُهُ حَقيقَةٌ. (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 87 ح 1 ، التوحيد : ص 220 ح 12 ، عدّه الداعى : ص 315 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 166 ح 7 .
2- .التوحيد : ص 36 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى والقاسم بن أيّوب العلوى ، الاحتجاج : ج 2 ص 361 ح 283 ، تحف العقول : ص 63 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

الکافی به نقل از ابن رِئاب :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر که خدا را با به وهم در آوردنش بپرستد ، کافر است . هر کس نام بدون معنا (ذات) را بپرستد ، کافر است . هر کس نام و معنا ، هر دو را بپرستد ، مشرک است . هر کس معنا را بپرستد ، با اطلاق کردن نام ها بر او با همان صفاتی که خود ، خویشتن را بدان ها وصف کرده است و به این ، اعتقاد قلبی داشته باشد و در نهان و آشکارش آن را به زبان آورد ، چنین کسانی ، پیروان راستین امیر مؤمنان علیه السلام هستند» . و در حدیثی دیگر ، آمده است که فرمود : «چنین کسانی ، مؤمن راستین هستند» .

امام رضا علیه السلام از سخنان ایشان در باره توحید :نام های او ، برای بیان است و افعالش ، برای فهماندن است و ذاتش ، حقیقت است .

.

1 / 2مَعنَى اللّه عزّوجلّالإمام الكاظم عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن مَعنَى اللّهِ :اِستَولى عَلى ما دَقَّ وجَلَّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى جَوابِ الزِّنديقِ حينَ سَأَ لَهُ : فَما هُوَ؟ :هُوَ الرَّبُّ ، وهُوَ المَعبودُ ، وهُوَ اللّهُ ، ولَيسَ قَولى : «اللّهُ» إثباتَ هذِهِ الحُروفِ : أَلِفٍ ولامٍ وهاءٍ ، ولا راءٍ ولا باءٍ ، ولكِن أَرجِعُ (2) إلى مَعنىً وشَىءٍ خالِقِ الأَشياءِ وصانِعِها ، ونَعتِ هذِهِ الحُروفِ ، وهُوَ المَعنى سُمِّىَ بِهِ اللّهُ ، وَالرَّحمنُ ، وَالرَّحيمُ ، وَالعَزيزُ ، وأَشباهُ ذلِکَ مِن أسمائِهِ ، وهُوَ المَعبودُ جَلَّ وعَزَّ . (3)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى تَفسيرِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» :اللّهُ هُوَ الَّذى يَتَأَلَّهُ إلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن جَميعِ ما سِواهُ ، يَقولُ : بِسمِ اللّهِ ؛ أى أستَعينُ عَلى اُمورى كُلِّها بِاللّهِ الَّذى لا تَحِقُّ العِبادَةُ إلّا لَهُ ، المُغيثِ إذَا استُغيثَ ، وَالمُجيبِ إذا دُعِىَ . وهُوَ ما قالَ رَجُلٌ لِلصّادقِ عليه السلام : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، دُلَّنى عَلَى اللّهِ ما هُوَ؟ فَقَد أَكثَرَ عَلَىَّ المُجادِلونَ وحَيَّرونى ! فَقالَ لَهُ : يا عَبدَ اللّهِ ، هَل رَكِبتَ سَفينَةً قَطُّ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل كُسِرَ بِکَ حَيثُ لا سَفينَةَ تُنجيکَ ولا سِباحَةَ تُغنيکَ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل تَعَلَّقَ قَلبُکَ هُنالِکَ أنَّ شَيئا مِنَ الأَشياءِ قادِرٌ عَلى أن يُخَلِّصَکَ مِن وَرطَتِکَ؟ فَقالَ : نَعَم . قالَ الصّادِقُ عليه السلام : فَذلِکَ الشَّىءُ هُوَ اللّهُ القادِرُ عَلَى الإنجاءِ حَيثُ لا مُنجِىَ ، وعَلَى الإغاثَةِ حَيثُ لا مُغيثَ . ثُمَّ قالَ الصّادِقُ عليه السلام : ولَرُبَّما تَرَکَ بَعضُ شيعَتِنا فِى افتِتاحِ أمرِهِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» فَيَمتَحِنُهُ اللّهُ بِمَکروهٍ لِيُنَبِّهَهُ عَلى شُکرِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى وَالثَّناءِ عَلَيهِ ، ويَمحَقَ عَنهُ وَصمَةَ (4) تَقصيرِهِ عِندَ تَرکِهِ قَولَ بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ . قالَ : وقامَ رَجُلٌ إلى عَلىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ، فَقالَ : أخبِرنى ما مَعنى «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ»؟ فَقالَ عَلىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : حَدَّثَنى أبى عَن أخيهِ الحَسَنِ عَن أبيهِ أميرِ المُؤمِنينَ عليهم السلام أنَّ رَجُلاً قامَ إلَيهِ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنى عَن «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ما مَعناهُ؟ فَقالَ : إنَّ قَولَکَ «اللّهُ» أعظَمُ اسمٍ مِن أسماءِ اللّهِ عز و جل ؛ وهُوَ الاِسمُ الَّذى لا يَنبَغى أن يُسَمّى بِهِ غَيرُ اللّهِ ، ولَم يَتَسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ . فَقالَ الرَّجُلُ : فَما تَفسيرُ قَولِهِ : «اللّهُ»؟ قالَ : هُوَ الَّذى يَتَأَلَّهُ إلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن جَميعِ مَن دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن كُلِّ مَن سِواهُ ، وَذلِکَ أنَّ كُلَّ مُتَرَئِّسٍ فى هذِهِ الدُّنيا

ومُتَعَظَمٍ فيها ، وإن عَظَمَ غِناؤُهُ وطَغيانُهُ ، وكَثُرَت حَوائِجُ مَن دونَهُ إلَيهِ ، فَإِنَّهُم سَيَحتاجونَ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها هذَا المُتَعاظِمُ ، وكَذلِکَ هذَا المُتَعاظِمُ يَحتاجُ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها ، فَيَنقَطِعُ إلَى اللّهِ عِندَ ضَرورَتِهِ وفاقَتِهِ ، حَتّى إذا كُفِيَ هَمَّهُ عادَ إلى شِرکِهِ . أما تَسمَعُ اللّهُ عز و جل يَقولُ : «قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» . (5) فَقالَ اللّهُ عز و جل لِعِبادِهِ : أيُّهَا الفُقَراءُ إلى رَحمَتى ، إنّى قَد ألزَمتُكُمُ الحاجَةَ إلىَّ فى كُلِّ حالٍ ، وذِلَّةَ العُبودِيَّةِ فى كُلِّ وَقتٍ ، فَإلَىَّ فَافزَعوا فى كُلِّ أمرٍ تَأخُذونَ فيهِ وتَرجونَ تَمامَهُ وبُلوغَ غايَتِهِ ، فَإنّى إن أرَدتُ أن أُعطِيَكُم لمَ يَقدِر غَيرى عَلى مَنعِكُم ، وإن أرَدتُ أن أمنَعَكُم لَم يَقدِر غَيرى عَلى إعطائِكُم ، فَأنَا أحَقُّ مَن سُئِلَ ، وأولى مَن تُضُرِّعَ إلَيهِ . فَقولوا عِندَ افتِتاحِ كُلِّ أمرٍ صَغيرٍ أو عَظيمٍ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ؛ أى أستَعينُ عَلى هذَا الأَمرِ بِاللّهِ الَّذى لا يَحِقُّ العِبادَةُ لِغَيرِهِ ، المُغيثِ إذَا استُغيثَ ، المُجيبِ إذا دُعِىَ ، الرَّحمنِ الَّذى يَرحَمُ بِبَسطِ الرِّزقِ عَلَينا ، الرَّحيمِ بِنا فى أديانِنا ودُنيانا وآخِرَتِنا ، خَفَّفَ عَلَينَا الدِّينَ وجَعَلَهُ سَهلاً خَفيفا ، وهُوَ يَرحَمُنا بِتَمييزِنا مِن أعدائِهِ . ثُمَّ قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن حَزَنَهُ أمرٌ تَعاطاهُ فَقالَ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» وهُوَ مُخلِصٌ للّهِ يُقبِلُ بِقَلبِهِ إلَيهِ ، لم يَنفَكَّ مِن إحدَى اثنَتَينِ : إمّا بُلوغِ حاجَتِهِ فِى الدُّنيا ، وإمّا يُعَدُّ لَهُ عِندَ رَبِّهِ ويُدَّخَرُ لَدَيهِ ، وما عِندَ اللّهِ خَيرٌ وأبقى لِلمُؤمِنينَ . (6)

راجع : ص 216 ح 10 و ص 218 ح 14 . و هذه الموسوعه : ج 5 ص 512 (معنى اللّه) .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 114 ح 3 ، التوحيد : ص 230 ح 4 وفيه «سألته» ، معانى الأخبار : ص 4 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 372 ح 812 وفيه «عن معنى قول اللّه : «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 181 ح 6 .
2- .ويمكن ضبطها أيضا بهذا الشكل : ولكِنِ ارجِع ...
3- .الكافى : ج 1 ص 84 ح 6 ، التوحيد : ص 245 كلاهما عن هشام بن الحكم .
4- .الوَصْمُ : العَيب والعار . يقال : ما فى فلان وَصمه (الصحاح : ج 5 ص 2052 «وصم») .
5- .الأنعام : 40 و 41 .

6- .التوحيد : ص 230 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 2 وفيه إلى «حيث لا مغيث» ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 21 ح 5 و 6 و 7 وص 27 ح 9 كلّها عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار ، بحار الأنوار : ج 92 ص 232 ح 14 وص 240 ح 48 .

1 / 2 معنای اللَّه

1 / 2معنای اللّهامام کاظم علیه السلام در پاسخ پرسش در باره معنای اللّه :[یعنی] هر ریز و درشتی ، در قبضه قدرت اوست .

امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که از ایشان پرسید : پس او (خداوند) چیست؟ :او ، پروردگار است . او ، معبود است . او ، اللّه است . مقصودم از «اللّه » ، حروف الف و لام و ها ، و [مقصودم از ربّ] حروف راء و باء نیست ؛ بلکه مقصود ، معنا و آن وجودی است که آفریننده و سازنده موجودات و مصداق این حروف [و کلمات]است . او ، [ذات و] معنایی است که اللّه و رحمان و رحیم و عزیز و مانند این نام ها بر او نهاده شده است . او معبود عز و جلاست .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» :اللّه ، آن موجودی است که هر آفریده ای به هنگام نیازها و سختی ها ، آن گاه که امیدش از هر آنچه جز اوست ، قطع می گردد و رشته ها از ما سِوای او به کلّی بُریده می شود ، به او پناه می برد ، می گوید : «بسم اللّه » ؛ یعنی در همه کارهایم ، از آن خدایی کمک می جویم که پرستش ، جز حقّ او نیست ؛ همو که هر گاه فریادخواهی شود ، به فریاد می رسد و هر گاه او را بخوانند ، پاسخ می دهد . این ، همان چیزی است که مردی به صادق علیه السلام گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! مرا به خدا ، راه نمایی کن که چیست؟ زیرا مجادله کنندگان ، بر من هجوم آورده اند و سرگشته ام ساخته اند! به او فرمود : «ای بنده خدا ! آیا هرگز سوار کشتی شده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا شده که کشتی ات در هم شکند و نه کشتیِ دیگری باشد که نجاتت دهد ، و نه شنا کردن به کارت آید ؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا در آن هنگام ، از دلت گذشته است که موجودی از موجودات می تواند تو را از نابودی بِرَهاند؟» . گفت : آری . فرمود : «آن موجود ، همان خداست که می تواند آن گاه که نجات بخشی نیست ، نجاتت دهد و آن گاه که فریادرسی نیست ، به فریادت برسد» . سپس فرمود : «گاه یکی از شیعیان ما در آغاز کار خود ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نمی گوید و خداوند ، او را به رنجی گرفتار می سازد تا او را متوجّه سپاس گزاری از خداوند تبارک و تعالی گردانَد و لکّه ننگِ کوتاهی در گفتن «بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را از او بزُداید» . مردی نیز رو به علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام کرد و گفت : مرا از معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»خبر ده که چیست؟ فرمود : «پدرم [حسین علیه السلام] ، از برادرش حسن علیه السلام ، از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد که مردی خطاب به امیر مؤمنان گفت : ای امیر مؤمنان ! به من بگو که معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چیست ؟ [امیر مؤمنان] فرمود : کلمه اللّه ، بزرگ ترین نام از نام های خداوند عز و جل است . این ، نامی است که جز بر خدا نسِزَد که بر کسی نهاد و هیچ مخلوقی ، بِدان نامیده نمی شود» . مرد گفت : [معنا و] تفسیر کلمه «اللّه » چیست ؟ فرمود : «یعنی موجودی که هر مخلوقی در وقت نیازها و سختی هایش ، آن گاه که از هر آنچه جز اوست ، قطعِ امید شود و رشته ها از هر کسی جز او به کلّی بُریده گردد ، به او پناه می برد ؛ چرا که هر رئیسی و هر بزرگی در این دنیا ، هر اندازه هم توانگر و قدرتمند باشد و فرودستانش به او نیازمند باشند ، باز این فرودستان ، نیازهایی خواهند داشت که آن بزرگ ، از عهده برآوردن آنها بر نمی آید . خودِ آن بزرگ نیز نیازهایی پیدا می کند که قادر به تأمین آنها نیست . در این صورت ، دست نیاز و درویشی به سوی خدا دراز می کند ؛ امّا چون خواسته اش بر آورده شد ، به شرک خویش باز می گردد . نشنیده ای که خداوند عز و جلمی فرماید : «بگو : آیا دیده اید اگر عذاب خدا یا رستاخیز بر شما در آید ، آیا جز خدا را می خوانید ، اگر راستگویید؟ نه ، که تنها او را می خوانید و او اگر بخواهد اندوهی را که او را بدان می خوانید ، از شما باز می گشاید و آنچه را شریک قرار می دهید ، از یاد می برید» ؟ پس خداوند عز و جل به بندگانش می فرماید : ای نیازمندانِ به رحمت من ! شما را در هر حال ، نیازمند خودم ، و در هر زمان ، بنده خوار خودم قرار داده ام . پس در هر کاری که در پیش می گیرید و به اِتمام آن و رسیدن به نهایتش چشم امید بسته اید ، به من متوسّل شوید ؛ زیرا من اگر بخواهم به شما عطا کنم ، هیچ کس نمی تواند مانع شود ، و اگر بخواهم مانع شوم ، هیچ کس نمی تواند به شما عطا کند . پس من ، سزاوارترین کس هستم برای این که از او چیزی بخواهند ، و شایسته ترین کس هستم برای این که به او التماس شود . بنا بر این ، در آغاز هر کاری ، کوچک یا بزرگ ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگویید ؛ یعنی در این کار ، از خدایی کمک می گیریم که بندگی ، سزاوارِ غیر از او نیست ؛ همو که هر گاه از وی فریادخواهی شود ، به فریاد می رسد و هر گاه خوانده شود ، پاسخ می دهد . بخشنده ای که از سرِ مهر ، سفره روزی را بر ما گسترده است ؛ مهربانی که در دین ما و دنیا و آخرتمان ، با ما مهربان است . دین را بر ما سبُک گرفته و آن را آسان قرار داده است و با جدا ساختن ما از دشمنان خود ، به ما رحم می آورد» . سپس فرمود : «پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر که را پیشامدی اندوهگین گردانَد و از روی اخلاص و توجّه قلبی به خداوند بگوید : «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، از دو حالْ خارج نخواهد بود : یا در دنیا به حاجتش می رسد ، یا این که نزد پروردگارش برای او به حساب می آید و برایش ذخیره می شود ؛ و البته آنچه نزد خداست ، برای مؤمنان ، بهتر و ماندگارتر است » .

ر . ک : ص 217 ح 10 و ص 219 ح 14 . همین دانش نامه : ج 5 ص 513 (معنای «اللّه ») .

.

ص: 212

. .

ص: 213

. .

ص: 214

. .

ص: 215

. .

1 / 3مَعنى «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ»رسول اللّه صلى الله عليه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سُنَّةُ اللّهِ ، سَبَقَت رَحمَةُ اللّهِ غَضَبَهُ . (1)

التوحيد عن الحسن بن علىّ بن فضّال :سَأَلتُ الرِّضا عَلىَّ بنَ موسى عليه السلام عَن «بِسمِ اللّهِ» ، قالَ : مَعنى قَولِ القائِلِ : «بِسمِ اللّهِ» أى أسِمُ عَلى نَفسى سِمَةً مِن سِماتِ اللّهِ عز و جلوهِىَ العِبادَةُ . قالَ : فَقُلتُ لَهُ : مَا السِّمَةُ؟ فَقالَ : العَلامَةُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لَقَد دَخَلَ عَبدُ اللّهِ بنُ يَحيى عَلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ : ... يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما تَفسيرُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ؟ قالَ عليه السلام : إنَّ العَبدَ إذا أرادَ أن يَقرَأَ أو يَعمَلَ عَمَلاً ويَقولُ «بِسمِ اللّهِ» : أى بِهذَا الاِسمِ أعمَلُ هذَا العَمَلَ ، فَكُلُّ أمرٍ يَعمَلُهُ يَبدَأُ فيهِ ب «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَإِنَّهُ يُبارَكُ لَهُ فيهِ . (3)

معانى الأخبار عن صفوان بن يحيى عمّن حدّثه عن الإمام الصادق عليه السلام :أَنَّهُ سُئِلَ عَن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ؟ فَقالَ : الباءُ بَهاءُ اللّهِ ، وَالسِّينُ سَناءُ اللّهِ ، وَالميمُ مُلكُ اللّهِ . قالَ : قُلتُ : اللّهُ؟ قالَ : الأَلِفُ آلاءُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ مِنَ النِّعَمِ بِوِلايَتِنا ، وَاللّامُ إلزامُ اللّهِ خَلقَهُ وِلايَتَنا . قُلتُ : فَالهاءُ؟ فَقالَ : هَوانٌ لِمَن خالَفَ مُحَمَّدا وآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم . قُلتُ : الرَّحمنُ؟ قالَ : بِجَميعِ العالَمِ . قُلتُ : الرَّحيمُ؟ قالَ : بِالمُؤمِنينَ خاصَّةً . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 338 ح 20 .
2- .التوحيد : ص 229 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 3 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 260 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 230 ح 9 .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 25 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 242 ح 48 .
4- .معانى الأخبار : ص 3 ح 2 ، التوحيد : ص 230 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 231 ح 12 .

1 / 3 معنای (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

1 / 3معنای (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، قانون خداست . رحمت خدا ، بر غضب او پیشی دارد .

التوحید به نقل از حسن بن علی بن فضّال :از امام رضا علیه السلام در باره «بسم اللّه » پرسیدم . فرمود : «وقتی کسی می گوید : بسم اللّه ، یعنی [می گوید] : سِمه ای از سِمات خداوند را بر خود می نهم و آن ، سِمه بندگی است» . (1) گفتم : «سِمه» چیست؟ فرمود : «نشانه» .

امام صادق علیه السلام :عبد اللّه بن یحیی بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شد و گفت : ... ای امیر مؤمنان ! تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چیست؟ فرمود : «بنده ، هر گاه بخواهد بخواند (2) یا کاری را انجام دهد و بسم اللّه بگوید ، معنایش این است که : من با این نام ، این کار را انجام می دهم . پس اگر هر کاری را که انجام می دهد ، با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کند ، در آن کار به او برکت داده می شود» .

معانی الأخبار به نقل از صفوان بن یحیی ، از کسی که از امام صادق علیه السلام روایت کرده است :از امام [صادق علیه السلام]در باره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سؤال شد . فرمود : «باء ، به معنای بهای (نورانیَّت / زیبایی) خداست ، سین ، به معنای سنای (رفعت) خداست و میم ، به معنای مُلک (سلطنت و مالکیت) خدا» . من گفتم : «اللّه » چه؟ فرمود : «الف ، به معنای آلاء (نعمت های) خدا که نعمت ولایت ما را به خلقش ارزانی داشته است و لام ، به این معناست که خداوند ، خلقش را به ولایت ما ، ملزم ساخته است» . گفتم : «هاء» چه؟ فرمود : «اشاره به هوانِ (خواری) کسی که با محمّد و خاندان محمّد که درودهای خدا بر ایشان باد ، مخالف است» . گفتم : «الرحمن» چه؟ فرمود : «[به معنای رحمت او] نسبت به همه عالم است» . گفتم : «الرحیم» چه؟ فرمود : «[به معنای رحمت او] در خصوص مؤمنان است» .

.

1- .امام علیه السلام ، کلمه «اسم» را برگرفته از ماده «وَسَم» دانسته است که مصدر آن «سِمَه» است ، به معنای نشانه و داغ .
2- .مقصود ، خواندن قرآن است و شاید هم اعمّ از آن باشد .

الکافی عن عبد اللّه بن سنان :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن تَفسیرِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، قالَ : الباءُ بَهاءُ اللّهِ ، وَالسِّینُ سَناءُ اللّهِ ، وَالمیمُ مَجدُ اللّهِ وَرَوی بَعضُهُم : المیمُ مُلکُ اللّهِ ، وَاللّهُ إلهُ کُلِّ شَیءٍ ، الرَّحمنُ بِجَمیعِ خَلقِهِ ، وَالرَّحیمُ بِالمُؤمِنینَ خاصَّةً . 1

راجع : هذه الموسوعه : ج 3 ص 505 (المبحث الثالث : أسماء اللّه عز و جل وصفاته) .

.

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام در باره تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» پرسیدم . فرمود : «باء ، [اشاره به] بهای خداست ، سین ، به سنای خدا و میم ، به مجد (شُکوه و بزرگواری) خدا» . برخی روایت کرده اند [که فرمود]: «میم، به مُلک خدا [اشاره دارد]، و اللّه ، به این که او معبود هر چیزی ، است و رحمان ، به مهربانی او با همه خلقش ، و رحیم ، به مهربانی اش با مؤمنان» .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 5 ص 489 (مبحث سوم : نام ها و صفات خدا) .

.

ص: 220

. .

ص: 221

. .

الفصل الثانى : خصائص البسمله2 / 1أقرَبُ شَىءٍ إلَى الاِسمِ الأَعظَمِالمستدرک على الصحيحين عن ابن عبّاس :إنَّ عُثمانَ بنَ عَفّانَ سَألَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، فَقالَ : هُوَ اسمٌ مِن أسماءِ اللّهِ ، وما بَينَهُ وبَينَ اسمِ اللّهِ الأَكبَرِ إلّا كَما بَينَ سَوادِ العَينِ وبَياضِها مِنَ القُربِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :«بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» أقرَبُ إلَى اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ مِن ناظِرِ العَينِ إلى بَياضِها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى مَعنى بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ :إنَّ قَولَکَ «اللّهُ» أعظَمُ اسمٍ مِن أسماءِ اللّهِ ... (3)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 738 ح 2027 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 23 نقلاً عن البيهقى فى شُعبِ الإيمان والخطيب فى تاريخه ، كنزالعمّال : ج 2 ص 296 ح 4047 نقلاً عن ابن النجّار .
2- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 289 ح 1159 عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلى عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 5 ح 11 عن محمّد بن سنان ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 21 ح 13 عن إسماعيل بن مهران وكلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 487 عن الإمام العسكرى عليه السلام وفيها «سواد» بدل «ناظر» ، بحار الأنوار : ج 92 ص 233 ح 15 .
3- .التوحيد : ص 231 ح 5 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 27 ح 9 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسين عن الإمام الحسن عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج92 ص232 ح14 وص244 ح48.اُنظر تمام الحديث فى ص182 ح537.

فصل دوم : ویژگی های (بسم اللَّه الرحمن الرحیم)

2 / 1 نزدیک ترین چیز به اسم اعظم است

فصل دوم : ویژگی های (بسم اللّه الرحمن الرحیم)2 / 1نزدیک ترین چیز به اسم اعظم استالمستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن عبّاس :عثمان بن عفّان ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در باره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» پرسید . ایشان فرمود : «آن ، نامی از نام های خداست و نزدیکی آن به اسم اعظم خدا ، چونان نزدیکی سیاهیِ چشم به سفیدیِ آن است» .

امام باقر علیه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، به اسم اعظم خدا نزدیک تر از مردمکِ چشم به سفیدیِ آن است .

امام علی علیه السلام در باره معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» :کلمه «اللّه » ، بزرگ ترین نام از نام های خداست .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِى وَ الْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ» (1) :«بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» هُوَ اسمُ اللّهِ الأَكبَرُ ، وَالسَّبعُ المَثانى اُمُّ الكِتابِ ، يُثَنّى بِها فى كُلِّ صَلاهٍ . (2)

مُهج الدعوات عن معاويه بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام :«بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» اسمُ اللّهِ الأكبَرُ أو قالَ : الأَعظَمُ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن قالَ بَعدَ صَلاهِ الفَجرِ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلىِّ العَظيمِ» مِئَهَ مَرَّهٍ ، كانَ أقرَبَ إلَى اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ مِن سَوادِ العَينِ إلى بَياضِها ، وإِنَّهُ دَخَلَ فيهَا اسمُ اللّهِ الأَعظَمُ . (4)

2 / 2مِفتاحُ كُلِّ كِتابٍ سَماوِيٍّرسول اللّه صلى الله عليه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مِفتاحُ كُلِّ كِتابٍ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام :أوَّلُ كُلِّ كِتابٍ نَزَلَ مِنَ السَّماءِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، فَإِذا قَرَأتَ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» فَلا تُبالى أن لا تَستَعيذَ ، وإذا قَرَأتَ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» سَتَرَتکَ فيما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ . (6)

.

1- .الحِجر : 87 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 4 ص 157 ح 4362 نقلاً عن كتاب التنزيل والتحريف للسيّارى ، بحار الأنوار : ج 92 ص 236 .
3- .مُهج الدعوات : ص 379 عن معاويه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 93 ص 223 ح 1 .
4- .مُهج الدعوات : ص 379 عن سليمان بن جعفر الحميرى ، بحار الأنوار : ج 86 ص 162 ح 41 .
5- .الجامع لأخلاق الراوى وآداب السامع : ج 1 ص 407 ح 547 عن فرات بن أحنف عن الإمام الباقر عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 1 ص 555 ح 2490 .
6- .الكافى : ج 3 ص 313 ح 3 عن فرات بن أحنف .

2 / 2 سرآغاز هر کتاب آسمانی

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «ما به تو ، سَبْعِ مثانی و قرآن بزرگ را دادیم» : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، بزرگ ترین نام خداست و سَبْعِ مَثانی ، همان «اُمّ الکتاب (سوره فاتحه)» است که در هر نمازی ، دو بار خوانده می شود .

مهج الدعوات به نقل از معاویه بن عمّار :امام صادق علیه السلام فرمود : « «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، اسم اکبر خداست» یا فرمود : «اسم اعظم خداست» .

امام رضا علیه السلام :هر کس بعد از نماز صبح ، صد مرتبه بگوید : « «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم» ، به نام اعظم خدا ، نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدیِ آن باشد و اسم اعظم خدا ، در این جمله ، نهفته است .

2 / 2سرآغاز هر کتاب آسمانی استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، سرآغاز هر کتاب [آسمانی] است .

امام باقر علیه السلام :سرآغاز هر کتابی که از آسمان فرود آمده ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بوده است . پس هر گاه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» گفتی ، دیگر باکی نیست که استعاذه (أعوذ بِاللّه منَ الشیطانَ الرجیم) نگویی ؛ زیرا هر گاه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بگویی ، تو را از [گزند] آنچه میان آسمان و زمین است ، می پوشانَد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :ما نَزَلَ كِتابٌ مِنَ السَّماءِ إلّا وأَوَّلُهُ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» . (1)

عنه عليه السلام :ما أنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ كِتابا إلّا وفاتِحَتُهُ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، وإنَّما كانَ يُعرَفُ انقِضاءُ السّورَهِ بِنُزولِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ابتِداءً لِلاُخرى . (2)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 111 ح 103 عن صفوان الجمّال ، بحار الأنوار : ج 92 ص 234 ح 17 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 19 ح 5 عن صفوان الجمّال ، بحار الأنوار : ج 92 ص 236 ح 29 وراجع : السنن الكبرى : ج 2 ص 63 ح 2376 .

امام صادق علیه السلام :هیچ کتابی از آسمان نازل نشد ، مگر آن که آغازش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بود .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، هیچ کتابی از آسمان فرو نفرستاد ، مگر این که آغازش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بود و پایان یافتن هر سوره و آغاز شدن سوره ای دیگر ، با نازل شدنِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» دانسته می شد .

.

سخنی در باره آغاز شدن کتاب های آسمانی با «بسم اللَّه»

سخنی در باره آغاز شدن کتاب های آسمانی با «بسم اللّه »ظاهرا نباید تردید کرد که همه کتاب های آسمانی ، با نام خدا آغاز شده اند ؛ ولی آیا جمله «بسم اللّه » در آغاز کتاب های آسمانی ، با پسوند «الرحمن الرحیم» بوده یا نه؟ در این باره ، دو دسته حدیث ، نقل شده است : دسته اوّل ، احادیثی که تصریح می کنند همه کتاب های آسمانی ، با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» شروع شده اند ، مانند احادیثی که ملاحظه شد . دسته دوم ، احادیثی که تصریح می کنند آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، قبل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، بر هیچ پیامبری جز سلیمان علیه السلام ، نازل نشده است ؛ (1) مانند این حدیث نقل شده از امام علی علیه السلام : إنَّ اللّهَ خَصَّ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله وَ شَرَّفَهُ بِها وَ لَم یُشرِک مَعَهُ فیها أحَدا مِن أنبِیائِهِ ما خَلا سُلَیمانَ علیه السلام ، فَإِنَّهُ أعطاهُ مِنها «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» ، یَحکی عَن بِلقیسَ حینَ قالَت : «أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتَابٌ کَرِیمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» (2) . (3)

.

1- .الأمالی ، صدوق : ص 241 ح 255 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 591 ح 353 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 196 ح 625 ، سنن الدار قطنی : ج 1 ص 310 ح 29 ، فضائل القرآن ، ابو عبید : ص 216 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 20 (به نقل از ابن مردویه و بیهقی در شُعب الإیمان) .

2- .نمل : آیه 29 30 .

3- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 301 ح 60 ، الأمالی ، صدوق : ص 240 ح 255 ، مجمع البیان : ج1 ف ص88 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 29 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 227 ح 5 .

خداوند ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به محمّد صلى الله عليه و آله اختصاص داد و او را به آن ، مفتخر ساخت و هيچ يک از پيامبرانش جز سليمان عليه السلام را در آن ، شريک او نکرد ؛ چرا که به او نيز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را عطا کرد ، آن جا که به نقل از بلقيس مى فرمايد : «نامه اى ارجمند به من رسيده است . آن نامه از سليمان است و [در] آن [آمده]است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . گفتنى است که از نظر سند ، هر دو دسته از احاديث ، ضعيف هستند ؛ امّا از نظر دلالت ، مى توان ميان اين دو دسته ، بدين شکل جمع کرد که امام عليه السلام فرموده باشد : «أوّل کلّ کتاب نُزِّل من السماء بسم اللّه ؛ آغاز هر کتابى که از آسمان نازل شده ، بسم اللّه است» ؛ ولى راوى پنداشته که مقصود امام ، آيه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است ؛ امّا با توجّه به تعدّد احاديث دسته اوّل ، بعيد به نظر مى رسد که همه راويان ، مرتکب چنين اشتباهى شده باشند . وجوه ديگرى نيز براى جمع دلاليِ اين دو دسته روايت ، گفته شده که از اين وجه ، ضعيف ترند.

.

2 / 3أوَّلُ ما نَزَلَ عَلَى النَّبىِّ صلّى الله عليه و آلهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كانَ جَبرَئيلُ عليه السلام إذا جاءَنى بِالوَحيِ أوَّلَ ما يُلقى عَلَىَّ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (1)

الدرّ المنثور عن ابن عبّاس :أوَّلُ ما نَزَلَ جِبريلُ عليه السلام عَلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله قالَ لَهُ جِبريلُ عليه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ» يا مُحَمَّدُ ، يَقولُ : اِقرَأ بِذِكرِ اللّهِ ، وَ «اللَّهِ» ذُو الاُلوهِيَّهِ وَالمَعبودِيَّهِ عَلى خَلقِهِ أجمَعينَ ، وَ «الرَّحْمَنِ» الفَعلانِ مِنَ الرَّحمَهِ ، وَ «الرَّحِيمِ» الرَّفيقُ الرَّقيقُ بِمَن أحَبَّ أن يَرحَمَهُ ، وَالبَعيدُ الشَّديدُ عَلى مَن أحَبَّ أن يُضعِفَ عَلَيهِ العَذابَ . (2)

2 / 4أعظَمُ آيَهٍ فى كِتابِ اللّه عزّوجلّتفسير العيّاشى عن سليمان الجعفرى :سُئِلَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : أىُّ آيَهٍ أعَظَمُ فى كِتابِ اللّهِ؟ فَقالَ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (3)

السنن الكبرى عن ابن عبّاس :إنَّ الشَّيطانَ استَرَقَ مِن أهلِ القُرآنِ أعظَمَ آيَهٍ فِى القُرآنِ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (4)

2 / 5تيجانُ السُّوَرصحيح مسلم عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اُنزِلَت عَلَىَّ آنِفا سُورَهٌ ، فَقَرَأ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... » . (5)

.

1- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 305 ح 13 عن ابن عمر .
2- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 23 نقلاً عن ابن جريج وابن أبى حاتم .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 21 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 238 ح 37 .
4- .السنن الكبرى : ج 2 ص 73 ح 2413 .
5- .صحيح مسلم : ج 1 ص 300 ح 53 ، سنن النسائى : ج 2 ص 134 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 64 ح 2380 ، كنزالعمّال : ج 14 ص 418 ح 39127 ؛ تفسير فرات : ص 610 ح 767 .

2 / 3 نخستین چیزی که بر پیامبرصلی الله علیه وآله ، نازل شد

2 / 4 باعظمت ترین آیه در کتاب خدا

2 / 5 تاجِ سوره ها

2 / 3نخستین چیزی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، نازل شدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل علیه السلام هر گاه برایم وحی می آورد ، نخستین چیزی که بر من می افکند ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بود .

الدرّ المنثور به نقل از ابن عبّاس :نخستین بار که جبرئیل علیه السلام بر محمّد صلی الله علیه و آله فرود آمد ، به او گفت : «بسم اللّه » ای محمّد ؛ یعنی : با نام خدا بخوان . «اللّه » ، یعنی کسی که اِلاه و معبود همه خلق است . «الرحمن» ، بر وزن «فَعْلان» است ، [که] از رحمت [خدا به همگان ، سخن می گوید] ، و «الرحیم» ، یعنی نرم خو و مهربان است با کسی که دوست دارد به او رحم کند، و دور و سختگیر است نسبت به کسی که دوست دارد عذابش را دوچندان سازد .

2 / 4باعظمت ترین آیه در کتاب خداتفسیر العیّاشی به نقل از سلیمان جعفری :از ابو الحسن علیه السلام (1) سؤال شد : باعظمت ترین آیه در کتاب خدا ، کدام آیه است ؟ فرمود : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» .

السنن الکبری به نقل از ابن عبّاس :شیطان ، باعظمت ترین آیه قرآن را از اهل قرآن دزدید : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را .

2 / 5تاجِ سوره هاصحیح مسلم به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «لَختی پیش ، سوره ای بر من فرود آمد . آن گاه ، خواند : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ ... .» .

.

1- .در این جا ، منظور امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قَرَأَ جِبريلُ عليه السلام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» عَلِمتُ أنَّ السّورَةَ قَد خُتِمَت . (1)

المعجم الكبير عن ابن عبّاس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا نَزَلَت عَلَيهِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» عَلِمَ أنَّ السّورَةَ قَد خُتِمَت ، وَاستَقبَلَ الاُخرى . (2)

المستدرک على الصحيحين عن ابن عبّاس :كانَ النَّبىُّ صلى الله عليه و آله لا يَعلَمُ خَتمَ السّورَهِ حَتّى تَنزِلَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (3)

المستدرک على الصحيحين عن ابن عبّاس :كانَ المُسلِمونَ لا يَعلَمونَ انقِضاءَ السّورَهِ حَتّى تَنزِلَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، فَإِذا نَزَلَت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» عَلِموا أنَّ السّورَةَ قَدِ انقَضَت . (4)

أسباب نزول القرآن عن عبد اللّه بن مسعود :كُنّا لا نَعلَمُ فَصلَ ما بَينَ السّورَتَينِ حَتّى تَنزِلَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (5)

.

1- .معجم السفر : ص 341 ح 1143 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 355 ح 844 نحوه وكلاهما عن ابن عبّاس .
2- .المعجم الكبير : ج 12 ص 64 ح 12545 ، مجمع الزوائد : ج 2 ص 282 ح 2634 نقلاً عن البزّار نحوه .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 356 ح 845 ، سنن أبى داود : ج 1 ص 209 ح 788 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 63 ح 2377 وفيهما «لا يعرف فصل» بدل «لا يعلم ختم» ، المعجم الكبير : ج 12 ص 64 ح 12544 ، أسباب النزول : ص 21 ح 16 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 356 ح 846 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 63 ح 2378 ، فضائل القرآن لأبى عبيد : ص 217 عن سعيد بن جبير نحوه .
5- .أسباب النزول : ص 21 ح 17 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 20 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه جبرئیل علیه السلام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» می گفت ، می فهمیدم که سوره[ی قبلی]پایان یافته است .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هر گاه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بر او نازل می شد ، در می یافت که سوره[ی قبلی] ، پایان یافته و سوره دیگری آغاز شده است .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن عبّاس :پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی به پایان یافتنِ سوره پی می برد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» [دیگری]نازل می شد .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن عبّاس :مسلمانان ، پایان یافتن سوره[ها]را نمی دانستند تا آن که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» نازل می شد ، و چون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» نازل می شد ، می فهمیدند که آن سوره به پایان رسیده است .

أسباب نزول القرآن به نقل از عبد اللّه بن مسعود :ما جداییِ میان دو سوره را نمی دانستیم ، مگر آن گاه که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» نازل می شد .

.

أسباب نزول القرآن عن عبد اللّه بن عمر :نَزَلَت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فى كُلِّ سورَهٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تيجانُ السُّوَرِ . (2)

2 / 6مُفتَتَحُ الصَّلاهِسنن الترمذى عن ابن عبّاس :كانَ النَّبىُّ صلى الله عليه و آله يَفتَتِحُ صَلاتَهُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (3)

الكشف والبيان عن أبى هريره :كُنتُ مَعَ النَّبىِّ صلى الله عليه و آله وَالنَّبىُّ صلى الله عليه و آله يُحَدِّثُ أصحابَهُ ، إذ دَخَلَ رَجُلٌ يُصَلّى ، وَافتَتَحَ الصَّلاهَ وتَعَوَّذَ ، ثُمَّ قالَ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ، فَسَمِعَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَجُلُ ! قَطَعتَ عَلى نَفسِكَ الصَّلاهَ ، أما عَلِمتَ أنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مِنَ الحَمدِ ؛ فَمَن تَرَكَها فَقَد تَرَكَ آيَهً ، ومَن تَرَكَ آيَهً مِنهُ فَقَد قُطِعَت عَلَيهِ صَلاتُهُ؟ ! (4)

الإمام الباقر عليه السلام عن جابرِ بن عبدِ اللّه الأنصارى :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ لى : كَيفَ تَقرَأُ إذا قُمتَ فِى الصَّلاهِ؟ قُلتُ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ، قالَ : قُل : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» . (5)

.

1- .أسباب النزول : ص 21 ح 18 .
2- .نثر الدرّ : ج 1 ص 352 .
3- .سنن الترمذى : ج 2 ص 14 ح 245 ، سنن الدارقطنى : ج 1 ص 304 ح 8 وص 305 ح 11 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 70 ح 2403 كلاهما عن ابن عمر .
4- .الكشف والبيان (تفسير الثعلبى) : ج 1 ص 104 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 21 وفيه «أفسد» بدل «قُطِعَت» .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 159 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 85 ص 48 ح 42 ؛ سنن الدارقطنى : ج 1 ص 302 ح 3 عن الحسين بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم

السلام وص 308 ح 22 عن الجهم بن عثمان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عن جابر .

2 / 6 آغازِ نماز

أسباب نزول القرآن به نقل از عبد اللّه بن عمر : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، با هر سوره ای نازل شده است .

امام صادق علیه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، تاج سوره هاست .

2 / 6آغازِ نمازسنن التِرمذی به نقل از ابن عبّاس :پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می کرد .

الکشف و البیان به نقل از ابو هُرَیره :با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و ایشان برای یارانش سخن می گفت که مردی وارد شد و به نماز ایستاد و نمازش را آغاز کرد و استعاذه کرد («أعوذ بِاللّه » گفت) و سپس گفت : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» . پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و فرمود : «ای مرد! نمازت را شکستی . مگر نمی دانی که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، جزء [سوره] حمد است و هر که آن را ترک کند ، در واقع ، آیه ای را ترک کرده است و هر کس آیه ای از حمد را ترک کند ، نمازش شکسته شده است؟ !» .

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «هر گاه به نماز می ایستی ، قرائتت را چگونه شروع می کنی ؟» . گفتم : [می گویم :] «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» . فرمود : «بگو : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» » .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قَرَأتُم «الحَمدُ للّهِ» فَاقرَؤوا : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، إنَّها اُمُّ القُرآنِ ، واُمُّ الكِتابِ ، وَالسَّبعُ المَثانى ، وَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إحداها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ :«الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ» سَبعُ آياتٍ ، إحداهُنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، وَهِىَ السَّبعُ المَثانى وَالقُرآنُ العَظيمُ ، وَهِىَ اُمُّ القُرآنِ ، وَهِىَ فاتِحَةُ الكِتابِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَرَكَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَقَد تَرَكَ آيَةً مِن كِتابِ اللّهِ . (3)

سنن الدارقطنى عن أبى هريره :إنَّ النَّبىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا قَرَأَ وهُوَ يَؤُمُّ النّاسَ ، اِفتَتَحَ الصَّلاةَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (4)

المستدرک على الصحيحين عن اُمّ سلمه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَرَأَ فِى الصَّلاهِ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَعَدَّها آيَةً ، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آيَتَينِ ، «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ثَلاثَ آياتٍ ، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» أربَعَ آياتٍ ، وقالَ هكَذا : «إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» وجَمَعَ خَمسَ أصابِعِهِ . (5)

.

1- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 312 ح 36 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 67 ح 2390 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 7 ص 437 ح 19665 .
2- .السنن الكبرى : ج 2 ص 67 ح 2389 ، مجمع الزوائد : ج 2 ص 282 ح 2635 نقلاً عن المعجم الأوسط وكلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 1 ص 560 ح 2519 .
3- .الكشف والبيان (تفسير الثعلبى) : ج 1 ص 104 عن طلحه بن عبيداللّه ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 21 .
4- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 306 ح 17 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 69 ح 2396 عن منصور بن أبى مزاحم عن جدّه .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 356 ح 848 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 66 ح 2385 ، صحيح ابن خزيمه : ج 1 ص 248 ح 493 نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را [در نماز] می خوانید ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را هم بخوانید . سوره حمد ، اُمّ القرآن و اُمّ الکتاب (1) بوده ، سَبعِ مَثانی (2) است (هفت آیه دارد) و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، یکی از آن هفت تاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوره حمد ، هفت آیه دارد . یکی از آنها «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» است . این سوره ، سَبعِ مثانی ، قرآن عظیم ، اُمّ القرآن و فاتحه الکتاب (3) است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را ترک گوید ، آیه ای از کتاب خدا را ترک گفته است .

سنن الدار قُطنی به نقل از ابو هُرَیره :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه با مردم نماز جماعت می خواند ، قرائت نماز را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» آغاز می کرد .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از اُمّ سلمه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را خواند و آن را یک آیه شمرد ، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» را آیه دوم ، «الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را آیه سوم ، «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» را آیه چهارم شمُرد و «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» را که گفت ، پنج انگشتش را [به نشانه آیه پنجم]جمع کرد .

.

1- .اُمُّ الکتاب ، یعنی : اُمُّ القرآن ، مادرِ قرآن ، اصل قرآن .
2- .سَبعِ مَثانی ، یعنی : هفت بند ، هفت آیه ، هفت ثَنا .
3- .فاتحه الکتاب ، یعنی : سرآغاز قرآن .

الدر المنثور عن اُمّ سلمه :قَرَأَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» ، وقالَ : هِىَ سَبعٌ يا اُمَّ سَلَمَهَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آيَهٌ مِن فاتِحَهِ الكِتابِ ، وهِىَ سَبعُ آياتٍ تَمامُها «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :قِيلَ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أهِىَ مِن فاتِحَهِ الكِتابِ؟ فَقالَ : نَعَم ، كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقرَأُها ويَعُدُّها آيَهً مِنها ، ويَقولُ : فاتِحَهُ الكِتابِ هِىَ السَّبعُ المَثانى . (3)

سنن الدار قطنى عن عبد خير :سُئِلَ عَلىٌّ عليه السلام عَنِ السَّبعِ المَثانى ، فَقالَ : «الحَمدُ للّهِ» ، فَقيلَ لَهُ : إنَّما هِىَ سِتُّ آياتٍ ! فَقالَ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آيَهٌ . (4)

السنن الكبرى عن سعيد بن جبير :عَنِ ابنِ عَبّاسٍ فى قَولِهِ : «وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِى» قالَ : فاتِحَهُ الكِتابِ . قيلَ لِابنِ عَبّاسٍ : فَأينَ السّابِعَهُ؟ قالَ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (5)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 12 نقلاً عن ابن الأنبارى فى المصاحف .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 302 ح 60 ، الأمالى للصدوق : ص 240 ح 255 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأخبار : ص 122 ح 227 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مجمع البيان : ج 1 ص 88 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 29 ح 10 عن الإمام الحسن عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 85 ص 48 ح 40 وج 92 ص 227 ح 5 .

3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 301 ح 59 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 240 ح 254 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 59 ح 30 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 60 ح 47 وج 92 ص 227 ح 3 .
4- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 313 ح 40 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 66 ح 2388 ، كنزالعمّال : ج 2 ص 296 ح 4048 وص 590 ح 4800 .
5- .السنن الكبرى : ج 2 ص 66 ح 2387 وزاد فى آخره «وروى ذلک عن على عليه السلام » ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 737 ح 2024 ، المصنّف لعبدالرزّاق : ج 2 ص 94 ح 2629 عن عطاء نحوه .

الدرّ المنثور به نقل از اُمّ سلمه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواند : « «به نام خداوند بخشنده مهربان . سپاس ، خدای را که پروردگار جهانیان است . بخشنده مهربان است . صاحب روز جزاست . تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم . ما را به راه راست ، راه نمایی کن . راه آنان که به ایشان نعمت دادی ، نه آنان که مورد خشم قرار گرفته اند و نه گم راهان» » . سپس فرمود : «این ، شد هفت آیه ، ای امّ سلمه ! » .

امام علی علیه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، آیه ای از فاتحه الکتاب است . فاتحه الکتاب ، هفت آیه دارد و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، یکی از آنهاست .

امام حسین علیه السلام :به امیر مؤمنان علیه السلام گفته شد : ای امیر مؤمنان ! بفرما که آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، جزء فاتحه الکتاب است ؟ فرمود : «آری . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آن را [در قرائت نماز] می خواند و آیه ای از «حمد» به شمار می آورد و می فرمود : فاتحه الکتاب ، هفت آیه است » .

سنن الدار قُطْنی به نقل از عبد الخیر :از علی علیه السلام در باره سَبعِ مثانی سؤال شد . فرمود : «سوره حمد است» . گفته شد : آن که شش آیه است ! فرمود : « «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» هم آیه است» .

السنن الکبری به نقل از سعید بن جُبَیر :از ابن عبّاس در باره آیه «و هر آینه ، به تو ، آن هفت آیه را دادیم» ، نقل شده که گفت : مقصود ، فاتحه الکتاب است . به ابن عبّاس گفته شد : پس کو آیه هفتم؟ ! گفت : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» است .

.

الکافی عن معاویه بن عمّار :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّه علیه السلام : إذا قُمتُ لِلصَّلاهِ أقرَأُ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» فی فاتِحَهِ القُرآنِ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : فَإِذا قَرَأتُ فاتِحَهَ القُرآنِ أقرَأُ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» مَعَ السّورَهِ؟ قالَ : نَعَم . (1)

.

1- .الکافی : ج 3 ص 312 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 2 ص 69 ح 251 ، الاستبصار : ج 1 ص 311 ح 1155 .

الکافی به نقل از معاویه بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : هر گاه به نماز می ایستم ، در سوره فاتحه قرآن (حمد) ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را هم بخوانم؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس هر گاه سوره فاتحه را خواندم ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را نیز با سوره بخوانم ؟ فرمود : «آری» .

.

الفصل الثالث : مواضع البسمله3 / 1الكِتابَهُالكتاب«إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مِفتاحُ كُلِّ كِتابٍ . (2)

الدرّ المنثور عن الشعبىّ :كانَ أهلُ الجاهِلِيَّهِ يَكتُبونَ «باسمِکَ اللّهُمَّ» ، فَكَتَبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أوَّلَ ما كَتَبَ «بِاسمِکَ اللّهُمَّ» ، حَتّى نَزَلَت : «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا» (3) فَكَتَبَ «بسمِ اللّهِ» . ثُمَّ نَزَلَت : «ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ» (4) فَكَتَبَ «بسمِ اللّهِ الرَّحمنِ» . ثُمَّ اُنزِلَتِ الآيَهُ الَّتى فى طس : «إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَكَتَبَ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» . (5)

.

1- .النمل : 30 .
2- .الجامع لأخلاق الراوى وآداب السامع : ج 1 ص 407 ح 547 عن فرات بن أحنف عن الإمام الباقر عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 1 ص 555 ح 2490 .
3- .هود : 41 .
4- .الإسراء : 110 .
5- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 354 نقلاً عن عبد الرزّاق وابن سعد وابن أبى شيبه وابن المنذر وابن أبى حاتم .

فصل سوم : جایگاه های ذکر (بسم اللَّه)

3 / 1 نگارش

فصل سوم : جایگاه های ذکر (بسم اللّه)3 / 1نگارشقرآن«آن ، [نامه ای] از طرف سلیمان است و [مضمون] آن ، چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، سرآغازِ هر کتابی است .

الدرّ المنثور به نقل از شَعْبی :مردم عصر جاهلی می نوشتند : «به نام تو ، ای خداوند!» . پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در نخستین نوشته اش ، نگاشت : «به نام تو ، ای خداوند!» ، تا آن که آیه «رفتن و لنگر انداختنش ، به نام خداست» نازل شد . پس از آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشت : «بسم اللّه » . سپس آیه «خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید» نازل شد . پس از آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشت : «بسم اللّه الرحمن» . سپس آیه ای که در سوره نمل است ، نازل شد : «این ، [نامه ای] از طرف سلیمان است و [مضمون] آن ، چنین است : به نام خداوند بخشنده مهربان» » . پس از آن ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می نوشت : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» .

.

صحیح البخاری عن المسوّر بن مخرمه ومروان فی ذِکرِ خَبرِ صُلحِ الحُدَیبِیَهِ :جاءَ سُهَیلُ بنُ عَمرٍو ، فَقالَ [لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله] : هاتِ اکتُب بَینَنا وبَینَکُم کِتابا ، فَدَعَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله الکاتِبَ ، فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» . قالَ سُهَیلٌ : أمَّا الرَّحمنُ ، فَوَاللّهِ ما أدری ما هُوَ؟! ولکِن اکتُب «بِاسمِکَ اللّهُمَّ» کَما کُنتَ تَکتُبُ . فَقالَ المُسلِمونَ : وَاللّهِ لا نَکتُبُها إلّا «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» . فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : اُکتُب «بِاسمِکَ اللّهُمَّ» . (1)

المراسیل عن أبی مالک :کانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَکتُبُ «بِاسمِکَ اللّهُمَّ» ، فَلَمّا نَزَلَت : «إِنَّهُ مِن سُلَیْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» کَتَبَها . (2)

تحف العقول عن داود الصرمی :أمَرَنی سَیِّدی [الإمامُ الهادی علیه السلام] بِحَوائِجَ کَثیرَهٍ ، فَقالَ علیه السلام لی : قُل ، کَیفَ تَقولُ؟ فَلَم أحفَظ مِثلَما قالَ لِی ، فَمَدَّ الدَّواهَ وکَتَبَ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ أذکُرُهُ إن شاءَ اللّهُ ، وَالأَمرُ بِیَدِ اللّهِ» ، فَتَبَسَّمتُ . فَقالَ علیه السلام : ما لَکَ؟ قُلتُ : خَیرٌ . فَقالَ : أخبِرنی؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، ذَکَرتُ حَدیثا حَدَّثَنی بِهِ رَجُلٌ مِن أصحابِنا عَن جَدِّکَ الرِّضا علیه السلام ، إذا أمَرَ بِحاجَهٍ کَتَبَ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ أذکُرُ إن شاءَ اللّهُ» فَتَبَسَّمتُ . (3)

.

1- .صحیح البخاری : ج 2 ص 977 ح 2581 ، السنن الکبری : ج 9 ص 368 ح 18807 ، المعجم الکبیر : ج 20 ص 13 ح 13 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 187 ح 656 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 166 ح 2657 کلاهما عن عبد اللّه بن شدّاد نحوه .
2- .المراسیل : ص 86 ح 2 .
3- .تحف العقول : ص 483 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 50 ح 6 .

صحیح البخاری به نقل از مُسَوّر بن مِخرَمه و مروان ، در نقل ماجرای صلح حُدَیبیه :سهیل بن عمرو ، پیش آمد و [به پیامبر صلی الله علیه و آله] گفت : بیا تا میان خود و شما ، پیمانی بنویسیم . پیامبر صلی الله علیه و آله کاتب را فرا خواند و فرمود : «[بنویس :] «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» » . سهیل گفت : به خدا سوگند که من نمی دانم رحمان چیست ؛ بلکه همچنان که پیش تر می نوشتی ، بنویس : «به نام تو ، ای خداوند!» . مسلمانان گفتند : به خدا سوگند ، جز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» نمی نویسیم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بنویس : به نام تو ، ای خداوند!» .

المراسیل به نقل از ابو مالک :پیامبر صلی الله علیه و آله [در مکتوباتش] می نوشت : «به نام تو ، ای خداوند!» ؛ امّا چون این آیه نازل شد : «این ، [نامه ای] از طرف سلیمان است و [مضمون]آن ، چنین است : «به نام خداوند بخشنده مهربان»» . پس از آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله همین «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را می نوشت .

تحف العقول به نقل از داوود صَرمی :سَرورم [امام هادی علیه السلام] دستورهای بسیاری به من داد که انجام بدهم . سپس به من فرمود : «بگو که چه می گویی» . من ، عینِ آنچه را به من فرموده بود ، به یاد نداشتم . لذا دوات را برداشت و نوشت : « «به نام خداوند بخشنده مهربان» . به خواستِ خدا ، به یادم خواهد ماند ؛ و کارها در دست خداست» . من لبخندی زدم . ایشان فرمود : «چه شد؟» . گفتم : خیر است ! فرمود : «به من بگو» . گفتم : فدایت شوم ! به یاد حدیثی افتادم که یکی از شیعیان ، از جدّ شما امام رضا علیه السلام برایم نقل کرد که هر گاه دستور کاری را می داد ، می نوشت : « «به نام خداوند بخشنده مهربان» . به خواست خدا ، یادم خواهد ماند» . پس لبخند زدم .

.

تحف العقول :كانَ [الإمامُ الرِّضا] عليه السلام إذا أرادَ أن يَكتُبَ تَذَكُّراتِ حَوائِجِهِ ، كَتَبَ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ أذكُرُ إن شاءَ اللّهُ» ، ثُمَّ يَكتُبُ ما يُريدُ . (1)

كشف الغمّه :رُوِىَ عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ لِمَولاهُ نافِذٍ : إذا كَتَبتَ رُقعَةً أو كِتاباً فى حاجَهٍ ، فَأَرَدتَ أن تُنجِحَ حاجَتَکَ الَّتى تُريدُ ، فَاكتُب رَأسَ الرُّقعَهِ بِقَلَمٍ غَيرِ مَديدٍ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، إنَّ اللّهَ وَعَدَ الصّابِرينَ المَخرَجَ مِمَّا يَكرَهونَ ، وَالرِّزقَ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبونَ ، جَعَلَنَا اللّهُ وَإيّاكُم مِنَ الَّذينَ لا خَوفٌ عَلَيهِم ولا هُم يَحزَنونَ» . قالَ نافِذٌ : فَكُنتُ أفعَلُ ذلِکَ فَتُنجِحُ حَوائِجى . (2)

مستدرک الوسائل عن بعض الرواه من أصحابنا :قالَ : مِن حَقِّ القَلَمِ عَلى مَن أخَذَهُ ، إذا كَتَبَ أن يَبدَأَ بِبِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ . (3)

راجع : ص 312 (آداب البسمله / تجويد الكتابه) .

3 / 2الصَّباحُ وَالمَساءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن وَصاياهُ لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، اُغدُ بِسمِ اللّهِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ بارَکَ لِاُمَّتى فى بُكورِها . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ عَلىَّ بنَ الحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما كانَ إذا أصبَحَ قالَ : «أبتَدِئُ يَومى هذا بَينَ يَدَى نِسيانى وعَجَلَتى بِاسمِ اللّهِ وما شاءَ اللّهُ» ، فإذا فَعَلَ ذلِکَ العَبدُ أجزَأَهُ مِمّا نَسِىَ فى يَومِهِ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 443 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 335 ح 12 .
2- .كشف الغمّه : ج 2 ص 374 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 50 ح 8 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 8 ص 434 ح 9918 نقلاً عن التنزيل والتحريف للسيّارى .
4- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 54 الرقم 997 عن عبدالعظيم بن عبد اللّه الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، كنزالعمّال : ج 7 ص 815 ح 21537 ؛ الأمالى للطوسى : ص 136 ح 220 وفيه «على اسم اللّه » بدل «باسم اللّه » ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 122 كلاهما عن

عبدالعظيم بن عبد اللّه الحسنى ، كشف الغمّه : ج 3 ص 135 عن أحمد بن علىّ بن ثابت وكلّها عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 78 ص 78 ح 50 .
5- .الكافى : ج 2 ص 523 ح 5 عن محمّد بن مسلم ، الاُصول الستّه عشر : ص359 ح 601 عن محمّد بن مسلم عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 288 ح 49 .

3 / 2 بامداد و شامگاه

تحف العقول :[امام رضا علیه السلام] هر گاه می خواست کارهای خود را یادداشت کند ، می نوشت : «به نام خداوند بخشنده مهربان . به خواست خدا ، به یادم خواهد ماند» . سپس مطالب خود را می نوشت .

کشف الغمّه :روایت شده است که امام صادق علیه السلام به غلامش نافذ فرمود : «هر گاه کاغذی یا نامه ای برای حاجتی نوشتی و خواستی به حاجت خود برسی ، در بالای کاغذ ، با قلمی ناآغشته به مرکّب بنویس : به نام خداوند بخشنده مهربان . خدا به شکیبایان وعده داده است که از آنچه ناخوش دارند ، نجات یابند و از جایی که گمان نمی کنند ، روزی داده شوند . خدا ، ما و شما را از آن کسانی قرار دهد که نه بیمی به آنان می رسد و نه اندوهگین می شوند » . نافذ می گوید : از آن پس ، من به این دستور ، عمل می کردم و حاجت هایم برآورده می شد .

مستدرک الوسائل به نقل از یکی از راویان شیعه :یکی از حقوق قلم بر کسی که آن را به دست می گیرد ، این است که هر گاه چیزی می نویسد ، با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کند .

ر . ک : ص 313 (آداب «بسم اللّه » / نیکو نوشتن «بسم اللّه ») .

3 / 2بامداد و شامگاهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی ! بامدادان ، با نام خدا ، در پیِ کار خود بیرون شو ؛ زیرا خداوند برای امّت من ، در بامدادانشان ، برکت نهاده است .

.

عنه علیه السلام :مَن قالَ إذا أصبَحَ : «أبتَدِئُ فی یَومی هذا بَینَ یَدَی نِسیانی وعَجَلَتی بِاسمِ اللّهِ» ، أجزَأَهُ عَلی ما نَسِیَ مِن طَعامٍ أو شَرابٍ . (1)

عنه علیه السلام :لا تَدَع أن تَقولَ : «بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ» فی کُلِّ صَباحٍ ومَساءٍ ، فَإِنَّ فی ذلِکَ إصرافا لِکُلِّ سُوءٍ . (2)

3 / 3الخُروجُ مِنَ البَیتِ وَالدُّخولُ فیهرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا خَرَجَ الرَّجُلُ مِن بَیتِهِ فَقالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، قالَتِ المَلائِکَهُ لَهُ : سَلِمتَ . فَإِذا قالَ : «لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ» ، قالَت لَهُ المَلائِکَهُ : کُفیتَ . فَإِذا قالَ : «تَوَکَّلتُ عَلَی اللّهِ» ، قالَتِ المَلائِکَهُ لَهُ : وُقیتَ . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :مَن قالَ حینَ یَخرُجُ مِن مَنزِلِهِ : «بِسمِ اللّهِ ، حَسبِیَ اللّهُ ، تَوَکَّلتُ عَلَی اللّهِ ، اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ خَیرَ اُمورِی کُلِّها ، وأعوذُ بِکَ مِن خِزیِ الدُّنیا وعَذابِ الآخِرَهِ» ، کَفاهُ اللّهُ ما أهَمَّهُ مِن أمرِ دُنیاهُ وآخِرَتِهِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :إذا دَخَلتَ مَنزِلَکَ ، فَقُل : «بِسمِ اللّهِ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وعَلی أهلِ بَیتِهِ» ، وسَلِّم عَلی أهلِکَ . وإن لَم یَکُن فیهِ أحَدٌ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ وسَلامٌ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، السَّلامُ عَلَینا وعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ» ؛ فَإِذا قالَ ذلِکَ فَرَّ الشَّیطانُ مِن مَنزِلِهِ . (5)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 118 ح 394 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 384 ح 50 .
2- .المقنع : ص 543 ، الدعوات : ص 85 ح 218 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 283 ح 45 .
3- .قرب الإسناد : ص 66 ح 211 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 168 ح 10 .
4- .الکافی : ج 2 ص 541 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 90 ح 1239 ، الأمان : ص 106 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 76 ص 240 ح 21

.
5- .الأُصول الستّه عشر : ص 234 ح 273 عن جابر ، مشكاه الأنوار : ص 341 ح 1093 ، جامع الأخبار : ص 231 ح 592 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 11 ح 46 .

3 / 3 هنگام خارج شدن از خانه یا وارد شدن به آن

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین که درودهای خدا بر آن دو باد ، هر گاه صبح خود را آغاز می کرد ، می فرمود : « امروزِ خود را ، پیش از فراموش کردنم و شتاب ورزیدنم ، با نام خدا و به خواست خدا ، آغاز می کنم» . پس هر گاه بنده ای چنین کند ، او را از آنچه در آن روز فراموش کند ، بسنده باشد . (1)

امام صادق علیه السلام :هر کس هنگام صبح بگوید : «امروزِ خود را پیش از فراموشی و شتابکاری ام ، به نام خدا آغاز می کنم» ، همین ذکر ، او را برای آنچه [از ذکر بسم اللّه]که در هنگام خوردن یا نوشیدن فراموش کند ، کفایت می نماید .

امام صادق علیه السلام :گفتن ذکرِ «به نام خدا و به یاری خدا» را در هر بامداد و شامگاه ، ترک مکن ؛ زیرا این ذکر ، هر گونه بدی ای را می گرداند .

3 / 3هنگام خارج شدن از خانه یا وارد شدن به آنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه شخص در هنگام خارج شدن از خانه اش بگوید : «به نام خدا» ، فرشتگان به او می گویند : به سلامت ! هر گاه بگوید : «هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر به [مدد] خداوند» ، فرشتگان به او می گویند : «خدا ، یارَت باد !» و هر گاه بگوید : «به خدا توکّل کردم» ، فرشتگان می گویند : «خدا ، نگهدارت باد !» .

امام باقر علیه السلام :هر کس در هنگام بیرون رفتن از خانه اش بگوید : «به نام خدا . خدا ، مرا بس است . به خدا توکّل می کنم . بار خدایا ! در همه کارهایم ، از تو خیر درخواست می کنم ، و از خواری در دنیا و عذاب آخرت ، به تو پناه می آورم» ، خداوند ، غم ها و نگرانی های دنیا و آخرت او را برطرف می سازد .

.

1- .یعنی : پیش از آن که دچار فراموشی شود و بدون بردنِ نام خدا به کاری مشغول شود ، در همان آغاز صبح ، بگوید : «با نام خدا و به خواست خدا ! » . پس هر گاه این جمله را بگوید ، چنانچه در طول روز یادش برود که قبل از کاری «بسم اللّه » بگوید ، همان که در آغاز روز گفته است ، برایش کفایت می کند و جای گزین مواردی خواهد شد که فراموش می کند . م .

الإمام الرضا عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام إذا خَرَجَ مِن مَنزِلِهِ قالَ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، خَرَجتُ بِحَولِ اللّهِ وقُوَّتِهِ ، لا بِحَولٍ مِنّى ولا قُوَّتى ، بَل بِحَولِکَ وقُوَّتِکَ يا رَبِّ ، مُتَعَرِّضا لِرِزقِکَ ، فَائتِنى بِهِ فى عافِيَهٍ . (1)

راجع : نهج الذكر : ج 2 ص 88 (أهمّ مواضع الحوقله / عند الخروج من البيت) .

3 / 4الوُضوءُرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله مِن وَصاياهُ لِعَلِىٍّ عليه السلام :يا عَلِىُّ ، إذا تَوَضَّأتَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ تَمامَ الوُضوءِ ، وتَمامَ الصَّلاهِ ، وتَمامَ رِضوانِکَ ، وتَمامَ مَغفِرَتِکَ» ، فَهذا زَكاهُ الوُضوءِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إن قالَ [العَبدُ] فى أوَّلِ وُضوئِهِ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، طَهُرَت أعضاؤُهُ كُلُّها مِنَ الذُّنوبِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 542 ح 7 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 6 ح 11 ، المحاسن : ج 2 ص 91 ح 1241 كلّها عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 76 ص 169 ح 13 وص 171 ح 21 .
2- .جامع الأخبار : ص 165 ح 394 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 317 ح 9 .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 521 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 316 ح 7 .

3 / 4 هنگام وضو گرفتن

امام صادق علیه السلام :هر گاه وارد خانه خویش شدی ، بگو : «به نام خدا . گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمّد که درود خدا بر او و بر خاندانش باد ، فرستاده خداست» و بر خانواده خود نیز سلام کن ، و اگر کسی در خانه نبود ، بگو : «به نام خدا ، و درود بر پیامبر خدا ! درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا !» . پس هر گاه کسی چنین بگوید ، شیطان از خانه اش می گریزد .

امام رضا علیه السلام :پدرم [امام کاظم] علیه السلام هر گاه از خانه اش بیرون می آمد ، می گفت : «به نام خداوند بخشنده مهربان» . با توش و توان [از جانب] خدا بیرون می آیم ، نه با توش و توانی از خویش ، که با توش و توان تو ای پروردگار من ، در جستجوی روزیِ تو می روم . پس آن را با عافیت به من عطا فرما» .

ر . ک : نهج الذکر(با ترجمه فارسی) : ج 3 ص 149 (مهم ترین اوقات گفتن «لا حول و لا قوّه إلّا بِاللّه » / هنگام بیرون رفتن از خانه) .

3 / 4هنگام وضو گرفتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی ! هر گاه وضو می گیری ، بگو : « به نام خدا . بار خدایا ! از تو درخواست می کنم وضوی کامل و نماز کامل و خشنودیِ کاملت و آمرزش کاملت را» ؛ زیرا این [ذکر] ، زکات وضوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه [بنده] در آغاز وضویش بگوید : «به نام خداوند بخشنده مهربان» ، همه اعضایش از گناهان ، پاک می شود .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ حَتّى يُسَمِّىَ ؛ يَقولُ قَبلَ أن يَمَسَّ الماءَ : «بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ ، اللّهُمَّ اجعَلنى مِنَ التَّوّابينَ ، وَاجعَلنى مِنَ المُتَطَهِّرينَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إذا قُمتَ بِاللَّيلِ مِن مَنامِکَ فَقُل : «الحَمدُ للّهِ الَّذى رَدَّ عَلَىَّ روحى لِأَحمَدَهُ وأَعبُدَهُ ...» . ثُمَّ استَک وتَوَضَّأ ، فَإِذا وَضَعتَ يَدَکَ فِى الماءِ ، فَقُل : «بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ ، اللّهُمَّ اجعَلنى مِنَ التَّوّابينَ ، وَاجعَلنى مِنَ المُتَطَهِّرينَ» . فَإِذا فَرَغتَ فَقُل : «الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ» . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا تَوَضَّأَ أحَدُكُم ولَم يُسَمِّ ، كانَ لِلشَّيطانِ فى وُضوئِهِ شِركٌ ، وإن أكَلَ أو شَرِبَ أو لَبِسَ ، وكُلُّ شَىءٍ صَنَعَهُ يَنبَغى لَهُ أن يُسَمِّىَ عَلَيهِ ، فَإِن لَم يَفعَل كانَ لِلشَّيطانِ فيهِ شِركٌ . (3)

3 / 5القِيامُ إلَى الصَّلاهِالإمام الباقر عليه السلام :إذا قُمتَ (4) إلى صَلاتِکَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ ، وإلَى اللّهِ ، ومِنَ اللّهِ ، وما شاءَ اللّهُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ ، اللّهُمَّ اجعَلنى مِن زُوّارِ بَيتِکَ ، وعُمّارِ مَساجِدِکَ ، وَافتَح لى بابَ تَوبَتِکَ، وأَغلِق عَنّى بابَ مَعصِيَتِکَ وكُلِّ مَعصِيَهٍ، الحَمدُ للّهِالَّذى جَعَلَنى مِمَّن يُناجيهِ ، اللّهُمَّ أقبِل عَلَىَّ بِوَجهِکَ ، جَلَّ ثَناؤُکَ» ، ثُمَّ افتَتِحِ الصَّلاهَ بِالتَّكبيرِ . (5)

.

1- .الخصال : ص 628 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 1 ص 118 ح 120 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام وليس فيه «باسم اللّه وباللّه » ، تحف العقول : ص 117 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 314 ح 1 .
2- .الكافى : ج 3 ص 445 ح 12 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 123 ح 467 و ج 1 ص 76 ح 41 نحوه وكلّها عن زراره ، بحارالأنوار : ج 87 ص 188 ح 5 .
3- .المحاسن : ج 2 ص 211 ح 1629 عن الفضيل ، بحار الأنوار : ج 63 ص 203 ح 27 .
4- .أى إذا أردتَ القيام (مرآه العقول : ج 15 ص 403) .

5- .الكافى : ج 3 ص 445 ح 12 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 123 ح 467 كلاهما عن زراره ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 167 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 377 ح 30 .

3 / 5 هنگام ایستادن برای نماز

امام علی علیه السلام :انسان نباید بدون بردن نام خدا ، وضو بگیرد . پیش از آن که دست به آب بزند ، بگوید : «به نام خدا و به یاری خدا . بار خدایا ! مرا از توبه کنندگان و از پاکیزه کاران قرار ده» .

امام باقر علیه السلام :هر گاه شب [برای نماز] از خواب برخاستی ، بگو : « سپاس ، خداوند را که روح مرا به من ، باز گردانْد تا او را سپاس و عبادت کنم ... » . سپس مسواک بزن و وضو بگیر ، و چون دستت را در آب گذاشتی ، بگو : «به نام خدا و به یاری خدا . بار خدایا ! مرا از توبه کاران و از پاکیزه کاران ، قرار ده» . و چون وضویت را تمام کردی ، بگو : «سپاس ، خدای را که پروردگار جهانیان است» .

امام صادق علیه السلام :هر گاه یکی از شما وضو بگیرد و نام خدا را نبرد ، شیطان در وضوی او شریک می شود . هنگام خوردن یا آشامیدن یا پوشیدن و هر کار دیگری که انجام می دهد ، باید نام خدا را ببرد ؛ زیرا اگر چنین نکند ، شیطان با او شریک می شود .

3 / 5هنگام ایستادن برای نمازامام باقر علیه السلام :هر گاه به نماز ایستادی ، بگو : «به نام خدا و به [یاری] خدا ، و به سوی خدا و از جانب خدا . آنچه خدا بخواهد [، خواهد شد] . هیچ توش و توانی نیست ، مگر به [مدد] خدا . بار خدایا ! مرا از زیارت کنندگان خانه ات و آباد کنندگان مسجدهایت قرار ده و درِ توبه ات را برایم بگشای ، و درِ نافرمانی ات و هر نوع گناه و نافرمانی را بر من ببند . سپاس ، خدای را که مرا از مناجات کنندگانش قرار داد . بار خدایا ! با وجه خودت ، به من رو کن . بزرگ است ثنای تو !» . سپس نماز را با تکبیر (گفتن «أللّه أکبر») آغاز کن .

.

3 / 6دُخولُ المَسجِدِ وَالخُروجُ مِنهُفاطمه عليهاالسلام :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کانَ إذا دَخَلَ المَسجِدَ یَقولُ : «بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ ، وَاغفِر ذُنوبی ، وَافتَح لی أبوابَ رَحمَتِکَ» ، وإذا خَرَجَ یَقولُ : «بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاغفِر ذُنوبی ، وَافتَح لی أبوابَ فَضلِکَ» . (1)

عنها علیهاالسلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا دَخَلَ المَسجِدَ یَقولُ : «بِسمِ اللّهِ ، وَالسَّلامُ عَلی رَسولِ اللّهِ ، اللّهُمَّ اغفِر لی ذُنوبی ، وَافتَح لی أبوابَ رَحمَتِکَ» ، وإذا خَرَجَ قالَ : «بِسمِ اللّهِ ، وَالسَّلامُ عَلی رَسولِ اللّهِ ، اللّهُمَّ اغفِر لی ذُنوبی ، وَافتَح لی أبوابَ فَضلِکَ» . (2)

المصنّف لعبد الرزّاق عن المطَّلب بن عبد اللّه بن حنطب :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا دَخَلَ المَسجِدَ قالَ : بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ افتَح لی أبوابَ رَحمَتِکَ ، وسَهِّل لی أبوابَ رِزقِکَ . (3)

.

1- .دلائل الإمامه : ص 75 ح 14 عن فاطمه الصغری عن الإمام الحسین علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 23 ح 14 وفیه «اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد» فی کلا الموضعین .
2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 253 ح 771 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 159 ح 26479 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 1 ص 373 ح 1 وج 7 ص 123 ح 1 ، مسند أبی یعلی : ج 6 ص 167 ح 6721 کلّها عن عبد اللّه بن الحسن عن اُمّه فاطمه بنت الحسین علیه السلام ، کنزالعمّال : ج 8 ص 321 ح 23109 .
3- .المصنّف لعبدالرزّاق : ج 1 ص 426 ح 1666 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 1 ص 373 ح 2 وج 7 ص 123 ح 2 ولیس فیهما «باسم اللّه » .

3 / 6 هنگام وارد شدن به مسجد و خارج شدن از آن

3 / 6هنگام وارد شدن به مسجد و خارج شدن از آنفاطمه علیهاالسلام :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه وارد مسجد می شد ، می گفت : «به نام خدا . بار خدایا ! بر محمّد ، درود فرست ، گناهانم را بیامرز و درهای رحمتت را به رویم بگشای» . و هر گاه از مسجد بیرون می آمد ، می گفت : «به نام خدا . بار خدایا ! بر محمّد ، درود فرست ، گناهانم را بیامرز و درهای بخششت را بر من بگشای» .

فاطمه علیهاالسلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هر گاه وارد مسجد می شد ، می گفت : «به نام خدا . سلام بر پیامبر خدا ! بار خدایا ! گناهانم را بیامرز و درهای رحمتت را برای من بگشای» . و هر گاه از مسجد بیرون می آمد ، می گفت : «به نام خدا . سلام بر پیامبر خدا . بار خدایا ! گناهانم را بیامرز و درهای بخششت را برایم بگشای» .

المصنّف ، عبد الرزّاق به نقل از عبد المطّلب بن عبد اللّه بن حَنطَب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هر گاه وارد مسجد می شد ، می گفت : «به نام خدا . بار خدایا ! درهای رحمتت را بر من بگشای و راه های روزی ات را برایم آسان گردان» .

.

جامع الأخبار :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذا دَخَلَ المَسجِدَ يَضَعُ رِجلَهُ اليُمنى ويَقولُ : «بِسمِ اللّهِ ، وعَلَى اللّهِ تَوَكَّلتُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ» ، و إذا خَرَجَ ، يَضَعُ رِجلَهُ اليُسرى ويَقولُ : «بِسمِ اللّهِ ، أعوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ» . (1)

الإمام علىّ عليه السلام أنّه كانَ إذا دَخَلَ المَسجِدَ قالَ :بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ ، السَّلامُ عَلَيکَ أيُّهَا النَّبِىُّ ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ ، السَّلامُ عَلَينا وعَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحينَ . (2)

تهذيب الأحكام عن سماعه :إذا دَخَلتَ المَسجِدَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ ، وَالسَّلامُ عَلى رَسولِ اللّهِ ، إنَّ اللّهَ ومَلائِكَتَهُ يُصَلّونَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَالسَّلامُ عَلَيهِم ورَحمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ ، رَبِّ اغفِر لى ذُنوبى ، وَافتَح لى أبوابَ فَضلِکَ» ، وإذا خَرَجتَ فَقُل مِثلَ ذلِکَ . (3)

3 / 7الذَّبحُالكتاب«فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِايَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إذا ذَبَحَ أحَدُكُم فَليَقُل : بِسمِ اللّهِ وَاللّهُ أكبرُ . (5)

.

1- .جامع الأخبار : ص 175 ح 417 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 26 ح 19 .
2- .مسند زيد : ص 154 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 150 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 23 ح 12 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 263 ح 744 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 21 ح 8 .
4- .الأنعام : 118 .
5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 174 ح 627 ، بحار الأنوار : ج 65 ص 328 ح 41 .

3 / 7 هنگام ذبح حیوان

جامع الأخبار :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هر گاه وارد مسجد می شد ، ابتدا پای راستش را داخل می گذاشت و می گفت : «به نام خدا . به خدا توکّل کردم . نیرو و توانی نیست ، مگر به [مدد] خدا» . و هر گاه از مسجد بیرون می آمد ، نخستْ پای چپش را بیرون می گذاشت و می گفت : «به نام خدا . به خدا پناه می برم از شیطان رانده شده» .

امام علی علیه السلام در ذکر هنگام ورود به مسجد :به نام خدا و به یاری خدا . سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ، ای پیامبر ! سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا !

تهذیب الأحکام به نقل از سماعه :هر گاه وارد مسجد شدی ، بگو : «به نام خدا . سلام بر پیامبر خدا ! خدا و فرشتگانش بر محمّد و خاندان محمّد ، درود می فرستند . درود و رحمت و برکات خدا ، بر ایشان باد . پروردگارا ! گناهان مرا بیامرز و درهای بخششت را بر من بگشای» . در هنگام خارج شدن نیز همین را بگو .

3 / 7هنگام ذبح حیوانقرآن«پس اگر به آیات او ایمان دارید ، از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح]بر آن برده شده است ، بخورید» .

حدیثامام علی علیه السلام :هر گاه یکی از شما [حیوانی را] ذبح می کند ، بگوید : «به نام خدا . خدا ، بزرگ تر است [از آنچه وصف می شود]» .

.

3 / 8الأَكلُ وَالشُّربُرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن وَصاياهُ لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إذا أكَلتَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ» ، وإذا فَرَغتَ فَقُل : «الحَمدُ للّهِ» ؛ فَإِنَّ حافِظَيکَ لا يَبرَحانِ يَکتُبانِ لَکَ الحَسَناتِ حَتّى تُبعِدَهُ عَنکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أکَلَ الفاکِهَةَ وبَدَأَ بِبِسمِ اللّهِ لَم تَضُرَّهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :زَيِّنوا مَوائِدَکُم بِالبَقلِ ؛ فَإِنَّها مَطرَدَهٌ لِلشَّياطينِ مَعَ التَّسمِيَهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أکَلَ طَعاما فَسَمَّى اللّهَ عَلى أوَّلِهِ ، وحَمِدَ اللّهَ عَلى آخِرِهِ ، لَم يُسأَل عَن نَعيمِ ذلِکَ الطَّعامِ کائِنا ما کانَ . (4)

الکافى عن داود بن فرقد :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : کَيفَ اُسَمّى عَلَى الطَّعامِ؟ فَقالَ : إذَا اختَلَفَتِ الآنِيَهُ ، فَسَمِّ عَلى کُلِّ إناءٍ . قُلتُ : فَإِن نَسيتُ أن اُسَمِّىَ؟ قالَ : تَقولُ : بِسمِ اللّهِ عَلى أوَّلِهِ وآخِرِهِ . (5)

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 210 ح 1626 عن الإمام الکاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 371 ح 12 .
2- .بحار الأنوار : ج 66 ص 119 ح 10 نقلاً عن مکارم الأخلاق : ج 1 ص 368 ح 1213 عن ابن عبّاس وقد سقطت لفظه «باسم اللّه » من النسخه المطبوعه التى عندنا .
3- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 30 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 382 ح 1279 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 300 ؛ الفردوس : ج 2 ص 292 ح 3333 عن أبى اُمامه ، کنزالعمّال : ج 15 ص 246 ح 40781 .
4- .قرب الإسناد : ص 90 ح 302 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الکافى : ج 6 ص 294 ح 14 عن عبد الرحمن العرزمى عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 368 ح 2 .
5- .الکافى : ج 6 ص 295 ح 20 ، تهذيب الأحکام : ج 9 ص 99 ح 431 ، المحاسن : ج 2 ص 220 ح 1662 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 379 ح 44 .

3 / 8 هنگام خوردن و آشامیدن

3 / 8هنگام خوردن و آشامیدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی! هر گاه شروع به خوردن می کنی ، بگو : «به نام خدا» ، و چون تمام کردی ، بگو : «سپاس ، خدای را» ؛ زیرا [اگر چنین کنی ،] دو [فرشته] نگهبان تو ، تا وقتی آن غذا را از خودت دفع کنی ، پیوسته برایت ثواب می نویسند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس میوه ای بخورد و به نام خدا شروع کند ، آن میوه به او زیان نمی رساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سفره هایتان را با سبزی بیارایید ؛ زیرا [خوردن] سبزی ها همراه با بردن نام خدا ، شیاطین را دور می کنند .

امام علی علیه السلام :هر کس غذایی بخورد و در آغاز آن ، نام خدا را ببرد و در پایانش ، خدا را سپاس بگوید ، در باره نعمت آن غذا هر چه باشد ، بازخواست نخواهد شد .

الکافی به نقل از داوود بن فَرقَد :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : هنگام غذا خوردن ، چگونه «بسم اللّه » بگویم؟ فرمود : «اگر ظرف ها متعدّد بود ، برای هر ظرف غذایی ، بسم اللّه بگو» . گفتم : اگر فراموش کردم که «بسم اللّه » بگویم ، چه؟ فرمود : «می گویی : به نام خدا ، برای آغاز و پایان این [غذا] » .

.

مكارم الأخلاق :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا شَرِبَ بَدَأَ فَسَمّى وحَسا حَسوَةً وحَسوَتَينِ ، ثُمَّ يَقطَعُ فَيَحمَدُ اللّهَ ، ثُمَّ يَعودُ فَيُسَمّى ، ثُمَّ يَزيدُ فِى الثّالِثَهِ ، ثُمَّ يَقطَعُ فَيَحمَدُ اللّهَ ، فَكانَ لَهُ صلى الله عليه و آله فى شُربِهِ ثَلاثُ تَسمِياتٍ وثَلاثُ تَحميداتٍ ، ويَمُصُّ الماءَ مَصّا ولا يَعُبُّهُ عَبّا (1) . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا شَرِبَ أحَدُكُمُ الماءَ فَقالَ : «بِسمِ اللّهِ» ثُمَّ شَرِبَ ، ثُمَّ قَطَعَهُ فَقالَ : «الحَمدُ للّهِ» ، ثُمَّ شَرِبَ فَقالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، ثُمَّ قَطَعَهُ فَقالَ : «الحَمدُ للّهِ» ، ثُمَّ شَرِبَ فَقالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، ثُمَّ قَطَعَهُ فَقالَ : «الحَمدُ للّهِ» ؛ سَبَّحَ ذلِكَ الماءُ لَهُ مادامَ فى بَطنِهِ إلَى أن يَخرُجَ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ مِنكُم لَيَشرَبُ الشَّربَهَ مِنَ الماءِ فَيوجِبُ اللّهُ لَهُ بِهَا الجَنَّهَ ! ثُمَّ قالَ : إنَّهُ لَيَأخُذُ الإِناءَ فَيَضَعُهُ عَلى فيهِ فَيُسَمّى ثُمَّ يَشرَبُ ، فَيُنَحّيهِ وهُوَ يَشتَهيهِ ، فَيَحمَدُ اللّهَ ، ثُمَ يَعودُ فَيَشرَبُ ، ثُمَّ يُنَحّيهِ فَيَحمَدُ اللّهَ ، ثُمَّ يَعودُ فَيَشرَبُ ، ثُمَّ يُنَحّيهِ فَيَحمَدُ اللّهَ ؛ فَيوجِبُ اللّهُ عز و جل بِها لَهُ الجَنَّهَ . (4)

راجع : ص 282 ح 125 .

3 / 9النَّومُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قالَ العَبدُ عِندَ مَنامِهِ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، يَقولُ اللّهُ : مَلائِكَتِى ! اُكتُبوا بِالحَسَناتِ نَفَسَهُ إلَى الصَّباحِ . (5)

.

1- .العَبُّ : شربُ الماء من غيرِ مَصٍّ ، وقيل : أن يشرب الماء دَغرَقَهً ؛ أى أن يصبّ الماء مرّه واحده ، وقيل : العبّ الجَرع (لسان العرب : ج 1 ص 572 «عبب»).
2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 76 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 472 ح 54 .
3- .الكافى : ج 6 ص 384 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 406 ح 2422 كلاهما عن عمر (عمرو) بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 66 ص 469 ح 38 .
4- .الكافى : ج 2 ص 96 ح 16 عن أبى بصير ، معانى الأخبار : ص 385 ح 17 ، المحاسن : ج 2 ص 406 ح 2421 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان نحوه

، بحار الأنوار : ج 66 ص 463 ح 15 .
5- .جامع الأخبار : ص 120 ح 218 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 258 ح 52 .

3 / 9 هنگام خوابیدن

مکارم الأخلاق :پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام آشامیدن ، نخستْ نام خدا را می گفت و یکی دو جرعه می نوشید . سپس ، [نوشیدن را] قطع می کرد و خدا را سپاس می گفت . آن گاه ، دوباره نام خدا را می برد و در مرتبه سوم ، بیشتر می نوشید . سپس [نوشیدن را] قطع می کرد و خدا را سپاس می گفت . ایشان ، در هنگام آشامیدنش ، سه بار «بسم اللّه » و سه بار «الحمد للّه » می گفت . آب را جرعه جرعه می آشامید و یکباره ، سر نمی کشید .

امام صادق علیه السلام :هر گاه فردی از شما خواست که آب بنوشد ، بگوید : «به نام خدا» و سپس بیاشامد . آن گاه ، قطع کند و بگوید : «سپاس ، خدای را» . سپس بیاشامد و بگوید : «به نام خدا» . آن گاه ، قطع کند و بگوید : «سپاس ، خدای را» . سپس بیاشامد و بگوید : «به نام خدا» . آن گاه ، قطع کند و بگوید : «سپاس ، خدای را» . [اگر چنین کند ،]آن آب از زمانی که در شکم او جای می گیرد ، تا زمانی که دفع شود ، تسبیح [خدا]می گوید .

امام صادق علیه السلام :گاه ، مردی از شما جرعه ای آب می نوشد و خداوند ، بدان سبب ، بهشت را بر او واجب می گرداند ! ... [بدین سان که] ظرف را بر می دارد و بر دهانش می گذارد و نام خدا را می برد و آن گاه می آشامد . سپس آن را از دهانش دور می کند با آن که هنوز آب میل دارد و خدا را سپاس می گوید . سپس دوباره شروع به آشامیدن می کند و باز ، ظرف را از دهانش دور می کند و خدا را سپاس می گوید . آن گاه ، سه باره شروع به آشامیدن می کند و باز ، ظرف را از دهانش دور می کند و خدا را سپاس می گوید . پس خداوند عز و جل به سبب این کارش ، بهشت را بر او واجب می گردانَد .

ر . ک : ص 283 ح 125 .

3 / 9هنگام خوابیدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده در هنگام خوابیدن بگوید: «به نام خداوند بخشنده مهربان» ، خداوند می فرماید : «فرشتگان من ! نفَس های او را تا صبح ، ثواب بنویسید» .

عنه صلى الله عليه و آله كانَ يَقولُ عِندَ مَنامِهِ :بِسمِ اللّهِ أموتُ وأَحيا وإلَى اللّهِ المَصيرُ ، اللّهُمَّ آمِن رَوعَتى ، وَاستُر عَورَتى ، وأَدِّ عَنّى أمانَتى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا أرادَ أحَدُكُمُ النَّومَ فَليَضَع يَدَهُ اليُمنى تَحتَ خَدِّهِ الأَيمَنِ ، وَليَقُل : «بِسمِ اللّهِ ، وَضَعتُ جَنبى لِلّهِ ، عَلى مِلَّهِ إبراهيمَ ودينِ مُحَمَّدٍ وولايَهِ مَنِ افتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ ، ما شاءَ اللّهُ كانَ وما لَم يَشَأ لَم يَكُن» ، فَمَن قالَ ذلِکَ عِندَ مَنامِهِ حُفِظَ مِنَ اللِّصِّ ، وَالمُغيرِ ، وَالهَدمِ ، وَاستَغفَرَت لَهُ المَلائِکَهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :إذا تَوَسَّدَ الرَّجُلُ يَمينَهُ ، فَليَقُل : «بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسلَمتُ نَفسى إلَيکَ ، ووَجَّهتُ وَجهى إلَيکَ ، وفَوَّضتُ أمرى إلَيکَ ، وألجَأتُ ظَهرى إلَيکَ ، تَوَكَّلتُ عَلَيکَ رَهبَهً مِنکَ ورغبَهً إلَيکَ ، لا مَلجَأَ ولا مَنجى مِنکَ إلّا إلَيکَ ، آمَنتُ بِكِتابِکَ الَّذى أنزَلتَ ، وبِرَسولِکَ الَّذى أرسَلتَ» ، ثُمَّ يُسَبِّحُ تَسبيحَ فاطِمَهَ الزَّهراءِ عليهاالسلام . (3)

3 / 10اللُّبسُالإمام الباقر عليه السلام حينَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَلبَسُ الثَّوبَ الجَديدَ :يَقولُ : بِسمِ اللّهِ وباللّهِ ، اللّهُمَّ اجعَلهُ ثَوبَ يُمنٍ وتَقوى وبَرَكَهٍ ، اللّهُمَّ ارزُقنى فيهِ حُسنَ عِبادَتِکَ ، وعَمَلاً بِطاعَتِکَ ، وأداءَ شُكرِ نِعمَتِکَ ، الحَمدُ للّهِ الَّذى كَسانى ما اُوارى بِهِ عَورَتى ، وأَتَجَمَّلُ بِهِ فِى النّاسِ . (4)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 93 ح 175 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 202 ح 19 .
2- .الخصال : ص 631 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 120 وزاد فى ذيله «حتّى ينتبه» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 191 ح 1 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 116 ح 435 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 469 ح 1351 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 43 ح 2097 كلّها عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 76 ص 195 ح 12 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 222 ح 654 ، الكافى : ج 6 ص 458 ح 1 عن محمّد بن مسلم وليس فيه «باسم اللّه وباللّه » .

3 / 10 هنگام پوشیدن جامه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ذکر هنگام خوابیدن :به نام خدا می میرم و زندگی می کنم ، و حرکت ، به سوی خداست. بار خدایا ! ترس مرا به آرامش ، تبدیل فرما و عیبم را بپوشان و امانتم را از طرف من بپرداز .

امام علی علیه السلام :هر گاه یکی از شما خواست که بخوابد ، دست راستش را زیر گونه راستش بگذارد و بگوید : «به نام خدا . پهلویم را برای خدا [بر زمین] نهادم ، در حالی که بر آیین ابراهیم و دین محمّد و دوستی [و پیروی]کسی هستم که خداوند ، فرمانبری از او را واجب گردانیده است . آنچه خدا بخواهد ، همان می شود و آنچه نخواهد ، نمی شود» . هر کس این [دعاها] را در هنگام خوابش بگوید ، از دزد و غارت و زیر آوار رفتن ، محفوظ می ماند و فرشتگان ، برایش آمرزش می طلبند .

امام باقر علیه السلام :هر گاه کسی گونه راست خود را بر بالین نهاد ، بگوید : «به نام خدا . بار خدایا ! خودم را تسلیم تو کردم و رو به سوی تو نمودم . کارم را به تو وا نهادم و تو را پشت و پناهم قرار دادم و از سر بیم و امید به تو ، بر تو توکّل کردم . هیچ پناهی و گریزی از تو نیست ، مگر به سوی خود تو . به کتابت که آن را نازل کردی و به پیامبرت که او را فرستادی ، ایمان آوردم» . سپس تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام را بگوید .

3 / 10هنگام پوشیدن جامهامام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال در باره کسی که جامه نو می پوشد :بگوید : «به نام خدا و به یاری خدا . بار خدایا ! این جامه را جامه برکت و پرهیزگاری و برکت ، قرار ده . بار خدایا ! در این جامه ، حُسن عبادتت و به کار بستن طاعتت و گزاردن شکر نعمتت را روزی من فرما . سپاس ، خدای را که بر من چیزی پوشانْد که با آن ، برهنگی ام را بپوشانم و بِدان در میان مردم ، آراسته گردم» .

.

3 / 11التَّخَلّیرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذَا انکَشَفَ أحَدُکُم لِبَولٍ أو غَیرِ ذلِکَ ، فَلیَقُل : «بِسمِ اللّهِ» ؛ فَإِنَّ الشَّیطانَ یَغُضُّ بَصَرَهُ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :إذا دَخَلتَ المَخرَجَ فَقُل : بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ إنّی أعوذُ بِکَ مِنَ الخَبیثِ المُخبِثِ ، الرِّجسِ النِّجسِ ، الشَّیطانِ الرَّجیمِ . (2)

فلاح السائل عن أبی خدیجه :إنَّ عَمرَو بنَ عُبیدٍ ، وواصِلَ بنَ عطاءٍ ، وبَشیرا الرَّحّالَ سَألوا أبا عَبدِ اللّه علیه السلام عَن حَدِّ الخَلاءِ إذا دَخَلَهُ الرَّجُلُ ، فَقالَ : إذا دَخَلَ الخَلاءَ قالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، فَإِذا جَلَسَ یَقضی حاجَتَهُ قالَ : «اللّهُمَّ أذهِب عَنِّی الأَذی ، وهَنِّئنی طَعامی» ، فَإِذا قَضی حاجَتَهُ قالَ : «الحَمدُ للّهِ الَّذی أماطَ عَنِّی الأَذی ، وهَنَّأَنی طَعامی» . (3)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 1 ص 353 ح 1047 عن محمّد بن الحسین عن الحسن بن علیّ عن أبیه عن آبائه علیهم السلام ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 25 ح 43 عن الإمام الباقر علیه السلام ، ثواب الأعمال : ص 30 ح 1 عن السکونی عن الإمام الصادق عن أبیه عن آبائه عن الإمام علیّ علیهم السلام ، وفیهما بزیاده «عنه حتی یفرغ» ، بحار الأنوار : ج 80 ص 176 ح 22 .
2- .الکافی : ج 3 ص 16 ح 1 ، تهذیب الأحکام : ج 1 ص 25 ح 63 کلاهما عن معاویه بن عمّار ، فلاح السائل : ص 118 ح 54 عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 80 ص 179 ح 27 .
3- .فلاح السائل : ص 119 ح 56 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 179 ح 28 .

3 / 11 هنگام قضای حاجت

3 / 11هنگام قضای حاجتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما برای ادرار کردن یا کار دیگری ، کشفِ عورت کرد ، بگوید : «به نام خدا» . در این صورت ، شیطان ، چشم خود را می بندد .

امام صادق علیه السلام :هر گاه وارد آبریزگاه شدی ، بگو : «به نام خدا . بار خدایا ! از آن ناپاکِ ناپاک کننده ، پلیدِ آلوده و شیطانِ رانده شده ، به تو پناه می برم» .

فلاح السائل به نقل از ابو خدیجه :عمرو بن عبید و واصل بن عطا و بَشیر رَحّال ، از امام صادق علیه السلام در باره آداب وارد شدن به آبریزگاه پرسیدند . فرمود : «هر گاه شخص وارد آبریزگاه شد ، بگوید : به نام خدا ، و چون برای قضای حاجت نشست ، بگوید : بار خدایا ! ناراحتی را از من ببر و غذایی را که خورده ام ، گوارایم ساز ، و چون قضای حاجت کرد ، بگوید : سپاس ، خدای را که ناراحتی را از من ، دور ساخت و غذایی را که خورده ام ، گوارایم ساخت » .

.

3 / 12الجِماعُرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن وَصاياهُ لِعَلِيٍّ عليه السلام :يا عَلِيُّ ، إذا جامَعتَ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ جَنِّبنَا الشَّيطانَ ، وجَنِّبِ الشَّيطانَ ما رَزَقتَنى» ، فَإِن قَضى أن يَكونَ بَينَكُما وَلَدٌ ، لَم يَضُرَّهُ الشَّيطانُ أبَدا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا أرادَ الرَّجُلُ أن يُجامِعَ أهلَهُ ، فَليُسَمِّ اللّهَ ويَدعوهُ بِما قَدَرَ عَلَيهِ ... . (2)

تفسير العيّاشى عن سليمان الجعفرى :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام يَقولُ : إذا أتى أحَدُكُم أهلَهُ فَليَكُن قَبلَ ذلِكَ مُلاطَفَةٌ ؛ فَإِنَّهُ أبَرُّ (3) لِقَلبِها ، وأسَلُّ (4) لِسَخيمَتِها (5) ، فَإِذا أفضى إلى حاجَتِهِ قالَ : «بِسمِ اللّهِ» ثَلاثا ، فَإِن قَدَرَ أن يَقرَأَ أيَّ آيَةٍ حَضَرَتهُ مِنَ القُرآنِ فَعَلَ ، وإلّا قَد كَفَتهُ التَّسمِيَةُ . (6)

3 / 13أخذُ الشّارِبِالإمام الباقر عليه السلام :مَن أخَذَ مِن أظفارِهِ وشارِبِهِ كُلَّ جُمُعَةٍ وقالَ حينَ يَأخُذُ : «بِسمِ اللّهِ وباللّهِ ، وعَلى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله » ، لَم يَسقُط مِنهُ قُلامَةٌ ولا جُزازَةٌ (7) إلّا كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِها عِتقَ نَسَمَةٍ . (8)

.

1- .تحف العقول : ص 12 ، الكافى : ج 5 ص 503 ح 3 عن أبى القدّاح عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 66 ح 5 ؛ صحيح البخارى : ج 3 ص 1193 ح 3098 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1058 ح 116 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 401 ح 1092 كلّها عن ابن عبّاس نحوه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 345 ح 44847 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 211 ح 774 .
3- .فى تفسير البرهان : ج 1 ص 99 ح 246 «ألين» .
4- .السَّلّ : انتزاعک الشىء وإخراجه فى رِفق (القاموس المحيط : ج 3 ص 396 «سلل») .
5- .السَّخِيْمَةُ : الحِقْد (النهايه : ج 2 ص 351 «سخم») .
6- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 21 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 238 ح 37 .

7- .جَزَّ الصوفَ والشَّعرَ : قَطَعَهُ . والجُزازَهُ : ما جُزَّ منه (لسان العرب : ج 5 ص 319 و 320 «جزز»).
8- .الكافى : ج6 ص491 ح9، تهذيب الأحكام : ج3 ص237 ح627 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج1 ص126 ح 303 كلّها عن عبد الرحيم القصير ، الخصال : ص 391 ح 87 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج1 ص153 ح403 وفى الثلاثه الأخيره «على سنّه محمّد وآل محمّد».

3 / 12 هنگام هم بستر شدن

3 / 13 هنگام کوتاه کردن سبیل

3 / 12هنگام هم بستر شدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام :ای علی! هر گاه هم بستر شدی ، بگو : «به نام خدا . بار خدایا! ما را از شیطان ، دور بدار و شیطان را از آنچه روزیِ من کرده ای ، دور بدار» . پس اگر مقدّر شد که از شما فرزندی به دنیا آید ، هرگز شیطان به او گزندی نمی رسانَد .

امام صادق علیه السلام :هر گاه مرد خواست با همسرش نزدیکی کند ، نام خدا را ببرد و هر دعایی را که توانست ، بخواند .

تفسیر العیّاشی به نقل از سلیمان جعفری :از ابو الحسن علیه السلام (1) شنیدم که می فرماید : «هر گاه یکی از شما خواست با همسرش هم بستر شود ، نخستْ نوازش کند ؛ زیرا این کار ، در به دست آوردنِ دل او و از بین بردن تکدّر خاطرش ، بیشترین تأثیر را دارد . و چون کارش را انجام داد ، سه بار بگوید : به نام خدا ، و اگر توانست آیاتی از قرآن را که به ذهنش می رسد ، بخواند ، این کار را بکند و اگر نتوانست ، همان بردنِ نام خدا برایش کافی است» .

3 / 13هنگام کوتاه کردن سبیلامام باقر علیه السلام :هر کس هر جمعه ، ناخن ها و سبیلش را بگیرد و هنگام گرفتن آنها بگوید : «به نام خدا و به یاری خدا و بر سنّت محمّد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله » ، هیچ چیده ناخن یا مویی از او بر زمین نمی افتد ، مگر آن که خداوند به ازای آن ، [ثواب]آزاد کردن یک برده را برایش می نویسد .

.

1- .در این جا مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

مكارم الأخلاق :إذا أخَذَ الشّارِبَ يَقولُ (1) : بِسمِ اللّهِ وبِاللّهِ وعَلى مِلَّهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (2)

3 / 14الرُّكوبُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن قالَ إذا رَكِبَ الدّابَّهَ : بِسمِ اللّهِ لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى هَدَانَا لِهَذَاوَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلاَ أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُواْ أَن تِلْكُمُ الْجَنَّهُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (3) و «سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (4) ؛ حُفِظَت لَهُ نَفسُهُ ودابَّتُهُ حَتّى يَنزِلَ . (5)

الأمالى عن علىّ بن ربيعه الأسدى :رَكِبَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَلَمّا وَضَعَ رِجلَهُ فِي الرِّكابِ قالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، فَلَمَّا استَوَى عَلَى الدّابَّهِ قالَ : «الحَمدُ للّهِ الَّذى أكرَمَنا وحَمَلَنا فِى البَرِّ وَالبَحرِ ، ورَزَقَنا مِنَ الطَّيِّباتِ ، وفَضَّلَنا عَلى كَثيرٍ مِمَّن خَلَقَ تَفضيلاً ، «سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» » . (6)

.

1- .فى هامش المصدر : «كذا ورد الحديث ، وهو مبتور...».
2- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 157 ح 423 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 112 ح 14 .
3- .الأعراف : 43 .
4- .الزخرف:13. ومقرنين: أى مطيقين، من أقرن له: إذا أطاقه (مجمع البحرين : ج3 ص1472 «قرن»).
5- .الكافى : ج 6 ص 540 ح 17 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 165 ح 309 ، ثواب الأعمال : ص 228 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 470 ح 2631 كلّها عن إبراهيم بن عبد الحميد عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 296 ح 25 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 515 ح 1126 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 295 ح 23 .

3 / 14 هنگام نشستن بر مَرکب

مکارم الأخلاق :[مرد ،] هنگام کوتاه کردن سبیل ، بگوید : «به نام خدا و به یاری خدا و بر آیین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله » .

3 / 14هنگام نشستن بر مَرکبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس هنگام سوار شدن بر مَرکب ، بگوید : «به نام خدا . هیچ توش و توانی نیست ، مگر به [مدد] خدا . «خدا را سپاس که ما را به این [مسیر] ، ره نمون شد ، و اگر خدا ما را راه نمایی نمی کرد ، ما خود ، هدایت نمی یافتیم . در حقیقت ، فرستادگانِ پروردگار ما ، حق را آوردند . و به آنان ، ندا داده می شود که : این، همان بهشتی است که آن را به [پاداش]آنچه انجام می دادید ، میراث یافته اید» و «منزّه است خدایی که این [مَرکب]را رام ما ساخت و ما بر آن ، توانا نبودیم» » ، خودش و چارپایش ، تا زمانی که پیاده شود ، در امان خواهند بود .

الأمالی ، طوسی به نقل از علی بن ربیعه اسدی :امام علی علیه السلام بر مَرکب نشست . چون پایش را در رکاب نهاد ، گفت : «به نام خدا» ، و چون روی مَرکب قرار گرفت ، گفت : «سپاس ، خدای را که گرامی مان بداشت و در خشکی و آب ، ما را حمل کرد و از خوراکی های پاکیزه ، روزی مان داد و ما را بر بسیاری از آفریدگانش ، بسی برتری داد . «منزّه است خدایی که این [مَرکَب] را رام ما ساخت و ما بر آن ، توانا نبودیم» » .

.

الأمان عن صفوان الجمّال :إنَّهُ [أي الصّادِقَ] عليه السلام لَمّا رَكِبَ الجَمَلَ قالَ : بِسمِ اللّهِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ ، «سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ» . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا خَرَجتَ مِن بَيتِکَ تُريدُ الحَجَّ وَالعُمرَةَ إن شاءَ اللّهُ ، فَادعُ دُعاءَ الفَرَجِ .. . فَإذا جَعلتَ رِجلَکَ فِى الرِّکابِ فَقُل : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، بِسمِ اللّهِ وَاللّهُ أكبَرُ ... . (2)

3 / 15السَّفَرُالمزار الكبير فى ذِكرِ ما يُقالُ عِندَ الخُروجِ لِلسَّفَرِ :وتَقولُ أيضا ما رُوِىَ عَن سَيِّدِنا رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّهُ قالَ : جاءَنى جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : رَبُّکَ يُقرِئُکَ السَّلامَ ويَقولُ لَکَ : يا مُحَمَّدُ! مَن أرادَ مِن اُمَّتِکَ أن أحفَظَهُ فى سَفَرِهِ ، واُؤَدِّيَهُ سالِما ، فَليَقُل : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، تَوَكَّلتُ عَلَى اللّهِ ... . فَإذا وَضَعتَ رِجلَکَ عَلى بابِکَ لِلخُروجِ فَقُل : بِسمِ اللّهِ ، آمَنتُ بِاللّهِ ، تَوَكَّلتُ عَلَى اللّهِ ، ما شاءَ اللّهُ ، لا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله كانَ إذا وَضَعَ رِجلَهُ فِى الغَرزِ (4) وهُوَ يُريدُ السَّفَرَ يَقولُ :بِسمِ اللّهِ ، اللّهُمَّ أنتَ الصّاحِبُ فِى السَّفَرِ ، وَالخَليفَةُ فِى الأَهلِ ، اللّهُمَّ ازوِ لَنَا الأَرضَ ، وهَوِّن عَلَينَا السَّفَرَ . اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِن وَعثاءِ السَّفَرِ (5) ، ومِن كَآبَةِ المُنقَلَبِ ، ومِن سُوءِ المَنظَرِ فِى المالِ وَالأَهلِ . (6)

.

1- .الأمان : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 298 ح 34 .
2- .الكافى : ج 4 ص 284 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 50 ح 154 كلاهما عن معاويه بن عمّار .
3- .المزار الكبير : ص 49 ، المزار للمفيد : ص 62 وفيه من «فإذا وضعت ...» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 263 ح 57 .
4- .الغَرْز : ركاب الرحل (لسان العرب : ج 5 ص 386 «غرز») .
5- .وَعثاء السَّفَر : أى شدّته ومشقّته. وأصله من الوَعْث ، وهو الرمل ، والمشى فيه يشتدّ على صاحبه ويشقّ (النهايه : ج 5 ص 206 «وعث») .

6- .الموطّأ : ج 2 ص 977 ح 34 ، سنن أبی داود : ج 3 ص 33 ح 2598 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 109 ح 2484 کلاهما عن أبی هریره ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 550 ح 2311 عن ابن عبّاس ، السنن الکبری : ج 5 ص 410 ح 10303 عن عبد اللّه بن سرجس وکلّها نحوه ، کنزالعمّال : ج 6 ص 714 ح 17536 .

3 / 15 هنگام سفر

الأمان به نقل از صفوان جمّال :هنگامی که امام صادق علیه السلام بر شتر نشست ، گفت : «به نام خدا . هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خدا . «منزّه است خدایی که این [مَرکَب] را رامِ ما کرد و ما بر آن ، توانا نبودیم ؛ و ما به سوی پروردگار خود ، باز می گردیم» » .

امام صادق علیه السلام :هر گاه به خواست خدا ، از خانه ات به قصد حج و عمره خارج شدی ، دعای فَرَج را بخوان ... و چون پایت را در رکاب نهادی ، بگو : «به نام خداوند بخشنده مهربان» . به نام خدا . خدا ، بزرگ تر است ... .

3 / 15هنگام سفرالمزار الکبیر در بیان ذکرهایی که هنگام رفتن به سفر ، گفته می شود :همچنین همان چیزی را می گویی که از سَروَرمان ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، روایت شده است که فرمود : «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت : پروردگارت ، به تو سلام می رساند و می گوید : ای محمّد! هر کس از امّت تو که می خواهد در سفرش از او محافظت کنم و او را به سلامت برسانم ، بگوید : «به نام خداوند بخشنده مهربان» . به خدا توکّل کردم ... . و آن گاه که برای بیرون رفتن ، پایت را دمِ در گذاشتی ، بگو : به نام خدا . به خدا ، ایمان دارم . بر خدا ، توکّل کردم . هر چه خدا خواهد . نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خدا » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به قصد سفر ، پایش را در رکاب می گذاشت ، می فرمود :به نام خدا . بار خدایا ! تویی همراه در سفر ، و جانشین [هر مسافری] در میان خانواده[اش] . بار خدایا ! زمین را برای ما در هم بپیچان (راهمان را کوتاه ساز) ، و سفر را بر ما آسان گردان . بار خدایا ! از سختیِ سفر و از اندوه بازگشت و از [رو به رو شدن با] صحنه بد در اموال و خانواده ، به تو پناه می برم .

.

عنه صلى الله عليه و آله لِرَجُلٍ مِنَ الأَنصارِ :إذا تَوَجَّهتَ إلى سَبيلِ الحَجِّ ، ثُمَّ رَكِبتَ راحِلَتَکَ ، ثُمَّ قُلتَ : «بِسمِ اللّهِ وَالحَمدُ للّهِ» ، ثُمَّ مَضَت راحِلَتُکَ ، لَم تَضَع خُفّا ولَم تَرفَع خُفّا إلّا کُتِبَ لَکَ حَسَنَهٌ ، ومُحِیَ عَنکَ سَیِّئَهٌ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا خَرَجتَ مِن بَیتِکَ تُریدُ الحَجَّ وَالعُمرَهَ إن شاءَ اللّهُ فَادعُ دُعاءَ الفَرَجِ ... ثُمَّ قُل : «اللّهُمَّ کُن لی جارا مِن کُلِّ جَبّارٍ عَنیدٍ ، ومِن کُلِّ شَیطانٍ مَریدٍ» ، ثُمَّ قُل : «بِسمِ اللّهِ دَخَلتُ ، وبِسمِ اللّهِ خَرَجتُ ، وفی سَبیلِ اللّهِ ، اللّهُمَّ إنّی اُقَدِّمُ بَینَ یَدَی نِسیانی وعَجَلَتی بِسمِ اللّهِ وما شاءَ اللّهُ فی سَفَری هذا» . (2)

3 / 16کُلُّ أمرٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ ابتَدَأَ بِأَمرٍ وقالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ . (3)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 20 ح 57 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 203 ح 2138 كلاهما عن محمّد بن قيس عن الإمام الباقر عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 394 .
2- .الكافى : ج 4 ص 284 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 50 ح 154 كلاهما عن معاويه بن عمّار .
3- .كنزالعمّال : ج 10 ص 164 ح 28854 نقلاً عن الرافعى عن الإمام علىّ عليه السلام .

3 / 16 در هر کاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی از انصار :هر گاه آهنگ سفر حج کردی و بر شترت نشستی و گفتی : «به نام خدا . سپاس ، خدای را» و سپس شترت حرکت کرد ، با هر سُمی که بگذارد و بردارد ، برای تو یک ثواب نوشته می شود و یک گناه از تو پاک می گردد .

امام صادق علیه السلام :چون به خواست خدا ، از خانه ات به قصد حج و عمره خارج شدی ، دعای فرج را بخوان ... و سپس بگو : «بار خدایا ! مرا از هر زورگوی سرکشی و از هر شیطان متمرّدی ، در پناه خود بگیر » . سپس بگو : «به نام خدا ، داخل شدم و به نام خدا ، خارج شدم و در راه خدا [، سفر می کنم] . بار خدایا ! در این سفرم ، پیش از آن که فراموش کنم یا شتاب ورزم ، می گویم : به نام خدا . آنچه خدا بخواهد [، خواهد شد]» .

3 / 16در هر کارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس کاری را با «بسم اللّه » آغاز کند ، خداوند ، او را می آمرزد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ أمرٍ ذى بالٍ لا يُبدَأُ فيهِ بِبِسمِ اللّهِ فَهُو أجذَمُ (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :قولوا عِندَ افتِتاحِ كُلِّ أمرٍ صَغيرٍ أو عَظيمٍ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :أغلِقوا أبوابَ المَعصِيَهِ بِالاِستِعاذَهِ ، وَافتَحوا أبوابَ الطّاعَهِ بِالتَّسمِيَهِ . (4)

عنه عليه السلام :لا تَدَع «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» وإن كانَ بَعدَهُ شِعرٌ . (5)

عنه عليه السلام :لَرُبَّما تَرَكَ فِى افتِتاحِ أمرٍ بَعضُ شيعَتِنا «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، فَيَمتَحِنُهُ اللّهُ بِمَكروهٍ ؛ لِيُنَبِّهَهُ عَلَى شُكرِ اللّهِ تَعالى وَالثَّناءِ عَلَيهِ ، ويَمحُوَ عَنُه وَصمَهَ تَقصيرِهِ عِندَ تَركِهِ قَولَ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» . لَقَد دَخَلَ عَبدُ اللّهِ بنُ يَحيى عَلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام وبَينَ يَدَيهِ كُرسِىٌّ ، فَأَمَرَهُ بِالجُلوسِ عَلَيهِ ، فَجَلَسَ ، فَمالَ بِهِ حَتّى سَقَطَ عَلى رَأسِهِ ، فَأُوضَحَ (6) عَن عَظمِ رَأسِهِ وسالَ الدَّمُ ، فَأَمَرَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام بِماءٍ فَغَسَلَ عَنهُ ذلِكَ الدَّمَ . ثُمَّ قالَ : اُدنُ مِنّى ، فَدَنا مِنهُ ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلى موضِحَتِهِ وقَد كانَ يَجِدُ مِن أَلَمِها ما لا صَبرَ لَهُ مَعَهُ ومَسَحَ يَدَهُ عَلَيها ، وتَفَلَ فيها ، فَما هُوَ إلّا أن فَعَلَ ذلِكَ حَتَّى اندَمَلَ (7) ، وصارَ كَأَنَّهُ لَم يُصِبهُ شَىءٌ قَطُّ . ثُمَّ قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : يا عَبدَ اللّهِ ، الحَمدُ للّهِ الَّذى جَعَلَ تَمحيصَ ذُنوبِ (8) شيعَتِنا فِى الدُّنيا بِمِحَنِهِم ، لِتَسلَمَ لَهُم طاعاتُهُم ويَستَحِقّوا عَلَيها ثَوابَها ... . فَقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ يَحيى : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، قَد أفَدتَنى وعَلَّمتَنى ، فَإِن رَأَيتَ أن تُعَرِّفَنى ذَنبِىَ الَّذِى امتُحِنتُ بِهِ فى هذَا المَجلِسِ حَتّى لا أعودَ إلى مِثلِهِ . قالَ : تَركُكَ حينَ جَلَستَ أن تَقولَ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، فَجَعَلَ اللّهُ ذلِكَ لِسَهوِكَ عَمّا نُدِبتَ إلَيهِ تَمحيصاً بِما أصابَكَ . أما عَلِمتَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَدَّثَنى عَنِ اللّهِ عز و جل ، أنَّهُ قالَ : كُلُّ أمرٍ ذى بالٍ لَم يُذكَر «بِسمِ اللّهِ» فيهِ فَهُوَ أبتَرُ؟ ! فَقُلتُ : بَلى بِأَبى أنتَ واُمّى ، لا أترُكُها بَعدَها . قالَ : إذَن تُحصَنَ بِذلِكَ وتَسعَدَ . (9)

راجع : ص 210 ح 9.

.

1- .الجَذْمُ : القطع (المصباح المنير : ص 94 «جذم»).
2- .تلخيص الحبير : ج 1 ص 76 ح 70 عن أبى هريره ، تفسير الفخر الرازى : ج 1 ص 213 ، إحياء العلوم : ج 1 ص 305 وفيهما «فهو أبتر» ، كنزالعمّال : ج 1 ص 555 ح 2491 نقلاً عن عبدالقادر الرهاوى فى الأربعين وفيه «فهو أقطع» .
3- .التوحيد : ص 232 ح 5 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 28 ح 9 عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسن عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 233 ح 14 .
4- .الدعوات : ص 52 ح 130 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 313 ح 17 .
5- .الكافى : ج 2 ص 672 ح 1 عن جميل بن درّاج .
6- .المُوضِحَةُ : الشجَّةُ التى تُبدى وَضَحَ العظام (القاموس المحيط : ج 1 ص 255 «وضح»).
7- .اندمل : بَرِئ (القاموس المحيط : ج 3 ص 377 «دمل»).
8- .تمحيصُ الذنوب : إزالتها (النهايه : ج 4 ص 302 «محص»).
9- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 22 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 305 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کارِ بااهمّیتی که با نام خدا آغاز نشود ، بی دنباله (ناتمام) خواهد بود .

امام علی علیه السلام :در شروع هر کاری ، کوچک یا بزرگ ، بگویید : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» .

امام صادق علیه السلام :درهای گناه را با پناه بردن به خدا [و گفتنِ «أعوذ بِاللّه »] ببندید ، و درهای طاعت را با بردنِ نام خدا ، باز کنید .

امام صادق علیه السلام :گفتنِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را وا مگذار ، هر چند پیش از خواندن شعری .

امام صادق علیه السلام :گاه یکی از شیعیان ما ، در آغاز کاری ، گفتنِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را ترک می گوید و از این رو ، خداوند ، او را به امر ناخوشایندی گرفتار می سازد تا وی را متوجّه سپاس گزاری از خداوند متعال و ثنای او گردانَد و لکّه ننگِ تقصیر در ترک «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را از او بزُداید . یک بار عبد اللّه بن یحیی نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت . جلوی ایشان ، چهارپایه ای بود و به عبد اللّه فرمود که روی آن چهارپایه بنشیند . تا عبد اللّه نشست ، چهارپایه ، کج شد و او به سر [بر زمین] افتاد و سرش شکست و خون جاری شد . امیر مؤمنان علیه السلام دستور داد تا آب آوردند و خونش را شست . سپس [علی علیه السلام به او]فرمود : «نزدیک من بیا» . عبد اللّه ، نزدیک شد . ایشان ، دستش را بر شکافِ سر او که از شدّت درد آن ، تاب نمی آورد نهاد و بر آن ، دست کشید و از آب دهانِ خود بر آن نهاد . بلافاصله ، زخم سر به هم آورد ، به طوری که انگار اصلاً صدمه ای ندیده است . سپس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «ای عبد اللّه ! سپاس ، خدا را که زدودنِ گناهان شیعیان ما را در دنیا با ایجاد رنج و گرفتاری برای آنان قرار داد تا همچنان طاعت هایشان برقرار بماند و برای آنها پاداش داده شوند ...» . عبد اللّه بن یحیی گفت : ای امیر مؤمنان! مرا آگاه کردی و به من آموختی . اکنون اگر صلاح می دانی، به من بفرما که چه گناهی مرتکب شده بودم که به سبب آن ، در این مجلس تنبیه شدم ، تا دیگر آن را تکرار نکنم . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «وقتی نشستی ، نگفتی : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» . پس خداوند ، این تنبیه را برای غفلت تو از کاری قرار داد که به آن ، فرا خوانده شده ای ، تا با این وسیله ، تو را [از این گناه] پاک گردانَد .

مگر نمی دانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم گفت که خداوند عز و جل فرمود : هر کار مهمّی که در آن ، بسم اللّه گفته نشود ، ناقص است ؟ !» . عبد اللّه بن یحیی گفت : چرا ، پدر و مادرم به فدایت ! از این پس ، آن را ترک نمی کنم . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «در این صورت ، در امان و خوش بخت خواهی بود» .

ر . ک : ص 211 ح 9 .

.

ص: 276

. .

ص: 277

. .

الفصل الرابع : آثار البسمله4 / 1البَرَكَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : قَسَمتُ فاتِحَةَ الكِتابِ بَينى وبَينَ عَبدى ، فَنِصفُها لى ونِصفُها لِعَبدى ، ولِعَبدى ما سَأَلَ . إذا قالَ العَبدُ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : بَدَأَ عَبدى بِاسمى ، وحَقٌّ عَلَىَّ أن اُتَمِّمَ لَهُ اُمورَهُ ، واُبارِکَ لَهُ فى أحوالِهِ ... . (1)

4 / 2الاِعتِصامُالإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِكُمَيلٍ :يا كُمَيلُ ، سَمِّ كُلَّ يَومٍ بِسمِ اللّهِ ، وقُل : «لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ» ، وتَوَكَّل عَلَى اللّهِ . (2)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 300 ح 59 ، الأمالى للصدوق : ص 239 ح 253 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 226 ح 3 وج 85 ص 59 وراجع : شُعب الإيمان : ج 2 ص 447 ح 2362 و كنزالعمّال : ج 2 ص 299 ح 4055 .

2- .تحف العقول : ص 171 ، بشاره المصطفى : ص 25 عن كميل ، بحار الأنوار : ج 77 ص 268 ح 1 و ص 414 ح 38 .

فصل چهارم : آثار «بسم اللَّه»

4 / 1 برکت یافتن

4 / 2 قرار گرفتن در پناه خدا

فصل چهارم : آثار «بسم اللّه »4 / 1برکت یافتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «[سوره] فاتحه الکتاب را میان خودم و بنده ام قسمت کرده ام ؛ نیمش از آنِ من است و نیمش از آنِ بنده ام ، و آنچه بنده ام بخواهد ، به او می دهم» . هر گاه بنده بگوید : «به نام خداوند بخشنده مهربان» ، خداوند عز و جل می فرماید : «بنده ام ، به نام من آغاز کرد و بر من است که کارهای او را برایش تمام گردانم و در احوالش به او برکت دهم ...» .

4 / 2قرار گرفتن در پناه خداامام علی علیه السلام در سفارش به کمیل :ای کمیل ! هر روز ، نام خدا را ببر و بگو : «هیچ توش و توانی نیست ، مگر به [یاری] خدا » ، و به خدا توکّل کن .

.

عنه علیه السلام :إنَّ اسمَ اللّهِ فاتِقٌ لِلرُّتوقِ (1) ، وخائِطٌ لِلخُروقِ (2) ، ومُسَهِّلٌ لِلوُعورِ ، وجُنَّهٌ عَنِ الشُّرورِ ، وحِصنٌ مِن مِحَنِ الدُّهورِ ، وشِفاءٌ لِما فِی الصُّدورِ ، وأَمانٌ یَومَ النُّشورِ . (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :بِسمِ اللّهِ کَلِمَهِ المُعتَصِمینَ (4) ، ومَقالَهِ المُتَحَرِّزینَ . (5)

عنه علیه السلام :بِسمِ اللّهِ إستَعَنتُ ، وبِبِسمِ اللّهِ استَجَرتُ ، وبِهِ اعتَصَمتُ ، وما تَوفیقی إلّا بِاللّهِ عَلَیهِ تَوَکَّلتُ . (6)

عنه علیه السلام :اُعیذُ نَفسی وأَهلی ومالی ووُلدی ، وجَمیعَ ما تَلحَقُهُ عِنایتی ، وجَمیعَ نِعَمِ اللّهِ عِندی ، بِبِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ . (7)

عنه علیه السلام :بِسمِ اللّهِ خیرِ الأَسماءِ ، بِسمِ اللّهِ رَبِّ الأَرضِ وَالسَّماءِ ، أستَدفِعُ کُلَّ مَکروهٍ أوَّلُهُ سَخَطُهُ ، وأَستَجلِبُ کُلَّ مَحبوبٍ أوَّلُهُ رِضاهُ ، وَاختِم (8) لی مِنکَ بِالغُفرانِ یا ولیَّ الإِحسانِ . (9)

الإمام العسکری علیه السلام :اِحتَجَبتُ بِحِجابِ اللّهِ ... وَاحتَطتُ عَلی نَفسی وأَهلی ووُلدی ومالی ومَا اشتَمَلَت عَلَیهِ عِنایتی بِبِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ . (10)

.

1- .الرَّتْق : ضِدّ الفَتق ، وهو الالتئام (مجمع البحرین : ج 2 ص 672 «رتق») .
2- .الخَرق : الشَّقّ (النهایه : ج 2 ص 26 «خرق») .
3- .مستدرک الوسائل : ج 5 ص 304 ح 5927 نقلاً عن القطب الراوندی فی لبّ اللباب .
4- .قال المجلسی قدس سره : «کلمه المعتصمین» المضبوط فی النسخ الرفع ، أی التسمیه کلمه المعتصمین باللّه یفتتحون بها فی کلّ أمر ، ویحتمل أن یکون خبر «بسم اللّه » من غیر تقدیر ، وهو بعید ، ولعلّ الجرّ أظهر؛ صفه للاسم (بحار الأنوار : ج 90 ص 241) .

5- .البلد الأمين : ص 100 ، المصباح للكفعمى : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 152 ح 11 .
6- .مُهَج الدعوات : ص 356 ، البلد الأمين : ص 549 ، المصباح للكفعمى : ص 291 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 374 ح 1 .
7- .مُهَج الدعوات : ص 26 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 336 ح 5 .
8- .فى البلد الأمين و بحار الأنوار : «فَاختِم».
9- .المصباح للكفعمى : ص 164 ، البلد الأمين : ص 123 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 188 ح 25 .
10- .مُهَج الدعوات : ص 63 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 363 ح 1 .

امام علی علیه السلام :نام خدا ، رُفو کننده پارگی ها و دوزنده چاک ها و هموار کننده ناهمواری ها و سپرِ بدی ها و سنگر در برابر رنج های روزگار و شفابخشِ بیماری های سینه ها و [مایه] امان در روز رستاخیز است .

امام زین العابدین علیه السلام :به نام خدا که سخن پناهجویان است (1) و گفتار حمایت خواهان .

امام زین العابدین علیه السلام :از نام خدا ، کمک گرفتم و خود را در پناه نام خدا در آوردم و به نام او چنگ زدم و جز از خدا ، توفیق نمی جویم . به او توکّل کرده ام .

امام زین العابدین علیه السلام :خودم و همسرم و اموالم و فرزندانم و همه آنچه را مورد توجّه من است ، و همه نعمت هایی را که از خدا دارم ، در پناه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در می آورم .

امام زین العابدین علیه السلام :به نام خدا که بهترینِ نام هاست . به نام خدا که پروردگارِ زمین و آسمان است . هر ناخوشایندی را که در رأس آنها ناخشنودیِ خود اوست از خودم دور می کنم و هر امر دوست داشتنی ای را که در رأس آنها خشنودیِ خود اوست به سوی خود می کشانم . عمر مرا به آمرزشَت ختم فرما ، ای صاحب احسان !

امام عسکری علیه السلام :خود را در پسِ پرده خدا پوشاندم ... و خودم و همسرم و فرزندانم و اموالم و هر آنچه را مورد توجّه من است ، در پناه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قرار دادم .

.

1- .علّامه مجلسی قدس سره می گوید : «کلمةُ المعتصمین» که در متن عربی حدیث آمده ، در نسخه ها به رفع «هاء» ، ضبط شده است ، یعنی : «بُردن نام خدا ، سخن کسانی است که به خدا پناه می آورند و در هر کاری ، با آن آغاز می کنند» . احتمال هم دارد که خبر «بسم اللّه » باشد ، بدون آن که چیزی را در تقدیر بگیریم . امّا شاید جرّ آن ، ظهور بیشتری داشته باشد که در این صورت ، صفت اسم است .

4 / 3الشِّفاءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو قَرَأتَ : «بِسمِ اللّهِ» ؛ تَحفَظُکَ المَلائِکَهُ إلَى الجَنَّهِ ، وهُوَ شِفاءٌ مِن کُلِّ داءٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :«بِسمِ اللّهِ» شِفاءٌ مِن کُلِّ داءٍ ، وعَونٌ لِکُلِّ دَواءٍ . (2)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِکُمَيلٍ :يا کُمَيلُ ، إذا أکَلتَ الطَّعامَ فَسَمِّ بِسمِ اللّهِ الَّذى لا يَضُرُّ مَعَ اسمِهِ شَىءٌ ، وهُوَ الشِّفاءُ مِن جَميعِ الأسواءِ . (3)

الإمام المهدىّ عليه السلام فى دُعاءٍ لَهُ :بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، بِسمِ اللّهِ دَواءٌ ، وَالحَمدُ للّهِ شِفاءٌ . (4)

المصنّف لابن أبى شيبه عن أبيهريره :دَخَلَ عَلَىَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأنَا أشتَکى، فَقالَ : ألا أرقيکَ بِرُقيَهٍ (5) عَلَّمَنيها جِبريلُ عليه السلام : بِسمِ اللّهِ أرقيکَ ، وَاللّهُ يَشفِيکَ مِن کُلِّ إربٍ (6) يُؤذيکَ ، ومِن شَرِّ النَّفّاثاتِ فِى العُقَدِ (7) ، ومِن شَرِّ حاسِدٍ إذا حَسَدَ . (8)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 4 ص 389 ح 4995 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب عن عبد اللّه بن مسعود وراجع : بحار الأنوار : ج 92 ص 258 ح 52 .
2- .نزهه الناظر : ص 66 ح 128 ، إرشاد القلوب : ص 366 نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 60 ح 4 وج 92 ص 259 ح 53 ؛ تفسير القرطبى : ج 1 ص 107 .
3- .بشاره المصطفى : ص 25 عن كميل ، تحف العقول : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 267 ح 1 وص 412 ح 38 .
4- .بحار الأنوار : ج 53 ص 226 نقلاً عن البلد الأمين .
5- .الرُّقْيَه : العوذه التى يُرقى بها صاحب الآفه كالحُمّى والصَّرَع وغير ذلک من الآفات (النهايه : ج 2 ص 254 «رقى») .
6- .الإرْب : الدَّهاء والنُّكر (النهايه : ج 1 ص 36 «أربَ») .
7- .العُقَد: جمع عُقده؛ وهى ما تعقِدُه الساحره،وأصله من العزيمه(مفردات ألفاظ القرآن:ص577 «عقد»).

8- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 78 ح 6 وص 79 ح 16 عن أبى سعيد الخدرى وج 5 ص 443 ح 6 عن عباده بن الصامت وح 9 عن أبى سعيد الخدرى وكلّها نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 105 ح 28534 ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 246 ح 2595 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 17 ح 16 .

4 / 3 شفا یافتن

4 / 3شفا یافتنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر «بسم اللّه » بگویی ، فرشتگان ، تو را تا بهشتْ محافظت می کنند و آن ، شفای هر دردی است .

امام علی علیه السلام :«بسم اللّه » ، شفای هر دردی و کمک برای هر دارویی است .

امام علی علیه السلام در سفارش به کمیل :ای کمیل ! هر گاه خواستی غذا بخوری ، نام خدا را ببر ؛ چرا که با وجود نام او ، هیچ دردی آسیب نمی رساند و در آن ، شفای همه بدی ها [و دردها] هست .

امام مهدی علیه السلام در یکی از دعاهایش : «به نام خداوند بخشنده مهربان» . «به نام خدا» ، داروست و «سپاس ، خدای را» ، شفاست .

المصنّف ، ابن ابی شَیبه به نقل از ابو هُرَیره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نزد من که بیمار بودم ، آمد و فرمود : «آیا تو را با تعویذی (حِرزی) که جبرئیل علیه السلام آن را به من آموخته ، افسون کنم ؟ تو را با نام خدا ، افسون می کنم . خدا ، تو را از هر دردی که رنجت می دهد ، و از گزند دَمَندگان در گِره ها(جادوگران) ، و از گزند هر حسودی ، آن گاه که حسادت ورزد ، (1) شفا می دهد» .

.

1- .یا : از گزند هر شورْچشمی ، آن گاه که چشم زخم زند .

الإمام الصادق عليه السلام :حُمَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام فَعَوَّذَهُ ، فَقالَ : بِسمِ اللّهِ أرقيکَ يا مُحَمَّدُ ، وبِسمِ اللّهِ أشفيکَ ، وبِسمِ اللّهِ مِن كُلِّ داءٍ يُعييکَ ، بِسمِ اللّهِ وَاللّهُ شافيکَ ، بِسمِ اللّهِ خُذها فَلتُهَنّيکَ ، بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ فَلا اُقسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ ، لَتَبرَأَنَّ بِإِذنِ اللّهِ . (1)

4 / 4الإِجابَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُرَدُّ دُعاءٌ أوَّلُهُ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» . (2)

4 / 5تَسبيحُ الجِبالِ مَعَ مَن يَقرَأُهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن قَرَأَ : «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» موقِنا ، سَبَّحَت مَعَهُ الجِبالُ ، إلّا أنَّهُ لا يُسمَعُ ذلِکَ مِنها . (3)

4 / 6تَصاغُرُ الشَّيطانِمسند ابن حنبل عن أبى تميمه الهجيمى عمّن كان رديف (4) النبىّ صلى الله عليه و آله :مسند ابن حنبل عن أبى تميمه الهجيمى عمّن كان رديف (5) النبىّ صلى الله عليه و آله : كُنتُ رَديفَهُ عَلى حِمارٍ فَعَثَرَ الحِمارُ ، فَقُلتُ : «تَعِسَ الشَّيطانُ» . فَقال لِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : لا تَقُل : تَعِسَ الشَّيطانُ ؛ فَإِنَّکَ إذا قُلتَ : «تَعِسَ الشَّيطانُ» تَعاظَمَ الشَّيطانُ فى نَفسِهِ ، وقالَ : صَرَعتُهُ بِقُوَّتى ، فَإِذا قُلتَ : «بِسمِ اللّهِ» ، تَصاغَرَت إلَيهِ نَفسُهُ حَتّى يَكونَ أصغَرَ مِن ذُبابٍ . 6

.

1- .الكافى : ج 8 ص 109 ح 88 عن بكر بن محمّد الأزدى ، قرب الإسناد : ص 42 ح 134 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 243 ح 2585 وفيهما «يعنيک» بدل «يعييک» ، طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 38 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 65 ح 44 وراجع : كنزالعمّال : ج 10 ص 71 ح 28407 .
2- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 336 ؛ الدعوات : ص 52 ح 131 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 313 ح 17 .
3- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 26 نقلاً عن أبى نعيم والديلمى عن عائشه .
4- .الرَّديف : الذى تحمله خلفک على ظهر الدابّه (المصباح المنير : ص 224 «ردف») .

5- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 349 ح 20614 وح 20615 نحوه ، سنن أبی داود : ج 4 ص 296 ح 4982 نحوه ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 324 ح 7792 ، کنزالعمّال : ج 1 ص 247 ح 1244 .

4 / 4 مستجاب شدن دعا

4 / 5 تسبیح گوییِ کوه ها همراه کسی که «بسم اللَّه» می گوید

4 / 6 کوچک شدن شیطان

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، تب کرد . جبرئیل علیه السلام نزد ایشان آمد و او را افسون کرد و گفت : «به نام خدا ، تو را افسون می کنم ای محمّد و به نام خدا ، شفایت می دهم به نام خدا ، از هر دردی که تو را رنج می دهد ، به نام خدا ؛ و خدا ، شفا دهنده توست . به نام خدا ، این را بگیر که تو را به سلامت می دارد . «به نام خداوند بخشنده مهربان» . به جایگاه های ستارگان ، سوگندی نمی خورم . به خواست خدا ، حتما بهبود می یابی» .

4 / 4مستجاب شدن دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دعایی که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» آغاز گردد ، رد نمی شود .

4 / 5تسبیح گوییِ کوه ها همراه کسی که «بسم اللّه » می گویدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از سرِ یقین بگوید : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، کوه ها هم صدا با او تسبیح خدا می گویند ؛ امّا تسبیح گوییِ آنها شنیده نمی شود .

4 / 6کوچک شدن شیطانمسند ابن حنبل به نقل از ابو تمیمه هجیمی ، از کسی که در تَرک پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود :من پشت سرِ پیامبر صلی الله علیه و آله بر الاغی نشسته بودم که ناگاه ، الاغ ، سِکَندری خورد . من گفتم : مرگ بر شیطان ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « مگو : مرگ بر شیطان ؛ زیرا هر گاه بگویی : مرگ بر شیطان ، شیطان در خودش احساس غرور می کند و می گوید : من با قدرت خود ، آن [الاغ] را زمین زدم . امّا اگر بگویی : به نام خدا ، شیطان ، چنان احساس کوچکی می کند که گویی از مگس هم کوچک تر است» .

.

كنزالعمّال عن اُسامه بن زيد :بَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى بَغلَهٍ شَهباءَ (1) ، وأنَا رِدفُهُ ، إذ عَثَرَتِ البَغلَهُ ، فَقُلتُ : «تَعِسَ إبليسُ» ، فَضَرَبَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى مَنكِبى ، فَقالَ : يا اُسامَهُ ، لا تَقُل هكَذا ؛ فَإِنَّ لِاءِبليسَ عِندَ ذلِکَ نَخرَهً (2) ، يَقولُ : ذَكَرَنى ونَسِىَ رَبَّهُ ! ولكِن قُل : «بِسمِ اللّهِ» . (3)

4 / 7الاِحتِجازُ مِنَ الأَشرارِالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :يا مُفَضَّلُ ، اِحتَجِز مِنَ النّاسِ كُلِّهِم بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وبِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ، اِقرَأها عَن يَمينِکَ وعَن شِمالِکَ ومِن بَينِ يَدَيکَ ومِن خَلفِکَ ومِن فَوقِکَ ومِن تَحتِکَ ، فَإِذا دَخَلتَ عَلى سُلطانٍ جائِرٍ فَاقرَأها حينَ تَنظُرُ إِلَيهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، وَاعقِد بِيَدِکَ اليُسرى، ثُمَّ لا تُفارِقها حَتّى تَخرُجَ مِن عِندِهِ . (4)

.

1- .الشُّهبَهُ فى الألوان : البياض الذى غلب على السواد (الصحاح : ج 1 ص 159 «شهب»).
2- .نَخَرَ : مدَّ الصوتَ فى خياشيمه (القاموس المحيط : ج 2 ص 139 «نخر») .
3- .كنزالعمّال : ج 3 ص 888 ح 9041 نقلاً عن الخطيب فى المتّفق والمفترق .
4- .الكافى : ج 2 ص 624 ح 20 ، عدّه الداعى : ص 275 وفيه «احتجب» بدل «احتجز» وكلاهما عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 92 ص 351 ح 22 .

4 / 7 محفوظ ماندن از اشرار

کنز العمّال به نقل از اُسامه بن زید :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر استری خاکستری سوار بود و من ، در تَرک وی نشسته بودم که ناگاه ، استر ، سِکَندری خورد . من گفتم : مرگ بر ابلیس ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر شانه من زد و فرمود : «ای اُسامه ! چنین مگو ؛ زیرا ابلیس با شنیدن این حرف ، خُرناسی می کشد [و باد به غبغب می اندازد] و می گوید : مرا یاد کرد و پروردگارش را از یاد برد ؛ بلکه بگو : به نام خدا » .

4 / 7محفوظ ماندن از اشرارامام صادق علیه السلام به مُفضّل بن عمر :ای مفضّل ! با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و [سوره] « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » ، خود را از [گزند] همه مردم ، محفوظ بدار . آن را از سمت راست و سمت چپ و پیشِ رو و پشتِ سر و بالای سر و پایین پایت [در شش جهت خود]بخوان ، و هر گاه بر سلطان ستمگری وارد شدی ، با دیدن او ، سه بار آن (سوره توحید) را بخوان و با دست چپت بشمار و سپس انگشتانت را همچنان بسته نگه دار (/ خواندن سوره را ادامه بده) تا زمانی که از نزد او خارج شوی .

.

الإمام الحسين عليه السلام فى حِجابٍ لَهُ :اِجعَلِنى اللّهُمَّ فى حِرزِکَ وفى حِزبِکَ ... بِبِسمِ اللّهِ استَشفَيتُ ، وبِسمِ اللّهِ استَكفَيتُ ، وعَلَى اللّهِ تَوَكَّلتُ ، وبِهِ استَعَنتُ ، وإلَيهِ استَعدَيتُ عَلى كُلِّ ظالِمٍ ظَلَمَ ، وغاشِمٍ غَشَمَ ، وطارِقٍ طَرَقَ ، وزاجِرٍ زَجَرَ ، «فَاللّهُ خَيْرٌ حَافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (1) . (2)

4 / 8الأَمانُ مِنَ الغَرَقِالكتاب«وَ قَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمانٌ لِاُمَّتى مِنَ الغَرَقِ إذا رَكِبوا فِى السَّفينَهِ أن يَقولوا : «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» ، «وَ مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (4) إلى آخِرِ الآيَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أمانٌ لِاُمَّتى مِنَ الغَرَقِ إذا هُم رَكِبُوا السُّفُنَ فَقَرَؤوا : بسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ «وَ مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ، «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (6)

.

1- .يوسف : 64 .
2- .مُهَج الدعوات : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 374 ح 1 .
3- .هود : 41 .
4- .الزمر : 67 .
5- .عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 176 ح 500 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 181 ح 6748 ، الدعاء للطبرانى : ص 255 ح 803 كلّها عن طلحه بن عبيداللّه عن الإمام الحسين عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 6 ص 709 ح 17513 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 370 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو و أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 333 ح 2656 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 58 ح 3 ؛ المعجم الكبير : ج 12 ص 97 ح 12661 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 184 ح 6136 كلاهما عن ابن عبّاس وفيهما «أن يقولوا باسم اللّه الملک» بدل «فقرؤوا بسم اللّه الرحمن الرحيم» .

4 / 8 در امان ماندن از غرق شدن

امام حسین علیه السلام در نیایش :بار خدایا ! مرا در پناه و در دسته خودت قرار ده ... با «به نام خدا» ، شفا می جویم . با «به نام خدا» ، طلب کفایت می کنم و بر خدا ، توکّل می کنم و از او کمک می طلبم و از او در برابر هر ستمگری که ستم کند و هر بیدادگری که بیداد کند و هر کوبنده ای که بکوبد و هر باز دارنده ای که باز دارد ، یاری می جویم «که خدا ، بهترین نگهدار است و او ، مهربان ترینِ مهربانان است» .

4 / 8در امان ماندن از غرق شدنقرآن«و [نوح] گفت: «در آن [کشتی] ، سوار شوید. به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش . بی گمان ، پروردگار من ، آمرزنده مهربان است»» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه امّت من در کشتی بنشینند و بگویند : «رفتن و لنگر افکندنش ، به نام خداست . بی گمان ، پروردگارم ، آمرزگار و مهربان است» «و خدا را چنان که سزای اوست ، ارج ننهادند ...» تا آخر آیه ، از غرق شدن در امان خواهند بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه [کسانی از] امّت من ، سوار کشتی شوند و بخوانند : «به نام خداوند بخشنده مهربان» . «و خدای را چنان که سزای اوست ، ارج ننهادند . در روز رستاخیز ، سراسر زمین ، در مشت اوست و آسمان ها ، در هم پیچیده به دست اویند . او منزّه است و برتر از آنچه [برایش] شریک آورند» . «رفتن و لنگر انداختنش ، به نام خداست . بی گمان ، پروردگارم ، آمرزگار و مهربان است» » ، از غرق شدن ، در امان خواهند بود .

.

4 / 9صَرفُ البَلاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، اُلا اُعَلِّمُکَ کَلِماتٍ ؛ إذا وَقَعتَ فى وَرطَهٍ أو بَلِيَّهٍ فَقُل : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ» ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يَصرِفُ بِها عَنکَ ما يَشاءُ مِن أنواعِ البَلاءِ . (1)

4 / 10دَفعُ الوَحشَهِالكافى عن سليمان الجعفرى :قُلتُ لَهُ [أبِى الحَسَنِ عليه السلام] : إنّى صاحِبُ صَيدِ السَّبُعِ (2) ، وأنَا أبيتُ فِى اللَّيلِ فِى الخَراباتِ وأتَوَحَّشُ ، فَقالَ لى : قُل إذا دَخَلتَ : «بِسمِ اللّهِ أدخُلُ» وأدخِل رِجلَکَ اليُمنى ، وإذا خَرَجتَ فَأخرِج رِجلَکَ اليُسرى ، وسَمِّ اللّهَ ؛ فَإِنَّکَ لا ترى مَکروها . (3)

.

1- .الكافى: ج2 ص573 ح 14 عن بكير عن الإمام علىّ عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 159 ح 2391 نحوه ، عدّه الداعى: ص264 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج95 ص194 ح24 ؛ الفردوس : ج 5 ص324 ح 8323 .
2- .صاحب صَيد السَّبُع : أى أصيد السَّبُع (مرآه العقول : ج 12 ص 438) .
3- .الكافى : ج 2 ص 570 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 119 ح 1325 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 248 ح 39 وج 95 ص 143 ح 8 .

4 / 9 گرداندنِ بلا

4 / 10 برطرف شدن وحشت

4 / 9گرداندنِ بلاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«ای علی! آیا چند کلمه ای به تو نیاموزم ؟ هر گاه در مشکلی سخت یا بلایی افتادی ، بگو : «به نام خداوند بخشنده مهربان» . هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خدای بلندمرتبه و بزرگ ؛ زیرا خداوند به برکت این دعا ، از انواع بلا ، آنچه را که بخواهد ، از تو می گردانَد» .

4 / 10برطرف شدن وحشتالکافی به نقل از سلیمان جعفری :به ابو الحسن علیه السلام (1) گفتم : من ، شکارچی حیوانات درنده هستم و شب ها در ویرانه ها می خوابم و دچار وحشت می شوم . فرمود : «هر گاه وارد [ویرانه ای] شدی ، بگو : به نام خدا ، وارد می شوم و پای راستت را داخل بگذار ، و هنگامی که بیرون می آیی ، نخستْ پای چپت را بیرون بگذار و نام خدا را ببر . در این صورت ، ناراحتی ای نخواهی دید» .

.

1- .در این جا ، مقصود ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

4 / 11ثِقلُ الميزانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اُمَّتى يَأتونَ يَومَ القِيامَهِ وهُم يَقولونَ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، فَتَثقُلُ حَسناتُهُم فِى الميزانِ ، فَتَقولُ الاُمَمُ : ما أرجَحَ مَوازينَ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ؟ ! فَتَقولُ الأَنبِياءُ : إنَّ ابتِداءَ كَلامِهِم ثَلاثَهُ أسماءٍ مِن أسماءِ اللّهِ ؛ لَو وُضِعَت فى كَفَّهِ الميزانِ ، ووُضِعَت سَيِّئاتُ الخَلقِ فى كَفَّهٍ اُخرى ، لَرَجَحَت حَسَناتُهُم . (1)

4 / 12النَّجاهُ مِنَ النّارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا مَرَّ المُؤمِنُ عَلَى الصِّراطِ فَيَقولُ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» طَفِئَت لَهَبُ النّيرانِ ، وتَقولُ : جُز يا مُؤمِنُ ، فَإِنَّ نورَکَ قَد أطفَأَ لَهَبى ! (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أرادَ أن يُنجِيَهُ اللّهُ مِنَ الزَّبانِيَهِ التِّسعَهَ عَشَرَ ، فَليَقرَأ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» فَإِنَّها تِسعَهَ عَشَرَ حَرفا ، لِيَجعَلَ اللّهُ كُلَّ حَرفٍ مِنها جُنَّهً (3) مِن واحِدٍ مِنهُم . (4)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 336 .
2- .جامع الأخبار : ص 120 ح 219 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 258 ح 52 .
3- .الجُنَّه : الوقايه (النهايه : ج 1 ص 308 «جنن») .
4- .جامع الأخبار : ص 119 ح 215 ، مجمع البيان : ج 1 ص 90 كلاهما عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 92 ص 257 ح 52 ؛ الدرّ المنثور : ج 1 ص 26 نقلاً عن وكيع والثعلبى وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 401 .

4 / 11 سنگین شدن ترازوی اعمال

4 / 12 رهیدن از آتش دوزخ

4 / 11سنگین شدن ترازوی اعمالپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّتم در روز قیامت ، در حال گفتنِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» وارد می شوند و کارهای نیکشان ، در ترازو سنگین می شود . امّت های دیگر می گویند : ترازوهای [اعمال] امّت محمّد ، چه سنگین است! پیامبران می گویند : [به این دلیل است که] آغاز سخنشان ، [با] سه نام از نام های خدا بود که اگر آن سه نام در یک کفّه ترازو نهاده شوند و بدی ها و گناهان خلایق در کفّه دیگر ، باز هم کفّه خوبی های آنان می چربد .

4 / 12رهیدن از آتش دوزخپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤمن بر صراط بگذرد و بگوید : «به نام خداوند بخشنده مهربان» ، زبانه آتش ، خاموش می شود و می گوید : عبور کن ، ای مؤمن ! زیرا نور تو ، زبانه مرا خاموش کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس می خواهد که خداوند ، او را از نگهبانانِ نوزده گانه[ی دوزخ]نجات دهد ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بخواند ؛ زیرا این ذکر ، نوزده حرف است ، تا آن که خداوند ، هر حرفی از آن را سپر او در برابر یکی از آن نگهبانان دوزخ قرار دهد .

.

الفصل الخامس : آداب البسمله5 / 1الإجهارُ أحَقُّ ما اُجهِرَ بِهالإمام الصادق عليه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أحَقُّ ما اُجهِرَ بِهِ (1) ، وهِيَ الآيَةُ الَّتى قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّکَ فِى الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَ لَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» (2) . (3)

ب إجهارُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بِها فِى القِراءَهِالإمام الباقر عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا تَهَجَّدَ بِالقُرآنِ تَسمَعُ لَهُ قُرَيشٌ بِحُسنِ صَوتِهِ (4) ، وكانَ إذا قَرَأَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَرّوا عَنهُ . (5)

.

1- .جَهَرَ الكلامَ وبالكلامِ : أعلَنَ به ، كَأجهَر (القاموس المحيط : ج 1 ص 394 «جهر») . وجَهَرَ بالقَولِ : رَفَعَ به صوتَه (الصحاح : ج 2 ص 618 «جهر») .
2- .الإسراء : 46 .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 28 عن ابن اُذينه ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 295 ح 86 عن زراره عن أحدهما عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 85 ص 82 ح 25 .
4- .فى بحار الأنوار : «لِحُسن قراءته».
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 20 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 85 ص 82 ح 25 .

فصل پنجم : آداب «بسم اللَّه الرحمن الرحیم»

5 / 1 بلند گفتن

الف - سزاوارترین آیه به خوانده شدن با صدای بلند
ب - بلند (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ) گفتنِ پیامبر خداصلی الله علیه وآله

فصل پنجم : آداب «بسم اللّه الرحمن الرحیم»5 / 1بلند گفتنالف سزاوارترین آیه به خوانده شدن با صدای بلندامام صادق علیه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، سزاوارترین چیز به خوانده شدن با صدای بلند است ، و آن ، همان آیه ای است که خداوند عز و جلفرموده است : «و هر گاه در قرآن ، پروردگارت را بر یکتایی اش یاد کنی ، از سرِ بیزاری ، پشت می کنند و می گریزند» .

ب بلند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» گفتنِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهامام باقر علیه السلام :هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نیمه های شب [در نماز] قرآن تلاوت می کرد، به سبب صوت نیکویش ، قریش به آن گوش می دادند ، و چون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را می خواند ، از او می گریختند .

.

المستدرک عن أبی هریره :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» . (1)

الإمام الباقر علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» یَرفَعُ بِها صوتَهُ ، فَإذا سَمِعَهَا المُشرِکونَ وَلَّوا مُدبِرِینَ ، فَأَنزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِکرُهُ : «وَ إِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَ لَّوْاْ عَلَی أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» . (2)

تفسیر العیّاشی عن زید بن علیّ :دَخَلتُ عَلی أبی جَعفَرٍ علیه السلام فَذَکَرَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» فَقالَ : تَدری ما نَزَلَ فی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ؟ فَقُلتُ : لا ! فَقالَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علَیه و آله کانَ أحسَنَ النّاسِ صَوتا بِالقُرآنِ ، وکانَ یُصَلّی بِفِناءِ الکَعبَهِ فَرَفَعَ صَوتَهُ ، وکانَ عُتبَهُ بنُ رَبیعَهَ ، وشَیبَهُ بنُ رَبیعَهَ ، وأبو جَهلِ بنُ هِشامٍ ، وجَماعَهٌ مِنهُم یَستَمِعونَ قِراءَتَهُ . قالَ : وکانَ یُکثِرُ قِراءَهَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» فَیَرفَعُ بِها صَوتَهُ . قالَ : فَیَقولونَ : إنَّ مُحَمَّدا لَیُرَدِّدُ اسمَ رَبِّهِ تَردادا ، إنَّهُ لَیُحِبُّهُ ! فَیَأمُرونَ مَن یَقومُ فَیَستَمِعُ عَلَیهِ ، ویَقولونَ : إذا جازَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» فَأعلِمنا حَتّی نَقومَ فَنَستَمِعَ قِراءَتَهُ ، فَأَنزَلَ اللَّهُ فی ذَلِکَ : «وَ إِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ» بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ «وَ لَّوْاْ عَلَی أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :کَتَموا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ، فَنِعمَ وَاللّهِ الأَسماءُکَتَموها، کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا دَخَلَ إلی مَنزِلِهِ وَاجتَمَعَت عَلَیهِ قُرَیشٌ یَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ویَرفَعُ بِها صَوتَهُ ، فَتُوَلّی قُرَیشٌ فِرارا ، فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جلفی ذلِکَ : «وَ إِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَ لَّوْاْ عَلَی أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» . (4)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 357 ح 850 ، سنن الدارقطنی : ج 1 ص 310 ح 32 عن عائشه ، السنن الکبری : ج 2 ص 69 ح 2397 وزاد فی آخره «فترک الناس ذلک» ، کنزالعمّال : ج 8 ص 116 ح 22164 .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 20 ح 6 ، مستدرک الوسائل : ج 4 ص 167 ح 4396 نقلاً عن أحمد بن محمّد أبی عبد اللّه السیّاری فی کتاب التنزیل

والتحريف وكلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 85 ص 82 ح 24 .

3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 295 ح 85 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 73 ح 3 .

4- .الكافى : ج 8 ص 266 ح 387 عن هارون ؛ الدرّ المنثور : ج 5 ص 298 نقلاً عن البخارى فى تاريخه عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، كنزالعمّال : ج 2 ص 454 ح 4486 نقلاً عن ابن النجّار عن الإمام الباقر عليه السلام .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو هُرَیره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند می گفت .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را با صدای بلند می گفت و قریش ، با شنیدن آن می گریختند . پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد : «و هر گاه در قرآن ، پروردگارت را بر یکتایی اش یاد کنی ، از سرِ بیزاری ، پشت می کنند و می گریزند» .

تفسیر العیّاشی به نقل از زید بن علی :خدمت [برادرم] باقر علیه السلام رسیدم . «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» گفت و سپس فرمود : «می دانی در باره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» چه نازل شده است؟» . گفتم : نه . فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، قرآن را خوش تر از هر کس می خوانْد . ایشان ، در جلوی کعبه نماز می گزارد و با صدای بلند می خواند . عتبه بن ربیعه و شیبه بن ربیعه و ابو جهل بن هشام و گروهی دیگر از ایشان (کافران) به خواندن او گوش می دادند . پیامبر صلی الله علیه و آله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بسیار می خواند و آن را با صدای بلند می گفت . [قریش] می گفتند : محمّد ، نام خدایش را فراوانْ تکرار می کند و عاشق اوست! سپس کسی را مأمور می کردند که برخیزد و به نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله گوش کند و [به او] می گفتند : هر گاه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را رد کرد ، به ما خبر ده تا برخیزیم و به قرائتش گوش دهیم . پس خداوند ، در این باره نازل کرد : «و هر گاه در قرآن پروردگارت را به یکتایی اش یاد کنی («بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بگویی) ، آنان ، از سرِ بیزاری ، پشت می کنند و می گریزند»» .

امام صادق علیه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را پنهان داشتند (1) و به خدا سوگند که بهترین نام ها را پنهان داشتند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هر گاه وارد خانه اش می شد و قریش ، گِرد او جمع می شدند ، با صدای بلند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» می گفت و قریش می گریختند . پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد : «و هر گاه در قرآن ، پروردگارت را به یکتایی اش یاد کنی ، آنان ، از سرِ بیزاری ، پشت می کنند و می گریزند» .

.

1- .مقصود از پنهان داشتن ، ترک کردن آن در سوره و آن را جزء سوره نشمردن است .

تفسير فرات عن عمرو بن شمر :سَأَلتُ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام : إنّى أؤُمُّ قَومى فَأجهَرُ بِ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، قالَ : نَعَم ، فَاجهَر بِها ؛ قد جَهَرَ بِها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . ثُمَّ قالَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ مِن أحسَنِ النّاسِ صَوتا بِالقُرآنِ ، فَإذا قامَ مِنَ اللَّيلِ يُصَلّى جاءَ أبوجَهلٍ وَالمُشرِكونَ يَستَمِعونَ قِراءَتَهُ ، فَإذا قالَ : «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَضَعوا أصابِعَهُم فى آذانِهِم وهَرَبوا ، فَإذا فَرَغَ مِن ذلِكَ جاؤوا فَاستَمَعوا ، وكانَ أبو جَهلٍ يَقولُ : إنَّ ابنَ أبى كَبشَةَ لَيُرَدِّدُ اسمَ رَبِّهِ ، إنَّهُ لَيُحِبُّهُ ! فَقالَ جَعفَرٌ عليه السلام : صَدَقَ وإن كانَ كَذوبا . قالَ : فَأنزَلَ اللّهُ : «وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّکَ فِى الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَ لَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» وهُوَ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (1)

ج إجهارُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بِها فِى الصَّلاهِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ يَجهَرُ فِى المَكتوباتِ بِ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (2)

عنه عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فِى السّورَتَينِ جَميعا . (3)

.

1- .تفسير فرات : ص 241 ح 327 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 84 ح 29 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 439 ح 1111 ، سنن الدارقطنى : ج 1 ص 303 ح 4 كلاهما عن أبى الطفيل ، كنزالعمّال : ج 8 ص 116 ح 22166 .
3- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 302 ح 2 عن عمر بن علىّ بن أبى طالب .

ج - بلند «بسم اللَّه» گفتن پیامبر خداصلی الله علیه وآله در نماز

تفسیر فرات به نقل از عمرو بن شمر :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : من ، پیشْ نماز قوم خود می شوم . آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند بگویم ؟ فرمود : «آری . آن را بلند بگو . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آن را بلند می گفت» . سپس فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، قرآن را خوش تر از هر کسی می خواند . هر گاه شب برای نماز بر می خاست ، ابو جهل و مشرکان می آمدند و به قرآن خواندن او ، خوبْ گوش می دادند و چون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» می گفت ، انگشتانشان را در گوش هایشان می گذاشتند و می گریختند ، و آن را که تمام می کرد ، دوباره می آمدند و گوش می دادند . ابو جهل می گفت : پسر ابو کَبْشه (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله) ، نام پروردگارش را تکرار می کند و عاشق اوست!» . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : «او راست می گفت ، هر چند آدم بسیار دروغگویی بود . پس خداوند ، فرو فرستاد : «و هر گاه در قرآن ، پروردگارت را به یکتایی اش یاد کنی ، آنان ، از سرِ بیزاری ، پشت می کنند و می گریزند» ؛ و آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بود» .

ج بلند «بسم اللّه » گفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نمازامام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازهای واجب ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند می گفت .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را در هر دو سوره[ی هر رکعت نماز] ، با صدای بلند ، قرائت می کرد .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمَّنى جَبرَئيلُ عليه السلام عِندَ الكَعبَهِ ، فَجَهَرَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (1)

سنن الدارقطنى عن الحكم بن عمير :صَلَّيتُ خَلفَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَجَهَر فِى الصَّلاهِ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ؛ فى صَلاهِ اللَّيلِ ، وفى صَلاهِ الغَداهِ وصَلاهِ الجُمُعَهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا صَلّى بِالنّاسِ جَهَرَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (3)

المستدرک على الصحيحين عن أنس :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (4)

المغنى :عَن أنسٍ أنَّهُ صَلّى وجَهَرَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، وقالَ : أقتَدى بِصَلاهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَّمَنى جَبرَئيلُ عليه السلام الصَّلاهَ ، فَقامَ فَكَبَّرَ لَنا ، ثُمَّ قَرَأ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فيما يُجهَرُ بِهِ فى كُلِّ رَكعَهٍ . (6)

د إجهارُ أهلِ البَيتِ عليهم السلام بِها فِى الصَّلاهِالسنن الكبرى عن الشعبى :رَأَيتُ عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام وصَلَّيتُ وَراءَهُ ، فَسَمِعتُهُ يَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (7)

.

1- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 309 ح 27 عن النعمان بن بشير .
2- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 310 ح 31 ، كنزالعمّال : ج 8 ص 118 ح 22179 نقلاً عن أبى نعيم .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 295 ح 87 عن منصور بن حازم ، بحار الأنوار : ج 85 ص 74 ح 3 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 358 ح 853 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 22 نقلاً عن الطبرانى والدارقطنى والبيهقى فى شُعب الإيمان .
5- .المغنى لابن قدامه : ج 1 ص 522 .

6- .سنن الدارقطنى : ج 1 ص 307 ح 18 عن أبى هريره .
7- .السنن الكبرى : ج 2 ص 70 ح 2401 ، كنزالعمّال : ج 8 ص 118 ح 22177 .

د - بلند «بسم اللَّه» گفتن اهل بیت علیهم السلام در نماز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل علیه السلام در کنار کعبه ، پیشْ نماز من شد و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را با صدای بلند گفت .

سنن الدار قُطْنی به نقل از حکم بن عُمَیر :پشت سرِ پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستادم . در نماز ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند گفت و [همچنین]در نماز شب و در نماز صبح و نماز جمعه .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هر گاه با مردم نماز می خواند ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند می گفت .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از اَ نَس :شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را با صدای بلند می گوید .

المغنی :روایت شده است که اَ نَس ، نماز خواند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند گفت و اظهار داشت : من به نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اقتدا می کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جبرئیل علیه السلام نماز را به من آموخت . او ایستاد و برای ما تکبیر [نماز را]گفت. سپس در هر رکعت از نمازهایی که بلند خوانده می شوند ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند گفت .

د بلند «بسم اللّه » گفتن اهل بیت علیهم السلام در نمازالسنن الکبری به نقل از شَعبی :علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم و پشت سرِ او به نماز ایستادم . شنیدم که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را با صدای بلند گفت .

.

مسند زيد :زَيدُ بنُ عَلىٍّ عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ عَن عَلىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام أنَّهُ كانَ يَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (1)

الكافى عن صفوان الجمّال :صَلَّيتُ خَلفَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام أيّاما ، فَكانَ إذا كانَت صلاهٌ لا يُجهَرُ فيها ، جَهَرَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، وكانَ يَجهَرُ فِى السّورَتَينِ جَميعا . (2)

الأمالى للطوسى عن أبى حفص الصائغ :صَلَّيتُ خَلفَ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، فَجَهَرَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (3)

قرب الإسناد عن حنّان بن سدير :صَلَّيتُ خَلفَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام المَغرِبَ ، فَتَعَوَّذَ جِهارا : أعوذُ بِاللّهِ السَّميعِ العَليمِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ ، وأعوذُ بِاللّهِ أن يَحضُرونِ ، ثُمَّ جَهَرَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :الإِجهارُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فى جَميعِ الصَّلَواتِ سُنَّهٌ . (5)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن رجاء بن أبى الضحّاک :بَعَثَنِى المَأمونُ فى إِشخاصِ عَلىِّ بنِ موسى عليه السلام مِنَ المَدينَهِ ... فَكُنتُ مَعَهُ مِنَ المَدينَهِ إلى مَروٍ ، فَوَاللّهِ ما رَأَيتُ رَجُلاً كانَ أتقى للَّهِ تَعالى مِنهُ ... وكانَ عليه السلام يَجهَرُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فى جَميعِ صَلَواتِهِ ؛ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ . (6)

.

1- .مسند زيد : ص 104 .
2- .الكافى : ج 3 ص 315 ح 20 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 68 ح 246 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 273 ح 513 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 79 ح 17 .
4- .قرب الإسناد : ص 124 ح 436 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 289 ح 1158 نحوه ، بحار الأنوار : ج 85 ص 35 ح 25 وص 79 ح 16 .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 123 ح 1 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 85 ص 75 ح 6 .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 180 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 79 ح 15 .

مسند زید :زید بن علی ، از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] ، از جدّش [امام حسین علیه السلام] ، از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که ایشان (علی علیه السلام) ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را با صدای بلند می گفت .

الکافی به نقل از صفوان جمّال :چند روز پشت سرِ امام صادق علیه السلام نماز خواندم . ایشان ، در نمازی هم که بلند خوانده نمی شود ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند می گفت ، و در هر دو سوره[ی هر رکعت نماز] ، آن را بلند می گفت .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابو حفص صائغ :پشت سرِ امام صادق علیه السلام نماز خواندم . او «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را با صدای بلند گفت .

قرب الإسناد به نقل از حنّان بن سَدیر :نماز مغرب را پشت سرِ امام صادق علیه السلام خواندم . بلند گفت : «به خدای شنوایِ دانا پناه می برم از شیطانِ رانده شده ؛و به خدا پناه می برم از این که شیاطین ، نزد من بیایند» . سپس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را هم با صدای بلند گفت .

امام رضا علیه السلام :بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» در همه نمازها ، سنّت [و مستحّب]است .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از رجاء بن ابی ضحّاک :مأمون ، مرا فرستاد تا علی بن موسی [الرضا علیه السلام]را از مدینه [به خراسان] بیاورم ... . من از مدینه تا مرو با ایشان بودم . به خدا سوگند ، مردی خداترس تر از او ندیدم ... . در همه نمازهایش ، در شب و روز ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را بلند می گفت .

.

الإمام الصادق عليه السلام :اِجتَمَعَ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام عَلَى الجَهرِ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . (1)

دعائم الإسلام :رُوّينا عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَن عَلىٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ وعَلىِّ بنِ الحُسَينِ ومُحَمَّدِ بنِ عَلىٍّ وجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم أجمَعينَ أنَّهُم كانوا يَجهَرونَ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فيما يُجهَرُ فِيهِ بِالقِراءَهِ مِنَ الصَّلَواتِ فى أوَّلِ فاتِحَهِ الكِتابِ وأوَّلِ السّورَهِ فى كُلِّ رَكعَهٍ ، ويُخافِتونَ بِها فيما تُخافَتُ فيهِ تِلكَ القِراءَهُ مِنَ السّورَتَينِ جَميعا . وقالَ عَلىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : اِجتَمَعنا وُلدَ فاطِمَهَ عليهاالسلام عَلى ذلِكَ (2) . (3)

ه الإجهارُ بِها مِن عَلاماتِ الإيمانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثٍ ذَكَرَ فيهِ أنَّ اللَّهَ عز و جل لَمّا خَلَقَ إبراهيمَ عليه السلام كَشَفَ لَهُ عَن بَصَرِهِ فَنَظَرَ إلى أنوارِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وأهلِ بَيتِهِ عليهم السلام فى جانِبِ العَرشِ ، إلى أن قالَ :قالَ [إبراهيمُ عليه السلام] : إلهى وسَيِّدى ، وأرى عِدَّهَ أنوارٍ حَولَهُم لا يُحصى عِدَّتَهُم إلّا أنتَ! قالَ : يا إبراهيمُ ، هؤُلاءِ شيعَتُهُم ومُحِبُّوهُم . قالَ : إلهى وسَيِّدى ، بِمَ يُعرَفُ شيعَتُهُم ومُحِبُّوهُم؟ قالَ : يا إبراهيمُ ، بِصَلاهِ الإحدى وَالخَمسينَ ، وَالجَهرِ بِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، وَالقُنوتِ قَبلَ الرُّكوعِ ، وسَجدَتَيِ الشُّكرِ ، وَالتَّختُّمِ بِاليَمينِ . (4)

.

1- .تفسير روض الجنان : ج 1 ص 50 عن الإمام الرضا عن أبيه عليهماالسلام .
2- .قال العلّامه الحلّى فى تذكره الفقهاء : «يجب الجهر بالبسمله فى مواضع الجهر ، ويستحبّ فى مواضع الإخفات فى أوّل الحمد وأوّل السوره عند علمائنا ... وقال الشافعى : يستحبّ الجهر بها قبل الحمد والسوره فى الجهريّه والإخفاتيّه ، وبه قال عمر وابن زبير وابن عبّاس وابن عمر وأبو هريره وهو مذهب عطاء وطاووس وسعيد بن جبير ومجاهد ... وقال الثورى والأوزاعى وأبو حنيفه وأحمد وأبو عبيد : لا يجهر بها بحال ... وقال النخعى : جهر الإمام بها بدعه. وقال مالک : المستحبّ أن لا يقرأها. وقال ابن أبى ليلى ، والحكم وإسحاق : إن جهرت فحسن ، وإن أخفيت فحسن» (ولمزيد

...

الاطّلاع على هذه الأقوال ومصادرها راجع : تذكره الفقهاء : ج 3 ص 152 و 153) .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 160 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 81 ح 22 .
4- .الفضائل : ص 133 عن عبد اللّه بن أبى وقّاص ، بحار الأنوار : ج 36 ص 151 ح 131 وج 85 ص 80 ح 20 .

ه - بلند گفتن «بسم اللَّه» از نشانه های ایمان است

امام صادق علیه السلام :خاندان محمّد صلی الله علیه و آله بر بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، هم داستان اند .

دعائم الإسلام :برای ما روایت شده است که پیامبر خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد که درودهای خدا بر همه ایشان باد ، در نمازهایی که قرائت در آنها بلند خوانده می شود ، در آغاز «فاتحه الکتاب» وآغاز سوره ، در هر رکعتی ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند می گفتند ، و در نمازهایی که هر دو سوره در آنها آهسته خوانده می شود ، آن را آهسته می گفتند . امام زین العابدین علیه السلام نیزفرموده است:«مافرزندان فاطمه علیهاالسلام،براین،هم داستانیم». (1)

ه بلند گفتن «بسم اللّه » از نشانه های ایمان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن فرمود : خداوند عز و جل چون ابراهیم را آفرید ، پرده از دیده اش کنار زد و او ، انوار محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیتِ او را در کنار عرش دید :[ابراهیم علیه السلام]گفت : معبودا و سرورا ! پیرامون ایشان ، نورهایی می بینم که شمارِ آنها را کسی جز تو نمی داند . خداوند فرمود : «ای ابراهیم ! آنها پیروان و دوستداران ایشان اند» . ابراهیم علیه السلام گفت : معبودا و سرورا ! پیروان و دوستداران ایشان ، به چه شناخته می شوند ؟ فرمود : «ای ابراهیم ! به پنجاه و یک [رکعت] نماز (2) و بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و قنوت خواندن پیش از رکوع و گزاردن دو سجده شکر [در پایان نماز] و انگشتری را در دست راست کردن» .

.

1- .علّامه حلّی رحمه الله در تذکره الفقهاء می گوید : در نمازهایی که با صدای بلند خوانده می شوند ، بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، واجب است و در نمازهای آهسته ، از نظر علمای امامیه ، بلند گفتن آن در اوّل حمد و اوّل سوره ، مستحب است ... . شافعی می گوید : بلند گفتن «بسم اللّه » قبل از حمد و سوره در نمازهای بلند و آهسته، هر دو ، مستحب است . عمر و ابن زبیر و ابن عبّاس و ابن عمر و ابو هُرَیره و عطا

و طاووس و ابن جبیر و مجاهد، همین نظر را دارند... ؛ امّا ثوری و آوزاعی و ابو حنیفه و احمد و ابو عبید گفته اند : در هیچ حال ، نباید آن را با صدای بلند گفت ... . نخعی ، گفته است : بلند گفتن آن ، بدعت است . مالک می گوید : مستحب است که «بسم اللّه » ، بلند قرائت نشود . ابن ابی لیلی ، حَکَم و اسحاق نیز گفته اند : چه بلند گفته شود و چه آهسته ، در هر دو صورت ، نیکوست .

2- .هفده رکعت واجب و سی و چهار رکعت نافله .

الإمام الصادق عليه السلام :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ يُقبِلُ قَومٌ عَلى نَجائِبَ (1) مِن نورٍ يُنادونَ بِأَعلى أصواتِهِم : الحَمدُ للّهِ الَّذى صَدَقَنا وَعدَهُ ، وأَورَثَنا أَرضَهُ نَتَبَوَّأُ (2) مِنَ الجَنَّهِ حَيثُ نَشاءُ ، فَتَقولُ الخَلائِقُ : هذِهِ زُمرَهُ الأَنبِياءِ ، فَإِذَا النِّداءُ مِن قِبَلِ اللّهِ عز و جل : هؤُلاءِ شيعَهُ عَلىِّ بنِ أَبى طالِبٍ ، فَهُم (3) صَفوَتى مِن عِبادى ، وخِيَرَتى مِن بَرِيَّتى ، فَتَقولُ الخَلاَئِقُ : إلهَنا وسَيِّدَنا ، بِما نالوا هذِهِ الدَّرَجَهَ؟ فَإِذَا النِّداءُ مِن قِبَلِ اللّهِ : بِتَختُّمِهِم بِاليَمينِ ، وصَلاتِهِم إحدى وخَمسينَ ، وإطعامِهِمُ المِسكينَ ، وتَعفيرِهِمُ الجَبينَ ، وجَهرِهِم بِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» . (4)

الإمام العسكرىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أوحى إلى جَدّى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى خَصَصتُکَ وعَليّا وحُجَجى مِنهُ إلى يَومِ القِيامَهِ وشيعَتَکُم بِعَشرِ خِصالٍ إلى أن قالَ : وَالجَهرِ بِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» . (5)

عنه عليه السلام :عَلاماتُ المُؤمِنِ خَمسٌ : صَلاهُ الخَمسينَ ، وزِيارَهُ الأَربَعينَ ، وَالتَّختُّمُ فِى اليَمينِ ، وتَعفيرُ الجَبينِ ، وَالجَهرُ بِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» . (6)

.

1- .النَّجيبُ : الفاضل من كلِّ حيوان ، والجمع : النُّجَباءُ ؛ والاُنثى : النَّجيبَهُ ، والجمع : النجائب (مجمع البحرين : ج 3 ص 1749 «نجب») .
2- .أى ننزل منازلها حيث نهوى (مجمع البحرين : ج 1 ص 200 «بوأ») .
3- .فى المصدر : «فهو» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 524 ح 38 نقلاً عن الكراجكى فى كنز الفوائد ، بحار الأنوار : ج 36 ص 69 ح 16 وج 85 ص 79 ح 19 .
5- .مستدرک الوسائل : ج 4 ص 188 ح 4454 نقلاً عن الهدايه للحسين بن حمدان .
6- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 52 ح 122 ، المزار للمفيد : ص 53 ، مصباح المتهجّد : ص 788 ، الإقبال : ج 3 ص 100 ، روضه الواعظين : ص 215 وفيها «صلاه إحدى وخمسين» بدل «صلاه الخمسين» ، بحار الأنوار : ج 101 ص 106 ح 17 .

امام صادق علیه السلام :چون روز قیامت شود ، مردمانی سوار بر ماده شترانی نَژاده از نور می آیند و بانگ بر می دارند که : «سپاس ، خدای را که به وعده اش با ما وفا کرد و زمینش را به ما میراث داد تا در هر جای از بهشت که بخواهیم ، ساکن شویم» . پس خلایق می گویند : «اینان ، گروه پیامبران اند» ؛ امّا از جانب خداوند عز و جل بانگ می آید که : «اینان ، پیروان علی بن ابی طالب اند . اینان ، بندگان برگزیده من و آفریدگانِ منتخب من هستند» . خلایق می گویند : ای معبود ما و ای سرور ما ! از چه سبب به این مقام رسیده اند ؟ از جانب خداوند ، ندا می آید که : «از برای کردن انگشتری در دست راست ، گزاردن پنجاه و یک رکعت نماز ، غذا دادن به مستمندان ، نهادن پیشانی بر خاک [در سجده] ، و بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» » .

امام عسکری علیه السلام :خداوند عز و جل به جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وحی فرمود که : «من ، تو و علی را و حجّت هایم را از نسل او تا روز قیامت و [نیز] پیروان شما را ، به ده خصلت ، ممتاز گردانیدم ... » تا آن که فرمود : «و بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» » .

امام عسکری علیه السلام :نشانه های مؤمن ، پنج چیز است : [گزاردن] پنجاه رکعت نماز [در شبانه روز] ، زیارت اربعین ، انگشتری را در دست راست کردن ، پیشانی بر خاک نهادن [در برابر خدا] ، و بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» .

.

پژوهشی در باره جَهر به «بَسمَله»

1 . جهر به «بَسمَله» در سنّت نبوی صلی الله علیه وآله
2 . سنّت جهر به «بَسمَله» ، در عمل صحابه

پژوهشی در باره جَهر به «بَسمَله»در مورد «جَهْر به بَسمَله (بلند گفتنِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)» در نماز ، چند نکته قابل توجّه است :

1 . جهر به «بَسمَله» در سنّت نبوی صلی الله علیه و آلهاز احادیث مُستفیض (1) و غیر قابل تردید اهل سنّت و شیعیان اهل بیت علیهم السلام ، چنین برمی آید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ، (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را در همه نمازها ، حتّی نمازهای اِخفاتی ، (2) به جَهر می خوانده اند . (3) از این رو ، همه فقیهان امامیّه ، بر وجوب جَهر به بَسمَله در نمازهای صبح و شب و جمعه ، و بر مطلوب بودن آن در نمازهای اِخفاتی ، اجماع دارند .

2 . سنّت جهر به «بَسمَله» ، در عمل صحابهعلاوه بر امیر مؤمنان علیه السلام ، دیگر صحابیان و حتّی خلفای سه گانه نیز این سنّت را رعایت می نمودند . در نقل های معتبر از جمعی از صحابیان و تابعیان آمده است که پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام ، ابو بکر و عمر و عثمان، نماز خواندند و آنان ، همگی بَسمَله را به جهر می خواندند . از جمله صحابیانی که جَهر به بَسمَله از

.

1- .مُستفیض ، به حدیثی اطلاق می شود که پایین تر از حدّ «تَواتُر» است ؛ امّا راویان متعدّد در هر طبقه از راویان دارد .
2- .مقصود ، نمازهایی هستند که باید با «اِخفات (آهستگی)» خوانده شوند ، نه با «جَهر (بلند خواندن)» .
3- .کثرت این احادیث ، در حدّی است که بعید نیست به حدّ تَواتُر نیز برسند .

آنان نقل شده، عمّار، اَنَس، عبد اللّه بن مسعود، عبد اللّه بن عمر، عبد اللّه بن زبیر، عایشه ، ابو بکر، عمر، عثمان، حکم بن عمیر، عامر بن واثله لیثی (ابو طفیل)، نعمان بن بشیر، عبید بن رِفاعه و ابو هُرَیره هستند . در مقابل ، باید برخی نقل ها را که به پیامبر صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان علیه السلام ، اَنَس ، خلفای سه گانه و ابن عبّاس نسبت داده اند که اصلاً نماز را بدون بَسمَله و یا به اِخفات می خوانده اند، تلاش هایی برای توجیه بدعت بنی امیّه شمرد، چنان که در ادامه این تحلیل ، روشن خواهد شد . علاوه بر کثرت و قوّت غیر قابل قیاس احادیث دسته اوّل، از جمله شواهد آن ، احادیثی هستند که اعتراض عمومی اهل مدینه را در مقابل معاویه در تغییر دادن سنّت جَهر و ترک بَسمَله نقل می کنند . وقتی معاویه در زمان حکومتش به ترک این سنّت و سیره اقدام می کند، با اعتراض فراگیر صحابیان و تابعیانِ حاضر در مدینه مواجه می گردد . شافعی ، در کتاب الاُمّ و دارقُطنی و بیهقی در کتاب های سنن خود ، در باره ترک سنّت و سیره جَهر به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» توسّط معاویه و اعتراض عمومی به این کار او ، نقل کرده اند که : معاویه به مدینه آمد و نماز جماعت را برای مردم خواند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را نخواند و هر گاه به سجده می رفت و سر بر می داشت ، تکبیر نمی گفت . چون نمازش را سلام داد ، مهاجران و انصار ، صدا زدند : «ای معاویه! از نمازت دزدیدی! «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» و تکبیر ، کجا رفت ؟ » . از آن پس ، چون نماز خواند ، در اُمّ القرآن (سوره حمد) و سوره بعد از آن ، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» گفت و هنگامی که برای رفتن به سجده خم شد ، «اللّه أکبر» گفت . (1) حاکم نیشابوری نیز پس از نقل این روایت در کتاب المستدرک ، آن را صحیح می شمارد . (2)

.

1- .ر . ک : الدرّ المنثور : ج 1 ص 20.
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 233 .

3 . دگرگونی سنّت جَهر به «بَسمَله»

ملاحظه می کنید که با حذف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» از سوره های نماز ، صحابیان و تابعیان ، فریاد برمی آورند . این ، نشانگر آن است که علاوه بر این که جزئیت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» برای سوره حمد و دیگر سوره ها ، از مسلّمات در نزد صحابیان بوده است، جَهر به آن نیز از سنّت مستمر ، شمرده می شده است؛ زیرا اگر خلفای پیشین نیز پایبند به جَهر به بَسمَله نبودند ، معاویه با چنان اعتراضی عمومی رو به رو نمی شد و بهانه ای هم برای توجیه عمل خود داشت .

3 . دگرگونی سنّت جَهر به «بَسمَله»مطابق نقل محدّثان شیعه و اهل سنّت، التزام به جَهْر به بَسمَله ، تا اوایل زمان حکومت بنی امیّه ادامه داشت و این بدعت ، در زمان حکومت سلاطین اُمَوی پیدا شد . نخستین کسی که سنّت جَهر به بَسمَله را به اِخفات تغییر داد، عمرو بن سعید بن عاص ، حاکم اُمَوی مدینه بود . بیهقی ، از زُهْری نقل می کند که : از سنّت نماز ، این بود که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» قرائت شود و نخستین کسی که آن را آهسته خواند ، عمرو بن سعید بن عاص ، حاکم مدینه بود . او فردی خجالتی بود . (1) البتّه چنان که از روایت شافعی و دارقُطْنی و بیهقی دانستید، نخستین کسی که اقدام به ترک گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» در نماز کرد ، معاویه بود ؛ ولی پس از مواجهه با اعتراض عمومی صحابیان و تابعیان مدینه، عقب نشینی نمود؛ لیکن این سیاست ، توسّط زمامداران و حاکمان اُمَوی ادامه یافت . علّامه امینی ، پس از نقل خبر نقل شده ، می گوید : این احادیث ، نشان می دهند که از زمان نزول قرآن ، بَسمَله همچنان جزئی از سوره

.

1- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 20 .

4 . ستیز اهل بیت علیهم السلام با این بدعت

شمرده می شده است و امّت ، با آن ، این گونه رفتار می کرده اند و بدان ، باور قلبی داشته اند. به همین دلیل ، زمانی که معاویه آن را [در ذو قار] ترک کرد ، مهاجران و انصار گفتند : «او از نماز ، دزدیده است» و معاویه هم دلیلی بر این که بَسمَله ، جزئی از سوره نیست ، نیاورد ؛ بلکه نمازش را اعاده کرد و این بار «بسم اللّه » گفت و یا در بقیّه نمازش به آن ، پایبندی نشان داد . در صورتی که اگر در آن روز ، قولی در خصوص این که بَسمَله ، جزئی از سوره نیست ، وجود می داشت ، قطعا معاویه به آن احتجاج می کرد ؛ امّا چنین قولی بعدها ساخته شد تا عمل معاویه و دیگر اُمَویان مانند او که با وجود روشن شدن راه از بیراهه ، همچنان از او پیروی کردند ، توجیه گردد . (1)

4 . ستیز اهل بیت علیهم السلام با این بدعتاز احادیث اهل بیت علیهم السلام به روشنی بر می آید که آنان برای ادای تکلیف خود در تبیین احکام الهی و نیز برای حراست از سنّت نبوی صلی الله علیه و آله و ستیز با بدعت حذف بَسمَله و یا اِخفاتِ (آهسته گفتنِ) آن ، بر بیان حکم واقعی آن ، تأکید و اصرار مضاعفی داشته اند . در این جهت ، آنان ، جَهر به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را به عنوان یکی از شعارهای اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان برشمردند ؛ بلکه وضوح سنّت بودن جَهر به بَسمَله را (در مقابل بدعت حذف را اِخفات آن) ، در حدّ وضوح حرمت خَمر و باطل بودن مسح بر کفش (به جای مسح بر پا) دانستند و تقیّه را در این موارد ، روا نشمردند . (2)

.

1- .الغدیر : ج 10 ص 202 .
2- .امام صادق علیه السلام می فرماید : «التَّقِیَّةُ دینی ودینُ آبائی إلّا فی ثَلاثٍ : فی شُربِ المُسکِرِ ، وَالمَسحِ عَلَی الخُفَّینِ ، وتَرکِ الجَهرِ ب «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» ؛ تقیّه کردن ، آیین من و آیین پدرانم است ؛ مگر در سه چیز : در نوشیدن شراب ، مسح کردن [هنگام وضو] بر کفش ها ، و ترکِ بلند خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» [در نماز]» (دعائم الإسلام : ج 1 ص 110) .

5 / 2تَجويدُ الكِتابَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كَتَبتَ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» فَبَيِّنِ السّينَ فيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ آدابِ كِتابَهِ البَسمَلَهِ :لا تَمُدَّ الباءَ إلَى الميمِ حَتّى تَرفَعَ السّينَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :اُكتُب «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» مِن أجَوَدِ كِتابِکَ ، ولا تَمُدَّ الباءَ حَتّى تَرفَعَ السّينَ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كَتَبَ أحَدُكُم «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» فَليَمُدَّ الرَّحمنَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كَتَبَ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» فَجَوَّدَهُ تَعظيما للّهِ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :تَنَوَّقَ (6) رَجُلٌ فى «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» فَغُفِرَ لَهُ . (7)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 12 ص 340 ، تاريخ دمشق : ج 16 ص 6 ح 3826 ، البدايه والنهايه : ج 10 ص 195 ، الفردوس : ج 1 ص 278 ح 1087 كلّها عن زيد بن ثابت ، كنزالعمّال : ج 10 ص 244 ح 29300 ؛ منيه المريد : ص 350 عن زيد بن ثابت ، بحار الأنوار : ج 92 ص 34 ح 4 .
2- .منيه المريد : ص 350 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 92 ص 34 ح 4 ؛ الدرّ المنثور : ج 1 ص 27 نقلاً عن السلفى فى جزء له عن ابن عبّاس .
3- .الكافى : ج 2 ص 672 ح 2 عن سيف بن هارون مولى آل جعده ، مشكاه الأنوار : ص 250 ح 734 عن هارون مولى آل أبى جعده .
4- .منيه المريد : ص 350 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 92 ص 34 ح 4 ؛ الفردوس : ج 1 ص 296 ح 1168 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 244 ح 29299 نقلاً عن الخطيب فى الجامع .
5- .منيه المريد : ص 351 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 34 ح 4 ؛ الدرّ المنثور : ج 1 ص 27 نقلاً عن أبى نعيم فى تاريخ أصبهان وابن اشته فى المصاحف

عن أنس .
6- .تنوّق وتنيّق : تجوّدَ وبالَغَ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1850 «نوق») .
7- .شُعب الإيمان : ج 2 ص 546 ح 2667 عن قيس بن أبى حازم ، كنزالعمّال : ج 2 ص 296 ح 4045 ؛ منيه المريد : ص 351 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 35 ح 4 .

5 / 2 نیکو نوشتن «بسم اللَّه»

5 / 2نیکو نوشتن «بسم اللّه »پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» می نویسی ، «سین» آن را واضح بنویس .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان شیوه نوشتن «بسم اللّه » :«باء» را تا «میم» نکِش ؛ بلکه «سین» را بالا ببر (دندانه دار کن) .

امام صادق علیه السلام : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را به نیکوترین شکل بنویس و باء را [تا میم]نکِش ؛ بلکه سین را بالا ببر (دندانه بده) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» نوشت ، «الرحمن» را بکِشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بنویسد و آن را ، به احترام خداوند ، نیکو بنویسد ، خدا ، او را می آمرزد .

امام علی علیه السلام :مردی در نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» دقّت به خرج داد و نیکو نوشت و بدین سبب ، آمرزیده شد .

.

منيه المريد :رُوِىَ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قالَ لِبَعضِ كُتّابِهِ : أَلِقِ (1) الدَّواةَ ، وحَرِّفِ (2) القَلَمَ ، وَانصِبِ الباءَ ، وفَرِّقِ السِّينَ ، ولَا تُعَوِّرِ الميمَ ، وحَسِّنِ اللّهَ ، ومُدَّ الرَّحمنَ ، وجَوِّدِ الرَّحيمَ ، وضَع قَلَمَکَ عَلى اُذُنِکَ اليُسرى ؛ فَإِنَّهُ أَذكَرُ لَکَ . (3)

5 / 3إكرامُ المَكتوبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن رَفَعَ قِرطاسا مِنَ الأَرضِ مَكتوبا عَلَيهِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» إجلالاً للّهِ ولِاسمِهِ عَنِ أن يُداسَ ، كانَ عِندَ اللّهِ مِنَ الصِّدّيقينَ ، وخُفِّفَ عَن والِدَيهِ وإن كانا مُشرِكَينِ . (4)

الدرّ المنثور عن عمر بن عبد العزيز :إنَّ النَّبىَّ صلى الله عليه و آله مَرَّ عَلى كِتابٍ فِى الأَرضِ ، فَقالَ لِفَتىً مَعَهُ : ما في هذا؟ قالَ : «بِسمِ اللّهِ» ، قالَ : لُعِنَ مَن فَعَلَ هذَا ، لا تَضَعوا «بِسمِ اللّهِ» إلّا فى مَوضِعِهِ . (5)

.

1- .لاقَ الدواةَ وأَلاقَها : أصلحَ مِدادها [والمِدادُ : الحِبر] فَلاقَتِ الدواةُ ؛ لَصِقَ المدادُ بصوفِها (القاموس المحيط : ج 3 ص 281 «لاق») .
2- .تحريفُ القلم : قَطُّهُ مُحَرَّفا (الصحاح : ج 4 ص 1343 «حرف») .
3- .منيه المريد : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 34 ح 4 ؛ الشفا بتعريف حقوق المصطفى : ص 448 ح 1093 ، أدب الإملاء والاستملاء : ج 2 ص 588 ح 507 ، تفسير القرطبى : ج 13 ص 353 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 314 ح 29566 نقلاً عن الديلمى وكلّها عن معاويه .
4- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 32 عن أنس ، إرشاد القلوب : ص 185 ؛ ربيع الأبرار : ج 2 ص 335 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 29 نقلاً عن الخطيب فى تالى التلخيص وكلاهما عن أنس .
5- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 29 نقلاً عن أبى داود فى مراسيله .

5 / 3 احترام نهادن به نوشته «بسم اللَّه»

منیه المرید :از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که به یکی از نویسندگانش فرمود : «دوات را لیقه کن و قلم را کج بُرش بزن ، [سَرِ] باء را بالا بکِش ، سین را دندانه دار بنویس ، میم را کور مکن ، اللّه را خوش بنویس ، الرحمن را بکِش و الرحیم را نیکو بنویس و قلمت را بر پشتِ گوشت بگذار ، که این کار ، برای به یاد سپردنت بهتر است» .

5 / 3احترام نهادن به نوشته «بسم اللّهِ »پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس کاغذی را که بر آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» نوشته شده و روی زمین افتاده است ، به احترام خداوند و جلوگیری از پایمال شدن نام او ، از زمین بردارد ، نزد خداوند ، از راستگویان به شمار می آید و [عذاب] برای پدر و مادرش سبُک می شود ، اگر چه مشرک بوده باشند .

الدرّ المنثور به نقل از عمر بن عبد العزیز :پیامبر صلی الله علیه و آله به نوشته ای که روی زمین افتاده بود ، بر خورد . به جوانی که همراهش بود ، فرمود : «در این ، چه نوشته است؟» . گفت : « بسم اللّه » . فرمود : «ملعون است کسی که این کار را کرده است . بسم اللّه را جز در جایگاهش قرار ندهید» .

.

ص: 316

. .

38 . گشاده رویی و خوش رویی

اشاره

38 . گشاده رویی و خوش روییدرآمدفصل یکم : تشویق به گشاده رویی و خوش روییفصل دوم : خاستگاه های گشاده روییفصل سوم : برکت های گشاده روییفصل چهارم : گشاده رویيِ نکوهیده

.

درآمد

«بَشاشت» و «بِشْر» ، در لغت

درآمدبَشاشت و بِشْر ، در لغتواژه «بَشاشت» ، از ریشه «بشش» به معنای گشاده رویی ، شادابی ، خوش رویی و اظهار شادی در برخورد با دیگران است . ابن منظور ، در این باره می گوید : البَشُّ ، اللُّطفُ فِی المَسأَلَهِ وَ الإِقبالُ عَلَی الرَّجُلِ ... وَ البَشاشَهُ طَلاقَهُ الوَجهِ ... بَشاشَهُ اللِّقاءِ : الفَرَحُ بِالمَرءِ وَ الاِنبِساطُ إِلَیهِ وَ الاُنسُ بِهِ . (1) بَشّ ، نرمش و مهربانی درخواهش ، و نیز روی آوردن به کسی است ... و بَشاشت : شکفتگی و باز بودن روی است ... . بشاشت در دیدار ، اظهار شادی و انبساط خاطر و خون گرمی نمودن در برخورد با دیگران است . نیز وی در تبیین معنای «بِشر» آورده است : البِشرُ : الطَّلاقَهُ ... وَ هُوَ حَسَنُ البِشرِ أی طَلقُ الوَجهِ . (2) بِشر ، گشادگی است ... و او خوش روست ، یعنی گشاده روست . ابن فارِس نیز در تبیین معنای مادّه «بشر» می گوید : الباءُ وَ الشّینُ وَ الرّاءُ ، أَصلٌ واحِدٌ : ظُهورُ الشَّی ءِ مَعَ حُسنٍ وَ جَمالٍ . (3) باء و شین و راء ، یک ریشه است به معنای آشکار شدن چیزی با نیکویی و زیبایی .

.

1- .لسان العرب : ج 6 ص 266 مادّه «بشش» .
2- .لسان العرب : ج 4 ص 61 62 مادّه «بشر» .
3- .معجم مقاییس اللّغه : ج 1 ص 251 مادّه «بشر» .

گشاده رویی ، در حدیث

1 . رابطه گشاده رویی و حُسنِ خُلق

2 . ارزش گشاده رویی

با این بیان ، بِشر به معنای سُرور و خوش رویی و برخورد کردن با چهره باز و شادمانه است . بنا بر این ، «بَشاشت» و «بِشْر» ، به معنای شادی و سُروری است که هنگام دیدار با دیگران ، در چهره آشکار می گردد و حاکی از علاقه قلبی دیدار کننده است .

گشاده رویی ، در حدیثدر قرآن کریم ، واژه های «بَشاشت» و «بِشْر» به کار نرفته است ؛ ولی در احادیث نقل شده از اهل بیت علیهم السلام ، این واژه ها کاربرد فراوانی دارند . پیش از ملاحظه این روایات ، به نکات زیر ، توجّه فرمایید :

1 . رابطه گشاده رویی و حُسنِ خُلقگشاده رویی هنگام دیدار با دیگران ، یکی از مصادیق حُسن خُلق است ، بدین سان که حُسنِ خُلق در روایات اسلامی ، در دو معنا به کار رفته است : گاه به معنای گشاده رویی ، و گاه به معنای مطلقِ مکارم اخلاقی که گشاده رویی ، یکی از مصادیق آنهاست . از این رو ، افزون بر احادیث این بخش ، همه متون دینی که به حُسن خُلق (1) توصیه کرده اند ، نیز از متون این بخش محسوب می شوند .

2 . ارزش گشاده روییگشاده رویی در برخورد با دیگران ، یکی از ویژگی های همه پیامبران و اولیای دین ، بویژه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام است . در روایات اسلامی ، گشاده رویی ، نوعی صدقه و بذل و بخشش محسوب شده است ؛ بلکه پیش از بذل و بیش از آن ، اهمّیت و ارزش دارد .

.

1- .این متون ، در ذیل عنوان «خُلق» در این دانش نامه خواهند آمد . إن شاء اللّه !

3 . فواید گشاده رویی

4 . خاستگاه گشاده رویی

این خصلت ، برای همه پسندیده است ؛ ولی برای کارگزاران نظام اسلامی ، اهمّیت بیشتری دارد . لذا امام علی علیه السلام رسما از کارگزاران خود می خواست که با گشاده رویی با مردم برخورد کنند . (1)

3 . فواید گشاده روییگشاده رویی ، آثار و برکات فراوانی برای زندگی فردی ، اجتماعی ، دنیوی و اُخروی انسان دارد . این خصلت ، سبب می شود که کینه و کدورت ، جای خود را به اُنس و الفت و محبّت دهد و بدین سان ، زمینه ساز آسایش جسم و جان و مهم تر از آن ، همدلی ، رفاه و آسایش خانوادگی و اجتماعی است . افزون بر این ، اگر گشاده رویی با قصد قربت انجام شود ، موجب نورانیت جان و نزدیکی به خدای مهربان و آسایش همیشگی در بهشت جاویدان است ، چنان که از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : البِشرُ الحَسَنُ وَ طَلاقَةُ الوَجهِ مَکسَبَةٌ لِلمَحَبَّهِ وَ قُربَةٌ مِنَ اللّهِ ، وَ عُبوسُ الوَجهِ وَ سوءُ البِشرِ مَکسَبَةٌ لِلمَقتِ وَ بُعدٌ مِنَ اللّهِ . (2) روی خوش داشتن و گشاده رویی ، باعث جلب محبّت و تقرّب به خدا می شود ، و ترش رویی و بدبرخوردی ، موجب دشمنی و دوری از خدا .

4 . خاستگاه گشاده روییبا عنایت به نقش مثبت و سازنده گشاده رویی در زندگی مادّی و معنوی انسان ، روشن می گردد که توصیه اکید اسلام بر این خصلت پسندیده ، ریشه عقلی و انسانی دارد ، و حتّی اگر کسی عقیده به آخرت هم نداشته باشد ، برای آسایش دنیای خود ،

.

1- .ر . ک : ص 341 (تأکید بر گشاده رو بودن حکمرانان و کارگزاران) .
2- .ر ک : ص 362 ح 103 .

5 . گشاده رويِ زيانبار

نيازمند خوش رويى است .

5 . گشاده رويِ زيانبارآخرين نكته اين كه گشاده رويى ، در همه جا و با همه كس ، پسنديده نيست ؛ بلكه گاه زيانبار و نكوهيده است ، مانند خوش رويى با افراد فاسد و تبهكار و بدعت گذار ، در صورتى كه موجب تجرّى آنها به تبهكارى گردد . از اين رو ، از امام على عليه السلام نقل شده كه فرمود : أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، أن نَلقى أهلَ المعَاصى بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّهٍ . (1) پيامبر خدا صلى الله عليه و آله به ما دستور داد كه با گنه پيشگان ، با چهره هاى در هم كشيده ، رو به رو شويم . امّا اگر گشاده رويى با گناهكارى ، موجب تنبّه و پشيمانيِ او گردد ، طبعا پسنديده و نيكوست ، چنان كه خوش رويى با اشرار براى مصون ماندن از شرارت آنها ، بلا مانع است . (2)

.

1- .ر ك : ص 364 ح 109 .
2- .ر ك : ص 343 (گشاده رويى از روى مدارا و ملاحظه) و ص 359 (از بين رفتن كينه) .

الفصل الأوّل : الحثّ على البشاشه والبشر1 / 1فَضلُ البَشاشَهِ وَالبِشرِأ مِن مَكارِمِ أخلاقِ الأَنبِياءِ وَالأَولِياءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن مَكارِمِ أخلاقِ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ ، البَشاشَهَ إذا تَزاوَروا ، وَالمُصافَحَهَ وَالتَّرحيبَ إذَا التَقَوا . (1)

ب مِن خَصائِصِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آلهشرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد عن أبى سعيد الخدرى :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ ... طَلقَ الوَجهِ ، بَسّاما مِن غَيرِ ضِحكٍ ، مَحزونا مِن غَيرِ عُبوسٍ . (2)

الطبقات الكبرى عن عكرمه :إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله ، كانَ إذا أتاهُ رَجُلٌ فَرَأى فى وَجهِهِ بِشرا أخَذَ بِيَدِهِ . (3)

.

1- .كنز العمّال : ج 9 ص 39 ح 24826 نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 29 كلاهما عن جابر بن عبداللّه الأنصارى .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 11 ص 196 ؛ بحار الأنوار : ج 73 ص 208 .
3- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 378 ، كنز العمّال : ج 7 ص 137 ح 18382 .

فصل یکم : تشویق به گشاده رویی و خوش رویی

1 / 1 ارزش گشاده رویی و خوش رویی

الف - از خوی های والای پیامبران و اولیا
ب - از ویژگی های پیامبرصلی الله علیه وآله

فصل یکم : تشویق به گشاده رویی و خوش رویی1 / 1ارزش گشاده رویی و خوش روییالف از خوی های والای پیامبران و اولیاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله خوی های والای پیامبران و صدّیقان و شهیدان و نیکان ، این است که هر گاه به دیدار هم می روند ، گشاده رو باشند ، و چون به هم می رسند ، دست می دهند و به گرمی از یکدیگر استقبال می کنند .

ب از ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آلهشرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید به نقل از ابو سعید خُدری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ... گشاده رو بود و چهره ای شاد داشت ، بی آن که بخندد ، و اندوهگین بود ، بی آن که ترش رو باشد .

الطبقات الکبری به نقل از عِکرِمه :پیامبر صلی الله علیه و آله چنان بود که هر گاه مردی نزدش می آمد و در چهره اش شادی می دید ، دست او را می گرفت .

.

الإمام الحسن عليه السلام :سَأَلتُ خالى هِندَ بنَ أبى هالَةَ عَن حِليَةِ رَسولِ اللّهِ ، وكانَ وَصّافا لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : ... فَقالَ : كانَ دائِمَ البِشرِ ، سَهلَ الخُلُقِ ، لَيِّنَ الجانِبِ . (1)

إرشاد القلوب :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ... خَفيفَ المُؤنَةِ ، كَريمَ الطَّبيعَةِ ، جَميلَ المُعاشَرَةِ ، طَلقَ الوَجهِ ، بَشّاشا مِن غَيرِ ضِحكٍ ، مَحزونا مِن غَيرِ عُبوسٍ . (2)

كتاب الإخوان عن عكرمه :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا لَقِىَ الرَّجُلَ فَرَأى فى وَجهِهِ البِشرَ صافَحَهُ . (3)

سنن الترمذى عن عبد اللّه بن الحارث:ما رَأَيتُ أحَدا أكثَرَ تَبَسُّما مِنَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (4)

المعجم الصغير عن أنس :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن أفكَهِ النّاسِ مَعَ الصَّبِىِّ . (5)

المعجم الكبير عِن أبى اُمامه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن أضحَكِ النّاسِ وأَطيَبِهِم نَفسا . (6)

ج مِن خَصائِصِ عَلِىٍّ عليه السلامالمناقب لابن شهرآشوب عن حريث فى وَصفِ عَلِىٍّ عليه السلام :كانَ عليه السلام بِشرُهُ دائِمٌ ، وثَغرُهُ باسِمٌ . (7)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 316 و 318 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 80 و 83 ح 1 كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 41 و ص 45 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 148 و 152 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 155 و 158 ح 414 عن ابنٍ لأبى هاله التميمى ، كنز العمّال : ج 7 ص 166 ح 18535 .
2- .إرشاد القلوب : ص 115 .
3- .الإخوان لابن أبى الدنيا : ص 193 ح 137 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 601 ح 3641 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 215 ح 17720 ؛ الشمائل المحمّديه : ص 111 ح 228 ، الطبقات الكبرى

: ج 1 ص 372 ، اَسد الغابه : ج 3 ص 205 الرقم 2873 .
5- .المعجم الصغير : ج 2 ص 39 ، دلائل النبوّه للبيهقى : ج 1 ص 331 ، مداراه الناس لابن أبى الدنيا : ج 1 ص 55 وليس فيه « مع الصبىّ » .
6- .المعجم الكبير : ج 8 ص 208 ح 7838 ، مداراه الناس لابن أبى الدنيا : ج 1 ص 55 وفيه « مِن أضحک الناس سنّا » ، كنز العمّال : ج 7 ص 140 ح 18399 .
7- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 115 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 51 ح 3 .

ج - از ویژگی های علی علیه السلام

امام حسن علیه السلام :از دایی ام هند بن ابی هاله که وصف کننده پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، در باره هیئت و شکل ظاهری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم : ... پس گفت : همیشه خوش رو ، نرم خو ، فروتن و مهربان بود .

إرشاد القلوب :پیامبر صلی الله علیه و آله ... کم خرج و زحمت ، آقامنش ، خوش معاشرت و گشاده رو بود . چهره ای شاد داشت ، بی آن که بخندد ، و اندوهگین بود ، بی آن که ترش رو باشد .

الإخوان ، ابن ابی الدنیا به نقل از عِکرِمه :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به کسی می رسید و در چهره اش شادی می دید ، با او دست می داد .

سنن الترمذی به نقل از عبد اللّه بن حارث :هیچ کس را ندیدم که به اندازه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسّم بر لب داشته باشد .

المعجم الصغیر به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از شوخ ترینِ مردمان با کودکان بود .

المعجم الکبیر به نقل از ابو اُمامه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خندان ترین و پاک نهادترینِ مردمان بود .

ج از ویژگی های علی علیه السلامالمناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از حریث ، در وصف امام علی علیه السلام :همیشه خوش رو بود و لبخند بر لب داشت .

.

د مِن خَصائِصِ العُرَفاءِالإمام على عليه السلام :العارِفُ وَجهُهُ مُستَبشِرٌ مُتَبَسِّمٌ ، وقَلبُهُ وَجِلٌ مَحزونٌ . (1)

ه أوَّلُ البِرِّ وَالنَّوالِالإمام على عليه السلام :البِشرُ أوَّلُ البِرِّ . (2)

عنه عليه السلام :بِشرُکَ أوَّلُ بِرِّکَ ، ووَعدُکَ أوَّلُ عَطائِکَ . (3)

عنه عليه السلام :البِشرُ أوَّلُ النَّوالِ . (4)

عنه عليه السلام :البِشرُ أوَّلُ النّائِلِ ! (5)

عنه عليه السلام :حُسنُ البِشرِ أوَّلُ العَطاءِ ، وأَسهَلُ السَّخاءِ . (6)

و أوَّلُ المُروءَهِالإمام على عليه السلام :أوَّلُ المُروءَهِ البِشرُ ، وآخِرُهَا استِدامَهُ البِرِّ . (7)

عنه عليه السلام :أوَّلُ المُرُوَّهِ طَلاقَهُ الوَجهِ ، وآخِرُهَا التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ . (8)

ز أحَدُ العَطاءَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّکُم لَن تَسَعُوا النّاسَ بِأموالِکُم ، فَالقَوهُم بِطَلاقَهِ الوَجهِ وحُسنِ البِشرِ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 105 ح 1985 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1515 .
2- .غرر الحكم : ج1 ص 79 ح 296 .
3- .غرر الحكم : ج3 ص 268 ح 4452 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 196 ح 4010 .
4- .غرر الحكم : ج1 ص 167 ح 634 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 25 ح 254 .
5- .غرر الحكم : ج1 ص 140 ح 519 .
6- .غرر الحكم : ج3 ص388 ح 4835 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 228 ح 4385 .

7- .غرر الحكم: ج2 ص460 ح3292 ، عيون الحكم والمواعظ : ص124 ح2824 وفيه « الفتوّه » بدل « المروءه » .
8- .غرر الحكم : ج2 ص 460 ح 3290 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2822 .
9- .الكافى : ج 2 ص 103 ح 1 عن الحسن بن الحسين عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 393 ح 1291 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 169 ح 36 .

د - از ویژگی های عارفان
ه - نخستین احسان و دَهِش
و - آغاز جوان مردی
ز - یکی از دو دَهِش

د از ویژگی های عارفانامام علی علیه السلام :عارف ، چهره اش شادان و خندان است ، و دلش ، ترسان و اندوهناک .

ه نخستین احسان و دَهِشامام علی علیه السلام :خوش رویی ، نخستین احسان است [که به همراهت می کنی] .

امام علی علیه السلام :خوش رویی تو ، نخستین احسان توست و وعده ات ، نخستین دَهِشَت .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، نخستین بخشش است .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، نخستین دَهِش است .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، نخستین دَهِش و آسان ترین سخاوتمندی است .

و آغاز جوان مردیامام علی علیه السلام :آغازِ جوان مردی ، خوش رویی است و پایانش ، ادامه دادنِ نیکی .

امام علی علیه السلام :آغازِ جوان مردی ، گشاده رویی است و پایانش ، مهرورزی با مردم .

ز یکی از دو دَهِشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای پسران عبد المطّلب ! شما هرگز نمی توانید همه مردم را از اموال خود ، بهره مند سازید . پس با آنان با گشاده رویی و خوش رویی برخورد کنید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّكُم لا تَسَعونَ النّاسَ بِأَموالِكُم ، وَليَسَعهُم مِنكُم بَسطُ الوَجهِ وحُسنُ الخُلُقِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّكُم لَن تَسَعُوا النّاسَ بِأَموالِكُم ، فَسَعوهُم بِطَلاقَهِ الوَجهِ وحُسنِ اللِّقاءِ ، فَإنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّكُم لَن تَسَعُوا النّاسَ بِأَموالِكُم فَسَعوهُم بِأَخلاقِكُم . (2)

عنه عليه السلام :البِشرُ أحَدُ العَطاءَينِ . (3)

عنه عليه السلام :بَشاشَةُ الوَجهِ عَطِيَّةٌ ثانِيَةٌ . (4)

ح أحَدُ البِشارَتَينِالإمام على عليه السلام :حُسنُ البِشرِ أحَدُ البِشارَتَينِ . (5)

ط أحَدُ القَرائَينِالإمام على عليه السلام :البَشاشَةُ أحَدُ القَراءَينِ (6) . (7)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 212 ح 427 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 90 ح 20 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 461 ح 536 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 6 ح 5158 ؛ الزهد للحسين بن سعيد : ص 92 ح 13 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 98 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 531 ح 718 عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 384 ح 22 .
3- .غرر الحكم : ج2 ص 13 ح 1613 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 319 .
4- .المواعظ العدديه : ص 54 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 391 ح 4849 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 227 ح 4364 .
6- .قَرَيتُ الضَّيفَ من باب رَمى قِرىً بالكسر والقصر ، والاسم : القَراءُ بالفتح والمدّ (المصباح المنير : ص 501 « قرى ») .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 28 ح 1692 .

ح - یکی از دو مژده
ط - یکی از دو میهمان نوازی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شما نمی توانید با اموالتان به همه مردم کمک کنید [؛ زیرا دارایی شما ، جوابگوی همگان نیست] . پس با گشاده رویی و خوش اخلاقی خود ، آنان را پوشش دهید .

امام علی علیه السلام :شما هرگز نمی توانید همه مردم را از اموالتان برخوردار سازید . پس ، از گشاده رویی و خوش برخوردی خویش ، برخوردارشان سازید ؛ زیرا من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : شما هرگز نمی توانید مردم را با اموال خود ، پوشش دهید . پس با اخلاقتان ، آنها را پوشش دهید » .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، یکی از دو دَهِش است .

امام علی علیه السلام :گشاده رویی ، دَهِش دوم (/ دیگری) است .

ح یکی از دو مژدهامام علی علیه السلام :خوش رویی ، یکی از دو مژده است . (1)

ط یکی از دو میهمان نوازیامام علی علیه السلام :گشاده رویی ، یکی از دو میهمان نوازی است . (2)

.

1- .مراد ، این است که چنان که وعده عطا و احسان ، برای کسی که طلب می کند ، مژده است ، خوش رویی با او نیز برای او مژده است و او را امیدوار می سازد . پس در اوّل ، آن مژده را باید به او داد .
2- .خوش رویی نسبت به دیگری ، یکی از دو میهمانی کردن است ، یعنی حکم میهمانی کردن را دارد .

ى أحَدُ النُّجحَينِالإمام على عليه السلام :حُسنُ المَلقى أحَدُ النُّجحَينِ . (1)

1 / 2تَأكيدُ طَلاقَهِ الوَجهِ لِجَميعِ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ كُلَّ سَهلٍ طَلِقٍ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ المَعروفِ أن تَلقى أخاكَ بِوَجهٍ طَلقٍ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَحقِرَنَّ شَيئا مِنَ المَعروفِ ، وأَن تُكَلِّمَ أخاكَ وأنتَ مُنبَسِطٌ إلَيهِ وَجهَكَ ، إنَّ ذلِكَ مِنَ المَعروفِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ مَعروفٍ صَدَقَةٌ ، ومِنَ المَعروفِ أن تَلقى أخاكَ ووَجهُكَ إلَيهِ مُنبَسِطٌ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَحقِرَنَّ مِنَ المَعروفِ شَيئا ... ولَو أن تَلقى أخاكَ ووَجهُكَ إلَيهِ مُنطَلِقٌ ، ولَو أن تَلقى أخاكَ فَتُسَلِّمَ عَلَيهِ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج3 ص 391 ح 4850 .
2- .طَلِقٌ : منبسط الوجه مُتهلِّلُهُ (النهايه : ج 3 ص 134 « طلق ») .
3- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 92 ح 70 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 316 ح 995 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 395 ح 71 .
4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 347 ح 1970 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 111 ح 14715 و ص 143 ح 14883 ، الأدب المفرد : ص 99 ح 304 ، المعجم الأوسط : ج 9 ص 31 ح 9044 كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 6 ص 418 ح 16339 .
5- .سنن أبى داود : ج 4 ص 56 ح 4084 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 399 ح 21093 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 359 ح 20658 وج 9 ص 64 ح 23265 ، الأدب المفرد : ص 344 ح 1182 كلاهما نحوه وكلّها عن جابر بن سليم ، كنز العمّال : ج 15 ص 881 ح 43496 .
6- .تاريخ دمشق : ج 26 ص 385 ح 5689 عن جابر ، كنز العمّال : ج 6 ص 418 ح 16339 .

7- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 402 ح 15955 عن أبى تميمه الهجينى ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2026 ح 144 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 282 ح 523 كلاهما عن أبى ذرّ نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 440 ح 16444 ؛ تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 104 نحوه .

ی - یکی از دو کامیابی

1 / 2 تأکید بر گشاده رویی با همه مردم

ی یکی از دو کامیابیامام علی علیه السلام :خوش برخوردی ، یکی از دو کامیابی است .

1 / 2تأکید بر گشاده رویی با همه مردمپیامبر صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر هر نرم خوی گشاده رو باد !

پیامبر صلی الله علیه و آله :از جمله نیکی ، آن است که با برادرت با روی گشاده ، برخورد کنی .

پیامبر صلی الله علیه و آله :هرگز چیزی از نیکی را کوچک مشمار ؛ این که با برادرت با چهره ای گشاده سخن بگویی ، این خود از نیکی است .

پیامبر صلی الله علیه و آله :هر کار نیکی ، صدقه است ، و از نیکی است که در برخورد با برادرت ، با او گشاده رو باشی .

پیامبر صلی الله علیه و آله :هرگز چیزی از نیکی را کوچک مشمار ... ، اگر چه در برخورد با برادرت ، با او گشاده رو باشی و یا هنگام رسیدن به برادرت ، بر او سلام گویی .

.

تنبيه الخواطر عن سليم بن جابر :أتَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقُلتُ : عَلِّمنى خَيرا يَنفَعُنِىَ اللّهُ بِهِ . قالَ : لا تَحقِرَنَّ مِنَ المَعروفِ شَيئا ، ولَو أن تَصُبَّ دَلوَکَ فى إناءِ المُستَسقى وأن تَلقى أخاکَ بِبِشرٍ حَسَنٍ ، وإذا أدبَرَ فَلا تَغتابَهُ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ الصَّدَقَهِ أن تُسَلِّمَ عَلَى النّاسِ وأنتَ مُنطَلِقُ الوَجهِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :أتى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ أوصِنى ، فَكانَ فيما أوصاهُ أن قالَ : اِلقَ أخاکَ بِوَجهٍ مُنبَسِطٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اِستَأذَنَ رَجُلٌ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ أوصِنى . قالَ : اُوصيکَ أن لا تُشرِکَ بِاللّهِ شَيْئاً ... وإذا لَقيتَ أخاکَ المُسلِمَ ، فَالقَهُ بِبِشرٍ حَسَنٍ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذَا التَقَى المُسلِمانِ فَسَلَّمَ أحَدُهُما عَلى صاحِبِهِ ، كانَ أحَبَّهُما إلَى اللّهِ أحسَنُهُما بِشرا لِصاحِبِهِ ، ونَزَلَت بَينَهُما مِئَهُ رَحمَهٍ ، لِلبادِئِ تِسعينَ ولِلمُصافِحِ عَشرا . (5)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 115 ؛ كنز العمّال : ج 6 ص 440 ح 16445 نقلاً عن ابن أبى الدنيا .
2- .تفسير الآلوسى : ج 5 ص 102 عن الحسن ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 608 نقلاً عن البيهقى عن الحسن .
3- .الكافى : ج 2 ص 103 ح 3 ، مشكاه الأنوار : ص 144 ح 345 كلاهما عن أبى بصير ، تحف العقول : ص 42 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص171 ح 38 .
4- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 81 ح 45 عن زيد بن على عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 134 ح 44 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 73 ح 43986 نقلاً عن الديلمى عن الإمام على عليه السلام .

5- .الفردوس : ج 1 ص 325 ح 1287 عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : ج 9 ص 114 ح 25245 ؛ بحار الأنوار : ج 76 ص 39 وليس فيه ذيله من « ونزلت » .

تنبیه الخواطر به نقل از سلیم بن جابر :خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و گفتم : مرا خیری بیاموز که خداوند با آن ، مرا سود ببخشد . فرمود : «هیچ کار نیکی را کوچک مشمار ، اگر چه دلوِ آبت را در ظرف جوینده آبی بریزی یا با برادرت با خوش رویی برخورد کنی ، و چون رفت ، غیبتش را نکنی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از شمارِ صدقه به حساب می آید که با گشاده رویی به مردم سلام کنی .

امام باقر علیه السلام :مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! به من سفارشی فرما . از جمله سفارش هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود ، این بود که : «با برادرت ، با روی گشاده ، رو به رو شو» .

امام علی علیه السلام :مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اجازه ملاقات خواست و گفت : ای پیامبر خدا ! به من سفارشی فرما . فرمود : «به تو سفارش می کنم که چیزی را شریک خدا نسازی ... و هر گاه به برادر مسلمانت رسیدی ، با روی خوش ، برخورد کنی » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه دو مسلمان به هم برسند و یکی از آنها به دیگری سلام گوید ، محبوب ترین آن دو نزد خدا ، آن یکی است که با دیگری خوش روتر باشد ، و میان آنان ، صد رحمت فرود آید که نود رحمت ، برای آغاز کننده[ی سلام و خوش رویی] است ، و ده تای آن برای دستْ دهنده .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُسلِمَينِ إذَا التَقَيا فَتَصافَحا وتَساءَلا ، أنزَلَ اللّهُ بَينَهُما مِئَةَ رَحمَهٍ ، تِسعَةً وتِسعينَ لِأَبَشِّهِما وأَطلَقِهِما وأَبَرِّهِما وأحسَنِهِما مُساءَلَةً بِأَخيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أُطلُبوا حَوائِجَكُم عِندَ حِسانِ الوُجوهِ ، فَإِن قَضاها قَضاها بِوَجهٍ طَلقٍ ، وإن رَدَّها رَدَّها بِوَجهٍ طَلقٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :البِشرُ مَنظَرٌ مونِقٌ (3) ، وخُلُقٌ مُشرِقٌ . (4)

عنه عليه السلام :البِشرُ إسداءُ الصَّنيعَهِ بِغَيرِ مَؤونَهٍ . (5)

عنه عليه السلام :البَشاشَهُ إحسانٌ . (6)

عنه عليه السلام :اِصحَبِ السُّلطانَ بِالحَذَرِ ، وَالصَّديقَ بِالتَّواضُعِ وَالبِشرِ ، وَالعَدُوَّ بِما تَقومُ بِهِ عَلَيهِ حُجَّتُکَ . (7)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ :أُبذُل لِصَديقِکَ نَفسَکَ ومالَکَ ، ولِمَعرِفَتِکَ رِفدَکَ (8) ومَحضَرَکَ ، ولِلعامَّهِ بِشرَکَ ومَحَبَّتَکَ . (9)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 341 ح 7672 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 58 ، تاريخ دمشق : ج 53 ص 326 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى هريره .
2- .تاريخ أصبهان : ج 1 ص 363 الرقم 667 عن جابر ، قضاء الحوائج لابن أبى الدنيا : ص 58 ح 54 عن عمرو بن دينار ، كنز العمّال : ج 6 ص 520 ح 16810 .
3- .مونِقٌ : حَسَنٌ مُعجِبٌ (تاج العروس : ج 13 ص 12 « أنق ») .
4- .غرر الحكم : ج2 ص 156 ح 2168 .
5- .غررالحكم :ج1 ص389 ح1503 ، عيون الحكم والمواعظ :ص48 ح1217وفيه« ابتداء »بدل « إسداء » .
6- .غرر الحكم : ج1 ص13 ح 18 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 47 .
7- .غرر الحكم : ج2 ص234 ح 2464 .
8- .الرِفدُ : العَطاءُ والعَونُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 717 « رفد ») .

9- .الخَصال : ص 147 ح178 عن حمّاد بن عيسى عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 212 ، غرر الحكم : ج2 ص235 ح 2466 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 175 ح 6 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 312 ح 586 نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه دو مسلمان به هم برسند و با یکدیگر دست بدهند و حال یکدیگر را بپرسند ، خداوند ، میان آن دو ، صد رحمت فرو می فرستد که نود و نُه تای آنها برای آن یکی است که با برادرش خوش روتر و گشاده روتر و نیکی کننده تر باشد و بهتر احوالپرسی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیازهایتان را از خوش رویان بخواهید ؛ زیرا اگر آنها را برآورده سازند ، با روی گشاده بر می آورند ، و اگر رد کنند ، باز با روی گشاده ، رد می کنند .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، منظری زیبا و خویی تابناک است .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، احسانی بی خرج و زحمت است .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، خود ، یک احسان است .

امام علی علیه السلام :با سلطان ، به احتیاط همنشینی کن ، با دوست ، به فروتنی و خوش رویی ، و با دشمن ، آن گونه که بر او حجّت داشته باشی [و بهانه ای دستش ندهی] .

امام علی علیه السلام در توصیه اش به فرزند خود ، محمّد بن حنفیّه :به دوستت ، جان و مالت را ببخش ، به آشنایت ، کمک و همنشینی ات را ، و به عموم مردم ، خوش رویی و محبّتت را .

.

عنه عليه السلام :لِيَجتَمِع فى قَلبِکَ الاِفتِقارُ إلَى النّاسِ وَالاِستِغناءُ عَنهُم ، فَيَکونَ افتِقارُکَ إلَيهِم فى لينِ کَلامِکَ وحُسنِ بِشرِکَ ، ويَکونَ استِغناؤُکَ عَنهُم فى نَزاهَةِ عِرضِکَ وبَقاءِ عِزِّکَ . (1)

عنه عليه السلام :أظهِرُوا البِشرَ فيما بَينَکُم ، وَالسُّرورَ فى مُلاقاتِکُم . (2)

عنه عليه السلام :إذَا اجتَمَعَ المُسلِمانِ فَتَذاکَرا غَفَرَ اللّهُ تَعالى لِأَبَشِّهِما بِصاحِبِهِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :قامَ رَجُلٌ بِالبَصرَةِ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَنِ الإِخوانِ . فَقالَ : الإِخوانُ صِنفانِ : إخوانُ الثِّقَةِ وإخوانُ المُکاشَرَةِ (4) ؛ فَأَمّا إخوانُ الثِّقَةِ فَهُمُ الکَفُّ وَالجَناحُ ، وَالأَهلُ وَالمالُ ، فَإِذا کُنتَ مِن أخيکَ عَلى حَدِّ الثِّقَةِ ، فَابذُل لَهُ مالَکَ وبَدَنَکَ ، وصافِ مَن صافاهُ ، وعادِ مَن عاداهُ ، وَاکتُم سِرَّهُ وعَيبَهُ ، وأظهِر مِنهُ الحُسنَ . وَاعلَم أيُّهَا السّائِلُ ، أنَّهُم أقَلُّ مِنَ الکِبريتِ الأَحمَرِ . وأمّا إخوانُ المُکاشَرَةِ ، فَإِنَّکَ تُصيبُ لَذَّتَکَ مِنهُم ، فَلا تَقطَعَنَّ ذلِکَ مِنهُم ، ولا تَطلُبَنَّ ما وَراءَ ذلِکَ مِن ضَميرِهِم ، وَابذُل لَهُم ما بَذَلوا لَکَ مِن طَلاقَةِ الوَجهِ وحَلاوَةِ اللِّسانِ . (5)

عنه عليه السلام :مَن أطابَ الکَلامَ مَعَ مُوافِقيهِ لِيُؤنِسَهُم ، وبَسَطَ وَجهَهُ لِمُخالِفيهِ لِيَأمَنَهُم عَلى نَفسِهِ وإخوانِهِ ، فَقَد حَوى مِنَ الخَيرِ وَالدَّرَجاتِ العالِيَهِ عِندَ اللّهِ ما لا يُقادِرُ قَدرَهُ غَيرُهُ . (6)

.

1- .الکافى : ج 2 ص 149 ح 7 عن عمّار الساباطى ، معانى الأخبار : ص 267 ح 1 عن يحيى بن عمران ، مشکاه الأنوار : ص312 ح977 کلّها عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص204، بحار الأنوار : ج 74 ص 158 ح 9 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 757 ح 112 عن الفيّاض بن محمّد الطرسوسى ، عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار :97 ص 117 ح 8 نقلاً عن مصباح الزائر .
3- .النهايه فى غريب الحديث : ج 1 ص 130 ، لسان العرب : ج 6 ص 266 ، تاج العروس : ج 9 ص 61 .

4- .المُكاشَرَه : مِن كاشَرَهُ ؛ إذا تبسّم فى وجهه وانبَسَطَ معه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1573 « كشر ») .
5- .الكافى : ج 2 ص 248 ح 3 ، الإختصاص : ص 251 كلاهما عن أبى مريم الأنصارى ، الخصال : ص 49 ح 56 عن جابر ، مصادقه الإخوان : ص 132 عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الجواد عليه السلام ، تحف العقول : ص 204 من دون إسنادٍ إلى الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 193 ح 3 .
6- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 355 ح 246 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 401 ح 42 .

امام علی علیه السلام :باید نیاز به مردم و بی نیازی از آنها ، هر دو در دلت جمع باشد . نیازت به آنها در نرمگویی و خوش رویی تو باشد و بی نیازی ات از آنان ، در حفظ آبرو و نگهداری عزّتت .

امام علی علیه السلام :به یکدیگر خوش رویی نشان دهید و در ملاقات هایتان ، اظهار شادمانی کنید .

امام علی علیه السلام :هر گاه دو مسلمان با هم جمع شوند و با یکدیگر سخن بگویند ، خداوند متعال ، آن یک را که با دوستش گشاده روتر است ، می آمرزد .

امام باقر علیه السلام :مردی در بصره از جا برخاست و به امیر مؤمنان علیه السلام گفت : ای امیر مؤمنان ! ما را از برادران [و دوستان] آگاه فرما . فرمود : « برادران ، دو دسته اند : برادران مورد اعتماد ، و برادران [هنگام] بگو بخند . امّا برادران مورد اعتماد ، اینان [به منزله] دست و بال و خانواده و دارایی [انسان] هستند . پس هر گاه به برادرت اعتماد داشتی ، مال و جانت را نثار او کن ، و با دوستانش ، دوست و با دشمنانش ، دشمن باش و رازدار و عیب پوش او باش و خوبی هایش را آشکار ساز . بدان ای پرسنده که این دسته برادران ، از کبریتِ اَحمَر کمیاب ترند . و امّا برادران [هنگام] بگو بخند ، تو از ایشان به لذّت خود می رسی . پس این را از آنان مَبُر و بیش از آن هم از درون آنان مجوی و با آنان ، گشاده رو و شیرین زبان باش ، آن سان که ایشان با تو هستند .

امام باقر علیه السلام :هر کس با موافقانش خوش گفتار باشد تا با آنان ، اُنس و الفت بگیرد ، و با مخالفانش گشاده رو باشد تا خود و برادرانش را از گزند ایشان ، در امان بدارد ، هر آینه ، به چنان خیر و درجات بلندی نزد خدا نائل آمده است که اندازه آنها را جز خدا ، کسی نمی داند .

.

الكافى عن ابن محبوب عن بعض أصحابه عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : ما حَدُّ حُسنِ الخُلُقِ ؟ قالَ : تُلينُ جَناحَکَ (1) ، وتُطيبُ كَلامَکَ ، وتَلقى أخاکَ بِبِشرٍ حَسَنٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ يُستَدَلُّ بِها عَلى إصابَهِ الرَّأيِ : حُسنُ اللِّقاءِ ، وحُسنُ الاِستِماعِ ، وحُسنُ الجَوابِ . (3)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا» (4) :قولوا لِلنّاسِ كُلِّهِم حُسنا مُؤمِنِهِم ومُخالِفِهِم ؛ أمَّا المُؤمِنونَ فَيَبسُطُ لَهُم وَجهَهُ وبِشرَهُ . وأمَّا المُخالِفونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالمُداراهِ لِاجتِذابِهِم إلَى الإيمانِ ، فَإِن يَيأَس مِن ذلِکَ يَكُفَّ شُرورَهُم عَن نَفسِهِ ، وعَن إخوانِهِ المُؤمِنينَ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام :اِصحَبِ السُّلطانَ بِالحَذَرِ ، وَالصَّديقَ بِالتَّواضُعِ ، وَالعَدُوَّ بِالتَّحَذُّرِ ، وَالعامَّهَ بِالبِشرِ . (6)

.

1- .الجَناحُ : ما بين أسفل العَضُد إلى الإبط ، وهنا بمعنى التواضع (مجمع البحرين : ج 1 ص 323 « جنح ») .
2- .الكافى : ج 2 ص 103 ح 4 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 412 ح 5897 ، معانى الأخبار : ص 253 ح 1 وفيهما « جانبک » بدل « جناحک » ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 188 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 389 ح 42 .
3- .تحف العقول : ص 323 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 237 ح 73 .
4- .البقره : 83 .
5- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 353 ح 240 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 309 .
6- .الدرّه الباهره : ص 38 ، العدد القويّه : ص 299 ح 34 ، نزهه الناظر : ص 204 ح 445 وفيهما « بالتحرِّز » بدل « بالتحذّر » ، بحار الأنوار : ج 74 ص 167 ح 34 .

الکافی به نقل از ابن محبوب ، از یکی از یارانش :به امام صادق علیه السلام گفتم : تعریف حُسنِ خُلق چیست؟ فرمود : «این که نرم خو و فروتن باشی ، گفتارت ، پاکیزه و مؤدّبانه باشد ، و با برادرت ، با روی خوش برخورد کنی .

امام صادق علیه السلام :سه چیز ، نشانگر درستیِ اندیشه است : خوشْ برخوردی ، خوبْ گوش دادن [به سخن] ، و خوبْ پاسخ دادن .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و با مردم ، نیک سخن بگویید» :[یعنی] با همه مردم ، از مؤمن و مخالف ، نیکْ سخن بگویید . [انسان ، باید] با مؤمنان ، گشاده رو و خوش رو باشد و با مخالفان ، به مدارا سخن بگوید تا آنها را به ایمانْ جذب کند ؛ و اگر از این امر مأیوس شد ، [لااقل] شرّ آنها را از خود و برادران مؤمن خود ، باز دارد .

امام رضا علیه السلام :با سلطان ، با احتیاط همنشینی کن و با دوست ، با فروتنی و با دشمن ، با هشیاری و با عموم مردم ، با خوش رویی .

.

1 / 3تَأكيدُ طَلاقَهِ الوَجهِ لِلاُمَراءِ وَالمُوَظَّفينَدعائم الإسلام :عَن عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ أوصى مِخنَفَ بنَ سُلَيمٍ الأزدِيَّ وقَد بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَهِ بِوَصِيَّهٍ طَويلَهٍ أمَرَهُ فيها بِتَقوَى اللّهِ رَبِّهِ فى سَرائِرِ اُمورِهِ وخَفِيّاتِ أعمالِهِ ، وأن يَلقاهُم بِبَسطِ الوَجهِ ولينِ الجانِبِ . (1)

الإمام على عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ أبى بَكرٍ حينَ قَلَّدَهُ مِصرَ :اِخفِض لَهُم جَناحَکَ ، وألِن لَهُم جانِبَکَ ، وَابسُط لَهُم وَجهَکَ ، وآسِ (2) بَينَهُم فِى اللَّحظَهِ وَالنَّظرَهِ . (3)

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلى بَعضِ عُمّالِهِ :أمّا بَعدُ ، فَإنَّکَ مِمَّن أستَظهِرُ (4) بِهِ عَلى إقامَهِ الدّينِ ، وأقمَعُ بِهِ نَخوَهَ (5) الأثيمِ ، وأَسُدُّ بِهِ لَهاهَ الثَّغرِ (6) المَخوفِ ، فَاستَعِن بِاللّهِ عَلى ما أهَمَّکَ ، وَاخلِطِ الشِّدَّهَ بِضِغثٍ (7) مِنَ اللّينِ ، وَارفُق ما كانَ الرِّفقُ أرفَقَ ، وَاعتَزِم بِالشِّدَّهِ حينَ لا تُغنى عَنکَ إلّا الشِّدَّهُ ، وَاخفِض لِلرَّعِيَّهِ جَناحَکَ ، وَابسُط لَهُم وَجهَکَ ، وألِن لَهُم جانِبَکَ ، وآسِ بَينَهُم فِى اللَّحظَهِ وَالنَّظرَهِ ، وَالإشارَهِ وَالتَّحِيَّهِ ، حَتّى لا يَطمَعَ العُظَماءُ فى حَيفِکَ (8) ، ولا يَيأَسَ الضُّعَفاءُ مِن عَدلِکَ ، وَالسَّلامُ . (9)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 252 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 85 ح 7 .
2- .آسِ بين الناس : أى سَوِّ بينهم واجعل كلّ واحدٍ منهم إسوَهَ خصمه (لسان العرب : ج 14 ص 35 « أسا ») .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 27 ، تحف العقول : ص 177 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 581 ح 726 .
4- .يَستَظهِرُ : أى يطلب الغلبه عليهم بما عرّفه اللّه من الحجج (مجمع البحرين : ج 2 ص 1149 « ظهر ») .
5- .نَخوَه : كِبرٌ وعُجب (النهايه : ج 5 ص 34 « نخا ») .
6- .الثَغرُ : الموضع الذى يكون فاصلاً بين بلاد المسلمين والكفّار (النهايه : ج 1 ص 312 « ثغر ») .
7- .الضِغثُ : أى الحُزمَهُ (لسان العرب : ج 2 ص 164 « ضغث ») .
8- .الحَيفُ : الجورُ والظُلمُ (النهايه : ج 1 ص 469 « حيف ») .
9- .نهج البلاغه : الكتاب 46 والكتاب 19 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 482 ح 687 وراجع : الأمالى للمفيد : ص 80 ح 40 و الغارات : ج 1 ص

258 و أنساب الأشراف : ج 2 ص 390 .

1 / 3 تأکید بر گشاده رو بودن حکمرانان و کارگزاران

1 / 3تأکید بر گشاده رو بودن حکمرانان و کارگزاراندعائم الإسلام :روایت شده است که علی علیه السلام چون مِخنَف بن سُلَیم اَزْدی را برای جمع آوری صدقات (زکات و وجوهات شرعی) فرستاد ، سفارش های بسیاری به او کرد . از جمله به او فرمود که در کارهای پنهانی و اعمال پوشیده اش [از چشم مردم] ، از خداوند ، پروردگارش ، بترسد و با مردم با گشاده رویی و فروتنی برخورد کند .

امام علی علیه السلام در نامه اش به محمّد بن ابی بکر ، آن گاه که او را بر حکومت مصر گماشت :با آنان (مردم) ، مهربان و فروتن و گشاده رو باش ، و به همگان ، یکسان بنگر .

امام علی علیه السلام در نامه اش به یکی از کارگزاران خود :تو از آن کسانی هستی که من در بر پا داشتن دین ، به آنان پشت گرمم و به وسیله ایشان ، نخوت گناهکار را سرکوب می کنم و رخنه گاه های دشمن را در مرزها می بندم . پس در مأموریت خویش ، از خدا کمک بجوی و خشونت و سختگیری را با قدری نرمش ، در آمیز و آن جا که مدارا ، کارسازتر است ، مدارا کن و آن گاه که چاره ای جز سختگیری نداری ، سختگیری در پیش گیر و با توده مردم ، فروتن و گشاده رو و مهربان باش و در نیم نگاه ها و نگاه ها ، و اشاره کردن ها و سلام گفتن هایت ، با همگانْ یکسان رفتار کن ، تا قدرتمندان در خارج کردن تو از مسیر انصاف و داد ، طمع نکنند و ناتوانان ، از دادگری تو نومید نشوند . بدرود !

.

1 / 4البَشاشَةُ لِلمُداراهِالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله بَينا هُوَ ذاتَ يَومٍ عِندَ عائِشَةَ ، إذَا استَأذَنَ عَلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بِئسَ أخُو العَشيرَهِ ، فَقامَت عائِشَةُ فَدَخَلَتِ البَيتَ ، وأذِنَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِلرَّجُلِ ، فَلَمّا دَخَلَ أقبَلَ عَلَيهِ بِوَجهِهِ وبِشرُهُ إلَيهِ (1) يُحَدِّثُهُ ، حَتّى إذا فَرَغَ وخَرَجَ مِن عِندِهِ ، قالَت عائِشَةُ : يا رَسولَ اللّهِ بَينا أنتَ تَذكُرُ هذَا الرَّجُلَ بِما ذَكَرتَهُ بِهِ ، إذ أقبَلتَ عَلَيهِ بِوَجهِکَ وبِشرِکَ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عِندَ ذلِکَ : إنَّ مِن شَرِّ عِبادِ اللّهِ مَن تُکرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحشِهِ . (2)

الإمام العسكرى عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ :إنَّ مُداراهَ أعداءِ اللّهِ مِن أفضَلِ صَدَقَهِ المَرءِ عَلى نَفسِهِ وإخوانِهِ ، كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَنزِلِهِ ، إذِ استَأذَنَ عَلَيهِ عَبدُ اللّهِ بنُ اُبَىِّ بنِ سَلولٍ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بِئسَ أخُو العَشيرَهِ ، اِيذَنوا لَهُ ، فَأذِنوا لَهُ . فَلَمّا دَخَلَ أجلَسَهُ وبَشَرَ فى وَجهِهِ ، فَلَمّا خَرَجَ قالَت لَهُ عائِشَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ، قُلتَ فيهِ ما قُلتَ ، وفَعَلتَ بِهِ مِنَ البِشرِ ما فَعَلتَ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا عُوَيشُ ، يا حُمَيرا ، إنَّ شَرَّ النّاسِ عِندَ اللّهِ يَومَ القِيامَهِ ، مَن يُکرَمُ اتِّقاءَ شَرِّهِ . (3)

.

1- .«بشره» بالرفع و «إليه» خبره والجمله حاليه ک«يحدّثه» وليس فى بعض النسخ «عليه» أوّلاً ، فبشره مجرور عطفا على وجهه وهو أظهر . ويحتمل زياده «إليه» آخرا ، كما يومى إليه قولها : «إذ أقبلت عليه بوجهک وبشرک» (بحار الأنوار : ج 75 ص 281) .
2- .الكافى : ج 2 ص 326 ح 1 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 68 ح 16 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 22 ص 131 ح 109 .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 354 ح 241 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 401 ح 42 ؛ الأدب المفرد : ص 107 ح 338 عن أبى يونس مولى عائشه ، المصنّف لعبدالرزّاق : ج 11 ص 141 ح 20144 عن عائشه وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 603 ح 8122 .

1 / 4 گشاده رویی از روی مدارا و ملاحظه

1 / 4گشاده رویی از روی مدارا و ملاحظهامام صادق علیه السلام :روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عایشه بود که مردی اجازه ورود خواست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نکوهیده مردی !» . پس عایشه برخاست و به اتاق [دیگری] رفت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد ، اجازه ورود داد . چون مرد داخل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رو به او کرد و با خوش رویی با وی سخن گفت ، تا این که صحبت هایش تمام شد و آن مرد رفت . عایشه گفت : ای پیامبر خدا ! با این که آن حرف را در باره این مرد زدی ، باز با خوش رویی با او برخورد کردی ! در این هنگام ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «از جمله بدترین بندگان خدا ، آن کسی است که به خاطر بدزبانی اش ، همنشینی با او را خوش نداشته باشند» .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان :مدارا با دشمنان خدا ، از بهترین صدقه هایی است که انسان برای خود و برادرانش می دهد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه اش بود که عبد اللّه بن اُبّی بن سَلول ، اجازه ورود خواست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نکوهیده مردی است ! اجازه اش دهید» . به او اجازه ورود دادند . چون داخل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله او را نشانْد و با وی با خوش رویی بر خورد کرد . چون خارج شد ، عایشه گفت : ای پیامبر خدا ! شما در باره او چنان گفتی و سپس با وی ، چنین خوش رویی نمودی ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « ای عایشه ! ای حُمَیرا ! بدترینِ مردم نزد خدا در روز قیامت ، کسی است که از ترس شرّش احترامش کنند » .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إنّا لَنَبشِرُ فى وُجوهِ قَومٍ ، وإنَّ قُلوبَنا لَتَقليهِم (1) ، اُولئِکَ أعداءُ اللّهِ تَتَّقيهِم عَلى إخوانِنا لا عَلى أنفُسِنا . (2)

1 / 5ذَمُّ العَبوسِالكتاب«عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَن جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَ مَا يُدْرِيکَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَى » . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :كانَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] يَقولُ : إنَّ اللّهَ يُبغِضُ المُعَبِّسَ فى وَجهِ إخوانِهِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُخلُ وعُبوسُ الوَجهِ يَكسِبانِ البَغاضَةَ ، ويُباعِدانِ مِنَ اللّهِ ، ويُدخِلانِ النّارَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :ياعَلِىُّ ، لا تَكُن لَئيما ولا بَخيلاً ، وعَلَيکَ بِالبِشرِ وَالحُسنِ وَالكَرَمِ وَالسَّخاءِ ؛ إنَّ المُؤمِنَ لَيِّنٌ سَخِىٌّ ، وإنَّ المُنافِقَ خَشِنٌ لَئيمٌ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :البِشرُ مَبَرَّهٌ (7) ، العُبوسُ مَعَرَّهٌ (8) . (9)

.

1- .القِلى : البُغض (النهايه : ج 4 ص 105 « قلا ») .
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 354 ح 242 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 401 ح 42 .
3- .عبس : 1 4 .
4- .كشف الريبه : ص 83 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 321 ح 9552 ؛ الفردوس : ج 1 ص 153 ح 555 ، كنز العمّال : ج 3 ص 441 ح 7350 .
5- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن كتاب الأخلاق .
6- .الفردوس : ج 5 ص 322 ح 8319 عن الإمام علىّ عليه السلام .
7- .المَبَرَّهُ : ضد العقوق (لسان العرب : ج 4 ص 53 « برر ») .
8- .المَعَرَّهُ : الشدّه ، الإثم ، الأذى ، الجنايه (لسان العرب : ج 4 ص 556 « عرر ») .
9- .غرر الحكم : ج1 ص 63 ح 236 .

1 / 5 نکوهش شخص ترش رو

امام علی علیه السلام :ما به عده ای روی خوش نشان می دهیم ، در حالی که دل هایمان ، آنها را دشمن می دارد . اینان ، دشمنان خدا هستند و ما از آنان بر جان برادرانمان می ترسیم ، نه بر خود .

1 / 5نکوهش شخص ترش روقرآن«چهره در هم کشید و روی گردانید ، که آن مرد نابینا ، پیش او آمد . و تو چه می دانی ؟ شاید او به پاکی گراید یا پند پذیرد و اندرز ، سودش دهد» .

حدیثامام علی علیه السلام :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] می فرمود : «خداوند ، کسی را که به برادرانش رو تُرش کند ، دشمن می دارد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بخل و ترش رویی ، نفرت و دشمنی می آورند و از خدا دور می کنند و شخص را به آتش [دوزخ] در می آورند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! فرومایه و بخیل مباش . بر تو باد خوش رویی و نیکویی و بزرگواری و بخشندگی ! مؤمن ، نرم خو و بخشنده است ، و منافق ، درشت خوی فرو مایه .

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، نوعی نیکی و احسان است ، و ترش رویی ، عیب و مایه آزار .

.

عنه علیه السلام :مَن بَخِلَ عَلَیکَ بِبِشرِهِ ، لَم یَسمَح بِبِرِّهِ . (1)

1 / 6النَّوادررسول اللّه صلی الله علیه و آله :بَسطُ الوَجهِ زینَةُ الحِلمِ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :وَجهٌ مُستَبشِرٌ خَیرٌ مِن قَطوبٍ (3) مُؤثِرٍ . (4)

عنه علیه السلام :حُسنُ البِشرِ مِن عَلائِمِ النَّجاحِ . (5)

عنه علیه السلام :بِالبِشرِ وبَسطِ الوَجهِ ، یَحسُنُ مَوقِعُ البَذلِ . (6)

عنه علیه السلام :کَثرَةُ البِشرِ آیَةُ البَذلِ . (7)

الإمام زین العابدین علیه السلام : لِباسی لِلدُّنیَا التَّجَلُّدُ (8) وَالصَّبرُولُبسی لِلأُخری البَشاشَةُ وَالبِشرُ (9)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ لَکُم نورا تُعرَفونَ بِهِ ، حَتّی إنَّ أحَدَکُم إذا صافَحَ أخاهُ یَری بَشاشَةً عِندَ تَسلیمِهِ عَلَیهِ . (10)

.

1- .غرر الحکم : ج5 ص 465 ح 9199 .
2- .جامع الأخبار : ص337 ح947 ، کنز الفوائد : ج1 ص299 عن الإمام علی علیه السلام ، أعلام الدین : ص322 وفیه « الحکم » بدل « الحلم » ، بحار الأنوار : ج77 ص131 ح41 .
3- .القَطوبُ : العَبوسُ (النهایه : ج 4 ص 79 « قطب ») .
4- .غرر الحکم : ج6 ص 226 ح 10084 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 504 ح 9251 .
5- .غرر الحکم : ج3 ص 394ح 4866 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 228 ح 4402 .
6- .غرر الحکم : ج4 ص589 ح 4313 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 188 ح 3877 .
7- .غرر الحکم : ج 4 ص 589 ح 7089 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 389 ح 6582 .
8- .فی المصدر : «التجمّل» والتصویب من بحارالأنوار .

9- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 166 عن الأصمعى ، بحار الأنوار : ج 46 ص 97 ح 85 .
10- .مشكاه الأنوار : ص 353 ح 1147 ، مستدرک الوسائل : ج 9 ص 58 ح 10201 .

1 / 6 گوناگون

امام علی علیه السلام :کسی که روی خوشش را از تو دریغ ورزد ، احسان و نیکی اش را به تو ارزانی نمی دارد .

1 / 6گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گشاده رویی ، زیورِ بُردباری است .

امام علی علیه السلام :روی خوش داشتن ، بهتر است از این که با روی ترش ، ایثار کنی . 1

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، از نشانه های کامیابی و موفّقیت است .

امام علی علیه السلام :با خوش رویی و چهره گشاده ، بخشش ، جایگاهی نیکو می یابد .

امام علی علیه السلام :خوش رویيِ بسیار ، نشانه بخشندگی است .

امام زین العادبدین علیه السلام :جامه من برای دنیا ، بردباری و شکیبایی است و جامه آخرتم ، گشاده رویی و خوش رویی .

امام صادق علیه السلام :شما نورانیتی دارید که با آن شناخته می شوید ، به طوری که هر گاه یکی از شما با برادرش دست دهد ، هنگام سلام کردنش به او ، شادی را در چهره اش می بیند .

.

شعب الإيمان عن الملطى :أرادَ موسى أن يُفارِقَ الخِضرَ عليهماالسلام ، قالَ لَهُ موسى : أوصِنى . قالَ : كُن نَفّاعا ولا تَكُن ضَرّارا ، كُن بَشّاشا ولا تَكُن غَضبانَ . (1)

.

1- .شعب الإيمان : ج 5 ص 291 ح 6694 ، تاريخ دمشق : ج 16 ص 416 .

شُعب الإیمان به نقل از مَلَطی :چون موسی علیه السلام خواست از خضر علیه السلام جدا شود ، به خضر علیه السلام گفت : مرا پندی ده . خضر علیه السلام گفت : سودرسان باش و زیانبار مباش . گشاده رو باش و دُژَم (غضبناک) مباش .

.

الفصل الثانى : مبادئ البشاشه والبشر2 / 1العَقلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُسنُ البِشرِ بِالنّاسِ نِصفُ العَقلِ . (1)

2 / 2الإِيمانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِن أخلاقِ المُؤمِنِ ، حُسنُ الحَديثِ إذا حَدَّثَ ، وحُسنُ الاِستِماعِ إذا حُدِّثَ ، وحُسنُ البِشرِ إذا لُقِىَ ، ووَفاءُ الوَعدِ إذا وَعَدَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ دَعِبٌ (3) لَعِبٌ ، وَالمُنافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ . (4)

التمحيص :رُوِىَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ: لا يَكمُلُ المُؤمِنُ إيمانُهُ حَتّى يَحتَوِىَ عَلى مِئَهٍ وثَلاثِ خِصالٍ ... بِشرُهُ فى وَجهِهِ ... هَشّاشا (5) بَشّاشا ، لا حَسّاسٌ ولا جَسّاسٌ (6) . (7)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 614 ح 1269 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 60 ح 16 .
2- .الفردوس : ج 3 ص 637 ح 5997 ، كنز العمّال : ج 1 ص 155 ح 775 .
3- .الدُعابَه : المِزاحُ وما يُستملَح (مجمع البحرين : ج 1 ص 593 « دعب ») .
4- .تحف العقول : ص 49 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 153 ح 115 .
5- .هَشَّ هشاشَةً : إذا فَرِحَ واستبشر (النهايه : ج 5 ص 264 « هشش ») .
6- .التجسُّسُ : التفتيش عن بواطن الاُمور ، وقيل : البحث عن العورات ، والجاسوس : صاحب الشرِّ (النهايه : ج 1 ص 272 « جسس ») .
7- .التمحيص : ص 74 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 310 311 ح 45 .

فصل دوم : خاستگاه های گشاده رویی

2 / 1 خِرد

2 / 2 ایمان

فصل دوم : خاستگاه های گشاده رویی2 / 1خِردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوش رویی با مردم ، نیمی از خِرد است .

2 / 2ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از اخلاق مؤمن ، آن است که هر گاه سخن گوید ، نیکو می گوید و هر گاه با او سخن گویند ، نیکو می شنود و هر گاه با او برخورد شود ، خوش رویی می نماید و هر گاه وعده دهد ، به وعده اش وفا می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، شوخ طبع و بذله گوست ، و منافق ، عبوس و خشم آلود .

التمحیص :روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤمن ، ایمانش کامل نیست تا آن گاه که صد و سه خصلت در او باشد : ... شادی اش ، در چهره او باشد ... خوش حال و شادان باشد ، و اهل تفتیش و تجسّس نباشد .

.

الإمام على عليه السلام فى صِفَهِ المُؤمِنِ :هَشّاشٌ بَشّاشٌ ، لا بِعَبّاسٍ ولا بِجَسّاسٍ . (1)

عنه عليه السلام أيضا :هُوَ الكَيِّسُ (2) الفَطِنُ ، بِشرُهُ فى وَجهِهِ ، وحُزنُهُ فى قَلبِهِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ بِشرَ المُؤمِنِ فى وَجهِهِ ، وقُوَّتَهُ فى دينِهِ ، وحُزنَهُ فى قَلبِهِ . (4)

2 / 3التَّقويالإمام على عليه السلام :المُتَّقونَ أنفُسُهُم قانِعَهٌ ، وشَهَواتُهُم مَيِّتَهٌ ، ووُجوهُهُم مُستَبشِرَهٌ ، وقُلوبُهُم مَحزونَهٌ . (5)

2 / 4الحُرِّيَّهُالإمام على عليه السلام :البِشرُ شيمَهُ الحُرِّ . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 229 ح 1 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 366 ح 70 .
2- .الكيِّسُ : العاقِلُ (النهايه : ج 4 ص 217 « كيس ») .
3- .الكافى : ج2 ص226 ح1 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 333 ، عيون الحكم والمواعظ : ص196 ح4020 وليس فيهما « هو الكيّس الفطن » ، بحار الأنوار : ج67 ص305 ح37 .
4- .غرر الحكم : ج2 ص505 ح 3454 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 150 ح 3300 .
5- .غرر الحكم : ج2 ص 84 ح 1932 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 58 ح 1478 .
6- .غرر الحكم : ج1 ص 173 ح 656 .

2 / 3 پرهیزگاری

2 / 4 آزادگی

امام علی علیه السلام در باره صفات مؤمن :خندان و گشاده روست ، نه ترش روی و اهل تجسّس .

امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن :او زیرک و باهوش است ، چهره ای شاد دارد و دلی اندوهناک .

امام علی علیه السلام :شادی مؤمن ، در چهره اوست ، قدرت او ، در دینش و اندوهش ، در دلش .

2 / 3پرهیزگاریامام علی علیه السلام :پرهیزگاران ، جان هایشان ، قانع است ، شهواتشان ، مُرده است ، چهره هایشان ، شادان است و دل هایشان ، اندوهناک است .

2 / 4آزادگیامام علی علیه السلام :خوش رویی ، خصلت آزادمرد است .

.

عنه علیه السلام :حُسنُ البِشرِ شیمَهُ کُلِّ حُرٍّ . (1)

عنه علیه السلام :الطَّلاقَهُ شیمَهُ الحُرِّ . (2)

2 / 5الحَیاءُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أمَّا الحَیاءُ : فَیَتَشَعَّبُ مِنهُ اللّینُ وَالرَّأفَهُ وَالمُراقَبَهُ للّهِ فِی السِّرِّ وَالعَلانِیَهِ ، وَالسَّلامَهُ وَاجتِنابُ الشَّرِّ ، وَالبَشاشَهُ وَالسَّماحَهُ ، وَالظَّفَرُ وحُسنُ الثَّناءِ عَلَی المَرءِ فِی النّاسِ ، فَهذا ما أصابَ العاقِلُ بِالحَیاءِ ، فَطوبی لِمَن قَبِلَ نَصیحَهَ اللّهِ ، وخافَ فَضیحَتَهُ . (3)

2 / 6کَرامَهُ النَّفسِالإمام علی علیه السلام :یُستَدَلُّ عَلی کَرَمِ الرَّجُلِ بِحُسنِ بِشرِهِ وبَذلِ بِرِّهِ . (4)

عنه علیه السلام :بِشرُکَ یَدُلُّ عَلی کَرَمِ نَفسِکَ ، وتَواضُعُکَ یُنبِئُ عَن شَریفِ خُلُقِکَ . (5)

.

1- .غرر الحکم : ج3 ص 393 ح 4858 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 227 ح 4367 .
2- .غرر الحکم : ج1 ص 127 ح 467 .
3- .تحف العقول : ص 17 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 118 ح 11 .
4- .غرر الحکم : ج6 ص450 ح10963 ، عیون الحکم والمواعظ : ص550 ح10156 وفیه «الکریم» بدل «کرم الرجل» .
5- .غرر الحکم : ج3 ص 269 ح 4453 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 196 ح 4009 .

2 / 5 آزرم

2 / 6 بزرگواری و بزرگ منشی

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، خصلت هر آزاده ای است .

امام علی علیه السلام :گشاده رویی ، خصلت آزادمرد است .

2 / 5آزرمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّا آزرم : آنچه از آن شاخه می گیرد ، نرمش و مهربانی و در نظر داشتن خدا در آشکار و نهان است و سلامت [نفس] و دوری کردن از بدی ، و گشاده رویی و گذشت ، و پیروزی ، و خوش نامی در میان مردم . این است آنچه خردمند ، از آزرم به دست می آورد . پس خوشا بر کسی که نصیحت خدا را بپذیرد و از رسواگری او بترسد !

2 / 6بزرگواری و بزرگ منشیامام علی علیه السلام :از خوش رویی و نیکوکاری مرد ، به بزرگواری او پی برده می شود .

امام علی علیه السلام :خوش رویی تو ، بر بزرگْ منشی تو دلالت می کند و فروتنی ات ، از اخلاق والای تو خبر می دهد .

.

الفصل الثالث : بركات البشاشه والبشر3 / 1الأُنسُالإمام على عليه السلام :البِشرُ يُؤنِسُ الرِّفاقَ . (1)

3 / 2المَحَبَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ يُصفينَ وُدَّ المَرءِ لِأَخيهِ المُسلِمِ : يَلقاهُ بِالبِشرِ إذا لَقِيَهُ ، ويُوَسِّعُ لَهُ فِى المَجلِسِ إذا جَلَسَ إلَيهِ ، ويَدعوهُ بِأَحَبِّ الأَسماءِ إلَيهِ . (2)

الإمام على عليه السلام :البَشاشَهُ حِبالَهُ (3) المَوَدَّهِ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج1 ص 191 ح 736 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 43 ح 1016 .
2- .الكافى : ج 2 ص 643 ح 3 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 358 ح 7 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .حِبالَهٌ : وهى ما يُصاد بها من أىّ شىء كان (مجمع البحرين : ج 1 ص 355 « حبل ») .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 6 ، مشكاه الأنوار : ص 394 ح 1297 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 31 ، روضه الواعظين : ص 413 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 409 ح120 .

فصل سوم : برکت های گشاده رویی

3 / 1 اُنس و الفت

3 / 2 محبّت

فصل سوم : برکت های گشاده رویی3 / 1اُنس و الفتامام علی علیه السلام :گشاده رویی ، [مایه] اُنس و اُلفت رفیقان (همراهان و همسفران) است .

3 / 2محبّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز است که دوستیِ آدمی را نسبت به برادر مسلمانش ، خالص می گرداند : هر گاه به او بر خورَد ، گشاده رویی نماید ، هر گاه کنارش نشست ، برایش جا باز کند ، و او را با محبوب ترین نام هایش صدا بزند .

امام علی علیه السلام :گشاده رویی ، کمند دوستی است .

.

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِالبَشاشَهِ ، فَإِنَّها حِبالَهُ المَوَدَّهِ . (1)

عنه عليه السلام :سَبَبُ المَحَبَّهِ البِشرُ . (2)

عنه عليه السلام :طَلاقَهُ الوَجهِ بِالبِشرِ وَالعَطِيَّهِ ، وفِعلُ البِرِّ وبَذلُ التَّحِيَّهِ ، داعٍ إلى مَحَبَّهِ البَرِيَّهِ . (3)

عنه عليه السلام :البَشاشَهُ فَخُّ المَوَدَّهِ . (4)

عنه عليه السلام :حُسنُ اللِّقاءِ يَزيدُ فى تَأَكُّدِ الإِخاءِ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام :صَنيعُ المَعروفِ وحُسنُ البِشرِ ، يَكسِبانِ المَحَبَّهَ ، ويُقَرِّبانِ مِنَ اللّهِ ، ويُدخِلانِ الجَنَّهَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ ... يا بُنَىَّ ، إن عَدِمَکَ ما تَصِلُ بِهِ قَرابَتَکَ وتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلى إخوَتِکَ ، فَلا يَعدَمَنَّکَ حُسنُ الخُلُقِ وبَسطُ البِشرِ ؛ فَإِنَّهُ مَن أحسَنَ خُلُقَهُ أحَبَّهُ الأَخيارُ وجانَبَهُ الفُجّارُ . (7)

3 / 3ذَهابُ السَّخيمَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُسنُ البِشرِ يَذهَبُ بِالسَّخيمَهِ (8) . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج4 ص 288 ح6101 ، عيون الحكم والمواعظ : ص335 ح5725 .
2- .غرر الحكم : ج4 ص 126 ح5546 ، عيون الحكم والمواعظ : ص282 ح5090 .
3- .غرر الحكم : ج4 ص 259 ح6032 ، عيون الحكم والمواعظ : ص318 ح5541 .
4- .تحف العقول : ص 202 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 93 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 285 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 39 ح 13 .
5- .غرر الحكم : ج3 ص 386 ح 4827 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 227 ح 4372 وليس فيه « تأكّد » .
6- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 344 ح 22 نقلاً عن كتاب الأخلاق .

7- .قصص الأنبياء للراوندى : ص195 ح244 عن حمّاد بن عيسى ، بحار الأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .
8- .السخيمه : الحقد فى النفس (النهايه : ج 2 ص 351 « سخم ») .
9- .الكافى : ج 2 ص 104 ح 6 عن سُماعه عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 138 ح 321 عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 45 ، إرشاد القلوب : ج 1 ص 133 ، بحار الأنوار : ج 74 ص172 ح 41 .

3 / 3 از بین رفتن کنیه

امام علی علیه السلام :بر تو باد گشاده رویی ؛ زیرا که آن ، کمند دوستی است !

امام علی علیه السلام :سبب (/ ریسمانِ) محبّت ، خوش رویی است .

امام علی علیه السلام :گشاده رویی ، دَهِش ، نیکی کردن و سلام گفتن ، موجب محبّت مردم می شوند .

امام علی علیه السلام :گشاده رویی ، دامِ دوستی است .

امام علی علیه السلام :برخوردِ خوش ، پیوند برادری را استوارتر می سازد .

امام باقر علیه السلام :نیکی کردن و خوش رویی ، دوستی می آورند و [شخص را] به خدا نزدیک می سازند و [او را]به بهشت می برند .

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت : « ... پسرم! اگر چیزی نداشتی که با آن به خویشانت کمک کنی و به برادران و دوستانت ببخشی ، زنهار که خوش خویی و گشاده رویی را از دست مدهی ؛ زیرا کسی که خوش اخلاق باشد ، نیکان ، او را دوست می دارند و بَدان ، از او کناره می گیرند» .

3 / 3از بین رفتن کنیهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوش رویی ، کینه را از بین می بَرَد .

.

الإمام على عليه السلام :البِشرُ يُطفى نارَ المُعانَدَهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ أحسَنَ ما يَألَفُ بِهِ النّاسُ قُلوبَ أوِدّائِهِم ، ونَفَوا بِهِ الضِّغنَ (2) عَن قُلوبِ أعدائِهِم ، حُسنُ البِشرِ عِندَ لِقائِهِم ، وَالتَّفَقُّدُ فى غَيبَتِهِم ، وَالبَشاشَهُ بِهِم عِندَ حُضورِهِم . (3)

عنه عليه السلام :دارِ النّاسَ تَستَمتِع بِإِخائِهِم ، وَالقَهُم بِالبِشرِ تُمِت أضغانَهُم . (4)

عنه عليه السلام :اِقبَل أعذارَ النّاسِ تَستَمتِع بِإِخائِهِم ، وَالقَهُم بِالبِشرِ تُمِت أضغانَهُم . (5)

3 / 4ذَهابُ السَّيِّئاتِالإمام على عليه السلام :إذا لَقيتُم إخوانَكُم فَتَصافَحوا وأَظهِرُوا لَهُمُ البَشاشَهَ وَالبِشرَ ، تَتَفَرَّقوا وما عَلَيكُم مِنَ الأَوزارِ قَد ذَهَبَ . (6)

3 / 5التَّقَرُّبُ إلَى اللّهِ سُبحانَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا تَلاقَى الرَّجُلانِ فَتَصافَحا تَحاتَّت (7) ذُنوبُهُما ، وكانَ أقرَبَهُما إلَى اللّهِ تَعالى أكثَرُهُما بِشرا بِصاحِبِهِ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج1 ص150 ح 561 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ح 1282 .
2- .الضِغنُ : الحِقدُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1082 « ضغن ») .
3- .تحف العقول : ص 218 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 57 ح 124 .
4- .غرر الحكم : ج4 ص 16 ح 5129 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 251 ح 4704 .
5- .غرر الحكم : ج2 ص 215 ح 2420 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 77 ح 1857 .
6- .الخصال : ص 633 ح 10 عن أبى بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 111 ح 1 .
7- .تحاتَت : أى تساقطت (النهايه : ج 1 ص 337 « حت ») .

8- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 435 ح 142 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 39 ح 35 ؛ راجع : تاريخ بغداد : ج 8 ص 305 .

3 / 4 از بین رفتن بدی ها و گناهان

3 / 5 نزدیک شدن به خداوند سبحان

امام علی علیه السلام :خوش رویی ، آتش عناد و خیره سری را خاموش می کند .

امام علی علیه السلام :بهترین چیزی که مردم به وسیله آن ، دل های دوستان خود را به دست می آورند و کینه ها را از دل های دشمنانشان می زُدایند ، خوش رویی ، در هنگام برخورد با آنان ، و جویای احوالِ آنان شدن در غیابشان و گشاده رویی با آنان در حضورشان است .

امام علی علیه السلام :با مردم ، مدارا کن تا از برادریِ آنان ، بهره مند شوی ، و با خوش رویی با آنان برخورد کن تا کینه هایشان را بمیرانی .

امام علی علیه السلام :پوزش های مردم را بپذیر تا از برادری آنان ، برخوردار شوی ، و با خوش رویی با آنها برخورد کن تا کینه هایشان را بمیرانی .

3 / 4از بین رفتن بدی ها و گناهانامام علی علیه السلام :هر گاه با برادرانتان ، رو به رو شدید و دست دادید و با آنها گشاده رویی و خوش رویی نمودید ، آن گاه که از هم جدا می شوید ، هر چه گناه داشته اید ، از بین رفته است .

3 / 5نزدیک شدن به خداوند سبحانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه دو مرد به هم برسند و با هم دست بدهند ، گناهانشان فرو می ریزد و نزدیک ترینِ آن دو به خدای متعال ، آن کسی است که با دیگری ، خوش روتر باشد .

.

الإمام الباقر عليه السلام :البِشرُ الحَسَنُ وطَلاقَةُ الوَجهِ مَكسَبَةٌ لِلمَحَبَّهِ وقُربَةٌ مِنَ اللّهِ . وعُبوسُ الوَجهِ وسوءُ البِشرِ مَكسَبَةٌ لِلمَقتِ وبُعدٌ مِنَ اللّهِ . (1)

3 / 6دُخولُ الجَنَّهِفاطمه عليهاالسلام :البِشرُ فى وَجهِ المُؤمِنِ يوجِبُ لِصاحِبِهِ الجَنَّهَ ، وَالبِشرُ فى وَجهِ المُعانِدِ المُعادى يَقى صاحِبَهُ عَذابَ النّارِ . (2)

الكافى عن فضيل :قالَ (3) : صَنائِعُ المَعروفِ وحُسنُ البِشرِ يَكسِبانِ المَحَبَّهَ ويُدخِلانِ الجَنَّهَ ، وَالبُخلُ وعُبوسُ الوَجهِ يُبعِدانِ مِنَ اللّهِ ويُدخِلانِ النّارَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثٌ مَن أتَى اللّهَ بِواحِدَهٍ مِنهُنَّ أوجَبَ اللّهُ لَهُ الجَنَّهَ : الإِنفاقُ مِن إقتارٍ ، وَالبِشرُ لِجَميعِ العالَمِ ، وَالإِنصافُ مِن نَفسِهِ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 296 ، مشكاه الأنوار : ص 316 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 176 ح 43 .
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 354 ح 243 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 401 ح 42 .
3- .الضمير فى «قال» راجع إلى الباقر أو الصادق عليهماالسلام ، وكأنّه سقط من النسّاخ أو الرواه (هامش المصدر) .
4- .الكافى : ج2 ص103 ح5 عن فضيل ، بحار الأنوار : ج74 ص172 ح40 .
5- .الكافى : ج 2 ص 103 ح 2 عن سماعه بن مهران ، مشكاه الأنوار : ص 315 ح 992 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 188 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 329 ح 1242 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 169 ح 37 .

3 / 6 رفتن به بهشت

امام باقر علیه السلام :روی خوش داشتن و گشاده رویی ، موجب جلب محبّت و تقرّب به خدا می شود ، و ترش رویی و بدبرخوردی ، موجب دشمنی و دوری از خدا .

3 / 6رفتن به بهشتفاطمه علیهاالسلام :خوش رویی با مؤمن ، بهشت را بر صاحبش واجب می گردانَد و خوش رویی با خیره سرِ کینه توز ، صاحبش را از عذاب آتش [دوزخ] ، حفظ می کند .

الکافی به نقل از فضیل :امام علیه السلام (1) فرمود : «نیکی کردن و خوش رویی ، محبّت می آورند و به بهشت می برند ، و بُخل و ترش رویی ، [شخص را]از خدا دور می کنند و به آتش [دوزخ] می برند .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد ، خداوند ، بهشت را بر او واجب می گردانَد : انفاق کردن در هنگام تنگ دستی ، خوش رویی نمودن با همه مردمان ، و انصاف به خرج دادن در باره خویشتن .

.

1- .مقصود ، امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام است که گویا از قلم ناسخان یا راویان ، افتاده است .

الفصل الرابع : البشاشه المذموه4 / 1البَشاشَةُ مَعَ صاحِبِ بِدعَةٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن سَلَّمَ عَلى صاحِبِ بِدعَةٍ ، أَو لَقِيَهُ بِالبِشرِ ، أوِ استَقبَلَهُ بِما يَسُرُّهُ ، فَقَدِ استَخَفَّ بِما أنزَلَ اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (1)

4 / 2البَشاشَةُ مَعَ أهلِ المَعاصيرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَقَرَّبوا إلَى اللّهِ عَزَّ وجَلَّ بِبُغضِ أهلِ المَعاصى ، وَالقَوهُم بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّةٍ (2) . (3)

الإمام على عليه السلام :أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، أن نَلقى أهلَ المعَاصى بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّةٍ . (4)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 10 ص 264 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 13 ص 82 ح 5599 .
2- .اكفَهَرَّ : عَبَسَ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1584 « كفهر ») .
3- .الفردوس : ج 2 ص 56 ح 2320 عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 65 ح 5518 .
4- .الكافى : ج 5 ص 59 ح 10 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، وراجع : تهذيب الأحكام : ج 6 ص 177 ح 356 و عوالى اللآلى : ج 3 ص 190 ح 29 .

فصل چهارم : گشاده رويِ نكوهيده

4 / 1 گشاده رويى با بدعت گذار

4 / 2 گشاده رويى با گنه پيشگان

فصل چهارم : گشاده رويِ نكوهيده4 / 1گشاده رويى با بدعت گذارپيامبر خدا صلى الله عليه و آله :هر كس به بدعت گذارى ، سلام كند يا با او با گشاده رويى برخورد كند ، يا از او به گونه اى كه خوش حالش نمايد ، استقبال كند ، بى گمان ، آنچه را خداوند بر محمّد صلى الله عليه و آله نازل كرده ، سبُك شمرده است .

4 / 2گشاده رويى با گنه پيشگانپيامبر خدا صلى الله عليه و آله :با نفرت از گنه پيشگان ، خود را به خداوند عز و جل نزديك گردانيد و با آنان ، با چهره هاى در هم كشيده ، رو به رو شويد .

امام على عليه السلام :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله به ما دستور داد كه با گنه پيشگان ، با چهره هاى در هم كشيده ، رو به رو شويم .

.

4 / 3بَشاشَهُ أهلِ الفِسقِالإمام العسکری علیه السلام لِأَبی هاشِمٍ الجَعفَرِیِّ :یا أبا هاشِمٍ ، سَیَأتی زَمانٌ عَلَی النّاسِ وُجوهُهُم ضاحِکَهٌ مُستَبشِرَهٌ ، وقُلوبُهُم مُظلِمَهٌ مُنکَدِرَهٌ ، السُّنَّهُ فیهِم بِدعَهٌ ، وَالبِدعَهُ فیهِم سُنَّهٌ ، المُؤمِنُ بَینَهُم مُحَقَّرٌ ، وَالفاسِقُ بَینَهُم مُوَقَّرٌ . (1)

.

1- .حدیقه الشیعه : ص 592 عن عبد الجبار ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 380 ح 13308 عن محمد بن عبد الجبار .

4 / 3 گشاده رویی فاسقان

4 / 3گشاده رویی فاسقانامام عسکری علیه السلام به ابو هاشم جعفری :ای ابو هاشم! به زودی زمانی فرا می رسد که مردم ، چهره هایشان ، خندان و شادان است و دل هایشان ، تاریک و تیره . سنّت ، در میان آنان ، بدعت به شمار می آید و بدعت ، سنّت . مؤمن را به دیده حقارت می نگرند و فاسق را محترم می شمارند .

.

ص: 368

. .

39 . بصیرت

اشاره

3 . بصیرتدرآمدفصل یکم : چشم بصیرتفصل دوم : تشویق به تحصیلِ بصیرتفصل سوم : خاستگاه های بصیرتفصل چهارم : عوامل رشد بصیرتفصل پنجم : آثار بصیرتفصل ششم : اهل بصیرتفصل هفتم : نداشتن بصیرتفصل هشتم : موانع بصیرت

.

درآمد

بصیرت ، در لغت

درآمدبصیرت ، در لغتواژه «بصیرت» ، از مادّه «بصر» است که ، دو معنای اصلی دارد : یکی ، علم و دیگری ، درشتی ، سختی و خشونت . در این جا ، معنای نخستْ مقصود است . احمد بن فارس ، در این باره می گوید : الباءُ وَ الصّادُ وَ الرّاءُ أصلانِ : أحَدُهُمَا العِلمُ بِالشَّی ءِ . یُقالُ : هُوَ بَصیرٌ بِهِ ... وَ البَصیرَهُ : التُّرسُ فِیما یُقالُ ، وَ البَصیرَهُ البُرهانُ وَ أصلُ ذلِکَ کُلِّهِ وُضوحُ الشَّی ءِ ... وَ أمَّا الأَصلُ الآخَرُ فَبُصْرُ الشَّی ءِ غَلَظُهُ وَ مِنهُ البَصْرُ ، هُوَ أن یُضَمَّ أدیمٌ إلی أدیمٍ یُخاطانِ کَما تُخاطُ حاشِیَهُ الثَّوبِ . (1) باء و صاد و راء (بصر) ، دو معنای اصلی را تشکیل می دهند : یکی ، عبارت است از علم به چیزی . گفته می شود : «هُوَ بَصیرٌ بِهِ » یعنی : «او به آن چیز ، داناست » ... . بصیرت ، به معنای سپر است و به معنای برهان هم آمده است . اصل همه اینها ، روشن بودن چیزی است ... . امّا معنای اصلی دوم ، درشتی [و زُمختی] است . از همین معناست «بَصْر» که عبارت از دو چرم را بر هم دوختن است ، چنان که کناره پارچه ، دوخته می شود .

.

1- .معجم مقاییس اللّغه : ج 1 ص 253 254 مادّه «بصر» .

ابن منظور ، «بصر» و «بصیرت» را چنین معنا کرده است : البَصَرُ العَینُ ، إلّا أنَّهُ مُذَکَّرٌ وَ قیلَ : البَصَرُ حاسَّهُ الرُّؤیَهِ ... وَ البَصیرَهُ : الحُجَّهُ ... وَ البَصَرُ : نَفاذٌ فِی القَلبِ ، وَ بَصَرُ القَلبِ : نَظَرُهُ وَ خاطِرُهُ ، وَ البَصیرَهُ عَقیدَهُ القَلبِ ... وَ البَصیرَهُ : الفِطنَهُ ... وَ فَعَلَ ذلِکَ عَلی بَصیرَهٍ أی عَلی عَمدٍ وَ عَلی غَیرِ بَصیرَهٍ أی عَلی غَیرِ یَقینٍ ... عَلیَ بَصیرَهٍ أی عَلی مَعرِفَهٍ مِن أمرِکُم ویَقینٍ ... وَ البَصیرَهُ : العِبرَهُ ... وَ البَصَرُ : العِلمُ وَ بَصُرتُ بِالشَّی ءِ ، عَلِمتُهُ ... وَ البَصیرُ : العالِمُ . (1) بَصَر ، یعنی چشم ؛ امّا [بر خلاف «عَین» ،] مذکّر است . گفته شده : بصر ، عبارت از حواس دیدن است ... بصیرت ، یعنی حجّت ... . بَصَر ، یعنی نفوذ در دل . « بَصَر القُلب » ، به نگاه و خطور آن می گویند و بصیرت ، یعنی عقیده قلبی ... ، بصیرت ، یعنی هوش ... . « فَعَلَ ذلِکَ عَلی بَصیرَهٍ » ، یعنی از روی قصد و آگاهی و « عَلی غَیرِ بَصیرهٍ » ، یعنی از روی غیر یقین ... . « عَلی بَصیرهٍ مِن أمرِکُم وَ یَقینٍ » ، یعنی : « با داشتن شناخت و یقین در کار شما » ... بصیرت ، یعنی عبرت ... . بَصَر ، یعنی علم . « بَصُرتُ بالشی ءِ » ، یعنی : « آن چیز را دانستم » ... و بصیر ، به معنای «عالم» است . راغب اصفهانی ، در توضیح معنای «بصر» و «بصیرت» می گوید : البَصَرُ یُقالُ لِلجارِحَهِ النّاظِرَهِ ... وَ لِلقُوَّهِ الّتی فیها ، وَ یُقالُ لِقُوَّهِ القَلبِ المُدرِکَهِ : بَصیرَهٌ وَ بَصَرٌ ... وَ لا یَکادُ یُقالُ لِلجارِحَهِ بَصیرَهٌ ، وَ یُقالُ مِنَ الأوَّلِ : أبصَرتُ ، وَ مِنَ الثّانی أبصَرتُهُ وَ بَصُرتُ بِهِ ، وَ قَلَّما یُقالُ بَصُرتُ فِی الحاسَّهِ إذا لَم تُضامَّهُ رُؤیَهُ القَلبِ . (2) بَصَر ، به عضو بینایی ... و به نیرویی که در آن است ، گفته می شود . به نیروی ادراک کننده قلب هم «بصیرت» و «بَصَر» می گویند ... و به عضو بینایی ، کمتر بصیرت گفته می شود . در صورت اوّل (دیدن با چشم) ، «أبصرتُ» می گویند . و در صورت

.

1- .لسان العرب : ج 4 ص 64 و 65 مادّه «بصر» .
2- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 127 مادّه «بصر» .

بصیرت ، در قرآن و حدیث

اشاره

دوم : «أبصرتُهُ» و «بَصُرتُ بِهِ» . در صورت دیدن با حواس بینایی ، چنانچه با رؤیت قلبی همراه نباشد ، به ندرت گفته می شود : «بَصُرتُ» . بررسی آنچه در تبیین معنای بصیرت آمده ، (1) نشان می دهد که این واژه ، در معانی گوناگونی به کار رفته است ؛ مانند : دانش ، بینش دل ، نورِ دل ، آگاهی ، زیرکی ، هوشیاری ، برهان ، عبرت و اعتقاد صحیح دینی . امّا همه این معانی ، در واقع همان طور که ابن فارِس گفته به معنای اوّلیه مادّه بصیرت ، باز می گردند . حتّی اطلاق «بصر» به چشم نیز بدان جهت است که چشم ، یکی از مهم ترین راه های تحصیل علم و معرفت است . گفتنی است که هر چند بصیرت ، در اصل به معنای علم است ؛ لیکن باید توجّه داشت که هر علمی ، بصیرت نیست و هر عالمی ، بصیر نامیده نمی شود ؛ بلکه این واژه ، حاکی از نوعی احاطه علمی و آینده نگری است . (2)

بصیرت ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، مشتقّات «بصر» ، 148 بار و واژه «بصیرت» ، دوبار تکرار شده است . به طور کلّی ، واژه «بصر» در متون اسلامی ، گاه در باره بینایی ظاهری و حسّی ، و

.

1- .ر . ک : دانش نامه جهان اسلام : ج 3 ص 484 مدخل «بصیرت» ، دائره المعارف قرآن کریم : ج 5 ص 573 مدخل «بصیرت» .
2- .بر پایه برخی از پژوهش ها ، واژه بصیرت ، در فرهنگ های مختلف ، بیش از سی معنا را به خود اختصاص داده که موضوع آینده و آینده نگری در میان بیشتر آنها مشترک است . همچنین بررسی سیر تاریخی این واژه ، نشان می دهد که این واژه ، از زبان سانسکریت و از شرق به غرب رفته است . وجوه اشتراک فرهنگی این واژه ، در شرق و غربْ فراوان است که مهم ترین آنها ، آینده نگری و تفاوت اصلی در چگونگی آن است . اولیای خدا ، در جستجوی شهود معنوی از طریق بصیرت اند ، در حالی که رهبران و مدیران ، در جستجوی بصیرتی هستند که آینده سازمان خود را با

موفّقیت ، قرین سازند (ر . ک : مقاله «بصیرت در رهبری و مدیریت اسلامی» ، محمّد آزگُلی) .

گاه در باره بینایی باطنی و عقلی به کار می رود . به تعبیر دیگر ، مردم از نظر بینش ، به دو دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، دیده عقل آنها نزدیک بین است ، آینده خود و جهان را نمی بینند و ادارکات آنها در محسوساتْ خلاصه می شود و به تعبیر زیبای قرآن : «یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ هُمْ عَنِ الْأَخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ . (1) از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند، حال آن که از آخرت غافل اند» . این دسته ، هر چند به ظاهرْ بینا هستند ؛ ولی در فرهنگ قرآن و حدیث ، کور محسوب می شوند . برپایه گزارشی ، امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود در مدینه ، به این نکته مهم ، این گونه اشاره فرموده است : ما کُلُّ ذی قَلبٍ بِلَبیبٍ ، وَ لا کُلُّ ذی سَمعٍ بِسَمیعٍ ، وَ لا کُلُّ ناظِرٍ بِبَصیرٍ . (2) نه هر که دلی دارد ، به خردی داننده است ، و نه هر که گوشی دارد نیک شنونده است ، و نه هر که دیده ای دارد بیننده است . دسته دوم ، جامع نگر و واقع نگرند ؛ هم نزدیک را خوب می بینند و هم دور را . ادراکات آنها ، در محسوساتْ خلاصه نمی شود ؛ هم خانه دنیا را می بینند و هم خانه آخرت را . در فرهنگ قرآن و حدیث ، این دسته از مردم ، بصیر و بینا نامیده می شوند . بر پایه روایتی ، امام علی علیه السلام ، این دو دسته از مردم را این گونه معرّفی نموده است :

.

1- .روم : آیه 7 .
2- .نهج البلاغه : خطبه 88 ، الکافی : ج 8 ص 64 ح 22 ، الإرشاد : ج 1 ص 292 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 43 ح 28 .

1 . همتایان بصیرت ، در مفهوم

الف - یقظه

إنَّمَا الدُّنیا مُنتَهی بَصَرِ الأَعمی ، لا یُبصِرُ مِمّا وَراءَها شَیئاً ، وَ البَصیرُ یَنفُذُها بَصَرُهُ ، وَ یَعلَمُ أنَّ الدّارَ وَراءَها . فَالبَصیرُ مِنها شاخِصٌ ، وَ الأَعمی إلَیها شاخِصٌ ، وَ البَصیرُ مِنها مُتَزَوِّدٌ ، وَ الأَعمی لَها مُتَزَوِّدٌ . (1) همانا دنیا ، واپسین دیدرس انسان کور[دل] است و در فراسوی آن ، چیزی نمی بیند ؛ امّا بینشوَر ، نگاهش از دنیا فراتر می رود و می داند که سرا[ی حقیقی] در ورایِ این دنیاست . پس بینشوَر ، از دنیا دل و دیده بر می گیرد و کور[دل] به آن می نگرد . بینشوَر ، از آنْ توشه بر می گیرد و کور[دل] ، برای آنْ توشه فراهم می آورد . بنا بر این ، بصیرت و بینایی حقیقی در فرهنگ قرآن و حدیث ، به معنای جامع نگری و آینده نگریِ علمی و عملی است و کسانی «بصیر» نامیده می شوند که در پرتو بینش صحیح ، در جهت تأمین منافع مادّی و معنوی ، و دنیا و آخرت خود ، حرکت کنند . همه آیات و روایاتی که در این بخش در باره دیده بصیرت ، ارزش بصیرت ، عوامل تقویت بصیرت، مبادی، آثار و موانع آن آمده است، تعریف یاد شده را تأیید می نمایند . پیش از ملاحظه آیات و روایات مربوط، به این نکاتْ توجّه فرمایید :

1 . همتایان بصیرت ، در مفهومدر قرآن و روایات اسلامی ، واژه هایی وجود دارند که می توان گفت که معادل واژه بصیرت اند و یا بسیار نزدیک به آن اند ، مانند :

الف یقظهیکی از واژه های معادل بصیرت ، «یقظه» است . در این باره ، از امام علی علیه السلام نقل شده :

.

1- .ر ک : ص 432 ح 98 .

ب - نور
ج - فرقان

الیَقَظَهُ استِبصارٌ . (1) یقظه (بیداری) ، بصیرت یافتن است . و در روایتی دیگر از ایشان ، در معرّفی اهل بصیرت ، آمده است : فَاستَصبَحوا بِنورِ یَقَظَهٍ فِی الأَبصارِ وَ الأَسماعِ وَ الأَفئِدَهِ . (2) پس بدین سبب ، چشم ها و گوش ها و دل هایشان ، از نور بیداری روشن گردید .

ب نورهمتای دیگر بصیرت ، نور است : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ یَجْعَل لَّکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ . (3) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش ، شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت]آن ، راه سپرید» .

ج فرقانیکی دیگر از واژه های بسیار نزدیک به مفهوم بصیرت ، واژه «فرقان» است : «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَانًا . (4) ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر از خدا پروا کنید ، برای شما فرقانی (نیروی جدا کننده حق از باطل) قرار می دهد» .

.

1- .غرر الحکم : ج 1 ص 50 ح 176 .
2- .ر ک : ص 452 ح 122 .
3- .حدید : آیه 28 .
4- .انفال : آیه 29 .

2 . بینای مطلق

3 . معنای دیده بصیرت

همچنین در بسیاری از روایات ، واژه های دیگری همچون : عقل ، (1) معرفت ، علم و حکمت (2) نیز در معنای بصیرت به کار رفته اند .

2 . بینای مطلقدر نوزده آیه از قرآن ، خداوند متعال ، با صفت بینایی ، توصیف شده است . (3) این صفت ، حاکی از احاطه علمی و ذاتیِ آفریدگار بر همه چیز است . لذا برخی از روایات ، بصیر را از صفات ذات خداوند دانسته اند . بنا بر این ، بینای مطلقْ اوست و همه چیز ، بینایی را از او دریافت می کنند (4) و هر کس به او نزدیک تر باشد ، از بصیرت و بینشِ بیشتری برخوردار خواهد بود .

3 . معنای دیده بصیرتاز منظر قرآن ، در باطن انسان ، شعور مرموزی وجود دارد که با الهام فطری الهی ، می تواند خوب را از بد ، و حق را از باطلْ تشخیص دهد . متن سخن خداوند متعال در این باره ، چنین است : «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا . (5) سوگند به نفس و آن که آن را درست کرد ! سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن ، الهام کرد» . در روایتی از امام صادق علیه السلام ، این الهام فطری ، چنین تفسیر شده است :

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 175 (معرفت شناسی / پژوهشی در باره معنای خِرد) .
2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 247 (معرفت شناسی / پژوهشی در باره معنای دانش) .
3- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 5 ص 369 (خداشناسی / فصل نهم : بصیر) .
4- .دریافت عقل از خدا که در شماری از احادیث آمده ، اشاره به این معناست (ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 426 پاورقی 1) .

5- .شمس : آیه 7 8 .

أی عَرَّفَها وَ أَلهَمَها ، ثُمَّ خَیَّرَها فَاختارَت . (1) یعنی به آن شناسانْد و الهام فرمود . سپس ، او را مخیّر ساخت و او انتخاب کرد . و در حدیث دیگری از ایشان ، آمده است که در باره الهام فجور و تقوا می فرماید : عَرَّفَهُ الحَقَّ مِنَ الباطِلِ . (2) حق و باطل را به او شناسانْد . و نیز در تفسیر آیه «وَ هَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ ؛ (3) و دو راه را به او نشان دادیم» ، از ایشانْ روایت شده : نَجدَ الخَیرِ وَ نَجدَ الشَّرِّ . (4) [یعنی :] راه نیکی و راه بدی را [نشان دادیم] . دیده بصیرت ، در واقع ، همان شعور فطری مرموز و ادراک باطنیِ موجود در باطن انسان است که قدرت تشخیص نیک و بد ، خیر و شر ، و حق و باطل را دارد و او را به آینده نگری و پیروی از حق و دوری گزیدن از باطل ، دعوت می نماید . این شعور و ادراک ، در ابتدای زندگی ، به صورت استعداد و اِجمال ، در نهاد همه انسان ها وجود دارد و به تدریج ، شکوفا می شود . شکوفایی این شعور ، شکوفاییِ انسانیّت است و فلسفه بعثت انبیای الهی ، چیزی جز رشد و بالندگی و شکوفایی انسانیّت و سازندگی جامعه مطلوب انسانی نیست . با بهره گیری از برنامه انبیا در تقویت ادراکات باطنی ، قدرت دیده بصیرت ، به

.

1- .ر ک : ص 396 ح 23 .
2- .ر ک : ص 398 ح 24 .
3- .بلد : آیه 10 .
4- .ر ک : ص 396 ح 22 .

4 . خاستگاه های بصیرت

تدریج ، افزایش می یابد تا آن جا که حقایق معقول ، به صورت محسوس برای انسانْ قابل رؤیت می گردند ، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید : ما مِن عَبدٍ إلّا وَ فی وَجهِهِ عَینانِ یُبصِرُ بِهِما أمرَ الدُّنیا ، وَ عَینانِ فی قَلبِهِ یُبصِرُ بِهِما أمرَ الآخِرَهِ ، فَإذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَیرا فَتَحَ عَینَیهِ اللَّتَینِ فی قَلبِهِ ، فَأبصَرَ بِهِما ما وَعَدَهُ بِالغَیبِ ، فَآمَنَ بِالغَیبِ عَلَی الغَیبِ . (1) هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که دو چشم در چهره اش دارد که با آنها ، امور دنیا را می بیند و دو چشم در دلش که با آنها امور آخرت را مشاهده می کند . پس هر گاه خدا ، خیر بنده ای را بخواهد ، دو چشمی را که در دل اوست ، می گشاید و او با آنها ، آنچه را خداوند در عالم غیبْ وعده اش را داده است ، می بیند و به وسیله غیب (دو چشم دل) به غیب (/ به غیب بر روی غیب) ، ایمان می آورد . بدیهی است که خواستِ خداوند حکیم در باره باز شدن دیده بصیرت شماری از انسان ها ، گزاف نیست ؛ بلکه به مقتضای نظام حکیمانه آفرینش ، دیده بصیرت کسانی باز شده ، تقویت می گردد که در جهت شکوفاییِ ادراکات باطنی خود ، حرکت کرده باشند .

4 . خاستگاه های بصیرتبر پایه آنچه در تبیین معنای بصیرتْ ارائه شد ، خاستگاه بصیرت ، مشابه خاستگاه علم ، معرفت و حکمت است ، همان گونه که عوامل و موانع آن نیز با اسباب و آفات عناوین یاد شده ، مشابهت دارند . لذا برای تکمیل مباحث مربوط به بصیرت ، ملاحظه بخش قابل عمده ای از آیات و روایات مرتبط با معرفت شناسی ، (2) ضروری است . امّا آنچه را در این فصل ، با عنوان «خاستگاه های بصیرت» مطرح شده ،

.

1- .ر ک : ص 382 ح 2 .
2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 3 (شناخت) .

5 . عوامل تقویت دیده بصیرت

می توان به خاستگاه درونی و بیرونیِ بصیرت ، تقسیم کرد :خاستگاه درونیِ بصیرت ، عبارت است از نیروی باطنیِ قادر بر تشخیص حق و باطل ، و خیر و شر . خاستگاه بیرونی بصیرت ، خود ، دو گونه است : گونه اوّل ، شامل ره نمودها و برنامه هایی که ریشه در قرآن و تعالیم انبیا دارند و موجب شکوفایی فطرت بصیرت می شوند ؛ گونه دوم نیز امدادهای غیبی الهی که در نتیجه اجرای تعالیم انبیا در زندگی ، موجب تقویت نیروی بصیرت می گردند و بر این اساس ، خاستگاه های بصیرت ، در فصل دوم ، در ذیل عناوین فطرت ، کتاب خدا ، اسلام و توفیق ، خلاصه شده است .

5 . عوامل تقویت دیده بصیرتعوامل تقویت بصیرت ، دو دسته اند : عوامل علمی و عوامل عملی . به سخن دیگر ، بر پایه ره نمودهای انبیای الهی ، شکوفایی فطرت بصیرت ، هم به مجاهدت علمی نیاز دارد و هم به مجاهدت عملی . متونی که در فصل چهارم ، با عناوین : تفکّر ، تعقّل ، تعلّم و اعتبار آمده اند ، به نقش اندیشه و تلاش های علمی ، در تقویت دیده بصیرت ، اشاره دارند و متونی که با عناوین : پرهیزگاری ، یاد خدا ، اخلاص ، زُهد و ... آمده اند ، به نقش تلاش های عملی در این باره ، اشاره می نمایند . جالب توجّه این که همه این عوامل ، در این آیه شریف ، خلاصه شده اند : «وَ الَّذِینَ جَاهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا . (1) و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین ، راه های خود را بر آنان می نمایانیم» .

.

1- .عنکبوت : آیه 69 .

6 . برکات افزایش نیروی بصیرت

7 . اصلی ترین آفت دیده بصیرت

6 . برکات افزایش نیروی بصیرتبر پایه آنچه گذشت ، به میزان مجاهدت های علمی و عملی انسان ، بینش باطنی ، افزایش می یابد و سالک ، در نخستین گام ، کاستی های درونیِ خود را بهتر می بیند ، زیرکی ، آینده نگری ، شجاعت و سایر کمالات انسانی ، در او تقویت می شوند و در نهایت ، در نتیجه خودسازی ، به نقطه ای از قوّت بصیرت و بینایی باطنی می رسد که حقایق معقول را به صورت محسوس می بیند و به بالاترین مراتب ایمان که ایمانِ شهودی است ، دست می یابد و پیشوای اهل بصیرت می گردد . (1)

7 . اصلی ترین آفت دیده بصیرتنقطه مقابل مجاهدت های علمی و عملی که موجب تقویت دیده بصیرت می گردند ، پیروی از تمایلات نفسانی است . از این رو ، اصلی ترین آفت دیده بصیرت یافتن ، هواپرستی و پیروی عملی از خواسته های ناپسندِ درونی است و بدین سان ، هر چه پیرویِ انسان از نفس امّاره ، بیشتر شود ، چشمِ بصیرت او ضعیف تر می گردد . در روایتی از امام علی علیه السلام آمده : الهَوی شَریکُ العَمی . (2) هَوَس ، شریکِ کوردلی است . وقتی انسان ، به چیزی علاقه پیدا کرد ، دیگر نمی تواند معایب آن را ببیند و زشتی های آن را بشنود : عَینُ المُحِبِّ عَمِیَّهٌ عَن مَعایِبِ المَحبوبِ ، وَ اُذُنُهُ صَمّاءُ عَن قُبحِ مَساویهِ . (3) دیده عاشق ، از دیدن عیب های معشوق ، کور است و گوش او ، از شنیدن زشتی معایبش ، کَر .

.

1- .ر . ک : ص 383 (چشم بصیرت) و ص 449 (اهل بصیرت / پیشوایان بصیرت) .
2- .ر ک : ص 470 ح 144 .
3- .ر ک : ص 476 ح 160 .

سایر آفات و موانع بصیرت ، ریشه در پیروی از تمایلات نفسانی دارد و بدین جهت ، اصلی ترین راه مبارزه با آفات ، داشتن دیده بصیرتِ جهاد با نفس است که در فرهنگ روایات اسلامی ، «جهاد اکبر» نامیده شده است . کسی که توفیق این جهاد را نیابد و در میدان مبارزه با تمایلات نفسانی ، شکست بخورد ، نه تنها دیده بصیرت را از دست می دهد و از درجه انسانیتْ سقوط می کند ، بلکه از هر حیوانی ، گم راه تر و خطرناک تر می گردد . چنین انسانی ، سرنوشتی جز دوزخ ، نخواهد داشت .

.

الفصل الأوّل : البصيره القلبيّهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيراً فَتَحَ لَهُ قُفلَ قَلبِهِ ، وجَعَلَ فيهِ اليَقينَ وَالصِّدقَ ، وجَعَلَ قَلبَهُ واعِياً لِما سَلَکَ فيهِ ، وجَعَلَ قَلبَهُ سَليماً ولِسانَهُ صادِقاً وخَليقَتَهُ مُستَقيمَةً ، وجَعَلَ اُذُنَهُ سَميعَةً وعَينَهُ بَصيرَةً . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن عَبدٍ إلّا وفى وَجهِهِ عَينانِ يُبصِرُ بِهِما أمرَ الدُّنيا ، وعَينانِ فى قَلبِهِ يُبصِرُ بِهِما أمرَ الآخِرَهِ ، فَإذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرا فَتَحَ عَينَيهِ اللَّتَينِ فى قَلبِهِ فَأبصَرَ بِهِما ما وَعَدَهُ بِالغَيبِ ، فَآمَنَ بِالغَيبِ عَلَى الغَيبِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :ألا إنَّ لِلعَبدِ أربَعَ أعيُنٍ : عَينانِ يُبصِرُ بِهِما أمرَ دينِهِ ودُنياهُ ، وعَينانِ يُبصِرُ بِهِما أمرَ آخِرَتِهِ ، فَإذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيراً فَتَحَ لَهُ العَينَينِ اللَّتَينِ فى قَلبِهِ فَأبصَرَ بِهِمَا الغَيبَ وأمرَ آخِرَتِهِ (3) ، وإذا أرادَ بِهِ غَيرَ ذلِکَ تَرَکَ القَلبَ بِما فيهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّما شيعَتُنا أصحابُ الأَربَعهِ الأَعيُنِ : عَينانِ فِي الرَّأسِ ، وعَينانِ فِى القَلبِ ، ألا وَالخَلائِقُ كُلُّهُم كَذلِکَ ، ألا إنَّ اللّهَ عَزَّ وجلَّ فَتَحَ أبصارَكُم وأعمى أبصارَهُم . (5)

راجع : ص 452 ح 122 .

.

1- .كنز العمّال : ج 11 ص 96 ح 30768 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى ذر .
2- .الفردوس : ج 4 ص 14 ح 6040 ، كنز العمال : ج 2 ص 42 ح 3043 .
3- .فى المصدر : «... الغَيبَ فى أمرِ آخِرَتِهِ» ، والتصويب من بحار الأنوار . وفى التوحيد : «العيب» بدل «الغيب» .
4- .الخصال : ص 240 ح 90 ، التوحيد : ص 367 ح 4 نحوه وكلاهما عن الزهرى ، بحار الأنوار : ج 70 ص 53 ح 16 .
5- .الكافى : ج 8 ص 215 ح 260 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 81 ح 142 .

فصل یکم : چشم بصیرت

فصل یکم : چشم بصیرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند ، خیر بنده ای را بخواهد ، قفلِ دل او را برایش می گشاید و یقین و راستی را در آن می نهد و دلش را برای راهی که در آن قدم گذاشته است ، آگاه می سازد و دلش را پاک و زبانش را راستگو و اخلاقش را درست و گوشش را شنوا و چشمش را بینا می گردانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که دو چشم در صورتش دارد که با آنها ، امور دنیا را می بیند و دو چشم در دلش که با آنها ، امور آخرت را مشاهده می کند . پس هر گاه خدا ، خیر بنده ای را بخواهد ، دو چشمی را که در دل اوست ، می گشاید و او با آنها ، آنچه را خداوند در عالم غیبْ به او وعده داده است ، می بیند و به وسیله غیب (دو چشم دل) ، به غیبْ ایمان می آورد (/ به غیبِ روی غیب ، ایمان می آورد) .

امام زین العابدین علیه السلام :آگاه باشید که برای بنده ، چهار چشم است: دو چشم[سَر] که با آنها ، امور دین و دنیایش را می بیند ، و دو چشم[دل] که با آنها ، امور آخرتش را مشاهده می کند . پس هر گاه خداوند ، خیرِ بنده ای را بخواهد ، دو چشمی را که در دلِ اوست ، برایش می گشاید و او با آنها ، عالم غیب و امور آخرتش را می بیند ، و هر گاه جز خیرِ بنده ای را بخواهد ، دلش را به حال خود ، رها می کند .

امام صادق علیه السلام :شیعیان ما ، چهار چشم دارند: دو چشم در سر ، و دو چشم در دل . البتّه همه مردمان ، این گونه اند . هان که خداوند عز و جل ، چشم های شما را باز کرده و چشم های آنان را کور کرده است !

ر .ک : ص 453 ح 122 .

.

ص: 384

. .

ص: 385

. .

الفصل الثانی : الحث علی البصیره2 / 1البَصیرُ مِن صِفاتِ اللّه عزّوجلّالکتاب«إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ » . (1)

«إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ » . (2)

«إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ » . (3)

«إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ بَصِیرٌ » . (4)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :کُلُّ بَصیرٍ غَیرَهُ یَعمی عَن خَفِیِّ الأَلوانِ ، ولَطیفِ الأَجسامِ . (5)

.

1- .غافر : 20 .
2- .فاطر : 31 .
3- .غافر : 44 .
4- .الملک : 19 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .

فصل دوم : تشویق به تحصیلِ بصیرت

2 / 1 بصیرت ، از صفات خداست

فصل دوم : تشویق به تحصیلِ بصیرت2 / 1بصیرت ، از صفات خداستقرآن«همانا خدا ، شنوا و بیناست» .

«همانا خدا ، نسبت به بندگانش ، آگاه و بیناست» .

«همانا خدا ، نسبت به بندگان ، بیناست» .

«به راستی که او ، به همه چیزْ بیناست» .

حدیثامام علی علیه السلام :هر بینایی جز خدا ، از دیدن رنگ های پنهان و اجسام ریز [و نامرئی] ، ناتوان است .

.

عنه عليه السلام :بَصيرٌ إِذ لا مَنظورَ إِلَيهِ مِن خَلقِهِ . (1)

عنه عليه السلام :بَصيرٌ لا بِأَداةٍ . (2)

عنه عليه السلام :بَصيرٌ لا يُوصَفُ بِالحاسَّهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَ لَهُ الزِّندِيقُ : أَفَرَأَيتَ قَولَهُ : سَميعٌ بَصيرٌ عالِمٌ؟ :إِنَّما يُسمِّى تَبارَکَ وتَعالى بِهذِهِ الأَسماءِ ؛ لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ مِمّا لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ ، مِن شَخصٍ صَغيرٍ أَو کَبيرٍ ، أَو دَقيقٍ أَو جَليلٍ ، ولا نَصِفُهُ بَصيرا بِلَحظ عَينٍ کَالمَخلوقِ . (4)

عنه عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل ربَّنا ... وَالبَصَرُ ذاتُهُ ولا مُبصَرَ ... فَلَمّا أَحدَثَ الأَشياءَ وَقَعَ ... البَصَرُ عَلَى المُبصَرِ . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام فِى الدُّعاءِ :سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ ... أَنتَ ... بَصيرٌ لا يَرتابُ . (6)

الإمام الرضا عليه السلام :قُلنا : إِنَّهُ بَصيرٌ لا بِبَصَرٍ ؛ لِأَنَّهُ يَرى أَثَرَ الذَّرَّهِ السَّحماءِ (7) فى اللَّيلَهِ الظَّلماءِ عَلَى الصَّخرهِ السَّوداءِ ، ويَرى دَبيبَ النَّملِ فِى اللَّيلَهِ الدَّجِيَّهِ ، ويَرى مَضارَّها ومَنافِعَها وأَثَرَ سِفادِها وفِراخَها ونَسلَها ، فَقُلنا عِندَ ذلِکَ : إِنَّهُ بَصيرٌ لا کَبَصَرِ خَلقِهِ . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
2- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام وص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 151 ح 51 عن محمّد بن يحيى والقاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 29 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 194 عن المفضّل بن عمر .
5- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد : ص 139 ح 1 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 161 ح 96 .
6- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وراجع : قصص الأنبياء : ص 123 ح 124 .
7- .السَّحماء : أى السوداء (لسان العرب : ج 12 ص 281 «سحم») .
8- .التوحيد : ص 252 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 133 ح 28 وفيه «الدجنّه» بدل «الدجيّه» ، الاحتجاج : ج 2 ص 356 ح 281 كلّها عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 176 ح 4 .

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] بینا بوده ، آن گاه که هنوز آفریده ای نبود تا دیده شود .

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] بیناست ؛ امّا نه با ابزاری [برای دیدن ، مانند چشم] .

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] بینایی است که به داشتن حس [و ابزار بینایی] ، وصف نمی شود .

امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که پرسید: نظرت در باره این گفته خدا چیست که: «شنوا و بینا و داناست»؟ :خداوند تبارک و تعالی ، به این نام ها نامیده شده است؛ چون هیچ چیزی از آنچه چشم ها می بینند ، بر او پوشیده نیست ، از شی ء کوچک گرفته تا بزرگ و ریز یا درشت ، و اگر ما او را به بینایی وصف می کنیم ، به معنای آن نیست که مانند مخلوقات ، با چشم می بیند .

امام صادق علیه السلام :خدای عز و جل ، همیشه پروردگار ما بوده ... و بینایی ، ذاتیِ او بوده است ، آن گاه که هنوز چیزی برای دیدن وجود نداشت ... و چون اشیا را آفرید ... ، دیدن به شی ء دیدنی تعلّق گرفت .

امام کاظم علیه السلام در دعا :منزّهی تو ای خدا و سپاس ، تو راست ... . تو ... بینایی هستی که [در صحّت آنچه می بیند] شک نمی کند .

امام رضا علیه السلام :گفتیم: او (خداوند) بیناست ؛ امّا نه با چشمی؛ چرا که او ردّ پای مورچه سیاه بر روی تخته سنگ سیاه ، در شب تار را می بیند ، حرکت مور در شب تاریک را می بیند و زیان و سود و اثر جفتگیری و بچّه ها و نسل آن را می بیند [و می داند] . این جاست که می گوییم: او بیناست ؛ امّا نه مانند بینا بودن آفریدگانش .

.

الإمام الجواد عليه السلام :كَذلِکَ سَمَّيناه بَصيرا ؛ لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ ما يُدرَکُ بِالأَبصارِ ، مِن لَونٍ أَو شَخصٍ أَو غَيرِ ذلِکَ ، ولَم نَصِفهُ بِبَصَرِ لَحظَهِ العَينِ . (1)

2 / 2قيمَةُ البَصيرَهِالكِتاب«قَدْ جَاءَكُم بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ » . 2

الحديثالإمام علىّ عليه السلام : « فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا » هذِهِ الآيَهُ جامِعَهٌ لِاءِبصارِ العُيونِ وإبصارِ القُلوبِ . (2)

عنه عليه السلام لَمّا سَأَ لَهُ زَيدُ بنُ صوحانَ العَبدِىُّ عَن أكيَسِ (3) النّاسِ :مَن أبصَرَ رُشدَهُ مِن غَيِّهِ ، فَمالَ إلى رُشدِهِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 وفيه «بنظر لحظ» بدل «ببصر لحظه» ، الاحتجاج : ج 2 ص468 ح 321 وفيه «طرفه العين» بدل «لحظه العين» وكلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .
2- .بحار الأنوار : ج 69 ص 76 ح 29 و ج 93 ص 51 كلاهما نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .
3- .الكيِّسُ : العاقِلُ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1609 «كيس») .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 383 ح 5833 ، معانى الأخبار : ص 199 ح 4 كلاهما عن عبد اللّه بن بكر المرادى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 478 ح 644 ، الأمالى للطوسى : ص 436 ح 974 كلاهما عن عبد اللّه بن بكر [بكران] المرادى عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 106 ح 1 ؛ دستور معالم الحكم : ص 84 .

2 / 2 ارزش بصیرت

امام جواد علیه السلام :همچنین او (خداوند) را بینا نامیده ایم؛ چون هر آنچه از رنگ و جسم و جز آن که با چشم ها دیده می شود ، بر او پوشیده نیست و او را بینا به معنای نگریستن با نگاه چشم ، وصف نمی کنیم .

2 / 2ارزش بصیرتقرآن«به راستی ، بصیرت هایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است . پس هر که دید ، به سود خود اوست و هر که کور بود ، به زیان خود اوست ، و من بر شما نگهبان نیستم» . (1)

حدیثامام علی علیه السلام :این آیه : «پس هر که دید ، به سود خود اوست و هر که کور بود ، به زیان خود اوست» ، دیدن چشم ها و دیدن دل ها هر دو را در بر می گیرد .

امام علی علیه السلام در پاسخ پرسش زید بن صوحان عبدی ، در باره زیرک ترینِ مردمان :کسی که راهش را از کژراهه ، باز شناسد و به راه گراید .

.

1- .علّامه طباطبایی قدس سره می گوید: شاید خداوند با جمله «به راستی بصیرت هایی برای شما آمده است» ، به دلایل و براهین روشنی که در آیات پیشین بر یگانگی خویش و نداشتن شریک اقامه کرده ، اشاره دارد . پس ، معنای آیه ، این است که این حجّت ها ، بصیرت هایی هستند که از جانب خدا به وسیله وحی برای ما آمده اند و خطاب ، از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله است .

الإمام الصادق عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ :يَابنَ جُندَبٍ ، إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام قالَ لِأَصحابِهِ : ... طَوبى لِمَن جُعِلَ بَصَرُهُ فى قَلبِهِ ، ولَم يُجعَل بَصَرُهُ فى عَينِهِ . (1)

عنه عليه السلام :ما أنتُم وَالبَراءَهُ ، يَبرَأُ بَعضُكُم مِن بَعضٍ! إنَّ المُؤمِنينَ بَعضُهُم أفضَلُ مِن بَعضٍ ، وبَعضُهُم أكثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُهُم أنفَذُ بَصَراً مِن بَعضٍ ، وهِىَ الدَّرَجاتُ . (2)

عنه عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَكتُبُ بِهذِهِ الخُطبَهِ إلى أكابِرِ أصحابِهِ ، وفيها كَلامٌ عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ... : أمّا بَعدُ : فَإنَّ نورَ البَصيرَهِ روحُ الحَياهِ الَّذى لا يَنفَعُ إيمانٌ إلّا بِهِ مَعَ اتِّباعِ كَلِمَهِ اللّهِ وَالتَّصديقِ بِها ، فَالكَلِمَهُ مِنَ الرّوحِ ، وَالرّوحُ مِنَ النّورِ ، وَالنّورُ نورُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، فَبِأَيديكُم سَبَبٌ وَصَلَ إلَيكُم مِنّا نِعمَهٌ مِنَ اللّهِ لا تَعقِلونَ شُكرَها ، خَصَّكُم بِها وَاستَخلَصَكُم لَها « وَ تِلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ » (3) . (4)

.

1- .تحف العقول : ص 305 و ص 502 عن عيسى عليه السلام وفيه «قلبه فى نظر عينه» بدل «بصره فى عينه» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 284 ح 1 ؛ تاريخ دمشق : ج 47 ص 452 عن عمران بن سليمان عن عيسى عليه السلام وفيه «ولم يكن قلبه فى بصره» بدل «ولم يجعل .. .» وص 462 عن عيسى المرادى عن عيسى عليه السلام وفيه «ولم يكن قلبه فى بصر عينه» بدل «ولم يجعل ... » .
2- .الكافى : ج 2 ص 45 ح 4 عن الصباح بن سيابه ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 429 ح 21246 .
3- .العنكبوت : 43 .
4- .كشف المحجّه : ص 270 عن سنان بن طريف ، مختصر بصائر الدرجات : ص 196 وفيه «روح البصر» بدل «نور البصيره» ، بحار الأنوار : ج 30 ص 37 ح 2 .

امام صادق علیه السلام در سفارش به عبداللّه بن جُندَب :ای پسر جُندَب! عیسی بن مریم علیه السلام به یارانش فرمود: « ... خوشا بر کسی که بینایی اش در دلش قرار داده شده ، نه [فقط]در چشمش ! » .

امام صادق علیه السلام :شما را چه به بیزاری جستن ؟! این یکی ، از آن یکی ، بیزاری می جوید! همانا مؤمنان ، برخی شان ، برتر از برخی دیگرند . برخی شان ، بیشتر از برخی دیگر ، نماز می خوانند . برخی شان ، از بصیرتِ بیشتری برخوردارند . اینها درجات است . (1)

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام ، این خطابه را به یاران بزرگش می نوشت و در آن ، گفتاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است ... : «امّا بعد ، نورِ بصیرت ، جان زندگی است و ایمان ، سودی نمی بخشد ، مگر با این نور و با پیروی از کلمه خدا (کلمه توحید) و تصدیق آن . این کلمه ، از جان است و جان ، از نور است و نور ، نورِ آسمان ها و زمین است . پس در دستانِ شما ، رشته ای است که از ما به شما وصل شده است و این رشته ، نعمتی الهی است که از عهده شُکر آن بر نمی آیید . خداوند ، این نعمت را به شما اختصاص داده و شما را برای آن ، برگزیده است : «و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم و آنها را جز دانایان نمی فهمند» » .

.

1- .یعنی : اینها ، همان درجات ایمان است در این سخن خداوند که فرموده است: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ» (آل عمران : آیه 163) .

الإمام الكاظم عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ :يا هِشامُ احذَر هذِهِ الدُّنيا وَاحذَر أهلَها ، فَإِنَّ النّاسَ فيها عَلَى أربَعَهِ أصنافٍ : رَجُلٍ مُتَرَدٍّ مُعانِقٍ لِهَواهُ . ومُتَعَلِّمٍ مُقرِئٍ (1) كُلَّما ازدادَ عِلماً ازدادَ كِبراً ، يَستَعلى بِقِراءَتِهِ وعِلمِهِ عَلى مَن هُوَ دونَهُ . وعابِدٍ جاهِلٍ يَستَصغِرُ مَن هُوَ دونَهُ فى عِبادَتِهِ ، يُحِبُّ أن يُعَظَّمَ ويُوَقَّرَ . وذى بَصيرَهٍ عالِمٍ عارِفٍ بِطَريقِ الحَقِّ يُحِبُّ القِيامَ بِهِ ، فَهُوَ عاجِزٌ أو مَغلوبٌ ولا يَقدِرُ عَلَى القِيامِ بِما يَعرِفُ [هُ] ، فَهُوَ مَحزونٌ مَغمومٌ بِذلِکَ ، فَهُوَ أمثَلُ أهلِ زَمانِهِ وأوجَهُهُم عَقلاً . (2)

الإمام الرضا عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إلَيهِ :اِعلَم أنَّ العَمَلَ الدّائِمَ القَليلَ عَلَى اليَقينِ وَالبَصيرَهِ ، أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِنَ العَمَلِ الكَثيرِ عَلى غَيرِ اليَقينِ وَالجَهلِ . (3)

عنه عليه السلام أيضا :أروى عَنِ العالِمِ عليه السلام : إنَّ اللّهَ جَلَّ وعَلا خَصَّ رَسولَهُ بِمَكارِمِ الأَخلاقِ ، فَامتَحِنوا أنفُسَكُم ، فَإِن كانَت فيكُم فَاحمَدُوا اللّهَ ، وإلّا فَاسأَلوهُ وَارغَبوا إلَيهِ فيها . قالَ: وذَكَرَها عَشَرَهً : اليَقينَ ، وَالقَناعَهَ ، وَالبَصيرَهَ ... . (4)

.

1- .فى بعض النسخ : «المتقرّئ» (هامش المصدر) .
2- .تحف العقول : ص 400 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 316 ح 1 .
3- .فقه الرضا : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 348 ح 5 .
4- .فقه الرضا : ص 353 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 394 ح 77 .

امام کاظم علیه السلام در سفارش به هِشام بن حَکَم :ای هِشام! از این دنیا و مردم آن ، بر حذر باش؛ زیرا مردم در دنیا چهار گروه اند : شخص افتاده در ورطه هلاکت و هماغوشِ هوس ؛ طالب دانش و قرآن خوان که هر چه دانشش افزون گردد ، بر غرورش افزوده شود و قرآن دانیِ خویش و دانش خود را وسیله گردن فرازی بر فرودستان خود سازد ؛ عابد نادانی که هر کس را که در عبادت ، از او کمتر است ، کوچک شمارد و دوست بدارد که او را تعظیم و تکریم کنند ؛ و صاحب بصیرتِ دانایِ آشنا به راه حق که دوست دارد حق را بر پای دارد ؛ امّا یا ناتوان است یا مغلوب و فرومانده که نمی تواند آنچه را می داند ، به کار ببندد و از این رو ، اندوهناک و غم زده است . پس او ، بهترین فردِ روزگار خود و خِردمندترینِ آنان است .

امام رضا علیه السلام در کتاب فقه منسوب به ایشان :بدان که عمل مداومِ اندک ، امّا توأم با یقین و بصیرت ، در نزد خداوند ، برتر از عملِ بسیارِ توأم با غیر یقین و جهل است .

امام رضا علیه السلام در کتاب فقه منسوب به ایشان :از موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کنم که: «خداوند بزرگ و بلندمرتبه ، مکارم اخلاق را به پیامبرش ارزانی داشت . پس شما نیز خود را بیازمایید . اگر این خوی ها در شما بود ، خدا را سپاس گویید ، و گرنه ، آنها را با رغبت از او بخواهید» . سپس ، ده تا از این خوی ها را برشمرد : «یقین ، قناعت ، بصیرت ...» .

.

الفصل الثالث : مبادئ البصيره3 / 1الفِطرَهُالكتاب« وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا » . (1)

الحديثالكافى عن حمزه بن محمَّد عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلْتُهُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل «وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ » (2) ، قَالَ : نَجدَ الخَيرِ ونَجدَ الشَّرِّ . (3)

تفسيرالقمى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلْتُهُ عليه السلام عَن قَولِهِ : «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» ، قالَ : خَلَقَها وصَوَّرَها ، وقَولِهِ : «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا » ، أى عَرَّفَها وأَلهَمَها ، ثُمَّ خَيَّرَها فَاختارَت . (4)

.

1- .الشمس : 7 و 8 .
2- .البلد : 10 .
3- .الكافى : ج 1 ص 163 ح 4 ، التوحيد : ص 411 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 660 ح 1367 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 196 ح 6 و 9 .
4- .تفسير القمى : ج 2 ص 424 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 71 ح 4 .

فصل سوم : خاستگاه های بصیرت

3 / 1 سرشت

فصل سوم : خاستگاه های بصیرت3 / 1سرشتقرآن«سوگند به نفس و آن که آن را درست کرد و سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن ، الهام کرد !» .

حدیثالکافی به نقل از حمزه بن محمّد :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «و دو راه را به او نشان دادیم» ، پرسیدم . فرمود: «[یعنی :]راه نیکی و راه بدی را [نشان داد»] .

تفسیر القمّی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «سوگند به نفس و آن که آن را درست کرد !» ، پرسیدم . فرمود: «[یعنی]آن را آفرید و صورت بخشید» . و در باره آیه شریف : «پس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن ، الهام کرد» ، پرسیدم . فرمود : «[یعنی] به آنْ شناساند و الهام فرمود . سپس او را مُخیّر ساخت و او انتخاب کرد» .

.

تأويل الآياتِ الظاهره عن الحلبى عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا » :عَرَّفَهُ الحَقَّ مِنَ الباطِلِ ، فَذلِکَ قَولُهُ : «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» . (1)

3 / 2كِتابُ اللّه عزّوجلّالكتاب« وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ » . (2)

« وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِايَةٍ قَالُواْ لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَىَّ مِن رَّبِّى هَذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » . (3)

« هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ » . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :القُرآنُ هُدىً مِنَ الضَّلالَهِ ، وتِبيانٌ مِنَ العَمى . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :كِتابُ اللّهِ تُبصِرونَ بِهِ ، وتَنطِقونَ بِهِ ، وتَسمَعونَ بِهِ ، ويَنطِقُ بَعضُهُ بِبَعضٍ ، ويَشهَدُ بَعضُهُ عَلى بَعضٍ ، ولا يَختَلِفُ فِى اللّهِ ، ولا يُخالِفُ بِصاحِبِهِ عَنِ اللّهِ . (6)

.

1- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 804 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 72 ح 6 .
2- .القصص : 43 .
3- .الأعراف : 203 .
4- .الجاثيه : 20 .
5- .الكافى : ج 2 ص 600 ح 8 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 5 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 26 ح 28 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 133 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 22 ح 23 .

3 / 2 کتاب خدا

تأویل الآیات الظاهره به نقل از حَلْبی ، از امام صادق علیه السلام ، در باره آیه شریف : «پس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن ، الهام کرد» :حق و باطل را به او شناسانْد ، و این است معنای سخن او که: «سوگند به نفس و آن که آن را درست کرد » .

3 / 2کتاب خداقرآن«و به راستی ، پس از آن که نسل های نخستین را نابود کردیم ، به موسی کتاب دادیم که [در بر دارنده]بصیرت ها و ره نمود و رحمتی برای مردم بود ، امید که پند گیرند» .

«و هر گاه برای آنان ، آیاتی نیاوری ، می گویند: «چرا آن را خود برنگزیدی؟» . بگو : من ، فقط از آنچه که از پروردگارم به من وحی می شود ، پیروی می کنم . این [قرآن] ، بصیرت هایی است از جانب پروردگار شما ، و برای گروهی که ایمان می آورند ، هدایت و رحمتی است» .

«این [کتاب] ، برای مردم بصیرت بخش و برای قومی که یقین دارند ، ره نمود و رحمتی است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قرآن ، از گم راهی به راه می آورَد و کوری[دل] را بینایی می بخشد .

امام علی علیه السلام :کتاب خداست که با آن می بینید و با آن ، سخن می گویید و با آن می شنوید و برخی از آن ، از برخی دیگر ، سخن می گوید و برخی از آن ، بر برخی دیگرش گواهی می دهد و در باره خدا ، سخنِ ناهمساز نمی گوید و پیرو خود را از خدا ، جدا نمی گردانَد .

امام علی علیه السلام :هیچ کس با این قرآن ننشست ، مگر آن که با افزایشی یا کاهشی از کنارش برخاست: افزایش در هدایت و یا کاستی از کوری[دل و باطن] .

.

عنه علیه السلام :ما جالَسَ هذَا القُرآنَ أحَدٌ إلّا قامَ عَنهُ بِزِیادَهٍ أو نُقصانٍ ؛ زِیادَهٍ فی هُدیً أو نُقصانٍ مِن عَمیً . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :فی کِتابِ اللّهِ نَجاهٌ مِنَ الرَّدی ، وبَصیرَهٌ مِنَ العَمی ، ودَلیلٌ إلَی الهُدی . (2)

3 / 3الإسلامُالإمام علیّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی شَرَعَ الإسلامَ وسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَن وَرَدَهُ ، وأَعَزَّ أرکانَهُ لِمَن حارَبَهُ ، وجَعَلَهُ عِزّاً لِمَن تَوَلّاهُ ... وبَصیرَهً لِمَن عَزَمَ . (3)

3 / 4التَّوفیقُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذی ... هَدی مِنَ الضَّلالَهِ ، وبَصَّرَ مِنَ العَمی . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالی رُبَّما أظهَرَ آیَهً لِبَعضِ المُؤمِنینَ لِیَزیدَ فی بَصیرَتِهِ ، ولِبَعضِ الکافِرینَ لِیُبالِغَ فِی الإعذارِ إلَیهِ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، أعلام الدین: ص 105 ، غرر الحکم : ج6 ص103 ح 9680 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 24 ح 24 .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 198 ح 143 عن أبی عمرو الزبیری ، بحار الأنوار : ج 6 ص 32 ح 39 .
3- .الکافی : ج 2 ص 49 ح 1 عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام وبأسانید مختلفه عن الأصبغ بن نباته ، نهج البلاغه : الخطبه 106 ، الأمالی للمفید : ص 275 ح 3 عن قبیصه عن جابر الأسدی ، تحف العقول : ص 163 ، الغارات : ج 1 ص 138 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 349 ح 18 .
4- .صحیح ابن حبّان : ج 12 ص 23 ح 5219 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 731 ح 2003 ، تفسیر ابن کثیر : ج 3 ص 239 کلّها عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 15 ص 257 ح 40850 ؛ الإرشاد : ج 1 ص 229 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 31 ح 19 .
5- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 329 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 424 ح 289 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 40 ح

. 13

3 / 3 اسلام

3 / 4 توفیق

امام صادق علیه السلام :کتاب خدا ، [مایه] نجات از هلاکت است و بینایی بخش از کوری و راه نما به راه راست .

3 / 3اسلامامام علی علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی ، شریعت اسلام را مقرّر داشت و آبشخورهایش را برای کسی که بخواهد بدان وارد شود ، آسان و هموار ساخت و ارکان آن را در برابر کسی که بخواهد با آن بجنگد ، استوار گردانید و برای کسی که از آن پیروی کند ، [مایه] عزّت قرارش داد ... و برای کسی که مصمّم باشد ،[مایه]بصیرت .

3 / 4توفیقپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سپاس ، خدایی را که ... از گم راهی به راه آوْرْد و کوری[دل] را بینایی بخشید .

امام علی علیه السلام :خداوند متعال ، گاه نشانه ای را برای مؤمنی نمودار می سازد تا بر بصیرت او بیفزاید ، و برای کافر ، تا عذر و حجّت را بر او تمام تر سازد .

.

عنه عليه السلام :إنَّما أنَا وأَنتُم عَبيدٌ مَملوكونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَيرُهُ . يَملِكُ مِنّا ما لا نَملِكُ مِن أنفُسِنا ، وأَخرَجَنا مِمّا كُنّا فيهِ إلى ما صَلَحنا عَلَيهِ ، فَأَبدَلَنا بَعدَ الضَّلالَهِ بِالهُدى ، وأَعطانَا البَصيرَهَ بَعدَ العَمى . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاهِ الإنجيليَّهِ :اللّهُمَّ بِذِكرِکَ أستَعيذُ وأَعتَصِمُ ، وبِرُکنِکَ ألوذُ وأَتَحَرَّمُ ، وبِقُوَّتِکَ أستَجيرُ وأَستَنصِرُ ، وبِنورِکَ أهتدى وأَستَبصِرُ ، ... سَيِّدى لَو لا نورُکَ عَميتُ عَنِ الدَّليلِ ، ولَو لا تَبصيرُکَ ضَلَلتُ عَنِ السَّبيلِ ، ولَو لا تَعريفُکَ لَم أرشَد لِلقَبولِ ، ولَو لا تَوفيقُکَ لَم أهتَدِ إلى مَعرِفَهِ التَّأويلِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيراً ، زَهَّدَهُ فِى الدُّنيا ، وفَقَّهَهُ فِى الدّينَ ، وبَصَّرَهُ عُيوبَها ، ومَن اُوتِيَهُنَّ فَقَد اُوتِىَ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فيما كَتَبَ إلى عَلِىِّ بنِ سُوَيدٍ وهُوَ فِى الحَبسِ :الحَمدُ للّهِ العَلِىِّ العَظيمِ الَّذى بِعَظَمَتِهِ ونورِهِ أبصَرَ قُلوبُ المُؤمِنينَ (4) ، وبِعَظَمَتِهِ ونورِهِ عاداهُ الجاهِلونَ ، وبِعَظَمَتِهِ ونورِهِ ابتَغى مَن فِى السَّماواتِ ومَن فِى الأَرضِ إلَيهِ الوَسيلَهَ بِالأَعمالِ المُختَلِفَهِ وَالأَديانِ المُتَضادَّهِ ، فَمُصيبٌ ومُخطِئٌ ، وضالٌّ ومُهتَدٍ ، وسَميعٌ وأَصَمُّ ، وبَصيرٌ وأَعمى حَيرانَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 356 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 216 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 359 ح 32 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 153161 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
3- .الكافى : ج 2 ص 130 ح 10 عن عبد اللّه بن القاسم ، مشكاه الأنوار : ص 206 ح 556 وفيه «عيوبه» بدل «عيوبها» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 55 ح 28 ؛ شعب الإيمان : ج 7 ص 347 ح 10535 عن محمّد بن كعب القرظى عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وليس فيه ذيله ، كنز العمال : ج 10 ص 137 ح 28689 . وراجع : تاريخ دمشق : ج 81 ص 78 .
4- .أى ما أبصروا وعلموا (بحار الأنوار : ج 58 ص 12) .
5- .الكافى : ج8 ص124 ح95 عن علىّ بن سويد وج1 ص129 ح1 عن الإمام علىّ عليه السلام ، رجال الكشّى: ج2 ص754 ح859 عن علىّ بن

سويد النسائى وكلاهما نحوه، بحار الأنوار : ج78 ص328 ح6.

امام علی علیه السلام :من و شما ، در حقیقت ، بندگان زرخرید پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست . او چنان اختیاری از ما دارد که ما خود ، از خویش نداریم و ما را از وضعیتی که در آن قرار داشتیم ، به آنچه مصلحت ما در آن است ، بیرون بُرد ، گم راهیِ ما را به هدایتْ تبدیل کرد و ما را که کور[دل] بودیم ، بینایی بخشید .

امام زین العابدین علیه السلام در «مناجات اِنجیلیه» :بار خدایا! به یاد تو پناه می برم و چنگ می زنم و خویشتن را در سایه رُکن تو در می آورم و از نیروی تو ، حمایت و یاری می طلبم و از نور تو ، راه نمایی و بصیرت می خواهم ... . سَرور من! اگر نور تو نبود ، راه نما را نمی دیدم ، و اگر بینش بخشی تو نبود ، راه را گُم می کردم ، و اگر معرّفی تو به پذیرش نبود ، راه نمی بُردم ، و اگر توفیق دِهی تو نبود ، به شناخت تأویل [و معانی قرآن] ، هدایت نمی شدم .

امام صادق علیه السلام :هر گاه خداوند ، خیر بنده ای را اراده کند ، او را نسبت به دنیا ، بی رغبت می گردانَد و در دین ، دانایش می کند و عیب هایش را به او می نمایانَد . به هر کس این چیزها داده شود ، خیرِ دنیا و آخرت ، داده شده است .

امام کاظم علیه السلام در نامه ای که از زندان ، به علی بن سُوَید نوشت :سپاس ، خدای والا و بزرگی را که از بزرگی و نور او ، دل های مؤمنانْ بینا شد و به سبب همین بزرگی و نور اوست که نادانان ، با وی دشمنی کردند و به واسطه بزرگی و نور او ، هر آن کس که در آسمان ها و در زمین است ، با کارهای گونه گون و آیین ها و باورهای ناهمگون ، در صدد نزدیک شدن به او بر آمدند . پس برخی ، درست رفتند و برخی ، خطا نمودند . برخی ، گم راه شدند و برخی ، ره یافتند . برخی ، شنوا شدند و برخی ، کَر گشتند . برخی بینا شدند و برخی ، کور و سرگردان ماندند .

.

الفصل الرابع : ما ينمى البصيره4 / 1التَّفَكُّرُالكتاب« أَفَلَمْ يَنظُرُواْ إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِن فُرُوجٍ * وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِىَ وَ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبْصِرَةً وَ ذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ التَّفَكُّرَ حَياةُ قَلبِ البَصيرِ كَما يَمشِى المُستَنيرُ فِى الظُّلُماتِ بِالنّورِ ، فَعَلَيكُم بِحُسنِ التَّخَلُّصِ وقِلَّهِ التَّرَبُّصِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :فَتَفَكَّروا أيُّهَا النّاسُ وتَبَصَّروا ، وَاعتَبِروا وَاتَّعِظوا ، وتَزَوَّدوا لِلآخِرَهِ تَسعَدوا . (3)

.

1- .ق : 6 8 .
2- .الكافى : ج 2 ص 599 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام و ج 1 ص 28 ح 34 عن يحيى بن عمران عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، النوادر للراوندى : ص 144 ح 197 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وكلاهما نحوه ، الدرّه الباهره : ص 22 وفيه صدره إلى «البصير» ، العدد القويّه : ص 38 ح 49 وفيه صدره إلى «بالنور» وكلاهما عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 135 ح 46 .
3- .غرر الحكم : ج4 ص 432 ح 6589 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 359 ح 6089 .

فصل چهارم : عوامل رشد بصیرت

4 / 1 اندیشیدن

فصل چهارم : عوامل رشد بصیرت4 / 1اندیشیدنقرآن«مگر به آسمانِ بالای سرشان ننگریسته اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده ایم و برای آن ، هیچ گونه شکافتگی ای نیست ؟! و زمین را گستردیم و در آن ، کوه های ثابت و استوار افکندیم و در آن ، از هر گونه جفتِ دل انگیزی رویانیدیم تا برای هر بنده توبه کاری ، بینش افزا و پندآموز باشد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اندیشیدن ، حیات بخشِ دلِ شخص بابصیرت است ، همان گونه که شخصِ چراغ به دست در تاریکی ها ، در پرتو نور [چراغ]راه می رود . پس بر شما باد نیکْ رَهیدن و کمتر درنگ کردن !

امام علی علیه السلام :پس ، ای مردم ! بیندیشید و بینا شوید ، عبرت گیرید و پند آموزید و برای آخرت ، توشه برگیرید تا سعادتمند شوید .

.

عنه علیه السلام :مَن تَفَکَّرَ أبصَرَ . (1)

عنه علیه السلام :مَن فَکَّرَ أبصَرَ العَواقِبَ . (2)

عنه علیه السلام :إنَّمَا البَصیرُ مَن سَمِعَ وتَفَکَّرَ ، ونَظَرَ وأَبصَرَ ، وَانتَفَعَ بِالعِبَرِ ، وسَلَکَ جَدَداً (3) واضِحاً ، یَتَجَنَّبُ فیهِ الصَّرعَةَ فِی المَهوی . (4)

عنه علیه السلام :أفکِر تَستَبصِر . (5)

عنه علیه السلام :رَأسُ الاِستِبصارِ الفِکرَهُ . (6)

عنه علیه السلام :مَن طالَت فِکرَتُهُ حَسُنَت بَصیرَتُهُ . (7)

عنه علیه السلام :لا بَصیرَهَ لِمَن لا فِکرَ لَهُ . (8)

عنه علیه السلام :تَفَکُّرُکَ یُفیدُکَ الاِستِبصارَ ، ویَکسِبُکَ الاِعتِبارَ . (9)

الإمام الحسن علیه السلام :عَلَیکُم بِالفِکرِ ، فَإِنَّهُ حَیاهُ قَلبِ البَصیرِ ، ومَفاتیحُ أبوابِ الحِکمَهِ. (10)

4 / 2التَّعَقُّلُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :قُسِّمَ العَقلُ عَلی ثَلاثَهِ أجزاءَ ، فَمَن کانَت فیهِ کَمَلَ عَقلُهُ ، ومَن لَم تَکُن فیهِ فَلا عَقلَ لَهُ : حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ عز و جل ، وحُسنُ الطّاعَهِ لَهُ ، وحُسنُ البَصیرَهِ عَلی أمرِهِ . (11)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 79 ، أعلام الدین: ص 287 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 216 ح 1 ؛ دستور معالم الحکم : ص 28 .
2- .غرر الحکم : ج5 ص 324 ح 8577 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 459 ح 8316 .
3- .الجَدَدُ : الأرضُ الصُلبَهُ التی یسهل المشی فیها (مجمع البحرین : ج 1 ص 274 «جدد») .
4- .تحف العقول : ص 155 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 407 ح 38 .

5- .غرر الحكم : ج2 ص 171 ح 2239 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 75 ح 1815 .
6- .غرر الحكم : ج4 ص 48 ح 5232 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4809 وفيه «التبصره الفكر» بدل «الاستبصار الفكره» .
7- .غرر الحكم : ج5 ص 272 ح 8319 .
8- .غرر الحكم : ج6 ص 401 ح 10774 .
9- .غرر الحكم : ج3 ص316 ح 4574 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 199 ح 4036 .
10- .أعلام الدين : ص 297 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 115 ح 12 .
11- .الخصال : ص 102 ح 58 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 106 ح 1 .

4 / 2 خِردمندی

امام علی علیه السلام :هر که بیندیشد ، بینا می شود .

امام علی علیه السلام :هر که بیندیشد ، فرجام ها را می بیند .

امام علی علیه السلام :بینا ، کسی است که بشنود و بیندیشد ، بنگرد و بینا شود و از عبرت ها بهره گیرد و راه هموار و آشکار را بپوید و از فرو افتادن و پرتگاه های آن ، بپرهیزد .

امام علی علیه السلام :بیندیش تا بینش یابی .

امام علی علیه السلام :اساس بصیرت ، اندیشیدن است .

امام علی علیه السلام :کسی که بسیار اندیشه می کند ، بصیرتِ نیکویی می یابد .

امام علی علیه السلام :کسی که اندیشه ندارد ، بصیرت ندارد .

امام علی علیه السلام :اندیشیدنِ تو ، به تو بصیرت می دهد و عبرت آموزی می بخشد .

امام حسن علیه السلام :بر شما باد اندیشیدن ؛ زیرا آن ، زندگی بخش دلِ شخصِ بابصیرت و کلید درهای حکمت است .

4 / 2خِردمندیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خِرد ، به سه جزء تقسیم شده است . پس هر کس که این سه جزء در او باشد ، خِردش کامل است و در هر کس نباشد ، از خِرد ، بی بهره است : نیکو شناختن خداوند عز و جل ، نیکو فرمان بردن از او ، و بصیرتِ نیکو داشتن در کار او .

.

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بَصيراً بِزَمانِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ناظِرُ قَلبِ اللَّبيبِ بِهِ يُبصِرُ أمَدَهُ (2) ، ويَعرِفُ غَورَهُ ونَجدَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :دِعامَةُ الإِنسانِ العَقلُ ، وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَةُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ ، وبِالعَقلِ يَكمُلُ ، وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ . (4)

عنه عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : ... إنَّ العاقِلَ إذا أبصَرَ بِعَينِهِ شَيئاً عَرَفَ الحَقَّ مِنهُ ، وَالشّاهِدَ يَرى ما لا يَرَى الغائِبُ . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن لَم يَعقِل عَنِ اللّهِ ، لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلى مَعرِفَهٍ ثابِتَهٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها فى قَلبِهِ . (6)

4 / 3التَّعَلُّمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ العِلمَ حَياهُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ ، وضِياءُ الأَبصارِ مِنَ الظُّلمَهِ ، وقُوَّهُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ . (7)

.

1- .الخصال : ص 525 ح 13 ، معانى الأخبار : ص 334 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 540 ح 1163 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 383 ح 2661 كلّها عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 72 ح 1 ؛ صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 78 ح 361 عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 16 ص 133 ح 44158 .
2- .الأَمَدُ : نِهايَهُ البُلوغِ (مجمع البحرين : ج 1 ص 68 «أمد»)
3- .نهج البلاغه : الخطبه 154 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 600 ح 20 .
4- .الكافى : ج 1 ص 25 ح 23 ، علل الشرائع : ص 103 ح 2 ، مشكاه الأنوار : ص 440 ح 1484 وفيه «الإسلام» بدل «الإنسان» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 90 ح 17 .
5- .الكافى : ج 8 ص 348 ح 547 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 297 ح 2505 ، المحاسن : ج 2 ص 126 ح 1348 وفيه «بعينيه» بدل «بعينه» ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 538 ح 1869 ، مجمع البيان : ج 8 ص 496 كلها عن حماد ، بحار الأنوار : ج 13 ص 423 ح 18 .

6- .الكافى : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 388 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 302 ح 1 .
7- .الأمالى للطوسى : ص 488 ح 1069 ، عدّه الداعى : ص 64 كلاهما عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن الإمام زين العابدين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، منيه المريد : ص 109 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 1 ص 171 ح 24 .

4 / 3 دانش آموختن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خردمند ، باید به زمان خود ، بصیرت داشته باشد .

امام علی علیه السلام :خردمند ، با چشم دل ، پایانِ کار خویش را می بیند و نشیب و فراز آن را می شناسد .

امام صادق علیه السلام :ستونِ [وجودِ] انسان ، خِرد است ، و هوشمندی و فهم و حافظه و دانش ، از خِرد بر می خیزد و با خِرد به کمال می رسد و خِرد ، راه نمای او و بینش بخش او و کلیدِ کارهای اوست .

امام صادق علیه السلام :لقمان به فرزندش گفت : «... خردمند ، هر گاه با چشم خود ، چیزی را ببیند ، حق را از آن می شناسد . شاهد ، چیزی را می بیند که غایب نمی بیند» .

امام کاظم علیه السلام :کسی که خدا را نشناخته است ، دلش با شناخت استواری که آن را ببیند و حقیقتش را در قلب خویش بیابد ، گِرِه نمی خورَد .

4 / 3دانش آموختنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا دانش ، زندگی بخش دل ها[ی مُرده] از نادانی است و روشنایی بخش دیدگان ، از تاریکی [و کوری] است ، و نیروبخش بدن های ناتوان است . 1

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العِلمَ حَياةُ القُلوبِ ، ونورُ الأَبصارِ مِنَ العَمى ، وقُوَّةُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العِلمَ حَياةُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ ، ومَصابيحُ الأَبصارِ مِنَ الظُّلَمِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الحِكمَةُ ضِياءٌ لِلبَصَرِ . (3)

عنه عليه السلام :جاوِرِ العُلَماءَ تَستَبصِر . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :تَفَقَّهوا فى دينِ اللّهِ ، فَإِنَّ الفِقهَ مِفتاحُ البَصيرَهِ . (5)

عيسى عليه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : لا يَجتَمِعُ الماءُ وَالنّارُ فى إناءٍ واحِدٍ ، كَذلِكَ لا يَجتَمِعُ الفِقهُ وَالعَمى فى قَلبٍ واحِدٍ . (6)

4 / 4الاِعتِبارُالكتاب« أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِى فِى الصُّدُورِ » . (7)

.

1- .الخصال : ص 523 ح 12 عن الإمام علىّ عليه السلام ، تحف العقول : ص 28 ، الأمالى للصدوق : ص 713 ح 982 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، مجمع البيان : ج 2 ص 717 عن أنس وليس فيه «من العمى ، من الضعف» ، روضه الواعظين : ص 13 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .
2- .جامع بيان العلم وفضله : ج1 ص55 عن معاذ بن جبل ؛ كنز الفوائد : ج2 ص108، أعلام الدين: ص82 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيهما «من الجهل» وكلاهما بزياده «وقوه الأبدان من الضعف» فى آخره ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 245 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «من الجهل ، من الظلم».
3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 196 .

4- .غرر الحكم : ج3 ص 378 ح 4801 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 221 ح 4297 .
5- .تحف العقول : ص410، فقه الرضا : ص337، بحار الأنوار : ج78 ص321 ح19.
6- .تحف العقول : ص 512 .
7- .الحجّ : 46 .

4 / 4 عبرت آموختن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا دانش ، زندگی بخشِ دل هاست و روشنی بخشِ دیدگان ، از کوری و نیروبخش بدن های ناتوان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا دانش ، زندگی بخش دل ها[ی مُرده] از نادانی و چراغ [و روشنی بخش] چشم ها در تاریکی هاست .

امام علی علیه السلام :حکمت ، نوری برای دیده است .

امام علی علیه السلام :با دانشمندانْ همنشینی کن تا بصیرت یابی .

امام کاظم علیه السلام :در دین خدا ، ژرفکاوی کنید ؛ زیرا دین شناسی ، کلید بصیرت است .

عیسی علیه السلام :به حق ، با شما می گویم : آب و آتش ، در یک ظرف جمع نمی شوند . همچنین دین شناسی و کوری ، در یک دل ، جمع نمی شوند .

4 / 4عبرت آموختنقرآن«پس آیا در زمین سیر نمی کنند تا برای ایشان ، دل هایی باشد تا با آنها بفهمند یا گوش هایی [باشد] تا با آنها بشنوند ؛ زیرا در حقیقت ، دیدگانْ کور نیستند ؛ بلکه دل هایی که در سینه هاست ، کورند» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ اعتَبَرَ أبصَرَ . (1)

عنه عليه السلام :فى كُلِّ اعتِبارٍ استِبصارٌ . (2)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً تَفَكَّرَ فَاعتَبَرَ ، وَاعتَبَرَ فَأَبصَرَ . (3)

عنه عليه السلام :دَوامُ الاِعتِبارِ يُؤَدّى إلَى الاِستِبصارِ ، ويُثمِرُ الاِزدِجارَ . (4)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ خَطَبَها يَومَ الجُمُعَهِ :أوَ لَيسَ لَكُم فى آثارِ الأَوَّلينَ وفى آبائِكُمُ الماضينَ مُعتَبَرٌ وبَصيرَهٌ إن كُنتُم تَعقِلونَ؟ ! (5)

4 / 5التَّقويالكتاب« يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا » . (6)

« يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ يَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 208 ، خصائص الأئمّه : ص 118 ، العدد القويّه : ص 292 ح 18 و ص 300 ح 36 كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام ، نزهه الناظر : ص 80 ح 153 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 73 ح 27 .
2- .غرر الحكم : ج4 ص396 ح 6461 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 353 ح 5962 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، غرر الحكم : ج4 ص 42 ح 5206 ؛ دستور معالم الحكم : ص 45 وفيه «عبداً» بدل «امرأ» .
4- .غرر الحكم : ج4 ص 22 ح 5150 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 251 ح 4709 .
5- .مصباح المتهجّد : ص 381 ح 508 عن زيد بن وهب ، الدعوات : ص 238 ح 666 ، بحار الأنوار : ج 89 ص 238 ح 68 .
6- .الأنفال : 29 .
7- .الحديد : 28 .

4 / 5 پروای از خدا

حدیثامام علی علیه السلام :هر که عبرت بیاموزد ، بینا می شود .

امام علی علیه السلام :در هر عبرت آموختنی ، بیناشدنی است .

امام علی علیه السلام :رحمت خدا بر آن کس که اندیشید و عبرت گرفت ، و عبرت گرفت و بینا شد !

امام علی علیه السلام :عبرت گرفتن مداوم ، به بصیرت می انجامد ، و باز ایستادن [از گناه و خطا]را به بار می نشانَد .

امام علی علیه السلام در خطبه ای که روز جمعه ایراد فرمود :آیا در آثارِ پیشینیان و در پدران گذشته شما ، [مایه های] عبرت و بصیرت نیست ، اگر خِرد می ورزیدید؟ !

4 / 5پروای از خداقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر از خدا پروا کنید برای شما فرقانی (نیروی جدا کننده حق از باطل) قرار می دهد» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا پروا کنید ، و به پیامبرش ، ایمان آورید تا دو بهره از رحمتش به شما عطا کند و برایتان ، نوری قرار دهد که با آن ، راه برَوید و شما را بیامرزد ، و خدا ، آمرزگاری مهربان است» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ تَقوَى اللّهِ دَواءُ داءِ قُلوبِكُم ، وبَصَرُ عَمى أفئِدَتِكُم ، وشِفاءُ مَرَضِ أجسادِكُم ، وصَلاحُ فَسادِ صُدورِكُم ، وطُهورُ دَنَسِ أنفُسِكُم ، وجِلاءُ عَشا أبصارِكُم . (1)

عنه عليه السلام :فَاتَّقُوا اللّهَ تَقِيَّةَ مَن أيقَنَ فَأَحسَنَ ، وعُبِّرَ فَاعتَبَرَ ، وحُذِّرَ فَازدَجَرَ ، وبُصِّرَ فَاستَبصَرَ ، وخافَ العِقابَ ، وعَمِلَ لِيَومِ الحِسابِ . (2)

4 / 6ذِكرُ اللّه عزّوجلّالكتاب« إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ » . (3)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ مَعنِىٌّ بِمُجاهَدَةِ نَفسِهِ لِيَغلِبَها عَلى هَواها ، فَمَرَّةً يُقيمُ أوَدَها (4) ويُخالِفُ هَواها فى مَحَبَّةِ اللّهِ ، ومَرَّةً تَصرَعُهُ نَفسُهُ فَيَتَّبِعُ هَواها فَيَنعَشُهُ اللّهُ فَيَنتَعِشُ ، ويُقيلُ اللّهُ عَثرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ ويَفزَعُ إلَى التَّوبَةِ وَالمَخافَةِ ، فَيَزدادُ بَصيرَةً ومَعرِفَةً لِما زيدَ فيهِ مِن الخَوفِ ، وذلِكَ بِأنَّ اللّهَ يَقولُ : «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ » . (5)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ » :إذا ذَكَّرَهُمُ الشَّيطانُ المَعاصِىَ وحَمَلَهُم عَلَيها ، يَذكُرونَ اللّهَ فَإِذا هُم مُبصِرونَ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 284 ح 6 .
2- .غرر الحكم : ج4 ص 437 ح 6598 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 360 ح 6099 نحوه .
3- .الأعراف : 201 .
4- .الأودُ : العِوَجُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 96 «أود») .
5- .تحف العقول : ص 284 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 163 ح 1 .
6- .تفسير القمّى : ج 1 ص 253 ، بحار الأنوار : ج 63 ص 236 ح 79 .

4 / 6 یاد خدا

حدیثامام علی علیه السلام :همانا پروای از خدا ، داروی دردِ دل های شما و بینا کننده کوریِ دل های شما و شفابخشِ بیماری بدن های شما و اصلاح کننده تباهیِ سینه های شما و پاک کننده آلودگیِ جان های شما و روشنی بخش ضعف دیدگان شماست .

امام علی علیه السلام :از خدا پروا کنید ، همچون پروا کردن کسی که یقین کرد و نیکی به جا آورد ، پند داده شد و پند گرفت ، بر حذر داشته شد و [از گناه] باز ایستاد ، بینایش کردند و بینا شد ، و از کیفر ترسید و برای روز حساب ، کار کرد .

4 / 6یاد خداقرآن«در حقیقت ، کسانی که [از خدا] پروا دارند ، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد ، بی درنگ [خدا را] به یاد آورند و آن گاه ، بینا شوند» .

حدیثامام باقر علیه السلام :مؤمن ، همواره در کار مبارزه با نفْس خویش است تا بر هَوَس آن ، چیره آید . گاه نفْس خود را از کژی [و انحراف] به راستی می آورد و در راه محبّت خدا ، با هوای نفس ، مخالفت می ورزد . گاه نفْسش ، او را بر زمین می افکنَد و در نتیجه ، پیرو هوس آن می گردد ؛ امّا خداوند ، دستش را می گیرد و بر می خیزد ، و خدا ، لغزش او را می بخشد و مؤمن ، به خود می آید (/ به یاد خدا می افتد) و به توبه و ترس از خدا ، پناه می بَرد و بر اثر افزایش ترسش [از خدا] ، بر بصیرت و معرفت او افزوده می گردد . گواه این مطلب ، این سخن خداوند است که : «در حقیقت ، کسانی که [از خدا] پروا دارند ، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد ، بی درنگ [خدا را]به یاد می آورند و آن گاه ، بینا می شوند» .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «در حقیقت ، کسانی که [از خدا] پروا دارند ، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد ، بی درنگ ، [خدا را] به یاد می آورند و آن گاه ، بینا می شوند» :هر گاه شیطان ، آنان را به یاد گناهان بیندازد و بر [انجام دادن]آنها وادارشان سازد ، خدا را یاد می کنند و آن گاه ، بینا می شوند .

عنه عليه السلام :ثَلاثٌ مِن أشَدِّ ما عَمِلَ العِبادُ : إنصافُ المُؤمِنِ مِن نَفسِهِ ، ومُواساهُ المَرءِ أخاهُ ، وذِكرُ اللّهِ عَلى كُلِّ حالٍ ، وهُوَ أن يَذكُرَ اللّهَ عز و جل عِندَ المَعصِيَهِ يَهُمُّ بِها ، فَيَحولُ ذِكرُ اللّهِ بَينَهُ وبَينَ تِلكَ المَعصِيَهِ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ عز و جل : « إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ » . (1)

الكافى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ » قالَ : هُوَ العَبدُ يَهُمُّ بِالذَّنبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيُمسِكُ ، فَذلِكَ قَولُهُ : «تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ » . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالى جَعَلَ الذِّكرَ جِلاءً لِلقُلوبِ ، تَسمَعُ بِهِ بَعدَ الوَقرَهِ (3) ، وتُبصِرُ بِهِ بَعدَ العَشوَهِ (4) . (5)

عنه عليه السلام :مَن ذَكَرَ اللّهَ استَبصَرَ . (6)

عنه عليه السلام :ذِكرُ اللّهِ يُنيرُ البَصائِرَ ، ويونِسُ الضَّمائِرَ . (7)

.

1- .الخصال : ص 131 ح 138 ، معانى الأخبار : ص 192 ح 2 ، جامع الأحاديث : ص 189 كلاهما نحوه وكلها عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 69 ص 379 ح 36 .
2- .الكافى : ج 2 ص 434 ح 7 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 43 ح 128 عن زيد بن أبى أُسامه و ص 44 ح 129 عن علىّ بن أبى حمزه وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 40 ح 72 .
3- .الوَقرَه : هى المرّه من الوَقر ؛ ثِقَلُ السمع (لسان العرب : ج 5 ص 289 «وقر») .
4- .العَشوَه : الأمر الملتبِس ، وأن يركب أمراً بجهل لا يعرف وجهه ، مأخوذ من عَشوه الليل ، وهى ظُلمته (النهايه : ج 3 ص 242 «عشا») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، إرشاد القلوب : ص 59 وفيه : «الغشوه» بدل «العشوه» ، غرر الحكم : ج2 ص558 ح 3573 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 325 ح 39 .

6- .غرر الحكم : ج5 ص 166 ح 7800 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 429 ح 7297 .
7- .غرر الحكم : ج4 ص 29 ح 5167 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 255 ح 4720 .

امام باقر علیه السلام :سه چیز ، از سخت ترین کارها برای بندگان است : انصاف داشتن مؤمن در باره خود ، همدردی و کمک مالی انسان به برادرش ، و به یاد خدا بودن در همه حال . این ، بدان معناست که آدمی ، هنگام رو به رو شدن با گناه و آهنگ آن کردن ، خدا را یاد می کند ، و یاد خدا ، مانع میان او و آن گناه می شود . این است معنای سخن خداوند عز و جل که می فرماید : «در حقیقت ، کسانی که [از خدا] پروا دارند ، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد ، بی درنگ [خدا را] به یاد می آورند و آن گاه ، بینا می شوند» .

الکافی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که : «چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد ، بی درنگ [خدا را] به یاد می آورند و آن گاه ، بینا می شوند» ، پرسیدم . فرمود : «[معنایش این است که] آن بنده ، آهنگِ گناه می کند . سپس [خدا را] یادآور می شود و دستْ نگه می دارد . این است معنای سخن او که : «بی درنگ ، [خدا را] به یاد می آورند و آن گاه ، بینا می شوند» .

امام علی علیه السلام :خداوند پاک و بلندمرتبه ، یاد [خود] را صیقل دهنده دل ها قرار داده است . گوش های سنگین شده دل ها ، با یاد خدا ، شنوا می شوند و چشم های [کور و]تار شده دل ها به وسیله آن ، بینا می گردند .

امام علی علیه السلام :هر که خدا را یاد کند ، بصیرت می یابد .

امام علی علیه السلام :یاد خدا ، روشنی بخش دیدگان و آرام بخش دل هاست .

.

عنه عليه السلام :الذِّكرُ هِدايَةُ العُقولِ ، وتَبصِرَةُ النُّفوسِ . (1)

عنه عليه السلام :الذِّكرُ جِلاءُ البَصائِرِ ، ونورُ السَّرائِرِ . (2)

4 / 7الإِخلاصُالإمام علىّ عليه السلام :عِندَ تَحَقُّقِ الإِخلاصِ تَستَنيرُ البَصائِرُ . (3)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى : ... يا أحمَدُ ... مَن عَمِلَ بِرِضائى اُلزِمُهُ ثَلاثَ خِصالٍ : اُعَرِّفُهُ شُكراً لا يُخالِطُهُ الجَهلُ ، وذِكراً لا يُخالِطُهُ النِّسيانُ ، ومَحَبَّةً لا يُؤثِرُ عَلى مَحَبَّتى مَحَبَّةَ المَخلوقينَ ، فَإِذا أَحَبَّنى أحبَبتُهُ ، وأَفتَحُ عَينَ قَلبِهِ إلى جَلالى ، ولا اُخفى عَلَيهِ خاصَّةَ خَلقى ، فَاُناجيهِ فى ظُلَمِ اللَّيلِ ونورِ النَّهارِ حَتّى يَنقَطِعَ حَديثُهُ مَعَ المَخلوقينَ ، ومُجالَسَتُهُ مَعَهُم ، واُسمِعُهُ كَلامى وكَلامَ مَلائِكَتى ، واُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذى سَتَرتُهُ عَن خَلقى ، واُلبِسُهُ الحَياءَ حَتّى يَستَحيِىَ مِنهُ الخَلقُ كُلُّهُم ، ويَمشى عَلَى الأَرضِ مَغفوراً لَهُ ، وأَجعَلُ قَلبَهُ واعِياً وبَصيراً ، ولا اُخفى عَلَيهِ شَيئاً مِن جَنَّةٍ ولا نارٍ ، واُعَرِّفُهُ ما يَمُرُّ عَلَى النّاسِ فى يَومِ القِيامَةِ مِنَ الهَولِ وَالشِّدَّةِ، وما اُحاسِبُ الأَغنِياءَ وَالفُقَراءَ وَالجُهّالَ وَالعُلَماءَ... فَهذِهِ صِفاتُ المُحِبّينَ. (4)

4 / 8الزُّهدُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى التَّرغيبِ بِالزُّهدِ فِى الدُّنيا :مَن زَهِدَ فيها فَقَصَّرَ فيها أَمَلَهُ ، أعطاهُ اللّهُ عِلماً بِغَيرِ تَعَلُّمٍ ، وهُدىً بِغَيرِ هِدايَةٍ ، فَأَذهَبَ عَنهُ العَمى وجَعَلَهُ بَصيراً . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج1 ص 369 ح 1403 .
2- .غرر الحكم : ج1 ص 362 ح 1377 .
3- .غرر الحكم : ج4 ص 323 ح 6211 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 338 ح 5765 .
4- .إرشاد القلوب : ص 199204 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 28 ح 6 .
5- .تحف العقول : ص 60 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 163 ح 187 ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 72 عن نصير بن حمزه عن أبيه عن الإمام الصادق عن

الإمام الباقر عن الإمام الحسين عن أبيه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 197 ح 6149 .

4 / 7 اخلاص

4 / 8 پارسایی

امام علی علیه السلام :یاد [خدا] ، هدایت کننده خِردها و بینا کننده جان هاست .

امام علی علیه السلام :یاد خدا ، صیقل دهنده دیدگان [دل ها] و نورِ درون هاست .

4 / 7اخلاصامام علی علیه السلام :چون اخلاص تحقّق یابد ، دیده بصیرت ، روشنی می گیرد .

امام علی علیه السلام در یادکرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : « ... ای احمد ! ... هر که برای خشنودی من کار کند ، سه خصلت در وجود او می نهم : سپاس گزاری ای را به او می شناسانم که با نادانی آمیخته نباشد ، و یادی را که با فراموشی در نیامیزد ، و محبّتی را که محبّت مخلوقات را بر محبّت من بر نگزیند . پس هر گاه مرا دوست بدارد ، من هم او را دوست می دارم و چشمِ دلش را به سوی جلالم می گشایم و بندگان ویژه خود را از او پنهان نمی دارم و در تاریکی های شب و روشناییِ روز ، با او نجوا می کنم ، آن سان که همسخنی اش با آفریدگان و همنشینی با آنان را رها کند . سخن خودم و سخن فرشتگانم را به او می شنوانَم و رازی را که از آفریدگانم پوشانده ام ، برای او فاش می سازم و جامه حیا بر او می پوشانم تا تمام آفریدگان ، از او حیا کنند و آمرزیده ، بر روی زمین راه می رود و دلش را پذیرا و بینا می گردانم و هیچ چیزی از بهشت و دوزخ را بر او پوشیده نمی دارم و ترس ها و سختی هایی را که مردم در روز قیامت ، از سر می گذرانند و حسابی را که از توانگران و تهی دستان و نادانان و دانایان می کِشم ، به او می شناسانَم ...» . این است صفات دوستان [خدا] .

4 / 8پارساییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تشویق به پارسایی در دنیا :هر که در دنیا پارسایی ورزد و آرزویش را در آن ، کوتاه کند ، خداوند ،

بدون آموختن ، به او دانشی می دهد و بدون هدایت شدن ، هدایتی . پس کوری را از او می زُداید و او را بینا می گردانَد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :اِزهَد فِى الدُّنيا ؛ يُبَصِّركَ اللّهُ عَوراتِها . (1)

4 / 9قَبولُ النُّصحِالإمام علىّ عليه السلام :قَد نُصِحتُم فَانتَصِحوا ، وبُصِّرتُم فَأَبصِروا ، واُرشِدتُم فَاستَرشِدوا . (2)

عنه عليه السلام :لَقَد بُصِّرتُم إن أبصَرتُم ، واُسمِعتُم إن سَمِعتُم ، وهُديتُم إنِ اهتَدَيتُم . (3)

عنه عليه السلام :بِالهُدى يَكثُرُ الاِستِبصارُ . (4)

4 / 10اِستِقبالُ الاُمورِالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ استَقبَلَ الاُمورَ أبصَرَ . مَنِ استَدبَرَ الاُمورَ تَحَيَّرَ . (5)

4 / 11الجوعُالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله سَأَلَ رَبَّهُ سُبحانَهُ لَيلَةَ المِعراجِ فَقالَ : ... يا رَبِّ ما ميراثُ الجوعِ ؟ قالَ : الحِكمَةُ ، وحِفظُ القَلبِ ، وَالتَّقَرُّبُ إلَىَّ ، وَالحُزنُ الدّائِمُ ، وخِفَّهُ المُؤنَهِ بَينَ النّاسِ ، وقَولُ الحَقِّ ، ولا يُبالى عاشَ بِيُسرٍ أم بِعُسرٍ ... . يا أَحمَدُ ، إنَّ العَبدَ إذا جاعَ بَطنُهُ وحَفِظَ لِسانَهُ ، عَلَّمتُهُ الحِكمَةَ ، وإن كانَ كافِراً تَكونُ حِكمَتُهُ حُجَّةً عَلَيهِ ووَبالاً (6) ، وإن كانَ مُؤمِناً تَكونُ حِكمَتُهُ لَهُ نوراً وبُرهاناً وشِفاءً ورَحمَةً ، فَيَعلَمُ ما لَم يَكُن يَعلَمُ ويُبصِرُ ما لَم يَكُن يُبصِرُ ، فَأَوَّلُ ما اُبَصِّرُهُ عُيوبُ نَفسِهِ حَتّى يَشغَلَ بِها عَن عُيوبِ غَيرِهِ ، واُبَصِّرُهُ دَقائِقَ العِلمِ حَتّى لا يَدخُلَ عَلَيهِ الشَّيطانُ . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 391 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 297 ، غرر الحكم : ج2 ص 197 ح 2362 وفيه «عيوبها» بدل «عوراتها» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 319 ح 34 .
2- .غرر الحكم : ج4 ص 475 ح 6683 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 20 ، غرر الحكم : ج3 ص 199 ح 7346 .
4- .غرر الحكم : ج3 ص 199 ح 4186 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3810 .

5- .غرر الحكم : ج5 ص 166 ح 7802 و 7803 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 452 ح 8093 و 8094 .
6- .الوَبالُ : الوَخامةُ وسوء العاقبه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1900 « وبل ») .
7- .إرشاد القلوب : ص 199205 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 21 ح 6 .

4 / 9 نصیحت پذیری

4 / 10 به پیشواز رفتنِ کارها

4 / 11 گرسنگی

امام علی علیه السلام :در دنیا پارسا باش تا خداوند ، تو را به معایب آن ، بینا گرداند .

4 / 9نصیحت پذیریامام علی علیه السلام :شما نصیحت شده اید . پس نصیحت پذیر باشید . به شما بینایی داده شده است . پس ببینید . [به راه راست ،] ارشاد شده اید . پس راه راست در پیش گیرید .

امام علی علیه السلام :هر آینه ، به شما ، بینایی داده شده است ، اگر ببینید ، و شنوانیده شده اید ، اگر بشنوید ، و راه به شما نشان داده شده است ، اگر به راه آیید . (1)

امام علی علیه السلام :با راه نمایی ، بصیرت ، افزون می شود .

4 / 10به پیشواز رفتنِ کارهاامام علی علیه السلام :هر که به پیشواز کارها رود (2) ، بینا می شود و هر که به دنبال کارها رود ، حیران می شود .

4 / 11گرسنگیامام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگار پاکش پرسید و گفت : ... ای پروردگار من ! میراث [و ثمره]گرسنگی چیست؟ فرمود : «حکمت ، نگاه داشتن دل ، نزدیک شدن به من ، اندوه همیشگی داشتن ، کم خرج و زحمت بودن برای مردم ، حقگویی و باک نداشتن از این که در آسانی زندگی کند یا در سختی ... . ای احمد! بنده ، هر گاه شکمش گرسنه باشد و زبانش را نگه دارد ، من به او حکمت می آموزم . چنانچه کافر باشد ، حکمتش ، حجّتی بر او و وَبال او خواهد بود ، و اگر مؤمن باشد ، حکمتش برای او نور و برهان و شفا و رحمت است ، به طوری که آنچه را نمی دانسته است ، می داند و آنچه را نمی دیده است ، می بیند . پس نخستین چیزی که به او می نمایانم ، عیب

های خودِ اوست تا با پرداختن به آنها ، از پرداختن به عیب های دیگران ، باز بماند و [دیگر آن که] دقایق و نکته های باریک دانش و معرفت را به او نشان می دهم تا این که شیطان به او راه نیابد» .

.

1- .یعنی آنچه مایه بینش و بصیرت شماست و آنچه باید به گوش شما رسانیده شود ، به شما گفته شده و راه درست ، به شما نمایانده شده است . پس چشم و گوش خود را باز کنید و راه درست را در پیش گیرید .
2- .ظاهرا مقصود آن است که اندیشیدن و تدبیر قبل از انجام هر کار ، موجب بصیرت و فکر کردن بعد از انجام آن موجب حیرت و سرگردانی است .

4 / 12الدُّعاءُالإمام علىّ عليه السلام فِى المُناجاهِ الشَّعبانِيَّهِ :إلهى هَب لى كَمالَ الاِنقِطاعِ إلَيکَ ، وأَنِر أبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إلَيکَ ، حَتّى تَخرِقَ أبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النّورِ ، فَتَصِلَ إلى مَعدِنِ العَظَمَهِ ، وتَصيرَ أرواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدسِکَ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام مِن دُعائِهِ فى قُنوتِهِ :اللّهُمَّ وإنّى مَعَ ذلِکَ كُلِّهِ عائِذٌ بِکَ ... مُستَبصِرٌ فى ما بَصَّرتَنى ... فَلا تُخلِنى مِن رِعايَتِکَ ... وَاجعَل عَلَى البَصيرَهِ مَدرَجَتى . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى أدعِيَهِ السَّحَرِ فى لَيالى شَهرِ رَمَضانَ :اللّهُمَّ أعطِنى بَصيرَهً فى دينِکَ ، وفَهماً فى حُكمِکَ ، وفِقهاً فى عِلمِکَ ، وكِفلَينِ (3) مِن رَحمَتِکَ ، ووَرَعاً يَحجُزُنى عَن مَعاصيکَ ، وبَيِّض وَجهى بِنورِکَ . (4)

.

1- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن نوف البكالى .
2- .مهج الدعوات : ص 68 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 214 .
3- .كِفلَينِ من رحمتک : أى نصيبين منها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1582 «كفل») .
4- .مصباح المتهجّد : ص 596 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 173 ، المصباح للكفعمى : ص 796 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 92 ح 2 .

4 / 12 دعا

4 / 12دعاامام علی علیه السلام در «مناجات شعبانیه» :خدایا ! کمال [گسستن از همه و] روی آوردن به خودت را ارزانی ام بدار و دیدگانِ دل های ما را با فروغِ نگاهی که به تو می افکنند ، روشنایی بخش ، تا آن گاه که دیدگان دل ها ، پرده های نور را از هم بدرند و به کانون عظمت [تو] بار یابند و جان های ما به شُکوه قدس و پاکی تو بیاویزند .

امام حسین علیه السلام در دعای قنوت :بار خدایا ! با این همه ، من به تو پناه آورده ام ... و در آنچه به من نشان داده ای ، بینایم ... . پس مرا از حمایت خویش ، بی بهره مگذار ... و مرا در مسیر خویش ، با بینش [و آگاهی]قرار ده .

امام زین العابدین علیه السلام در دعاهای سحر شب های ماه رمضان :بار خدایا ! بصیرت در دینت و فهمیدن احکامت و فهم عمیق در علمت را به من عطا کن و نیز دو بهره از رحمتت و وَرَعی که مرا از گناهانت باز دارد ، و رویم را با نور خود ، سپید گردان .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِوَجَعِ العَينِ :وَاجعَلِ النّورَ فى بَصَرى وَالبَصيرَةَ فى دينى . (1)

عنه عليه السلام :أسأَ لُکَ بِاسمِکَ العَظيمِ رِضاکَ عِندَ السُّخطَهِ ، وَالفُرجَةَ عِندَ الکُربَهِ ، وَالنّورَ عِندَ الظُّلَمَهِ ، وَالبَصيرَةَ عِندَ تَشَبُّهِ الفِتنَهِ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ وَلِىِّ الحَمدِ وأَهلِهِ ، ومُنتَهاهُ ومَحَلِّهِ ... أسأَ لُکَ اللّهُمَّ الهُدى مِنَ الضَّلالَهِ ، وَالبَصيرَةَ مِنَ العَمى ، وَالرُّشدَ مِنَ الغَوايَهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إلَيهِ :وإذا أرَدتَ أن تَکتَحِلَ فَخُذِ الميلَ بِيَدِکَ اليُمنى وَاضرِبهُ فِى المُکحُلَهِ ، وقُل : «بِسمِ اللّهِ» ، فَإِذا جَعَلتَ الميلَ فى عَينِکَ فَقُل : «اللّهُمَّ نَوِّر بَصَرى ، وَاجعَل فيهِ نوراً اُبصِرُ بِهِ حَقَّکَ ، وَاهدِنى إلى طَريقِ الحَقِّ ، وأَرشِدنى إلى سَبيلِ الرَّشادِ ، اللّهُمَّ نَوِّر عَلَىَّ دُنيایَ وآخِرَتى» . (4)

.

1- .الکافى : ج 2 ص 550 ح 11 ، الأمالى للمفيد : ص 179 ح 9 ، الأمالى للطوسى : ص 196 ح 334 ، مکارم الأخلاق: ج2 ص247 ح2597 کلّها عن محمّد الجعفى عن أبيه، بحار الأنوار: ج95 ص86 ح2.
2- .الکافى : ج 2 ص 592 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابه ، مصباح المتهجّد : ص 276 ح 383 ، جمال الأسبوع : ص 143 وفيهما : «شدّه الغفله» بدل «تشبّه الفتنه» ، بحار الأنوار : ج 89 ص 302 ح 10 .
3- .الکافى : ج 2 ص 590591 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابه ، مصباح المتهجّد : ص 275 ح 383 ، جمال الأسبوع : ص 141 وليس فيهما صدره إلى «ومحلّه» ، بحار الأنوار : ج 89 ص 301 ح 10 .
4- .فقه الرضا : ص 397 ، المقنع : ص 542 نحوه من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 59 ح 6 .

امام صادق علیه السلام در دعایی که برای دردِ چشم آموخت :و در دیده ام ، روشنایی قرار ده و در دینم ، بصیرت .

امام صادق علیه السلام :به نام بزرگت ، از تو می خواهم که خشنودی ات را در هنگام خشم ، گشایش را در هنگام رنج [و گرفتاری] ، روشنایی را در وقت تاریکی و بصیرت را در زمان در هم شدن امور بر اثر فتنه [نصیبم کنی] .

امام صادق علیه السلام :سپاس ، خدای را که صاحبِ سپاس و سزاوارِ آن و منتهای آن و جایگاه آن است ... . بار خدایا ! از تو می خواهم هدایت شدن از گم راهی را ، و بینا شدن از کوری را ، و به راه آمدن از کج روی را .

امام رضا علیه السلام در کتاب فقه منسوب به ایشان :و هر گاه خواستی سرمه بکشی ، میل را در دست راستت بگیر و آن را در سرمه دان بزن و «بسم اللّه » بگو . همچنین هنگامی که میل را در چشم قرار دادی ، بگو : «بار خدایا ! چشمم را روشنی گردان ، و در آن ، نوری قرار ده که با آن ، حقّ تو را ببینم و مرا به راه حق ، راه نمایی کن و به راه درست ، ارشادم فرما . بار خدایا ! دنیا و آخرتم را بر من ، روشن ساز» .

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام :اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ... وَاستَقبِل بى صِحَّةً مِن سُقمى ، وسَعَةً مِن عُدمى ، وسَلامَةً شامِلَةً فى بَدَنى ، وبَصيرَةً ونَظرَةً نافِذَةً فى دينى . (1)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 2 ص 141 (المعرفه / القسم السادس : مبادئ المعرفه / الفصل الرابع : مبادئ الإلهام) .

.

1- .المصباح للكفعمى : ص 115 ، مصباح المتهجّد : ص 230 ح 337 وليس فيه «وسعه من عدمى ، وبصيره» ، العدد القويّه : ص 207 نحوه وكلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 176 ح 45 .

امام عسکری علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او ، درود فرست ... و بیماری ام را به تن درستی و ناداری ام را به گشایش ، تبدیل کن و بدنم را سراسرْ سالم بدار و بصیرت و نگاهی نافذ در دینم ، عطایم فرما .

ر .ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 481 (معرفت شناسی / مبادی شناخت / فصل چهارم : خاستگاه الهام) .

.

الفصل الخامس : آثار البصيره5 / 1العِلمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أعلَمَ النّاسِ أبصَرُهُم بِالحَقِّ إذَا اختَلَفَتِ النّاسُ وإن كانَ مُقَصِّرا فِى العَمَلِ ، وإن كانَ يَزحَفُ عَلَى استِهِ (1) . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أبصَرَ فَهِمَ ، ومَن فَهِمَ عَلِمَ . (3)

عنه عليه السلام :لا عِلمَ لِمَن لا بَصيرَةَ لَهُ . (4)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ صِفَهِ الإِيمانِ :اليَقينُ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : تَبصِرَهِ الفِطنَهِ (5) ، وتَأَوُّلِ الحِكمَهِ ، ومَعرِفَهِ العِبرَهِ ، وسُنَّهِ الأَوَّلينَ . فَمَن أبصَرَ الفِطنَهَ عَرَفَ الحِكمَهَ ، ومَن تَأَوَّلَ الحِكمَهَ عَرَفَ العِبرَهَ ، ومَن عَرَفَ العِبرَهَ عَرَفَ السُّنَّهَ ، ومَن عَرَفَ السُّنَّهَ فَكَأَنَّما كانَ مَعَ الأَوَّلينَ ، وَاهتَدى إلَى الَّتى هِىَ أقوَمُ ، ونَظَرَ إلى مَن نَجا بِما نَجا ، ومَن هَلَكَ بِما هَلَكَ ، وإنَّما أهلَكَ اللّهُ مَن أهلَكَ بِمَعصِيَتِهِ ، وأنجى مَن أنجى بِطاعَتِهِ . (6)

.

1- .الاستُ : العَجزُ ، وقد يراد به حَلقَهُ الدُبُر (مجمع البحرين : ج 2 ص 816 «سته») .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 522 ح 3790 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 220 ح 10531 بزياده «زحفاً» فى آخره ، شعب الإيمان : ج 7 ص 69 ح 9510 ، نوادر الاُصول : ج 1 ص 44 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 177 الرقم 271 كلّها عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 15 ص 890 ح 43525 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 208 ، خصائص الأئمّه : ص 119 ، نزهه الناظر : ص 80 ح 153 ، العدد القويّه : ص 292 ح 18 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 327 ح 25 .
4- .غرر الحكم : ج6 ص 401 ح 10773 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9979 .
5- .قال العلامه المجلسى قدس سره : تبصره الفطنه : التبصره مصدر باب التفعيل ، والفطنه الحذق وجوده الفهم ، وقال ابن ميثم : هى سرعه هجوم النفس على حقائق ما تورده الحواس عليها ، وقال : تبصره الفطنه إعمالها . أقول : يمكن أن تكون الإضافه إلى الفاعل ؛ أى جعل الفطنه الإنسان بصيراً ، أو إلى المفعول ، أى جعل الإنسان الفطنه بصيره ، ويحتمل أن تكون

التبصره بمعنى الإبصار والرؤيه ، فرؤيتها كنايه عن التوجّه والتأمل فيها وفى مقتضاها ، فالإضافه إلى المفعول ، وحمله على الإضافه إلى الفاعل محوج إلى تكلّف (بحار الأنوار : ج 56 ص 367).

6- .الكافى : ج 2 ص 50 ح 1 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 31 ، الخصال : ص 231 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول : ص 165 كلّها نحوه وليس فيها ذيله من «واهتدى .. .» ، بحار الأنوار : ج 68 ص 351 ح 19 ؛ تاريخ دمشق : ج 42 ص 515 عن قبيصه بن جابر الأسدى نحوه ، وليس فيه ذيله من «واهتدى .. .» ، كنز العمّال : ج 1 ص 285 ح 1388 .

فصل پنجم : آثار بصیرت

5 / 1 دانایی

فصل پنجم : آثار بصیرت5 / 1داناییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :داناترینِ مردم ، کسی است که هر گاه مردم [در حق] اختلاف کنند ، او بیناترینِ آنان به حق باشد ، اگر چه در عمل ، کوتاهی کند ، و اگر چه بر نشیمن خویش بخَزَد . (1)

امام علی علیه السلام :کسی که بینا باشد ، می فهمد ، و کسی که بفهمد ، دانا می شود .

امام علی علیه السلام :کسی که بصیرت ندارد ، دانشی ندارد .

امام علی علیه السلام در یادکرد اوصاف ایمان :یقین ، بر چهار شاخه است : تیزبینی ، حکمت دانی ، عبرت شناسی ، و شناخت سنّت (راه و رسم و سرگذشت) پیشینیان . هر که تیزبین باشد ، حکمت شناس می شود و هر که حکمت شناس شود ، عبرت را می شناسد و کسی که عبرت شناس باشد ، سنّت را بشناسد و کسی که سنّت را بشناسد ، گویی با گذشتگانْ بوده است ، درست ترین راه را می یابد و نجات یافتگان و عوامل نجات آنها را ، و نیز نابودشدگان و عوامل نابودی آنان را می شناسد ؛ و البته خدا ، آنانی را که نابود کرده ، به سبب نافرمانی از او ، نابود کرده است ، و آنانی را که نجات بخشیده ، به سبب فرمان بُرداری از او ، نجات بخشیده است .

.

1- .اگر چه بر نشیمن خویش بخَزَد ، شاید کنایه از کودک بودن باشد .

5 / 2الإِيمانُالكِتاب« مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلَا تَذَكَّرُونَ » . (1)

« وَ مَا يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ * وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ * وَلَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ » . (2)

« وَ مَا يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِى ءُ قَلِيلاً مَّا تَتَذَكَّرُونَ » . (3)

« قُلِ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَىَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ » . (4)

.

1- .هود : 24 .
2- .فاطر : 19 21 .
3- .غافر : 58 .
4- .الأنعام : 50 .

5 / 2 ایمان

5 / 2ایمانقرآن«مَثَل این دو گروه ، همچون نابینا و ناشنوا [در مقایسه] با بینا و شنواست . آیا در مَثَل ، یکسان اند؟ پس آیا پند نمی گیرید؟» .

«نابینا و بینا ، یکسان نیستند ، و نه تاریکی ها و روشنایی ، و نه سایه و آفتاب» .

«نابینا و بینا ، یکسان نیستند ، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، [نیز]با [مردم]بدکار ، یکسان نیستند ، چه اندک ، پند می پذیرید !» .

«بگو : «به شما نمی گویم که گنجینه های خدا ، نزد من است ، و غیب نیز نمی دانم ، و به شما نمی گویم که من فرشته ام . جز از آنچه به من وحی می شود ، پیروی نمی کنم» . بگو : «آیا نابینا و بینا ، یکسان اند ؟ آیا نمی اندیشید ؟»» .

.

« قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُواْ كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ » . (1)

« أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ » . (2)

« وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِايَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّواْ عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمْيَانًا * وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا * أُوْلَئِکَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَ يُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا » . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ خُلَفاءِ اللّهِ فِى الأَرضِ :هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلى حَقيقَهِ البَصيرَهِ ، وباشَرُوا روحَ اليَقينِ ، وَاستَلانوا مَا اسْتَعوَرَهُ (4) المُترَفونَ ، وأَنِسوا بِمَا اِستَوحَشَ مِنهُ الجاهِلُونُ ، وصَحِبُوا الدُّنيا بِأَبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَهٌ بِالمَحَلِّ الأَعلى ، اُولئِکَ خُلَفاءُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وَالدُّعاهُ إلى دينِهِ . آهِ ، آهِ شَوقاً إلى رُؤيَتِهِم . (5)

عنه عليه السلام :إنَّمَا الدُّنيا مُنتَهى بَصَرِ الأَعمى ، لا يُبصِرُ مِمّا وَراءَها شَيئاً ، وَالبَصيرُ يَنفُذُها بَصَرُهُ ، ويَعلَمُ أنَّ الدّارَ وَراءَها . فَالبَصيرُ مِنها شاخِصٌ ، وَالأَعمى إلَيها شاخِصٌ ، وَالبَصيرُ مِنها مُتَزَوِّدٌ ، وَالأَعمى لَها مُتَزَوِّدٌ . (6)

.

1- .الرعد : 16 .
2- .الرعد : 19 .
3- .الفرقان : 7375 .
4- .هكذا فى المصدر ، وفى المصادر الاُخرى «ما استوعره» وهو الأنسب . وهو من الوعر من الأرض ضدّ السهل ، أى استسهل ما استصعبه المتنعّمون (مجمع البحرين : ج 3 ص 1952 «وعر») .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 147 عن كميل ، خصائص الأئمّه : ص 106 ، نزهه الناظر : ص 90 ح 169 ، أعلام الدين: ص 86 بزياده «سراً وجهراً» بعد «دينه» .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 133 ، غرر الحكم : ج2 ص 655 ح 3690 ، إرشاد القلوب : ص 19 نحوه .

«بگو : «پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟» . بگو : «خدا» . بگو : «پس آیا جز او ، سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟» . بگو : «آیا نابینا و بینا ، یکسان اند؟ یا تاریکی ها و روشنایی برابرند؟ یا برای خدا ، شریکانی پنداشته اند که مانند آفرینش او آفریده اند و در نتیجه ، [این دو] آفرینش بر آنان ، مُشتَبَه شده است؟» . بگو : «خدا ، آفریننده هر چیزی است ، و اوست یگانه قهّار»» .

«آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ، حقّ است ، مانند کسی است که نابیناست؟ در حقیقت ، خِردمندان ، پند می گیرند» .

«و کسانی که چون به آیات پروردگارشان تذکّر داده شوند ، کَر و کور ، روی آن نمی افتند . و کسانی اند که می گویند : «پروردگارا ! به ما از همسران و فرزندانمان ، آن ده که [مایه] روشنی چشمان ما باشد و ما را پیشوایِ پرهیزگاران گردان» . اینان اند که به [پاس] آن که شکیبایی کردند ، غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آن جا با سلام و درود ، مواجه خواهند شد» .

حدیثامام علی علیه السلام در توصیف جانشینان خدا در زمین :علم ، آنان را به حقیقتِ بصیرتْ کشانده است و با روح یقین ، در آمیخته اند و آنچه را نازپروردگان ، دشوار دیده اند ، آنان ، آسان یافته اند ، و با آنچه نادانان از آن رَمیده اند ، اُنس گرفته اند ، و در این دنیا ، با بدن هایی زندگی می کنند که روح آنها به جایگاه بَرین ، تعلّق دارد . اینان ، جانشینان خدا در زمین او هستند و دعوتگران او به سوی دینش . وَه ، وَه که چه شوقی است مرا به دیدن ایشان !

امام علی علیه السلام :همانا دنیا ، واپسین دیدرس انسان کور[دل] است و در فرا سوی آن ، چیزی نمی بیند . امّا شخص بابصیرت ، نگاهش از دنیا فراتر می رود و می داند که سرا[ی حقیقی] ، در ورای این دنیاست . پس شخص بابصیرت ، از دنیا دل و دیده بر می گیرد و کور[دل] ، به آن می نگرد ، بابصیرت ، از آن توشه بر می گیرد و کور[دل] ، برای آن ، توشه فراهم می آورَد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَم يُؤمِنِ اللّهُ المُؤمِنَ مِن هَزاهِزِ الدُّنيا ، ولكِنَّهُ آمَنَهُ مِنَ العَمى فيها ، وَالشَّقاءَ فِى الآخِرَهِ . (1)

راجع : هذه الموسوعه : ج 5 ص 221 (الإيمان / الفصل الثالث : مبادئ الإيمان) .

5 / 3الإعتِبارُالكتاب« قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَهٌ فِى فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَهٌ تُقَاتِلُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَهٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَعِبْرَهً لِّأُوْلِى الأَبْصَارِ » . (2)

« يُقَلِّبُ اللَّهُ الَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَعِبْرَهً لِّأُوْلِى الْأَبْصَارِ » . (3)

« فَاعْتَبِرُواْ يَاأُوْلِى الْأَبْصَارِ » . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَصِحُّ الاِعتِبارُ إلّا لِأَهلِ الصَّفاءِ وَالبَصيرَهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :بِالاِستِبصارِ يَحصُلُ الاِعتِبارُ . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 255 ح 18 عن محمّد بن بهلول العبدى ، صفات الشيعه : ص 109 ح 50 عن معاويه بن عمّار نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 213 ح 20 .
2- .آل عمران : 13 .
3- .النور : 44 .
4- .الحشر : 2 .
5- .مصباح الشريعه : ص 206 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 326 ح 21 .
6- .غرر الحكم : ج3 ص 239 ح 4351 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3896 .

5 / 3 عبرت آموختن

اشاره

امام صادق علیه السلام :خداوند ، مؤمن را از [فشارها و] تکان های دنیا ، در امان ندانسته است ؛ بلکه او را از کور[دل]ی در دنیا و شقاوت در آخرت ، امان بخشیده است .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 8 ص 137 (فصل سوم : خاستگاه های ایمان) .

5 / 3عبرت آموختنقرآن«قطعا در برخورد میان دو گروه ، برای شما نشانه ای [و درس عبرتی] بود . گروهی در راه خدا می جنگیدند و دیگر گروه ، کافر بودند که آنان (مؤمنان) را به چشم ، دو برابرِ خود می دیدند ؛ و خدا ، هر که را بخواهد ، به یاری خود ، تأیید می کند . یقینا در این ماجرا ، برای صاحبان بصیرت ، عبرتی است» .

«خداست که شب و روز را با هم جا به جا می کند . قطعا در این [تبدیل] برای صاحبان بصیرت ، عبرتی است» .

«پس عبرت گیرید ، ای صاحبان بصیرت !» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عبرت آموختن ، تنها برای اهل صفا و بصیرت ، حاصل می شود .

امام علی علیه السلام :با بصیرت است که عبرت آموختن ، حاصل می شود .

.

عنه علیه السلام :مَن تَبَصَّرَ فِی الفِطنَهِ ، ثَبَتَت لَهُ الحِکمَهُ وعَرَفَ العِبرَهَ . (1)

عنه علیه السلام :إنَّمَا البَصیرُ مَن سَمِعَ فَتَفَکَّرَ ، ونَظَرَ فَأَبصَرَ ، وَانتَفَعَ بِالعِبَرِ ، ثُمَّ سَلَکَ جَدَداً (2) واضِحاً یَتَجَنَّبُ فیهِ الصَّرعَهَ فِی المَهاوی ، وَالضَّلالَ فِی المَغاوی ، ولا یُعینُ عَلی نَفسِهِ الغُواهَ بِتَعَسُّفٍ فی حَقٍّ ، أو تَحریفٍ فی نُطقٍ ، أو تَخَوُّفٍ مِن صِدقٍ . (3)

.

1- .غرر الحکم : ج5 ص 381 ح 8849 .
2- .الجَدَدُ : الأرضُ الصُلبهُ التی یسهل المشی علیها (مجمع البحرین : ج 1 ص 274 «جدد»)
3- .نهج البلاغه : الخطبه 153 ، تحف العقول : ص 155 نحوه ، غرر الحکم : ج3 ص 85 ح 3891 وفیه «ففکّر» بدل «فتفکّر» ولیس فیه ذیله من «ثم سلک جدداً .. .» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 407 ح 38 .

امام علی علیه السلام :کسی که هوشمندانه بنگرد ، حکمتْ برایش استوار می گردد و عبرت شناس می شود .

امام علی علیه السلام :صاحب بصیرت ، کسی است که بشنود و بیندیشد ، بنگرد و ببیند و از عبرت ها بهره گیرد . آن گاه ، راه روشن و همواری را بپوید و از افتادن در پرتگاه های آن و گم شدن در کژراهه هایش بپرهیزد و با منحرف شدن از حق ، یا تحریف در گفتار ، یا ترسیدن از [گفتنِ] سخن راست ، گم راهان را در گم راه کردن خودش ، یاری نرساند .

.

توضیحی در باره این که بصیرت ، حاصل عبرت

توضیحی در باره این که بصیرت ، حاصل عبرت آموختن است یا عامل آن؟ بر پایه شماری از روایات فصل چهارم ، پندآموزی ، عامل پدید آمدن بصیرت است : مَنِ اعتَبَرَ أَبصَرَ . (1) هر که عبرت بیاموزد ، بینا می شود . به عکس ، روایات این فصل (پنجم) ، دلالت دارند بر این که بصیرت ، پدیدآورنده عبرت آموزی است : بِالاِستِبصارِ یَحصُلُ الاِعتِبارُ . (2) با بصیرت است که عبرت آموختن ، حاصل می شود . بنا بر این ، جا دارد که این سؤال مطرح شود که : چگونه می شود بصیرت ، هم حاصل عبرت آموزی باشد و هم عامل آن ؟ و آیا این امر ، بعید نیست ؟ آیا احادیث این دو فصل ، با هم تعارض ندارند؟ پاسخ ، منفی است ؛ زیرا بصیرتی که پدیدآورنده اعتبار است ، با بصیرتی که حاصل آن است ، تفاوت دارد . توضیح مطلب ، این که بصیرت نخست ، بینشی است که ذاتا همه انسان ها از آن برخوردارند و با ره نمودهای انبیای الهی ، تقویت می شود . عمل به مقتضای این

.

1- .ر ک : ص 412 ح 60 .
2- .ر ک : ص 434 ح 101 .

بصیرت ، «اعتبار (عبرت گرفتن)» نامیده می شود و اعتباری که محصول بصیرتِ نخست است ، خود نیز عامل پدیدآورنده بصیرت جدیدی است که اعتبار جدیدتری را به همراه دارد . همچنین هر چه بصیرتْ افزایش یابد ، اعتبار و پندآموزی ، بیشتر می گردد و هر چه پندآموزی بیشتر شود ، دیده بصیرت ، قوّت بیشتری پیدا می کند ، همانند رهروی که در تاریکی شب ، در پرتو نور ، حرکت می کند . در این جا نیز دیدن ، مقدّمه رفتن ، و رفتن ، مقدّمه دیدن ادامه راه تا رسیدن به مقصد است . بنا بر این ، خلاصه پاسخ ، این است که بصیرت ، هم حاصل عبرت آموختن است و هم عامل آن ؛ ولی این دو بصیرتْ با هم متفاوت اند ، چنان که در فرهنگ روایات اسلامی ، علم ، هم میوه و محصول عمل است ، و هم عامل حُصول و پیدایش آن ؛ امّا علمی که محصول عمل است و علمی که عامل حُصول آن است ، با هم تفاوت دارند .

.

5 / 4الحَزمُالإمام علىّ عليه السلام :النّاظِرُ بِالقَلبِ العامِلُ بِالبَصَرِ ، يَكونُ مُبتَدَأُ عَمَلِهِ أن يَعلَمَ : أعَمَلُهُ عَلَيهِ أم لَهُ ؟ فَإِن كانَ لَهُ مَضى فيهِ ، وإن كانَ عَلَيهِ وَقَفَ عَنهُ . (1)

5 / 5الشَّجاعَهُالإمام علىّ عليه السلام :إنّى وَاللّهِ لَو لَقيتُهُم واحِداً وهُم طِلاعُ (2) الأَرضِ كُلِّها ، ما بالَيتُ ولَا استَوحَشتُ ، وإنّى مِن ضَلالِهِمُ الَّذى هُم فيهِ وَالهُدَى الَّذَى أنَا عَلَيهِ ، لَعَلى بَصيرَهٍ مِن نَفسى ويَقينٍ مِن رَبّى . (3)

5 / 6الفِطنَهُالإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ بِالفَهمِ . الفَهمُ بِالفِطنَهِ . الفِطنَهُ بِالبَصيرَهِ . (4)

5 / 7رُؤيَهُ عُيوبِ النَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :أبصَرُ النّاسِ مَن أبصَرَ عُيوبَهُ ، وأقلَعَ عَن ذُنوبِهِ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 154 ، غرر الحكم : ج2 ص 556 ح 3569 وفيه «ينظر» بدل «يعلم» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 209 ح 11 .
2- .طِلاعُ الأرضِ : أى ما يملؤها (النهايه : ج 3 ص 133 «طلع») .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 62 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 597 ح 743 .
4- .غرر الحكم : ج1 ص 18 ح 38 و 39 و 40 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 743 و 745 و 746 .
5- .غرر الحكم : ج2 ص 410 ح 3061 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 120 ح 2716 .

5 / 4 دوراندیشی

5 / 5 شجاعت

5 / 6 تیزهوشی

5 / 7 دیدن عیب های خود

5 / 4دوراندیشیامام علی علیه السلام :کسی که با دل می بیند و با بینش ، عمل می کند ، پیش از آن که عمل کند ، می اندیشد که : آیا عمل او به زیان اوست یا به سودش؟ اگر به سود او بود ، آن را انجام می دهد و اگر به زیانش بود ، از انجام دادن آن ، باز می ایستد .

5 / 5شجاعتامام علی علیه السلام :به خدا سوگند ، اگر یک تنه با آنانْ رو به رو می شدم و آنها ، سراسر زمین را پُر می کردند ، نه باکی داشتم و نه می هراسیدم ؛ چرا که من بر گم راهی آنان و ره یافتگی خویش ، نیکْ آگاهم ، با بصیرت درونم و یقین از جانب پروردگارم .

5 / 6تیزهوشیامام علی علیه السلام :دانش ، به فهمیدن است ، فهمیدن ، به تیزهوشی است و تیزهوشی ، به بصیرت .

5 / 7دیدن عیب های خودامام علی علیه السلام :بیناترینِ مردم ، کسی است که عیب های خود را ببیند و از گناهان خویش ، دست شوید .

.

عنه عليه السلام :أعقَلُ النّاسِ مَن كانَ بِعَيبِهِ بَصيراً ، وعَن عَيبِ غَيرِهِ ضَريراً . (1)

5 / 8فِعلُ الخَيرِالإمام علىّ عليه السلام :ألا إنَّ أبصَرَ الأَبصارِ ما نَفَذَ فِى الخَيرِ طَرفُهُ . ألا إنَّ أسمَعَ الأَسماعِ ما وَعَى التَّذكيرَ وقَبِلَهُ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام :إنَّ أبصَرَ الأَبصارِ ما نَفَذَ فِى الخَيرِ مَذهَبُهُ ، وأَسمَعَ الأَسماعِ ما وَعَى التَّذكيرَ وَانتَفَعَ بِهِ . (3)

5 / 9صَلاحُ السَّرائِرِالإمام علىّ عليه السلام :صَلاحُ السَّرائِرِ بُرهانُ صِحَّهِ البَصائِرِ . (4)

عنه عليه السلام :قَدِ انجابَتِ السَّرائِرُ لِأَهلِ البَصائِرِ . (5)

5 / 10إصابَهُ سَبيلِ السَّلامَهالإمام علىّ عليه السلام :طوبى لِذى قَلبٍ سَليمٍ ، أطاعَ مَن يَهديهِ ، وتَجَنَّبَ مَن يُرديهِ ، وأَصابَ سَبيلَ السَّلامَهِ بِبَصَرِ مَن بَصَّرَهُ ، وطاعَهِ هادٍ أمَرَهُ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 445 ح 3233 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 105 ، غرر الحكم : ج2 ص 330 ح 2757 و 2758 وفيهما «من» بدل «ما» فى الموضعين ، بحار الأنوار : ج 34 ص 236 ح 998 .
3- .تحف العقول : ص 235 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 109 ح 17 .
4- .غرر الحكم : ج4 ص 196 ح 5807 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 301 ح 5334 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه108 ، غررالحكم :ج4 ص476 ح 6676 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 240 ح999 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 214 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 311 ح 32 .

5 / 8 انجام دادن کار نیک

5 / 9 درستی درون ها

5 / 10 رسیدن به راه سلامت

امام علی علیه السلام :خردمندترینِ مردم ، کسی است که نسبت به عیب خویش ، بینا باشد و از [دیدن] عیب دیگران ، کور .

5 / 8انجام دادن کار نیکامام علی علیه السلام :هان! بیناترینِ چشم ها ، چشمی است که نگاهش به سوی خوبی باشد . هان! شنواترینِ گوش ها ، گوشی است که پند را در یابد و آن را پذیرا شود .

امام حسن علیه السلام :بیناترینِ بینایی ها ، آن است که در خیر ، نفوذ کند و شنواترینِ شنوایی ها ، آن است که پند و یادآوری را بشنود و از آن ، بهره گیرد .

5 / 9درستی درون هاامام علی علیه السلام :درستیِ درون ها ، دلیل سلامتِ بینش هاست .

امام علی علیه السلام :نهانی ها ، برای اهل بصیرت ، آشکار است .

5 / 10رسیدن به راه سلامتامام علی علیه السلام :خوشا به حال آن که دلی پاک دارد : از کسی که هدایتش کند ، پیروی می کند و از کسی که او را به تباهی کشانَد ، دوری می گُزیند و با بینایيِ کسی که به او بینایی می بخشد و با اطاعت از راه نمایی که به او فرمان می دهد ، به راهِ سلامتْ دست می یابد .

.

5 / 11تِلکَ الآثارُالإمام علیّ علیه السلام :عِبادَ اللّهِ ! إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّهِ إلَیهِ عَبداً أعانَهُ اللّهُ عَلی نَفسِهِ ، فَاستَشعَرَ الحُزنَ ، وتَجَلبَبَ الخَوفَ ؛ فَزَهَرَ مِصباحُ الهُدی فی قَلبِهِ ، وأعَدَّ القِری لِیَومِهِ النّازِلِ بِهِ ، فَقَرَّبَ عَلی نَفسِهِ البَعیدَ ، وهَوَّنَ الشَّدیدَ . نَظَرَ فَأبصَرَ ، وذَکَرَ فَاستَکثَرَ ، وَارتَوی مِن عَذبٍ فُراتٍ سُهِّلَت لَهُ مَوارِدُهُ ، فَشَرِبَ نَهَلاً (1) ، وسَلَکَ سَبیلاً جَدَداً . قَد خَلَعَ سَرابیلَ الشَّهَواتِ ، وتَخَلّی مِنَ الهُمومِ ، إلّا هَمّاً واحِداً انفَرَدَ بِهِ ، فَخَرَجَ مِن صِفَهِ العَمی ، ومُشارَکَهِ أهلِ الهَوی ، وصارَ مِن مَفاتیحِ أبوابِ الهُدی ، ومَغالیقِ أبوابِ الرَّدی . قَد أبصَرَ طَریقَهُ ، وسَلَکَ سَبیلَهُ ، وعَرَفَ مَنارَهُ ، وقَطَعَ غِمارَهُ (2) ، وَاستَمسَکَ مِنَ العُری بِأوثَقِها ، ومِنَ الحِبالِ بِأمتَنِها ، فَهُوَ مِنَ الیَقینِ عَلی مِثلِ ضَوءِ الشَّمسِ ، قَد نَصَبَ نَفسَهُ للّهِ سُبحانَهُ فی أرفَعِ الاُمورِ ، مِن إصدارِ کُلِّ وارِدٍ عَلَیهِ ، وتَصییرِ کُلِّ فَرعٍ إلی أصلِهِ . مِصباحُ ظُلُماتٍ ، کَشّافُ عَشَواتٍ (3) ، مِفتاحُ مُبهَماتٍ ، دَفّاعُ مُعضِلاتٍ ، دَلیلُ فَلَواتٍ (4) ، یَقولُ فَیُفهِمُ ، ویَسکُتُ فَیَسلَمُ . قَد أخلَصَ للّهِ فَاستَخلَصَهُ ، فَهُوَ مِن مَعادِنِ دینِهِ ، وأوتادِ أرضِهِ . قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ ، فَکانَ أوَّلَ عَدلِهِ نَفیُ الهَوی عَن نَفسِهِ ، یَصِفُ الحَقَّ ویَعمَلُ بِهِ ، لا یَدَعُ لِلخَیرِ غایَهً إلّا أمَّها ، ولا مَظِنَّهً إلّا قَصَدَها ، قَد أمکَنَ الکِتابَ مِن زِمامِهِ ، فَهُوَ قائِدُهُ وإمامُهُ ، یَحُلُّ حَیثُ حَلَّ ثَقَلُهُ ، ویَنزِلُ حَیثُ کانَ مَنزِلُهُ . (5)

.

1- .نَهِلَ : شَرِبَ الشُربَ الأوّل حتّی روی (المصباح المنیر : ص 628 «نهل») .

2- .الغَمرَهُ : الشِدَّهُ (لسان العرب : ج 5 ص 29 «غمر») .

3- .العَشوَهُ : الأمر المُلتَبِسْ ویجمع علی عَشَوات (النهایه : ج 3 ص 242 «عشو») .

4- .الفَلاهُ : الأرض التی لاماء فیها ولا أنیس (لسان العرب : ج 15 ص 164 «فلا») .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، أعلام الدین : ص 127 نحوه ، غرر الحکم : ج2 ص 561 ح 3577 وفیه صدره إلی «لیومه النازل به» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 36 .

5 / 11 و این چند اثر

5 / 11و این چند اثرامام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! از محبوب ترین بندگان خداوند در نزد او ، آن بنده ای است که خدا ، وی را در برابر نَفْسش یاری رسانده است و از این رو ، اندوه را جامه زیرین خویش ساخته است و ترس را جامه رویین خود ، قرار داده است . پس چراغ هدایت ، در دلش می تابد و خود را برای پذیرایی از آن روزی که به آن وارد می شود ، آماده ساخته ، و دور را بر خود ، نزدیک کرده است و سخت را آسان . می نگرد و بینش می یابد ، [خدا را] یاد می کند و [بر کردارهای نیک خود]می افزاید . از [چشمه های]آب گوارا و شیرینی که آبشخورهایش برای او هموار شده ، سیراب می شود و در همان نخستین نوشیدن ، سیر می شود . راهی راست و روشن را می پوید . جامه های شهوت را [از خود] برکَنده است و از خواسته ها ، جز یک خواسته که در آن منحصر شده ، فارغ شده است . بدین سبب ، از کوری [باطنی] و مشارکت با هوسرانان ، بیرون آمده است . او از کلیدهای درهای هدایت و از قفل های درهای هلاکت ، گشته است . راه خود را دیده و جاده خویش را پیموده است . نشانه های راهیابی را شناخته و سختی های آن را در نوردیده است . از دستگیره ها ، به محکم ترینِ آنها و از کوه ها ، به استوارترین آنها چنگ زده است . پس به چنان یقینی رسیده است که مانند نور خورشید است . خویشتن را برای خداوند سبحان ، در بالاترین امور ، جای داده است ، آن سان که هر تشنه ای را سیراب می سازد و هر فرعی را به اصل آن ، باز می گردانَد . چراغ تاریکی هاست . برطرف کننده کوری ها ، کلید مُبهمات ، زُداینده معضلات و راه نمای بیابان هاست . [به موقع] می گوید و می فهمانَد و [به وقتش] سکوت می کند و سالم می مانَد . او برای خدا ، اخلاص ورزیده و خداوند ، خالصش گردانیده است (/ او را از بندگان خالص خود گردانیده است) . پس او معدن های دین خدا و میخ های زمین اوست . خویشتن را ملزم به عدالت کرده است و نخستین گام عدالت او ، دور کردن هوس از خویشتن بود . حق را می گوید و بِدان ، عمل می کند . کار نیک را تا رسیدن به پایانش انجام می دهد . هر جا خیری می بیند ، آهنگِ آن می کند . زمام خویش را به دست قرآن سپرده است و قرآن ، جلودار و پیشوای او گشته است . هر جا که قرآن ، بار

افکنَد ، او نیز بار می افکنَد ، و هر جا قرآن منزل کند ، او هم منزل می کند .

.

ص: 446

. .

ص: 447

. .

الفصل السادس : أهل البصيره6 / 1أئِمَّهُ أهلِ البَصيرَهِالكتاب« وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُوْلِى الْأَيْدِى وَ الْأَبْصَارِ » . (1)

« قُلْ هَذِهِ سَبِيلِى أَدْعُواْ إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِى وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :أتى رَجُلٌ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إلى ما تَدعو يا مُحَمَّدُ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : أدعو إلَى اللّهِ عَلى بَصيرَهٍ أنَا ومَنِ اتَّبَعَنى . (3)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ : «أُوْلِى الْأَيْدِى وَ الْأَبْصَارِ » :يَعنى اُولِى القُوَّهِ فِى العِبادَهِ وَالبَصَرِ فيها . (4)

.

1- .ص : 45 .
2- .يوسف : 108 .
3- .مشكاه الأنوار : ص 144 ح 345 عن أبى بصير ، تحف العقول : ص 41 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 145 ح 45 .
4- .بحار الأنوار : ج 12 ص 7 ح 17 نقلاً عن تفسير القمّى : ج 2 ص 242 عن أبى الجارود وفيه «الصبر» بدل «البصر» .

فصل ششم : اهل بصیرت

6 / 1 پیشوایان بصیرت

فصل ششم : اهل بصیرت6 / 1پیشوایان بصیرتقرآن«و از بندگان ما ، ابراهیم و اسحاق و یعقوب ، یاد کن که نیرومند و بابصیرت بودند» .

«بگو : این است راهِ من . خودم و هر که را از من پیروی کند ، با بصیرت ، به سوی خدا فرا می خوانم و منزّه است خدا ، و من ، از مشرکان نیستم» .

حدیثامام باقر علیه السلام :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : تو به چه چیز ، دعوت می کنی ، ای محمّد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خودم و هر که را از من پیروی کند ، با بصیرت ، به سوی خدا فرا می خوانم» .

امام باقر علیه السلام در باره سخن خداوند : «نیرومند و بابینش بودند» :یعنی در عبادت ، با قدرت و بصیرت ، عمل می کردند .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ صِفَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :فَهُوَ إمامُ مَنِ اتَّقى ، وبَصيرَهُ مَنِ اهتَدى . (1)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :طَبيبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ ، قَد أحكَمَ مَراهِمَهُ (2) وأحمى مَواسِمَهُ (3) ، يَضَعُ ذلِکَ حَيثُ الحاجَهُ إلَيهِ ؛ مِن قُلوبٍ عُمىٍ ، وآذانٍ صُمٍّ ، وألسِنَهٍ بُکمٍ (4) ، مُتَتَبِّعٌ بِدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَهِ ، ومَواطِنَ الحَيرَهِ . (5)

عنه عليه السلام :أرى نُورَ الوَحيِ والرِّسالَهِ، وأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّهِ ، ولقد سَمِعتُ رَنَّهَ الشَّيطانِ حينَ نَزَلَ الوَحىُ عَلَيهِ صلى الله عليه و آله ، فقلتُ : يا رسولَ اللّهِ ، ما هذهِ الرَّنَّهُ ؟ فقالَ : هذا الشَّيطانُ قد أيِسَ مِن عِبادَتِهِ ، إنّکَ تَسمَعُ ما أسمَعُ ، وتَرى ما أرى ، إلّا أ نَّکَ لَستَ بِنَبىٍّ ، ولکنَّکَ لَوَزيرٌ ، وإنّکَ لَعَلى خَيرٍ . (6)

عنه عليه السلام :إنّى لَعَلى بَيِّنَهٍ مِن رَبّى ، وبَصيرَهٍ مِن دينى ، ويَقينٍ مِن أمرى . (7)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ يومى فيها إلَى المَلاحِمِ وَالفِتَنِ :ثُمَّ لَيُشحَذَنَّ فيها [أيِ الفِتنَهِ]قَومٌ شَحذَ القَينِ (8) النَّصلَ ، تُجلى بِالتَّنزيلِ أبصارُهُم ... وطالَ الأَمَدُ بِهِم لِيَستَکمِلُوا الخِزىَ ، ويَستَوجِبُوا الغِيَرَ ، حَتّى إذَا اخلَولَقَ (9) الأَجَلُ ، وَاستَراحَ قَومٌ إلَى الفِتَنِ ، وأشالوا عَن لَقاحِ حَربِهِم ، لَم يَمُنّوا عَلَى اللّهِ بِالصَّبرِ ، ولَم يَستَعظِموا بَذلَ أنفُسِهِم فِى الحَقِّ ، حَتّى إذا وافَقَ وارِدُ القَضاءِ انقِطاعَ مُدَّهِ البَلاءِ ، حَمَلوا بَصائِرَهُم عَلى أسيافِهِم ، ودانوا لِرَبِّهِم بِأمرِ واعِظِهِم . (10)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 94 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 379 ح 91 .
2- .المرهَمُ : شىء يوضع على الجراحات (مجمع البحرين : ج 2 ص 740 «رهم») .
3- .مَواسِم : جمع ميسم : اسم الآله التى يُکوى بها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1935 «وسم») .

4- .بُكم : جمع أبكم ، هو الذى خُلِقَ أخرس لا يتكلّم (النهايه : ج 1 ص 150 «بكم») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، غرر الحكم : ج4 ص 260 ح 6033 وفيه «يتتبع» بدل «متتبع» ، بحار الأنوار : ج 34 ص 240 ح 999 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 476 ح 37 .
7- .غرر الحكم : ج3 ص 42 ح 3772 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 169 ح 3558 وفيه «فى» بدل «من» فى الموضعين الأخيرين .
8- .القَينِ : الحَدّاد (النهايه : ج 4 ص 135 «قين») .
9- .اخلَولَقَ الأَجلُ : إذا تقادم عهده (مجمع البحرين : ج 1 ص 548 «خلق») .
10- .نهج البلاغه : الخطبه 150 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 616 ح 29 .

امام علی علیه السلام در یادکرد ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله :او پیشوای پرهیزگاران و [چشم]بصیرت ره یافتگان است .

امام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله :طبیبی بود که با طبابت خود ، میان مردم می گردید . مرهم هایش را درست و آماده کرده و ابزارِ داغ کردنش را تافته بود و آنها را بر هر جا از دل های کور و گوش های کَر و زبان های گُنگ ، که نیاز بود ، می گذاشت . با داروی خود ، مواضع غفلت و جایگاه های سرگردانی را می جُست [و درمان می کرد] .

امام علی علیه السلام :من ، نور وحی و رسالت را می دیدم و رایحه نبوّت را می بوییدم . فریاد (/ ناله) شیطان را در هنگامی که وحی بر ایشان ، نازل شد ، شنیدم . گفتم : ای پیامبر خدا ! این ، چه فریادی است؟ فرمود : «این ، شیطان است که از پرستیده شدنش ، مأیوس شده است . تو آنچه را من می شنوم ، می شنوی و آنچه را من می بینم ، می بینی ، جز آن که تو پیامبر نیستی ؛ بلکه تو دستْ یار [من] هستی و تو در راه خیری » .

امام علی علیه السلام :من از جانب پروردگارم ، دلیلی آشکار و در دینم ، بصیرت و در کارم ، یقین دارم .

امام علی علیه السلام از سخنان ایشان که در آن به کشتارها و فتنه های آینده اشاره می کند :سپس در آن [فتنه] ، عدّه ای چنان تیز [و آب داده] می شوند که آهنگر ، سرنیزه (/ تیغه شمشیر) را تیز می کند و دیدگانشان به نور قرآن ، روشنی می یابد ... . (1) و روزگارشان ، به درازا می کِشد تا خواری را به نهایت می رسانند و مستوجب دگرگونی [پیشامدهای روزگار و زوال نعمت ها] می شوند ، تا آن که به پایان روزگار خویش ، نزدیک می شوند . گروهی نیز به آشوب ها روی می آورند و دست به جنگ افروزی می زنند و تخمِ جنگ می افشانند . (2) [امّا مؤمنانِ بینشوَر] با شکیبایی خود [در میدان جهاد] بر خدا منّتی نمی نهند ، و جان فشانی های خویش در راه حق را بزرگ نمی پندارند تا آن که چون قضای الهی به تمام شدن مدّت بلا و آزمایش تعلّق گیرد ، [عقاید و] بینش های خود را بر سرِ شمشیران می نهند [و آن را برای مردمان ، آشکارا تبلیغ می کنند]و به فرمان اندرزگویِ خویش مطیع پروردگار خود می گردند . (3)

.

1- .تا این جای حدیث ، مربوط به بیان حوادث و فتنه های آینده است .
2- .این قسمت از حدیث ، به بیان حال و روز مردم در روزگار جاهلی گریز می زند .
3- .این قسمت از حدیث ، به پس از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله و مبارزات و جان فشانی های مسلمانان ، اشاره می فرماید .

عنه علیه السلام مِن کَلام قالَهُ عِندَ تِلاوَتِهِ : «یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْاصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَ لَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ» :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالی جَعَلَ الذِّکرَ جِلاءً لِلقُلوبِ ، تَسمَعُ بِهِ بَعدَ الوَقرَهِ (1) ، وتُبصِرُ بِهِ بَعدَ العَشوَهِ (2) ، وتَنقادُ بِهِ بَعدَ المُعانَدَهِ . وما بَرِحَ للّهِ عَزَّت آلاؤُهُ فِی البُرهَهِ بَعدَ البُرهَهِ ، وفی أزمانِ الفَتَراتِ (3) ، عِبادٌ ناجاهُم فی فِکرِهِم ، وکَلَّمَهُم فی ذاتِ عُقولِهِم ، فَاستَصبَحوا بِنورِ یَقَظَهٍ فِی الأبصارِ وَالأسماعِ وَالأفئِدَهِ ، یُذَکِّرونَ بِأیّامِ اللّهِ ، ویُخَوِّفونَ مَقامَهُ ، بِمَنزِلَهِ الأدِلَّهِ فِی الفَلَواتِ (4) ، مَن أخَذَ القَصدَ (5) حَمِدوا إلَیهِ طَریقَهُ ، وبَشَّروهُ بِالنَّجاهِ ، ومَن أخَذَ یَمینا وشِمالاً ذَمُّوا إلَیهِ الطَّریقَ ، وحَذَّروهُ مِنَ الهَلَکَهِ ، وکانوا کَذلِکَ مَصابیحَ تِلکَ الظُّلُماتِ ، وأدِلَّهَ تِلکَ الشُّبُهاتِ . وإنَّ لِلذِّکرِ لَأهلاً، أخَذوهُ مِنَ الدُّنیا بَدَلاً ، فَلَم تَشغَلهُم تِجارَهٌ ولا بَیعٌ عَنهُ ، یَقطَعونَ بِهِ أیّامَ الحَیاهِ ، ویَهتِفونَ بِالزَّواجِرِ عَن مَحارِمِ اللّهِ فی أسماعِ الغافِلینَ ، ویَأمُرونَ بِالقِسطِ ویَأتَمِرونَ بِهِ ، ویَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ ویَتَناهَونَ عَنهُ ، فَکَأنّما قَطَعوا الدُّنیا إلَی الآخِرَهِ وهُم فیها ، فَشاهَدوا ما وَراءَ ذلِکَ ، فَکَأنَّمَا اطَّلَعوا غُیوبَ أهلِ البَرزَخِ فی طُولِ الإقامَهِ فیهِ ، وحَقَّقَتِ القِیامَهُ عَلَیهِم عِداتِها ، فَکَشَفوا غِطاءَ ذلِکَ لِأهلِ الدُّنیا ، حَتّی کَأنَّهُم یَرَونَ ما لا یَرَی النّاسُ ، ویَسمَعونَ ما لا یَسمَعونَ . (6)

.

1- .الوَقْره : هی المرّه من الوَقْر ؛ ثِقَل السمع (النهایه : ج 5 ص 213 «وقر») .

2- .العَشْوَه : المرّه من العشا ؛ أی سوء البصر باللیل والنهار ، أو العمی (القاموس المحیط : ج 4 ص 362 «عشا») .

3- .الفَتْره : ما بین الرسولین من رسل اللّه تعالی من الزمان الذی انقطعت فیه الرساله (النهایه : ج 3 ص 408 «فتر») .

4- .الفلاه : القَفْر أو المفازه لا ماءَ فیها ، أو الصحراء الواسعه (القاموس المحیط : ج 4 ص 375 «فلا») .

5- .القصد : الرشد . قصد فی الأمر قصدا : توسّط وطلب الأسَدّ ، ولم یُجاوز الحدّ (المصباح المنیر : ص 505 «قصد») .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 325 ح 39 .

امام علی علیه السلام از گفتار ایشان ، هنگام تلاوت این آیات : «در آن خانه ها ، هر بامداد و شامگاه ، او را نیایش می کنند ؛ مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی ، ایشان را از یاد خدا ، باز نمی دارد» :خدای پاک و بلندمرتبه ، یاد [خویش]را روشنی بخش دل ها قرار داده است . گوش های سنگین شده دل ها ، با یاد خدا ، شنوا می شوند و چشم های کم سو (/ کور) گشته آنها به وسیله آن ، بینا می گردند و دل های خیره سر [و سرکش] به واسطه آن ، رام می شوند . همواره ، برای خداوند که نعمت هایش گران بهاست ، در هر بُرهه ای از زمان و در فاصله های زمانی میان بعثت پیامبران ، بندگانی بوده که در اندیشه هایشان ، با آنان نجوا می کرده است و در درون خِردهایشان ، با ایشان سخن می گفته است و بدین سبب ، چشم ها و گوش ها و دل هایشان ، از نور بیداری ، روشن گردید . اینان ، روزهای [نعمت و عذاب] خدا را به مردم ، یادآوری می کردند و از مقام او می ترساندند ، چونان راه نمایان بیابان ها که هر کس را راه راستْ در پیش گیرد ، راهش را می ستایند و نوید نجات به او می دهند و هر کس را که به چپ و راستْ منحرف شود ، راهش را نکوهش می کنند و او را از نابودی بر حذر می دارند . آنان ، همچنان ، چراغ هایی در آن تاریکی ها و راه نمایانی در آن شُبَهات بودند . یادِ خدا را اهلی است که آن را به جای این دنیا بر گرفته اند . از این رو ، هیچ تجارتی و داد و ستدی ، ایشان را از آن ، باز نمی دارد . ایّام عمر را با آن می گذرانند و بازدارندگان از حرام های خدا را در گوش های غافلان ، فریاد می زنند و به دادگری ، فرا می خوانند و خود به آن ، عمل می کنند . از زشتی ها ، نهی می کنند و خود ، از آنها باز می ایستند . تو گویی دنیا را پشتِ سر نهاده ، به آخرت رسیده اند و هم اکنون ، در آن به سر می برند ، و آنچه رافرا سوی دنیاست ، دیده اند . گویی بر احوال پنهان برزخیان ، در طول مدّتی که آن جایند ، آگاه اند . قیامت ، وعده هایش را برای آنان ، تحقّق بخشیده است . بدین سبب ، پرده های آن را برای مردم دنیا ، کنار می زنند ، چنان که گویی آنچه را مردم نمی بینند ، می بینند و آنچه را مردم نمی شنوند ، می شنوند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَمُّنَا العَبّاسُ نافِذَ البَصيرَهِ ، صَلبَ الإِيمانِ ، جاهَدَ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، وأَبلى بَلاءً حَسَنا ، ومَضى شَهيدا . (1)

عنه عليه السلام حينَ سُئِلَ عَنِ النَّعيمِ (2) :النَّعيمُ نَحنُ ؛ الَّذينَ أنقَذَ اللّهُ النّاسَ بِنا مِنَ الضَّلالَهِ ، وبَصَّرَهُم بِنا مِنَ العَمى ، وعَلَّمَهُم بِنا مِنَ الجَهلِ . (3)

6 / 2الدُّعاءُ لِأَهلِ البَصيرَهِالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الصَّلاهِ عَلى أتباعِ الرُّسُلِ ومُصَدِّقيهِم :اللّهُمَّ وأَوصِل إلَى التّابِعينَ لَهُم بِإحسانٍ الَّذينَ يَقولونَ : « رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِاءِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاءِيمَانِ » (4) خَيرَ جَزائِکَ ، الَّذينَ قَصَدوا سَمْتَهُم (5) ، وتَحَرَّوا وِجهَتَهُم ، ومَضَوا عَلى شاكِلَتِهِم ، لَم يَثنِهِم رَيبٌ فى بَصيرَتِهِم ، ولَم يَختَلِجهُم (6) شَکٌّ فى قَفوِ آثارِهِم ، وَالاِئتِمامِ بِهِدايَهِ مَنارِهِم ، مُكانِفينَ (7) ومُوازِرينَ لَهُم ، يَدينونَ بِدينِهِم ، ويَهتَدونَ بِهَديِهِم ، يَتَّفِقونَ عَلَيهِم ولا يَتَّهِمونَهُم فيما أدَّوا إلَيهِم . (8)

.

1- .سرّ السلسله العلويّه : ص 89 ، عمده الطالب : ص 356 كلاهما عن المفضّل بن عمر .
2- .أى حين سُئِلَ عن الآيه الشريفه : «ثُمَّ لَتُسْئلُنَّ يَوْمَئذٍ عَنِ النَّعِيمِ » (التكاثر : 8) .
3- .تأويل الآيات الظاهره :ج2 ص852 ح8 عن محمّد بن السائب الكلبى ،بحارالأنوار :ج10 ص209 ح10.
4- .الحشر : 10 .
5- .السمتُ : الطريق (النهايه : ج 2 ص 397 «سمت») .
6- .لا يختلجُ : لا يتحرّک فيه شىء من الريبه والشکّ (النهايه : ج 2 ص 60 «خلج»).
7- .اكتنفَهُ القَومُ : إذا أحاطوا به يمنهً ويسره (مجمع البحرين : ج 3 ص 1599 «كنف») .
8- .الصحيفه السجّاديّه : ص 32 الدعاء 4 .

6 / 2 دعا برای اهل بصیرت

امام صادق علیه السلام :عمویمان عبّاس علیه السلام ، بصیرتی عمیق و ایمانی استوار داشت و در کنار ابا عبد اللّه الحسین علیه السلام جهاد کرد و مردانه جنگید و شهید شد .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از «نَعیم» (1) :نَعیم ، ما هستیم که خداوند ، به واسطه ما ، مردم را از گم راهی رهانید و به وسیله ما ، به آنانْ بصیرت بخشید و به وسیله ما ، از نادانی [خارج کرده ،] دانا گردانید .

6 / 2دعا برای اهل بصیرتامام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در درود فرستادن بر پیروان و تصدیق کنندگانِ پیامبران :بار خدایا ! و به آنان که از یاران محمّد صلی الله علیه و آله ، به نیکی پیروی کردند (یعنی تابعیان) ، همانان که می گویند : «ای پروردگار ما ! ما را و برادران ما را که پیش از ما ایمان آوردند ، بیامرز» ، بهترین پاداشت را عطا فرما ؛ همانان که راه ایشان را در پیش گرفتند و جهت و مقصد آنان را جُستند و به شیوه آنان رفتند و تردیدی در بصیرت ایشان ، راه نیافت و شکّی در گام برداشتن از پیِ ایشان و اقتدا به فروغ تابناک هدایتشان ، با وجود آنها در نیامیخت ؛ بلکه همواره ، حامی و پشتیبان آنان اند و از دین آنان ، پیروی می کنند و راه آنان را می پویند و بر [پیروی از] آنان ، هم داستان اند و در آنچه به ایشان رسانده اند ، متّهمشان نمی کنند .

.

1- .یعنی سؤال از آیه شریف : «ثُمَّ لَتُسْئلُنَّ یَوْمَئذٍ عَنِ النَّعِیمِ» .

ص: 456

. .

ص: 457

. .

الفصل السابع : فقد البصيره7 / 1التَّحذيرُ مِن فَقدِ البَصيرَهِالكتاب« وَلَقَدْ ذَرَأنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَايَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَايُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَايَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِکَ کَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :شَرُّ العَمى عَمَى القَلبِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ الأَعمى مَن عَمِيَ بَصَرُهُ ، ولكِنَّ الأَعمى مَن تَعمى بَصيرَتُهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :نَظَرُ البَصَرِ لا يُجدى إذا عَمِيَتِ البَصيرَهُ . (4)

.

1- .الأعراف : 179 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 577 ح 788 عن أبى الصباح الكنانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 51 ح 7 .
3- .شعب الإيمان : ج 2 ص 127 ح 1372 ، نوادر الاُصول : ج 1 ص 131 ، الفردوس : ج 3 ص 403 ح 5227 وفيه «العمى» بدل «الأعمى» فى الموضعين وكلّها عن عبد اللّه بن جراد ، كنز العمّال : ج 1 ص 243 ح 1220 .
4- .غرر الحكم : ج6 ص 174 ح 9972 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 497 ح 9170 .

فصل هفتم : نداشتن بصیرت

7 / 1 بر حذر داشتن از بی بصیرتی

فصل هفتم : نداشتن بصیرت7 / 1بر حذر داشتن از بی بصیرتیقرآن«و در حقیقت ، ما بسیاری از جنّیان و انسان ها را برای جهنّم آفریدیم ؛ [چرا که] دل هایی دارند که با آنها نمی فهمند ، و چشم هایی دارند که با آنها نمی بینند ، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند . آنان ، همانند چارپایان اند ؛ بلکه گم راه ترند . آنان ، همان غافل ماندگان اند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین کوری ، کوری دل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کور ، آن کسی نیست که دیده اش کور است ؛ بلکه کور [واقعی] ، کسی است که [چشم]بصیرتش کور باشد .

امام علی علیه السلام :نگاه چشم ، سودی نمی دهد ، وقتی [چشم] بصیرت ، کور باشد .

.

عنه عليه السلام :فَقدُ البَصَرِ أهوَنُ مِن فِقدانِ البَصيرَهِ . (1)

عنه عليه السلام :ذَهابُ البَصَرِ خَيرٌ مِن عَمَى البَصيرَهِ . (2)

7 / 2ذَمُّ فاقِدِ البَصيرَهِالإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى قُثَمِ بنِ العَبّاسِ وهُوَ عامِلُهُ عَلى مَكَّهَ :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ عَينى (3) بِالمَغرِبِ كَتَبَ إلَىَّ يُعلِمُنى أنَّهُ وُجِّهَ إلَى المَوسِمِ أُناسٌ مِن أهلِ الشّامِ العُمىِ القُلوبِ ، الصُّمِّ الأسماعِ ، الكُمهِ (4) الأبصارِ ، الَّذينَ يَلبِسونَ الحَقَّ بِالباطِلِ ، ويُطيعونَ المَخلوقَ فى مَعصِيَهِ الخالِقِ ، ويَحتَلِبونَ الدُّنيا دَرَّها (5) بِالدّينِ ، ويَشتَرونَ عاجِلَها بِآجِلِ الأبرارِ المُتَّقينَ ؛ ولَن يَفوزَ بِالخَيرِ إلّا عامِلُهُ ، ولا يُجزى جَزاءَ الشَّرِّ إلّا فاعِلُهُ . فَأَقِم عَلى ما فى يَدَيکَ قِيامَ الحازِمِ الصَّليبِ ، وَالنّاصِحِ اللَّبيبِ ، التّابِعِ لِسُلطانِهِ ، المُطيعِ لِإمامِهِ . وإيّاکَ وما يُعتَذَرُ مِنهُ ، ولا تَکُن عِندَ النَّعماءِ بَطِراً (6) ، ولا عِندَ البَأساءِ فَشِلاً ، وَالسَّلامُ . (7)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ يَذُمُّ فيها أهلَ الكوفَهِ :يا أهلَ الكوفَهِ ، مُنيتُ مِنكُم بِثَلاثٍ وَاثنَتَينِ :صُمٌّ ذَوُو أسماعٍ ، وبُكمٌ ذَوُو كَلامٍ ، وعُمىٌ ذَوُو أبصارٍ ، لا أحرارُ صِدقٍ عِندَ اللِّقاءِ ، ولا إخوانُ ثِقَهٍ عِندَ البَلاءِ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج4 ص 413 ح 6536 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 358 ح 6071 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 32 ح 5182 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4733 .
3- .العَين : الجاسوسُ (النهايه : ج 3 ص 331 «عين») .
4- .الكَمَهُ : العَمى (النهايه : ج 4 ص 201 «كمه») .
5- .الدَرُّ : اللَّبَنُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 587 «درر») .
6- .البَطَرُ : الطغيان عند النعمه (مجمع البحرين : ج 1 ص 160 « بطر ») .
7- .نهج البلاغه : الكتاب 33 ، الغارات : ج 2 ص 509 عن قثم بن العباس نحوه وفيه : «البكم الأبصار» بدل «الكمه الأبصار» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 491 ح 697 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 97 ، الإرشاد : ج 1 ص 282 ، الاحتجاج : ج 1 ص 414 ح 89 وفيهما : «ذَوو ألسن ، لا إخوان صدق» بدل «ذَوو كلام ، لا

أحرار صدق» ، بحار الأنوار : ج 34 ص 81 ح 938 .

7 / 2 نکوهشِ شخصِ بی بصیرت

امام علی علیه السلام :نداشتن بینایی ، آسان تر از نداشتن بصیرت است .

امام علی علیه السلام :کوری چشم ، بهتر از کوری بصیرت است .

7 / 2نکوهشِ شخصِ بی بصیرتامام علی علیه السلام از نامه ایشان به قُثَم بن عبّاس ، کارگزارش در مکّه :امّا بعد ، جاسوس من در مغرب (شام) ، به من نوشته و اطّلاع داده است که مردمانی از شامیان کوردل که گوش هایشان کَر و چشم هایشان ، کور است ، سوی حج ، گسیل شده اند ؛ مردمانی که حق را با باطل می آمیزند و از مخلوق ، به بهای نافرمانی از خالق ، فرمان می برند و دنیا را به وسیله دین می دوشند [و آن را ابزار رسیدن به دنیا قرار داده اند] و آخرت را که از آنِ نیکان پرهیزگار است ، به دنیای گذرا می فروشند ، در حالی که به خیر ، دست نمی یابد ، مگر آن که به کارَش بندد ، و به کیفر بدی نمی رسد ، مگر کسی که آن را به جای آورَد . پس بر آنچه در دست توست (حکومت مکّه) ، ایستادگی کن ، همچون ایستادن شخص قاطع و باصلابت و خیرخواه خردمندی که پیرو فرمان روای خویش و فرمان بُردار پیشوای خویش است . و مبادا کاری کنی که به عذرخواهی بینجامد ! نه هنگام نعمت ها ، سرمست شو ، و نه در هنگام سختی ها ، سست [و دل سرد] . بدرود !

امام علی علیه السلام در سخنانش در نکوهش کوفیان :ای کوفیان! من به سه خصلت [که در شما هست] و دو خصلت [که در شما نیست] ، گرفتار آمده ام : گوش دارید ؛ امّا کَرید ، و زبان دارید ؛ امّا لالید ، و چشم دارید ؛ امّا کورید . [و امّا آن دو خصلتی که ندارید :] نه هنگام رویارویی با دشمن ، آزادگانی پاکبازید ، و نه به گاه سختی ، برادرانی مورد اعتماد .

.

عنه عليه السلام أيضاً :يا أهلَ الكوفَهِ ، أعِظُكُم فَلا تَتَّعِظونَ ... فَيا للّهِ ماذا مُنيتُ بِهِ مِنكُم ! لَقَد مُنيتُ بِصُمٍّ لا يَسمَعونَ ، وكُمهٍ لا يُبصِرونَ ، وبُكمٍ لا يَعقِلونَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الخَلقُ حَيارى عَمِهونَ (2) سُكارى ، فى طُغيانِهِم يَتَرَدَّدونَ ، وبِشَياطينِهِم وطَواغيتِهِم يَقتَدونَ ، بُصَراءُ عُمىٌ لا يُبصِرونَ ، نُطَقاءُ بُكمٌ لا يَعقِلونَ ، سُمَعاءُ صُمٌّ لا يَسمَعونَ ، رَضوا بِالدّونِ وحَسِبوا أَنَّهُم مُهتَدونَ ، حادوا عَن مَدرَجَهِ الأَكياسِ ، ورَتَعوا فى مَرعَى الأَرجاسِ الأَنجاسِ . (3)

7 / 3مَضارُّ فَقدِ البَصيرَهِأ الشَّكُّالإمام علىّ عليه السلام :مَن عَمِىَ عَمّا بَينَ يَدَيهِ ، غَرَسَ الشَّكَّ بَينَ جَنبَيهِ . (4)

عنه عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ عليه السلام لِكُمَيلِ بنِ زِيادٍ النَّخَعِىِّ :ها إنَّ ههُنا لَعِلماً جَمّاً وأَشارَ بِيَدِهِ إلى صَدرِهِ لَو أصَبتُ لَهُ حَمَلَةً ، بَلى أَصَبتُ لَقِناً (5) غَيرَ مَأمونٍ عَلَيهِ ، مُستَعمِلاً آلَهَ الدّينِ لِلدُّنيا ، ومُستَظهِراً بِنِعَمِ اللّهِ عَلى عِبادِهِ ، وبِحُجَجِهِ عَلى أولِيائِهِ ، أو مُنقاداً لِحَمَلَهِ الحَقِّ ، لا بَصيرَةَ لَهُ فى أَحنائِهِ ، يَنقَدِحُ الشَّكُّ فى قَلبِهِ لِأَوَّلِ عارِضٍ مِن شُبهَهٍ ، ألا لا ذا ولا ذاكَ ، أو مَنهوماً بِاللَّذَّهِ سَلِسَ القِيادِ لِلشَّهوَهِ ، أو مُغرَماً بِالجَمعِ وَالاِدِّخارِ ، لَيسا مِن رُعاهِ الدّينِ فى شَىءٍ ، أقرَبُ شَىءٍ شَبَهاً بِهِمَا الأَنعامُ السّائِمَهُ ، كَذلِکَ يَموتُ العِلمُ بِمَوتِ حامِليهِ . (6)

.

1- .الفتوح : ج 4 ص 258 ، مطالب السؤول : ج1 ص 246 ؛ بحار الأنوار : ج 77 ص 338 ح 26 .
2- .العَمَهُ فى البصيره كالعمى فى البَصَر (النهايه : ج 3 ص 304 «عمه») .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 90 نقلاً عن توحيد المفضّل .
4- .غرر الحكم : ج5 ص 382 ح 8855 .
5- .لَقِناً غير مأمون : أى فَهِماً غيرُ ثِقَه (النهايه : ج 4 ص 266 «لقن») .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 147 ، كمال الدين: ص 291 ح 2 ، تحف العقول : ص 170 كلاهما نحوه ، خصائص الأئمّه : ص 105 كلّها عن كميل ، بحار الأنوار : ج 78 ص 76 ح 46 .

7 / 3 زیان های بی بصیرتی

الف - شک

امام علی علیه السلام در سخنانش در نکوهش کوفیان :ای کوفیان! من ، شما را اندرز می دهم ؛ امّا به گوش نمی گیرید ... . چه مصیبتی است این که من ، گرفتار شما شده ام! گرفتار مُشتی کَر شده ام که نمی شنوند و مُشتی کور که نمی بینند و مُشتی لال که نمی فهمند!

امام صادق علیه السلام :مردمان ، سرگشته و کور و مست اند . در سرکشی خویش ، غوطه ورند و از اهریمنان و طاغوت های خود ، پیروی می کنند . چشم دارند ؛ امّا کورند و نمی بینند . زبان دارند ؛ لیکن لال اند و نمی فهمند . گوش دارند ؛ امّا کَرند و نمی شنوند . به پَستی ، رضایت داده اند و خویشتن را ره یافته می پندارند . از راه زیرکان و خردمندان ، منحرف گشته اند و در چراگاه پلیدان و ناپاکان می چرند .

7 / 3زیان های بی بصیرتیالف شکامام علی علیه السلام :هر که از دیدن آنچه پیشِ روی اوست ، کور باشد ، [نهال] شک را در سینه خود می نشانَد .

امام علی علیه السلام از گفتار ایشان به کمیل بن زیاد نَخَعی :هان! در این جا (با دستش به سینه اش اشاره فرمود) دانشِ فراوانی است . کاش برای آن ، فراگیرندگانی می یافتم! البته تیزهوشانی یافته ام ؛ لیکن امین و مورد اعتماد نیستند ؛ زیرا ابزارهای دین را برای دنیا به کار می گیرند و نعمت های خدا را ، وسیله تسلّط و برتری بر بندگان او قرار می دهند و حجّت هایش را دستاویز چیره آمدن بر دوستانش . یا [گروه دیگری را یافته ام که]در برابر حاملان حق ، فرمان بُردارند ؛ امّا به پیچ و خم های حق ، بصیرت ندارند و با اوّلین شُبهه ای که برایشان پیش می آید ، آتش تردید در دل هایشان ، برافروخته می شود . هان! نه این [گروه] و نه آن [گروه ، صلاحیت برخورداری از دانش مرا ندارند] . گروهی هم هستند که گرسنه لذّت هایند و رام شهوت ها . جماعتی هم شیفته گِردآوردن مال و اندوختن ثروت اند . این دو گروه ، به هیچ رو ، دینْ نگهدار نیستند . مانندترین چیز به

اینان ، حیواناتِ چرنده اند . چنین است که با مرگ دانشمندان ، دانش نیز می میرد .

.

ب الضَّلالَهُالكتاب« وَ مِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْکَ أَفَأَنتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کَانُواْ لَا یُبْصِرُونَ » . (1)

« وَ جَعَلْنَا مِن بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ » . (2)

« وَنُقَلِّبُ أَفْئدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ کَمَا لَمْ یُؤْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَنَذَرُهُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ » . (3)

الحدیثالإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی «وَنُقَلِّبُ أَفْئدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ » :نَنکُسُ قُلوبَهُم فَیَکونُ أسفَلُ قُلوبِهِم أعلاها ، ونُعمی أبصارَهُم فَلا یُبصِرونَ الهُدی . (4)

تفسیر القمّی :فی رِوایَهِ أبِی الجارودِ عَن أبی جَعفَرٍ علیه السلام فی قَولِهِ : «وَ جَعَلْنَا مِن بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ » یَقولُ : فَأعمَیناهُم «فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ » الهُدی ، أخَذَ اللّهُ سَمعَهُم وأبصارَهُم وقُلوبَهُم فَأعماهُم عَنِ الهُدی . نَزَلَت فی أبی جَهلِ بنِ هِشامٍ و نَفَرٍ مِن أهلِ بَیتِهِ ، وذلِکَ أنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قامَ یُصَلّی ، وقَد حَلَفَ أبو جَهلٍ لَئِن رَآهُ یُصَلّی لَیَدمَغَنَّهُ (5) ، فَجاءَ ومَعَهُ حَجَرٌ وَالنَّبِیُّ قائِمٌ یُصَلّی ، فَجَعَلَ کُلَّما رَفَعَ الحَجَرَ لِیَرمِیَهُ أثبَتَ اللّهُ یَدَهُ إلی عُنُقِهِ ولا یَدورُ الحَجَرُ بِیَدِهِ ، فَلَمّا رَجَعَ إلی أصحابِهِ سَقَطَ الحَجَرُ مِن یَدِهِ ، ثُمَّ قامَ رَجُلٌ آخَرُ وهُوَ مِن رَهطِهِ أیضاً فَقالَ : أنَا أقتُلُهُ ، فَلَمّا دَنا مِنهُ فَجَعَلَ یَسمَعُ قِراءَهَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَاُرعِبَ فَرَجَعَ إلی أصحابِهِ ، فَقالَ : حالَ بَینی وبَینَهُ کَهَیئَهِ العِجلِ یَخطِرُ بِذَنَبِهِ فَخِفتُ أن أتَقَدَّمَ . (6)

.

1- .یونس : 43 .
2- .یس : 9 .
3- .الأنعام : 110 .
4- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 213 عن أبی الجارود ، بحار الأنوار : ج 5 ص 197 ح 12 .

5- .دَمَغَهُ : أى شجَّهُ بحيث يبلغ الدماغ فيَهلكُهُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 610 «دمغ») .
6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 212 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 18 ص 52 ح 6 وراجع : مجمع البيان : ج 8 ص 652 .

ب - گم راهی

ب گم راهیقرآن«و از آنان ، کسی است که به سوی تو می نگرد . آیا تو نابینایان را هر چند نبینند هدایتْ توانی کرد ؟» .

«و ما فرا سوی آنان ، سدّی و پشت سرشان ، سدّی نهاده ، پرده ای بر [چشمان] آنان ، فرو گسترده ایم . در نتیجه ، نمی بینند» .

«و دل ها و دیدگانشان را بر می گردانیم [. در نتیجه ، به آیات ما ایمان نمی آورند] ، چنان که نخستین بار ، به آن ایمان نیاوردند ، و آنان را رها می کنیم تا در طغیانشان ، سرگردان بمانند» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «و دل ها و دیدگانشان را بر می گردانیم» :[یعنی] دل هایشان را وارونه می سازیم ، آن سان که پایین دل هایشان ، بالا قرار می گیرد ، و دیدگانشان را کور می کنیم ، چنان که راه درست را نمی بینند .

تفسیر القمّی به نقل ابو جارود ، از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف : «و ما فرا سوی آنان ، سدّی و پشت سرشان ، سدّی نهاده ، پرده ای بر [چشمان] آنان ، فرو گسترده ایم» :آنها را کور کردیم «در نتیجه ، نمی بینند» راه درست را . خدا ، گوش و چشم و دل آنها را گرفت و از دیدن راه درست و هدایت ، نابینایشان کرد . این آیه ، در باره ابو جهل بن هشام و چند نفر از خانواده اش نازل شد . علّتش آن بود که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد . ابو جهل که سوگند یاد کرده بود اگر ایشان را در حال نماز خواندن ببیند ، مغزش را متلاشی خواهد کرد ، سنگی برداشت و آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز خواندن بود . هر بار که او سنگ را بلند می کرد تا به ایشان بزند ، خداوند ، دست او را در هوا نگه می داشت و سنگ در دستش نمی چرخید . چون نزد دوستانش باز گشت ، سنگ از دستش افتاد . مرد دیگری که وی نیز از گروه او بود برخاست و گفت : من ، او را می کُشم . چون نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله شد ، صدای قرائت [قرآن] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شنید . دچار وحشت شد و نزد دوستانش بر گشت و گفت : یک چیز گوساله مانندی ، میان من و او حائل شد که دُمش را تکان می داد و من ، ترسیدم که جلوتر بروم .

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّما سُمِّيَتِ الشُّبهَةُ شُبهَةً لِأَ نَّها تُشبِهُ الحَقَّ ، فَأَمّا أولِياءُ اللّهِ فَضِياؤُهُم فيهَا اليَقينُ ، ودَليلُهُم سَمتُ الهُدى ، وأَمّا أعداءُ اللّهِ فَدَعاهُم إلَيهَا الضَّلالُ ودَليلُهُمُ العَمى . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :العامِلُ عَلى غَيرِ بَصيرَهٍ كَالسّائِرِ عَلى غَيرِ الطَّريقِ ، لا يَزيدُهُ سُرعَهُ السَّيرِ إلّا بُعداً . (2)

ج الرِّياءُالإمام علىّ عليه السلام فى جَوابِ زَيدِ بنِ صوحانَ العَبدِىِّ لَمّا سَأَ لَهُ عَن أعمَى الخَلقِ :الَّذى عَمِلَ لِغَيرِ اللّهِ يَطلُبُ بِعَمَلِهِ الثَّوابَ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل . (3)

.

1- .غرر الحكم : ج3 ص 93 ح 3909 .
2- .الكافى : ج 1 ص 43 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 401 ح 5864 ، الأمالى للصدوق : ص 507 ح 705 كلّها عن طلحه بن زيد ، مستطرفات السرائر : ص 120 ح 4 والثلاثه الأخيره بزياده «من الطريق» بعد «السير» ، كنز الفوائد : ج 2 ص 109 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 206 ح 1 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 383 ح 5833 ، معانى الأخبار : ص 199 ح 4 كلاهما عن عبد اللّه بن بكر المرادى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 479 ح 644 ، الأمالى للطوسى : ص 436 ح 974 كلاهما عن عبد اللّه بن بكر المرادى عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 378 ح 1 ؛ دستور معالم الحكم : ص 85 .

ج - ریا

امام علی علیه السلام :شُبهه ، به این دلیل شُبهه نامیده شده که [در ظاهر ،] شبیه حق است ؛ امّا دوستان خدا ، چراغ راهشان در [تاریکی های] شبهه ، یقین است و راه نمایشان ، راه راست ؛ ولی دشمنان خدا ، انگیزه شان برای شبهه ، گم راهی است و راه نمایشان ، کوری [و بی بصیرتی] .

امام صادق علیه السلام :کسی که بدون بینشْ عمل کند ، همچون کسی است که در بیراهه می رود . چنین کسی ، هر چه تندتر برود ، [از راه] دورتر می شود .

ج ریاامام علی علیه السلام در پاسخ سؤال زید بن صوحان عبدی که پرسید : کورترین خلق ، چه کسی است؟ :کسی که برای غیر خدا ، کار کند و برای کارش از خداوند عز و جل پاداش بخواهد .

.

د بُغضُ أهلِ البَيتِ عليهم السلامالإمام علىّ عليه السلام :أشَدُّ العَمى مَن عَمِىَ عَن فَضلِنا ، وناصَبَنَا العَداوَةَ بِلا ذَنبٍ سَبَقَ إلَيهِ مِنّا ، إلّا أنّا دَعَونا إلَى الحَقِّ ودَعاهُ مَن سِوانا إلَى الفِتنَهِ وَالدُّنيا . (1)

ه نَدامَهُ يَومِ القِيامَهالكتاب« وَ لَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُواْ رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ » . (2)

« وَ مَن كَانَ فِى هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِى الْاخِرَهِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً » . (3)

الحديثالكافى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : « وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَعْمَى » (4) :يَعنى أعمَى البَصَرِ فِى الآخِرَهِ ، أعمَى القَلبِ فِى الدُّنيا عَن وِلايَهِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، قالَ : وهُوَ مُتَحَيِّرٌ فِى القِيامَهِ يَقولُ : «لِمَ حَشَرْتَنِى أعْمَى وَ قَدْ كُنتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِکَ أَتَتْکَ ءَايَاتُنَا فَنَسِيتَهَا » قالَ : الآياتُ الأئِمَّهُ « فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِکَ الْيَوْمَ تُنسَى » (5) يَعنى تَرَكتَها وكَذلِکَ اليَومَ تُترَکُ فِى النّارِ كَما تَرَكتَ الأئِمَّهَ عليهم السلام ، فَلَم تُطِع أمرَهُم ولَم تَسمَع قَولَهُم . (6)

.

1- .الخصال : ص 632 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم ، غرر الحكم : ج2 ص 461 ح 3296 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2828 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 111 ح 1 .
2- .السجده : 12 .
3- .الإسراء : 72 .
4- .طه : 124 .
5- .طه : 125 و 126 .
6- .الكافى : ج 1 ص 435 ح 92 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 97 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 321 ح 21 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 348 ح 60 .

د - کین ورزی با اهل بیت علیهم السلام
ه - پشیمانی در روز قیامت

د کین ورزی با اهل بیت علیهم السلامامام علی علیه السلام :کورترینِ مردم ، کسی است که از دیدن برتری ما ، کور باشد و بدون آن که گناهی در حقّ او کرده باشیم ، با ما دشمنی ورزد . تنها گناهمان ، این است که ما او را به حق ، دعوت کرده ایم ، در حالی که دیگران ، او را به سوی فتنه و دنیا ، فرا خوانده اند .

ه پشیمانی در روز قیامتقرآن«کاش هنگامی را که مجرمان ، نزد پروردگارشان ، سرهاشان را به زیر افکنده اند ، می دیدی [که می گویند :] پروردگارا ! دیدیم و شنیدیم . ما را باز گردان تا کار شایسته انجام دهیم ؛ چرا که ما ، یقین داریم» .

«و کسی که در این [زندگی دنیا] ، کور باشد ، در آخرت نیز کور و گمراه تر است» .

حدیثالکافی به نقل از ابو بصیر ، از امام صادق علیه السلام ، در باره این سخنِ خداوند عز و جل : «و روزِ قیامت ، او را کور محشور می کنیم» :یعنی در آخرت ، کورْچشم ، در دنیا ، کورْدل از [دیدن] ولایت امیر مؤمنان علیه السلام . چنین کسی ، در قیامت ، حیرت زده می گوید : «چرا مرا کور محشور کردی ، در حالی که من ، بینا بودم؟ [خداوند] می فرماید : همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی» . مراد از نشانه ها ، امامان است . «و آن را به فراموشی سپردی ، امروز ، همان گونه فراموش می شوی» ؛ یعنی تو آن نشانه ها را رها کردی و امروز ، تو نیز در آتش ، رها می شوی ، چنان که امامان علیهم السلام را رها کردی و از فرمانشان ، اطاعت ننمودی و به سخنانشان ، گوش نکردی .

.

الفصل الثامن : موانع البصيره8 / 1اِتِّباعُ الهَویالکتاب« أَفَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَی بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن یَهْدِیهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَکَّرُونَ » . (1)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :الهَوی شَریکُ العَمی . (2)

عنه علیه السلام :مَن رَکِبَ الهَوی ، أدرَکَ العَمی . (3)

عنه علیه السلام :اُوصیکُم بِمُجانَبَهِ الهَوی ؛ فَإِنَّ الهَوی یَدعو إلَی العَمی ، وهُوَ الضَّلالُ فِی الآخِرَهِ وَالدُّنیا . (4)

.

1- .الجاثیه : 23 .
2- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 83 ، غرر الحکم : ج 1 ص 153 ح 580 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 230 ح 2 ؛ دستور معالم الحکم : ص 20 ، کنز العمّال : ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ .
3- .غرر الحکم : ج5 ص 278 ح 8352 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 455 ح 8207 .
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 350 ح 1297 عن الإمام زین العابدین والإمام الباقر علیهماالسلام .

فصل هشتم : موانع بصیرت

8 / 1 پیروی از هوای نفس

فصل هشتم : موانع بصیرت8 / 1پیروی از هوای نفسقرآن«پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده است و خدا ، او را دانسته ، گم راه گردانیده و بر گوش او و دلش ، مُهر زده و بر دیده اش ، پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا ، چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟» .

حدیثامام علی علیه السلام :هَوَس ، شریک کوردلی است .

امام علی علیه السلام :کسی که بر [مَرکب] هوس بنشیند ، به کوری می رسد .

امام علی علیه السلام :شما را به دوری گُزیدن از هوای نفس ، سفارش می کنم ؛ چرا که هوای نفس ، به کوری[دل و بینش] فرا می خوانَد و آن ، [موجب]گم راهی در آخرت و دنیاست .

.

عنه علیه السلام :إذا أبصَرَتِ العَینُ الشَّهوَةَ عَمِیَ القَلبُ عَنِ العاقِبَهِ . (1)

راجع : هذه الموسوعه : ج 3 ص 131 (الأکل / کثره الأکل / مضار النهم الباطنیه / حجاب الفطنه وظلمه القلب).

8 / 2الرَّغبَهُ فِی الدُّنیارسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن یَرغَبُ فِی الدُّنیا فَطالَ فیها أمَلُهُ ، أعمَی اللّهُ قَلبَهُ عَلی قَدرِ رَغبَتِهِ فیها . (2)

الإمام علیّ علیه السلام فی صِفَهِ الدُّنیا :مَن أبصَرَ بِها بَصَّرَتهُ ، ومَن أبصَرَ إلَیها أعمَتهُ 3 . (3)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ أهلِ الدُّنیا :سَلَکَت بِهِمُ الدُّنیا طَریقَ العَمی ، وأخَذَت بِأبصارِهِم عَن مَنارِ الهُدی ، فَتاهوا فی حَیرَتِها ، وغَرِقوا فی نِعمَتِها ، وَاتَّخَذوها رَبّا ، فَلَعِبَت بِهِم ولَعِبوا بِها ، ونَسوا ما وَراءَها . (4)

.

1- .غرر الحکم : ج3 ص 137 ح 4063 .
2- .تحف العقول : ص 60 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 163 ح 187 ؛ تاریخ أصبهان : ج 1 ص 162 الرقم 144 ، کنز العمّال : ج 3 ص 209 ح 6194 نقلاً عن أبی عبد الرحمن السلمی فی کتاب المواعظ والوصایا وکلاهما عن ابن عباس وفیهما «رغبته» بدل «أمله» .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 82 ، خصائص الأئمّه : ص 118 ، تحف العقول : ص 201 وفیه «نظر» بدل «أبصر» فی الموضعین ، مشکاه الأنوار : ص 469 ح 1570 ، نزهه الناظر : ص 104 ح 185 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 133 ح 136 ؛ تذکره الخواصّ : ص 136 وفیه «عمته» بدل «أعمته» .
4- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 76 وفیه «منهج الصواب ... فتنتها» بدل «منار الهدی .. . نعمتها» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 225 ح 2 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 174 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ وفیه «منهج الصواب .. . فتنتها .. . ریاً» بدل «منار الهدی .. . نعمتها .. . رباً» .

8 / 2 گرایش به دنیا

امام علی علیه السلام :هر گاه چشم ، شهوت بین شود ، دل از دیدن عاقبت ، کور می گردد .

ر .ک : همین دانش نامه : ج 4 ص 379 (پرخوری و شکم بارگی / ضررهای معنوی پرخوری / حجاب فهم و زیرکی) و ص 381 (تاریکی دل) .

8 / 2گرایش به دنیاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به دنیا گراید و آرزوهای دنیوی اش ، دور و دراز گردد ، خداوند به اندازه گرایش او به دنیا ، دلش را کور می گردانَد .

امام علی علیه السلام در توصیف دنیا :هر که به دنیا بنگرد [و آن را آیینه عبرت سازد] ، دنیا او را بینا می گردانَد و آن که به دنیا [به عنوان هدف] بنگرد ، دنیا کورش می سازد .

امام علی علیه السلام در ویژگی دنیاطلبان :دنیا ، آنها را به کوره راه برده و دیدگانشان را از دیدن نشانه های راهیابی ، فرو پوشانده است . از این رو ، در حیرتکده دنیا ، سرگشته اند و در نعمت های آن ، غرقه . دنیا را پروردگار خویش گرفته اند . از این رو ، دنیا ، آنها را بازیچه ساخته است و آنها هم دنیا را ، و فراسویِ آن را ، از یاد برده اند .

.

عنه عليه السلام :لِحُبِّ الدُّنيا صَمَّتِ الأَسماعُ عَن سَماعِ الحِكمَهِ ، وعَمِيَتِ القُلوبُ عَن نورِ البَصيرَهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ مَن غَرَّتهُ الدُّنيا بِمُحالِ الآمالِ ، وخَدَعَتهُ بِزورِ (2) الأَمانِيِّ ؛ أورَثَتهُ كَمَهاً ، وألبَسَتهُ عَمىً ، وقَطَعَتهُ عَنِ الاُخرى ، وأَورَدَتهُ مَوارِدَ الرَّدى . (3)

عنه عليه السلام :مَن غَلَبَتِ الدُّنيا عَلَيهِ ، عَمِىَ عَمّا بَينَ يَدَيهِ . (4)

عنه عليه السلام :مَن قَصَّرَ نَظَرَهُ عَلى أبناءِ الدُّنيا ، عَمِىَ عَن سَبيلِ الهُدى . (5)

عنه عليه السلام فيما كَتَبَهُ إلى بَعضِ أصحابِهِ :اِرفِضِ الدُّنيا ؛ فَإِنَّ حُبَّ الدُّنيا يُعمى ويُصِمُّ ويُبكِمُ ، ويُذِلُّ الرِّقابَ . (6)

8 / 3الغَفلَهُالكتاب«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِْنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَايَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَايُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَايَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِکَ كَالأَْنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ » . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج5 ص 42 ح 7363 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 404 ح 6841 .
2- .الزورُ : الكَذِبُ والباطل (النهايه : ج 2 ص 318 «زور») .
3- .غرر الحكم : ج2 ص 538 ح 3532 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 152 ح 3337 وفيه «وأكسبته عمهاً» بدل «وألبسته عمى» .
4- .غرر الحكم : ج5 ص 383 ح 8856 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 457 ح 8281 .
5- .غرر الحكم : ج5 ص 386 ح 8870 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8295 وليس فيه «أبناء» .
6- .الكافى : ج 2 ص 136 ح 23 ، مشكاه الأنوار : ص 466 ح 1556 كلاهما عن أبى جميله عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2

ص 195 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 75 ح 39 .
7- .الأعراف : 179 .

8 / 3 غفلت

امام علی علیه السلام :به خاطر عشق به دنیاست که گوش ها ، از شنیدن حکمت ، کَر گشته اند و دل ها ، از نور بصیرت ، کور .

امام علی علیه السلام :کسی که دنیا ، او را با آمال مُحال ، فریفته و با آرزوهای دروغین ، فریب داده است ، میراث بی بینشی برایش بر جا گذاشته و [جامه]کوری بر او پوشانده است و از آخرت ، محرومش ساخته و او را به جایگاه های هلاکت و تباهی می آورد .

امام علی علیه السلام :کسی که دنیا بر او غالب آید ، از [دیدن] آنچه فراپیش اوست ، کور می گردد .

امام علی علیه السلام :کسی که نگاهش به دنیاپرستان محدود گردد ، از دیدن راه راست ، کور می شود .

امام علی علیه السلام در نامه ای که به یکی از یارانش نوشت :دنیا را رها کن ؛ زیرا دوستی دنیا ، کور و کَر و لال می گردانَد و سرافکندگی می آورد .

8 / 3غفلتقرآن«و در حقیقت ، ما بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای جهنّم آفریده ایم ؛ [چرا که] دل هایی دارند که با آنها [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند . آنان ، همانند چارپایان اند ؛ بلکه گم راه ترند . آنان ، همان غافلان اند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى خَبَرٍ طَويلٍ :وأَمّا عَلامَةُ الغافِلِ فَأَربَعَةٌ : العَمى ، وَالسَّهوُ ، وَاللَّهوُ ، وَالنِّسيانُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :دَوامُ الغَفلَهِ يُعمِى البَصيرَةَ . (2)

8 / 4الحُبُّ وَالبُغضُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُبُّکَ لِلشَّىءِ يُعمى ويُصِمُّ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَشِقَ شَيئاً أعشى (4) بَصَرَهُ وأَمرَضَ قَلبَهُ ، فَهُوَ يَنظُرُ بِعَينٍ غَيرِ صَحيحَهٍ ، ويَسمَعُ بِاُذُنٍ غَيرِ سَميعَهٍ ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ ، وأَماتَتِ الدُّنيا قَلبَهُ ، ووَلِهَت عَلَيها نَفسُهُ ، فَهُوَ عَبدٌ لَها ولِمَن فى يَدَيهِ شَىءٌ مِنها ، حَيثُما زالَت زالَ إلَيها ، وحَيثُما أقبَلَت أقبَلَ عَلَيها . (5)

عنه عليه السلام :عَينُ المُحِبِّ عَمِيَّهٌ عَن مَعايِبِ المَحبوبِ ، واُذُنُهُ صَمّاءُ عَن قُبحِ مَساويهِ . (6)

.

1- .تحف العقول : ص 22 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 122 ح 11 .
2- .غرر الحكم : ج4 ص 22 ح 5146 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 250 ح 4684 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 380 ح 5814 ، المجازات النبويّه : ص 171 ح 138 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 124 ح 57 عن أبى الدرداء ، بحار الأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 ؛ سنن أبى داود : ج 4 ص 334 ح 5130 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 163 ح 21752 ، التاريخ الكبير : ج 3 ص 172 الرقم 584 كلّها عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 16 ص 115 ح 44104 .
4- .أعشاه : أعماه (هامش المصدر) .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 109 .
6- .غرر الحكم : ج4 ص 356 ح 6314 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 340 ح 5807 وفيه « عمياء عن عيب» بدل « عميّه عن معايب» .

8 / 4 عشق و نفرت

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی :و امّا نشانه غافل ، چهار چیز است : کوری ، اشتباه کردن ، سرگرمی ، و فراموشی .

امام علی علیه السلام :ادامه یافتن غفلت ، دیده بصیرت را کور می کند .

8 / 4عشقِ و نفرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عشق تو به یک چیز ، [تو را] کور و کَر می کند .

امام علی علیه السلام :هر که عاشق چیزی شود ، آن چیز ، دیده اش را کور و دلش را بیمار می کند . چنین کسی با دیده ای ناسالم می نگرد و با گوشی ناشنوا می شنود . شهوت ها ، خِردش را از هم گسیخته و دنیا ، دلش را میرانده و جانش ، شیفته آن گشته است . بنا بر این ، بنده دنیا و بنده دنیاداران است ، هر جا دنیا برود ، او نیز می رود و به هر سو که دنیا رو کند ، او بِدان رو می کند .

امام علی علیه السلام :دیده عاشق ، از دیدن عیب های معشوق ، کور است و گوش او ، از شنیدن زشتیِ معایبش ، کَر .

.

8 / 5تَركُ العَمَلِ بِالعِلمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ ولَم يَعمَل بِما فيهِ ، حَشَرَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ أعمى . (1)

راجع : ح 162 .

8 / 6اللَّجاجُ« الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُم بِالْاخِرَهِ هُمْ كَافِرُونَ * أُوْلَئِکَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فِى الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ » . (2)

8 / 7تِلکَ الخِصالُالكِتابِ« فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِى الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُواْ أَرْحَامَكُمْ * أُوْلَئِکَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَ العِلمُ وَاحتُرِزَ العَمَلُ ، وَائتَلَفَتِ الألسُنُ وَاختَلَفَتِ القُلوبُ ، وتَقاطَعَتِ الأرحامُ ، هُنالِکَ «لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» . (4)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 348 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 100 ح 1 .
2- .هود : 19 و 20 .
3- .محمّد : 22 و 23 .
4- .ثواب الأعمال : ص 289 ح 1 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 458 ، مشكاه الأنوار : ص 157 ح 393 و ص 221 ح 613 ، منيه المريد : ص 334 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 96 ح 27 ؛ المعجم الكبير : ج 6 ص 263 ح 6170 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 161 ح 1578 ، حليه الأولياء : ج 3 ص 109 الرقم 227 كلّها عن سلمان ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 303 كلّها نحوه ، كنز العمال : ج 9 ص 23 ح 24740 .

8 / 5 عمل نکردن به علم
8 / 6 لجاجت و خیره سری
8 / 7 این خصلت ها

8 / 5عمل نکردن به علمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس علم بیاموزد و به آن عمل نکند ، خداوند در روز قیامت ، او را کور محشور می کند .

ر .ک : ص 481 ح 162 .

8 / 6لجاجت و خیره سری«همانان که [مردم را] از راه خدا ، باز می دارند و آن را کج می شمارند و خود ، به آخرت ، باور ندارند . آنان در زمین ، درمانده کنندگان [خدا] نیستند و جز خدا ، دوستانی برای ایشان نیست . عذاب برای آنان ، دوچندان می شود . آنان ، توان شنیدن [حق را] نداشتند و [آن را]نمی دیدند» .

8 / 7این خصلت هاقرآن«پس [ای مناقان !] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید (/ حاکمیت یافتید) ، در زمینْ فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگُسَلید؟ اینان ، همان کسانی اند که خدا ، آنان را لعنت کرده و ایشان را ناشنوا و چشم هایشان را نابینا کرده است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه علم آشکار شود و از عمل ، دوری شود و زبان ها با هم شوند و دل ها از هم جدا گردند و پیوندهای خویشاوندی بگُسَلند ، این جاست که «خدا ، آنان را لعنت می کند و ناشنوایشان می گردانَد و چشم هایشان را نابینا می سازد» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَولا أنَّ الشَّياطينَ يَحومونَ عَلى قُلوبِ بَنى آدَمَ لَنَظَروا إلَى المَلَكوتِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَمانِىُّ تُعمى أعيُنَ البَصائِرِ . (2)

عنه عليه السلام :مَن نَسِىَ اللّهَ سُبحانَهُ ، أنساهُ اللّهُ نَفسَهُ وأَعمى قَلبَهُ . (3)

عنه عليه السلام :ما أعمَى النَّفسَ الطّامِعَةَ عَنِ العُقبَى الفاجِعَهِ . (4)

عنه عليه السلام :مَنِ استَهدَى الغاوِىَ (5) ، عَمِىَ عَن نَهجِ الهُدى . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ لِلقُلوبِ شَهوَةً وإقبالاً وإدباراً ، فَائتوها مِن قِبَلِ شَهوَتِها وإقبالِها ، فَإِنَّ القَلبَ إذا اُكرِهَ عَمِىَ . (7)

عنه عليه السلام :إذا مُلِئَ البَطنُ مِنَ المُباحِ ، عَمِىَ القَلبُ عَنِ الصَّلاحِ . (8)

عنه عليه السلام :مَن غَنِىَ عَنِ التَّجارُبِ ، عَمِىَ عَنِ العَواقِبِ . (9)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 113 ح 174 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 59 ح 39 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 275 ، غرر الحكم : ج1 ص 362 ح 1375 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 170 ح 7 .
3- .غرر الحكم : ج5 ص 387 ح 8875 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8300 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 93 ح 9643 .
5- .غاوٍ : أى مُضِلٍّ غير مُرشِد (مجمع البحرين : ج 2 ص 1343 «غوى») .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 323 ح 8569 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 441 ح 7677 .
7- .نهج البلاغه : الحكمه 193 ، خصائص الأئمّه : ص 112 ، نزهه الناظر : ص 74 ح 145 ، غرر الحكم : ج2 ص 602 ح 3631 بزياده «وكراهه» بعد «شهوه» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 61 ح 41 .

8- .غرر الحكم : ج 3 ص 176 ح 4139 .
9- .غرر الحكم : ج5 ص 346 ح 8680 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 461 ح 8369 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر نبود این که شیاطین ، پیرامون دل های آدمیان پَرسه می زنند ، هر آینه ، انسان ها ملکوت را می دیدند .

امام علی علیه السلام :آرزوها ، چشم های بصیرت را کور می کنند .

امام علی علیه السلام :هر کس خدای سبحان را از یاد ببَرَد ، خداوند ، خودش را از یادش می بَرَد و دلش را کور می گردانَد .

امام علی علیه السلام :چه کور است نَفْس طمع وَرز از دیدن فرجام دردآور [طمع] !

امام علی علیه السلام :هر که از گم راه ، راه نمایی جوید ، راه راست را نمی بیند .

امام علی علیه السلام :همانا دل ها را خواهش و روی آوردن و روی گردانی ای است . پس هر گاه خواستند و روی آوردند ، آنها را به کار گیرید ؛ چرا که دل ، اگر [به کاری]مجبور گردد ، کور می شود .

امام علی علیه السلام :هر گاه شکم از خوردنی های مباح ، پُر گردد ، دل از دیدن خیر و صلاح ، کور می شود .

امام علی علیه السلام :هر که خود را از تجربه ها بی نیاز ببیند ، فرجام ها را نمی بیند .

.

عنه عليه السلام :اِحذَرِ الشُّبهَةَ وَاشتِمالَها عَلى لُبسَتِها ، فَإِنَّ الفِتنَةَ طالَما أغدَفَت (1) جَلابيبَها ، وأَغشَتِ الأَبصارَ ظُلمَتُها . (2)

عنه عليه السلام :رُبَّما أخطَأَ البَصيرُ رُشدَهُ . (3)

عنه عليه السلام :نُزولُ القَدَرِ يُعمِى البَصَرَ . (4)

راجع : هذه الموسوعه : ج 4 ص 119 (الأمل / مضارّ الآمال الباطله / زوال العقل وذهاب البصيره) . موسوعه العقائد الإسلاميه : ج 2 ص 163 (المعرفه / القسم السابع : موانع المعرفه) .

.

1- .أغدفت المرأه قناعها : أى أرسلته على وجهها (الصحاح : ج 4 ص 1409 «غدف») .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 65 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 118 ح 410 .
3- .غرر الحكم : ج4 ص 79 ح 5368 .
4- .غرر الحكم : ج6 ص 171 ح 9961 .

امام علی علیه السلام :از شُبهه و اشتباه افکنی های آن بپرهیز ؛ زیرا فتنه ، چندی است که پرده های خود را فرو هِشته و تاریکی اش ، دیده ها را نابینا کرده است .

امام علی علیه السلام :چه بسا که بینا در دیدن راه درست خویش ، خطا می کند !

امام علی علیه السلام :فرود آمدن تقدیر ، دیده[ی بصیرت] را کور می کند .

ر .ک : همین دانش نامه : ج 6 ص 187 (زیان های آرزوهای باطل / از بین رفتن خرد) و ص 189 (از بین رفتن بینش) و دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 517 (معرفت شناسی / بخش هفتم : موانع شناخت) .

.

ص: 484

. .

40 . کینه (/ نفرت)

اشاره

40 . کینه (/ نفرت)درآمدفصل یکم : دشمنی با یکدیگر و آشتی دادن دو دشمنفصل دوم : بر حذر داشتن از دشمنی با اینانفصل سوم : خاستگاه های کینهفصل چهارم : آثار کین ورزیفصل پنجم : درمان کینهفصل ششم : برخی از آداب دشمنی

.

درآمد

بُغض ، در لغت

درآمدبُغض ، در لغتواژه «بُغض» ، مصدر است از مادّه «بغض» در برابر «حُبّ (دوستی)» و در اصطلاح ، نفرت از چیز آزار دهنده و مخالف طبع است و اگر شدّت یابد ، «بَغضاء» و «بغضه» و یا «مَقْت» نامیده می شود . ابن فارس ، در این باره می گوید : الباءَ وَ الغَینُ وَ الضّادُ ، أصلٌ واحِدٌ ، وَ هُوَ یَدُلُّ عَلَی خِلافِ الحُبِّ . (1) باء و غین و ضاد ، یک معنای اصلی دارد و آن ، خلاف حُبّ است . نیز خلیل بن احمد فراهیدی ، آورده است : البِغضَهُ وَ البَغضاءُ : شِدَّهُ البُغضِ . (2) بِغضَه و بَغضاء ، شدّت کینه ورزی است . راغب اصفهانی نیز در معنای «بغض» می گوید : البُغضُ : نِفارُ النَّفسِ عَنِ الشَّی ءِ الَّذی تَرغَبُ عَنهُ ، وَ هُوَ ضِدُّ الحُبِّ ، فَإِنَّ الحُبَّ

.

1- .معجم مقاییس اللّغه : ج 1 ص 273 مادّه «بغض» .
2- .ترتیب کتاب العین : ص 89 مادّه «بغض» .

بغض ، در قرآن و حدیث

انجِذابُ النَّفسِ إلَی الشَّی ءِ الَّذی تَرغَبُ فیهِ . (1) بُغض : نِفرت انسان از چیزی است که از آن ، ناخشنود است . بغض ، ضدّ حُبّ است . حب ، شیفتگی انسان به چیزی است که بدان رغبت دارد . همچنین ، در تبیین معنای «مَقْت» می گوید : المَقتُ : البُغضُ الشَّدیدُ لِمَن تَراهُ تَعاطَی القَبیحَ . (2) مَقْت ، نفرت شدید نسبت به کسی است که می بینی دنبال کار زشت است . گفتنی است که «بُغض» ، امری نفسانی است ، اعمّ از آن که بروز و ظهور داشته باشد یا نداشته باشد ، بر خلاف مفهوم عداوت و خصومت که انجام دادن کارِ دشمنانه ، جزئی از معنای آنهاست . بنا بر این ، رابطه این دو مفهوم ، رابطه اَعَم و اَخَصّ است ؛ یعنی هر دشمنی ای ، ناشی از بغض است ؛ امّا هر بغضی ، موجب دشمنی نیست . (3)

بغض ، در قرآن و حدیثواژه «بغض» ، در قرآن به کار نرفته ؛ ولی «بغضاء» ، به معنای شدّت بغض ، پنج بار آمده است (4) و گفتنی است که چهار مورد آنها ، همراه با واژه «عداوت» به کار رفته است . (5) این امر ، حاکی از ارتباط نزدیک این دو مفهوم و همراه بودن شدّت بغض با عداوت و انجام دادن کار دشمنانه است.

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 136 مادّه «بغض» .
2- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 772 مادّه «مقت» .
3- .ر . ک : تاج العروس ، ج 10 ص 15 ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم : ج 1 ص 306 ، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 6 ص 360 ، الکلّیات ، ج 1 ص 644 (به نقل از : دائره المعارف قرآن کریم : ج 5 ص 587) .
4- .آل عمران : آیه 118 ، مائده : آیه 14 و 64 و 91 ، ممتحنه : آیه 4 .
5- .مانند : «وَ بَدَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَهُ وَ الْبَغْضَآءُ» (ممتحنه : آیه 4) و «إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَن یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَهَ وَالْبَغْضَآءَ» (مائده : آیه 91) .

دین محبّت

این نکته نیز قابل توجّه است که واژه هایی مانند : «شنآن» ، (1) «أضغان» ، (2) «مَقْت» ، (3) «غِلّ» ، (4) «قلی» ، (5) «حادّ» ، (6) «یُحادّ» (7) و «یُحادّون» (8) نیز که مفاهیمی نزدیک به مفهوم «بغض» دارند ، در قرآن کریم به کار رفته اند . با تأمّل در آیات و روایاتی که در این بخش آمده ، چند نکته در باره خصلت «بغض» ، قابل توجّه است :

دین محبّتبر پایه متون دینی ای که در این بخش خواهد آمد ، خصلت «بُغض» ، بیماری خطرناکی است ، ضدّ دین ، که دامنگیر امّت های پیشین بوده و امّت اسلامی را نیز تهدید می نماید : دَبَّ إلَیکُم داءُ الاُمَمِ قَبلَکُم ؛ البَغضاءُ وَ الحَسَدُ ، وَ البَغضاءُ هِیَ الحالِقَةُ . لَیسَ حالِقَةَ الشَّعرِ لکِن حالِقَةَ الدّینِ . (9) بیماری امّت های پیشین ، به شما سرایت کرده است : کینه و حسادت . کینه ، زُداینده است ، نه زُداینده مو ؛ بلکه زُداینده (/ ریشه کن کننده) دین . کسانی که به این بیماری مبتلا هستند ، بدترینِ انسان ها شمرده شده اند (10) و

.

1- .مائده : آیه 2 و 8 .
2- .محمّد : آیه 29 و 37 .
3- .نساء : آیه 22 ، فاطر : آیه 39 ، غافر : آیه 10 و 35 ، صف : آیه 3 .
4- .اعراف : آیه 43 ، حجر : آیه 47 ، حشر : آیه 10 .
5- .شعرا : آیه 168 ، ضحی : آیه 3 .
6- .مجادله : آیه 22 .
7- .توبه : آیه 63 .
8- .مجادله : آیه 5 و 20 .
9- .ر.ک : ص 506 ح 12 .
10- .ر.ک : ص 505 (نکوهش کسی که مردم را دشمن بدارد و مردم ، او را) .

خطر بیماری بغض

بدین سان ، این خصلت ، مذموم شمرده و محکوم گردیده است و اجتناب از آن ، لازم و تلاش برای مبارزه با آن و اصلاح ذات البَین ، مورد تأکید قرار گرفته است . (1) این متون ، در کنار متونی که مبادی این بیماری اجتماعی (2) و آثار (3) و راه درمان (4) آن را نشان داده اند ، به روشنی ، بیانگر این حقیقت اند که اسلام ، دین اُلفت ، محبّت ، صلح و هم زیستی مسالمت آمیز است . متونی که ذیل عنوان «محبّت» خواهد آمد ، نیز این واقعیت را مورد تأکید قرار می دهند .

خطر بیماری بغضهمان طور که اشاره شد ، بیماری بغض ، از بیماری های خطرناکی است که زندگی مادّی و معنوی ، فردی و اجتماعی ، و دنیوی و اُخروی انسان را تهدید می کند . کمترین ضرر این بیماری ، آن است که زندگی را تلخ و جهان را بر انسان ، تنگ می نماید : ضاقَتِ الدُّنیا عَلَی المُتَباغِضینَ . (5) دنیا بر کینه ورزان ، تنگ می شود . بدین جهت ، در اسلام ، کارهایی که موجب بر ملا شدن عیوب پنهانی دیگران و نفرت از آنها می گردد ، نکوهیده است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده : منَ تَتَبَّعَ خَفِیّاتِ العُیوبِ حَرَمَهُ اللّهُ مَوَدّاتِ القُلوبِ . (6)

.

1- .ر.ک : ص 501 (فصل یکم : دشمنی با یکدیگر و آشتی دادن دو دشمن) .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 9 (فصل سوم : خاستگاه های کینه) .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 31 (فصل چهارم : آثار کین ورزی) .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 37 (فصل پنجم : درمان کینه).
5- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 30 ح 92 .
6- .غرر الحکم : ج 5 ص 371 ح 8800 .

هر کس در پیِ عیب های پنهان [دیگران] باشد ، خداوند ، او را از مهرورزی دل ها محروم می کند . در روایتی دیگر از ایشان آمده : اُخبُر تَقلِهِ . (1) بیازمای تا دشمن بداری . 2و امام صادق علیه السلام نیز ، طبق نقلی ، می فرماید : خالِطِ النّاسَ تَخبُرهُم ، وَ مَتی تَخبُرهُم تَقلِهِم . (2)با مردم بیامیز تا آنان را بیازمایی و چون آنها را بیازمایی [و بشناسی] ، دشمنشانی خواهی داشت . 4

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 434 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 164 ح 28 .
2- .الکافی : ج 8 ص 176 ح 196 ، عدّه الداعی : ص 218 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 111 ح 14 .

خطرناک ترین بغض

و در روایتی دیگر از ایشان ، آمده : لا تُفَتِّشِ النّاسَ ، فَتَبقی بِلا صَدیقٍ . (1) در پی یافتن عیب مردم مباش که بی دوست می مانی . از نظر اجتماعی نیز ، این بیماری ، موجب اختلاف و زمینه ساز زوال حکومت هاست . (2) امّا خطرناک ترین آثار زیانبار این بیماری ، دور ساختن انسان از آفریدگار جهان و رو به زوال گذاشتن ایمان از جامعه اسلامی است . (3)

خطرناک ترین بغضبدیهی است هر چه آثار مخرّب و زیانبار بیماری بغض ، بیشتر باشد ، خطرناک تر است . از این رو ، بغض و دشمنی با خداوند متعال ، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوار ایشان ، همچنین بغضِ اهل ایمان ، دانشمندان ، حق مداران و مستضعفان ، با عنوان

.

1- .الکافی : ج 2 ص 651 ح 2 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 33 (زوال آمدن دولت) .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 31 (دوری از خداوند عز و جل) .

ریشه اصلی بیماری بغض

1 . عوامل بیرونی

2 . عوامل درونی

«بر حذر داشتن از دشمنی با اینان» ، در فصل دوم ، آمده است . (1) اکنون باید دید که ریشه اصلی این بیماری چیست؟ و چگونه می توان آن را درمان کرد؟

ریشه اصلی بیماری بغضدر فصل سوم ، عوامل مختلفی به عنوان عوامل مؤثّر در پدید آمدن خصلت بُغض و دشمنی و کینه توزی ، مطرح شده اند . این عوامل را به چند دسته می توان تقسیم کرد :

1 . عوامل بیرونیدسته اوّل ، عبارت است از عواملی که خارج از وجود انسان ، موجب پدید آمدن بیماری بغض می گردند ؛ مانند شیاطینِ جنّ و انس (2) که با تحریک کردن انسان نسبت به کارهایی که موجب کینه و عداوت می شود ، مردم را به دشمنی وادار می نمایند .

2 . عوامل درونیاین عوامل نیز به شرح زیر ، قابل دسته بندی هستند : الف مبادی روانی ، مانند : عدم هماهنگی روحی . (3) ب مبادی معرفتی ، مانند : نادانی و سفاهت . (4) ج مبادی اعتقادی ، مانند : کفر . (5)

.

1- .ر.ک : ص 519 (فصل دوم : برحذر داشتن از دشمنی با اینان) .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 9 (خاستگاه های کینه / شیطان) .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 27 (ناسازگاری میان ارواح) .
4- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 11 (نادانی) و ص 27 (سبک سری) .
5- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 13 (کفر) .

درمان بیماری بُغض

د مبادی اخلاقی ، مانند : بُخل ، بداخلاقی ، بدگمانی ، خودبینی ، غرور ، حسد و نفاق . (1) ه مبادی عملی ، مانند : مشروبخواری ، قماربازی ، خبرچینی ، زراندوزی (2) و ... . امّا در یک ریشه یابی دقیق و عمیق ، به این نتیجه می رسیم که ریشه اصلی بیماری بغض و دشمنی ، خودبینی و خودخواهی است . بی تردید ، همه آنچه به عنوان عوامل و مبادی بغض بدان ها اشاره شد و همه جنگ ها ، خونریزی ها و مفاسد فرهنگی و اجتماعی ناشی از آنها ، بلکه همه رذائل اخلاقی و عملی ، ریشه در خودخواهی دارند . امام خمینی قدس سره در این باره ، خطاب به فرزندش ، خودخواهی را اصلِ اصول فتنه می نامد : فرزندم! از خودخواهی و خودبینی به در آی ، که این ، ارث شیطان است که به واسطه خودبینی و خودخواهی ، از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفیّ او جلّ و علا سر باز زد ، و بدان که تمام گرفتاری های بنی آدم ، از این ارث شیطانی است که اصلِ اُصولِ فتنه است . (3)

درمان بیماری بُغضبا عنایت به آنچه در ریشه یابی این بیماری گذشت ، مشخّص می گردد که درمانِ اساسیِ آن ، جهاد اکبر و مبارزه با خودبینی و خودخواهی است و از این رو ، آنچه

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 17 (بخل) و ص 21 (بداخلاقی) و (بدگمانی) و (خودشیفتگی) و ص 23 (تکبر) و (حسادت) و ص 29 (این خصلت ها).
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 13 (دنیادوستی) و ص 23 (سخن چینی) و ص 25 (ستیزه جویی) و (بسیار سرزنش کردن و گِله گزاری) و ص 29 (این خصلت ها) .
3- .صحیفه نور : ج 22 ص 371 و 372 .

فلسفه بُغض برای خدا

زمینه ساز این جهاد است و به این مبارزه ، کمک می کند ، با عنوان درمان این بیماری ، قابل طرح است ؛ مانند : ولایت و حاکمیت خاندان رسالت که زمینه ساز سیاسی و اجتماعیِ مبارزه با خودخواهی است ، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده : بِنا یُؤَلِّفُ اللّهُ بَینَ قُلوبِکُم بَعدَ العَداوَهِ وَ البَغضاءِ . (1) به برکت وجود ماست که خدا ، دل های شما را پس از کینه و دشمنی ، با یکدیگر ، پیوند می دهد . و نیز هدیه ، نرمش در گفتار ، تقدّم در سلام و استعانت از خداوند متعال ، که زمینه سازِ عملیِ مبارزه با خودخواهی هستند و یا انصاف ورزیدن ، رحم کردن و ترک حسد ، که زمینه سازِ اخلاقیِ درمان این بیماری هستند .

فلسفه بُغض برای خداسؤال مهمّی که در این جا قابل طرح است ، این که اگر اسلام ، دین محبّت است و بغض و کینه را یکی از بیماری های خطرناکی می داند که زندگی مادّی و معنوی ، و فردی و اجتماعی انسان را تهدید می کند ، چرا پیروان خود را به دشمنی برای خدا ، تشویق می فرماید و آن را جزئی از ایمان ، (2) بلکه محکم ترین دستاویزهای ایمان می داند ، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : أوثَقُ عُرَی الإیمانِ ، الحُبُّ فِی اللّهِ وَ البُغضُ فِی اللّهِ . (3) استوارترین دستاویز ایمان ، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست . همچنین چگونه است که اسلام بر لزوم بُغض داشتن نسبت به کفّار ،

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 38 ح 105 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 45 ح 113 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 362 ح 5762 ، عدّه الداعی : ص 174 ، الدعوات : ص 28 ح 51 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 237 ح 38 ؛ المصنّف ، ابن ابی شیبه : ج 7 ص 229 ح 92 و ص 226 ح 69 ، کنز العمّال : ج 1 ص 43 ح 105 .

معنای دشمنی برای خدا

بدعت گذاران ، ستمگران و فاسقان و ... تأکید می نماید ؟ (1) آیا بُغض برای خدا ، بیماری نیست؟ اساسا دشمنی کردن با دیگران ، با هر انگیزه ای ، چه دردی از دردهای جامعه را درمان می کند؟ و کدام مشکل را حل می نماید؟ و در یک جمله ، فلسفه دشمنی برای خدا چیست؟

معنای دشمنی برای خدابرای دانستن چراییِ دشمنی برای خدا ، ابتدا باید دید که معنای آن چیست ؟ اگر دشمنی برای خدا ، درست تفسیر و تبیین شود ، فلسفه آن ، نیاز به بیان ندارد . دشمنی برای خدا ، بدین معناست که دشمنی کننده ، خصومت شخصی با فرد یا گروهِ مورد دشمنی ندارد و دشمنی او ، به دلیل منافع شخصی نیست . لذا در موردی که بُغض و نفرت دشمن ، مرتبط با حقوق فردی و منافع شخصی است ، کرامت روحیِ مسلمان پرورش یافته در مکتب خاندان رسالت ، ایجاب می نماید که بغض و نفرت او را با محبّت ، تلافی کند ، چنان که در دعای «مکارم الأخلاق» صحیفه سجّادیه آمده : اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَبدِلنی مِن بِغضَهِ أهلِ الشَّنَآنِ المَحَبَّهَ ، وَ مِن حَسَدِ أهلِ البَغیِ اَلمَوَدَّهَ ... وَ سَدِّدنی لِأَن أُعارِضَ مَن غَشَّنی بِالنُّصحِ ، وَ أَجزِیَ مَن هَجَرَنی بِالبِرِّ ، وَ أُثیبَ مَن حَرَمَنی بِالبَذلِ ، وَ اُکافِیَ مَن قَطَعَنی بِالصِّلَهِ ، وَ اُخالِفَ مَنِ اغتابَنی إلی حُسنِ الذِّکرِ ... . (2) خداوندا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و بغض و کینه دشمنان را به دوستی بَدَل کن و حسد سرکشان را به مهر ... و مرا استوار کن تا به کسی که با من

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 43 (کسانی که سزاوار دشمنی اند / کافر) و ص 47 (دشمنان خدا) و ص 49 (بدعت گذار) و (ستمگر) و ص 501 (گنهکار / منحرف از دین) .
2- .الصحیفه السجّادیه : ص 82 و 83 دعای بیستم .

ناراستی می کند ، با خیرخواهی پاسخ دهم و به کسی که از من دوری می کند ، پاداش نیک عطا کنم و به آن که مرا محروم می نماید ، با بخشش بنوازم و با آن که رابطه اش را با من قطع می کند ، پیوند برقرار کنم و با آن که از من بدگویی کرده ، با یاکردِ نیکو پاسخ دهم ... . این سخن ، بدین معناست که دشمنی و نفرت اهل ایمان ، برای تأمین منافع شخصی نیست . دشمنی مؤمن ، برای خداست ، نه برای خود . بدین سان ، بغض او به ریشه خودخواهی و خودبینی که نوعی بیماری روانی است ، نمی رسد . بنا بر این ، میان دشمنی برای خدا و دشمنی برای خود ، تفاوت جوهری و اصولی وجود دارد . دشمنی برای خود و با انگیزه تأمین منافع فردی و گروهی ، مبدأ همه فسادها و فتنه ها و ویرانی هاست ؛ امّا دشمنی برای خدا ، مانند دوستی برای خدا ، مبدأ و سرچشمه و زمینه انواع خیرات و برکات و سازندگی های فردی و اجتماعی است . به عبارت دیگر ، دشمنی برای خدا ، دشمنی برای تأمین منافع مردم است ؛ چرا که دشمنی انسان با انسانی دیگر ، نمی تواند نفعی برای خدا داشته باشد ، زیرا او بی نیاز مطلق است . تنها انسان و جامعه انسانی از دوستی و دشمنی برای خدا سود می برند . بی تردید ، محبّت کردن به کسانی که به جامعه انسانی رحم نمی کنند ، نه تنها برای جامعه سودمند نیست ؛ بلکه بسیار زیانبار و خطرناک است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده : رَحمَةُ مَن لا یَرحَمُ تَمنَعُ الرَّحمَةَ وَ استِبقاءُ مَن لا یُبقی یُهلِکُ الاُمَّةَ. (1) رحم به کسی که رحم نمی کند ، مانع رحمت است و تلاش برای نگه داشتن کسی که چیزی را باقی نمی گذارَد ، امّت را به نابودی می کِشد .

.

1- .غرر الحکم : ج 4 ص 96 ح 5430 .

تلازم حبّ و بُغض

چند ره نمود مهم در مورد بُغض

اشاره

از این رو ، دشمنی با دشمنان خدا ، کفّار ، بدعت گذاران ، ستمگران و همه کسانی که آفت سلامت جامعه اند و کوتاه کردن دست آنها از تجاوز به حریم انسانیت ، در واقع ، به معنای محبّت به جامعه انسانی است . بر این اساس ، فلسفه دشمنی کردن برای خدا ، مبارزه با موانع شکوفایی ارزش های انسانی و پاک سازی جامعه از عناصر ضدّ ارزشی است . اهمّیت این مبارزه ، نه تنها کمتر از تلاش برای ساماندهی جامعه مبتنی بر محبّت نیست ، بلکه جزئی از این تلاش ، محسوب می شود .

تلازم حبّ و بُغضتوجّه به این نکته نیز ضرور است که اصولاً حُبّ و بُغض ، ملازم یکدیگرند و انسان به هر چیزی علاقه پیدا کند ، به طور طبیعی از ضدّ آن ، متنفّر می گردد . نمی شود که انسان ، کسی را واقعا دوست داشته باشد و دشمنِ او را دشمن ندارد . بغض نسبت به دشمن ، در حقیقت ، یکی از نشانه های روشن واقعی بودن مدّعیانِ محبّت است . از این رو ، در متون اسلامی ، دشمنی برای خدا ، در کنار دوستی برای خدا ، مورد توجّه و تأکید است .

چند ره نمود مهم در مورد بُغضدر مواردی که بغض و نفرت قلبی ، ارزش شمرده شده یا به جهت خاصّی و یا بدون جهت ، انسان در خود نسبت به دیگری و یا دیگران ، احساس تنفّر قلبی می نماید ، در قرآن و روایات اسلامی ، ره نمودهایی دیده می شود که بسیار مهم و قابل توجّه اند :

.

1 . اجتناب از ظلم

2 . اجتناب از زیاده روی

1 . اجتناب از ظلمره نمود اوّل ، این که تنفّر قلبی هر چند ارزش هم شمرده شود ، نباید به تجاوز به حقوق مبغوض و ظلم بر او بینجامد : «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُونُواْ قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی أَلَّا تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! برای خدا قیام کنید و به عدل ، گواهی دهید ، مبادا دشمنی با گروهی ، شما را وادار کند که عدالت پیشه نکنید . به عدالتْ رفتار کنید که این ، به پروا ، نزدیک تر است . از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه می کنید ، آگاه است» . امام علی علیه السلام در تبیین ویژگی های مؤمن ، طبق نقلی ، می فرماید : المُؤمِنُ لا یَحیفُ عَلی مَن یُبغِضُ ، وَ لا یَأثَمُ فیمَن یُحِبُّ . (2) مؤمن به کسی که دشمنش می دارد ، ستم نمی کند و به خاطر کسی که او را دوست دارد ، مرتکب گناه نمی شود .

2 . اجتناب از زیاده رویره نمود دوم ، رعایت اعتدال و اجتناب از افراط و زیاده روی در ابراز تنفّر قلبی است ، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده : أبغِض بَغیضَکَ هَونا ما ، عَسی أن یَکونَ حَبیبَکَ یَوما ما . (3) دشمنت را در حدّ میانه دشمن بدار ؛ زیرا شاید روزی دوست تو شود .

.

1- .مائده : آیه 8 . نیز ، ر . ک : مائده : آیه 2 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 64 ح 147 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 66 ح 149 .

3 . اجتناب از جدایی

4 . رعایت احتیاط

3 . اجتناب از جداییینکته سوم ، این که شخص مسلمان ، اگر به هر دلیلی نسبت به مسلمان دیگر ، احساس بغض و تنفّر کرد ، نباید با او قهر کند و از او جدا شود و اگر قهر کرد ، نباید جدایی بیش از سه روز ، ادامه یابد : لا هِجرَهَ فَوقَ ثَلاثٍ . (1) بیش از سه روز ، نباید قهر کرد .

4 . رعایت احتیاطآخرین نکته این که اگر انسان ، بدون جهت ، نسبت به کسی احساس تنفّر قلبی کرد ، این احساس ، نشانه آن است که میان آنها هماهنگی روانی وجود ندارد و روح، احساس خطر می نماید . لذا در معاشرت با چنین افرادی باید مراقبت های لازم به کار گرفته شود . (2)

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 70 ح 154 .
2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 14 ص 73 (بر حذر بودن از کسی که دل ، او را دشمن می دارد) .

الفصل الاوّل : التباغض وإصلاح المتباغضين1 / 1النَّهىُ عَنِ التَّباغُضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كونوا عِبادَ اللّهِ إخوانا ؛ لا تَعادَوا ولا تَباغَضوا ، سَدِّدوا وقارِبوا وأبشِروا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَقاطَعوا ، ولا تَدابَروا ، ولا تَباغَضوا ، ولا تَحاسَدوا ، وكونوا إخوانا كَما أمَرَكُمُ اللّهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّقُوا اللّهَ وَارحَموا تُرحَموا ، ولا تَباغَضوا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالظَّنَّ ؛ فَإِنَّ الظَّنَّ أكذَبُ الحَديثِ ، ولا تَحَسَّسوا (4) ، ولا تَجَسَّسوا ، ولا تناجَشوا (5) ، ولا تَحاسَدوا ، ولا تَباغَضوا ، ولا تَدابَروا ، وكونوا عِبادَ اللّهِ إخوانا . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 455 ح 9770 عن أبى هريره .
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1986 ح 30 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 524 ح 10223 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 391 ح 21060 كلّها عن أبى هريره .
3- .كنز العمّال : ج 15 ص 784 ح 43097 نقلاً عن ابن عدى فى الكامل عن أنس .
4- .تَحَسَّسَ الخبرَ : تَطَلَّبَهُ وتَبَحَّثَهُ (لسان العرب : ج 6 ص 49 «حسس») .
5- .التَّناجُشُ : الزياده فى السلعه أو المهر ليسمع بذلک فيزاد فيه (لسان العرب : ج 6 ص 351 «نجش») .
6- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2254 ح 5719 و ص 2253 ح 5717 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1985 ح 28 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 600 ح 10706 كلّها عن أبى هريره والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 86 ح 44026 وراجع : قرب الإسناد : ص 29 ح 94 و بحار الأنوار : ج 75 ص 252 ح 28 .

فصل یکم : دشمنی با یکدیگر و آشتی دادن دو دشمن

1 / 1 نهی از دشمن داشتن یکدیگر

فصل یکم : دشمنی با یکدیگر و آشتی دادن دو دشمن1 / 1نهی از دشمن داشتن یکدیگرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای بندگان خدا! با هم برادر باشید و از دشمنی و کین ورزی به یکدیگر بپرهیزید ، درستْ عمل کنید و راه اعتدال را بپویید و خوش حال [و امیدوار]باشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از یکدیگر نَبُرید و به هم پشت نکنید و از هم [کینه و] نفرت نداشته باشید و نسبت به یکدیگر حسادت نورزید و همچنان که خدا به شما فرمان داده است ، با هم برادر باشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خدا پروا کنید و رحم کنید تا به شما رحم شود و از یکدیگر ، [کینه و]نفرت نداشته باشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از بدگمانی [به یکدیگر] بپرهیزید ؛ زیرا گمان بد ، دروغ ترین سخن است ، و [نسبت به هم ،] کنجکاوی و تجسّس نکنید ، بازارْگرمی نکنید ، به هم حسادت نورزید ، کین ورزی نکنید ، به هم پشت نکنید و با هم ای بندگان خدا برادر باشید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :رَجَبٌ شَهرُ اللّهِ الأَصَمُّ (1) ، يَصُبُّ اللّهُ فيهِ الرَّحمَةَ عَلى عِبادِهِ ، وشَهرُ شَعبانَ تَنشَعِبُ فيهِ الخَيراتُ . وفى أوَّلِ لَيلَهٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ تُغَلُّ المَرَدَهُ مِنَ الشَّياطينِ ، ويُغفَرُ فى كُلِّ لَيلَهٍ سَبعينَ أَلفا . فَإِذا كانَ فى لَيلَهِ القَدرِ غَفَرَ اللّهُ بِمِثلِ ما غَفَرَ فى رَجَبٍ وشَعبانَ وشَهرِ رَمَضانَ إلى ذلِکَ اليَومِ ، إلّا رَجُلٌ بَينَهُ وبَينَ أخيهِ شَحناءُ (2) ، فَيَقولُ اللّهُ عز و جل : أنظِروا هؤُلاءِ حَتّى يَصطَلِحوا . (3)

الإمام علىّ عليه السلام حينَ حَصَلَت مُشادَّهٌ كَلامِيَّهٌ بَينَ بَعضِ أصحابِهِ ، ووَجَدَ فيهَا العَصَبِيَّهَ وَالفُرقَهَ :مَه! تَناهَوا أيُّهَا النّاسُ ، وَليَردَعكُمُ الإِسلامُ ووَقارُهُ عَنِ التَّباغى وَالتَّهاذى (4) ، وَلتَجتَمِعِ كَلِمَتُكُم ، وَالزَموا دينَ اللّهِ الَّذى لا يَقبَلُ مِن أحَدٍ غَيرَهُ ، وكَلِمَهَ الإِخلاصِ الَّتى هِىَ قِوامُ الدّينِ ، وحُجَّهُ اللّهِ عَلَى الكافِرينَ ، وَاذكُروا إذ كُنتُم قَليلاً مُشرِكينَ مُتَفَرِّقينَ مُتَباغِضينَ فَأَلَّفَ بَينَكُم بِالإِسلامِ ، فَكَثُرتُم وَاجتَمَعتُم وتَحابَبتُم ، فَلا تَفَرَّقوا بَعدَ إذِ اجتَمَعتُم ، ولا تَباغَضوا بَعدَ إذَ تَحابَبتُم . (5)

.

1- .الأَصَبُّ (خ ل) .
2- .الشحناءُ : العداوه (النهايه : ج 2 ص 449 «شحن») .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 71 ح 331 عن دارم بن قبيصه عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 188 ح 11 .
4- .فى بحار الأنوار : «والتهاوى» بدل «والتهاذى» . وتهاوى القومُ : أى سقط بعضهم فى أثر بعض (مجمع البحرين : ج 3 ص 1890 «هوى») .
5- .الغارات : ج 2 ص 395 ، بحارالأنوار : ج 34 ص 36 ح 906 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 45 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رجب ، ماه اصمّ (1) خداست . در این ماه ، خداوند ، رحمت را بر بندگانش فرو می ریزد . در ماه شعبان ، خوبی ها و برکات ، شاخه شاخه [جاری]می شود . در اوّلین شب ماه رمضان ، شیاطین سرکش به زنجیر کشیده می شوند و در هر شبی از آن ، هفتاد هزار [گناه] آمرزیده می شود . چون شب قدر شود ، خداوند ، به اندازه ای که در ماه رجب و شعبان و آن روز ماه رمضانْ آمرزیده است ، می آمرزد ، مگر کسی را که میان او و برادرش ، دشمنی ای باشد . پس خداوند عز و جل[به فرشتگان]می فرماید : «در باره آنان ، دست نگه دارید تا آن گاه که آشتی کنند» .

امام علی علیه السلام آن گاه که میان برخی از یارانش ، کشمکش لفظی در گرفت و امام علیه السلام از آن ، بوی قبیله گرایی و تفرقه استشمام کرد :خاموش! دست بردارید ، ای مردم ! اسلام و وقار آن ، باید شما را از ستم و هذیان گویی نسبت به یکدیگر ، باز بدارد . باید با هم متّحد باشید و به دین خدا که جز آن را از هیچ کس نمی پذیرد و به کلمه توحید که جان مایه دین و محبّت خدا بر کافران است ، چنگ زنید . به یاد آورید زمانی را که اندکْ جماعتی مشرک ، پراکنده و دشمن هم بودید ؛ امّا خداوند به واسطه اسلام ، میان شما همدلی و اتّحاد برقرار ساخت و جمعیتِ شما ، فزونی گرفت و هم داستان و دوستدارِ یکدیگر شدید . پس ، از این هم داستانی و اتّحاد ، به تفرقه مگرایید و محبّت به یکدیگر را به [نفرت و]دشمنی از هم تبدیل نکنید .

.

1- .اصم ، به معنای کر و ناشنواست ، و چون ماه رجب ، از ماه های حرام است و جنگ در آن ، حرام و ممنوع است . از آن جا که در آن ، صدای چکاچک شمشیرها به گوش نمی رسد ، بدان اصم می گویند . در بعضی نسخه ها «أصبّ» آمده که به معنای «ریزش رحمت» است .

لقمان عليه السلام :يا بُنَيَّ ، إنَّما هُوَ خَلاقُکَ وخُلُقُکَ ، فَخَلاقُکَ دينُکَ ، وخُلُقُکَ بَينَکَ وبَينَ النّاسِ ، فَلا تَتَبَغَّض إلَيهِم ، وتَعَلَّم مَحاسِنَ الأَخلاقِ . (1)

1 / 2ذَمُّ مَن أبغَضَ النّاسَ وأَبغَضوهُالإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ... أَلا اُ نَبِّئُکُم بِشَرِّ النّاسِ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : مَن أبغَضَ النّاسَ وأَبغَضَهُ النّاسُ . (2)

المعجم الكبير عن ابن عبّاس :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلَى المِنبَرِ : ألا اُ نَبِّئُکُم بِشِرارِکُم ؟ قالوا : بَلى ، إن شِئتَ يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : فَإِنَّ شِرارَکُمُ الَّذى يَنزِلُ وَحدَهُ ، ويَجلِدُ عَبدَهُ ، ويَمنَعُ رِفدَهُ . (3) قالَ : أفَلاَ اُ نَبِّئُکُم بِشَرٍّ مِن ذلِکُم ؟ قالوا : بَلى ، إن شِئتَ يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : مَن يُبغِضُ النّاسَ ويُبغِضونَهُ . (4)

تحف العقول :مِن كَلامِهِ صلى الله عليه و آله ... قالَ : ألا اُ نَبِّئُكُم بِشِرارِ النّاسِ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : مَن نَزَلَ وَحدَهُ ، ومَنَعَ رِفدَهُ ، وجَلَدَ عَبدَهُ . ألا اُ نَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن ذلِکَ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : مَن لا يُقيلُ عَثرَةً ، ولا يَقبَلُ مَعذِرَةً . ثُمَّ قالَ : ألا اُ نَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن ذلِکَ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : مَن لا يُرجى خَيرُهُ ، ولا يُؤمَنُ شَرُّهُ . ثُمَّ قالَ : ألا اُ نَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن ذلِکَ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : مَن يُبغِضُ النّاسَ ويُبغِضونَهُ . (5)

.

1- .معانى الأخبار : ص 253 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 417 ح 11 نقلاً عن قصص الأنبياء للراوندى وفى النسخه التى بأيدينا ص 191 ح 239 «فلا ينقصنّ» بدل «فلا تبغض» .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 400 ح 5858 ، معانى الأخبار : ص 196 ح 2 ، الأمالى للصدوق : ص 381 ح 486 كلّها عن جميل بن صالح ، بحار الأنوار : ج 72 ص 203 ح 1 .
3- .الرِّفد : العَطاءُ والعَون (مجمع البحرين : ج 2 ص 717 «رفد») .
4- .المعجم الكبير : ج 10 ص 318 ح 10775 ، تاريخ دمشق : ج 55 ص 132 ح 11641 ، نصب الرايه : ج 3 ص 62 ح 42 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 93 ح 44046 .

5- .تحف العقول : ص 27 ، جامع الأحاديث للقمي (الغايات) : ص 220 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 98 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 128 ح 34 .

1 / 2 نکوهش کسی که مردم را دشمن بدارد و مردم ، او را

لقمان علیه السلام :پسرم ! [تو را ، در حقیقتْ] راهی است و رفتاری . راه تو ، همان دینِ توست و رفتار تو ، به رابطه تو با مردم ، مربوط می شود . پس با آنان ، کین ورزی مکن و خوی های نیکو را بیاموز .

1 / 2نکوهش کسی که مردم را دشمن بدارد و مردم ، او راامام صادق از پدرانش علیهم السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « ... آیا شما را از بدترینِ مردمان ، خبر ندهم ؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کسی که او ، مردم را دشمن بدارد و مردم نیز او را دشمن بدارند» .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس :پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود : «آیا شما را از بدترینتان ، خبر ندهم ؟» . گفتند : چرا . اگر می خواهی ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «بدترینِ شما ، کسی است که تنها در منزلی فرود بیاید ، برده اش را بزند و از عطا [و کمک به دیگران] ، دریغ ورزد» . [سپس فرمود :] «آیا شما را به بدتر از این ، آگاه نسازم ؟» . گفتند : چرا . اگر می خواهی ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کسی که او از مردم ، نفرت داشته باشد و مردم نیز از او نفرت داشته باشند» .

تحف العقول :از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است ... که فرمود : «آیا شما را از بدترینِ آدمیان ، خبر ندهم ؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کسی که تنها منزل کند و [کمک و]عطای خود را [از دیگران] دریغ بدارد و برده اش را بزند» . [سپس فرمود :] «آیا شما را از بدتر از چنین کسی خبر ندهم ؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کسی که از لغزشی در نمی گذرد و پوزشی را نمی پذیرد» . باز فرمود : «آیا بدتر از او را به شما معرّفی نکنم ؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کسی که به خیرش امیدی نیست و از شرّش ایمنی نیست» . باز فرمود : «آیا بدتر از او را به شما معرّفی نکنم ؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «کسی که او ، مردم را دشمن بدارد و مردم نیز او را دشمن بدارند» .

.

1 / 3التَّباغُضُ داءُ الاُمَمِالمستدرک علی الصحیحین عن أبی هریره :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقولُ : سَیُصیبُ اُمَّتی داءُ الاُمَم . فَقالوا : یا رَسولَ اللّهِ ، وما داءُ الاُمَمِ ؟ قالَ : الأَشَرُ وَالبَطَرُ ، وَالتَّکاثُرُ وَالتَّناجُشُ فِی الدُّنیا ، وَالتَّباغُضُ وَالتَّحاسُدُ حَتّی یَکونَ البَغیُ . (1)

مسند البزّار عن ابن الزبیر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ : دَبَّ إلَیکُم داءُ الاُمَمِ قَبلَکُم ؛ البَغضاءُ وَالحَسَدُ ، وَالبَغضاءُ هِیَ (2) الحالِقَةُ ، لَیسَ حالِقَةَ الشَّعرِ لَکِن حالِقَةَ الدّینِ . وَالَّذی نَفسی بِیَدِهِ ! لا تَدخُلُوا الجَنَّةَ حَتّی تُؤمِنوا ، ولا تُؤمِنوا حَتّی تَحابّوا ، أفَلا اُ نَبِّئُکُم أظُنُّهُ [قالَ :] بِما یَثبُتُ لَکُم ؟ أفشُوا السَّلامَ بَینَکُم . (3)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 186 ح 7311 ، المعجم الأوسط : ج 9 ص 23 ح 9016 نحوه ، کنز العمّال : ج 3 ص 526 ح 7738 .
2- .فی المصدر : «وهی» ، وهو خطأ مطبعی .
3- .مسند البزّار : ج 6 ص 192 ح 2232 ، جامع بیان العلم وفضله : ج 2 ص 150 عن الزبیر .

1 / 3 دشمن داشتن همدیگر ، بیماری امّت هاست

1 / 3دشمن داشتن همدیگر ، بیماری امّت هاستالمستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو هُرَیره :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «به زودی امّتم به بیماری امّت ها دچار خواهند شد» . گفتند : بیماری امّت ها چیست ؟ فرمود : «غرور و سرمستی و فزونخواهی و رقابت بر سرِ دنیا و کینه توزی و حسدورزی نسبت به یکدیگر ، تا جایی که دست ستم به سوی یکدیگر دراز کنند» .

مسند البزّار به نقل از ابن زبیر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بیماری امّت های پیشین ، به شما سرایت کرده است : کینه و حسادت . کینه ، زُداینده است ، نه زُداینده مو ؛ بلکه زُداینده دین (دین را ریشه کن می کند) . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، شما به بهشت نمی روید ، مگر آن که ایمان آورید ، و مؤمن نیستند ، مگر آن گاه که یکدیگر را دوست بدارید . آیا شما را از آنچه برایتان استوار می ماند ، خبر ندهم ؟» . به گمانم [پرسش ایشان] همین بود . [سپس در جواب فرمود :] «سلام را در میان خودتان اشاعه دهید» .

.

1 / 4الحَثُّ عَلَى الإصلاح بَينَ المُتَباغِضَينِالكتاب«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » . (1)

«لا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِکَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » . (2)

« فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما عَمِلَ امرُؤٌ عَمَلاً بَعدَ إقامَهِ الفَرائِضِ خَيرا مِن إصلاحٍ بَينَ النّاسِ ؛ يَقولُ خَيرا ، ويَتَمَنّى خَيرا . (4)

الزهد لابن المبارک عن سعيد بن المسيّب :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألا اُخبِرُكُم بِخَيرٍ مِن كَثيرٍ مِن صَلاهٍ وصَدَقَهٍ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : صَلاحُ ذاتِ البَينِ . وإيّاكُم وَالبِغضَهَ ؛ فَإِنَّها هِىَ الحالِقَهُ (5) . (6)

.

1- .الحجرات : 10 .
2- .النساء : 114 .
3- .الأنفال : 1 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 522 ح 1152 عن أبى موسى المجاشعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، إرشاد القلوب : ج 1 ص 165 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 176 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 43 ح 1 .
5- .الحالقه : الخصلَهُ التى من شأنها أن تَحلِقَ ؛ أى تُهلِکَ وتَستأصِلَ الدين كما يَستأصِلُ الموسى الشَعر (النهايه : ج 1 ص 428 «حلق») .
6- .الزهد لابن المبارک : ص 256 ح 738 ، كنز العمّال : ج 3 ص 59 ح 5485 نقلاً عن الدار قطنى فى الإفراد عن أبى الدرداء نحوه وراجع : سنن أبى داود : ج 4 ص 280 ح 4919 وسنن الترمذى : ج 4 ص 663 ح 2509 ومسند ابن حنبل : ج 10 ص 422 ح 27578 .

1 / 4 تشویق به آشتی دادن دو دشمن

1 / 4تشویق به آشتی دادن دو دشمنقرآن«در حقیقت ، مؤمنان با هم برادرند . پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا ، پروا بدارید ، امید که مورد رحمتْ قرار گیرید» .

«در بسیاری از رازگویی های ایشان ، خیری نیست ، مگر کسی که [بدین وسیله]به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم ، فرمان دهد . و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند ، به زودی ، به او پاداش بزرگی خواهیم داد» .

«پس ، از خدا پروا بدارید و با یکدیگر سازش نمایید ، و اگر ایمان دارید ، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسان ، بعد از انجام دادن فرائض ، هیچ عملی انجام نداده است که از آشتی دادن میان مردم ، بهتر باشد ، نیکْ بگوید و نیکْ آرزو کند .

الزهد ، ابن مبارک به نقل از سعید بن مُسیّب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا شما را از کاری که بهتر از نماز خواندن و صدقه دادنِ بسیار است ، خبر ندهم ؟» . گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «رفع اختلاف و دشمنی میان مردم . از کینه و دشمنی بپرهیزید ؛ زیرا آن ، مُهلک و دین برانداز است» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لأَبى أيّوب :يا أبا أيّوبَ ، ألا أُخبِرُکَ بِما يُعَظِّمُ اللّهُ بِهِ الأَجرَ ويَمحو بِهِ الذُّنوبَ ؟ تَمشى فى إصلاحِ النّاسِ إذا تَباغَضوا وتَفاسَدوا ؛ فَإِنَّها صَدَقَةٌ يُحِبُّ اللّهُ مَوضِعَها . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :صَدَقَةٌ يُحِبُّها اللّهُ ؛ إصلاحٌ بَينَ النّاسِ إذا تَفاسَدوا ، وتَقارُبٌ بَينَهُم إذا تَباعَدوا . (2)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ :إذا رَأَيتَ بَينَ اثنَينِ مِن شيعَتِنا مُنازَعَةً ، فَافتَدِها مِن مالى . (3)

الكافى عن أبى حنيفه سابق الحاجّ :مَرَّ بِنَا المُفَضَّلُ وأَنَا وخَتَنى (4) نَتَشاجَرُ فى ميراثٍ ، فَوَقَفَ عَلَينا ساعَةً ثُمَّ قالَ لَنا : تَعالَوا إلَى المَنزِلِ ، فَأَتَيناهُ فَأَصلَحَ بَينَنا بِأَربَعِمِئَهِ دِرهَمٍ ، فَدَفَعَها إلَينا مِن عِندِهِ ، حَتّى إذَا استَوثَقَ كُلُّ واحِدٍ مِنّا مِن صاحِبِهِ ، قالَ : أما إنَّها لَيسَت مِن مالى ، ولكِن أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام أمَرَنى إذا تَنازَعَ رَجُلانِ مِن أصحابِنا فى شَىءٍ أن أُصلِحَ بَينَهُما وأَفتَدِيَها (5) مِن مالِهِ ، فَهذا مِن مالِ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام . (6)

الكافى عن المفضّل :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : لا يَفتَرِقُ رَجُلانِ عَلَى الهِجرانِ إلّا استَوجَبَ أحَدُهُمَا البَراءَهَ وَاللَّعنَهَ ، ورُبَّمَا استَحَقَّ ذلِکَ كِلاهُما . فَقالَ لَهُ مُعَتِّبٌ : جَعَلَنِىَ اللّهُ فِداکَ ، هذَا الظّالِمُ ، فَما بالُ المَظلومِ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لا يَدعو أخاهُ إلى صِلَتِهِ ، ولا يَتَغامَسُ لَهُ عَن كَلامِهِ ؛ سَمِعتُ أبى يَقولُ : إذا تَنازَعَ اثنانِ فَعازَّ (7) أحَدُهُمَا الآخَرَ فَليَرجِعِ المَظلومُ إلى صاحِبِهِ حَتّى يَقولَ لِصاحِبِهِ : أى أخى ، أنَا الظّالِمُ ؛ حَتّى يَقطَعَ الهِجرانَ بَينَهُ وبَينَ صاحِبِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى حَكَمٌ عَدلٌ يَأخُذُ لِلمَظلومِ مِنَ الظّالِمِ . (8)

.

1- .شعب الإيمان : ج 7 ص 490 ح 11093، الدرّ المنثور : ج 2 ص 684 .
2- .الكافى : ج 2 ص 209 ح 1 عن حبيب الأحول ، الأمالى للمفيد : ص 12 ح 10 عن عمرو الأفرق وحذيفه بن منصور ، مشكاه الأنوار : ص 335 ح 1066 وفيهما «تقريب» بدل «تقارب» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 44 ح 6 .

3- .الكافى : ج 2 ص 209 ح 3 عن المفضّل ، بحار الأنوار : ج 76 ص 44 ح 8 .
4- .الخَتَنُ : كلُّ من كان من قِبَل المَرأه ؛ مثل الأب والأخ ، وهم الأَختانُ . وأمّا عند العامَّهِ : فَخَتَنُ الرجل : زوج ابنته (الصحاح : ج 5 ص 2107 «ختن») .
5- .فى بحار الأنوار : «وأفتديهما» بدل «وأفتديها» .
6- .الكافى : ج 2 ص 209 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 45 ح 9 .
7- .عازّهُ : غالبه (مجمع البحرين : ج 2 ص 1208 «عزز») .
8- .الكافى : ج 2 ص 344 ح 1 ، تحف العقول : ص 514 نحوه ، منيه المريد : ص 326 ، مشكاه الأنوار : ص 365 ح 1195 وفيه «يتعامس» بدل «يتغامس» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 382 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو ایّوب :ای ابو ایّوب ! آیا تو را از چیزی خبر ندهم که خداوند به سبب آن ، پاداش بسیار می دهد و به واسطه آن ، گناهان را پاک می کند ؟ تلاش برای آشتی دادن مردم ، آن گاه که میانشان دشمنی و خصومت بیفتد ؛ زیرا این کار ، صدقه ای است که خدا ، جایگاه آن را دوست دارد» .

امام صادق علیه السلام :صدقه ای که خدا آن را دوست می دارد ، عبارت است از : اصلاح دادن میان مردم ، آن گاه که با هم بد شوند و نزدیک کردن آنها با یکدیگر ، آن گاه از هم دور شوند» .

امام صادق علیه السلام به مُفضّل :هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما دعوایی [مالی]دیدی ، آن [وجه] را از اموال من بپرداز [و آنها را آشتی بده] .

الکافی به نقل از ابو حنیفه سابق الحاج :من و دامادم ، بر سرِ میراثی با هم مشاجره می کردیم که مفضّل به ما برخورد . ساعتی در کنار ما ایستاد و سپس به ما گفت : به خانه من بیایید . ما رفتیم و او به چهارصد درهم ، ما را با هم به توافق رساند و آن مبلغ را از خودش پرداخت . چون خیال ما دو نفر از هم آسوده شد ، (1) مفضّل گفت : بدانید که این پول ، از مال من نیست ؛ بلکه امام صادق علیه السلام به من دستور داده که هر گاه دو نفر از ما شیعیان در چیزی نزاع کردند ، میان آنها صلح دهم و آن مبلغ را از اموال ایشان بپردازم . پس این پول ، از اموال امام صادق علیه السلام است .

الکافی به نقل از مُفضَّل :شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود : «هیچ گاه دو نفر با حالت قهر از یکدیگر جدا نمی شوند ، مگر این که یکی از آن دو ، سزاوار بیزاری [خدا و پیامبرش از او] و لعنت باشد ، و چه بسا که هر دویِ آنها سزاوار این باشند» . مُعتِّب به ایشان گفت : خدا مرا فدایت کند ! ستمکار ، آری [مستحقّ این کیفر است] ؛ امّا ستم دیده ، چرا ؟ فرمود : «برای آن که برادرش را به آشتی با خود ، دعوت نمی کند و سخن او را نشنیده نمی گیرد . از پدرم [باقر علیه السلام] شنیدم که می فرماید : هر گاه دو نفر با هم ستیزه کردند و یکی از آن دو ، بر دیگری چیره آمد ، باید آن که در حقّ او ستم شده ، نزد آن دیگری برود و به او بگوید : ای برادر! من ستمکارم ، تا قهر و جدایی میان دو رفیقش برطرف شود ؛ زیرا خداوند

تبارک و تعالی ، داوری عادل است و حقّ ستم دیده را از ستمکار می ستانَد » .

.

1- .یا : هر یک از ما دو نفر ، از دیگری وثیقه گرفت که دیگر نسبت به یکدیگر ، ادّعایی نداشته باشیم .

1 / 5مَحَبَّةُ أهلِ الشَّنَآنِالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فى مَكارِمِ الأَخلاقِ :... اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأَبدِلنى مِن بِغضَةِ أهلِ الشَّنَآنِ (1) المَحَبَّةَ ، ومِن حَسَدِ أهلِ البَغىِ المَوَدَّةَ ، ومِن ظِنَّةِ أهلِ الصَّلاحِ الثِّقَةَ ، ومِن عَداوَةِ الأَدنَينَ الوِلايَةَ ، ومِن عُقوقِ ذَوِى الأَرحامِ المَبَرَّةَ ، ومِن خِذلانِ الأَقرَبينَ النُّصرَةَ ، ومِن حُبِّ المُدارينَ نَصيحَةَ المِقَةِ (2) ، ومِن رَدِّ المُلابِسينَ كَرَمَ العِشرَةِ ... ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وسَدِّدنى لِأَن أُعارِضَ مَن غَشَّنى بِالنُّصحِ ، وأَجزِىَ مَن هَجَرَنى بِالبِرِّ ، وأُثيبَ مَن حَرَمَنى بِالبَذلِ ، وأُكافِىَ مَن قَطَعَنى بِالصِّلَةِ ، وأُخالِفَ مَنِ اغتابَنى إلى حُسنِ الذِّكرِ ، وأَن أَشكُرَ الحَسَنَةَ ، وأُغضِىَ (3) عَنِ السَّيِّئَةِ . (4)

.

1- .الشَنآنُ : البُغض (مفردات ألفاظ القرآن : ص 465 «شنأ») .
2- .المِقَةُ : المَحبَّةُ (النهايه : ج 4 ص 348 «مقه») .
3- .الإغضاءُ : التغافل عن الشىء (مجمع البحرين : ج 2 ص 1323 «غضى») .
4- .الصحيفه السجّاديه : ص 82 الدعاء 20 .

1 / 5 تبدیل بغض و کینه دشمن به دوستی

1 / 5تبدیل بغض و کینه دشمن به دوستیامام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در باره «مکارم اخلاق» :خداوندا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و [بغض و] کینه دشمن را به دوستی بَدَل کن و حسد سرکشان را به مهر . بدگمانی اهل صلاح را به اعتماد و دشمنی آشنایان را به دوستی و بدرفتاری خویشاوندان را به نیک رفتاری و خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری کردن و دوستی ناپایدار مدارا کنندگان (دوستان ظاهری) را به دوستی واقعی و ناسازگاری معاشران را به معاشرتی کریمانه ، تبدیل گردان ... . خداوندا ! بر محمّد و خاندانش ، درود فرست و مرا استوار کن تا به کسی که با من ناراستی می کند ، با خیرخواهی پاسخ دهم و به کسی که از من دوری می کند ، پاداش نیکْ عطا کنم و به آن که مرا محروم می نماید ، با بخشش بنوازم و با آن که رابطه اش را با من قطع می کند ، پیوند برقرار کنم و به آن که از من بدگویی کرده ، با یادکرد نیکو ، پاسخ دهم و در برابر نیکی ، سپاس گزار باشم و از بدی ، چشمپوشی کنم .

.

1 / 6النَّوادِرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :القَريبُ مَن قَرَّبَتهُ المَوَدَّهُ وإن بَعُدَ نَسَبُهُ ، وَالبَعيدُ مَن باعَدَتهُ البَغضاءُ وإن قَرُبَ نَسَبُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا غَسَلتَ يَدَکَ بَعدَ الطَّعامِ فَامسَح وَجهَکَ وعَينَيکَ قَبلَ أن تَمسَحَ بِالمِنديلِ ، وتَقولُ : اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ الزّينَهَ وَالمَحَبَّهَ ، وأَعوذُ بِکَ مِنَ المَقتِ وَالبِغضَهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :... أمّا عَلامَهُ الخائِنِ فَأَربَعَهٌ : عِصيانُ الرَّحمنِ ، وأَذَى الجيرانِ ، وبُغضُ الأَقرانِ ، وَالقُربُ إلَى الطُّغيانِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ المُؤمِنِ :بُعدُهُ مِمَّن تَباعَدَ مِنهُ بُغضٌ ونَزاهَهٌ ، ودُنُوُّهُ مِمَّن دَنا مِنهُ لينٌ ورَحمَهٌ ، لَيسَ تَباعُدُهُ تَكَبُّرا ولا عَظَمَهً ، ولا دُنُوُّهُ خَديعَهً ولا خِلابَهً (4) ، بَل يَقتَدى بِمَن كانَ قَبلَهُ مِن أهلِ الخَيرِ ، فَهُوَ إمامٌ لِمَن بَعدَهُ مِن أهلِ البِرِّ . (5)

علل الشرائع عن سفيان بن عيينه :قُلتُ لِلزُّهرِيِّ : لَقيتَ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام ؟ قالَ : نَعَم لَقيتُهُ ، وما لَقيتُ أحَدا أفضَلَ مِنهُ ! وَاللّهِ ما عَلِمتُ لَهُ صَديقا فِى السِّرِّ ، ولا عَدُوّا فِي العَلانِيَهِ . فَقيلَ لَهُ : وكَيفَ ذلِکَ ؟ قالَ : لِأَنّي لَم أرَ أحَدا وإن كانَ يُحِبُّهُ إلّا وهُوَ لِشِدَّهِ مَعرِفَتِهِ بِفَضلِهِ يَحسُدُهُ ، ولا رَأيتُ أحَدا وإن كانَ يُبغِضُهُ إلّا وهُوَ لِشِدَّهِ مُداراتِهِ لَهُ يُداريهِ . (6)

.

1- .كنز العمّال : ج 16 ص 122 ح 44143 نقلاً عن أبى نعيم والديلمى عن جعفر بن محمّد عن أبيه معضلاً ، وعن ابن النجّار عن جعفر بن محمّد عن آبائه عن علىّ بن أبى طالب عليهم السلام موصولاً .
2- .المحاسن : ج 2 ص 204 ح 1603 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 359 ح 27 .
3- .تحف العقول : ص 22 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 122 ح 11 وفيه «الجائر» بدل «الخائن» ، «والقرآن» بدل «الأقران» .
4- .خِلابَه : أى خديعه باللسان بالقول اللطيف (مجمع البحرين : ج 1 ص 534 «خلب») .

5- .الكافى : ج 2 ص 230 ح 1 ، أعلام الدين : ص 117 كلاهما عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 367 ح 70 وراجع : صفات الشيعه : ص 101 ح 35 .
6- .علل الشرائع : ص 230 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 64 ح 21 .

1 / 6 گوناگون

1 / 6گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خویشاوند ، کسی است که پیوندِ دوستی ، او را نزدیک کرده باشد ، هر چند نسبتش دور باشد ، و بیگانه ، کسی است که شدّت کینه ، او را دور کرده ، اگر چه نسبتش نزدیک باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بعد از غذا ، دستت را شستی ، پیش از آن که با حوله خشک کنی ، آن را به صورت و چشمانت بکش و بگو : «بار خدایا ! از تو زینت و محبّت می طلبم ، و از دشمنی و کینه ، به تو پناه می برم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشانه خیانتکار ، چهار چیز است : نافرمانی از خداوند مهربان ، آزردن همسایگان ، کین ورزی با همگِنان ، و نزدیک شدن به سرکشی .

امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن :اگر از کسی دوری می کند ، دوری کردنش از سرِ نفرت و کناره گیری از آلودگی است و اگر به کسی نزدیک می شود ، نزدیک شدنش از روی ملایمت و مهربانی است . نه دوری کردنش از سرِ تکبّر و بزرگی کردن است ، و نه نزدیک شدنش از روی مکر و فریب ؛ بلکه [در این رفتار و روش] به نیکان پیش از خود ، اقتدا می کند . بنا بر این ، برای نیکان پس از خود نیز [الگو و]پیشواست .

علل الشرائع به نقل از سفیان بن عُیَینه :به زُهْری گفتم : علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام) را ملاقات کرده ای ؟ گفت : آری . ملاقاتش کرده ام و هیچ کس را برتر از او ندیده ام . به خدا سوگند ، نه دوستیْ نهانی [و قلبی]برای او می شناسم ، نه دشمنیْ آشکار . به زُهری گفته شد : چگونه ؟ گفت : چون هیچ کس را ندیدم که اگر چه او را دوست می داشت ، مگر این که از بسیاریِ فضائل و امتیازاتی که در وی می دید ، بر او حسادت می ورزید ، و هیچ کس را ندیدم که اگر چه او را دشمن می داشت ، مگر این که از بس در او بردباری و مدارا می دید ، [به ناچار ، در ظاهر] با او مدارا می کرد [و آشکارا با ایشان ، دشمنی نمی ورزید] .

الإمام الصادق عليه السلام فى جَوابِهِ لِابنِ أبِى العَوجاءِ لَمّا أشكَلَ عَلى عَدَمِ ظُهورِ اللّهِ لِخَلقِهِ وَاحتِجابِهِ عَنهُم :وَيلَکَ ! وکَيفَ احتَجَبَ عَنکَ مَن أراکَ قُدرَتَهُ فى نَفسِکَ ؟! نُشوءَکَ ولَم تَکُن ، وکِبَرَکَ بَعدَ صِغَرِکَ ، وقُوَّتَکَ بَعدَ ضَعفِکَ ، وضَعفَکَ بَعدَ قُوَّتِکَ ، وسُقمَکَ بَعدَ صِحَّتِکَ ، وصِحَّتَکَ بَعدَ سُقمِکَ ، ورِضاکَ بَعدَ غَضَبِکَ ، وغَضَبَکَ بَعدَ رِضاکَ ، وحُزنَکَ بَعدَ فَرَحِکَ ، وفَرَحَکَ بَعدَ حُزنِکَ ، وحُبَّکَ بَعدَ بُغضِکَ ، وبُغضَکَ بَعدَ حُبِّکَ . (1)

الاُصول السنّه عشر عن زيد :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ موسى عليه السلام : الرَّجُلُ مِن مَواليکُم يَکونُ عارِفا (2) يَشرَبُ الخَمرَ ويَرتَکِبُ الموبِقَ مِنَ الذَّنبِ ، نَتَبَرَّأُ مِنهُ ؟ فَقالَ : تَبَرَّؤوا مِن فِعلِهِ ولا تَتَبَرَّؤوا مِنهُ ، أحِبّوهُ وأبغِضوا عَمَلَهُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 75 ح 2 ، التوحيد : ص 127 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 43 ح 18 .
2- .فى تأويل الآيات الظاهره : «عاقّا» بدل «عارفا» .
3- .الاُصول السنّه عشر : ص 200 ح 174 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 594 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 137 ح 139 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این اشکال ابن ابی العوجا که : چرا خداوند بر بندگانش آشکار نمی شود و خود را از آنان ، در پرده داشته است ؟ :وای بر تو! کسی که قدرتش را در وجود تو نشانت داده ، چگونه خود را از تو پوشیده داشته است ؟! نبودی ، تو را به وجود آورد . خُرد بودی ، بزرگت کرد . ناتوان بودی ، توانایت گردانید . بعد از توانا شدنت ، ناتوانت می سازد . تن درست هستی ، بیمارت می کند . بیمار هستی ، تن درستت می کند . خشم می گیری ، خشنودت می گردانَد . خشنود و آرامی ، خشمگینت می سازد . شاد هستی ، اندوهگینت می گردانَد و اندوهگینی ، شادت می سازد . نفرت داری ، محبّت به تو می بخشد . محبّت داری ، [کینه و] و دشمنی ، در تو پدید می آورَد . [این حالات متضاد و گوناگون که به تو دست می دهد ، همه آشکارا ، نشان از وجود او دارد] .

الأُصول الستّه عشر به نقل از زید :به امام کاظم علیه السلام گفتم : دوستی از دوستان [و شیعیان] شما ، عارف [و مؤمن به حق و ولایت شما] است ؛ امّا شراب می خورد و مرتکب گناهان مهلک می شود . از او برائت بجوییم ؟ فرمود : «از کردارش برائت بجویید ؛ امّا از خودش برائت نجویید . خودش را دوست بدارید ؛ امّا کردارش را دشمن بدارید» .

.

الفصل الثانی : التحذیر من بغض هؤلاء ومحادتهم2 / 1اللّه عزّوجلّ ورَسولُهُ صلی الله علیه و آله«إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ کُبِتُواْ کَمَا کُبِتَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنزَلْنَا ءَایَاتٍ بَیِّنَاتٍ وَ لِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ مُّهِینٌ» . (1)

«إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُوْلَئِکَ فِی الْأَذَلِّینَ» . (2)

«أَلَمْ یَعْلَمُواْ أَنَّهُ مَن یُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِیهَا ذَلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیمُ» . (3)

2 / 2أهلُ البَیتِ علیهم السّلامرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لَمّا عُرِجَ بی إلَی السَّماءِ ، رَأَیتُ عَلی بابِ الجَنَّهِ مَکتوبا : لا إلهَ إلّا اللّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، عَلِیٌّ حَبیبُ اللّهِ ، الحَسَنُ وَالحُسَینُ صَفوَهُ اللّهِ ، فاطِمَهُ أمَهُ اللّهِ، عَلی باغِضِهِم لَعنَهُ اللّهِ . (4)

.

1- .المجادله : 5 .
2- .المجادله : 20 .
3- .التوبه : 63 .
4- .الأمالی للطوسی : ص 355 ح 737 ، کشف الیقین ، ص 449 ح 551 کلاهما عن ابن عبّاس ، بحارالأنوار : ج 27 ص 4 ح 8 ؛ تاریخ بغداد : ج 1 ص 259 الرقم 88 ، تاریخ دمشق : ج 14 ص 170 ح 3511 کلاهما نحوه ، المناقب للخوارزمی : ص 302 ح 297 کلّها عن ابن عبّاس .

فصل دوم : بر حذر داشتن از دشمنی با اینان

2 / 1 خدا و پیامبرش

2 / 2 خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله

فصل دوم : بر حذر داشتن از دشمنی با اینان2 / 1خدا و پیامبرش«بی گمان ، کسانی که با خدا و پیامبر او مخالفت می کنند ، ذلیل خواهند شد ، همان گونه که آنانی که پیش از ایشان بودند ، ذلیل شدند ، و به راستی ، ما آیات روشن [خود] را فرستاده ایم و برای کافران ، عذابی خفّت آور خواهد بود» .

«در حقیقت ، کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی بر می خیزند ، آنان در زمره زبونان خواهند بود» .

«آیا ندانسته اند که هر کس با خدا و پیامبر او در افتد ، برای او آتش جهنّم است که در آن ، جاودانه خواهد بود ؟ این ، همان رسوایی بزرگ است» .

2 / 2خاندان پیامبر صلی الله علیه و آلهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی که به آسمانْ بالا برده شدم ، این نوشته را بر در بهشت دیدم : «خدایی جز خدای یگانه نیست . محمّد ، پیامبر خداست . علی ، محبوب خداست . حسن و حسین ، برگزیده خدایند . فاطمه ، کنیز خداست . لعنت خدا بر کینه ورزان به آنان باد !

.

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن ماتَ عَلى بُغضِ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ كافِرا ، ألا ومَن ماتَ عَلى بُغضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَم يَشُمَّ رائِحَةَ الجَنَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :فَلَو أنَّ رَجُلاً صَفَنَ (2) بَينَ الرُّكنِ وَالمَقامِ ، وصَلّى وصامَ ، ثُمَّ لَقِىَ اللّهَ وهُوَ مُبغِضٌ لِأَهلِ بَيتِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، دَخَلَ النّارَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لِمُبغِضينا أفواجٌ مِن غَضَبِ اللّهِ . (4)

عنه عليه السلام :أحسَنُ الحَسَناتِ حُبُّنا ، وأَسوَأُ السَّيِّئاتِ بُغضُنا . (5)

راجع : هذه الموسوعه : ج 6 ص 461 (الفصل العاشر: بغض أهل البيت عليهم السلام) .

.

1- .الكشّاف : ج 3 ص 403 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 23 ، تفسير الثعلبى : ج 8 ص 314 ح 181 عن جرير بن عبداللّه البجلى ؛ فضائل الشيعه : ص 47 ح 1 وليس فيه صدره ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 865 ح 1 كلاهما عن ابن عمر ، بشاره المصطفى : ص 197 عن جرير بن عبداللّه البجلى ، بحارالأنوار : ج 23 ص 233 .
2- .الصافِنُ : الذى يَصُفُّ قَدَميهِ (الصحاح : ج 6 ص 2152 «صفن») .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 161 ح 4712 ، المعجم الكبير : ج 11 ص 142 ح 11412 وفيه «مات» بدل «لقى اللّه » وكلاهما عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 12 ص 42 ح 33910 ؛ الأمالى للطوسى : ص 21 ح 26 و ص 118 ح 184 كلاهما عن ابن عبّاس نحوه ، بحارالأنوار : ج 27 ص 171 ح 13 .
4- .الخصال : ص 627 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 116 ، غرر الحكم : ح 7342 وفيهما «سخط» بدل «غضب» ، بحارالأنوار : ج 27 ص 88 ح 39 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 480 ح 3363 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 126 ح 2881 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که هر کس با کینه خاندان محمّد بمیرد ، کافر مُرده است . آگاه باشید که هر کس با بغض خاندان محمّد بمیرد ، بوی بهشت را استشمام نکرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر شخصی میان رُکن و مقام [کعبه] ، جفتْ پا بِایستد و نماز بخواند و روزه بگیرد ، امّا با بغض اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله خدا را دیدار کند ، به آتش می رود .

امام علی علیه السلام :برای بغض ورزانِ به ما ، افواجی از خشم خداست .

امام علی علیه السلام :خوب ترینِ خوبی ها ، دوست داشتن ماست و بدترینِ بدی ها ، دشمن داشتن ماست .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 489 (فصل دهم : دشمنی با اهل بیت علیهم السلام) .

.

2 / 3الإِمامُ عَلِيٌّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ عَلِيّا فَقَد أحَبَّنى ، ومَن أحَبَّنى فَقَد أحَبَّ اللّهَ ، ومَن أبغَضَ عَلِيّا فَقَد أبغَضَنى ، ومَن أبغَضَنى فَقَد أبغَضَ اللّهَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :عَهِدَ إلَىَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، أن لا يُحِبَّنى إلّا مُؤمِنٌ ، ولا يُبغِضَنى إلّا مُنافِقٌ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ، لَو أنَّ اُمَّتى أبغَضوکَ لَأَکَبَّهُمُ اللّهُ عَلى مَناخِرِهِم فِى النّارِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، أنتَ سَيِّدٌ فِى الدُّنيا سَيِّدٌ فِى الآخِرَهِ ، حَبيبُکَ حَبيبى ، وحَبيبى حَبيبُ اللّهِ ؛ وعَدُوُّکَ عَدُوّى ، وعَدُوّى عَدُوُّ اللّهِ ، وَالوَيلُ (4) لِمَن أبغضَکَ بَعدى ! (5)

.

1- .المعجم الكبير : ج 23 ص 380 ح 901 عن اُمّ سلمه ، تاريخ بغداد : ج 13 ص 32 الرقم 6988 عن ابن مسعود نحوه ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 270 ح 8800 عن يعلى بن مرّه الثقفى ، كنزالعمّال : ج 11 ص 610 ح 32953 ؛ الأمالى للطوسى : ص 248 ح 437 عن عمّار بن ياسر و ص 309 ح 623 عن ابن عباس وكلاهما نحوه ، الاُصول السّته عشر : ص 214 ح 206 ، بحارالأنوار : ج 22 ص 197 ح 11 .
2- .سنن النسائى : ج 8 ص 117 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 204 ح 731 و ص 183 ح 642 كلاهما نحوه ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 255 كلها عن زرّ بن حبيش ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 60 ح 235 عن الحسن بن عبداللّه الرازى التميمى ، الأمالى للطوسى : ص 258 ح 465 ، كنزالفوائد : ج 2 ص 83 كلاهما عن زرّ بن حبيش نحوه ، بحارالأنوار : ج 34 ص 362 .
3- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 297 ح 8831 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 550 ح 583 نحوه ، الفردوس : ج 5 ص 321 ح 8316 كلّها عن جابر ؛ مجمع البيان : ج 7 ص 371 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 412 ح 22 كلاهما عن جابر نحوه ، بحارالأنوار : ج 39 ص 261 ح 33 نقلاً عن المناقب لابن شهر آشوب .

4- .الوَيلُ : كلمةٌ تُقالُ عندَ الهَلكهِ ، ويقالُ : «ويل» وادٍ فى جهنّم (مجمع البحرين : ج 3 ص 1987 «ويل») .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 138 ح 4640 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 642 ح 1092 نحوه ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 41 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 292 ح 8822 و 8823 والأربعه الأخيره نحوه وكلّها عن ابن عبّاس ؛ شرح الأخبار : ج 1 ص 154 ح 100 عن ابن عبّاس نحوه .

2 / 3 امام علی علیه السلام

2 / 3امام علی علیه السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس علی را دوست بدارد ، هر آینه ، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد ، بی گمان ، خدا را دوست داشته است و هر کس علی را دشمن بدارد ، هر آینه ، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد ، بی گمان ، خدا را دشمن داشته است .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که مرا جز مؤمن ، دوست نمی دارد و جز منافق ، با من دشمنی نمی ورزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! اگر امّتم تو را دشمن بدارند ، خداوند ، همه آنها را در آتش ، سرنگون خواهد کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! تو در دنیا و آخرت ، آقایی . دوست تو ، دوست من است و دوست من ، دوست خدا . دشمن تو ، دشمن من است و دشمن من ، دشمن خداست . وای بر کسی که پس از من ، با تو کین بورزد!

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِيُّ ، مَن أحَبَّکَ فَقَد أحَبَّنى ، ومَن أحَبَّنى فَقَد أحَبَّ اللّهَ ، ومَن أحَبَّ اللّهَ أحَبَّهُ اللّهُ ، وكانَ حَقيقا (حَقّا) عَلَى اللّهِ أن يُسكِنَ مُحِبّيهِ الجَنَّهَ . يا عَلِيُّ ، مَن أبغَضَکَ فَقَد أبغَضَنى ، ومَن أبغَضَنى فَقَد أبغَضَ اللّهَ ، ومَن أبغَضَ اللّهَ أبغَضَهُ اللّهُ ولَعَنَهُ ، وكانَ حَقيقا (حَقّا) عَلَى اللّهِ أن يوقِفَهُ يَومَ القِيامَهِ مَوقِفَ البَغضاءِ ، ولا يُقبَلُ مِنهُ صَرفٌ ولا عَدلٌ ولا إجارَهٌ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لَو ضَرَبتُ خَيشومَ (2) المُؤمِنِ بِسَيفى هذا عَلى أن يُبغِضَنى ما أبغَضَنى ، ولَو صَبَبتُ الدُّنيا بِجَمّاتِها (3) عَلَى المُنافِقِ عَلى أن يُحِبَّنى ما أحَبَّنى ، وذلِکَ أنَّهُ قُضِىَ فَانقَضى عَلى لِسانِ النَّبِىِّ الاُمِّىِ صلى الله عليه و آله أنَّهُ قالَ : يا عَلِىُّ ! لا يُبغِضُکَ مُؤمِنٌ ، ولا يُحِبُّکَ مُنافِقٌ . (4)

سنن الترمذى عن أبى سعيد الخُدرىّ :إنّا كُنّا لَنَعرِفُ المُنافِقينَ نَحنُ مَعشَرَ الأَنصارِ بِبُغضِهِم عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام . (5)

الإمام الحسين عليه السلام :ما كُنّا نَعرِفُ المُنافِقينَ عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، إلّا بِبُغضِهِم عَلِيّا ووُلدَهُ عليهم السلام . (6)

راجع : موسوعه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام : ج 7 ص 69 (القسم الخامس عشر / بغض الإمام على عليه السلام) .

.

1- .تفسير فرات : ص 598 ح 760 عن سلمان ، بحارالأنوار : ج 21 ص 90 ح 9 .
2- .الخَيشومُ : أقصى الأنف ، ومنهم من يُطلقُه على الأنف (المصباح المنير : ص 170 «خشم») .
3- .الجَمّهُ : الاجتماع والكثره (النهايه : ج 1 ص 300 «جمم») . وفى مجمع البيان و مشكاه الأنوار : «بجملتها» ، وفى الغارات «بحذافيرها» .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 45 ، مجمع البيان : ج 6 ص 823 ، الغارات : ج 1 ص 43 عن فرقد البجلى نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 151 ح 365 ، بحارالأنوار : ج 34 ص 51 .

5- .سنن الترمذى : ج 5 ص 635 ح 3717 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 639 ح 1086 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 264 ح 4151 كلاهما عن جابر بن عبداللّه نحوه ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 285 نحوه ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 160 ، كفايه الأثر : ص 102 عن زيد بن أرقم وكلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 39 ص 263 عن المناقب لابن شهر آشوب .
6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 67 ح 305 عن عبداللّه التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، قرب الإسناد : ص 26 ح 86 عن عبداللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عن عبداللّه بن عمر نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! هر کس تو را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد ، خدا را دوست داشته است و هر کس خدا را دوست بدارد ، خدا هم او را دوست می دارد ، و بر خدا سزاوار است (/ حق دارد) که دوستانش را در بهشت ، جای دهد . ای علی! هر کس تو را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد ، خدا را دشمن داشته است و هر کس خدا را دشمن بدارد ، خدا نیز او را دشمن می دارد و لعنتش می کند و بر خدا سزاوار است (/ حق دارد) که روز قیامت ، او را در ایستگاه کینه ورزان ، نگه دارد . نه توبه ای از او پذیرفته می شود ، نه فدیه ای و نه پناه خواستنی .

امام علی علیه السلام :اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن ، فرو کوبم تا مرا دشمن بدارد ، دشمنم نخواهد داشت و اگر همه دنیا را به پای منافق بریزم تا مرا دوست بدارد ، دوستم نخواهد داشت ، و این ، از آن روست که قضا [بر این امر] جاری گشت و بر زبان پیامبر اُمّی صلی الله علیه و آله گذشت . او فرمود : «ای علی! هیچ مؤمنی با تو دشمنی نمی ورزد و هیچ منافقی ، دل به دوستیِ تو نمی سپارد» .

سنن الترمذی به نقل از ابو سعید خُدْری :ما گروه انصار ، منافقان را از دشمنی شان نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم .

امام حسین علیه السلام :ما در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، منافقان را جز از طریق دشمنی شان نسبت به علی و فرزندان او علیه السلام نمی شناختیم .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 12 ص 295 (بخش پانزدهم : دشمنی با امام علی علیه السلام) .

.

2 / 4فاطِمَةُ الزَّهراءُتاريخ دمشق عن زيد بن أرقم :كُنتُ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسا ، فَمَرَّت فاطِمَةُ عليهاالسلامعَلَيها كَليمٌ (1) ، وهِىَ خارِجَةٌ مِن بَيتِها إلى حُجرَهِ نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ومَعَهَا ابناهَا الحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام ، وعَلِىٌّ عليه السلام فى آثارِهِم ، فَنَظَرَ إلَيهِمُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : مَن أحَبَّ هؤُلاءِ فَقَد أحَبَّنى ، ومَن أبغَضَهُم فَقَد أبغَضَنى . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :فاطِمَةُ بَضعَةٌ مِنّى ، فَمَن أغضَبَها أغضَبَنى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل لَيَغضَبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ ، ويَرضى لِرِضاها . (4)

.

1- .كليم : كذا بالأصل ، والظاهر أنّ اللفظه فارسيه والمراد منها «اللباس الخشن» (هامش المصدر) .
2- .تاريخ دمشق : ج 14 ص 154 ح 3473 .
3- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1361 ح 3510 و ص 1374 ح 3556 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 97 ح 8371 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 404 ح 1012 كلها عن المسور بن مخرمه ، كنزالعمال : ج 12 ص 108 ح 34222 ؛ الطرائف : ص 262 ح 364 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 332 عن عامر الشعبى والحسن البصرى وسفيان الثورى ومجاهد وابن جبير وجابر الأنصارى والإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 29 ص 336 ح 1 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 95 ح 4 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 46 ح 176 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، معانى الأخبار : ص 303 ح 2 عن ابن عباس ، بحارالأنوار : ج 43 ص 19 ح 2 ؛ كنزالعمّال : ج 12 ص 111 ح34237 نقلاً عن الديلمى عن الإمام علىّ عليه السلام .

2 / 4 فاطمه زهراعليها السلام

2 / 4فاطمه زهرا عليها السلامتاريخ دمشق به نقل از زيد بن اَرقَم :نزد پيامبر خدا صلى الله عليه و آله نشسته بودم كه فاطمه عليهاالسلامدر حالى كه لباسى زِبْر بر تن داشت ، از خانه اش بيرون آمد و به سوى اقامتگاه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله رفت ، در حالى كه پسرانش حسن عليه السلام و حسين عليه السلام ، با او بودند و على عليه السلام در پىِ ايشان ، حركت مى كرد . پيامبر صلى الله عليه و آله نگاهى به آنان كرد و فرمود : «هر كس اينان را دوست بدارد ، هر آينه ، مرا دوست داشته است و هر كس ايشان را دشمن بدارد ، هر آينه ، مرا دشمن داشته است» .

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :فاطمه ، پاره تن من است . هر كه او را به خشم آورَد ، مرا به خشم آورده است .

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :همانا خداوند عز و جل با خشم فاطمه ، به خشم مى آيد و با خشنودى او ، خشنود مى شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله لِفاطِمَةَ عليهاالسلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يَغضَبُ لِغَضَبِكِ ، ويَرضى لِرضاكِ . (1)

2 / 5الحَسَنانِ عليهما السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَسَنُ وَالحُسَينُ ابناىَ ؛ مَن أحَبَّهُما أحَبَّنى ، ومَن أحَبَّنى أحَبَّهُ اللّهُ ، ومَن أحَبَّهُ اللّهُ أدخَلَهُ الجَنَّةَ ، ومَن أبغَضَهُما أبغَضَنى ، ومَن أبغَضَنى أبغَضَهُ اللّهُ ، ومَن أبغَضَهُ اللّهُ أدخَلَهُ النّارَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ فَقَد أحَبَّنى ، ومَن أبغَضَهُما فَقَد أبغَضَنى . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أبغَضَ الحَسَنَ وَالحُسَينَ جاءَ يَومَ القِيامَهِ ولَيسَ عَلى وَجهِهِ لَحمٌ ، ولَم تَنَلهُ شَفاعَتى . (4)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 167 ح 4730 عن عمر بن على عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المعجم الكبير : ج 1 ص 108 ح 182 عن على بن عمر بن على عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنزالعمال : ج 12 ص 111 ح 34238 ؛ الأمالى للطوسى : ص 427 ح 954 ، الأمالى للصدوق : ص 467 ح 622 كلاهما عن على بن عمر بن على عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الاحتجاج : ج 2 ص 255 ح 226 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 43 ص 20 ح 8 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 181 ح 4776 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 156 ح 3479 نحوه وكلاهما عن سلمان ، كنزالعمّال : ج 12 ص 120 ح 34286 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 28 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 101 ح 1032 كلاهما عن سلمان نحوه ، بحارالأنوار : ج 43 ص 275 ح 42 .
3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 48 ح 2648 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 102 ح 4795 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 449 ح 6187 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 12 ص 116 ح 34268 ؛ الأمالى للطوسى : ص 251 ح 446 عن أبى هريره ، بحارالأنوار : ج 43 ص 264 ح 17 .

4- .كامل الزيارات : ص 115 ح 122 عن عباس بن الوليد عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 43 ص 270 ح 32 .

2 / 5 حسن و حسین علیهم السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام :همانا خداوند ، با خشم تو به خشم می آید و با خشنودی تو ، خشنود می شود .

2 / 5حسن و حسین علیهما السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حسن و حسین ، پسران من اند . هر کس آن دو را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد ، خدا او را دوست می دارد و هر کس که خدا دوستش بدارد ، او را به بهشت می بَرَد و کسی که آن دو را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است و کسی که مرا دشمن بدارد ، خدا او را دشمن می دارد و خدا هر که را دشمن بدارد ، به دوزَخَش می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس حسن و حسین را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس آن دو را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس حسن و حسین را دشمن بدارد ، روز قیامت ، در حالی می آید که بر چهره اش گوشتی نباشد و شفاعت من نیز به او نمی رسد .

.

2 / 6المُؤمِنُالكتاب«وَ الَّذِينَ جَاءُو مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِاءِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاءِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلاًّ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا إِنَّکَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أشرارُ (2) النّاس مَن يُبغِضُ المُؤمِنينَ وتُبغِضُهُ قُلوبُهُم ، المَشّاؤونَ بِالنَّميمَهِ ، المُفَرِّقونَ بَينَ الأَحِبَّهِ . (3)

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : تَعَوَّذوا بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم ؛ فَإِنَّ مَن تَعَوَّذَ بِاللّهِ مِنهُ أعاذَهُ اللّهُ ، وتَعَوَّذوا مِن هَمَزاتِهِ ونَفَخاتِهِ ونَفَثاتِهِ (4) ، أتَدرونَ ما هِىَ؟ أمّا هَمَزاتُهُ : فَما يُلقيهِ فى قُلوبِكُم مِن بُغضِنا أهلَ البَيتِ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، وكَيفَ نُبغِضُكُم بَعدَما عَرَفنا مَحَلَّكُم مِنَ اللّهِ ومَنزِلَتَكُم؟ قالَ صلى الله عليه و آله : بِأن تُبغِضوا أولِياءَنا وتُحِبّوا أعداءَنا . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِلمُؤمِنِ أربَعَهُ أعداءَ : مُؤمِنٌ يَحسُدُهُ ، ومُنافِقٌ يُبغِضُهُ ، وشَيطانٌ يُضِلُّهُ ، وكافِرٌ يُقاتِلُهُ . (6)

.

1- .الحشر : 10 .
2- .فى بحارالأنوار : «شرار» بدل «أشرار» .
3- .الأمالى للطوسى : ص 462 ح 1030 عن حسين بن زيد بن على عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 75 ص 265 ح 9 .
4- .النفثُ : قذف الريق القليل ، وهو أقلّ من التفل (مفردات ألفاظ القرآن : ص 816 «نفث») .
5- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 584 ح 347 ، بحارالأنوار : ج 63 ص 204 ح 29 .
6- .الفردوس : ج 3 ص 320 ح 4961 عن أبى هريره و ج 4 ص 176 ح 6548 و ص 181 ح 6560 كلاهما عن أنس نحوه ، تاريخ دمشق : ج 24 ص 72 عن أبى اُمامه من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنزالعمّال : ج 1 ص 146 ح 715 .

2 / 6 مؤمن

2 / 6مؤمنقرآن«و آنان که پس از اینها می آیند ، می گویند : پروردگارا ! ما را و برادرانمان را که از ما بر ایمان پیشی گرفتند ، بیامرز و در دل های ما ، کینه ای نسبت به آنان که ایمان آوردند ، قرار مده ، که تو اهل مهر و رأفتی » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردمان ، کسی است که مؤمنان را دشمن بدارد و دل های مؤمنان هم او را دشمن بدارند ؛ سخن چینانِ جدایی انداز میان دوستان .

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «از شیطانِ رانده شده ، به خدا پناه ببرید ؛ زیرا کسی که از او به خدا پناه ببرد ، خداوند ، او را پناه می دهد . از هَمَزات و نَفَخات و نَفَثات (1) او به خدا پناه ببرید . آیا می دانید اینها چیستند ؟ هَمَزات او ، دشمنی کردن با ما اهل بیت است که او در دل های شما می افکند» . گفتند : ای پیامبر خدا ! بعد از شناخت جایگاه و منزلت شما در نزد خدا ، چگونه ممکن است با شما دشمنی کنیم ؟ فرمود : «با دشمنی کردن با دوستان ما و دوست داشتنِ دشمنان ما» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، چهار دشمن دارد : مؤمنی که بر او حسادت می ورزد ؛ منافقی که او را دشمن می دارد ؛ شیطانی که در گم راهی او می کوشد ؛ و کافری که با او می جنگد .

.

1- .«نَفث » در اصل عربی حدیث تُفْ ریزه انداختن است و«نفخات» ، جمع «نفخه» ، به معنای دمیدن است . دَمِش ها ، کنایه از القائات و وسوسه های شیطان است .

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ :إيّاكُم وَالبِغضَةَ لِذَوى أرحامِكُمُ المُؤمِنينَ ؛ فَإِنَّهَا الحالِقَةُ لِلدّينِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ لَيُحِبُّكُم وما يَعرِفُ ما أنتُم عَلَيهِ ، فَيُدخِلُهُ اللّهُ الجَنَّةَ بِحُبِّكُم، وإنَّ الرَّجُلَ لَيُبغِضُكُم وما يَعرِفُ ما أنتُم عَلَيهِ ، فَيُدخِلُهُ أللّهُ بِبُغضِكُمُ النّارَ. (2)

الأُصول الستّه عشر عن جابر :سَمِعتُهُ [الإِمامَ الصّادِقَ عليه السلام] يَقولُ : دَخَلَ عَلى أبى قَومٌ فَقالَ لَهُم : ما لَكُم ولِلبَراءَهِ بَعضُكُم مِن بَعضٍ؟ إنَّما أخَذتُم أخذَ الخَوارِجِ ، ضَيَّقوا على أنفُسِهِم حَتّى بَرِئَ بَعضُهُم مِن بَعضٍ! إنَّ أمرَنا أوسَعُ مِمّا بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ ، وإذا أبغَضتَ الرَّجُلَ فَقَد بَرِئتَ مِنهُ . (3)

2 / 7العالِمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أبغَضَ المُسلِمونَ عُلَماءَهُم ، وأظهَروا عِمارَةَ أسواقِهِم ، وتَناكَحوا (4) عَلى جَمعِ الدَّراهِمِ ، رَماهُمُ اللّهُ عز و جل بِأَربَعِ خِصالٍ : بِالقَحطِ مِنَ الزَّمانِ ، وَالجَورِ مِنَ السُّلطانِ ، وَالخِيانَهِ مِن وُلاهِ الأَحكامِ ، وَالصَّولَهِ مِنَ العَدُوِّ . (5)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 352 ح 1297 عن الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهماالسلام .
2- .الكافى : ج 2 ص 126 ح 10 عن هشام بن سالم وحفص بن البخترى و ج 8 ص 315 ح 495 عن الصباح بن سيابه نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 246 ح 21 .
3- .الأُصول الستّه عشر : ص 229 ح 255 .
4- .فى كنزالعمّال : «وتألّبوا» بدل «وتناكحوا» وهو الأنسب . وتألّبوا : أى تجّمعوا (الصحاح : ج 1 ص 88 «ألب») .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 361 ح 7923 عن ابن أبى مليكه عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 16 ص 39 ح 43841 .

2 / 7 دانشمند

امام علی علیه السلام در سفارش ایشان :از کین ورزی با خویشاوندان مؤمن خود بپرهیزید ؛ زیرا این کار ، نابود کننده دین است .

امام صادق علیه السلام :شخصی شما [شیعیان] را دوست می دارد ، در حالی که نمی داند شما بر چه عقیده ای هستید . پس خداوند ، او را به سبب دوست داشتن شما به بهشت می بَرَد . شخصی نیز شما را دشمن می دارد ، در حالی که نمی داند شما بر چه عقیده ای هستید . پس خداوند ، او را به سبب دشمن داشتن شما ، به آتش می بَرَد .

الاُصول الستّه عشر به نقل از جابر :از امام [صادق علیه السلام] شنیدم که می فرماید : «عدّه ای به نزد پدرم [امام باقر علیه السلام] آمدند . پدرم به آنها فرمود : شما را چه شده است که از یکدیگر ، بیزاری می جویید ؟ راه خوارج را در پیش گرفته اید . آنها چنان عرصه را بر خود تنگ کردند [و تنگ نظری نشان دادند] که از یکدیگر ، بیزاری جُستند! کار ما گسترده تر از فاصله میان آسمان و زمین است و [بدانید که]هر گاه کسی [از همکیشان خود] را دشمن بداری ، از او بیزاری جُسته ای » .

2 / 7دانشمندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مسلمانان ، دانشمندان خود را دشمن بدارند و آبادانیِ بازارهایشان را آشکار سازند و برای گِردآوری درهم ها با هم وصلت کنند ، (1) خداوند عز و جل آنان را به چهار چیز ، مبتلا می کند : روزگار قحطی ، ستم پادشاه ، خیانت حکمْ صادر کنندگان (2) و تهاجم دشمنان .

.

1- .در کنز العمّال ، به جای «تناکحوا (وصلت می کنند)» ، «تألّبوا» ، به معنای « گِرد آمدن » و « هم داستان شدن » آمده که مناسب تر است .
2- .در کنز العمّال : «ولاه الحکّام» ، یعنی «کارگزاران حکومت ها» آمده است .

عنه صلى الله عليه و آله :أُغدُ عالِما ، أو مُتَعَلِّما ، أو أحِبَّ العُلَماءَ ، ولا تَكُن رابِعا فَتَهلِکَ بِبُغضِهِم . (1)

2 / 8أهلُ الحَقِّالإمام الصادق عليه السلام :لا تَغضَبوا مِنَ الحَقِّ إذا قيلَ لَكُم ، ولا تُبغِضوا أهلَ الحَقِّ إذا صَدَعوكُم (2) بِهِ ؛ فَإِنَّ المُؤمِنَ لا يَغضَبُ مِنَ الحَقِّ إذا صُدِعَ بِهِ . (3)

2 / 9المُستَضعَفونَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ العَبدُ فى سِترِ اللّهِ ما لَم يُبغِض أهلَ الجوعِ وقِلَّهِ الطَّعامِ ، فَإِذا أبغَضَهُم هَتَکَ سِترَهُ ومَقَتَهُ . (4)

.

1- .الخصال : ص 123 ح 117 عن محمد بن مسلم وغيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 34 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 355 ح 754 ، مستطرفات السرائر : ص 157 ح 24 والثلاثه الأخيره عن أبى حمزه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 187 ح 2 .
2- .صَدَعَ بِالحقِّ : تكلَّمَ به جهارا (المصباح المنير : ص 335 «صدع») .
3- .تحف العقول : ص 515 عن المفضّل بن عمر ، بحارالأنوار : ج 78 ص 382 ح 1 .
4- .الفردوس : ج 5 ص 96 ح 7580 عن ابن عبّاس .

2 / 8 حق گویان

2 / 9 مستضعفان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یا دانشمند باش ، یا دانش آموز ، و یا دوستدار دانشمندان ، و چهارمین مباش که از دشمنی ورزیدن با آنان ، تباه می شوی .

2 / 8حق گویانامام صادق علیه السلام :از حق ، هر گاه به شما گفته شد ، عصبانی نشوید و اهل حق را ، هر گاه حق را به شما گفتند ، دشمن ندارید ؛ زیرا مؤمن ، از گفته شدن حق به او ، عصبانی نمی شود .

2 / 9مستضعفانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، پیوسته نسبت به بنده ، پرده پوشی می کند تا زمانی که اهل گرسنگی و کم خوری را دشمن ندارد . پس هر گاه آنان را دشمن بدارد ، خداوند ، پرده اش را می دَرَد و از او متنفّر می شود .

.

ص: 536

. .

ص: 537

. .

ص: 538

. .

ص: 539

. .

ص: 540

. .

ص: 541

. .

ص: 542

. .

ص: 543

. .

ص: 544

. .

ص: 545

. .

ص: 546

. .

ص: 547

. .

ص: 548

. .

ص: 549

. .

ص: 550

. .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

فهرست تفصیلی .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل الثالث : مبادئ البغض3 / 1الشَّيطانُالكتاب«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِى الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاهِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الشَّيطانَ قَد أيِسَ أن يَعبُدَهُ المُصَلّونَ فى جَزيرَهِ العَرَبِ ، ولكِن فِى التَّحريشِ بَينَهُم (2) . (3)

.

1- .المائده : 91 .
2- .أى ولكنّه يسعى فى التحريش بينهم بالخصومات والشحناء والحروب والفتن وغيرها (هامش المصدر) .
3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2166 ح 65 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 330 ح 1937 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 413 ح 2091 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 50 ح 14373 كلّها عن جابر وليس فى الثلاثه الأخيره «فى جزيره العرب» ، كنز العمّال : ج 12 ص 305 ح 35137 .

ادامه عنوان کینه (/ نفرت)

اشاره

فصل سوم : خاستگاه های کینه

3 / 1 شیطان

فصل سوم : خاستگاه های کینه3 / 1شیطانقرآن«همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار ، میانِ شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز ، باز دارد . پس آیا شما دست بر می دارید ؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیطان ، از این که نمازگزاران جزیره العربْ او را بپرستند ، نومید شد ؛ امّا در به جان هم انداختن آنان ، امیدوار است .

.

الإمام الباقر عليه السلام :اِعلَم أنَّ الإِلفَ مِنَ اللّهِ ، وَالفِرکَ (1) مِنَ الشَّيطانِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ الشَّيطانَ يُغرى بَينَ المُؤمِنينَ ما لَم يَرجِع أحَدُهُم عَن دينِهِ ، فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ استَلقى عَلى قَفاهُ وتَمَدَّدَ ، ثُمَّ قالَ : فُزتُ . فَرَحِمَ اللّهُ امرَأً أَلَّفَ بَينَ وَلِيَّينِ لَنا . يا مَعشَرَ المُؤمِنينَ ! تَأَلَّفوا وتَعاطَفوا . (3)

3 / 2التَّوارُثُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الوُدُّ يُتَوارَثُ ، وَالبُغضُ يُتَوارَثُ . (4)

3 / 3الجَهلُالإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ :الحُبُّ ، وضِدُّهُ البُغضُ . (5)

.

1- .الفِركُ : البغض (الصحاح : ج 4 ص 1603 «فرک») .
2- .الكافى : ج 3 ص 481 ح 1 و ج 5 ص 500 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 410 ح 1636 كلّها عن أبى بصير ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 81 ح 25176 .
3- .الكافى : ج 2 ص 345 ح 6 ، منيه المريد : ص 326 كلاهما عن زراره ، عوالى اللآلى : ج 2 ص 115 ح 316 وفيه «قررت» بدل «فزت» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 187 ح 6 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 194 ح 7343 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 189 ح 507 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 157 ح 218 ، الإصابه : ج 4 ص 424 الرقم 5600 كلّها عن عفير ، كنز العمّال : ج 16 ص 116 ح 44117 .
5- .الكافى : ج 1 ص 22 ح 14 ، الخصال : ص 590 ح 13 ، علل الشرائع : ص 115 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 313 ح 620 ، مشكاه الأنوار : ص 442 ح 1485 كلّها عن سماعه بن مهران ، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7 .

3 / 2 ارث بردن

3 / 3 نادانی

امام باقر علیه السلام :بدان که اُلفت [و دوستی] از جانب خداست و کینه [و نفرت] ، از جانب شیطان است .

امام باقر علیه السلام :شیطان ، همواره میان مؤمنان ، اختلاف افکنی می کند و تا زمانی که یکی از آنان از دینش بر نگردد [به این کار خود ، ادامه می دهد] . همین که چنین کردند ، به پشتْ دراز می کشد و به استراحت می پردازد و می گوید : «موفّق شدم !» . پس رحمت خدا بر آن کس که میان دو تن از دوستان ما دوستی افکنَد ! ای گروه مؤمنان! با یکدیگر دوست و مهربان باشید .

3 / 2ارث بردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مِهر و کین ، هر دو ، ارث بُرده می شوند .

3 / 3نادانیامام صادق علیه السلام در بیان لشکریان خِرد و نادانی :دوستی ، که ضدّ آن ، دشمنی است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :أجهَلُ النّاسِ المُغتَرُّ بِقَولِ مادِحٍ مُتَمَلِّقٍ ؛ يُحَسِّنُ لَهُ القَبيحَ ، ويُبَغِّضُ إلَيهِ النَّصيحَ . (1)

3 / 4الكُفرُ« وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِى الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ » . (2)

« وَمِنَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ » . (3)

راجع : ص 42 (من ينبغى بغضه / الكافر) .

3 / 5التَّكاثُرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُفتَحُ الدُّنيا عَلى أحَدٍ ، إلّا ألقَى اللّهُ عز و جل بَينَهُمُ العَداوَةَ وَالبَغضاءَ إلى يَومِ القِيامَهِ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 452 ح 3262 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2797 .
2- .المائده : 64 .
3- .المائده : 14 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 45 ح 93 ، مسند البزّار : ج 1 ص 440 ح 311 وفيه «تدخل» بدل «تفتح» وكلاهما عن عمر ، كنز العمّال : ج 3 ص 237 ح 6327 .

3 / 4 کفر

3 / 5 دنیا دوستی

امام علی علیه السلام :نادان ترینِ مردم ، کسی است که فریفته سخنان ستاینده چاپلوسی شود که زشت را در نظر او زیبا می نمایانَد و راه نمای خیرخواه را منفور او می سازد .

3 / 4کفر«و یهود گفتند: «دست خدا ، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند ، از رحمت خدا ، دور شوند ! بلکه هر دو دست او ، گشاده است . هر گونه بخواهد ، می بخشد . و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده ، بر سرکشی و کفر بسیاری از ایشان ، خواهد افزود و تا روز قیامت ، میانشان دشمنی و کینه افکندیم . هر بار که آتشی برای پیکار بر افروختند ، خدا ، آن را خاموش ساخت . [آنها] در زمین ، برای فساد می کوشند ؛ و خدا ، فسادگران را دوست نمی دارد» .

«و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم» ، از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم ؛ ولی بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند ، فراموش کردند ، و ما [هم] تا روز قیامت ، میانشان دشمنی و کینه افکندیم . و به زودی ، خدا ، آنان را از آنچه می ساخته اند (می کرده اند) ، خبر می دهد» .

ر . ک : ص 43 (کسانی که سزاوار دشمنی اند / کافر) .

3 / 5دنیا دوستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا به روی هیچ کس ، باز نمی شود ، مگر آن که خداوند عز و جلمیانشان تا روز قیامت ، دشمنی و کینه می افکَنَد .

.

حليه الأولياء عن الحسن :جاءَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى أهلِ الصُّفَّهِ (1) فَقالَ : كَيفَ أصبَحتُم ؟ قالوا : بِخَيرٍ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنتُمُ اليَومَ خَيرٌ ، وإذا غُدِىَ عَلى أحَدِكُم بِجَفنَهٍ (2) وريحَ بِاُخرى ، وسَتَرَ أحَدُكُم بَيتَهُ كَما تُستَرُ الكَعبَهُ . فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، نُصيبُ ذلِكَ ونَحنُ عَلى دينِنا ؟ قالَ : نَعَم . قالوا : فَنَحنُ يَومَئِذٍ خَيرٌ ؛ نَتَصَدَّقُ ونُعتِقُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا ، بَل أنتُمُ اليَومَ خَيرٌ ؛ إنَّكُم إذا أصَبتُموها تَحاسَدتُم وتَقاطَعتُم وتَباغَضتُم . (3)

المستدرک على الصحيحين عن أبى حرب بن أبى الأسود عن طلحه البصرى :... فَنَزَلتُ الصُّفَّهَ ، فَكانَ يُجرى عَلَينا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كُلَّ يَومٍ مُدٌّ مِن تَمرٍ بَينَ اثنَينِ ، ويَكسونَا الخُنُفَ (4) ، فَصَلّى بِنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَعضَ صَلاهِ النَّهارِ ، فَلَمّا سَلَّمَ ناداهُ أهلُ الصُّفَّهِ يَمينا وشِمالاً : يا رَسولَ اللّهِ ! أحرَقَ بُطونَنَا التَّمرُ ، وتَخَرَّقَت عَنَّا الخُنُفُ . فَمالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى مِنبَرِهِ فَصَعِدَ . فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ ذَكَرَ الشِّدَّهَ ما لَقِىَ مِن قَومِهِ ، حَتّى قالَ : ولَقَد أتى عَلَىَّ وعَلى صاحِبى بِضعَ عَشرَهَ وما لى ولَهُ طَعامٌ إلّا البَريرُ (5) ... . فَقَدِمنا عَلى إخوانِنا هؤُلاءِ مِنَ الأنصارِ ، وعِظَمُ طَعامِهِمُ التَّمرُ ، فَواسَونا فيهِ . وَاللّهِ ! لَو أجِدُ لَكُمُ الخُبزَ وَاللَّحمَ لَأَشبَعتُكُم مِنهُ ، ولكِن عَسى أن تُدرِكوا زَمانا حَتّى يُغدى عَلى أحَدِكُم بِجَفنَهٍ ويُراحُ عَلَيهِ بِاُخرى . قالَ : فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، أنَحنُ اليَومَ خَيرٌ أم ذاكَ اليَومَ ؟ قالَ : بَل أنتُمُ اليَومَ خَيرٌ ، أنتُمُ اليَومَ مُتَحابّونَ ، وأنتُم يَومَئِذٍ يَضرِبُ بَعضُكُم رِقابَ بَعضٍ أراهُ قالَ : مُتَباغِضونَ . (6)

.

1- .الصُفّه : سقيفه فى مسجد رسول اللّه صلى الله عليه و آله كانت مسكن الغرباء والفقراء . وأهل الصّفّه : هم فقراء المهاجرين ، ومن لم يكن لهم منزل يسكنه ، فكانوا يأوون إلى موضع مظلّل فى مسجد المدينه يسكنونه (راجع : النهايه : ج 3 ص 37 ومجمع البحرين : ج 2 ص 1036 «صفف») .

2- .الجفنه : أعظم ما يكون من القصاع (لسان العرب : ج 13 ص 89 «جفن») .

3- .حليه الأولياء : ج 1 ص 340 ، كنز العمّال : ج 3 ص 216 ح 6227 .

4- .الخُنُف : جمع خنيف ؛ وهو نوع غليظ من أردأ الكتّان ، أراد ثيابا تعمل منه كانوا يلبسونها (النهايه : ج 2 ص 84 «خنف») .
5- .البَرير : ثمر الأراک (النهايه : ج 1 ص 117 «برر») .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 16 ح 4290 ، شعب الإيمان : ج 2 ص 76 ح 1200 و ج 7 ص 284 ح 10325 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 340 عن الحسن وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 218 ح 6234 .

حلیه الأولیاء به نقل از حسن (1) :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اهل صُفّه (2) آمد و فرمود : «در چه حالید ؟» . گفتند : در خوبی . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «شما امروز ، در وضعیّت بهتری هستید . آن گاه که برای هر یک از شما ، صبح ، یک کاسه غذا آورده شود و شب ، یک کاسه و هر یک از شما ، خانه اش را مانند کعبه ، با پرده بپوشانَد» . اهل صُفّه گفتند : ای پیامبر خدا ! زمانی که به این نعمت ها می رسیم ، دین خود را هم داریم ؟ فرمود : «آری» . گفتند : پس آن روز ، وضعیّت بهتری داریم ، صدقه می دهیم و برده ، آزاد می کنیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نه ؛ بلکه امروز ، در وضعیّت بهتری هستید ؛ زیرا زمانی که به آنها (دنیا) دست یابید ، نسبت به یکدیگر ، حسادت خواهید ورزید و از یکدیگر خواهید بُرید و میانتان کینه و دشمنی خواهد افتاد» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو حرب بن ابو اَسوَد ، از طلحه بصری :... من در صُفّه ، ساکن شدم . به هر دو نفر از ما ، یک مُدّ (3) خرما از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جیره روزانه داده می شد و جامه هایی از بدترین نوع کَتان ، به ما می پوشاندند . روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمازی را با ما خواند و چون سلام داد ، اهالی صُفّه ، از راست و چپ ، صدا زدند : ای پیامبر خدا ! خرما ، شکم های ما را سوزانْد و این جامه های کَتانی ما ، پاره پاره شده است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف منبرش رفت و بر منبر شد و حمد و ثنای الهی را به جا آورد . سپس از سختی هایی که از جانب قومش دیده بود ، یاد کرد تا آن که فرمود : «ده روز بر من و همسفرم گذشت و در این مدّت ، تنها غذای من و او ، میوه درخت اَراک بود ... . پس از آن ، بر این برادران انصاریِ خود ، وارد شدیم و قوتِ غالبشان خرما بود که ما را در آن با خود ، شریک ساختند . به خدا سوگند ، اگر نان و گوشت می داشتم ، شما را از آن ، سیر می کردم ؛ امّا زمانی فرا می رسد که برای هر یک از شما ، صبح ، کاسه ای غذا آورده شود و شب ، کاسه ای» . صُفّه نشینان گفتند : ای پیامبر خدا ! آیا ما امروز ، بهتریم یا آن روز ؟ فرمود : «امروز ، بهترید . شما امروز ، دوستِ یکدیگرید ، در حالی که آن روز ، بعضی از شما ، گردنِ بعضی دیگر را می زند» و فکر می کنم که فرمود : «در حالی که با یکدیگر کینه توزی می کنید» .

.

1- .مقصود ، امام حَسَن علیه السلام یا حسن بصری است .
2- .صُفّه ، سایبان و مکان مسقّفی در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بوده است و اهل صُفّه ، مهاجران تهی دستی بودند که منزلی برای سکونت نداشتند ، لذا در زیر مکان مسقّف و سایه داری که در مسجد ساخته شده بود ، پناه گرفته بودند و زندگی می کردند .
3- .هر مُدّ ، معادل ده سیر بوده است .

الإمام علىّ عليه السلام يُحَذِّرُ مِنَ الفِتَنِ :يَتَوارَثُهَا الظَّلَمَةُ بِالعُهودِ ، أوَّلُهُم قائِدٌ لِاخِرِهِم ، وآخِرُهُم مُقتَدٍ بِأوَّلِهِم . يَتَنافَسونَ فى دُنيا دَنِيَّةٍ ، ويَتَكالَبونَ عَلى جيفَةٍ مُريحَةٍ ، وعَن قَليلٍ يَتَبَرَّأُ التّابِعُ مِنَ المَتبوعِ ، وَالقائِدُ مِنَ المَقودِ ، فَيَتَزايَلونَ بِالبَغضاءِ ، ويَتَلاعَنونَ عِندَ اللِّقاءِ . (1)

3 / 6البُخلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البَخيلُ مُبَغَّضٌ فِى السَّماواتِ ، مُبَغَّضٌ فِى الأَرضِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :البُخلُ يوجِبُ البَغضاءَ . (3)

عنه عليه السلام :الجَوادُ مَحبوبٌ مَحمودٌ وإن لَم يَصِل مِن جودِهِ إلى مادِحِهِ شَىءٌ ، وَالبَخيلُ ضِدُّ ذلِکَ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 151 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 226 ح 996 .
2- .الكافى : ج 4 ص 39 ح 3 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 252 ح 27818 .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 199 ح 780 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 42 ح 986 وفيه «يفتح» بدل «يوجب» .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 78 ح 1909 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 57 ح 1462 .

3 / 6 بخل

امام علی علیه السلام در بر حذر داشتن از فتنه ها :ستمگران ، این فتنه را با پیمان [و سفارش]از یکدیگر به ارث می بَرَند . اوّلینِ آنها ، پیشوایِ آخرین آنهاست و آخرینشان ، پیرو اوّلینشان . بر سرِ دنیای پَست ، با یکدیگر رقابت می کنند و برای مُرداری گندیده ، به جان هم می افتند و دیری نمی پاید که پیرو ، از پیروی شده ، بیزاری می جوید و راهبر ، از رهرو . با کنیه [و دشمنی]از یکدیگر جدا می شوند و هنگام رو در رو شدن ، یکدیگر را لعنت می کنند .

3 / 6بخلپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسان بخیل ، در آسمان ها و در زمین ، منفور است .

امام علی علیه السلام :بخل ، موجب [نفرت و] دشمنی می شود .

امام علی علیه السلام :انسان بخشنده را دوست دارند و می ستایند ، اگر چه از بخشش او چیزی به ستاینده اش نرسد و [برای] انسان بخیل ، برعکسِ این است .

.

عنه عليه السلام :جودُ الرَّجُلِ يُحَبِّبُهُ إلى أضدادِهِ ، وبُخلُهُ يُبَغِّضُهُ إلى أولادِهِ . (1)

الأمالى للطوسى عن صفوان الجمّال :دَخَلَ المُعَلَّى بنُ خُنَيسٍ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام يُوَدِّعُهُ وقَد أرادَ سَفَرا ، فَلَمّا وَدَّعَهُ قالَ :يا مُعَلَّى اعزز بِاللّهِ يُعزِزکَ . قالَ : بِماذا يَابنَ رَسولِ اللّهِ ؟ قالَ : يا مُعَلّى ، خَفِ اللّهَ تَعالى يَخَف مِنکَ کُلُّ شَىءٍ . يا مُعَلّى ، تَحَبَّب إلى إخوانِکَ بِصِلَتِهِم ؛ فَإِنَّ اللّهَ جَعَلَ العَطاءَ مَحَبَّةً وَالمَنَع مَبغَضَةً ، فَأَنتُم وَاللّهِ إن تَسأَلونى وأُعطِيَکُم فَتُحِبّونى أحَبُّ إلَىَّ مِن أَلّا تَسأَلونى فَلا أُعطِيَکُم فَتُبغِضونى ، ومَهما أجرَى اللّهُ عز و جل لَکُم مِن شَىءٍ عَلى يَدَىَّ فَالمَحمودُ اللّهُ تَعالى ، ولا تَبعُدونَ مِن شُکرِ ما أجرَى اللّهُ لَکُم عَلى يَدَىَّ . (2)

3 / 7الإِساءَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :جُبِلَتِ (3) القُلوبُ عَلى حُبِّ مَن أحسَنَ إلَيها، وبُغضِ مَن أساءَ إلَيها. (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 358 ح 4729 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 222 ح 4326 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 304 ح 608 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 394 ح 19 .
3- .جُبلِتَ : أى خُلِقَت وطُبِعَت (النهايه : ج 1 ص 236 «جبل») .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 381 ح 5826 وص 419 ح 5917 عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 37 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 140 ح 18 ؛ شعب الإيمان : ج 6 ص 481 ح 8984 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 346 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 351 ح 599 والثلاثه الأخيره عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 16 ص 115 ح 44102 .

3 / 7 بدی کردن

امام علی علیه السلام :بخشندگیِ مرد ، او را نزد دشمنانش [هم] محبوب می سازد و بخلش ، وی را [حتّی]نزد فرزندانش منفور می گردانَد .

الأمالی ، طوسی به نقل از صفوان جمّال :مُعلَّی بن خُنَیس که آهنگ سفر داشت برای خداحافظی ، خدمت امام صادق علیه السلام رسید . امام علیه السلام بعد از خداحافظی کردن به او فرمود : «ای مُعلّی! از خدا ، عزّت بجوی تا به تو عزّت ببخشد» . گفت : چگونه ، ای پسر پیامبر خدا ؟ فرمود : «ای معلّی! از خداوند متعال بترس تا همه چیز ، از تو بترسد . ای مُعلّی! با نیکی کردن به برادرانت ، خود را محبوبِ آنان گردان ؛ چرا که خداوند ، داد و دَهِش را [موجب]دوستی قرار داده است و بخل ورزی را [موجب] دشمنی . به خدا سوگند ، اگر شما از من چیزی بخواهید و من به شما عطا کنم و در نتیجه ، مرا دوست بدارید ، این نزد من ، خوش تر از آن است که از من نخواهید و من هم به شما چیزی ندهم و در نتیجه ، مرا دشمن بدارید . هر چیزی که خداوند عز و جل از طریق من به شما برساند ، ستوده شده واقعی خداوند متعال است و شما از شکرگزاری خدا ، به واسطه آنچه با دستان من به شما می رساند ، دور نیستید» . (1)

3 / 7بدی کردنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دل ها ، بر دوست داشتن کسی که به آنها نیکی کند ، و بر نفرت از کسی که به آنها بدی روا دارد ، سرشته شده است .

.

1- .یعنی : اگر من به شما عطایی بدهم و مورد ستایش و سپاس گزاریِ شما قرار گیرم ، در واقع ، از خداوند ، ستایش و سپاس گزاری شده است ؛ چرا که دهنده اصلی ، اوست .

الإمام الصادق عليه السلام :جُبِلَتِ القُلوبُ عَلى حُبِّ مَن يَنفَعُها ، وبُغضِ مَن أضَرَّ بِها . (1)

3 / 8سوءُ الخُلُقِالإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ :مَن أساءَ خُلُقَهُ عَذَّبَ نَفسَهُ ، وكانَتِ البِغضَهُ أولى بِهِ . (2)

3 / 9سوءُ الظَّنِّعيسى عليه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : يا عَبيدَ الدُّنيا! إنَّ أحَدَكُم يُبغِضُ صاحِبَهُ عَلَى الظَّنِّ ، ولا يُبغِضُ نَفسَهُ عَلَى اليَقينِ . بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ أحَدَكُم لَيَغضَبُ إذا ذُكِرَ لَهُ بَعضُ عُيوبِهِ وهِىَ حَقٌّ ، ويَفرَحُ إذا مُدِحَ بِما لَيسَ فيهِ . (3)

3 / 10العُجبُالإمام علىّ عليه السلام :ثَمَرَهُ العُجبِ (4) البَغضاءُ . (5)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :المُتَقَرِّى بِلا عِلمٍ كَالمُعجَبِ بِلا مالٍ ولا مُلكٍ ؛ يُبغِضُ النّاسَ لِفَقرِهِ ، ويُبغِضونَهُ لِعُجبِهِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 152 ح 140 ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 445 ح 21304 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 390 ح 5834 .
3- .تحف العقول : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 315 ؛ تاريخ دمشق : ج 68 ص 66 نحوه .
4- .اُعجِبَ : إذا تكبّر وترفّع ، والاسم العجب (مجمع البحرين : ج 2 ص 1166 «عجب») .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 325 ح 4606 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4185 .
6- .مصباح الشريعه : ص 371 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 181 ح 16 وفيه «المقرئ» بدل «المتقرّى» .

3 / 8 بداخلاقی

3 / 9 بدگمانی

3 / 10 خودشیفتگی

امام صادق علیه السلام :دل ها ، بر دوست داشتن کسی که به آنها سود برساند ، و نفرت از کسی که به آنها زیان برساند ، سرشته شده اند .

3 / 8بداخلاقیامام علی علیه السلام در سفارش ایشان به فرزندش محمّد بن حنفیه :کسی که اخلاقش بد باشد ، خودش را عذاب می دهد و جا دارد که از او متنفّر باشند .

3 / 9بدگمانیعیسی علیه السلام :به درستی برایتان بگویم : ای بندگان دنیا ! بعضی از شما ، دیگری را به صِرف گمانْ دشمن می دارد ، ولی با وجود یقین [به بدی خویش] ، از خود نفرت به دل نمی گیرد . به درستی برایتان بگویم : بعضی از شما ، هر گاه عیبی از او که حقیقت دارد ، برایش گفته شود ، خشمگین می شود ؛ لیکن هر گاه او را به چیزی که در او نیست ، بستایند ، شاد می گردد .

3 / 10خودشیفتگیامام علی علیه السلام :نتیجه خودشیفتگی ، نفرت است .

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :قرآن آموزِ (1) بی بهره از علم ، همانند خودشیفته بی مال و مَنال است ، به خاطر فقرش ، مردم را دشمن می دارد و مردم ، او را به خاطر خودپسندی اش ، دشمن می دارند .

.

1- .واژه « متقرّی » که در اصل حدیث آمده به معنای کسی است که قرآن تعلیم می دهد ؛ مرد عابد و پارسا .

3 / 11الكِبرُالإمام علىّ عليه السلام :فَاللّهَ اللّهَ فى كِبرِالحَمِيَّهِ (1) وفَخرِ الجاهِلِيَّهِ ؛ فَإِنَّهُ مَلاقِحُ الشَّنَآنِ (2) ، ومَنافِخُ الشَّيطانِ ، اَلَّتى خَدَعَ بِهَا الاُمَمَ الماضِيَهَ ، وَالقُرونَ الخالِيَهَ . (3)

3 / 12الحَسَدُالإمام علىّ عليه السلام :الحاسِدُ يُظهِرُ وُدَّهُ فى أقوالِهِ ، ويُخفى بُغضَهُ فى أفعالِهِ ؛ فَلَهُ اسمُ الصَّديقِ وصِفَهُ العَدُوِّ . (4)

راجع : ص 32 (آثار البغض / زوال الدوله) .

3 / 13النَّميمَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لَعَنَهُمُ اللّهُ تَعالى : رَجُلٌ رَغِبَ عَن والِدَيهِ ، ورَجُلٌ سَعى بَينَ رَجُلٍ وَامرَأَهٍ يُفَرِّقُ بَينَهُما ثُمَّ يَخلُفُ عَلَيها مِن بَعدِهِ ، ورَجُلٌ سَعى بَينَ المُؤمِنينَ بِالأَحاديثِ لِيَتَباغَضوا ويَتَحاسَدوا . (5)

.

1- .الحميّه : هى الأنفهُ والغيره (النهايه : ج 1 ص 447 «حما») .
2- .شنآن قوم : أى بغضهم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 465 «شنأ») .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 467 ح 37 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 139 ح 2105 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 64 ح 1652 .
5- .كنز العمّال : ج 16 ص 58 ح 43930 نقلاً عن الديلمى عن عمر .

3 / 11 تکبّر

3 / 12 حسادت

3 / 13 سخن چینی

3 / 11تکبّرامام علی علیه السلام :زنهار ، زنهار از تکبّر قبیله ای و فخرفروشی های جاهلی ؛ زیرا که اینها ، تخم کین می افشانند و شیطان ، از طریق آنها [در آتش دشمنی و اختلاف]می دَمَد . او از همین راه ، امّت های گذشته و نسل های پیشین را فریب داد .

3 / 12حسادتامام علی علیه السلام :حسود ، دوستی اش را در گفته هایش آشکار می سازد و دشمنی اش را در کردارهایش ، پنهان می سازد . پس او نامِ دوست دارد و صفتِ دشمن .

ر . ک : ص 33 (زوال دولت) .

3 / 13سخن چینیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس را خداوند متعال ، لعنت کرده است : مردی که به پدر و مادرش پشت کند ؛ مردی که میان زن و مردی سخن چینی کند تا آنها را از هم جدا سازد و سپس ، خود جای آن مرد را برای آن زن بگیرد ؛ و مردی که میان مؤمنان ، سخن چینی کند تا این که نسبت به یکدیگر ، دشمنی و حسادت ورزند .

.

3 / 14المِراءُالإمام الصادق عليه السلام :لا تُمارِيَنَّ حَليما ولا سَفيها ؛ فَإِنَّ الحَليمَ يَقليکَ (1) ، وَالسَّفيهَ يُؤذيکَ . (2)

3 / 15كَثرَةُ العِتابِالإمام علىّ عليه السلام :لا تُكثِرَنَّ العِتابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ (3) ، ويَجُرُّ إلَى البِغضَهِ ، وكَثرَتُهُ مِن سوءِ الأَدَبِ . (4)

عنه عليه السلام :لا تُكثِرِ العِتابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ ، ويَجُرُّ إلَى البِغضَهِ . وَاستَعتِب مَن رَجَوتَ إعتابَهُ . (5)

عنه عليه السلام :لا تُعاتِبِ الجاهِلَ فَيَمقُتَکَ ، وعاتِبِ العاقِلَ يُحبِبکَ . (6)

.

1- .القِلى : شدّه البُغض (مفردات ألفاظ القرآن : ص 683 «قلى») .
2- .الكافى : ج 2 ص 301 ح 4 عن عمار بن مروان ، الاختصاص : ص 231 وفيه «يغلبک» بدل «يقليک» ، كنز الفوائد : ج 2 ص 32 ، أعلام الدين : ص 145 كلاهما عن ابن عبّاس عن الإمام الحسين عليه السلام وفيها «يرديک» بدل «يؤذيک» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 406 ح 11 .
3- .الضِّغنُ : الحِقدُ ، وكذلک الضغينه (لسان العرب : ج 13 ص 255 «ضغن») .
4- .أعلام الدين : ص 179 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 93 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 166 ح 29 ؛ دستور معالم الحكم : ص 63 ، كنز العمّال : ج 16 ص 181 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكرى فى المواعظ وكلاهما نحوه .
5- .تحف العقول : ص 84 ، غرر الحكم : ج 6 ص 336 ح 10412 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9424 .
6- .غرر الحكم : ج 6 ص 272 ح 10215 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9414 .

3 / 14 ستیزه جویی

3 / 15 گِله گزاری زیاد

3 / 14ستیزه جوییامام صادق علیه السلام :هرگز با خردمند و نابخرد ، ستیزه مکن ؛ که خردمند ، دشمنت می دارد و نابخرد ، آزارت می رساند .

3 / 15گِله گزاری زیادامام علی علیه السلام :زیاد[سرزنش] و گِله گزاری مکن ، که این کار ، کینه می آورد و به نفرت [و دشمنی]می انجامد ، و بسیاریِ این کار ، از بی ادبی است .

امام علی علیه السلام :زیاد [سرزنش و] گله گزاری مکن ؛ زیرا این کار ، کینه می آورد و به نفرت [و دشمنی]می انجامد . از کسی گِله کن که امید پوزش خواهی او را داری .

امام علی علیه السلام :نادان را سرزنش مکن ، که دشمنت می شود ، و خردمند را سرزنش کن تا دوست تو شود .

.

3 / 16تَناكُرُ الأَرواحِالمناقب لابن شهر آشوب :سَأَ لَهُ [أبا بَكرٍ] نَصرانِيّانِ : مَا الفَرقُ بَينَ الحُبِّ وَالبُغضِ ومَعدِنُهُما واحِدٌ ؟ ومَا الفَرقُ بَينَ الرُّؤيَا الصّادِقَهِ وَالرُّؤيَا الكاذِبَهِ ومَعدِنُهُما واحِدٌ ؟ فَأشارَ إلى عُمَرَ ، فَلَمّا سَأَلاهُ أشارَ إلى عَلِيٍّ عليه السلام ، فَلَمّا سَأَلاهُ عَنِ الحُبِّ وُالبُغضِ قالَ عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَ الأَرواحَ قَبلَ الأَجسادِ بِألفَى عامٍ فَأَسكَنَهَا الهَواءَ ، فَمَهما تَعارَفَ هُناکَ اعتَرَفَ (1) هاهُنا ، ومَهما تَناكَرَ هُناکَ اختَلَفَ هاهُنا . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ العِبادَ إذا ناموا خَرَجَت أرواحُهُم إلَى السَّماءِ ، فَما رَأَتِ الرّوحُ فِى السَّماءِ فَهُوَ الحَقُّ ، وما رَأَت فِى الهَواءِ فَهُوَ الأَضغاثُ . ألا وإنَّ الأَرواحَ جُنودٌ مُجَنَّدَهٌ ، فَما تَعارَفَ مِنهَا ائتَلَفَ ، وما تَناكَرَ مِنهَا اختَلَفَ ، فَإذا كانَتِ الرّوحُ فِى السَّماءِ تَعارَفَت وتَباغَضَت ، فَإذا تَعارَفَت فِى السَّماءِ تَعارَفَت فِى الأَرضِ ، وإذا تَباغَضَت فِى السَّماءِ تَباغَضَت فِى الأَرضِ . (3)

راجع : ص 72 (ما ينبغى عند البغض / اتّقاء من يبغضه القلب) والمحبّه فى الكتاب والسنّه : (الفصل الثالث : أسباب المحبّه / تناسب الأرواح) .

3 / 17السَّفَهُالإمام علىّ عليه السلام :كَثرَهُ السَّفَهِ توجِبُ الشَّنَآنَ ، وتَجلِبُ البَغضاءَ . (4)

.

1- .فى بحار الأنوار : «ائتلف» بدل «اعترف» ، وهو الأنسب .
2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 357 ، بحار الأنوار : ج 61 ص 41 ح 12 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 209 ح 232 عن معاويه بن عمّار ، روضه الواعظين : ص 540 ، بحار الأنوار : ج 61 ص 31 ح 4 .
4- .غرر الحكم : ح 7127 .

3 / 16 ناسازگاری میان ارواح

3 / 17 سبُکسری

3 / 16ناسازگاری میان ارواحالمناقب ، ابن شهرآشوب :دو نصرانی ، از او (ابو بکر) پرسیدند : فرق میان دوستی و دشمنی چیست ، با آن که خاستگاه هر دو ، یکی است ؟ و فرق میان خواب راست و خواب دروغ چیست ، در حالی که منشأ هر دو ، یکی است ؟ ابو بکر به عمر اشاره کرد [؛ یعنی از او بپرسید] . چون از او پرسیدند ، او نیز به علی علیه السلام اشاره کرد . چون از علی علیه السلام درباره دوستی و دشمنی پرسیدند ، فرمود : «خداوند متعال ، دو هزار سال پیش از آفریدن بدن ها ، ارواح را آفرید و آنها را در هوا ، سُکنا داد . پس ارواحی که در آن جا از یکدیگر شناخت دارند [و الفت یافته اند] ، در این جا نیز چنین می شود و آنها که در آن جا از همدیگر شناخت ندارند [و الفت نیافته اند] ، در این جا نیز ناسازگارند» .

امام باقر علیه السلام :بندگان ، هر گاه بخوابند ، ارواحشان به سوی آسمانْ روانه می شود . پس آنچه روح در آسمان ببیند ، آن ، حقیقت دارد [و رؤیای صادق است] ، و آنچه در هوا ببیند ، آن ، خواب پریشان است . بدانید که ارواح ، لشکریانی صف آرایی شده هستند . پس آنهایی که [در عالم ارواح ، در یک صف بوده و]یکدیگر را شناخته اند ، [در این عالم] با هم اُلفت می گیرند ، و آنهایی که یکدیگر را نشناخته اند [و هم صف نبوده اند] ، از هم جدا می شوند . پس ارواح ، در آسمان با هم آشنا [و دوست] یا دشمن می شوند . اگر در آسمان با یکدیگر آشنا شوند ، در زمین هم آشنا باشند ، و اگر در آسمان با هم دشمن شوند ، در زمین نیز دشمن هم باشند .

ر . ک : ص 73 (برحذر بودن از کسی که دل ، او را دشمن می دارد) و دوستی در قرآن و حدیث : (فصل سوم : اسباب محبّت / تناسب ارواح) .

3 / 17سبُک سریامام علی علیه السلام :سبک سریِ بسیار ، موجب دشمنی می شود و باعث نفرت [دیگران]می گردد .

.

عنه عليه السلام :إيّاکَ وَالسَّفَهَ ، فَإِنَّهُ يوحِشُ الرِّفاقَ . (1)

3 / 18أكلُ مالِ اليَتيمِالإمام الرضا عليه السلام مِن كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ فى عِلَّهِ تَحريمِ أكلِ مالِ اليَتيمِ :... مَعَ ما فى ذلِکَ مِن طَلَبِ اليَتيمِ بِثَأرِهِ إذا أدرَکَ ، ووُقوعِ الشَّحناءِ وَالعَداوَهِ وَالبَغضاءِ حَتّى يَتَفانَوا . (2)

3 / 19تِلکَ الخِصالُالكتاب« إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِى الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاهِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ » . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ مَكسَبَهٌ لِلبَغضاءِ : النِّفاقُ ، وَالظُّلمُ ، وَالعُجبُ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 294 ح 2655 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 95 ح 2198 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 565 ح 4934 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 92 ح 1 ، علل الشرائع : ص 481 ح 1 كلّها عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 98 ح 2 .
3- .المائده : 91 .
4- .تحف العقول : ص 316 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 229 ح 6 .

3 / 18 خوردن مال یتیم

3 / 19 و این چند خصلت

امام علی علیه السلام :زنهار از سَبُک سری ، که آن ، رفیقان را می رمانَد !

3 / 18خوردن مال یتیمامام رضا علیه السلام از نامه ایشان به محمّد بن سنان ، در بیان علّت تحریم خوردن مال یتیم :... علاوه بر اینها [که گفته شد] ، خوردن مال یتیم ، باعث می شود که وقتی یتیم به سنّ بلوغ رسید و بزرگ شد ، در صدد انتقام گیری بر آید و میان آنان ، کینه و دشمنی و نفرت به وجود آید تا جایی که یکدیگر را از بین ببرند .

3 / 19و این چند خصلتقرآن«همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار ، میانِ شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز ، باز دارد . پس آیا شما دست برمی دارید ؟» .

حدیثامام صادق علیه السلام :سه چیز ، کینه [و دشمنی] ایجاد می کند : نفاق ، ستم کردن و خودپسندی .

.

الفَصلُ الرّابع : آثار البغض4 / 1ضَنکُ المَعیشَهِالإمام علیّ علیه السلام :ضاقَتِ الدُّنیا عَلَی المُتَباغِضینَ . (1)

4 / 2الإغراءُ إلَی الباطِلِالإمام علیّ علیه السلام :مَن أحَبَّکَ نَهاکَ ، ومَن أبغَضَکَ أغراکَ . (2)

4 / 3البُعدُ مِنَ اللّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا ظَهَرَ القَولُ وخُزِنَ العَمَلُ ، وَائتَلَفَتِ (3) الألسِنَهُ وتَباغَضَتِ القُلوبُ ، وقَطَعَ کُلُّ ذی رَحِمٍ رَحِمَهُ ، فَعِندَ ذلِکَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وأصَمَّهُم وأعمی أبصارَهُم . (4)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 58 .
2- .کنز الفوائد : ج 1 ص 279 ، أعلام الدین : ص 187 و ص 298 ، نزهه الناظر : ص 88 ح 28 کلاهما عن الإمام الحسین علیه السلام ، غرر الحکم : ج 5 ص 149 ح 7718 و 7719 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 451 ح 8062 و 8063 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 91 ح 95 .
3- .فی المعجم الأوسط : «واختلفت» بدل «وائتلفت» .
4- .المعجم الکبیر : ج 6 ص 263 ح 6170 عن سلمان ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 161 ح 1578 ، کنز العمّال : ج 16 ص 44 ح 43857 ؛ ثواب الأعمال : ص 289 ح 1 عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، مشکاه الأنوار : ص 221 ح 613 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 96 ح 27 .

فصل چهارم : آثار کین ورزی

4 / 1 تنگ شدن زندگی

4 / 2 تشویق کردن به باطل

4 / 3 دوری از خداوند عزّوجلّ

فصل چهارم : آثار کین ورزی4 / 1تشویق شدن زندگیامام علی علیه السلام :دنیا بر کینه ورزان ، تنگ می شود .

4 / 2تشویق کردن به باطلامام علی علیه السلام :کسی که دوستت دارد ، تو را [از باطل] نهی می کند و آن که دشمنت دارد ، تو را [به باطل] تشویق می کند .

4 / 3دوری از خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه گفتار ، آشکار شود و کردار ، نهان گردد و زبان ها با هم باشند و دل ها ، کینه ورز شوند و هر خویشاوندی ، از خویشاوندش بِبُرد ، در آن هنگام ، خداوند ، آنها را از رحمت خود ، دور می سازد و کر و کورشان می گردانَد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أبغَضُ خَليقَهِ اللّهِ إلَى اللّهِ يَومَ القِيامَهِ الكَذّابونَ ، وَالمُستَكبِرونَ ، وَالَّذينَ يُكثِرونَ البَغضاءَ لِاءِخوانِهِم فى صُدورِهِم فَإِذا لَقوهُم تَخَلَّقوا لَهُم ، وَالَّذينَ إذا دُعوا إلَى اللّهِ ورَسولِهِ كانوا بِطاءً ، وإذا دُعوا إلَى الشَّيطانِ وأَمرِهِ كانوا سِراعا . (1)

4 / 4زَوالُ الدَّولَهِالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الاِستِئثارُ يوجِبُ الحَسَدَ ، وَالحَسَدُ يوجِبُ البِغضَهَ ، وَالبِغضَهُ توجِبُ الاِختِلافَ ، وَالاِختِلافُ يوجِبُ الفُرقَهَ ، وَالفُرقَهُ توجِبُ الضَّعفَ ، وَالضَّعفُ يوجِبُ الذُّلَّ ، وَالذُّلُّ يوجِبُ زَوالَ الدَّولَهِ وذَهابَ النِّعمَهِ . (2)

4 / 5زَوالُ الدّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ فِى التَّباغُضِ الحالِقَهَ ، لا أعنى حالِقَهَ الشَّعرِ ولكِن حالِقَهَ الدّينِ . (3)

.

1- .كنز العمّال : ج 16 ص 70 ح 43975 نقلاً عن الخرائطى فى مساوئ الأخلاق عن الوضين بن عطاء .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 345 .
3- .الكافى : ج 2 ص 346 ح 1 عن مسمع بن عبد الملک عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 181 ح 2 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 75 ح 30 عن أبى سيّار عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 132 ح 101 وراجع : سنن الترمذى : ج 4 ص 664 ح 2510 ومسند أبى يعلى : ج 1 ص 321 ح 665 والأدب المفرد : ص 87 ح 260 ومساوئ الأخلاق للخرائطى : ص 197 ح 553 وكنز العمّال : ج 3 ص 451 ح 7399 ومنيه المريد : ص 324 وتنبيه الخواطر : ج 1 ص 127 .

4 / 4 زوال دولت

4 / 5 از بین رفتن دین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در روز قیامت ، منفورترین خلق خدا در نزد خداوند ، دروغگویان و گردن فرازان و کسانی هستند که سینه های خود را نسبت به برادرانشان ، پُر از نفرت [و کین] می سازند ؛ ولی در هنگام رو به رو شدن با آنان ، خلافش را وانمود می کنند ؛ و نیز کسانی که هر گاه به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند ، کُنْدی می ورزند و چون به [راهِ] شیطان و فرمان او خوانده شوند ، می شتابند .

4 / 4زوال دولتامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :انحصارطلبی و خودخواهی ، موجب حسادت می شود و حسادت ، موجب [کینه و] نفرت می گردد و نفرت ، موجب ناسازگاری می شود و ناسازگاری ، موجب پراکندگی [و جدایی] است و جدایی ، موجب ناتوانی می شود و ناتوانی ، موجب خواری می گردد و خواری ، موجب زوال دولت و از بین رفتن نعمت .

4 / 5از بین رفتن دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که در کین ورزی به یکدیگر ، زُدودن است . مقصود ، زُدودن مو نیست ؛ بلکه زُدودن [و ریشه کن شدن] دین است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَباغَضوا ؛ فَإِنَّهَا الحالِقَةُ . (1)

راجع : هذه الموسوعه : ج13 ص 506 ح 12 و ص 508 ح 14 .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 86 ، تحف العقول : ص 152 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 292 ح 2 .

امام علی علیه السلام :با هم دشمنی نکنید ؛ زیرا این کار ، بنیادبرانداز است .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 13 ص 507 ح 12 و ص 509 ح 14 .

.

الفصل الخامس : علاج البغض5 / 1الهَدِيَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الهَدِيَّهُ تورِثُ المَوَدَّهَ ، وتُجَدِّدُ الاُخُوَّهَ ، وتُذهِبُ الضَّغينَهَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :تَهادَوا تَحابّوا ، تَهادَوا ؛ فَإِنَّها تَذهَبُ بِالضَّغائِنِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَهادَوا ؛ فَإِنَّ الهَدِيَّهَ تُذهِبُ وَحرَ (3) الصَّدرِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :تَهادَوا ؛ فَإِنَّ الهَدِيَّهَ تُضَعِّفُ الحُبَّ ، وتَذهَبُ بِغَوائِلِ (5) الصَّدرِ . (6)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 294 ح 183 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 166 ح 2 .
2- .الكافى : ج 5 ص 144 ح 14 عليه السلام ، الخصال : ص 27 ح 97 نحوه وكلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 44 ح 1 ؛ الموطّأ : ج 2 ص 908 ح 16 عن عطاء بن أبى مسلم ، مسند الشهاب : ج 1 ص 383 ح 660 عن عائشه وكلاهما نحوه .
3- .الوَحرُ : الغيظ والحِقدُ (لسان العرب : ج 5 ص 281 «وحر») .
4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 441 ح 2130 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 381 ح 656 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 6 ص 110 ح 15059 .
5- .الغوائل : جمع غائله ؛ وهى الحقد (مجمع البحرين : ج 2 ص 1342 «غول») .
6- .المعجم الكبير : ج 25 ص 163 ح 393 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 382 ح 659 كلاهما عن اُمّ حكيم بنت وداع الخزاعيه ، تفسير القرطبى : ج 13 ص 199 عن معاويه بن الحكم وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 111 ح 15061 .

فصل پنجم : درمان کینه

5 / 1 هدیه دادن

فصل پنجم : درمان کینه5 / 1هدیه دادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هدیه دادن ، محبّت می آورد و برادری را تازه می گردانَد و کینه را می بَرَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به یکدیگر ، هدیه بدهید تا نسبت به هم محبّت بورزید . هدیه دادن ، کینه ها را از بین می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به یکدیگر ، هدیه بدهید ؛ زیرا هدیه دادن ، کینه سینه را می بَرَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به یکدیگر ، هدیه بدهید ؛ زیرا هدیه دادن ، محبّت را دوچندان می سازد و [کدورت ها و] کینه سینه را از بین می بَرَد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا أهلَ القَرابَهِ ، تَزاوَروا ولا تَتَحاوَروا (1) ، وتَهادَوا ؛ فَإِنَّ الزِّيارَهَ تَزيدُ فى المَوَدَّهِ ، وَالمُحاوَرَهَ تُحدِثُ القَطيعَهَ ، وَالهَدِيَّهَ تُزيلُ الشَّحناءَ . (2)

5 / 2لينُ الكَلامِ وبَذلُ السَّلامِالإمام علىّ عليه السلام :عَوِّد لِسانَکَ لينَ الكَلامِ ، وبَذلَ السَّلامِ ؛ يَكثُر مُحِبّوکَ ، ويَقِلَّ مُبغِضوکَ . (3)

5 / 3وِلايَهُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، إنَّ بِنا خَتَمَ اللّهُ الدّينَ ، كَما بِنا فَتَحَهُ ، وبِنا يُؤَلِّفُ اللّهُ بَينَ قُلوبِكُم بَعدَ العَداوَهِ وَالبَغضاءِ . (4)

5 / 4الدُّعاءُالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ وأَستَغفِرُکَ لِكُلِّ ذَنبٍ يُبَغِّضُنى إلى عِبادِکَ ، ويُنَفِّرُ عَنّى أولِياءَکَ ، أو يوحِشُ مِنّى أهلَ طاعَتِکَ ، لِوَحشَهِ المعاصى ورُكوبِ الحَوبِ (5) ، وكَآبَهِ الذُّنوبِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَاغفِرهُ لى يا خَيرَ الغافِرينَ . (6)

.

1- .المحاوره : المجاوبه . وتحاوروا : تراجعوا الكلامَ بينهم (تاج العروس : ج 6 ص 317 «حور») .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 326 ح 1233 ، مستدرک الوسائل : ج 13 ص 205 ح 15118 وراجع : الجعفريّات : ص 153 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 329 ح 6231 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 340 ح 5793 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 251 ح 4 ، الأمالى للطوسى : ص 21 ح 24 كلاهما عن عمر بن علىّ بن أبى طالب عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 142 ح 94 .
5- .الحوبُ : الإثم (النهايه : ج 1 ص 455 «حوب») .
6- .البلد الأمين : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 334 ح 60 .

5 / 2 نرمش در گفتار و سلام کردن

5 / 3 ولایت اهل بیت علیهم السلام

5 / 4 دعا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خویشان یکدیگر! به دیدار هم بروید و با یکدیگر ، بگومگو نکنید و به همدیگر ، هدیه بدهید ؛ زیرا به دیدار هم رفتن ، محبّت را افزون می کند و بگومگو کردن ، جدایی می آورد و هدیه دادن ، کینه ها [و کدورت ها] را می زُداید .

5 / 2نرمش در گفتار و سلام کردنامام علی علیه السلام :زبانت را به نرم گویی و سلام کردنِ بی دریغ ، عادت بده تا دوستانت افزون شوند و دشمنانت کم شوند .

5 / 3ولایت اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! خداوند ، دین را به ما ختم کرد ، همچنان که آن را با ما آغاز نمود . به برکت وجود ماست که خدا ، میان دل های شما ، پس از دشمنی و کینه ، الفت برقرار می سازد .

5 / 4دعاامام علی علیه السلام :بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم، برای هر آن گناهی که مرا نزد بندگانت، مبغوض می گردانَد و دوستانت را از من می رمانَد ، یا اهل طاعت تو را که از نافرمانی و ارتکاب گناه و افسردگی [ناشی از]گناه گریزان اند ، می گریزانَد . پس بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و این گناهانم را بر من ببخشای ، ای بهترینِ آمرزندگان !

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأَبدِلنى مِن بِغضَهِ أهلِ الشَّنَآنِ المَحَبَّهَ . (1)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ قَلبى ولِسانى ، وبِکَ نَجاتِى وأَمانى ، وأَنتَ العالِمُ بِسِرّى وإعلانى ؛ فَأَمِت قَلبى عَنِ البَغضاءِ ، وأَصمِت لِسانى عَنِ الفَحشاءِ . (2)

5 / 5تِلکَ الخِصالُالإمام الصادق عليه السلام :تَحتاجُ الإِخوَهُ فيما بَينَهُم إلى ثَلاثَهِ أَشياءَ ، فَإِن استَعمَلوها وإلّا تَبايَنوا وتَباغَضوا ، وهِىَ : التَّناصُفُ ، وَالتَّراحُمُ ، ونَفىُ الحَسَدِ . (3)

.

1- .الصحيفه السجّاديه : ص 82 الدعاء 20 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 156 ح 22 نقلاً عن المناجاه الإنجيليّه .
3- .تحف العقول : ص 322 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 236 ح 68 .

5 / 5 و این چند خصلت

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و کینه توزی کینه توزان را [نسبت به من] به دوستی تبدیل کن .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! دل و زبان من ، از آنِ توست و نجات و آسایش من ، در دست توست . تو به نهان و آشکار من ، دانایی . پس دلم را از [کینه و]نفرت بمیران و زبانم را از ناسزاگویی ، خاموش گردان .

5 / 5و این چند خصلتامام صادق علیه السلام :برادران ، در میان خود ، به سه چیز نیازمندند که اگر آنها را به کار بندند ، دوستی می پاید ، وگر نه میانشان جدایی و دشمنی می افتد . آن سه چیز ، عبارت اند از : انصاف داشتن با یکدیگر ، مهربانی با همدیگر ، و حسادت نورزیدن نسبت به هم .

.

الفصل السادس : إرشادات فی البغض6 / 1مَن یَنبَغی بُغضُهُأ الکافِرُالکتاب«قَدْ کَانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَالَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَاؤُاْ مِنکُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ کَفَرْنَا بِکُمْ وَ بَدَاَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّی تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ مَا أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن شَیْ ءٍ رَّبَّنَا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنَاَ وَ إِلَیْکَ أَنَبْنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ» . (1)

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِکُمْ لَا یَأْلُونَکُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْاٰیَاتِ إِن کُنتُمْ تَعْقِلُونَ * هَاأَنتُمْ أُوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا یُحِبُّونَکُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْکِتَاتِ کُلِّهِ اوَإِذَا لَقُوکُمْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَیْکُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَیْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَیْظِکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» . (2)

.

1- .الممتحنه : 4 .
2- .آل عمران : 118 و 119 .

فصل ششم : برخی از آداب دشمنی

6 / 1 کسانی که سزاوار دشمنی اند

الف - کافر

فصل ششم : برخی از آداب دشمنی6 / 1کسانی که سزاوار دشمنی اندالف کافرقرآن«قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند ، سرمشقی نیکوست ، آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید ، بیزاریم . به شما ، کفر می ورزیم و میان ما و شما ، دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده ، تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید» . جز [در] سخن ابراهیم [که] به [نا] پدر[ی] خود [گفت:] «حتماً برای تو ، آمرزش خواهم خواست ، با آن که در برابر خدا ، اختیار چیزی را برای تو ندارم .» . ای پروردگار ما ! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو ، باز گشتیم و فرجام به سوی توست» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از غیر خودتان ، [دوست و] همراز مگیرید . [آنان] از هیچ نابه کاری ای در حقّ شما کوتاهی نمی ورزند . آرزو دارند که در رنج بیفتید . دشمنی ، از لحن و سخنشان ، آشکار است و آنچه سینه هایشان نهان می دارد ، بزرگ تر است . در حقیقت ، ما نشانه ها[ی دشمنی آنان]را برای شما بیان کردیم ، اگر بیندیشید . هان ! شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید ، و [حال آن که] آنان ، شما را دوست ندارند ، و شما به همه کتاب ها[ی خدا] ایمان دارید . و چون با شما برخورد کنند می گویند: «ایمان آوردیم» ، و چون [با هم]خلوت کنند ، از شدّت خشم بر شما ، سرانگشتان خود را می گَزَند . بگو: «به خشم خود بمیرید» که خداوند ، به راز درون سینه ها ، داناست » .

.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْاءِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ » . (1)

«هُوَ الَّذِى جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِى الْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا » . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى تَبيينِ الوَجهِ الخامِسِ مِن وُجوهِ الكُفرِ فى كِتابِ اللّهِ عز و جل :. . . الوَجهُ الخامِسُ مِنَ الكُفرِ : كُفرُ البَراءَهِ ، وذلِکَ قَولُهُ عز و جليَحكى قَولَ إبراهيمَ عليه السلام : «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَهُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُ» . (3)

صفات الشيعه عن العلاء بن الفضيل عن الإمام الصّادق عليه السلام :مَن أحَبَّ كافِرا فَقَد أبغَضَ اللّهَ ، ومَن أبغَضَ كافِرا فَقَد أحَبَّ اللّهَ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : صَديقُ عَدُوِّ اللّهِ عَدُوُّ اللّهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :كُلُّ مَن لَم يُحِبَّ عَلَى الدّينِ ، ولَم يُبغِض عَلَى الدّينِ ، فَلا دينَ لَهُ . (5)

الكافى عن فضيل بن يسار :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الحُبِّ وَالبُغضِ ، أمِنَ الإيمانِ هُوَ؟ فَقالَ : وهَلِ الإيمانُ إلَا الحُبُّ وَالبُغضُ؟ ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَهَ : «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْاءِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُوْلَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (6) . (7)

.

1- .غافر : 118 و 119 .
2- .فاطر : 39 .
3- .الكافى : ج 2 ص 390 ح 1 عن أبى عمرو الزبيرى ، بحارالأنوار : ج 72 ص 101 ح 30 نقلاً عن تفسير النعمانى نحوه .
4- .صفات الشيعه : ص 86 ح 15 ، الأمالى للصدوق : ص 702 ح 960 ، روضه الواعظين : ص 457 نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 237 ح 3 .

5- .الكافى : ج 2 ص 127 ح 16 عن إسحاق بن عمّار ، بحارالأنوار : ج 69 ص 250 ح 27 .
6- .الحجرات : 7 .
7- .الكافى : ج 2 ص 125 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 409 ح 930 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 241 ح 16 .

«آنان که کافر شدند ، ندا داده می شوند که : «خشم خدا ، بزرگ تر از خشم شما به خودتان است . آن جا که به ایمان ، فرا خوانده شدید و کفر ورزیدید» » .

«اوست آن که شما را در زمین ، جانشین قرار داد . پس هر کس کافر شود ، کفرش بر ضدّ خود اوست و کفر کافران ، در نزد خدا ، جز بر خشم نمی افزاید ، و کفر کافران برای آنان ، جز خسارت به بار نمی آورد» .

حدیثامام صادق علیه السلام در بیان نوع پنجم از انواع کفر در کتاب خداوند عز و جل :. . . گونه پنجمِ کفر ، کفر [به معنای]بیزاری جُستن است . از این گونه است ، این فرموده خداوند عز و جلکه از قول ابراهیم علیه السلام بازگو می کند : «به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما ، دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید» .

صفات الشیعه به نقل از علاء بن فضیل :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس کافری را دوست بدارد ، در حقیقت ، خدا را دشمن داشته است و هر کس کافری را دشمن بدارد ، در حقیقت ، خدا را دوست داشته است» . سپس فرمود : «دوستِ دشمن خدا ، دشمن خداست» .

امام صادق علیه السلام :هر کسی که به خاطر دین دوستی و دشمنی نورزد ، دین ندارد .

الکافی به نقل از فضیل بن یسار :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا مِهرورزی و دشمن داشتن ، از ایمان است ؟ فرمود : «آیا ایمان ، چیزی جز دوستی و دشمنی است ؟» . سپس این آیه را تلاوت فرمود : «خدا ، ایمان را برای شما ، دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت . آنان [که چنین اند] ، ره یافتگان اند» .

.

ب أعداءُ اللّهالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ لِوُلدِهِ :اللّهُمَّ ومُنَّ عَلَىَّ بِبَقاءِ وُلدى ، وبِإصلاحِهِم لى ، وبِإمتاعى بِهِم . إلهِى امدُد لى فى أعمارِهِم ، وزِد لى فى آجالِهِم ، ورَبِّ لى صَغيرَهُم ، وقَوِّ لى ضَعيفَهُم ، وأَصِحَّ لى أبدانَهُم وأَديانَهُم وأَخلاقَهُم ، وعافِهِم فى أنفُسِهِم وفى جَوارِحِهِم وفى كُلِّ ما عُنيتُ بِهِ مِن أمرِهِم ، وأَدرِر لى وعَلى يَدَىَّ أرزاقَهُم ، وَاجعَلهُم أبرارا أتقِياءَ ، بُصَراءَ سامِعينَ مُطيعينَ لَکَ ، ولِأَولِيائِکَ مُحِبّينَ مُناصِحينَ ، ولِجَميعِ أعدائِکَ مُعانِدينَ ومُبغِضينَ ، آمينَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لَو صُمتُ النَّهارَ لا اُفطِرُ ، وصَلَّيتُ اللَّيلَ لا أفتُرُ ، وأَنفَقتُ مالى فى سَبيلِ اللّهِ عِلقا عِلقا (2) ، ثُمَّ لَم تَکُن فى قَلبى مَحَبَّةٌ لِأَولِيائِهِ ولا بِغضَةٌ لِأَعدائِهِ ، ما نَفَعَنى ذلِکَ شَيئا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن أحَبَّ اللّهَ ، وأَبغَضَ عَدُوَّهُ ؛ لَم يُبغِضهُ لِوِترٍ (4) وَتَرَهُ فِى الدُّنيا ، ثُمَّ جاءَ يَومَ القِيامَهِ بِمِثلِ زَبَدِ البَحرِ ذُنوبا ؛ كَفَّرَهَا اللّهُ لَهُ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام :حُبُّ أولِياءِ اللّهِ تَعالى واجِبٌ ، وكَذلِکَ بُغضُ أعداءِ اللّهِ ، وَالبَراءَهُ مِنهُم ومِن أئِمَّتِهِم . (6)

.

1- .الصحيفه السجّاديه : ص 105 الدعاء 25 ، المصباح للكفعمى : ص 218 .

2- .العِلقُ : النَّفيس من كُلّ شىء (لسان العرب : ج 10 ص 268 «علق») .

3- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 321 .

4- .الوِترُ : الجِنايَهُ التى يَجنيها الرجلُ على غَيرهِ ، من قَتلٍ أو نَهبٍ أو سبى (النهايه : ج 5 ص 148 «وتر») .

5- .المحاسن : ج 1 ص 413 ح 945 عن حسين بن مصعب ، بحارالأنوار : ج 69 ص 238 ح 11 .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 124 ح 1 عن الفضل بن شاذان ، بحارالأنوار : ج 10 ص 356 ح 1 .

ب - دشمنان خدا

ب دشمنان خداامام زین العابدین علیه السلام- از دعای ایشان در حقّ فرزندانش :بار خدایا! بر من منّت گذار و فرزندانم را برایم باقی بدار و آنان را برایم صالح ، قرار ده و مرا از ایشان ، بهره مند گردان . معبودا ! عمرشان را برایم دراز گردان و بر زندگی شان ، بیفزای . خُردشان را برایم پرورش ده و ناتوانشان را توانا ساز و تن و دین و اخلاقشان را به سلامت دار و به جان هایشان و اندام هایشان و در همه امورشان که به من مربوط می شود ، عافیت ببخش و روزی هایشان را برای من و با دستان من ، پیوسته برسان و آنان را انسان های نیک و پرهیزگار و بینا و شنوا و فرمان بُردار خودت ، و دوستدارِ یک دلِ اولیایت و دشمنانِ سرسخت و کینه توز دشمنانت قرار ده . آمین !

امام باقر علیه السلام :اگر همه روزها را روزه بگیرم و شب ها را بی هیچ [وقفه و] سستی ای نماز بگزارم و اموالم را انبانْ انبان ، در راه خدا انفاق کنم ؛ امّا در دلم محبّت اولیای او و نفرت از دشمنانش نباشد ، آن همه ، به من هیچ سودی نمی بخشد .

امام صادق علیه السلام :هر کس خدا را دوست بدارد و با دشمن او کین ورزد و این دشمنی و کین ورزی او به خاطر جنایت و ستمی نباشد که [آن شخص] در دنیا به او کرده است (یعنی به خاطر کینه شخصی نباشد) ، چنانچه روز قیامت با گناهانی به اندازه کفِ دریا بیاید ، خداوند ، همه آنها را بر او می بخشد .

امام رضا علیه السلام :دوست داشتن اولیای خداوند متعال ، واجب است ؛ همچنین دشمن داشتن دشمنان خدا و بیزاری جستن از آنان و از پیشوایانشان .

.

ج المُبتَدِعُرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :مَن أعرَضَ عَن صاحِبِ بِدعَةٍ بُغضا لَهُ فِى اللّهِ ، مَلَأَ اللّهُ قَلبَهُ أمنا وإيمانا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أعرَضَ عَن صاحِبِ بِدعَةٍ بُغضا لَهُ ، مَلَأَ اللّهُ قَلبَهُ يَقينا ورِضا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتُم صاحِبَ بِدعَةٍ فَاكفَهِرّوا (3) فى وَجهِهِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ يُبغِضُ كُلَّ مُبتَدِعٍ . (4)

د الظّالِمُالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ سَبيلُ الأَنبِياءِ ومِنهاجُ الصُّلَحاءِ ، فَريضَةٌ عَظيمَةٌ بِها تُقامُ الفَرائِضُ ، وتَأمَنُ المَذاهِبُ ، وتَحِلُّ المَكاسِبُ ، وتُرَدُّ المَظالِمُ ، وتُعمَرُ الأَرضُ ، ويُنتَصَفُ مِنَ الأَعداءِ ، ويَستَقيمُ الأَمرُ ؛ فَأَنكِروا بِقُلوبِكُم ، وَالفِظوا بِأَلسِنَتِكُم ، وصُكُّوا بِها جِباهَهُم ، ولا تَخافوا فِى اللّهِ لَومَةَ لائِمٍ ، فَإِنِ اتَّعَظوا وإِلَى الحَقِّ رَجَعوا فَلا سَبيلَ عَلَيهِم «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِى الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (5) هُنالِكَ فَجاهِدوهُم بِأَبدانِكُم ، وأَبغِضوهُم بِقُلوبِكُم ، غَيرَ طالِبينَ سُلطانا ، ولا باغينَ مالاً ، ولا مُريدينَ بِظُلمٍ ظَفَرا ، حَتّى يَفيئُوا إلى أمرِ اللّهِ ويَمضوا عَلى طاعَتِهِ . (6)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 10 ص 264 الرقم 5378 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 3 ص 82 ح 5599 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 116 .
3- .اكفَهَرَّ : إذا عَبَسَ (الصحاح : ج 2 ص 809 «كفهر») .
4- .تاريخ دمشق : ج 43 ص 337 ح 9207 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 388 ح 1676 .
5- .الشورى : 42 .
6- .الكافى : ج 5 ص 56 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 181 ح 372 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 189 ح 25 كلّها عن جابر .

ج - بدعت گذار

د - ستمگر

ج بدعت گذارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از بدعت گذاری روی گردانَد و انگیزه اش کینه [و نفرت]از او به خاطر خدا باشد ، خداوند ، قلب او را از آرامش و ایمان ، آکَنْده می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از سرِ کینه [و نفرت] از صاحب بدعتی (بدعت گذار / پیرو بدعت) روی گردانَد ، خداوند ، دل او را آکنده از یقین و خشنودی می سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بدعت گذاری را دیدید ، به او رو تُرش کنید ؛ زیرا خداوند ، بدعت گذاران را دشمن می دارد .

د ستمگرامام باقر علیه السلام :امر به معروف و نهی از منکر کردن ، راه پیامبران و روش صالحان است و [وظیفه و]فریضه بزرگی است که به واسطه آن ، [دیگر]فرائض بر پا می شوند و راه ها ، (1) امن و درآمدها ، حلال می گردند و مظالم (حقوق و اموال به ناحق گرفته شده دیگران) ، باز گردانیده می شوند ، زمینْ آباد می شود ، از دشمنانْ انتقام گرفته می شود و کارها[ی دین و دنیا] سامان می یابد . پس با دل هایتان ، انکار کنید و با زبان هایتان ، اظهار نمایید و بر پیشانی هایشانْ بکوبید و در راه خدا ، از سرزنش هیچ سرزنشگری نترسید . اگر نصیحت پذیرفتند و به راه حق ، باز گشتند که هیچ ؛ «زیرا راه [نکوهش] ، تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در [روی]زمین ، به ناحق ، سر بر می دارند . آنان ، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت» ، و در غیر این صورت [، اگر به راه نیامدند] ، با بدن هایتان با آنان جهاد کنید و در دلْ دشمنشان بدارید ، بی آن که طالب قدرتی باشید یا جویایِ مال و ثروتی یا خواهانِ پیروز شدن به ستم ، تا این که به فرمان خدا ، باز گردند و راه اطاعت از او را در پیش گیرند .

.

1- .یا : راه ها[ی دین] ، از [بدعت و] دستبرد بدعت گذاران ، در امان می مانند .

ه الفاسِقُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ عيسَى بنُ مَريَمَ لِلحَوارِيّينَ : تَحَبَّبوا إلَى اللّهِ وتَقَرَّبوا إلَيهِ . قالوا : يا روحَ اللّهِ ، بِماذا نَتَحَبَّبُ إلَى اللّهِ ونَتَقَرَّبُ ؟ قالَ : بِبُغضِ أهلِ المَعاصى ، وَالتَمِسوا رِضَا اللّهِ بِسَخَطِهِم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :دارِ الفاسِقَ عَن دينِکَ ، وأَبغِضهُ بِقَلبِکَ ، وزايِلهُ بِأَعمالِکَ ، لِئَلّا تَكونَ مِثلَهُ . (2)

عنه عليه السلام :أفضَلُ الأَعمالِ : ... شَنَآنُ الفاسِقِ . (3)

عنه عليه السلام :الإِيمانُ عَلى أربَعِ دَعائِمَ : عَلَى الصَّبرِ وَاليَقينِ وَالعَدلِ وَالجِهادِ ... وَالجِهادُ مِنها عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى الأَمرِ بِالمَعروفِ ، وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ ، وَالصِّدقِ فِى المَواطِنِ ، وشَنَآنِ الفاسِقينَ ؛ فَمَن أَمَرَ بِالمَعروفِ شَدَّ ظُهورَ المُؤمِنينَ ، ومَن نَهى عَنِ المُنكَرِ أرغَمَ أنوفَ الكافِرينَ ، ومَن صَدَقَ فِى المَواطِنِ قَضى ما عَلَيهِ ، ومَن شَنِئَ الفاسِقينَ وغَضِبَ للّهِ غَضِبَ اللّهُ لَهُ وأرضاهُ يَومَ القِيامَهِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ :أسأَ لُکَ اللّهُمَّ بِمَا إستَعمَلتَ بِهِ مَن قامَ بِأَمرِکَ ، وعانَدَ عَدُوَّکَ ، وَاعتَصَمَ بِحَبلِکَ ، وصَبَرَ عَلَى الأَخذِ بِكِتابِکَ ، مُحِبّا لِأَهلِ طاعَتِکَ ، مُبغِضا لِأَهلِ مَعصِيَتِکَ . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 44 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 235 ، إرشاد القلوب : ص 77 كلاهما من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 147 ح 60 ؛ ربيع الأبرار : ج 1 ص 483 من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ، كنزالعمّال : ج 3 ص 65 ح 5518 نقلاً عن ابن شاهين فى الإفراد عن ابن مسعود وكلاهما نحوه .
2- .الأمالى للمفيد : ص 222 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 8 ح 8 كلاهما عن الفجيع العقيلى عن الإمام الحسن عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 162 عن الإمام الحسن عنه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 42 ص 203 ح 7 .
3- .تنبيه الغافلين : ص 95 ح 91 .

4- .نهج البلاغه : الحكمه 31 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 615 عن سليم بن قيس ، بحارالأنوار : ج 68 ص 348 ح 17 ؛ تاريخ دمشق : ج 42 ص 515 عن قبيصه بن جابر الأسدى ، المناقب للخوارزمى : ص 372 ح 390 عن العلاء بن عبدالرحمن نحوه ، كنزالعمّال : ج 1 ص 286 ح 1388 .
5- .مصباح المتهجّد : ص 135 ح 219 ، بحارالأنوار : ج 87 ص 240 ح 50 .

ه - گنهکار (/ منحرف از دین)

ه گنهکار (/ منحرف از دین)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام به حواریان فرمود : «خود را محبوب خدا گردانید و به او تقرّب جویید» . گفتند : ای روح خدا ! به چه وسیله ، خود را محبوب خدا گردانیم و تقرّب جوییم ؟ فرمود : «با دشمن داشتن گنه پیشگان . با ناخشنودی از آنان ، خشنودی خدا را بجویید » .

امام علی علیه السلام :با شخص منحرف از دینت ، مدارا کن . در دلت ، او را دشمن بدار و با کردارهایت ، از او جدا شو تا مانند او نباشی .

امام علی علیه السلام :برترینِ اعمال ، . . . دشمن داشتن شخص گنه پیشه (/ منحرف) است .

امام علی علیه السلام :ایمان ، بر چهار ستونْ استوار است : بر شکیبایی ، یقین ، عدل و جهاد ... و جهاد ، بر چهار شاخه است : امر به معروف ، و نهی از منکر ، و پایداری [و شجاعت]در رزمگاه ها ، و کین ورزی با گنه پیشگان (/ منحرفان) ؛ زیرا کسی که امر به معروف کند ، پشت مؤمنان را محکم ساخته است ، و کسی که نهی از منکر کند ، بینی کافران را به خاک مالیده است ، و کسی که در رزمگاه ها پایداری کند ، وظیفه خود را انجام داده است ، و کسی که با گنه پیشگان (/ منحرفان) ؛ کینه ورزد و برای خدا [بر آنها]خشم گیرد ، خداوند نیز برای او خشم می گیرد و روز قیامت ، خشنودش می گردانَد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :بار خدایا ! از تو درخواست می کنم ، به حقّ کسی که او را به کار گرفتی ، کسی که فرمان تو را به پا داشت و با دشمنت ، دشمنی ورزید و به ریسمانت ، چنگ زد و در عمل به کتابت ، شکیبایی ورزید ودوستدارِ اهل طاعت تو بود و دشمنِ اهل معصیتت .

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ ارزُقنی مِن فَضلِکَ مالاً طَیِّبا کَثیرا فاضِلاً لا یُطغینی ، وتِجارَةً نامِیَةً مُبارَکَةً لا تُلهینی ، وقُدرَةً عَلی عِبادَتِکَ ، وصَبرا عَلَی العَمَلِ بِطاعَتِکَ ، وَالقَولَ بِالحَقِّ وَالصِّدقَ فِی المَواطِنِ کُلِّها ، وشَنَآنَ الفاسِقینَ . (1)

الإمام الباقر علیه السلام :إذا أرَدتَ أن تَعلَمَ أنَّ فیکَ خَیرا فَانظُر إلی قَلبِکَ ؛ فَإن کانَ یُحِبُّ أهلَ طاعَةِ اللّهِ ویُبغِضُ أهلَ مَعصِیَتِهِ فَفیکَ خَیرٌ وَاللّهُ یُحِبُّکَ ، وإن کانَ یُبغِضُ أهلَ طاعَةِ اللّهِ ویُحِبُّ أهلَ مَعصِیَتِهِ فَلَیسَ فیکَ خَیرٌ وَاللّهُ یُبغِضُکَ ، وَالمَرءُ مَعَ مَن أحَبَّ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :طَلَبتُ حُبَّ اللّهِ عز و جل ، فَوَجَدتُهُ فی بُغضِ أهلِ المَعاصی . (3)

عنه علیه السلام :حُبُّ الأَبرارِ لِلأَبرارِ ثَوابٌ لِلأَبرارِ ، وحُبُّ الفُجّارِ لِلأَبرارِ فَضیلَةٌ لِلأَبرارِ ، وبُغضُ الفُجّارِ لِلأَبرارِ زَینٌ لِلأَبرارِ ، وبُغضُ الأَبرارِ لِلفُجّارِ خِزیٌ عَلَی الفُجّارِ . (4)

.

1- .بحارالأنوار : ج 94 ص 133 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
2- .الکافی : ج 2 ص 126 ح 11 ، مصادقه الإخوان : ص 156 ح 3 ، علل الشرائع : ص 117 ح 16 ، المحاسن : ج 1 ص 410 ح 935 وفیه «ففیک شرّ» بدل «فلیس فیک خیر» وکلّها عن جابر الجعفی ، مشکاه الأنوار : ص 217 ح 595 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 247 ح 22 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 173 ح 13810 نقلاً عن مجموعه الشهید .
4- .الکافی : ج 2 ص 640 ح 6 ، الاختصاص : ص 239 کلاهما عن عمّار بن موسی ، مصادقه الإخوان : ص 157 ح 4 نحوه ، المحاسن : ج 1 ص 414 ح 949 کلاهما عن عبداللّه بن القاسم الجعفری ، تحف العقول : ص 487 عن الإمام العسکریّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 74 ص 279 ح 4 .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! از فضل خود ، به من مال حلالِ فراوان و افزونی که مرا به سرکشی نکشانَد ، و تجارت فزاینده و پُربرکتی که سرگرم و غافلم نسازد ، و توانایی بر عبادتت ، و شکیبایی در عمل به طاعتت ، و حق گویی ، و پایداری در رزمگاه ها ، و نفرت از گنه پیشگان (/ منحرفان) ، روزی کن .

امام باقر علیه السلام :هر گاه خواستی بدانی که در تو خیری هست ، به دلت بنگر . اگر اهل طاعت خدا را دوست داشت و از اهل معصیت او نفرت داشت ، پس در تو خیر هست و خدا هم تو را دوست می دارد ؛ امّا اگر از اهل طاعت خدا ، نفرت داشت و اهل معصیت او را دوست داشت ، پس در تو خیری نیست و خدا هم تو را مبغوض می دارد . انسان با کسی است که دوستش دارد .

امام صادق علیه السلام :محبّت خداوند عز و جل را جُستم ، آن را در نفرت از گنهکاران یافتم .

امام صادق علیه السلام :محبّت نیکان به نیکان ، پاداشی برای نیکان است و محبّت ورزیدن بَدان به نیکان ، فضیلتی برای نیکان است . نفرت بَدان از نیکان ، زیوری برای نیکان است و نفرت نیکان از بَدان ، [مایه] خواری و رسوایی بَدان است .

.

و العالِمُ غَيرُ العامِلِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُونَ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِابنِ مَسعودٍ :يَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَكونَنَّ مِمَّن يَهدِي النّاسَ إلَى الخَيرِ ويَأمُرُهُم بِالخَيرِ وهُوَ غافِلٌ عَنهُ ؛ يَقولُ اللّهُ تَعالى : «أَتَأمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ» (2) . . . . يَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَكُن مِمَّنِ يُشَدِّدُ عَلَى النّاسِ ويُخَفِّفُ عَن نَفسِهِ ؛ يَقولُ اللّهُ تَعالى : «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» . (3)

ز مَن يَكرَهُ المَعروفَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى ذِى القَرنَينِ : . . . مَن رَأَيتَنى كَرَّهتُ إلَيهِ المَعروفَ و بَغَّضتُ إلَى النّاسِ الطَّلَبَ إلَيهِ فَأَبغِضهُ ، و لا تَتَوَلَّهُ ؛ فَإِنَّهُ مِن شَرِّ ما خَلَقتُ . (4)

ح طالِبُ مَعايِبِ النّاسِالإمام علىّ عليه السلام :لِيَكُن أبغَضُ النّاسِ إلَيکَ وأَبعَدُهُم مِنکَ ، أَطلَبَهُم لِمَعايِبِ النّاسِ . (5)

.

1- .الصفّ : 2 و 3 .
2- .البقره : 44 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 360 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 109 ح 1 .
4- .الفردوس : ج 1 ص 144 ح 515 عن عبداللّه المزنى ، كنز العمّال : ج 6 ص 441 ح 16451 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 50 ح 7378 .

و - عالم بی عمل

ز - کسی که نیکی را ناخوش می دارد

ح - عیبجوی مردمان

و عالم بی عملقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سختْ ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود :ای پسر مسعود! از کسانی نباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند ، امّا خود از آن غافل اند . خداوند متعال می فرماید : «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟!» . ای پسر مسعود! از کسانی نباش که بر مردم سخت ، امّا بر خود آسان می گیرند. خداوند متعال می فرماید : «چرا آنچه را انجام نمی دهید ، می گویید؟» .

ز کسی که نیکی را ناخوش می داردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به ذو القرنین ، وحی فرمود که : « ... هر کس را دیدی که من ، نیکی را نزد او ناخوشایند ساخته ام و درخواستِ از او را منفورِ مردمان گردانیده ام ، منفورش بدار و دوستش مگیر ؛ زیرا او از بدترینِ مخلوقاتی است که من آفریده ام» .

ح عیبجوی مردمانامام علی علیه السلام :باید منفورترینِ مردمان نزد تو و دورترینشان از تو ، کسی باشد که پیش از همه ، از مردمان ، عیبجویی می کند . (1)

.

1- .عیبجویی از مردم و افشاگری و رُسواسازی ، از آن دسته صفات رذیله اخلاقی است که در قرآن کریم نیز (از جمله در : احزاب : آیه 60 ، قلم : آیه 11) به شدّت ، نهی شده است . در این باره ، ر .ک : فرهنگ قرآن :

ج13 (مَدخل «عیبجویی») . نیز ، ر . ک : همین دانش نامه : ج 16 ص 116 و 134 (بهتان / حدیث 15 و 40 43) .

ط أهلُ الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى : ... يا أحمَدُ ، أَبغِضِ الدُّنيا وأهلَها ، وأحِبَّ الآخِرَةَ وأهلَها . قالَ : يا رَبِّ ، ومَن أهلُ الدُّنيا ومَن أهلُ الآخِرَهِ؟ قالَ : أهلُ الدُّنيا مَن كَثُرَ أكلُهُ ، وضِحكُهُ ، ونَومُهُ ، وغَضَبُهُ . (1)

ى مَن أبغَضَهُ اللّهُالإمام علىّ عليه السلام :لا يَكمُلُ إيمانُ عَبدٍ حَتّى يُحِبَّ مَن أحَبَّهُ اللّهُ سُبحانَهُ ، ويُبغِضَ مَن أبغَضَهُ اللّهُ سُبحانَهُ . (2)

6 / 2ما يَنبَغى بُغضُهُأ الدُّنياتاريخ بغداد عن ربعيّ بن خراش :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فقال : يا رَسولَ اللّهِ ، دُلَّنى عَلى عَمَلٍ يُحِبُّنِىَ اللّهُ عَلَيهِ ويُحِبُّنِىَ النّاسُ . فَقالَ : إذا أرَدتَ أن يُحِبَّکَ اللّهَ فَأبغِضِ الدُّنيا ، وإذا أرَدتَ أن يُحِبَّکَ النّاسُ فَما كانَ عِندَکَ مِن فُضولِها فَانبِذهُ إلَيهِم . (3)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 199 201 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 23 ح 6 .
2- .غرر الحكم : ج6 ص 417 ح 10849 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 543 ح 10083 وفيه «للّهِ» بدل «اللّه » فى الموضعين .
3- .تاريخ بغداد : ج 7 ص 270 الرقم 3754 ، البدايه والنهايه : ج 10 ص 137 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 182 ح 6067 .

ط - اهل دنیا

ی - کسی که مبغوض خداست

6 / 2 چیزهایی که دشمن داشتن آنها سزاوار است

الف - دنیا

ط اهل دنیاامام علی علیه السلام در یادکرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : «... ای احمد! دنیا و اهل آن را دشمن بدار ، و آخرت و اهل آن را دوست بدار » . گفت : پروردگارا ! چه کسی اهل دنیا و چه کسی اهل آخرت است ؟ فرمود : «اهل دنیا ، کسی است که پُر خور و خنده و خواب و خشم باشد» .

ی کسی که مبغوض خداستامام علی علیه السلام :ایمان هیچ بنده ای کامل نباشد تا آن گاه که هر کسی را که خداوند سبحان دوستش دارد ، دوست بدارد و هر کسی را که خداوند سبحان دشمن می دارد ، دشمن بدارد .

6 / 2چیزهایی که دشمن داشتن آنها سزاوار استالف دنیاتاریخ بغداد به نقل از ربعیّ بن خَراش :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! مرا به کاری راه نمایی فرما که به خاطر آن ، خدا و مردم ، مرا دوست بدارند . فرمود : «اگر می خواهی خدا ، تو را دوست بدارد ، دنیا را دشمن بدار ، و اگر می خواهی مردم دوستت بدارند ، مازادِ داشته هایت را به آنان بده» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :ولَقَد كانَ فى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كافٍ لَکَ فِى الاُسوَةِ ، ودَليلٌ لَکَ عَلى ذَمِّ الدُّنيا وعَيبِها ، وكَثرَةِ مَخازيها ومَساويها ، إذ قُبِضَت عَنهُ أطرافُها ، ووُطِّئَت لِغَيرِهِ أكنافُها (1) ، وفُطِمَ عَن رَضاعِها ، وزُوِىَ عَن زَخارِفِها . . . فَتَأسَّ بِنَبِيِّکَ الأَطيَبِ الأَطهَرِ صلى الله عليه و آله ، فَإِنَّ فيهِ اُسوَةً لِمَن تَأَسّى ، وعَزاءً لِمَن تَعَزّى . وأَحَبُّ العِبادِ إِلَى اللّهِ المُتَأَسّى بِنَبِيِّهِ وَالمُقتَصُّ لِأَثَرِهِ ، قَضَمَ الدُّنيا قَضما ، ولَم يُعِرها طَرفا ، أهضَمُ أهلِ الدُّنيا كَشحا (2) ، وأخمَصُهُم (3) مِنَ الدُّنيا بَطنا ، عُرِضَت عَلَيهِ الدُّنيا فَأَبى أن يَقبَلَها ، وعَلِمَ أنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أبغَضَ شَيئا فَأَبغَضَهُ ، وحَقَّرَ شَيئا فَحَقَّرَهُ ، وصَغَّرَ شَيئا فَصَغَّرَهُ . ولَو لَم يَكُن فينا إلّا حُبُّنا ما أبغَضَ اللّهُ ورَسولُهُ وتَعظيمُنا ما صَغَّرَ اللّهُ ورَسولُهُ ، لَكَفى بِهِ شِقاقا لِلّهِ ومُحادَّةً (4) عَن أمرِ اللّهِ . ولَقَد كانَ صلى الله عليه و آله يَأكُلُ عَلَى الأَرضِ ، ويَجلِسُ جِلسَةَ العَبدِ ، ويَخصِفُ بِيَدِهِ نَعلَهُ ، ويَرقَعُ بِيَدِهِ ثَوبَهُ ، ويَركَبُ الحِمارَ العارِىَ ويُردِفُ خَلفَهُ ، ويَكونُ السِّترُ عَلى بابِ بَيتِهِ فَتَكونُ فيهِ التَّصاويرُ فَيَقولُ : يا فُلانَةُ لِإِحدى أزواجِهِ غَيِّبيهِ عَنّى ، فَإِنّى إذا نَظَرتُ إِلَيهِ ذَكَرتُ الدُّنيا وزَخارِفَها . فَأَعرَضَ عَنِ الدُّنيا بِقَلبِهِ ، وأَماتَ ذِكرَها مِن نَفسِهِ ، وأَحَبَّ أن تَغيبَ زينَتُها عَن عَينِهِ ، لِكَيلا يَتَّخِذَ مِنها رِياشا ، ولا يَعتَقِدَها قَرارا ، ولا يَرجُوَ فيها مُقاما ؛ فَأَخرَجَها مِنَ النَّفسِ ، وأَشخَصَها عَنِ القَلبِ ، وغَيَّبَها عَنِ البَصَرِ . وكَذلِکَ مَن أبغَضَ شَيئا أبغَضَ أن يَنظُرَ إِلَيهِ وأن يُذكَرَ عِندَهُ . (5)

.

1- .الكَنَفُ : الجانب (الصحاح : ج 4 ص 1424 «كنف») .
2- .يقال : أهضم الكشحين : أى دقيق الخصرين (راجع : النهايه : ج 4 ص 176 «كشح») . وهو هنا كنايه عن قلّه طعامه صلى الله عليه و آله وزهده فى الدنيا ولذّاتها .
3- .الخَمصُ : الجوع ، ورجلٌ خُمصان وخَميص : إذا كان ضامر البطن (النهايه : ج 2 ص 80 «خمص») .
4- .المَحادَّه : المعاداه والمخالفه (النهايه : ج 1 ص 353 «حدد») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 160 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 284 ح 136 .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :[زندگی] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خود ، برای تو الگویی بسنده است و دلیلی برای تو بر نکوهیدگی و عیبناکی دنیا و انبوهیِ ننگ ها و بدی های آن است ؛ چرا که دنیا ، از او گرفته شد و برای دیگران ، فراهم گشت . از شیر [مادر]دنیا ، باز گرفته شد و از زرق و برق آن ، دور نگه داشته شد ... . پس به پیامبرت که از همه پاک تر و وارسته تر است تأسّی بجوی که در او الگویی است برای هر که در پیِ الگوست و [مایه] شکیبایی برای هر که خواهان شکیبایی [در برابر از دست دادن دنیا] است . محبوب ترینِ بندگان در نزد خداوند ، کسی است که به پیامبرش تأسّی بجوید و از او پیروی کند . او از دنیا چندان نخورْد که دهان را پُر کند ، و بدان چندان ننگریست که [حتّی]گوشه چشمی بِدان افکنَد . پهلوهایش ، از همه لاغرتر و شکمش ، از همه تهی تر بود . دنیا به او پیشنهاد شد ؛ امّا از پذیرفتنش سر باز زد . دانست که خدای سبحان ، چیزی (علاقه مندی به دنیا) را دشمن می دارد ، او هم آن را دشمن گرفت ، و [دانست] چیزی را خوار می دارد ، او هم آن را خوار داشت ، و [دانست]چیزی را خُرد می شمارد ، او هم آن را خُرد شمُرد . اگر در ما هیچ [عیبی] نبود ، جز همین که آنچه را خدا و پیامبرِ او دشمن داشته اند ، دوست داشته باشیم و آنچه را خدا و پیامبرش خُرد شمرده اند ، بزرگ شماریم ، همین ، خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی بود . او روی زمین [بدون فرش] ، غذا می خورد و چون بردگانْ می نشست و با دست خود ، کفشش را می دوخت و با دست خود ، جامه اش را وصله می زد و بر الاغ برهنه ، سوار می شد و یک نفر را هم در تَرْک خود می نشانْد . پرده ای نگارین بر درِ اتاقش آویخته دید ، به همسرش فرمود : «فلانی ! این را از برابر چشم من ، دور کن ؛ زیرا هر گاه چشمم به آن می افتد ، به یاد دنیا و زیورهای آن می افتم». آری ! او از صمیم دل ، از دنیا روی برتافت و یاد آن را در جان خویش میرانْد و دوست داشت که زیب و زیور دنیا ، از برابر چشمش دور باشد تا از آن ، جامه ای زیبا تهیّه نکند و دنیا را جای ماندن نداند و به اقامت در آن ، امیدوار نشود . پس دنیا را از جان خویش به در کرد و آن را از دلْ دور ساخت و از چشمش پنهان داشت . آری ! این چنین است کسی که چیزی را دشمن می دارد ، از نگاه کردن به آن و از این که نام آن در حضور او برده شود ، نفرت دارد .

.

الكافى عن محمّد بن مسلم :سُئِلَ عَلِىٌّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : أىُّ الأَعمالِ أفضَلُ عِندَ اللّهِ عز و جل ؟ فَقالَ : ما مِن عَمَلٍ بَعدَ مَعرِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ و مَعرِفَهِ رَسولِهِ صلى الله عليه و آله ، أفضَلُ مِن بُغضِ الدُّنيا . (1)

عيسى عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن عَمَلٍ يورِثُ مَحَبَّهَ اللّهِ :أبغِضُوا الدُّنيا يُحبِبكُمُ اللّهُ . (2)

راجع : ص 62 ح 146 .

ب المالُالإمام علىّ عليه السلام :إذا أحَبَّ اللّهُ سُبحانَهُ عَبدا ، بَغَّضَ إلَيهِ المالَ وقَصَّرَ مِنهُ الآمالَ . (3)

ج الأَمَلُالإمام علىّ عليه السلام :لَو رَأَى العَبدُ الأَجَلَ ومَصيرَهُ ، لَأَبغَضَ الأَمَلَ وغُرورَهُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 130 ح 11 و ص 317 ح 8 ، مشكاه الأنوار : ص 465 ح 1555 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 19 ح 9 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 134 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 328 ح 55 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 166 ح 4110 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 133 ح 2983 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 334 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 167 ح 29 .

ب - مال

ج - آرزو

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم :از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد : کدام کار ، نزد خدا برتر است ؟ فرمود : «بعد از شناخت خداوند عز و جل و شناخت پیامبر او ، هیچ عملی برتر از مبغوض داشتن دنیا نیست» .

عیسی علیه السلام در پاسخ به سؤال از عملی که دوستی خدا را به بار می آورد :دنیا را دشمن بدارید تا خدا ، شما را دوست بدارد .

ر . ک : ص 63 ح 146 .

ب مالامام علی علیه السلام :هر گاه خدا ، بنده ای را دوست داشته باشد ، مال و ثروت را منفورِ او می گردانَد و آرزوهایش را کوتاه می سازد .

ج آرزوامام علی علیه السلام :اگر بنده ، اَجَل و فرجام آن را ببیند ، بی گمان ، آرزو و فریبِ آن را دشمن می دارد .

.

عنه عليه السلام :لَو رَأَى العَبدُ أجَلَهُ وسُرعَتَهُ إلَيهِ ، لَأَبغَضَ الأَمَلَ ، وتَرَکَ طَلَبَ الدُّنيا . (1)

د ما أبغَضَهُ اللّهُ عز و جل ورَسولُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أُوصيكُم أن تُحِبّوا ما أحَبَّ اللّهُ ، وتُبغِضوا ما أبغَضَ اللّهُ . (2)

كنزالعمال عن خالد بن الوليد :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : ... اُحِبُّ أن أكونَ مِن أحِبّاءِ اللّهِ ورَسولِهِ . قالَ : أحِبَّ ما أحَبَّ اللّهُ ورَسولُهُ ، وأبغِض ما أبغَضَ اللّهُ ورَسولُهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :هؤُلاءِ أنبِياءُ اللّهِ وأَصفِياؤُهُ وأَولِياؤُهُ ، تَنَزَّهوا عَنِ الدُّنيا ، وزَهِدوا فيما زَهَّدَهُمُ اللّهُ جَلَّ ثَناؤُهُ فيهِ مِنها ، وأبغَضوا ما أبغَضَ ، وصَغَّروا ما صَغَّرَ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ لا تُحَبِّب إلَيَّ ما أبغَضتَ ، ولا تُبَغِّض إلَيَّ ما أحبَبتَ . (5)

راجع : ص 58 ح 137 .

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 309 ح 8 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 39 ح 120 ، الأمالى للطوسى : ص 79 ح 115 كلّها عن داوود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 235 ح 137 عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 73 ص 95 ح 79 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 54 ح 13496 نقلاً عن الراوندى فى لب اللّباب .
3- .كنزالعمّال : ج 16 ص 127 129 ح 44154 نقلاً عن السيوطى .
4- .دستور معالم الحكم : ص 40 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 110 ح 109 نقلاً عن كتاب عيون الحكم والمواعظ .
5- .مهج الدعوات : ص 129 ، بحارالأنوار : ج 94 ص 237 ح 6 .

د - چیزهایی که مبغوض خدا و پیامبر او هستند

امام علی علیه السلام :اگر بنده ، اَجَل خود و سرعت آمدن آن به سوی خود را ببیند ، بی گمان ، آرزو را دشمن می دارد و دنیاطلبی را ترک می کند .

د چیزهایی که مبغوض خدا و پیامبر او هستندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به شما سفارش می کنم که آنچه را خدا دوست می دارد ، دوست بدارید و آنچه را مبغوض خداست ، دشمن بدارید .

کنز العمّال به نقل از خالد بن ولید :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : . . . دوست دارم که از دوستان خدا و پیامبر او باشم . فرمود : «آنچه را خدا و پیامبرش دوست دارند ، دوست بدار و آنچه را که مبغوض خدا و پیامبر اوست ، دشمن بدار» .

امام علی علیه السلام :این پیامبران خدا و برگزیدگان و اولیای او ، از دنیا وارسته اند ، و به آنچه از دنیا که خداوند متعال ، آنان را به زُهد بدان فرا خوانده ، زُهد ورزیده اند و آنچه را او دشمن داشته ، دشمن داشته اند و آنچه را او کوچک شمرده ، کوچک [و بی مقدار]شمرده اند .

امام علی علیه السلام :بار خدایا! آنچه را مبغوض توست ، محبوب من مگردان و آنچه را محبوب توست ، مبغوض من مدار .

ر . ک : ص 59 ح 137 .

.

6 / 3ما يَنبَغى عِندَ البُغضِأ تَجَنَّبُ الظُّلمِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَئانُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » . (1)

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَئانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ » . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ لا يَحيفُ (3) عَلى مَن يُبغِضُ ، ولا يَأثَمُ فيمَن يُحِبُّ . (4)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِمَعقِلِ بنِ قَيسٍ حينَ أنفَذَهُ إلَى الشّامِ :فَإذا لَقيتَ العَدُوَّ فَقِف مِن أصحابِکَ وَسَطا ، ولا تَدَنُ مِنَ القَومِ دُنُوَّ مَن يُرِيدُ أن يُنشِبَ الحَربَ ، ولا تَبَاعَد عَنهُم تَباعُدَ مَن يَهابُ البَأسَ حَتّى يَأتِيَکَ أمرى . ولا يَحمِلَنَّكُم شَنَآنُهُم عَلى قِتالِهِم قَبلَ دُعائِهِم وَالإعذارِ إلَيهِم . (5)

.

1- .المائده : 8 .
2- .المائده : 2 .
3- .حافَ يَحيفُ : إذا جارَ وظَلَمَ (المصباح المنير : ص159 «حاف») .
4- .الأمالى للطوسى : ص 580 ح 1199 عن عبداللّه بن محمد بن عجلان عن الإمام الهادى عن آبائه عن الإمام الصادق عليهم السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 193 ، تحف العقول : ص 161 ، التمحيص : ص 74 ح 171 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 311 ح 45 .
5- .نهج البلاغه : الكتاب 12 ، وقعه صفّين : ص 153 عن خالد بن قطن وفيه «يجرمنّک» بدل «يحملنّكم» ، بحارالأنوار : ج 32 ص 396 ح 367 ؛ تاريخ الطبرى : ج 4 ص 567 عن خالد بن قطن وفيه «يجر منّک» بدل «يحملنّكم» .

6 / 3 آنچه در دشمنی ، سزاوار است

الف - اجتناب از ستم کردن

6 / 3آنچه در دشمنی ، سزاوار استالف اجتناب از ستم کردنقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! برای خدا ، قیام کنید و به عدالت ، گواهی دهید و مبادا دشمنی با گروهی ، باعث شود که عدالتْ پیشه نکنید . عدالت بورزید که به پرهیزگاری نزدیک تر است ، و از خدا پروا کنید ، که خداوند به آنچه می کنید ، داناست» .

«مبادا دشمنی با قومی که شما را از ورود به مسجد الحرام ، باز داشتند ، وا دارد که تجاوز ، پیشه کنید» .

حدیثامام علی علیه السلام :مؤمن ، به کسی که دشمنش می دارد ، ستم نمی کند و به خاطر کسی که دوست دارد ، مرتکب گناه نمی شود .

امام علی علیه السلام در سفارش ایشان به مَعقِل بن قیس ، آن گاه که او را به سوی [لشکر]شام ، روانه کرد :هر گاه با دشمن رو به رو شدی ، در میانه یارانت بایست . نه به دشمن ، نزدیک شو ، همانند کسی که می خواهد [آتش]جنگ را شعله ور کند ، و نه از آنان به سان کسی که از جنگ می ترسد ، فاصله بگیر تا آن که فرمان من به تو برسد . کینه و دشمنی شما با آنان ، وادارتان نکند که پیش از فرا خواندن آنان [به راه حق] و تمام کردن حجّت بر ایشان ، با آنها بجنگید .

.

ب تَجَنُّبُ الإفراطِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أحبِب حَبيبَکَ هَونا ما (1) ، عَسى أن يَكونَ بَغيضَکَ يَوما ما ، وأبغِض بَغيضَکَ هَونا ما ، عَسى أن يَكونَ حَبيبَکَ يَوما ما . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ قَوما أحَبّوا قَوما حَتّى هَلَكوا فى مَحَبَّتِهِم ، فَلا تَكونوا كَهُم . وإنَّ قَوما أبغَضوا قَوما حَتّى هَلَكوا فى بُغضِهِم ، فَلا تَكونوا كَهُم (3) .

عنه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ المُؤمِنِ :لا يَغرَقُ فى بُغضِهِ ، ولا يَهلِكُ فى مَحَبَّتِهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكُن حُبُّکَ كَلَفا (5) ، ولا بُغضُکَ تَلَفا ؛ أحبِب حَبيبَکَ هَونا ما ، وأبغِض بَغيضکَ هَونا ما . (6)

.

1- .أحبِب حَبيبَکَ هَونا مّا : أى حُبّا مقتصدا لا إفراط فيه ، وإضافه «ما» إليه تفيد التقليل (النهايه : ج 5 ص 284 «هون») .
2- .الأمالى للطوسى : ص 622 ح 1285 عن حميد بن عبد الرحمن الحميرى عن الإمام علىّ عليه السلام و ص 364 ح 767 عن علىّ بن على رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن النزال بن سبره ، نهج البلاغه : الحكمه 268 ، تحف العقول : ص 201 وفيه «يعصيک» بدل «يكون بغيضک» ، الجعفريّات : ص 233 عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وكلّها عن الإمام علىّ عليه السلام من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 74 ص 177 ح 14 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 360 ح 1997 ، الأدب المفرد : ص 382 ح 1321 عن عبيد الكندى عن الإمام علىّ عليه السلام من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، الفردوس : ج 1 ص 435 ح 1771 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، كنزالعمّال : ج 9 ص 24 ح 24742 .
3- .فردوس الأخبار : ج 1 ص 291 ح 919 عن عبداللّه بن جعفر ، كنزالعمّال : ج 9 ص 45 ح 24857 .
4- .التمحيص : ص 75 ح 171 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 311 ح 45 .

5- .كَلِفَ الأمرَ : إذا تَجشَّمَهُ على مَشَقَّةٍ وعُسره (لسان العرب : ج 9 ص 307 «كلف») .
6- .الأمالى للطوسى : ص 703 ح 1505 عن زيد بن علىّ عن أبيه الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 74 ص 178 ح 18 .

ب - اجتناب از زیاده روی

ب اجتناب از زیاده رویپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوستت را در حدّ اعتدال ، دوست بدار ؛ زیرا ممکن است که روزی دشمن تو شود ، و دشمنت را در حدّ اعتدال دشمن بدار ؛ زیرا ممکن است که روزی دوست تو شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عدّه ای ، عدّه ای را چنان دوست داشتند که در دوستی آنان به هلاکت در افتادند . شما از این عدّه مباشید . عدّه ای هم عدّه ای را چنان دشمن داشتند که در دشمنی و نفرت از آنان ، به هلاکت در افتادند . از این عدّه هم نباشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ویژگی های مؤمن :نه در کین ورزی اش غرق می شود ، نه در مهرورزی اش [چنان افراط و غلوّ می کند که] هلاک شود .

امام علی علیه السلام :نه دوست داشتنت ، سودایی باشد ، نه دشمنی ات ، نابود کننده ؛ بلکه دوست خود را در حدّ اعتدال، دوست بدار و دشمنت را در حدّ اعتدال، دشمن بدار .

.

ج تَجَنُّبُ هَجرِ المُؤمِنِ 1رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّما مُسلِمَينِ تَهاجَرا فَمَكَثا ثَلاثا لا يَصطَلِحانِ ، إلّا كانا خارِجَينِ مِنَ الإِسلامِ ، ولَم يَكُن بَينَهُما وِلايَةٌ ، فَأَيُّهُما سَبَقَ إلى كَلامِ أخيهِ ، كانَ السّابِقَ إلَى الجَنَّهِ يَومَ الحِسابِ . (1)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 345 ح 5 ، مصادقه الإخوان : ص 153 ح 1 ، منيه المريد : ص 325 كلّها عن داوود بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام، إرشاد القلوب : ص178 نحوه، بحارالأنوار : ج75 ص186 ح5 .

ج - اجتناب از قهر کردن با مؤمن

ج اجتناب از قهر کردن با مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر دو مسلمان با هم قهر کنند و تا سه روز آشتی نکنند ، هر دو از اسلام ، خارج می شوند و میانشان ، هیچ پیوند دینی ای نیست ، و هر کدام از آنها در صحبت کردن[و آشتی] با برادرش پیشی گیرد،در روز حسابرسی، زودتر به بهشت می رود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا هِجرَةَ فَوقَ ثَلاثٍ (1) . (2)

تاريخ دمشق عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا هِجرَةَ بَينَ المُسلِمينَ فَوقَ ثَلاثَهِ أيّامٍ أو ثَلاثِ لَيالٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا أبغَضتَ فَلا تَهجُر . (4)

الكافى عن على بن حديد عن عمّه مرازم بن حكيم :كانَ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام رَجُلٌ مِن أصحابِنا يُلَقَّبُ شَلقانَ (5) ، وكانَ قَد صَيَّرَمُ فى نَفَقَتِهِ ، وكانَ سَيِّئَ الخُلُقِ ، فَهَجَرَهُ . (6) فَقالَ لى يَوما : يا مُرازِمُ ، وتُكَلِّمُ عيسى؟ فَقُلتُ : نَعَم ، فَقالَ : أصَبتَ ، لاخَيرَ فِى المُهاجَرَهِ . (7)

.

1- .ظاهره أنّه لو وقع بين أخوين من أهل الإيمان موجده أو تقصير فى حقوق العشره والصحبه ، وأفضى ذلک إلى الهجره ، فالواجب عليهم أن لا يبقوا عليها فوق ثلاث ليال ، وأمّا الهجر فى الثلاث فظاهره أنّه معفوّ عنه ، وسببه أنّ البشر لا يخلو عن غضب وسوء خلق ، فسومح فى تلک المدّه ، مع أنّ دلالته بحسب المفهوم وهى ضعيفه ، وهذه الأخبار مختصّه بغير أهل البدع والأهواء والمصرّين على المعاصى لأنّ هجرهم مطلوب ، وهو من أقسام النهى عن المنكر (بحار الأنوار : ج 75 ص 185) .
2- .الكافى : ج 2 ص 344 ح 2 عن هشام بن الحكم عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 183 ح 250 عن أنس نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 365 ح 1192 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 75 ص 185 ح 2 ؛ مسند ابن حنبل : ج 3 ص 346 ح 9103 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 369 ح 9161 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 9 ص 47 ح 14870 نقلاً عن الخرائطى فى مساوئ الأخلاق .
3- .تاريخ دمشق : ج 5 ص 88 ح 1193 و ج 9 ص 333 ح 2387 كلاهما عن أنس .
4- .غرر الحكم : ح 3980 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 133 ح 3008 .
5- .شلقان لقب لعيسى بن أبى منصور (بحارالأنوار : ج 75 ص 186) .

6- .قال العلّامه الملجسى قدس سره : «فهجره» أى بسبب سوء خلقه مع أصحاب أبى عبداللّه عليه السلام الذين كان مرازم منهم هجر مرازم عيسى ، فعبر عنه ابن حديد (الراوى) هكذا . وقال الشهيد الثانى رحمه الله : ولعل الصواب «فهجرته» ، وقال بعض الأفاضل : أى فهجر عيسى أبا عبداللّه بسبب سوء خلقه مع أصحاب أبى عبداللّه الذين كان مرازم منهم (بحار الأنوار : ج 75 ص 186) .

7- .الكافى : ج 2 ص 345 ح 4 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 185 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیش از سه روز ، نباید قهر کرد . (1)

تاریخ دمشق به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «قهر کردن دو مسلمان با یکدیگر بیش از سه روز روا نیست یا [فرمود] : «سه شب» .

امام علی علیه السلام :هر گاه [کسی را] دشمن داشتی ، [با وی] قهر مکن .

الکافی به نقل از علی بن حدید ، از عمویش مُرازِم بن حکیم :مردی از شیعیان ، [به نام عیسی و] ملقّب به شَلْقان ، (2) در خانه امام صادق علیه السلام بود و امام علیه السلام خرجیِ او را می داد(/ او را ناظر مخارج خود قرار داده بود) . وی مردی بداخلاق بود . لذا [من] با او قهر کرد[م] . (3) روزی امام علیه السلام به من فرمود : «ای مُرازِم ! آیا با عیسی صحبت می کنی [و آشتی کرده ای] ؟» . گفتم : آری . فرمود : «کار درستی می کنی . قهر کردن ، خوب نیست» .

.

1- .ظاهر حدیث ، این است که اگر میان دو برادر مؤمن ، ناراحتی یا تقصیری در حقوق معاشرت و دوستی پیش آید و این امر به قهر کردن بینجامد ، بر آنان واجب است که بیش از سه شب بر قهر خود باقی نمانند. امّا قهر بودن در سه روز، ظاهرا، بخشوده است ، علّتش هم آن است که بشر ، از خشم و بداخلاقی به دور نیست . بنا بر این ، در این مدّت ، اجازه داده شده است . این دلالت ، بر حسب مفهوم بوده ، دلالت ضعیفی است . البته این اخبار ، به کسانی اختصاص دارد که اهل بدعت و فرقه گرایی و اصرار برگناهان نباشند ؛ چرا که قهر با این گونه افراد ودوری کردن از آنان ، مطلوب و از اقسام نهی از منکر است .

2- .شلقان ، لقب عیسی بن منصور بوده است .

3- .علّامه مجلسی می گوید : به سبب بداخلاقی عیسی با یاران امام صادق علیه السلام که مَرازم نیز یکی از ایشان بود ، مرازم با عیسی قهر کرد . پس ابن حدید (راوی) این گونه تعبیر کرده است . شهید ثانی می گوید : شاید درستش این گونه باشد : « لذا با او قهر کردم» . یکی از

بزرگان ، گفته است : یعنی امام صادق علیه السلام با عیسی ، به سبب بداخلاقی اش با اصحاب امام علیه السلام که مرازم نیز از جمله آنان بود ، قهر کرد .

د اِتِّقاءُ مَن يُبغِضُهُ القَلبُالإمام علىّ عليه السلام :اِتَّقوا مَن تُبغِضُهُ قُلوبُكُم . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمَّا احتُضِرَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام جَمَعَ بَنيهِ حَسَنا وحُسَينا وَابنَ الحَنَفِيَّهِ وَالأَصاغِرَ مِن وُلدِهِ ، فَوَصّاهُم : ... يا بَنِيَّ ، إنَّ القُلوبَ جُنودٌ مُجَنَّدَهٌ ، تَتَلاحَظُ بِالمَوَدَّهِ وتَتَناجى بِها ، وكَذلِکَ هِىَ فِى البُغضِ ؛ فَإِذا أحبَبتُمُ الرَّجُلَ مِن غَيرِ خَيرٍ سَبَقَ مِنهُ إلَيكُم فَارجوهُ ، وإذا أبغَضتُمُ الرَّجُلَ مِن غَيرِ سوءٍ سَبَقَ مِنهُ إلَيكُم فَاحذَروهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :اِحذَر مَن تُبغِضُهُ ؛ فَإِنَّ بُغضَکَ لَهُ يَدعوکَ إلَى الضَّجَرِ بِهِ ، وقَليلُ الغَضَبِ كَثيرٌ فى أذَى النَّفسِ وَالعَقلِ ، وَالضَّجَرُ مُضَيِّقٌ لِلصَّدرِ ، مُضعِفٌ لِقُوَى العَقلِ . (3)

6 / 4فَضلُ الصَّبرِ عَلى بُغضِ الأَشرارِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَيَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ لايُنالُ المُلکُ فيهِ إلّا بِالقَتلِ وَالتَّجَبُّرِ ، ولَا الغِنى إلّا بِالغَصبِ وَالبُخلِ ، ولَا المَحَبَّهُ إلّا بِاستِخراجِ الدّينِ وَاتِّباعِ الهَوى ؛ فَمَن أدرَکَ ذلِکَ الزَّمانَ فَصَبَرَ عَلَى الفَقرِ وهُوَ يَقدِرُ عَلَى الغِنى ، وصَبَرَ عَلَى البِغضَهِ وهُوَ يَقدِرُ عَلَى المَحَبَّهِ ، وصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وهُوَ يَقدِرُ عَلَى العِزِّ ، آتاهُ اللّهُ ثَوابَ خَمسينَ صِدّيقا مِمَّن صَدَّقَ بى . (4)

.

1- .الدرّه الباهره : ص 20 ، نزهه الناظر : ص 98 ح 173 وفيه «تبغض» بدل «تبغضه» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 198 ح 34 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 595 ح 1232 عن جابر بن يزيد ، بحارالأنوار : ج 42 ص 247 ح 50 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 281 ح 231 .
4- .الكافى : ج 2 ص 91 ح 12 عن العرزمى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 18 ص 147 ح 8 .

د - برحذر بودن از کسی که دل ، او را دشمن می دارد

6 / 4 ارزش شکیبایی در برابر کین ورزی بَدان

د برحذر بودن از کسی که دل ، او را دشمن می داردامام علی علیه السلام :برحذر باشید از کسی که دل هایتان ، او را دشمن می دارد .

امام باقر علیه السلام :چون امیر مؤمنان علیه السلام به حال احتضار افتاد ، فرزندانش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ابن حنفیه و فرزندان کوچک ترش را جمع کرد و به آنان ، چنین سفارش فرمود : « ... فرزندان عزیزم ! دل ها [به سان]سپاهیانی صف آرایی شده هستند . از روی محبّت به یکدیگر می نگرند و با همدیگر ، نجوا می کنند . در کین و نفرت نیز این گونه اند . پس هر گاه شخصی را بدون داشتن سابقه نیکی نسبت به شما دوست داشتید ، به وی امیدوار باشید ، و هر گاه کسی را بدون آن که پیش تر از او به شما بدی رسیده باشد ، دشمن داشتید ، از وی بر حذر باشید» .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از کسی که دشمنش می داری ، بر حذر باش ؛ زیرا نفرت تو از او ، تو را به رنجش و خشم نسبت به وی می کشانَد . اندکیْ خشم ، برای آزردن جان و خِرد ، بسیار است . رنجش و خشم ، سینه را تنگ و قوای خِرد را ناتوان می سازد .

6 / 4ارزش شکیبایی در برابر کین ورزی بَدانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی زمانی بر مردم می آید که در آن ، حکومت ، جز با کشتار و خودکامگی ، و ثروت ، جز با غصب و بخل ورزی ، و محبوبیت ، جز با کنار گذاشتن دین و پیروی از هوس ، به دست نمی آید . پس هر کس آن زمان را در یابد و با آن که می تواند ثروتمند شود ، بر ناداریِ خویش شکیبایی کند و با آن که می تواند محبوبیت به دست آورد ، بر نفرت و کین [مردم]شکیبایی ورزد و با آن که می تواند قدرت به چنگ آورد ، بر خواری [و بر کناری از قدرت]شکیبایی نماید ، خداوند ، ثواب پنجاه صدّیق از صدّیقانی که مرا تصدیق کرده اند ، به او عطا خواهد کرد .

الإمام الباقر صلى الله عليه و آله فى كِتابِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ :إعلَم رَحِمَکَ اللّهُ ، أنَّهُ لا تُنالُ مَحَبَّهُ اللّهِ إلّا بِبُغضِ كَثيرٍ مِنَ النّاسِ ، ولا وِلايَتُهُ إلّا بِمُعاداتِهِم ، وفَوتُ ذلِکَ قَليلٌ يَسيرٌ لِدَركِ ذلِکَ مِنَ اللّهِ لِقَومٍ يَعلَمونَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ المَسيحُ عليه السلام يَقولُ لِأَصحابِهِ : إن كُنتُم أحِبّائى وإخوانى ، فَوَطِّنوا أنفُسَكُم عَلَى العَداوَهِ وَالبَغضاءِ مِنَ النّاسِ ، فَإِن لَم تَفعَلوا فَلَستُم بِإِخوانى . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ الحَوارِيّينَ شَكَوا إلى عيسى ما يَلقَونَ مِنَ النّاسِ وشِدَّتَهُم عَلَيهِم ، فَقالَ : إنَّ المُؤمِنينَ لَم يَزالوا مُبغَضينَ ، وإيمانُهُم كَحَبَّهِ القَمحِ ؛ ما أحلَى مَذاقَها ، وأكثَرَ عَذابَها ! (3)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 56 ح 17 عن حمزه بن بزيع ، بحارالأنوار : ج 78 ص 363 ح 3 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 208 ح 43 عن ابن سنان ، المؤمن : ص 26 ح 42 عن عبدالأعلى بن أعين ، مشكاه الأنوار : ص 496 ح 1658 ، أعلام الدين : ص 436 والثلاثه الأخيره من دون إسناد إلى عيسى عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 14 ص 324 ح 18 ؛ تاريخ دمشق : ج 47 ص 452 عن عمران بن سليمان من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .
3- .المؤمن : ص 26 ح 41 ، مشكاه الأنوار : ص 496 ح 1659 نحوه .

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر :خدایت رحمت کند ! بدان که محبّت خدا را به دست نمی توان آورد ، مگر از طریق کین ورزی با بسیاری از مردمان ، و به دوستی و ولایت او نمی توان رسید ، مگر با دشمنی کردن با آنان . این از دست دادن [مردم]در مقابل رسیدن به دوستی خدا ، در نظر کسانی که [به ارزش کار]آگاه اند ، بسیار ناچیز است .

امام صادق علیه السلام :مسیح علیه السلام به یارانش می فرمود : «اگر شما [به راستی] دوستان و برادران من هستید ، پس خویشتن را برای دشمنی و کین ورزی از جانب مردم ، آماده سازید ، (1) که اگر چنین نکنید ، برادران من نیستید» .

امام صادق علیه السلام :حواریان ، از آزارها و رنج هایی که از مردم می دیدند ، به عیسی علیه السلام شِکوه کردند . عیسی علیه السلام فرمود : «مؤمنان ، همیشه مبغوض بوده اند و ایمان آنان ، همانند دانه گندم است که طعمش بس شیرین [و لذیذ]است ؛ امّا عذابِ بسیار می کِشد» .

.

1- .به قول معروف : پیهِ کینه و دشمنی مردم را بر تن خود بمالید .

ص: 76

. .

41 . اشک ریختن

اشاره

41 . اشک ریختندرآمدفصل یکم : گریه نکوهیدهفصل دوم : گریه پسندیدهفصل سوم : خاستگاه های گریه پسندیدهفصل چهارم : خشکیدگی چشمفصل پنجم : آثار گریستن از ترس خدافصل ششم : اوقات و حالات شایسته برای گریستن یا وانمود کردن به آنفصل هفتم : گریستن پیامبران علیهم السلام و اولیا و مؤمنانفصل هشتم : گریه کردن بر مردگانفصل نهم : گریه کردن کودکفصل دهم : گریه کردن موجودات دیگر

.

درآمد

بکاء ، در لغت

تفاوت اشک و گریه

درآمدبُکاء ، در لغتکلمه «بکاء» مصدر است از ریشه «بکی» به معنای گریستن و اشک ریختن . ابن منظور در این باره می گوید : البُکاءُ یُقصَرُ وَ یُمَدُّ ، قالَهُ الفَرّاءُ و غَیرُهُ ، إذا مَدَدتَ أرَدتَ الصَّوتَ الَّذی یَکونُ مَعَ البُکاءِ ، و إذا قَصَرتَ أرَدتَ الدُّموعَ و خُروجَها . (1) بکاء ، به گفته فرّاء و دیگران ، با الف مقصور و ممدود ، هر دو آمده است . با الف ممدود (بُکاء)، به معنای صدایی است که با گریه همراه باشد ، و با الف مقصور (بُکا)، به معنای اشک و خارج شدن آن است . بنا بر این نظریّه ، «بُکاء»، به معنای گریه صدادار و «بُکا» به معنای گریه بی صداست .

تفاوت اشک و گریهنکته قابل توجّه، این که هر اشک ریختنی، گریه نیست . برای روشن شدن تفاوت اشک و گریه ، آشنایی با انواع طبیعی اشک در انسان ، مفید است .

.

1- .لسان العرب : ج 14 ص 82 (مادّه «بکی») .

انواع اشک

انواع اشکاشک چشم، به سه نوع تقسیم شده است : 1 . اشک پایه (Basal tears) در چشمان پستانداران سالم ، قرنیه پیوسته (در طول 24 ساعت) توسّط اشک های پایه، خیس و تغذیه می گردد . این اشک، موجب لغزنده شدن چشم ها و شستشوی آنها از ذرّات خارجی می گردد . مایع اشک، حاوی : آب، موسین، چربی ها، لیزوزیم، لاکتوفرین، لیپوکالین، ایمنوگلوبولین ها، گلوکز، سدیم کلراید، کلراید پتاسیم، آنتی اکسیدان ها و برخی ویتامین هاست . 2 . اشک واکُنشی (Reflex tears) هر چیزی که موجب تحریک و یا خشک شدن چشم شود ، می تواند تولید این نوع اشک را افزایش دهد . این نوع اشک، به طور غیر ارادی و در پاسخ به موادّ محرّک چشم، مانند: ذرّات خارجی ، گرد و غبار ، آلرژن ها ، پاتوژن ها و موادّ محرّک دیگری همچون: بخارات پیاز ، گاز اشک آور و افشانه فلفل، ترشّح می گردد . این اشک ها سعی می کنند که موادّ محرّک و آزار دهنده را از چشم ها پاک کنند . باد شدید و نور شدید خورشید نیز می تواند باعث تولید اشک واکُنشی (رفلکس) گردند . 3 . اشک احساسی یا گریه (Emotional tears / Crying) این اشک، هنگام احساساتی شدن انسان ها (استرس هیجانی) و یا به هنگام احساس درد فیزیکی (جسمی) ، ترشّح می گردد . آغازگرهای هیجانیِ این نوع اشک معمولاً خشم ، اندوه ، شادی ، ترس ، شوخ طبعی و ناکامی اند . ترکیبات شیمیایی این نوع اشک با ترکیبات دو اشک قبلی، متفاوت است و اشک احساسی، هورمون ها و پروتئین های بیشتری دارد . (1)

.

1- .برابر برخی از گزارش ها علل گریه در افراد بزرگ سال عمدتا شامل غم و اندوه (49 %)، شادی و خوشی (21 %)، خشم (10 %)، همدردی (7 %) ، اضطراب (5 %) و ترس (4 %) است .

بکاء در قرآن و حدیث

1 . گریه ، نیاز فطری

روشن است آنچه در این مبحث بررسی می گردد، اشک به معنای سوم یعنی اشک احساسی یا گریه است .

بکاء ، در قرآن و حدیثکلمه «بکاء» در قرآن و حدیث ، نه تنها در مورد انسان ، بلکه در مورد فرشتگان ، شیطان ، زمین ، آسمان ، کوه ها ، جنبدگان ، پرندگان و ... به کار رفته است و این، نشان می دهد که مفهوم این کلمه در متون اسلامی، گسترده تر از مفهوم لغوی آن در مورد انسان است . برای آشنایی با موضوع گریه از منظر قرآن و حدیث ، پیش از طرح متن آیات و احادیث ، این نکات قابل توجّه اند :

1 . گریه ، نیاز فطریگریه مانند خنده ، از نیازهای طبیعی انسان است و ریشه در خلقت و طبیعت بشر دارد. از این رو، خداوند متعال، این دو پدیده را مستقیما به خود، نسبت می دهد : « وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکَی . (1) و اوست که می خنداند و می گریاند» . این سخن، بدان معناست که خداوند متعال در نظام تکوین، انسان را به گونه ای آفریده که می تواند شادی خود را با خنده، و اندوه خود را با گریه ابراز نماید . بنا بر این ، انسان برای برخورداری از یک زندگی سالم و طبیعی، همان طور که به خنده نیاز دارد ، نیازمند گریه است . (2) در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده که :

.

1- .نجم : آیه 43 .
2- .در باره فواید گریه خواهد آمد که: خنده و گریه، دو ابزار کارآمد در کاهش استرس (فشار روانی) و رهایی از احساسات منفی اند .

2 . فواید گریه کردن

کانَ یَحیَی بنُ زَکَرِیّا علیهماالسلام یَبکی و لا یَضحَکُ ، و کانَ عیسَی بنُ مَریَمَ علیهماالسلامیَضحَکُ و یَبکی ، و کانَ الَّذی یَصنَعُ عیسی علیه السلام أفضَلَ مِنَ الَّذی کانَ یَصنَعُ یَحیی علیه السلام . (1) یحیی بن زکریّا علیه السلام اهل گریه بود و هیچ گاه نمی خندید ؛ ولی عیسی بن مریم علیه السلام ، هم خنده می کرد و هم گریه ، و کاری که عیسی علیه السلام می کرد، برتر از کاری بود که یحیی علیه السلام می کرد . طبق این حدیث ، گریه از خوف خدا خوب است؛ امّا اگر در مواردی که انسان باید اظهار شادی کند، با خنده همراه نباشد ، به گونه ای نقص محسوب می گردد . عکس این مطلب نیز صادق است و به عبارت دیگر، انسان کامل ، هم می خندد و هم می گرید ، چنان که عیسی علیه السلام این گونه بود و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن بزرگوار نیز چنین بوده اند .

2 . فواید گریه کردنبا در نظر گرفتن نیاز طبیعی انسان به گریه ، بدیهی است که تأمین این نیاز برای جسم و جان ، مفید و سازنده است ، که با پیشرفت علم ، بشر، بیش از پیش با فواید تأمین این نیاز آشنا می گردد . بر اساس برخی از گزارش ها آنچه تاکنون در مورد فواید گریه کشف گردیده، عبارت است از : الف هنگامی که ما دچار استرس (فشار روانیِ) هیجانی می شویم ، مغز و بدن ما شروع به تولید ترکیبات شیمیایی و هورمون های خاصّی می کند . گریه کردن کمک می کند تا این ترکیبات شیمیایی که نیازی به آنها نیست، از بدن خارج شوند . ب اشک های احساسی در واقع، موادّ سمّی ای را که در پی استرس هیجانی در خون جمع می شوند، از بدن دفع می کند .

.

1- .الکافی : ج 2 ص 665 ح 20 ، مشکاه الأنوار : ص 335 ح 1070 ، قصص الأنبیاء ، راوندی : ص 273 ح 352 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 188 ح 40 .

ج اشک های احساسی، سطح منگنز بدن را کاهش می دهند . این موادّ معدنی بر روی خلق و خو تأثیر مستقیم دارند . د اشک احساسی نسبت به اشک پایه و واکُنشی، 24 % پروتئین آلبومین بیشتری دارد . ه گریه مانند ادرار و تعریق، موجب حذف موادّ سمی و زائد بدن می شود . و گریه یک مکانیسم رایگان ، طبیعی و قدرتمند برای کنار آمدن با درد ، استرس و اندوه است . ز هورمون هایی که پس از استرس در بدن انباشته می شوند، چنانچه به حدّ سمّی برسند، موجب تضعیف سیستم ایمنی بدن و دیگر فرآیندهای بیولوژیکی می شوند . اشک های احساسی به عنوان دریچه اطمینان برای قلب، عمل می کنند . ح ترکیباتی که حین استرس در بدن جمع می شوند، با اشک خارج می گردند . همین امر، موجب کاهش استرس می گردد . این مواد، شامل: آندورفین ، (enilahpekne-enicul) که در کنترل درد مؤثّر است ، پرولاکتین که در تنظیم تولید شیر نقش دارد ، و آدرنوکورتیکوتروپین (HTCA) که یک نشانگر مهمّ استرس است ، میباشند . سرکوب گریه و اشک، موجب افزایش استرس می گردد . ط گریه، نه تنها موجب ارتقای سطح سلامت فرد می شود، بلکه در افزایش حسّ تعلّق در گروه نیز تأثیر گذار است و موجب افزایش حضور و دخالت دیگران در تأمین رفاه فرد می شود . اشک ها، روشی مؤثّر در ایجاد ارتباط اند و در برانگیختن حسّ همدردی و دلسوزی، از هر ابزار دیگری، سریع تر عمل می کنند . گریه، به گونه مؤثری، بازگوکننده آن است که شما در مورد یک دل مشغولی خاص ، صادق و بی ریا و یا در

.

کنارْ آمدن با آن مشکل، مضطربید . ی گریه، عملی طبیعی ، سالم و شفابخش است . ک گریه در جلوگیری از بیماری های مربوط به استرس یا کاهش آنها، مؤثّر است . ل خنده و گریه، دو ابزار کارآمد در کاهش استرس و رهایی از احساسات منفی اند . م هنگامی که گریه سرکوب می شود ، هیجانات ، رها نمی شوند و خصایص شخصیتی مخرّب ، همچون پرخاشگری، بروز می کنند . ن به باور دانشمندان، جلوگیری از گریه، کار معقولی نیست ، چنان که گریستن فوری پس از مورد انتقاد قرار گرفتن ، مشاجره با دوستان و مواجه شدن با ناکامی های کوچک، امری غیر طبیعی و نیازمند مراجعه به روان شناس است ؛ چراکه معمولاً علّت اصلی این نوع گریه ها، اعتماد به نفس پایین یا مشکلات روانی مزمن در فرد است . س انسان ها پس از گریه کردن به علّت دفع موادّ انباشته شده که توضیح آنها آمد از لحاظ جسمی و روانی، احساس بهتری پیدا می کنند و به قول معروف، سبک و خالی می شوند . ع گریه، یک ابزار برای برقراری ارتباط و یک زبان جهانی برای درخواست کمک و حمایت اجتماعی است . ف گریه به آزادسازی آندورفین ها به درون جریان خون کمک می کند . آندورفین ها ترکیبات شیمیایی ای هستند که باعث بهبود خُلق و خو و تسکین درد می شوند . گفتنی است که آنچه در برخی از احادیث در مورد نقش گریه در آرامش روانی افراد مصیبت زده آمده، مؤیّد این نظریّه است .

.

3 . گریه مفید و نیکو

نکته قابل توجّه، این که وقتی اندوه به نهایت برسد، انسان دیگر نمی تواند گریه کند، چنان که در حکمت های منسوب به امام علی علیه السلام آمده است : إذا تَناهَی الغَمُّ انقَطَعَ الدَّمعُ . (1) هر گاه غم به اوج رسد ، اشک قطع می شود . بر این اساس ، پیش از این که آن اندوه به این مرحله خطرناک برسد ، باید با گریه درمانی از شدّت آن کاسته گردد . کلینی رحمه الله از منصور صیقل ، نقل می کند که از اندوه شدیدی که بر اثر مرگ فرزندم به من دست داد و می ترسیدم در اثر آن، عقلم را از دست بدهم ، به امام صادق علیه السلام شکایت بردم . فرمود : إذا أصابَکَ مِن هذا شَی ءٌ فَأَفِض مِن دُموعِکَ فَإِنَّهُ یَسکُنُ عَنکَ . (2) هر گاه چنین حالتی به تو دست داد ، اشک بریز ؛ زیرا این کار، تو را آرام می کند .

3 . گریه مفید و نیکوگریه کردن، یک نیاز طبیعی است؛ ولی این، بدان معنا نیست که انسان حق دارد این نیاز را از هر طریقی تأمین نماید ، چنان که تأمین سایر نیازها نیز همین گونه است . از این رو، اسلام که دین فطرت است راه تأمین این نیاز را نشان داده و راه های انحرافی را نیز مشخّص کرده است . آنچه در فصل نخست این مَدخَل ، تحت عنوان «گریه نکوهیده» (3) آمده (مانند : گریه ناشی از فریبکاری ، جهل و زبونی و ...)، در واقع، اشاره به همان راه های انحرافی است و آنچه در فصل دوم با عنوان «گریه پسندیده» (4) ذکر شده (مانند : گریه

.

1- .شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ج 20 ص 295 ح 371 .
2- .ر . ک : ص 128 ح 75 .
3- .ر . ک : ص 89 (گریه نکوهیده) .
4- .ر . ک : ص 97 (گریه پسندیده) .

4 . خاستگاه گریه مفید و سازنده

بر ضعف ها و لغزش ها ، گریه بر از دست دادن پدر ، مادر ، فرزند ، دوستان و...)، اشاره به راه های صحیح بهره وری از فواید گریه است و بدین سان، پیروان اسلام علاوه بر فواید مادّی و دنیوی گریه ، از برکات معنوی و اخروی آن نیز بهره مند می گردند .

4 . خاستگاه گریه مفید و سازندهخاستگاه گریه مفید و سازنده ، علم و ایمان است . هر چه معرفت انسان نسبت به حقایق هستی بیشتر شود و ایمان او به عالمِ پس از مرگ قوی تر گردد ، ارزش اخلاقی و عملی در زندگی او، جایگاه بیشتری می یابد و جان از لطافت بیشتری برخوردار می گردد . گریه های اولیای الهی و در رأس آنها خاتم انبیا ، (1) ریشه در علم و ایمان و لطافت جان آنها دارد ، چنان که در اندرزهای پیامبر صلی الله علیه و آله به ابو ذر آمده است : یا أبا ذرٍّ ! مَن اُوتِیَ مِنَ العِلمِ ما لا یُبکیهِ ، لَحَقیقٌ أن یَکونَ قَد اُوتِیَ عِلما لا یَنفَعُهُ ، لِأَنَّ اللّهَ نَعَتَ العُلَماءَ فَقالَ عز و جل : «إِنَّ الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا یُتْلَی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ یَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن کَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ یَبْکُونَ وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعًا» (2) . (3) ای ابو ذر! به هر کس علمی داده شده باشد که او را نمی گریاند ، بی گمان، علمی ناسودمند به او داده شده است ؛ زیرا خداوند عز و جل در وصف دانشمندان فرموده است : «همانا کسانی که پیش تر دانش داده شده اند ، هر گاه قرآن بر ایشان تلاوت شود ، سجده کنان با صورت، به خاک می افتند و می گویند : «منزّه است پروردگار ما . وعده پروردگار ما قطعی است» و به رو در می افتند و می گریند و بر خشوعشان افزوده می شود» .

.

1- .ر .ک : ص 233 (گریستن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) .
2- .اسراء : آیه 108 و 109 .
3- .ر . ک : ص 136 ح 84 .

5 . خاستگاه گریه نکوهیده

6 . درمان خشکی چشم

و بدین سان ، مرواریدهای زیبای سرد و گرم اشک، به هنگام شادی و غم، بر گونه انسان هایی که از لطافت جان برخوردارند، می غلطند .

5 . خاستگاه گریه نکوهیدهگریه نکوهیده ، ریشه در جهل و ذلّت و زبونی نفس و آلودگی های اخلاقی و عملی دارد . انسان های آلوده به دلیل آن که دچار بیماری قساوت قلب هستند ، نمی توانند گریه سودمند داشته باشند و تنها، فریبکاری و یا ناکامی های زندگی می تواند اشک آنها را جاری نماید .

6 . درمان خشکی چشمخشکی چشم ، گاه ناشی از بیماری های جسمی است . در این صورت، بیمار باید برای درمان به چشم پزشک مراجعه نماید . شاید آنچه در برخی از احادیث آمده که خوردن عدس برای درمان خشکی چشم مفید است ، ناظر به درمان این گونه بیماران باشد؛ ولی خشکی چشم، گاه ، ناشی از آلودگی های اخلاقی و عملی است ، که در این صورت ، راه علاج آن ، توبه و استغفار است . گفتنی است که در کنار توبه و استغفار ، خدمت به خلق نیز در لطافت جان و برخورداری از گریه مفید و سازنده ، کارساز است ، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است : مَن فَطَّرَ صائِما فی رَمَضانَ مِن کَسبٍ حَلالٍ ، صَلَّت عَلَیهِ المَلائِکَهُ لَیالِیَ رَمَضانَ کُلَّها ، و صافَحَهُ جِبریلُ علیه السلام لَیلَهَ الفِطرِ ، و مَن صافَحَهُ جِبریلُ تَکثُرُ دُموعُهُ و یَرِقُّ قَلبُهُ . (1) هر کس در ماه رمضان، روزه داری را از درآمد حلال، افطاری دهد ، فرشتگان در

.

1- .ر . ک : ص 166 ح 128 .

تمام شب های ماه رمضان بر او درود می فرستند و در شب فطر، جبرئیل علیه السلام با او دست می دهد و هر کس جبرئیل با او دست دهد، اشک هایش بسیار و دلش نازک می شود . نکته قابل توجّه در این حدیث شریف، این است که دعا و نزدیکی فرشتگان به انسان و مصافحه بزرگِ آنان (یعنی جبرئیل) با وی نیز در لطافت جان و جاری شدن اشک ، نقشی مؤثّر دارد ، و نکته مهمّ دیگر نیز این است که نزدیک شدن فرشتگان به انسان، در اثر نزدیک شدن انسان ها به یکدیگر در ماه خداست.

.

الفَصلُ الأَوَّل : البكاء المذموم1 / 1بُكاءُ الخادِعِ وَالمُنافِقِالكتاب«وَ جَاءُو أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بُكاءُ المُؤمِنِ مِن قَلبِهِ ، وبُكاءُ المُنافِقِ مِن هامَتِهِ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المُنافِقُ يَملِكُ عَينَيهِ ، يَبكى كَما شاءَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام في وَصفِ أهلِ النِّفاقِ :... لَهُم بِكُلِّ طَريقٍ صَريعٌ ، وإلى كُلِّ قَلبٍ شَفيعٌ ، ولِكُلِّ شَجوٍ (5) دُموعٌ . (6)

.

1- .يوسف : 16 .
2- .الهامَةُ : الرأس (الصحاح : ج 5 ص 2063 «هيم») .
3- .المعجم الصغير : ج 1 ص 263 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 111 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 265 الرقم 438 و ص 337 الرقم 701 ، الفردوس : ج 2 ص 22 ح 2140 كلّها عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 1 ص 169 ح 850 .
4- .الفردوس : ج 4 ص 203 ح 6620 عن الإمام على عليه السلام ، كنز العمّال : ج 1 ص 169 ح 854 .
5- .الشَّجو : الحزن (النهايه : ج 2 ص 447 «شجا») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 194 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 177 ح 6 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 311 .

فصل یکم : گریه نکوهیده

1 / 1 گریه فریبکار و منافق

فصل یکم : گریه نکوهیده1 / 1گریه فریبکار و منافققرآن«و شامگاهان ، گریان، نزد پدر خود آمدند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریه مؤمن، از دل اوست و گریه منافق، از سَرَش (چشمش) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منافق ، چشمانش در اختیار اوست . هر طور [و هر زمان] که بخواهد، گریه می کند .

امام علی علیه السلام در بیان صفات منافقان :آنان در هر راهی، زمین خورده ای دارند ، و برای رخنه در هر دلی، وسیله ای ، و برای هر غم و اندوهی، اشک هایی [دروغین] .

.

1 / 2بُكاءُ المُبتَدِعِ وَالفاجِرِرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَمِلَ فى بِدعَةٍ خَلّاهُ الشَّيطانُ وَالعِبادَةَ ، وألقى عَلَيهِ الخُشوعَ وَالبُكاءَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا تَمَّ فُجورُ العَبدِ مَلَكَ عَينَيهِ ، فَبَكى مِنهُما ما شاءَ . (2)

1 / 3بُكاءُ الكاذِبِالإمام زين العابدين عليه السلام :لَيسَ الخَوفُ مَن بَكى وجَرَت دُموعُهُ ، ما لَم يَكُن لَهُ وَرَعٌ (3) يَحجُزُهُ عَن مَعاصِى اللّهِ ، وإنَّما ذلِكَ خَوفٌ كاذِبٌ . (4)

عدّه الداعى :فيما أوحَى اللّهُ تَعالى إلى داوودَ عليه السلام : ... كَم رَكعَةٍ طَويلَةٍ فيها بُكاءٌ بِخَشيَةٍ قَد صَلّاها صاحِبُها لاتُساوى عِندى فَتيلاً (5) ؛ حينَ نَظَرتُ فى قَلبِهِ فَوَجَدتُهُ إن سَلَّمَ مِنَ الصَّلاهِ وبَرَزَت لَهُ امرَأهٌ وعَرَضَت عَلَيهِ نَفسَها أجابَها ، وإن عامَلَهُ مُؤمِنٌ خاتَلَهُ (6) . (7)

.

1- .النوادر للراوندى : ص 131 ح 164 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 216 ح 8 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 221 ح 1117 نقلا عن الديلمى عن أنس .
2- .كنز العمّال : ج 1 ص 168 ح 847 نقلاً عن الكامل فى ضعفاء الرجال عن عقبه بن عامر .
3- .الورع : الكفّ عن المحارم والتحرّج منه (النهايه : ج 5 ص 174 «ورع») .
4- .عدّه الداعى : ص 163 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 335 ح 25 وفيه «ليس الخوف خوف من بكى» .
5- .الفَتيلُ : ما يكون فى شقّ النواه (الصحاح : ج 5 ص 1788 «فتل») .
6- .خَتَلَ الذئبُ الصَّيدَ : تخفّى له . وكلّ خادعٍ خاتِلٌ . والخَتل : الخديعه (لسان العرب : ج 11 ص 200 «ختل») .
7- .عدّه الداعى : ص 31 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 257 ح 55 .

1 / 2 گریه بدعت گذار و تباهکار

1 / 3 گریه دروغگو

1 / 2گریه بدعت گذار و تباهکارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به بدعتی عمل کند (/ بدعتی بگزارد)، شیطان، او را با عبادت، تنها می گذارد و خشوع و گریه را [هم] بر او مسلّط می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه تباهکاریِ بنده به اوج رسد ، اختیاردار چشمان خود می گردد، به طوری که با آنها هر اندازه بخواهد، می گرید .

1 / 3گریه دروغگوامام زین العابدین علیه السلام :ترس از خدا آن نیست که کسی بگرید و اشک هایش جاری شود، ولی پارسایی و ورعی که او را از معاصی خدا باز دارد ، در او نباشد . این ، در حقیقت ، ترسی دروغین است .

عدّه الداعی :از جمله چیزهایی که خدای بزرگ به داوود علیه السلام وحی فرمود ، این بود : « . . . ای بسا رکعتی طولانی که نمازگزار خوانده و در آن از روی خداتَرسی گریسته است ؛ امّا در نزد من به اندازه رشته میان هسته خرمایی، ارزش ندارد؛ زیرا به دل او نگریستم و چنانش یافتم که اگر نمازش را سلام گوید و زنی در برابرش نمایان شود و خود را به او عرضه کند ، می پذیرد و [یا] اگر مؤمنی با او معامله کند، آن مؤمن را می فریبد» .

.

1 / 4بُكاءُ المُدِلِّالإمام الصادق عليه السلام :أتى عالِمٌ عابِدا فَقالَ لَهُ : كَيفَ صَلاتُکَ ؟ فَقالَ : مِثلى يُسأَلُ عَن صَلاتِهِ وأَنَا أعبُدُ اللّهَ مُنذُ كَذا وكَذا ؟ ! قالَ : فَكَيفَ بُكاؤُکَ ؟ قالَ : أبكى حَتّى تَجرِيَ دُموعي . فَقالَ لَهُ العالِمُ : فَإِنَّ ضِحكَکَ وأَنتَ خائِفٌ أفضَلُ مِن بُكائِکَ وأنتَ مُدِلٌّ (1) ! إنَّ المُدِلَّ لا يَصعَدُ مِن عَمَلِهِ شَىءٌ . (2)

1 / 5بُكاءُ الجاهِلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى جَوابِ شَمعونَ بنِ لاوِى بنِ يَهودا مِن حَوارِىِّ عيسى عليه السلام ، حينَ قالَ لَهُ : أخبِرنى عَن أعلامِ الجاهِلِ :... إن فَرِحَ أسرَفَ وطَغى ، وإن حَزِنَ أيِسَ ، وإن ضَحِکَ فَهِقَ (3) ، وإن بَكى خارَ (4) . يَقَعُ فِى الأبرارِ ، ولا يُحِبُّ اللّهَ ولا يُراقِبُهُ ، ولا يَستَحيى مِنَ اللّهِ ولا يَذكُرُهُ . (5)

.

1- .المُدِلُّ : هو من أدَلَّ عَلَيه ؛ إذا اتّكَلَ عليه ظانّا بأنّه هو الذى يُنجيه (مجمع البحرين : ج 2 ص 51 «دلل») .
2- .الكافى : ج 2 ص 313 ح 5 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 63 ح 168 نحوه وكلاهما عن إسحاق بن عمار ، بحار الأنوار : ج 72 ص 319 ح 31 نقلاً عن الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام .
3- .الفَهْقُ : الامتلاء والاتِّساع (النهايه : ج 3 ص 482 «فهق») .
4- .خارَ الثَّور : صاحَ . وخار الرجل : ضعف وانكَسَرَ (الصحاح : ج 2 ص 651 «خور») .
5- .تحف العقول : ص 18 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 119 ح 11 .

1 / 4 گریه خودبین

1 / 5 گریه نادان

1 / 4گریه خودبینامام صادق علیه السلام :عالمی نزد عابدی رفت و به او گفت : نماز خواندنت چگونه است ؟ عابد گفت : از چون منی که سال هاست خدا را عبادت می کنم ، در باره نمازش می پرسند ؟! عالم گفت : گریه کردنت چگونه است ؟ عابد گفت : چندان می گریم که اشکم روان می شود . عالم گفت : بخندی و ترسان باشی، بِه از آن است که بگریی، ولی بر خود بنازی . شخص خودبین و نازان ، چیزی از کردارش [به درگاه خدا] بالا نمی رود .

1 / 5گریه نادانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ شمعون بن لاوی بن یهودا، از حواریان عیسی علیه السلام ، که گفت : ... مرا از نشانه های نادان خبر ده :اگر شاد شود، زیاده روی و طغیان می کند و اگر اندوهگین شود، نومید می گردد . اگر بخندد، قهقهه می زند و اگر بگرید، [چون گاو]نعره می کشد . از نیکان، بد می گوید . خدا را دوست ندارد و او را در نظر نمی آورد ، و از خدا شرم نمی کند و او را فرا یاد ندارد .

.

1 / 6بُكاءُ طالِبِ الدُّنيارسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَرَّمَ اللّهُ عز و جل الفِردَوسَ عَلى عَينٍ بَكَت عَلَى الدُّنيا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بَكى عَلَى الجَنَّهِ دَخَلَ الجَنَّهَ ، ومَن بَكى عَلَى الدُّنيا دَخَلَ النّارَ ؛ يُرِى النّاسَ أنَّهُ يَبكى عَلَى الآخِرَهِ وهُوَ يَبكى عَلَى الدُّنيا . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام لَمّا نَظَرَ إلى سائِلٍ يَبكى :لَو أنَّ الدُّنيا فى يَدِ هذا ، ثُمَّ سَقَطَت مِنهُ ، ما كانَ يَنبَغى أن يَبكِىَ عَلَيها . (3)

1 / 7البُكاءُ الصّارُّ بمَعْنَوِيَّهِ الجَيشِنهج البلاغه :لَمّا وَرَدَ [أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام] الكوفَهَ قادِما مِن صِفّينَ ، مَرَّ بِالشِّباميّينَ فَسَمِعَ بُكاءَ النِّساءِ عَلى قَتلى صِفّينَ ، وخَرَجَ إلَيهِ حَربُ بنُ شُرَحبيلَ الشِّبامِىُّ ، وكانَ مِن وُجوهِ قَومِهِ ، فَقالَ عليه السلام لَهُ : أتَغلِبُكُم نِساؤُكُم عَلى ما أسمَعُ ؟ ألا تَنهَونَهُنَّ عَن هذَا الرَّنينِ ؟ (4)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 48 ح 4125 عن أبى هريره .
2- .الفردوس : ج 3 ص 548 ح 5714 عن أبى هريره ، النوادر للراوندى : ص 107 ح 85 ، الجعفريات : ص 192 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهماالسلام ، وليس فيهما ذيله : «يرى الناس ... الخ» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 333 ح 23 .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 338 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 318 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 158 ح 10 ؛ الفصول المهمّه : ص 203 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 322 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 619 ح 487 .

1 / 6 گریه دنیاطلب

1 / 7 گریه ای که به روحیّه سپاهیان ، صدمه بزند

1 / 6گریه دنیاطلبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل بهشت را بر چشمی که برای دنیا بگرید، حرام کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برای بهشت بگرید، به بهشت می رود و هر کس برای دنیا گریه کند، به آتش می رود . او به مردم وانمود می کند که برای آخرت می گرید، در حالی که برای دنیا گریه می کند .

امام زین العابدین علیه السلام چون گدایی را دید که از ناداری می گرید :اگر [همه] دنیا در دست این مرد بود و از دستش می افتاد ، باز هم سزاوار نبود که بر آن بگرید .

1 / 7گریه ای که به روحیّه سپاهیان ، صدمه بزندنهج البلاغه :هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام در بازگشت از صفّین ، به کوفه رسید، بر [محلّه]شِبامیان گذشت و شیون زنان را بر کشتگان صفّین شنید . حرب بن شُرَحبیل شِبامی که از بزرگان قومش بود ، به استقبال علی علیه السلام آمد . ایشان به او فرمود : «آیا زنانتان در آنچه می شنوم، بر شما چیره آمده اند ؟! چرا آنان را از این گونه شیون کردن، باز نمی دارید ؟».

.

الفَصلُ الثّانی : البکاء الممدوح2 / 1البُکاءُ عَلی تَفریطِ النَّفسِرسول اللّه صلی الله علیه و آله مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِسَلمانَ رضی الله عنه :فَیا حَسرَتی ، ویا نَدامَتا ، عَلی ما فَرَّطتُ فی جَنبِ رَبّی ، وکَیفَ أذکُرُ هذَا الأَمرَ ثُمَّ لا تَدمَعُ لَهُ عَینی ، ولا یَفزَعُ لِذِکرِهِ قَلبی ، ولَا تَرعُدُ لَهُ فَرائِصی (1) ، ولا أحمِلُ عَلی ثِقَلِهِ نَفسی ، ولا أقصُرُ عَلی هَوایَ وشَهَواتی؟! (2)

عنه صلی الله علیه و آله :ما مِن قَطرَهٍ أحَبَّ إلَی اللّهِ مِن قَطرَتَینِ : قَطرَهِ دَمٍ فی سَبیلِ اللّهِ ، وقَطرَهِ دَمعٍ فی سَوادِ اللَّیلِ مِن خَشیَهِ اللّهِ . (3)

.

1- .الفریصه : اللّحمه التی بین جنب الدابّه وکتفها لا تزال ترعد ، أو عصب الرقبه وعروقها لأنها هی التی تثور عند الغضب (النهایه : ج 3 ص 431 «فرض») .
2- .مهج الدعوات : ص 377 عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 95 ص 178 ح 23 .
3- .الأمالی للمفید : ص 11 ح 8 عن أبی حمزه عن الإمام زین العابدین علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 82 ص 138 ح 22 ؛ سنن الترمذی : ج 4 ص 190 ح 1669 عن أبی امامه عنه صلی الله علیه و آله ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 188 ح 20289 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 8 ص 141 ح 108 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 256 ح 1308 الثلاثه الأخیره عن الحسن عنه صلی الله علیه و آله وکلّها نحوه ، کنز العمّال : ج 15 ص 866 ح 43448 .

فصل دوم : گریه پسندیده

2 / 1 گریستن بر کوتاهی نفس

فصل دوم : گریه پسندیده2 / 1گریستن بر کوتاهی نفسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که به سلمان آموخت :دریغا و افسوسا بر کوتاهی ای که در حقّ پروردگارم کردم ! و چگونه از این کار، یاد کنم و دیده ام آن اشک نریزد ، و دلم از یاد آن، هراسان نشود ، و بدنم به لرزه نیفتد ، و خودم را بر سنگینی آن تحمّل نکنم (1) و جلوی هوس و خواهش های نفسانی ام را نگیرم؟ !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از دو قطره نیست : قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در دل شب از خوف خدا فرو غلتد .

.

1- .و سختی و سنگینی این تفریط را احساس و تحمّل نکنم؟ !

عنه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتى فيما أنبَأَنِىَ المَلَأُ الأَعلى قَومٌ يَضحَكونَ جَهرا فى سَعَهِ رَحمَهِ رَبِّهِم عز و جل ، ويَبكونَ سِرّا مِن خَوفِ شِدَّهِ عَذابِ رَبِّهِم عز و جل . . . . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ شَىءٌ إلّا ولَهُ شَىءٌ يَعدِلُهُ ، إلَا اللّهُ عز و جل فَإِنَّهُ لا يَعدِلُهُ شَىءٌ ، و «لا إلهَ إلَا اللّهُ» فَإِنَّهُ لا يَعدِلُها شَىءٌ ، ودَمعَهٌ مِن خَوفِ اللّهِ فَإِنَّهُ لَيسَ لَها مِثقالٌ (2) ، فَإِن سالَت عَلى وَجهِهِ لَم يَرهَقهُ (3) قَتَرٌ (4) ولا ذِلَّهٌ بَعدَها أبدَا . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يُباهِى اللّهُ تَعالَى المَلائِكَهَ بِخَمسَهٍ : بِالمُجاهِدينَ ، وَالفُقَراءِ ، وَالَّذينَ يَتَواضَعونَ للَّهِ تَعالى ، وَالغَنِىِّ الَّذى يُعطِى الفُقَراءَ كَثيرا ولا يَمُنُّ عَلَيهِم ، ورَجُلٌ يَبكى فى خَلوَهٍ مِن خَشيَهِ اللّهِ عز و جل . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا بَكى أحَدُكُم مِن خَشيَهِ اللّهِ فَلا يَمسَح دُموعَهُ ، وَليَدَعها تَسيلُ عَلى خَدَّيهِ يَلقَى اللّهَ بِها . (7)

عنه عليه السلام :مِن كَرَمِ المَرءِ بُكاهُ عَلى ما مَضى مِن زَمانِهِ ، وحَنينُهُ إلى أوطانِهِ ، وحِفظُهُ قَديمَ إخوانِهِ . (8)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 19 ح 4294 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 478 ح 765 ، الإصابه : ج 4 ص 627 الرقم 6149 وليس فيه «فى سعه رحمه ربّهم عزّوجلّ» وكلّها عن عياض بن سليمان ، اُسد الغابه : ج 4 ص 313 الرقم 4154 عن مكحول نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 162 ح 815 .

2- .المثقال : فى الأصل من الوزن ، أىّ شىء كان من قليل أو كثير (النهايه : ج 1 ص 216 «ثقل») .

3- .رهقه : غشيه ولحقه أو دنا منه (القاموس المحيط : ج 3 ص 239 «رهقه») .

4- .القَتَرُ : جمع القَتَرَهِ ؛ وهى الغَبَرَهُ ، ومنه قوله تعالى : «وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَهٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ » (لسان العرب : ج 5 ص 71 «قتر») .

5- .ثواب الأعمال : ص 17 ح 6 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 201 ح 36 .
6- .جامع الأخبار : ص 258 ح 686 عن أنس .
7- .كنز العمّال : ج 3 ص 708 ح 8525 نقلاً عن شعب الإيمان .
8- .كنز الفوائد : ج 1 ص 94 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 264 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 274 ح 173 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین های امّت من آن گونه که از عالم بالا به من خبر داده اند مردمانی هستند که در گستره رحمت پروردگار توانا و بزرگشان آشکارا می خندند و از ترس عذاب سخت پروردگار توانا و بزرگشان، نهانی می گریند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی نیست، مگر این که چیزی هست که با آن برابری کند، بجز خداوند عز و جلکه هیچ چیز با آن برابری نمی کند ، و «لا إله الّا اللّه » که هیچ چیز با آن برابری نمی کند ، و قطره اشکی که از خوف خدا می ریزد که وزنی ندارد؛ امّا اگر بر چهره اش جاری شود، زان پس هرگز غبار و ذلّتی آن را نمی پوشاند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال به پنج کس بر فرشتگان می نازد : به مجاهدان ، به تهی دستان ، به کسانی که برای خداوند متعال، فروتنی می کنند ، به توانگری که به تهی دستان، بسیار عطا می کند و بر ایشان منّت نمی نهد ، و به مردی که در خلوت از ترس خداوند عز و جل می گرید .

امام علی علیه السلام :هر گاه یکی از شما از ترس خدا گریست ، اشک هایش را پاک نکند ، و بگذارد بر گونه هایش جاری باشند تا با همانها خدا را دیدار کند .

امام علی علیه السلام :گریستن مرد بر زمان از دست رفته اش ، و دل تنگی او برای میهنش ، و نگهداشت برادران دیرینش، نشانه بزرگواری اوست .

.

عنه عليه السلام مِن خُطبَتِهِ بَعدَما بويِعَ لَهُ بِخَمسَهِ أيّامٍ :اِسمَعوا وَاعقِلوا وتوبوا ، وَابكوا عَلى أنفُسِكُم ، فَ «سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ» (1) . (2)

عنه عليه السلام يُخاطِبُ الإنسانَ :أما تَرحَمُ مِن نَفسِکَ ما تَرحَمُ مِن غَيرِکَ ، فَلَرُبَّما تَرَى الضّاحِيَ (3) مِن حَرِّ الشَّمسِ فَتُظِلُّهُ ، أو تَرَى المُبتَلى بِألَمٍ يُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبکى رَحمَةً لَهُ ، فَما صَبَّرَکَ عَلى دائِکَ ، وجَلَّدَکَ عَلى مُصابِکَ ، وعَزّاکَ عَنِ البُکاءِ عَلى نَفسِکَ ؛ وهِيَ أعَزُّ الأنفُسِ عَلَيکَ؟ ! (4)

عنه عليه السلام :عَلَيکُم بِرَهبَهٍ تُسَکِّنُ قُلوبَکُم ، وخَشيَهٍ تُذرى دُموعَکُم ، وتَقِيَّهٍ تُنجيکُم [قَبلَ] (5) يَومٍ يُذهِلُکُم ويُبليکُم ، يَومَ يَفوزُ فيهِ مَن ثَقُلَ وَزنُ حَسَنَتِهِ ، وخَفَّ وَزنُ سَيِّئَتِهِ . (6)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :... فَرَحِمَ اللّهُ امرَأً راقَبَ رَبَّهُ ، وتَنَکَّبَ ذَنبَهُ ، وکابَرَ هَواهُ ، وکَذَّبَ مُناهُ . اِمرَأً زَمَّ (7) نَفسَهُ مِنَ التَّقوى بِزِمامٍ ، وألجَمَها عَنِ خَشيَهِ رَبِّها بِلِجامٍ ، فَقادَها إلَى الطّاعَهِ بِزِمامِها ، وقَدَعَها (8) عَنِ المَعصِيَهِ بِلِجامِها ... خَشوعٌ فِي السِّرِّ لِرَبِّهِ ، لَدَمعُهُ صَبيبٌ ، ولَقَلبُهُ وَجيبٌ (9) . (10)

.

1- .الشعراء : 227 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 384 عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 42 ح 27 .
3- .ضحيت للشمس : إذا برزت وظهرت ، والضّحاء هو إذا علت الشمس إلى ربع السّماء فما بعده (النهايه : ج 3 ص 76 «ضحا») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 223 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 192 ح 59 .
5- .مابين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى .
6- .المصباح للكفعمى : ص 969 ، أعلام الدين : ص 72 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 341 ح 28 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 19 ص 141 ، كنز العمّال : ج 16 ص 210 ح 44234 نقلاً عن مشيخه ابن المبارک عن أبى صالح .

7- .زَمَّ : أى شدّ . والزِّمام : المقود (تاج العروس : ج 16 ص 324 «زمم») .
8- .القَدع : الكفّ والمنع (النهايه : ج 4 ص 24 «قدع») .
9- .وجب القلب وجيبا : إذا خفق (النهايه : ج 5 ص 154 «وجب») .
10- .الكافى : ج 8 ص 172 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 349 ح 30 .

امام علی علیه السلام از خطبه ایشان که پنج روز پس از بیعتش بیان فرمود :بشنوید و در یابید و توبه کنید ، و بر خویشتن بگریید ؛ زیرا «آنان که ستم کردند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت» .

امام علی علیه السلام به انسان :چرا از آنچه برای دیگران دل می سوزانی ، برای خودت دل نمی سوزانی ؟ بسا شخصی را در آفتاب می بینی و بر او سایه می افکنی ، یا گرفتار دردی را می بینی که درد، تن او را می سوزاند و تو از سر مِهر برایش گریه می کنی . پس چه چیزی تو را بر درد خودت شکیبا ساخته ، و بر مصیبتت بردبار و توانا کرده ، و تو را از گریستن بر جان خویش که عزیزترینِ جان ها برای توست ، باز داشته است ؟ !

امام علی علیه السلام :بر شما باد ترسی که دل هایتان را آرام می سازد ، و خشیتی که اشک هایتان را سرازیر می گرداند ، و تقوایی که شما را در روزی که مبهوتتان می کند و به رنج و فلاکتتان می افکند ، رهایی می بخشد ، روزی که در آن، هر کس وزن خوبی هایش سنگین و وزن بدی هایش سبُک باشد ، رستگار می شود .

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش :رحمت خدا بر آن کسی که پروردگار خویش را در نظر گیرد و از گناه دوری کند ، و بر هوس خویش چیره آید ، و آرزوی خود را دروغ شمرَد ؛ آن که عنان تقوا بر نفس خویش زند ، و با لگام ترس از پروردگارش، آن را مهار کند ، و مهارش را به سوی فرمانبری بکشد ، و از نافرمانی بازش بدارد ... ، در نهان از پروردگارش بترسد ، و اشکش ریزان باشد ، و قلبش تپان .

.

عنه علیه السلام :بُکاءُ المُؤمِنِ مِن خَشیَهِ اللّهِ قُرَّهُ عَینِهِ . (1)

عنه علیه السلام :البُکاءُ سَجِیَّهُ المُشفِقینَ . (2)

عنه علیه السلام :کَثرَهُ البُکاءِ زینَهُ الخَوفِ . (3)

عنه علیه السلام وقَد سُئِلَ عَنِ العُبودِیَّهِ فَقالَ :العُبودِیَّهُ خَمسَهُ أشیاءَ : خَلاءُ البَطنِ ، وقِراءَهُ القُرآنِ ، وقِیامُ اللَّیلِ ، وَالتَّضَرُّعُ عِندَ الصُّبحِ ، وَالبُکاءُ مِن خَشیَهِ اللّهِ . (4)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ اجعَلنا مِمَّن دَأبُهُمُ (5) الاِرتِیاحُ إلَیکَ وَالحَنینُ ، ودَهرُهُمُ الزَّفرَهُ (6) وَالأَنینُ ، جِباهُهُم ساجِدَهٌ لِعَظَمَتِکَ ، وعُیونُهُم ساهِرَهٌ فى خِدمَتِکَ ، ودُموعُهُم سائِلَهٌ مِن خَشیَتِکَ ، وقُلوبُهُم مُتَعَلِّقَهٌ بِمَحَبَّتِکَ ، وأفئِدَتُهُم مُنخَلِعَهٌ مِن مَهابَتِکَ . (7)

الإمام الباقر علیه السلام :مَا اغرَورَقَت (8) عَینٌ بِمائِها مِن خَشیَهِ اللّهِ عز و جل إلّا حَرَّمَ اللّهُ جَسَدَها عَلَى النّارِ ، ولا فاضَت دَمعَهٌ عَلى خَدِّ صاحِبِها فَرَهِقَ وَجهَهُ قَتَرٌ ولا ذِلَّهٌ یَومَ القِیامَهِ، وما مِن شَىءٍ مِن أعمالِ الخَیرِ إلّا ولَهُ وَزنٌ أو أجرٌ إلَا الدَّمعَهُ مِن خَشیَهِ اللّهِ؛ فَإِنَّ اللّهَ یُطفِئُ بِالقَطرَهِ مِنها بِحارا مِن نارٍ یَومَ القِیامَهِ ، وإنَّ الباکِیَ لَیَبکى مِن خَشیَهِ اللّهِ فى اُمَّهٍ فَیَرحَمُ اللّهُ تِلکَ الاُمَّهَ بِبُکاءِ ذلِکَ المُؤمِنِ فیها . (9)

.

1- .المواعظ العددیّه : ص 54 .
2- .غرر الحکم : ج 1 ص 176 ح 669 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 24 ح 239 .
3- .کشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 65 .
4- .جامع الأخبار : ص 505 ح 1397 .
5- .الدّأبُ : العاده والشأن (النهایه : ج 2 ص 95 «دأب») .
6- .الزّفیر والزّفر : أن یملأ الرجل صدره غمّا ثم هو یزفر به یخرجه (تاج العروس : ج 6 ص 446 «زفر») .

7- .بحار الأنوار : ج 94 ص 148 ح 21 نقلاً عن بعض الكتب .
8- .اغْرَورَقَت العينان : أى غرقتا بالدموع (النهايه : ج 3 ص 361 «غرق») .
9- .الأمالى للمفيد : ص 143 ح 1 عن محمد بن مروان ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 146 ح 209 ، الكافى : ج 2 ص 482 ح 2 عن محمد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 335 ح 29 ؛ تنبيه الغافلين : ص 563 ح 913 عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، شعب الإيمان : ج 1 ص 494 ح 811 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 189 ح 20292 كلاهما عن مسلم بن يسار عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 147 ح 5907 .

امام علی علیه السلام :گریستن مؤمن از ترس خدا ، روشنایی بخش دیده اوست .

امام علی علیه السلام :گریستن ، خوی دل سوختگان است .

امام علی علیه السلام :گریستن بسیار ، زیور ترس [از خدا و قیامت] است .

امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از بندگی :بندگی، پنج چیز است : تهی داشتن شکم ، خواندن قرآن ، شب زنده داری ، دعا و زاری در صبحگاهان ، و گریستن از ترس خدا .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! ما را از کسانی قرار ده که کارشان آرام گرفتن و شوق ورزیدن به توست ، و عمرشان به آه و ناله می گذرد ، پیشانی هایشان در برابر عظمت تو به خاک افتان است ، و چشم هایشان در راهِ خدمت به تو بیدار ، و اشک هایشان از ترس تو روان ، و قلب هایشان در بند عشق و محبّت توست ، و مهابت تو دل های آنها را از جا کنده است .

امام باقر علیه السلام :هیچ چشمی از ترس خداوند عز و جل در آب خود، غرقه نشد، مگر آن که خداوند، بدنش را بر آتش حرام گردانید ، و هیچ اشکی بر رخسار صاحبش روان نشد که در روز قیامت، غبار و خواری بر آن بنشیند، و هیچ کار نیکی نیست، مگر این که برایش وزنی یا مزدی است، بجز اشکی که از ترس خدا بریزد ؛ زیرا خداوند در روز قیامت با هر قطره آن، دریاهایی از آتش را خاموش می گرداند . یک نفر در میان یک امّت، از ترس خدا گریه می کند و خداوند به سبب گریه آن مؤمن بر آن امّت رحم می آورد .

.

الإمام الصادق عليه السلام من دُعاءٍ أعطاهُ إلى عَبدِ الرَّحمنِ بنِ سَيابَةَ :اللّهُمَّ يا ذَا الجودِ وَالمَجدِ ، وَالثَّناءِ الجَميلِ وَالحَمدِ ، أسأَلُکَ مَسألَةَ مَن خَضَعَ لَکَ بِرَقَبَتِهِ ، ورَغِمَ لَکَ أنفُهُ ، وعَفَّرَ لَکَ وَجهَهُ ، وذَلَّلَ لَکَ نَفسَهُ ، وفاضَت مِن خَوفِکَ دُموعُهُ ، وتَرَدَّدَت عَبرَتُهُ ، وَاعتَرَفَ لَکَ بِذُنوبِهِ ، وفَضَحَتهُ عِندَکَ خَطيئَتُهُ ، وشانَتهُ (1) عِندَکَ جَريرَتُهُ (2) ، وضَعُفَت عِندَ ذلِکَ قُوَّتُهُ ، وقَلَّت حيلَتُهُ ، وَانقَطَعَت عَنهُ أسبابُ خَدائِعِهِ ، وَاضمَحَلَّ عَنهُ کُلُّ باطِلٍ ، وألجَأَتهُ ذُنوبُهُ إلى ذُلِّ مَقامِهِ بَينَ يَدَيکَ ، وخُضوعِهِ لَدَيکَ ، وَابتِهالِهِ إلَيکَ . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ص 15 ص 202 ح 10177 .

2 / 2البُکاءُ عَلى خَطايَا النَّفسِالإمام الصادق عليه السلام :کانَ فيما أوحَى اللّهُ عز و جل إلى موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام : يا موسى ... ولا تَضحَک مِن غَيرِ عَجَبٍ ، وَابکِ عَلى خَطيئَتِکَ يَابنَ عِمرانَ . (4)

الكافى عن علىّ بن أسباط عنهم عليهم السلام :فيما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عيسى عليه السلام : يا عيسى ! ... اِفرَح بِالحَسَنَهِ فَإِنَّها لى رِضا ، وَابکِ عَلَى السَّيِّئَهِ فَإِنَّها شَينٌ (5) . (6)

.

1- .الشَّينُ : العيبُ ، وقد شانه يشينه (النهايه : ج 2 ص 531 «شين») .
2- .الجريره : الجنايه والذَّنب (النهايه : ج 1 ص 258 «جرر») .
3- .الكافى : ج 2 ص 590 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابه وراجع : الإقبال : ص 215 (الطبعه القديمه) .
4- .الأمالى للصدوق : ص 602 ح 835 عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 13 ص 331 ح 10 .
5- .الشَّيْنُ : العَيْب (النهايه : ج 2 ص 521 «شين») .
6- .الكافى : ج 8 ص 131 138 ح 103 ، تحف العقول : ص 499 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 611 ح 842 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لى سخط» بدل «شين» ، بحار الأنوار : ج 14 ص 295 ح 14 .

2 / 2 گریستن بر خطاهای نفس

امام صادق علیه السلام از دعایی که آن را به عبد الرحمان بن سیابه داد :ای خدایی که دارای بخشش و عظمت هستی و ای خدایی که صاحب ستایش زیبا و سپاس هستی! از تو درخواست می کنم ، چونان درخواست کردن کسی که گردنش را در برابر تو فرود آورده ، و بینی اش را در پیشگاهت به خاک [مذلّت] مالیده ، و چهره اش را برایت بر زمین ساییده ، و خویشتن را برای تو خوار و رام کرده ، و از ترس تو اشکش سرازیر شده و گریه امانش نمی دهد ، و به گناهانش در پیشگاه تو اعتراف دارد ، و خطاهایش او را در نزد تو رسوا ساخته ، و جُرمش او را در برابر تو بدنام کرده ، و نیرویش سست شده ، و چاره ای برایش نمانده ، و رشته های فریبکاری اش از هم گسیخته ، و دستش از هر باطلی کوتاه گشته ، و گناهانش او را به خوار ایستادن در برابرت و خاکساری نمودن در پیشگاهت ، و زاری کردن به درگاهت، وا داشته است .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 15 ص 203 ح 10177 .

2 / 2گریستن بر خطاهای نفسامام صادق علیه السلام :از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد ، این بود که : «ای موسی! ... بی تعجّب مَخَند ، و بر خطاهایت گریه کن، ای پور عمران!.»

الکافی به نقل علی بن اسباط، از معصومان علیهم السلام ، در بیان اندرزهای خداوند عز و جل به عیسی علیه السلام :ای عیسی! ... از کار نیک، شادمان شو ؛ زیرا آن، مورد رضای من است ، و بر کار بد، گریه کن ؛ زیرا آن، ننگ و زشتی است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام : طوبى لِمَن كانَ صَمتُهُ فِكرا ، ونَظَرُهُ عِبَرا ، ووَسِعَهُ بَيتُهُ ، وبَكى عَلى خَطيئَتِهِ ، وسَلِمَ النّاسُ مِن يَدِهِ ولِسانِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : . . . يا أحمَدُ ، إنَّ أهلَ الآخِرَهِ لا يَهنَؤُهُمُ (2) الطَّعامُ مُنذُ عَرَفوا رَبَّهُم ، ولا يَشغَلُهُم مُصيبَهٌ مُنذُ عَرَفوا سَيِّئاتِهِم ، يَبكونَ عَلى خَطاياهُم ... مُؤنِسُهُم دُموعُهُمُ الَّتى تَفيضُ عَلى خُدودِهِم . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :طوبى لِشَخصٍ نَظَرَ إلَيهِ اللّهُ يَبكى عَلى ذَنبٍ مِن خَشيَهِ اللّهِ ، لَم يَطَّلِع عَلى ذلِكَ الذَّنبِ غَيرُهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :طوبى لِمَن مَلَكَ لِسانَهُ ، ووَسِعَهُ بَيتُهُ ، وبَكى عَلى خَطيئَتِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَكمُلُ المُؤمِنُ إيمانُهُ حَتّى يَحتَوِىَ عَلى مِئَهٍ وثَلاثِ خِصالٍ : ... ويَبكِى اللَّيلَ عَلى خَطيئَتِهِ . (6)

.

1- .الخصال : ص 295 ح 62 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الاختصاص : ص 232 عن الإمام الصادق عن أبيه عن عيسى عليهم السلام ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 380 ح 106 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 388 ح 57 .
2- .فى المصدر : «يهناؤهم» وهو تصحيف .
3- .بحار الأنوار : ج 77 ص 21 25 ح 6 نقلاً عن إرشاد القلوب .
4- .الأمالى للمفيد : ص 67 ح 2 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 200 ح 2 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 8 وفيهما «لصوره» بدل «لشخص» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 335 ح 26 نقلاً عن الامامه والتبصره .
5- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 21 ح 2340 عن ثوبان مولى رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، الزهد لابن المبارک : ص 41 ح 124 وفيه «خزن»

بدل «ملک» عن سالم بن أبی الجعد عن عیسی علیه السلام ، کنز العمّال : ج 15 ص 827 ح 43289 .
6- .التّمحیص : ص 74 75 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 310 311 ح 45 .

امام علی علیه السلام :عیسی بن مریم علیه السلام فرمود : خوشا کسی که سکوتش اندیشیدن باشد ، و نگاهش عبرت آموختن ، و در خانه اش بنشیند ، و بر خطاهای خویش بگرید ، و مردم از دست و زبان او آسوده باشند .

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله : [خداوند متعال فرمود :] ای احمد! آخرت گرایان از زمانی که پروردگار خویش را شناختند، غذا برایشان گوارا نمی آید ، و از آن گاه که بدی ها و گناهان خود را دانستند، هیچ گرفتاریِ دیگری آنان را به خود مشغول نمی سازد . بر خطاهای خویش می گریند ... و همدمشان اشکشان است که به گونه هایشان می ریزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا به حال شخصی که خدا او را در حالی ببیند که برای گناهی که مرتکب شده است و کسی جز او از آن گناه آگاه نیست ، از ترس خدا گریه می کند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوشا به حال کسی که مالک زبان خود باشد ، خانه اش گنجایش او را داشته باشد ، و بر گناه خویش بگرید !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمانِ مؤمن، کامل نیست تا آن گاه که صد و سه خصلت در او باشد : ... و نیمه های شب بر گناهان خویش بگرید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مُنجِياتٌ : تَكُفُّ لِسانَکَ ، وتَبکی عَلی خَطيئَتِکَ ، وتَلزَمُ بَيتَکَ . (1)

مسند ابن حنبل عن عقبه بن عامر :لَقيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَابتَدَأتُهُ ، فَأَخَذتُ بِيَدِهِ ، قالَ : فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ما نَجاهُ المُؤمِنِ ؟ قالَ : يا عُقبَهُ ، احرُس لِسانَکَ ، وَليَسَعکَ بَيتُکَ ، وَابکِ عَلی خَطيئَتِکَ . (2)

الإمام علیّ عليه السلام :طوبی لِمَن لَزِمَ بَيتَهُ ، وأَكَلَ قوتَهُ ، وَاشتَغَلَ بِطاعَهِ رَبِّهِ ، وبَکی عَلی خَطيئَتِهِ . (3)

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ ... يَبکی عَلَی الذُّنوبِ . (4)

عنه عليه السلام :لَو تَعلَمونَ ما أعلَمُ مِمّا طُوِیَ عَنکُم غَيبُهُ ، إذا لَخَرَجتُم إلَی الصُّعُداتِ (5) ؛ تَبکونَ عَلی أعمالِکُم وتَلتَدِمونَ (6) عَلی أنفُسِکُم ، ولَتَرَکتُم أموالَکُم لا حارِسَ لَها ولا خالِفَ عَلَيها ، ولَهَمَّت كُلُّ امرِئٍ مِنکُم نَفسُهُ ، لا يَلتَفِتُ إلی غَيرِها ! (7)

.

1- .الخصال : ص 85 ح 13 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 7 ، المحاسن : ج 1 ص 63 ح 5 عن السكونی عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، وفيهما «يسعک» بدل «تلزم» ، مشكاه الأنوار : ص 259 ح 762 وفيه «وسعک» بدل «تلزم» وكلاهما عن الإمام علی عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 68 ح 4 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 126 ح 17336 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 605 ح 2406 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 270 ح 741 ، مسند الشاميين : ج 1 ص 156 ح 253 ، تفسير القرطبی : ج 10 ص 361 كلها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 551 ح 7855 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، المحاسن : ج 1 ص 63 ح 5 عن السّكونی عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 350 ح 52 .
4- .جامع الأخبار : ص 215 216 ح 532 .
5- .الصّعدات : هی الطرق (النهايه : ج 3 ص 29 «صعد») .

6- .اللّدْمُ : اللّطْمُ والضرب بشىء ثقيل (القاموس المحيط : ج 4 ص 175 «اللدم») .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 116 ، بحارالأنوار : ج 34 ص 91 ح 941 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز، رهایی بخش اند : زبانت را نگه داری ، بر گناهان خود بگریی ، و در خانه ات بنشینی .

مسند ابن حنبل به نقل از عُقبه بن عامر :به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر خوردم . پیش دستی کردم و دست ایشان را گرفتم و گفتم : ای پیامبر ! نجات مؤمن در چیست ؟ فرمود : «ای عقبه! زبانت را نگه دار ، خانه ات گنجایش تو را داشته باشد ، و بر خطاهایت گریه کن» .

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که در خانه اش بنشیند و روزی اش را بخورد ، و به طاعت پروردگارش بپردازد ، و بر خطاهایش بگرید !

امام علی علیه السلام :مؤمن... بر گناهان می گرید .

امام علی علیه السلام :اگر آنچه را که من می دانم و بر شما پوشیده است ، شما می دانستید ، بی گمان، سر به بیابان ها می گذاشتید ، و بر کردارهایتان می گریستید ، و بر سر و صورت خویش می زدید ، و دارایی هایتان را بی نگهبان و جانشین رها می کردید ، و هر یک از شما تنها به فکر خود می بود ، و به غیر خود، توجّهی نمی کرد .

.

عنه عليه السلام :جُمِعَ الخَيرُ كُلُّهُ فى ثَلاثِ خِصالٍ : النَّظَرُ ، وَالسُّكوتُ ، وَالكَلامُ . فَكُلُّ نَظَرٍ لَيسَ فيهِ اعتِبارٌ فَهُوَ سَهوٌ ، وكُلُّ كَلامٍ لَيسَ فيهِ ذِكرٌ فَهُوَ لَغوٌ ، وكُلُّ سُكوتٍ لَيسَ فيهِ فِكرَهٌ فَهُوَ غَفلَهٌ . فَطوبى لِمَن كانَ نَظَرُهُ عَبَرا ، وسُكوتُهُ فِكرا ، وكَلامُهُ ذِكرا ، وبَكى عَلى خَطيئَتِهِ ، وأمِنَ النّاسُ شَرَّهُ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :ثَلاثٌ مُنجِياتٌ لِلمُؤمِنِ : كَفُّ لِسانِهِ عَنِ النّاسِ وَاغتِيابِهِم ، وإشغالُهُ نَفسَهُ بِما يَنفَعُهُ لِاخِرَتِهِ ودُنياهُ ، وطولُ البُكاءِ عَلى خَطيئَتِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :رَبِّ ، كَيفَ أطلُبُ شَهَواتِ الدُّنيا وأَبكى عَلى خَيبَتى فيها ، ولا أبكى وتَشتَدُّ حَسَراتى عَلى عِصيانى وتَفريطى؟ ! (3)

عنه عليه السلام :إنَّ لَيلَةَ الثّالِثِ وَالعِشرينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ هِىَ لَيلَهُ الجُهَنِىِّ (4) ، فيها يُفرَقُ كُلُّ أمرٍ حَكيمٍ ، وفيها تُثبَتُ البَلايا وَالمَنايا وَالآجالُ وَالأرزاقُ وَالقَضايا ، وجَميعُ ما يُحدِثُ اللّهُ عز و جل فيها إلى مِثلِها مِنَ الحَولِ ، فَطوبى لِعَبدٍ أحياها راكِعا وساجِدا ، ومَثَّلَ خَطاياهُ بَينَ عَينَيهِ ويَبكى عَلَيها ، فَإِذا فَعَلَ ذلِكَ رَجَوتُ أن لا يَخيبُ إن شاءَ اللّهُ . (5)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 405 ح 5876 ، ثواب الأعمال : ص 212 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 344 ح 1 ، الخصال : ص 98 ح 47 كلّها عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 65 ح 10 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 324 ح 15 .
2- .تحف العقول : ص 282 ، معدن الجواهر : ص 34 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 140 ح 30 .
3- .الكافى : ج 2 ص 591 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابه ، مصباح المتهجّد : ص 276 ح 383 نحوه ، بحار الأنوار : ج 89 ص 302 ح 10 .
4- .الجهنى : لقب رجل صحابىّ ، وحديثه : أنّه قال لرسول اللّه صلى الله عليه و آله : إنّ منزلى ناءٍ عن المدينه فمرنى بليله أدخل فيها . فأمره بليله ثلاث وعشرين (مجمع البحرين : ج 1 ص 334 «جهن») .
5- .الدعوات : ص 207 ح 561 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 4 ح 5 .

امام علی علیه السلام :همه خوبی ها در سه چیز، جمع شده اند : نگاه و سکوت و سخن ؛ زیرا هر نگاهی که در آن عبرت آموختن نباشد، آن نگاه بیهوده است ، و هر سخنی که در آن یاد [خدا] نباشد، یاوه است ، و هر سکوتی که در آن اندیشیدن نباشد، غفلت است . پس خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت باشد ، و سکوتش اندیشیدن ، و سخنش یاد خدا ، و بر خطاهایش بگرید ، و مردم از شرّ او در امان باشند !

امام زین العابدین علیه السلام :سه چیز، نجات دهنده مؤمن اند : باز داشتن زبانش از مردم و غیبت کردن آنها ، سرگرم کردن خود به آنچه برای آخرت و دنیایش سودمند است ، و بسیار گریستن بر خطاها و گناهانش .

امام صادق علیه السلام :پروردگارا ! چگونه من که در پی هوس های دنیوی هستم و بر ناکامی خویش در رسیدن به آنها گریه می کنم ، بر نافرمانی ها و تقصیرهایم که موجب افسوس های سخت خواهد شد ، گریه نکنم ؟ !

امام صادق علیه السلام :شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جُهَنی (1) است . در این شب، هر گونه کاری به نحوی استوار فیصله می یابد ، و بلاها و مرگ ها و اجل ها و روزی ها و قضاها و هر آنچه خداوند عز و جل در این شب تا چنین شبی در سال آینده پدید می آورد ، ثبت می شود . پس خوشا به حال بنده ای که این شب را با رکوع و سجود احیا بدارد ، و خطاها و گناهانش را پیش چشم خویش آورد و بر آنها بگرید ! اگر چنین کند، امیدوارم که به خواست خداوند، نومید نشود .

.

1- .جُهَنی ، لقب یکی از صحابه است و شب بیست و سوم ماه رمضان را به سبب نسبت دادن به او، «لیله الجُهَنی» گفته اند . دلیلش این است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : منزلم از مدینه دور است . [بین سه شب قدر،] یک شب را بفرمایید که در آن شب بیایم . پیامبر صلی الله علیه و آله شب بیست و سوم را برای او تعیین نمود .

الإمام الباقر عليه السلام فى قِصَّهِ موسى وَالخِضرِ عليهماالسلام :لَمّا فارَقَهُ موسى قالَ لَهُ موسى : أوصِنى . فَقالَ الخِضرُ : ... يَابنَ عِمرانَ ، لا تُعَيِّرَنَّ (1) أحَدا بِخَطيئَهٍ ، وَابكِ عَلى خَطيئَتِکَ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :إلهى! قَد وَعَدتَ المُحسِنَ ظَنَّهُ بِکَ ثَوابا ، وأوعَدتَ المُسىءَ ظَنَّهُ بِکَ عِقابا ، اللّهُمَّ وقَد أسبَلَ دَمعى حُسنُ ظَنّى بِکَ فى عِتقِ رَقَبَتى مِنَ النّارِ ، وتَغَمُّدِ زَلَلى ، وإقالَهِ (3) عَثرَتى . (4)

عيسى عليه السلام :لا تُحَدِّثوا أنفُسَكُم أنَّ آجالَكُم تَستَأخِرُ مِن أجلِ أنَّ المَوتَ لَم يَنزِل بِكُم ، فَكَأنَّهُ قَد حَلَّ بِكُم فَأظعَنَكُم (5) ، فَمِنَ الآنِ فَاجعَلُوا الدَّعوَهَ فى آذانِكُم ، ومِنَ الآنِ فَنوحوا عَلى أنفُسِكُم ، ومِنَ الآنِ فَابكوا عَلى خَطاياكُم ، ومِنَ الآنِ فَتَجَهَّزوا وخُذوا اُهبَتَكُم ، وبادِرُوا التَّوبَهَ إلى رَبِّكُم . (6)

2 / 3البُكاءُ لِعَدَمِ الاِستِعدادِ لِلمَوتِالإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعاءِ أبى حَمزَهَ :وَانقُلنى إلى دَرَجَهِ التَّوبَهِ إلَيکَ ، وأعِنّى بِالبُكاءِ عَلى نَفسى ، فَقَد أفنَيتُ بِالتَّسويفِ (7) وَالآمالِ عُمرى ، وقَد نَزَلتُ مَنزِلَهَ الآيِسينَ مِن خَيرى . فَمَن يَكونُ أسوَأَ حالاً مِنّى إن أنَا نُقِلتُ عَلى مِثلِ حالى إلى قَبرى (8) لَم اُمَهِّدهُ لِرَقدَتى ، ولَم أفرُشهُ بِالعَمَلِ الصّالِحِ لِضَجعَتى! وما لى لا أبكى وما أدرى إلى ما يَكونُ مَصيرى ، وأرى نَفسى تُخادِعُنى ، وأيّامى تُخاتِلُنى (9) ، وقَد خَفَقَت عِندَ رَأسى أجنِحَهُ المَوتِ ، فَمالى لا أبكى ؟! أبكى لِخُروجِ نَفسى ، أبكى لِظُلمَهِ قَبرى ، أبكى لِضيقِ لَحدى ، أبكى لِسُؤالِ مُنكَرٍ ونَكيرٍ إيّاىَ ، أبكى لِخُروجى مِن قَبرى عُريانا ذَليلاً حامِلاً ثِقلى عَلى ظَهرى ، أنظُرُ مَرَّهً عَن يَمينى واُخرى عَن شِمالى ، إذِ الخَلائِقُ فى شَأنٍ غَيرِ شَأنى «لِكُلِّ امْرِىءٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيه * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَهٌ * ضَاحِكَهٌ مُّسْتَبْشِرَهٌ * وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَهٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ » (10) . (11)

.

1- .تعاير القوم : عيّر بعضهم بعضا ، والمعاير : المعايب ، يقال : عاره إذا عابه (لسان العرب : ج 4 ص 625 «عير») .
2- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 157 ح 171 عن منذر ، بحار الأنوار : ج 78 ص 449 ح 11 .

3- .أقال اللّه عثرتک : أی صفح عنک (تاج العروس : ج 15 ص 644 «قیل») .
4- .مهج الدعوات : ص 282 عن علیّ بن مهزیار ، بحار الأنوار : ج 94 ص 182 ح 11 .
5- .أظعَنَهُ : سیّره (القاموس المحیط : ج 4 ص 245 «ضعن») .
6- .تحف العقول : ص 507 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 310 ح 17 .
7- .سوّفته : إذا قلت له مرّه بعد مرّه : سوف أفعل (تاج العروس : ج 12 ص 289 «سوف») .
8- .فی الإقبال والمصباح : «إلی قبر» ، وهو الأنسب .
9- .خَتَلَهُ یختِلُه : إذا خدعه ورواغه (النهایه : ج 2 ص 9 «ختل») .
10- .عبس : 37 41 . ورهقه الأمر : غشیه بقهر . والقَتَرَهُ : وذلک شبه دخان یغشی الوجه من الکذب (مفردات ألفاظ القرآن : ص 367 «رهق» وص 655 «قتر») .
11- .مصباح المتهجّد : ص 591 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 167 ، المصباح للکفعمی : ص 790 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 88 ح 2 وراجع هذا الکتاب : ص 104 (بکاء الإمام الحسن علیه السلام) .

2 / 3 گریستن به خاطر آماده نبودن برای مرگ

امام باقر علیه السلام در بیان داستان موسی و خضر علیهماالسلام :چون خواست از او جدا شود ، موسی علیه السلام به او گفت : مرا سفارشی کن . خضر گفت : ... ای پور عمران! هیچ کس را به واسطه خطایش سرزنش و عیبجویی مکن و بر خطای خویش گریه کن .

امام کاظم علیه السلام :معبودا ! تو آن را که به تو گمان نیک بَرَد، وعده پاداش داده ای ، و آن را که به تو بدگمان باشد، به کیفر، تهدید کرده ای . خدایا! گمان نیک من به تو که از آتش، آزادم می کنی و لغزشم را می بخشی و از من در می گذری ، اشکم را روان ساخته است .

عیسی علیه السلام :از این که مرگ هنوز به سراغ شما نیامده است ، به خود نگویید که اجل هایتان به این زودی ها نخواهد آمد ؛ زیرا گویی مرگ [دیری است] بر شما فرود آمده و شما را کوچانده است . پس ، از هم اکنون دعوت [مرگ] را آویزه گوشتان سازید ، و از هم اینک بر خود سوگواری کنید ، و از هم اینک بر خطاها و گناهان خویش بگریید ، و از هم اکنون بار بر بندید و ساز و برگ سفر فراهم آورید ، و در توبه کردن به درگاه پروردگارتان بشتابید .

2 / 3گریستن به خاطر آماده نبودن برای مرگامام زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه :مرا به درجه توبه به پیشگاهت منتقل فرما ، و در گریستن بر حال خویشتن کمکم کن ؛ زیرا عمرم را به امروز و فردا کردن [برای توبه] و به آرزوها بر باد دادم ، و به جایی رسیده ام که از خیر [و اصلاح] خود، نومید گشته ام . پس کیست بد حال و روزتر از من، اگر با چنین حال وروزی به قبرم منتقل شوم ، در حالی که آن را برای خفتنم آماده نساخته ام ، و برای آرام گرفتن، فرش نکرده ام ؟! چرا گریه نکنم، در حالی که نمی دانم سرنوشتم چه خواهد بود ؟ و نَفْسم مرا می فریبد ، و روزهایم با من حیله می کنند ، و [مرغِ] مرگ بر بالای سرم بال می زند . پس چرا گریه نکنم ؟! برای رفتن جانم می گریم . برای تاریکی گورم می گریم . برای تنگی لَحدم می گریم . برای سؤال مُنکِر و نَکیر از من می گریم . برای آن گاه می گریم که برهنه و خوار و با کوله باری از گناه، از گورم بیرون می آیم و گاه به راست و گاه به چپ خویش می نگرم و

خلایق، هر کس در کار خویش است. «در آن روز ، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد . در آن روز، چهره هایی درخشان اند ، خندان و شادان اند ، و در آن روز ، چهره هایی هستند که بر آنها غبار نشسته و آنها را تاریکی پوشانده است» و خواری .

.

2 / 4البُكاءُ مِن خَوفِ المَحشَرِالإمام عِليّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :... بَقِىَ رِجالٌ غَضَّ أبصارَهُم ذِكرُ المَرجِعِ ، وأَراقَ دُموعَهُم خَوفُ المَحشَرِ ، فَهُم بَينَ شَريدٍ نادٍّ (1) ، وخائِفٍ مَقموعٍ ، وساكِتٍ مَكعومٍ (2) ، وداعٍ مُخلِصٍ ، وثَكلانَ موجَعٍ . (3)

.

1- .ندّ : نفر وذهب على وجهه شاردا (الصحاح : ج 2 ص 543 «ندد») .
2- .كعمت البعير : إذا شددت فمه ، فهو مكعوم (الصحاح : ج 5 ص 2023 «كعم») .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 32 ، بحارالأنوار : ج 34 ص 99 ح 943 .

2 / 4 گریستن از ترس محشر

2 / 4گریستن از ترس محشرامام علی علیه السلام :مردانی چند مانده اند که یاد روز بازگشت (رستاخیز)، دیدگانشان را [از دیدن حرام و لذّت های این جهانی]فرو پوشانده و ترس از محشر، اشکشان را روان ساخته است . پس برخی از آنان، از مردم، گریزان و رمیده اند ، برخی مقهور و ترسان ، برخی خاموش و دهان بسته ، برخی از روی اخلاص به دعا نشسته ، و برخی اندوهگین و دردمندند .

.

مسند ابن حنبل عن البراء بن عازب :بَينَما نَحنُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذ بَصُرَ بِجَماعَهٍ فَقالَ : عَلامَ اجتَمَعَ عَلَيهِ هؤُلاءِ ؟ قيلَ : عَلى قَبرٍ يَحفِرونَهُ ، قالَ : فَفَزِعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَبَدَرَ بَينَ يَدَى أصحابِهِ مُسرِعا حَتّى اَنتَهى إلَى القَبرِ ، فَجَثا عَلَيهِ ، قالَ : فَاستَقبَلتُهُ مِن بَينِ يَدَيهِ لِأَنظُرَ ما يَصنَعُ ، فَبَكى حَتّى بَلَّ الثَرى مِن دُموعِهِ ، ثُمَّ أقبَلَ عَلَينا قالَ : أى إخوانى ! لِمِثلِ اليَومِ فَأَعِدّوا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا أن حَضَرَتِ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام الوَفاهُ ، بَكى بُكاءً شَديدا ، وقالَ : إنّى أقدَمُ عَلى أمرٍ عَظيمٍ وهَولٍ (2) لَم أقدَم عَلى مِثلِهِ قَطُّ . (3)

2 / 5البُكاءُ لِمَصائِبِ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامالإمام علىّ عليه السلام :دَخَلتُ عَلَى النَّبِىِّ صلَى اللَه عليه و آله وهُوَ يَجودُ بِنَفسِهِ ، فَبَكَيتُ ولَم أملِک نَفسى حينَ رَأَيتُهُ بِتِلکَ الحالِ يَجودُ بِنَفسِهِ ، فَقالَ لى : ما يُبكيکَ يا عَلِيُّ ؟ لَيسَ هذا أوانَ البُكاءِ ، فَقَد حانَ الفِراقُ بَينى وبَينَکَ ، فَأَستَودِعُکَ اللّهَ يا أخى ، فَقَدِ اختارَ لى رَبّى ما عِندَهُ ، وإنَّما بُكائى وغَمّى وحُزنى عَلَيکَ وعَلى هذِهِ [أى فاطِمَهَ]أن تُضَيَّعَ بَعدى ، فَقَد أجمَعَ القَومُ عَلى ظُلمِكُم . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 427 ح 18624 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1403 ح 4195 نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 544 ح 42103 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 97 .
2- .الهَوْلُ : الخوف والأمر الشديد (النهايه : ج 5 ص 283 «هول») .
3- .الخرائج والجرائح : ج 1 ص 242 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 154 ح 24 .
4- .بحار الأنوار : ج 22 ص 490 ح 36 نقلاً عن الطرف عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام .

2 / 5 گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السلام

مسند ابن حنبل به نقل از براء بن عازب :با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که چشمش به جماعتی افتاد . فرمود : «اینان بر چه گرد آمده اند ؟». گفته شد : بر گوری که می کَنند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هراسان شد و پیشاپیش یارانش شتافت تا به قبر رسید و در کنار آن، زانو زد . من رو به روی ایشان ایستادم تا ببینم چه می کند . دیدم چندان گریست که زمین از اشک هایش، تر شد . آن گاه رو به ما کرد و فرمود : «ای برادران من ! خود را برای چنین روزی آماده کنید» .

امام صادق علیه السلام :چون گاهِ رحلت حسن بن علی علیه السلام فرا رسید ، سخت گریست و فرمود : «من بر امری سهمگین ، و هراسی وارد می شوم که هرگز بر مانند آن وارد نشده ام» .

2 / 5گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السّلامامام علی علیه السلام :بر پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال جان دادن بود . وارد شدم و با دیدن ایشان در آن حال جان دادن ، اختیارم را از دست دادم و شروع به گریه کردم . به من فرمود : «چرا گریه می کنی، ای علی ؟ اکنون، زمان گریستن نیست . زمان جدایی من از تو فرا رسیده است ، پس تو را ای برادرم به خدا می سپارم ؛ چرا که پروردگارم آنچه را نزد اوست، برایم برگزید . گریه و غم و اندوه من برای تو و برای این [فاطمه] است که پس از من پایمال می شود ؛ چرا که این قوم برستم بر شما هم داستان اند» .

.

عنه عليه السلام :بَينا أنَا وفاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذِ التَفَتَ إلَينا فَبَكى ، فَقُلتُ : ما يُبكيکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ ... قالَ : أبكى مِن ضَربَتِکَ عَلَى القَرنِ (1) ، ولَطمِ فاطِمَةَ خَدَّها ، وطَعنَةِ الحَسَنِ فِى الفَخِذِ وَالسَّمِّ الَّذى يُسقى ، وقَتلِ الحُسَينِ . قالَ : فَبَكى أهلُ البَيتِ جَميعا ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما خَلَقَنا رَبُّنا إلّا لِلبَلاءِ . (2)

الأمالى للطوسى عن ابن عبّاس :لَمّا حَضَرَت رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله الوَفاةُ بَكى حَتّى بَلَّت دُموعُهُ لِحيَتَهُ ، فَقيلَ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ما يُبكيکَ ؟ فَقالَ : أبكي لِذُرِّيَّتى وما تَصنَعُ بِهِم شِرارُ اُمَّتى مِن بَعدى ، كَأَنّى بِفاطِمَةَ ابنَتى وقَد ظُلِمَت بَعدى ، وهِىَ تُنادى : «يا أبَتاه ، يا أبَتاه» فَلا يُعينُها أَحَدٌ مِن اُمَّتى . (3)

الأمالى للصدوق عن ابن عباس :قالَ عَلِىٌّ عليه السلام لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّکَ لَتُحِبُّ عَقيلاً ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : إى وَاللّهِ ، إنّى لَاُحِبُّهُ حُبَّينِ : حُبّا لَهُ ، وحُبّا لِحُبِّ أبى طالِبٍ لَهُ ، وإنَّ وَلَدَهُ لَمَقتولٌ فى مَحَبَّهِ وَلَدِکَ ، فَتَدمَعُ عَلَيهِ عُيونُ المُؤمِنينَ ، وتُصَلّى عَلَيهِ المَلائِكَهُ المُقَرَّبونَ . ثُمَّ بَكى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى جَرَت دُموعُهُ عَلى صَدرِهِ ، ثُمَّ قالَ : إلَى اللّهِ أشكو ما تَلقى عِترَتى مِن بَعدى . (4)

.

1- .القَرْنُ : جانب الرأس (الصحاح : ج 6 ص 2180 «قرن») .
2- .الأمالى للصدوق : ص 197 ح 208 عن محمّد بن عبد الرحمن عن أبيه ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 209 وليس فيه ذيله من «قال : فبكى أهل البيت» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 149 ح 17 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 188 ح 316 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 41 ح 4 .
4- .الأمالى للصدوق : ص 191 ح 200 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 288 ح 58 .

امام علی علیه السلام :من و فاطمه و حسن و حسین، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ایشان رو به ما کرد و گریست . من گفتم : ای پیامبر خدا ! چرا گریه می کنید ؟ ... فرمود : «از ضربتی که بر فرق تو زده می شود ، و از چنگی که فاطمه بر گونه خود می زند ، و از نیزه ای که بر ران حسن فرو برده می شود و شرنگی که بر او نوشانده می شود ، و از کشته شدن حسین، گریه می کنم» . پس اهل خانه همه گریستند . من گفتم : ای پیامبر خدا ! پروردگارمان ما را فقط برای رنج و بلا آفریده است .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفاتش گریست، چندان که اشک، محاسن او را خیس کرد . گفته شد : ای پیامبر خدا ! چرا ! گریه می کنید ؟ فرمود : «برای فرزندانم و کاری که بدترین های امّتم ، پس از من با آنها می کنند، می گریم . گویا دخترم فاطمه را می بینم که پس از من به او ستم شده و فریاد آه پدر ، آه پدرِ او بلند است و هیچ کس از امّتم به یاری اش نمی شتابد» .

الأمالی ، صدوق به نقل از ابن عبّاس :علی علیه السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا ! شما عقیل را دوست می داری ؟ فرمود : «آری، به خدا ، دو بار دوستش دارم : یکی برای خودش و یکی برای آن که ابو طالب دوستش داشت . فرزند او در راه دوستی و محبّت فرزند تو، کشته می شود ، و دیدگان مؤمنان برایش می گریند ، و فرشتگان مقرّب بر او درود می فرستند» . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان گریست که اشک هایش بر سینه اش جاری شد . آن گاه فرمود : «از آنچه پس از من بر سر خاندانم می آید، به خدا شِکوه می کنم» .

.

الأمالى للطوسى عن أبى ليلى :دَفَعَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله الرّايَةَ يَومَ خَيبَرَ إلى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ... وقالَ لَهُ : اِتَّقِ الضَّغائِنَ (1) الَّتى لَکَ فى صَدرِ مَن لا يُظهِرُها إلّا بَعدَ مَوتى ، أولئِکَ يَلعَنُهُمُ اللّهُ ويَلعَنُهُمُ اللّاعِنونَ . ثُمَّ بَکَى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ، فَقيلَ : مِمَّ بُکاؤُکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : أخبَرَنى جَبرَئيلُ عليه السلام أنَّهُم يَظلِمونَهُ وَيمنَعونَهُ حَقَّهُ ، ويُقاتِلونَهُ ويَقتُلونَ وُلدَهُ ، ويَظلِمونَهُم بَعدَهُ ، وأخبَرَنى جَبرَئيلُ عليه السلام عَنِ اللّهِ عز و جل : أنَّ ذلِکَ يَزولُ إذا قامَ قائِمُهُم ، وعَلَت کَلِمَتُهُم ، وَاجتَمَعَتِ الاُمَّةُ عَلى مَحَبَّتِهِم . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اِعتَنَقَنِى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ أجهَشَ باکِيا ، قُلتُ : ما يُبکيکَ ؟ قالَ : ضَغائِنُ قَومٍ لا يُبدونَها لَکَ إلّا مِن بَعدى . (3)

عنه عليه السلام :بَينَما رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله آخِذٌ بِيَدى ونَحنُ نَمشى فى بَعضِ سِکَکِ (4) المَدينَهِ ، إذ أتَينا عَلى حَديقَهٍ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَها مِن حَديقَهٍ ! قالَ : لَکَ فِى الجَنَّهِ أحسَنُ مِنها . ثُمَّ مَرَرنا بِاُخرى فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَها مِن حَديقَهٍ ! قالَ : لَکَ فِى الجَنَّهِ أحسَنُ مِنها ، حَتّى مَرَرنا بِسَبعِ حَدائِقَ ، کُلُّ ذلِکَ أقولُ : ما أحسَنَها ! ويَقولُ : لَکَ فِى الجَنَّهِ أحسَنُ مِنها . فَلَمّا خَلا لَهُ الطَّريقُ اعتَنَقَنى ثُمَّ أجهَشَ باکِيا ، قالَ : قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما يُبکيکَ ؟ قالَ : ضَغائِنُ فى صُدورِ أقوامٍ لا يُبدونَها لَکَ إلّا مِن بَعدى . قالَ : قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، فى سَلامَهٍ مِن دينى ؟ قالَ : فى سَلامَهٍ مِن دينِکَ . (5)

.

1- .الضِّغْنُ : الحِقْدُ والعَداوه والبغضاء ، وكذلک الضّغينه ، وجمعها الضَّغائن (النهايه : ج 3 ص 91 «ضغن») .
2- .الأمالى للطوسى : ص 351 ح 726 ، كشف اليقين : ص 457 ح 559 ، الطرائف : ص 521 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 45 ح 8 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 61 ح 31 .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 241 .
4- .السكک : قيل للأزقّه السِّکک لاصطفاف الدّور فيها (النهايه : ج 2 ص 384 «سكک») .

5- .مسند أبى يعلى : ج 1 ص 285 ح 561 ، تاريخ بغداد : ج 12 ص 398 الرقم 6859 ، تهذيب الكمال : ج 23 ص 239 الرقم 4741 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى عثمان [النهدى] ، كنز العمّال : ج 13 ص 176 ح 36523 ؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 98 نحوه ، بحار الأنوار : ج 28 ص 75 ح 33 .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابو لیلی :پیامبر صلی الله علیه و آله در روز خیبر، پرچم را به علی بن ابی طالب علیه السلام داد . . . و به او فرمود : «بترس از کینه های نهفته در سینه کسانی که جز پس از مرگ من، آنها را آشکار نمی سازند . اینان را خدا و لعنت کنندگان، لعنت می کنند» . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس گریست. گفته شد : از چه گریه می کنید، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «جبرئیل علیه السلام به من خبرداد که اینان به او (علی) ستم می کنند و او را از حقّش محروم می نمایند ، و با او می جنگند و فرزندانش را می کشند و پس از وی، به آنان ستم می کنند . جبرئیل علیه السلام همچنین از جانب خداوند عز و جلبه من خبرداد که : چون قائم آنان قیام کند، این وضع از بین می رود و سخنشان بالا می گیرد (فرمانشان حاکم می شود) و همه امّت، دوستدار آنان می شوند» .

امام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و ناگهان بلند بلند گریه کرد . گفتم : چه موجب شده که گریه کنید؟ فرمود : «کینه های مردمانی نسبت به تو که فقط پس از مرگ من، آنها را آشکار می کنند».

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستم را گرفته بود و در یکی از کوچه های مدینه قدم می زدیم که به باغی رسیدیم . من گفتم : چه باغ زیبایی، ای پیامبر خدا! فرمود : «در بهشت از این زیباتر برای تو هست» . سپس به باغ دیگری رسیدیم و من دوباره گفتم : چه باغ زیبایی، ای پیامبر خدا! فرمود : «در بهشت از این زیباتر برای تو هست» . تا این که به هفت باغ رسیدیم و هر بار من می گفتم : «چه باغ زیبایی!» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : «در بهشت از این زیباتر برای تو هست» . چون راه خلوت شد ، ایشان مرا در آغوش گرفت و بلند بلند گریه کرد . من گفتم : ای پیامبر خدا! چه چیزی موجب شد که گریه کنید ؟ فرمود : «کینه های نهفته در سینه های عدّه ای نسبت به تو که جز پس از من، آنها را نمایان نمی سازند» . گفتم : ای پیامبر خدا ! [آن زمان] من در سلامت دینی هستم ؟ فرمود : «در سلامت دینی هستی» .

.

عنه عليه السلام :كُلُّ عَينٍ يَومَ القِيامَهِ باكِيَهٌ ، وكُلُّ عَينٍ يَومَ القِيامَهِ ساهِرَهٌ ، إلّا عَينَ مَنِ اختَصَّهُ اللّهُ بِكَرامَتِهِ ، وبَكى عَلى ما يُنتَهَكُ مِنَ الحُسَينِ وآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام . (1)

الإمام الحسين عليه السلام :ما مِن عَبدٍ قَطَرَت عَيناهُ فينا قَطرَهً ، أو دَمَعَت عَيناهُ فينا دَمعَهً ، إلّا بَوَّأَهُ (2) اللّهُ بِها فِى الجَنَّهِ حُقُبا (3) . (4)

الإمام الحسين عليه السلام :أنَا قَتيلُ العَبرَهِ (5) ، لا يَذكُرُنى مُؤمِنٌ إلّا بَكى . (6)

كفايه الأثر عن الكميت بن أبى المستهلّ :دَخَلتُ عَلى سَيِّدى أبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهماالسلام ، فَقُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّى قَد قُلتُ فيكُم أبياتا ، أفَتَأذَنُ لى فى إنشادِها ؟ فَقالَ عليه السلام : إنَّها أيّامُ البيضِ ، قُلتُ : فَهُوَ فيكُم خاصَّهً ، قالَ عليه السلام : هاتِ ، فَأنشَأتُ أقولُ : أضحَكَنِى الدَّهرُ وأبكانيوَالدَّهرُ ذو صَرفٍ (7) وألوانِ لِتِسعَهٍ بِالطَّفِّ قَد غودِرواصاروا جَميعا رَهنَ أكفانِ فَبَكى عليه السلام وبَكى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، وسَمِعتُ جارِيَهً تَبكى مِن وَراءِ الخِباءِ ، فَلَمّا بَلَغتُ إلى قَولى : وسِتَّهٌ لا يُتَجازى بِهِمبَنو عَقيلٍ خَيرُ فِتيانِ ثُمَّ عَلِيٌّ الخَيرُ مَولاهُمُ (8)ذِكرُهُم هَيَّجَ أحزانى فَبَكى ، ثُمَّ قالَ عليه السلام : ما مِن رَجُلٍ ذَكَرَنا أو ذُكِرنا عِندَهُ فَخَرَجَ مِن عَينَيهِ ماءٌ ولَو قَدرَ مِثلِ جَناحِ البَعوضَهِ ، إلّا بَنَى اللّهُ لَهُ بَيتا فِى الجَنَّهِ ، وجَعَلَ ذلِکَ (الدَّمعَ) (9) حِجابا بَينَهُ وبَينَ النّارِ . (10)

.

1- .الخصال : ص 625 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 103 ح 1 .
2- .بوّأه اللّه منزلاً : أى أسكنه إيّاه (النهايه : ج 1 ص 159 «بوأ») .
3- .الحُقْبُ : الدهر والجمع أحقاب وضمّ القاف للإتباع لغه (المصباح المنير : ص 143 «حقب») .
4- .الأمالى للمفيد : ص 341 ح 6 ، الأمالى للطوسى : ص 116 ح 181 ، كامل الزيارات : ص 202 ح 288 عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه ، بشاره المصطفى : ص 62 كلّها عن الربيع عن المنذر عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 279 ح 8 .

5- .العَبْرَةُ : الدمعه ، وقيل : هو أن ينهمل الدمع ولا يُسمع البكاء (تاج العروس : ج 7 ص 178 «عبر») .
6- .كامل الزيارات : ص 216 ح 313 عن هارون بن خارجه و ص 215 ح 310 عن أبى بصير وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 200 ح 214 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 188 وفى الثلاثه الأخيره «استعبر» بدل «بكى» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 279 ح 5 .
7- .صرفُ الدهر : حِدْثانه ونوائبه (القاموس المحيط : ج 3 ص 161 «صرف») .
8- .فى المصدر : «مولاكم» ، والتصويب من بعض نسخ المصدر وبحار الأنوار .
9- .أثبتنا ما بين القوسين من بعض نسخ المصدر وبحار الأنوار .
10- .كفايه الأثر : ص 248 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 390 ح 2 .

امام علی علیه السلام :هر چشمی در روز قیامت، گریان است ، و هیچ چشمی در روز قیامت، خواب ندارد، مگر چشمی که خداوند، آن را به کرامت خود، مخصوص گردانیده و بر بی حرمتی به حسین و خاندان محمّد گریسته است .

امام حسین علیه السلام :هیچ بنده ای نیست که چشمان او به خاطر ما قطره ای اشک بریزند ، یا دیدگانش برای ما اشکبار شود، مگر آن که خداوند، بِدان سبب، روزگارانی دراز، او را در بهشت جای می دهد .

امام حسین علیه السلام :من کشته اشکم . هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آن که بگرید .

کفایه الأثر به نقل از کمیت بن ابی مستهل :خدمت سَرورم امام محمّد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! من در باره شما چند بیتی گفته ام . آیا اجازه می دهید آنها را بخوانم ؟ فرمود : «این روزها ایّام البیض (1) است» . گفتم : در خصوص شماست . فرمود : «بخوان» . من شروع به خواندن کردم : روزگار، مرا خنداند و گریاند و روزگار را دگرگونی ها و رنگ هاست برای نُه تنی که در طف رها شدند و همگی گروگان کفن ها شدند. ایشان گریست و امام صادق علیه السلام نیز گریه کرد ، و صدای گریه دخترکی را در پشت پرده هم شنیدم . چون به این ابیاتم رسیدم : و شش تنی که کسی به پای آنان نمی رسد فرزندان عقیل، این بهترین شهسواران سپس علی که بهترین آقای آنهاست یاد آنان، اندوه ها را در جانم شعله ور می سازد. ایشان باز گریست و سپس فرمود : «هیچ مردی نیست که از ما یاد کند یا در حضور او از ما یاد شود و از چشمانش حتّی به اندازه بال پشه ای ، اشک بیاید، مگر آن که خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا می کند و آن اشک را مانعی میان او و آتش قرار می دهد» .

.

1- .سه روز میانه ماه رجب که ویژه عبادت و استغفار است .

الإمام الصادق عليه السلام :مَن ذَكَرَنا أو ذُكِرنا عِندَهُ ، فَخَرَجَ مِن عَينِهِ مِثلُ جَناحِ الذُّبابِ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنوبَهُ ولَو كانَت أكثَرَ مِن زَبَدِ البَحرِ . (1)

عنه عليه السلام :مَن دَمَعَت عَينُهُ فينا دَمعَةً ؛ لِدَمٍ سُفِکَ لَنا ، أو حَقٍّ نُقِصناهُ ، أو عِرضٍ انتُهِکَ لَنا ، أو لِأَحَدٍ من شيعَتِنا ، بَوَّأَهُ اللّهُ تَعالى بِها فِى الجَنَّهِ حُقُبا . (2)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 223 ح 1 ، قرب الإسناد : ص 36 ح 117 ، مستطرفات السرائر : ص 125 ح 9 كلّها عن بكر بن محمّد الأزدى ، كامل الزيارات : ص 207 ح 293 عن فضيل بن يسار نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 282 ح 14 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 175 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 194 ح 330 ، بشاره المصطفى : ص 105 كلّها عن محمّد بن أبى عماره الكوفى ، بحار الأنوار : ج 44 ص 279 ح 7 .

امام صادق علیه السلام :هر کس از [مصائب] ما یاد کند یا در حضور او از [مصائب] ما یاد شود و به اندازه بال پشه ای اشک از چشمانش خارج شود ، خداوند، گناهان او را می آمرزد، اگرچه بیشتر از کف دریا باشد .

امام صادق علیه السلام :هر کس به خاطر ما ، برای خونی که از ما ریخته شده یا حقّی که از ما گرفته شده یا هتک حرمتی که به ما یا به یکی از شیعیان ما شده است ، قطره اشکی از چشمش جاری شود، خداوند متعال به سبب آن ، او را روزگاری دراز در بهشت جای می دهد .

.

عنه عليه السلام :إنَّ الأَرضَ وَالسَّماءَ لَتَبكى مُنذُ قُتِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام رَحمَةً لَنا ، وما بَكى لَنا مِنَ المَلائِكَهِ أكثَرُ ، وما رَقَأت (1) دُموعُ المَلائِكَهِ مُنذُ قُتِلنا . وما بَكى أحَدٌ رَحمَةً لَنا ولِما لَقينا إلّا رَحِمَهُ اللّهُ قَبلَ أن تَخرُجَ الدَّمعَهُ مِن عَينِهِ ، فَإذا سالَت دُموعُهُ عَلى خَدِّهِ ، فَلَو أنَّ قَطرَهً مِن دُموعِهِ سَقَطَت فى جَهَنَّمَ ، لَأَطفَأت حَرَّها حَتّى لا يوجَدَ لَها حَرٌّ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن تَذَكَّرَ مُصابَنا فَبَكى وأَبكى ، لَم تَبكِ عَينُهُ يَومَ تَبكِى العُيونُ . (3)

عنه عليه السلام :يا دِعبِلُ ، مَن بَكى وأَبكى عَلى مُصابِنا ولَو واحِدا ، كانَ أجرُهُ عَلَى اللّهِ . يا دِعبِلُ ، مَن ذَرَفَت عَيناهُ عَلى مُصابِنا وبَكى لِما أصابَنا مِن أعدائِنا ، حَشَرَهُ اللّهُ مَعَنا فى زُمرَتِنا . (4)

راجع : موسوعه الإمام الحسين عليه السلام : ج 6 ص 101 (القسم الحادى عشر: إقامه مأتم الحسين عليه السلام وذكر مصائبه والبكاء عليه) .

2 / 6البُكاءُ لِفَقدِ الصّالِحينَالدّعوات :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : يا رَبِّ ، أىُّ عِبادِكَ أحَبُّ إلَيكَ ؟ قالَ : الَّذى يَبكى لِفَقدِ الصّالِحينَ ، كَما يَبكِى الصَّبِىُّ عَلى فَقدِ أبَوَيهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا أتاهُ جَبرَئيلُ بِنَعيِ النَّجاشِىِّ ، بَكى بُكاءَ حَزينٍ عَلَيهِ ، وقالَ : إنَّ أخاكُم أصحَمَهَ وهُوَ اسمُ النَّجاشِىِّ ماتَ . (6)

.

1- .رقأ الدمع : إذا سكن وانقطع (النهايه : ج 2 ص 248 «رقأ») .
2- .كامل الزيارات : ص 204 ح 291 عن مسمع بن عبد الملک كردين البصرى ، بحار الأنوار : ج 44 ص 290 ح 31 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 294 ح 48 ، الأمالى للصدوق : ص 131 ح 119 وفيه «ذكّر بمصابنا » بدل « تذكّر مصابنا » وكلاهما عن الحسن بن على بن فضّال ، بحار الأنوار : ج 44 ص 278 ح 1 .

4- .بحار الأنوار : ج 45 ص 257 ح 15 نقلاً عن بعض مؤلفات المتأخرين عن دعبل .
5- .الدّعوات : ص 241 ح 676 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 172 ح 6 .
6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 279 ح 19 عن محمّد بن زياد ، الخصال : ص 360 ح 47 عن زياد عن أبيه وكلاهما عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 418 ح 3 .

2 / 6 گریستن برای از دست دادن نیکان

امام صادق علیه السلام :از زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام کشته شد ، آسمان و زمین ، از سر دلسوزی بر ما ، می گریند ، و گریه ای که فرشتگان برای ما کرده اند، بیشتر بوده است ، و از زمانی که ما کشته شده ایم، اشک های فرشتگان، قطع نشده است . و هر کس از سرِ دلسوزی برای ما و برای آنچه بر سر ما آمده است، گریه کند ، پیش از آن که اشک از چشمش خارج شود ، خداوند بر او رحمت می آورد ، و چون اشکش بر گونه اش جاری گردد ، اگر قطره ای از اشک های او در جهنّم بیفتد ، گرمای آن را فرو می نشاند، به طوری که برای آن گرمایی نمی ماند .

امام رضا علیه السلام :هر کس به یاد مصیبت ما افتد و بگرید و دیگران را بگریاند ، در آن روزی که دیدگان می گریند ، دیده او گریان نخواهد بود .

امام رضا علیه السلام :ای دِعبِل ! هر کس بر مصیبت ما بگرید و بگریاند حتّی یک نفر را ، اجرش با خدا خواهد بود . ای دعبل ! هر کس چشمانش بر مصیبت ما اشک ریزد و برای آنچه از دشمنانمان به ما رسیده است، بگرید ، خداوند، او را با ما و در گروه ما محشور می نماید .

ر . ک : دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 9 ص 331 (بخش یازدهم : عزاداری و گریه برای امام حسین علیه السلام) .

2 / 6گریستن برای از دست دادن نیکانالدعوات :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : پروردگارا ! کدام یک از بندگانت نزد تو محبوب تر است ؟ خداوند فرمود : «آن که برای از دست دادن نیکان، چنان بگرید که کودک برای از دست دادن پدر و مادرش می گرید» .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که جبرئیل خبر مرگ نجاشی را برایش آورد ، غمگنانه بر او گریست و فرمود : «برادرتان اصحمه نام نجاشی مُرد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :خالِطُوا النّاسَ مُخالَطَةً إن مِتُّم مَعَها بَكَوا عَلَيكُم . (1)

الكافى عن علىّ بن إبراهيم رفعه :لَمّا ماتَ ذَرُّ بنُ أبى ذَرٍّ ، مَسَحَ أبو ذَرٍّ القَبرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قالَ : رَحِمَكَ اللّهُ يا ذَرُّ ، وَاللّهِ إن كُنتَ بى بارّا ، ولَقَد قُبِضتَ وإنّى عَنكَ لَراضٍ ، أما وَاللّهِ ما بى فَقدُكَ (2) ، وما عَلَيَّ مِن غَضاضَةٍ (3) ، ومالى إلى أحَدٍ سِوَى اللّهِ مِن حاجَةٍ ، ولَولا هَولُ المُطَّلَعِ لَسَرَّنى أن أكونَ مَكانَكَ ، ولَقَد شَغَلَنِى الحُزنُ لَكَ عَنِ الحُزنِ عَلَيكَ ، وَاللّهِ ما بَكَيتُ لَكَ ولكِن بَكَيتُ عَلَيكَ ، فَلَيتَ شِعرى ما ذا قُلتَ ، وماذا قيلَ لَكَ ؟ ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ إنّى قَد وَهَبتُ لَهُ مَا افتَرَضتَ عَلَيهِ مِن حَقّى ، فَهَب لَهُ مَا افتَرَضتَ عَلَيهِ مِن حَقِّكَ ، فَأَنتَ أحَقُّ بِالجودِ مِنّى . (4)

راجع : ص 322 (بكاء الأرض والسماء) .

2 / 7البُكاءُ فى شِدَّةِ المُصيبَهالكافى عن منصور الصيقل :شَكَوتُ إلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وَجدا (5) وَجَدتُهُ عَلَى ابنٍ لى هَلَكَ ، حَتّى خِفتُ عَلى عَقلى . فَقالَ : إذا أصابَكَ مِن هذا شَىءٌ فَأَفِضْ مِن دُموعِكَ ؛ فَإِنَّهُ يَسكُنُ عَنكَ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 10 ، الأمالى للطوسى : ص 595 ح 1232 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 75 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 42 ص 247 ح 50 .
2- .«ما بى فقدک» : أى ليس علىّ بأس أو حزنٌ من فقدک ، وما أوقع بى فقدک مكروها (مرآه العقول : ج 14 ص 237) .
3- .غضاضه : ذلّه ومنقصه (الصحاح : ج 3 ص 1095 «غضض») .
4- .الكافى : ج 3 ص 250 ح 4 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 185 ح 558 ، مسكّن الفؤاد : ص 62 وليس فيهما «علىّ بن إبراهيم رفعه» وزاد فى آخرهما «والكرم» ، بحار الأنوار : ج 82 ص 142 ح 25 .
5- .توجّدت لفلان : أى حزنت (لسان العرب : ج 3 ص 446 «وجد») .
6- .الكافى : ج 3 ص 250 ح 3 .

2 / 7 گریستن در سختی مصیبت

امام علی علیه السلام :با مردم چنان معاشرت کنید که اگر در آن حال مُردید، بر شما بگریند .

الکافی به نقل از علی بن ابراهیم ، در حدیثی که آن را به معصوم علیه السلام می رساند :چون ذر ، پسر ابو ذر ، مُرد ، ابو ذر قبر او را با دستش صاف و هموار کرد (/ بر روی قبرش دست کشید) و سپس گفت : خدا تو را رحمت کند، ای ذر! به خدا سوگند که تو نسبت به من نیکوکار و فرمان بردار بودی ، و در حالی از دنیا رفتی که من از تو خشنودم . به خدا سوگند که از دست دادن تو، مرا اندوهگین نساخت ، و از من چیزی نکاست ، و مرا به هیچ کس جز خدا نیازی نیست . اگر ترس از قبر (/ صحرای محشر) نبود، هر آینه خوش حال می شدم که من به جای تو بودم [و من می مردم] . اندوهِ تو، مرا از اندوه خوردن بر [فقدان] تو باز می دارد . به خدا سوگند، من بر [مرگ]تو، گریه نکردم؛ بلکه برای [نگرانی از آینده] تو گریستم . کاش می دانستم [در پاسخ به نکیر و منکر] چه گفتی و چه به تو گفته شد ! سپس گفت : بار خدایا ! من از حقّ خودم که بر او [نسبت به من] واجب ساخته بودی، گذشتم . پس تو نیز از حقّ خودت که بر او واجب کرده بودی ، بگذر ، که تو به بخشیدن، از من سزاوارتری .

ر . ک : ص 323 (گریه کردن زمین و آسمان) .

2 / 7گریستن در سختی مصیبتالکافی به نقل از منصور صیقل :به امام صادق علیه السلام از اندوه شدیدی که برای مرگ فرزندم به من دست داده بود و می ترسیدم که [در اثر آن،] عقلم را از دست بدهم ، شکایت کردم . فرمود : «هر گاه چنین حالتی به تو دست داد ، اشک بریز ؛ زیرا با این کار ، تسکین می یابی» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن خافَ عَلى نَفسِهِ مِن وَجدٍ بِمُصيبَهٍ فَليُفِض مِن دُموعِهِ ؛ فَإِنَّهُ يَسكُنُ عَنهُ . (1)

2 / 8البُكاءُ لِفِراقِ الأَحِبَّهِالإمام الصادق عليه السلام :قالَ سَلمانُ : عَجِبتُ بِسِتٍّ ، ثَلاثٍ أضحَكَتنى وثَلاثٍ أبكَتنى ؛ فَأَمَّا الَّتى أبكَتنى : فَفِراقُ الأَحِبَّهِ مُحَمَّدٍ وحِزبِهِ ، وهَولُ المُطَّلَعِ ، وَالوُقوفُ بَينَ يَدَي اللّهِ عز و جل ، وأَمَّا الَّتى أضحَكَتنى : فَطالِبُ الدُّنيا وَالمَوتُ يَطلُبُهُ ، وغافِلٌ ولَيسَ بِمَغفولٍ عَنهُ ، وضاحِكٌ مِل ءَ فيهِ لا يَدرى أرَضِىَ اللّهُ أم سَخِطَ . (2)

نهج البلاغه عن نوف البكالى عن الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :أينَ إخوانِىَ الَّذينَ رَكِبُوا الطَّريقَ ومَضَوا عَلَى الحَقِّ ؟ أينَ عَمّارٌ ؟ وأَينَ ابنُ التَّيِّهانِ ؟ وأينَ ذُو الشَّهادَتَينِ ؟ وأينَ نُظَراؤُهُم مِن إخوانِهِمُ الَّذينَ تَعاقَدوا عَلَى المَنِيَّهِ ، وأُبرِدَ (3) بِرُؤوسِهِم إلَى الفَجَرَهِ ؟ قالَ : ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلى لِحَيتِهِ الشَّريفَهِ الكَريمَهِ ، فَأَطالَ البُكاءَ ، ثُمَّ قالَ عليهِ السلام : أَوِّه عَلى إخوانِىَ الَّذينَ تَلَوُا القُرآنَ فَأَحكَموهُ ، وتَدَبَّرُوا الفَرضَ فَأَقاموهُ ، أحيَوُا السُّنَّهَ وأَماتُوا البِدعَهَ ، دُعوا لِلجِهادِ فَأَجابوا ، ووَثِقوا بِالقائِدِ فَاتَّبَعوهُ . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 187 ح 568 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 105 .
2- .الخصال : ص 326 ح 17 عن منذر الجوّان ، الاختصاص : ص 230 وفيه «أرضى له ربه» بدل «أرضى اللّه » ، المحاسن : ج 1 ص 63 ح 6 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 78 ص 453 ح 24 .
3- .أبرده : أرسله بريدا (تاج العروس : ج 4 ص 350 «برد») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 182 .

2 / 8 گریستن در فراق عزیزان

امام صادق علیه السلام :هر کس از غم و اندوه مصیبتی، بر جان خویش ترسید ، اشک بریزد ؛غمش تسکین می یابد .

2 / 8گریستن در فراق عزیزانامام صادق علیه السلام :سلمان گفت : از شش چیز تعجّب کردم : سه چیز مرا می خنداند و سه چیز به گریه ام می اندازد . آن سه چیز که مرا می گریاند ، فراق عزیزانم محمّد صلی الله علیه و آله و گروه اوست ، و وحشت قبر (/ قیامت) ، و ایستادن در برابر خداوند عز و جل . و آن سه چیز که موجب خنده ام می شود ، طالب دنیاست، در حالی که مرگ در طلب اوست ، و غافلی که در مورد او غفلت نمی شود ، و کسی که صدایش به خنده بلند می شود، در حالی که نمی داند آیا خدا از او خشنود است یا ناخشنود .

نهج البلاغه به نقل از نوف بکالی :امام علی علیه السلام فرمود : «کجایند آن برادران من که گام در راه نهادند و مسیر حق را پیمودند ؟ کجاست عمّار ؟ کجاست پسر تیّهان ؟ کجاست ذو الشهادتین ؟ و کجایند برادران همتای ایشان که بر مرگ [و کشته شدن در راه حق]هم پیمان شدند و سرهایشان نزد تبهکاران فرستاده شد ؟». ایشان سپس با دست خود بر محاسن شریف و گرامی اش زد و لختی بسیار گریست و آن گاه فرمود : «دردا و دریغا بر آن برادران من که قرآن را خواندند و استوارش ساختند ، و در باره فرایض [الهی] اندیشیدند و آنها را بر پا داشتند ، سنّت [پیامبر] را زنده کردند و بدعت را میراندند ، به جهاد فرا خوانده شدند و لبّیک گفتند ، و به رهبر خویش اعتماد کردند و از او پیروی نمودند .

.

الأمالى للمفيد عن أبى جهضم الأزدى عن أبيه فى حَديثِ إخراجِ عُثمانَ أبا ذَرٍّ إلَى الرَّبَذَهِ :وتَقَدَّمَ أن لا يُشَيِّعَهُ أحَدٌ مِنَ النّاس ، فَبَلَغَ ذلِکَ أميرَ المُؤمِنينَ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَبَکى حَتّى بَلَّ لِحيَتَهُ بِدُموعِهِ ، ثُمَّ قالَ عليه السلام : أهکَذا يُصنَعُ بِصاحِبِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟! إنّا للّهِ وإنّا إلَيهِ راجِعونَ . ثُمَّ نَهَضَ ومَعَهُ الحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهماالسلام وعَبدُ اللّهِ بنُ العَبّاسِ وَالفَضلُ وقُثَمُ وعُبَيدُ اللّهِ ، حَتّى لَحِقوا أبا ذَرٍّ فَشَيَّعوهُ ، فَلَمّا بَصُرَ بِهِم أبو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللّهُ حَنَّ إلَيهِم وبَکى عَلَيهِم ، وقالَ : بِأبى وُجوهٌ إذا رَأيتُها ذَکَرتُ بِها رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وشَمَلَتنِى البَرَکَهُ بِرُؤيَتِها ... . فَوَدَّعَهُ القَومُ ، ورَجَعوا وهُم يَبکونَ عَلى فِراقِهِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا حَضَرَتِ الحَسَنَ عليه السلام الوَفاهُ بَکى ، فَقيلَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، تَبکى ومَکانُکَ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الَّذى أنتَ بِهِ ، وقَد قالَ فيکَ ما قالَ ، وقَد حَجَجتَ عِشرينَ حَجَّهً ماشِيا ، وقَد قاسَمتَ مالَکَ ثَلاثَ مَرّاتٍ حَتَّى النَّعلَ بِالنَّعلِ ؟! فَقالَ : إنَّما أبکى لِخَصلَتَينِ : لِهَولِ المُطَّلَعِ ، وفِراقِ الأحِبَّهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ فى رِثاءِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : نَفسى عَلى زَفَراتِها مَحبوسَهٌيا لَيتَها خَرَجَت مَعَ الزَّفَراتِ (3) لا خَيرَ بَعدَکَ فِى الحَياهِ وإنَّماأبکى مَخافَهَ أن تَطولَ حَياتى (4)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 165 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 397 ح 3 .
2- .الكافى : ج 1 ص 461 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 303 ح 62 عن الحسن بن علىّ بن فضال عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام الحسين عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 94 ح 2266 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 79 ح 213 وزاد فيه «عشرين حجه راكبا» بعد «وقد حججت» ، بحار الأنوار : ج 6 ص 159 ح 22 .
3- .زفر زفيرا : أخرج نفسه بعد مدِّه إيّاه ، والاسم الزفره والجمع الزفرات (مجمع البحرين : ج 2 ص 774 «زفر») .
4- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 170 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 240 وفيه «أخشى» بدل «أبكى» ، بحار الأنوار

: ج 22 ص 547 ح 65 .

الأمالی ، مفید به نقل از ابو جهضم ازدی ، از پدرش ، در بیان تبعید شدن ابو ذر به ربذه به دستور عثمان :و دستور داد که هیچ کس از مردم ، او را بدرقه نکند . خبر به امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام رسید . ایشان چندان گریست که محاسنش از اشک تر شد . سپس فرمود : «با [یارِ] همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه رفتار می شود ! انّا للّه و إنّا إلیه راجعون» . آن گاه برخاست و حسن و حسین علیهم السلام و عبد اللّه بن عبّاس و فضل و قُثَم و عبید اللّه نیز با ایشان همراه شدند تا به ابو ذر رسیدند و او را مشایعت کردند . ابو ذر که خدا او را رحمت کند با دیدن آنها ، مشتاقانه به سویشان شتافت و بر آنان گریست و گفت : پدرم به فدای چهره هایی که هر گاه آنها را می بینم ، به یاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می افتم ، و با دیدنشان برکت ، وجودم را فرا می گیرد... . پس ، آن عدّه با او خداحافظی کردند و در حالی که از فراق او می گریستند ، باز گشتند .

امام باقر علیه السلام :حسن علیه السلام چون هنگام رحلتش فرا رسید ، گریست . گفته شد : ای پسر پیامبر خدا ! شما چرا گریه می کنید، در حالی که نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان جایگاهی دارید ، و در حقّ شما گفتنی ها گفته است ، و بیست مرتبه پیاده به حج رفته اید ، و سه بار دارایی خود را [میان خود و تهی دستان و نیازمندان ، به طور برابر]تقسیم کرده اید تا جایی که کفشی دادید و کفشی برای خود نگه داشتید؟ ! فرمود : «برای دو چیز می گریم : برای وحشت قبر و قیامت ، و جدا شدن از عزیزان و دوستان» .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان، در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله :جانم زندانی نفس های خویش است و ای کاش با نفس ها خارج می شد! پس از تو در زندگی، خیری نیست ؛ بلکه از این می گریم که زندگی ام به درازا کشد .

.

2 / 9البُكاءُ عَلى سوءِ الخاتِمَهصحيح البخارى عن ابن عمر :لَمّا مَرَّ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بِالحِجرِ قالَ : لا تَدخُلوا مَساكِنَ الَّذينَ ظَلَموا أنفُسَهُم ، أن يُصيبَكُم ما أصابَهُم ، إلّا أن تَكونوا باكينَ . ثُمَّ قَنَّعَ رَأسَهُ ، وأسرَعَ السَّيرَ ، حَتّى أجازَ الوادِىَ . (1)

2 / 10البُكاءُ عَلَى الدّينِ إذا وَلِيَهُ غَيرُ أهلِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَبكوا عَلَى الدّينِ إذا وَلِيَهُ أهلُهُ ، ولكِنِ ابكوا عَلَيهِ إذا وَلِيَهُ غَيرُ أهلِهِ . (2)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1609 ح 4157 وج 3 ص 1237 ح 3200 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2285 ح 38 و 39 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 346 ح 5342 وص 358 ح 5404 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 632 ح 4367 و 4368 ، كنز العمّال : ج 12 ص 310 ح 35163 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 149 ح 23646 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 560 ح 8571 ، المعجم الكبير : ج 4 ص 158 ح 3999 كلّها عن أبى أيّوب ، كنز العمّال : ج 6 ص 88 ح 14967 .

2 / 9 گریستن بر بدفرجامی

2 / 10 گریستن بر دین، آن گاه که به دست نااهل می افتد

2 / 9گریستن بر بدفرجامیصحیح البخاری به نقل از ابن عمر :پیامبر صلی الله علیه و آله از [وادی اصحاب] حِجر، عبور کرد و فرمود : «در سراهای کسانی که بر خویشتن ستم کردند ، وارد نشوید . مبادا بلایی که بر سر آنان آمد، بر سر شما نیز بیاید ، مگر در حال گریستن» و سپس سرش را پوشاند و به شتاب حرکت کرد تا از وادی گذشت .

2 / 10گریستن بر دین، آن گاه که به دست نااهل می افتدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر دین، آن گاه که در دست اهلش است ، گریه نکنید ؛ بلکه آن گاه بر آن بگریید که به دست نااهلان می افتد .

.

الفَصلُ الثّالِث : مبادئ البكاء الممدوح3 / 1العِلمُالكتاب«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أبا ذَرٍّ ، مَن اُوتِىَ مِنَ العِلمِ ما لا يُبكيهِ ، لَحَقيقٌ أن يَكونَ قَد اُوتِىَ عِلما لا يَنفَعُهُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ نَعَتَ العُلَماءَ فَقالَ عز و جل : «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» . يا أبا ذَرٍّ ، مَنِ استَطاعَ أن يَبكِىَ فَليَبكِ ، ومَن لَم يَستَطِع فَليُشعِر قَلبَهُ الحُزنَ وَليَتَباکَ . (2)

.

1- .الإسراء : 107 109 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 367 ح 2661 ، الأمالى للطوسى : ص 529 ح 1162 نحوه وكلاهما عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 79 ح 3 .

فصل سوم : خاستگاه های گریه پسندیده

3 / 1 علم و معرفت

فصل سوم : خاستگاه های گریه پسندیده3 / 1علم و معرفتقرآن«بی گمان، کسانی که پیش از [نزول] آن ، دانش یافته اند ، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی ، در می افتند و می گویند: «منزّه است پروردگار ما ، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای ابو ذر! به هر کس علمی داده شده که او را نمی گریاند، بی گمان، به او علمی ناسودمند داده اند ؛ چرا که خداوند عز و جل در وصف عالمان فرموده است : «کسانی که پیش از [نزول]آن ، دانش یافته اند ، چون [این کتاب]بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی ، در می افتند و می گویند: «منزّه است پروردگار ما ، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید» . ای ابو ذر! کسی که می تواند بگرید ، بگرید ، و کسی که نمی تواند ، دلش را اندوهگین سازد و وانمود به گریستن کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى أرى ما لا تَرَونَ ، وأَسمَعُ ما لا تَسمَعونَ ؛ أطَّتِ السَّماءُ (1) وحُقَّ لَها أن تَئِطَّ ! ما فيها مَوضِعُ أربَعِ أصابِعَ إلّا ومَلَكٌ واضِعٌ جَبهَتَهُ ساجِدا للّهِ ، وَاللّهِ لَو تَعلَمونَ ما أعلَمُ ، لَضَحِكتُم قَليلاً ولَبَكَيتُم كَثيرا ، وما تَلَذَّذتُم بِالنِّساءِ عَلَى الفُرُشِ ، ولَخَرَجتُم إلَى الصُّعُداتِ (2) تَجأَرونَ إلَى اللّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :سُعِرَتِ (4) النّارُ لِأَهلِ النّارِ ، وجاءَتِ الفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيلِ المُظلِمِ ، لَو تَعلَمونَ ما أَعلَمُ لَضَحِكتُم قَليلاً ولَبَكَيتُم كَثيرا . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :عُرِضَت عَلَيَّ الجَنَّةُ وَالنّارُ ، فَلَم أرَ كَاليَومِ فِى الخَيرِ وَالشَّرِّ ، ولَو تَعلَمونَ ما أَعلَمُ لَضَحِكتُم قَليلاً ولَبَكَيتُم كَثيرا . (6)

صحيح مسلم عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ! لَو رَأَيتُم ما رَأَيتُ لَضَحِكتُم قَليلاً ولَبَكَيتُم كَثيرا . قالوا : وما رَأَيتَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : رَأَيتُ الجَنَّةَ وَالنّارَ . (7)

.

1- .أطّت السماء : الأطيط صوت الأقتاب ، وأطيط الإبل : أصواتها وحنينها ؛ أى أنّ كثره ما فيها من الملائكه قد أثقلها حتّى أطّت (النهايه : ج 1 ص 54 «أطط») .
2- .الصعدات : هى الطرق (النهايه : ج 3 ص 29 «صعد») .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 556 ح 2312 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1402 ح 4190 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 121 ح 21572 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 554 ح 3883 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 83 ح 13337 وفيه «موضع إصبع» بدل «موضع أربع أصابع» وكلّها عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 10 ص 363 ح 29829 ؛ بحار الأنوار : ج 59 ص 199 ح 69 نقلاً عن الدرّ المنثور .
4- .سعرتُ النار والحرب : هيّجتُهما وألهبتهما (الصحاح : ج 2 ص 684 «سعر») .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 736 ح 6672 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 272 ح 887 ، أُسد الغابه : ج 4 ص 211 الرقم 3924 كلّها عن ابن اُمّ مكتوم ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 604 ح 86 عن عبيد بن

عمير وليس فى الثلاثه الأخيره «لأهل النار» ، كنز العمّال : ج 11 ص 258 ح 31446 .
6- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1832 ح 134 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 338 ح 11154 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 11 ص 408 ح 31910 .
7- .صحيح مسلم : ج 1 ص 320 ح 112 ، سنن النسائى : ج 3 ص 83 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 206 ح 11997 ، صحيح ابن خزيمه : ج 3 ص 47 ح 1602 ، مسند أبي يعلى : ج 4 ص 100 ح 3944 ، كنز العمّال : ج 8 ص 278 ح 22911 نقلاً عن ابن النجّار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من چیزی را می بینم که شما نمی بینید و چیزی را می شنوم که شما نمی شنوید . آسمان نالید و حق داشت که بنالد ؛ زیرا در آن به اندازه چهار انگشت جا نیست، مگر این که در آن جا فرشته ای پیشانی اش را برای خدا به سجده نهاده است . به خدا سوگند، اگر آنچه را من می دانم، شما می دانستید، بی گمان، کم می خندیدید و بسیار می گریستید ، و از زنان در بستر، کام نمی گرفتید ، و سر به بیابان می گذاشتید و به درگاه خدا زاری و شیون می کردید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آتش برای دوزخیان، شعله ور گشته و فتنه ها چونان پاره های شب تار، از راه رسیده اند . اگر آنچه را من می دانم، شما می دانستید، بی گمان، اندک می خندیدید و بسیار می گریستید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت و دوزخ به من نمایانده شدند و همانند امروز ، در خوبی و بدی ، هرگز ندیده ام . اگر آنچه را من می دانم، شما می دانستید، هر آینه اندک می خندیدید و بسیار می گریستید .

صحیح مسلم به نقل از اَ نَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، اگر آنچه را من دیدم، شما می دیدید، هر آینه اندک می خندیدید و فراوان می گریستید» . گفتند : شما چه دیدید، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «بهشت و دوزخ را دیدم» .

.

تاريخ دمشق عن أبى الدرداء :لَو تَعلَمونَ ما أنتُم لاقونَ بَعدَ المَوتِ ، ما أكَلتُم طَعاما ، ولا شَرِبتُم شَرابا عَلى شَهوَةٍ أبَدا ، ولا دَخَلتُم بَيتا تَستَظِلّونَ فى ظِلِّهِ أبَدا ، ولَبَرَزتُم إلَى الصُّعُداتِ تَلدِمونَ (1) صُدورَكُم ، وتَبكونَ عَلى أنفُسِكُم . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! أظَلَّتكُمُ الفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيلِ المُظلِمِ . أيُّهَا النّاسُ ! لَو تَعلَمونَ ما أعلَمُ لَبَكَيتُم كَثيرا وضَحِكتُم قَليلاً . أيُّهَا النّاسُ ! استَعيذوا بِاللّهِ مِن عَذابِ القَبرِ ؛ فَإِنَّ عَذابَ القَبرِ حَقٌّ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يَنبَغى لِلعالِمِ أن يَكونَ قَليلَ الضِّحكِ ، كَثيرَ البُكاءِ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام :كُنّا جُلوسا فِى المَسجِدِ ، إذ صَعِدَ المُؤَذِّنُ المَنارَةَ ، فَقالَ : «اللّهُ أكبَرُ اللّهُ أكبَرُ» ، فَبَكى أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، وبَكَينا بِبُكائِهِ . فَلَمّا فَرَغَ المُؤَذِّنُ ، قالَ : أتَدرونَ ما يَقولُ المُؤَذِّنُ ؟ قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ ووَصِيُّهُ أعلَمُ . فَقالَ : لَو تَعلَمونَ ما يَقولُ ، لَضَحِكتُم قَليلاً ولَبَكَيتُم كَثيرا . (5)

.

1- .اللَّدم : اللّطم ، وأيضا : الضرب مطلقا أو بكلتا اليدين ، أو بشىء ثقيل يسمع وقعه (تاج العروس : ج 17 ص 646 «لدم») .
2- .تاريخ دمشق : ج 56 ص 268 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 15 ص 640 ح 42525 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 363 ح 24574 عن عائشه ، كنز العمّال : ج 11 ص 156 ح 31013 .
4- .الفردوس : ج 5 ص 500 ح 8885 عن اُبى بن كعب ، كنز العمّال : ج 10 ص 243 ح 29289 .
5- .التوحيد : ص 238 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 38 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن ، فلاح السائل : ص 262 ح 156 عن أبى زيد بن الحسن وكلها عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .

تاریخ دمشق به نقل از ابو دردا :اگر بدانید که پس از مرگ با چه رو به رو می شوید ، هرگز از روی میل، غذا نمی خوردید ، و آشامیدنی نمی نوشیدید ، و هیچ گاه وارد خانه ای نمی شدید تا در سایه آن بیارمید ، و سر به بیابان ها می گذاشتید ، و بر سر و سینه خود می کوفتید ، و بر حال خویش می گریستید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! فتنه ها همچون پاره های شب تار، شما را در میان گرفته اند . ای مردم ! اگر آنچه را من می دانم، شما بدانید، بی گمان، بسیار می گریید و اندک می خندید . ای مردم ! از عذاب قبر، به خدا پناه ببرید، که عذاب قبر، حقیقت دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار است که عالم، کم خنده و پرگریه باشد .

امام حسین علیه السلام :در مسجد نشسته بودیم که مؤذّن به بالای گل دسته رفت و گفت : «اللّه أکبر ، اللّه أکبر» . امیر مؤمنان علی بن ابی طالب گریست و ما نیز از گریه او گریستیم . چون مؤذّن اذان را تمام کرد ، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «آیا می دانید که مؤذّن چه می گوید ؟». گفتیم : خدا و پیامبرش و وصیّ او داناترند . فرمود : «اگر بدانید که چه می گوید ، هر آینه اندک می خندید و بسیار می گریید» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :البُكاءُ مِن خيفَهِ اللّهِ لِلبُعدِ عَنِ اللّهِ ، عِبادَهُ العارِفينَ . (1)

3 / 2الإِيماناُلكتاب«وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُکُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ» . (2)

الحديثتفسير القمّى :جاءَ البَكّاؤونَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُم سَبعَهٌ ؛ مِن بَنى عَمرِو بنِ عَوفٍ : سالِمُ بنُ عُمَيرٍ ، قَد شَهِدَ بَدرا لَا اختِلافَ فيهِ . ومِن بَنى واقِفٍ : هَرَمِىُّ بنُ عُمَيرٍ . ومِن بَنى حارِثَهَ : عُلَيَّهُ بنُ زَيدٍ وهُوَ الَّذى تَصَدَّقَ بِعِرضِهِ ؛ وذلِکَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أمَرَ بِصَدَقَهٍ فَجَعَلَ النّاسُ يَأتونَ بِها ، فَجاءَ عُلَيَّهُ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وَاللّهِ ما عِندى ما أتَصَدَّقُ بِهِ ، وقَد جَعَلتُ عِرضى (3) حِلّاً ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «قَد قَبِلَ اللّهُ صَدَقَتَکَ» . ومِن بَنى مازِنِ بنِ النَّجّارِ : أبو لَيلى عَبدُ الرَّحمنِ بنُ كَعبٍ . ومِن بَنى سَلِمَهَ : عَمرُو بنُ غَنَمَهَ . ومِن بَنى زُرَيقٍ : سَلَمَهُ بنُ صَخرٍ . ومِن بَنِى العِرباضِ : ناصِرُ بنُ ساريَهَ السُّلَمِىُّ . هؤُلاءِ جاؤوا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَبكونَ ، فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، لَيسَ بِنا قُوَّهٌ أن نَخرُجَ مَعَکَ ! فَأنزَلَ اللّهُ فيهم : «لَّيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُکُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ» (4) ، قالَ وإنَّما سَأَلوا هؤُلاءِ البَكّاؤونَ نَعلاً يَلبَسونَها . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 49 ح 1791 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1386 وفيه «خوف البعد عن اللّه » بدل «خيفه اللّه للبعد عن اللّه » .
2- .التوبه : 92 .
3- .عرض الإنسان : هو جانبه الذى يصونه من نفسه وحسبه ، ويحامى عنه أن ينتقص ويثلب . و «تصدّقت بعرضى» أى : تصدقت بعرضى على من ذكرنى بما يرجع إلىّ عيبه (النهايه : ج 3 ص 209 «عرض») .
4- .التوبه : 91 و 92 .

5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 293 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 214 ح 2 ، وراجع : مجمع البيان : ج 5 ص 91 .

3 / 2 ایمان

امام علی علیه السلام :گریستن از ترس دوری از خدا ، عبادت عارفان است .

3 / 2ایمانقرآن«و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی کنم تا بر آن سوارتان کنم» ، بازگشتند و در اثر اندوه ، از چشمانشان اشک فرو می ریخت که [چرا] چیزی نمی یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند» .

حدیثتفسیر القمّی :گریه کنندگان نزد پیامبر خدا آمدند . آنان، هفت نفر بودند : از بنی عمرو بن عوف : سالم بن عُمَیر که به اتّفاق همگان ، در جنگ بدر شرکت داشت ، از بنی واقف : هَرَمیّ بن عَمیر ، از بنی حارثه : عُلیّه بن زید و او همان کسی است که آبرویش را صدقه داد و داستانش از این قرار است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در جنگ تبوک]دستور داد صدقه بدهند و مردم شروع به آوردن صدقات [و کمک های خود] کردند . عُلیّه آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! به خدا سوگند، من چیزی ندارم که صدقه بدهم ؛ ولی آبرویم را حلال کردم (1) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «خدا صدقه ات را پذیرفت» ، از بنی مازن بن نجّار : ابو لیلی عبد الرحمان بن کعب ، از بنی سلمه : عمرو بن غنمه ، از بنی زُرَیق : سَلَمه بن صَخر ، و از بنی عِرباض : ناصر بن ساریه سُلَمی . اینان گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : ای پیامبر خدا ! ما توان آمدن با شما را نداریم . پس خداوند، این آیات را در باره آنان فرو فرستاد : «بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند هیچ گناهی نیست ، [و نیز]بر نیکوکاران، ایرادی نیست ، و خدا آمرزنده مهربان است . و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا [بر مَرکبی] سوارشان کنی [و]گفتی: «چیزی پیدا نمی کنم تا بر آن سوارتان کنم» ، بازگشتند و در اثر اندوه ، از چشمانشان اشک فرو می ریخت که [چرا] چیزی نمی یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند» . این گریه کنندگان، کفشی می خواستند که بپوشند [و به جنگ بروند و همان را هم پیامبر صلی الله علیه و آله نداشت که در اختیارشان بگذارد] .

.

1- .یعنی کسانی را که از من بدگویی و عیبجویی کنند، بخشیدم و آنها را حلال کردم .

الدرّ المنثور عن الزهرى ويزيد بنِ يسار وعبد اللّه بن أبى بكرٍ وعاصم بن عمرو بنِ قتاده وغيرهم :إنَّ رِجالاً مِنَ المُسلِمينَ أتَوا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُمُ البَكّاؤونَ ، وهُم سَبعَهُ نَفَرٍ مِنَ الأنصارِ وغَيرِهِم ؛ مِن بَنى عَمرِو بنِ عَوفٍ : سالِمُ بنُ عُمَيرٍ . ومِن بَنى حارِثَهَ : عُتبَهُ بنُ زَيدٍ . ومِن بَنى مازِنِ بنِ النَّجّارِ : أبو لَيلى عَبدُ الرَّحمنِ بنُ كَعبٍ . ومِن بَنى سَلِمَهَ : عَمرُو بنُ عَمرِو بنِ جهامِ بنِ الجمَوحِ . ومِن بَنى واقِفٍ : هَرَمِىُّ بنُ عَمرٍو . ومِن بَنى مُزَينَهَ عَبدُ اللّهِ بنُ مَعقِلٍ . ومِن بَنى فَزارَهَ : عِرباضُ بنُ سارِيَهَ . فَاستَحمَلوا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وكانوا أهلَ حاجَهٍ، قالَ: «لاَ أجِدُ ما أحمِلُكُم عَلَيهِ». (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ المُؤمِنينَ :جَرَحَ طولُ الأَسى (2) قُلوبَهُم ، وطولُ البُكاءِ عُيونَهُم . (3)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 4 ص 264 نقلاً عن ابن اسحاق وابن المنذر وأبى الشيخ وراجع : تاريخ الطبرى : ج 3 ص 102 .
2- .الأسى : الحُزن (النهايه : ج 1 ص 50 «أسا») .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 326 ح 39 .

الدرّ المنثور به نقل از زُهْری و یزید بن یسار و عبد اللّه بن ابی بکر و عاصم بن عمرو بن قَتاده و دیگران :مردانی از مسلمانان، گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند . آنان، هفت نفر از انصار و غیر انصار بودند : سالم بن عمیر از بنی عمرو بن عوف ، عتبه بن زید از بنی حارثه ، ابو لیلی عبد الرحمان بن کعب از بنی مازن بن نجّار ، عمرو بن عمرو بن جهام بن جموح از بنی سلمه ، هَرَمی بن عمرو از بنی واقف ، عبد اللّه بن معقل از بنی مُزَینه ، و عرباض بن ساریه از بنی فزاره . این عدّه که مردمانی تهی دست و نیازمند بودند ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستند که مرکبی در اختیارشان بگزارد تا به جهاد بروند . ایشان فرمود : «من مرکبی ندارم که سوارتان کنم» .

امام علی علیه السلام در وصف مؤمنان :اندوهِ بسیار، دل های آنان را ریش کرده است ، و گریه بسیار، دیدگانشان را .

.

الفتوح :بَکَی الأَشتَرُ ، فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام : ما یُبکیکَ ؟ لا أبکَی اللّهُ عَینَیکَ (1) ! فَقالَ : أبکی یا أمیرَ المُؤمِنینَ لِأنّی أرَی النّاسَ یُقتَلونَ بَینَ یَدَیکَ وأنَا لا اُرزَقُ الشَّهادَهَ فَأفوزَ بِها . فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام : أبشِر بِالخَیرِ یا مالِکُ ! (2)

الإمام الصادق علیه السلام ضِمنَ کَلامٍ لَهُ فی أوصافِ المُؤمِنینَ الکامِلینَ :فَهُمُ الخَفِیُّ عَیشُهُم (3) ، المُنتَقِلَهُ دِیارُهُم مِن أرضٍ إلی أرضٍ ، الخَمیصَهُ بُطونُهُم مِنَ الصِّیامِ ، الذُّبلَهُ شِفاهُهُم مِنَ التَّسبیحِ ، العُمشُ (4) العُیونِ مِنَ البُکاءِ ، الصُّفرُ الوُجوهِ مِنَ السَّهَرِ . (5)

عنه علیه السلام لَمّا قیلَ لَهُ : ما عَلاماتُ المُؤمِنِ ؟ :أربَعَهٌ : نَومُهُ کَنَومِ الغَرقی ، وأکلُهُ کَأکلِ المَرضی ، وبُکاؤُهُ کَبُکاءِ الثَّکلی ، وقُعودُهُ کَقُعودِ الواثِبِ (6) . (7)

3 / 3رَحمَهُ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلی الله علیه و آله :بُکاءُ العُیونِ ، وخَشیَهُ القُلوبِ ، مِن رَحمَهِ اللّهِ تَعالی . (8)

.

1- .فی المصدر : «عیناک» ، وهو تصحیف .
2- .الفتوح : ج 3 ص 179 .
3- .فی المصدر : «الحَفِیُّ عَیشُهُم» ، وما فی المتن أثبتناه من بحار الأنوار ، قال فی شرحه : «الخفیّ عیشهم : أی یعیشون مختفین من الناس ؛ للخوف منهم أو لعدم موافقه طریقتهم لهم ، وکذا الانتقال من أرض إلی اُخری لذلک» .
4- .العمش فی العین : ضعف الرؤیه مع سَیَلان دمعها فی أکثر أوقاتها (الصحاح : ج 3 ص 1012 «عمش») .
5- .الاُصول السّته عشر : ص 128 ح 20 عن زید الزرّاد ، بحار الأنوار : ج 67 ص 351 ح 54 .
6- .فی المصدر : «المواثب» ، والتصویب من مستدرک الوسائل : ج 8 ص 410 ح 9797 وجامع الأخبار .
7- .صفات الشیعه : ص 105 ح 42 عن مسعده بن صدقه ، جامع الأخبار : ص 215 ح 531 .

8- .جامع الأحاديث للقمى : ص 64 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 96 ح 2271 عن الإمام على عليه السلام ، جامع الأخبار : ص 259 ح 690 عن الإمام الحسين عليه السلام .

3 / 3 رحمت خدا

الفتوح :آشتر گریست . علی علیه السلام به او فرمود : «چرا گریه می کنی ؟ خدا دیدگانت را نگریاند !». گفت : ای امیر مؤمنان ! برای این می گریم که می بینم دیگران در رکاب تو کشته می شوند؛ امّا شهادت، روزیِ من نمی شود تا بِدان کامیاب شوم . علی علیه السلام به او فرمود : «بشارت باد تو را به خیر [و شهادت] ، ای مالک !».

امام صادق علیه السلام از سخنان ایشان در اوصاف مؤمنان کامل :مخفیانه زندگی می کنند ، پیوسته از سرزمینی به سرزمینی منتقل می شوند ، شکم هایشان از روزه داری گود افتاده ، لب هایشان از [بسیاریِ] تسبیح خدا خشکیده ، چشمانشان از گریستن، کم سو گشته و چهره هایشان از شب زنده داری، به زردی گراییده است .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که : نشانه های مؤمن چیست ؟ :چهار چیز : خوابش چون خوابیدن شخص در حال غرق شدن است ، خوردنش چون خوردن شخص بیمار است ، گریه اش چون گریستن زن فرزند مرده است ، و نشستنش چون نشستن شخص آماده برخاستن است .

3 / 3رحمت خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریه چشم ها و بیم دل ها [از خدا] ، از رحمت خداوند متعال است .

.

3 / 4الرَّحمَهُصحيح البخارى عن أُسامه بن زيد :أرسَلَتِ ابنَهُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إلَيهِ : إنَّ ابنا لى قُبِضَ فَائتِنا ، فَأَرسَلَ يُقرِئُ السَّلامَ ، ويَقولُ : إنَّ للّهِ ما أخَذَ ولَهُ ما أعطى ، وكُلٌّ عِندَهُ بِأَجَلٍ مُسَمّىً ، فَلتَصبِر وَلتَحتَسِب . فَأَرسَلَت إلَيهِ تُقسِمُ عَلَيهِ لَيَأتِيَنَّها ، فَقامَ ومَعَهُ : سَعدُ بنُ عُبادَهَ ، ومُعاذُ بنُ جَبَلٍ ، وأُبَىُّ بنُ كَعبٍ ، وزَيدُ بنُ ثابِتٍ ورِجالٌ ، فَرُفِعَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الصَّبِىُّ ونَفسُهُ تَتَقَعقَعُ (1) ، قالَ : حَسِبتُهُ أَنَّهُ قالَ : كَأَنَّها شَنٌّ (2) ، فَفاضَت عَيناهُ ، فَقالَ سَعدٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هذا ؟ فَقالَ : هذِهِ رَحمَهٌ جَعَلَهَا اللّهُ فى قُلوبِ عِبادِهِ ، وإنَّما يَرحَمُ اللّهُ مِن عِبادِهِ الرُّحَماءَ . (3)

حليه الأولياء عن أنس :نَظَرَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلَى ابنِهِ إبراهيمَ وهُوَ فى حِجرِهِ يَموتُ ، فَفاضَت عَيناهُ ، فَقالَ لَهُ عَبدُ الرَّحمنِ : أتَبكى يا رَسولَ اللّهِ وقَد نَهَيتَنا عَنِ البُكاءِ ؟! فَقالَ : إنّى لَم أنهَكُم عَن هذا ، إنَّ هذا رَحمَهٌ ، مَن لا يَرحَم لا يُرحَم . (4)

.

1- .تَقَعْقَعُ : أى تضطرب وتتحرّک (النهايه : ج 4 ص 88 «قعقع») .
2- .الشَّنُّ : القربه الخلق (الصحاح : ج 5 ص 2146 «شنن») .
3- .صحيح البخارى : ج 1 ص 432 ح 1224 و ج 6 ص 2686 ح 2942 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 635 ح 11 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 184 ح 21848 وص 186 ح 21858 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 114 ح 7149 ، صحيح ابن حبان : ج 7 ص 429 ح 3158 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 266 ح 1 ، كنز العمّال : ج 15 ص 728 ح 42902 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 95 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 91 ح 43 .
4- .حليه الأولياء : ج 6 ص 341 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 552 ح 6672 عن مكحول ؛ الأمالى للطوسى : ص 388 ح 850 عن عائشه وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 151 ح 1 .

3 / 4 دل رحمی

3 / 4دل رحمیصحیح البخاری به نقل از اسامه بن زید :دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان پیغام داد که : پسرم از دنیا رفت ! بیایید . پیامبر صلی الله علیه و آله سلام فرستاد و فرمود : «از خداست آنچه می ستاند و از اوست آنچه می دهد ، و هر کسی را نزد او اجلی معیّن است . پس شکیبا باش و در راه خدا به حساب آور» . دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نزد ایشان فرستاد و ایشان را سوگند داد که بیاید . پس پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه سعد بن عباده و معاذ بن جبل و اُبَیّ بن کعب و زید بن ثابت و چند نفر دیگر رفتند . کودک را که گمان می کنم گفت : مانند مَشک خشکیده ای سینه اش صدا می کرد ، به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند . چشمان ایشان ، غرق اشک شد . سعد گفت : این اشک ها چیست ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «این، رحم است که خداوند، آن را در دل های بندگانش نهاده است ، و خدا به بندگان دل رحمش رحم می کند» .

حلیه الأولیاء به نقل از اَ نَس :پیامبر صلی الله علیه و آله به پسر خویش ابراهیم که در آغوشش در حال جان کندن بود ، نگریست و اشک از چشمانش سرازیر شد . عبد الرحمان گفت : ای پیامبر خدا ! شما ما را از گریستن نهی کرده اید؛ ولی خود می گریید ؟ فرمود : «من شما را از این کار نهی نکردم . این، رحم است و کسی که رحم نداشته باشد، مورد رحم [الهی]قرار نمی گیرد» .

.

المعجم الكبير عن أبى أُمامه :جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حينَ تُوُفِّىَ إبراهيمُ وعَيناهُ تَدمَعانِ ، فَقالَ : يا نَبِىَّ اللّهِ ، تَبكى عَلى هذَا السَّخلِ (1) ؟! وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ ، لَقَد دَفَنتُ اثنَى عَشَرَ وَلَدا فِى الجاهِلِيَّهِ ، كُلُّهُم آسَفُ مِنهُ ، كُلُّهُم أدُسُّهُ فِى التُّرابِ أحياءً ! فَقالَ نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَما ذاکَ بِأن كانَتِ الرَّحمَهُ ذَهَبَت مِنکَ ؟ يَحزَنُ القَلبُ وتَدمَعُ العَينُ عَلى إبراهيمَ ، ولا نَقولُ ما يُسخِطُ الرَّبَّ ، وإنّا عَلى إبراهيمَ لَمَحزونونَ . (2)

صحيح البخارى عن أنس :دَخَلنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى أبى سَيفٍ القَينِ ، وكانَ ظِئرا (3) لِاءِبراهيمَ عليه السلام ، فَأَخَذَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إبراهيمَ فَقَبَّلَهُ وشَمَّهُ ، ثُمَّ دَخَلنا عَلَيهِ بَعدَ ذلِکَ وإبراهيمُ يَجودُ بِنَفسِهِ ، فَجَعَلَت عَينا رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله تَذرِفانِ ، فَقالَ لَهُ عَبدُ الرَّحمنِ بنُ عَوفٍ : وأنتَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ : يَابنَ عَوفٍ ، إنَّها رَحمَهٌ . ثُمَّ أتبَعَها بِاُخرى ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّ العَينَ تَدمَعُ ، وَالقَلبُ يَحزَنُ ، ولا نَقولُ إلّا ما يُرضى رَبَّنا ، وإنّا بِفِراقِکَ يا إبراهيمُ لَمَحزونونَ . (4)

المعجم الكبير عن السائب بن يزيد :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله لَمّا هَلَکَ ابنُهُ طاهِرٌ ، ذَرَفَت عَينُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، بَكَيتَ ؟! فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ العَينَ تَذرِفُ ، وإنَّ الدَّمعَ يَغلِبُ ، وإنَّ القَلبَ يَحزَنُ ، ولا نَعصِى اللّهَ عز و جل . (5)

.

1- .السَّخْلُ : المولود المحبّب إلى أبويه ، وهو فى الأصل ولد الغنم (النهايه : ج 2 ص 350 «سخل») .
2- .المعجم الكبير : ج 8 ص 230 ح 7899 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 94 .
3- .ظئر إبراهيم : هو زوج مرضعته (النهايه : ج 3 ص 154 «ظأر») .
4- .صحيح البخارى : ج 1 ص 439 ح 1241 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 115 ح 7150 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 267 ح 4 ، تاريخ دمشق : ج 43 ص 559 ح 9404 عن عمران بن الحصين وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 727 ح 42898 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 93 .

5- .المعجم الكبير : ج 7 ص 153 ح 6667 ، كنز العمّال : ج 15 ص 622 ح 42482 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 95 .

المعجم الکبیر به نقل از ابو امامه :هنگامی که ابراهیم [فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله] از دنیا رفت ، مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و دید که ایشان اشک می ریزد . گفت : ای پیامبر خدا ! برای این بچّه، گریه می کنی ؟ سوگند به آن که تو را به حق بر انگیخت، من در جاهلیت، دوازده فرزندم را که همگی از این [فرزند شما، جوان تر و]ترحّم انگیزتر بودند ، زنده به گور کردم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من چه کنم ، اگر در وجود تو رحم نبوده است ؟ دل اندوهگین می شود و چشم بر ابراهیم اشک می ریزد ؛ ولی چیزی نمی گوییم که خداوند را ناخشنود گرداند . ما برای ابراهیم اندوهگینیم» .

صحیح البخاری به نقل از اَنَس :با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ابو سیف آهنگر وارد شدیم . او شوهر دایه ابراهیم بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابراهیم را گرفت و بوسید و بویید . نوبت بعد که نزد او رفتیم، ابراهیم در حال جان دادن بود . از چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشک سرازیر شد . عبد الرحمان بن عوف گفت : شما هم ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «ای پسر عوف! این، دل رحمی است» و این جمله را دوباره تکرار کرد (/ باز هم اشک ریخت) و سپس فرمود : «چشم، اشک می ریزد و دل، اندوهگین می شود ؛ امّا جز آنچه پروردگار ما را خشنود سازد، سخنی بر زبان نمی آوریم . ما از فراق تو ای ابراهیم اندوهناکیم» .

المعجم الکبیر به نقل از سائب بن یزید :هنگامی که فرزند پیامبر خدا ، طاهر ، از دنیا رفت، چشمان ایشان اشکبار شد . یکی گفت : ای پیامبر خدا! گریه می کنید ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چشم، اشک می ریزد و اشک، چیره می آید و دل، اندوهگین می شود؛ ولی بر خلاف رضای خداوند عز و جل سخنی بر زبان نمی آوریم» .

.

3 / 5المَحَبَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بَكى شُعَيبٌ النَّبِىُّ عليه السلام مِن حُبِّ اللّهِ حَتّى عَمِىَ ، فَرَدَّ اللّهُ إلَيهِ بَصَرَهُ وأوحى إلَيهِ : يا شُعَيبُ ، ما هذَا البُكاءُ ؛ أشَوقا إلَى الجَنَّهِ أم خَوفا مِنَ النّارِ ؟ قالَ : إلهى وسَيِّدى ! أنتَ تَعلَمُ ، ما أبكى شَوقا إلى جَنَّتِكَ ولا خَوفا مِنَ النّارِ ، ولكِنِّى اعتَدتُ حُبَّكَ بِقَلبى ، فَإذا نَظَرتُ إلَيكَ فَما اُبالى مَا الَّذى يُصنَعُ بى . فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ : يا شُعَيبُ ، إن يَكُ ذلِكَ حَقّا فَهَنيئا لَكَ لِقائى . يا شُعَيبُ ، لِذلِكَ أخدَمتُكَ موسَى بنَ عِمرانَ كَليمى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا جاءَهُ جَعفَرُ بنُ أبى طالِبٍ مِنَ الحَبَشَهِ (2) ، قامَ إلَيهِ وَاستَقبَلَهُ اثنَتَى عَشرَهَ خُطوَهً ، وعانَقَهُ وقَبَّلَ ما بَينَ عَينَيهِ وبَكى . وقالَ : فَما أدرى بِأيِّهِما أنَا أشَدُّ سُرورا ؛ بِقُدومِكَ يا جَعفَرُ ، أم بِفَتحِ اللّهِ عَلى يَدِ أخيكَ خَيبَرَ ؟! وبَكى فَرَحا بِرُؤيَتِهِ . (3)

عنه عليه السلام :آخى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ أصحابِهِ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، آخَيتَ بَينَ أصحابِكَ وَتَرَكتَنى فَردا لا أخَ لى ! فَقالَ : إنَّما أخَّرتُكَ لِنَفسى ، أنتَ أخى فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وأنتَ مِنّى بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسى . فَقُمتُ وأنَا أبكى مِنَ الجَذَلِ (4) وَالسُّرورِ ، فَأنشَأتُ أقولُ : أقيكَ بِنَفسى أيُّهَا المُصطَفَى الَّذيهَدانا بِهِ الرَّحمنُ مِن عَمَهِ الجَهلِ [إلى آخِرِ الأبياتِ] . (5)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 6 ص 315 الرقم 3362 ، تاريخ دمشق : ج 23 ص 73 ح 5006 وفيه «اعتقدت» بدل «اعتدت» وكلاهما عن شدّاد بن أوس ، كنز العمّال : ج 11 ص 498 ح 32339 وراجع : علل الشرائع : ص 57 ح 1 .
2- .فى المصدر : «حبشه» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 254 ح 4 ، الخصال : ص 484 ح 58 كلاهما عن محمّد بن زياد عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 21 ص 24 ح 19 .
4- .الجَذَلُ : الفَرَحُ (الصحاح : ج 4 ص 1654 «جذل») .
5- .كنز الفوائد : ج 2 ص 180 عن سليمان بن جعفر الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2

ص 186 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 38 ص 338 ح 11 .

3 / 5 محبّت

3 / 5محبّتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شعیب پیامبر، از محبّت خدا چندان گریست که نابینا شد . خداوند، بینایی اش را به او باز گرداند و بدو وحی فرمود : «ای شعیب! این ، گریه چیست ؟ آیا از شوق بهشت است، یا از ترس آتش ؟» . گفت : معبودا و سَرورا ! تو خود می دانی که نه از شوق بهشت تو می گریم و نه از ترس آتش ؛ بلکه دلم به محبّت تو، خو کرده است و چون به تو بنگرم ، مرا چه باک که با من چه شود ! خداوند به او وحی فرمود که : «ای شعیب! اگر به راستی چنین باشد، پس لقای من گوارایت باد ! ای شعیب! از این رو ، هم سخنم موسی بن عمران را خدمت گزار تو کردم» .

امام علی علیه السلام :هنگامی که جعفر بن ابی طالب از حبشه آمد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوازده قدم به استقبالش رفت و او را در آغوش کشید و پیشانی اش را بوسید و گریست و فرمود : «نمی دانم از کدام یک ،شادمان تر باشم ؟ از آمدن تو ای جعفر ، یا از این که خداوند، خیبر را به دست برادرت فتح کرد ؟». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دیدن او اشک شوق و شادی ریخت .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یارانش را [دو به دو ،] برادرِ هم قرار داد . من گفتم : ای پیامبر خدا ! میان یارانت برادری افکندی و مرا تنها و بی برادر گذاشتی ؟ فرمود : «تو را برای خودم گذاشتم . تو در دنیا و آخرت، برادر من هستی . تو برای من، به منزله هارون برای موسی هستی» . من برخاستم و در حالی که از شادی و خوش حالی می گریستم، این ابیات را خواندم : تو را با جانم پاسداری می کنم، ای برگزیده ای که خدای مهربان به واسطه او ما را از کوری جهل، به راه آورد ! تا آخر ابیات .

.

عنه علیه السلام :لَمَّا انهَزَمَ النّاسُ یَومَ اُحُدٍ عَن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، لَحِقَنی مِنَ الجَزَعِ عَلَیهِ ما لَم أملِک نَفسی ، وکُنتُ أمامَهُ أضرِبُ بِسَیفی بَینَ یَدَیهِ ، فَرَجَعتُ أطلُبُهُ فَلَم أرَهُ ، فَقُلتُ : ما کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِیَفِرَّ ، وما رَأَیتُهُ فِی القَتلی ، وأظُنُّهُ رُفِعَ مِن بَینِنا إلَی السَّماءِ ، فَکَسَرتُ جَفنَ (1) سَیفی ، وقُلتُ فی نَفسی : لَاُقاتِلَنَّ بِهِ عَنهُ حَتّی اُقتَلَ ، وحَمَلتُ عَلَی القَومِ فَأفرَجوا ، فَإذا أنَا بِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَد وَقَعَ عَلَی الأرضِ مَغشِیّا عَلَیهِ ، فَقُمتُ عَلی رَأسِهِ . فَنَظَرَ إلَیَّ وقالَ : ما صَنَعَ النّاسُ یا عَلِیُّ ؟ فَقُلتُ : کَفَروا یا رَسولَ اللّهِ ، ووَلَّوُا الدُّبُرَ مِنَ العَدُوِّ وأسلَموکَ ، فَنَظَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إلی کَتیبَهٍ (2) قَد أقبَلَت إلَیهِ ، فَقالَ لی : رُدَّ عَنّی یا عَلِیُّ هذِهِ الکَتیبَهَ ، فَحَمَلتُ عَلَیها بِسَیفی أضرِبُها یَمینا وشِمالاً حَتّی وَلَّوُا الأدبارُ . فَقالَ لِیَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : أما تَسمَعُ یا عَلِیُّ مَدیحَکَ فِی السَّماءِ ؟ إنَّ مَلَکا یُقالُ لَهُ : رِضوانُ ، یُنادی : «لا سَیفَ إلّا ذُو الفَقارِ ولا فَتی إلّا عَلِیٌّ» ، فَبَکَیتُ سُروراً وحَمِدتُ اللّهَ سُبحانَهُ عَلی نِعمَتِهِ . (3)

.

1- .جفون السّیوف : أغمادها ، واحدها جَفْن (النهایه : ج 1 ص 280 «جفن») .
2- .الکتیبهُ : القِطْعَه العظیمه من الجیش (النهایه : ج 4 ص 148 «کتب») .
3- .الإرشاد : ج 1 ص 86 ، کشف الغمّه : ج 1 ص 194 ، إعلام الوری : ج 1 ص 378 کلّها عن عکرمه ، بحار الأنوار : ج 20 ص 86 ح 17 .

امام علی علیه السلام :در روز اُحد ، هنگامی که مردم از گرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پراکنده شدند ، من چنان برای ایشان نگران و بی تاب گردیدم که از خود، بی خود شده بودم . من پیشاپیش پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر می زدم . در جستجوی ایشان باز گشتم ؛ امّا ایشان را ندیدم . با خود گفتم : پیامبر خدا، کسی نیست که فرار کند . در میان کشتگان هم که ایشان را ندیدم . گمان بردم که از میان ما به آسمان برده شده است . پس نیام شمشیرم را شکستم و با خودم گفتم : با آن ، چندان در راه پیامبر خدا می جنگم تا کشته شوم . بر دشمن تاختم و آنها راه را باز کردند . دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زمین افتاده و از حال رفته است . بر بالای سرش ایستادم . نگاهی به من کرد و فرمود : «مردم چه کردند، ای علی ؟» . گفتم : کافر شدند، ای پیامبر خدا ! پشت به دشمن کردند و شما را تنها گذاشتند . پیامبر صلی الله علیه و آله چشمش به گردانی [از دشمن] افتاد که به طرفش می آمدند . فرمود : «این گردان را از من دور کن ، ای علی !» . من با شمشیرم بر آنها تاختم و از چپ و راست، ضربه می زدم، تا این که عقب نشستند . پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای علی! آیا صدای ستاینده ات را در آسمان نمی شنوی ؟ فرشته ای به نام رضوان فریاد می زند : شمشیری جز ذو الفقار نیست و جوان مردی جز علی نیست» . پس من از شادی گریستم و خداوند سبحان را بر نعمتش سپاس گفتم .

.

الإمام الباقر عليه السلام فى غَزوَهِ خَيبَرَ :خَرَجَ البَشيرُ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنَّ عَلِيّا عليه السلام دَخَلَ الحِصنَ ، فَأقبَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَخَرَجَ عَلِيٌّ عليه السلام يَتَلَقّاهُ ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : قَد بَلَغَنى نَبَؤُکَ المَشکورُ ، وصَنيعُکَ المَذکورُ ، قَد رَضِىَ اللّهُ عَنکَ ، ورَضيتُ أنَا عَنکَ . فَبَکى عَلِيٌّ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : ما يُبکيکَ يا عَلِيُّ ؟ فَقالَ : فَرَحا بِأنَّ اللّهَ ورَسولَهُ عَنّى راضِيانِ . (1)

الهدايه الكبرى عن عيسى بن مهدى الجوهرى :خَرَجتُ أنَا وَالحَسَنُ بنُ مَسعودٍ وَالحُسَينُ بنُ إبراهيمَ وعَتّابٌ وطالِبٌ ابنا حاتِمٍ ومُحَمَّدُ بنُ سَعيدٍ وأحمَدُ بنُ الخَصيبِ وأحمَدُ بنُ جنانٍ ، مِن جُنبُلا (2) إلى سامِرّا فى سَنَهِ سَبعٍ وخَمسينَ ومِئَتَينِ ... . فَلَمّا دَخَلنا عَلى سَيِّدِنا أبى مُحَمَّدٍ الحَسَنِ عليه السلام بَدَأنا بِالبُکاءِ قَبلَ التَّهنِئَهِ ، فَجَهَرنا بِالبُکاءِ بَينَ يَدَيهِ ونَحنُ ما يُنيفُ عَن سَبعينَ رَجُلاً مِن أهلِ السَّوادِ (3) . فَقالَ : إنَّ البُکاءَ مِنَ السُّرورِ بِنِعَمِ اللّهِ مِثلُ الشُّکرِ لَها ، فَطيبوا نَفسا وقَرّوا عَينا . (4)

اُسد الغابه عن أبى رافع :أمَرَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّا أن يَلحَقَهُ بِالمَدينَهَ ، فَخَرَجَ عَلِيٌّ فى طَلَبِهِ بَعدَما أخرَجَ إلَيهِ أهلَهُ ، يَمشِى اللَّيلَ ويَکمُنُ النَّهارَ ، حَتّى قَدِمَ المَدينَهَ . فَلَمّا بَلَغَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قُدومُهُ ، قالَ : اُدعوا لى عَلِيّا . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، لا يَقدِرُ أن يَمشِىَ . فَأتاهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا رَآهُ اعتَنَقَهُ وبَکى ، رَحمَهً لِما بِقَدَمَيهِ مِنَ الوَرَمِ ، وکانَتا تَقطُرانِ دَما ، فَتَفَلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فى يَدَيهِ ، ومَسَحَ بِهِما رِجلَيهِ ، ودَعا لَهُ بِالعافِيَهِ ، فَلَم يَشتَکِهِما حَتَّى استُشهِدَ عليه السلام . (5)

.

1- .إعلام الورى : ج 1 ص 208 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 21 ص 22 ح 17 .
2- .جُنْبُلاءُ : هو منزل بين واسط والكوفه (معجم البلدان : ج 2 ص 168) .
3- .السَّواد : رستاق العراق وضياعها التى افتتحها المسلمون على عهد عمر بن الخطّاب ، سمّى بذلک لسواده بالزروع والنخيل والأشجار (معجم البلدان : ج 3 ص 272) .
4- .الهدايه الكبرى : ص 344 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 395 ح 62 .

5- .اَسد الغابه : ج 4 ص 92 الرقم 3789 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 68 ح 8416 ؛ المناقب للكوفى : ج 1 ص 365 ح 292 وفيه «يلقاه» بدل «يلحقه» ، إعلام الورى : ج 1 ص 375 نحوه ، بحار الأنوار : ج 19 ص 85 ح 35 .

امام باقر علیه السلام در جنگ خیبر :پیک شادی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر آورد که علی علیه السلام وارد قلعه شد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف قلعه آمد و علی علیه السلام به دیدار ایشان شتافت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خبر تحسین انگیزت و کار به یاد ماندنی ات به من رسید . خدا از تو راضی شد و من نیز از تو راضی ام . علی علیه السلام گریست . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا گریه می کنی، ای علی ؟». گفت : از شادی این که خدا و پیامبرش از من راضی اند .

الهدایه الکبری به نقل از عیسی بن مهدی جوهری :در سال دویست و پنجاه و هفت ، من و حسن بن مسعود و حسین بن ابراهیم ، و عتّاب و طالب ، فرزندان حاتم ، و محمّد بن سعید و احمد بن خصیب و احمد بن جنان، از جُنبُلا (1) به سامرّا رفتیم ... . چون بر سَرورمان حسن عسکری علیه السلام وارد شدیم ، پیش از سلام و احوال پُرسی ، شروع به گریستن کردیم با آن که بیش از هفتاد نفر از اهل سواد (2) بودیم ، در حضور وی ، صدایمان به گریه بلند شد . آن گاه فرمود : «گریه کردن از شادی به نعمت های خدا، به مثابه شکر گزاردن آنهاست . پس خرسند و شادمان باشید» .

اُسد الغابه به نقل از ابو رافع :پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد که در مدینه به او ملحق شود . علی ، پس از روانه کردن خانواده پیامبر به نزد ایشان ، خود در پی پیامبر صلی الله علیه و آله [از مکّه]خارج شد ، و شب ها راه می پیمود و روزها پنهان می شد تا آن که به مدینه رسید . چون خبر ورودش به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود : «علی را نزد من فرا بخوانید» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! او قادر به راه رفتن نیست . پیامبر صلی الله علیه و آله خود نزد او آمد و با دیدن علی علیه السلام ، او را در آغوش کشید و با مشاهده پاهای ورم کرده اش که از آنها خون می چکید ، دلش بر او سوخت و گریست . سپس دستانش را با آب دهانش تر کرد و به پاهای علی علیه السلام کشید و برای بهبودی اش دعا کرد . از آن پس ، علی علیه السلام تا زمانی که به شهادت رسید، از درد پا ننالید .

.

1- .جُنبُلا : منزلگاهی میان واسط و کوفه است .
2- .سواد : روستاها و املاک عراق که مسلمانان آنها را در روزگار عمر بن خطّاب، فتح کردند . آن را به دلیل این که از انبوه مزارع و نخلستان و درختان به سیاهی می زند، سواد گفته اند .

الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلَيهِ خَميصَةٌ (1) قَدِ اشتَمَلَ بِها ، فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ مَن كَساكَ هذِهِ الخَميصَةَ ؟ فَقالَ : كَسانى حَبيبى وصَفِيّى وخاصَّتى وخالِصَتى وَالمُؤَدّى عَنّى ووَصِيّى ووارِثى وأخى ، وأوَّلُ المُؤمِنينَ إسلاما ، وأخلَصُهُم إيمانا ، وأسمَحُ النّاسِ كَفّا ، سَيِّدُ النّاسِ بَعدى ، قائِدُ الغُرِّ (2) المُحَجَّلينَ ، إمامُ أهلِ الأرضِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ ، فَلَم يَزَل يَبكى حَتَّى ابتَلَّ الحَصى مِن دُموعِهِ شَوقا إلَيهِ . (3)

3 / 6التَّقويالإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ مَا استَحَقَّ بِهِ المُتَّقونَ الجَنَّةَ :الَّذينَ كانَت أعمالُهُم فِى الدُّنيا زاكِيَةً ، وأعيُنُهُم باكِيَةً ، وكانَ لَيلُهُم فى دُنياهُم نَهارا تَخَشُّعا وَاستِغفارا ، وكانَ نَهارُهُم لَيلاً تَوَحُّشا وَانقِطاعا ، فَجَعَلَ اللّهُ لَهُمُ الجَنَّةَ مَآبا (4) ، وَالجَزاءَ ثَوابا . (5)

عنه عليه السلام :أيَّتُهَا النَّفسُ ! اِخلِطى لَيلَكِ ونَهارَكِ بِالذّاكِرينَ ، لَعَلَّكِ أن تَسكُنى رِياضَ الخُلدِ مَعَ المُتَّقينَ ، وتَشَبَّهى بِنُفوسٍ قَد أقرَحَ السَّهَرُ رِقَّةَ جُفونِها ، ودامَت فِى الخَلَواتِ شِدَّةُ حَنينِها ، وأبكَى المُستَمِعينَ عَولَةُ أنينِها ، وألانَ قَسوَةَ الصَّمائِرِ ضَجَّةُ رَنينِها ، فَإنَّها نُفوسٌ قَد باعَت زينَةَ الدُّنيا ، وآثَرَتِ الآخِرَةَ عَلَى الاوُلى ، اُولئِکَ وَفدُ الكَرامَةِ ، يَومَ يَخسَرُ فيهِ المُبطِلونَ ، ويُحشَرُ إلى رَبِّهِم بِالحُسنى وَالسُّرورِ المُتَّقونَ . (6)

.

1- .الخميصه : ثوب خزّ أو صوف مُعلَم ، وقيل : لا تكون خميصه ، إلّا أن تكون سوداء مُعلَمه ، وكانت من لباس الناس قديما (النهايه : ج 2 ص 81 «خمص») .
2- .الغرّ المُحجّلون : أى بيض مواضع الوضوء من الأيدى والوجه والأقدام (النهايه : ج 1 ص 346 «حجل») .
3- .الأمالى للصدوق : ص 250 ح 275 عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 38 ص 96 ح 13 .
4- .المآبُ : المرجع (الصحاح : ج 1 ص 89 «أوب») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 190 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 207 ح 95 .
6- .البلد الأمين : ص 318 ، المصباح للكفعمى : ص 497 كلاهما عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 109 ح 14 وفيه

«اخلصی» بدل «اخلطی» .

3 / 6 پرهیزگاری

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که لباس سیاه نقشداری پوشیده بود ، بیرون آمد . یکی گفت : ای پیامبر خدا ! این لباس را چه کسی بر شما پوشانده است ؟ فرمود : «عزیزم و دوست صمیمی و نزدیک و یک رنگم و آن که از جانب من [تعهّداتم را] می پردازد ، و جانشین و وارث و برادرم ، و نخستین مسلمان ، و خالص ترین در ایمان ، و بخشنده ترینِ مردم ، و آقای مردمان پس از من ، و جلودار روسفیدان، و پیشوای اهل زمین، علی بن ابی طالب، این را بر من پوشانده است». پیامبر صلی الله علیه و آله از شوق به او (علی علیه السلام) پیاپی می گریست، تا جایی که ریگ ها از اشکش تر شد .

3 / 6پرهیزگاریامام علی علیه السلام در بیان آنچه پرهیزگاران به سبب آن، سزاوار بهشت شده اند :آنان که کردارهایشان در دنیا پاک است ، و چشمانشان گریان ، و شبشان در دنیا به خاطر خشوع ورزیدن و استغفار کردن، روز است ، و روزشان به سبب تنهایی و بریدن [از مردم]، شب . پس خداوند، بهشت را بازگشتگاه آنان و ثواب را پاداش ایشان قرار داد .

امام علی علیه السلام :ای نفس! شب و روزت را با اهل ذکر بگذران . باشد که در بهشت های جاویدان با پرهیزگاران، هم نشین شوی ، و خود را با جان هایی همانند ساز که شب زنده داری، پلک های نازک آنان را مجروح کرده ، و در خلوت هایشان پیوسته در شوقی شدید به سر می برند ، و ناله های زارشان، شنوندگان را به گریه می اندازد ، و فریاد گریه هایشان، دل های سخت را نرم می گرداند . اینان، جان هایی هستند که زیب و زیور دنیا را فروختند ، و آخرت را بر این جهان، مقدّم داشتند . اینان در آن روزی که باطل گرایان زیان می بینند ، و پرهیزگاران با خوشی و شادی به سوی پروردگارشان محشور می شوند ، مهمانانی گرامی [در نزد خداوند] هستند .

.

3 / 7الزُّهدُالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ الزّاهِدينَ فِى الدُّنيا تَبكى قُلوبُهُم وإن ضَحِكوا ، ويَشتَدُّ حُزنُهُم وإن فَرِحوا ، ويَكثُرُ مَقتُهُم أنفُسَهُم وإنِ اغتَبطوا بِما رُزِقوا . (1)

3 / 8اِتِّباعُ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامالإمام الحسين عليه السلام :قالَ عَلِىٌّ عليه السلام لِمَولاهُ نَوفٍ الشّامِىِّ : ... هَل تَدرى مَن شيعَتى ؟ قالَ : لا وَاللّهِ . قالَ : شيعَتى ... تَجرى دُموعُهُم عَلى خُدودِهِم ، يَجأرونَ إلَى اللّهِ فى فَكاكِ رِقابِهِم . (2)

الإرشاد :إنَّهُ [أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام] خَرَجَ ذاتَ لَيلَهٍ مِنَ المَسجِدِ ، وكانَت لَيلَةً قَمراءَ ، فَأَمَّ الجَبّانَهَ (3) ، ولَحِقَهُ جَماعَهٌ يَقفونَ أَثَرَهُ ، فَوَقَفَ ثُمَّ قالَ : مَن أنتُم ؟ قالوا : نَحنُ شيعَتُکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ . فَتَفَرَّسَ (4) فى وُجوهِهِم ، ثُمَّ قالَ : فَما لى لا أرى عَلَيكُم سيماءَ الشّيعَهِ ؟ قالوا : وما سيماءُ الشّيعَهِ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ فَقالَ : صُفرُ الوُجوهِ مِنَ السَّهَرِ ، عُمشُ (5) العُيونِ مِنَ البُكاءِ ، حُدبُ الظُّهورِ مِنَ القِيامِ ، خُمصُ البُطونِ مِنَ الصِّيامِ ، ذُبلُ الشِّفاهِ مِنَ الدُّعاءِ ، عَلَيهِم غَبَرَهُ الخاشِعينَ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 113 ، مطالب السؤول : ص 52 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 21 ح 82 .
2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 87 عن سدير عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 28 ح 95 ؛ مطالب السؤول : ص 54 .
3- .الجَبّانه : المقابر بلسان أهل الكوفه (راجع : معجم البلدان : ج 2 ص 99) .
4- .يتفرّس : أى يثبّت وينظر (الصحاح : ج 3 ص 958 «فرس») .
5- .العمش فى العين : ضعف الرؤيه مع سيلان دمعها (الصحاح : ج 3 ص 1012 «عمش») .
6- .الإرشاد : ج 1 ص 237 ، الأمالى للطوسى : ص 216 ح 377 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 150 ح 4 وراجع : تاريخ دمشق : ج 42 ص 491 .

3 / 7 زهد

3 / 8 پیروی از اهل بیت علیهم السلام

3 / 7زهدامام علی علیه السلام :زاهدانِ به دنیا ، دل هایشان گریان است، اگرچه [در ظاهر] بخندند ، و اندوهشان سخت است ، هر چند [به ظاهر] شادند ، و از خویشتن بسی ناخرسندند، هر چند به آنچه روزی شان شده، شاد و خرسندند .

3 / 8پیروی از اهل بیت علیهم السّلامامام حسین علیه السلام :علی علیه السلام به یکی از یارانش به نام نَوف شامی فرمود : «... آیا می دانی شیعه من کیست ؟». نوف گفت : نه، به خدا . فرمود : «شیعه من ، ... اشک هایشان بر گونه هایشان جاری است ، و برای آزادی خود [از دوزخ] به درگاه خدا زاری می کنند» .

الإرشاد :یک شب، امیر مؤمنان علیه السلام از مسجد خارج شد . شبی مهتابی بود . آهنگ جَبّانه (1) کرد . عدّه ای در پی او روانه شدند . ایشان ایستاد و فرمود : «شما کیستید ؟». گفتند : ما شیعیان شما هستیم، ای امیر مؤمنان ! امام علیه السلام در چهره های آنان خیره شد و آن گاه فرمود : «پس چرا نشان شیعه را در شما نمی بینم ؟». گفتند : نشان شیعه چیست، ای امیر مؤمنان ؟ فرمود : «زردی رخسارها از شب زنده داری ، کم سویی دیدگان از گریستن ، خمیدگی پشت ها از نماز خواندن ، گود افتادن شکم ها از روزه داری ، خشکیدگی لب ها از دعا ، و بودن گَرد خاکساران بر آنها» .

.

1- .مردم کوفه به قبرستان ، «جبّانه» می گفتند .

الإمام الباقر عليه السلام :يا أبَا المِقدام ، إنَّما شيعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام الشّاحِبونَ النّاحِلونَ الذّابِلونَ ، ذابِلَةٌ شِفاهُهُم ، خَميصَةٌ بُطونُهُم ، مُتَغَيِّرَةٌ ألوانُهُم ، مُصفَرَّةٌ وُجوهُهُم ، إذا جَنَّهُمُ (1) اللَّيلُ اتَّخَذُوا الأَرضَ فِراشا ، وَاستَقبَلُوا الأَرضَ بِجِباهِهِم ، كَثيرٌ سُجودُهُم ، كَثيرَةٌ دُموعُهُم ، كَثيرٌ دُعاؤُهُم ، كَثيرٌ بُكاؤُهُم ، يَفرَحُ النّاسُ وهُم يَحزَنونَ . (2)

.

1- .جنّ عليه الليل : أى ستره (النهايه : ج 1 ص 307 «جنن») .
2- .الخصال : ص 444 ح 40 ، فلاح السائل : ص 468 ح 317 ، صفات الشيعه : ص 88 ح 19 نحوه وكلّها عن أبى المقدام ، مشكاه الأنوار : ص 150 ح 363 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 149 ح 2 .

امام باقر علیه السلام :ای ابو مِقدام! شیعیان علی، پریده رنگ و تکیده و خشکیده اند . لبانشان خشک است ، شکم هایشان گود افتاده ، رنگ هایشان برگشته و رخسارهایشان زرد است و چون شب آنان را فرو پوشاند ، خاک را فرش خویش می سازند ، و پیشانی هایشان را بر زمین می نهند ، بسیار سجده می کنند ، بسیار اشک می ریزند ، و بسیار دعا می کنند ، و بسیار می گریند . مردم شادمانی می کنند و آنان اندوهناک اند .

.

الفَصلُ الرّابِعُ : جمود العين4 / 1عَوامِلُ جُمودِ العَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ يا خَيرَ مَن سُئِلَ ، ويا أجوَدَ مَن أعطى ، حَوِّلنا مِمّا تَكرَهُ إلى ما تُحِبُّ وتَرضى ، وإن كانَتِ القُلوبُ قاسِيَةً ، وإن كانَتِ الأعيُنُ جامِدَةً ، وإن كُنّا أولى بِالعَذابِ ، فَأنتَ أولى بِالمَغفِرَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما جَفوَةُ العُيونِ إلّا مِن كَثرَهِ الذُّنوبِ ، وما كَثرَهُ الذُّنوبِ إلّا مِن قِلَّهِ الوَرَعِ ، وما قِلَّهُ الوَرَعِ إلّا مِن كَثرَهِ الجَفاءِ ، وما كَثرَهُ الجَفاءِ إلّا مِن حُبِّ الدُّنيا . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :ما جَفَّتِ الدُّموعُ إلّا لِقَسوَهِ القُلوبِ ، وما قَسَتِ القُلوبُ إلّا لِكَثرَهِ الذُّنوبِ . (3)

عنه عليه السلام :سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ ! ما لِلعُيونِ لا تَبكى لِغَفلَهِ القُلوبِ إذا ذُكِرَت مَخافَتُکَ؟ (4)

.

1- .الدعوات : ص 161 ح 446 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 344 ح 27 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 115 ح 6359 عن أنس ؛ مستدرک الوسائل : ج 12 ص 39 ح 13458 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب عن عيسى عليه السلام نحوه .
3- .علل الشرائع : ص 81 ح 1 عن الأصبغ بن نباته ، مشكاه الأنوار : ص 447 ح 1500 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 55 ح 24 .
4- .الدروع الواقيه : ص 196 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 199 ح 3 نحوه .

فصل چهارم : خشکیدگی چشم

4 / 1 عوامل خشکیدگی چشم

فصل چهارم : خشکیدگی چشم4 / 1عوامل خشکیدگی چشمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! ای بهترین کسی که از او درخواست می شود ! و ای بخشنده ترین کسی که عطا می کند ! ما را از وضعی که خوش نمی داری، به وضعی که دوست می داری و می پسندی، منتقل گردان ، هر چند که دل ها سخت و چشم ها خشک شده اند و هر چند به عذاب، سزاوارتریم ؛ چرا که تو به آمرزیدن، سزاوارتری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خشکی و بی عاطفگی چشم ها ، جز از بسیاری گناهان نیست ، و بسیاری گناهان، جز از کمی پارسایی نیست ، و کمی پارسایی، جز از بسیاریِ جفاکاری (از حد و مرزها گذشتن) نیست ، و بسیاری جفاکاری نیست، مگر به سبب دنیادوستی .

امام علی علیه السلام :چشم ها نخشکیدند ، مگر بر اثر سختی دل ها ، و دل ها سخت نشدند ، مگر به سبب بسیاریِ گناهان .

امام علی علیه السلام :منزّهی تو ای خدا ! و ستایش ، تو را ! چشم ها را چه شده است که چون ترس از تو به میان می آید ، بر اثر غفلت دل ها ، اشکی از آنها جاری نمی شود ؟ !

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مِن عَلاماتِ الشَّقاءِ : جُمودُ العَينِ ، وقَسوَةُ القَلبِ ، وشِدَّةُ الحِرصِ فى طَلَبِ الدُّنيا ، وَالإِصرارُ عَلَى الذَّنبِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعُ خِصالٍ مِنَ الشَّقاوَهِ : جُمودُ العَينِ ، وقَساوَةُ القَلبِ ، وبُعدُ الأَمَلِ ، وحُبُّ البَقاءِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاهِ الشّاكِرينَ :إلهى ! أشكو إلَيکَ ... عَينا عَنِ البُكاءِ مِن خَوفِکَ جامِدَةً ، وإلى ما يَسُرُّها طامِحَةً . (3)

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعائِهِ :أعوذُ بِکَ مِن قَلبٍ لا يَخشَعُ ، ومِن عَينٍ لا تَدمَعُ . (4)

4 / 2ما يُرَقِّقُ القَلبَ ويُكثِرُ الدَّمعَهَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن فَطَّرَ صائِما فى رَمَضانَ مِن كَسبٍ حَلالٍ ، صَلَّت عَلَيهِ المَلائِكَهُ لَيالِىَ رَمَضانَ كُلِّها ، وصافَحَهُ جِبريلُ عليه السلام لَيلَهَ الفِطرِ ، ومَن صافَحَهُ جِبريلُ تَكثُرُ دُموعُهُ ويَرِقُّ قَلبُهُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 290 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 243 ح 96 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 447 ح 1496 وفيهما «الرزق» بدل «الدنيا» ، تحف العقول : ص 47 وزاد فى أوّله «أربع» ، كنز الفوائد : ج 2 ص 10 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 52 ح 11 .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 360 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 325 ح 2656 كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 12 وفيه «وحب الدنيا من الشقاء» بدل «وحب البقاء» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 52 ح 3 ؛ حليه الأولياء : ج 6 ص 175 ، تفسير القرطبى : ج 1 ص 463 كلاهما عن أنس نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 67 ح 43964 .

3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 143 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 94 ح 253 عن مُعتِّب و ج 6 ص 37 ح 74 عن يونس بن ظبيان ، المزار الكبير : ص 239 ح 6 ، فلاح السائل : ص 426 ح 291 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 98 ص 136 .
5- .شعب الإيمان : ج 3 ص 419 ح 3955 عن سلمان ، كنز العمّال : ج 8 ص 459 ح 23658 .

4 / 2 آنچه دل را نازک و اشک را زیاد می کند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خشکیدگیِ چشم ، و سختیِ دل ، و آزمندیِ شدید در طلب دنیا و پافشاری بر گناه ، از نشانه های شقاوت اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز ، از شقاوت است : خشکیدگی چشم ، و قساوت قلب ، و آرزوی دور و دراز ، علاقه به ماندن .

امام زین العابدین علیه السلام- در مناجات سپاس گزاران :خدای من ! به تو شکایت می کنم ... از چشمی که از خوف تو اشکی نمی ریزد ، و به آنچه خوشایندش است ، می نگرد .

امام صادق علیه السلام :[خدایا !] پناه می برم به تو از دلی که خشوع ندارد و از چشمی که اشک نمی ریزد .

4 / 2آنچه دل را نازک و اشک را زیاد می کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در ماه رمضان ، روزه داری را از درآمد حلال ، افطاری دهد ، فرشتگان در تمام شب های آن ماه بر او درود می فرستند ، و در شب [عید] فطر ، جبرئیل علیه السلام با او دست می دهد ، و کسی که جبرئیل علیه السلام با وی دست دهد ، اشکش بسیار و دلش نازک می شود .

.

الإمام علیّ علیه السلام :أکلُ العَدَسِ یُرِقُّ القَلبَ ، ویُکثِرُ الدَّمعَهَ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :شَکا رَجُلٌ إلی نَبِیِّ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَساوَهَ القَلبِ ، فَقالَ لَهُ : عَلَیکَ بِالعَدَسِ ، فَإِنَّهُ یُرِقُّ القَلبَ ویُسرِعُ الدَّمعَهَ . (2)

.

1- .الکافی : ج 6 ص 343 ح 1 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 306 ح 2017 عن السکونی عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام وفیه «ویسرع» بدل «ویکثر» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 258 ح 3 .
2- .الکافی : ج 6 ص 343 ح 3 ، المحاسن : ج 2 ص 306 ح 2016 وزاد فی آخره «وقد بارک علیه سبعون نبیا» وکلاهما عن عبد الرحمن بن زید [بن أسلم] ، بحار الأنوار : ج 66 ص 258 ح 2 .

امام علی علیه السلام :خوردن عدس ، دل را نازک و اشک را زیاد می کند .

امام صادق علیه السلام :مردی از سختیِ دل به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شِکوه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «عدس بخور ؛ زیرا عدس ، دل را نازک و اشک را سرازیر می کند» .

.

الفَصلُ الخامِس : آثار البكاء من خشيه اللّه5 / 1تَمحيصُ الذُّنوبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن بَكى مِن خَشيَهِ اللّهِ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بَكى مِن ذَنبٍ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ، ومَن بَكى [مِن] (2) خَوفِ النّارِ أعاذَهُ اللّهُ مِنها . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ لَيَمرَضُ المَرَضَ فَيَرِقُّ قَلبُهُ ، فَيَذكُرُ بَعضَ ذُنوبِهِ الَّتى سَلَفَت مِنهُ ، فَيَقطُرُ مِن عَينَيهِ مِثلُ الذُّبابِ مِنَ الدَّمعِ ، فَيُطَهِّرُهُ اللّهُ عز و جل مِن ذُنوبِهِ ، فَإِن بَعَثَهُ بَعَثَهُ مُطَهَّرا ، وإن قَبَضَهُ قَبَضَهُ مُطَهَّرا . (4)

جامع الأخبار عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُؤمِنٍ يَبكى مِن خَشيَهِ اللّهِ تَعالى إلّا غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنوبَهُ ، وإن كانَت أكثَرَ مِن نُجومِ السَّماءِ ، وعَدَدِ قَطَراتِ البِحارِ . ثُمَّ قَرَأَ : «فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلاً وَلْيَبْكُواْ كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» (5) . (6)

.

1- .كنز العمّال : ج 3 ص 148 ح 5912 نقلاً عن الرافعى عن أنس .
2- .ما بين المعقوفين أثبتناه من مستدرک الوسائل .
3- .إرشاد القلوب : ص 97 .
4- .معجم السفر : ص 387 ح 1309 ، الفردوس : ج 1 ص 196 ح 742 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 312 ح 6710 .
5- .التوبه : 82 .
6- .جامع الأخبار : ص 259 ح 691 .

فصل پنجم : آثار گریستن از ترس خدا

5 / 1 پاک کردن گناهان

فصل پنجم : آثار گریستن از ترس خدا5 / 1پاک کردن گناهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که از ترس خدا بگرید ، خداوند ، او را می آمرزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از گناهی گریه کند ، خداوند ، او را می آمرزد و هر کس از ترس آتش دوزخ بگرید ، خداوند ، او را از آن ، در پناه خود می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ، بیمار می شود و رقّت قلب می گیرد و به یاد بعضی از گناهان گذشته اش می افتد و به اندازه بال پشه ای از چشمانش اشکی می چکد . پس خداوند عز و جل او را از گناهانش پاک می سازد . اگر از آن بیماری بهبودش بخشد ، از گناه ، پاکش کرده ، و اگر جانش را بگیرد ، پاک از گناه ، جانش را گرفته است .

جامع الأخبار به نقل از اَ نَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ مؤمنی نیست که از ترس خداوند متعال بگرید ، مگر آن که خداوند ، گناهانش را می آمرزد ، اگر چه گناهان او بیشتر از ستارگان آسمان و شمار قطرات دریاها باشد» . ایشان سپس این آیه را خواند : «از این پس، کم می خندند و به جزای آنچه به دست می آوردند ، بسیار می گریند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله حينَ سَأَلَهُ رَجُلٌ : مَا الَّذى يَمحو عَنِّى الخَطايا ؟ :الدُّموعُ ، وَالخُضوعُ ، وَالأَمراضُ . (1)

ربيع الأبرار :خَطَبَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ، فَبَكى رَجُلٌ بَينَ يَدَيهِ ، فَقالَ : لَو شَهِدَكُم كُلُّ مُؤمِنٍ كانَ عَلَيهِ مِنَ الذُّنوبِ أمثالَ الجِبالِ الرَّواسى ، لَغُفِرَ لَهُم بِبُكاءِ هذَا الرَّجُلِ ؛ وذلِکَ أنَّ المَلائِکَةَ لَهُ (2) تَدعو لَهُ رَحمَةَ اللّهِ ، وتقَولُ : اللّهُمَّ شَفِّعِ البَكّائينَ فيمَن لا يَبكى . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :بُكاءُ العَبدِ مِن خَشيَةِ اللّهِ يُمَحِّصُ (4) ذُنوبَهُ . (5)

الإمام الحسين عليه السلام :إذا بَكَى العَبدُ مِن خَشيَةِ اللّهِ تَعالى ، تَحاتَّت (6) عَنهُ الذُّنوبُ كَما يَتَحاتُّ الوَرَقُ ، فَيَبقى كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام :ما مِن مُؤمِنٍ ذَرَفَت عَيناهُ مِن خَشيَةِ اللّهِ ، إلّا غَفَرَ اللّهُ لَهُ . (8)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الاِستِقالَةِ :أنتَ الَّذى سَمَّيتَ نَفسَکَ بِالعَفُوِّ فَاعفُ عَنّى ، قَد تَرى يا إلهى فَيضَ دَمعى مِن خيفَتِکَ ، ووَجيبَ قَلبى مِن خَشيَتِکَ . (9)

.

1- .كنز العمّال : ج 16 ص 129 ح 44154 نقلاً عن الشيخ شمس الدين بن القماح فى مجموع له عن خالد بن الوليد .
2- .كذا فى المصدر والظاهر أنّ كلمه «له» زائده من سهو النسّاخ .
3- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 410 ، الإصابه : ج 6 ص 460 عن الهيثم بن مالک .
4- .تمحيص الذّنوب : أى إزالتها (النهايه : ج 4 ص 302 «محص») .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 262 ح 4432 و ص 240 ح 4355 نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 186 ح 3776 وص 195 ح 3996 .
6- .تَحاتَتْ : أى تساقطت (النهايه : ج 1 ص 337 «حت») .
7- .إرشاد القلوب : ص 98 .
8- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 32 ح 113 .

9- .الصحيفه السجاديه : ص 68 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 157 ، مصباح الزائر : ص 76 ، المزار للشهيد الاوّل : ص 229 وليس فيه صدره إلى «بالعفو» ، بحار الأنوار : ج 100 ص 409 ح 66 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال مردی که : چه چیزی گناهان مرا می زداید ؟ :اشک ها و فروتنی و بیماری ها .

ربیع الأبرار :پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه می خواند که مردی شروع به گریستن کرد . فرمود : «اگر هر مؤمنی با گناهانی به اندازه کوه های سر به آسمان کشیده در این جمع شما بود ، با گریه این مرد ، آمرزیده می شد ؛ چرا که فرشتگان برای او از خدا رحمت می طلبند و می گویند : بار خدایا ! شفاعت گریه کنندگان را در باره کسی که نمی گرید ، بپذیر» .

امام علی علیه السلام :گریستن بنده از ترس خدا ، گناهانش را پاک می کند .

امام حسین علیه السلام :هر گاه بنده از ترس خدای متعال بگرید ، گناهان ، مانند برگ درخت از او می ریزند و همانند روزی می شود که از مادرش متولّد شده است .

امام زین العابدین علیه السلام :هیچ مؤمنی نیست که چشمانش از ترس خدا بگرید ، مگر آن که خداوند ، او را می آمرزد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در طلب بخشش :تو آنی که خویشتن را باگذشت نامیده ای . پس ، از من در گذر . معبود من ! می بینی که چگونه از ترس تو ، اشکم روان و از ترس تو ، دلم لرزان است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ لَيَكونُ بَينَهُ وبَينَ الجَنَّهِ أكثَرُ مِمّا بَينَ الثَّرى وَالعَرشِ لِكَثرَهِ ذُنوبِهِ ، فَما هُوَ إلّا أن يَبكِىَ مِن خَشيَهِ اللّهِ عز و جل نَدَما عَلَيها ، حَتّى يَصيرَ بَينَهُ وبَينَها أقرَبُ مِن جَفنِهِ إلى مُقلَتِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :البُكاءُ ثَلاثَهٌ : أحَدُها مِن خَوفِ اللّهِ ، ومِن هَربِ الخَطيئَهِ ، ومِن خَشيَهِ القَطيعَهِ ؛ فَأمَّا الأوَّلُ فَهُوَ كَفّارَهُ الذُّنوبِ ، وَالثّانى فَهُوَ طَهارَهُ العُيوبِ ، وَالثّالِثُ فَهُوَ الوِلايَهُ مَعَ رِضاءِ المَحبوبِ . فَثَمَرَهُ كَفّارَهِ الذُّنوبِ النَّجاهُ مِنَ العُقوباتِ ، وثَمَرَهُ طَهارَهِ العُيوبِ النَّعيمُ المُقيمُ ، وَالدَّرَجَهُ العُليا ، وثَمَرَهُ الوِلايَهِ مَعَ رِضاءِ المَحبوبِ الرُّؤيَهُ وَالزِّيادَهُ . (2)

5 / 2نورُ القَلبالإمام علىّ عليه السلام :البُكاءُ مِن خَشيَهِ اللّهِ يُنيرُ القَلبَ ، ويَعصِمُ مِن مُعاوَدَهِ الذَّنبِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :طَلَبتُ نورَ القَلبِ فَوَجَدتُهُ فِى التَّفَكُّرِ وَالبُكاءِ . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 3 ح 4 عن أحمد بن الحسن الحسينى عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 495 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 329 ح 4 .
2- .المواعظ العدديه : ص 359 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 111 ح 2016 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 119 .
4- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 173 ح 13810 نقلاً عن مجموعه الشهيد .

5 / 2 روشنایی دل

امام صادق علیه السلام :انسان به سبب کثرت گناهانش ، فاصله او با بهشت ، بیش از فاصله فرش تا عرش است ؛ امّا همین که بر اثر پشیمانی از آنها ، از ترس خداوند عز و جل بگرید ، فاصله اش با آن نزدیک تر از فاصله پلک او با تخم چشمش می شود .

امام علی علیه السلام :گریه بر سه گونه است : یکی از ترس خدا ، دیگری برای فرار از گناه ، و دیگر از ترس جدایی . گریه نخست، کفّاره گناهان است . دومی پاک کننده عیب هاست و سومی پیوستن است ، همراه با خشنودیِ محبوب . ثمره کفّاره گناهان ، رهیدن از کیفرهاست . ثمره پاکی از عیب ها ، نعمت جاویدان [بهشت] و [رسیدن به]درجه بالاست و ثمره پیوستنِ همراه با خشنودی محبوب ، دیدن است و افزونی .

5 / 2روشنایی دلامام علی علیه السلام :گریستن از ترس خدا ، دل را روشنایی می بخشد و از بازگشت به گناه ، مصون می دارد .

امام صادق علیه السلام :روشنایی دل را جُستم و آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم .

.

5 / 3رَحمَةُ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو أنَّ باكِيا بَكى فى اُمَّهٍ ، لَرَحِمَ اللّهُ تِلكَ الاُمَّةَ لِبُكائِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ عَلِيّا عليه السلام :يا مُنزِلَ البَرَكاتِ ، يا راحِمَ العَبَراتِ ، يا مُقيلَ العَثَراتِ ، يا كاشِفَ الكُرُباتِ ، يا وَلِىَّ الحَسَناتِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :البُكاءُ مِن خَشيَهِ اللّهِ مِفتاحُ الرَّحمَهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى زِيارَهِ قَبرِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام :اللّهُمَّ ... وعَبرَهُ مَن بَكى مِن خَوفِکَ مَرحومَهٌ . (4)

الإمام العسكرى عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الصَّباحِ :اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وعَجِّل فَرَجى ، وأَقِل عَثرَتى ، وَارحَم عَبرَتى . (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 96 ، الكافى : ج 2 ص 482 ح 2 نحوه وص 481 ح 1 ، ثواب الأعمال : ص 200 ح 1 وفيهما «لرحموا» بدل «لرحم اللّه ...» والثلاثه الأخيره عن محمّد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 331 ح 14 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 495 ح 811 عن مسلم بن يسار وفيه «من الامم رحموا» بدل «لرحم اللّه ...» ، البدايه والنهايه : ج 9 ص 312 عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 147 ح 5907 .
2- .مهج الدعوات : ص 195 عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 399 ح 33 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 121 ح 2051 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 739 ح 830 ، الإقبال : ج 2 ص 274 كلاهما عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، كامل الزيارات : ص 93 ح 93 عن على بن مهدى بن صدقه الرقّى عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 264 ح 2 .
5- .مهج الدعوات : ص 333 ، مصباح المتهجّد : ص 230 ح 337 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 63 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم

السلام ، بحار الأنوار : ج 101 ص 324 ح 8 نقلاً عن المزار للمفيد وكلاهما نحوه .

5 / 3 رحمت خدا

5 / 3رحمت خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر یک نفر در میان یک امّت بگرید ، خداوند به خاطر گریه او ، بر آن امّت ، رحم می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که به علی علیه السلام آموخت :ای فرو فرستنده برکت ها ! ای رحم کننده بر اشک ها ! ای بخشنده لغزش ها ! ای زداینده غم ها و رنج ها ! ای صاحب خوبی ها !

امام علی علیه السلام :گریستن از ترس خدا ، کلید رحمت است .

امام زین العابدین علیه السلام در زیارت قبر امیر مؤمنان علیه السلام :خدایا ! ... بر اشک کسی که از ترس تو می گرید ، رحمت می آوری .

امام عسکری علیه السلام از دعای ایشان در صبحگاهان :بار خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و در گشایش کارم تعجیل فرما ، و از لغزشم در گذر ، و بر اشکم رحم آور .

.

5 / 4رِضوانُ اللّه عزّوجلّالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ إبراهيمَ النَّبِىَّ عليه السلام قالَ : إلهى ! ما لِعَبدٍ بَلَّ وَجهَهُ بِالدُّموعِ مِن مَخافَتِکَ ؟ قالَ اللّهُ تَعالى : جَزاؤُهُ مَغفِرَتى ورِضوانى يَومَ القِيامَهِ . (1)

5 / 5حُبُّ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى يُحِبُّ كُلَّ باكٍ حَزينٍ . (2)

مستدرک الوسائل :قالَ اللّهُ تَعالى لِداودَ عليه السلام : اُدعُنى بِهذَا الاِسمِ : يا حَبيبَ البَكّائينَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ معراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى : . . . يا أحمَدُ ، لَيسَ كُلُّ مَن قالَ : «اُحِبُّ اللّهَ» أحَبَّنى ! حَتّى يَأخُذَ قوتا ، ويَلبَسَ دونا ، ويَنامَ سُجودا ، ويُطيلَ قِياما ، ويَلزَمَ صَمتا ، ويَتَوَكَّلَ عَلَىَّ ، ويَبكِىَ كَثيرا ، ويُقِلَّ ضِحكا ، ويُخالِفَ هَواهُ ، ويَتَّخِذَ المَسجِدَ بَيتا . (4)

الكافى عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ [الرِّضا عليه السلام] : جُعِلتُ فِداکَ، إنّى قَد سَألتُ اللّهَ حاجَةً مُنذُ كَذا وكَذا سَنَةً ، وقَد دَخَلَ قَلبى مِن إبطائِها شَىءٌ. فَقالَ عليه السلام : يا أحمَدُ ، إيّاکَ وَالشَّيطانَ أن يَكونَ لَهُ عَلَيکَ سَبيلٌ حَتّى يُقَنِّطَکَ (5) ! إنَّ أبا جَعفَرٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ كانَ يَقولُ : «إنَّ المُؤمِنَ يَسأَلُ اللّهَ عز و جل حاجَةً ، فَيُؤَخِّرُ عَنهُ تَعجيلَ إجابَتِهِ حُبّا لِصَوتِهِ وَاستِماعِ نَحيبِهِ» . (6)

.

1- .عدّه الداعى : ص 160 ، الجعفريّات : ص 240 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 96 ح 2274 من دون اسناد إلى الإمام الباقر عليه السلام وليس فيهما «يوم القيامه» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 334 ح 25 ؛ الدعاء للطبرانى : ص 370 ح 1227 عن اُميه بن صفوان نحوه .
2- .أعلام الدين : ص 146 ، إرشاد القلوب : ص 96 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 240 ح 12856 نقلا عن القطب الراوندى فى لب اللّباب .

4- .إرشاد القلوب : ص 199 205 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 30 ح 6 .
5- .القنوط : وهو أشدّ اليأس من الشىء (النهايه : ج 4 ص 113 «قنط») .
6- .الكافى : ج 2 ص 488 ح 1 ، قرب الإسناد : ص 385 ح 1358 ، عدّه الداعى : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 367 ح 1 .

5 / 4 خشنودی خدا

5 / 5 دوستی خدا

5 / 4خشنودی خداامام باقر علیه السلام :ابراهیم پیامبر ، گفت : معبودا ! پاداش بنده ای که از ترس تو صورتش را از اشک تر کند ، چیست ؟ خدای متعال فرمود : «پاداش او ، آمرزش و خشنودی من در روز قیامت است» .

5 / 5دوستی خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، هر گریه کننده اندوهگینی را دوست دارد .

مستدرک الوسائل :خدای متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود که : «مرا با این نام بخوان : ای محبوب گریه کنندگان !» .

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند متعال فرمود : «ای احمد ! چنین نیست که هر کس گفت : خدا را دوست دارم ، دوستم بدارد ، مگر آن گاه که قوتی بر گیرد ، و خرقه ای در پوشد ، (1) و در حال سجده بخوابد ، و ساعت ها به نماز ایستد ، و خاموشی در پیش گیرد ، و بر من توکّل نماید ، و بسیار بگرید ، و خنده را کم کند ، و با هوسش بستیزد ، و مسجد را خانه خود قرار دهد .

الکافی به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر :به امام رضا علیه السلام گفتم : قربانت شوم ! من چند سال است که از خدا حاجتی خواسته ام و از تأخیر اجابتش ، در دلم شکّی افتاده است . فرمود : «ای احمد ! مبادا شیطان به تو راه پیدا کند و نومیدت گرداند . [جدّم]باقر علیه السلام می فرمود : گاه مؤمن از خداوند عز و جل حاجتی می خواهد و خدا ، اجابت شدن آن را به تأخیر می اندازد ؛ چون صدای او و شنیدن ناله اش را دوست دارد» .

.

1- .یعنی از مال اندوزی و خوراک و لباسِ زیاد بپرهیزد و به قوت و لباس کم بها بسنده کند .

الإمام علىّ عليه السلام :يا أحنَفُ ، إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أحَبَّ أقواما ... قاموا إلى صَلاتِهِم مُعوِلينَ باكينَ تارَةً ، وأُخرى مُسَبِّحينَ ، يَبكونَ فى مَحاريبِهِم ويَرِنّونَ ، يَصطَفّونَ لَيلَةً مُظلِمَةً بَهماءَ يَبكونَ . (1)

5 / 6إجابَةُ الدُّعاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُكاءُ مِن خَشيَةِ اللّهِ مِفتاحُ الرَّحمَةِ ، وعَلامَةُ القَبولِ ، وبابُ الإِجابَةِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :بُكاءُ العُيونِ وخَشيَةُ القُلوبِ بِرَحمَةِ اللّهِ عز و جل ، فَإِذا وَجَدتُموها فَاغتَنِمُوا الدُّعاءَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :أُطلُبِ الإِجابَةَ عِندَ اقشِعرارِ الجِلدِ ، وعِندَ إفاضَةِ العَبرَةِ ، وعِندَ قَطرِ المَطَرِ ، وإذا كانَتِ الشَّمسُ فى كَبِدِ السَّماءِ أو قَد زاغَت (4) . (5)

.

1- .صفات الشيعه : ص 119 ح 63 عن محمّد بن الحنفيّه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 219 ح 132 .
2- .إرشاد القلوب : ص 98 .
3- .الفردوس : ج 2 ص 21 ح 2138 ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 96 ح 2271 كلاهما عن الإمام على عليه السلام وفيه «من رحمه اللّه » بدل «برحمه اللّه » ، بحار الأنوار : ج 93 ص 336 ح 30 .
4- .زاغَت : أى مالت عن مكانها (النهايه : ج 2 ص 324 «زيغ») .
5- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 96 ح 2275 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 346 ح 9 .

5 / 6 اجابت دعا

امام علی علیه السلام :ای احنف! خداوند پاک ، مردمانی را دوست می دارد ... که برای نمازشان بر می خیزند ، گاه نالان و گریان و گاه تسبیح گویان . در محرابشان می گریند و می نالند ، و در شب تار به نماز می ایستند و اشک می ریزند .

5 / 6اجابت دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریستن از ترس خدا ، کلید رحمت و نشانه پذیرش و درِ اجابت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریه چشم ها و ترس دل ها ، از رحمت خداوند عز و جل است . پس هر گاه این دو را [در خود] یافتید ، دعا کردن را غنیمت بشمارید .

امام باقر علیه السلام :اجابت [دعا] را در هنگام لرزیدن پوست ، و در هنگام سرازیر شدن اشک ، و در هنگام باریدن باران ، و در هنگامی که خورشید به وسط آسمان می رسد یا زوال می یابد ، بجوی .

.

عنه عليه السلام :إنَّ التَّضَرُّعَ (1) وَالصَّلاةَ مِنَ اللّهِ تَعالى بِمَكانٍ ، إذا كانَ العَبدُ ساجِدا للّهِ ، فَإِن سالَت دُموعُهُ فَهُنالِکَ تَنزِلُ الرَّحمَةُ ، فَاغتَنِموا فى تِلکَ السّاعَهِ المَسأَلَهَ وطَلَبَ الحاجَهِ ، ولا تَستَکثِروا شَيئا مِمّا تَطلُبونَ ، فَما عِندَ اللّهِ أکثَرُ مِمّا تُقَدِّرونَ . (2)

الکافى عن علِىّ بن أبى حمزه :قالَ أبو عبد اللّه عليه السلام لِأَبى بَصيرٍ : إن خِفتَ أمراً يَکونُ ، أو حاجَهً تُريدُها ، فَابدَأ بِاللّهِ ومَجِّدهُ ، وأثنِ عَلَيهِ کَما هُوَ أهلُهُ ، وصَلِّ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، وسَل حاجَتَکَ ، وتَباکَ ، ولَو مِثلَ رَأسِ الذُّبابِ ؛ إنَّ أبى عليه السلام کانَ يَقولُ : إنَّ أقرَبَ ما يَکونُ العَبدُ مِنَ الرَّبِّ عز و جل وَ هُوَ ساجِدٌ باکٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إذَا اقشَعَرَّ جِلدُکَ ودَمَعَت عَيناکَ ، فَدونَکَ دونَکَ ، فَقَد قُصِدَ قَصدُکَ . (4)

الکافى عن إسحاق بن عمّار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أکونُ أدعو فَأشتَهِى البُکاءَ ولا يَجيؤُنى ، ورُبَّما ذَکَرتُ بَعضَ مَن ماتَ مِن أهلى فَأرِقُّ وأبکى ، فَهَل يَجوزُ ذلِکَ ؟ فَقالَ : نَعَم فَتَذَکَّرهُم ، فَإِذا رَقَقتَ فَابکِ وَادعُ رَبَّکَ تَبارَکَ وتَعالى . (5)

5 / 7سُرورُ القِيامَهِربيع الأبرار عن أنس :ذَکَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله النّارَ وبَينَ يَدَيهِ حَبَشِىٌّ اشتَدَّ بُکاؤُهُ ، فَنَزَلَ جِبريلُ فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : وعِزَّتى وجَلالى وکَرَمى وسَعَهِ رَحمَتى ، لا تَبکى عَينُ عَبدٍ فِى الدُّنيا إلّا أکثَرتُ ضِحکَهُ فِى الآخِرَهِ . (6)

.

1- .التّضرّع : التذلّل والمبالغه فى السؤال والرغبه (النهايه : ج 3 ص 85 «ضرع») .
2- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 97 ح 2275 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 346 ح 9 .
3- .الکافى : ج 2 ص 483 ح 10 ، عدّه الداعى : ص 161 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 334 ح 25 .

4- .الكافى : ج 2 ص 478 ح 8 ، الخصال : ص 82 ح 6 ، عدّه الداعى : ص 154 وزاد فيه «ووجل قلبک» بعد «عيناک» ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 14 ح 2021 وفيه «نجح» بدل «قصد» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 344 ح 5 .
5- .الكافى : ج 2 ص 483 ح 7 ، عدّه الداعى : ص 160 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 334 ح 25 .
6- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 403 .

5 / 7 شادمانی در روز قیامت

امام باقر علیه السلام :التماس و زاری کردن و نماز، نزد خداوند متعال، جایگاه خاصّی دارند . هر گاه بنده برای خدا در سجده باشد ، اگر اشکش جاری شد، آن هنگام، رحمت نازل می شود . پس در آن لحظه درخواست و طلب حاجت را غنیمت شمارید و چیزی را از آنچه می طلبید ، زیاد مپندارید ؛ زیرا آنچه نزد خداست، بیش از آن است که می پندارید .

الکافی به نقل از علی بن ابی حمزه :امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود : «اگر از وقوع پیشامدی بیم داشتی ، یا حاجتی خواستی ، به نام خدا آغاز نما و او را آن گونه که سزاوارش هست ، تمجید و ثنا گو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرست و حاجتت را بخواه و خود را به گریه وا دار و اگر شد ، به اندازه سر مگسی اشکی بریز . پدرم علیه السلام همیشه می فرمود : نزدیک ترین زمان بنده به پروردگار عز و جل ، زمانی است که در سجده است و می گرید .

امام صادق علیه السلام :هر زمانی که بدنت به لرزه در آمد و چشمانت اشکبار شد ، آن لحظه را غنیمت شمار؛ زیرا به تو توجّه شده است .

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : من دعا می کنم و دلم می خواهد بگریم؛ امّا گریه ام نمی آید ، و چه بسا به یاد یکی از کسانم که مرده است، می افتم و دلم می سوزد و می گریم . آیا این جایز است ؟ فرمود : «آری ، آنها را به یاد آر و چون رقّت قلب یافتی ، گریه نما و به درگاه پروردگار بزرگ و بلندمرتبه ات دعا کن» .

5 / 7شادمانی در روز قیامتربیع الأبرار به نقل از اَ نَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آتش دوزخ ، یاد می کرد . غلامی حبشی که در آن جا حاضر بود ، سخت گریست . جبرئیل فرود آمد و گفت : ای محمّد! خدای عز و جل می فرماید : به عزّت و جلالم و بخشندگی و گستردگی رحمتم سوگند، چشم هیچ بنده ای در دنیا نمی گرید مگر آن که در آخرت خنده اش را بسیار می گردانم .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ عَينٍ باكِيَةٌ يَومَ القِيامَهِ إلّا ثَلاثَ أعيُنٍ : عَينٌ بَكَت مِن خَشيَهِ اللّهِ ، وعَينٌ غَضَّت عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وعَينٌ باتَت ساهِرَهً فى سَبيلِ اللّهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كُلُّ عَينٍ باكِيَهٌ يَومَ القِيامَهِ إلّا ثَلاثَهً : عَينٌ غَضَّت عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وعَينٌ سَهَرَت فى طاعَهِ اللّهِ ، وعَينٌ بَكَت فى جَوفِ اللَّيلِ مِن خَشيَهِ اللّهِ . (2)

كشف الغمّه عن يوسف بن أسباط :حَدَّثَنى أبى قالَ : دَخَلتُ مَسجِدَ الكوفَهِ فَإذا شابٌّ يُناجى رَبَّهُ ، وهُوَ يَقولُ فى سُجودِهِ : سَجَدَ وَجهى مُتَعَفِّرا فِى التُّرابِ لِخالِقى وحُقَّ لَهُ . فَقُمتُ إلَيهِ فَإذا هُوَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، فَلَمَّا انفَجَرَ الفَجرُ نَهَضتُ إلَيهِ فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، تُعَذِّبُ نَفسَکَ وقَد فَضَّلَکَ اللّهُ بِما فَضَّلَکَ؟! فَبَکى ، ثُمَّ قالَ : حَدَّثَنى عَمرُو بنُ عُثمانَ عَن اُسامَهَ بنِ زَيدٍ قالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كُلُّ عَينٍ باكِيَهٌ يَومَ القِيامَهِ إلّا أربَعَ (3) أعيُنٍ : عَينٌ بَكَت مِن خَشيَهِ اللّهِ ، وعَينٌ فُقِئَت فى سَبيلِ اللّهِ ، وعَينٌ غَضَّت عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وعَينٌ باتَت ساهِرَهً ساجِدَهً ، يُباهى بِهَا اللّهُ المَلائِكَهَ، يَقولُ: اُنظُروا إلى عَبدى! روحُهُ عِندى وجَسَدُهُ فى طاعَتى؛ قَد جافى (4) بَدَنَهُ عَنِ المضَاجِعِ ، يَدعونى خَوفا مِن عَذابى ، وطَمَعا فى رَحمَتى ، اشهَدوا أنّى قَد غَفَرتُ لَهُ . (5)

.

1- .الخصال : ص 98 ح 46 ، ثواب الأعمال : ص 211 ح 1 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 318 ح 942 من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله ، الكافى : ج 2 ص 80 ح 2 عن ابراهيم بن عمر اليمانى عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 329 ح 8 ؛ حليه الأولياء : ج 3 ص 163 عن أبى هريره نحوه .
2- .الكافى : ج 2 ص 482 ح 4 عن صالح بن رزين و محمد بن مروان ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 77 ح 206 عن صالح بن رزين ، عدّه الداعى : ص 157 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 332 ح 21 .
3- .فى المصدر : «أربعه» ، والصواب ما أثبتناه .

4- .الجَفَاءُ : البُعد عن الشىء ، جفاه : بَعُدَ عنه (النهايه : ج 1 ص 280 «جفا») .
5- .كشف الغمّه : ج 2 ص 311 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 99 ح 88 ؛ كنز العمّال : ج 15 ص 872 ح 43468 نقلاً عن الرافعى عن اُسامه بن زيد نحوه وفيه من «كلّ عين باكيه يوم القيامه . . .» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چشمی در روز قیامت، گریان است، مگر سه چشم : چشمی که از ترس خدا گریسته باشد ، چشمی که از محرّمات خدا فرو هشته باشد ، و چشمی که در راه خدا شب را نخفته باشد .

امام صادق علیه السلام :هر چشمی در روز قیامت، گریان است، بجز سه چشم : چشمی که از حرام های خدا پوشیده شده باشد ، چشمی که در طاعت خدا شب را نخفته باشد ، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته باشد .

کشف الغمّه به نقل از یوسف بن اسباط :پدرم برایم نقل کرد و گفت : به مسجد کوفه وارد شدم . دیدم جوانی با پروردگارش مناجات می کند و در سجده اش می گوید : «صورتم برای آفریدگارم به خاک سجده در افتاده است و این ، حقّ اوست» . من به طرف او رفتم . دیدم زین العابدین علیه السلام است . چون سپیده زد ، نزدیکش رفتم و گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! با این همه مقام و فضیلتی که خداوند به شما داده است ، باز خود را چنین عذاب می دهید ؟ ایشان گریست و سپس فرمود : «عمرو بن عثمان ، از اسامه بن زید برایم حدیث کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : در روز قیامت ، هر چشمی گریان است ، بجز چهار چشم : چشمی که از ترس خدا گریسته باشد ، چشمی که در راه خدا از حدقه بیرون آمده باشد ، چشمی که از حرام های خدا فرو بسته شده باشد ، و چشمی که شب را در سجده بیدار مانده باشد . خداوند به چنین چشمی بر فرشتگان ، فخر می فروشد و می فرماید : بنده ام را ببینید . روحش نزد من است و جسمش در طاعت من . پیکرش را از بسترها دور کرده و از ترس عذاب من و به امید رحمتم ، مرا می خواند . گواه باشید که من او را آمرزیدم» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن عَينٍ إلّا وهِىَ باكِيَهٌ يَومَ القِيامَهِ ، إلّا عَينا بَكَت مِن خَوفِ اللّهِ . (1)

عنه عليه السلام :كَم مِمَّن كَثُرَ ضِحكُهُ لاعِبا يَكثُرُ يَومَ القِيامَهِ بُكاؤُهُ ، وكَم مِمَّن كَثُرَ بُكاؤُهُ عَلى ذَنبِهِ خائِفا يَكثُرُ يَومَ القِيامَهِ فِى الجَنَّهِ سُرورُهُ وضِحكُهُ . (2)

5 / 8أمنُ القِيامَهالإمام الباقر عليه السلام :لَمّا كَلَّمَ اللّهُ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام ، قالَ موسى : . . . إلهى ! ما جَزاءُ مَن دَمَعَت عَيناهُ مِن خِشيَتِکَ؟ قالَ : يا موسى ، آمَنُ وَجهَهُ مِن حَرِّ النّارِ ، وأُؤمِنُهُ (3) يَومَ الفَزَعِ الأَكبَرِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 482 ح 2 عن محمّد بن مروان ، عدّه الداعى : ص 157 ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 227 ح 20344 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 3 ح 6 عن أحمد بن الحسن الحسينى عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 329 ح 5 .
3- .فى المصدر : «واومن» ، والتصويب من الأمالى للصدوق ومكارم الأخلاق .
4- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 88 ح 68 عن زياد بن المنذر ، الأمالى للصدوق : ص 277 ح 307 عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنى عن الإمام الهادى عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 94 ح 2265 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، عدّه الداعى : ص 157 عن الإمام على عليه السلام وفى الثلاثه الأخيره «أقى» بدل «آمن» ، بحار الأنوار : ج 13 ص 328 ح 4 .

5 / 8 امنیت در قیامت

امام صادق علیه السلام :هیچ چشمی نیست ، مگر آن که در روز قیامت ، گریان است ، بجز چشمی که از خوف خدا گریسته باشد .

امام صادق علیه السلام :بسا کسی که از روی لهو و لعب ، بسیار می خندد و در روز قیامت ، بسیار گریان است ، و بسا کسی که بر گناهان خویش بسیار می گرید و ترسان است ، و روز قیامت ، در بهشت ، بسیار شادمان و خندان است .

5 / 8امنیت در قیامتامام باقر علیه السلام :چون خدا با موسی بن عمران علیه السلام گفت ، موسی گفت : ... معبود من! پاداش کسی که چشمانش از ترس تو اشک بریزد ، چیست ؟ فرمود : «ای موسی! چهره او را از حرارت آتش نگه می دارم ، و در آن روز وحشت بزرگ ، در امانش می دارم» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن خَرَجَ مِن عَينَيهِ مِثلُ الذُّبابِ مِنَ الدَّمعِ مِن خَشيَهِ اللّهِ ، آمَنَهُ اللّهُ بِهِ يَومَ الفَزَعِ الأكبَرِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سَبعَهٌ يُظِلُّهُمُ اللّهُ عز و جل فى ظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ . . . ورَجُلٌ ذَكَرَ اللّهَ عز و جلخالِيا فَفاضَت عَيناهُ مِن خَشيَهِ اللّهِ عز و جل . (2)

مستدرک الوسائل :فى بَعضِ الكُتُبِ أي السَّماوِيَّهِ : وعِزَّتى ! لا يَبكِيَنَّ عَبدٌ مِن خَشيَتى ، إلّا أجَرتُهُ (3) مِن نَقِمَتى وأبدَلتُهُ ضِحكا . (4)

5 / 9إطفاءُ نارِ جَهَنَّمَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن شَىءٍ إلّا لَهُ مِقدارٌ و ميزانٌ ، إلّا الدَّمعَهُ فَإِنَّهُ يُطفَأُ بِها بِحارٌ مِنَ النّارِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :البُكاءُ مِن خَشيَهِ اللّهِ يُطفِئُ بِحارا مِن غَضَبِ اللّهِ . (6)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 95 ح 2268 ، جامع الأخبار : ص 261 ح 707 ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 148 ح 5910 نقلاً عن ابن النجّار عن أنس نحوه .
2- .الخصال : ص 343 ح 7 عن أبى سعيد الخدرى أو أبى هريره و ح 8 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 26 ص 261 ح 41 ؛ صحيح البخارى : ج 6 ص 2496 ح 6421 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 715 ح 91 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 598 ح 2391 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 440 ح 9671 ليس فيها «من خشيه اللّه » وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 15 ص 904 ح 43561 .
3- .تُجِيرُه : أى تُؤمِّنهُ (النهايه : ج 1 ص 313 «جور») .
4- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 241 ح 12862 نقلاً عن لبّ اللباب .
5- .شعب الإيمان : ج 1 ص 495 ح 811 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 189 ح 20292 كلاهما عن مسلم بن يسار ، كنز العمّال : ج 3 ص 147 ح 5907 ؛
6- .إرشاد القلوب : ص 96 ، فلاح السائل : ص 466 ح 315 عن حبّه العرنى عن الإمام على عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 201 ح

. 9

5 / 9 خاموش کردن آتش جهنّم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به اندازه مگسی ، اشک از چشمانش خارج شود ، خداوند به سبب آن ، او را در آن روز هراس بزرگ ، آسوده خاطر و در امان می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت نفرند که خداوند عز و جل بر آنها، در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست ، سایه می افکند : ... و [از جمله آنهاست] مردی که در خلوت خود ، خدای عز و جلرا یاد کند و از ترس خداوند عز و جل چشمانش اشکبار شود .

مستدرک الوسائل :در یکی از کتاب ها [آسمانی] آمده است : «به عزّتم سوگند ، هیچ بنده ای از ترس من گریه نمی کند ، مگر آن که او را از خشم خود ، پناه می دهم و خنده جایگزین گریه آن می کنم» .

5 / 9خاموش کردن آتش جهنّمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چیزی نیست ، مگر آن که مقدار و میزانی دارد ، بجز اشک ؛ زیرا با آن ، دریاهایی از آتش خاموش می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریستن از ترس خدا ، دریاهایی از خشم خدا را خاموش می کند .

.

المواعظ العدديه :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ لَهُ : أتَأذَنُ لی أن أتَمَنّیَ المَوتَ ؟ فَقالَ صلی الله علیه و آله : المَوتُ شَیءٌ لا بُدَّ مِنهُ ، وسَفَرٌ طَویلٌ یَنبَغی لِمَن أرادَهُ أن یَرفَعَ عَشرَ هَدایا إلی أن قالَ صلی الله علیه و آله : وهَدِیَّهُ مالِکٍ (1) أربَعَهُ أشیاءَ : البُکاءُ مِن خَشیَهِ اللّهِ ، وصَدَقَهُ السِّرِّ ، وتَرکُ المَعاصی ، وبِرُّ الوالِدَینِ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :ما مِن شَیءٍ إلّا ولَهُ کَیلٌ ووَزنٌ ، إلَا الدُّموعُ ؛ فَإِنَّ القَطرَهَ تُطفِئُ بِحارا مِن نارٍ ، فَإِذَا اغرَورَقَتِ العَینُ بِمائِها لَم یَرهَق (3) وَجها قَتَرٌ (4) ولا ذِلَّهٌ ، فَإِذا فاضَت حَرَّمَهُ اللّهُ عَلَی النّارِ . ولَو أنَّ باکِیا بَکی فی اُمَّهٍ لَرُحِموا . (5)

عنه علیه السلام :ما مِن شَیءٍ إلّا ولَهُ کَیلٌ ووَزنٌ ، إلَا الدَّمعَهُ ؛ فَإِنَّ اللّهَ عز و جل یُطفِئُ بِالیَسیرِ مِنهَا البِحارَ مِنَ النّارِ ، فَلَو أنَّ عَبدا بَکی فی اُمَّهٍ لَرَحِمَ اللّهُ عز و جل تِلکَ الاُمَّهَ بِبُکاءِ ذلِکَ العَبدِ . (6)

الدر المنثور عن أبی حازم :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَزَلَ عَلَیهِ جِبریلُ وعِندَهُ رَجُلٌ یَبکی ، فَقالَ : مَن هذا؟ قالَ : فُلانٌ . قالَ جِبریلُ : إنّا نَزِنُ أعمالَ بَنی آدَمَ کُلَّها إلَا البُکاءَ ؛ فَإِنَّ اللّهَ یُطفِئُ بِالدَّمعَهِ نُهورا مِن نیرانِ جَهَنَّمَ . (7)

.

1- .أی خازن النار .
2- .المواعظ العدديه : ص 366 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 185 ح 7989 .
3- .رهِقَهُ : أی غَشِیَهُ (النهایه : ج 2 ص 283 «رهق») .
4- .القَتْرُ : تقلیل النفقه ، ومُقْتِرٌ : فقیر (مفردات ألفاظ القرآن : ص 655 «قتر») .
5- .الکافی : ج 2 ص 481 ح 1 و ص 482 ح 5 ، ثواب الأعمال : ص 200 ح 1 کلّها عن محمد بن مروان ، عدّه الداعی : ص 157 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 331 ح 14 .
6- .الکافی : ج 2 ص 482 ح 2 عن محمّد بن مروان ، عدّه الداعی : ص 158 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 317 من دون إسنادٍ إلی أحد

من أهل البيت عليهم السلام ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 122 ح 16 عن الإمام الباقر عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 335 ح 28 .

7- .الدرّ المنثور : ج 5 ص 347 نقلاً عن أحمد فى الزهد .

المواعظ العدديّه :مردی پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : آیا اجازه می دهی که من آرزوی مرگ کنم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مرگ ، چیزی است که گریزی از آن نیست ، و سفری طولانی است که هر کس خواهان آن است ، باید ده هدیه با خود ببرد» تا آن که فرمود : «و هدیه مالک، (1) چهار چیز است : گریستن از ترس خدا ، صدقه پنهانی ، ترک گناهان ، و خوش رفتاری با پدر و مادر» .

امام صادق علیه السلام :هیچ چیزی نیست ، مگر آن که پیمانه و وزنی دارد ، بجز اشک ؛ زیرا قطره ای اشک ، دریاهایی از آتش را فرو می نشاند . هر گاه چشم ، غرق در آب خود شود ، گرد هیچ فقر و ذلّتی بر آن نمی نشیند ، و هر گاه اشکْ سرازیر شود ، خداوند ، آن چهره را بر آتش حرام می گرداند ، و اگر گرینده ای در میان امّتی بگرید ، همه آن امّت ، مورد رحمت قرار می گیرند .

امام صادق علیه السلام :هر چیزی پیمانه و وزنی دارد ، مگر اشک ؛ چرا که خداوند عز و جل با اندکی از آن ، دریاهای آتش را خاموش می سازد ، پس اگر بنده ای در میان امّتی بگرید ، خداوند عز و جل به خاطر گریه آن بنده ، بر آن امّت ، رحم می آورد .

الدرّ المنثور به نقل از ابو حازم :جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ، و مردی نزد ایشان بود و می گریست . جبرئیل پرسید : این کیست ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فلان کس» . جبرئیل گفت : ما همه کردارهای آدمی زادگان را وزن می کنیم، بجز گریه را ؛ چرا که خداوند با اشک، رودهایی از آتش های دوزخ را خاموش می سازد .

.

1- .نگهبان دوزخ .

مستدرک الوسائل :رُوِیَ أنَّ النّارَ تَزفِرُ (1) زَفرَةً یَومَ القِیامَهِ ، یَجثُو الخَلائِقُ عَلی رُکبَتِهِم ، فَیَجیءُ جَبرَئیلُ بِقَدَحٍ مِنَ الماءِ یَضرِبُهُ عَلی وَجهِها فَتَنصَرِفُ ، فَیَقولُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله : یا جَبرَئیلُ ، مِن أینَ هذَا الماءُ ؟ قالَ : إنَّها مِن دُموعِ العُصاهِ . (2)

مستدرک الوسائل :رُوِیَ أنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله إذا رَأی بُروزَ جَهَنَّمَ یَقولُ : «یا رَبِّ ! اِصرِفِ النّارَ عَن اُمَّتی» ، فَلا یُصرَفُ ، حَتّی لَحِقَ بُکاءُ العاصینَ ، فَیَرجِعُ أسرَعَ مِن طَرفَهِ عَینٍ . (3)

5 / 10النَّجاهُ مِنَ النّارِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :البُکاءُ مِن خَشیَهِ اللّهِ النَّجاهُ مِنَ النّارِ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :ما مِن عَبدٍ اغرَورَقَت عَیناهُ بِمائِها إلّا حَرَّمَ اللّهُ ذلِکَ الجَسَدَ عَلَی النّارِ ، وما فاضَت عَینٌ مِن خَشیَهِ اللّهِ إلّا لَم یَرهَق ذلِکَ الوَجهُ قَتَرٌ ولا ذِلَّهٌ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :ما مِن عَبدٍ مُؤمِنٍ یَخرُجُ مِن عَینَیهِ دُموعٌ ، وإن کانَ مِثلَ رَأسِ الذُّبابِ مِن خَشیَهِ اللّهِ ، ثُمَّ تُصیبُ شَیئا مِن حُرِّ وَجهِهِ ، إلّا حَرَّمَهُ اللّهُ عَلَی النّارِ . (6)

عنه صلی الله علیه و آله :حُرِّمَتِ النّارُ عَلی عَینٍ دَمَعَت أو بَکَت مِن خَشیَهِ اللّهِ ، وحُرِّمَتِ النّارُ عَلی عَینٍ سَهَرَت فی سَبیلِ اللّهِ . (7)

.

1- .زفرت النار : سمع لتوقّدها صوت وهو زفیرها (تاج العروس : ج 6 ص 465 «زفر») .
2- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 241 ح 12865 نقلاً عن لبّ اللباب .
3- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 241 ح 12864 نقلاً عن لبّ اللباب .
4- .شعب الإیمان : ج 5 ص 388 ح 7040 ، الفردوس : ج 4 ص 238 ح 6714 کلاهما عن عائشه ، کنز العمّال : ج 16 ص 123 ح 4144 ؛ جامع الأحادیث القمّی : ص 64 ، جامع الأخبار : ص 259 ح 689 .

5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 121 ح 15 ، مجمع البيان : ج 5 ص 158 كلاهما عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 2 ص 482 ح 2 عن محمد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 143 ح 1 عن محمد بن مروان عن الإمام الباقر عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 335 ح 29 .
6- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1404 ح 4197 تنبيه الغافلين : ص 563 ح 914 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 266 كلّها عن ابن مسعود ؛ إرشاد القلوب : ص 97 كلّها نحوه .
7- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 99 ح 17213 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 273 ح 8869 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 648 ح 2311 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 93 ح 2432 كلّها عن أبى ريحانه ، كنز العمّال : ج 4 ص 297 ح 10575 ؛ الأمان : ص 134 عن أبى ريحانه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 117 ح 88 .

5 / 10 رهایی از آتش

مستدرک الوسائل :روایت شده است که: در روز قیامت ، آتش چنان دمی بر می آورد که خلایق به زانو در می آیند . پس جبرئیل علیه السلام قدحی آب می آورد و به صورت آن می زند و آتش پس می رود . محمّد صلی الله علیه و آله می فرماید : «ای جبرئیل ! این آب از کجاست ؟». جبرئیل می گوید : این از اشک های گنهکاران است .

مستدرک الوسائل :روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله چون پدیدار شدن دوزخ را ببیند ، می فرماید : «پروردگارا ! این آتش را از امّتم بگردان» ؛ امّا برگردانیده نمی شود تا آن که [اشک و] گریه گنهکاران می رسد، و آتش، سریع تر از چشم بر هم زدنی باز می گردد.

5 / 10رهایی از آتشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریستن از ترس خدا ، رهیدن از آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که چشمانش پُر اشک گردد، مگر این که خداوند، آن بدن را بر آتش حرام می گرداند ، و هیچ چشمی از ترس خدا اشکبار نمی شود، مگر این که آن چهره، غبار و خواری نمی بیند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده مؤمنی نیست که از چشمانش ، اگرچه به اندازه سر مگسی ، اشک از ترس خدا خارج شود و بر گونه اش بغلتد ، مگر آن که خداوند، او را بر آتش حرام می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آتش دوزخ بر چشمی که از ترس خدا اشک ریزد یا بگرید، حرام شده است . آتش بر چشمی که در راه خدا بیداری بکشد، حرام شده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :حُرِّمَ عَلى عَينَينِ أن تَنالَهُمَا النّارُ : عَينٌ بَكَت مِن خَشيَهِ اللّهِ ، وعَينٌ باتَت تَحرُسُ الإِسلامَ وأَهلَهُ مِن أهلِ الكُفرِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهُ (2) أعيُنٍ لا تَمَسُّهَا النّارُ : عَينٌ فُقِئَت فى سَبيلِ اللّهِ ، وعَينٌ حَرَسَت فى سَبيلِ اللّهِ ، وعَينٌ بَكَت مِن خَشيَهِ اللّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَرَى النّارَ عَينٌ بَكَت مِن خَشيَهِ اللّهِ ، ولا عَينٌ سَهَرَت فى طاعَهِ اللّهِ ، ولا عَينٌ غَضَّت عَن مَحارِمِ اللّهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن دَمَعَت عَيناهُ مِن خَشيَهِ اللّهِ ، لَن يَلِجَ النّارَ أبَدا . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَلِجُ النّارَ رَجُلٌ بَكى مِن خَشيَهِ اللّهِ ، حَتّى يَعودَ اللَّبَنُ فِى الضَّرعِ . (6)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 92 ح 2431 ، التاريخ الكبير : ج 8 ص 50 الرقم 436 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 422 ح 1447 كلها عن أبى هريره ، سنن الترمذى : ج 4 ص 175 ح 1639 عن ابن عباس نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 141 ح 5877 .
2- .هكذا فى المصدر ، ولعلّها كانت فى الأصل : «ثلاث» وصحّفت .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 92 ح 2430 عن أبى هريره ، المعجم الكبير : ج 19 ص 416 ح 1003 عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 814 ح 43238 .
4- .إرشاد القلوب : ص 97 ؛ تهذيب الكمال : ج 12 ص 525 الرقم 2751 عن ابن عبّاس نحوه .
5- .أسد الغابه : ج 2 ص 458 الرقم 2042 ، المعجم الكبير : ج 6 ص 57 ح 5502 وزاد فيه «لم يحل له أن» قبل «يلج النار» وزاد فى آخره «إلّا تحله الرحمن» وكلاهما عن سعد بن المدحاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 216 ح 29145 .
6- .سنن الترمذى : ج 4 ص 171 ح 1633 و ص 555 ح 2311 ، سنن النسائى : ج 6 ص 12 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 576 ح 10565 كلّها عن

أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 289 ح 7667 ، كنز العمّال : ج 3 ص 143 ح 5887 ؛ عدّه الداعى : ص 155 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسیدنِ آتش به دو چشم، حرام شده است : چشمی که از ترس خدا گریسته باشد و چشمی که شب ها از اسلام و مسلمانان در برابر اهل کفر، نگهبانی کرده باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چشم است که آتش با آنها تماس پیدا نمی کند : چشمی که در راه خدا از کاسه اش بیرون آورده شده باشد ، چشمی که در راه خدا نگهبانی داده باشد ، و چشمی که از ترس خدا گریسته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که شب را در طاعت خدا بیدار بماند و چشمی که از حرام های خدا پوشانده شود ، آتش دوزخ را به خود نمی بینند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که چشمانش از ترس خدا اشک بریزند ، هرگز به دوزخ نمی رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردی که از ترس خدا بگرید، به آتش نمی رود ، مگر آن که شیرِ دوشیده به پستان باز گردد . (1)

.

1- .یعنی محال است چنین شخصی به آتش برود، چنان که محال است شیرِ دوشیده به پستان باز گردد .

تاريخ بغداد عن زيد بن أرقم :إنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بِمَ أتَّقِى النّارَ؟ قالَ : بِدُموعِ عَينَيکَ ؛ فَإِنَّ عَينا بَکَت مِن خَشيَهِ اللّهِ لا تَأکُلُهَا النّارُ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن ذَکَرَ اللّهَ فَفاضَت عَيناهُ مِن خَشيَهِ اللّهِ حَتّى يُصيبَ الأَرضَ مِن دُموعِهِ ، لَم يُعَذِّبهُ اللّهُ تَعالى يَومَ القِيامَهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بَکى عَلى ذَنبِهِ حَتّى تَسيلَ دُموعُهُ عَلى لِحيَتِهِ ، حَرَّمَ اللّهُ ديباجَهَ (3) وَجهِهِ عَلَى النّارِ . (4)

الأمالى للصدوق عن عبد الرحمن بن سمره :کُنّا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما ، فَقالَ : إنّى رَأَيتُ البارِحَهَ عَجائِبَ . قالَ : فَقُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، و ما رَأَيتَ؟! حَدِّثنا بِهِ فِداکَ أنفُسُنا وأَهلونا وأَولادُنا . فَقالَ : . . . ورَأَيتُ رَجُلاً مِن اُمَّتى قَد هَوى فِى النّارِ ، فَجاءَتهُ دُموعُهُ الَّتى بَکى مِن خَشيَهِ اللّهِ فَاستَخرَجَتهُ مِن ذلِکَ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :لَمّا کَلَّمَ اللّهُ موسى عليه السلام قالَ : إلهى! ما جَزاءُ مَن دَمَعَت عَيناهُ مِن خَشيَتِکَ؟ قالَ : يا موسى ، أقى وَجهَهُ مِن حَرِّ النّارِ . (6)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 362 الرقم 4460 ، كنز العمّال : ج 15 ص 795 ح 43158 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 289 ح 7668 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 196 ح 6171 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 425 ح 1830 .
3- .دِيباجَهُ الوَجْه : حُسْنُ بَشَرَته (تاج العروس : ج 3 ص 358 «دبج») .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 95 ح 2267 ، روضه الواعظين : ص 495 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 335 ح 30 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 301 ح 342 ، فضائل الاشهر الثلاثه : ص 112 ح 107 عن عبد الرحمن بن هبيره ، بحار الأنوار : ج 7 ص 290 ح 1 ؛ تفسير

ابن كثير : ج 4 ص 421 ، كنز العمّال : ج 15 ص 926 ح 43592 نقلاً عن الحكيم و شعب الإيمان نحوه .
6- .عدّه الداعى : ص 157 ، الأمالى للصدوق : ص 277 ح 307 عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسين عن الإمام الهادى عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 94 ح 2265 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفى أوّله «وقال موسى عليه السلام : يا إلهى ما جزاء . . .» ، بحار الأنوار : ج 13 ص 328 ح 4 ؛ الدر المنثور : ج 7 ص 173 نقلاً عن أحمد عن أبى الجعد ، كنز العمّال : ج 15 ص 871 ح 43466 نقلاً عن ابن عساكر والديلمى عن ابن مسعود وكلاهما نحوه وفيهما «داود عليه السلام » بدل «موسى عليه السلام » .

تاریخ بغداد به نقل از زید بن ارقم :مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید : با چه چیزی خود را از آتش دوزخ نگه دارم ؟ فرمود : «با اشک چشمانت ؛ زیرا چشمی که از ترس خدا بگرید ، طعمه آتش نمی شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خدا را یاد کند و چشمانش از ترس خدا اشکبار شود تا جایی که از اشک هایش بر زمین بچکد ، در روز قیامت، خداوند متعال، او را عذاب نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که بر گناهانش بگرید تا اشکش بر محاسنش جاری شود ، خداوند، رخسار او را بر آتش حرام می گرداند .

فضائل الأشهر الثلاثه به نقل از عبد الرحمان بن سمره :روزی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود : «من دیشب ، عجایبی دیدم» . گفتیم : چه دیدی ای پیامبر خدا ؟ خودمان و زن و فرزندانمان فدایت شویم ! برایمان بگو . فرمود : «... مردی از امّتم را دیدم که در آتش فرو افتاد ؛ امّا اشک هایش که از ترس خدا گریسته بود، به دادش رسیدند و او را از آن بیرون کشیدند» .

امام علی علیه السلام :چون خدا با موسی علیه السلام سخن گفت ، موسی گفت : معبودا ! پاداش کسی که چشمانش از ترس تو اشک بریزد ، چیست ؟ فرمود : «ای موسی ! چهره اش را از حرارت آتش، نگه می دارم» .

.

5 / 11دَرَجاتُ الجَنَّهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، إنَّهُ إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ نادى مُنادٍ مِن بُطنانِ (1) العَرشِ : . . . أينَ المُتَحابّونَ فِى اللّهِ ؟ أينَ المُتَباذِلونَ فِى اللّهِ؟ أينَ المُؤثِرونَ عَلى أنفُسِهِم؟ . . . أينَ الَّذينَ يَبكونَ مِن خَشيَهِ اللّهِ؟ «لَاخَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ» (2) ، أينَ رُفَقاءُ النَّبِىِّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ؟ آمِنوا وقَرُّوا عَينا «ادْخُلُواْ الْجَنَّهَ أَنتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ عَلَيکَ بِالبُكاءِ مِن خَشيَهِ اللّهِ ، يَبنى لَکَ بِكُلِّ قَطرَهٍ بَيتا فِى الجَنَّهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، اُوصيکَ فى نَفسِکَ بِخِصالٍ فَاحفَظها عَنّى ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ أَعِنهُ ، أمَّا الاُولى : فَالصِّدقُ ، ولا تَخرُجَنَّ مِن فيکَ كَذِبَهٌ أبَدا . وَالثّانِيَهُ : الوَرَعُ (6) ، ولا تَجتَرِئ عَلى خِيانَهٍ أبَدا . وَالثّالِثَهُ : الخَوفُ مِنَ اللّهِ عَزَّ ذِكرُهُ كَأنَّکَ تَراهُ . وَالرّابِعَهُ : كَثرَهُ البُكاءِ مِن خَشيَهِ اللّهِ ؛ يُبنى لَکَ بِكُلِّ دَمعَهٍ ألفُ بَيتٍ فِى الجَنَّهِ . (7)

.

1- .بُطنان العرش : أى من وسطه ، وقيل من أصله (النهايه : ج 1 ص 137 «بطن») .
2- .الأعراف : 49 .
3- .الزخرف : 70 . ويُحْبَرُون : أى يفرحون (مفردات ألفاظ القرآن : ص 216 «حبر») .
4- .تفسير فرات : ص 408 ح 547 عن عبد اللّه بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 211 ح 108 .
5- .إرشاد القلوب : ص 96 وص 154 وفى أوّله «عليكم بالبكاء . . .» وفيه «ألف بيت» بدل «بيتا» .
6- .الوَرَعُ : الكفّ عن المحارم والتحرّج عنه (النهايه : ج 5 ص 174 «ورع») .
7- .الكافى : ج 8 ص 79 ح 33 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 175 ح 713 وفيه «البكاء للّه » بدل «البكاء من خشيه اللّه » وكلاهما عن معاويه بن عمار ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 48 و فيه «البكاء للّه » بدل «كثره البكاء من خشيه اللّه » وكلّها عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره

الفقيه : ج 4 ص 188 ح 5432 عن عمرو بن ثابت عن الإمام الباقر عليه السلام ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 94 وفى الثلاثه الأخيره «بيت» بدل «ألف بيت» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 391 ح 68 .

5 / 11 درجات بهشت

5 / 11درجات بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! آن گاه که روز قیامت شود ، بانگْ زننده ای از میان عرش ، صدا می زند : «... کجایند آنان که برای خدا یکدیگر را دوست می داشتند ؟ کجایند آنان که برای خدا به یکدیگر بخشش می کردند ؟ کجایند ایثارگران ؟ ... کجایند کسانی که از ترس خدا می گریستند ؟ «بیمی بر شما نیست و اندوهگین نمی شوید» . کجایند همرهانِ محمّدِ پیامبر ؟ آسوده باشید و با سُرور، «شما و همسرانتان شادمانه به بهشت درآیید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! بر تو باد گریستن از ترس خدا . به ازای هر قطره ای، خانه ای در بهشت برایت ساخته می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«ای علی! تو را در باره خودت به چند کار سفارش می کنم . پس آنها را از من به یاد دار» . سپس فرمود : «بار خدایا ! او را کمک کن . اوّل : راستگویی ، که هرگز از دهانت دروغی خارج نشود . دوم : پارسایی ، که هرگز بر خیانتی گستاخ نشوی . سوم : ترس از خداوند بلندنام، آن گونه که گویی او را می بینی ، و چهارم : گریستن از خوف خدا ؛ زیرا به ازای هر قطره اشکی، هزار خانه در بهشت برایت ساخته می شود» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ذَرَفَت عَيناهُ مِن خَشيَهِ اللّهِ ، كانَ لَهُ بِكُلِّ قَطرَهٍ مِن دُموعِهِ مِثلُ جَبَلِ اُحُدٍ يَكونُ فى ميزانِهِ ، وكانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ بِكُلِّ قَطرَهٍ عَينٌ مِنَ الجَنَّهِ ، عَلَى حافَتَيها (1) مِنَ المَدائِنِ وَالقُصورِ ما لاَ عَينٌ رَأَت ولا اُذُنٌ سَمِعَت ولا خَطَرَ عَلى قَلبِ بَشَرٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله مِن وَصاياهُ لِأَبى ذَرٍّ :يا أبا ذَرٍّ ، إنَّ ربّى تَبارَكَ اسمُهُ أخبَرَنى فَقالَ : وَعِزَّتى وجَلالى ! ما أدرَكَ العابِدونَ دَركَ البُكاءِ عِندى شَيئا ، وإنّى لَأَبنى لَهُم فِى الرَّفيقِ الأَعلى قَصرا لايُشارِكُهُم فيهِ أحَدٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن ذَرَفَت عَيناهُ مِن خَشيَهِ اللّهِ عز و جل ، كانَ لَهُ بِكُلِّ قَطرَهٍ قَطَرَت مِن دُموعِهِ قَصرٌ فِى الجَنَّهِ ، مُكَلَّلاً (4) بِالدُّرِّ وَالجَوهَرِ ، فيهِ ما لا عَينٌ رَأَت ولا اُذُنٌ سَمِعَت ولا خَطَرَ عَلى قَلبِ بَشَرٍ . (5)

.

1- .فى المصدر : «حافيتها» ، والتصويب من عدّه الداعى وبحار الأنوار .
2- .ثواب الأعمال : ص 344 ح 1 عن أبى هريره و ابن عبّاس ، عدّه الداعى : ص 159 وفيه «من الأجر» بعد «ميزانه» وليس فيه «بكلّ قطره» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 371 ح 30 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 532 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 370 ح 2661 وليس فيه «عندى شيئا» وكلاهما عن أبى ذر ، عدّه الداعى : ص 156 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 81 ح 3 .
4- .تَكَلَّلهُ : أحاط به (لسان العرب : ج 11 ص 596 «كلل») .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 17 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 517 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 317 ح 2655 كلّها عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 336 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که چشمانش از ترس خدا بگرید ، برای هر قطره ای از اشک هایش ، به اندازه کوه اُحد در ترازوی اعمالش قرار داده می شود ، و به پاداش هر قطره ای، چشمه ای در بهشت برایش خواهد بود که در دو طرف آن چشمه ، شهرها و کوشک هایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل بشری ، خطور کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش هایش به ابو ذر :ای ابو ذر! پروردگار بزرگم به من خبر داد و فرمود : به عزّت و جلالم سوگند ، عبادت کنندگان با گریستن ، به چیزی از من دست می یابند که با هیچ چیزی به آن نمی توانند برسند . (1) من برای آنان (گریه کنندگان) در عالم بالا قصری می سازم که هیچ کس با آنان در آن شراکت ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید که هر کس چشمانش از ترس خدای عز و جل اشک بریزد ، در برابر هر قطره اشک او ، کاخی مروارید و گوهرنشان در بهشت برای او خواهد بود . در آن کاخ ، چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده ، و هیچ گوشی نشنیده ، و به دل هیچ بشری خطور نکرده است .

.

1- .یا : با گریه، به چیزی در نزد من می توان رسید که عبادت کنندگان به آن نمی رسند .

الإمام الصادق عليه السلام :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى موسى عليه السلام : إنَّ عِبادى لَم يَتَقَرَّبوا إلَىَّ بِشَىءٍ أحَبَّ إلَىَّ مِن ثَلاثِ خِصالٍ . قالَ موسى : يا رَبِّ وما هُنَّ؟ قالَ : يا موسَى! الزُّهدُ فِى الدُّنيا ، وَالوَرَعُ عَنِ المَعاصى ، وَالبُكاءُ مِن خَشيَتى . قالَ موسى : يا رَبِّ! فَما لِمَن صَنَعَ ذا؟ فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : يا موسى! أمَّا الزّاهِدونَ فِى الدُّنيا فَفِى الجَنَّهِ ، وأمَّا البَكّاؤُونَ مِن خَشيَتى فَفِى الرَّفيعِ الأعلى لا يُشارِكُهُم أحَدٌ ، وأمَّا الوَرِعونَ عَن مَعاصِىَّ فَإِنّى اُفَتِّشُ النّاسَ ولا اُفَتِّشُهُم . (1)

مستدرک الوسائل :فِى التَّوراهِ : إذا دَمَعَت عَيناکَ فَلا تَمسَحهُما إلّا بِكَفِّکَ عَلى وَجهِکَ فَإنَّها رَحمَهٌ ، ولا يَبكى عَبدى مِن خَشيَتى إلّا سَقَيتُهُ مِن رَحيقٍ (2) مَختومٍ . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 482 ح 6 ، ثواب الأعمال : ص 205 ح 1 عن الوصّافى عن الإمام الباقر عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 95 ح 2269 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 77 ح 207 ، إرشاد القلوب : ص 96 عن الإمام على عليه السلام ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 162 ح 181 عن حمزه بن حمران وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 352 ح 46 وراجع : المعجم الكبير : ج 12 ص 94 ح 12650 والمعجم الأوسط : ج 4 ص 188 ح 3937 ، وكنز العمّال : ج 3 ص 723 ح 8578 .
2- .الرحيق : من أسماء الخمر ؛ يريد خمر الجنّه . والمختوم : المصون الذى لم يُبتذَل لأجل ختامه (النهايه : ج 2 ص 208 «رحق») .
3- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 241 ح 12863 نقلاً عن لب اللّباب .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی فرمود که : «محبوب ترین چیزها نزد من که بندگانم با آنها خود را به من نزدیک سازند ، سه چیز است» . موسی گفت : پروردگارا ! آنها چیستند ؟ فرمود : «ای موسی! زهد ورزیدن به دنیا ، خودداری از نافرمانی ها ، و گریستن از ترس من» . موسی گفت : پروردگارا ! کسی که چنین کند ، چه پاداشی دارد ؟ خداوند عز و جل به او وحی فرمود : «ای موسی! زهدورزان به دنیا ، در بهشت اند . گریه کنندگان از ترس من ، در بلندترین جایگاه اند و کسی با آنان در آن جا شراکت ندارد ، و پاداش خودداری کنندگان از نافرمانی من ، این است که من همه مردم را [در قیامت] بازخواست می کنم؛ لیکن آنان را بازخواست نمی کنم» .

مستدرک الوسائل :در تورات آمده است : «هر گاه چشمانت اشک ریختند ، آن را پاک مکن ، مگر این که آن را با دستانت بر صورت خویش بکشی ؛ چرا که اشک ، رحمت است ، و هر بنده ام که از ترس من بگرید ، او را از باده سر به مُهر می نوشانم» .

.

الفَصلُ السّادِس : ما ينبغى فيه البكاء أو التباكى من الأوقات والأحوال6 / 1سَوادُ اللَّيلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما يَقطُرُ فِى الأرضِ قَطرَةٌ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن قَطرَهِ دَمعٍ فى سَوادِ اللَّيلِ مِن خَشيَتِهِ ، لايَراهُ أحَدٌ إلّا اللّهُ عز و جل . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن قَطرَهٍ أحَبَّ إلَى اللّهِ مِن قَطرَتَينِ : قَطرَهِ دَمٍ فى سَبيلِ اللّهِ ، وقَطرَهِ دَمعٍ فى سَوادِ اللَّيلِ مِن خَشيَهِ اللّهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِهِ بَعضَ الخُلَّصِ مِن أصحابِهِ :فَلَو رَأَيتَهُم فى لَيلَتِهِم ، وقَد نامَتِ العُيونُ ، وهَدَأَتِ الأَصواتُ ، وسَكَنَتِ الحَرَكاتُ مِنَ الطَّيرِ فِى الوُكورِ ، وقَدِ نَهنَهَهُم (3) هَولُ يَومِ القِيامَهِ بِالوَعيدِ عَنِ الرُّقادِ ، كَما قالَ سُبحانَهُ : «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ» (4) فَاستَيقَظوا إلَيها فَزِعينَ ، وقاموا إلى صَلاتِهِم مُعولينَ ، باكينَ تارَهً وأُخرى مُسَبِّحينَ ، يَبكونَ فى مَحاريبِهِم ويَرِنّونَ ، يَصطَفّونَ لَيلَهً مُظلِمَهً بَهماءَ (5) يَبكونَ . (6)

.

1- .جامع الأخبار : ص 260 ح 697 ؛ الفردوس : ج 4 ص 65 ح 6205 نحوه وكلاهما عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 4 ص 411 ح 11155 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 11 ح 8 عن أبى حمزه عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، تحف العقول : ص 219 عن الإمام على عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 152 ح 13 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 141 ح 108 عن الحسن عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
3- .نَهنَهَهُ : أى مَنَعَهُ وكَفّه عن الوصول إليه (النهايه : ج 5 ص 139 «نهنه») .
4- .الأعراف : 97 .
5- .البهيمُ من النِّعاج : السوداء التى لا بياض فيها (لسان العرب : ج 12 ص 59 «بهم») .
6- .صفات الشيعه : ص 120 ح 63 عن محمّد بن الحنفيّه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 219 ح 132 .

فصل ششم : اوقات و حالات شایسته برای گریستن یا وانمود کردن به آن

6 / 1 تاریکی شب

فصل ششم : اوقات و حالات شایسته برای گریستن یا وانمود کردن به آن6 / 1تاریکی شبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا فرو می چکد و کسی جز خداوند عز و جلآن را نمی بیند ، نزد خدا محبوب تر از هر قطره ای است که بر زمین فرو می چکد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از دو قطره نیست : قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود ، و قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا فرو می چکد .

امام علی علیه السلام در وصف برخی از یاران پاکبازش :کاش آنها را در شب هنگامشان دیده بودی ، آن گاه که چشم ها می خفتند ، و صداها خاموش می شدند ، و پرندگان در آشیانه هایشان آرام می گرفتند . هراس از تهدیدهای روز رستاخیز ، آنان را از خفتن باز می داشت ، چنان که خدای پاک فرموده است : «آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از این که عذاب ما شامگاهان- در حالی که به خواب فرو رفته اند- به آنان برسد ؟» . پس هراسان بیدار می شدند ، و به نماز بر می خاستند، گاه نالان و گریان و گاه تسبیح گویان ، و در محراب هایشان می گریستند و زار می زدند ، و در شبی تار و سیه فام، بر دو پا می ایستادند و اشک می ریختند .

.

الإمام الباقر عليه السلام :ما مِن قَطرَهٍ أحَبَّ إلَى اللّهِ عز و جل مِن قَطرَهِ دُموعٍ فى سَوادِ اللَّيلِ ، مَخافَهً مِنَ اللّهِ لا يُرادُ بِها غَيرُهُ . (1)

6 / 2الأَسحارُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ أوَّلُ لَيلَهٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، أمَرَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى سَبعَهً مِنَ المَلائِکَهِ ... مَعَ كُلِّ مَلَکٍ مِنهُم لِواءٌ مِن نورٍ... مَعَ جَبرَئيلَ لِواءٌ مِن نورٍ يُضرَبُ فِى السَّماءِ السّابِعَهِ ، مَكتوبٌ عَلى ذلِکَ اللِّواءِ : لا إلهَ إلَا اللّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، طوبى لِاُمَّهِ مُحَمَّدٍ ؛ يُنادونَ بِالأَسحارِ بِالبُكاءِ وَالتَّضَرُّعِ ، اُولئِکَ هُمُ الآمِنونَ يَومَ القِيامَهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اِحذَر دَمعَهَ المُؤمِنِ فِى السَّحَرِ ، فَإِنَّها تَقصِفُ (3) مَن دَمَّعَها ، وتُطفِئُ بُحورَ النِّيرانِ عَمَّن دَعا بِها . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 482 ح 3 ، عدّه الداعى : ص 158 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 76 ح 204 كلّها عن أبى حمزه ، معدن الجواهر : ص 27 ، المحاسن : ج 1 ص 456 ح 1054 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عليه السلام والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 332 ح 19 .
2- .بحار الأنوار : ج 96 ص 343 ح 7 نقلاً عن النوادر للراوندى عن ابن عبّاس .
3- .القَصْفُ : الكَسْر (الصحاح : ج 4 ص 1416 «قصف») .
4- .دستور معالم الحكم : ص 61 ؛ دعائم الإسلام : ج 2 ص 535 ح 1899 وليس فيه «السحر» .

6 / 2 سحرگاهان

امام باقر علیه السلام :هیچ قطره ای نزد خدای عز و جل ، دوست داشتنی تر از قطره اشکی نیست که در سیاهی شب از ترس خدا ریخته شود و مراد از آن ، جز خدا نباشد .

6 / 2سحرگاهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون نخستین شب ماه رمضان فرا رسد ، خداوند تبارک و تعالی به هفت فرشته فرمان می دهد... . هر فرشته ای با پرچمی از نور... و جبرئیل علیه السلام نیز با پرچمی از نور ، و آن پرچم در آسمان هفتم می زده شود که بر آن، نوشته شده است : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه » . خوشا به حال امّت محمّد ، که در سحرگاهان ، فریاد گریه و زاری سر می دهند ! اینان روز قیامت ، در امان اند .

امام علی علیه السلام :از اشک مؤمن در سحرگاه بر حذر باشید ؛ زیرا این اشک ، کسی را که موجب ریخته شدنش شده است ، در هم می شکند ، و دریاهای آتش را برای کسی که با آن دعا کند ، فرو می نشاند .

.

6 / 3عِندَ الصَّلاهِالإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ صِفَهِ صَلاهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :إنَّهُ كانَ إذا قامَ إلَى الصَّلاهِ ، سُمِعَ لِصَدرِهِ وجَوفِهِ أزيزٌ (1) كَأَزيزِ المِرجَلِ (2) عَلَى الأَثافِىِّ (3) مِن شِدَّهِ البُكاءِ ، وقَد آمَنَهُ اللّهُ عز و جلمِن عِقابِهِ ، فَأَرادَ أن يَتَخَشَّعَ لِرَبِّهِ بِبُكائِهِ ، ويَكونَ إماما لِمَنِ اقتَدى بِهِ . (4)

سنن أبى داود عن مُطَرِّف عِن أبيه :رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُصَلّى ، وفى صَدرِهِ أزيزٌ كَأَزيزِ الرَّحى مِنَ البُكاءِ ، صلى الله عليه و آله . (5)

مجمع الزوائد عِن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صِلى الله عليه و آله يَبيتُ فَيُناديهِ بِلالٌ بِالأَذانِ ، فَيَقومُ فَيَغتَسِلُ ، فَإنّى لَأَرَى الماءَ يَنحَدِرُ عَلى خَدِّهِ وشَعرِهِ ، ثُمَّ يَخرُجُ فَيُصَلّى فَأَسمَعُ بُكاءَهُ . (6)

تهذيب الأحكام عن أبى حنيفه :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ البُكاءِ فِى الصَّلاهِ أيَقطَعُ الصَّلاهَ ؟ قالَ : إن بَكى لِذِكرِ جَنَّهٍ أو نارٍ فَذلِکَ هُوَ أفضَلُ الأَعمالِ فِى الصَّلاهِ ، وإن كانَ ذَكَرَ مَيِّتا لَهُ فَصَلاتُهُ فاسِدَهٌ . (7)

.

1- .الأزيزُ : هو صوت البكاء . وقيل : هو أن يجيش جوفه ويغلى بالبكاء (النهايه : ج 1 ص 45 «أزز») والمراد هنا الثانى كما يظهر .
2- .المِرْجَلُ : قدر من نحاس (الصحاح : ج 4 ص 1705 «رجل») .
3- .الأُثفيه : بالضم ويُكسر ، الحجر الذى توضع عليه القِدر ، والجمع أثافى (تاج العروس : ج 12 ص 77 «أثف») .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 519 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 916 نحوه وليس فيه ذيله «لربّه ببكائه ... الخ» ، بحار الأنوار : ج 10 ص 40 ح 1 .
5- .سنن أبى داود : ج 1 ص 238 ح 904 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 357 ح 3356 ، سنن النسائى : ج 3 ص 13 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 499 ح 16312 كلاهما نحوه ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 31 ح 753 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 396 ح 971 وفى الأربعه الأخيره «المرجل» بدل «الرجى» .

6- .مجمع الزوائد : ج 2 ص 247 ح 2486 نقلاً عن أبى يعلى .
7- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 317 ح 1294 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 317 ح 941 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 84 ص 313 .

6 / 3 هنگام نماز

6 / 3هنگام نمازامام علی علیه السلام در بیان چگونگی نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که به نماز می ایستاد ، از شدّت گریه ، در سینه و درونش صدای قُل قُلی چون قُل قُلِ دیگ بر روی آتش شنیده می شد ، در حالی که خداوند عز و جل او را از کیفرش در امان داشته بود . ایشان می خواست با گریه اش برای پروردگارش فروتنی نماید و [نیز]سرمشقی باشد برای کسانی که به او اقتدا می کنند .

سنن أبی داوود به نقل از مطرف ، از پدرش :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که نماز می خوانَد و از گریه اش در سینه او صدایی چون صدای دستاس شنیده می شد .

مجمع الزوائد به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شب می خوابید و بلال با اذان ، او را بیدار می کرد ، و برمی خاست و غسل می کرد ، و من می دیدم که آب از صورت و موهایش می چکید . سپس بیرون می رفت و نماز می خواند و من گریه اش را می شنیدم .

تهذیب الأحکام به نقل از ابو حنیفه :از امام صادق علیه السلام در باره گریه کردن در نماز پرسیدم که: آیا نماز را باطل می کند ؟ فرمود : «اگر بر اثر به یاد آوردن بهشت یا دوزخ بگرید ، این، برترین اعمال در نماز است ، و اگر به یاد مرده اش افتاده باشد ، نمازش باطل است» .

.

مسائل علىّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ الرَّجُلِ ، يَصلُحُ لَهُ أن يَقرَأَ فِى الفَريضَهِ ، فَيَمُرُّ بِالآيَهِ فيهَا التَّخويفُ فَيَبكى ويُرَدِّدُ الآيَهَ ؟ قالَ : يُرَدِّدُ القُرآنَ ما شاءَ ، وإن جاءَهُ البُكاءُ فَلا بَأسَ . (1)

الكافى عن سعيد بيّاع السابرى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أيَتَباكَى الرَّجُلُ فِى الصَّلاهِ ؟ فَقالَ عليه السلام : بَخٍ بَخٍ ، ولَو مِثلَ رَأسِ الذُّبابِ . (2)

6 / 4عِندَ السُّجودِالكتاب«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا قَطَرَت قَطرَتانِ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن قَطرَهِ دَمٍ فى سَبيلِ اللّهِ ، وقَطرَهِ دَمعٍ فى سَوادِ اللَّيلِ وهُوَ ساجِدٌ ولا يَراهُ إلّا اللّهُ تَعالى . (4)

.

1- .مسائل على بن جعفر : ص 167 ح 276 ، قرب الإسناد : ص 203 ح 786 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 276 ح 1 .
2- .الكافى : ج 3 ص 301 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 287 ح 1148 ، وسائل الشيعه : ج 7 ص 248 ح 9244 .
3- .الإسراء : 107 109 .
4- .تنبيه الغافلين : ص 259 ح 345 عن أنس .

6 / 4 هنگام سجده

مسائل علی بن جعفر:از امام کاظم علیه السلام پرسیدم : آیا درست است که انسان در نماز واجب ، قرآن بخواند و با رسیدن به آیه تهدیدآمیز بگرید و آیه را تکرار کند ؟ فرمود : «قرآن را هر اندازه خواست ، تکرار می کند و اگر گریه اش گرفت ، اشکالی ندارد» .

الکافی به نقل از سعید بَیّاع سابُری (سابُری فروش) (1) :به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا انسان می تواند در نماز ، خودش را به گریه بزند ؟ فرمود : «چه بهتر ، اگرچه به اندازه سر مگسی باشد» .

6 / 4هنگام سجدهقرآن«کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته اند ، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود ، سجده کنان به روی در می افتند و می گویند: «منزّه است پروردگار ما ، که وعده پروردگار ما ، قطعاً انجام شدنی است» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دو قطره ای بر زمین نیفتاده که نزد خدا محبوب تر از قطره خونی باشد که در راه خدا ریخته شود ، و از قطره اشکی که شخص در تاریکی شب در حال سجده فرو چکاند ، به طوری که آن را کسی جز خداوند متعال نبیند .

.

1- .سابُری : شاپوری ؛ نوعی پارچه نخی معمولی و پُرکاربرد که در آن روزگار ، در ناحیه «شاپور» فارس ، تولید می شد .

السنن الكبرى عن ابن الشخير عن أبيه :كانَ يُسمَعُ لِلنَّبِیِّ صلى الله عليه و آله أزيزٌ بِالدُّعاءِ وهُوَ ساجِدٌ كَأَزيزِ المِرجَلِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أبى عليه السلام كانَ يَقولُ : إنَّ أقرَبَ ما يَكونُ العَبدُ مِنَ الرَّبِّ عز و جل وهُوَ ساجِدٌ باكٍ . (2)

6 / 5عِندَ قِراءَةِ القُرآنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن عَينٍ فاضَت مِن قِراءَةِ القُرآنِ ، إلّا قَرَّت (3) يَومَ القِيامَةِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا القُرآنَ ؛ فَإِنَّهُ يَأتى يَومَ القِيامَةِ صاحِبَهُ فى صورَةِ شابٍّ جَميلٍ شاحِبِ اللَّونِ ، فَيَقولُ لَهُ القُرآنُ : أَنَا الَّذى كُنتُ أَسهَرتُ لَيلَكَ ، وأَظمَأتُ هَواجِرَكَ (5) ، وأَجفَفتُ ريقَكَ ، وأَسَلتُ دَمعَتَكَ ، أؤولُ (6) مَعَكَ حَيثُما اُلتَ ، وكُلُّ تاجِرٍ مِن وَراءِ تِجارَتِهِ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :اِقرَؤُوا القُرآنَ وَابكوا ، فَإِن لَم تَبكوا فَتَباكَوا . (8)

.

1- .السنن الكبرى للنسائى : ج 1 ص 195 ح 545 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 499 ح 16312 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 396 ح 971 ، صحيح ابن خزيمه : ج 2 ص 53 ح 900 كلّها نحوه .
2- .الكافى : ج 2 ص 483 ح 10 عن على بن أبى حمزه ، كامل الزيارات : ص 277 ح 434 وليس فيه «إنّ أبى كان يقول» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 203 ح 16 .
3- .أقرّ اللّه عينيه : أى أعطاه حتّى تقرّ فلا تطمح إلى من هو فوقه (الصِّحاح : ج 2 ص 790 «قرر») .
4- .الفردوس : ج 4 ص 31 ح 6095 و ص 51 ح 6163 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 614 ح 2824 .
5- .الهَجيرُ والهاجره : اشتداد الحرّ نصف النهار (النهايه : ج 5 ص 246 «هجر») .
6- .آل يؤول : أى رجع وصار إليه (النهايه : ج 1 ص 80 «أول») .
7- .الكافى : ج 2 ص 603 ح 3 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام .

8- .مسند الشهاب : ج 2 ص 208 ح 1198 ، كنز العمّال : ج 1 ص 609 ح 2794 نقلاً عن ابن نصر وكلاهما عن سعد بن أبى وقّاص .

6 / 5 هنگام خواندن قرآن

السنن الکبری به نقل از ابن شخیر ، از پدرش :از پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که در سجده بود و دعا می کرد ، صدایی شبیه صدای قُل قُلِ دیگ شنیده می شد .

امام صادق علیه السلام :پدرم علیه السلام می فرمود : «نزدیک ترین زمان بنده به پروردگار عز و جل ، وقتی است که در سجده است و می گرید» .

6 / 5هنگام خواندن قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ چشمی نیست که از خواندن قرآن گریان شود ، مگر آن که در روز قیامت ، روشن می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قرآن را بیاموزید ؛ زیرا در روز قیامت ، قرآن به صورت جوانی زیبا و نورانی پیش قرآن دان می آید و به او می گوید : «منم آن که موجب شدم شب هایت را به بیداری [و عبادت]بگذرانی ، و روزهای داغ را تشنگی بکشی ، و دهانت خشک شود ، و اشکت روان گردد . [اکنون]هر کجا که بروی ، با تو می آیم» و هر تاجری به دنبال تجارت خویش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قرآن را بخوانید و بگریید ، و اگر گریه تان نیامد ، خود را به گریه بزنید .

.

سنن ابن ماجه عن عبد الرحمن بن السائب :قَدِمَ عَلَينا سَعدُ بنُ أبى وَقّاص وقَد كُفَّ بَصَرُهُ ، فَسَلَّمتُ عَلَيهِ ، فَقالَ : مَن أنتَ ؟ فَأَخبَرتُهُ ، فَقالَ : مَرحَباً بِابنِ أخى ، بَلَغَنى أَنَّکَ حَسَنُ الصَّوتِ بِالقُرآنِ ! سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : «إنَّ هذَا القُرآنَ نَزَلَ بِحُزنٍ ، فَإِذا قَرَأتُموهُ فَابكوا ، فَإِن لَم تَبكوا فَتَباكَوا» . (1)

تفسير القمّى عن حفص بن غياث :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ [الصّادِقُ] عليه السلام : يا حَفصُ ... إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى عَلِمَ مَا العِبادُ عامِلونَ ، وإلى ما هُم صائِرونَ ، فَحَلُمَ عَنهُم عِندَ أعمالِهِمُ السَّيِّئَةِ ؛ لِعِلمِهِ السّابِقِ فيهِم ، فَلا يَغُرَّنَّکَ حُسنُ الطَّلَبِ مِمَّن لا يخافُ الفَوتَ . ثُمَّ تَلا قَولَهُ : «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ ..» (2) الآيَةَ ، وجَعَلَ يَبکى ويَقولُ : ذَهَبَت وَاللّهِ الأَمانِىُّ عِندَ هذِهِ الآيَةِ . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ج15 ص 198 ح 10172 .

6 / 6عِندَ سَماعِ قِراءَةِ القُرآنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى قارِئٌ عَلَيكُم سورَةً فَمَن بَکى فَلَهُ الجَنَّةُ ، فَإِن لَم تَبکوا فَتَباکَوا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أتى شَبابا مِنَ الأَنصارِ فَقالَ : إنّى اُريدُ أن أقرَأَ عَلَيکُم فَمَن بَکى فَلَهُ الجَنَّةُ . فَقَرَأَ آخِرَ الزُّمَرِ : «وَ سِيقَ الَّذِينَ کَفَرُواْ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا» (5) إلى آخِرِ السّورَةِ ، فَبَکَى القَومُ جَميعا إلّا شابٌّ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، قَد تَباکَيتُ فَما قَطَرَت عَينى ! فَقالَ : إنّى مُعيدٌ عَلَيکُم ، مَن تَباکى فَلَهُ الجَنَّةُ . قالَ : وأعادَ عَلَيهِم ، فَبَکَى القَومُ وتَباکَى الفَتى ؛ فَدَخَلُوا الجَنَّةَ جَميعا . (6)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 424 ح 1337 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 330 ح 685 ، السنن الكبرى للبيهقى : ج 10 ص 391 ح 21058 ؛ وفيهما «سعد بن مالک» ، مجمع البيان : ج 1 ص 86 ، الأمالى للمرتضى : ج 1 ص 25 كلّها نحوه .
2- .الآيه 83 من سوره القصص ؛ قوله تعالى : «تِلْکَ الدَّارُ الْأَخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» .

3- .تفسير القمى : ج 2 ص 146 ، سعد السعود : ص 87 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 27 ح 5 .
4- .كنز العمّال : ج 1 ص 596 ح 2715 نقلاً عن شعب الإيمان عن عبدالملک بن عمير .
5- .الزمر : 71 .
6- .ثواب الأعمال : ص 192 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 638 ح 860 كلاهما عن سليمان بن خالد ، بحار الأنوار : ج 93 ص 328 ح 2 .

6 / 6 هنگام شنیدن تلاوت قرآن

سنن ابن ماجه به نقل از عبد الرحمان بن سائب :سعد بن ابی وقّاص که نابینا شده بود ، بر ما وارد شد . من به او سلام کردم . گفت : تو کیستی ؟ خودم را به او معرّفی کردم . گفت : درود بر پسر برادرم ! شنیده ام که تو قرآن را با صدای خوش می خوانی . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «این قرآن ، با اندوه نازل شده است . پس آن را بخوانید و بگریید ، و اگر گریه تان نیامد ، خود را به گریه بزنید» .

تفسیر القمّی به نقل از حفص بن غیاث :امام صادق علیه السلام فرمود : «ای حفص! ... خدا می داند که بندگان چه خواهند کرد و به کجا ره سپارند . در موقع کار زشت ، بر آنها بُردباری می ورزد؛ چرا که قبلاً می دانسته است . مبادا این که خداوند فعلاً پیگیر اعمال تو نیست ، فریبت بدهد؛ زیرا از دستش رهایی نداری» . ایشان سپس این آیه را تلاوت کرد : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند ، و فرجام [خوش]، از آنِ پرهیزگاران است» و می گریست و می فرمود : «به خدا سوگند که با این آیه، آرزوها [ی دنیایی و زودگذر]بر باد رفت» .

ر . ک : همین دانش نامه : ج15 ص199 ح10172 .

6 / 6هنگام شنیدن تلاوت قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من یک سوره برایتان می خوانم . هر کس گریست، بهشتی است . پس اگر گریه تان نیامد ، خود را به گریه کردن بزنید .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد گروهی از جوانان انصار آمد و فرمود : «من می خواهم برایتان قرآن بخوانم . هر کس گریه اش گرفت ، بهشتی است» . آن گاه ، آخر سوره زمر را خواند : «و کسانی که کفر ورزیدند ، گروه گروه به سوی دوزخ سوق داده می شوند» تا آخر سوره . همه گریستند ، مگر یک جوان . او گفت : ای پیامبر خدا ! خودم را به گریه وا داشتم ؛ امّا از چشمم اشکی نیامد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دوباره برایتان می خوانم . هر کس که خود را به

گریه زند ، به بهشت می رود» . و دوباره خواند ، و افراد گریستند و آن جوان خود را به گریه زد ، و بدین سان ، همگی بهشتی شدند .

.

المعجم الكبير عن جرير :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِنَفَرٍ مِن أصحابِهِ : إنّي قارِئٌ عَلَيكُم آياتٍ مِن آخِرِ الزُّمَرِ ، فَمَن بَكى مِنكُم وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ . فَقَرَأَها مِن عِندِ «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (1) إلى آخِرِ السّورَهِ . فَمِنّا مَن بَكى ومِنّا مَن لَم يَبكِ ، فَقالَ الَّذينَ لَم يَبكوا : يا رَسولَ اللّهِ ، لَقَد جَهَدنا أن نَبكِىَ فَلَم نَبكِ ! فَقالَ : إنّى سَأَقرَؤُها عَلَيكُم ، فَمَن لَم يَبكِ فَليَتَباكَ . (2)

نوادر الاُصول عن جرير بن عبد اللّه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى قارِئٌ عَلَيكُم سورَهَ «أَلْهَاكُمُ» فَمَن بَكى فَلَهُ الجَنَّهُ . فَقَرَأَ ، فَمِنّا مَن بَكى ومِنّا مَن لَم يَبكِ ، فَقالَ الَّذينَ لَم يَبكوا : قَد جَهَدنا يا رَسولَ اللّهِ أن نَبكِىَ فَلَم نَقدِر عَلَيهِ ! فَقالَ : إنّى قارِئُها عَلَيكُم الثّانِيَهَ ، فَمَن بَكى فَلَهُ الجَنَّهُ ، ومَن لَم يَقدِر أن يَبكِىَ فَليَتَباكَ . (3)

.

1- .الزمر : 67 .
2- .المعجم الكبير : ج 2 ص 348 ح 2459 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 106 ، كنز العمّال : ج 1 ص 592 ح 2695 .
3- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 408 ، كنز العمّال : ج 1 ص 596 ح 2716 .

المعجم الکبیر به نقل از جریر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گروهی از یارانش فرمود : «من آیاتی از آخر سوره زُمر را برایتان می خوانم . هر یک از شما گریه اش گرفت ، بهشت بر او واجب می شود» . آن گاه از «وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ » تا آخر سوره را خواند . برخی از ما گریه شان گرفت و برخی از ما نگریستند . آنان که گریه شان نگرفت ، گفتند : ای پیامبر خدا ! ما سعی کردیم بگرییم؛ امّا گریه مان نیامد . فرمود : «بار دیگر ، آنها را برایتان می خوانم . هر کس گریه اش نیامد ، خودش را به گریه زند» .

نوادر الاُصول به نقل از جریر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من سوره تکاثُر را برایتان می خوانم . هر کس گریه اش گرفت ، او را بهشت است» و خواند . بعضی از ما گریستند و بعضی گریه شان نیامد . کسانی که نگریستند ، گفتند : ای پیامبر خدا ! ما سعی کردیم که گریه کنیم؛ امّا نتوانستیم . فرمود : «آن را دوباره برایتان می خوانم . هر کس گریست ، او را بهشت است و هر کس نتوانست بگرید ، خود را به گریه زند» .

.

الإمام الحسين عليه السلام :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله بَکی حینَ وَصَلَ فی قِراءَتِهِ : «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیدًا» (1) . (2)

صحیح البخاری عن عبد اللّه [بن مسعود] :قالَ لِیَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : اقرَأ عَلَیَّ . قُلتُ : أقرَأُ عَلَیکَ وعَلَیکَ اُنزِلَ ؟ قالَ : فَإِنّی اُحِبُّ أن أسمَعَهُ مِن غَیری . فَقَرَأتُ عَلَیهِ سورَهَ النِّساءِ ، حَتّی بَلَغتُ : «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیدًا» قالَ : أمسِک ، فَإِذا عَیناهُ تَذرِفانِ . (3)

المناقب للخوارزمی عن زرّ بن حبیش :قَرَأتُ القُرآنَ مِن أوَّلِهِ إلی آخِرِهِ فِی المَسجِدِ الجامِعِ بِالکوفَهِ عَلی أمیرِ المُؤمِنینَ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ... فَلَمّا بَلَغتُ رَأسَ العِشرینَ (4) مِن حم عسق : «وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فِی رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا یَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ» (5) بَکی حَتَّی ارتَفَعَ نَحیبُهُ . (6)

الکافی عن أبی اُسامه :زامَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ [الصّادِقَ] علیه السلام ، قالَ : فَقالَ لی : اِقرَأ ، قالَ : فَافتَتَحتُ سورَهً مِنَ القُرآنِ فَقَرَأتُها ، فَرَقَّ وبَکی . (7)

.

1- .النساء : 41 .
2- .إرشاد القلوب : ص 97 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 247 ح 12890 .
3- .صحیح البخاری : ج 4 ص 1673 ح 4306 و ص 1925 ح 4763 ، صحیح مسلم : ج 1 ص 551 ح 247 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 238 ح 3025 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1403 ح 4194 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 6 ح 3551 ؛ بحار الأنوار : ج 16 ص 294 ح 162 نقلاً عن أسرار الصلاه وکلّها نحوه .
4- .فی کنز العمّال : «رأس ثنتین وعشرین آیه» بدل «رأس العشرین» .
5- .الشوری : 22 .

6- .المناقب للخوارزمى : ص 86 ح 76 ، كنز العمّال : ج 2 ص 351 ح 4221 نقلاً عن ابن النجّار ؛ بحار الأنوار : ج 92 ص 206 ح 2 نقلاً عن مصباح الأنوار .
7- .الكافى : ج 8 ص 167 ح 188 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 59 ح 38 .

امام حسین علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که در قرائتش به آیه : «پس چگونه است [حالشان]آن گاه که از هر امّتی ، گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم ؟» رسید ، گریست .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه [بن مسعود] :پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «برایم قرآن بخوان» . من گفتم : قرآن بر شما نازل شده است و من آن را برایتان بخوانم ؟ ! فرمود : «دوست دارم آن را از دیگری بشنوم» . من سوره نساء را برای ایشان خواندم ، تا رسیدم به «پس چگونه است [حالشان]آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم ، و تو را بر آنان گواه آوریم ؟» . فرمود : «دست نگه دار» و دیدم از چشمانش اشک می ریزد .

المناقب ، خوارزمی به نقل از زرّ بن حُبَیش :قرآن را از آغاز تا انجامش در مسجد جامع کوفه بر امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، خواندم... . چون به ابتدای آیه بیستم (1) سوره شورا : «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغ های بهشت اند . آنچه را بخواهند ، نزد پروردگارشان خواهند داشت . این است همان لطف بزرگ» رسیدم ، گریست ، چنان که صدای گریه اش بلند شد .

الکافی به نقل از ابو اُسامه :با امام صادق علیه السلام در یک کجاوه نشسته بودم. (2) به من فرمود : «قرآن بخوان» . من سوره ای از قرآن را آغاز کردم و خواندم . ایشان متأثّر شد و گریست .

.

1- .در کنز العمّال ، «ابتدای آیه بیست و دوم» آمده است .
2- .واژه «مزامله» در متن عربی، به معنای همپالکی بودن است و پالکی به معنای کجاوه رو باز است که دو نفر در آن می نشسته اند ؛ یک نفر در یک طرف آن و دیگری در طرف دیگرش .

6 / 7عِندَ الدُّعاءِالكافى عن سعيد بن يسار بيّاع السابرى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ [الصّادِقِ] عليه السلام : إنّى أتَباكى فِى الدُّعاءِ ولَيسَ لى بُكاءٌ ؟ قالَ عليه السلام : نَعَم ، ولَو مِثلَ رَأسِ الذُّبابِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إن لَم يَجِئکَ البُکاءُ فَتَباکَ ، فَإِن خَرَجَ مِنکَ مِثلُ رَأسِ الذُّبابِ فَبَخٍ بَخٍ (2) . (3)

عنه عليه السلام :إن لَم تَکُن بِکَ بُکاءٌ فَتَباکَ (4) . (5)

راجع : ص 248 بكاء الإمام الحسين عليه السلام .

.

1- .الكافى : ج 2 ص 483 ح 9 ، عدّه الداعى : ص 160 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 334 ح 25 .
2- .بَخٍ : هى كلمه تقال عند المدح والرضا بالشىء ، وتُكَرَّر للمبالغه (النهايه : ج 1 ص 101 «بخ») .
3- .الكافى : ج 2 ص 484 ح 11 عن إسماعيل البجلى ، عدّه الداعى : ص 161 وفيه «يجبک» بدل «يجئک» ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 96 ح 2272 عن الإمام على عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 536 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 334 ح 25 .
4- .فى بعض النسخ : «إن لم تكن بكّاءً» ، وفى بعضها : «إن لم تک بكّاءً» . والتباكى : حمل النفس على البكاء والسعى فى تحصيله (هامش المصدر) .
5- .الكافى : ج 2 ص 483 ح 8 عن عنبسه العابد ، عدّه الداعى : ص 160 ، وسائل الشيعه : ج 7 ص 74 ح 8765 .

6 / 7 هنگام دعا

6 / 7هنگام دعاالکافی به نقل از سعید بن یَسار بَیّاع سابُری :به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا من [می توانم] در هنگام دعا کردن، خود را به گریه بزنم، با آن که گریه ندارم ؟ فرمود : «آری ، اگرچه به اندازه سر مگسی باشد» .

امام صادق علیه السلام :اگر گریه ات نمی آید ، خودت را به گریه بزن ، و اگر به اندازه سر مگسی اشکی از تو جاری شد ، چه بهتر .

امام صادق علیه السلام :اگر گریه ات نمی آید ، وانمود به گریستن کن .

ر . ک : ص 249 (گریستن امام حسین علیه السلام) .

.

الفَصلُ السّابِع : بكاء الأنبياء عليهم السّلام والأولياء والمؤمنين7 / 1مَدحُ بُكاءِ الأَنبياءِ عليهم السّلام وَالحَثُّ عَلَيهالكتاب«أُوْلَئِکَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّهِ ءَادَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِن ذُرِّيَّهِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَاءِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّواْ سُجَّدًا وَ بُكِيًّا» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :كانَ فيما ناجَى اللّهُ عز و جل بِهِ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام : يَابنَ عِمرانَ ، هَب لي مِن قَلبِکَ الخُشوعَ ، ومِن بَدَنِکَ الخُضوعَ ، ومِن عَينَيکَ الدُّموعَ فى ظُلَمِ اللَّيلِ ، وَادعُنى ؛ فَإِنَّکَ تَجِدُنى قَريبا مُجيبا . (2)

الكافى عن علىّ بن عيسى رفعه :إنَّ موسى ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى ، فَقالَ لَهُ فى مُناجاتِهِ : ... وَابكِ عَلى نَفسِکَ ما دُمتَ فِى الدُّنيا ، وتَخَوَّفِ العَطَبَ (3) وَالمَهالِکَ ، ولا تَغُرَّنَّکَ زينَهُ الدُّنيا وزَهرَتُها . (4)

.

1- .مريم : 58 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 438 ح 577 عن المفضّل بن عمر ، روضه الواعظين : ص 361 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 330 ح 7 .
3- .العَطَبُ : الهلاک (الصحاح : ج 1 ص 184 «عطب») .
4- .الكافى : ج 8 ص 42 48 ح 8 ، تحف العقول : ص 496 ، عدّه الداعى : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 337 ح 13 .

فصل هفتم : گریستن پیامبران علیهم السلام و اولیا و مؤمنان

7 / 1 ستایش گریه کردن پیامبران علیهم السلام و تشویق به گریه همچون آنان

فصل هفتم : گریستن پیامبران و اولیا و مؤمنان7 / 1ستایش گریه کردن پیامبران: و تشویق آنان به این کارقرآن«آنان، کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت. از فرزندانِ آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی]سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و بر گزیدیم . هر گاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می شد ، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند» .

حدیثامام صادق علیه السلام :از جمله نجواهای خداوند عز و جل با موسی بن عمران علیه السلام این بود که : «ای پور عمران! از قلبت به من خشوع ببخش ، و از بدنت فروتنی ، و از چشمانت اشک در تاریکی های شب ، و مرا بخوان . در این صورت ، بی گمان، مرا نزدیک و پاسخ دهنده می یابی» .

الکافی به نقل از علی بن عیسی ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند :خداوند تبارک و تعالی با موسی نجوا کرد و در نجواهایش به او فرمود : «... تا در دنیا هستی، بر حال خویشتن گریه کن و از هلاکت و مهلکه ها بیمناک باش ، و زنهار ، زیور دنیا و زرق و برق آن، تو را نفریبد !» .

.

الإمام الصادق علیه السلام :أوحَی اللّهُ تَعالی إلی عیسَی بنِ مَریَمَ علیه السلام : یا عیسی ، هَب لی مِن عَینَیکَ الدُّموعَ ، ومِن قَلبِکَ الخُشوعَ . (1)

الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام :فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسی علیه السلام : یا عیسی ... صُبَّ لِیَ الدُّموعَ مِن عَینَیکَ ، وَاخشَع لی بِقَلبِکَ . (2)

الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام :فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسی علیه السلام : ... یا عِیسَی ابنَ البِکرِ البَتولِ ، ابکِ عَلی نَفسِکَ بُکاءَ مَن وَدَّعَ الأَهلَ ، وقَلَی (3) الدُّنیا وتَرَکَها لِأَهلِها ، وصارَت رَغبَتُهُ فیما عِندَ إلهِهِ (4) .

الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام :فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسی علیه السلام : ... یا عیسَی ، اِبکِ عَلی نَفسِکَ فِی الخَلَواتِ ، وَانقُل قَدَمَیکَ إلی مَواقیتِ الصَّلَواتِ ، وأسمِعنی لَذاذَةَ نُطقِکَ بِذِکری ، فَإِنَّ صَنیعی إلَیکَ حَسَنٌ . (5)

.

1- .الأمالی للمفید : ص 236 ح 7 ، الأمالی للطوسی : ص 12 ح 15 کلاهما عن أبی بصیر ، عدّه الداعی : ص 155 ، قصص الأنبیاء : ص 272 ح 320 عن ابن سنان وفیهما «الخشیه» بدل «الخشوع» ، إرشاد القلوب : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 320 ح 24 .
2- .الکافی : ج 8 ص 131 141 ح 103 ، الأمالی للصدوق : ص 614 ح 842 عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام ، تحف العقول : ص 501 من دون إسنادٍ إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 299 ح 14 .
3- .القِلی : البُغضُ (النهایه : ج 4 ص 105 «قلا») .
4- .الکافی : ج 8 ص 131 132 ح 103 ، الأمالی للصدوق : ص 607 ح 841 عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام ، عدّه الداعی : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 290 ح 14 .
5- .الکافی : ج 8 ص 131 133 ح 103 ، الأمالی للصدوق : ص 608 ح 841 عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام وفیه «مواضع» بدل

«مواقيت» ، تحف العقول : ص 497 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 290 ح 14 .

امام صادق علیه السلام :خداوند متعال به عیسی بن مریم علیه السلام وحی فرمود که : «ای عیسی ! از چشمانت به من اشک ببخش ، و از دلت خاکساری» .

الکافی به نقل از علی بن اسباط، از اهل بیت علیهم السلام :در اندرزهای خدای عز و جل به عیسی علیه السلام آمده است : «ای عیسی! ... از چشمانت برای من اشک بریزان و با دلت برایم خاکساری کن» .

الکافی به نقل از علی بن اسباط، از اهل بیت علیهم السلام :در اندرزهای خدای عز و جل به عیسی علیه السلام آمده است : «... ای عیسی ! ای پور دوشیزه پاک دامن! بر خویشتن گریه کن ، چونان گریستن کسی که با خانواده اش بدرود گفته و دنیا را دشمن داشته و آن را برای دنیاپرستان رها کرده و به آنچه نزد خدای اوست، گراییده است» .

الکافی به نقل از علی بن اسباط، از اهل بیت علیهم السلام :در اندرزهای خدای عز و جل به عیسی علیه السلام آمده است : «... ای عیسی ! در خلوت ها بر خویشتن گریه کن ، و به سوی نماز گاه ها گام بردار ، و لذّت ذکرگویی ات را به من بشنوان ؛ زیرا احسان من به تو، نیکوست» .

.

7 / 2بُكاءُ آدَمَ عليه السّلامالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ آدَمَ عليه السلام بَقِىَ عَلَى الصَّفا (1) أربَعينَ صَباحا ساجِدا ، يَبكى عَلَى الجَنَّهِ ، وعَلى خُروجِهِ مِنَ الجَنَّهِ مِن جِوارِ اللّهِ عز و جل . (2)

الإمام علىّ عليه السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثِهِ حَولَ آدَمَ وحَوّاءَ عليهماالسلام لَمّا اُهبِطا إلَى الأرضِ :فَهَبَطَ بِهِما جَبرَئيلُ عليه السلام ، فَأَلقى آدَمَ عَلَى الصَّفا وأَلقى حَوّاءَ عَلَى المَروَهِ ، قالَ : فَلَمّا اُلقِيا ، قاما عَلى أرجُلِهِما ورَفَعا رُؤوسَهُما إلَى السَّماءِ ، وضَجّا بِأصواتِهِما بِالبُكاءِ إلَى اللّهِ ، وخَضَعا بِأعناقِهِما . قالَ : فَهَتَفَ اللّهُ بِهِما : ما يُبكيكُما بَعدَ رِضاىَ عَنكُما ؟ قالَ : فَقالا : رَبَّنا ! أبكَتنا خَطيئَتُنا ، وهِىَ أخرَجَتنا مِن جِوارِ رَبِّنا . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :بَكى آدَمُ عليه السلام عَلى هابيلَ أربَعينَ لَيلَهً . (4)

راجع : ص 274 (البكّاؤون) .

.

1- .الصَّفا : اسم أحد جبلى المسعى جمع صفاه وهى الصخره والحجر الأملس (النهايه : ج 3 ص 41 «صفا») .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 44 عن أبان بن عثمان ، بحار الأنوار : ج 11 ص 178 ح 25 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 36 ح 21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 183 ح 36 .
4- .الكافى : ج 8 ص 114 ح 92 ، كمال الدين : ص 214 ح 2 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 310 ح 78 كلّها عن أبى حمزه [الثمالى] ، بحار الأنوار : ج 23 ص 64 ح 3 .

7 / 2 گریستن آدم علیه السلام

7 / 2گریستن آدم علیه السلامامام صادق علیه السلام :آدم علیه السلام چهل روز بر کوه صفا همچنان در حال سجده بود و برای بهشت و خارج شدنش از جوار خداوند عز و جل در بهشت ، گریه می کرد .

امام علی علیه السلام در گفتاری در باره فرود آورده شدن آدم و حوّا به زمین :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس جبرئیل ، آن دو را فرود آورد و آدم را بر کوه صفا افکند و حوّا را بر کوه مروه . چون افکنده شدند ، بر دو پای خویش ایستادند و سرهایشان را به سوی آسمان برداشتند و به درگاه خدا فریاد گریه سر دادند و گردن هایشان را کج کردند» . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند به آن دو، ندا داد که : اکنون من از شما خشنود گشته ام. دیگر چه چیزی شما را می گریاند ؟». گفتند : پروردگارا ! گناهمان ما را می گریاند . آن بود که ما را از جوار پروردگارمان بیرون کرد .

امام باقر علیه السلام :آدم علیه السلام چهل شب برای هابیل گریه کرد .

ر .ک : ص 275 (مویه گران) .

.

7 / 3بُكاءُ نوحٍ عليه السّلامالإمام الصادق عليه السلام :كانَ اسمُ نوحٍ عَبدَ الأَعلى ، وإنَّما سُمِّىَ نوحا لِأَنَّهُ بَكى خَمسَمِئَهِ عامٍ . (1)

7 / 4بُكاءُ يَعقوبَ عليه السّلامالكتاب«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَاأَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كانَ لِيَعقوبَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أَخٌ مُؤاخِيا فِى اللّهِ ، فَقالَ ذاتَ يَومٍ : يا يَعقوبُ ، مَا الَّذى أذهَبَ بَصَرَکَ ؟ ومَا الَّذى قَوَّسَ ظَهرَکَ ؟ فَقالَ : أمَّا الَّذى أذهَبَ بَصَرى فَالبُكاءُ عَلى يوسُفَ ، وأَمَّا الَّذى قَوَّسَ ظَهرى فَالحُزنُ عَلَى ابنى يامينَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا فَقَدَ يَعقوبُ يوسُفَ ، اشتَدَّ حُزنُهُ عَلَيهِ وبُكاؤُهُ حَتَّى ابيَضَّت عَيناهُ مِنَ الحُزنِ . (4)

.

1- .علل الشرائع : ص 28 ح 3 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 84 ح 75 عن حنّان بن سدير ، بحار الأنوار : ج 11 ص 287 ح 6 .
2- .يوسف : 84 .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 379 ح 3328 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 171 ح 6105 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 330 وفيهما «بنيامين» بدل «ابنى يامين» وكلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 6 ص 372 ح 16117 .
4- .تفسير العياشى : ج 2 ص 181 ح 42 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 12 ص 305 ح 114 .

7 / 3 گریستن نوح علیه السلام

7 / 4 گریستن یعقوب علیه السلام

7 / 3گریستن نوح علیه السلامامام صادق علیه السلام :نامِ نوح ، عبد الأعلی بود . به این سبب ، نوح نامیده شد که پانصد سال گریه و نوحه کرد .

7 / 4گریستن یعقوب علیه السلامقرآن«و از آنان روی گردانید و گفت: «ای دریغ بر یوسف!» و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد ، چشمانش از اندوه ، سپید شد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یعقوب پیامبر ، برادری دینی داشت . روزی آن برادر به او گفت : ای یعقوب ! چه چیز ، بینایی ات را گرفت و کمرت را خم کرد ؟ یعقوب گفت : آنچه بینایی ام را گرفت ، گریستن بر یوسف بود ، و آنچه کمرم را خم کرد ، غم و غصّه ام بر فرزندم یامین بود .

امام باقر علیه السلام :چون یعقوب ، یوسف را از دست داد ، چندان بر او اندوه خورد و گریست که چشمانش از اندوه ، سپید گشت .

.

عنه عليه السلام فى ذِكرِ كِتابِ يَعقوبَ عليه السلام إلى عَزيزِ مِصرَ :فَكَتَبَ إلَيهِ يَعقوبُ عليه السلام : ... إنَّهُ كانَ لى وَلَدٌ لَم يَكُن فِى الدُّنيا أحَدٌ أحَبَّ إلَىَّ مِنهُ ، وكانَ قُرَّةَ عَينى وثَمَرَةَ فُؤادى ، فَأخرَجوهُ إخوَتُهُ ثُمَّ رَجَعوا إلَىَّ وزَعَموا أنَّ الذِّئبَ أكَلَهُ ، فَاحدَودَبَ لِذلِکَ ظَهرى ، وذَهَبَ مِن كَثرَةِ البُكاءِ عَلَيهِ بَصَرى . (1)

راجع : ص 274 (البكّاؤون) .

7 / 5بُكاءُ شُعَيبٍ عليه السّلامالإمام الصادق عليه السلام :كانَ شُيعَبٌ بَكّاءً . (2)

راجع : ص 152 ح 106 .

7 / 6بُكاءُ داوُدَ عليه السّلامبحار الأنوار عن وهب :إنَّ داوُدَ عليه السلام لَمّا تابَ اللّهُ عَلَيهِ ، بَكى عَلى خَطيئَتِهِ ثَلاثينَ سَنَةً ، لايَرقَأُ (3) لَهُ دَمعَهٌ لَيلاً ولا نَهارا . (4)

داود عليه السلام :إلهى! قَرِحَ الجَبينُ ، وجَمَدَتِ العَينانِ (5) ، مِن مَخافَهِ الحَريقِ عَلى جَسَدى . (6)

.

1- .تفسير القمّى : ج 1 ص 352 عن سدير ، بحار الأنوار : ج 12 ص 245 ح 11 .
2- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 145 ح 157 عن فضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 12 ص 385 ح 11 .
3- .رقأ الدمع : إذا سكن وانقطع (النهايه : ج 2 ص 248 «رقأ») .
4- .بحار الأنوار : ج 14 ص 17 نقلاً عن عرائس الثعلبى .
5- .المقصود هو نفاد دموع العينين وجمودهما بعد البكاء الكثير .
6- .بحار الأنوار : ج 14 ص 28 نقلاً عن عرائس الثّعلبى .

7 / 5 گریستن شعیب علیه السلام

7 / 6 گریستن داوودعلیه السلام

امام باقر علیه السلام در یادکرد از نامه یعقوب علیه السلام به عزیز مصر :یعقوب علیه السلام به او نوشت : «... فرزندی داشتم که هیچ کس را در دنیا به اندازه او دوست نمی داشتم . او نور چشم و میوه دل من بود . [روزی] برادرانش او را بیرون بردند و چون باز گشتند ، مدّعی شدند که گرگ او را خورده است . پس پشتم خمید و از بس برای او گریه کردم ، بینایی ام از دست رفت» .

ر .ک : ص 275 (مویه گران) .

7 / 5گریستن شعیب علیه السلامامام صادق علیه السلام :شُعیب ، از بسیار گریه کنندگان بود .

ر .ک : ص 153 ح 106 .

7 / 6گریستن داوود علیه السلامبحار الأنوار به نقل از وهب :داوود علیه السلام پس از آن که خدا توبه اش را پذیرفت ، سی سال بر گناه خود گریست و شبانه روز گریه می کرد .

داوود علیه السلام :معبودا ! پیشانی ام زخم برداشت و چشمانم خشکید ، از ترس سوخته شدن بدنم [در آتش دوزخ] .

.

7 / 7بُكاءُ رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آلهالإمام علىّ عليه السلام :كانَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] يَبكى حَتّى يَبتَلَّ مُصَلّاهُ ، خَشيَةً مِنَ اللّهِ عز و جل مِن غَيرِ جُرمٍ . (1)

عنه عليه السلام لَيلَةَ بَدرٍ :لَقَد رَأَيتُنا وما فينا إلّا نائِمٌ ، إلّا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، تَحتَ شَجَرَةٍ يُصَلّى ويَبكى حَتّى أصبَحَ . (2)

عنه عليه السلام فى صِفَةِ صَلاةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :لَقَد كانَ يَبكى حَتّى يُغشى عَلَيهِ ، فَقيلَ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أَلَيسَ اللّهُ عز و جل قَد غَفَرَ لَكَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وما تَأَخَّرَ ؟! قالَ : بَلى ، أفَلا أكونُ عَبدا شَكورا؟! (3)

صحيح ابن حبان عن عطاء :دَخَلتُ أنا وعُبَيدُ بنُ عُمَيرٍ عَلى عائِشَةَ ... قالَ ابنُ عُمَيرٍ : أخبِرينا بِأَعجَبِ شَىءٍ رَأَيتِهِ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَسَكَتَت ثُمَّ قالَت : لَمّا كانَ لَيلَةٌ مِنَ اللَّيالى قالَ : يا عائِشَةُ ذَرينى أَتَعَبَّدِ اللَّيلَةَ لِرَبّى . قُلتُ : وَاللّهِ إنّى لَاُحِبُّ قُربَكَ ، واُحِبُّ ما سَرَّكَ . قالَت : فَقامَ فَتَطَهَّرَ ، ثُمَّ قامَ يُصَلّى . قالَت : فَلَم يَزَل يَبكى حَتّى بَلَّ حِجرَهُ قالَت : ثُمَّ بَكى ، فَلَم يَزَل يَبكى حَتّى بَلَّ لِحيَتَهُ . قالَت : ثُمَّ بَكى ، فَلَم يَزَل يَبكى حَتّى بَلَّ الأَرضَ . فَجاءَ بِلالٌ يُؤذِنُهُ بِالصَّلاهِ ، فَلَمّا رَآهُ يَبكى ، قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، لِمَ تَبكى وقَد غَفَرَ اللّهُ لَكَ ما تَقَدَّمَ وما تَأَخَّرَ ؟! قالَ : أفَلا أكونُ عَبدا شَكورا ؟! لَقَد نَزَلَت عَلَىَّ اللَّيلَةَ آيَةٌ ، وَيلٌ لِمَن قَرأَها ولَم يَتَفَكَّر فيها : «إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (4) الآيَةَ كُلَّها . (5)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 528 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 45 ح 1 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 265 ح 1023 ، صحيح ابن خزيمه : ج 2 ص 53 ح 899 ، صحيح ابن حبّان : ج6 ص32 ح2257 ، مسند أبى يعلى : ج1 ص175 ح275 وفيهما «قائم» بدل «إلّا نائم» وكلّها عن حارثه بن مضرب ، كنز العمّال : ج 10 ص 397 ح 29944 وراجع : كنز الفوائد : ج 1 ص 296 .

3- .الاحتجاج : ج 1 ص 520 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 917 من دون إسناد إلى الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 40 ح 1 .
4- .آل عمران : 190 .
5- .صحيح ابن حبان : ج 2 ص 386 ح 620 .

7 / 7 گریستن پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

7 / 7گریستن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آلهامام علی علیه السلام : [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] بی آن که گناهی کرده باشد ، از ترس خداوند عز و جل چندان می گریست که نمازگاهش تر می شد .

امام علی علیه السلام در شب بدر :دیدم همه خوابیده بودند به استثنای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که زیر درختی نماز می خواند و می گریست تا آن که صبح شد .

امام علی علیه السلام در وصف نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن قدر می گریست که از هوش می رفت . به ایشان گفته : ای پیامبر خدا ! مگر نه این است که خداوند عز و جلگناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است ؟ فرمود : «چرا ؛ امّا آیا بنده ای سپاس گزار نباشم؟ !» .

صحیح ابن حبّان به نقل از عطا :من و عُبید بن عُمیر به خانه عایشه رفتیم... . ابن عمیر گفت : شگفت ترین چیزی را که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیده ای ، برای ما بگو . عایشه سکوتی کرد و سپس گفت : شبی از شب ها به من فرمود : «ای عایشه ! بگذار که من امشب برای پروردگارم عبادت کنم» . من گفتم : به خدا سوگند ، هم در کنار تو بودن را دوست دارم و هم آنچه را که تو را شاد می سازد . پس پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و وضو ساخت و به نماز ایستاد و بی وقفه می گریست و اشک می ریخت تا جایی که دامنش را از اشک، تر کرد . ایشان باز گریست و مُدام اشک ریخت ، چندان که محاسنش تر شد ، و باز گریست و اشک ریخت و ریخت ، تا این که زمین را [از اشکش] تر کرد . در این هنگام ، بلال برای اعلام وقت نماز به ایشان آمد . چون پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال گریستن دید ، گفت : ای پیامبر خدا ! چرا گریه می کنید ؟ شما که خداوند ، گناهان گذشته و آینده تان را آمرزیده است ؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «پس آیا بنده ای سپاس گزار نباشم ؟ امشب آیاتی بر من نازل شد . وای بر کسی که آنها را بخواند و در آنها نیندیشد : «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین» تا آخر (1) » .

.

1- .مقصود، آیات 190 تا 195 از سوره آل عمران است.

سنن ابن ماجه عن البراء :كُنّا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلي الله عليه و آله فى جَنازَهٍ ، فَجَلَسَ عَلِى شَفيرِ (1) القَبرِ ، فَبَكى حَتّى بَلَّ الثَّرى ، ثُمَّ قالَ : يا إخوانى ! لِمِثلِ هذا فَأَعِدّوا . (2)

المناقب لابن شهر آشوب عن ابن عبّاس والسدّى :لَمّا نَزَلَ قَولُهُ تَعالى : «إِنَّکَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُم مَّيِّتُونَ» (3) قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَيتَنى أعلَمُ مَتى يَكونُ ذلِکَ ؟ فَنَزَلَت سورَهُ النَّصرِ ، فَكانَ يَسكُتُ بَينَ التَّكبيرِ وَالقِراءَهِ بَعدَ نُزولِها ، فَيَقولُ : «سُبحانَ اللّهِ وبِحَمدِهِ ، أستَغفِرُ اللّهَ وأتوبُ إلَيهِ» ، فَقيلَ لَهُ فى ذلِکَ ، فَقالَ : أما إنَّ نَفسى نُعِيَت إلَىَّ ، ثُمَّ بَكى بُكاءً شَديدا . فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أوَ تَبكى مِنَ المَوتِ وقَد غَفَرَ اللّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وما تَأَخَّرَ ؟! قالَ : فَأينَ هَولُ (4) المُطَّلَعِ (5) ؟ وأينَ ضيقَهُ القَبرِ ، وظُلمَهُ اللَّحدِ ؟ وأينَ القِيامَهُ وَالأهوالُ ؟! فَعاشَ بَعدَ نُزولِ هذِهِ السّورَهِ عاما . (6)

.

1- .الشّفير من الوادى : حرفه وجانبه ، ومنه شفير جهنم (تاج العروس : ج 7 ص 42 «شفر») .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1403 ح 4195 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 427 ح 18624 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 517 ح 6515 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 92 ح 2588 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 544 ح 42103 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 97 نحوه .
3- .الزمر : 30 .
4- .الهَوْلُ : هو الخوف والأمر الشديد (النهايه : ج 5 ص 283 «هول») .
5- .المطّلع : يريد به الموقف يوم القيامه ، أو ما يشرف عليه من أمر الآخره عقيب الموت (النهايه : ج 3 ص 132 «طلع») .
6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 234 ، مجمع البيان : ج 2 ص 676 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 471 ح 20 .

سنن ابن ماجه به نقل از براء :با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه ای بودیم که ایشان بر کناره گور نشست و چندان گریست که زمین را تر کرد . سپس فرمود : «ای برادران من! برای چنین روزی آماده شوید» .

المناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از ابن عباس و سُدّی :چون این سخن خدای متعال : «قطعاً تو خواهی مُرد و آنان [نیز] خواهند مُرد» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «کاش می دانستم این [مرگ] ، کی خواهد بود !». پس سوره نصر ، نازل شد . پس از آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله میان تکبیر تکبیره الاحرام و قرائت ، درنگ می کرد و می فرمود : «سبحان اللّه و بحمده ، أستغفر اللّه و أتوب إلیه» . علّت را از ایشان جویا شدند . فرمود : «خبر مرگم به من داده شده است» و سپس های های گریست . گفته شد : ای پیامبر خدا ! آیا از مردن می گریید ، در حالی که خدا گناهان پیشین و پسین شما را آمرزیده است ؟ فرمود : «پس وحشتِ صحرای قیامت (/ عالم پس از مرگ) ، چه ؟ تنگی قبر و تاریکی لَحَد ، چه ؟ قیامت و صحنه های هراسناکش ، چه ؟». پس از نزول این آیه ، پیامبر صلی الله علیه و آله یک سال زندگی کرد .

.

المصنّف لعبد الرزاق عن عبد اللّه بن عتبه عن بعض أصحاب النبىّ صلى الله عليه و آله :جاءَت أختُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله السَّعدِيَّةُ إلَيهِ مَرجِعَهُ مِن حُنَينٍ ، فَلَمّا رَآها رَحَّبَ بِها وبَسَطَ لَها رِداءً ، لِأَن تَجلِسَ عَلَيهِ ، فَأَعظَمَت ذلِکَ ، فَعَزَمَ عَلَيها فَجَلَسَت ، فَذَرَفَت عَينا رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى بَلَّت لِحيَتَهُ دُموعُهُ ، فَقالَ رَجُلٌ مِنَ القَومِ : أتَبکى يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : نَعَم ، لِرَحمَتِها وما دَخَلَ عَلَيها ، لَو كانَ لِأَحَدِكُم اُحُدٌ ذَهَبا ، فَأَعطاهُ فى حَقِّ رِضاعِهِ ما أدّى حَقَّها . (1)

جامع الأخبار عن بعض أصحاب النبى صلى الله عليه و آله أنَّهُ قالَ :إنَّ أرواحَ المُؤمِنينَ تَأتى كُلَّ جُمُعَهٍ إلَى السَّماءِ الدُّنيا بِحِذاءِ دورِهِم وبُيوتِهِم ، يُنادى كُلُّ واحِدٍ مِنهُم بِصَوتٍ حَزينٍ باكِينَ : يا أهلى ، ويا وُلدى ، ويا أبى ، ويا اُمّى وأقرِبائى ، اِعطِفوا عَلَينا يَرحَمُكُمُ اللّهُ بِالَّذى كانَ فى أيدينا ، وَالوَيلُ وَالحِسابُ عَلَينا وَالمَنفَعَهُ لِغَيرِنا . ويُنادى كُلُّ واحِدٍ مِنهُم إلى أقرِبائِهِ : اِعطِفوا عَلَينا بِدِرهَمٍ أو بِرَغيفٍ أو بِكِسوَهٍ ، يَكسوكُمُ اللّهُ مِن لِباسِ الجَنَّهِ . ثُمَّ بَكَى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله وبَكَينا مَعَهُ ، فَلَم يَستَطِعِ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله أن يَتَكَلَّمَ مِن كَثرَهِ بُكائِهِ . (2)

مكارم الأخلاق عن ابن مسعود :بَكى رَسولُ اللّهِ عليه السلام وبَكَينا لِبُكائِهِ ، وقُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، ما يُبكيکَ ؟ فَقالَ : رَحمَهً لِلأَشقِياءِ ، يَقولُ اللّهُ تَعالى : «وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُواْ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُواْ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (3) . (4)

.

1- .المصنّف لعبد الرزاق : ج 7 ص 479 ح 13958 ، كنز العمّال : ج 10 ص 546 ح 30222 .
2- .جامع الأخبار : ص 482 ح 1348 .
3- .سبأ : 51 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 347 ح 2660 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 99 ح 1 ؛ المعجم الكبير : ج 4 ص 246 ح 4270 عن رافع بن خديج ولم تَرِد فيه الآيه الشريفه ، كنز العمّال : ج 1 ص 361 ح 1596 .

المصنَّف ، عبد الرزّاق به نقل از عبد اللّه بن عتبه ، از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله :در بازگشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از حُنین ، خواهرِ [شیری] ایشان از قبیله سعد، به نزد ایشان آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن او ، به وی خوشامد گفت و ردایی را برایش پهن کرد تا روی آن بنشیند . خواهرش حاضر نشد روی ردای پیامبر بنشیند ؛ امّا با اصرار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست . اشک از چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله سرازیر شد ، به حدّی که محاسنش از اشک هایش تر شد . مردی از آن جمع گفت : گریه می کنید ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «آری ، به خاطر مهربانی های او و سختی هایی که کشیده است . اگر هر یک از شما [کوهِ] اُحُدی از طلا داشته باشد و آن را به خاطر شیری که خورده است ، بدهد ، باز هم حقّ آن را ادا نکرده است» .

جامع الأخبار به نقل از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ارواح مؤمنان در هر شب جمعه به آسمانِ پایین می آیند و مقابل سراها و خانه های خود می ایستند و هر یک از آنها با صدای اندوهناک و گریان می گوید : ای همسرم ! ای فرزندانم ! ای پدرم ! ای مادرم ! و ای خویشاوندانم ! خدا شما را رحمت کند ! با آنچه [از مال و دارایی که]در دست داشتیم ، به ما لطفی کنید . عذاب و حسابش برای ماست و سودش برای غیر ما ! و هر یک از آنها به خویشاوندانش صدا می زند : با [صدقه دادن] دِرَمی یا گِرده نانی یا جامه ای ، به ما نیکی و محبّت کنید . خدا از جامه های بهشت بر شما بپوشاند !» . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس گریست و ما هم با او گریستیم ، و پیامبر صلی الله علیه و آله از بسیاریِ گریه نتوانست به سخنش ادامه بدهد .

مکارم الأخلاق به نقل از ابن مسعود :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست و ما از گریه او گریستیم . گفتیم : ای پیامبر خدا ! چه موجب شد که گریه کنید ؟ فرمود : «دلسوزی برای تیره بختان . خداوند متعال می فرماید : «و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران]وحشت زده اند، [آن جا که راهِ] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک، گرفتار آمده اند» » .

.

إرشاد القلوب عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَعالى : وعِزَّتى وجَلالى ! إنّى لَأستَحى مِن عَبدى وأَمَتى يَشيبانِ فِى الإِسلام أن أُعَذِّبَهُما . ثُمَّ بَكى صلى الله عليه و آله ، فَقيلَ : مِمَّ تَبكى يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ : أبكى لِمَنِ استَحَى اللّهُ مِن عَذابِهِم ، ولا يَستَحونَ مِن عِصيانِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :دَخَلتُ أنَا وفاطِمَةُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَوَجَدتُهُ يَبكى بُكاءً شَديدا ، فَقُلتُ : فِداکَ أبى وأُمّى يا رَسولَ اللّهِ ، مَا الَّذى أبكاکَ ؟! فَقالَ : يا عَلِيُّ ، لَيلَةَ أُسرِىَ بى إِلَى السَّماءِ ، رَأَيتُ نِساءً مِن أُمَّتى فى عَذابٍ شَديدٍ ، فَأنكَرتُ شَأنَهُنَّ ، فَبَكَيتُ لِما رَأَيتُ مِن شِدَّةِ عَذابِهِنَّ . (2)

مستدرک الوسائل عن أنس :دَخَلتُ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، وهُوَ نائِمٌ عَلى حَصيرٍ قَد أَثَّرَ فى جَنبِهِ ، قالَ : أمَعَکَ أحَدٌ غَيرُکَ ؟ قُلتُ : لا . قالَ : اِعلَم أنَّهُ قَدِ اقتَرَبَ أجَلى ، وطالَ شَوقى إلى لِقاءِ رَبّى ، وإلى لِقاءِ إخوانِىَ الأَنبِياءِ قَبلى ، ثُمَّ قالَ : لَيسَ شَىءٌ أحَبَّ إلَىَّ مِنَ المَوتِ ، ولَيسَ لِلمُؤمِنِ راحَةٌ دونَ لِقاءِ اللّهِ ، ثُمَّ بَكى . قُلتُ : لِمَ تَبكى ؟ قالَ : وكَيفَ لا أبكى ، وأنَا أعلَمُ ما يَنزِلُ بِاُمَّتى مِن بَعدى ! قُلتُ : وما يَنزِلُ مِن بَعدِکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : الأَهواءُ . (3)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 41 ، الجعفريات : ص 197 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وفيه صدره فقط ؛ كنز العمّال : ج 15 ص 673 ح 42680 نقلاً عن الخليلى والرافعى عن أنس نحوه .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 10 ح 24 عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 351 ح 62 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 64 ح 13519 نقلاً عن القطب الراوندى فى لب اللباب .

إرشاد القلوب به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : «به عزّت و جلالم سوگند ، من از بنده ام و کنیزم که مویشان در اسلام سفیده شده است ، شرم دارم که عذابشان کنم» . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست . گفته شد : برای چه می گریید ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «به حال کسانی می گریم که خدا از عذاب کردن آنان شرم می کند؛ ولی آنها از نافرمانی او شرم نمی کنند» .

امام علی علیه السلام :من و فاطمه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم . دیدم ایشان به شدّت گریه می کند . گفتم : پدر و مادرم به فدایت ، ای پیامبر خدا ! چرا می گریی ؟ فرمود : «ای علی! شبی که به آسمان برده شدم ، زنانی از امّتم را در عذاب شدید دیدم . از حال ایشان ناراحت شدم و برای سختیِ عذاب آنان که دیدم ، گریه می کنم» .

مستدرک الوسائل به نقل از اَ نَس :بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم . دیدم بر بوریایی دراز کشیده و آن بوریا بر پهلوی ایشان رد انداخته است . فرمود : «کس دیگری هم با تو هست ؟». گفتم : خیر . فرمود : «بدان که اجلم نزدیک شده ، و اشتیاقم به دیدار پروردگارم و به دیدار برادرانم ، پیامبران پیش از من ، شدّت گرفته است» . سپس فرمود : «چیزی نزد من محبوب تر از مرگ نیست ، و مؤمن جز با دیدار خداوند ، آرام نمی گیرد» و آن گاه گریست . گفتم : چرا گریه می کنید ؟ فرمود : «چگونه گریه نکنم ، در حالی که می دانم پس از من ، چه بر امّتم نازل می شود ؟ !» . گفتم : ای پیامبر خدا ! پس از شما چه نازل می شود ؟ فرمود : «هوس ها» .

.

7 / 8بُكاءُ الإِمامِ أميرِ المُؤمِنينَالإمام علىّ عليه السلام :وَايمُ اللّهِ يمينا أستَثنى فيها بِمَشيئَهِ اللّهِ ! لَأَروضَنَّ نَفسى رِياضَهً تَهشُّ (1) مَعَها إِلَى القُرصِ إذا قَدَرَت عَلَيهِ مَطعوما ، وتَقنَعُ بِالمِلحِ مَأدوما (2) ، ولَأَدَعَنَّ مُقلَتى كَعَينِ ماءٍ نَضَبَ مَعينُها ، مُستَفرِغَهً دُموعَها . (3)

الإمام الحسن عليه السلام :ما دَخَلتُ عَلى أبى قَطُّ ، إلّا وَجَدتُهُ باكِيا . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :صَلّى أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام بِالنّاسِ الصُّبحَ بِالعِراقِ ، فَلَمَّا انصَرَفَ وَعَظَهُم ، فَبَكى وأبكاهُم مِن خَوفِ اللّهِ . (5)

نهج البلاغه :ومِن خَبَرِ ضِرارِ بنِ حَمزَهَ الضَّبائِىِّ (6) عِندَ دُخولِهِ عَلى مُعاوِيَهَ ومَسأَلَتِهِ لَهُ عَن أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، قالَ : فَأَشهَدُ لَقَد رَأَيتُهُ فى بَعضِ مَواقِفِهِ وقَد أرخَى اللَّيلُ سُدولَهُ ، وهُوَ قائِمٌ فى مِحرابِهِ ، قابِضٌ عَلى لِحيَتِهِ ، يَتَمَلمَلُ تَمَلمُلَ السَّليمِ (7) ، ويَبكى بُكاءَ الحَزينِ ، ويَقولُ : يا دُنيا ، يا دُنيا ! إِلَيكِ عَنّى ، أبى تَعَرَّضتِ ، أم إِلَىَّ تَشَوَّقتِ؟ ! لا حانَ حينُكِ ، هَيهاتَ ! غُرّى غَيرى ، لا حاجَهَ لِى فيكِ ، قَد طَلَّقتُكِ ثَلاثا لا رَجعَهَ فيها ؛ فَعَيشُكِ قَصيرٌ ، وخَطَرُكِ يَسيرٌ ، وأَمَلُكِ حَقيرٌ . آهِ مِن قِلَّهِ الزّادِ ، وطولِ الطَّريقِ ، وبُعدِ السَّفَرِ ، وعَظيمِ المَورِدِ . (8)

.

1- .هشّ : إذا فرح به واستبشر وارتاح له وخفّ (النهايه : ج 5 ص 264 «هشش») .
2- .الأدْمُ : ما يؤكل مع الخبز ، أىّ شىء كان (النهايه : ج 1 ص 31 «أدم») .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 475 ح 686 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 313 .
4- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 199 ، إرشاد القلوب : ص 97 عن الإمام الحسين عليه السلام .
5- .الكافى : ج 2 ص 236 ح 21 ، الأمالى للطوسى : ص 102 ح 157 كلاهما عن معروف بن خرّبوذ ، بحار الأنوار : ج 22 ص 306 ح 5 .
6- .الصواب «ضمره» بدل «حمزه» كما فى جميع المصادر ، ففى خصائص الأئمّه : «ضرار بن ضمره الضبابى» ، وفى الأمالى للصدوق : «ضرار بن ضمره النهشلى» ، وفى كنز الفوائد : «ضرار بن ضمره الكنانى» وذكره

المامقانى فى تنقيح المقال : ج 2 ص 105 بعنوان «ضرار بن ضمره الضبابى» .
7- .السَّليمُ : اللّديغُ ، يقال : سَلَمَته الحيّةُ ؛ أى لَدَغَته (النهايه : ج 2 ص 396 «سلم») .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 77 ، خصائص الأئمّه : ص 71 ، الأمالى للصدوق : ص 724 ح 990 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 161 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 40 ص 345 ح 28 ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 85 نحوه .

7 / 8 گریستن امیر مؤمنان علیه السلام

7 / 8گریستن امیر مؤمنان علیه السلامامام علی علیه السلام :به خدا سوگند سوگندی که در آن ، خواست خدا را جدا می سازم نفس خویش را چنان ریاضتی دهم که هر گاه قرص نانی را برای خوردن بیابد ، شادمان گردد ، و به نانخورشِ نمک بسازد ، و تخم چشم خویش را وا گذارم تا [آن قدر گریه کند که] چونان چشمه آبی که آبش تهی می شود ، اشک هایش خالی گردد .

امام حسن علیه السلام :هرگز بر پدرم وارد نشدم ، مگر این که او را گریان یافتم .

امام باقر علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام نماز صبح را با مردم در عراق خواند و پس از آن ، ایشان را موعظه کرد و از ترس خدا ، هم خود گریست و هم آنان را به گریه انداخت .

نهج البلاغه :ضرار بن حمزه ضبائی ، هنگامی که به نزد معاویه رفت و معاویه از او در باره امیر مؤمنان علیه السلام پرسید ، در جوابش گفت : گواهی می دهم که او را در یکی از جایگاه هایش دیدم ، در حالی که شب ، پرده هایش را فرو افکنده بود و او در محرابش ایستاده و محاسنش را گرفته بود و چون مارْ گزیده ، به خود می پیچید و مانند مصیبت زده می گریست و می گفت : «ای دنیا ! ای دنیا ! از من دور شو . آیا خود را بر من عرضه می کنی ، یا آرزومند منی ؟ ! مباد آن روز که مرا بفریبی . هیهات ! دیگری را بفریب . مرا به تو نیازی نیست . من تو را سه طلاقه کرده ام که در آن ، رجوعی نیست . زندگی در تو ، کوتاه است و اهمّیت تو ، اندک و امید به تو ، حقیر . آه از کمیِ توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت آن جا که وارد می شویم !».

.

فلاح السائل عن حبّه العرنى :بَينا أنَا ونَوفٌ نائِمَينِ فى رَحَبَهِ المَسجِدِ ، إذ نَحنُ بِأميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فى بَقِيَّهٍ مِنَ اللَّيلِ ، واضِعا يَدَهُ عَلَى الحائِطِ شِبهَ الوالِهِ (1) ، وهُوَ يَقولُ : «إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (2) إلى آخِرِ الآيَهِ ، ثُمَّ جَعَلَ يَقرَأُ هذِهِ الآياتِ ، ويَمُرُّ شِبهَ الطّائِرِ عَقلُهُ . فَقالَ : أَراقِدٌ أنتَ يا حَبَّهُ أم رامِقٌ (3) ؟ قالَ : قُلتُ : رامِقٌ ، هذا أنتَ تَعمَلُ هذَا العَمَلَ ، فَكَيفَ نَحنُ ؟ قالَ : فَأَرخى عَينَيهِ فَبَكى ، ثُمَّ قالَ لى : يا حَبَّهُ ، إنَّ للّهِ مَوقِفا ، ولَنا بَينَ يَدَيهِ مَوقِفٌ لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ مِن أعمالِنا . يا حَبَّهُ ، إنَّ اللّهَ أقرَبُ إلَىَّ وإلَيکَ مِن حَبلِ الوَريدِ . يا حَبَّهُ ، إنَّهُ لَن يَحجُبَنى ولا إيّاکَ عَنِ اللّهِ شَىءٌ . قالَ : ثُمَّ قالَ : أَراقِدٌ أنتَ يا نَوفُ ؟ قالَ : لا يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما أنَا بِراقِدٍ ، ولَقَد أطَلتَ بُكائى هذِهِ اللَّيلَهَ ! فَقالَ : يا نَوفُ ، إن طالَ بُكاؤُکَ فى هذَا اللَّيلِ مَخافَهً مِنَ اللّهِ عز و جل ، قَرَّت عَيناکَ غَدا بَينَ يَدَيِ اللّهِ عز و جل . يا نَوفُ ، إنَّهُ لَيسَ مِن قَطرَهٍ قَطَرَت مِن عَينِ رَجُلٍ مِن خَشيَهِ اللّهِ ، إلّا أطفَأَت بِحارا مِنَ النّيرانِ . يا نَوفُ ، إنَّهُ لَيسَ مِن رَجُلٍ أعظَمَ مَنزِلَهً عِندَ اللّهِ مِن رَجُلٍ بَكى مِن خَشيَهِ اللّهِ ، وأَحَبَّ فِى اللّهِ ، وأَبغَضَ فِى اللّهِ . (4)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 5 ص 291 (القسم العاشر: خصائص الإمام على عليه السلام / الخصائص العمليه / إمام العابدين / قصص من عبادته) .

.

1- .الوَلَهُ : ذهاب العقل ، والتحيّر من شدّه الوجد (النهايه : ج 5 ص 227 «وله») .
2- .آل عمران : 190 .
3- .الرَّمقُ : بقيّه الروح وقد يطلق على القوّه (مجمع البحرين : ج 2 ص 734 «رمق») .
4- .فلاح السائل : ص 466 ح 315 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 22 ح 13 .

فلاح السائل به نقل از حَبّه عُرَنی :من و نَوف در حیاط مسجد خوابیده بودیم که ناگاه دیدیم امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که پاسی از شب مانده بود ، شوریده وار، دستانش را بر دیوار نهاده و می گوید : «راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین» تا آخر آیه . (1) سپس همچنان که این آیه را می خواند ، دیوانه وار به راه افتاد و فرمود : «ای حبّه ! خوابی یا بیدار ؟». گفتم : بیدار . چون شمایی چنین می کند. پس ما چه کنیم ؟ ایشان چشمانش را فرو هِشت و گریست و سپس به من فرمود : «ای حبّه ! خدا را [در قیامت] ایستگاهی است و ما در پیشگاه او خواهیم ایستاد و هیچ چیز از کارهای ما بر او پوشیده نیست . ای حبّه ! خدا به من و تو از رگ گردن ، نزدیک تر است . ای حبّه ! هرگز هیچ چیزی ، من و تو را از خدا پوشیده نمی سازد» . سپس [به نوف] فرمود : «خواب هستی، ای نوف ؟». نوف گفت : نه ای امیر مؤمنان ! خواب نیستم . شما امشب مرا بسیار گریاندی . فرمود : «ای نوف ! اگر امشب گریه تو از ترس خدای عز و جل بسیار باشد ، فردا در پیشگاه خدای عز و جل دیدگانت روشن خواهد بود . ای نوف ! قطره ای اشک از ترس خدا، از دیده کسی فرو نمی غلتد ، مگر آن که دریاهایی از آتش را فرو می نشانَد. ای نوف ! هیچ مردی در نزد خدا بامنزلت تر از مردی نیست که از ترس خدا بگرید ، و برای خدا دوست بدارد ، و برای خدا دشمنی ورزد» .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 31 (فصل سوم / پیشوای عبادت کنندگان / داستان هایی از عبادتش) .

.

1- .مقصود، آیات 190 تا 195 از سوره آل عمران است.

7 / 9بُكاءُ فاطِمَةَ عليها السّلامصحيح البخارى عن عائشه :دَعَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فاطِمَةَ ابنَتَهُ فى شَكواهُ الَّتى قُبِضَ فيها ، فَسارَّها بِشَىءٍ فَبَكَت ، ثُمَّ دَعاها فَسارَّها فَضَحِكَت . فَسَأَلتُها عَن ذلِكَ ، فَقالَت : سارَّنِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَأَخبَرَنى أَنَّهُ يُقبَضُ فى وَجَعِهِ الَّذى تُوُفِّىَ فيهِ ، فَبَكَيتُ ، ثُمَّ سارَّنى فَأَخبَرَنى أنّى أَوَّلُ أهلِ بَيتِهِ أتبَعُهُ ، فَضَحِكتُ . (1)

كفايه الأثر عن عمّار :لَمّا حَضَرَت رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله الوَفاهُ ، دَعا بِعَلِىٍّ عليه السلام فَسارَّهُ طَويلاً ، ثُمَّ قالَ : يا عَلِىُّ ، أنتَ وَصِيّى ووارِثى ، قَد أعطاكَ اللّهُ عِلمى وفَهمى ، فَإذا مِتُّ ظَهَرَت لَكَ ضَغائِنُ فى صُدورِ قَومٍ ، غُصِبتَ عَلى حَقِّكَ (2) . فَبَكَت فاطِمَهُ عليهاالسلام ، وبَكَى الحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهماالسلام . فَقالَ لِفاطِمَهَ : يا سَيِّدَهَ النِّسوانِ ، مِمَّ بُكاؤُكِ ؟ قالَت : يا أبَتِ ، أخشَى الضَّيعَهَ بَعدَكَ . قالَ : أبشِرى يا فاطِمَهُ ، فَإِنَّكِ أَوَّلُ مَن يَلحَقُنى مِن أهلِ بَيتى ، ولا تَبكى ولا تَحزَنى فَإِنَّكِ سَيِّدَهُ نِساءِ أهلِ الجَنَّهِ ، وأَباكِ سَيِّدُ الأَنبِياءِ ، وَابنُ عَمِّكِ خَيرُ الأَوصِياءِ ، وَابناكِ سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ ، ومِن صُلبِ الحُسَينِ يُخرِجُ اللّهُ الأَئِمَّهَ التِّسعَهَ ، مُطَهَّرونَ مَعصومونَ ، ومِنّا مَهدِىُّ هذِهِ الاُمَّهِ . (3)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1327 ح 3427 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1904 ح 97 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 527 ح 2 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 675 ح 37730 ؛ الأمالى للصدوق : ص 692 ح 948 ، الأمالى للطوسى : ص 400 ح 892 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 25 ح 22 .
2- .فى المصدر : «غصب على حقد» وما أثبتناه من نسخ اُخرى من المصدر ، كما فى الهامش .
3- .كفايه الأثر : ص 124 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 536 ح 38 .

7 / 9 گریستن فاطمه علیها السلام

7 / 9گریستن فاطمه علیها السلامصحیح البخاری به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماریِ مرگش دخترش فاطمه را خواند و در گوش او چیزی گفت . فاطمه گریست . ایشان دگر باره او را صدا زد و در گوش او چیزی گفت و این بار فاطمه خندید . [بعدها] علّت را از او پرسیدم . گفت : «پیامبر صلی الله علیه و آله در گوشم فرمود که از آن بیماری ای که منجر به وفات او شد ، از دنیا می رود ، که من گریستم . سپس در گوشم به من فرمود و خبر داد که من، نخستین کسی هستم که به او ملحق می شوم ، که من خندیدم» .

کفایه الأثر به نقل از عمّار :چون زمانِ رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید ، علی علیه السلام را فرا خواند و زمانی دراز در گوش او چیزی گفت . سپس فرمود : «ای علی! تو وصی و وارث منی . خدا علم و فهم مرا به تو عطا کرده است ، و بعد از وفاتم ، گروهی که در سینه هایشان با تو کینه ها دارند ، آن کینه ها را آشکار می کنند و حقّ تو غصب می شود» . پس فاطمه علیهاالسلام گریست و حسن و حسین علیهماالسلام نیز گریه کردند . پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام فرمود : «برای چه می گریی ، ای سَرور بانوان ؟». فاطمه گفت : پدر جان ! از تباه شدن پس از شما می ترسم . فرمود : «مژده ات باد ای فاطمه که تو نخستین کس از خانواده ام هستی که به من ملحق می شود . گریه مکن و اندوهگین مباش ؛ زیرا تو سَرور زنان اهل بهشت هستی و پدرت آقای پیامبران و پسرعمویت بهترینِ اوصیاست و دو پسرت ، آقای جوانان اهل بهشت اند ، و خدا از پشت حسین ، نُه امام بیرون می آورد که همگی پاک و معصوم اند ، و مهدی این امّت ، از ما خاندان است» .

.

روضه الواعظين :رُوِىَ أنَّ فاطِمَةَ عليهاالسلام لازالَت بَعدَ النَّبِىِّ مُعَصَّبَةَ الرَّأسِ ، ناحِلَةَ الجِسمِ ، مُنهَدَّةَ الرُّكنِ مِنَ المُصيبَهِ بِمَوتِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، وهِىَ مَهمومَهٌ ، مَغمومَهٌ ، مَحزونَهٌ ، مَكروبَهٌ ، كَئيبَهٌ ، حَزينَهٌ ، باكِيَهَ العَينِ ، مُحتَرِقَهَ القَلبِ ، يُغشى عَلَيها ساعَهً بَعدَ ساعَهٍ ، فى كُلِّ ساعَهٍ وحينٍ تَذكُرُهُ وتَذكُرُ السّاعاتِ الَّتى كانَ يَدخُلُ فيها عَلَيها فَيَعظُمُ حُزنُها ، وتَنظُرُ مَرَّهً إلَى الحَسَنِ عليه السلام ومَرَّهً إلَى الحُسَينِ عليه السلام وهُما بَينَ يَدَيها عليهاالسلام ، فَتَقولُ : أينَ أبوكُمَا الَّذى كانَ يُكرِمُكُما ويَحمِلُكُما مَرَّهً بَعدَ مَرَّهٍ ؟ أينَ أبوكُمَا الَّذى كانَ أشَدَّ النّاسِ شَفَقَهً عَلَيكُما فَلا يَدَعُكُما تَمشِيانِ عَلَى الأَرضِ ؟ فَإِنّا للّهِ وإنّا إلَيهِ راجِعونَ . (1)

.

1- .روضه الواعظين : ص 167 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 362 نحوه مختصرا ، بحار الأنوار : ج 43 ص 181 ح 16 .

روضه الواعظین :روایت شده است که فاطمه علیهاالسلام پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله ، از مصیبت مرگ ایشان ، پیوسته دستار بسته بود و جسمش روز به روز ، نحیف تر می شد و از هم می پاشید ، و همیشه ناراحت و غم زده و اندوهگین و رنجور و افسرده و گرفته و گریان و دل سوخته بود ، و ساعت به ساعت از هوش می رفت و هر ساعت و هر زمان به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و به یاد ساعات و لحظاتی می افتاد که نزد ایشان می رفت و بر غَمَش افزوده می شد . او گاه به حسن و گاه به حسین که در برابرش بودند ، می نگریست و می فرمود : «کجاست پدرتان که شما را نوازش می کرد و بارها شما را بر دوش خود می نشاند و بغل می کرد ؟ کجاست پدرتان که بیش از هر کس ، شما را دوست می داشت ، آن قدر که نمی گذاشت روی زمین راه بروید ؟ ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم» .

.

7 / 10بُكاءُ الإمامِ الحَسَنِ عليه السّلامالإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ الحَسَنَ بنَ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ... كانَ إذا ذَكَرَ المَوتَ بَكى ، وإذا ذَكَرَ القَبرَ بَكى ، وإذا ذَكَرَ البَعثَ وَالنُّشورَ بَكى ، وإذا ذَكَرَ المَمَرَّ عَلَى الصِّراطِ بَكى ، وإذا ذَكَرَ العَرضَ عَلَى اللّهِ تَعالى ذِكرُهُ شَهِقَ شَهقَةً يُغشى عَلَيهِ مِنها . (1)

7 / 11بُكاءُ الإمامِ الحُسَينِ عليه السّلامربيع الأبرار :رُؤِىَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَطوفُ بِالبَيتِ ، ثُمَّ صارَ إلَى المَقامِ (2) فَصَلّى ، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى المَقامِ فَجَعَلَ يَبكى ويَقولُ : «عُبَيدُکَ بِبابِکَ ، سائِلُکَ بِبابِکَ ، مِسكينُکَ بِبابِکَ» ، يُرَدِّدُ ذلِکَ مِرارا ، ثُمَّ انصَرَفَ عليه السلام . (3)

البلد الأمين فى ذِكرِ دُعاءِ عَرَفَةَ وبَيانِ حالاتِ بُكاءِ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام خِلالَهُ ، وَالَّذى أوَّلُهُ «الحَمدُ للّهِ الَّذى لَيسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ ...» :ثُمَّ اندَفَعَ عليه السلام فِى المَسأَلَةِ ، وَاجتَهَدَ فِى الدُّعاءِ ، وقالَ وعَيناهُ تَكِفانِ (4) دُموعا : اللّهُمَّ اجعَلنى أخشاکَ كَأنّى أراکَ ، وأسعِدنى بِتَقواکَ ، ولا تُشقِنى بِمَعصِيَتِکَ ... . قالَ بِشرٌ وبَشيرٌ : ثُمَّ رَفَعَ عليه السلام صَوتَهُ وبَصَرَهُ إلَى السَّماءِ ، وعَيناهُ قاطِرَتانِ كَأنَّهُما مَزادَتانِ (5) ، وقالَ : يا أسمَعَ السّامِعينَ ، ويا أبصَرَ النّاظِرينَ ، ويا أسرَعَ الحاسِبينَ ، ويا أرحَمَ الرّاحِمينَ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ السّادَةِ المَيامينَ ، وأسأَلُکَ اللّهُمَّ حاجَتِىَ الَّتى إن أعطَيتَنيها لَم يَضُرَّنى ما مَنَعتَنى ، وإن مَنَعتَنيها لَم يَنفَعنى ما أعطَيتَنى ، أسأَلُکَ فِكاکَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ ، لا إلهَ إلّا أنتَ ، وَحدَکَ لا شَريکَ لَکَ ، لَکَ المُلکُ ولَکَ الحَمدُ ، وأنتَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ ، يا رَبِّ يا رَبِّ . قالَ بِشرٌ وبَشيرٌ : فَلَم يَكُن لَهُ عليه السلام جَهدٌ إلّا قَولُهُ «يا رَبِّ يا رَبِّ» بَعدَ هذَا الدُّعاءِ ، وشَغَلَ مَن حَضَرَ مِمَّن كانَ حَولَهُ وشَهِدَ ذلِکَ المَحضَرَ عَنِ الدُّعاءِ لِأَنفُسِهِم ، وأقبَلوا عَلَى الاِستِماعِ لَهُ عليه السلام وَالتَّأمينِ عَلى دُعائِهِ ، فَدِ اقتَصَروا عَلى ذلِکَ لِأنفُسِهِم ، ثُمَّ عَلَت أصواتُهُم بِالبُكاءِ مَعَهُ ، وغَرَبَتِ الشَّمسُ وأفاضَ عليه السلام ، وأفاضَ النّاسُ مَعَهُ . (6)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 244 ح 262 ، فلاح السائل : ص 469 ح 318 ، عدّه الداعى : ص 139 وليس فيه «وإذا ذكر القبر بكى» وكلّها عن المفضّل

بن عمر عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 331 ح 1 .
2- .المقام : مقام إبراهيم عليه السلام ، وهو الحجر الذى أثّر فيه قدمه ، وموضعه أيضا (مجمع البحرين : ج 3 ص 1526 «قوم») .
3- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 149 .
4- .وَكَفَ الدَّمعُ : إذا تقاطر (النهايه : ج 5 ص 220 «وكف») .
5- .المَزاده : هو الظّرف الذى يحمل فيه الماء ، كالراويه والقربه ، والجمع المزاود (النهايه : ج 4 ص 324 «مزد») .
6- .البلد الأمين : ص 253 و 258 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 213 ح 2 .

7 / 10 گریستن امام حسن علیه السلام

7 / 11 گریستن امام حسین علیه السلام

7 / 10گریستن امام حسن علیه السلامامام زین العابدین علیه السلام :حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ... هر گاه از مرگ یاد می کرد ، می گریست ، هر گاه از قبر یاد می کرد ، می گریست ، هر گاه از رستاخیز و قیامت یاد می کرد ، می گریست ، هر گاه از گذشتن بر صراط یاد می کرد ، می گریست ، و هر گاه از ایستادن در پیشگاه خداوند متعال یاد می کرد ، یکباره شیونی می زد و از هوش می رفت .

7 / 11گریستن امام حسین علیه السلامربیع الأبرار :حسین بن علی علیه السلام را دیدند که خانه[ی خدا] را طواف می کرد . سپس به مقام (1) رفت و نماز خواند . آن گاه گونه اش را بر مقام گذاشت و شروع به گریستن کرد و می گفت : «بنده ناچیز تو ، بر درگاه توست . گدای تو ، بر درگاه توست . بینوای تو ، بر درگاه توست» و بارها این جملات را گفت و سپس باز گشت .

البلد الأمین در بیان دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه که با عبارت «سپاس، خدایی را سِزاست که مانعی در برابر اراده او نیست» آغاز می شود و در توصیف حالات گریه ایشان در هنگام دعا :سپس به دعا پرداخت و در خواستن کوشید و در حالی که از چشمانش قطره قطره اشک می چکید ، گفت : «بار خدایا ! مرا چنان گردان که از تو بترسم ، آن گونه که گویی تو را می بینم ، و مرا به تقوایت سعادتمند گردان ، و با نافرمانی ات ، در شقاوتم مینداز ...» . بشر و بشیر گفتند : ایشان سپس نگاهش را به سوی آسمان برداشت و در حالی که از چشمانش ، چون مَشک ، اشک می ریخت ، با صدای بلند فرمود : «ای شنواترینِ شنوندگان ! ای بیناترینِ بینندگان ! ای سریع ترینِ حسابگران ! ای مهربان ترینِ مهربانان ! بر محمّد و خاندان محمّد ، این مهتران پربرکت ، درود فرست ، و از تو ای خداوند حاجتم را درخواست می کنم ؛ حاجتی که اگر آن را به من عطا کنی ، هر آن چیز دیگر که از من منع کنی ، زیانم نمی رساند ، و اگر آن را به من ندهی ، هر چه به من دهی ، سودم نمی رساند . آزادی ام

از آتش را از تو درخواست می کنم . معبودی جز تو نیست . یگانه ای و شریکی نداری . پادشاهی ، از آنِ تو و ستایش ، ویژه توست و تو بر هر چیز ، توانایی ، یا رب ، یا رب !» . بشر و بشیر گفتند : ایشان پس از این دعا ، بسیار «یا رب یا رب» گفت ، و تمام کسانی که پیرامون ایشان و شاهد این صحنه بودند ، از دعا کردن برای خود ، دست کشیدند ، و به ایشان گوش می دادند و به دعایش آمین می گفتند و به همین دعا برای خویشتن بسنده کردند . سپس با گریه ایشان ، صداهای آنان به گریه بلند شد ، و خورشید ، غروب کرد و امام علیه السلام کوچید و مردم با او کوچیدند .

.

1- .مقام (قدمگاه) ابراهیم علیه السلام : سنگی است که ردّ پای او بر آن باقی مانْد . به محلّ سنگ نیز مقام می گویند .

الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه) عن يزيد الرشْک :حَدَّثَنى مَن شافَهَ الحُسَينَ عليه السلام قالَ : رَأَيتُ أبنِيَةً مَضروبَةً بِفَلاهٍ مِنَ الأَرضِ ، فَقُلتُ : لِمَن هذِهِ ؟ قالوا : هذِهِ لِحُسَينٍ . قالَ : فَأَتَيتُهُ فَإِذا شَيخٌ يَقرَأُ القُرآنَ قالَ : وَالدُّموعُ تَسيلُ عَلى خَدَّيهِ ولِحيَتِهِ ! قالَ : قُلتُ : بِأَبى وأُمّى يَابنَ رَسولَ اللّهِ ! ما أنزَلَکَ هذِهِ البِلادَ وَالفَلاةَ الَّتى لَيسَ بِها أَحَدٌ ؟ فَقالَ : هذِهِ كُتُبُ أهلِ الكوفَهِ إِلَىَّ ولا أراهُم إِلّا قاتِلِىَّ ، فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ لَم يَدَعوا للّهِ حُرمَةً إِلَا انتَهَكوها ، فَيُسَلِّطُ اللّهُ عَلَيهِم مَن يُذِلُّهُم حَتّى يَكونوا أَذَلَّ مِن فَرَمِ الأَمَهِ يَعنى مَقنَعَتَها (1) . (2)

راجع : موسوعه الإمام الحسين بن على عليه السلام : ج 6 ص 222 (القسم الحادى عشر / الفصل الرابع / بكاء الحسين عليه السلام على أهل بيته وأصحابه) .

.

1- .فرم الأمه : فَسَّرَها بقوله : «مقنعتها» ؛ وهو ما تغطّى به المرأه رأسَها . وقال ابن الأثير : قيل : هو خرقه الحيض (النهايه : ج 3 ص 441 «فرم») .
2- .الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه) : ص 458 ح 441 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 305 الرقم 48 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 216 الرقم 1566 .

الطبقات الکبری (الطبقه الخامسه من الصحابه) به نقل از یزید رشک :کسی که رو در رو با حسین علیه السلام گفتگو کرده بود ، برایم حدیث کرد و گفت : دیدم خیمه هایی در بیابانی برپاست . گفتم : اینها از آنِ کیست ؟ گفتند : اینها از آنِ حسین است . نزد حسین علیه السلام رفتم . دیدم پیرمردی مشغول خواندن قرآن است و اشک ها بر گونه ها و محاسنش روان است . گفتم : پدر و مادرم به فدایت ، ای پسر پیامبر خدا ! چه موجب شده است که در این سرزمین و بیابانی که کسی در آن نیست ، فرود آیی ؟ فرمود : «اینها نامه های کوفیان به من است ؛ امّا این جماعت ، مرا می کشند . اگر چنین کردند ، هیچ حرمتی برای خدا نمی گذارند و همه آنها را زیر پا می نهند . خدا کسی را بر ایشان مسلّط می گرداند که خوارشان می کند ، چنان که از لکّه حیض ، خوارتر می شوند» .

ر . ک : دانشنامه امام حسین علیه السلام : ج10 ص79 (بخش یازدهم / فصل چهارم / گریه امام حسین علیه السلام خانواده و یارانش) .

.

7 / 12بُكاءُ الإِمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السّلامالإمام الصادق عليه السلام :كانَ جَدّى عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام ... إذا صَلّى بَرَزَ إلى مَوضِعٍ خَشِنٍ فَيُصَلّى فيهِ ويَسجُدُ عَلَى الأَرضِ ، فَأَتَى الجَبّانَ وهُوَ جَبَلٌ بِالمَدينَهِ يَوما ، ثُمَّ قامَ عَلى حِجارَهٍ خَشِنَهٍ مُحرِقَهٍ ، فَأَقبَلَ يُصَلّى ، وكانَ كَثيرَ البُكاءِ ، فَرَفَعَ رَأسَهُ مِنَ السُّجودِ وكَأَنَّما غُمِسَ فِى الماءِ مِن كَثرَهِ دُموعِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى وَصفِ عِبادَهِ جَدِّهِ الإِمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام :لَقَد دَخَلَ أبو جَعفَرٍ ابنُهُ عليهماالسلامعَلَيهِ ، فَإِذا هُوَ قَد بَلَغَ مِنَ العِبادَهِ ما لَم يَبلُغهُ أحَدٌ ، فَرَآهُ قَدِ اصفَرَّ لَونُهُ مِنَ السَّهَرِ ، ورَمِصَت (2) عَيناهُ مِنَ البُكاءِ ، ودَبِرَت (3) جَبهَتُهُ ، وَانخَرَمَ أنفُهُ مِنَ السُّجودِ ، ووَرِمَت ساقاهُ وقَدَماهُ مِنَ القِيامِ فِى الصَّلاهِ . (4)

.

1- .الدعوات للراوندى : ص 32 ح 68 عن الحسين بن كثير الخزاز ، نزهه الناظر : ص 94 ح 31 ، أعلام الدين : ص 300 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 108 ح 104 .
2- .الرّمص : البياض الذى يجتمع فى الموق . وقيل : صغر العين ولزوقها (راجع : تاج العروس : ج 9 ص 292 «رمص») .
3- .دَبِرَت : أى غلظت وتقرّحَت . والدَّبَر : الجُرح الذى يكون فى ظهر البعير (راجع : النهايه : ج 2 ص 97 «دبر») .
4- .الإرشاد : ج 2 ص 142 عن سعيد بن كلثوم ، العدد القويّه : ص 59 ح 76 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 97 ح 2276 وليس فيه «وانحزم أنفه من السجود» وكلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 46 ص 75 ح 65 ؛ ينابيع المودّه : ج 1 ص 446 ح 12 نحوه .

7 / 12 گریستن امام زین العابدین علیه السلام

7 / 12گریستن امام زین العابدین علیه السلامامام صادق علیه السلام :جدّم علی بن الحسین علیه السلام ... هر گاه نماز می خواند ، به مکان زبر و درشتی می رفت و در آن جا نماز می گزارد و بر زمین سجده می کرد . روزی به جبّان که کوهی در مدینه است رفت و روی تخته سنگی درشت و سوزان ایستاد و شروع به نماز خواندن کرد ، و بسیار می گریست ، به طوری که چون سرش را از سجده برداشت ، گویی در آب فرو رفته بود ، از بس که اشک ریخته بود .

امام صادق علیه السلام در وصف عبادت جدّش امام زین العابدین علیه السلام :پسرش باقر علیه السلام بر ایشان وارد شد . دید از عبادت ، به چنان مرتبه ای رسیده که هیچ کس به آن نرسیده است . مشاهده کرد که رنگ ایشان از شب زنده داری زرد گشته ، و چشمانش از گریه قی کرده ، و پیشانی اش بر اثر سجده[های بسیار و طولانی] پینه بسته و بینی اش تَرَک خورده ، و پاها و ساق پاهایش از ایستادن در نماز ، ورم کرده است .

.

المناقب لابن شهرآشوب عن حمّاد بن حبيب الكوفى العطّار (1) فى وَصفِ صَلاهِ الإِمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام :المناقب لابن شهرآشوب عن حمّاد بن حبيب الكوفى العطّار (2) فَرَأَيتُهُ كُلَّما مَرَّ بِالآيَهِ الَّتى فيهَا الوَعدُ وَالوَعيدُ يُرَدِّدُها بِانتِحابٍ وحَنينٍ . (3)

الملهوف حَولَ عِبادَهِ الإِمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام :حَدَّثَ مَولًى لَهُ إنَّهُ عليه السلام بَرَزَ إلَى الصَّحراءِ يَوما ، قالَ : فَتَبِعتُهُ فَوَجَدتُهُ قَد سَجَدَ عَلى حِجارَهٍ خَشِنَهٍ ، فَوَقَفتُ وأَنَا أَسمَعُ شَهيقَهُ وبُكاءَهُ ، وأَحصَيتُ عَلَيهِ أَلفَ مَرَّهٍ يَقولُ : لا إلهَ إلَا اللّهُ حَقّا حَقّا ، لا إلهَ إلَا اللّهُ تَعَبُّدا ورِقّا ، لا إلهَ إلَا اللّهُ إيمانا وصِدقا . (4)

إرشاد القلوب عن يونس بن أبى فاخته :رَأَيتُ زَينَ العابِدينَ عليه السلام عِندَ بُلوغِهِ المَكانَ (5) ، يَنتَحِبُ ويَبكى بُكاءَ الثَّكلى (6) ، ويَقولُ : آهِ ثُمَّ آهِ عَلى عُمُرى ، كَيفَ ضَيَّعتُهُ فى غَيرِ عِبادَهِ اللّهِ وطاعَتِهِ لِأَكونَ مِنَ النّاجينَ الفائِزينَ ! (7)

الأمالى للصدوق عن الزهرى :كُنتُ عِندَ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام فَجاءَهُ رَجُلٌ مِن أصحابِهِ ، فَقالَ لَهُ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : ما خَبَرُکَ أَيُّهَا الرَّجُلُ ؟ فَقالَ الرَّجُلُ : خَبَرى يَابنَ رَسولِ اللّهِ أنّى أصبَحتُ وعَلَىَّ أَربَعُمِئَهِ دينارٍ دَينٌ لا قَضاءَ عِندى لَها ، ولى عِيالٌ ثِقالٌ لَيسَ لى ما أعودُ عَلَيهِم بِهِ . قالَ : فَبَكى عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام بُكاءً شَديدا . فَقُلتُ لَهُ : ما يُبكيکَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ ؟ فَقالَ : وهَل يُعَدُّ البُكاءُ إلّا لِلمَصائِبِ وَالمِحَنِ الكِبارِ ؟ قالوا : كَذلِکَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ . قالَ : فَأَيَّهُ مِحنَهٍ ومُصيبَهٍ أعظَمُ عَلَى حُرِّ (8) مُؤمِنٍ مِن أن يَرى بِأَخيهِ المُؤمِنِ خَلَّهً (9) فَلا يُمكِنَهُ سَدَّها ، ويُشاهِدَهُ عَلى فاقَهٍ فَلا يُطيقَ رَفعَها؟ ! 10

راجع : ص 274 (البكّاؤون) . موسوعه الإمام الحسين بن على عليه السلام : ج 6 ص 228 (القسم الحادى عشر / الفصل الرابع : البكاء والإبكاء على سيد الشهداء عليه السلام وأصحابه / بكاء الإمام زين العابدين عليه السلام) .

.

1- .فى الخرائج والجرائح وبحار الأنوار «القطّان» بدل «العطّار» .
2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 142 ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 266 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 231 ح 43 .
3- .الملهوف : ص 234 ، مسكّن الفؤاد : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 149 .
4- .لا توجد إشاره إلى المكان فى الخبر .
5- .الثُّكل : فقد الولد ، امرأه ثاكل وثكلى (النهايه : ج 1 ص 217 «ثكل») .
6- .إرشاد القلوب : ص 55 .
7- .فى المصدر «حرمه» ، والتصويب من بحار الأنوار . وحُرُّ الوَجهِ : الجزء الظاهر منه .
8- .الخلّه : الحاجه والفقر (النهايه : ج 2 ص 72 «خلل») .
9- .الأمالى للصدوق : ص 537 ح 721 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 146 نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 20 ح 1 .

المناقب ، ابن شهر آشوب به نقل از حمّاد بن حبیب کوفی عطّار ، در توصیف نماز امام زین العابدین علیه السلام :دیدم ایشان هر گاه به آیه ای می رسد که در آن ، وعده و وعید است ، آن را با گریه و ناله تکرار می کند .

الملهوف در وصف عبادت امام زین العابدین علیه السلام :یکی از غلامان ایشان گفت که : روزی امام علیه السلام به صحرا رفت و من در پی ایشان رفتم . دیدم بر سنگی زِبر و درشت ، سجده کرده است . ایستادم و صدای ناله و گریه ایشان را می شنیدم . شمردم ، هزار مرتبه فرمود : «لا إله إلّا اللّه حقّا حقّا ، لا إله إلّا اللّه تعبّدا و رقّا ، لا إله إلّا اللّه إیمانا و صدقا» .

إرشاد القلوب به نقل از یونس بن ابی فاخته :زین العابدین علیه السلام را دیدم که چون به آن جا (1) رسید ، به سان مادر داغ دیده شیون می کرد و می گریست و می گفت : «آه و صد آه بر عمرم که آن را در عبادت و طاعت خدا صرف نکردم ، تا از نجات یافتگان و رستگاران باشم !» .

الأمالی ، صدوق به نقل از زُهْری :نزد علی بن الحسین علیه السلام بودم که مردی از یارانش آمد . علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : «چه خبر ، ای مرد ؟». مرد گفت : ای پسر پیامبر خدا ! خبر ، این که چهارصد دینار مقروضم و چیزی ندارم که قرضم را بپردازم . عائله سنگینی هم دارم و شکم آنها را نیز نمی توانم سیر کنم . علی بن الحسین علیه السلام سخت گریست . من به ایشان گفتم : چرا گریه می کنید ، ای پسر پیامبر خدا ؟ فرمود : «آیا گریستن ، جز برای مصیبت ها و غم های بزرگ است ؟». گفتند : همین طور است ، ای پسر پیامبر خدا ! فرمود : «پس ، چه غم و مصیبتی برای چهره مؤمن ، بزرگ تر از این است که در برادر مؤمنش کمبودی ببیند و نتواند آن را جبران نماید ، و او را دچار فقر و نیازی بیابد و توان برطرف کردن آن را نداشته باشد» .

ر . ک : ص 275 (مویه گران) دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 10 ص 91 (فصل چهارم : گریستن و گریاندن بر سیّد شهدا علیه السلام و یارانش / گریه امام زین العابدین علیه السلام) .

.

1- .در خبر ، به آن جا اشاره نشده است .

7 / 13بُكاءُ الإِمامِ الباقِرِ عليه السّلامتذكره الخواصّ عن أفلح مولى الإمام الباقر عليه السلام :خَرَجتُ مَعَ مَولایَ حاجّا ، فَلَمّا دَخَلَ المَسجِدَ نَظَرَ إلَی البَیتِ فَبَکی حَتّی عَلا صَوتُهُ ، فَقُلتُ : بِأَبی واُمّی ، إنَّ النّاسَ یَنظُرونَ إلَیکَ ، فَلَو رَفَّعتَ بِصَوتِکَ قَلیلاً . فَبَکی وقالَ : وَیحَکَ ! لِمَ لا أبکی ؟ لَعَلَّ اللّهَ أن یَنظُرَ إلَیَّ بِرَحمَهٍ مِنهُ فَأَفوزَ بِها عِندَهُ . ثُمَّ طافَ بِالبَیتِ ورَکَعَ عِندَ المَقامِ ، ورَفَعَ رَأسَهُ مِن سُجودِهِ فَإِذا مَوضِعُهُ مُبتَلٌّ مِن دُموعِهِ . (1)

.

1- .تذکره الخواصّ : ص 339 ، تاریخ دمشق : ج 54 ص 280 نحوه ؛ کشف الغمّه : ج 2 ص 329 و ص 360 کلاهما نحوه وفیه «رفقت» بدل «رفعت» ، بحار الأنوار : ج 46 ص 290 ح 14 .

7 / 13 گریستن امام باقرعلیه السلام

7 / 13گریستن امام باقر علیه السلامتذکره الخواصّ به نقل از افلح ، غلام امام باقر علیه السلام :با سَرورم به حج رفتم . چون به مسجد [الحرام] وارد شد و به خانه[ی خدا] نگاه کرد ، گریست ، تا جایی که صدایش بلند شد . من گفتم : پدر و مادرم به فدایت ! مردم به شما نگاه می کنند . خوب است صدایتان را کمتر بالا ببرید . ایشان گریست و فرمود : «وای بر تو ! چرا گریه نکنم ؟ شاید خدا به من نظر لطفی کند و بر اثر آن نزد او رستگار شوم» . سپس خانه[ی خدا] را طواف کرد و در مقام ، رکوع کرد (نماز خواند) و چون سرش را از سجده برداشت ، محلّ سجده اش از اشک هایش خیس شده بود .

.

7 / 14بُكاءُ الإمامِ الصّادِقِ عليه السّلامالكافى عن ابن أبى يعفور :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ وهُوَ رافِعٌ يَدَهُ إلَى السَّماءِ : رَبِّ لا تَكِلنى إلى نَفسى طَرفَةَ عَينٍ أبَدا ، لا أقَلَّ مِن ذلِکَ ولا أكثَرَ . فَما كانَ بِأسرَعَ مِن أن تَحَدَّرَ الدُّموعُ مِن جَوانِبِ لِحيَتِهِ ، ثُمَّ أقبَلَ عَلَىَّ فَقالَ : يَابنَ أبى يَعفورٍ ، إنَّ يونُسَ بنَ مَتّى وَكَلَهُ اللّهُ عز و جلإلى نَفسِهِ أقَلَّ مِن طَرفَهِ عَينٍ فَأحدَثَ ذلِکَ الذَّنبَ . قُلتُ : فَبَلَغَ بِهِ كُفرا ، أصلَحَکَ اللّهُ ؟ قالَ : لا ، ولكِنَّ المَوتَ عَلى تِلکَ الحالِ هَلاکٌ . (1)

قرب الإسناد عن بكر بن محمّد :خَرَجتُ أطوفُ وأَنَا إلى جَنبِ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام حَتّى فَرَغَ مِن طَوافِهِ ، ثُمَّ مالَ فَصَلّى رَكعَتَينِ مَعَ رُكنِ البَيتِ وَالحَجَرِ ، فَسَمِعتُهُ يَقولُ ساجِدا : «سَجَدَ وَجهى لَکَ تَعَبُّدا ورِقّا ، ولاَ إلهَ إلّا أنتَ حَقّا حَقّا ، الأوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وَالآخِرُ بَعدَ كُلِّ شَىءٍ . وها أَنَا ذا بَينَ يَدَيکَ ، ناصِيَتى بِيَدِکَ ، فَاغفِر لى إنَّهُ لا يَغفِرُ الذَّنبَ العَظيمَ غَيرُکَ ، فَاغفِر لى فَإنّى مُقِرٌّ بِذُنوبى عَلى نَفسى ، ولا يَدفَعُ الذَّنبَ العَظيمَ غَيرُکَ» . ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ ، ووَجهُهُ مِنَ البُكاءِ كَأنَّما غُمِسَ فى الماءِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 581 ح 15 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 387 ح 6 .
2- .قرب الإسناد : ص 39 ح 127 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 213 ح 1 .

7 / 14 گریستن امام صادق علیه السلام

7 / 14گریستن امام صادق علیه السلامالکافی به نقل از ابن ابی یعفور :از امام صادق علیه السلام که دستش را به سوی آسمان برداشته بود ، شنیدم که می فرمود : «خداوندا ! هرگز مرا چشم بر هم زدنی به خودم وا مگذار ، نه کمتر از آن و نه بیشتر» و بی درنگ ، اشک از گوشه های محاسنش سرازیر شد . سپس رو به من کرد و فرمود : «ای پسر ابو یعفور! خداوند عز و جل، یونس بن متّا را کمتر از یک چشم بر هم زدن ، به خودش وا گذاشت و در نتیجه ، آن گناه از او سر زد» . گفتم : به سلامت باشی ، آیا آن گناه ، او را به حدّ کفر رساند ؟ فرمود : «نه ؛ امّا مردن در آن حال ، هلاکت است» .

قرب الإسناد به نقل از بکر بن محمّد :برای طواف رفتم و در کنار امام صادق علیه السلام مشغول طواف شدم . او طوافش را تمام کرد و رفت و نزدیک رکن خانه و حَجَر [الأسود] ، دو رکعت نماز خواند . شنیدم که در سجده می گفت : «رویم برای تو به سجده در افتاده است ، از سر بندگی و بردگی . به راستی و درستی که معبودی جز تو نیست . پیش از هر چیزی بوده ای و پس از هر چیزی خواهی بود . اینک ، من در پیشگاه تو هستم و اختیارم در دست توست . پس مرا بیامرز که گناه بزرگ را جز تو نمی آمرزد . پس مرا بیامرز ، که به گناهان خویش معترفم ، و گناه بزرگ را جز تو کسی برطرف نمی سازد» . امام علیه السلام سپس سرش را بلند کرد و صورتش از گریه ، گویی در آب فرو برده شده بود .

.

كمال الدين عن سدير الصيرفى :دَخَلتُ أنَا وَالمُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ ، وأَبو بَصيرٍ ، وأبانُ بنُ تَغلِبَ عَلى مَولانا أبى عَبدِ اللّهِ الصّادِقِ عليه السلام ، فَرَأيناهُ جالِسا عَلَى التُّرابِ وعَلَيهِ مِسحٌ (1) خَيبَرِىٌّ مُطَوَّقٌ بِلا جَيبٍ ، مُقَصَّرُ الكُمَّينِ ، وهُوَ يَبكى بُكاءَ الوالِهِ الثَّكلى ، ذاتَ الكَبِدِ الحَرّى ، قَد نالَ الحُزنُ مِن وَجنَتَيهِ ، وشاعَ التَّغييرُ فى عارِضَيهِ ، وأبلى الدُّموعُ مَحجِرَيهِ ، وهُوَ يَقولُ : «سَيِّدى ! غَيبَتُکَ نَفَت رُقادى ، وضَيَّقَت عَلَىَّ مِهادى ، وَابتَزَّت مِنّى راحَةَ فُؤادى . سَيِّدى ! غَيبَتُکَ أوصَلَت مُصابى بِفَجايِعِ الأَبَدِ ، وفَقدُ الواحِدِ بَعدَ الواحِدِ يُفنِى الجَمعَ وَالعَدَدَ ، فَما اُحِسُّ بِدَمعَةٍ تَرقى مِن عَينى ، وأنينٌ يَفتُرُ مِن صَدرى ، عَن دَوارِجِ الرَّزايا وسَوالِفِ البَلايا ، إلّا مُثِّلَ بِعَينى عَن غَوابِرَ أعظَمِها وأفظَعِها ، وبَواقِىَ أشَدِّها وأنكَرِها ، ونَوائِبَ مَخلوطَةٍ بِغَضَبِکَ ، ونَوازِلَ مَعجونَةٍ بِسَخَطِکَ» . قالَ سَديرٌ : فَاستَطارَت عُقولُنا وَلَها ، وتَصَدَّعَت قُلوبُنا جَزَعا مِن ذلِکَ الخَطبِ الهائِلِ ، والحادِثِ الغائِلِ ، وظَنَنّا أنَّهُ سِمَةٌ لِمَكروهَةٍ قارِعَةٍ ، أوحَلَّت بِهِ مِنَ الدَّهرِ بائِقَةٌ (2) ، فَقُلنا : لا أبكَى اللّهُ يَابنَ خَيرِ الوَرى عَينَيکَ مِن أيَّةِ حادِثَةٍ تَستنَزِفُ دَمعَتَکَ وتَستَمطِرُ عَبرَتَکَ ، وأيَّةُ حالَةٍ حَتَمَت عَلَيکَ هذَا المَأتَمَ ؟ قالَ : فَزَفَرَ الصّادِقُ عليه السلام زَفرَةً انتَفَخَ مِنها جَوفُهُ ، وَاشتَدَّ عَنها خَوفُهُ ، وقالَ : وَيلَكُم ! نَظَرتُ فى كِتابِ الجَفرِ صَبيحَةَ هذَا اليَومِ ، وهُوَ الكِتابُ المُشتَمِلُ عَلى عِلمِ المَنايا وَالبَلايا وَالرَّزايا ، وعِلمِ ما كانَ وما يَكونُ إلى يَومِ القِيامَةِ ، الَّذى خَصَّ اللّهُ بِهِ مُحَمَّدا وَالأئِمَّةَ مِن بَعدِهِ عليهم السلام ، وتَأمَّلتُ مِنهُ مَولِدَ قائِمِنا وغَيبَتَهُ وإبطاءَهُ وطولَ عُمُرِهِ ، وبَلوَى المُؤمِنينَ فى ذلِکَ الزَّمانِ ، وتَوَلُّدَ الشُّكوكِ فى قُلوبِهِم مِن طَولِ غَيبَتِهِ ، وَارتِدادَ أكثَرِهِم عَن دينِهِم ، وخَلعَهُم رِبقَةَ الإِسلامِ مِن أعناقِهِم ، الَّتى قالَ اللّهُ تَقَدَّسَ ذِكرُهُ : «وَ كُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِى عُنُقِهِ» (3) يَعنِى الوَلايَةَ فَأَخَذَتنِى الرِّقَّةُ ، وَاستَولَت عَلَىَّ الأَحزانُ . (4)

راجع : ص 218 ح 230.

.

1- .المِسْحُ : ثوب من الشَعْرِ غليظ (تاج العروس : ج 4 ص 205 «مسح») .
2- .البوائق : الغوائل والشرور ، واحدها بائقه وهى الداهيه (النهايه : ج 1 ص 162 «بوق») .
3- .الإسراء : 13 .
4- .كمال الدين : ص 352 ح 50 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 219 ح 9 .

کمال الدین به نقل از سَدیر صیرفی :من و مفضّل بن عُمر و ابو بصیر و اَبان بن تَغلب بر سَرورمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم بر روی خاک، نشسته و لباس زبر خیبری و یقه گِرد (بدون یقه) و آستینْ کوتاه، بر تن دارد و مانند زن شیدای فرزندْمرده جگرسوخته می گرید ، و اندوه ، رخسارش را پوشانده و رنگ از گونه هایش پریده و اشک ، کاسه های چشمش را فرسوده است و می گوید : «سَرورا ! فراق تو ، خوابم را گرفته ، و بسترم را بر من تنگ کرده ، و آرام دلم را از من ربوده است . سَرورا ! فراق تو ، مصیبت مرا به مصیبت های ابد ، پیوند زده است ، و از دست دادنِ یکی پس از یکی ، به از بین رفتن کل و مجموع می انجامد . پس هر بار که از مصیبت های گذشته و بلاهای پیشین ، اشکی به چشمم می آید و ناله ای از سینه ام بر می آید ، مصیبت های بزرگ تر و وحشتناک تر ، و بلاهایی سخت تر و بدتر در آینده ، و حوادثی که به خشم تو آمیخته و فجایعی که با ناخشنودی تو خمیر گشته است ، در برابرم مجسّم می شوند» . از وحشت ، عقل از سرمان پرید و از ترس آن پیشامد هولناک و بدیِ مهلک ، بند دلمان پاره شد و آن را نشانه پیشامدی ناگوار یا فرود آمدن حادثه ای تلخ بر ایشان پنداشتیم . از این رو گفتیم : خدا چشمانت را نگریاند ، ای فرزند بهترینِ مردمان ! از چه حادثه ای چنین اشک می ریزید و باران از دیده می بارید ، و چه واقعه ای شما را این چنین ماتم زده کرده است ؟ امام صادق علیه السلام چنان نفس عمیقی کشید که درونش از آن ، باد کرد و نشان می داد که به شدّت ترسیده است . پس فرمود : «وای بر شما ! صبح امروز ، کتاب جَفْر را نگاه می کردم . این کتاب، مشتمل بر علم مرگ و میرها و بلاها و مصیبت های تلخ است ، و وقایع گذشته و آینده تا روز قیامت در آن آمده و این علم را خداوند به محمّد و امامان پس از او اختصاص داده است و در آن [کتاب] ، در باره ولادت قائممان و غیبت او و تأخیر در ظهورش و عمر طولانی اش و آزمایش مؤمنان در آن زمان ، و به شک افتادن دل های آنان بر اثر به طول انجامیدن غیبتش ، و برگشتن بسیاری از آنها از دینشان ، و در آوردن طوق اسلام از گردن هایشان که خداوند پاک در باره آن فرموده است : «کارنامه هر انسانی را به گردنش آویخته ایم» ، که مقصود ، ولایت است ، تأمّل می کردم که دلم شکست و غم و اندوه ها بر من مستولی گشت [و این گونه می گریم]» .

ر . ک : ص 219 ح 230 .

7 / 15بُكاءُ الإمامِ الكاظِمِ عليه السّلامالإرشاد فى وَصفِ الإمامِ الكاظِمِ عليه السلام :كانَ يَبكى مِن خَشيَهِ اللّهِ حَتّى تَخضَلَّ (1) لِحيَتُهُ بِالدُّموعِ . (2)

تذكره الخواص عن شقيق البلخى فى ذِكرِ ما رَأى مِنَ الإمامِ الكاظِمِ عليه السلام فى طَريقِ الحَجِّ :... فَلَمّا نَزَلنا واقِصَهَ (3) إذا بِهِ يُصَلّى وأعضاؤُهُ تَضطَرِبُ ودُموعُهُ تَتَحادَرُ ... حَتّى دَخَلتُ مَكَّهَ فَرَأيتُهُ لَيلَهً إلى جانِبِ قُبَّهِ الشَّرابِ نِصفَ اللَّيلِ ، يُصَلّى بِخُشوعٍ وأنينٍ وبُكاءٍ ، فَلَم يَزَل كَذلِکَ حَتّى ذَهَبَ اللَّيلُ . (4)

.

1- .اخضلّ : أى ابتلّ (الصّحاح : ج 4 ص 1685 «خضل») .
2- .الإرشاد : ج 2 ص 231 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 97 ح 2278 ، إعلام الورى : ج 2 ص 25 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 101 ح 5 .
3- .واقِصَه : منزل بطريق مكّه بعد القرعاء نحو مكّه (معجم البلدان : ج 5 ص 354) .
4- .تذكره الخواصّ : ص 348 .

7 / 15 گریستن امام کاظم علیه السلام

7 / 15گریستن امام کاظم علیه السلامالإرشاد در وصف امام کاظم علیه السلام :از ترس خدا چندان می گریست که محاسنش از اشک خیس می شد .

تذکره الخواصّ به نقل از شقیق بلخی ، در بیان آنچه از امام کاظم علیه السلام در راه حج مشاهده کرد :در واقصه که پیاده شدیم ، دیدم به نماز ایستاده و اعضای بدنش می لرزد و اشک هایش سرازیر است... ، تا آن که به مکّه وارد شدیم . ایشان را نیمه شبی دیدم که در کنار قُبّه الشراب (شربت خانه) با خشوع و ناله و گریه نماز می خواند و پیوسته بر آن حال بود تا آن که شب رفت .

.

7 / 16بُكاءُ الإمامِ الرِّضا عليه السّلامعيون أخبار الرضا عليه السلام عن رجاء بن أبى الضحَّاک فى بَيانِ عِبادَهِ الإمامِ الرِّضا عليه السلام :كانَ يُكثِرُ بِاللَّيلِ فى فِراشِهِ مِن تِلاوَهِ القُرآنِ ، فَإِذا مَرَّ بِآيَهٍ فيها ذِكرُ جَنَّهٍ أو نارٍ بَكى . (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن دعبل بن علىّ الخزاعى :أنشَدتُ مَولاىَ الرِّضا عليه السلام قَصيدَتِىَ الَّتى أوَّلُها : مَدارِسُ آياتٍ خَلَت مِن تِلاوَهٍ ومَنزِلُ وَحىٍ مُقفِرُ (2) العَرَصاتِ (3) فَلَمَّا انتَهَيتُ إلَى قَولى : خُروجُ إمامٍ لا مَحالَهَ خارِجٌيَقومُ عَلَى اسمِ اللّهِ وَالبَرَكاتِ يُمَيِّزُ فينا كُلَّ حَقٍّ وباطِلٍويَجزِى عَلَى النَّعماءِ وَالنَّقِماتِ بَكَى الرِّضا عليه السلام بُكاءً شَديدا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ إلَىَّ فَقالَ لى : يا خُزاعِىُّ ، نَطَقَ روحُ القُدُسِ عَلى لِسانِکَ بِهذَينِ البَيتَينِ ، فَهَل تَدرى مَن هذَا الإمامُ ؟ ومَتى يَقومُ ؟ فَقُلتُ : لا يا سَيِّدى ، إلّا أنّى سَمِعتُ بِخُروجِ إمامٍ مِنكُم ، يُطَهِّرُ الأَرضَ مِنَ الفَسادِ ويَملَؤُها عَدلاً . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 182 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 94 ح 7 .
2- .القَفْرُ : مفازهٌ لاماء فيها ولا نبات (الصِّحاح : ج 2 ص 797 «قفر») .
3- .العرصهُ : كلّ بقعه بين الدور واسعه ليس فيها بناء (الصحاح : ج 3 ص 1044 «عرص») .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 265 ح 35 ، كمال الدين : ص 372 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 237 ح 6 .

7 / 16 گریستن امام رضاعلیه السلام

7 / 16گریستن امام رضا علیه السلامعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از رجاء بن ابی ضحّاک ، در بیان عبادت امام رضا علیه السلام :شب ها در بسترش بسیار قرآن می خواند و هر گاه به آیه ای می رسید که در آن از بهشت یا آتش یاد شده ، می گریست .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از دعبل بن علی خزاعی :برای مولایم امام رضا علیه السلام شعری خواندم که آغازش این است : تلاوتگاه هایی آیاتی که از تلاوت ، خالی گشته اند و جایگاه فرود وحی که ویرانه گشته است! چون به این سخنم رسیدم که : خروج امامی که حتما خروج خواهد کرد و به نام خدا و با برکات ، قیام خواهد کرد صف حق و باطل را در میان ما از هم جدا خواهد نمود و بر نیکی و بدی ، سزا می دهد . امام رضا علیه السلام به شدّت گریست . سپس سرش را به طرف من بالا کرد و فرمود : «ای خزاعی! این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری کرد . آیا می دانی این امام کیست و چه وقت قیام می کند ؟». گفتم : خیر ، ای سَرورم ! فقط شنیده ام که امامی از شما خروج می کند و زمین را از تباهی پاک می سازد و آن را از عدل ، آکنده می گرداند .

.

7 / 17بُكاءُ الإِمامِ الجَوادِ عليه السّلامكمال الدين عن الصقر بن أبى دلف :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ الرِّضا عليه السلام يَقولُ : إنَّ الإِمامَ بَعدِى ابنى عَلِىٌّ ، أمرُهُ أمرى ، وقَولُهُ قَولى ، وطاعَتُهُ طاعَتى ، وَالإِمامَ بَعدَهُ ابنُهُ الحَسَنُ ، أمرُهُ أمرُ أبيهِ ، وقَولُهُ قَولُ أبيهِ ، وطاعَتُهُ طاعَةُ أبيهِ ، ثُمَّ سَكَتَ ، فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، فَمَنِ الإِمامُ بَعدَ الحَسَنِ ؟ فَبَكى عليه السلام بُكاءً شَديدا ، ثُمَّ قالَ : إنَّ مِن بَعدِ الحَسَنِ ابنَهُ القائِمَ بِالحَقِّ المُنتَظَرَ . (1)

7 / 18بُكاءُ الإِمامِ المَهدِىِّ عليه السّلامالإمام علىّ عليه السلام :يَبعَثُ اللّهُ لِلمَهدِىِّ أقواماً يَجتَمِعونَ مِن أطرافِ الأَرضِ قَزَعٌ (2) كَقَزَعِ الخَريفِ ، وَاللّهِ إنّى لَأَعرِفُ أسماءَهُم وَاسمَ أميرِهِم ومُناخَ رِكابِهِم ، فَيَدخُلُ المَهدِىُّ الكَعبَةَ ويَبكى ويَتَضَرَّعُ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (3) . (4)

.

1- .كمال الدين : ص 378 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 30 ح 4 .
2- .القزع : القطع من السحاب المتفرّقه ، وكلّ شىء يكون قطعا متفرّقه فهو قزع (المصباح المنير : ص 502 «فزع») .
3- .النمل : 62 .
4- .كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 775 ح 25 عن عمر بن أبى سلمه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 158 ح 421 .

7 / 17 گریستن امام جوادعلیه السلام

7 / 18 گریستن امام مهدی علیه السلام

7 / 17گریستن امام جواد علیه السلامکمال الدین به نقل از صقر بن ابی دلف :از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرماید : «امامِ پس از من ، فرزندم علی است . فرمان او ، فرمان من است و سخن او ، سخن من و فرمان بردن از او فرمان بردن از من ، و امامِ پس از او فرزندش حسن است . فرمان او ، فرمان پدر اوست و سخن او ، سخن پدر اوست و فرمان بردن از او فرمان بردن از پدر اوست» . امام علیه السلام سپس ساکت شد . من گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! امامِ پس از [نوه تان]حسن کیست ؟ امام جواد علیه السلام به شدّت گریست و سپس فرمود : «پس از حسن ، پسر اوست که به حق ، قیام می کند و جهان در انتظار ظهور او خواهد بود» .

7 / 18گریستن امام مهدی علیه السلامامام علی علیه السلام :خداوند برای مهدی ، مردمانی را بر می انگیزد که از گوشه و کنار زمین جمع می شوند ، همچنان که ابرهای پراکنده پاییزی به هم می آیند . به خدا سوگند ، من نام های آنها را و نام امیرشان را و جایی را که مرکب هایشان را می خسبانند ، می دانم . مهدی به کعبه وارد می شود و می گرید و به درگاه خدا زاری می کند . خداوند عز و جل فرموده است : «یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد ؟» .

.

7 / 19بُكاءُ أِصحابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آلهشعب الإيمان عن أبى هريره :لَمّا نَزَلَت «أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ * وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ» (1) بَكى أصحابُ الصُّفَّهِ (2) حَتّى جَرَت دُموعُهُم عَلى خُدودِهِم ، فَلَمّا سَمِعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَنينَهُم بَكى مَعَهُم ، فَبَكَينا بِبُكائِهِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : لا يَلِجُ النّارَ مَن بَكى مِن خَشيَهِ اللّهِ ، ولا يَدخُلُ الجَنَّهَ مُصِرٌّ عَلى مَعصِيَهٍ ، ولَو لَم تُذنِبوا لَجاءَ اللّهُ بِقَومٍ يُذنِبونَ فَيَغفِرُ لَهُم . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :لَقَد كانوا يُصبِحونَ شُعثا غُبرا ، وقَد باتوا سُجَّدا وقِياما ، يُراوِحونَ بَينَ جِباهِهِم وخُدودِهِم ، ويَقِفونَ عَلى مِثلِ الجَمرِ مِن ذِكرِ مَعادِهِم ، كَأَنَّ بَينَ أَعيُنِهِم رُكَبَ المِعزى مِن طولِ سُجودِهِم ؛ إذا ذُكِرَ اللّهُ هَمَلَت أعيُنُهُم حَتّى تَبُلَّ جُيوبَهُم ، ومادوا (4) كَما يَميدُ الشَّجَرُ يَومَ الرِّيحِ العاصِفِ ، خَوفا مِنَ العِقابِ ورَجاءً لِلثَّوابِ . (5)

عنه عليه السلام :أينَ القَومُ الَّذينَ دُعوا إلَى الإسلامِ فَقَبِلوهُ ، وقَرَؤُوا القُرآنَ فَأَحكَموهُ ، وهِيجوا إلَى الجِهادِ فَوَلِهوا وَلَهَ (6) اللِّقاحِ (7) إلى أولادِها ، وسَلَبُوا السُّيوفَ أغمادَها ، وأُخِذوا بِأَطرافِ الأَرضِ زَحفا زَحفا وصَفّا صَفّا . بَعضٌ هَلَكَ وبَعضٌ نَجا ، لا يُبَشَّرونَ بِالأَحياءِ ، ولا يُعَزَّونَ عَنِ المَوتى ، مُرهُ (8) العُيونِ مِنَ البُكاءِ ، خُمصُ البُطونِ مِنَ الصِّيامِ ، ذُبلُ الشِّفاهِ مِنَ الدُّعاءِ ، صُفرُ الأَلوانِ مِنَ السَّهَرِ . (9)

.

1- .النّجم : 59 و 60 .
2- .أهل الصّفّه : هم فقراء المهاجرين ، ومن لم يكن له منهم منزل يسكنه ، فكانوا يأوون إلى موضع مُظَلّل فى مسجد المدينه يسكنونه (النهايه : ج 3 ص 37 «صفف») .
3- .شعب الإيمان : ج 1 ص 489 ح 798 ، تفسير القرطبى : ج 17 ص 122 نحوه ، كنزالعمّال : ج 3 ص 149 ح 5917 .
4- .مادَ يميد : إذا مال وتحرّک (النهايه : ج 4 ص 379 «ميد») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 97 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 307 ح 29 .
6- .الوَلَهُ : ذهاب العقل والتحيّر من شدّه الوجد (النهايه : ج 5 ص 227 «وله») .

7- .اللَقحَه : الناقه القريبه العهد بالنِّتاج (النهايه : ج 4 ص 262 «لقح») .
8- .المره : مرض فى العين لترک الکحل ، ومنه حديث علىّ عليه السلام ... مره العيون من البکاء ، وهو جمع الأمرَهِ ؛ أى أبيض ليس فيه شىء من السواد (لسان العرب : ج 13 ص 540 «مره») .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 121 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 362 ح 597 .

7 / 19 گریستن یاران پیامبرصلی الله علیه وآله

7 / 19گریستن یاران پیامبر صلی الله علیه و آلهشُعب الإیمان به نقل از ابو هریره :چون آیات : «آیا از این سخن ، عجب دارید ؟ و می خندید و نمی گریید ؟» نازل شد ، صفّه نشینان (1) گریستند ، تا جایی که اشکشان بر گونه هایشان جاری شد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن صدای ناله آنها گریست و ما هم با گریه او گریستیم . آن گاه فرمود : «کسی که از ترس خدا بگرید ، به آتش نمی رود ، و کسی که بر گناهی پا می فشارد ، به بهشت نمی رود . اگر گناه نمی کردید ، خدا مردمی را می آورد که گناه کنند و او آنها را بیامرزد» .

امام علی علیه السلام در وصف یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صبح که می شد ، ژولیده و گردآلود بودند ؛ چراکه شب را در سجده و قیام به سر برده بودند . گاه پیشانی هایشان را بر خاک می نهادند و گاه گونه هایشان را ، و از یاد رستاخیزشان ، تو گویی بر روی تکّه های آتش می ایستادند [و بی قرار و بی تاب بودند] ، میان چشمانشان ، بر اثر سجده های طولانی ، مانند زانوهای بز [، پینه بسته] بود . هر گاه از خدا یاد می شد ، چشمانشان اشکباران می گشت ، چنان که گریبان هایشان تر می شد ، و از ترس کیفر و به امید پاداش ، مانند درختی که در یک روز طوفانی تکان می خورد ، می لرزیدند .

امام علی علیه السلام :کجایند آن مردمانی که به اسلام فرا خوانده شدند و آن را پذیرفتند ، و قرآن را خواندند و استوارش داشتند [و به کارش بستند] ، و به جهاد برانگیخته شدند ، و مانند شیفتگی شتران شیرده به بچه هایشان ، آسیمه سر شتافتند ، و شمشیرها را از نیامهایشان بر کشیدند ، و دسته دسته و صف در صف هر سوی آوردگاه را گرفتند ، برخی کشته شدند و برخی رهیدند ، نه زنده ماندن زندگان را به یکدیگر مژده می دادند ، و نه مرگ کشتگان را تسلیت می گفتند . چشمانشان از گریه [از خوف خدا]سفید شده بودند ، شکم هایشان از روزه داری فرو رفته بود ، لبانشان از دعا خشکیده بود ، و رنگشان از شب زنده داری زرد گشته بود .

.

1- .مهاجران فقیری که خانه و کاشانه ای نداشتند و در مکانی از مسجد مدینه که برای آن سقف و سایه بانی ساخته بودند ، زندگی می کردند .

الإمام الصادق عليه السلام فى وَصفِ أصحابِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :كانوا يَبكونَ اللَّيلَ وَالنَّهارَ ، ويَقولونَ : اِقبِض أرواحَنا مِن قَبلِ أن نَأكُلَ خُبزَ الخَميرِ (1) . (2)

المستدرک على الصحيحين عن أبى سفيان عن أشياخه :دَخَلَ سَعدٌ عَلى سَلمانَ يَعودُهُ ، قالَ : فَبَكى ، فَقالَ لَهُ سَعدٌ : ما يُبكيکَ يا أبا عَبدِ اللّهِ ؟ تُوُفِّىَ رَسولُ اللّهِ وهُوَ عَنکَ راضٍ ، وتَرِدُ عَلَيهِ الحَوضَ وتَلقى أصحابَکَ . قالَ : فَقالَ سَلمانُ : أما إنّى لا أبکى جَزَعا مِنَ المَوتِ ، ولا حِرصا عَلَى الدُّنيا ، ولکِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَهِدَ إلَينا عَهدا حَيّا ومَيِّتا ، قالَ صلى الله عليه و آله : «لِتَکُن بُلغَةُ (3) أحَدِکُم مِنَ الدُّنيا مِثلَ زادِ الرّاکِبِ» ، وحَولى هذِهِ الأساوِدَةُ (4) . قالَ : فَإِنَّما حَولَهُ إجّانَةٌ وجَفنَةٌ ومِطهَرَةٌ ! (5)

.

1- .الخمير : هو ما يجعل فى العجين ليجود ، وكأنّهم كانوا لايفعلون ذلک لعدم اعتنائهم بجوده الغذاء ، ويؤيدّه ما رواه العامّه عن النبىّ صلى الله عليه و آله : «لا آكل الخمير» قال الكرمانى : أى خبزا جعل فى عجينه الخمير (بحار الأنوار : ج 22 ص 305 ح 2) .
2- .الخصال : ص 640 ح 15 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 22 ص 305 ح 2 .
3- .البُلغَه : الكفايه ، وهو ما يكتفى به فى العيش (مجمع البحرين : ج 1 ص 187 «بلغ») .
4- .الأساوِد : يريد الشُّخوصَ من المتاع الذى كان عنده ، وكلُّ شخص من إنسان أو متاع أو غيره سَوادٌ ، ويجوز أن يريد بالأساود الحَيّاتِ ، جمعُ أسوَدَ ، شبَّهَها بها لاستضراره بمكانها (النهايه : ج 2 ص 419 «سود») .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 353 ح 7891 ، الطبقات الكبرى : ج 4 ص 90 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 126 ح 11 ، النهايه فى غريب الحديث : ج 2 ص 418 كلاهما نحوه ؛ روضه الواعظين : ص 538 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 381 ح 14 .

امام صادق علیه السلام در وصف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله :شب و روز می گریستند و می گفتند : [خدایا !] پیش از آن که نانِ ور آمده ای (1) بخوریم ، جانمان را بگیر .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو سفیان ، (2) از استادانش :سعد به عیادت سلمان رفت . سلمان ، شروع به گریستن کرد . سعد گفت : چرا گریه می کنی ، ای ابو عبد اللّه ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی در گذشت ، از تو راضی بود . در کنار حوض [کوثر] بر او وارد خواهی شد و دوستانت را خواهی دید . سلمان گفت : من از ترس مرگ یا علاقه به دنیا نمی گریم ؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما برای همیشه سفارش کرد و فرمود : «باید وسائل هر یک از شما از دنیا ، به اندازه ره توشه مسافر باشد ، در حالی که این چیزها پیرامون من است» . سعد گفت : پیرامون او ، یک تَشت و یک خُمره آب و یک آفتابه بود .

.

1- .وَر آمده: رسیده؛ به عمل آمده. گویا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ، به خاطر اهمّیت ندادن به کیفیت غذا، از خمیرمایه برای نانشان استفاده نمی کردند و این، کمال زهد آنان را می رساند. خمیرمایه را به خمیر می زنند تا تخمیر گردد (رسیده شود).
2- .ظاهرا مقصود ، ابو سفیان طلحه بن نافع است که راوی اَنَس و جابر بود و اعمش از او روایت می کند (ر .ک : تهذیب التهذیب) .

الإمام الباقر عليه السلام :بَکی أبو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللّهُ مِن خَشیَهِ اللّهِ عز و جل حَتّی اشتَکی بَصَرَهُ ، فَقیلَ لَهُ : یا أبا ذَرٍّ ، لَو دَعَوتَ اللّهَ أن یَشفِیَ بَصَرَکَ . فَقالَ : إنّی عَنهُ لَمَشغولٌ ، وما هُوَ مِن أکبَرِ هَمّی . قالوا : وما یَشغَلُکَ عَنهُ ؟ قالَ : العَظیمَتانِ : الجَنَّهُ وَالنّارُ . (1)

7 / 20بُکاءُ المُؤمِنینَ وَالمُتَّقینَالإمام علیّ علیه السلام فی ذِکرِ حَدیثِ مِعراجِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله :قالَ اللّهُ تَعالی : ... یا أحمَدُ ، إنَّ أهلَ الخَیرِ وأهلَ الآخِرَهِ ... تَنامُ أعیُنُهُم ولا تَنامُ قُلوبُهُم ، أعیُنُهُم باکِیَهٌ وقُلوبُهُم ذاکِرَهٌ . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام :ألا إنَّ للّهِ عِبادا ، کَمَن رَأی أهلَ الجَنَّهِ فِی الجَنَّهِ مُخَلَّدینَ ، وکَمَن رَأی أهلَ النّارِ فِی النّارِ مُعَذَّبینَ ، شُرُورُهُم مَأمونَهٌ ، وقُلوبُهُم مَحزونَهٌ ، أنفُسُهُم عَفیفَهٌ ، وحَوائِجُهُم خَفیفَهٌ ، صَبَروا أیّاما قَلیلَهً ، فَصاروا بِعُقبی (3) راحَهٍ طَویلَهٍ ، أمَّا اللَّیلَ فَصافّونَ أقدامَهُم ، تَجری دُموعُهُم عَلی خُدودِهِم ، وهُم یَجأَرونَ (4) إلی رَبِّهِم یَسعَونَ فی فَکاکِ رِقابِهِم . (5)

.

1- .الخصال : ص 40 ح 25 عن إسماعیل بن أبی زیاد عن الإمام الصادق علیه السلام ، الأمالی للطوسی : ص 702 ح 1500 عن موسی بن بکر عن الإمام الکاظم علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 431 ح 40 .
2- .إرشاد القلوب : ص 199 و 201 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 24 ح 6 .
3- .العاقبه والعقبی : آخر کلّ شیء (تاج العروس : ج 2 ص 245 «عقب») .
4- .جأر : إذا أفرط فی الدعاء والتّضرّع (مفردات ألفاظ القرآن : ص 211 «جأر») .
5- .الکافی : ج 2 ص 132 ح 15 عن أبی حمزه عن الإمام الباقر علیه السلام ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 72 ح 134 عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 43 ح 18 ؛ عیون الأخبار لابن قتیبه : ج 2 ص 353 ، تاریخ دمشق : ج 42 ص 493 کلاهما عن أوفی بن دلهم عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه ، کنز العمّال : ج 3 ص 719 ح 8565 .

7 / 20 گریستن مؤمنان و پرهیزگاران

امام باقر علیه السلام :ابو ذر که خدایش رحمت کناد از ترس خداوند عز و جل چندان گریست که چشمش آسیب دید . به او گفته شد : کاش دعا کنی که خدا چشمت را شفا دهد ! گفت : از این کار غافل گشته ام و اهمّیت چندانی هم برایم ندارد . گفتند : چه چیزی تو را از آن ، غافل کرده و باز داشته است ؟ گفت : دو چیز بزرگ : بهشت و دوزخ .

7 / 20گریستن مؤمنان و پرهیزگارانامام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند متعال فرمود : «... ای احمد! اهل نیکی و اهل آخرت... چشمانشان می خوابد؛ امّا دل هایشان نمی خوابد . دیدگانشان گریان و دل هایشان به یاد خداست» .

امام زین العابدین علیه السلام :هان! خدای ، بندگانی دارد که همچون کسی هستند که بهشتیان را در بهشت ، جاویدان دیده است و همانند کسی هستند که دوزخیان را در آتش ، در عذاب دیده است ؛ آزارشان به کسی نمی رسد ، دل هایشان اندوهناک است ، جان هایشان پاک دامن ، و نیازهایشان سبک و اندک . روزهایی اندک را صبر کردند ، و در پی آن به آسایشی طولانی رسیدند . شب هنگام ، جفت پا [به نماز] می ایستند ، اشکشان بر گونه هایشان روان می شود ، و به درگاه پروردگارشان التماس می کنند ، و در رهانیدن خویش [از آتش دوزخ] می کوشند .

.

عيسى عليه السلام فى وَصفِ أولِياءِ اللّهِ :كانَ يَسقى زُروعَهُم دُموعُ أعيُنِهِم حَتّى أنبَتوا ، وأدرَكُوا الحَصادَ يَومَ فَقرِهِم . (1)

7 / 21البَكّاؤونَالإمام الصادق عليه السلام :البَكّاؤونَ خَمسَةٌ : آدَمُ ، ويَعقوبُ ، ويوسُفُ ، وفاطِمَةُ بِنتُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وعَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليهم السلام . فَأمّا آدَمُ ، فَبَكى عَلَى الجَنَّهِ حَتّى صارَ فى خَدَّيهِ أمثالُ الأَوديَهِ . وأمّا يَعقوبُ ، فَبَكى عَلى يوسُفَ حَتّى ذَهَبَ بَصَرُهُ ، وحَتّى قيلَ لَهُ : «تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (2) . وأمّا يوسُفُ ، فَبَكى عَلى يَعقوبَ حَتّى تَأَذّى بِهِ أهلُ السِّجنِ ، فَقالوا لَهُ : إمّا أن تَبكِىَ اللَّيلَ وَتسكُتَ بِالنَّهارِ ، وإمّا أن تَبكِىَ النَّهارَ وتَسكُتَ بِاللَّيلِ ، فَصالَحَهُم عَلى واحِدٍ مِنهُما . أمّا فاطِمَهُ فَبَكَت عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَتّى تَأَذّى بِها أهلُ المَدينَهِ ، فَقالوا لَها : قَد آذَيتِنا بِكَثرَهِ بُكائِكِ ، فَكانَت تَخرُجُ إلَى المَقابِرِ مَقابِرِ الشُّهَداءِ فَتَبكى حَتّى تَقضِىَ حاجَتَها ثُمَّ تَنصَرِفُ . وأمّا عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، فَبَكَى عَلَى الحُسَينِ عليه السلام عِشرينَ سَنَهً أو أربَعينَ سَنَهً (3) ما وُضِعَ بَينَ يَدَيهِ طَعامٌ إلّا بَكى ، حَتّى قالَ لَهُ مَولىً لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنّى أخافُ عَلَيکَ أن تَكونَ مِنَ الهالِكينَ . قالَ : «إِنَّمَا أَشْكُواْ بَثِّى وَ حُزْنِى إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (4) ، إنّى ما أذكُرُ مَصرَعَ بَنى فاطِمَهَ إلّا خَنَقَتنى لِذلِکَ عَبرَهٌ . (5)

.

1- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 403 .
2- .يوسف : 85 .
3- .الترديد من الراوى (هامش المصدر) .
4- .يوسف : 86 .
5- .الخصال : ص 272 ح 15 ، الأمالى للصدوق : ص 204 ح 221 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 93 ح 2264 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 155 ح 1 .

7 / 21 مویه گران

عیسی علیه السلام در وصف اولیای خدا :کِشته هایشان را اشکهای چشمانشان آبیاری می کرد تا آن که رویاندند و در روز نیازمندی شان ، آنها را درویدند .

7 / 21مویه گرانامام صادق علیه السلام :مویه گران ، پنج تن اند : آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دُخت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن الحسین علیه السلام . آدم علیه السلام برای بهشت گریست ، چندان که در گونه هایش فرو رفتگی هایی چون دَره پدید آمد . یعقوب علیه السلام برای یوسف گریست ، چندان که بینایی اش را از دست داد و چندان که به او گفته شد : «به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار شوی یا هلاک گردی» . یوسف علیه السلام برای یعقوب گریست ، چندان که زندانیان از او به تنگ آمدند و گفتند : یا شب گریه کن و روز خاموش بمان ، و یا روز گریه کن و شب آرام باش . و او یکی از آن دو پیشنهاد را پذیرفت . فاطمه علیهاالسلام ، برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست ، چندان که مردم مدینه از او در رنج شدند و گفتند : تو با گریه های بسیارت ما را آزرده ای . پس او به قبرستان ، قبرستان شهدا ، می رفت و گریه می کرد و گریه اش که تمام می شد ، بر می گشت . و علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام ، بیست یا چهل سال بر حسین علیه السلام گریست . هر بار که در برابر او غذایی نهاده می شد ، گریه می کرد ، تا جایی که یکی از غلامانش به او گفت : فدایت شوم ! ای پسر پیامبر خدا ! می ترسم که از بین بروید . و او فرمود : « «من شکایت غم و اندوه خویش را پیش خدا می برم و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید» . هر بار که کشتار فرزندان فاطمه به یادم می آید ، گریه گلویم را می فشرد» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :ولَقَد كانَ بَكى [عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام] عَلى أبيهِ الحُسَينِ عليه السلام عِشرينَ سَنَةً ، وما وُضِعَ بَينَ يَدَيهِ طَعامٌ إلّا بَكى ، حَتّى قالَ لَهُ مَولىً لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أما آنَ لِحُزنِکَ أن يَنقَضِىَ ؟ ! فَقالَ لَهُ : وَيحَکَ ! إنَّ يَعقوبَ النَّبِىَّ عليه السلام كانَ لَهُ اثنا عَشَرَ ابنا ، فَغَيَّبَ اللّهُ عَنهُ واحِدا مِنهُم فَابيَضَّت عَيناهُ مِن كَثرَهِ بُكائِهِ عَلَيهِ ، وشابَ رَأسُهُ مِنَ الحُزنِ ، وَاِحدَودَبَ ظَهرُهُ مِنَ الغَمِّ ، وكانَ ابنُهُ حَيّا فِى الدُّنيا ، وأَنَا نَظَرتُ إلى أبى وأَخى وعَمّى وسَبعَهَ عَشَرَ مِن أهلِ بَيتى مَقتولينَ حَولى ، فَكَيفَ يَنقَضى حُزنى !؟ (1)

راجع : ص 252 (بكاء الإمام زين العابدين عليه السلام) .

.

1- .الخصال : ص 518 ح 4 عن حمران بن أعين ، بحار الأنوار : ج 46 ص 63 ح 19 وراجع : مثير الأحزان : ص 115 .

امام باقر علیه السلام :[زین العابدین علیه السلام] برای پدرش بیست سال گریه کرد . هیچ غذایی در برابر او نهاده نشد ، مگر آن که گریست ، تا جایی که یکی از غلامانش به او گفت : ای پسر پیامبر خدا! آیا وقت آن نرسیده است که غم و اندوهتان پایان پذیرد ؟! پس به او فرمود : «وای بر تو ! یعقوب پیامبر علیه السلام دوازده پسر داشت و خداوند ، تنها یکی از آنها را از او پنهان کرد و یعقوب از بس که برای او گریست ، چشمانش کور و از اندوه ، موهای سرش سفید و از غصّه پشتش خمیده شد ، در حالی که پسرش زنده و در دنیا بود ؛ امّا من با چشمان خود دیدم که پدرم و برادرم و عمویم و هفده تن از خانواده ام پیرامون من به خاک و خون افتاده اند . پس چگونه اندوهم تمام شود ؟!».

ر . ک : ص 253 (گریستن امام زین العابدین علیه السلام)

.

الفَصلُ الثّامِن : البكاء على الأموات8 / 1جَوازُ البُكاءِ عَلَى الأَمواتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى تَبيينِ بُكائِهِ عَلَى ابنِهِ إبراهيمَ :تَدمَعُ العَينُ ويَحزَنُ القَلبُ ، ولا يَكونُ عَلَى المُؤمِنِ فى ذلِکَ شَىءٌ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَخَّصَ فِى البُكاءِ عِندَ المُصيبَهِ ، وقالَ : النَّفسُ مُصابَهٌ ، وَالعَينُ دامِعَهٌ ، وَالعَهدُ قَريبٌ ، وقولوا ما أرضَى اللّهَ ولا تَقولوا الهُجرَ (2) . (3)

المستدرک على الصحيحين عن قرظه بن كعب وأبى مسعود وزيد بن ثابت :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَخَّصَ لَنا ... فِى البُكاءِ عِندَ المَيِّتِ . (4)

.

1- .كنز العمّال : ج 15 ص 622 ح 42484 نقلاً عن المعجم الكبير عن أبى موسى .
2- .الهجر : الإفحاش فى المنطق ، وَالخَنا (الصحاح : ج 2 ص 851 «هجر») .
3- .الجعفريات : ص 208 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 225 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 101 ح 48 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 183 ح 348 ، و ج 2 ص 201 ح 2751 وزاد فى آخره «من غير نياحه» ، اُسد الغابه : ج 1 ص 460 الرقم 584 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 39 ح 82 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 268 ح 5 وكلاهما نحوه من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 15 ص 224 ح 40682 نقلاً عن أبى نعيم .

فصل هشتم : گریه کردن بر مردگان

8 / 1 جایز بودن گریستن بر مردگان

فصل هشتم : گریه کردن بر مردگان8 / 1جایز بودن گریستن بر مردگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توضیح گریه اش برای مرگ فرزندش ابراهیم :چشم ، اشک می ریزد و دل ، اندوهگین می شود و در اینها گناهی بر مؤمن نیست .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه کردن در هنگام مصیبت را تجویز کرد و فرمود : «جان ، مصیبت زده می شود و چشم ، اشک می ریزد و داغ ، تازه است . چیزی بگویید که موجب رضایت خدا باشد ، و سخن زشت و ناپسند نگویید» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از قرظه بن کعب و ابو مسعود و زید بن ثابت :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما رخصت داد : ... گریه کردن بر مرده را .

.

صحیح مسلم عن جابر بن عبد اللّه :اُصیبَ أبی یَومَ اُحُدٍ ، فَجَعَلتُ أکشِفُ الثَّوبَ عَن وَجهِهِ وأَبکی، وجَعَلوا یَنهَونَنی ورَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لا یَنهانی. قالَ : وجَعَلَت فاطِمَهُ بِنتُ عَمرٍو تَبکیهِ. فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : تَبکیهِ أو لا تَبکیهِ ، ما زالَتِ المَلائِکَهُ تُظِلُّهُ بِأَجنِحَتِها حَتّی رَفَعتُموهُ . (1)

سنن النسائی عن أبی هریره :ماتَ مَیِّتٌ مِن آلِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَاجتَمَعَ النِّساءُ یَبکینَ عَلَیهِ ، فَقامَ عُمَرُ یَنهاهُنَّ ویَطرُدُهُنَّ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : دَعهُنَّ یا عُمَرُ ، فَإِنَّ العَینَ دامِعَهٌ ، وَالقَلبَ مُصابٌ ، وَالعَهدَ قَریبٌ . (2)

سنن أبی داود عن هشام بن عروه عن أبیه عن ابن عمر :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنَّ المَیِّتَ لَیُعَذَّبُ بِبُکاءِ أهلِهِ عَلَیهِ . فَذَکَرَ ذلِکَ لِعائِشَهَ ، فَقالَت : وَهَلَ (3) تَعنِی ابنَ عُمَرَ ، إنَّما مَرَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلی قَبرٍ فَقالَ : إنَّ صاحِبَ هذا لَیُعَذَّبُ وأَهلُهُ یَبکونَ عَلَیهِ . ثُمَّ قَرَأَت : «وَلَا تَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَی» (4) . (5)

.

1- .صحیح مسلم : ج 4 ص 1918 ح 130 ، سنن النسائی : ج 4 ص 13 ، السنن الکبری للنسائی : ج 1 ص 606 ح 1972 ، مسند ابن الجعد : ص 252 ح 1666 ، الطبقات الکبری : ج 3 ص 561 کلّها نحوه ، کنز العمّال : ج 10 ص 378 ح 29880 .
2- .سنن النسائی : ج 4 ص 19 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 505 ح 1587 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 450 ح 9737 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 537 ح 1406 ، صحیح ابن حبّان : ج 7 ص 428 ح 3157 کلّها نحوه ، کنز العمّال : ج 15 ص 620 ح 42475 .
3- .وَهَلَ : أی ذهب وَهمُهُ إلی ذلک . ویجوز أن یکون بمعنی سها وغلط (لسان العرب : ج 11 ص 737 «وهل») .
4- .الأنعام : 164 ، فاطر : 108 .
5- .سنن أبی داود : ج 3 ص 194 ح 3129 ، صحیح البخاری : ج 4 ص 1462 ح 3759 ، صحیح مسلم : ج 2 ص 643 ح 26 کلاهما نحوه ، سنن النسائی : ج 4 ص 17 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 282 ح 4959 .

صحیح مسلم به نقل از جابر بن عبد اللّه :پدرم در روز اُحد کشته شد . من ، پارچه را از صورتش کنار می زدم و گریه می کردم و دیگران مرا از این کار نهی کردند؛ ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی نمی کرد . فاطمه دختر عمرو نیز برای پدرش می گریست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بر او گریه کنی یا نکنی ، فرشتگان ، همچنان با بال های خود بر او سایه انداخته بودند تا این که او را [برای دفن] از زمین ، بلند کردید» .

سنن النسائی به نقل از ابو هریره :یک نفر از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت . زنان جمع شدند و بر او گریستند . عمر برخاست و آنها را از گریستن نهی می کرد و پراکنده می نمود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «رهایشان کن ، ای عمر! چشم ، اشک می ریزد و دل ، داغدار است و داغشان تازه است» .

سنن أبی داوود به نقل از هشام بن عروه ، از پدرش :ابن عمر گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «میّت با گریه خانواده اش بر او ، عذاب (/ اذیّت) می شود» . این مطلب به عایشه گفته شد . گفت : او (ابن عمر) اشتباه کرده است ؛ بلکه [ماجرا از این قرار است که]پیامبر صلی الله علیه و آله بر قبری گذشت و فرمود : «صاحب این [قبر] عذاب می شود و خانواده اش [بی خبر از این موضوع] بر او گریه می کنند» . عایشه سپس این آیه را خواند : «هیچ باربرداری بارِ [گناهِ] دیگری را بر نمی دارد» .

.

صحيح مسلم عن هشام بن عروه عن أبيه :ذُكِرَ عِندَ عائِشَةَ قَولُ ابنِ عُمَرَ : المَيِّتُ يُعَذَّبُ بِبُكاءِ أهلِهِ عَلَيهِ . فَقالَت : رَحِمَ اللّهُ أبا عَبدِ الرَّحمنِ ، سَمِعَ شَيئا فَلَم يَحفَظهُ . إنَّما مَرَّت عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جَنازَةُ يَهودِيٍّ وهُم يَبكونَ عَلَيهِ ، فَقالَ : أنتُم تَبكونَ ، وإنَّهُ لَيُعَذَّبُ . (1)

مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس :ماتَت رُقَيَّهُ ابنَهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : اِلحَقى بِسَلَفِنَا الخَيرِ عُثمانَ بنِ مَظعونٍ . قالَ : وبَكَتِ النِّساءُ ، فَجَعَلَ عُمَرُ يَضرِبُهُنَّ بِسَوطِهِ ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لِعُمَرَ : دَعهُنَّ يَبكينَ ، وإيّاكُنَّ ونَعيقَ (2) الشَّيطانِ . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَهما يَكُن مِنَ القَلبِ وَالعَينِ فَمِنَ اللّهِ وَالرَّحمَهِ ، ومَهما كانَ مِنَ اليَدِ وَاللِّسانِ فَمِنَ الشَّيطانِ . وقَعَدَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى شَفيرِ القَبرِ وفاطِمَهُ إلى جَنبِهِ تَبكى ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَمسَحُ عَينَ فاطِمَهَ بِثَوبِهِ رَحمَهً لَها . (3)

سير أعلام النبلاء عن ابن عبّاس :لَمّا ماتَ ابنُ مَظعونٍ ... فَبَكَى النِّساءُ ، فَجَعَلَ عُمَرُ يُسكِتُهُنَّ ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : مَهلاً يا عُمَرُ ! ثُمَّ قالَ : إيّاكُنَّ ونَعيقَ الشَّيطانِ ، مَهما كانَ مِنَ العَينِ فَمِنَ اللّهِ ومِنَ الرَّحمَهِ ، وما كانَ مِنَ اليَدِ وَاللِّسانِ فَمِنَ الشَّيطانِ . (4)

.

1- .صحيح مسلم : ج 2 ص 642 ح 25 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 327 ح 1004 عن يحيى بن عبد الرحمن ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 156 ح 26471 عن القاسم بن محمّد بن أبى بكر وكلاهما نحوه .
2- .النّعيق : يعنى الصِّياح والنّوح (النهايه : ج 5 ص 82 «نعق») .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 718 ح 3103 ، مسند الطيالسى : ص 351 ح 2694 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 37 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 251 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 621 ح 42476 ؛ بشاره المصطفى : ص 273 نحوه وفيه «زينب» بدل «رقيه» .
4- .سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 156 .

صحیح مسلم به نقل از هشام بن عروه ، از پدرش :نزد عایشه ، این سخن ابن عمر یاد شد که : میّت با گریه خانواده اش بر او ، عذاب می شود . عایشه گفت : خدا رحمت کند ابو عبد الرحمان را ! چیزی شنیده؛ امّا آن را درست حفظ نکرده است . [مطلب چنین بود که] جنازه مردی یهودی را از کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رد کردند و بر او می گریستند . ایشان فرمود : «شما گریه می کنید و او عذاب می شود» .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن عبّاس :رقیّه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت . پیامبر خدا فرمود : «به سَلَف نیکمان عثمان بن مظعون ، ملحق شو» . زنان گریستند . عمر ، شروع به زدن آنها با تازیانه کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر فرمود : «بگذار گریه کنند ، و شما زنان هم از شیونِ شیطانی بپرهیزید» . سپس فرمود : «هر چه از دل و چشم باشد [یعنی سوز و اشک] ، از جانب خدا و رحمت است ، و آنچه از دست و زبان باشد [یعنی مو کندن و زدن و خراشیدن صورت و سخنان غیر خداپسندانه گفتن] ، از شیطان است» . سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر لبه قبر نشست و فاطمه علیهاالسلام در کنارش گریه می کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله دلسوزانه اشک های او را با جامه خود ، پاک می کرد .

سیر أعلام النبلاء به نقل از ابن عبّاس :چون ابن مظعون در گذشت... ، زنان ، شروع به گریستن کردند و عمر ، آنها را ساکت می کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آرام باش ، ای عمر!» و سپس [خطاب به زنان] فرمود : «از شیون های شیطانی بپرهیزید . آنچه از چشم باشد ، از جانب خداست و رحمت است و آنچه از دست و زبان باشد ، از شیطان است» .

.

مسند ابن حنبل عن محمّد بن عمرو بن عطاء بن علقمه :إنَّهُ كانَ جالِسا مَعَ ابنِ عُمَرَ بِالسّوقِ ، ومَعَهُ سَلِمَهُ بنُ الأَزرَقِ إلى جَنبِهِ ، فَمُرَّ بِجَنازَهٍ يَتبَعُها بُكاءٌ ، فَقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ عُمَرَ : لَو تَرَکَ أهلُ هذَا المَيِّتِ البُكاءَ لَكانَ خَيرا لِمَيِّتِهِم . فَقالَ سَلِمَهُ بنُ الأَزرَقِ : تَقولُ ذلِکَ يا أبا عَبدِ الرَّحمنِ ؟ قالَ : نَعَم أقولُهُ . قالَ : إنّى سَمِعتُ أبا هُرَيرَهَ ، وماتَ مَيِّتٌ مِن أهلِ مَروانَ ، فَاجتَمَعَ النِّساءُ يَبكينَ عَلَيهِ ، فَقالَ مَروانُ : قُم يا عَبدَ المَلِكِ فَانهَهُنَّ أن يَبكينَ ، فَقال أبو هُرَيرَهَ : دَعهُنَّ ، فَإِنَّهُ ماتَ مَيِّتٌ مِن آلِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَاجتَمَعَ النِّساءُ يَبكينَ عَلَيهِ ، فَقامَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ يَنهاهُنَّ ويَطرُدُهُنَّ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «دَعهُنَّ يَابنَ الخَطّابِ ، فَإِنَّ العَينَ دامِعَهٌ ، وَالفُؤادَ مُصابٌ ، وإنَّ العَهدَ حَديثٌ» . فَقالَ ابنُ عُمَرَ : أنتَ سَمِعتَ هذا مِن أبى هُرَيرَهَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : يَأثِرُهُ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : فَاللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ . (1)

المستدرک على الصحيحين عن أنس :لَمّا قُبِضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أحدَقَ بِهِ أصحابُهُ ، فَبَكَوا حَولَهُ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :إنَّ فاطِمَهَ بِنتَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله كانَت تَزورُ قَبرَ عَمِّها حَمزَهَ كُلَّ جُمُعَهٍ ، فَتُصَلّى وتَبكى عِندَهُ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 443 ح 5895 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 117 ح 7159 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 553 ح 6674 كلاهما نحوه وراجع : مسند الطيالسى ¨ : ص 339 ح 2598 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 60 ح 4392 ، دلائل النبوّه : ج 7 ص 269 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 109 ح 8120 وفيه «قعد أصحابه حزان» بدل «وأحدق به أصحابه» ، كتاب الدعاء للطبرانى : ص 366 ح 1217 وفيه «قعد أصحابه» بدل «أحدق به أصحابه» ؛ مسكّن الفؤاد : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 97 ح 47 .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 533 ح 1396 عن سليمان بن داود و ج 3 ص 30 ح 4319 عن سليمان بن داود عن أبيه وفيه «فى الأيّام» بدل «كلّ جمعه» ، السنن الكبرى : ج 4 ص 131 ح 7208 عن سليمان بن داود وكلّها عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ؛

كفايه الأثر : ص 198 عن محمود بن لبيد نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 352 ح 224 .

مسند ابن حنبل به نقل از محمّد بن عمرو بن عطاء بن علقمه :با ابن عمر در بازار نشسته بود[م] و سلمه بن ازرق نیز در کنارش بود ، که جنازه ای رد شد و عدّه ای به دنبال آن گریه می کردند . عبد اللّه بن عمر گفت : اگر کسانِ این میّت گریه نمی کردند ، برای میّتشان بهتر بود . سلمه بن ازرق گفت : تو این را می گویی ، ای ابو عبد الرحمان ؟ گفت : بله ، من این را می گویم . [سلمه] گفت : من از ابو هریره شنیدم که : شخصی از خانواده مروان در گذشت و زنان جمع شدند و بر او می گریستند . مروان گفت : برخیز ای عبد الملک و اینها را از گریه کردن نهی کن . ابو هریره گفت : [گفتم:] رهایشان کن ؛ زیرا یکی از افراد خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت و زنان جمع شدند و بر او می گریستند . عمر بن خطّاب برخاست و به نهی و متفرّق کردن آنها پرداخت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «رهایشان کن ، ای پسر خطّاب ! چشم ، اشک می ریزد و دل ، مصیبت دیده است و داغشان تازه است» . ابن عمر گفت : تو این را از ابو هریره شنیدی ؟ سلمه گفت : آری . ابن عمر گفت : آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کرد ؟ سلمه گفت : آری . ابن عمر گفت : خدا و پیامبرش داناترند .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از اَ نَس :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت ، یارانش گرد او حلقه زدند و بر او گریستند .

امام حسین علیه السلام :فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ، هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و در کنار آن ، نماز می خواند و می گریست .

.

صحيح البخارى عن جُرَيج :قالَ عَبدُ اللّهِ بنُ عُبَيدِ اللّه بنِ أبى مُلَيكَةَ : تُوُفِّيَتِ ابنَةٌ لِعُثمانَ بِمَكَّةَ ، قالَ : وجِئنا لِنَشهَدَها ، وحَضَرَهَا ابنُ عُمَرَ وَابنُ عَبّاسٍ ، وإنّى لَجالِسٌ بَينَهُما ، أو قالَ : جَلَستُ إلى أحَدِهِما ثُمَّ جاءَ الآخَرُ فَجَلَسَ إلَى جَنبى . فَقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ عُمَرَ لِعَمرِو بنِ عُثمانَ : ألا تَنهى عَنِ البُكاءِ ؟ فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : إنَّ المَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكاءِ أهلِهِ عَلَيهِ . فَقالَ ابنُ عَبّاسٍ : قَد كانَ عُمَرُ يَقولُ بَعضَ ذلِکَ . ثُمَّ حَدَّثَ قالَ : صَدَرتُ مَعَ عُمَرَ مِن مَكَّةَ ، حَتّى إذا كُنّا بِالبَيداءِ إذا هُوَ بِرَكبٍ تَحتَ ظِلِّ سَمُرَةٍ ، فَقالَ : إذهَب فَانظُر مَن هؤُلاءِ الرَّكبُ ؟ فَنَظَرتُ فَإذا صُهَيبٌ ، فَأَخبَرتُهُ . فَقالَ : اُدعُهُ لى . فَرَجَعتُ إلى صُهَيبٍ ، فَقُلتُ : اِرتَحِل فَالحَق أميرَ المُؤمِنينَ . فَلَمّا اُصيبَ عُمَرُ ، دَخَلَ صُهَيبٌ يَبكى يَقولُ : وا أخاه ! وا صاحِباه ! فَقالَ عُمَرُ : يا صُهَيبُ ! أتَبكى عَلَىَّ ؟ وقَد قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ المَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعضِ بُكاءِ أهلِهِ عَلَيهِ ! قالَ ابنُ عَبّاسٍ : فَلَمّا ماتَ عُمَرُ ذَكَرتُ ذلِکَ لِعائِشَةَ . فَقالَت : رَحِمَ اللّهُ عُمَرَ ! وَاللّهِ ما حَدَّثَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ لَيُعَذِّبُ المُؤمِنَ بِبُكاءِ أهلِهِ عَلَيهِ ، ولكِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : «إنَّ اللّهَ لَيَزيدُ الكافِرَ عَذابا بِبُكاءِ أهلِهِ عَلَيهِ» . وقالَت : حَسبُكُمُ القُرآنُ : «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» . قالَ ابنُ عَبّاسٍ عِندَ ذلِکَ : وَاللّهُ «هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکَى » (1) . قالَ ابنُ أبى مُلَيكَةَ : وَاللّهِ ما قالَ ابنُ عُمَرَ شَيئا . (2)

.

1- .النجم : 43 .

2- .صحيح البخارى : ج 1 ص 432 ح 1226 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 641 ح 23 ، سنن النسائى : ج 4 ص 18 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 95 ح 288 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 405 ح 3136 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 610 ح 42425 .

صحیح البخاری به نقل از ابن جُرَیج :عبد اللّه بن عبید اللّه بن ابی مُلَیکه گفت : دختری از عثمان در مکّه در گذشت . ما آمدیم که در تشییع او شرکت کنیم . ابن عُمَر و ابن عبّاس نیز حاضر شدند و من در بین آن دو ، نشسته بودم یا گفت : در کنار یکی از آنها نشستم و سپس دیگری آمد و در کنار من نشست . عبد اللّه بن عمر به عَمرو بن عثمان گفت : آیا از گریستن، نهی نمی کنی ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «میّت با گریه کردن خانواده اش بر او، عذاب می شود» . ابن عبّاس گفت : عمر هم چنین چیزی می گفت . سپس نقل کرد که : با عمر از مکّه خارج شدم . چون به بَیداء رسیدیم ، کاروانی را زیر سایه درخت مُغیلانی دیدیم . عمر گفت : برو ببین این کاروانیان کیستند . من رفتم و دیدم صُهَیب است . به عمر خبر دادم . عمر گفت : او را نزد من بخوان . من به سوی صهیب باز گشتم و گفتم : بار بربند و به امیر مؤمنان ملحق شو . پس چون عمر خنجر خورد ، صهیب نزد او رفت و می گریست و می گفت : وای برادر من ! وای دوست من ! عمر گفت : صهیب ! بر من می گریی ، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «میّت، به سبب برخی انواع گریه کسانش بر او ، عذاب می شود» ؟ ابن عبّاس افزود: عمر که در گذشت ، من این مطلب را برای عایشه گفتم . عایشه گفت : خدا رحمت کند عمر را ! به خدا سوگند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نفرمود : «خدا مؤمن را به واسطه گریه کسانش بر او ، عذاب می کند» ؛ بلکه پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا عذاب کافر را به واسطه گریه کسانش بر او ، افزون می کند» . عایشه گفت : قرآن ، شما را کفایت می کند : «و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد» . در این هنگام ، ابن عبّاس [همچنین] افزود : خداست که «می خنداند و می گریاند» . ابن ابی مُلکیه گفت : به خدا سوگند که ابن عمر [، پس از سخنان ابن عباس، دیگر] هیچ نگفت .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الصَّبرُ عِندَ الصَّدمَهِ الاُولى ، وَالعَبرَهُ لا يَملِكُهَا ابنُ آدَمَ ؛ صَبابَهُ (1) المَرءِ إلى أخيهِ . (2)

8 / 2أمرُ النَّبِيِّ بِالبُكاءِ عَلى حَمزَهَكتاب من لا يحضره الفقيه :لَمَّا انصَرَفَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن وَقعَهِ اُحُدٍ إلَى المَدينَهِ ، سَمِعَ مِن كُلِّ دارٍ قُتِلَ مِن أهلِها قَتيلٌ نَوحا وبُكاءً ، ولَم يَسمَع مِن دارِ حَمزَهَ عَمِّهِ ، فَقالَ صلّى الله عليه و آله : «لكِنَّ حَمزَهَ لا بَواكِيَ لَهُ !» . فَآلى أهلُ المَدينَهِ ألّا يَنوحوا عَلى مَيِّتٍ ولا يَبكوهُ حَتّى يَبدَؤوا بِحَمزَهَ فَيَنوحوا عَلَيهِ ويَبكوهُ ، فَهُم إلَى اليَومِ عَلى ذلِكَ . (3)

مسند ابن حنبل عن ابن عمر :إنَّ رَسولَ اللّهِ لَمّا رَجَعَ مِن اُحُدٍ ، فَجَعَلَت نِساءُ الأنصارِ يَبكينَ عَلى مَن قُتِلَ مِن أزواجِهِنَّ . قالَ : فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «ولكِن حَمزَهُ لا بَواكِيَ لَهُ !» . قالَ : ثُمَّ نامَ ، فَاستَنبَهَ وهُنَّ يَبكينَ . قالَ : فَهُنَّ اليَومَ إذا يَبكينَ يَندُبنَ بِحَمزَهَ . (4)

.

1- .الصّبابه : الشوق ، وقيل : رقّته وحرارته (لسان العرب : ج 1 ص 518 «صبا») .
2- .المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 551 ح 6667 ، كنز العمّال : ج 3 ص 273 ح 6513 نقلاً عن سنن سعيد بن منصور وفيه «أحد» بدل «ابن آدم» وكلاهما عن الحسن ؛ مسكّن الفؤاد : ص 97 وفيه «العبره لا يملكها أحد صبابه المرء على أخيه» فقط .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 183 ح 553 ، بحارالأنوار : ج 82 ص 105 ح 53 ؛ المعجم الكبير : ج 11 ص 310 ح 12096 عن ابن عباس ، الطبقات الكبرى : ج 2 ص 44 و ج 3 ص 11 ، أسد الغابه : ج 2 ص 69 الرقم 1251 وكلّها نحوه .
4- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 287 ح 4984 ، البدايه والنهايه : ج 4 ص 48 .

8 / 2 دستور پیامبرصلی الله علیه وآله به گریه کردن بر حمزه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صبر در هنگام اوّلین ضربه[ی مصیبت] است . (1) اشک در اختیار آدمیزاد نیست ، و انسان دلش برای برادرش می سوزد .

8 / 2دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه کردن بر حمزهکتاب من لا یحضره الفقیه :هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جنگ اُحد به مدینه باز گشت ، از هر خانه ای که یکی از اعضای آن کشته شده بود ، صدای نوحه و گریه شنید؛ امّا از خانه عمویش حمزه صدایی نشنید . پس فرمود : «امّا حمزه گریه کننده ای ندارد!» . مردم مدینه سوگند یاد کردند که بر هیچ مرده ای گریه نکنند تا آن که نخست بر حمزه نوحه و گریه کنند و از آن روز تا به امروز ، بر این شیوه اند .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از اُحُد باز گشت ، زنان انصار شروع به گریستن بر شوهران کشته شده خود کردند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «امّا حمزه گریه کنندگانی ندارد!» . سپس رفت و خوابید و چون بیدار شد ، دید زنان [برای حمزه] می گریند . ابن عمر گفت : و امروز هم هر گاه [بر مرده خود] می گریند ، برای حمزه نیز گریه می کنند .

.

1- .یعنی صبر کامل و واقعی که پاداش دارد ، صبری است که در اوّلین ضربه ای که از مصیبت به انسان وارد می شود ، صورت گیرد ؛ یعنی صبر در اوّلین ضربه مصیبت، صبر واقعی و باارزش است . بعد از آن ، شخص ، خود به خود ، سرد می شود .

مسكّن الفؤاد :لَمَّا انصَرَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مِن اُحُدٍ راجِعا إلَى المَدينَهِ ... مَرَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى دارٍ مِن دورِ الأنصارِ مِن بَنى عَبدِ الأَشهَلِ ، فَسَمِعَ البُكاءَ وَالنَّوائِحَ عَلى قَتلاهُم ، فَذَرَفَت عَيناهُ وَبكى ، ثُمَّ قالَ : «لكِنَّ حَمزَهَ لا بَواكِىَ لَهُ !» . فَلَمّا رَجَعَ سَعدُ بنُ مُعاذٍ واُسَيدُ بنُ حُضَيرٍ إلى دارِ بَنى عَبدِ الأَشهَلِ ، أمَرا نِساءَهُم أن يَذهَبنَ فَيَبكينَ عَلى عَمِّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا سَمِعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بُكاءَهُنَّ عَلى حَمزَهَ ، خَرَجَ إلَيهِنَّ وهُنَّ عَلى بابِ مَسجِدِهِ يَبكينَ ، فَقالَ لَهُنَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِرجِعنَ يَرحَمُكُنَّ اللّهُ قَد واسَيتُنَّ بِأنفُسِكُنَّ . (1)

مسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن عمر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَمّا رَجَعَ مِن اُحُدٍ سَمِعَ نِساءَ الأنصارِ يَبكينَ عَلى أزواجِهِنَّ ، فَقالَ : «لكِنَّ حَمزَهَ لا بَواكِىَ لَهُ !» . فَبَلَغَ ذلِكَ نِساءَ الأنصارِ ، فَجِئنَ يَبكينَ عَلى حَمزَهَ . قالَ : فَانتَبَهَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِنَ اللَّيلِ ، فَسَمِعَهُنَّ وَهُنَّ يَبكينَ ، فَقالَ : وَيحَهُنَّ ! لَم يَزَلنَ يَبكينَ بَعدَ مُنذِ اللَّيلَهِ ؟! مُروهُنَّ فَليَرجِعنَ ، ولا يَبكينَ عَلى هالِكٍ بَعدَ اليَومِ . (2)

.

1- .مسكّن الفؤاد : ص 97 ، إعلام الورى : ج 1 ص 183 نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 92 ح 44 ؛ تاريخ الطبرى : ج 2 ص 532 نحوه وليس فيه ذيله من «فلما سمع رسول اللّه صلى الله عليه و آله ...» وراجع : المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 561 ح 6694 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 385 ح 5567 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 507 ح 1591 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 17 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 267 ح 5 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 537 ح 1407 عن أنس وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 335 ح 36945 .

مسکّن الفؤاد :چون پیامبر صلی الله علیه و آله از اُحُد به مدینه باز گشت، ... بر خانه ای از خانه های انصار ، از بنی عبد اَشهل ، گذشت و شنید که بر کشتگان خود ، گریه و زاری می کنند . چشمانش پر از اشک شد و گریه اش گرفت . سپس فرمود : «امّا حمزه ، گریه کننده ای ندارد!» . چون سعد بن معاذ و اُسَید بن حُضَیر به خانه بنی عبد اَشهل باز گشتند ، به زنانشان دستور دادند که بروند و برای عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه کنند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن گریه آنان بر حمزه ، به سوی ایشان که جلو درِ مسجد مشغول گریستن بودند ، رفت و به آنها فرمود : «برگردید . خدایتان رحمت کناد! شما همدردی کردید» .

مسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه بن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از اُحد باز گشت ، صدای زنان انصار را شنید که برای شوهران خود گریه می کردند . فرمود : «امّا حمزه گریه کنندگانی ندارد!» . این سخن به گوش زنان انصار رسید . آمدند و شروع به گریه کردن برای حمزه کردند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شب هنگام از خواب بیدار شد و شنید که زنان انصار گریه می کنند. فرمود : «بیچاره ها! از دیشب یکسره گریه می کنند! بگو بر گردند ، و از فردا برای کشته ای گریه نکنند» .

.

8 / 3أمرُ النَّبِىِّ بِالبُكاءِ عَلى جَعفَرِ بنِ أبِى طالِبٍالاستيعاب :لَمّا أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله نَعىُ جَعفَرٍ ، أتَى امرَأتَهُ أسماءَ بِنتَ عُمَيسٍ فَعَزّاها فى زَوجِها جَعفَرٍ ؛ ودَخَلَت فاطِمَهُ عليهاالسلام وهِىَ تَبكى وتَقولُ : وا عَمّاه . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «عَلى مِثلِ جَعفَرٍ فَلتَبكِ البَواكى» . (1)

8 / 4بُكاءُ النَّبِىِّ عَلَى الأَمواتِأ بُكاؤُهُ عَلى اُمِّهِصحيح مسلم عن أبى هريره :زارَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله قَبرَ اُمِّهِ ، فَبَكى وأبكى مَن حَولَهُ . (2)

شعب الإيمان عن بريده :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله زارَ قَبرَ اُمِّهِ فى ألفِ مُقَنَّعٍ (3) يَومَ الفَتحِ ، فَما رُئِىَ باكِيا أكثَرَ مِن ذلِكَ اليَومِ . (4)

بحار الأنوار عن ابن عبّاس :لَمّا مَرَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى عُمرَهِ الحُدَيبِيَهِ بِالأبواءِ ، قالَ : إنَّ اللّهَ قَد أذِنَ لى فى زِيارَهِ قَبرِ اُمّى . فَأتاهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأصلَحَهُ ، وبَكى عِندَهُ ، وبَكَى المُسلِمونَ لِبُكاءِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقيلَ لَهُ ، فَقالَ : أدرَكَتنى رَحمَهُ رَحمَتِها فَبَكَيتُ . (5)

.

1- .الاستيعاب : ج 1 ص 313 الرقم 331 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 544 الرقم 759 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 3 ص 550 ح 6666 ، الطبقات الكبرى : ج 8 ص 282 كلاهما عن أسماء بنت عميس نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 660 ح 33187 نقلاً عن ابن عساكر وفيه ذيله فقط «على مثل جعفر فلتبك الباكيه» ؛ تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 65 عن أسماء بنت عميس نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 276 ح 25 .
2- .صحيح مسلم : ج 2 ص 671 ح 108 ، سنن النسائى : ج 4 ص 90 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 218 ح 3234 وفيه «أتى» بدل «زار» ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 501 ح 1572 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 444 ح 9694 وفيه «وبكى من حوله» بدل «وأبكى من حوله» ؛ مسكّن الفؤاد : ص 95 .
3- .زار قبر اُمّه فى ألف مقنّع : أى فى ألف فارس مغطّى بالسّلاح (النهايه : ج 4 ص 114 «قنع») .

4- .شعب الإيمان : ج 7 ص 15 ح 9290 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 531 ح 1389 و ج 2 ص 661 ح 4192 وليس فيهما «يوم الفتح» ، كنز العمّال : ج 12 ص 442 ح 35514 .
5- .بحار الأنوار : ج 15 ص 162 ح 93 نقلاً عن صاحب المنتقى وراجع : الأُصول الستّه عشر : ص 159 .

8 / 3 دستور پیامبرصلی الله علیه وآله به گریه کردن بر جعفر بن ابی طالب

8 / 4 گریه کردن پیامبرصلی الله علیه وآله بر مردگان

الف - گریه بر مادرش

8 / 3دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه کردن بر جعفر بن ابی طالبالاستیعاب :چون خبر شهادت جعفر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند ، نزد همسر او اَسماء بنت عُمَیس رفت و برای شوهرش جعفر به او تسلیت گفت . فاطمه علیهاالسلام در حالی که می گریست و «عمو جان ! عمو جان !» می گفت ، وارد شد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برای چون جعفر ، باید گریه کنندگان بگریند» .

8 / 4گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردگانالف گریه بر مادرشصحیح مسلم به نقل از ابو هریره :پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت کرد و گریست و کسانی را که پیرامونش بودند ، به گریه انداخت .

شُعب الإیمان به نقل از بُرَیده :پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح [مکّه] با هزار سوارِ پوشیده از سلاح ، قبر مادرش را زیارت کرد و هیچ گاه دیده نشده بود که مانند آن روز ، آن قدر زیاد گریه کند .

بحار الأنوار به نقل از ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عمره حدیبیّه ، چون از ابواء گذشت ، فرمود : «خداوند ، رخصت زیارت قبر مادرم را به من داد» . پس نزد قبر رفت و آن را مرمّت کرد و در کنارش گریست و مسلمانان از گریه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه شان گرفت . در این باره به ایشان خرده گرفته شد . فرمود : «دلم برای دلسوزی های او به رحم آمد و گریستم» .

.

ب بُكاؤُهُ عَلَى ابنِهالإمام الصادق عليه السلام :لَمّا ماتَ إبراهيمُ ابنُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، هَمَلَت عَينُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِالدُّموعِ ، ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : تَدمَعُ العَينُ ويَحزَنُ القَلبُ ، ولا نَقولُ ما يُسخِطُ الرَّبَّ ، وإنّا بِکَ يا إبراهيمُ لَمَحزونونَ (1) . (2)

ج بُكاؤُهُ عَلى عَمِّهِ حَمزَهَسيرِ أعلام النبلاء عن جابر :إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله لَمّا رَأى حَمزَةَ قَتيلاً بَكى ، فَلَمّا رَأى ما مُثِّلَ بِهِ شَهِقَ . (3)

د بُكاؤُهُ عَلى فاطِمَةَ بِنتِ أسَدٍالإمام الصادق عليه السلام :بَينَما هُوَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] ذاتَ يَومٍ قاعِدٌ إذ أتاهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وهُوَ يَبكى ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلَّى الله عليه و آله : ما يُبكيکَ ؟ فَقالَ : ماتَت اُمّى فاطِمَةُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ : واُمّى وَاللّهِ ، وقامَ مُسرِعا حَتّى دَخَلَ فَنَظَرَ إلَيها وبَكى ، ثُمَّ أمَرَ النِّساءَ أن يَغسِلنَها . (4)

ه بُكاؤُهُ عَلى طائِفَةٍ مِن أصحابِهِ .

1- .الكافى : ج 3 ص 262 ح 45 عن ابن القدّاح ، مسكّن الفؤاد : ص 93 عن أسماء ابنه زيد نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 157 ح 16 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 506 ح 1589 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 171 ح 432 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 346 ح 8829 كلّها عن أسماء بنت يزيد نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 621 ح 42478 .
2- .وراجع : ص148 150 ح101 105 (الرحمه) .
3- .سير أعلام النبلاء : ج 1 ص 184 الرقم 15 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 219 ح 4900 وفيه «جبهته» بدل «حمزه قتيلاً» و ص 218 ح 4893 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 142 ح 2932 وكلاهما نحوه ، اُسد الغابه : ج 2 ص 68 الرقم 1251 ، كنز العمّال : ج 13 ص 333 ح 36938 .
4- .الكافى : ج 1 ص 453 ح 2 .

ب - گریه بر پسرش
ج - گریه بر عمویش حمزه
د - گریه بر فاطمه بنت اسد

ب گریه بر پسرشامام صادق علیه السلام :چون ابراهیم فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذشت ، چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشکبار شد و سپس فرمود : «چشم ، اشک می ریزد و دل می سوزد ؛ امّا چیزی نمی گوییم که خدا را ناخشنود سازد . ما برای تو ای ابراهیم اندوهناکیم» . (1)

ج گریه بر عمویش حمزهسیر أعلام النبلاء به نقل از جابر :پیامبر صلی الله علیه و آله چون حمزه را کشته دید ، گریست و چون بدن مُثله شده او را دید ، صدایش به گریه بلند شد .

د گریه بر فاطمه بنت اسدامام صادق علیه السلام :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که امیر مؤمنان علیه السلام گریه کنان نزد او آمد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «چرا گریه می کنی ؟». گفت : مادرم فاطمه از دنیا رفت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به خدا سوگند ، و مادر من [هم بود]» . آن گاه به سرعت، خود را به خانه رساند و چشمش که به او افتاد، گریست . سپس به زنان دستور داد که او را غسل دهند .

.

1- .در باره گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پسر دیگرش (طاهر) و نیز بر نوه اش ، ر .ک : ص149 151 ح101 105 (دل رحمی) .

مسکّن الفؤاد :لَمّا اُصیبَ جَعفَرُ بنُ أبی طالِبٍ رَضِیَ اللّهُ عَنهُ ، أتی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله أسماءَ رَضِیَ اللّهُ عَنها فَقالَ لَها : أخرِجی إلَیَّ وُلدَ جَعفَرٍ ، فَخَرَجوا إلَیهِ ، فَضَمَّهُم إلَیهِ وشَمَّهُم ودَمَعَت عَیناهُ . فَقالَت : یا رَسولَ اللّهِ ، اُصیبَ جَعفَرٌ ؟ قالَ : نَعَم ، اُصیبَ الیَومَ . (1)

مکارم الأخلاق عن خالد بن سلمه المخزومی :لَمّا اُصیبَ زَیدُ بنُ حارِثَهَ ، انطَلَقَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إلی مَنزِلِهِ ، فَلَمّا رَأَتهُ ابنَتُهُ جَهَشَت (2) ، فَانتَحَبَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله . فَقالَ لَهُ بَعضُ أصحابِهِ : ما هذا یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : هذا شَوقُ الحَبیبِ إلَی الحَبیبِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله حینَ جاءَتهُ وَفاهُ جَعفَرِ بنِ أبی طالِبٍ وزَیدِ بنِ حارِثَهَ ، کانَ إذا دَخَلَ بَیتَهُ کَثُرَ بُکاؤُهُ عَلَیهِما جِدّا ، ویَقولُ : کانا یُحَدِّثانی ویُؤانِسانی فَذَهَبا جَمیعا . (4)

.

1- .مسکّن الفؤاد : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 92 ح 44 ؛ الطبقات الکبری : ج 8 ص 282 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 544 الرقم 759 ، المغازی للواقدی : ج 2 ص 766 والثلاثه الأخیره عن أسماء بنت عمیس نحوه .
2- .جهش إلیه : فزع إلیه باکیا .
3- .مکارم الأخلاق : ج 1 ص 59 ح 49 ، مسکّن الفؤاد : ص 96 نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 235 ح 35 ؛ الطبقات الکبری : ج 3 ص 47 عن خالد بن شمیر ، الإخوان : ص 152 ح 88 ، سیر أعلام النبلاء : ج 1 ص 229 الرقم 36 وکلّها نحوه .
4- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 177 ح 527 ، مسکّن الفؤاد : ص 96 عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 55 ح 7 .

ه - گریه بر گروهی از یارانش

ه گریه بر گروهی از یارانشمسکّن الفؤاد :چون جعفر بن ابی طالب که خدای از او خشنود باد کشته شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اسماء [همسر جعفر] که خدای از او خشنود باد رفت و به او فرمود : «فرزندان جعفر را نزدم بیاور» . آنها نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و ایشان آنان را بغل کرد و بویید و اشک ریخت . اسماء گفت : ای پیامبر خدا ! جعفر کشته شده ؟ فرمود : «آری ، امروز کشته شد» .

مکارم الأخلاق به نقل از خالد بن سَلَمه مخزومی :چون زید بن حارثه کشته شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منزل او رفت . دختر زید با دیدن ایشان ناگهان گریه اش گرفت و پیامبر خدا هم زار زار گریست . یکی از یارانش گفت : این ، چه حالی است ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «این، شوقِ دلدار به دلدار است» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که خبر وفات جعفر بن ابی طالب علیه السلام و زید بن حارثه به ایشان رسید ، هر گاه وارد خانه یکی از آنها می شد ، بر آن دو ، بسیار می گریست و می فرمود : «آن دو ، هم سخن و انیس من بودند و هر دو رفتند !» .

.

صحيح البخارى عن أنس :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله نَعى زَيدا وجَعفرا وَابنَ رَواحَةَ لِلنّاسِ قَبلَ أن يَأتِيَهُم خَبَرُهُم ، فَقالَ : «أخَذَ الرّايَةَ زَيدٌ فَاُصيبَ ، ثُمَّ أخَذَها جَعفَرٌ فَاُصيبَ ، ثُمَّ أخَذَ ابنُ رَواحَةَ فَاُصيبَ» ، وعَيناهُ تَذرِفانِ . (1)

المغازى :لَمّا اُصيبَ حَمزَةُ ، جاءَت صَفِيَّةُ بِنتُ عَبدِ المُطَّلِبِ تَطلُبُهُ ، فَحالَت بَينَها وبَينَهُ الأنصارُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ : دَعوها ! فَجَلَسَت عِندَهُ ، فَجَعَلَت إذا بَكَت بَكى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وإذا نَشَجَت (2) يَنشُجُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . وكانَت فاطِمَةُ بِنتُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله تَبكى ، وجَعَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا بَكَت بَكى . (3)

سنن الترمذى عن القاسم بن محمّد عن عائشه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قَبَّلَ عُثمانَ بنَ مَظعونٍ وهُوَ مَيِّتٌ وهُوَ يَبكى ، أو قالَ : عَيناهُ تَذرِفانِ . (4)

مسكّن الفؤاد :رُوِىَ أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله لَمّا ماتَ عُثمانُ بنُ مَظعونٍ ، كَشَفَ الثَّوبَ عَن وَجهِهِ ، ثُمَّ قَبَّلَ ما بَينَ عَينَيهِ ، ثُمَّ بَكى طَويلاً ، فَلَمّا رُفِعَ السَّريرُ قالَ : طوباكَ يا عُثمانُ ! لَم تَلبَسكَ الدُّنيا ولَم تَلبَسها . (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1372 ح 3547 و ص 1030 ح 2645 وليس فيه صدره إلى «يأتيهم خبرهم» ، السنن الكبرى : ج 8 ص 266 ح 16597 نحوه .
2- .نشج الباكى : إذا غصّ بالبكاء فى حلقه من غير انتحاب (الصّحاح : ج 1 ص 344 «نشج») .
3- .المغازى : ج 1 ص 290 ، شرح نهج البلاغه : ج 15 ص 17 .
4- .سنن الترمذى : ج 3 ص 314 ح 989 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 514 ح 1334 وفيه «تهرقان» بدل «تذرقان» ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 293 ح 24220 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 468 ح 1456 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 259 ح 2 والثلاثه الأخيره نحوه .
5- .مسكّن الفؤاد : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 91 ح 43 ؛ سير أعلام النبلاء : ج 5 ص 481 الرقم 213 و ج 11 ص 131 الرقم 48 ، الفردوس :

ج 2 ص 451 ح 3945 وفيه ذيله «طوبى لک ياعثمان» وكلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 13 ص 525 ح 37358 .

صحیح البخاری به نقل از اَ نَس :پیامبر صلی الله علیه و آله ، پیش از آن که خبر زید و جعفر و ابن رواحه برای مردم بیاید ، کشته شدن آنها [در جنگ موته] را به ایشان خبر داد و فرمود : «پرچم را زید گرفت و کشته شد . سپس جعفر ، آن را گرفت و او هم کشته شد . آن گاه ابن رواحه گرفت و او نیز کشته شد» و اشک از چشمان ایشان می ریخت .

المغازی :چون حمزه کشته شد ، صفیّه دختر عبد المطّلب برای دیدن او آمد . انصار ، مانع او از رفتن نزد [پیکر]حمزه شدند ، که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آزادش بگذارید» . صفیّه کنار حمزه نشست و شروع به گریستن کرد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم با او گریست ، و چون هق هق می کرد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز هق هق می گریست . فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هم گریه می کرد و با گریه او، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می گریست .

سنن الترمذی به نقل از قاسم بن محمّد :عایشه گفت: «عثمان بن مظعون که از دنیا رفت ، پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی او را بوسید و می گریست» ، یا گفت : «از چشمانش اشک می ریخت» .

مسکّن الفؤاد :روایت شده است که چون عثمان بن مظعون در گذشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه را از صورت او کنار زد و پیشانی اش را بوسید. آن گاه لختی دراز گریست و چون تابوت را برداشتند ، فرمود : «خوشا به حالت ، ای عثمان ! نه دنیا جامه خودش را بر تو پوشاند و نه تو جامه دنیا را پوشیدی» . (1)

.

1- .یعنی : نه دنیا توانست تو را آلوده خود کند و نه تو، خود، آلوده دنیا شدی .

8 / 5أدَبُ البُكاءِ عَلَى الأَمواتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُكاءُ مِنَ الرَّحمَهِ ، وَالصُّراخُ مِنَ الشَّيطانِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :بُكاءُ الكَبِدِ وَالعَينِ مِنَ اللّهِ عز و جل ، وبُكاءُ البَدَنِ وَاللِّسانِ مِنَ الشَّيطانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله يَومَ ماتَ وَلَدُهُ إبراهيمُ :ما كانَ مِن حُزنٍ فِى القَلبِ أو فِى العَينِ فَإنَّما هُوَ رَحمَهٌ ، وما كانَ مِن حُزنٍ بِاللِّسانِ وبِاليَدِ فَهُوَ مِنَ الشَّيطانِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :بَكى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عِندَ مَوتِ بَعضِ وُلدِهِ ، فَقيلَ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ، تَبكى وأنتَ تَنهانا عَنِ البُكاءِ ؟ فَقالَ : لَم أنهَكُم عَنِ البُكاءِ ، وإنَّما نَهَيتُكُم عَنِ النَّوحِ وَالعَويلِ ، وإنَّما هذِهِ رِقَّهٌ ورَحمَهٌ يَجعَلُهَا اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى فى قَلبِ مَن شاءَ مِن خَلقِهِ ، ويَرحَمُ اللّهُ مَن يَشاءُ ، وإنَّما يَرحَمُ اللّهُ مِن عِبادِهِ الرُّحَماءَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ استِشهادِ جَعفَرِ بنِ أبى طالِبٍ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِفاطِمَهَ عليهاالسلام : اِذهَبى فَابكى عَلَى ابنِ عَمِّكِ، ولا تَدعى بِثُكلٍ (5) ؛ فَما قُلتِ فَقَد صَدَقتِ. (6)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 139 عن بكير بن عبد اللّه بن الأشبح ، كنز العمّال : ج 15 ص 608 ح 42415 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 21 ح 2139 عن ابن عبّاس .
3- .مسكّن الفؤاد : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 91 ح 43 .
4- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 225 ، الجعفريّات : ص 208 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 101 ح 48 .
5- .الثُّكل : الموت والهلاک وفقدان الحبيب أو الولد (تاج العروس : ج 14 ص 87 «ثكل») .
6- .إعلام الورى : ج 1 ص 214 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 57 ح 8 .

8 / 5 آداب گریه کردن بر مردگان

اشاره

8 / 5آداب گریه کردن بر مردگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریستن از رحمت است و فریاد زدن ، از شیطان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریستنِ جگر و چشم ، از جانب خداوند عز و جل است و گریستنِ بدن و زبان ، از شیطان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روزی که فرزندش ابراهیم از دنیا رفت :اندوهی که خود را در دل یا در چشمْ نشان دهد ، رحمت است ، و اندوهی که خود را در زبان و دست نشان دهد ، از شیطان است .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مرگ یکی از فرزندانش گریست . یکی گفت : ای پیامبر خدا ! شما ما را از گریستن نهی می کنید و خود می گریید ؟ فرمود : «من شما را از گریستن نهی نکردم؛ بلکه از شیون و نوحه کردن نهی نمودم . این ، دلسوزی و مِهر است و خداوند تبارک و تعالی آن را در دل هر یک از بندگانش که بخواهد ، قرار می دهد ، و خدا به هر که بخواهد ، رحم می کند . خدا در حقیقت ، به بندگان دل رحمش رحم می کند» .

امام صادق علیه السلام در یادکرد شهادت جعفر بن ابی طالب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلامفرمود : «برو برای پسرعمویت گریه کن . فقط آه و واویلا نگو ؛ هر چیز دیگری که [در فضایل او] گفتی ، راست گفته ای» .

.

المصنّف لابن أبى شيبه عن جابر :أخَذَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله بِيَدِ عَبدِ الرَّحمنِ بنِ عَوفٍ فَخَرَجَ بِهِ إلَى النَّخلِ ، فَأُتِىَ بِإبراهيمَ وهُوَ يَجودُ بِنَفسِهِ ، فَوُضِعَ فى حِجرِهِ ، فَقالَ : «يا بُنَىَّ ، لا أملِكُ لَکَ مِنَ اللّهِ شَيئا» وذَرَفَت عَينُهُ ، فَقالَ لَهُ عَبدُ الرَّحمنِ : تَبکى يا رَسولَ اللّهِ ! أوَلَم تَنهَ عَنِ البُکاءِ ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّما نَهَيتُ عَنِ النَّوحِ ، عَن صَوتَينِ أحمَقَينِ فاجِرَينِ : صَوتٍ عِندَ نَغمَهِ لَهوٍ ولَعِبٍ ومَزاميرِ شَيطانٍ ، وصَوتٍ عِندَ مُصيبَهٍ ؛ خَمشِ (1) وُجوهٍ ، وشَقِّ جُيوبٍ ، ورَنَّه (2) شَيطانٍ . إنَّما هذِهِ رَحمَهٌ ، ومَن لا يَرحَم لا يُرحَم . يا إبراهيمُ ! لَولا أنَّهُ أمرٌ حَقٌّ ووَعدٌ صِدقٌ وسَبيلٌ مَأتِيَّهٌ ، وإن اُخِّرنا لَنَلحَقُ اُولانا ، لَحَزِنّا عَلَيکَ حُزنا أشَدَّ مِن هذا ، وإنّا بِکَ لَمَحزونونَ ، تَبکِى العَينُ ويَحزَنُ القَلبُ ، ولا نَقولُ ما يُسخِطُ الرَّبَّ . (3)

المستدرک على الصحيحين عن أبى هريره :لَمّا ماتَ إبراهيمُ ابنُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، صاحَ اُسامَهُ بنُ زَيدٍ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَيسَ هذا مِنّى ، ولَيسَ بِصائِحِ حَقٍّ . القَلبُ يَحزُنُ ، وَالعَينُ تَدمَعُ ، ولا يُغضَبُ الرَّبُّ . (4)

.

1- .خموشا : أى خدوشا (النهايه : ج 2 ص 79 «خمش») .
2- .الرّنّه : الصوت (الصحاح : ج 5 ص 2127 «رنن») .
3- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 3 ص 266 ح 2 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 115 ح 7151 ، منتخب مسند عبد بن حميد : ص 309 ح 1006 ، سنن الترمذى : ج 3 ص 328 ح 1005 ، المستدرک على الصّحيحين : ج 4 ص 43 ح 6825 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 138 كلاهما عن عبد الرحمن بن عوف وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 616 ح 42450 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 93 نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 90 ح 43 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 538 ح 1410 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 433 ح 3160 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 256 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 623 ح 42485 .

المصنّف ، ابن ابی شیبه به نقل از جابر :پیامبر صلی الله علیه و آله دست عبد الرحمان بن عوف را گرفت و او را به نخل برد . [فرزندش] ابراهیم را که در حال جان دادن بود ، نزدش آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر زانوی خویش نهاد و فرمود : «فرزند عزیزم ! در برابر خواست خدا ، کاری از من برایت ساخته نیست» و اشک از چشمانش جاری شد . عبد الرحمان گفت : گریه می کنید ، ای پیامبر خدا ؟! مگر شما از گریستن ، نهی نکردید ؟ فرمود : «من از شیون کردن ، نهی کردم ؛ از دو صدای احمقانه و زشت : صدایی که هنگام خوشی بلند می شود، یعنی لهو و لعب و ساز و آواز شیطانی ، و صدایی که هنگام مصیبت، بلند می شود : خراشیدن چهره و دریدن گریبان و فریاد و شیون شیطانی ؛ امّا این گریه من ، مهربانی است . کسی که مهربانی نکند ، با او مهربانی نمی شود». سپس افزود : «ای ابراهیم ! اگر نبود که مرگ حق است و وعده ای است تخلّف ناپذیر و راه خداست که باید رفت و ماندگانمان به رفتگانمان می پیوندیم ، هر آینه بیش از این برای تو اندوهگین می شدیم و ما برای تو غمگینیم . چشم می گرید و دل ، اندوهگین می شود ؛ امّا چیزی نمی گوییم که پروردگار را ناخشنود سازد» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو هریره :چون ابراهیم ، پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از دنیا رفت ، اسامه بن زید فریاد گریه سر داد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این [نوع گریستن] ، از من نیست و فریاد درستی نیست . دل ، اندوهگین می شود و چشم می گرید و [اینها] خداوند را به خشم نمی آورد» .

.

مسكّن الفؤاد :قيلَ : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله تَذرِفُ عَيناهُ ، ويَمسَحُ وَجهَهُ ، ولا يُسمَعُ صَوتُهُ . (1)

صحيح البخارى عن عبد اللّه بن عمر :اِشتَكى سَعدُ بنُ عُبادَةَ شَكوى لَهُ ، فَأَتاهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَعودُهُ مَعَ عَبدِ الرَّحمنِ بنِ عَوفٍ وسَعدِ بنِ أبى وَقّاصٍ وعَبدِ اللّهِ بنِ مَسعودٍ . فَلَمّا دَخَلَ عَلَيهِ فَوَجَدَهُ فى غاشِيَهِ (2) أهلِهِ ، فَقالَ : قَد قَضى ؟ قالوا : لا يا رَسولَ اللّهِ ! فَبَكَى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله . فَلَمّا رَأَى القَومُ بُكاءَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بَكَوا . فَقالَ : ألا تَسمَعونَ ؟ إنَّ اللّهَ لا يُعَذِّبُ بِدَمعِ العَينِ ، ولا بِحُزنِ القَلبِ ، ولكِن يُعَذِّبُ بِهذا وأَشارَ إلى لِسانِهِ أو يَرحَمُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أحسِنوا الكَفنَ ، ولا تُؤذوا أمواتَكُم بِالعَويلِ ، ولا بِتَزكِيَهٍ ، ولا بِتَأخيرِ وَصِيَّهٍ ، ولا بِقَطيعَهٍ ، وعَجِّلوا قَضاءَ دَينِهِ ، وَاعدِلوا عَن جيرانِ السّوءِ . (4)

راجع : كنز العمّال : ج 15 ص 608 625 .

.

1- .مسكّن الفؤاد : ص 97 .
2- .الغاشيه : الدّاهيه من خير أو شرّ أو مكروه ، وأراد فى غشيه من غشيات الموت (النهايه : ج 3 ص 369 «غشا») .
3- .صحيح البخارى : ج 1 ص 439 ح 1242 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 636 ح 12 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 115 ح 7152 ، كنز العمّال : ج 15 ص 611 ح 42429 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 95 نحوه .
4- .فردوس الأخبار : ج 1 ص 134 ح 317 ، كنز العمّال : ج15 ص578 ح42254 .

مسکّن الفؤاد :گفته شده است : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چشمانش اشک می ریخت و اشک هایش را پاک می کرد ؛ ولی صدایش شنیده نمی شد .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه بن عمر :سعد بن عباده در بستر بیماری افتاد . پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه عبد الرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقّاص و عبد اللّه بن مسعود به عیادت او رفت . چون بر او وارد شد ، دید خانواده اش او را در میان گرفته اند . فرمود : «تمام کرده ؟». گفتند : خیر ، ای پیامبر خدا ! پیامبر صلی الله علیه و آله گریست . حاضران با دیدن گریه پیامبر صلی الله علیه و آله ، گریستند . پس ، فرمود : «گوش می کنید ؟ خدا به واسطه اشک چشم ، یا اندوه دل، [شخص را] عذاب نمی کند ؛ بلکه به سبب این (به زبانش اشاره فرمود) عذاب می کند یا مورد رحمت قرار می دهد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکو کفن کنید و مردگانتان را با شیون کردن ، یا ستودن [و تعریف و ستایش های بی جا]، یا به تأخیر انداختن [اجرای] وصیّت ، یا بریدن پیوند خویشی ، آزار ندهید و دُیون مُرده را زودتر ادا کنید و از همسایگان بد ، کناره بگیرید (او را در همسایگی افراد بد، دفن نکنید) .

.

ص: 306

. .

سخنی در باره گریستن بر مرده

سخنی در باره گریستن بر مردههمان گونه که احادیث این فصل نشان می دهند ، پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه نزدیکان و یاران مصیبت دیده خود را از گریستن باز نداشته و رفتار آنان را نکوهش نکرده است و خود نیز در غم از دست دادن برخی یارانش مانند: عثمان بن مظعون و سعد بن معاذ ، و نیز خویشانش همچون: حمزه سیّد الشهدا ، فرزندش ابراهیم ، پسرعمویش جعفر بن ابی طالب ، و پسر خوانده اش زید بن حارثه ، و فاطمه بنت اسد گریسته است . همچنین گزارش هایی که دیدار ایشان از «ابواء» را نقل کرده اند ، نشان می دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از حدود پنجاه سال از فوت مادر بزرگوارش ، بر سر قبر وی گریسته و دیگران را نیز به گریه آورده است. در چند گزارش تاریخی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله خواستار شده که بر حمزه شهید بگریند و گریه بر او و بعدها گریه بر امثال جعفر بن ابی طالب را کاری درست دانسته و به آن، فرمان داده است و در مرتبه ای فراتر ، پیامبر صلی الله علیه و آله از کسانی که گریه کنندگان را از گریستن، نهی کرده اند ، خواسته است که این کار را نکنند و اجازه دهند که مصیبت دیدگان بگریند .

.

گفتنی است چند روایت شاذ و مضطرب (1) منسوب به عُمَر و ابو موسی اشعری و دیگران که مرده را به دلیل گریستن یا نوحه گری نزدیکانش معذّب دانسته اند ، (2) به وسیله برخی دیگر از صحابه و تابعین (مانند عایشه و ابن عبّاس و اسید بن ابی اسید)، رد شده (3) و مخالف صریح آیه مکرّرِ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَی» (4) شمرده شده اند. همچنین نقلی دیگر (5) که به نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه کنندگان بر حمزه ، اشاره دارد ، به این معناست که گریه طولانی مدّت و چند شب و چند روز گریستن بر مرده ، نهی دارد و گرنه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود از گریه نکردن بر حمزه به گونه ای گله کرده و در گزارشی دیگر ، (6) زنان گریان بر او را ستوده است . بسیاری از فقیهان شیعه و اهل سنّت، بر اساس این احادیث متعدّد که برخی از آنها حتّی در کتب اربعه شیعه و صحاح اهل سنّت آمده اند ، به جواز گریه بر میّت، فتوا داده اند (7) و تنها در کیفیت و بلند کردن صدا به گریه، اختلاف نظری میان فقهیان

.

1- .اضطراب حدیث به دلیل تعبیر دوگانه نیاحه و بکاست . در برخی متن ها «بُکاء» را و در برخی دیگر نقل ها که بیشتر هستند «نیاحه» بر میّت را موجب عذاب مرده دانسته اند که در صورت دوم ، مخالف نظر ما نیست .
2- .ر . ک : مسند ابن حنبل : ج 1 ص 85 ح 248 و ج 7 ص 254 ح 20130 ، صحیح البخاری : ج 1 ص 433 ح 1228 1230 و ... .
3- .ر . ک : مسند ابن حنبل : ج 9 ص 320 ح 24356 و ج 7 ص 168 ح 19737 و صحیح البخاری : ج 1 ص 432 ح 1226 و 1227 و ج 4 ص 1462 ح 3759 و صحیح مسلم : ج 2 ص 441 ح 929 .
4- .انعام : آیه 164 ، اسراء : آیه 15 .
5- .ر . ک : ص 291 ح 318 .
6- .ر . ک : ص 291 ح 317 .
7- .ر . ک : الشرح الکبیر، ابن قدامه : ج 2 ص 429 ، المحلّی، ابن حزم : ج 5 ص 146 ، کشف القناع، بهوتی : ج 2 ص 188 ، نیل الأوطار : ج 4 ص 159 ، فتاوی اللجنه الدائمه للبحوث العلمیّه و الإفتاء، احمد بن عبد الرزّاق دوش : ج 9 ص 156 ، معجم فقه السلف عترهً و صحابهً ، کتانی : ج8 ص133 .

اهل سنّت به چشم می خورد . گفتنی است فقیهان شیعه ، هر گونه گریه متعارفی را که همراه با سخنِ موجب غضب خدا نباشد، مُجاز می دانند و معتقدند که اسلام ، محدودیتی برای این واکنش طبیعی انسان ، وضع نکرده است .

ر . ک : الصحیح من سیره النبیّ الأعظم صلی الله علیه و آله ، عاملی ج 6 ص 269 (المنع من البکاء علی المیّت) ؛ حول البکاء علی المیت ، خلیفه عبید الکلبانی العمانی ، بیروت : دار المحجّه البیضاء .

.

الفَصلُ التّاسِع : بكاء الطفل9 / 1مَدحُ بُكاءِ الطِّفلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُحِبُّ الصِّبيانَ لِخَمسٍ : الأَوَّلُ : أنَّهُمُ البَكّاؤونَ ، وَالثّانى : يَتَمَرَّغونَ بِالتُّرابِ ، وَالثّالِثُ : يَختَصِمونَ مِن غَيرِ حِقدٍ ، وَالرّابِعُ : لا يَدَّخِرونَ لِغَدٍ شَيئا ، وَالخامِسُ : يَعمُرونَ ثُمَّ يُخَرِّبونَ . (1)

9 / 2فَضلُ الصَّبرِ عَلى بُكاءِ الطِّفلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَضرِبوا أطفالَكُم عَلى بُكائِهِم ؛ فَإِنَّ بُكاءَهُم : أربَعَةَ أشهُرٍ شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأَربَعَةَ أشهُرٍ الصَّلاةُ عَلَى النَّبِيِّ وآلِهِ صلى الله عليه و آله ، وأَربَعَةَ أشهُرٍ الدُّعاءُ لِوالِدَيهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :بُكاءُ الصَّبِيِّ لِشَهرَينِ شَهادَةُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، ولِأَربَعَةِ أشهُرٍ الثِّقَةُ بِاللّهِ ، ولِستَّةِ أشهُرٍ الصَّلاةُ عَلى رَسولِ اللّهِ ، ولِسَنَتَينِ استِغفارٌ لِوالِدَيهِ ، فَإِذَا استَسقى أنَجَّ (3) اللّهُ لَهُ مِن صُدغِ (4) اُمِّهِ عَينا مِنَ الجَنَّةِ ، فَيَشرَبُ فَيُجزيهِ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ . (5)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 259 .
2- .التوحيد : ص 331 ح 10 ، علل الشرائع : ص 81 ح 1 كلاهما عن ابن عمر ، بحار الأنوار : ج 60 ص 381 ح 100 .
3- .نجّت القرحه : إذا رشحت ، وقيل : سالت (تاج العروس : ج 3 ص 495 «نجج») .
4- .الصّدْغ : وهو ما بين العين إلى شحمه الاُذن (النهايه : ج 3 ص 17 «صدغ») .
5- .الفردوس : ج 2 ص 22 ح 2142 عن ابن عمر .

فصل نهم : گریه کردن کودک

9 / 1 ستایش گریه کردن کودک
9 / 2 ثواب شکیبا بودن در برابر گریه کودک

فصل نهم : گریه کردن کودک9 / 1ستایش گریه کردن کودکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من کودکان را به خاطر پنج چیز دوست دارم : اوّل این که اهل گریه اند ، دوم این که در خاک می غلتند ، سوم این که با هم دعوا می کنند؛ امّا کینه ای به هم ندارند ، چهارم این که برای فردا چیزی نمی اندوزند ، و پنجم این که می سازند و سپس خراب می کنند .

9 / 2ثواب شکیبا بودن در برابر گریه کودکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کودکان خود را به خاطر گریه کردنشان نزنید ؛ چرا که گریه کردن آنها تا چهار ماه [از اوّل عمرشان] ، گواهی دادن به یگانگی خداست ، و چهار ماه [بَعد] ، درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان اوست و چهار ماه [بَعد] ، دعا کردن برای پدر و مادرش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گریه کردن کودک تا دو ماه ، گواهی دادن به یگانگی خداست ؛ تا چهار ماه ، اعتماد کردن به خدا ، تا شش ماه ، درود فرستادن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، و تا دو سال ، طلب آمرزش کردن برای پدر و مادرش . پس هر گاه تشنه شد ، خداوند از شقیقه مادرش ، چشمه ای از بهشت برایش جاری می سازد و کودک از آن می نوشد و از غذا و آب ، بی نیازش می گرداند .

.

الكافى عن محمّد بن مسلم :كُنتُ جالِسا عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، إذ دَخَلَ يونُسُ بنُ يَعقوبَ ، فَرَأيتُهُ يَئِنُّ ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ : ما لى أراكَ تَئِنُّ ؟ قالَ : طِفلٌ لى تَأَذَّيتُ بِهِ اللَّيلَ أجمَعَ . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ : يا يونُسُ ، حَدَّثَنى أبى مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ عَن آبائِهِ عليهم السلام عَن جَدّى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَيهِ ورَسولُ اللّهِ وعَلِىٌّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما يَئِنّانِ ، فَقالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : يا حَبيبَ اللّهِ ما لى أراكَ تَئِنُّ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : طِفلانِ لَنا تَأَذَّينا بِبُكائِهِما . فَقالَ جَبرَئيلُ : مَه (1) يا مُحَمَّدُ ؟ فَإِنَّهُ سَيُبعَثُ لِهؤُلاءِ القَومِ شيعَةٌ ، إذا بَكى أحَدُهُم فَبُكاؤُهُ لا إلهَ إلّا اللّهُ ، إلى أن يَأتِىَ عَلَيهِ سَبعُ سِنينَ ، فَإِذا جازَ السَّبعَ فَبُكاؤُهُ استِغفارٌ لِوالِدَيهِ ، إلى أن يَأتِىَ عَلَى الحَدِّ ، فَإِذا جازَ الحَدَّ فَما أتى مِن حَسَنَةٍ فَلِوالِدَيهِ وما أتى مِن سَيِّئَةٍ فَلا عَلَيهِما . (2)

9 / 3حِكمَةُ بُكاءِ الطِّفلِالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ :إعرِف يا مُفَضَّلُ ما لِلأَطفالِ فِى البُكاءِ مِنَ المَنفَعَهِ ، وَاعلَم أنَّ فى أدمِغَهِ الأَطفالِ رُطوبَةً إن بَقِيَت فيها أحدَثَت عَلَيهِم أحداثا جَليلَةً وعِلَلاً عَظيمَةً ؛ مِن ذَهابِ البَصَرِ وغَيرِهِ ، فَالبُكاءُ يُسيلُ تِلكَ الرُّطوبَةَ مِن رُؤوسِهِم ، فَيُعقِبُهُم ذلِكَ الصِّحَّةَ فى أبدانِهِم ، وَالسَّلامَةَ فى أبصارِهِم . (3)

.

1- .مَهْ : أى فماذا للإستفهام ، فاُبدل الألف هاءً (النهايه : ج 4 ص 377 «مهه») .
2- .الكافى : ج 6 ص 52 ح 5 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 284 ح 23 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 334 ح 6 .
3- .بحار الأنوار : ج 60 ص 380 ح 98 نقلاً عن توحيد المفضّل وراجع : تربيه الولد (ضرب الطفل) .

9 / 3 حکمت گریه کردن کودک

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم :نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که یونس بن یعقوب وارد شد و دیدم آه و ناله می کند . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «چه شده است که آه و ناله می کنی ؟». گفت : کودکی دارم که تمام شب ، اذیّتم کرد ! امام صادق علیه السلام به او فرمود : «ای یونس ! پدرم محمّد [باقر] از پدرانش از جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث کرد که : «جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و پیامبر خدا و علی ، آه و ناله می کردند . جبرئیل علیه السلام گفت : ای حبیب خدا ! چه شده است که می بینم آه و ناله می کنی ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دو کودک داریم که با گریه هایشان اذیّتمان می کنند . جبرئیل گفت : دست بردار ، ای محمّد ! به زودی برای این عدّه ، شیعیانی به وجود می آیند که هر گاه یکی از آنها گریه کند ، گریه اش «لا إله إلّا اللّه » است ، (1) تا این که هفت ساله شود ، و چون از هفت گذشت ، گریه اش طلب آمرزش برای پدر و مادرش است ، تا آن که به حد بلوغ [و تکلیف] رسد ، و چون از حدّ بلوغ گذشت ، هر کار نیکی که بکند ، برای پدر و مادر او [هم] نوشته می شود [بی آن که از اجر خود وی ، چیزی کم شود] ؛ امّا هر بدی و گناهی مرتکب شود، برای آن دو ، منظور نمی شود .

9 / 3حکمت گریه کردن کودکامام صادق علیه السلام به مُفضَّل بن عُمَر :ای مفضّل ! فایده ای را که در گریه کردن کودکان است ، بشناس و بدان که در مغز کودکان ، رطوبتی است که اگر در آن باقی بماند ، خطرات بزرگ و بیماری های مهلکی مانند از دست رفتن بینایی و جز آن ، در آنها به وجود می آورد . پس گریه کردن ، آن رطوبت را از سر آنها خارج می سازد که نتیجه اش صحّت در جسم و سلامت در بینایی کودکان است .

.

1- .یعنی به مثابه گفتن «لا إله إلّا اللّه » و ذکر توحید است یا : ثواب ذکر «لا إله إلّا اللّه » به او داده می شود .

9 / 4عوذَهُ كَثرَهِ بُكاءِ الطِّفلِالإمام عِلىّ عليه السلام :عوذَهٌ لِلصَّبِىِّ إذا كَثُرَ بُكاؤُهُ ، ولِمَن يَفزَعُ بِاللَّيلِ ، ولِلمَرأَهِ إذا سَهِرَت مِن وَجَعٍ : «فَضَرَبْنَا عَلَى ءَاذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُواْ أَمَدًا» (1) . (2)

.

1- .الكهف : 11 و 12 .
2- .طبّ الأئمّه عليهم السلام لابنى بسطام : ص 36 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 194 ح 8 .

9 / 4 حِرز برای زیاد گریه کردن کودک

9 / 4حرز برای زیاد گریه کردن کودکامام علی علیه السلام :[این آیه] حِرزی (تعویذی) است برای کودکی که زیاد گریه می کند ، و کسی که در شب می ترسد ، و زنی که شب ها از درد نمی خوابد : «فَضَرَبْنَا عَلَی ءَاذَانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصَی لِمَا لَبِثُواْ أَمَدًا» . (1)

.

1- .یعنی : « پس در آن غار ، سالیانی چند ، بر گوش هایشان پرده زدیم * آن گاه ، آنان را بیدار کردیم تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته ، مدّت درنگشان را بهتر حساب کرده اند » .

الفَصلُ العاشِر : بكاء غير الإنسان10 / 1بُكاءُ المَلائِكَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ المِعراجِ :مَرَرنا بِمَلائِكَهٍ مِن مَلائِكَهِ اللّهِ عز و جل خَلَقَهُمُ اللّهُ كَيف شاءَ ، ووَضَعَ وُجوهَهُم كَيفَ شاءَ ، لَيسَ شَىءٌ مِن أطباقِ أجسادِهِم إلّا وهُوَ يُسَبِّحُ اللّهَ ويُحَمِّدُهُ مِن كُلِّ ناحِيَهٍ بِأصواتٍ مُختَلِفَهٍ ، أصواتُهُم مُرتَفِعَهٌ بِالتَّحميدِ وَالبُكاءِ مِن خَشيَهِ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المَلائِكَهَ يَمُرّونَ عَلى حَلَقِ الذِّكرِ ، فَيَقومونَ عَلى رُؤوسِهِم ، ويَبكونَ لِبُكائِهِم ، ويُؤَمِّنونَ (2) لِدُعائِهِم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَقبَلَ جَنازَهً أو رَآها فَقالَ : «اللّهُ أكبَرُ ، هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ ورَسولُهُ، وصَدَقَ اللّهُ ورَسولُهُ ، اللّهُمَّ زِدنا إيمانا وتَسليما ، الحَمدُ للّهِ الَّذى تَعَزَّزَ بِالقُدرَهِ ، وقَهَرَ العِبادَ بِالمَوتِ» لَم يَبقَ فِى السَّماءِ مَلَكٌ إلّا بَكى رَحَمَهً لِصَوتِهِ . (4)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 7 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 324 ح 34 .
2- .فى المصدر : «ويأمنون» وهو تصحيف ، والتصويب من إرشاد القلوب . يقال : أمّنت على الدعاء : أى قلت عنده : «آمين» ، وفلان يؤمّن على دعائه (مجمع البحرين : ج 1 ص 83 «أمن») .
3- .عدّه الداعى : ص 241 عن الحسن بن أبى الحسن الديلمى ، إرشاد القلوب : ص 61 نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 468 ح 20 .
4- .الكافى : ج 3 ص 167 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 1 ص 452 ح 1471 كلاهما عن عنبسه بن مصعب ، الدعوات : ص 259 ح 739 كلّها عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 81 ص 266 ح 24 .

فصل دهم : گریه کردن موجودات دیگر

10 / 1 گریه کردن فرشتگان

فصل دهم : گریه کردن موجودات دیگر10 / 1گریه کردن فرشتگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان حدیث معراج :بر فرشتگانی از فرشتگان خدای عز و جل گذشتیم که خداوند ، آنان را چنان که خواسته بود ، آفریده و چهره هایشان را آن سان که خواسته بود ، قرار داده بود . هیچ لایه ای [و عضوی]از پیکرهای آنان نبود ، مگر آن که خدای را تسبیح می گفت و از هر سو با صداهای گوناگون ، او را می ستود . صداهایشان به ستایش گویی و گریه از ترس خدا ، بلند بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرشتگان بر مجالسِ ذکر می گذرند و بالای سر آنها می ایستند و با گریه آنها می گریند و به دعایشان آمین می گویند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با جنازه ای رو به رو شود یا آن را ببیند و بگوید : «خدا بزرگ است . این ، همان چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده اند و خدا و پیامبرش راست گفته اند . بار خدایا ! بر ایمان و تسلیم ما بیفزای . ستایش ، خدای را که قدرتمند و تواناست و بندگان را به وسیله مرگ ، مقهور کرده است» ، هر فرشته ای که در آسمان هست ، از صدای او به رحم می آید و می گرید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ تَعالى مَلائِكَةً فِى السَّماءِ السّابِعَهِ سُجودا مُنذُ خَلَقَهُم إلى يَومِ القِيامَهِ ، تَرعُدُ فَرائِصُهُم (1) مِن مَخافَهِ اللّهِ تَعالى ، لا تَقطُرُ مِن دُموعِهِم قَطرَهٌ إلّا صارَت مَلَكا ، فَإِذا كانَ يَومُ القِيامَهِ ، رَفَعوا رُؤوسَهُم وقالوا : ما عَبَدناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى حَديثٍ طَويلٍ يَذكُرُ إخوانَهُ الَّذينَ يَأتونَ بَعدَهُ :لَو أنَّ أحَدا مِنهُم وَضَعَ جَبينَهُ عَلَى الأَرضِ ، ثُمَّ يَقولُ : «آهِ» ، فَتَبكى مَلائِكَهُ السَّماواتِ السَّبعِ لِرَحمَتِهِم عَلَيهِ . قالَ اللّهُ تَعالى : يا مَلائِكَتى ، ما لَكُم تَبكونَ ؟ فَيَقولونَ : يا إلَهَنا وسَيِّدَنا ، وكَيفَ لا نَبكى . ووَلِيُّکَ عَلَى الأَرضِ يَقولُ فى وَجَعِهِ : آهِ ؟! فَيَقولُ اللّهُ : يا مَلائِكَتِى ، اشهَدوا أنَّى راضٍ عَن عَبدى ، بِالَّذى يَصبِرُ فِى الشِّدَّهِ ولا يَطلُبُ الرّاحَهَ . فَتَقولُ المَلائِكَهُ : يا إلَهَنا وسَيِّدَنا ، لا تَضُرُّ الشِّدَّهُ بِعَبدِکَ ووَلِيِّکَ ، بَعدَ أن تَقولَ هذَا القَولَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَمّا عُرِجَ (4) بى إلَى السَّماءِ الرّابِعَهِ ، سَمِعتُ بُكاءً ، فَقُلتُ : يا جَبرَئيلُ ، ما هذا ؟ قالَ : هذا بُكاءُ الكَروبِيّينَ (5) عَلى أهلِ الذُّنوبِ . (6)

.

1- .الفريصه : اللّحمه بين الجنب والكتف (الصحاح : ج 3 ص 1048 «فرص») .
2- .مجمع البيان : ج 6 ص 562 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 338 .
3- .التحصين لابن فهد : ص 24 ح 40 .
4- .العُرُوج : الصعود (النهايه : ج 3 ص 203 «عرج») .
5- .الكرّوبيّون : ساده الملائكه ، وهم المقرّبون (النهايه : ج 4 ص 161 «كرب») .
6- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 240 ح 12859 نقلاً عن لبّ اللباب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال در آسمان هفتم ، فرشتگانی دارد که از وقتی آنها را آفریده تا روز قیامت ، در سجده اند ؛ بندهای بدنشان از ترس خداوند بزرگ می لرزد ، و هر قطره اشکی که از آنان می چکد ، به فرشته تبدیل می شود . چون روز قیامت شود ، سرهایشان را [از سجده] بر می دارند و می گویند : تو را چنان که حقّ عبادت توست ، عبادت نکردیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی که از برادران آینده اش یاد می کند :اگر یکی از آنان پیشانی اش را بر زمین نهد و آه بگوید ، فرشتگان هفت آسمان ، از رحم آمدن بر او ، گریه می کنند . خداوند متعال می فرماید : «ای فرشتگان من! چه شده است که گریه می کنید ؟». می گویند : معبودا و سَرورا ! چگونه گریه نکنیم ، در حالی که دوست تو بر زمین افتاده است و از دردش آه می گوید ؟ خداوند متعال می فرماید : «ای فرشتگان من ! شما گواه باشید که من از بنده ام خشنودم ، از آن رو که در سختی ها می شکیبد و آسایش نمی طلبد» . فرشتگان می گویند : معبودا و سَرورا ! با چنین سخنی که می گویی ، دیگر سختی ها به بنده و دوست تو ، زیانی نمی رسانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون به آسمان چهارم بالا برده شدم ، گریه ای شنیدم . گفتم : ای جبرئیل! این چیست ؟ گفت : این ، گریه فرشتگان مقرَّب برای گنهکاران است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ آدَمَ لَمّا عَصى رَبَّهُ تَعالى ، ناداهُ مُنادٍ مِن لَدُنِ العَرشِ : يا آدَمُ ، اخرُج مِن جِوارى ؛ فَإِنَّهُ لا يُجاوِرُنى أحَدٌ عَصانى . فَبَكى وبَكَتِ المَلائِكَهُ ، فَبَعَثَ اللّهُ عز و جل إلَيهِ جَبرَئيلَ فَأَهبَطَهُ إلَى الأَرضِ مُسوَدّا ، فَلَمّا رَأَتهُ المَلائِكَهُ ضَجَّت وبَكَت وَانتَحَبَت . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُؤمِنٍ يَموتُ فى غُربَهٍ إلّا بَكَتِ المَلائِكَهُ رَحمَهً لَهُ حَيثُ قَلَّت بَواكيهِ ، وإلّا (2) فُسِحَ لَهُ فى قَبرِهِ بِنُورٍ يَتَلَألَأُ مِن حَيثُ دُفِنَ إلى مَسقَطِ رَأسِهِ . (3)

الإمامِ الصادق عليه السلام فِى التَّأكيدِ عَلى زِيارَهِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام :ما لَكُم لا تَأتونَهُ؟ ! فَإِنَّ أربَعَهَ آلافِ مَلَكٍ يَبكونَ عِندَ قَبرِهِ إلى يَومِ القِيامَهِ . (4)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِسَديرٍ بِزِيارَهِ قَبرِ الإِمامِ الحُسَينِ عليه السلام :أما عَلِمتَ أنَّ للّهِ عز و جل أَلفَى أَلفِ مَلَكٍ ، شُعثٍ غُبرٍ ، يَبكونَ ويَزورونَ لا يَفتُرونَ؟ ! (5)

.

1- .علل الشرائع : ص 380 ح 1 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 11 ص 171 ح 18 ؛ تاريخ دمشق : ج 7 ص 420 الرقم 578 عن ابن مسعود من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله نحوه وليس فيه من «فبكى وبكت» إلى «إليه جبرئيل» .
2- .فى بحار الأنوار : «وفسح» بدل «وإلّا فسح» .
3- .الجعفريات : ص 192 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 200 ح 2 نقلاً عن النوادر للراوندى .
4- .كامل الزيارات : ص 171 ح 221 و ص 172 ح 223 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 159 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن ابيه عنه عليهم السلام نحوه وفيه «سبعين ألف ملك» بدل «أربعه آلاف ملك» ، بحار الأنوار : ج 45 ص 222 ح 6 .
5- .الكافى : ج 4 ص 589 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 116 ح 205 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 599 ح 3203 وفيهما «ألف ألف» بدل

«ألفى ألف» وكلّها عن سدير .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون آدم ، نافرمانی پروردگارش کرد ، آواز دهنده ای از نزد عرش ، او را ندا داد که : ای آدم ! از همسایگی من ، خارج شو ؛ زیرا هیچ نافرمانی از من ، همسایگی من نمی کند . پس آدم گریست و فرشتگان گریستند . خداوند عز و جل جبرئیل را سوی او فرستاد ، و جبرئیل ، آدم را که سیاه شده بود ، به زمین فرود آورد . فرشتگان با دیدن او ضجّه کردند و گریستند و شیون سر دادند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مؤمنی نیست که در غربت بمیرد ، مگر آن که دل فرشتگان از اندک بودن گریه کنندگانش به رحم می آید و می گریند ، و قبرش برای او گشاده می شود ، با نوری که از محلّ دفنش تا زادگاهش می درخشد .

امام صادق علیه السلام در تأکید بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام :چرا نزد آن نمی روید ؟ ! چهار هزار فرشته در کنار قبر او تا روز قیامت ، مشغول گریستن اند .

امام صادق علیه السلام در سفارش به سدیر برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام :مگر نمی دانی که خداوند عز و جل دو هزار هزار فرشته ژولیده و غبارآلود دارد که بی وقفه می گریند و [قبر او را] زیارت می کنند .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :إذا ماتَ المُؤمِنُ بَكَت عَلَيهِ المَلائِكَهُ وبِقاعُ الأَرضِ الَّتى كانَ يَعبُدُ اللّهَ عَلَيها ، وأَبوابُ السَّماءِ الَّتى كانَ يُصعَدُ فيها بِأَعمالِهِ ، وثُلِمَ فِى الإِسلامِ ثُلمَهٌ لا يَسُدُّها شَىءٌ ؛ لِأَنَّ المُؤمِنينَ الفُقَهاءَ حُصونُ الإِسلامِ كَحِصنِ سورِ المَدينَهِ لَها . (1)

10 / 2بُكاءُ الأَرضِ وَالسَّماءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَمّا عَمِلَ قَومُ لوطٍ ما عَمِلوا ، بَكَتِ الأَرضُ إِلى رَبِّها حَتّى بَلَغَت دُموعُها (إِلَى) السَّماءِ ، وبَكَتِ السَّماءُ حَتّى بَلَغَت دُموعُهَا العَرشَ ، فَأَوحَى اللّهُ تَعالى إِلَى السَّماءِ : أَنِ احصِبيهِم (2) ، وأَوحى إِلَى الأَرضِ : أَنِ اخسِفى بِهِم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ماتَ المُؤمِنُ ثُلِمَ فِى الإِسلامِ ثُلمَهٌ لا يَسُدُّ مَكانَها شَىءٌ ، وبَكَت عَلَيهِ بِقاعُ الأَرضِ الَّتى كانَ يَعبُدُ اللّهَ عز و جل فيها . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُؤمِنٍ إِلّا ولَهُ بابانِ : بابٌ يَصعَدُ مِنهُ عَمَلُهُ ، وبابٌ يَنزِلُ مِنهُ رِزقُهُ ، فَإِذا ماتَ بَكَيا عَلَيهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 38 ح 3 عن على بن أبى حمزه و ج 3 ص 254 ح 13 ، علل الشرائع : ص 462 ح 2 ، قرب الإسناد : ص 303 ح 1190 كلّها عن على بن رئاب ، بحار الأنوار : ج 82 ص 177 ح 18 .
2- .حَصَبَتهُم : أى رمَتهُم بالحصى . والحَصباء : الحَصى الصِّغار (راجع : النهايه : ج 1 ص 393 «حصب») .
3- .ثواب الأعمال : ص 314 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 196 ح 341 كلاهما عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 159 ح 60 عن السكونى عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 79 ص 72 ح 26 .
4- .الدعوات : ص 235 ح 649 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 171 ح 6 .
5- .سنن الترمذى : ج 5 ص 380 ح 3255 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 157 ح 4119 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 2 ص 41 ح 3041 ؛ الأمالى للسيد المرتضى : ج 1 ص 39 ، مجمع البيان : ج 9 ص 98 كلاهما

عن أنس ، كنز الفوائد : ج 2 ص 200 وليس فى الثلاثه الأخيره «بابان» ، بحار الأنوار : ج 82 ص 181 ح 28 .

10 / 2 گریه کردن زمین و آسمان

امام کاظم علیه السلام :هر گاه مؤمن از دنیا برود ، فرشتگان و جاهایی از زمین که در آنها خدا را عبادت می کرده ، و درهای آسمان که اعمالش از آنها بالا می رفته است ، بر او می گریند ، و در اسلام ، رخنه ای پدید می آید که هیچ چیزی آن را نمی بندد ؛ چرا که مؤمنان دین شناس ، برج و باروی اسلام اند همانند برج و بارو برای شهر .

10 / 2گریه کردن زمین و آسمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون قوم لوط ، آن زشتکاری را مرتکب شدند ، زمین به درگاه پروردگارش گریست ، چندان که اشک هایش به آسمان رسید ، و آسمان گریست ، چندان که اشک هایش به عرش رسید . پس خداوند متعال به آسمان ، وحی فرمود که : «آنها را شِن باران کن» و به زمین ، وحی فرمود که : «آنها را فرو ببلع» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤمن در گذرد ، رخنه ای در اسلام پدید می آید که هیچ چیزی آن را نمی بندد و جاهایی از زمین که در آنها خداوند عز و جلرا عبادت می کرده است ، بر او می گریند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مؤمنی نیست ، مگر آن که برایش دو دَر است : دری که از آن کردارش بالا می رود ، و دری که از آن روزی اش فرود می آید ، و چون از دنیا برود ، این دو در ، بر او می گریند .

.

تفسير الطبرى عن شريح بن عبيد الحضرمى عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الإسلامَ بَدَأَ غَريبا وسَيَعودُ غَريبا ، ألا لا غُربَةَ عَلَى المُؤمِنِ ، ما ماتَ مُؤمِنٌ فى غُربَةٍ غابَت عَنهُ فيها بَواكيهِ إلّا بَكَت عَلَيهِ السَّماءُ وَالأَرضُ . ثُمَّ قَرَأَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «فَمَا بَكَتْ عَّلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» (1) ، ثُمَّ قالَ : إنَّهُما لا يَبكِيانِ عَلَى الكافِرِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أبا ذَرٍّ ، إنَّ الأَرضَ لَتَبكى عَلَى المُؤمِنِ إذا ماتَ أربَعينَ صَباحا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام :إنَّ السَّماءَ وَالأَرضَ لَتَبكى عَلَى المُؤمِنِ إذا ماتَ أربَعينَ صَباحا ، وإنَّها لَتَبكى عَلَى العالِمِ إذا ماتَ أربَعينَ شَهرا ، وإنَّ السَّماءَ وَالأَرضَ لَيَبكِيانِ عَلَى الرَّسولِ أربَعينَ سَنَةً ، وإنَّ السَّماءَ وَالأَرضَ لَيَبكِيانِ عَلَيکَ يا عَلِيُّ إذا قُتِلتَ أربَعينَ سَنَةً . (4)

تفسير ابن كثير عن عبّاد بن عبد اللّه :سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيّا عليه السلام : هَل تَبكِى السَّماءُ وَالأَرضُ عَلى أحَدٍ ؟ فَقالَ لَهُ : ... إنَّهُ لَيسَ عَبدٌ إلّا لَهُ مُصَلًّىً فِى الأَرضِ ومَصعَدُ عَمَلِهِ مِنَ السَّماءِ ، وإنَّ آلَ فِرعَونَ لَم يَكُن لَهُم عَمَلٌ صالِحٌ فِى الأَرضِ ولا عَمَلٌ يَصعَدُ فِى السَّماءِ . ثُمَّ قَرَأَ عَلِيٌّ عليه السلام : «فَمَا بَكَتْ عَّلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُواْ مُنظَرِينَ» . (5)

.

1- .الدخان : 29 .
2- .تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 25 ص 125 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 239 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 140 نحوه .
3- .الأمالى للطوسى : ص 535 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 373 ح 2661 كلاهما عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 84 ح 3 ؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 198 ح 16 عن ابن عباس من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله وليس فيه «اذا مات» .
4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 346 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 42 ص 308 ح 9 .
5- .تفسير ابن كثير : ج 7 ص 240 ، تفسير ابن أبى حاتم : ج 10 ص 3289 ح 18551 وليس فيه ذيله من «ثمّ قرأ على عليه السلام ...» ، كنز

العمّال : ج 2 ص 501 ح 4599 .

تفسیر الطبری به نقل از شریح بن عبید حضرمی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام ، غریب آغاز شد و به زودی نیز غریب خواهد شد . بدانید که مؤمن غربتی ندارد . هر مؤمنی در غربت بمیرد و گریه کنندگانش آن جا نباشند ، آسمان و زمین برایش گریه می کنند» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس این آیه را خواند : «پس آسمان و زمین بر ایشان نگریستند» ، و آن گاه فرمود : «آنها بر کافر نمی گریند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای ابو ذر! چون مؤمن در می گذرد ، زمین چهل روز بر او می گرید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :آسمان و زمین در مرگ مؤمن ، چهل روز می گریند و در مرگ عالم ، چهل ماه می گریند ، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله ، آسمان و زمین ، چهل سال می گریند و برای تو نیز ای علی آن گاه که کشته شدی ، آسمان و زمین ، چهل سال گریه می کنند .

تفسیر ابن کثیر به نقل از عبّاد بن عبد اللّه :مردی از علی علیه السلام پرسید : آیا آسمان و زمین برای [مرگ] کسی گریه می کنند ؟ فرمود : «... هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که در زمین ، نمازگاهی دارد و در آسمان ، فرازگاهی برای عملش . فرعونیان نه در زمین ، کرداری نیک داشتند و نه کرداری از آنها به آسمان ، بالا می رفت» . علی علیه السلام سپس این آیه را خواند : «پس آسمان و زمین برایشان نگریستند و از مهلت داده شدگان نبودند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إذا ماتَ العَبدُ الصّالِحُ بَكى عَلَيهِ مُصَلّاهُ مِنَ الأَرضِ ومَصعَدُ عَمَلِهِ مِنَ السَّماءِ وَالأَرضِ ، ثُمَّ قَرَأَ : «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ» . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن مُؤمِنٍ يَموتُ فى أرضِ غُربَةٍ تَغيبُ عَنهُ فيها بَواكيهِ ، إلّا بَكَتهُ بِقاعُ الأَرضِ الّتى كانَ يَعبُدُ اللّهَ عز و جل عَلَيها ، وبَكَتهُ أثوابُهُ ، وبَكَتهُ أبوابُ السَّماءِ الّتى كانَ يَصعَدُ فيها عَمَلُهُ ، وبَكاهُ المَلَكانِ المُوَكَّلانِ بِهِ . (2)

كامل الزيارات عن عبد اللّه بن هلال عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ السَّماءَ بَكَت عَلَى الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام ويَحيَى بنِ زَكَرِيّا عليه السلام ، ولَم تَبكِ عَلى أحَدٍ غَيرِهِما . قُلتُ : وما بُكاؤُها ؟ قالَ : مَكَثوا أربَعينَ يَوما تَطلُعُ الشَّمسُ بِحُمرَةٍ وتَغيبُ بِحُمرَةٍ . قُلتُ : فَذاكَ بُكاؤُها ؟ قالَ : نَعَم . (3)

راجع : موسوعه الإمام الحسين بن على عليه السلام : ج 6 ص 244 / القسم الحادى عشر / الفصل الرابع: البكاء والإبكاء على سيد الشهداء وأصحابه / البكاء على الإمام الحسين عليه السلام / بكاء السماء والأرض وكلّ شىء) .

10 / 3بُكاءُ الجِبالِ وَالدَّوابِّ وَالطَّيرِتفسير البغوى عن وهب :إنَّ داوُدَ عليه السلام ... قَسَّمَ الدَّهرَ بَعدَ الخَطيئَةِ عَلى أربَعَةِ أيّامٍ : يَومٍ لِلقَضاءِ بَينَ بَنى إسرائيلَ ، ويَومٍ لِنِسائِهِ ، ويَومٍ يُسَبِّحُ فِى الفَيافى (4) وَالجِبالِ وَالسَّواحِلِ ، ويَومٍ يَخلو فى دارٍ لَهُ ... فَإِذا كانَ يَومُ نِياحَتِهِ يَخرُجُ فِى الفَيافى فَيَرفَعُ صَوتَهُ بِالمَزاميرِ ، فَيَبكى ويَبكى مَعَهُ الشَّجَرُ وَالرِّمالُ وَالطَّيرُ وَالوَحشُ حَتّى يَسيلَ مِن دُموعِهِم مِثلُ الأَنهارِ ، ثُمَّ يَجىءُ إلَى الجِبالِ فَيَرفَعُ صَوتَهُ بِالمَزاميرِ فَيَبكى ويَبكى مَعَهُ الجِبالُ وَالحِجارَةُ وَالدَّوابُّ وَالطَّيرُ حَتّى تَسيلَ مِن بُكائِهِمُ الأَودِيَةُ ، ثُمَّ يَجىءُ إلَى السّاحِلِ فَيَرفَعُ صَوتَهُ بِالمَزاميرِ ، فَيَبكى وتَبكى مَعَهُ الحيتانُ ودَوابُّ البَحرِ وطَيرُ الماءِ وَالسِّباعُ . (5)

.

1- .الزهد لابن المبارک : ص 114 ح 336 ، مسند ابن الجعد : ص 335 ح 2305 کلاهما عن المسیّب بن رافع ، ربیع الأبرار : ج 2 ص 116 ولیس فیه ذیله من «ثمّ قرأ ...» وکلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 15 ص 747 ح 42966 .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 299 ح 2510 ، ثواب الأعمال : ص 202 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 120 ح 1327 کلّها عن أبی محمّد الوابشی ، المؤمن : ص 36 ح 81 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 66 ح 24 .
3- .کامل الزیارات : ص 186 ح 260 ، مجمع البیان : ج 9 ص 98 و ج 6 ص 779 ، تفسیر جوامع الجامع : ج 2 ص 387 والثلاثه الأخیره عن زراره بن أعین نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 210 ح 18 .
4- .الفیافی : البراری الواسعه ، جمع فیفاء (النهایه : ج 3 ص 485 «فیف») .
5- .تفسیر البغوی : ج 4 ص 57 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 17 نقلاً عن عرائس الثعلبی نحوه .

10 / 3 گریه کردن کوه ها و حیوانات و پرندگان

امام علی علیه السلام فرمود :«هر گاه بنده صالحی بمیرد، آن جاهایی از زمین که در آنها نماز می خوانده و آن جای از آسمان و زمین که کردارش از آن [به درگاه خدا] بالا می رفته است ، بر او می گریند» . ایشان سپس خواند : «پس آسمان و زمین بر ایشان نگریستند و از مهلت داده شدگان نبودند» .

امام صادق علیه السلام :هر مؤمنی در سرزمین غربت بمیرد ، به طوری که گریه کنندگانی در آن جا نداشته باشد ، قطعاتی از زمین که در آنها خداوند عز و جلرا عبادت می کرده است ، بر او می گریند ، جامه هایش بر او می گریند ، درهای آسمان که کردارش از آنها بالا می رفته، بر او می گریند ، و دو فرشته گماشته بر وی، بر او می گریند .

کامل الزیارات به نقل از عبد اللّه بن هلال :امام صادق علیه السلام فرمود: «آسمان بر حسین بن علی و یحیی بن زکریّا گریست و برای هیچ کس جز این دو ، گریه نکرد» . گفتم : گریه اش چگونه بود ؟ فرمود : «چهل روز خورشید با سرخی ، بر مردم طلوع می کرد و با سرخی ، غروب می نمود» . گفتم : پس گریه اش این بود ؟ فرمود : «آری» .

ر . ک : دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 10 ص 121 (فصل چهارم / گریه آسمان و زمین و همه چیز) .

10 / 3گریه کردن کوه ها و حیوانات و پرندگانتفسیر البغوی به نقل از وهب :داوود علیه السلام ... پس بعد از آن خطا ، ایّام را به چهار روز تقسیم کرد : یک روز برای قضاوت میان بنی اسرائیل ، یک روز را برای زنانش ، یک روز در بیابان ها و کوه ها و سواحل به تسبیح گویی می پرداخت ، و یک روز در خانه اش خلوت می کرد... . چون روز گریه و ناله اش می شد ، به بیابان ها می رفت و صدایش را به نیایش ، بلند می کرد و می گریست و درختان و ریگ ها و پرندگان و جانوران ، هم صدا با او می گریستند ، تا جایی که اشک هایشان مانند جویبار روان می شد . سپس به کوه ها می رفت و صدایش را به نیایش ، بلند می کرد و می گریست و کوه ها و سنگ ها و جنبندگان و پرندگان ، هم نوا با او می گریستند ، چندان که از گریه آنها ، آب در درّه ها جاری می شد . آن گاه به ساحل می رفت و

صدایش را به نیایش ، بلند می کرد و می گریست و ماهیان و حیوانات و مرغان دریایی و درندگان ، هم صدا با او گریه می کردند .

.

الکافی عن محمد بن الفیض عن الإمام الصادق علیه السلام :کُنتُ عِندَ أبی جَعفَرٍ یَعنی أبَا الدَّوانیقِ (1) فَجاءَتهُ خَریطَهٌ (2) فَحَلَّها ونَظَرَ فیها ، فَأخرَجَ مِنها شَیئا فَقالَ : یا أبا عَبدِ اللّهِ أتَدری ما هذا ؟ قُلتُ : ما هُوَ ؟ قالَ : هذا شَیءٌ یُؤتی بِهِ مِن خَلفِ إفریقِیَهَ مِن طَنجَهَ (3) أو طُبنَهَ (4) شَکَّ مُحَمَّدٌ قُلتُ : ما هُوَ ؟ قالَ : جَبَلٌ هُناکَ یَقطُرُ مِنهُ فِی السَّنَهِ قَطَراتٌ فَتَجمُدُ ، وهُوَ جَیِّدٌ لِلبَیاضِ یَکونُ فِی العَینِ ، یُکتَحَلُ بِهذا فَیَذهَبُ بِإذنِ اللّهِ عز و جل . قُلتُ : نَعَم أعرِفُهُ ، وإن شِئتَ أخبَرتُکَ بِاسمِهِ وحالِهِ ؟ قالَ : فَلَم یَسألنی عَنِ اسمِهِ ، قالَ : وما حالُهُ ؟ فَقُلتُ : هذا جَبَلٌ کانَ عَلَیهِ نَبِیٌّ مِن أنبِیاءِ بَنی إسرائیلَ هارِبا مِن قَومِهِ یَعبُدُ اللّهَ عَلَیهِ ، فَعَلِمَ بِهِ قَومُهُ فَقَتَلوهُ ، فَهُوَ یَبکی عَلی ذلِکَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ، وهذِهِ القَطَراتُ مِن بُکائِهِ ، ولَهُ مِنَ الجانِبِ الآخَرِ عَینٌ تَنبُعُ مِن ذلِکَ الماءِ بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ ، ولا یوصَلُ إلی تِلکَ العَینِ . (5)

.

1- .الدانق بفتح النون وکسرها : سُدس الدینار والدرهم . والداونیقی : لقبٌ لأبی جعفر المنصور ؛ وهو الثانی من خلفاء بنی العبّاس ، ویقال له أبو الدوانیق (مجمع البحرین : ج 1 ص 613 «دنق») .
2- .الخریطه : مثل الکیس من أدم أو خرق ، ویتّخذ ما شبّه به لکتب العمّال فیبعث بها (تاج العروس : ج 10 ص 236 «خرط») .
3- .طنجه : بلد علی ساحل بحر المغرب مقابل الجزیره الخضراء وهو من البرّ الأعظم وبلاد البربر (معجم البلدان : ج 4 ص 43) .
4- .طبنه : بلده فی طرف أفریقیه ممّا یلی المغرب ، فتحها موسی بن نصیر (معجم البلدان : ج 4 ص 21) .
5- .الکافی : ج 8 ص 383 ح 582 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 236 نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 136 ح 186 .

الکافی به نقل از محمّد بن فیض ، از امام صادق علیه السلام :نزد ابو جعفر (منصور دوانیقی (1)) بودم که کیسه ای از پوست برایش آوردند . آن را باز کرد و در آن نگریست و چیزی از داخل آن بیرون آورد و گفت : ای ابو عبد اللّه ! می دانی این چیست ؟ گفتم : چیست ؟ گفت : این ، چیزی است که از پشت افریقیه ، از طنجه (2) یا طبنه (3) (تردید از محمّد بن فیض است) می آورند . گفتم : چه هست ؟ گفت : در آن جا کوهی است که در سال ، چند قطره ای از آن می چکد و منجمد می شود و برای سفیدی ای که در چشم پدید می آید ، مفید است . با آن ، چشم را سرمه می کشند و به اذن خداوند عز و جل سفیدی از بین می رود . گفتم : بله ، آن را می شناسم . اگر بخواهی ، نام و داستانش را برایت می گویم . او نامش را از من نپرسید ؛ امّا گفت : داستانش چیست ؟ من گفتم : این ، همان کوهی است که یکی از پیامبران بنی اسرائیل، از دست قومش بدان جا گریخت و بر روی آن، خدا را عبادت می کرد . قومش به مکان او پی بردند و وی را به قتل رساندند و از آن پس ، آن کوه بر آن پیامبر ، می گرید و این قطرات، از گریه اوست . در آن طرف کوه ، چشمه ای است که از آن، آب (اشک ها) ، شب و روز می جوشد . به آن چشمه ، دسترس نیست .

.

1- .دوانیق ، جمع دانق است به معنای یک ششم (یک دانگ) دینار و درهم . دوانیقی لقب ابو جعفر منصور ، دومین خلیفه عبّاسی بود . [از این جهت به او دوانیقی ، یا همان «خُرده پولی» خودمان ، گفته اند که بسیار بخیل و خسیس بود] .

2- .طنجه : شهری است در ساحل دریای مغرب (مدیترانه) ، مقابل جزیره الخضرا [ی اَندلُس] که جزء خشکی اعظم و سرزمین بربر (افریقا) است .

3- .طبنه : شهری است در حاشیه افریقیه (تونس) از طرف مغرب که به وسیله موسی بن نصیر فتح شد .

الخرائج والجرائح :ومِنها [أى مُعجِزاتِهِ صلى الله عليه و آله] : أنَّهُ لَمّا غَزا تَبوکَ کانَ مَعَهُ مِنَ المُسلِمینَ خَمسَهٌ وعِشرونَ ألفا سِوی خَدَمِهِم ، فَمَرَّ صلى الله عليه و آله فى مَسيرِهِ بِجَبَلٍ يَرشَحُ الماءَ مِن أعلاهُ إلى أسفَلِهِ مِن غَيرِ سَيَلانٍ ، فَقالوا : ما أعجَبَ رَشحَ هذَا الجَبَلِ ! فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّهُ يَبکى ، قالوا : وَالجَبَلُ يَبکى ؟! قالَ صلى الله عليه و آله : أتُحِبّونَ أن تَعلَموا ذلِکَ ؟ قالوا : نَعَم ، قالَ : أيُّها الجَبَلُ مِمَّ بُکاؤُکَ ؟ فَأجابَهُ الجَبَلُ وقَد سَمِعَهُ الجَماعَهُ بِلِسانٍ فَصيحٍ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَرَّ بى عيسَى بنُ مَريَمَ وهُوَ يَتلو : «نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ» (1) فَأنَا أبکى مُنذُ ذلِکَ اليَومِ خَوفا مِن أن أکونَ مِن تِلکَ الحِجارَهِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : اُسکُن مِن بُکائِکَ فَلَستَ مِنها ، إنَّما تِلکَ الحِجارَهُ الکِبريتُ ، فَجَفَّ ذلِکَ الرَّشحُ مِنَ الجَبَلِ فِى الوَقتِ ، حَتّى لَم يُرَ شَىءٌ مِن ذلِکَ الرَّشحِ ومِن تِلکَ الرُّطوبَهِ الَّتى کانَت . (2)

الخرائج والجرائح :ومِنها [أى مُعجِزاتِهِ صلى الله عليه و آله] : أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله کانَ فى سَفَرٍ ، إذ جاءَ بَعيرٌ فَضَرَبَ الأرضَ بِجِرانِهِ (3) ، ثُمَّ بَکى حَتّى ابتَلَّ ما حَولَهُ مِن دُموعِهِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : هَل تَدرونَ ما يَقولُ ؟ إنَّهُ يَزعُمُ أنَّ صاحِبَهُ يُريدُ نَحرَهُ غَدا . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله لِصاحِبِهِ : تَبيعُهُ؟ فَقالَ : ما لى مالٌ أحَبَّ إلَىَّ مِنهُ ، فَاستَوصى بِهِ خَيرا . (4)

راجع : بحار الأنوار : ج 8 ص 297 ح 50 (فى بكاء جبل مرّ به عيسى عليه السلام) و الكافى : ج 8 ص 383 ح 582 (فى بكاء جبل على نبىّ قتلوه قومه) و موسوعه الإمام الحسين بن علىّ عليه السلام : ج 6 ص 216 (القسم السادس / الفصل الثانى: إنباء النبىّ بشهاده الحسين عليه السلام) .

.

1- .التحريم : 6 .
2- .الخرائج والجرائح : ج 1 ص 169 ح 259 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 297 ح 50 وراجع : إرشاد القلوب : ص 96 .
3- .جران البعير : مقدّم عنقه (الصحاح : ج 5 ص 2091 «جرن») .

4- .الخرائج والجرائح : ج 1 ص 37 ح 39 ، بحار الأنوار : ج 17 ص 407 ح 32 وراجع : الثاقب فى المناقب : ص 76 ح 61 .

الخرائج و الجرائح :و از دیگر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله این است که چون به جنگ تبوک رفت ، بیست و پنج هزار مسلمان ، بجز خدمتکاران آنها ، او را همراهی می کردند . ایشان در مسیر، بر کوهی گذشت که از بالای آن تا پایینش آب می تراوید ، بدون آن که جریان داشته باشد . مسلمانان از تراویدن آب از آن کوه ، اظهار شگفتی کردند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «گریه می کند» . مسلمانان گفتند : کوه هم می گرید ؟ فرمود : «دوست دارید این مطلب را بدانید ؟». گفتند : آری . پیامبر صلی الله علیه و آله [خطاب به کوه] فرمود : «ای کوه ! از چه می گریی ؟». کوه با زبانی شیوا و گویا به طوری که جمعیت ، آن را شنیدند پاسخ داد : ای پیامبر خدا ! عیسی بن مریم بر من گذشت و این را می خوانْد : «آتشی که هیزمش مردمان و سنگ هایند» . از آن روز ، من از ترس این که جزئی از آن سنگ ها باشم ، می گریم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آرام بگیر و گریه مکن که تو از آن سنگ ها نیستی ؛ بلکه آن سنگ [که هیزم جهنّم است] ، گوگرد است» . در دَم ، آن تراوش از کوه ، خشک شد ، به طوری که دیگر چیزی از آن تراوش و از آن رطوبت دیده نشد .

الخرائج و الجرائح :و از دیگر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله ، این است که در یکی از سفرهای ایشان شتری آمد و زانو زد و سپس گریست ، چندان که پیرامون او از اشک هایش تر شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا می دانید که او چه می گوید ؟ می گوید که صاحبش می خواهد فردا او را نحر کند» . پس پیامبر صلی الله علیه و آله به صاحب آن شتر فرمود : «او را می فروشی ؟». صاحب شتر گفت : هیچ یک از اموالم را به اندازه این شتر دوست نداشته ام . پیامبر صلی الله علیه و آله او را به نیکی و خوش رفتاری با آن سفارش کرد .

ر . ک : دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 3 ص 177 (بخش ششم / فصل دوم : پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت امام حسین علیه السلام) .

.

10 / 4بُكاءُ الحيطانِ وَالبُيوتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى فَضلِ الغُزاهِ :إذا تَجَهَّزوا لِغَزوِهِم باهَى اللّهُ بِهِمُ المَلائِكَةَ ، فَإِذا وَدَّعَهُم أهلوهُم بَكَت عَلَيهِمُ الحيطانُ وَالبُيوتُ . (1)

10 / 5بُكاءِ الجِذعِصحيح البخارى عن جابر بن عبد اللّه :إنَّ امرَأَةً مِنَ الأَنصارِ قالَت لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا رَسولَ اللّهِ ، ألا أجعَلُ لَکَ شَيئا تَقعُدُ عَلَيهِ ؛ فَإِنَّ لى غُلاما نَجّارا ؟ قالَ : إن شِئتِ . قالَ : فَعَمِلَت لَهُ المِنبَرَ . فَلَمّا كانَ يَومُ الجُمُعَهِ ، قَعَدَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلَى المِنبَرِ الَّذى صُنِعَ ، فَصاحَتِ النَّخلَهُ الَّتى كانَ يَخطُبُ عِندَها حَتّى كادَت أن تَنشَقَّ . فَنَزَلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله حَتّى أخَذَها فَضَمَّها إلَيهِ ، فَجَعَلَت تَئِنُّ أنينَ الصَّبِىِّ الَّذى يُسَكَّتُ حَتَّى استَقَرَّت ، قالَ : بَكَت عَلى ما كانَت تَسمَعُ مِنَ الذِّكرِ . (2)

.

1- .مجمع البيان : ج 2 ص 884 عن الإمام الرضا عن الإمام الحسين عن الإمام على عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 12 ح 27 نقلاً عن صحيفه الإمام الرضا عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زين العابدين عن الإمام على عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 738 ح 1989 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 5 ص 22 ح 14210 والمصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 433 ح 110 وصحيح ابن خزيمه : ج 3 ص 140 ح 1777 وكنز العمّال : ج 11 ص 371 ح 31783 وبحار الأنوار : ج 21 ص 47 ح 2 .

10 / 4 گریه کردن دیوارها و خانه ها
10 / 5 گریه کردن تنه درخت

10 / 4گریه کردن دیوارها و خانه هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مقام مجاهدان :هر گاه خود را برای جهاد ، تجهیز و آماده کنند ، خداوند به وجود آنان بر فرشتگان ، مباهات می کند ، و چون خانواده شان با ایشان خداحافظی نمایند ، دیوارها (1) و خانه ها برای آنان گریه می کنند .

10 / 5گریه کردن تنه درختصحیح البخاری به نقل از جابر بن عبد اللّه :زنی از انصار به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا ! برای شما چیزی تهیّه کنم که روی آن بنشینید ؟ من پسری نجّار دارم . فرمود : «هر طور مایلی» . آن زن ، منبری برای پیامبر صلی الله علیه و آله ساخت . چون روز جمعه شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن منبرِ ساخته شده نشست . درخت خرمایی که پیامبر صلی الله علیه و آله [پیش از آن،] کنار آن خطبه می خواند ، چنان فریادی زد که نزدیک بود از هم بشکافد . پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر ، پایین آمد و آن را گرفت و بغل کرد . نخل ، مانند کودکی که او را از گریه ساکت کنند ، شروع به آه و ناله کرد تا این که آرام گرفت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «این نخل برای ذکر و یاد خدای که شنید ، گریه کرد» .

.

1- .در متن عربی حدیث، «حیطان» آمده است که هم به معنای «دیوارها» و هم به معنای «باغ ها» است.

10 / 6بُكاءُ إبليسَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قَرَأَ ابنُ آدَمَ السَّجدَةَ فَسَجَدَ ، اعتَزَلَ الشَّيطانُ يَبكى ، يَقولُ : يا وَيلَهُ ، اُمِرَ ابنُ آدَمَ بِالسُّجودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الجَنَّهُ ، واُمرِتُ بِالسُّجودِ فَأبيَتُ فَلِىَ النّارُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا سَلَّمَ المُؤمِنُ عَلى أخيهِ المُؤمِنِ فَيَبكى إبليسُ لَعَنَهُ اللّهُ تَعالى ويَقولُ : يا وَيلَتاه ! لَم يَفتَرِقا حَتّى غَفَرَ اللّهُ لَهُما . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ شَىءٌ مُباحٌ أحَبَّ إلَى اللّهِ مِنَ النِّكاحِ ، فَإذَا اغتَسَلَ المُؤمِنُ مِن حَلالِهِ ، بَكى إبليسُ وقالَ : يا وَيلَتاه ! هذَا العَبدُ أطاعَ رَبَّهُ وغَفَرَ لَهُ ذَنبَهُ . (3)

.

1- .صحيح مسلم : ج 1 ص 87 ح 81 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 334 ح 1052 ، صحيح ابن خزيمه : ج 1 ص 276 ح 549 ، صحيح ابن حبّان : ج 6 ص 465 ح 2759 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 448 ح 9719 وفيه «فعصيت» بدل «فأبيت» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 2 ص 57 ح 3108 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 8 ص 360 ح 9669 نقلاً عن تحفه الاخوان .
3- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 154 ح 16354 نقلاً عن تحفه الإخوان عن أبى بصير .

10 / 6 گریه کردن ابلیس

اشاره

10 / 6گریستن ابلیسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه آدمی [آیه] سجده را بخواند و سجده کند ، شیطان [از] کنار [او]می رود و می گرید و می گوید : ای وای! فرزند آدم به سجده کردن، فرمان داده شد و سجده کرد و بهشتی می شود ، و به من، فرمان سجده داده شد و سرپیچی کردم و دوزخی شدم !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤمن به برادر مؤمنش سلام کند ، ابلیس که لعنت خدا بر او باد گریه می کند و می گوید : ای وای! از هم جدا نشدند تا این که خداوند، آن دو را آمرزید .

امام صادق علیه السلام :هیچ کار مُباحی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست ، و چون مؤمن از حلال خود غسل کند ، ابلیس می گرید و می گوید : ای وای بر من ! این بنده ، پروردگارش را فرمان بُرد و خدا گناهش را آمرزید .

.

ص: 336

. .

سخنی در باره گریستن موجوداتی جز انسان

سخنی در باره گریستن موجوداتی جز انساندر احادیث فصل دهم، تصریح شد که فرشتگان ، زمین و آسمان ، کوه ها ، پرندگان ، جنبندگان و شیطان ، در مواقع خاصّی گریه می کنند . به طور کلّی ، در باره گریه موجوداتی جز انسان و چگونگی آن ، چند نکته قابل توجّه است : 1 . گریه موجودی غیر از انسان ، مُحال عقلی نیست. بنا بر این ، وقوع آن، بر پایه ادلّه نقلیِ معتبر ، قابل اثبات است . البته چگونگی آن ، ممکن است در موجودات مختلف ، متفاوت باشد . 2 . قرآن کریم ، پس از اشاره به هلاکت فرعون و هوادارانش می فرماید : «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُواْ مُنظَرِينَ. (1) پس آسمان و زمین، برایشان گریه نکردند و از مهلت داده شدگان نبودند» . این آیه به روشنی دلالت دارد بر این که ممکن است زمین و آسمان در مصیبت مردمی بگریند ، چنان که در احادیثی آمده که زمین و آسمان در مواردی گریسته اند . 3 . احادیثی که گریه موجوداتی جز انسان را گزارش کرده اند ، به قدری فراوان اند

.

1- .دخان : آیه 29 .

که هر پژوهشگر منصفی ، با تأمّل در آنها ، نسبت به صدور آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله ، و اهل بیت علیهم السلام اطمینان پیدا می کند . 4 . روشن است که شادی و غم و گریه و خنده در غیر انسان ، همانند انسان نیست و می تواند نوعی تأثیر و تأثّر تکوینی باشد . در مورد حیوانات ، این نکته را باید اضافه کرد که : بر اساس آموزه های قرآن و احادیث ، حیوانات ، درک ویژه ای دارند . ماجرای هدهد و مورچگان در قرآن ، حکایت از درک بالای حیوانات دارد. بنا بر این ، درک و تأثّر آنها از اتّفاقات گوناگون ، کاملاً امکان پذیر است . 5 . پس از شهادت امام حسین علیه السلام حوادث خارق العاده ای به وقوع پیوسته است ، از جمله : خون گریستن آسمان ، گریه کردن زمین و آسمان ، و ... (1) و یکی از آنها هم گریه فرشتگان ، جنّیان ، و حیوانات است . (2) البتّه احادیث، توضیح داده اند که گریه این موجودات ، مفاهیم خاصّ خود را دارد .

.

1- .ر . ک : دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 7 ص 361 (بخش نهم : پس از شهادت / فصل دوم : نشانه های آشکار شده / خون گریستن آسمان) و ص 365 (گریستن زمین و آسمان ، و ...) .
2- .ر . ک : دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 10 ص 117 (بخش دوازدهم / فصل چهارم : گریستن و گریاندن بر سیّد الشهدا علیه السلام و یارانش / گریه فرشتگان) و ص 119 (گریه جنّیان و حیوانات گوناگون) .

42 . سرزمین

اشاره

42 . سرزمیندرآمدفصل یکم : تشویق به اقامت در شهرهافصل دوم : بایسته های شهرهافصل سوم : وظایف کارگزاران حکومت اسلامیفصل چهارم : وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشانفصل پنجم : نهی از زیان رساندن به تأسیسات عمومیفصل ششم : سرزمین های ستایش شدهفصل هفتم : سرزمین های نکوهش شده

.

ص: 340

. .

درآمد

بَلَد ، در لغت

درآمدبَلَد ، در لغتکلمه «بَلَد» در لغت ، به معنای قطعه زمینی است آباد یا غیر آباد ، و خالی از سکنه یا مسکونی . ابن منظور می گوید : البَلدَةُ وَ البَلَدُ : کُلُّ مَوضِعٍ أو قَطعَهٍ مُستَحیزَهٍ ، عامِرَهً کانَت أو غَیرَ عامِرَهً . الأزهَرِیُّ : البَلَدُ کُلُّ مَوضِعٍ مُستَحیزٍ مِنَ الأرضِ ، عامِرٍ أو غَیرِ عامِرٍ ، خالٍ أو مَسکونٍ . (1) بَلْده و بَلَد ، هر جایی یا پاره ای از زمین است ، آبادان باشد یا ناآبادان . ازهری می گوید : بلَد، هر جایی از زمین است ، آبادان باشد یا ناآبادان ، خالی از سکنه باشد یا مسکونی . بر این اساس ، «بلد» از نظر لغوی ، شامل «مدینه (شهر)» و «قریه (روستا)» و نیز سرزمین های خالی از سکنه می شود؛ امّا راغب اصفهانی ، در تبیین معنای «بلد» آورده است : البلد : المَکانُ المُحیطُ المَحدودُ المُتَأَثِّرُ بِاجتِماعِ قُطّانِهِ و إقامَتِهِم فیهِ . (2) بلد ، مکانی است معیّن و دارای حدود ، که از اجتماع و اقامت سکنه در آن ، تأثیر پذیرفته است .

.

1- .لسان العرب : ج 3 ص 94 (مادّه «بلد») .
2- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 142 (مادّه «بلد») .

بلد ، در قرآن و حدیث

اشاره

باید گفت : این معنا در واقع ، یکی از کاربردهای کلمه «بلد» است ، نه معنای لغوی آن .

بلد ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، واژه «بلد»، نُه بار ، (1) «بلده» پنج بار ، (2) و «بلاد» پنج بار ، (3) به مناسبت های مختلف ، تکرار شده است . این کلمه در قرآن ، در پنج معنا به کار رفته است : 1 . زمینِ بدون گیاه ، مانند : «فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ . (4) پس ، آن [ابر] را به سوی سرزمینی مرده راندیم» . و «فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا . (5) پس ، به واسطه آن [باران] ، سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم» . 2 . زمینِ دارای گیاه ، مانند : «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ . (6) و زمین پاک ، گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید» . 3 . سرزمین های مسکونی ، مانند :

.

1- .اعراف : آیه 57 و 58 ، ابراهیم : آیه 35 ، نحل : آیه 7 ، فاطر : آیه 9 ، بلد : آیه 1 و 2 ، تین : آیه 3 ، بقره : آیه 126 .
2- .فرقان : آیه 49 ، نمل : آیه 91 ، سبأ : آیه 15 ، زخرف : آیه 11 ، ق : آیه 11 .
3- .آل عمران : آیه 196 ، غافر : آیه 4 ، ق : آیه 36 ، فجر : آیه 8 و 11 .
4- .فاطر : آیه 9 .
5- .زخرف : آیه 11 .
6- .اعراف : آیه 58 .

یک . ارزیابی احادیث تشویق به شهرنشینی

اشاره

«لَا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی الْبِلَادِ . (1) مبادا رفت و آمد [و جنب و جوش] کافران در آبادی ها ، تو را دستخوش فریب کند» . 4 . شهر یا کشور «سبأ» ، مانند : «لَقَدْ کَانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ ءَایَهٌ جَنَّتَانِ عَن یَمِینٍ وَ شِمَالٍ کُلُواْ مِن رِّزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُواْ لَهُۥ * بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ . (2) قطعا برای [مردم] سبأ در سکونتگاهشان نشانه[ی رحمتی] بود : دو باغستان از راست و چپ . [به آنان گفتیم :] از روزی پروردگار بخورید و او را شکر گزارید . سرزمینی است خوش و پروردگاری آمرزنده» . 5 . شهر مکّه ، مانند : «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ . (3) سوگند به این شهر» . و «وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ . (4) سوگند به این شهر امن [و امان]» . گفتنی است که موضوع این مَدخَل ، تمام سرزمین های مسکونی از نگاه قرآن و حدیث است . لذا پیش از پرداختن به متن آیات و احادیث مربوط ، این نکات ، قابل توجّه اند :

یک . ارزیابی احادیث تشویق به شهرنشینیدر احادیثی که در فصل نخست این مَدخَل آمده ، از یک سو ، مردم ، به شهرنشینی

.

1- .آل عمران : آیه 196 .
2- .سبأ : آیه 15 .
3- .بلد : آیه 1 .
4- .تین : آیه 3 .

الف - ارزیابی سند احادیث
ب - معیار ارزش محلّ سکونت

(خصوصا در شهرهای بزرگ) تشویق شده اند و از سوی دیگر ، سکونت در روستا ، به شدّت، نکوهش شده است . در این باره ، دو نکته قابل بررسی است :

الف ارزیابی سند احادیثاحادیثی که سکونت در روستا را نکوهش کرده اند ، عموما از نظر سندی ، ناتمام اند . بنا بر این ، در صورتی که قرینه ای بر صدور آنها وجود نداشته باشد ، نمی توان آنها را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داد .

ب معیار ارزش محلّ سکونتبا تأمّل در آنچه در احادیث به عنوان حکمت و علّت تشویق به شهرنشینی و نهی از سکونت در روستا آمده ، روشن می شود که معیار ارزیابی محلّ سکونت ، صرفاً «شهر» و یا «روستا» بودن و یا بزرگی و کوچکی تجمّع انسانیِ انتخاب شده برای زندگی نیست ؛ بلکه میزان ، امکان دسترس به ارزش های علمی ، اخلاقی و عملی است . قرآن کریم ، عرب های بادیه نشین را به دلیل فاصله داشتن از ارزش های علمی ، اخلاقی و عملی ، نکوهش کرده است : «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . (1) بادیه نشینان عرب ، در کفر و نفاق [از دیگران] سخت ترند و به این که حدود آنچه را خدا بر فرستاده اش نازل کرده ، ندانند ، سزاوارترند . و البته خداوند ، دانای حکیم است» . پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خطاب به امام علی علیه السلام ، علّت نهی از سکونت در روستا را ، عدم

.

1- .توبه : آیه 97 .

امکان تحصیل علم و پاسداری از ارزش های اخلاقی و عملی، بیان نموده است : لا تَسکُنِ الرُّستاقَ ؛ فَإِنَّ شُیوخَهُم جَهَلَهٌ ، و شُبّانَهُم عَرَمَهٌ ، و نِسوانَهُم کَشَفَهٌ ، وَالعالِمَ بَینَهُم کَالجیفَهِ بَینَ الکِلابِ . (1) در روستا سکونت مگزین ؛ زیرا پیران آنان نادان اند ، و جوانانشان درنده خو ، و زنانشان بی حجاب ، و عالِم در میان آنان ، چونان لاشه ای در میان سگ هاست . همچنین بر اساس آنچه در نهج البلاغه آمده ، امام علی علیه السلام در تبیین علّت سفارش به سکونت در شهرهای بزرگ می فرماید : اُسکُنِ الأَمصارَ العِظامَ ، فَإِنَّها جِماعُ المُسلِمینَ ، وَ احذَر مَنازِلَ الغَفلَهِ وَ الجَفاءِ و قِلَّهَ الأَعوانِ عَلی طَاعَهِ اللّهِ . (2) در شهرهای بزرگ سکونت گزین ؛ زیرا این شهرها محلّ گرد آمدن مسلمانان اند ، و از جایگاه های غفلت و درشت خویی و اندک بودن یاران در طاعت خدا (بادیه ها و روستاها) دوری کن ! در حدیثی دیگر ، علّت برتری شهرنشینی ، دسترس به نماز جمعه و جماعت، بیان شده است . (3) بر این اساس ، نه احادیثی که به شهرنشینی تشویق می کنند ، مطلق اند و نه احادیثی که روستانشینی را نکوهش کرده اند ؛ بلکه هر دو دسته ، مشروط به امکان یا عدم امکان دسترس به ارزش های علمی ، اخلاقی عملی اند. از این رو در زمانی که پاسداری از ارزش ها در شهر ممکن نیست ، سکونت در روستا سفارش شده است . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : سَیَکونُ بَعدی فِتَنٌ شِدادٌ ، خَیرُ النّاسِ فیها مُسلِموا أهلِ البَوادی ، الَّذینَ لا یَندَونَ

.

1- .ر . ک : ص 362 ح 4 .
2- .ر . ک : ص 360 ح 3 .
3- .ر . ک : ص 361 ح 1 و 2 .

مِن دِماءِ النّاسِ و لا أموالِهم شَیئا . (1) زودا که پس از من ، فتنه هایی سخت پدید آید ! بهترین [و سالم ترین] مردم در آنها ، مسلمانان بادیه نشین هستند ؛ آنان که دستشان به چیزی از خون و اموال مردم ، آلوده نمی شود . در حدیثی دیگر از ایشان آمده است : إذا کانَ فی آخِرِ الزَّمانَ وَ اختَلَفَتِ الأَهواءُ فَعَلَیکُم بِدینِ أهلِ البادِیَهِ . (2) هر گاه آخر الزمان شود و گرایش ها گونه گون گردد ، به دین بادیه نشینان ، چنگ زنید . بدین سان ، معیار اصلی انتخاب شهر یا روستا برای سکونت ، نقش آن در بهره وری علمی و عملی انسان است . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله به این موضوع، إشاره شده است : البِلادُ بِلادُ اللّهِ ، وَ العِبادُ عِبادُ اللّهِ ، فَحَیثُما أصَبتَ خَیرا فَأَقِم . (3) سرزمین ها ، سرزمین خدایند ، و مردمان ، بندگان خدایند . پس هر کجا که خیری یافتی ، همان جا اقامت گزین ! در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز این مطلب، بدین سان بیان شده است : لَیسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِکَ مِن بَلَدٍ ، و خَیرُ البِلادِ ما حَمَلَکَ . (4) هیچ سرزمینی برای [سکونت] تو ، سزاوارتر از سرزمین دیگر نیست ، و بهترینِ سرزمین ها ، آن سرزمینی است که تو را به دوش گیرد .

.

1- .المعجم الکبیر : ج 22 ص 365 ح 914 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 232 ش 6148 ، کنز العمّال : ج 11 ص 146 ح 30974 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 256 ح 996 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 350 ح 1420 .
4- .نهج البلاغه : حکمت 442 .

دو . مهم ترین ویژگی های لازم برای محلّ اقامت

الف - امنیت سیاسی - اجتماعی
ب - عدالت فراگیر

دو . مهم ترین ویژگی های لازم برای محلّ اقامتسرزمین محلّ اقامت ، برای آن که بتواند زمینه بهره وری علمی ، اخلاقی و عملی انسان را فراهم نماید ، باید ویژگی هایی داشته باشد که مهم ترین آنها عبارت اند از :

الف امنیت سیاسی اجتماعیضروری ترین ویژگی های محلّ اقامت انسان ، «امنیت» (1) است . در حدیثی، امام علی علیه السلام می فرماید : شَرُّ الأَوطانِ ما لَم یَأمَن فیهِ القُطّانُ (2) . (3) بدترینِ وطن ها ، وطنی است که ساکنانش امنیت نداشته باشند .

ب عدالت فراگیردر کنار امنیت سیاسی اجتماعی ، عدالت فراگیر ، یکی دیگر از مهم ترین ضرورت های سرزمینِ زندگی است : ما عُمِرَتِ البُلدانُ بِمِثلِ العَدلِ . (4) شهرها به چیزی همانند دادگری ، آباد نشده اند. این سخن ، بدین معناست که آبادانی شهرها ، تنها به ساماندهی امور مادّی و ساخت و سازهای ظاهری آنها نیست ؛ بلکه در اسلام ، ارزش های معنوی (و در رأس آنها «عدالت اجتماعی») ، از عناصر اصلی آبادانی محسوب می شوند .

.

1- .ر.ک: ص367 (بایسته های شهرها/امنیّت). نیز، ر.ک: همین دانش نامه: ج 7 ص 493 (امنیت / درآمد) .
2- .قَطَنَ بالمکانِ : أقام به فهو قاطن ، والجمع قُطّان (المصباح المنیر : ص 509 مادّه «قطن») .
3- .ر . ک : ص 368 ح 17 .
4- .ر . ک : ص 370 ح 23 .

ج - امکان کسب و کار
د - سرسبزی و باروری
ه - شادی و شادابی

ج امکان کسب و کاریکی از ویژگی هایی که از نظر احادیث اهل بیت علیهم السلام برای انتخاب محلّ اقامت باید در نظر گرفته شود ، امکانِ یافتنِ کار و تحصیل درآمد در آن است . در برخی از احادیث ، این ویژگی ، یکی از نشانه های خوش بختی شمرده شده است : أربَعٌ مِن سَعادَهِ المَرءِ : زَوجَهٌ صالِحَهٌ ، وَ وُلدٌ أبرارٌ ، و خُلَطاءُ صالِحونَ ، و مَعیشَهٌ فی بِلادِهِ . (1) چهار چیز ، از خوش بختی مرد است : همسر شایسته ، فرزندان نیک ، هم نشینان شایسته ، و داشتن درآمد در محلّ زندگی اش .

د سرسبزی و باروریقرآن کریم ، سرزمینی را پاک و پاکیزه می داند که پروردگار ، آمادگی لازم را جهت رویش گیاهان مفید و پُربرکت ، به آن عنایت کرده باشد : «وَالْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ . (2) و سرزمین پاک ، گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید» . در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: شَرُّ البِلادِ بَلَدٌ لا أمنَ فیهِ و لا خِصبَ . (3) بدترینِ سرزمین ها ، سرزمینی است که در آن ، امنیت و فراوانی نعمت نباشد . این سخن ، بدین معناست که شادابی و باروریِ سرزمین محلّ اقامت ، و امنیت سیاسی اجتماعی برای زندگی ، ضروری است .

ه شادی و شادابییکی دیگر از مسائلی که برای انتخاب وطن و محلّ اقامت باید مورد توجّه قرار

.

1- .ر . ک : ص 374 ح 31 .
2- .اعراف : آیه 58 .
3- .ر . ک : ص 372 ح 29 .

سه . برنامه ریزی برای آبادانی سرزمین های اسلامی

چهار . اصول سیاست های شهرسازی

الف - تأمین آرامش شهروندان

گیرد ، «شاد زیستن» است. بر پایه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله ، شادی و شادابی ، همانند امنیت سیاسی اجتماعی باید برای انتخاب محلّ اقامت در نظر گرفته شود . سرزمینی که در آن نمی توان شاد زیست ، برای زندگی ، مناسب نیست : لا خَیرَ... فِی الوَطَنِ إلّا مَعَ الأمنِ وَ السُّرورِ . (1) وطن ، آن گاه خوب است که همراه با امنیت و خوشی باشد .

سه . برنامه ریزی برای آبادانی سرزمین های اسلامیدرنگ در احادیثی که بیانگر ویژگی های لازم برای محلّ اقامت اند ، و نیز احادیثی که کارگزاران نظام اسلامی را موظّف به آباد نمودن کشور و پاسداری از منابع طبیعی آن می نمایند ، به روشنی نشان می دهد که اسلام ، خواهان آبادانی همه سرزمین های اسلامی است و دولت مردان مسلمان ، وظیفه دارند برای آبادانی مادّی و معنوی سرزمین هایی که در اختیار دارند ، برنامه ریزی کنند .

چهار . اصول سیاست های شهرسازیهر چند در متون اسلامی ، عنوان شهرسازی و یا معماری اسلامی وجود ندارد ، با این حال می توان با الهام گرفتن از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام ، اصول سیاست ها و ضوابط کلّی شهرسازی و معماری اسلامی را ارائه کرد ، (2) که در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم :

الف تأمین آرامش شهروندانمهم ترین اصلی که در شهرسازی و معماری باید مورد توجّه قرار گیرد ، آرامش بخش بودن مناطق مسکونی برای شهروندان است . قرآن کریم در این باره

.

1- .ر . ک : ص 376 ح 36 .
2- .ر . ک : تخطیط المدن فی الإسلام ، سیّد جعفر مرتضی عاملی .

ب - انتخاب نقاط خوش آب و هوا
ج - استحکام بنا

می فرماید : «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُم مِّنْ بُیُوتِکُمْ سَکَنًا . (1) و خداوند از خانه هایتان برای شما مایه آرامش پدید آورْد» . آیه، به این نکته اشاره دارد که یکی از حکمت های تشکیل خانه در نظام آفرینش ، تأمین آرامش زندگی انسان هاست . بنا بر این ، هر چیزی که آرامش بخشی منازل مسکونی را تقویت کند ، در جهت فلسفه وجودیِ آن ، و هر آنچه موجب سلب آرامش انسان گردد ، بر خلاف فلسفه وجودیِ آن است. از این رو، «آرامشِ مناطق مسکونی» باید به عنوان یک سیاست اصولی در شهرسازی و معماری اسلامی ، تلقّی گردد و این سیاست ، در انتخاب زمین ، تراکم ساختمان ، خیابان های اصلی ، و کوچه های فرعی ، مورد توجّه قرار گیرد .

ب انتخاب نقاط خوش آب و هوااز دیگر سیاست های اصولیِ شهرسازی ، انتخاب نقاط خوش آب و هوا برای ساخت و ساز است . از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرمایدِ : لا تَطیبُ السُّکنی إلّا بِثَلاثٍ : الهَواءِ الطَّیِّبِ وَ الماءِ الغَزیرِ العَذبِ ، وَ الأَرضِ الخَوّارَهِ . (2) سکونت کردن [در جایی] جز با وجود سه ویژگی ، خوش نیست : هوای پاک ، آب فراوان و گوارا ، و زمین پُر بار .

ج استحکام بناسومین سیاست اصولی شهرسازی ، برنامه ریزی جهت استحکام ساخت و سازهاست . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که می فرماید :

.

1- .نحل : آیه 80 .
2- .ر . ک : ص 372 ح 30 .

إنَّ اللّهَ یُحِبُّ إذا عَمِلَ أحَدُکُم عَمَلاً أن یُتقِنَهُ . (1) خداوند متعال دوست دارد که هر گاه یکی از شما کاری انجام می دهد ، آن را استوار [و بی عیب]انجام دهد . این حدیث و احادیث مشابه، (2) در واقع ، بیانگر سیاست اصولی اسلام در همه تولیدات جامعه اسلامی است . بر اساس این سیاست ، انواع تولیدات مسلمانان از جمله ساخت و ساز مسکن ، باید بی عیب و در نهایت استواری و استحکام باشد . در حدیثی آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام دفن یکی از اصحاب بزرگ خود به نام سعد بن معاذ ، شخصا متکفّل دفن او شد و دیگران نیز به ایشان کمک می کردند . پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در قبر گذاشت ، خشت های لحد را دقیق چید و درزهای آن را محکم با گِل پُر کرد . دقّت و محکم کاری پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای بود که گویا اصحاب ، تعجّب کردند که جایگاه مرده ، آن هم محلّی که به فاصله چند روز خراب می شود ، چه ضرورتی دارد که در ساخت آن ، این همه دقّت به کار گرفته شود! پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین حکمت کار خود فرمود : إنّی لَأَعلَمُ أنَّهُ سَیَبلی ، و یَصِلُ إلَیهِ البِلی ، و لکِنَّ اللّهَ تَعالی یُحِبُّ عَبداً إذا عَمِلَ عَمَلاً فَأحکَمَهُ . (3) من می دانم که به زودی این [قبر سعد بن معاذ] ، ویرانه می شود ؛ امّا خداوند متعال ، آن بنده ای را دوست دارد که هر گاه کاری انجام می دهد ، محکم کاری کند . این سخن ، یک پیام بزرگ برای امّت اسلامی ، و یک سیاست اصولی اسلام است که مسلمانان را موظّف می کند که هر کاری را در نهایت دقّت و استواری

.

1- .مسند أبی یعلی : ج 4 ص 253 ح 4369 .
2- .ر . ک : میزان الحکمه : ج 8 ص 171 (کار / محکم کاری) .
3- .علل الشرائع : ص 310 ح 4 ، الأمالی، صدوق : ص 468 ح 623 .

د - قلب شهرسازی اسلامی

انجام دهند ، هر چند آن کار ، ساختنِ خانه برای مردگان باشد! وقتی در ساختن خانه مردگان، محکم کاری ضرورت داشته باشد ، بدیهی است که خانه زندگان باید به مراتب ، از استواری و استحکام بیشتری برخوردار باشد . (1)

د قلب شهرسازی اسلامیمسجد ، قلب جامعه اسلامی و مهم ترین پایگاه فرهنگی و سیاسی حکومت دینی است . از این رو ، احادیث با تعبیرهای بلند و تنبّه آفرینی مانند : «خانه خدا»، (2) «نشستنگاه پیامبران علیهم السلام »، (3) «سرای هر پرواپیشه»، (4) «بهترین مکان ها» (5) و «باغ بهشتی»، (6) مسلمانان را به برقراری ارتباط با این کانون نور و هدایت ، دعوت می کنند و به گسترش بهره گیری از برکات مادّی و معنوی آن ، تشویق می نمایند . بنا بر این ، بهترین نقاط شهرها و روستاها باید برای ساختن خانه خدا که در واقع ، خانه معنوی مردم است ، اختصاص یابد ، به گونه ای که اهالی هر محلّه ، به آسانی بتوانند با قلب معنوی خود ، ارتباط برقرار کنند . (7) افزون بر این ، در نظر گرفتن قسمتی از منازل مسکونی به عنوان «مسجد درون خانه» ، (8) توصیه شده است .

.

1- .ین جانب (ری شهری) در سفری که چندی پیش به برخی کشورهای اروپایی داشتم، ساختمان هایی را دیدم که پس از گذشت سیصد چهارصد سال، همچنان مورد بهره برداری قرار می گیرند. با مقایسه آنها با ساخت و سازهای کشور خودمان که گفته می شود عمر آنها به پنجاه سال نمی رسد ، به یاد احادیث یاد شده افتادم و تأسّف خوردم که چرا ما با داشتن چنین سرمایه های عظیم فرهنگی ای، در چنین شرایطی هستیم .

2- .ر . ک : فرهنگ نامه مسجد : ص 23 (فصل یکم : فضیلت مسجد / خانه خدا) .

3- .ر . ک : فرهنگ نامه مسجد : ص 25 (فصل یکم : فضیلت مسجد / نشستنگاه پیامبران علیهم السلام) .

4- .ر . ک : فرهنگ نامه مسجد : ص 25 (فصل یکم : فضیلت مسجد / سرای هر پروا پیشه) .

5- .ر . ک : فرهنگ نامه مسجد : ص 27 (فصل یکم : فضیلت مسجد / بهترین مکان ها) .
6- .ر . ک : فرهنگ نامه مسجد : ص 29 (فصل یکم : فضیلت مسجد / باغ بهشتی) .
7- .برای توضیح بیشتر در باره ساختن مسجد و معماری آن، ر.ک: همین دانش نامه: مدخل «مسجد». نیز، ر.ک: فرهنگ نامه مسجد .
8- .ر . ک : فرهنگ نامه مسجد : ص 233 (فصل یازدهم : مسجد درون خانه) .

ه- طرّاحی مراکز آموزشی در کنار مساجد
و - طرّاحی مراکز درمانی در کنار مساجد

ه طرّاحی مراکز آموزشی در کنار مساجدبی تردید ، هیچ مکتبی مانند اسلام برای علم و معرفت و آگاهی ، ارزش قائل نیست و هیچ دینی مانند اسلام ، مردم را از خطر جهل، بر حذر نداشته است . از نظر اسلام ، علم ، اساس همه ارزش ها و جهل ، ریشه همه معایب و مفاسد فردی و اجتماعی است . از این رو ، عقاید ، اخلاق و اعمال انسان و همه حرکات و اقدامات او باید مبنای علمی و عقلی داشته باشد . (1) بر این اساس ، در نظر گرفتن مراکز علمی و فرهنگی در شهرسازی اسلامی ، از اولویت ویژه ای برخوردار است . نکته قابل تأمّل ، این که در صدر اسلام ، بویژه در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسجد، تنها محلّ عبادت نبوده است؛ بلکه مرکز تعلیم و تربیت نیز بوده است . هر چند می توان این مطلب را با توجّه به امکانات آن عصر و گسترده نبودن رشته های دانش ، توجیه کرد ؛ لیکن با توجّه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست مرکز دیگری جز مسجد را برای آموزش تعیین نماید ، می توان نتیجه گرفت که اقدام یاد شده ، به مسئله مهمّ «پیوند علم و دین» اشاره دارد ، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده : العِلمُ وَ الإیمانُ أخَوانِ تَوأمانِ و رَفیقانِ لا یَفتَرِقانِ . (2) دانش و ایمان ، دو برادر همزاد ، و دو همراهِ جداناشدنی اند . بر این پایه می توان به این سیاست اصولی در شهرسازی اسلامی دست یافت که در کشورهای اسلامی ، مراکز آموزشی باید به شکل مناسبی در کنار مساجد ، طرّاحی شوند .

و طرّاحی مراکز درمانی در کنار مساجدبر پایه شماری از منابع تاریخی ، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ، جایگاهی برای درمان بیماران

.

1- .ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ص 9 (درآمد) .
2- .ر.ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 327 (معرفت شناسی / دانش / آثار دانش / ایمان) .

ز - طرّاحی مراکز رسیدگی به امور بی پناهان و درماندگان در کنار مساجد

و مجروحان ، معیّن شده بود. سعد بن معاذ ، از کسانی است که در همین مکان، بستری بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله هر صبح و شام به عیادتش می رفتند . (1) این اقدام در عصر نبوی می تواند مبیّن این سیاست در شهرسازی اسلامی باشد که در نظام اسلامی ، مناسب است مراکز درمانیِ بیماری های جسمی ، در کنار مراکز درمانیِ بیماری های روحی که همان مساجد طرّاحی گردد .

ز طرّاحی مراکز رسیدگی به امور بی پناهان و درماندگان در کنار مساجددر نظام اسلامی ، رسیدگی به امور بی پناهان و درماندگان ، از اولویت ویژه ای برخوردار است . بر پایه گزارش منابع اسلامی ، پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد خود ، قسمتی را به نام «صُفّه» معیّن کرده بود تا کسانی که منزل و مأوایی ندارند، از آن به عنوان سرپناه استفاده کنند . ابن حجر در این باره می گوید : الصُّفَّهُ مَکانٌ فی مُؤَخَّرِ المَسجِدِ النَّبَوِیِّ ، مُظَلَّلٌ اُعِدَّ لنزول الغرباء فیه ، ممّن لا مأوی له و لا أهلَ ، و کانوا یَکثُرونَ فیه و یَقِلّون بحسب من یتزوَّج منهم أو یموت ، أو یسافر . (2) صُفّه ، مکان سرپوشیده ای بود در انتهای مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که برای سکونت افراد غریب و بی خانمان ساخته شده بود و تعداد آنان ، بسته به این که ازدواج می کردند یا می مردند یا به سفر می رفتند ، کم و زیاد می شد . بی تردید ، این اقدام ، موجب حمایت عموم مسلمانان از بینوایان و سامان یافتن آنان در مدّتی کوتاه می شد . از این اقدام حکیمانه نیز می توان سیاست دیگری در شهرسازی استنباط کرد که

.

1- .تخطیط المدن فی الإسلام : ص 168 (به نقل از المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام) : ج 8 ص 412 و دیگر منابع تاریخی) .
2- .وفاء الوفاء : ج 2 ص 453 .

ح - خانه برای مهمانان شهر
ط - سرپناه برای ره گذران

در نظام اسلامی برای این که مردم از حال محرومان و مستمندان غافل نباشند ، و با هدف جلب حمایت های مردمی جهت پایان دادن به محرومیت های اجتماعی ، شایسته است که در کنار مساجد ، جایگاهی برای درماندگان اجتماعی تعریف شود . (1)

ح خانه برای مهمانان شهرنکته جالب دیگری که در سیره شهرسازی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دیده می شود، ساختن سَرا یا اقامتگاهی در مدینه با عنوان «خانه مهمانان» است . (2) در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید : إذا دَخَلَ رَجُلٌ بَلدَةً ، فَهُوَ ضَیفٌ عَلی مَن بِها مِن إخوانِهِ و أهلِ دینِهِ حَتّی یَرحَلَ عَنهُم . (3) هر گاه مردی وارد شهر شود ، او میهمان برادران و هم کیشان خود در آن شهر است تا آن گاه که از میان آنها برود .

ط سرپناه برای ره گذراننکته دیگری که در سیاست های سازندگی اسلامی قابل توجّه است، ساختن خانه ، سرپناه یا پناهگاه برای ره گذران است . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : مَن بَنی عَلی ظَهرِ الطَّریقِ ما یُؤوی عابِرَ سَبیلٍ بَعَثَهُ اللّهُ یَومَ القِیامَهِ عَلی نَجیبٍ مِن دُرٍّ و وَجهُهُ یُضی ءُ لِأَهلِ الجَنَّهِ نوراً . (4)

.

1- .در سفری که این جانب (ری شهری) چندی پیش به هندوستان داشتم ، در کنار معبد «سیک ها» ، جایگاهی برای این گونه افراد وجود داشت .
2- .ر . ک : تخطیط المدن فی الإسلام : ص 176 (به نقل از: التراتیب الإداریّه : ج 1 ص 445 446) .
3- .ر . ک : ص 382 ح 46 .
4- .ر . ک : ص 402 ح 86 .

ی - مراکز تفریحی و ورزشی

هر کس در کنار راه ، سرپناهی برای ره گذران بسازد ، خداوند در روز قیامت ، او را سوار بر اشتر نژاده ای از مروارید ، به محشر می آوَرَد ، در حالی که رخسارش برای بهشتیان نورافشانی می کند . گفتنی است که این اقدام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله ، با توجّه به مشکلاتی که برای مسافران و ره گذران پیش می آمد، از اهمّیت ویژه ای برخوردار بود، هر چند در شرایط کنونی نیز دارای اهمّیت است و هم اکنون در برخی از کشورهای پیشرفته ، این سیاست ، اجرا می گردد .

ی مراکز تفریحی و ورزشیدر احادیث اسلامی ، توصیه شده که شخص مؤمن ، علاوه بر برنامه هایی که برای تحصیل علم ، تأمین معاش ، و ارتباط با خدا باید داشته باشد ، برای تفریح و استراحت روحیِ خود نیز برنامه ریزی کند و بخشی از اوقات خود را به این امر اختصاص دهد. (1) در سیره برخی از امامان علیهم السلام گزارش شده که آنان نیز گاه برای تفریح از شهر خارج می شدند . در حدیثی به نقل از ابراهیم بن ابی محمود آمده که : امام رضا علیه السلام به ما (جمعی از حاضران) فرمود : «کدام خورش ، شایسته تر است ؟». یکی گفت : گوشت . دیگری گفت : روغن زیتون. شخص دیگری گفت : ماست . امام فرمود : «هیچ یک ؛ بلکه نمک! ما برای تفریح به اطراف شهر رفته بودیم . خادم ها ، فراموش کرده بودند که نمک را همراه خود بیاورند . گوسفند فَربهی را ذبح کردند؛ ولی چون نمک نبود، نتوانستیم از چیزی استفاده کنیم تا این که بر گشتیم» . (2)

.

1- .ر . ک : میزان الحکمه : ج 4 ص 509 (مراقبت /تقسیم ساعات شبانه روز) .
2- .ر . ک : الکافی : ج 6 ص 326 ح 7 .

ک - رعایت مصالح شهروندان

پنج . وظیفه شهروندان در آبادانی سرزمین خود و پاسداری از آن

احادیث یاد شده می تواند مبنای سیاست برنامه ریزی جهت ساختن مراکز تفریحی و ورزشی در شهرسازی اسلامی باشد . البتّه باید توجّه داشت که در اسلام ، تفریح و ورزش هدفمند و مشروع ، مطلوب و پسندیده است (1) که این نکته باید در برنامه ریزی مراکز یاد شده ، مورد توجّه قرار گیرد .

ک رعایت مصالح شهروندانآنچه در پی عنوان «اصول سیاست های شهرسازی» آمد و بِدان اشاره شد ، تنها بخشی از اصول و ضوابط شهرسازی است که با الهام از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام عجالتا قابل ارائه است ، و بی تردید ، ضوابط شهرسازی ، فراتر از آن است که در این مقال ، فرصت پرداختن به آنها باشد. به طور کلّی در نظام اسلامی ، رعایت مصالح و منافع عمومی ، یک اصل است و بر این اساس ، آنچه به سود عموم شهروندان است ، باید در سیاست ها و برنامه ریزی ها در نظر گرفته شود و از آنچه به زیان آنهاست ، مانند : از بین بردن فضای سبز ، قطع درخت ، آلوده ساختن محیط زیست ، شکار بی رویّه حیوانات ، سدّ معبر ، تجاوز به راه ها و فضاهای عمومی ، و باز کردن پنجره در حریم خانه دیگران ، (2) جلوگیری به عمل آید .

پنج . وظیفه شهروندان در آبادانی سرزمین خود و پاسداری از آنهر چند پاسداری از سرزمین های اسلامی و آبادانی آنها ، در اصل ، وظیفه حکومت و دولت است ، لیکن بی تردید ، دولت بدون همکاری مردم نمی تواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد . از این رو ، احادیث اسلامی ، مردم را به علاقه مندی به شهر و

.

1- .این موضوع در این دانش نامه ، در ذیل مَدخل ها و عناوین مربوط، به تفصیل ، مطرح خواهد شد ، إن شاء اللّه !
2- .این مباحث ، به تفصیل در منابع اسلامی آمده اند .

شش . شهرهای ستایش شده و نکوهش شده

دیار خود ، همکاری با حکومت اسلامی در پاسداری از آن ، رعایت پاکیزگی آن ، خدمت رسانی به همگان ، آبادانی و اصلاح راه ها ، ایجاد فضای سبز ، ساختن مسجد ، ساختن سرپناه برای ره گذران ، ایجاد آتش نشانی ها ، پذیرایی از مسافران ، و دعا برای همشهریان خود، تشویق کرده اند . (1)

شش . شهرهای ستایش شده و نکوهش شدهدر فصل ششمِ این بخش ، شماری از شهرها مانند : مکّه ، مدینه ، کوفه و قم ، مورد ستایش قرار گرفته اند و در فصل هفتم ، شهرهایی مانند : مصر ، بصره و اصفهان ، نکوهش شده اند که در این باره ، دو نکته قابل توجّه است : نکته اوّل : بیشتر احادیثی که در مدح و یا نکوهش شهرهای مختلف وارد شده اند ، از نظر سند ، ناتمام اند . از این رو ، نسبت دادن آنها به اهل بیت علیهم السلام بدون قرینه ای که بر صحّت انتساب دلالت داشته باشد ، صحیح نیست . نکته دوم : خوبی و یا بدی مکان ها ، مانند زمان ها ، ذاتیِ آنها نیست؛ بلکه به مناسبت پیوند آنها با رویدادهایی است که در آنها پدید می آید و یا انسان هایی که در آنها زندگی می کنند . شیخ صدوق از ریّان بن صلت ، نقل کرده که امام رضا علیه السلام این ابیات را از عبدا المطلّب برای ما خواند : یَعیبُ الناسُ کُلُّهُمُ زَماناو ما لِزَمانِنا عَیبٌ سِوانا نَعیبُ زَمانَنا وَ العَیبُ فیناولو نَطَقَ الزَّمانُ بِنا هَجانا . (2) مردم، همه از زمان خود ، عیب کنندعیبی نبُوَد زمانه را جز خودِ ما ما عیب زمان کنیم و عیب ، از خودِ ماستگر نطق کند زمانه ، هجوش بر ماست . (3)

.

1- .ر . ک : ص 385 (فصل چهارم / وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان).
2- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 177 ح 5 ، الأمالی ، صدوق : ص 243 ح 260 .
3- .ترجمه منظوم را از الأمالی شیخ صدوق ، به قلم [آیه اللّه] محمد باقر کمره ای گرفته ایم . م .

بنا بر این ، ستایش از یک شهر و یا نکوهش آن در احادیث ، مطلق (یعنی: همیشگی و بدون قید و شرط) نیست؛ بلکه مرتبط با انسان هایی است که در آن زندگی می کنند . از این رو می بینیم برخی از روایات ، مصر ، شام یا کوفه را نکوهش می کنند و برخی روایات دیگر ، از آنها ستایش می نمایند. (1) این گونه روایات ، با هم تعارض ندارند ؛ بلکه هر یک از آنها ناظر به دوران خاصی از تاریخ این سرزمین هاست .

.

1- .ر . ک : ص459 (توضیح) و ص 465 (توضیح) .

الفصل الاوّل : الحثّ على الإقامه فى المدن1 / 1فَضلُ الإِقامَهِ فِى المُدُنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :فَضَّلَ اللّهُ عِز و جل أهلَ المُدُنِ عَلى أهلِ القُرى ، كَفَضلِ أهلِ السَّماءِ عَلى أهلِ الأَرضِ ؛ مِن أجلِ الجُمُعَهِ وَالجَماعَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ المُدُنِ يَدخُلونَ الجَنَّهَ قَبلَ أهلِ الرُّستاقِ (2) بِأربَعينَ عاما ، بِفَضلِ المَدائِنِ وَالجَماعاتِ وَالجُمُعاتِ وحَلَقِ الذِّكرِ ، وإذا كانَ بَلاءٌ خُصّوا بِهِ دونَهُم . (3)

1 / 2الحَثُّ عَلَى السُّكنى فِى المُدُنِ الكَبيرَهِالإمام علىّ عليه السلام فيما كَتَبَ إلَى الحارِثِ الهَمدانِىِّ :اُسكُنِ الأَمصارَ العِظامَ ؛ فَإنَّها جِماعُ المُسلِمينَ ، وَاحذَر مَنازِلَ الغَفلَهِ وَالجَفاءِ وقِلَّهَ الأَعوانِ عَلى طاعَهِ اللّهِ . (4)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 121 ح 4331 عن نبيط بن شريط .
2- .الرستاق : فارسى معرّب ، والجمع الرساتيق ، وهى السواد . . . ويستعمل الرستاق فى الناحيه : طرف الإقليم (مجمع البحرين : ج 2 ص 698 «رستق») .
3- .المعجم الكبير : ج 20 ص 77 ح 142 ، الفردوس : ج 5 ص 507 ح 8909 نحوه وكلاهما عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 6 ص 475 ح 16621 .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 69 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 509 ح 707 ؛ ينابيع المودّه : ج 3 ص 445 ح 14 .

فصل یکم : تشویق به اقامت در شهرها

1 / 1 برتری اقامت در شهرها

1 / 2 تشویق به سکونت در شهرهای بزرگ

فصل یکم : تشویق به اقامت در شهرها1 / 1برتری اقامت در شهرهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل ، شهرنشینان را بر روستانشینان ، برتری داده است ، به اندازه برتریِ آسمانیان بر زمینیان ، به خاطر [برگزاری نمازهای]جمعه و جماعت [در شهرها] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شهرنشینان ، چهل سال پیش از روستانشینان ، وارد بهشت می شوند ، به واسطه فضیلت شهرها و نمازهای جماعت و جمعه و وجود محفل های ذکر [خدا] ، و این که هر گاه بلایی [مثل جهاد و ...] باشد ، به آنها می رسد و نه دیگران.

1 / 2تشویق به سکونت در شهرهای بزرگامام علی علیه السلام در نامه اش به حارث هَمْدانی :در شهرهای بزرگ ، سکونت گزین ؛ زیرا این شهرها محلّ گرد آمدن مسلمانان است ، و از جایگاه هایِ غفلت و درشت خویی و اندک بودن یاران در طاعت خدا (بادیه ها و روستاها) دوری کن .

.

1 / 3ذَمُّ السُّكنى فِى القُرى وَالرَّساتيقِالكتاب« الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُواْ حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فيما أوصى عَلِيّا عليه السلام :يا عَلِىُّ ، لا تَسكُنِ الرُّستاقَ ؛ فَإِنَّ شُيوخَهُم جَهَلَةٌ ، وشُبّانَهُم عَرَمَةٌ (2) ، ونِسوانَهُم كَشَفَةٌ ، وَالعالِمَ بَينَهُم كَالجيفَهِ بَينَ الكِلابِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الرُّستاقُ حَظيرَهٌ مِنَ حَظائِرِ جَهَنَّمَ ، لَيسَ فيها حَدٌّ ولا جُمُعَهٌ ولا جَماعَهٌ ، صِبيانُهُم غارِمٌ (4) ، ونِساؤُهُم شَياطينُ ، وشُيوخُهُم جُهّالٌ . المُؤمِنُ فيهم أنتَنُ مِنَ الجيفَهِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يُعَذِّبُ السِّتَّهَ بِالسِّتَّهِ . . . وأَهلَ الرَّساتيقِ بِالجَهلِ . (6)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سِتَّهٌ يُدخِلُهُمُ اللّهُ النّارَ بِسِتَّهٍ (7) . . . وأَهلُ الرَّساتيقِ بِجَهلِهِم . (8)

.

1- .التوبه : 97 .
2- .عارم : أى خبيث شرّير (النهايه : ج 3 ص 223 «عرم») .
3- .جامع الأخبار : ص 391 ح 1091 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 156 ح 1 .
4- .الغَرامُ : الشرُّ الدائمُ ، وقيل : الغَرامُ الهَلاكُ (الصحاح : ج 5 ص 1996 «غرم») وفى كنز العمّال : «صبيّهم عارِم» .
5- .الفردوس : ج 2 ص 283 ح 3310 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 14 ص 175 ح 38286 .
6- .الكافى : ج 8 ص 162 ح 170 ، الخصال : ص 325 ح 14 ، تحف العقول : ص 220 ، المحاسن : ج 1 ص 73 ح 30 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 108 ح 10 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 261 ح 44369 نقلاً عن ابن الجوزى عن عثمان عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله .
7- .فى المصدر : «بته» بدل «سته» والصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الأُخرى .

8- .تاريخ إصبهان : ج 1 ص 428 الرقم 825 عن ابن عمر ؛ منيه المريد : ص 324 ، جامع الأخبار : ص 392 ح 1093 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 127 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 156 ح 1 .

1 / 3 نکوهش سکونت در روستا

1 / 3نکوهش سکونت در روستاهاقرآن«بادیه نشینان ، در کفر و نفاق ، [از دیگران] سخت ترند و به دین که حدود آنچه را خدا بر فرستاده اش نازل کرده ، نمی دانند ، سزاوارترند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش هایش به علی علیه السلام :ای علی ! در روستا سکونت مگزین ؛ زیرا پیران آنان نادان اند ، و جوانانشان درنده خو ، و زنانشان بی عفّت ، و عالِم در میان آنان ، چونان لاشه ای در میان سگ هاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روستا ، آغُلی از آغل های جهنّم است ؛ نه حدّی در آن اجرا می شود ، نه نماز جمعه ای [برگزار می گردد]و نه نماز جماعتی . کودکانشان شرورند ، و زنانشان شیطان صفت ، و پیرانشان نادان . مؤمن در میان آنها ، گندیده تر از لاشه مُردار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش گروه اند که خداوند ، آنها را به سبب شش ویژگی[شان] ، به آتش می بَرَد : ... و [از جمله] روستائیان را به سبب نادانی شان .

امام علی علیه السلام :خدای عز و جل شش گروه را به واسطه شش ویژگی، عذاب می کند : ... و [از جمله]روستائیان را به سبب نادانی .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَرَستَقَ شَهرا ، يُمحَقُ دَهرا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَتَوَرَّع فى دينِ اللّهِ تَعالى ، ابتَلاهُ اللّهُ تَعالى بِثَلاثِ خِصالٍ : إمّا أن يُميتَهُ شابّا ، أو يوقِعَهُ فى خِدمَهِ السُّلطانِ ، أو يُسكِنَهُ فِى الرَّساتيقِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بَدا جَفا (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَكَنَ البادِيَهَ جَفا . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بَدا أكثَرَ مِن شَهرَينِ فَهِىَ أعرابِيَّهٌ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله لِثَوبانَ :لا تَسكُنِ الكُفورَ (7) ؛ فَإِنَّ ساكِنَ الكُفورِ كَساكِنِ القُبورِ . (8)

.

1- .جامع الأخبار : ص 392 ح 1094 .
2- .جامع الأخبار : ص 391 ح 1092 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 156 ح 1 .
3- .من بَدا جَفا : أى مَن سَكَن الباديهَ غَلُظَ طَبعُهُ لِقِلَّهِ مخالطه الناس . والجَفاءُ : غِلَظُ الطَبعِ (النهايه : ج 1 ص 281 «جفا») .
4- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 304 ح 8845 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 173 ح 20255 كلاهما عن أبى هريره ، المعجم الكبير : ج 11 ص 47 ح 11030 عن ابن عبّاس ؛ الأمالى للطوسى : ص 264 ح 483 عن أبى هريره ، الغارات : ج 2 ص 689 ، بحار الأنوار : ج 65 ص 282 ح 35 .
5- .سنن أبى داوود : ج 3 ص 111 ح 2859 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 523 ح 2256 ، سنن النسائى : ج 7 ص 195 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 764 ح 3362 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 406 ح 41588 .
6- .المراسيل لأبى داود : ص 175 ح 5 عن موسى بن شيبه ، تهذيب الكمال : ج 29 ص 79 الرقم 6266 .
7- .الكُفور : ما بعُد من الأرض عن الناس ، فلا يمرّ به أحد ، وأهل الكفور عند أهل المدن ، كالأموات عند الأحياء ، فكأنّهم فى القبور . وأهل الشام

يسمّون القريه الكفر (النهايه : ج 4 ص 189 «كفر») .
8- .الأدب المفرد : ص 175 ح 579 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 68 ح 7518 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 100 ح 986 كلّها عن ثوبان ، النهايه : ج 4 ص 189 ، الفردوس : ج 5 ص 46 ح 7415 عن ثوبان ، وفيه «ساكن القرور» بدل «كساكن القبور» كنز العمّال : ج 15 ص 407 ح 41589 ، نثر الدّر : ج 1 ص 163 نحوه وفيه ذيله .

امام علی علیه السلام :هر کس یک ماه در روستا ساکن شود ، یک عمر [زندگانی اش] تباه می گردد .

امام علی علیه السلام :هر که در دین خدا پارسایی نداشته باشد ، خداوند متعال ، او را به سه چیز ، گرفتار می سازد : یا جوان مرگش می کند ، یا وی را به خدمت گزاریِ سلطان در می آورد ، و یا در روستاها ساکنش می گردانَد .

امام علی علیه السلام :هر که در بادیه سکنا گزیند ، درشت خوی [و بی فرهنگ] می شود .

امام علی علیه السلام :هر که در بادیه سکونت کند ، درشت خوی می شود .

امام علی علیه السلام :هر که بیش از دو ماه در بادیه سکنا گزیند ، اعرابی (بادیه نشین) است .

امام علی علیه السلام به ثوبان :در روستایِ دوردست ، (1) سکنا مگزین ؛ زیرا ساکن در روستا ، همانند ساکن در قبرستان است .

.

1- .در حدیث، از روستایِ دوردست ، به «کُفور» تعبیر شده است . کفور ، به جایی گفته می شود که کسی به آن جا رفت و آمد کَپَرنشینان در نظر شهرنشینان ، همانند مردگان در نزد زندگان اند و گویی آنها در میان قبر زندگی می کنند . مردم شام ، روستا را «کَفَر» می نامند .

الفصل الثانی : ما ینبغی توفّره فی البلاد2 / 1الأَمنُالإمامِ علیّ علیه السلام :أسکَنَ سُبحانَهُ آدَمَ دارا أرغَدَ فیها عَیشَهُ ، وآمَنَ فیها مَحَلَّتَهُ . (1)

عنه علیه السلام فی عَهدِهِ الَّذی عَهِدَهُ لِلأَشتَرِ :لا تَدفَعَنَّ صُلحا دَعاکَ إلَیهِ عَدُوُّکَ وللّهِ فیهِ رِضا ؛ فَإِنَّ فِی الصُّلحِ دَعَةً (2) لِجُنودِکَ ، وراحَةً مِن هُمومِکَ ، وأمنا لِبِلادِکَ . (3)

مسند ابن حنبل عن عمرو بن عبسه السلمی :رَغِبتُ عَن آلِهَهِ قَومی فِی الجاهِلِیَّهِ . . . حَتّی دَخَلتُ عَلَیهِ [أی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله] فَسَلَّمتُ عَلَیهِ ، فَقُلتُ لَهُ : ما أنتَ؟ فَقالَ : نَبِیٌّ ، فَقُلتُ : ومَا النَّبِیُّ؟ فَقالَ : رَسولُ اللّهِ ، فَقُلتُ : ومَن أرسَلَکَ؟ قالَ : اللّهُ عز و جل ، قُلتُ : بِماذا أرسَلَکَ؟ فَقالَ : بِأن توصَلَ الأَرحامُ ، وتُحقَنَ الدِّماءُ ، وتُؤَمَّنَ السُّبُلُ ، وتُکسَرَ الأَوثانُ ، ویُعبَدَ اللّهُ وَحدَهُ لا یُشرَکُ بِهِ شَیءٌ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 63 ص 213 ح 48 .
2- .الدَّعَهُ : الراحه (المصباح المنیر : ص 653 «ودع») .
3- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، خصائص الأئمه : ص 123 ، تحف العقول : ص 145 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 367 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 610 ح 744 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 53 ح 17013 ، مسند الشامیّین : ج 2 ص 30 ح 863 ، الطبقات الکبری : ج 4 ص 217 ، الإصابه : ج 4 ص 546 کلاهما نحوه ، تاریخ دمشق : ج 46 ص 262 .

فصل دوم : بایسته های شهرها

2 / 1 امنیّت

فصل دوم : بایسته های شهرها2 / 1امنیّتامام علی علیه السلام :خدای سبحان ، آدم را در سرایی سُکنا داد که در آن ، زندگی اش را فراخ و پُر نعمت گردانید و جایگاهش را در آن سرای ، امن و امان قرار داد .

امام علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر :صلحی را که دشمنت ، تو را بِدان فرا می خوانَد و خشنودی خدا در آن است ، هرگز رد مکن ؛ زیرا صلح ، مایه آسایش سپاهیان تو ، و راحتی خودت از اندوه ها و دردِسرهایت ، و امنیّت سرزمین توست .

مسند ابن حنبل به نقل از عمرو بن عبسه سلمی :از خدایان قومم در جاهلیت ، روی گردانیدم ... تا آن گاه که به خدمت ایشان (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) رسیدم و سلام دادم و گفتم : تو کیستی ؟ فرمود : «پیامبر» . گفتم : پیامبر چیست ؟ فرمود : «فرستاده خدا» . گفتم : چه کسی تو را فرستاده است ؟ فرمود : «خداوند» . گفتم : برای چه فرستاده است ؟ فرمود : «برای برقراریِ پیوند خویشاوندی ها ، و حفظ خون ها ، و امنیت راه ها ، و شکسته شدن بت ها ، و پرستش خدای یگانه و نفی هر گونه شریکی برای او» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ الأَوطانِ ما لَم يَأمَن فيهِ القُطّانُ (1) . (2)

عنه عليه السلام :لا بُدَّ لِلنّاسِ مِن أميرٍ بَرٍّ أو فاجِرٍ ؛ يَعمَلُ فى إمرَتِهِ المُؤمِنُ ، ويَستَمتِعُ فيهَا الكافِرُ ، ويُبَلِّغُ اللّهُ فيهَا الأَجَلَ ، ويُجمَعُ بِهِ الفَىءُ (3) ، ويُقاتَلُ بِهِ العَدُوُّ ، وتَأمَنُ بِهِ السُّبُلُ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فى أسحارِ شَهرِ رَمَضانَ اللّهُمَّ أعطِنِى السَّعَةَ فِى الرِّزقِ ، وَالأَمنَ فِى الوَطَنِ . (5)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ لِأَهلِ الثُّغورِ (6) :فَإِن خَتَمتَ لَهُ بِالسَّعادَهِ ، وقَضَيتَ لَهُ بِالشَّهادَهِ ، فَبَعدَ أَن يَجتاحَ عَدُوَّکَ بِالقَتلِ ، وبَعدَ أن يَجهَدَ بِهِمُ الأَسرُ ، وبَعدَ أن تَأمَنَ أطرافُ المُسلِمينَ ، وبَعدَ أن يُوَلِّىَ عَدُوُّکَ مُدبِرينَ . (7)

.

1- .قَطَنَ بالمكانِ : أقام به فهو قاطن ، والجمع قُطّان (المصباح المنير : ص 509 «قطن») .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 171 ح 5712 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5279 .
3- .الفَىءُ : هو ما حصل للمسلمين من أموال الكفّار من غير حرب ولا جهاد (النهايه : ج 3 ص 482 «فيأ») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 40 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 358 ح 72 ؛ شعب الإيمان : ج 6 ص 65 ح 7508 عن ليث ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 741 ح 51 عن أبى البخترى من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام و كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 5 ص 751 ح 14286 .
5- .مصباح المتهجّد : ص 595 ، الإقبال : ج 1 ص 171 ، البلد الأمين : ص 212 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 91 ح 2 .
6- .الثَّغْرُ : موضع المخافه الذى يُخاف منه هجوم العدوّ ، والجمع : ثغور (مجمع البحرين : ج 1 ص 242 «ثغر») .
7- .الصحيفه السجّاديه : ص 115 الدعاء 27 .

امام علی علیه السلام :بدترینِ وطن ها ، وطنی است که ساکنانش امنیت و آسایش نداشته باشند .

امام علی علیه السلام :مردم ، ناگزیرند که فرمان روایی نیک یا بد داشته باشند ، تا در سایه فرمان روایی او ، مؤمن [برای آخرت]کار کند ، و کافر [از دنیایش]برخوردار شود ، و خداوند ، اجل را می رسانَد [و هر کس به مرگ طبیعی می میرد] ، و به واسطه او (فرمان روا)، مالیات ها جمع آوری می گردند ، و با دشمن جنگ می شود ، و راه ها امن می گردند .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در سحرهای ماه رمضان :بار خدایا ! به من گشایش در روزی ، و امنیت در وطن ، عطا فرما .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای مرزداران :اگر عمرش را به نیک بختی پایان دادی و شهادت را برایش رقم زدی ، این ، پس از آنی باشد که دشمنانت را کشته و نابود کرده ، و آنان را به اسارت در آورده و مرزهای مسلمانان امن گردیده و دشمنت گریخته است .

.

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ الإمامَةَ زِمامُ الدّينِ ، ونِظامُ المُسلِمينَ ، وصَلاحُ الدُّنيا وعِزُّ المُؤمِنينَ ... ومَنعُ الثُّغورِ وَالأَطرافِ . (1)

راجع : هذه الموسوعه: ج 5 ص 101 (الأمن) .

2 / 2العَدلُالإمام الكاظم عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (2) :لَيسَ يُحييها بِالقَطرِ (3) ، ولكِن يَبعَثُ اللّهُ رِجالاً فَيُحيونَ العَدلَ ؛ فَتُحيَا الأَرضُ لِإِحياءِ العَدلِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :ما عُمِرَتِ البُلدانُ بِمِثلِ العَدلِ . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ أفضَلَ قُرَّهِ عَينِ الوُلاهِ استِقامَهُ العَدلِ فِى البِلادِ ، وظُهورُ مَوَدَّهِ الرَّعِيَّهِ ، وإنَّهُ لا تَظهَرُ مَوَدَّتُهُم إلّا بِسَلامَهِ صُدورِهِم ، ولا تَصِحُّ نَصيحَتُهُم إلّا بِحيطَتِهِم عَلى وُلاهِ الاُمورِ ، وقِلَّهِ استِثقالِ دُوَلِهِم ، وتَركِ استِبطاءِ انقِطاعِ مُدَّتِهِم . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ السُّلطانَ لَأَمينُ اللّهِ فِى الأَرضِ ، ومُقيمُ العَدلِ فِى البِلادِ وَالعِبادِ ، ووَزَعَتُهُ (7) فِى الأَرضِ . (8)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 200 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 218 ح 1 ، تحف العقول : ص 438 ، الاحتجاج : ج 2 ص 441 ح 310 ، الغيبه للنعمانى : ص 218 ح 6 و كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 122 ح 4 .
2- .الروم : 19 .
3- .القَطرُ : المَطَرُ (المصباح المنير : ص 508 «قطر») .
4- .الكافى : ج 7 ص 174 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 146 ح 578 كلاهما عن عبد الرحمن بن الحجّاج ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 308 ح 3 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 68 ح 9543 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8864 .
6- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 604 .

7- .الوَزَعَةُ : جمع وازع ، وهو الكافّ الدافع (مجمع البحرين : ج 3 ص 1930 «وزع») .
8- .غرر الحكم : ج 2 ص 604 ح 3634 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 158 ح 3426 وفيه «الخلق» بدل «الأرض» و «ظلّه» بدل «وزعته» .

2 / 2 دادگری

امام رضا علیه السلام :امامت ، زمام دین و شیرازه مسلمانان و مایه آبادانی دنیا و عزّت و اقتدار مسلمانان ... و حفظ مرزها و سرحدّات است .

ر . ک : همین دانش نامه : ج 7 ص 491 (امنیّت) .

2 / 2دادگریامام کاظم علیه السلام در باره سخن خدای عز و جل : «زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» :منظور ، زنده کردن زمین با باران نیست ؛ بلکه خداوند ، مردانی را می فرستد که دادگری را زنده می کنند و با زنده کردن دادگری ، زمین زنده می شود .

امام علی علیه السلام :شهرها ، با چیزی همانند دادگری آباد نشده است .

امام علی علیه السلام :همانا برترین نورِ دیده حکمرانان ، [و مایه سعادت آنان] برپایی عدالت در جامعه است و پدید آمدن دوستی و محبّت مردم [نسبت به یکدیگر ، یا حکمران] ، و این دوستی و محبّت پدید نمی آید ، مگر با پاک بودن سینه هایشان [از کینه و نفرت] ، و اخلاص آنان [با حکم رانان] تحقّق نمی یابد [و خود را نشان نمی دهد] ، مگر با حمایتشان از حکمرانان و سنگین نشمردن حکومت آنان [بر گرده خود] و لحظه شماری نکردن برای به سر آمدن عمر حکومتشان .

امام علی علیه السلام :حکمران ، امین خدا در زمین است ، و بر پا دارنده عدل در کشور و در میان بندگان ، و بازدارنده از نافرمانی خدا در زمین .

.

عنه عليه السلام مِن كِتابِهِ إلَى الأَشتَرِ حينَ وَلّاهُ مِصرَ :اُنظُر فى أمرِ الأَحكامِ بَينَ النّاسِ بِنِيَّهٍ صالِحَهٍ ؛ فَإِنَّ الحُكمَ فى إنصافِ المَظلومِ مِنَ الظّالِمِ ، وَالأَخذِ لِلضَّعيفِ مِنَ القَوِىِّ ، وإقامَهِ حُدودِ اللّهِ عَلى سُنَّتِها ومِنهاجِها ، مِمّا يُصلِحُ عِبادَ اللّهِ وبِلادَهُ . (1)

عنه عليه السلام :عَلَيكُم بِالإِحسانِ إلَى العِبادِ ، وَالعَدلِ فِى البِلادِ ؛ تَأمَنوا عِندَ قِيامِ الأَشهادِ (2) . (3)

عنه عليه السلام :مَن عَدَلَ فِى البِلادِ ، نَشَرَ اللّهُ عَلَيهِ الرَّحمَهَ . (4)

2 / 3الخِصبُالكتاب«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» . (5)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ البِلادِ بَلَدٌ لا أمَنَ فيهِ ولا خِصبَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَطيبُ السُّكنى إلّا بِثَلاثٍ : الهَواءِ الطَّيِّبِ ، وَالماءِ الغَزيرِ العَذبِ ، وَالأَرضِ الخَوّارَهِ (7) . (8)

.

1- .تحف العقول : ص 135 .
2- .قيل : إنّ الأشهاد هم الأنبياء والمؤمنون (لسان العرب : ج 3 ص 241 «شهد») .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 305 ح 6164 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 342 ح 5842 .
4- .غرر الحكم : ج 5 ص 337 ح 8638 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 460 ح 8361 .
5- .الأعراف : 58 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 165 ح 5684 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 294 ح 5253 .
7- .أرضٌ خَوّارَهٌ : لَيِّنَهٌ سَهلَهٌ (لسان العرب : ج 4 ص 262 «خور») .
8- .تحف العقول : ص 320 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 234 ح 46 .

2 / 3 فراوانیِ نعمت

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به مالک اشتر ، آن گاه که او را به مصر گماشت :دقّت کن که در امر قضاوت میان مردم ، با نیّتی پاک عمل کنی ؛ چرا که قضاوت کردن برای گرفتن دادِ ستم دیده از ستمگر ، و ستاندن حقّ ناتوان از زورمند ، و برپا داشتن حدود خداوند بر شیوه و روش آنها ، از اموری است که مایه اصلاح بندگان خدا و شهرهای اوست .

امام علی علیه السلام :بر شما باد نیکی کردن به بندگان و دادگستری در شهرها ، تا این که به هنگام ایستادن گواهان [در جایگاه گواهی در قیامت] ، در امن و امان باشید .

امام علی علیه السلام :هر کس در کشور دادگستری کند ، خداوند ، رحمت را بر سر او می گستراند .

2 / 3فراوانیِ نعمتقرآن«و سرزمین پاک [و حاصلخیز] ، رستنی اش به اذن پروردگارش بر می آید ، و آن [زمینی] که نا پاک [و بی حاصل]است ، جز اندکی نمی روید . این گونه آیات خود را برای گروهی که سپاس می گزارند ، گونه گون بیان می کنیم» .

حدیثامام علی علیه السلام :بدترینِ سرزمین ها ، سرزمینی است که در آن ، امنیت و فراوانی نعمت نباشد .

امام صادق علیه السلام :سکونت کردن [در جایی] جز با وجود سه ویژگی ، خوش نخواهد بود : هوای خوش و پاک ، آب فراوان گوارا ، و زمین پُر بار .

.

2 / 4الكَسبُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أربَعٌ مِن سَعادَهِ المَرءِ : زَوجَهٌ صالِحَهٌ ، ووُلدٌ أبرارٌ ، وخُلَطاءُ صالِحونَ ، ومَعيشَهٌ فى بِلادِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسَهٌ مِنَ السَّعادَهِ : الزَّوجَهٌ الصالِحَهٌ ، وَالبَنونَ الأَبرارُ ، وَالخُلَطاءُ الصّالِحونُ ، ورِزقُ المَرءِ فى بَلَدِهِ ، وَالحُبُّ لِالِ مُحَمَّدٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن اُعطِىَ لَهُ خَمسا لَم يَكُن لَهُ عُذرٌ فى تَركِ عَمَلِ الآخِرَهِ : زَوجَهٌ صالِحَهٌ تُعينُهُ عَلى أمرِ دُنياهُ وآخِرَتِهِ ، وبَنونَ أبرارٌ ، ومَعيشَهٌ فى بَلَدِهِ ، وحُسنُ خُلُقٍ يُدارى بِهِ النّاسَ ، وحُبُّ أهلِ بَيتى . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ مِن سَعادَهِ المَرءِ أن يَكونَ مَتجَرُهُ فى بَلَدِهِ ، ويَكونَ خُلَطاؤُهُ صالِحينَ ، ويَكونَ لَهُ وُلدٌ يَستَعينُ بِهِم . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ مِنَ السَّعادَهِ : الزَّوجَهُ المُؤاتِيَهُ ، وَالأَولادُ البارّونَ ، وَالرَّجُلُ يُرزَقُ مَعيشَتَهُ بِبَلَدِهِ ؛ يَغدو إلى أهلِهِ ويَروحُ . (5)

.

1- .جامع الأخبار : ص 285 ح 768 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 195 ح 706 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 293 ح 55 ، مستدرک الوسائل : ج 13 ص 292 ح 15387 .
3- .الدعوات : ص 40 ح 97 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 408 ح 117 .
4- .الكافى : ج 5 ص 257 ح 1 ، الخصال : ص 159 ح 207 ، مشكاه الأنوار : ص 458 ح 1533 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 7 ح 27 .
5- .الكافى : ج 5 ص 258 ح 2 عن عبد اللّه بن عبد الكريم ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 236 ح 1032 عن حمّاد بن عبد الكريم ، الجعفريّات : ص 194 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 180 ح 3 .

2 / 4 درآمد

2 / 4درآمدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز از خوش بختی مرد است : همسر شایسته ، فرزندان نیک ، هم نشینان شایسته ، و داشتن درآمد در محلّ موطنش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز از خوش بختی است : همسر شایسته ، فرزندان نیک ، هم نشینان شایسته ، روزی داشتنِ شخص در موطنش ، و دوست داشتن خاندان محمّد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به هر کس پنج چیز داده شود ، دیگر عذری در ترک عمل برای آخرت ندارد : همسر شایسته که او را در کار دنیا و آخرتش کمک کند ، فرزندان نیک ، داشتن درآمد در وطنش ، اخلاق خوش که به واسطه آن با مردم بسازد ، و دوست داشتن اهل بیت من .

امام زین العابدین علیه السلام :از خوش بختی مرد ، این است که محلّ کسب و کارش در شهر خودش باشد ، و هم نشینانش صالح باشند ، و فرزندانی داشته باشد که کمکْ کار او باشند .

امام صادق علیه السلام :سه چیز از خوش بختی است : همسر سازگار ، و فرزندان نیک ، و این که [منبعِ]روزیِ انسان در شهر خودش باشد و بام و شام با خانواده اش به سر برد .

.

2 / 5السُّرورُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، لا خَيرَ . . . فِى الوَطَنِ إلّا مَعَ الأَمنِ وَالسُّرورِ . (1)

2 / 6تَأمينُ الحاجاتِ الأوَّلِيَّهالإمام الصادق عليه السلام :لا يَستَغنى أهلُ كُلِّ بَلَدٍ عَن ثَلاثَهٍ يُفزَعُ إلَيهِم فى أمرِ دُنياهُم وآخِرَتِهِم ، فَإِن عَدِموا ذلِکَ كانوا هَمَجا (2) : فَقيهٌ عالِمٌ وَرِعٌ ، وأَميرٌ خَيِّرٌ مُطاعٌ ، وطَبيبٌ بَصيرٌ ثِقَهٌ . (3)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 369 370 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 333 ، الاختصاص : ص 244 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، مستطرفات السرائر : ص 118 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 401 ح 98 .
2- .الهَمَجُ : رُذالَهُ الناس (النهايه : ج 5 ص 273 «همج») .
3- .تحف العقول : ص 321 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 235 ح 59 .

2 / 5 خوشی (شادمانی)

2 / 6 تأمین نیازهای اوّلیه

2 / 5خوشی (شادمانی)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! ... وطن، آن گاه خوب است که همراه با امنیت و خوشی (شادمانی) باشد .

2 / 6تأمین نیازهای اوّلیهامام صادق علیه السلام :مردم هر سرزمینی به سه چیز نیازمندند که در کار دنیا و آخرت خود ، به آنها پناه برند و اگر آن سه را نداشته باشند ، بیچاره اند : دین شناسِ دانا و پارسا ، فرمان روای نیکوکار و مُطاع (مقبول) ، و پزشک حاذق موردِ اطمینان .

.

الفصل الثالث : واجبات عمّال الحكومه الإسلاميّه3 / 1العُمرانُالإمام علىّ عليه السلام فى عَهدِهِ لِلأَشتَرِ حينَ وَلّاهُ مِصرَ :وَليَكُن نَظَرُکَ فى عِمارَهِ الأَرضِ أبلَغَ مِن نَظَرِکَ فِى استِجلابِ الخَراجِ ؛ لِأَنَّ ذلِکَ لا يُدرَکُ إلّا بِالعِمارَهِ ؛ ومَن طَلَبَ الخَراجَ بِغَيرِ عِمارَهٍ أخرَبَ البِلادَ ، وأَهلَکَ العِبادَ ، و لَم يَستَقِم أمرُهُ إلّا قَليلاً . فَإِن شَکَوا ثِقَلاً أو عِلَّهً ، أوِ انقِطاعَ شِربٍ أو بالَّهٍ (1) ، أو إحالَهَ أرضٍ اغتَمَرَها غَرَقٌ ، أوِ أجحَفَ (2) بِها عَطَشٌ ، خَفَّفتَ عَنهُم بِما تَرجو أن يَصلُحَ بِهِ أمرُهُم . ولا يَثقُلَنَّ عَلَيکَ شَىءٌ خَفَّفتَ بِهِ المَؤونَهَ عَنهُم ؛ فَإِنَّهُ ذُخرٌ يَعودونَ بِهِ عَلَيکَ فى عِمارَهِ بِلادِکَ ، وتَزيينِ وِلايَتِکَ ، مَعَ استِجلابِکَ حُسنَ ثَنائِهِم ، وتَبَجُّحِکَ بِاستِفاضَهِ العَدلِ فيهِم ، مُعتَمِدا فَضلَ قُوَّتِهِم بِما ذَخَرتَ عِندَهُم مِن إجمامِکَ (3) لَهُم ، وَالثِّقَهَ مِنهُم بِما عَوَّدتَهُم مِن عَدلِکَ عَلَيهِم ورِفقِکَ بِهِم ، فَرُبَّما حَدَثَ مِنَ الاُمورِ ما إذا عَوَّلتَ فيهِ عَلَيهِم مِن بَعدُ احتَمَلوهُ طَيِّبَهً أنفُسُهُم بِهِ ؛ فَإِنَّ العُمرانَ مُحتَمِلٌ ما حَمَّلتَهُ ، وإنَّما يُؤتى خَرابُ الأَرضِ مِن إعوازِ أهلِها ، وإنَّما يُعوِزُ أهلُها لِإِشرافِ أنفُسِ الوُلاهِ عَلَى الجَمعِ ، وسوءِ ظَنِّهِم بِالبَقاءِ ، وقِلَّهِ انتِفاعِهِم بِالعِبَرِ . (4)

.

1- .يُقال : لا تبلک عندى باله : أى لا يصيبک منّى ندىً ولا خيْر (النهايه : ج 1 ص 154 «بلل») .
2- .أجْحف به : أى ذهب به أو قاربه (الصحاح : ج 4 ص 1334 «جحف») .
3- .الجَمام : الرّاحه (لسان العرب : ج 12 ص 105 «جمم») .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 137 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 606 ح 744 .

فصل سوم : وظایف کارگزاران حکومت اسلامی

3 / 1 آبادانی (سازندگی)

فصل سوم : وظایف کارگزاران حکومت اسلامی3 / 1آبادانی (سازندگی)امام علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت :باید بیشتر به آبادانی زمین بیندیشی تا به گرفتن خراج ؛ چرا که خراج جز با آبادانی به دست نمی آید ، و هر کس طالب خراج بدون آبادانی باشد ، کشور را به ویرانی و بندگان را به نابودی می کشاند و فرمان روایی اش جز اندکی نمی پاید . پس اگر [خراج گزاران] از سنگینی مالیات ، یا از آفت محصول ، یا خشک شدن چشمه ها یا کمی باران ، یا دگرگون شدن زمین در اثر آب گرفتگی و یا بی آبی آن ، نزد تو شکایت کردند ، از مالیات آنان بکاه ، چندان که امید داری کار آنان بهبود یابد ، و کاستن بار هزینه از دوش آنان ، بر تو سنگین و گران نیاید ؛ زیرا این خود ، اندوخته ای است که با آباد کردن سرزمینت و آراستن حکومتت ، آن را به تو باز می گردانند ، به علاوه آن که با این کار ، ستایش آنان را به خود جلب می کنی و از برقراری عدل و داد در میان ایشان ، رضایت خاطر می یابی و با فراهم آوردن آسایش ایشان با قدرت بیشتر از تو پشتیبانی می کنند ، و به واسطه عدالت و مهربانی تو که با آن خو می گیرند ، از جانب آنان اطمینان خاطر می یابی ؛ زیرا ای بسا که بعدا مشکلاتی پیش آید که اگر در [رفع] آن مشکلات به ایشان تکیه کنی ، با رضایت خاطر بپذیرند ؛ چرا که مملکت آباد ، آنچه را بارش کنی ، تحمّل می کند ، در صورتی که ویرانی هر سرزمینی ، در واقع ، ناشی از فقر و تنگ دستی مردم آن است ، و مردم نیز زمانی به فقر و تنگ دستی گرفتار می آیند که حکمرانان ، دل به مال اندوزی بسپارند و به پایداری حکومت خود ، بدبین شوند و از عبرت ها کمتر پند گیرند .

.

عنه عليه السلام :فَضيلَةُ السُّلطانِ عِمارَةُ البُلدانِ . (1)

عنه عليه السلام فى عَهدِهِ لِلأَشتَرِ حينَ وَلّاهُ مِصرَ :أكثِر مُدارَسَةَ العُلَماءِ ومُناقَشَةَ الحُكَماءِ فى تَثبيتِ ما صَلَحَ عَلَيهِ أمرُ بِلادِکَ ، وإقامَهِ مَا استَقامَ بِهِ النّاسُ قَبلَکَ . (2)

عنه عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ :اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم يَكُنِ الَّذى كانَ مِنّا مُنافَسَةً فى سُلطانٍ ، ولَا التِماسَ شَىءٍ مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولكِن لِنَرُدَّ المَعالِمَ مِن دينِکَ ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فى بِلادِکَ ؛ فَيَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، وتُقامَ المُعَطَّلَةُ مِن حُدودِکَ . (3)

عنه عليه السلام فى عَهدِهِ لِلأَشتَرِ حينَ وَلّاهُ مِصرَ :أنَا أسأَلُ اللّهَ بِسَعَهِ رَحمَتِهِ وعَظيمِ قُدرَتِهِ عَلى إعطاءِ كُلِّ رَغبَهٍ ، أن يُوَفِّقَنى وإيّاکَ لِما فيهِ رِضاهُ مِنَ الإِقامَهِ عَلَى العُذرِ الواضِحِ إلَيهِ وإلى خَلقِهِ ، مَعَ حُسنِ الثَّناءِ فِى العِبادِ ، وجَميلِ الأَثَرِ فِى البِلادِ ، وتَمامِ النِّعمَهِ ، وتَضعيفِ الكَرامَهِ ، وأن يَختِمَ لى ولَکَ بِالسَّعادَهِ وَالشَّهادَهِ ، إنّا إلَيهِ راجِعونَ . (4)

3 / 2الحِفاظُ عَلَى الثَّرَواتِ الطَّبيعِيَّهكتاب من لا يحضره الفقيه :نَهى أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَن صَيدِ الحَمامِ بِالأَمصارِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 422 ح 6562 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 357 ح 6044 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 131 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 603 ح 744 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 131 ، تحف العقول : ص 239 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 111 ح 949 ؛ تذكره الخواص : ص 120 عن عبد اللّه بن صالح العجلى .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 148 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 612 ح 744 .
5- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 3 ص 321 ح 4145 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 168 ح 603 ، وسائل الشيعه : ج 16 ص 245 ح 4 .

3 / 2 حفاظت از ثروت های طبیعی

امام علی علیه السلام :ارزش حکمران ، به آبادانی کشور است .

امام علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالک اشتر :برای تقویت و تحکیم آنچه امور سرزمینت را به سامان می آورد ، و برقرار ساختن آنچه مردم پیش از تو به واسطه آن پایدار مانده اند ، با دانشمندان، فراوان گفتگو کن و با فرزانگان، بسیار به بحث بنشین .

امام علی علیه السلام در گفتاری :خدایا ! تو می دانی که آنچه از ما سر زد ، نه از سر رقابت بر سر قدرت بود و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع بی ارزش دنیا ؛ بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را باز گردانیم ، و اصلاح [و آبادانی]را در سرزمین های تو پدیدار سازیم تا بندگان ستم دیده ات ، امنیت و آسودگی یابند و حدود و احکام معطّل مانده ات دوباره بر پا شوند .

امام علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالک اشتر :من از خدا می خواهم که با رحمت گسترده اش و توانایی بی کرانش در بر آوردن هر خواسته ای ، من و تو را در آنچه خشنودی او در آن است ، موفّق بدارد ، در انجام دادن وظیفه ، چنان که نزد او و خلق او آشکارا معذور باشیم ، به همراه نیک نامی در میان بندگان، و نشانه های زیبا داشتن در سرزمین ها ، و تمامیِ نعمت، و افزونی کرامت ، و این که زندگی من و تو را به سعادت و شهادت ختم فرماید ، که ما به سوی او باز می گردیم .

3 / 2حفاظت از ثروت های طبیعیکتاب من لا یحضره الفقیه :امیر مؤمنان علیه السلام از شکار کبوتر در شهرها نهی فرمود .

.

الإمام علىّ عليه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ فى عِبادِهِ وبِلادِهِ ؛ فَإِنَّكُم مَسؤولونَ حَتّى عَنِ البِقاعِ وَالبَهائِمِ . أطيعُوا اللّهَ ولا تَعصوهُ ، وإذا رَأَيتُمُ الخَيرَ فَخُذوا بِهِ ، وإذَا رَأَيتُمُ الشَّرَّ فَأَعرِضوا عَنهُ . (1)

3 / 3تَغييرُ الأَسماءِ القَبيحَهالإمام الباقر عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُغَيِّرُ الأَسماءَ القَبيحَةَ فِى الرِّجالِ وَالبُلدانِ . (2)

3 / 4اِستِضافَةُ مَن يَأتى إلَى البَلدَهِ مِنَ المُسافِرينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا دَخَلَ رَجُلٌ بَلدَةً ، فَهُوَ ضَيفٌ عَلى مَن بِها مِن إخوانِهِ وأَهلِ دينِهِ حَتّى يَرحَلَ عَنهُم . (3)

ملاحظهيبدو أنّ المراد هو أنّ المسافرين إلى المدن الاُخرى ، هم ضيوف جميع أهالى المدينه التى يأتونها ، فلذا ينبغى على مسؤولى المدينه الذين هم فى الحقيقه ممثّلو أهاليها أن يوفّروا الأرضيّه لراحتهم ، ويستضيفوهم بالشكل المناسب .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 167 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 9 ؛ تاريخ الطبرى : ج 4 ص 436 ، البدايه والنهايه : ج 7 ص 227 وفيهما «فدعوه» بدل «فأعرضوا عنه» .
2- .قرب الإسناد : ص 93 ح 310 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 127 ح 4 .
3- .الكافى : ج 6 ص 282 ح 1 و ج 4 ص 151 ح 3 وليس فيه «إخوانه» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 154 ح 2013 ، علل الشرائع : ص 384 ح 2 كلّها عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 462 ح 1 .

3 / 3 تغییر دادن نام های نازیبا

3 / 4 پذیرایی از مسافرانی که به شهر می آیند

نکته

امام علی علیه السلام :از خداوند در باره بندگان او و سرزمین هایش پروا کنید ؛ زیرا شما حتّی در باره زمین ها و چارپایان نیز مسئولیت دارید . از خدا فرمان برید و نافرمانی اش مکنید ، و هر گاه کار خوبی دیدید ، به آن عمل کنید ، و هر گاه کار بدی دیدید ، از آن روی بگردانید .

3 / 3تغییر دادن نام های نازیباامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام های نازیبای مردان و سرزمین ها را تغییر می داد .

3 / 4پذیرایی از مسافرانی که به شهر می آیندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مردی وارد شهری شد ، او میهمان برادران و هم کیشان خود در آن شهر است، تا آن گاه که از میان آنها برود .

نکتهمنظور ، این است که مسافران به دیگر شهرها ، مهمانان همه اهالی آن شهرهایند . از این رو ، مسئولان شهرها که در حقیقت ، نمایندگان اهالی آن شهرها هستند باید زمینه آسایش مسافران را فراهم آورند و به صورت مناسب و شایسته ، مهمانداری کنند .

.

الفصل الرابع : واجبات المسلمين تجاه بلدهم4 / 1حُبُّ البَلَدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله وهُوَ واقِفٌ بِالحَزوَرَهِ فى سوقِ مَكَّةَ يَقولُ لِمَكَّةَ :وَاللّهِ ! إنَّكِ لَخَيرُ أرضِ اللّهِ ، وأحَبُّ أرضِ اللّهِ إلَىَّ . وَاللّهِ ! لَولا أنّى اُخرِجتُ مِنكِ ما خَرَجتُ . (1)

تنبيه الخواطر :قَدِمَ أبانُ بنُ سَعيدٍ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا أبانُ ، كَيفَ تَرَكتَ أهلَ مَكَّةَ ؟ فَقالَ : تَرَكتُهُم وقَد جيدوا ، وتَرَكتُ الإِذخِرَ (2) وقَد أعذَقَ ، وتَرَكتُ الثُّمامَ (3) وقَد خاصَ . فَاغرَورَقَت عَينا رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وصَحبِهِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنَّ إبراهيمَ خَليلَکَ وعَبدَکَ ونَبِيَّکَ دَعاکَ لِأَهلِ مَكَّةَ ، وأَنَا مُحَمَّدٌ عَبدُکَ ونَبِيُّکَ ورَسولُکَ ، أدعوکَ لِأَهلِ المَدينَهِ مِثلَ ما دَعاکَ بِهِ إبراهيمُ لِأَهلِ مَكَّةَ ، نَدعوکَ أن تُبارِکَ لَهُم فى صاعِهِم و مُدِّهِم وثِمارِهِم ، اللّهُمَّ حَبِّب إلَينَا المَدينَهَ كَما حَبَّبتَ إلَينا مَكَّةَ . (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1037 ح 3108 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 449 ح 18741 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 2 ص 479 ح 4252 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 722 ح 3925 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 8 ح 4270 وفيها «إلَى اللّهِ عز و جل» بدل «إلَىَّ» ، كنز العمّال : ج 12 ص 200 ح 34658 .
2- .الإذخَرُ : حشيش طَيِّبُ الريح ، يُطحَنُ فيدخل فى الطيب (لسان العرب : ج 4 ص 303 «ذخر») .
3- .الثُمامُ : نبت ضعيف له خوص أو شبيه بالخوص (الصحاح : ج 5 ص 1881 «ثمم») .
4- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 38 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 384 ح 22693 عن أبى قتاده ، كنز العمّال : ج 12 ص 244 ح 34875 .

فصل چهارم : وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان

4 / 1 وطن دوستی

فصل چهارم : وظایف مسلمانان نسبت به سرزمینشان4 / 1وطن دوستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مکّه، در حالی که در حَزوَره (1) ایستاده بود :به خدا سوگند که تو بهترین زمین خدا و محبوب ترین زمین خدا در نزد من هستی . به خدا سوگند که اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند ، هرگز از تو بیرون نمی رفتم .

تنبیه الخواطر :ابان بن سعید خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید . ایشان فرمود : «ای ابان ! وقتی که آمدی ، مکّیان چگونه بودند ؟». گفت : در حالی آنان را ترک کردم که باران بسیاری باریده بود و بوته های اِذخَر، (2) شاخ و برگ داده بودند و برگ علف های یَز، (3) سبز شده بود . [با شنیدن این سخنان،] چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یارانش غرق در اشک شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! ابراهیم ، دوست و بنده و پیامبر تو ، برای اهل مکّه دعا کرد ، و من ، محمّد بنده و پیامبر و فرستاده تو ، برای اهل مدینه دعا می کنم ، همانند دعایی که ابراهیم برای اهل مکّه کرد . دعا می کنیم که به پیمانه و ترازو و میوه های آنان برکت عطا فرمایی . بار خدایا ! مدینه را محبوب ما گردان ، چنان که مکّه را محبوب ما گردانیده ای .

.

1- .حَزوَره ، در لغت به معنای تپّه و پُشته کوچک است و نام بازار مکّه بوده است (فرهنگ اعلام جغرافیایی تاریخی در حدیث و سیره نبوی : ص 136) . م .
2- .اذخر ، گیاه معروفی در حجاز است.
3- .واژه «ثمام» در متن عربی ، گیاه علفی و وحشی و زراعتی است از تیره گندمیان .

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ حَبِّب إلَينَا المَدينَهَ كَحُبِّنا مَكَّهَ أو أشَدَّ ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فى صاعِنا وفى مُدِّنا وصَحِّحها لَنا . (1)

صحيح البخارى عن أنس :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا قَدِمَ مِن سَفَرٍ فَنَظَرَ إلى جُدُراتِ المَدينَهِ أوضَعَ (2) راحِلَتَهُ ، وإن كانَ عَلى دابَّهٍ حَرَّكَها ؛ مِن حُبِّها . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قَد عَلِمتُ أنَّ أحَبُّ البِلادِ إلَى اللّهِ عز و جل مَكَّهَ ، ولَولا أنَّ قَومى أخرَجونى ما خَرَجتُ ، اللّهُمَّ اجعَل فى قُلوبِنا مِن حُبِّ المَدينَهِ مِثلَ ما جَعَلتَ فى قُلوبِنا مِن حُبِّ مَكَّهَ . (4)

المناقب لابن شهر آشوب :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَهتَمُّ لِعَشَرَهِ أشياءَ ، فَآمَنَهُ اللّهُ مِنها وبَشَّرَهُ بِها : لِفِراقِهِ وَطَنَهُ ؛ فَأَنزَلَ اللّهُ : «إِنَّ الَّذِى فَرَضَ عَلَيْکَ الْقُرْءَانَ لَرَادُّکَ إِلَى مَعَادٍ» (5) . . . . (6)

.

1- .صحيح البخارى : ج 2 ص 667 ح 1790 و ج 3 ص 1429 ح 3711 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1003 ح 480 ، الموطّأ لابن مالک : ج 2 ص 891 ح 14 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 2 ص 484 ح 4272 كلّها عن عائشه نحوه ، كنز العمّال : ج 12 ص 245 ح 34881 ؛ كتاب من لايحضره الفقيه : ج 2 ص 564 ح 3155 ، الخرائج و الجرائح : ج 1 ص 49 ح 66 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 9 ح 15 .
2- .الإيضاع أن يعدى بعيره ويحمله على العدْوِ الحثيث (لسان العرب : ج 8 ص 398 «وضع»).
3- .صحيح البخارى : ج 2 ص 666 ح 1787 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 499 ح 3441 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 2 ص 478 ح 4248 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 319 ح 12623 ، صحيح ابن حبّان : ج 6 ص 427 ح 2710 .
4- .المعجم الكبير : ج 12 ص 277 ح 13347 عن ابن عمر .
5- .القصص : 85 .
6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 321 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 34 ح 39 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! مدینه را همانند مکّه و بلکه بیشتر ، محبوب ما گردان . بار خدایا ! به پیمانه و ترازوی ما برکت عطا کن و آنها را برای ما درست گردان .

صحیح البخاری به نقل از انس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از سفری می آمد ، چشمش که به دیوارهای مدینه می افتاد ، شترش را می شتاباند ، و اگر بر ستوری [دیگر] سوار بود ، آن را می تازاند ، به خاطر علاقه اش به مدینه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من می دانم که محبوب ترین سرزمین ها نزد خدای عز و جل مکّه است . اگر نبود که قومم مرا از آن بیرون کردند ، بیرون نمی رفتم . بار خدایا ! محبّت مدینه را نیز در دل های ما قرار ده ، همچنان که محبّت مکّه را در دل هایمان قرار داده ای .

المناقب، ابن شهرآشوب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ده چیز ، اندوهگین بود و خداوند ، خاطر او را از آنها آسوده داشت و در باره آنها به او خبری خوش داد . برای دوری از وطنش ، خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد ، یقینا تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند» ... .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُبُّ الوَطنِ مِنَ الإِيمانِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :عُمِّرَتِ البُلدانُ بِحُبِّ الأَوطانِ . (2)

عنه عليه السلام :مِن كَرَمِ المَرءِ بُكاهُ عَلى ما مَضى مِن زَمانِهِ ، وحَنينُهُ إلى أوطانِهِ ، وحِفظُهُ قَديمَ إخوانِهِ . (3)

عنه عليه السلام فى وَصفِ الأَمواتِ :لا يَستَأنِسونَ بِالأَوطانِ ، ولا يَتَواصَلونَ تَواصُلَ الجيرانِ . (4)

راجع : هذه الموسوعه: حرف الثاء: (الثغر) .

4 / 2الدِّفاعُ عَنِ البِلادِالإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ عليه السلام يَستَنهِضُ بِهَا النّاسَ حينَ وَرَدَ خَبَرُ غَزوِ الأَنبارِ بِجَيشِ مُعاوِيَهَ فَلَم يَنهَضوا :ألا وإنّى قَد دَعَوتُكُم إلى قِتالِ هؤُلاءِ القَومِ لَيلاً ونَهارا وسِرّا وإعلانا ، وقُلتُ لَكُم : اُغزوهُم قَبلَ أن يَغزوكُم ، فَوَاللّهِ ما غُزِىَ قَومٌ قَطُّ فى عُقرِ دارِهِم إلّا ذَلّوا ، فَتَواكَلتُم وتَخاذَلتُم ، حَتّى شُنَّت عَلَيكُمُ الغاراتُ ومُلِكَت عَلَيكُمُ الأَوطانُ . (5)

عنه عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ عليه السلام بَعدَ غارَهِ الضَّحّاكِ بنِ قَيسٍ صاحِبِ مُعاوِيَهَ عَلَى الحاجِّ بَعدَ قِصَّهِ الحَكَمَينِ ، وفيها يَستَنهِضُ أصحابَهُ لِماَ حَدَثَ فِى الأَطرافِ :. . . أىَّ دارٍ بَعدَ دارِكُم تَمنَعونَ؟ ومَعَ أىِّ إمامٍ بَعدى تُقاتِلونَ؟ (6)

.

1- .كشف الخفاء : ج 1 ص 345 ح 1102 .
2- .تحف العقول : ص 207 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 45 ح 50 .
3- .كنز الفوائد : ج 1 ص 94 ، أعلام الدين : ص 179 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 264 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 274 ح 173 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 226 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 82 ح 45 .
5- .الكافى : ج 5 ص 4 ح 6 عن أبى عبد الرحمن السلمى ، نهج البلاغه : الخطبه 27 ، الإرشاد : ج 1 ص 281 ، الاحتجاج : ج 1 ص 413 ح 89 ، الغارات : ج 2 ص 475 عن محمّد بن مخنف والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 64 ح 931 .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 29 ، الإرشاد : ج 1 ص 273 ، الاحتجاج : ج 1 ص 412 ح 89 ، الغارات : ج 2 ص 483 عن إسماعيل بن رجاء الزبيدى ، الأمالى للطوسى : ص 180 ح 302 عن جندب بن عبد اللّه الأزدى ، بحار الأنوار : ج 34 ص 70 ح 933 .

4 / 2 دفاع از سرزمین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست داشتن وطن ، از ایمان است .

امام علی علیه السلام :سرزمین ها با وطن دوستی ، آباد شده اند .

امام علی علیه السلام :از بزرگواری انسان است : گریستن او بر زمان سپری شده اش ، و شوق او به وطنش ، و نگه داشتن دوستان دیرینش .

امام علی علیه السلام در وصف مردگان :با وطن ها انس نمی گیرند و مانند همسایگان با یکدیگر رفت و آمد نمی کنند .

ر . ک : همین دانش نامه : (مرز) .

4 / 2دفاع از سرزمینامام علی علیه السلام از خطبه ایشان، پس از شنیدن خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار و به خیزش فرا خواندن مردم :هان ! من شب و روز و در نهان و آشکار ، شما را به جنگ با این جماعت فرا خواندم و به شما گفتم : پیش از آن که بر شما حمله آورند ، بر آنها بتازید ؛ زیرا به خدا سوگند هیچ قومی هرگز در عمق خاکشان مورد حمله قرار نگرفتند ، مگر آن که خوار [و مغلوب]شدند ؛ لیکن شما [کار جنگ را] به یکدیگر حوالت دادید و دست از یاری هم باز گرفتید تا آن که مورد حملات پیاپی قرار گرفتید و وطن هایتان از تصرّف شما خارج شد .

امام علی علیه السلام از خطبه ایشان پس از حمله ضحّاک بن قیس ، سردار معاویه ، به حاجیان پس از ماجرای حکمیت ، و برانگیختن یاران خویش برای مقابله با حوادثی که در گوشه و کنار می گذشت :شما که از خانه خویش دفاع نمی کنید ، چگونه از خانه ای دیگر دفاع خواهید کرد ؟ و با کدام پیشوا پس از من ، به جهاد خواهید رفت ؟

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ لِأَهلِ الثُّغورِ :اللّهُمَّ وقَوِّ بِذلِکَ مِحالَ أهلِ الإِسلامِ ، وحَصِّن بِهِ دِيارَهُم ، وثَمِّر بِهِ أموالَهُم . (1)

4 / 3فَضلُ خِدمَهِ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ النّاسِ مَنِ انتَفَعَ بِهِ النّاسُ . (2)

كنز العمّال عن خالد بن الوليد :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : . . . اُحِبُّ أن أكونَ خَيرَ النّاسِ ، فَقالَ : خَيرُ النّاسِ مَن يَنفَعُ النّاسَ ، فَكُن نافِعا لَهُم . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِ عيسى عليه السلام فِى الآيَهِ : «وَ جَعَلَنِى مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنتُ» :جَعَلَنى نَفّاعاً أينَ اتَّجَهتُ . (4)

.

1- .الصحيفه السجّاديه : ص 112 الدعاء 27 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 396 ح 5840 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأربعون حديثا للشهيد الأوّل : ص 56 ح 24 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز الفوائد : ج 1 ص 301 عن الإمام الصّادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الاختصاص : ص 243 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 23 ح 1 ؛ مسند الشهاب : ج 2 ص 223 ح 1234 عن جابر نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 777 ح 43065 .
3- .كنز العمّال : ج 16 ص 128 ح 44154 نقلاً عن السيوطى عن شمس الدين بن القماح فى مجموع له .
4- .حليه الأولياء : ج 3 ص 25 ، زاد المسير : ج 5 ص 161 ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 509 نحوه نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق وكلّها عن أبى هريره ؛ الكافى : ج 2 ص 165 ح 11 ، معانى الأخبار : ص 212 ح 1 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 50 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيها «أين اتّجهت» ، بحار الأنوار : ج 14 ص 210 ح 6 .

4 / 3 ارزش خدمت به مردم

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش برای مرزداران :بارِ خدایا ! بدین وسیله (با تقویت مرزداران) ، سرزمین مسلمانان را نیرومند گردان و خانه هایشان را نفوذناپذیر ساز و دارایی هایشان را پربار کن .

4 / 3ارزش خدمت به مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ مردم ، کسی است که مردم از او سود برند .

کنز العمّال به نقل از خالد بن ولید :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ... دوست دارم که بهترینِ مردم باشم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بهترینِ مردم، کسی است که به مردم ، سود برساند . پس برای آنان سودمند باش» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره سخن عیسی علیه السلام در آیه «و مرا با برکت قرار داد ، هر کجا که باشم» :یعنی مرا سودرسان قرار داد، به هر کجا که بروم .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما مُسلِمٍ خَدَمَ قَوما مِنَ المُسلِمينَ ، إلّا أعطاهُ اللّهُ مِثلَ عَدَدِهِم خُدّاما فِى الجَنَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :خِدمَهُ المُؤمِنِ لِأَخيهِ المُؤمِنِ ، دَرَجَهٌ لا يُدرَکُ فَضلُها إلّا بِمِثلِها . (2)

الكافى عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالَ :سَمِعتُهُ يَقولُ : المُؤمِنونَ خَدَمٌ بَعضُهُم لِبَعضٍ . قُلتُ : وكَيفَ يَكونونَ خَدَما بَعضُهُم لِبَعضٍ ؟ قالَ : يُفيدُ بَعضُهُم بَعضا . (3)

إثبات الوصيّه :رُوِىَ أَنَّهُ تَعالى أوحى إلى داوودَ عليه السلام : ما لى أراکَ مُنتَبِذا ؟! قالَ : أعيَتنِى الخَليقَهُ فيکَ . قالَ : فَماذا تُحِبُّ ؟ قالَ : مَحَبَّتَکَ . قالَ : مِن مَحَبَّتِى التَّجاوُزُ عَن عِبادى ، فَإِذا رَأَيتَ لى مُريدا فَکُن لَهُ خادِما . (4)

4 / 4عِمارَهُ الطُّرُقِ وإصلاحُهارسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُنظُر ما يُؤذِى النّاسَ فَاعزِلهُ عَن طَريقِهِم . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أمِطِ الأَذى عَن طَريقِ المُسلِمينَ ؛ تَكثُر حَسَناتُکَ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أماطَ (7) عَن طَريقِ المُسلِمينَ ما يُؤذيهِم ، كَتَبَ اللّهُ لَهُ أجرَ قِراءَهِ أربَعِمِئَهِ آيَهٍ ، كُلَّ حَرفٍ مِنها بِعَشرِ حَسَناتٍ . (8)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 207 ح 1 عن أبى المعتمر عن الإمام على عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 74 ص 357 ح 3 .
2- .مستدرک الوسائل : ج 12 ص 429 ح 14524 نقلاً عن أبى القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق .
3- .الكافى : ج 2 ص 167 ح 9 ، مصادقه الإخوان : ص 152 ح 1 ، مستطرفات السرائر : ص 141 ح 3 وفيه «نَفَقَهُم» بدل «يفيد» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 226 ح 19 .

4- .إثبات الوصيّه : ص 75 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 428 ح 14520 وراجع : قصص الأنبياء للراوندی : ص 199 ح 253 وتاريخ دمشق : ج 36 ص 335 والبحر المحيط : ج 2 ص 460 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 185 ح 19810 عن أبی هريره ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 84 ح 12720 نحوه عن أبی برزه ، كنز العمّال : ج 6 ص 430 ح 16403 .
6- .مسند الشهاب : ج 1 ص 430 ح 489 عن أنس .
7- .فی الطبعه المعتمده : «أحاط» ، والتصويب من بحار الأنوار .
8- .الأمالی للطوسی : ص 183 ح 306 عن أبی قلابه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 50 ح 3 .

4 / 4 آباد کردن و پاکسازی راه ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمتکار می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدمت کردن مؤمن به برادر مؤمنش ، درجه ای است که به فضیلت آن نتوان رسید ، مگر با [درجه ای]همانند آن .

الکافی به نقل از جمیل :از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود : «مؤمنان ، خدمت گزار یکدیگرند» . گفتم : چگونه خدمت گزار یکدیگرند ؟ فرمود : «به یکدیگر سود می رسانند» .

إثبات الوصیّه :روایت شده است که خدای متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود که : «چه شده است که تو را گوشه گیر می بینم ؟ !» گفت : به خاطر تو ، از دست آفریدگانت به ستوه آمده ام . فرمود : «چه دوست داری ؟». گفت : محبّت تو را . فرمود : «گذشت کردن از [بدی های] بندگان من از چیزهایی است که محبّت مرا جلب می کند . پس هر گاه کسی را خواستار من دیدی ، خدمت گزار او باش» .

4 / 4آباد کردن و پاکسازی راه هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ببین چه چیزی موجب آزار و گزند به مردم می شود، آن را از راهشان کنار بزن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اشیای گزندرسان را از راه مسلمانان کنار بزن تا نیکی هایت زیاد شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از سر راه مسلمانان ، چیزی را که به آنان گزند می رساند ، دور سازد ، خداوند ، مزد خواندن چهارصد آیه [از قرآن] را برایش می نویسد ؛ برای هر حرفی از آنها ده ثواب .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن رَفَعَ حَجَرا مِنَ الطَّريقِ كُتِبَت لَهُ حَسَنَهٌ ، ومَن كانَت لَهُ حَسَنَهٌ دَخَلَ الجَنَّهَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :بَينَما رَجُلٌ يَمشى بِطَريقٍ ، وَجَدَ غُصنَ شَوكٍ عَلَى الطَّريقِ فَأَخَّرَهُ ، فَشَكَرَ اللّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الإيمانُ بِضعٌ وسَبعونَ بابا ؛ أدناها إماطَهُ الأَذى عَنِ الطَّريقِ ، وأَرفَعُها قَولُ : لاَ إلهَ إلاَ اللّهُ . (3)

مسند إسحاق بن راهويه عن أبى هريره عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلى كُلِّ مُسلِمٍ فى كُلِّ يَومٍ صَدَقَهٌ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ومَن يُطيقُ ذلِکَ ؟! قالَ : إماطَتُکَ الأَذى عَنِ الطَّريقِ صَدَقَهٌ ، و ... . (4)

.

1- .المعجم الكبير : ج 20 ص 102 ح 198 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 218 ح 4 كلاهما عن معاذ ، الأدب المفرد : ص 180 ح 593 عن معاويه بن قرّه ، تهذيب الكمال : ج 8 ص 334 الرقم 1726 عن معقل بن يسار وفى الثلاثه الأخيره «من أماط أذى» بدل «من رفع حجرا» ، كنز العمّال : ج 15 ص 782 ح 43091 .
2- .صحيح البخارى : ج 1 ص 233 ح 624 وج 2 ص 874 ح 2340 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1521 ح 164 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 341 ح 1958 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 6 ص 420 ح 16352 .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 10 ح 2614 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 22 ح 57 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 36 ح 56 ؛ مشكاه الأنوار : ص 86 ح 170 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، جامع الأخبار : ص 104 ح 174 نحوه وفيه «فى ذكر خصال الإيمان» بدل «الإيمان بضع وسبعون بابا» .
4- .مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 274 ح 245 ، تاريخ بغداد : ج 9 ص 104 الرقم 4698 عن أبى مسعود ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 324 الرقم 581 عن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 6 ص 593 ح 17038 ؛ الدّعوات : ص 98 ح 230 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 369 ح 72 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 50 ح 4 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس سنگی را از راهی بر دارد ، برایش یک کار نیک نوشته می شود و هر کس یک کار نیک داشته باشد ، به بهشت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردی در راهی می رود و شاخه خاری بر سر راه می بیند و آن را کنار می زند . پس خداوند برای قدردانی از این کارش ، او را می آمرزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، هفتاد و اندی شاخه دارد که پایین ترین آن ، کنار زدن اشیای گزندرسان از سر راه است ، و بالاترینش ، جمله «لا إله الّا اللّه » .

مسند إسحاق بن راهویه به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بر هر مسلمانی است که هر روز ، صدقه ای بدهد» . گفتند : ای پیامبر خدا ! چه کسی توان این کار را دارد ؟! فرمود : «کنار زدن اشیای آزار و گزندرسان از سر راه ، صدقه است ...».

.

صحيح مسلم عن أبى برزه :قُلتُ : يا نَبِىَّ اللّهِ ، عَلِّمنى شَيئا أنتَفِع بِهِ . قالَ : اِعزِلِ الأَذى عَن طَريقِ المُسلِمينَ . (1)

مسند ابن حنبل عن أنس :كانَت شَجَرَةٌ فى طَريقِ النّاسِ تُؤذِى النّاسَ ، فَأَتاها رَجُلٌ فَعَزَلَها عَن طَريقِ النّاسِ. قالَ: قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : فَلَقَد رَأَيتُهُ يَتَقَلَّبُ فى ظِلِّها فِى الجَنَّهِ. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَظَرتُ مِنَ الجَنَّهِ فَإِذا فيها عَبدٌ لَم يَعمَل مِنَ الخَيرِ شَيئاً ، فَقُلتُ : فى ما شَكَرَ اللّهُ لِهذَا العَبدِ حَتّى أدخَلَهُ الجَنَّهَ ؟ فَقيلَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ هذا كانَ يَرفَعُ الأَذى عَن طَريقِ المُسلِمينَ يُريدُ بِهِ وَجهَ اللّهِ ، فَشَكَرَ اللّهُ ذلِکَ لَهُ وأَدخَلَهُ الجَنَّهَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَرَّ عيسَى بنُ مَريَمَ عليه السلام بِقَبرٍ يُعَذَّبُ صاحِبُهُ ، ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِن قابِلٍ فَإِذا هُوَ لا يُعَذَّبُ ، فَقالَ : يا رَبِّ ، مَرَرتُ بِهذَا القَبرِ عامَ أوَّلَ فَكانَ يُعَذَّبُ ، ومَرَرتُ بِهِ العامَ فَإِذا هُوَ لَيسَ يُعَذَّبُ ؟! فَأَوحَى اللّهُ إلَيهِ : إنَّهُ أدرَکَ لَهُ وَلَدٌ صالِحٌ ؛ فَأَصلَحَ طَريقا وآوى يَتيما ، فَلِهذا غَفَرتُ لَهُ بِما فَعَلَ ابنُهُ . (4)

المناقب لابن شهر آشوب فى إنجازاتِ أميرِ المُومِنينَ عليه السلام :وعَمَّرَ طَريقَ مَكَّهَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :لَقَد كانَ [عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام] يَمُرُّ عَلَى المَدَرَهِ (6) فى وَسَطِ الطَّريقِ ، فَيَنزِلُ عَن دابَّتِهِ حَتّى يُنَحِّيَها بِيَدِهِ عَنِ الطَّريقِ . (7)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2021 ح 131 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1214 ح 3681 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 180 ح 19789 ، كنزالعمّال : ج 15 ص 768 ح 43012 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 309 ح 12572 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 218 ح 5 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 267 ح 3048 ، فتح البارى : ج 5 ص 118 ، كنز العمّال : ج 6 ص 430 ح 16404 .

3- .الفردوس : ج 4 ص 281 ح 6830 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 6 ص 429 ح 16402 .
4- .الكافى : ج 6 ص 3 ح 12 ، عده الداعى : ص 77 كلاهما عن الفضل بن أبى قرّه عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 603 ح 837 عن إبراهيم بن محمد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 6 ص 220 ح 15 .
5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 123 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 17 ح 10 .
6- .المَدَرُ : الطينُ المتماسک (النهايه : ج 4 ص 309 «مدر») .
7- .الأمالى للطوسى : ص 673 ح 1419 عن أبى أسامه ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 162 ، بحارالأنوار : ج 46 ص 93 ح 82 .

صحیح مسلم به نقل از ابو برزه :گفتم : ای پیامبر خدا ! به من چیزی بیاموز که از آن سود برم . فرمود : «چیزهای آزاررسان را از سر راه مسلمانان ، کنار بزن» .

مسند ابن حنبل به نقل از انس :بر سر راه مسلمانان ، درختی بود که موجب آزار و گزند مردم بود . مردی آمد و آن را از راه مردم برداشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «او را دیدم که در سایه آن درخت در بهشت می غلتد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به بهشت نگریستم و در آن ، بنده ای را دیدم که هیچ کار نیکی نکرده بود . گفتم : خداوند از چه چیزِ این بنده قدردانی کرده که او را به بهشت در آورده است ؟ گفته شد : اَی محمّد ! این مرد به خاطر رضای خدا ، اشیایی را که موجب آزار و گزند می شد ، از سر راه مسلمانان بر می داشت ، پس خداوند برای قدردانی از این کارش او را به بهشت در آورْد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام بر گوری گذشت که صاحب آن ، عذاب می شد . سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید که دیگر عذاب نمی شود . گفت : خداوندا ! پارسال از این گور گذشتم و صاحبش عذاب می شد ، و امسال که از آن می گذرم ، دیگر عذاب نمی شود ؟! خداوند به او وحی فرمود که : «فرزند صالحی داشت که بزرگ شد و راهی را ساخت و یتیمی را پناه داد و من او را به سبب آنچه فرزندش انجام داد ، آمرزیدم» .

المناقب، ابن شهرآشوب در بیان کارهای امیر مؤمنان علیه السلام :و راه مکّه را تعمیر کرد .

امام صادق علیه السلام :[زین العابدین علیه السلام] هر گاه بر راهی می گذشت و کلوخی را در میان راه می دید ، از چارپایش پیاده می شد و با دست خود ، آن را از راه ، کنار می زد .

.

4 / 5نَظافَةُ البَلَدِتحف العقول عن أبى حنيفه :حَجَجتُ فى أيّامِ أبى عَبدِ اللّهِ الصّادِقِ عليه السلام ، فَلَمّا أتَيتُ المَدينَةَ دَخَلتُ دارَهُ ، فَجَلَستُ فِى الدِّهليزِ أنتَظِرُ إذنَهُ ، إذ خَرَجَ صَبِىٌّ يَدرُجُ ، فَقُلتُ : يا غُلامُ ، أينَ يَضَعُ الغَريبُ الغائِطَ مِن بَلَدِكُم؟ قالَ : عَلى رِسلِکَ ، ثُمَّ جَلَسَ مُستَنِدا إلَى الحائِطِ ثُمَّ قالَ : تَوَقَّ شُطوطَ الأنهارِ ، ومَساقِطَ الثِّمارِ ، وأفنِيَةَ المَساجِدِ ، وقارِعَةَ الطَّريقِ ، وتَوارَ خَلفَ جِدارٍ ، وشُل (1) ثَوبَکَ ولا تَستَقبِلِ القِبلَةَ ولا تَستَدبِرها ، وضَع حَيثُ شِئتَ . فَأعجَبَنى ما سَمِعتُ مِنَ الصَّبِىِّ ، فَقُلتُ لَهُ : مَا اسمُکَ؟ فَقالَ : أنَا موسَى بنُ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام . (2)

الكافى عن علىّ بن إبراهيم رفعه :خَرَجَ أبو حَنيفَةَ مِن عِندِ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، وأبُو الحَسَنِ موسى عليه السلام قائِمٌ وهُوَ غُلامٌ ، فَقالَ لَهُ أبو حَنيفَةَ : يا غُلامُ ، أينَ يَضَعُ الغَريبُ بِبَلَدِكُم؟ فَقالَ : اِجتَنِب أفنِيَةَ المَساجِدِ ، وشُطوطَ الأنهارِ ، ومَساقِطَ الثِّمارِ ، ومَنازِلَ النُّزّالِ ، ولا تَستَقبِلِ القِبلَةَ بِغائِطٍ ولا بَولٍ ، وَارفَع ثَوبَکَ وضَع حَيثُ شِئتَ . (3)

.

1- .شالتِ الناقةُ بِذَنَبها تَشولُهُ : أى رَفَعَتهُ (لسان العرب : ج 11 ص 374 «شول») .
2- .تحف العقول : ص 411 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 247 ح 16 .
3- .الكافى : ج 3 ص 16 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 1 ص 30 ح 79 ، عوالى اللآلى : ج 2 ص 186 ح 64 نحوه ، بحار الأنوار : ج 48 ص 114 ح 23 .

4 / 5 نظافت شهر

4 / 5نظافت شهرتحف العقول به نقل از ابو حنیفه :در روزگار صادق علیه السلام به حج رفتم . چون به سرای ایشان وارد شدم و در سرسرا به انتظار اجازه ورود ایشان نشستم، ناگاه کودک نوپایی بیرون آمد و گفتم : پسر جان ! در شهر شما ، غریبه، کجا قضای حاجت می کند ؟ گفت : «صبر کن». سپس نشست و به دیوار تکیه داد و گفت : «از [قضای حاجت کردن در]کناره های نهرها و میوه ریز درخت ها و درگاه مسجدها و میان راه ها پرهیز کن . پشت دیواری پنهان شو و جامه ات را بالا بزن و رو به قبله و پشت به آن مباش و هر جا خواستی ، قضای حاجت کن» . سخنان کودک ، مرا به اعجاب وا داشت . به او گفتم : نامت چیست ؟ گفت : «من ، موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هستم» .

الکافی به نقل از علی بن ابراهیم، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :ابو حنیفه از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمد . موسی علیه السلام را دید که ایستاده است . او پسر بچّه ای بود . ابو حنیفه به او گفت : پسر جان ! در شهر شما غریبه ها کجا قضای حاجت می کنند ؟ فرمود : «از درگاه مسجدها و کناره نهرها و میوه ریزهای درختان و استراحتگاه های مسافران بپرهیز و رو به قبله، بول و غائط مکن . آن گاه هر کجا که خواستی ، دامنت را بالا بزن» .

.

4 / 6بِناءُ المَساجِدِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن بَنى مَسجِدا للّهِ كَمَفحَصِ قَطاهٍ (1) أو أصغَرَ ، بَنَى اللّهُ لَهُ بَيتا فِى الجَنَّهِ . (2)

المعجم الكبير عن أبى قرصافه عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِبنُوا المَساجِدَ وأخرِجُوا القُمامَهَ مِنها ؛ فَمَن بَنى للّهِ مَسجِدا بَنَى اللّهُ لَهُ بَيتا فِى الجَنَّهِ . قالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، وهذِهِ المَساجِدُ الَّتى تُبنى فِى الطَّريقِ؟ قالَ : نَعَم ... . (3)

سنن أبى داود :عَن سُلَيمانَ بنِ سَمُرَهَ ، عَن أبيهِ سَمُرَهَ ، أنَّهُ كَتَبَ إلَى ابنِهِ : أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَأمُرُنا بِالمَساجِدِ أن نَصنَعَها فى دِيارِنا ، ونُصلِحَ صَنعَتَها ، ونُطَهِّرَها . (4)

.

1- .القطا : ضرب من الحمام . الواحده قطاه (المصباح المنير : ص 510 «قطا») .
2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 244 ح 738 عن جابر بن عبداللّه ، صحيح ابن حبّان : ج 4 ص 490 ح 1610 عن أبى ذر وليس فيه «أو أصغر» ، كنز العمّال : ج 8 ص 314 ح 23077 ؛ الأمالى للطّوسى : ص 183 ح 306 عن أبى قلابه ، المحاسن : ج 1 ص 127 ح 147 عن أبى الصّباح الكنانى عن الإمام الصّادق عليه السلام وليس فيهما «أو أصغر» ، بحارالأنوار : ج 84 ص 4 ح 76 .
3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 19 ح 2521 ، تاريخ دمشق : ج 5 ص 110 ح 1204 ، الدّرّ المنثور : ج 4 ص 144 نقلاً عن أبى بكر الشافعى فى رباعياته وكلاهما عن أبى قرضافه وفيهما «وهذه المساجد الّتى تُبنى فى الطرق» بدل «نعم» ، كنز العمّال : ج 7 ص 655 ح 20766 .
4- .سنن أبى داود : ج 1 ص 125 ح 456 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 52 ح 23207 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 617 ح 4309 ، مجمع الزّوائد : ج 2 ص 117 ح 1963 .

4 / 6 ساختن مسجد

4 / 6ساختن مسجدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس برای خدا مسجدی به اندازه آشیانه مرغ سنگخواره ای یا کوچک تر بسازد ، خداوند برای او در بهشت ، خانه ای می سازد .

المعجم الکبیر به نقل از ابو قرصافه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مسجد بسازید و زباله و خاکروبه ها را از آن بیرون ببرید ؛ زیرا هر کس برای خدا مسجدی بسازد ، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد» . مردی گفت : ای پیامبر خدا ! این مسجدهایی که در کنار جاده ها ساخته می شوند [نیز همین طور] ؟ فرمود : «آری ...» .

سنن أبی داوود :از سلیمان بن سمره در باره پدرش سمره روایت کرده است که به فرزندش نوشت : امّا بعد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور می داد که در خانه های خود ، مسجد بسازیم و آنها را خوب بسازیم و نظافتشان کنیم .

.

4 / 7بِناءُ المَأوى لِلعابِرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن بَنى عَلى ظَهرِ الطَّريقِ ما يُؤوِى عابِرَ سَبيلٍ ، بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ عَلى نَجيبٍ (1) مِن دُرٍّ ، ووَجهُهُ يُضىءُ لِأَهلِ الجَنَّهِ نوراً ، حَتّى يُزاحِمَ إبراهيمَ خَليلَ الرَّحمنِ عليه السلام فى قُبَّتِهِ ، فَيَقولُ أَهلُ الجَمعِ : هذا مَلَكٌ مِنَ المَلائِكَهِ لَم يُرَ مِثلُهُ قَطُّ ، ودَخَلَ فى شَفاعَتِهِ الجَنَّهَ أربَعونَ أَلفَ ألفِ رَجُلٍ . (2)

4 / 8إحداثُ الحَدائِقِ وَالمُنتَزَهاتِالكتاب« أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَهٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُواْ شَجَرَهَا أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ » (3) .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أحيا أرضا مَيتَهً فَلَهُ مِنها أجرٌ ، وما أكَلَتِ العَوافى (4) مِنها فَهُوَ لَهُ صَدَقَهٌ . (5)

.

1- .النجيب : الفاضل من كلّ حيوان ، والنجيب من الإبل : القوى الخفيف السريع (مجمع البحرين : ج 3 ص 1749 «نجب») .
2- .ثواب الأعمال : ص 343 ح 1 عن أبى هريره وعبد اللّه بن عباس ، الرساله السعديه : ص 151 ، أعلام الدّين : ص 423 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 365 ح 58 ، بحارالأنوار : ج 76 ص 370 ح 30 .
3- .النمل : 60 .
4- .العافيه : طُلّاب الرزق من الإنس والدواب والطير (لسان العرب : ج 15 ص 74 «عفا») .
5- .السنن الكبرى للنسائى : ج 3 ص 404 ح 5758 وح 5757 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 76 ح 14507 ، سنن الدّارمى : ج 2 ص 719 ح 2509 كلّها عن جابر بن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 3 ص 891 ح 9052 ؛ مستدرک الوسائل : ج 17 ص 112 ح 20907 نقلاً عن درر اللآلى .

4 / 7 ساخت سرپناه برای ره گذران
4 / 8 احداث بوستان و گردشگاه

4 / 7ساخت سرپناه برای ره گذرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در کنار راه ، سرپناهی برای ره گذران بسازد ، خداوند در روز قیامت ، او را سوار بر اشتر نژاده ای از مروارید به محشر می آورد ، در حالی که رخسارش برای بهشتیان نورافشانی می کند ، تا آن که در کنار خیمه ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام فرود می آید و اهل محشر می گویند : این ، فرشته ای از فرشتگان است که نظیر آن هرگز دیده نشده است . با شفاعت او ، چهل هزار هزار نفر به بهشت می روند .

4 / 8احداث بوستان و گردشگاهقرآن«[آیا آنچه شریک می پندارند ، بهتر است] یا آن کس که آسمان ها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد ، پس به وسیله آن ، باغ های بهجت انگیز رویانیدیم . کار شما نبود که درختانش را برویانید . آیا معبودی با خدا هست ؟ [نه؛] بلکه آنا قومی منحرف اند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس زمین مرده ای را زنده کند ، مأجور است (ثواب می بَرد) و به هر اندازه که روزی جوینده ای ، از محصول آن بخورد ، برای او صدقه است .

.

عنه صلی الله علیه و آله :إن قامَتِ السّاعهُ وبِیَدِ أحَدِکُم فَسیلَهٌ (1) ، فَإِنِ استَطاعَ ألّا یَقومَ حَتّی یَغرِسَها فَلیَفعَل . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :ما مِن مُسلِمٍ یَغرِسُ غَرسا ، أو یَزرَعُ زَرعا ؛ فَیَأکُلُ مِنهُ طَیرٌ أو إنسانٌ أو بَهیمَهٌ ، إلّا کانَ لَهُ بِهِ صَدَقَهٌ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :ما مِن رَجُلٍ یَغرِسُ غَرسا ، إلّا کَتَبَ اللّهُ عز و جل لَهُ مِنَ الأجرِ قَدرَ ما یَخرُجُ مِن ثَمَرِ ذلِکَ الغِراسِ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن بَنی بُنیانا مِن غَیرِ ظُلمٍ ولَا اعتِداءٍ ، أو غَرَسَ غَرسا فی غَیرِ ظُلمٍ ولَا اعتِداءٍ ، کانَ لَهُ أجرٌ جارٍ مَا انتَفَعَ بِهِ مِن خَلقِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن نَصَبَ شَجَرَهً فَصَبَرَ عَلی حِفظِها وَالقِیامِ عَلَیها حَتّی تُثمِرَ ، کانَ لَهُ فی کُلِّ شَیءٍ یُصابُ مِن ثَمَرَتِها صَدَقَهٌ عِندَ اللّهِ عز و جل . (6)

.

1- .الفسیله : الصغیره من النخل ، والجمع فسائل (لسان العرب : ج 11 ص 519 «فسل») .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 380 ح 12980 ، الأدب المفرد : ص 146 ح 479 ، المنتخب من مسند عبد بن حمید : ص 366 ح 1216 وفیهما «فلیغرس» بدل «فلیفعل» ، مسند الطیالسی : ص 275 ح 2068 کلّها عن أنس ، کنز العمّال : ج 3 ص 892 ح 9056 .
3- .صحیح البخاری : ج 2 ص 817 ح 2195 ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1189 ح 12 ، سنن الترمذی : ج 3 ص 666 ح 1382 کلّها عن أنس ، کنز العمّال : ج 3 ص 891 ح 9051 ؛ مستدرک الوسائل : ج 13 ص 26 ح 14642 نقلاً عن أبی الفتوح فی تفسیره .
4- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 136 ح 23579 ، المعجم الکبیر : ج 4 ص 148 ح 3968 کلاهما عن أبی أیّوب الأنصاری ، کنز العمّال : ج 3 ص 892 ح 9057 ؛ مستدرک الوسائل : ج 13 ص 460 ح 15893 نقلاً عن درر اللآلی .

5- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 309 ح 15616 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 187 ح 410 ، مشكل الآثار : ج 1 ص 416 كلّها عن معاذ ؛ مستدرک الوسائل : ج 13 ص 460 ح 15895 نقلاً عن درر اللآلی .
6- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 575 ح 16586 ، الإصابه : ج 5 ص 298 الرّقم 7043، أُسد الغابه : ج 4 ص352 الرّقم 4243 نحوه، الوافی بالوفیات : ج24 ص68، مجمع الزّوائد : ج4 ص118 ح6268.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر قیامت برپا شود و در همان حال ، نهالی در دست یکی از شما باشد ، چنانچه بتواند برنخیزد تا آن نهال را بکارد ، این کار را بکند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مسلمانی نیست که بذری بیفشاند یا نهالی بنشاند و از حاصل آن ، پرنده ای یا انسانی یا چرنده ای بخورد ، مگر این که به ازای آن برای او صدقه ای خواهد بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مردی نیست که درختی بنشاند ، مگر این که خداوند عز و جل به اندازه میوه ای که از آن درخت به بار می نشیند ، برایش اجر می نویسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بنایی بسازد ، بی آن که در آن ، مرتکب ستم یا تجاوزی شده باشد ، یا درختی بکارد بدون آن که در آن ، مرتکب ستم یا تجاوزی شده باشد ، مزدی دارد که تا وقتی مخلوقی از مخلوقات خدای مهربان تبارک و تعالی از آن بهره مند می شود ، آن مزد برقرار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که درختی بنشاند و از آن نگهداری و به آن رسیدگی کند تا این که به بار بنشیند ، به ازای هر میوه ای که روزی جوینده ای از آن بخورد ، نزد خدای عز و جل ، صدقه ای برای او حساب می شود .

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئلَ عن كَراهَهِ الزِّراعَهِ :إزرَعوا وَاغرِسوا ، فَلا وَاللّهِ ! ما عَمِلَ النّاسُ عَمَلاً أحَلَّ ولا أطيَبَ مِنهُ . وَاللّهِ ! لَيَزرَعُنَّ الزَّرعَ ولَيَغرِسُنَّ النَخلَ بَعدَ خُروجِ الدَّجّالِ . (1)

عنه عليه السلام :سِتَّهٌ تَلحَقُ المُؤمِنَ بَعدَ وَفاتِهِ : وَلَدٌ يَستَغفِرُ لَهُ ، ومُصحَفٌ يُخلِفُهُ ، وغَرسٌ يَغرِسُهُ ، وقَليبٌ (2) يَحفِرُهُ ، وصَدَقَهٌ يُجريها ، و سُنَّهٌ يُؤخَذُ بِها مِن بَعدِهِ . (3)

4 / 9إطفاءُ الحَريقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن رَدَّ عَن قَومٍ مِنَ المُسلِمينَ عادِيَهَ ماءٍ أو نارٍ ، وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن رَدَّ عَنِ (5) المُسلِمينَ عادِيَهَ ماءٍ أو عادِيَهَ نارٍ أو عادِيَهَ عَدُوٍّ مُكابِرٍ لِلمُسلِمينَ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذَنبَهُ . (6)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 260 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 236 ح 1033 كلاهما عن سيابه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 250 ح 3907 عن سيابه ، بحارالأنوار : ج 103 ص 68 ح 24 .
2- .القليب : البئر التى لم تُطوَ (النهايه : ج 4 ص 98 «قلب») .
3- .الكافى : ج 7 ص 57 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 263 ح 781 كلاهما عن أبى كهمس ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 185 ح 555 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 260 ح 3 ، بحارالأنوار : ج 6 ص 293 ح 2 .
4- .الكافى : ج 5 ص 55 ح 3 عن فطر بن خليفه عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام وج 2 ص 164 ح 8 عن عمر بن على بن الحسين عن أبيه عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 319 ح 1012 ، إرشاد القلوب : ص 175 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحارالأنوار : ج 74 ص 340 ح 123 ؛ الجامع الصغير : ج 2 ص 604 ح 8700 نقلاً عن النرسى فى قضاء الحوائج عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .
5- .فى الطبعه المعتمده : «على» ، والتصويب من بحارالأنوار .
6- .قرب الإسناد : ص 132 ح 463 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 75 ص 20 ح 14 .

4 / 9 خاموش کردن آتش

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی از مکروه بودن شغل کشاورزی :زراعت کنید و درخت بکارید ؛ زیرا به خدا سوگند مردم شغلی حلال تر و پاکیزه تر از آن پیشه نکرده اند . به خدا سوگند ، [حتّی] بعد از خروج دجّال [و نزدیک شدن قیامت] هم کشاورزی و نخلکاری ادامه خواهد یافت !

امام صادق علیه السلام :شش چیز است که [ثواب آنها] بعد از وفات مؤمن به او می رسد : فرزندی که برای او طلب آمرزش می کند ، مصحفی که از خود به یادگار می گذارد ، درختی که می کارد ، چاهی که حفر می کند ، صدقه جاریه ، و سنّت نیکویی که پس از او بِدان عمل می شود .

4 / 9خاموش کردن آتشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از آسیب رساندن آب یا آتش به گروهی از مسلمانان جلوگیری کند ، بهشت بر او واجب می گردد .

امام علی علیه السلام :هر کس مانع آسیب رساندن آب یا آتش یا دشمنی زورگو به مسلمانان شود ، خداوند ، گناهانش را می آمرزد .

.

4 / 10الدُّعاءُ لِأَهلِ البَلَدِالكتاب«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْاخِرِ قَالَ وَ مَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» . (1)

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنِى وَ بَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَامَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :خَرَجنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، حَتّى إذا كانَ بِالحَرَّهِ بِالسُّقيَا الَّتى كانَت لِسَعدِ بنِ أبى وَقّاص ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : آتونى بِوَضوءٍ ، فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قامَ فَاستَقبَلَ القِبلَهَ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ إنَّ إبراهيمَ كانَ عَبدَکَ وخَليلَکَ دَعَا لِأَهلِ مَكَّهَ بِالبَرَكَهِ ، وأنَا مُحَمَّدٌ عَبدُکَ ورَسولُکَ ، أدعوکَ لِأَهلِ المَدينَهِ أن تُبارِکَ لَهُم فى مُدِّهِم وصاعِهِم مِثلَى ما بارَكتَ لِأَهلِ مَكَّهَ ، مَعَ البَرَكَهِ بَرَكَتَينِ . (3)

عنه عليه السلام فِى الاِستِسقاءِ :اللّهُمَّ . . . وَانشُر عَلَينا رَحمَتَکَ بِالسَّحابِ المُنساقِ ، وَالنَّباتِ المونِقِ ، وَامنُن عَلى عِبادِکَ بِتَنويعِ الثَّمَرَهِ ، وأحيِ بِلادَکَ بِبُلوغِ الزَّهَرَهِ . (4)

.

1- .البقره : 126 .
2- .ابراهيم : 35 .
3- .السنن الكبرى للنسائى : ج 2 ص 484 ح 4270 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 246 ح 936 ، صحيح ابن خزيمه : ج 1 ص 106 ح 209 ، صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 61 ح 3746 كلّها عن عاصم بن عمرو ، كنز العمّال : ج 14 ص 127 ح 38130 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 152 ح 328 ، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 1 ص 530 ح 1501 ، مصباح المتهجّد : ص 528 ح 611 وفيهما «المتئق» بدل «المنساق» ، الجعفريات : ص 49 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 294 ح 2 .

4 / 10 دعا کردن برای شهروندان

4 / 10دعا کردن برای شهروندانقرآن«و آن گاه که ابراهیم گفت : خداوندا ! این سرزمین را شهری امن قرار داده و مردمش را هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده ها روزی ده . فرمود : «ولی هر کس کفر بورزد ، اندکی برخوردارش می کنم ، سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش می کشانم ، و چه بد سرانجامی است» .

«و آن گاه که ابراهیم گفت : خداوندا ! این شهر را امن قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور بدار» .

حدیثامام علی علیه السلام :با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [از مدینه] خارج شدیم و چون در حَرّه به [مزرعه]سُقیا (1) که متعلّق به سعد بن ابی وقاص بود ، رسید ، فرمود : «برایم آب وضو بیاورید» و وضو گرفت . سپس برخاست و رو به قبله کرد و فرمود : «بار خدایا ! ابراهیم ، بنده و دوست تو بود . او برای مردم مکّه دعای برکت کرد . من محمّد نیز بنده و فرستاده تو هستم . برای مردم به درگاهت دعا می کنم که به تو از دو پیمانه آنان ، دو برابر آنچه به مردم مکّه برکت دادی ، برکت عطا فرمایی ، به ازای هر برکت [آنان]، دو برکت» .

امام علی علیه السلام در طلب باران :بار خدایا ! ... رحمتت را با ابرهای پیاپی و رستنی های زیبا بر ما بگستران و با انواع میوه ها ، بندگانت را بنواز و سرزمینت را با شکفتن گل ها زنده گردان .

.

1- .سُقیا ، نام جایی در حرّه (ریگزار) غربی مدینه است .

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ اسقِنَا الغَيثَ ، وَانشُر عَلَينا رَحمَتَکَ بِغَيثِکَ المُغدِقِ مِنَ السَّحابِ المُنساقِ لِنَباتِ أرضِکَ ، المونِقِ فى جَميعِ الآفاقِ ، وَامنُن عَلى عِبادِکَ بِإِيناعِ الثَّمَرَهِ ، وأحيِ بِلادَکَ بِبُلوغِ الزَّهَرَهِ . (1)

.

1- .الصحيفه السجّاديه : ص 79 الدعاء 19 ، المصباح للكفعمى : ص 548 .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! بر ما بباران و با باران فراوانت از ابرهای پیاپی و رویاندن رستنی های زیبا در کران تا کران ، رحمتت را بر ما بگستران و با رساندن میوه ها ، بندگانت را بنواز و با شکفتن گل ها ، سرزمینت را زنده گردان .

.

الفصل الخامس : النّهى عن الإضرار بالمنافع العامّه5 / 1الإضرارُ فِى الطَّريقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أخرَجَ ميزابا أو كَنيفا ، أو أوتَدَ وَتِدا ، أو أوثَقَ دابَّةً ، أو حَفَرَ بِئرا فى طَريقِ المُسلِمينَ ، فَأصابَ شَيئا فَعَطِبَ ، فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أخَذَ مِن طَريقِ المُسلِمينَ شِبرا، جاءَ بِهِ (2) يَحمِلُهُ مِن سَبعِ أرَضينَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن آذَى المُسلِمينَ فى طُرُقِهِم ، وَجَبَت عَلَيهِ لَعنَتُهُم . (4)

.

1- .الكافى : ج 7 ص 350 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 230 ح 908 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 154 ح 5343 ، وسائل الشيعه : ج 19 ص 182 ح 35522 .
2- .فيما عدا المعجم الكبير من المصادر : «جاءَ به يوم القيامه ...» .
3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 215 ح 3172 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 153 ، تاريخ بغداد : ج 14 ص 441 الرّقم 7814 وفيهما «طوقه اللّه يوم القيامه» بدل «جاء به يحمله» وكلّها عن الحكم بن الحارث السلمى ، كنز العمّال : ج 3 ص 503 ح 7621 .
4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 179 ح 3050 عن حذيفه بن أسيد ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 93 الرقم 1193 ، تاريخ دمشق : ج 36 ص 137 ح 7284 كلاهما عن أبى ذرّ وفيهما «أصابته» بدل «وجبت عليه» ، كنز العمّال : ج 9 ص 365 ح 26486 .

فصل پنجم : نهی از زیان رساندن به تأسیسات عمومی

5 / 1 زیان رساندن به معابر عمومی

فصل پنجم : نهی از زیان رساندن به تأسیسات عمومی5 / 1زیان رساندن به معابر عمومیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در گذرگاه مسلمانان ، ناودانی یا فاضلابی [از بام خانه اش]قرار دهد، یا میخی [بر دیوار خانه اش در کوچه و گذرگاه] بکوبد ، یا چارپایی ببندد ، یا چاهی حفر کند و موجب صدمه زدن و از بین رفتن چیزی شود ، در قبال آن ، ضامن است [و باید خسارت بپردازد] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس یک وجب از راه مسلمانان را بگیرد ، [روز قیامت] در حالی می آید که آن را از هفت [طبقه] زمین بر دوش خود می کشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس موجب آزار مسلمانان در گذرگاه هایشان شود ، مستوجب لعنت آنان می گردد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن أضَرَّ بِشَىءٍ مِن طَريقِ المُسلِمينَ ، فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ . (1)

الكافى عن الحلبى عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ الشَّىءِ يوضَعُ عَلَى الطَّريقِ ، فَتَمُرُّ الدّابَّهُ فَتَنفِرُ بِصاحِبِها فَتَعقِرُهُ . فَقالَ : كُلُّ شَىءٍ يَضُرُّ بِطَريقِ المُسلِمينَ ، فَصاحِبُهُ ضامِنٌ لِما يُصيبُهُ . (2)

الكافى عن سماعه :سَأَلتُهُ [الإمامَ الصّادِقَ عليه السلام] عَنِ الرَّجُلِ يَحفِرُ البِئرَ فى دارِهِ أو فى أرضِهِ ؟ فَقالَ : أمّا ما حَفَرَ فى مِلكِهِ فَلَيسَ عَلَيهِ ضَمانٌ ، وأمّا ما حَفَرَ فِى الطَّريقِ أو فى غَيرِ ما يَملِكُهُ ، فَهُوَ ضامِنٌ لِما يَسقُطُ فيهِ . (3)

5 / 2سَدُّ الطَّريقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَلعونٌ مَن فَعَلَهُنَّ : المُتَغَوِّطُ فى ظِلِّ النُّزّالِ (4) ، وَالمانِعُ الماءَ المُنتابَ ، وَالسّادُ الطَّريقَ المَسلوكَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 7 ص 350 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 230 ح 905 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 155 ح 5346 كلّها عن أبى الصباح الكنانى ، وسائل الشيعه : ج 19 ص 180 ح 25515 .
2- .الكافى : ج 7 ص 350 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 224 ح 878 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 155 ح 5347 ، وسائل الشيعه : ج 19 ص 181 ح 25518 .
3- .الكافى : ج 7 ص 349 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 229 ح 903 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 153 ح 5341 ، وسائل الشيعه : ج 19 ص 180 ح 256516 وراجع : الموطأ : ج 2 ص 869 .
4- .النُّزّال : المسافرون (مجمع البحرين : ج 3 ص 1774 «نزل») .
5- .الكافى : ج 2 ص 292 ح 12 و ح 11 وفيه «المعربه» بدل «المسلوک» وكلاهما عن إبراهيم بن زياد الكرخى عن الإمام الصّادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 1 ص 30 ح 80 عن إبراهيم بن أبى زياد الكرخى عن الإمام الصّادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1

ص 25 ح 45 نحوه ، بحارالأنوار : ج 104 ص 255 ح 10 وراجع : كنز العمّال : ج 16 ص 99 ح 44057 .

5 / 2 بستن راه

امام صادق علیه السلام :هر کس به چیزی از گذرگاه مسلمانان زیان رساند ، ضامن آن است .

الکافی به نقل از حلبی :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : کسی چیزی در راه می گذارد و حیوان از آن جا می گذرد و رم می کند و صاحبش را زمین می زند و زخمی می شود. [حکمش چیست؟] فرمود : «هر چیزی که به راه مسلمانان زیان وارد آورد ، صاحب آن چیز ، در قبال صدمه ای که وارد آمده ، ضامن است» .

الکافی به نقل از سماعه :از ایشان (امام صادق علیه السلام) در باره مردی که در خانه اش یا در زمینش چاهی حفر می کند ، سؤال کردم . فرمود : «نسبت به آنچه در ملک خود ، حفر کرده است ، ضامن نیست ؛ امّا چاهی که در گذرگاه [عمومی]یا در غیر ملکش حفر کرده ، نسبت به چیزی که در آن بیفتد ، ضامن است» .

5 / 2بستن راهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کار است که هر کس آنها را انجام دهد ، ملعون است : کسی که در سایه گاه ها [و استراحتگاه ها]ی مسافران ، قضای حاجت کند ، کسی که جلوی نوبت آب [دیگران] را بگیرد ، و کسی که راه عبور و مرور را ببندد (سدّ مَعبر کند) .

.

المصنّف لعبد الرزاق عن الشعبى :إنَّ عَلِيّا كانَ يَأمُرُ بِالمَثاعِبِ (1) وَالكُنُفِ (2) تُقطَعُ عَن طَريقِ المُسلِمينَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الذُّنوبُ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ : قَطيعَةُ الرَّحِمِ ... وسَدُّ طُرُقِ المُسلِمينَ . (4)

5 / 3قَطعُ الشَّجَررسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى اُحَرِّمُ ما بَينَ لابَتَىِ (5) المَدينَهِ ؛ أن يُقطَعَ عِضاهُها (6) ، أو يُقتَلَ صَيدُها . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُحرِقُوا النَّخلَ ولا تُغرِقوهُ بِالماءِ ، ولا تَقطَعوا شَجَرَةً مُثمِرَةً ، ولا تُحرِقوا زَرعا . (8)

سنن أبى داود عن مولى لسعد :إنَّ سَعدا وَجَدَ عَبيدا مِن عَبيدِ المَدينَهِ يَقطَعونَ مِن شَجَرِ المَدينَهِ ، فَأَخَذَ مَتاعَهُم ، وقالَ يَعنى لِمَواليهِم : سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَنهى أن يُقطَعَ مِن شَجَرِ المَدينَهِ شَىءٌ ، وقالَ : مَن قَطَعَ مِنهُ شَيئا فَلِمَن أخَذَهُ سَلَبُهُ . (9)

.

1- .ثَعَب وانثعبَ : جَرى وسال . ومنه اشتُقَّ مَثعَبُ المطر (الميزاب) والجمع : المثاعب (راجع : لسان العرب : ج 1 ص 236 «ثعب») .
2- .الكنيف : الكُنَّه [أى الظُلّه والسقيفه]تُشرَعُ فوق باب الدار (لسان العرب : ج 9 ص 310 «كنف») .
3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 72 ح 18399 ، كنز العمال : ج 5 ص 816 ح 14469 .
4- .معانى الأخبار : ص 271 ح 2 عن أبى خالد الكابلى ، عدّه الدّاعى : ص 199 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 375 ح 12 .
5- .لابتا المدينه : حرّتان عظيمتان يكتنفانها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1654 «لوب») .
6- .العضاهُ : شجر اُمّ غيلان ، وكلّ شجرٍ عظيمٍ لَه شوک (النهايه : ج 3 ص 255 «عضه») .
7- .صحيح مسلم : ج 2 ص 992 ح 459 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 384 ح 1573 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 323 ح 9961 كلّها عن عامر بن سعد

عن أبيه ، كنز العمال : ج 12 ص 242 ح 34862 .
8- .الكافى : ج 5 ص 29 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 138 ح 232 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصّادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 19 ص 179 ح 27 وراجع : السنن الكبرى : ج 9 ص 153 ح 18150 والمصنّف لعبد الرّزّاق : ج 5 ص 199 ح 9375 وكنز العمّال : ج 4 ص 474 .
9- .سنن أبى داود : ج 2 ص 217 ح 2038 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 327 ح 9974 نحوه .

5 / 3 قطع درختان

المصنّف ، عبد الرزّاق به نقل از شَعبی :علی علیه السلام دستور می داد که فاضلاب ها و مستراح ها از معابر مسلمانان برچیده شوند .

امام زین العابدین علیه السلام :گناهانی که مرگ را جلو می اندازند ، بریدن از خویشاوندان است و بستن راه های مسلمانان .

5 / 3قطع درختانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بریدن درختان خار یا کشتن صید در ما بین دو حَرّه (سنگستانِ) (1) مدینه را حرام می کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درختان خرما را نسوزانید و آنها را در آب ، غرق نکنید و هیچ درخت میوه ای را قطع ننمایید و زراعتی را به آتش نکشید .

سنن أبی داوود به نقل از یکی از غلامان سعد :سعد ، عدّه ای از غلامان مدینه را دید که برخی درخت های مدینه را می بُرند . کالای آنها را گرفت و به اربابان آنها گفت : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از قطع کردن درختان مدینه نهی می کند و فرمود : «هر کس چیزی از آنها را قطع کرد ، چنانچه کسی او را [در آن حال]بگیرد ، اموال قابل مصادره وی، (2) از آنِ اوست» .

.

1- .حَرّه : سنگستان ؛ ریگزار .
2- .واژه «سَلَب» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای مسلوب است ؛ یعنی سلاح و جامه و ستور که از کسی به تاراج گیرند .

معجم البلدان :حَرَّمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله شَجَرَ المَدينَهِ بَريدا (1) فى بَريدٍ مِن كُلِّ ناحِيَهٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَقطَعُوا الثِّمارَ فَيَبعَثُ اللّهُ عَليكُمُ العَذابَ صَبّا . (3)

عنه عليه السلام :مَكروهٌ قَطعُ النَّخلِ . (4)

الإمام الرّضا عليه السلام- وقَد سَأَلَهُ أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ أبى نَصرٍ عَن قَطعِ السِّدْرِ :سَأَلَنى رَجُلٌ مِن أصحابِکَ عَنهُ فَکَتَبتُ إلَيهِ : قَد قَطَعَ أبُو الحَسنِ عليه السلام سِدرا وغَرَسَ مَکانَهُ عِنَبا . (5)

.

1- .البريد : أربعه فراسخ ، اثنا عشر ميلاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 136 «برد») .
2- .معجم البلدان : ج 5 ص 84 .
3- .الكافى : ج 5 ص 264 ح 9 عن ابن مضارب ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 198 ح 24103 .
4- .الكافى : ج 5 ص 264 ح 8 عن عمّار بن موسى ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 198 ح 24105 .
5- .الكافى : ج 5 ص 263 ح 7 ، قرب الإسناد : ص 368 ح 1317 كلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر ، بحارالأنوار : ج 103 ص 66 ح 12 .

معجم البلدان :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [قطع کردن] درختان مدینه را یک بَرید در یک بَرید، (1) از هر سو ، حرام نمود .

امام صادق علیه السلام :درختان میوه را قطع نکنید که خداوند بر سر شما عذاب فرو می ریزد .

امام صادق علیه السلام :قطع درخت خرما ، ناپسند است .

امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش احمد بن محمّد بن ابی نصر درباره قطع کردن درخت سدر :یکی از یاران تو نیز در این باره از من پرسید و من به او نوشتم : «ابو الحسن (امام کاظم) علیه السلام درخت سدری را قطع کرد و به جایش تاکی نشاند» .

.

1- .برید : چاپار؛ چهار فرسنگ ؛ دوازده میل (مجمع البحرین ج 1 ص 136 مادّه «برد») .

الفصل السادس : البلاد المحموده6 / 1مَكَّهُالكتاب«وَ قَالُواْ إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَ لَمْ نُمَکِّن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ کُلِّ شَىْ ءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَ لَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

«رَّبَّنَا إِنِّى أَسْکَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْکُرُونَ» . (2)

«إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَهِ (3) الَّذِى حَرَّمَهَا وَ لَهُ کُلُّ شَىْ ءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَکَّهَ بَلَدٌ عَظَّمَهُ اللّهُ وعَظَّمَ حُرمَتَهُ ، خَلَقَ مَکَّهَ وحَفَّها بِالمَلائِکَهِ قَبلَ أن يَخلُقَ شَيئا مِنَ الأَرضِ يَومَئِذٍ کُلِّها بِألفِ عامٍ ، [ثُمَّ وَصَلَها بِالمَدينَهِ] (5) ، ووَصَلَ المَدينَهَ بِبَيتِ المَقدِسِ ، ثُمَّ خَلَقَ الأَرضَ کُلَّها بَعدَ ألفِ عامٍ خَلقا واحِدا . (6)

.

1- .القصص : 57 .
2- .إبراهيم : 37 .
3- .والمشار إليها بهذه الإشاره مکّه المشرّفه ، وفى الکلام تشريفها من وجهين : إضافه الربّ إليها ، ووصفها بالمحرّمه .
4- .النمل : 91 .
5- .سقط ما بين القوسين من المصدر وأثبتناه من المصادر الاُخرى . وقال مؤلف الکتاب فى ذيل الحديث : «والصواب : ووصلها بالمدينه ووصل المدينه ببيت المقدس ...» .
6- .فضائل بيت المقدس : ص 48 ح 14 ، الفردوس : ج 2 ص 185 ح 2928 وليس فيه صدره وکلاهما عن عائشه ، کنز العمّال : ج 12 ص 211 ح 30710 .

فصل ششم : سرزمین های ستایش شده

6 / 1 مکّه

فصل ششم : سرزمین های ستایش شده6 / 1مکّهقرآن«و گفتند : اگر با تو از [نورِ] هدایت پیروی کنیم ، از سرزمین خود ، ربوده خواهیم شد . آیا آنان را در حرمی امن قرار ندادیم که محصولات هر چیزی که روزی ای از جانب ماست به سوی آن سرازیر می شود ؟! ولی بیشترشان نمی دانند» .

«پروردگارا ! من [یکی از] فرزندانم را در درّه ای بی کشت ، نزد خانه محترم تو ، سکونت دادم ای خداوند ما تا نماز را بر پا دارند . پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان]روزی ده . باشد که سپاس گزاری کنند» .

«من مأمورم که تنها پروردگار این شهر (1) را که آن را حرمت نهاده و هر چیزی از آنِ اوست ، پرستش کنم ، و مأمورم که از مسلمانان باشم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مکّه سرزمینی است که خداوند ، آن را بزرگ شمرده و حرمتی والا برایش قائل شده است . خداوند ، هزار سال پیش از آن که چیزی از زمین را بیافریند ، مکّه را آفرید و با فرشتگان ، در میانش گرفت [، سپس آن را به مدینه وصل کرد] و مدینه را به بیت المقدّس متّصل نمود و آن گاه ، هزار سال بعد ، تمام زمین را به یکباره خلق کرد .

.

1- .مقصود ، مکّه است که بر اساس این آیه ، از دو جهت ، شرافت یافته است : اضافه شدن «پروردگار» به آن ، و توصیف آن به «حرمت داشتن» .

عنه صلى الله عليه و آله مُخاطِبا مَكَّةَ :إنّى لَأَعلَمُ أنَّكِ حَرَمُ اللّهِ وأَمنُهُ ، وأَحَبُّ البُلدانِ إلَى اللّهِ تَعالى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله وهُوَ واقِفٌ عَلَى الحَزوَرَه (2) فى سوقِ مَكَّةَ :وَاللّهِ ! إنَّكِ لَخَيرُ أرضِ اللّهِ ، وأَحَبُّ أرضِ اللّهِ إلَى اللّهِ ، ولَولا أنّى اُخرِجتُ مِنكِ ما خَرَجتُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله لِمَكَّةَ :ما أطيَبَكِ مِن بَلَدٍ وأَحَبَّكِ إلَىَّ ، ولَولا أنَّ قَومى أخرَجونى مِنكِ ما سَكَنتُ غَيرَكِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَقَفَ بِمِنىً حِينَ قَضى مَناسِكَها فى حَجَّهِ الوَداعِ ، فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ! اِسمَعوا ما أقولُ لَكُم وَاعقِلوهُ عَنّى ، فَإِنّى لا أَدرى لَعَلّى لا ألقاكُم فى هذَا المَوقِفِ بَعدَ عامِنا هذا . ثُمَّ قالَ : أىُّ يَومٍ أعظَمُ حُرمَةً؟ قالوا : هذَا اليَومُ . قالَ : فَأىُّ شَهرٍ أعظَمُ حُرمَةً؟ قالوا : هذَا الشَّهرُ . قالَ : فَأىُّ بَلَدٍ أعظَمُ حُرمَةً؟ قالوا : هذَا البَلَدُ ... (5) .

.

1- .أخبار مكّه للفاكهى : ج 2 ص 261 ح 1478 عن الزهرى ، كنز العمّال : ج 10 ص 500 ح 30164 .
2- .الحَزورَهُ : التَلُّ الصَغيرُ (الصحاح : ج 2 ص 629 «حزر») .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 722 ح 3925 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 2 ص 479 ح 4252 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 449 ح 18740 وكلّها عن عبداللّه بن عدىّ الزهرى ، كنز العمّال : ج 12 ص 200 ح 34658 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 723 ح 3926 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 661 ح 1787 ، صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 23 ح 3709 كلّها عن ابن عبّاس ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 186 ح 260 .
5- .الكافى : ج 7 ص 273 ح 12 عن زيد الشّحام و ص 275 ح 5 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 92 ح 5151 كلاهما عن سماعه ، وسائل الشيعه : ج 19 ص 3 ح 34998 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مکّه :من می دانم که تو حرم خدا و سرزمین امن او هستی ، و محبوب ترینِ سرزمین ها در نزد خدای متعالی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بر فراز بلندی کوچکی (تَلّی) در بازار مکّه ایستاده بود :به خدا سوگند که تو بهترین زمین خدا و محبوب ترین زمین خدا در نزد خدا هستی . اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند ، هرگز بیرون نمی آمدم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مکّه :وه که چه خوش سرزمینی هستی تو ، و چه قدر در نزد من محبوبی ! اگر قومم مرا از تو بیرون نکرده بودند ، هرگز در جایی جز تو سکنا نمی گزیدم .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع ، پس از آن که مناسک خود را به جا آورد ، در مِنا ایستاد و فرمود : «ای مردم ! آنچه را به شما می گویم ، بشنوید و آن را از من شنیدید، به گوش گیرید ؛ زیرا نمی دانم ، شاید پس از این سال ، دیگر شما را در این مکان، دیدار نکنم» و سپس فرمود : «چه روزی حرمتش بیشتر است ؟». گفتند : این روز . فرمود : «چه ماهی حرمتش بیشتر است ؟». گفتند : این ماه . فرمود : «چه سرزمینی حرمتش بیشتر است ؟». گفتند : این سرزمین ... .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى کُلَّ يَومٍ مِئَةَ رَحمَهٍ ؛ سِتّينَ مِنهَا عَلَى الطّائِفينَ بِالبَيتِ ، وعِشرينَ عَلى أهلِ مَکَّةَ ، وعِشرينَ عَلى سائِرِ النّاسِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :النّائِمُ بِمَکَّةَ کَالمُتَشَحِّطِ (2) فِى البُلدانِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن جاوَرَ سَنَةً بِمَکَّةَ ، غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذَنبَهُ ولِأَهلِ بَيتِهِ ولِکُلِّ مَنِ استَغفَرَ لَهُ ولِعَشيرَتِهِ ولِجيرانِهِ ذُنوبَ تِسعِ سنينَ وقَد مَضَت ، وعُصِموا مِن کُلِّ سوءٍ أربَعينَ ومِئَةَ سَنَهٍ . (4)

المحاسن عن ميسّر النخعى :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا مُيَسِّرُ ، أىُّ البُلدانِ أعظَمُ حُرمَةً؟ قالَ : فَما کانَ مِنّا أَحَدٌ يُجيبُهُ حَتّى کانَ الرادَّ عَلى نَفسِهِ ، فَقالَ : مَکَّةُ . فَقالَ : أىُّ بِقاعِها أعظَمُ حُرمَةً؟ قالَ : فَما کانَ مِنّا أَحَدٌ يُجيبُهُ حَتّى کانَ الرّادَ عَلى نَفسِهِ ، فَقالَ : ما بَينَ الرُّکنِ إلَى الحِجرِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :أحَبُّ الأَرضِ إلَى اللّهِ تَعالى مَکَّةُ ، ما تُربَةٌ أحَبُّ إلَى اللّهِ عز و جل مِن تُربَتِها ، ولا حَجَرٌ أحَبُّ إلَى اللّهِ عز و جل مِن حَجَرِها ، ولا شَجَرٌ أحَبُّ إلَى اللّهِ عز و جل مِن شَجَرِها ، ولا جِبالٌ أحَبُّ إلَى اللّهِ عز و جل مِن جِبالِها ، ولا ماءٌ أحَبُّ إلَى اللّهِ عز و جلمِن مائِها . (6)

.

1- .شعب الإيمان : ج 3 ص 455 ح 4051 ، تاريخ بغداد : ج 6 ص 27 الرقم 3058 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمال : ج 5 ص 53 ح 12018 .
2- .التَّشَحُّط : الاضطراب فى الدم . تشحّط المقتول بدمه : أى اضطرب فيه (لسان العرب : ج 7 ص 327 «شحط») .
3- .المحاسن : ج 1 ص 144 ح 197 عن خالد القلانسى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 228 ح 2261 وفيه «كالمتهجّد» بدل «كالمتشحّط» من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 99 ص 82 ح 35 .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 227 ح 2260 ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 340 ح 17623 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 271 ح 528 ، بحارالأنوار : ج 27 ص 185 ح 44 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 243 ح 2304 عن سعيد بن عبداللّه الأعرج ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 349 ح 17655 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای تبارک و تعالی می فرماید : «در هر روزی ، صد رحمت است . شصت تای آن برای طواف کنندگان خانه[ی خدا] است ، و بیست تا برای اهل مکّه ، و بیست تا برای دیگر مردمان» .

امام زین العابدین علیه السلام :خُفته در مکّه همچون [رزمنده] به خون غلتیده در دیگر شهرهاست .

امام باقر علیه السلام :هر کس یک سال در مکّه مجاور شود ، خداوند ، گناهان نُه سال گذشته او و خانواده اش و هر شخصی که آن کس برایش طلب آمرزش کند و عشیره و همسایگان او را می آمرزد و تا صد و چهل سال از هر گونه بدی [و گزندی] مصون می مانند .

المحاسن به نقل از میسّر نخعی :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای میسّر ! کدام سرزمین ها پرحرمت تر است ؟» و هیچ یک از ما جوابی نداد تا این که خود ایشان ، جواب آن را داد و فرمود : «مکّه» . فرمود : «کدام قطعه از زمین ، پرحرمت تر است ؟» و باز هیچ یک از ما جوابی نداد تا این که خود ایشان، جواب را داد و فرمود : «ما بین رکن و حِجر» .

امام صادق علیه السلام :محبوب ترین زمین نزد خدای متعال ، مکّه است . هیچ خاکی در نزد خدای عز و جل ، محبوب تر از خاک آن نیست ، و هیچ سنگی در نزد خدای عز و جل ، محبوب تر از سنگ آن نیست ، و هیچ درختی در نزد خدای عز و جل ، محبوب تر از درخت آن نیست ، و هیچ کوهی در نزد خدای عز و جل ، محبوب تر از کوه های آن نیست ، و هیچ آبی در نزد خدای عز و جل ، محبوب تر از آب آن نیست .

.

عنه عليه السلام :مَن أماطَ (1) أذىً عَن طَريقِ مَكَّةَ كَتَبَ اللّهُ لَهُ حَسَنَةً ، ومَن كَتَبَ لَهُ حَسَنَةً لَم يُعَذِّبهُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ إبراهيمَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ لَمّا أسكَنَ إسماعيلَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ وهاجَرَ مَكَّةَ ، وَدَّعَهُما لِيَنصَرِفَ عَنهُما ؛ بَكَيا ، فَقالَ لَهُما إبراهيمُ : ما يُبكيكُما؟ فَقَد خَلَّفتُكُما فى أَحَبِّ الأَرضِ إلَى اللّهِ ، وفى حَرَمِ اللّهِ ! فَقالَت لَهُ هاجَرُ : يا إبراهيمُ، ما كُنتُ أرى أنَّ نَبِيّاً مِثلَکَ يَفعَلُ ما فَعَلتَ ! قالَ : وما فَعَلتُ؟ فَقالَت : إنَّکَ خَلَّفتَ امرَأَةً ضَعيفَةً وغُلاما ضَعيفا لا حيلَةَ لَهُما ، بِلا أنيسٍ مِن بَشَرٍ ، ولا ماءٍ يَظهَرُ ، ولا زَرعٍ قَد بَلَغَ ، ولا ضَرعٍ يُحلَبُ؟ ! قالَ : فَرَقَّ إبراهيمُ ودَمَعَت عَيناهُ عِندَما سَمِعَ مِنها ، فَأَقبَلَ حَتَّى انتَهى إلى بابِ بَيتِ اللّهِ الحَرامِ ، فَأَخَذَ بِعِضادَتَىِ الكَعبَهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ «إِنِّى أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلَاهَ فَاجْعَلْ أَفْئدَهً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» . (3)

.

1- .ماطَ الأذى وأماطه : نَحّاهُ ودَفَعَهُ (لسان العرب : ج 7 ص 409 «ميط»)

.

2- .الكافى : ج 4 ص 547 ح 34 عن إسحاق بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 228 ح 2267 ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 385 ح 17778

.

3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 232 ح 37 عن الفضل بن موسى الكاتب ، بحارالأنوار : ج 12 ص 114 ح 47 .

امام صادق علیه السلام :هر کس شیئی را که سبب آزار و گزند می شود ، از راه مکّه کنار بزند ، خداوند برایش یک حسنه می نویسد و [خداوند] برای هر کس حسنه ای بنویسد ، او را عذاب نمی کند .

امام کاظم علیه السلام :ابراهیم که درودهای خدا بر او باد ، هنگامی که اسماعیل که درودهای خدا بر او باد و هاجر را در مکّه اسکان داد ، با آن دو ، خداحافظی کرد تا برود . اسماعیل و هاجر شروع به گریستن کردند . ابراهیم به آنان فرمود : «چرا گریه می کنید ؟ من شما را در محبوب ترینِ زمین ها در نزد خدا و در حرم الهی، بر جای می گذارم ». هاجر گفت : ای ابراهیم ! فکر نمی کردم که پیامبری چون تو ، چنین کاری کند . ابراهیم گفت : «چه کاری کرده ام؟» . گفت : تو زن و کودکی ناتوان و بیچاره را تک و تنها در جایی می گذاری که نه آبی پیداست ، نه زراعتی ، و نه حیوان شیردهی ! ابراهیم با شنیدن این سخن او ، دلش سوخت و چشمانش اشک آلود شد . به درِ بیت اللّه الحرام رفت و دولت درِ کعبه را گرفت و گفت : «بار خدایا ! «من [یکی] از فرزندانم را در درّه ای بی کشت ، نزد خانه محترم تو ، سکونت دادم ای خداوند ما تا نماز را بر پا دارند . پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده . باشد که سپاس گزاری کنند» » .

.

تهذيب الأحكام عن علىّ بن مهزيار :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ عليه السلام : المُقامُ أفضَلُ بِمَكَّةَ ، أوِ الخُروجُ إلى بَعضِ الأَمصارِ؟ فَكَتَبَ عليه السلام : المُقامُ عِندَ بَيتِ اللّهِ أفضَلُ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام مِن خُطبَتِهِ لَمّا طَلَبَ مِنهُ مُعاوِيَهُ أن يَصعَدَ المِنبَرَ ويَنتَسِبَ :أيُّهَا النّاسُ! مَن عَرَفَنى فَقَد عَرَفَنى ، ومَن لَم يَعرِفنى فَسَأُبَيِّنُ لَهُ نَفسى : بَلَدى مَكَّهُ ومِنىً ، وأَنَا ابنُ المَروَهِ وَالصَّفا ... . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام في مَجلِسِ يَزيدَ :أيُّهَا النّاسُ! مَن عَرَفَنى فَقَد عَرَفَنى ، ومَن لَم يَعرِفنى فَأَنَا أُعَرِّفُهُ بِنَفسى : أَنَا ابنُ مَكَّهَ ومِنىً ، أَنَا ابنُ المَروَهِ وَالصَّفا ... . (3)

6 / 2المَدينَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ نَبِىٍّ حَرَمٌ ، وحَرَمِى المَدينَهُ . (4)

تاريخ أصبهان عن ابن عمر :ما طَلَعَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلَى المَدينَهِ قافِلاً (5) مِن سَفَرٍ قَطُّ إلّا قالَ : يا طيبَهُ! يا سَيِّدَهَ البُلدانِ . (6)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنَّهُم أخرَجونى مِن أحَبِّ البِقاعِ إلَىَّ، فَأَسكِنّى أحَبَّ البِقاعِ إلَيکَ. (7)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 476 ح 1681 ، وسائل الشيعه : ج 9 ص 341 ح 17625 .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 12 عن المنهال بن عمرو ، بحارالأنوار : ج 43 ص 356 ح 34 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 133 ح 175 ؛ الفتوح : ج 5 ص 133 نحوه .
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 682 ح 2923 ، سير أعلام النبلاء : ج 4 ص 377 كلاهما عن ابن عبّاس ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 356 ح 6607 عن أبى جحيفه ، كنز العمّال : ج 12 ص 237 ح 34831 .
5- .قَفَلَ : أى رَجَعَ (المصباح المنير : ص 511 «قفل») .

6- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 234 الرقم 1545 ، كنز العمّال : ج 12 ص 259 ح 34941 .
7- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 428 ح 120 .

6 / 2 مدینه

اشاره

تهذیب الأحکام به نقل از علی بن مهزیار :از ابو الحسن [امام هادی] علیه السلام پرسیدم : اقامت کردن در مکّه برتر است ، یا رفتن به شهری دیگر ؟ ایشان نوشت : «اقامت کردن در کنار خانه خدا ، برتر است» .

امام حسن علیه السلام از خطبه ایشان ، آن گاه که معاویه از ایشان خواست بر منبر رود و خود را معرّفی کند :ای مردم ! هر کس مرا می شناسد که می شناسد ، و هر کس مرا نمی شناسد ، خودم را به او می شناسانم . شهر من ، مکّه و مِناست . من فرزند مروه و صفایم ... .

امام زین العابدین علیه السلام در مجلس یزید :ای مردم ! هر کس مرا می شناسد که می شناسد ، و هر کس مرا نمی شناسد ، خودم را به او می شناسانم : من فرزند مکّه و مِنا هستم . من فرزند مروه و صفا هستم ... .

6 / 2مدینهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر پیامبری حرمی دارد و حرم من ، مدینه است .

تاریخ أصبهان به نقل از ابن عمر :پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در بازگشت از سفری ، چشمش به مدینه نمی افتاد ، مگر این که می فرمود : ای طَیْبه ! ای آقای شهرها !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! آنان (مکّیان) ، مرا از محبوب ترینِ سرزمین ها در نزد من بیرون کردند . پس مرا در محبوب ترینِ سرزمین هایت جای ده .

.

صحيح مسلم عن سهل بن حنيف :أهوى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِيَدِهِ إلَى المَدينَهِ ، فَقالَ : إنَّها حَرَمٌ آمِنٌ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ إبراهيمَ حَرَّمَ مَكَّهَ ودَعا لَها ، وحَرَّمتُ المَدينَهَ كَما حَرَّمَ إبراهيمُ مَكَّهَ ، ودَعَوتُ لَها فى مُدِّها وصاعِها مِثلَ ما دَعا إبراهيمُ عليه السلام لِمَكَّهَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنَّ إبراهيمَ حَرَّمَ مَكَّهَ فَجَعَلَها حَرَما ، وإنّى حَرَّمتُ المَدينَهَ حَراما ما بَينَ مَأزِمَيها (3) ؛ أن لا يُهَراقَ فيها دَمٌ ، ولا يُحمَلَ فيها سِلاحٌ لِقِتالٍ ، ولا يُخبَطَ (4) فيها شَجَرَهٌ إلّا لِعَلَفٍ . اللّهُمَّ بارِک لَنا فى مَدينَتِنا ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فى صاعِنا ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فى مُدِّنا ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فى صاعِنا ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فى مُدِّنا ، اللّهُمَّ بارِک لَنا فى مَدينَتِنا ، اللّهُمَّ اجعَل مَعَ البَرَکَهِ بَرَکَتَينِ . وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ! ما مِنَ المَدينَهِ شِعبٌ ولا نَقبٌ إلّا عَلَيهِ مَلَکانِ يَحرُسانِها حَتّى تَقدَموا إلَيها . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :اُفتُتِحَتِ القُرى بِالسَّيفِ ، وَافتُتِحَتِ المَدينَهُ بِالقُرآنِ . (6)

.

1- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1003 ح 479 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 324 ح 9965 ، المصنف لابن أبى شيبه ، ج 7 ص 551 ح 11 ، كنز العمّال : ج 12 ص 238 ح 34845 .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 749 ح 2022 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 533 ح 16446 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 322 ح 9955 وكلّها عن عبداللّه بن زيد .
3- .المَأزِمُ : المَضيقُ فى الجبال حتّى يلتقى بعضها ببعض ويتَّسع ما وراءه (لسان العرب : ج 12 ص 17 «أزم») .
4- .خَبَطتُ الوَرَقَ : أسقَطتُه (مجمع البحرين : ج 1 ص 491 «خبط») .
5- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1001 ح 475 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 329 ح 9982 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 12 ص 232 ح 34811 .

6- .شعب الإيمان : ج 2 ص 145 ح 1407 عن عائشه ، كنز العمّال : ج 12 ص 230 ح 34803 .

صحیح مسلم به نقل از سهل بن حنیف :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دستش به مدینه اشاره کرد و فرمود : «آن ، حرمی امن است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابراهیم علیه السلام ، مکّه را حرم قرار داد و برای آن دعا کرد ، و من مدینه را حرم قرار دادم ، چنان که ابراهیمْ مکّه را ، و برای [برکتِ] ترازو و پیمانه آن دعا نمودم ، چنان که ابراهیم علیه السلام برای مکّه دعا نمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا ! ابراهیم ، مکّه را حرام کرد و آن را حرم قرار داد ، و من مدینه ، ما بین دو تنگه اش را ، حرام کردم از این که در آن خونی ریخته شود ، یا سلاحی برای جنگ برداشته شود ، یا برگ درختی از آن تکانده شود ، مگر برای علوفه . بار خدایا ! به مدینه ما برکت ده . بار خدایا ! به پیمانه ما برکت ده . بار خدایا ! به ترازوی ما برکت ده . بار خدایا ! به پیمانه ما برکت ده . بار خدایا ! به ترازوی ما برکت ده . بار خدایا ! به مدینه ما برکت ده . بار خدایا ! برکت ها را دو چندان فرما . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، هیچ درّه و تنگه ای در مدینه نیست ، مگر این که دو فرشته از آن نگهبانی می کنند تا شما [به سلامت] وارد مدینه شوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آبادی ها با شمشیر ، فتح شدند و مدینه با قرآن فتح شد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الإِيمانَ لَيَأرِزُ إلَى المَدينَهِ ، كَما تَأرِزُ الحَيَّهُ إلى جُحرِها (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :رَمَضانٌ بِالمَدينَهِ خَيرٌ مِن ألفِ رَمَضانَ فيما سِواها مِنَ البُلدانِ ، وجُمُعَهٌ بِالمَدينَهِ خَيرٌ مِن ألفِ جُمُعَهٍ فيما سِواها مِنَ البُلدانِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :المَدينَهُ قُبَّهُ الإِسلامِ ، ودارُ الإِيمانِ ، وأَرضُ الهِجرَهِ ، ومُبَوَّأُ (4) الحَلالِ وَالحَرامِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مَكَّهُ حَرَمُ اللّهِ ، وَالمَدينَهُ حَرَمُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :مَكَّهُ حَرَمُ إبراهيمَ عليه السلام ، وَالمَدينَهُ حَرَمُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (7)

الكافى عن مرازم :دَخَلتُ أنَا وعَمّارٌ وجَماعَهٌ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِالمَدينَهِ ، فَقالَ : ما مُقامُكُم؟ فَقالَ عَمّارٌ : قَد سَرَّحنا ظَهرَنا (8) ، وأَمَرنا أن نُؤتى بِهِ إلى خَمسَهَ عَشَرَ يَوما . فَقالَ : أصَبتُمُ المُقامَ فى بَلَدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَالصَّلاهَ فى مَسجِدِهِ ، وَاعمَلوا لِاخِرَتِكُم وأَكثِروا لِأَنفُسِكُم ، إنَّ الرَّجُلَ قَد يَكونُ كَيِّسا فِى الدُّنيا فَيُقالُ : ما أكيَسَ فُلانا ! وإنَّمَا الكَيِّسُ كَيِّسُ الآخِرَهِ . (9)

.

1- .قال الشريف الرضى قدس سره : هذه استعاره ، والمراد أنّ الإسلام ليأوى إلى المدينه كما تأوى الحيّه إلى جحرها ، وأصل ذلک مأخوذ من التقبّض والاجتماع ؛ يقال : أرز اُروزا : إذا كان منه ذلک ، فجعل عليه الصلاه والسلام المدينه كالوجار [أى الحِجر]للإسلام يتقلّص إليها وينضمّ إلى حماها لأنّها قطب مداره ونقطه ارتكازه (المجازات النّبويّه : ص 114) .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 664 ح 1777 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 131 ح 233 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1038 ح 3111 وكلّها عن أبى هريره ،

كنز العمّال : ج 1 ص 239 ح 1197 ؛ المجازات النبويّه : ص 114 الرقم 75 وفيه «الإسلام» بدل «الإيمان» ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 429 ح 122 .
3- .المعجم الكبير : ج 1 ص 372 ح 1144 ، تاريخ دمشق : ج 27 ص 38 ح 5724 كلاهما عن بلال بن الحارث ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 315 ح 1831 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 12 ص 234 ح 34818 .
4- .يَتَبَوَّأ : يَنزِلُ ، المُبوَّأ : المَنزِلُ (النهايه : ج 1 ص 159 «بوأ») .
5- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 380 ح 5618 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 12 ص 230 ح 34802 .
6- .الكافى : ج 4 ص 563 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 12 ح 21 كلاهما عن حسان بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 447 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 399 ح 43 .
7- .الأمالى للطوسى : ص 672 ح 1416 عن عاصم بن عبدالواحد المدائنى ، بحارالأنوار : ج 99 ص 85 ح 46 ؛ تاريخ دمشق : ج 1 ص 297 عن سعيد بن الوليد الهجرى .
8- .الظهر : الإبل التى يحمل عليها ويركب ، جمعه : ظهران (لسان العرب : ج 4 ص 522 «ظهر») .
9- .الكافى : ج 4 ص 557 ح 2 ، وسائل الشيعه : ج 10 ص 272 ح 19366 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، به مدینه پناه می برد ، همان گونه که مار، خودش را سوراخش جمع می کند. (1) 139 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایمان ، به مدینه پناه می برد ، همان گونه که مار، خودش را سوراخش جمع می کند. 2 139 . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : یک رمضان در مدینه ، از هزار رمضان در دیگر شهرها بهتر است و یک [نماز]جمعه در مدینه ، از هزار [نماز] جمعه در دیگر شهرها بهتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مدینه ، پایتخت اسلام و سرای ایمان و سرزمین هجرت و منزلگاه حلال و حرام است .

امام علی علیه السلام :مکّه ، حرم خداست و مدینه ، حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله .

امام صادق علیه السلام :مکّه ، حرم ابراهیم علیه السلام است و مدینه ، حرم محمّد صلی الله علیه و آله .

الکافی به نقل از مرازم :من و عمّار و عدّه ای ، در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم . فرمود : «کجا اقامت دارید ؟». عمّار گفت : شترهایمان را در چراگاه رها کردیم و گفتیم پانزده روز دیگر ، آنها را برایمان بیاورند . فرمود : «به [فضیلت] اقامت در شهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نماز در مسجد او نایل آمده اید . برای آخرتتان کار کنید و بر توشه [آخرتِ] خود بیفزایید . ممکن است شخصی در کار دنیا زیرک باشد و گفته شود : فلانی آدم بسیار زیرکی است ؛ امّا زیرک واقعی ، کسی است که در کار آخرت ، زیرک باشد» .

.

1- .شریف رضی قدس سره می گوید : این ، استعاره است و مراد ، آن است که اسلام به مدینه پناه می آورد ، همچنان که مار به سوراخش پناه می برد . این کلمه در اصل عربی اش (تَأرزُ)، به معنای جمع شدن و به هم آمدن است . گفته می شود : «أرز أروزا : خود را در هم کشید و جمع کرد» . پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه را به مثابه سوراخ و لانه برای

اسلام قرار داده است که اسلام در آن می خزد و به پناه آن در می آید ؛ چرا که مدینه ، محور اسلام و نقطه اتکای آن است (المجازات النبویّه : ص 114) .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَطاعَ أن يَموتَ بِالمَدينَهِ فَليَفعَل ، فَإِنّى أشفَعُ لِمَن ماتَ بِها . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن خَرَجَ مِنَ المَدينَهِ رَغبَهً عَنها ، أبدَلَهُ اللّهُ شَرّا مِنها . (2)

صحيح ابن حبّان عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يَخرُجُ مِنها أحَدٌ يَعنِى المَدينَهَ رَغبَهً عَنها ، إلّا أبدَلَهَا اللّهُ ما هُوَ خَيرٌ لَها مِنهُ . وَالمَدينَهُ خَيرٌ لَهُم لَو كانوا يَعلَمونَ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 363 ح 5438 عن ابن عمر ، فتح البارى : ج 11 ص 428 ، كنز العمّال : ج 12 ص 238 ح 34840 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 296 ، بحارالأنوار : ج 99 ص 378 ح 12 .
3- .صحيح ابن حبّان : ج 9 ص 51 ح 3733 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 501 ح 8400 عن جابر بن عبداللّه ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 9 ص 265 ح 17160 عن عروه بن الزبير ، كنز العمّال : ج 12 ص 252 ح 34909 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بتواند در مدینه از دنیا برود ، این کار را بکند ؛ زیرا من برای کسی که در آن بمیرد ، شفاعت می کنم .

امام علی علیه السلام :هر کس از سرِ ناخوش داشتنِ مدینه آن را ترک گوید ، خداوند ، بدتر از آن را نصیب او می کند .

صحیح ابن حبّان به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ کس از سر ناخوش داشتن مدینه این شهر را ترک نمی کند ، مگر این که خداوند به جای او ، کسی را نصیب مدینه می کند که وجودش برای مدینه بهتر از اوست . مدینه برای آنان بهتر است ، اگر می دانستند» .

.

ص: 436

. .

پژوهشی در باره اقامت گزیدن در مکّه و مدینه

پژوهشی در باره اقامت گزیدن در مکّه و مدینهدر احادیثی که گذشت ، سرزمین مکّه و مدینه مورد ستایش قرار گرفته اند و برخی از آنها (1) نیز اقامت در این دو شهر را محبوب و حتّی برتر از دیگر نقاط دانسته اند . دسته ای از احادیث نیز ثواب برخی طاعات مانند قرائت قرآن ، (2) روزه داری (3) و نماز (4) را در این دو سرزمین ، بسی بیشتر از دیگر مکان ها اعلام کرده اند . در برابر این احادیث ، چند حدیث (5) از اقامت گزیدن در مکّه نهی کرده اند ، و موجب پدید آمدن تعارض شده اند و چون در هر دو سوی تعارض ، یکی دو روایت صحیح نیز وجود دارد ، ناگزیر از جمع دلالی و نه ترجیح سندی هستیم .

.

1- .ر . ک : ص 423 ح 18 و 19 و ص 425 ح 121 و 123 و ص 429 ح 128 و 133 و ص 433 ح 143 .
2- .ر . ک : حج و عمره در قرآن و حدیث : ص 53 (ختم قرآن) .
3- .ر . ک : حج و عمره در قرآن و حدیث : ص 53 (روزه) .
4- .ر . ک : حج و عمره در قرآن و حدیث : ص 53 (نماز) و ص 493 (بخش سوم : مدینه منوّره / فضیلت نماز در آن) .
5- .مانند این حدیث : عن محمّد بن مسلم ، عن أبی جعفر علیه السلام ، قالَ : لا یَنبَغی لِلرَّجُلِ أن یُقیمَ بِمَکَّهَ سَنَهً ، قُلتُ : کَیفَ یَصنَعُ ؟ قالَ : یَتَحَوَّلُ عَنها ... و رُوِیَ : أنَّ المُقامَ بِمَکَّهَ یُقسِی القُلوبَ (الکافی : ج 4 ص 230 ح 1 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 254 ح 2338) . نیز ، ر . ک: وسائل الشیعه (چاپ آل البیت) : ج 13 ص 231 أبواب مقدّمات الطواف / الباب 16 : بابُ کَراهَهِ سُکنی مَکَّهَ وَالحَرَمِ سَنَهً إلّا أن یَتَحَوَّلَ فی أثنائِها فَتُستَحَبُّ المُجاوَرَهُ .

بیشتر فقیهان سرشناس شیعه از هیچ کدام از این دو دسته احادیث ، وجوب و حرمت، استنباط ننموده و مضمون هر دو دسته را حکم استحبابی و کراهتی دانسته اند و سپس جانب نهی را مقدّم داشته و به کراهت اقامت در مکّه فتوا داده اند . از این رو ، به طریق اولویت، استیطان و حضور همیشگی در مکّه را می توان مکروه دانست . گفتنی است که این حکم، حکم اوّلی و عادی مسئله است و ممکن است به سبب وجوب یاری پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ، هجرت از مکّه واجب باشد و یا برای حفظ خانه خدا و برپایی با شکوه مراسم حج ، اقامت طولانی در آن بر کسانی واجب گردد . حکم مشهور فقیهان را می توان با اعتبارات عقلایی تقویت کرد و چنین استدلال نمود که اگر حتّی یک درصد مسلمانان کنونی ، قصد اقامت و توطّن در مکّه کنند ، جایی برای مسلمانانی که به حج می آیند ، نمی ماند و شهر مکّه که باید آینه شُکوه و نماد مسلمانی باشد ، به کلان شهری شلوغ و نابه سامان تبدیل می گردد . در برابر مشهور فقیهان ، برخی از فقیهان متأخّر (مانند محقّق اردبیلی) ، جانب استحباب را مقدّم کرده و اطلاق کراهت را محدود به وضعیت های خاص کرده اند . اینان اقامت طولانی مدّت و یا اقامتی را که احترام حرم مکّی را نزد مقیم فرو کاهد ، به گونه ای که او را در پیشگاه خانه خدا از ارتکاب حرام باز ندارد ، مکروه دانسته اند و با توجّه به تعلیل های وارد شده در احادیث (مانند منجر شدن اقامت به قساوت قلب) ، هر اقامتی را برای هر شخصی مکروه نمی دانند . در پاسخ می توان چنین گفت که التزام به این قیود ، چنان دایره را تنگ می کند که تنها افراد اندکی قادر به رعایت آنها هستند و از این رو ، حکم عمومی و اصل اوّلی ،

.

همان کراهت اقامت طولانی مدّت و استیطان در مکّه است . خاطر نشان می کنیم که تعارض میان احادیث ، تنها در باره اقامت در مکّه است و احادیثِ در دسترس ، اقامت در مدینه را مکروه ندانسته اند ، هر چند که وجوه اعتباری و عقلایی در باره آن نیز جریان دارد و برخی از تعلیل ها و تحلیل ها بر اقامتی که به حرمت شکنی در مدینه منجر شود نیز صدق می کند و اقامتی را که به جای تلطیف روحی و ایجاد انس با خدا و اولیای خدا ، موجب قساوت قلب می شود ، در بر می گیرد . افزون بر این ، با توجّه به احادیثی که از استیطان در کربلا نهی کرده و به زائر حرم حسینی با همه ارزشی که زیارت امام حسین علیه السلام دارد فرمان داده اند که پس از زیارت ، باز گردد ، (1) می توان گفت که در این جا نیز بازگشت از مدینه پس از انجام زیارت های ویژه آن ، مطلوب است .

.

1- .ر . ک : الکافی : ج 4 ص 587 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 76 ح 151 ، ثواب الأعمال : ص 114 ح 21 .

6 / 3الكوفَهُالإمام الصادق عليه السلام :ما مِن بَلدَهٍ مِنَ البُلدانِ أكثَرُ مُحِبّا لَنا مِن أهلِ الكوفَهِ . (1)

تفسير فرات عن عبداللّه بن الوليد :دَخَلنا عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقالَ لَنا : مِمَّن أنتُم؟ فَقُلنا لَهُ : مِن أهلِ الكوفَهِ . فَقالَ لَنا : إنَّهُ لَيسَ بَلَدٌ مِنَ البُلدانِ ولا مِصرٌ مِنَ الأَمصارِ ، أكثَرَ مُحِبّا لَنا مِن أهلِ الكوفَهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل عَرَضَ وِلايَتَنا عَلى أهلِ الأَمصارِ ، فَلَم يَقبَلها إلّا أهلُ الكوفَهِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ وِلايَتَنا وِلايَهُ اللّهِ عز و جل الَّتى لَم يُبعَث نَبِىٌّ قَطُّ إلّا بِها ، إنَّ اللّهَ عَزَّ اسمُهُ عَرَضَ وِلايَتَنا عَلَى السَّماواتِ وَالأَرضِ وَالجِبالِ وَالأَمصارِ فَلَم يَقبَلها قَبولَ أهلِ الكوفَهِ ، وإنَّ إلى جانِبِهِم لَقَبرا ما أتاهُ (4) مَكروبٌ إلّا نَفَّسَ اللّهُ كُربَتَهُ ، وأجابَ دَعوَتَهُ ، وقَلَبَهُ إلى أهلِهِ مَسرورا . (5)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 81 ح 38 ، الأمالى للطوسى : ص 144 ح 234 ، بشاره المصطفى : ص 82 كلاهما نحوه وكلّها عن عبداللّه بن الوليد ، بحارالأنوار : ج 100 ص 399 ح 44 .
2- .تفسير فرات : ص 217 ح 291 ، بحارالأنوار : ج 25 ص 215 ح 8 .
3- .كامل الزيارات : ص 313 ح 530 ، بصائر الدرجات : ص 76 ح 1 كلاهما عن محمد الحلبى ، بحارالأنوار : ج 23 ص 281 ح 25 .
4- .فى المصدر : «لقاه» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .
5- .الأمالى للمفيد : ص 142 ح 9 عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 100 ص 262 ح 15 .

6 / 3 کوفه

6 / 3کوفهامام صادق علیه السلام :هیچ شهری از شهرها به اندازه مردم کوفه ، دوستدار ما نیست .

تفسیر فرات به نقل از عبد اللّه بن ولید :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم . فرمود : «شما اهل کجایید ؟». گفتیم : اهل کوفه . فرمود : «هیچ سرزمینی از سرزمین ها و هیچ شهری از شهرها به اندازه اهل کوفه دوستدار ما نیست» .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل ولایت ما را بر مردمان شهرها عرضه کرد و تنها مردم کوفه ، آن را پذیرفتند .

امام صادق علیه السلام :ولایت ما همان ولایت خداست که هیچ پیامبری مبعوث نشد ، مگر با [تبلیغ] آن ولایت . خداوند که نامش بِشکوه باد ولایت ما را بر آسمان ها و زمین و کوه ها و شهرها عرضه داشت و هیچ کدام مانند اهل کوفه آن را نپذیرفتند . در جوار آنان ، قبری است (1) که هیچ غم زده ای آن را زیارت نمی کند ، مگر این که خداوند ، غمش را می زداید ، و دعایش را اجابت می فرماید ، و او را شادمان به سوی خانواده اش باز می گرداند .

.

1- .مراد، قبر امیر مؤمنان است.

6 / 4قُمُّالإمام الصادق عليه السلام :إذا عَمَّتِ البُلدانَ الفِتَنُ فَعَلَيكُم بِقُمَّ وحَوالَيها ونواحِيَها ؛ فَإِنَّ البَلاءَ مَدفوعٌ عَنها . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ لِلجَنَّهِ ثَمانِيَهَ أبوابٍ ، وواحِدٌ مِنها لِأَهلِ قُمَّ ، وهُم خِيارُ شيعَتِنا مِن بَينِ سائِرِ البِلادِ ، خَمَّرَ اللّهُ تَعالى وِلايَتَنا فى طينَتِهِم . (2)

بحارالأنوار عن محمّد بن الفضيل عن عدّه من أصحابه عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ لَعَلى قُمَّ مَلَكا رَفرَفَ عَلَيها بِجَناحَيهِ ، لا يُريدُها جَبّارٌ بِسوءٍ إلّا أذابَهُ اللّهُ كَذَوبِ المِلحِ فِى الماءِ . ثُمَّ أشارَ إلى عيسَى بنِ عَبدِ اللّهِ فَقالَ : سَلامُ اللّهِ عَلى أهلِ قُمَّ ، يَسقِى اللّهُ بِلادَهُمُ الغَيثَ ، ويُنزِلُ اللّهُ عَلَيهِمُ البَرَكاتِ ، ويُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِم حَسَناتٍ ، هُم أهلُ رُكوعٍ وسُجودٍ وقِيامٍ وقُعودٍ ، هُمُ الفُقَهاءُ العُلَماءُ الفُهَماءُ ، هُم أهلُ الدِّرايَهِ وَالرِّوايَهِ وحُسنِ العِبادَهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :سَتَخلو كوفَهُ مِنَ المُؤمِنينَ ، ويَأرِزُ (4) عَنهَا العِلمُ كَما تَأرِزُ الحَيَّهُ فى جُحرِها ، ثُمَّ يَظهَرُ العِلمُ بِبَلدَهٍ يُقالُ لَها : «قُمُّ» وتَصيرُ مَعدِنا لِلعِلمِ وَالفَضلِ ، حَتّى لا يَبقى فِى الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِى الدّينِ ، حَتَّى المُخَدَّراتِ فِى الحِجالِ ، وذلِکَ عِندَ قُربِ ظُهورِ قائِمِنا ، فَيَجعَلُ اللّهُ قُمَّ وأَهلَهُ قائِمينَ مَقامَ الحُجَّهِ ، ولَولا ذلِکَ لَساخَتِ الأَرضُ بِأَهلِها ولَم يَبقَ فِى الأَرضِ حُجَّهٌ ، فَيُفيضُ العِلمُ مِنهُ إلى سائِرِ البِلادِ فِى المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ، فَيَتِمُّ حُجَّهُ اللّهِ عَلَى الخَلقِ ، حَتّى لا يَبقى أَحَدٌ عَلَى الأَرضِ لَم يَبلُغ إلَيهِ الدّينُ وَالعِلمُ ، ثُمَّ يَظهَرُ القائِمُ عليه السلام ويَسيرُ (5) سَببا لِنَقِمَهِ اللّهِ وسَخَطِهِ عَلَى العِبادِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ لا يَنتَقِمُ مِنَ العِبادِ إلّا بَعدَ إنكارِهِم حُجَّهً . (6)

.

1- .تاريخ قم : ص 271 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 214 ح 26 .
2- .بحارالأنوار : ج 60 ص 216 ح 39 نقلاً عن كتاب تاريخ قمّ عن صفوان بن يحيى بيّاع السابرى .
3- .بحارالأنوار : ج 60 ص 217 ح 46 نقلاً عن كتاب تاريخ قمّ .
4- .فى المصدر : «يأزر» وكذا فى الموضع الآخر ، والصحيح ما أثبتناه . وأرِزَ العِلمُ : أى تَقَبَّضَ وتجمّعَ ، وأرِزَت الحَيَّهُ : أى لاذت بحجرها ورجعت إليه (لسان العرب : ج 5 ص 305 «أرز») .

5- .كذا في المصدر ، والظاهر «ويصير» .
6- .بحارالأنوار : ج 60 ص 213 ح 23 نقلاً عن كتاب تاريخ قمّ .

6 / 4 قم

6 / 4قمامام صادق علیه السلام :هر گاه فتنه ها شهرها را فرا گرفت ، به قم و اطراف و نواحی آن بروید ؛ چرا که بلا از آن ، دور داشته شده است .

امام کاظم علیه السلام :بهشت ، هشت در دارد و یکی از آنها مخصوص اهل قم است . آنان بهترین شیعیان ما در میان سایر شهرهایند . خداوند متعال ، ولایت ما را با سرشت آنان آمیخته است .

بحار الأنوار به نقل از محمّد بن فضیل ، از عدّه ای از یارانش :امام صادق علیه السلام فرمود : «بر قم ، فرشته ای گماشته شده که بر فراز آن، بال و پر می زند . هیچ ستمگری قصد سوء به آن نمی دارد ، مگر این که خداوند ، او را مانند ذوب شدن نمک در آب ، ذوب می کند» . ایشان سپس به عیسی بن عبد اللّه اشاره کرد و فرمود : «سلام خدا بر اهل قم ! خدا شهرشان را از باران ، سیراب کند ! خدا بر آنان برکت نازل کند ! خدا بدی های آنان را به نیکی بدل کند ! آنان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند . آنان مردمانی فقیه و عالم و فهمیده اند . آنان حدیث فهم و راوی و خوش عبادت اند» .

امام صادق علیه السلام :به زودی کوفه از مؤمنان (شیعیان) تهی خواهد شد و [بساط] علم در آن جمع خواهد شد ، چنان که مار در سوراخش جمع می شود . سپس علم در شهری به نام قم آشکار می گردد . این شهر ، کانون علم و فضل می شود ، تا آن جا که بر روی زمین ، کسی نمی ماند که در دین مستضعف باشد ، حتّی زنان پرده نشین . این [واقعه] در هنگام نزدیک شدن ظهور قائم ما خواهد بود . خداوند ، قم و اهل آن را قائم مقام حجّت قرار می دهد . اگر چنین نبود ، بی گمان ، زمین ، اهل خود را فرو می بلعید و در روی زمین حجّتی باقی نمی ماند . علم از این شهر به سوی شهرهای دیگر در شرق و غرب عالم ، جاری می گردد و بدین سان ، حجّت خدا بر بندگانش تمام می شود ، تا جایی که در روی زمین ، کسی باقی نمی ماند که دین ودانش به او نرسیده باشد . آن گاه ، قائم علیه السلام ظهور می کند و وسیله ای برای انتقام و خشم خدا نسبت به بندگان می شود ؛ چرا که خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد ، مگر پس از آن که حجّتش را انکار کنند .

بحارالأنوار عن سليمان بن صالح :كُنّا ذاتَ يَومٍ عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَذَكَرَ فِتَنَ بَنى عَبّاسٍ وما يُصيبُ النّاسَ مِنهُم ، فَقُلنا : جُعِلنا فِداکَ ! فَأينَ المَفزَعُ وَالمَفَرُّ فى ذلِکَ الزَّمانِ؟ فَقالَ : إلَى الكوفَهِ وحَوالَيها ، وإلى قُمَّ ونَواحيها . ثُمَّ قالَ : فى قُمَّ شيعَتُنا ومَوالينا ، وتَكثُرُ فيهَا العِمارَهُ ويَقصِدُهُ النّاسُ ويَجتَمِعونَ فيهِ ، حَتّى يَكونَ الجَمرُ (1) بَينَ بَلدَتِهِم . (2)

بحارالأنوار :رُوِىَ عَن عِدَّهٍ مِن أهلِ الرَّىِّ أنَّهُم دَخَلوا عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام وقالوا : نَحنُ مِن أهلِ الرَّىِّ ، فَقالَ : مَرحَبا بِإخوانِنا مِن أهلِ قُمَّ ، فَقالوا : نَحنُ مِن أهلِ الرَّىِّ! فَأعادَ الكَلامَ ، قالوا ذلِکَ مِرارا وأجابَهُم بِمِثلِ ما أجابَ بِهِ أوَّلاً . فَقالَ : إنَّ للّهِ حَرَما وهُوَ مَكّهُ ، وإنَّ لِلرَّسولِ حَرَما وهُوَ المَدينَهُ ، وإنَّ لِأميرِ المُؤمِنينَ حَرَما وهُوَ الكوفَهُ ، وإنَّ لَنا حَرَما وهُوَ بَلدَهُ قُمَّ ، وسَتُدفَنُ فيهَا امرَأهٌ مِن أولادى تُسَمّى فاطِمَهَ ، فَمن زارَها وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ . قالَ الرّاوى : وكانَ هذَا الكَلامُ مِنهُ قَبلَ أن يولَدَ الكاظِمُ عليه السلام . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ احتَجَّ بِالكوفَهِ عَلى سائِرِ البِلادِ ، وبِالمُؤمِنينَ مِن أهلِها عَلى غَيرِهِم مِن أهلِ البِلادِ ، وَاحتَجَّ بِبَلدَهِ قُمَّ عَلى سائِرِ البِلادِ ، وبِأهلِها عَلى جَميعِ أهلِ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ مِنَ الجِنِّ وَالإنسِ ، ولَم يَدَعِ اللّهُ قُمَّ وأهلَهُ مُستَضعَفا بَل وَفَّقَهُم وأيَّدَهُم . ثُمَّ قالَ : إنَّ الدّينَ وأهلَهُ بِقُمَّ ذَليلٌ ، ولَولا ذلِکَ لَأسرَعَ النّاسُ إلَيهِ فَخَرِبَ قُمُّ وبَطَلَ أهلُهُ ، فَلَم يَكُن حُجَّهً عَلى سائِرِ البِلادِ ، وإذا كانَ كَذلِکَ لَم تَستَقِرَّ السَّماءُ وَالأرضُ ، ولَم يُنظَروا طَرفَهَ عَينٍ ، وإنَّ البَلايا مَدفوعَهٌ عَن قُمَّ وأهلِهِ ، وسَيَأتى زَمانٌ تَكونُ بَلدَهُ قُمَّ وأهلُها حُجَّهً عَلَى الخَلائِقِ ، وذلِکَ فى زَمانِ غَيبَهِ قائِمِنا عليه السلام إلى ظُهورِهِ ، ولَولا ذلِکَ لَساخَتِ الأرضُ بِأهلِها ، وإنَّ المَلائِكَهَ لَتَدفَعُ البَلايا عَن قُمَّ وأهلِهِ، وما قَصَدَهُ جَبّارٌ بِسوءٍ إلّا قَصَمَهُ قاصِمُ الجَبّارينَ، وشَغَلَهُ عَنهُم بِداهِيَهٍ أو مُصيبَهٍ أو عَدُوٍّ، ويُنسِى اللّهُ الجَبّارينَ فى دَولَتِهِم ذِكرَ قُمَّ وأهلِهِ كَما نَسوا ذِكرَ اللّهِ. (4)

.

1- .الجمر : نهرٌ معروف كان خارج مدينه قم سابقا ، وهو جافٌّ الآن ، سوى ما يجرى فيه من مياه السيول . ويمرّ اليوم وسط المدينه ويقسمها إلى نصفين .

2- .بحارالأنوار : ج 60 ص 215 ح 35 نقلاً عن كتاب تاريخ قمّ .

3- .بحارالأنوار : ج 60 ص 216 ح 41 نقلاً عن كتاب تاريخ قم .
4- .بحارالأنوار : ج 60 ص 213 ح 22 نقلاً عن كتاب تاريخ قمّ .

بحار الأنوار به نقل از سلیمان بن صالح :روزی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و ایشان از فتنه های بنی عبّاس و مصیبت هایی که از آنان به مردم می رسد ، یاد کرد . ما گفتیم : فدایت شویم ! در آن زمان ، به کجا باید پناه برد و گریخت ؟ فرمود : «به کوفه و اطراف آن ، و به قم و نواحی آن ». سپس فرمود : «در قم ، شیعیان و دوستداران ما هستند . آبادانی در آن ، بسیار می شود و مردم به آن جا می روند و در آن شهر ، گرد می آیند ، تا جایی که جُمَر (1) در وسط شهرشان قرار می گیرد» .

بحار الأنوار :از عدّه ای از اهالی ری روایت شده است که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و گفتند : ما اهل ری هستیم . فرمود : «درود بر برادران قمی ما !» . آن عدّه گفتند : ما اهل ری هستیم ! ایشان دوباره همان جمله را فرمود . آنها چند بار سخنشان را تکرار کردند و امام علیه السلام باز همان جواب را به ایشان داد و سپس فرمود : «خداوند ، حرمی دارد و آن ، مکّه است . پیامبر ، حرمی دارد و آن ، مدینه است . امیر مؤمنان ، حرمی دارد و آن ، کوفه است ، و ما نیز حرمی داریم و آن ، شهر قم است . به زودی بانویی از فرزندان من به نام فاطمه ، در آن شهر دفن خواهد شد . هر که او را زیارت کند ، بهشت برایش واجب می شود» . این سخن امام علیه السلام ، پیش از آنی بود که [امام] کاظم علیه السلام به دنیا آید .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، کوفه را برای دیگر سرزمین ها ، و اهالی مؤمن آن را برای اهالی دیگر سرزمین ها حجّت قرار داده ، و شهر قم را برای دیگر سرزمین ها و مردم آن را برای همه مردم شرق و غرب عالم ، از جن و انس ، حجّت قرار داده است . خداوند ، قم و مردم آن را مستضعف [در دین]نگذاشته؛ بلکه آنان را توفیق داده و تأیید نموده است . سپس فرمود : دین و اهل آن ، در قم مهار شده و سر به راه اند و اگر چنین نبود ، مردم به سوی این شهر می شتافتند و در نتیجه ، قم خراب می شد و مردمش از بین می رفتند و دیگر این شهر ، حجّتی برای دیگر شهرها نمی بود ، و اگر چنین می شد ، آسمان و زمین بر جای نمی ماندند و مردم ، طرفه العینی مهلت داده نمی شدند . بلاها از قم و اهل آن ، دور داشته شده است . زمانی خواهد آمد که شهر قم و مردم آن بر خلایق ، حجّت اند و این ، در زمان غیبت قائم ما علیه السلام تا ظهورش است . اگر نه چنین بود ، بی گمان ، زمین اهل خود را در کامش فرو می برد . فرشتگان ، بلاها

را از قم و مردم آن ، دور می کنند . هیچ ستمگری به این شهر سوء قصدی نمی کند ، مگر این که در هم شکننده ستمگران ، او را در هم می شکند و از طریق بلایی یا مصیبتی یا دشمنی ، او را از آنان دفع می کند . خداوند ، یاد قم و اهل آن را از یاد ستمگران در زمان حاکمیتشان می برد ، چنان که آنان خدا را از یاد برده اند .

.

1- .جُمَر یا گُمَر (قُم رود) ، رودخانه معروفی است که در گذشته بیرون از شهر قم و رودخانه ای پُرآب و دائمی بوده ؛ ولی اکنون به دلیل احداث چندین سد در مسیر آن، رودخانه ای فصلی است و گهگاه سیلاب ، در آن جاری می شود . این رودخانه امروزه در وسط شهر واقع شده و آن را به دو بخش، تقسیم می کند .

6 / 5الشّامُالكتاب«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُواْ يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَْرْضِ 1 وَمَغَرِبَهَا الَّتِى بَرَكْنَا فِيهَا» . (1)

.

1- .الأعراف : 137 .

6 / 5 شام

6 / 5شامقرآن«و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند ، بخش های باختری و خاوری زمین 1 را که در آن برکت قرار داده بودیم به میراث دادیم» .

.

الحديثتفسير العيّاشى عن داود الرقّى : قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام :كانَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : نِعمَ الأَرضُ الشّامُ ، وبِئسَ القَومُ أهلُهَا . وبِئسَ البِلادُ مِصرُ ، أما إنَّها سِجنُ مَن سَخِطَ اللّهُ عَلَيهِ ، ولَم يَكُن دُخولُ بَنى إسرائيلَ مِصرَ إلّا مِن سَخَطِهِ ومَعصِيَتِهِ مِنهُم للّهِ (1) ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل قالَ : «ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (2) يَعنِى الشّامَ ، فَأَبَوا أن يَدخُلوها ، فَتاهوا فِى الأَرضِ أربَعينَ سَنَةً فى مِصرَ وفَيافيها ، ثُمَّ دَخَلوها بَعدَ أربَعينَ سَنَةً . قالَ : وما كانَ خُروجُهُم مِن مِصرَ ودُخولُهُمُ الشّامَ إلّا مِن بَعدِ تَوبَتِهِم ورِضَا اللّهِ عَنهُم . وقالَ : إنّى لَأَكرَهُ أن آكُلَ مِن شَىءٍ طُبِخَ فى فَخّارِها ، وما اُحِبُّ أن أغسِلَ رَأسى مِن طينِها ؛ مَخافَةَ أن يورِثَنى تُربَتُهَا الذُّلَّ ويَذهَبَ بِغَيرَتى . (3)

6 / 6القُدسُالكتاب«سُبْحَانَ الَّذِى أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِى بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءَايَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» . (4)

«وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» . (5)

.

1- .فى بحارالأنوار : «إلّا من سخطٍ ومعصيهٍ منهم للّه » ، وهو الأنسب للسياق .
2- .المائده: 21 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 305 ح 75 ، بحارالأنوار : ج 13 ص 181 ح 16 .
4- .الإسراء : 1 .
5- .التين : 1 3 .

6 / 6 قُدس

حدیثتفسیر العیّاشی به نقل از داوود رَقّی :امام صادق علیه السلام فرمود : «[پدرم] باقر علیه السلام می فرمود : خوب سرزمینی است شام و بد مردمی هستند اهالیِ کنونیِ آن ! و بد کشوری است مصر ! همانا مصر ، زندان کسی است که خدا بر او خشم گرفته باشد . ورود بنی اسرائیل به مصر فقط بِدان سبب بود که خداوند بر آنان خشم گرفت و آنان خدا را نافرمانی کرده بودند ؛ چرا که خدای عز و جل فرمود : «به سرزمین مقدّسی که خدا برای شما رقم زده ، وارد شوید» ؛ یعنی به شام ؛ امّا آنان از رفتن به این سرزمین ، سر باز زدند و در نتیجه ، مدّت چهل سال در مصر و بیابان های آن سرگردان شدند و پس از چهل سال ، وارد شام شدند» . امام صادق علیه السلام فرمود : «و بیرون آمدن آنان از مصر و ورودشان به شام هم پس از آن به وقوع پیوست که توبه کردند و خداوند از ایشان خشنود گشت» . امام صادق علیه السلام فرمود : من «خوش ندارم از چیزی که در سفالینه های مصری طبخ می شود ، بخورم ، و دوست ندارم با گِل آن سرم را بشویم ؛ زیرا می ترسم خاکش برایم خواری به بار آورد و غیرتم را از بین ببرد» .

6 / 6قُدسقرآن«منزّه است آن خدایی که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سِیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم ، که او همان شنوای بیناست» .

«سوگند به تین و زیتون . سوگند به طور سینین . سوگند به این شهر امن» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى ... اختارَ مِنَ البُلدانِ أربَعَةً ، فَقالَ عز و جل : «وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» فَالتّينُ المَدينَهُ ، وَالزَّيتونُ بَيتُ المَقدِسِ ، وطورُ سينينَ الكوفَهُ ، وهذَا البَلَدُ الأَمينُ مَكَّهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عز و جل خِيارا مِن كُلِّ ما خَلَقَهُ ... فَأَمّا خِيارُهُ مِنَ البِقاعِ : فَمَكَّهُ ، وَالمَدينَهُ ، وبَيتُ المَقدِسِ . (2)

6 / 7قَزوينُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قَزوينُ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ ارحَم إخوانى بِقَزوينَ ... قَزوينُ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّهِ ، يُقاتِلونَ الدَّيلَمَ ، الشُّهَداءُ فيهِم كَشُهَداءِ بَدرٍ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لَأَعرِفُ أقواما يَكونونَ فى آخِرِ الزَّمانِ قَدِ اختَلَطَ الإيمانُ بِلُحومِهِم ودِمائِهِم، يُقاتِلونَ فى بَلدَهٍ يُقالُ لَها قَزوينُ، تَشتاقُ إلَيهِمُ الجَنَّهُ وتَحِنُّ كَما تَحِنُّ النّاقَهُ إلى وَلَدِها . (5)

.

1- .الخصال : ص 225 ح 58 عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام ، معانى الأخبار : ص 365 ح 1 عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 444، بحارالأنوار : ج 60 ص 204 ح 2 .
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 661 ح 374 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 96 ص 373 ح 61 .
3- .مسند الشاميّين : ج 4 ص 380 ح 3605 عن أبى هريره، كنز العمّال : ج 12 ص 294 ح 35095؛ جامع الأحاديث للقمّى : ص 107، بحارالأنوار : ج 60 ص 229 ح 57 .
4- .التدوين فى أخبار قزوين: ج 1 ص 19 عن أبى هريره، كنز العمّال: ج 12 ص 294 ح 35096 نقلاً عن الحافظ أبى العلاء العطّار فى فضائل قزوين عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه .

5- .التدوين فى أخبار قزوين: ج 1 ص 10 عن جابر، كنز العمّال: ج 12 ص 293 ح 35092 .

6 / 7 قزوین

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی ... از شهرها چهار شهر را برگزید و فرمود : «سوگند به انجیر و زیتون . سوگند به طور سَینا . سوگند به این شهر امن» . «انجیر» ، مدینه است و «زیتون» ، بیت المقدّس است و «طور سَینا» ، کوفه است و «این شهر امن» ، مکّه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل از هر چیزی که آفریده ، گزینشی کرده است ... . سرزمین های برگزیده او عبارت اند از : مکّه و مدینه و بیت المقدّس .

6 / 7قزوینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قزوین ، دروازه ای از دروازه های بهشت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! برادران مرا در قزوین مورد رحمت قرار ده ... . قزوین ، دروازه ای از دروازه های بهشت است . با دیلمیان می جنگند و شهیدانشان مانند شهیدان بَدرند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من اقوامی را می شناسم که در آخر الزمان اند و ایمان با گوشت و خون آنان آمیخته شده است . در شهری که به آن قزوین می گویند ، [در راه ایمانشان] می جنگند و بهشت به آنان ، چنان مشتاق و شیفته است که ماده شتر به بچّه اش .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن قَومٍ أحَبُّ إلَى اللّهِ تَعالى مِن قَومٍ جَمَلُوا القُرآنَ ، ورَكِبوا إلَى التِّجارَةِ الَّتى ذَكَرَ اللّهُ تَعالى : «تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (1) ، وقَرَؤُوا القُرآنَ ، وشَهَرُوا السُّيوفَ ؛ يَسكُنونَ بَلَدَةً يُقالُ لَها : «قَزوينُ» ، يَأتونَ يَومَ القِيامَةِ وأوداجُهُم تَقطُرُ دَما، يُحِبُّهُمُ اللّهُ ويُحِبّونَهُ [تُفتَحُ] (2) لَهُم ثَمانِيَةُ أبوابِ الجَنَّةِ ، فَيُقالُ لَهُم : اُدخُلوا مِن أيِّها شِئتُم . (3)

6 / 8تِفليسُالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ اختارَ مِن جَميعِ البِلادِ كوفَةَ وقُمَّ وتِفليسَ (4) . (5)

.

1- .الصف : 10 .
2- .لم يرد ما بين المعقوفين فى المصدر، وأثبتناه من كنز العمّال.
3- .التدوين فى أخبار قزوين: ج 1 ص 10 عن جابر بن عبداللّه الأنصارى ، كنز العمّال: ج 12 ص 297 ح 35105 نقلاً عن الخليلى فى فضائل قزوين .
4- .تفليس : مدينه كانت تابعه لإيران لفتره طويله . وهى الآن عاصمه دوله گرجستان من دول الاتحاد السوفيتى السابق .
5- .تاريخ قم : ص 271 ، بحارالأنوار: ج 60 ص 214 ح 25 كلاهما عن خالد بن يزيد .

6 / 8 تفلیس

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مردمی نزد خدای متعال ، محبوب تر از مردمی نیستند که قرآن را برداشته و به تجارتی روی آورده اند که خدای متعال فرموده است : «شما را از عذابی دردناک می رهاند» ، و قرآن می خوانند و شمشیر بر می کشند . آنان در شهری سکونت می کنند که به آن قزوین می گویند و روز رستاخیز ، در حالی می آیند که از شاه رگ هایشان خون می چکد . خدا آنان را دوست می دارد و آنان خدا را دوست می دارند . هر هشت درِ بهشت برایشان [باز می شود] و به آنان می گویند : از هر در که خواستید ، وارد شوید .

6 / 8تفلیسامام صادق علیه السلام :خداوند از میان همه شهرها ، کوفه و قم و تفلیس (1) را برگزید .

.

1- .تفلیس ، شهری است که روزگاران دراز ، جزء ایران بود و اکنون پایتخت کشور گرجستان ، از کشورهای استقلال یافته پس از فروپاشی اتّحاد جماهیر شوروی است .

الفصل السابع : البلاد المذمومه7 / 1مِصرُالكافى عن علىّ بن أسباط عن رَجل :ذَكَرتُ لَهُ [الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام]مِصرَ ، فَقالَ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «اُطلُبوا بِهَا الرِّزقَ ، ولا تُطيلوا بِهَا المَكثَ» . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مِصرُ الحُتوفِ (1) تُقَيَّضُ لَها قَصيرَهُ الأَعمارِ (2) . (3)

قصص الأنبياء للراوندى عن يحيى بن عبداللّه بن الحسن رفعه عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِنتَحوا مِصرَ ولا تَطلُبُوا المَكثَ فيها ولا أحسَبُهُ إلّا قالَ : وهُوَ يورِثُ الدِّياثَةَ (4) . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى ذِكرِ مِصرَ :لا تَأكُلوا فى فَخّارِها ، ولا تَغسِلوا رُؤوسَكُم بِطينِها ؛ فَإِنَّهُ يَذهَبُ بِالغَيرَهِ ، ويورِثُ الدِّياثَةَ . (6)

.

1- .الحَتفُ : المَوتُ ، والجمع : الحُتوفُ (مجمع البحرين: ج 1 ص 358 «حتف») .
2- .أى يُساقُ إليها أقصَرُ الناسِ أعمارا .
3- .الكافى : ج 5 ص 318 ح 58 ، وسائل الشيعه: ج 12 ص 342 ح 23003 .
4- .الديّوث : مَن لا غَيرةَ له على أهله ، ويُقال : هو الذى يُدخِلُ الرجال على زوجته (مجمع البحرين: ج 1 ص 623 «ديث») .
5- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 186 ح 232 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 211 ح 15 .
6- .الكافى : ج 6 ص 386 ح 9 ، تفسير القمى : ج 2 ص 282 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 305 ح 73 كلّها عن علىّ بن أسباط عن الإمام الرضا عليه السلام ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 186 ح 233 عن علىّ بن أسباط عن الإمام الكاظم عليه السلام وكلها نحوه ، بحارالأنوار : ج 60 ص 211 ح 16 .

فصل هفتم : سرزمین های نکوهش شده

7 / 1 مصر

اشاره

فصل هفتم : سرزمین های نکوهش شده7 / 1مصرالکافی به نقل از علی بن اسباط ، از مردی :به ایشان (امام صادق علیه السلام) در باره مصر گفتم . فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : برای روزی به آن جا بروید؛ امّا در آن ، زیاد نمانید» . امام صادق علیه السلام سپس فرمود : «مصر، شهر مرگ و میر است . عمرها در آن جا کوتاه مقدّر می شوند» .

قصص الأنبیاء ، راوندی به نقل از یحیی بن عبد اللّه بن حسن ، در حدیثی که سند آن را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رساند :«به مصر بروید؛ امّا در آن ، زیاد نمانید» و مطمئنم که فرمود : «[زیرا] اقامت در آن ، بی غیرتی می آورد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ذکر مصر :در سفالینه های آن ، غذا نخورید و سرهایتان را با گِل آن جا نشویید ؛ زیرا غیرت را از بین می برد و بی غیرتی می آورد .

.

تفسير العيّاشى عن علىّ بن أسباط :قُلتُ لَهُ [الإمامِ الرِّضا عليه السلام] : إنَّ أهلَ مِصرَ يَزعُمونَ أنَّ بِلادَهُم مُقَدَّسَهٌ . قالَ : وكَيفَ ذلِکَ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، يَزعُمونَ أنَّهُ يُحشَرُ فى جيلِهِم سَبعونَ ألفا يَدخُلونَ الجَنَّهَ بِغَيرِ حِسابٍ! قالَ : لا ، لَعَمرى ما ذاکَ کَذاکَ ، وما غَضِبَ اللّهُ عَلى بَنى إسرائيلَ إلّا أدخَلَهُم مِصرَ ، ولا رَضِىَ عَنهُم إلّا أخرَجَهُم مِنها إلى غَيرِها . ولَقَد أوحَى اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى إلى موسى عليه السلام أن يُخرِجَ عِظامَ يوسُفَ مِنها ، فَاستَدَلَّ موسى عَلى مَن يَعرِفُ مَوضِعَ القَبرِ ، فَدُلَّ عَلَى امرَأهٍ عَمياءَ زَمِنَهٍ (1) ، فَسَألَها موسى أن تَدُلَّهُ عَلَيهِ ، فَأبَت إلّا عَلى خَصلَتَينِ : يَدعُو اللّهَ فَيَذهَبَ بِزَمانَتِها ، ويُصَيِّرَها مَعَهُ فِى الجَنَّهِ فِى الدَّرَجَهِ الَّتى هُوَ فيها . فَأعظَمَ ذلِکَ موسى . فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ : وما يَعظُمُ عَلَيکَ مِن هذا؟ أعطِها ما سَألَت . فَفَعَلَ ، فَتَوَعَّدَتهُ طُلوعَ القَمَرِ ، فَحَبَسَ اللّهُ طُلوعَ القَمَرِ حَتّى جاءَ موسى لِمَوعِدِهِ ، فَأخرَجَتهُ مِنَ النّيلِ فى سَفَطٍ (2) مَرمَرٍ ، فَحَمَلَهُ موسى عليه السلام . ثُمَّ قالَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : لا تَأکُلوا فى فَخّارِها ، ولا تَغسِلوا رُؤوسَکُم بِطينِها ؛ فَإنَّهُ يورِثُ الذِّلَّهَ ، ويَذهَبُ بِالغَيرَهِ . (3)

قصص الأنبياء للراوندى عن أبى إبراهيم الموصلىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ نَفسى تُنازِعُنى مِصرَ . فَقالَ : ما لَکَ ومِصرَ؟ أما عَلِمتَ أنَّها مِصرُ الحُتوفِ؟! ولا أحسَبُهُ إلّا قالَ : يُساقُ إلَيها أقصَرُ النّاسِ أعمارا . (4)

.

1- .الزمانَهُ : العاهَهُ : وزَمِنَ أى مرض مرضا يدوم زمانا طويلاً (مجمع البحرين : ج 2 ص 782 «زمن») .
2- .السَّفَطُ : التابوت الصغير (مجمع البحرين: ج 2 ص 851 «سفط») .
3- .تفسير العيّاشى: ج 1 ص 304 ح 73، قرب الإسناد: ص 375 ح 1330 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر، بحارالأنوار: ج 60 ص 208 ح 9 .
4- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 186 ح 231 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 211 ح 14 .

تفسیر العیّاشی به نقل از علی بن اَسباط :به ایشان (امام رضا علیه السلام) گفتم : مردم مصر ادّعا می کنند که کشورشان مقدّس است . فرمود : «چه طور ؟». گفتم : قربانت گردم ! آنها می گویند که از مردمان آنان، هفتاد هزار نفر محشور می شوند که بدون حسابرسی به بهشت می روند . فرمود : «نه ، به جان خودم سوگند که چنین نیست . خداوند ، زمانی که بر بنی اسرائیل خشم گرفت ، آنان را به مصر در آورد و زمانی که از ایشان خشنود گشت ، آنان را از مصر بیرون آورد . خدای تبارک و تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود که استخوان های یوسف را از این سرزمین ، بیرون ببرد . موسی در جستجوی کسی بر آمد که محلّ قبر را می داند . او را به زن نابینای زمینگیری راه نمایی کردند . موسی از او خواست که قبر یوسف را به وی نشان دهد . آن زن به دو شرط ، حاضر به این کار شد : یکی این که موسی دعا کند خداوند ، زمینگیری او را بهبود بخشد و دوم ، این که او را با موسی در بهشت ، هم درجه قرار دهد . این کار بر موسی سنگین آمد . خداوند به او وحی فرمود که : چرا این درخواست بر تو گران می آید ؟ درخواستش را بپذیر. موسی پذیرفت و آن زن ، هنگام طلوع ماه را با او قرار گذاشت . خداوند ، طلوع ماه را نگه داشت [و به تأخیرش افکند] تا این که موسی سر قرارش آمد و آن زن ، جنازه یوسف را در تابوتی مرمرین از نیل بیرون آورد و موسی علیه السلام آن را بُرد . ایشان سپس فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : در سفالینه های مصر غذا نخورید و با گِل آن ، سرتان را نشویید ؛ زیرا این کار ، خواری می آورد و غیرت را می برد» .

قصص الأنبیاء ، راوندی به نقل از ابو ابراهیم موصلی :به امام صادق علیه السلام گفتم : دلم هوای مصر را کرده است . فرمود : «تو را چه به مصر ؟ مگر نمی دانی که آن جا شهر مرگ هاست ؟!» و مطمئنم که فرمود : «کوتاه عمرترینِ مردمان ، به آن جا سوق داده می شوند» .

.

بیانیمکن الجمع بین الآیات والأخبار الوارده فی مدح الشام ومصر وذمّه ، بما أومأنا إلیه سابقا من اختلاف أحوال أهله فی الأزمان ؛ فإنّه کان فی أوّل الزمان محلّ الأنبیاء والصلحاء فکان من البلاد المبارکه الشریفه ، فلمّا صار أهله من أشقی الناس وأکفرهم صار من شرّ البلاد ، کما أنّ یوم عاشوراء کان من الأیّام المتبرّکه کما یظهر من بعض الأخبار فلمّا قتل فیه الحسین علیه السلام صار من أنحس الأیّام . (1)

راجع : ص 215 (البلاد المحموده / الشام) .

7 / 2البَصرَهُالإمام الصادق علیه السلام :إنَّ عَلِیّا علیه السلام لَمّا أرادَ الخُروجَ مِنَ البَصرَهِ ، قامَ عَلی أطرافِها ثُمَّ قالَ : لَعَنَکِ اللّهُ یا أنتَنَ الأَرضِ تُرابا ، وأَسرَعَها خَرابا ، وأَشَدَّها عَذابا ، فیکِ الدّاءُ الدَّوِیُّ! قیلَ : وما هُوَ یا أمیرَ المُؤمِنینَ؟ قالَ : کَلامُ القَدَرِ الَّذی فیهِ الفِریَهُ عَلَی اللّهِ ، وبُغضُنا أهلَ البَیتِ وفیهِ سَخَطُ اللّهِ [وسَخَطُ] (2) نَبِیِّهِ علیه السلام ، وکَذِبُهُم عَلَینا أهلَ البَیتِ ، وَاستِحلالُهُمُ الکَذِبَ عَلَینا . (3)

الإمام علیّ علیه السلام فی ذَمِّ أهلِ البَصرَهِ :إنَّ لِلبَصرَهِ ثَلاثَهَ أسماءٍ سِوَی البَصرَهِ فِی الزُّبُرِ الأُوَلِ ، لا یَعلَمُها إلّا العُلَماءُ : مِنها الخَریبَهُ ، ومِنها تَدمُرُ ، ومِنهَا المُؤتَفِکَهُ ... . إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ لی یَوما ولَیسَ مَعَهُ غَیری : «إنَّ جَبرَئیلَ الرّوحَ الأَمینَ حَمَلَنی عَلی مَنکِبِهِ الأَیمَنِ حَتّی أرانِیَ الأَرضَ ومَن عَلَیها ، وأَعطانی أقالیدَها ، وعَلَّمَنی ما فیها وما قَد کانَ عَلی ظَهرِها ، وما یَکونُ إلی یَومِ القِیامَهِ ، ولَم یَکبُر ذلِکَ عَلَیَّ کَما لم یَکبُر عَلی أبی آدَمَ ؛ عَلَّمَهُ الأَسماءَ کُلَّها ولَم تَعلَمهَا المَلائِکَهُ المُقَرَّبونَ ، وإنّی رَأَیتُ بُقعَهً عَلی شاطِئِ البَحرِ تُسَمَّی البَصرَهَ ، فَإذا هِیَ أبعَدُ الأَرضِ مِنَ السَّماءِ وأَقرَبُها مِنَ الماءِ ، وأَنَّها لَأَسرَعُ الأَرضِ خَرابا ، وأَخشَنُها تُرابا ، وأَشَدُّها عَذابا ، ولَقَد خُسِفَ بِها فِی القُرونِ الخالِیَهِ مِرارا ، ولَیَأتِیَنَّ عَلَیها زَمانٌ» . وإنَّ لَکُم یا أهلَ البَصرَهِ وما حَولَکُم مِنَ القُری مِنَ الماءِ لَیَوما عَظیما بَلاؤُهُ ، وإنّی لَأَعلَمُ مَوضِعَ مُنفَجَرِهِ مِن قَریَتِکُم هذِهِ ، ثُمَّ اُمورٌ قَبلَ ذلِکَ تَدهَمُکُم عَظیمَهٌ اُخفِیَت عَنکُم وعَلِمناها ، فَمَن خَرَجَ عَنها عِندَ دُنُوِّ غَرَقِها فَبِرَحمَهٍ مِنَ اللّهِ سَبَقَت لَهُ ، ومَن بَقِیَ فیها غَیرَ مُرابِطٍ بِها فَبِذَنبِهِ ، ومَا اللّهُ بِظَلّامٍ لِلعَبیدِ . (4)

.

1- .بحارالأنوار : ج 57 ص 208 .
2- .لم يرد ما بين المعقوفين فى المصدر ، وأثبتناه من بحارالأنوار .
3- .رجال الكشّى : ج 2 ص 700 ح 741 عن ميمون بن عبداللّه ، بحارالأنوار : ج 60 ص 204 .
4- .بحارالأنوار: ج 60 ص 225 ح 58 نقلاً عن شرح نهج البلاغه لابن ميثم .

توضیح

7 / 2 بصره

توضیحجمع و سازش میان آیات و احادیثی که در ستایش شام و مصر و نکوهش آنها آمده است ، بر پایه آنچه پیش تر بِدان اشاره کردیم، امکان پذیر است و آن ، اختلاف احوال مردم این سرزمین ها در طول زمان است . سرزمین شام ، در آغاز ، جایگاه پیامبران و صالحان بود . از این رو ، از سرزمین های بابرکت و شریف به شمار می رفته است ؛ امّا زمانی که مردمش از بی رحم ترین و بدکیش ترینْ افراد گشتند (در عصر اُموی) ، از بدترینْ سرزمین ها شد ، چندان که روز عاشورا آن طور که از برخی احادیث، پیداست از روزهای خجسته آنان بود، در حالی که با کشته شدن امام حسین علیه السلام در این روز، باید از نحس ترینْ روزها شمرده شود .

ر . ک : ص 447 (سرزمین های ستایش شده / شام) .

7 / 2بصرهامام صادق علیه السلام :علی علیه السلام هنگامی که خواست از کوفه خارج شود ، در پیرامون آن ایستاد و فرمود : «لعنت خدا بر تو باد ، ای سرزمینی که خاکت گندیده ترینِ خاک هاست ! زودتر از هر سرزمینی رو به ویرانی می نهی ، و سخت ترین عذاب ها را داری ، و درد بی درمان ، در توست !». گفته شد : کدام درد ، ای امیر مؤمنان ؟ فرمود : «اعتقاد به قَدَر که در آن ، دروغ بستن به خداست ، و کینه توزی با ما خاندان که موجب خشم خدا [و خشم]پیامبر اوست ، و دروغ بستنشان بر ما خاندان ، و روا شمردن دروغ بر ما» .

امام علی علیه السلام در نکوهش بصریان :بصره را در کتاب های [آسمانیِ] نخستین ، جز بصره ، سه نام دیگر نیز هست که تنها عالِمان ، آنها را می دانند : یکی خریبه ، دیگر تَدمُر ، و دیگری مؤتفکه ... . روزی که من و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها باهم بودیم ، به من فرمود : «جبرئیل روح الأمین ، مرا بر شانه راست خود سوار کرد تا جایی که زمین و زمینیان را به من نشان داد ، و کلیدهای آن را در اختیارم نهاد ، و آنچه را در زمین است و آنچه را بر روی آن بوده است و آنچه را تا روز قیامت

خواهد بود ، به من آموخت ، و این بر من گران نیامد ، چنان که بر پدرم آدم ، گران نیامد . به او تمام نام ها را آموخت ، در حالی که فرشتگان مقرّب هم آنها را نمی دانستند . من سرزمینی را در ساحل دریا دیدم که آن را «بصره» می نامند . دورترینِ سرزمین ها از آسمان و نزدیک ترینِ آنها به آب بود . از هر سرزمینی زودتر ویران می شود ، و خاکش درشت ترینِ خاک هاست ، و عذابش از هر سرزمین دیگری ، سخت تر است . در روزگاران گذشته ، بارها بلعیده شد و زمانی دیگر چنین خواهد شد . شما را ای اهل بصره و روستاهای پیرامونتان را بلایی بس بزرگ از آب ، در انتظار است ، و من می دانم که این آب ، از کجای این آبادی تان بر خواهد جوشید ؛ امّا پیش از آن ، حوادث سهمگین بر شما یورش می آورند که از شما پوشیده داشته شده است؛ لیکن ما آنها را می دانیم . پس آن گاه که زمان زیر آب رفتن بصره نزدیک شود ، هر کس که [موفّق شود] از این شهر بیرون رود، به واسطه رحمت الهی است که پیشاپیش شامل حال او شده است و هر کس در آن بماند ، بی آن که مرزبان باشد ، به گناه خویش گرفتار آمده است و خداوند ، هرگز به بندگان ، ستم نمی کند» .

.

عنه علیه السلام فی ذَمِّ أهلِ البَصرَهِ بَعدَ وَقعَهِ الجَمَلِ :أرضُکُم قَریبَهٌ مِنَ الماءِ ، بَعیدَهٌ مِنَ السَّماءِ ، خَفَّت عُقولُکُم ، وسَفِهَت حُلومُکُم ، فَأَنتُم غَرَضٌ لِنابلٍ ، واُکلَهٌ لِاکِلٍ ، وفَریسَهٌ لِصائِلِ 1 . (1)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 14 ، الجمل : ص 407 عن الحارث بن سریع نحوه ، بحارالأنوار : ج 32 ص 246 ح 194 .

امام علی علیه السلام در نکوهش بصریان پس از جنگ جمل :سرزمین شما به آب ، نزدیک و از آسمان ، دور است . شما مردمانی سبک مغز و سست اندیشید . از این رو [همواره] هدفی برای تیراندازید و لقمه ای برای خورنده و شکاری برای شکارچی . 1

.

عنه عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ فى ذَمِّ أهلِ البَصرَهِ بَعدَ وَقعَهِ الجَمَلِ :بِلادُكُم أنتَنُ بِلادِ اللّهِ تُربَةً ، أقرَبُها مِنَ الماءِ وأبعَدُها مِنَ السَّماءِ ، وبِها تِسعَهُ أعشارِ الشَّرِّ . المُحتَبَسُ فيها بِذَنبِهِ ، وَالخارِجُ بِعَفوِ اللّهِ . كَأَنّى أنظُرُ إلى قَريَتِكُم هذِهِ قَد طَبَّقَهَا الماءُ حَتّى ما يُرى مِنها إلّا شُرَفُ المَسجِدِ ، كَأَنَّهُ جُؤجُؤُ (1) طَيرٍ فى لُجَّهِ بَحرٍ . (2)

7 / 3أصبَهانُالخرائج والجرائح عن ابن مسعود :كُنتُ قاعِدا عِندَ أميرِ المُؤمِنينَ عليهِالسلام فى مَسجِدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، إذ نادى رَجُلٌ : مَن يَدُلُّنى عَلى مَن آخُذُ مِنهُ عِلما؟ ومَرَّ . فَقُلتُ لَهُ : يا هذا ، هَل سَمِعتَ قَولَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله : أنَا مَدينَهُ العِلمِ وعَلِيٌّ بابُها؟ فَقالَ : نَعَم ، قُلتُ : وأينَ تَذهَبُ وهذا عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ؟ فَانصَرَفَ الرَّجُلُ وجَثا بَينَ يَدَيهِ . فَقالَ عليه السلام لَهُ : مِن أىِّ بِلادِ اللّهِ أنتَ؟ قالَ : مِن أصفَهانَ ، قالَ لَهُ : اُكتُب : أملى عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : إنَّ أهلَ أصفَهانَ لا يَكونُ فيهِم خَمسُ خِصالٍ : السَّخاوَهُ ، وَالشَّجاعَهُ ، وَالأَمانَهُ ، وَالغَيرَهُ ، وحُبُّنا أهلَ البَيتِ . قالَ : زِدنى يا أميرَ المُؤمِنينَ . قالَ بِاللِّسانِ الأَصفَهانِىِّ : اروت اين وس . يَعنِى : اليَومَ حَسبُکَ هذا . (3)

.

1- .الجؤجؤ : الصدر (النهايه: ج 1 ص 232 «جؤجؤ») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 13 ، بحارالأنوار : ج 60 ص 224 ح 58 .
3- .الخرائج والجرائح : ج 2 ص 545 ح 7 ، بحارالأنوار : ج 41 ص 301 ح 32 .

7 / 3 اصفهان

اشاره

امام علی علیه السلام از سخنان ایشان در نکوهش بصریان پس از جنگ جمل :سرزمین شما خاکش متعفّن ترین سرزمین خداست ، نزدیک ترینِ سرزمین ها به آب و دورترین آنها از آسمان است ، و نُه دهم شرّ و بدی در این سرزمین است . آن که در این شهر بماند به کیفر گناه خویش است ، و آن که بیرون رفته عفو خداوند شامل حالش شده . گویا می بینیم که این آبادی شما را آب فرا گرفته است تا جایی که تنها کنگره های مسجد آن دیده می شود ، همچون سینه مرغی در میان دریا .

7 / 3اصفهانالخرائج و الجرائح به نقل از ابن مسعود :نزد امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی صدا زد : کیست که مرا به مردی ره نمون شود تا از او دانشی بر گیرم ؟ و رفت . من به او گفتم : ای مرد ! آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده ای که : «من شهر علمم و علی دروازه آن شهر است» ؟ گفت : آری . گفتم : پس کجا می روی ، در حالی که علی بن ابی طالب ، این جاست ؟ مرد باز گشت و در برابر ایشان زانو زد . [امام علیه السلام] به او فرمود : «تو از کدام شهر خدایی ؟». گفت : از اصفهان . فرمود : «بنویس : علی بن ابی طالب اِملا کرد : در اهالی اصفهان، پنج خصلت نیست : بخشندگی ، شجاعت ، امانتداری ، غیرت ، و محبّت ما خاندان» . گفت : باز هم بفرمایید ، ای امیر مؤمنان! ایشان به زبان مردم اصفهان فرمود : «اروت این وس» ، یعنی : امروزت را این بس!

.

بیانقال العلّامه المجلسی قدس سره ذیل الحدیث : کان أهل أصفهان فی ذلک الزمان إلی أوّل استیلاء الدوله القاهره الصفویّه أدام اللّه برکاتهم من أشدّ النواصب ، والحمد للّه الذی جعلهم أشدّ الناس حبّا لأهل البیت علیهم السلام ، وأطوعهم لأمرهم ، وأوعاهم لعلمهم ، وأشدّهم انتظارا لفرجهم ، حتّی أنّه لا یکاد یوجد من یتّهم بالخلاف فی البلد ولا فی شیء من قراه القریبه أو البعیده ، وببرکه ذلک تبدّلت الخصال الأربع أیضا فیهم ، رزقنا اللّه وسائر أهل هذه البلاد نصر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله والشهاده تحت لوائه ، وحشرنا معهم فی الدنیا و الآخره . (1)

.

1- .بحارالأنوار : ج 41 ص 302 .

توضیح

توضیحعلّامه مجلسی (م 1111ق) می گوید : «اهالی اصفهان در آن زمان تا آغاز استیلای دولت ظفرمند صفوی که خدای، برکات آنان را پایدار بدارد از سرسخت ترین ناصبی ها بوده اند ، و خدا را شکر که آنان را از علاقه مندترینْ مردمان به اهل بیت علیهم السلام قرار داد ، چنان که بیش از همه مردمان ، مطیع فرمان اهل بیت و فراگیرنده دانش آنان و در انتظار فَرَج ایشان هستند ، به طوری که در این شهر و در روستاهای نزدیک و دور آن ، تقریبا کسی که به مخالفت با شیعه متّهم باشد ، یافت نمی شود و به برکت این خصلت (عشق به اهل بیت)، آن چهار خصلت دیگر نیز در ایشان به ضدّش تبدیل شده است . خداوند ، توفیق یاری رساندن به قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله و شهادت در تحت لوای او را به ما و دیگر اهالی این شهر ، روزی فرماید و ما را در دنیا و آخرت با ایشان محشور کند !» .

.

ص: 466

. .

43 . بلوغ

اشاره

43 . بلوغدرآمدفصل یکم : انواع بلوغفصل دوم : آثار نرسیدن به سنّ بلوغفصل سوم : نشانه بلوغ در پسرفصل چهارم : نشانه بلوغ در دخترفصل پنجم : مجموعه نشانه های بلوغ

.

درآمد

بلوغ ، در لغت

درآمدبلوغ ، در لغت«بلوغ» از مادّه «بلغ» به معنای: رسیدن به چیزی ، به پایان مقصد رسیدن ، و یا به نهایتِ آن نزدیک شدن است . ابن فارس می گوید : الباءُ وَ اللّامُ وَ الغَینُ أصلٌ واحِدٌ ، و هُوَ الوُصولُ إلَی الشَّی ءِ . تَقولُ : بَلَغتُ المَکانَ ، إذا وَصَلتَ إلَیهِ وَقَد تُسَمَّی المُشارَفَهُ بُلوغا بِحَقِّ المُقارَبَهِ . (1) باء و لام و غین (بلغ) ، یک معنای اصلی دارد و آن «رسیدن به چیزی» است . می گویی : «بَلَغتُ المکانَ»، یعنی : به آن مکان رسیدم . گاه به مُشرف و نزدیک شدن [به مقصد] ، بلوغ می گویند . ابن منظور در این باره آورده : بَلَغَ الشَّی ءُ یَبلُغُ بُلوغا و بَلاغا : وَصَلَ وَ انتَهی... وَ بَلَغَ الغُلامُ : إحتَلَمَ کَأَنَّهُ بَلَغَ وَقتُ الکِتابِ عَلَیهِ وَالتَّکلیفِ . . .بَلَغَ الصَّبِیُّ وَ الجارِیَهُ ، إذا أَدرَکا و هُما بالِغانِ . (2) [جمله] «بَلَغَ الشی ءُ یبلغ بُلوغا و بلاغا» یعنی : رسید و پایان یافت ... . «بَلَغَ الغلامُ» یعنی : آن پسر به سنّ بلوغ رسید ، گویی زمان نوشتن [ثواب و گناه] بر او و تکلیف رسیده است ... . «بَلَغَ الصبیّ و الجاریه» یعنی : آن پسر بچّه و دختر بچّه رسیدند و بالغ شدند .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 301 (مادّه «بلغ») .
2- .لسان العرب : ج 8 ص 419 و 420 (مادّه «بلغ») .

بلوغ ، در قرآن

1 . بلوغ نکاح

و نیز راغب ، واژه «بلوغ» را چنین تفسیر کرده : البُلوغُ وَ البَلاغُ : الاِنتِهاءُ إلی أقصَی المَقصَدِ وَ المُنتَهی ، مَکانا کانَ أو زَمانا أو أمرا مِنَ الاُمورِ المُقَدَّرَهِ ، وَ رُبَّما یُعَبَّرُ بِهِ عَنِ المُشارَفَهِ عَلَیهِ وَ إن لَم یَنتَهِ إلَیهِ . (1) بُلوغ و بَلاغ ، یعنی : رسیدن به نهایت مقصد و غایت چیزی ، مکان باشد یا زمان یا هر چیزی که حدّی برایش تعیین شده باشد . گاه از نزدیک شدن به مقصد ، اگر چه به آن منتهی نشود ، به بلوغ تعبیر می شود . بر این پایه ، رسیدن کودک به مرحله ای طبیعی از زندگی که در آن غریزه جنسی شکوفا می شود و برخی دگرگونی هایی از نظر جسمی و روحی و ادراکی پدید می آید ، بلوغ نامیده می شود .

بلوغ ، در قرآندر قرآن کریم ، برای تبیین مراحل طبیعی رشد کودک ، از سه تعبیر استفاده شده است : «بلوغ نکاح» ، «بلوغ حُلُم» و «بلوغ أشُد» ، که در باره هر یک ، توضیح کوتاهی ارائه می شود :

1 . بلوغ نکاحمقصود از «بلوغ نکاح» ، زمانی است که کودک به مرحله ای از رشد طبیعی می رسد که از نظر جنسی ، قدرت بر ازدواج پیدا می کند . قرآن کریم ، رسیدن به این مرحله را یکی از شرایط استقلال حقوقی کودک می داند : «وَابْتَلُواْ الْیَتَامَی حَتَّی إِذَا بَلَغُواْ النِّکَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَیْهِمْ أَمْوَالَهُمْ . (2)

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 144 (مادّه «بلغ») .
2- .نساء : آیه 6 .

2 . بلوغ حُلُم

ویتیمان را بیازمایید تا این که وقتی به سنّ زناشویی رسیدند ، پس اگر در ایشان رُشدی یافتید ، اموالشان را به آنان رد کنید» . این آیه به این حقیقت اشاره دارد که بلوغ، دارای جنبه های مختلفی است و در ادبیات قرآن ، بلوغ در همه جا به یک معنا نیست . ممکن است کسی از نظر جنسی بالغ باشد ؛ ولی از نظر حقوقی بالغ نباشد .

2 . بلوغ حُلُمظاهرا مقصود از «بلوغ حُلُم» نیز بلوغ جنسی است . (1) قرآن کریم ، جهت حفظ حریم خانواده و عفّت خانوادگی ، به کودکانی که به بلوغ جنسی رسیده اند ، دستور داده که باید همیشه به هنگام ورود به اتاق استراحت پدر و مادر ، اجازه بگیرند ؛ امّا برای کودکان ممیّزی که به بلوغ جنسی نرسیده اند ، سه بار اجازه گرفتن کافی است . (2)

.

1- .در لسان العرب (ج 12 ص 145) آمده : «الحُلْمُ وَ الاِحتِلامُ : الجِماعُ و نَحوُهُ فِی النَّومِ وَ الاِسمُ الحُلُمُ؛ حُلْم و احتلام ، نزدیکی کردن و مانند آن در خواب است . اسم آن ، حُلُم است» و در قرآن کریم آمده است : «لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ ؛ به سنّ احتلام نرسیده اند» . برخی مقصود از «حُلُم» در این جا را عقل گرفته اند؛ لیکن به نظر می رسد که معلّق کردن حکم شرعی بر عاقل شدن کودک ، صحیح نیست ؛ زیرا اوّلاً : کودکی با عاقل بودن منافاتی ندارد ، ثانیا : ضابطه ای برای عاقل شدن کودک نمی توان تعیین کرد ، ثالثا : حکم و موضوع ، تناسبی ندارند .
2- .«ای کسانی که ایمان آورده اید ! باید غلام ها و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سنّ] بلوغ نرسیده اند ، سه بار [در شبانه روز]از شما کسب اجازه کنند : پیش از نماز بامداد ، و نیم روز که جامه های خود را بیرون می آورید ، و پس از نماز شامگاهان . [این ،]سه هنگام برهنگی شماست . نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] ، گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید] . خداوند ، آیات [خود]را این گونه برای شما بیان می کند ، و خدا دانای سنجیده کار است. و چون کودکان شما به [سنّ] بلوغ رسیدند ، باید از شما کسب اجازه کنند ، همان

گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ، کسب اجازه کردند . خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد ، و خدا دانای سنجیده کار است» (نور : آیه 58 59) .

3 . بلوغ اَشُدّ

الف - بلوغ جنسی

3 . بلوغ اَشُدمفهوم «بلوغ اَشُدّ» با تعبیرهای مختلف در هشت آیه مطرح شده است . این آیات را در چهار عنوان می توان دسته بندی کرد :

الف بلوغ جنسیدر دو آیه ، «بلوغ اَشُدّ» در برابر دوران طفولیت قرار گرفته است : « ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّکُمْ؛ (1) آن گاه شما را [به صورت] کودک بیرون می آوریم . سپس [حیات شما را ادامه می دهیم] تا به حدّ رشدتان برسید» . بنا بر این ، مقصود از «بلوغ اَشُد» در این گونه موارد ، مرحله بعد از دوران طفولیت است ؛ امّا این که این مرحله از چه سنّی آغاز می شود و چه علائمی دارد، آیه ساکت است . از این رو ، برای پاسخگویی به این سؤال می توان به احادیث اهل بیت علیهم السلام یا به عرف مردم ، مراجعه کرد . گفتنی است که در حدیثی، از امام صادق علیه السلام می فرماید : اِنقِطاعُ یُتمِ الیَتیمِ بِالاِحتِلامِ و هُوَ أشُدُّهُ ، وَ إِنِ احتَلَمَ وَ لَم یُؤنَس مِنهُ رُشدٌ وَ کانَ سَفیهاً أو ضَعیفا فَلیُمسِک عَنهُ وَلِیُّهُ مالَهُ . (2) به سر آمدن دوره یتیمی یتیم ، با محتلم شدن است و این [احتلام] ، همان اَشُدّ اوست . و اگر محتلم شد ، امّا رشدی در او دیده نشد و سفیه یا ناتوان بود ، نباید ولیّش مال او را در اختیارش بگذارد . بر پایه این حدیث و دو حدیث مشابه آن ، (3) «بلوغ اَشُدّ» با شکوفایی غریزه

.

1- .حج : آیه 5 . نیز در آیه دیگر آمده : «ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ» (غافر : آیه 67) .
2- .ر . ک: ص 506 ح 31 .
3- .الخصال : ص 235 ح 75 ، تهذیب الأحکام : ج 2 ص 285 .

ب - بلوغ حقوقی
ج - بلوغ مدیریتی و رهبری

جنسی و احتلام ، آغاز می شود ، هر چند کودک به رشد عقلی نرسیده باشد .

ب بلوغ حقوقیدر دو آیه ، «بلوغ اَشُدّ» ، موضوع حکم حَجْر از ایتام ، قرار داده شده است : « وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی يَبْلُغَ أَشُدَّهُ؛ (1) و به مال یتیم جز به گونه ای نیکوتر نزدیک نشوید تا به حدّ رشد خود برسد» . گفتنی است که با قرار دادن این آیه در کنار آیه ششم از سوره نساء می توانیم به این نتیجه برسیم که مقصود از «بلوغ اَشُدّ»ی که موجب رفع حَجْر است ، بلوغ جنسی همراه با رشد عقلی است . همچنین «بلوغ اَشُدّ» در آیه 87 از سوره کهف که به خاطر رشد عقلی دو یتیم برای استخراج گنجِ مربوط به آنها مطرح شده ، می تواند ناظر به همین معنا باشد .

ج بلوغ مدیریتی و رهبریدر دو آیه یاد شده ، «بلوغ اَشُدّ» ، اشاره به مرحله ای است که برخی از انسان های شایسته برای اعطای منصب رسالت الهی و مدیریت و رهبری جامعه ، آمادگی پیدا می نمودند ، چنان که قرآن در باره موسی علیه السلام می فرماید : «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَی ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِينَ ؛ (2) و چون به اَشُد و کمال خویش رسید ، به او حکمت و دانش عطا کردیم ، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» . یا در باره یوسف علیه السلام می فرماید : «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِينَ ؛ (3)

.

1- .انعام : آیه 152 ، اسراء : آیه 34 .
2- .قصص : آیه 14 .
3- .یوسف : آیه 22 .

د - کمال بلوغ

و چون به اَشُدّ خود رسید ، به او حکمت و دانش دادیم ، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» . در تبیین «بلوغ اَشُد» در آیه اوّل ، از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید : أشُدُّهُ : ثَمانَ عَشرَهَ سَنَهً ، وَاستَوی : التَحی . (1) [واژه] «أشُدّ» یعنی: هجده سالگی و «استوی» یعنی: ریش در آورد . گفتنی است که سن ، شرط بلوغ نبوّت و امامت و رهبری الهی نیست ، چنان که یحیی علیه السلام در کودکی به نبوّت رسید : « وَ ءَاتَیْنَاهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا . (2) و به او در کودکی ، حکمت دادیم» . همچنین برخی از امامان اهل بیت علیهم السلام مانند امام جواد علیه السلام نیز در کودکی به امامت رسیده اند . این، بِدان معناست که هر چند «بلوغ اَشُد» که مرحله ای پس از کودکی است ، به طور طبیعی زمینه ساز مدیریت و رهبری است ، ولی خداوند متعال بر اساس حکمت سرآمدِ خود ، در شرایط سیاسی اجتماعی ویژه ، توان رهبری و هدایت جامعه را به برخی از کسانی که شایستگی لازم را داشته اند ، در سنین کودکی عنایت کرده است . در واقع ، «بلوغ اَشُد» به مفهوم یاد شده در این گونه موارد ، به صورت استثنایی برای برخی افراد ، زودتر از موعد طبیعی پدید آمده است .

د کمال بلوغگفتنی است که در یک آیه ، «بلوغ اَشُد» در کنار رسیدن به سنّ چهل سالگی قرار گرفته است : « حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً (3) .

.

1- .ر . ک: ص 494 ح 8 .
2- .مریم : آیه 12 . نیز ، ر . ک : مریم : آیه 29 30 (در باره نبوّت یافتن عیسی علیه السلام در گهواره) .
3- .احقاف : آیه 15 .

نتیجه بررسی آیات بلوغ

تا آن گاه که به اَشُدّ خود رسد و چهل ساله شود» . این آیه اشاره به آن است که «بلوغ اَشُد» که دوران کمال و قوّت آدمی است ، در چهل سالگی به پایان می رسد ، چنان که در حدیثی از ابو بصیر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود : إذا بَلَغَ العَبدُ ثَلاثاً و ثَلاثینَ سَنَةً فَقَد بَلَغَ أشُدَّهُ و إذا بَلَغَ أربَعینَ سَنَةً فَقَدِ انتَهی مُنتَهاهُ و إذا بَلَغَ إحدی و أربَعینَ فَهُوَ فِی النُّقصانِ . (1) هر گاه بنده به سی و سه سالگی برسد ، به اَشُدّ خود رسیده است و هر گاه به چهل سال برسد ، به نهایت [رشد] خود رسیده است ، و هر گاه به چهل و یک سالگی رسد ، رو به کاستی است» . بر اساس این احادیث ، دوران «بلوغ اَشُد» ، با احتلام (2) آغاز می شود ، در سی و سه سالگی اوج می گیرد و در چهل سالگی کامل می گردد ، و شاید حکمت آن که خاتم انبیا صلی الله علیه و آله در سنّ چهل سالگی به رسالت مبعوث گردید ، این است که آن بزرگوار در این سن ، بیشترین آمادگی را برای انجام مسئولیت سنگین مدیریت ، هدایت و رهبری جامعه داشت .

نتیجه بررسی آیات بلوغبا تأمّل در آیاتی که موضوع «بلوغ» در آنها مطرح شده است ، می توان به این نتایج

.

1- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 292 ح 72 ، الخصال : ص 545 ح 23 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 120 ح 7 .
2- .گفتنی است که در حدیثی که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده : «إذا بلغ أشدّه ثلاث عشره سنه و دخل فی الأربع عشره ، وجب علیه ما وجب علی المحتلمین احتلم أو لم یحتلم؛ هر گاه به اَشُدّ خود رسد، یعنی سیزده سالش تمام و وارد چهارده سالگی شود ، آنچه [از تکالیف] بر محتلم شوندگان واجب است، بر او واجب می گردد ، خواه محتلم شده باشد یا نشده باشد...» (الکافی : ج 7 ص 69 ح 7). براساس این حدیث، «بلوغ أشدّ» در سنّ سیزده سالگی آغاز می شود؛ لیکن به دلیل تعارض این حدیث با احادیث دیگر ، مشهور فقها ، طبق آن فتوا نداده اند .

بلوغ ، در احادیث

1 . نقش بلوغ در احکام تکلیفی و وضعی

دست یافت که : 1 . در قرآن ، فرقی میان بلوغ دختر و پسر گذاشته نشده است . 2 . در قرآن ، سنّ خاصّی برای بلوغ مطرح نشده؛ بلکه بر علائم و نشانه های طبیعی آن (مانند : بلوغ جنسی و رشد عقلی) تکیه شده است . 3 . کاربرد واژه «بلوغ» در قرآن ، در همه جا به یک معنا نیست؛ بلکه گاه به معنای بلوغ جنسی ، گاه به معنای بلوغ حقوقی ، و گاه به معنای بلوغ مدیریتی است . 4 . در قرآن کریم، «بلوغ جنسی» تنها مبدأ یک حکم تکلیفی شناخته شده و آن ، «وجوب استیذان برای ورود به اتاق استراحت پدر و مادر» است .

بلوغ ، در حدیثدر احادیث اسلامی ، در باره بلوغ، دو موضوع به تفصیل ، مورد توجّه قرار گرفته است :

1 . نقش بلوغ در احکام تکلیفی و وضعیدر شماری از احادیث ، تأکید شده که کودک قبل از رسیدن به مرحله بلوغ ، مکلّف به انجام واجبات الهی و ترک محرّمات نیست و اگر مرتکب کار ناشایستی شد ، برای او گناهی نوشته نمی شود ، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده : إنَّ الصَّبِیَّ لا یَجری عَلَیهِ القَلَمُ حَتّی یَبلُغَ . (1) بر کودک چیزی [از تکلیف و گناه و ثواب] نوشته نمی شود تا آن گاه که بالغ شود . بر این اساس ، اگر کودک مرتکب گناهانی شد که کیفر خاصّی در اسلام برای آنها مقرّر شده (مانند : دزدی) ، مجازات آن گناه بر او اجرا نمی شود ، هر چند کارهایی

.

1- .ر . ک : ص 498 ح 13 .

2 . علائم بلوغ

الف . احتلام

ب . حیض

ج - روییدن موی زِهار

برای تأدیب او ضروری است . همچنین احکام وضعی (مانند: طلاق و وصیّت) در مورد کودک ، جاری نمی شوند .

2 . علائم بلوغنشانه هایی که در احادیث برای بلوغ ذکر شده ، عبارت اند از :

الف . احتلامدر احادیث ، «احتلام» که نشانه بلوغ جنسی است به عنوان یکی از علائم بلوغ تکلیفی و حقوقی پسران شناخته شده است . پیش از این ، توضیح دادیم که قرآن کریم نیز به مکلّف بودن کودکانی که به بلوغ جنسی می رسند ، اجمالاً اشاره کرده است . بنا بر این ، مکلّف بودن کودکانی که به بلوغ جنسی رسیده اند ، مورد اتّفاق کتاب و سنّت است و از این روست که در میان فقها ، اختلافی در این باره وجود ندارد .

ب . حیضاز نظر احادیث ، دیدن خون «حیض» ، نشانه قطعی بلوغ دختران است و در این باره اختلافی در میان علما نیست .

ج روییدن موی زِهاردر شماری از احادیث ، روییدن موی درشت بر زهار (شرمگاه) ، نشانه بلوغ پسران شمرده شده و بسیاری از فقها ، این نشانه را با این استدلال که رویش این مو ، نشانه طبیعی بلوغ است ، (1) میان دختر و پسر ، مشترک می دانند .

.

1- .بله ، ممکن است تعمیم این حکم (به بلوغ رسیدن با روییدن مو بر زهار) بر دخترها مورد اشکال باشد ؛ چرا که متون دینی در این باره، در خصوص پسرها ظهور دارد ؛ بلکه از سخنان برخی اصحاب ، استفاده می شود که این حکم ، به پسرها اختصاص دارد . اگر چه نقلی که خلاف این باشد ، به دست نیامده است ، امّا از اجماع الخلاف و التذکره ، عمومیت [حکم برای پسر و دختر]به دست می آید و بلکه هر دو به آن تصریح کرده اند اگر چه برای اجماع مزبور ، با تتبّع در بیشتر عبارت ها ، مؤیّدی نیست و نیز با این که روییدن مو [بر زهار] ، یک نشانه طبیعی است که شارع ، آن را برای پی بردن به تحقّق بلوغ ، معتبر دانسته است . پس میان دختر و پسر تفاوتی نیست (ر.ک: جواهر الکلام : ج 26 ص 7) .

د - سن

د سناحادیث مربوط به سنّ بلوغ ، مختلف اند : شماری از احادیث ، سنّ بلوغ پسران را پانزده سال ، (1) برخی سیزده سال ، (2) برخی ده سال ، (3) برخی نُه سال (4) و برخی هشت سال (5) ذکر کرده اند . در مورد دختران، بیشتر قریب به اتّفاق احادیث ، سنّ بلوغ آنها را نُه سال می دانند ، (6) یک حدیث ، آن را سیزده سال (7) و یک حدیث ، ده سال مطرح کرده است . (8)

.

1- .ر . ک : ص 511 ح 37 .
2- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 310 ح 856 و ج 9 ص 183 ح 739 ، الکافی : ج 7 ص 69 ح 7 ، کتاب من لایحضره الفقیه : ج 4 ص 221 ح 5519 ، وسائل الشیعه : ج 13 ص 432 ح 24774 .
3- .الکافی : ج 6 ص 124 ح 5 و ج 7 ص 29 ح 4 ، تهذیب الأحکام : ج 8 ص 76 ح 254 و ج 9 ص 182 ح 732 ، الاستبصار : ج 3 ص 302 ح 1072 ، کتاب من لایحضره الفقیه : ج 4 ص 197 ح 5452 ، وسائل الشیعه : ج 15 ص 324 ح 28067 و ج 13 ص 428 ح 24761 .
4- .الکافی : ج 7 ص 233 ح 9 ، تهذیب الأحکام : ج 10 ص 120 ح 479 ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 525 ح 34784 .
5- .تهذیب الأحکام : ج 9 ص 183 ح 736 و ج 10 ص 120 ح 481 ، الاستبصار : ج 4 ص 249 ح 945 ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 526 ح 34787 و ج 13 ص 322 ح 24451 .
6- .ر . ک : ص 515 ح 44 و 45 .
7- .تهذیب الأحکام : ج 2 ص 380 ح 1588 ، الاستبصار : ج 1 ص 408 ح 1560 ، وسائل الشیعه : ج 1 ص 32 ح 82 .
8- .تهذیب الأحکام : ج 7 ص 255 ح 1099 ، کتاب من لایحضره الفقیه : ج 3 ص 461 ح 4591 ، وسائل الشیعه : ج 14 ص 461 ح 26465 .

سنّ بلوغ در آثار فقهای متقدّم

سنّ بلوغ در آثار فقهای متقدّمدر آثار فقهای متقدّم ، مانند شیخ صدوق (م 381 ق) و سیّد مرتضی (355 436 ق) ، سخن از «سنّ» بلوغ دیده نمی شود؛ بلکه آنان بر علائم طبیعی بلوغ (احتلام در پسر و عادت ماهیانه در دختر) تأکید دارند . شیخ صدوق در تبیین حدّ وجوب روزه بر کودکان پس از نقل احادیث مربوط ، می فرماید : همه این اخبار در این موضوع، اتّفاق دارند که پسر چون به نُه سالگی رسید تا چهارده یا پانزده سالگی و تا زمان محتلم شدن ، به روزه گرفتن ، وادار و تشویق می شود و همچنین دختر تا زمانی که خون حیض ببیند ؛ ولی بعد از احتلام و حیض شدن ، روزه بر آنها واجب می شود و قبل از آن ، جنبه تربیتی دارد . (1) شیخ صدوق همچنین در کتاب المقنع می گوید : کودک هر گاه به نه سالگی رسد ، او را به اندازه ای که در توانش باشد ، به روزه گرفتن وا می دارند . اگر تا ظهر یا بعد از آن طاقت آورد ، تا همان وقت روزه می گیرد ، و اگر گرسنگی یا تشنگی بر او چیره شد ، روزه اش را می خورد ، و اگر [توانست] سه روز پیاپی روزه بگیرد ، تمام آن ماه را به روزه وادار می شود . روایت شده است که کودک از چهارده تا پانزده شانزده سالگی به روزه گرفتن وادار می شود ، مگر این که پیش از آن ، قدرت روزه گرفتن را داشته باشد . از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : «پسر هر گاه محتلم شود ، روزه بر او واجب می شود و دختر هر گاه حیض شود ، باید روزه بگیرد و چارقد (مقنعه) بپوشد» . (2)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 122 .
2- .المقنع : ص 195 .

رأی مشهور فقها در باره سنّ بلوغ
نظریّه فیض کاشانی

اشاره

سیّد مرتضی رحمه الله نیز می گوید : هر گاه کافر ، پیش از حلول ماه ، مسلمان شود ، تمام آن ماه را باید روزه بگیرد ، و اگر پس از گذشت چند روز [از حلول ماه رمضان] اسلام آورد ، بقیّه روزها را باید روزه بگیرد و قضای روزهای گذشته بر او نیست . همچنین است حکم پسر ، هر گاه محتلم شود و دختر ، زمانی که خون حیض ببیند . (1) شاید نظر این دسته از فقها این باشد که سن ، اماره تعبّدی بلوغ نیست؛ بلکه معیار بلوغ ، در پسران ، احتلام و در دختران ، عادت ماهیانه است .

رأی مشهور فقها در باره سنّ بلوغمشهور فقها بر پایه احادیثی که سنّ بلوغ پسران را پانزده سال تمام و سنّ بلوغ دختران را نُه سال ذکر کرده اند ، فتوا داده اند . بنا بر این نظریّه ، سنّ بلوغ ، یک امر تعبّدی است که از سوی شارع در کنار سایر علائم طبیعی ، معیّن گردیده است . گفتنی است که با عنایت به نظر مشهور فقها ، در این بخش ، فقط متن احادیثی که بر این رأی دلالت دارند ، ارائه و از درج سایر احادیث، صرف نظر می گردد .

نظریّه فیض کاشانیمحدّث و محقّق بزرگوار ، ملّا محسن فیض کاشانی ، بر این باور است که مقتضای اختلاف احادیث ، این است که سنّ بلوغ در مورد انواع تکالیف ، متفاوت است . به سخن دیگر ، بلوغ، دارای معانی و مراتب مختلف است . متن کلام ایشان ، این است : جمع و سازش میان اخبار ، مقتضی اختلاف معنای بلوغ سنّی در انواع تکلیف هاست ، چنان که از آنچه در باب روزه است، پیداست که می گوید : روزه

.

1- .رسائل المرتضی : ج 3 ص 57 .

1 . بلوغ اعتقادی

بر دختر ، پیش از کامل شدن سیزده سالگی اش واجب نیست ، مگر این که قبل از آن ، عادت ماهیانه شود ، و یا از آنچه در باب حدود ، روایت شده است که دختر هر گاه نُه سال او کامل گردد ، حدود ، له یا علیه او ، اجرا می شود ، و دیگر احادیثی که در باب وصیّت و عتق و مانند آنها وارد شده است ، مبنی بر این که دختر در سن ده سالگی می تواند این کارها را انجام دهد (1) . (2) البتّه برخی از محقّقان معاصر ، این نظریّه را پذیرفته اند و می گویند : بلوغ، مراتبی دارد که هر مرتبه از آن ، موضوع احکام خاصّی است ، مانند :

1 . بلوغ اعتقادیدر زمینه عقاید ، برای مسلمان شدن کودک کافر ، گفتن شهادتین ، در صورتی که بر پایه شناخت و آگاهی باشد ، کافی است ، هر چند سنّ پسر به پانزده سال و سنّ

.

1- .مفاتیح الشرائع : ج 1 ص 14 .
2- .گفتنی است که در جواهر الکلام، نظریّه فیض با این استدلال که خلاف اجماع است ، رد شده است . متن جواهر ، این است : «نظر فاضل کاشانی مبنی بر این که تعیین سن در تکالیف فرق می کند و حدّ هر چیزی ، همان است که در احادیث تعیین شده است ؛ چرا که به گمان او ، جمع میان متون در باره سن ، به این طریق حاصل می شود منحصر به خودِ او و واضح البطلان است ؛ چون با اجماع امامیّه و بلکه با اجماع عموم مسلمانان ، مخالف است ؛ زیرا علما ، علی رغم اختلاف نظرشان در تعیین بلوغ از طریق سن ، بر این نکته اجماع دارند که بلوغِ برطرف کننده حجر (ممنوعیت از تصرّف در اموال) ، همان است که با آن، تکلیف ثابت می شود ، و آن چیزی که با آن تکلیف در عبادات ثابت می شود ، همان است که تکلیف در غیر عبادات بِدان ثابت می گردد ، و در این باره فرقی میان نماز و دیگر عبادات نیست ؛ بلکه این ، مطلبی است که در شریعت ، روشن است و فقهای فریقین ، آن را اعلام کرده اند و مسلمانان نیز در دوره ها و نقاط مختلف جهان به آن عمل کرده اند و کسی مخالفت و انکار

نکرده است ، و از هیچ یک از آنان شنیده نشده است که کودکان را ، بر حسب اختلاف مراتب سن ، تقسیم کنند و بگویند که بعضی از آنها مثلاً در نماز بالغ هستند و در زکات بالغ نیستند ، یا در زمینه عبادات بالغ اند و در معاملات بالغ نیستند ، یا در آنها (عبادات و معاملات) بالغ اند و در حدود بالغ نیستند ، و این نیست، مگر بدین سبب که بلوغ سنّی ، یک امر واحد غیر قابل تجزیه و تقسیم است» (جواهر الکلام : ج 26 ص 41) .

2 . بلوغ حقوقی

3 . بلوغ اجرای حدود و تعزیرات

4 . بلوغ عبادی

دختر به نُه سال نرسیده باشد . چنین کودکی احکام اسلام بر او جاری است و از تابعیت پدر و مادر کافر ، خارج می گردد .

2 . بلوغ حقوقیدر مورد نفوذ عقود و معاملات (مانند : بیع ، اجاره ، رهن ، وصیّت و طلاق) ، رسیدن به سنّ ده سالگی کافی است ، البتّه به شرط رشد عقلی .

3 . بلوغ اجرای حدود و تعزیراتبرای اجرای حدود و تعزیرات ، رسیدن دختر به حدّ زنان و آماده شدن برای ازدواج و قدرت بدنی ، کافی است ، هر چند ده سال هم نداشته باشد .

4 . بلوغ عبادیبرای واجب شدن عبادات ، یکی از دو امر کافی است : عادت ماهیانه و یا سنّ سیزده سالگی (بویژه در مورد روزه) . (1) باری ، می توان گفت که نظریّه اخیر ، با آنچه در معنای بلوغ از نگاه قرآن مطرح شد و همچنین با نظریّه روان شناسان در باره بلوغ که در ادامه بحث خواهد آمد ، هماهنگی دارد . البتّه باید توجّه داشت که چنان که اشاره شد (2) ، اشکالاتی در باره این نظریّه مطرح شده که جای بیان آنها در مباحث تفصیلی فقهی است و آنچه در این جا مطرح شد ، تنها اشاره ای به دیدگاه های مختلف فقهی در باره علائم بلوغ بود . 3

.

1- .کاوشی در فقه: ج 1 ص 251 .
2- .ر . ک : ص 476 (پانوشت 1) .

بلوغ ، از منظر روان شناسان

الف - تعریف بلوغ

بلوغ ، از منظر روان شناسانروان شناسان در باره بلوغ ، تحقیقات گسترده ای انجام داده اند که در این جا نخست به تعریف آنان از بلوغ و سپس به نشانه های بلوغ و در آخر به عوامل مؤثّر در بلوغ از منظر روان شناسان می پردازیم .

الف تعریف بلوغاز نگاه روان شناسان ، مرحله ای از سن که با دگرگونی هایی در اندام ، احساسات و اندیشه کودک، همراه است ، بلوغ نامیده می شود . این مرحله با شکوفایی غریزه

.

ب - نشانه های خارجی و غالبی بلوغ

جنسی آغاز می شود . بلوغ، موجب می شود که شخص به گونه ای متفاوت ، احساس می نماید، نگاهش به جهان ، تغییر می کند و برخورد او با دیگران و خودش ، عوض می شود . (1) تعریف های دیگری هم شده که در این جا مجال ذکر همه آنها نیست . (2)

ب نشانه های خارجی و غالبی بلوغروان شناسان ، بلوغ را با دگرگونی های گونه گون همراه می دانند : قسمتی پنهان و قسمتی آشکار . در کتاب روان شناسی رشد کودک و نوجوان آمده است : مهم ترین دگرگونی های بدنی دوره جوانی ، ظهور ویژگی های نخستین و ویژگی های ثانویه است . منظور از ویژگی های نخستین ، شکل دادن به آلت های تناسلی و توانایی در امر تولید مثل است ؛ امّا ویژگی های ثانوی ، عبارت از روییدن ریش و سبیل و دو رگه شدن صدا در پسران و بزرگ شدن سینه و لگن خاصره در دختران است . پس از عادت ماهانه در دختران و نعوظ و انزال در پسران ، قابلیت تولید مثل ایجاد می گردد . از نشانه های مهمّ بلوغ در دختران ، افزایش طول قد ، بزرگ شدن سینه ، لگن خاصره و سرانجام ، عادت ماهانه است . همه این نشانه ها دلیل بر آن است که دختر نوجوان قادر به تولید مثل است . عادت ماهانه ، پایان رشد سریع بدنی دختران را اعلام می دارد و زمان آغاز آن نیز متفاوت است... . هنجار بلوغ جنسی دختران ، میان نُه تا هجده سالگی است . (3) همچنین در باره نشانه های بلوغ پسران نوشته است :

.

1- .روان شناسی بلوغ ، مؤسّسه روان کاوی و روان شناسی ویلیام النسون وایت ، ترجمه فضل اللّه شاهلویی پور و پروین قائمی ، تهران : حسام.
2- .ر . ک : روان شناسی رشد ، گروه نویسندگان ، ترجمه : نور الدین رحمانیان ، تهران : آگاه . نیز ، ر . ک : روان شناسی رشد کودک و نوجوان ، محمّد پارسا ، تهران : بعثت .
3- .روان شناسی رشد کودک و نوجوان : ص 219 .

ج - عوامل مؤثّر در بلوغ

مشهورترین اثر بلوغ جنسی در پسران ، این است که بر خلاف دختران ، صدایشان درشت و دو رگه و باسن و کَفَلشان کوچک می شود ؛ امّا قاعده گردن آنها تا حدودی کلفت و سینه و شانه هایشان پهن می شود و دو سال پس از بلوغ ، ریش و سبیل در می آورند . بالا رفتن فشار خون و افزایش ضربان قلب و نبض نیز از آثار دیگر بلوغ جنسی در پسران و دختران است . هنجار بلوغ جنسی در پسران ، میان یازده تا هجده سالگی است؛ یعنی دو سال دیرتر از دختران آغاز می شود . (1) موریس دبس می نویسد : خصایص بدنی و روانی در این دوره (بلوغ): می دانیم که رشد طبیعی بدن ، به صورت سه رشته پدیده جلوه می کند که بر اثر عمل غدد بسته داخلی حاصل می شود . از جمله می توان از آخرین رشد قد و وزن نام برد که در دختران زودتر از پسران صورت می گیرد . دیگر ، ظهور صفات جنسی فرعی یا ثانوی است که خود ، نشانه پدیده عمده ای است . سوم ، رشد دستگاه تناسلی است که عادت ماهانه ، در دختران و نخستین احتلام در پسران ، از آثار آن به شمار می رود . (2) اف . کی . شارتل ورث بر این نظر است که : حدود سنّی بروز قاعدگی ، از نُه تا هفده سالگی و معدّل سنّی آن ، سیزده سال است . قاعدگی ، قبل از نُه سالگی و پس از هجده سالگی (جز در مواردی که دختران دچار اشکال غددی هستند) ، بسیار نادر است . اوّلین قاعدگیِ حدود 43 دختران ، در سنین دوازده ، سیزده و چهارده سالگی روی می دهد . (3)

ج عوامل مؤثّر در بلوغ

.

1- .روان شناسی رشد کودک و نوجوان : ص 220.
2- .مراحل تربیت ، موریس دبس ، ترجمه علی محمّد کاردان، تهران: دانشگاه تهران : ص 15.
3- .روان شناسی رشد کودک و نوجوان : ص 442 .

بروز نشانه های بلوغ در دختر و پسر ، بستگی تام به آب و هوای محلّ زندگی ، تغذیه ، فرهنگ و... دارد . البتّه در میزان تأثیر این عوامل ، وحدت نظر نیست . در این باره یکی از صاحب نظران می نویسد : نژاد ، تغذیه و عوامل فیزیکی و روانی موجود در محیط زندگی نیز در زمان ظهور بلوغ و میزان ترشّح هورمون های مربوط اثر می گذارد . مثلاً ویتامین Eرا از جمله عوامل تغذیه ای مؤثّر به شمار می آورند . همچنین نژاد و عوامل فیزیکی محیط جغرافیایی در بعضی اقوام مناطق گرمسیر نزدیک خطّ استوا ، موجب بلوغ زودرس می شود . آثار بلوغ جسمانی دختران در حبشه که از ممالک آفریقایی به شدّت گرمسیر است در نُه یا ده سالگی بروز می کند، در حالی که در لابونی ، شمالی ترین منطقه اروپا ، در شمال شبه جزیره اسکاندیناوی ، در هجده سالگی رخ می دهد . وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی بند و بار نیز باعث بلوغ زودرس در آن جوامع می شود ... . سنّ پیدایش بلوغ در نژادهای مختلف فرق می کند و عوامل محیطی ، فرهنگی ، خانوادگی ، موروثی و تغذیه ای در پیدایش بلوغ ، مؤثّر است. به عنوان مثال، در هندوستان ، دخترها دیرتر از دخترهای انگلیسی و آمریکایی بالغ می شوند و حتّی بعضی از محقّقین ، چنین برآورد کرده اند که در کشورهای اروپایی ، هر ده سال ، دخترها در حدود سه یا چهار ماه زودتر از سنینی که قبلاً بالغ می شدند ، به بلوغ می رسند . در ایران نیز ، مطالعات آماری در مقایسه بین سنّ قاعدگی دختران و مادران و مادربزرگ های آنان ، پایین آمدن سنّ قاعدگی را به مرور زمان نشان می دهد . (1)

.

1- .بلوغ ، احمد صبور اردوبادی ، ص 149 و 150 .

الفَصلُ الأَوَّلِ : أصناف البلوغ1 / 1بُلوغُ الحُلُمِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَئذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاهِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَهِ وَ مِن بَعْدِ صَلَاهِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْأَيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَئذِنُواْ كَمَا اسْتَئذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» . (1)

الحديثالكافى عن زرارهِ عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : « الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ » قالَ :هِىَ خاصَّهٌ فِى الرِّجالِ دونَ النِّساءِ . قُلتُ : فَالنِّساءُ يَستَأذِنَّ فى هذِهِ الثَّلاثِ ساعاتٍ ؟ قالَ : لا ، ولكِن يَدخُلنَ ويَخرُجنَ . « وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ الْحُلُمَ مِنكُمْ » قالَ : مِن أنفُسِكُم ، قالَ : عَلَيكُمُ (2) استِئذانٌ كَاستِئذانِ مَن قَد بَلَغَ فى هذِهِ الثَّلاثِ ساعاتٍ . (3)

.

1- .النور : 58 و 59.
2- .قال المجلسى قدس سره : قوله عليه السلام : «عليكم» : كذا فى النسخ ، والظاهر : «عليهم» ، ولعلّ المعنى كأنّه تعالى وجّه الخطاب إلى الأطفال هكذا ، أو أنّهم لمّا كانوا غير مكلّفين فعليكم أن تأمروهم بالاستئذان (مرآه العقول : ج 20 ص 366) .
3- .الكافى : ج 5 ص 529 ح 2 .

فصل یکم : انواع بلوغ

1 / 1 بلوغ جنسی

فصل یکم : انواع بلوغ1 / 1بلوغ جنسیقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! باید کسانی که مالک آنها هستید (غلامانتان) و کسانی از شما که به احتلام (بلوغ جنسی) نرسیده اند ، در سه وقت [از شبانه روز] از شما [برای ورود بر شما] کسب اجازه کنند : پیش از نماز بامداد ، و نیم روز که جامه های خود را بیرون می آورید ، و پیش از نماز شامگاهان . [این] سه هنگام برهنگی شماست . نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست و غیر از این [سه وقت] ، گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید] . خداوند ، آیات خود را برای شما این گونه بیان می کند ، و خدا دانا و حکیم است . و هر گاه کودکان شما به احتلام رسیدند ، باید از شما کسب اجازه کنند ، همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ، کسب اجازه می کردند. خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد ، و خدا دانا و حکیم است» .

حدیثالکافی به نقل از زراره :امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای عز و جل : «کسانی که مالک آنها هستید» فرمود : «این حکم ، مخصوص مردهاست و زنها را شامل نمی شود». گفتم : پس زنان [لازم نیست] در این اوقات سه گانه اجازه بگیرند ؟ فرمود : «نه ؛ بلکه می توانند داخل و خارج شوند» . [و در باره] «و کسانی از شما که به احتلام نرسیده اند» فرمود : «[«از شما»]یعنی از خود شما (1) » . و فرمود : «بر شماست (2) که در این سه وقت ، همچون افراد بالغ ، اجازه[ی ورود]بگیرید» .

.

1- .یعنی : آزاد باشند ، نه غلام . م .
2- .مصحّح الکافی (ج 5 ص 530) ، به نقل از مرآه العقول چنین آورده است : در همه نسخه ها ، «علیکم (بر شماست)» آمده؛ ولی ظاهرا باید «علیهم (بر ایشان است)» باشد . شاید معنایش این باشد که خداوند متعال ، خطاب را این گونه متوجّه اطفال کرده است ، یا چون کودکان غیر

مکلّف هستند ، پس بر شماست که به آنها دستور دهید [در این اوقات برای وارد شدن بر شما]اجازه بگیرند . م .

الکافی عن جرّاح المدائنیّ :عَن أبی عَبدِ اللّهِ [الإمام الصّادِق] علیه السلام ، قالَ : لِیَستَأذِنِ الَّذینَ مَلَکَت أیمانُکُم وَالَّذینَ لَم یَبلُغُوا الحُلُمَ مِنکُم ثَلاثَ مَرّاتٍ کَما أمَرَکُمُ اللّهُ عز و جل ، ومَن بَلَغَ الحُلُمَ فَلا یَلِجُ عَلی اُمِّهِ ، ولا عَلی اُختِهِ ، ولا عَلی خالَتِهِ ، ولا عَلی سِوی ذلِکَ إلّا بِإذنٍ ، فَلا تَأذَنوا حَتّی یُسَلِّمَ ، وَالسَّلامُ طاعَةٌ للّهِ عز و جل . قالَ : وقالَ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : لِیَستَأذِنِ عَلَیکَ خادِمُکَ إذا بَلَغَ الحُلُمَ فی ثَلاثِ عَوراتٍ إذا دَخَلَ فی شَیءٍ مِنهُنَّ ولَو کانَ بَینَهُ فی بَیتِکَ . قالَ : ولیَستَأذِنِ عَلَیکَ بَعدَ العِشاءِ الَّتی تُسَمَّی «العَتَمَةَ» ، وحینَ تُصبِحُ ، وحینَ تَضَعونَ ثِیابَکُم مِنَ الظَّهیرَهِ ، إنَّما أمَرَ اللّهُ عز و جل بِذلِکَ لِلخَلوَهِ ؛ فَإنَّها ساعَهُ غِرَّهٍ وخَلوَهٍ . (1)

1 / 2بُلوغُ النِّکاحِ وَالرُّشدِالکتاب«وَابْتَلُواْ الْیَتَامَی حَتَّی إذَا بَلَغُواْ النِّکَاحَ فَإنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إلَیْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْکُلُوهَآ إسْرَافًا وَبِدَارًا أَن یَکْبَرُواْ وَمَن کَانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَمَن کَانَ فَقِیرًا فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَیْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَیْهِمْ وَکَفَی بِاللَّهِ حَسِیبًا» . (2)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 529 ح 1 وص 530 ح 3 عن محمّد بن قیس عن الإمام الباقر علیه السلام وح 4 عن الفضیل بن یسار عن الإمام الصادق علیه السلام وکلاهما نحوه .
2- .النساء : 6.

1 / 2 بلوغ ازدواج و رشد

الکافی به نقل از جرّاح مدائنی :از امام صادق علیه السلام فرمود : «کسانی که مالک آنها هستید و کسانی از خود شما که بالغ نشده اند ، در سه هنگام باید همان گونه که خدای عز و جل به شما فرمان داده است ، کسب اجازه کنند ، و کسی که بالغ شده است ، [در هر زمانی] جز با اجازه نباید بر مادرش یا خواهرش ، یا خاله اش و یا جز اینان وارد شود ، و به او اجازه ندهید ، تا این که سلام کند و سلام ، [نشانه] اطاعت از خداوند عز و جل]در اذن ورود [است» . امام صادق علیه السلام افزود : «باید خادم تو ، هرگاه به سنّ بلوغ رسید ، برای ورود در یکی از این سه وقت ، از تو اجازه بگیرد ، اگر چه خانه اش در خانه تو باشد» . فرمود : «پس از عشای موسوم به عَتَمه (1) و در صبحگاهان و در نیم روز که جامه های خود را در می آورید ، از تو کسب اجازه کنند . خداوند عز و جل این دستور را به خاطر خلوت داده است ؛ چرا که این اوقات ، اوقات غفلت و خلوت اند» .

1 / 2بلوغ ازدواج و رشدقرآن«و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به]سنّ] زناشویی برسند . پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید ، اموالشان را به آنان رد کنید ، و آن را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند ، به اسراف و شتاب مخورید ، و آن کس که توانگر است ، باید [از گرفتن اجرتِ سرپرستی] خودداری ورزد ، و هر کس تهی دست است ، باید مطابق عرف [از آن]بخورد . پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید ، برایشان گواه بگیرید . خداوند ، برای حسابرسی کافی است» .

.

1- .عتمه : ثلث اوّل شب پس از ناپدید شدن شفق . م .

الحديثالإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» :إيناسُ الرُّشدِ حِفظُ المالِ . (1)

تفسير العياشى عن يونس بن يعقوب :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : قَولُ اللّهِ : «فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» أىُّ شَىءٍ الرُّشدُ الَّذى يُؤنَسُ مِنهُم ؟ قالَ : حِفظُ مالِهِ . (2)

تفسير القمّى :أمّا قَولُهُ : «وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ» قالَ : مَن كانَ فى يَدِهِ مالُ اليَتامى فَلا يَجوزُ لَهُ أن يُعطِيَهُ (3) حَتّى يَبلُغَ النِّكاحَ [ويَحتَلِمَ] (4) ، فَإِذَا احتَلَمَ وَجَبَ عَلَيهِ الحُدودُ وإقامَةُ الفَرائِضِ ، ولا يَكونُ مُضَيِّعا ولا شارِبَ خَمرٍ ولا زانِيا ، فَإِذا آنَسَ مِنهُ الرُّشدَ دَفَعَ إلَيهِ المالَ وأشهَدَ عَلَيهِ . وإن كانوا لا يَعلَمونَ أنَّهُ قَد بَلَغَ فَإنَّهُ يُمتَحَنُ بِريحِ إبطِهِ أو نَبتِ عانَتِهِ ، فَإذا كانَ ذلِكَ فَقَد بَلَغَ فَيَدفَعُ إلَيهِ مالَهُ إذا كانَ رَشيداً ، ولا يَجوزُ أن يَحبِسَ عَلَيهِ مالَهُ ويُعَلِّلَ أنَّهُ لَم يَكبَر . (5)

صحيح مسلم عن ابن عباس فى جَوابِ نَجدَةَ بنِ عامِرٍ :سَأَلتَ عَنِ اليَتيمِ مَتى يَنقَضى يُتمُهُ ؟ وإنَّهُ إذا بَلَغَ النِّكاحَ ، وأُونِسَ مِنهُ رُشدٌ ، ودُفِعَ إلَيهِ مالُهُ ؛ فَقَدِ انقَضى يُتمُهُ . (6)

.

1- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 4 ص 222 ح 5523 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 221 ح 26 عن يونس بن يعقوب نحوه ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 143 ح 23948 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 221 ح 26 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 6 ح 16 .
3- .فى بحارالأنوار : «أن يُؤتِيَهُ» ، وهو الأصحّ .
4- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحارالأنوار .
5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 131 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 163 ح 10 .
6- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1446 ح 140 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 535 ح 2235 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 91 ح 17966 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 335 ح 10830 كلاهما نحوه .

حدیثامام صادق علیه السلام در پاسخگویی به پرسش درباره سخن خدای عز و جل : «پس اگر در ایشان رشدی یافتید ، اموالشان را به آنان رد کنید» :یافتن رشد ، [قدرت]نگهداری از مال است .

تفسیر العیّاشی به نقل از یونس بن یعقوب :به امام صادق علیه السلام گفتم : مراد از رشد در این سخن خداوند : «پس گر در آنان رشدی یافتید ، اموالشان را به آنان رد کنید» چیست ؟ فرمود : «[توانایی او در] نگهداری از اموالش» .

تفسیر القمّی :[در باره] سخن او که : «یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سنّ] زناشویی برسند . پس اگر در آنان رشدی یافتید ، اموالشان را به ایشان رد کنید ، و آن اموال را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند ، به اسراف و شتاب مخورید» ، فرمود : «اگر کسی مال یتیمی در اختیارش بود ، برایش جایز نیست آن مال را به او بدهد ، تا آن گاه که به سنّ زناشویی برسد [و محتلم شود] . پس هر گاه محتلم شد ، حدود و انجام دادن فرایض بر وی واجب می شود و نباید تباه کننده[ی مال] و شرابخوار و زناکار باشد . هر گاه در او رشد یافت ، مالش را به او رد کند و بر آن، گواه بگیرد و اگر نمی دانند که بالغ شده است ، از طریق بوی زیر بغلش یا روییدن موی زهارش امتحان می شود . اگر این نشانه ها را داشت ، بالغ شده است و باید اموالش را به او برگرداند ، به شرط آن که رشید باشد ، و جایز نیست مال او را به بهانه این که هنوز بزرگ نشده است ، نگه دارد» .

صحیح مسلم به نقل از ابن عبّاس ، در پاسخ نجده بن عامر :پرسیدی : چه وقت دوره یتیمی تمام می شود ؟ هر گاه به سنّ ازدواج برسد و در او رشد دیده شود و اموالش به او باز گردانده شود ، دوره یتیمی اش سپری شده است .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» :إذا رَأَيتُموهُم يُحِبّونَ آلَ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَارفَعوهُم دَرَجَةً (1) . (2)

1 / 3بُلوغُ الأَشُدِّالكتاب«وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَاقُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُواْ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» . (3)

«وَ قَالَ الَّذِى اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِى مَثْوَاهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ» . (4)

«يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَهٍ مُّخَلَّقَهٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَهٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِى الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّكُمْ» . (5)

.

1- .فى المصدر تعقيبا على هذا الحديث : قال مصنّف هذا الكتاب : هذا الحديث غير مخالف لما تقدّم ؛ وذلک أنّه إذا اُونس منه الرشد وهو حفظ المال دفع إليه ماله ، وكذلک إذا اُونس منه الرشد فى قبول الحقّ اختبر به ، وقد تنزل الآيه فى شىء وتجرى فى غيره .
2- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 4 ص 222 ح 5524 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 221 ح 27 عن عبد اللّه بن المغيره ، بحار الأنوار : ج 75 ص 6 ح 17 .
3- .الأنعام : 152 وراجع : الإسراء : 34 .
4- .يوسف : 21 و 22.
5- .الحجّ : 5 .

1 / 3 بلوغ اَشُد

امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خدای عز و جل که : «پس اگر در ایشان رشدی یافتید ، اموالشان را به آنان رد کنید» :هر گاه دیدید که خاندان محمّد صلی الله علیه و آله را دوست دارند ، یک درجه آنان را ارتقا دهید . (1)

1 / 3بلوغ اَشُدقرآن«و به مال یتیم جز به گونه ای هر چه نیکوتر نزدیک مشوید تا به اَشُدّ خود برسد ، و پیمانه و ترازو را به عدالت ، تمام بپیمایید . هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم . و چون [به داوری یا شهادت] سخن می گویید ، دادگری کنید ، هر چند [در باره]خویشاوند [شما] باشد ، و به پیمان خدا وفا کنید . اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است . باشد که پند گیرید» .

«و آن کس که او را از مصر خریده بود ، به همسرش گفت : «او را نیک بدار . باشد به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم» و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین ، مکانت بخشیدیم تا به او تأویل خواب ها را بیاموزیم ، و خدا بر کار خویش چیره است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند . و چون به اَشُدّ خود رسید ، او را دانش و حکمت عطا کردیم ، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» .

«ای مردم ! اگر در باره برانگیخته شدن در شکّید ، پس [بدانید که] ما شما را از خاکی آفریدیم ، سپس از نطفه ای ، سپس از آویزکی ، سپس از خون بسته ای ، دارای خلقت کامل [احیانا] خلقت ناقص ، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم ، و آنچه را اراده می کنیم ، تا مدّتی معیّن در رحِم ها قرار می دهیم ، آن گاه شما را [به صورت] کودک بیرون می آوریم ، سپس [حیات شما را ادامه می دهیم] تا به اَشُدّ خود برسید» .

.

1- .شیخ صدوق، به دنبال این حدیث، آورده است : این حدیث مخالف با حدیث قبل نیست ؛ زیرا از زمانی که در یتیم رشدی مشاهده گردید ، یعنی

همان قدرت بر حفظ مال ، مالش به او تحویل داده می شود . همچنین زمانی که رشد در قبول حق در او ملاحظه شد ، بدین وسیله آزمایش می شود . گاهی اوقات ، آیه در باره موضوعی نازل می شود؛ ولی در غیر آن نیز جاری می گردد .

«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُواْ شُیُوخًا» . (1)

«وَ وَصَّیْنَا الْاِءنسَانَ بِوَالِدَیْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ کُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلَی وَالِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ » . (2)

«وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَکَانَ لِغُلَامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کَانَ تَحْتَهُ کَنزٌ لَّهُمَا وَ کَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّکَ أَن یَبْلُغَاَ أَشُدَّهُمَا وَ یَسْتَخْرِجَا کَنزَهُمَا رَحْمَهً مِّن رَّبِّکَ» . (3)

«وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَی ءَاتَیْنَاهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا وَ کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» . (4)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فی قَولِ اللّهِ تَعالی : «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَی ءَاتَیْنَاهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا» :أشُدُّهُ : ثَمانَ عَشرَهَ سَنَهً . وَاستَوی : اِلتَحی . (5)

الخصال عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلَهُ أبی وأنَا حاضِرٌ عَنِ اليَتيم مَتی يَجوزُ أمرُهُ ؟ قالَ : حَتّی يَبلُغَ أشُدَّهُ ، قالَ : وما أشُدُّهُ ؟ قالَ : الاِحتِلاَمُ ، قالَ : قُلتُ : قَد يَكونُ الغُلامُ ابنَ ثَمانَ عَشرَهَ سَنَهً أو أقَلَّ أو أكثَرَ ولا يَحتَلِمُ ! قالَ : إذا بَلَغَ وكُتِبَ عَلَيهِ الشَّیءُ جازَ أمرُهُ ، إلّا أن يَكونَ سَفيها أو ضَعيفا . (6)

.

1- .غافر : 67 .
2- .الأحقاف : 15 .
3- .الكهف : 82 .
4- .القصص : 14 .
5- .معانی الأخبار : ص 226 ح 1 عن محمّد بن النعمان الأحول ، بحار الأنوار : ج 12 ص 284 ح 68 .

6- .الخصال : ص 495 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 16 .

«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، آن گاه از آویزکی ، و بعد شما را [در صورت]کودکی بر می آورد تا به اَشُدّ خود برسید و تا سالمند شوید» .

«و انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کردیم . مادرش با تحمّل رنج به او باردار شد و با تحمّل رنج ، او را به دنیا آورد ، و [دوره] بارداری او و از شیر گرفتنش سی ماه است ، تا آن گاه که به اَشُدّ خود برسد ، و به چهل سال بالغ شود ، می گوید : پروردگارا ! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای ، سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری ، و فرزندانم را برایم شایسته گردان ، در حقیقت ، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم» .

«و امّا دیوار ، از آنِ دو پسر بچّه یتیم در آن شهر بود و زیر آن ، گنجی متعلّق به آن دو بود ، و پدرشان مردی نیکوکار بود ، پس پروردگار تو خواست آن دو یتیم به اَشُدّ خود برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند» .

«و چون به اَشُدّ خود رسید و استواری یافت ، به او حکمت و دانش دادیم ، و این چنین ما نیکوکاران را پاداش می دهیم» .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند عز و جل : (و چون به اَشُدّ خود رسید و استواری یافت ، به او حکمت و دانش دادیم) :«اَشُدّ» ، هجده سالگی است و «استواری» ، ریش در آوردن .

الخصال به نقل از عبد اللّه بن سنان :پدرم در حالی که من نیز حضور داشتم ، از امام صادق علیه السلام پرسید : چه وقت یتیم می تواند در مال خود، دخل و تصرّف کند ؟ فرمود : «زمانی که به اشُدّ خود برسد» . گفت : اَشُدّش چیست ؟ فرمود : «خارج شدن مَنی از او» . من گفتم : گاهی اوقات ، پسر ، هجده ساله یا کمتر و بیشتر است؛ امّا منی از او خارج نمی شود ! فرمود : «هر گاه بالغ شود و [گناه و ثواب] بر او نوشته گردد ، دخل و تصرّفش جایز است ، مگر آن که سفیه یا ناتوان باشد» .

.

تهذيب الأحكام عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليهِ السلام ، قال :سَأَلَهُ أبى وأَنَا حاضِرٌ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ» ، قالَ : الاِحتِلامُ . قالَ : فَقالَ : يَحتَلِمُ فى سِتَّ عَشرَةَ وسَبعَ عَشرَةَ ونَحوِها ! (فَقالَ : إذا أتَت عَلَيهِ ثَلاثَ عَشرَةَ سَنَةً ونَحوُها) (1) فَقالَ : لا ، إذا أتَت عَلَيهِ ثَلاثَ عَشرَةَ سَنَةً كُتِبَت لَهُ الحَسَناتُ وكُتِبَت عَلَيهِ السَّيِّئاتُ ، وجازَ أمرُهُ ؛ إلّا أن يَكونَ سَفيها أو ضَعيفا . فَقالَ : ومَا السَّفيهُ ؟ فَقالَ : الَّذى يَشتَرِى الدِّرهَمَ بِأَضعافِهِ ، قالَ : ومَا الضَّعيفُ ؟ قالَ : الأَبلَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ نَجدَةَ الحَرورِىَّ كَتَبَ إلَى ابنِ عَبّاسٍ يَسأَ لُهُ عَن أربَعَهِ أشياءَ ... عَنِ اليَتيمِ مَتى يَنقَطِعُ يُتمُهُ ؟ فَكتَبَ إلَيهِ ابنُ عَبّاسٍ : ... أمَّا اليَتيمُ فَانقِطاعُ يُتمِهِ أشُدُّهُ ؛ وهُوَ الاِحتِلامُ . (3)

مجمع البيان : «فَأَرَادَ رَبُّکَ أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا» أى : يَنتَهِيا إلَى الوَقتِ الَّذى يَعرِفانِ فيهِ نَفعَ أنفُسِهِما ، وحِفظَ مالِهِما ، وهُوَ أن يَكبَرا ويَعقِلا . (4)

.

1- .مابين القوسين لم يرد فى وسائل الشيعه .
2- .تهذيب الأحكام : ج 9 ص 182 ح 731 ، وسائل الشيعه : ج 13 ص 430 ح 24767 .
3- .الخصال : ص 235 ح 75 عن عبيد اللّه بن علىّ الحلبى ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 291 ح 70 عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 15 .
4- .مجمع البيان : ج 6 ص 754 .

تهذیب الأحکام به نقل از عبد اللّه بن سنان :پدرم ، در حالی که من نیز حضور داشتم ، از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «تا آن گاه که به اشُدّ خود برسد» پرسید. فرمود : «[مراد از اَشُد] خارج شدن منی است» . آن گاه فرمود : «در شانزده هفده سالگی و مانند آن ، مَنی از او خارج می شود» . پدرم گفت : هر گاه سیزده ساله و مانند آن شود ، چه ؟ فرمود : «نه ، هر گاه سیزده ساله شود ، برایش ثواب و گناه نوشته می شود و مجاز است که در اموالش دخل و تصرّف کند ، مگر آن که سفیه یا ناتوان باشد» . پدرم گفت : سفیه کیست ؟ فرمود : «کسی که [کالایی به قیمت یک] دِرهم را چند برابر می خرد» . گفت : ناتوان کیست ؟ فرمود : «ابله» .

امام صادق علیه السلام :نَجده حَروری در نوشته ای به ابن عبّاس، از او در باره چهار چیز سؤال کرد ... : از یتیم که چه وقت، دوره یتیمی او تمام می شود ؟ ابن عبّاس به او نوشت : ... تمام شدن دوره یتیمی یتیم ، اَشُدّ اوست و آن ، خارج شدن مَنی است .

مجمع البیان : «پس پروردگارت خواست که آن دو [پسر بچّه یتیم] به اَشُدّ خود برسند» ، یعنی : به زمانی که نفع خود را تشخیص دهند و بتوانند دارایی خود را حفظ کنند و آن ، زمانی است که بزرگ و عاقل شده باشند .

.

الفَصل الثّانی : آثار عدم البلوغ2 / 1عَدَمُ التَّکلیفرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ الصَّبِیَّ لا یَجری عَلَیهِ القَلَمُ حَتّی یَبلُغَ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :رُفِعَ القَلَمُ عَن ثَلاثَهٍ : عَنِ النّائِمِ حَتّی یَستَیقِظَ ، وعَنِ الطِّفلِ حَتّی یَحتَلِمَ ، وعَنِ المَجنونِ حَتّی یَبرَأَ أو یَعقِلَ . (2)

2 / 2عَدَمُ نُفوذِ الطَّلاقِالإمام الصادق علیه السلام :لَیسَ طَلاقُ الصَّبِیِّ بِشَیءٍ . (3)

.

1- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 55 ح 33 و ص 116 ح 111 کلاهما عن سلیمان المروزی عن الإمام الرضا علیه السلام ، والأخیر من دون إسنادٍ إلیه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 97 ص 81 ح 49 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 295 ح 1183 عن الحسن عن الإمام علیّ علیه السلام ، سنن أبی داود : ج 4 ص 140 ح 4401 عن ابن عباس عن الإمام علیّ علیه السلام و ح 4403 عن أبی الضحی عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، سنن الدارمی : ج 2 ص 613 ح 2211 ، صحیح ابن حبّان : ج 1 ص 355 ح 142 ، مسند أبی یعلی : ج 4 ص 258 ح 4383 کلّها عن عائشه ، کنز العمّال : ج 4 ص 236 ح 10322 وص 233 ح 10309 ؛ الطرائف : ص 473 عن الحسن البصری عن الإمام علیّ علیه السلام ، دعائم الاسلام : ج 1 ص 194 عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 88 ص 134 ح 5 .
3- .الکافی : ج 6 ص124 ح2، تهذیب الأحکام : ج 8 ص76 ح256 کلاهما عن أبی الصباح الکنانی، وسائل الشیعه : ج 15 ص 324 ح 28066 .

فصل دوم : آثار نرسیدن به سنّ بلوغ

2 / 1 نداشتن تکلیف

2 / 2 نافذ نبودن طلاق

فصل دوم : آثار نرسیدن به سنّ بلوغ2 / 1نداشتن تکلیفپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر کودک ، چیزی [از تکلیف و گناه و ثواب] نوشته نمی شود تا آن گاه که بالغ شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از سه کس ، قلم [تکلیف] برداشته شده است : از شخص خوابیده تا آن گاه که بیدار شود ، از کودک تا آن گاه که مَنی از او خارج گردد ، و از دیوانه تا آن گاه که بهبود یابد یا عاقل شود .

2 / 2نافذ نبودن طلاقامام صادق علیه السلام :طلاق پسر بچّه ، اعتبار ندارد .

.

عنه عليه السلام :لا يَجوزُ طَلاقُ الصَّبِيِّ ولَا السَّكرانِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَجوزُ طَلاقُ المَعتوهِ ... ولا صَبِيٍّ حَتّى يَحتَلِمَ . (2)

2 / 3عَدَمُ التَّحليلِ إذا صارَ مُحَلِّلاًالكافي عن علىّ بن الفضل الواسطى :كَتَبتُ إلَى الرِّضا عليه السلام : رَجَلٌ طَلَّقَ امرَأَتَهُ الطَّلاقَ الَّذى لا تَحِلُّ لَهُ حَتّى تَنكِحَ زَوجا غَيرَهُ ، فَتَزَوَّجَها غُلامٌ لَم يَحتَلِم ، قالَ : لا ، حَتّى يَبلُغَ . فَكَتَبتُ إلَيهِ : ما حَدُّ البُلوغِ ؟ فَقالَ : ما أوجَبَ عَلَى المُؤمِنينَ الحُدودَ . (3)

2 / 4عَدَمُ إجراءِ الحُدودِالكافى عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يَسرِقُ ، قالَ : إذا سَرَقَ مَرَّةً وهُوَ صَغيرٌ عُفِيَ عَنهُ ، فَإِن عادَ عُفِيَ عَنهُ ، فَإِن عادَ قُطِعَ بَنانُهُ ، فَإِن عادَ قُطِعَ أسفَلُ مِن ذلِكَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يُحَدُّ الصَّبِيُّ إذا وَقَعَ عَلَى امرَأَةٍ ، ويُحَدُّ الرَّجُلُ إذا وَقَعَ عَلَى الصَّبِيَّةِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 124 ح 3 عن أبى بصير ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 324 ح 28069 .
2- .الجعفريّات : ص 112 ، النوادر للراوندى : ص 225 ح 458 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 104 ص 159 ح 88 .
3- .الكافى : ج 6 ص 76 ح 6، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 33 ح 100 ، الإستبصار : ج 3 ص 274 ح 975 ، وسائل الشيعه : ج 15 ص 367 ح 28195 .
4- .الكافى : ج 7 ص 232 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 119 ح 474 نحوه ، مسائل علىّ بن جعفر : ص 168 ح 280 عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 277 ح 1 .
5- .الكافى : ج 7 ص 180 ح 3 عن أبان ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 17 ح 46 عن أبى العبّاس ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 241 ح 25721 .

2 / 3 مُحلِّل واقع نشدن

2 / 4 اجرا نشدن حدود

امام صادق علیه السلام :طلاق پسر بچّه و آدم مست ، جایز (نافذ) نیست .

امام علی علیه السلام :طلاق شخص ناقص العقل ، نافذ نیست ... و همچنین طلاق پسر بچّه ، تا آن گاه که بالغ شود .

2 / 3مُحلِّل واقع نشدنالکافی به نقل از علی بن فضل واسطی :به امام رضا علیه السلام نوشتم : مردی زنش را طلاقی می دهد ، به گونه ای که تا با مرد دیگری ازدواج نکند ، آن زن بر او (شوهر اوّلش) حلال نمی شود . پس پسربچّه ای نابالغ با او ازدواج می کند [آیا جایز است و مُحلّل واقع می شود؟] . فرمود : «نه ، تا آن گاه که بالغ شود» . به ایشان نوشتم : حدّ و مرز بلوغ چیست ؟ فرمود : «همان که حدود را بر مؤمنان ، واجب می گرداند» .

2 / 4اجرا نشدن حدودالکافی به نقل از محمّد بن مسلم :از یکی از آن دو (امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) در باره حکم پسر بچّه ای که دزدی می کند ، پرسیدم . فرمود : «اگر برای بار اوّل دزدی کرده و صغیر است ، بخشیده می شود . اگر تکرار کرد ، باز هم بخشیده می شود و بار سوم ، سرانگشتانش قطع می شود و در بار چهارم ، قسمت پایین تر آنها قطع می گردد» .

امام صادق علیه السلام :اگر پسر بچّه با زنی نزدیکی کرد ، حد بر او اجرا نمی شود . اگر مرد با دختر بچّه نزدیکی کرد ، بر آن مرد ، حد اجرا می شود .

.

الکافی عن عبد اللّه بن سنان :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ الصَّبِیِّ یَسرِقُ ؟ قالَ : یُعفی عَنهُ مَرَّةً ومَرَّتَینِ ، ویُعَزَّرُ (1) فِی الثّالِثَهِ ، فَإِن عادَ قُطِعَت أطرافُ أصابِعِهِ ، فَإِن عادَ قُطِعَ أسفَلُ مِن ذلِکَ . (2)

.

1- .التعزیرُ : التأدیبُ دونَ الحَدِّ (المصباح المنیر : ص 407 «عزر») .
2- .الکافی : ج 7 ص 232 ح 1 و ح 4 ، تهذیب الأحکام : ج 10 ص 119 ح 472 کلاهما عن الحلبی نحوه و ح 473 ، وسائل الشیعه : ج 18 ص 522 ح 34775 .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان :از امام صادق علیه السلام در باره حکم کودکی که دزدی می کند ، پرسیدم . فرمود : «بار اوّل و دوم بخشیده می شود ؛ بار سوم ، تعزیر می شود و اگر تکرار کرد ، نوک انگشتانش قطع می شود ، و اگر باز هم دزدی کرد ، پایین تر از آن قطع می گردد» .

.

الفصل الثالث : علامه بلوغ الصبى3 / 1الاِحتِلامُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُتمَ بَعدَ احتِلامٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُتمَ بَعدَ حُلُمٍ . (2)

الخصال عن أبى ظبيان :أُتِىَ عُمَرُ بِامرَأَةٍ مَجنونَةٍ قَد فَجَرَت ، فَأَمَرَ بِرَجمِها ، فَمَرّوا بِها عَلى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَقالَ : ما هذِهِ ؟ قالوا : مَجنونَةٌ فَجَرَت فَأَمَرَ بِها عُمَرُ أن تُرجَمَ . فَقالَ : لا تَعجَلوا . فَأَتى عُمَرَ فَقالَ لَهُ : أما عَلِمتَ أنَّ القَلَمَ رُفِعَ عَن ثَلاثَةٍ : عَنِ الصَّبِىِّ حَتّى يَحتَلِمَ ، وعَنِ المَجنونِ حَتّى يُفيقَ ، وعَنِ النّائِمِ حَتّى يَستَيقِظَ ؟ (3)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 443 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 461 ح 614 كلاهما عن منصور بن حازم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 3 ص 360 ح 4273 عن منصور بن حازم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وج 4 ص 361 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، سنن أبى داود : ج 3 ص 115 ح 2873 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 95 ح 11309 كلاهما عن عبد اللّه بن أبى أحمد عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .النوادر للراوندى : ص 223 ح 453 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 18؛ المصنّف لعبد الرزاق : ج 6 ص 416 ح 11451 عن النزّال بن سبره عن الإمام على عليه السلام ، كنز العمّال : ج 3 ص 178 ح 6045 .
3- .الخصال : ص 94 ح 40 و ص 175 ح 233، بحار الأنوار : ج 5 ص 303 ح 13؛ المصنّف لعبد الرزّاق : ج 7 ص 80 ح 12288 عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 5 ص 451 ح 13584 .

فصل سوم : نشانه بلوغ در پسر

3 / 1 احتلام

فصل سوم : نشانه بلوغ در پسر3 / 1احتلام (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با محتلم شدن ، دوره یتیمی به سر می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با احتلام ، دوره یتیمی پایان می پذیرد .

الخصال به نقل از ابو ظبیان :زن دیوانه ای را که زنا داده بود ، نزد عمر آوردند و عمر ، دستور داد او را سنگسار کنند . در حالی که او را [برای سنگسار]می بردند ، به علی بن ابی طالب علیه السلام برخوردند . فرمود : «او کیست ؟». گفتند : زن دیوانه ای است که زنا داده است و عمر ، دستور داده سنگسار شود . [امام علیه السلام] فرمود : «عجله نکنید» . و نزد عمر رفت و به او فرمود : «مگر نمی دانی که از سه کس ، حکم برداشته شده است : از پسر بچّه تا آن گاه که محتلم شود ، و از دیوانه تا آن گاه که بر سر عقل آید ، و از شخص خوابیده تا آن گاه که بیدار شود؟» .

.

1- .احتلام به معنای خارج شدن مَنی است ، خواه در بیداری باشد یا در خواب . م .

الإمام علىّ عليه السلام :عَلِّموا صِبيانَكُمُ الصَّلاةَ ، وخُذوهُم بِها إذا بَلَغُوا الحُلُمَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أولادَ المُسلِمينَ مَوسومونَ عِندَ اللّهِ : شافِعٌ ومُشَفَّعٌ ، فَإذا بَلَغُوا اثنَتَى عَشرَةَ سَنَةً كانَت لَهُمُ الحَسَناتُ ، فَإذا بَلَغُوا الحُلُمَ كُتِبَت عَلَيهِمُ السَّيِّئاتُ . (2)

عنه عليه السلام :لَو أنَّ غُلاما حَجَّ عَشرَ حِجَجٍ ثُمَّ احتَلَمَ ، كانَت عَلَيهِ فَريضَةُ الإِسلامِ . (3)

الخصال عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلَهُ أبى وأنَا حاضِرٌ عَنِ اليَتيمِ مَتى يَجوزُ أمرُهُ ؟ قالَ : حَتّى يَبلُغَ أشُدَّهُ ، قالَ : وما أشُدُّهُ ؟ قالَ : الاِحتِلامُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :عَلَى الصَّبِيِّ إذَا احتَلَمَ الصِّيامُ . (5)

الكافى عن شهاب عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ ابنِ عَشرِ سِنينَ يَحُجُّ ، قالَ : عَلَيهِ حَجَّةُ الإِسلامِ إذَا احتَلَمَ ، وكَذلِکَ الجارِيَةُ عَلَيهَا الحَجُّ إذا طَمِثَت . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :اِنقِطاعُ يُتمِ اليَتيمِ بِالاِحتِلامِ وهُوَ أشُدُّهُ ، وإنِ احتَلَمَ ولَم يُؤنَس مِنهُ رُشدٌ وكانَ سَفيها أو ضَعيفا فَليُمسِک عَنهُ وَلِيُّهُ مالَهُ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 353 ح 6305 .
2- .الكافى : ج 6 ص 3 ح 8 عن طلحه بن زيد ، التوحيد : ص 392 ح 3 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، وسائل الشيعه : ج 1 ص 30 ح 71 .
3- .الكافى : ج 4 ص 278 ح 18، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 6 ح 15، الإستبصار : ج 2 ص 141 ح 459 و ص 146 ح 477 كلّها عن مسمع بن عبد الملک ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 30 ح 14204 .

4- .الخصال : ص 495 ح 3، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 291 ح 71 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 16 .
5- .تهذيب الأحكام : ج 4 ص 327 ح 1015 و ص 281 ح 851، الإستبصار : ج 2 ص 123 ح 398 كلّها عن أبى بصير ، وسائل الشيعه : ج 3 ص 297 ح 5554 .
6- .الكافى : ج 4 ص 276 ح 8 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 6 ح 14، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 2 ص 435 ح 2898 عن إسحاق بن عمّار ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 30 ح 14201 .
7- .الكافى : ج 7 ص 68 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 183 ح 737 ، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 4 ص 220 ح 5517 كلّها عن هشام بن سالم ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 268 ح 22751 .

امام علی علیه السلام :به کودکانتان نماز بیاموزید ، و هر گاه بالغ شدند ، آنها را برای [ترک]آن ، مؤاخذه [و تنبیه] کنید .

امام صادق علیه السلام :بچّه های مسلمانان در نزد خداوند به عنوان شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته می شود ، شناخته شده اند . پس هر گاه دوازده ساله شوند ، حسنات برایشان نوشته می شود ، و چون به سنّ بلوغ رسند ، گناهان نیز برایشان نوشته می شود .

امام صادق علیه السلام :اگر پسر بچّه ای ده بار به حج رود ، بعد از احتلام [و بلوغ] ، حج بر او واجب است .

الخصال به نقل از عبد اللّه بن سنان :پدرم ، در حالی که من نیز حضور داشتم ، از امام صادق علیه السلام پرسید : چه وقت یتیم می تواند در مال خود ، دخل و تصرّف کند ؟ فرمود : «زمانی که به اَشُدّ خود برسد» . گفته شد : اَشُدّش چیست ؟ فرمود : «محتلم شدن» .

امام صادق علیه السلام :پسر ، زمانی که محتلم شد ، روزه گرفتن بر او واجب می شود .

الکافی به نقل از شهاب :از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا بچّه ده ساله باید به حج برود ؟ فرمود : «زمانی که محتلم شد ، حَجّه الإسلام (حجّ واجب) بر او واجب می شود . دختر نیز زمانی که حیض گردید ، حج بر او واجب می گردد» .

امام صادق علیه السلام :به سر آمدن دوره یتیمی یتیم ، با محتلم شدن است و این [احتلام] همان اَشُدّ اوست [که در کتاب خدا یاد شده است] ، و اگر محتلم شد ، امّا در او رشدی دیده نشد و سفیه یا ناتوان بود ، ولیّ او نباید مال او را در اختیارش بگذارد .

.

الكافى عن ابن بكير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى آخِرِ ما لَقيتُهُ ، عَن غُلامٍ لَم يَبلُغِ الحُلُمَ وَقَعَ عَلَى امرَأَةٍ أو فَجَرَ بِامرَأَةٍ ، أىُّ شَىءٍ يُصنَعُ بِهِما ؟ قالَ : يُضرَبُ الغُلامُ دونَ الحَدِّ ، ويُقامُ عَلَى المَرأَةِ الحَدُّ . قُلتُ : جارِيَةٌ لَم تَبلُغ وُجِدَت مَعَ رَجُلٍ يَفجُرُ بِها ؟ قالَ : تُضرَبُ الجارِيَةُ دونَ الحَدِّ ، ويُقامُ عَلَى الرَّجُلِ الحَدُّ الكامِلُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ نَجدَةَ الحَرورِىَّ كَتَبَ إلَى ابنِ عَبّاسٍ يَسأَ لُهُ عَن أربَعَةِ أشياءَ : ... و عَنِ اليَتيمِ مَتى يَنقَطِعُ يُتمُهُ ؟ ... فَكَتَبَ إلَيهِ ابنُ عَبّاسٍ : ... أمَّا اليَتيمُ فَانقِطاعُ يُتمِهِ أشُدُّهُ ؛ وهُوَ الاِحتِلامُ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :يُؤخَذُ الغُلامُ بِالصَّلاةِ وهُوَ ابنُ سَبعِ سِنينَ ، ولا تُغَطّى المَرأَةُ شَعرَها مِنهُ حَتّى يَحتَلِمَ . (3)

3 / 2إنباتُ الشَّعرِ عَلَى العانَةِ (4)الإمام الباقر عليه السلام فى بَيانِ عَلاماتِ بُلوغِ الصَّبِىِّ :إذَا احتَلَمَ ، أو بَلَغَ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، أو أشعَرَ أو أنبَتَ قَبلَ ذلِكَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 7 ص 180 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 17 ح 45 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 27 ح 5006 عن أبى مريم ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 362 ح 34241 .
2- .الخصال : ص 235 ح 75 عن عبيد اللّه بن على الحلبى ، بحار الأنوار : ج 103 ص 165 ح 15 .
3- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 3 ص 436 ح 4507 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 169 ح 25497 .
4- .يجدر ذكره أنّ الكثير من الفقهاء ، يعتبرون نموّ شعر العانه لدى الفتاه علامه على البلوغ كما هو الحال بالنسبه إلى الفتى ، رغم عدم تصريح الروايات بذلک .
5- .الكافى : ج 7 ص 197 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 37 ح 132 ، وسائل الشيعه : ج 1 ص 30 ح 72 .

3 / 2 روییدن مو بر زِهار

الکافی به نقل از ابن بُکَیر :در آخرین دیدارم با امام صادق علیه السلام از ایشان پرسیدم : پسری نابالغ با زنی نزدیکی و زنا می کند . با آن دو چه باید کرد ؟ فرمود : «پسر ، کمتر از مقدار حد ، تازیانه می خورد و بر زن ، حد جاری می گردد» . گفتم : اگر دختر نابالغی را با مردی ببینند که با او زنا می کند ؟ فرمود : «دختر ، کمتر از مقدار حد ، تازیانه می خورد و بر مرد ، [تمامِ] حد اجرا می شود» .

امام صادق علیه السلام :نجده حروری در نوشته ای به ابن عبّاس ، از او در باره چهار چیز سؤال کرد : ... از یتیم که چه وقت، دوره یتیمی اش پایان می یابد ؟ ... . ابن عبّاس به او نوشت : «امّا یتیم ، پایان یافتن دوره یتیمی اش ، اَشُدّ اوست و آن ، خارج شدن منی از اوست» .

امام رضا علیه السلام :پسر در نُه سالگی باید برای نماز مؤاخذه شود ، و تا زمانی که محتلم نشده است ، لازم نیست زن، موی خود را از او بپوشاند .

3 / 2روییدن مو بر زِهار (1)امام باقر علیه السلام در بیان نشانه های بلوغ پسر :هر گاه محتلم شود ، یا به پانزده سالگی رسد ، یا پیش از آن ، صورتش یا زِهارش (شرمگاهش) مو در آورد .

.

1- .گفتنی است که بسیاری از فقها ، روییدن موی بر زِهار دختر را هم مانند پسر ، نشانه بلوغ می دانند ، گرچه در احادیث به آن ، تصریح نشده است .

عنه عليه السلام أيضا :إنَّ الغُلامَ إذا زَوَّجَهُ أبوهُ ولَم يُدرِک ؛ کانَ لَهُ الخِيارُ إذا أدرَکَ وبَلَغَ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، أو يُشعِرُ فى وَجهِهِ ، أو يُنبِتُ فى عانَتِهِ قَبلَ ذلِکَ . (1)

3 / 3بُلوغُ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا بَلَغَ المَولودُ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، کُتِبَ ما لَهُ وما عَلَيهِ ، وأُقيمَت عَلَيهِ الحُدودُ . (2)

راجع : ص 516 (جوامع علامات البلوغ) .

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 382 ح 1544 عن يزيد الكناسى ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 209 ح 25626 وراجع : سنن النسائى : ج 6 ص 155 ومسند ابن حنبل : ج 7 ص 21 ح 19024 والمستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 37 ح 4333 والسنن الكبرى : ج 6 ص 96 ح 11317 وتهذيب الأحكام : ج 6 ص 173 ح 339 وقرب الإسناد : ص 133 ح 467 .
2- .عوالى اللآلى : ج 2 ص 118 ح 328 .

3 / 3 رسیدن به پانزده سالگی

امام باقر علیه السلام در بیان نشانه های بلوغ پسر :چنانچه پدر، پسرش را پیش از آن که بالغ شود ، زن دهد ، آن پسر، پس از آن که برسد و پانزده ساله شود و یا پیش از آن ، وقتی در صورتش یا بر زهارش مو برویَد ، حقّ فسخ [عقد ازدواج خود را] دارد .

3 / 3رسیدن به پانزده سالگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بچّه به پانزده سالگی رسد ، آنچه به سود و زیان اوست (تکالیف و ثواب و گناه) ، نوشته می شود و حدود در باره اش اجرا می گردد .

ر . ک : ص 517 (مجموعه نشانه های بلوغ) .

.

الفصل الرابع : علامه بلوغ الصبيّه4 / 1الحَيضُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُتمَ بَعدَ احتِلامٍ ، ولا يُتمَ عَلى جارِيَهٍ إذا هِىَ حاضَت . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَقبَلُ اللّهُ صَلاهَ حائِضٍ إلّا بِخِمارٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا حاضَتِ الجارِيَهُ فَلا تُصَلّى إلّا بِخِمارٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :اُتِىَ عَلِىٌ عليه السلام بِجارِيَهٍ لَم تَحِض قَد سَرَقَت ، فَضَرَبَها أسواطا ولَم يَقطَعها . (4)

عنه عليه السلام :عَلَى الصَّبِىِّ إذَا احتَلَمَ الصِّيامُ ، وعَلَى الجارِيَهِ إذا حاضَتِ الصِّيامُ وَالخِمارُ . (5)

.

1- .المعجم الكبير : ج 4 ص 14 ح 3502 ، مجمع الزوائد : ج 4 ص 411 ح 7154 كلاهما عن حنظله ، أسد الغابه : ج 1 ص 523 الرقم 713 عن جذيه ، كنز العمّال : ج 3 ص 178 ح 6046 .
2- .سنن أبى داود : ج 1 ص 173 ح 641 ، سنن الترمذى : ج 2 ص 215 ح 377، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 215 ح 655 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 7 ص 331 ح 19114 .
3- .قرب الإسناد : ص 141 ح 506 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 88 ص 125 ح 1 .
4- .الكافى : ج 7 ص 232 ح 5 عن السكونى ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 121 ح 485 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، وسائل الشيعه : ج 18 ص 524 ح 34780 .
5- .تهذيب الأحكام : ج 4 ص 281 ح 851 و ص 327 ح 1015 ، الإستبصار : ج 2 ص 123 ح 398 كلّها عن أبى بصير ، وسائل الشيعه : ج 3 ص 297 ح 5554 .

فصل چهارم : نشانه بلوغ در دختر

4 / 1 عادت ماهیانه

فصل چهارم : نشانه های بلوغ در دختر4 / 1عادت ماهانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با محتلم شدن [پسر] ، دوره یتیمی از بین می رود ، و دختر نیز هر گاه عادت شود ، دیگر یتیم شمرده نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، نماز زنی را که به سنّ قاعدگی رسیده باشد ، نمی پذیرد ، مگر آن که با چارقد (مقنعه) باشد .

امام علی علیه السلام :دختر از زمانی که عادت ماهانه شود ، می باید با چارقد نماز بخواند .

امام صادق علیه السلام :دختری را که هنوز به سنّ قاعدگی نرسیده بود ، به جرم دزدی نزد علی علیه السلام آوردند . ایشان چند تازیانه ای بر او زد و دستش را قطع نکرد .

امام صادق علیه السلام :پسر ، هر گاه به مرحله احتلام رسد ، تکلیف روزه بر او واجب می شود و دختر ، هر گاه به قاعدگی رسد ، روزه و پوشیدن چارقد (مقنعه) بر او واجب می گردد .

.

كتاب من لايحضره الفقيه :فى خَبَرٍ آخَرَ : عَلَى الصَّبِىِّ إذَا احتَلَمَ الصِّيامُ ، وعَلَى المَرأَةِ إذا حاضَتِ الصِّيامُ . (1)

4 / 2تِسعُ سِنينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أتى عَلَى الجارِيَهِ تِسعُ سِنينَ فَهِىَ امرَأَةٌ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :حَدُّ بُلوغِ المَرأَةِ تِسعُ سِنينَ . (3)

.

1- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 2 ص 122 ح 1907 ، وسائل الشيعه : ج 1 ص 32 ح 10 .
2- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 243 ح 1571 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 174 ح 7447 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 449 ح 45375 .
3- .الخصال : ص 421 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 162 ح 4 .

4 / 2 نُه سالگی

کتاب من لا یحضره الفقیه :در خبری دیگر آمده است : پسر هر گاه محتلم شود ، تکلیف روزه بر او واجب می شود و دختر ، زمانی که خون حیض دید ، تکلیف روزه بر او واجب می گردد .

4 / 2نُه سالگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دختر ، هر گاه نُه ساله شد ، زن است .

امام صادق علیه السلام :حدّ بلوغ زن ، نُه سالگی است .

.

الفصل الخامس : جوامع علامات البلوغالكافى عن حمران :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام قُلتُ لَهُ : مَتى يَجِبُ عَلَى الغُلامِ أن يُؤخَذَ بِالحُدودِ التّامَّهِ وتُقامُ عَلَيهِ ويُؤخَذُ بِها ؟ فَقالَ : إذا خَرَجَ عَنهُ اليُتمُ وأدرَکَ . قُلتُ : فَلِذلِکَ حَدٌّ يُعرَفُ بِهِ ؟ فَقالَ : إذَا احتَلَمَ ، أو بَلَغَ خَمسَ عَشرَهَ سَنَهً ، أو أشعَرَ أو أنبَتَ قَبلَ ذلِکَ ؛ اُقيمَت عَلَيهِ الحُدودُ التّامَّهُ واُخِذَ بِها واُخِذَت لَهُ . قُلتُ : فَالجارِيَهُ مَتى تَجِبُ عَلَيهَا الحُدودُ التّامَّهُ وتُؤخَذُ لَها و يُؤخَذُ بِها ؟ قالَ : إنَّ الجارِيَهَ لَيسَت مِثلَ الغُلامِ ، إنَّ الجارِيَهَ إذا تَزَوَّجَت ودُخِلَ بِها ولَها تِسعُ سِنينَ ذَهَبَ عَنهَا اليُتمُ ، ودُفِعَ إلَيها مالُها وجازَ أمرُها فِى الشِّراءِ وَالبَيعِ ، واُقيمَت عَلَيهَا الحُدودُ التّامَّهُ واُخِذَ لَها بِها . قالَ : وَالغُلامُ لا يَجوزُ أمرُهُ فِى الشِّراءِ وَالبَيعِ ولا يَخرُجُ مِنَ اليُتمِ حَتّى يَبلُغَ خَمسَ عَشرَهَ سَنَهً ، أو يَحتَلِمَ أو يُشعِرَ أو يُنبِتَ قَبلَ ذلِکَ . (1)

.

1- .الكافى : ج 7 ص 197 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 37 ح 132 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 593 ح 48 عن حمزه بن حمران ، وسائل الشيعه : ج 1 ص 30 ح 72 .

فصل پنجم : مجموعه نشانه های بلوغ

فصل پنجم : مجموعه نشانه های بلوغالکافی به نقل از حُمران :از امام باقر علیه السلام پرسیدم : اجرای حدود کامل بر پسر ، از چه زمانی واجب می شود ؟ فرمود : «هر گاه دوره یتیمی اش به سر آید و بالغ شود» . گفتم : آیا برای این ، حدّی [و ملاکی] هست که با آن، شناخته شود ؟ فرمود : «هر گاه محتلم شود ، یا به پانزده سالگی رسد و یا پیش از آن ، موی بر صورت و زهارش بروید ، حدود به طور کامل ، له یا علیه او ، اجرا می گردد» . گفتم : دختر در چه زمانی حدّ کامل بر او واجب می گردد و حدود، له و علیه او ، اجرا می شود ؟ فرمود : «دختر ، مانند پسر نیست . دختر ، زمانی که ازدواج کرد و مدخول واقع شد (1) و نُه سال داشت ، دوره یتیمی اش به سر آمده است ، و اموالش به او باز گردانیده می شود و می تواند دست به خرید و فروش بزند ، و حدود کامل، له یا علیه او ، اجرا می گردد» . فرمود : «امّا پسر ، مُجاز به خرید و فروش [با اموالش] نیست و از یتیمی بیرون نمی آید ، تا آن گاه که پانزده ساله شود یا محتلم گردد و یا پیش از آن ، مو بر صورت یا زِهارش بروید» .

.

1- .در مرآه العقول آمده است : شاید ، مراد این است که زمان ازدواجش فرا رسد و بتوان با او مجامعت کرد . م .

تهذيب الأحكام عن يزيد الكناسى :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : مَتى يَجوزُ لِلأَبِ أن يُزَوِّجَ ابنَتَهُ ولا يَستَأمِرَها ؟ قالَ : إذا جازَت تِسعَ سِنينَ ... قُلتُ : فَإِن زَوَّجَها أبوها ولَم تَبلُغ تِسعَ سِنينَ فَبَلَغَها ذلِکَ فَسَکَتَت ولَم تَأبَ ذلِکَ ، أيَجوزُ عَلَيها ؟ قالَ : لا ، لَيسَ يَجوزُ عَلَيها رِضا فى نَفسِها ، ولا يَجوزُ لَها تَأبٍّ ولا سَخَطٌ فى نَفسِها حَتّى تَستَکمِلَ تِسعَ سِنينَ ، وإذا بَلَغَت تِسعَ سِنينَ جازَ لَهَا القَولُ فى نَفسِها بِالرِّضا وَالتَّأبّى ، وجازَ عَلَيها بَعدَ ذلِکَ وإن لَم تَکُن أدرَکَت مُدرَکَ النِّساءِ . قُلتُ : أفَيُقامُ عَلَيهَا الحُدودُ وتُؤخَذُ بِها وهِىَ فى تِلکَ الحالِ ، وإنَّما لَها تِسعُ سِنينَ ولَم تُدرِک مُدرَکَ النِّساءِ فِى الحَيضِ ؟ قالَ : نَعَم ، إذا دَخَلَت عَلى زَوجِها ولَها تِسعُ سِنينَ ذَهَبَ عَنهَا اليُتمُ ، ودُفِعَ إلَيها مالُها وأُقيمَتِ الحُدودُ التّامَّةُ عَلَيها ولَها . قُلتُ : فَالغُلامُ يَجرى فى ذلِکَ مَجرَى الجارِيَهِ ؟ فَقالَ : يا أبا خالِدٍ ! إنَّ الغُلامَ إذا زَوَّجَهُ أبوهُ ولَم يُدرِک کانَ لَهُ الخِيارُ إذا أدرَکَ وبَلَغَ خَمسَ عَشرَهَ سَنَهً ، أو يُشعِرُ فى وَجهِهِ أو يُنبِتُ فى عانَتِهِ قَبلَ ذلِکَ . قُلتُ : فَإِن اُدخِلَت عَلَيهِ امرَأَتُهُ قَبلَ أن يُدرِکَ فَمَکَثَ مَعَها ما شاءَ اللّهُ ، ثُمَّ أدرَکَ بَعدُ فَکَرِهَها وتَأبّاها ؟ قالَ : إذا کانَ أبوهُ الَّذى زَوَّجَهُ ودَخَلَ بِها ولَذَّ مِنها وأقامَ مَعَها سَنَهً فَلا خِيارَ لَهُ إذا أدرَکَ ، ولا يَنبَغى لَهُ أن يَرُدَّ عَلى أبيهِ ما صَنَعَ ولا يَحِلُّ لَهُ ذلِکَ . قُلتُ لَهُ : فَإِن زَوَّجَهُ أبوهُ ودَخَلَ بِها وهُوَ غَيرُ مُدرِکٍ ، أتُقامُ عَلَيهِ الحُدودُ وهُوَ فى تِلکَ الحالِ ؟ قالَ : أمَّا الحُدودُ الکامِلَهُ الَّتى يُؤخَذُ بِهَا الرَّجُلُ فَلا ، ولکِن يُجلَدُ فِى الحُدودِ کُلِّها عَلى قَدرِ مَبلَغِ سِنِّهِ ، فَيُؤخَذُ بِذلِکَ ما بَينَهُ وبَينَ خَمسَ عَشرَهَ سَنَهً فَلا تَبطُلُ حُدودُ اللّهِ فى خَلقِهِ ، ولا تَبطُلُ حُقوقُ المُسلِمينَ بَينَهُم . (1)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 7 ص 382 ح 1544 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 209 ح 25626 .

تهذیب الأحکام به نقل از یزید کُناسی :به امام باقر علیه السلام گفتم : چه زمان جایز است که پدر، بدون نظرخواهی از دخترش ، او را شوهر دهد ؟ فرمود : «هر گاه از نُه سالگی بگذرد» . گفتم : اگر پیش از رسیدن به نُه سالگی ، پدرش او را تزویج کند و دخترش از این کار باخبر شود و سکوت کند و آن را رد نکند ، آیا دختر چنین حقّی دارد ؟ فرمود : «خیر . او حقّ رضایت و امتناع و نارضایتی در باره خودش را ندارد ، تا آن گاه که نُه سالش کامل شود . هر گاه نُه ساله شد ، حقّ رضایت و امتناع دارد و از آن پس ، مُجاز به اینهاست ، اگر چه به مرحله زنان نرسیده باشد» . گفتم : آیا در این صورت که نُه سال دارد ، امّا هنوز به مرحله زنان در قاعدگی نرسیده است ، حدود بر او اجرا می شود و با آنها مجازات می گردد ؟ فرمود : «آری ، هر گاه به خانه شوهر رود و نُه سال هم داشته باشد ، دوره یتیمی او سپری شده است و اموالش به او باز گردانیده می شود و حدود کامل ، له یا علیه او ، اجرا می گردد» . گفتم : پسر هم از این جهات ، مانند دختر است ؟ فرمود : «ای ابو خالد ! پسر ، اگر پدرش او را پیش از بلوغْ زن دهد ، پس از آن که بالغ شد و به پانزده سالگی رسید ، یا در صورتش یا زِهارش (شرمگاهش) مو رویید ، حقّ رد یا قبول دارد» . گفتم : اگر پیش از آن که بالغ شود ، زنش را به خانه او بردند و او مدّتی با آن زن، زندگی کرد و سپس بالغ شد و از آن زن خوشش نیامد و ازدواج با او را نپذیرفت ، چه ؟ فرمود : «اگر پدرش او را زن داده و او دخول کرده و از آن زن، کام گرفته و یک سال با وی به سر برده است ، پس از بلوغ ، حقّ رد یا قبول ندارد و نباید کاری را که پدرش کرده است ، رد کند و این کار بر او روا نیست» . گفتم : اگر پدرش او را زن داده و او دخول کرده؛ ولی هنوز نابالغ است ، آیا در این صورت ، حدود بر وی اجرا می شود ؟ فرمود : «حدّ کامل که مرد با آن مجازات می شود ، خیر ؛ بلکه در حدود ، تمام آنها ، به فراخور سنّش تازیانه می خورد ، و تا پانزده سالگی به این ترتیب مجازات می شود ، تا حدود خداوند در باره خلقش ، و نیز حقوق مسلمانان بر یکدیگر تباه نشود» .

.

ص: 520

. .

ص: 521

. .

ص: 522

. .

44 . رسایی و شیوایی گفتار

اشاره

44 . رسایی و شیوایی گفتاردرآمدفصل یکم : ارزش رسایی و شیوایی گفتارفصل دوم : راه بلاغتفصل سوم : کُندزبانیفصل چهارم : آفت های سخنوریفصل پنجم : رساترین و شیواترین سخن

.

درآمد

بلاغت و فصاحت ، در لغت

درآمدبلاغت و فصاحت ، در لغتواژه «بلاغت» در لغت ، مصدر از مادّه «بلغ» به معنای رسیدن به نهایت چیزی است . بدین جهت ، به کسی که می تواند با سخنی شیوا ، آنچه را که در دل دارد ، بگوید و در بیان مقصود خود ، به طور کامل به مقصد برسد ، بلیغ گفته می شود . ابن فارس در این باره می گوید : الباءُ وَ اللّامُ وَ الغَینُ أصلٌ واحِدٌ و هُوَ الوُصولُ إلَی الشَّی ءِ ... وَ البُلغَهُ ما یُتَبَلَّغُ بِهِ مِن عَیشٍ ... و کَذلِکَ البَلاغَهُ الَّتی یُمدَحُ بِهَا الفَصیحُ اللِّسانِ لِأَنَّهُ یَبلُغُ بِها ما یُریدُهُ . (1) با و لام و غین ، یک ریشه است و آن ، رسیدن به چیز است... و بُلغه ، خورشی که زندگی را بسنده باشد ... . همین طور است بلاغت که انسان شیواگو ، با آن مدح می گوید ؛ زیرا آنچه را می خواهد ، با کلام بلیغ می رساند . و نیز ابن منظور آورده است : بَلَغَ الشَّی ءُ ... وَصَلَ وَ انتَهی ... وَ البَلاغَهُ : الفَصاحَهُ . وَ البَلَغُ وَ البِلغُ : البَلیغُ مِنَ الرِّجالِ . رَجُلٌ بَلیغٌ و بَلَغٌ و بِلغٌ : حَسَنُ الکَلامِ ، فَصیحُهُ یُبلِغُ بِعِبارَهِ لِسانِهِ کُنهَ ما فی قَلبِهِ . (2)

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 201 (مادّه «بلغ») .
2- .لسان العرب : ج 8 ص 419 (مادّه «بلغ») .

بلاغت و فصاحت ، در قرآن و حدیث

[عبارت] «بلغ الشی ء ...» یعنی: چیزی رسید و پایان یافت ... . البلاغه : شیوایی ، بَلغ و بِلغ ، یعنی: شخصِ رساسخن . رجل بلیغ و بَلغ و بِلغ ، یعنی: نیکوسخن . سخن شیوایش ، آنچه را در دل دارد ، با زبانش می رساند . همچنین وی در تبیین معنای «فصاحت» می گوید : الفَصاحَهُ : البَیانُ ... تَقولُ : رَجُلٌ فَصیحٌ ، و کَلامٌ فَصیحٌ أی بَلیغٌ . (1) فصاحت ، گویایی است ... . می گویی: مرد فصیح و کلام فصیح ، یعنی رسا . چنان که ملاحظه شد ، در تبیین معنای لغوی واژه های «فصاحت» و «بلاغت» ، هر یک از آنها به جای دیگری مورد استفاده قرار گرفته است . بر این اساس ، می توان گفت که این دو واژه از نظر لغوی ، مفهومی نزدیک به هم دارند ؛ امّا از نظر اصطلاحی ، «بلاغت» عبارت است از : رسایی سخن و مطابقت آن با مقتضای حال و همراه بودنش با فصاحت ، و «فصاحت» نیز به معنای شیوایی و وضوح سخن و خالی بودن از ضعف تألیف ، تنافر کلمات و تعقید است که از فروع بلاغت شمرده می شود . فصاحت ، در علم بلاغت ، سه شاخه دارد : فصاحت در مفرد ، فصاحت در کلام و فصاحت در متکلّم ؛ ولی بلاغت ، یا در کلام است و یا در متکلّم ، و در مفرد، کاربرد ندارد ؛ یعنی صحیح نیست بگوییم : «کلمهٌ بلیغه» ، مگر آن که «کلمه» به معنای کلام به کار رفته باشد .

بلاغت و فصاحت ، در قرآن و حدیثدر قرآن ، مشتقّات مادّه «بلغ» ، کاربرد فراوانی دارد ، مانند : بلاغ ، بلیغ و بلوغ ؛ امّا «بلاغت» ، به مفهومی که در این بخش مورد بررسی است ، کاربردی ندارد ؛ ولی

.

1- .لسان العرب : ج 2 ص 544 (مادّه «فصح») .

«فصاحت» یک بار در نقل داستان مأموریت موسی علیه السلام برای دعوت فرعون و پیروانش به توحید ، مطرح شده است ، آن جا که از خداوند متعال می خواهد برادرش هارون را که از او فصیح تر سخن می گوید ، در امر رسالت با وی همکار سازد : «وَ أَخِی هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِیَ رِدْءًا یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخَافُ أَن یُکَذِّبُونِ . (1) و برادرم هارون ، از من شیواتر است . پس او را با من به دستیاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند ؛ زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند» . امّا در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، بلاغت به گونه های مختلف ، تعریف شده است ، مانند : البَلاغَهُ ما سَهُلَ عَلَی المَنطِقِ و خَفَّ عَلَی الفِطنَهِ . (2) بلاغت ، آن است که به گفتار روان و فهم آسان باشد . و نیز : البَلاغَهُ أن تُجیبَ فَلا تُبطِئَ و تُصیبَ فَلا تُخطِئَ . (3) بلاغت ، آن است که در جواب ، کندی نکنی و درست بگویی و خطا ننمایی . همچنین در حدیثی آمده که امام علی علیه السلام در بیان ویژگی های فصیح ترینِ مردم فرمود : المُجیبُ المُسکِتُ عِندَ بَدیهَهِ السُّؤالِ . (4) کسی که به پرسش ناگهانی ، پاسخ دندان شکن دهد .

.

1- .قصص : آیه 34 .
2- .ر . ک : ص 542 ح 19 .
3- .ر . ک : ص 542 ح 20 .
4- .ر . ک : ص 544 ح 28 .

نگاه کلّی به احادیث فصاحت و بلاغت

1 . ستایش فصاحت و بلاغت

با تأمّل در احادیثی که در تعریف بلاغت و فصاحت ، توصیف شخص بلیغ و فصیح ، و تبیین ویژگی های سخن بلیغ و فصیح وارد شده ، روشن می گردد که تعریف جامع «بلاغت» و «فصاحت» از نظر احادیث نیز همان است که در واژه شناسی این دو کلمه گذشت و آنچه در این احادیث آمده ، در واقع ، تبیین ابعاد ، آثار و مراتب فصاحت و بلاغت است . و اینک ، مروری اجمالی به احادیث این بخش و ارزیابی آنها :

نگاه کلّی به احادیث فصاحت و بلاغتدر یک نگاه کلّی می توان احادیث فصاحت و بلاغت را به دو دسته تقسیم کرد :

1 . ستایش فصاحت و بلاغتدسته اوّل از احادیث فَصاحت و بَلاغت احادیثی هستند که فصاحت و بلاغت را زیور انسان و کمال مؤمن و از ویژگی های سخن خدا و اولیای الهی می شمارند ، مانند آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که : جَمالُ الرَّجُلِ فَصاحَهُ لِسانِهِ . (1) زیبایی مرد ، شیوایی زبان اوست . و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده که می فرماید : إنَّ اللّهَ تَعالی أعطَی المُؤمِنَ (2) البَدَنَ الصَّحیحَ وَ اللِّسانَ الفَصیحَ . (3) خداوند متعال به مؤمن ، تنِ سالم و زبان شیوا عطا کرده است . و یا از امام علی علیه السلام گزارش شده که می فرماید :

.

1- .ر . ک : ص 534 ح 3 .
2- .شاید در این حدیث ، مقصود از مؤمن ، اهل بیت علیهم السلام باشد.
3- .ر . ک : ص 536 ح 11 .

2 . نکوهش فصاحت و بلاغت

إنّا لَأُمَراءُ الکَلامِ ، وَ فینا تَنَشَّبَت عُروقُهُ ، وَ عَلَینا تَهَدَّلَت غُصونُهُ . (1) ما امیران سخنیم . رگ و ریشه های سخن ، در میان ما دویده و شاخه های آن بر ما آویخته است .

2 . نکوهش فصاحت و بلاغتدسته دوم از احادیث فَصاحت و بَلاغت، احادیثی هستند که فصاحت و بلاغت را به شدّت مذمّت می کنند و فقد این صفت را ستایش می نمایند ، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده که می فرماید : إنَّ اللّهَ عز و جل یُبغِضُ البَلیغَ مِنَ الرِّجالِ ، الَّذی یَتَخَلَّلُ بِلِسانِهِ تَخَلُّلَ الباقِرَهِ بِلِسانِها . (2) خداوند عز و جل از مرد سخنوری که زبانش را مانند گاو به هر طرف می چرخاند [و هر رطب و یابسی را به دهان می آورد]، نفرت دارد . و یا خطاب به عبد اللّه بن رواحه می فرماید : کُفَّ عَنِ السَّجعِ ؛ فَما اُعطِیَ عَبدٌ شَیئا شَرّا مِن طَلاقَهٍ فی لِسانِهِ . (3) از سجع گویی خودداری کن ؛ (4) زیرا به هیچ بنده ای چیزی بدتر از زبان آوری [و افسار گسیختگی در زبان]، داده نشده است . و یا در ستایش از ناتوانی در سخن گفتن ، نقل شده که فرمود : الحَیاءُ وَ العِیُّ شُعبَتانِ مِنَ الإِیمانِ ، وَ البَذاءُ وَ البَیانُ شُعبَتانِ مِنَ النِّفاقِ . (5)

.

1- .ر . ک : ص 578 ح 93 .
2- .ر . ک : ص 556 ح 52 .
3- .ر . ک : ص 562 ح 60 .
4- .ظاهرا ، مراد از «سجعِ» نهی شده در این حدیث ، مطلق سجع نیست؛ بلکه مقصود، آن سجعی است که در راه باطل به کار گرفته شود .
5- .سنن الترمذی : ج 4 ص 375 ح 2027 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 308 ح 22375 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 51 ح 17 ، شعب الإیمان : ج 6 ص 133 ح 7606 ، مسند ابن الجعد : ص 433 ح 2949 ، کنز العمّال : ج 3 ص 120 ح 5765. نیز، ر.ک : سنن الدارمی : ج 1 ص 136 ح 515 ، المصنّف، عبد الرزّاق : ج 11 ص 142 ح 20147 ،

المصنّف، ابن أبى شيبه : ج 8 ص 303 ح 53 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 328 ح 20808 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 30 ح 63 .

ارزیابی احادیث فصاحت و بلاغت

شرمْداری و کُندزبانی ، (1) دو شاخه از ایمان اند ، و بدزبانی و لفّاظی ، (2) دو شاخه از نفاق . و نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که می فرماید : إنَّ الحَیاءَ وَ العَفافَ وَ العِیَّ عِیَّ اللِّسانِ لا عِیَّ القَلبِ مِنَ الإیمانِ ، وَ الفُحشَ وَ البَذاءَ وَ السَّلاطَهَ مِنَ النِّفاقِ . (3) شرم و عفّت و کندی کندی زبان ، نه کندی دل از ایمان است و دشنامگویی و بی شرمی و تندی زبان ، از نفاق است .

ارزیابی احادیث فصاحت و بلاغتطرف نظر از اسناد این دو دسته احادیث ، در جمع بندی و ارزیابی آنها می توان گفت که آنها با هم تعارضی ندارند ، با این توضیح که فصاحت و بلاغت، در واقع ، عبارت است از هنر (یا به تعبیر دقیق تر : مهارتِ) خوب سخن گفتن ، و این هنر ، مانند هر هنر دیگر می تواند ارزش یا ضدّ ارزش باشد . اگر این هنر در خدمت انسان و ارزش های اخلاقی و انسانی به کار گرفته شد ، کمال و بسیار ارزشمند است و اگر در جهت ضدّ اخلاقی و ضدّ انسانی مورد استفاده قرار گرفت ، نقص و بسیار نکوهیده

.

1- .«عِیّ (کُندزبانی)» در مقابل «بیان (لفّاظی)» ، به معنای ناتوانی در گفتار و بیان مطالب است ، و در این جا مراد، این است که شخص بر اثر شرم و خجالت نتواند سخن خود را روان و گویا ادا کند ؛ بلکه دچار لکنت زبان شود .
2- .در متن عربی حدیث، اصطلاح «بیان» آمده است که به معنای لفّاظی و شیوا سخن گفتن و اظهار پیشی داشتن بر مردم است و گویی نوعی خودشیفتگی و کبر در آن است .
3- .الزهد، حسین بن سعید : ص 70 ح 21 ، الکافی : ج 2 ص 106 ح 2 و ص 325 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 289 ح 56 .

چند حکمت برای سخنوران

1 . سکوت و سلامت

است . بر این اساس ، احادیثی که فصاحت و بلاغت را ارزش می دانند ، ناظر به مواردی هستند که این هنر در جهت اهداف صحیح انسانی و الهی به کار گرفته شده ، و احادیثی که آن را نکوهش می کنند ، ناظر به مواردی هستند که این هنر در جهت اهداف نامشروع و ضدّ ارزشی مورد استفاده قرار گرفته است ، مانند آنچه در کتاب سعد السعود از کتاب زبور از خداوند متعال نقل شده که می فرماید : أفصَحتُم فِی الخُطبَهِ و قَصَّرتُم فِی العَمَلِ ، فَلَو أفصَحتُم فِی العَمَلِ و قَصَّرتُم فِی الخُطبَهِ لَکانَت أرجی لَکُم ، وَ لکِنَّکُم عَمَدتُم إلی آیاتی فَاتَّخَذتُموها هُزُوا ، و إلی مَظالِمی فَاشتَهَرتُم بِها . (1) در سخنرانی [و گفتار] ، شیوایی به خرج می دهید و در کردار ، کوتاهی می ورزید ، حال آن که اگر در کردار ، خلوص [یا شیوایی] به خرج می دادید و در سخنرانی [و گفتار]کوتاهی می نمودید ، برایتان امیدوار کننده تر بود ؛ لیکن شما به آیات من روی آوردید و آنها را به ریشخند گرفتید ، و به معاصی ام روی کردید و بدانها زبانزد شدید .

چند حکمت برای سخنورانچند نکته برای کسانی که از نعمت فصاحت و بلاغت برخوردارند، قابل توجّه است :

1 . سکوت و سلامتنکته نخست ، این که سخنور نباید با تکیه بر توانمندی خود در سخن گفتن ، همه جا

.

1- .ر . ک : ص 570 ح 77 .

2 . بهتر از بلاغت

3 . پندآموزتر از واعظ بلیغ

از توانایی خود استفاده کند؛ بلکه با عنایت به آفات سخن ، باید کمتر بگوید و تا ضرورت ایجاب نکرده است ، نگوید : إن کانَ فِی الکَلامِ البَلاغَهُ فَفِی الصَّمتِ السَّلامَهُ مِنَ العِثارِ . (1) اگر در کلامْ شیوایی هست ، در سکوت ، رهیدن از لغزش هاست .

2 . بهتر از بلاغتنکته دوم ، این که همه جا سخن ، کاربرد ندارد؛ بلکه گاهی سکوت ، بیش از کلام ، نافذ است : أحمَدُ مِنَ البَلاغَهِ الصَّمتُ حینَ لا یَنبَغِی الکَلامُ . (2) ستوده تر از شیوایی ، سکوت در جایی است که گفتن ، شایسته نیست .

3 . پندآموزتر از واعظ بلیغنکته سوم ، آن که گاه تأمّل در صحنه های عبرت آموز ، از شنیدن سخن هر سخنور توانایی ، برای انسان، آموزنده تر است . لِیَعِظَکُم هُدُوّی و خُفوتُ إطراقی ، و سُکونُ أطرافی ، فَإِنَّهُ أوعَظُ لَکُم مِنَ النّاطِقِ البَلیغِ . (3) این آرام گرفتنم و دیده فرو بستنم و از حرکت افتادن اعضایم ، شما را اندرز دهد ، که این، برای شما اندرزگوتر از هر گوینده سخنور است . بر این اساس ، سخنور حکیم ، کسی است که همه جا از توانمندی زبانی خود ، بهره نگیرد؛ بلکه به مقتضای حکمت ، از دیگر روش ها نیز در جهت انتقال پیام های مورد نظر خویش استفاده نماید .

.

1- .ر . ک : ص 548 ح 39 .
2- .ر . ک : ص 548 ح 40 .
3- .ر . ک : ص 550 ح 41 .

الفصل الأوّل : فضل البلاغه والفصاحه1 / 1دَورُ الفَصاحَهِ وَالبَلاغَهِ فى إبلاغِ الوَحيِالكتاب«فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » . (1)

«وَ أَخِى هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّى لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِىَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِى إِنِّى أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ » . (2)

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِى * يَفْقَهُواْ قَوْلِى » . (3)

«وَأَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » . (4)

«فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْکَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » . (5)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام خِطابا لِرَجُلٍ قَد كَلَّمَهُ بِكَلامٍ كَثيرٍ :أيُّهَا الرَّجُلُ ، تَحتَقِرُ الكَلامَ وتَستَصغِرُهُ ! اِعلَم أنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَبعَث رُسُلَهُ حيثُ بَعَثَها ومَعَها ذَهَبٌ ولا فِضَّهٌ ، ولكِن بَعَثَها بِالكَلامِ ، وإنَّما عَرَّفَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ نَفسَهُ إلى خَلقِهِ بِالكَلامِ وَالدَّلالاتِ عَلَيهِ وَالأَعلامِ . (6)

.

1- .النحل : 35 .
2- .القصص : 34 .
3- .طه : 27 و 28 .
4- .المائده : 92 .
5- .النحل : 82 .
6- .الكافى : ج 8 ص 148 ح 128 عن مسعده عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 533 ح 1609 .

فصل یکم : ارزش رسایی و شیوایی گفتار

1 / 1 نقش شیوایی و رسایی گفتار در رساندن وحی

فصل یکم : ارزش رسایی و شیوایی گفتار1 / 1نقش شیوایی و رسایی گفتار در رساندن وحیقرآن«آیا جز رساندنِ روشن ، بر پیامبران [وظیفه ای] است ؟» .

«و برادرم هارون از من شیواتر است . پس او را با من به دستیاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند ؛ زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند» .

«و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند» .

«و از خدا و از پیامبر اطاعت کنید و [از نافرمانی] بر حذر باشید . پس اگر روی گردانید ، بدانید که بر عهده پیامبر ما ، فقط رساندن [پیامبر] روشن است» .

«پس اگر روی گرداندند ، بر تو، فقط رساندن روشن است» .

حدیثامام باقر علیه السلام به مردی که با ایشان زیاد سخن گفت :ای مرد! تو سخن را دست کم می گیری و کوچک می شماری . بدان که خداوند عز و جلچون پیامبران خود را فرستاد ، 00آنان را با زر و سیمی نفرستاد؛ بلکه با سخن فرستاد . خدای عز و جل تنها از طریق سخن و دلایل و نشانه ها ، خود را به آفریدگانش شناسانده است .

.

البدايه والنهايه :أمَّا العَرَبُ المُستَعرِبَهُ فَهُم مِن وُلد إسماعيلَ بنِ إبراهيمَ الخَليلِ ، وكانَ إسماعيلُ بنُ إبراهيمَ عليه السلام أوَّلَ مَن تَكَلَّمَ بِالعَرَبِيَّهِ الفَصيحَهِ البَليغَهِ ، وكانَ قَد أخَذَ كَلامَ العَرَبِ مِن جُرهُمَ الَّذينَ نَزَلوا عِندَ اُمِّهِ هاجَرَ بِالحَرَمِ . . . ولكِن أنطَقَهُ اللّهُ بِها فى غايَهِ الفَصاحَهِ وَالبَيانِ ، وكَذلِکَ كانَ يَتَلَفَّظُ بِها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (1)

1 / 2دَورُ الفَصاحَهِ وَالبَلاغَهِ فى كَمالِ الإِنسانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الجَمالُ فِى اللِّسانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :جَمالُ الرَّجُلِ فَصاحَهُ لِسانِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :الفَصاحَهُ زينَهُ الكَلامِ . (4)

.

1- .البدايه والنهايه : ج 1 ص 121 .
2- .تحف العقول : ص 37 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 137 كلاهما عن الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 141 ح 24 ؛ ربيع الأبرار : ج 4 ص 251 ، الفصول المهمّه : ص 270 عن الإمام الجواد عليه السلام .
3- .مسند الشهاب : ج 1 ص 165 ح 233 ، الفردوس : ج 2 ص 110 ح 2583 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، صفه الصفوه : ج 1 ص 213 ، كنز العمّال : ج10 ص 152 ح 28775 .
4- .جامع الأخبار : ص 337 ح 947 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 299 ، أعلام الدين : ص 321 كلاهما عن الإمام على عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 4 .

1 / 2 نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال انسان

البدایه و النهایه :عرب های مُستعرِب ، از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل علیه السلام هستند. اسماعیل علیه السلام پسر ابراهیم ، نخستین کسی است که به زبان عربی فصیح و بلیغ سخن گفت . او زبان عرب را از جُرهُم که نزد مادرش هاجر در حرم فرود آمده بودند ، فرا گرفت... ؛ امّا خداوند ، او را به این زبان در نهایت فصاحت و بلاغت، گویا کرد ، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز به همین زبان [عربی فصیح جدّش اسماعیل] ، سخن می گفت .

1 / 2نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال انسانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زیبایی ، در زبان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زیبایی مرد ، شیوایی زبان اوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیوایی ، زیور گفتار است .

.

الإمام علی علیه السلام :کَمالُ الرَّجُلِ بِسِتِّ خِصالٍ : بِأَصغَرَیهِ وأَکبَرَیهِ وهَیئَتَیهِ . فَأمّا أصغَراهُ فَقَلبُهُ ولِسانُهُ ؛ إن قاتَلَ قاتَلَ بِجَنانٍ ، وإن تَکَلَّمَ تَکَلَّمَ بِبَیانٍ . وأمّا أکبراهُ فَعَقلُهُ وهِمَّتُهُ . وأمّا هَیئَتاهُ فَمالُهُ وجَمالُهُ . (1)

عنه علیه السلام :بَیانُ الرَّجُلِ یُنبِئُ عَن قُوَّهِ جَنانِهِ . (2)

عنه علیه السلام :یُنبِئُ عَن عَقلِ کُلِّ امرِیً لِسانُهُ ، ویَدُلُّ عَلی فَضلِهِ بَیانُهُ . (3)

عنه علیه السلام :بَخٍ بَخٍ (4) لِعالِمٍ عَلِمَ فَکَفَّ ، وخافَ البَیاتَ فَأَعَدَّ وَاستَعَدَّ ، إن سُئِلَ أفصَحَ ، وإن تُرِکَ سَکَتَ ، کَلامُهُ صَوابٌ ، وسُکوتُهُ عَن غَیرِ عِیٍّ (5) عَنِ الجَوابِ . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :ثَلاثُ خِصالٍ مَن رُزِقَها کانَ کامِلاً : العَقلُ ، وَالجَمالُ ، وَالفَصاحَهُ . (7)

1 / 3دَورُ الفَصاحَهِ وَالبَلاغَهِ فی کَمالِ المُؤمِنِالإمام الباقر علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالی أعطَی المُؤمِنَ البَدَنَ الصَّحیحَ ، وَاللِّسانَ الفَصیحَ ، وَالقَلبَ الصَّریحَ ، وکَلَّفَ کُلَّ عُضوٍ مِنها طاعَهً لِذاتِهِ ولِنَبِیِّهِ ولِخُلَفائِهِ . فَمِنَ البَدَنِ الخِدمَهُ لَهُ ولَهُم ، ومِنَ اللِّسانِ الشَّهادَهُ بِهِ وبِهِم ، ومِنَ القَلبِ الطُّمَأنینَهُ بِذِکرِهِ وبِذِکرِهِم ، فَمَن شَهِدَ بِاللِّسانِ ، وَاطمَأنَّ بِالجَنانِ ، وعَمِلَ بِالأَرکانِ ، أنزَلَهُ اللّهُ الجِنانَ . (8)

.

1- .الخصال : ص 338 ح 42 ، معانی الأخبار : ص 150 ح 1 ، روضه الواعظین : ص 319 ، غرر الحکم : ج 2 ص 133 ح 2089 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 4 ح 1 ؛ تاریخ دمشق : ج 50 ص 84 من دون إسناد إلی أحد من أهل البیت علیهم السلام نحوه وراجع : المغنی لابن قدامه : ج 9 ص 604 .
2- .غرر الحکم : ج 3 ص 261 ح 4429 .
3- .غرر الحکم : ج 6 ص 492 ح 11046 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 554 ح 10213 وفیه « علم » بدل « عقل » وبزیاده « حُسنُ » قبل « بیانه

» .
4- .بَخٍ بَخٍ : كَلمه تُقالُ عند المدح والرضى بالشىء ، وتكرّر للمبالغه ، وربّما شدّدتً (النهايه : ج 1 ص 101 « بخ ») .
5- .العىّ : خلاف البَيان ، وقد عَىَّ فى منطقه وعَيِىَ أيضا (الصحاح : ج 6 ص 2442 «عيى») . والعِىّ أيضا : الجهل (النهايه : ج 3 ص 334 «عيا») .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 265 ح 4443 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 196 ح 4013 .
7- .تحف العقول : ص 320 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 234 ح 50 .
8- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 180 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 303 ح 33 .

1 / 3 نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال مؤمن

امام علی علیه السلام :کمال مرد ، از شش چیز است : در دو اندام کوچک و دو اندام بزرگ او و دو هیئت او . دو اندام کوچکش ، دل و زبان اوست . اگر بجنگد ، با دل می جنگد و اگر بگوید ، با زبان می گوید . دو اندام بزرگش ، خرد و همّت اوست و دو هیئتش ، مال و جمال اوست .

امام علی علیه السلام :زبان آوری مرد ، از نیروی دل او خبر می دهد .

امام علی علیه السلام :زبان هر انسانی از خرد او خبر می دهد و بیان او ، نشانگر فضل اوست .

امام علی علیه السلام :زِهی ، زهی دانایی که دانست و خوددار شد ، و از شبیخون [مرگ]ترسید و ساز و برگ بر گرفت و آماده شد . اگر از او بپرسند ، پاسخ می دهد و اگر نپرسند ، خاموش می ماند . گفته اش (پاسخش) درست است و خاموشی اش از سر ناتوانی در پاسخ نیست .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که روزیِ هر کس بشود ، آن کس کامل است : خردمندی و زیبایی و شیوایی .

1 / 3نقش شیوایی و رسایی گفتار در کمال مؤمنامام باقر علیه السلام :خداوند متعال به مؤمن ، تنِ سالم و زبان شیوا و دل ناب عطا کرده و هر یک از آنها را به اطاعت از خودش و پیامبرش و جانشینان وی مکلّف کرده است . خداوند، از بدن ، خدمت به او و آنها را خواسته است ؛ از زبان ، گواهی دادن به او و آنان را ، و از دل ، آرام گرفتن به یاد او و آنان را . پس هر کس به زبان ، گواهی دهد و با دل ، آرام گیرد و با اندام های بدنش [به وظایف و تکالیفش]عمل کند ، خداوند ، او را در باغ های بهشت، جای می دهد .

.

عنه علیه السلام فی صِفاتِ المُؤمِنینَ :إنَّهُم لَأَکیاسٌ ، فُصَحاءُ ، حُلَماءُ ، حُکَماءُ . (1)

1 / 4آثارُ البَلاغَهِ وَالفَصاحَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ مِنَ البَیانِ سِحرا ، وإنَّ مِنَ العِلمِ جَهلاً ، وإنَّ مِنَ الشِّعرِ حُکما ، وإنَّ مِنَ القَولِ عِیالاً (2) . (3)

عنه صلی الله علیه و آله لِحَسّانٍ :قُل ؛ فَوَاللّهِ لَقَولُکَ أشَدُّ عَلَیهِم مِن وَقعِ السِّهامِ فی غَلَسِ (4) الظَّلامِ . (5)

.

1- .الاُصول السته عشر : ص 129 ح 20 عن زید الزراد ، بحار الأنوار : ج 67 ص 252 ح 54 .
2- .وإن من القول عیالاً : أی عرضک کلامک وحدیثک علی من لیس من شأنه ولا یریده (المصدر) .
3- .سنن أبی داود : ج 4 ص 303 ح 5012 ، تاریخ دمشق : ج 24 ص 83 ، کلاهما عن بریده ، الصمت وحفظ اللسان : ص 92 ح 151 عن أبی جعفر النحوی ، مسند الشهاب : ج 2 ص 98 ح 61 وفیه « طلب العلم » بدل « العلم » عن صعصعه بن صوحان عن الإمام علی علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، کنز العمّال : ج3 ص579 ح 7986 ، الجعفریات : ص 230 ، النوادر للراوندی : ص 155 ح 225 کلاهم عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، تحف العقول : ص 57 ولیس فیه « ومن الشعر حکما » وفی الثلاثه الأخیره « عیّا » بدل « عیالاً » ، بحار الأنوار : ج 1 ص 218 ح 39 .
4- .الغَلَس : ظلام آخر اللیل (لسان العرب : ج 6 ص 156 «غلس») .
5- .ربیع الأبرار : ج 4 ص 252 .

1 / 4 آثار رسایی و شیوایی گفتار

امام باقر علیه السلام در بیان اوصاف مؤمنان :آنان انسان های زیرک ، شیوا ، بردبار و فرزانه اند .

1 / 4آثار رسایی و شیوایی گفتارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :راستی که برخی بیان ها افسون اند ، و برخی دانش ها نادانی ، و برخی شعرها حکمت ، و برخی گفته ها بار خاطر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حَسّان :بِسُرای ؛ زیرا به خدا سوگند سخن تو بر آنان ، سخت تر از تأثیر تیر در تاریکی شب است .

.

الإمام على عليه السلام :رُبَّ قَولٍ أنفَذُ مِن صَولٍ (1) . (2)

عنه عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ أنفَذُ مِن سِهامٍ . (3)

عنه عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ كَالحُسامِ . (4)

عنه عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ كَلّامٌ (5) . (6)

.

1- .صالَ على قِرنِهِ صَولاً : سَطا . وصالَ عليه أيضا : إذا استطال . وصال عليه : وَثَبَ (لسان العرب : ج 11 ص 387 «صول») .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 394 ، غرر الحكم : ج 4 ص 60 ح 5292 وفيه « أشد » بدل « أنفذ » ، بحار الأنوار : ج 71 ص 291 ح 62 .
3- .غرر الحكم : ج 4 ص 69 ح 5322 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4892 .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5273 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4860 .
5- .الكَلمُ : الجَرحُ (النهايه : ج 4 ص 198 « كلم ») .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5272 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4859 .

امام علی علیه السلام :ای بسا سخنی که تأثیرش از یک حَمله بیشتر است !

امام علی علیه السلام :بسا سخنی که از تیری کاری تر است !

امام علی علیه السلام :بسا سخنی که چون شمشیرِ بُرّان است !

امام علی علیه السلام :بسا سخنی که زخمی کاری می رسانَد !

.

الفصل الثانى : نهج البلاغه2 / 1تَفسيرُ البَلاغَهالإمام على عليه السلام :البَلاغَةُ ما سَهُلَ عَلَى المَنطِقِ ، وخَفَّ عَلَى الفِطنَةِ . (1)

عنه عليه السلام :البَلاغَةُ أن تُجيبَ فَلا تُبطِئَ ، وتُصيبَ فَلا تُخطِئَ . (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :البَلاغَةُ البَصَرُ (3) بِالحُجَّهِ ، وَالمَعرِفَةُ بِمَواضِعِ الفُرصَهِ ، ومِنَ البَصَرِ بِالحُجَّهِ أن تَدَعَ الإفصاحَ بِها إلَى الكِنايَهِ عَنها إذا كانَ الإفصاحُ أوعَرَ طَريقَهً ، وكانَتِ الكِنايَهُ أبلَغَ فِى الدَّركِ وأحَقَّ بِالظَّفَرِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ فيهِنَّ البَلاغَهُ : التَّقَرُّبُ مِن مَعنَى البُغيَهِ ، وَالتَّبَعُّدُ مِن حَشوِ الكَلامِ ، وَالدَّلالَهُ بِالقَليلِ عَلَى الكَثيرِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 70 ح 1881 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 56 ح 1444 وفيه « النطق » بدل « المنطق » .
2- .غرر الحكم : ج 2 ص 152 ح 2150 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1711 .
3- .فى المصدر : «النصر» ، والصحيح ما أثبتناه كما فى البيان والتبيين .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 265 ح 91 ، البيان والتبيين : ج 1 ص 88 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
5- .تحف العقول : ص 317 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 230 ح 19 ؛ وفيات الأعيان : ج 3 ص 478 الرقم 507 نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

فصل دوم : راه بلاغت

2 / 1 تفسیر بلاغت

فصل دوم : راه بلاغت2 / 1تفسیر بلاغتامام علی علیه السلام :بلاغت ، آن است که سخنی، در گفتن، روان و در فهم، آسان باشد .

امام علی علیه السلام :بلاغت ، آن است که در جواب ، کندی نکنی و درست بگویی و خطا ننمایی .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :بلاغت ، دانستنِ حجّت است و شناختِ جایگاه های فرصت ؛ و از دانستنِ حجّت ، این است که هر گاه تصریح ، دشوارترین راه باشد و کنایه رساننده تر به مقصود و مؤثّرتر در پیروزی ، از حجّت آوری صریح ، دست بداری و به کنایه ای از آن، روی آوری .

امام صادق علیه السلام :بلاغت در سه چیز است : نزدیک شدن به معنای مطلوب ، دوری کردن از زوائد گفتار ، و رساندن معنای فراوان با عبارت کوتاه و اندک .

.

عنه عليه السلام :لَيسَتِ البَلاغَةُ بِحِدَّهِ اللِّسانِ ولا بِكَثرَهِ الهَذَيانِ ، ولكِنَّها إصابَهُ المَعنى وقَصدُ الحُجَّهِ . (1)

2 / 2صِفَهُ البَليغِ وَالفَصيحِالإمام على عليه السلام :مَن قامَ بِفَتقِ القَولِ ورَتقِهِ (2) ، فَقَد حازَ البَلاغَهَ . (3)

عنه عليه السلام :آيَهُ (4) البَلاغَهِ قَلبٌ عَقولٌ ، ولِسانٌ قائِلٌ . (5)

عنه عليه السلام :قَد يُكتَفى مِنَ البَلاغَهِ بِالإِيجازِ . (6)

عنه عليه السلام :أبلَغُ البَلاغَهِ ما سَهُلَ فِى الصَّوابِ مَجازُهُ ، وحَسُنَ إيجازُهُ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام :سُئِلَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : مَن أفصَحُ النّاسِ ؟ قالَ : المُجيبُ المُسكِتُ عِندَ بَديهَهِ السُّؤالِ . (8)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا البَلاغَهُ ؟ :مَن عَرَفَ شَيئا قَلَّ كَلامُهُ فيهِ ، وإنَّما سُمِّىَ البَليغَ لِأَنَّهُ يَبلُغُ حاجَتَهُ بِأَهوَنِ سَعيِهِ . (9)

.

1- .تحف العقول : ص 312 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 292 ح 3 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 7 ص 88 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .
2- .الرِتقُ : ضِدُّ الفَتقِ وهو الالتئام (مجمع البحرين : ج 2 ص 672 « رتق ») .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 429 ح 9045 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 464 ح 8445 .
4- .وفى نسخه اُخرى : « آله » ، ولعلّها الصواب .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 386 ح 1493 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 474 ح 6666 ، عيون الكلم والمواعظ : ص 368 ح 6194 .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 464 ح 3307 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2838 .

8- .الأمالى للطوسى : ص 703 ح 1506 عن زيد بن على ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 31 .
9- .تحف العقول : ص 359 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 241 ح 28 .

2 / 2 ویژگی های شخص بلیغ و فصیح

امام صادق علیه السلام :بلاغت، به تندیِ زبان یا بیهوده گوییِ بسیار نیست ؛ بلکه بلاغت ، رساندن معنا و اقامه حجّت درست است .

2 / 2ویژگی شخص بلیغ و فصیحامام علی علیه السلام :کسی که سخن را رتق و فتق کند ، از بلاغت برخوردار است .

امام علی علیه السلام :نشانه (1) بلاغت ، دل دانا و زبان گویاست .

امام علی علیه السلام :گاه از بلاغت ، به ایجاز ، بسنده می شود .

امام علی علیه السلام :بلیغ ترین سخن ، آن است که مقصود را به آسانی برساند و ایجازِ نیکو داشته باشد .

امام زین العابدین علیه السلام :از علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال شد : شیواترینِ مردم ، چه کسی است ؟ فرمود : «کسی که به پرسش ناگهانی ، پاسخ دندان شکن دهد» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که: بلاغت چیست ؟ :کسی که چیزی را بداند ، گفتارش در آن کوتاه می شود . بلیغ را بلیغ گفته اند؛ چون مقصود خود را با کمترین زحمت می رساند .

.

1- .در نسخه ای دیگر از متن عربی حدیث، به جای «آیه (نشانه)» ، «آله (ابزار)» آمده که شاید این، درست باشد .

2 / 3خَصائِصُ الكَلامِ البَليغِالإمام الحسن عليه السلام عَن هِندِ بنِ أبى هالَةَ التَّميمِىِّ فى وَصفِهِ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . . . طَويلَ السَّكتِ ، لا يَتَكَلَّمُ فى غَيرِ حاجَهٍ ، يَفتَتِحُ الكَلامَ ويَختِمُهُ بِأَشداقِهِ (1) ، يَتَكَلَّمُ بِجَوامِعِ الكَلِمِ فَصلاً ، لا فُضولَ فيهِ ولا تَقصيرَ . (2)

سنن أبى داود عن عائشه :كانَ كَلامُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَلاما فَصلاً ؛ يَفهَمُهُ كُلُّ مَن سَمِعَهُ . (3)

مسند ابن حنبل عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يَسرُدُ سَردَكُم هذا ؛ يَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ بَينَهُ فَصلٌ ، يَحفَظُهُ مَن سَمِعَهُ . (4)

صحيح البخارى عن عائشه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ يُحَدِّثُ حَديثا ، لَو عَدَّهُ العادُّ لَأَحصاهُ . (5)

.

1- .الأشداقُ : جوانب الفم ، والعرب تمتدح بذلک (النهايه : ج 2 ص 453 « شدق ») .
2- .معانى الأخبار : ص 81 عن على بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 43 ح 1 ، المناقب للكوفى : ج 1 ص 20 ح 1 وفيه « فصولاً » بدل « فضول » ، بحار الأنوار : ج 16 ص 150 ؛ صفه الصفوه : ج 1 ص 156 ، شعب الإيمان : ج 2 ص 155 ح 1430 ، تاريخ دمشق : ج 3 ص 339 عن علىّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام .
3- .سنن أبى داود : ج 4 ص 261 ح 4839 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص210 ح 3 ، المغنى عن حمل الأسفار : ج 1 ص 637 ، الأذكار للنووى : ص 286 ، إمتاع الأسماع : ج 2 ص 260 ، كنز العمال : ج 7 ص 145 ح 18433 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 115 ح 26269 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 600 ح 3639 ، وفيه « جلس إليه » بدل « سمعه » ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 109 ح 10246 وفيه « يبيّنه » بدل « بينه فصل » ،

سير أعلام النبلاء : ج 17 ص 386 الرقم 245 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 375 .

5- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1307 ح 3374 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2298 ح 71 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 320 ح 3654 ، مسند الحميدى : ج 1 ص 120 ح 247 ، كنز العمّال : ج 7 ص 146 ح 18438 .

2 / 3 ویژگی های سخن رسا

2 / 3ویژگی های سخن رساامام حسن علیه السلام به نقل از هند بن ابی هاله تمیمی ، در وصفش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله . . . غالبا خاموش بود و بی آن که نیاز باشد ، سخن نمی گفت و سخن را با گوشه های دهانش آغاز می کرد و به پایان می برد . (1) سخنانش مختصر و مفید و روشن و شمرده بود ؛ نه فزونی در آن بود و نه کاستی .

سنن أبی داوود به نقل از عایشه :سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روشن و شمرده بود ، به طوری که هر کس آن را می شنید ، می فهمید .

مسند ابن حنبل به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانند شما یک بند، سخن نمی گفت ؛ بلکه بند بند سخن می گفت، چنان که هر کس آن را می شنید ، حفظش می کرد .

صحیح البخاری به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طوری سخن می گفت که اگر کسی می خواست آن را بشمرد ، می توانست .

.

1- .«در هنگام سخن گفتن ، تمام دهانش را نمی گشود» ، کنایه از بلاغت و فصاحت است .

الإمام على عليه السلام :خيرُ الكَلامِ ما لا يُمِلُّ ولا يَقِلُّ . (1)

عنه عليه السلام :اِختَصِر مِن كَلامِکَ مَا استَحسَنتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِکَ أجمَلُ ، وعَلى فَضلِکَ أدَلُّ . (2)

عنه عليه السلام :جَودَةُ الكَلامِ فِى الاِختِصارِ . (3)

عنه عليه السلام :أحسَنُ الكَلامِ ما لا تَمُجُّهُ الآذانُ ، ولا يُتعِبُ فَهمُهُ الأَفهامَ . (4)

عنه عليه السلام :أحسَنُ الكَلامِ ما زانَهُ حُسنُ النِّظامِ ، وفَهِمَهُ الخاصُّ وَالعامُّ . (5)

2 / 4أحمَدُ مِنَ البَلاغَهِ وأَوعَظُ مِنَ البَليغِالإمام على عليه السلام :إن كانَ فِى الكَلامِ البَلاغَهُ ، فَفِى الصَّمتِ السَّلامَهُ مِنَ العِثارِ . (6)

عنه عليه السلام :أحمَدُ مِنَ البَلاغَهِ الصَّمتُ حينَ لا يَنبَغِى الكَلامُ . (7)

الكافى عن إبراهيم بن إسحاق الأحمرىّ رفعه :لَمّا ضُرِبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام حَفَّ بِهِ العُوّادُ ، وقيلَ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ أَوصِ ، فَقالَ : اِثنوا لى وِسادَهً ، ثُمَّ قالَ : الحَمدُ للّهِ حَقَّ قَدرِهِ ، مُتَّبِعينَ أمرَهُ ، وأَحمَدُهُ كَما أَحَبَّ ، ولا إلهَ إلّا اللّهُ الواحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ كَمَا انتَسَبَ ، أَيُّهَا النّاسُ . . . أنَا بِالأَمسِ صاحِبُكُم ، وأَنَا اليَومَ عِبرَهٌ لَكُم ، وغَدا مُفارِقُكُم ، إن تَثبُتِ الوَطأَهُ فى هذِهِ المَزَلَّهِ (8) فَذاکَ المُرادُ ، وإن تَدحَضِ القَدَمُ ، فَإِنّا كُنّا فى أفياءِ أغصانٍ وذَرى رِياحٍ ، وتَحتَ ظِلِّ غَمامَهٍ اضمَحَلَّ فِى الجَوِّ مُتَلَفِّقُها ، وعَفا فِى الأَرضِ مَحَطُّها ، وإنَّما كُنتُ جارا جاوَرَكُم بَدَنى أيّاما وسَتَعقِبونَ مِنّى جُثَّهً خَلاءً ، ساكِنَهً بَعدَ حَرَكَهٍ ، وكاظِمَهً بَعدَ نُطقٍ ، لِيَعِظَكُم هُدُوّى وخُفوتُ إطراقى ، وسُكونُ أطرافى ، فَإِنَّهُ أوعَظُ لَكُم مِنَ النّاطِقِ البَليغِ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ج 3 ص 424 ح 4969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 239 ح 4558 .

2- .غرر الحكم : ج 2 ص 320 ح 2735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2293 .
3- .المواعظ العدديّه : ص 55 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 485 ح 3371 .
5- .غرر الحكم : ج 2 ص 463 ح 3304 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 124 ح 2836 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 5 ح 3714 .
7- .غرر الحكم : ج 2 ص 447 ح 3245 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2787 .
8- .المَزَلَّةُ : مفعله مِن زَلَّ ؛ إذا زَلَقَ (النهايه : ج 2 ص 310 « زلل ») .
9- .الكافى : ج 1 ص 299 ح 6 ، نهج البلاغه : الخطبه 149 نحوه ، بحار الأنوار : ج 42 ص 206 ح 11 .

2 / 4 ستوده تر از شیوایی و اندرزگوتر از سخنور

امام علی علیه السلام :بهترین سخن ، آن است که نه ملال بیاورَد و نه کم بگذارد . (1)

امام علی علیه السلام :سخن نیکو و مختصر بگو ؛ زیرا این برای تو زیباتر است و بر فضل تو ، دلالت بیشتری دارد .

امام علی علیه السلام :نیکویی گفتار ، در اختصار است .

امام علی علیه السلام :نیکوترین سخن ، آن است که گوش ها آن را پس نزنند و فهمیدنش اندیشه ها را به رنج نیفکند .

امام علی علیه السلام :نیکوترین سخن ، آن است که دسته بندی و ترکیب شایسته اش ، آن را زینت داده باشد و آن را هم عموم مردم و هم خواصّ آنان بفهمند .

2 / 4ستوده تر از شیوایی و اندرزگوتر از سخنورامام علی علیه السلام :اگر در گفتن ، شیوایی است ، در سکوت ، رهیدن از لغزش هاست .

امام علی علیه السلام :ستوده تر از شیوایی ، سکوت در جایی است که گفتن ، شایسته نیست .

الکافی به نقل از ابراهیم بن اسحاق اَحمَری ، که سند خود را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام ضربت خورد ، عیادت کنندگانش پیرامونش جمع شدند و به ایشان گفته شد : ای امیر مؤمنان ! وصیّت بفرما . فرمود : «برایم متّکایی بگذارید» و سپس فرمود : «سپاس و ستایش، خدای را ، چنان که حقّ اوست . همگی پیرو فرمان اوییم و او را چنان که دوست دارد ، می ستایم . و معبودی جز خدای یگانه یکتای بی نیاز نیست ، چنان که خود را این گونه شناسانده است . ای مردم ! ... من تا دیروز ، یار و همدم شما بودم و امروز ، مایه عبرت شمایم و فردا از شما جدا می شوم . اگر گام در این لغزشگاه [دنیا] استوار ماند [و من از دنیا نرفتم]، که مرادْ حاصل است ، و اگر قدم لغزید [و رفتم]،

بدانید که ما در سایه سار شاخه ها و وزش بادها ، و زیر سایه ابری که در هم پیچیده آن در فضا از هم می پاشد و اثرش در زمین از بین می رود ، [در دنیایی ناپایدار و گذرا] زندگی می کنیم . جز این نیست که من برای شما همسایه ای بودم که پیکرم چند روزی در کنار شما بود و به زودی، پیکر بی جان مرا تشییع خواهید کرد ؛ پیکری که حرکت داشته و آرام گرفته، و سخن می گفته و دیگر خاموش گشته است. این آرام گرفتنم و دیده فرو بستنم و از حرکت افتادن اعضایم ، شما را اندرز می دهد ، و این، برای شما اندرزگوتر از گوینده سخنور است» .

.

1- .اِطناب مُمِل و ایجاز مُخِل در آن نباشد .

الإمام على عليه السلام :الضَّمائِرُ الصِّحاحُ ، أصدَقُ شَهادَةً مِنَ الأَلسُنِ الفِصاحِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا قُتِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ، قالَ صَعصَعَةُ بنُ صوحانَ : ألا مَن لى بِنَشرِکَ يا اُخيّاومَن لى أن أبُثَّکَ ما اُرَيّا طَوَتکَ خُطوبُ دَهرٍ قَد تَوَلّيکَذاکَ خُطوبُهُ نَشرا وطَيّا وكانَت فى حَياتِکَ لى عِظاتٌوأَنتَ اليَومَ أوعَظُ مِنکَ حَيّا (2)

.

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 160 ح 2186 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1696 .
2- .روضه الواعظين : ص 153 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 314 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 242 .

امام علی علیه السلام :درون های پاک [و وجدان های سالم]، گواهی شان راست تر از زبان های شیواست .

امام صادق علیه السلام :زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت رسید ، صعصعه بن صوحان گفت : هلا ای برادرم! چه کسی هست که شمیم عطر تو را آورَد؟ و چه کسی هست که گلایه ام را نزد او بَرم؟ حوادث گذرای روزگار، تو را در بر گرفتند آری ، حوادث روزگار، این چنین می گسترند و در هم می نوردند! زنده بودنت برای من پندهای زیادی داشت و امروز، پندآمیزتر از زمان زنده بودنت هستی.

.

الفصل الثالث : العىّ3 / 1ذَمُّ العِيِّالإمام على عليه السلام :الخَرَسُ خَيرٌ مِنَ العِىِّ . (1)

عنه عليه السلام :لا بَيانَ مَعَ عِىٍّ . (2)

3 / 2عَلامَةُ العِيِّالإمام على عليه السلام :عَلامَةُ العِىِّ تَكرارُ الكَلامِ عِندَ المُناظَرَهِ ، وكَثرَهُ التَّبَجُّحِ (3) عِندَ المُحاوَرَهِ . (4)

الإمام الحسن عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا العِىُّ :العَبَثُ بِاللِّحيَهِ ، وكَثرَهُ التَّنَحنُحِ عِندَ المَنطِقِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 136 ح 505 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 358 ح 10510 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 536 ح 9852 .
3- .يتبجَّح : أى يفتخر ويباهى (لسان العرب : ج 2 ص 406 « بجح ») . وفى بعض النسخ : « التنحنح » .
4- .غرر الحكم : ج 4 ص 364 ح 6336 .
5- .تحف العقول : ص 226 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 104 .

فصل سوم : کُندزبانی

3 / 1 نکوهش کُندزبانی

3 / 2 نشانه کندزبانی

فصل سوم : کُندزبانی3 / 1نکوهش کُندزبانیامام علی علیه السلام :بی زبانی بهتر از کندزبانی است .

امام علی علیه السلام :با وجود کندزبانی ، بیان در کار نیست . (1)

3 / 2نشانه کندزبانیامام علی علیه السلام :تکرار کردن سخن در هنگام مناظره ، و کثرت خودستایی (2) در هنگام گفتگو ، نشانه کندزبانی است .

امام حسن علیه السلام در پاسخ این پرسش که : کندزبانی چیست ؟ :بازی کردن با ریش ، و بسیار صاف کردن راه گلو در هنگام سخن گفتن .

.

1- .یعنی: عاجز در گفتار نمی تواند مقصد خود را درست، بیان و تفهیم کند .

2- .در متن عربی حدیث، در برخی نسخه ها ، «التنحنح» آمده که به معنای صاف کردن سینه و راه گلوست .

عنه عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الإِمامُ عَلِىٌّ عليه السلام : فَمَا العِىُّ ؟ :العَبَثُ بِاللِّحيَهِ ، وكَثرَهُ البَزقِ عِندَ المُخاطَبَهِ . (1)

3 / 3تَفسيرُ البَيانِ وَالعِيِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ البَيانُ كَثرَهَ الكَلامِ ؛ ولكِن فَصلٌ فيما يُحِبُّ اللّهُ عز و جل ورَسولُهُ . ولَيسَ العِىُّ عِىَّ اللِّسانِ ؛ ولكِن قِلَّهُ المَعرِفَهِ بِالحَقِّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :البَيانُ مِنَ اللّهِ ، وَالعِىُّ مِنَ الشَّيطانِ . ولَيسَ البَيانُ كَثرَهَ الكَلامِ ؛ ولكِنَّ البَيانَ الفَصلُ فِى الحَقِّ . ولَيسَ العِىُّ قِلَّهَ الكَلامِ ؛ ولكِن مَن سَفِهَ الحَقَّ . (3)

3 / 4أقبَحُ مِنَ العِيِّالإمام على عليه السلام :أقبَحُ مِنَ العِىِّ ، الزِّيادَهُ عَلَى المَنطَقِ عَن مَوضِعِ الحاجَهِ . (4)

.

1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 36 كلاهما عن الحارث ، مطالب السؤول : ج 2 ص 32 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 241 الرقم 1248 عن شعبه ، دستور معالم الحكم : ص 83 وفيهما « التبزق عند المنطق » بدل « البزق عند المخاطبه » ؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 195 وفيه « النزق » بدل « البزق » .
2- .فردوس الأخبار : ج 3 ص 445 ح 5256 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 192 ح 29010 .
3- .صحيح ابن حبّان : ج 13 ص 113 ح 5796 ، موارد الظمآن : ص 492 ح 2010 ، الفردوس : ج 3 ص 399 ح 5215 نحوه وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 192 ح 29010 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 447 ح 3244 .

3 / 3 تفسیر زبان آوری و کندزبانی

3 / 4 زشت تر از کندزبانی

امام حسن علیه السلام در پاسخ به پرسش امام علی علیه السلام از او که : کندزبانی چیست ؟ :بازی کردن با ریش و بسیار آب دهان انداختن در هنگام گفتگو .

3 / 3تفسیر زبان آوری و کندزبانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زبان آوری ، بسیارگویی نیست؛ بلکه استوار گفتن در چیزی است که خدا و پیامبرش دوست دارند ، و کندزبانی [واقعی]، کندی زبان نیست؛ بلکه کم شناختنِ (نشناختن) حق است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زبان آوری، از خداست و کُندزبانی ، از شیطان است . زبان آوری ، پرگویی نیست؛ بلکه زبان آوری ، استوار گفتن حق است ، و کندزبانی ، کم گفتن نیست؛ بلکه نشناختن حق است .

3 / 4زشت تر از کندزبانیامام علی علیه السلام :زشت تر از کندزبانی، افزون از حدّ نیازْ گفتن است .

.

الفصل الرابع : آفات البلاغه4 / 1اللَّعِبُ بِالأَلفاظِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل يُبغِضُ البَليغَ مِنَ الرِّجالِ الَّذى يَتَخَلَّلُ بِلِسانِهِ تَخَلُّلَ الباقِرَهِ (1) بِلِسانِها. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَقومُ السّاعَهُ حَتّى يَخرُجَ قَومٌ يَأكُلونَ بِأَلسِنَتِهِم كَما يَأكُلُ البَقَرُ بِأَلسِنَتِها. (3)

عدّه الداعى :فيما أوحَى اللّهُ تَعالى إلى داودَ عليه السلام : ... يا داودُ . . . لَو رَأَيتَ الَّذينَ يَأكُلونَ النّاسَ بِأَلسِنَتِهِم ، وقَد بَسَطتُها بَسطَ الأَديمِ (4) ، وضَرَبتُ نَواحِىَ أَلسِنَتِهِم بِمَقامِعَ مِن نارٍ ، ثُمَّ سَلَّطتُ عَلَيهِم مُوَبِّخا لَهُم يَقولُ : يا أَهلَ النّارِ ! هذا فُلانٌ السَّليطُ (5) فَاعرِفوهُ . (6)

.

1- .فى سنن الترمذى : « البقره » .
2- .سنن أبى داود : ج 4 ص 302 ح 5005 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 141 ح 2853 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 565 ح 6554 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 211 ح 4 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 205 ح 5091 كلّها عن عبداللّه بن عمر ، معرفه علوم الحديث : ص 102 ، كنز العمّال : ج 3 ص 563 ح 7918 نقلاً عن أبى نصر السنجرى فى « الإبانه » وص 562 ح 7917 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 389 ح 1597 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 47 ح 9854 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 459 ح 21002 ، مسند البزّار : ج4 ص 48 ح 1212 ، البيان والتبيين : ج 1 ص 172 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن سعد بن أبى وقاص ، كنز العمّال : ج 3 ص 837 ح 8899 .
4- .الأديمُ : الجلد المدبوغ (مجمع البحرين : ج 1 ص 300 « أدم ») .
5- .السليطُ : الصخّابُ بذىء اللسان (مجمع البحرين : ج 2 ص 865 « سلط ») .
6- .عدّه الداعى : ص 31 ، إرشاد القلوب : ص 153 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 43 ح 34 .

فصل چهارم : آفت های سخنوری

4 / 1 بازی با الفاظ

فصل چهارم : آفت های سخنوری4 / 1بازی با الفاظپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل از مرد سخنوری که زبانش را مانند گاو به هر طرف می چرخاند [و هر رَطب و یابسی را به دهان می آورد] ، نفرت دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قیامت برپا نمی شود ، تا آن گاه که مردمانی پیدا شوند که با زبان هایشان چنان می خورند که گاوها با زبانشان می خورند . (1)

عدّه الداعی :در آنچه خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود ، این بود که : «... ای داوود! ... کاش کسانی را که با زبان های خود ، مردم را می خورند ، می دیدی ، که چه سان زبان هایشان را مانند سفره چرمین ، پهن کرده ام و گوشه های آنها را با گرزهای آتشین می کوبم . سپس سرزنشگری را بر آنان موکّل می سازم که به ایشان می گوید : ای دوزخیان! این فلان بدزبان است . او را بشناسید» .

.

1- .یعنی هر چه به دهانشان می آید ، می گویند ، بدون این که آن را بسنجند ، چنان که گاو، زبانش را بیرون می آورد و هر علفی را که به آن رسید ، به دهانش می برد .

المعجم الكبير عن واثله بن الأسقع :كُنتُ فى أصحابِ الصُّفَّهِ (1) ، فَلَقَد رَأَيتُنا وما مِنّا إنسانٌ عَلَيهِ ثَوبٌ تامٌّ ، وأَخَذَ العَرَقُ فى جُلُودِنا طَرَفا مِنَ الغُبارِ وَالوَسَخِ ، إذ خَرَجَ عَلَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : لِيُبشِر فُقَراءُ المُهاجِرينَ. إذ أقبَلَ رَجُلٌ عَلَيهِ شارَهٌ حَسَنَهٌ ، فَجَعَلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله لا يَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ إلّا كَلَّفَتهُ نَفسُهُ يَأتى بِكَلامٍ يَعلو كَلامَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَلَمَّا انصَرَفَ قالَ : إنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ هذا وضَربَهُ (2) ؛ يَلوونَ ألسِنَتَهُم لِلنّاسِ لَىَّ البَقَرَهِ لِسانَها بِالمَرعى ، كَذلِکَ يَلوِى اللّهُ ألسِنَتَهُم ووُجوهَهُم فِى النّارِ . (3)

4 / 2تَشقيقُ الكَلامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَعَنَ اللّهُ الَّذينَ يُشَقِّقونَ الكَلامَ تَشقيقَ الشَّعرِ . 4(4)

.

1- .أصحاب الصُّفَّه : هم فقراء المهاجرين ، ومن لم يكن له منهم منزلٌ يسكنه ، فكانوا يأوون إلى موضع مظلَّلٍ فى مسجد المدينه يسكنونه (النهايه : ج 3 ص 37 «صفف») .

2- .فى المصدر : « صَونَه » . وفى مسند الشاميين : « صَوتَه » . والصواب ما أثبتناه كما في تاريخ دمشق . والضرب : الصنف من الأشياء . يقال : هذا من ضرب ذلک أى من نحوه وصنفه (لسان العرب : ج 1 ص 549 « ضرب ») .

3- .المعجم الكبير : ج 22 ص 70 ح 170 ، مسند الشاميين : ج 2 ص 210 ح 1204 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 359 ح 12867 كلاهما نحوه .

4- .المجازات النبويه : ص 374 ح 338 ؛ مسند ابن حنبل : ج 6 ص 26 ح 16900 ، المعجم الكبير : ج 19 ص361 ح848 كلاهما عن معاويه وفيهما: «لعن رسول اللّه صلى الله عليه و آله ...»، كنز العمّال: ج3 ص562 ح7916.

4 / 2 سخن پردازی

معجم الکبیر به نقل از واثله بن اسقع : من جزو صُفّه نشینان بودم . هیچ یک از ما حتّی یک لباس کامل نداشت و پوست بدنمان از عرق و گرد و خاک آمیخته با آن ، سخت چرکین شده بود . روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نزد ما آمد و فرمود : «بشارت باد تهی دستان مهاجر را !» . در این هنگام ، مردی با هیئتی نیکو آمد و هر سخنی که پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت ، او با زحمت، سعی می کرد سخنی بالاتر از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید . چون او رفت ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا این مرد و امثال او (1) را دوست ندارد . زبان هایشان را در باره مردم، چنان می چرخانند که گاو در چراگاه می چرخاند . خداوند ، زبان ها و صورت های آنان را در آتش دوزخ ، همین گونه خواهد چرخاند ...» .

4 / 2سخن پردازی (2)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لعنت خدا بر کسانی که سخن را موشکافانه می شکافند !

.

1- .در متن عربی حدیث، در مسند الشامیّین به جای «ضربَهُ (امثال او)» «صوتَهُ (صدای او)» آمده است .
2- .آن گونه که از عناوین ابواب کتب حدیث و نیز از برخی احادیث بر می آید ، منظور ، پرگویی و ژاژخایی (بیهوده گویی) و سخنرانی کردن با تصنّع و طَمطُراق است ، به جای ساده و بی پیرایه سخن گفتن . سخن پردازی نیز به معنای پردازش و آراستن سخن است .

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِقِلَّهِ الكَلامِ ، ولا يَستَهوِيَنَّكُمُ الشَّيطانُ ؛ فَإِنَّ تَشقيقَ الكَلامِ مِن شَقائِقِ (1) الشَّيطانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَم يَبعَث نَبِيّا إلّا مُبَلِّغا ، وإنَّ تَشقيقَ الكَلامِ مِنَ الشَّيطانِ . (3)

مسند ابن حنبل عن ابن عمر :قَدِمَ رَجُلانِ مِنَ المَشرِقِ خَطيبانِ عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقاما فَتَكَلَّما ثُمَّ قَعَدا ، وقامَ ثابِتُ بنُ قَيسٍ خَطيبُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَعَدَ ، فَعَجِبَ النّاسُ مِن كَلامِهِم . فَقامَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : يا أيُّهَا النّاسُ ! قولوا بِقَولِكُم ، فَإِنَّما تَشقيقُ الكَلامِ مِنَ الشَّيطانِ . قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله (4) : إنَّ مِنَ البَيانِ سِحرا (5) . (6)

.

1- .الظاهر « شقاشق » كما فى الإصابه و كنز العمّال ، وكما فى حديثٍ يأتى لاحقا . والشقشقه : الجلده الحمراء التى يخرجها الجمل العربى من جوفه ينفخ فيها فتظهر من شدقه ، ونسبها إلى الشيطان لما يدخل فيه من الكذب والباطل (النهايه : ج 2 ص 489 « شقشق ») .
2- .أُسد الغابه : ج 1 ص 491 الرقم 643 ، الإصابه : ج 1 ص 544 الرقم 1024 نحوه وكلاهما عن جابر بن طارق ، كنز العمّال : ج 3 ص 552 ح 7863 .
3- .المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 163 ح 20209 عن مجاهد ، نثر الدّر : ج 1 ص 258 بزياده « والخطب » بعد « الكلام » .
4- .فى الأدب المفرد : « ثمّ قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله . . . » .
5- .قال الشريف الرضى رضوان اللّه تعالى عليه : وهذا القول مجاز ، والمراد به أنّ البيان قد يخدع بتزويقه وزخارفه وحسن معارضه ومطالعه ، حتى يستزل الإنسان من حال الغضب ، والمخاشنه إلى حال الرضا والملاينه ، وينزع حمات السخائم ، ويفسخ عقود العزائم ، ويكبح الجامح حتى يرجع ويسفّ بالمحلّق حتى يقع ويعود بالخصم الضالع موافقا وبالضدّ الأبعد مقاربا (المجازات النبويه : ص 120 ذيل ح 82) .
6- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 408 ح 5691 ، الأدب المفرد : ص 258 ح 875 ، صحيح ابن حبّان : ج 13 ص 26 ح 5718 ، التمهيد لابن عبدالبر : ج3

ص250 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 3 ص 579 ح 7984 ، وراجع : المجازات النبويه : ص 120 ح 82 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد کم گفتن ، و مبادا شیطانْ شما را بفریبد ؛ زیرا سخن پردازی، از شِقشِقه های (1) (ژاژخایی های) شیطان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هیچ پیامبری را نفرستاد ، مگر آن که رسا سخن می گفت ، و سخن پردازی ، کار شیطان است .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن عمر :در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو مرد سخنور ، از مشرق آمدند و ایستادند و سخن گفتند و سپس نشستند . آن گاه ثابت بن قیس ، خطیب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و سخن گفت و سپس نشست . مردم از سخنوری آنان به شگفت آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود : «ای مردم ! حرفتان را [بی هیچ پیرایه و آرایه ای و به دور از تصنّع و تکلّف]بگویید ؛ زیرا سخن پردازی (ژاژخایی)، کار شیطان است» . پیامبر صلی الله علیه و آله (2) فرمود : «برخی بیان ها ، جادویند» . (3)

.

1- .در متن عربی حدیث ، «شقاشق» (جمع شقشقه) است، چنان که در الإصابه و کنز العمّال آمده است . شقشقه ، پوست و کیسه قرمزی است که شتر عربی از دهانش بیرون می آورد و آن را باد می کند و از گوشه دهانش نمایان می گردد . نسبت دادن سخن پردازی به شیطان ، به خاطر دروغ و باطلی است که در آن وارد می شود؛ امّا به نظر می رسد که با توجّه به عبارت «تشقیق الکلام» که در احادیث پیشین آمده بود ، همان «شقائق» درست و بلکه مناسب تر باشد .م.
2- .در الأدب المفرد ، «سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود ...» آمده است .
3- .شریف رضی قدس سره می گوید : این سخن، مَجاز است و مراد از آن ، این است که گاهی اوقات ، بیان با آراستن و زیباسازی آن و حسن معارض و مطالعش چنان دل فریب می شود که انسان را از حالت خشم و تندی به آرامش و نرمش می کشاند و آتش کینه ها را فرو می نشاند و تصمیمات را لغو می کند و سرکشی را از بین می برد ، تا جایی که خصم

کینه توز را به یار موافق و دشمن سرسخت را به دوست نزدیک ، تبدیل می کند .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَبدِ اللّهِ بنِ رَواحَهَ :كُفَّ عَنِ السَّجعِ (1) ؛ فَما اُعطِىَ عَبدٌ شَيئا شَرّا مِن طَلاقَهٍ فى لِسانِهِ . (2)

الإمام على عليه السلام :إنَّ كَثيرا مِنَ الخُطَبِ مِن شَقاشِقِ الشَّيطانِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتى الثَّرثارونَ (4) المُتَشَدِّقونَ (5) المُتَفَيهِقونَ (6) . وخِيارُ اُمَّتى أحاسِنُهُم أخلاقا . (7)

مسند ابن حنبل عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألا اُ نَبِّئُكُم بِشِرارِكُم ؟ فَقالَ : هُمُ الثَّرثارونَ المُتَشَدِّقونَ . ألا اُ نَبِّئُكُم بِخِيارِكُم ؟ أحاسِنُكُم أخلاقا . (8)

.

1- .الظاهر أن المراد من « السجع » المنهىّ عنه فى الحديث ليس مطلق السجع ، بل المراد منه ما استُخدِم فى الباطل .
2- .تفسير القرطبى : ج 12 ص 281 ، الفردوس : ج 4 ص 120 ح 6373 عن ابن عبّاس وليس فيه « كُفّ عن السجع » ، كنز العمّال : ج3 ص556 ح7892 .
3- .النهايه : ج 2 ص 489 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 12 ص 135 ، الأدب المفرد : ص 258 ح 876 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 113 كلاهما نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 61 .
4- .الثرثارون : هم الذين يكثرون الكلام تكلّفا وخروجا عن الحقّ ، والثرثره : كثره الكلام وترديده (النهايه : ج 1 ص 209 « ثرثر ») .
5- .المتشدّقون : هم المتوسّعون فى الكلام من غير احتياط واحتراز ، وقيل : أراد بالمتشدّق : المستهزئ بالناس ، يلوى شدقه بهم وعليهم (النهايه : ج 2 ص 453 « شدق ») .
6- .المتفيهقون : هم الذين يتوسّعون فى الكلام ويفتحون به أفواههم ؛ مأخوذ من الفهق وهو الامتلاء والاتّساع (النهايه : ج 3 ص 482 « فهق ») .
7- .الأدب المفرد : ص 378 ح 1308 ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7910 نقلاً عن حليه الأولياء وكلاهما عن أبى هريره .

8- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 301 ح 8830 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 326 ح 20800 ، سير أعلام النبلاء : ج 14 ص 388 ، تهذيب الكمال : ج 4 ص40 الرقم 651 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 556 ح 7890 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد اللّه بن رواحه :از سجع گویی خودداری کن ؛ (1) زیرا به هیچ بنده ای چیزی بدتر از زبان آوری [و افسار گسیختگی در زبان]داده نشده است .

امام علی علیه السلام :بسیاری از خطابه ها ، ژاژْخایی (2) شیطانی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین های امّت من ، افراد پرگوی ژاژخای زیاده گویند و بهترین های امّتم ، آنان اند که خوش خوی ترند .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا شما را از بدترین هایتان خبر ندهم ؟» و فرمود : «آنان که پُرگوی و بیهوده گوی اند . آیا شما را از بهترین هایتان خبر ندهم ؟ خوش اخلاق ترینِ شما» .

.

1- .ظاهرا مراد از «سجع گوییِ» نهی شده در این حدیث ، مطلق سجع نیست؛ بلکه مقصود ، آن سجعی است که در راه باطل به کار گرفته شود .
2- .شقاشق که در متن عربی حدیث آمده ، جمع «شَقشَقه (ژاژخایی ، یاوه گویی ، پرگویی)» است . در این حدیث ، ایشان برای شیطان ، همچون شتر، «شِقشِقه» فرض کرده و خطبه ها را به او نسبت داده؛ چون در این گونه سخنرانی ها و خطبه خوانی ها ، دروغ، راه می یابد و گوینده به راست و دروغ ، اهمّیت نمی دهد و هر چه خواست ، بر زبان می آورد .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أبغَضَكُم إلَىَّ وأَبعَدَكُم مِنّى مَجلِسا يَومَ القِيامَهِ ، الثَّرثارونَ وَالمُتَشَدِّقونَ وَالمُتَفَيهِقونَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ رِجالٌ مِن اُمَّتى يَأكُلونَ ألوانَ الطَّعامِ ، ويَشرَبونَ ألوانَ الشَّرابِ ، ويَلبَسونَ ألوانَ اللِّباسِ ، ويَتَشَدَّقونَ فِى الكَلامِ ، فَاُولئِکَ شِرارُ اُمَّتى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :شِرارُ اُمَّتِى الَّذينَ غُذّوا فِى النَّعيمِ ؛ الَّذينَ يَأكُلونَ [ألوانَ] (3) الطَّعامِ ، ويَلبَسونَ ألوانَ الثِّيابِ ، ويَتَشَدَّقونَ فِى الكَلامِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُتَشَدِّقينَ فِى النّارِ . (5)

4 / 3تَزيينُ الكَلامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ صَرفَ الكَلامِ لِيَسبِىَ بِهِ قُلوبَ الرِّجالِ أوِ النّاسِ ، لَم يَقبَلِ اللّهُ مِنهُ يَومَ القِيامَهِ صَرفا (6) ولا عَدلاً . (7)

.

1- .سنن الترمذى : ج 4 ص 370 ح 2018 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 61 الرقم 1680 ، تفسير القرطبى : ج 18 ص 228 كلّها عن جابر بن عبداللّه ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 220 ح 17747 عن أبى ثعلبه الخشنى نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 10 ح 5181 ؛ المجازات النبويّه : ص 374 ح 338 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 91 وليس فيه « المتشدّقون » ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 198 نحوه ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 72 ح 135 وليس فيه « وأبعدكم . . . القيامه » ، بحار الأنوار : ج 71 ص 385 ح 26 .
2- .المعجم الكبير : ج 8 ص 107 ح 7512 ، مسند الشاميين : ج 2 ص 342 ح 1458 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 90 ، الفردوس : ج 5 ص 455 ح 8728 كلّها عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7911 .
3- .ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الاُخرى ، والظاهر أنّها سقطت من المصدر ؛ فهى ممّا يقتضيه السياق .
4- .شعب الإيمان : ج 5 ص 33 ح 5669 ، الصمت وحفظ اللسان : ص 92 ح 50 ، تاريخ دمشق : ج 27 ص 366 ح 5837 كلّها عن فاطمه عليهاالسلام ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7912 .

5- .المعجم الكبير : ج 8 ص 166 ح 7696 عن أبى اَمامه ، كنز العمّال : ج 3 ص 561 ح 7915 .
6- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : اختُلِف فى معناه ؛ قال الحسن : الصَّرف : العمل ، والعدل : الفديه . وقال الأصمعى : الصَّرف : التطوّع ، والعدل : الفريضه . وقال أبو عبيده : الصرف : الحيله ، والعدل : الفديه . وقال الكلبى : الصرف : الفديه ، والعدل : رجل مكانه (بحارالأنوار : ج 8 ص 31) .
7- .سنن أبى داود : ج 4 ص 302 ح 5006 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 252 ح 4974 ، تفسير الثعالبى : ج 4 ص 299 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج10 ص 194 ح 29022 .

4 / 3 آراستن سخن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبغوض ترین شما نزد من و دورترین شما از من در روز قیامت ، پرگویان و ژاژخایان و زیاده گویان اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی مردانی از امّت من خواهند آمد که خوراکی ها و نوشیدنی های رنگارنگ می خورند و جامه های رنگارنگ می پوشند و ژاژخایی (بیهوده پردازی) می کنند . اینان بدترین های امّت من اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین های امّت من ، کسانی هستند که در ناز و نعمت به سر می برند ، غذاهای رنگارنگ می خورند ، جامه های رنگارنگ می پوشند و بی محابا سخن پردازی می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخن پردازان ژاژخای (بیهوده گوی) ، در آتش اند .

4 / 3آراستن سخنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که فنون سخن را بیاموزد تا بِدان وسیله دل های مردان یا مردمان را اسیر خود کند ، خداوند در روز قیامت از او هیچ توبه و تاوانی را نمی پذیرد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :تَجِدُ الرَّجُلَ لا يُخطِئُ بِلامٍ ولا واوٍ خَطيبا مِصقَعا (1) ، ولَقَلبُهُ أشَدُّ ظُلمَةً مِنَ اللَّيلِ المُظلِمِ . وتَجِدُ الرَّجُلَ لا يَستَطيعُ يُعَبِّرُ عَمّا فى قَلبِهِ بِلِسانِهِ ، وقَلبُهُ يَزهَرُ كَما يَزهَرُ المِصباحُ . (2)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :آفَةُ العُلَماءِ عَشَرَةُ أشياءَ : . . . وَالتَّكَلُّفُ فى تَزيينِ الكَلامِ بِزَوائِدِ الألفاظِ . (3)

4 / 4كُفرانُ المُعَلِّمِالإمام علىّ عليه السلام :لا تَجعَلَنَّ ذَرَبَ (4) لِسانِکَ عَلى مَن أنطَقَکَ ، وبَلاغَةَ قَولِکَ عَلى مَن سَدَّدَکَ . (5)

4 / 5خِداعُ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أسعَدُ النّاسِ فِى الفِتَنِ كُلُّ خَفِىٍّ نَقِىٍّ ؛ إن ظَهَرَ لَم يُعرَف ، وإن غابَ لَم يُفتَقَد . وأشقَى النّاسِ فيها كُلُّ خَطيبٍ مِصقَعٍ (6) ، أو راكِبٍ موضِعٍ . لا يَخلُصُ مِن شَدِّها إلّا مَن أخلَصَ الدُّعاءَ ؛ كَدُعاءِ الغَرِقِ فِى البَحرِ . (7)

.

1- .الخطيب المِصقَع : أى البليغ الماهر فى خطبته (النهايه : ج 3 ص 42 « صقع ») .
2- .الكافى : ج 2 ص 422 ح 1 عن عمرو ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 210 .
3- .مصباح الشريعه : ص 366 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 52 ح 18 .
4- .ذَربَ لِسانَهُ : إذا كان حادّ اللسان لا يُبالى (النهايه : ج 2 ص 156 « ذرب ») .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 411 ، غرر الحكم : ج 6 ص 323 ح 10385 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 524 ح 9550 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 44 ح 17 .
6- .فى المصدر « مسقع » ، وما أثبتناه من المصادر الأُخرى وهو الصحيح . والمِصقَع : أى البليغ الماهر فى خطبتهِ ، الداعى إلى الفتن ، الذى يحرّض الناس عليها (النهايه : ج 3 ص 42 « صقع ») .
7- .الفتن : ج 1 ص 255 ح 720 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 11 ص 244 ح 31389 و راجع : المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 575 ح 8612 و تفسير الثعلبى : ج 4 ص 345 و مجمع البيان : ج 4 ص 821 .

4 / 4 ناسپاسی نسبت به مُعلّم

4 / 5 گول زدن مردم

امام صادق علیه السلام :شخصی را می بینی که در لام یا واوی خطا نمی کند و سخنوری زبردست است ؛ امّا دلش از شب تار هم سیاه تر است و شخص دیگری را می بینی که نمی تواند حرف دلش را به زبان بیاورد ؛ لیکن دلش مانند چراغ می درخشد .

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده است :آفت دانشمندان ، ده چیز است : ... و آراستن متکلّفانه سخن با واژگان زائد .

4 / 4ناسپاسی نسبت به مُعلّمامام علی علیه السلام :تیزی زبانت را به سوی کسی که به تو سخن گفتن آموخته است ، نشانه مرو ، و نه شیوایی گفتارت را به سوی آن که تو را به راه راست آورده است .

4 / 5گول زدن مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوش بخت ترینِ مردم در فتنه ها ، هر گم نام پاکی است که اگر آشکار و حاضر باشد ، شناخته نمی شود و اگر غایب باشد ، کسی جویای او نمی شود ، و بدبخت ترینِ مردم در آنها ، هر سخنران زبان آور[ی که به فتنه فرا خوانَد] یا سوارِ شتابنده [و شرکت کننده فعال در فتنه]است . از بند این فتنه ها نمی رهد ، مگر کسی که با اخلاص دعا کند ، همانند دعا کردن کسی که در دریا در حال غرق شدن است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تعالى قالَ : لَقَد خَلَقتُ خَلقا ألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وقُلوبُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ (1) ، فَبى حَلَفتُ لَاُتيحَنَّهُم فِتنَةً تَدَعُ الحَليمَ مِنهُم حَيرانَ ! فَبى يَغتَرّونَ ؟ ! أم عَلَىَّ يَجتَرِئونَ ؟ ! (2)

عنه صلى الله عليه و آله :وَيلٌ لِلَّذينَ يَجتَلِبونَ الدُّنيا بِالدّينِ ، يَلبَسونَ لِلنّاسِ جُلودَ الضَّأنِ مِن لينِ ألسِنَتِهِم ، [كَلامُهُم] (3) أحلى مِنَ العَسَلِ ، وقُلوبُهُم قُلوبُ الذِّئابِ ، يَقولُ اللّهُ تَعالى : أفَبى يَغتَرّونَ ، أم عَلَىَّ يَجتَرِئونَ ؟ ! فَوَعِزَّتى ، لَأَبعَثَنَّ عَلى أولئِکَ فِتنَةً تَذَرُ الحَليمَ مِنهُم حَيرانَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى أنزَلَ عَلى نَبِىٍّ مِن أنبِيائِهِ : إنَّهُ سَيَكونُ خَلقٌ مِن خَلقى يَخلِطونَ (5) الدُّنيا بِالدّينِ؛ يَلبَسونَ لِلنّاسِ مُسوکَ الضَّأنِ عَلى قُلوبٍ کَقُلوبِ الذِّئابِ أشَدُّ مِرارَةً مِنَ الصَّبِرِ ، وألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وأعمالُهُمُ الباطِنَةُ أنتَنُ مِنَ الجِيَفِ . أبى يَغتَرّونَ ؟ أم إيّاىَ يُخادِعونَ ؟ أم عَلَىَّ يَجتَرونَ ؟ ! فَبِعِزَّتى حَلَفتُ ! لَأَبعَثَنَّ عَلَيهِم فِتنَةً تَطَأُ فى خِطامِها (6) حَتّى تَبلُغَ أطرافَ الأرضِ ، تَترُکُ الحَليمَ فيها حَيرانَ ، واُلبِسُهُم شِيَعا ، واُذيقُ بَعضَهُم بَأسَ بَعضٍ ، أنتَقِمُ مِن أعدائى بِأعدائى . (7)

.

1- .الصَّبِرُ : الدواءُ المُرُّ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1005 « صبر ») .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 605 ح 2405 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 379 ح 8931 ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص 685 ح 5324 ، وفيه « السكر » بدل « العسل » كلّها عن ابن عمر ، الفردوس : ج 3 ص 175 ح 4473 ، كنز العمّال : ج 10 ص 201 ح 29055 .
3- .مابين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
4- .نزهه الناظر : ص 50 ح 93 ، أعلام الدين : ص 295 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 173 ح 8 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 604 ح 2404 نحوه ، الزهد لابن السرى : ج 2 ص 437 ح 860 ، الزهد لابن المبارک : ص 17 ح 50 وفيهما « السكر » بدل « العسل » وكلّها عن أبى هريره ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص684 ح 5323 ، كنز العمّال : ج 14 ص 214 ح 38443 .
5- .فى بحار الأنوار : «يلحسون» بدل «يخلطون» .
6- .الخِطامُ : هو الحبل الذى يقاد به البعير (النهايه : ج 2 ص 50 « خطم ») .

7- .أعلام الدين : ص 407 ، ثواب الأعمال : ص 304 ح 2 ، قرب الإسناد : ص 28 ح 93 نحوه وكلاهما عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 298 ح 30 ؛ تفسير ابن أبى حاتم : ج 2 ص 364 ح 912 عن محمّد بن كعب القرظى نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال فرمود : «من خلقی را آفریده ام که زبانشان از شهد ، شیرین تر؛ امّا دل هایشان از شرنگ ، تلخ تر است . پس به خودم سوگند یاد کرده ام که چنان فتنه ای برایشان مقدّر و مهیّا سازم که [حتّی]بردبار آنان را سرگردان می گذارد ! آیا به [حمایت] من غِرّه می شوند؟ ! یا بر من دلیری می کنند ؟ !».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر کسانی که دین را وسیله کسب دنیا می کنند ، و با نرم زبانیِ خود ، در برابر مردم به لباس میش در می آیند ! [گفتارشان] از شهد ، شیرین تر است و دل هایشان دل گرگ است . خدای متعال می فرماید : «آیا اینان به من غرّه [و از من غافل] می شوند ، یا بر من گستاخی می کنند ؟ ! به عزّتم سوگند ، چنان فتنه ای بر آنان بر می انگیزم که بردبار و خردمندشان را سرگردان گذارد !».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که : «به زودی ، خلقی از آفریدگان من می آیند که دنیا را با دین می آمیزند . برای مردم به لباس میش در می آیند ؛ امّا دل هایشان چون دل گرگ است و از صبر زرد ، تلخ تر است ، زبانشان از انگبین ، شیرین تر ، و کردارهای نهانشان از مردار ، گنده تر است . آیا به من غرّه می شوند ، یا با من فریب می ورزند ؟ ! یا که بر من دلیری می کنند ؟ ! پس به عزّتم سوگند یاد می کنم که بر آنان فتنه ای می فرستم که [چونان شتر] مهار گسیخته بی جلودار ، به پیش رود تا به گوشه و کنار جهان برسد ؛ [فتنه ای] که بردبار خردمند را در خود ، سرگردان می گرداند . بر آنان جامه پراکندگی و تفرقه می پوشانم و گزند یکی را بر دیگری می چشانم ، و از دشمنانم به وسیله دشمنانم انتقام می گیرم» .

.

عنه صلى اللهِ عليه و آله :أنزَلَ اللّهُ فى بَعضِ الكُتُبِ أو أوحى إلى بَعضِ الأَنبِياءِ : قُل لِلَّذينَ يَتَفَقَّهونَ لِغَيرِ الدّينِ ، ويَتَعَلَّمونَ لِغَيرِ العَمَلِ ، ويَطلُبونَ الدُّنيا بِعَمَلِ الآخِرَهِ ؛ يَلبَسونَ لِلنّاسِ مُسوكَ (1) الكِباشِ ، وقُلوبُهُم كَقُلوبِ الذِّئابِ ، ألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وقُلوبُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ : إيّاىَ يُخادِعونَ ؟ ! وبى يَستَهزِئونَ ! لَاُتيحَنَّ لَهُم فِتنَهً تَذَرُ الحَليمَ فيهِم حَيرانَ . (2)

سعد السعود فى ذِكرِ ما وَرَدَ فِى السّورَهِ الخامِسَهِ وَالسِّتّينَ مِنَ الزَّبورِ :أفصَحتُم فِى الخُطبَهِ وقَصَّرتُم فِى العَمَلِ ، فَلَو أفصَحتُم (3) فِى العَمَلِ وقَصَّرتُم فِى الخُطبَهِ لَكانَت أرجى لَكُم ، ولكِنَّكُم عَمَدتُم إلى آياتى فَاتَّخَذتُموها هُزُوا ، وإلى مَظالِمى فَاشتَهَرتُم بِها . (4)

.

1- .مَسک : جِلد (النهايه : ج 4 ص 331 « مسک ») .
2- .تفسير القرطبى : ج 1 ص 19 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 189 كلاهما عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 10 ص 200 ح 29054 ؛ عدّه الداعى : ص70 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 213 ، إرشاد القلوب : ص 14 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 224 ح 15 .
3- .فى المصدر : «نصحتم» بدل «أفصحتم» ، وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار وهو الأصحّ .
4- .سعد السعود : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 48 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند در یکی از کتاب هایش فرو فرستاد (/ به یکی از پیامبرانش وحی فرمود) که : «به آنان که برای غیر دین ، علم می آموزند و برای غیر عمل ، دانش می اندوزند و با کار آخرتی ، دنیا را می جویند و در نظر مردم به لباس میش در می آیند، امّا دل هایشان چون دل گرگ است و زبان هایشان از انگبین ، شیرین تر است و دل هایشان از صبر زرد ، تلخ تر ، بگو : آیا مرا می فریبند و مرا افسون می کنند ؟ بر آنان، چنان فتنه ای مقدّر و مهیّا می سازم که [حتّی]خردمند و بردبارِ (1) آنان را سرگردان گذارَد» .

سعد السعود در بیان آنچه در سوره شصت و پنجم زَبور آمده است :در سخنرانی [و گفتار]، شیوایی به خرج می دهید و در کردار ، کوتاهی می ورزید ، در حالی که اگر در کردار ، شیوایی به خرج می دادید و در سخنرانی [و گفتار] ، کوتاهی می نمودید ، برایتان امیدوار کننده تر بود ؛ لیکن شما به آیات من روی آوردید و آنها را به ریشخند گرفتید و به معاصی ام روی کردید و بِدانها زبانزد شدید .

.

1- .واژه «حلیم» که در متن عربی حدیث آمده، هم به معنای «خردمند» و هم به معنای «بردبار» است .

الفصل الخامس : أبلغ الكلام وأفصحه5 / 1كَلامُ اللّه عزّوجلّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أحسَنُ الكَلامِ كَلامُ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى لَم يَجعَلنى لَحّانا ، اختارَ لى خَيرَ الكَلامِ : كِتابَهُ القُرآنَ . (2)

الإمام على عليه السلام :إنَّ أحسَنَ الحَديثِ وأَبلَغَ المَوعِظَهِ كِتابُ اللّهِ عز و جل . (3)

عنه عليه السلام :تَدَبَّروا آياتِ القُرآنِ وَاعتَبِروا بِهِ ، فَإِنَّهُ أبلَغُ العِبَرِ . (4)

عنه عليه السلام :يا أيُّهَا النّاسُ ! إنَّهُ لَم يَكُن للّهِ سُبحانَهُ حُجَّهٌ فى أرضِهِ أوكَدُ مِن نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، ولا حِكمَهٌ أبلَغُ مِن كِتابِهِ القُرآنِ العَظيمِ . (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 18 ح 46 ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 116 ح 20076 ، المعجم الكبير : ج 9 ص 96 ح 8518 كلّها عن عبداللّه بن مسعود ، سنن النسائى : ج 3 ص 58 عن جابر ، كنز العمّال : ج 15 ص 923 ح 43589 .
2- .كنز العمّال : ج 11 ص 425 ح 31990 نقلاً عن الشيرازى فى الألقاب عن أبى هريره .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 431 ح 1263 ، مصباح المتهجّد : ص 382 ، تحف العقول : ص 150 نحوه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 31 ح 5 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 284 ح 4493 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 200 ح 4056 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 468 ح 11004 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 557 ح 10253 .

فصل پنجم : رساترین و شیواترین سخن

5 / 1 سخن خداوند عزّوجلّ

فصل پنجم : رساترین و شیواترین سخن5 / 1سخن خداوندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکوترین سخن ، سخن خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای بزرگ ، مرا اهل خطا در گفتار قرار نداده است . او بهترین کلام را برایم برگزیده است : کتابش قرآن را .

امام علی علیه السلام :بهترین سخن و رساترین موعظه ، کتاب خداوند عزیز و جلیل است .

امام علی علیه السلام :در آیات قرآن ، نیک بیندیشید و از آن، پند بیاموزید ، که قرآن، رساترینِ پندهاست .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! خدای سبحان در زمین ، حجّتی استوارتر از پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله و حکمتی رساتر از کتابش ، قرآن بزرگ ، ندارد .

.

5 / 2كَلامُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهالكتاب«أُوْلَئِکَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِى أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنَا أفصَحُ العَرَبِ وَالعَجَمِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أنَا أفصَحُ العَرَبِ ، وأَنزَلَ اللّهُ القُرآنَ بِلُغَتى وهِىَ أفضَلُ اللُّغاتِ ، بَيْدَ أنّى رُبّيتُ فى بَنى سَعدِ بنِ بَكرٍ . (3)

معانى الأخبار عن محمّد بن إبراهيم التميمى :كُنّا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَنَشَأت سَحابَهٌ فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، هذِهِ سَحابَهٌ ناشِئَهٌ . فَقالَ : كَيفَ تَرَونَ قَواعِدَها ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَها وأَشَدَّ تَمَكُّنَها ! قالَ : كَيفَ تَرَونَ بَواسِقَها ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَها وأَشَدَّ تَراكُمَها ! قالَ : كَيفَ تَرَونَ جَونَها ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَهُ وأَشَدَّ سَوادَهُ ! قالَ : فَكَيفَ تَرَونَ رَحاها ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أحسَنَها وأَشَدَّ استِدارَتَها ! قالَ : فَكَيفَ تَرَونَ بَرقَها ؛ أخَفواً أم وَميضاً أم يَشُقُّ شَقّاً ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، بَل يَشُقُّ شَقّاً . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الحَيا . فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أفصَحَکَ ! وما رَأَينَا الَّذى هُوَ أفصَحُ مِنکَ . فَقالَ : وما يَمنَعُنى مِن ذلِکَ ، وبِلِسانى نَزَلَ القُرآنُ «بِلِسَانٍ عَرَبِىٍّ مُّبِينٍ » (4) ؟ ! (5)

.

1- .النساء : 63 .
2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 120 ح 193 ، الاختصاص : ص 187 ، الاستغاثه : ج 1 ص 46 ، المسترشد : ص 140 وليس فيها « والعجم » ، بحار الأنوار : ج 17 ص 158 ح 2 ؛ المعارف لابن قتيبه : ص 132 ، النهايه : ج 1 ص 171 وليس فيهما « والعجم » .
3- .الاختصاص : ص 187 ، بحارالأنوار : ج 17 ص 158 ح 2 .
4- .الشعراء : 195 .
5- .معانى الأخبار : ص 319 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 17 ص 156 ح 1 .

5 / 2 سخن پیامبرصلی الله علیه وآله

5 / 2سخن پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن«اینان ، همان کسانی هستند که خدا می داند چه در دل هایشان است . پس ، از ایشان روی بر تاب ؛ ولی پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان افتد ، بگوی» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، شیواگوترین فرد عرب و غیر عرب هستم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ، فصیح ترین مرد عربم . خداوند در قرآن با زبان من سخن گفته است ، که بهترینِ زبان هاست . آری ! من در طایفه سعد بن بکر ، پرورش یافته ام .

معانی الأخبار به نقل از محمّد بن ابراهیم تمیمی :در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که ابری در آسمان پیدا شد . حاضران گفتند : ای پیامبر خدا ! ابر پیدا شده . فرمود : «ریشه هایش را چگونه می بینید؟». گفتند : ای پیامبر خدا ! خوب و استوار . فرمود : «شاخ و برگ هایش را چگونه می بینید ؟». گفتند : ای پیامبر خدا ! خوب و استوار . فرمود : «تراکم [و سیاهی اش] را چگونه می بینید؟». گفتند : خوب و استوار . فرمود : «چرخش و پیچش آن را چگونه می بینید؟». گفتند : خوب و استوار . فرمود : «برقش را چگونه می بینید؟ شدید است ، آرام و کوتاه است و یا در وسط آسمان به سوی فضا[و نه به راست و چپ] کشیده می شود؟». گفتند : ای پیامبر خدا ! به سوی وسط فضا کشیده می شود . فرمود : «[پس] باران [می بارد]» . گفتند : ای پیامبر خدا ! تو چه قدر فصیح هستی ! ما از تو فصیح تر ندیده ایم . فرمود : چه چیزی مانع فصاحت من شود ، در حالی که قرآن به زبان من نازل شده است و «به زبان عربی آشکار» ؟» .

.

الإمام على عليه السلام فى وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :قَولُهُ الفَصلُ . . . كَلامُهُ بَيانٌ ، وصَمتُهُ أفصَحُ لِسانٍ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام فى وَصفِ رَسولِ اللّهِ :حَسَنُ الكَلامِ ، فَصيحُ اللِّسانِ . (2)

المغنى :كانَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] أبلَغَ النّاسِ مِن غَيرِ تَطويلٍ . (3)

إمتاع الأسماع عن بريده:كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن أفصَحِ النّاسِ ؛ كانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ لا يَدرونَ ما هُوَ حَتّى يُخبِرَهُم . (4)

ربيع الأبرار :ولَمّا رَدَّتهُ [رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله] حَليمَةُ السَّعدِيَّةُ إلى مَكَّةَ ، نَظَرَ إلَيهِ عَبدُ المُطَّلِبِ وقَد نَما نُمُوَّ الهِلالِ ، وهُوَ يَتَكَلَّمُ بِفَصاحَةٍ ، فَامتَلَأَ سُرورا وقالَ : جَمالُ قُرَيشٍ ، وفَصاحَةُ سَعدٍ ، وحَلاوَةُ يَثرِبَ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 154 ح 5648 ، نهج البلاغه : الخطبه 96 وفيه « كلامه بيان وصمته لسان » فقط ، بحار الأنوار : ج 16 ص 380 ح 92 .
2- .تفسير القمى : ج 2 ص 271 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 236 .
3- .المغنى عن حمل الأسفار : ج 1 ص 615 ح 2329 .
4- .إمتاع الاسماع : ج 2 ص 262 .
5- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 251 .

امام علی علیه السلام در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گفته اش فصل بود... سخنش روشنگر و سکوتش شیواترین زبان .

امام حسن علیه السلام در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوش سخن و فصیح بود .

المُغنی :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] رساگوترینِ مردم بود ، بی آن که درازگویی کند .

إمتاع الأسماع به نقل از بریده :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از فصیح ترین مردمان بود . [اگر]سخنی که می گفت ، مردم نمی فهمیدند که مرادش چیست [، برای آنان توضیح می داد] و به معنای سخن خود ، آگاه می کرد .

ربیع الأبرار :هنگامی که حلیمه سعدیّه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به مکّه باز گرداند ، عبد المطّلب با دیدن او که هلال وار رشد کرده بود و به شیوایی ، سخن می گفت ، سرشار از شادی شد و گفت : زیبایی قریش ، شیوایی سعد ، و شیرینی یثرب [در او جمع است] !

.

5 / 3كَلامُ أَهلِ البَيتِ عليهم السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أُعطينا أهلَ البَيتِ سَبعَةً لَم يُعطَهُنَّ أحَدٌ قَبلَنا ، ولا يُعطاها أحَدٌ بَعدَنا : الصَّباحَةَ ، وَالفَصاحَةَ ، وَالسَّماحَةَ ، وَالشَّجاعَةَ ، وَالحِلمَ ، وَالعِلمَ ، وَالمَحَبَّةَ مِنَ النِّساءِ . (1) (2)

الإمام على عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قُرَيشٍ :أمّا بَنو مَخزومٍ فَرَيحانَةُ قُرَيشٍ ، نُحِبُّ حَديثَ رِجالِهِم وَالنِّكاحَ فى نِسائِهِم . وأمّا بَنو عَبدِ شَمسٍ فَأبعَدُها رَأيا ، وأمنَعُها لِما وَراءَ ظُهورِها . وأمّا نَحنُ فَأبذَلُ لِما فى أيدينا ، وأسمَحُ عِندَ المَوتِ بِنُفوسِنا . وهُم أكثَرُ وأمكَرُ وأنكَرُ ، ونَحنُ أفصَحُ وأنصَحُ وأصبَحُ . (3)

عنه عليه السلام :إنّا لَأُمراءُ الكَلامِ ، وفينا تَنَشَّبَت عُروقُهُ ، وعَلَينا تَهَدَّلَت غُصونُهُ . (4)

الخصال عن عامر الشعبى :تَكَلَّمَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام بِتِسعِ كَلِماتٍ ارتَجَلَهُنَّ ارتِجالاً ، فَقأنَ عُيونَ البَلاغَةِ ، وأيتَمنَ جَواهِرَ الحِكمَةِ ، وقَطَعنَ جَميعَ الأنامِ عَنِ اللِّحاقِ بِواحِدَةٍ مِنهُنَّ ؛ ثَلاثٌ مِنها فِى المُناجاةِ ، وثَلاثٌ مِنها فِى الحِكمَةِ ، وثَلاثٌ مِنها فِى الأدَبِ . فَأمَّا اللّاتى فِى المُناجاةِ ، فَقالَ : إلهى ! كَفى لى (5) عِزّا أن أكونَ لَكَ عَبدا ، وكَفى بى فَخرا أن تَكونَ لى رَبّا ، أنتَ كَما اُحِبُّ فَاجعَلنى كَما تُحِبُّ . وأمَّا اللّاتى فِى الحِكمَةِ ، فَقالَ : قيمَةُ كُلِّ امرِئٍ ما يُحسِنُهُ ، وما هَلَكَ امرُؤٌ عَرَفَ قَدرَهُ ، وَالمَرءُ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ . وأمَّا اللّاتى فِى الأدَبِ ، فَقالَ : اُمنُن عَلى مَن شِئتَ تَكُن أميرَهُ ، وَاحتَج إلى مَن شِئتَ تَكُن أسيرَهُ ، وَاستَغنِ عَمَّن شِئتَ تَكُن نَظيرَهُ . (6)

.

1- .فى النوادر للراوندى : «للنساء» ، وفى بحار الأنوار نقلاً عن النوادر : «فى النساءِ» .

2- .الجعفريات : ص 182 ، النوادر للراوندى : ص 123 ح 138 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 265 ح 51 ؛ المناقب لابن المغازلى : ص 295 ح 337 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وراجع : الخصال : ص 286 ح 40 وعيون الأخبار لابن قتيبه : ج 4 ص 25 .

3- .نهج البلاغه : الحكمه 120 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 343 ح 1163 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 233، أعلام الدين : ص321، غرر الحكم : ج2 ص336 ح2774 وفيه «تشّبثت فروعه » بدل « تنشّبت عروقه » ، الأمالى للمرتضى : ج 4 ص19 وفيه « منّا تفرّعت فروعه » بدل « فينا تنشّبت عروقه » من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 292 ح 62 .
5- .فيما عدا الخصال من المصادر التى ذكرت فى الهامش وما لم تُذكر : «بى» بدل «لى» .
6- .الخصال : ص 420 ح 14 ، روضه الواعظين : ص 123 ، معدن الجواهر : ص 67 عن معمر بن المثنى نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 400 ح 23 .

5 / 3 سخن خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله

5 / 3سخن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آلهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به ما خانواده ، هفت امتیاز داده شده که به هیچ کس پیش از ما داده نشده و پس از ما نیز به کسی داده نخواهد شد : خوب رویی ، شیوایی ، بخشندگی ، شجاعت ، بردباری ، دانایی ، و محبوبیت نزد زنان (/ زن دوستی) .

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال در باره قریش :بنی مخزوم ، گُل های قریش هستند . ما سخن گفتن با مردان آنها و ازدواج با زنانشان را دوست داریم . بنی عبد شمس ، از دیگر قریش ، دوراندیش تر و پشتیبان تر برای یکدیگرند ؛ امّا ما گشاده دست تر ، و در گاهِ مرگ ، جان افشان تریم . آنان پرگوترین و دغل ترین و زشت روترین اند و ما شیواترین و یک رنگ ترین و خوب روترینیم .

امام علی علیه السلام :ما امیران سخنیم . رگ و ریشه های سخن ، در میان ما دویده و شاخه های آن ، بر سرِ ما آویخته است .

الخصال به نقل از عامر شَعبی :امیر مؤمنان ، به بِداهه ، نُه جمله فرمود که آن نُه جمله چشم های بلاغت را در آوردند ، و گوهرهای حکمت را یتیم کردند ، و دست های همه آدمیان را از دست یافتن به حتّی یکی از آنها کوتاه ساختند . سه جمله از آنها در مناجات با خداست ، سه جمله در حکمت ، و سه جمله دیگر در باره ادب . جمله هایی که در مناجات است ، فرمود : «معبودا ! مرا همین عزّت و سرافرازی بس که بنده تو باشم و مرا همین افتخار بس که تو پروردگار من باشی . تو چنانی که من دوست دارم . پس مرا چنان دار که تو دوست داری» . و جمله هایی که در حکمت است ، فرمود : «ارزش هر انسانی ، به کاری است که آن را خوب انجام می دهد» و «آن که قدر خویش را شناخت ، تباه نشد» و «آدمی در زیر زبانش پنهان است» . و جمله هایی که در باره ادب است ، فرمود : «هر که را خواهی ، ممنون خود کن تا بر او فرمان روا شوی ، و به هر که خواهی ، نیازمند شو تا اسیرش باشی ، و از هر که خواهی ، بی نیازی جوی تا همتای او گردی» .

الإمام الصادق عليه السلام بَعدَ نَقلِهِ كَلامَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فى صِفَهِ المُؤمِنِ مُخاطِبا لِهَمّام :. . . فَصاحَ هَمّامٌ صَيحَهً ثُمَّ وَقَعَ مَغشِيّا عَلَيهِ ، فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أما وَاللّهِ لَقَد كُنتُ أخافُها عَلَيهِ . وقالَ : هكَذا تَصنَعُ المَوعِظَهُ البالِغَهُ بِأهلِها . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اُعطِينا سِتّا ، وفُضِّلنا بِسَبعٍ : اُعطينَا العِلمَ ، وَالحِلمَ ، وَالسَّماحَهَ ، وَالفَصاحَهَ ، وَالشَّجاعَهَ ، وَالمَحَبَّهَ فى قُلوبِ المُؤمِنينَ . . . (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 230 ح 1 عن عبداللّه بن يونس ، صفات الشيعه : ص 101 ح 35 عن عبدالرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامنحوه ، نهج البلاغه : الخطبه 193 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 393 ح 2663 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 92 والثلاثه الأخيره من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 317 ح 50 .
2- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى : ج 2 ص 69 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 138 ، وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 168 .

امام صادق علیه السلام پس از بیان سخن امیر مؤمنان علیه السلام برای هَمّام در وصف مؤمن :... پس هَمّام ، فریادی زد و بیهوش بر زمین افتاد . امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «هان ! به خدا سوگند که من نگران چنین پیشامدی برای او بودم» و ادامه داد : «اندرز رسا ، این گونه در اهلش اثر می گذارد» .

امام زین العابدین علیه السلام :به ما شش چیز داده شده و به هفت چیز برتری داده شده ایم . به ما دانش و بردباری و بخشندگی و شیوایی و دلیری و محبوبیت در دل مؤمنان داده شده است ... .

.

الإمام الصادق عليه السلام :أعرِبوا (1) حَديثَنا فَإِنّا قَومٌ فُصَحاءُ . (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام :جَعَلَهُمُ اللّهُ حَياهً لِلأَنامِ ، ومَصابيحَ لِلظَّلامِ ، ومَفاتيحَ لِلكَلامِ . (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبى الحسين بن محمد بن أبى عباد وكانَ يَكتُبُ لِلرِّضا عليه السلام ، ضَمَّهُ إلَيهِ الفَضلُ بنُ سَهلٍ ، قالَ : ما كانَ عليه السلام يَذكُرُ مُحَمَّداً ابنَهُ عليه السلام إلّا بِكُنيَتِهِ يَقولُ : كَتَبَ إلَىَّ أبو جَعفَرٍ ، وكُنتُ أكتُبُ إلى أبى جَعفَرٍ وهُوَ صَبِىٌّ بِالمَدينَهِ ، فَيُخاطِبُهُ بِالتَّعظيمِ ، وتَرِدُ كُتُبُ أبى جَعفَرٍ عليه السلام فى نِهايَهِ البَلاغَهِ وَالحُسنِ ، فَسَمِعتُهُ يَقولُ : أبو جَعفَرٍ وَصِيِّى ، وخَليفَتى فى أهلى مِن بَعدى . (4)

5 / 4النَّوادِرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَرَبِيَّهَ لَيسَت بأَبٍ والِدٍ ، ولكِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ ، فَمَن قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم يُبلِغهُ حَسَبُهُ . (5)

.

1- .الإعرابُ : الإبانَهُ والإيضاحُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1186 « عرب ») .

2- .الكافى : ج 1 ص 52 ح 13 ، منيه المريد : ص 353 كلاهما عن جميل بن درّاج ، الفصول المختاره : ص 91 ، مشكاه الأنوار : ص 250 ح 729 ، الدرّه الباهره : ص 30 وفيه « كلامنا » بدل « حديثنا » ، عدّه الداعى : ص 18 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 151 ح 28 .

3- .الكافى : ج 1 ص 204 ح 2 عن إسحاق بن غالب .

4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 240 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 18 ح 2 .

5- .الكافى : ج 8 ص 246 ح 342 ، معانى الأخبار : ص 207 ح 1 كلاهما عن حنان عن أبيه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 363 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 56 ح 150 عن أبى عبيده الحذاء عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تفسير القمى : ج 2 ص 322 والثلاثه الأخيره نحوه ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 257 وص 402 .

5 / 4 گوناگون

امام صادق علیه السلام :حدیث [و سخن] ما را روشن بیان کنید ؛ زیرا ما مردمی شیواگوییم .

امام صادق علیه السلام در توصیف امامان علیهم السلام :خداوند ، آنها را موجب زندگی مردم و چراغ تاریکی و کلیدهای سخن قرار داده است .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابو حسین محمّد بن ابی عَبّاد که نامه نگار امام رضا علیه السلام بود و فضل بن سهل ، او را بر این کار گماشته بود :هر گاه امام رضا علیه السلام از پسرش (امام جواد علیه السلام) یاد می کرد ، او را با کُنیه نام می برد و [مثلاً]می فرمود : «ابو جعفر برایم نامه نوشته است!» و من [برای ایشان] به ابو جعفر که خردسال و در مدینه بود ، نامه می نوشتم که با تکریم با او سخن می گفت و نوشته های ابو جعفر [نیز] در نهایت بلاغت و استحکام [نوشته و]ارسال می شد . از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود : «ابو جعفر ، وصیّ من و جانشین من پس از من در خانواده ام است» .

5 / 4گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عرب بودن ، به داشتن پدر و مادر عرب نیست ؛ بلکه عربی ، زبانی است که با آن سخن گفته می شود ، پس هر کس به خاطر آن [عرب بودن] ، از عملش بکاهد ، حَسَب و نَسَبش آن را جبران نمی کند [و او را به مقصد نمی رساند] .

.

ربیع الأبرار :سَمِعَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مِن عَمِّهِ العَبّاسِ (1) ، فَقالَ لَهُ : «بارَکَ اللّهُ لَکَ یا عَمِّ فی جَمالِکَ» ؛ أی فی فَصاحَتِکَ . (2)

تفسیر الثعلبی عن منصور :کانَ یُقالُ : کانَ سُلَیمانُ أبلَغَ النّاسِ فی کِتابِهِ وأَقَلَّهُ إملاءً (3) . ثُمَّ قَرَأَ : « إِنَّهُ مِن سُلَیْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ » (4) . قالَ قَتادَهُ : وکَذلِکَ الأَنبِیاءُ علیهم السلام ، کانَت تَکتُبُ جُمَلاً لاَ یُطیلونَ ولا یُکثِرونَ . (5)

.

1- .أی : سمع منه کلاما بلیغا .
2- .ربیع الأبرار : ج 4 ص 251 .
3- .أی لا یُملی الکثیر فی کتابه ، بل یکتفی بقلیل من الکلام البلیغ .
4- .النمل : 30 .
5- .تفسیر الثعلبی : ج 7 ص 205 ، تفسیر ابن أبی حاتم : ج 9 ص 2874 ح 16314 عن سفیان بن منصور نحوه ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 354 نقلاً عن عبد ابن حمید .

ربیع الأبرار :پیامبر صلی الله علیه و آله از عمویش عبّاس [گفتار شیوایی]شنید . به او فرمود : «آفرین بر این زیبایی ات ، ای عمو !»، یعنی بر شیوایی ات [در گفتار] .

تفسیر الثعلبی به نقل از ابن جُرَیج :منصور (1) گفت : نامه سلیمان علیه السلام ، رساترین و کوتاه ترین نوشته است. و سپس این آیه را خواند : «از طرف سلیمان است و آن ، این است : به نام خدای مهرگستر مهربان» . قتاده گفت : همه پیامبران ، چنین کوتاه و گویا می نویسند . آنان نوشته را طولانی و مفصّل نمی کنند .

.

1- .مقصود، منصور به عبد الرحمان حجبی است که پدرش (عبد الرحمان بن طلحه) و مادرش (صفیّه بنت شیبه)، هر دو، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

ص: 586

. .

ص: 587

. .

ص: 588

. .

ص: 589

. .

ص: 590

. .

ص: 591

. .

ص: 592

. .

ص: 593

. .

ص: 594

. .

ص: 595

. .

ص: 596

. .

ص: 597

. .

ص: 598

. .

ص: 599

. .

ص: 600

. .

ص: 601

. .

ص: 602

. .

ص: 603

. .

ص: 604

. .

ص: 605

. .

ص: 606

. .

ص: 607

. .

ص: 608

. .

ص: 609

. .

ص: 610

. .

ص: 611

فهرست تفصیلی .

ص: 612

. .

ص: 613

. .

ص: 614

. .

ص: 615

. .

ص: 616

. .

ص: 617

. .

ص: 618

. .

ص: 619

. .

ص: 620

. .

ص: 621

. .

ص: 622

. .

ص: 623

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

45 . تبلیغ

اشاره

45 . تبلیغدرآمدفصل یکم : جایگاه تبلیغفصل دوم : جایگاه مبلّغفصل سوم : رسالت مبلّغفصل چهارم : ویژگی های مبلّغفصل پنجم : ابزارهای تبلیغفصل ششم : آداب تبلیغفصل هفتم : آفات تبلیغفصل هشتم : آثار تبلیغ علمیفصل نهم : روش تبلیغ در قرآن

.

ص: 8

. .

درآمد

تبلیغ ، در لغت

درآمدتبلیغ ، در لغتواژه «تبلیغ» ، از ریشه «بلوغ» و «بَلاغ» (1) به معنای رساندن کاملِ پیام ، خبر ، اندیشه و سخن به دیگری است و «مبلّغ» ،کسی است که با همه توان ، تلاش می کند تا موادّ تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی که اندیشه و دل مخاطب است ، برساند . در قرآن کریم ، واژه «تبلیغ» و مشتقّات آن ، 28 بار به کار رفته اند . (2) عناوین دیگری مانند : هدایت ، دعوت ، موعظه ، تبشیر ، تخویف ، اِنذار ، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ ، ارتباطی نزدیک دارند؛ امّا هیچ یک ، از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام ها برخوردار نیستند . از منظر قرآن و احادیث ، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم ، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است . به انجام

.

1- .الکافی ، ج 2 ، ص 149 ، ح 6 .
2- .البلوغ والبلاغ ، الانتهاء إلی أقصی المقصد والمنتهی ؛ مکانا کان أو زمانا أو أمرا من الاُمور المقدّره . و ربما یعبّر به عن المشارفه إلیه و إن لم ینته إلیه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 144 مادّه «بلغ») .

ص: 10

عوامل موفّقیت مبلّغ

.

.

انگیزه مبلّغ

رساندن این وظیفه ، تا آن جا اهمّیت دارد که قرآن ، خطاب به پیامبر اسلام ، تأکید می فرماید : « إِنْ عَلَیْکَ إِلَّا الْبَلَاغُ . (1) جز رساندن پیام ، بر عهده تو نیست» . و پیامبر بزرگوار اسلام ، خود را به عنوان یک «مبلّغ» به مردم معرفی می کند و می فرماید : إِنَّما أَنَا مُبَلِّغٌ . (2) من ، فقط مبلّغم .

عوامل موفّقیت مبلّغبر اساس آنچه امروزه در دانش های روان شناسی ، ارتباطات اجتماعی و مدیریت مطرح است ، موفّقیت یا شکست مبلّغان و برنامه سازان تبلیغاتی در رسیدن به اهداف خود ، به پنج عامل باز می گردد : 1 . انگیزه مبلّغ ، 2 . محتوای تبلیغ ، 3 . ویژگی های مبلّغ ، 4 . ابزارهای تبلیغ ، و 5 . شیوه تبلیغ . در اسلام ، همه این عوامل ، مورد توجّه قرار دارند و ما در این مَدخَل ، با الهام گرفتن از قرآن و حدیث ، تلاش می کنیم تا ضمن تقویت انگیزه تبلیغ ، مبلّغان را با اصلی ترین پیام هایی که باید به مردم منتقل کنند ، ویژگی هایی که برای مبلّغ ، ضروری است و ضامن موفّقیت وی در تبلیغ است ، ابزار تبلیغ ، و شیوه هایی که در موفّقیت مبلّغ ، مؤثّرند ، آشنا سازیم . اینک اشاره ای کوتاه به جمع بندی متون اسلامی در باره عوامل موفّقیت

.

1- .آل عمران : آیه 20 ، نساء : آیه 63 ، مائده : آیه 67 (دو بار) و 92 و 99 ، انعام : آیه 149 ، اعراف : آیه 62 و 68 و 79 و 93 ، هود : آیه 57 ، رعد : آیه 40 ، ابراهیم : آیه 52 ، نحل : آیه 35 و 82 ، انبیا : آیه 106 ، نور : آیه 54 ، عنکبوت : آیه 18 ، احزاب : آیه 39 ، یس : آیه 17 ، شورا : آیه 48 ، احقاف : آیه 23 و 35 ، قمر : آیه 5 ، تغابن : آیه 12 ، جن : آیه 23 و 28 .

2- .شورا : آیه 48 .

رسالت مبلّغ

مبلّغ داریم :

انگیزه مبلّغبدون تردید ، انگیزه ، قبل از هر چیز دیگر ، ضامن موفّقیت مبلّغ و برنامه های تبلیغی اوست . هر چه انگیزه قوی تر باشد ، امید موفّقیت، بیشتر است . تأمّل در متون دینی ای که در باره جایگاه تبلیغ و مبلّغ در اسلام سخن می گویند ، می تواند زمینه ساز تقویت انگیزه مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی باشد . در این متون ، ضرورت تبلیغ به عنوان یک تکلیف الهی و وظیفه دینی ، شمرده شده و اهمّیت و آثار و برکات آن برای مبلّغ از یک سو و برای مردم از سوی دیگر ، مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغ ، به عنوان پایگاه اِحیای معنوی مردم و یاری رساندن به خدا معرّفی شده است . (1) همچنین مبلّغ ، نماینده خدا ، نماینده پیامبر خدا ، نماینده کتاب خدا ، و حجّت خدا بر مردم، معرّفی شده است . (2) مبلّغ ، ترجمان حق ، سفیر خالق و فرا خواننده مردم به سوی خداست . (3) مبلّغ ، مجاهدی است که با سلاح سخن و قلم ، به یاری خدا (یعنی دفاع از همه ارزش های انسانی و مبارزه و جهاد با همه زشتی ها و ناهنجاری ها) بر می خیزد و جامعه را به مقصد اعلای انسانیت ، دعوت می کند . (4) بدین سان ، یک مبلّغ ، ارزشمندتر از هزاران عابد است ؛ چرا که همّت عابد ، در جهت نجات خویش است و همّت مبلّغ ، در جهت نجات مردم و خدمت به خلق ،

.

1- .خلاصه الأقوال ، ص 120 ، الرقم 3 .
2- .ر . ک : ص23 (زنده کردن مردم) و ص 27 (یاری کردن خدا) .
3- .ر . ک : ص31 (فضیلت مبلّغ) .
4- .ر . ک : ص 33 ح 24 و 25 .

ویژگی های مبلّغ

ابزارهای تبلیغ

و از این روست که در قیامت به عابد گفته می شود : اِنطَلِق إلَی الجَنَّهِ ! (1) به سوی بهشت برو ! امّا به مبلّغ گفته می شود : قِف ! تَشفَع لِلنّاسِ بِحُسنِ تَأدیبِکَ لَهُم . (2) درنگ کن و به پاداش آن که مردم را نیکو تربیت کردی ، آنها را شفاعت کن . این فضایل ، برای همه مبلّغانِ واجد شرایط است ؛ امّا کسانی که در هدایت مردم ، تلاش و ابتکار بیشتری دارند ، از کمالات برتری برخوردارند و مبلّغی که برای تبلیغ ، به بلاد شرک و کفر سفر کند و در این راه ، جان بدهد ، به سان ابراهیم خلیل ، در قیامت به صورت امّت واحدی محشور می گردد . (3) افزون بر این ، آنچه در باره حقوق مبلّغ و ثواب تبلیغ در احادیث اسلامی آمده است ، در جهت تقویت انگیزه مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی است . (4) البتّه جایگاه رفیع مبلّغ ، مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش او می گذارد و آیات و احادیثی که در این باره (5) و نیز در مورد مبلّغان نمونه 6 وارد شده است ، برای مبلّغان ، سختْ هشدار دهنده است .

رسالت مبلّغمحتوای تبلیغ ، یکی دیگر از ارکان موفّقیت آن است . هر چه محتوای تبلیغ با

.

1- .ر . ک : ص 225 (فصل پنجم : ابزارهای تبلیغ) .
2- .ر . ک : ص 52 ح 65 .
3- .ر . ک : ص 35 (مبلّغی که به صورت یک امّت محشور می شود) .
4- .ر . ک : ص41 (حقوق مبلّغ) و ص43 (پاداش مبلّغ) .
5- .ر . ک : ص37 (مسئولیت مبلّغ) .

موازین عقلی، سازگارتر و پیام مبلّغ از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد ، میزان موفّقیت و تأثیرگذاری تبلیغ در مردم ، افزایش خواهد یافت . آنچه در فصل سوم تحت عنوان «رسالت مبلّغ» آمده است ، علاوه بر این که مبلّغ را با مهم ترین وظایف تبلیغی و جهتگیری های صحیح در پیام رسانی آشنا می کند ، نشان دهنده غنای فرهنگی پیام اسلام و انطباق آن با موازین فطری و عقلی است .

ویژگی های مبلّغسومین رکن موفّقیت مبلّغ ، ویژگی های شخصی اوست . مبلّغ ، در صورتی می تواند در جایگاه واقعی خود ، تداوم بخش راه انبیای الهی باشد و از ارزش های دینی دفاع کند که از نظر علمی ، اخلاقی و عملی ، واجد ویژگی هایی باشد که اسلام برای دعوت کنندگان مردم به خدا و ارزش های انسانی و اسلامی ضروری می داند . مشروح این ویژگی ها در فصل چهارم این عنوان خواهد آمد . مبلّغ ، اگر از حدّ اقلّ ضروری این ویژگی ها برخوردار نباشد ، نه تنها تلاش های تبلیغی او سودمند نیست ، بلکه برای جامعه و حتّی برای شخص او ، زیانبار و خطرناک خواهد بود .

ابزارهای تبلیغمبلّغ ، علاوه بر داشتن انگیزه قوی و پیام فرهنگی غنی و ویژگی های شخصی لازم ، برای موفّقیت ، به ابزار نیاز دارد . سخن ، مهم ترین ابزار تبلیغ و به مفهوم عامّ آن ، تنها ابزار تبلیغ در طول تاریخ است که در قالب های : موعظه ، خطابه ، مناظره ، و نثر و نظم ، پیام مبلّغ را به اندیشه و دل مردم منتقل می کند . جالب توجّه است که در احادیث اسلامی ، نوشتار نیز از مصادیق «سخن» شمرده شده و خط را «زبانِ دست» خوانده اند . بر این اساس ، وسایل اطّلاع رسانی

.

شیوه تبلیغ

مهم ترین نکته تبلیغی

جدید ، مانند : سینما و تئاتر نیز از آشکال گوناگون سخن محسوب می شوند . در فصل پنجم این عنوان ، قدرت فوق العاده و سِحرآمیز «سخن» و اطّلاع رسانی و شیوه های سخن گفتن با مردم ، مورد توجّه قرار گرفته است . مهم ترین نکته در این فصل ، این است که از نظر احادیث اسلامی ، «سخن» ، از بالاترین قدرت در تحقّق اهداف فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی برخوردار است . ابزارهای انتقال سخن و اطّلاع رسانی به مردم ، مؤثّرتر از ابزارهای نظامی و اقتصادی اند و قدرت آنها از قدرت نظامی و اقتصادی ، افزون تر است . این ، ره نمودی است بس مهم و ارزنده برای مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی مسلمان ، که متأسّفانه ، تا کنون ، آن گونه که شایسته است، مورد توجّه قرار نگرفته است و امروز ، دشمنان اسلام ، بیش از دوستان ، از این سلاح استفاده می کنند . امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید : تبلیغات ، مسئله ای است پُر اهمّیت و حسّاس؛ یعنی دنیا با تبلیغات ، حرکت می کند . آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می کنند ، از طریق دیگری نمی کنند و ما باید به مسئله تبلیغات ، بسیار اهمّیت دهیم و از همه چیزهایی که هست ، بیشتر به آن توجّه کنیم . (1) آنچه امروز برای مبلّغان و حوزه های علمیّه و سازمان های تبلیغاتی اسلامی اهمّیت دارد ، این است که علاوه بر بهره گیری از شکل های سنّتی تبلیغ ، همگام با زمان ، از قالب های جدید سخن گفتن و اطّلاع رسانی به مردم و استدلال و اثرگذاری و اِقناع ، غفلت نورزند و خود را به ابزارهای جدید اطّلاع رسانی مجهّز سازند . (2)

شیوه تبلیغپنجمین رکن موفّقیت مبلّغ ، شیوه تبلیغ است . تبلیغ ، یک هنر بزرگ است و مبلّغ کامل ، یک هنرمند بزرگ . مبلّغ باید علاوه بر توجّه به عوامل چهارگانه ای که شرح آنها گذشت ، از هنر تبلیغ نیز برخوردار باشد ، و گر نه شایسته این عنوان نیست . هنر تبلیغ ، به کار گرفتن شیوه های مؤثّر و اجتناب از شیوه های نادرست در انتقال پیام های تبلیغی است که در فصل ششم و هفتم این عنوان ، مورد توجّه قرار گرفته است .

مهم ترین نکته تبلیغیدر پایان باید گفت : مهم ترین نکته ای که مبلّغان باید مورد توجّه قرار دهند ، این است که کارآیی «سخن» در انتقال پیام های الهی ، در مقابل کارآیی «عمل» ، ناچیز است . سخن ، قدرت سحرآمیز دارد؛ امّا عمل، اعجاز می کند . از این رو ، پیشوایان دینیِ ما، بیش از تبلیغ با سخن ، بر تبلیغ با عمل ، تأکید دارند . (3) در فصل هشتم این عنوان ، نمونه هایی از آثار اعجازآمیز عمل ، در گرایش مردم به اسلام و ارزش های اسلامی ارائه شده است .

.

1- .صحیفه نور : ج 17 ص 157 .
2- .ر . ک : ص167 (نقش زمان و مکان در تبلیغ) .
3- .ر . ک : ص341 (فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی) .

الفصل الأوّل : مكانه التّبليغ1 / 1وُجوبُ التَّبليغالكتاب«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى الدِّينِ وَ لِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» . (1)

«وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (2)

«يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْکَافِرِينَ» . (3)

«فَذَکِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَکِّرٌ» . (4)

«وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (5)

.

1- .التوبه : 122 .
2- .آل عمران : 104 .
3- .المائده : 67 .
4- .الغاشيه : 21 .
5- .الذاريات : 55 .

فصل یکم : جایگاه تبلیغ

1 / 1 وجوب تبلیغ

فصل یکم : جایگاه تبلیغ1 / 1وجوب تبلیغقرآن« و شایسته نیست مؤمنان ، همگی [برای جهاد] کوچ کنند . پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و]در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان باز گشتند ، بیم دهند ، باشد که آنان [از مجازات خداوند] بترسند؟ ! » .

« و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند ، و آنان همان رستگاران اند » .

« ای پیامبر ! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، ابلاغ کن ، و اگر نکنی ، پیامش را نرسانده ای ، و خدا تو را از [گزند]مردم ، نگاه می دارد . آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند » .

« پس تذکّر ده ، که تو، تنها تذکّر دهنده ای » .

«و پند ده که مؤمنان را پند ، سود می دهد » .

.

«قُلْ أَىُّ شَىْ ءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَإِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُل لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِى ءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» . (1)

«قَالَ رَبِّ إِنِّى دَعَوْتُ قَوْمِى لَيْلاً وَ نَهَارًا» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا وإنّى اُجَدِّدُ القَولَ : ألا فَأَقيمُوا الصَّلاةَ ، وآتُوا الزَّكاةَ ، وَأمُروا بِالمَعروفِ ، وَانهَوا عَنِ المُنكَرِ . ألا وإنَّ رَأسَ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ أن تَنتَهوا إلى قَولى ، وتُبَلِّغوهُ مَن لَم يَحضُر ، وتَأمُروهُ بِقَبولِهِ ، وتَنهَوهُ عَن مُخالَفَتِهِ ؛ فَإِنَّهُ أمرٌ مِنَ اللّهِ عز و جل ومِنّى . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :وَاصطَفى سُبحانَهُ مِن وَلَدِهِ [أى آدَمَ عليه السلام] أنبِياءَ ، أخَذَ عَلَى الوَحيِ ميثاقَهُم ، وعَلى تَبليغِ الرِّسالَهِ أمانَتَهُم . (4)

عنه عليه السلام :أعِن أخاكَ عَلى هِدايَتِهِ . (5)

1 / 2أهَمِّيَّهُ التَّبليغإرشاد القلوب :رُوِىَ أنَّ داودَ عليه السلام خَرَجَ مُصحِرا مُنفَردا ، فَأَوحَى اللّهُ إلَيهِ : يا داودُ ، ما لى أراكَ وَحدانِيّا ؟ فَقالَ : إلهى ! اشتَدَّ الشَّوقُ مِنّى إلى لِقائِکَ ، فَحالَ بَينى وبَينَکَ خَلقُکَ . فَأَوحَى اللّهُ إلَيهِ : اِرجِع إلَيهِم ؛ فَإِنَّکَ إن تَأتِنى بِعَبدٍ آبِقٍ اُثبِتکَ فِى اللَّوحِ جَميلاً . (6)

.

1- .الأنعام : 19 .
2- .نوح : 5 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 157 ح 32 عن علقمه بن محمّد الحضرمى ، روضه الواعظين : ص 111 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه «والنّهى عن المنكر» ، بحار الأنوار : ج 37 ص 215 ح 86 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .
5- .غررالحكم : ج 2 ص 178 ح 2281 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 76 ح 1834 .
6- .إرشاد القلوب : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 40 ح 26 .

1 / 2 اهمّیت تبلیغ

« بگو : «گواهیِ چه کسی از همه برتر است ؟» . بگو : «خدا میان من و شما گواه است ، و این قرآن ، به من وحی شده تا به وسیله آن ، شما و هر کس را که [این پیام به او]برسد ، هشدار دهم . آیا واقعا شما گواهی می دهید که در کنار خدا ، خدایان دیگری است ؟» . بگو : «من گواهی نمی دهم» . بگو : «او تنها معبودی یگانه است ، و بی تردید ، من از آنچه شریک [او] قرار می دهید ، بیزارم» » .

« [نوح] گفت : پروردگارا ! من قوم خود را در شب و روز ، دعوت کردم » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید ! من این سخن را تکرار می کنم : هان ! نماز را به پای دارید و زکات بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر کنید . بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر ، آن است که به سخن من بینجامد و آن [سخن] را به کسی که حاضر نیست ، برسانید و او را به پذیرش آن ، فرمان دهید و از مخالفتش باز دارید که آن ، فرمانی از جانب خداوند و من است .

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان، از میان فرزندان او (آدم علیه السلام) پیامبران را برگزید و از آنان بر وحی ، پیمان گرفت و امانت تبلیغ رسالت را به آنان سپرد .

امام علی علیه السلام :برادرت را برای هدایتش یاری رسان .

1 / 2اهمّیت تبلیغإرشاد القلوب :نقل شده است که داوود علیه السلام به تنهایی به صحرا رفت . خداوند به او وحی فرستاد : «ای داوود ! چرا تو را تنها می بینم ؟» . داوود گفت : خدایا ! اشتیاق من به دیدار تو ، زیاد شده و خلقِ تو میان من و تو فاصله انداخته است . خداوند به او وحی فرستاد : «به سوی مردم باز گرد ، که اگر بنده گریزپایی را نزدم آوری ، نام تو را به زیبایی در لوح ثبت خواهم کرد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، لأَن يَهدِىَ اللّهُ عَلى يَدَيکَ رَجُلاً خَيرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ . (1)

المطالب العاليه عن عبد الرحمن بن عائذ :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا بَعَثَ بَعثا قالَ : تَألَّفُوا النّاسَ ، وتَأنَّوا بِهِم ، ولا تُغيروا عَلَيهِم حَتّى تَدعوهُم ؛ فَما عَلَى الأَرضِ مِن أَهلِ بَيتِ مَدَرٍ ولا وَبَرٍ إلّا وإن تَأتونى بِهِم [مُسلِمينَ] أَحَبُّ إلَىَّ مِن أن تَقتُلوا رِجالَهُم وتَأتونى بِنِسائِهِم . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لَمّا وَجَّهَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى اليَمَنِ قالَ : يا عَلِىُّ ، لا تُقاتِل أَحَدا حتَّى تَدعُوَهُ إلَى الإسلامِ ؛ وَايمُ اللّهِ ، لَأَن يَهدِىَ اللّهُ عَلى يَدَيکَ رَجُلاً خَيرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ وغَرَبَت ، ولَکَ وِلاؤُهُ يا عَلِىُّ . (3)

عنه عليه السلام :نِعمَ الهَدِيَّةُ المَوعِظَةُ . (4)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 691 ح 6537 ، المعجم الكبير : ج 1 ص332 ح994 و ص 315 ح 930 كلّها عن أبى رافع ، كنز العمّال : ج 13 ص 107 ح 36350 ؛ مجمع البيان : ج 5 ص 113 وفيه «نسمه» بدل «رجلاً» ، الإقبال : ج 2 ص 58 بزياده «إلى الإسلام» بعد «رجلاً» ، الأمالى للشجرى : ج 1 ص 48 عن أبى رافع .
2- .المطالب العاليه : ج 2 ص 166 ح 1962 ، أُسد الغابه : ج 3 ص 460 الرقم 3339 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 450 ح 7058 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 4 ص 469 ح 11396 .
3- .الكافى : ج 5 ص 36 ح 2 عن مسمع بن عبد الملک عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 28 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 141 ح 240 كلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الجعفريّات : ص 77 ، النوادر للراوندى : ص 139 ح 187 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 193 ح 508 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 361 ح 3 .
4- .غررالحكم : ج 6 ص 157 ح 9884 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 494 ح 9129 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند ، از آنچه خورشید بر آن تابیده ، برای تو بهتر است .

المطالب العالیه به نقل از عبد الرحمان بن عائذ :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه دسته ای را گسیل می داشت ، [به آنان] می فرمود : «با مردم ، الفت بگیرید و به آنان فرصت دهید ، و تا آنان را [به اسلام] فرا نخوانده اید ، بر آنان هجوم نیاورید ، که بر روی زمین ، هیچ خانواده روستانشین یا چادرنشینی نیست ، مگر آن که اگر آنان را مسلمان پیش من آورید ، برایم دوست داشتنی تر از آن است که مردانشان را بکشید و زنانشان را نزد من آورید» .

امام علی علیه السلام :هنگامی که پیامبر خدا مرا به سوی یمن روانه ساخت ، فرمود : «ای علی ! با هیچ کس پیش از آن که او را به اسلام فرا خوانی ، جنگ مکن . سوگند به خدا ، اگر خداوند به دست تو انسانی را هدایت کند ، از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده ، برایت بهتر است و ولای او با توست ، ای علی !».

امام علی علیه السلام :پنددهی ، بهترین هدیه است .

.

عنه علیه السلام :مَن وَعَظَکَ أحسَنَ إلَیکَ . (1)

شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید عن الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَم المَنسوبَهِ إلَیهِ :لَیسَ کُلُّ ذی عَینٍ یُبصِرُ ، ولا کُلُّ ذی اُذُنٍ یَسمَعُ . فَتَصَدَّقوا عَلی اُولِی العُقولِ الزَّمِنَهِ (2) وَالألبابِ الحائِرَهِ بِالعُلومِ الَّتی هِیَ أفضَلُ صَدَقاتِکُم . ثُمَّ تَلا : «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَ الْهُدَی مِن بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُوْلَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (3) . (4)

1 / 3إحیاءُ النّاسِالکتاب«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ» . (5)

«مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَاءِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسَاً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» . (6)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام فِی احتِجاجِهِ عَلَی الزِّندیقِ :. . . «مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَاءِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسَاً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا» ، ولِلإحیاءِ فی هذَا المَوضِعِ تَأویلٌ فِی الباطِنِ لَیسَ کَظاهِرِهِ ، وهُوَ «مَن هَداها» ؛ لأَنَّ الهِدایَهَ هِیَ حَیاهُ الأَبَدِ ، ومَن سَمّاهُ اللّهُ حَیّا لَم یَمُت أبَدا ، إنَّما یَنقُلُهُ مِن دارِ مِحنَهٍ إلی دارِ راحَهٍ ومِنحَهٍ . (7)

.

1- .غررالحکم : ج 5 ص 190 ح 7924 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 424 ح 175 وفیه «أشفق علیک» بدل «أحسن إلیک» .
2- .الزَّمانه : العاهه (لسان العرب : ج 13 ص 199 «زمن») .
3- .البقره : 159 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 20 ص 267 ح 104 .
5- .الأنفال : 24 .
6- .المائده : 32 .
7- .الاحتجاج : ج 1 ص 592 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 117 ح 1 .

1 / 3 زنده کردن مردم

امام علی علیه السلام :هر کس تو را موعظه کند ، به تو نیکی کرده است .

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: در بیان حکمت های منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام :امام علی علیه السلام فرمود: «هر صاحب چشمی نمی بیند ، و هر صاحب گوشی نمی شنود . پس به صاحبان عقل های بیمار و خِرَدهای سرگردان ، علوم را صدقه دهید که بالاترین صدقه شما همین است» و آن گاه این آیه را تلاوت نمود : «کسانی که نشانه های روشن و ره نمودی را که فرو فرستاده ایم ، پس از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم ، نهفته می دارند ، خدا آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان ، لعنتشان می کنند» .

1 / 3زنده کردن مردمقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! چون خدا و رسول ، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد ، آنان را اجابت کنید» .

«از این رو بر بنی اسرائیل ، مقدّر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر]فسادی در زمین بکُشد ، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است، و قطعا پیامبران ما ، دلایل آشکار برای آنان آوردند .[با این همه] پس از آن ، بسیاری از ایشان در زمین ، زیاده روی می کنند» .

حدیثامام علی علیه السلام در مناظره با شخصی مُلحد : «از این رو ، بر بنی اسرائیل ، مقدّر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکُشد ، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر کس کسی را زنده بدارد ،چنان است که گویی تمام مردم را زنده کرده است» . زنده کردن در این جا ، تأویلی باطنی دارد که غیر از ظاهر آن است و آن ، زنده کردن به معنای هدایت کردن است ؛ زیرا هدایت ، حیات ابدی است و کسی که خداوند، زنده اش نامیده ، هرگز نمی میرد . خداوند، تنها او را از خانه رنج و محنت، به خانه راحت و لطف ، انتقال می دهد .

تفسير العيّاشى عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قالَ : مَنِ استَخرَجَها مِنَ الكُفرِ إلَى الإِيمانِ . (1)

الكافى عن فضيل بن يسار :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : قَولُ اللّهِ عز و جل فى كِتابِهِ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قالَ : مِن حَرقٍ أو غَرَقٍ . قُلتُ : فَمَن أخرَجَها مِن ضَلالٍ إلى هُدىً ؟ قالَ : ذاکَ تَأويلُهَا الأَعظَمُ . (2)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ :قالَ الحُسَينُ بنُ عَلِىٍّ صَلواتُ اللّهِ عَلَيهِما لِرَجُلٍ : أيُّهُما أحَبُّ إلَيکَ : رَجُلٌ يَرومُ قَتلَ مِسكينٍ قَد ضَعُفَ ، أتُنقِذُهُ مِن يَدِهِ ؟ أو ناصِبٌ يُريدُ إضلالَ مِسكينٍ مُؤمِنٍ مِن ضُعَفاءِ شيعَتِنا ، تَفتَحُ عَلَيهِ ما يَمتَنِعُ المِسكينُ بِهِ مِنهُ ويُفحِمُهُ ويَكسِرُهُ بِحُجَجِ اللّهِ تَعالى ؟ قالَ : بَل إنقاذُ هذَا المِسكينِ المُؤمِنِ مِن يَدِ هذَا النّاصِبِ ؛ إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؛ أى : ومَن أحيَاها وأرشَدَها مِن كُفرٍ إلى إيمانٍ فَكَأ نَّما أحيا النّاسَ جَميعاً ، مِن قَبلِ أن يَقتُلَهُم بِسُيوفِ الحَديدِ . (3)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 313 ح 88 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 21 ح 61 .

2- .الكافى : ج 2 ص 210 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 363 ح 782 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 20 ح 57 .

3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 348 ح 231 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 9 ح 17 .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو بصیر :از امام باقر علیه السلام [تفسیر این آیه:] «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده کرده است» را پرسیدم . فرمود : «یعنی کسی که دیگری را از کفر به سوی ایمان بکشد» .

الکافی به نقل از فُضَیل بن یسار :به امام باقر علیه السلام این سخن خداوند در قرآن را : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده کرده است» گفتم . فرمود : «یعنی او را از آتش یا غرق شدن ، نجات دهد» . گفتم : [و یا] آن کس که او را از گم راهی به سوی هدایت بیاورد ؟ فرمود : «این ، بالاترین تأویل آن است» .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان :حسین بن علی علیهماالسلام به مردی گفت : «کدام یک از این دو کار ، نزد تو محبوب تر است : مردی می خواهد مستمند ناتوانی را به قتل برساند . آیا تو او را از دست آن مرد ، رها می سازی ، یا مرد ناصبی ای که می خواهد ناتوانی از ناتوانان شیعیان ما را گم راه سازد ، تو باب استدلال به برهان های الهی را بر او می گشایی تا جلوی گم راه ساختن او را بگیرد و او را مجاب سازد و در هم شکند ؟» . مرد پاسخ داد : بلکه نجات دادن این مؤمن ناتوان از دست این ناصبی [در نزد من، محبوب تر است] ؛ چرا که خداوند متعال می فرماید : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده بدارد» ؛ [یعنی] هر کس کسی را زنده کند و او را از کفر به سوی ایمان ره نمون سازد ، گویا همه مردم را پیش از آن که آنان را با شمشیرهای آهنین بکشد ، زنده کرده است .

.

1 / 4نُصرَهُ اللّه عزّوجلّالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» . (1)

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِى إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَامَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِى إِسْرَاءِيلَ وَ كَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُواْ ظَاهِرِينَ» . (2)

راجع : آل عمران : 52 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللّهُ فى اُمَّهٍ قَبلى إلّا كانَ لَهُ مِن اُمَّتِهِ حَوارِيّونَ وأَصحابٌ ، يَأخُذونَ بِسُنَّتِهِ ، ويَقتَدونَ بِأمرِهِ . ثُمَّ إنَّها تَخلُفُ مِن بَعدِهِم خُلوفٌ ؛ يَقولونَ ما لا يَفعَلونَ ، ويَفعَلونَ ما لا يُؤمَرونَ . فَمَن جاهَدَهُم بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ ، ومَن جاهَدَهُم بِلِسانِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ ، ومَن جاهَدَهُم بِقَلبِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ ؛ لَيسَ وَراءَ ذلِکَ مِنَ الإِيمانِ حَبَّهُ خَردَلٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اُنصُرِ اللّهَ بِقَلبِکَ ولِسانِکَ ويَدِکَ ؛ فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَد تَكَفَّلَ بِنُصرَهِ مَن يَنصُرُهُ . (4)

.

1- .محمّد : 7 .
2- .الصفّ : 14 .
3- .صحيح مسلم : ج 1 ص 70 ح 80 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 181 ح 4379 وليس فيه ذيله من «فمن جاهدهم بيده ...»، السنن الكبرى: ج 10 ص 154 ح 20178 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود، كنز العمّال : ج 3 ص 69 ح 5532 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 208 ح 2382 .

1 / 4 یاری کردن خداوند

1 / 4یاری کردن خداوندقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر خدا را یاری کنید ، یاری تان می کند و گام هایتان را استوار می دارد» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! یاران خدا باشید ، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریان گفت : «یاران من در راه خدا چه کسانی اند ؟» . حواریان گفتند : «ما یاران خداییم» . پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کفر ورزیدند ، و کسانی را که گرویده بودند ، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند» .

ر . ک : آل عمران : آیه 52 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هیچ پیامبری را پیش از من در میان امّتی برنینگیخت ، مگر آن که از میان امّتش ، حواریان و یارانی داشت که به سنّت او عمل و به فرمان او اقتدا می کردند ؛ امّا پس از آنان ، جانشینانی به جای ایشان نشستند که آنچه را انجام نمی دهند ، می گویند و بدانچه فرمان ندارند ، عمل می کنند . هر کس با آنان با دست خود جهاد کند ، مؤمن است و هر کس با آنان با زبان یا قلبش جهاد کند ، مؤمن است و کمتر از این، به اندازه دانه خَر دَلی ایمان نیست .

امام علی علیه السلام :خدا را با قلب ، زبان و دستت یاری کن ؛ زیرا خداوند سبحان ، یاری آن کس را که او را یاری رسانَد ، بر عهده گرفته است .

.

الإمام الباقر عليه السلام :مَن أعانَنا بِلِسانِهِ عَلى عَدُوِّنا أنطَقَهُ اللّهُ بِحُجَّتِهِ يَومَ مَوقِفِهِ بَينَ يَدَيهِ عز و جل . (1)

راجع : ميزان الحكمه : ج 7 ص 346 (أدنى مراتب النهى عن المنكر) .

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 33 ح 7 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 135 ح 36 .

امام باقر علیه السلام :هر کس ما را با زبانش بر ضدّ دشمنانمان یاری رسانَد ، خداوند در هنگام حضور [بنده] در پیشگاهش ، زبان او را برای بیان عذر ، گویا می سازد .

ر . ک : میزان الحکمه : ج 7 ص 346 (کمترین مرتبه نهی از منکر) .

.

الفصل الثانی : مکانه المبلّغ2 / 1فَضلُ المُبَلِّغِالکتاب«وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَی اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :نَضَّرَ اللّهُ عَبدا سَمِعَ مَقالَتی فَوَعاها وحَفِظَها ، وبَلَّغَها مَن لَم یَسمَعها . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :نَضَّرَ اللّهُ امرَأً سَمِعَ مِنّا شَیئا فَبَلَّغَهُ کَما سَمِعَ ؛ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أوعی مِن سامِعٍ . (3)

.

1- .فصّلت : 33 .
2- .الکافی : ج 1 ص 403 ح 1 ، الخصال : ص 149 ح 182 کلاهما عن عبد اللّه بن أبی یعفور عن الإمام الصادق علیه السلام ، الأمالی للمفید : ص 186 ح 13 عن أبی خالد القمّاط عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 2 ص 148 ح 22 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 86 ح 236 عن أنس ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 615 ح 16738 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 162 ح 294 کلاهما عن جبیر بن مطعم ، کنز العمّال : ج 10 ص 220 ح 29164 .
3- .سنن الترمذی : ج 5 ص 34 ح 2657 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 85 ح 232 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 136 ح 4157 کلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، کنز العمّال : ج 10 ص 221 ح 29166 ؛ کنز الفوائد : ج 2 ص 31 وفیه «فأدّاه» بدل «فبلّغه» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 160 ح 11 .

فصل دوم : جایگاه مبلّغ

2 / 1 فضیلت مبلّغ

فصل دوم : جایگاه مبلّغ2 / 1فضیلت مبلّغقرآن«و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید : «من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم»» ؟

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، شاد گردانَد آن بنده ای را که سخنم را بشنود و بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده ، برساند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، شاد کند کسی را که چیزی از ما می شنود و آن را همان گونه که شنیده ، به دیگران می رساند !چه بسا رساننده، گنجایشی بیشتر از شنونده دارد !

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا خَيرَ فِى العَيشِ إلّا لِمُستَمِعٍ واعٍ ، أو عالِمٍ ناطِقٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أمَرَ بِالمَعروفِ ونَهى عَنِ المُنكَرِ فَهُوَ خَليفَةُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وخَليفَةُ رَسولِ اللّهِ ، وخَليفَةُ كِتابِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خِيارُ اُمَّتى مَن دَعا إلَى اللّهِ تَعالى ، وحَبَّبَ عِبادَهُ إلَيهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اللّهُمَّ ارحَم خُلَفائى ، قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ومَن خُلَفاؤُکَ ؟ قالَ : الَّذينَ يَأتونَ مِن بَعدى ، يَرْوونَ حَديثى وسُنَّتى . (4)

عنه عليه السلام :رُسُلُ اللّهِ سُبحانَهُ تَراجِمَهُ الحَقِّ ، وَالسُّفَراءُ بَينَ الخالِقِ وَالخَلقِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ لِنَفسِهِ وخاصَّتِهِ :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجعَلنا مِن دُعاتِکَ الدّاعينَ إلَيکَ ، وهُداتِکَ الدّالّينَ عَلَيکَ ، ومِن خاصَّتِکَ الخاصّينَ لَدَيکَ ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . (6)

.

1- .النوادر للراوندى : ص 132 ح 166 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 369 ح 791 عن علىّ بن علىّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «علم» بدل «العيش» ، تحف العقول : ص 397 عن الإمام الكاظم عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 81 عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام على عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «راحه» بدل «خير» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 154 ح 30 ؛ كنز العمّال : ج 2 ص 288 ح 4027 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .مجمع البيان : ج 2 ص 807 عن الحسن ؛ الفردوس : ج 3 ص 586 ح 5834 عن ثوبان ، كنزالعمّال : ج 3 ص 75 ح 5564 .

3- .كنز العمّال : ج 10 ص 152 ح 28779 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره .
4- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 4 ص 420 ح 5919 ، معانى الأخبار : ص 375 ح 1 عن محمّد بن عمر عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 37 ح 94 عن عامر بن سليمان الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 144 ح 4 ؛ المعجم الأوسط : ج 6 ص 77 ح 5846 عن ابن عبّاس عنه صلى الله عليه و آله ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 111 ح 29 عن ابن عبّاس عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 221 ح 29167 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 99 ح 5433 .
6- .الصحيفه السجّاديه : ص 37 الدعاء 5 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زندگی جز برای شنونده پذیرا یا عالم گویا سودمند نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند ، جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر خدا و جانشین کتاب خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ امّت من ، کسی است که به سوی خداوند متعال فرا خوانَد و بندگانش را با او دوست سازد .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «خدایا ! جانشینان مرا رحمت کن» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! جانشینان شما چه کسانی هستند ؟ فرمود : «آنان که پس از من می آیند و حدیث و سنّت مرا روایت می کنند» .

امام علی علیه السلام :فرستادگان خداوند سبحان ، مترجمان حق و سفیران بین خالق و خلق اند .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش برای خود و نزدیکانش :خداوندا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و ما را از دعوت کنندگانی که به سوی تو فرا می خوانند ، و هدایت کنندگانی که [مردم را] به تو ره نمون اند ، و از خواصّت که نزد تو ویژه اند ، قرار ده ، ای مهربان ترینِ مهربانان !

.

الإمام الباقر عليه السلام فى كِتابِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ :يا أخى ، إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ فى كُلِّ مِنَ الرُّسُلِ بَقايا مِن أهلِ العِلمِ ، يَدعونَ مَن ضَلَّ إلَى الهُدى ، ويَصبِرونَ مَعَهُم عَلَى الأذى ، يُجيبونَ داعِىَ اللّهِ ، ويَدعونَ إلَى اللّهِ . فَأبصِرهُم ، رَحِمَکَ اللّهُ !فَإنَّهُم فى مَنزِلَهٍ رَفيعَهٍ وإن أصابَتهُم فِى الدُّنيا وَضيعَهٌ . إنَّهُم يُحيونَ بِكِتابِ اللّهِ المَوتى ، ويُبَصِّرونَ بِنورِ اللّهِ مِنَ العَمى . كَم مِن قَتيلٍ لإبليسَ قَد أحيَوهُ ! وكَم مِن تائِهٍ ضالٍّ قَد هَدَوهُ ! يَبذُلونَ دِماءَهُم دونَ هَلَكَهِ العِبادِ . وما أحسَنَ أثَرَهُم عَلَى العِبادِ ! وأقبَحَ آثارَ العِبادِ عَلَيهِم ! (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :فَقيهٌ واحِدٌ يُنقِذُ يَتيما مِن أيتامِنَا المُنقَطِعينَ عَنّا وعَن مُشاهَدَتِنا بِتَعليمِ ما هُوَ مُحتاجٌ إلَيهِ ، أشَدُّ عَلى إبليسَ مِن ألفِ عابِدٍ ؛ لأنَّ العابِدَ هَمُّهُ ذاتُ نَفسِهِ فَقَط ، وهذا هَمُّهُ مَعَ ذاتِ نَفسِهِ ذاتُ عِبادِ اللّهِ وإمائِهِ ؛ لِيُنقِذَهُم مِن يَدِ إبليسَ ومَرَدَتِهِ ، فَلِذلِکَ هُوَ أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِن ألفِ ألفِ عابِدٍ وألفِ ألفِ عابِدَهٍ . (2)

2 / 2المُبَلِّغُ الَّذى يُحشَرُ اُمَّهً واحِدَهًالأمالى للطوسى عن شريف بن سابق التّفليسىّ عن حمّاد السّمدرىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام : إنّى أدخُلُ بِلادَ الشِّركِ ، وإنَّ مَن عِندَنا يَقولُ : إن مِتَّ ثَمَّ حُشِرتَ مَعَهُم ؟ قالَ : فَقالَ لى : يا حَمّادُ ، إذا كُنتَ ثَمَّ ، تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو إلَيهِ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : فَإذا كُنتَ فى هذِهِ المُدُنِ مُدُنِ الإسلامِ تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو إلَيهِ ؟ قالَ : قُلتُ : لاَ . فَقالَ لى : إنَّکَ إن مِتَّ ثَمَّ حُشِرتَ اُمَّهً وَحدَکَ ، وسَعى نورُکَ بَينَ يَدَيکَ . (3)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 56 ح 17 عن حمزه بن بزيع ، بحار الأنوار : ج 78 ص 363 ح 3 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 13 ح 8 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عليه السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 343 ح 222 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 5 ح 10 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 46 ح 54 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 634 ح 635 وفيه «السمندرى» بدل «السمدرى» ، بشاره المصطفى : ص 68 ، بحار

الأنوار : ج 68 ص 129 ح 60 .

2 / 2 مبلّغی که به صورت یک امّت، محشور می شود

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر :ای برادرم ! خداوند عز و جل برای تمام پیامبران ، جانشینانی از علما قرار داد تا آن که را گم راه شده ، به هدایتْ فرا خوانند و بر آزارشان بردباری کنند ، دعوت الهی را اجابت نمایند و به سوی خداوند ، فرا خوانند . خداوند ، تو را رحمت کند ! آنان را بشناس ؛ زیرا جایگاه ایشان بلند است ، هرچند در دنیا با خواری رو به رو شوند . آنان به کمک کتاب خدا ، مردگان را زنده می کنند و با نور الهی ، کوردلی را به بصیرت ، تبدیل می نمایند . چه بسیار کشته ابلیس را که زنده کردند و چه بسیار سرگردان گم راهی را که هدایت نمودند ! به پای هلاک نشدن بندگان ، خون خود را نثار می کنند ، و چه قدر تأثیر آنان بر مردم نیکوست و چه قدر آثار برخورد مردم با آنان ، زشت است !

امام کاظم علیه السلام :دین شناسی که یکی از ایتام ما را که از ما دور و از دیدار ما محروم اند با آموزش آنچه مورد نیاز اوست ، نجات دهد ، برای ابلیس از هزار عابد ، دردآورتر است؛ زیرا همّت عابد ، تنها خودِ اوست ، در حالی که همّت دین شناس ، در کنار خود ، مرد و زن از بندگان خدایند تا آنان را از دست ابلیس و لشکریان او نجات بخشد . بدین خاطر است که او نزد خداوند ، از یک میلیون مرد و یک میلیون زن عابد ، برتر است .

2 / 2مبلّغی که به صورت یک امّت، محشور می شودالأمالی، طوسی به نقل از شریف بن سایق تفلیسی، از حمّاد سَمْدَری :به امام صادق علیه السلام گفتم : من وارد شهرهای مشرکان می شوم . برخی از دوستان می گویند : اگر در آن جا بمیری ، با آنان محشور خواهی شد» . به من فرمود : «ای حمّاد ! هر گاه در آن جا هستی ، آیا کار [امامت] ما را به یاد می آوری و [مردم را] به سوی آن فرا می خوانی ؟» . گفتم : آری . فرمود : «هر گاه در این شهرها (شهرهای اسلامی) هستی ، آیا کار [امامت] ما را به یاد می آوری و به سوی آن، دعوت می کنی ؟» . گفتم : نه . فرمود : «اگر تو در آن جا (شهرهای مشرکان) بمیری ، به تنهایی به صورت یک امّت، محشور می شوی و نور تو پیشاپیش تو در حرکت خواهد بود» .

.

2 / 3مَسؤولِيَّهُ المُبَلِّغِالكتاب«فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» . (1)

«مَّاعَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» . (2)

«فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْکَ إِلَّا الْبَلَاغُ . . .» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَعاشِرَ قُرّاءِ القُرآنِ ، اِتَّقُوا اللّهَ عز و جل فى ما حَمَّلَكُم مِن كِتابِهِ ؛ فَإِنّى مَسؤولٌ وإنَّكُم مَسؤولونَ ؛ إنّى مَسؤولٌ عَن تَبليغِ الرِّسالَهِ ، وأَمّا أنتُم فَتُسأَلونَ عَمّا حُمِّلتُم مِن كِتابِ اللّهِ وسُنَّتى . (4)

سنن الترمذى :قالَ رَسولُ اللّهِ : ما مِن داعٍ دَعا إلى شَىءٍ إلّا كانَ مَوقوفا يَومَ القِيامَهِ ، لازِما بِهِ لا يُفارِقُهُ ، وإن دَعا رَجُلٌ رَجُلاً . ثُمَّ قَرَأَ قَولَ اللّهِ : «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئولُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ» (5) . (6)

.

1- .الأعراف : 6 .
2- .المائده : 99 .
3- .الشورى : 48 .
4- .الكافى : ج 2 ص 606 ح 9 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 283 ح 8 .
5- .الصافّات : 24 و 25 .
6- .سنن الترمذى : ج 5 ص 364 ح 3228 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 467 ح 3610 و ح 3611 نحوه وكلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 220 ح 1110 .

2 / 3 مسئولیت مبلّغ

2 / 3مسئولیت مبلّغقرآن«پس قطعا از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند ، خواهیم پرسید ، و قطعا از [خودِ]فرستادگان [نیز]خواهیم پرسید» .

«بر رسول ، [وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست ، و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید ، می داند» .

«پس اگر روی بر تابند ، ما تو را بر آنان ، نگهبان نفرستاده ایم . بر عهده تو جز رسانیدن [پیام]نیست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای گروه قاریان قرآن ! در آنچه خداوند در قرآن به شما آموخته ، از خدا پَروا کنید ، که من و شما مسئول هستیم . از من در باره تبلیغ رسالت سؤال خواهد شد؛ امّا از شما در باره آنچه از قرآن و سنّتِ من که به شما یاد داده شده ، سؤال خواهد شد .

سنن التّرمذی:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس به چیزی فرا خوانَد ، روز قیامت ، در گِروِ آن خواهد بود و آن چیز ، مُلازم اوست و از او جدا نخواهد شد ، اگرچه فقط یک نفر را فرا خوانده باشد» . آن گاه این آیه را خواند : «و بازداشتشان نمایید که آنها مسئول اند . شما را چه شده است که همدیگر را یاری نمی کنید ؟» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أنَا مُبَلِّغٌ ، وَاللّهُ يَهدى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ داعِيا ومُبَلِّغا ، ولَيسَ إلَىَّ مِنَ الهُدى شَىءٌ . وخُلِقَ إبليسُ مُزَيِّنا ، ولَيسَ إلَيهِ مِنَ الضَّلالَهِ شَىءٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى يَسأَلُ العَبدَ عَن فَضلِ عِلمِهِ كَما يَسأَلُهُ عَن فَضلِ مالِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ما أخَذَ اللّهُ الميثاقَ عَلَى الخَلقِ أن يَتَعَلَّموا حَتّى أخَذَ عَلَى العُلَماءِ أن يُعَلِّموا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَنبَغى لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلى عِلمِهِ ، ولا يَنبَغى لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلى جَهلِهِ ؛ قالَ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (5) . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :مِنَ المَفروضِ عَلى كُلِّ عالِمٍ أن يَصونَ بِالوَرَعِ جانِبَهُ ، وأن يَبذُلَ عِلمَهُ لِطالِبِهِ . (7)

راجع : العلم والحكمه فى الكتاب والسنّه : ص 327 (القسم السادس / الفصل الأوّل : وجوب التعليم) .

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 33 ح 16934 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 389 ح 914 ، الفردوس : ج 1 ص 42 ح 100 كلّها عن معاويه بن أبى سفيان ، كنز العمّال : ج 6 ص 350 ح 16010 .
2- .معجم السفر : ص 320 ح 1079 ، الفردوس : ج 2 ص 11 ح 2094 كلاهما عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : ج 1 ص 116 ح 546 .
3- .الجامع الصغير : ج 1 ص 291 ح 1911 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 188 ح 28983 كلاهما نقلاً عن الطبرانى فى الأوسط عن ابن عمر .
4- .أعلام الدين : ص 80 وراجع : الفردوس : ج 4 ص 84 ح 6262 .
5- .النحل : 43 .
6- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 298 ح 5365 عن جابر ، كنز العمّال : ج 10 ص 238 ح 29264 .

7- .غرر الحكم : ج 6 ص 31 ح 9365 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من، تنها ، ابلاغ کننده هستم و خداوند است که هدایت می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من دعوت کننده و رساننده بر انگیخته شدم و چیزی از هدایت ، در دست من نیست ، و ابلیس به عنوان زینت دهنده ، آفریده شده است و گم راهی در توان او نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال از سَرریزِ دانش بنده سؤال خواهد کرد ، همان گونه که از زیادی مالش خواهد پرسید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، پیش از آن که از مردم برای فراگرفتن دانش ، پیمان بگیرد ، از علما برای تعلیم آن ، پیمان گرفته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار نیست عالم با داشتن علم ، خاموشی گزیند و سزاوار نیست نادان بر نادانیِ خود ، سکوت کند . خداوند متعال می فرماید : «پس اگر نمی دانید ، از اهلِ ذکر ، جویا شوید» .

امام علی علیه السلام :بر هر عالمی واجب است که با پرهیزگاری [و پَروامندی] ، خود را نگاه دارد و دانش خود را به جوینده آن ، بی دریغ ، ببخشد .

ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ج 2 ص 445 (فصل یکم : ضرورت آموزش) .

.

2 / 4حُقوقُ المُبَلِّغِسنن أبى داود عن قبيصه بن ذؤيب :عَن تَميمٍ الدّارِىِّ أَنَّهُ قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَا السُّنَّهُ فِى الرَّجُلِ يُسلِمُ عَلى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ المُسلِمينَ ؟ قالَ : هُوَ أولَى النّاسِ بِمَحياهُ ومَماتِهِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمتَ مِنهُ حَرفا صِرتَ لَهُ عَبدا . (2)

منيه المريد :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن عَلَّمَ أحَدا مَسأَ لَهً مَلَکَ رِقَّهُ . قيلَ : أيَبيعُهُ ويَشتَريهِ ؟ قالَ : لا ، بَل يَأمُرُهُ ويَنهاهُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُعَلِّمونَ خَيرُ النّاسِ ؛ كُلَّما (4) أخلَقَ الذِّكرُ جَدَّدوهُ . أعطوهُم ، ولا تَستَأجِروهُم فَتُحرِجوهُم ؛ فَإِنَّ المُعَلِّمَ إذا قالَ لِلصَّبِيِ : قُل : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ، فَقالَ ، كَتَبَ اللّهُ بَراءَهً لِلصَّبِىِّ ، وبَراءَهً لِلمُعَلِّمِ ، وبَراءَهً لِأَبَوَيهِ مِنَ النّارِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :أنَا عَبدُ مَن عَلَّمَنى حَرفا واحِدا ؛ إن شاءَ باعَ ، وإن شاءَ أعتَقَ ، وإن شاءَ استَرَقَّ . (6)

المناقب لابن شهرآشوب :إنَّ عَبدَ الرَّحمنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الحُسَينِ الحَمدَ ، فَلَمّا قَرَأها عَلى أبيهِ أعطاهُ ألفَ دينارٍ ، وألفَ حُلَّهٍ ، وحَشا فاهُ دُرّاً . فَقيلَ لَهُ فى ذلِکَ ، قالَ : وأينَ يَقَعُ هذا مِن عَطائِهِ ؟ ! يَعنى تَعليمَهُ . وأنشَدَ الحُسَينُ عليه السلام : إذا جادَتِ الدُّنيا عَلَيکَ فَجُد بِهاعَلَى النّاسِ طُرّا قَبلَ أن تَتَفَلَّتِ فَلَا الجودُ يُفنيها إذا هِىَ أقبَلَتولَا البُخلُ يُبقيها إذا ما تَوَلَّتِ (7)

.

1- .سنن أبى داود : ج 3 ص 127 ح 2918، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 919 ح 2752 ، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 35 ح 16945 وفيهما بزياده «من أهل الكتاب» بعد «فى الرجل» ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 239 ح 2869 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 500 ح 21458 بزياده «من أهل الكفر» بعد «يسلم» ، كنز العمّال : ج 11 ص 83 ح 30707 .
2- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 292 ح 163 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .

3- .منيه المريد : ص 243 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 71 ح 43 نحوه ، بحار الأنوار : ج 108 ص 16 .
4- .فى الطبعه المعتمده : «كما» ، والصحيح ما أثبتناه .
5- .الفردوس : ج 4 ص 193 ح 6597 عن ابن عبّاس .
6- .آداب المتعلّمين : ص 74 بهامشه نقلاً عن تعليم المتعلّم طريقَ التعلُّم للزرنوجى .
7- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 66 ، الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 72 نحوه وفيه الشعر فقط ، بحارالأنوار : ج 44 ص 191 ح 3 .

2 / 4 حقوق مبلّغ

2 / 4حقوق مبلّغسنن أبی داوود به نقل از قَبیصه بن ذُؤَیب :از تمیمِ داری نقل شده که گفته است : ای پیامبر خدا ! سنّت در باره مردی که به دست مسلمانی اسلام آورَد ، چیست ؟ فرمود : «آن مسلمان ، به زندگی و مرگ او از همه مردم ، سزاوارتر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از هر کس یک حرف بیاموزی ، بنده اش شده ای .

مُنْیه المرید :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس به شخصی یک مسئله بیاموزد ، مالک او شده است» . گفته شد : آیا [می تواند] او را بفروشد و بخرد ؟ فرمود : «نه ؛ بلکه [می تواند] به او، امر و نهی کند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آموزگاران ، بهترین مردم اند ، که هر گاه یاد خدا کهنه شود ، احیایش می کنند . به آنها [مال] عطا کنید و آنان را اجیر نگیرید که مایه حَرَج و سختی آنان خواهد شد . وقتی آموزگار به طفل بگوید : «بگو : بسم اللّه الرحمن الرحیم» و آن طفل [این جمله را] بر زبان جاری کند ، خداوند برای طفل و آموزگار و پدر و مادر آموزگار ، برائت از آتش را می نویسد .

امام علی علیه السلام :من بنده آنم که یک حرف به من بیاموزد . اگر خواست ، [مرا] بفروشد و اگر خواست ، آزاد کند و اگر خواست ، به بندگی در آورد .

المناقب ، ابن شهرآشوب :عبد الرحمان سُلَمی به فرزند حسین علیه السلام ، سوره حمد را آموخت . هنگامی که طفل ، این سوره را برای پدرش خواند ، [امام علیه السلام] به او (عبد الرحمان) هزار دینار و هزار جامه بخشید و دهانش را پُر از دُر کرد . به خاطر کثرت عطا، به ایشان اعتراض شد . [حسین علیه السلام] فرمود : «این [که من بدو دادم] ، در برابر عطای او (یعنی آموزش سوره حمد)، کجا برابر است ؟ !». حسین[علیه السلام] این شعر را سرود : هر گاه دنیا به تو سخاوتمندانه روی آورد تو نیز آن را پیش از آن که کاستی گیرد ، به همه مردم ببخش . چرا که اگر

دنیا روی آورَد ، جود و بخشش ، آن را به پایان نمی رسانَد و اگر پشت کند ، بخل، آن را نگاه نخواهد داشت .

.

الکافی عن الفضل بن أبی قرّه :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : هؤُلاءِ یَقولونَ : إنَّ کَسبَ المُعَلِّمِ سُحتٌ ؟ ! فَقالَ : کَذَبوا أَعداءُ اللّهِ ، إنَّما أرادوا أَلّا یُعَلِّمُوا القُرآنَ ، ولَو أنَّ المُعَلِّمَ أعطاهُ رَجُلٌ دِیَهَ وَلَدِهِ لَکانَ لِلمُعَلِّمِ مُباحا . (1)

معانی الأخبار عن حمزه بن حمران :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَقولُ : مَنِ استَأکَلَ بِعِلمِهِ افتَقَرَ . فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ! إنَّ فی شیعَتِکَ ومَوالیکَ قَوما یَتَحَمَّلونَ عُلومَکُم ویَبُثّونَها فی شیعَتِکُم ، فَلا یَعدَمونَ عَلی ذلِکَ مِنهُمُ البِرَّ وَالصِّلَهَ وَالإِکرامَ ! فَقالَ علیه السلام : لَیسَ أُولئِکَ بِمُستَأکِلینَ ؛ إنَّمَا المُستَأکِلُ بِعِلمِهِ : الَّذی یُفتی بِغَیرِ عِلمٍ ولا هُدیً مِنَ اللّهِ عز و جل ؛ لِیُبطِلَ بِهِ الحُقوقَ ؛ طَمَعا فی حُطامِ الدُّنیا . (2)

راجع : ص 322 (سؤال الأجر) .

2 / 5ثَوابُ المُبَلِّغِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :حَبِّبُوا اللّهَ إلی عِبادِهِ یُحِبَّکُمُ اللّهُ . (3)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 121 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 365 ح 1046 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 163 ح 3597 بزیاده «أولادهم» قبل «القرآن» ، وسائل الشیعه : ج 12 ص 112 ح 22225 .
2- .معانی الأخبار : ص 181 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 117 ح 14 .
3- .المعجم الکبیر : ج 8 ص 91 ح 7461 عن أبی اُمامه ، کنز العمّال : ج 15 ص 777 ح 43064 .

2 / 5 پاداش مبلّغ

الکافی به نقل از فضل بن ابی قرّه :به امام صادق علیه السلام گفتم : اینان می گویند درآمد آموزگار ، حرام است ؟ ! فرمود : «دشمنان خدا ، دروغ می گویند . آنان می خواهند که آموزگاران ، قرآن نیاموزند . [حتّی] اگر شخصی دیه فرزندش را به آموزگار بدهد ، برای آموزگار ، مباح است» .

معانی الأخبار به نقل از حمزه بن حمران :شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود : «هر کس از راه علمش نان بخورد ، فقیر خواهد شد» . به ایشان گفتم : فدایت شوم ! در میان شیعیان و دوستدارانِ شما گروهی هستند که علوم شما را فراگرفته اند و آن را میان شیعیان شما انتشار می دهند و در مقابل ، از نیکی ها ، اَنعام و هدایای آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود ، نان می خورند . آن کس با علم خود ، نان می خورد که بدون داشتن علم یا ره نمودی از جانب خداوند عز و جل ، فتوا می دهد تا به طمع متاع دنیا ، حقوق [مردم] را ضایع سازد» .

ر . ک : ص 323 (درخواست مزد) .

2 / 5پاداش مبلّغپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا را برای مردم ، محبوب سازید تا خداوند ، شما را دوست داشته باشد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أسلَمَ عَلى يَدَيهِ رَجُلٌ وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أدّى إلى اُمَّتى حَديثا يُقيمُ بِهِ سُنَّهً أو يَثلِمُ بِهِ بِدعَهً ، فَلَهُ الجَنَّهُ . (2)

مشكاه الأنوار :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألا اُحَدِّثُكُم عَن أقوامٍ لَيسوا بِأَنبِياءَ ولا شُهَداءَ ، يَغبِطُهُم يَومَ القِيامَهِ الأَنبِياءُ وَالشُّهَداءُ بِمَنازِلِهِم مِنَ اللّهِ ، عَلى مَنابِرَ مِن نورٍ ؟ قيلَ : مَن هُم يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : هُمُ الذّينَ يُحَبِّبونَ عِبادَ اللّهِ إلَى اللّهِ ، ويُحَبِّبونَ اللّهَ إلى عِبادِهِ . قُلنا : هذا حَبَّبُوا اللّهَ إلى عِبادِهِ ، فَكَيفَ يُحَبِّبونَ عِبادَ اللّهِ إلَى اللّهِ ؟ قالَ : يَأمُرونَهُم بِما يُحِبُّ اللّهُ ، ويَنهَونَهُم عَمّا يَكرَهُ اللّهُ ، فَإِذا أطاعوهُم أحَبَّهُمُ اللّهُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَجىءُ الرَّجُلُ يَومَ القِيامَهِ ولَهُ مِنَ الحَسَناتِ كَالسَّحابِ الرُّكامِ أو كَالجِبالِ الرَّواسى ، فَيَقولُ : يا رَبِّ ، أنّى لى هذا ولَم أعمَلها ؟ ! فَيَقولُ : هذا عِلمُکَ الَّذى عَلَّمتَهُ النّاسَ يُعمَلُ بِهِ مِن بَعدِکَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن عَلَّمَ عِلما فَلَهُ أجرُ مَن عَمِلَ بِهِ ، لا يَنقُصُ مِن أجرِ العامِلِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن داعٍ يَدعو إلى هُدىً إلّا كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَنِ اتَّبَعَهُ ، لا يَنقُصُ ذلِکَ مِن اُجورِهِم شَيئًا . (6)

.

1- .المعجم الكبير : ج 17 ص 285 ح 786 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 271 الرقم 1361 كلاهما عن عقبه بن عامر ، كنز العمّال : ج 4 ص 306 ح 10629 .
2- .حليه الأولياء : ج 10 ص 44 الرقم 468 عن ابن عبّاس ؛ منيه المريد : ص 371 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 152 ح 43 .
3- .مشكاه الأنوار : ص 240 ح 692 ، روضه الواعظين : ص 17 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 24 ح 73 ؛ شعب الإيمان : ج 1 ص367 ح409 عن أنس نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 75 ح 5565 .

4- .بصائر الدرجات : ص 5 ح 16 عن الحمّاد الحارثى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 18 ح 44 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 88ح 240 عن معاذ بن أنس ، كنز العمّال : ج 10 ص 139ح 28703 ؛ إرشاد القلوب : ص 14 وفيه «إلى يوم القيامه» بدل «لا ينقص من أجر العامل» .
6- .الموطّأ : ج 1 ص 218 ح 41 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2060 ح 2674 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 75 ح 206 ، حليه الأولياء : ج 9 ص 305 الرقم 458 كلّها عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 15 ص 788 ح 43121 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که کسی به دست او اسلام آورد ، بهشت برایش واجب خواهد شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس حدیثی را به امّتم برساند که با آن ، سنّتی را برپا دارد یا بدعتی را در هم شکند ، بهشت از آنِ او خواهد بود .

مشکاه الأنوار :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا برای شما از اقوامی بگویم که با آن که پیامبر یا شهید نبودند ، در روز قیامت ، پیامبران و شهیدان ، به خاطر مقامی که نزد خداوند دارند و بر روی منبرهایی از نورند ، به آنان غبطه می خورند ؟» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! آنان کیان اند ؟ فرمود : «آنان ، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند ، محبوب می سازند» . گفتیم : این که خداوند را در نظر بندگان ، محبوب می سازند ، روشن است ؛ امّا چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند ، محبوب می سازند ؟ فرمود : «آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد ، فرمان می دهند و از آنچه خداوند ، ناپسند می شمارد ، نهی می کنند . وقتی مردم از آنان اطاعت کنند ، خداوند ، آنها را دوست خواهد داشت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شخصی روز قیامت می آید ، در حالی که حَسَنات او به سانِ ابر متراکم یا همچون کوه های استوار است . می گوید : پروردگارا ! چگونه اینها از من است ، در حالی که بدانها عمل نکرده ام ؟ ! خداوند می فرماید : «این، دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بِدان عمل شده است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانشی را تعلیم دهد ، پاداش آن که به آن عمل کند ، از آنِ اوست ، بی آن که از پاداش عمل کننده کاسته شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر دعوت کننده ای به هدایت ، همسان با پاداش آن که از او پیروی کند ، پاداش خواهد داشت ، بی آن که چیزی از پاداش آنان (پیروی کنندگان) کاسته شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما داعٍ دَعا إلَى الهُدى فَاتُّبِعَ فَلَهُ مِثلُ اُجورِهِم ، مِن غَيرِ أن يَنقُصَ مِن اُجورِهِم شَىءٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَهِ مِن رِضوانِ اللّهِ عز و جل ما يَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت ، يَكتُبُ اللّهُ عز و جلَلَهُ بِها رِضوانَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ . وإنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَهِ مِن سَخَطِ اللّهِ عز و جل ما يَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت ، يَكتُبُ اللّهُ عز و جل بِها عَلَيهِ سَخَطَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن دَعا عَبدا مِن شِركٍ إلَى الإِسلامِ ، كانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ كَعِتقِ رَقَبَهٍ مِن وُلدِ إسماعيلَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ إلى رَجُلٍ مِن أهلِهِ :أبلِغ مَن لَقيتَ مِنَ المُسلِمينَ عَنِّى السَّلامَ ، وَادعُ النّاسَ إلَى الإِسلامِ ، وأيقِن أنَّ لَکَ بِکُلِّ مَن أجابَکَ عِتقَ رَقَبَهٍ مِن وُلدِ يَعقوبَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :الآمِرُ بِالمَعروفِ کَفاعِلِهِ . (5)

.

1- .التبيان فى تفسير القرآن : ج 6 ص 372 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 127 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 75 ح 205 عن أنس نحوه .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 375 ح 15852 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 559 ح 2319 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1313 ح 3969 كلاهما نحوه وكلّها عن بلال بن الحارث المزنى ، كنز العمّال : ج 3 ص 551 ح 7856 وراجع : الأمالى للطوسى : ص 536 ح1162 .
3- .مسند زيد : ص 390 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه الإمام علىّ عليهم السلام .
4- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 81 ح 45 عن زيد بن علىّ عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص134 ح44 .
5- .كنز العمّال : ج 3 ص 73 ح 5552 نقلاً عن يعقوب بن سفيان فى مشيخته والفردوس عن عبد اللّه بن جراد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به هدایت دعوت کند و [دعوتش] پذیرفته شود ، همسان با پاداشِ هدایت شوندگان ، پاداش خواهد داشت ، بی آن که از پاداش آنان ، چیزی کاسته شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شخصی سخنی از رضوان الهی می گوید و حدس نمی زند تا کجا پیش خواهد رفت . خداوند عز و جلبرای او به خاطر این سخن ، خشنودی خود تا روز قیامت را می نویسد ؛ و شخصی سخنی از روی خشم الهی می گوید و حدس نمی زند تا کجا پیش خواهد رفت . خداوند عز و جلبرای او به خاطر این سخن ، خشم خود تا روز قیامت را می نویسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که بنده ای را از شرک به سوی اسلام فرا خوانَد ، به سان آزاد ساختن بنده ای از فرزندان اسماعیل ، پاداش خواهد داشت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به مردی از خاندانش :به هر مسلمانی که بر می خوری ، سلامم را به او برسان ، و مردم را به اسلام فرا خوان ، و یقین بدان که به ازای هر کس که [دعوت] تو را اجابت کند ، [به اندازه] آزاد کردن بنده ای از فرزندان یعقوب ، پاداش خواهی داشت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امر کننده به معروف ، به سانِ انجام دهنده آن معروف است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الدّالُّ عَلَى الخَيرِ كَفاعِلِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أمَرَ بِمَعروفٍ ، أو نَهى عَن مُنكَرٍ ، أو دَلَّ عَلى خَيرٍ ، أو أشارَ بِهِ ، فَهُوَ شَريكٌ . ومَن أمَرَ بِسوءٍ ، أو دَلَّ عَلَيهِ ، أو أشارَ بِهِ ، فَهُوَ شَريكٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أشَدُّ مِن يُتمِ اليَتيمِ الَّذِى انقَطَعَ عَن اُمِّهِ وأَبيهِ يُتمُ يَتيمٍ اِنقَطَعَ عَن إمامِهِ ، ولا يَقدِرُ عَلَى الوُصولِ إلَيهِ ، ولا يَدرى كَيفَ حُكمُهُ فى ما يُبتَلى بِهِ مِن شَرائِعِ دينِهِ . ألا فَمَن كانَ مِن شيعَتِنا عالِما بِعُلومِنا ، وهِذَا الجاهِلُ بِشَريعَتِنا المُنقَطِعُ عَن مُشاهَدَتِنا يَتيمٌ فى حِجرِهِ ؛ ألا فَمَن هَداهُ وأرشَدَهُ وعَلَّمَهُ شَريعَتَنا كانَ مَعَنا فِى الرَّفيقِ الأعلى . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن كانَ مِن شيعَتِنا عالِما بِشَريعَتِنا ، فَأَخرَجَ ضُعَفاءَ شيعَتِنا مِن ظُلمَةِ جَهلِهِم إلى نورِ العِلمِ الَّذى حَبَوناهُ بِهِ ، جاءَ يَومَ القِيامَةِ وعَلى رَأسِهِ تاجٌ مِن نورٍ يُضىءُ لِأَهلِ جَميعِ العَرَصاتِ ، وحُلَّةٌ لا يُقَوَّمُ لِأَقَلِّ سِلكٍ مِنهَا الدُّنيا بِحَذافيرِها . ثُمَّ يُنادى مُنادٍ : يا عِبادَ اللّهِ ، هذا عالِمٌ ، مِن تَلامِذَةِ بَعضِ عُلَماءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، ألا فَمَن أخرَجَهُ فِى الدُّنيا مِن حَيرَةِ جَهلِهِ فَليَتَشَبَّث بِنورِهِ لِيُخرِجَهُ مِن حَيرَةِ ظُلمَةِ هذِهِ العَرَصاتِ إلى نُزَهِ الجِنانِ . فَيَخرُجُ كُلُّ مَن كانَ عَلَّمَهُ فِى الدُّنيا خَيرا ، أو فَتَحَ عَن قَلبِهِ مِنَ الجَهلِ قُفلاً ، أو أوضَحَ لَهُ عَن شُبهَةٍ . (4)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 27 ح 4 ، الخصال : ص 134 ح 145 كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 380 ح 813 ، الجعفريّات: ص 171 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار: ج 71 ص 16 ح 28 ؛ مسند ابن حنبل : ج 8 ص 319 ح 22423 عن شاذان ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 34 ح 2384 عن سهل بن سعد ، كنز العمّال : ج 6 ص 359 ح 16052 .

2- .الخصال : ج 138 ح 156 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، السرائر : ج 3 ص 643 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الجعفريّات : ص 89 عن الإمام الكاظم عن آبائه

عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندى : ص 143 ح 196 كلّها بزياده «مَن شفَع شفاعه حسنه» فى أوّله ، بحار الأنوار : ج 100 ص 76 ح 24 .

3- .الاحتجاج : ج 1 ص 9 ح 2 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرىّ عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 339 ح 214 عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 2 ص 2 ح 1 .

4- .الاحتجاج : ج 1 ص 10 ح 3 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيار عن الإمام العسكرىّ عليه السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 339 ح 215 عن الإمام العسكرى عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 2 ح 2 وراجع : عوالى اللآلى : ج 1 ص 17 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :راه نمایی کننده به خیر ، به سانِ انجام دهنده آن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس امر به معروف یا نهی از منکر کند یا به کار خیر راه نمایی یا اشاره نماید ، [با انجام دهنده آن کار]شریک است ؛ و هر کس به بدی فرمان دهد یا به آن راه نمایی یا اشاره نماید ، [با انجام دهنده آن]شریک است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخت تر از یتیمیِ آن که مادر و پدرش را از کف داده ، یتیمیِ کسی است که از امامش دور افتاده و توان دست یافتن به او را ندارد و در موارد ابتلای احکام دینی اش نمی داند حکم امام چیست . آگاه باشید ! هر کس از شیعیان ما که دانا به علوم ماست ، این شخصِ جاهل به شریعت ما و دور افتاده از دیدار ما ، چون یتیمی در دامن اوست . بدانید هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد ، در رفیق اعلا با ما خواهد بود .

امام علی علیه السلام :هر کس از شیعیان ما که به شریعت ما عالم باشد و شیعیانِ ناتوان ما را از تاریکی جهلشان به روشنایی دانشی که ما ارزانی اش داشته ایم ، ره نمون شود ، روز قیامت ، در حالی می آید که بر سر خود ، تاجی از نور خواهد داشت که به مردم تمام عرصه های قیامت ، روشنایی خواهد داد ، و [بر تن ،]جامه ای خواهد داشت که ارزش کوچک ترین نخ آن ، از تمام دنیا فزون تر است . آن گاه ، ندا کننده ای آواز سر خواهد داد : ای بندگان خدا ! این ، عالمی از شاگردان برخی علمای خاندان محمّد است . بدانید هر کس که او در دنیا از سرگردانی جهالتْ خارجش ساخته ، [اینک دوباره می تواند] به نور او چنگ زند تا او را از سرگردانی تاریکیِ این عرصه ها تا بوستان های بهشت ، بیرون برد . [بدین ترتیب] هر کس که وی در دنیا چیزی به او آموخته ، یا گره جهل را از قلب او گشوده یا [پاسخ]شبهه ای را برای او آشکار ساخته ، بیرون می آید .

.

الإمام الحسين عليه السلام :مَن دَعا عَبدا مِن ضَلالَهٍ إلى مَعرِفَهِ حَقٍّ فَأَجابَهُ ، كانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ كَعِتقِ نَسَمَهٍ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن عَلَّمَ بابَ هُدىً فَلَهُ مِثلُ أجرِ مَن عَمِلَ بِهِ ، ولا يَنقُصُ اُولئِکَ مِن اُجورِهِم شَيئا . ومَن عَلَّمَ بابَ ضَلالٍ كانَ عَلَيهِ مِثلُ أوزارِ مَن عَمِلَ بِهِ ، ولا يَنقُصُ اُولئِکَ مِن أوزارِهِم شَيئا . (2)

عنه عليه السلام :لَمّا كَلَّمَ اللّهُ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام ، قالَ موسى : . . . إلهى ، فَما جَزاءُ مَن دَعا نَفسا كافِرَهً إلَى الإِسلامِ ؟ قالَ : يا موسى ، اُذِنَ يَومَ القِيامَهِ فِى الشَّفاعَهِ لِمَن يُريدُ . قالَ : إلهى ، فَما جَزاءُ مَن دَعا نَفسا مُسلِمَهً إلى طاعَتِکَ ، ونَهاها عَن مَعصِيَتِکَ ؟ قالَ : يا موسى ، أحشُرُهُ يَومَ القِيامَهِ فى زُمرَهِ المُتَّقينَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَهِ حَقٍّ فَاُخِذَ بِها ، إلّا كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن أخَذَ بِها ، ولا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَهِ ضَلالٍ يُؤخَذُ بِها إلّا كانَ عَلَيهِ مِثلُ وِزرِ مَن أخَذَ بِها . (4)

.

1- .مسند زيد : ص 391 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام .
2- .الكافى : ج 1 ص 35 ح 4 عن أبى عبيده الحذّاء ، تحف العقول : ص 297 ، المحاسن : ج 1 ص 96 ح 60 عن محمّد بن مسلم ، منيه المريد : ص 111 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 19 ح 53 .
3- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 89 ح 68 عن زياد بن المنذر ، الأمالى للصدوق : ص 277 ح 307 عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الهادى عليه السلام وفيه صدره ، بحار الأنوار : ج 69 ص 413 ح 131 .
4- .ثواب الأعمال : ص 160 ح 1 عن عبد الرحمن بن أبى عبد اللّه ، الاختصاص : ص 250 ، تحف العقول : ص 375 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 19 ح 52 .

امام حسین علیه السلام :هر کس بنده ای را به بیرون رفتن از گم راهی با شناخت حق ، دعوت کند و او اجابتش کند ، برای دعوت کننده ، به سان آزاد کردن انسانی ، پاداش خواهد بود .

امام باقر علیه السلام :هر کس راه هدایتی بیاموزد ، به سان پاداش هر کس که به آن عمل کند ، از آنِ او خواهد بود و از پاداش عمل کنندگان ، چیزی کاسته نخواهد شد ؛ و هر کس راه گم راهی را یاد دهد ، به سان گناه کسانی که بِدان عمل کنند ، بر گردن او گناه خواهد بود ، بی آن که چیزی از گناه عمل کنندگان ، کاسته شود .

امام باقر علیه السلام :هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می گفت ، موسی گفت : ... خدایا ! پاداش آن کس که انسان کافری را به اسلام دعوت کند ، چیست ؟ خداوند فرمود : «ای موسی ! در روز قیامت به او اجازه داده می شود تا برای هر کس که می خواهد ، شفاعت کند» . موسی گفت : خدایا ! پاداش کسی که فرد مسلمانی را به اطاعت تو دعوت کند و از نافرمانی ات نهی کند ، چیست ؟ خدا فرمود : «ای موسی ! او را در روز قیامت ، در زمره پرهیزگاران محشور می کنم» .

امام صادق علیه السلام :کسی سخن حقّی که مورد عمل قرار گیرد ، نمی گوید ، جز آن که پاداش آن که بِدان عمل کند ، از آنِ او خواهد بود ؛ و کسی سخن باطلی که مورد عمل قرار می گیرد، نمی گوید ، جز آن که گناه آن که بِدان عمل کند ، برگردنِ او خواهد بود .

.

عنه عليه السلام :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ بَعَثَ اللّهُ عز و جل العالِمَ وَالعابِدَ ، فَإذا وَقَفا بَينَ يَدَيِ اللّهِ عز و جل قيلَ لِلعابِدِ : اِنطَلِق إلَى الجَنَّهِ ، وقيلَ لِلعالِمِ : قِف ! تَشفَع لِلنّاسِ بِحُسنِ تَأديبِکَ لَهُم . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَهِ فَيَكتُبُ اللّهُ بِها إيمانا فى قَلبِ آخَرَ ، فَيَغفِرُ لَهُما جَميعا . (2)

راجع : العلم والحكمه فى الكتاب والسنّه : ص 333 (القسم السادس / الفصل الثانى : فضل التعليم) .

2 / 6المُبَلِّغُ المِثالِيُّالكتاب«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاکَ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَاقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» . (3)

«وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاکَ فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّکَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * قَالَ يَاقَوْمِ لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّى وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» . (4)

.

1- .علل الشرائع : ص 394 ح 11 ، بصائر الدرجات : ص 7 ح 7 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 16 ح 36 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 361 ح 778 عن أبى بكر الحضرمى ، مشكاه الأنوار : ص 193 ح 509 وفيه «العبد» بدل «الرجل» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 73 ح 38 .
3- .الأعراف : 59 62 .
4- .الأعراف : 65 68 .

2 / 6 مبلّغ نمونه

امام صادق علیه السلام :روز قیامت ، خداوند عز و جل عالم و عابد را بر می انگیزد . وقتی آن دو نزد خداوند عز و جل حاضر می شوند ، به عابد گفته می شود : «به سوی بهشت برو» و به عالم گفته می شود : «بِایست و به خاطر ادب نیکی که به مردم آموختی ، شفاعتشان کن» .

امام صادق علیه السلام :شخصی سخنی بر لب جاری می کند و خداوند به یُمن آن ، ایمان را در قلب شخصی دیگر ثبت می کند و در پی آن ، هر دو را با هم می بخشد .

ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ج 2 ص 453 (بخش ششم / آموزش / فصل دوم : فضیلت آموزش) .

2 / 6مبلّغ نمونهقرآن«همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم . پس گفت : «ای قوم من ! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست . من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم» . سران قومش گفتند : واقعا ما تو را در گم راهی آشکاری می بینیم . گفت : «ای قوم من ! هیچ گونه گم راهی ای در من نیست؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم . پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [شما] نمی دانید»» .

«و به سوی عاد ، برادرشان هود را [فرستادیم] . گفت : «ای قوم من ! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست . پس آیا پرهیزگاری نمی کنید ؟» . سران قومش که کافر بودند ، گفتند : در حقیقت ، ما تو را در [نوعی]سفاهت می بینیم و جدّا تو را از دروغگویان می پنداریم . گفت : «ای قوم من ! در من سفاهتی نیست ؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم . پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم»» .

.

«وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِى أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِى الأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُواْ ءَالاَءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْاْ فِى الأَرْضِ مُفْسِدِينَ * قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِى ءَامَنتُم بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَاصَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ * فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِى دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لاَتُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» . (1)

«وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُواْ إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ * قَالُواْ مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ مَا أَنزَلَ الرَّحْمَانُ مِن شَىْ ءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ * قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ * وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * قَالُواْ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُواْ لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُواْ طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَإِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَاقَوْمِ اتَّبِعُواْ الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُواْ مَن لَا يَسْئلُكُمْ أَجْرًا وَ هُم مُّهْتَدُونَ * وَ مَا لِىَ لَا أَعْبُدُ الَّذِى فَطَرَنِى وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَانُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّى شَفَاعَتُهُمْ شَيْئا وَ لَا يُنقِذُونِ * إِنِّى إِذًا لَّفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِنِّى ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَالَيْتَ قَوْمِى يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِى رَبِّى وَ جَعَلَنِى مِنَ الْمُكْرَمِينَ» . (2)

«وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّىَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَ إِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِى يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ * يَاقَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِى الأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ إِن جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ * وَ قَالَ الَّذِى ءَامَنَ يَاقَوْمِ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ الأَحْزَابِ * مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ * وَ يَاقَوْمِ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِى

شَکٍّ مِّمَّا جَاءَکُم بِهِ حَتَّی إِذَاهَلَکَ قُلْتُمْ لَن یَبْعَثَ اللّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولاً کَذَلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» . (3) راجع : هود : 57 ، آل عمران : 20 ، المائده : 92 99 ، الرعد : 40 ،

.

1- .الأعراف : 73 79 .
2- .یس : 13 27 .
3- .غافر : 28 34 .

«و به سوی [قوم] ثمود ، صالح ، برادرشان را [فرستادیم] . گفت : «ای قوم من ! خدا را بپرستید . برای شما معبودی جز او نیست . در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است . این ، ماده شترِ خدا برای شماست ، که پدیده ای شگرف است . پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورَد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا]شما را عذابی دردناک فرو گیرد ؛ و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد ، جانشینان [آنان]گردانید و در زمین به شما جای [مناسب] داد . در دشت های آن [برای خود] کاخ هایی اختیار می کردید ، و از کوه ها خانه هایی [زمستانی]می تراشیدید . پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین ، سر به فساد بر مدارید» . سران قوم او که استکبار می ورزیدند ، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند ، گفتند : آیا می دانید که صالح ، از طرف پروردگارش فرستاده شده است ؟ گفتند : «بی تردید ، ما به آنچه وی بِدان رسالت یافته است ، مؤمنیم» . کسانی که استکبار می ورزیدند ، گفتند : ما به آنچه شما بِدان ایمان آورده اید ، کافریم . پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود ، سر پیچیدند و گفتند : ای صالح ! اگر از پیامبرانی ، آنچه را به ما وعده می دهی ، برای ما بیاور . آن گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا در آمدند . پس [صالح] از ایشان روی بر تافت و گفت : «ای قوم من ! به راستی ، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید»» .

«[داستان] مردم آن شهری را که رسولان بِدان جا آمدند ، برای آنان مَثَل بزن ، آن گاه که دو تن سوی آنان فرستادیم ، و[لی]آن دو را دروغزن پنداشتند ، تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم . پس [رسولان] گفتند : «ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم» . گفتند : شما جز بشری مانند ما نیستید و [خدای] رحمان ، چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی پردازید . گفتند : «پروردگار ما می داند که ما واقعا به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم ، و بر ما [وظیفه ای]جز رسانیدن آشکار [پیام]نیست» . پاسخ دادند : ما [حضور]شما را به شگونِ بد گرفته ایم . اگر دست بر ندارید ، سنگسارتان می کنیم و قطعا عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید . [رسولان]گفتند : «شومیِ شما ، با خود شماست . آیا اگر شما را پند دهند [، باز کفر می ورزید] ؟ بلکه شما قومی اسرافکارید» و [در این میان]مردی از دورترین جایِ شهر ، دوان دوان آمد

[و]گفت : «ای مردم ! از این فرستادگان ، پیروی کنید . از کسانی که پاداشی از شما نمی خواهند و خود[نیز] بر راه راست قرار دارند ، پیروی کنید . آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می یابید ؟ آیا به جای او خدایانی را بپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزندی برساند ، نه شفاعتشان به حالم سود می دهد و نه می توانند مرا برهانند ؟ در آن صورت ، من قطعا در گم راهی آشکاری خواهم بود . من به پروردگارتان ایمان آوردم . [اقرار]مرا بشنوید» . [سرانجام به جرم ایمان ، کشته شد و بدو]گفته شد : به بهشت وارد شو! گفت : «ای کاش ، قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزان قرار داد!»» .

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت ، گفت : «آیا مردی را می کُشید که می گوید : پروردگار من خداست و مسلّما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده ؟ و اگر دروغگو باشد ، دروغش به زیان اوست ، و اگر راستگو باشد ، برخی از آنچه به شما وعده می دهد ، به شما خواهد رسید ؛ چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغزن باشد ، هدایت نمی کند . ای قوم من ! امروز ، فرمان روایی از آنِ شماست [و] در این سرزمین مسلّطید ؛ و[لی] چه کسی ما را از بلای خدا اگر به ما برسد حمایت خواهد کرد ؟» . فرعون گفت : جز آنچه می بینم ، به شما نمی نمایم و شما را جز به راه راست ، راهبر نیستم . و کسی که ایمان آورده بود ، گفت : «ای قوم من ! من از [روزی]مثل روز دسته ها[ی مخالف خدا] بر شما می ترسم ، [از سرنوشتی] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند] ، و[گر نه]خدا بر بندگان [خود] ، ستم نمی خواهد ؛ و ای قوم من من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم]ندا در می دهند ، بیم دارم . روزی که پشت کنان [به عُنف] باز می گردید ، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست؛ و هر کس را خدا گم راه کند ، او را راهبری نیست» . و به یقین ، یوسف پیش از این ، دلایل آشکاری برای شما آورد ، و از آنچه برای شما آورد ، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت ، گفتید : «خدا پس از او هرگز فرستاده ای را بر نخواهد انگیخت» . این گونه ، خدا هر که را افراطگر شکّاک است ، بی راه می گرداند» .

ر . ک : هود : آیه 57 ، آل عمران : آیه 20 ، مائده : آیه 92 99 ، رعد : آیه 40 ، نمل : آیه 35 38 ، نور : آیه 54 ، عنکبوت : آیه 18 ، تغابن : آیه 12 ، جن : آیه 23 .

الحديثالخصال عن عبد اللّه بن عمر عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَجَّهِ الوَداعِ :إنَّ اللّهَ عز و جل حَرَّمَ عَلَيكُم دِماءَكُم وأَموالَكُم وأَعراضَكُم ، كَحُرمَهِ يَومِكُم هذا فى شَهرِكُم هذا فى بَلَدِكُم هذا ، إلى يَومِ تَلقَونَهُ . ألا فَليُبَلِّغ شاهِدُكُم غائِبَكُم ؛ لا نَبِىَّ بَعدى ، ولا اُمَّهَ بَعدَكُم . ثُمَّ رَفَعَ يَدَيهِ حَتّى إنَّهُ لَيُرى بَياضُ إبطَيهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ اشهَد أنّى قَد بَلَّغتُ . (1)

بحار الأنوار عن زيد بن أرقم :خَرَجنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله حُجّاجا ، حَتّى إذا كُنّا بِالجُحفَهِ بِغَديرِ خُمٍّ صَلَّى الظُّهرَ ، ثُمَّ قامَ خَطيبا فينا ، فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، هَل تَسمَعونَ ؟ إنّى رَسولُ اللّهِ إلَيكُم ؛ إنّى اُوشِكُ أن اُدعى ، وإنّى مَسؤولٌ ، وإنَّكُم مَسؤولونَ . إنّى مَسؤولٌ ؛ هَل بَلَّغتُكُم ؟ وأَنتُم مَسؤولونَ ؛ هَل بُلِّغتُم ؟ فَماذا أنتُم قائِلونَ ؟ قالَ : قُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، بَلَّغتَ وجَهَدتَ . قالَ : اللّهُمَّ اشهَد ، وأَنَا مِنَ الشّاهِدينَ . (2)

.

1- .الخصال: ص 487 ح 63، بحارالأنوار: ج 21 ص 381 ح 8 وراجع : الكافى: ج 7 ص 273 ح 12 وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 93 ح 5151 و مسند ابن حنبل : ج 7 ص 376 ح 20720 وكنز العمّال : ج 5 ص 293 ح 12919 .
2- .بحار الأنوار : ج 37 ص 191 نقلاً عن كتاب منقبه المطهرين .

حدیثالخصال به نقل از عبد اللّه بن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در حَجّه الوداع ، در روز عید قربان ، در مِنا]فرمود : «خداوند عز و جل به سان حرمت امروز و این ماه و این سرزمین ، خون و مال و آبروی شما را تا روز قیامت بر شما حرام کرده است . آگاه باشید ! باید شاهدان شما [سخنم را] به غایبانتان برسانند . پیامبری پس از من و امّتی پس از شما نخواهد بود» . آن گاه دو دست خود را چنان بالا برد که سفیدی زیر بغل هایش آشکار شد . آن گاه فرمود : «خداوندا ! گواه باش که من ابلاغ کرده ام» .

بحار الأنوار :زید بن ارقم می گوید : همراه پیامبر خدا پس از انجام دادن حج ، به راه افتادیم تا آن که در جُحفه به غدیر خم رسیدیم . [پیامبر صلی الله علیه و آله] نماز ظهر را اقامه کرد . آن گاه برای سخنرانی در میان ما برخاست و فرمود : «ای مردم ! آیا می شنوید ؟ من ، فرستاده خدا به سوی شما هستم . من به زودی [به سوی خدا]فراخوانده خواهم شد و از من و از شما سؤال خواهد شد . از من پرسش خواهد شد که آیا به شما ابلاغ کرده ام ، و از شما خواهند پرسید : آیا به شما ابلاغ شده است ؟ در این صورت ، شما چه خواهید گفت ؟» . زید بن اَرقم می گوید که گفتیم : ای پیامبر خدا ! تو ابلاغ کردی و کوشش نمودی . فرمود : «خدایا ! گواه باش و من از جمله گواهان خواهم بود» .

.

مسند ابن حنبل عن سمره بن جندب :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أيُّهَا النّاسُ ! أنشُدُكُم بِاللّهِ إن كُنتُم تَعلَمونَ أنّي قَصَّرتُ عَن شَىءٍ مِن تَبليغِ رِسالاتِ رَبّى عز و جل لَمّا أخبَرتُمونى ذاکَ ؛ فَبَلَّغتُ رِسالاتِ رَبّى كَما يَنبَغى لَها أن تُبَلَّغَ ، وإن كُنتُم تَعلَمونَ أنّى بَلَّغتُ رِسالاتِ رَبّى لَمّا أخبَرتُمونى ذاکَ . قالَ : فَقامَ رِجالٌ فَقالوا : نَشهَدُ أنَّکَ قَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّکَ ، ونَصَحتَ لاُِمَّتِکَ ، وقَضَيتَ الَّذى عَلَيکَ . (1)

المستدرک على الصحيحين عن أنس :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ آخِرُ ما تَكَلَّمَ بِهِ : «جَلالَ رَبِّى الرَّفيعَ فَقَد بَلَّغتُ» ، ثُمَّ قَضى صلى الله عليه و آله . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :. . . وأَشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ . . . صَدَعَ بِما أمَرَهُ رَبُّهُ ، وبَلَّغَ ما حَمَّلَهُ ، حَتّى أفصَحَ بِالتَّوحيدِ دَعوَتَهُ ، وأظهَرَ فِى الخَلقِ أن «لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ» حَتّى خَلَصَت لَهُ الوَحدانِيَّهُ ، وصَفَت لَهُ الرُّبوبِيَّهُ ، وأظهَرَ اللّهُ بِالتَّوحيدِ حُجَّتَهُ ، وأعلى بِالإِسلامِ دَرَجَتَهُ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ أعطِ مُحَمَّدا صَلَواتُکَ عَلَيهِ وآلِهِ مِن كُلِّ كَرامَهٍ أفضَلَ تِلکَ الكَرامَهِ... نَشهَدُ أنَّهُ قَد بَلَّغَ الرِّسالَهَ ، وأدَّى النَّصيحَهَ ، وَاجتَهَدَ لِلاُمَّهِ . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 265 ح 20198 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 479 ح 1230 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 471 ح 6361 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 323 ح 38818 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 59 ح 4387 ، كنز العمّال : ج 7 ص 147 ح 18445 .
3- .التوحيد : ص 72 ح 26 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 123 ح 15 كلاهما عن الهيثم بن عبد اللّه الرمّانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 223 ح 2 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 83 ح 239 عن علىّ بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ج 557 ح 651 من

دون إسناد إلى احد من اهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 127 ح 3 .

مسند ابن حنبل :سَمُره بن جُندَب می گوید : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای مردم ! شما را به خدا سوگند می دهم . اگر می دانید که من در رساندن چیزی از رسالت های پروردگارم کوتاهی کرده ام ، مرا از آن باخبر سازید تا رسالت های پروردگارم را چنان که شایسته رساندن است ، ابلاغ کنم ، و اگر می دانید که من رسالت های پروردگارم را رسانده ام ، مرا از آن باخبر کنید» . سَمُره می گوید : اشخاصی برخاستند و گفتند : گواهی می دهیم که تو رسالت های پروردگارت را ابلاغ کرده ای و برای امّتت خیرخواهی نموده ای و آنچه بر عهده داشته ای ، ادا کرده ای .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از اَنَس :آخرین سخنی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود ، این جمله بود : «ای پروردگارِ باجلالت و بلندمرتبه ! ابلاغ کردم» . آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد .

امام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان :و شهادت می دهم که محمّد ، بنده و فرستاده اوست... ؛ آنچه را پروردگارش به او فرمان داده بود ، آشکار کرد و آنچه را بر دوشش نهاده بود ، ابلاغ نمود ، تا آن که دعوتش را با توحید ، پدیدار ساخت و کلمه «لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له» را در میان مردم ، آشکار نمود تا وحدانیت برای خداوند ، خالص گردد و ربوبیت الهی پیراسته شود ، و خداوند ، بُرهانش را با توحید ، ظاهر ساخت و مرتبه اش را با اسلام ، بالا برد .

امام علی علیه السلام :خداوندا ! به محمّد که درود تو بر او و خاندانش باد از هر کرامتی، برترینِ آن را عطا کن... . شهادت می دهیم که او رسالت را ابلاغ کرد و خیرخواهی را به انجام رسانید و برای امّت ، کوشش نمود .

.

الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ :نَزَلَ جَبرَئيلُ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله . . . فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ يَقرَؤُکَ السَّلامَ ويَقولُ لَکَ : جَزاکَ اللّهُ عَن تَبليغِکَ خَيرا ؛ فَقَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّکَ ، ونَصَحتَ لاُِمَّتِکَ ، وأرضَيتَ المُؤمِنينَ ، وأرغَمتَ الكافِرينَ . (1)

عنه عليه السلام فى بَيانِ أحوالِ يَومِ الحِسابِ :. . . فَيَقولُ اللّهُ لِمُحَمَّدٍ : هَل بَلَّغتَ اُمَّتَکَ ما بَلَّغَکَ جَبرَئيلُ مِن كِتابى وحِكمَتى وعِلمى ؟ فَيَقولُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : نَعَم ، يا رَبِّ ، قَد بَلَّغتُ اُمَّتى ما اُوحِىَ إلَىَّ مِن كِتابِکَ وحِكمَتِکَ وعِلمِکَ ، وجاهَدتُ فى سَبيلِکَ . فَيَقولُ اللّهُ لِمُحَمَّدٍ : فَمَن يَشهَدُ لَکَ بِذلِکَ ؟ فَيَقولُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله : يا رَبِّ ، أنتَ الشّاهِدُ لى بِتَبليغِ الرِّسالَهِ ، ومَلائِكَتُکَ ، وَالأَبرارُ مِن اُمَّتى ، وكَفى بِکَ شَهيدا . فَيُدعى بِالمَلائِكَهِ ، فَيَشهَدونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبليغِ الرِّسالَهِ . ثُمَّ يُدعى بِاُمَّهِ مُحَمَّدٍ ، فَيُسألونَ : هَل بَلَّغَكُم مُحَمَّدٌ رِسالَتى وكِتابى وحِكمَتى وعِلمى ، وعَلَّمَكُم ذلِکَ ؟ فَيَشهَدونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبليغِ الرِّسالَهِ ، وَالحكمَهِ ، وَالعِلمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى زِيارَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :أشهَدُ أنَّکَ رَسولُ اللّهِ ، وأشهَدُ أنَّکَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ ، وأشهَدُ أنَّکَ قَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّکَ ، ونَصَحتَ لاُِمَّتِکَ ، وجاهَدتَ فى سَبيلِ اللّهِ . (3)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 78 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 119 ح 185 ، بشاره المصطفى : ص 65 ، الفضائل : ص 7 كلّها عن جابر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 38 ص 114 ح 51 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 192 عن ضريس ، بحار الأنوار : ج 7 ص 281 ح 3 .
3- .الكافى : ج 4 ص 550 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 5 ح 8 ، كامل الزيارات : ص 48 ح 27 كلّها عن معاويه بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 567 ح 3157 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 150 ح 17 .

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :جبرئیل ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد... و گفت : ای محمّد ! [همانا]خداوند به تو سلام می رساند و به تو می فرماید : «خداوند، تو را به خاطر ابلاغت پاداش خیر دهد که به راستی ، رسالت های پروردگارت را رساندی و برای امّتت خیرخواهی کردی و مؤمنان را خشنود ساختی و بینی کافران را به خاک مالیدی !» .

امام باقر علیه السلام در بیان حالات روز قیامت :خداوند به محمّد صلی الله علیه و آله خواهد فرمود : «آیا قرآن ، حکمت و علم مرا که جبرئیل به تو رسانده به امّتت ابلاغ کردی ؟». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواهد گفت : آری ، ای پروردگارم ! آنچه از قرآن ، حکمت و علمت به من وحی شده ، به امّتم ابلاغ کردم و در راه تو تلاش نمودم . خداوند به محمّد صلی الله علیه و آله خواهد فرمود : «چه کسی بر این مدّعا ، گواه توست ؟». محمّد صلی الله علیه و آله خواهد گفت : پروردگارا ! تو و فرشتگانت و نیکان امّتم ، شاهد من در تبلیغ رسالتید والبته شهادت تو ، بس است . پس [خداوند] ، فرشتگان را فرا می خواند و آنان شهادت می دهند که محمّد صلی الله علیه و آله ، رسالت را تبلیغ کرده است . آن گاه ، امّت محمّد فرا خوانده می شوند و از آنان سؤال می شود : آیا محمّد ، رسالت ، قرآن ، حکمت و علم مرا به شما رسانیده و اینها را به شما آموخته است ؟ آنان شهادت می دهند که محمّد صلی الله علیه و آله ، رسالت و حکمت و علم را تبلیغ کرده است .

امام صادق علیه السلام در زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شهادت می دهم که تو فرستاده خدا هستی ، و شهادت می دهم که تو محمّد بن عبد اللّه هستی ، و شهادت می دهم که تو رسالت های پروردگارت را رسانده ای و برای امّتت خیرخواهی کرده ای و در راه خدا تلاش کرده ای .

.

عنه علیه السلام فی زِیارَه الإِمامِ الحُسَینِ علیه السلام :أشهَدُ أَنَّکَ قَد بَلَّغتَ ونَصَحتَ ، ووَفَیتَ وأَوفَیتَ ، وجاهَدتَ فی سَبیلِ اللّهِ ، ومَضَیتَ لِلَّذی کُنتَ عَلَیهِ شَهیدا ومُستَشهِدا وشاهِدا ومَشهودا . (1)

عنه علیه السلام أیضا :صَلَّی اللّهُ عَلَیکَ یا أبا عَبدِ اللّهِ ، أشهَدُ أَنَّکَ قَد بَلَّغتَ عَنِ اللّهِ عز و جل ما اُمِرتَ بِهِ ، ولَم تَخشَ أَحَدا غَیرَهُ، وجاهَدتَ فی سَبیلِهِ ، وعَبَدتَهُ صادِقا حَتّی أتاکَ الیَقینُ . . . أشهَدُ أَنَّکُم قَد بَلَّغتُم عَنِ اللّهِ ما أمَرَکُم بِهِ ، ولَم (2) تَخشَوا أحَدا غَیرَهُ . . . صَلَّی اللّهُ عَلَیکَ ، أشهَدُ أَنَّکَ عَبدُ اللّهِ وأَمینُهُ ، بَلَّغتَ ناصِحا ، وأَدَّیتَ أَمینا ، وقُتِلتَ صِدّیقا ، ومَضَیتَ عَلی یَقینٍ ، لَم تُؤثِر عَمیً عَلی هُدیً ، ولَم تَمِل مِن حَقٍّ إلی باطِلٍ . (3)

عنه علیه السلام أیضا :أشهَدُ أَنَّکَ وِترُ اللّهِ المَوتورُ فِی السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وأَشهَدُ أَنَّکَ قَد بَلَّغتَ ونَصَحتَ . (4)

کامل الزیارات عن عمرو بن هاشم عن رجل من أصحابنا عن أحدهم علیهم السلام فی زِیارَهِ أئِمَّهِ البَقیعِ علیهم السلام :السَّلامُ عَلَیکُم أَیُّهَا الحُجَجُ عَلی أهلِ الدُّنیا ، السَّلامُ عَلَیکُم أَیُّهَا القُوّامُ فِی البَرِیَّهِ بِالقِسطِ ، السَّلامُ عَلَیکُم أهلَ الصَّفوَهِ ، السَّلامُ عَلَیکُم آلَ رَسولِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیکُم أهلَ النَّجوی ، أشهَدُ أَنَّکُم قَد بَلَّغتُم ، ونَصَحتُم ، وصَبَرتُم فی ذاتِ اللّهِ ، وکُذِّبتُم ، واُسِیءَ إلَیکُم فَغَفَرتُم . (5)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 576 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 55 ح 131 ، کامل الزیارات : ص 365 ح 618 کلّها عن الحسین بن ثویر ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 595 ح 3199 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 152 ح 3 .

2- .فی الطبعه المعتمده «ولن» وهو تصحیف ، والتصحیح من سائر المصادر .

3- .الکافی : ج 4 ص 573 ح 1 عن یونس الکناسی ، کامل الزیارات : ص 369 ح619 عن یوسف الکناسی نحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص158 ح5 .

4- .الکافی : ج 4 ص 576 ح 2 ، تهذیب الأحکام : ج 6 ص 55 ح 131 بزیاده «وابن وتره» بعد «وتر اللّه » ، کامل الزیارات : ص 365 ح 618 .

كلّها عن الحسين بن ثوير ، بحار الأنوار : ج 101 ص 152 ح 3 .
5- .كامل الزيارات : ص 118 ح 130 ، الكافى : ج 4 ص 559 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 79 وفيهما «فعفوتم» بدل «فغفرتم» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 575 ، مصباح المتهجّد : ص 713 ح 797 كلّها من دون إسناد الى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 203 ح 1 .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام :شهادت می دهم که تو ابلاغ کردی و خیرخواهی نمودی و وفا کردی و به کمال رساندی و در راه خدا ، جهاد کردی و در راه آن که به او شهید و شهادتخواه و شاهد و مشهود هستی ، راه سپردی .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام :خداوند بر تو درود فرستد ای ابا عبد اللّه ! شهادت می دهم که آنچه از جانب خداوند عز و جل فرمان گرفتی ، ابلاغ کردی ، و جز او ، از کسی نترسیدی و در راهش جهاد کردی و صادقانه تا دم مرگ ، او را عبادت کردی... . شهادت می دهم که آنچه را از جانب خداوند ، فرمان داشتی ، ابلاغ کردی و جز او ، از کسی نترسیدی... . خداوند بر تو درود فرستد ! شهادت می دهم که تو بنده و امین خدایی و خیرخواهانه ابلاغ کردی و با امانت ادا نمودی و در زمره صدّیقان (راستْ دینان) ، به شهادت رسیدی و با یقین ، ره سپردی ، کوردلی را بر هدایت بر نگزیدی و از حق به سوی باطل ، گرایش نداشتی .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام :شهادت می دهم که تو خونی هستی که خداوند در آسمان ها و زمین ، خونخواه آن است و تاوانش گرفته نشده است ، و شهادت می دهم که تو ابلاغ کردی و خیرخواهی نمودی .

کامل الزیارات به نقل از عمرو بن هاشم ، از یکی از راویان شیعه ، از یکی از امامان علیهم السلام ، در زیارت امامان بقیع علیهم السلام :سلام بر شما ، ای حجّت های خدا بر مردم دنیا ! سلام بر شما ، ای برپا دارندگان قسط در میان انسان ها ! سلام بر شما ، ای گروه برگزیده ! سلام بر شما ، ای خاندان پیامبر خدا ! سلام بر شما ، ای صاحبان نجوا ! شهادت می دهم که شما ابلاغ کردید و خیرخواهی نمودید و در راه خدا شکیبایی نمودید و مورد تکذیب قرار گرفتید و به شما بی احترامی شد ؛ امّا شما بخشیدید .

.

الفصل الثّالث : رساله المبلّغ3 / 1إثارَهُ الفِطرَهِ وَالعَقلِالكتاب«وَ أَنزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَکَّرُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :فَبَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ وواتَرَ إلَيهِم أنبياءَهُ ؛ لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ ، ويُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِهِ ، ويَحتَجُّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ ، ويُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ ، ويُروهُم آياتِ المَقدِرَهِ . (2)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :طَبيبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ ، قَد أحكَمَ مَراهِمَهُ ، وأحمَى مَواسِمَهُ . يَضَعُ ذلِکَ حَيثُ الحاجَهُ إلَيهِ ، مِن قُلوبٍ عُميٍ ، وآذانٍ صُمٍّ ، وألسِنَهٍ بُكمٍ . مُتَتَبِّعٌ بِدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَهِ ، ومَواطِنَ الحَيرَهِ . (3)

.

1- .النحل : 44 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 319 ح 5564
.

فصل سوم : رسالت مبلّغ

3 / 1 بر انگیختن فطرت و عقل

فصل سوم : رسالت مبلّغ3 / 1بر انگیختن فطرت و عقلقرآن«و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم ، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است ، توضیح دهی ؛ و امید که آنان بیندیشند» .

حدیثامام علی علیه السلام در خطبه ایشان :پس [خداوند] ، فرستادگان خود را میان ایشان بر انگیخت ، و پیامبرانش را یک به یک به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان ، باز ستانند ، و نعمت فراموش شده خدا را به یادشان آورند و با تبلیغ ، حجّت را بر آنان تمام کنند ، و اندیشه های پنهان آنان را بر انگیزانند ، و نشانه های قدرت [الهی]را به آنان نشان دهند .

امام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله :طبیبی بود که با طبابتش در گردش بود . مرهم های خود را محکم به کار می بست ، و داغ های خود را بر زخم ها می نهاد و هر آن جا که نیازْ اقتضا داشت ، اعم از قلب های نابینا ، گوش های ناشنوا و زبان های گُنگ ، به کارش می بست . با داروهایش جایگاه های غفلت و موارد سرگردانی [مردم] را می جُست .

.

الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ :ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ ؛ فَأحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً ، وأعلَمُهُم بِأمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وأكمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (1)

راجع : كتاب العقل والجهل : ص 63 (الفصل الثالث : التعقّل) .

3 / 2إخراجُ النّاسِ مِنَ الظُّلُماتِ إلَى النُّورِالكتاب«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِايَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَکِّرْهُم بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَأَيَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ» . (2)

«کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» . (3)

«يَهْدِى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :اِختارَهُ مِن شَجَرَهِ الأَنبِياءِ ، ومِشكاهِ الضِّياءِ ، وذُؤابَهِ العَلياءِ ، وسُرَّهِ البَطحاءِ ، ومَصابيحِ الظُّلمَهِ ، ويَنابيعِ الحِكمَهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 132 ح 30 .
2- .إبراهيم : 5 .
3- .إبراهيم : 1 .
4- .المائده : 16 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 136 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 381 ح 94 .

3 / 2 خارج ساختن مردم از تاریکی ها به نور

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حَکَم :خداوند ، پیامبران و فرستادگان خود را تنها برای این که او را بشناسند ، به سوی مردم فرستاد . نیک پذیرش ترینِ آنان ، خوش شناخت ترینِ آنان [نسبت به خداوند] است و آگاه ترینِ آنان ، خردمندترینِ آنان است و عاقل ترینِ آنان ، بلندمرتبه ترین آنان در دنیا و آخرت است .

ر . ک :خردگرایی در قرآن و حدیث : ص 73 (فصل سوم : خردورزی) .

3 / 2خارج ساختن مردم از تاریکی ها به نورقرآن«و در حقیقت ، موسی را با آیات خود فرستادیم[و به او فرمودیم] که : قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آر ، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن ، که قطعا در این [یادآوری] ، برای هر شکیبای سپاس گزاری ، عبرت هاست» .

«کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری ؛ به سوی راه آن شکست ناپذیرِ ستوده» .

«خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند ، به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت ، ره نمون می شود ، و به توفیق خویش ، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد ، و به راهی راست ، هدایتشان می کند» .

حدیثامام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :[خداوند ،] او را از تبار پیامبران ، چشمه روشنایی ، کاکُل بزرگواری ، قلب حجاز ، چراغ های شبْ شکاف و سرچشمه های حکمت برگزید .

.

3 / 3الدَّعوَةُ إلى مَصالِحِ الدّينِ وَالدُّنياالكتاب«مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْاخِرَهِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعَاً بَصِيرًا» . (1)

راجع : آل عمران : 148 ، يونس : 26 ، النحل : 98 ، العنكبوت : 27 .

الحديثالإرشاد :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله جَمَعَ خاصَّةَ أهلِهِ وعَشيرَتِهِ فِى ابتِداءِ الدَّعوَهِ إلَى الإسلامِ فَعَرَضَ عَلَيهِمُ الإيمانَ .. . ثُمَّ قالَ . . . : يا بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ اللَّهَ بَعَثَنى إلَى الخَلقِ كافَّةً ، وبَعَثَنى إلَيكُم خاصَّةً ، فَقالَ عز و جل : «وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ» ، وأنَا أدعوكُم إلى كَلِمَتَينِ خَفيفَتَينِ عَلَى اللِّسانِ ، ثَقيلَتَينِ فِى الميزانِ ، تَملِكونَ بِهِمَا العَرَبَ وَالعَجَمَ ، وتَنقادُ لَكُم بِهِمَا الاُمَمُ ، وتَدخُلونَ بِهِمَا الجَنَّهَ ، وتَنجونَ بِهِما مِنَ النّارِ : شَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأ نّى رَسولُ اللَّهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إعلَموا عِبادَ اللّهِ أنَّ المُتَّقينَ ذَهَبوا بِعاجِلِ الدُّنيا وآجِلِ الآخِرَهِ ، فَشارَكوا أهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، ولَم يُشارِكوا أهلَ الدُّنيا فى آخِرَتِهِم ، سَكَنُوا الدُّنيا بِأفضَلِ ما سُكِنَت ، وأكَلوها بِأفضَلِ ما اُكِلَت فَحَظوا مِنَ الدُّنيا بِما حَظِىَ بِهِ المُترَفونَ ، وأخَذوا مِنها ما أخَذَهُ الجَبابِرَهُ المُتَكَبِّرونَ ، ثُمَّ انقَلَبوا عَنها بِالزّادِ المُبَلِّغِ وَالمَتجَرِ الرّابِحِ المُربِحِ ، أصابوا لَذَّهَ زُهدِ الدُّنيا فى دُنياهُم ، وتَيَقَّنوا أ نَّهُم جيرانُ اللّهِ غَداً فى آخِرَتِهِم ، لا تُرَدُّ لَهُم دَعوَهٌ ، ولا يَنقُصُ لَهُم نَصيبٌ مِن لَذَّهٍ . (3)

.

1- .النساء : 134 .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 48 ، كشف اليقين : ص 49 ح 26 ، إعلام الورى : ج 1 ص 322 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 27 ، بحارالأنوار : ج 33 ص 581 ح 726 وراجع : الأمالى للمفيد : ص 263 ح 3 والأمالى للصدوق : ص 26 ح 31 و تحف العقول : ص 178 و الغارات : ج 1 ص 235 .

3 / 3 دعوت به مصالح دین و دنیا

3 / 3دعوت به مصالح دین و دنیاقرآن«هر کس پاداش دنیا را می خواهد ، [بداند که] پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست ، و خدا شنوای بیناست»

.ر . ک : آل عمران : آیه 148 ، یونس : آیه 26 ، نحل : آیه 98 ، عنکبوت : آیه 27.

حدیثالإرشاد :پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت به اسلام ، گروهی برگزیده از خانواده و تبار خود را گِرد آورد و ایمان را بر آنان عرضه نمود . آن گاه فرمود... : «ای فرزندان عبد المطّلب ! خداوند ، مرا برای تمام مردم و بخصوص شما برانگیخته است و فرموده است : «و خاندان نزدیکت را هشدار ده» . من ، شما را به دو کلمه که بر زبان ، سبک بار ، امّا در میزان [عمل] ، گران بارند ، دعوت می کنم . شما به کمک این دو کلمه ، عرب و عجم را مالک خواهید شد ، و امّت ها به کمک آن ، فرمان بردار شما خواهند شد و با آنها وارد بهشت شده ، از آتش نجات خواهید یافت . [آن دو کلمه این است :]شهادت به این که خدایی جز خدای یکتا نیست و شهادت به رسالت من» .

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا ! بدانید که پرهیزگاران ، بهره دنیای گذرا و آخرت دیرپا را بردند . با مردم دنیا در دنیایشان شریک شدند و در آخرتشان با آنان شریک نشدند . در دنیا به بهترین وجه زیستند و نعمت آن را به بهترین وجه خوردند . از دنیا به سان خوش گذرانان ، بهره بردند و به میزان بر گرفتن سرکشان متکبّر ، از دنیا بر گرفتند . آن گاه از این دنیا با توشه ای رساننده [به مقصد] و تجارتی سودآور ، رخت بر بستند . در دنیایشان لذّت زهد دنیا را دریافتند و یقین کردند که فردا در آخرتشان ، همسایگان خدا خواهند بود . دعایشان رد نمی شود و بهره شان از لذّت ، کاستی نمی یابد .

.

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِى الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِى الْأَخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» :فَمَن عَمِلَ لِلّهِ تَعالى أعطاهُ أجرَهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وكَفاهُ المُهِمَّ فيهِما . (1)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم يَكُنِ الَّذى كانَ مِنّا مُنافَسَهً فى سُلطانٍ ، ولَا التِماسَ شَىءٍ مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولكِن لِنَرُدَّ المَعالِمَ مِن دينِکَ ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فى بِلادِکَ ؛ فَيَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، وتُقامَ المُعَطَّلَهُ مِن حُدودِکَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام فى بَيانِ الحِكمَهِ مِن خُطبَهِ يَومِ الجُمُعَهِ :الجُمُعَهُ مَشهَدٌ عامٌّ ، فَأَرادَ أن يَكونَ لِلإِمامِ سَبَبٌ إلى مَوعِظَتِهِم وتَرغيبِهِم فِى الطّاعَهِ ، وتَرهيبِهِم مِنَ المَعصِيَهِ وفِعلِهِم وتَوقيفِهِم عَلى ما أرادوا مِن مَصلَحَهِ دينِهِم ودُنياهُم ، ويُخبِرَهُم بِما وَرَدَ عَلَيهِم مِنَ الآفاتِ ومِنَ الأَحوالِ الَّتى لَهُم فيهَا المَضَرَّهُ وَالمَنفَعَهُ . (3)

3 / 4الدَّعوَهُ إلَى الإِيمانِ بِالغَيبِ«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» . (4)

«. . . إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ . . .» . (5)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 262 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 26 ح 31 ، بشاره المصطفى : ص 44 كلّها عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحارالأنوار : ج 7 ص 260 ح 9 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 131 ، تحف العقول : ص 239 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 295 ح 3 ؛ تذكره الخواصّ : ص 120 عن عبد اللّه بن صالح العجلى .
3- .علل الشرائع : ص 265 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 111 ح 1 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 73 ح 1 .
4- .البقره : 3 .
5- .فاطر : 18 .

3 / 4 دعوت به ایمان آوردن به غیب

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه شریف : «و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعا او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود» :هر کس برای خداوند متعال عمل کند ، خداوند ، پاداش او را در دنیا و آخرت به او عطا می کند و کار او را در دنیا و آخرت ، کفایت می نماید .

امام علی علیه السلام :خدایا ! تو می دانی آنچه توسط ما انجام گرفت ، به خاطر رغبت در قدرت و یا خواستن چیزی از زیادتی متاع دنیا نبوده است ؛ بلکه می خواستیم تا شعارهای دینت را به جای نخستین ، باز گردانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم ، تا بندگان ستم دیده ات ایمنی یابند و حدود تعطیل شده ات ، اقامه گردند .

امام رضا علیه السلام در تبیین حکمتِ خطابه روز جمعه :جمعه ، روز اجتماع عموم[مردم]است . [خداوند] خواست تا امام از ره گذر خطابه ، آنان را موعظه کند و به اطاعت ، تشویقشان کند ، و آنان را از معصیت و ارتکاب آن ، بر حذر دارد ، و آنان را بر آنچه در مصلحت دین و دنیایشان می خواهند ، موفّق سازد ، و از زیان هایی که دیده اند و حالاتی که برای آنان زیان آور یا سودآور است ، باخبر سازد .

3 / 4دعوت به ایمان آوردن به غیب«آنان که به غیب ایمان می آورند ، و نماز را برپا می دارند ، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند» .

«[تو] تنها ، کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند ، هشدار می دهی» .

.

«. . . وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ . . .» . (1)

«تِلْکَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْکَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَ لَا قَوْمُکَ مِن قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» . (2)

راجع : المائده : 94 ، يوسف : 102 ، الأنبياء : 49 ، يس : 11 ، ق : 33 ، الملک : 12 .

3 / 5الدَّعوَةُ إِلَى الإيمانِ بِالتَّوحيدِالكتاب«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِى إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (3)

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَهُ فَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ» . (4)

راجع : هود : 50 52 و 61 و 84 86 ، الأعراف : 65 .

الحديثالكافى عن الزّهرِىّ :دَخَلَ رِجالٌ مِن قُرَيشٍ عَلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما فَسَألوهُ : كَيفَ الدَّعوَهُ إلَى الدّينِ ؟ قالَ : تَقولُ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، أدعوكُم إلَى اللّهِ عز و جل ، وإلى دينِهِ . وجِماعُهُ أمرانِ : أحَدُهُما : مَعرِفَهُ اللّهِ عز و جل ، وَالآخَرُ : العَمَلُ بِرِضوانِهِ . وإنَّ مَعرِفَهَ اللّهِ عز و جل : أن يُعرَفَ بِالوَحدانِيَّهِ ، وَالرَّأفَهِ ، وَالرَّحمَهِ ، وَالعِزَّهِ ، وَالعِلمِ ، وَالقُدرَهِ ، وَالعُلُوِّ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، وأنَّهُ النّافِعُ الضّارُّ ، القاهِرُ لِكُلِّ شَىءٍ ، الَّذى لا تُدرِكُهُ الأبصارُ ، وهُوَ يُدرِكُ الأبصارَ ، وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ . وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأنَّ ما جاءَ بِهِ هُوَ الحَقُّ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل ، وما سِواهُ هُوَ الباطِلُ . فَإذا أجابوا إلى ذلِکَ فَلَهُم ما لِلمُسلِمينَ ، وعَلَيهِم ما عَلَى المُسلِمينَ . (5)

.

1- .الحديد : 25 .
2- .هود : 49 .
3- .الأنبياء : 25 .
4- .النحل : 36 .

5- .الكافى : ج 5 ص 36 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 141 ح 239 ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 31 ح 1 .

3 / 5 دعوت به ایمان آوردن به توحید

«تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان ، او و پیامبرانش را یاری می کند» .

«این ، از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم . پیش از این ، نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو . پس شکیبا باش که فرجام [نیک] ، از آنِ تقواپیشگان است» .

ر . ک : مائده : آیه 94 ، یوسف : آیه 102 ، انبیا : آیه 49 ، یس : آیه 11 ، ق : آیه 33 ، ملک : آیه 12 .

3 / 5دعوت به ایمان آوردن به توحیدقرآن«و پیش از تو ، هیچ پیامبری نفرستادیم ، مگر این که به او وحی کردیم که : «خدایی جز من نیست . پس مرا بپرستید»» .

«و در حقیقت ، در میان هر امّتی ، فرستاده ای بر انگیختیم [تا بگوید :] «خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» . پس ، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده ، و از ایشان ، کسی است که گم راهی بر او سزاوار است . بنا بر این ، در زمین بگردید و ببینید که فرجام تکذیب کنندگان ، چگونه بوده است» .

ر . ک : هود : آیه 50 52 و 61 و 84 ، اعراف : آیه 65.

حدیثالکافی به نقل از زُهْری :مردانی از قریش به نزد امام زین العابدین علیه السلام آمدند و از ایشان پرسیدند : دعوت به دین ، چگونه است ؟ فرمود : «بگویی : بسم اللّه الرحمن الرحیم . من شما را به خداوند عز و جل و به دینش دعوت می کنم و همه آن ، دو چیز است : نخست ، شناخت خداوند عز و جل و دیگری عمل به رضایت او . شناخت خداوند عز و جل ، به این است که او به یکتایی ، مهربانی ، رحمت ، عزّت ، علم ، قدرت و برتری بر هر چیز ، شناخته شود ، و به این که او سود دهنده و زیان رساننده و قاهر بر هر چیز است و او کسی است که دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد و او لطیف و خبیر است ، و به این که محمّد ، بنده و فرستاده اوست و آنچه از جانب خداوند عز و جلآورده ، حق است و هر آنچه جز آن باشد ، باطل است . اگر آنان [که به اسلامشان فرا

خوانده اید] ، این دعوت را اجابت کردند ، تمام حقوق مسلمانان ، برای آنان نیز خواهد بود و هر آنچه بر عهده مسلمانان است ، بر عهده آنان نیز خواهد بود .

.

3 / 6الدَّعوَةُ إلَى الإيمانِ بِالنُّبُوَّهِالكتاب«وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَىْ ءٍ . . .» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى جَوابِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَ لَهُ : مِن أينَ أثبَتَّ الأَنبِياءَ وَالرُّسُلَ ؟ :إنّا لَمّا أثبَتنا أنَّ لَنا خالِقا صانِعا مُتَعالِيا عَنّا وعَن جَميعِ ما خَلَقَ ، وكانَ ذلِکَ الصّانِعُ حَكيما مُتَعالِيا لَم يَجُز أن يُشاهِدَهُ خَلقُهُ ، ولَا يُلامِسوهُ ، فَيُباشِرَهُم ويُباشِروهُ ، ويُحاجَّهُم ويُحاجّوهُ ، ثَبَتَ أنَّ لَهُ سُفَراءَ فى خَلقِهِ يُعَبِّرونَ عَنهُ إلى خَلقِهِ وعِبادِهِ ، ويَدُلّونَهُم عَلى مَصالِحِهِم ومَنافِعِهِم ، وما بِهِ بَقاؤُهُم وفى تَركِهِ فَناؤُهُم . فَثَبَتَ الآمِرونَ وَالنّاهونَ عَنِ الحَكيمِ العَليمِ فى خَلقِهِ وَالمُعَبِّرونَ عَنهُ جَلَّ وعَزَّ ، وهُمُ الأَنبِياءُ عليهم السلام وصَفوَتُهُ مِن خَلقِهِ ، حُكَماءُ ؛ مُؤَدَّبينَ بِالحِكمَهِ ، مَبعوثينَ بِها ، غَيرَ مُشارِكينَ لِلنّاسِ عَلى مُشارَكَتِهِم لَهُم فِى الخَلقِ وَالتَّركيبِ فى شَىءٍ مِن أحوالِهِم ، مُؤَيَّدينَ مِن عِندِ الحَكيمِ العَليمِ بِالحِكمَهِ . (2)

.

1- .الأنعام : 91 .
2- .الكافى : ج 1 ص 168 ح 1 ، التوحيد : ص 249 ح 1 ، علل الشرائع : ص 120 ح 3 كلّها عن هشام بن الحكم ، الاحتجاج : ج 2 ص 213 ح 223 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 29 ح 20 .

3 / 6 دعوت به ایمان آوردن به نبوّت

3 / 6دعوت به ایمان آوردن به نبوّتقرآن«و آن گاه که [یهودیان] گفتند : «خدا چیزی بر بشری نازل نکرده» ، بزرگیِ خدا را چنان که باید ، نشناختند» .

حدیثامام صادق علیه السلام در پاسخ به ملحدی که از ایشان سؤال کرده بود : پیامبران و رسولان را چگونه اثبات می کنی ؟ :وقتی ما ثابت کردیم که دارای آفریننده و صانعی هستیم که از ما و از تمام آفریده هایش برتر است و آن صانع ، حکیم و متعالی است و امکان ندارد که آفریده هایش او را مشاهده یا لمس کنند تا مستقیما با آنان در ارتباط باشد و آنان با وی در ارتباط باشند ، و [نیز امکان ندارد که] آنان را ملاقات کند یا آنان وی را ملاقات کنند ، ثابت می شود که خدا در میان خلق خود ، سفیرانی دارد تا او را به مردم و بندگانش معرّفی نمایند و آنان را به مصالح و منافعشان ، و آنچه مایه ماندگاری ایشان و در صورت ترک ، مایه هلاک ایشان است ، ره نمون گردند . پس ثابت می شود که خداوندِ حکیم و علیم ، در میان خلق خود ، امر کننده و نهی کننده و معرّفی کنندگانی برای خود دارد . اینان ، همان پیامبران و برگزیدگان از میانِ خلق او هستند ؛ انسان های حکیمی که با حکمت ، تأدیب گشته اند و به همین حکمت ، برانگیخته شده اند ، و به رغم مشارکتشان با مردم در آفرینش و ترکیب [جسمانی] ، در هیچ یک از حالاتشان با آنان شرکت ندارند . آنان با حکمت از سوی خدای حکیم و علیم ، مورد تأییدند .

.

الإمام الرضا عليه السلام فى عِلَّهِ وُجوبِ مَعرِفَهِ الرُّسُلِ وَالإِقرارِ بِهِم وَالإِذعانِ لَهُم بِالطّاعَهِ :لِأَ نَّهُ لَمّا لَم يَكُن فى خَلقِهِم وقُواهُم ما يُكمِلونَ (1) بِهِ مَصالِحَهُم ، وكانَ الصّانِعُ مُتَعالِيا عَن أن يُرى ، وكانَ ضَعفُهُم وعَجزُهُم عَن إدراكِهِ ظاهِرا ؛ لَم يَكُن بُدٌّ لَهُم مِن رَسولٍ بَينَهُ وبَينَهُم ، مَعصومٍ ، يُؤَدّى إلَيهِم أمرَهُ ونَهيَهُ وأدَبَهُ ، ويَقِفُهُم عَلى ما يَكونُ بِهِ اجتِرارُ مَنافِعِهِم ودَفعُ مَضارِّهِم ، إذ لَم يَكُن فى خَلقِهِم ما يَعرِفونَ بِهِ ما يَحتاجونَ إلَيهِ مِن مَنافِعِهِم ومَضارِّهِم . فَلَو لَم يَجِب عَلَيهِم مَعرِفَتُهُ وطاعَتُهُ ، لَم يَكُن لَهُم فى مَجىءِ الرَّسولِ مَنفَعَهٌ ولا سَدٌّ حاجَهٍ ، ولَكانَ يَكونُ إتيانُهُ عَبَثا لِغَيرِ مَنفَعَهٍ ولا صَلاحٍ ، ولَيسَ هذا مِن صِفَهِ الحَكيمِ الَّذى أتقَنَ كُلَّ شَىءٍ . (2)

3 / 7الدَّعوَهُ إلَى الإيمانِ بِالمَعادِالكتاب«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» . (3)

الحديثلقمان عليه السلام لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ :يا بُنَىَّ ، إن تَكُ فى شَكٍّ مِنَ المَوتِ فَارفَع عَن نَفسِكَ النَّومَ ؛ ولَن تَستَطيعَ ذلِكَ ، وإن كُنتَ فى شَكٍّ مِنَ البَعثِ فَادفَع عَن نَفسِكَ الاِنتِباهَ ؛ ولَن تَستَطيعَ ذلِكَ . (4)

.

1- .فى الطبعه المعتمده «يكملوا» ، وهو تصحيف .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 100 ح 1 ، علل الشرائع : ص 253 ح 9 نحوه وكلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحارالأنوار : ج 11 ص 40 ح 40 .
3- .المؤمنون : 115 .
4- .قصص الأنبياء للراوندى: ص190 ح239 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار: ج7 ص42 ح13.

3 / 7 دعوت به ایمان آوردن به معاد

امام رضا علیه السلام در بیان علّت وجوب شناخت پیامبران و اقرار به رسالت آنان و اذعان به اطاعتشان :از آن جا که در خلقت مردم و توانایی آنان ، آنچه موجب تکمیل مصالحشان باشد ، وجود ندارد و از طرفی آفریننده ، برتر از آن است که دیده شود ، و ضعف و ناتوانی آنان از ادراک خداوند ، آشکار است ، چاره ای جز این نبود که فرستاده ای معصوم میان خداوند و مردم در بین باشد تا امر و نهی و تعالیم الهی را به آنان برساند ، و آنان را بر راه های جلب منافع و دفع زیان ها آگاه سازد ؛ زیرا در [ترکیب] آفرینش مردم ، آنچه به کمک آن ، نیازمندی های خود را اعم از منافع و زیان ها بشناسند ، وجود ندارد . اگر شناخت و اطاعت خداوند بر مردم واجب نبود ، آمدن پیامبران ، برای آنان سودی نداشت و نیازی را برطرف نمی کرد ، و آمدن پیامبران به خاطر فقدان سود و مصلحت ، لغو و بیهوده بود و کار لغو ، به دور از صفت خداوندِ حکیمی است که هر چیزی را استوار قرار داده است .

3 / 7دعوت به ایمان آوردن به معادقرآن«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما باز گردانیده نمی شوید؟» .

حدیثلقمان علیه السلام به فرزندش ، در حالی که به او اندرز می داد :ای پسرکم ! اگر در باره مرگ در شک هستی ، خواب را از خود دور کن ، در حالی که هرگز بر آن قادر نیستی ؛ و اگر در باره رستاخیز تردید داری ، بیدار شدن را از خود دور کن ، در حالی که هرگز بر آن توانا نیستی .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ الرّائِدَ لا يَكذِبُ أهلَهُ ، وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ لَتَموتُنَّ كَما تَنامونَ ، ولَتُبعَثُنَّ كَما تَستَيقِظونَ ، وما بَعدَ المَوتِ دارٌ إلّا جَنَّةٌ أو نارٌ ، وخَلقُ جَميعِ الخَلقِ وبَعثُهُم عَلَى اللّهِ عز و جل كَخَلقِ نَفسٍ واحِدَةٍ وبَعثِها ؛ قالَ اللّهُ تَعالَى : «وَما خَلْقُكُم وَلا بَعْثُكُم إلّا كَنَفسٍ واحِدَةٍ» . (1)

الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا خَطَبَ حَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : «أمّا بَعدُ ، فَإنَّ أصدَقَ الحَديثِ كِتابُ اللّهِ ، وأفضَلَ الهُدى هُدى مُحَمَّدٍ ، وشَرَّ الاُمورِ مُحدَثاتُها ، وكُلَّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ» ، ويَرفَعُ صَوتَهُ ، وتَحمارُّ وَجنَتاهُ ، ويُذَكِّرُ السّاعَةَ وقِيامَها ، حَتّى كَأنَّهُ مُنذِرُ جَيشٍ ؛ يَقولُ : «صَبَّحَتكُمُ السّاعَةُ ، مَسَّتكُمُ السّاعَةُ» ، ثُمَّ يَقولُ : «بُعِثتُ أنَا وَالسّاعَةُ كَهاتَينِ ويَجمَعُ بَينَ سَبّابَتَيهِ مَن تَرَكَ مالاً فَلِأهلِهِ ، ومَن تَرَكَ دَينا فَعَلَيَّ وإلَيَّ» . (2)

3 / 8الدَّعوَةُ إلَى الاُلفَةِ وَاجتِنابِ الفُرقَةِالكتاب«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» . (3)

.

1- .الاعتقادات للصدوق : ص 64 ح 19 ، بحارالأنوار : ج 7 ص 47 ح 31 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 211 ح 1 عن غياث بن إبراهيم ، الأمالى للطوسى : ص 337 ح 686 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 180 عن جابر وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 16 ص 256 ح 36 ؛ صحيح مسلم : ج 2 ص 592 ح 43 مسند ابن حنبل : ج 5 ص 44 ح 14340 كلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عن جابر نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص10 ح 30405 .
3- .الأنبياء : 92 .

3 / 8 دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای فرزندان عبد المطّلب ! هیچ بَلَد و راه نمایی به خانواده اش دروغ نمی گوید . سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است ، همان گونه که می خوابید ، خواهید مُرد ، و همان گونه که از خواب بر می خیزید ، برانگیخته خواهید شد و پس از مرگ ، خانه ای جز بهشت یا آتش نیست ، و آفرینش و بر انگیختن تمام آفریده ها برای خداوند عز و جل ، به سان آفرینش و بر انگیختن یک آفریده است . خداوند متعال می فرماید : «آفرینش و بر انگیختن شما [در نزد ما]، جز مانند [آفرینش]یک تن نیست» .

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش، از جدّش :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هرگاه خطبه می خواند ، خداوند را ستایش می نمود و بر او ثنا می فرستاد . آن گاه می فرمود : «امّا بعد ، همانا راست ترین گفتار ، کتاب خدا و بالاترین هدایت ، هدایت محمّد و بدترین کار ، بدعت است و هر بدعتی ، گم راهی است» . وقتی قیامت و رستاخیز را به مردم یادآور می شد ، صدایش بلند و گونه هایش سرخ می شد ، به گونه ای که گویا لشکری را هشدار می دهد . می فرمود : «قیامت ، بامداد و شبانگاه ، به شما روی کرده است» . آن گاه در حالی که دو انگشت شهادت و وسط خود را جمع می کرد ، می فرمود : «میان بعثت من و قیامت ، این چنین است (یعنی: میان بعثت من و زمان ظهور قیامت ، فاصله اندک است) . هر کس مالی بر جای گذاشته ، برای خانواده اش خواهد بود و هر کس دَینی بر جای نهاده ، بر عهده من و به سوی من خواهد بود» .

3 / 8دعوت به الفت و پرهیز از تفرقهقرآن«این است امّت شما که امّتی یگانه اند ، و منم پروردگار شما . پس مرا بپرستید» .

.

«وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (1)

راجع : البقره : 213 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَا اختَلَفَت اُمَّهٌ بَعدَ نَبِيِّها إلّا ظَهَرَ أهلُ باطِلِها عَلى أهلِ حَقِّها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :وَايمُ اللّهِ ، مَا اختَلَفَت اُمَّهٌ بَعدَ نَبِيِّها إلّا ظَهَرَ باطِلُها عَلى حَقِّها ، إلّا ما شاءَ اللّهُ . (3)

عنه عليه السلام :اِحذَروا ما نَزَلَ بِالاُمَمِ قَبلَكُم مِنَ المَثُلاتِ بِسوءِ الأَفعالِ وذَميمِ الأَعمالِ ، فَتَذَكَّروا فِى الخَيرِ وَالشَّرِّ أحوالَهُم ، وَاحذَروا أن تَكونوا أمثالَهُم . فَإذا تَفَكَّرتُم فى تَفاوُتِ حالَيهِم فَالزَموا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّهُ بِهِ شَأنَهُم (حالَهُم) ، وزاحَتِ الأَعداءُ لَهُ عَنهُم ، ومُدَّتِ العافِيَهُ بِهِ عَلَيهِم ، وَانقادَتِ النِّعمَهُ لَهُ مَعَهُم ، ووَصَلَتِ الكَرامَهُ عَلَيهِ حَبلَهُم : مِنَ الاِجتِنابِ لِلفُرقَهِ ، وَاللُّزومِ لِلاُلفَهِ ، وَالتَّحاضِّ عَلَيها ، وَالتَّواصى بِها . وَاجتَنِبوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقرَتَهُم ، وأَوهَنَ مُنَّتَهُم : مِن تَضاغُنِ القُلوبِ ، وتَشاحُنِ الصُّدورِ ، وتَدابُرِ النُّفوسِ ، وتَخاذُلِ الأيدى . وتَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم . . . فَانظُروا كَيفَ كانوا حَيثُ كانَتِ الأَملاءُ مُجتَمِعَهً ، وَالأَهواءُ مُؤتَلِفَهً (/ مُتَّفِقَهً) ، وَالقُلوبُ مُعتَدِلَهً ، وَالأَيدى مُتَرادِفَهً (/ مُتَرافِدَهً) ، وَالسُّيوفُ مُتَناصِرَهً ، وَالبَصائِرُ نافِذَهً ، وَالعَزائِمُ واحِدَهً . أَلَم يَكونوا أربابا فى أقطارِ الأَرَضينَ ، ومُلوكا عَلى رِقابِ العالَمينَ ؟ ! فَانظُروا إلى ما صاروا إلَيهِ فى آخِرِ اُمورِهِم ، حينَ وَقَعَتِ الفُرقَهُ ، وتَشَتَّتِ الاُلفَهُ ، وَاختَلَفَتِ الكَلِمَهُ وَالأَفئِدَهُ ، وتَشَعَّبوا مُختَلِفينَ ، وتَفَرَّقوا مُتَحارِبينَ (/ مُتَحازِبينَ) ، قَد خَلَعَ اللّهُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِهِ ، وسَلَبَهُم غَضارَهَ نِعمَتِهِ ، وبَقِىَ قَصَصُ أخبارِهِم فيكُم عِبَرا للمُعتَبِرينَ . (4)

.

1- .آل عمران : 103 .

2- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 370 ح 7754 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 1 ص 183 ح 929 ؛ كتاب سليم بن قيس الهلالى : ج 2 ص570 ح2 عن الإمام علىّ عليه السلام ، شرح الأخبار : ج 2 ص 158 ح 486 ، بحارالأنوار : ج 32 ص 270 ح 534 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 235 ح 5 ، الأمالى للطوسى : ص 11 ح 13 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 5 كلّها عن الأصبغ بن نباته ، وقعه صفين : ص 224 عن أبيسنان الأسلمى بزياده «أهل» قبل «باطلها» ، بحارالأنوار: ج 32 ص 464 ح 402 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 5 ص 181 عن أبى سنان عن أبيه بزياده «أهل» قبل «باطلها» وقبل «حقها» .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید ، و نعمت خدا را بر خود ، یاد کنید . آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید ، پس میان دل های شما الفت انداخت ، تا به لطف او برادران هم شدید ، و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید . این گونه ، خداوند ، نشانه های خود را برای شما روشن می کند . باشد که شما راه یابید» .

ر . ک : بقره : آیه 213.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ امّتی پس از پیامبرشان اختلاف نکردند ، جز آن که باطلْ کیشان [آن امّت] بر حقْ مداران چیره شدند .

امام علی علیه السلام :سوگند به خدا ، هیچ امّتی پس از پیامبرشان اختلاف نکردند ، جز آن که باطلِ آنها بر حقّشان چیره شد ، مگر آن که خدا بخواهد .

امام علی علیه السلام :و سختی هایی که به علّت کارهای ناشایست و اعمال ناروا بر امّت های پیش از شما رسید ، بپرهیزید ، و احوال نیک و بد ایشان را به یاد آورید ، و از این که همانند آنان باشید ، حذر کنید . پس هنگامی که در تفاوت احوال آنان اندیشیدید ، به هر کاری که موجب عزّت شأن آنان شده و دشمنان را از ایشان دور ساخته و به یُمن آن ، آسایش طولانی یافته اند و نعمت بر ایشان سر فرود آورده (فراوان شده) و کرامت را به ایشان پیوند زده ، پایبند باشید ، از قبیل : پرهیز از تفرقه ، و ملازمت با الفت و تشویق و سفارش یکدیگر به آن ؛ و از هر کاری (همچون کینه ورزی دل ها ، دشمنی سینه ها ، پشت کردن به یکدیگر ، و یاری نرساندن دست ها به هم) که مُهره پشتشان را شکسته و نیرویشان را سست کرده ، بپرهیزید . و در احوال مؤمنان پیش از خود ، تفکّر کنید... . پس بنگرید آن هنگام که اجتماعات مردمی گرد هم می آمدند (یکی می شدند) و خواسته ها به هم می پیوستند و دل ها میانه رو می گشتند و دست ها یار هم می شدند و شمشیرها به یاری هم می شتافتند ، و دیده ها تیز می شدند و تصمیم ها یکی می گشتند ، حالشان چگونه بوده است . آیا در بخش های زمین ، سَرور نبودند و بر جهانیان ، پادشاهی نداشتند ؟ پس فرجام کارشان را آن هنگام که بینشان تفرقه افتاد و همبستگی شان از هم گسست و سخنِ دل هایشان اختلاف یافت و به دسته های مختلف ، پراکنده شدند و به جنگ با یکدیگر (به چند گونه حزب) از هم جدا شدند ،

در نگرید . خداوند ، جامه کرامت خود را از آنان بر کَند ، و خوشی نعمتش را از آنان سلب نمود و داستان اخبارشان در میان شما بر جای ماند تا برای عبرت گیرندگان ، مایه عبرت باشد .

.

عنه عليه السلام :إنَّما أنتُم إخوانٌ عَلى دينِ اللّهِ ، ما فَرَّقَ بَينَكُم إلّا خُبثُ السَّرائِرِ ، وسوءُ الضَّمائِرِ ؛ فَلا تَوازَرونَ (/ تَأزِرونَ) ولا تَناصَحونَ ، ولا تَباذَلونَ ولا تَوادّونَ . (1)

3 / 9الدَّعوَةُ إلَي القِيامِ بِالقِسطِالكتاب«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ » . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ أهلِ الذِّكرِ :يَأمُرونَ بِالقِسطِ ويَأتَمِرونَ بِهِ ، ويَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ويَتَناهَونَ عَنهُ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 113 .
2- .الحديد : 25 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .

3 / 9 دعوت به برپا داشتن قسط

امام علی علیه السلام :شما در دین خدا با یکدیگر برادرید و جز پلیدی باطن و بدی سرشت ها ، میان شما جدایی نیفکنده است . بار یکدیگر را بر دوش نمی کشید و نسبت به هم خیرخواه نیستید و به هم بذل نمی کنید و یکدیگر را دوست نمی دارید .

3 / 9دعوت به برپا داشتن قسطقرآن«به راستی ، [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار ، روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف بر خیزند ، و آهن را که در آن برای مردم ، خطری سخت و سودهایی است ، پدید آوردیم ، تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان ، او و پیامبرانش را یاری می کند . آری ، خدا نیرومندِ شکست ناپذیر است» .

حدیثامام علی علیه السلام در توصیف ذاکران :به قسط ، فرمان می دهند و خود از آن ، فرمان می پذیرند و از منکر ، نهی می کنند و خود از آن ، اجتناب می نمایند .

.

3 / 10الدَّعوَةُ إلى قِيادَهِ الإِمامِ العادِلِالكتاب«يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْکَافِرِينَ» . (1)

«. . . الْيَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِينَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْکُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَکُمُ الْاءِسْلَامَ دِينًا . . .» . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :بُنِىَ الإِسلامُ عَلى خَمسٍ : عَلَى الصَّلاهِ ، وَالزَّکاهِ ، وَالصَّومِ ، وَالحَجِّ ، وَالوَلايَهِ . ولَم يُنادَ بِشَىءٍ کَما نودِىَ بِالوَلايَهِ . (3)

الکافى عن حريز بن عبد اللّه عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام :بُنِىَ الإِسلامُ عَلى خَمسَهِ أشياءَ : عَلَى الصَّلاهِ ، وَالزَّکاهِ ، وَالحَجِّ ، وَالصَّومِ ، وَالوَلايَهِ . قالَ زُرارَهُ : فَقُلتُ : وأىُّ شَىءٍ مِن ذلِکَ أفضَلُ ؟ فَقالَ : الوَلاَيَهُ أفضَلُ ؛ لِأَ نَّها مِفتاحُهُنَّ ، وَالوالى هُوَ الدَّليلُ عَلَيهِنَّ . (4)

.

1- .المائده : 67 .
2- .المائده : 3 .
3- .الکافى : ج 2 ص 18 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 445 ح 1033 ، الخصال : ص 278 ح 21 کلّها عن أبى حمزه الثمالى ، الأمالى للصدوق : ص 340 ح 404 عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام وکلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 68 ص 329 ح 1 .
4- .الکافى : ج 2 ص 18 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 446 ح 1034 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 191 ح 109 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 332 ح 10 .

3 / 10 دعوت به رهبری امام عادل

3 / 10دعوت به رهبری امام عادلقرآن«ای پیامبر ! آنچه را که از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، ابلاغ کن، و اگر نکنی ، پیامش را نرسانده ای ، و خدا تو را از [گزند]مردم ، نگاه می دارد . آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند» .

«امروز ، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم» .

حدیثامام باقر علیه السلام :اسلام بر پنج اصل، بنیاد نهاده شده است : نماز ، زکات ، روزه ، حج و ولایت ، و به هیچ چیز به اندازه ولایت ، ندا داده نشده است .

الکافی به نقل از حُرَیز بن عبد اللّه ، از زُراره :امام باقر علیه السلام فرمود : «اسلام بر پنج چیز ، بنیان شده است : نماز ، زکات ، حج ، روزه و ولایت» . گفتم : کدام یک از اینها برتر است ؟ فرمود : «ولایت ، بالاتر است ؛ زیرا کلید آنهاست و امام است که به آنها ره نمون است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا حَبَّبَنا إلَى النّاسِ ولَم يُبَغِّضنا إلَيهِم ! (1)

الإمام العسكرىّ عليه السلام :اِتَّقوا اللّهَ ، وكونوا زَينا ولا تَكونوا شَينا . جُرّوا إلَينا كُلَّ مَوَدَّهٍ وَادفَعوا عَنّا كُلَّ قَبيحٍ . (2)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 1 ص 511 (القسم الثالث / الفصل العاشر : حديث الغدير) وهذه الموسوعه : ج 10 ص 354 (عناوين حقوقهم/ الولايه) .

3 / 11الدَّعوَهُ إلَى الحُرِّيَّهِ الهادِفَهِالكتاب«قُلْ يَاأَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَهٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» . (3)

«. . . وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ . . .» . (4)

راجع : الشعراء : 18 ، 19 22 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن كِتابِهِ إلى أهالى نَجرانَ :بِسمِ إلهِ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ . مِن مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى أُسقُفِّ نَجرانَ وأهلِ نَجرانَ ، إن أسلَمتُم فَإنّى أحمَدُ إلَيكُمُ اللّهَ إلهَ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ . أمّا بَعدُ ، فَإنّى أدعوكُم إلَى عِبادَهِ اللّهِ مِن عِبادَهِ العِبادِ ، وأدعوكُم إلى وَلايَهِ اللّهِ مِن وَلايَهِ العِبادِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 8 ص229 ح293 عن أبى بصير ، الاعتقادات للصدوق : ص 109 ، الأمالى للمفيد : ص 31 ح 4 عن محمّد بن سويد الأشعرى وفيه «يكرهنا» بدل «يبغضنا» ، مشكاه الأنوار : ص 317 ح 1002 عن علىّ بن أبى حمزه ، بحارالأنوار : ج 52 ص 347 ح 96 .
2- .تحف العقول : ص 488 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 372 ح 12 .
3- .آل عمران : 64 .
4- .الأعراف : 157 .

5- .دلائل النبوّه للبيهقى : ج 5 ص 385 عن يونس ؛ تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 81 نحوه ، بحارالأنوار : ج 21 ص 285 .

3 / 11 دعوت به آزادی هدفمند

امام صادق علیه السلام :خداوند ، رحمت آورَد بر کسی که ما را در نظر مردم ، محبوب گرداند و مبغوض نسازد !

امام عسکری علیه السلام :از خدا پروا کنید ، و مایه زینت باشید ، نه مایه سرشکستگی . هر دوستی ای را به سوی ما گرایش دهید و هر زشتی ای را از ما دور کنید .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 2 ص ؟؟؟ (بخش سوم / فصل دهم / حدیث غدیر) . و همین دانش نامه : ج 10 ص 355 (فصل هشتم : حقوق اهل بیت / ولایت) .

3 / 11دعوت به آزادی هدفمندقرآن«بگو : «ای اهل کتاب ! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است ، بِایستیم که : جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما ، بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد» . پس اگر اعراض کردند ، بگویید : «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]»» .

«و از [دوش] آنان ، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است ، بر می دارد» .

ر . ک : شعرا : آیه 18 22.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نامه ایشان به اهالی نجران :به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ! از محمّد ، فرستاده خدا ، به اسقف نجران و مردم نجران . اگر اسلام بیاورید ، من به همراه شما ، خدای یکتا ، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ، را ستایش خواهم کرد . امّا بعد ، من شما را از عبادتِ بندگان به عبادت خداوند ، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند ، فرا می خوانم .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ عِبادِهِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن عُهودِ عِبادِهِ إلى عُهودِهِ ، ومِن طاعَهِ عِبادِهِ إلى طاعَتِهِ ، ومِن وَلايَهِ عِبادِهِ إلى وَلايَتِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى بَيانِ الغايَهِ مِنَ البِعثَهِ :فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ ، لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ الأَوثانِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن طاعَهِ الشَّيطانِ إلى طاعَتِهِ ، بِقُرآنٍ قَد بَيَّنَهُ وأَحكَمَهُ ؛ لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إذ جَهِلوهُ ، ولِيُقِرّوا بِهِ بَعدَ إذ جَحَدوهُ ، ولِيُثبِتوهُ بَعدَ إذ أنكَروهُ . (2)

عنه عليه السلام :لا تَكُن عَبدَ غَيرِکَ وقَد جَعَلَکَ اللّهُ حُرّا ، وما خَيرُ خَيرٍ لا يُنالُ إلّا بِشَرٍّ ، ويُسرٍ لا يُنالُ إلّا بعُسرٍ ؟ ! (3)

عنه عليه السلام :ألا حُرٌّ يَدَعُ هذِهِ اللُّماظَهَ لِأَهلِها ؟ ! إنَّهُ لَيسَ لِأَنفُسِكُم ثَمَنٌ إلَا الجَنَّهَ ، فَلا تَبيعوها إلّا بِها . (4)

الإمام الباقر عليه السلام فى رِسالَتِهِ إلى بَعضِ خُلَفاءِ بَنى اُمَيَّهَ :ومِن ذلِکَ ما ضُيِّعَ الجِهادُ الَّذى فَضَّلَهُ اللّهُ عز و جل عَلَى الأَعمالِ وفَضَّلَ عامِلَهُ عَلَى العُمّالِ ؛ تَفضيلاً فِى الدَّرَجاتِ وَالمَغفِرَهِ وَالرَّحمَهِ ؛ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدّينُ وبِهِ يُدفَعُ عَنِ الدّينِ ، وبِهِ اشتَرَى اللّهُ مِنَ المُؤمِنينَ أنفُسَهُم وأَموالَهُم بِالجَنَّهِ بَيعا مُفلِحا مُنجِحا اِشتَرَطَ عَلَيهِم فيهِ حِفظَ الحُدودِ ، وأَوَّلُ ذلِکَ الدُّعاءُ إلى طاعَهِ اللّهِ مِن طاعَهِ العِبادِ ، وإلى عِبادَهِ اللّهِ مِن عِبادَهِ العِبادِ ، وإلى وَلايَهِ اللّهِ مِن وَلايَهِ العِبادِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 386 ح 586 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، فلاح السائل : ص 372 ح 248 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 365 ح 34 .

2- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، بحارالأنوار : ج 18 ص 221 ح 55 .

3- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 77 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 526 ح 9579 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 214 ح 1 .

4- .نهج البلاغه : الحكمه 456 ، تحف العقول : ص 391 عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 108 ح 3381 و 2382 ،

بحار الأنوار : ج 73 ص 132 ح 136 .
5- .الكافى : ج 5 ص 3 ح 4 .

امام علی علیه السلام :خداوند متعال ، محمّد را به حق بر انگیخت تا بندگانش را از عبادت بندگان خدا به عبادت خداوند ، و از پیمان های بندگان به پیمان های خداوند ، و از اطاعت بندگان به اطاعت خداوند ، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند ، ره نمون گردد .

امام علی علیه السلام در بیان حکمت بعثت :پس خداوند ، محمّد را به حق بر انگیخت تا به قرآن که آن را تبیین کرده و به آن استواری بخشیده ، بندگانش را از عبادت بت ها به عبادت خود ، و از اطاعت شیطان به اطاعت خود آورَد ، تا بندگان که پروردگار خویش را نمی شناختند ، بشناسند و پس از انکارش ، به او اقرار آورند و پس از منکر بودنِ او ، اثباتش کنند .

امام علی علیه السلام :بنده دیگری مباش ، که خدا تو را آزاد قرار داده است . آن خیری که جز با شر به دست نمی آید ، خیر نیست ، و آن آسانی ای که جز با سختی به دست نمی آید ، آسانی نیست .

امام علی علیه السلام :آیا آزاده ای نیست که این تَه مانده[ی دنیا] را به اهلش واگذارد ؟ همانا برای جان شما ، بهایی جز بهشت نیست . آن را جز به بهشت نفروشید .

امام باقر علیه السلام در نامه اش به یکی از خلفای بنی امیّه :از جمله آن (حدود ضایع شده) ، ضایع شدن جهادی است که خداوند عز و جل آن را بر سایر کارها برتری داده و جهادگر را بر سایر عمل کنندگان در مراتب و بخشش و رحمت ، فضیلت بخشیده است ؛ زیرا دین با جهاد ، پیروز شد و با جهاد است که از دین ، دفاع می شود و خداوند با جهاد ، جان ها و مال های مؤمنان را در برابر بهشت ، در معامله ای که مایه رستگاری و موفّقیت است ، از آنان خریداری کرده و در این معامله ، حفظ حدود را بر آنان شرط نموده است و نخستین شرط ، فرا خواندن [مردم] از اطاعت ، عبادت و ولایت بندگان به اطاعت ، عبادت و ولایت خداوند است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :خَمسُ خِصالٍ مَن لَم تَكُن فيهِ خَصلَةٌ مِنها فَلَيسَ فيهِ كَثيرُ مُستَمتَعٍ ، أوَّلُهَا : الوَفاءُ ، وَالثّانِيَهُ : التَّدبيرُ ، وَالثّالِثَهُ : الحَياءُ ، وَالرّابِعَهُ : حُسنُ الخُلقِ ، وَالخامِسَهُ وهِىَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ : الحُرِّيَّهُ . (1)

3 / 12الدَّعوَهُ إلى مَعرِفَهِ أهلِ الحَقِّ بِالحَقِّالكتاب«بَلْ قَالُواْ إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَى أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلَى ءَاثَارِهِم مُّهْتَدُونَ * وَ كَذَلِکَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ فِى قَرْيَهٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَى أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلَى ءَاثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * قَالَ أَوَ لَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ» . (2)

راجع : المائده : 104 ، يونس : 78 ، الأنبياء : 53 ، الشعراء : 74 ، لقمان : 21 .

الحديثالأمالى للمفيد عن الأصبغ بن نباته :دَخَلَ الحارِثُ الهَمدانِىُّ عَلى أميرِ المُؤمِنينَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام فى نَفَرٍ مِنَ الشّيعَهِ وكُنتُ فيهم ، فَجَعَلَ الحارِثُ يَتَأَوَّدُ فى مِشيَتِهِ ، ويَخبِطُ (3) الأَرضَ بِمِحجَنِهِ (4) ، وكانَ مَريضا ، فَأَقبَلَ عَلَيهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وكانَت لَهُ مِنهُ مَنزِلَهٌ فَقالَ : كَيفَ تَجِدُکَ يا حارِثُ ؟ فَقالَ : نالَ الدَّهرُ ، يا أميرَ المُؤمِنينَ ، مِنّى ، وزادَنى أُوارا (5) وغَليلاً اِختِصامُ أصحابِکَ بِبابِکَ . قالَ : وفيمَ خُصومَتُهُم ؟ قالَ : فيکَ وفِى الثَّلاثَهِ مِن قَبلِکَ ؛ فَمِن مُفرِطٍ مِنهُم غالٍ ، ومُقتَصِدٍ تالٍ ، ومِن مُتَرَدِّدٍ مُرتابٍ ، لا يَدرى أيُقدِمُ أم يُحجِمُ . فَقالَ : حَسبُکَ يا أخا هَمدانَ ، أَلا إنَّ خَيرَ شيعَتِى النَّمَطُ الأَوسَطُ ؛ إلَيهِم يَرجِعُ الغالى ، وبِهِم يَلحَقُ التّالى . فَقالَ لَهُ الحارِثُ : لَو كَشَفتَ فِداکَ أبى وأُمّى الرَّينَ عَن قُلوبِنا ، وجَعَلتَنا فى ذلِکَ عَلى بَصيرَهٍ مِن أمرِنا . قالَ عليه السلام : قَدکَ (6) فَإِنَّکَ امرُؤٌ مَلبوسٌ عَلَيکَ ؛ إنَّ دينَ اللّهِ لا يُعرَفُ بِالرِّجالِ ، بَل بِآيَهِ الحَقِّ ، فَاعرِفِ الحَقَّ تَعرِف أهلَهُ . يا حارِثُ ، إنَّ الحَقَّ أحسَنُ الحَديثِ ، وَالصّادِعُ بِهِ مُجاهِدٌ . (7)

.

1- .الخصال : ص 284 ح 33 عن أبى خالد السجستانى وص 298 ح 69 عن أبى خالد العجمى ، مشكاه الأنوار : ص 435 ح 1456 كلاهما نحوه وفيهما «الدين والعقل والأدب» بدل «الوفاء والتدبير والحياء» ، بحارالأنوار : ج 69 ص387 ح52 .

2- .الزخرف : 22 24 .
3- .الخَبْط : الضرْب (المصباح المنير : 163 «خبط») .
4- .المِحْجَن : عصا مُعقَّفه الرأس كالصَّولَجان ، والميم زائده (النهايه : 1 ص 347 «حجن») .
5- .الأُوار بالضمّ : حراره النار والشمس والعطش (النهايه : 1 ص 80 «أور») .
6- .قَدْ : بمعنى حَسْب ، ويقال للمخاطب : قَدْکَ ؛ أى حَسْبُکَ (النهايه : 4 ص 19 «قد») .
7- .الأمالى للمفيد : ص 3 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 625 ح 1292 وفيه «فى شأنک والبليّه» بدل «فيک وفى الثلاثه» و«قالٍ» بدل «تالٍ» ، بشاره المصطفى : ص 4 وفيه «والٍ» بدل «تالٍ» ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 649 ح 11 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 37 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 6 ص 178 ح 7 .

3 / 12 دعوت به شناخت اهل حق از راه شناخت حق

امام صادق علیه السلام :پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد ، چندان بهره ای نخواهد داشت : اوّل ، وفا ، و دوم ، تدبیر ، و سوم ، حیا ، و چهارم ، حُسن خلق ، و پنجم که جامع همه این خصلت هاست ، آزادگی !

3 / 12دعوت به شناخت اهل حق از راه شناخت حققرآن«بلکه گفتند : «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان ، راه یافتگانیم» و بدین گونه ، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم ، مگر آن که خوش گذرانان آن گفتند : «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و ما از پی ایشان ره سپاریم» . گفت : هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید ، برای شما بیاورم ؟ گفتند : «ما [نسبت]به آنچه بِدان فرستاده شده اید ، کافریم»» .

ر . ک : مائده : آیه 104 ، یونس : آیه 78 ، انبیا : آیه 53 ، شعرا : آیه 74 ، لقمان : آیه 21.

حدیثالأمالی ، مفید به نقل از اصبغ بن نُباته :حارث هَمْدانی با گروهی از شیعیان که من نیز در میان آنان بودم ، بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد . حارث در حالی که بیمار بود ، خمیده راه می رفت و با عصایش بر زمین می کوبید . از آن جا که حارث نزد امیر مؤمنان علیه السلام منزلتی داشت ، [امام] به او رو کرد و فرمود : «حالت چه طور است ، ای حارث ؟» . حارث گفت : ای امیر مؤمنان ! روزگار ، پیرم ساخته و مشاجره یارانت با یکدیگر در جلوی خانه ات ، به آتشِ عطش و تشنگی من افزوده است . فرمود : «مشاجره آنان در چیست ؟» . حارث گفت : در باره تو و سه تن [خلیفه] پیش از تو مشاجره دارند . برخی به افراط گراییده ، گزافه می گویند . گروهی میانه رو و پیروند ، و جمعی در حالت تردید و شک به سر می برند و نمی دانند گامی پیش یا وا پس نهند . فرمود : «بس کن ، ای برادر هَمْدانی ! بدان که بهترینِ شیعیانم ، گروه میانه روند ، که غلو کننده به سوی آنها باز می گردد و عَقب مانده به آنها می پیوندد» . حارث به امام گفت : پدر و مادرم فدایت ! ای کاش زنگار از دل هایمان بر گیری و ما را در این باره به بینشی برسانی . فرمود : «بس است ! تو کسی هستی که کار بر تو مشتبه شده است . دین خدا با انسان

ها شناخته نمی شود ؛ بلکه با نشانه حق ، شناخته می شود . پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی . ای حارث ! حق ،بهترین سخن است و آن که آن را آشکار سازد ، مجاهد است» .

.

البيان والتبيين :نَهَضَ الحارِثُ بنُ حَوطٍ اللَّيثِیُّ إلی عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ ، وهُوَ عَلَی المِنبَرِ ، فَقالَ : أتَظُنُّ أنّا نَظُنُّ أنَّ طَلحَهَ وَالزُّبَیرَ کانا عَلی ضَلالٍ ؟ قالَ : یا حارِ ، إنَّهُ مَلبوسٌ عَلَیکَ ، إنَّ الحَقَّ لا یُعرَفُ بِالرِّجالِ ؛ فَاعرِفِ الحَقَّ تَعرِف أهلَهُ . (1)

.

1- .البیان والتبیین : ج 3 ص211 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 273 ، تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 210 نحوه وراجع : نهج البلاغه : الحکمه 262 وروضه الواعظین : ص 39 .

البیان و التبیین :در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام بالای منبر بود ، حارث بن حوط لَیثی در برابر ایشان ایستاد و گفت : تو گمان می بری که ما گمان داریم طلحه و زبیر بر گم راهی اند ؟ [امام] فرمود : «ای حارث ! [حق] بر تو مشتبه شده است . حق با افراد ، شناخته نمی شود . پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی» .

.

الإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابِهِ إلى أهلِ مِصرَ ، لَمّا وَلّى عَلَيهِمُ الأَشتَرَ :أمّا بَعدُ ، فَقَد بَعَثتُ إلَيكُم عَبدا مِن عِبادِ اللّهِ ، لا يَنامُ أيّامَ الخَوفِ ، ولا يَنكِلُ عَنِ الأعداءِ ساعاتِ الرَّوعِ ، أشَدُّ عَلَى الفُجّارِ مِن حَريقِ النّارِ ؛ وهُوَ مالِكُ بنُ الحارِثِ أخو مَذحِجٍ ، فَاسمَعوا لَهُ وأطيعوا أمرَهُ فى ما طابَقَ الحَقَّ . (1)

3 / 13الدَّعوَةُ إلَى التَّقوى وَالوَرَعِالكتاب«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» . (2)

«كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ» . (3)

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّه وَ أَطِيعُونِ» . (4)

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» . (5)

«كَذَّبَ أَصْحَبُ الْأَيْكَهِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ» . (6)

الحديثالمراسيل عن هشام عن أبيه :أكثَرُ ما كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا قَعَدَ عَلَى المِنبَرِ يَقولُ : «اتَّقُواْ اللَّهَ وَ قُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا» (7) . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 38 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 595 ح 741 وراجع : الأمالى للمفيد : ص 81 ح4 والاختصاص : ص 80 .
2- .الشعراء : 105 و 106 .
3- .الشعراء : 123 و 124 .
4- .الشعراء : 142 144 .
5- .الشعراء : 160 162 .
6- .الشعراء : 176 179 .
7- .الأحزاب : 70 .
8- .المراسيل مع الأسانيد : ص 93 ح 9 ، الزهد الكبير : ص 350 ح 960 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 476 كلاهما عن عائشه نحوه .

3 / 13 دعوت به پَروامندی و پرهیزگاری

امام علی علیه السلام در نامه اش به مردم مصر ، آن هنگام که اَشتر را بر آنان گمارد :امّا بعد ، من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزگار ترس نمی خوابد و در ساعت های وحشت ، از دشمنان روی بر نمی گردانَد . بر بدکاران ، از سوزش آتش ، سخت تر است . او مالک بن حارث از قبیله مَذحِج است . در آنچه حق است ، سخن او را بشنوید و فرمان او را اطاعت کنید .

3 / 13دعوت به پَروامندی و پرهیزگاریقرآن«چون برادرشان نوح به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم» .

«عادیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟» .

«آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید» .

«قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم» .

«اصحاب اَیکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم . از خدا پروا دارید و مرا فرمان ببرید» .

حدیثالمَراسیل به نقل از هشام ، از پدرش :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیشتر مواقعی که بر منبر می نشست ، می فرمود : «از خدا پروا دارید و سخنی استوار بگویید» .

.

الإمام الباقر عليه السلام لِفُضَيلٍ :يا فُضَيلُ ، بَلِّغ مَن لَقيتَ مِن مَوالينا عَنَّا السَّلامَ ، وقُل لَهُم : أنّى أقولُ : إنّى لا اُغنى عَنهُم مِنَ اللّهِ شَيئا إلّا بِوَرَعٍ ؛ فَاحفَظوا أَلسِنَتَكُم ، وكُفّوا أيدِيَكُم ، وعَلَيكُم بِالصَّبرِ وَالصَّلاهِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى قالَ : «اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (1) . (2)

ثواب الأعمال عن الوصّافى عن الإمام الباقر عليه السلام :كانَ فى ما ناجى بِهِ اللّهُ موسى عليه السلام عَلَى الطّورِ : أن يا موسى ، أبلِغ قَومَکَ أَنَّهُ ما يَتَقَرَّبُ إلَىَّ المُتَقَرِّبونَ بِمِثلِ البُكاءِ مِن خَشيَتى ، وما تَعَبَّدَ لِىَ المُتَعَبِّدونَ بِمِثلِ الوَرَعِ عَن مَحارِمى ، ولا تَزَيَّنَ لِىَ المُتَزَيِّنونَ بِمِثلِ الزُّهدِ فِى الدُّنيا عَمّا بِهِمُ الغِنى عَنهُ . قالَ : فَقالَ موسى عليه السلام : يا أكرَمَ الأكرَمينَ ، فَماذا أَثَبتَهُم عَلى ذلِکَ ؟ فَقالَ : يا موسى ، أمَّا المُتَقَرِّبونَ إلَىَّ بِالبُكاءِ مِن خَشيَتى فَهُم فِى الرَّفيقِ الأعلى ، لا يَشرَكُهُم فيهِ أحَدٌ . وأمَّا المُتَعَبِّدونَ لى بِالوَرَعِ عَن مَحارِمى فَإِنّى اُفَتِّشُ النّاسَ عَن أعمالِهِم ولا اُفَتِّشُهُم ؛ حَياءً مِنهُم . وأمَّا المُتَقَرِّبونَ إلَىَّ بِالزُّهدِ فِى الدُّنيا فَإِنّى أمنَحُهُمُ الجَنَّهَ بِحَذافيرِها ، يَتَبَوَّؤونَ مِنها حَيثُ يَشاؤونَ . (3)

.

1- .البقره : 153 .
2- .مستطرفات السرائر : ص 74 ح 17 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 68 ح 123 ، مشكاه الأنوار : ص 94 ح 203 كلّها عن الفضيل ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 133 عن الإمام الباقر عليه السلام وفى الثلاثه الأخيره «إنّ اللّه مع الصابرين» بدل الآيه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 308 ح 36 .
3- .ثواب الأعمال : ص 205 ح1 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 313 ح17 وراجع : المعجم الكبير : ج 12 ص 94 ح 12650 .

امام باقر علیه السلام به فُضَیل :ای فضیل ! به هر یک از دوستان ما که رسیدی ، سلام ما را برسان و به آنان بگو که من می گویم : من جز با ورع [آنان] ، کاری در برابر خداوند برایشان نمی توانم انجام دهم . پس زبانتان را حفظ کنید ، و دست هایتان را نگاه دارید ، و بر شما باد بردباری و نماز ، که خداوند می فرماید : «از شکیبایی و نماز ، یاری جویید ؛ زیرا خدا با شکیبایان است» .

ثواب الأعمال به نقل از وصّافی ، از امام باقر علیه السلام :در مناجات خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور ، این جملات بود : «ای موسی ! به مردمت برسان که طالبان قربت ، به چیزی مثل گریه از ترسم به من نزدیک نمی شوند ، و عبادتگران ، به چیزی مثل وَرَع و پرهیز از حرام های من ، عبادتم نکرده اند ، و طالبان آراستگی ، به چیزی مثل زهد و بی رغبتی در دنیا از آنچه مایه غنای آنهاست ، خود را برای من نیاراسته اند» . موسی صلی الله علیه و آله گفت : ای گرامی ترینِ گرامیان ! برای آنان ، در ازای این کار ، چه قرار داده ای ؟ خداوند فرمود : «ای موسی ! آنان که از راه گریه از ترسم به من تقرّب می جویند ، بی آن که کسی با آنان سهیم باشد ، در جایگاه والا [بهشت] خواهند بود ؛ و آنان که با پرهیز از حرام های من ، مرا عبادت می کنند ، با آن که اعمال مردم را وارسی می کنم ، به جهت شرم از آنان ، اعمالشان را وارسی نمی کنم ؛ و آنان که با زهد در دنیا به من تقرّب می جویند ، من بهشت را با تمام جوانب آن به آنان می بخشم که هر کجا بخواهند ، سُکنا گزینند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن أمَرَ بِالتَّقوى فَقَد أفلَحَ (1) المَوعِظَةَ . (2)

عنه عليه السلام : فى وَصِيَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ :يَابنَ جُندَبٍ ، بَلِّغ مَعاشِرَ شيعَتِنا وقُل لَهُم : لا تَذهَبَنَّ بِكُمُ المَذاهِبُ ، فَوَاللّهِ لا تُنالُ وَلاَيَتُنا إلّا بِالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ فِى الدُّنيا (3) ، ومُواساهِ الإِخوانِ فِى اللّهِ ، ولَيسَ مِن شيعَتِنا مَن يَظلِمُ النّاسَ . (4)

3 / 14الدَّعوَةُ إلى مَكارِمِ الأَخلاقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ بِمَكارِمِ الأَخلاقِ ومَحاسِنِها . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ الأَخلاقِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ حُسنَ الأَخلاقِ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ صالِحَ الأَخلاقِ . (8)

.

1- .فى بحار الأنوار : «أبلَغَ» ، وهو الأنسب .
2- .بصائر الدرجات : ص 526 ح 1 عن المفضّل ، بحار الأنوار : ج 24 ص 286 ح 1 .
3- .أى بالورع والاجتهاد حالَ الدنيا . ويحتمل سقوط كلمه «والزهد» قبل قوله : «فى الدنيا» ، ويؤيّده تكرّر مجيئها فى مواضع عديده ذُكرت فى أبوابها .
4- .تحف العقول : ص 303 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 281 ح 1 .
5- .الأمالى للطوسى : ص 596 ح 1234 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 425 ح 1423 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 16 ص 287 ح 142 .
6- .السنن الكبرى : ج 10 ص 323 ح 20782 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 192 ح 1165 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 11 ص 420 ح 31969 ؛ مكارم الأخلاق : ص 36 ، بحارالأنوار : ج 16 ص 210 .
7- .الموطأ : ج 2 ص 904 ح 8 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 193 كلاهما عن مالک ، كنزالعمّال : ج 3 ص 16 ح 5218 .

8- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 323 ح 8961 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 670 ح 4221 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 323 ح 20782 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 11 ص 425 ح 31996 .

3 / 14 دعوت به ارزش های اخلاقی

امام صادق علیه السلام :کسی که به تقوا فرمان دهد ، موعظه را به رساترین صورت انجام داده است .

امام صادق علیه السلام در وصیّتش به عبد اللّه بن جُندَب :ای پسر جندب ! به جماعت شیعیان ما برسان و به آنان بگو : راه ها شما را از راه به در نبرَد ، که سوگند به خدا ولایت ما جز با پرهیزگاری و کوشش در دنیا و یاری دادن به برادران دینی ، به دست نمی آید و آن کس که به مردم ستم می کند ، از شیعیان ما نیست .

3 / 14دعوت به ارزش های اخلاقیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من برای بزرگواری ها و نیکی های اخلاقی برانگیخته شدم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنها برای تکمیلِ بزرگواری های اخلاقی برانگیخته شدم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای تکمیل اخلاق نیکو برانگیخته شدم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنها برای تکمیل اخلاق شایسته برانگیخته شدم .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ بَعَثَنى بِتَمامِ مَكارِمِ الأَخلاقِ ، وكَمالِ مَحاسِنِ الأَفعالِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِمُعاذٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ :يا مُعاذُ ، عَلِّمهُم كِتابَ اللّهِ ، وأَحسِن أدَبَهُم عَلَى الأَخلاقِ الصّالِحَهِ . (2)

مسند ابن حنبل عن أنس :ما خَطَبَنا نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلّا قالَ : لا إيمانَ لِمَن لا أمانَهَ لَهُ ، ولا دينَ لِمَن لا عَهدَ لَهُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ فى آخِرِ خُطبَتِهِ : طوبى لِمَن طابَ خُلقُهُ ، وطَهُرَت سَجِيَّتُهُ ، وصَلُحَت سَريرَتُهُ ، وحَسُنَت عَلانِيَتُهُ ، وأَنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ ، وأَمسَكَ الفَضلَ مِن قَولِهِ ، وأَنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام لِعَبدِ العَظيمِ الحَسَنِىِّ :يا عَبدَ العَظيمِ ، أبلِغ عَنّى أولِيائِى السَّلامَ ، وقُل لَهُم : أن لا يَجعَلوا لِلشَّيطانِ عَلى أنفُسِهِم سَبيلاً ، ومُرهُم بِالصِّدقِ فِى الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ ، ومُرهُم بِالسُّكوتِ ، وتَركِ الجِدالِ فى ما لا يَعنيهِم ، وإقبالِ بَعضِهِم عَلى بَعضٍ ، وَالمُزاوَرَهِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ قُربَهٌ إلَىَّ ، ولا يَشغَلوا (5) أنفُسَهُم بِتَمزيقِ بَعضِهِم بَعضا ؛ فَإِنّى آلَيتُ عَلى نَفسى أنَّهُ مَن فَعَلَ ذلِکَ وأَسخَطَ وَلِيّا مِن أولِيائى دَعَوتُ اللّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِى الدُّنيا أشَدَّ العَذابِ ، وكانَ فِى الآخِرَهِ مِنَ الخاسِرينَ . وعَرِّفهُم أنَّ اللّهَ قَد غَفَرَ لِمُحسِنِهِم ، وتَجاوَزَ عَن مُسيئِهِم إلّا مَن أشرَکَ بِهِ ، أو آذى وَلِيّا مِن أولِيائى ، أو أضمَرَ لَهُ سوءا ؛ فَإِنَّ اللّهَ لا يَغفِرُ لَهُ حَتّى يَرجِعَ عَنهُ ، فَإِن رَجَعَ وإلّا نَزَعَ روحَ الإِيمانِ عَن قَلبِهِ ، وخَرَجَ عَن وَلايَتى ، ولَم يَکُن لَهُ نَصيبٌ (6) فى وَلايَتِنا ، وأَعوذُ بِاللّهِ مِن ذلِکَ ! (7)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 74 ح 6895 عن جابر بن عبداللّه ، تفسير القرطبى : ج 18 ص 227 وفيه «لأُتمم» بدل «بتمام» ، كنزالعمّال : ج 11 ص 415 ح 31947 .

2- .تحف العقول : ج 25 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 126 ح 33 .

3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص271 ح12386 ، صحيح ابن حبّان : ج 1 ص 423 ح 194 ، السنن الكبرى : ج 6 ص471 ح12690 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 98 ح 2606 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 387 ح 3432 ، كنز العمّال : ج 3 ص 62 ح 5503 .
4- .الكافى : ج 2 ص 144 ح 1 ، عن أبى حمزه الثمالى ، الاختصاص : ص 228 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 97 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 30 ح 22 .
5- .فى الطبعه المعتمده «يشتغلوا» ، والتصويب من بحارالأنوار .
6- .فى الطبعه المعتمده «نصيبا» ، والتصويب من بحارالأنوار .
7- .الاختصاص : ص 247 عن عبد العظيم ، بحار الأنوار : ج 74 ص 230 ح 27 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، مرا به تکمیل بزرگواری های اخلاقی و نیکی های اعمال ، برانگیخته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مُعاذ ، آن هنگام که او را به سوی یمن فرستاد :ای مُعاذ ! کتاب خدا (قرآن) را به آنان بیاموز و آنان را با اخلاق شایسته بپرور .

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی نمی کرد ، مگر آن که می فرمود : «آن کس که امانتدار نیست ، ایمان ندارد و آن کس که پیمان شکن است ، دین ندارد» .

امام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا در پایان خطابه اش می فرمود : «خوشا به حال آن کسی که خُویش نیکو ، رفتارش پاک ، نهانش شایسته ، و ظاهرش نیک باشد ، و مازاد مالش را انفاق کند ، و از زیاد گویی بپرهیزد ، و به مردم از جانب خود ، انصاف دهد !» .

امام رضا علیه السلام به عبد العظیم حسنی :ای عبد العظیم ! به دوستانم از طرف من سلام برسان و به آنان بگو : «راهی برای شیطان بر خویش قرار ندهند» و آنان را به راستگویی در گفتار و ادای امانت و خاموشی و ترک جدال در موارد بی فایده و رویکرد نسبت به یکدیگر و به دیدار هم رفتن فرمان بده ، که [این کارها] موجب نزدیکی به من اند . [بگو که] خویش را به کوبیدن یکدیگر مشغول نکنند ، که من به جانم سوگند خورده ام که هر کس چنین کند و یکی از دوستانم را خشمگین سازد ، از خدا درخواست کنم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب، دچار سازد و در آخرت ، از زیانکاران باشد . به آنان بیاموز که خداوند ، نیکوکارشان را می بخشد و از بدکارشان در می گذرد ، مگر آن را که به او شرک ورزیده باشد ، یا یکی از دوستانم را آزار برساند ، یا کینه او را در دل خود جای دهد ، که خداوند ، او را مادام که از این کار روی بر نتابد ، نخواهد بخشید . پس اگر باز گردد ، که هیچ ، و گر نه ، روح ایمان از جانش خارج می گردد ، و از ولایت من بیرون می رود ، و در ولایت ما بهره ای نخواهد داشت . من از چنین فرجامی به خدا پناه می برم .

.

3 / 15الدَّعوَةُ إلى مَحاسِنِ الأَعمالِالكتاب«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (1)

الحديثسنن الدّارمىّ عن عمران بن حصين :ما خَطَبَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلّا أمَرَنا فيها بِالصَّدَقَهِ ، ونَهانا عَنِ المُثلَهِ . (2)

الإمام الباقِر عليه السلام لِخَيثَمَهَ :أبلِغ شيعَتَنا أنَّهُ لا يُنالُ ما عِندَ اللّهِ إلّا بِالعَمَلِ . وأبلِغ شيعَتَنا أنَّ أعظَمَ النّاسِ حَسرَهً يَومَ القِيامَهِ مَن وَصَفَ عَدلاً ثُمَّ خالَفَهُ إلى غَيرِهِ . وأبلِغ شيعَتَنا أنَّهُم إذا قاموا بِما اُمِروا أنَّهُم هُمُ الفائِزونَ يَومَ القِيامَهِ . (3)

.

1- .النحل : 97 .
2- .سنن الدارمى : ج 1 ص 418 ح 1611 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 199 ح 19878 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 340 ح 7843 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 185 ح 6138 وج 7 ص 376 ح 7769 عن سمره بن جندب ، كنز العمّال : ج 6 ص 570 ح 16970 ؛ الأمالى للطوسى : ص 359 ح 747 ، بحارالأنوار : ج 104 ص 216 ح 4 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 370 ح 796 عن علىّ بن علىّ ابن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 300 ح 5 عن خيثمه عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «وأبلغ شيعتنا أنّهم إذا ...» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 29 ح 12 .

3 / 15 دعوت به کارهای نیکو

3 / 15دعوت به کارهای نیکوقرآن«هر کس از مرد یا زن ، کار شایسته کند و مؤمن باشد ، قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی]بخشیم ، و مسلّما به آنان ، بهتر از آنچه انجام می دادند ، پاداش خواهیم داد» .

حدیثسنن الدارمی به نقل از عمران بن حصین :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی نمی کرد ، جز آن که در آن ، ما را به صدقه دادن امر می کرد و از مُثله کردن (بریدن اعضای بدن کشتگان دشمن) نهی می نمود .

امام باقر علیه السلام به خَیثَمه :به شیعیان ما برسان که بدانچه نزد خداست ، جز با عمل کردن نتوان دست یافت ، و به شیعیان ما برسان که در روز قیامت ، بیشترین حسرتِ مردم ، از آنِ کسی است که خود ، عدل را ستوده باشد و آن گاه خود با [عمل کردن به] غیر آن ، با آن مخالفت کرده باشد ، و به شیعیان ما برسان که اگر بدانچه فرمان می دهند ، خود عمل کنند ، روز قیامت ، برنده خواهند بود .

.

عنه عليه السلام أيضا :يا خَيثَمَةُ ، أبلِغ مَن تَرى مِن مَوالينَا السَّلامَ ، وأَوصِهِم بِتَقوَى اللّهِ العَظيمِ ، وأن يَعودَ غَنِيُّهُم عَلى فَقيرِهِم ، وقَوِيُّهُم عَلى ضَعيفِهِم ، وأن يَشهَدَ حَيُّهُم جَنازَةَ مَيِّتِهِم ، وأن يَتَلاقَوا فى بُيوتِهِم ؛ فَإِنَّ لُقيا بَعضِهِم بَعضا حَياةٌ لِأَمرِنا ، رَحِمَ اللّهُ عَبدا أحيا أمرَنا ! يا خَيثَمَةُ ، أبلِغ مَوالينا أنّا لا نُغنى عَنهُم مِنَ اللّهِ شَيئا إلّا بِعَمَلٍ ، وأَنَّهُم لَن يَنالوا وَلايَتَنا إلّا بِالوَرَعِ ، وأَنَّ أشَدَّ النّاسِ حَسرَةً يَومَ القِيامَةِ مَن وَصَفَ عَدلاً ثُمَّ خالَفَهُ إلى غَيرِهِ . (1)

عنه عليه السلام لِجابِرِ بنِ يَزيدَ الجُعفِىِّ :يا جابِرُ ، بَلِّغ شيعَتى عَنِّى السَّلامَ ، وأعلِمهُم أنَّهُ لا قَرابَةَ بَينَنا وبَينَ اللّهِ عز و جل ، ولا يُتَقَرَّبُ إلَيهِ إلّا بِالطّاعَةِ لَهُ . يا جابِرُ ، مَن أطاعَ اللّهَ وأحَبَّنا فَهُوَ وَلِيُّنا ، ومَن عَصَى اللّهَ لَم يَنفَعهُ حُبُّنا . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالى أوحى إلى داودَ عليه السلام : أن بَلِّغ قَومَكَ أنَّهُ لَيسَ عَبدٌ مِنهُم آمُرُهُ بِطاعَتى فَيُطيعَنى ، إلّا كانَ حَقّا عَلَىَّ أن اُطيعَهُ واُعينَهُ عَلى طاعَتى ، وإن سَأَلَنى أعطَيتُهُ ، وإن دَعانى أجَبتُهُ ، وإنِ اعتَصَمَ بى عَصَمتُهُ ، وإنِ استَكفانى كَفَيتُهُ ، وإن تَوَكَّلَ عَلَىَّ حَفِظتُهُ مِن وَراءِ عَوراتِهِ ، وإن كادَهُ جَميعُ خَلقى كُنتُ دونَهُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 175 ح 2 ، الاُصول السّته عشر : ص 79 كلاهما عن خيثمه ، مصادقه الإخوان : ص 136 ح 6 وفيه «بالعمل» بدل «بالورع» ، أعلام الدين : ص 83 نحوه وكلاهما عن خيثمه عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 33 ح 106 عن بكر بن محمّد عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 343 ح 2 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 296 ح 582 ، بشاره المصطفى : ص 189 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفى ، الفضائل : ص 7 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 179 ح 28 .
3- .عدّه الداعى : ص 292 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 198 ح 251 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 37 ح 13 .

امام باقر علیه السلام به خیثمه :ای خیثمه ! به دوستانمان که آنها را می بینی ، سلام برسان و به آنان ، پروا از خداوند بزرگ را سفارش کن ، و به این که دارایشان به فقیرشان و قوی شان به ضعیفشان سر بزند ، و زنده هاشان در تشییع جنازه مرده هاشان حاضر شوند ، و در خانه های یکدیگر به دیدار هم بروند ؛ زیرا دیدار متقابل آنان ، مایه حیات [و پویایی] امر ما می شود . خداوند رحمت کند آن بنده ای که امر ما را احیا کند ! ای خیثمه ! به دوستان ما برسان که جز با عمل ، در برابر خداوند ، کاری از ما برایشان ساخته نیست و آنان جز با وَرَع ، به ولایت ما دست نخواهند یافت ، و در روز قیامت ، بیشترین حسرت ، از آنِ کسی است که عدل را ستوده باشد . آن گاه خود با [عمل کردن به] غیر آن ، با آن مخالفت کرده باشد .

امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی :: ای جابر ! به شیعه ام از طرف من سلام برسان و به آنان اعلام کن که میان ما و خداوند عز و جل ، خویشاوندی نیست ، و جز به اطاعت خداوند ، تقرّب به او حاصل نمی شود . ای جابر ! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد ، دوست ماست و هر کس نافرمانی خدا کند ، دوستی ما به حالش سودی نمی بخشد .

امام باقر علیه السلام :خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد : «به مردمت برسان که هر یک از بندگانم که به اطاعتم فرمانش دهم و او اطاعت کند ، این حق بر عهده من است که از او اطاعت کنم و او را بر اطاعتم یاری رسانم ، و اگر از من درخواست کند ، به او پاسخ دهم ، و اگر به من پناه جوید ، پناهش دهم ، و اگر از من کفایت کارش را بخواهد ، او را کفایت کنم ، و اگر بر من توکّل کند ، او را در پس زشتی هایش حفاظت کنم و اگر تمام خلقم به او نیرنگ زنند ، پشتیبانش باشم» .

.

3 / 16الدَّعوَةُ إلى عِبادَهِ اللّه عزّوجلّ«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» . (1)

«يَاأَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ النّاسِ مَن عَشِقَ العِبادَةَ فَعانَقَها ، وأَحَبَّها بِقَلبِهِ ، وباشَرَها بِجَسَدِهِ ، وتَفَرَّغَ لَها ، فَهُو لا يُبالى عَلى ما أصبَحَ مِنَ الدُّنيا ؛ عَلى عُسرٍ أم عَلى يُسرٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :التَّفَكُّرُ فى مَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ عِبادَةُ المُخلِصينَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن حَقيقَهِ العُبودِيَّهِ :ثَلاثَهُ أشياءَ : أن لا يَرَى العَبدُ لِنَفسِهِ في ما خَوَّلَهُ اللّهُ إلَيهِ مُلكا ؛ لِأَنَّ العَبيدَ لا يَكونُ لَهُم مُلكٌ ، يَرَونَ المالَ مالَ اللّهِ يَضَعونَهُ حَيثُ أَمَرَهُمُ اللّهُ تَعالى بِهِ ، ولا يُدَبِّرُ العَبدُ لِنَفسِهِ تَدبيرا ، وجُملَهُ اشتِغالِهِ فى ما أَمَرَهُ اللّهُ تَعالى بِهِ ونَهاهُ عَنهُ . . . فَهذا أَوَّلُ دَرَجَهِ المُتَّقينَ . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ العُبّادَ ثَلاثَهٌ : قَومٌ عَبَدُوا اللّهَ عز و جل خَوفا فَتِلكَ عِبادَهُ العَبيدِ ، وقَومٌ عَبَدُوا اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى طَلَبَ الثَّوابِ فَتِلكَ عِبادَهُ الأُجَراءِ ، وقَومٌ عَبَدُوا اللّهَ عز و جل حُبّا لَهُ فَتِلكَ عِبادَهُ الأَحرارِ ، وهِىَ أفضَلُ العِبادَهِ . (6)

.

1- .الذاريات : 56 .
2- .البقره : 21 .
3- .الكافى : ج 2 ص 83 ح 3 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 203 ح 541 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الجعفريّات : ص 232 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 70 ص 253 ح 10 .

4- .غرر الحكم : ج 2 ص 49 ح 1792 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1387 .
5- .مشكاه الأنوار : ص 563 ح 1901 عن عنوان البصرى ، بحارالأنوار : ج 1 ص 225 ح 17 .
6- .الكافى : ج 2 ص 84 ح 5 عن هارون بن خارجه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 255 ح 12 .

3 / 16 دعوت به پرستش خداوند

3 / 16دعوت به پرستش خداوندقرآن«و جن و انس را نیافریدم ، جز برای آن که مرا بپرستند» .

«ای مردم ! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند ، آفریده است ، پرستش کنید. باشد که به تقوا گرایید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترینِ مردم ، کسی است که عاشق عبادت شود ، و ملازم آن گردد ، و با جانش دوستش داشته باشد ، و با بدنش انجامش دهد ، و خود را برای [انجام دادن]آن ، فارغ سازد . چنین کسی را ، در رخدادهای دنیا که به سوی سختی یا آسانی است ، باکی نخواهد بود .

امام علی علیه السلام :پرستش مخلصان ، تفکّر در ملکوت آسمان ها و زمین است .

امام صادق علیه السلام هنگامی که در باره حقیقت بندگی از ایشان سؤال شد :[بندگی] سه چیز است : این که بنده برای خود در آنچه خداوند به او عطا کرده ، مالکیت نبیند ؛ زیرا بندگان ، مالکیت ندارند . مال را مال خدا می دانند و هر آنچه را که خداوند متعال فرمانشان دهد ، به کار می گیرند؛ و بنده برای خود ، تدبیری نیندیشیده باشد و تمام اهتمام او در آن چیزی باشد که خداوند متعال ، بدان فرمان داده یا از آن ، نهیش کرده است... و این ، نخستین مرتبه پرهیزگاران است .

امام صادق علیه السلام :[همانا] عبادتگران ، سه دسته اند : گروهی خداوند عز و جل را از ترس عبادت می کنند . این ، عبادت بردگان است ؛ و گروهی خداوند متعال را به طلب پاداش ، عبادت می کنند . این ، عبادت مزدوران است ؛ و گروهی خداوند عز و جل را به خاطر دوستی او می پرستند . این ، عبادت آزادگان و برترین عبادت است .

.

الإمام الرضا عليه السلام فى بَيانِ عِلَّهِ العِبادَهِ :لِئَلّا يَكونوا ناسينَ لِذِكرِهِ ، ولاتارِكينَ لِأَدَبِهِ ، ولا لاهينَ عَن أمرِهِ ونَهيِهِ ، إذا كانَ فيهِ صَلاحُهُم وقِوامُهُم ، فَلَو تُرِكوا بِغَيرِ تَعَبُّدٍ لَطالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ ؛ فَقَسَت قُلوبُهُم . (1)

عنه عليه السلام :أوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ . (2)

3 / 17الدَّعوَهُ إلى مَحَبَّهِ اللّه عزّوجلّالكتاب«وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ» . (3)

«قُلْ إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَهٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِىَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» . (4)

راجع : آل عمران : 31 ، المائده : 20 57 ، التوبه : 25 ، الشعراء : 77 81 ، الجمعه : 6 .

.

1- .عيون أخبار الرِّضا عليه السلام : ج 2 ص 103 ح 1 ، علل الشرائع : ص 256 ح 9 بزياده «وفسادهم» بعد «صلاحهم» وكلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 63 ح 1 .
2- .التوحيد : ص 34 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ ابن أبى طالب عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 253 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان عن الإمام علىّ عليه السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 114 ، تحف العقول : ص 61 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 49 ص 128 ح 2 .
3- .البقره : 165 .
4- .التوبه : 24 .

3 / 17 دعوت به دوست داشتن خداوند

امام رضا علیه السلام در بیان حکمت عبادت :تا [بندگانْ] فراموش کننده یاد خدا نباشند ، و ترک کننده تأدیبش نباشند ، و به بازی گیرنده امر و نهی او که مصلحت و پایداری آنان در آن است نباشند ، و اگر بدون عبادت خداوند ، رها می شدند ، زمان زیادی بر ایشان می گذشت و دل هایشان قساوت پیدا می کرد .

امام رضا علیه السلام :آغاز عبادت خداوند ، شناخت اوست .

3 / 17دعوت به دوست داشتن خداوندقرآن«و برخی از مردم ، در برابر خدا ، همانندهایی [برای او] بر می گزینند و آنها را چون دوستی خدا ، دوست می دارند ؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند ، به خدا محبّت بیشتری دارند» .

«بگو : «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما ، و اموالی که گرد آورده اید ، و تجارتی که از کسادش بیمناکید ، و سراهایی را که خوش می دارید ، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی ، دوست داشتنی تر است ، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد» و خداوند ، گروهِ فاسقان را راه نمایی نمی کند» .

ر . ک : آل عمران : آیه 31 ، مائده : آیه 20 57 ، توبه : آیه 25 ، شعرا : آیه 77 81 ، جمعه : آیه 6 .

.

الحديثإرشاد القلوب :أوحَى اللّهُ إلى موسى : ذَكِّر خَلقى نَعمائى ، وأَحسِن إلَيهِم ، وحَبِّبنى إلَيهِم ؛ فَإِنَّهُم لا يُحِبّونَ إلّا مَن أحسَنَ إلَيهِم . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ إلى نَجِيِّهِ موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام : يا موسى ، أحبِبنى ، وحَبِّبنى إلى خَلقى . قالَ : يا رَبَّ ، إنّى اُحِبُّکَ ، فَکَیفَ اُحَبِّبُکَ إلى خَلقِکَ ؟ قالَ : اُذکُر لَهُم نَعمائى عَلَیهِم وبَلائى عِندَهُم ؛ فَإِنَّهُم لا یَذکُرونَ ؛ إذ لا یَعرِفونَ مِنّى إلّا کُلَّ خَیرٍ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى موسى عليه السلام : حَبِّبنى إلى خَلقى ، وحَبِّبِ خَلقى إلَىَّ . قالَ : يا رَبِّ ، كَيفَ أفعَلُ ؟ قالَ : ذَكِّرهُم آلائى ونَعمائى لِيُحِبّونى ، فَلَأَن تَرُدَّ آبِقا عَن بابى أو ضالّاً عَن فِنائى ، أفضَلُ لَکَ مِن عِبادَهِ مِائَهِ سَنَهٍ بِصِيامِ نَهارِها وقِيامِ لَيلِها . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ داودَ عليه السلام قالَ فى ما يُخاطِبُ رَبَّهُ عز و جل : يا رَبِّ ، أىُّ عِبادِکَ أحَبُّ إلَيکَ ، اُحِبُّهُ بِحُبِّکَ ؟ قالَ : يا داودُ ، أحَبُّ عِبادى إلَىَّ : نَقِىُّ القَلبِ ، نَقِىُّ الكَفَّينِ ، لا يَأتى إلى أحَدٍ سوءا ، ولا يَمشى بِالنَّميمَهِ ، تَزولُ الجِبالُ ولا يَزولُ ، وأَحَبَّنى ، وأَحَبَّ مَن يُحِبُّنى ، وحَبَّبَنى إلى عِبادى . قالَ : يا رَبِّ ، إنَّکَ لَتَعلَمُ أنّى اُحِبُّکَ ، واُحِبُّ مَن يُحِبُّکَ ، فَکَيفَ اُحَبِّبُکَ إلى عِبادِکَ ؟ قالَ : ذَكِّرهُم بِآياتى وبَلائى ونَعمائى . (4)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 116 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 484 ح 1058 عن أيّوب بن نوح عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 176 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 18 ح 12 .
3- .منيه المريد : ص 116 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 108 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 342 ح 219 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 4 ح 6 .
4- .شعب الإيمان : ج 6 ص 119 ح 7668 ، الفردوس : ج 3 ص 195 ح 4543 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 15 ص 872 ح 43467 .

حدیثإرشاد القلوب :خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد : «نعمت هایم را به یاد بندگانم بیاور ، و به آنان نیکی کن ، و محبّت مرا در دلشان بنشان ، که آنان جز کسی را که به ایشان نیکی کند ، دوست نمی دارند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به همرازش موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد : «ای موسی ! مرا دوست بدار و مرا نزد بندگانم محبوب گردان» . [موسی] گفت : پروردگارا ! من تو را دوست دارم ؛ امّا چگونه تو را نزد بندگانت محبوب گردانم ؟ [خداوند] فرمود : «نعمت ها و آزمایش هایم را به یادشان بیاور ؛ زیرا آنان به یاد نمی آورند ؛ چرا که از من جز خوبی سراغ ندارند» .

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی کرد : «مرا نزد بندگانم و آنان را نزد من ، محبوب گردان !» . [موسی] گفت : پروردگارا ! چه کار کنم ؟ فرمود : «لطف ها و نعمت هایم را به یادشان بیاور تا مرا دوست بدارند ، که اگر یک گریزپا از دَرَم یا گم راه از خانه ام را باز گردانی ، برایت از عبادت صد سالی که روزها را روزه و شب ها بیدار باشی ، برتر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :داوود علیه السلام در گفتگویش با پروردگار عز و جل گفت : پروردگارا ! کدام یک از بندگانت ، در نزد تو محبوب تر است که به خاطر دوستیِ تو ، او را دوست بدارم ؟ خداوند فرمود : «ای داوود ! محبوب ترینِ بندگان نزد من ، پاک دل پیراسته دست است . بدی به کسی نمی رساند ، دنبال سخن چینی نمی رود ، کوه ها از جا کنده نمی شود و او از جا کنده نمی شود و دوستدار من و آن کسی است که مرا دوست می دارد ، و مرا نزد بندگانم محبوب می گردانَد» . [داوود] گفت : پروردگارا ! تو نیک می دانی که من تو را دوست دارم و دوستدار کسی هستم که تو را دوست دارد؛ امّا چگونه تو را نزد بندگانت محبوب سازم ؟ [خداوند] فرمود : «نشانه ها ، آزمایش ها و نعمت هایم را به یادشان آر» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل لِداودَ عليه السلام : أحبِبنى ، وحَبِّبنى إلى خَلقى . قالَ : يا رَبِّ ، نَعَم أنَا اُحِبُّکَ ، فَکَیفَ اُحَبِّبُکَ إلى خَلقِکَ ؟ قالَ : اُذکُر أیادِیَّ عِندَهُم ؛ فَإِنَّکَ إذا ذَکَرتَ لَهُم ذلِکَ أحَبّونى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :حَبِّبُوا اللّهَ إلى عِبادِهِ یُحِبَّکُمُ اللّهُ . (2)

3 / 18التَّذکیرُ بِأَیّامِ اللّه عزّوجلّالکتاب«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِایَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَکِّرْهُم بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِى ذَلِکَ لَأَیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ» . (3)

الحدیثالإمام علىّ علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله علیه و آله یَخطُبُنا ، فَیُذَکِّرُنا بِأَیّامِ اللّهِ ، حَتّى نَعرِفَ ذلِکَ فى وَجهِهِ ، وکَأَنَّهُ نَذیرُ قَومٍ یُصَبِّحُهُمُ الأَمرُ غُدوَةً . وکانَ إذا کانَ حَدیثَ عَهدٍ بِجِبریلَ لَم یَتَبَسَّم ضاحِکا حَتّى یَرتَفِعَ عَنهُ . (4)

.

1- .قصص الأنبیاء للراوندى : ص 205 ح 266 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 37 ح 16 .
2- .المعجم الکبیر : ج 8 ص 91 ح 7461 عن أبى اُمامه ، کنز العمّال : ج 15 ص 777 ح 43064 .
3- .إبراهیم : 5 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 354 ح 1437 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 109 ح 2634 وفیه «رجل یخاف» بدل «نذیر قوم» وکلاهما عن عبد اللّه بن سلمه ، مسند أبى یعلى : ج 1 ص 324 ح 673 عن الزبیر من دون إسناد إلیه علیه السلام وفیه «منذر جیش» بدل «نذیر قوم» کنز العمّال : ج 12 ص 420 ح 35469 .

3 / 18 یادآوری کردن روزهای خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به داوود علیه السلام فرمود : «مرا دوست بدار و مرا نزد آفریده هایم محبوب گردان» . داوود گفت : پروردگارا ! باری ، من تو را دوست دارم ؛ امّا چگونه تو را نزد مردم ، محبوب گردانم ؟ [خداوند] فرمود : «مرحمت هایم را به یادشان آر ، که اگر آنها را به یادشان آری ، مرا دوست خواهند داشت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا را نزد بندگانش محبوب گردانید تا خداوند ، شما را دوست داشته باشد .

3 / 18یادآوری کردن روزهای خداقرآن«و در حقیقت ، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که: «قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن ، که قطعا در این [یادآوری] ، برای هر شکیبایِ سپاس گزاری ، عبرت هاست» .

حدیثامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه می خواند و روزهای خدا را به یاد ما می آورد ، به گونه ای که نشان آن را در چهره او می دیدیم که گویا به مردمی هشدار می دهد که خطر ، فردا دامنگیرشان می شود . هر گاه به تازگی با جبرئیل دیدار داشت ، تا برطرف شدن اثر آن ، خنده بر لب نداشت .

.

3 / 19التَّعليمُ وَالتَّزكِيَهُالكتاب«رَبَّنَا وَ إبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِکَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِيزُ الحَكِيمُ» . (1)

«هُوَ الَّذِى بَعَثَ فِى الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ» . (2)

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِّنكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ» . (3)

الحديثإرشاد القلوب :رُوِىَ فى قَولِهِ تَعالى : «إنَّ إبراهيمَ كانَ اُمَّةً قانِتًا للّهِ حَنيفًا ولَم يَكُ مِنَ المُشرِكينَ» (4) أَنَّهُ كانَ يُعَلِّمُ الخَيرَ . (5)

سنن ابن ماجه عن عبد اللّه بن عمرو :خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَدَخَلَ المَسجِدَ فَإذا هُوَ بِحَلقَتَينِ : إحداهُما يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللّهَ ، وَالاُخرى يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : كُلٌّ عَلى خَيرٍ ؛ هؤُلاءِ يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللّهَ ، فَإنِ شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم ، وهؤُلاءِ يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ ، وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّما . فَجَلَسَ مَعَهُم . (6)

.

1- .البقره : 129 .
2- .الجمعه : 2 .
3- .البقره : 151 .
4- .النحل : 120 .
5- .إرشاد القلوب : ص 14 ؛ وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 305 ح 4188 .
6- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 83 ح 229 ، مسند الدارمى : ج 1 ص 105 ح 355 ، مسند الطيالسى : ص 298 ح 2251 ، جامع بيان العلم : ج 1 ص 50 وكلّها نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 147 ح 28751 ؛ منيه المريد : ص 106 نحوه .

3 / 19 تعلیم و تزکیه

3 / 19تعلیم و تزکیهقرآن«پروردگارا ! در میان آنان ، فرستاده ای از خودشان بر انگیز ، تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند ؛ زیرا تو خود ، شکست ناپذیرِ حکیمی» .

«اوست آن کسی که در میان بی سوادان ، فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد ؛ و [آنان]قطعا پیش از آن ، در گم راهیِ آشکاری بودند» .

«همان طور که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم ، [که] آیات ما را بر شما می خوانَد و شما را پاک می گرداند ، و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید ، به شما یاد می دهد» .

حدیثإرشاد القلوب :در تفسیر سخن خداوند که می فرماید : «به راستی ابراهیم ، پیشوای مطیع خدا [و] حقگرا بود و از مشرکان نبود» نقل شده است که ابراهیم ، خیر و نیکی را تعلیم می داد .

سنن ابن ماجه به نقل از عبد اللّه بن عمرو :روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از یکی از اتاق های خود بیرون آمد و وارد مسجد شد . در مسجد ، دو حلقه جمعیت دید : یک دسته قرآن می خواندند و به مناجات با خدا مشغول بودند و حلقه دوم ، مشغول آموختن و آموزش دادن بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «همگی کار خوبی انجام می دهید . این دسته ، مشغول تلاوت قرآن و مناجات با خدایند . اگر خداوند بخواهد ، به آنان می بخشد یا از آنان دریغ می کند ، و این دسته ، می آموزند و آموزش می دهند و به راستی که من معلّم برانگیخته شدم» . آن گاه با آنان (حلقه دوم) نشست .

.

3 / 20الأَمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهىُ عَنِ المُنكَرِالكتاب«وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (1)

«لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْاِءثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» . (2)

راجع : آل عمران : 110 ، لقمان : 17 ، التوبه : 71 ، هود : 116 ، المائده : 79 .

الحديثالإمام الحسين عليه السلام فِى الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ :اِعتَبِروا أَيُّهَا النّاسُ بِما وَعَظَ اللّهُ بِهِ أولِياءَهُ مِن سوءِ ثَنائِهِ عَلَى الأَحبارِ إذ يَقولُ : «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْاِءثْمَ» ، وقالَ : «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِى إِسْرَاءِيلَ إلى قَولِهِ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ» (3) . وإنَّما عابَ اللّهُ ذلِکَ عَلَيهِم لِأَنَّهُم كانوا يَرَونَ مِنَ الظَّلَمَةِ الَّذينَ بَينَ أظهُرِهِمُ المُنكَرَ وَالفَسادَ فَلا يَنهَونَهُم عَن ذلِکَ ؛ رَغبَةً فى ما كانوا يَنالونَ مِنهُم ، ورَهبَةً مِمّا يَحذَرونَ ، وَاللّهُ يَقولُ : «فَلَا تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ» (4) ، وقالَ : «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» . (5) فَبَدَأَ اللّهُ بِالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ فَريضَةً مِنهُ ؛ لِعِلمِهِ بِأَنَّها إذا اُدِّيَت واُقيمَتِ استَقامَتِ الفَرائِضُ كُلُّها هَيِّنُها وصَعبُها ؛ وذلِکَ أَنَّ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ دُعاءٌ إِلَى الإِسلامِ مَعَ رَدِّ المَظالِمِ ، ومُخالَفَةِ الظّالِمِ ، وقِسمَةِ الفَىءِ ، والغَنائِمِ ، وأَخذِ الصَّدَقاتِ مِن مَواضِعِها ، ووَضعِها فى حَقِّها . ثُمَّ أنتُم ، أَيَّتُهَا العِصابَةُ ، عِصابَةٌ بِالعِلمِ مَشهورَةٌ ، وبِالخَيرِ مَذكورَةٌ ، وبِالنَّصيحَةِ مَعروفَةٌ ، وبِاللّهِ فى أنفُسِ النّاسِ مُهابَةٌ ، يَهابُكُمُ الشَّريفُ ، ويُكرِمُكُمُ الضَّعيفُ ، ويُؤثِرُكُم مَن لا فَضلَ لَكُم عَلَيهِ ولا يَدَ لَكُم عِندَهُ ، تَشفَعونَ فِى الحَوائِجِ إذَا امتَنَعَتِ مِن طُلّابِها ، وتَمشونَ فِى الطَّريقِ بِهَيبَةِ المُلوكِ وكَرامَةِ الأَكابِرِ . أَلَيسَ كُلُّ ذلِکَ إنَّما نِلتُموهُ بِما يُرجى عِندَكُم مِنَ القِيامِ بِحَقِّ اللّهِ وإن كُنتُم عَن أكثَرِ حَقِّهِ تُقَصِّرونَ ؟ ! فَاستَخفَفتُم بِحَقِّ الأَئِمَّةِ ، فَأَمّا حَقُّ الضُّعَفاءِ فَضَيَّعتُم ، وأَمّا حَقُّكُم بِزَعمِكُم فَطَلَبتُم . فَلا مالاً بَذَلتُموهُ ، ولا نَفساً خاطَرتُم بِها لِلَّذى خَلَقَها ، ولا عَشيرَةً عادَيتُموها فى ذاتِ اللّهِ ، أنتُم تَتَمَنَّونَ عَلَى اللّهِ جَنَّتَهُ ومُجاوَرَةَ رُسُلِهِ وأَماناً مِن عَذابِهِ ! لَقَد خَشِيتُ عَلَيكُم ، أَيُّهَا المُتَمَنّونَ عَلَى اللّهِ ، أن تَحِلَّ بِكُم نَقِمَةٌ مِن نَقِماتِهِ ؛ لِأَنَّكُم بَلَغتُم مِن كَرامَةِ اللّهِ مَنزِلَةً فُضِّلتُم بِها ، ومَن يُعرَفُ بِاللّهِ لا تُكرِمونَ ،

وأنتُم بِاللّهِ فى عِبادِهِ تُكرَمونَ ! وقَد تَرَونَ عُهودَ اللّهِ مَنقوضَةً فَلا تَفزَعونَ ، وأنتُم لِبَعضِ ذِمَمِ آبائِكُم تَفزَعونَ ، وذِمَّةُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَحقورَةٌ !وَالعُمىُ وَالبُكمُ وَالزَّمنى فِى المَدائِنِ مُهمَلَةٌ لا تَرحَمونَ ، ولا فى مَنزِلَتِكُم تَعمَلونَ ، ولا مَن عَمِلَ فيها تُعينونَ ، وبِالإِدهانِ وَالمُصانَعَهِ عِندَ الظَّلَمَهِ تَأمَنونَ ! كُلُّ ذلِکَ مِمّا أَمَرَكُمُ اللّهُ بِهِ مِنَ النَّهىِ وَالتَّناهى ، وأنتُم عَنهُ غافِلونَ ! وأنتُم أعظَمُ النّاسِ مُصيبَةً ؛ لِما غُلِبتُم عَلَيهِ مِن مَنازِلِ العُلَماءِ ، لَو كُنتُم تَشعُرونَ ! ذلِکَ بِأَنَّ مَجارِىَ الاُمورِ وَالأَحكامِ عَلى أيدِى العُلَماءِ بِاللّهِ الاُمَناءِ عَلى حَلالِهِ وحَرامِهِ ، فَأَنتُمُ المَسلوبونَ تِلکَ المَنزِلَهَ ، وما سُلِبتُم ذلِکَ إلّا بِتَفَرُّقِكُم عَنِ الحَقِّ ، وَاختِلافِكُم فِى السُّنَّهِ بَعدَ البَيِّنَهِ الواضِحَهِ ! ولَو صَبَرتُم عَلَى الأَذى وتَحَمَّلتُمُ المَؤونَهَ فى ذاتِ اللّهِ ، كانَت اُمورُ اللّهِ عَلَيكُم تَرِدُ ، وعَنكُم تَصدُرُ ، وإلَيكُم تَرجِعُ ؛ ولكِنَّكُم مَكَّنتُمُ الظَّلَمَهَ مِن مَنزِلَتِكُم ، وَاستَسلَمتُم اُمورَ اللّهِ فى أيديهِم ! يَعمَلونَ بِالشُّبُهاتِ ، ويَسيرونَ فى الشَّهَواتِ ، سَلَّطَهُم عَلى ذلِکَ فِرارُكُم مِنَ المَوتِ ، وإعجابُكُم بِالحَياهِ الَّتى هِىَ مُفارِقَتُكُم ، فَأَسلَمتُمُ الضُّعَفاءَ فى أيديهِم ؛ فَمِن بَينِ مُستَعبَدٍ مَقهورٍ ، وبَينِ مُستَضعَفٍ عَلى مَعيشَتِهِ مَغلوبٍ ، يَتَقَلَّبونَ فِى المُلکِ بِآرائِهِم ، ويَستَشعِرونَ الخِزىَ بِأَهوائِهِمُ ؛ اقتِداءً بِالأَشرارِ وجُرأَةً عَلَى الجَبّارِ ، فى كُلِّ بَلَدٍ مِنهُم عَلى مِنبَرِهِ خَطيبٌ يَصقَعُ . فَالأَرضُ لَهُم شاغِرَةٌ ، وأَيديهم فيها مَبسوطَةٌ ، وَالنّاسُ لَهُم خَوَلٌ (6) ، لا يَدفَعونَ يَدَ لامِسٍ ، فَمِن بَينِ جَبّارٍ عَنيدٍ ، وذى سَطوَهٍ عَلَى الضَّعَفَهِ شَديدٍ ، مُطاعٍ لا يَعرِفُ المُبدِئَ المُعيدَ ، فَيا عَجَباً ! وما لى لا أَعجَبُ وَالأَرضُ مِن غاشٍّ غَشومٍ ، ومُتَصَدِّقٍ ظَلومٍ ، وعامِلٍ عَلَى المُؤمِنينَ بِهِم غَيرِ رَحيمٍ ! فَاللّهُ الحاكِمُ فى ما فيهِ تَنازَعنا ، وَالقاضى بِحُكمِهِ فى ما شَجَرَ بَينَنا ! اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم يَكُن ما كانَ مِنّا تَنافُساً فى سُلطانٍ ، ولَا التِماساً مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولكِن لِنُرِىَ المَعالِمَ مِن دينِکَ ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فى بِلادِکَ ، ويَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، ويُعمَلَ بِفَرائِضِکَ وسُنَنِکَ وأَحكامِکَ ، فَإِن لَم تَنصُرونا وتُنصِفونا قَوِىَ الظَّلَمَهُ عَلَيكُم ، وعَمِلوا فى إطفاءِ نورِ نَبِيِّكُم . وحَسبُنَا اللّهُ ، وعَلَيهِ تَوَكَّلنا ، وإلَيهِ أنَبنا ، وإلَيهِ المَصيرُ (7) .

.

1- .آل عمران : 104 .
2- .المائده : 63 .
3- .المائده : 78 و 79 .
4- .المائده : 44 .
5- .التوبه : 71 .

6- .الخَوَل : حَشَم الرجُل وأتباعه ، واحدهم خائِل (النهايه : 2 ص 88 «خول») .
7- .تحف العقول : ص 237 239 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 79 ح 37 .

3 / 20 امر به معروف و نهی از منکر

3 / 20امر به معروف و نهی از منکرقرآن«و باید از میان شما ، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند و آنان ، همان رستگاران اند» .

«چرا ربّانیان و دانشمندان ، آنان را از گفتار گناه[آلود] و حرام خوارگی شان باز نمی دارند ؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند !» .

ر . ک : آل عمران : آیه 110 ، لقمان : آیه 17 ، توبه : آیه 71 ، هود : آیه 116 ، مائده : آیه 79 .

حدیثامام حسین علیه السلام در باره امر به معروف و نهی از منکر :ای مردم ! از پندی که خداوند با بدستایی نسبت به دانشمندان یهود به دوستانش داده است ، عبرت بگیرید ، آن جا که می فرماید : «چرا ربّانیان و دانشمندان ، آنان را از گفتار گناه آلودشان ، باز نمی دارند ؟» و نیز می فرماید : «از میان بنی اسرائیل ، آنان که کفر ورزیدند ، مورد لعنت قرار گرفتند» تا آن جا که می فرماید : «چه بد بود آنچه می کردند !» . خداوند ، از این جهت ، آنان را نکوهش نمود که می دیدند ستمکاران ، در حضور آنان مرتکب کارهای منکر و فساد می شوند ؛ ولی به خاطر چشمداشت و دستیابی به عطای آنان ، یا از ترس آنچه مایه خوف آنها بود ، آنان را از این کار ، باز نمی داشتند ، در حالی که خداوند می فرماید : «از مردم نترسید و از من بترسید» و می فرماید : «و مردان و زنان باایمان ، دوستان یکدیگرند ، که به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند ، باز می دارند» . بدین سبب ، خداوند ، از امر به معروف و نهی از منکر ، به عنوان نخستین واجب ، یاد کرده است ؛ زیرا می دانست که با انجام دادن و برپا داشتن آن ، تمام واجباتِ آسان و دشوار ، پا بر جا می ماند ؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر ، در کنار بازپرداخت مظالم ، و مخالفت با ستمکار ، و تقسیم فَی ء و غنایم و گرفتن صدقات از موارد آن و مصرف آنها در جای مناسب ، دعوت به اسلام است . امّا شما ای جمعی که به دانش ، مشهورید و به نیکی از شما یاد می شود و به خیرخواهی شناخته شده هستید و به نام «اللّه » ، در دل مردم ، هیبت دارید و انسانِ با شرافت ، از شما حساب می بَرد و ضعیف ، شما را گرامی می دارد و

کسی که بر او برتری ندارید و منّتدار لطف شما نیست ، شما را ترجیح می دهد و اگر درخواست ها از طالبان آن دریغ شود ، شما را به وساطت می طلبند و در راهِ با هیبتِ پادشاهان و کرامت بزرگان ، گام می نهید ! آیا چنان نیست که همه اینها را بدین خاطر دارید که امید می رود حقّ الهی را ادا کرده اید ؟ گرچه در ادای بسیاری از حقّ الهی کوتاهی می کنید . بدین ترتیب ، حقّ پیشوایان را سَبُک شمرده اید ، و حقّ ضعیفان را ضایع کرده اید ، و [نیز] حقّتان را که گمان دارید ، طلب کرده اید . نه مالی بذل کرده اید و نه جان را به خاطر کسی که آن را آفریده ، به خطر افکنده اید ، و نه به خاطر رضایت خداوند ، با خویشاوندی ، درگیر شده اید . با این وجود ، شما از خداوند ، خواهان بهشت و همسایگی پیامبران و ایمنی از عذاب او هستید . من بر شما ای تمنّا کنندگان از خداوند ، بیمناکم که عذاب او شما را در رسد ؛ زیرا شما از کرامت الهی به مرتبه ای رسیده اید که به خاطر آن ، برتری یافته اید ، در حالی که آن را که به [بندگی] خداوند شناخته شده است ، گرامی نمی دارید ، به رغم آن که شما به خاطر خداوند ، در میان بندگانش گرامی داشته می شوید . می بینید که پیمان های خدا شکسته می شود ؛ امّا بر نمی آشوبید ، در حالی برای آبروی پدرانتان بر می آشوبید که آبروی پیامبر خدا مورد اهانت قرار می گیرد . نابینایان ، لال ها و زمینگیرها در شهرها رها شده اند و شما به آنان رحم نمی کنید ، به اقتضای جایگاهتان عمل نمی کنید ، و به آن که جایگاهش را پاس داشت ، یاری نمی رسانید ، و با چرب زبانی و سازشکاری ، نزد ستمکاران، پناه می جویید . اینها همه اموری بودند که خداوند به شما به نهی و پرهیز از آنها فرمان داده است ؛ امّا شما از آن غافلید . اگر می فهمیدید ، مصیبت شما از همه مردم ، بیشتر است ؛ چرا که خود را در جایگاه علما جا زده اید ؛ زیرا جریان امور و احکام ، به دست عالمان خداشناس و امینان حلال و حرام خداست و این جایگاه ، از شما سلب شده است ، و این جایگاه ، تنها به خاطر جدایی شما از مسیر حق و اختلافتان در سنّت ، با وجود نشان های آشکار ، از شما سلب شده است . و اگر بر آزارها ، بردباری پیشه می کردید و رنج ها را برای خدا تحمّل می کردید ، ورود و خروج و بازگشت امور الهی ، به دست شما انجام می گرفت ؛ امّا شما جایگاهتان را در اختیار ستمگران قرار دادید و امور الهی را به دست آنان تسلیم کردید ، با آن که آنان به شبهات ، عمل می کنند و در شهوات ، ره می سپُرَند .گریز شما از مرگ و فریفته شدن شما به زندگی ای که از شما جدا شدنی است ، آنان را بر امور الهی مسلّط کرده است . شما ناتوانان را به دست آنان سپردید . گروهی از آنان ، رانده و مورد خشم واقع شده اند و گروهی مستضعف ، در اداره زندگی مانده اند . آنان با رأی خود ، حکومت را می گردانند و با هوس هایشان ، همگام با اشرار و از روی گستاخی بر خداوند

جبّار ، لباس خواری به تن مردمان کرده اند . در هر شهری سخنوری از آنان بر منبر دین ، بانگ می زند . زمین برایشان خالی است ، دست چپاولشان در آن گسترده است ، و مردم ، مایَملک آنان اند ، که دست هیچ لمس کننده ای را از خود دور نمی کنند . از آنها ، برخی گردنکشِ کینه توزند و برخی دارای قدرت اند و بر ناتوانان ، سختگیر . فرمانشان اطاعت می شود ؛ امّا آغازگر و فرجامْ ده را نمی شناسند . شگفتا ! و چرا در شگفت نباشم که زمین ، از ستمکارِ بیدادگر و خَراگیر بی انصاف و کارگزار مؤمنان که بر ایشان مهربان نیست ، لبریز است ؟! و البته خدا در آنچه با ما به ستیز برخاسته ، داور است ، و اوست که در مرافعه میان ما ، با قضاوت خود ، داوری خواهد کرد . خدایا ! تو می دانی که آنچه از ما سر زد ، برای رغبت به سلطنت یا درخواست زیادتی متاع دنیا نبود ؛ بلکه می خواستیم نشانه های دینت را نشان دهیم ، و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم ، و بندگان ستم دیده ات ایمنی یابند ، و به واجبات و سنّت ها و احکامت عمل شود . پس اگر ما را یاری نمی کنید و با انصاف با ما رفتار نمی کنید ، ستمکاران بر شما قوّت خواهند گرفت و برای خاموش کردن فروغ پیامبرتان خواهند کوشید ، و البته خدا برای ما بسنده است و بر او توکّل می کنیم و به سوی او انابه می آوریم ، و بازگشت ، به سوی اوست .

.

ص: 118

. .

ص: 119

. .

ص: 120

. .

ص: 121

. .

3 / 21مُكافَحَةُ البِدَعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فى اُمَّتى فَليُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ ، فَمَن لَم يَفعَل فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ ولَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها ، فَمَن كانَ عِندَهُ عِلمٌ فَليَنشُرهُ ؛ فَإِنَّ كاتِمَ العِلمِ يَومَئِذٍ كَكاتِمِ ما أنزَلَ اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلّهِ عِندَ كُلِّ بِدعَهٍ تَكيدُ الإِسلامَ وأَهلَهُ مَن يَذُبُّ عَنهُ ، ويَتَكَلَّمُ بِعَلاماتِهِ ، فَاغتَنِموا تِلكَ المَجالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعَفاءِ ، وتَوَكَّلوا عَلَى اللّهِ ، وكَفى بِاللّهِ وَكيلاً . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 54 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 361 ح 776 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 2 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 70 ح 39 ، بحارالأنوار : ج 57 ص 234 ؛ الفردوس : ج 1 ص 321 ح 1271 عن أبى هريره .
2- .تاريخ دمشق : ج 54 ص 80 ح 11366 عن معاذ بن جبل ، كنزالعمّال : ج 1 ص 179 ح 903 و ج 10 ص 216 ح 29140 .
3- .حليه الأولياء : ج 10 ص 400 الرقم 691 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 12 ص 193 ح 34624 .

3 / 21 مبارزه با بدعت ها

3 / 21مبارزه با بدعت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی بدعت ها در میان امّتم آشکار گردند ، عالِم باید علمش را آشکار سازد ، و هر کس چنین نکند ، نفرین خدا بر او باد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که بدعت ها پدیدار شوند و آخر این امّت ، اوّل آن را نفرین کند ، هر کس علمی داشته باشد ، باید آن را منتشر سازد . همانا پنهان کننده دانش در چنین روزی ، همچون پنهان کننده آن چیزی است که خداوند بر محمّد ، نازل کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، در هر بدعتی که نیرنگ زدن به اسلام و مسلمانان را هدف گرفته باشد ، کسی را دارد که از اسلام دفاع کند و نشانه های آن را باز گوید . پس با دفاع از ضعیفان ، این مجالس را غنیمت بشمارید و بر خدا توکّل کنید که خداوند ، برای اعتماد کردن ، بسنده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى كُلِّ خَلَفٍ مِن اُمَّتى عَدلاً مِن أهلِ بَيتى ؛ يَنفى عَن هذَا الدّينِ تَحريفَ الغالينَ ، وَانتِحالَ المُبطِلينَ ، وَتَأويلَ الجاهِلينَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ فينا أهلَ البَيتِ فى كُلِّ خَلَفٍ عُدولاً ؛ يَنفونَ عَنهُ تَحريفَ الغالينَ ، وَانتِحالَ المُبطِلينَ ، وتَأويلَ الجاهِلينَ . (2)

علل الشرائع عن يونس بن عبد الرّحمن :رُوّينا عَنِ الصّادِقينَ عليهم السلام أنَّهُم قالوا : إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فَعَلَى العالِمِ أن يُظهِرَ عِلمَهُ ؛ فَإِن لَم يَفعَل سُلِبَ مِنهُ نورُ الإِيمانِ . (3)

راجع : هذه الموسوعه : ص 312 (كتمان العلم) .

3 / 22التَّبشيرُ وَالإنذارُالكتاب«يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُّنِيرًا» . (4)

.

1- .كمال الدين : ج 1 ص 221 ح 7 عن أبى الحسين الليثى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، قرب الإسناد : ص 77 ح 250 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الفصول المختاره : ص 325 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 245 ، بحارالأنوار : ج 23 ص 30 ح 46 ؛ تاريخ دمشق : ج 7 ص 38 ح 1596 عن إبراهيم بن عبد الرحمن العذرى نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 176 ح 28919 .
2- .الكافى : ج 1 ص 32 ح 2 ، الاختصاص : ص 4 كلاهما عن أبى البخترى ، منيه المريد : ص 372 ، بحارالأنوار : ج 2 ص92 ح21 .
3- .علل الشرائع : ص 236 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 113 ح 2 ، الغيبه للطوسى : ص 64 ح 66 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 786 ح 946 ، بحارالأنوار : ج 48 ص 252 ح 1 .
4- .الأحزاب : 45 و 46 .

3 / 22 نوید و بیم دادن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هر پشتی از امّتم ، عادلی از اهل بیتم هست که تحریف غلو کنندگان ، دین تراشی باطل کیشان و تأویل نادانان را از این دین ، دور سازد .

امام صادق علیه السلام :در میان ما اهل بیت ، در هر پشتی ، عادلانی هستند که تحریف غلو کنندگان ، دین تراشیِ باطل کیشان و تأویل نادانان را از آن (دین) ، دور می سازند .

علل الشرائع به نقل از یونس بن عبد الرحمان :از امام صادق و امام باقر علیه السلام برای ما روایت شده که فرمودند : «هر گاه بدعت ها پدیدار شوند ، بر عالِم است که علمش را آشکار سازد ، که اگر چنین نکند ، نور ایمان از او سلب می گردد» .

ر . ک : ص 313 (دریغ داشتن علم) .

3 / 22نوید و بیم دادنقرآن«ای پیامبر ! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم ، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او ، و چراغی تابناک» .

.

«وبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيرًا» . (1)

«وَ مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (2)

راجع : البقره : 119 ، النساء : 165 ، الأنعام : 48 ، يونس : 2 ، هود : 2 و 3 و 25 ، الإسراء : 105 ، الأنبياء : 45 ،الحجّ :49 ، الفرقان : 56 ، الأحزاب : 45 و 46 ، فاطر : 23 .

الحديثسنن الدّارمىّ عن النّعمان بن بشير :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَخطُبُ فَقالَ : أنذَرتُکُمُ النّارَ ! أنذَرتُکُمُ النّارَ ! أنذَرتُکُمُ النّارَ ! فَما زالَ يَقولُها حَتّى لَو کانَ فى مَقامى هذا لَسَمِعَهُ أهلُ السّوقِ ، وحَتّى سَقَطَت خَميصَةٌ (3) کانَت عَلَيهِ عِندَ رِجلَيهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :أمينُ وَحيِهِ ، وخاتَمُ رُسُلِهِ ، وبَشيرُ رَحمَتِهِ ، ونَذيرُ نِقمَتِهِ . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله نَذيرا لِلعالَمينَ . (6)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :بَلَّغَ عَن رَبِّهِ مُعذِرا ، ونَصَحَ لِاُمَّتِهِ مُنذِرا ، ودَعا إِلَى الجَنَّهِ مُبَشِّرا ، وخَوَّفَ مِنَ النّارِ مُحَذِّرا . (7)

.

1- .الأحزاب : 47 .
2- .سبأ : 28 .
3- .الخَميصَةُ : كساء أسود مُعلَمُ الطرفين ، ويكون من خزٍّ أو صوف (المصباح المنير : ص 182 «خمص») .
4- .سنن الدارمى : ج 2 ص 786 ح 2708 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 383 ح 18426 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 424 ح 1058 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 293 ح 5756 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 12 ح 43715 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 173 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 249 ح 1000 .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 26 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 226 ح 68 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، غرر الحكم : ج 3 ص 270 ح 4457 وفيه صدره إلى : «مبشّرا» .

«و مؤمنان را مژده ده که برای آنان ، از جانب خدا ، بخشایشی فراوان خواهد بود» .

«و ما تو را بجز بشارت دهنده و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم ؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند» .

ر . ک : بقره : آیه 119 ، نساء : آیه 165 ، انعام : آیه 48 ، یونس : آیه 2 ، هود : آیه 2 3 و 25 ، اسرا : آیه 105 ، انبیا : آیه 45 ، حج : آیه 49 ، فرقان : آیه 56 ، احزاب : آیه 45 46 ، فاطر : آیه 23.

حدیثسنن الدارمی به نقل از نعمان بن بشیر :شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخنرانی می کرد و فرمود : «شما را از آتش ، بیم می دهم ! شما را از آتش ، بیم می دهم ! شما را از آتش ، بیم می دهم !» . پیوسته این جمله را می فرمود ، به گونه ای که اگر در این جا که من ایستاده ام می بود ، بازاریان [آن سوی شهر نیز] آن را می شنیدند ، تا جایی که جامه سیاه نقشدار ایشان زیر پایش افتاد .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :او امینِ وحی ، و آخرینِ فرستادگان ، و بشارت دهنده رحمت ، و هشدار دهنده عقوبت خداست .

امام علی علیه السلام :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را هشدار دهنده ای برای جهانیان برانگیخت .

امام علی علیه السلام در یادکرد پیامبر صلی الله علیه و آله :رسالت پروردگار خود را ابلاغ کرد تا بهانه ای نماند ، و با هشدار دادن ، برای امّت خود ، خیرخواهی نمود ، و با بشارت دادن ، به بهشت فرا خواند ، و با هشدار دادن ، از آتش ترساند .

.

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ جَعَلَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله عَلَما لِلسّاعَهِ ، ومُبَشِّرا بِالجَنَّهِ ، ومُنذِرا بِالعُقوبَهِ . (1)

عنه علیه السلام :ألا اُخبِرُکُم بِالفَقیهِ حَقِّ الفَقیه ؟ مَن لَم یُقَنِّطِ النّاسَ مِن رَحمَهِ اللّهِ ، ولَم یُؤَمِّنهُم مِن عَذابِ اللّهِ ، ولَم یُرَخِّص لَهُم فی مَعاصِی اللّهِ . (2)

3 / 23إقامَهُ الحُجَّهالکتاب«رُّسُلاً مُّبَشِّرِینَ وَمُنذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَکَانَ اللَّهُ عَزِیزًا حَکِیمًا» . (3)

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَکْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُواْ رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَیْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَایَاتِکَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَ نَخْزَی» . (4)

راجع : القصص : 47 ، الأنعام : 130 ، الملک : 8 10 .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی خُطبَهٍ لَهُ :بَعَثَ إلَیهِمُ الرُّسُلَ لِتَکونَ لَهُ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلی خَلقِهِ، ویَکونَ رُسُلُهُ إلَیهِم شُهَداءَ عَلَیهِم، وَابتَعَثَ فیهِمُ النَّبِیّینَ مُبَشِّرینَ ومُنذِرینَ؛ لِیَهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَیِّنَهٍ ، ویَحیا مَن حَیَّ عَن بَیِّنَهٍ ، ولِیَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ ؛ فَیَعرِفوهُ بِرُبوبِیَّتِهِ بَعدَ ما أنکَروا ، ویُوَحِّدوهُ بِالإلهِیَّهِ بَعدَ ما عَضَدوا . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 160 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 285 ح 136 .
2- .الکافی : ج 1 ص 36 ح 3 ، منیه المرید : ص 162 کلاهما عن الحلبی عن الإمام الصادق علیه السلام ، معانی الأخبار : ص 226 ح 1 عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الباقر علیه السلام ، نهج البلاغه : الحکمه 90 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 318 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص48 ح8 ؛ سنن الدارمی : ج 1 ص 95 ح 303 عن یحیی بن عباد ، کنز العمّال : ج 10 ص 181 ح 28943 نقلاً عن ابن لال فی مکارم الأخلاق نحوه .
3- .النساء : 165 .
4- .طه : 134 .

5- .التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 .

3 / 23 برپا داشتن حجّت

امام علی علیه السلام :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را نشان قیامت ، بشارت دهنده به بهشت و بیم دهنده از عقوبت ، قرار داد .

امام علی علیه السلام :آیا به شما خبر دهم که دین شناس واقعی ، چه کسی است ؟ او کسی است که مردم را از رحمت خداوند ، نومید نمی سازد و از عذاب خداوند ، ایمنی نمی دهد و در انجام دادن معصیت های خداوند ، مُجازشان نمی دارد .

3 / 23برپا داشتن حجّتقرآن«و پیامبرانی که بشارت دهنده و هشدار دهنده بودند ، تا برای مردم ، پس از [آمدن] پیامبران ، در مقابل خدا حجّتی نباشد ، و خدا توانا و حکیم است» .

«و اگر ما آنان را قبل [از آمدنِ قرآن] به عذابی هلاک می کردیم ، قطعا می گفتند : پروردگارا ! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم ، از آیات تو پیروی کنیم ؟» .

ر . ک : قصص : آیه 47 ، انعام : آیه 130 ، ملک : آیه 8 10 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای از ایشان :[خداوند ،] پیامبران را به سوی مردم برانگیخت تا بر مردم ، حجّت تام (دلیل غیرِ قابل انکار) داشته باشد و پیامبرانش بر مردم ، شاهد باشند ، و در میان آنان ، پیامبران را برای نوید و بیم دادن مبعوث کرد ، تا آن که هلاک می شود ، از روی دلیل آشکار باشد و آن که حیات می یابد ، از روی دلیل آشکار باشد ، و تا بندگان ، آنچه را در باره پروردگارشان نمی دانند ، به عقلشان در یابند ، و او را پس از انکار ، به پروردگاری بشناسند ، و پس از انباز قرار دادن برای او ، به یکتاییِ او در پروردگاری ، گردن نهند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :بَعَثَ اللّهُ رُسُلَهُ بِما خَصَّهُم بِهِ مِن وَحيِهِ ، وجَعَلَهُم حُجَّةً لَهُ عَلى خَلقِهِ ؛ لِئَلّا تَجِبَ الحُجَّةُ لَهُم بِتَركِ الإِعذارِ إلَيهِم ، فَدَعاهُم بِلِسانِ الصِّدقِ إلى سَبيلِ الحَقِّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن حِكمَةِ النُّبُوَّةِ :لِئَلّا يَكونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ مِن بَعدِ الرُّسُلِ ، ولِئَلّا يَقولوا : ما جاءَنا مِن بَشيرٍ ولا نَذيرٍ ، ولِتَكونَ حُجَّةُ اللّهِ عَلَيهِم . ألا تَسمَعُ اللّهَ عز و جليَقولُ حِكايَةً عَن خَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَاحتِجاجِهِم عَلَى أهلِ النّارِ بِالأَنبِياءِ وَالرُّسُلِ : «أَلَمْ يأتِكُمْ نَذِيرٌ . . .» الآيَه ؟ ! (2)

3 / 24دَعوَةُ الأَقرِباءِ قَبلَ دَعوَةِ الآخَرينَالكتاب«وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» . (3)

«وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ» . (4)

«يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاهَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً» . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 144 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 315 ح 11 .
2- .علل الشرائع : ص 121 ح 4 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 11 ص 39 ح 37 .
3- .طه : 132 .
4- .الشعراء : 214 .
5- .الأحزاب : 28 .

3 / 24 فرا خواندن نزدیکان ، پیش از دعوت دیگران

امام علی علیه السلام :خداوند ، پیامبرانش را با وحی خود که به آنان اختصاص داده ، برانگیخت و آنان را بر مخلوقات خود ، حجّت قرار داد ، تا فرستاده نشدن پیامبران ، عذر و حجّتی برای آنان نباشد ، و با زبان راستی ، آنان را به راه حق فرا خواند .

امام صادق علیه السلام هنگامی که از حکمت نبوّت از ایشان سؤال شد :تا با آمدن پیامبران ، مردم بر خداوند ، عذر و حجّتی نداشته باشند و نگویند : «بشارت دهنده و هشدار دهنده نزد ما نیامده است» و حجّت خداوند بر آنها تمام باشد . آیا نشنیده ای که خداوند ، از زبان خازنان دوزخ در احتجاج آنان به پیامبران و فرستادگان ، علیه دوزخیان می فرماید : «آیا هشدار دهنده ای برای شما نیامده است ؟ . . .» .

3 / 24فرا خواندن نزدیکان ، پیش از دعوت دیگرانقرآن«و کسان خود را به نماز ، فرمان ده و خود بر آن ، شکیبا باش» .

«و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده» .

«ای پیامبر ! به همسرانت بگو : اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید ، بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و]خرّم ، شما را رها کنم» .

.

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» . (1)

«وَ اذْكُرْ فِى الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّكَاهِ وَ كَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» . (2)

الحديثصحيح البخارى عن ابن عبّاس :لَمّا اُنزِلَت : «وأَنْذِرْ عَشيرَتَکَ الأقْرَبينَ» صَعِدَ النَّبىُّ صلى الله عليه و آله عَلَى الصَّفا ، فَجَعَلَ يُنادى : «يا بَنى فِهرٍ ، يا بَنى عَدِىٍّ» لِبُطونِ قُرَيشٍ ، حَتَّى اجتَمَعوا ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ إذا لَم يَستَطِعِ أن يَخرُجَ أرسَلَ رَسولاً لِيَنظُرَ ما هُوَ فَجاءَ أبو لَهَبٍ وقُرَيشٌ ، فَقالَ : «أرَأَيتَكُم لَو أخبَرتُكُم أنَّ خَيلاً بِالوادى تُريدُ أن تُغيرَ عَلَيكُم أكُنتُم مُصَدِّقِىَّ» . قالوا : نَعَم ، ما جَرَّبنا عَلَيکَ إلّا صِدقاً . قالَ : «فَإنّى نَذيرٌ لَكُم بَينَ يَدَى عَذابٍ شَديدٍ» . فَقالَ أبو لَهَبٍ : تَبّا لَکَ سائِرَ اليَومِ ! أ لِهذا جَمَعتَنا؟ ! فَنَزَلَت : «تَبَّتْ يَدَا أَبِى لَهَبٍ وَ تَبَّ * مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» قالَ النّاسُ : يا رَسولَ اللّهِ ، كَيفَ نَقى أنفُسَنا وأهلينا ؟ قالَ : اِعمَلُوا الخَيرَ، وذَكِّروا بِهِ أهليكُم؛ فَأَدِّبوهُم عَلى طاعَهِ اللّهِ . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ : ألا تَرى أنَّ اللّهَ يَقولُ لِنَبِيِّهِ : «وَ أمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» ، وقالَ : «وَاذْكُرْ فِى الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّكَاهِ وَ كَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا » ؟ ! (5)

.

1- .التحريم : 6 .
2- .مريم : 54 و 55 .
3- .المسد : 1 و 2 .
4- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1787 ح 4492، صحيح مسلم : ج 1 ص 193 ح 208 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 602 ح 2544 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 451 ح 3363 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 200 كلّها نحوه .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوختِ آن ، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید . بر آن [آتش] ، فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده]اند . از آنچه خدا به آنان دستور داده ، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که بِدان مأمورند ، انجام می دهند» .

«و در این کتاب ، از اسماعیل یاد کن ؛ زیرا او درستْ وعده و فرستاده ای پیامبر بود ، و خاندان خود را به نماز و زکات ، فرمان می داد ، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود» .

حدیثصحیح البخاری به نقل از ابن عبّاس :هنگامی که آیه «خویشاوندان نزدیکت را هشدار ده» نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله بر [کوه] صفا بالا رفت و خطاب به تیره های قریش ، ندا سر داد : «ای فرزندان فِهر ! ای فرزندان عدی !» . آنان گِرد آمدند . حتّی آن که نمی توانست بیاید ، فرستاده ای فرستاد تا از نزدیک ، شاهد ماجرا باشد . ابو لهب و قریش آمدند . آن گاه [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «به نظرتان اگر به شما خبر دهم که سپاهی در دشت می خواهد بر شما هجوم آورد ، مرا تصدیق می کنید ؟» . گفتند : آری ، ما به تجربه ، جز راستی از تو ندیده ایم . فرمود : «من شما را از عذابی سخت در پیش رویتان بیم می دهم» . ابو لهب گفت : مرگ بر تو باد ، همه روزگار ! آیا ما را بدین خاطر ، گرد آورده ای ؟ در پی آن ، این آیه فرود آمد : «بریده باد دو دست ابو لهب و مرگ بر او باد ! دارایی او و آنچه اندوخت ، بی نیازش نکرد» .

امام صادق علیه السلام :هنگامی که این آیه : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتش ، حفظ کنید» نازل شد ، مردم گفتند : ای پیامبر خدا ! چگونه خود و خانواده مان را حفظ کنیم ؟ [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود : «کار خوب انجام دهید ، و آن را به خانواده تان یادآور شوید ، و آنان را بر اطاعت خداوند ، تربیت کنید» . آیا نمی بینی که خداوند به پیامبرش می گوید : «خانواده ات را به نماز ، امر کن و بر آن ، شکیبا باش» و نیز می گوید : «و در این کتاب ، از اسماعیل یاد کن ؛ زیرا او درستْ وعده و فرستاده ای پیامبر بود ، و خاندان خود را به نماز و زکات ، فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود» ؟

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا » ، جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ المُسلِمينَ يَبكى وقالَ : أنَا عَجَزتُ عَن نَفسى كُلِّفتُ أهلى ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : حَسبُکَ أن تَأمُرَهُم بِما تَأمُرُ بِهِ نَفسَکَ وتَنهاهُم عَمّا تَنهى عَنهُ نَفسَکَ . (1)

الزّهد للحسين بن سعيد عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ» فَقُلتُ : هذِهِ نَفسى أقيها ، فَكَيفَ أقى أهلى ؟ فَقالَ : تَأمُرُهُم بِما أمَرَهُمُ اللّهُ بِهِ ، وتَنهاهُم عَمّا نَهاهُمُ اللّهُ عَنهُ ؛ فَإِن أطاعوکَ كُنتَ قَد وَقَيتَهُم ، وإن عَصَوکَ كُنتَ قَد قَضَيتَ ما عَلَيکَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (3) :عَلِّموا أنفُسَكُم وأهليكُمُ الخَيرَ . (4)

الكافى عن سليمان بن خالد :قُلتُ لأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ لى أهلَ بَيتٍ وهُم يَسمَعونَ مِنّى ، أفَأدعوهُم إلى هذَا الأمرِ ؟ فَقالَ : نَعَم ؛ إنَّ اللّهَ يَقولُ فى كِتابِهِ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاس وَ الْحِجَارَهُ» (5) . (6)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 62 ح 1 عن عبد الأعلى مولى آل سام ، مشكاه الأنوار : ص 455 ح 1527 ، بحار الأنوار : ج 100 ص92 ح83 .
2- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 77 ح 36 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 377 ، الكافى : ج 5 ص 62 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 179 ح 365 ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 375 عن الإمام الرضا عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 455 ح 1526 والأربعه الأخيره نحوه ، بحارالأنوار : ج 100 ص 74 ح 12 .
3- .التحريم : 6 .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 536 ح 3826 عن ربعى ، المصنف لعبد الرزاق : ج 3 ص 49 ح 4741 ، كنز العمّال : ج 2 ص 539 ح 4676 .
5- .التحريم : 6 .

6- .الكافى : ج 2 ص 211 ح1 ، المحاسن : ج 1 ص 362 ح 780 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 20 ح 55 .

امام صادق علیه السلام :هنگامی که این آیه : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتش ، حفظ کنید» نازل شد ، یکی از مسلمانان ، شروع به زاری نمود و گفت : من از خود ، ناتوانم . حال به [تربیت] خانواده ام مکلّف شده ام ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «این که آنان را بدانچه به خودت امر می کنی ، فرمان دهی و از آنچه خودت را از آن نهی می کنی ، بازشان داری ، تو را بس است» .

الزهد ، حسین بن سعید به نقل از ابو بصیر :از امام صادق صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه : «خودتان و کسانتان را از آتشی که سوختِ آن ، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید» پرسیدم و گفتم : من خودم را می توانم حفظ کنم ؛ امّا چگونه خانواده ام را حفظ کنم ؟ فرمود : «آنان را بِدانچه خدا فرمان داده ، امر کن و از آنچه خدا نهی شان نموده ، باز دار . در این صورت ، اگر از تو اطاعت کنند ، تو آنان را حفظ کرده ای ؛ امّا اگر نافرمانی ات کنند ، تو آنچه را به گردن داشته ای ، ادا کرده ای» .

امام علی علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که: «خودتان و کسانتان را از آتش ، حفظ کنید» :به خود و خانواده تان ، خوبی یاد دهید .

الکافی به نقل از سلیمان بن خالد :به امام صادق علیه السلام گفتم : من خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند . آیا آنان را به این امر (امامت شما) فرا خوانم ؟ فرمود : «آری . خداوند در قرآن می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوختِ آن ، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید» » .

.

الإمام الصادق عليه السلام :دَخَلَ عَلى أبى عليه السلام رَجُلٌ فَقالَ : رَحِمَکَ اللّٰهُ ! اُحَدِّثُ أهلى ؟قالَ : نَعَم ، إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» ، وقالَ : «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» . (1)

عنه عليه السلام :لا يَزالُ العَبدُ المُؤمِنُ يورِثُ أهلَ بَيتِهِ العِلمَ وَالأَدَبَ الصّالِحَ حَتّى يُدخِلَهُمُ الجَنَّةَ جَميعاً ، حَتّى لا يَفقِدَ مِنهُم صَغيرا ولا كَبيرا ولا خادِما ولا جارا . ولا يَزالُ العَبدُ العاصى يورِثُ أهلَ بَيتِهِ الأَدَبَ السَّيِّئَ حَتّى يُدخِلَهُمُ النّارَ جَميعا حَتّى لا يَفقِدَ فيها مِن أهلِ بَيتِهِ صَغيرا ولا كَبيرا ولا خادِما ولا جارا . (2)

.

1- .الاُصول السته عشر : ص 232 ح 265 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 2 ص 25 ح 92 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 .

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پدرم [امام] باقر علیه السلام آمد و گفت : خدایت رحمت کند ! آیا به خانواده ام حدیث بگویم ؟ فرمود : «آری. خداوند می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن ، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید» و فرموده است : «و کسان خود را به نماز ، فرمان ده و خود بر آن ، شکیبا باش» » .

امام صادق علیه السلام :بنده مؤمن ، پیوسته به خانواده اش علم و ادبِ شایسته می آموزد ، تا آن جا که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد ، وارد بهشت می کند ؛ و بنده گناهکار ، پیوسته به خانواده اش سوء ادب می آموزد ، تا آن جا که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه از ایشان جدا افتد ، وارد دوزخ می نماید .

.

مهم ترین وظایف مبلّغ

سیر منطقی مباحث تبلیغی

مهم ترین وظایف مبلّغوظیفه مبلّغ ، در واقع ، همان وظیفه انبیای الهی است که قرآن ، آن را «تبلیغ رسالت های خدا» می نامد ، با این تفاوت که انبیا ، پیام خدا را از طریق وحی دریافت می کردند؛ امّا مبلّغ ، پیام خدا را از طریق انبیا و اوصیای آنان دریافت می نماید . بنا بر این ، وظیفه مبلّغ ، رساندن همه پیام های اعتقادی ، اخلاقی و عملی پیامبران خدا به مردم و آشنا کردن آنان با تمام برنامه هایی است که آفریدگار انسان برای تکامل مادّی و معنوی او ، ارائه کرده است .

سیر منطقی مباحث تبلیغیمبلّغ ، برای انجام دادن این رسالت سنگین ، علاوه بر تلاش نمودن برای احراز شرایط تبلیغ و زمینه سازی برای تحقّق ارکان علمی ، اخلاقی و عملی آن در کار خویش ، باید با شیوه تبلیغ از جهت القای پیام های تبلیغی به ترتیب اهمّیت آنها آشنا باشد . مبلّغ باید بداند که برای آشنا کردن مردم ، بخصوص نسل جوان با پیام دین ، چه باید بگوید ، از کجا باید آغاز کند و جهتگیری مباحث او به کدام سو باید باشد . آنچه در فصل سوم آمده ، در واقع ، اشاره ای به پاسخ این سؤالات و بیان سیر منطقی مباحث تبلیغی بر اساس اهمّیت پیام هاست . مبلّغ ، در نخستین گام برای آشنا کردن مخاطب خود با مکتب انبیا ، باید برای

.

بیدارسازی فطرت و وجدان او برنامه ریزی نماید و کاری کند که او به اندیشه و تفکّر ، وادار شود . (1) انسان با بازگشت به فطرت و باز شدن راه تعقّل و تفکّر بر او ، در حقیقت ، از تاریکی جهل خارج می شود و به روشنایی نور فطرت و عقل ، گام می نهد و بدین سان ، زمینه برای شناخت حقایقی که انبیای الهی برای هدایت بشر به راه تکامل آورده اند ، فراهم می گردد . (2) پس از آماده شدن مخاطب برای دریافت پیام خداوند متعال ، نخستین پیامی که باید به او منتقل شود ، این است که برنامه تکاملی ای که خداوند از طریق پیامبران برای انسان فرستاده ، تنها شامل مصالح معنوی و اُخروی او نیست؛ بلکه مصالح مادّی و دنیوی وی را نیز تأمین خواهد کرد و در صورت تحقّق جامعه انسانیِ مورد نظر انبیا ، از بهترین زندگی ها در دنیا و آخرت ، برخوردار خواهد بود . (3) انسان ، موجودی است ناشناخته . علم با همه پیشرفت هایی که داشته ، هنوز نتوانسته رازهای این موجود پیچیده را به درستی کشف کند . از این رو ، اندیشه بشر از ارائه راه تکامل مادّی و معنوی او ناتوان است و باید برای آشنایی با این راه ، با جهان غیب ، ارتباط پیدا کند و آن جهان را بشناسد و باور کند . چنین ارتباطی ، جز از طریق انبیای الهی امکان پذیر نیست . (4) نخستین پیام تکامل آفرین انبیا که خلاصه همه برنامه های آنهاست ، توحید است . (5) نخستین پیام اجتماعی توحید نیز قیام برای تحقّق عدالت اجتماعی است

.

1- .ر . ک : ص65 (بر انگیختن فطرت وعقل) .
2- .ر . ک : ص67 (خارج ساختن مردم از تاریکی ها به نور) .
3- .ر . ک : ص69 (دعوت به مصالح دین و دنیا) .
4- .ر . ک : ص71 (دعوت به ایمان آوردن به غیب) و ص75 (دعوت به ایمان آوردن به نبوّت) و ص77 (دعوت به ایمان آوردن به معاد) .
5- .ر . ک : ص73 (دعوت به ایمان آوردن به توحید) .

و این هدف بلند ، جز از طریق الفت و اتّحاد مردم و اجتماع آنان در پیرامون امام عادل ، امکان پذیر نیست . (1) تحقّق و تداوم حاکمیت عدالت در جامعه ، در گرو وجود آزادی های مشروع و سازنده (2) ، و نیز آگاهانه بودن انتخاب های مردم است و مبلّغ ، وظیفه دارد تا در توسعه این آزادی ها و آگاهی ها تلاش کند . (3) یکی از مسائل بسیار مهمّی که زمینه را برای تحقّق و تداوم حاکمیت عدالت اجتماعی آماده می کند ، توانمندی توده های مردم در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی است . مبلّغ باید مردم را به گونه ای تربیت کند که حق گرا باشند و نه مطلق گرا و از هیچ کس ، کورکورانه تبعیت نکنند . معیار آنان برای پیروی از شخصیت ها و احزاب ، حق باشد و نه شخصیت های بزرگ و مورد احترام . حق را با معیار حق بشناسند ، نه با معیار شخصیت ها؛ بلکه شخصیت ها را نیز با عیار حق ، محک بزنند . (4) عدالت اجتماعی در مکتب انبیای الهی ، مقدّمه شکوفا شدن استعدادهای انسانی و رسیدن انسان به مقصد اعلای انسانیت است . آنچه آدمی را به این هدف ، نزدیک می کند ، پرهیز از اخلاق و رفتار نکوهیده و آراستگی به مکارم اخلاق و محاسن اعمال است . (5) در فرهنگ انبیای الهی ، همه کارهایی که انسان را با خدا مرتبط می کنند و از این

.

1- .ر . ک : ص79 (دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه) و ص83 (دعوت به برپاداشتن قسط) و ص85 (دعوت به رهبری امام عادل) .
2- .مقصود ، آزادی های سیاسی اجتماعی است که با آزادی معنوی (آزادگی) ، تفاوت دارند .
3- .ر . ک : ص87 (دعوت به آزادی هدفمند) .
4- .ر . ک : ص91 (دعوت به شناخت اهل حق از راه شناخت حق) .
5- .ر . ک : ص95 (دعوت به پروامندی و پرهیزگاری) و ص99 (دعوت به ارزش های اخلاقی) و ص103 (دعوت به کارهای نیکو) .

مهم ترین رسالت مبلّغ

طریق ، او را به تکامل مادّی و معنوی می رسانند ، عبادت نامیده می شوند . (1)

مهم ترین رسالت مبلّغآنچه بیش از هر چیز دیگر برای تأثیرگذاری تبلیغات بر سازندگی انسان ها اهمّیت دارد ، هدفگیری و سمت و سوی تبلیغات است . مبلّغ ، باید نقطه ای را هدفگیری کند که بیشترین آثار و برکات را برای سازندگی انسان و نزدیک کردن او به کمال مطلق داشته باشد و آن نقطه ، دوست داشتن خداست . (2) محبّت خدا ، کیمیای خودسازی و سازندگی است . عشق به حق تعالی ، همه زشتی های اخلاقی و عملی را یک جا درمان و همه صفات نیکو را یک جا به عاشق ، هدیه می کند . (3) بنا بر این ، مهم ترین رسالت مبلّغ ، این است که هدف نهایی وی ، عاشق سازی باشد و نه مقدّس سازی ، و برای رسیدن به این هدف ، همه برنامه های تبلیغی او باید چاشنی محبّت داشته باشند . برای دستیابی مخاطب به کیمیای محبّت ، مبلّغ باید همه ابزارهای تبلیغاتی را به سوی این هدف نشانه گیری کند . گفتارهای و نوشتارهای تبلیغی او ، مواعظ ، تذکّرات و خطابه های او ، تعلیم و تربیت او ، امر به معروف و نهی از منکر او ، پیکارهای او با بدعت ها و سرانجام ، بشارت ها و بیم های او ، همه و همه باید سمت و سوی محبّت داشته و از عطر دل انگیز محبّت ، سرشار باشند . (4)

.

1- .ر . ک : ص107 (دعوت به پرستش خداوند) .
2- .الرجال لابن داود ، ص 196 ، الرقم 1639 .
3- .ر . ک : ص109 (دعوت به دوست داشتن خداوند) .
4- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث و کیمیای محبّت ، هر دو از محمد محمدی ری شهری .

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل

بزرگ ترین پاداش مبلّغ

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دلراه کار تبلیغیِ «به کارگیری محبّت» ، بهترین روش عبور دادن پیام های الهی از مرز حس و عقل ، و نفوذ دادن آنها به عمق جان هاست . پیام الهی ، علاوه بر نفوذ در عقل ها ، باید در دل ها نفوذ کند و در عمق روح ، وارد شود تا همه قوای انسان را در اختیار بگیرد . (1) مبلّغ ، با تکیه بر شیوه تبلیغاتی «محبّت» ، به سادگی می تواند از عهده این کار بر آید و با نفوذ دادن پیام های سازنده الهی در عمق جان ، انسان را متحوّل سازد و او را در راه رسیدن به مقصد اعلای انسانیت و جامعه برتر توحیدی ، به حرکت در آورد .

بزرگ ترین پاداش مبلّغبرکات به کارگیری این شیوه سازندگی برای مبلّغ ، فراتر از برکات آن برای مخاطب است ؛ زیرا خداوند متعال ، عاشق مبلّغی می شود که «عاشق خدا» می سازد (2) و کسی که عاشق او شود ، رنگ خدایی پیدا می کند ، چنان که در حدیث قُرب نوافل می خوانیم : فَإذا أحبَبتُهُ کُنتُ سَمعَهُ الَّذی یَسمَعُ بِهِ ، و بَصَرَهُ الَّذی یُبصِرُ بِهِ ، و لِسانَهُ الَّذی یَنطِقُ بِهِ ، و یَدَهُ الَّتی یَبطِشُ بِها ؛ إن دَعانی أجَبتُهُ و إن سَألَنی أعطَیتُهُ . (3) پس هر گاه دوستش داشته باشم ، گوشش خواهم بود که بِدان می شنود ، و چشمش خواهم بود که با آن می بیند ، و زبانش خواهم بود که با آن سخن می گوید ، و دستش خواهم بود که با آن نیرو می گیرد . اگر مرا بخواند ، اجابتش خواهم کرد و اگر از من درخواستی کند ، به او خواهم بخشید .

.

1- .ر . ک : تبلیغ و مبلّغ در آثار شهید مطهّری : ص 70 .
2- .معالم العلماء ، ص 126 ، الرقم 853 .
3- .ر . ک : ص 43 ح 45 .

اِقامه حجّت

دعوت نزدیکان

اِقامه حجّتآنچه تا کنون در باره وظایف مبلّغ بِدان اشارت رفت ، در جایی است که مخاطب ، آمادگی دارد تا سخن حق را بپذیرد و راه درست زندگی را انتخاب کند؛ امّا مسئولیت مبلّغ در مواردی که مخاطب از این آمادگی برخوردار نیست ، اقامه حجّت (دلیل آوردن) برای اوست (1) تا راه هر گونه بهانه جویی را بر او ببندد و نتواند به خدا اعتراض کند که : « لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَیْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَایَاتِکَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَ نَخْزَی ؟ (2) چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم ، از آیات تو پیروی کنیم ؟» .

دعوت نزدیکانو آخرین نکته در باره وظایف مبلّغ ، این است که مبلّغ ، اگر در انجام رسالت تبلیغی ، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأسّی کند و دعوت به ارزش های دینی را از نزدیکان خود ، آغاز نماید ، توفیق بیشتری در هدایت دیگران خواهد داشت .

.

1- .ر . ک : ص129 (برپا داشتن حجّت) .
2- .طه : آیه 134 .

الفصل الرابع : خصائص المبلّغ4 / 1الخَصائِصُ العِلمِيَّهُأ الفِقهُ فِی الدّینِالکتاب«وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُواْ فِی الدِّینِ وَ لِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ» . (1)

«قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُواْ إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا تَأمُر بِالمَعروفِ ولا تَنهَ عَنِ المُنکَرِ حَتّی تَکونَ عالِما ، وتَعلَمَ ما تَأمُرُ . (3)

راجع : ص 202 ح 252 و ص 208 ح 260 .

.

1- .التوبه : 122 .
2- .یوسف : 108 .
3- .الفردوس : ج 5 ص 69 ح 7486 عن ابن عمر ، کنز العمّال : ج 3 ص 74 ح 5560 .

فصل چهارم : ویژگی های مبلّغ

4 / 1 ویژگی های علمی

الف - دین شناسی

فصل چهارم : ویژگی های مبلّغ4 / 1ویژگی های علمیالف دین شناسیقرآن«و شایسته نیست که مؤمنان ، همگی [برای جهاد] کوچ کنند . پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان باز گشتند ، بیم دهنده باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟» .

«بگو : این است راه من ، که من و هر کس مرا پیروی کرد ، با بینایی ، به سوی خدا دعوت می کنیم ، و منزّه است خدا ، و من از مشرکان نیستم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امر به معروف و نهی از منکر مکن ، مگر آن که عالِم باشی و بدانی که به چه امر می کنی .

ر . ک : ص 203 ح 252 و ص 209 ح 260 .

.

ب الإِحاطَةُ بِالدّينِ مِن جَميعِ جَوانِبِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ دينَ اللّهِ لَن يَنصُرَهُ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَقومُ بِدينِ اللّهِ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّمَا المُستَحفَظونَ لِدينِ اللّهِ هُمُ الَّذينَ أقامُوا الدّينَ ونَصَروهُ ، وحاطوهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ ، وحَفِظوهُ عَلى عِبادِ اللّهِ ورَعَوهُ . (3)

ج الاِستِنادُ إلى كَلامِ رَسولِ اللّهِ وَأهلِ البَيتِ عليهم السلامالإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبداً حَبَّبَنا إلَى النّاسِ ولَم يُبَغِّضنا إلَيهِم ! أمَا وَاللّهِ لَو يَروونَ مَحاسِنَ كَلامِنا لَكانوا بِهِ أعَزَّ ، ومَا استَطاعَ أحَدٌ أن يَتَعَلَّقَ عَلَيهِم بِشَىءٍ ، ولكِنَّ أحَدَهُم يَسمَعُ الكَلِمَةَ فَيَحُطُّ إلَيها عَشرا . (4)

معانى الأخبار عن عبد السّلام بن صالح الهروىّ :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام يَقولُ : رَحِمَ اللّهُ عَبدا أحيا أمرَنا ! فَقُلتُ لَهُ : فَكَيفَ يُحيى أمرَكُم ؟ قالَ : يَتَعَلَّمُ عُلومَنا ويُعَلِّمُهَا النّاسَ ؛ فَإِنَّ النّاسَ لَو عَلِموا مَحاسِنَ كَلامِنا لَاتَّبَعونا . (5)

.

1- .دلائل النبوه للبيهقى : ج 2 ص 426 ، تاريخ دمشق : ج 17 ص 296 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، الفردوس : ج 1 ص 234 ح 897 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 171 ح 28886 .
2- .السيره النبويه لابن كثير : ج 2 ص 168 ، تاريخ دمشق : ج 17 ص 299 ، الفردوس : ج 5 ص 190 ح 7920 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 84 ح 5612 نقلاً عن أبى نعيم وكلّها عن الإمام علىّ عليه السلام ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 389 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 95 ح 3912 .
4- .الكافى : ج 8 ص 229 ح 293 عن أبى بصير ، مشكاه الأنوار : ص 317 ح 1002 عن على بن أبى حمزه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 61 عن الإمام الباقر عليه السلام كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 348 ح 5 .

5- .معانى الأخبار : ص 180 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 307 ح 69 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 30 ح 13 .

ب - آگاهی همه جانبه بر دین
ج - استناد به کلام پیامبر خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام

ب آگاهی همه جانبه بر دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دین خداوند متعال را تنها کسی یاری می رساند که به تمام جوانب آن ، احاطه داشته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دین خداوند را تنها کسی به پا می دارد که به تمام جوانب آن ، احاطه داشته باشد .

امام علی علیه السلام :حافظان دین خداوند ، کسانی هستند که دین را به پا می دارند و یاری می رسانند ، و به تمام جوانب آن ، احاطه دارند ، و آن را برای بندگان خدا حفظ و مراقبت می کنند .

ج استناد به کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله واهل بیت علیهم السلامامام صادق علیه السلام :خداوند بر آن بنده ای رحمت آوَرَد که ما را نزد مردم ، محبوب گردانَد و نزد آنان مبغوض نسازد ! بدانید سوگند به خدا که اگر [شیعیان ما] زیبایی های گفتار ما را [بدون کم و زیادْ] نقل می کردند، در سایه آن، موفّق تر بودند و هیچ کس نمی توانست اِشکالی به آنان وارد سازد ؛ بلکه چنین است که آنان ، گفتار [ما]را می شنوند و ده تا [از پیش خود] بر آن می افزایند.

معانی الأخبار به نقل از عبد السلام بن صالح هروی :از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود : «خداوند ، رحمت کند بنده ای را که امر (امامتِ) ما را زنده کند !» . گفتم : چگونه امر (امامتِ) شما را زنده می کند ؟ فرمود : «علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد ، که اگر مردم ، زیبایی های گفتار ما را می دانستند ، از ما پیروی می کردند» .

.

د مَعرِفَةُ النّاسِالكتاب«ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ» . (1)

«. . . إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ» . (2)

«. . . إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ» . (3)

«. . . إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ» . (4)

راجع : الأنعام : 36 و 51 ، الرعد : 21 ، الأحقاف : 12 ، مریم : 97 ، الروم : 52 و 53 الأنبیاء : 45 49 ، النور : 51 ، فاطر : 18 ، یس : 6 11 ، یونس : 101 ، الزمر : 23 ، النازعات : 45 ، الأعلی : 10 .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَجِدونَ النّاسَ مَعادِنَ ؛ فَخِیارُهُم فِی الجاهِلِیَّهِ خِیارُهُم فی الإِسلامِ إذا فَقِهوا ، وتَجِدونَ مِن خَیرِ النّاسِ فی هذَا الأَمرِ أکرَهَهُم لَهُ قَبلَ أن یَقَعَ فیهِ ، وتَجِدونَ مِن شِرارِ النّاسِ ذا الوَجهَینِ . (5)

الأمالی للمفید عن کمیل بن زیاد النخعیّ :کُنتُ مَعَ أمیرِ المُؤمِنینَ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام فی مَسجِدِ الکوفَهِ وقَد صَلَّینَا العِشاءَ الآخِرَهَ ، فَأَخَذَ بِیَدِی حَتّی خَرَجنا مِنَ المَسجِدِ ، فَمَشی حَتّی خَرَجَ إلی ظَهرِ الکوفَهِ لا یُکَلِّمُنی بِکَلِمَهٍ ، فَلَمّا أصحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قالَ : یا کُمَیلُ ، إنَّ هذِهِ القُلوبَ أوعِیَهٌ ؛ فَخَیرُها أوعاها . اِحفَظ عَنّی ما أقولُ ؛ النّاسُ ثَلاثَهٌ : عالِمٌ رَبّانِیٌّ ، ومُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاهٍ ، وهَمَجٌ رَعاعٌ ، أتباعُ کُلِّ ناعِقٍ ، یَمیلونَ مَعَ کُلِّ ریحٍ ، لَم یَستَضیؤوا بِنورِ العِلمِ ، ولَم یَلجَؤوا إلی رُکنٍ وَثیقٍ . . . . هاه ! هاه ! إنَّ هاهُنا وأشارَ بِیَدِهِ إلی صَدرِهِ لَعِلما جَمّا ، لَو أصَبتُ لَهُ حَمَلَهً ! بَلی ، اُصیبُ لَهُ لَقِنا غَیرَ مَأمونٍ ، یَستَعمِلُ آلَهَ الدّینِ فِی الدُّنیا ، ویَستَظهِرُ بِحُجَجِ اللّهِ عَلی خَلقِهِ وبِنِعَمِهِ عَلی عِبادِهِ ؛ لِیَتَّخِذَهُ الضُّعَفاءُ وَلیجَهً دونَ وَلِیِّ الحَقِّ ، أو مُنقادا لِلحِکمَهِ لا بَصیرَهَ لَهُ فی أحنائِهِ ، فَقَدَحَ الشَّکُّ فی قَلبِهِ بِأَوَّلِ عارِضٍ مِن شُبهَهٍ ، ألا لا ذا ولا ذاکَ . فَمَنهومٌ بِاللَّذّاتِ ، سَلِسُ القِیادِ لِلشَّهَواتِ ، مُغرًی بِالجَمعِ وَالادِّخارِ ، لَیسَ مِن رُعاهِ الدّینِ ، أقرَبُ شَبَها بِهؤُلاءِ الأَنعامُ السّائِمَهُ ، کَذلِکَ یَموتُ العِلمُ بِمَوتِ حامِلیهِ . اللّهُمَّ بَلی ، لا تُخلَی الأَرضُ مِن قائِمٍ بِحُجَّهٍ ظاهِرٍ مَشهورٍ ، أو مُستَتِرٍ مَغمورٍ ؛ لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ وبَیِّناتُهُ ، فَإِنَّ اُولئِکَ الأَقَلّونَ عَدَدا ، الأَعظَمونَ خَطَرا . (6)

.

1- .البقره : 2 .
2- .الأحقاف : 10 .
3- .المنافقون : 6 .
4- .الزمر : 3 .
5- .صحيح مسلم : ج 4 ص1958 ح 199 ، صحيح البخارى : ج 3 ص1288 ح3304 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 616 ح 10795 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 153 ح 28781 .
6- .الأمالى للمفيد : ص 247 ح 3 ، الإرشاد : ج 1 ص 227 ، الخصال : ص 186 ح 257 ، كمال الدين : ص 290 ح 2 ، تحف العقول : ص 169 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 187 ح 4 ؛ كنزالعمّال : ج 10 ص 262 ح 29391 .

د - شناخت مردم

د شناخت مردمقرآن«این است کتابی که در [حقّانیت] آن ، هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت پرواپیشگان است» .

«به راستی ، خداوند ، مردم ستمکار را هدایت نمی کند» .

«به راستی خداوند ، مردم تباهکار را هدایت نمی کند» .

«به راستی ، خداوند ، کسی را که دروغپردازِ ناسپاس است ، هدایت نمی کند» .

ر . ک : انعام : آیه 36 و 51 ، رعد : آیه 21 ، احقاف : آیه 12 ، مریم : آیه 97 ، روم : آیه 52 53 ، انبیا : آیه 45 49 ، نور : آیه 51 ، فاطر : آیه 18 ، یس : آیه 6 11 ، یونس : آیه 101 ، زمر : آیه 23 ، نازعات : آیه 45 ، اعلی : آیه 10 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم را معدن هایی می یابید . پس نیکان آنان در دوران جاهلیت ، در صورت دین شناس شدن ، نیکان در دوران اسلام هستند ، و در میان بهترینْ مردم در اسلام ، کسانی را می یابید که پیش از پذیرش اسلام ، ناخشنودترینِ مردم نسبت به اسلام بودند ، و در میان بدنهادان ، دوچهره ها را می بینید .

الأمالی، مفید به نقل از کمیل بن زیاد نخعی :همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بودم . نماز عشا را که به جای آوردیم ، ایشان دست مرا گرفت و از مسجد خارج شدیم و آن قدر پیش رفت تا به پشت کوفه رسید . تا این هنگام ، حتّی یک کلمه با من صحبت نکرد . هنگامی که وارد بیابان شد ، آه کِشید و آن گاه فرمود : «ای کمیل ! این دل ها ظرف هایند و بهترین آنها ، گُنجاترین آنهاست . آنچه می گویم ، از من به یاد بسپار . مردم ، سه دسته اند : عالِم ربّانی ، آموزنده در مسیر رستگاری ، و مگسان فرومایه که در پیِ هر بانگ ، روان اند و با هر بادی ، به سویی می گرایند ؛ به نور دانش ، روشنی نمی گیرند ، و به بنیادی استوار ، پناه نمی جویند... . آه ! آه !» در این جا امام علیه السلام با دستش به سینه خود اشاره کرد و افزود : «دانشی است انباشته ، اگر

برای آن ، فراگیرانی می یافتم ! باری ، گاه کسی را یافتم که متینْ دریافت بود ؛ امّا امین نبود ، دین را دست افزار کسب دنیا می ساخت و با حجّت های خداوند ، بر خلق، و با نعمت های او بر بندگان ، برتری می جست ، تا ضعیفان به جای ولیّ حق ، او را دستاویز خود گیرند . گروهی دیگر نیز که به حکمت ، سرِ تسلیم فرود می آورند ، بی آن که نکته های آن را در یابند ، با رهیافت نخستین ، شبهه شک و تردید در دلشان رخنه می کرد . بدانید که نه این گروه و نه آن گروه ، مطلوب نیستند و نه کسی که سخت در پی لذّات است و برای شهوت ها بندها را رها کرده و شیفته جمع کردن و انباشتن مال است ! او پاسدار دین نیست و بیشتر به چارپایان چرنده ، همانند است . چنین است که علم با مرگ فراگیران آن می میرد . خدایا ! باری ، زمین از کسانی که دین خدا را به حجّت [و برهان] بر پای می دارند ، تهی نمی ماند ، خواه آشکار و شُهره باشند یا پنهان و ترسان ، تا حجّت ها و نشانه های خداوند از میان نرود . به راستی ، آنان به شمار ، اندک اند ؛ ولی به منزلت ، بلندمرتبه» .

.

الإمام علیّ علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام :إنَّما قَلبُ الحَدَثِ کَالأَرضِ الخالِیَهِ ؛ ما اُلقِیَ فیها مِن شَیءٍ قَبِلَتهُ . فَبادَرتُکَ بِالأَدَبِ قَبلَ أن یَقسُوَ قَلبُکَ ویَشتَغِلَ لُبُّکَ . (1)

عنه علیه السلام :الرِّجالُ ثَلاثَهٌ : عاقِلٌ ، وأَحمَقُ ، وفاجِرٌ ؛ فَالعاقِلُ الدّینُ شَریعَتُهُ ، وَالحِلمُ طَبیعَتُهُ ، وَالرَّأیُ سَجِیَّتُهُ ؛ إن سُئِلَ أجابَ ، وإن تَکَلَّمَ أصابَ ، وإن سَمِعَ وَعی ، وإن حَدَّثَ صَدَقَ ، وإنِ اطمَأَنَّ إلَیهِ أحَدٌ وَفی . وَالأَحمَقُ إنِ استُنبِهَ بِجَمیلٍ غَفَلَ ، وإنِ استُنزِلَ عَن حَسَنٍ نَزَلَ ، وإن حُمِلَ عَلی جَهلٍ جَهِلَ ، وإن حَدَّثَ کَذَبَ . لا یَفقَهُ ، وإن فُقِّهَ لا یَتَفَقَّهُ . والفاجِرُ إنِ ائتَمَنتَهُ خانَکَ ، وإن صاحَبتَهُ شانَکَ ، وإن وَثِقتَ بِهِ لَم یَنصَحکَ . (2)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، خصائص الأئمّه : ص 116 ، تحف العقول : ص 70 ، کشف المحجّه : ص 161 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 223 ح 12 ؛ جواهر المطالب : ج 2 ص 157 ح 114 نحوه ، کنز العمّال : ج 16 ص 169 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ .
2- .الخصال : ص 116 ح 96 عن ثعلبه بن میمون عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 70 ص 9 ح 6 وراجع : تحف العقول : ص 323 .

امام علی علیه السلام در وصیّت خود به فرزندش حسن علیه السلام :دل جوان ، به سان زمینِ تهی است که هر چیزی در آن افکنده شود ، پذیرایش می گردد . از این رو ، به تربیت تو ، پیش از آن که دلت سخت شود و اندیشه ات مشغول گردد ، پیشْ دستی کردم .

امام علی علیه السلام :افراد ، سه دسته اند : عاقل ، احمق و بدکار . عاقل ، کسی است که دین ، شریعت و مَنش اوست ، بردباری ، سرشت او و اندیشیدن ، خوی او . اگر از او پرسش شود ، پاسخ می دهد و اگر سخن بگوید ، به صواب است و اگر بشنود ، پذیراست و اگر سخن بگوید ، راست می گوید و اگر کسی به او اطمینان یابد ، وفاداری می کند . و احمق ، کسی است که اگر نیکی را به او یادآور شوند ، غافل است و اگر از نیکی دورش سازند ، دور می شود و اگر به نادانی وادارش کنند ، نادانی می کند و اگر سخن بگوید ، دروغ می گوید ، و نمی فهمد ، هر چند که تفهیمش کنند . و بدکار ، کسی است که اگر به او امانت بسپاری ، خیانت می کند و اگر همراهی اش نمایی ، مایه بدنامی ات می شود و اگر به او اطمینان کنی ، برایت خیرخواهی نمی کند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :النّاسُ مَعادِنُ كمَعادِنِ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِ ؛ فَمَن كانَ لَهُ فِی الجاهِلِیَّهِ أصلٌ فَلَهُ فِی الإِسلامِ أصلٌ . (1)

الکافی عن إسماعیل بن عبد الخالق :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَقولُ لِأَبی جَعفَرٍ الأَحوَلِ وأَنَا أسمَعُ : أتَیتَ البَصرَهَ ؟ فَقالَ : نَعَم . قالَ : کَیفَ رَأَیتَ مُسارَعَهَ النّاسِ إلی هذَا الأَمرِ ودُخولَهُم فیهِ ؟ قالَ : وَاللّهِ إنَّهُم لَقَلیلٌ ، ولَقَد فَعَلوا ، وإنَّ ذلِکَ لَقَلیلٌ . فَقالَ : عَلَیکَ بِالأَحداثِ ؛ فَإِنَّهُم أَسرَعُ إلی کُلِّ خَیرٍ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :النّاسُ ثَلاثَهٌ : جاهِلٌ یَأبی أن یَتَعَلَّمَ ، وعالِمٌ قَد شَفَّهُ عِلمُهُ ، وعاقِلٌ یَعمَلُ لِدُنیاهُ وآخِرَتِهِ . (3)

عوالی اللآلی :رُوِیَ عَن بَعضِهِم علیهم السلام : النّاسُ أربَعَهٌ : رَجُلٌ یَعلَمُ ویَعلَمُ أنَّهُ یَعلَمُ ، فَذاکَ عالِمٌ فَاتَّبِعوهُ ، ورَجُلٌ یَعلَمُ ولا یَعلَمُ أنَّهُ یَعلَمُ ، فَذاکَ غافِلٌ فَأَیقِظوهُ ، ورَجُلٌ لا یَعلَمُ ویَعلَمُ أنَّهُ لا یَعلَمُ ، فَذاکَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ ، ورَجُلٌ لا یَعلَمُ ویَعلَمُ أنَّهُ یَعلَمُ ، فَذاکَ ضالٌّ فَأَرشِدوهُ . (4)

راجع : ص 242 (الفصل السادس : آداب التبلیغ) و ص 254 (مراعاه أهلیه المخاطب) و ص 258 (مراعاه طاقه المخاطب) .

.

1- .الکافی : ج 8 ص 177 ح 197 ، مشکاه الأنوار : ص 455 ح 1522 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 121 نحوه .
2- .الکافی : ج 8 ص 93 ح 66 ، قرب الإسناد : ص 128 ح 450 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 236 ح 2 .
3- .تحف العقول : ص 324 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 238 ح 78 .
4- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 79 ح 74 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 195 ح 15 وراجع : معدن الجواهر : ص 41 .

امام صادق علیه السلام :مردم ، معدن هایی به سانِ معدن های طلا و نقره اند . آن که در دوران جاهلیت ریشه دارد ، در اسلام نیز دارای ریشه است .

الکافی به نقل از اسماعیل بن عبد الخالق :شنیدم که امام صادق علیه السلام به ابو جعفرِ اَحوَل می فرمود و من می شنیدم : «آیا بصره رفتی ؟» . ابو جعفر احول گفت : آری . فرمود : «شتاب مردم و ورود آنان را به این امر (امامت) چگونه دیدی ؟» . گفت : به خدا سوگند ، آنان ، اندک اند . هرچند که چنین کرده اند [و به شما پیوسته اند] ، ولی اندک اند . فرمود : «جوانان را در یاب که به هر خیری ، پُرشتاب ترند» .

امام صادق علیه السلام :مردم ، سه دسته اند : نادانی که از فراگرفتن ابا دارد ؛ و دانایی که دانشش او را نزار کرده است ؛ و عاقلی که برای دنیا و آخرتش عمل می کند .

عوالی اللآلی :از یکی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که : مردم بر چهار دسته اند : شخصی می داند و می داند که می داند . این شخص ، عالم است . پس ، از او پیروی کنید ؛ و شخصی می داند و نمی داند که می داند . این شخص ، غافل است . پس بیدارش کنید ؛ و شخصی نمی داند و می داند که نمی داند . او جاهل [و ناآگاه] است . پس به او دانش بیاموزید [و آگاهی بدهید] ؛ و شخصی نمی داند و می پندارد که می داند . این فرد ، گم راه است . پس ، او را راه نمایی کنید .

ر . ک : ص 243 (فصل ششم : آداب تبلیغ) و ص 255 (مراعات شایستگی مخاطب) و ص 259 (مراعات توان مخاطب) .

.

ص: 154

. .

مخاطب شناسی در تبلیغ

1 . برنامه ریزی صحیح تبلیغی

میزان تأثیرپذیری مخاطب

مخاطب شناسی در تبلیغروان شناسیِ مخاطب ، پس از اسلام شناسی ، مهم ترین رکن تبلیغ و رمز موفّقیت مبلّغ است . مبلّغ اگر مخاطب خود را نشناسد و از استعدادها و نیازهای تبلیغی وی آگاهی نداشته باشد ، بی تردید ، در رسیدن به اهداف تبلیغی خود ، ناکام خواهد ماند . مخاطب شناسی در برنامه ریزی صحیح تبلیغی ، درگیر نشدن مبلّغ با خواست های فطری مردم ، و نیز توجّه ویژه به نسل جوان در برنامه ریزی ها ، در این کار، نقش اساسی دارد .

1 . برنامه ریزی صحیح تبلیغینخستین پیش نیاز هر گونه برنامه ریزی برای تبلیغات ، مخاطب شناسی است . مبلّغ ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند و از زمینه های ذهنی و روانی و میزان تأثیرپذیری مخاطب ، اطّلاعات کافی نداشته باشد و موانع تأثیرپذیری مخاطب را تشخیص ندهد ، نمی تواند برنامه ریزی صحیحی برای تبلیغ داشته باشد .

میزان تأثیرپذیری مخاطبیکی از نکات مهمّی که در قرآن و احادیث اسلامی در ارتباط با مخاطب شناسی، به

.

تفاوت استعدادهای طبیعی

تفاوت استعدادهای اکتسابی

آن توجّه شده ، تفاوت مردم از نظر ظرفیت ها و استعدادهای طبیعی و اکتسابی ، و میزان تأثیرپذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است . با در نظر گرفتنِ این تفاوت ها ، هر سخنی برای هر کسی مفید و سازنده نیست . چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد ، امّا برای فرد یا جمعی دیگر ، غیر مفید و حتّی زیانبار باشد . از این رو، انبیای الهی موظّف بوده اند که در تبلیغات خود ، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند . (1)

تفاوت استعدادهای طبیعیاز نگاه احادیث اسلامی ، مردم از نظر استعدادهای ذاتی ، مانند معادن زمین ، متفاوت اند . (2) برخی چون معدن طلا از استعدادهای بالایی برخوردارند ، برخی مانند معدن نقره هستند و... . همان طور که انواع معادن زمین ، برای جامعه بشر ، مفید و کارسازند ، امّا بهره برداری از آنها به شناخت و برنامه ریزی نیاز دارد ، انواع استعدادهای فطری انسان ها نیز برای اداره جامعه انسانی ، مفید و سازنده اند، ولی بهره گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه ریزی صحیح است .

تفاوت استعدادهای اکتسابیظرفیت اکتسابی انسان ها ، مانند ظرفیت ذاتی آنان ، متفاوت است . نُصوص (متون) اسلامی ، به طور کلّی ، انسان ها را بر اساس میزان تأثیرپذیری از تبلیغات سازنده ، به سه دسته تقسیم کرده اند : دسته اوّل ، کسانی هستند که فطرت پاک انسانی خود را با کارهای ناشایست و بخصوص ظلم کردن ، آلوده نکرده اند . اینان ، از تقوای عقلی برخوردارند و ظرفیت

.

1- .ر . ک : ص259 (مراعات توان مخاطب) .
2- .رجال النجاشی ، ص 102 ، الرقم 254 .

مناسبی برای پذیرش تبلیغات سازنده دارند . در احادیث اسلامی ، از این گروه ، به انسان های «عاقل» و «فراگیرنده در مسیر نجات (متعلّمٌ علی سبیل النَّجاه)» تعبیر شده است . این گروه ، مخاطب اصلی تبلیغات اسلام و همه انبیای الهی هستند و کلمه «المتّقین» در آیه دوم سوره بقره : «ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ ؛ این است کتابی که در [حقّانیت] آن ، هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است» ، به همین گروه اشاره دارد . جوان ، به دلیل این که در آغاز راه زندگی است و فطرت انسانی او آلوده نشده است ، بیشترین تأثیرپذیری را از تبلیغات سازنده دارد و به همین دلیل ، جوانان در صف مقدّم مخاطبان انبیای الهی قرار دارند و در احادیث اسلامی ، توصیه شده که مبلّغان ، توجّه ویژه ای به نسل جوان داشته باشند . (1) دسته دوم، کسانی هستند که فطرت انسانی خود را با کارهای ناشایست ، آلوده کرده اند و از تقوای عقلی برخوردار نیستند ؛ امّا آلودگی آنها به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج نرسیده است . از نظر انبیای الهی ، این دسته از مخاطبان ، به بیماری موانع شناخت، مبتلا هستند؛ ولی بیماری آنان قابل درمان است . از این رو ، انبیا بنا بر مسئولیت تبلیغی ای که از جانب خداوند دارند ، همچون طبیبی حاذق و مهربان ، خود به سراغ بیماری می روند و با برنامه ریزی های مناسب ، گاه با نرمش و گاه با تندی ، موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار ، پاک می کنند و او را از دسته دوم مخاطبانِ خود ، خارج می کنند و در دسته اوّل قرار می دهند . امام علی علیه السلام ، این هنر بزرگ تبلیغاتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را

.

1- .ر . ک : ص 153 ح 185 .

چنین توضیح می دهد : طَبیبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ ، قَد أحکَمَ مَراهِمَهُ ، و أَحمی مَواسِمَهُ ، یَضَعُ ذلِکَ حَیثُ الحاجَهُ إلَیهِ مِن قُلوبٍ عُمیٍ ، و آذانٍ صُمٍّ ، و ألسِنَهٍ بُکمٍ ، مُتَتَبِّعٌ بِدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَهِ و مَواطِنَ الحَیرَهِ . (1) طبیبی است که در میان بیماران می گردد تا دردشان را درمان کند . داروها و مرهم های خود را مهیّا کرده است و ابزار جرّاحی خویش را گداخته است تا هر زمان که نیاز شود ، آن را بر دل های نابینا و گوش های ناشنوا و زبان های ناگویا بگذارد . با داروهای خود ، در پیِ یافتن غفلت زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت . استاد شهید مرتضی مطهّری رحمه الله ، توضیح جالبی در باره این سخن دارد که متن ، آن چنین است : پیغمبر صلی الله علیه و آله ، ابزار و وسایلی به کار می بُرد . یک جا قدرت و مِیسَم (/ داغ) به کار می بُرد ، یک جا مرهم . یک جا با خشونت و صلابت ، رفتار می کرد ، یک جا با نرمی ؛ ولی مواردش را می شناخت... . در همه جا از این وسایل که استفاده می کرد ، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می کرد . شمشیر را جایی می زد که مردم را بیدار کند ، نه به خواب کند . اخلاق را در جایی به کار می بُرد که سبب آگاهی و بیداری می شد . شمشیر را در جایی به کار می بُرد که دل کوری را بینا می کرد ، گوش کری را شنوا می کرد، چشم کوری را باز می کرد ، زبان گنگی را گویا می کرد ؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می بُرد ، در جهت بیداری مردم بود . (2) دسته سوم ، کسانی هستند که آلودگیِ اکتسابی آنان ، به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج رسیده است . این گروه ، در مکتب انبیای الهی ، مرده ای میان زندگان (میّتُ الأحیاء) و مرده روحی و فکری شمرده می شوند ؛ زیرا زنگارهای اعمال

.

1- .ر . ک : ص 64 ح 81 .
2- .تبلیغ و مبلّغ در آثار شهید مطهّری : ص 186 .

زشت و غیر منطقی ، چنان ذهن و روان آنان را تیره کرده که نمی توانند حقایق مفید و سازنده را بپذیرند . از این رو ، تبلیغات ، کمترین اثری در هدایت و سازندگی آنان ندارد و به همین دلیل ، قرآن کریم ، تصریح و تأکید می فرماید : « إِنَّمَا یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ . (1) تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می کنند که گوش شنوا دارند ، و [امّا] مردگان را خداوند، بر خواهد انگیخت» . « إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِینَ * وَ مَا أَنتَ بِهَادِی الْعُمْیِ عَن ضَلَالَتِهِمْ . (2) البتّه تو مردگان را شنوا نمی گردانی ، و این ندا را به کران ، چون پشت بگردانند ، نمی توانی بشنوانی ، و راهبرِ کوران از گم راهی شان نیستی» . بدین سان ، کسانی که در اثر آلودگی ها به مرگ روانی مبتلا شده اند ، نمی توانند از تبلیغات مفید ، بهره مند شوند . نکته قابل تأمّل ، این است که وقتی انسان در اثر کارهای ناشایست ، به مرگ اندیشه و روانْ مبتلا شد ، حقیقت را می فهمد؛ ولی نمی تواند بپذیرد . قرآن کریم ، در باره چنین شخصی می گوید : « أَفَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَی بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَکَّرُونَ . (3) پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته ، گم راه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است ؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد ؟! آیا پند نمی گیرید ؟» .

.

1- .انعام : آیه 36 .
2- .نمل : آیه 80 و 81 .
3- .جاثیه : آیه 23 .

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغ

2 . درگیر نشدن با خواست های فطری مردم

هنگامی که در اثر تراکم آلودگی ها ، هوس بر انسانْ چیره گردد و بُتی برای پرستش وی شود ، چنین انسانی دیگر قابل هدایت نیست . نه این که سخن حق را نمی فهمد؛ بلکه می فهمد ؛ امّا نمی تواند بپذیرد . از این رو ، او گم راهی است که راه را می داند . نکته دیگر ، این که بی اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه ، موجب سلب مسئولیت تبلیغیِ مبلّغ نمی گردد . از نظر قرآن ، مبلّغ باید برای این دسته از مردم نیز برنامه تبلیغی داشته باشد؛ امّا نه به امید هدایت ، بلکه برای اتمام حجّت ، تا هنگامی که گرفتار عواقب شوُم و خطرناک سوء استفاده از آزادی می شوند ، به خدا اعتراض نکنند که چرا راه نمایی برای آنان نفرستاده است . (1)

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغبا تأمّل در میزان تأثیرپذیری مخاطبان و تفاوت ظرفیت های ذاتی و اکتسابی مردم ، مشخّص می شود که برنامه ریزی صحیح تبلیغی ، تا چه اندازه مهم و مشکل است و این واقعیت ، مسئولیت مبلّغان و سازمان های تبلیغی و مراکز فرهنگی و بخصوص صدا و سیما را در نظام اسلامی ، در ساختن برنامه های مناسب و مفید ، مضاعف می نماید .

2 . درگیر نشدن با خواست های فطری مردمیکی از آفات تبلیغ ، به طور عام ، تبدیل شدن آن به ضدّ خود ، توسّط مبلّغ است . بارها اتّفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ، اثر معکوس بر جای گذارده است . یکی از دلایل آن ، این است که روان شناسی مخاطب ، مورد توجّه قرار نگرفته است و تبلیغات ، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطب ، قرار گرفته است . استاد مطهّری در این باره می گوید :

.

1- .ر . ک : ص143 (اقامه حجّت) .

از نظر روان شناسی مذهبی ، یکی از موجبات عقبگرد مذهبی ، این است که اولیای مذهب ، میان مذهب و یک نیاز طبیعی ، تضاد برقرار کنند ، مخصوصا هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود . (1) اگر در برنامه ریزی تبلیغ دینی ، میان دین و حقوق سیاسی ، اجتماعی و یا فردی مردم ، تضاد برقرار شود ، تبلیغ نه تنها موفّق نخواهد بود ، بلکه به ضدّ تبلیغ ، تبدیل خواهد شد . از این رو ، کسانی که دینداری را به محترم نبودن حقوق سیاسی مردم ، عدم آزادی اندیشه ، ترک دنیا ، مخالفت با شادی ، گریز از خَلق و ترک ازدواج و مانند اینها تفسیر می کنند ، در واقع ، علیه دین ، تبلیغ می نمایند . شهید مطهّری می گوید : درست در مرحله ای که استبدادها و اختناق ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم ، تشنه این اندیشه بودند که حقّ حاکمیت ، از آنِ مردم است ، [از سوی] کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با اتّکا به افکار کلیسا ، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت ، فقط تکلیف و وظیفه دارند ، نه حق . همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را بر ضدّ کلیسا ، بلکه بر ضدّ دین و خدا به طور کلّی بر انگیزد . (2) یکی از ویژگی های اسلام ناب ، این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته است . فطری بودن دین ، بدین معناست که همه برنامه های دینی (اعم از عقاید ، اخلاق و احکام) ، ریشه در فطرت انسان ها دارد . از این رو ، مبلّغ ، اگر به واقع ، اسلام شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند ، هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام ، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی شود .

.

1- .ر . ک : ص143 (اقامه حجّت) .
2- .ر.ک: ص 143 (اقامه حجّت).

ه مَعرِفَةُ الزَّمانِالإمام علىّ عليه السلام :النّاسُ بِزَمانِهِم أشبَهُ مِنهُم بِآبائِهِم . (1)

عنه عليه السلام :حَسبُ المَرءِ . . . مِن عِرفانِهِ عِلمُهُ بِزَمانِهِ . (2)

عنه عليه السلام :مَن عانَدَ الزَّمانَ أرغَمَهُ ، ومَنِ استَسلَمَ إلَيهِ لَم يَسلَم . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :العالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عَلَيهِ اللَّوابِسُ . (4)

الإمام الهادى عليه السلام فى جَوابِ ابنِ السِّكّيتِ عَن عِلَّهِ بَعثِ موسى بِالعَصا ويَدِهِ البَيضاءِ وآلَهِ السِّحرِ ، وبَعثِ عيسى بِآلَهِ الطِّبِّ ، وبَعثِ مُحَمَّدٍ ، صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ وعَلى جَميعِ الأنبِياءِ ، بِالكَلامِ وَالخُطَبِ :إنَّ اللّهَ لَمّا بَعَثَ موسى عليه السلام كانَ الغالِبُ عَلى أهلِ عَصرِهِ السِّحرَ ، فَأتاهُم مِن عِندِ اللّهِ بِما لَم يَكُن فى وُسعِهِم مِثلُهُ ، وما أبطَلَ بِهِ سِحرَهُم ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . وإنَّ اللّهَ بَعَثَ عيسى عليهِ السلام فى وَقتٍ قَد ظَهَرَت فيهِ الزَّماناتُ وَاحتاجَ النّاسُ إلَى الطِّبِّ ، فَأتاهُم مِن عِندِ اللّهِ بِما لَم يَكُن عِندَهُم مِثلُهُ ، وبِما أحيا لَهُمُ المَوتى ، وأبرَأَ الأكمَهَ وَالأبرَصَ بِإذنِ اللّهِ ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . وإنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله فى وَقتٍ كانَ الغالِبُ عَلى أهلِ عَصرِهِ الخُطَبَ وَالكَلامَ وأَظُنُّهُ قالَ : والشِّعرَ فَأتاهُم مِن عِندِ اللّهِ مِن مَواعِظِهِ وحِكَمِهِ ما أبطَلَ بِهِ قَولَهُم ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . (5)

.

1- .خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 115 ، مسكّن الفؤاد : ص 21 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 66 ح 1674 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 374 ح 395 عن الجاحظ .
2- .كشف الغمّه : ج 3 ح 138 عن أحمد بن علىّ بن ثابت عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص80 ح66 .
3- .غرر الحكم : ج 5 ص 432 ح 9054 .
4- .الكافى : ج 1 ص 27 ح 29 عن مفضّل بن عمر ، تحف العقول : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 269 ح 109 .

5- .الكافى : ج 1 ص 24 ح 20 عن أبى يعقوب البغدادى ، بحار الأنوار : ج 17 ص 210 ح 15.

ه - زمان شناسی

اشاره

ه زمان شناسیامام علی علیه السلام :مردم ، به زمانشان بیشتر شبیه اند تا به پدرانشان .

امام علی علیه السلام :در اهل شناخت بودنِ انسان ، همین بس که... زمان خود را بشناسد .

امام علی علیه السلام :هر کس با زمان دشمنی کند ، [زمان] بر زمینش می کوبد و هر کس تسلیم آن شود ، به سلامت نمی ماند .

امام صادق علیه السلام :شبهات (تردیدها) ، به کسی که زمان خود را بشناسد ، یورش نمی آورند .

امام هادی علیه السلام در پاسخ ابن سِکّیت که پرسیده بود : سبب برانگیخته شدن موسی علیه السلام با عصا ، ید بیضا و ابزار سحر ، و عیسی علیه السلام با ابزار طبابت ، و محمّد صلی الله علیه و آله با گفتار و خطابه چیست ؟ :خداوند ، هنگامی موسی علیه السلام را برانگیخت که جادو بر مردم عصر او غلبه داشت . از این رو ، برای آنان از جانب خداوند ، معجزه ای آورد که نظیر آن در توان آنان نبود ، تا با آن ، جادوی آنان را باطل سازد و حجّت را بر ایشان تمام نماید . و خداوند متعال ، عیسی علیه السلام را در زمانی به رسالت برانگیخت که در میان مردم ، بیماری های مُزمن پدید آمده بود ، مردم به طب نیاز داشتند و عیسی علیه السلام از جانب خداوند ، برای آنان معجزه ای آورد که نظیر آن ، نزد ایشان وجود نداشت . او مردگان را برای ایشان زنده می کرد ، و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را با اذن الهی شفا می داد و با این معجزات ، حجّت را بر آنان تمام می کرد . خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را در زمانی به رسالت برانگیخت که خطابه و سخنوری و به گمانم امام علیه السلام افزود : و شعر (1) بر مردم عصر ایشان غلبه داشت . از این رو ، او از جانب خداوند ، برای ایشان موعظه ها و حکمت هایی آورد تا با آنها ، ادّعای آنان را باطل و حجّت را بر ایشان تمام نماید .

.

1- .این جمله ، از راوی است.

الإمام المهدىّ عليه السلام :وَأَمَّا الحَوادِثُ الواقِعَهُ فَارجِعوا فيها إلى رُواهِ حَديثِنا ؛ فَإِنَّهُم حُجَّتى عَلَيكُم وأَنَا حُجَّهُ اللّهِ عَلَيهِم . (1)

راجع : العلم والحكمه فيالكتاب والسنه: ص756 (القسم السابع / الفصل الثانى: آداب العالم / التوقّف عند الجهل).

.

1- .كمال الدين : ص 484 ح 4 ، الغيبه للطوسى : ص 290 ح 247 ، الاحتجاج : ج 2 ص 542 ح 344 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1114 ح 30 كلّها عن إسحاق بن يعقوب ، بحار الأنوار : ج 53 ص 181 ح 10 .

امام مهدی علیه السلام :امّا در رخدادهای پیش آمده ، به راویانِ احادیثِ ما مراجعه کنید ، که آنان ، حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر آنانم .

ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ص 579 (بخش هفتم / فصل دوم : آداب دانشمند / توقّف هنگام ندانستن) .

.

ص: 166

. .

نقش زمان و مکان در تبلیغزمان شناسی و مکان شناسی ، مانند مخاطب شناسی ، از ارکان علمی تبلیغ شمرده می شوند . این ، بِدان معناست که بدون شناخت زمان و مکان ، مبلّغ نمی تواند برنامه ریزی صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای تبلیغی داشته باشد ؛ زیرا همان طور که ظرفیت طبیعی و اکتسابی انسان ها متفاوت است و بدون در نظر گرفتن این تفاوت ها ، برنامه ریزی صحیح تبلیغی ممکن نیست ، مقتضیات تبلیغیِ زمان ها و مکان های مختلف نیز تفاوت دارند و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تبلیغ ، نمی توان برای تبلیغ سازنده ، برنامه ریزی کرد .

نقش زمان در تبلیغزمان شناسی ، این امکان را به برنامه ریزان تبلیغی می دهد که از زمان ، عقب نمانند و بر حسب مقتضیات آن ، ابزارها و شیوه های تبلیغی را متحوّل کنند . روش پیامبران بزرگ الهی در بهره گیری از ابزار تبلیغی مورد نیاز هر زمان ، برای برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی ، بسیار آموزنده است . در دورانی که جادوگری در جامعه حرف اوّل را در تبلیغات می زند ، مهم ترین ابزار تبلیغی موسی علیه السلام ، اژدها شدن عصا و ید بیضاست . در زمانی که مردم ، بیش از هر زمان دیگری به درمان دردهایشان نیاز دارند ، بزرگ ترین ابزار تبلیغاتی عیسی علیه السلام ، درمان

.

کردن بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان است ، و در عصری که سخن ، بیشترین تأثیرگذاری فرهنگی را دارد ، بزرگ ترین ابزار تبلیغی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، قرآن است که معجزه ای کلامی است . 1 برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی در عصر حاضر نیز باید متناسب با مقتضیات زمان و در حدّ امکان ، از ابزارهای تبلیغاتی برتر برای سازندگی جامعه استفاده کنند . زمانی ، سخنرانی و کتاب و مسجد و منبر ، بهترین راه تبلیغ با بالاترین میزان تأثیرگذاری بود؛ ولی امروزه راه های تبلیغی دیگری (مانند : رادیو ، تلویزیون ، تئاتر ، سینما ، نشریات ، اینترنت ، محصولات رایانه ای وابزارهای جدید مخابراتی) نیز گشوده و فراهم شده که تأثیرگذاری آنها بر افراد و بخصوص بر نسل جوان ، بسیار است . از این رو، برنامه ریزی تبلیغات اسلامی باید متناسب با مقتضیات زمان ، متحوّل گردد ، چنان که باید با نوگرایی در شیوه ها و ابزارهای قدیم تبلیغ ، بر کارآیی و جاذبه آنها افزود . مثلاً مناظره ، یکی از شیوه های کهن تبلیغات است؛ امّا طرح کردن آن در قالب جدید «گفتگوی تمدّن ها» ، چنان مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت که سال 2001 میلادی ، «سال گفتگوی تمدّن ها» نامیده شد . (1)

نقش مکان در تبلیغرعایت مقتضیات مکانی ، مانند رعایت مقتضیات زمانی ، برای موفّقیت تبلیغات ، ضروری است . برنامه های تبلیغی اسلامی در مساجد ، نماز جمعه و عیدهای فطر و قربان ، برنامه های تبلیغی حج ، ابلاغ پیام برائت از مشرکان در عرفات و مِنا ، ره نمودهای تبلیغاتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فرستادگان ایشان برای تبلیغ و... ، نمونه های

.

1- .ر . ک : ص 163 ح 190 .

توجّه پیشوایان اسلام به نقش مکان در پیشبرد اهداف تبلیغی است .

نوگرایی در محتوای تبلیغنقش زمان و مکان ، منحصر به تحوّل و نوگرایی در ابزار و شیوه تبلیغ نیست؛ بلکه شامل محتوا و مضمون آن نیز می شود ؛ چرا که بسیاری از احکام اسلام ، تابع زمان و مکان خاص است . امام خمینی رحمه اللهدر این باره می فرماید : زمان و مکان ، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند . مسئله ای که در قدیم ، دارای حکمی بوده است ، به ظاهر ، همان مسئله ، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند ، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ، همان موضوع اوّل که از نظر ظاهر با قدیمْ فرقی نکرده است ، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد . (1) از این رو ، رشته تبلیغ ، نیاز به اجتهاد دارد و مبلّغ کامل ، کسی است که توان تطبیق محتوای تبلیغ خود را با احکامی که تابع شرایط خاص زمان و مکان اند ، داشته باشد . به همین دلیل ، مردم ، موظّف اند در رویدادهای جدید ، به دین شناسان آگاه به زمانْ رجوع کنند تا آنان با شناختی که از اسلام (بر اساس ره نمودهای پیامبرش واهل بیت علیهم السلام) دارند و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان ، مردم را در شبهات و رویکردهای جدید اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی ، راه نمایی نمایند .

.

1- .الکافی ، ج 1 ، ص 472 ، ح 1 .

و زِيادَةُ العِلمِ عَلَى النُّطقِالإمام علىّ عليه السلام :يَنبَغى أن يَكونَ عِلمُ الرَّجُلِ زائِدا عَلَى نُطقِهِ ، وعَقلُهُ غالِبا عَلى لِسانِهِ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَتَكَلَّم بِكُلِّ ما تَعلَمُ ، فَكَفى بِذلِکَ جَهلاً . (2)

ز الوُقوفُ عِندَ حَدِّ العِلمِالكتاب«وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْئولاً» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لا تُخبِر بِما لَم تُحِط بِهِ عِلما . (4)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً عَرَفَ قَدرَهُ ، ولَم يَتَعَدَّ طَورَهُ . (5)

عنه عليه السلام :مَن وَقَفَ عِندَ قَدرِهِ أكرَمَهُ النّاسُ . (6)

عنه عليه السلام :مَن تَعَدّى حَدَّهُ أهانَهُ النّاسُ . (7)

الكافى عن زراره بن أعين :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام : ما حَقُّ اللّهِ عَلَى العِبادِ ؟ قالَ : أن يَقولوا ما يَعلَمونَ ، ويَقِفوا عِندَ ما لا يَعلَمونَ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 445 ح 10946 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 553 ح 10189 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 266 ح 10187 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 518 ح 9398 .
3- .الإسراء : 36 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 265 ح 10179 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 520 ح 9455 .
5- .المناقب للخوارزمى : ص 375 ح 395 عن أحمد بن أبى طاهر ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 118 ، شرح ابن ميثم على المئه كلمه : ص 59 ، مطلوب كلّ طالب : ص 19 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 261 ح 4762 .
6- .غرر الحكم : ج 5 ص 333 ح 8617 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 460 ح 8341 .

7- .غرر الحكم : ج 5 ص 333 ح 8618 .
8- .الكافى : ج 1 ص 43 ح 7 ، التوحيد : ص 459 ح 27 وفيه «حجّه اللّه » بدل «حقّ اللّه » ، الأمالى للصدوق : ص 506 ح 701 ، منيه المريد : ص 215 ، روضه الواعظين : ص 513 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 113 ح 2 .

و فزونی علم بر گفتارامام علی علیه السلام :سزاوار است که دانش انسان ، بیش از گفتارش ، و عقلش مسلّط بر زبانش باشد .

امام علی علیه السلام :به هر چه می دانی ، زبان مگشا ، که این کار ، برای نادانی تو بس است .

ز درنگ در مرز علمقرآن«و چیزی را که بدان علم نداری ، دنبال مکن ؛ زیرا گوش و چشم و قلب ، همه مورد پرسش قرار خواهند گرفت» .

حدیثامام علی علیه السلام :از آنچه احاطه علمی بِدان نداری ، خبر مده .

امام علی علیه السلام :خداوند ، رحمت کند کسی را که اندازه خود را بشناسد و از حدّ خود ، تجاوز نکند !

امام علی علیه السلام :هر کس در اندازه خود توقّف کند ، مورد احترام مردم است .

امام علی علیه السلام :هر کس از حدّش در گذرد ، مورد اهانت مردم قرار می گیرد .

الکافی به نقل از زُراره بن اَعیَن :از امام باقر علیه السلام پرسیدم : حقّ خداوند بر بندگان چیست ؟ فرمود : «آنچه را می دانند ، بگویند و در باره هر آنچه نمی دانند ، درنگ کنند» .

.

4 / 2الخَصائِصُ الأَخلاقِيَّهُأ الإخلاصُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مامِن عَبدٍ يَخطُبُ خُطبَةً إلَا اللّهُ سائِلُهُ عَنها ما أرادَ بِها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يا أبا ذَرٍّ ، ما مِن خَطيبٍ إلّا عُرِضَت عَلَيهِ خُطبَتُهُ يَومَ القِيامَهِ ، وما أرادَ بِها . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قامَ بِخُطبَهٍ لا يَلتَمِسُ بِها إلّا رِياءً ، أوقَفَهُ اللّهُ عز و جل يَومَ القِيامَهِ مَوقِفَ رِياءٍ وسُمعَهٍ . (3)

ب الشَّجاعَهُالكتاب«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» . (4)

.

1- .الزهد لابن حنبل : ص 391 عن الحسن ، شعب الإيمان : ج 2 ص 287 ح 1787 ، كنز العمّال : ج 10 ص 192 ح 29012 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 530 ح 1162 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 55 ، أعلام الدين : ص 193 كلّها عن أبى ذر ؛ شعب الإيمان : ج 4 ص 250 ح 4968 عن عامر نحوه .
3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 438 ح 16073 ، الثقات لابن حبّان : ج 3 ص 31 ، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 429 ، التاريخ الصغير : ج 1 ص 188 كلّها عن بشير بن عقربه الجهنى ، كنز العمّال : ج 3 ص 483 ح 7532 .
4- .الأحزاب : 39 .

الف - اخلاص

ب - شجاعت

4 / 2ویژگی های اخلاقیالف اخلاصپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر بنده ای خطابه ای ایراد کند ، خداوند [در قیامت] از او می پرسد که هدف او از خطابه چه بوده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای ابو ذر ! هیچ سخنرانی نیست ، مگر آن که روز قیامت ، سخنرانی اش و هدف او از آن سخنرانی ، به او نشان داده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خطابه ای ایراد کند و تنها مقصودش ریا و خودنمایی باشد ، خداوند عز و جلروز قیامت ، او را در جایگاه ریا و سُمعه نگاه می دارد .

ب شجاعتقرآن«همان کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند ، و خدا برای حسابرسی کفایت می کند» .

.

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (1)

راجع : يس : 13 27 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا أعرِفَنَّ (2) رَجُلاً مِنكُم عَلِمَ عِلما فَكَتَمَهُ فَرَقا (3) مِنَ النّاسِ . (4)

سنن ابن ماجه عن أبى سعيد :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يُحَقِّر أحَدُكُم نَفسَهُ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، كَيفَ يُحَقِّرُ أحَدُنا نَفسَهُ ؟ ! قالَ : يَرى أمرا للّهِ عَلَيهِ فيهِ مَقالٌ ثُمَّ لا يَقولُ فيهِ ، فَيَقولُ اللّهُ عز و جل لَهُ يَومَ القِيامَهِ : ما مَنَعَكَ أن تَقولَ فِىَّ كَذا وكَذا ؟فَيَقولُ : خَشيَهُ النّاسِ . فَيَقولُ : فَإِيّاىَ كُنتَ أحَقَّ أن تَخشى ! (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَمنَعَنَّ أحَدَكُم رَهبَهُ النّاسِ أن يَقولَ بِحَقٍّ إذا رَآهُ أو شَهِدَهُ ؛ فَإِنَّهُ لا يُقَرِّبُ مِن أجَلٍ ، ولا يُباعِدُ مِن رِزقٍ أن يَقولَ بِحَقٍّ ، أو يُذَكِّرَ بِعَظيمٍ . (6)

.

1- .المائده : 54 ، وراجع : يس : 13 27 .
2- .فى الطبعه المتداوله : «لأعرفنّ» ، وما أُثبتناه من «كنزالعمّال» .
3- .الفَرَق بالتحريک : الخوف (الصحاح : 4 ص 1541 «فرق») .
4- .تاريخ دمشق : ج 20 ص 377 عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 10 ص 217 ح 29152 وص 306 ح 29532 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص1328 ح4008 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص146 ح11699 ، السنن الكبرى : ج 10 ص155 ح20184 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 3 ص 69 ح 5534 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 115 ح 34 عن أبى سعيد الخدرى نحوه .
6- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 102 ح 11474 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 162 ح 2804 وفيه «يذكّر بعظيم» بدل «شهده» ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 72 ح 1207 نحوه ، تفسير ابن كثير : ج 3 ص 128 كلّها عن أبى سعيد

الخدرى ، كنز العمّال : ج 3 ص 75 ح 5567 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 3 نحوه .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! هر کس از شما از دین خود برگردد ، به زودی ، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند ، با مؤمنان ، فروتن ، [و]بر کافرانْ سرکش اند ، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند . این ، فضل خداست . آن را به هر که بخواهد ، می دهد ، و خدا گشایشگرِ داناست» .

ر . ک : یس : آیه 13 27.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از شما دانشی را بداند ، امّا از ترس مردم ، کتمانش کند ، من هرگز او را نمی شناسم . (1)

سنن ابن ماجه به نقل از ابو سعید :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ یک از شما خود را کوچک نکند» . گفتند : ای پیامبر خدا ! چگونه ما خود را کوچک می کنیم ؟ ! فرمود : «کسی در کاری در می یابد که از ناحیه خداوند ، عهده دار سخن گفتن است ؛ امّا خاموش می مانَد . خداوند عز و جل در روز قیامت به او می فرماید : چه چیزْ مانع شد که در باره ام چنین و چنان بگویی ؟ . می گوید : ترس از مردم . خداوند می فرماید : سزاوارتر بود از من می ترسیدی !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبادا بیم از مردم ، کسی از شما را با دیدن و مشاهده حق ، از گفتن آن باز دارد ؛ زیرا گفتن حق یا یادآوری امر بزرگ (آخرت) ، نه مرگ را نزدیک می کند و نه روزی را دور می سازد .

.

1- .یعنی : از امّت من نیست و از شفاعت من بی بهره است.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَمنَعَنَّ أحَدَكُم مَخافَةُ النّاسِ أن يَتَكَلَّمَ بِحَقٍّ إذا عَلِمَهُ . (1)

عنه صلى اللهِ عليه و آله لِعُمّالِهِ إلَى اليَمَنِ :تَعَهَّدُوا النّاسَ بِالتَّذكِرَهِ وَالمَوعِظَهِ ، وأتبِعُوا المَوعِظَهَ المَوعِظَهَ ، وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذى أنتُم إلَيهِ راجِعونَ ، ولا تَخافوا فِى اللّهِ لَومَهَ لائِمٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :قُلِ الحَقَّ ، ولا تَأخُذکَ فِى اللّهِ لَومَهُ لائِمٍ . (3)

الخصال عن أبى ذرّ رحمه الله :أوصانى رَسولُ اللّهِ بِسَبعٍ : أوصانى أن أنظُرَ إلى مَن هُوَ دونى ، ولا أنظُرَ إلى مَن هُوَ فَوقى ، وأوصانى بِحُبِّ المَساكينِ وَالدُّنُوِّ مِنهُم ، وأوصانى أن أقولَ الحَقَّ وإن كانَ مُرّا ، وأوصانى أن أصِلَ رَحِمى وإن أدبَرَت ، وأوصانى ألّا أخافَ فِى اللّهِ لَومَهَ لائِمٍ ، وأوصانى أن أستَكثِرَ مِن قَولِ : «لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ» ؛ فَإِنَّها مِن كُنوزِ الجَنَّهِ . (4)

ج شَرحُ الصَّدرِالكِتاب«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِى صَدْرِى * وَ يَسِّرْ لِى أَمْرِى * وَاحْلُلْ عُقْدَهً مِّن لِّسَانِى * يَفْقَهُواْ قَوْلِى» . (5)

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص182 ح11869 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 154 ح 20180 ، سنن الترمذى : ج 4 ص483 ح2191 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1328 ح 4007 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 3 ص 76 ح 5568 .
2- .أُسد الغابه : ج 3 ص 14 الرّقم 2494 ، الفردوس : ج 2 ص 44 ح 2252 نحوه وكلاهما عن عبيد بن صخر بن لوذان ، كنز العمّال : ج 15 ص 857 ح 43410 .
3- .حليه الأولياء : ج 1 ص 241 عن ابن عمر .
4- .الخصال : ص 345 ح 12 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 107 ح 3 ؛ مسند ابن حنبل : ج 8 ص 95 ح 21472 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 194 ح 449 ،

المعجم الكبير : ج 2 ص 156 ح 1649 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 245 ح 44319 .
5- .طه : 25 28 .
6- .الشرح : 1 .

ج - سعه صدر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ترس از مردم ، مانع شما نشود که با دانستن حق ، از گفتن آن امتناع کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کارگزاران اعزامی به یمن :عهده دار تذکّر و اندرز مردم باشید و مدام ، اندرزشان دهید ، و از خدایی که به سوی او باز می گردید ، پروا کنید ، و در راه خدا از سرزنش ملامتگر نترسید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حق را بگو و در راه خدا ، از سرزنش ملامتگر ، ترسی به خود راه مده .

الخصال به نقل از ابو ذر :پیامبر صلی الله علیه و آله خدا مرا به هفت کار سفارش نمود : به من سفارش نمود که به پایین تر از خود بنگرم و به بالاتر از خود نظر نکنم ، و به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش کرد ، و سفارش کرد که حق را هرچند تلخ باشد ، بگویم ، و سفارش نمود که با خویشاوندانم دید و بازدید داشته باشم ، هرچند آنان به من پشت کنند ، و سفارش نمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نترسم ، و فراوان بگویم : «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم» ، که [این ذکر] از گنج های بهشت است .

ج سعه صدرقرآن«گفت : پروردگارا ! سینه ام را گشاده گردان ، و کارم را برای من آسان ساز ، و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند» .

«آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم ؟» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أكثَرُ دُعائى ودُعاءِ الأَنبِياءِ قَبلى بِعَرَفَةَ . . . : اللّهُمَّ اجعَل فى قَلبى نورا ، وفى سَمعى نورا ، وفى بَصَرى نورا . اللّهُمَّ اشرَح لى صَدرى ، ويَسِّر لى أمرى . (1)

د الصِّدقُالإمام علىّ عليه السلام :إذا نَطَقتَ فَاصدُق . (2)

عنه عليه السلام :قَلَّما يُنصِفُکَ اللِّسانُ فى نَشرِ قَبيحٍ أو إحسانٍ . (3)

الكافى عن عمرو بن أبى المقدام :قالَ لى أبو جَعفَرٍ عليه السلام فى أوَّلِ دَخلَةٍ دَخَلتُ عَلَيهِ : تَعَلَّمُوا الصِّدقَ قَبلَ الحَديثِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَبعَث نَبِيّا إلّا بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ . (5)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :أحسَنُ المَواعِظِ ما لا يُجاوِزُ القَولُ حَدَّ الصِّدقِ ، وَالفِعلُ حَدَّ الإِخلاصِ . (6)

.

1- .السنن الكبرى : ج 5 ص 190 ح 9475 ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 4 ص 473 ح 3 كلاهما عن عبد اللّه بن عبيده عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 5 ص 190 ح 12567 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 114 و 117 ح 3973 و 3989 وفيه «حدّثت» بدل «نطقت» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 133 ح 2997 .
3- .الكافى : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، غررالحكم : ج 4 ص 495 ح 6724 ، عيون الحكم والمواعظ : ح 369 ح6219 ؛ دستور معالم الحكم : ص 24 .
4- .الكافى : ج 2 ص 104 ح 4 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 188 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 3 ح 4 .
5- .الكافى : ج 2 ص 104 ح 1 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 188 كلاهما عن الحسين بن أبى العلاء ، مشكاه الأنوار : ص 96 ح 213 بزياده «فإنّ الأمانه مؤدّاه» بعد «أداء الأمانه» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 2 ح 1 .
6- .مصباح الشريعه : ص 395 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 84 ح 53 .

د - راستگویی

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین دعای من و دعای پیامبرانِ پیش از من در عَرَفه ، این دعاست : «... خدایا ! در دلم و گوشم و چشمم ، نور قرار بده . خدایا ! به من شرح صدر (1) بده و کارم را آسان کن» .

د راستگوییامام علی علیه السلام :هر گاه سخن می گویی ، راست بگو .

امام علی علیه السلام :چه کم است که زبانت در انتشار بدی یا نیکی ، انصاف دهد !

الکافی به نقل از عمرو بن ابی مِقدام :امام باقر علیه السلام در نخستین ورودم به محضرش به من فرمود : «پیش از سخن گفتن ، راستگویی را بیاموزید» .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل هیچ پیامبری را به رسالت برنینگیخت ، مگر [با سفارش] به راستگویی و ادای امانت به نیکوکار یا بدکار .

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :بالاترینِ اندرزها آن است که سخن ، از مرز راستگویی ، و عمل ، از مرز اخلاص ، فراتر نرود .

.

1- .شرح صدر : گشادگی و فَراخی سینه ؛ قدرت تحمّل ؛ طاقت معنوی ؛ نَستوهی ؛ ظرفیت و گنجایش روحی ؛ توان روحی خداداد برای تحمّل سختی ها و مخالفت ها ؛ سِعه صدر ؛ روحیّه.

ه الصَّبرُالكتاب«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّکَ وَ لَا تَکُن کَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَی وَ هُوَ مَکْظُومٌ» . (1)

«فَاصْبِرْ کَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مَا یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُواْ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ » . (2)

«وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُواْ وَ کَانُواْ بِایَاتِنَا یُوقِنُونَ» . (3)

«یَابُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» . (4)

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لَا یُوقِنُونَ» . (5)

«وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ لَا تَکُ فِی ضَیْقٍ مِّمَّا یَمْکُرُونَ» . (6)

«وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِکَ فَصَبَرُواْ عَلَی مَا کُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّی أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَکَ مِن نَّبَإِیْ الْمُرْسَلِینَ» . (7)

راجع : المائده : 41 ، یونس : 65 ، الأعراف : 60 و 61 67 .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله لَمَّا اتُّهِمَ بِأَنَّهُ لَم یَعدِل فِی القِسمَهِ :فَمَن یَعدِلُ إذا إذا لَم یَعدِلِ اللّهُ ورَسولُهُ ؟! رَحِمَ اللّهُ موسی ! قَد اُوذِیَ بِأَکثَرَ مِن هذا فَصَبَرَ . (8)

.

1- .القلم : 48 .
2- .الأحقاف : 35 .
3- .السجده : 24 .
4- .لقمان : 17 .
5- .الروم : 60 .
6- .النحل : 127 .

7- .الأنعام : 34 .
8- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1148 ح 2981 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 739 ح 140 ، صحيح ابن حبّان : ج 11 ص 160 ح 4829 كلّها عن عبداللّه ، كنزالعمّال : ج 11 ص 505 ح 32362 ؛ تفسير العيّاشى : ج 2 ص 92 ح 72 نحوه ، بحارالأنوار : ج 21 ص 178 ح 13 .

ه - شکیبایی

ه شکیباییقرآن«پس در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی (یونس) مباش ، آن گاه که اندوه زده ندا در داد» .

«پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه ، شکیبایی کردند ، شکیبایی کن و برای آنان ، شتاب زدگی به خرج مده . روزی که آنچه را وعده داده می شوند ، بنگرند ، گویی که آنان ، جز ساعتی از روز را [در دنیا]نمانده اند . [این]ابلاغی است . پس آیا جز مردم نافرمان ، هلاکت خواهند یافت؟» .

«و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند ، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند» .

«ای پسرک من ! نماز را برپای دار ، و به کار پسندیده وا دار ، و از کار ناپسند باز دار ، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است ، شکیبا باش . این، [حکایت کننده] از عزم در امور است» .

«پس شکیبایی کن، که وعده خدا حق است ، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند ، تو را به سَبُک سری وا ندارند!» .

«و شکیبایی کن و شکیبایی تو ، جز به [توفیق] خدا نیست ، و بر آنان اندوه مخور ، و از آنچه نیرنگ می کنند ، دل ، تنگ مدار» .

«و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند ، شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید ، و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده ای نیست ، و مسلّما اخبار پیامبران به تو رسیده است» .

ر . ک : مائده : آیه 41 ، یونس : آیه 65 ، اعراف : آیه 61 67 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که گفته شد ایشان در تقسیم [غنائم] به قسط ، رفتار نمی کند :اگر خداوند و پیامبرش به عدالت رفتار نمی کنند ، پس چه کسی عدالت می ورزد ؟! خداوند ، رحمت کند موسی را که بیشتر از این ، آزار دید ؛ امّا شکیبایی پیشه کرد !

الشفا عن عائشه فى ذِكرِ خَصائِصِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :ولَقَد كُنتُ أبكى لَهُ رَحمَةً مِمّا أرى بِهِ ... وأقولُ : نَفسى لَکَ الفِداءُ ، لَو تَبَلَّغتَ مِنَ الدُّنيا بِما يَقوتُکَ ! فَيَقولُ : يا عائِشَةُ مالى وللدنيا؟ إخوانى مِن اُولِى العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ صَبَروا عَلى ما هُوَ أشَدُّ مِن هذا ، فَمَضَوا عَلى حالِهِم ، فَقَدِموا عَلى رَبِّهِم ، فَأكرَمَ مَآبَهُم ، وأجزَلَ ثَوابَهُم . فَأجِدُنى أستَحيى إن تَرَفَّهتُ فى مَعيشَتى أن يُقَصَّرَ بى غَدا دونَهُم ؛ وما مِن شَىءٍ أحَبُّ إلَىَّ مِنَ اللُّحوقِ بِإخوانى وأخِلّائى . قالَت : فَما أقامَ بَعدُ إلّا شَهرا حَتّى تُوُفِّىَ صلى الله عليه و آله . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهِ الجُمُعَهِ :... ونَشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، أرسَلَهُ بِالحَقِّ داعِيا إلَى الحَقِّ ، وشاهِدا عَلَى الخَلقِ ، فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ كَما أمَرَهُ ... ونَصَحَ لَهُ فى عِبادِهِ صابِراً مُحتَسِبا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :فَبَلَّغَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما اُرسِلَ بِهِ ، وصَدَعَ بِما اُمِرَ ، وأدّى ما حُمِّلَ مِن أثقالِ النُّبُوَّهِ ، وصَبَرَ لِرَبِّهِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :أبَى اللّهُ عز و جل أن يُطلِعَ عَلى عِلمِهِ إلّا ممتَحَنا لِلإيمانِ بِهِ ، كَما قَضى عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يَصبِرَ عَلى أذى قَومِهِ ، ولا يُجاهِدَهُم إلّا بِأمرِهِ ، فَكَم مِن اكتِتامٍ قَدِ اكتَتَمَ بِهِ ؛ حَتّى قيلَ لَهُ : «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (4) . وَايمُ اللّهِ أن لَو صَدَعَ قَبلَ ذلِکَ لَكانَ آمِناً ، ولكِنَّهُ إنَّما نَظَرَ فِى الطّاعَهِ ، وخافَ الخِلافَ فَلِذلِکَ ؛ كَفَّ . (5)

.

1- .الشفا : ج 1 ص 143 ، تفسير الثعالبى : ج 5 ص 332 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 102 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 73 ص 209 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 428 ح 1263 ، مصباح المتهجّد : ص 381 ح 508 عن زيد بن وهب ، بحارالأنوار : ج 89 ص 237 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 318 .
3- .الكافى : ج 1 ص 445 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 369 ح 80 .
4- .الحجر : 94 .

5- .الكافى : ج 1 ص 243 ح 1 عن الحسن بن العباس بن الحريش عن الإمام الجواد عن الإمام الصادق عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 398 ح 4 .

الشفا به نقل از عایشه ، در توصیف ویژگی های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من برای [رنج های]پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می گریستم... و می گفتم : جانم فدایت ! ای کاش از دنیا به آنچه نیاز داری ، بهره مند می شدی ! می فرمود : «ای عایشه ! برادرانم از پیامبران اولو العزم ، بر دشواری هایی سخت تر از این ، شکیبایی کردند و بر همین حال ، زندگی شان را به پایان بردند و به بارگاه پروردگارشان وارد شدند ، و خداوند ، بازگشتشان را گرامی داشت و پاداششان را کامل پرداخت . من شرم دارم که در اثر رفاه طلبی در زندگی ام ، در روز قیامت ، مقامی فروتر از آنان بیابم ، و هیچ چیز در نظرم ، از ملحق شدن به برادران و دوستانم ، محبوب تر نیست» . پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن ، ماهی دیگر را به پایان نرسانده ، از دنیا رحلت نمود .

امام علی علیه السلام در خطبه نماز جمعه :گواهی می دهیم که محمّد ، بنده و فرستاده خداوند است ، که او را بر اساس حقیقت برای دعوت مردم به حق فرستاده و او را گواه بر آنان قرار داده است ، و او هم پیام های پروردگارش را همان گونه که به او فرمان داده بود ، ابلاغ کرد... و شکیبا برای خداوند ، در باره بندگان او ، خیرخواهی نمود .

امام صادق علیه السلام در خطبه ای از ایشان :پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنچه را بِدان فرستاده شده بود ، ابلاغ کرد و آنچه را فرمان داشت ، آشکار ساخت و بارهای رسالت را که به دوش داشت ، به سرمنزل رساند و برای پروردگارش شکیبایی نمود .

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل از این که کسی را از دانش خود آگاه سازد ، ابا دارد ، جز آن کس که با «ایمان به او» آزموده شده باشد ، چنان که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم کرد که بر آزار قومش شکیبایی کند و جز به فرمان او ، با آنان ، جهاد ننماید . پس بَسا مواردی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سبب دستور الهی ، پنهانکاری کرد تا آن که به او گفته شد : «پس آنچه را بِدان مأموری ، آشکار کن و از مشرکان ، روی برتاب» و سوگند به خدا اگر پیش از نزول این آیه ، رسالتش را آشکار می ساخت ، همچنان ایمان آورنده بود ؛ امّا او به اطاعت الهی در نگریست و از مخالفت ترسید و بدین جهت ، از آشکار ساختن آن ، اجتناب کرد .

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ يُوشَعَ بنَ نونَ قامَ بِالأَمرِ بَعدَ موسى صابِرا مِنَ الطَّواغيتِ عَلَى اللَأواءِ (1) وَالضَّرّاءِ وَالجَهدِ وَالبَلاءِ ، حَتّى مَضى مِنهُم ثَلاثُ طَواغيتَ ، فَقَوِىَ بَعدَهُم أمرُهُ . (2)

و الاِستِقامَهُالكتاب«فَلِذَلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَامَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (3)

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَکَ وَ لَا تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» . (4)

الحديثالسّيره النّبويّه لابن هشام عن ابن إسحاق فى ذِكرِ مُواجَهَهِ مُشرِكى قُرَيشٍ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فى بِدايَهِ الدَّعوَهِ :قالوا : يا أبا طالِبٍ ، إنَّ ابنَ أخيکَ قَد سَبَّ آلِهَتَنا ، وعابَ دينَنا ، وسَفَّهَ أحلامَنا ، وضَلَّلَ آباءَنا ؛ فَإِمّا أن تَكُفَّهُ عَنّا ، وإمّا أن تُخَلِّىَ بَينَنا وبَينَهُ ؛ فَإِنَّکَ عَلى مِثلِ ما نَحنُ عَلَيهِ مِن خِلافِهِ فَنَكفيکَهُ . فَقالَ لَهُم أبو طالِبٍ قَولاً رَفيقاً ، ورَدَّهُم رَدّا جَميلاً ، فَانصَرَفوا عَنهُ . ومَضى رَسولُ اللّهِ صلى اللّهِ عليه و آله عَلى ما هُوَ عَلَيهِ ؛ يُظهِرُ دينَ اللّهِ ويَدعو إلَيهِ ، ثُمَّ شَرَى (5) الأَمرُ بَينَهُ وبَينَهُم حَتّى تَباعَدَ الرِّجالُ وَتَضاغَنوا ، وأكثَرَت قُرَيشٌ ذِكرَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَها ، فَتَذامَروا فيهِ ، وحَضَّ بَعضُهُم بَعضاً عَلَيهِ . ثُمَّ إنَّهُم مَشَوا إلى أبى طالِبٍ مَرَّهً اُخرى ، فَقالوا لَهُ : يا أبا طالِبٍ ، إنَّ لَکَ سِنّا وشَرَفا ومَنزِلَهً فينا ، وإنّا قَدِ استَنهَيناکَ مِن ابنِ أخيکَ فَلَم تَنهَهُ عَنّا ، وإنّا وَاللّهِ لا نَصبِرُ عَلى هذا مِن شَتمِ آبائِنا ، وتَسفيهِ أحلامِنا ، وعَيبِ آلِهَتِنا ، حَتّى تَكُفَّهُ عَنّا ، أو نُنازِلَهُ وإيّاکَ فى ذلِکَ حَتّى يَهلِکَ أحَدُ الفَريقَينِ . . . إنَّ قُرَيشا حينَ قالوا لِأَبى طالِبٍ هذِهِ المَقالَهَ ، بَعَثَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ : يَا بنَ أخى ، إنَّ قَومَکَ قَد جاؤونى ، فَقالوا لى كَذا وكَذا... فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا عَمِّ، وَاللّهِ لَو وَضَعُوا الشَّمسَ فى يَمينى وَالقَمَرَ فى يَسارى عَلى أن أترُکَ هذَا الأَمرَ حَتّى يُظهِرَهُ اللّهُ أو أهلِکَ فيهِ ، ما تَرَكتُهُ . قالَ : ثُمَّ استَعبَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَبَكى ، ثُمَّ قامَ ، فَلَمّا وَلّى ناداهُ أبو طالِبٍ ، فَقالَ : أقبِل يَا بنَ أخى . قالَ : فَأَقبَلَ عَلَيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : اِذهَب يَا بنَ أخى فَقُل ما أحبَبتَ ، فَوَاللّهِ لا اُسلِمُکَ لِشَىءٍ أبَدا . (6)

.

1- .اللَأواء : الشدّه وضِيق المعيشه (النهايه : 4 ص 221 «لأو») .
2- .كمال الدين : ص 154 ح 17 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 179 ح 207 كلاهما عن محمّد بن عماره ، بحار الأنوار : ج 13 ص 445 ح 10 .
3- .الشورى : 15 .
4- .هود : 112 .
5- .شَرَى : أى عَظُمَ وتَفاقَمَ (لسان العرب : ج 14 ص 430 «شرى») .
6- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 1 ص 283 ، تاريخ الطبرى : ج 2 ص 325 نحوه ، الكامل فى التاريخ : ج 1 ص 489 ؛ تفسير القمى : ج 2 ص 228 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 58 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 35 ص 86 ح 31 .

و - پایداری

امام صادق علیه السلام :یوشع بن نون ، پس از موسی[علیه السلام] ، زمام کار را به دست گرفت و بر تنگ گرفتن ، سختی ، و رنج و بلای طاغوت ها شکیبایی کرد ، تا آن که سه طاغوت از پیِ هم گذشتند و کار او پس از آنان ، قوّت گرفت .

و پایداریقرآن«بنا بر این ، به دعوت بپرداز ، و همان گونه که مأموری ، ایستادگی کن ، و از هوس های آنان پیروی مکن ، و بگو : «به هر کتابی که خدا نازل کرده است ، ایمان آوردم و مأمورم شده ام که میان شما عدالت کنم . خدا ، پروردگار ما و پروردگار شماست . اعمال ما ازآنِ ما ، و اعمال شما ازآنِ شماست . میان ما و شما خصومتی نیست . خدا میان ما را جمع می کند و فرجام ، به سوی اوست» .

«پس همان گونه که دستور یافته ای ، ایستادگی کن ، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند] ، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید ، بیناست» .

حدیثالسیره النبویّه، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق ، در بیانِ رو به رو شدن مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت :گفتند: ای ابو طالب! برادرزاده ات، به خدایان ما دشنام می دهد و دین ما را نکوهش می کند و ما را در خِرَد ، سفیه می شمارد و پدران ما را گم راه می داند . یا او را از این کارها باز دار ، یا سدّ راه ما و او نشو که تو نیز همچون ما با او مخالفی . پس بگذار ما شرّ او را از سر تو کوتاه کنیم . ابو طالب با ملایمت با آنان سخن گفت و با نرمی و خوشی به آنها پاسخ داد . آنان باز گشتند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همچنان کار خود را پی گرفت . او آشکارا از دین خدا دم می زد و مردم را به آن فرا می خواند . کار میان او و قریش بالا گرفت ، تا بدان جا که مردم از هم فاصله گرفتند و نسبت به هم کینه توز شدند ؛ و قریش ، فراوان از پیامبر خدا صحبت می کردند [و او را عامل این حوادث می دانستند] و خشم خود را نسبت به او ابراز نموده ، یکدیگر را علیه ایشان تشویق می کردند . تا آن که آنان برای بار دوم نزد ابو طالب آمدند و به او گفتند : ای ابو طالب ! تو نزد ما از نظر سن ، شرافت و مقام ، محترمی و ما پیش از این ، از تو خواستیم که مانع

برادرزاده ات شوی ؛ امّا تو مانع او نشدی و سوگند به خدا ، دیگر ما دشنام گویی به پدرانمان ، سفیه دانستن خردهایمان و نکوهش خدایانمان را تحمّل نمی کنیم ، مگر آن که او را باز داری ، یا آن که او و تو را به کارزار می کشانیم تا سرانجام ، یک گروه نابود شود... ! هنگامی که قریشْ این سخنان را به ابو طالب گفتند ، ابو طالب ، در پی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و به او گفت : ای برادرزاده ! قومت نزد من آمدند و به من ، چنین و چنان گفتند... . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود : «ای عمو ! سوگند به خدا ، اگر خورشید را در دست راستم ، و ماه را در دست چپم بگذارند تا این کار را رها کنم، آن را تا بِدان جا که یا خداوند ، این دین را پیروز کند و یا من در این راه کشته شوم ، رها نخواهم کرد» . آن گاه اشک های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جاری شد و گریست . سپس از جا برخاست . هنگامی که خواست برود ، ابو طالب صدایش کرد و گفت : ای برادرزاده ! پیش آی . پیامبر خدا به طرف او رفت . آن گاه گفت : برادرزاده ام ! برو و هر چه دوست داری ، بگو که به خدا سوگند هرگز تو را در برابر هیچ چیزی تسلیم نخواهم کرد .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما اُوذِىَ أحَدٌ مِثلَ ما اُوذيتُ فِى اللّهِ . (1)

.

1- .حليه الأولياء : ج 6 ص 333 عن أنس ، تفسير الفخر الرّازى : ج 4 ص 172 وفيه «ما اُوذىَ نبىٌ مثلَ ما اُوذيتْ» ، كنزالعمّال : ج 3 ص 130 ح 5818 ؛ التمحيص : ص 4 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 327 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 247 وفيهما «ما اُوذىَ نبىٌ مثلَ ما اُوذيت» ، بحارالأنوار : ج 39 ص 56 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس بدان گونه که من در راه خدا آزار شده ام ، آزار ندیده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَقَد اُخِفتُ فِى اللّهِ وما يُخافُ أحَدٌ . ولَقَد اُوذيتُ فِى اللّهِ وما يُؤذى أحَدٌ . ولَقَد أتَت عَلَىَّ ثَلاثونَ مِن يَومٍ ولَيلَهٍ وما لى ولِبِلالٍ طَعامٌ يَأكُلُهُ ذو كَبِدٍ إلّا شَىءٌ يُواريهِ إبطُ بِلالٍ ! (1)

الطّبقات الكبرى عن إسماعيل بن عيّاش :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أصبَرَ النّاسِ عَلى أوزارِ النّاسِ . (2)

صحيح ابن خزيمه عن طارق المحاربىّ :رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ فى سُوقِ ذِى المَجازِ وعَلَيهِ حُلَّهٌ حَمراءُ ، وهُوَ يَقولُ : «يا أيُّهَا النّاسُ ، قولوا : لا إلهَ إلّا اللّهُ تُفلِحوا» ، ورَجُلٌ يَرميهِ بِالحِجارَهِ وقَد أدمى كَعبَيهِ وعُرقُوبَيهِ (3) ، وهُوَ يَقولُ : يا أيُّها النّاسُ ، لا تُطيعوهُ فَإنَّهُ كَذّابٌ ! فَقُلتُ : مَن هذا ؟ قالوا : غُلامُ بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ . فَقُلتُ : مَن هذَا الَّذى يَتبَعُهُ يَرميهِ بِالحِجارَهِ ؟ قالوا : هذا عَبدُ العُزّى أبو لَهَبٍ . (4)

المعجم الكبير عن منيب الأزدى :رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى الجاهِلِيَّهِ وهُوَ يَقولُ لِلنّاسِ : قُولوا : «لا إلهَ إلّا اللّهُ» تُفلِحوا ، فَمِنهُم مَن تَفَلَ فى وَجهِهِ ، ومِنهُم مَن حَثا عَلَيهِ التُّرابَ ، ومِنهُم مَن سَبَّهُ ، حَتَّى انتَصَفَ النَّهارُ ، فَأقبَلَت جارِيَهٌ بِعُسٍّ مِن ماءٍ فَغَسَلَ وَجهَهُ أو يَدَيهِ وقالَ : يا بُنَيَّهُ ، لا تَخشَى عَلى أبيكِ عَيلَهً ولا ذِلَّهً . فَقُلتُ : مَن هذِهِ ؟ قالوا : زَينَبُ بِنتُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وهِىَ جارِيَهٌ وَضيئَهٌ . (5)

.

1- .سنن الترمذى ¨: 4 ص645 ح2472، سنن ابن ماجه: 1 ص54 ح151 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص242 ح12213 ، وفى الأخيرين «ثلاثه» بدل «ثلاثون» وكلّها عن أنس ، كنزالعمّال : ج 6 ص 491 ح 16678 .
2- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 378 ، سبل الهدى والرشاد : ج 1 ص 477 وفيه «أقذار» بدل «أوزار» ، كنز العمّال : ج 7 ص 1781835 .
3- .العُرْقُوب : عَصَبٌ مُوَثق خلف الكعبين (المصباح المنير : ص 405 «عرقب») .
4- .صحيح ابن خزيمه: ج 1 ص82 ح159 ، سنن الدار قطنى: ج 3 ص 44 ح 186 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 21 ح 19026 عن ربيعه بن عباد

وكلاهما نحوه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 449 ح 35538 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 56 نحوه ، بحارالأنوار : ج 18 ص 202 .
5- .المعجم الكبير : ج 20 ص 343 ح 805 ، التاريخ الكبير : ج 8 ص 14 الرقم 1977 ، تاريخ دمشق : ج 57 ص 188 ، اُسد الغابه : ج 5 ص 264 الرقم 5131 ، الإصابه : ج 6 ص 179 الرقم 8268 كلّها نحوه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 451 ح 35541 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من در حالی در راه خدا ترسانده شدم که هیچ کس ، چنان ترسانده نشده بود ، و در راه خدا آزاری دیدم که هیچ کس ندیده بود و گاهی بر من سی شب و روز گذشت ، در حالی که من و بلال ، خوراکی که یک نفر بخورد ، جز آن مقدار اندک که می شد زیر بغل بلال پنهان کرد ، نداشتیم .

الطبقات الکبری به نقل از اسماعیل بن عیّاش :پیامبر خدا بر مشکلات مردم ، از همه بردبارتر بود .

صحیح ابن خزیمه به نقل از طارق مُحاربی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در حالی دیدم که جامه ای سرخ فام برتن داشت و از بازار ذو المجاز می گذشت و می فرمود : «ای مردم ! بگویید : خدایی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید» . در این هنگام ، مردی به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ پرتاب کرد و استخوان قوزک و پیِ پاشنه پای ایشان را خونین کرد و در این حال می گفت : ای مردم ! از او پیروی نکنید که دروغگوست ! من [که تا آن روز ، پیامبر را نمی شناختم] گفتم : این شخص کیست ؟ گفتند : جوانی از فرزندان عبد المطّلب است . گفتم : این شخص که او را دنبال کرده است و به او سنگ پرتاپ می کند ، کیست ؟ گفتند : این ، عبد العزّی ابو لهب [پسر عبد المطّلب] است .

المعجم الکبیر به نقل از مُنیب اَزْدی :در دوران جاهلیت ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که خطاب به مردم می گفت : «بگویید : خدایی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید» . برخی بر چهره ایشان آب دهان انداختند ، برخی بر روی ایشان ، خاک ریختند و برخی ، او را دشنام می دادند ، تا آن که روز به نیمه رسید . آن گاه دخترکی با یک کاسه بزرگ آب ، نزد او آمد و پیامبر خدا ، چهره و دستان خود را شست و گفت : «دخترکم ! از تنگ دستی و بی کسی پدرت ، بیمی به خود راه مده» . پرسیدم : این زن کیست ؟ گفتند : زینب ، دختر پیامبر خداست . و او دختری زیبا بود .

.

صحيح البخارى عن عبد اللّه :كَأَنّى أنظُرُ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله يَحكى نَبِيّا مِنَ الأَنبِياءِ ، ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأَدمَوهُ ، وهُو يَمسَحُ الدَّمَ عَن وَجهِهِ ويَقولُ : اللّهُمَّ اغفِر لِقَومى فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ ! (1)

ز النُّصحُالكتاب«أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّى وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» . (2)

«أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» . (3)

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَاتُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ فَضيلَهِ الرَّسولِ الكَريمِ :بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلّالٌ فى حَيرَهٍ ، وحاطِبونَ فى فِتنَهٍ . . . فَبالَغَ صلى الله عليه و آله فِى النَّصيحَهِ ، ومَضى عَلَى الطَّريقَهِ ، ودَعا إلَى الحِكمَهِ وَالمَوعِظَهِ الحَسَنَهِ . (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1282 ح 3290 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1417 ح 1792 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1335 ح 4025 وراجع : الإقبال : ج 1 ص 385 وبحارالأنوار : ج 98 ص 167 .
2- .الأعراف : 68 .
3- .الأعراف : 62 .
4- .الأعراف : 79 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 95 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 219 ح 51 .

ز - خیرخواهی

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه :گویی پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینم که چون دیگر پیامبران ، از طرف قومش مضروب و خونین می شود و او در حالی که خون از چهره خویش پاک می کند ، می گوید : «خدایا ! قوم مرا ببخش که ناآگاه اند» .

ز خیرخواهیقرآن«پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم» .

«پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم ، و چیزهایی از خدا می دانم که [شما]نمی دانید» .

«پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت : ای قوم من ! به راستی ، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید» .

حدیثامام علی علیه السلام در بیان فضیلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوند،] زمانی او را به رسالت برانگیخت که مردم ، در سرگردانی ، گم راه و در فتنه ، غرق بودند... . خیرخواهی را به نهایت رساند و در مسیر راست ، ره پیمود و [مردم را] به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند .

.

ح الرِّفقُالكتاب«فَبِمَا رَحْمَهٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الْأَمْر فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» . (1)

«اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَسِّروا ولا تُعَسِّروا ، وسَكِّنوا ولا تُنَفِّروا . (3)

صحيح مسلم عن أبى موسى :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا بَعَثَ أحَدا مِن أصحابِهِ فى بَعضِ أمرِهِ قالَ : بَشِّروا ولا تُنَفِّروا ، ويَسِّروا ولا تُعَسِّروا . (4)

صحيح مسلم عن أبى برده عن أبيه :بَعَثَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ومُعاذا إلَى اليَمَنِ ، فَقالَ : اُدعُوَا النّاسَ ، وبَشِّرا ولا تُنَفِّرا ، ويَسِّرا ولا تُعَسِّرا . (5)

صحيح البخارى عن أبى برده عن أبيه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله بَعَثَ مُعاذا وأبا موسى إلَى اليَمَنِ ، قالَ : يَسِّرا ولا تُعَسِّرا ، وبَشِّرا ولا تُنَفِّرا ، وتَطاوَعا ولا تَختَلِفا . (6)

.

1- .آل عمران : 159 .
2- .طه : 43 و 44 .
3- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2269 ح 5774 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1359 ح 8 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 263 ح 12335 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 173 ح 4157 كلّها عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 3 ص49 ح5429 ؛ رسائل الشريف المرتضى : ج 2 ص 246 وفيه «أسكنو» بدل «سكنوا» ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 381 ح 5 وفيه «بشّروا» بدل «سكّنوا» .

4- .صحيح مسلم : ج 3 ص1358 ح6 ، سنن أبى داود : ج 4 ص260 ح4835 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص139 ح19589 ، كنزالعمّال : ج 7 ص 94 ح 18127 .
5- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1587 ح 71 ، صحيح ابن حبّان : ج 12 ص 197 ح 5376 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 506 ح 17363 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 29 ح 5306 .
6- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1104 ح 2873 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1359 ح 7 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 165 ح 19719 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 147 ح 20150 ، كنز العمّال : ج 3 ص 33 ح 5326 .

ح - مُدارا

ح مُداراقرآن«پس به [برکت] رحمت الهی ، با آنان نرم خو شدی ، و اگر تندخو و سخت دل بودی ، قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند . پس ، از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه ، و در کار[ها] با آنان مشورت کن ، و چون تصمیم گرفتی ، بر خدا توکّل کن ؛ زیرا خداوند ، توکّل کنندگان را دوست می دارد» .

«به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است و با او سخنی نرم گویید ، شاید که پند پذیرد یا بترسد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم :آسان بگیرید و سختگیری نکنید ، و آرامش دهید و بیزاری ایجاد نکنید .

صحیح مسلم به نقل از ابو موسی [اشعری] :هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب خود را پی کاری می فرستاد ، می فرمود : «[به مردم]بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید ، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید» .

صحیح مسلم به نقل از ابو بُرده، از پدرش :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من و معاذ را به طرف یمن فرستاد و فرمود : «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید ، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید» .

صحیح البخاری به نقل از ابو بُرده ، از پدرش :پیامبر صلی الله علیه و آله ، معاذ و ابو موسی [اشعری] را به یمن فرستاد و فرمود : «آسان بگیرید و سختگیری نکنید ، و بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید ، و از روی میلْ دعوت کنید و با هم اختلاف نکنید» .

.

المعجم الكبير عن ابن عبّاس :لَمّا نَزَلَت «يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (1) ، دَعَا النَّبِىُّ عَلِيّا ومُعاذا وقَد کانَ أَمَرَهُما أن يَخرُجا إِلَى اليَمَنِ فَقالَ : اِنطَلِقا ، وبَشِّرا ولا تُنَفِّرا ، ويَسِّرا ولا تُعَسِّرا ؛ فَإِنَّهُ قَد أُنزِلَت عَلَىَّ : «يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ . . .» . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُمِرتُ بِمُداراهِ النّاسِ کَما اُمِرتُ بِتَبليغِ الرِّسالَهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى ما وَصّى بِهِ عَمرَو بنَ مُرَّهَ لَمّا بَعَثَهُ إلى قَومِهِ :عَلَيکَ بِالرِّفقِ ، وَالقَولِ السَّديدِ ، ولا تَکُ فَظّا ، ولا غَليظا ، ولا مُستَکبِرا ، ولا حَسودا . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :لينُ الکَلامِ قَيدُ القَلبِ . (5)

عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ الکَرَمِ لينَ الکَلامِ . (6)

.

1- .الأحزاب : 45 .
2- .المعجم الكبير : ج 11 ص 247 ح 11841 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 624 نقلاً عن ابن أبى حاتم وابن عساكر ، كنز العمّال : ج 3 ص 33 ح 5326 .
3- .تحف العقول : ص 48 ، مشكاه الأنوار : ص 311 ح 973 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 151 ح 97 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 210 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 104 ح 4 ؛ تاريخ دمشق : ج 46 ص 345 وليس فيه «ولا غليظا» ، السيره النبويه لابن كثير : ج 1 ص 315 ، إمتاع الأسماع : ج 4 ص 11 وفى الأخيرين «متكبّرا» بدل «مستكبرا» ، كنز العمّال : ج 13 ص 500 ح 37292 .
5- .المواعظ العدديّه : ص 60 .
6- .الكافى : ج 8 ص 24 ح 4 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 98 ، بحار الأنوار : ج 77 ص287 ح 1 .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس :هنگامی که این آیه : «ای پیامبر ! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم» ، نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و مُعاذ را که از آنان خواسته بود به سوی یمن ره سپار شوند طلبید و فرمود : «ره سپار شوید و بشارت دهید ، و بیزاری ایجاد نکنید ، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید ، که بر من این آیه فرود آمده است : «ای پیامبر !. . .» » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همان گونه که به تبلیغ رسالت ، مأموریت یافته ام ، به مدارا با مردم فرمان دارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به عَمرو بن مُرّه ، آن هنگام که او را به سوی قومش گسیل داشت :بر تو باد مدارا ، و سخنِ استوار گفتن ! و درشت خو ، خشن ، برتری جو و حسود مباش» .

امام علی علیه السلام :نرمی گفتار ، بند دل هاست .

امام علی علیه السلام :نرمی گفتار ، از کرامت است .

.

عنه عليه السلام :لا تُكثِرِ العِتابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ ، ويَجُرُّ إلَى البِغضَهِ . وَاستَعتِب مَن رَجَوتَ إعتابَهُ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَقُّ المُستَنصِحِ أن تُؤَدِّىَ إلَيهِ النَّصيحَهَ ، وَليَكُن مَذهَبُکَ الرَّحمَهَ لَهُ ، وَالرِّفقَ بِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ : لِيَجتَمِع فى قَلبِکَ الاِفتِقارُ إلَى النّاسِ وَالاِستِغناءُ عَنهُم؛ فَيَكونَ افتِقارُکَ إلَيهِم فى لينِ كَلامِکَ وحُسنِ بِشرِکَ، ويَكونَ استِغناؤُکَ عَنهُم فى نَزاهَهِ عِرضِکَ وبَقاءِ عِزِّکَ. (3)

عنه عليه السلام لِعُمَرَ بنِ حَنظَلَهَ :يا عُمَرُ ، لا تُحَمِّلوا عَلى شيعَتِنا ، وَارفُقوا بِهِم ؛ فَإِنَّ النّاسَ لا يَحتَمِلونَ ما تَحمِلونَ . (4)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :كُن رَفيقا فى أمرِکَ بِالمَعروفِ ، وشَفيقا فى نَهيِکَ عَنِ المُنكَرِ ، ولا تَدَعِ النَّصيحَهَ فى كُلِّ حالٍ . (5)

الإمام العسكرى عليه السلام فِي التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ :قالَ الصّادِقُ عليه السلام : «وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ» كُلِّهِم «حُسْنًا» (6) مُؤمِنِهِم ومُخالِفِهِم ؛ أمَّا المُؤمِنونَ فَيَبسُطُ لَهُم وَجهَهُ وبِشرَهُ ، وأمَّا المُخالِفونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالمُداراهِ لِاجتِذابِهِم إلَى الإيمانِ . (7)

.

1- .تحف العقول : ص 84 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 92 ، كشف المحجّه (طبعه مطبعه الحيدريه نجف) : ص 170 كلاهما نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9424 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 231 ح 2 ؛ دستور معالم الحكم : ص 63 نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 181 ح 44215 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص624 ح3214 ، الخصال : ص 570 ح1 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 304 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 74 ص8 ح 1 وراجع : تحف العقول : ص 269 .

3- .الكافى : ج 2 ص 149 ح 7 عن عمّار الساباطى ، معانى الأخبار : ص 267 ح 1 عن يحيى بن عمران ، تحف العقول : ص 204 عن الإمام علىّ عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 226 ح 625 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 158 ح 9 .
4- .الكافى : ج 8 ص 334 ح 522 ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 426 ح 1 .
5- .مصباح الشريعه : ص 256 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 160 ح 17 .
6- .البقره : 83 .
7- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 353 ح 240 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 401 ح 42 .

امام علی علیه السلام :زیاد سرزنش مکن ، که کینه به دنبال می آورد و به دشمنی می انجامد . اگر به منصرف شدن کسی امید داری ، راه بازگشت را برای او باز بگذار .

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ اندرزخواه ، آن است که او را اندرز دهی ؛ امّا شیوه تو می باید مهربانی و مدارا با او باشد .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان که درود خدا بر او باد می فرمود : «باید در دل تو ، نیاز به مردم و بی نیازی از آنان جمع شود . نمودِ نیاز تو به آنان ، در نرمی گفتار و خوش رویی توست و نمودِ بی نیازی تو از آنان ، در پاکْ ماندن آبرویت و حفظ عزّتت .

امام صادق علیه السلام به عمر بن حنظله :ای عُمَر ! بار [سنگین] بر دوش شیعیان ما مگذارید و با آنان مدارا کنید ، که مردم ، آنچه را بر دوش آنان می گذارید ، به دوش نمی گیرند .

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :در امر به معروف ، اهل مدارا باش ، و در نهی از منکر ، مهربان باش و در هیچ حال ، خیرخواهی را فرو مگذار .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان :امام صادق علیه السلام فرمود : « «با مردم به نیکی سخن بگویید» یعنی [با همه مردم ،] چه با مؤمنان و چه با مخالفان . با مؤمنان ، با چهره گشاده و شاد ، رو به رو می شود و با مخالفان ، برای جذبشان به ایمان ، با مدارا سخن می گوید» .

.

ط الأَدَبُرِسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ آمِرا بِمَعروفٍ ؛ فَليَكُن أمرُهُ ذلِکَ بِمَعروفٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاکَ أن . . . تَتَكَلَّمَ فى غَيرِ أدَبٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَدَبُ هُوَ . . . زينَهُ اللِّسانِ . (3)

عنه عليه السلام :إيّاکَ وما يُستَهجَنُ مِنَ الكَلامِ ؛ فَإِنَّهُ يَحبِسُ عَلَيکَ اللِّئامَ ، ويُنَفِّرُ عَنکَ الكِرامَ . (4)

تحف العقول :قيلَ [لِلحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام] : فَمَا العِىُّ ؟ قالَ : العَبَثُ بِاللِّحيَهِ ، وكَثرَهُ التَّنَحنُحِ عِندَ المنَطِقِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :وحَقُّ اللِّسانِ : إكرامُهُ عَنِ الخَنا (6) ، وتَعويدُهُ الخَيرَ . (7)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 285 ح 465 عن أبى برزه ، شعب الإيمان : ج 6 ص 99 ح 7603 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، الفردوس : ج 3 ص 585 ح 5833 عن عبد اللّه بن عمرو وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 66 ح 5523 .
2- .أعلام الدين : ص 273 .
3- .أعلام الدين : ص 84 .
4- .غرر الحكم : ج 2 ص 314 ح 2722 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 99 ح 285 .
5- .تحف العقول : ص 226 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 195 وفيه «النزق عند المخاطبه» بدل «كثره التنحنح عند المنطق» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 104 ح 2 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، حليه الاولياء : ج 2 ص 36 كلاهما عن الحارث وفيهما «البزق عند المخاطبه» بدل «كثره التنحنح عند المنطق» .
6- .الخَنا : الفُحش فى القول (النهايه : ج 2 ص 86 «خنا») .

7- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 619 ح 3214 ، الخصال : ص 566 ح 1 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، تحف العقول : ص 256 بزياده «وحَمْلُه علَى الأدب» فى آخره ، مشكاه الأنوار : ص 301 ح 932 وفيه «الزامه» بدل «اكرامه» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 211 .

ط - ادب

ط ادبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که امر کننده به معروف است ، باید امرش همراه با نیکی باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر حذر باش از این که... بدون رعایت ادب ، سخن بگویی .

امام علی علیه السلام :ادب ، ... زینت زبان است .

امام علی علیه السلام :از گفتار زشت بر حذر باش ، که فرومایگان را به دور تو گِرد می آورد ؛ امّا بزرگواران را از تو می پراکند .

تحف العقول :[از امام حسن بن علی علیهماالسلام] پرسیدند : درماندگی چیست ؟ فرمود : «بازی کردن با مَحاسن و زیاد سینه صاف کردن در حال صحبت» .

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ زبان ، این است که آن را با ترک زشتگویی ، گرامی بداری و به خوبی عادتش دهی .

.

ى التَّواضُعُالكتاب«وَ اخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» . (1)

«وَ قَالُواْ مَالِ هَذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعَامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیرًا» . (2)

الحدیثتنبیه الخواطر :صَنَعَ عیسی علیه السلام لِلحَوارِیّینَ طَعاما ، فَلَمّا أکَلوا وَضَّأَهُم بِنَفسِهِ ، وقالوا : یا روحَ اللّهِ ، نَحنُ أولی أن نَفعَلَهُ مِنکَ ! قالَ : إنَّما فَعَلتُ هذا لِتَفعَلوهُ بِمَن تُعَلِّمونَ . (3)

الکافی عن محمّد بن سنان رفعه :قالَ عیسی بنُ مَریَمَ علیه السلام : یا مَعشَرَ الحَوارِیّینَ ، لی إلَیکُم حاجَةٌ ، اِقضوها لی . قالوا : قُضِیَت حاجَتُکَ یا روحَ اللّهِ ، فَقامَ فَغَسَلَ أقدامَهُم ، فَقالوا : کُنّا نَحنُ أحَقَّ بِهذا یا روحَ اللّهِ ! فَقالَ : إنَّ أحَقَّ النّاسِ بِالخِدمَهِ العالِمُ ؛ إنَّما تَواضَعتُ هکَذا لِکَیما تَتَواضَعوا بَعدی فِی النّاسِ کَتَواضُعی لَکُم . بِالتَّواضُعِ تَعمُرُ الحِکمَهُ لا بِالتَّکَبُّرِ ، وکَذلِکَ فِی السَّهلِ یَنبُتُ الزَّرعُ لا فِی الجَبَلِ . (4)

ک جَوامِعُ ما یَنبَغی لِلمُبَلِّغِالکتاب«لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ» . (5)

.

1- .الشعراء : 215 .
2- .الفرقان : 7 .
3- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 83 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 326 ح 43 .
4- .الکافی : ج 1 ص 37 ح 6 ، منیه المرید : ص 183 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 62 ح 5 .
5- .التوبه : 128 .

ی - فروتنی

ک - کلّیات آنچه شایسته یک مبلّغ است

ی فروتنیقرآن«و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند ، بال خود را فرو گستر» .

«و گفتند : این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود !؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟ !» .

حدیثتنبیه الخواطر :عیسی علیه السلام برای حواریان ، غذایی تهیّه نمود . وقتی از آن تناول کردند ، خود ، عهده دار شستن دست آنان شد . آنان گفتند : ای روح خدا ! ما به انجام دادن این کار ، از شما سزاوارتریم . [عیسی علیه السلام] فرمود : «این کار را تنها برای آن انجام دادم که با کسی که از او دانش می آموزید ، چنین کنید» .

الکافی به نقل از محمّد بن سِنان ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند :عیسی فرزند مریم گفت : «ای جمیع حواریان ! نیازی به شما دارم . آن را برآورده سازید» . گفتند : ای روح خدا ! حاجتت برآورده است . [عیسی علیه السلام] برخاست و پاهای آنان را شست . حواریان گفتند : ای روح خدا ! ما به این کار ، سزاوارتریم . فرمود : «سزاوارترین مردم به خدمت ، عالِم است . من ، این چنین فروتنی کردم تا شما پس از من ، به سان فروتنی ام با شما ، در میان مردم ، تواضع کنید ، که حکمت ، با فروتنی آباد می شود ، نه با گردنکشی ، چنان که زراعت ، در زمین هموار می روید ، نه در کوه» .

ک کلّیات آنچه شایسته یک مبلّغ استقرآن«قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید ؛ به [هدایت]شما حریص ، و نسبت به مؤمنان ، دلسوزِ مهربان است» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَأمُرُ بِالمَعروفِ ولا يَنهى عَنِ المُنكَرِ إلّا مَن كانَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ : رَفيقٌ بِما يَأمُرُ بِهِ ، رَفيقٌ بِما يَنهى عَنهُ ؛ عَدلٌ فى ما يَأمُرُهُ ، عَدلٌ فى ما يَنهى عَنهُ ؛ عالِمٌ بِما يَأمُرُ بِهِ ، عالِمٌ بِما يَنهى عَنهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :أرسَلَهُ داعِيا إلَى الحَقِّ ، وشاهِدا عَلَى الخَلقِ ؛ فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ غَيرَ وانٍ ولا مُقَصِّرٍ ، وجاهَدَ فِى اللّهِ أعداءَهُ غَيرَ واهِنٍ ولا مُعَذِّرٍ . إمامُ مَنِ اتَّقى ، وبَصَرُ مَنِ اهتَدى . (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأَهلِ بَيتِهِ :اِبتَعَثَهُ بِالنّورِ المُضىءِ ، وَالبُرهانِ الجَلِىِّ ، وَالمِنهاجِ البادى ، وَالكِتابِ الهادى . أُسرَتُهُ خَيرُ أُسرَهٍ ، وشَجَرَتُهُ خَيرُ شَجَرَهٍ ، أَغصانُها مُعتَدِلَهٌ ، وثِمارُها مُتَهَدِّلَهٌ . مَولِدُهُ بِمَكَّهَ ، وهِجرَتُهُ بِطَيبَهَ . عَلا بِها ذِكرُهُ ، وَامتَدَّ مِنها صَوتُهُ . أرسَلَهُ بِحُجَّهٍ كافِيَهٍ ، ومَوعِظَهٍ شافِيَهٍ ، ودَعوَهٍ مُتَلافِيَهٍ . أظهَرَ بِهِ الشَّرائِعَ المَجهولَهَ ، وقَمَعَ بِهِ البِدَعَ المَدخولَهَ ، وبَيَّنَ بِهِ الأحكامَ المَفصولَهَ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالى جَعَلَ الذِّكرَ جِلاءً لِلقُلوبِ ؛ تَسمَعُ بِهِ بَعدَ الوَقرَهِ ، وتُبصِرُ بِهِ بَعدَ العَشوَهِ ، وتَنقادُ بِهِ بَعدَ المُعانَدَهِ . وما بَرِحَ للّهِ عَزَّت آلاؤُهُ فِى البُرهَهِ بَعدَ البُرهَهِ ، وفى أزمانِ الفَتَراتِ ، عِبادٌ ناجاهُم فى فِكرِهِم ، وكَلَّمَهُم فى ذاتِ عُقولِهِم ، فَاستَصبَحوا بِنورِ يَقَظَهٍ فِى الأبصارِ وَالأَسماعِ وَالأَفئِدَهِ ، يُذَكِّرونَ بِأيّامِ اللّهِ ، ويُخَوِّفونَ مَقامَهُ ، بِمَنزِلَهِ الأَدِلَّهِ فِى الفَلَواتِ . مَنِ أَخَذَ القَصدَ حَمِدوا إلَيهِ طَريقَهُ ، وبَشَّروهُ بِالنَّجاهِ ، ومَن أَخَذَ يَمينا وشِمالاً ذَمّوا إلَيهِ الطَّريقَ ، وحَذَّروهُ مِنَ الهَلَكَهِ ، وكانوا كَذلِكَ مَصابيحَ تِلكَ الظُّلُماتِ ، وأَدِلَّهَ تِلكَ الشُّبُهاتِ . (4)

.

1- .النوادر للراوندى : ص 143 ح 195 ، الجعفريّات : ص 88 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 358 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 368 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 100 ص 87 ح 64

؛ الفردوس : ج 5 ص 137 ح 7741 عن أنس بن مالک نحوه ، کنزالعمّال : ج 3 ص 74 ح 5561 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 116 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 158 ، مصباح المتهجّد : ص 381 ص 508 عن زید بن وهب نحوه ، بحارالأنوار : ج 18 ص 220 ح 53 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 161 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 222 ح 58 ؛ ینابیع المودّه : ج 3 ص 451 ح 9 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، إرشاد القلوب : ص 59 نحوه ، عیون الحکم والمواعظ : ص 157 ح 3405 وفیه صدره إلی «المعانده» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 325 ح 39 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی دهد ، جز کسی که در او سه خصلت است : در آنچه بِدان امر یا از آن نهی می کند ، اهل مدارا باشد ، و در آنچه بِدان امر یا از آن نهی می کند ، اهل عدالت باشد، و در آنچه بِدان امر یا از آن نهی می کند ، عالم باشد .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :[خداوند ،] او را دعوت کننده به حق و گواه بر خلق فرستاد . بدون هیچ سستی و کوتاهی ای ، رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرد و بدون سستی و عذرتراشی ، در راه خدا با دشمنان خدا جهاد نمود . پیشوای هر پرهیزگار و دیده هر هدایتجویی است .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او :او را به نور افروزنده و برهان آشکار و راه ظاهر و کتاب هدایتگر برانگیخت . تبار او بهترین تبار ، و شجره او بهترین شجره ، و شاخه های آن ، معتدل ، و میوه های آن ، در دسترس است . زادگاهش مکّه و هجرتش به مدینه بود . در آن سرزمین ، نامش جهانگیر شد و بانگش از آن جا گسترش یافت . خداوند ، او را با دلیل کافی و موعظه شفابخش ، و دعوت تدارک کننده به رسالت فرستاد ، و شریعت های ناشناخته را به دست او آشکار ساخت ، و بدعت های ناصواب را به دست او در هم شکست ، و احکام متروک را تبیین کرد .

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، یاد [خود] را مایه صفای دل ها قرار داد که پس از سنگینی ، با آن گوش فرا می دهد ، و پس از ضعف بینایی ، با آن می نگرد ، و پس از دشمنی ، با آن مطیع می شود . خداوند که نعمت هایش والاست ، هماره در هر بُرهه ای از زمان پس از برهه ای دیگر و در فواصلِ زمانی ، بندگانی دارد که در اندیشه شان با آنان به نجوا می پردازد و در کُنه عقل هایشان با آنان به گفتگو می نشیند ، و آنان با نور بیداری در چشم ها و گوش ها و دل ها به سان راه نمایان بیابان ها ، چراغِ راه می شوند ، و روزهای خدا را به یاد مردم می آورند ، و [مردم را] از مقام و جایگاهی الهی بیم می دهند . هر کس راه میانه را در پیش گیرد ، سلوکش را می ستایند ، و به او مژده نجات می دهند ، و هر کس راه راست و چپ را در پیش گیرد ، سلوک او را مورد نکوهش قرار می دهند ،

و او را از هلاکت بر حذر می دارند . آنان ، این چنین ، چراغ های آن تاریکی ها و ره نمون های آن شبهات اند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :. . فَبَلَّغَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما اُرسِلَ بِهِ ، وصَدَعَ بِما اُمِرَ ، وأدّى ما حُمِّلَ مِن أثقالِ النُّبُوَّهِ ، وصَبَرَ لِرَبِّهِ ، وجاهَدَ فى سَبيلِهِ ، ونَصَحَ لِاُمَّتِهِ ، ودَعاهُم إلَى النَّجاهِ ، وحَثَّهُم عَلَى الذِّكرِ ، ودَلَّهُم عَلى سَبيلِ الهُدى بِمَناهِجَ ودَواعٍ أسَّسَ لِلعِبادِ أساسَها ، ومَنارٍ رَفَعَ لَهُم أعلامَها ؛ كَيلا يَضِلّوا مِن بَعدِهِ ، وكانَ بِهِم رَؤوفا رَحيما . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ :اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ أمينِکَ عَلى وَحيِکَ ، ونَجيبِکَ مِن خَلقِکَ ، وصَفِيِّکَ مِن عِبادِکَ ، إمامِ الرَّحمَهِ ، وقائِدِ الخَيرِ ، ومِفتاحِ البَرَکَهِ ، كَما نَصَبَ لِأَمرِکَ نَفسَهُ ، وعَرَّضَ فيکَ لِلمَکروهِ بَدَنَهُ ، وكاشَفَ فِى الدُّعاءِ إلَيکَ حامَّتَهُ ، وحارَبَ فى رِضاکَ اُسرَتَهُ ، وقَطَعَ فى إحياءِ دينِکَ رَحِمَهُ ، وأقصَى الأَدنَينَ عَلى جُحودِهِم ، وقَرَّبَ الأَقصَينَ عَلَى استِجابَتِهِم لَکَ ، ووالى فيکَ الأَبعَدينَ ، وعادى فيکَ الأَقرَبينَ ، وأدأَبَ نَفسَهُ فى تَبليغِ رِسالَتِکَ ، وأتعَبَها بِالدُّعاءِ إلى مِلَّتِکَ ، وشَغَلَها بِالنُّصحِ لِأَهلِ دَعوَتِکَ ، وهاجَرَ إلى بِلادِ الغُربَهِ ومَحَلِّ النَّأيِ عَن مَوطِنِ رَحلِهِ ، ومَوضِعِ رِجلِهِ ، ومَسقَطِ رَأسِهِ ، ومَأنَسِ نَفسِهِ ؛ إرادَهً مِنهُ لِإِعزازِ دينِکَ ، وَاستِنصارا عَلى أهلِ الكُفرِ بِکَ ، حَتَّى استَتَبَّ لَهُ ما حاوَلَ فى أعدائِکَ ، وَاستَتَمَّ لَهُ ما دَبَّرَ فى أولِيائِکَ ، فَنَهَدَ إلَيهِم مُستَفتِحا بِعَونِکَ ، ومُتَقَوِّيا عَلى ضَعفِهِ بِنَصرِکَ ، فَغَزاهُم فى عُقرِ دِيارِهِم ، وهَجَمَ عَلَيهِم فى بُحبوحَهِ قَرارِهِم ، حَتَّى ظَهَرَ أمرُکَ ، وعَلَت كَلِمَتُکَ ، ولَو كَرِهَ المُشرِكونَ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 445 ح 17 عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : ج 16 ص 369 ح 80 .

2- .الصحيفه السجّاديه : ص 25 الدعاء 2 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 178 وراجع : المزار الكبير : ص 67 و شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 6 ص 186 .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که برای آن فرستاده شده بود ، ابلاغ کرد ، و آنچه را بِدان فرمان داشت ، آشکار ساخت ، و بارهای نبوّت را که بر دوش داشت ، به سرمنزل رساند ، و برای پروردگارش شکیبایی پیشه کرد ، و در راه خدا جهاد نمود ، و برای امّتش خیرخواهی کرد ، و آنان را به نجات و رهایی فرا خوانْد ، و ایشان را به یاد [خدا]ترغیب نمود ، و با شیوه ها و انگیزه هایی که خود ، آنها را برای مردم ، بنیان گذاشت ، و چراغدانی که خود ، نشانه های آن را برای ایشان برافراشت ، آنان را به راه هدایتْ ره نمون شد ، تا پس از او گم راه نشوند ، و نسبت به مردم ، رئوف و مهربان بود .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود :خداوندا ! بر محمّد ، درود فرست ؛ همان که امانتدار وحی تو و منتخب از میان خلق تو ، و برگزیده از میان بندگانت ، و پیشوای رحمت ، وپیشاهنگ خیر و نیکی ، و کلید برکت بود ، چنان که برای انجام دادن فرمان تو ، جان خود را گذاشت ، و بدنش را در راه تو آماج آزار ساخت ، و در راه دعوت به سوی تو ، خویشاوندانش را به میدان آورد ، و در راه خشنودی تو با خاندانش به جنگ پرداخت ، و برای زنده کردن دینت از خویشانش بُرید ، و نزدیکان را به خاطر انکارشان دور ساخت ، و بیگانگان را به خاطر پاسخگویی به دعوت تو ، نزدیک ساخت ، و در این راه ، با دورترین ، دوستی کرد و با نزدیک ترین ، دشمنی ورزید ، و در راه رساندن رسالتت ، خود را خسته کرد ، و با فرا خواندن مردم به دینت ، خود را به رنج در افکند ، و خود را به خیرخواهی برای مخاطبانت مشغول ساخت ، و به شهرهای غریب و به مکانی که از دیار خویشاوندان و جای قدم و مکان ولادت و محل انس او دور بود ، به خاطر تصمیم به بر افراشتن دینت و یاری خواستن علیه کافران به تو ، هجرت کرد ، تا این که آنچه در باره دشمنانت خواسته بود ، به دست آمد ، و آنچه در باره دوستانت تدبیر کرده بود ، انجام یافت . آن گاه ، در حالی که با یاری ات به دنبال پیروزی بر آنان بود ، و به یُمن یاری ات بر ضعف خود ، نیرو می یافت ، به آنان یورش آورد و در میان خانه هاشان با آنان جنگید ، و در دل جایگاهشان بر آنان تاخت ، تا آن که سلطنت آشکار شد ، و سخنت بالا گرفت ، هر چند که مشرکان را ناخوشایند آید .

.

الإمام الباقر عليه السلام :شيعَتُنَا المُنذِرونَ فِى الأَرضِ ، سُرُجٌ وعَلاماتٌ ونورٌ لِمَن طَلَبَ ما طَلَبوا ، وقادَةٌ لِأَهلِ طاعَةِ اللّهِ ، شُهَداءُ عَلى مَن خالَفَهُم مِمَّنِ ادَّعى دَعواهُم ، سَكَنٌ لِمَن أتاهُم ، لُطَفاءُ بِمَن والاهُم ، سُمَحاءُ ، أعِفّاءُ ، رُحَماءُ . فَذلِکَ صِفَتُهُم فِى التَّوراهِ وَالإِنجيلِ وَالقُرآنِ العَظيمِ . (1)

الإمام الصّادق عليه السلام فى كِتابِهِ الَّذى دَفَعَهُ إلى جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الأَشعَثِ :اللّهُمَّ إنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله كَما وَصَفتَهُ فى كِتابِکَ ؛ حَيثُ قُلتَ وقَولُکَ الحَقُّ : «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (2) ، فَأَشهَدُ أنَّهُ كَذلِکَ ... اللّهُمَّ إنِّى ابتَدَأتُ لَهُ الشَّهادَةَ ، ثُمَّ الصَّلاةَ عَلَيهِ ، وإن كُنتُ لا أبلُغُ مِن ذلِکَ رِضا نَفسى ، ولا يُعَبِّرُهُ لِسانى عَن ضَميرى ، ولا أبنِ إلّا عَلَى التَّقصيرِ مِنّى ، فَأَشهَدُ لَهُ وَالشَّهادَةُ مِنّى دُعائى ، وحَقٌّ عَلَىَّ ، وأداءٌ لِمَا افتَرَضتَ لى أن قَد بَلَّغَ رِسالَتَکَ غَيرَ مُفَرِّطٍ فى ما أمَرتَ ، ولا مُقَصِّرٍ عَمّا أرَدتَ ، ولا مُتَجاوِزٍ لِما نَهَيتَ عَنهُ ، ولا مُعتَدٍ لِما رَضيتَ لَهُ . فَتَلا آياتِکَ عَلى ما نَزَلَ بِهِ إلَيهِ وَحيُکَ ، وجاهَدَ فى سَبيلِکَ مُقبِلاً عَلى عَدُوِّکَ غَيرَ مُدبِرٍ ، ووَفى بِعَهدِکَ ، وصَدَعَ بِأمرِکَ ، لا تَأخُذُهُ فيکَ لَومَةُ لائِمٍ ، وباعَدَ فيکَ الأقرَبينَ ، وقَرَّبَ فيکَ الأبعَدينَ ، وأمَرَ بِطاعَتِکَ وَائتَمَرَ بِها ، ونَهى عَن مَعصِيَتِکَ وَانتَهى عَنها ، سِرّا وعَلانِيَةً ، ودَلَّ عَلى مَحاسِنِ الأخلاقِ وأخَذَ بِها ، ونَهى عَن مَساوِئِ الأخلاقِ ورَغِبَ عَنها ، ووالى أولِياءَکَ بِالَّذى تُحِبُّ أن تُوالَوا (3) بِهِ قَولاً وعَمَلاً ، ودَعا إلى سَبيلِکَ بِالحِكمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ ، وعَبَدَکَ مُخلِصا حَتّى أتاهُ اليَقينُ ، فَقَبَضتَهُ إلَيکَ نَقِيّا تَقِيّا زَكِيّا ، قَد أكمَلتَ بِهِ الدّينَ . . . . (4)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 65 .
2- .التوبه : 128 .
3- .لعلّ المناسب للسياق أن يقال : «يُوالَوا» .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 43 ح 26 وراجع : مصباح المتهجّد : ص 387 ح 517 .

امام باقر علیه السلام :شیعیان ما ، بیم دهندگان در زمین اند ، و برای آن که طالب است ، تا آن هنگام که طالب است ، چراغ و نشانه و نورند ، و برای اطاعت کنندگانِ خداوند ، راه نمایند ، و بر مخالفانشان که با ادّعای آنان همسو شوند ، گواه اند ، و مایه آرامش آن کس اند که نزدشان بیاید ، و با دوستان خود ، بالطف و خوش رو و پاک دامن و مهربان اند . توصیف آنان در تورات ، انجیل و قرآن عظیم ، این چنین است .

امام صادق علیه السلام در نامه ای که به جعفر بن محمّد بن اشعث داده است :خدایا ! محمّد ، همان کسی است که تو او را در کتابت توصیف کردی ، آن جا که گفتی و سخنت بر حق است : «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید . به [هدایت]شما حریص ، و نسبت به مؤمنان ، دلسوز و مهربان است» . پس گواه باش که او چنین است... . خدایا ! من با شهادت به پیامبری او و آن گاه درود به او آغاز می کنم ، اگر چه به آن درجه ای که رضایت خاطرم را فراهم آورد ، نایل نشوم ، و زبانم از اندرونم گویا نباشد ، که این را جز بر کوتاهی خویش حمل نمی کنم . شهادت می دهم و شهادت من ، دعای من است و حقّی است بر عهده من ، و ادای چیزی است که بر من واجب کرده ای که: او ، رسالت تو را ابلاغ کرده است ، بی آن که در آنچه فرمان داده ای ، کوتاهی کند ، یا از آنچه اراده کرده ای ، کوتاهی کرده باشد ، یا از آنچه از آن نهی کردی ، تجاوز کرده باشد ، یا در آنچه برای او خشنود بوده ای ، از حد گذشته باشد . [پیامبر صلی الله علیه و آله] طبق آنچه وحی تو نزد او فرود آمد ، آیات تو را [برای مردم] تلاوت کرد ، و در راه تو ، رویارو با دشمن و بی آن که پشت کند ، جهاد نمود ، و به پیمان تو وفا کرد ، و دین تو را آشکار ساخت ، و در راه تو به سرزنش [هیچ]ملامتگری توجّه نکرد ، و در راه تو میان نزدیکان ، جدایی انداخت ، و در راهت بیگانگان را به هم نزدیک ساخت . به اطاعت تو فرمان داد ، و خود ، بِدان تن داد ، و از نافرمانی ات نهی کرد ، و خود در پیدا و نهان ، از آن اجتناب ورزید . به نیکی های اخلاقی ، ره نمون شد و خود ، به آنها عمل کرد ، و از زشتی های اخلاق ، نهی کرد ، و خود از آنها روی بر تافت . دوستانت را تحت ولایت کسی بُرد که دوست داشتی در گفتار و عمل ، پایبند به آن ولایت باشند ، و [مردم] را با حکمت و اندرز نیکو به راهت دعوت کرد ، و تو را تا رسیدن مرگ ، خالصانه پرستش نمود ، و تو او را پاک ، پاکیزه و پیراسته به سوی خود ، فرا خواندی ، در حالی که دینت را با او کامل کردی... .

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :صاحِبُ الأَمرِ بِالمَعروفِ يَحتاجُ أن يَكونَ عالِما بِالحَلالِ وَالحَرامِ ، فارِغا مِن خاصَّهِ نَفسِهِ مِمّا يَأمُرُهُم بِهِ ويَنهاهُم عَنهُ ، ناصِحا لِلخَلقِ ، رَحيما بِهِم ، رَفيقا ، داعِيا لَهُم بِاللُّطفِ وحُسنِ البَيانِ ، عارِفا بِتَفاوُتِ أحلامِهِم ؛ لِيُنزِلَ كُلّاً مَنزِلَتَهُ ، بَصيرا بِمَكرِ النَّفسِ ومَكايِدِ الشَّيطانِ ، صابِرا عَلى ما يَلحَقُهُ ، لا يُكافِئُهُم بِها ، ولا يَشكو مِنهُم ، ولا يَستَعمِلُ الحَمِيَّةَ ، ولا يَتَغَلَّظُ لِنَفسِهِ ، مُجَرِّدا بِنِيَّتِهِ للّهِ تَعالى ، مُستَعينا بِهِ ، ومُبتَغِيا لِثَوابِهِ ، فَإن خالَفوهُ وجَفَوهُ صَبَرَ ، وإن وافَقوهُ وقَبِلوا مِنهُ شَكَرَ ، مُفَوِّضا أمرَهُ إلَى اللّهِ تَعالى ، ناظِرا إلى عَيبِهِ . (1)

4 / 3الخَصائِصُ العَمَلِيَّهُأ تَطابُقُ القَلبِ وَاللِّسانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى قالَ : لَقَد خَلَقتُ خَلقا ألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وقُلوبُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ ، فَبى حَلَفتُ لَأُتيحَنَّهُم فِتنَةً تَدَعُ الحَليمَ مِنهُم حَيرانَ ! فَبى يَغتَرّونَ ؟ ! أم عَلَيَّ يَجتَرِئونَ ؟ ! (2)

.

1- .مصباح الشريعه : ص 362 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 83 ح 52 .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص605 ح2405 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 379 ح 8931 نحوه ، مشكاه المصابيح : ج 2 ص685 ح5324 وفيه «السكر» بدل «العسل» ، الفردوس : ج 3 ص 175 ح 4473 كلّها عن ابن عمر ، الجامع الصغير : ج 1 ص 268 ح 1753 .

4 / 3 ویژگی های عملی

اشاره

الف - هماهنگی دل و زبان

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :آن که امر به معروف می کند ، نیازمند آن است که : به حلال و حرام آنچه آنان را بِدان امر می کند یا از آن نهی می نماید ، عالم باشد ، از خودخواهی فارغ شده باشد ، نسبت به مردم ، خیرخواه ، مهربان و اهل مدارا باشد ، و آنان را با لطف و گفتار نیک ، دعوت کند . تفاوت خردهای آنان را بشناسد ، تا با هر کس ، طبق سطح و مرتبه اش رفتار نماید . از نیرنگ نفس و خدعه های شیطان ، آگاه باشد . در برابر آنچه به او می رسد ، بردبار باشد ، و مردم را به خاطر آن [آزارها]مکافات نکند ، و از آنان شکایت نکند و تعصّب نورزد ، و برای خود ، خشونت به کار نبرد ، و نیّت خود را برای خدا خالص سازد ، و از او کمک بگیرد و جویای پاداش او باشد . اگر آنان با او مخالفت کردند و به او ستم نمودند ، بردباری پیشه کند ، و اگر با او موافقت کردند و از او پذیرفتند ، سپاس گزار باشد . کار خود را به خداوند متعال وا گذارَد و به عیب خود ، نگاه کند .

4 / 3ویژگی های عملیالف هماهنگی دل و زبانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : «مردمی را آفریدم که زبانشان شیرین تر از عسل ، امّا دل هایشان تلخ تر از شبیار (1) است . به خودم سوگند ، آنان را در فتنه ای در خواهم افکند که خردمندشان را در سرگردانی وا گذارد ! آیا به [رحمت] من مغرور شده اند ؟ یا بر من جرئت یافته اند ؟ !

.

1- .صبر یا شبیار ، گیاهی است تلخ.

عنه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ إلى بَعضِ أنبيائِهِ : قُل لِلَّذينَ يَتَفَقَّهونَ لِغَيرِ الدّينِ ، ويَتَعَلَّمونَ لِغَيرِ العَمَلِ ، ويَطلُبونَ الدُّنيا لِغَيرِ الآخِرَهِ ؛ يَلبَسونَ لِلنّاسِ مُسوكَ الكِباشِ وقُلوبُهُم كَقُلوبِ الذِّئابِ ، ألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وأعمالُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ : إيّایَ يُخادِعونَ؟ ! لَأُتيحَنَّ لَهُم (1) فِتنَةً تَذَرُ الحَكيمَ حَيرنا . (2)

الإمام علیّ عليه السلام :إذا طابَقَ الكَلامُ نِيَّهَ المُتَكَلِّمِ قَبِلَهُ السّامِعُ ، وإذا خالَفَ نِيَّتَهُ لَم يَحسُن مَوقِعُهُ مِن قَلبِهِ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :الكَلِمَهُ إذا خَرَجَت مِنَ القَلبِ وَقَعَت فِى القَلبِ ، وإذا خَرَجَت مِنَ اللِّسانِ لَم تَجاوَزِ الآذانَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أنزَلَ كِتابا مِن كُتُبِهِ عَلى نَبِيٍّ مِنَ الأَنبِياءِ ، وفيهِ : أن يَكونَ خَلقٌ مِن خَلقى يَختَتِلونَ الدُّنيا بِالدّينِ ؛ يَلبَسونَ مُسوكَ الضَّأنِ عَلى قُلوبٍ كَقُلوبِ الذِّئابِ ، أشَدَّ مَرارَهً مِنَ الصَّبِرِ ، وألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وأعمالُهُم الباطِنَهُ أنتَنُ مِنَ الجِيَفِ . فَبى يَغتَرّونَ ؟ ! أم إيّایَ يُخادِعونَ ؟ ! أم عَلَيَّ يَجتَرِئونَ ؟ ! فَبِعِزَّتى حَلَفتُ ، لَأَبعَثَنَّ عَلَيهِم فِتنَهً تَطَأُ فى خِطامِها حَتّى تَبلُغَ أطرافَ الأَرضِ ، تَترُكُ الحَكيمَ مِنها حَيرانَ ، [يَبطُلُ] (5) فيها رَأىُ ذِى الرَّأىِ وحِكمَهُ الحَكيمِ ، اُلبِسُهُم شِيعا ، واُذيقُ بَعضَهُم بَأسَ بَعضٍ ، أنتَقِمُ مِن أعدائى بِأعدائى ، فَلا اُبالى بِما اُعَذِّبُهُم جَميعا ، ولا اُبالى ! (6)

.

1- .فى الطبعه المعتمده من المصدر : «ولاُتيحنّ لكم» ، والتصويب من بحارالأنوار .
2- .عدّه الدّاعى : ص 70 ، إرشاد القلوب : ص 14 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 213 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 224 ح 15 ؛ جامع بيان العلم : ج 1 ص 189 ، تفسير القرطبى : ج 1 ص 19 كلاهما نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 200 ح 29054 .
3- .غرر الحكم : ج 3 ص 193 ح 4173 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 131 ح 2954 وفيه «لم يقع موقعه» بدل «لم يحسن موقعه من قلبه» .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 287 ح 279 .

5- .سقط ما بين المعقوفين من الطبعه المعتمده ، وأثبتناه من بحار الأنوار .

6- .ثواب الأعمال : ص 304 ح 2 ، قرب الإسناد : ص 28 ح 93 نحوه وكلاهما عن مسعده بن زياد عن الإمام الصّادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 298 ص 30 ؛ تفسير الطبرى : ج 2 الجزء الثانى ص 313 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 359 كلاهما عن نوف ، تفسير القرطبى : ج 3 ص 15 نقلاً عن الترمذى وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 201 ح 29055 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به برخی از پیامبران ، وحی کرد : «به کسانی که برای غیر دین ، دنبال دین آموزی هستند ، و برای غیر عمل، دانش می آموزند ، و دنیا را برای غیر آخرت ، طلب می کنند ، و برای مردم ، لباس گوسفندان به تن می کنند ، در حالی که دل هایشان به سان دل گرگان است ، و زبان های آنان ، شیرین تر از عسل ، امّا کارهایشان تلخ تر از شبیار (برگ صبر) است ، بگو : آیا به من نیرنگ می زنند ؟ قطعا آنها را در فتنه ای در خواهم افکند که حکیم را سرگردانْ وا گذارد !» .

امام علی علیه السلام :هر گاه گفتار گوینده با نیّت او همگون گردد ، شنونده گفتارش را می پذیرد ، و هر گاه گفتار او ، ناهمگون با نیّت او باشد ، گفتارش به خوبی در دل شنونده نمی نشیند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :هر گاه سخنی از دل بر خیزد ، بر دل می نشیند ، و هر گاه از زبان بیرون آید ، از مرز گوش ها در نمی گذرد .

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل یکی از کتاب های خود را برای یکی از پیامبرانش فرو فرستاد . در آن ، این چنین آمده بود : «گروهی از آفریدگان من ، با دین ، با [مردم] دنیا ، فریبکاری می کنند . بر روی دل هایی که به سان دل گرگ هاست ، لباس میش می پوشند ، و دل هایشان از شبیار (برگ صبر) ، تلخ تر و زبانشان از عسل ، شیرین تر ، و اعمال پنهانشان از مُردار ، بدبوتر است . آیا به [رحمت] من مغرور شده اند ؟! یا به من نیرنگ می زنند ؟! یا بر من جرئت یافته اند ؟ ! به عزّتم سوگند می خورم که فتنه ای بر آنها بر خواهم انگیخت که افسارش را در نوردد و به تمام گوشه های زمین برسد و افراد حکیم را در سرگردانی رها سازد . آن فتنه ،اندیشه صاحب اندیشه و حکمت حکیم را باطل می سازد . آنان را دسته دسته می کنم . و بدی یکدیگر را به آنان می چشانم و به دست دشمنانم ، از دشمنانم انتقام می گیرم و مرا باکی نیست که همه آنان را عذاب کنم ! و البته باکم نیست» .

.

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمام الصّادِق عليه السلام :أدنى حَدِّ الصِّدقِ ألّا يُخالِفَ اللِّسانُ القَلبَ ، ولَا القَلبُ اللِّسانَ . (1)

ب الدَّعوَهُ بِالعَمَلِ قَبلَ اللِّسانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَتِ الحَوارِيّونَ لِعيسى : يا روحَ اللّهِ ، مَن نُجالِسُ ؟ قالَ : مَن يُذَكِّرُكُمُ اللّهَ رُؤيَتُهُ ، ويَزيدُ فى عِلمِكُم مَنطِقُهُ ، ويُرَغِّبُكُم فِى الآخِرَهِ عَمَلُهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ إماما ، فَليَبدَأ بِتَعليمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعليمِ غَيرِهِ ، وَليَكُن تَأديبُهُ بِسيرَتِهِ قَبلَ تَأديبِهِ بِلِسانِهِ ؛ ومُعَلِّمُ نَفسِهِ ومُؤَدِّبُها أحَقُّ بِالإِجلالِ مِن مُعَلِّمِ النّاسِ ومُؤَدِّبِهِم . (3)

.

1- .مصباح الشريعه : ص 411 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 11 ح 18 .
2- .الكافى : ج 1 ص 39 عن الفضل بن أبى قره عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 44 ، عدّه الدّاعى : ص 111 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 203 ح 18 ؛ تاريخ دمشق : ج 47 ص 453 عن مالک بن أنس ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 325 ح 722 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، كنزالعمّال : ج 9 ص 178 ح 25588 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 73 ، أعلام الدّين : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 33 .

ب - دعوت با عمل ، پیش از زبان

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :پایین ترین مرز راستی ، آن است که زبان با دل ، و دل با زبان ، مخالفت نکند .

ب دعوت با عمل ، پیش از زبانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حواریان به عیسی علیه السلام گفتند : ای روح خدا ! با چه کسی هم نشینی کنیم ؟ فرمود : «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد ، و گفتارش به دانش شما بیفزاید ، و عمل او میل شما را به آخرت ، بیشتر کند» .

امام علی علیه السلام :هر کس خود را در سِمَت پیشوایی مردم منصوب کند ، می باید پیش از آموزش دیگران ، از تعلیم خود آغاز کند ، و می باید پیش از تأدیب با زبان ، با منش و عمل خود ، ادب آموزد ؛ و آن کس که خود را علم و ادب می آموزد ، از آن دیگری که به مردم علم و ادب می آموزد ، به تکریم و بزرگداشت ، سزاوارتر است .

.

عنه عليه السلام :إنَّ لِلذِّكرِ لَأَهلاً أخَذوهُ مِنَ الدُّنيا بَدَلاً ، فَلَم تَشغَلهُم تِجارَهٌ ولا بَيعٌ عَنهُ ، يَقطَعونَ بِهِ أيّامَ الحَياهِ ، ويَهتِفونَ بِالزَّواجِرِ عَن مَحارِمِ اللّهِ فى أسماعِ الغافِلينَ ، ويَأمُرونَ بِالقِسطِ ويَأتَمِرونَ بِهِ ، ويَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ويَتَناهَونَ عَنهُ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ الوَعظَ الَّذى لا يَمُجُّهُ سَمعٌ ولا يَعدِلُهُ نَفعٌ : ما سَكَتَ عَنهُ لِسانُ القَولِ ، ونَطَقَ بِهِ لِسانُ الفِعلِ . (2)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لَمّا ضُرِبَ :وإنَّما كُنتُ جارا جاوَرَكُم بَدَنى أيّاما ، وسَتُعقَبونَ مِنّى جُثَّهً خَلاءً ، ساكِنَهً بَعدَ حَرَكَهٍ ، وكاظِمَهً بَعدَ نُطقٍ ، لِيَعِظَكُم هُدُوّى وخُفوتُ إطراقى ، وسُكونُ أطرافى ، فَإِنَّهُ أوعَظُ لَكُم مِنَ النّاطِقِ البَليغِ . (3)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :أيُّهَا النّاسُ ! إنّى وَاللّهِ ما أحُثُّكُم عَلى طاعَهٍ إلّا وأَسبِقُكُم إلَيها ، ولا أنهاكُم عَن مَعصِيَهٍ إلّا وأَتَناهى قَبلَكُم عَنها . (4)

عنه عليه السلام فى بَيانِ صِفاتِ المُتَّقينَ :قَد خَلَعَ سَرابيلَ الشَّهَواتِ ، وتَخَلّى مِنَ الهُمومِ إلّا هَمّا واحِدا انفَرَدَ بِهِ ، فَخَرَجَ مِن صِفَهِ العَمى ومُشارَكَهِ أهلِ الهَوى ، وصارَ مِن مَفاتيحِ أبوابِ الهُدى ومَغاليقِ أبوابِ الرَّدى . قَد أبصَرَ طَريقَهُ ، وسَلَكَ سَبيلَهُ ، وعَرَفَ مَنارَهُ ، وقَطَعَ غِمارَهُ ، وَاستَمسَكَ مِنَ العُرى بِأوثَقِها ، ومِنَ الحِبالِ بِأمتَنِها ، فَهُوَ مِنَ اليَقينِ عَلى مِثلِ ضَوءِ الشَّمسِ . قَد نَصَبَ نَفسَهُ للّهِ سُبحانَهُ فى أرفَعِ الاُمورِ ؛ مِن إصدارِ كُلِّ وارِدٍ عَلَيهِ ، وتَصييرِ كُلِّ فَرعٍ إلى أصلِهِ . مِصباحُ ظُلُماتٍ ، كَشّافُ عَشَواتٍ ، مِفتاحُ مُبهَماتٍ ، دَفّاعُ مُعضِلاتٍ ، دَليلُ فَلَواتٍ . يَقولُ فَيُفهِمُ ، ويَسكُتُ فَيَسلَمُ . قَد أخلَصَ للّهِ فَاستَخلَصَهُ ، فَهُوَ مِن مَعادِنِ دينِهِ وأوتادِ أرضِهِ . قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ ، فَكانَ أوَّلَ عَدلِهِ نَفىُ الهَوى عَن نَفسِهِ . يَصِفُ الحَقَّ ويَعمَلُ بِهِ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، غرر الحكم : ج 2 ص 559 ح 3575 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 325 ح 39 .
2- .غررالحكم : ج 2 ص 540 ح 3538 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 155 ح 3372 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 131 من دون إسناد إلى أحد من أهل

البيت عليهم السلام .
3- .الكافى : ج 1 ص 299 ح 6 ، نهج البلاغه : الخطبه 149 وفيه «فإنه أوعظ للمعتبرين من المنطق البليغ والقول المسموع» بدل ذيله ، بحارالأنوار : ج 42 ص 207 ح 11 .
4- .نهج البلاغه: الخطبه 175، الطرائف : ص 509 ، غرر الحكم : ج 3 ص 45 ح 3781 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 169 ح 3559 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 40 ص 191 ح 75 ؛ ينابيع المودّه : ج 1 ص 208 ح 8 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، أعلام الدين : ص 128 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 36 ؛ دستور معالم الحكم : ص 116 نحوه ، ينابيع المودّه : ج 3 ص 431 ح 1 .

امام علی علیه السلام :یاد خدا ، شایستگانی دارد که به جای دنیا ذکر را دنبال می کنند ، و تجارت یا خرید و فروش ، آنان را مشغول نمی سازد . با ذکر خدا ، روزگار را سپری می کنند ، و در گوش غافلان ، آواز ترک مُحرّمات الهی را ندا می دهند ، و به انصاف ، فرمان می دهند و خود ، بِدان عمل می کنند ، و از منکر ، نهی می کنند و خود از آن ، اجتناب می نمایند .

امام علی علیه السلام :اندرزی که گوش از آن سنگینی نمی کند و هیچ سودی با آن هم سنگ نیست ، اندرزی است که زبان گفتار ، از آن خاموش است و زبان عمل ، به آن گویاست .

امام علی علیه السلام در وصیّت خود ، آن هنگام که ضربت خورد :من برای شما همسایه ای بودم که پیکرم چند روزی در کنار شما بود و به زودی ، پیکر بی جان مرا تشییع خواهید کرد ؛ پیکری که حرکت داشته و آرام گرفته و سخن می گفته و دیگر خاموش گشته است . این آرام گرفتنم و دیده فرو بستنم و از حرکت افتادن اعضایم ، شما را اندرز دهد ، که البته این برای شما اندرزگوتر از گوینده سخنور است .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! سوگند به خدا ، من شما را به اطاعتی تشویق نکردم ، مگر آن که خود به آن از شما پیشی گرفتم ، و از معصیتی نهی نکردم ، مگر آن که پیش از شما ، خود از آن ، پرهیز نمودم .

امام علی علیه السلام در توصیف پرهیزگاران :جامه های شهوات را از خود بر کَنده ، و از تمام اندوه ها خود را رهانیده ، جز یک اندوه که خود را تنها به آن مشغول ساخته است . بدین ترتیب ، از صفت کوردلی و شریک بودن با هواپرستان ، فاصله گرفته است ، و به کلیدهای باب هدایت ، و قفل های باب تباهی ، مبدّل شده است . راه خود را با بینش ، دریافته و در راهش گام برداشته و چراغ فراسوی راهش را شناخته و امواجش را در نوردیده است . از میان دستاویزها ، به استوارترین ، و از میان ریسمان ها به محکم ترین آنها ، چنگ زده است . او در یقین ، به مانند تابناکی خورشید است . خود را در بالاترین کارها برای خداوند سبحان قرار داده ، به گونه ای که هر چیزِ وارد بر خود را بر او عرضه می کند ، و هر فرع را به ریشه و اصل آن باز می گرداند . او چراغ تاریکی ها ، و برگیرنده پرده از شبهات ، و کلید ابهام ها ، و پاسخ دهنده پرسش های پیچیده ، و ره نمون کژی هاست .

وقتی سخن می گوید ، می فهمانَد و وقتی سکوت می کند ، به سلامت می رَهَد . خود را برای خدا خالص کرده و خدا نیز او را برای خود ، خالص ساخته است . پس او از کان های دین و میخ های زمین خداست . او جانش را به عدل ، پایبند ساخته است و نخستین عدالت او ، این است که خواهش نفس را از خود ، دور ساخته است و حق را توصیف می کند و بِدان عمل می نماید .

.

عنه علیه السلام :أصلِحِ المُسیءَ بِحُسنِ فِعالِکَ ، ودُلَّ عَلَی الخَیرِ بِجَمیلِ مَقالِکَ . (1)

عنه علیه السلام :کونوا مَصابیحَ الهُدی ، ولا تَکونوا أعلامَ ضَلالَهٍ، وَاکرَهُوا المِزاحَ بِما یُسخِطُ اللّهَ ، وَلیَهُن عَلَیکُمُ الذَّمُّ فی ما یُرضِی اللّهَ . عَلِّمُوا النّاسَ الخَیرَ بِعَبَرِ ألسِنَتِکُم ، وکونوا دُعاةً لَهُم بِفِعلِکُم . وَالزَمُوا الصِّدقَ وَالوَرَعَ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :کونوا دُعاةً لِلنّاسِ بِالخَیرِ بِغَیرِ ألسِنَتِکُم ؛ لِیَرَوا مِنکُمُ الاِجتِهادَ وَالصِّدقَ وَالوَرَعَ . (3)

عنه علیه السلام :کونوا دُعاةَ النّاسِ بِأَعمالِکُم ، ولا تَکونوا دُعاةً بِأَلسِنَتِکُم . (4)

عنه علیه السلام :رَحِمَ اللّهُ قَوما کانوا سِراجا ومَنارا ؛ کانوا دُعاةً إلَینا بِأَعمالِهِم ومَجهودِ طاقَتِهِم . (5)

.

1- .غرر الحکم : ج 2 ص 182 ح 2304 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 82 ح 1974 وفیه «الجمیل» بدل «الخیر» .
2- .تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 210 .
3- .الکافی : ج 2 ص 105 ح 10 و ص 78 ح 14 نحوه ، الأُصول الستّه عشر : ص 359 ح 602 ولیس فیه «بالخیر» ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص 12 کلّها عن عبد اللّه بن أبی یعفور ، مشکاه الأنوار : ص 300 ح 926 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 7 ح 8 .
4- .قرب الإسناد : ص 77 ح 251 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 198 ح 19 .
5- .تحف العقول : ص 301 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 280 ح 1 .

امام علی علیه السلام :با نیک رفتاری ات ، بدکار را اصلاح کن ، و با خوب گفتاری ات ، ره نمون به خوبی باش .

امام علی علیه السلام :چراغ های هدایت باشید ، نه نشانه های گم راهی ، و آن شوخی ای را که مایه خشم خداست ، ناپسند بشمارید ، و سرزنش ، آن جا که مایه خشنودی خداست ، باید بر شما آسان باشد . با سخنانتان خیر را به مردم بیاموزید و با عملتان ، آنان را به خیر دعوت کنید و همواره پایبند راستی و پرهیزگاری باشید .

امام صادق علیه السلام :مردم را به غیر از زبانتان به خوبی فرا خوانید ، تا در شما کوشش ، راستی و پرهیزگاری ببینند .

امام صادق علیه السلام :مردم را با اعمالتان فرا خوانید و با زبان هایتان ، دعوت کنندگان مردم نباشید .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، آن جمعیت را رحمت کند که چراغ و مناره[ی هدایت] اند و مردم را با اعمال و نهایت توانشان به سوی ما فرا می خوانند !

.

عنه عليه السلام :قالَ أبى عليه السلام : كونوا مِنَ السّابِقينَ بِالخَيراتِ ، وكونوا وَرَقاً لا شَوكَ فيهِ ؛ فَإِنَّ مَن كانَ قَبلَكُم كانوا وَرَقاً لا شَوكَ فيهِ ، وقَد خِفتُ أن تَكونوا شَوكا لا وَرَقَ فيهِ ، وكونوا دُعاةً إلى رَبِّكُم ، وأدخِلُوا النّاسَ فِى الإِسلامِ ولا تُخرِجوهُم مِنهُ ، وكَذلِکَ مَن كانَ قَبلَكُم ؛ يُدخِلونَ النّاسَ فِى الإِسلامِ ولا يُخرِجونَهُم مِنهُ . (1)

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِتَقوَى اللّهِ ، وَالوَرَعِ ، وَالاِجتِهادِ ، وصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ ، وحُسنِ الخُلقِ ، وحُسنِ الجِوارِ ، وكونوا دُعاةً إلى أنفُسِكُم بِغَيرِ ألسِنَتِكُم ، وكونوا زَينا ولا تَكونوا شَينا ، وعَلَيكُم بِطولِ الرُّكوعِ وَالسُّجودِ ؛ فَإِنَّ أحَدَكُم إذا أطالَ (2) الرُّكوعَ وَالسُّجودَ هَتَفَ إبليسُ مِن خَلفِهِ وقالَ : يا وَيلَهُ ! أطاعَ وعَصَيتُ ، وسَجَدَ وأَبَيتُ . (3)

عنه عليه السلام :إنّى لَاُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِحَديثٍ وأَنهاهُ عَنِ الجِدالِ وَالمِراءِ فى دينِ اللّهِ تَعالى ، وأَنهاهُ عَنِ القِياسِ ، فَيَخرُجُ مِن عِندى فَيَتَأَوَّلُ حَديثى عَلى غَيرِ تَأويلِهِ ! . . . إنَّ أصحابَ أبى كانوا زَينا أحياءً وأمواتا ؛ أعنى زُرارَهَ ، ومُحَمَّدَ بنَ مُسلِمٍ ، ومِنهُم لَيثٌ المُرادِىُّ ، وبُرَيدٌ العِجلِىُّ ؛ هؤُلاءِ القَوّامونَ بِالقِسطِ ، هؤُلاءِ القائِلونَ بِالصِّدقِ ، هؤُلاءِ السّابِقونَ السّابِقونَ اُولئِکَ المُقَرَّبونَ . (4)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ :أى مُفَضَّلُ ، قُل لِشيعَتِنا : كونوا دُعاةً إلَينا ؛ بِالكَفِّ عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وَاجتِنابِ مَعاصيهِ ، وَاتِّباعِ رِضوانِ اللّهِ ؛ فَإِنَّهُم إذا كانوا كَذلِکَ كانَ النّاسُ إلَينا مُسارِعينَ . (5)

.

1- .الاُصول السته عشر : ص 231 ح 260 عن جابر ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 241 ح 13997 .
2- .فى الطبعه المعتمده «طال» ، والتصويب من طبعه مركز بحوث دارالحديث وبحارالأنوار .
3- .الكافى : ج 2 ص 77 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 83 ح 50 نحوه وكلاهما عن أبى اُسامه ، بحارالأنوار : ج 70 ص 299 ح 9 وراجع : الزهد للحسين بن سعيد : ص 80 ح 43 وتحف العقول : ص 26 و مشكاه الأنوار : ص 255 ح 752 ونزهه الناظر : ص 48 ح 92 .

4- .رجال الكشّى : ج 2 ص 508 ح 433 و ج 1 ص 399 ح 287 وليس فيه «هؤلاء القوّامون بالصّدق» وكلاهما عن داوود بن سرحان ، بحار الأنوار : ج 2 ص 309 ح 73 .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 58 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 506 ح 1453 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 309 ح 73 .

امام صادق علیه السلام :پدرم (باقر علیه السلام) فرمود : «جزو پیشی گیرندگان در کارهای خیر باشید ، و برگ [گلی]باشید که خاری ندارد ، که کسانی که پیش از شما بودند ، برگ های بدون خار بودند ، و می ترسم که شما خاری باشید که برگ ندارد . دعوت کنندگان به سوی پروردگارتان باشید و مردم را وارد اسلام کنید و از اسلام ، بیرونشان نکنید . آنان که پیش از شما بودند ، این چنین بودند که مردم را وارد اسلام می کردند ، نه آن که آنان را از آن ، خارج سازند» .

امام صادق علیه السلام :بر تو باد پَروا کردن از خدا ، و پرهیزگاری ، و کوشش ، و راستگویی ، و ادای امانت ، و خوش خلقی ، و خوب همسایه داری ! به غیر زبان ، فراخوان مردم به خویش باشید ، و مایه زینت باشید ، نه مایه سرشکستگی (ننگ) . و بر شما باد رکوع و سجود طولانی ، که اگر کسی از شما رکوع و سجود خود را طولانی سازد ، ابلیس در پس او بانگ بر می دارد و می گوید : وای بر من ! او اطاعت کرد و من نافرمانی کردم . او سجده کرد و من ابا ورزیدم .

امام صادق علیه السلام :گاه برای کسی حدیثی می گویم و او را از مجادله و بگومگو در دین خدای متعال و از قیاس ، نهی می کنم ؛ امّا وقتی از نزدم بیرون می رود ، گفتارم را به صورتی ناصحیح به تأویل می بَرد... . یاران پدرم یعنی: زراره ، محمّد بن مسلم ، و از جمله لیث مرادی و بُرَید عِجلی ، در حال حیات و مرگ ، مایه زینت بودند . آنان ، برپا دارندگان قسط بودند و گویندگان سخن راست بودند . آنان ، پیشی گیرندگانِ پیشی گیرندگان بودند و آنها مقرّب اند .

امام صادق علیه السلام به مفضّل :ای مفضّل ! به شیعیان ما بگو که با اجتناب از حرام های خداوند، و پرهیز از گناهانش، و پیروی از رضایت خداوند، به سوی ما فرا بخوانید، که اگر چنین باشند ، مردم ، با شتاب به سوی ما رو می آورند .

.

عنه عليه السلام :خالِقُوا النّاسَ بِأَخلاقِهِم ، صَلّوا فى مَساجِدِهِم ، وعودوا مَرضاهُم ، وَاشهَدوا جَنائِزَهُم ، وإنِ استَطَعتُم أن تَكونُوا الأَئِمَّةَ وَالمُؤَذِّنينَ فَافعَلوا ؛ فَإِنَّكُم إذا فَعَلتُم ذلِكَ قالوا : هؤُلاءِ الجَعفَرِيَّةُ ؛ رَحِمَ اللّهُ جَعفَرا ما كانَ أحسَنَ ما يُؤَدِّبُ أصحابَهُ ! (1)

عنه عليه السلام :صِلوا عَشائِرَكُم ، وَاشهَدوا جَنائِزَهُم ، وعودوا مَرضاهُم ، وأدّوا حُقوقَهُم ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنكُم إذا وَرِعَ فى دينِهِ وصَدَقَ الحَديثَ وأدَّى الأَمانَةَ وحَسُنَ خُلقُهُ مَعَ النّاسِ ، قيلَ : هذا جَعفَرِىٌّ ؛ فَيَسُرُّنى ذلِكَ ، ويَدخُلُ عَلَىَّ مِنهُ السُّرورُ ، وقيلَ : هذا أدَبُ جَعفَرٍ . وإذا كانَ عَلى غَيرِ ذلِكَ دَخَلَ عَلَىَّ بَلاؤُهُ وعارُهُ ، وقيلَ : هذا أدَبُ جَعفَرٍ . فَوَاللّهِ لَحَدَّثَنى أبى عليه السلام أنَّ الرَّجُلَ كانَ يَكونُ فِى القَبيلَهِ مِن شيعَهِ عَلِىٍّ عليه السلام فَيَكونُ زَينَها ؛ آداهُم لِلأَمانَهِ ، وأقضاهُم لِلحُقوقِ ، وأصدَقَهُم لِلحَديثِ ، إلَيهِ وَصاياهُم ووَدائِعُهُم ، تُسأَلُ العَشيرَهُ عَنهُ فَتَقولُ : مَن مِثلُ فُلانٍ ! إنَّهُ لَآدانا لِلأَمانَهِ وأصدَقُنا لِلحَديثِ . (2)

دعائم الإسلام :رُوينا عَن أبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام : أنَّ نَفَرا أتَوهُ مِنَ الكوفَهِ مِن شيعَتِهِ ؛ يَسمَعونَ مِنهُ ، ويَأخُذونَ عَنهُ ، فَأَقاموا بِالمَدينَهِ ما أمكَنَهُمُ المُقامُ وهُم يَختَلِفونَ إلَيهِ ، ويَتَرَدَّدونَ عَلَيهِ ، ويَسمَعونَ مِنهُ ، ويَأخُذونَ عَنهُ . فَلَمّا حَضَرَهُمُ الإنصِرافُ ووَدَّعوهُ ، قالَ لَهُ بَعضُهُم : أوصِنا يَا بنَ رَسولِ اللّهِ . فَقالَ : أُوصيكُم بِتَقوى اللّهِ ، وَالعَمَلِ بِطاعَتِهِ ، وَاجتِنابِ مَعاصيهِ ، وأداءِ الأَمانَهِ لِمَنِ ائتَمَنَكُم ، وحُسنِ الصَّحابَهِ لِمَن صَحِبتُموهُ ، وأن تَكونوا لَنا دُعاهً صامِتينَ . فَقالوا : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، وكَيفَ نَدعو إلَيكُم ونَحنُ صُموتٌ ؟ ! قالَ : تَعمَلونَ ما أمَرناكُم بِهِ مِنَ العَمَلِ بِطاعَهِ اللّهِ ، وتَتَناهَونَ عَمّا نَهَيناكُم عَنهُ مِن ارتِكابِ مَحارِمِ اللّهِ ، وتُعامِلونَ النّاسَ بِالصِّدقِ وَالعَدلِ ، وتُؤَدّونَ الأَمانَهَ ، وتَأمُرونَ بِالمَعروفِ ، وتَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ، ولا يَطَّلِعُ النّاسُ مِنكُم إلّا عَلى خَيرٍ ؛ فَإذا رَأَوا ما أنتُم عَلَيهِ قالوا : هؤُلاءِ الفُلانِيَّهُ ، رَحِمَ اللّهُ فُلانا ما كانَ أحسَنَ ما يُؤَدِّبُ أصحابَهُ ! وعَلِموا فَضلَ ما كانَ عِندَنا فَسارَعوا إلَيهِ . أشهَدُ عَلى أبى ؛ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىٍ رِضوانُ اللّهِ عَلَيهِ ورَحمَتُهُ وبَرَكاتُهُ لَقَد سَمِعتُهُ يَقولُ : كانَ أولِياؤُنا وشيعَتُنا فى ما مَضى خَيرَ مَن كانوا فيهِ ؛ إن كانَ إمامُ مَسجِدٍ فِى الحَىِّ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ مُؤَذِّنٌ فِى القَبيلَهِ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ وَديعَهٍ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ أمانَهٍ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ عالِمٌ مِنَ النّاسِ يَقصُدونَهُ لِدينِهِم ومَصالِحِ أُمورِهِم كانَ مِنهُم . فَكونوا أنتُم كَذلِكَ ؛ حَبِّبونا إلَى النّاسِ ، ولا تُبَغِّضونا إلَيهِم . (3)

راجع : ص 208 (تطابق القلب واللسان) و ص 280 (مخالفه الفعل للقول) و ص 340 (الفصل الثامن : آثار التبليغ العملىّ) .

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 383 ح 1128 عن زيد الشحّام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 66 وفيه «بأحسن أخلاقهم .. . هؤلاء الفلانيّه ، رحم اللّه .. . فلانا» بدل «بأخلاقهم ... هؤلاء الجعفريّه ، رحم اللّه جعفرا» ، وسائل الشيعه : ج 5 ص 477 ح 1 .
2- .الكافى : ج 2 ص 636 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 132 ح 301 نحوه وكلاهما عن أبى اُسامه زيد الشحام ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 398 ح 2 وراجع : الحكايات (المطبوعه فى المجلّد 10 من كتب المؤتمر) : ص 93 وتحف العقول : ص 488 و بشاره المصطفى : ص 222 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 56 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 310 ح 9521 وراجع : صفات الشيعه : ص 102 ح 39 و مشكاه الأنوار : ص 255 ح 753 وشرح الأخبار : ج 3 ص 506 ح 1452 وبحارالأنوار : ج 74 ص 162 ح 25 .

امام صادق علیه السلام :با مردم ، طبق اخلاق خودِ آنها رفتار کنید ، و در مساجد آنان ، نماز بخوانید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و در تشییع جنازه های آنان شرکت کنید ، و اگر می توانید ، عهده دار امامت و اذان گویی شوید ، که اگر این گونه انجام دهید ، خواهند گفت : «اینها پیروان جعفرند . خداوند ، جعفر را رحمت کند ! چه قدر یارانش را نیکو تربیت کرده است !» .

امام صادق علیه السلام :با [اقوام و] خویشان خود ، پیوند برقرار کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و حقوق آنان را ادا کنید ، که اگر شخصی از شما در دینش پرهیزگار و راستگو باشد و امانت را ادا کند و اخلاقش با مردم خوب باشد ، گفته می شود : «این شخص ، پیرو جعفر است» و این ، مرا شادمان می کند و از این ره گذر ، به من خوش حالی می رسد و گفته می شود : «این ، تربیت شده جعفر است» ؛ امّا اگر بجز این حالت باشد ، گرفتاری و ننگ آن بر من وارد می شود و گفته می شود : «این ، تربیت شده جعفر است !» . به خدا سوگند ، پدرم برایم روایت کرد که: فردی از شیعیان علی علیه السلام در میان یک قبیله ، مایه زینت [و مباهات] آن قبیله بود . در میان آنان ، در ادای امانت ، از همه پیش تر ، در پرداخت حقوق ، از همه برتر ، و در سخن ، از همه راستگوتر بود و آنان ، سفارش ها و امانت های خود را به او می سپردند . وقتی از آن جمعیت سؤال می شد که : این شخص چگونه است ؟ می گفتند : «چه کسی مثل فلانی است ؟! او از همه ما در ادای امانت ، پیش تر و راستگوتر است» .

دعائم الإسلام :در باره امام صادق علیه السلام برای ما نقل شده است که گروهی از شیعیان ایشان ، از کوفه برای شنیدن و فراگیری علم ، نزد ایشان آمدند و تا آن جا که درنگْ امکان داشت ، در مدینه ماندند و پیوسته نزد ایشان ، آمد و شد داشتند و از ایشان حدیث و دانش فرا می گرفتند . هنگامی که زمان بازگشت و خداحافظی با امام علیه السلام فرا رسید ، یکی از آنان گفت : ای پسر پیامبر خدا ! ما را نصیحت کن . [امام] فرمود : «شما را سفارش می کنم به پروا کردن از خدا و عمل به طاعت او و ترک گناهانش و ادای امانت به آن که شما را امین دانسته و مصاحبت نیکو با آن که با او همنشینید ، و این که با خاموشی ، به سوی ما فرا خوانید» . گفتند : ای فرزند پیامبر خدا ! چگونه در حالی که خاموشیم ، به سوی شما فرا

خوانیم ؟ فرمود : «چنان که به عمل به طاعت خداوند ، فرمانتان دادیم ، عمل کنید ، و چنان که از انجام دادن حرام های خداوند ، نهیتان کردیم ، از آنها اجتناب کنید . با مردم با راستی و عدالت رفتار کنید ، و امانت را ادا کنید ، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید ، و مردم ، جز به خوبی شما آگاهی نداشته باشند ، که اگر شما را بر این حال ببینند ، خواهند گفت : اینها پیرو فلانی هستند . خداوند ، فلانی را رحمت کند که چه قدر خوب یارانش را تربیت کرده است ! و آن وقت ، ارزش آنچه را که نزد ماست ، می شناسند و به سوی آن ، شتاب خواهند کرد . من شهادت می دهم که از پدرم (باقر علیه السلام) شنیدم که می فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته ، بهترین مردم دوران خود بودند . اگر در قبیله ای امامی بود ، از ایشان بود ، و اگر در قبیله ای مؤذّنی بود ، از میان آنان بود ، و اگر نگاه دارنده امانت یا سپرده[ی مردم] بود ، از آنان بود ، و اگر عالمی در میان مردم وجود داشت که برای دین و مصلحتِ کارشان به دنبال او بودند ، از ایشان بود . شما نیز چنین باشید . ما را در نظر مردم ، محبوب کنید و در نظرشان مبغوض نسازید» .

ر . ک : ص 209 (هماهنگی دل با زبان) و ص 281 (ناهمگونی کردار با گفتار) و ص 341 (فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی) .

.

ص: 222

. .

ص: 223

. .

الفصل الخامس : وسائل التّبليغ5 / 1دَورُ الكَلامِ فِى التَّبليغِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ البَيانِ سِحرا ، ومِنَ العِلَمِ جَهلاً ، ومِنَ الشِّعرِ حُكما ، ومِنَ القَولِ عِيّا . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ أنفَذُ مِن سِهامٍ . (2)

عنه عليه السلام :رُبَّ قَولٍ أنفَذُ مِن صَولٍ . (3)

عنه عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ كَلّامٌ (4) . (5)

.

1- .الجعفريّات : ص 230 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 379 ح 5805 وفيه «إنّ من الشعر لحكمه ، وإنّ من البيان لسحرا» ، تحف العقول : ص 57 وليس فيه «ومن الشعر حكما»، النوادر للراوندى : ص 155 ح 225 عن الإمام الكاظم عنه صلى الله عليه و آله وفيه «عيالاً» بدل «عيّا»، بحار الأنوار : ج 1 ص 218 ح 39 ؛ سنن أبى داود : ج 4 ص303 ح5012 عن بريده نحوه ، وفيه «عيالاً» بدل «عيّا» ، كنز العمّال : ج 3 ص 579 ح 7986 .
2- .غرر الحكم : ج 4 ص 69 ح 5322 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4892 .
3- .نهج البلاغه: الحكمه 394، غرر الحكم : ج 4 ص 60 ح 5292 وفيه «أشدّ» بدل «أنفذ» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4883 ، بحارالأنوار: ج 71 ص 291 ح 62 .
4- .التكليم : التجريح. كَلَمَه كَلما : جَرَحَهُ . والتكليم : التجريح (لسان العرب : ج 12 ص 522 «كلم») .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5272 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4859 .

فصل پنجم : ابزارهای تبلیغ

5 / 1 نقش گفتار در تبلیغ

فصل پنجم : ابزارهای تبلیغ5 / 1نقش گفتار در تبلیغپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برخی از گفتارها سِحر و برخی از علم ها نادانی و برخی از اشعار ، حکمت و برخی از سخنان ، درماندگی اند .

امام علی علیه السلام :بسا گفتار که اثرگذارتر از تیرهاست .

امام علی علیه السلام :بسا گفتار که کاری تر از قدرت است .

امام علی علیه السلام :بسا گفتار که بُرنده است .

.

عنه عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ كَالحُسامِ . (1)

الكافي عن مسعده عن أبى عبد اللّه عن أبيه عليهماالسلام :أَنَّهُ قالَ لِرَجُلٍ وقَد كَلَّمَهُ بِكَلامٍ كَثيرٍ، فَقالَ : أَيُّهَا الرَّجُلُ، تَحتَقِرُ الكَلامَ وتَستَصغِرُهُ ! اِعلَم أنَ اللّهَ عز و جللَم يَبعَث رُسُلَهُ حَيثُ بَعَثَها ومَعَها ذَهَبٌ ولا فِضَّهٌ، ولكِن بَعَثَها بِالكَلامِ؛ وإنَّما عَرَّفَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ نَفسَهُ إلى خَلقِهِ بِالكَلامِ وَالدَّلالاتِ عَلَيهِ وَالأَعلامِ. (2)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :لَيسَ عَلَى الجَوارِحِ عِبادَهٌ أخَفُّ مَؤونَهً وأَفضَلُ مَنزِلَهً وأَعظَمُ قَدرا عِندَ اللّهِ مِنَ الكَلامِ فى رِضَا اللّهِ ولِوَجهِهِ ونَشرِ آلائِهِ ونَعمائِهِ فى عِبادِهِ ؛ ألا تَرى أنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَجعَل فى ما بَينَهُ وبَينَ رُسُلِهِ مَعنىً يَكشِفُ ما أسَرَّ إلَيهِم مِن مَكنوناتِ عِلمِهِ ومَخزوناتِ وَحيِهِ غَيرَ الكَلامِ ! وكَذلِکَ بَينَ الرُّسُلِ وَالاُمَمِ . فَثَبَتَ بِهذا أَنَّهُ أفضَلُ الوَسائِلِ ، وألطَفُ العِبادَهِ . (3)

5 / 2المَوعِظَهُالكتاب«يَاأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِى الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5273 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4860 .
2- .الكافى : ج 8 ص 148 ح 128 ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 533 ح 5 .
3- .مصباح الشريعه : ص 260 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 285 ح 39 .
4- .يونس : 57 .

5 / 2 اندرز دادن

امام علی علیه السلام :بسا گفتار که به سان شمشیر است .

الکافی به نقل از مَسعَده ، از امام صادق علیه السلام :پدرم به مردی که با او بسیار سخن گفته بود ، فرمود : «ای مرد ! آیا گفتار را حقیر و کوچک می شماری ؟ بدان که خداوند عز و جلپیامبرانش را، آن هنگام که آنان را به رسالت بر می انگیخت ، با طلا یا نقره مبعوث نکرد ؛ بلکه با گفتار، برانگیخت و خداوند عز و جل ، خود را با کلام و دلیل ها و نشانه ها به آفریده های خود ، شناسانده است» .

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :هیچ عبادتی بر اعضا ، سبُک بارتر و در نزد خدا از جهت منزلت و قدر ، برتر از سخن گفتن در راه رضایتِ خداوند و برای خاطر او و انتشار نعمت های ظاهری و باطنی اش در میان بندگانش نیست . آیا نمی نگری که خداوند عز و جلمیان خود و پیامبرانش ، و همچنین میان پیامبران و امّت ها تنها از راه گفتار، از مفاهیمی پرده بر می دارد که جزء دانش مکنون او و وحی پنهان اوست که با آنان در میان گذاشته است ؟ بنا بر این ، ثابت می شود که گفتار ، برترین ابزار و لطیف ترین عبادت است .

5 / 2اندرز دادنقرآن«ای مردم ! به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی ، و درمانی برای آنچه در سینه هاست ، و ره نمود و رحمتی برای گروندگان آمده است» .

.

الحديثعيسى عليه السلام :قَد أبلَغَ مَن وَعَظَ ، وأَفلَحَ مَنِ اتَّعَظَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ :أحيِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَهِ . (2)

عنه عليه السلام :المَواعِظُ حَياهُ القُلوبِ . (3)

عنه عليه السلام :المَواعِظُ صِقالُ النُّفوسِ ، وجِلاءُ القُلوبِ . (4)

عنه عليه السلام :بِالمَواعِظِ تَنجَلِى الغَفلَهُ . (5)

عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ الوَعظِ الاِنتِباهُ . (6)

الإمام الصّادق عليه السلام :قامَ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ : هَمّامٌ وكانَ عابِدا ناسِکا مُجتَهِدا إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام وهُوَ يَخطُبُ ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، صِف لَنا صِفَهَ المُؤمِنِ كَأَنَّنا نَنظُرُ إلَيهِ ، فَقالَ[عليه السلام] : ... . فَصاحَ هَمّامٌ صَيحَهً ، ثُمَّ وَقَعَ مَغشِيّا عَلَيهِ . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أمَا وَاللّهِ لَقَد كُنتُ أخافُها عَلَيهِ ! وقالَ : هكَذا تَصنَعُ المَوعِظَهُ البالِغَهُ بِأهلِها ! (7)

راجع : ميزان الحكمه : ج 13 ص 253 (الموعظه) .

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 650 ح 884 عن منصور بن حازم ، روضه الواعظين : ص 490 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 73 ص 121 ح 110 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 ، كشف المحجّه : ص 221 عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، نزهه النّاظر : ص 96 ح 171 عن ابن عبّاس ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2046 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 217 ح 2 ؛ كنزالعمّال : ج 16 ص 168 ح 44215 نقلاً عن وكيع .
3- .غرر الحكم : ج 1 ص 85 ح 321 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 17 ح 2 .

4- .غرر الحكم : ج 1 ص 357 ح 1354 .
5- .غرر الحكم : ج 3 ص 200 ح 4191 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3807 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 322 ح 4588 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4164 .
7- .الكافى : ج 2 ص 226 و 230 ح 1 عن عبداللّه بن يونس ، نهج البلاغه : الخطبه 193 من دون إسنادٍ إلى الإمام الصّادق عليه السلام ، صفات الشيعه : ص 101 عن عبدالرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 314 ح 49 .

حدیثعیسی علیه السلام :آن کس که اندرز داد ، [پیام را] ابلاغ کرد و آن که پند گرفت ، رستگار شد .

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش که او را اندرز می داد :دلت را با اندرز ، زنده کن .

امام علی علیه السلام :موعظه ها ، حیات دل هایند .

امام علی علیه السلام :موعظه ها ، موجب صیقل جان ها و صفای دل هایند .

امام علی علیه السلام :پرده غفلت ، با اندرزها کنار می رود .

امام علی علیه السلام :نتیجه اندرز ، بیدار شدن است .

امام صادق علیه السلام :یکی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام به نام هَمّام که مردی عابد و کوشا و اهل عمل بود برخاست و به امام علیه السلام که خطبه می خواند ، گفت : ای امیر مؤمنان ! مؤمنان را برای من چنان توصیف کن که گویا بِدانها می نگرم . فرمود : ... . همّام ، چنان ضجّه ای زد که بیهوش شد [و جان باخت] . آن گاه امیر مؤمنان فرمود : «بدانید که سوگند به خدا از اندرز دادن به او بیم داشتم» . آن گاه فرمود : «اندرز بلیغ با مخاطبان خود ، چنین می کند !» .

ر . ک : میزان الحکمه : ج 13 ص 253 (اندرز) .

.

5 / 3الخُطبَهُ 1الكتاب«وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَهَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ» . (1)

الحديثالإمام الرضا عليهِ السلام فى بَيانِ الحِكمَهِ مِن خُطبَهِ يَومِ الجُمُعَهِ :لِأَنَّ الجُمُعَهَ مَشهَدٌ عامٌّ ، فَأَرادَ أن يَكونَ لِلإِمامِ سَبَبٌ لِمَوعِظَتِهِم ، وتَرغيبِهِم فِى الطّاعَهِ ، وتَرهيبِهِم عَنِ المَعصِيَهِ ، وتَوقيفِهِم عَلى ما أَرادَ مِن مَصلَحَهِ دينِهِم ودُنياهُم ، ويُخبِرَهُم بِما وَرَدَ عَلَيهِم مِنَ الأَوقاتِ ومِنَ الأَحوالِ الَّتى لَهُم فيهَا المَضَرَّهُ وَالمَنفَعَهُ . (2)

راجع : ص 276 : (الفصل السادس : مراعاهُ الاختصار) و ص 314 (الفصل السابع / التكلّف) و ص 318 (الإطاله) .

.

1- .ص : 20 .
2- .عيون أخبار الرِّضا عليه السلام : ج 2 ص111 ح 1 ، علل الشرائع : ص 265 نحوه وكلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 73 .

5 / 3 سخنرانی

5 / 3سخنرانی 1قرآن«و پادشاهی اش را استوار نمودیم و او را حکمت و کلامِ فیصله دهنده عطا کردیم» .

حدیثامام رضا علیه السلام در تبیین حکمت خطبه روز نماز جمعه :زیرا جمعه ، محلّ اجتماع مردم است ، و خداوند خواست تا امام [جمعه] ، راهی برای اندرز دادن به آنان ، تشویقشان به اطاعت خدا و ترساندنشان از نافرمانی داشته باشد ، تا آنان را به آنچه مصلحت دین و دنیایشان در آن است ، آگاه نماید ، و نیز آنان را از اوضاع زمانه و کارهایی که مایه زیان و سود آنان است ، باخبر سازد .

ر . ک : ص 277 (فصل ششم / رعایت اختصار) و ص 315 (فصل هفتم / خود را به زحمت انداختن) و ص 319 (طولانی کردن سخن) .

.

5 / 4الشِّعرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ البَيانِ سِحرا ، وإنَّ مِنَ الشِّعرِ حِكَما . (1)

السنن الكبرى عن عبد الرحمن بن كعب بن مالک عن أبيه :أنَّهُ قالَ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ عز و جلقَد أنزَلَ فِى الشِّعرِ ما أنزَلَ ! (2) قالَ : إنَّ المُؤمِنَ يُجاهِدُ بِسَيفِهِ ولِسانِهِ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ! لَكَأَنَّ ما تَرمونَهُم بِهِ نَضحُ النَّبلِ . (3)

المستدرک على الصّحيحين عن البراء بن عازب :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله اُتِىَ فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ أبا سُفيانَ بنَ الحارِثِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ يَهجوکَ . فَقامَ ابنُ رَواحَةَ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، اِيذَن لى فيهِ . قالَ : أنتَ الَّذى تَقولُ : ثَبَّتَ اللّهُ ؟ قالَ : نَعَم قُلتُ يا رَسولَ اللّهِ : فَثَبَّتَ اللّهُ ما أعطاکَ مِن حَسَنٍتَثبيتَ موسى ونَصرا مِثلَ ما نُصِروا قالَ : وأنتَ يَفعَلُ اللّهُ بِکَ خَيرا مِثلَ ذلِکَ . قال : ثُمَّ وَثَبَ کَعبٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، اِيذَن لى فيهِ . فَقالَ : أنتَ الَّذى تَقولُ : هَمَّت ؟ قالَ : نَعَم قُلتُ يا رَسولَ اللّهِ : هَمَّت سَخينَةُ أن تُغالِبَ رَبَّهافَلَيُغلَبَنَّ مُغالِبُ الغَلّابِ قالَ : أما اِنَّ اللّهَ لَم يَنسَ ذلِکَ لَکَ . (4)

.

1- .سنن أبى داود : ج 4 ص 303 ح 5011 عن ابن عبّاس ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 711 ح 6569 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 341 ح 7671 كلاهما عن أبى بكره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 582 ح 8003 ؛ الأمالى للصدوق : ص 718 ح987 عن عبد اللّه بن زهير ، بحارالأنوار : ج 71 ص 415 ح 36 .

2- .يوجد فى بعض المصادر هنا هذه الزياده : «فكيف ترى فيه» .

3- .السنن الكبرى : ج 10 ص 404 ح 21108 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 335 ح 27244 نحوه ، المصنّف لعبد الرزاق : ج 11 ص 263 ح 20500 وفيه «بنفسه» بدل «بسيفه» ، كنزالعمّال : ج 3 ص 862 ح 8964 ؛ مجمع البيان : ج 7 ص 326 عن عبد الرحمن بن كعب نحوه .

4- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 556 ح 6065 ، تاريخ دمشق : ج 12 ص 405 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 336 نقلاً عن ابن سعد وكلاهما نحوه .

5 / 4 شعر

5 / 4شعرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برخی از گفتارها سِحر ، و برخی از اشعار ، حکمت اند .

السنن الکبری به نقل از عبد الرحمان بن کعب بن مالک :پدرم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : خداوند عز و جل در باره شعر ، آن چیزی را که [لازم بوده]فرو بفرستد ، فرو فرستاده است ؟ فرمود : «مؤمن ، با شمشیر و زبانش جهاد می کند . سوگند به آن که جانم به دست اوست ، شعری که با آن ، با آنان مبارزه می کنید ، مانند تیری است که به سوی آنان می افکنید» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از بَراء بن عازب :به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داده شد و به ایشان گفته شد که : ای پیامبر خدا ! ابو سفیان بن حارث بن عبد المطّلب ، شما را دشنام می دهد . ابن رواحه گفت : ای پیامبر خدا ! در باره او به من اجازه بده [که هَجوَش را بسُرایم] . [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «آیا تو گفته ای : ثبّت اللّه ! (خداوند ، پایدار نگاه دارد !) ؟» . ابن رواحه گفت : آری ، ای پیامبر خدا ! چنین گفتم : خداوند، نیکویی ای را که به تو عطا کرده ، ثابت و پایدار نگاه دارد چنان که به موسی ثبات بخشید و به سان آنان که یاری شدند ، یاری نصیب شما گردد . [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «هان ! خداوند نیز به سان آن ، به تو خیر رسانَد» . آن گاه ، کعب ، گام پیش گذاشت و گفت : ای پیامبر خدا ! در باره او به من اجازه بده [که هَجوَش را بسُرایم] ! [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «آیا تو گفته ای : هَمَّت (خواست) ؟» . کعب گفت : آری ، ای پیامبر خدا ! گفتم : قریش خواست بر پروردگارش چیره شود و هر کس بخواهد بر خدای قاهر چیره گردد ، قطعا خود ، مغلوب خواهد شد . [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «بدان که خداوند ، این گفتار را برای تو از یاد نبرده است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن قالَ فينا بَيتَ شِعرٍ ، بَنَى اللّهُ تَعالى لَهُ بَيتا فِى الجَنَّهِ . (1)

عنه عليه السلام :ما قالَ فينا قائِلٌ بَيتا مِنَ الشِّعرِ حَتّى يُؤَيَّدَ بِروحِ القُدُسِ . (2)

5 / 5الحِوارُرجال الكشّى عن أبى خالد الكابلىّ :رَأَيتُ أبا جَعفَرٍ صاحِبَ الطّاقِ ، وهُوَ قاعِدٌ فِى الرَّوضَهِ قَد قَطَعَ أهلُ المَدينَهِ أزرارَهُ ، وهُوَ دائِبٌ يُجيبُهُم ويَسألونَهُ ، فَدَنَوتُ مِنهُ ، فَقُلتُ : إنَّ أباعَبدِ اللّهِ عليه السلام نَهانا عَنِ الكَلامِ ، فَقالَ : أمَرَکَ أن تَقولَ لى ؟ فَقُلتُ : لا ، ولكِنَّهُ أمَرَنى ألّا اُكَلِّمَ أحَدا . قالَ : فَاذهَب فَأَطِعهُ فى ما أمَرَکَ . فَدَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَأَخبَرتُهُ بِقِصَّهِ صاحِبِ الطّاقِ وما قُلتُ لَهُ وقَولِهِ لى : «إذهَب وأَطِعهُ فى ما أمَرَکَ» . فَتَبَسَّمَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام وقالَ : يا أبا خالِدٍ ، إنَّ صاحِبَ الطّاقِ يُكَلِّمُ النّاسَ فَيَطيرُ ويَنقَضُّ ، وأنتَ إن قَصّوکَ لَن تَطيرَ ! (3)

.

1- .عيون أخبار الرِّضا عليه السلام : ج 1 ص 7 ح 1 ، بشاره المصطفى : ص 208 كلاهما عن عبد اللّه بن الفضل الهاشمى ، بحارالأنوار : ج 26 ص 231 ح 3 .
2- .عيون أخبار الرِّضا عليه السلام : ج 1 ص 7 ح 2 عن على بن سالم عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 231 ح 4 .
3- .رجال الكشّى : ج 2 ص 424 ح 327 .

5 / 5 گفتگو

امام صادق علیه السلام :هر کس در باره ما یک بیت شعر بگوید ، خداوند متعال برای او خانه ای در بهشت بنا می کند .

امام صادق علیه السلام :هیچ کس در باره ما یک بیت شعر نمی سراید ، مگر آن که مورد تأیید روح القدس قرار می گیرد .

5 / 5گفتگورجال الکشّی به نقل از ابو خالد کابلی :ابو جعفر صاحبُ الطاق را در حالی دیدم که در روضه (میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله) نشسته و مردم مدینه ، [گویی] لباس های او را [می کشند و]پاره می کنند و او پیوسته می چرخد و پاسخ آنان را می دهد و آنان از او سؤال می کنند . به او نزدیک شدم و گفتم : امام صادق علیه السلام ما را از سخن گفتن (مناظره) باز داشته است . گفت : آیا به تو فرموده تا این را به من بگویی ؟ گفتم : نه ؛ امّا ایشان به من فرمان داده تا با هیچ کس سخن نگویم . صاحب الطاق گفت : پس برو و از آنچه امام علیه السلام به تو فرمان داده ، اطاعت کن . من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و ماجرای صاحب الطاق و آنچه به او گفتم و سخن او که به من گفت : «برو و آنچه امام به تو فرمان داده ، اطاعت کن» ، همه را برای امام ، بازگو کردم . امام صادق علیه السلام لبخندی زد و فرمود : «صاحب الطاق با مردم سخن می گوید و گاه می گوید و گاه چون مرغ می پرد و گاه می نشیند ؛ امّا اگر کلام تو را قطع کنند ، نمی توانی بپری !» .

.

رجال الكشّى عن عبد الأعلى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ النّاسَ يَعتُبونَ عَلَىَّ بِالكَلامِ ، وأنَا اُكَلِّمُ النّاسَ . فَقالَ : أمّا مِثلُکَ مَن يَقَعُ ثُمَّ يَطيرُ فَنَعَم ، وأمّا مَن يَقَعُ ثُمَّ لا يَطيرُ فَلا . (1)

رجال الكشّى عن الطّيّار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : بَلَغَنى أنَّکَ كَرِهتَ مِنّا مُناظَرَةَ النّاسِ، وكَرِهتَ الخُصومَةَ؟ فَقالَ: أمّا كَلامُ مِثلِکَ لِلنّاسِ فَلا نَكرَهُهُ ؛ مَنِ إذا طارَ أحسَنَ أن يَقَعَ وإن وَقَعَ يُحسِنُ أن يَطيرَ، فَمَن كانَ هكَذا فَلانَكرَهُ كَلامَهُ. (2)

5 / 6القَلَمُالكتاب«الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» . (3)

«ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ» . (4)

الحديثالمعجم الأوسط عن ابن عبّاس فى قَولِهِ تَعالى : «أوْ أثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ» :جَودَةُ الخَطِّ . (5)

.

1- .رجال الكشّى : ج 2 ص 610 ح 578 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 404 .
2- .رجال الكشّى : ج 2 ص 638 ح 650 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 136 ح 39 .
3- .العلق : 4 .
4- .القلم : 1 .
5- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 151 ح 472 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 493 ح 3695 ، فتح البارى : ج 8 ص 576 ، الدر المنثور : ج 7 ص 434 .

5 / 6 قلم

رجال الکشّی به نقل از عبد الأعلی :به امام صادق علیه السلام گفتم : مردم با گفتگو [و مناظره]با من ، به دنبال تباه ساختن [دین]من هستند و من با آنان به گفتگو می پردازم . فرمود : «بر امثال تو که می نشیند و سپس می پَرَد ، رواست [که مناظره کند] ؛ امّا آن که می نشیند ، امّا نمی پَرَد ، [مناظره کردنش]صلاح نیست» .

رجال الکشّی به نقل از طیّار :به امام صادق علیه السلام گفتم : باخبر شدم که مناظره و جدال با مردم را ناپسند می شمارید ؟ فرمود : «گفتگوی مثل تو را با مردم ، ناپسند نمی شمارم . [باری ،] کسی که وقتی می پَرَد ، نیک می نشیند و وقتی می نشیند ، نیک می پَرَد ، هر کس که چنین باشد ، ما از مناظره کردن او کراهت نداریم» .

5 / 6قلمقرآن«آن که با قلم آموخت» .

«ن ، و سوگند به قلم و آنچه می نگارند» .

حدیثالمعجم الأوسط به نقل از ابن عبّاس ، در [تفسیر] سخن خداوند متعال : «یا نشانه ای از علم» :مقصود ، خوشْ خطّی است .

.

الدّرّ المنثور عن عطاء بن يسار :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الخَطِّ ، فَقالَ : عُلِّمَهُ نَبِىٌّ ، ومَن كانَ وافَقَهُ عُلِّمَ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَلِقِ الدَّواةَ (2) ، وحَرِّفِ القَلَمَ ، وَانصِبِ الباءَ ، وفَرِّقِ السّينَ ، ولا تُعَوِّرِ الميمَ ، وحَسِّنِ اللّهَ ، ومُدَّ الرَّحمنَ ، وجَوِّدِ الرَّحيمَ . (3)

عنه صلى اللهِ عليه و آله :يُؤتى بِصاحِبِ القَلَمِ يَومَ القِيامَهِ فى تابوتٍ مِن نارٍ مُقفَلٍ عَلَيهِ بِأقفالٍ مِن نارٍ ، فَيُنظَرُ قَلَمُهُ فيمَ أجراهُ ؛ فَإِن كانَ أجراهُ فى طاعَهِ اللّهِ ورِضوانِهِ فُكَّ عَنهُ التّابوتُ ، وإن كانَ أجراهُ فى مَعصِيَهِ اللّهِ هَوى بِهِ التّابوتُ سَبعين خَريفا . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الخَطُّ لِسانُ اليَدِ . (5)

عنه عليه السلام فى ما قالَ لِكاتِبِهِ عُبَيدِ اللّهِ بنِ أبى رافِعٍ :أَلِق دَواتَکَ ، وأَطِل جِلفَهَ (6) قَلَمِکَ ، وفَرِّج بَينَ السُّطورِ ، وقَرمِط (7) بَينَ الحُروفِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ أجدَرُ بِصَباحَهِ الخَطِّ . (8)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 7 ص 434 نقلاً عن سعيد بن منصور ، سبل الهدى والرشاد : ج 6 ص 266 نحوه .
2- .لاقَ الدواةَ وألاقَها : أصلح مدادَها (تاج العروس : ج 13 ص 433 «ليق») .
3- .منيه المريد : ص 350 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 152 ح 41 ؛ تفسير القرطبى : ج 13 ص 353 ، الشفا : ج 1 ص 358 ، الفردوس : ج 5 ص 394 ح 8533 كلّها عن معاويه بن أبى سفيان ، أدب الإملاء : ص 188 عن مكحول ، كنزالعمّال : ج 10 ص 314 ح 29566 .
4- .المعجم الكبير : ج 11 ص 151 ح 11450 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 260 ح 1922 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 6 ص 86 ح 14957 .
5- .غرر الحكم : ج 1 ص 186 ح 706 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ح 1298 .
6- .جِلْفَه القَلَم : سِنانه (مجمع البحرين : ج 1 ص 306 «جلف») .

7- .القَرْمَطَه فى الخطّ : دِقّه الكتابه وتَدانِى الحروف (لسان العرب : 7 ص 377 « قرمط ») .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 315 ، غرر الحكم : ج 2 ص 232 ح 2459 ، بحارالأنوار : ج 34 ص 320 ح 1094 ؛ كنزالعمّال : ج 10 ص 312 ح 29563 نقلاً عن تاريخ بغداد نحوه .

الدرّ المنثور به نقل از عطاء بن یسار :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره خط سؤال شد . فرمود : «خط به پیامبر آموخته شده است و هر کس با او همسو باشد ، به او آموخته می شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در میان دوات ، لیقه بگذار و قلم را بتراش . [حرف] «باء» را بکش و میان دندانه های [حرف] «سین» ، فاصله بگذار و دایره [حرف]«میم» را پُر نکن و «اللّه » را نیک بنویس و «رحمن» را بکش و «رحیم» را خوب بنویس .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صاحب قلم (نویسنده) را روز قیامت در میان تابوتی از آتش که با قفل هایی از آتش ، سربسته است ، می آورند و به قلم او نگریسته می شود که آن را در چه راهی به کار گرفته است . پس اگر آن را در راه اطاعت و خشنودی خداوند به کار گرفته باشد ، سرِ تابوت برایش گشوده می شود و اگر قلمش را در راه نافرمانی خدا به کار بسته باشد ، هفتاد پاییز در تابوت می ماند .

امام علی علیه السلام :خطّ زبان ، دست است .

امام علی علیه السلام در آنچه به کاتب خود ، عبید اللّه بن ابی رافع فرمود :در میان دواتت لیقه بگذار و زبانه قلمت را دراز بتراش و میان خط ها فاصله بگذار و حرف ها را نزدیک به هم بنویس ، که این شیوه ، برای زیبایی خط ، شایسته تر است .

.

عنه علیه السلام :عُقولُ الفُضَلاءِ فی أطرافِ أقلامِها . (1)

عنه علیه السلام :رَسولُکَ میزانُ نُبلِکَ ، وقَلَمُکَ أبلَغُ مَن یَنطِقُ عَنکَ . (2)

راجع : ص 398 (دور الزمان والمکان فی التبلیغ) .

.

1- .غرر الحکم : ج 4 ص 365 ح 6339 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 343 ح 5856 وفیه «الرجال» بدل «الفضلاء» .
2- .غرر الحکم : ج 4 ص 100 ح 5437 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 269 ح 4948 .

امام علی علیه السلام :عقل های برجستگان ، در نوک قلم های آنهاست .

امام علی علیه السلام :فرستاده تو ، نشان دهنده اندازه اندیشه توست ، و قلمت ، از آن که درباره ات سخن بگوید ، رساتر است .

ر . ک : ص167 (نقش زمان و مکان در تبلیغ) .

.

الفصل السّادس : آداب التّبليغ6 / 1الاِفتِتاحُ بِالبَسمَلَهمسند ابن حنبل عن أبی هریره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : کُلُّ کَلامٍ أو أمرٍ ذی بالٍ لا یُفتَحُ بِذِکرِ اللّهِ عز و جل فَهُوَ أبتَرُ أو قالَ : أقطَعُ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :قولوا عِندَ افتِتاحِ کُلِّ أمرٍ صَغیرٍ أو عَظیمٍ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ . (2)

عنه علیه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَدَّثَنی عَنِ اللّهِ عز و جل أنَّهُ قالَ : کُلُّ أمرٍ ذی بالٍ لَم یُذکَر «بِسمِ اللّهِ» فیهِ فَهُوَ أبتَرُ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 281 ح 8720 .
2- .التوحید : ص 232 ح 5 عن محمّد بن زیاد ومحمّد بن سیّار ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 28 ح 9 کلاهما عن الإمام العسکری عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 233 ح 14 .
3- .التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 25 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 242 ح 48 ؛ الدرّ المنثور : ج 1 ص 26 نقلاً عن عبد القادر الرهاوی فی الأربعین عن أبی هریره نحوه ، کنز العمّال : ج 1 ص 555 ح 2491 .

فصل ششم : آداب تبلیغ

6 / 1 آغازگری با «بسم اللَّه الرحمن الرحیم»

فصل ششم : آداب تبلیغ6 / 1آغازگری با «بسم اللّه الرحمن الرحیم»مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر گفتار یا کاری که ارزشمند باشد و با یاد خدای عز و جل آغاز نشود ، بی فرجام است» یا که فرمود : «قطع شده است» .

امام علی علیه السلام :در آغاز هر کار کوچک یا بزرگ بگویید : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» .

امام علی علیه السلام :همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از خداوند عز و جل برای من نقل کرد که چنین فرموده است : «هر کار ارزشمندی که در آن بسم اللّه گفته نشود ، بی فرجام است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَدَع «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» وإن كانَ بَعدَهُ شِعرٌ . (1)

6 / 2التَّحميدُ للّهِ وَالصَّلاةُ عَلى رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آلهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ كَلامٍ لا يُبدَأُ فيهِ بِالحَمدِ للّهِ فَهُوَ أجذَمُ 2 . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ أمرٍ ذى بالٍ لا يُبدَأُ فيهِ بِحَمدِ اللّهِ وَالصَّلاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أقطَعُ أبتَرُ ، مَمحوقٌ مِن كُلِّ بَرَكَةٍ . (3)

فائدهقال ابن قتيبه : تَتّبعت خطب رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، فوجدت أوائل أكثرها : «الحَمدُ للّهِ ، نَحمَدُهُ ونَستَعينُهُ ، ونُؤمِنُ بِهِ ، ونَتَوَكَّلُ عَلَيهِ ، ونَستَغفِرُهُ ، ونَتوبُ إلَيهِ ، ونَعوذُ بِاللّهِ مِن شُرورِ أنفُسِنا ، ومِن سَيِّئاتِ أعمالِنا . مَن يَهدِهِ اللّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ ، ومَن يُضلِل فَلا هادِىَ لَهُ . وأشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ» . ووجدت فى بعضها : «اُوصيكُم عِبادَ اللّهِ بِتَقوَى اللّهِ ، وأحُثُّكُم عَلى طاعَتِهِ» . ووجدت فى خطبه له بعد حمد اللّه والثّناء عليه : «أيُّها النّاسُ ، إنَّ لَكُم مَعالِمَ فَانتَهوا إلى مَعالِمِكُم ، وإنَّ لَكُم نِهايَةً فَانتَهوا إلى نِهايَتِكُم . إنَّ المُؤمِنَ بَينَ مَخافَتَينِ : بَينَ أجَلٍ قَد مَضى لا يَدرى مَا اللّهُ صانِعٌ بِهِ ، وبَينَ أجَلٍ قَد بَقِىَ لا يَدرى مَا اللّهُ قاضٍ فيهِ ؛ فَليَأخُذِ العَبدُ لِنَفسِهِ مِن نَفسِهِ ، ومِن دُنياهُ لِاخِرَتِهِ ، ومِنَ الشَّبيبَهِ قَبلَ الكِبَرِ ، ومِنَ الحَياهِ قَبلَ المَوتِ . وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، ما بَعدَ المَوتِ مُستَعتَبٌ ، ولا بَعدَ الدُّنيا دارٌ إلّا الجَنَّهَ أوِ النّارَ» . ووجدت كلّ خطبه مفتاحها «الحمد» إلّا خطبه العيد ؛ فإنّ مفتاحها «التّكبير» . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 672 ح 1 عن جميل بن درّاج ، مشكاه الأنوار : ص 250 ح 733 نحوه ، وسائل الشيعه : ج 8 ص 495 .
2- .سنن أبى داود : ج 4 ص 261 ح 4840 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 610 ح 1894 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 296 ح 5768 كلّها عن أبى هريره وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 558 ح 2509 ؛ عدّه الداعى : ص 245 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 31 وفيهما «أقطع» بدل «أجذم» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 216 ح 21 .
3- .كنز العمّال : ج 1 ص 558 ح 2510 نقلاً عن الرهاوى عن أبى هريره .

4- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 231 وراجع : نثر الدرّ : ج 1 ص 151 .

6 / 2 حمد خدا گفتن و درود فرستادن بر پیامبر خدا

نکته :

امام صادق علیه السلام :«بسم اللّه الرحمن الرحیم» را رها نکن ، حتّی اگر پس از آن ، شعر باشد .

6 / 2حمد خدا گفتن و درود فرستادن بر پیامبر خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گفتاری که با سپاس خدا شروع نشود ، چون دستِ بریده ، گفتاری ناقص است . 1

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کار ارزشمندی که با ستایش الهی و درود بر من آغاز نشود ، گفتاری بی فرجام و ناقص است و از هر برکتی محروم است .

نکته:ابن قتیبه می گوید : خطبه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دنبال کردم و دریافتم که در آغاز اکثر آنها چنین است : «ستایش ، خدای راست . او را ستایش می کنیم و از او یاری می جوییم ، و به او ایمان می آوریم ، و بر او توکّل می کنیم ، و از او طلب بخشایش می کنیم ، و به سوی او توبه می کنیم ، و از شرّ نفس خود و بدی اعمالمان به خدا پناه می بریم . هر کس خدا او را هدایت کند ، هیچ گم راه کننده ای نخواهد داشت ، و هر کس خدا گم راهش کند ، هدایت کننده ای نخواهد داشت ؛ و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست . او یکتاست و انبازی ندارد» . و در برخی از خطبه ها چنین دیدم : «ای بندگان خدا ! شما را به پروا کردن از خداوند ، سفارش می کنم و شما را به طاعت او فرا می خوانم». و در خطبه ای از ایشان دیدم که پس از حمد و ثنای خداوند ، چنین آمده بود : «ای مردم ! برای شما نشانه هایی است . پس به سوی نشانه های خود ، راه پویید و برای شما پایانه ای است . پس به آن پایانه ملحق شوید . همانا مؤمن بین دو بیم است : بین زمانی که بر او گذشته و نمی داند که خداوند با او چه خواهد کرد ، و زمانی که باقی مانده و نمی داند که خداوند در آن ، چه قضایی دارد . پس بنده باید از جان خود برای خود ، و از دنیایش برای آخرتش ، و از جوانی پیش از پیری ، و از زندگانی پیش از مرگ ، توشه بر

گیرد . سوگند به آن که جان محمّد به دست اوست ، پس از مرگ ، عذری پذیرفته نیست و پس از دنیا ، خانه ای جز بهشت یا دوزخ نیست». و دریافتم که در آغاز هر خطبه ، ستایش خداست ، به استثنای خطبه عید که آغاز آن ، تکبیر است .

.

6 / 3إلوُضوحُ فِی الکَلامِالکتاب« وَأَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَی رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ» . (1)

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللَّهُ مَن یَشَاءُ وَ یَهْدِی مَن یَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» . (2)

«فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ» . (3)

.

1- .المائده : 92 .
2- .إبراهیم : 4 .
3- .النحل : 35 .

6 / 3 روشن بودن سخن

6 / 3روشن بودن سخنقرآن«و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید ، و بر حذر باشید ! پس اگر روی گرداندید ، بدانید که بر عهده پیامبر ما ، فقط رساندن [پیام] آشکار است» .

«بر پیامبر [خدا ، وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست ، و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید ، می داند» .

«و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم ، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند . پس خدا هر که را بخواهد ، بی راه می گذارد و هر که را بخواهد ، هدایت می کند ، و اوست ارجمند حکیم» .

.

«فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْکَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» . (1)

«فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا» . (2)

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِى * يَفْقَهُواْ قَوْلِى» . (3)

الحديثصحيح البخاري عن عائشه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ يُحَدِّثُ حَديثا، لَو عَدَّهُ العادُّ لَأحصاهُ. (4)

مسند ابن حنبل عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يَسرُدُ سَردَكُم هذا ؛ يَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ بَينَهُ فَصلٌ ، يَحفَظُهُ مَن سَمِعَهُ . (5)

سنن أبى داود عن عائشه :كانَ كَلامُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَلاما فَصلاً ؛ يَفهَمُهُ كُلُّ مَن سَمِعَهُ . (6)

الإمام الحسن عليه السلام عَن هِندِ بنِ أبي هالَةَ التَّميمِي وكانَ وَصّافا لِحِليَهِ النَّبِيِ صلى الله عليه و آله :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . . . يَتَكَلَّمُ بِجَوامِعِ الكَلِمِ فَصلاً ، لا فُضولَ فيهِ ولا تَقصيرَ . (7)

.

1- .النحل : 82 .
2- .مريم : 97 .
3- .طه : 27 و 28 .
4- .صحيح البخارى : ج 3 ص1307 ح3374، صحيح مسلم: ج 4 ص2298 ح71، سنن أبى داود : ج 3 ص 320 ح 3654 نحوه ، كنز العمّال: ج 7 ص 146 ح 18438 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 115 ح 26269 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 600 ح 3639 نحوه ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 375 وليس فيه «بينه» ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 3 ص 983 ح 1705 نحوه .
6- .سنن أبى داود : ج 4 ص 261 ح 4839 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 210 ح 3 ، الأذكار المنتخبه : ص 286 ، رياض الصّالحين : ص 307 ، كنز العمّال : ج 7 ص 145 ح 18433 .

7- .معانى الأخبار : ص 81 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 43 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 16 ص 150 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 156 ح 414 ، الشمائل المحمّديّه : ص 109 ح 226 ، شعب الإيمان : ج 2 ص 155 ح 1430 .

«و آیا جز ابلاغ آشکار ، بر پیامبران [وظیفه ای] است؟ !» .

«پس اگر روی گردان شوند ، بر تو فقط ابلاغ آشکار است» .

«در حقیقت ، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بِدان ، نوید و مردم ستیزه جو را بِدان بیم دهی» .

«و از زبانم گره بگشای ، [تا] سخنم را بفهمند» .

حدیثصحیح البخاری به نقل از عایشه :هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی می گفت ، اگر کسی آن را می شمُرد ، می توانست آن را بشمارد .

مسند ابن حنبل به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سان شما ، پشت سر هم سخن نمی گفت . وقتی سخنی می گفت ، بین آن ، چنان فاصله می انداخت که هر کس می شنید ، به خاطر می سپرد .

سنن أبی داوود به نقل از عایشه :گفتار پیامبر خدا ، گفتاری با فاصله [و آشکار]بود ، که هر کس آن را می شنید ، می فهمید .

امام حسن علیه السلام به نقل از هند بن ابی هاله تمیمی ، که توصیف کننده زیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله بود :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ... به تمام جوامع کَلِم (گفتارهای جامع) ، آشکارا زبان می گشود ، بی آن که در سخن وی ، فزونی یا کاستی باشد .

.

6 / 4السَّدادُ فِی القَولِالکتاب«یاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ قُولُواْ قَوْلًا سَدِیدًا» . (1)

«ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جَادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ» . (2)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :مَن سَدَّدَ مَقالَهُ ، بَرهَنَ عَن غَزارَهِ فَضلِهِ . (3)

عنه علیه السلام :أحسَنُ القَولِ السَّدادُ . (4)

عنه علیه السلام :أحسَنُ الکَلامِ ما زانَهُ حُسنُ النِّظامِ ، وفَهِمَهُ الخاصُّ وَالعامُّ . (5)

عنه علیه السلام :أحسَنُ الکَلامِ ما لا تَمُجُّهُ الآذانُ ، ولا یُتعِبُ فَهمُهُ الأَفهامَ . (6)

راجع : ص 194 ح 235 .

6 / 5التَّلویحُ فی ما لا یَنبَغِی التَّصریحُ بِهسنن أبی داود عن عائشه :کانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إذا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّیءُ لَم یَقُل: «ما بالُ فُلانٍ یَقولُ ؟ !» ، ولکِن یَقولُ : «ما بالُ أقوامٍ یَقولونَ کَذا وکَذا ؟ !» . (7)

.

1- .الأحزاب : 70 .
2- .النحل : 125 .
3- .غرر الحکم : ج 5 ص 291 ح 8419 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 448 ح 7946 .
4- .غرر الحکم : ج 2 ص 374 ح 2865 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 117 ح 2605 .
5- .غرر الحکم : ج 2 ص 463 ح 3304 .
6- .غرر الحکم : ج 2 ص 485 ح 3371 .

7- .سنن أبى داود : ج 4 ص 250 ح 4788 ، البدايه النهايه : ج 6 ص 38 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 68 ، سبل الهدى والرّشاد : ج 7 ص 23 ، كنز العمّال : ج 7 ص 137 ح 18383 .

6 / 4 استواری در گفتار

6 / 5 اشاره، در آن جا که صراحت ، روا نباشد

6 / 4استواری در گفتارقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید» .

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ، و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است ، مجادله نمای . در حقیقت ، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده ، داناتر ، و او به [حال]راه یافتگان [نیز]داناتر است» .

حدیثامام علی علیه السلام :کسی که با استواری سخن گوید ، بسیاریِ فضل خود را آشکار ساخته است .

امام علی علیه السلام :بهترین سخن ، سخن استوار است .

امام علی علیه السلام :بهترین گفتار ، آن است که ترتیب نیک ، بِدان آراستگی بخشد و خاص و عام ، آن را بفهمند .

امام علی علیه السلام :بهترین گفتار ، آن است که گوش ها از آن بیزاری نجویند و فهمش فکرها را خسته نسازد .

ر . ک : ص 195 ح 235 .

6 / 5اشاره، در آن جا که صراحت ، روا نباشدسنن أبی داوود به نقل از عایشه :هر گاه چیزی (سخن ناروایی) از فردی به ایشان می رسید ، نمی فرمود : «فلانی را چه شده که چنین می گوید؟ !» ؛ بلکه می فرمود : «مردم را چه شده که چنین و چنان می گویند ؟ !» .

.

المعجم الكبير عن خوّات بن جبير :نَزَلنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ الظَّهرانِ ، فَخَرَجتُ مِن خِبائى ، فَإِذا أنَا بِنسوَةٍ يَتَحَدَّثنَ فَأعجَبنَنى ، فَرَجَعتُ فَاستَخرَجتُ عَيبَتى ، فَاستَخرَجتُ مِنها حُلَّةً فَلَبِستُها وجِئتُ فَجَلَستُ مَعَهُنَّ ، وخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن قُبَّتِهِ فَقالَ : أبا عَبدِ اللّهِ ، ما يُجلِسُکَ مَعَهُنَّ ؟ فَلَمّا رَأيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله هِبتُهُ وَاختَلَطتُ ، قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ جَمَلٌ لى شَرَدَ ، فَأنَا أبتَغى لَهُ قَيدا ، فَمَضى . . . وتَوَضَّأ فَأقبَلَ وَالماءُ يَسيلُ مِن لِحيَتِهِ عَلى صَدرِهِ أو قالَ : يَقطُرُ مِن لِحيَتِهِ عَلى صَدرِهِ فَقالَ : أبا عَبدِ اللّهِ ، ما فَعَلَ شِرادُ جَمَلِکَ ؟ ثُمَّ ارتَحَلنا ، فَجَعَلَ لا يَلحَقُنى فِى المَسيرِ إلّا قالَ : السَّلامُ عَلَيکَ أبا عَبدِ اللّهِ ، ما فَعَلَ شِرادُ ذلِکَ الجَمَلِ ؟ فَلَمّا رَأيتُ ذلِکَ تَعَجَّلتُ إلَى المَدينَهِ وَاجتَنَبتُ المَسجِدَ وَالمُجالَسَهَ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا طالَ ذلِکَ تَحَيَّنتُ ساعَهَ خَلوَهِ المَسجِدِ ، فَأتَيتُ المَسجِدَ فَقُمتُ أُصَلّى ، وخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَجأَهً ، فَصَلّى رَکعَتَينِ خَفيفَتَينِ ، وطَوَّلتُ رَجاءَ أن يَذهَبَ ويَدَعَنى ، فَقالَ : طَوِّل أبا عَبدِ اللّهِ ما شِئتَ أن تُطَوِّلَ ؛ فَلَستُ قائِما حَتّى تَنصَرِفَ . فَقُلتُ فى نَفسى : وَاللّهِ لَأَعتَذِرَنَّ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ولَأُبرِئَنَّ صَدرَهُ . فَلَمّا قالَ : السَّلامُ عَلَيکَ أبا عَبدِ اللّهِ ، ما فَعَلَ شِرادُ ذلِکَ الجَمَلِ ؟ فَقُلتُ : وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ ، ما شَرَدَ ذلِکَ الجَمَلُ مُنذُ أسلَمَ (1) . فَقالَ : رَحِمَکَ اللّهُ ! ثَلاثا ثُمَّ لَم يَعُد لِشَىءٍ مِمّا كانَ . (2)

.

1- .كذا فى الطبعه المعتمده ، وفى كنز العمّال : «أسلمتُ» .
2- .المعجم الكبير : ج 4 ص 203 ح 4146 ، تهذيب الكمال : ج 8 ص 348 الرقم 1734 ، أُسد الغابه : ج 2 ص 190 الرقم 1489 ، كنزالعمّال : ج 7 ص 210 ح 18664 وراجع : تاريخ الإسلام للذهبى : ج 3 ص 620 والإصابه : ج 2 ص 292 الرقم 2303 .

المعجم الکبیر به نقل از خوّات بن جبیر :به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در منطقه مرَّ الظهران فرود آمدیم . من از چادرم خارج شدم . ناگهان ، زنانی را دیدم که با یکدیگر سخن می گویند و از گفتگوی آنان خوشم آمد . به خیمه باز گشتم و جامه دانم را بیرون آوردم و از میان آن ، جامه ای برداشتم و پوشیدم و آمدم با آن زنان نشستم . در این هنگام ، پیامبر خدا از خیمه خود خارج شد و فرمود : «ای ابو عبد اللّه ! برای چه با زنان نشسته ای ؟» . چون پیامبر خدا را دیدم ، هول کردم و خود را باختم . گفتم : ای پیامبر خدا ! شترم گریخته و به دنبال ریسمانی برای او هستم... . پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و وضو گرفت و در حالی که آب از محاسن ایشان بر سینه شان جاری بود (یا آن که گفت : قطرات آب وضو از محاسن ایشان بر سینه شان جاری بود) ، باز گشت و فرمود : «ای ابو عبد اللّه ! سرانجامِ گریختن شترت ، چه شد ؟» . آن گاه کوچ کردیم . پیامبر صلی الله علیه و آله در راه ، هر گاه به من برمی خورد ، می فرمود : «سلام بر تو ، ای ابوعبد اللّه ! سرانجامِ گریختن آن شتر ، چه شد ؟» . وقتی این را دیدم ، به سوی مدینه شتاب کردم و از رفتن به مسجد و هم نشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله اجتناب کردم . پس از مدّتی با استفاده از ساعتِ خلوتی مسجد ، وارد مسجد شدم و برای نماز خواندن ایستادم . ناگهان پیامبر خدا از یکی از اتاق های خود خارج شد و دو رکعت نماز کوتاه خواند . من به امید آن که ایشان برود و مرا تنها بگذارد ، نماز را طولانی کردم . فرمود : «ای ابوعبد اللّه ! هر قدر که می خواهی ، نمازت را طولانی کن که من تا نماز را تمام کنی ، همچنان خواهم ایستاد» . با خود گفتم : سوگند به خدا ! پیش پیامبر خدا عذر خواهم خواست و ایشان را راحت می کنم . از این رو ، هنگامی که فرمود : «سلام بر تو ، ای ابو عبد اللّه ! سرانجامِ گریختن شترت ، چه شد ؟» ، گفتم : سوگند به آن که تو را به حق ، به رسالت بر انگیخته ، آن شتر ، از آن زمان که تمکین کرد ، دیگر نگریخته است . آن گاه [پیامبر خدا] سه بار فرمود : «خدا تو را رحمت کند !» و دیگر هرگز به آن ماجرا اشاره نکرد .

.

6 / 6مُراعاةُ أهلِيَّهِ المُخاطَبِعيسى عليه السلام :يا مَعشَرَ الحَوارِيّينَ ، لا تُلقُوا اللُّؤلُؤَ لِلخِنزيرِ ؛ فَإِنَّهُ لا يَصنَعُ بِهِ شَيئا . ولا تُعطُوا الحِكمَةَ مَن لا يُريدُها ؛ فَإِنَّ الحِكمَةَ أحسَنُ مِنَ اللُّؤلُؤِ ، ومَن لا يُريدُها أشَرُّ مِنَ الخِنزيرِ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَطرَحُوا الدُّرَّ تَحتَ أرجُلِ الخَنازيرِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ المَسيحُ عليه السلام يَقولُ : إنَّ التّارِکَ شِفاءَ المَجروحِ مِن جُرحِهِ شَريکٌ لِجارِحِهِ لا مَحالَةَ ؛ وذلِکَ أنَّ الجارِحَ أرادَ فَسادَ المَجروحِ ، وَالتّارِکَ لِاءِشفائِهِ لَم يَشَأ صَلاحَهُ ، فَإِذا لَم يَشَأ صَلاحُهُ فَقَد شاءَ فَسادَهُ اضطِرارا . فَکَذلِکَ لا تُحَدِّثوا بِالحِکمَهِ غَيرَ أهلِها فَتَجهَلوا ، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَأثَموا . وَلِيَکُن أحَدُکُم بِمَنزِلَهِ الطَّبيبِ المُداوى ؛ إن رَأى مَوضِعا لِدَوائِهِ ، وإلّا أمسَکَ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :آفَهُ العِلمِ النِّسيانُ ، وإضاعَتُهُ أن تُحَدِّثَ بِهِ غَيرَ أهلِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام قامَ فى بَنى إسرائيلَ ، فَقالَ : يا بَنى إسرائيلَ، لا تُحَدِّثوا بِالحِکمَهِ الجُهّالَ فَتَظلِموها ، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَظلِموهُم . (5)

.

1- .الزهد لابن حنبل : ص 118 عن عكرمه ، عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 124 وفيه «بنى إسرائيل» بدل «الحواريّين» ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 214 نقلاً عن ابن عساكر عن عكرمه .
2- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 219 .
3- .الكافى : ج 8 ص 345 ح 545 عن أبان بن تغلب ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 401 ح 5 وراجع : حليه الأولياء : ج 7 ص 273 .
4- .سنن الدارمى : ج 1 ص 158 ح 629 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 6 ص 190 ح 7 ، مشكاه المصابيح : ج 1 ص 88 ح 265 ، جامع بيان العلم : ج 1 ص 108 كلّها عن الأعمش ، كنز العمّال : ج 10 ص 184 ح 28960 و راجع : التبيان فى تفسير القرآن : ج 1 ص 198 والإجازات للمجلسى (المطبوعه فى ج 108 من بحارالأنوار) : ص 16 .

5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 400 ح 5858 ، معانى الأخبار : ص 196 ح2 كلاهما عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 1 ص 42 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 66 ح 7 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 301 ح 7707 عن محمّد بن كعب القرظى نحوه ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 213 نقلاً عن ابن عساكر عن ابن عبّاس وفيه «غير أهلها» بدل «الجهّال» و «يا معشر الحواريّين» بدل «يا بنى إسرائيل» .

6 / 6 مراعات شایستگی مخاطب

6 / 6مراعات شایستگی مخاطبعیسی علیه السلام :ای جمعیت حواریان ! گوهر را بر گردن خوک نیفکنید ، که با آن ، کاری انجام نمی دهد ، و حکمت را به آن که خواهان آن نیست ، ندهید ؛ زیرا حکمت ، بهتر از گوهر است ، و آن که خواهان حکمت نیست ، بدتر از خوک است .

عیسی علیه السلام :دُر را زیر پای خوکان نیفکنید .

امام صادق علیه السلام :مسیح علیه السلام می فرمود : کسی که درمان جراحت مجروح را رها کند ، لاجرم با مجروح کننده آن شخص [در این جرم] شریک است ؛ زیرا کسی که مجروح کرده ، نابودی مجروح را می خواسته ، و آن که درمانش را رها کرده ، به دنبال خیرخواهی او نبوده است . پس اگر خیر او را نمی خواسته ، پس به ناگزیر ، نابودی او را خواسته است . به همین ترتیب ، حکمت را برای نااهل ، بازگو نکنید که مایه جهالت شما خواهد بود ، و آن را از اهلش دریغ نکنید که گناهکار خواهید بود ؛ بلکه باید هر یک از شما به سان طبیبِ مداواکننده باشد که هر جا نیاز به مداوا دید ، اقدام کند و در غیر این صورت ، از مداوا باز ایستد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آفت علم ، فراموشی است و ضایع کردن آن ، به این است که آن را برای نااهل ، بازگو کنی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت : «ای بنی اسرائیل ! حکمت را برای نادانان بازگو مکنید که در این صورت ، به حکمت ، ستم کرده اید ، و آن را از اهلش دریغ نکنید که در این صورت ، به آنان ستم کرده اید» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :واضِعُ العِلمِ عِندَ غَيرِ أهلِهِ ، كَمُقَلِّدِ الخَنازيرِ الجَوهَرَ وَاللُّؤلُؤَ وَالذَّهَبَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُعَلِّقُوا الدُّرَّ فى أعناقِ الخَنازيرِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَطرَحُوا الدُّرَّ فى أفواهِ الكِلابِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِلحَسَنِ عليه السلام :مِن صِفَهِ العالِمِ أَلّا يَعِظَ إلّا مَن يَقبَلُ عِظَتَهُ ، ولا يَنصَحَ مُعجَبا بِرَأيِهِ ، ولا يُخبِرَ بِما يَخافُ إذاعَتَهُ . (4)

عنه عليه السلام :واضِعُ العِلمِ عِندَ غَيرِ أهلِهِ ظالِمٌ لَهُ . (5)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :نَقلُ الصُّخورِ مِن مَواضِعِها أهوَنُ مِن تَفهيمِ مَن لا يَفهَمُ . (6)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 81 ح 224 ، مشكاه المصابيح : ج 1 ص 76 ح 218 ، تهذيب الكمال : ج 24 ص 127 ، جامع بيان العالم : ج 1 ص 111 ، تاريخ دمشق : ج 43 ص 141 الرقم 5010 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 10 ص 131 ح 28652 ؛ بحار الأنوار : ج 65 ص 241 .
2- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 350 الرقم 4907 عن أنس ، تفسير القرطبى : ج 2 ص 185 ؛ منيه المريد : ص 184 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه .
3- .تاريخ بغداد : ج 11 ص 310 الرقم 6107 ، أمثال الحديث للرامهرمزى : ص 122 ح 86 كلاهما عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 10 ص 247 ح 29320 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 269 ح 76 .
4- .العدد القويّه : ص 358 ح 22 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 235 ح 3 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 241 ح 10127 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9228 .
6- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 326 ح 732 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که علم را نزد نااهل می سپارد ، به سان کسی است که جواهر و لؤلؤ و طلا را به گردن خوک ها آویخته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوهر را به گردن خوک ها نیاویزید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوهر را در میان دهان سگ ها نیندازید .

امام علی علیه السلام در وصیّت خود به امام حسن علیه السلام :از ویژگی های عالِم ، آن است که تنها کسی را اندرز می دهد که پذیرای آن باشد ، و آن را که فریفته رأی و نظر خویش است ، اندرز نمی دهد ، و آنچه را که از انتشارش بیم دارد ، گزارش نمی کُند .

امام علی علیه السلام :آن که علم را به نااهل می سپارد ، بِدان ستم کرده است .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :جا به جا کردن صخره ها از جایگاه آنها ، از فهماندن به آن که نمی فهمد ، آسان تر است .

.

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :اِحذَر كَلامَ مَن لا يَفهَمُ عَنکَ ؛ فَإِنَّهُ يُضجِرُکَ . (1)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :لا تُحَدِّث بِالعِلمِ السُّفَهاءَ فَيُكَذِّبوکَ ، ولَا الجُهّالَ فَيَستَثقِلوکَ ، ولكِن حَدِّث بِهِ مَن يَتَلَقّاهُ مِن أهلِهِ بِقَبولٍ وفَهمٍ ؛ يَفهَمُ عَنکَ ما تَقولُ ، ويَكتُمُ عَلَيکَ ما يَسمَعُ ؛ فَإِنَّ لِعِلمِکَ عَلَيکَ حَقّاً كَما أَنَّ عَلَيکَ فى مالِکَ حَقّا ؛ بَذلُهُ لِمُستَحِقِّهِ ، ومَنعُهُ عَن غَيرِ مُستَحِقِّهِ . (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :اِحتَرِس مِن ذِكرِ العِلمِ عِندَ مَن لا يَرغَبُ فيهِ ، ومِن ذِكرِ قَديمِ الشَّرَفِ عِندَ مَن لا قَديمَ لَهُ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ مِمّا يُحقِدُهُما عَلَيکَ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ الحُكَماءَ ضَيَّعُوا الحِكمَهَ لَمّا وَضَعوها عِندَ غَيرِ أهلِها . (4)

6 / 7مُراعاهُ طاقَهِ المُخاطَبِرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُحَدِّثُوا النّاسَ بِما لا يَعرِفونَ ؛ أتُحِبّونَ أن يُكَذَّبَ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ ! (5)

الإمام علىّ عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! أتُحِبّونَ أن يُكَذَّبَ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ ! حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، ودَعوا ما يُنكِرونَ . (6)

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 282 ح 231 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 273 ح 155 وراجع : غرر الحكم : ج 6 ص 316 ح 10367 .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 322 ح 696 .
4- .قصص الأنبياء للرّاوندى : ص 160 ح 176 عن محمّد بن عبيده عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 345 ح 3 .
5- .الغيبه للنعمانى : ص 34 ح 2 عن أنس ، بحارالأنوار : ج 2 ص 77 ح 61 ؛ صحيح البخارى : ج 1 ص 59 ح 127 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 402 ، الأذكار للنووى : ص 283 كلّها عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه .

6- .تهذيب الكمال : ج 28 ص 265 الرقم 6086 عن أبى الطفيل ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 597 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 304 ح 29523 ؛ الاصول السته عشر : ص 331 ح 549 ، الغيبه للنعمانى : ص 34 ح 1 كلاهما عن أبى الطفيل نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 77 ح 60 .

6 / 7 مراعات توان مخاطب

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از سخن گفتن با آن که گفتارت را نمی فهمد ، پرهیز کن ، که تو را سخت رنج خواهد داد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :دانش را برای سفیهان ، بازگو مکن که تو را تکذیب می کنند ، و برای نادانان ، بازگو مکن که در پذیرش آن ، سنگینی می کنند ؛ بلکه برای کسی بازگو کن که شایسته آن باشد و آن را از روی فهمیدن ، پذیرا باشد ؛ آنچه را به او می گویی ، بفهمد و آنچه را از تو می شنود ، مکتوم بدارد ؛ زیرا دانش تو بر تو حقّی دارد ، همان گونه که مالت بر تو حقّی دارد ، که آن را باید به مستحقّ آن ببخشی و از آن که استحقاق آن را ندارد ، دریغ نمایی .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :از یادکردِ علم نزد آن که بِدان اشتیاق ندارد ، بپرهیز ، و از یادکردِ آن که دارای شرافت دیرینه است ، نزد آن که در شرافت ، دیرینه ای ندارد ، اجتناب کن که موجب کینه جویی او به تو می شود .

امام علی علیه السلام :حکیمان ، چون حکمت را به غیر اهل آن سپردند ، آن را ضایع کردند .

6 / 7مراعات توان مخاطبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای مردم ، آنچه را نمی دانند [و نمی پذیرند] ، بازگو نکنید . آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش تکذیب شوند؟

امام علی علیه السلام :ای مردم ! آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش ، تکذیب شوند ؟ برای مردم ، آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و از گفتن آنچه انکارش می کنند ، پرهیز نمایید .

.

دعائم الإسلام :عَنهُ [الإِمامِ الصّادِقِ] عليه السلام قالَ لِأَصحابٍ لَهُ اجتَمَعوا إلَيهِ وتَذاكَروا ما يَتَكَلَّمونَ بِهِ عِندَهُ ، فَقالَ لَهُم : حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، ودَعوا ما يُنكِرونَ ؛ أتُحِبّونَ أن يُسَبَّ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ ! قالوا : وكَيفَ يُسَبُّ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ قالَ : يَقولونَ إذا حَدَّثتُموهُم بِما يُنكِرونَ : «لَعَنَ اللّهُ قائِلَ هذا» ، وقَد قالَهُ اللّهُ عز و جلورَسولُهُ صلى الله عليه و آله ! (1)

عنه عليه السلام :ما كَلَّمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله العِبادَ بِكُنهِ عَقلِهِ قَطُّ . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّا مَعاشِرَ الأَنبِياءِ اُمِرنا أن نُكَلِّمَ النّاسَ عَلى قَدرِ عُقولِهِم . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ كُلُّ العِلمِ يَستَطيعُ صاحِبُ العِلمِ أن يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النّاسِ ؛ لِأَنَّ مِنهُمُ القَوِىَّ وَالضَّعيفَ ، ولِأَنَّ مِنهُ ما يُطاقُ حَملُهُ ومِنهُ ما لا يُطاقُ حَملُهُ ، إلّا مَن يُسَهِّلُ اللّهُ لَهُ حَملَهُ وأَعانَهُ عَلَيهِ مِن خاصَّةِ أولِيائِهِ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ :لا تُعامِلِ العامَّةَ فى ما اُنعِمَ بِهِ عَلَيكَ مِنَ العِلمِ كَما تُعامِلُ الخاصَّةَ . وَاعلَم أنَّ للّهِ سُبحانَهُ رِجالاً أودَعَهُم أسرارا خَفِيَّةً ، ومَنَعَهُم عَن إشاعَتِها . وَاذكُر قَولَ العَبدِ الصّالِحِ لِموسى وقَد قالَ لَهُ : «هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (4) ، قالَ : «إِنَّکَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا * وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا » (5) . (6)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 60 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 292 ح 14116 .
2- .الكافى : ج 1 ص 23 ح 15 ، الأمالى للطوسى : ص 481 ح 1050 عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وليس فيه صدره ، تحف العقول : ص 37 ، المحاسن : ج 1 ص 310 ح 615 كلاهما عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 106 ح 4 ؛ الفردوس : ج 1 ص 398 ح 1611 عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 242 ح 29282 .
3- .التوحيد : ص 268 عن أبى معمر السعدانى ، بحار الأنوار : ج 6 ص 142 ح 6 .
4- .الكهف : 66 .

5- .الكهف : 67 و 68 .
6- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 345 ح 968 وراجع : منيه المريد : ص 179 .

دعائم الإسلام :ایشان (امام صادق علیه السلام) به عدّه ای از یاران خود که بر گرد ایشان جمع شده بودند و در باره این که در نزد ایشان چه بگویند ، مذاکره می کردند ، فرمود : «برای مردم ، آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند ، وا گذارید . آیا دوست دارید که به خدا و پیامبرش دشنام داده شود ؟» . گفتند : چگونه به خدا و پیامبرش دشنام داده می شود ؟ فرمود : «وقتی شما چیزی را که انکارش می کنند ، برای آنها بازگو می کنید ، می گویند : خداوند ، گوینده این گفتار را لعنت کند !، در حالی که خداوند عز و جل و پیامبر او ، آن را گفته اند» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم با ژرفای عقل خود ، سخن نگفته است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : «ما جمعیت پیامبران ، فرمان گرفته ایم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم» .

امام علی علیه السلام :تمام علم ، چنان نیست که صاحب آن بتواند آن را برای تمام مردم بیان کند ؛ زیرا برخی از مردم [در عقل]، قوی و برخی ضعیف اند ، و برخی دانش ها قابل تحمّل و بعضی غیر قابل تحمّل اند ، مگر برای آن که از اولیای مخصوص خداوند باشد که خدا شنیدن آن را برایش آسان کند و او را در این کار ، کمک رساند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :با عموم مردم ، در نعمت علم که به تو ارزانی شده ، به سان خواصّ آنان برخورد نکن و بدان که خداوند ، بندگانی دارد که رازهای نهانی را به آنان وا گذاشته و آنان را از انتشار آنها باز داشته است . سخن عبد صالح (1) به موسی علیه السلام را به یاد بیاور که وقتی موسی علیه السلام به او گفت : «آیا تو را به شرط این که از بینشی که آموخته شده ای به من یاد دهی ، پیروی کنم ؟» ، آن عبد صالح در پاسخش گفت : «تو هرگز نمی توانی همپای من شکیبایی کنی ، و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری، شکیبایی کنی ؟» .

.

1- .مقصود ، خضر علیه السلام است .

عنه عليه السلام :خالِطُوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، ودَعوهُم مِمّا يُنكِرونَ ، ولا تَحمِلوهُم عَلى أنفُسِكِم وعَلَينا ؛ إنَّ أمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَحتَمِلُهُ إلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أو نَبِيٌّ مُرسَلٌ ، أو عَبدٌ قَدِ امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أمّا حَقُّ المُستَنصِحِ : فَإِنَّ حَقَّهُ أن . . تُكَلِّمَهُ مِنَ الكَلامِ بِما يُطيقُهُ عَقلُهُ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقلٍ طَبَقَةً مِنَ الكَلامِ يَعرِفُهُ ويَجتَنِبُهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ذَكَرتُ التَّقِيَّةَ يَوما عِندَ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليهماالسلام ، فَقالَ : وَاللّهِ ، لَو عَلِمَ أبو ذَرٍّ ما فى قَلبِ سَلمانَ لَقَتَلَهُ ! (3)

الكافى عن عبد العزيز القراطيسىّ :قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا عَبدَ العَزيزِ ، إنَّ الإيمانَ عَشرُ دَرَجاتٍ ؛ بِمَنزِلَهِ السُّلَّمِ ، يُصعَدُ مِنهُ مِرقاةً بَعدَ مِرقاهٍ ، فَلا يَقولَنَّ صاحِبُ الاِثنَينِ لِصاحِبِ الواحِدِ : «لَستَ عَلى شَىءٍ» ، حَتّى يَنتَهِىَ إلَى العاشِرِ ؛ فَلا تُسقِط مَن هُوَ دونَکَ فَيُسقِطَکَ مَن هُوَ فَوقَکَ . وإذا رَأَيتَ مَن هُوَ أسفَلُ مِنکَ بِدَرَجَهٍ فَارفَعهُ إلَيکَ بِرِفقٍ ، ولا تُحَمِّلَنَّ عَلَيهِ ما لا يُطيقُ فَتَکسِرَهُ ؛ فَإِنَّ مَن کَسَرَ مُؤمِنا فَعَلَيهِ جَبرُهُ . (4)

الكافى عن عبد الأعلى :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : إنَّهُ لَيسَ مِنِ احتِمالِ أمرِنَا التَّصديقُ لَهُ وَالقَبولُ فَقَط . مِنِ احتِمالِ أمرِنا سَترُهُ وصِيانَتُه مِن غَيرِ أهلِهِ . فَاقرَأهُمُ السَّلامَ وقُل لَهُم : رَحِمَ اللّهُ عَبدا اِجتَرَّ مَوَدَّهَ النّاسِ إلى نَفسِهِ . حَدِّثوهُم بِما يَعرِفونَ ، وَاستُروا عَنهُم ما يُنكِرونَ . (5)

.

1- .الخصال : ص 624 ح10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بصائر الدرجات : ص 26 ح2 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 794 ح 3 كلاهما عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «عبد مؤمن» ، غرر الحكم : ج 3 ص 443 ح 5051 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 241 ح 4601 وليس فيهما ذيله من «لا يحتمله» ، بحار الأنوار : ج 10 ص 102 ح 1 .
2- .تحف العقول : ص 269 ح 41 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 19 ح 2 .

3- .الكافى : ج 1 ص 401 ح 2 عن مسعده بن صدقه ، رجال الكشّى : 1 ص 70 ح 40 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 124 كلاهما عن مسعده بن صدقه عنه عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 190 ح 25 .
4- .الكافى : ج 2 ص 45 ح 2 ، الخصال : ص 447 ح 48 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 165 ح 4 .
5- .الكافى : ج 2 ص 222 ح 5 بزياده « يعنى الشيعه » قبل «وقل لهم» الأمالى للطوسى : ص 86 ح 131 وفيه «اقرأ أصحابنا» بدل «فاقرأهم» ، بشاره المصطفى : ص 97 كلاهما عن مدرک بن زهير ، الغيبه للنعمانى : ص 34 ح 3 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 61 بزياده «إليناوَ» بعد «الناس» وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 371 ح 92 .

امام علی علیه السلام :با مردم ، طبق آنچه می پذیرند ، برخورد کنید و از آنچه انکارش می کنند ، اجتناب نمایید ، و بار آنان را بر دوش خود یا ما نگذارید ؛ زیرا امر (ولایت) ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته ای مقرّب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند ، دل او را به ایمانْ آزموده باشد ، تاب تحمّل آن را ندارد .

امام زین العابدین علیه السلام :امّا حقّ آن که پند می گیرد ؛ حقّ او ، آن است که... به او سخنی بگویی که عقلش تاب آن را دارد ؛ زیرا برای هر سطح عقل ، طیفی از گفتار است که آن را می شناسد و از آن ، اجتناب می کند .

امام صادق علیه السلام :روزی نزد علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام از «تقیّه» یاد کردم . فرمود : «سوگند به خدا ، اگر ابو ذر از آنچه در دل سلمان بود ، آگاهی داشت ، او را می کشت !» .

الکافی به نقل از عبد العزیز قَراطیسی :امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای عبد العزیز ! ایمان به مثابه نردبان ، ده پلّه دارد که از آن ، پلّه پلّه باید بالا رفت . بنا بر این ، نباید آن که از دو درجه ایمان برخوردار است ، به آن که از یک درجه برخوردار است ، بگوید : تو چیزی نیستی ، تا آن که به درجه دهم برسد . پس آن را که در درجه پایین تر از توست ، ساقط شده مدان که آن که در درجه ای بالاتر از توست ، تو را ساقط شده خواهد دانست ؛ و هر گاه به کسی بر می خوری که یک درجه از تو پایین تر است ، او را با مدارا و نرمی تا درجه ات بالا ببر ، و آنچه را تاب ندارد ، بر او تحمیل نکن ، که او را در هم خواهی شکست ، و هر که مؤمنی را در هم شکند ، جبران آن برعهده خود اوست» .

الکافی به نقل از عبد الأعلی :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «پذیرش امر (ولایت) ما ، تنها به تصدیق آن نیست ؛ بلکه از جمله پذیرش آن ، پنهان ساختن آن و حفظ آن از نااهل است . به آنان سلام برسان و به ایشان بگو : خداوند ، رحمت کند بنده ای را که محبّت مردم را به سوی خود جلب کند ! برای مردم ، آنچه را بر می تابند ، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند ، از آنان پنهان نمایید» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا اِجتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إلى نَفسِهِ ؛ فَحَدَّثَهُم بِما يَعرِفونَ وتَرَکَ ما يُنكِرونَ . (1)

التّوحيد عن محمّد بن عبيد :دَخَلتُ عَلَى الرِّضا عليه السلام ، فَقالَ لى : قُل لِلعَبّاسِىِّ يَكُفَّ عَنِ الكَلامِ فِى التَّوحيدِ وغَيرِهِ ، ويُكَلِّمَ النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، ويَكُفَّ عَمّا يُنكِرونَ . وإذا سَأَلوکَ عَنِ التَّوحيدِ ، فَقُل كَما قالَ اللّهُ عز و جل : « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ » . (2) وإذا سَأَلوکَ عَنِ الكَيفِيَّهِ ، فَقُل كَما قالَ اللّهُ عز و جل : «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ» . (3) وإذا سَأَلوکَ عَنِ السَّمعِ ، فَقُل كَما قالَ اللّهُ عز و جل : «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (4) . فَكَلِّمِ النّاسَ بِما يَعرِفونَ . (5)

الكافى عن يعقوب بن الضّحّاک عن رجل من أصحابنا سرّاجٍ وكانَ خادِما لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام :بَعَثَنى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى حاجَهٍ وهُوَ بِالحيرَهِ أنَا وجَماعَهً مِن مَواليهِ . قالَ : فَانطَلَقنا فيها ، ثُمَّ رَجَعنا مُغتَمّينَ . قالَ : وكانَ فِراشى فِى الحائِرِ الَّذى كُنّا فيهِ نُزولاً ، فَجِئتُ وأنَا بِحالٍ ، فَرَمَيتُ بِنَفسى ، فَبَينا أنَا كَذلِکَ إذا أنَا بِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام قَد أقبَلَ . قالَ : فَقالَ : قَد أتَيناکَ أو قالَ : جِئناکَ فَاستَوَيتُ جالِسا ، وجَلَسَ عَلى صَدرِ فِراشى ، فَسَأَلَنى عَمّا بَعَثَنى لَهُ ، فَأَخبَرتُهُ ، فَحَمِدَ اللّهَ . ثُمَّ جَرى ذِكرُ قَومٍ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ! إنّا نَبرَأُ مِنهُم ؛ إنَّهُم لا يَقولونَ ما نَقولُ . قالَ : فَقالَ : يَتَوَلَّونا ولا يَقولونَ ما تَقولونَ ؛ تَبرَؤونَ مِنهُم ؟ ! قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : فَهُوَ ذا عِندَنا ما لَيسَ عِندَكُم ، فَيَنبَغى لَنا أن نَبرَأَ مِنكُم ؟ !قالَ : قُلتُ : لا ، جُعِلتُ فِداکَ ! قالَ : وهُوَ ذا عِندَ اللّهِ ما لَيسَ عِندَنا ، أفَتَراهُ اطَّرَحَنا ؟ ! قالَ : قُلتُ : لا وَاللّهِ ، جُعِلتُ فِداکَ ! ما نَفعَلُ ؟ قالَ : فَتَوَلَّوهُم ، ولا تَبرَؤوا مِنهُم ؛ إنَّ مِنَ المُسلِمينَ مَن لَهُ سَهمٌ ، ومِنهُم مَن لَهُ سَهمانِ ، ومِنهُم مَن لَهُ ثَلاثَهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ أربَعَهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ خَمسَهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ سِتَّهُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ سَبعَهُ أسهُمٍ ؛ فَلَيسَ يَنبَغى أن يُحمَلَ صاحِبُ السَّهمِ عَلى ما هُوَ عَلَيهِ صاحِبُ السَّهمَينِ ، ولا صاحِبُ السَّهمَينِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الثَّلاثَهِ ، ولا صاحِبُ الثَّلاثَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الأَربَعَهِ ، ولا صاحِبُ الأَربَعَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الخَمسَهِ ، ولا صاحِبُ الخَمسَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ السِّتَّهِ ، ولا صاحِبُ السِّتَّهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ السَّبعَهِ . وسَأَضرِبُ لَکَ مَثَلاً : إنَّ رَجُلاً كانَ لَهُ جارٌ وكانَ نَصرانِيّا فَدَعاهُ إلَى الإِسلامِ وزَيَّنَهُ لَهُ ، فَأَجابَهُ ، فَأَتاهُ سَحيرا فَقَرَعَ عَلَيهِ البابَ ، فَقالَ لَهُ : مَن هذا ؟ قالَ : أنَا فُلانٌ . قالَ : وما حاجَتُکَ ؟ فَقالَ : تَوَضَّأ وَالبَس ثَوبَيکَ ، ومُرَّ بِنا إلَى الصَّلاهِ . قالَ

: فَتَوَضَّأ ولَبِسَ ثَوبَيهِ وخَرَجَ مَعَهُ . قالَ : فَصَلّيا ما شاءَ اللّهُ ، ثُمَّ صَلّيَا الفَجرَ ، ثُمَّ مَكَثا حَتّى أصبَحا . فَقامَ الَّذى كانَ نَصرانِيّا يُريدُ مَنزِلَهُ ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : أينَ تَذهَبُ ! النَّهارُ قَصيرٌ ، وَالَّذى بَينَکَ وبَينَ الظُّهرِ قَليلٌ ؟ قالَ : فَجَلَسَ مَعَهُ إلى أن صَلَّى الظُّهرَ . ثُمَّ قالَ : وما بَينَ الظُّهرِ وَالعَصرِ قَليلٌ . فاحتَبَسَهُ حَتّى صَلَّى العَصرَ . قالَ : ثُمَّ قامَ وأرادَ أن يَنصَرِفَ إلى مَنزِلِهِ ، فَقالَ لَهُ : إنَّ هذا آخِرُ النَّهارِ ، وأقَلُّ مِن أوَّلِهِ . فَاحتَبَسَهُ حَتّى صَلَّى المَغرِبَ . ثُمَّ أرادَ أن يَنصَرِفَ إلى مَنزِلِهِ ، فَقالَ لَهُ : إنَّما بَقِيَت صَلاةٌ واحِدَةٌ . قالَ : فَمَكَثَ حَتّى صَلَّى العِشاءَ الآخِرَةَ ، ثُمَّ تَفَرَّقا . فَلَمّا كانَ سَحيرا ، غَدا عَلَيهِ فَضَرَبَ عَلَيهِ البابَ ، فَقالَ : مَن هذا ؟ قالَ : أنَا فُلانٌ . قالَ : وما حاجَتُکَ ؟ قالَ : تَوَضَّأ وَالبَس ثَوبَيکَ وَاخرُج بِنا فَصَلِّ ، قالَ : اُطلُب لِهذَا الدّينِ مَن هُوَ أفرَغُ مِنّى ؛ أنَا إنسانٌ مِسكينٌ ، وعَلَيَّ عِيالٌ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أدخَلَهُ فى شَىءٍ أخرَجَهُ مِنهُ ! أو قالَ : أدخَلَهُ مِن مِثلِ ذِه وأخرَجَهُ مِن مِثلِ هذا ! (6)

.

1- .الخصال : ص 25 ح 89 ، الأمالى للصدوق : ص 159 ح 156 كلاهما عن مدرک بن الهزهاز ، الأمالى للطوسى : ص 86 ح 131 ، بشاره المصطفى : ص 15 كلاهما عن مدرک بن زهير وفى الثلاثه الأخيره «إلينا» بدل «إلى نفسه» ، روضه الواعظين : ص 404 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 65 ح 4 .
2- .الإخلاص : 1 4 .
3- .الشورى : 11 .
4- .البقره : 137 .
5- .التوحيد : ص 95 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 25 .
6- .الكافى : ج 2 ص 42 ح 2 ، الخصال : ص 354 ح 35 عن عمّار بن أبى الأحوص ، مشكاه الأنوار : ص 164 ح 428 عن عمّار بن الأحوص وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 161 ح 2 .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، رحمت کند بنده ای را که محبّت مردم را به سوی خود بکشاند ! پس برای آنان آنچه را بر می تابند ، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند ، وا نهید .

التوحید به نقل از محمّد بن عُبید :خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم . به من فرمود : «به آن مرد عبّاسی بگو از سخن گفتن در باره توحید و جز آن ، اجتناب کند و برای مردم ، بدانچه آن را بر می تابند ، سخن گوید و از آنچه انکار می کنند ، دست بشوید ، و هر گاه از تو در باره توحید می پرسند ، همان سخن خداوند عز و جل را بدانان بازگو کن : «بگو : او خدایی است یکتا؛ خدای بی نیاز . نه کسی را زاده ، و نه از کسی زاییده شده ، و او هیچ همتایی ندارد» ، و هر گاه از تو در باره چگونگی [خداوند] می پرسند ، همان سخن خداوند عز و جل را به آنان بگو : «چیزی به سان او نیست» ، و هر گاه از تو در باره صفت شنوایی خدا پرسش کنند ، همان گونه که خداوند عز و جلفرموده ، بگو : «او شنوای آگاه است» . پس با مردم ، بدانچه آن را بر می تابند ، سخن بگویند» .

الکافی به نقل از یعقوب بن ضحّاک ، به نقل از مردی از شیعیان که زین اسب می ساخت و خدمت گزار امام صادق علیه السلام بود :امام صادق علیه السلام در حالی که در حیره بود ، من و گروهی از اصحاب خود را برای کاری فرستاد . ما برای آن کار ، ره سپار شدیم . آن گاه ناراحت باز گشتیم . بستر من در منزلی (سَردابی) بود که در آن فرود آمدیم . من به همان حالت اندوه ، آمدم و خود را روی بستر انداختم . در همین هنگام دیدم که امام صادق علیه السلام می آید . فرمود : «ما نزد شما آمدیم» یا فرمود : «آمدیم پیش شما» . من به صورت نشسته در جای خود قرار گرفتم و [امام علیه السلام] بالای سرِ بستر من نشست و در باره کاری که به دنبال آن روانه ام کرده بود ، از من پرسید . من گزارش کار را به ایشان دادم . پس خدا را سپاس گفت . آن گاه از گروهی سخن به میان آمد . گفتم : فدایت شوم ! ما از آنان بیزاری می جوییم . آنان ، بدانچه ما معتقدیم ، اعتقاد ندارند . فرمود : «آنان ولایت ما را پذیرایند ؛ امّا آنچه شما می گویید ، نمی گویند . آیا از آنان برائت می جویید ؟» . گفتم : آری . فرمود : «پس به نظرت چون آنچه نزد ماست ، نزد شما نیست ، شایسته است که [ما هم] از شما بیزاری بجوییم ؟» . گفتم : نه ، فدایت شوم ! فرمود : «آنچه نزد خداست ، نزد ما نیست . آیا به نظرت خداوند ، ما را

رها کرده است ؟» . گفتم : فدایت شوم ! به خدا سوگند ، نه ! پس چه کنیم ؟ فرمود : «با آنان دوست باشید و از آنان بیزاری نجویید ؛ زیرا برخی از مسلمانان ، دارای یک سهم ، و برخی دارای دو سهم ، و برخی دارای سه سهم ، و برخی دارای چهار سهم ، و برخی دارای پنج سهم ، و برخی دارای شش سهم ، و برخی دارای هفت سهم [از ایمان] اند ؛ و شایسته نیست آنچه بر دوش صاحب دو سهم است ، بر آن که دارای یک سهم است ، تحمیل شود ، و آنچه بر دوش صاحب سه سهم است ، بر آن که دارای دو سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب چهار سهم است ، بر آن که دارای سه سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب پنج سهم است ، بر آن که دارای چهار سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب شش سهم است ، بر آن که دارای پنج سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب هفت سهم است ، بر آن که دارای شش سهم است ، تحمیل شود . برایت مَثَلی می زنم . مردی همسایه ای مسیحی داشت . او را به اسلام دعوت کرد و اسلام را برایش زیبا تصویر نمود و آن مرد مسیحی نیز دعوتش را پاسخ داد [و مسلمان شد] . آن گاه سحرگاه نزد او (مسیحی) رفت و درِ خانه اش را کوفت . همسایه اش گفت : کیست؟ گفت : من فلانی [همسایه مسلمان تو] هستم . گفت : چه کار داری ؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و مهیّای نماز خواندن با ما باش . آن مرد تازه مسلمان ، وضو گرفت و لباس هایش را پوشید و به همراه آن همسایه مسلمان ، ره سپار شد . آن دو ، فراوان نماز خواندند . آن گاه نماز صبح را خواندند و سپس تا بامداد در مسجد ماندند . مرد مسیحی به قصد خانه اش برخاست . همسایه مسلمان به او گفت : کجا می روی ؟ روز ، کوتاه است و تا ظهر ، وقتِ اندکی مانده است . آن مرد تا نماز ظهر ، همراه او نشست . همسایه مسلمان گفت : بین نماز ظهر و عصر ، زمان کوتاهی مانده است . از این رو ، مرد تازه مسلمان را تا نماز عصر نگاه داشت . مرد نصرانی برخاست تا به خانه اش برود ؛ امّا همسایه مسلمانش گفت : دیگر آخرِ روز است و از آغاز آن ، کوتاه تر است . بدین ترتیب ، آن مرد را تا خواندن نماز مغرب نگاه داشت . آن گاه وقتی آن مرد خواست به سوی خانه اش ره سپار شود ، باز همسایه مسلمان گفت : تنها یک نماز مانده است . آن مرد تازه مسلمان ، ماند تا نماز عشا را خواند و آن گاه از هم جدا شدند . وقتی سحرگاه روز دوم شد ، همسایه مسلمان ، مجدّدا درِ خانه تازه مسلمان را کوفت . آن مرد گفت : کیستی ؟ گفت : من فلانی ام . گفت : چه کار داری ؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و برای ادای نماز ، بیرون بیا . تازه مسلمان گفت : برای چنین دینی ، به دنبال کسی باش که از من بی کارتر باشد . من انسانی تهی دست و عیالمندم . همسایه مسلمان ، آن مرد مسیحی را به چیزی داخل کرد که از

آن خارجش ساخت» یا آن که فرمود : «او را بدین ترتیب ، وارد اسلام کرد و بدین ترتیب ، خارجش ساخت !» .

.

ص: 266

. .

ص: 267

. .

6 / 8مُراعاةُ نَشاطِ المُخاطَبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى لَأَتَخَوَّلُكُم (1) بِالمَوعِظَهِ تَخَوُّلاً ؛ مَخافَهَ السَّأمَهِ عَلَيكُم . (2)

.

1- .قال ابن الأثير : يتخوّلنا بالموعظه : أى يتعهّدنا . . . وقال أبو عمرو : الصواب : يَتَحَوَّلُنا ، بالحاء ؛ أى : يطلب الحال التى ينشطون فيها للموعظه فيعظهم فيها ، ولا يكثر عليهم فيملّوا (النهايه : 2 ص 88 «خول») .
2- .الأمالى للطوسى : ص 491 ح 1077 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عن جابر بن عبداللّه الأنصارى ، مجمع البيان : ج 8 ص 765 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 20 ح 17 ؛ صحيح البخارى : ج 1 ص 38 ح 68 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2173 ح 83 كلاهما عن عبداللّه بن مسعود نحوه .

6 / 8 مراعات شادابی مخاطب

6 / 8مراعات شادابی مخاطبپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از بیم خسته شدن شما ، برای موعظه کردن ، به دنبال فرصت مناسب می گردم .

.

مسند ابن حنبل عن قيس بن أبى حازم عن أبيه :رَآنِى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله وهُوَ يَخطُبُ وأنَا فِى الشَّمسِ ، فَأَمَرَنى فَحَوَّلتُ إلَى الظِّلِّ . (1)

صحيح البخارى عن عكرمه عن ابن عبّاس :حَدِّثِ النّاسَ كُلَّ جُمُعَهٍ مَرَّهً ، فَإِن أَبَيتَ فَمَرَّتَين ، فَإِن أكثَرتَ فَثَلاثَ مِرارٍ . ولا تُمِلَّ النّاسَ هذَا القُرآنَ . و لاَ اُلفِيَنَّکَ تَأتِى القَومَ وهُم فى حَديثٍ مِن حَديثِهِم فَتَقُصُّ عَلَيهِم ، فَتَقطَعُ عَلَيهِم حَديثَهُم فَتُمِلُّهُم ؛ ولكِن أنصِت ، فَإِذا أمَروکَ فَحَدِّثهُم وهُم يَشتَهونَهُ ، فَانظُرِ السَّجعَ مِنَ الدُّعاءِ فَاجتَنِبهُ ؛ فَإِنّى عَهِدتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأصحابَهُ لا يَفعَلونَ إلَّا ذلِکَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :مَن لَم يَنشَط لِحَديثِکَ فَارفَع عَنهُ مُؤنَهَ الاِستِماعِ مِنکَ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ لِلقُلوبِ شَهوَهً وإقبالاً وإدبارا ، فَائتوها مِن قِبَلِ شَهوَتِها وإقبالِها ؛ فَإِنَّ القَلبَ إذا اُكرِهَ عَمِىَ . (4)

6 / 9مُراعاهُ مُقتَضَى الحالِالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله :طَبيبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ ، قَد أحكَم مَراهِمَهُ ، وأحمى مَواسِمَهُ ، يَضَعُ ذلِکَ حَيثُ الحاجَهُ إلَيهِ ؛ مِن قُلوبٍ عُمىٍ ، وآذانٍ صُمٍّ ، وألسِنَهٍ بُكمٍ ، مُتَتَبِّعٌ بِدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَهِ ومَواطِنَ الحَيرَهِ . (5)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 362 ح 18333 و ج 5 ص 285 ح 15518 وليس فيه «وأنا فى الشمس» ، صحيح ابن خزيمه : ج 2 ص 353 ح 1453 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 26 ح 7281 ، الطبقات الكبرى : ج 6 ص 36 كلّها نحوه .
2- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2334 ح 5978 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 39 ح 25878 عن عائشه ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 258 ح 978 عن ابن أبى سائب عن عائشه وكلاهما نحوه .
3- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 314 ح 609 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 193 ، خصائص الأئمّه : ص 112 ، نزهه النّاظر : ص 74 ح 145 ، غرر الحكم : ج 2 ص 602 ح 3631 نحوه ، بحارالأنوار : ج

70 ص 61 ح 41 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، غرر الحكم : ج 4 ص 260 ح 6033 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 319 ح 5564 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 240 ح 999 .

6 / 9 مراعات مقتضای حال

مسند ابن حنبل به نقل از قیس بن ابی هازم ، از پدرش :پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سخنرانی می کرد ، مرا دید که میان آفتابم . فرمان داد تا جایم را به سایبان تغییر دادم .

صحیح البخاری به نقل از عکرمه ، از ابن عبّاس :برای مردم در هر جمعه تنها یک بار سخن بگو ، و اگر اصرار داری ، [فقط] دو بار باشد ، و اگر بیشتر می خواهی ، [فقط]سه بار باشد و با این قرآن ، ملامت مردم را فراهم نکن . مبادا نزد گروهی بروی و در حالی که در حال گفتگو هستند ، سخن آنان را ببُری و با سخن گفتنت موجب خستگی آنان بشوی ؛ بلکه خاموش بمان و هر گاه از تو خواستند ، برایشان سخن بگو ، که در این صورت ، بِدان مشتاق خواهند بود ، و در دعا از آهنگین گویی [متکلّفانه] اجتناب کن . من با پیامبر خدا و یاران وی هم روزگار بودم و ندیدم که جز این ، رفتار کنند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :هر کس که برای سخن تو نشاط نشان نمی دهد ، زحمت شنیدن سخنت را از او بردار .

امام علی علیه السلام :دل ها دارای میل ، اقبال و اِدبارند . شما از ره گذر میل و اقبال آنها ، بِدانها راه یابید ، که دل ، اگر به کاری وادار شود ، کور می شود .

6 / 9مراعات مقتضای حالامام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :طبیبی بود در گردش . مرهم های خود را به محکمی به کار می بست ، و داغ های خود را به جا می نهاد ، و هر آن جا که نیاز بود ، به کار می بست ، اعم از : دل های کور و گوش های کر و زبان های نا گویا . با دوای خود ، در پی جایگاه های غفلت و مکان های سرگردانی می گشت .

.

زاد المعاد لابن قيّم الجوزيّه :كانَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] يَخطُبُ فى كُلِّ وَقتٍ بِما تَقتَضيهِ حاجَهُ المُخاطَبينَ ومَصلَحَتُهُم . (1)

عنه عليه السلام :لا تَتَكَلَّمَنَّ إذا لَم تَجِد لِلكَلامِ مَوقِعا . (2)

عنه عليه السلام :كُن كَالطَّبيبِ الرَّفيقِ ؛ الَّذى يَضَعُ الدَّواءَ بِحَيثُ يَنفَعُ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام لِابنِ عَبّاسٍ :يَا بنَ عَبّاسٍ ، لا تَكَلَّمَنَّ فى ما لا يَعنيکَ ؛ فَإِنَّنى أخافُ عَلَيکَ فيهِ الوِزرَ . ولا تَكَلَّمَنَّ فى ما يَعنيکَ حَتّى تَرى لِلكَلامِ مَوضِعا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قَد تَكَلَّمَ بِالحَقِّ فَعيبَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَكَلَّم بِما لا يَعنيکَ ، ودَع كَثيرا مِنَ الكَلامِ فى ما يَعنيکَ حَتّى تَجِدَ لَهُ مَوضِعا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالحَقِّ بِما يَعنيهِ فى غَيرِ مَوضِعِهِ فَتَعِبَ . (5)

عنه عليه السلام لِأَصحابِهِ :اِسمَعوا مِنّى كَلاما هُوَ خَيرٌ لَكُم مِنَ الدُّهمِ (6) المُوَقَّفَهِ : لا يَتَكَلَّم أحَدُكُم بِما لا يَعنيهِ ، وَليَدَع كَثيرا مِنَ الكَلامِ فى ما يَعنيهِ حَتّى يَجِدَ لَهُ مَوضِعا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فى غَيرِ مَوضِعِهِ جَنى عَلى نَفسِهِ بِكَلامِهِ . (7)

.

1- .. زاد المعاد لابن قيّم : ص 61 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 286 ح 10274 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 522 ح 9508 .
3- .مصباح الشريعه : ص 370 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 53 ح 21 وراجع : منيه المريد : ص 198 .
4- .كنز الفوائد : ج 2 ص 32 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 127 ح 10 .
5- .تحف العقول : ص 379 ، الاختصاص : ص 231 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 265 ح 176 .
6- .الأدْهَم : الأسود ، يكون فى الخَيْل والإبِل وغيرهِما . والعرب تقول : مُلوک الخَيل دُهْمُها . والدُّهْمه من ألوان الإبل : أن تشتدّ الوُرْقَهُ حتّى يذهب البياضُ . والدَّهماء من الضَّأن : الحمراء الخالصه الحُمره . ودابّه موقَّفه :

فی قوائمها خُطوطٌ سودٌ (لسان العرب : ج12 ص209 و210 و ج9 ص362) .
7- .الأمالی للطوسی : ص 225 ح 391 عن عبیداللّه بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 196 ح 17 وراجع : الصّمت وآداب اللّسان : ص 75 ح 114 .

زاد المعاد به نقل از ابن قیّم جوزی :[پیامبر خدا] ، هماره به مقتضای نیاز و مصلحت مخاطبان ، خطابه ایراد می کرد .

امام علی علیه السلام :وقتی برای گفتار ، زمان مناسبی نمی بینی ، سخن مگو .

امام علی علیه السلام :به سان طبیبِ مداراگر باش که دوا را در آن جایی که سود بخشد ، می نهد .

امام حسین علیه السلام به ابن عبّاس :ای ابن عبّاس ! در آنچه سودی به تو نمی بخشد ، سخن مگو ، که من می ترسم گناهی بر دوش تو باشد ؛ و بدانچه سود می بخشد ، تنها هنگامی سخن بگو که برای گفتار ، فرصت را مناسب می بینی . بسا گوینده ای که به حقْ سخن گوید ؛ امّا مورد نکوهش قرار گیرد !

امام صادق علیه السلام :بدانچه به تو مربوط نیست ، زبان مگشا ، و بسیاری از کلام مربوط به خودت را هم وا گذار ، مگر آن که فرصت را برای آن مناسب بیابی . ای بسا گوینده ای که مفید و به حقْ سخن می گوید ؛ امّا چون به جایش نیست ، به زحمت می افتد .

امام صادق علیه السلام به یارانش :از من گفتاری بشنوید که برای شما از شتران سیاه مو 1 بهتر است : هیچ کس بدانچه سودش نمی بخشد ، و در آن جا که مفید است ، بسیاری از گفتار را وا نهد ، مگر آن که زمانِ مناسب بیابد . بسا گوینده ای که نابه جا سخن می گوید و با گفتارش بر خود جفا می کند .

.

6 / 10مُراعاهُ الأَهَمِّ فَالأَهَمِّصحيح البخارى عن ابن عبّاس :لَمّا بَعَثَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله مُعاذَ بنَ جَبَلٍ إلى نَحوِ أهلِ اليَمَنِ ، قالَ لَهُ : إنَّکَ تَقدَمُ عَلى قَومٍ مِن أهلِ الكِتابِ ، فَليَكُن أوَّلَ ما تَدعوهُم إلى أن يُوَحِّدُوا اللّهَ تَعالى ، فَإذا عَرَفوا ذلِکَ فَأَخبِرهُم أنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَيهِم خَمسَ صَلَواتٍ فى يَومِهِم ولَيلَتِهِم ، فَإذا صَلّوا فَأَخبِرهُم أنَّ اللّهَ افتَرَضَ عَلَيهِم زَكاةً فى أموالِهِم تُؤخَذُ مِن غَنِيِّهِم فَتُرَدُّ عَلى فَقيرِهِم ، فَإذا أقَرّوا بِذلِکَ فَخُذ مِنهُم ، وتَوَقَّ كَرائِمَ أموالِ النّاسِ . (1)

التّوحيد عن ابن عبّاس :جاءَ أعرابِىٌّ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، عَلِّمنى مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فى رَأسِ العِلمِ حَتّى تَسأَلَ عَن غَرائِبِهِ ؟ !قالَ الرَّجُلُ : ما رَأسُ العِلمِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَةُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . قالَ الأَعرابِىُّ : وما مَعرِفَةُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ؟ قالَ : تَعرِفُهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ ، وأنَّهُ واحِدٌ أحَدٌ ظاهِرٌ باطِنٌ أوَّلٌ آخِرٌ ، لا كُفوَ لَهُ ولا نَظيرَ ، فَذلِکَ حَقُّ مَعرِفَتِهِ . (2)

تنبيه الغافلين عن عبد اللّه بن مسوّر الهاشمىّ :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وقالَ: جِئتُکَ لِتُعَلِّمَنى مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فى رَأسِ العِلمِ ؟ قالَ : وما رَأسُ العِلمِ ؟ قالَ: هَل عَرَفتَ الرَّبَّ عز و جل ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَماذا فَعَلتَ فى حَقِّهِ ؟ قالَ : ما شاءَ اللّهُ. قالَ : وهَل عَرَفتَ المَوتَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَماذا أعدَدتَ لَهُ ؟ قالَ : ما شاءَ اللّهُ . قالَ : اِذهَب فَاحكُم بِها هُناکَ ، ثُمَّ تَعالَ حَتّى اُعَلِّمَکَ مِن غَرائِبِ العِلمِ . فَلَمّا جاءَهُ بَعدَ سِنينَ ، قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : ضَع يَدَکَ عَلى قَلبِکَ ، فَما لا تَرضى لِنَفسِکَ لا تَرضاهُ لِأَخيکَ المُسلِمِ ، وما رَضيتَهُ لِنَفسِکَ فَارضَهُ لِأَخيکَ المُسلِمِ ، وهُوَ مِن غَرائِبِ العِلمِ . (3)

.

1- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2685 ح 6937 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 51 ح 31 نحوه ، السنن الكبرى : ج 7 ص 3 ح1312 ، كنز العمّال : ج 6 ص 295 ح 15772 .

2- .التوحيد : ص 284 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 40 ح 10 ، منيه المريد : ص 366 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 269 ح 4 .

3- .تنبيه الغافلين : ص 36 ح 20 ، جامع بيان العلم : ج 2 ص 5 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 24 كلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «فلمّا جاءه» وراجع : روضه الواعظين : ص 537 .

6 / 10 مراعات ترتیب اهمّیت

6 / 10مراعات ترتیب اهمّیتصحیح البخاری به نقل از ابن عبّاس :هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ، معاذ بن جبل را به سوی مردم یمن فرستاد ، به او فرمود : «تو نزد گروهی از اهل کتاب می روی . از این رو ، باید نخستین دعوت تو از آنان ، یکتاپرستی خداوند متعال باشد . اگر توحید را شناختند ، به آنان باز گو که خداوند در شبانه روزشان پنج نماز بر آنان واجب کرده است و هر گاه نماز را به پای داشتند ، به آنان بگو که خداوند ، در اموالشان زکات قرار داده تا از بی نیازشان ستانده شود و به تهی دستشان داده شود . پس هر گاه بِدان اذعان کردند ، از آنان زکات بگیر و از گزیده اموال مردم ، اجتناب کن .

التوحید به نقل از ابن عبّاس :مردی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! از شگفتی های دانش به من بیاموز . فرمود : «تو با اساس علم ، چه کرده ای که حال ، خواهان شگفتی های آن هستی ؟ !» . آن مرد گفت : اساس علم چیست ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «شناخت خداوند ، چنان که بایسته اوست» . اعرابی گفت : شناخت بایسته خداوند چیست ؟ فرمود : «او را بشناسی که نظیر و شبیه و شریک ندارد و او یگانه و یکتا و ظاهر و باطن و اوّل و آخر است و همسنگ و همسان ندارد . این است حقّ شناخت خداوند» .

تنبیه الغافلین به نقل از عبد اللّه بن مُسوَّر هاشمی :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی . فرمود : «تو با اساس علم ، چه کرده ای ؟» . مرد گفت : اساس علم چیست ؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای ؟» . گفت : آری . فرمود : «در ادای حقّش چه کرده ای ؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است . فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای ؟» . گفت : آری . فرمود : «برای مرگ ، چه فراهم کرده ای ؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است . فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم» . پس از آن که آن مرد ، پس از گذشت سالیانی باز گشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار و هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانت نپسند ، و هر آنچه را برای

خود می پسندی ، برای برادر مسلمانت بپسند . این ، از شگفتی های دانش است» .

.

الإمام علیّ علیه السلام مِن وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام :وأجمَعتُ عَلَیهِ مِن أدَبِکَ . . . أن أبتَدِئَکَ بِتَعلیمِ کِتابِ اللّهِ عز و جل وتَأویلِهِ ، وشَرائِعِ الإِسلامِ وأحکامِهِ ، وحَلالِهِ وحَرامِهِ ، لا اُجاوِزُ ذلِکَ بِکَ إلی غَیرِهِ . (1)

6 / 11مُراعاةُ الاِختِصارِالمعجم الکبیر عن أبی اُمامه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله کانَ إذا بَعَثَ أمیرا قالَ : أقصِرِ الخُطبَةَ ، وأقِلَّ الکَلامَ . (2)

سنن أبی داود عن عمّار بن یاسر :أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِإِقصارِ الخُطَبِ . (3)

سنن أبی داود عن جابر بن سمره السّوائیّ :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لا یُطیلُ المَوعِظَةَ یَومَ الجُمُعَهِ ، إنَّما هُنَّ کَلِماتٌ یَسیراتٌ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 71 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 219 ح 48 ؛ ینابیع المودّه : ج 3 ص 439 ح 10 .
2- .المعجم الکبیر : ج 8 ص 144 ح 7640 و ص 154 ح 7662 بزیاده «فإنّ من الکلام سحرا» فی آخره ، کنز العمّال : ج 7 ص 94 ح 18126 .
3- .سنن أبی داود : ج 1 ص 289 ح 1106 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 426 ح 1066 ، السنن الکبری : ج 3 ص 295 ح 5766 .
4- .سنن أبی داود : ج 1 ص 289 ح 1107 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 427 ح 1067 ، السنن الکبری : ج 3 ص 294 ح 5762 ، کنزالعمّال : ج 7 ص 63 ح 17969 .

6 / 11 رعایت اختصار

امام علی علیه السلام از وصیّت ایشان به فرزندش حسن علیه السلام :و در تربیت تو ، بر آن شدم ... که به آموزش قرآن و تأویل آن و شرایع و احکام اسلام و حلال و حرام آن به تو ، آغاز کنم و از تو به دیگری نگذرم .

6 / 11رعایت اختصارالمعجم الکبیر به نقل از ابو اُمامه :هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرماندهی را گسیل می داشت ، می فرمود : «خطابه را کوتاه کن و کم سخن بگو» .

سنن أبی داوود به نقل از عمّار بن یاسر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را به کوتاه کردن خطابه ها فرمان داد .

سنن أبی داوود به نقل از جابر بن سَمُره سوّایی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، موعظه روز جمعه را طولانی نمی کرد و خطابه ایشان ، تنها چند کلمه کوتاه بود .

.

الإمام علىّ عليه السلام :جَودَةُ الكَلامِ فِى الاِختِصارِ . (1)

عنه عليه السلام :الكَلامُ كَالدَّواءِ ؛ قَليلُهُ يَنفَعُ ، وكَثيرُهُ قاتِلٌ . (2)

عنه عليه السلام :اِختَصِر مِن كَلامِکَ مَا استَحسَنتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِکَ أجمَلُ ، وعَلى فَضلِکَ أدَلُّ . (3)

عنه عليه السلام :خَيرُ الكَلامِ ما لا يُمِلُّ ولا يَقِلُّ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام حينَ قيلَ لَهُ : مَا البَلاغَهُ ؟ :مَن عَرَفَ شَيئا قَلَّ كَلامُهُ فيهِ . وإنَّما سُمِّىَ البَليغُ ؛ لِأَنَّهُ يُبلِغُ حاجَتَهُ بِأهوَنِ سَعيِهِ . (5)

راجع : ص 318 (التبليغ / الفصل السابع / الإطاله فى الكلام) .

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 55 .
2- .غرر الحكم : ج 3 ص 159 ح 2182 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1692 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 320 ح 2735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2293 .
4- .غرر الحكم : ج 3 ص 424 ح 4969 .
5- .تحف العقول : ص 359 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 241 ح 28 .

امام علی علیه السلام :زیبایی گفتار ، در کوتاه بودن آن است .

امام علی علیه السلام :گفتار ، مثل داروست که اندک آن ، سود می بخشد و زیادی آن ، کُشنده است .

امام علی علیه السلام :تا آن جا که روا می دانی ، گفتارت را مختصر کن ؛ چون برای تو مناسب تر و به فضیلت تو ره نمون تر است .

امام علی علیه السلام :بهترین گفتار ، آن است که نه ملال آور و نه نارسا باشد .

امام صادق علیه السلام هنگامی که به ایشان گفته شد : بلاغت چیست ؟ :آن است که هر کس چیزی را شناخته ، سخنش در باره آن ، اندک باشد . به بلیغ ، از آن جهت ، «بلیغ (رَسا)» گفته شده است که با کمترین تلاش ، می تواند خواسته خود را برساند .

ر . ک : ص 319 (تبلیغ / فصل هفتم / طولانی کردن سخن) .

.

الفصل السّابع : آفات التّبليغ7 / 1مُخالَفَةُ الفِعلِ لِلقَولِأ التَّحذيرُ مِن مُخالَفَهِ الفِعلِ لِلقَولِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُونَ » . (1)

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَ أَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُون» . (2)

الحديثسعد السّعود فيما أوحَى اللّهُ إلى داودَ عليه السلام فِى الزَّبورِ :أفصَحتُم فِى الخُطبَهِ ، وقَصَّرتُم فِى العَمَلِ ، فَلَو نَصَحتُم فِى العَمَلِ وقَصَّرتُم فِى الخُطبَهِ لَكانَت أرجى لَكُم ، ولكِنَّكُم عَمَدتُم إلى آياتى فَاتَّخَذتُموها هُزُوا ، وإلى مَظالِمى فَاشتَهَرتُم بِها ، وعَلِمتُم أن لا هَرَبَ مِنّى ، وأَسَّستُم فَجائِعَ الدُّنيا . (3)

.

1- .الصفّ : 2 و 3 .
2- .البقره : 44 .
3- .سعد السعود : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 48 .

فصل هفتم : آفات تبلیغ

7 / 1 ناهمگونی کردار با گفتار

الف - بر حذر داشتن از ناهمگونی کردار با گفتار

فصل هفتم : آفات تبلیغ7 / 1ناهمگونی کردار با گفتارالف بر حذر داشتن از ناهمگونی کردار با گفتارقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! چرا چیزی می گویید که [خودتان] انجام نمی دهید ؟ ! نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید» .

«آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید ، با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید ؟ آیا [هیچ]نمی اندیشید ؟» .

حدیثسَعد السُّعود از جمله آنچه خداوند در زبور به داوود علیه السلام وحی کرد :در خطابه ، رسا سخن گفتید ؛ امّا در عمل ، کوتاهی کردید ، در حالی که اگر در عمل ، خیرخواهی می کردید و سخنرانی را کوتاه می کردید ، برای شما مایه امیدواری بیشتری بود ؛ امّا شما آهنگ آیات مرا کردید و آنها را به استهزا گرفتید ، و به ستمگری روی آورید و به ستمکاری نام آور شدید ، و دانستید که از من گریزی نیست و خیانت های دنیا را بنیان گذاشتید .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى عيسَى بنِ مَريَمَ : يا عيسى ، عِظ نَفسَکَ بِحِکمَتى ، فَإِنِ انتَفَعتَ فَعِظِ النّاسَ ، وإلّا فَاستَحِ مِنّى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ :يَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَکونَنَّ مِمَّن يَهدِى النّاسَ إلَى الخَيرِ ويَأمُرُهُم بِالخَيرِ وهُوَ غافِلٌ عَنهُ ؛ يَقولُ اللّهُ تَعالى : «أتَأمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أنفُسَکُمْ» . . . . يَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَکُن مِمَّن يُشَدِّدُ عَلَى النّاسِ ويُخَفِّفُ عَن نَفسِهِ ؛ يَقولُ اللّهُ تَعالى : «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ :يا أبا ذَرٍّ ، مَن وافَقَ قَولَهُ فِعلُهُ فَذاکَ الَّذى أصابَ حَظَّهُ ، ومَن خالَفَ قَولَهُ فِعلُهُ فَذلِکَ المَرءُ إنَّما يُوَبِّخُ نَفسَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن دَعَا النّاسَ إلى قَولٍ أو عَمَلٍ ولَم يَعمَل هُوَ بِهِ ، لَم يَزَل فى سَخَطِ اللّهِ حَتّى يَکُفَّ ، أو يَعمَلَ بِما قالَ أو دَعَا إلَيهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَکونُ بَعدى أئِمَّةٌ يُعطَونَ الحِکمَةَ عَلى مَنابِرِهِم ، فَإِذا نَزَلوا نُزِعَت مِنهُم ، قُلوبُهُم وأجسادُهُم شَرٌّ مِنَ الجِيَفِ . (5)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 144 ح 513 عن أبى موسى ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 206 نقلاً عن أحمد عن مالک بن دينار نحوه ، کنز العمّال : ج 15 ص 795 ح 43156 .
2- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 360 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 109 ح 1 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 528 ح 1162 ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 365 ح 2661 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 53 کلّها عن أبى الأسود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 77 ح 3 ؛ تاريخ أصبهان : ج 2 ص 245 ح 1576 ، الصمت وحفظ اللسان : ص 285 ح 627 ، تاريخ دمشق : ج 33 ص 172 کلّها عن ابن مسعود من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله ، کنز العمّال : ج 10 ص 307 ح 29540 .

4- .حليه الأولياء : ج 2 ص 7 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 123 كلاهما عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 10 ص 210 ح 29108 نقلاً عن المعجم الكبير .
5- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 80 ح 6910 ، الفردوس : ج 2 ص 316 ح 3433 وفيه «نزعوا» بدل «نزلوا» و «الجيفه» بدل «الجيف» و كلاهما عن أبى هريره ، ربيع الأبرار : ج 4 ص 251 نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 74 ح 14898 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به عیسی بن مریم وحی کرد : ای عیسی ! با حکمت من ، خود را اندرز ده . پس اگر از آن سود بردی ، مردم را موعظه کن ، و گر نه از من شرم نما .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود :ای ابن مسعود ! از کسانی نباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند ؛ امّا خود از آن غافل اند . خداوند متعال می فرماید : «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید ؟ !» . ای ابن مسعود ! از کسانی نباش که بر مردم ، سخت و بر خود ، آسان می گیرند . خداوند متعال می فرماید : «چرا چیزی می گویید که [خودتان]انجام نمی دهید ، ؟ !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو ذر :ای ابو ذر ! آن که گفتارش با کردارش هماهنگ باشد ، کسی است که به بهره اش رسیده است ؛ امّا آن که سخنش با کردارش ناهمگون است ، کسی است که خویشتن را توبیخ می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مردم را به گفتار یا کرداری فرا خوانَد ، امّا خود بِدان عمل نکند ، پیوسته مشمول خشم خدا خواهد بود تا آن که از آن باز اَیستد ، یا این که بدانچه می گوید یا به سوی آن فرا می خواند ، عمل نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پس از من ، پیشوایانی خواهند بود که روی منبرهایشان به حکمت ، موعظه می کنند ؛ امّا چون از منبر فرود می آیند ، حکمت از آنان بر کَنده می شود . دل ها و تن های آنان ، از مُردار ، بدتر است .

.

الإمام علیّ علیه السلام :إنّی لَأَرفَعُ نَفسی أن أنهَی النّاسَ عَمّا لَستُ أنتَهی عَنهُ ، أو آمُرَهُم بِما لا أسبِقُهُم إلَیهِ بِعَمَلی ، أو أرضی مِنهُم بِما لا یُرضی رَبّی . (1)

عنه علیه السلام :لا تَکُن مِمَّن . . . یُبالِغُ فِی المَوعِظَهِ ولا یَتَّعِظُ ، فَهُوَ بِالقَولِ مُدِلٌّ ، ومِنَ العَمَلِ مُقِلٌّ ، یُنافِسُ فیما یَفنی ، ویُسامِحُ فیما یَبقی ، یَرَی الغُنمَ مَغرَما ، وَالغُرمَ مَغنَما . (2)

عنه علیه السلام :عَجِبتُ لِمَن یُنکِرُ عُیوبَ النّاسِ ونَفسُهُ أکثَرُ شَیءٍ مَعابا ولا یُبصِرُها ! (3)

عنه علیه السلام :أحمَقُ النّاسِ مَن أنکَرَ عَلی غَیرِهِ رَذیلَهً وهُوَ مُقیمٌ عَلَیها . (4)

عنه علیه السلام :مَن أنکَرَ عُیوبَ النّاسِ ورَضِیَها لِنَفسِهِ فَذلِکَ الأَحمَقُ . (5)

عنه علیه السلام :مَن نَظَرَ فی عُیوبِ النّاسِ فَأَنکَرَها ثُمَّ رَضِیَها لِنَفسِهِ فَذلِکَ الأَحمَقُ بِعَینِهِ . (6)

عنه علیه السلام :یَقبُحُ عَلَی الرَّجُلِ أن یُنکِرَ عَلَی النّاسِ مُنکَراتٍ ، ویَنهاهُم عَن رَذائِلَ وسَیِّئاتٍ ، وإذا خَلا بِنَفسِهِ ارتَکَبَها ، ولا یَستَنکِفُ مِن فِعلِها . (7)

عنه علیه السلام :کَفی بِالمَرءِ غَوایَهً أن یَأمُرَ النّاسَ بِما لا یَأتَمِرُ بِهِ ، ویَنهاهُم عَمّا لا یَنتَهی عَنهُ . (8)

.

1- .غرر الحکم : ج 3 ص 45 ح 3780 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 170 ح 3566 .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 150 ، أعلام الدین : ص 146 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 200 ح 30 .
3- .غرر الحکم : ج 4 ص 340 ح 6267 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 330 ح 5651 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 315 ذیل ح 13138 .

4- .غرر الحكم : ج 2 ص 474 ح 3343 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 125 ح 2856 .
5- .غرر الحكم : ج 5 ص 385 ح 8865 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8291 .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 349 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 279 وفيه «ورضاها لنفسه» بدل «فأنكرها ثمّ رضيها لنفسه» ، روضه الواعظين : ص 516 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 49 ح 12 ؛ مطالب السوؤل : ص 236 .
7- .غرر الحكم : ج 6 ص 480 ح 11037 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 556 ح 10251 .
8- .غرر الحكم : ج 4 ص 584 ح 7072 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6522 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 207 ذيل ح 13895 .

امام علی علیه السلام :من خود را از این ، پیراسته ساختم که مردم را از کاری نهی کنم که خود از آن اجتناب نمی کنم ، یا آنان را به کاری فرمان دهم که خود ، در عمل به آن ، بر ایشان پیشی نمی گیرم ، یا از آنان به خاطر کاری که مورد رضایت پروردگارم نیست ، راضی باشم .

امام علی علیه السلام :از جمله کسانی مباش که ... در اندرز دادن ، فراوان می کوشند ؛ امّا خود بِدان پند نمی گیرند . او کسی است که در گفتار ، دراز سخن ، امّا در عمل ، کوتاه دست است . در آنچه فانی می شود ، به رقابت می پردازد ؛ امّا در آنچه ماندگار است ، مسامحه می کند . سود را خسارت و خسارت را سود می انگارد .

امام علی علیه السلام :از کسی در شگفتم که عیب های مردم را به زشتی یاد می کند ؛ امّا نفْس او به عیب بیشتری دچار است و او خود نمی بیند !

امام علی علیه السلام :احمق ترین مردم ، کسی است که رذیلت اخلاقی را در دیگری زشت می شمارد ؛ امّا خود بر آن رذیلت ، پایدار است .

امام علی علیه السلام :آن که عیب های مردم را زشت شمارد ، امّا خود بِدانها رضا دهد ، احمق است .

امام علی علیه السلام :آن که در عیب های مردم در نِگَرد و آنها را زشت شمرد ، امّا همانها را برای خود بپسندد ، او همان احمق است .

امام علی علیه السلام :برای انسان ، زشت است که کارهای ناروای مردم را زشت شمارد و آنان را از رذیلت ها و بدی ها نهی کند ؛ امّا وقتی با خود خلوت کرد ، مرتکب آنها شود و از انجام دادن آنها خودداری نورزد .

امام علی علیه السلام :در گم راهی شخص ، همین بس که مردم را بِدانچه خود به آن عمل نمی کند ، فرمان دهد و از آنچه خود از آن اجتناب نمی کند ، نهی نماید .

.

عنه عليه السلام :كَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يُنكِرَ عَلَى النّاسِ ما يَأتى مِثلَهُ . (1)

عنه عليه السلام :كَيفَ يَهدى غَيرَهُ مَن يُضِلُّ نَفسَهُ ؟ ! (2)

عنه عليه السلام :أشَدُّ النّاسِ نِفاقا مَن أمَرَ بِالطّاعَهِ ولَم يَعمَل بِها ، ونَهى عَنِ المَعصِيَهِ ولَم يَنتَهِ عَنها . (3)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ :يا بُنَىَّ . . . كُن آخَذَ النّاسِ بِما تَأمُرُ بِهِ ، وأكَفَّ النّاسِ عَمّا تَنهى عَنهُ . (4)

عنه عليه السلام :رُبَّ واعِظٍ غَيرِ مُرتَدِعٍ . (5)

عنه عليه السلام :كُن آمِرا بِالمَعروفِ عِاملاً بِهِ ، ولا تَكُن مِمَّن يَأمُرُ بِهِ ويَنأى عَنهُ ؛ فَيَبوءَ بِإِثمِهِ ، ويَتَعَرَّضَ مَقتَ رَبِّهِ . (6)

الاحتجاج :رُوِىَ أنَّ زَينَ العابِدينَ عليه السلام مَرَّ بِالحَسَنِ البَصرِىِّ وهُوَ يَعِظُ النّاسَ بِمِنى ، فَوَقَفَ عليه السلام عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : أمسِک ، أسأَلُکَ عَنِ الحالِ الَّتى أنتَ عَلَيها مُقيمٌ ، أتَرضاها لِنَفسِکَ فيما بَينَکَ وبَينَ اللّهِ لِلمَوتِ إذا نَزَلَ بِکَ غَداً ؟ قالَ : لا . قالَ : أفَتُحَدِّثُ نَفسَکَ بِالتَّحَوُّلِ وَالإنتِقالِ عَنِ الحالِ الَّتى لا تَرضاها لِنَفسِکَ إلَى الحالِ الَّتى تَرضاها ؟ (قالَ) : فَأطرَقَ مَلِيّا ، ثُمَّ قالَ : إنّى أقولُ ذلِکَ بِلا حَقيقَهٍ . قالَ : أفَتَرجو نَبِيّا بَعدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله يَكونُ لَکَ مَعَهُ سابِقَهٌ ؟قالَ : لا . قالَ : أفَتَرجو دارا غَيرَ الدّارِ الَّتى أنتَ فيها تُرَدُّ إلَيها فَتَعمَلَ فيها ؟ قالَ : لا . قالَ : أفَرَأيتَ أحَدا بِهِ مُسكَهُ عَقلٍ رَضِىَ لِنَفسِهِ مِن نَفسِهِ بِهذا ؟ ! إنَّکَ عَلى حالٍ لا تَرضاها ، ولا تُحَدِّثُ نَفسَکَ بِالاِنتِقالِ إلى حالٍ تَرضاها عَلى حَقيقَهٍ ، ولاَ تَرجو نَبِيّا بَعدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، ولا داراً غَيرَ الدّارِ الَّتى أنتَ فيها فَتُرَدَّ إلَيها فَتَعمَلَ فيها ، وأنتَ تَعِظُ النّاسَ ! قالَ : فَلَمّا وَلّى عليه السلام قالَ الحَسَنُ البَصرِىُّ : مَن هذا ؟ قالوا : عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ . قالَ : أهلُ بَيتِ عِلمٍ . فَما رُئِىَ الحَسَنُ البَصرِىُّ بَعدَ ذلِکَ يَعِظُ النّاسَ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 584 ح 7073 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6524 .

2- .غررالحكم : ج 4 ص 565 ح 6997 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 383 ح 6471 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 464 ح 3309 و ص 440 ح 3214 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2775 وفيهما «أظهر» بدل «أشدّ» ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 206 ذيل ح 13895 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 387 ح 5834 ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 419 ح 21209 .
5- .غرر الحكم : ج 4 ص 78 ح 5361 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4846 .
6- .غرر الحكم : ج 4 ص 616 ح 7189 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6636 .
7- .الاحتجاج : ج 2 ص 140 ح 179 ، بحارالأنوار : ج 10 ص 146 ح 2 .

امام علی علیه السلام :در نادانی شخص ، همین بس که کاری را که خود انجام می دهد ، برای مردم ، زشت شمارد .

امام علی علیه السلام :چگونه کسی که خود را گم راه می سازد ، دیگری را هدایت می کند ؟ !

امام علی علیه السلام :نفاق آن که به اطاعت ، فرمان می دهد و خود ، بِدان عمل نمی کند و از نافرمانی نهی می کند و خود از آن پرهیز نمی نماید ، از همه مردم بیشتر است .

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش محمّد بن حنفیّه :ای پسرکم ! به آنچه به مردم فرمان می دهی ، بیشتر از همه آنان ، عمل کن و از آنچه نهیشان کنی ، بیشتر از همه آنان اجتناب کن .

امام علی علیه السلام :بسا اندرز دهنده که خود ، پایبند بِدان نیست !

امام علی علیه السلام :امر کننده به معروف و عمل کننده به آن باش و از کسانی مباش که بِدان فرمان می دهند و خود از آن فاصله می گیرند و گناه آن را به دوش می کشند و خود را در معرض خشم پروردگارشان قرار می دهند .

الاحتجاج :روایت شده که زین العابدین علیه السلام از کنار حسن بَصری که در مِنا مردم را موعظه می کرد ، گذشت و بالای سرش ایستاد و آن گاه فرمود : «دست نگه دار ! می خواهم از حالی که الآن داری ، از تو بپرسم . آیا بین خود و خدایت راضی هستی که با همین حالی که داری ، فردا مرگت در رسد ؟» . حسن بصری گفت : نه . فرمود : «آیا با خود ، در باره تغییر و تحوّل از حالی که برای نفست نمی پسندی ، به حالی که مایه رضایت توست ، به گفتگو نشسته ای ؟» . حسن بصری سرش را لَختی به زیر انداخت . آن گاه گفت : من در این باره سخن می گویم ؛ امّا بدون حقیقت . [امام علیه السلام] فرمود : «آیا به پیامبری پس از محمّد[صلی الله علیه و آله] ، دل بسته ای که با آن برایت سابقه ای فراهم شود ؟» . گفت : نه . فرمود : «آیا به خانه ای غیر از خانه ای که در آن هستی ، دل بسته ای تا تو را بِدان باز گردانند و در آن ، عمل کنی ؟» . گفت : نه . فرمود : «آیا دیده ای کسی دارای گوهر عقل باشد و برای خویشتن ، این چنین رضا

دهد ؟ ! تو بر حالتی هستی که بِدان راضی نیستی و با نفْس خودت در باره انتقال از این حالت به حالتی که مایه خشنودی تو باشد ، از روی حقیقت ، سخن نمی گویی و به پیامبری پس از محمّد صلی الله علیه و آله ، دل نبسته ای و به خانه ای غیر از خانه ای که در آن هستی ، برای باز گشتن و عمل کردن در آن ، دل نبسته ای . با این حال ، مردم را موعظه می کنی ؟ !» . هنگامی که [امام علیه السلام] گذشت ، حسن بصری گفت : این کیست ؟ گفتند : علی بن الحسین (زین العابدین) است . گفت : اهل بیتِ دانش اند ! دیگر پس از آن ، دیده نشد که حسن بصری ، مردم را موعظه کند .

.

أعلام الدين :رُوِىَ عَن عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ المَسجِدَ الحَرامَ فَرَأى الحَسَنَ البَصرِىَّ وحَولَهُ جَماعَهٌ مِنَ النّاسِ وهُوَ يَعِظُهُم ، وكانَ يُعرَفُ مِنهُ أن يَرى رَأىَ المُعتَزِلَهِ فى تَخليدِ مَن يَعمَلُ ذَنبا كَبيرا فِى النّارِ ، فَقالَ لَهُ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : يا هذا ، أنتَ عَلى حالٍ تَرضى لِنَفسِکَ مَعَهَا المَوتَ ؟ فَقالَ لَهُ : لا . فَقالَ : فَأنتَ عَلى ثِقَهٍ مِنَ البَقاءِ لِوَقتٍ تُدرِکُ فيهِ التَّوبَهَ ؟ فَقالَ : لا . فَقالَ لَهُ: أفَعِندَ المَوتِ نَظِرَهٌ؟ فَقالَ لَهُ: لا. فَقالَ لَهُ : أفَبَعدَ المَوتِ عَمَلٌ ؟ فَقالَ : لا . فَقالَ : فَعِظ نَفسَکَ ودَعِ النّاسَ يَطوفوا بِهذَا البَيتِ الَّذى قَد جاؤوا إلَيهِ مِن كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :فى حِكمَهِ آلِ داودَ : يَا بنَ آدَمَ ، كَيفَ تَتَكَلَّمُ بِالهُدى وأنتَ لا تُفيقُ عَنِ الرَّدى ؟ ! (2)

.

1- .أعلام الدين : ص 328 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 203 ح 346 عن سعد بن زياد ، إرشاد القلوب : ص 84 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 36 ح 10 .

أعلام الدین :روایت شده است که زین العابدین[علیهماالسلام] وارد مسجد الحرام شد و حسن بصری را در حالی دید که گروهی از مردم به دور او گِرد آمده اند و او مشغول موعظه آنان است ، و معروف بود که او طبق رأی معتزله ، معتقد است که هر کس مرتکب گناه کبیره شود ، در آتش ، جاودانه است . زین العابدین به او فرمود : «فلانی ! آیا بر حالتی هستی که با وجود آن ، راضی به مرگ خود باشی ؟» . حسن بصری گفت : نه . فرمود : «آیا اطمینان داری که تا زمانی که فرصت توبه داشته باشی ، ماندگار خواهی بود ؟» . گفت : نه . فرمود : «آیا هنگام مرگ ، درنگی هست ؟» . او در پاسخ امام علیه السلام گفت : نه . آن گاه [امام علیه السلام] به او فرمود : «آیا پس از مرگ ، عملی هست ؟» . گفت : نه . فرمود : «پس خود را موعظه کن و مردم را وا گذار تا به دور این خانه که از راه دور به سوی آن آمده اند ، به طواف بپردازند» .

امام باقر علیه السلام :در حکمت آل داوود آمده است : ای پسر آدم ! چگونه به هدایتْ زبان می گشایی ، در حالی که خود از هلاکت ، بیدار نمی شوی ؟ !

.

الخرائج والجرائح عن أبى بصير :كُنتُ اُقرِئُ امرَأَةً القُرآنَ بِالكوفَهِ ، فَمازَحتُها بِشَىءٍ ، فَلَمّا دَخَلتُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام عاتَبَنى وقالَ : مَنِ ارتَكَبَ الذَّنبَ فِى الخَلاءِ لَم يَعبَأِ اللّهُ بِهِ . أىُّ شَىءٍ قُلتَ لِلمَرأَهِ ؟ فَغَطَّيتُ وَجهى حَياءً ، وثُبتُ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : لا تَعُد . (1)

تفسير العيّاشى عن يعقوب بن شعيب عن أبى عبد اللّه عليه السلام :قُلتُ : قَولُهُ : «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ» ؟ قالَ : فَوَضَعَ يَدَهُ عَلى حَلقِهِ ؛ قالَ : كَالذّابِحِ نَفسَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العالِمَ إذا لَم يَعمَل بِعِلمِهِ زَلَّت مَوعِظَتُهُ عَنِ القُلوبِ كَما يَزِلُّ المَطَرُ عَنِ الصَّفا . (3)

عنه عليه السلام :تَجِدُ الرَّجُلَ لا يُخطِئُ بِلامٍ ولا واوٍ ، خَطيبا مِصقَعا ، ولَقَلبُهُ أشَدُّ ظُلمَةً مِنَ اللَّيلِ المُظلِمِ ! وتَجِدُ الرَّجُلَ لا يَستَطيعُ يُعَبِّرُ عَمّا فى قَلبِهِ بِلِسانِهِ ، وقَلبُهُ يَزهَرُ كَما يَزهَرُ المِصباحُ ! (4)

عنه عليه السلام :إذا رَأَيتَ الحَقَّ قَد ماتَ وذَهَبَ أهلُهُ . . . ورَأَيتَ المَنابِرَ يُؤمَرُ عَلَيها بِالتَّقوى ولا يَعمَلُ القائِلُ بِما يَأمُرُ . . . فَكُن عَلى حَذَرٍ ، وَاطلُب إلَى اللّهِ عز و جلالنَّجاهَ . (5)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام :مَثَلُ الواعِظِ وَالمَوعوظِ كَاليَقظانِ وَالرّاقِدِ ؛ فَمَنِ استَيقَظَ مِن رَقدَهِ غَفلَتِهِ ومُخالَفاتِهِ ومَعاصيهِ صَلُحَ أن يوقِظَ غَيرَهُ مِن ذلِكَ الرُّقادِ . وأمَّا السّائِرُ فى مَفاوِزِ الاِعتِداءِ ، الخائِضُ فى مَراتِعِ الغَىِّ وتَركِ الحَياءِ بِاستِحبابِ السُّمعَهِ وَالرِّياءِ وَالشُّهرَهِ وَالتَّصَنُّعِ فِى الخَلقِ ، المُتَزَيّى بِزِىِّ الصّالِحينَ ، المُظهِرُ بِكَلامِهِ عِمارَهَ باطِنِهِ وهُوَ فِى الحَقيقَهِ خالٍ عَنها ، قَد غَمَرَتها وَحشَهُ حُبِّ المَحمَدَهِ ، وغَشِيَها ظُلمَهُ الطَّمَعِ ، فَما أفتَنَهُ بِهَواهُ !وأَضَلَّ النّاسَ بِمَقالَتِهِ ! (6)

.

1- .الخرائج والجرائح : ج 2 ص 594 ح 5 ، دلائل الإمامه : ص 232 ح 160 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 182 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 247 ح 35 .

2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 43 ح 37 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 84 ح 55 .
3- .الكافى : ج 1 ص 44 ح 3 عن عبد اللّه بن القاسم الجعفرى ، منيه المريد : ص 146 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 39 ح 68 ؛ تاريخ بغداد : ج 4 ص 110 الرقم 1769 ، عن مالک نقلاً عن التوراه ، تاريخ الإسلام للذهبى : ج 11 ص 71 عن مالک بن دينار من دون إسناد إلى أحد من اهل البيت عليهم السلام وليس فيه ذيله .
4- .الكافى : ج 2 ص 422 ح 1 عن عمرو .
5- .الكافى : ج 8 ص 37 و 41 ح 7 عن حمران ، أعلام الدين : ص 217 وليس فيه صدره إلى «أهله» ، بحارالأنوار : ج 52 ص 256 ح 147 .
6- .مصباح الشريعه : ص 396 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 84 ح 53 .

الخرائج و الجرائح به نقل از ابو بصیر :در کوفه به زنی قرآن می آموختم . در این بین با او در موردی شوخی کردم . هنگامی که نزد امام باقر علیه السلام رفتم ، مرا نکوهش کرد و فرمود : «کسی که در خلوت ، مرتکب گناه می شود ، خداوند به او اعتنا نمی کند . به آن زن ، چه گفتی ؟» . چهره ام را از روی شرم پوشاندم و توبه کردم . امام باقر علیه السلام فرمود : «دیگر تکرار نکن» .

تفسیر العیّاشی به نقل از یعقوب بن شعیب :به ایشان (امام صادق علیه السلام) گفتم : این سخن خداوند به چه معناست : «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید ؟ !» ؟ امام علیه السلام ، دستش را بر گلویش گذاشت و فرمود : «به سان کسی که خود را گردن بزند» .

امام صادق علیه السلام :هر گاه عالم به علمش عمل نکند ، موعظه اش از دل ها محو می شود ، همان گونه که باران از روی سنگ صاف می گذرد .

امام صادق علیه السلام :گاه به شخصی بر می خوری که یک «لام» و «واو» را نمی اندازد . سخنوری است زبان آور ؛ امّا دلش از شب دیجور ، تاریک تر است ، و [در مقابل] به شخصی بر می خوری که نمی تواند با زبانش آنچه را در دلش هست ، بازگو کند ؛ امّا دلش به سان روشنایی چراغ ، روشنایی دارد .

امام صادق علیه السلام :هر گاه دیدی که حق ، مُرده و اهلش از بین رفته اند ... و دیدی که بالای مَنابر به پرهیزگاری فرمان می دهند ، امّا گوینده بِدانچه فرمان می دهد ، عمل نمی کند ... ، آن هنگام ، هشیار باش و از خداوند عز و جل نجات بطلب .

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است :مَثَل موعظه کننده و شنونده موعظه ، به سان بیدار و خواب است . هر کس از خواب غفلت و مخالفت ها و نافرمانی ها بیدار شود ، شایسته است که دیگری را از آن خواب ، بیدار کند ؛ امّا آن که در پرتگاه های مرزشکنی سیر می کند و با دوست داشتن سُمعه ، ریا ، شهرت و ظاهرسازی میان مردم ، در دشت های انحراف و ترک حیا غوطه ور است و خود را به زیور صالحان آراسته است و با گفتارش ، آبادی درونْ مایه اش

را به رخ می کشد ، امّا در حقیقت ، عاری از آنهاست ، وحشت ستایشْ دوستی ، او را در خود فرو برده و تاریکیِ آز ، بر او پرده افکنده است . وه که هوای نفس ، چه قدر او را در فتنه فرو افکنده و چه قدر مردم را با سخنانش گم راه کرده است !

.

الإمام الرضا عليه السلام :لِلإمامِ عَلاماتٌ . . . يَكونُ آخَذَ النّاسِ بِما يَأمُرُهُم بِهِ ، وأكَفَّ النّاسِ عَمّا يَنهى عَنهُ . (1)

راجع : ص 208 (تطابق القلب واللّسان) و ص 212 (الدعوه بالعمل قبل اللّسان) و ص 340 (الفصل الثامن : آثار التبليغ العملى) .

ب خَطَرُ المُبَلِّغِ الَّذى يَقولُ ما لا يَفعَلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى لا أخافُ عَلى اُمَّتى مُؤمِنا ولا مُشرِكا ؛ أمَّا المُؤمِنُ فَيَمنَعُهُ اللّهُ بِإيمانِهِ ، وأمَّا المُشرِكُ فَيَقمَعُهُ اللّهُ بِشِركِهِ . ولكِنّى أخافُ عَلَيكُم كُلَّ مُنافِقِ الجَنانِ ، عالِمِ اللِّسانِ ، يَقولُ ما تَعرِفونَ ، ويَفعَلُ ما تُنكِرونَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ صِفاتِ الفُسّاقِ :وآخَرُ قَد تَسَمّى عالِما ولَيسَ بِهِ ، فَاقتَبَسَ جَهائِلَ مِن جُهّالٍ ، وأضاليلَ مِن ضُلّالٍ ، ونَصَبَ لِلنّاسِ أشراكا مِن حَبائِلِ غُرورٍ ، وقَولِ زورٍ . قَد حَمَلَ الكِتابَ عَلى آرائِهِ ، وعَطَفَ الحَقَّ عَلى أهوائِهِ . يُؤمِنُ النّاسَ مِنَ العَظائِمِ ، ويُهَوِّنُ كَبيرَ الجَرائِمِ . يَقولُ : أقِفُ عِندَ الشُّبُهاتِ ، وفيها وَقَعَ ، ويَقولُ : أعتَزِلُ البِدَعَ ، وبَينَهَا اضطَجَعَ . فَالصّورَةُ صورَةُ إنسانٍ ، وَالقَلبُ قَلبُ حَيَوانٍ . لا يَعرِفُ بابَ الهُدى فَيَتَّبِعَهُ ، ولا بابَ العَمى فَيَصُدَّ عَنهُ . وذلِكَ مَيِّتُ الأحياءِ . (3)

.

1- .الخصال : ص 527 ح1 ، معانى الأخبار : ص 102 ح 4 ، عيون أخبار الرِّضا عليه السلام : ج 1 ص213 ح1 ، الاحتجاج : ج 2 ص448 ح311 كلّها عن الحسن بن فضّال ، بحار الأنوار : ج 25 ص 116 ح 1 .
2- .نهج البلاغه: الكتاب 27 ، الأمالى للمفيد : ص 268 ح3 ، الأمالى للطوسى : ص 30 ح 31 ، تحف العقول : ص 179 كلّها عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 582 ح 726 ؛ المعجم الأوسط : ج 7 ص 128 ح 7065 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 10 ص 199 ح 29046 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، أعلام الدين : ص 128 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 57 ح 36 .

ب - خطر مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند

امام رضا علیه السلام :برای امام ، نشانه هایی است : ... بدانچه به مردم فرمان می دهد ، بیشتر از آنان عمل می کند و از آنچه آنان را نهی می کند ، بیشتر از آنان اجتناب می کند .

ر . ک : ص 209 (هماهنگی دل با زبان) و ص 213 (دعوت با عمل ، پیش از زبان) و ص 341 (فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی) .

ب خطر مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از مؤمن یا مشرک بر امّتم نمی ترسم ؛ زیرا خداوند ، به خاطر ایمان ، مؤمن را باز می دارد و به خاطر شرک ، مشرک را ریشه کن می کند ؛ امّا بر شما از کسی بیم دارم که منافقْ دل و زبان آور است : آنچه را معروف می دانید ، می گوید ؛ امّا بدانچه منکر می شمارید ، عمل می کند .

امام علی علیه السلام در بیان ویژگی های فاسقان :و شخصی دیگر که عالم نام گرفته ، امّا عالم نیست ؛ بلکه نادانی ها را از جاهلان و گم راهی ها را از گم راهان بر می گیرد ، و برای مردم ، از رشته های غرور و سخن دروغ ، دام ها تعبیه می کند ، قرآن را بر آرای خود حمل می کند و حق را بر هواهای نفسانی اش می پیوندد ، مردم را از [انجام دادن]گناه های بزرگ ، ایمن می گرداند ، و جرم های بزرگ را آسان جلوه می دهد . می گوید : «در برابر شبهه ها توقّف می کنم» ؛ امّا در آنها فرو می افتد ، و می گوید : «از بدعت ها گوشه می گیرم» ؛ امّا در میان آنها فرو می خُسبد . صورت او صورت انسان است ؛ امّا دلش دل حیوان است . نه باب هدایت را می شناسد تا از آن پیروی کند ، و نه باب کوردلی را می شناسد ، تا از آن باز ایستد . چنین شخصی ، مُرده زندگان است .

.

عنه عليه السلام :إنَّ أبغَضَ الخَلائِقِ إلَى اللّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ وَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ فَهُوَ جائِرٌ عَن قَصدِ السَّبيلِ ، مَشغوفٌ بِكَلامِ بِدعَةٍ ودُعاءِ ضَلالَةٍ ، فَهُوَ فِتنَةٌ لِمَن افتَتَنَ بِهِ ، ضالٌّ عَن هَدىِ مَن كانَ قَبلَهُ ، مُضِلٌّ لِمَن اقتَدى بِهِ فى حَياتِهِ وبَعدَ وَفاتِهِ ، حَمّالُ خَطايا غَيرِهِ ، رَهنٌ بِخَطيئَتِهِ . ورَجُلٌ قَمَشَ جَهلاً ، موضِعٌ فى جُهّالِ الاُمَّهِ ، عادٍ فى أغباشِ الفِتنَهِ ، عَمٍ بِما فى عَقدِ الهُدنَهِ ، قَد سَمّاهُ أشباهُ النّاسِ عالِما ولَيسَ بِهِ . (1)

ج جَزاءُ المُبَلِّغِ الَّذى يَقولُ ما لا يَفعَلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أتَيتُ لَيلَهَ اُسرِىَ بى عَلى قَومٍ تُقرَضُ شِفاهُهُم بِمَقارِيضَ مِن نارٍ ، كُلَّما قُرِضَت وَفَت ، فَقُلتُ : يا جِبريلُ ، مَن هؤُلاءِ ؟ قالَ : خُطَباءُ اُمَّتِکَ الَّذينَ يَقولونَ ما لا يَفعَلونَ ، ويَقرَؤونَ كِتابَ اللّهِ ولا يَعمَلونَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَرَرتُ لَيلَهَ اُسرِىَ بى عَلى قَومٍ تُقرَضُ شِفاهُهُم بِمَقارِيضَ مِن نارٍ ، قالَ : قُلتُ : مَن هؤُلاءِ ؟ قالوا : خُطَباءُ مِن أهلِ الدُّنيا ، كانوا يَأمُرونَ النّاسَ بِالبِرِّ ويَنسَونَ أنفُسَهُم ، وهُم يَتلونَ الكِتابَ ، أفَلا يَعقِلونَ ؟ ! (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 17 ، الإرشاد : ج 1 ص 231 ، كشف اليقين : ص 228 ح 256 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 97 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 284 ح 2 ؛ مطالب السؤول : ج 1 ص 209 نحوه وراجع : تاريخ دمشق : ج 42 ص 505 .

2- .شعب الإيمان : ج 2 ص 283 ح 1773 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 360 ح 12856 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 111 ح 3979 كلاهما نحوه وكلّها عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 10 ص 195 ح 29026 ؛ المجازات النبويّه : ص 245 ، إرشاد القلوب : ص 16 كلاهما نحوه ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 205 ح 13889 .

3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 242 ح 12212 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 446 ح 7 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 11 ح 3979 نحوه وعن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 10 ص 209 ح 29106 ؛ مجمع البيان : ج 1 ص 215 عن أنس ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 215 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 223 .

ج - مجازات مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند

امام علی علیه السلام :مبغوض ترینِ آفریدگان نزد خدا ، دو تن اند : آن که خداوند ، او را به خود وا گذاشته و او از جادّه میانه و راست ، منحرف شده و از گفتار بدعت آمیز و فراخوانی به گم راهی ، شادمان است . او برای آن کس که به او فریفته شود ، فتنه است . او از هدایت پیشینیان ، گم راه است و برای هر کس که در زمان حیات و پس از مرگش به او اقتدا کرده ، گم راه کننده . او خطاهای دیگران را به دوش می کشد و در گروِ گناهان خویشتن است و کسی است که لباس نادانی به تن کرده و در میان نادانانِ مردم ، جای گرفته و با شتاب در تاریکی های فتنه ره سپار است و به آنچه در پیمان سازش است ، نابیناست . آدمی صورتان ، او را عالِم می نامند ، در حالی که عالم نیست .

ج مجازات مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در شب معراج به مردمی برخوردم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند و هر چه بُریده می شد ، جایش پُر می شد . گفتم : ای جبرئیل ! اینها چه کسانی اند ؟ گفت : سخنوران امّت تو اند که بدانچه می گویند ، عمل نمی کنند و کتاب خدا را می خوانند ؛ امّا آن را به کار نمی بندند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شب معراج به مردمی برخوردم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند . گفتم : اینان چه کسانی اند ؟ گفتند : سخنورانی از مردم دنیا که مردم را به نیکوکاری فرمان می دهند ؛ امّا خود را فراموش می کنند ، در حالی که قرآن می خوانند . آیا نمی اندیشند ؟ !

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى جَهَنَّمَ أرحِيَةً تَدورُ بِالعُلَماء ، فَيُشرِفُ عَلَيهِم مَن كانَ عَرَفَهُم فِى الدُّنيا ، فَيَقولونَ : مَن صَيَّرَكُم إلى هذا وإنَّما كُنّا نَتَعَلَّمُ مِنكُم ؟ ! قالوا : كُنّا نَأمُرُكُم بِأمرٍ ونُخالِفُكُم إلى غَيرِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ :يا أبا ذَرٍّ ، يَطَّلِعُ قَومٌ مِن أهلِ الجَنَّهِ إلى قَومٍ مِن أهلِ النّارِ ، فَيَقولونَ : ما أدخَلَكُمُ النّارَ ، وإنَّما دَخَلنَا الجَنَّهَ بِفَضلِ تَأديبِكُم وتَعليمِكُم ؟ ! فَيَقولونَ : إنّا كُنّا نَأمُرُكُم بِالخَيرِ ولا نَفعَلُهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يُجاءُ بِالرَّجُلِ يَومَ القِيامَهِ فَيُلقى فِى النّارِ ، فَتَندَلِقُ أقتابُهُ فِى النّارِ ، فَيَدورُ كَما يَدورُ الحِمارُ بِرَحاهُ ، فَيَجتَمِعُ أهلُ النّارِ عَلَيهِ فَيَقولونَ : أى فُلانُ ! ما شَأنُکَ ؟ أَلَيسَ كُنتَ تَأمُرُنا بِالمَعروفِ وتَنهانا عَنِ المُنكَرِ ؟ ! قالَ : كُنتُ آمُرُكُم بِالمَعروفِ ولا آتيهِ ، وأنهاكُم عَنِ المُنكَرِ وآتيهِ . (3)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 220 ح 845 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 208 ح 29102 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 527 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 كلاهما عن أبى الأسود الدؤلى، تنبيه الخواطر : ج 2 ص135 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 76 ح 3 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 150 ح 405 عن الوليد بن عقبه ، تفسير الفخر الرازى : ج 3 ص 50 عن الشعبى من دون إسنادٍ إلى احدٍ من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 189 ح 28991 .
3- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1191 ح 3094، صحيح مسلم : ج 4 ص 2991 ح 51 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 183 ح 21843 ، المستدرک على الصحيحين: 4 ص 101 ح 7010 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 162 ح 20209 كلّها عن اُسامه والاربعه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 41 ح 14767 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در جهنّم ، آسیاب هایی است که با عالِمان می چرخد . آنان که در دنیا ایشان را می شناختند ، چون آنها را می بینند ، می گویند : چه کسی شما را بدین جا کشانده ، در حالی که ما از شما دانش آموخته ایم ؟ می گویند : ما شما را به کاری فرمان می دادیم و خود ، با انجام دادن کاری دیگر ، با شما مخالفت می کردیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابو ذر :ای ابو ذر ! گروهی از بهشتیان ، گروهی از جهنّمیان را می بینند . به آنان می گویند : چه چیزی شما را در آتش در افکنده ، در حالی که ما به یُمن ادب و علم آموزی از شما ، به بهشت وارد شده ایم ؟ در پاسخ می گویند : ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ؛ امّا خود به آن عمل نمی کردیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، شخصی را می آورند و در آتش افکنده می شود و روده های او در آتش فرو می افتند و چنان که الاغ به دور آسیابش می چرخد ، دور خود می چرخد . جهنّمیان به دور او گِرد آمده ، می گویند : فلانی ! تو را چه شده است ؟ آیا تو ما را به معروف ، فرمان نمی دادی و ما را از منکر ، باز نمی داشتی ؟ می گوید : شما را به معروف فرمان می دادم ؛ امّا خود بِدان عمل نمی کردم ، و از منکر ، نهیتان می کردم ؛ امّا خود از آن اجتناب نمی نمودم .

.

عنه صلى الله عليه و آله :يُؤتى بِعُلَماءِ السَّوءِ يَومَ القِيامَهِ فَيُقذَفونَ فى نارِ جَهَنَّمَ ، فَيَدورُ أحَدُهُم فى جَهَنَّمَ بِقُصبِهِ (1) كَما يَدورُ الحِمارُ بِالرَّحى ، فَيُقالُ لَهُ : يا وَيلَکَ ! بِکَ اهتَدَينا ، فَما بالُکَ ؟ ! قالَ : إنّى كُنتُ اُخالِفُ ما كُنتُ أنهاكُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يُحشَرُ عَشَرَهُ أصنافٍ مِن اُمَّتى أشتاتا . . . بَعضُهُم صُمٌّ بُكمٌ لا يَعقِلونَ ، وبَعضُهُم يَمضَغونَ ألسِنَتَهُم فَيَسيلُ القَيحُ مِن أفواهِهِم . . . وَالَّذينَ يَمضَغونَ بِألسِنَتِهِم فَالعُلَماءُ وَالقُضاهُ الذّينَ خالَفَ أعمالُهُم أقوالَهُم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن دَعَا النّاسَ إلى قَولٍ أو عَمَلٍ ولَم يَعمَل هُوَ بِهِ ، لَم يَزَل فى سَخَطِ اللّهِ حَتّى يَكُفَّ ، أو يَعمَلَ بِما قالَ أو دَعا إلَيهِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام لِيَزيدَ الصّائِغِ :يا يَزيدُ ، إنَّ أشَدَّ النّاسِ حَسرَهً يَومَ القِيامَهِ الَّذينَ وَصَفُوا العَدلَ ثُمَّ خالَفوهُ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ تَعالى : «أن تَقُولَ نَفْسٌ يَاحَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِى جَنْبِ اللّه» (5) . (6)

.

1- .القُصْب بالضمّ : المِعَى . وقيل : القُصْب : اسمٌ للأمعاء كلّها . وقيل : هو ما كان أسفَل البطن من الأمعاء (النهايه : 4 ص 67 «قصب») .
2- .كنز العمّال : ج 10 ص 207 ح 29097 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره .
3- .مجمع البيان : ج 10 ص 642 عن البراء بن عازب ، بحار الأنوار : ج 7 ص 89 ؛ تفسير القرطبى : ج 19 ص 175 عن معاذ بن جبل ، تفسير الثعلبى : ج 10 ص 115 عن البراء بن عازب ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 393 نقلاً عن مردويه عن البراء بن عازب .
4- .حليه الأولياء : ج 2 ص 7 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 124 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 10 ص 210 ح 29108 .
5- .الزمر : 56 .
6- .المحاسن : ج 1 ص 212 ح 382 عن يزيد الصائغ ، الكافى : ج 2 ص 176 ح 2 و ص 300 ح 5 عن خيثمه ، تحف العقول : ص 298 ، قرب الإسناد : ص 33 ح 106 عن بكر بن محمّد الأزدى عن الإمام الصادق عليه

السلام ، كشف الريبه : ص 96 عن خيثمه وليس فيها الآيه الشريفه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 30 ح 15 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، عالمان بد را می آورند و در آتش جهنّم می افکنند ، و برخی از ایشان به روده ، به سان چرخیدن الاغ به دور آسیاب ، چرخانده می شوند . به او گفته می شود : وای بر تو ! ما به دست تو هدایت شده ایم . تو را چه شده است ؟! می گوید : در آنچه شما را نهی می کردم ، با شما هم صدا نبودم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ده دسته از امّت مرا به صورت پراکنده محشور می کنند : ... برخی از آنان کَر و لال و فاقد عقل اند ، و برخی زبانشان را می جَوَند و چرک از دهانشان خارج می شود ... . آنان که زبان های خود را می جَوَند ، علما و قضات اند که کردارشان با گفتارشان هماهنگ نبوده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مردم را به گفتار یا رفتاری دعوت کند و خود بدان عمل نکند ، هماره مشمول خشم خداست تا آن که از این کار باز ایستد ، یا بدانچه می گوید یا بدان فرا می خواند ، عمل کند .

امام باقر علیه السلام به یزید صائغ :ای یزید ! حسرت آنان که عدالت را توصیف کرده اند ، امّا با آن به مخالفت برخاسته اند ، در روز قیامت ، از همه شدیدتر است ، و شاهد آن ، این سخن خداوند متعال است : «تا آن که [مبادا] کسی بگوید : دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم !» .

.

7 / 2الإكراهُالكتاب«لَا إِكْرَاهَ فِی الدِّینِ قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَن یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» . (1)

«وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ» . (2)

«فَذَکِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَکِّرٌ * لَّسْتَ عَلَیْهِم بِمُصَیْطِرٍ * إِلَّا مَن تَوَلَّی وَ کَفَرَ» . (3)

«وَ مَا أَنتَ عَلَیْهِم بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَن یَخَافُ وَعِیدِ» . (4)

«لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ أَلَّا یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ * إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَاءِ ءَایَهً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ» . (5)

«فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ عَلَی ءَاثَارِهِمْ إِن لَّمْ یُؤْمِنُواْ بِهَذَا الْحَدِیثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَهً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» . (6)

الحدیثالتّوحید عن أبی الصّلت عبد السّلام بن صالح الهروىّ :سَأَلَ المَأمونُ یَوما عَلِیَّ بنَ موسَی الرِّضا علیه السلام فَقالَ لَهُ : یَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، ما مَعنی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ» ؟ فَقالَ الرِّضا علیه السَلام : حَدَّثَنی أبی موسَی بنُ جَعفَرٍ ، عَن أبیهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ، عَن أبیهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ ، عَن أبیهِ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ ، عَن أبیهِ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ ، عَن أبیهِ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیهم السَلام : أنَّ المُسلِمینَ قالوا لِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله : لَو أکرَهتَ یا رَسولَ اللّهِ مَن قَدَرتَ عَلَیهِ مِنَ النّاسِ عَلَی الإِسلامِ کَثُرَ عَدَدُنا وقَوینا عَلی عَدُوِّنا ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : ما کُنتُ لِأَلقَی اللّهَ عز و جل بِبِدعَهٍ لَم یُحدِث إلَیَّ فیها شَیئا ، وما أنَا مِنَ المُتَکَلِّفینَ . فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : یا مُحَمَّدُ «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا» عَلی سَبیلِ الإِلجاءِ وَالاِضطِرارِ فِی الدُّنیا کَما یُؤمِنونَ عِندَ المُعایَنَهِ ورُؤیَهِ البَأسِ فِی الآخِرَهِ ، ولَو فَعَلتُ ذلِکَ بِهِم لَم یَستَحِقّوا مِنّی ثَوابا ولا مَدحا ، لکِنّی اُریدُ مِنهُم أن یُؤمِنوا مُختارینَ غَیرَ مُضطَرّینَ ؛ لِیَستَحِقّوا مِنّی الزُّلفی وَالکَرامَهَ ودَوامَ الخُلودِ فی جَنَّهِ الخُلدِ . (7)

.

1- .البقره : 256 .
2- .يونس : 99 .
3- .الغاشيه : 21 23 .
4- .ق : 45 .
5- .الشعراء : 3 و 4 .
6- .الكهف : 6 و 7 .
7- .التوحيد : ص 341 ح 11 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 135 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 394 ح 302 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 50 ح 80 .

7 / 2 وادار کردن

7 / 2وادار کردنقرآن«در دین ، هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است . پس هر کس به طاغوت ، کفر ورزد و به خدا ایمان آورد ، به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستنی نیست چنگ زده است ، و خداوند ، شنوای داناست» .

«و اگر پروردگار تو می خواست ، قطعا هر که در زمین است ، همه آنها یکسر ایمان می آوردند . پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند ؟» .

«پس تذکّر ده ، که تو تنها تذکّر دهنده ای . بر آنان تسلّطی نداری ، مگر کسی که روی بگردانَد و کفر ورزد» .

«و تو به زور ، وادارنده آنان نیستی . پس به [وسیله] قرآن ، هر که را از تهدید [من] می ترسد ، پند ده» .

«شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی آورند ، جان خود را تباه سازی . اگر بخواهیم ، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن ، گردن هایشان خاضع گردد» .

«شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند ، تو جان خود را از اندوه ، در پیگیری [از کار] آنان تباه کنی . در حقیقت ، ما آنچه را که بر روی زمین است ، زیوری برای آن قرار دادیم ، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند» .

حدیثالتوحید به نقل از ابو صَلت ، عبد السلام بن صالح هروی :روزی مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید : ای فرزند پیامبر خدا ! معنای این آیه شریف : «و اگر پروردگار تو می خواست ، قطعا همه آنان که در زمین اند ، ایمان می آوردند . پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند ؟» چیست ؟ فرمود : «پدرم موسی بن جعفر ، به نقل از پدرش جعفر بن محمّد ، به نقل از پدرش محمّد بن علی ، به نقل از پدرش علی بن الحسین ، به نقل از پدرش حسین بن علی ، به نقل از پدرش علی بن ابی طالب

علیه السلام برایم روایت کرد که مسلمانان به پیامبر خدا گفتند : ای پیامبر خدا ! اگر هر تعداد از مردم را که می توانستی به اسلام وادار کنی ، وادار می کردی ، شمارِ ما فراوان می شد و بر دشمنانمان قوّت می یافتیم . پیامبر خدا فرمود : من خداوند عز و جل را با بدعتی که برایم بنیان نگذاشته ، ملاقات نخواهم کرد و من از کسانی نیستم که از پیش خود ، چیزی می سازند . در پی آن ، خداوند متعال ، این آیه را فرو فرستاد : ای محمّد ! «و اگر پروردگار تو می خواست ، همه آنان که در زمین اند ، ایمان می آوردند» ، امّا به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا ، همان گونه که در آخرت با مشاهده عذاب ، ایمان می آورند ؛ ولی اگر با آنان چنین کنم ، استحقاق پاداش یا ستایش ندارند ؛ امّا من خواسته ام تا آنان از روی اختیار ، بدون ناچاری ، ایمان بیاورند تا از سوی من ، استحقاق قربت ، کرامت و جاودانگی در بهشت جاوید را پیدا کنند .

.

7 / 3الكَذِبُالكتاب«وَ لَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» . (1)

«قُلْ أَرَءَيْتُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالاً قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» . (2)

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُوْلَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» . (3)

راجع : آل عمران : 94 ، النساء : 50 ، يونس : 69 ، العنكبوت : 13 ، الحاقّه : 44 47 .

.

1- .النحل : 116 .
2- .يونس : 59 .
3- .هود : 18 .

7 / 3 دروغگویی

7 / 3دروغگوییقرآن«و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد ، مگویید : «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید ؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند ، رستگار نمی شوند» .

«بگو : «به من خبر دهید به آنچه از روزی که خدا برای شما فرو آورده . [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده اید ؟» . بگو : آیا خدا به شما اجازه داده ، یا بر خدا دروغ می بندید ؟» .

«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد ؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند ، و گواهان خواهند گفت : «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند . هان ! لعنت خدا بر ستمکاران باد !» .

ر . ک : آل عمران : آیه 94 ، نساء : آیه 50 ، یونس : آیه 69 ، عنکبوت : آیه 13 ، حاقّه : آیه 44 47 .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن فَسَّرَ القُرآنَ بِرَأيِهِ فَقَدِ افتَرى عَلَى اللّهِ الكَذِبَ . (1)

المعجم الكبير عن مالک بن عبد اللّه الغافقىّ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : عَلَيكُم بِالقُرآنِ ؛ فَإِنَّكُم سَتَرجِعونَ إِلى قَومٍ يَشتَهونَ الحَديثَ عَنّى ، فَمَن عَقَلَ شَيئا فَليُحَدِّث بِهِ ، ومَنِ افتَرى عَلَىَّ فَليَتَبَوَّأ مَقعَدا ، أو شَيئا ، مِن جَهَنَّمَ لا أدرى أيُّهُما قالَ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ كَذِبا عَلَىَّ لَيسَ كَكَذِبٍ عَلى أحَدٍ ؛ مَن كَذَبَ عَلَىَّ مُتَعَمِّدا فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! ثَلاثٌ لا دينَ لَهُم : لا دينَ لِمَن دانَ بِجُحودِ آيَةٍ مِن كِتابِ اللّهِ ، ولا دينَ لِمَن دانَ بِفِريَةٍ باطِلٍ عَلَى اللّهِ ، ولا دينَ لِمَن دانَ بِطاعَةِ مَن عَصَى اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى . (4)

الإمام الباقر عليه السلام لِأَبِى النُّعمانِ :يا أبَا النُّعمانِ ، لا تَكذِب عَلَينا كَذبَةً ؛ فَتُسلَبَ الحَنيفِيَّةَ . . . فَإِنَّکَ مَوقوفٌ لا مَحالَةَ ومَسؤولٌ ، فَإِن صَدَقتَ صَدَّقناکَ ، وإن كَذَبتَ كَذَّبناکَ . (5)

.

1- .كمال الدين : ص 257 ح 1 ، التحصين لابن طاووس : ص 625 كلاهما عن عبد الرحمن بن سمره ، بحار الأنوار : ج 36 ص 227 ح 3 .
2- .المعجم الكبير : ج 19 ص296 ح658 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص6 ح18968 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص196 ح385 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 197 ح 996 .
3- .صحيح البخارى: ج 1 ص 434 ح 1229 ، صحيح مسلم: ج 1 ص 10 ح 4 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص341 ح18227 كلّها عن المغيره ، كنز العمّال : ج 3 ص 625 ح 8233 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 65 ح 9 عن أبى سخيله ، الكافى : ج 2 ص 373 ح 4 ، الأمالى للمفيد : ج 308 ح 7 ، الاختصاص : ج 258 كلّها عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 117 ح 19 .

5- .الكافى : ج 2 ص338 ح1 ، الأماليللمفيد : ص 182 ح5 وفيه «لا تُحقِّقنّ» بدل «لا تكذب» كلاهما عن أبى النعمان ، بحارالأنوار : ج 72 ص 233 ح 1 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس قرآن را طبق رأی خود تفسیر کند ، بر خداوند ، دروغ بسته است .

المعجم الکبیر به نقل از مالک بن عبد اللّه غافقی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «همواره همراه قرآن باشید . به زودی به سوی قومی باز می گردید که شیدای حدیث کردن از من هستند . پس هر کس که [درستی] چیزی را به عقل دریافته ، بازگو کند ، و هر کس بر من افترا بزند ، باید جایی را در جهنّم ، برای خود ، فراهم بداند» یا فرمود : «چیزی از جهنّم را» . نمی دانم کدام یک را فرمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دروغ بستن بر من ، به سان دروغ بستن بر کس دیگر نیست . هر کس بر من از روی عمد دروغ بندد ، باید جایگاهش را از آتش فراهم سازد .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! سه دسته دین ندارند : کسی که منکر یک آیه از قرآن باشد ، و کسی که به باطلی دروغین بر خداوند ، اعتقاد داشته باشد ، و کسی که به اطاعت از آن که خداوند متعال را نافرمانی می کند ، اعتقاد داشته باشد .

امام باقر علیه السلام به ابو نعمان :ای ابو نعمان ! بر ما دروغی را نسبت مده ، که دین حنیف ... از تو سلب می شود که تو به ناگزیر نگاه داشته و سؤال خواهی شد . پس اگر راست گفته باشی ، تو را تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفته باشی ، تکذیبت می کنیم .

.

الإمام الصادق عليه السلام :الكَذِبُ عَلَى اللّهِ وعَلى رَسولِهِ صلى الله عليه و آله مِنَ الكَبائِرِ (1) . 2

.

1- .الكافى : ج 2 ص 339 ح 5 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 569 ح 4941 ، ثواب الأعمال : ص 318 ح 1 وفيها زياده «وعلى الأوصياء عليهم السلام » وكلّها عن أبى خديجه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 117 ح 17 .

امام صادق علیه السلام :دروغ بستن بر خدا و پیامبرش ، از جمله گناهان کبیره است .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِتَّقوا تَكذيبَ اللّهِ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وكَيفَ ذاكَ ؟ قالَ : يَقولُ أحَدُكُم : «قالَ اللّهُ» ، فَيَقولُ اللّهُ : «كَذَبتَ ، لَم أقُلهُ» ، أو يَقولُ : «لَم يَقُلِ اللّهُ» ، فَيَقولُ اللّهُ عز و جل : «كَذَبتَ ، قَد قُلتُهُ» . (1)

7 / 4القَولُ بِغَيرِ عِلمٍالكتاب«إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله لابنِ مَسعودٍ :يَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَتَكَلَّم بِالعِلمِ إلّا بِشَيءٍ سَمِعتَهُ ورَأيتَهُ ؛ فَإنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئولاً» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لا يَقبِضُ العِلمَ انتِزاعا يَنتَزِعُهُ مِنَ النّاسِ ، ولكِن يَقبِضُ العِلمَ بِقَبضِ العُلَماءِ ، وإذا لَم يَبقَ عالِمٌ اِتَّخَذَ النّاسُ رُؤَساءَ جُهّالاً ، فَسَألوهُم فَقالوا بِغَيرِ عِلمٍ ، فَضَلّوا وأضَلّوا . (5)

.

1- .معانى الأخبار : ص 390 ح 31 عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحار الأنوار : ج 2 ص 117 ح 16 وراجع : الطبقات الكبرى : ج 6 ص 190 .
2- .النور : 15 .
3- .الإسراء : 36 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 355 ح 2660 عن عبداللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 105 ح 1 .
5- .الأمالى للمفيد : ص 20 ح 1 عن عبد اللّه بن عمر ، تحف العقول : ص 37 نحوه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 96 وفيه «فسُئلوا فأفتوا» بدل «فسألوهم فقالوا»، بحار الأنوار: 2 ص121 ح37؛ صحيح البخارى : ج 1 ص50 ح100 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2058 ح 13 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 31 ح 2652 وفيها «حتّى إذا لم يترك عالما» بدل «وإذا لم يبقَ عالم» ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص20 ح 52 وفيها «فسُئلوا فأفتوا» بدل «فسألوهم فقالوا» وكلّها عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص ، كنز العمّال : ج 10 ص 187 ح 28981 .

7 / 4 سخن گفتن بدون علم

امام کاظم علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «از تکذیب خداوند ، پروا کنید !» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! تکذیب خدا چگونه است ؟ فرمود : «شخصی از شما می گوید : خداوند فرمود ؛ امّا خداوند می فرماید : تو دروغ می گویی . من آن را نگفته ام . یا می گوید : خداوند نفرموده است وخداوند عز و جل می فرماید : دروغ می گویی . من آن را گفته ام .

7 / 4سخن گفتن بدون علمقرآن«آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود ، چیزی را می گفتید که بِدان علم نداشتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است ، با این که آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود :ای ابن مسعود ! در باره چیزی ، از روی علم [و یقین]سخن نگو ، مگر آن را شنیده یا دیده باشی ؛ زیرا خداوند متعال می فرماید : «و چیزی را که بدان علم نداری ، دنبال مکن ؛ زیرا گوش و چشم و قلب ، همه مورد پرسش قرار خواهند گرفت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، علم را با کشیدن ، از مردم ، باز پس نمی گیرد ؛ بلکه با گرفتن علما از مردم ، علم را از آنان پس می گیرد ، و هر زمان که عالمی باقی نمانَد ، مردم ، نادانان را بزرگان خود می سازند ، و از آنان می پرسند و آنان نیز از روی جهل ، پاسخ می دهند . بدین طریق ، خود ، گم راه می شوند و دیگران را گم راه می سازند .

.

الإمام علىّ عليه السلام لابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام :دَعِ القَولَ فى ما لا تَعرِفُ ، وَالخِطابَ فى ما لَم تُكَلَّف ، وأَمسِک عَن طَريقٍ إذا خِفتَ ضَلالَتَهُ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَقُل ما لا تَعلَمُ وإن قَلَّ ما تَعلَمُ ، ولا تَقُل ما لا تُحِبُّ أن يُقالَ لَکَ . (2)

عنه عليه السلام :إيّاکَ وَالكَلامَ فى ما لا تَعرِفُ طَريقَتَهُ ولا تَعلَمُ حَقيقَتَهُ ! فَإِنَّ قَولَکَ يَدُلُّ عَلى عَقلِکَ ، وعِبارَتَکَ تُنبِئُ عَن مَعرِفَتِکَ . فَتَوَقَّ مِن طولِ لِسانِکَ ما أمِنتَهُ ، وَاختَصِر مِن كَلامِکَ مَا استَحسَنتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِکَ أجمَلُ ، وعَلى فَضلِکَ أدَلُّ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَقُل ما لا تَعلَمُ ؛ فَتُتَّهَمَ بِإِخبارِکَ بِما تَعلَمُ ! (4)

عنه عليه السلام :مِنَ الحِكمَةِ أن . . . ولا تَتَكَلَّمَ فى ما لا تَعلَمُ . (5)

عنه عليه السلام :العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ ، وتَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 ، غرر الحكم : ج 4 ص 20 ح 5138 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 200 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّه ؛ وراجع : دستور معالم الحكم : ص 59 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، كشف المحجّه : ص 226 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 626 ح 3215 ، تحف العقول : ص 74 ، الاختصاص : ص 231 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 203 ح 1 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 320 ح 2735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2293 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 341 ح 10426 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 530 ح 9639 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 47 ح 9450 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8681 .

6- .غرر الحكم : ج 2 ص 150 ح 2141 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 66 ح 1678 .

امام علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام :در آنچه نمی دانی ، سخن را وا گذار ، و مخاطب ساختن را در آن جا که بِدان مکلّف نیستی ، وا نِه ، و از راهی که از گم راهی اش بیم داری ، اجتناب کن .

امام علی علیه السلام :آنچه را نمی دانی ، نگو ، هرچند آنچه را می دانی اندک باشد ، و آنچه را که دوست نداری در باره ات گفته شود ، نگو .

امام علی علیه السلام :از سخن گفتن در باره آنچه راهبُردش را نمی شناسی و از حقیقت آن آگاه نیستی ، پرهیز کن ؛ زیرا گفتارت ره نمون عقل توست و جملات تو ، از آگاهی تو خبر می دهد . تا آن جا که در ایمنی هستی ، از طولانی کردن گفتار ، اجتناب کن ، و تا آن جا که می توانی ، گفتارت را کوتاه کن ؛ زیرا برای تو مناسب تر است و بر فضیلت تو دلالت بیشتری دارد .

امام علی علیه السلام :آنچه را نمی دانی ، مگو ، که با خبر دادن در آن جا که می دانی ، مورد اتّهام قرار می گیری .

امام علی علیه السلام :از جمله حکمت ، آن است که ... در باره آنچه نمی دانی ، سخن مگویی .

امام علی علیه السلام :عقل ، آن است که آنچه را می دانی ، بگویی و بدانچه سخن می گویی ، عمل کنی .

.

عنه علیه السلام :لا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ ؛ فَإِنَّ أکثَرَ الحَقِّ فی ما تُنکِرونَ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ :یَا بنَ جُندَبٍ ، لا تَقُل فِی المُذنِبینَ مِن أهلِ دَعوَتِکُم إلّا خَیرا . . . فَکُلُّ مَن قَصَدَنا ووالانا ولَم یُوالِ عَدُوَّنا ، وقالَ ما یَعلَمُ ، وسَکَتَ عَمّا لا یَعلَمُ أو أشکَلَ عَلَیهِ ، فَهُوَ فِی الجَنَّهِ . (2)

7 / 5کِتمانُ العِلمِالکِتاب«إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتَابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلاً أُوْلَئِکَ مَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» . (3)

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَکْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلاً فَبِئْسَ مَا یَشْتَرُونَ» . (4)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن کَتَمَ عِلما مِمّا یَنفَعُ اللّهُ بِهِ فی أمرِ النّاسِ ؛ أمرِ الدّینِ (5) ، ألجَمَهُ اللّهُ یَومَ القِیامَهِ بِلِجامٍ مِنَ النّارِ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 87، غرر الحکم : ج6 ص278 ح10245، بحار الأنوار : ج34 ص209 ح986 .
2- .تحف العقول : ص 302 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 280 ح 1 .
3- .البقره : 174 .
4- .آل عمران : 187 .
5- .قوله صلی الله علیه و آله : «أمرِ الدینِ» مجرور علی البدلیّه من قوله : «فی أمرِ الناسِ» .
6- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 97 ح 265 عن أبی سعید الخدری ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 565 ح 10492 عن أبی هریره ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص182 ح346 عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص وکلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 19610 ح 29031 ؛ منیه المرید : ص 136 ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 71 ح 40 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 78 ح 66 .

7 / 5 دریغ داشتن علم

امام علی علیه السلام :آنچه را نمی دانید ، مگویید ، که بیشترین حق ، در آن چیزی است که نمی دانید .

امام صادق علیه السلام به عبد اللّه بن جُندَب :ای فرزند جندب ! در باره مخاطبانِ گناهکار خود ، جز به نیکی سخن مگویید ... . هر کس ما را دنبال کند و ولایت ما را بپذیرد ، و ولایت دشمنان ما را نپذیرد و آنچه را می داند ، بگوید و از آنچه نمی داند یا بر او دشوار آمده ، خاموش مانَد ، در بهشت است .

7 / 5دریغ داشتن علمقرآن«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده ، پنهان می دارند و بِدان ، بهای ناچیزی به دست می آورند ، آنان ، جز آتش در شکم های خویش فرو نمی برند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت» .

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده ، پیمان گرفت که حتما باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش مکنید . پس آن [عهد]را پشت سر خود انداختند و در برابر آن ، بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند ! » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانشی را که خداوند ، بِدان در کار مردم یا کار دین ، سود می رساند ، کتمان کند ، خداوند ، دهان اَو را با لگامی از آتش ، لگام می زند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا تُمسِک عَن إظهارِ الحَقِّ إذا وَجَدتَ لَهُ أهلاً . (1)

عنه عليه السلام :أشبَهُ النّاسِ بِأَنبِياءِ اللّهِ أقوَلُهُم لِلحَقِّ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام فى رِسالَتِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ :العُلَماءُ فى أنفُسِهِم خانَهُ إن كَتَمُوا النَّصيحَةَ ؛ إن رَأَوا تائِها ضالّاً لا يَهدونَهُ ، أو مَيِّتا لا يُحيونَهُ ، فَبِئسَ ما يَصنَعونَ ! لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ فِي الكِتابِ : أن يَأمُروا بِالمَعروفِ وبِما اُمِروا بِهِ ، وأن يَنهَوا عمّا نُهوا عَنهُ ، وأن يَتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ، ولا يَتَعاوَنوا عَلَى الإِثمِ وَالعُدوانِ . (3)

راجع : ص 122 (مكافحه البدع) .

7 / 6التَّكَلُّفُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَعَنَ اللّهُ الَّذينَ يُشَقِّقونَ الكَلامَ 4 تَشقيقَ الشَّعرِ . (4)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 266 ح 10188 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 518 ح 9399 .
2- .غرر الحكم : ح 3172 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 116 ح 2578 .
3- .الكافى : ج 8 ص 54 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 361 ح 2 .
4- .المجازات النبويّه : ص 374 ح 338 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 26 ح 16900 عن معاويه وفيه «لعن رسول اللّه » بدل «لعن اللّه » .

7 / 6 خود را به زحمت انداختن

امام علی علیه السلام :هر گاه برای حق ، [مخاطب] شایسته ای یافتی ، از اظهار آن ، خودداری مکن .

امام علی علیه السلام :شبیه ترینِ مردم به پیامبران الهی ، حقگوترینِ آنان است .

امام باقر علیه السلام در نامه ایشان به سعدُ الخیر :اگر عالمان ، نصیحت را دریغ کنند ، خود خیانتکارند ، اگر با دیدن سرگردانِ گم راهی ، او را هدایت نکنند ، یا با دیدن مرده ای ، او را زنده نکنند ، و چه کار بدی انجام می دهند ؛ زیرا خداوند متعال در قرآن ، از آنان پیمان گرفته که به معروف و به آنچه مأمور شده اند ، امر کنند و از آنچه از انجام دادنش نهی شده اند ، نهی کنند ، و این که بر کار نیک و تقوا ، یکدیگر را یاری رسانند و بر گناه و دشمنی به یکدیگر ، کمک نرسانند !

ر . ک : ص123 (مبارزه با بدعت ها) .

7 / 6خود را به زحمت انداختنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، لعنت کند کسانی را که به سان شکافتن مو ، در کلام ، موشکافی (1) می کنند !

.

1- .سیّد رضی رحمه الله می گوید : «در این سخن ، مَجاز به کار رفته است و مقصود ، کسانی هستند که در کلام ، پیجویی می کنند در معانی آن ، به موشکافی و ژرف اندیشی می پردازند ، و پیامبر خدا ، این کارشان را به شکافتن مو تشبیه کرده است ؛ زیرا تارهای مو ، چنان نازک اند که وقتی انسان به شکافتن آنها می پردازد ، به خاطر نازکی مو ، به جایی می رسد که دیگر امکان شکافتن فراتر از آن وجود ندارد ، و نفرین این روایت ، هر کس را در بر می گیرد که در موشکافی گفتار ، به چنین حدّی برسد تا

باطل را به حق ، مشتبه سازد و با گم راهی از مرز هدایت در گذرد»
(المجازات النبویّه : ص 418 ح 336) .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَبعَث نَبِيّا إلّا مُبَلِّغا ، وإنَّ تَشقيقَ الكَلامِ وَالخُطَبِ مِنَ الشَّيطانِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِقِلَّهِ الكَلامِ ، ولا يَستَهوِيَنَّكُمُ الشَّيطانُ ؛ فَإِنَّ تَشقيقَ الكَلامِ مِن شَقاشِقِ (2) الشَّيطانِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَبدِ اللّهِ بنِ رَواحَهَ :كُفَّ عَنِ السَّجعِ ؛ فَما اُعطِيَ عَبدٌ شَيئا شَرّا مِن طَلاقَهٍ فى لِسانِهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ كَثيرا مِنَ الخُطَبِ مِن شَقاشِقِ الشَّيطانِ (5) . (6)

الإمام الصادق عليه السلام ممّا يُنسَبُ إلَيهِ فى مِصباحِ الشَّريعَهِ :آفَهُ العُلَماءِ عَشَرَهُ أشياءَ : . . . وَالتَّكَلُّفُ فى تَزيينِ الكَلامِ بِزَوائِدِ الأَلفاظِ . (7)

7 / 7التَّعَنُّترسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما بَعَثَنِى اللّهُ مُبَلِّغا ، ولَم يَبعَثنى مُعَنِّتا (8) . (9)

.

1- .نثر الدرّ : ج 1 ص 258 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 2 ص 408 ح 5691 .
2- .فى المصدر : «شقائق» ، وما أثبتناه من الإصابه وهو الصحيح .
3- .اُسد الغابه : ج 1 ص 491 الرقم 643 ، الإصابه : ج 1 ص 544 الرقم 1024 عن حكيم بن جابر عن أبيه وليس فيه «ولا يستهويَنَّكم الشيطان» ، كنز العمّال : ج 3 ص 552 ح 7863 .
4- .تفسير القرطبى : ج 12 ص 281 ، الفردوس : ج 4 ص 120 ح 6373 عن ابن عبّاس وليس فيه «كُفّ عن السجع» ، كنز العمّال : ج 3 ص 556 ح 7892 .
5- .قال فى اللسان بعد نقل الحديث : فجعل للشيطان شَقاشقَ ونَسبَ الخُطبَ إليه لِما يدخل فيها من الكذب (لسان العرب : ج 10 ص 185 «شقق») .

6- .النهايه : ج 2 ص 489 ، لسان العرب : ج 10 ص 185 ؛ بحار الأنوار : ج 102 ص 195 .
7- .مصباح الشريعه : ص 366 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 52 ح 18 .
8- .عَنَّته تعنِيتا : شَدَّد عليه وألزَمَه بما يصعب عليه أداؤه ويشقّ عليه تحمّلُه (تاج العروس : ج 3 ص 94 «عنت») .
9- .سنن الترمذى : ج 5 ص423 ح3318 ، صحيح مسلم : ج 2 ص1113 ح35 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 60 ح 13267 ، كلاهما نحوه وكلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 11 ص 426 ح 31998 .

7 / 7 دیگران را به رنج افکندن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل ، هیچ پیامبری را جز به عنوان مبلّغ ، بر نینگیخت ، و موشکافی گفته ها و خطابه ها ، از شیطان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد کم سخن گفتن ! و شیطان ، شما را به هواخواهی نکشاند ، که موشکافی گفتار ، از رخنه های شیطان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد اللّه بن رواحه :از آهنگین گویی [متکلّفانه] اجتناب کن ، که بدتر از زبان آوری ، به بنده ای داده نشده است .

امام علی علیه السلام :بسیار از خطابه ها ، از رخنه های شیطان اند . (1)

مصباح الشریعه در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده است :آفت عالمان ، ده چیز است : ... و خود را به زحمت انداختن با آراستن گفتار به الفاظ زاید .

7 / 7دیگران را به رنج افکندنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مرا تنها به عنوان مبلّغ ، بر انگیخته ، نه به عنوان زحمت دهنده .

.

1- .مؤلّفِ لسان العرب ، پس از نقل حدیث می گوید : «امام علیه السلام ، از ژاژخایی شیطان گفت و این گونه خطبه ها را به شیطان نسبت داد ، به سبب دروغ هایی که به این گونه سخن ها راه می یابد» (لسان العرب : ج 10 ص 185) .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَم يَبعَثنى مُعَنِّتا ولا مُتَعَنِّتا ، ولكِن بَعَثَنى مُعَلِّما مُيَسِّرا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلِّموا ولا تُعَنِّفوا ؛ فَإِنَّ المُعَلِّمَ خَيرٌ مِنَ المُعَنِّفِ (2) . (3)

7 / 8الإِطالَةُ فى الْكَلامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ موسى عليه السلام لَقِىَ الخَضِرَ عليه السلام ، فَقالَ : أوصِنى . فَقالَ الخَضِرُ : يا طالِبَ العِلمِ ، إنَّ القائِلَ أقَلُّ مَلالَةً مِنَ المُستَمِعِ ، فَلا تُمِلَّ جُلَساءَکَ إذا حَدَّثتَهُم . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ البَيانُ كَثرَةَ الكَلامِ ، ولكِن فَصلٌ فى ما يُحِبُّ اللّهُ عز و جل . (5)

أعلام الدّين :رَأَى [النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله] أعرابِيّا يَتَكَلَّمُ فَطَوَّلَ ، فَقالَ لَهُ : كَم دونَ لِسانِکَ مِن حِجابٍ ؟ فَقالَ : شَفَتاىَ وأسنانى . فَقالَ عليه السلام : فَتَثَبَّت وَاقتَصِر ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يَكرَهُ الاِنبِعاقَ (6) فِى الكَلامِ ، فَنَضَّرَ اللّهُ وَجهَ امرِئٍ أوجَزَ فى كَلامِهِ ، وَاقتَصَرَ عَلى حاجَتِهِ ! (7)

.

1- .صحيح مسلم : ج 2 ص 1105 ح 29 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 61 ح 13268 وليس فيه «ولا متعنّتا» وكلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 11 ص 424 ح31989 .
2- .التَّعنِيف : التّوبِيخ والتَّقرِيع واللَّوم (النهايه : ج 3 ص 309 «عنف») .
3- .شعب الإيمان : ج 2 ص276 ح1749 ، الفقيه والمتفقّه : ج 2 ص137 ، جامع بيان العلم : ج 1 ح 128 ، الفردوس : ج 3 ص9 ح4004 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 249 ح 29321 ؛ منيه المريد : ص 193 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 102 عن إسماعيل ابن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 9 .
4- .منيه المريد : ص 140 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 226 ح 18 ؛ المعجم الأوسط : ج 7 ص 78 ح 6908 ، تاريخ دمشق : ج 16 ص 414 ح 3191 كلاهما عن عمر بن الخطّاب ، كنزالعمّال : ج 16 ص 143 ح 44176 .

5- .الفردوس : ج 3 ص 399 ح 5215 ، موارد الظمآن : ص 492 ح 2010 وفيه «ولكن البيان الفصل فى الحقّ» بدل «ولكن فصل فى ما يحبّ اللّه » وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 192 ح29010 .
6- .الانبِعاق فى الكلام : التوسُّع فيه والتكثُّر منه (لسان العرب : ج 10 ص 22 «بعق») .
7- .أعلام الدين : ص 275 .

7 / 8 طولانی کردن سخن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مرا برای رنج دادن دیگران یا رنج دهنده به خود بر نینگیخت ؛ بلکه مرا به عنوان آموزنده و آسان گیرنده مبعوث کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیاموزید و توبیخ نکنید ، که آموزنده ، از توبیخ کننده بهتر است .

7 / 8طولانی کردن سخنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :موسی علیه السلام ، خضر علیه السلام را ملاقات کرد و به او گفت : مرا اندرز ده ! خضر گفت : ای خواهان علم ! خستگی گوینده ، از شنونده کمتر است . پس هنگام سخن گفتن ، هم نشینانت را خسته مکن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیان (سخنوَری) ، فزونی گفتار نیست ؛ بلکه گفتاری فیصله دهنده است در موردی که خداوند عز و جلدوست دارد .

أعلام الدین :[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] مرد بادیه نشینی را دید که سخن می گوید و آن را طولانی کرده است . به او فرمود : «زبانت چند حجاب دارد ؟» . گفت : دو لب و دندان هایم . فرمود : «استوار و کوتاه سخن بگو ؛ زیرا خداوند متعال ، فزونی در گفتار را ناپسند می شمُرَد . خداوند ، چهره کسی را که گفتارش را کوتاه کند و به نیازش بسنده کند ، شاداب سازد !» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أبغَضَكُم إلَىَّ وأَبعَدَكُم مِنّى مَجلِسا يَومَ القِيامَهِ الثَّرثارونَ (1) ، وَالمُتَشَدِّقونَ (2) ، وَالمُتَفَيهِقونَ (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُنَبِّئُكُم بِشِرارِكُم ؟ هُمُ الثَّرثارونَ المُتَشَدِّقونَ . ألا اُنَبِّئُكُم بِخِيارِكُم ؟ أحاسِنُكُم أخلاقا . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :آفَهُ الكَلامِ الإِطالَهُ . (6)

عنه عليه السلام :مَن أطالَ الحَديثَ فى ما لا يَنبَغى فَقَد عَرَّضَ نَفسَهُ لِلمَلامَهِ . (7)

عنه عليه السلام :الإِكثارُ يُزِلُّ الحَكيمَ ، ويُمِلُّ الحَليمَ ؛ فَلا تُكثِر فَتُضجِر ، وتُفَرِّط فَتُهَن . (8)

عنه عليه السلام :أقبَحُ مِنَ العِىِّ ، الزِّيادَهُ عَلَى المَنطِقِ عَن مَوضِعِ الحاجَهِ . (9)

راجع : ص 276 (مراعاه الاختصار) .

.

1- .الثرثارون : هم الذين يُكثِرون الكلام تكلُّفا وخروجا عن الحقّ (النهايه : ج 1 ص 209 «ثرثر») .
2- .المتشدّقون : المتوسّعون فى الكلام . . . وقيل : المتشدّق : المستهزئ بالناس (النهايه : ج 2 ص 453 «شدق») .
3- .المتفيهقون : هم الذين يتوسّعون فى الكلام ويفتحون به أفواههم . مأخوذ من الفَهْق ؛ وهو الامتلاء والاتّساع (النهايه : ج 3 ص 482 «فهق») .
4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 370 ح 2018 عن جابر ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 220 ح 17747 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 326 ح 20799 وفيهما «فى الآخره مَساوِئكُم أخلاقا» بدل «مجلسا يوم القيامه» وكلاهما عن أبى ثعلبه الخشنى ، كنز العمّال : ج 3 ص 10 ح 5181 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 72 ح 135 نحوه .
5- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 301 ح 8830 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 326 ح 20800 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 3 ص 556 ح

7890 .
6- .غرر الحكم : ج 3 ص 111 ح 3966 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3696 .
7- .غرر الحكم : ج 5 ص 391 ح 8892 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 462 ح 8413 .
8- .غرر الحكم : ج 2 ص 109 ح 2009 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1528 وفيه «ويذل اللئيم» بدل «ويمل الحليم» .
9- .غرر الحكم : ج 2 ص 447 ح 3244 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبغوض ترینِ شما نزد من و دورترینِ شما از من در روز قیامت ، کسانی اند که از روی تکلّف ، پُرگویی می کنند ، بیهوده می گویند ، و دهانشان را به زیاده گویی باز می گذارند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا بدترینتان را به شما معرّفی کنم ؟ آنان ، پُرگویان و پُرحرف ها هستند . آیا بهترینتان را به شما معرّفی کنم ؟ آن که اخلاقش از همه بهتر است .

امام علی علیه السلام :آفت گفتار ، طول دادن است .

امام علی علیه السلام :هر کس سخن را در آنچه شایسته نیست ، طولانی سازد ، خود را در معرض نکوهش قرار داده است .

امام علی علیه السلام :زیاده گویی ، موجب لغزش حکیم و خستگی بردبار است . پس زیاده گویی مکن که مایه رنج خواهی بود و تفریط مکن که مایه اهانت خواهی بود .

امام علی علیه السلام :زشت تر از درماندگی ، درازگوییِ بیشتر از حدّ نیاز است .

ر . ک : ص277 (رعایت اختصار) .

.

7 / 9سُؤالُ الأَجرِالكتاب«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ * وَ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ» . (1)

«کَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ * وَ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ» . (2)

«کَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ * وَ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ » . (3)

«کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ * وَ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ » . (4)

«کَذَّبَ أَصْحَبُ الْأَیْکَهِ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ * وَ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ » . (5)

«أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرَی لِلْعَالَمِینَ» . (6)

«قُلْ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ» . (7)

«قُل لَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی» . (8)

.

1- .الشعراء : 105 109 .
2- .الشعراء : 123 127 .
3- .الشعراء : 141 145.
4- .الشعراء : 160 164 .
5- .الشعراء : 176 180 .

6- .الأنعام : 90 .
7- .ص : 86 .
8- .الشورى : 23 .

7 / 9 درخواست مزد

اشاره

7 / 9درخواست مزدقرآن«قوم نوح ، پیامبران را تکذیب کردند ، چون برادرشان نوح به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز بر عهده پروردگارِ جهانیان نیست » .

«عادیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست» .

«ثمودیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست» .

«قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید ، و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز برعهده پروردگار جهانیان نیست» .

«اصحاب اَیکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست» .

«اینان ، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است . پس به هدایت آنان اقتدا کن . بگو : «من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت]نمی طلبم . این [قرآن] ، جز تذکّری برای جهانیان نیست»» .

«بگو : مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم] » .

«بگو : به ازای آن [رسالت] ، پاداشی از شما خواستار نیستم ، مگر دوستی درباره خویشاوندان» .

.

«قُلْ مَا أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً» . (1)

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ» . (2)

راجع : يونس : 72 ، هود : 29 ، 51 ، المؤمنون : 72 ، يس : 21 ، الطور : 40 ، القلم : 46 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَكتوبٌ فِى الكِتابِ الأَوَّلِ : يَا بنَ آدَمَ ، عَلِّم مَجّانا كَما عُلِّمتَ مَجّانا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :عُلَماءُ هذِهِ الاُمَّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَذَلَهُ لِلنّاسِ ، ولَم يَأخُذ عَلَيهِ طُعما ، ولَم يَشرِ بِهِ ثَمَنا ، فَذلِکَ يَستَغفِرُ لَهُ حيتانُ البَحرِ ، ودَوابُّ البَرِّ ، وَالطَّيرُ فى جَوِّ السَّماءِ ، ويَقدُمُ عَلَى اللّهِ سَيِّدا شَريفا حَتّى يُرافِقَ المُرسَلينَ . ورَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ ، وأَخَذَ عَلَيهِ طُعما ، وشَرى بِهِ ثَمَنا ، فَذلِکَ يُلجَمُ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِن نارٍ ، ويُنادى مُنادٍ : هذَا الَّذى آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ ، وأَخَذَ عَلَيهِ طُعما ، وَاشتَرى بِهِ ثَمَنا . وكَذلِکَ حَتّى يَفرُغَ مِنَ الحِسابِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يُحِبُّ العَبدَ يَتَّخِذُ المِهنَهَ لِيَستَغنِىَ بِها عَنِ النّاسِ ، ويُبغِضُ العَبدَ يَتَعَلَّمُ العِلمَ يَتَّخِذُهُ مِهنَهً . (5)

.

1- .الفرقان : 57 .
2- .سبأ : 47 .
3- .الفردوس : ج 4 ص 125 ح 6387 عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 10 ص 241 ح 29279 . وعن أبى العاليه فى قوله تعالى : «وَ لَا تَشْتَرُواْ بِايَاتِى ثَمَنًا قَلِيلاً» قال : لا تأخذ على ما عَلَّمتَ أجرا ؛ فإنّما أجر العلماء والحكماء والحلماء على اللّه عز و جل وهم يجدونه مكتوبا عندهم فى التوراه : «يابن آدم عَلِّم مجّانا كما عُلِّمتَ مجّانا» (حليه الأولياء : 2 ص 220 ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 155) .

4- .منيه المريد : ص 136 ، روضه الواعظين : ص 15 نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص54 ح25 ؛ المعجم الأوسط : ج 7 ص171 ح7187 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 206 ح 29090 .
5- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 543 .

«بگو : بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم ، جز این که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد» .

«بگو : «هر مزدی از شما خواستم ، آن از خودتان ! مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است» .

ر . ک : یونس : آیه 72 ، هود : آیه 29 و 51 ، مؤمنون : آیه 72 ، یس : آیه 21 ، طور : آیه 40 ، قلم : آیه 46 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در کتاب نخستین ، نوشته شده است : ای پسر آدم ! همان گونه که علم را رایگان فرا گرفتی ، آن را رایگان [به دیگران] بیاموز .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عالمان این امّت ، دو تن اند : یکی آن که خداوند به او دانشی ارزانی داشته و او آن را بر مردم ، نثار می کند و برای آن ، مزدی نمی گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد . این ، کسی است که ماهیان دریا و چارپایان خشکی و پرنده آسمان برای او طلب بخشش می کنند ، و با سَروری و شرافت ، نزد خداوند می آید ، تا آن که هم نشین پیامبران می شود . و دیگر ، آن که خداوند به او دانشی داده ؛ امّا او در بذل آن به بندگان خدا بُخل می ورزد و برای آن ، مزد می گیرد و آن را به بهایی می فروشد . بر دهان چنین کسی در روز قیامت ، از آتش ، لگام می زنند و کسی آواز می دهد : «این ، کسی است که خداوند به او دانش داده ؛ امّا او در بذل آن به بندگان خدا بخل کرده و برای آن مزد گرفته و آن را به بهایی فروخته است» . این چنین خواهد بود تا از حساب ، فارغ شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بنده ای را دوست دارد که کاری را پیشه خود سازد تا با آن ، از مردم ، بی نیاز شود ؛ امّا بنده ای را که دانش را برای پیشه قرار دادن می آموزد ، دشمن دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَّمَ اللّهُ عز و جل آدَمَ ألفَ حِرفَهٍ مِنَ الحِرَفِ ، فَقالَ لَهُ : قُل لِوُلدِکَ وذُرِّيَّتِکَ : إن لَم تَصبِروا فَاطلُبُوا الدُّنيا بِهذِهِ الحِرَفِ ، ولا تَطلُبوها بِدينٍ ؛ فَإِنَّ الدّينَ لى وَحدى خالِصا ، وَيلٌ لِمَن طَلَبَ بِالدّينِ الدُّنيا ! وَيلٌ لَهُ !! (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكونُ العالِمُ عالِما حَتّى . . . لا يَأخُذَ عَلى عِلمِهِ شَيئا مِن حُطامِ الدُّنيا . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :مَن كَتَمَ عِلما أحَدا ، أو أخَذَ عَلَيهِ أجرا رِفدا ، فَلا يَنفَعُهُ أبَدا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :مَنِ احتاجَ النّاسُ إلَيهِ لِيُفَقِّهَهُم فى دينِهِم ، فَيَسأَلُهُمُ الأُجرَةَ ، كانَ حَقيقا عَلَى اللّهِ تَعالى أن يُدخِلَهُ نارَ جَهَنَّمَ . (4)

راجع : ص 40 (حقوق المبلّغ) .

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 42 ح 4105 عن عطيّه بن بسر ، كنز العمّال : ج 10 ص 206 ح 29091 .
2- .غرر الحكم : ج 6 ص 437 ح 10921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 544 ح 10109 .
3- .حليه الأولياء : ج 3 ص 140 عن موسى بن أبى حبيب .
4- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 71 ح 42 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 78 ح 68 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به آدم ، هزار حرفه از میان حرفه ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو : «اگر صبر نمی کنید ، از ره گذر این حرفه ها دنیا را طلب کنید و از راه دین ، در جستجوی دنیا نباشید ؛ زیرا دین ، تنها برای من است . وای بر کسی که از راه دین ، دنیا را طلب کند ! وای بر او !» .

امام علی علیه السلام :عالم ، تنها زمانی عالم است که ... برای دانش خود ، چیزی از متاع دنیا را دریافت نکند .

امام زین العابدین علیه السلام :هر کس دانش را از یک تن ، پنهان سازد یا بر آن ، مزد و پاداشی دریافت نماید ، آن دانش ، هرگز سودی به او نمی رساند .

امام صادق علیه السلام :کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد ، بر خداوند متعال ، شایسته است که او را در آتش جهنّم در افکند .

ر . ک : ص41 (حقوق مبلّغ) .

.

ص: 328

. .

بحثی درباره مُزد تبلیغ

اشاره

بحثی درباره مُزد تبلیغچنان که گذشت ، سیره قطعی انبیای الهی ، عدم درخواست مزد در برابر تبلیغ بوده است . آنان به طور مکرّر و مؤکّد ، اعلام می کردند که در برابر تلاش هایی که برای ابلاغ پیام های الهی داشته اند ، از مردم ، چیزی نمی خواهند . نخستین پیامبر اولوا العزم ، نوح علیه السلام ، صریحا اعلام کرد که خدماتش به جامعه ، رایگان است . پیامبران دیگر (همچون : هود ، صالح ، لوط و شعیب علیه السلام) نیز بدین شیوه عمل می کردند ؛ امّا نکته در خور تأمّل ، این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، با دستور خداوند متعال ، این چنین مکلّف می شود که : « قُل لَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی . (1) بگو : در مقابل تبلیغ رسالت ، پاداشی از شما نمی خواهم ، مگر دوستیِ خویشاوندانم » . و در پاسخ این سؤال که «حکمتِ این درخواست چیست ؟» ، به امر الهی توضیح می دهد : « قُلْ مَا سَأَلْتُکُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ . (2) بگو : آنچه از شما به عنوان مزد رسالت خواستم ، به سود شماست . پاداش من ، فقط با خداست » .

.

1- .شورا : آیه 23 .
2- .سبأ : آیه 47.

یعنی بگو : من هرگز چیزی در مقابل رساندن پیام الهی از شما نمی خواهم و من نیز همچون سایر انبیای الهی ، بی مزد و منّت ، خدمت گزار مردم هستم و آنچه بر آن نام مزد نهاده ام ، در واقع ، چیزی نیست که منافع شخصی مرا تأمین کند ؛ بلکه به عکس ، برای تأمین منافع شماست که با این تعبیر لطیف و عاطفی ، خواستم شما را بر حفظ آن بر انگیزم تا پس از من ، از راه صحیح و استوار ، منحرف نگردید . همچنین برای توضیح بیشتر فرمود : « قُلْ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن یَتَّخِذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِیلاً . (1) برای تبلیغ رسالتم ، مزدی نمی خواهم ، مگر این که هر کس بخواهد ، راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد » . بنا بر این ، آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مزد رسالت خواست ، در حقیقت ، انتخاب راه خداست که همان راه ارزش های دینی و تکامل مادّی و معنوی انسان است که در رهبری الهی تجسّم پیدا می کند و اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، کامل ترین مصادیق رهبران الهی هستند . (2) با عنایت به این مقدّمه در مورد مزد تبلیغ ، چند پرسش ، قابل طرح است : 1 . حکمتِ آن همه تأکید انبیای الهی بر نخواستن مزد برای تبلیغ رسالت چیست ؟ و آیا با عنایت به سیره پیامبران الهی ، مبلّغان که وارثان آنها هستند می توانند در مقابل تبلیغ ، از مردم ، مزد طلب کنند ؟ 2 . گرفتن پاداش تبلیغ ، بدون درخواست آن ، چه حکمی دارد ؟ 3 . در صورتی که تبلیغْ رایگان باشد ، نیازهای اقتصادی مبلّغ ، چگونه تأمین می گردد ؟

.

1- .فرقان : آیه 57 .

2- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 10 ص 333 (عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام) . نیز ، ر . ک : رهبری در اسلام ، ری شهری : ص 88 .

الف - آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

1 . از میان رفتن اخلاص

الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغبرای پاسخ گفتن به سؤال اوّل و پی بردن به حکمت تأکید انبیای الهی بر رایگان بودن تبلیغ آنها کافی است قدری در آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ ، تأمّل کنیم :

1 . از میان رفتن اخلاصنخستین رکن اخلاقی تبلیغ دین ، اخلاص است که با درخواست مزد برای تبلیغ ، این رکن اساسی صدمه خواهد دید و مبلّغ ، مصداق کسانی خواهد شد که امام علی علیه السلام در باره آنان فرموده است : یَطلُبُ الدُّنیا بِعَمَلِ الآخِرَهَ ، و لا یَطلُبُ الآخِرَهَ بِعَمَلِ الدُّنیا . (1) دنیا را با اعمالی طلب می کند که از آنِ آخرت اند و آخرت را با اعمالی طلب نمی کند که از آنِ دنیایند . بدین سان ، کسی که می تواند امور مربوط به زندگی دنیوی خود را با انگیزه الهی ، به امور اخروی تبدیل نماید ، (2) اینک با درخواست پاداش برای تبلیغ که امری الهی و معنوی است ، آن را وسیله امرار معاش و تأمین زندگی (و به تعبیر امام علی علیه السلام : دنیاخواهی) کرده است . در این باره ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که : مَن احتاجَ النّاسُ إلَیهِ لِیُفَقِّهَهُم فی دینهِم ، فَیَسألُهُم الأُجرَهَ ، کانَ حَقیقاً عَلَی اللّهِ أن یُدخِلَهُ نارَ جَهَنَّمَ . (3) هر کس که مردم برای فراگیری دینشان به او نیازمند باشند و او از آنان مزد بخواهد ، بر خداوند ، رواست که او را در آتش جهنّم در اندازد .

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 32 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 5 ح 54 .
2- .ر . ک : میزان الحکمه : ج 12 عنوان 527 (نیّت) .
3- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 71 ح 42 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 78 ح 68 .

2 . کاهش اثر تبلیغ

3 . تحریف ارزش های دینی

2 . کاهش اثر تبلیغبا صدمه دیدن رکن اخلاقی اخلاص ، اثر «تبلیغ» در سازندگی دیگران ، کاهش می یابد و گاه به صفر می رسد ؛ بلکه گاهی چنین تبلیغی نتیجه عکس می دهد ؛ زیرا مردم ، حق دارند به کسانی که دین خدا را وسیله تأمین دنیای خود کرده اند ، با دیده اتّهام بنگرند و آنان را خیرخواه خود ندانند ، چنان که عیسی علیه السلام در این باره می فرمود : الدّینارُ داءُ الدّینِ ، وَ العالِمُ طَبیبُ الدّینِ ؛ فَإِذا رَأَیتُمُ الطَّبیبَ یَجُرُّ الدّاءَ إِلی نَفسِهِ فَاتَّهِموهُ، وَ اعلَموا أَنَّهُ غَیرُ ناصِحٍ لِغَیرِهِ . (1) دینار ، بیماری [و آفت] دین است و عالِم ، طبیب دین است . پس اگر طبیبی را دیدید که بیماری را به سوی خود می کشد ، به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگری نیست .

3 . تحریف ارزش های دینیزیانبارترین اثر تبلیغی که در برابر پاداش انجام گیرد ، تحریف ارزش های دینی است . هنگامی که تبلیغ به صورت کالا در آید ، مبلّغ به جای آن که نیاز مخاطب را در نظر بگیرد ، خواست او را مورد توجّه قرار می دهد . از این رو ، سعی می کند کالای خود را مطابق میل وی تنظیم کند و بدین سان ، چه بسا باید ارزش های دینی را تحریف کند تا دنیای خود را تأمین نماید ! از دیدگاه قرآن کریم ، تحریف کتب آسمانی پیشین ، به همین ریشه خطرناک می رسد ، بدین صورت که جمعی از مبلّغان و پیشوایان دینی ، در برابر بهایی اندک ، برای تأمین خواست صاحبان زور و زر ، حقایق دینی را تحریف کردند . (2)

.

1- .من لا یحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 25 ، ح 38 .
2- .ر . ک : بقره : آیه 41 .

ب - گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست

اشاره

ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواستآثار زیانباری که بدانها اشارت رفت ، هنگامی پدید می آیند که مبلّغ ، درست به عکسِ انبیای الهی عمل کند ؛ یعنی بر خلاف روش انبیا که می گفتند : «ما مزد تبلیغ نمی خواهیم» ، او بگوید که مزد تبلیغ می خواهد و با دین خدا مانند یک کالا معامله کند ؛ امّا اگر مبلّغ ، مزدی درخواست نکند و مردم برای تأمین زندگی وی ، به او چیزی اهدا کنند ، پذیرفتن آن ، منعی ندارد . در این باره ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است : المُعَلِّمُ لا یُعَلِّمُ بِالأجرِ ، وَ یَقبَلُ الهَدِیَّهَ إذا اُهدِیَ إلَیهِ . (1) معلّم ، برای مزد ، تعلیم نمی دهد ؛ امّا اگر هدیه ای به او داده شود ، آن را قبول می کند . همچنین حمزه بن حُمران ، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود : مَنِ استَأکَلَ بِعِلمِهِ افتَقَرَ . (2) هر کس از راه علمش نان بخورد ، مستمند خواهد شد . حمزه می گوید : به ایشان گفتم : فدایت شوم ! میان شیعیان و دوستداران شما گروهی هستند که دانش های شما را فرا می گیرند و آن را میان شیعیانتان منتشر می سازند و در مقابل آن ، از اِنعام و هدیه آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود ، نان می خورند» . نکته در خور توجّه ، این است که گرفتن پاداش تبلیغ ، بدون درخواست آن ، هرچند منعی ندارد و با برخی از مراتب اخلاص نیز سازگار است ؛ امّا ترک آن ، اولی محسوب می شود ، چنان که انبیای الهی و رهروان کامل آنها ، از پذیرفتن پاداش های

.

1- .الکافی ، ج 7 ، ص 125 ، ح 3 ، وکذا فی کثیر من روایات الکافی .
2- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 365 ح 1047 .

داستانی از اخلاص موسی علیه السلام

این گونه اِجتناب می کردند و نه تنها در مورد تبلیغ ، بلکه در مورد هر کاری که عمل اُخروی محسوب می شود و برای خدا انجام می دادند ، حتّی در سخت ترین شرایط اقتصادی ، حاضر نبودند پاداشی دریافت کنند . در این باره ، داستان بسیار آموزنده ای از موسی علیه السلام نقل شده است که در پی می آید .

داستانی از اخلاص موسی علیه السلاممموسی علیه السلام ، قبل از نبوّت ، پس از آن که از چنگ فرعونیان گریخت ، با تحمّل مشکلات فراوان ، خود را به شهر «مَدیَن» (شهر شعیب علیه السلام) رساند . در نزدیکی های شهر ، چاه آبی بود که شبان ها برای آب دادن گوسفندان خود ، اطراف آن ، جمع شده بودند . در کنار شبانان ، دو دختر را مشاهده کرد که به چاه ، نزدیک نمی شوند . متوجّه شد که آنان برای آب دادن گوسفندان خود ، به کمک نیاز دارند . به آنها کمک کرد و گوسفندان ، سیراب شدند و دختران ، همراه گوسفندان خود باز گشتند . گرسنگی ، موسی علیه السلام را سخت آزار می داد . دست به دعا برداشت و گفت : « رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ . (1) پروردگارا ! من به هر خیری که به سویم بفرستی ، سخت نیازمندم » . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : وَاللّهِ ما سَأَلَهُ إلّا خُبزا یَأکُلُهُ ! (2) سوگند به خدا که موسی ، جز نانی برای خوردن ، درخواست نکرد . در این هنگام ، یکی از آن دو دختر ، باز گشت و به موسی علیه السلام گفت :

.

1- .قصص : آیه 24 .
2- .نهج البلاغه : خطبه 160 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 50 ح 20 .

« إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ مَا سَقَیْتَ لَنَا . (1) پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما ، مزد دهد » . موسی علیه السلام ، همراه او به خانه آنها رفت . معلوم شد دخترانی که در کنار چاه آب دیده و به آنها کمک کرده بود ، فرزندان شعیبِ پیامبر هستند . هنگامی که موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد ، وقت شام بود و غذا آماده . شعیب علیه السلام به جوان تازه وارد ، تعارف کرد و فرمود : یا شابُّ ! اِجلِس فَتَعَشَّ . ای جوان ! بنشین و شام بخور . امّا موسی علیه السلام ، همچنان ایستاده بود و بر سرِ سفره نمی نشست و در پاسخ میزبان گفت : أعوذُ بِاللّهِ ! به خدا پناه می برم ! شعیب علیه السلام که از این برخورد او شگفت زده شده بود ، گفت : ولِمَ ذلِکَ ؟ ألَستَ بِجائِعٍ ؟ ! چرا چنین می گویی ؟ آیا تو گرسنه نیستی ؟ موسی علیه السلام در پاسخ گفت : بَلی ، و لکِن أخافُ أن یَکونَ هذا عِوَضا لِما سَقیتُ لَهُما ؛ و إنّا أهلُ بَیتٍ لا نَبیعُ شَیئا مِن عَمَلِ الآخِرَهِ بِمِل ءِ الأَرضِ ذَهَبا ! آری [گرسنه ام] ؛ امّا می ترسم که این شام در مقابل آب دادن به گوسفندان آن دو دختر باشد ، و ما خاندانی هستیم که هیچ عملِ مربوط به آخرت را به زمینِ انباشته از طلا نمی فروشیم .

.

1- .قصص : آیه 25 .

ج - راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغ

1 . کسب در کنار تبلیغ

شعیب علیه السلام گفت : لا وَ اللّهِ یا شابُّ ، و لکِنَّها عادَتی و عادَهُ آبائی ؛ نُقرِی الضَّیفَ و نُطعِمُ الطَّعامَ . ای جوان ! به خدا قصد ما این نیست ؛ بلکه این ، مرام من و پدران من است که میهمان نوازی می کنیم و اطعام می نماییم . در این هنگام ، موسی علیه السلام ، کنار سفره نشست و مشغول خوردن شد . (1)

ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغبنا بر این مبنا که گرفتن مزد تبلیغ ، از نظر اسلام ، در هر صورتْ نکوهیده است ، این سؤال ، قابل طرح است که : نیازهای مبلّغ ، از چه طریقی باید تأمین شود ؟

1 . کسب در کنار تبلیغجمعی از روشن فکرنماها ، از حدود نیم قرن پیش ، چنین ترویج می کردند که مبلّغ دین (روحانی) بودن ، اساسا شغل نیست و مبلّغان ، باید ضمن اشتغال به شغل های دیگر ، به ترویج ارزش های دینی و هدایت مردم بپردازند . آنان می گفتند : اگر روحانیان ، در کنار تبلیغ ، به کسب و کار نیز بپردازند و نیازی به مردم نداشته باشند ، می توانند اسلام را آن گونه که هست ، به مردم ارائه کنند و تحت تأثیر خواست کسانی که نیازهای اقتصادی آنان را تأمین می کنند ، قرار نگیرند . هر چند نیاز مستقیم روحانیان به مردم ، آثار زیانباری دارد که توضیح آن گذشت ؛ امّا این راه حل هم صحیح نیست و به فرموده امام خمینی رحمه الله ، این فکر ، بیشتر از ناحیه کسانی مطرح شده است که با اساس روحانیت و اسلام ، مخالف هستند . روحانی بودن ، کاری است مثل کارهای دیگر و در شرایط کنونی ، ممکن

.

1- .بحار الأنوار : ج 13 ص 21 و ج 77 ص 103 .

2 . تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغ توسّط حکومت

3 . خودگردانی اقتصادی

نیست کسی در رشته های مختلف علوم اسلامی تخصّص داشته باشد و در ضمن ، کار دیگری هم برای تأمین نیازهای زندگی داشته باشد .

2 . تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغ توسّط حکومتدر شرایطی که نظام اسلامی موفّق به اجرای احکام نورانی اسلام به طور کامل شده باشد و بیت المال مسلمانان ، به طور متمرکز در اختیار دولت اسلامی باشد و از سوی دیگر ، نیازی به نظارت حوزه های علمیّه و پیشوایان دینی بر دستگاه های اجرایی و تقنینی و قضایی نباشد ، شاید بهترین راه تأمین نیازهای اقتصادی روحانیان و از جمله مبلّغان ، دولت اسلامی باشد ؛ امّا چنین شرایطی شاید تنها در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام تحقّق یابد . در شرایط کنونی ، استقلال اقتصادی روحانیان ، ضروری به نظر می رسد و عدم استقلال روحانیان ، به معنای تبعیّت و دنباله روی از سیاست های حکومت خواهد بود ، در صورتی که روحانیان باید راه نما و مرشد زمامداران باشند .

3 . خودگردانی اقتصادیسومین راه تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغان ، خودگردانی اقتصادی طبقه روحانی است ، بدین معنا که مدیران حوزه های علمیّه ، بودجه های ویژه تحصیل و تبلیغ علوم دینی را به گونه ای سامان دهند که بتوانند زندگی متوسّط و شرافتمندانه ای را برای همه محصّلان ، محقّقان و مبلّغان ، فراهم سازند . تردیدی نیست که با مدیریت صحیحِ بودجه هایی که در حال حاضر در اختیار روحانیان است (مانند : خمس ، زکات و هدایای مردمی و...) ، تأمین نیازهای اقتصادی طبقه روحانی و نظام روحانیت ، به سادگی امکان پذیر است .

.

4 . تقویت بنیه معنوی

تضمین اقتصادی خداوند متعال

4 . تقویت بُنیه معنویشاید برخی وقتی می شنوند که تقویت معنویت ، یکی از راه های تأمین نیازهای اقتصادی است ، شگفت زده شوند؛ ولی عقل و نقل ، و روایت و درایت ، مؤیّد این مدّعایند . پیش از هر گونه توضیح در این باره ، گفتنی است که در مورد تأمین هزینه زندگی روحانیان ، وظیفه ای بر عهده مدیران مراکز دینی و تبلیغی است و وظیفه ای نیز بر عهده یکایک کسانی که متصدّی ارشاد و هدایت مردم هستند . وظیفه مدیران مجامع روحانی چنان که بِدان اشاره شد ، ساماندهی بودجه هایی است که در اسلام برای این کار ، پیش بینی شده است ؛ امّا آنچه در این جا و در ادامه بحث ، در صدد بیان آن هستیم ، وظیفه شخص مبلّغ است ، که نه تنها منافاتی با وظیفه مدیران تشکیلات روحانیت ندارد ، بلکه مکمّل آن است .

تضمین اقتصادی خداوند متعالدر احادیث متعدّدی ، تصریح شده است که خداوند متعال ، علاوه بر این که ضامن روزی همه مردم و همه جنبندگان است ، (1) ضمانت ویژه ای برای اهل علم و کسانی که خود را وقف ارشاد و هدایت مردم کرده اند ، دارد . پیامبر اکرم در این باره می فرماید : إنَّ اللّهَ تَعالی قَد تَکَفَّلَ لِطالِبِ العِلمِ بِرِزقِهِ خاصَّةً عَمّا ضَمِنَهُ لِغَیرِهِ . (2) خداوند متعال ، روزی ای را که برای دیگران ضمانت کرده ، بخصوص برای طلب کننده علم ، متکفّل شده است .

.

1- .الکافی ، ج 6 ، ص 202 .
2- .«وَ مَا مِن دَآبَّهٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا ؛ و هیچ جنبنده ای در زمین نیست ، مگر آن که روزی اش بر [عهده] خداوند است » (هود : آیه 6) .

مَن تَفَقَّهَ فی دینِ اللّهِ ، کَفاهُ اللّهُ هَمَّهُ ، و رَزَقَهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ . (1) هر کس در دین خداوند به ژرفکاوی بپردازد ، خداوند ، کار او را کفایت می کند و از جایی که گمان نمی بَرد ، روزی اش می رساند . این احادیث ، در حقیقت ، شرح این آیات اند که : « وَ مَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ وَ مَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ . (2)و هر کس از خدا پروا کند ، [خدا] برای او راه بیرون شدن قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند ، به او روزی می رساند ، و هر کس بر خدا اعتماد کند ، او برای وی بس است » . بی تردید ، یکی از مصادیق بارز تقوا و توکّل ، تفقّه (ژرفکاوی) در دین برای خدا و خدمت به خلق است . کسی که بنیه معنوی خود را تقویت کرده و با سرمایه تقوا و توکّل ، به فراگیری دانش و تحقیق و ارشاد مردم پرداخته است ، خداوند متعال ، ضمانت کرده که زندگی او را «مِن حیثُ لا یَحتَسِب» و از راهی که تنها خود می داند ، تأمین کند . تجربه قطعی اهل علم نیز مؤیّد این پیشگویی قرآن کریم و احادیث اسلامی است .

.

1- .منیه المرید : ص 160 ، الأنوار النعمانیّه : ج 3 ص 341 .
2- .جامع بیان العلم : ج 1 ص 45 ، تاریخ بغداد : ج 3 ص 32 ، کنز العمّال : ج 10 ص 165 ح 28855 . نیز ، ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ج 1 (بخش پنجم : آموختن / فصل دوم / بهره های جستجوی دانش / به عهده گرفتن روزی) .

الفصل الثّامن : آثار التّبليغ العملى8 / 1أثَرُ الرَّحمَهِ بِالصِّبيانِالمناقب لابن شهرآشوب عن اللّيث بن سعد :إنَّ النَّبِىَّ كانَ يُصَلّى يَوما فى فِئَهٍ وَالحُسَينُ صَغيرٌ بِالقُربِ مِنهُ ، وكانَ النَّبِىُّ إذا سَجَدَ جاءَ الحُسَينُ فَرَكِبَ ظَهرَهُ ، ثُمَّ حَرَّکَ رِجلَيهِ وقالَ : حِل حِل ، وإذا أرادَ رَسولُ اللّهِ أن يَرفَعَ رَأسَهُ أخَذَهُ فَوَضَعَهُ إلى جانِبِهِ ، فَإذا سَجَدَ عادَ عَلى ظَهرِهِ وقالَ : حِل حِل ، فَلَم يَزَل يَفعَلُ ذلِکَ حَتّى فَرَغَ النَّبِىُّ مِن صَلاتِهِ . فَقالَ يَهودِىٌّ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّکُم لَتَفعَلونَ بِالصِّبيانِ شَيئا ما نَفعَلُهُ نَحنُ ! فَقالَ النَّبِىُّ : أمَا لَو کُنتُم تُؤمِنونَ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ لَرَحِمتُمُ الصِّبيانَ . قالَ : فَإنّى اُومِنُ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ فَأسلَمَ لَمّا رَأى کَرَمَهُ مِن عِظَمِ قَدرِهِ . (1)

8 / 2أثَرُ حُسنِ الصُّحبَهِالإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام صاحَبَ رَجُلاً ذِمِّيّا، فَقالَ لَهُ الذِّمِّىُ : أينَ تُريدُ يا عَبدَ اللّهِ ؟ فَقالَ : اُريدُ الكوفَهَ . فَلَمّا عَدَلَ الطَّريقُ بِالذِّمِّي عَدَلَ مَعَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ الذِّمِّىُ : أَلَستَ زَعَمتَ أنَّکَ تُريدُ الكوفَهَ ؟ ! فَقالَ لَهُ : بَلى . فَقالَ لَهُ الذِّمِّىُ : فَقَد تَرَکتَ الطَّريقَ ! فَقالَ لَهُ : قَد عَلِمتُ . قالَ : فَلِمَ عَدَلتَ مَعى وقَد عَلِمتَ ذلِکَ ؟ ! فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : هذا مِن تَمامِ حُسنِ الصُّحبَهِ ؛ أن يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صاحِبَهُ هُنَيئَهً إذا فارَقَهُ ، وكَذلِکَ أمَرَنا نَبِيُّنا صلى الله عليه و آله . فَقالَ لَهُ الذِّمِّىُ : هكَذا قالَ ؟ ! قالَ :نَعَم . قالَ الذِّمِّىُ : لا جَرَمَ ، إنَّما تَبِعَهُ مَن تَبِعَهُ لِأَفعالِهِ الكَريمَهِ ، فَأَنَا اُشهِدُکَ أنّى عَلى دينِکَ . ورَجَعَ الذِّمِّىُ مَعَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَلَمّا عَرَفَهُ أسلَمَ . (2)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 71 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 86 ح 1013 ، بحارالأنوار : ج 43 ص 296 ح 57 .
2- .الكافى : ج 2 ص 670 ح 5 ، قرب الإسناد : ص 10 ح 33 كلاهما عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 157 ص 4 .

فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی

8 / 1 تأثیر مهربانی با کودکان

8 / 2 تأثیر حُسن هم نشینی

فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی8 / 1تأثیر مهربانی با کودکانالمناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از لیث بن سعد :روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی نماز می گزارْد و حسین[علیه السلام] در حالی که خُردسال بود ، نزدیک ایشان بود . هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده می رفت ، حسین می آمد و بر پشت ایشان سوار می شد . آن گاه پاهای خود را می جنبانْد و می گفت : «هی ! هی !» . هر گاه پیامبر خدا می خواست سر از سجده بر دارد ، حسین را می گرفت و در کنار خویش می نهاد و وقتی به سجده می رفت ، حسین ، مجدّدا بر پشت ایشان سوار می شد و می گفت : «هی ! هی !» . او پیوسته چنین می کرد ، تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد . در این هنگام ، مردی یهودی گفت : ای محمّد ! شما با کودکان کاری انجام می دهید که ما چنین نمی کنیم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «هان ! اگر شما به خدا و پیامبرش ایمان داشته باشید ، با کودکان ، مهربانی می کنید» . مرد یهودی گفت : پس من به خدا و فرستاده اش ایمان می آورم . بدین ترتیب ، با دیدن این بزرگواری از پیامبر صلی الله علیه و آله ، با آن عظمت جایگاه ، اسلام آورد .

8 / 2تأثیر حُسن هم نشینیامام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام :امیر مؤمنان با مردی ذِمّی (اهل کتاب) همراه شد . مرد ذمّی گفت : ای بنده خدا ! مقصدت کجاست ؟ فرمود : «مقصد من ، کوفه است» . هنگامی که ذمّی راهش را کج کرد . امیر مؤمنان نیز همگام با او راهش را کج نمود . ذمّی به ایشان گفت : آیا مقصد تو کوفه نبود ؟ به او فرمود : «آری» . مرد ذمّی به ایشان گفت : تو که راهت را رها کردی ! به او فرمود : «می دانم !» . آن مرد گفت : تو با آن که می دانی ، راهت را با من کج کردی ؟ امیر مؤمنان به او فرمود : «این ، از کمالِ همراهی است که شخص به هنگام جدا شدنِ همراه خود ، برای بدرقه اش چند قدمی بر

دارد . پیامبرِ ما به ما چنین دستوری داده است» . ذمّی به ایشان گفت : آیا پیامبر تان ، این چنین گفته است ؟ فرمود : «آری» . ذمّی گفت : لابد آن که از ایشان تبعیت کرده ، به خاطر اعمال بزرگوارانه اش بوده است . پس من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستم . و آن مرد ذمّی با امیر مؤمنان باز گشت و هنگامی که امام را شناخت ، اسلام آورد .

.

8 / 3أثَرُ الإحسانِ إلَى الشّاتِمِالمناقب لابن شهرآشوب عن المبرّد وابن عائشه :إنَّ شامِيّا رَآهُ [أي الإمامَ الحَسَنَ عليه السلام]راكِبا ، فَجَعَلَ يَلعَنُهُ وَالحَسَنُ لا يَرُدُّ . فَلَمّا فَرَغَ ، أقبَلَ الحَسَنُ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيهِ وضَحِکَ ، وقالَ : أيُّهَا الشَّيخُ ، أظُنُّکَ غَريبا ، ولَعَلَّکَ شَبَّهتَ ؛ فَلَوِ استَعتَبتَنا أعتَبناکَ ، ولَو سَأَلتَنا أعطَيناکَ ، ولَوِ استَرشَدتَنا أرشَدناکَ ، ولَوِ استَحمَلتَنا حَمَلناکَ ، وإن كُنتَ جائِعا أشبَعناکَ ، وإن كنُتَ عُريانا كَسَوناکَ ، وإن كُنتَ مُحتاجا أغنَيناکَ ، وإن كُنتَ طَريدا آوَيناکَ ، وإن كانَ لَکَ حاجَةٌ قَضَيناها لَکَ ، فَلَو حَرَّكتَ رَحلَکَ إلَينا وكُنتَ ضَيفَنا إلى وَقتِ ارتِحالِکَ كانَ أعوَدَ عَلَيکَ ؛ لِأَنَّ لَنا مَوضِعا رَحبا وجاها عَريضا ومالاً كَبيرا . فَلَمّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلامَهُ بَكى ، ثُمَّ قالَ : أشهَدُ أنَّکَ خَليفَةُ اللّهِ في أرضِهِ ، اللّهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ ، وكُنتَ أنتَ وأبوکَ أبغَضَ خَلقِ اللّهِ إلَيَّ ، وَالآنَ أنتَ أحَبُّ خَلقِ اللّهِ إلَيَّ . وحَوَّلَ رَحلَهُ إلَيهِ ، وكانَ ضَيفَهُ إلى أنِ ارتَحَلَ ، وصارَ مُعتَقِدا لِمَحَبَّتِهِم . (1)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 19 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 344 ح 16 .

8 / 3 تأثیر نیکی به دشنام دهنده

8 / 3تأثیر نیکی به دشنام دهندهالمناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از مبرَّد و ابن عایشه :مردی شامی ، او (امام حسن علیه السلام) را سواره دید . شروع کرد به نفرین کردن به ایشان ؛ امّا حسن علیه السلام ، پاسخ او را نمی داد . هنگامی که آن مرد از دشنام دادن فارغ شد ، حسن علیه السلام به سوی او آمد و به او سلام کرد و خندید و فرمود : «ای پیرمرد ! به گمانم مرد غریبی هستی و شاید مرا اشتباه گرفته ای . پس اگر از ما طلب بخشش کنی ، از تو در می گذریم ، و اگر از ما مالی بخواهی ، به تو می دهیم ، و اگر از ما راه نمایی بخواهی ، راه نمایی ات می کنیم ، و اگر از ما مَرکب بخواهی ، مرکبی برایت فراهم می کنیم ، و اگر گرسنه باشی ، تو را سیر می کنیم ، و اگر برهنه باشی ، تو را می پوشانیم ، و اگر نیازمند باشی ، تو را بی نیاز می سازیم ، و اگر رانده شده باشی ، پناهت می دهیم ، و اگر نیازی داشته باشی ، برایت برآورده می سازیم . اگر بار و بُنه ات را به سوی ما حرکت دهی و تا زمان کوچیدن ، میهمان ما باشی ، برایت سودآورتر است ؛ زیرا ما جایی فراخ و موقعیت و اعتباری خوب و ثروتی انبوه داریم» . هنگامی که آن مرد ، سخن او را شنید ، گریست و آن گاه گفت : گواهی می دهم که تو جانشین خداوند در زمین هستی ، و خدا داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد . تو و پدرت ، مبغوض ترینِ خلق خدا نزد من بودید ؛ امّا اینک ، محبوب ترینِ خلق خدا نزد من هستید . آن گاه بار و بنه اش را به خانه حسن علیه السلام منتقل کرد و تا زمان کوچیدن ، میهمان او بود و به محبّت آنان ، باور پیدا کرد .

.

المناقب لابن شهرآشوب :قالَ لَهُ [أي الإمام الباقِرِ عليه السلام] نَصرانِىٌّ : أنتَ بَقَرٌ ! قالَ : أنَا باقِرٌ . قالَ : أنتَ ابنُ الطَّبّاخَهِ ! قالَ : ذاکَ حِرفَتُها . قالَ : أنتَ ابنُ السَّوداءِ الزِّنجِيَّهِ البَذِيَّهِ ! قالَ : إن کُنتَ صَدَقتَ غَفَرَ اللّهُ لَها ، وإن کُنتَ کَذَبتَ غَفَرَ اللّهُ لَکَ . قالَ : فَأسلَمَ النَّصرانِىُّ . (1)

8 / 4أثَرُ التَّعليمِ غَيرِ المُباشِرِالمناقب لابن شهرآشوب عن الرّؤيانىّ :إنَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ مَرّا عَلى شَيخٍ يَتَوَضَّأُ ولا يُحسِنُ ، فَأَخَذا بِالتَّنازُعِ ؛ يَقولُ کُلُّ واحِدٍ مِنهُما : أنتَ لا تُحسِنُ الوُضوءَ . فَقالا : أيُّهَا الشَّيخُ ، کُن حَکَما بَينَنا ؛ يَتَوَضَّأُ کُلُّ واحِدٍ مِنّا سَوِيَّهً . ثُمَّ قالا : أيُّنا يُحسِنُ ؟ قالَ : کِلاکُما تُحسِنانِ الوُضوءَ ، ولکِن هذَا الشَّيخُ الجاهِلُ هُوَ الَّذي لَم يَکُن يُحسِنُ ، وقَد تَعَلَّمَ الآنَ مِنکُما ، وتابَ عَلى يَدَيکُما بِبَرَکَتِکُما وشَفَقَتِکُما عَلى اُمَّهِ جَدِّکُما . (2)

8 / 5أثَرُ سَعَهِ الصَّدرِ فِى الحِوارِالمحتضر عن عبد العزيز بن يحيى الجلوديّفى کِتابِ الخُطَبِ لِأميرِ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : خَطَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ : سَلوني ؛ فَإنّي لا اُسأَلُ عَن شَىءٍ دونَ العَرشِ إلّا أجَبتُ فيهِ ، کَلِمَهً لا يَقولُها بَعدى إلّا جاهِلٌ مُدَّعٍ أو کَذّابٌ مُفتَرٍ . فَقامَ رَجُلٌ مِن جانِبِ مَسجِدِهِ فى عُنُقِهِ کِتابٌ کَأَنَّهُ مُصحَفٌ وهُوَ رَجُلٌ آدَمُ ضَربٌ ، طُوالٌ (3) ، جَعدُ الشَّعرِ ، کَأَنَّهُ مِن مُهَوَّدَهِ العَرَبِ وقالَ رافِعا صَوتَهُ : أيُّهَا المُدَّعى ما لا يَعلَمُ وَالمُقَلِّدُ ما لا يَفهَمُ ! أنَا سائِلٌ فَأَجِب . فَوَثَبَ بِهِ أصحابُ عَلِىٍّ وشِيعَتُهُ مِن کُلِّ ناحِيَهٍ وهَمّوا بِهِ ، فَنَهاهُم عليه السلام وقالَ لَهُم : دَعوهُ ولا تَعجَلوهُ ؛ فَإنَّ الطَّيشَ لا تَقومُ بِهِ حُجَجُ اللّهِ ، ولا تَظهَرُ بِهِ بَراهينُ اللّهِ . ثُمَّ التَفَتَ إلَى الرَّجُلِ وقالَ : سَل بِکُلِّ لِسانِکَ وما فى جَوانِحِکَ ، فَإنّي مُجيبٌ ؛ إنَّ اللّهَ تَعالى لا تَعتَلِجُ عَلَيهِ الشُّکوکُ ، ولا يَهيجُهُ وَسَنٌ . فَقالَ الرَّجُلُ : کَم بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ؟ فَقالَ عليه السلام : مَسافَهُ الهَواءِ . قالَ : وما مَسافَهُ الهَواءِ ؟ فَقالَ : دَوَرانُ الفَلَکِ . قالَ : وما قَدرُ دَوَرانِ الفَلَکِ ؟ فَقالَ : مَسيرَهُ يَومٍ لِلشَّمسِ . قالَ : صَدَقتَ ، فَمَتَى القِيامَهُ ؟ فَقالَ عليه السلام : عِندَ حُضورِ المَنِيَّهِ وبُلوغِ الأَجَلِ . قالَ : صَدَقتَ ، فَکَم عُمرُ الدُّنيا ؟فَقالَ عليه السلام : يُقالُ : سَبعَهُ آلافٍ ثُمَّ لا تَحديدَ . قالَ : صَدَقتَ ، فَأينَ بَکَّهُ مِن مَکَّهَ ؟قالَ عليه السلام : بَکَّهُ مَوضِعُ البَيتِ ، ومَکَّهُ أکنافُ الحَرَمِ . قالَ : فَلِمَ سُمِّيَت مَکَّهُ مَکَّهَ ؟قالَ عليه السلام : لِأَنَّ اللّهَ تَعالى مَکَّ الأَرضَ مِن تَحتِها . قالَ : صَدَقتَ ، فَلِمَ سُمِّيَت تِلکَ بَکَّهَ ؟ فَقالَ : لِأَنَّها بَکَّت رِقابَ الجَبّارينَ وعُيونَ المُذنِبينَ . قالَ : صَدَقتَ ، وأينَ کانَ اللّهُ قَبلَ أن يَخلُقَ عَرشَهُ ؟ فَقالَ : سُبحانَ مَن لا يُدرِکُ کُنهَ صِفَتِهِ حَمَلَهُ عَرشِهِ عَلى قُربِ زُمَرِهِم مِن

كُرسِيِّ كَرامَتِهِ ، ولَا المَلائِكَهُ المُقَرَّبونَ مِن أنوارِ سُبُحاتِ جَلالِهِ . وَيحَکَ ! لا يُقالُ لَهُ أينَ ، ولا ثَمَّ ، ولا فيمَ ، ولا لِمَ ، ولا أنّى ، ولا حَيثُ ، ولا كَيفَ . قالَ : صَدَقتَ ، فَكَم مِقدارُ ما لَبِثَ اللّهُ (4) عَرشُهُ عَلَى الماءِ مِن قَبلِ أن يَخلُقَ الأَرضَ وَالسَّماءَ ؟قالَ : أتُحسِنُ أن تَحسِبَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : لَعَلَّکَ لا تُحسِنُ ! قالَ : لا ، بَل إنّى لَاُحسِنُ الحِسابَ ! فَقالَ عليه السلام : أرَأيتَ لَو صُبَّ خَردَلٌ فِى الأَرضِ حَتّى سُدَّ الهَواءُ وما بَينَ الأَرضِ وَالسَّماءِ ، ثُمَّ اُذِنَ لِمِثلِکَ أن تَنقُلَهُ عَلى ضَعفِکَ حَبَّةً حَبَّةً مِنَ المَشرِقِ إلَى المَغرِبِ ، ثُمَّ مُدَّ فى عُمرِکَ واُعطيتَ القُوَّةَ عَلى ذلِکَ حَتّى تَنقُلَهُ ، وأحصَيتَهُ ، لَكانَ ذلِکَ أيسَرَ مِن إحصاءِ عَدَدِ أعوامِ ما لَبِثَ عَرشُهُ عَلى الماءِ مِن قَبلِ أن يَخلُقَ الأَرضَ وَالسَّماءَ ، وإنَّما وَصَفتُ لَکَ بَعضَ عُشرِ عَشيرِ العَشيرِ مِن جُزءِ مِائَهِ ألفِ جُزءٍ ، وأستَغفِرُ اللّهَ مِنَ التَّقليلِ فِى التَّحديدِ . قالَ : فَحَرَّکَ الرَّجُلُ رَأسَهُ وقالَ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . (5)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 207 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 289 ح 12 .

2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 400 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 319 ح 2 .

3- .الآدَمُ من الناس : الأسمر . والضَّرْب : الرجُل الخفيف اللحم . والطُّوال بالضمّ : الطويل (الصحاح : ج 5 ص 1859 «أدم» وج 1 ص 168 «ضرب» وج 5 ص 1754 «طول») .

4- .كذا فى الطبعه المعتمده وبحار الأنوار نقلاً عن المصدر ، وفى إرشاد القلوب «ما لبث عرشه» ، وهو الصحيح ، ويؤيده انصباب جواب الإمام عليه السلام بعد قليل على ذكر العرش .

5- .المحتضر : ص 88 ، إرشاد القلوب : ص 377 نحوه وفيه «وأنشأ بعدُ يقول : أنت أصيل العلم يا ذا الهدى .. .» بدل «وشهد أن لا إله إلّا اللّه » ، بحارالأنوار : ج 57 ص 231 ح 183 .

8 / 4 تأثیر آموزش غیر مستقیم

8 / 5 تأثیر سِعه صدر در گفتگو

المناقب ، ابن شهرآشوب :مردی نصرانی به او (امام باقر علیه السلام) گفت : تو بَقَری (گاوی) ! فرمود : «من باقر هستم» . گفت : تو پسرِ زن آشپزی ! فرمود : «آشپزی ، پیشه او بود» . گفت : تو پسرِ زن زنگیِ سیاهِ بد دهن هستی ! فرمود : «اگر تو راست می گویی ، خداوند ، او را ببخشاید ، و اگر دروغ می گویی ، خداوند ، تو را ببخشد» . مرد نصرانی ، اسلام آورد .

8 / 4تأثیر آموزش غیر مستقیمالمناقب ، ابن شهرآشوب به نقل از رؤیانی :حسن و حسین [علیهماالسلام] به پیرمردی برخوردند که به خوبی وضو نمی گرفت . آنان شروع به کشمکش [ظاهری] با یکدیگر کردند . هر یک از آنان می گفت : «تو خوب وضو نمی گیری» . آن گاه گفتند : «ای پیرمرد ! تو میان ما داور باش . هر کدام از ما جداگانه یک وضو می گیریم» . آن گاه گفتند : «کدام یک از ما خوب وضو نمی گیرد ؟» . پیرمرد گفت : هر دوی شما خوب وضو می گیرید ؛ امّا این پیرمردِ نادان است که خوب وضو نمی گیرد و اینک ، از شما دو تن فرا گرفته و به دست بابرکت شما و مهربانی ای که بر امّت جدّ خود دارید ، توبه کرده است .

8 / 5تأثیر سِعه صدر در گفتگوالمحتضر به نقل از عبد العزیز یحیی جُلودی در کتاب خُطَب أمیر المؤمنین :امیر مؤمنان علیه السلام در خطابه ای که ایراد کرد ، فرمود : «از من بپرسید ؛ چرا که از هیچ چیزی فراتر از عرش ، از من پرسش نشده ، مگر آن که پاسخش را به گونه ای داده ام که پس از من ، جز نادانی ادّعا کننده یا دروغگویی افترا زننده بر زبان جاری نمی کند» . در این هنگام ، مردی از گوشه مسجد ، در حالی که در گردنش کتاب و گویا مُصحفی بود ، برخاست . او مردی بود گندمگون و کم گوشت و بلندقامت ، با موهای مجعّد . گویا از یهود اعراب بود . او با صدای بلند گفت : ای آن که ادّعای چیزی دارد که نمی داند و چیزی را که نمی فهمد ، به گردن می گیرد ! من می پرسم و تو پاسخ بده . یاران و شیعیان علی[علیه السلام] از هر طرف به قصد [تأدیب] او یورش بردند و هجوم آوردند

. [امام علیه السلام]آنان را نهی کرد و به آنان فرمود : «او را وا گذارید و در باره اش شتاب مکنید ، که با سَبُک سری ، حجّت های خداوند برپا نمی شود و با آن ، برهان های خداوند ، آشکار نمی گردد» . آن گاه به آن مرد ، رو کرد و فرمود : «به هر زبانی که می خواهی و بدانچه در دل توست ، بپرس . من پاسخ می دهم . تردیدها خداوند متعال را به غضب نمی آورد و هیچ نیازی ، او را به خشم نمی آورد» . آن مرد گفت : بین مشرق و مغرب ، چه قدر فاصله است ؟ فرمود : «مسافت هوا» . پرسید : مسافت هوا چیست ؟ فرمود : «گردش فلک است» . گفت : اندازه گردش فلک چیست ؟ فرمود : «سیرِ یک روزه خورشید» . گفت : راست گفتی . پس قیامت ، چه زمانی است ؟ فرمود : «هنگامی که مرگ در رسد و مهلت ، پایان پذیرد» . گفت : راست گفتی . پس عمر دنیا چه قدر است ؟ فرمود : «گفته می شود هفت هزار [سال] . آن گاه دیگر اندازه ای ندارد» . گفت : راست گفتی . پس بکّه در کجای مکّه است ؟ فرمود : «بَکّه ، جایگاه خانه[ی خدا] است و [شهر] مکّه ، اطراف حرم است» . گفت : چرا به مکّه ، مکّه می گویند ؟ فرمود : «چون خداوند متعال ، زمین را از زیر آن گستراند» . گفت : راست گفتی . پس چرا به آن بکّه می گویند ؟ فرمود : «زیرا آن [خانه] ، گردنِ گردنکشان و چشمِ گناهکاران را در هم کوفته است» . گفت : راست گفتی . [بگو] خداوند ، پیش از آن که عرش خود را بیافریند ، کجا بود ؟ فرمود : «منزّه است خداوندی که حاملانِ عرشِ او با وجود نزدیک بودن انبوهشان به کرسی کرامتش ، از درک کُنه و حقیقت صفت وی ، ناتوان اند ، چنان که فرشتگان مقرّب ، از درک انوار عظمت جلالش محروم اند . وای بر تو ! در باره خدا گفته نمی شود که کجاست یا کدام سوست ، یا در میان چه یا برای چه یا از کجا یا از چه زمان است ، یا چگونه است» . گفت : راست گفتی . پس [بگو] پیش از آن که خداوند ، زمین و آسمان را بیافریند ، عرش خداوند ، چه مدّت بر روی آب بوده است ؟ فرمود : «آیا شمردن را نیک می دانی ؟» . گفت : آری . فرمود : «شاید نیک ندانی» . گفت : نه ؛ بلکه نیک می شمارم . فرمود : «اگر دانه های خَردَل بر زمین چنان ریخته شود که هوا و بین زمین و آسمان را پُر کند ، آن گاه به مثل تو اجازه داده شود که به رغم ناتوانی ات ، دانه دانه ، آنها را از مشرق به مغرب منتقل سازی ، و چنان عمرت طولانی شود و به تو توان این کار داده شود تا بتوانی آنها را منتقل سازی و آن دانه ها را بشماری ، این کار از شمارش سال هایی که عرش خداوند ، پیش از آفرینش زمین و آسمان بر آب ، درنگ داشته ، آسان تر است ، و من ، تنها برایت یک دهم از یک دهم ها از یک جزء از یکصد هزار جزء را توصیف کردم و از این که در شمارش کم گذاشتم از خداوند ، طلب بخشش می

کنم» . آن مرد ، سرش را تکان داد و گفت : شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و شهادت می دهم که محمّد ، رسول خداست .

.

ص: 346

. .

ص: 347

. .

التّوحيد عن علىّ بن منصور :قالَ لى هِشامُ بنُ الحَكَمِ : كانَ زِنديقٌ بِمِصرَ يَبلُغُهُ عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام عِلمٌ ، فَخَرَجَ إلَى المَدينَهِ لِيُناظِرَهُ فَلَم يُصادِفهُ بِها ، فَقيلَ لَهُ : هُوَ بِمَكَّهَ . فَخَرَجَ الزِّنديقُ إلى مَكَّهَ ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقارَبَنَا الزِّنديقُ ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فِى الطَّوافِ فَضَرَبَ كَتِفُهُ كَتِفَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ جَعفرٌ عليه السلام : مَا اسمُکَ ؟ قالَ : اِسمى عَبدُ المَلِکِ . قالَ : فَما كُنيَتُکَ ؟ قالَ : أبو عَبدِ اللّهِ . قالَ : فَمَنِ المَلِکُ الَّذى أنتَ لَهُ عَبدٌ ؛ أمِن مُلوکِ السَّماءِ أم مِن مُلوکِ الأَرضِ ؟ وأَخبِرنى عَنِ ابنِکَ ؛ أعَبدُ إلهِ السَّماءِ أم عَبدُ إلهِ الأَرضِ ؟ فَسَكَتَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : قُل ما شِئتَ تُخصَمُ . قالَ هِشامُ بنُ الحَكَمِ : قُلتُ لِلزِّنديقِ : أما تَرُدُّ عَلَيهِ ؟ فَقَبَّحَ قَولى . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إذا فَرَغتُ مِنَ الطَّوافِ فَأتِنا . فَلَمّا فَرَغَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام أتاهُ الزِّنديقُ ، فَقَعَدَ بَينَ يَدَيهِ ونَحنُ مُجتَمِعونَ عِندَهُ ، فَقالَ لِلزِّنديقِ : أتَعلَمُ أنَّ لِلأَرضِ تَحتا وفَوقا ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَدَخَلتَ تَحتَها ؟ قالَ : لا . قالَ : فَما يُدريکَ بِما تَحتَها ؟ قالَ : لا أدرى ، إلّا أنّى أظُنُّ أن لَيسَ تَحتَها شَىءٌ . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَالظَّنُّ عَجزٌ ما لَم تَستَيقِن . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ : فَصَعِدتَ السَّماءَ ؟ قالَ : لا . قالَ : فَتَدرى ما فيها ؟ قالَ : لا . قالَ : فَأَتَيتَ المَشرِقَ وَالمَغرِبَ فَنَظَرتَ ما خَلفَهُما ؟ قالَ : لا . قالَ : فَعَجَباً لَکَ ! لَم تَبلُغِ المَشرِقَ ، ولَم تَبلُغِ المَغرِبَ ، ولَم تَنزِل تَحتَ الأَرضِ ، ولَم تَصعَدِ السَّماءَ ، ولَم تَخبُر هُنالِکَ فَتَعرِفَ ما خَلفَهُنَّ ، وأنتَ جاحِدٌ ما فيهِنَّ ! وهَل يَجحَدُ العاقِلُ ما لا يَعرِفُ ؟ ! فَقالَ الزِّنديقُ : ما كَلَّمَنى بِهذا أحَدٌ غَيرُکَ . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَأنتَ فى شَکٍّ مِن ذلِکَ ؛ فَلَعَلَّ هُوَ ، أو لَعَلَّ لَيسَ هُوَ . قالَ الزِّنديقُ : ولَعَلَّ ذاکَ : فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أيُّها الرَّجُلُ ، لَيسَ لِمَن لا يَعلَمُ حُجَّهٌ عَلى مَن يَعلَمُ ، فَلا حُجَّهَ لِلجاهِلِ عَلَى العالِمِ . يا أخا أهلِ مِصرَ ، تَفَهَّم عَنّى ! فَإنّا لا نَشُکُّ فِى اللّهِ أبَدا ؛ أما تَرَى الشَّمسَ وَالقَمَرَ وَاللَّيلَ وَالنَّهارَ يَلِجانِ ولا يَشتَبِهانِ ، يَذهَبانِ ويَرجِعانِ ، قَدِ اضطُرّا لَيسَ لَهُما مَكانٌ إلّا مَكانَهُما ؟ ! فَإن كانا يَقدِرانِ عَلى أن يَذهَبا ، فَلا يَرجِعانِ (1) ، فَلِمَ يَرجِعانِ ؟ وإن لَم يَكونا مُضطَرَّينِ فَلِمَ لا يَصيرُ اللَّيلُ نَهارا وَالنَّهارُ لَيلاً ؟ ! اِضطُرّا وَاللّهِ يا أخا أهلِ مِصرَ إلى دَوامِهِما ، وَالَّذِى اضطَرَّهُما أحكَمُ مِنهُما وأكبَرُ مِنهُما . قالَ الزِّنديقُ : صَدَقتَ . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا أخا أهلِ مِصرَ ، الَّذى تَذهَبونَ إلَيهِ وتَظُنّونَهُ بِالوَهمِ فَإن كانَ الدَّهرُ يَذهَبُ بِهِم لِمَ لايَرُدُّهُم ؟ ! وإن كانَ يَرُدُّهُم لِمَ لايَذهَبُ بِهِم ؟ ! القَومُ مُضطَرّونَ . يا أخا أهلِ مِصرَ ، السَّماءُ مَرفوعَهٌ ، وَالأَرضُ مَوضوعَهٌ ، لِمَ لا تَسقُطُ السَّماءُ عَلَى الأَرضِ ؟! ولِمَ لا تَنحَدِرُ الأَرضُ فَوقَ طاقَتِها فَلا

يَتَماسَكانِ ولا يَتَماسَکُ مَن عَلَيهِما ؟! فَقالَ الزِّنديقُ : أمسَکَهُما وَاللّهِ رَبُّهُما وسَيِّدُهُما ! فَآمَنَ الزِّنديقُ عَلى يَدَى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام . فَقالَ لَهُ حُمرانُ بنُ أعيَنَ : جُعِلتُ فِداکَ ! إن آمَنَتِ الزَّنادِقَهُ عَلى يَدَيکَ فَقَد آمَنَتِ الکُفّارُ عَلى يَدَى أبيکَ . فَقالَ المُؤمِنُ الَّذى آمَنَ عَلى يَدَى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : اِجعَلنى مِن تَلامِذَتِکَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ : خُذهُ إلَيکَ فَعَلِّمهُ . فَعَلَّمَهُ هِشامٌ ، فَکانَ مُعَلِّمَ أهلِ مِصرَ وأهلِ الشّامِ ، وحَسُنَت طَهارَتُهُ حَتّى رَضِىَ بِها أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام . (2)

.

1- .إنّما جاء الفعل مرفوعا بثبوت النون باعتبار أنّ جمله «فلا يرجعان» معترضه . ويؤيده استقامه الكلام بدونها ، كما عليه روايه الاحتجاج .
2- .التوحيد : ص 293 ح4 ، الكافى : ج 1 ص73 ح1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 204 ح 217 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 3 ص51 ح25 .

التوحید به نقل از علی بن منصور :هِشام بن حَکَم به من گفت : به گوش مُلحدی در مصر رسید که امام صادق علیه السلام دارای علم فراوانی است . به سوی مدینه ره سپار شد تا با ایشان مناظره کند ؛ امّا به ایشان بر نخورْد . به او گفته شد : ایشان در مکّه است . آن ملحد به سوی مکّه روانه شد و در حالی که ما با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم ، چنان به ما نزدیک شد که شانه او به شانه امام صادق علیه السلام خورد . امام علیه السلام به او فرمود : «نام تو چیست ؟» . گفت : نام من ، عبد الملک (بنده پادشاه) است . فرمود : «کُنیه تو چیست ؟» . گفت : ابو عبد اللّه . فرمود : «آن پادشاهی که تو بنده او هستی ، کیست ؟ آیا از پادشاهان آسمان است ، یا از پادشاهان زمین ؟ و به من بگو که پسرت ، بنده خدای آسمان است ، یا بنده خدای زمین ؟» . آن مرد ، خاموش ماند . امام صادق علیه السلام فرمود : «هر چه برای مناظره می خواهی ، بگو» . من به آن ملحد گفتم : آیا پاسخ ایشان را نمی دهی ؟ او سخن مرا زشت شمرد . امام صادق علیه السلام فرمود : «هر گاه از طوافْ فارغ شدم ، نزد ما بیا» . هنگامی که امام صادق علیه السلام از طوافْ فارغ شد ، آن محلد آمد و نزد ایشان نشست ، در حالی که ما نزد او حاضر بودیم . به ملحد فرمود : «آیا می دانی زمین ، زیر و بالایی دارد ؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا زیر آن رفته ای ؟» . گفت : نه . فرمود : «می دانی زیرِ زمین چیست ؟» . گفت : نه ؛ امّا به گمانم زیر آن چیزی نیست . امام صادق علیه السلام فرمود : «مادام که یقین نداری ، گمان ، ناتوان است [و راه به جایی نمی برد] . آیا به آسمان ، بالا رفته ای ؟» . گفت : نه . فرمود : «آیا می دانی بالای آسمان چیست ؟» . گفت : نه . فرمود : «آیا به مشرق و مغرب رفته ای تا پشت آنها را ببینی ؟» . گفت : نه . فرمود : «شگفت است از تو ! نه به مشرق رفته ای و نه به مغرب ، و نه زیرِ زمین رفته ای و نه به بالای آسمان ، عروج نموده ای و از آن جا خبری نداری تا بدانی پشت آنها چیست . با این حال ، منکر چیزی هستی که در میان آنهاست ! آیا عاقل ، چیزی را که نمی داند ، انکار می کند ؟» . ملحد گفت : هیچ کس جز تو این حرف را به من نگفته است . امام صادق علیه السلام فرمود : «تو نسبت به این امر ، تردید داری که شاید درست یا نادرست باشد !» . ملحد گفت : شاید همین باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : «آن که نمی داند ، بر آن که می داند ، حجّتی ندارد . بنا بر این ، جاهل بر عالم ، حجّتی ندارد . ای برادر مصری ! سخنم را در یاب ! ما هرگز در باره خداوند ، تردید نمی کنیم . آیا نمی بینی خورشید و ماه و شب و روز ، سر بر می

آورند و اشتباه نمی کنند و می روند و باز می گردند و ناگزیرند و مکانی جز مکانشان برای آنها نیست ؟ اگر می توانستند که بروند و بر نگردند (1) ، پس چرا بر می گردند ؟ و اگر ناگزیر نیستند ، چرا شب ، روز و روز ، شب نمی شود ؟ به خدا سوگند ای برادر مصری تا زمانی که هستند ، ناگزیرند ، و آن که آنان را به ناگزیر می گرداند ، استوارتر و بزرگ تر از خود آنهاست» . ملحد گفت : راست گفتی . آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود : «ای برادر مصری ! آن [دهر] که شماها به وی اعتقاد دارید و در پندارتان به [خالقیّت]وی گمان می برید ، اگر [این دَهرْ] آنها (خورشید و ماه و شب و روز) را می بَرَد ، پس چرا آنها را باز نمی گرداند ؟ و اگر [این دَهرْ] آنها را باز می گرداند ، پس چرا آنها را نمی بَرد ؟! جملگی ناگزیرند . ای برادر مصری ! آسمان ، برافراشته و زمین ، در زیر [آن] ، گسترده است . چرا آسمان بر زمین ، سقوط نمی کند ؟ وچرا زمین ، [بارهای] بیش از طاقتش را سرریز نمی کند؟ در حالی که [زمین و آسمانْ] نه خود ، نگه دارنده ای دارند و نه کسانی که بر روی آنها هستند ؟» . ملحد گفت : سوگند به خدا ، پروردگار و سَرورشان آنها را نگاه می دارد ! بدین ترتیب ، آن مرد ملحد ، به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد . حُمران بن اَعیَن به ایشان گفت : فدایت شوم ! اگر ملحدان به دست شما ایمان می آورند ، کافران نیز به دست جدّ شما ایمان آورده اند . آن مؤمن که به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد ، گفت : مرا از زمره شاگردانت قرار ده . امام علیه السلام به هشام بن حکم فرمود : «او نزد تو باشد و به او دانش بیاموز» . هشام به او علم آموخت و آن شخص ، معلّم مردم مصر و شام شد و پاک مردی شد ، تا بدان جا که امام صادق علیه السلام از او راضی گردید .

.

1- .در متن عربی حدیث ، فعل «یرجعان» به صورت مرفوع (با باقی ماندن نون مضارعه) آمده است ؛ زیرا جمله «فلا یرجعان» ، معترضه است . شاهد معترضه بودن این جمله ، آن است که اگر آن را در نظر نگیریم ، کلامْ تمام است ، چنان که روایت الاحتجاج ، چنین است .

ص: 350

. .

ص: 351

. .

ص: 352

. .

ص: 353

. .

بحار الأنوار عن محمّد بن سنان :حَدَّثَنَا المُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ قالَ : كُنتُ ذاتَ يَومٍ بَعدَ العَصرِ جالِسا فِى الرَّوضَهِ بَينَ القَبرِ وَالمِنبَرِ ، وأنَا مُفَكِّرٌ فى ما خَصَّ اللّهُ بِهِ سَيِّدَنا مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله مِنَ الشَّرَفِ وَالفَضائِلِ ، وما مَنَحَهُ وأعطاهُ وشَرَّفَهُ بِهِ وحَباهُ مِمّا لا يَعرِفُهُ الجُمهورُ مِنَ الاُمَّهِ ، وما جَهِلوهُ مِن فَضلِهِ وعَظيمِ مَنزِلَتِهِ وخَطَرِ مَرتَبَتِهِ ، فَإِنّى لَكَذلِكَ إذ أقبَلَ ابنُ أبِى العَوجاءِ ، فَجَلَسَ بِحَيثُ أسمَعُ كَلامَهُ . فَلَمَّا استَقَرَّ بِهِ المَجلِسُ إذا رَجُلٌ مِن أصحابِهِ قَد جاءَ فَجَلَسَ إلَيهِ ، فَتَكَلَّمَ ابنُ أبِى العَوجاءِ فَقالَ : لَقَد بَلَغَ صاحِبُ هذَا القَبرِ العِزَّ بِكَمالِهِ ، وحازَ الشَّرَفَ بِجَميعِ خِصالِهِ ، ونالَ الحُظوَهَ فى كُلِّ أحوالِهِ . فَقالَ لَهُ صاحِبُهُ : إنَّهُ كانَ فَيلَسوفا اِدَّعَى المَرتَبَهَ العُظمى وَالمَنزِلَهَ الكُبرى ، وأتى عَلى ذلِكَ بِمُعجِزاتٍ بَهَرَتِ العُقولَ ، وضَلَّت فيهَا الأحلامُ ، وغاصَتِ الألبابُ عَلى طَلَبِ عِلمِها فى بِحارِ الفِكرِ ، فَرَجَعَت خاسِئاتٍ وهِىَ حَسيرٌ ، فَلَمَّا استَجابَ لِدَعوَتِهِ العُقَلاءُ وَالفُصَحاءُ وَالخُطَباءُ دَخَلَ النّاسُ فى دينِهِ أفواجا ؛ فَقُرِنَ اسمُهُ بِاسمِ ناموسِهِ ، فَصارَ يُهتَفُ بِهِ عَلى رُؤوسِ الصَّوامِعِ فى جَميعِ البُلدانِ وَالمَواضِعِ الَّتِى انتَهَت إلَيها دَعوَتُهُ ، وعَلَت بِها كَلِمَتُهُ ، وظَهَرَت فيها حُجَّتُهُ ، بَرّا وبَحرا وسَهلاً وجَبَلاً فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَهٍ خَمسَ مَرّاتٍ ، مُرَدَّدا فِى الأذانِ وَالإقامَهِ ؛ لِيَتَجَدَّدَ فى كُلِّ ساعَهٍ ذِكرُهُ ، لِئَلّا يَخمُلَ أمرُهُ . فَقالَ ابنُ أبِى العَوجاءِ : دَع ذِكرَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَقَد تَحَيَّرَ فيهِ عَقلى ، وضَلَّ فى أمرِهِ فِكرى ، وحَدِّثنا فى ذِكرِ الأصلِ الَّذى يَمشى بِهِ . ثُمَّ ذَكَرَ ابتِداءَ الأشياءِ ، وزَعَمَ أنَّ ذلِكَ بِإهمالٍ لا صَنعَهَ فيهِ ولا تَقديرَ ، ولا صانِعَ لَهُ ولا مُدَبِّرَ ؛ بَلِ الأشياءُ تَتَكَوَّنُ مِن ذاتِها بِلا مُدَبِّرٍ ، وعَلى هذا كانَتِ الدُّنيا لَم تَزَل ولا تَزالُ . قالَ المُفَضَّلُ : فَلَم أملِک نَفسى غَضَبا وغَيظا وحَنَقا ، فَقُلتُ : يا عَدُوَّ اللّهِ !ألحَدتَ فى دينِ اللّهِ ، وأنكَرتَ البارِئَ جَلَّ قُدسُهُ الَّذى خَلَقَکَ فى أحسَنِ تَقويمٍ ، وصَوَّرَکَ فى أتَمِّ صورَهٍ ، نَقَلَکَ فى أحوالِکَ حَتّى بَلَغَ بِکَ إلى حَيثُ انتَهَيتَ ، فَلَو تَفَكَّرتَ فى نَفسِکَ وصَدَّقَکَ لَطيفُ حِسِّکَ لَوَجَدتَ دَلائِلَ الرُّبوبِيَّهِ وآثارَ الصَّنعَهِ فيکَ قائِمَهً ، وشَواهِدَهُ جَلَّ وتَقَدَّسَ فى خَلقِکَ واضِحَهً ، وبَراهينَهُ لَکَ لائِحَهً ! فَقالَ : يا هذا ، إن كُنتَ مِن أهلِ الكَلامِ كَلَّمناکَ ؛ فَإِن ثَبَتَ لَکَ حُجَّهٌ تَبِعناکَ ، وإن لَم تَكُن مِنهُم فَلا كَلامَ لَکَ ، وإن كُنتَ مِن أصحابِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ فَما هكَذا يُخاطِبُنا ، ولا بِمِثلِ دَليلِکَ يُجادِلُنا ! ولَقَد سَمِعَ مِن كَلامِنا أكثَرَ مِمّا سَمِعتَ ، فَما أفحَشَ فى خِطابِنا ، ولا تَعَدّى فى جَوابِنا . وإنَّهُ لَلحَليمُ الرَّزينُ العاقِلُ الرَّصينُ ؛ لا يَعتَريهِ خُرقٌ ولا طَيشٌ ولا نُزقٌ . ويَسمَعُ كَلامَنا ، ويُصغى إلَينا ، ويَستَعرِفُ حُجَّتَنا ، حَتَّى استَفرَغنا ما عِندَنا وظَنَنّا أنّا قَد قَطَعناهُ أدحَضَ حُجَّتَنا بِكَلامٍ يَسيرٍ وخِطابٍ

قَصيرٍ ، يُلزِمُنا بِهِ الحُجَّةَ ، ويَقطَعُ العُذرَ ، ولا نَستَطيعُ لِجَوابِهِ رَدّا ، فَإِن كُنتَ مِن أَصحابِهِ فَخاطِبنا بِمِثلِ خِطابِهِ ... . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 57 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

بحار الأنوار به نقل از محمّد بن سنان :مفضّل بن عمر برای ما چنین روایت کرد : روزی پس از عصر ، در روضه (میان قبر و منبر پیامبر خدا) نشسته بودم و در باره شرافت و فضیلت هایی که خداوند به پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله اختصاصا ارزانی داشته ، و نیز در باره لطف و عطای الهی و کرامت و منزلتی که به ایشان بخشیده و اکثر امّت از آن بی اطّلاع اند ، و در باره جهل آنان به فضیلت و بزرگی جایگاه و عظمت درجه پیامبر صلی الله علیه و آله می اندیشیدم . در این حالت بودم که ابن ابی العَوجا آمد و چنان نزدیک نشست که سخنش را می شنیدم . وقتی در جای خود قرار گرفت ، یکی از دوستانش آمد و کنارش نشست . ابن ابی العوجا ، شروع به صحبت کرد و گفت : صاحب این قبر ، به کمال عزّت رسیده و در تمام خصلت های خود ، به شرافتْ دست یافته و در تمام حالات خود ، به بهره خود ، نائل شده است . هم نشینش به او گفت : او فیلسوفی بود که ادّعای مرتبه عالی و درجه والا داشت و برای ادّعای خود ، معجزاتی آورده که عقل ها را مبهوت و فکرها را حیران ساخته است و اندیشه ها برای دستیابی به دانش او در دریاهای تفکّر ، غوطه خورده اند ؛ امّا بی آن که بهره ای به کف آورند ، پشیمان ، به جای نخستین خود باز گشته اند ، و هنگامی که عاقلان ، فصیحان و سخنوران ، دعوت ایشان را پاسخ گفتند ، مردم ، گروه گروه در دین او وارد شدند و نام او به نام آفریننده اش قرین شد ، و نام او پنج بار در روز ، بین اذان و اقامه بر بالای عبادتگاه ها در تمام شهرها و جاهایی که دعوت او بدان جا رسیده و شعارش در آن جا فرازمند شده و حجّت او در آن جا آشکار گشته ، اعم از خشکی و دریا و دشت و کوه ، صلا داده می شود تا در هر ساعت ، یادش تجدید گردد تا رسالت او خاموش نشود . ابن ابی العوجا گفت : یاد محمّد را وا گذار که عقلم در باره اش متحیّر و اندیشه ام در باره اش گم راه شده است . از اصل و ریشه ای سخن بگو که او دعوت کننده به آن است . آن گاه از سر آغاز اشیا ، سخن به میان آورد و به پندار خود ، مدّعی شد که آغاز اشیا به صورت رها بوده و صنعت یا برنامه و سازنده یا تدبیرکننده ای نداشته است ؛ بلکه اشیا از ذات خود ، بدون داشتن مدبّر ، پدید آمده اند ، و بدین خاطر است که دنیا همیشه بوده و هماره خواهد بود . مفضّل گفت : من از روی خشم و نفرتی که گلویم را می فشرد ، دیگر نتوانستم خود را نگاه دارم و گفتم : ای دشمن خدا ! در دین خدا الحاد می ورزی و سازنده منزّهی را که تو را به بهترین قواره آفرید و با کامل ترین چهره آرایی آراست و در حالات گوناگون ، تو را انتقال داد ، تا تو را به جایی که رسیده ای، رساند ، انکار

می کنی ؟ اگر در جان خود اندیشه کنی ، حسّ نازک اندیشت تو را تصدیق می کند . ره نمون های ربوبیّت و نشانه های آفرینش الهی در تو پابرجاست و گواهان خداوند سبحان ، در آفرینش تو پدیدار و برهان هایش برایت روشن اند . ابن ابی العوجا گفت : ای مرد ! اگر از متکلّمانی ، با تو مناظره می کنیم و چنانچه بُرهان تو ثابت شد ، ما از تو پیروی می کنیم ، و اگر جزو متکلّمان نیستی ، با تو سخنی نداریم ؛ و اگر از یاران جعفر بن محمّد صادق هستی ، او با ما این چنین سخن نمی گوید و با مثل دلیل تو با ما به مناظره نمی پردازد ، که او بیش از آنچه تو از ما شنیدی ، از ما شنیده است ؛ امّا در گفتگو با ما ، به زشتی ، سخن نگفته و در پاسخ ما مرزشکنی ننموده است . او انسانی بردبار ، متین ، عاقل و استوار است که هیچ نادانی و سبُک سری و پرخاشی در او راه ندارد . گفتار ما را می شنود و به ما گوش می دارد و به دنبال شناخت برهان ماست ، تا هنگامی که برهان ما پایان می پذیرد و ما گمان می بریم که دیگر ، او را مجاب ساخته ایم ؛ امّا او با گفتاری اندک و سخنی کوتاه ، برهان ما را در هم می شکند و برهان خود را بر ما تمام می سازد ، و راه گریز را می بندد ، به گونه ای که توان پاسخگویی به او را نداریم . پس اگر تو از یاران اویی ، به سانِ گفتار او با من سخن بگو ... .

.

الكافى عن أبى منصور المتطبّب :أخبَرَنى رَجُلٌ مِن أصحابى قالَ : كُنتُ أنَا وَابنُ أبِى العَوجاءِ وعَبدُ اللّهِ بنُ المُقَفَّعِ فِى المَسجِدِ الحَرامِ ، فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ : تَرَونَ هذَا الخَلقَ ؟ وأومَأ بِيَدِهِ إلى مَوضِعِ الطَّوافِ ما مِنهُم أحَدٌ اُوجِبُ لَهُ اسمَ الإنسانِيَّهِ إلّا ذلِکَ الشَّيخَ الجالِسَ يَعنى أبا عَبدِ اللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام فَأمَّا الباقونَ فَرَعاعٌ وبَهائِمُ . فَقالَ لَهُ ابنُ أبِى العَوجاءِ : وكَيفَ أوجَبتَ هذَا الاِسمَ لِهذَا الشَّيخِ دونَ هؤُلاءِ ؟ قالَ : لِأ نّى رَأيتُ عِندَهُ ما لَم أرَهُ عِندَهُم . فَقالَ لَهُ ابنُ أبِى العَوجاءِ : لابُدَّ مِن اختِبارِ ما قُلتَ فيهِ مِنهُ . فَقالَ لَهُ ابنُ المُقَفَّعِ : لا تَفعَل ؛ فَإنّى أخافُ أن يُفسِدَ عَلَيکَ ما فى يَدِکَ ! فَقالَ : لَيسَ ذا رَأيَکَ ولکِن تَخافُ أن يَضعُفَ رَأيُکَ عِندى فى إحلالِکَ إيّاهُ المَحَلَّ الَّذى وَصَفتَ ! فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ : أمّا إذا تَوَهَّمتَ عَلَىَّ هذا فَقُم إلَيهِ ، وتَحَفَّظ مَا استَطَعتَ مِنَ الزَّلَلِ ، ولا تَثنِ عِنانَکَ إلى استِرسالٍ ؛ فَيُسَلِّمَکَ إلى عِقالٍ ، وسِمَهُ ما لَکَ أو عَلَيکَ . فَقامَ ابنُ أبِى العَوجاءِ وبَقيتُ أنَا وَابنُ المُقَفَّعِ جالِسَينِ ، فَلَمّا رَجَعَ إلَينَا ابنُ أبِى العَوجاءِ قالَ : وَيلَکَ يَا بنَ المُقَفَّعِ ! ما هذا بِبَشَرٍ ! وإن کانَ فِى الدُّنيا رِوحانِىٌّ يَتَجَسَّدُ إذا شاءَ ظاهِراً ويَتَرَوَّحُ إذا شاءَ باطِناً فَهُوَ هذا ! فَقالَ لَهُ : وکَيفَ ذلِکَ ؟ قالَ : جَلَستُ إلَيهِ ، فَلَمّا لَم يَبقَ عِندَهُ غَيرِى ابتَدَأنى فَقالَ : إن يَکُنِ الأمرُ عَلى ما يَقولُ هؤُلاءِ ، وهُوَ عَلى ما يَقولونَ يَعنى أهلَ الطَّوافِ فَقَد سَلِموا وعَطِبتُم ، وإن يَکُنِ الأمرُ عَلى ما تَقولونَ ولَيسَ کَما تَقولونَ فَقَدِ استَوَيتُم وهُم . فَقُلتُ لَهُ : يَرحَمُکَ اللّهُ !وأىُّ شَىءٍ نَقولُ ؟ وأىُّ شَىءٍ يَقولونَ ؟ ما قَولى وقَولُهُم إلّا واحِدا . فَقالَ : وکَيفَ يَکونُ قَولُکَ وقَولُهُم واحِدا وهُم يَقولونَ : أنَّ لَهُم مَعادا وثَوابا وعِقابا ، ويَدينونَ بِأنَّ فِى السَّماءِ إلهاً ، وأنَّها عُمرانٌ ، وأنتُم تَزعُمونَ أنَّ السَّماءَ خَرابٌ لَيسَ فيها أحَدٌ ؟ ! قالَ : فَاغتَنَمتُها مِنهُ فَقُلتُ لَهُ : ما مَنَعَهُ إن کانَ الأمرُ کَما يَقولونَ أن يَظهَرَ لِخَلقِهِ ويَدعُوَهُم إلى عِبادَتِهِ ؛ حَتّى لا يَختَلِفَ مِنهُمُ اثنانِ ، ولِمَ احتَجَبَ عَنهُم وأرسَلَ إلَيهِمُ الرُّسُلَ ؟ ولَو باشَرَهُم بِنَفسِهِ کانَ أقرَبَ إلَى الإيمانِ بِهِ . فَقالَ لى : وَيلَکَ ! وکَيفَ احتَجَبَ عَنکَ مَن أراکَ قُدرَتَهُ فى نَفسِکَ ؟ ! نُشوءَکَ ولَم تَکُن ، وکِبَرَکَ بَعدَ صِغَرِکَ ، وقُوَّتَکَ بَعدَ ضَعفِکَ ، وضَعفَکَ بَعدَ قُوَّتِکَ ، وسُقمَکَ بَعدَ صِحَّتِکَ ، وصِحَّتَکَ بَعدَ سُقمِکَ ، ورِضاکَ بَعدَ غَضَبِکَ ، وغَضَبَکَ بَعدَ رِضاکَ ، وحُزنَکَ بَعدَ فَرَحِکَ ، وفَرَحَکَ بَعدَ حُزنِکَ ، وحُبَکَ بَعدَ بُغضِکَ ، وبُغضَکَ بَعدَ حُبِّکَ ، وعَزمَکَ بَعدَ أناتِکَ ، وأناتَکَ بَعدَ عَزمِکَ ، وشَهوَتَکَ بَعدَ کَراهَتِکَ ، وکَراهَتَکَ بَعدَ شَهوَتِکَ ، ورَغبَتَکَ بَعدَ رَهبَتِکَ ، ورَهبَتَکَ بَعدَ رَغبَتِکَ ، ورَجاءَکَ بَعدَ يَأسِکَ ، ويَأسَکَ بَعدَ رَجائِکَ ، وخاطِرَکَ بِما لَم يَکُن فى وَهمِکَ ، وعُزوبَ ما أنتَ مُعتَقِدُهُ عَن ذِهنِکَ .

ومازالَ يَعُدُّ عَلَىَّ قُدرَتَهُ الّتى فى نَفسِى الّتى لا أدفَعُها ، حَتّى ظَنَنتُ أَنَّهُ سَيَظهَرُ فى ما بَينى وبَينَهُ ! (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 74 ح 2 ، التوحيد : ص 125 ح 4 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 42 ح 18 .

الکافی به نقل از ابو منصور طبیب :یکی از شیعیان به من خبر داد و گفت : من و ابن ابی العوجا و عبد اللّه بن مقفَّع در مسجد الحرام نشسته بودیم . ابن مقفّع با دستش به محلّ طوافْ اشاره کرد و گفت : آیا این مردم را می بینید ؟ بر هیچ کدام از آنان نام انسانْ صدق نمی کند ، جز آن پیرمرد نشسته و مقصودش امام صادق علیه السلام) ؛ امّا باقی مانده مردم ، فرومایگان و چارپایان اند . ابن ابی العوجا به او گفت : چگونه نام انسانْ را از میان مردم ، تنها بر این پیرمرد می گذاری ؟ ابن مقفّع گفت : من در او چیزی می بینم که نزد دیگران نیست . ابن ابی العوجا به او گفت : لازم است در باره ادّعایی که در باره او داری ، آزمایشی انجام شود . ابن مقفّع به وی گفت : این کار را نکن . من می ترسم که اندیشه تو را تباه سازد ! گفت : مقصود تو ، این نیست ؛ بلکه می ترسی که جایگاهی که برای او توصیف کردی ، باطل در آید و اندیشه ات در نظرم سست جلوه کند . ابن مقفّع گفت : اگر چنین گمانی در باره ام داری ، پس برخیز ، و نزد او برو و تا می توانی ، خود را از لغزش، نگاه دار و افسارت را سراسر رها نکن که تو را به بندی ، بند می کند و به نشانی ، نشاندارت می سازد . ابن ابی العوجا برخاست و من و ابن مقفّع ، بر جای خود نشستیم . هنگامی که ابن ابی العوجا نزد ما بازگشت ، گفت : وای بر تو ، ای ابن مقفّع ! این شخص ، بشر نیست و اگر در دنیا یک روح هست که هر گاه بخواهد ، در قالب جسد ، ظاهر می گردد و هر گاه بخواهد ، در باطن به صورت روح در می آید ، این شخص است ! ابن مقفّع به او گفت : ماجرا چه بود ؟ گفت : نزدش نشستم . وقتی کسی نزد او جز من نماند ، با من آغاز به سخن کرد و گفت : «اگر حقیقت ، همان باشد که اینان می گویند که حقیقت ، همان گفته آنان (طواف کنندگان) است ، آنان به سلامت رسته اند و شما زیان کرده اید ، و اگر حقیقت ، چنان است که شما می گویید که حقیقت ، گفته شما نیست شما و آنان برابرید» . به او گفتم : خدایت رحمت کند ! ما چه می گوییم و آنان چه می گویند ؟ سخن من و آنان ، یکی است . فرمود : «چگونه سخن تو و آنان برابر است ، در حالی که آنان می گویند : معاد و ثواب و عقاب دارند و معتقدند که در آسمان ، خداوند است و آسمان ، آباد است ؛ ولی شما می پندارید که آسمان ، ویران است و کسی در آن جا نیست !؟» . ابن ابی العوجا گفت : من فرصت را غنیمت شمردم و به او گفتم : اگر حقیقت ، چنان است که اینان می گویند ، چه مانعی دارد که خدا خود را برای آفریده هایش آشکار سازد و آنان را به پرستش خود ، فرا خوانَد ، تا حتّی دو تن در باره او اختلاف نکنند ، و برای چه خود را از آنان

پوشیده می داشت و پیامبران را به سوی آنان می فرستاد ؟ و اگر خود ، کارِ هدایت مردم را مستقیما به عهده می گرفت ، برای ایمان آوردن به او راهی نزدیک تر بود . به من فرمود : «وای بر تو ! چگونه کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده ، خود را پنهان نگاه داشته است ؟ تو نبودی . او تو را پدید آورد . پس از کودکی ات تو را بزرگ کرد ، و پس از ناتوانی ات تو را توانایی داد ، و پس از توانایی ات ، ناتوانت کرد ، و پس از سلامتت بیمارت ساخت ، و پس از بیماری ات به تو سلامت داد ، و پس از خشمت به تو خشنودی داد ، و پس از خشنودی ات به تو خشم داد ، و پس از شادی ات تو را محزون کرد ، و پس از حزنت تو را شاد ساخت ، و حبّ تو پس از بغضت ، و بغض تو پس از حبّت ، و تصمیم تو پس از سستی ات ، و سستی تو پس از تصمیمت ، و خواستت پس از ناخشنودی ات ، و ناخشنودی ات پس از خواستت ، و اشتیاقت پس از بیمت ، و بیمت پس از اشتیاقت ، و امیدت پس از ناامیدی ات ، و ناامیدی ات پس از امیدت ، و یادآوری آنچه در اندیشه ات نبود و محو کردن آنچه در ذهنت بِدان معتقد بودی ، همه از خداست» و آن چنان قدرت خداوند در جانم را برایم بر شمرد که من ، توان پاسخگویی به او را نداشتم و پنداشتم بر من چیره شده است !

.

ص: 358

. .

ص: 359

. .

8 / 6أثَرُ استِجابَهِ الإمامِ وَانصِياعُهُ لِلقَضاءِالسّنن الكبرى عن الشعبىّ :خَرَجَ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ إلَى السّوقِ ، فَإذا هُوَ بِنَصرانِىٍّ يَبيعُ دِرعاً ، فَعَرَفَ عَلِىٌّ الدِّرعَ فَقالَ : هذِهِ دِرعى ، بَينى وبَينَکَ قاضِى المُسلِمينَ وكانَ قاضِىَ المُسلِمينَ شُرَيحٌ ؛ كانَ عَلِىٌّ استَقضاهُ فَلَمّا رَأى شُرَيحٌ أميرَ المُؤمِنينَ قامَ مِن مَجلِسِ القَضاءِ وأجلَسَ عَلِيّا فى مَجلِسِهِ ، وجَلَسَ شُرَيحٌ قُدّامَهُ إلى جَنبِ النَّصرانِىِّ . فَقالَ لَهُ عَلِىٌّ : أما يا شُرَيحُ لَو كانَ خَصمى مُسلِما لَقَعَدتُ مَعَهُ مَجلِسَ الخَصمِ ولكِنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : «لا تُصافِحوهُم ولا تَبدَؤوهُم بِالسَّلامِ .. . وصَغِّروهُم كَما صَغَّرَهُمُ اللّهُ» ، اِقضِ بَينى وبَينَهُ يا شُرَيحُ . فَقالَ شُرَيحٌ : تَقولُ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ فَقالَ عَلِىٌّ : هذِهِ دِرعى ذَهَبَت مِنّى مُنذُ زَمانٍ . فَقالَ شُرَيحٌ : ما تَقولُ يا نَصرانِىُّ ؟ فَقالَ النَّصرانِىُّ : ما اُكَذِّبُ أميرَ المُؤمِنينَ ، الدِّرعُ هِىَ دِرعى . فَقالَ شُرَيحٌ : ما أرى أن تَخرُجَ مِن يَدِهِ ، فَهَل مِن بَيِّنَهٍ ؟ فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : صَدَقَ شُرَيحٌ . فَقالَ النَّصرانِىُّ : أما أنَا أشهَدُ أنَّ هذِهِ أحكامُ الأنبِياءِ ، أميرُ المُؤمِنينَ يَجىءُ إلى قاضيهِ وقاضيهِ يَقضى عَلَيهِ ! هِىَ وَاللّهِ يا أميرَ المُؤمِنينَ دِرعُکَ اتَّبَعتُکَ مِنَ الجَيشِ وقَد زالَت عَن جَمَلِکَ الأورَقِ فَأخَذتُها ؛ فَإنّى أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : أما إذا أسلَمتَ فَهِىَ لَکَ . وحَمَلَهُ عَلى فَرَسٍ عَتيقٍ . (1)

.

1- .السنن الكبرى : ج 10 ص 230 ح 20465 ، البدايه والنهايه : ج 8 ص 4 ، كنز العمّال : ج 7 ص 24 ح 17789 ؛ الغارات : ج 1 ص124 نحوه ، بحارالأنوار : ج 104 ص 290 .

8 / 6 اثر تن دادن امام علیه السلام به داوری

8 / 6اثر تن دادن امام علیه السلام به داوریالسنن الکبری به نقل از شَعبی :علی بن ابی طالب علیه السلام به بازار رفت و ناگهان به مسیحی ای برخورد که زرهی را می فروخت . علی ، زره را شناخت و گفت : «این ، زره من است و میان من و تو ، قاضی مسلمانان ، داوری کند» . در آن روز ، قاضی مسلمانان ، شُرَیح بود که علی علیه السلام او را به قضاوت ، منصوب کرده بود . شریح ، هنگامی که امیر مؤمنان را دید ، از جایگاه قضاوت برخاست و علی را بر جای خود نشاند و شریح ، در برابر او و در کنار مرد مسیحی نشست . علی علیه السلام به او گفت : «هان ، ای شریح ! اگر طرف دعوای من مسلمان بود ، با او در جایگاه دعوا می نشستم ؛ امّا من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : با آنان (مسیحیان) مصافحه نکنید و به آنان ، ابتدا به سلام نکنید ... و آنان را تحقیر کنید ، چنان که خداوند ، آنان را تحقیر کرده است . ای شریح ! میان من و او داوری کن» . شریح گفت : بفرمایید ، ای امیر مؤمنان ! علی گفت : «این ، زره من است که مدّتی است گم شده است» . شریح گفت : ای مسیحی ! تو چه می گویی ؟ مسیحی گفت : من امیر مؤمنان را تکذیب نمی کنم ؛ امّا زره ، زره من است . شریح [به علی علیه السلام] گفت : طبق رأی من ، زره از دست او خارج نمی شود . آیا بیّنه ای داری ؟ علی گفت : شریح ، درست می گوید . مسیحی گفت : امّا من گواهی می دهم که این ، احکامِ پیامبران است که خلیفه مسلمانان ، نزد قاضی خود می آید و قاضی او ، علیه او داوری می کند . ای امیر مؤمنان ! سوگند به خدا ، این ، زره توست . من در پیِ سپاه ، به دنبال تو بودم که از شترت افتاد و من آن را برداشتم . شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمّد ، رسول خداست . علی گفت : «حال که اسلام آورده ای ، زره از آنِ تو باشد» و اسب گران بهایی نیز به او بخشید .

.

8 / 7أثَرُ إحسانِ الابنِ إلى اُمِّهِ النَّصرانِيَّهالكافى عن زكريّا بن إبراهيم :كُنتُ نَصرانِيّا ، فَأَسلَمتُ وحَجَجتُ ، فَدَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقُلتُ : إنّى كُنتُ عَلَى النَّصرانِيَّهِ ، وإنّى أسلَمتُ . فَقالَ : وأىُّ شَىءٍ رَأَيتَ فِى الإسلامِ ؟ قُلتُ : قَولَ اللّهِ عز و جل : «مَا كُنتَ تَدْرِى مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْاءِيمَانُ وَ لَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِ مَن نَّشَاءُ» (1) . فَقالَ : لَقَد هَداكَ اللّهُ . ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ اهدِهِ ! ثَلاثا : سَل عَمّا شِئتَ يا بُنَىَّ . فَقُلتُ : إنَّ أبى واُمّى عَلَى النَّصرانِيَّهِ وأهلَ بَيتى ، واُمّى مَكفوفَهُ البَصَرِ ، فَأكونُ مَعَهُم وآكُلُ فى آنِيَتِهِم ؟ فَقالَ : يَأكُلونَ لَحمَ الخِنزيرِ ؟ فَقُلتُ : لا ، ولا يَمَسّونَهُ . فَقالَ : لا بَأسَ ، فَانظُر اُمَّكَ فَبِرَّها ، فَإذا ماتَت فَلا تَكِلها إلى غَيرِكَ ؛ كُن أنتَ الَّذى تَقومُ بِشَأنِها ، ولا تُخبِرَنَّ أحَداً أنَّكَ أتَيتَنى ، حَتّى تَأتِيَنى بِمِنى إن شاءَ اللّهُ . قالَ : فَأَتَيتُهُ بِمِنى وَالنّاسُ حَولَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمُ صِبيانٍ ؛ هذا يَسأَلُهُ ، وهذا يَسأَلُهُ ، فَلَمّا قَدِمتُ الكوفَهَ ألطَفتُ لِاُمّى ، وكُنتُ اُطعِمُها ، واُفَلّى ثَوبَها ورَأسَها ، واَخدِمُها . فَقالَت لى : يا بُنَىَّ ، ما كُنتَ تَصنَعُ بى هذا وأنتَ عَلى دينى ، فَمَا الَّذى أرى مِنكَ مُنذُ هاجَرتَ فَدَخَلتَ فِى الحَنيفِيَّهِ ؟ ! فَقُلتُ : رَجُلٌ مِن وُلدِ نَبِيِّنا أمَرَنى بِهذا . فَقالَت : هذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِىٌّ ؟ فَقُلتُ : لا ، ولكِنَّهُ ابنُ نَبِىٍّ . فَقالَت : يا بُنَىَّ ، إنَّ هذا نَبِىٌّ ؛ إنَّ هذِهِ وَصايَا الأَنبِياءِ . فَقُلتُ : يا اُمَّه ، إنَّهُ لَيسَ يَكونُ بَعدَ نَبِيِّنا نَبِىٌّ ، ولكِنَّهُ ابنُهُ . فَقالَت : يا بُنَىَّ ، دينُكَ خَيرُ دينٍ ، اِعرِضهُ عَلَىَّ . فَعَرَضتُهُ عَلَيها ، فَدَخَلَت فِى الإسلامِ وعَلَّمتُها ، فَصَلَّتِ الظُّهرَ وَالعَصرَ وَالمَغرِبَ وَالعِشاءَ الآخِرَهَ . ثُمَّ عَرَضَ لَها عارِضٌ فِى اللَّيلِ ، فَقالَت : يا بُنَىَّ أعِد عَلَىَّ ما عَلَّمتَنى . فَأَعَدتُهُ عَلَيها ، فَأَقَرَّت بِهِ وماتَت . فَلَمّا أصبَحَت كانَ المُسلِمونَ الَّذينَ غَسَّلوها ، وكُنتُ أنَا الَّذى صَلَّيتُ عَلَيها ونَزَلتُ فى قَبرِها . (2)

.

1- .الشورى : 52 .

2- .الكافى : ج 2 ص 160 ح 11 ، مشكاه الأنوار : ص 278 ح 839 بزياده «الصلاه» بعد «علّمتها» ، بحار الأنوار : ج 47 ص 374 ح 97 .

8 / 7 تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش

8 / 7تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اشالکافی به نقل از زکریّا بن ابراهیم :من مسیحی بودم و اسلام آوردم و حج گزاردم . آن گاه نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم : من بر دین مسیح بوده ام که حال ، اسلام آورده ام . فرمود : «در اسلام چه دیده ای ؟» . گفتم : این ، سخن خداوند عز و جل که : «تو ، نه کتاب را می شناختی و نه ایمان را؛ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که را بخواهیم ، با آن هدایت می کنیم» . فرمود : «به راستی خداوند ، تو را هدایت کرده است» و آن گاه سه بار فرمود : «خداوندا! او را هدایت کن» وافزود : «هر چه می خواهی ، بپرس ، ای فرزندم !» . گفتم : پدر و مادرم و خانواده ام مسیحی هستند و مادرم نابیناست . من با آنها هستم و در ظرف های آنان غذا می خورم ؟ فرمود : «آیا گوشت خوک می خورند ؟» . گفتم : نه و به خوک ، دست نمی زنند . فرمود : «باکی نیست . مراقب مادرت باش و به او نیکی کن ، و اگر از دنیا رفت ، او را به دیگری وا مگذار . تو خود ، کار [تدفین] او را به عهده بگیر و به کسی نگو که نزد من آمده ای ، تا آن که إن شاء اللّه در مِنا نزد من آیی» . در مِنا نزد ایشان رفتم و مردم ، چنان دور ایشان جمع بودند که گویا او معلّم خُردسالان است . این شخص از او می پرسید و آن شخص از او می پرسید . هنگامی که به کوفه رسیدم ، به مادرم محبّت کردم و خودم به او غذا می دادم و جامه و سرش را از شپش ، پاک می کردم و به او خدمت می نمودم . مادرم به من گفت : ای پسرکم ! تو وقتی بر دین من بودی ، این چنین با من رفتار نمی کردی . این ، چه رفتاری است که پس از مهاجرتت و پذیرش اسلام در تو می بینم ؟ گفتم : مردی از فرزندان پیامبرمان ، مرا به این رفتار ، فرمان داده است . مادرم گفت : آیا این شخص ، خود ، پیامبر است ؟ گفتم : نه ؛ بلکه پسر پیامبر است . گفت : پسرکم ! این شخص ، پیامبر است و این از وصایای پیامبران است . گفتم : مادر ! پس از پیامبر ما ، پیامبری نیست ؛ بلکه او فرزند پیامبر است . گفت : فرزندم ! دین تو ، بهترین دین است . آن را بر من عرضه کن . من آن دین را بر او عرضه کردم و او اسلام را پذیرفت و [مسائل] دین را به او آموختم . او نماز ظهر ، عصر ، مغرب و عشا را خواند . آن گاه در شب به او عارضه ای روی کرد . گفت : ای فرزندم ! آنچه را به من آموختی ، دوباره برایم باز گو . من دوباره برایش بازگو کردم . او به آن ، اقرار کرد و

از دنیا رفت . صبح هنگام ، مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و در قبرش گذاشتم .

.

ص: 364

. .

ص: 365

. .

8 / 8أثَرُ الإحسانِ إلَى المُسىءِالطّبقات الكبرى عن سالم مولى أبى جعفر :كانَ هِشامُ بنُ إسماعيلَ يُؤذى عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ وأهلَ بَيتِهِ ، يَخطُبُ بِذلِکَ عَلَى المِنبَرِ ويَنالُ مِن عَلِىٍّ عليه السلام ، فَلَمّا وَلِىَ الوَليدُ بنُ عَبدِ المَلِکِ عَزَلَهُ وأمَرَ بِهِ أن يوقَفَ لِلنّاسِ . فَكانَ يَقولُ : لا وَاللّهِ ، ما كانَ أحَدٌ مِنَ النّاسِ أهَمَّ إلَىَّ مِن عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ ؛ كُنتُ أقولُ : رَجُلٌ صالِحٌ يُسمَعُ قَولُهُ فَوُقِفَ لِلنّاسِ . فَجَمَعَ عَلِىٌّ بنُ الحُسَينِ وُلدَهُ وحامَّتَهُ ونَهاهُم عَنِ التَّعَرُّضِ . وغَدا عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ مارّاً لِحاجَةٍ فَما عَرَضَ لَهُ ، فَناداهُ هِشامُ بنُ إسماعيلَ : اللّهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ ! (1)

العدد القويّه عن الزّهرىّ :خَرَجَ [عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام] يَوماً مِنَ المَسجِدِ ، فَتَبِعَهُ رَجُلٌ فَسَبَّهُ ، فَلَحِقَهُ العَبيدُ وَالمَوالى ، فَهَمّوا بِالرَّجُلِ ، فَقالَ : دَعوهُ . ثُمَّ قالَ : ما سَتَرَ اللّهُ عَنکَ مِن أمرِنا أكثَرُ ، ألَکَ حاجَةٌ نُعينُکَ عَلَيها ؟ فَاستَحَى الرَّجُلُ ، فَألقى عَلِىٌّ عَلَيهِ قَميصَةً كانَت عَلَيهِ ، وأعطاهُ ألفَ دِرهَمٍ . فَكانَ الرَّجُلُ إذا رَآهُ بَعدَ ذلِکَ يَقولُ : أشهَدُ أنَّکَ مِن أولادِ الرَّسولِ ! (2)

الإرشاد عن أبى محمّد الحسن بن محمّد عن جدّه عن غير واحد من أصحابه ومشايخه :إنَّ رَجُلاً مِن وُلدِ عُمَرَ بنِ الخَطّابِ كانَ بِالمَدينَهِ يُؤذى أبَا الحَسَنِ موسى عليه السلام ، ويَسُبُّهُ إذا رَآهُ ، ويَشتُمُ عَلِيّاً عليه السلام ، فَقالَ لَهُ بَعضُ جُلَسائِهِ يَوما : دَعنا نَقتُل هذَا الفاجِرَ ، فَنَهاهُم عَن ذلِکَ أشَدَّ النَّهىِ ، وزَجَرَهُم أشَدَّ الزَّجرِ ، وسَأَلَ عَنِ العُمَرِىِّ ، فَذُكِرَ أنَّهُ يَزرَعُ بِناحِيَهٍ مِن نَواحِى المَدينَهِ . فَرَكِبَ ، فَوَجَدَهُ فى مَزرَعَهٍ ، فَدَخَلَ المَزرَعَهَ بِحِمارِهِ ، فَصاحَ بِهِ العُمَرِىُّ : لا توطِئ زَرعَنا ! فَتَوَطَّأَهُ أبُو الحَسَنِ عليه السلام بِالحِمارِ ، حَتّى وَصَلَ إلَيهِ ، فَنَزَلَ وجَلَسَ عِندَهُ ، وباسَطَهُ وضاحَكَهُ ، وقالَ لَهُ : كَم غَرِمتَ فى زَرعِکَ هذا ؟ فَقالَ لَهُ : مِئَهُ دينارٍ . قالَ : فَكَم تَرجو أن تُصيبَ فيهِ ؟قالَ : لَستُ أعلَمُ الغَيبَ . قالَ : إنَّما قُلتُ لَکَ : كَم تَرجو أن يَجيئَکَ فيهِ ؟ قالَ : أرجو فيهِ مِئَتَى دينارٍ . فَأخرَجَ لَهُ أبُوالحَسَنِ عليه السلام صُرَّهً فيها ثَلاثُمِئَهِ دينارٍ ، وقالَ : هذا زَرعُکَ عَلى حالِهِ ، وَاللّهُ يَرزُقُکَ فيهِ ما تَرجو . فَقامَ العُمَرِىُّ فَقَبَّلَ رَأسَهُ وسَأَلَهُ أن يَصفَحَ عَن فارِطِهِ ، فَتَبَسَّمَ إلَيهِ أبُو الحَسَنِ عليه السلام وَانصَرَفَ . وراحَ إلَى المَسجِدِ فَوَجَدَ العُمَرِىَّ جالِساً ، فَلَمّا نَظَرَ إلَيهِ قالَ : اللّهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ ! فَوَثَبَ أصحابُهُ إلَيهِ فَقالوا لَهُ : ما قِصَّتُکَ ؟ قَد كُنتَ تَقولُ غَيرَ هذا ! فَقالَ لَهُم : قَد سَمِعتُم ما قُلتُ الآنَ ، وجَعَلَ يَدعو لِأبِى الحَسَنِ عليه السلام ، فَخاصَموهُ وخاصَمَهُم . فَلَمّا رَجَعَ أبُو الحَسَنِ إلى دارِهِ ، قالَ لِجُلَسائِهِ الَّذينَ سَألوهُ فى قَتلِ العُمَرِىِّ : أيُّما كانَ

خَيرا : ما أرَدتُم أم ما أرَدتُ ؟! إنَّنى أصلَحتُ أمرَهُ بِالمِقدارِ الّذى عَرَفتُم ، وكَفَيتُ بِهِ شَرَّهُ ! (3)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 5 ص 220 ؛ شرح الأخبار : ج 3 ص 260 ح 1162 نحوه .
2- .العدد القويّه : ص 319 ح 20 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 293 نحوه ، بحارالأنوار : ج 46 ص 99 ح 87 ؛ تهذيب الكمال : ج 20 ص 397 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 394 كلاهما عن عبد الغفّار بن القاسم ، مطالب السوؤل : ص 95 عن طاووس بن كيسان .
3- .الإرشاد : ج 2 ص 233 ، إعلام الورى : ج 2 ص 26 ، دلائل الإمامه : ص 311 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 18 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 48 ص 102 ح 7 .

8 / 8 تأثیر نیکی کردن به گناهکار

8 / 8تأثیر نیکی کردن به گناهکارالطبقات الکبری به نقل از سالم ، غلام امام باقر علیه السلام :هشام بن اسماعیل ، علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام و خانواده ایشان را آزار می رساند . بالای منبر در خطبه چنین می کرد و به علی علیه السلام اهانت می کرد . هنگامی که ولید بن عبد الملک به حکومت رسید ، او را عزل کرد و دستور داد که او برای بازجویی ، نزد مردم ، نگاه داشته شود . هشام بن اسماعیل با خود می گفت : برای خدا چنین مکنید ! من از هیچ کس به اندازه علی بن الحسین، بیمناک نیستم . نیز با خود می گفت : علی بن الحسین ، مرد صالحی است و گفتار او مورد توجّه خواهد بود [و اگر لب به شکایت بگشاید ، ولید بن عبد الملک ، مرا کیفر خواهد داد] . بدین ترتیب ، او را نگاه داشتند ؛ امّا علی بن الحسین علیه السلام ، فرزندان و خاندان خود را گِرد آورد و آنان را از تعرّض [به هشام] ، باز داشت . علی بن الحسین برای کاری ره سپار شد و خود را با او رو به رو نکرد . در این هنگام ، هشام بن اسماعیل ، او را مخاطب ساخت که : خداوند ، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد !

العُدَد القَویّه به نقل از زُهْری :روزی [زین العابدین علیه السلام] از مسجد بیرون آمد . مردی او را دنبال کرد و دشنامش داد . بندگان و غلامان ، سر رسیدند و به آن مرد ، هجوم آوردند . ایشان فرمود : «او را وا گذارید !» . آن گاه [به آن مرد]فرمود : «آنچه از کار [و قدرت] ما که خداوند بر تو پنهان داشته ، بیشتر است . آیا کاری داری که تو را یاری رسانم ؟» . آن مرد ، شرم کرد . زین العابدین جامه ای را که بر دوش داشت ، بر او افکند و به او هزار درهم داد . آن مرد ، پس از آن روز ، هر گاه ایشان را می دید ، می گفت : شهادت می دهم که تو از فرزندان پیامبری .

الإرشاد به نقل از ابو محمّد حسن بن محمّد ، از جدّش ، از بسیاری از یاران و اساتیدش :مردی از فرزندان عمر بن خطّاب که در مدینه بود ، امام کاظم علیه السلام را می آزرد و هر گاه ایشان را می دید ، به ایشان و علی علیه السلام دشنام می داد . روزی برخی از هم نشینان ایشان گفتند : «ما را وا گذار تا این فاجر را بکُشیم» ؛ امّا ایشان به شدّت ، آنان

را از این کار ، نهی کرد و آنان را به شدّت ، باز داشت و از حال آن عُمَری پرسید . به ایشان گفته شد که او در اطراف مدینه ، مشغول زراعت است . امام علیه السلام ، سوار مَرکب شد و او را در مزرعه ای یافت . با الاغش وارد آن مزرعه شد . عُمَری فریاد زد : زراعت ما را لگدمال مکن ! امام کاظم علیه السلام با الاغش به میان مزرعه رفت تا به او رسید و از مرکب ، فرود آمد و نزد او نشست و با او به خوش رویی و شوخی پرداخت و به او فرمود : «در این زراعت خود ، چه قدر خرج کرده ای ؟» . گفت : صد دینار . فرمود : «چه قدر امید داری که از این زراعت نصیبت شود ؟» . گفت : غیب نمی دانم . فرمود : «به تو گفتم که چه قدر امید داری که از این زراعت ، نصیبت شود ؟» . گفت : امیدم در آن ، دویست دینار است . امام کاظم علیه السلام کیسه ای بیرون آورد که در آن ، سیصد دینار بود و فرمود : «زراعت تو نیز مال تو باشد و خداوند ، همان مقدار که امید داری ، به تو روزی می رسانَد» . عُمَری برخاست و سر امام علیه السلام را بوسید و از ایشان درخواست کرد که از جسارتش در گذرد . ایشان به او لبخند زد و دور شد . آن گاه روانه مسجد شد و عُمَری را نشسته یافت . هنگامی که چشم او به امام علیه السلام افتاد ، گفت : خداوند ، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد ! یارانش دور او جمع شدند و به او گفتند : داستان تو چیست ؟ پیش از این ، چیز دیگری می گفتی ! عمری به آنان گفت : آنچه اینک گفتم ، شنیدید . و شروع به دعوت به امامت امام کاظم علیه السلام کرد و متقابلاً میان ایشان ، جدال در گرفت . هنگامی که امام کاظم علیه السلام به خانه اش بازگشت ، به هم نشینان خود که خواهان کشتن عُمَری بودند ، فرمود : «کدام بهتر بود ؟ آنچه شما می خواستید ، یا آنچه من می خواستم ؟ من با همین مقداری که دیدید ، او را اصلاح کردم و شرّ او را از خود ، باز داشتم» .

.

ص: 368

. .

ص: 369

. .

تنبيه الخواطر :حُكِیَ أنَّ مالِکا الأَشتَرَ رضی الله عنه کانَ مُجتازا بِسوقِ الکوفَهِ وعَلَیهِ قَمیصٌ خامٌ وعِمامَهٌ مِنهُ ، فَرَآهُ بَعضُ السّوقَهِ فَازدَری بِزِیِّهِ ، فَرَماهُ بَبُندُقَهٍ تَهاوُنا بِهِ ، فَمَضی ولَم یَلتَفِت . فَقیلَ لَهُ : وَیلَکَ ! أتَدری بِمَن رَمَیتَ ؟ فَقالَ : لا ، فَقیلَ لَهُ : هذا مالِکٌ صاحِبُ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام . فَارتَعَدَ الرَّجُلُ ومَضی إلَیهِ لِیَعتَذِرَ مِنهُ ، فَرَآهُ وقَد دَخَلَ مَسجِدا وهُوَ قائِمٌ یُصَلّی ، فَلَمَّا انفَتَلَ أکَبَّ الرَّجُلُ عَلی قَدَمَیهِ یُقَبِّلُهُما ، فَقالَ : ما هذَا الأَمرُ ؟ فَقالَ : أعتَذِرُ إلَیکَ مِمّا صَنَعتُ . فَقالَ : لا بَأسَ عَلَیکَ ؛ فَوَاللّهِ ما دَخَلتُ المَسجِدَ إلّا لِأَستَغفِرَنَّ لَکَ . (1)

راجع : ص 208 (تطابق القلب واللسان) وص 212 (الدعوه بالعمل قبل اللسان) . و ص 280 (مخالفه الفعل للقول) .

.

1- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 2 ، بحارالأنوار : ج 42 ص 157 ح 25 .

تنبیه الخواطر :حکایت شده که مالک اشتر در میان بازار کوفه می گذشت . جامه و عمامه ای بافته از پنبه بر تن داشت . یکی از بازاریان ، او را دید و به شخصیت او اهانت کرد و فندقی به عنوان اهانت ، به سوی او پرتاب کرد . مالک اشتر گذشت و اعتنا نکرد . به آن مرد گفتند : وای بر تو ! آیا می دانی به چه کسی پرتاب کردی ؟ گفت : نه! به او گفتند : این ، مالک اشتر ، یار امیر مؤمنان است . مرد به خود لرزید و به سوی مالک ، ره سپار شد تا از او عذرخواهی کند . او را دید که وارد مسجد شده و نماز می خوانَد . هنگامی که نمازش تمام شد ، آن مرد ، خود را بر پاهای مالک انداخت تا آنها را ببوسد . مالک گفت : این ، چه کاری است ؟ گفت : از کاری که انجام دادم ، عذر می خواهم . مالک گفت : باکی بر تو نیست ! سوگند به خدا ، به مسجد نیامدم ، مگر آن که [از خداوند]برایت طلب بخشش کنم .

ر . ک : ص 209 (هماهنگی دل با زبان) و ص213 (دعوت با عمل ، پیش از زبان) و ص 281 (ناهمگونی کردار با گفتار) .

.

الفصل التاسع : اُسلوب التّبليغ فی القرآن9 / 1الاِستِنادُ إلَی الحِکمَهُأ الحَثُّ عَلَی التَّعَقُّلِ وَالتَّفَکُّرِالکتاب«فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَاب» . (1)

« کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ ءَایَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ » . (2)

« وَ هُوَ الَّذِی یُحْیِ وَ یُمِیتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ أفَلَا تَعْقِلُونَ » . (3)

« کَذَلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتَی وَیُرِیکُمْ ءَایَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ » . (4)

« لَقَدْ أنزَلْنَا إلَیْکُمْ کِتَابًا فِیهِ ذِکْرُکُمْ أفَلَا تَعْقِلُونَ » . (5)

.

1- .الزمر : 17 و 18 .
2- .البقره : 242 .
3- .المؤمنون: 80 .
4- .البقره: 73 .
5- .الأنبیاء: 10 .

فصل نهم : روش تبلیغ در قرآن

9 / 1 استناد به حکمت

الف - تشویق به خردورزی و اندیشیدن

فصل نهم : روش تبلیغ در قرآن9 / 1استناد به حکمتالف تشویق به خردورزی و اندیشیدنقرآن«پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن ، گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند . اینان ، کسانی هستند که خدا آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان» .

«خداوند ، آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند . امید که بیندیشید» .

«و اوست آن کس که زنده می کند و می میراند ، و اختلاف شب و روز ، از اوست . مگر نمی اندیشید؟» .

«این گونه ، خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند . باشد که بیندیشید» .

«در حقیقت ، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یادِ شما در آن است . آیا نمی اندیشید؟» .

.

«وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إنَّ فِى ذَلِکَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (1)

«وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أنفُسِكُمْ أزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إنَّ فِى ذَلِکَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (2)

«هُوَ الَّذِى أنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ إنَّ فِى ذَلِکَ لَايَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (3)

راجع : البقره : 164 ، الأنعام: 32 و 151 ، الأعراف: 169 ، هود: 51 ، يوسف: 2 و 109 ، الرعد: 4 ، النحل : 12 و 67 ، الحجّ : 46 ، النور: 61 ، القصص: 60 ، العنكبوت: 35 ، الروم: 24 و 28 ، يس: 62 و 68 ، ص: 29 ، غافر: 67 و 70 ، الزخرف: 3 ، الجاثيه: 5 و 13 ، الحديد: 17 .

الحديثالإمام الكاظم عليه السلام لِهشام بنِ الحَكَمِ :يا هِشامُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى بَشَّرَ أهلَ العَقلِ وَالفَهمِ فى كِتابِهِ فَقالَ : «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أحْسَنَهُ اُوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ اُوْلَئِکَ هُمْ اُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» . يا هِشامُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ ، ودَلَّهُم عَلى رُبوبِيَّتِهِ بِالأدِلَّهِ ، فَقالَ : «وَ إلَهُكُمْ إلَهٌ وَاحِدٌ لَا إلَهَ إلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إنَّ فِى خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِى تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (4) يا هِشامُ ، قَد جَعَلَ اللّهُ ذلِکَ دَليلاً عَلى مَعرِفَتِهِ بِأنَّ لَهُم مُدَبِّراً ، فَقالَ : «وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتُ بِأمْرِهِ إنَّ فِى ذَلِکَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (5) وقالَ : «هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخًا وَ مِنكُم مَّن يُتَوَفَّى مِن قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُواْ أجَلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ، (6) وقالَ : «إنَّ فِى اختِلافِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ وما أنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِن رِزقٍ فَأحيا بِهِ الأرضَ بَعدَ مَوتِها وتَصريفِ الرِّياحِ (7) لَاياتٍ لِقَومٍ يَعقِلونَ» ، (8) وقالَ : «يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْايَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ، (9) وقالَ : «وَ جَنَّاتٌ مِّنْ أعْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَ غَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْض فِى الْأُكُل إنَّ فِى ذَلِکَ لَايَاتٍ لِّقَوْم يَعْقِلُونَ» ، (10)

وقالَ : «وَ مِنْ ءَايَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِى ذَلِكَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يعْقِلُونَ» ، (11) وقالَ : «قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ، (12) وقالَ : «هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاءَ فِى مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْايَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (13) . . . يا هِشامُ ، ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلُوا عَنِ اللّهِ ، فَأحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً ، وأعلَمُهُم بِأمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وأكمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (14)

.

1- .الجاثيه : 13 .
2- .الروم : 21 .
3- .النحل : 10 و 11 .
4- .البقره: 163 و 164 .
5- .النحل: 12 .
6- .غافر: 67.
7- .فى الطبعه المعتمده هنا : «والسحاب المسخّر بين السماء والأرض» فحذفناها طبقا لطبعه مركز بحوث دار الحديث .
8- .إشاره إلى الآيه 5 من سوره الجاثيه : «وَ اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » . وفى مرآه العقول : ج 1 ص 42 : « والظاهر أنَّ التغيير من النسّاخ أو الرواه ، أو نقل بالمعنى » .
9- .الحديد: 17 .
10- .الرعد: 4 .
11- .الروم: 24 .
12- .الأنعام: 151 .
13- .الروم: 28 .
14- .الكافى : ج 1 ص 13 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 383 نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 132 ح 30 .

«و آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، به سود شما رام کرد . همه از اوست . قطعاً در این ، برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است» .

«و از نشانه های او ، این که از [نوع] خودتان ، همسرانی برای شما آفرید تا بِدانها آرام گیرید ، و میانتان دوستی و رحمت نهاد . آری ، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند ، قطعاً نشانه هایی است» .

«اوست کسی که از آسمان ، آبی فرود آورد که آشامیدنیِ شما از آن است ، و روییدنی[هایی] که [رمه های خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است . به وسیله آن ، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می رویاند . قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند ، نشانه ای است» .

ر.ک : بقره : آیه 164، انعام: آیه 32 و 151 ، اعراف: آیه 169 ، هود: آیه 51 ، یوسف: آیه 2 و 109 ، رعد: آیه 4 ، نحل : آیه 12 و 67 ، حج : آیه 46 ، نور: آیه 61 ، قصص: آیه 60 ، عنکبوت: آیه 35 ، روم: آیه 24 و 28 ، یس: آیه 62 و 68 ، ص: آیه 29 ، غافر: آیه 67 و 70 ، زخرف: آیه 3 ، جاثیه: آیه 5 و 13 ، حدید: آیه 17 .

حدیثامام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم :ای هشام! خداوند تبارک و تعالی در کتابش به صاحبان خرد و فهم ، بشارت داده و فرموده است : «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن ، گوش فرا می دهند و بهترینِ آن را پیروی می کنند . اینان ، کسانی هستند که خدا آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان» . ای هشام! خداوند تبارک و تعالی به واسطه خردها ، حجّت ها را برای مردمان ، کامل گردانید ، و پیامبران را با بیان ، یاری داد ، و آنان را با دلایل ، به ربوبیّت خویش ، راه نمایی نمود و فرمود : «معبود شما ، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست ، [و اوست]بخشایشگر مهربان. به راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین ، و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز ، و کشتی هایی که در دریا روان اند ، با آنچه به مردم سود می رساند ، و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده ، و در آن ، هر گونه جنبنده ای را پراکنده کرده ، و [نیز در] گردانیدن بادها ، و ابری که میان آسمان و زمین ، آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ،

واقعاً نشانه هایی [گویا] است» . ای هشام! خداوند ، اینها را دلیلی برای شناخت او و این که آنها مدبّری دارند ، قرار داده و فرموده است : «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید ، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده اند. مسلّماً در این [پدیده ها] ، برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هاست» ، و نیز فرموده : «او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، آن گاه از علقه ای ، و سپس شما را [به صورت] کودکی بر می آوَرَد ، تا به کمال قوّت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگِ پیش رس می یابد و تا [سرانجام] به مدّتی که مقرّر است ، برسید ، و امید که در اندیشه فرو روید» ، و فرموده : «و راستی که در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز ، و آنچه خدا از روزی ، از آسمان فرود آورده و به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است ، و [همچنین در]گردش بادها ، برای مردمانی که می اندیشند ، نشانه هایی است» (1) ، و فرموده : «زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. در این [هم] برای مردمی که می اندیشند ، قطعاً نشانه هایی است» ، و فرموده : «و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما ، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه ، که با یک آب ، سیراب می گردند ، و [با این حال]برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت]بر برخی دیگر ، برتری می دهیم. بی گمان ، در این [امر نیز]برای مردمی که می اندیشند ، دلایل [روشنی]است» ، و فرموده : «و از نشانه های او [این که] برق را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند ، و از آسمان ، به تدریج ، آبی فرو می فرستد که به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. در این [امر هم]برای مردمی که می اندیشند ، قطعاً نشانه هایی است» ، و فرموده : «بگو : «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده ، برای شما بخوانم : چیزی را با او شریک قرار مدهید ، و به پدر و مادر[تان] احسان کنید ، و فرزندان خود را از بیم تنگ دستی مکشید [که] ما شما و آنان را روزی می رسانیم ، و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده[اش] نزدیک نشوید ، و نَفْسی را که خدا حرام گردانیده ، جز به حق مکشید. اینهاست که [خدا]شما را به [انجام دادن]آنها سفارش کرده است . باشد که بیندیشید» ، و فرموده : «آیا در آنچه به شما روزی داده ایم ، شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال ، با هم]مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید ، از آنها بیم داشته باشید؟ این گونه ، آیات خود را برای مردمی که می اندیشند ، به تفصیل ، بیان می کنیم» ... . ای هشام! خداوند ، پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگان خود نفرستاد ، مگر برای این که در باره خدا تعقّل کنند . بنا بر این ، آنان که پذیرششان [از دعوت پیامبران] بهتر است ، شناختشان بهتر است ، و آنان که خداشناس ترند ، خردشان نیکوتر

است ، و آنان که خردشان کامل تر است ، مقام و درجه شان در دنیا و آخرت ، بالاتر است .

.

1- .این متن ، اشاره به آیه 5 از سوره جاثیه است .

ص: 376

. .

ص: 377

. .

تفسير الفخر الرازى عن قتاده فى قَولِهِ تَعالى : «أيُّكُمْ أحْسَنُ عَمَلًا» (1) :سَألتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يَقولُ : أيُّكُم أحسَنُ عَقَلاً . ثُمَّ قالَ : أتَمُّكُم عَقلاً أشَدُّكُم للّهِ خَوفا ، وأحسَنُكُم فيما أمَرَ اللّهُ بِهِ ونَهى عَنهُ نَظَرا . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ إلَى ابنِ مَسعودٍ :يَا بنَ مَسعودٍ ، إذا عَمِلتَ عَمَلاً فَاعمَل بِعِلمٍ وعَقلٍ ، وإيّاکَ وأن تَعمَلَ عَمَلاً بِغَيرِ تَدَبُّرٍ وعِلمٍ ، فَإنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ : «وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أنكَاثًا» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أصدَقُ المُؤمِنينَ إيمانًا أشَدُّهُم تَفَكُّرا فى أمرِ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (5)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه : ج 1 ص 205 (المعرفه / القسم الثانى : العقل / الفصل الثالث : التعقّل) .

.

1- .الملک : 2 ، هود : 7 .
2- .تفسير الفخر الرازى : ج 30 ص 56 ، الكشّاف : ج 2 ص 208 ، تفسير القرطبى : ج 9 ص 9 عن ابن عمر وكلاهما نحوه ، تفسير الثعلبى : ج 9 ص 355 ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 484 عن ابى قتاده نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 233 .
3- .النحل : 92 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 361 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 110 ح 1 .
5- .أعلام الدين : ص 273 .

تفسیر الفخر الرازی به نقل از قَتاده ، در باره آیه : «کدام یک از شما کردارش نیکوتر است؟» :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم . فرمود : «می گوید : کدام یک از شما خردش نیکوتر است ؟» . سپس فرمود : «آن که از شما خردش کامل تر است ، از خدا پروادارتر است ، و در مواردی که خداوند ، امر یا نهی کرده ، نیکونظرترینِ شماست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابن مسعود :ای پسر مسعود! هر گاه کاری انجام دادی ، از روی دانایی و خردمندی انجام بده ، و مبادا کاری را بدون اندیشه و شناخت ، انجام دهی ؛ چرا که خداوند بزرگ می فرماید : «و مانند آن [زنی] نباشید که رشته خود را پس از محکم بافتن ، [یکی یکی]از هم می گسست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :استوارترینِ مؤمنان در ایمان ، کسی است که در کار دنیا و آخرت ، بیشتر اندیشه کند .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 255 (معرفت شناسی / بخش دوم : خرد / فصل سوم : خردورزی) .

.

ب الحَثُّ عَلى إتيانِ البَيِّنَهِ وَالبُرهانِالكتاب«هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَهٌ لِّلْمُتَّقِينَ» . (1)

«لِيَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَن بَيِّنَهٍ وَيَحْيَى مَنْ حَىَّ عَن بَيِّنَهٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (2)

«قُلْ إِنِّى عَلَى بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ » . (3)

«أَوْ تَقُولُواْ لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَهٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدىً وَرَحْمَهٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِايَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِى الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ ءَايَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصْدِفُونَ» . (4)

«أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُواْ أَهْوَاءَهُم» . (5)

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِى الْكِتَابِ أُوْلَئِکَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» . (6)

«قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِىَ الْبَيِّنَاتُ مِن رَّبِّى وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» . (7)

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِى إِلَيْهِمْ فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (8)

.

1- .آل عمران : 138 وراجع : البقره : 66 والمائده : 46 والنور : 34 .
2- .الأنفال: 42 .
3- .الأنعام : 57 .
4- .الأنعام: 157 .
5- .محمّد : 14 .
6- .البقره: 159 .

7- .غافر: 66 .
8- .النحل: 43 و 44 .

ب - تشویق به آوردن دلیل روشن و برهان

ب تشویق به آوردن دلیل روشن و برهانقرآن«این [قرآن] برای مردم ، بیانی ، و برای پرهیزگاران ، ره نمود و اندرزی است» .

«تا کسی که [باید] هلاک شود ، با دلیلی روشن ، هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود ، با دلیلی روشن ، زنده بماند ، و خداست که در حقیقت ، شنوای داناست» .

«بگو : من از جانب پروردگارم ، دلیلی آشکار [همراه] دارم ، و شما آن را دروغ پنداشتید ، [و]آنچه را به شتاب خواستار آنید ، در اختیار من نیست . فرمان ، جز به دست خدا نیست ، که حق را بیان می کند ، و او بهترینِ داوران است» .

«یا نگویید : «اگر کتاب بر ما نازل می شد ، قطعاً از آنان هدایت یافته تر بودیم» . اینک حجّتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و ره نمود و رحمتی است . پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آنها روی گرداند؟ به زودی ، کسانی را که از آیات ما روی می گردانند ، به سبب [همین] اعراضشان ، به عذابی سخت ، مجازات خواهیم کرد» .

«آیا کسی که بر حجّتی از جانب پروردگار خویش است ، چون کسی است که بدیِ کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوس های خود را پیروی کرده است» .

«کسانی که نشانه های روشن و ره نمودی را که فرو فرستاده ایم ، پس از آن که آن را برای مردم در کتاب ، توضیح داده ایم ، نهفته می دارند ، آنان را خدا لعنت می کند و [نیز] لعنت کنندگان ، آنان را لعنت می کنند» .

«بگو : من نهی شده ام از این که جز خدا کسانی را که [شما] می خوانید ، پرستش کنم ، [آن هم]هنگامی که از جانب پروردگارم برایم دلایل روشن رسیده است ، و مأمورم که فرمانبر پروردگار جهانیان باشم» .

«و پیش از تو [هم] جز مردانی را که بدیشان وحی می کردیم ، گسیل نداشتیم . پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید ؛ [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته ها [فرستادیم] و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم ، تا برای مردم ، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است ، توضیح دهی . و امید که آنان بیندیشند» .

.

«وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَهِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ » . (1)

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَابَنِى إِسْرَاءِيلَ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوْرَاهِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِى مِن بَعْدِى اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُواْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» . (2)

«يَاأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» . (3)

«أَمِ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَن مَّعِىَ وَ ذِكْرُ مَن قَبْلِى بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ» . (4)

«وَ مَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» . (5)

«أَمَّن يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» . (6)

«اسْلُكْ يَدَكَ فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَاءِيْهِ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمًا فَاسِقِينَ» . (7)

«وَ نَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّهٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُواْ أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ » . (8)

.

1- .الزخرف : 63 .
2- .الصف : 6 .
3- .النساء: 174 .
4- .الأنبياء: 24 .
5- .المؤمنون: 117 .
6- .النمل: 64 .
7- .القصص: 32 .

8- .القصص : 75 .

«و چون عیسی دلایل آشکار آورد ، گفت : به راستی برای شما حکمت آوردم ، و تا در باره بعضی از آنچه در آن اختلاف می کردید ، برایتان توضیح دهم . پس ، از خدا بترسید و فرمانم ببرید» .

«و هنگامی را [به یاد آور] که عیسی پسر مریم گفت : «ای فرزندان اسرائیل! من ، فرستاده خدا به سوی شما هستم . تورات را که پیش از من بوده ، تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است ، بشارتگرم» . پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد ، گفتند : این ، سحری آشکار است!» .

«ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان ، برهانی آمده است ، و ما به سوی شما ، نوری تابناک فرو فرستاده ایم» .

«آیا به جای او ، خدایانی برای خود گرفته اند؟ بگو : «برهانتان را بیاورید» . این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده ؛ [نه!] بلکه بیشترشان حق را نمی شناسند و در نتیجه از آن ، روی گردان اند» .

«و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند که برای آن برهانی نخواهد داشت ، حسابش فقط با پروردگارش است . در حقیقت ، کافران ، رستگار نمی شوند» .

«یا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس آن را باز می آورد ، و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟ بگو : اگر راست می گویید ، برهان خویش را بیاورید» .

«و دستت را در گریبانت کن تا سپیدِ بی عیب ، بیرون آید . و [برای رهایی] از هراس ، بازویت را به پهلویت بچسبان . این دو نشان ، از جانب پروردگارت است ، [که باید]به سوی فرعون و سرانش [ببری] ؛ چرا که آنان ، مردمی فاسق اند» .

«و از میان هر امّتی ، گواهی بیرون می کشیم و می گوییم : «برهان خود را بیاورید» . پس بدانند که حق ، از آنِ خداست و آنچه بر می بافتند ، از دستشان می رود» .

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» . (1)

راجع : البقره: 76 ، 87 ، 92 ، 99 ، 111 ، 139 ، 150 ، 185 ، 209 ، 211 ، 213 ، 253 ، 258 ؛ آل عمران : 20 ، 61 ، 65 ، 66 ، 73 ، 86 ، 97 ، 105 ، 183 ، 184 ؛ النساء: 153 ، 165 ؛ المائده : 32 ، 110 ؛ الأنعام : 80 ، 83 ، 149 ؛ الأعراف : 73 ، 85 ، 101 ، 105 ؛ التوبه : 70 ؛ یونس : 13 ، 15 ، 74 ؛ هود : 17 ، 28 ، 53 ، 63 ، 88؛ یوسف : 24 ؛ إبراهیم : 9 ؛ الإسراء : 101 ؛ مریم : 73 ؛ طه : 72 ، 133 ؛ الحجّ : 16 ، 72 ؛ النور : 1 ، 34 ، 46 ؛ القصص : 36 ، العنکبوت : 35 ، 39 ، 49 ؛ الروم : 9 ، 47 ؛ سبأ : 43 ؛ فاطر : 25 ، 40 ؛غافر : 22 ، 28 ، 34 ، 50 ، 83 ؛ الشوری : 15 ، 16 ؛ الجاثیه : 17 ، 25 ؛ الأحقاف : 7 ؛ الحدید : 9 ؛ المجادله : 5 ؛ التغابن : 6 ؛ البیّنه : 1 ، 4 .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ مِن خِیارِ اُمّتی فیما نَبَّأَنِی المَلَأُ الأَعلی فِی الدَّرَجاتِ العُلی قَومَا . . . یَتَقَرَّبونَ بِالوسیلَهِ ، یَلبَسون الخِلقانَ ، ویَتبَعونَ البُرهانَ ، ویَتلونَ الفُرقانَ ، ویُقَرِّبونَ القُربانَ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام فی فَضلِ الإِسلامِ :هُوَ عِندَ اللّهِ وَثیقُ الأَركَانِ ، رَفیعُ البُنیانِ ، مُنیرُ البُرهانِ ، مُضیءُ النِّیرانِ ، عَزیزُ السُّلطانِ . (3)

فاطمه علیهاالسلام فی خُطبَهٍ لَها :كِتابُ اللّهِ بَیِّنَهٌ بَصائِرُهُ ، وآیٌ مُنكَشِفهٌ سَرائِرهُ ، وبُرهانٌ مُتَجَلِّیَهٌ ظَواهِرُهُ . (4)

.

1- .الأنعام: 149 .
2- .حلیه الأُولیاء : ج 1 ص 16 عن عِیاض بن غَنم وراجع : المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 19 ح 4294 و کنز العمّال : ج 1 ص 162 ح 815 وج 2 ص 27 ح 3000 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 345 ح 16 .
4- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 567 ح 4940 ، علل الشرائع : ص 248 ح 2 کلاهما عن زینب بنت علیّ علیهماالسلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 258 ح 49 عن عبد اللّه بن الحسن عن آبائه علیهم السلام ، دلائل الإمامه :

ص 113 عن زيد بن على عن آبائه عليهم السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 109 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 107 ح 1 .

«بگو : برهانِ رسا ، ویژه خداست و اگر [خدا] می خواست ، قطعاً همه شما را هدایت می کرد» .

ر .ک : بقره: آیه 76 ، 87 ، 92 ، 99 ، 111 ، 139 ، 150 ، 185 ، 209 ، 211 ، 213 ، 253 و 258 ، آل عمران : آیه 20 ، 61 ، 65 66 ، 73 ، 86 ، 97 ، 105 ، 183 184 ، نساء: آیه 153 و 165 ، مائده : آیه 32 و 110 ، انعام : آیه 80 ، 83 و 149 ، اعراف : آیه 73 ، 85 ، 101 و 105 ، توبه : آیه 70 ، یونس : آیه 13 ، 15 ، 74 ، هود : آیه 17 ، 28 ، 53 ، 63 و 88 ، یوسف : آیه 24 ، ابراهیم : آیه 9 ، اسرا : آیه 101 ، مریم : آیه 73 ، طه : آیه 72 و 133 ، حج : آیه 16 و 72 ، نور : آیه 1 ، 34 و 46 ، قصص : آیه 36 ، عنکبوت : آیه 35 ، 39 و 49 ، روم : آیه 9 و 47 ، سبأ : آیه 43 ، فاطر : آیه 25 و 40 ، غافر : آیه 22 ، 28 ، 34 ، 50 و 83 ، شورا : آیه 15 16 ، جاثیه : آیه 17 و 25 ، احقاف : آیه 7 ، حدید : آیه 9 ، مجادله : آیه 5 ، تغابن : آیه 6 ، بیّنه : آیه 1 و 4 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله بهترین های امّت من بر اساس خبرهایی که در جمع آسمانیان (ملکوت) در یافتم آن مردمانی هستند که ... با وسایل تقرّب ، خود را به خدا نزدیک می سازند ، جامه های کهنه و ژنده بر تن دارند ، از برهانْ پیروی می کنند ، فُرقان (قرآن) را تلاوت می کنند و قربانی تقدیم می نمایند .

امام علی علیه السلام در برتری اسلام :اسلام در نزد خداوند ، ارکانش استوار ، بنایش بلند ، برهانش روشن ، آتش هایش فروزان ، و قدرتش شکست ناپذیر است .

فاطمه علیهاالسلام در یکی از خطبه هایش :کتاب خدا ، دلایلش روشن است ، و آیاتی است که اسرارش [برای اهل آن]پیداست ، و برهانی است که ظواهرش نمایان است .

.

9 / 2الاِستِعانَهُ بِالمَوعِظَهِأ - مَواعِظُ اللّهِ عز و جلالکتاب«یَاأَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْکُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ» . (1)

«فَجَعَلْنَاهَا نَکَالاً لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَهً لِّلْمُتَّقِینَ» . (2)

«الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَواْ لَا یَقُومُونَ إِلَّا کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَواْ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَواْ فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَی فَلَهُ مَاسَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَی اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ» . (3)

«هَذَا بَیَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًی وَمَوْعِظَهٌ لِّلْمُتَّقِینَ» . (4)

«وَقَفَّیْنَا عَلَی ءَاثَارِهِم بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرَاهِ وَءَاتَیْنَاهُ الْإِنجِیلَ فِیهِ هُدیً وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرَاهِ وَهُدیً وَمَوْعِظَهً لِّلْمُتَّقِینَ» . (5)

«وَکَتَبْنَا لَهُ فِی الأَلْوَاحِ مِن کُلِّ شَیْ ءٍ مَّوْعِظَهً وَتَفْصِیلاً لِّکُلِّ شَیْ ءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّهٍ وَأْمُرْ قَوْمَکَ یَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِیکُمْ دَارَ الْفَاسِقِینَ» . (6)

«وَ کُلاًّ نَّقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَ نبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَکَ وَ جَاءَکَ فِی هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَهٌ وَذِکْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ» . (7)

.

1- .یونس : 57 .
2- .البقره : 66 .
3- .البقره : 275 .
4- .آل عمران : 138 .
5- .المائده : 46 .
6- .الأعراف : 145 .
7- .هود : 120 .

9 / 2 کمک گرفتن از اندرز

الف - اندرزهای خدا

9 / 2کمک گرفتن از اندرزالف اندرزهای خداقرآن«ای مردم! به یقین ، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی ، و درمانی برای آنچه در سینه هاست ، و ره نمود و رحمتی برای ایمان آورندگان [به خدا] آمده است» .

«و ما آن (عقوبت) را برای حاضران و [نسل های] پس از آنان ، عبرتی ، و برای پرهیزگاران ، پندی قرار دادیم» .

«کسانی که ربا می خورند ، [از گور] بر نمی خیزند ، مگر مانند برخاستنِ کسی که شیطان بر اثر تماس ، او را آشفته سر کرده است . این ، بِدان سبب است که آنان گفتند : «داد و ستد ، صرفاً مانند رباست» و حال آن که خدا ، داد و ستد را حلال ، و ربا را حرام گردانیده است . پس هر کس ، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و [از رباخواری] باز ایستاد ، آنچه گذشته ، از آنِ اوست ، و کارش به خدا واگذار می شود ، و کسانی که [به رباخواری]باز گردند ، آنان اهل آتش اند و در آن ، ماندگار خواهند بود» .

«این [قرآن] برای مردم ، بیانی ، و برای پرهیزگاران ، ره نمود و اندرزی است» .

«و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان (پیامبران پیشین) در آوردیم ، در حالی که تورات را که پیش از او بود ، تصدیق می کرد ، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن ، هدایت و نوری است و تصدیق کننده توراتِ قبل از آن است ، و برای پرهیزگاران ، ره نمود و اندرزی است» .

«و در الواح [تورات] ، برای او در هر موردی پندی ، و برای هر چیزی ، تفصیلی نگاشتیم . پس [فرمودیم :]«آن را به جِد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترینِ آن را فرا گیرند . به زودی ، سرای نافرمانان را به شما می نمایانم»» .

«و هر یک از سرگذشت های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می کنیم ، چیزی است که دلت را بِدان استوار می گردانیم ، و در اینها حقیقت برای تو آمده ، و برای مؤمنان ، اندرز و تذکّری است» .

«بگو : برهانِ رسا ، ویژه خداست و اگر [خدا] می خواست ، قطعاً همه شما را هدایت می کرد» .

ر .ک : بقره: آیه 76 ، 87 ، 92 ، 99 ، 111 ، 139 ، 150 ، 185 ، 209 ، 211 ، 213 ، 253 و 258 ، آل عمران : آیه 20 ، 61 ، 65 66 ، 73 ، 86 ، 97 ، 105 ، 183 184 ، نساء: آیه 153 و 165 ، مائده : آیه 32 و 110 ، انعام : آیه 80 ، 83 و 149 ، اعراف : آیه 73 ، 85 ، 101 و 105 ، توبه : آیه 70 ، یونس : آیه 13 ، 15 ، 74 ، هود : آیه 17 ، 28 ، 53 ، 63 و 88 ، یوسف : آیه 24 ، ابراهیم : آیه 9 ، اسرا : آیه 101 ، مریم : آیه 73 ، طه : آیه 72 و 133 ، حج : آیه 16 و 72 ، نور : آیه 1 ، 34 و 46 ، قصص : آیه 36 ، عنکبوت : آیه 35 ، 39 و 49 ، روم : آیه 9 و 47 ، سبأ : آیه 43 ، فاطر : آیه 25 و 40 ، غافر : آیه 22 ، 28 ، 34 ، 50 و 83 ، شورا : آیه 15 16 ، جاثیه : آیه 17 و 25 ، احقاف : آیه 7 ، حدید : آیه 9 ، مجادله : آیه 5 ، تغابن : آیه 6 ، بیّنه : آیه 1 و 4 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله بهترین های امّت من بر اساس خبرهایی که در جمع آسمانیان (ملکوت) در یافتم آن مردمانی هستند که ... با وسایل تقرّب ، خود را به خدا نزدیک می سازند ، جامه های کهنه و ژنده بر تن دارند ، از برهانْ پیروی می کنند ، فُرقان (قرآن) را تلاوت می کنند و قربانی تقدیم می نمایند .

امام علی علیه السلام در برتری اسلام :اسلام در نزد خداوند ، ارکانش استوار ، بنایش بلند ، برهانش روشن ، آتش هایش فروزان ، و قدرتش شکست ناپذیر است .

فاطمه علیهاالسلام در یکی از خطبه هایش :کتاب خدا ، دلایلش روشن است ، و آیاتی است که اسرارش [برای اهل آن]پیداست ، و برهانی است که ظواهرش نمایان است .

.

الحديثالإمامُ علىّ عليه السلام :فَاتَّقُوا اللّهَ الَّذي نَفَعَكُم بِمَوعِظَتِهِ ، ووَعَظَكُم بِرِسالَتِهِ ، وَامتَنَّ عَلَيكُم بِنِعمَتِهِ ، فَعَبِّدوا أنفُسَكُم لِعِبادَتِهِ ، وَاخرُجوا إلَيهِ مِن حَقِّ طاعَتِهِ . (1)

عنه عليه السلام :اِنتَفِعوا بِبَيانِ اللّهِ ، وَاتَّعِظوا بِمَواعِظِ اللّهِ ، وَاقبَلوا نَصيحَةَ اللّهِ . (2)

ب مَواعِظُ عيسى عليه السلامالكتاب«مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِى بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّادُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ» . (3)

الحديث (4)عيسى عليه السلام :طُوبى لِلمُتَراحِمينَ ، اُولئِکَ هُمُ المَرحومونَ يَومَ القِيامَهِ . طُوبى لِلمُصلِحينَ بَينَ النّاسِ ، اُولئِکَ هُمُ المُقَرَّبونَ يَومَ القِيامَهِ . طُوبى لِلمُطَهَّرَهِ قُلوبُهُم ، اُولئِکَ يَزُورونَ اللّهَ يَومَ القِيامَهِ . طُوبى لِلمُتَواضِعينَ فِى الدُّنيا ، اُولئِکَ يَرِثونَ مَنابِرَ المُلکِ يَومَ القِيامَهِ . (5)

عنه عليه السلام :يا عَبيدَ السّوءِ ، تَلومونَ النّاسَ عَلَى الظَّنِّ ولا تَلُومونَ أنفُسَكُم عَلَى اليَقينِ !... يا عَبيدَ الدُّنيا ، تَحلِقونَ رُؤوسَكُم ، وتُقَصِّرونَ قُمُصَكُم ، وتُنَكِّسونَ رُؤوسَكُم ، ولا تَنزِعونَ الغِلَّ (6) مِن قُلوبِكُم ! يا عَبيدَ الدُّنيا ، مَثَلُكُم كَمَثَلِ القُبورِ المُشَيَّدهِ ؛ يُعجِبُ النّاظِرَ ظَهرُها ، وداخِلُها عِظامُ المَوتى ، مَملُوءَهً خَطايا . يا عَبيدَ الدُّنيا ، إنّما مَثَلُكُم كمَثَلِ السِّراجِ ؛ يُضِىءُ لِلنّاسِ ويُحرِقُ نَفسَهُ ! يابَنى إسرائيلَ ، زاحِموا العُلَماءَ فى مَجالِسِهِم ولَو حَبوا عَلَى الرُّکَبِ (7) ؛ فَإنَّ اللّهَ يُحيِى القُلوبَ المَيِّتَهَ بِنورِ الحِکمَهِ ، کَما يُحيِى الأرضَ المَيِّتَهَ بِوابِلِ المَطرِ . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 86 ح 6 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، أعلام الدين : ص 105 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 180 ح 1 ؛ ينابيع الموده : ج 3 ص 436 ح 9 وراجع : تحف العقول : ص 273 .
3- .المائده : 117 .
4- .الأحاديث الآتيه هى نماذج من مواعظ عيسى عليه السلام غير القرآنيه .

5- .تحف العقول : ص 501 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 201 نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 147 عن الإمام الكاظم عنه عليهماالسلاموكلاهما نحوه ؛ التواضع والخمول : ص 153 ح 117 عن سعد الطائى نحوه .
6- .الغلّ : الحقد والشحناء (النهايه : ج 3 ص 381 «غلل») .
7- .حبا الصبىّ على اِسته : إذا زحَفَ (الصحاح : ج 6 ص 2307 «حبا») .
8- .تحف العقول : ص 501 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 305 ح 17 ؛ وراجع : الموطأ : ج 2 ص 1002 ح 1 و المعجم الكبير : ج 8 ص 199 ح 7810 و الزهد لابن حنبل : ص 133 و تاريخ دمشق : ج 68 ص 62 و كنز العمّال : ج 10 ص 187 ح 28976 .

ب - اندرزهای عیسی علیه السلام

حدیثامام علی علیه السلام :پس بترسید از خدایی که با اندرز خود ، شما را سود بخشید و با پیام خویش به شما اندرز داد و با نعمتش شما را نواخت . پس جان های خود را به عبادت و بندگیِ او در آورید و حقّ اطاعت او را بگزارید .

امام علی علیه السلام :از بیان خداوند ، بهره مند شوید و از اندرزهای خدا پند بگیرید و نصیحت خدا را بپذیرید .

ب اندرزهای عیسی علیه السلامقرآن«جز آنچه مرا بِدان فرمان دادی ، [چیزی] به آنان نگفتم [و گفته ام که] : «خدا ، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید» و تا وقتی در میانشان بودم ، بر آنان گواه بودم . پس چون روح مرا گرفتی ، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیزی ، گواهی» .

حدیث (1)عیسی علیه السلام :خوشابه حال رحم کنندگان بر یکدیگر! آنان اند که در روز رستاخیز ، مورد رحمت قرار می گیرند . خوشا به حال آنان که میان مردم ، صلح (آشتی) برقرار می کنند! آنان اند که در روز رستاخیز ، مقرّب [درگاه الهی]اند . خوشا به حال پاک دلان! آنان اند که در روز رستاخیز ، خدا را دیدار می کنند . خوشا به حال فروتنان در دنیا! آنان اند که در روز رستاخیز ، وارث تخت های پادشاهی اند .

عیسی علیه السلام :ای بندگان بد! مردم را بر اساس گمان ، سرزنش می کنید و خویشتن را با وجود یقین [به بدی و گناهکاری خود] ، سرزنش نمی کنید؟! ... . ای بندگان دنیا! [همچون زاهدانْ] سرهایتان را می تراشید ، و جامه های کوتاه می پوشید ، و سرهایتان را به زیر می افکنید ؛ امّا کینه [و ناخالصی] را از دل هایتان بیرون نمی کشید؟! ای بندگان دنیا! مَثَل شما ، مَثَل گورهای آراسته است که بیرونشان بیننده را خوش می آید و درونشان استخوان های مردگان و آکنده از گناهان است . ای بندگان دنیا! مَثَل شما ، مَثَل چراغ است که به مردم ، نور می دهد و خودش را می سوزاند . ای بنی اسرائیل! حتّی اگر شده ، با خزیدن بر زانوهایتان ، خود را به مجلس

های عالمان برسانید ؛ زیرا خداوند ، دل های مرده را با نور حکمت ، زنده می کند ، همچنان که زمینِ مرده را با باران های سیل آسا زنده می کند .

.

1- .احادیث این جا ، به عنوان نمونه هایی از اندرزهای غیر قرآنی عیسی علیه السلام آمده اند .

ج مَواعِظُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهالکتاب«ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جَادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ» . (1)

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُکُم بِوَاحِدَهٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَی وَ فُرَادَی ثُمَّ تَتَفَکَّرُواْ مَا بِصَاحِبِکُم مِّن جِنَّهٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِیرٌ لَّکُم بَیْنَ یَدَیْ عَذَابٍ شَدِیدٍ» . (2)

الحدیث (3)رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی وَصِیَّتِهِ لِأَبی ذَرٍّ :یا أبا ذَرٍّ کُن کَأَنَّکَ فِی الدُّنیا غَرِیبٌ أو کَعابِرِ سَبیلٍ ، وعُدَّ نَفسَکَ مِن أصحابِ القُبورِ ، یا أبا ذَرٍّ إذا أصبَحتَ فَلا تُحَدِّث نَفسَکَ بِالمَساءِ ، وإذا أمسَیتَ فَلا تُحَدِّث نَفسَکَ بِالصَّباحِ ، وخُذ مِن صِحَّتِکَ قَبلَ سُقمِکَ ، ومِن حَیاتِکَ قَبلَ مَوتِکَ ؛ فَإِنَّکَ لا تَدری مَا اسمُکَ غَدا . (4)

.

1- .النحل : 125 .
2- .سبأ : 46 .
3- .الأحادیث الآتیه هی نماذج من مواعظ رسول اللّه صلی الله علیه و آله غیر القرآنیه .
4- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 ، الأمالی للطوسی : ص 526 ح 1162 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 52 کلّها عن أبی ذر ، أعلام الدین : ص 339 عن ابن عمر ، بحار الأنوار : ج 77 ص 77 ح 3 ؛ تاریخ دمشق : ج 34 ص 398 الرقم 7042 عن ابن عمر نحوه .

ج - اندرزهای پیامبرصلی الله علیه وآله

ج اندرزهای پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن«با حکمت و اندرزِ نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است ، مجادله نمای . در حقیقت ، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده ، داناتر ، و او به [حال] راه یافتگان [نیز]داناتر است» .

«بگو : من فقط به شما یک اندرز می دهم که : دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید . سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد . او برای شما ، جز هشدار دهنده ای به عذاب سختی که در پیش است ، نیست» .

حدیث (1)پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابو ذر :ای ابو ذر ! در دنیا چنان باش که گویی غریبه ای یا ره گذری هستی ، و خودت را از مردگان به شمار آور ، و چون صبح خویش را آغاز کردی ، وعده شب به خود مده ، و چون شبت را آغاز نمودی ، وعده صبح به خویشتن مده ، و از دوران تن درستی ات برای هنگام بیماری ات بهره گیر ، و از زندگی ات برای مرگت ؛ زیرا تو نمی دانی که فردا چه نام خواهی گرفت .

.

1- .احادیث این جا ، به عنوان نمونه برای اندرزهای غیر قرآنیِ پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه شده اند .

عنه صلى الله عليه و آله :ما لى أرى حُبَّ الدُّنيا قَد غَلَبَ عَلى كَثيرٍ مِنَ النّاسِ ؛ حَتّى كَأَنَّ المَوتَ فى هذِهِ الدّنيا عَلى غَيرِهِم كُتِبَ !... أما يَتَّعِظُ آخِرُهُم بِأوَّلِهِم ؟! لَقَد جَهِلوا ونَسوا كُلَّ واعِظٍ فى كِتابِ اللّهِ ، وأَمِنوا شَرَّ كُلِّ عاقِبَهِ سوءٍ ! (1)

عنهِ صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ ! كَأَنَّ الحَقَّ فيها عَلى غَيرِنا وَجَبَ ، وكَأَنَّ المَوتَ فيها على غَيرِنا كُتِبَ ، وكَأَنَّ الَّذينَ نُشَيِّعُ مِنَ الأَمواتِ سَفرٌ عَمّا قَليلٍ إلَينا عائِدونَ ، نُبَوِّئُهُم أجداثَهُم ، ونَأكُلُ تُراثَهُم ، كَأَنّا مُخَلَّدونَ بَعدَهُم ، قَد نَسينا كُلَّ واعِظَهٍ ، وأَمِنّا كُلَّ جائِحَهٍ ! طوبى لِمَن شَغَلَهُ عَيبُهُ عَن عُيوبِ النّاسِ ، وأَنفَقَ مِن مالٍ اكتَسَبَهُ مِن غَيرِ مَعصِيَهٍ ، وخالَطَ أهلَ الفِقهِ وَالحِكمَهِ ، وجانَبَ أهلَ الذُّلِّ وَالمَعصِيَهِ ! طوبى لِمَن ذَلَّ فى نَفسِهِ ، وحَسُنَت خَليقَتُهُ ، وأَنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ ، وأَمسَكَ الفَضلَ مِن قَولِهِ ، ووَسِعَتهُ السُّنَّهُ ولَم يَعدُها إلَى البِدعَهِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 168 ح 190 عن أبى مريم عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه ، نهج البلاغه : الحكمه 122 و 123 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 379 كلاهما نحوه ، تحف العقول : ص 29 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 125 ح 32 .
2- .مسند الشهاب : ج 1 ص 359 ح 614 ، سير أعلام النبلاء : ج 13 ص 557 الرقم 281 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 240 ح 11480 كلاهما نحوه وكلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 16 ص 142 ح 44175 ؛ تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 100 ، أعلام الدين : ص 331 ح 1 عن أنس وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 10 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه شده است که می بینم دنیادوستی بر بسیاری از مردم ، چیره آمده است ، تا جایی که گویی مرگ در این دنیا ، برای غیر آنان نوشته شده است !؟ ... آیا ماندگانشان از رفتگانشان اندرز نمی گیرند؟ ! اینان نمی دانند و هر اندرزگوی کتاب خدا را از یاد برده اند و خود را از شرّ هر فرجام بدی ، در امان می دانند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! گویی حق در آن [دنیا] ، بر غیر ما واجب گشته است ، و انگار مرگ در این دنیا ، برای غیر ما نوشته شده ، و گویی مردگانی که تشییع می کنیم ، مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می گردند ! آنها را در گورهایشان جای می دهیم و میراث آنان را چنان می خوریم که گویی پس از آنها جاودانه ایم . هر اندرزی را از یاد برده ایم و خود را از هر بلای سخت و بنیادکنی ، ایمن می پنداریم ! خوشا آن که عیبش او را از پرداختن به عیب های مردم باز دارد ، و از مالی که از راه حلال و غیر معصیت به دست آورده است ، خرج کند و با مردمان فهمیده و خردمند بیامیزد ، و از اهل گناه و ذلّت ، دوری گزیند ! خوشا آن که در پیش خودش خوار ، و خُلق و خویَش نیکو باشد ، و زیادیِ مالش را انفاق کند ، و زیادیِ گفتارش را نگه دارد ، و در قلمرو سنّت ، گام بر دارد و آن را به بدعت نکشاند !

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَيَقَّظوا بِالعِبَرِ ، وتأهَّبوا لِلسَّفَرِ ، وتَقَنَّعوا بِاليَسيرِ ، وتَأهَّبوا لِلمَسيرِ . (1)

9 / 3الاِستِعانَةُ بِالجِدالِ الأَحسَنِالكتاب« ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جَادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ » . (2)

« وَ لَا تُجَادِلُواْ أَهْلَ الْکِتَابِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ وَ قُولُواْ ءَامَنَّا بِالَّذِی أُنزِلَ إِلَیْنَا وَ أُنزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُکُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ » . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ :مُرُوا الأَحداثَ بِالمِراءِ وَالجِدالِ ، وَالكُهولَ بِالفِكرِ ، والشُّيوخَ بِالصَّمتِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام وقَد بَلَغَهُ مَوتُ الطَّيّارِ :رَحِمَ اللّهُ الطَّيّارَ ولَقّاهُ نَضرَةً وسُرورا ؛ فَلَقَد كانَ شَديدَ الخُصومَهِ عَنّا أهلَ البَيتِ . (5)

رجال الكشّى عن أبى القاسم نصر بن الصّباح :عَبدُالرَّحمن بنُ الحَجّاجِ شَهِدَ لَهُ أبُوالحَسَنِ عليه السلام بِالجَنَّهِ ، وكانَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام يَقولُ لِعَبدِ الرَّحمنِ : يا عَبدَالرَّحمنِ ، كَلِّم أهلَ المَدينَهِ فَإِنّى اُحِبُّ أن يُرى فى رِجالِ الشّيعَهِ مِثلُکَ . (6)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 120 .
2- .النحل : 125 .
3- .العنكبوت : 46 .
4- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 20 ص 285 ح 260 .
5- .تصحيح الاعتقاد (المطبوعه فى ج 5 من كتب المؤتمر) : ص 17 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 638 ح 651 عن هشام بن الحكم و ح 652 عن أبى جعفر الأحول وكلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 73 ص 404 .
6- .رجال الكشّى : ج 2 ص 741 ح 830 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 136 ح 42 .

9 / 3 کمک گرفتن از مجادله پسندیده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با عبرت ها بیدار شوید و برای سفر ، آماده گردید و به اندک ، قناعت ورزید و برای رفتن ، حاضر شوید .

9 / 3کمک گرفتن از مجادله پسندیدهقرآن«با حکمت و اندرزِ نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است ، مجادله نما . در حقیقت ، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده ، داناتر ، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است» .

«و با اهل کتاب ، جز به آن [شیوه ای] که بهتر است ، مجادله مکنید مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند و بگویید : به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده ، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اوییم» .

حدیثامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان :جوانانتان را به بحث و مجادله کردن ، و میان سالانتان را به اندیشیدن ، و پیرانتان را به خاموشی گزیدن ، سفارش کنید .

امام صادق علیه السلام وقتی که خبر رحلت طیّار به وی رسید :خداوند ، طیّار را رحمت کند و روحش را خرّم و شاد گرداند! او از ما خاندان ، سرسختانه دفاع می کرد .

رجال الکشّی به نقل از ابو القاسم نصر بن صباح :ابو الحسن [امام کاظم] علیه السلام بر بهشتی بودن عبد الرحمان بن حَجّاج ، شهادت داد . امام صادق علیه السلام به عبد الرحمان می فرمود : «ای عبد الرحمان! با مردم مدینه بحث های کلامی کن ؛ زیرا من دوست دارم که در میان شیعه ، مانند تو دیده شود» .

.

رجال الكشّى عن حمّاد :كانَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام يَأمُرُ مُحَمَّدَ بنَ حَكيمٍ أن يُجالِسَ أهلَ المَدينَهِ فى مَسجِدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وأن يُكَلِّمَهُم ويُخاصِمَهُم ، حَتّى كَلَّمَهُم فى صاحِبِ القَبرِ ، فَكانَ إذَا انصَرَفَ إلَيهِ قالَ لَهُ : ما قُلتَ لَهُم ؟ وما قالوا لَکَ ؟ ويَرضى بِذلِکَ مِنهُ . (1)

الاحتجاج عن الإمام العسكرى عليه السلام :ذُكِرَ عِندَ الصّادِقِ عليه السلام الجِدالُ فِى الدّينِ ، وأنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَالأئِمَّهَ عليهم السلام قَد نَهَوا عَنهُ ، فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : لَم يُنهَ عَنهُ مُطلَقا ، ولكِنَّهُ نُهِىَ عَنِ الجِدالِ بِغَيرِ الَّتى هِىَ أحسَنُ ، أما تَسمَعونَ اللّهَ عز و جل يَقولُ : « وَ لَا تُجَادِلُواْ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ » وقَولَهُ : « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جَادِلْهُم بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ » ؟ فَالجِدالُ بِالَّتى هِىَ أحسَنُ قَد قَرَنَهُ العُلَماءُ بِالدّينِ ، وَالجِدالُ بِغَيرِ الَّتى هِىَ أحسَنُ مُحَرَّمٌ ، حَرَّمَهُ اللّهُ عَلى شيعَتِنا . وكَيفَ يُحَرِّمُ اللّهُ الجِدالَ جُملَهً وهُوَ يَقولُ : « وَ قَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى » ، وقالَ اللّهُ تَعالى : « تِلْکَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ » (2) ، فَجَعَلَ عِلمَ الصِّدقِ وَالإيمانِ بِالبُرهانِ ، وهَل يُؤتى بِبُرهانٍ إلّا فِى الجِدالِ بِالَّتى هِىَ أحسَنُ ؟ فَقيلَ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ! فَمَا الجِدالُ بِالَّتى هِىَ أحسَنُ ؟ وَالَّتى لَيسَت بِأحسَنَ ؟ قالَ : أمَّا الجِدالُ بِغَيرِ الَّتى هِىَ أحسَنُ فَأن تُجادِلَ بِهِ ، مُبطِلاً فَيورِدُ عَلَيکَ باطِلاً ، فَلا تَرُدُّهُ بِحُجَّهٍ قَد نَصَبَهَا اللّهُ ، ولكِن تَجحَدُ قَولَهُ ، أو تَجحَدُ حَقّا ، يُريدُ ذلِکَ المُبطِلُ أن يُعينَ بِهِ باطِلَهُ ، فَتَجحَدُ ذلِکَ الحَقَّ مَخافَهَ أن يَكونَ لَهُ عَلَيکَ فيهِ حُجَّهٌ ، لِأنَّکَ لاتَدرى كَيفَ المَخلَصُ مِنهُ ، فَذلِکَ حَرامٌ عَلى شيعَتِنا أن يَصيروا فِتنَهً عَلى ضُعَفاءِ إخوانِهِم وعَلَى المُبطِلينَ . أمَّا المُبطِلونَ فَيَجعَلونَ ضَعفَ الضَّعيفِ مِنكُم إذا تَعاطى مُجادَلَتَهُ ، وضَعفَ ما فى يَدِهِ ، حُجَّهً لَهُ عَلى باطِلِهِ . وأمَّا الضُّعَفاءُ مِنكُم فَتُغَمُّ قُلوبُهُم لِما يَرَونَ مِن ضَعفِ المُحِقِّ فى يَدِ المُبطِلِ . وأمَّا الجِدالُ بِالَّتى هِىَ أحسَنُ ، فَهُوَ ما أمَرَ اللّهُ تَعالى بِهِ نَبِيَّهُ أن يُجادِلَ بِهِ مَن جَحَدَ البَعثَ بَعدَ المَوتِ وإحياءَهُ لَهُ ، فَقالَ اللّهُ تَعالى حاكِيا عَنهُ : « وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِىَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْىِ الْعِظَامَ وَ هِىَ رَمِيمٌ » (3) فَقالَ اللّهُ تَعالى فِى الرَّدِّ عَلَيهِ : « قُلْ يا مُحَمَّد يُحْيِيهَا الَّذِى أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِى جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ » إلى آخِرِ السّورَهِ . فَأرادَ اللّهُ مِن نَبِيِّهِ أن يُجادِلَ المُبطِلَ الَّذى قالَ : كَيفَ يَجوزُ أن يُبعَثَ هذِهِ العِظامُ وهِىَ رَميمٌ ؟ فَقالَ اللّهُ تَعالى : « قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّهٍ » (4) أفَيَعجُزُ مَنِ ابتَدَأَ بِهِ لا مِن شَىءٍ أن يُعيدَهُ بَعدَ أن يَبلى ؟ بَلِ ابتِداؤُهُ أصعَبُ عِندَكُم

مِن إعادَتِهِ . ثُمَّ قالَ : « الّذِى جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا » (5) أى إذا أَكمَنَ النّارَ الحارَّةَ فِى الشَّجَرِ الأَخضَرِ الرَّطبِ ، ثُمَّ يَستَخرِجُها فَعَرَّفَكُم أَنَّهُ عَلى إعادَهِ ما بَلِيَ أَقدَرُ . ثُمَّ قالَ : « أَوَ لَيْسَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ » (6) أى : إذا كانَ خَلقُ السَّماواتِ وَالأَرضِ أعظَمَ وأبعَدَ فى أوهامِكُم وقَدَرِكُم أن تَقدِروا عَلَيهِ مِن إعادَهِ البالى ، فَكَيفَ جَوَّزتُم مِنَ اللّهِ خَلقَ هذَا الأعجَبِ عِندَكُم ، وَالأَصعَبِ لَدَيكُم ، ولَم تُجَوِّزوا مِنهُ خَلقَ ما هُوَ أسهَلُ عِندَكُم مِن إعادَهِ البالى ؟ فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : فَهذَا الجِدالُ بِالَّتى هِىَ أحسَنُ ، لِأَنَّ فيها قَطعَ عُذرِ الكافِرينَ وإزالَهَ شُبَههِم . وأَمَّا الجِدالُ بِغَيرِ الَّتى هِىَ أحسَنُ ، فَأَن تَجحَدَ حَقّاً لايُمكِنُکَ أن تُفَرِّقَ بَينَهُ وبَينَ باطِلِ مَن تُجادِلُهُ ، وإنَّما تَدفَعُهُ عَن باطِلِهِ ، بِأَن تَجحَدَ الحَقَّ ، فَهذا هُوَ المُحَرَّمُ ، لِأَنَّکَ مِثلُهُ ، جَحَدَ هُوَ حَقّا ، وجَحَدتَ أَنتَ حَقّا آخَرَ . وقالَ أبو مُحَمَّدٍ الحَسَنُ العَسكَرِىُّ عليه السلام : فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ آخَرُ وقالَ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أفجادَلَ رَسولُ اللّهِ ؟ فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : مَهما ظَنَنتَ بِرَسولِ اللّهِ مِن شَىءٍ ، فَلا تَظُنَّنَّ بِهِ مُخالَفَهَ اللّهِ . أَلَيسَ اللّهُ قَد قالَ : « وَ جَادِلْهُم بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ » ؟! وقالَ : « قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ » (7) ؟ ! لِمَن ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً ؟ أَفَتَظُنُّ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله خالَفَ ما أَمَرَهُ اللّهُ بِهِ ، فَلَم يُجادِل بِما أَمَرَهُ اللّهُ بِهِ ، ولَم يُخبِر عَن أمرِ اللّهِ بِما أَمَرَهُ أن يُخبِرَ بِهِ عَنهُ ؟! 8

.

1- .رجال الكشّى : ج 2 ص 746 ح 844 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 137 ح 44 .

2- .البقره : 111 .

3- .يس : 78 .

4- .يس : 79 .

5- .يس : 80 .

6- .يس : 81 .

7- .الاحتجاج : ج 1 ص 23 ح 20 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 527 ح 322 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 125 ح 2 .

رجال الکشّی به نقل از حمّاد :امام کاظم علیه السلام به محمّد بن حکیم می فرمود که با مردم مدینه در مسجد پیامبر خدا بنشیند و با آنان مباحثه و مجادله کند ، تا جایی که در باره میّت در قبرش با آنان مباحثه کرد و چون به خدمت امام علیه السلام بر می گشت ، به او می فرمود : «به آنها چه گفتی؟ آنها به تو چه گفتند؟» و از او اظهار رضایت می نمود .

الاحتجاج :امام عسکری علیه السلام فرمود : «نزد صادق علیه السلام از جدال کردن در دین و این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام از این کار نهی کرده اند ، سخن به میان آمد . صادق علیه السلام فرمود : از این کار به طور مطلق ، نهی نشده ؛ بلکه از مجادله کردن با روشی جز روش پسندیده تر ، نهی شده است . مگر نمی شنوید که خداوند عز و جل می فرماید : «و با اهل کتاب ، جز به آن [شیوه ای] که بهتر است ، مجادله مکنید» و می فرماید : «با حکمت و اندرزِ نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است ، مجادله نما» ؟ . پس دانشمندان ، مجادله کردن با نیکوترین روش را در کنار دین قرار داده اند ، و مجادله کردن با روشی جز روش پسندیده تر ، حرام است و خداوند ، این را بر شیعیان ما حرام کرده است . چگونه خداوند ، مجادله کردن را به طور مطلقْ حرام کند ، در حالی که می فرماید : «و گفتند : هرگز کسی به بهشت وارد نمی شود ، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد» و خداوند متعال [در پاسخ این ادّعا] فرمود : «این ، آرزوهای [واهیِ]ایشان است. بگو : اگر راست می گویید ، بُرهان خود را بیاورید» و شناخت راستگویی و ایمان را در گروِ برهان (استدلال) برهان قرار داد ، و آیا برهان ، جز در مجادله به روش نیکوتر آورده می شود؟» . گفته شد : ای پسر پیامبر خدا! مجادله به روش نیکوتر چیست؟ و مجادله به روشی که نیکو نیست ، چگونه است؟ فرمود : «مجادله به روشی که نیکوتر نیست ، آن است که با طرفدار باطل به مجادله بپردازی و او بر تو مطلب باطلی را ارائه کند و تو آن را با حجّتی که خداوند اقامه نموده است ، رد نکنی ؛ بلکه [فقط] گفته او را انکار کنی یا حقّی را منکِر شوی که آن طرفدار باطل می خواهد از آن در تأیید باطل خود کمک بگیرد ، و تو از بیم این که در آن حق ، حجّتی به نفع او بر ضدّ تو باشد ، به انکار آن می پردازی ؛ زیرا نمی دانی که چگونه خود را از آن خلاص کنی ، و این ، بر شیعیان ما حرام است که سبب گم راهی برادران ناتوان خود و اهل باطل شوند ؛ زیرا اهل باطل ، ناتوانیِ ناتوانانِ شما را در هنگام مجادله با آنها و

ضعیف بودن دلایل آنان را ، حجّتی برای خود در تأیید باطل خویش قرار می دهند و ناتوانانِ شما هم از این که شخصِ بر حق را در برابر اهل باطل ، ناتوان می بینند ، دل هایشان غمگین می شود . و امّا مجادله با روش نیکوتر ، همان است که خداوند متعال ، پیامبرش را به در پیش گرفتن آن ، امر نموده و فرموده است که با آن روش با کسانی که منکِر رستاخیز و زنده شدنشان به وسیله خداوند هستند ، مجادله کند . خداوند متعال به نقل از آن منکِر فرموده است : «و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد . گفت : چه کسی این استخوان ها را که چنین پوسیده است ، زندگی می بخشد؟» و خودِ خداوند متعال در پاسخ به او فرموده : «بگو : همان کسی که نخستین بار ، آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه]آفرینشی داناست ؛ همو که برایتان در درخت سبزفام ، اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتاد] ، آتش می افروزید» تا آخر سوره . بنا بر این ، خداوند از پیامبرش خواسته که با باطل گرایی که گفت : چگونه ممکن است این استخوان های پوسیده ، دوباره زنده شوند؟ ، مجادله کند و فرمود : «بگو : همان کسی که نخستین بار ، آن را پدید آورد» و آیا کسی که آن را از هیچ ، آفریده ، نمی تواند پس از آن که پوسیده شد ، دوباره ایجادش کند؟ آری ، در نظر شما ، آفریدنش [از هیچ] ، دشوارتر از ایجاد دوباره اوست . سپس فرمود : «همو که برایتان در درخت سبزفام ، اخگر نهاد» ؛ یعنی آتش سوزان را در دل درخت سبز و تَر نهان کرده است و سپس آن را بیرون می کشد ، و با این کار به شما شناسانده که به بازآفرینی استخوان های پوسیده ، تواناتر است . آن گاه فرمود : «آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده ، توانا نیست که [باز]مانند آنها را بیافریند؟ آری ، اوست آفریننده دانا» ؛ یعنی اگر آفریدن آسمان ها و زمین در نظر شما مهم تر و بعیدتر از بازآفرینی استخوان های پوسیده است ، پس چگونه شما که آفریدن آنچه را به نظرتان شگفت انگیزتر و در نزدتان دشوارتر است ، برای خدا ممکن می دانید ؛ امّا [آفریدن] آنچه در نظر شما آسان تر است یعنی بازآفرینی پیکر پوسیده من را ، به وسیله او ، ممکن نمی دانید؟ صادق علیه السلام فرمود : این ، همان مجادله به شیوه نیکوتر است ؛ چرا که دلایل کافران را ابطال ، و شبهات آنان را برطرف می کند ؛ ولی در مجادله به غیر شیوه نیکوتر ، تو حقّی را انکار می کنی که نمی توانی میان آن و باطلِ کسی که با او مجادله می کنی ، فرق بگذاری و در حقیقت ، باطل او را از طریق انکار کردن حق ، دفع می کنی ، و این ، همان چیزی است که حرام است ؛ چون تو هم مانند او هستی . او حقّی را انکار می کند و تو حقّی دیگر را انکار می کنی » . امام عسکری علیه السلام فرمود : «مرد دیگری برخاست و به صادق علیه السلام گفت : ای پسر پیامبر خدا! آیا پیامبر خدا مجادله کرده است؟ صادق علیه السلام

فرمود : هر گمانی که به پیامبر خدا می بری ، ببر ؛ امّا هرگز مخالفت کردن او با خدا را گمان مبر. مگر نه این است که خداوند فرموده است : «با ایشان به روشی که نیکوتر است ، مجادله کن» ؟! و فرموده است : «بگو : آن را همان کسی زنده می کند که نخستین بار ، ایجادش کرد» ؟! خدا برای چه کسی مثال زده است؟ آیا گمان می کنی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از فرمانی که خدا به او داد ، سرپیچی نمود ، و با روشی که خداوند به او دستور داد ، مجادله نکرد ، و بر خلاف فرمانِ خدا به او که از کار خدا خبر دهد ، از کار او خبر نداد؟ ! » .

.

ص: 398

. .

ص: 399

. .

9 / 4الاِستِعانَهُ بِالأَمثالِأ الحث على التَّدَبُّرِ فى أمثالِ القُرآنِ وَالرُّجوعِ فيها إلى أهلِ البَيتِ عليهم السلامالكتاب«وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِى هَذَا الْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِن جِئْتَهُم بِايَهٍ لَّيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» . (1)

.

1- .الروم : 58 .

9 / 4 کمک گرفتن از مَثَل ها

الف - تشویق به اندیشیدن در مَثَل های قرآن و

9 / 4کمک گرفتن از مَثَل هاالف تشویق به اندیشیدن در مَثَل های قرآن ومراجعه به اهل بیت علیهم السلام در باره آنهاقرآن«و به راستی در این قرآن برای مردم ، از هر گونه مَثَلی آوردیم ، و چون برای ایشان آیه ای بیاوری ، آنان که کفر ورزیده اند ، حتماً خواهند گفت : شما جز بر باطل نیستید» .

.

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَکَّرُونَ» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :القُرآنُ ضُرِبَ فيهِ الأَمثالُ لِلنّاسِ وخاطَبَ اللّهُ نَبِيَّهُ بِهِ ونَحنُ ، فَلَيسَ يَعلَمُهُ غَيرُنا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ أمثالَ القُرآنِ لَها فَوائِدُ ؛ فَأَنعِمُوا (3) النَّظَرَ فيها ، وأَكثِرُوا التَّفَكُّرَ وَالتَّدَبُّرَ فى مَعانيها ، ولا تَمُرّوا بِها . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجعَلِ القُرآنَ لَنا فى ظُلَمِ اللَّيالى مُؤنِسا ... ، حَتّى توصِلَ إلى قُلوبِنا فَهمَ عَجائِبِهِ وزَواجِرَ أمثالِهِ ، الَّتى ضَعُفَتِ الجِبالُ الرَّواسى عَلى صَلابَتِها عَنِ احتِمالِهِ . (5)

ب التَّحذيرُ مِن عَدَمِ التَّدَبُّرِ فى أمثالِ القرآنالكتاب«وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِى هَذَا الْقُرْءَانِ مِن کُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُورًا» . (6)

.

1- .الحشر : 21 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 425 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 24 ص 72 ح 5 .
3- .أنعم النظر فى الشىء : أطال التفكّر فيه (النهايه : ج 5 ص 83 « نعم ») .
4- .مِصباح البراعه للراوندى : ج 1 ص 94 ، رياض السالكين : ج 5 ص 461 ، شرح الكافى لِمُلّا صالح : ج 12 ص 221 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 159 الدعاء 42 ، مصباح المتهجّد : ص 520 الدعاء 603 ، الإقبال : ج 1 ص 451 .
6- .الإسراء : 89 .

ب - نهی از نیندیشیدن در مَثَل های قرآن

«اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم ، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا ، فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی ، و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم . باشد که آنان بیندیشند» .

حدیثامام باقر علیه السلام :در قرآن برای مردم ، مَثَل ها زده شده و خداوند با آنها ، پیامبرش و ما را مخاطب ساخته است . بنا بر این ، جز ما کسی آن را نمی داند .

امام صادق علیه السلام :مَثَل های قرآن ، فوایدی دارند . پس ، در آنها دقّت نظر کنید ، و در معانی آنها بسیار اندیشه و تدبّر نمایید ، و از کنارشان نگذرید .

امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، و قرآن را در تاریکی شب ها ، مونس ما قرار بده ... تا فهمیدن شگفتی های آن و بازدارندگی های مَثَل هایش را که کوه های استوار با همه صلابتشان ، توان تحمّل آن را ندارند ، به دل های ما برسانی .

ب نهی از نیندیشیدن در مَثَل های قرآنقرآن«و به راستی ، در این قرآن ، از هر گونه مَثَلی ، گوناگون آوردیم ؛ ولی بیشتر مردم ، جز سرِ انکار ندارند» .

.

«وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هَذَا الْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن کُلِّ مَثَلٍ وَ کَانَ الْاِءنسَانُ أَکْثَرَ شَىْ ءٍ جَدَلًا» . (1)

«وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْءَانِ مِن کُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِن جِئْتَهُم بِایَهٍ لَّیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» . (2)

«وَ سَکَنتُمْ فِی مَسَاکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ وَ تَبَیَّنَ لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَکُمُ الْأَمْثَالَ» . (3)

الحدیثمصباح الشریعه :قالَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام لِقاضٍ : هَل تَعرِفُ النّاسِخَ وَالمَنسوخَ ؟ قالَ : لا . (قالَ : فَهَل أشرَفتَ عَلی مُرادِ اللّهِ فی أمثالِ القُرآنِ؟ قالَ : لا) (4) . قالَ علیه السلام : إذاً هَلَکتَ وأهلَکتَ ! وَالمُفتی یَحتاجُ إلی مَعرِفَهِ مَعانِی القُرآنِ ، وحَقائِقِ السُّنَنِ ، وبَواطِنِ الإِشاراتِ . (5)

9 / 5نَماذِجُ مِن أمثالِ القُرآنِأ مَثَلُ نورِ اللّه عزّوجلّ«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاهٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لَا شَرْقِیَّهٍ وَ لَا غَرْبِیَّهٍ یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَىْ ءٍ عَلِیمٌ» . (6)

.

1- .الکهف : 54 .
2- .الروم : 58 .
3- .إبراهیم : 45 .
4- .ما بین القوسین سقط من المصدر ، وأثبتناه من طبعه مؤسسه الأعلمی للمطبوعات : ص 17 وبحار الأنوار .
5- .مصباح الشریعه : ص 355 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 121 ح 34 وراجع : تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 12 ح 9 .
6- .النور : 35 .

9 / 5 نمونه هایی از مَثَل های قرآن

الف - مَثَل نور خدا

«و به راستی ، در این قرآن ، برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم ؛ ولی انسان بیش از هر چیز ، سرِ جدال دارد» .

«و به راستی ، در این قرآن ، برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم ، و چون برای ایشان آیه ای بیاوری ، آنان که کفر ورزیده اند ، حتماً خواهند گفت : شما جز بر باطل نیستید» .

«و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند ، سکونت گزیدید ، و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم ، و مَثَل ها برای شما زدیم» .

حدیثمصباح الشریعه :امیر مؤمنان علیه السلام به قاضی ای فرمود : «آیا ناسخ و منسوخ [قرآن] را می شناسی؟» . گفت : خیر . فرمود : «آیا مراد خداوند را در مَثَل های قرآن می دانی؟» . گفت : خیر . فرمود : «پس هم خود ، هلاک شده ای و هم [دیگران را] به هلاکت افکنده ای . فتوا دهنده باید معانی قرآن و حقایق سنّت ها و باطن اشارات را بشناسد» .

9 / 5نمونه هایی از مَثَل های قرآنالف مَثَل نور خدا«خدا نور آسمان ها و زمین است . مَثَلِ نور او ، چون چراغدانی است که در آن ، چراغی ، و آن چراغ ، در شیشه ای است . آن شیشه ، گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی ، افروخته می شود . نزدیک است که روغنش هر چند بِدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد . روشنی بر روی روشنی است . خدا هر که را بخواهد ، با نور خویش هدایت می کند ، و این مَثَل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست» .

.

ب مَثَلُ أصحابِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله«مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْاءِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِیمًا» . (1)

ج مَثَلُ الحَقِّ وَالباطِلِ«أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِیَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَدًا رَّابِیًا وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْیَهٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا یَنفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» . (2)

د مَثَلُ کَلِمَهٍ طَیِّبَهٍ ومَثَلُ کَلِمَهٍ خَبیثَهٍ«أَلَمْ تَرَکَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ * تُؤْتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ * وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ» . (3)

.

1- .الفتح : 29 .
2- .الرعد : 17 .
3- .إبراهیم : 24 26 .

ب - مَثَل یاران پیامبرصلی الله علیه وآله

ج - مَثَل حق و باطل

د - مَثَل سخن پاک و مَثَل سخن ناپاک

ب مَثَل یاران پیامبر صلی الله علیه و آله«محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند ، بر کافران ، سختگیر [و] با همدیگر مهربان اند . آنان را در رکوع و سجود می بینی . فضل و خشنودی خدا را خواستارند . علامتِ [مشخصّه] آنان بر اثر سجود ، در چهره هایشان است . این صفت ایشان است در تورات ، و مَثَلِ آنها در انجیل ، چون کشته ای است که جوانه خود را بر می آورد و آن را مایه می دهد تا ستبر شود و بر ساقه های خود بِایستد و دهقانان را به شگفت آورد ، تا از [انبوهیِ] آنان [خدا] کافران را به خشم در اندازد . خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است» .

ج مَثَل حق و باطل«[همو که] از آسمان ، آبی فرو فرستاد . پس رودخانه هایی به اندازه گنجایش خود ، روان شدند ، و سیل ، کفی بلند روی خود برداشت ، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی ، در آتش می گدازند هم ، نظیر آن ، کفی بر می آید . خداوند ، حق و باطل را چنین مَثَل می زند . امّا کف ، بیرون افتاده ، از میان می رود ؛ ولی آنچه به مردم سود می رساند ، در زمین [باقی]می ماند . خداوند ، مَثَل ها را چنین می زند» .

د مَثَل سخن پاک و مَثَل سخن ناپاک«آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده؟ سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است ، [و]میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد. و البته خدا مَثَل ها را برای مردم می زند . شاید که آنان پند گیرند . و مَثَلِ سخنی ناپاک ، چون درختی ناپاک است که از روی زمین ، کنده شده و قراری ندارد» .

.

ه أمثالٌ فی بَیانِ خَصائِصِ المُؤمِنِ والکافِرِ«مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالْأَعْمَی وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِیرِ وَ السَّمِیعِ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلاً أَفَلَا تَذَکَّرُونَ» . (1)

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوکاً لَا یَقْدِرُ عَلَی شَیْ ءٍ وَ مَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ یُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ یَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ * وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَّجُلَیْنِ أَحَدُهُمَا أَبْکَمُ لَا یَقْدِرُ عَلَی شَیْ ءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلَی مَوْلَاهُ أَیْنَمَا یُوَجِّههُّ لَا یَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَن یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» . (2)

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَّجُلاً فِیهِ شُرَکَاءُ مُتَشَاکِسُونَ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ» . (3)

«أَوَ مَن کَانَ مَیْتًا فَأَحْیَیْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَن مَّثَلُهُ فِی الظُّلُمَاتِ لَیْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا کَذَلِکَ زُیِّنَ لِلْکَافِرِینَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» . (4)

«أَفَمَن یَمْشِی مُکِبًّا عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّن یَمْشِی سَوِیًّا عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» . (5)

«وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً رَّجُلَیْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَیْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَیْنَهُمَا زَرْعًا * کِلْتَا الْجَنَّتَیْنِ ءَاتَتْ أُکُلَهَا وَ لَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَیْئا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا * وَ کَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ یُحَاوِرُهُ أَنَا أَکْثَرُ مِنکَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَرًا * وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِیدَ هَذِهِ أَبَدًا * وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رُّدِدتُّ إِلَی رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا * قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ یُحَاوِرُهُ أَکَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلاً * لَّکِنَّا۠ هُوَ اللَّهُ رَبِّی وَ لَا أُشْرِکُ بِرَبِّی أَحَدًا * وَ لَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنکَ مَالاً وَ وَلَدًا * فَعَسَی رَبِّی أَن یُؤْتِیَنِ خَیْرًا مِّن جَنَّتِکَ وَ یُرْسِلَ عَلَیْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِیدًا زَلَقًا * أَوْ یُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِیعَ لَهُ طَلَبًا * وَ أُحِیطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ یُقَلِّبُ کَفَّیْهِ عَلَی مَا أَنفَقَ فِیهَا وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا وَ یَقُولُ یَالَیْتَنِی لَمْ أُشْرِکْ بِرَبِّی أَحَدًا» . (6)

.

1- .هود : 24 .
2- .النحل : 75 و 76 .
3- .الزمر : 29 .
4- .الأنعام : 122 .
5- .الملک : 23 .
6- .الكهف : 32 42 .

ه - مَثَل هایی برای بیان ویژگی های مؤمن و کافر

ه مَثَل هایی برای بیان ویژگی های مؤمن و کافر«مَثَل این دو گروه ، چون نابینا و کر [در مقایسه] با بینا و شنواست . آیا در مَثَل ، یکسان اند؟ پس آیا پند نمی گیرید؟» .

«خدا مَثَلی می زند : بنده ای است زرخرید که هیچ کاری از او بر نمی آید . آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود ، روزیِ نیکو داده ایم و او از آن ، در نهان و آشکار ، انفاق می کند ، یکسان است؟ ستایش ، خدای راست ؛ [نه !]بلکه بیشترشان نمی دانند . و خدا مَثَلی [دیگر]می زند : دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی آید و او سربار خداوندگارش است . هر جا که او را می فرستد ، خیری به همراه نمی آورد . آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است ، یکسان است؟» .

«خدا مَثَلی زده است : مردی است که چند خواجه ناسازگار ، در [مالکیت] او شراکت دارند [و هر یک ، او را به کاری می گمارند]و مردی است که تنها ، فرمانبر یک مرد است . آیا این دو ، در مَثَل ، یکسان اند؟ ستایش ، خدای راست ؛ [نه !] بلکه بیشترشان نمی دانند» .

«آیا کسی که مرده[دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن ، در میان مردم راه برود ، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن ، بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران ، آنچه انجام می دادند ، زینت داده شد» .

«پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید ، هدایت یافته تر است ، یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود؟» .

«و برای آنان ، آن دو مرد را مَثَل بزن که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ]را با درختان خرما پوشاندیم ، و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم . هر یک از این دو باغ ، محصول خود را [به موقع]می داد و از [صاحبش]چیزی دریغ نمی ورزید ، و میان آن دو [باغ] ، نهری روان کرده بودیم . و برای او میوه فراوان بود . پس به رفیقش در

حالی که با او گفتگو می کرد گفت : «مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم» و در حالی که او به خویشتن ستمکار بود ، داخل باغ شد [و] گفت : «گمان نمی کنم این نعمت ، هرگز زوال پذیرد و گمان نمی کنم که رستاخیز ، بر پا شود ، و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانده شوم ، قطعاً بهتر از این را در بازگشت ، خواهم یافت» . رفیقش در حالی که با او گفتگو می کرد به او گفت : «آیا به آن کسی که تو را از خاک [و] سپس از نطفه آفرید ، آن گاه تو را [به صورت] مردی در آورد ، کافر شدی؟ امّا من [می گویم] : اوست خدا ، پروردگار من ، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم . و چون داخل باغت شدی ، چرا نگفتی : ما شاء اللّه . نیرویی جز از سوی خدای یکتا نیست ؟ اگر مرا از حیث مال و فرزند ، کمتر از خود می بینی ، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا فرماید ، و بر آن [باغ تو] ، آفتی از آسمان بفرستد ، تا به زمینی هموار و لغزنده تبدیل گردد ، یا آب آن [در زمین]فروکش کند تا هرگز نتوانی آن را به دست آوری» . [پس به او رسید آنچه باید برسد] و [آفت آسمانی]میوه هایش را فرا گرفت . پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ]هزینه کرده بود ، دست هایش را بر هم می زد ، در حالی که داربست های آن ، فرو ریخته بود و [به حسرت]می گفت : ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم !» .

.

و مَثَلُ الكافِرِ«وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» . (1)

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» . (2)

ز مَثَلُ المُشرِكِ«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ» . (3)

«حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِى بِهِ الرِّيحُ فِى مَكَانٍ سَحِيقٍ» . (4)

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَىْ ءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِى ضَلَالٍ» . (5)

.

1- .البقره : 171 .
2- .الأنفال : 22 .
3- .العنكبوت : 41 .
4- .الحجّ : 31 .
5- .الرعد : 14 .

و - مَثَل کافِر

ز - مَثَل مُشرک

و مَثَل کافِر«و مَثَل [دعوت کننده] کافران ، چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم ، چیزی]نمی شنود ، بانگ می زند . [آری ،] کرند ، لال اند ، کورند ، [و] در نمی یابند» .

«قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا ، کران و لالانی اند که نمی اندیشند» .

ز مَثَل مُشرک«داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده اند ، همچون داستان عنکبوت است که [با آب دهان خود ،] خانه ای برای خویش ساخته است و در حقیقت اگر می دانستند سست ترینِ خانه ها ، همان خانه عنکبوت است» .

«در حالی که ایمان آورندگانِ خالص به خدا باشید ، نه شریک گیرندگان [برای] او! و هر کس به خدا شرک ورزد ، چنان است که گویی از آسمان ، فرو افتاده و مرغان [شکاری] ، او را ربوده اند ، یا باد ، او را به جایی دور افکنده است» .

«دعوت حق ، برای اوست ، و کسانی که جز او را می خوانند ، به آنان هیچ جوابی نمی دهند ، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا [آب] به دهانش برسد ، در حالی که [آب] به [دهان] او نخواهد رسید ، و دعای کافران جز بر هدر نیست» .

.

ح مَثَلُ المُنافِقِ«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِى اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» . (1)

«أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِى ءَاذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطُ بِالْكَافِرِينَ» . (2)

ط مَثَلُ الإِنفاقِ فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل«مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَا لَهُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُواْ مَنًّا وَ لَا أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذىً وَاللَّهُ غَنِىٌّ حَلِيمٌ * يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِى يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْاخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَىْ ءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ * وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» . (3)

ى مَثَلُ الإِنفاقِ رِئاءَ النّاسِ«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِى يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْاخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَىْ ءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» . (4)

.

1- .البقره : 17 .
2- .البقره : 19 .
3- .البقره : 261 265 .
4- .البقره : 264 .

ح - مَثَل منافق

ط - مَثَل انفاق کردن در راه خدا

ی - مَثَل انفاق کردن ریایی

ح مَثَل منافق«مَثَل آنان ، همچون مَثَل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد ، خدا نورشان را برد و آنان را در میان تاریکی هایی که نمی بینند ، رها ساخت» .

«یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان که در آن ، تاریکی ها و رعد و برقی است [قرار گرفته اند] ، از [نهیب]آذرخش [و] از بیم مرگ ، سر انگشتان خود را در گوش هایشان می نهند ؛ ولی خدا بر کافران ، احاطه دارد» .

ط مَثَل انفاق کردن در راه خدا«مَثَل [صدقاتِ] کسانی که اموالِ خود را در راه خدا انفاق می کنند ، همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای ، صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد ، [آن را] چند برابر می کند ، و خداوند ، گشایشگر داناست . کسانی که اموالِ خود را در راه خدا انفاق می کنند ، سپس در پیِ آنچه انفاق کرده اند ، منّت و آزاری روا نمی دارند ، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ]است ، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند . گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندیِ آنان] ، بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد ، و خداوند ، بی نیاز بردبار است . ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه های خود را با منّت و آزار ، باطل مکنید ، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم ، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ، ایمان ندارد . پس مَثَلِ او ، همچون مَثَلِ سنگ خارایی است که بر روی آن ، خاکی [نشسته] است ، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ]را سخت و صاف بر جای نهاده است . آنان (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند ، بهره ای نمی برند ، و خداوند ، گروه کافران را هدایت نمی کند . و مَثَل [صدقاتِ] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند ،

همچون مَثَلِ باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد ، دو چندان محصول بر می آورد ، و اگر رگباری هم بر آن نرسد ، بارانِ ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آنچه انجام می دهید ، بیناست» .

ی مَثَل انفاق کردن ریایی«ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه های خود را با منّت و آزار ، باطل مکنید ، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم ، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ، ایمان ندارد . پس مَثَلِ او همچون مَثَلِ سنگ خارایی است که بر روی آن ، خاکی [نشسته]است ، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ]را سخت و صاف بر جای نهاده است . آنان (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند ، بهره ای نمی برند ، و خداوند ، گروه کافران را هدایت نمی کند» .

.

ک مَثَلُ الحَیاهِ الدُّنیا«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا کَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّی إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّیَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَیْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَیْلاً أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِیدًا کَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ کَذَلِکَ نُفَصِّلُ الْایَاتِ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» . (1)

«وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا کَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیمًا تَذْرُوهُ الرِّیَاحُ وَ کَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ مُّقْتَدِرًا» . (2)

«اِعْلَمُواْ أَنَّمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَهٌ وَ تَفَاخُرُ بَیْنَکُمْ وَ تَکَاثُرٌ فِی الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَکُونُ حُطَامًا وَ فِی الْأَخِرَهِ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» . (3)

ل مَثَلُ أعمالِ الکُفّارِ«مَّثَلُ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ کَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عَاصِفٍ لَا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُواْ عَلَی شَیْ ءٍ ذَلِکَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِیدُ» . (4)

«وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَعْمَالُهُمْ کَسَرَابِ بِقِیعَهٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْئانُ مَاءً حَتَّی إِذَا جَاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسَابِ» . (5)

.

1- .یونس : 24 .
2- .الکهف : 45 .
3- .الحدید : 20 .
4- .إبراهیم : 18 .
5- .النور : 39 .

ک - مَثَل زندگی دنیا

ل - مَثَل کردارهای کافران

ک مَثَل زندگی دنیا«در حقیقت ، مَثَلِ زندگی دنیا ، به سان آبی است که آن را از آسمان ، فرو ریختیم . پس گیاه زمین از آنچه مردم و دام ها می خورند با آن در آمیخت ، تا آن گاه که زمین ، پیرایه خود را بر گرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند . شبی یا روزی ، فرمان [ویرانیِ] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است . این گونه ، نشانه ها[ی خود] را برای مردمی که اندیشه می کنند ، به روشنی بیان می کنیم» .

«و برای آنان ، زندگی دنیا را مَثَل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان ، فرو فرستادیم . سپس گیاه زمین با آن در آمیخت و [چنان] خشک گردید که بادها پراکنده اش کردند ، و خداست که همواره بر هر چیزی تواناست» .

«بدانید که زندگی دنیا ، در حقیقت ، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیِ شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است . [مَثَل آنها] چون مَثَل بارانی است که کشاورزان را رُستنیِ آن [باران] ، به شگفتی می اندازد ، سپس [آن کشت]خشک شود و آن را زرد ببینی ، آن گاه خاشاک شود . و در آخرت ، [دنیاپرستان را]عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است ، و زندگانی دنیا ، جز کالای فریبنده نیست» .

ل مَثَل کردارهای کافران«مَثَل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند ، کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد . از آنچه به دست آورده اند ، هیچ [بهره ای] نمی توانند بُرد . این است همان گم راهیِ دور و دراز» .

«و کسانی که کفر ورزیدند ، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه ، آن را آبی می پندارد ، تا چون بِدان رسد ، آن را چیزی

نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او بدهد و خدا زودشمار است» .

.

م مَثَلُ القُلوبِ القاسِيَهِ«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَهِ لَمَا یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» . (1)

ن مَثَلُ الجاهِلِ«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلاً» . (2)

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْاْ عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ * وَلَا تَکُونُواْ کَالَّذِینَ قَالُواْ سَمِعْنَا وَهُمْ لَا یَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِیهِمْ خَیْرًا لأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ » . (3)

س مَثَلُ العالِمِ بِلا عَمَلٍ«مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُواْ التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارَا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِایَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ» . (4)

«وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی ءَاتَیْنَاهُ ءَایَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطَانُ فَکَانَ مِنَ الْغَاوِینَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَث ذَّلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِایَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ * سَاءَ مَثَلاً الْقَوْمُ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِایَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ کَانُواْ یَظْلِمُونَ» . (5)

.

1- .البقره : 74 .
2- .الفرقان : 44 .
3- .الأنفال : 20 23 .
4- .الجمعه : 5 .
5- .الأعراف : 175 177 .

م - مَثَل دل های سخت

ن - مَثَل نادان

س - مَثَل عالم بی عمل

م مَثَل دل های سخت«سپس دل های شما پس از این [واقعه] سخت گردید ، همانند سنگ ، یا سخت تر از آن ؛ چرا که از برخی سنگ ها ، جوی هایی بیرون می زند ، و پاره ای از آنها می شکافند و آب از آن خارج می شود ، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می ریزند ، و خدا از آنچه می کنید ، غافل نیست» .

ن مَثَل نادان«آیا می پنداری که بیشتر آنان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان نیستند ، مگر مانند چارپایان ؛ بلکه گم راه ترند» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا و فرستاده او را فرمان برید ، و از او روی بر نتابید ، در حالی که [سخنان او را]می شنوید ، و مانند کسانی مباشید که گفتند : «شنیدیم» ، در حالی که نمی شنیدند . قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا ، کران و لالانی اند که نمی اندیشند . و اگر خدا در آنان خیری می یافت ، قطعاً شنوایشان می ساخت ، و اگر آنان را شنوا می کرد ، حتماً باز به حال اِعراض ، روی بر می تافتند» .

س مَثَل عالم بی عمل«مَثَل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بِدان مکلّف گردیدند] ، آن گاه آن را به کار نبستند ، همچون مَثَلِ الاغی است که کتاب هایی را بر پشت می کشد . [وه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند ! و البته خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید» .

«و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم ، برای آنان بخوان که از آنها عاری گشت . آن گاه شیطان ، او را دنبال کرد و از گم راهان شد . و اگر می خواستیم ، قدر او را به وسیله آن [آیات] ، بالا می بردیم ؛ امّا او به زمین [دنیا] گرایید و از هوس خود ، پیروی کرد . از این رو داستانش

چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی ، زبان از کام بر می آورد ، و اگر آن را رها کنی ، [باز هم]زبان از کام بر می آورد . این ، مَثَل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند . پس این داستان را [برای آنان]حکایت کن ، شاید که آنان بیندیشند . چه زشت است داستان گروهی که آیات ما را تکذیب و به خود ، ستم می نمودند !» .

.

ع مَثَلُ الزَّوجِ الصّالِحِ وَالطّالِحِ«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّا خِلِينَ * وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِى عِندَکَ بَيْتًا فِى الْجَنَّهِ وَ نَجِّنِى مِن فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِى مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» . (1)

ف مَثَلُ الكُفرِ بِنِعمَهِ اللّه عزّوجلّ«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَهً كَانَتْ ءَامِنَهً مُّطْمَئِنَّهً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» . (2)

9 / 6الاِستِعانَهُ بِالقَسَمِأ القَسَمُ بِلَفظِ الجَلالَهِ«وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ» . (3)

«تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِکَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (4)

ب القَسَمُ بِالرَّبِّ«فَلَا وَرَبِّکَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» . (5)

.

1- .التحريم : 10 و 11 .
2- .النحل : 112 .
3- .النحل : 56 .
4- .النحل : 63 .
5- .النساء : 65 .

ع - مَثَل همسر خوب و بد

ف - مَثَل ناسپاسی از نعمت خدا

9 / 6 کمک گرفتن از سوگندها

الف - سوگند خوردن به لفظ جلاله (اللَّه)

ب - سوگند خوردن به پروردگار

ع مَثَل همسر خوب و بد«خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند ، زن نوح و زن لوط را مَثَل آورده [که] هر دو ، در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود ، و [به آن دو زن] گفته شد : «با داخل شوندگان ، داخل آتش شوید» ، و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند ، همسر فرعون را مَثَل آورده ، آن گاه که گفت : پروردگارا! پیش خود در بهشت ، خانه ای برایم بساز ، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده ، و مرا از دست مردم ستمگر بِرَهان» .

ف مَثَل ناسپاسی از نعمت خدا«و خدا شهری را مَثَل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فراوان می رسید . پس [ساکنانش]نعمت های خدا را ناسپاسی کردند ، و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند ، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم]آن چشانید» .

9 / 6کمک گرفتن از سوگندهاالف سوگند خوردن به لفظ جلاله (اللّه)«و از آنچه به ایشان روزی دادیم ، نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست] ، می نهند . به خدا سوگند که از آنچه به دروغ بر می بافتید ، حتماً سؤال خواهید شد» .

«سوگند به خدا که به سوی امّت های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم ؛ ولی شیطان ، اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم]سرپرستشان هموست و برایشان عذابی دردناک است» .

ب سوگند خوردن به پروردگار«ولی چنین نیست و به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند ، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است ، داور گردانند ، سپس از حکمی که کرده ای ، در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند» .

.

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَى أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» . (1)

«فَوَرَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (2)

«فَوَرَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ» . (3)

«وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَ رَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ» . (4)

«زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَن لَّن يُبْعَثُواْ قُلْ بَلَى وَ رَبِّى لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» . (5)

«وَ يَسْتَنبِئونَکَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِى وَ رَبِّى إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ» . (6)

«فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ» . (7)

ج القَسَمُ بِالنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله«لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِى سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ * فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ» . (8)

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ أَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْاءِنسَانَ فِى كَبَدٍ» . (9)

.

1- .المعارج : 40 و 41 .
2- .الحجر : 92 و 93 .
3- .مريم : 68 .
4- .سبأ : 3 .
5- .التغابن : 7.
6- .يونس : 53 .
7- .الذاريات : 23 .
8- .الحجر : 72 و 73 .
9- .البلد : 1 4 .

ج - سوگند خوردن به پیامبرصلی الله علیه وآله

«[هرگز!] به پروردگار خاوران و باختران ، سوگند یاد نمی کنم که ما تواناییم به جای آنان ، بهتر از ایشان را بیاوریم ، و بر ما پیشی نتوانند جُست» .

«به پروردگارت سوگند که از همه آنان ، پرسش خواهیم کرد ، از کارهایی که می کرده اند» .

«پس به پروردگارت سوگند که آنها را با شیاطین ، محشور خواهیم ساخت» .

«و کسانی که کافر شدند ، گفتند : «رستاخیز برای ما نخواهد آمد» . بگو : چرا! سوگند به پروردگارم ، [همان]دانای نهان ، که [رستاخیز]حتماً برای شما خواهد آمد» .

«کسانی که کفر ورزیدند ، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد . بگو : «آری ، سوگند به پروردگارم ، حتماً برانگیخته خواهید شد . سپس شما را به [حقیقت] آنچه کرده اید ، قطعاً آگاه خواهند ساخت ، و این بر خدا آسان است»» .

«و از تو خبر می گیرند : «آیا آن راست است؟» . بگو : آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است و شما نمی توانید [خدا را]درمانده کنید» .

«به پروردگار آسمان و زمین ، سوگند که آن ، حق است ، همان گونه که خود شما سخن می گویید» .

ج سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله«به جان تو سوگند ، که آنان در مستی خود ، سرگردان بودند . پس به هنگام طلوع آفتاب ، فریاد [مرگبار] ، آنان را فرا گرفت» .

«سوگند به این شهر ، و حال آن که تو در این شهر ، جای داری . سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد . به راستی که انسان را در رنج آفریده ایم» .

.

د القَسَمُ بِالقُرآنِ الكَريمِ«يس * وَ الْقُرْءَانِ الْحَكِيمِ * إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (1)

«ص وَ الْقُرْءَانِ ذِى الذِّكْرِ * بَلِ الَّذِينَ كَفَرُواْ فِى عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ * كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَواْ وَّ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ * وَ عَجِبُواْ أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَحِرٌ كَذَّابٌ * أَجَعَلَ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَىْ ءٌ عُجَابٌ» . (2)

«ق وَ الْقُرْءَانِ الْمَجِيدِ * بَلْ عَجِبُواْ أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَىْ ءٌ عَجِيبٌ» . (3)

«حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِى لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» . (4)

«حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَ إِنَّهُ فِى أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِىٌّ حَكِيمٌ» . (5)

ه القَسَمُ بِالعَصرِ«وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْاءِنسَانَ لَفِى خُسْرٍ » . (6)

و القَسَمُ بِالنُّجومِ ومَواقِعِها«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى * وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْىٌ يُوحَى» . (7)

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ * فِى كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» . (8)

.

1- .يس : 1 4 .
2- .ص : 1 5 .
3- .ق : 1 و 2 .
4- .الدخان : 1 5 .
5- .الزخرف : 1 4 .
6- .العصر : 1 و 2 .
7- .النجم : 1 4 .

8- .الواقعه : 75 79 .

د - سوگند خوردن به قرآن کریم

ه - سوگند خوردن به عصر

و - سوگند خوردن به ستارگان و جایگاه های آنها

د سوگند خوردن به قرآن کریم«یا سین . سوگند به قرآن حکمت آموز ، که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی ، بر راهی راست» .

«صاد . سوگند به قرآن پراندرز . آری ، آنان که کفر ورزیدند ، در سرکشی و ستیزه اند . چه بسیار نسل ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [ما را] به فریاد خواندند ؛ ولی دیگر مجال گریز نبود ! و از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمده ، در شگفت اند ، و کافران می گویند : «این ، ساحری شیّاد است . آیا خدایان [متعدّد] را خدای واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیزی عجیب است !»» .

«قاف . سوگند به قرآنِ باشکوه [که آنان نگرویدند] ؛ بلکه از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمد ، در شگفت شدند و کافران گفتند : این [محمّد و حکایت معاد] ، چیزی عجیب است !» .

«حا میم . سوگند به کتاب روشنگر ، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم ، که ما هشدار دهنده بودیم . در آن [شب] ، هر [گونه]کاری [به نحوی] استوار ، فیصله می یابد . [این] کاری است [که] از جانب ما [صورت می گیرد] . ما فرستنده[ی پیامبران] بودیم» .

«حا میم . سوگند به کتاب روشنگر . ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که بیندیشید و همانا که آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) به نزد ما ، سخت والا و پرحکمت است» .

ه سوگند خوردن به عصر«سوگند به عصر ، که انسان واقعاً دستخوشِ زیان است» .

و سوگند خوردن به ستارگان و جایگاه های آنها«سوگند به اختر ؛ چون فرود می آید [که] یار شما ، نه گم راه شده و نه در نادانی مانده ، و از سر هوس ، سخن نمی گوید . این سخن ، جز وحیی که وحی می شود ، نیست» .

«نه[چنین است که می پندارید]! سوگند به جایگاه های [ویژه و فواصل معیّن] ستارگان و اگر بدانید ، آن سوگندی سخت بزرگ است که این [پیام] ، قطعاً قرآنی است ارجمند ، در کتابی نهفته ، که جز پاک شدگان ، به آن دست نمی زنند» .

.

ز القَسَمُ بِالسَّماءِ«وَ الذَّارِيَاتِ ذَرْوًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ * وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ * إِنَّكُمْ لَفِى قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» . (1)

ح تِلكَ الأَقسامُ«وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا * إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» . (2)

«وَ الذَّارِيَاتِ ذَرْوًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» . (3)

«وَ الطُّورِ * وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ * فِى رَقٍّ مَّنشُورٍ * وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ * وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ * مَّا لَهُ مِن دَافِعٍ» . (4)

«ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ * وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَ إِنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» . (5)

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَّا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ * تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» . (6)

«وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِىَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ * كَلَّا وَ الْقَمَرِ * وَ الَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لَاِحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ * لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» . (7)

.

1- .الذاريات : 1 8 .
2- .الصافّات : 1 4 .
3- .الذاريات : 1 6 .
4- .الطور : 1 8 .
5- .القلم : 1 4 .
6- .الحاقّه : 38 43 .
7- .المدّثّر : 31 37 .

ز - سوگند خوردن به آسمان

ح - این سوگند

ز سوگند خوردن به آسمان«سوگند به بادهای ذرّه افشان ، و ابرهای گرانبار ، و سَبُک سِیران ، و تقسیم کنندگان کار[ها] ، که آنچه وعده داده شده اید ، راست است و [روز] پاداش ، واقعیت دارد . سوگند به آسمان مشبّک ، که شما [در باره قرآن] در سخنی گوناگونید» .

ح و این چند سوگند«سوگند به صف بستگان که صفی [باشُکوه] بسته اند و به بازدارندگان که به سختی باز می دارند و به تلاوت کنندگان [آیات الهی] ، که قطعاً معبود شما یگانه است» .

«سوگند به بادهای ذرّه افشان ، و ابرهای گرانبار ، و سبُک سِیران ، و تقسیم کنندگان کارها ، که آنچه وعده داده شده اید ، راست است» .

«سوگند به طور ، و کتابی نگاشته شده ، در طوماری گسترده . سوگند به آن خانه آباد [خدا] . سوگند به بام بلند [آسمان] و آن دریای سرشار [و افروخته] ، که عذاب پروردگارت واقع شدنی است [و]آن را هیچ بازدارنده ای نیست» .

«نون . سوگند به قلم و آنچه می نویسند [که] تو ، به لطف پروردگارت ، دیوانه نیستی ، و بی گمان ، تو را پاداشی بی منّت خواهد بود ، و راستی که تو را خویی والاست» .

«پس نه[چنان است که می پندارید] . سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید ، و آنچه نمی بینید ، که [قرآن] قطعاً گفتار فرستاده ای بزرگوار است ، و آن ، گفتار شاعری نیست که کمتر [به آن] ایمان دارید ، و نه گفتار کاهنی که کمتر [از آن] پند می گیرید . [پیامِ] فرود آمده ای است از جانب پروردگار جهانیان» .

«و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند ، و این [آیات] ، جز تذکاری برای بشر نیست . نه چنین است [که می پندارند]! سوگند به ماه

، و سوگند به شامگاه ، چون پشت می کند ، و سوگند به بامداد ، چون آشکار می شود ، که آیات [قرآن] از پدیده های بزرگ است . برای بشر ، هشدار دهنده است ، برای هر که از شما که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد» .

.

«لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَهِ * وَ لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ * أَيَحْسَبُ الْاءِنسَانُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَن نُّسَوِّىَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْاءِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْئلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ» . (1)

«وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نُذْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» . (2)

«وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطاً * وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا * فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ * قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَهٌ * أَبْصَارُهَا خَاشِعَهٌ» . (3)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ * وَ الَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِى قُوَّهٍ عِندَ ذِى الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ » . (4)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ * وَ الَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ * وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ * لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ * فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ» . (5)

«وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَ هُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَ مَا نَقَمُواْ مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» . (6)

«وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ * وَ مَا أَدْرَاکَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ * إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ». (7)

.

1- .القيامه : 1 6 .
2- .المرسلات : 1 7 .
3- .النازعات : 1 9 .
4- .التكوير : 15 21 .
5- .الإنشقاق : 16 21 .
6- .البروج : 1 8 .

7- .الطارق : 1 4 .

«نه ! سوگند به روز رستاخیز ، و [باز] نه سوگند به وجدان سرزنشگر . آیا انسان می پندارد که هرگز ریزه استخوان هایش را گرد نخواهیم آورد؟ ! آری ، تواناییم که [حتّی خطوط] سر انگشتانش را [یکایک] درست [و بازسازی] کنیم ؛ ولی انسان می خواهد که در پیشگاه او ، فسادکاری کند . می پرسد : روز رستاخیز ، چه وقت است؟» .

«سوگند به فرستادگانِ پی در پی ، که سخت توفنده اند ، و سوگند به افشانندگانِ افشانگر ، که [میان حق و باطل] جُداگرند و القا کننده وحی اند خواه عذری باشد یا هشداری که آنچه وعده یافته اید ، قطعاً رخ خواهد داد» .

«سوگند به فرشتگانی که به سختی جان می ستانند ، و به فرشتگانی که جان را به آرامی می گیرند ، پس در پیشی گرفتن سبقت گیرنده اند و کار را تدبیر می کنند ، آن روز که لرزنده بلرزد و از پی آن ، لرزه ای [دگر] افتد ، در آن روز ، دل هایی ، سخت هراسان اند [و] دیدگان آن فرو افتاده اند» .

«نه ، نه ! سوگند به اختران گردان ، [که از دیده] نهان می شوند و از نو می آیند . سوگند به شب ، چون پشت می گرداند . سوگند به صبح ، چون دمیدن می گیرد ، که [قرآن]سخن فرشته بزرگواری است ؛ نیرومند [که] پیش خداوند عرش ، بلندپایگاه است . در آن جا ، [هم] مُطاع [و هم] امین است» .

«نه ، نه ! سوگند به شَفَق ، سوگند به شب و آنچه [شب] فرو می پوشاند ، سوگند به ماه ، چون [بَدْرِ]تمام می شود ، که قطعاً از حالی به حالی بر خواهید نشست . پس چرا آنان باور نمی دارند؟ و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود ، چهره بر خاک نمی سایند؟» .

«سوگند به آسمانِ آکنده از برج ، و به روزِ موعود ، و به گواه و موردِ گواهی . مرگ بر گروه [آتش افروز در]خندق ؛ همان آتش مایه دار [و انبوه] ، آن گاه که آنان بالای آن [خندق به تماشا]نشسته بودند ، و خود بر آنچه بر [سرِ] مؤمنان می آوردند ، گواه بودند ، و بر آنان عیبی نگرفته بودند ، جز این که به خدای ارجمند ستوده ، ایمان آورده بودند !» .

«سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد . و تو چه می دانی که اختر شبگرد چیست؟ آن اختر فروزان . هیچ کس نیست ، مگر این که نگاهبانی بر او [گماشته شده]است» .

.

«وَ الْفَجْرِ * وَ لَيَالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ * وَ الَّيْلِ إِذَا يَسْرِ * هَلْ فِى ذَلِکَ قَسَمٌ لِّذِى حِجْرٍ» . (1)

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ أَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنسَانَ فِى كَبَدٍ» . (2)

«وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا * وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَ الَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا * وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» . (3)

«وَ الَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى * وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» . (4)

«وَ الضُّحَى * وَ الَّيْلِ إِذَا سَجَى * مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ مَا قَلَى * وَ لَلْاخِرَةُ خَيْرٌ لَّکَ مِنَ الْأُولَى * وَ لَسَوْفَ يُعْطِيکَ رَبُّکَ فَتَرْضَى» . (5)

«وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنسَانَ فِى أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» . (6)

«وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا * إِنَّ الْاِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَ إِنَّهُ عَلَى ذَلِکَ لَشَهِيدٌ * وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» . (7)

.

1- .الفجر : 1 5 .
2- .البلد : 1 4 .
3- .الشمس : 1 10 .
4- .الليل : 1 4 .
5- .الضحى : 1 5 .
6- .التين : 1 6 .
7- .العاديات : 1 8 .

«سوگند به سپیده دم ، و به شب های دهگانه ، و به زوج و فرد ، و به شب ، وقتی سپری می شود . آیا در این ، برای خردمند ، [نیاز به] سوگندی [دیگر] است؟» .

«نه ، سوگند می خورم به این شهر ، در حالی که تو در این شهر ، ساکنی . سوگند می خورم به پدری و فرزندش ، که به راستی ، ما انسان را در رنج آفریدیم» .

«سوگند به خورشید و تابندگی اش . سوگند به ماه ، چون پی [خورشید] می رود . سوگند به روز ، چون [زمین را] روشن می گرداند . سوگند به شب ، چون پرده بر آن می پوشد . سوگند به آسمان و آن کس که آن را بر افراشت . سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد . سوگند به نَفْس و آن کس که آن را درست کرد [و] سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد ، که هر کس آن را پاک گردانید ، قطعاً رستگار شد ، و هر که آلوده اش ساخت ، قطعاً در باخت» .

«سوگند به شب ، چون پرده می افکند . سوگند به روز ، چون جلوه گری می آغازد و [سوگند به] آن که نر و ماده را آفرید ، که همانا تلاش شما پراکنده است» .

«سوگند به روشنایی روز ، سوگند به شب ، چون آرام می گیرد ، [که] پروردگارت تو را وا نگذاشته و دشمن نداشته است ، و قطعاً آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود ، و به زودی ، پروردگارت به تو عطا خواهد داد ، تا خرسند گردی» .

«سوگند به [کوه] تین و زیتون ، و طور سینا ، و این شهر امن [و امان ، که] به راستی ، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم . سپس او را به پست ترین [مراتبِ] پستی ، باز گردانیدیم ، مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، که پاداشی بی منّت خواهند داشت» .

«سوگند به مادیان هایی که با همهمه تازان اند و با سم[های] خود ، از سنگ ، آتش می جهانند و برق [از سنگ]همی می جهانند ، و صبحگاهان ، هجوم می آورند ، و با آن [یورش] ، گردی بر می انگیزند ، و بِدان [هجوم] ، در دل گروهی در می آیند ، که انسان نسبت به پروردگارش ، سخت

ناسپاس است و او خود بر این [امر] ، نیک گواه است ، و به راستی ، او سخت شیفته مال است» .

.

ص: 430

. .

46 . آزمایش الهی

اشاره

46 . آزمایش الهیدرآمدفصل یکم : آزمایش ، قانون الهیفصل دوم : حکمت آزمایشفصل سوم : چیزهایی که انسان با آنها آزموده می شودفصل چهارم : سخت ترین آزمایش ها

.

ص: 432

. .

درآمد

بلا و ابتلا ، در لغت

درآمدبلا و ابتلا ، در لغتواژه های «بلاء» و «ابتلاء» ، مصدر از ریشه «بلو» یا «بلی» و به معنای امتحان و آزمایش اند . ابن منظور در این باره نوشته است : بَلَوتُ الرَّجُلَ بَلوا وَ بَلاءً وَ ابتَلَیتُهُ : اِختَبَرتُهُ ، وَ بَلاهُ یَبلوهُ بَلوا : إذا جَرَّبَهُ وَ اختَبَرَهُ . (1) [جمله] «بَلَوتُ الرَّجُلَ بَلوا وَ بَلاءً وَ ابتَلَیتُهُ ، یعنی او را آزمودم . گفته می شود : «بَلاهُ یَبلوهُ بَلوا» ، هر گاه شخص را آزموده و امتحان کرده باشد . امّا ابن فارس بر این باور است که ریشه «بلاء»، دارای دو معناست : یکی کهنه شدن چیزی و دیگری نوعی آزمایش . متن گفته او این است : الباءُ وَ اللّامُ وَ الواوُ وَ الیاءُ ، أصلانِ : أحَدُهُما إخلاقُ الشَّی ءِ ، وَ الثّانی : نَوعٌ مِنَ الاِختِبارِ ، وَ یُحمَلُ عَلَیهِ الإخبارُ أیضا . (2) بلوی، دو اصل است : یکی فرسوده کردن چیز ، و دیگری، گونه ای از آزمودن است . برای خبر دادن هم به کار می رود . راغب در المفردات، بدین سان، دو معنای یاد شده را به هم پیوند داده است :

.

1- .لسان العرب : ج 14 ص 83 مادّه «بلو» .
2- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 292 مادّه «بلوی» .

بلا ، در قرآن و حدیث

بَلِیَ الثَّوبُ بِلیً وَ بَلاءً : أی خَلَقَ ... وَ بَلَوتُهُ : اِختَبَرتُهُ ، کَأَنّی أخلَقتُهُ مِن کَثرَهِ اختِباری لَهُ . (1) [جمله] «بَلِیَ الثَّوبَ بِلیً وَ بَلاءً» ، یعنی : لباس ، مندرس شد . «بَلَوتُهُ» ، یعنی : آن را چنان آزمودم که گویی از زیادی آزمودن ، آن را پاره و فرسوده کردم . گفتنی است که واژه های «اختبار» ، «امتحان» ، «بلا» و «فتنه» ، همگی به معنای آزمایش اند ؛ لیکن به نظر می رسد که در نوع و مراتب آزمایش، با هم تفاوت هایی دارند ، گرچه ممکن است گاهی از باب توسّع یا تسامح ، به جای هم نیز به کار روند . شاید با عنایت به ریشه لغوی بتوان گفت به آزمایشی «امتحان» گفته می شود که دقیق تر از آزمونی است که «اختبار» (سنجش) نامیده می شود ؛ زیرا اختبار، هم به وسیله سختی است و هم به وسیله غیر آن ؛ ولی امتحان معمولاً با محنت و سختی است . همچنین «بلا» دقیق تر و سخت تر از امتحان ، و «فتنه» سخت ترین و دقیق ترین نوع آزمایش است . (2)

بلا ، در قرآن و حدیثواژه «بلاء» و مشتقّات آن در قرآن، 38 بار به کار رفته که در اکثر قریب به اتّفاق آنها، مقصود ، آزمون الهی از انسان است . کلمه «فتنه» و مشتقّات آن نیز شصت بار در قرآن به کار رفته که بخشی از آنها به همین معنایند آمده است . (3) همچنین مادّه «امتحان»، دو بار در این کتاب آسمانی در معنای آزمون الهی به کار رفته است . (4)

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 145 .
2- .در معجم الفروق اللغویه (ص 396) آمده : «الفرق بین الفتنه والاختبار : أنّ الفتنه أشدّ الاختبار و أبلغه ، و أصله عرض الذهب علی النار لتبیّن صلاحه من فساده» .
3- .نقد الرجال ، ج 5 ، ص 40 42 ، الرقم 1 .
4- .عنکبوت: آیه 3،انعام : آیه 53، اعراف: آیه 155، طه: آیه 40 و 85 و 90، ص: آیه 24 و 34، دخان: آیه 17 و... .

معنای آزمایش خداوند

معنای آزمایش خداوندهنگامی که موضوع «آزمایش» الهی مطرح می شود ، این پرسش ، پیش می آید که : کسی به امتحان و آزمایش نیاز دارد که از نتیجه امتحان و سرانجام کار ، آگاه نیست . بنا بر این، خداوند متعال که همه چیز را می داند و آشکار و پنهان برای او یک سان است ، چه نیازی به امتحان بندگان خود دارد ؟ و یا در یک جمله، حکمت آزمایش الهی چیست ؟ پاسخ این سؤال، این است که بی تردید، مفهوم آزمایش در مورد خداوند متعال و انسان، متفاوت است و امتحان الهی معنا و هدف دیگری دارد ؛ چرا که انسان به دلیل نارسایی دانش خود، برای کشف حقیقت، به آزمایش نیاز دارد و این معنا برای دانای مطلق ، نامعقول است . راغب اصفهانی در تبیین معنای آزمایش الهی می گوید : وَ إذا قیلَ : اِبتَلی فُلانٌ کَذا وَ أبلاهُ فَذلِکَ یَتَضَمَّنُ أمرَینِ : أحَدُهُما تَعَرُّفُ حالِهِ وَ الوُقوفُ عَلی ما یُجهَلُ مِن أمرِهِ . وَ الثّانی : ظُهورُ جَودَتِهِ وَ رَداءَتِهِ ، وَ رُبَّما قُصِدَ بِهِ الأَمرانِ ، وَ رُبَّما یُقصَدُ بِهِ أحَدُهُما ، فَإذا قیلَ فِی اللّهِ تَعالی : بَلا کَذا وَ أبلاهُ فَلَیسَ المُرادُ مِنهُ إلّا ظُهورَ جَودَتِهِ وَ رَداءَتِهِ ، دونَ التَّعَرُّفِ لِحالِهِ وَ الوقوفِ عَلی ما یُجهَلُ مِن أمرِهِ إذ کانَ اللّهُ عَلّامَ الغُیوبِ . (1) هر گاه گفته شود : «اِبتَلی فُلانٌ کَذا وَ أبلاهُ» ، شامل دو چیز می شود : یکی شناختن حال آن و اطّلاع از امور ناشناخته آن . دوم ، و آشکار شدن خوبی و بدیِ آن . ای بسا که هر دوی اینها و ای بسا که یکی از آن دو ، منظور نشود هر گاه در باره خدا گفته شود : «بَلا کَذا وَ أبلاهُ» ، منظور ، تنها آشکار شدن خوبی و بدیِ چیز است و نه شناخت حال آن و آگاه شدن بر امور ناشناخته اش ؛ چرا که خداوند، دانا به نهان هاست .

.

1- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 146 .

توضیح مطلب، این که: امتحان و آزمایش، گاه به منظور معلوم شدن چیزی است که حقیقت آن برای آزمایشگر روشن نیست و گاه برای آشکار ساختن چیزی است که حقیقتش برای آزمایشگر روشن است . نوع دوم آزمایش ، از دو راه، امکان پذیر است : راه نخست، این که: آزمایش کننده ، پرده از واقعیتی بر می دارد تا آن واقعیت ، همان گونه که هست، آشکار شود . راه دوم، این که: آزمایشگر ، زمینه رشد و پرورش چیزی را فراهم می نماید تا در اثر شکوفایی ، قابلیت های نهفته آن آشکار گردد ، مانند : فراهم ساختن شرایط رشد و تکامل یک دانه و یا هسته ، که استعدادها و خصوصیات نهان آن را آشکار می سازد . نکته قابل توجّه، این که : آزمایش در صورت اخیر ، به معنای پرده برداری از راز پنهان نیست؛ بلکه به معنای پرورش دادن استعدادهای نهفته است . آزمایش خداوند متعال از بندگان، درست به همین معناست . بر این اساس ، دلیل آزمایش الهی ، دانستنِ راز پنهان و یا نمایان ساختن آن برای دیگران نیست ؛ بلکه حکمت آن ، پرورش استعدادهای نهفته انسان با اراده و انتخاب اوست . توضیح، این که : تکامل انسان ، اختیاری است . از این رو ، در آغاز آفرینش ، دو نوع استعداد متضاد در متن وجود او نهفته است که یکی «خرد» و دیگری «هوس» نامیده می شود . این ترکیب شگفت ، هم زمینه رشد انسان را به گونه ای فراهم کرده که می تواند برتر از فرشته شود و هم زمینه انحطاط او را به گونه ای مهیّا نموده تا پست تر از حیوانات گردد (1) و آزمایش الهی، چیزی جز فراهم کردن ابزار و امکانات

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 9 ص 29 (انسان / فصل یکم: تعریف انسان / ترکیب خرد و خواهش) .

تکامل اختیاری و یا انحطاط ارادی نیست . (1) در حدیثی از امام علی علیه السلام در تبیین این سخن خداوند متعال: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش اند» (2) آمده : أَنَّهُ یَختَبِرُهُم بِالأموالِ وَ الأولادِ لِیَتَبَیَّنَ السّاخِطَ لِرِزقِهِ وَ الرّاضِیَ بِقِسمِهِ ، وَ إن کانَ سُبحانَهُ أعلَمَ بِهِم مِن أنفُسِهِم ، وَ لکِن لِتَظهَرَ الأفعالُ الَّتی بِها یُستَحَقُّ الثَّوابُ وَ العِقابُ . (3) معنایش این است که خداوند، آنان را به وسیله دارایی ها و فرزندان می آزماید تا معلوم شود که چه کسی از روزیِ او ناخرسند و چه کسی به قسمت او، خرسند است ، اگر چه خداوند سبحان، از خود آنان هم به آنان داناتر است؛ امّا آزمایش برای این است تا اعمالی که با آنها پاداش و کیفر سزاوار می گردند ، معلوم شوند. همچنین در حدیثی دیگر از ایشان نقل شده : ألا إنَّ اللّهَ تَعالی قَد کَشَفَ الخَلقَ کَشفَةً ، لا أنَّهُ جَهِلَ ما أخفَوهُ مِن مَصونِ أسرارِهِم وَ مَکنونِ ضَمائِرِهِم ، وَ لکِن لِیَبلُوَهُم أیُّهُم أحسَنُ عَمَلاً ، فَیَکونَ الثَّوابُ جَزاءً وَ العِقابُ بَواءً (4) . (5) هان ! خداوند متعال ، درون مردمان را [از طریق امتحان،] آشکار ساخت، نه این که از رازهای نهفته و درون های پوشیده شان آگاه نبود ؛ بلکه تا آنان را بیازماید که کدامشان نیک کردارتر است ، تا ثواب ، سزا [ی کار نیک آنان] باشد و عقاب ، کیفر [کار بدشان] . بنا بر این ، می توان گفت که آزمایش الهی در فرهنگ قرآن و حدیث، عبارت

.

1- .«کُلاًّ نُّمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّکَ وَ مَا کَانَ عَطَاءُ رَبِّکَ مَحْظُورًا » (اسرا : آیه 20) .
2- .انفال : آیه 28 .
3- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 16 ص 18 ح 78 .
4- .قوله : «و العقاب بواءً»: أی مکافأةً (شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ج 9 ص 85) .
5- .ر . ک : همین دانش نامه : ج 16 ص 22 ح 83 .

حکمت آزمایش خداوند

آزمایش ، سنّت فراگیر و مستمرّ خداوند

است از: بسترسازی برای تکامل و یا انحطاط اختیاری انسان . (1)

حکمت آزمایش خداوندبا تأمّل در معنای «آزمایش» الهی ، حکمت آن نیز مشخّص می گردد . حکمت آزمایش و هدف اصلی آن، رشد و شکوفایی استعدادهای انسان است. البتّه ممکن است انسان از اراده خود، سوء استفاده کند و در این آزمایش، مردود شود و به جای راه تکامل ، راه انحطاط خود را طی نماید . بنابراین ، آنچه در قرآن و احادیث اسلامی در باره حکمت آزمایش الهی آمده (مانند : نمایان شدن باور قلبی به اسلام و میزان خلوص و نیرومندی آن ، آشکار شدن تقوا و میزان خلوص و نیرومندی آن ، آشکار شدن تقوا و میزان فرمانبری از خداوند متعال ، آشکار شدن کسانی که از کمالات بیشتری برخوردارند و ...) (2) ، همگی ناظر به هدف اصلی آزمایش الهی یعنی تکامل اختیاری انسان اند .

آزمایش ، سنّت فراگیر و مستمرّ خداوندبا در نظر گرفتن معنا و حکمت «آزمون» الهی ، مشخّص می گردد همه موجوداتی که از اراده و اختیار برخوردارند و تکامل آنها ، اختیاری است ، برای رسیدن به هدف آفرینش خود، راهی جز آزمایش ندارند . از این رو ، امتحان، از جمله سنّت های قطعی و فراگیر و مستمرّ الهی است . (3) قرآن کریم در باره فراگیر و جاری این سنّت در مورد همه انسان ها می فرماید :

.

1- .گفتنی است که این معنا ، حکمت اصلی آزمون الهی است و حکمت های دیگری نیز می توانند بر آن مترتّب شوند که حکمت های فرعی اند ، مانند: تبیین جایگاه انسان کامل یا ابلیس برای فرشتگان .
2- .رجال النجاشی ، ص 38 ، الرقم 78 ؛ نقد الرجال ، ج 5 ، ص 42 ، الرقم 3 .
3- .ر.ک : ص 445 (فصل یکم : آزمایش ، قانون الهی) .

آزمایش شدن به وسیله «خیر» و «شر»

«أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ . (1) آیا مردم پنداشتند که تا گفتند: «ایمان آوردیم» ، رها می شوند و آزمایش نمی گردند ؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم ، تا خدا آنان را که راست گفته اند، معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد» . البتّه امتحان همگان ، در یک سطح و همسان نیست ؛ بلکه آزمون هر کس، در خور امکانات و استعدادهای اوست و از این رو، امتحان انبیای الهی و انسان های برجسته، از دیگران دشوارتر است ، چنان که در حدیثی، از امام صادق علیه السلام آمده : إنَّ أشَدَّ النّاسِ بَلاءً الأَنبِياءُ ، ثُمَّ الَّذينَ يَلونَهُم ، ثُمَّ الَّذينَ يَلونَهُم ، ثُمَّ الَّذينَ يَلونَهُم . (2) پر رنج و بلاترین مردمان ، پیامبران اند ، سپس پیروان آنها ، سپس پیروان پیروان آنها ، بعد پیروانِ پیروانِ پیروانِ آنها .

آزمایش شدن به وسیله «خیر» و «شر»یکی از نکاتی که در شناخت سنّت آزمون، بسیار قابل توجّه و تأمّل است، این است که این سنّت ، بر اساس حکمت بالغه خداوند ، از دو طریق ، اجرا می گردد که در نگاه ابتدایی، یکی خیر و زیبا ، و دیگری شر و نازیباست. به این آیات توجّه فرمایید : «وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ . (3) و ما شما را از راه آزمایش به بد و نیک می آزماییم و به سوی ما باز گردانیده می شوید» .

.

1- .عنکبوت : آیه 2 3 .
2- .السنن الکبری، نسائی : ج 4 ص 380 ح 7613 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 306 ح 27147 ، مسند إسحاق بن راهویه : ج 5 ص 260 ح 2413 ، المعجم الکبیر : ج 24 ص 245 ح 628 ، کنز العمّال : ج 3 ص 327 ح 6782 ؛ التمحیص : ص 35 ح 30 ، الکافی : ج 2 ص 252 ح 1 و ص 253 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 241 ح 71 .
3- .انبیا : آیه 35 .

فرق «بلا» و «نقمت»

«وَ بَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . (1) و آنها را به خوبی ها و بدی ها آزمودیم ، شاید که باز گردند» . در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که: امیر مؤمنان علیه السلام بیمار شد . جمعی به عیادت ایشان رفتند و هنگامی که احوال ایشان را پرسیدند ، ایشان بر خلاف متعارف فرمود : أصبحت بشرّ ! با بدی ، [شب را] صبح کردم ! مردم که توقّع این گونه پاسخ را از ایشان نداشتند، با تعجّب گفتند : «سبحان اللّه ! این سخن، شایسته شخصی مانند شما نیست !»، که امام علیه السلام برای توضیح پاسخِ خود ، آیه : «وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً ؛ و ما شما را از راه آزمایش به بد و نیک می آزماییم» را تلاوت نمود و فرمود که مقصود از «خیر»، سلامت بدن و ثروتمندی و مقصود از «شر»، بیماری و بینوایی است که خداوند متعال، انسان ها را با آنها آزمایش می نماید . (2) بدیهی است که آنچه در کلام امام علیه السلام آمده، به عنوانِ نمونه مواردی است که انسان به آنها امتحان می شود، و گر نه دنیا برای انسان بستر آزمون است و آنچه در زندگی از خوشی ها و ناخوشی ها و به تعبیر برخی از احادیث، «هر قبض و بسطی» (3) که برای او پیش می آید، وسیله آزمایش انسان است .

فرق «بلا» و «نقمت»بنا برآنچه گفتیم ، «بلا» معنایی متفاوت با «نقمت» دارد . بلا، گاه در ضرر به کار

.

1- .الرجال لابن داود ، ص 283 ، الرقم 545 .
2- .الرجال لابن داود ، ص 199 ، الرقم 1671 ؛ نقد الرجال ، ج 5 ، ص 43 ، الرقم 4 .
3- .اعراف : آیه 168 .

زیبایی و نازیبایی «بلا»

می رود و گاه در نفع ، مانند : «وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا ؛ (1) و تا مؤمنان را بدین وسیله به آزمایشی نیکو بیازماید » ، در جایی که خداوند ، مؤمنان را به وسیله «شکست دشمن»، آزمایشی نیکو می نماید ؛ ولی نقمت، همیشه در ضرر و کیفر کارهای ناپسند به کار می رود . (2) بر این اساس ، «بلا» زیبا و نازیبا دارد؛ ولی «نقمت» همیشه نازیباست .

زیبایی و نازیبایی «بلا»نکته قابل توجّه، این که: زیبایی و زشتی «بلا» و یا خیر و شرّ آزمایش ، ظاهری و موقّتی است و در صورتی واقعی و دائمی می گردد که انسان در آزمون الهی ، موفّقیت کسب کند و یا شکست بخورد . به عبارت دیگر ، سلامت و ثروت و سایر نعمت های الهی، در صورتی حقیقتا برای انسان خیر و خوبی اند که وی از آنها برای خوش بختی و سعادت و آسایش همیشگی خود، بهره مند شود و بیماری و بینوایی و سایر سختی ها و مصائب زندگی ، هنگامی برای انسان شرّ واقعی و دائمی اند که موجب انحراف اعتقادی و آلودگی های اخلاقی و عملی گردند . حال اگر سلامت و ثروت، موجب انحراف و آلودگی شوند ، شرّ واقعی و دائمی و اگر بینوایی و بیماری، موجب پیشگیری از انحراف و آلودگی و یا بازگشت از آن گردند ، خیر حقیقی اند . از این رو، در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده : ما مِن بَلِيَّهٍ إلّا وَ للّهِ فيها نِعمَهٌ تُحيطُ بِها . (3) هیچ گرفتاری و بلایی نیست، مگر آن که نعمتی از خداوند، آن را در میان گرفته

.

1- .انفال : آیه 17 .
2- .و فی معجم الفروق اللغویه : الفرق بین البلاء والنقمه : أنّ البلاء یکون ضررا ویکون نفعا ، وإذا أردت النفع قلت : أبلیته ، وفی القرآن : «وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا » ومن الضر بلوته ، وأصله أن تختبره بالمکروه وتستخرج ما عنده من الصبر به ویکون ذلک ابتداءً والنقمه لا تکون إلّا جزاءً وعقوبهً وأصلها شدَّه الإنکار تقول : نقمت علیه الإمر إذا أنکرته علیه وقد تُسَمَّی النقمه بلاءً والبلاء لا یسمی نقمهً إذا کان ابتداءً والبلاء أیضا اسم

للنعمه وفى كلام الأحنف : البلاء ثمَّ الثناء أى النعمه ثمَّ الشكر (معجم الفروق اللغويه : ص 105) .
3- .تحف العقول : ص 489 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 374 ح 34 .

است . و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده : إنَّ اللّهَت أنعَمَ عَلی قَومٍ بِالمَواهِبِ فَلَم یَشکُروا ، فَصارَت عَلَیهِم وَبالاً ، وَ ابتَلی قَوما بِالمَصائِبِ فَصَبَروا ، فَصارَت عَلَیهِم نِعمَةً . (1) خداوندت به مردمی نعمت هایی داد ؛ امّا آنان شکر آنها را به جای نیاوردند . در نتیجه ، آن نعمت ها وبال آنان شد ، و مردمی را به مصیبت ها گرفتار کرد ؛ لیکن آنان صبر کردند و در نتیجه ، آن مصائب به نعمت تبدیل شدند . بر این اساس ، نه تنها آزمایش به وسیله مشکلات و مصائب زندگی، سخت و کسب موفّقیت در آنها دشوار است، بلکه موفّقیت در آزمایش به وسیله نعمت و رفاه نیز سخت است ؛ بلکه گاه ، موفّقیت در آزمایش به وسیله نعمت، به مراتب دشوارتر از موفّقیت در آزمایش به وسیله مصیبت است . چه بسا انسان هایی که در آزمونِ سختی ها ، مقاومت کردند و سربلند و پیروز شدند ؛ امّا در آزمون نعمت و قدرت و ریاست ، شکست خوردند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز پیش بینی می نمود که مسلمانان صدر اسلام که در آزمون سختی ها مقاومت کردند و پیروز شدند ، در آزمون نعمت و قدرت، شکست بخورند . از این رو، در حدیثی ، خطاب به آنان فرمود : فَوَ اللّهِ لَا الفَقرَ أخشی عَلَیکُم ، وَ لکِن أخشی عَلَیکُم أن تُبسَطَ عَلَیکُمُ الدُّنیا ، کَما بُسِطَت عَلی مَن کانَ قَبلَکُم ، فَتَنافَسوها کَما تَنافَسوها ، وَ تُهلِکُکُم کَما أهلَکَتهُم . 2

.

1- .کذا فی الأصل ، وفی المصدر : الحسن .

به خدا سوگند ، من از فقر بر شما نمی ترسم ؛ بلکه از این بر شما می ترسم که دنیا بر شما گسترده شود ، چنان که برای پیشینیان شما گسترده شد، و بر سرِ دنیا به رقابت برخیزید ، همچنان که آنان به رقابت برخاستند، و دنیا شما را به هلاکت افکند ، همچنان که آنان را به هلاکت افکند. پیش بینی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ایشان تحقّق یافت . دومین زمامدار جامعه اسلامی پس از ایشان، صریحا اعتراف می کند که : بُلینا بِالضَّرّاءِ فَصَبرنا ، وَ بُلینا بِالسَّرّاءِ فَلَم نَصبِر . (1) در آزمایش با سختی ها، مقاومت کردیم؛ ولی در آزمایش با خوشی ها، پایدار نبودیم . حوادث صدر اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، شاهد صحّت این سخن است . بدیهی است که این موضوع، به مسلمانان صدر اسلام اختصاص ندارد ؛ بلکه در همه دوران های تاریخ و از جمله تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز می توان نمونه هایی برای آن ارائه کرد . و اکنون ، متن آیات و احادیثی که در آنها «بلا» یا واژه های معادل آن، در معنای «آزمون» به کار رفته اند، در پنج فصل ارائه می گردد . گفتنی است مواردی که این واژه ها در معنای مصیبت و شُرور استعمال شده اند، در عناوین خاصّ خود ، به تفصیل خواهند آمد، إن شاء اللّه .

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 377 ح 222 ، الأمالی، صدوق : ص 302 ح 4 ، تحف العقول : ص 359 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 41 ح 31 .

الفصل الأوّل : الابتلاء سنّه من سنن اللّه1 / 1اِبتِلاءُ إبليسَالكتاب«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئِكَهِ اسْجُدُواْ لِادَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (1) .

راجع : الأعراف : 11 ، الحجر : 30 و 31 ، الإسراء : 61 ، الكهف : 50 ، طه : 116 ، ص : 74 .

الحديثالإمام على عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :اِستَأدَى (2) اللّهُ سُبحانَهُ المَلائِكَهَ وَديعَتَهُ لَدَيهِم ، وعَهدَ وَصِيَّتِهِ إلَيهِم ، فِى الإذعانِ بِالسُّجودِ لَهُ ، وَالخُنوعِ لِتَكرِمَتِهِ ، فَقالَ سُبحانَهُ : « اسْجُدُواْ لِادَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ» اِعتَرَتهُ الحَمِيَّهُ ، وغَلَبَت عَلَيهِ الشِّقوَهُ ، وتَعَزَّزَ بِخِلقَهِ النّارِ، وَاستَوهَنَ خَلقَ الصَّلصالِ، فَأعطاهُ اللّهُ النَّظِرَهَ؛ استِحقاقا لِلسُّخطَهِ ، وَاستِتماما لِلبَلِيَّهِ، وإنجازا لِلعِدَهِ ، فَقالَ : « إِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (3) ، ثُمَّ أسكَنَ سُبحانَهُ آدَمَ دارا أرغَدَ فيها عَيشَهُ ، وآمَنَ فيها مَحَلَّتَهُ ، وحَذَّرَهُ إبلِيسَ وعَداوَتَهُ ، فَاغتَرَّهُ (4) عَدُوُّهُ ؛ نَفاسَهً عَلَيهِ بِدارِ المُقامِ ومُرافَقَهِ الأبرارِ . (5)

.

1- .البقره : 34 .
2- .أى طلب منهم أداءها (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 1 ص 97).
3- .الحجر : 37 و 38 .
4- .الغِرَّه: الغفله. واغترّه: أتاه على غرّهٍ منه (الصحاح: ج 2 ص 768 «غرر»).
5- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 63 ص 212 ح 48 .

فصل یکم : آزمایش ، قانون الهی

1 / 1 آزمایش ابلیس

فصل یکم : آزمایش ، قانون الهی1 / 1آزمایش ابلیسقرآن«و آن گاه که به فرشتگان گفتیم : بر آدم سجده کنید ، آنها سجده کردند، مگر ابلیس که سر باز زد و بزرگی نمود و از کافران شد» .

حدیثامام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش :خداوندِ پاک، از فرشتگان، سپرده اش را که نزد آنان داشت، طلبید و از ایشان خواست تا سفارشی را که در باره تن دادن به سجده بر آدم و کرنش کردن برای احترام به او کرده است، به جا آورند و فرمود : «بر آدم سجده کنید و آنها سجده کردند، مگر ابلیس» که غرور و تعصّب، او را فرا گرفت ، و سیه روزی بر وی چیره گشت ، و به آفرینش خود از آتش بالید ، و آفرینش [آدم از]گِل خشک را خوار شمرد . پس خدا او را مهلت داد تا سزامند خشم [الهی] شود ،و آزمایش، کامل گردد ، و وعده[ای را که به او داده بود،] تحقّق بخشد . آن گاه فرمود : «تو از مهلت داده شدگانی ، تا روز [فرا رسیدن]زمانِ مشخّص» . سپس خدای سبحان، آدم را در سرایی که در آن، زندگی او را پرنعمت و جایگاهش را امن قرار داده بود ، سُکنا داد ، و او را از ابلیس و دشمنی وی بر حذر داشت . پس دشمنِ آدم ، چون او را در سرای جاودانی و همدم نیکوکاران می دید، بر وی حسد برد و فریبش داد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ المَلائِكَةَ كانوا يَحسَبونَ أنَّ إبليسَ مِنهُم ، وكانَ فى عِلمِ اللّهِ أنَّهُ لَيسَ مِنهُم ، فَاستَخرَجَ ما فى نَفسِهِ بِالحَمِيَّهِ (1) وَالغَضَبِ ، فَقالَ : «خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :... فَأَمّا إبليسُ فَعَبدٌ خَلَقَهُ لِيَعبُدَهُ ويُوَحِّدَهُ ، وقَد عَلِمَ حينَ خَلَقَهُ ما هُوَ وإلى ما يَصيرُ إلَيهِ ، فَلَم يَزَل يَعبُدُهُ مَعَ مَلائِكَتِهِ حَتّى امتَحَنَهُ بِسُجودِ آدَمَ ، فَامتَنَعَ مِن ذلِكَ حَسَدا وشَقاوَةً غَلَبَت عَلَيهِ ، فَلَعَنَهُ عِندَ ذلِكَ ، وأَخرَجَهُ عَن صُفوفِ المَلائِكَهِ ، وأَنزَلَهُ إلَى الأَرضِ مَلعونا مَدحورا (4) ، فَصارَ عَدُوَّ آدَمَ ووُلدِهِ بِذلِكَ السَّبَبِ . (5)

1 / 2ابتِلاءُ آدَمَ«وَيَاادَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّهَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَاوُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَهِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّى لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَهَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّهِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَهِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» . (6)

راجع : البقره : 35 و طه : 115 و 120 و 121 .

1 / 3 .

1- .الحَميّهُ : الأنَفَهُ (المصباح المنير : ص 153 «حمى») .
2- .الأعراف : 12 .
3- .الكافى : ج 2 ص 308 ح 6 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 9 ح 5 وليس فيه «والغضب» ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 89 ح 62 نحوه وكلّها عن داود بن فرقد ، بحار الأنوار : ج 63 ص 259 ح 133 .
4- .الدَّحرُ : الطردُ والإبعاد (مفردات ألفاظ القرآن : ص 308 «دحر») .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 218 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 138 ح 2 .
6- .الأعراف : 19 23 .

1 / 2 آزمایش آدم علیه السلام

امام صادق علیه السلام :فرشتگان، گمان می کردند که ابلیس از [جنس] آنان است ، و خدا می دانست که از آنها نیست . پس او به سبب تعصّب و خشم، آنچه را در درونش بود، بیرون ریخت و گفت : «مرا از آتشی آفریدی و او را از گِلی خلق کردی» .

امام صادق علیه السلام :ابلیس ، بنده ای است که خداوند، او را آفرید تا بندگی اش کند و او را به یگانگی بپرستد ، در حالی که وقتی او را خلق می کرد، می دانست که او چیست و چه سرانجامی دارد . ابلیس به همراه فرشتگان، همچنان خدا را عبادت می کرد تا آن که خداوند، او را با سجده بر آدم آزمود ؛ ولی ابلیس بر اثر حسادت و چیره آمدن تیره بختی بر او ، از این کار سر باز زد . در این هنگام، خدا او را از رحمت خود، دور ساخت و از صف فرشتگان ، بیرونش کرد و او را لعنت و رانده شده، به زمین فرو فرستاد . بدین سبب، او دشمن آدم و فرزندان او شد .

1 / 2آزمایش آدم علیه السلامقرآن«ای آدم ! تو و جفتت در بهشت، ساکن شوید و از هر جا که خواستید، بخورید؛ ولی به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید شد . پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورتشان که برایشان پوشیده داشته شده بود ، برای آن دو آشکار سازد ، و گفت : پروردگارتان شما دو تن را از این درخت منع نکرد، مگر برای این که [مبادا] دو فرشته گردید یا از جاودانان شوید . و برای آن دو، سوگند خورد که: من قطعا خیرخواه شما هستم . پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید ، و چون آن دو از آن درخت چشیدند، عورت هایشان برایشان آشکار شد و به چسبانیدن برگ [های درختانِ] بهشت بر خود آغاز کردند ، و پروردگارشان بر آن دو، ندا داد که : «مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان ، دشمن آشکار [و قسم خورده]شماست ؟» گفتند : پروردگارا ! ما بر خویشتن ستم کردیم ، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، قطعا از زیانکاران خواهیم بود» .

ر . ک : بقره : آیه 35 و طه : آیه 115 و 120 و 121 .

3 / 1

اِبتِلاءُ بَنی آدَمَالکتاب«إِنَّا خَلَقْنَا الْاِنسَانَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِیعَاً بَصِیرًا» . (1)

«إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَاتٍ وَ إِن کُنَّا لَمُبْتَلِینَ» . (2)

«یَابَنِی ءَادَمَ لَا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَیْکُم مِّنَ الْجَنَّهِ یَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِیُرِیَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ یَرَاکُمْ هُوَ وَقَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیَاطِینَ أَوْلِیَاءَ لِلَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ» . (3)

«وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ ءَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانَاً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْأَخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قَالَ إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» . (4)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :أیُّهَا النّاسُ ! إنَّ اللّهَ قَد أعاذَکُم مِن أن یَجورَ عَلَیکُم ، ولَم یُعِذکُم مِن أن یَبتَلِیَکُم ، وقَد قالَ جَلَّ مِن قائِلٍ : «إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَاتٍ وَ إِن کُنَّا لَمُبْتَلِینَ» (5) . (6)

.

1- .الإنسان : 2 .
2- .المؤمنون : 30 .
3- .الأعراف : 27 .
4- .المائده : 27 .
5- .المؤمنون : 30 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، إرشاد القلوب : ص 35 وفیه «یحم» بدل «یجور» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 220 ح 16 .

1 / 3 آزمایش فرزندان آدم (همه انسان ها)

آزمایش فرزندان آدم (همه انسان ها)قرآن«ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم . پس او را شنوا و بینا قرار دادیم» .

«در حقیقت ، در این [ماجرا] عبرت هایی است و قطعا ما آزمایش کنندگان بودیم» .

«ای فرزندان آدم ! زنهار ! شیطان شما را گم راه نسازد ، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد ، لباسشان را از آن دو بر کند تا عورت هایشان را بر آنان نمایان سازد . او و دار و دسته اش ، شما را از آن جا که آنان را نمی بینید ، می بینند . ما شیاطین را دوستان کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند» .

«و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان، آن گاه که [هر یک از آن دو] قربانی ای تقدیم کردند و از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد . [این دومی] گفت : حتما تو را خواهم کشت . [هابیل] گفت : خدا تنها از پرهیزگاران می پذیرد» .

حدیثامام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :ای مردم ! خداوند، شما را از این پناه داده است که بر شما ستم روا دارد ؛ ولی پناهتان نداده است که آزمایشتان نکند . آن گوینده بزرگوار فرموده است : «در حقیقت، در این [ماجرا] عبرت هایی است و قطعا ما آزمایش کنندگان بودیم» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَقولَنَّ أحَدُكُم : «اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِنَ الفِتنَهِ» ؛ لِأَنَّهُ لَيسَ أحَدٌ إلّا وهُوَ مُشتَمِلٌ عَلى فِتنَهٍ ، ولكِن مَنِ استَعاذَ فَليَستَعِذ مِن مُضِلّاتِ الفِتَنِ ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَقولُ : «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (1) . (2)

الإمام الرّضا عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ المَأمونُ عَن قَولِهِ تَعالى : «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» :إنَّهُ عز و جل خَلَقَ خَلقَهُ لِيَبلُوَهُم بِتَكلِيفِ طاعَتِهِ وعِبادَتِهِ ، لا عَلى سَبيلِ الاِمتِحانِ وَالتَّجرِبَهِ ؛ لِأَنَّهُ لَم يَزَل عَليماً بِكُلِّ شَىءٍ . (3)

1 / 4اِبتِلاءُ الاُمَمِ الماضِيَهالكتاب«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّهَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» . (4)

.

1- .الأنفال : 28 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 93 ، مجمع البيان : ج 4 ص 824 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 197 ح 6 ؛ تفسير الطبرى : ج 6 الجزء 9 ص 224 عن ابن مسعود من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه وليس فيه صدره إلى «الفتنه».
3- .التوحيد : ص 321 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 135 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 كلّها عن أبى الصلت الهروى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 80 ح 5 .
4- .البقره : 214 .

1 / 4 آزمایش امّت های گذشته

امام علی علیه السلام :هیچ یک از شما نگوید : «خدایا ! من از آزمایش به تو پناه می برم [و مرا آزمایش نکن]» ؛ زیرا هیچ کس نیست که از آزمایش [الهی]بر کنار باشد ؛ بلکه کسی که به خدا پناه می برد ، از گم راه شدن در آزمایش ها [به خدا] پناه ببرد ؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید : «بدانید که دارایی ها و فرزندان شما ، در حقیقت ، [وسیله]آزمایش اند» .

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال مأمون در باره آیه شریف: «تا شما را بیازماید که کدام یک از شما خوش کردارتر است» :خداوندت، خلق خود را آفرید تا از طریق مکلّف کردن آنان به طاعت و عبادتش ، آنها را بیازماید، نه این که بخواهد [برای خود]امتحان و تجربه کند ؛ زیرا او همواره به همه چیز، آگاه بوده است .

1 / 4آزمایش امّت های گذشتهقرآن«آیا پنداشته اید که به بهشت می روید و حال آن که هنوز مانند آنچه برسر پیشینیان شما آمده بر سر شما نیامده است ؟ به آنان سختی و زیان رسید و متزلزل شدند ، تا جایی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند : یاری خدا، کِی خواهد بود ؟ هان ! یاری خدا نزدیک است» .

.

الحديثسنن أبى داود عن خبّاب :أتَينا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُردَةً فى ظِلِّ الكَعبَهِ ، فَشَكَونا إلَيهِ ، فَقُلنا : ألا تَستَنصِرُ لَنا ، ألا تَدعُو اللّهَ لَنا ؟ فَجَلَسَ مُحمَرّا وَجهُهُ فَقالَ : قَد كانَ مَن قَبلَكُم يُؤخَذُ الرَّجُلُ فَيُحفَرُ لَهُ فِى الأَرضِ ، ثُمَّ يُؤتى بِالمِنشارِ فَيُجعَلُ عَلى رَأسِهِ فَيُجعَلُ فِرقَتَينِ ، ما يَصرِفُهُ ذلِکَ عَن دينِهِ . ويُمشَطُ بِأَمشاطِ الحَديدِ ما دونَ عَظمِهِ مِن لَحمٍ وعَصَبٍ ، ما يَصرِفُهُ ذلِکَ عَن دينِهِ . وَاللّهِ ! لَيُتِمَّنَّ اللّهُ هذَا الأَمرَ ، حَتّى يَسيرَ الرّاكِبُ ما بَينَ صَنعاءَ وحَضرَ مَوتَ ما يَخافُ إلَا اللّهَ تَعالى ، وَالذِّئبَ عَلى غَنَمِهِ ، ولكِنَّكُم تَعجَلونَ . (1)

المستدرک على الصحيحين عن خبّاب :أَتَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُضطَجِعٌ تَحتَ شَجَرَهٍ واضِعٌ يَدَهُ تَحتَ رَأسِهِ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ألا تَدعُو اللّهَ عَلى هؤُلاءِ القَومِ الَّذينَ قَد خَشينا أن يَرُدّونا عَن دينِنا ؟ فَصَرَفَ عَنّى وَجهَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، كُلُّ ذلِکَ أقولُ لَهُ فَيَصرِفُ وَجهَهُ عَنّى ، فَجَلَسَ فِى الثّالِثَهِ فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ! اتَّقُوا اللّهَ وَاصبِروا ، فَوَاللّهِ إن كانَ الرَّجُلُ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم لَيوضَعُ المِنشارُ عَلى رَأسِهِ فَيُشَقُّ بِاثنَتَينِ وما يَرتَدُّ عَن دينِهِ ، اتَّقُوا اللّهَ ، فَإِنَّ اللّهَ فاتِحٌ لَكُم وصانِعٌ . (2)

.

1- .سنن أبى داود : ج 3 ص 47 ح 2649 ، صحيح البخارى : ج 3 ص 1398 ح 3639 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 454 ح 21130 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 3 ص 450 ح 5893 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 263 ح 1320 ؛ إعلام الورى : ج 1 ص 121 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 210 ح 38 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 432 ح 5643 ، المعجم الكبير : ج 4 ص 65 ح 3648 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 119 ح 2666 وليس فى الأخيرين «واصبروا» ، كنز العمّال : ج 1 ص 266 ح 1334 .

حدیثسنن أبی داوود به نقل از خبّاب :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در سایه کعبه، ردایی را زیر سرش گذاشته [و دراز کشیده]بود ، رفتیم و به او شِکوه کردیم و گفتیم : آیا برای ما [از خدا]طلب یاری نمی کنی ؟ ! آیا برایمان دعا نمی کنی ؟ ! ایشان با چهره ای برافروخته نشست و فرمود : «[در روزگارانِ] پیش از شما چنین بود که شخص [مؤمن] را می گرفتند و گودالی برایش می کندند [و او را در آن قرار می دادند] . سپس ارّه می آوردند و با آن او را از فرق سرش به دو نیم می کردند ؛ امّا این کار، او را از دینش بر نمی گرداند . با شانه های آهنی، گوشت و پی بدنش را تا استخوان می کندند؛ امّا این کار، او را از دینش بر نمی گرداند . به خدا سوگند که خداوند حتما این کار را تمام [و اسلام را همه گیر] می کند، به طوری که سوار از صنعا تا حضرموت را می پیماید و جز از خداوند متعال و از حمله گرگ به گوسفندش [از چیز دیگری] نمی ترسد (همه جا امن می شود)؛ لیکن شما عجله می کنید» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از خَبّاب :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که زیر درختی دراز کشیده و دستش را زیر سرش نهاده بود ، رفتم و گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا این مردم را که می ترسیم ما را از دینمان برگردانند، نفرین نمی کنی ؟ من سه مرتبه این جمله را گفتم و هر بار، ایشان صورتش را از من می گرداند . بار سوم نشست و فرمود : «ای مردم ! از خدا بترسید و شکیبا باشید ، که به خدا سوگند [در روزگارانِ]پیش از شما ، مرد مؤمن را می گرفتند و او را با ارّه از فرق سر، دو شقّه می کردند؛ ولی از دینش بر نمی گشت . از خدا بترسید ، که خدا برای شما گشایش و کارسازی خواهد کرد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :تَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم ، كَيفَ كانوا فى حالِ التَّمحيصِ (1) وَالبَلاءِ ، أَلَم يَكونوا أَثقَلَ الخَلائِقِ أعباءً ، وأَجهَدَ العِبادِ بَلاءً ، وأَضيَقَ أهلِ الدُّنيا حالاً ؟ اتَّخَذَتهُمُ الفَراعِنَهُ عَبيداً فَساموهُم سوءَ العَذابِ ، وجَرَّعوهُمُ المِرارَ ، فَلَم تَبرَحِ الحالُ بِهِم فى ذُلِّ الهَلَكَهِ وقَهرِ الغَلَبَهِ ، لا يَجِدونَ حيلَهً فِى امتِناعٍ ، ولا سَبيلاً إلى دِفاعٍ . حَتّى إذا رَأى اللّهُ سُبحانَهُ جِدَّ الصَّبرَ مِنهُم عَلَى الأَذى فى مَحَبَّتِهِ ، وَالاِحتمالَ لِلمَكروهِ مِن خَوفِهِ ، جَعَلَ لَهُم مِن مَضايِقِ البَلاءِ فَرَجا ، فَأَبدَلَهُمُ العِزَّ مَكانَ الذُّلِّ ، وَالأَمنَ مَكانَ الخَوفِ ، فَصاروا مُلوكا حُكّاما ، وأَئِمَّهً أعلاما ، وقَد بَلَغَتِ الكَرامَهُ مِنَ اللّهِ لَهُم ما لَم تَذهَبِ الآمالُ إلَيهِ بِهِم . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى وَصفِ ظُهورِ المَهدِىِّ عليه السلام :فَما تَمُدّونَ أَعيُنَكُم؟ أَلَستُم آمِنينَ ؟ لَقَد كانَ مَن قَبلَكُم مَن هُوَ عَلى ما أنتُم عَلَيهِ ،يُؤخَذُ فَيُقطَعُ يَدُهُ ورِجلُهُ ويُصلَبُ . ثُمَّ تَلا : «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّهَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُواْ» . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :قَد كانَ قَبلَكُم قَومٌ يُقتَلونَ ويُحرَقونَ ويُنشَرونَ بِالمَناشيرِ ، وتَضيقُ عَلَيهِمُ الأَرضُ بِرُحبِها ، فَما يَرُدُّهُم عَمّا هُم عَلَيهِ شَىءٌ مِمّا هُم فيهِ ، مِن غَيرِ تِرَهٍ (4) وَتَروا مَن فَعَلَ ذلِكَ بِهِم ولا أذىً ، بَل ما نَقَموا مِنهُم إلّا أن يُؤمِنوا بِاللّهِ العَزيزِ الحَميدِ ؛ فَاسأَلوا رَبَّكُم دَرَجاتِهِم ، وَاصبِروا عَلى نَوائِبِ دَهرِكُم ، تُدرِكوا سَعيَهُم . (5)

الغيبه للطوسى عن خالد العاقولى عن الإمام الصّادق عليه السلام أَنَّهُ قالَ :فَما تَمُدّونَ أعيُنَكُم ؟ فَما تَستَعجِلونَ ؟ أَلَستُم آمِنينَ ؟ أَليسَ الرَّجُلُ مِنكُم يَخرُجُ مِن بَيتِهِ فَيَقضى حَوائِجَهُ ثُمَّ يَرجِعُ لَم يُختَطَف ؟ ! إن كانَ مَن قَبلَكُم مَن هُوَ عَلى ما أنتُم عَلَيهِ ، لَيُؤخَذُ الرَّجُلُ مِنهُم فَتُقطَعُ يَداهُ ورِجلاهُ ويُصلَبُ عَلى جُذوعِ النَّخلِ ويُنشَرُ بِالمِنشارِ ، ثُمَّ لا يَعدو ذَنبَ نَفسِهِ . (6) ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَهَ : «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّهَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» . (7)

.

1- .التَمحيصُ : التزكيه والتطهير (مفردات ألفاظ القرآن : ص 761 «محص») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .
3- .الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1155 ح 61 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 197 .
4- .الوَترُ : الجنايه التى يجنيها الرجل على غيره من قتلٍ أو نهبٍ أو سبى (لسان العرب : ج 5 ص 274 «وتر») .
5- .الكافى : ج 8 ص 248 ح 347 عن جميل بن درّاج .
6- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : قوله : «لا يعدو ذنب نفسه» ؛ أى لا ينسب تلک المصائب إلّا إلى نفسه وذنبه . أو : لا يلتفت مع تلک البلايا إلّا إلى إصلاح نفسه وتدارک ذنبه (بحار الأنوار : ج 52 ص 130) .
7- .الغيبه للطوسى : ص 458 ح 469 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 105 ح 310 عن المُعافى بن إسماعيل ، مشكاه الأنوار : ص 497 ح 1665 وليس فيه صدره إلى «لم يُختطف» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 130 ح 28 .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش :در سرگذشت مؤمنان گذشته پیش از خودتان بیندیشید که در حال امتحان و آزمایش [الهی] ، چگونه بودند . آیا گرانبارترین انسان ها ، و پر رنج و بلاترین بندگان ، و در تنگناترین مردمان دنیا نبودند ؟ فرعونان ، آنها را به بندگی گرفتند و بدترین شکنجه ها را بر آنان روا داشتند و حرارت ها به آنان چشاندند و پیوسته خوار و مقهور بودند . نه چاره ای برای سر باز زدن داشتند ، و نه راهی برای دفاع می یافتند . تا آن که چون خداوند سبحان دید به عشق او در برابر آزار و اذیّت ها سرسختانه شکیبایی می کنند ، و از ترس او ناملایمات را تحمّل می نمایند ، از تنگناهای بلا برای آنان گشایشی قرار داد و ضعف و ذلّت آنان را به قدرت و عزّت ، و ترسشان را به امنیت بدل کرد و به پادشاهانی فرمان فرما و پیشوایانی راه نما تبدیل شدند ، و چنان کرامتی از جانب خداوند ، شامل حال آنها شد که حتّی آرزوی آن را هم در سر نمی پروراندند .

الخرائج و الجرائح:امام زین العابدین علیه السلام در وصف ظهور امام مهدی علیه السلام فرمود : «چرا این قدر چشم به راهید ؟ مگر در امنیت به سر نمی برید [که چنین بی تابی می کنید و ظهور قریب الوقوع قائم را انتظار می کشید] ؟ پیش از شما کسانی بودند که عقیده شما را داشتند و دستگیر می شدند و دست و پایشان قطع می شد و به دار آویخته می گشتند !». امام علیه السلام سپس این آیه را تلاوت کرد : «آیا پنداشته اید که به بهشت می روید و حال آن که هنوز مانند آنچه برسر پیشینیان شما آمده، بر شما نگذشته است ؟ به آنان سختی و زیان رسید و متزلزل شدند» .

امام صادق علیه السلام :پیش از شما مردمی بودند که کشته و سوزانده و ارّه می شدند ، و زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ می گشت ؛ ولی هیچ یک از این کارها آنان را از عقیده شان بر نمی گردانْد . آنان نه جنایتی کرده و نه آزاری رسانده بودند که سزاوار این رفتارها باشند ؛ بلکه تنها بدین سبب از آنان انتقام گرفته می شد که به خدای توانا و ستودنی، ایمان داشتند . از پروردگارتان درجات آنان را مسئلت کنید ، و بر سختی ها و گرفتاری های روزگار خود، شکیبایی ورزید تا به پای آنها برسید .

.

1 / 5اِبتِلاءُ الأَنبِياءِ عليهم السّلامرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما زِلتُ أنَا ومَن كانَ قَبلى مِنَ النَّبِيِّينَ وَالمُؤمِنينَ مُبتَلَينَ بِمَن يُؤذِينا ، ولَو كانَ اَلمُؤمِنُ عَلى رَأسِ جَبَلٍ لَقَيَّضَ (1) اللّهُ عز و جل لَهُ مَن يُؤذِيهِ ؛ لِيَأجُرَهُ عَلى ذلِکَ . (2)

.

1- .قيّض اللّه ُ فلانا لفلان: أى جاء به وأتاحه له، ومنه: «وَ قَيَّضْنَا لَهُمْ» (الصحاح: ج 3 ص 1104 «قيض»).
2- .علل الشرائع : ص 45 ح 3 عن عبد اللّه بن الحسن عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 209 ح 4 .

1 / 5 آزمایش پیامبران علیهم السلام

الغیبه، طوسی به نقل از خالد عاقولی :امام صادق علیه السلام فرمود : «چرا چشم [به رفاه دیگران]می دوزید ؟ چرا عجله می کنید ؟ آیا در امنیت به سر نمی برید ؟ مگر نه این است که هر یک از شما از خانه اش بیرون می رود و کارهایش را انجام می دهد و بر می گردد، بدون آن که ربوده شود ؟ ! پیش از شما کسانی به سر می بردند که با شما هم عقیده بودند ؛ ولی آنها را دستگیر می کردند و دست و پاهایشان را می بریدند و از تنه های درختان خرما آویزانشان می ساختند و با ارّه دوشقّه شان می کردند . با این حال از گناهان خودشان فراتر نمی رفتند . (1) ایشان سپس این آیه را تلاوت کرد : «آیا پنداشته اید که به بهشت می روید، حال آن که هنوز آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر شما نگذشته است ؟ به ایشان سختی و زیان رسید و متزلزل گشتند، تا آن جا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند : پس یاری خدا، کِی خواهید رسید ؟ هان ! یاری خدا نزدیک است» .

1 / 5آزمایش پیامبران علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هم من و هم پیامبران و مؤمنان پیش از من، همواره گرفتار کسانی بوده ایم که به ما آزار و آسیب می رسانده اند . اگر مؤمن بر قلّه کوهی باشد، خداوندت کسی را بر او می گمارد که آزار و اذیّتش کند تا بِدان سبب به او مزد دهد .

.

1- .علّامه مجلسی قدس سره در بیان این جمله اخیر می گوید : یعنی آن رنج ها و مصیبت ها را جز به خود و گناهان خود، نسبت نمی دادند [و خود را مقصّر می دانستند] ، یا : با وجود آن بلاها و شکنجه ها جز به اصلاح خود و جبران گناهانشان توجّه نمی کردند و به آن بلاها اهمّیتی نمی دادند .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أشَدَّ النّاسِ بَلاءً الأَنبِياءُ ، ثُمَّ الَّذينَ يَلونَهُم ، ثُمَّ الَّذينَ يَلونَهُم ، ثُمَّ الَّذينَ يَلونَهُم . (1)

يعقوب عليه السلام :إنّا مَعشَرَ الأَنبِياءِ أسرَعُ شَىءٍ البَلاءُ إلَينا، ثُمَّ الأَمثَلُ فَالأَمثَلُ مِنَ النّاسِ . (2)

1 / 6اِبتِلاءُ إبراهيمَ عليه السلامالكتاب«وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ» . (3)

راجع : ص 260 (ابتلاء إسماعيل عليه السلام) .

الحديثمجمع البيان فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» :رُوِىَ عَنِ الصّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ مَا ابتَلاهُ اَللّهُ بِهِ فى نَومِهِ مِن ذَبحِ وَلَدِهِ إسماعيلَ أبِى العَرَبِ ، فَأَتَمَّها إبراهيمُ وعَزَمَ عَلَيها وسَلَّمَ لِأَمرِ اللّهِ ، فَلَمّا عَزَمَ [قالَ] (4) اللّهُ تَعالى ثَوابا لَهُ لِما صَدَّقَ وعَمِلَ بِما أمَرَهُ اَللّهُ : «إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» . (5)

.

1- .السنن الكبرى للنسائى : ج 4 ص 380 ح 7613 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 306 ح 27147 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 5 ص 260 ح 2411 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 245 ، كنز العمّال : ج 3 ص 327 ح 6782 ؛ التمحيص : ص 35 ح 30 ، الكافى : ج 2 ص 252 ح 1 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ثمّ الأمثل فالأمثل» بدل «ثمّ الذين يلونهم» الثانيه والثالثه وص 253 ح 4 عن فضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 241 ح 71 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 189 ح 61 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 12 ص 311 ح 127 .
3- .البقره : 124 .
4- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار .
5- .مجمع البيان : ج 1 ص 377 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 56 .

1 / 6 آزمایش ابراهیم علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پر رنج و بلاترینْ مردمان ، پیامبران اند ، سپس پیروان آنها ، سپس پیروان پیروان آنها ، سپس پیروانِ پیروان پیروانِ آنها .

یعقوب علیه السلام :بلا به سوی ما جماعت پیامبران، شتابنده تر از هر چیزی می آید و سپس به سوی کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند .

1 / 6آزمایش ابراهیم علیه السلامقرآن«و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به چند کار آزمود و او آنها را انجام داد ، [خدا] گفت : من تو را پیشوای مردم قرار دادم . [ابراهیم] گفت : و از دودمانم [چه] ؟ گفت : پیمان من به بیدادگران نمی رسد» .

ر . ک : ص 461 (آزمایش اسماعیل علیه السلام) .

حدیثمجمع البیان در تفسیر آیه شریف: «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با چند کار ، آزمود و او آنها را انجام داد» :از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مراد، خوابی است که ابراهیم در باره ذبح فرزندش اسماعیل ، پدر عرب ، دید و در برابر فرمان خدا سر تسلیم فرود آورد و تصمیم به انجام دادن این کار [در عالم بیداری]گرفت ، و چون آهنگ این کار کرد ، خداوند به پاداش آن که رؤیایش را تصدیق کرد و فرمان خدا را به جای آورد ، فرمود : «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» .

.

علل الشرائع عن محمّد بن القاسم عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ سارَةَ قالَت لِاءِبراهيمَ : يا إبراهيمُ ، قَد كَبِرتَ ، فَلَو دَعَوتَ اللّهَ عز و جل أن يَرزُقَکَ وَلَدا تَقَرُّ أعيُنُنا بِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ قَدِ اتَّخَذَکَ خَليلاً ، وهُوَ مُجيبٌ لِدَعوَتِکَ إن شاءَ ؟ قالَ : فَسَأَلَ إبراهيمُ رَبَّهُ أن يَرزُقَهُ غُلاما عَليما ، فَأَوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : إنّى واهِبٌ لَکَ غُلاما عَليما ، ثُمَّ أبلوکَ بِالطّاعَهِ لى... . (1)

تفسير ابن كثير عن ابن عبّاس :الكَلِماتُ الَّتِى ابتَلَى اللّهُ بِهِنَّ إبراهيمَ فَأَتَمَّهُنَّ : فَراقُ قَومِهِ فِى اللّهِ حينَ أمَرَ بِمُفارَقَتِهِم ، ومُحاجَّتُهُ نَمرودَ فِى اللّهِ حينَ وَقَفَهُ عَلى ما وَقَفَهُ عَلَيهِ مِن خَطَرِ الأَمرِ الَّذى فيهِ خِلافُهُ ، وصَبَرُهُ عَلى قَذفِهِ إيّاهُ فِى النّارِ لِيُحرِقوهُ فِى اللّهِ ، عَلى هَولِ ذلِکَ مِن أمرِهِم ، وَالهِجرَهُ بَعدَ ذلِکَ مِن وَطَنِهِ وبِلادِهِ فِى اللّهِ حينَ أمَرَهُ بِالخُروجِ عَنهُم ، وما أمَرَهُ بِهِ مِنَ الضِّيافَهِ وَالصَّبرِ عَلَيها بِنَفسِهِ ومالِهِ ، ومَا ابتُلِىَ بِهِ مِن ذَبحِ ابنِهِ حينَ أمَرَهُ بِذَبحِهِ . فَلَمّا مَضى عَلى ذلِکَ مِنَ اللّهِ كُلِّهِ وأخلَصَهُ لِلبَلاءِ ، قالَ اللّهُ لَهُ : « أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ » (2) . (3)

1 / 7اِبتِلاءُ إسماعيلَ عليه السلامالكتاب«فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ قَالَ يَابُنَىَّ إِنِّى أَرَى فِى الْمَنَامِ أَنِّى أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَاأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نَادَيْنَاهُ أَن يَاإِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِکَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاؤُاْ الْمُبِينُ * وَ فَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» . (4)

.

1- .علل الشرائع : ص 38 ح 2 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 244 ح 25 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 79 ح 9 .
2- .البقره : 131 .
3- .تفسير ابن كثير : ج 1 ص 238 ، تفسير ابن أبى حاتم : ج 1 ص 220 ح 1167 نحوه .
4- .الصافات : 101 107 .

1 / 7 آزمایش اسماعیل علیه السلام

امام صادق علیه السلام :ساره به ابراهیم گفت : ای ابراهیم ! تو سال خورده شده ای . کاش دعا می کردی که خداوندت به تو فرزندی روزی کند تا دیدگانمان به وجود او روشن شود ؛ چون خداوند، تو را دوست برگزیده اش قرار داده و دعایت را ، اگر بخواهد ، اجابت می کند . ابراهیم علیه السلام از پروردگارش تقاضا کرد که پسری دانا روزی اش فرماید ، و خدایت به او وحی فرمود که : «من پسری دانا به تو خواهم بخشید . سپس تو را می آزمایم که تا چه حد از من فرمان می بری» .

تفسیر ابن کثیر به نقل از ابن عبّاس :کارهایی که خداوند با آنها ابراهیم را آزمایش کرد و او آن کارها را انجام داد ، یکی جدا شدن از قومش به خاطر خدا بود ، آن گاه که مأمور به جدا شدن از آنان شد. دیگر، مناظره اش با نمرود به خاطر خدا بود، آن گاه که او را بر اهمّیت آنچه در آن اختلاف داشتند، واقف [و او را محکوم]کرد . دیگر، شکیبایی اش در راه خدا بر اقدام هولناک نمرود در افکندن ابراهیم در آتش و سوزاندن او ، و سپس ترک وطن و سرزمینش به خاطر خدا بود، آن گاه که خداوند به او دستور داد از میان آنان خارج شود . دیگر ، اطاعت فرمان خداوند در پذیرایی از مهمان و تحمّل زحمت و مخارج آن بود. دیگر ، آزمودن او به سر بریدن فرزندش بود، آن گاه که به او فرمان داد وی را ذبح کند . پس چون به مدد خداوند از عهده همه این آزمایش ها بر آمد و خداوند، او را با بلا و آزمایش خالص گردانید ، به او فرمود : تسلیم شو . و [او] گفت : به پروردگار جهانیان، تسلیم شدم» .

1 / 7آزمایش اسماعیل علیه السلامقرآن«پس او را به پسری بردبار مژده دادیم . و وقتی که او به سنّ کار و تلاش رسید ، گفت : ای پسرک من ! در خواب، چنین می بینم که تو را سر می برم . پس بنگر چه به نظرت می آید . گفت : ای پدر من ! آنچه را مأموری، انجام بده . به خواست خدا، مرا از شکیبایان خواهی یافت . پس چون هر دو، تن در دادند و پسر را به پیشانی بر زمین افکند ، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم ! رؤیای خود را حقیقت بخشیدی . ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم . به راستی که این، همان آزمایش آشکار بود و او را در ازای قربانیِ بزرگی باز رهانیدیم» .

الحديثعيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسين بن علىّ بن الفضّال :سَألتُ أبَا الحَسَنِ عَلِىَّ بنَ موسَى الرِّضا عليه السلام عَن مَعنى قَولِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : «أنَا ابنُ الذَّبيحَينِ» ، قالَ : يَعنى إسماعيلَ بنَ إبراهيمَ الخَليلِ عليهماالسلام ، وعَبدَ اللّهِ بنَ عَبدِ المُطَّلِبِ . أمّا إسماعيلُ فَهُوَ الغُلامُ الحَليمُ الَّذى بَشَّرَ اللّهُ بِهِ إبراهيمَ ، «فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ» ، وهُوَ لَمّا عَمِلَ مِثلَ عَمَلِهِ «قَالَ يَابُنَىَّ إِنِّى أَرَى فِى الْمَنَامِ أَنِّى أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَاأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» ، ولَم يَقُل : يا أبَتِ افعَل ما رَأَيتَ ، «سَتَجِدُنِى إِن شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِين» ... . (1)

1 / 8اِبتِلاءُ يَعقوبَ عليه السلامالكتاب«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَاأَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ * قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» . (2)

الحديثتفسير العيّاشى عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام :اِشتَدَّ حُزنُهُ يَعنى يَعقوبَ حَتّى تَقَوَّسَ ظَهرُهُ ، وأدبَرَتِ الدُّنيا عَن يَعقوبَ ووُلدِهِ حَتَّى احتاجوا حاجَةً شَديدَةً ، وفَنِيَت مِيرَتُهُم ، فَعِندَ ذلِکَ قالَ يَعقوبُ لِوُلدِهِ : «اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَاْيْئَسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَاْيْئَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (3) . فَخَرَجَ مِنهُم نَفَرٌ وبَعَثَ مَعَهُم بِبِضاعَةٍ يَسيرَةٍ ، وكَتَبَ مَعَهُم كِتابا إلى عَزيزِ مِصرَ يَتَعَطَّفُهُ عَلى نَفسِهِ ووُلدِهِ ، وأوصى وُلدَهُ أن يُبدوا بِدَفعِ كِتابِهِ قَبلَ البِضاعَةِ ، فَكَتَبَ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، إلى عَزيزِ مِصرَ و مُظهِرِ العَدلِ ومُوفِى الكَيلِ ، مِن يَعقوبَ بنِ إسحاقَ بنِ إبراهيمَ خَليلِ اللّهِ صاحِبِ نُمرودَ ، الَّذى جَمَعَ لِاءِبراهيمَ الحَطَبَ وَالنّارَ لِيُحرِقَهُ بِها ، فَجَعَلَهَا اللّهُ عَلَيهِ بَردا وسَلاما وأنجاهُ مِنها ، اُخبِرُکَ أيُّهَا العَزيزُ ، إنّا أهلُ بَيتٍ قَديمٍ لَم يَزَلِ البَلاءُ إلَينا سَريعا مِنَ اللّهِ ؛ لِيَبلُوَنا بِذلِکَ عِندَ السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ ، وأنَّ مَصائِبَ تَتابَعَت عَلَىَّ مُنذُ عِشرينَ سَنَةً ، أوَّلُها أنَّهُ كانَ لِىَ ابنٌ سَمَّيتُهُ يوسُفَ ، وكانَ سُرورى مِن بَينِ وُلدى وقُرَّةَ عَينى وثَمَرَةَ فُؤادى ، وإنَّ إخوَتَهُ مِن غَيرِ اُمِّهِ سَألونى أن أبعَثَهُ مَعَهُم يَرتَعُ ويَلعَبُ ، فَبَعَثتُهُ مَعَهُم بُكرَةً ، وإنَّهُم جاؤونى عِشاءً يَبكونَ ، وجاؤونى عَلى قَميصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ فَزَعَموا أنَّ الذِّئبَ أكَلَهُ ، فَاشتَدَّ لِفَقدِهِ حُزنى وكَثُرَ عَلى فِراقِهِ بُكائى ، حَتَّى ابيَضَّت عَيناىَ مِنَ الحُزنِ . وإنَّهُ كانَ لَهُ أخٌ مِن خالَتِهِ ، وكُنتُ بِهِ مُعجَبا وعَلَيهِ رَفيقا ، وكانَ لى أنيسا ، وكُنتُ إذا ذَكَرتُ يوسُفَ ضَمَمتُهُ إلى صَدرى فَيَسكُنُ بَعضُ ما أجِدُ فى صَدرى ، وإنَّ إخوَتَهُ ذَكَروا لى أنَّکَ أيُّهَا العَزيزُ سَألتَهُم عَنهُ وأمَرتَهُم أن يَأتوکَ بِهِ ، وإن لَم يَأتوکَ بِهِ مَنَعتَهُمُ الميرَةَ (4) لَنا مِنَ القَمحِ

مِن مِصرَ ، فَبَعَثتُهُ مَعَهُم لِيَمتاروا لَنا قَمحا ، فَرَجَعوا إلَىَّ فَلَيسَ هُوَ مَعَهُم ، وذَكَروا أنَّهُ سَرَقَ مِكيالَ المَلِكِ ! ونَحنُ أهلُ بَيتٍ لا نَسرِقُ ، وقَد حَبَستَهُ وفَجَعتَنى بِهِ ، وقَدِ اشتَدَّ لِفِراقِهِ حُزنى حَتّى تَقَوَّسَ لِذلِكَ ظَهرى ، وعَظُمَت بِهِ مُصيبَتى مَعَ مَصائِبَ مُتَتابِعاتٍ عَلَىَّ ، فَمُنَّ عَلَىَّ بِتَخلِيَهِ سَبيلِهِ وإطلاقِهِ مِن مَحبَسِهِ ، وطَيِّب لَنَا القَمحَ ، وَاسمَح لَنا فِى السِّعرِ ، وعَجِّل بِسَراحِ آلِ يَعقوبَ . فَلَمّا مَضى وُلدُ يَعقوبَ مِن عِندِهِ نَحوَ مِصرَ بِكِتابِهِ ، نَزَلَ جَبرَئيلُ عَلى يَعقوبَ فَقالَ لَهُ : يا يَعقوبُ ، إنَّ رَبَّکَ يَقولُ لَکَ : مَنِ ابتَلاکَ بِمَصائِبِکَ الَّتى كَتَبتَ بِها إلى عَزيزِ مِصرَ ؟ قالَ يَعقوبُ : أنتَ بَلَوتَنى بِها عُقوبَةً مِنکَ وأدَبا لى ، قالَ اللّهُ : فَهَل كانَ يَقدِرُ عَلى صَرفِها عَنکَ أحَدٌ غَيرى ؟ قالَ يَعقوبُ : اللّهُمَّ لا ، قالَ : أفَمَا استَحيَيتَ مِنّى حينَ شَكَوتَ مَصائِبَکَ إلى غَيرى ولِم تَستَغِث بى وتَشكو ما بِکَ إلَىَّ ؟ فَقالَ يَعقوبُ : أستَغفِرُکَ يا إلهى وأتوبُ إلَيکَ ، وأشكو بَثّى وحُزنى إلَيکَ . فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : قَد بَلَغتُ بِکَ يا يَعقوبُ وبِوُلدِکَ الخاطِئينَ الغايَةَ فى أدَبى ، ولَو كُنتَ يا يَعقوبُ شَكَوتَ مَصائِبَکَ إلَىَّ عِندَ نُزولِها بِکَ ، وَاستَغفَرتَ وتُبتَ إلَىَّ مِن ذَنبِکَ ، لَصَرَفتُها عَنکَ بَعدَ تَقديرى إيّاها عَلَيکَ ، ولكِنَّ الشَّيطانَ أنساکَ ذِكرى ، فَصِرتَ إلَى القُنوطِ مِن رَحمَتى ، وأنَا اللّهُ الجَوادُ الكَريمُ ، اُحِبُّ عِبادِىَ المُستَغفِرينَ التّائِبينَ الرّاغِبينَ إلَىَّ فيما عِندى . يا يَعقوبُ ، أنَا رادُّ إلَيکَ يوسُفَ وأخاهُ ، ومُعيدٌ إلَيکَ ما ذَهَبَ مِن مالِکَ ولَحمِکَ ودَمِکَ ، ورادٌّ إلَيکَ بَصَرَکَ ، ومُقَوِّمٌ لَکَ ظَهرَکَ ، فَطِب نَفسا وقَرَّ عَينا ، وإنَّ الَّذى فَعَلتُهُ بِکَ كانَ أدَبا مِنّى لَکَ ، فَاقبَل أدَبى . قالَ : ومَضى وُلدُ يَعقوبَ بِكِتابِهِ نَحوَ مِصرَ ، حَتّى دَخَلوا عَلى يوسُفَ فى دارِ المَملَكَهِ فَقالوا : «يَاأَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَهٍ مُّزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا» (5) بِأخينَا ابنِ يامينَ ، وهذا كِتابُ أبينا يَعقوبَ إلَيکَ فى أمرِهِ ، يَسأَلُکَ تَخلِيَهَ سَبيلِهِ وأن تَمُنَّ بِهِ عَلَيهِ . قالَ : فَأَخَذَ يوسُفُ كِتابَ يَعقوبَ ، فَقَبَّلَهُ ووَضَعَهُ عَلى عَينَيهِ ، وبَكى وَانتَحَبَ حَتّى بَلَّت دُموعُهُ القَميصَ الَّذى عَلَيهِ ، ثُمَّ أقبَلَ عَلَيهِم فَقالَ : «هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ» (6) مِن قَبلُ وأخيهِ مِن بَعدُ ؟ «قَالُواْ أَءِنَّکَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِى قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا» (7) ، «قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَکَ اللَّهُ عَلَيْنَا» (8) فَلا تَفضَحنا ولا تُعاقِبنَا اليَومَ وَاغفِر لَنا ، «قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» (9) . (10)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 210 ح 1 ، الخصال : ص 56 ح 78 عن الحسن بن على بن فضّال ، بحار الأنوار : ج 12 ص 123 ح 1 .
2- .يوسف : 84 و 85 .

3- .يوسف: 87.
4- .الميرَةُ : الطعام (الصحاح : ج 2 ص 821 «مير») .
5- .يوسف : 88 .
6- .يوسف : 89 .
7- .يوسف : 90 .
8- .يوسف : 91 .
9- .يوسف : 92 .
10- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 190 ح 65 ، مجمع البيان : ج 5 ص 399 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 312 ح 129 .

1 / 8 آزمایش یعقوب علیه السلام

حدیثعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از حسین بن علی بن فضّال :از امام رضا علیه السلام در باره معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : «من، پسر دو ذبیح هستم» ، سؤال کردم . فرمود : «مقصود، اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیه السلام و عبد اللّه بن عبد المطّلب است . اسماعیل، همان پسر بردباری است که خداوند، مژده او را به ابراهیم داد . «پس وقتی او به سنّ کار و تلاش رسید [ابراهیم] گفت : ای پسرک من ! در خواب، چنین می بینم که تو را سر می برم . پس بنگر چه به نظرت می آید. [اسماعیل] گفت : ای پدر من ! آنچه را مأموری، انجام بده» و نگفت : ای پدر من ! آنچه را [در خواب]دیده ای، انجام ده. [و افزود :] «به خواست خدا، مرا از شکیبایان خواهی یافت» » .

1 / 8آزمایش یعقوب علیه السلامقرآن«و از آنان روی گردانید و گفت : ای دریغ بر یوسف ! و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد ، چشمانش از اندوه، سپید شد . [پسران او] گفتند : به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار شوی یا از بین بروی !» .

حدیثتفسیر العیّاشی به نقل از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام :اندوه او یعنی یعقوب شدّت گرفت، چندان که پشتش خمیده گشت . دنیا از یعقوب و فرزندان او برگشت ، به طوری که سخت نیازمند شدند و آذوقه شان تمام شد . در این وقت ، یعقوب به فرزندانش گفت : «بروید و از یوسف و برادرش کسب خبر کنید و از لطف خدا نومید نگردید ، که از لطف خدا نومید نمی شود، مگر گروه کافران» . پس شماری از آنان خارج شدند و یعقوب، سرمایه ای اندک همراه آنان کرد و نامه ای در باره اوضاع رقّت انگیز خود و فرزندانش به عزیز مصر نوشت و به فرزندانش سفارش کرد که پیش از دادن مال التجاره ، نامه او را به عزیز بدهند . او چنین نوشت : «به نام خدای مهرگستر مهربان . به عزیز مصر و گسترانینده داد و دهنده پیمانه به کمال ، از یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل اللّه و هم روزگار نمرود ؛ همو که هیمه و آتش فراهم ساخت تا ابراهیم را در آن بسوزاند ؛ لیکن خداوند، آن آتش را بر او سرد و بی گزند ساخت و از آن نجاتش داد . به آگاهی عزیز می رساند که ما خاندانی قدیمی هستیم که همواره بلا از جانب خداوند به سوی ما می شتافته است تا بِدان وسیله ما را در خوشی

و ناخوشی بیازماید . بیست سالی است که مصیبت پشت مصیبت بر من می رسد . نخستینِ آنها وقتی بر من رسید که پسری داشتم به نام یوسف . او سوگلیِ من در میان فرزندانم و نور دیده و میوه دلم بود . روزی برادران نامادری اَش از من خواستند او را همراه ایشان بفرستم تا تفریح و بازی کند . من هم صبحگاهان، او را با آنان فرستادم؛ ولی شامگاهان، گریان نزدم آمدند و پیراهنش را که با خونی دروغین آغشته بود، برایم آوردند و گفتند: گرگ، او را خورده است . با از دست دادن او، چنان غمی بر من مستولی شد و در فراق او چندان گریستم که چشم هایم از اندوه، سفید گشتند . او برادری از خاله اش داشت که به او نیز علاقه مند بودم و انیس و همدم من بود ، به طوری که هر گاه به یاد یوسف می افتادم، او را به سینه ام می چسباندم و کمی آرام می گرفتم . برادرانش به من گفتند که تو ای عزیز او را از آنان مطالبه کرده ای و دستور داده ای وی را نزد تو بیاورند و اگر نیاورند، به آنان آذوقه گندم مصر نمی دهی . من هم او را با آنان فرستادم تا گندم برایمان بیاورند ؛ ولی وقتی باز گشتند ، او با آنان نبود ، و گفتند که پیمانه پادشاه را دزدیده است ، حال آن که ما خاندان ، اهل دزدی نیستیم . تو او را نگه داشته ای و مرا دردمند او ساخته ای . از فراق او، چندان اندوهگین شدم که پشتم خمیده شد و مصیبت او و مصیبت های پیاپی ای که بر من وارد شده، غم مرا سنگین و گران کرده است . پس بر من، منّتی گذار و او را آزاد و از محبس رهایش کن ، و گندم مرغوب با قیمتی سخاوتمندانه به ما عطا کن ، و هر چه زودتر ، خاندان یعقوب را بفرست . چون فرزندان یعقوب با نامه او ره سپار مصر شدند ، جبرئیل بر یعقوب نازل گشت و به او گفت : ای یعقوب ! پروردگارت به تو می فرماید : «چه کسی تو را به این مصائبی که برای عزیز مصر نوشتی ، مبتلا کرد ؟». یعقوب گفت : تو مرا به آنها مبتلا ساختی تا کیفری و تنبیهی از جانب تو بر من باشد . خدا فرمود : «پس آیا هیچ کس جز من می تواند آن مصائب را از تو دور کند ؟». یعقوب گفت : بار خدایا ! نه . خدا فرمود : «پس آیا شرم نکردی که از مصائبت، به غیر من شکایت کردی و از من کمک نطلبیدی و به من شکایت ننمودی ؟». یعقوب گفت : معبودا ! از تو آمرزش می طلبم و به درگاهت توبه می کنم و از غم و اندوهم به تو شِکوه می نمایم . خدای تبارک و تعالی فرمود : «من تنبیهم را نسبت به تو ای یعقوب و فرزندان خطاکارت به نهایت رساندم ، در صورتی که ای یعقوب اگر همان وقت که مصیبت ها بر تو نازل شد، از آنها به من شکایت و از گناهت استغفار و توبه کرده بودی ، آنها را پس از آن که بر تو مقدّر کرده بودم ، از تو بر می گرداندم ؛ لیکن شیطان، مرا از یاد تو برد و تو از رحمت من نومید شدی ؛ ولی من خدایی با جود و کَرَم هستم و بندگانم را که استغفار و توبه می کنند و ملتمسانه آنچه را نزد من است، از من می

خواهند، دوست می دارم . ای یعقوب ! من، یوسف و برادرش را به تو بر می گردانم ، و آنچه را از دارایی و گوشت و خون تو رفته است، دوباره به تو می دهم ، و بینایی ات را به تو باز می گردانم ، و پشتت را راست می سازم . پس خوش حال و شادمان باش . آنچه با تو کردم، برای تنبیه تو بود . پس تنبیه مرا بپذیر» . فرزندان یعقوب با نامه او ره سپار مصر شدند، تا این که به حضور یوسف در کاخ رسیدند و گفتند : «ای عزیز ! به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم . بنا بر این، پیمانه ما را تمام بده و بر ما تصدّق کن» برادرمان بن یامین را . این، نامه پدرمان یعقوب است که در باره او به تو نوشته است و از تو تقاضا کرده که بر او منت نهی و بنیامین را آزاد کنی . یوسف، نامه یعقوب را گرفت و بوسید و بر دیده اش نهاد و زار زار گریست، چندان که پیراهن تَنَش از اشکش تَر شد . سپس رو به آنها کرد و گفت : «آیا دانستید که با یوسف چه کردید» قبلاً ، و بعدا با برادرش ؟ «گفتند : آیا تو خود، یوسفی ؟ گفت : من یوسفم و این، برادر من است . به راستی، خدا بر ما منّت نهاده است» . «گفتند : به خدا سوگند که به راستی، خدا تو را بر ما برتری داده است» . پس امروز ما را رسوا مساز و مجازاتمان مکن و ما را ببخش. «گفت : امروز بر شما سرزنشی نیست . خدا شما را می بخشد» .

.

ص: 464

. .

ص: 465

. .

ص: 466

. .

ص: 467

. .

المحاسن عن سالم بن مكرم عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّمَا ابتُلِىَ يَعقوبُ عليه السلام بِيوسُفَ عليه السلام ؛ أنَّهُ ذَبَحَ كَبشا سَمينا ، ورَجُلٌ مِن أصحابِهِ يُدعى «فيومَ» مُحتاجٌ لَم يَجِد ما يُفطِرُ عَلَيهِ ، فَأغفَلَهُ فَلَم يُطعِمهُ ، فَابتُلِىَ بِيوسُفَ عليه السلام . قالَ : فَكانَ بَعدَ ذلِکَ يُنادى مُناديهِ كُلَّ صَباحٍ : مَن لَم يَكُن صائِما فَليَشهَد غَداءَ يَعقوبَ ، وإذا أمسى نادى : مَن كانَ صائِما فَليَشهَد عَشاءَ يَعقوبَ . (1)

راجع : العنوان الآتى .

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 161 ح 1442 و ص 162 ح 1443 عن الكاهلى نحوه ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 167 ح 4 وفيه «بقوم» بدل «فيوم» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 348 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :علّت مبتلا شدن یعقوب به [فراق] یوسف، آن بود که قوچ فربهی را ذبح کرد؛ ولی یکی از یارانش به نام «فیوم» را که محتاج بود و چیزی برای افطار کردن نداشت ، فراموش نمود که اطعامش کند . از این رو، به غم [فراق] یوسف گرفتار آمد . از آن پس ، جارچی یعقوب، هر بامداد، جار می زد : «هر کس روزه نیست، بر خوانِ صبحانه یعقوب حاضر شود» ، و شامگاه که می شد ، جار می زد : «هر که روزه دارد، بر خوان افطاریِ یعقوب حاضر شود» . ر . ک : ص 471 (آزمایش یوسف علیه السلام) .

. 9 / 1

1 / 9اِبتِلاءُ یوسُفَ علیه السلامالکتاب« إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِأَبِیهِ یَاأَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا وَالشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِی سَاجِدِینَ * قَالَ یَابُنَیَّ لَا تَقْصُصْ رُءْیَاکَ عَلَی إِخْوَاتِکَ فَیَکِیدُواْ لَکَ کَیْدًا إِنَّ الشَّیْطَانَ لِلْاِءنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِینٌ » . (1)

« فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَ أَجْمَعُواْ أَن یَجْعَلُوهُ فِی غَیَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَیْنَا إِلَیْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا یَشْعُرُونَ » . (2)

« وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ کَذَلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ » . (3)

« قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ * قَالُواْ أَءِنَّکَ لَأَنتَ یُوسُفُ قَالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هَذَا أَخِی قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْنَا إِنَّهُ مَن یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ » . (4)

الحدیثعلل الشرائع عن الثُّمالیّ :صَلَّیتُ مَعَ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ علیه السلام الفَجرَ بِالمَدینَهِ یَومَ جُمُعَهٍ ، فَلَمّا فَرَغَ مِن صَلاتِهِ وسُبحَتِهِ نَهَضَ إلی مَنزِلِهِ وأَنَا مَعَهُ ، فَدَعا مَولاهً لَهُ تُسَمّی سُکَینَهَ ، فَقالَ لَها : لا یَعبُر عَلَی بابی سائِلٌ إلّا أطعَمتُموهُ ، فَإِنَّ الیَومَ یَومُ الجُمُعَهِ ، قُلتُ لَهُ : لَیسَ کُلُّ مَن یَسأَلُ مُستَحِقّاً ! فَقالَ : یا ثابِتُ ، أخافُ أن یَکونَ بَعضُ مَن یَسأَلُنا مُحِقّا (5) فَلا نُطعِمَهُ ونَرُدَّهُ ، فَیَنزِلَ بِنا أهلَ البَیتِ ما نَزَلَ بِیَعقوبَ وآلِهِ ، أطعِموهُم أطعِموهُم . إنَّ یَعقوبَ کانَ یَذبَحُ کُلَّ یَومٍ کَبشاً ، فَیَتَصَدَّقُ مِنهُ ویَأکُلُ هُوَ وعِیالُهُ مِنهُ ، وإنَّ سائِلاً مُؤمِناً صَوّاماً مُحِقّاً (6) لَهُ عِندَ اللّهِ مَنزِلَهٌ ، وکانَ مُجتازاً غَریباً اعتَرَّ (7) عَلی بابِ یَعقوبَ عَشِیَّهَ جُمُعَهٍ عِندَ أوانِ إفطارِهِ، یَهتِفُ عَلی بابِهِ : «أطعِمُوا السّائِلَ المُجتازَ الغَریبَ الجائِعَ مِن فَضلِ طَعامِکُم» ، یَهتِفُ بِذلِکَ عَلی بابِهِ مِراراً وهُم یَسمَعونَهُ وقَد جَهِلوا حَقَّهُ ولَم یُصَدِّقوا قَولَهُ ، فَلَمّا یَئِسَ أن یُطعِموهُ وغَشِیَهُ اللَّیلُ ، استَرجَعَ (8) وَاستَعبَرَ وشَکا جوعَهُ إلَی اللّهِ عز و جل ، وباتَ طاوِیاً (9) ، وأصبَحَ صائِماً جائِعاً صابِراً حامِداً للّهِ ، وباتَ یَعقوبُ وآلُ یَعقوبَ شِباعاً بِطاناً (10) ، وأصبَحوا وعِندَهُم فَضلَهٌ مِن طَعامِهِم . قالَ : فَأوحَی اللّهُ عز و جل إلی یَعقوبَ فی صَبیحَهِ تِلکَ اللَّیلَهِ : لَقَد أذلَلتَ یا یَعقوبُ عَبدی ذِلَّهً استَجرَرتَ بِها غَضَبی ، وَاستَوجَبتَ بِها أدَبی ونُزولَ عُقوبَتی وبَلوایَ عَلَیکَ وعَلی وُلدِکَ ، یا یَعقوبُ ! إنَّ أحَبَّ

أنبِيائى إلَىَّ وأكرَمَهُم عَلَىَّ مَن رَحِمَ مَساكينَ عِبادى وقَرَّبَهُم إلَيهِ وأطعَمَهُم ، وكانَ لَهُم مَأوىً ومَلجَأً ، يا يَعقوبُ ! أما رَحِمتَ ذِميالَ عَبدِىَ المُجتَهِدَ فى عِبادَتِى القانِعَ بِاليَسيرِ مِن ظاهِرِ الدُّنيا عِشاءَ أمسِ لَمَّا اعتَرَّ بِبابِکَ عِندَ أوانِ إفطارِهِ وهَتَفَ بِکُم : أطعِمُوا السّائِلَ الغَريبَ المُجتازَ القانِعَ ؟ فَلَم تُطعِموهُ شَيئاً ، فَاستَرجَعَ وَاستَعبَرَ وشَکا ما بِهِ إلَىَّ ، وباتَ طاوِياً حامِداً لى ، وأصبَحَ لى صائِماً ، وأنتَ يا يَعقوبُ ووُلدُکَ شِباعٌ ، وأصبَحتَ وعِندَکُم فَضلَةٌ مِن طَعامِکُم ! أوَ ما عَلِمتَ يا يَعقوبُ أنَّ العُقوبَةَ وَالبَلوى إلى أولِيائى أسرَعُ مِنها إلى أعدائى ؟ وذلِکَ حُسنُ النَّظَرِ مِنّى لِأولِيائى وَاستِدراجٌ مِنّى لِأعدائى . أما وعِزَّتى ! لَأُنزِلُ عَلَيکَ بَلواىَ ، ولَأَجعَلَنَّکَ ووُلدَکَ غَرَضاً لِمَصابى (11) ، ولَأُوذِيَنَّکَ (12) بِعُقوبَتى ، فَاستَعِدّوا لِبَلواىَ ، وَارضَوا بِقَضائى، وَاصبِروا لِلمَصائِبِ . فَقُلتُ لِعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ مَتى رَأى يوسُفُ الرُّؤيا ؟ فَقالَ : فى تِلکَ اللَّيلَةِ الَّتى باتَ فيها يَعقوبُ وآلُ يَعقوبَ شِباعاً وباتَ فيها ذِميالُ طاوِياً جائِعاً ، فَلَمّا رَأى يوسُفُ الرُّؤيا وأصبَحَ يَقُصُّها عَلى أبيهِ يَعقوبَ ، فَاغتَمَّ يَعقوبُ لِما سَمِعَ مِن يوسُفَ مَعَ ما أوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ أنِ استَعِدَّ لِلبَلاءِ ، فَقالَ يَعقوبُ لِيوسُفَ : لا تَقصُص رُؤياکَ هذِهِ عَلى إخوَتِکَ ؛ فَإنّى أخافُ أن يَکيدوا لَکَ کَيداً . فَلَم يَکتُم يوسُفُ رُؤياهُ وقَصَّها عَلى إخوَتِهِ . قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : وکانَت أوَّلُ بَلوى نَزَلَت بِيَعقوبَ وآلِ يَعقوبَ الحَسَدَ لِيوسُفَ لَمّا سَمِعوا مِنهُ الرُّؤيا . قالَ : فَاشتَدَّت رِقَّةُ يَعقوبَ عَلى يوسُفَ ، وخافَ أن يَکونَ ما أوحَى اللّهُ عز و جلإلَيهِ مِنَ الاِستِعدادِ لِلبَلاءِ هُوَ فى يوسُفَ خاصَّةً ، فَاشتَدَّت رِقَّتُهُ عَلَيهِ مِن بَينِ وُلدِهِ ، فَلَمّا رَأى إخوَةُ يوسُفَ ما يَصنَعُ يَعقوبُ بِيوسُفَ وتَکرِمَتَهُ إيّاهُ وإيثارَهُ إيّاهُ عَلَيهِمُ ، اشتَدَّ ذلِکَ عَلَيهِم ، وبَدَأَ البَلاءُ فيهِم ، فَتَآمَروا فيما بَينَهُم وقالوا : إنَّ يوسُفَ وأخاهُ «أَحَبُّ إِلَى أَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ » (13) ؛ أى تَتوبونَ ، فَعِندَ ذلِکَ « قَالُواْ يَاأَبَانَا مَا لَکَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ » الآيَةَ . (14) فَقالَ يَعقوبُ : « إِنِّى لَيَحْزُنُنِى أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَ أَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ » (15) ، فَانتَزَعَهُ حَذَراً عَلَيهِ مِن أن تَکونَ البَلوى مِنَ اللّهِ عز و جلعَلى يَعقوبَ فى يوسُفَ خاصَّةً ؛ لِمَوقِعِهِ مِن قَلبِهِ وحُبِّهِ لَهُ . قالَ : فَغَلَبَت قُدرَةُ اللّهِ وقَضاؤُهُ ونافِذُ أمرِهِ فى يَعقوبَ ويوسُفَ وإخوَتِهِ ، فَلَم يَقدِر يَعقوبُ عَلى دَفعِ البَلاءِ عَن نَفسِهِ ولا عَن يوسُفَ ووُلدِهِ ، فَدَفَعَهُ إلَيهِم وهُوَ لِذلِکَ کارِهٌ مُتَوَقِّعٌ لِلبَلوى مِنَ اللّهِ فى يوسُفَ . فَلَمّا خَرَجوا مِن مَنزِلِهِم لَحِقَهُم مُسرِعاً ، فَانتَزَعَهُ مِن أيديهِم فَضَمَّهُ إلَيهِ وَاعتَنَقَهُ وبَکى ، ودَفَعَهُ إلَيهِم ، فَانطَلَقوا بِهِ مُسرِعينَ مَخافَةَ أن يَأخُذَهُ مِنهُم ولا يَدفَعَهُ إلَيهِم . فَلَمّا أمعَنوا بِهِ أتَوا بِهِ غَيضَةَ (16) أشجارٍ ، فَقالوا : نَذبَحُهُ ونُلقيهِ تَحتَ هذِهِ الشَّجَرَةِ فَيَأکُلُهُ الذِّئبُ اللَّيلَةَ ، فَقالَ کَبيرُهُم : « لَا تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِى غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ

السَّيَّارَهِ إن كُنتُمْ فَاعِلِينَ » (17) ، فانطَلَقوا بِهِ إلَى الجُبِّ فَألقَوهُ فيهِ وهُم يَظُنُّونَ أنَّهُ يَغرَقُ فيهِ ، فَلَمّا صارَ فى قَعرِ الجُبِّ ناداهُم : يا وُلدَ رومينَ ! أقرِؤوا يَعقوبَ مِنِّى السَّلامَ ، فَلَمّا سَمِعوا كَلامَهُ قالَ بَعضُهُم لِبَعضٍ : لا تَزالوا مِن هاهُنا حَتّى تَعلَموا أنَّهُ قَد ماتَ . فَلَم يَزالوا بِحَضرَتِهِ حَتّى أمسَوا ورَجَعوا إلى أبيهِم « عِشَاءً يَبْكُونَ * قَالُواْ يَاأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ » (18) ، فَلَمّا سَمِعَ مَقالَتَهُمُ استَرجَعَ وَاستَعبَرَ ، وذَكَرَ ما أوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ مِنَ الاِستِعدادِ لِلبَلاءِ ، فَصَبَرَ وأذعَنَ لِلبَلاءِ ، وقالَ لَهُم : « بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا » (19) . وما كانَ اللّهُ لِيُطعِمَ لَحمَ يوسُفَ لِلذِّئبِ مِن قَبلِ أن رَأى تَأويلَ رُؤياهُ الصّادِقَهِ . قالَ أبو حَمزَهَ : ثُمَّ انقَطَعَ حَديثُ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام عِندَ هذا ، فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ غَدَوتُ عَلَيهِ فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ، إنَّكَ حَدَّثتَنى أمسِ بِحَديثِ يَعقوبَ ووُلدِهِ ثُمَّ قَطَعتَهُ ، ما كانَ مِن قِصَّهِ إخوَهِ يوسُفَ وقِصَّهِ يوسُفَ بَعدَ ذلِكَ ؟ فَقالَ : إنَّهُم لَمّا أصبَحوا قالوا : انطَلِقوا بِنا حَتّى نَنظُرَ ما حالُ يوسُفَ ، أماتَ أم هُوَ حَىٌّ ، فَلَمَّا انتَهَوا إلَى الجُبِّ وَجَدوا بِحَضرَهِ الجُبِّ سَيّارَهً وقَد أرسَلوا وارِدَهُم فَأدلى دَلوَهُ ، فَلَمّا جَذَبَ دَلوَهُ إذا هُوَ بِغُلامٍ مُتَعَلِّقٍ بِدَلوِهِ ، فَقالَ لِأصحابِهِ : يا بُشرى ! هذا غُلامٌ ، فَلَمّا أخرَجوهُ أقبَلَ إلَيهِم إخوَهُ يوسُفَ فَقالوا : هذا عَبدُنا سَقَطَ مِنّا أمسِ فى هذَا الجُبِّ ، وجِئنَا اليَومَ لِنُخرِجَهُ ! فَانتَزَعوهُ مِن أيديهِم ، وتَنَحَّوا بِهِ ناحِيَهً فَقالوا : إمّا أن تُقِرَّ لَنا أنَّكَ عَبدٌ لَنا فَنَبيعَكَ عَلى بَعضِ هذِهِ السَّيّارَهِ ، أو نَقتُلَكَ ، فَقالَ لَهُم يوسُفُ عليه السلام : لا تَقتُلونى وَاصنَعوا ما شِئتُم ، فَأقبَلوا بِهِ إلَى السَّيّارَهِ فَقالوا : أمِنكُم مَن يَشتَرى مِنّا هذَا العَبدَ ؟ فَاشتَراهُ رَجُلٌ مِنهُم بِعِشرينَ دِرهَماً ، وكانَ إخوَتُهُ فيهِ مِنَ الزّاهِدينَ . وسارَ بِهِ الَّذى اشتَراهُ مِنَ البَدوِ حَتّى أدخَلَهُ مِصرَ ، فَباعَهُ الَّذِى اشتَراهُ مِنَ البَدوِ مِن مَلِكِ مِصرَ ، وذلِكَ قَولُ اللّهِ عز و جل : « وَ قَالَ الَّذِى اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِى مَثْوَاهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا » (20) . قالَ أبو حَمزَهَ : فَقُلتُ لِعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام : اِبنَ كَم كانَ يوسُفُ يَومَ ألقَوهُ فِى الجُبِّ ؟ فَقالَ : كانَ ابنَ تِسعِ سِنينَ ، فَقُلتُ : كَم كانَ بَينَ مَنزِلِ يَعقوبَ يَومَئِذٍ وبَينَ مِصرَ ؟ فَقالَ : مَسيرَهَ اثنَى عَشَرَ يَوماً . قالَ : وكانَ يوسُفُ مِن أجمَلِ أهلِ زَمانِهِ ، فَلَمّا راهَقَ يوسُفُ راوَدَتهُ امرَأهُ المَلِكِ عَن نَفسِهِ ، فَقالَ لَها : مَعاذَ اللّهِ ! أنَا مِن أهلِ بَيتٍ لا يَزنونَ ، فَغَلَّقَتِ الأبوابَ عَلَيها وعَلَيهِ وقالَت : لا تَخَف ، وألقَت نَفسَها عَلَيهِ ، فَأفلَتَ مِنها هارِباً إلَى البابِ فَفَتَحَهُ ، فَلَحِقَتهُ فَجَذَبَت قَميصَهُ مِن خَلفِهِ فَأخرَجَتهُ مِنهُ ، فَأفلَتَ يوسُفُ مِنها فى ثِيابِهِ : « وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » . (21) قالَ : فَهَمَّ المَلِكُ بِيوسُفَ لِيُعَذِّبَهُ ، فَقالَ لَهُ يوسُفُ : وإلهِ يَعقوبَ ما أرَدتُ بِأهلِكَ سوءاً ، بَل « هِىَ رَاوَدَتْنِى عَن نَّفْسِى » (22) ، فَسَل هذَا الصَّبِىَّ أيُّنا راوَدَ صاحِبَهُ عَن نَفسِهِ . قالَ : وكانَ عِندَها مِن أهلِها صَبِىٌّ زائِرٌ لَها ، فَأنطَقَ اللّهُ الصَّبِىَّ

لِفَصلِ القَضاءِ ، فَقالَ : أيُّهَا المَلِكُ ، انظُر إلى قَميصِ يوسُفَ ، فَإِن كانَ مَقدوداً مِن قُدّامِهِ فَهُوَ الَّذى راوَدَها ، وإن كانَ مَقدوداً مِن خَلفِهِ فَهِيَ الَّتى راوَدَتهُ . فَلَمّا سَمِعَ المَلِكُ كَلامَ الصَّبِيِّ ومَا اقتَصَّ ، أفزَعَهُ ذلِكَ فَزَعاً شَديداً ، فَجِىءَ بِالقَميصِ فَنَظَرَ إلَيهِ ، فَلَمّا رَآهُ مَقدوداً مِن خَلفِهِ قالَ لَها : « إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ» (23) ، وقالَ لِيوسُفَ : «أَعْرِضْ عَنْ هَذَا » (24) ، ولا يَسمَعهُ مِنكَ أحَدٌ وَاكتُمهُ . قالَ : فَلَم يَكتُمهُ يوسُفُ وأذاعَهُ فِى المَدينَهِ ، حَتّى قُلنَ نِسوَهٌ مِنهُنَّ : « امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ » (25) ، فَبَلَغَها ذلِكَ ، فَأَرسَلَت إلَيهِنَّ وهَيَّأَت لَهُنَّ طَعاماً ومَجلِساً ، ثُمَّ أتَتهُنَّ بِأُترُجٍّ (26) «وَ ءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَهٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا » ، ثُمَّ قالَت لِيوسُفَ : « اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ » (27) وقُلنَ ما قُلنَ . فَقالَت لَهُنَّ : هذَا الَّذى لُمتُنَّنى فيهِ ؛ يَعنى فى حُبِّهِ . وخَرَجنَ النِّسوَهُ مِن عِندِها ، فَأَرسَلَت كُلُّ واحِدَهٍ مِنهُنَّ إلى يوسُفَ سِرّاً مِن صاحِبَتِها تَسأَلُهُ الزِّيارَهَ ، فَأَبى عَلَيهِنَّ وقالَ : « إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ » (28) ، فَصَرَفَ اللّهُ عَنهُ كَيدَهُنَّ . فَلَمّا شاعَ أمرُ يوسُفَ وأمرُ امرَأَهِ العَزيزِ وَالنِّسوَهِ فى مِصرَ ، بَدا لِلمَلِكِ بَعدَما سَمِعَ قَولَ الصَّبِيِّ لَيَسجُنَنَّ يوسُفَ ، فَسَجَنَهُ فِى السِّجنِ ، ودَخَلَ السِّجنَ مَعَ يوسُفَ فَتَيانِ ، وكانَ مِن قِصَّتِهِما وقِصَّهِ يوسُفَ ما قَصَّهُ اللّهُ فِى الكِتابِ . قالَ أبو حَمزَهَ : ثُمَّ انقَطَعَ حَديثُ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام . 29

.

1- .يوسف : 4 و5 .
2- .يوسف : 15 .
3- .يوسف : 23 و 24 .
4- .يوسف : 89 و 90 .
5- .فى بحار الأنوار : «مستحقّا» .
6- .اعترّه واعترّ به : إذا أتاه فطلب معروفه (لسان العرب : ج 4 ص 557 «عرر») .
7- .استرجع : أى قال : إنّا للّه وإنا إليه راجعون (لسان العرب : ج 8 ص 117 «رجع») .
8- .الطوى : الجوع (الصحاح : ج 6 ص 2415 «طوى») .
9- .بَطِنَ بالكسر يبطن بطنا: عظم بطنه من الشبع (الصحاح: ج 5 ص 2079 «بطن»).
10- .فى بحار الأنوار : «لمصائبى» .

11- .فی بعض المصادرِ کالجواهر السنیّه : ص 28 وتفسیر نور الثقلین : ج 2 ص 412 : «ولَاُؤَدِّ بَنَّکَ» بدل «ولاُذینّک» وهو الأصحّ .
12- .یوسف : 8 و 9 .
13- .یوسف : 11 و 12 .
14- .یوسف : 13 .
15- .الغیضه : الأجمّه ، وهی مغیض ماء یجتمع فینبت فیه الشجر (الصحاح : ج 3 ص 1097 «غیض») .
16- .یوسف : 10 .
17- .یوسف : 16 و 17 .
18- .یوسف : 18 .
19- .یوسف : 21 .
20- .یوسف : 25 .
21- .یوسف: 26.
22- .یوسف : 28 .
23- .یوسف : 29 .
24- .یوسف : 30 .
25- .الأُترُجّ بضمّ الهمزه وتشدید الجیم : فاکهه معروفه (مجمع البحرین : ج 1 ص 221 «ترج») .
26- .یوسف : 31 .
27- .یوسف : 33 .
28- .علل الشرائع : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 271 ح 48 .

1 / 9 آزمایش یوسف علیه السلام

آزمایش یوسف علیه السلامقرآن«[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت : «ای پدر ! من [در خواب] ، یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم . دیدم [آنها]برای من سجده می کنند . [یعقوب] گفت: ای پسرک من ! خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می اندیشند ؛ زیرا شیطان برای انسان، دشمنی آشکار است» .

«پس وقتی او را بردند و هم داستان شدند تا او را در نهان خانه چاه بگذارند و [چنین کردند ،] و به او وحی کردیم که: قطعاً آنان را از این کارشان در حالی که نمی دانند باخبر خواهی کرد» .

«و آن بانو که وی (یوسف) در خانه اش بود، خواست از او کام گیرد ، و درها را [پیاپی]چفت کرد و گفت : بیا که برایت آماده است . [یوسف] گفت : «پناه به خدا ! او آقای من است . به من جای نیکو داده است . قطعا ستمکاران، رستگار نمی شوند» . [آن زن]آهنگ او کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد . چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلَص ما بود» .

«گفت : آیا دانستید ، وقتی که نادان بودید ، با یوسف و برادرش چه کردید ؟ گفتند : آیا تو خود ، یوسفی ؟ گفت : من یوسفم و این برادر من است . به راستی، خدا بر ما منّت نهاده است . بی گمان، هر که تقوا و شکیبایی پیشه کند ، خدا مزد نیکوکاران را تباه نمی کند» .

حدیثعلل الشرائع به نقل از ثُمالی :نماز صبح روز جمعه را در مدینه با امام زین العابدین علیه السلام خواندم. وقتی ایشان از نماز و تسبیحات فارغ شد، از جا برخاستیم و به اتّفاق، به طرف منزل ایشان رفتیم . به درِ منزل ایشان که رسیدیم ، کنیز خود به نام سکینه را صدا زد و به او فرمود : «به هر سائلی که از درِ منزل من عبور کرد، حتما غذا بدهید ؛ چرا که امروز ، روز جمعه است» . کنیز گفت : حتّی سائلی که مستحق نباشد؟ فرمود : «می ترسم برخی از سائلان، مستحق باشند و ما آنها را غذا نداده، رد کنیم و آنچه بر یعقوب نازل شد ، بر ما خاندان نیز نازل گردد . بنا بر این به هر سائلی غذا بدهید و حتما او را بهره مند نمایید . یعقوب، هر روز، قوچی را

سر می برید و از آن، صدقه می داد و خود و عیالش نیز از آن تناول می کردند . شب جمعه ای، هنگام غروب، وقتی یعقوب می خواست غذا بخورد، سائلی مؤمن که روزه دار و مستحق بود، و از خانه وی عبور می کرد، فریاد زد : سائلی غریب و گرسنه را از زیادیِ غذای خود، غذا بدهید . چند بار این خواسته را تکرار کرد و یعقوب و اهل خانه اش آن را می شنیدند و چون به استحقاقش واقف نبودند ، گفته اش را تصدیق نکردند . سائل، چون از احسان آنها مأیوس شد و شب فرا رسید ، کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد و اشک ریخت و از گرسنگی خود به حق تعالی شِکوه نمود و آن شب را با گرسنگی و دهان روزه به صبح رساند، در حالی که شکیبایی پیشه کرده و سپاس گزار خدا بود . از سوی دیگر ، یعقوب و خانواده اش سیر و با شکم پر، شب را به صبح رسانده بودند و زیادیِ غذایشان هم نزدشان بود . خداوندت در صبح آن شب به یعقوب وحی فرمود : «ای یعقوب ! بنده مرا بسیار خوار نمودی و بدین وسیله خشم مرا بر انگیختی و مستوجب تنبیه و نزول عذابم و گرفتاری خود و فرزاندانت شدی . ای یعقوب! محبوب ترینِ انبیا و گرامی ترینِ آنها نزد من، کسی است که به مساکینِ بندگانم ترحّم کند و آنها را به خود، نزدیک نماید و غذایشان بدهد و پشت و پناه آنها باشد . ای یعقوب ! چرا شب گذشته به بنده ما ذِمیال که در پرستش ما سخت کوشا بود و از ظاهر دنیا به اندکی بسنده نمود ، و هنگام افطارش به در منزل تو رسید و فریاد زد : به سائل غریب ره گذر و بنده قانع ، ترحّم کنید و غذا بدهید ، یک ذرّه هم غذا ندادید؟ ! او پس از آن که مأیوس از درِ خانه تو گذشت ، کلمه استرجاع (إنّا للّهِ وَ إنّا إلَیهِ راجِعون) بر زبان ، جاری کرد و اشک ریخت و شکایت حالش را نزد من نمود و شب را در حالی که ستایش مرا به جا می آورد، با گرسنگی به سر برد و صبح نمود، در حالی که روزه دار بود . تو ای یعقوب با فرزندانت سیر خوابیدید و شب را به صبح رساندید، حال، آن که زیادیِ غذا نزدتان مانده بود . ای یعقوب ! آیا نمی دانی که عقوبت و مؤاخذه من در باره دوستانم، سریع تر و زودتر از تنبیه و عقوبت دشمنانم است؟ و این نیست، مگر حسن نظر من به دوستان و در استدراج قرار دادن دشمنانم . به عزّت و جلال خودم سوگند ، بلایم را بر تو نازل خواهم نمود ، تو و فرزندانت را در معرض مصیبت قرار خواهم داد و با عقوبتم آزارت خواهم نمود . پس آماده بلای من باشید و به قضای من راضی و در مصیبت ها شکیبا باشید» . به امام علی بن حسین علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! یوسف در چه وقت، آن خواب را دید؟ امام علیه السلام فرمود : «در همان شبی که یعقوب و خاندانش سیر خوابیدند و ذمیال با شکمی خالی و گرسنه شب را سپری نمود . هنگامی که یوسف خواب دید و بامدادان آن را برای پدرش یعقوب تعریف نمود ، یعقوب وقتی خواب را شنید، با توجّه به وحی خداوند به وی

که : آماده بلا باش ، غمگین شد و به یوسف فرمود : خوابت را برای برادرانت تعریف مکن ؛ چون می ترسم بر ضدّ تو نقشه ای بکشند . یوسف، خواب را کتمان نکرد ؛ بلکه آن را برای برادرانش تعریف نمود» . امام زین العابدین علیه السلام فرمود : «اوّلین بلایی که بر یعقوب و خانواده اش وارد شد ، حسد برادران یوسف، پس از شنیدن خواب او بود» . امام علیه السلام فرمود : «مهر یعقوب بر یوسف، از آن پس زیاد شد و بیمناک گردید که مبادا آنچه خدایت به او وحی نموده که آماده بلا باشد ، تنها در باره یوسف باشد . از این رو در بین فرزندان ، بخصوص به یوسف، مهربانی زیادی نشان می داد . برادران یوسف، وقتی آن را از یعقوب نسبت به یوسف مشاهده کردند و دیدند که پدر چگونه یوسف را تعظیم می نماید و وی را بر ایشان ترجیح می دهد، بر آنان گران آمد و در بینشان گرفتاری آغاز شد و آن، این بود که در باره یوسف به مشورت پرداختند و گفتند : یوسف و برادر او «در پیش پدر ما، از ما محبوب ترند ، در حالی که ما چندین برادریم . اشتباه او در دوست داشتن یوسف، نیک پدیدار است . [کسی گفت :] یوسف را بکشید یا در دیاری دور از پدر بیفکنید که توجّه پدر به طرف شما جلب می شود . و بعد از آن (کشتن یا دور کردن یوسف) ، مردمی درستکار شوید، یعنی توبه می کنید» . این جا بود که «فرزندان یعقوب به پدر گفتند : ای پدر! چرا تو ما را بر یوسف، امین نمی دانی ، در صورتی که ما برادران، همه خیرخواه او هستیم . فردا او را با ما به صحرا فرست که بگردد» تا آخر آیه . یعقوب فرمود : «این که او را ببرید، سخت مرا نگران می کنید و می ترسم که گرگ، او را بخورد» . یعقوب علیه السلام به خاطر آن که در خصوص یوسف که موقعیت ویژه ای در قلب او داشت و علاقه زیادی به او در خود احساس می کرد مورد آزمایش خدایت قرار نگیرد ، یوسف را از برادرانش گرفت تا نگذارد وی را به صحرا ببرند» . امام علیه السلام فرمود : «قدرت خدا و قضای مقدّرش غالب گردید و درباره یعقوب و یوسف و برادران او ، مشیّت الهی نافذ شد . از این رو ، یعقوب نتوانست این بلا را از خود و یوسف و برادرانش دفع کند و با این که ناراضی بود ، یوسف را به ایشان داد و به انتظار آزمایش خدا در باره یوسف نشست . برادران یوسف، وقتی از منزل بیرون رفتند ، یعقوب به سرعت، خود را به ایشان رساند و یوسف را از ایشان گرفت و به سینه چسبانید و با او معانقه کرد و گریست و بعد وی را به آنها سپرد . برادران، به شتاب، یوسف را با خود بردند ؛ چون بیم داشتند یعقوب او را از دستشان بگیرد و به آنها ندهد . چون وی را همراه خود بردند و از پدر دور نمودند ، به نیزاری رسیدند . گفتند : یوسف را در همین مکان می کُشیم و زیر این درختان می اندازیم تا امشب گرگ او را بخورد . برادر بزرگ گفت : «یوسف را نکشید؛ بلکه اگر در صدد انجام کاری هستید ، او

را در نهان خانه چاه انداخته تا برخی از کاروانیان [که از آن جا عبور می کنند]، او را بیابند» . یوسف را بر سر چاهی بردند و سپس وی را به درون چاه افکندند . آنها گمان داشتند که یوسف در آب چاه غرق می شود ؛ ولی وقتی یوسف در ته چاه قرار گرفت ، برادران را صدا زد و گفت : ای فرزندان رومین ! سلام مرا به یعقوب برسانید . برادران وقتی سخنان یوسف را شنیدند ، برخی به بعضی دیگر گفتند : از این جا به جای دیگر نروید تا یقین کنید یوسف مرده است . پس از حوالی چاه جدا نشدند تا شب فرا رسید . به طرف پدر باز گشتند و شبانه در حالی که می گریستند ، «گفتند : ای پدر! ما در صحرا برای مسابقه رفته بودیم و یوسف را در کنار اثاث خود گذاردیم . یوسف را گرگ خورد» . یعقوب وقتی سخنان آنان را شنید ، کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد و اشک ریخت و آنچه را که خدایت به وی وحی فرموده بود که آماده بلا باش ، به یاد آورد ، پس شکیبایی پیشه کرد و خود را برای بلا آماده ساخت و به فرزندان فرمود : «[این طور که می گویید، نیست؛]بلکه این امر زشت را نفْس در نظر شما زیبا جلوه داد» . پیش از آن که یوسف، تأویل خواب راستش را ببیند ، ممکن نیست خدایت، گوشت او را طعمه گرگ نماید» . امام علیه السلام سخنانش که به این جا رسید ، لب از گفتار فرو بست . روز بعد که خدمت آن سَرور مشرّف شدم ، گفتم : فدایت شوم! دیروز، قصّه یعقوب و فرزندانش را بیان نمودید و به ماجرای یوسف و برادران او که رسیدید ، سخنانتان را قطع نمودید . تقاضا دارم آن را ادامه دهید . فرمود : «صبح که شد ، برادران یوسف گفتند : برویم ببینیم آیا یوسف زنده است یا مرده! وقتی به سر چاه رسیدند ، کاروانی آن جا رسید و سقّای قافله را برای آب فرستادند . سقّا دلوش را در چاه، سرازیر نمود تا آب بکشد و وقتی دلو را بالا کشید ، دید پسری به دلو آویزان است . به همراهانش گفت : مژده باد شما را به این پسر ! وقتی یوسف را از چاه بیرون آوردند، برادران وی جلو آمدند و گفتند : این پسر ، برده ماست که دیروز در چاه افتاد و امروز آمده ایم تا او را بیرون آوریم . پس یوسف را از دست کاروانیان گرفتند و او را به گوشه ای بردند و به وی گفتند : یا اقرار کن که برده ما هستی تا تو را به یکی از این کاروانیان بفروشیم و یا تو را خواهیم کُشت! یوسف فرمود : مرا نکشید و هر چه خواستید، انجام دهید . برادران، او را نزد کاروانیان آوردند و گفتند : آیا از شما کسی هست که این برده را از ما بخرد؟ مردی از میان آنها یوسف را به بیست درهم خرید ، در حالی که پسران یعقوب، چندان راغب این فروش نبودند . باری! خریدار یوسف، او را از صحرا به شهر آورد و وی را به پادشاه فروخت ، چنان که خدایت در قرآن می فرماید : «آن شخص مصری که یوسف را خرید، به همسر خویش سفارش نمود که : مقامش را گرامی بدار که این غلام، امید است که به ما نفع

بخشد ، یا او را به فرزندی برگزینیم» . به امام زین العابدین علیه السلام گفتم: روزی که یوسف را در چاه انداختند، چند سال داشت؟ فرمود : «نُه سال از عمرش گذشته بود» . گفتم : در آن روز، بین منزل یعقوب تا مصر، چه قدر فاصله بود؟ فرمود : «دوازده روز راه» و سپس فرمود : «یوسف، زیباترینِ مردم زمان خود بود و وقتی به سنّ نزدیک بلوغ رسید ، همسر عزیز مصر تلاش کرد با او ارتباط برقرار کند . یوسف به او فرمود : به خدا پناه می برم! من از خاندانی هستم که گرد زنا نمی گردند . همسر عزیز وقتی چنین دید ، درهای قصر را به روی خود و یوسف بست و گفت : نترس! آن گاه خود را به روی یوسف افکند . یوسف به طرف درِ قصر فرار کرد و وقتی به در رسید ، آن را باز نمود . در این وقت، همسر عزیز به او رسید و از پشت، پیراهن یوسف را چنگ زد و گرفت و آن را از بدن یوسف بیرون آورد ؛ ولی یوسف از چنگالش گریخت. در این هنگام، «هر دو در کنار درِ قصر ، به عزیز رسیدند . همسر عزیز گفت : مجازات کسی که به ناموس تو نظر بد داشته باشد ، یا زندان و یا عذاب دردناک است» » . امام علیه السلام فرمود : «عزیز مصر تصمیم گرفت یوسف را تنبیه کند . یوسف به او گفت : به خدای یعقوب سوگند ، من به ناموس تو، قصد سوئی نکردم ؛ بلکه «او با من قصد رابطه گذاشت» . برای این که به درستی گفته من اطمینان پیدا کنی ، از این کودک سؤال کن که کدام یک از ما دو نفر، متعرّض دیگری شدیم» . امام علیه السلام فرمود : «نزد آن زن ، کودکی از اقوامش بود که به دیدن او آمده بود و وقتی عزیز از آن کودک پرسید ، خداوند، او را به سخن آورد و او گفت : ای پادشاه ! به پیراهن یوسف، نگاه کن . اگر از جلو چاک خورده باشد ، او متعرّض همسر تو شده و اگر از پشت، چاک شده است ، همسرت متعرّض او گردیده است . عزیز، وقتی سخن آن کودک و قصّه ای را که او بازگو کرد ، شنید ، سخت به فغان آمد . پس پیراهن را طلبید و به آن نگریست و وقتی دید که پیراهن از پشت، چاک خورده است ، به همسرش گفت : «این از حیله شماست» و سپس رو به یوسف نمود و گفت : ای پسر ! «از این قصّه در گذر» . مبادا کسی آن را از تو بشنود . آن را پنهان دار» . امام علیه السلام فرمود : «یوسف، این راز را پنهان نکرد ؛ بلکه در شهر پخش کرد ، تا جایی که زنان شهر، آگاه شدند و گفتند : «همسر عزیز، قصد رابطه با غلام خویش را داشته است» . این خبر به گوش همسر عزیز رسید . در پی آنان فرستاد و از آنها دعوت نمود و غذایی تهیّه کرد و مجلسی بیاراست . «پس از آن، به هر زنی، ترنجی و کاردی داد» و سپس به یوسف دستور داد که : «وارد مجلس شو ! چون زنان مصر، چشمشان به او (یوسف) افتاد، وی را بزرگ [و شگرف {یافتند و]به جای ترنج،] دست های خود را بریدند» و گفتند آنچه را که گفتند . همسر عزیز، خطاب به ایشان گفت : این است

جوانی که مرا در محبّتش ملامت کردید . زنان از نزد همسر عزیز رفتند و هر کدام به طور پنهانی دنبال یوسف فرستادند و از او تقاضای ملاقات کردند . یوسف از این خواسته [ی آنان] امتناع ورزید و به درگاه خدا عرضه داشت : «اگر تو حیله اینان را از من دفع نکنی ، به آنها میل می کنم و از جاهلان خواهم شد» . پس خدایت، حیله زنان را از او دفع نمود . باری ! پس از آن که قصّه یوسف و حکایت همسر عزیز و داستان زنان، در مصر شایع شد، با آن که پاک دامنی یوسف برای پادشاه با گفته آن کودک روشن شد ، [پادشاه]تصمیم گرفت یوسف را چندی به زندان بفرستد . پس، او را زندان نمود و با یوسف، دو جوان دیگر زندان شدند و قصّه آن دو با یوسف را خدایت در قرآن کریم نقل نموده است» . سخنان امام زین العابدین علیه السلام به این جا که رسید ، ایشان لب از گفتار فرو بست .

.

ص: 472

. .

ص: 473

. .

ص: 474

. .

ص: 475

. .

ص: 476

. .

ص: 477

. .

ص: 478

. .

ص: 479

. .

ص: 480

. .

ص: 481

. .

الإمام الباقر عليه السلام :أَنَّهُ كانَ مِن خَبَرِ يوسُفَ عليه السلام أَنَّهُ كانَ لَهُ أحَدَ عَشَرَ أخاً ، فَكانَ لَهُ مِن اُمِّهِ أَخٌ واحِدٌ يُسَمّى بِنيامينَ ، وكانَ يَعقوبُ إسرائيلَ اللّهِ ومَعنى إسرائيلِ اللّهِ : خالِصُ اللّهِ ابنَ إسحاقَ نَبِيِّ اللّهِ ابنِ إبراهيمَ خَليلِ اللّهِ . فَرَأى يوسُفُ هذِهِ الرُّؤيا ولَهُ تِسعُ سِنينَ ، فَقَصَّها عَلى أبيهِ ، فَقالَ يَعقوبُ : «يَابُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاکَ عَلَى إِخْوَتِکَ فَيَکِيدُواْ لَکَ کَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْاءِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ » . [قَولُهُ] (1) : «فَيَکِيدُواْ لَکَ کَيْدًا » أى يَحتالوا عَلَيکَ . فَقالَ يَعقوبُ لِيوسُفَ : « وَ کَذَلِکَ يَجْتَبِيکَ رَبُّکَ وَ يُعَلِّمُکَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَ عَلَى ءَالِ يَعْقُوبَ کَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْکَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّکَ عَلِيمٌ حَکِيمٌ » (2) . وكانَ يوسُفُ مِن أحسَنِ النّاسِ وَجهاً ، وكانَ يَعقوبُ يُحِبُّهُ ويُؤثِرُهُ عَلى أولادِهِ ، فَحَسَدوهُ إخوَتُهُ عَلى ذِلِکَ ، وقالوا فيما بَينَهُم ما حَکَى اللّهُ عز و جل : «إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَى أَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» أى جَماعَةٌ «إِنَّ أَبَانَا لَفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (3) ، فَعَمَدوا عَلى قَتلِ يوسُفَ ، فَقالوا : نَقتُلُهُ حَتّى يَخلُوَ لَنا وَجهُ أبينا ! فَقالَ لاوى : لا يَجوزُ قَتلُهُ ، ولكِن نُغَيِّبُهُ عَن أبينا ونَحنُ نَخلو بِهِ ، فَقالوا كَما حَکَى اللّهُ عز و جل : «قَالُواْ يَاأَبَانَا مَا لَکَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ» أى يَرعَى الغَنَمَ ويَلعَبُ «وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» فَأَجرَى اللّهُ عَلى لِسانِ يَعقوبَ : «إِنِّى لَيَحْزُنُنِى أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَ أَخَافُ أَن يَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» فَقالوا كَما حَکَى اللّهُ : «لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ» (4) ؛ وَالعُصبَةُ عَشَرَةٌ إلى ثَلاثَةَ عَشَرَ . «فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَ أَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» أى لَأُخبِرَنَّهُم (5) بِما هَمُّوا بِهِ . (6)

.

1- .ما بين المعقوفين ليس فى المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .
2- .يوسف: 6.
3- .يوسف : 8 .
4- .يوسف: 14.
5- .فى بحار الأنوار : « تُخبِرُهُم » بدل « لأخبرنّهم » .
6- .تفسير القمّى : ج 1 ص 339 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 12 ص 217 .

امام باقر علیه السلام :از اخبار مربوط به یوسف علیه السلام ، این است که او یازده برادر و نیز یک برادر مادری به نام بنیامین داشت . یعقوب ، اسرائیل اللّه اسرائیل اللّه ، یعنی مخلص خدا پسر اسحاق نبی اللّه ، پسر ابراهیم خلیل اللّه بود . یوسف، این خواب را در نُه سالگی دید و آن را برای پدرش بازگو کرد . یعقوب گفت : «ای پسرم خوابت را برای برادرانت بازگو نکن ، تا مبادا حیله ای در باره تو به کار برند، که شیطان، دشمن آشکار انسان است» . این سخن خداوند: «حیله ای در باره تو به کار برند» یعنی : علیه تو نقشه بکشند . یعقوب به یوسف فرمود : «این چنین، پروردگارت تو را برگزیده ، و تأویل رخدادها را به تو آموخته ، و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام کرده است ، همان گونه که نعمتش را پیش تر بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرده است ؛ چرا که پروردگار تو دانای حکیم است» . یوسف، زیباترینِ مردم بود . یعقوب، او را دوست داشت و بر دیگر فرزندانش ترجیح می داد . برادرانش به خاطر این ، بر وی حسد بردند و بر اساس آنچه خداوندت حکایت کرده ، در میان خود گفتند : «هنگامی که گفتند : یوسف و برادرش، محبوب تر از ما نزد پدرمان است ، در حالی که ما عصبه ایم» یعنی چندین نفریم . «همانا پدرمان در گم راهی آشکاری است» . آنان دست به کارِ کشتن یوسف شدند و گفتند : او را می کشیم تا توجّه پدر ما، به ما باشد . لاوی گفت : کشتن یوسف، درست نیست ؛ امّا او را از جلوی چشم پدرمان دور می کنیم . ما او را از این جا می بریم . آنان همان گونه که خدایت حکایت کرده ، «گفتند : ای پدر ! چرا تو ما را در باره یوسف، امین نمی دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم ؟ او را فردا با ما بفرست تا بگردد و بازی کند» ، یعنی همان گونه که گوسفند می گردد و می چرد و بازی می کند . «ما به خوبی، نگهبان او هستیم» . خداوند بر زبان یعقوب آورد که : «این که شما او را ببرید ، سخت مرا نگران می کند و می ترسم که گرگ، او را بخورد و شما از او غفلت کنید» . آنان همان گونه که خداوند، حکایت کرده ، گفتند : «اگر گرگ او را بخورد ، با این که ما عُصبه ای ، ما خسارت زده خواهیم بود» . عصبه ، یک گروه ده تا سیزده نفره است . «پس وقتی یوسف را بردند ، هم داستان شدند که او را در نهان خانه چاه قرار دهند . به او وحی کردیم که: قطعا آنان را در باره از این کارشان در حالی که نمی دانند با خبر خواهی کرد» .

.

تفسير القمّي عن حنان بن سدير عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : أخبِرنى عَن يَعقوبَ حينَ قالَ لِوُلدِهِ : « يَابَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَ أَخِيهِ » (1) ، أكانَ عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ وقَد فارَقَهُ مُنذُ عِشرينَ سَنَةً وذَهَبَت عَيناهُ مِنَ البُكاءِ عَلَيهِ ؟ قالَ : نَعَم عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ ، حَتّى إنَّهُ دَعا رَبَّهُ فِى السَّحَرِ أن يَهبِطَ عَلَيهِ مَلَكُ المَوتِ ، فَهَبَطَ عَلَيهِ مَلَكُ المَوتِ فى أطيَبِ رائِحَةٍ وأحسَنِ صورَةٍ ، فَقالَ لَهُ : مَن أنتَ ؟ قالَ : أنا مَلَكُ المَوتِ ، أَلَيسَ سَأَلتَ اللّهَ أن يُنزِلَنى عَلَيكَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : ما حاجَتُكَ يا يَعقوبُ ؟ قالَ لَهُ : أخبِرنى عَنِ الأَرواحِ ، تَقبِضُها جُملَةً أو تَفاريقاً ؟ قالَ : يَقبِضُها أعوانى مُتَفَرِّقَةً ثُمَّ تُعرَضُ عَلَىَّ مُجتَمِعَةً . قالَ يَعقوبُ : فَأَسأَلُكَ بِإلهِ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ ، هَل عُرِضَ عَلَيكَ فِى الأَرواحِ روحُ يوسُفَ ؟ فَقالَ : لا . فَعِندَ ذلِكَ عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ ، فَقالَ لِوُلدِهِ : « اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَاْيْئَسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَاْيْئَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » . فَكَتَبَ عَزيزُ مِصرَ إلَى يَعقوبَ : أمّا بَعدُ ، فَهذَا ابنُكَ قَدِ اشتَرَيتُهُ بِثَمَنٍ بَخسٍ دَراهِمَ مَعدودَةٍ ، وهُوَ يوسُفُ وَاتَّخَذتُهُ عَبداً ، وهذَا ابنُكَ بِنيامينُ وقَد وَجَدتُّ مَتاعى عِندَهُ وَاتَّخَذتُهُ عَبداً . فَما وَرَدَ عَلى يَعقوبَ شَىءٌ أشَدَّ عَلَيهِ مِن ذلِكَ الكِتابِ ، فَقالَ لِلرَّسولِ : مَكانَكَ حَتّى اُجيبَهُ . فَكَتَبَ إلَيهِ يَعقوبُ عليه السلام : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، مِن يَعقوبَ إسرائيلِ اللّهِ ابنِ إسحاقَ بنِ إبراهيمَ خَليلِ اللّهِ ، أمَّا بَعدُ ، فَقَد فَهِمتُ كِتابَكَ تَذكُرُ فيهِ أنَّكَ اشتَرَيتَ ابنى وَاتَّخَذتَهُ عَبداً ، وأنَّ البَلاءَ مُوَكَّلٌ بِبَنى آدَمَ ؛ إنَّ جَدِّى إبراهيمَ ألقاهُ نُمرودُ مَلِكُ الدُّنيا فى النّارِ فَلَم يَحتَرِق وجَعَلَهَا اللّهُ عَلَيهِ بَرداً وسَلاماً ، وإنَّ أبى إسحاقَ أمَرَ اللّهُ تَعالى جَدّى أن يَذبَحَهُ بِيَدِهِ ، فَلَمّا أرادَ أن يَذبَحَهُ فَداهُ اللّهُ بِكَبشٍ عَظيمٍ ، وإنَّهُ كانَ لى وَلَدٌ لَم يَكُن فِى الدُّنيا أحَدٌ أحَبَّ إلَىَّ مِنهُ ، وكانَ قُرَّةَ عَينى وثَمَرَةَ فُؤادى ، فَأَخرَجُوهُ إخوَتُهُ ثُمَّ رَجَعوا إلَىَّ وزَعَموا أنَّ الذِّئبَ أكَلَهُ ، فَاحدَودَبَ لِذلِكَ ظَهرى وذَهَبَ مِن كَثرَةِ البُكاءِ عَلَيهِ بَصَرى ، وكانَ لَهُ أخٌ مِن اُمِّهِ كُنتُ آنَسُ بِهِ ، فَخَرَجَ مَعَ إخوَتِهِ إلى مُلكِكَ لِيَمتاروا (2) لَنا طَعاماً ، فَرَجَعوا وذَكَروا أنَّهُ سَرَقَ صُواعَ المَلِكِ وأنَّكَ حَبَستَهُ ، وإنّا أهلُ بَيتٍ لا يَليقُ بِنَا السَّرَقُ ولَا الفاحِشَةُ ، وأنَا أسأَلُكَ بِإلهِ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ ، إلّا مَنَنتَ عَلَىَّ بِهِ وتَقَرَّبتَ إلَى اللّهِ ورَدَدتَهُ إلَىَّ» . فَلَمّا وَرَدَ الكِتابُ عَلى يوسُفَ أخَذَهُ ووَضَعَهُ عَلى وَجهِهِ وقَبَّلَهُ وبَكى بُكاءً شَديداً ، ثُمَّ نَظَرَ إلى إخوَتِهِ فَقالَ : « هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ » فَقالوا: «أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِى قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » (3) ، فَقالوا كَما حَكَى اللّهُ عز و جل : « لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ * قَالَ لَا تَثْرِيبَ

عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ » ، أى لا تَعييرَ « يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أرْحَمُ الرَّاحِمِينَ » (4) .
قالَ : فَلَمّا وَلَّى الرَّسولُ إلَى المَلِكِ بِكِتابِ يَعقوبَ ، رَفَعَ يَعقوبُ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ فَقالَ : «يا حَسَنَ الصُّحبَهِ ، يا كَريمَ المَعونَهِ ، يا خَيرا كُلُّهُ ، ائتِنى بِرَوحٍ مِنکَ وفَرَجٍ مِن عِندِکَ» . فَهَبَطَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا يَعقوبُ ! ألا اُعَلِّمُکَ دَعَواتٍ يَرُدَّ اللّهُ عَلَيکَ بَصَرَکَ وَابنَيکَ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : قُل : «يا مَن لا يَعلَمُ أحَدٌ کَيفَ هُوَ إلّا هُوَ ، يا مَن شَيَّدَ السَّماءَ بِالهَواءِ ، وکَبَسَ الأَرضَ عَلَى الماءِ ، وَاختارَ لِنَفسِهِ أحسَنَ الأَسماءِ ، ائتِنى بِرَوحٍ مِنکَ وفَرَجٍ مِن عِندِکَ» . قالَ : فَمَا انفَجَرَ عَمودُ الصُّبحِ حَتّى اُوتىَ بِالقَميصِ فَطُرِحَ عَلَيهِ ، فَرَدَّ اللّهُ عَلَيهِ بَصَرَهُ ووَلَدَهُ . (5)

.

1- .يوسف : 87 .
2- .يمتار : يجلب ، وأكثر استعماله فى الطعام (راجع : مجمع البحرين : ج 4 ص 253) .
3- .يوسف : 89 و 90 .
4- .يوسف : 91 و 92 .
5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 350 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 244 ح 11، وراجع : تفسير العيّاشى : ج 2 ص 195 ح 78 .

تفسیر القمّی به نقل از حنّان بن سَدیر، از پدرش :از امام باقر علیه السلام پرسیدم : مرا از گفتار یعقوب به فرزندان خود، آگاه کن که وقتی گفت : «ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید» . آیا می دانست که یوسف، زنده است ، در حالی که پس از بیست سال جدایی از او ، چشمانش در اثر گریه نابینا شده بود؟ فرمود : «آری ، یعقوب علیه السلام می دانست که یوسف زنده است . او حتّی سحرگاهان از پروردگارش درخواست کرد که فرشته مرگ بر او نازل شود . پس عزرائیل با بهترین صورت و خوش بوترین بو، نزد او حاضر شد . یعقوب گفت : تو کیستی؟ او گفت : من فرشته مرگم . مگر تو از پروردگارت درخواست فرود مرا نکردی؟ یعقوب گفت : آری! فرشته گفت : حاجتت چیست؟ یعقوب گفت : مرا باخبر کن که ارواح مردمان را پراکنده و متفرّق می ستانی، یا دسته جمعی؟ فرشته مرگ گفت : ملائکه دستیار من، آنها را جداگانه قبض روح می کنند و همگی با هم بر من عرضه می شوند . یعقوب گفت : تو را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند می دهم ، آیا در میان آن ارواح ، روح یوسف نیز بوده است؟ فرشته مرگ گفت : خیر. و از همین جا یعقوب مطمئن بود که یوسف زنده است . به همین دلیل به فرزندانش فرمان داد که : «به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت خدا ناامید نشوید که از رحمت خدا جز گروه کافران، ناامید نمی شود» . آن وقت، عزیز مصر به یعقوب نامه نوشت که : امّا بعد ، این پسر تو را به بهایی اندک خریدم و او یوسف است که من وی را به بندگی گرفتم و این پسرت بنیامین است که من او را برای این که متاعم را نزد او یافتم ، نگه داشتم و او را به بندگی گرفتم . هیچ چیزی دشوارتر از دریافت این نامه نبود . از این رو به قاصد گفت : همین جا باش تا جواب نامه را بدهم. و آن وقت به عزیز مصر نوشت : بسم اللّه الرحمن الرحیم . این نامه از جانب یعقوب اسرائیل اللّه ، پسر اسحاق پسر ابراهیم خلیل اللّه است . امّا بعد، من نامه تو را که در آن نوشته ای که دو پسر مرا به بندگی گرفته ای، دریافت کردم . همانا در همه حال ، بلا بر بنی آدم ، حاکم است ، همان طور که جدّم ابراهیم را نمرود در آتش انداخت و او نسوخت؛ بلکه خداوند، آن را بر او سرد و سلامت نمود ، و پدرم اسحاق را که خدا پدرش ابراهیم را به ذبح او مأمور کرد و وقتی تصمیم گرفت که او را سر ببرد ، خداوند، قوچی بزرگ را فدای او قرار داد . من هم فرزندی داشتم که هیچ کس در دنیا نزد من محبوب تر از او نبود ؛ امّا برادرانش او را از من جدا کردند و بردند ، و باز گشتند و ادّعا نمودند که او را گرگ خورده است .

پس از فراق او ، پشتم خمیده و از شدّت گریه بر او ، چشمانم نابینا گشت او یک برادر مادری داشت که من با وی مأنوس بودم . او با برادرانش بیرون رفت و به جانب تو آمدند تا آذوقه ای برای ما فراهم آورند ، و آن وقت به سوی ما باز گشتند و گفتند که او پیمانه پادشاه را دزدیده و پادشاه، او را حبس کرده است ، در حالی که دزدی و کار زشت، از ما خاندان نبوّت، دور است و هرگز شایسته ما نیست و من از تو می خواهم به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب که بر من منّت گذاری و خود را به خدا نزدیک سازی و آن دو را به من باز گردانی . وقتی این نامه به یوسف رسید ، آن را گرفت و بر صورت نهاد و بوسید و سخت گریست. سپس به برادرانش نگریست و به آنها گفت : «آیا می دانید آن زمانی که جاهل بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟» . آنها با تعجّب گفتند : «آیا تو یوسف هستی؟ ! گفت : آری ، من یوسفم و این، برادرم است که خداوند بر ما منّت نهاده است . همانا هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی نماید ، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند» . آنها همان گونه که خداوند، حکایت کرده گفتند : «به تحقیق، خدا تو را بر ما برتری داده و ما به راستی، خطاکاریم . [یوسف] گفت : امروز ، توبیخی بر شما نیست» ، یعنی سرزنشتان نمی کنم . [و افزود :] «خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترینِ مهربانان است» . وقتی فرستاده یعقوب، نامه او را به طرف پادشاه مصر برد ، یعقوب ، دست خود را به سوی آسمان، بلند کرد و گفت : ای بهترین همنشین ! ای بزرگوارترین یاور! و ای که همه اش خیر است ! از جانب خود، رحمت و گشایشی بر من ارزانی بدار . آن وقت جبرئیل نازل شد. به او گفت : ای یعقوب ! آیا می خواهی به تو دعاهایی را تعلیم دهم که با آن ، خداوند، بینایی تو و پسرانت را به تو باز گرداند؟ گفت : آری . جبرئیل گفت : بگو : ای آن که کسی به غیر از خودت نمی داند تو چگونه ای! ای آن که آسمان را با هوا استحکام بخشیدی و زمین را بر روی آب گستردی و برای خود، بهترین نام ها را برگزیدی ! به من رحمت و گشایشی از جانب خود ارزانی بدار . پس سپیدیِ صبح نزده بود که پیراهن یوسف بر چشمان او افکنده شد و خداوند، بینایی او و سپس پسرانش را به او باز گرداند .

.

ص: 486

. .

ص: 487

. .

ص: 488

. .

ص: 489

. .

تفسير العيّاشى عن بعض أصحابنا عن الإمام الباقر عليه السلام قال :أىَّ شَىءٍ يَقولُ النّاسُ فى قَولِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ : « لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ » (1) ؟ قُلتُ : يَقولونَ : رَأى يَعقوبَ عاضّا عَلى إصبَعِهِ ، فَقالَ : لا لَيسَ كَما يَقولونَ ، فَقُلتُ : فَأىَّ شَىءٍ رَأى ؟ قالَ : لَمّا هَمَّت بِهِ وهَمَّ بِها ، قامَت إلى صَنَمٍ مَعَها فِى البَيتِ فَألقَت عَلَيهِ ثَوبا ، فَقالَ لَها يوسُفُ : ما صَنَعتِ ؟ قالَت : طَرَحتُ عَلَيهِ ثَوبا ؛ أستَحيى أن يَرانا . قالَ : فَقالَ يوسُفُ : فَأَنتِ تَستَحيى (2) مِن صَنَمِكِ وهُوَ لا يَسمَعُ ولا يُبصِرُ ، ولا أستَحى أنَا مِن رَبّى ؟ (3)

قصص الأنبياء للراوندى عن هشام بن سالم :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : ما بَلَغَ مِن حُزنِ يَعقوبَ عَلى يوسُفَ ؟ قالَ : حُزنَ سَبعينَ ثَكلى . (4) قالَ : ولَمّا كانَ يوسُفُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ فِى السِّجنِ ، دَخَلَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : إنَّ اللّهَ تَعالَى ابتَلاكَ وَابتَلى أباكَ ، وإنَّ اللّهَ يُنجيكَ مِن هذَا السِّجنِ ، فَاسأَلِ اللّهَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وأَهلِ بَيتِهِ أن يُخَلِّصَكَ مِمّا أنتَ فيهِ . فَقالَ يوسُفُ : «اللّهُمَّ إنّى أسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وأَهلِ بَيتِهِ ، إلّا عَجَّلتَ فَرَجى وأَرَحتَنى مِمّا أنا فيهِ» . قالَ جَبرَئيلُ عليه السلام : فَأَبشِر أيُّهَا الصِّدّيقُ ، فَإِنَّ اللّهَ تَعالى أرسَلَنى إلَيكَ بِالبِشارَهِ بِأَنَّهُ يُخرِجُكَ مِنَ السِّجنِ إلى ثَلاثَهِ أيّامٍ ، ويُمَلِّكُكَ مِصرَ وأَهلَها ، تَخدِمُكَ أشرافُها ، ويَجمَعُ إلَيكَ إخوَتَكَ وأباكَ ، فَأَبشِر أيُّهَا الصِّديقُ إنَّكَ صَفِىُّ اللّهِ وَابنُ صَفِيِّهِ . فَلَم يَلبَث يوسُفُ عليه السلام إلّا تِلكَ اللَّيلَهَ حَتّى رَأى المَلِكُ رُؤيا أفزَعَتهُ . (5)

راجع : ص 462 (ابتلاء يعقوب عليه السلام) .

1 / 10 .

1- .يوسف : 24 .
2- .فى بحار الأنوار : «تستحين» .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 174 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 301 ح 97 و ص 275 ح 48 .
4- .الثكلُ : فِقدانُ المرأهُ ولدها ، فهى ثاكل وثكلى (الصحاح : ج 4 ص 1647 «ثكل») .
5- .قصص الأنبياء للراوندى : ص 132 ح 135 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 291 ح 76 .

تفسیر العیّاشی به نقل از یکی از شیعیان :امام باقر علیه السلام فرمود : «مردم درباره این سخن خداوندت : «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود» چه می گویند؟». گفتم : می گویند : یعقوب را دید که به انگشتش فشار می دهد . فرمود : «این طور نیست که می گویند» . گفتم : پس چه چیزی را دید؟ فرمود : «وقتی آن زن به سمت یوسف ، روی آورد و یوسف با او دیگر شد ، آن زن برخاست و به سمت بتی که در خانه اش بود، رفت و پارچه ای را بر روی او انداخت . یوسف به وی گفت : چه کردی؟ او گفت : پارچه ای بر روی او انداختم . شرم دارم که او ما را ببیند . یوسف گفت : تو از بتت که نه می شنود و نه می بیند ، شرم می کنی ؛ ولی من از پروردگارم شرم نکنم؟ !» .

قصص الأنبیاء ، راوندی به نقل از هشام بن سالم :به امام صادق علیه السلام گفتم : اندوه یعقوب برای یوسف چه قدر بود ؟ فرمود : «به اندازه اندوه هفتاد مادر داغ دیده» . فرمود : «زمانی که یوسف علیه السلام در زندان بود ، جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت : خدای متعال، تو را و پدرت را آزمایش کرد . خدا تو را از این زندان ، نجات می دهد . پس به حقّ محمّد و خاندان او ، از خدا بخواه که تو را از وضعیتی که داری ، رهایی بخشد . یوسف گفت : بار پروردگارا ! به حقّ محمّد و خاندان او از تو می خواهم که هر چه زودتر برایم گشایشی حاصل کنی و مرا از این وضع که دارم، آسوده گردانی جبرئیل علیه السلام گفت : مژده باد ای صدّیق که خدای متعال، مرا فرستاد تا به تو بشارت دهم که تا سه روز دیگر ، از زندان بیرونت می آورد و تو را بر مصر و مردم آن ، سلطنت می بخشد ، به طوری که بزرگان آن ، خدمت تو می کنند ، و برادرانت و پدرت پیش تو می آیند . پس مژده باد ای صدّیق که تو برگزیده خدا و فرزند برگزیده او هستی . پس یوسف ، بیش از همان شب در زندان نماند . در آن شب ، پادشاه ، خوابی دید که او را هراسان نمود» .

ر . ک : ص 463 (آزمایش یعقوب علیه السلام) .

. 10 / 1

اِبتِلاءُ قَومِ ثَمودَالكتاب«كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُواْ أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِى ضَلَالٍ وَ سُعُرٍ * أَءُلْقِىَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ * سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ * إِنَّا مُرْسِلُواْ النَّاقَهِ فِتْنَهً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ » . (1)

« وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَهٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَهُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَهً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِى أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِى الأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُواْ ءَالَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْاْ فِى الأَرْضِ مُفْسِدِينَ * قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِى ءَامَنتُم بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُواْ النَّاقَهَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَاصَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ * فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَأَصْبَحُواْ فِى دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَاتُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ » . (2)

راجع : هود : 61 68 .

.

1- .القمر : 23 27
2- .الأعراف : 73 79

1 / 10 آزمایش قوم ثمود

آزمایش قوم ثمودقرآن«قوم ثمود ، هشدار دهندگان را تکذیب کردند و گفتند : آیا یک بشری را که از جنس خود ماست ، پیروی کنیم ؟ در این صورت، ما واقعا در گم راهی و آتش دوزخ خواهیم بود . آیا از میان ما [وحی]بر او القا شده است ؟ [نه؛] بلکه او دروغگویی گستاخ است . به زودی ، فردا بدانند دروغگوی گستاخ کیست . ما برای آزمایش آنان ، [آن] ماده شتر را فرستادیم و [به صالح گفتیم :] «مراقب آنان باش و شکیبایی کن»» .

«و به سوی [قوم] ثمود ، برادرشان صالح را فرستادیم . گفت : ای قوم من ! خدا را بپرستید ، شما را معبودی جز او نیست . در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان ، دلیلی آشکار آمده است . این ، ماده شتر خدا ، برای شماست که پدیده ای شگرف است . پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا]شما را عذابی دردناک فرا گیرد . و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از قوم عاد ، جانشینان [آنان] گردانید و در زمین به شما جای [مناسب] داد . در دشت های آن [برای خود]کاخ هایی اختیار می کردید و از کوه ها خانه هایی می تراشیدید . پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین، سر به فساد بر مدارید . سران قوم او که استکبار می ورزیدند ، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند ، گفتند : آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است ؟ گفتند : ما به آنچه وی بِدان فرستاده شده است ، باور داریم . کسانی که استکبار می ورزیدند ، گفتند : ما به آنچه شما بِدان باور آورده اید ، کافریم . پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود ، سر پیچیدند و گفتند : ای صالح ! اگر از پیامبرانی ، آنچه را به ما وعده می دهی ، برای ما بیاور . آن گاه زمین لرزه، آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان به زانو در آمدند . پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت : ای قوم من ! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید» .

ر . ک : هود : آیه 61 68 .

.

الحديثالكافى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : « كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُواْ أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِى ضَلَالٍ وَ سُعُرٍ * أَءُلْقِىَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ» ؟ قالَ : هذا كانَ بِما كَذَّبوا بِهِ صالِحاً ، وما أهلَكَ اللّهُ عز و جلقَوماً قَطُّ حَتّى يَبعَثَ إلَيهِم قَبلَ ذلِكَ الرُّسُلَ فَيَحتَجُّوا عَلَيهِم ، فَبَعَثَ اللّهُ إلَيهِم صالِحاً ، فَدَعاهُم إلَى اللّهِ فَلَم يُجيبوا وعَتَوا عَلَيهِ ، وقالوا : لَن نُؤمِنَ لَكَ حَتّى تُخرِجَ لَنا مِن هذِهِ الصَّخرَةِ ناقَةً عُشَراءَ (1) ، وكانَتِ الصَّخرَةُ يُعَظِّمُونَها ويَعبُدونَها ويُذَبِّحونَ عِندَها فى رَأسِ كُلِّ سَنَةٍ ، ويَجتَمِعونَ عِندَها ، فَقالوا لَهُ : إن كُنتَ كَما تَزعُمُ نَبِيّاً رَسولاً فَادعُ لَنا إلهَكَ حَتّى يُخرِجَ (2) لَنا مِن هذِهِ الصَّخرَةِ الصَّمّاءِ ناقَةً عُشَراءَ . فَأخرَجَهَا اللّهُ كَما طَلَبوا مِنهُ . ثُمَّ أوحَى اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى إلَيهِ : أن يا صالِحُ ، قُل لَهُم إنَّ اللّهَ قَد جَعَلَ لِهذِهِ النّاقَةِ مِنَ الماءِ شِربَ يَومٍ ولَكُم شِربَ يَومٍ ، وكانَتِ النّاقَةُ إذا كانَ يَومُ شِربِها شَرِبَتِ الماءَ ذلِكَ اليَومَ ، فَيَحلُبونَها فَلا يَبقى صَغيرٌ ولا كَبيرٌ إلّا شَرِبَ مِن لَبَنِها يَومَهُم ذلِكَ ، فَإذا كانَ اللَّيلُ وأصبَحوا غَدَوا إلى مائِهِم فَشَربوا مِنهُ ذلِكَ اليَومَ ولَم تَشرَبِ النّاقَةُ ذلِكَ اليَومَ ، فَمَكَثوا بِذلِكَ ما شاءَ اللّهُ . ثُمَّ إنَّهُم عَتَوا عَلَى اللّهِ ، ومَشى بَعضُهُم إلى بَعضٍ وقالوا : اِعقِرُوا هذِهِ النّاقَةَ وَاستَريحوا مِنها ، لا نَرضى أن يَكونَ لَنا شِربُ يَومٍ ولَها شِربُ يَومٍ ، ثُمَّ قالوا : مَنِ الَّذى يَلى قَتلَها ونَجعَلَ لَهُ جُعلاً (3) ما أحَبَّ؟ فَجاءَهُم رَجُلٌ أحمَرُ ... شَقِىٌّ مِنَ الأشقِياءِ مَشؤومٌ عَلَيهِم ، فَجَعَلوا لَهُ جُعلاً ، فَلَمَّا تَوَجَّهَتِ النّاقَةُ إلَى الماءِ الَّذى كانَت تَرِدُهُ ، تَرَكَها حَتّى شَرِبَتِ الماءَ وأقبَلَت راجِعَةً ، فَقَعَدَ لَها فى طَريقِها فَضَرَبَها بِالسَّيفِ ضَربَةً فَلَم تَعمَل شَيئاً ، فَضَرَبَها ضَربَةً اُخرى فَقَتَلَها ، وخَرَّت إلَى الأرضِ عَلى جَنبِها ، وهَرَبَ فَصيلُها حَتّى صَعِدَ إلَى الجَبَلِ ، فَرَغى ثَلاثَ مَرّاتٍ إلَى السَّماءِ ، وأقبَلَ قَومُ صالِحٍ ، فَلَم يَبقَ أحَدٌ مِنهُم إلّا شَرِكَهُ فى ضَربَتِهِ ، وَاقتَسَموا لَحمَها فيما بَينَهُم ، فَلَم يَبقَ مِنهُم صَغيرٌ ولا كَبيرٌ إلّا أكَلَ مِنها . فَلَمّا رَأى ذلِكَ صالِحٌ أقبَلَ إلَيهِم فَقالَ : يا قَومِ ! ما دَعاكُم إلى ما صَنَعتُم ؟ أعَصَيتُم رَبَّكُم ؟ فَأوحَى اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى إلى صالِحٍ عليه السلام : إنَّ قَومَكَ قَد طَغَوا وبَغَوا ، وقَتَلوا ناقَةً بَعَثتُها إلَيهِم حُجَّةً عَلَيهِم ، ولَم يَكُن عَلَيهِم فيها ضَرَرٌ ، وكانَ لَهُم مِنها أعظَمُ المَنفَعَةِ ، فَقُل لَهُم : إنّى مُرسِلٌ عَلَيكُم عَذابى إلى ثَلاثَةِ أيّامٍ ، فَإن هُم تابوا ورَجَعوا قَبِلتُ تَوبَتَهُم وصَدَدتُ عَنهُم ، وإن هُم لَم يَتوبوا ولَم يَرجِعوا بَعَثتُ عَلَيهِم عَذابى فِي اليَومِ الثّالِثِ . فَأتاهُم صالِحٌ عليه السلام فَقالَ لَهُم : يا قَومِ ، إنّى رَسولُ رَبِّكُم إلَيكُم ، وهُوَ يَقولُ لَكُم : إن أنتُم تُبتُم ورَجَعتُم وَاستَغفَرتُم ، غَفَرتُ لَكُم وتُبتُ عَلَيكُم . فَلَمّا قالَ لَهُم ذلِكَ كانوا أعتى (4) ما كانوا وأخبَثَ ، وقالوا : يا صالِحُ ! ائتِنا بِما تَعِدُنا إن كُنتَ مِنَ الصّادِقينَ (5) ... .

فَلَمّا كانَ نِصفُ اللّيلِ أتاهُم جَبرَئيلُ عليه السلام فَصَرَخَ بِهِم صَرخَةً خَرَقَت تِلکَ الصَّرخَةُ أسماعَهُم ، وفَلَقَت قُلوبَهُم ، وصَدَعَت أكبادَهُم ... فَماتوا أجمَعونَ فى طَرفَةِ عَينٍ ... فَأصبَحوا فى دِيارِهِم ومَضاجِعِهِم مَوتى أجمَعينَ ، ثُمَّ أرسَلَ اللّهُ عَلَيهِم مَعَ الصَّيحَةِ النّارَ مِنَ السَّماءِ ، فَأحرَقَتهُم أجمَعينَ . وكانَت هذِهِ قِصَّتَهُم . (6)

.

1- .ناقَةٌ عُشَراء : أتى على حَملِها عشره أشهر (المصباح المنير : ص 411 «عشر») .
2- .فى المصدر : «تخرج» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .الجُعلُ : الاُجرَةُ على الشىء فعلاً أو قولاً (النهايه : ج 1 ص 276 «جعل») .
4- .عَتا : استَكبَرَ (المصباح المنير : ص 392 «عتا») .
5- .إشاره إلى الآيه 77 من سوره الأعراف .
6- .الكافى : ج 8 ص 187 ح 214 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 97 ح 90 نحوه ، بحار الأنوار : ج 11 ص 388 ح 14 .

حدیثالکافی به نقل از ابو بصیر :از امام صادق علیه السلام در باره این آیات : «قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند و گفتند : آیا یک بشری را که از جنس خود پیروی کنیم؟ در این صورت، ما واقعا در گم راهی و آتش دوزخ خواهیم بود . آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است ؟ [نه؛] بلکه او دروغگویی، گستاخ است» پرسیدم . فرمود : «این [عذاب قوم ثمود] بِدان سبب بود که صالح را تکذیب کردند . خداوندت هرگز هیچ قومی را نابود نمی کند، مگر آن که پیش تر، پیامبران را به سوی آنان می فرستد تا برایشان حجّت آورند . از این رو خداوند، صالح را به سوی ثمود فرستاد و او آنها را به خدا فرا خواند؛ لیکن این قوم، دعوتش را نپذیرفتند و در برابرش سرکشی نمودند و گفتند : ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر آن که از این کوه، ماده شتری ده ماه حامله را برایمان بیرون آوری . ثمودیان، آن کوه را گرامی می داشتند و می پرستیدند و سَرِ هر سال ، نزد آن قربانی می کردند و در پای آن ، اجتماع می نمودند . از این رو به او گفتند : اگر آن طور که ادّعا می کنی ، به پیامبری فرستاده شده ای ، از خدایت برایمان بخواه که از این کوه، ماده شتری ده ماه حامله بیرون آورده شود . و خدا آن را همان گونه که خواسته بودند ، بیرون آورد . سپس خدای تبارک و تعالی به او وحی فرمود که : ای صالح ! به آنها بگو خدا چنین مقرّر کرده است که حقّابه، یک روز از آنِ این ماده شتر باشد و یک روز از آنِ شما . چون روز آشامیدن ماده شتر می شد، آن روز، [ماده شتر] آب می نوشید و مردم، آن را می دوشیدند و کوچک و بزرگ در آن روز از شیرش می خوردند ، و چون شب می شد و صبح روز بعد فرا می رسید، مردم به طرف آب می رفتند و آن روز از آن می نوشیدند و ماده شتر در آن روز نمی آشامید . مدّت ها بدین منوال گذشت، تا آن که مردم در برابر خدا سرکشی آغازیدند و نزد یکدیگر رفتند و گفتند : این ماده شتر را بکُشید و از شرّ آن راحت شوید . خوش نداریم که یک روز، او بیاشامد و یک روز، ما بیاشامیم . سپس گفتند : چه کسی حاضر است آن را بکشد ؟ هر چه قدر مزد خواست، به او می دهیم . مردی سُرخه... و تیره بخت و بدشگون نزدشان آمد و آنها مزدی برایش قرار دادند . چون ماده شتر طبق معمول به طرف آب آمد ، مَرد، آن را به حال خود وا گذاشت تا آشامید و بر گشت . آن گاه بر سر راهش نشست و ضربه ای به آن زد که کارگر نیفتاد . ضربه ای دیگر زد و آن حیوان را کشت ، که به پهلو به زمین افتاد ، و کرّه اش گریخت و بالای کوه رفت و سه بار به طرف آسمان، بانگ بر آورد . قوم صالح آمدند و هر یک از آنان ضربه ای بر شتر زدند و گوشت آن را

میان خود ، قسمت کردند و کوچک و بزرگ ، همگی ، از آن خوردند . صالح، چون این رخداد را دید ، نزد ایشان آمد و گفت : ای قوم من ! چرا این کار را کردید ؟! آیا از پروردگارتان نافرمانی نمودید ؟ ! خدای تبارک و تعالی به صالح علیه السلام وحی فرمود که : قوم تو سرکشی و تجاوز کردند . ماده شتری را که به سان [معجزه و] حجّتی بر آنان فرستادم ، کشتند ، در صورتی که نه تنها برایشان زیانی در بر نداشت، بلکه بیشترین سود را به آنان می رسانْد . پس به آنان بگو : من تا سه روز دیگر، عذابم را بر آنان خواهم فرستاد . اگر [در این مدّت]توبه کردند و برگشتند، توبه شان را می پذیرم و عذابم را از آنان باز می دارم ؛ ولی اگر توبه نکردند و بر نگشتند، در روز سوم، عذابم را بر آنان فرود می آورم . صالح علیه السلام نزد آنان رفت و گفت : من پیک پروردگارم به سوی شما هستم . او به شما می فرماید : اگر توبه کردید و باز گشتید و آمرزش طلبیدید، شما را می آمرزم و توبه تان را می پذیرم . چون صالح، این سخن را به آنان گفت، بر سرکشی و پلیدی خویش افزودند و گفتند : ای صالح ! آنچه را به ما وعده می دهی، برای ما بیاور، اگر از راستگویانی !... . چون شب به نیمه رسید ، جبرئیل علیه السلام نزدشان آمد و بر آنان چنان بانگی زد که از آن بانگ، پرده های گوششان پاره شد ، و دل هایشان ترکید و جگرهایشان از هم شکافت... و همگی در طرفه العینی مُردند... و صبحگاهان در خانه ها و بسترهایشان پیکرهایی بی جان بودند . سپس خداوند، افزون بر آن بانگ ، آتشی از آسمان فرستاد که تمام آنها را سوزاند . این، ماجرای آنان بود» .

.

ص: 496

. .

ص: 497

. .

1 / 11اِبتِلاءُ موسی علیه السلام«إِذْ تَمْشِی أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی مَن یَکْفُلُهُ فَرَجَعْنَاکَ إِلَی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّیْنَاکَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاکَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَی قَدَرٍ یَامُوسَی » . (1)

1 / 12اِبتِلاءُ أصحابِ موسی علیه السلامالکتاب«وَ اختارَ موسی قَومَهُ سَبعینَ رَجُلاً لِمیقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتهُمُ الرَّجفَهُ قالَ رَبِّ لَو شِئتَ أَهلَکتَهُم مِن قَبلُ وَ إِیّایَ أَ تُهلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا إِن هِیَ إِلاّ فِتنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَن تَشاءُ وَ تَهدی مَن تَشاءُ أَنتَ وَلِیُّنا فاغفِر لَنا وَ ارحَمنا وأَنتَ خَیرُ الغافِرینَ» . (2)

راجع : البقره : 54 ، 92 و 93 ، النساء : 153 ، الدخان : 17 37 .

.

1- .طه : 40 .
2- .الأعراف : 155 .

1 / 11 آزمایش موسی علیه السلام

1 / 12 آزمایش یاران موسی علیه السلام

1 / 11آزمایش موسی علیه السلامقرآن«آن گاه[را به یاد آور] که خواهر تو می رفت و می گفت : آیا شما را بر کسی که عهده دار او گردد، راه نمایی کنم ؟ پس تو را به سوی مادرت باز گردانیدیم تا دیده اش روشن شود و غم نخورد ، و سپس شخصی را کشتی و ما تو را از اندوه رهانیدیم ، و تو را بارها آزمودیم ، و سالی چند در میان اهل مدین ماندی . سپس ای موسی ، در زمان مقدّر [و مقتضی] آمدی» .

1 / 12آزمایش یاران موسی علیه السلامقرآن«و موسی از میان قومش، هفتاد مرد برای میعاد برگزید ، و چون زلزله آنان را فرا گرفت ، گفت : پروردگارا ! اگر می خواستی ، آنان را و مرا پیش از این، هلاک می ساختی . آیا ما را به [سزای] آنچه بی خردانِ ما کرده اند، هلاک می کنی ؟ این جز آزمایش تو نیست که هر که را بخواهی، به وسیله آن، گم راه و هر که را بخواهی، هدایت می کنی . تو ولیّ مایی . پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترینِ آمرزندگانی» .

ر . ک : بقره : آیه 54 و 93 ، نساء : آیه 153 ، دخان : آیه 17 37 .

.

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ فيما ناجَى اللّهُ بِهِ موسى عليه السلام أن قالَ : يا رَبِّ ! هذَا السَّامِرِىُّ صَنَعَ العِجلَ ، الخُوارُ مَن صَنَعَهُ ؟ فَأوحَى اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى إلَيهِ : أنَّ تِلکَ مِن فِتنَتى فَلا تُفصِحَنَّ عَنها . (1)

1 / 13اِبتِلاءُ يونُسَ عليه السلامالكتاب«وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِى الظُّلُمَاتِ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَکَ إِنِّى كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَٰلِکَ نُنجِى الْمُؤْمِنِينَ» . (2)

الحديثعيون أخبار الرضا عليه السلام عن علىّ بن محمّد بن الجهم :حَضَرتُ مَجلِسَ المَأمونِ وعِندَهُ الرِّضا عَلِىُّ بنُ موسى عليه السلام ، فَقالَ لَهُ المَأمونُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أَلَيسَ مِن قَولِکَ إنَّ الأَنبِياءَ مَعصومونَ ؟ قالَ : بَلى ، قالَ : ... فَأخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ» ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام : ذاکَ يونُسُ بنُ مَتّى عليه السلام «ذَّهَبَ مُغَاضِبًا» لِقَومِهِ ، «فَظَنَّ» بِمَعنَى استَيقَنَ «أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ» ؛ أى لَن نُضَيِّقَ عَلَيهِ رِزقَهُ ، ومِنهُ قَولُهُ عز و جل : «وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» ؛ أى (3) ضَيَّقَ وقَتَّرَ ، «فَنَادَى فِى الظُّلُمَاتِ» أى ظُلمَةِ اللَّيلِ وظُلمَةِ البَحرِ ، وظُلمَةِ بَطنِ الحوتِ : «أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَکَ إِنِّى كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» بِتَرکى مِثلَ هذِهِ العِبادَةِ الَّتى قَد فَرَّغتَنى لَها فى بَطنِ الحوتِ ، فَاستَجابَ اللّهُ لَهُ وقالَ عز و جل : «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» . (4) فَقالَ المَأمونُ : للّهِ دَرُّکَ (5) يا أبَا الحَسَنِ . (6)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 442 ح 1024 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 29 ح 80 كلاهما عن عبيداللّه بن الوليد الوصافى ، بحار الأنوار : ج 5 ص 217 ح 8 .
2- .الأنبياء : 87 و 88 .
3- .فى المصدر : «أو» بدل «أى» ، والصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الاُخرى .
4- .الصافات : 143 و 144 .
5- .للّهِ دَرُّکَ : أى للّهِ ما خرج منک من خير (لسان العرب : ج 4 ص 279 «درر») .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 195 201 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 423 432 ح 308 وفيه «قرّت عينى بها» بدل «فرّغتنى لها» ، بحار الأنوار : ج 11 ص 82 ح 8 .

1 / 13 آزمایش یونس علیه السلام

حدیثامام باقر علیه السلام :از جمله نجواهای خدا با موسی علیه السلام این بود که گفت : بار پروردگارا ! این سامری، گوساله را ساخت . بانگ [آن] را که ساخت ؟ خدای تبارک و تعالی به او وحی فرمود که : «آن، جزئی از آزمایش من بود . پس، از این راز، پرده بر مدار» .

1 / 13آزمایش یونس علیه السلامقرآن«وذو النون را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم ، تا در دل تاریکی ها ندا در داد که : «معبودی جز تو نیست . منزّهی تو ! به راستی که من از ستمکاران بودم» . پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم ، و مؤمنان را [نیز] چنین می رهانیم» .

حدیثعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از علی بن محمّد بن جهم :به مجلس مأمون وارد شدم. امام رضا علیه السلام نزد او بود . مأمون به او گفت : ای پسر پیامبر خدا! آیا تو نمی گویی [و معتقد نیستی]که پیامبران معصوم اند ؟ فرمود : «چرا» . مأمون گفت : ... پس مرا از این سخن خدایت باخبر کن که : «و ذو النون را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم» . امام رضا علیه السلام فرمود : «مراد، یونس بن متّاست که از قومش «به خشم آمد و رفت و پنداشت» ، یعنی: یقین داشت «که ما هرگز بر او تنگ نمی گیریم» یعنی: هرگز روزی اش را بر او تنگ نمی کنیم . شاهدش، این سخن خدایت است که : «و امّا آن گاه او را گرفتار کرد و روزی اش را بر او تنگ نمود» ، یعنی: او را در مضیقه و تنگی قرار داد . «پس در تاریکی ها ندا در داد» یعنی: در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی «که معبودی جز تو نیست . منزّهی تو ! راستی که من از ستمکاران بودم» ؛ زیرا چنین عبادتی را که در شکم ماهی فرصتش را برایم فراهم نمودی، ترک کردم . پس خداوند، دعای او را مستجاب کرد و فرمود : «اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود ، قطعا تا روزی که برانگیخته می شوند، در شکم ماهی می ماند» . مأمون گفت : آفرین بر تو، ای ابو الحسن !

.

1 / 14اِبتِلاءُ داوودَ علیه السلامالکتاب«وَ هَلْ أَتَاکَ نَبَؤُاْ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُواْ الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُواْ عَلَی دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُواْ لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَی بَعْضُنَا عَلَی بَعْضٍ فَاحْکُم بَیْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَآ إِلَی سَوَآءِ الصِّرَاطِ * إِنَّ هَذَا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَکْفِلْنِیهَا وَ عَزَّنِی فِی الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِکَ إِلَی نِعَاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیرًا مِّنَ الْخُلَطَآءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ إِلَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ قَلِیلٌ مَّا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاکِعًا وَ أَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَی وَ حُسْنَ مَئابٍ» . (1)

.

1- .ص : 21 25 .

1 / 14 آزمایش داوودعلیه السلام

1 / 14آزمایش داوود علیه السلامقرآن«و آیا خبرِ دادخواهان چون از دیوار خانه یا محراب او بالا رفتند به تو رسید ، آن گاه که [ناگهان]بر داوود وارد شدند و او از آنان به هراس افتاد ؟ گفتند : نترس . دو مدّعی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده است . پس میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست، راهبر باش . این [شخص]، برادر من است . او را نود و نُه میش است و مرا یک میش و می گوید : آن را به من وا گذار ، و در سخنوری، بر من غالب آمده است . [داوود] گفت : قطعا او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خویش، بر تو ستم کرده و در حقیقت، بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند ، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، و اینها بس اندک اند . و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم . پس ، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد . و بر او این [ماجرا] را بخشودیم و در حقیقت ، برای او پیش ما تقرّب و فرجامی خوش خواهد بود» .

.

الحديثالإمام الرضا عليه السلام فى رَدِّ نِسبَهِ الإِثمِ إلى داوودَ عليه السلام :إنَّ داوودَ إِنَّما ظَنَّ أن ما خَلَقَ اللّهُ عز و جل خَلقاً هُوَ أعلَمُ مِنهُ ، فَبَعَثَ اللّهُ عز و جل إِلَيهِ المَلَكَينِ فَتَسَوَّرَا المِحرابَ فَقالا : «خَصمانِ بَغى بَعضُنا عَلى بَعضٍ فاحكُم بَينَنا بِالحَقِّ وَ لا تُشطِط وَ اهدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ * إِنَّ هذا أَخِى لَهُ تِسعٌ وَ تِسعونَ نَعجَةً وَ لِىَ نَعجَهٌ واحِدَهٌ فَقالَ أَكفِلنِيها وَ عَزَّنِى فِى الخِطابِ» ، فَعَجَّلَ داوودُ عليه السلام عَلَى المُدَّعى عَلَيهِ فَقالَ : «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ» ، ولم يَسأَلِ المُدَّعِىَ البَيِّنَهَ عَلى ذلِكَ ، ولَم يُقبِل عَلَى المُدَّعى عَلَيهِ فَيَقولَ لَهُ : ما تَقولُ ؟ فَكانَ هذا خَطِيئَهَ حُكمِهِ ، لا ما ذَهَبتُم إِلَيهِ . ألا تَسمَعُ قَولَ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «يَادَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَهً فِى الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» إلى آخِرِ الآيَهِ ؟ (1)

1 / 15اِبتِلاءُ سُلَيمانَ عليه السلامالكتاب«وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ» . (2)

«وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَآ أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَهٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِى الْأَخِرَهِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ» . (3)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 152 ح 148 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 194 ح 1 كلاهما عن أبى الصلت الهروى ، بحار الأنوار : ج 11 ص 73 ح 1 وراجع : مجمع البحرين : ج 2 ص 1228 .
2- .ص : 34 .
3- .البقره : 102 .

1 / 15 آزمایش سلیمان علیه السلام

حدیثامام رضا علیه السلام در ردّ نسبت دادن گناه به داوود علیه السلام :داوود پنداشت که خداوندت مخلوقی داناتر از او نیافریده است . از این رو، خداوندت دو فرشته به سوی او فرستاد و آن دو از دیوار خانه یا محراب او بالا رفتند و گفتند : «ما دو مدّعی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده است . پس ، میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست، راهبر باش . این، برادر من است . او را نود و نُه میش است و مرا یک میش و می گوید : آن را به من وا گذار ، و در سخنوری، بر من غالب آمده است» . داوود علیه السلام در قضاوت علیه کسی که بر ضد او ادعا شده بود (مدّعی علیه)، شتاب کرد و گفت : «قطعا او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خویش، بر تو ستم کرده است» و از ادّعا کننده ، دلیل و گواه بر ادّعایش نخواست ، و به مدّعی علیه نیز رو نکرد و نگفت : تو چه می گویی ؟ این خطای او در شیوه قضاوتش بود ، نه آنچه شما فکر کرده اید . آیا نمی شنوی سخن خدایت را که می فرماید : «ای داوود ! ما تو را در زمین، جانشین قرار دادیم . پس میان مردم به حق ، داوری کن و از هوس، پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می کند» ؟ !

1 / 15آزمایش سلیمان علیه السلامقرآن«وما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکندیم ، سپس به توبه باز آمد» .

«و آنچه را که شیطان ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند ، پیروی کردند ، و سلیمان کفر نورزید؛ لیکن آن شیطان ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند ، و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته ، هاروت و ماروت ، در بابل فرو فرستاده شده بود [، پیروی کردند] ، با این که آن دو [فرشته]هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند، مگر آن که [قبلاً به او] می گفتند : «ما [وسیله]آزمایشی [برای شما] هستیم . پس ، زنهار کافر نشوی !»؛ ولی آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند . هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به کسی زیان برسانند . و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رساند ! و قطعا [یهودیان] در یافته بودند که هر کس خریدار این [متاع]باشد، در آخرت، بهره ای ندارد . وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند ، اگر می دانستند !» .

«وَ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِى الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كُلاًّ ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» . (1)

الحديثتفسير القمّى : «وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِى وَهَبْ لِى مُلْكًا لَا يَنبَغِى لِأَحَدٍ مِّن بَعْدِى إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ» ؛ وهُوَ أنَّ سُلَيمانَ لَمّا تَزَوَّجَ بِاليَمانِيَّهِ وُلِدَ مِنهَا ابنٌ وكانَ يُحِبُّهُ ، فَنَزَلَ مَلَكُ المَوتِ عَلى سُلَيمانَ وكانَ كَثيرا ما يَنزِلُ عَلَيهِ ، فَنَظَرَ إلَى ابنِهِ نَظَرا حَديدا ، فَفَزِعَ سُلَيمانُ مِن ذلِكَ ، فَقالَ لِاُمِّهِ : إنَّ مَلَكَ المَوتِ نَظَرَ إلَى ابنى نَظرَةً أظُنُّهُ قَد اُمِرَ بِقَبضِ روحِهِ . فَقالَ لِلجِنِّ وَالشَّياطينِ : هَل لَكُم حيلَهٌ فى أن تُفِرّوهُ مِنَ المَوتِ ؟ فَقالَ واحِدٌ مِنهُم : أنَا أضَعُهُ تَحتَ عَينِ الشَّمسِ فِى المَشرِقِ ، فَقالَ سُلَيمانُ : إنَّ مَلَكَ المَوتِ يُخرِجُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ . فَقالَ واحِدٌ مِنهُم : أنَا أضَعُهُ فِى الأَرضِ السّابِعَهِ ، فَقالَ : إنَّ مَلَكَ المَوتِ يَبلُغُ ذلِكَ . فَقالَ آخَرُ : أنَا أضَعُهُ فِى السَّحابِ وَالهَواءِ . فَرَفَعَهُ ووَضَعَهُ فِى السَّحابِ . فَجاءَ مَلَكُ المَوتِ فَقَبَضَ روحَهُ فِى السَّحابِ ، فَوَقَعَ جَسَدُهُ مَيِّتا عَلى كُرسِىِّ سُلَيمانَ ، فَعَلِمَ أنَّهُ قَد أخطَأَ ، فَحَكَى اللّهُ ذلِكَ فى قَولِهِ : «وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِى وَهَبْ لِى مُلْكًا لَا يَنبَغِى لِأَحَدٍ مِّن بَعْدِى إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ * فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِى بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (2) . (3)

مجمع البيان :رُوِىَ أنَّ الجِنَّ وَالشَّياطينَ لَمّا وُلِدَ لِسُلَيمانَ عليه السلام ابنٌ ، قالَ بَعضُهُم لِبَعضٍ : إن عاشَ لَهُ وَلَدٌ لَنَلقَيَنَّ مِنهُ ما لَقينا مِن أبيهِ مِنَ البَلاءِ . فَأشفَقَ عليه السلام مِنهُم عَلَيهِ ، فَاستَرضَعَهُ فِى المُزنِ ؛ وهُوَ السَّحابُ . فَلَم يُشعِر إلّا وقَد وُضِعَ عَلى كُرسِيِّهِ مَيِّتا ؛ تَنبيها عَلى أنَّ الحَذَرَ لا يَنفَعُ عَنِ القَدَرِ ، فَإنَّما عوتِبَ عليه السلام عَلى خَوفِهِ مِنَ الشَّياطينِ . عَنِ الشَّعبِىِّ ، وهُوَ المَروِىُّ عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام . (4)

.

1- .الأنبياء : 78 و 79 .
2- .ص : 34 36 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 235 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 99 ح 1 .
4- .مجمع البيان : ج 8 ص 741 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 107 .

«و داوود و سلیمان را [یاد کن] آن گاه که در باره آن کشتزار که گوسفندان مردم، شب هنگام در آن چریده بودند داوری می کردند ، و ما شاهد داوری آنان بودیم . پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم ، و به هر یک [از آن دو]، حکمت و دانش عطا کردیم ، و کوه ها را با داوود و پرندگان را به نیایش وا داشتیم ، و ما کننده[ی این کار]بودیم» .

حدیثتفسیر القمّی : «و ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکندیم. سپس به توبه باز آمد . گفت : پروردگارا ! مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، که به راستی، تو بسیار بخشنده ای» . داستان، این است که چون سلیمان با یمانیه ازدواج کرد، از او صاحب پسری شد که بسیار دوستش می داشت . روزی فرشته مرگ بر سلیمان نازل شد . که او بر سلیمان زیاد نازل می شد و نگاه تندی به پسر او کرد، به طوری که سلیمان از آن نگاه ترسید . پس به مادر او گفت : فرشته مرگ ، به پسرم نگاهی کرد که گمان می کنم به گرفتن جان او مأمور بود . از این رو به پریان و دیوان گفت : آیا شما فکری دارید که او را از مرگ بگریزانید ؟ یکی از آنها گفت : من او را در زیر چشمه خورشید در خاور قرار می دهم . سلیمان گفت : فرشته مرگ ، آنچه را ما بین خاور و باختر است، بیرون می آورد . دیگری گفت : من او را در زمین هفتم قرار می دهم . سلیمان گفت : فرشته مرگ به آن جا نیز دسترس دارد . سومی گفت : من او را در ابرها و فضا قرار می دهم . و پسر را بالا برد و او را در میان ابرها قرار داد . ملک الموت آمد و جان او را در همان میان ابرها گرفت و پیکر بی جانش بر روی تخت سلیمان افتاد و سلیمان دانست که اشتباه کرده است . خداوند، این ماجرا را در این آیات آورده است : «و بر تخت او جسدی بیفکندیم . سپس به توبه باز آمد . گفت : پروردگارا ! مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، که به راستی، تو بسیار بخشنده ای . و ما باد را مسخّر او کردیم که هر جا تصمیم می گرفت ، به فرمان او نرم ، روان می شد» .

مجمع البیان :روایت شده است که چون برای سلیمان علیه السلام پسری به دنیا آمد ، پریان و دیوان به یکدیگر گفتند : اگر از او فرزندی بماند، همان رنج ها که از پدرش دیدیم، از او نیز خواهیم دید. از این رو سلیمان علیه السلام از آنان بر جان پسرش بیمناک شد و او را برای شیر دادن، به ابر سپرد ؛ امّا ناگهان پیکر بی جان او بر تخت سلیمان افتاد ، تا به او

بفهماند که در برابر تقدیر، از احتیاط، کاری ساخته نیست ، و سلیمان علیه السلام به سبب هراسان شدنش از دیوان، مورد سرزنش قرار گرفت . این روایت ، از شَعبی است ، که عینا از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است .

.

1 / 16ابتِلاءُ أيّوبَ عليه السلامالكتاب«وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّى مَسَّنِىَ الضُّرُّ وَ أَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ» . (1)

«وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّى مَسَّنِىَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ» . (2)

الحديثالإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام :إنَّ أيّوبَ عليه السلام ابتُلِىَ مِن غَيرِ ذَنبٍ ، وإنَّ الأَنبِياءَ لا يُذنِبونَ ؛ لِأَنَّهُم مَعصومونَ مُطَهَّرونَ ، لا يُذنِبونَ ولا يَزيغونَ ، ولا يَرتَكِبونَ ذَنبا صَغيرا ولا كَبيرا . وقالَ عليه السلام : إنَّ أيّوبَ عليه السلام مَعَ جَميعِ مَا ابتُلِىَ بِهِ لَم يُنتِن لَهُ رائِحَةٌ ، ولا قَبُحَت لَهُ صورَةٌ ، ولا خَرَجَت مِنهُ مِدَّةٌ (3) مِن دَمٍ ولا قَيحٍ ، ولَا استَقذَرَهُ أحَدٌ رَآهُ ، ولَا استَوحَشَ مِنهُ أحَدٌ شاهَدَهُ ، ولا يُدَوَّدُ شَىءٌ مِن جَسَدِهِ ، وهكَذا يَصنَعُ اللّهُ عز و جلبِجَميعِ مَن يَبتَليهِ مِن أنبيائِهِ وأولِيائِهِ المُكَرَّمينَ عَلَيهِ ، وإنَّمَا اجتَنَبَهُ النّاسُ لِفَقرِهِ وضَعفِهِ فى ظاهِرِ أمرِهِ ؛ لِجَهلِهِم بِما لَهُ عِندَ رَبِّهِ تَعالى ذِكرُهُ مِنَ التَّأييدِ وَالفَرَجِ . وقَد قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : «أعظَمُ النّاسِ بَلاءً الأَنبِياءُ ، ثُمَّ الأَمثَلُ فَالأَمثَلُ» . وإنَّمَا ابتَلاهُ اللّهُ عز و جلبِالبَلاءِ العَظيمِ الَّذى يَهونُ مَعَهُ عَلى جَميعِ النّاسِ ؛ لِئَلّا يَدَّعوا لَهُ الرُّبوبِيَّةَ إذا شاهَدوا ما أرادَ اللّهُ أن يوصِلَهُ إلَيهِ مِن عَظائِمِ نِعَمِهِ مَتى شاهَدوهُ ؛ لِيَستَدَلّوا بِذلِكَ عَلى أنَّ الثَّوابَ مِنَ اللّهِ تَعالى ذِكرُهُ عَلى ضَربَينِ : استِحقاقٍ وَاختِصاصٍ ؛ ولِئَلّا يَحتَقِروا ضَعيفا لِضَعفِهِ ، ولا فَقيرا لِفَقرِهِ ، ولا مَريضا لِمَرَضِهِ . ولِيَعلَموا أنَّهُ يُسقِمُ مَن يَشاءُ ، ويَشفى مَن يَشاءُ مَتى شاءَ كَيفَ شاءَ بِأىِّ سَبَبٍ شاءَ ، ويَجعَلُ ذلِكَ عِبرَةً لِمَن يَشاءُ ، وشَقاوَةً لِمَن يَشاءُ ، وسَعادَةً لِمَن يَشاءُ ، وهُوَ فى جَميعِ ذلِكَ عَدلٌ فى قَضائِهِ ، وحَكيمٌ فى أفعالِهِ ، لا يَفعَلُ بِعِبادِهِ إلَا الأَصلَحَ لَهُم ، ولا قُوَّةَ لَهُم إلّا بِهِ . (4)

.

1- .الأنبياء : 83 و 84 .
2- .ص : 41 .
3- .المِدّه بالكسر : ما يجتمع فى الجرح من القيح (الصحاح: ج 2 ص 537 «مدد»).

4- .الخصال : ص 399 ح 108 عن محمّد بن عُماره ، بحار الأنوار : ج 12 ص 348 ح 13 وراجع : قصص الأنبياء للراوندى : ص 139 ح 148 .

1 / 16 آزمایش ایّوب علیه السلام

1 / 16آزمایش ایّوب علیه السلامقرآن«و ایّوب را [یاد کن] آن گاه که پروردگارش را ندا داد که : «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان ترین مهربانان» . پس دعای او را اجابت کردیم و آسیب وارد شده بر او را برطرف نمودیم ، و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدّدا] به وی عطا کردیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان باشد» .

«و یاد کن بنده ما ایّوب را آن گاه که پروردگارش را ندا داد که : شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد» .

حدیثامام صادق از پدرش علیه السلام :ایّوب علیه السلام به آن بلاها گرفتار شد، بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد . پیامبران ، گناه نمی کنند؛ چون معصوم و پاک اند ؛ نه گناه می کنند و نه منحرف می شوند . هیچ گناهی از کوچک و بزرگ ، مرتکب نمی شوند . ایّوب با همه آن بلاهایی که بر سرش آمد ، نه کمترین بوی تعفّنی گرفت ، نه چهره اش زشت و بدنما شد ، نه خون و چرکی از او آمد ، نه کسی با دیدن او مشمئز شد ، نه کسی با مشاهده اش از او متنفّر گردید ، و نه جایی از بدنش کرم افتاد. آری ، خداوند با همه پیامبران و اولیای گرامی اش که آنان را مبتلا می سازد ، این گونه رفتار می کند . اگر مردم از او دوری کردند ، در حقیقت ، به سبب فقر و پریشان حالی ظاهری او بود ؛ زیرا مردم نمی دانستند که او از جانب خدای متعال، تأیید می شود و به زودی، در کارش، گشایش پدید می آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است : «پر رنج و بلاترین مردمان، پیامبران اند و سپس کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند» . خداوند ایّوب را به آن بلای بزرگ که به سبب آن در نظر همه مردم، خوار گردید ، مبتلا ساخت تا هر گاه نعمت های بزرگی را که می خواست بعدا به او عطا کند ، مشاهده کردند، در باره وی ادّعای ربوبیت نکنند و به این وسیله پی ببرند که پاداش خداوند، بر دو گونه است : استحقاقی و اختصاصی ،و نیز تا این که هیچ ناتوان و نادار و بیماری را به خاطر ناتوانی و ناداری و بیماری اش حقیر نشمارند ، و بدانند که این خداست که هر کس را بخواهد، بیمار می گرداند و هر که را بخواهد، شفا می بخشد ، در هر زمان و به هر گونه و با هر وسیله ای که خود بخواهد ، و این ابتلاها و شفا بخشیدن ها را برای هر که بخواهد، مایه عبرت و برای هر

که بخواهد، موجب شقاوت و یا سعادت قرار می دهد ، و خداوند در همه این کارها ، حکمش عادلانه و کارهایش از روی حکمت است ، و با بندگانش آن می کند که برایشان سودمندتر است ، و هر نیرویی که بندگان دارند، از اوست .

.

الإمام الصادق عليه السلام :اُبتُلِیَ أیّوبُ علیه السلام سَبعَ سِنینَ بِلا ذَنبٍ . (1)

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالَی ابتَلی أیُّوبَ علیه السلام بِلا ذَنبٍ ، فَصَبَرَ حَتّی عُیِّرَ (2) ، وإنَّ الأَنبِیاءَ لا یَصبِرونَ عَلَی التَّعییرِ . (3)

.

1- .الخصال : ص 399 ح 107 ، علل الشرائع : ص 75 ح 3 ، قصص الأنبیاء للراوندی : ص 139 ح 147 کلّها عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 12 ص 347 ح 9 .
2- .عَیَّرته بهِ : قَبَّحتُه علیه (مجمع البحرین : ج 2 ص 1297 «عیر») .
3- .علل الشرائع : ص 75 ح 4 ، قصص الأنبیاء للراوندی : ص 139 ح 147 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 347 ح 10 .

امام صادق علیه السلام :ایّوب علیه السلام هفت سال مبتلا شد، بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی ایّوب را ، بدون هیچ گناهی ، به آن بلاها گرفتار کرد و او شکیبایی ورزید، تا آن گاه که سرزنش شد و پیامبران، سرزنش را تحمّل نمی کنند .

.

ص: 512

. .

سخنی در باره آزمون های انبیا علیهم السلام

اشاره

سخنی در باره آزمون های انبیا علیهم السلام (1)آزمایش و گرفتاری، از یک سو مستلزم نوعی فرسایش ، آسیب و دگرگونی ظاهری و از سوی دیگر، مایه سنجش و ارزیابی است . فشارهای صبوری آفرین و استوارکننده اراده در این زمینه ، هم به تقویت روح ، منجر می شوند و هم به ورزیدگی و استواری جسم ، و به علاوه ، کنار رفتن تن پروری و تنبلی را نیز به همراه دارند . بنا بر این، ابتلائات، مردآفرین و مایه نمود و پرورش جوهره انسانیت اند . از همین رو، خدای متعال با ابزار «ابتلا (آزمون)»، همه انبیا و اولیا را مشمول الطاف پنهان و عنایات ویژه خویش گردانید ، به گونه ای که بر اساس قاعده «البلاء لِلولاء (آزمایش به خاطر دوستی است)»، در احادیث آمده است: أعظَمُ النّاسِ بَلاءً الأَنبِیاءُ ثُمَّ الأَمثَلُ فَالأَمثَلُ. (2) پر رنج و بلاترین مردمان، پیامبران اند و سپس کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند . نیز از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نقل شده است که :

.

1- .متن این مقاله ، توسّط جناب حجّه الإسلام آقای علی شاه علیزاده تهیّه و به وسیله پژوهشگر ارجمند، حجّه الإسلام و المسلمین جناب آقای محمّد احسانی فر، بازبینی و تکمیل گردیده است .
2- .الخصال : ص 40 ح 108 .

1 . آدم علیه السلام

ما اُوذَیَ نَبِیٌّ مِثلَ ما اُوذیتُ. (1) هیچ پیامبری به آن گونه که من اذیّت شدم، اذیّت نشد. گرچه اصل در «ابتلا»، آزمون به سختی و گرفتاری است ، لیکن با توجّه به ویژگی غفلت آفرینی نعمت و رفاه و این که بر آمدن از عهده آزمون با راحتی و رفاه معمولاً از موفّقیت در آزمون با سختی ها، سخت تر است ، در قرآن و احادیث، واژه «ابتلاء» گاهی در موارد آزمون به خوشی ها و نعمت ها نیز به کار رفته است . بر این اساس، در باب ابتلائات پیامبران علیهم السلام ، علاوه بر حجم عظیم امتحان و ابتلا به سختی ها و محنت ها و ناگواری ها ، ابتلا به نعمت ها و خوشی ها و شیرینی ها نیز مشاهده می گردد . قرآن کریم در این باره نمونه هایی از ابتلائات انبیا علیهم السلام را ترسیم می نماید که موارد ذیل از آن جمله، شایسته درنگ و ژرف نگری است :

1 . آدم علیه السلامآدم علیه السلام ، پدر نسل موجود از انسان ها در زمین و نخستین پیامبر الهی است که در زمین مبعوث گشت . او از آغاز برای زمین آفریده شده بود ؛ امّا خدای متعال، چنین مقدّر فرموده بود که وی و همسرش، پیش از فرود آمدن به زمین که سرای تکلیف است ، به عنوان نمونه ای از انسان ها و نه به عنوان انسان معصوم ، دوره زندگی آزمایشی را در بهشتی خوش و راحت و برخوردار از انواع نعمت ها تجربه نمایند و کشش های جسمی و زمینی، آنان را به سوی درختِ نهی شده بکشاند و متأثّر از سوگندها و وسوسه های شیطان، از آن درخت تناول نمایند و از آن بهشت، اخراج و گرفتار زندگی در سرای رنج و محنت زمین گردند ، تا این حقیقت را بیاموزند که در سرای تکلیف نیز اگر نافرمانی نمایند، علاوه بر این سرا ، در سرای بعدی یعنی

.

1- .المناقب ، ابن شهرآشوب : ج 3 ص 42 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 56 .

2 . ادریس علیه السلام

آخرت، زندگی بسیار سخت و پر رنج و عذابی خواهند داشت . پس از خروج آدم علیه السلام از بهشت و فرود آمدن به زمین ، محنت محرومیت از بهشتِ نخستین و گونه های رنج زندگی در زمین ، چندان او را دچار ابتلائات و گرفتاری ها نمود که روزگاری طولانی را به گریه گذراند و از بَکّائانِ برگزیده شمرده شد . برخی از رنج ها و ابتلائات آدم علیه السلام ، عبارت اند از : 1 . نزدیکی به درختِ نهی شده ، پیش از فرود آمدن به سرای تکلیف ، (1) 2 . ابتلای به وسوسه های شیطان ، (2) 3 . داغ کشته شدن هابیل و تلخی گم راهی قابیل ، (3) 4 . دشمنی پیوسته شیطان با آدم و همسر و فرزندانش ، (4) 5 . زندگی زمینی پس از فرود آمدن از بهشت ، (5) 6 . نزول شریعت و تکلیف ، پس از فرود آمدن به زمین ، (6) 7 . مرگ و جدایی از عزیزان . (7)

2 . ادریس علیه السلامخداوند در قرآن در دو جا از ادریس علیه السلام یاد می کند : آیه 56 از سوره مریم و آیه 85 از سوره انبیا . در سوره انبیا، خداوند، او را در کنار صابرانی چون : ایّوب ، اسماعیل و

.

1- .ر . ک : بقره : آیه 35 ، اعراف : آیه 13 و 22 ، طه : آیه 120 121 .
2- .ر.ک: بقره : آیه 35 ، اعراف : آیه 19 22 ، طه : آیه 115 119 .
3- .ر.ک: مائده : آیه 27 32 .
4- .ر.ک: طه : آیه 117 .
5- .ر.ک: بقره : آیه 36 .
6- .ر.ک: بقره : آیه 38 .
7- .ر.ک: اعراف : آیه 25 .

3 . نوح علیه السلام

ذو الکَفل ، یاد نموده ، سپس در وصف جمعیِ آنان می فرماید : «کُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِینَ . (1) همه از شکیبایان بودند» . در ادامه و پس از وی نیز از ذو النون یعنی یونسِ مبتلا به حبس در شکم ماهی و زکریّا و مریم و ابتلائات وی یاد می کند . این سخنان، به این نکته اشاره دارند که میان انبیای الهی نیز سهم ادریس علیه السلام از ابتلائات و گرفتاری ها بیشتر و پرحجم تر بوده است .

3 . نوح علیه السلامزندگیِ نوح علیه السلام با بار گران رسالت در بیش از هزار سال در میان قومی نافهم و سرکش و مستکبر و لجوج که تنها نهصد و پنجاه سال آن، پیش از توفان معروف بوده ، مملو از صحنه های سخت و پرچالش و ناگوار است . قرآن کریم ، برای دلجویی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دلداری این امّت ، در جاهای متعدّد قرآن، به ذکر ابتلائات نوح علیه السلام اشاره می کند که برخی از آنها، عبارت اند از : 1 . سنگینی بار رسالت و شریعت مستقل، (2) 2 . استکبار ، سرکشی ، عناد و سرسختی قومش و نیز تکذیب رسالت او، (3) 3 . شکیبایی در رسالتی بیش از هزار ساله ، (4) 4 . تحمّل تمسخر قومش نسبت به او و پیروانش ، (5)

.

1- .ر.ک: انبیا : آیه 85 .
2- .تهذیب الأحکام ، ج 6 ، ص 202 ، ح 8 ، وص 386 ، ح 267 .
3- .ر . ک : آل عمران : آیه 33 و انعام : آیه 84 .
4- .ر . ک : نوح : آیه 5 9 و شعرا : آیه 116 .
5- .عنکبوت : آیه 14 ، نوح : آیه 5 9 و شعرا : آیه 116 .

4 . ابراهیم علیه السلام

5 . توهین و تحقیر ایمان آورندگان به او از سوی قومش ، (1) 6 . گم راهی و هلاکت فرزند ، (2) 7 . کفر همسرش و همکاری وی با کفّار و خیانت و سنگ اندازی وی در تبلیغ رسالت . (3)

4 . ابراهیم علیه السلامبرخی جادوگران و خواب گزاران دربار نمرود، پیشگویی می کنند که کودکی متولّد می شود که بساط ملک وی را بر باد خواهد داد . از این رو نمرود برای دوره ای، مانع از بارداری زنان می گردد . ابراهیم، در چنین روزگاری متولّد می شود و پنهانی و در شرایطی سخت، نشو و نما می یابد و در منتهای رشد جوانی، به رسالتی بس سنگین مبعوث می گردد . او مبارزه با بت پرستی و برپایی و تحکیم توحید و اقامه ارزش های توحیدی را چندان پی می گیرد که به «پدر اُمم توحیدی» موسوم می گردد . نه کوهی از آتش نمرودی که وی را به درون آن پرتاب می کنند و نه آزار رساندن به او و پیروانش و اسارت برخی آنان و نه غربت از دیار وطن یعنی بابِل ، او را از پای نمی افکنند . او که تا بیش از صد سالگی فرزندی نداشت ، زمانی که خداوند، اسماعیل علیه السلام را بدو عطا می کند ، به بهانه رشک بردن همسرش ساره به اسماعیل و مادرش ، آن دو را به فرمان الهی در سرزمین خشک و فاقد شرایط حیات و زندگی مکّه اسکان می دهد ، تا پایه عبودیت و نمازگزاری، استوار گردد . او در اوان جوانی اسماعیل

.

1- .ر . ک : هود: آیه 38 .
2- .ر.ک: هود : آیه 27 و 30 .
3- .ر.ک: مؤمنون : آیه 27 و هود : آیه 43 47 .

5 . اسماعیل علیه السلام

و ایام سال خوردگی خود ، مأموریت می یابد که به ذبح این فرزند اقدام نماید . اینها تنها اندکی از ابتلائات بسیارِ ابراهیم علیه السلام است . از جمله ابتلائات ابراهیم خلیل که در قرآن کَریم آمده، می توان به موارد زیر اشاره کرد: 1 . قیام در برابر بت پرستی و تحمّل پیامدها و لوازم آن ، (1) 2 . قیام به جهاد برای رهایی لوط علیه السلام از اسارت کافران ، (2) 3 . هجرت از زادگاه به سرزمینی دور برای پیگیری مسئولیت رسالت ، (3) 4 . جدایی از زن و فرزند و وا نهادن آنان در سرزمین فاقد لوازم معیشت ، برای اقامه امر خدا و نهادینه کردن نماز و دیگر آموزه های دینی ، (4) 5 . قیام به فرمان خداوند و اقدام به ذبح اسماعیل علیه السلام . (5)

5 . اسماعیل علیه السلامدر بخش ابتلائات ابراهیم علیه السلام به زمینه ابتلائات اسماعیل علیه السلام ، اشاره شده است . اختصاص لقب «ذبیح اللّه » برای اسماعیل ، تنها، فصلی از ابتلائات این پیامبر مرسل و امام برگزیده الهی را حکایت می کند . از جمله ابتلائات اسماعیل علیه السلام که قرآن کریم بدانها اشاره می کند ، این مواردند: 1 . تحمّل گذران طفولیت و دیگر ادوار زندگی در دوری از پدر و در سرزمینی خشک و سنگلاخ ، (6)

.

1- .ر . ک : انبیا : آیه 59 69 ، صافّات : آیه 97 98 .
2- .ر . ک : وسائل الشیعه : ج 15 ص 144 ح 20176 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 119 ح 12584 .
3- .ر.ک: صافّات : آیه 99 ، انبیا : آیه 71 ، عنکبوت : آیه 26 .
4- .ر.ک: ابراهیم : آیه 37 .
5- .ر . ک : صافّات : آیه 101 108 .
6- .عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج 1 ، ص 279 ، ح 1 .

6 . یعقوب علیه السلام

7 . یوسف علیه السلام

2 . پذیرش ذبح به دست پدر . (1)

6 . یعقوب علیه السلامیعقوب علیه السلام همچون پدرش اسحاق علیه السلام ، شریعت و سُنن و سیره جدّش ابراهیم علیه السلام را دنبال می کند . اگرچه او به مشکلاتی در حد و از نوع آنچه ابراهیم با آن روبه رو بود ، گرفتار نمی گردد ، لیکن به رغم احترامی که در میان قوم خود دارد ، سنّت الهی و لطف بسیار خداوند، اقتضا می کند که یعقوب نیز به گونه هایی دیگر از آزمون های سخت، مبتلا گردد . از جمله : 1 . فراق پسرش یوسف علیه السلام ، (2) 2 . خیانت و جفای طولانی فرزندانش به وی ، (3) 3 . اسارت پسرش بنیامین ، (4) 4 . نابینایی چشم در پی گریه های بسیار در فراق یوسف علیه السلام . (5)

7 . یوسف علیه السلامدست تقدیر خدای حکیم، چنین رقم می زند که یوسف زیباروی و دُردانه پدر، در سالیان آغازین کودکی ، از سوی عمّه اش که او را به شدّتْ دوست می دارد ، به دزدی متّهم شود تا بدین بهانه او را از پدر ، جدا ساخته، با خود نگه دارد . یوسف که علاوه بر ادب و زیبایی و دیگر کمالات ذاتی اش ، نور نبوّت و

.

1- .ر.ک: ابراهیم : آیه 37 .
2- .ر . ک : یوسف : آیه 19 21 .
3- .ر . ک : یوسف : آیه 7 20 .
4- .ر . ک : یوسف : آیه 63 66 .
5- .ر . ک : یوسف : آیه 84 و 85 .

ولایت الهی برای او مقدَّر گردیده ، مورد محبّت سرشار پدر و مورد رَشک و آزار برادران قرار می گیرد و خداوند، او را به این محبّت و رشک، می آزماید و این، سرآغازی برای ابتلائات بعدی یوسف می شود . یوسف را به چاه می افکنند و به عنوان برده در معرض فروش می گذارند و پس از سالیان دراز بردگی ، تنها به جرم تقوا و پاک دامنی، سال ها به زندان می افتد ؛ لیکن در سنّت تغییرناپذیر الهی ، این ابتلائات بزرگ، مقدّمه نعمت های بزرگ است و بدین سان، یوسف صدّیق و پاک دامن ، با روسفیدی و افتخار، از زندان بیرون می آید و عزیز مصر می گردد ، تا این قدرت و مکنت بسیار. زمینه ای برای نفی بت پرستی و رونق یافتن توحید و اقامه ارزش های توحیدی گردد . از ابتلائات یاد شده یوسف علیه السلام در قرآن کریم ، می توان موارد زیر را برشمرد : 1 . متهم شدن به دزدی، (1) 2 . حسادت و جفای برادران و توطئه آنان برای قتل او ، (2) 3 . جدایی از پدر و خاندان، (3) 4 . تحمّل سال های بردگی ، (4) 5 . مبارزه با نفس و وسوسه های شیطان و خواهش توأم با سماجت و فشار و آزار همسر عزیز مصر و سایر زنان درباریان ، (5) 6 . تحمّل بهتان خیانت به ناموس عزیز مصر ، 6

.

1- .الکافی ، ج 6 ، ص 435 ، ح 25 .
2- .ر.ک: یوسف : آیه 77 .
3- .ر.ک: یوسف : آیه 5 15 .
4- .ر.ک: یوسف : آیه 21 .
5- .ر.ک: یوسف : آیه 23 24 .

8 . موسی علیه السلام

7 . تحمّل سال های طولانی و پرمشقّت زندان ، بدون ارتکاب کمترین جرمی ، (1) 8 . پذیرش بار سنگین مسئولیت در حکومت فراعنه ، برای برپایی آیین توحید . (2)

8 . موسی علیه السلامآشنایی با ابعاد ابتلائات موسی علیه السلام ، پیشوا و منجی بنی اسرائیل ، نیازمند توجّه به دو نکته است : الف . قرآن کریم از هیچ قومی از اقوام پیشین، به اندازه بنی اسرائیل ، یاد نمی کند . بررسی زوایای متنوّع ، پیچیده و عجیب این قوم در قرآن، آنان را به سان مجموعه ای از گونه های متنوّع رذایل اخلاقی و رفتاری، نشان می دهد . ب . حاکمیت فرعون مصر و قبطیان کفرکیش و ستمکار بر تمام امور و شئون بنی اسرائیل و نوع تعامل با آنان . همین دو نکته می تواند حجم و عمق ابتلائات موسای کلیم را به صورت اجمالی نمایان سازد. برخی از این ابتلائات، عبارت اند از : 1 . ابتلای قومی و خانوادگی موسی به دوران پر بیم و فشار کشتار جنین ها و نوزادان ، (3) 2 . مشاهده پیوسته مظلومیت ها و محرومیت های قومش به دست فرعونیان و قِبطیان ، (4)

.

1- .ر.ک: یوسف : آیه 25 .
2- .ر.ک: یوسف : آیه 33 35 .
3- .ر . ک : قصص : آیه 7 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 25 ح 2 .
4- .ر . ک : قصص : آیه 17 .

9 . یونس علیه السلام

3 . فرار از مصر به سوی مَدیَن ، در پی نقشه فرعونیان برای قتل او ، (1) 4 . شبانی چند ساله در مدین ، پس از زندگی در کاخ فرعون ، (2) 5 . دشمنی ها و پیمان شکنی های پیوسته فرعونیان با موسی علیه السلام ، در دوره رسالتش ، (3) 6 . اذیّت و آزاررسانی به موسی علیه السلام و قوم او، (4) 7 . گرفتار شدن در میان قومی سرکش ، خودخواه و بهانه جو و زیادتخواه ، (5) 8 . وا نهادن موسی با دشمنش در جهاد و ترک یاری او . (6)

9 . یونس علیه السلامیونس بن متّا علیه السلام که در دوره نخست نبوّتش، با تکذیب و سرکشی قوم خود، مواجه می شود و جز اندکی، بدو ایمان نمی آورند ، به مرور از هدایت و اصلاح سرکشان امّتش، نومید می گردد و برای آنان درخواست عذاب می نماید . وحی مشتمل بر وعده عذاب قوم ، بر یونس علیه السلام نازل می شود و او مردم را از آن آگاه می کند و با خشم، از آنان جدا می گردد ؛ لیکن عالمی ربّانی از جمع مؤمنان به یونس که نشانه های عذاب را نیز در آسمان مشاهده می کند ، نسبت به قوم خود، ترحّم نموده، خطر را می پذیرد و با نشان دادن ابرهای متراکم نفسگیر و حامل عذاب به مردم ، آنان را موعظه می کند و به توبه جمعی فرا می خواند . این کوشش، نتیجه

.

1- .ر . ک : قصص : آیه 21 23 .
2- .ر . ک : قصص : آیه 27 و 28 .
3- .ر . ک : شعرا : آیه 29 و 34 ، غافر : آیه 24 و اسرا : آیه 101 .
4- .ر . ک : اعراف : آیه 127 129 .
5- .ر . ک : نساء : آیه 153 ، بقره : آیه 54 و 93 ، طه : آیه 85 98 و مائده : آیه 20 26 .
6- .ر . ک : مائده : آیه 24 .

10 . داوودعلیه السلام

می بخشد . با پذیرش آیین توحید و توبه و انابه از سوی مردم، خدای متعال، عذاب نازل شده را بر می گرداند و یونس علیه السلام دوباره برای هدایت و پیشوایی آنان باز می گردد . امّا در این مدّت برای یونس علیه السلام نیز ابتلای بسیار سختی پدید می آید که او را شکیباتر و برای رهبری مردمِ دوره جدید، موفّق تر می سازد . برخی از ابتلائات یونس علیه السلام که در قرآن بیان شده ، عبارت اند از : 1 . بار سنگین رسالت ، با قومی که پذیرای براهین و مواعظ نبودند ، (1) 2 . گرفتار آمدن در شکم ماهی ، پس از خشم گرفتن بر قومش و ترک آنان . (2)

10 . داوود علیه السلامجهاد داوود در رکاب طالوت ، بر ضدّ جالوت ، و قتل فرمانده و فرمان روای کفر که با مایه ایمان و توکّل همراه با درایت و قدرت و زبردستی انجام می گیرد ، شرایط عمومی را برای فرمان روایی این پیشوای الهی و جوان پارسا فراهم می آورد تا در پرتو رهبری وی ، مردم خداپرست بنی اسرائیل، از شرّ دشمنان کفرکیش از کیان خود دفاع نمایند . چنان که در بحث مربوط به ابتلائات موسی علیه السلام اشاره شد ، آگاهی از روحیات و ویژگی های اخلاقی و رفتاری قوم بنی اسرائیل و توجّه به گذشت روزگاری طولانی از عمر داوود علیه السلام در کار جهاد و پیکار با کفّار، کافی است که از کمّ و کیف بخشی از ابتلائات آن پیشوای بزرگ الهی ، به صورت اجمالی آگاه گردیم، که برخی از آنها

.

1- .اختیار معرفه الرجال ، ص 498 500 ، الرقم 956 .
2- .ر.ک: نساء : آیه 163 .

11 . سلیمان علیه السلام

عبارت اند از : 1 . جهاد در مقابل جالوت و سایر کافران و ستمگران ، (1) 2 . آزمون سخت الهی در قضیّه داوری میان صاحبان میش ها ، (2) 3 . مسئولیت امامت و حاکمیت، علاوه بر بار سنگین رسالت . (3)

11 . سلیمان علیه السلاماز آن جا که جانشینی سلیمان علیه السلام به جای پدرش داوود علیه السلام ، مربوط به دوران استقرار حکومت است ، جهادها و پیکارها با مشکلاتی چندانی همراه نیستند ؛ زیرا گستردگی ملک او در اقالیم متعدّد و منطقه ای بس پهناور است و جِن و انس و پرندگان و دیگر جانوران را نیز به زیر پرچم دارد ؛ لیکن مشکلات زمامداری این ملک عظیم و بی نظیر را نیز باید از نوع خود و متفاوت با مشکلات دیگر زمامداری ها شمرد ؛ زیرا دیگر زمامداران در کار مُلک و مدیریت، از تجربیات همگنان خویش، بهره می بردند ؛ ولی سلیمان علیه السلام که به عنوان عبد صالح خدا، خود را به دادگری و عدالت ورزی و رعایت مکارم اخلاق مقیّد می بیند ، در ملک و مدیریت طوایف مختلف شیاطین و جانوران، از تجارب چه کسی می تواند ، بهره بگیرد ؟ ! به علاوه که کار پیشوایی قوم بنی اسرائیل نیز مشکلات خاصّ خود را دارد ؟! امّا شاید بزرگ ترین آزمون سلیمان علیه السلام را بتوان آزمون به نعمت ها دانست ؛ زیرا بر اساس مفاد احادیث، به دلیل ویژگی غفلت زایی نعمت ها ، برای مردان خدا و انسان های پایبند به عبودیت خدای متعال ، آزمون به مُلک و مکنت و نعمت ، به مراتب از آزمون به

.

1- .ر . ک : بقره : آیه 251 .
2- .ر . ک : ص : آیه 21 25 .
3- .ر . ک : ص : آیه 26 .

12 . ایّوب علیه السلام

سختی های صبرخیز و مردپرور، دشوارتر است . از ابتلائات برجسته سلیمان علیه السلام می توان موارد زیر را برشمرد : 1 . فتنه سِحر ساحران و شیاطین، (1) 2 . ابتلای سخت به ملک عظیم و بی نظیر ، (2) 3 . مرگ فرزند. (3)

12 . ایّوب علیه السلامایّوب علیه السلام ، چنان مقام رفیعی در شکیبایی و بردباری و فرو خوردن خشم می یابد که ضرب المثل می شود . در آغاز روزگارش، از نعمت و عافیت برخوردار بوده و هر چه بر نعمتش افزوده می شود ، شکرش را افزون می نماید . از این ره گذر، در شکرگزاری، به مقام بالایی دست می یابد ؛ لیکن از پی آن، خدای متعال، به مدّت هفت سال، سخت ترین گونه های متنوّع مشکلات و ابتلائات صبرسوز را متوجّه وی می نماید؛ ولی این همه جز بر شکیبایی و بردباری اش نمی افزاید . و این گونه است که شایسته این ستایش بلند الهی می گردد که : « إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ. (4) ما او را شکیبا یافتیم. چه نیکو بنده ای! به راستی، او توبه کار بود» . از ابتلائاتی که قرآن کریم برای ایّوب علیه السلام ، ذکر کرده، می توان به این موارد، اشاره کرد:

.

1- .الاستبصار ، ج 4 ، ص 221 ، ح 10 .
2- .ر.ک: بقره : آیه 102 .
3- .ر.ک: ص : آیه 35 40 .
4- .ر.ک: ص : آیه 44 .

13 . عیسی علیه السلام

1 . ناداری شدید و شماتت راهبان و مردمان زمان، (1) 2 . بیماری توأم با رنج و درد شدید، (2) 3 . از دست دادن فرزندان ، (3) 4 . بدخُلقی و ناسازگاری همسر در سخت ترین شرایط ابتلائات ایّوب علیه السلام . (4)

13 . عیسی علیه السلاممسیح علیه السلام فرزند مریم علیهاالسلام عذراست . مریم که از کودکی تحت کفالت زکریّا بود ، پیوسته مورد رشک و انواع آزار راهبان یهود بود . بارداری و زایمان معجزه آمیز وی، بهانه مناسبی برای شدّت یافتن آزار و فشار یهودیان می گردد . عیسی علیه السلام علاوه بر این که از دوران طفولیت، شاهد مظلومیت مادرش است، خود نیز مورد آزار دشمنان قرار می گیرد . از سوی دیگر، توجّه به فشارها و اذیّت های تشکیلات کاهنان یهود نسبت به مجموعه خانواده اش بویژه زکریّا و یحیی، فضای زندگی مملو از محرومیت ها و گرفتاری های او را بهتر نمایان می سازد . و معلوم است ، پیامبری که از چنان خاستگاه خانوادگیِ محروم و آزار دیده ای برخاسته ، وقتی از پیامبران اولو العزم قرار می گیرد و بار رسالتی سنگین با شریعتی مستقل را به دوش می کشد ، چه اندازه تحت آزار و تعقیب چنان دشمنان لجوج و عنودی خواهد بود ، تا جایی که در ادامه تعقیبش، خدای حکیم بر او عنایت نموده،

.

1- .ر.ک: ص : آیه 41 .
2- .ر.ک: انبیا : آیه 83 .
3- .ر.ک: انبیا : آیه 84 .
4- .چنان که آیه « وَخُذْ بِیَدِکَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِّهِ وَ لَا تَحْنَثْ ؛ و جبه او گفتیم:ج یک بسته ترکه به دستت بگیر و جهمسرت راج با آن بزن و سوگند مشکن» (ص : آیه 44) بِدان اشاره دارد .

دشمن دوست نما و خائن را در چهره وی به دشمنان نمایش می دهد تا او را دستگیر و کیفر نمایند و خود مسیح علیه السلام را به سوی آسمان می برد . از ابتلائات برجسته ای که در قرآن برای عیسی علیه السلام شمرده نشده ، این مواردند : 1 . بهتان عظیم یهود به او و مادرش در باره طهارت مولدش ، (1) 2 . آزار و اذیّت پیوسته از سوی حکومت و نیز سران و روحانیان یهود ، (2) 3 . تعقیب او برای اجرای توطئه قتل وی . (3)

.

1- .الکافی ، ج 2 ، ص 550 ، ح 12 .
2- .مریم : آیه 28 .
3- .آل عمران : آیه 52 .

1 / 17اِبتِلاءُ أصحابِ السَّبتِالكتاب«وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَهِ الَّتِى كَانَتْ حَاضِرَهَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» . (1)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى أصحابِ السَّبتِ :كانَ هؤُلاءِ قَوماً يَسكُنونَ عَلى شاطِئِ بَحرٍ ، نَهاهُمُ اللّهُ وأنبِياؤُهُ عَنِ اصطِيادِ السَّمَكِ فى يَومِ السَّبتِ ، فَتَوَصَّلوا إلى حيلَهٍ لِيُحِلُّوا بِها لِأنفُسِهِم ما حَرَّمَ اللّهُ ، فَخَدُّوا أخادِيدَ وعَمِلوا طُرُقاً تُؤَدّى إلى حِياضٍ يَتَهَيَّأُ لِلحِيتانِ الدُّخولُ فيها مِن تِلكَ الطُّرُقِ ، ولا يَتَهَيَّأُ لَهَا الخُروجُ إذا هَمَّت بِالرُّجوعِ مِنها إلَى اللُّجَجِ (2) ، فَجاءَتِ الحِيتانُ يَومَ السَّبتِ جارِيَهً عَلى أمانِ اللّهِ لَها ، فَدَخَلَتِ الأخاديدَ وحَصَلَت فِى الحِياضِ وَالغُدرانِ . فَلَمَّا كانَت عَشِيَّهَ اليَومِ هَمَّت بِالرُّجوعِ مِنها إلَى اللُّجَجِ لِتَأمَنَ صائِدَها ، فَرامَتِ الرُّجوعَ فَلَم تَقدِر ، وأُبقِيَت لَيلَتَها فى مَكانٍ يَتَهَيَّأُ أخذُها يَومَ الأَحَدِ بِلَا اصطِيادٍ ؛ لِاستِرسالِها فيهِ وعَجزِها عَنِ الاِمتِناعِ لِمَنعِ المَكانِ لَها ، فَكانوا يَأخُذُونَها يَومَ الأَحَدِ ويَقولونَ : مَا اصطَدنا يَومَ السَّبتِ ، إنَّمَا اصطَدنا فِى الأَحَدِ ! وكَذَبَ أعداءُ اللّهِ ، بَل كانوا آخِذينَ لَها بِأخاديدِهِمُ الَّتى عَمِلوها يَومَ السَّبتِ ، حَتّى كَثُرَ مِن ذلِكَ مالُهُم وثَراؤُهُم ، وتَنَعَّموا بِالنِّساءِ وغَيرِهِنَّ؛ لِاتِّساعِ أيديهِم بِهِ . وكانوا فِى المَدينَهِ نَيِّفاً وثَمانينَ ألفاً ، فَعَلَ هذا مِنهُم سَبعونَ ألفاً وأنكَرَ عَلَيهِمُ الباقونَ ، كَما قَصَّ اللّهُ تَعالى : «وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَهِ الَّتِى كَانَتْ حَاضِرَهَ الْبَحْرِ» الآيَهَ . وذلِكَ أنَّ طائِفَهً مِنهُم وَعَظوهُم وزَجَرُوهُم ، ومِن عَذابِ اللّهِ خَوَّفوهُم ، ومِن انتِقامِهِ وشَديدِ بَأسِهِ حَذَّرُوهُم ، فَأجابوهُم عَن وَعظِهِم : «لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّهُ مُهْلِكُهُمْ» بِذُنوبِهِم هَلاكَ الاِصطِلامِ (3) «أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» . فَأجابُوا القائِلينَ لَهُم هذا : «مَعْذِرَهً إِلَى رَبِّكُمْ» ؛ هذَا القَولُ مِنّا لَهُم مَعذِرَهٌ إلى رَبِّكُم ، إذ كَلَّفَنَا الأَمرَ بِالمَعرُوفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ ، فَنَحنُ نَنهى عَنِ المُنكَرِ لِيَعلَمَ رَبُّنا مُخالَفَتَنا لَهُم وكَراهَتَنا لِفِعلِهِم ، قالوا : «وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (4) ، ونَعِظُهُم أيضاً لَعَلَّهُم تَنجَعُ فيهِمُ المَواعِظُ فَيَتَّقوا هذِهِ الموبِقَهَ ويَحذَروا عُقوبَتَها . قالَ اللّهُ تَعالى : «فَلَمَّا عَتَوْاْ» ؛ حادُّوا وأعرَضوا وتَكَبَّرُوا عَن قَبولِهِمُ الزَّجرَ «عَن مَّا نُهُواْ عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَهً خَاسِئينَ» (5) مُبعَدينَ عَنِ الخَيرِ مُقصَينَ . قالَ : فَلَمّا نَظَرَ العَشَرَهُ الآلافِ وَالنَّيِّفُ أنَّ السَّبعينَ ألفاً لا يَقبَلونَ مَواعِظَهُم ولا يَحفِلونَ بِتَخويفِهِم إيّاهُم وتَحذيرِهِم لَهُم ، اعتَزَلوهُم إلى قَريَهٍ اُخرى قَريبَهٍ مِن قَريَتِهِم ، وقالوا : نَكرَهُ أن يَنزِلَ بِهِم عَذابُ اللّهِ ونَحنُ فى خِلالِهِم . فَأمسَوا لَيلَهً فَمَسَخَهُمُ اللّهُ كُلَّهُم قِرَدَهً خاسِئينَ (6) ، وبَقِىَ بابُ المَدينَهِ مُغلَقاً لا يَخرُجُ مِنهُ أحَدٌ ولا يَدخُلُهُ أحَدٌ . وتَسامَعَ بِذلِكَ أهلُ القُرى فَقَصَدُوهُم وتَسَنَّموا (7)

حِيطانَ البَلَدِ فَاطّلَعوا عَلَيهِم ، فَإذا هم كُلّهُم رِجالَهُم ونِساؤُهُم قِرَدَةٌ يَموجُ بَعضُهُم في بَعضٍ ، يَعرِفُ هؤُلاءِ النّاظِرُونَ مَعارِفَهُم وقَراباتِهِم وخُلَطاءَهُم ، يَقولُ المُطّلِعُ لِبَعضِهِم : أنتَ فُلانٌ ؟ أنتِ فُلانَةُ؟ فَتَدمَعُ عَينُهُ ويومِئُ بِرَأسِهِ بِلا أو نَعَم . فَما زَالوا كَذلِكَ ثَلاثَةَ أيّامٍ ، ثُمَّ بَعَثَ اللّهُ عز و جل عَلَيهِم مَطَراً ورِيحاً فَجَرَفَهُم إلَى البَحرِ ، وما بَقِيَ مَسخٌ بَعدَ ثَلاثَةِ أيّامٍ ، وأمَّا (8) الَّذينَ تَرَونَ مِن هذِهِ المُصَوَّراتِ بِصُوَرِها فَإنَّما هِيَ أشباهُها لا هِيَ بِأعيَانِها ولا مِن نَسلِها . (9)

.

1- .الأعراف : 163 .
2- .اللُّجّه: الماء الكثير الذى لايُرى طرفاه (تاج العروس: ج 3 ص 470 «لجج»).
3- .الاصطِلامُ : الاستِئصالُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1046 «صلم») .
4- .الأعراف : 164 .
5- .الأعراف: 166.
6- .الخاسِئ : المطرود (لسان العرب : ج 1 ص 65 «خسأ») .
7- .تسنّمه: أى علاه (الصحاح: ج 5 ص 1954 «سنم»).
8- .فى المصدر: «وإنّما» ، والتصويب من بحار الأنوار.
9- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 268 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 56 ح 13 .

1 / 17 آزمایش شنبه ای ها

1 / 17آزمایش شنبه ای هاقرآن«و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود ، از ایشان جویا شو ، آن گاه که به [حکمِ] روز شنبه تجاوز می کردند ، آن گاه که روز شنبه آنان ، ماهی هایشان روی آب می آمدند ، و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند . این گونه ما آنان را به سبب آن که نافرمانی می کردند ، می آزمودیم» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در باره یاران شنبه :اینان قومی بودند که در ساحل یک دریا زندگی می کردند و خدا و پیامبرانش صید ماهی در روز شنبه را بر آنان ممنوع ساختند و آن قوم، به حیله ای متوسّل شدند تا از طریق آن، آنچه را خداوند برایشان حرام کرده بود ، بر خود روا سازند . بدین جهت ، گودال هایی کندند و با حفر آبراهه هایی، آنها را به دریا وصل کردند، به طوری که ماهی ها از آن آبراهه ها وارد گودال ها و آبگیرها می شدند؛ ولی زمانی که می خواستند به دریا باز گردند، بیرون رفتن از آنها برایشان ممکن نبود . پس در روز شنبه، ماهی ها که خداوند، آن روز را برایشان امن قرار داده بود می آمدند و وارد گودال ها و آبگیرها می شدند و چون شب فرا می رسید، می خواستند به دریا باز گردند تا از صیّادانشان در امان بمانند ؛ امّا هر چه سعی کردند ، نتوانستند و آن شب را به ناچار در مکانی می ماندند و روز یکشنبه آنها را بدون صید کردن ، می گرفتند ؛ چون در آن مکان گرفتار بودند و راه فراری نداشتند . مردم در روز یکشنبه آنها را می گرفتند و می گفتند: ما در روز شنبه صید نکرده ایم ؛ بلکه در روز یکشنبه صید کرده ایم . دروغ می گفتند این دشمنان خدا ! بلکه به واسطه گودال هایی که روز شنبه حفر کرده بودند ، ماهی ها را صید می کردند ، تا آن که از این طریق، مال و ثروت آنها زیاد شد و از زن و غیر زن، متنعّم گشتند ؛ زیرا دستشان در این زمینه باز بود . در آن شهر، هشتاد و چند هزار نفر زندگی می کردند که هفتاد هزار نفرشان این کار را می کردند و بقیّه مخالف بودند ، چنان که خدای متعال حکایت کرده است : «و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود ، از ایشان جویا شو» تا آخر آیه . گروهی از ایشان ، آنها را نصیحت و منع کردند و از عذاب خدا می ترساندند و از انتقام او و خشم شدیدش بر حذر می داشتند ؛ ولی دیگران در جواب نصیحت های آنها می گفتند: نه! «چرا مردمانی را نصیحت می کنید که خدا هلاک کننده ایشان است؟» ، یعنی آنها را به سبب گناهانشان

ریشه کن «یا به عذابی سخت عذابشان می کند» . و نصیحت کنندگان ، در جواب کسانی که این سخن را به آنان می گفتند ، اظهار می داشتند : «تا نزد پروردگارتان عذری باشد» ، یعنی این نصیحت های ما به آنها، برای این است که نزد پروردگارتان معذور باشیم ؛ زیرا او ما را مکلّف به امر به معروف و نهی از منکر کرده است . پس ما نهی از منکر می کنیم تا پروردگارمان بداند که ما با ایشان مخالفیم و عمل آنها را خوش نمی داریم . گفتند : «و شاید که آنان بپرهیزند» ، یعنی : همچنین به این دلیل، آنها را موعظه و نصیحت می کنیم تا بلکه موعظه ها در آنها کارگر افتد و از این گناه مهلک و از کیفر آن، دوری ورزند . خداوند متعال می فرماید : «پس چون سرکشی کردند» یعنی مخالفت کردند و روی گرداندند و از سر تکبّر حاضر نشدند که باز ایستند، «از آنچه از آن نهی شده بودند ، پس به آنان گفتیم : بوزینگانی رانده شده باشید» ، یعنی دور و رانده شده از خیر . وقتی آن ده هزار و اندی نفر دیدند که آن هفتاد هزار نفر، نصیحت های آنها را نمی پذیرند و به بیم و هشدارهای آنان اعتنایی نمی کنند ، با رفتن به آبادی دیگری در نزدیک آبادی شان ، از آنها کناره گرفتند و گفتند : خوش نداریم که وقتی عذاب خدا بر آنها نازل می شود، ما نیز در میانشان باشیم . پس یک شب، خداوند، همه آنها را به بوزینگانی رانده شده مبدّل ساخت، به طوری که دروازه شهر، همچنان بسته ماند و هیچ کسی به آن، رفت و آمد نداشت . این خبر به گوش مردم آبادی ها رسید و به جانب آنان حرکت کردند و از دیوارهای شهر بالا رفتند و آنها را تماشا کردند . دیدند همگی ، از مرد و زن ، بوزینگانی هستند که از سر و کول هم بالا می روند . تماشاگران، آشنایان و نزدیکان و دوستان خود را می شناختند . به بعضی از آنها می گفتند : «تو فلان مرد هستی ؟» «تو فلان زن هستی ؟» و آن کس اشک می ریخت و با سرش اشاره می کرد که: آری ، یا نه . آنان سه روز، بدین حال بودند . سپس خداوند عز و جل باران و بادی بر آنان فرستاد که همگی شان را به دریا برد ، و سپس از سه روز، دیگر مسخ شده ای باقی نماند ، و آنچه شما از این حیواناتی که به صورت آنها هستند، می بینید ، در واقع ، شبیه آنها هستند ، نه خودشان و نه از نسل ایشان .

.

ص: 530

. .

ص: 531

. .

تفسير القمّى عن أبى عبيده عن الإمام الباقر عليه السلام :وَجَدنا فى كِتابِ عَلِىٍّ عليه السلام : إنَّ قَوما مِن أهلِ أيلَةَ (1) مِن قَومِ ثَمودَ ، وإنَّ الحيتانَ كانَت سَبَقَت إلَيهِم يَومَ السَّبتِ لِيَختَبِرَ اللّهُ طاعَتَهُم فى ذَلِکَ ، فَشَرَعَت إلَيهِم يَومَ سَبتِهِم فى ناديهِم وقُدّامَ أبوابِهِم فى أنهارِهِم وسَواقيهِم ، فَبادَروا إلَيها فَأخَذوا يَصطادونَها ، فَلَبِثوا فى ذلِکَ ما شاءَ اللّهُ ، لا يَنهاهُم عَنهَا الأحبارُ ولا يَمنَعُهُمُ العُلَماءُ مِن صَيدِها ، ثُمَّ إنَّ الشَّيطانَ أوحى إلى طائِفَةٍ مِنهُم : إنَّما نُهيتُم عَن أكلِها يَومَ السَّبتِ فَلَم تُنهَوا عَن صَيدِها ، فَاصطادوا يَومَ السَّبتِ وكُلوها فيما سِوى ذلِکَ مِنَ الأيّامِ . فَقالَت طائِفَةٌ مِنهُم : الآنَ نَصطادُها ، فَعَتَت (2) ، وَانحازَت طائِفَةٌ اُخرى مِنهُم ذاتَ اليَمينِ ، فَقالوا : نَنهاكُم عَن عُقوبَةِ اللّهِ أن تَتَعَرَّضوا لِخِلافِ أمرِهِ ، وَاعتَزَلَت طائِفَةٌ مِنهُم ذاتَ اليَسارِ فَسَكَتَت فَلَم تَعِظهُم ، فَقالَت لِلطّائِفَةِ الَّتى وَعَظَتهُم : «لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» ؟ فَقالَتِ الطّائِفَةُ الَّتى وَعَظَتهُم : «مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» . قالَ : فَقالَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ : «فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ» (3) ؛ يَعنى لَمّا تَرَکوا ما وُعِظوا بِهِ مَضَوا عَلَى الخَطيئَةِ ، فَقالَتِ الطّائِفَةُ الَّتى وَعَظَتهُم : لا وَاللّهِ لا نُجامِعُکُم ولا نُبايِتُکُمُ اللَّيلَةَ فى مَدينَتِکُم هذِهِ الَّتى عَصَيتُمُ اللّهَ فيها ؛ مَخافَةَ أن يَنزِلَ بِکُمُ البَلاءُ فَيَعُمَّنا مَعَکُم . قالَ : فَخَرَجوا عَنهُم مِنَ المَدينَةِ ؛ مَخافَةَ أن يُصيبَهُمُ البَلاءُ ، فَنَزَلوا قَريبا مِنَ المَدينَةِ فَباتوا تَحتَ السَّماءِ ، فَلَمّا أصبَحَ أولِياءُ اللّهِ المُطيعونَ لِأمرِ اللّهِ ، غَدَوا لِيَنظُروا ما حالُ أهلِ المَعصِيَةِ ، فَأتَوا بابَ المَدينَةِ فَإذا هُوَ مُصمِتٌ ، فَدَّقوهُ فَلَم يُجابوا ولَم يَسمَعوا مِنها خَبَرا واحِدا (4) ، فَوَضَعوا سُلَّما عَلى سورِ المَدينَةِ ثُمَّ أصعَدوا رَجُلاً مِنهُم فَأشرَفَ عَلَى المَدينَةِ ، فَنَظَرَ فَإذا هُوَ بِالقَومِ قِرَدَةً يَتَعاوَونَ . فَقالَ الرَّجُلُ لِأصحابِهِ : يا قَومِ ! أرى وَاللّهِ عَجَبا ، قالوا : وما تَرى ؟ قالَ : أرَى القَومَ قَد صاروا قِرَدَةً يَتَعاوَونَ ولَها أذنابٌ . فَکَسَرُوا البابَ . قالَ : فَعَرَفَتِ القِرَدَةُ أنسابَها مِنَ الإنسِ ولَم تَعرِفِ الإنسُ أنسابَها مِنَ القِرَدَةِ ، فَقالَ القَومُ لِلقِرَدَةِ : ألَم نَنهَکُم ؟ ! فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : وَالَّذى فَلَقَ الحَبَّةَ وبَرَأ النَّسَمَةَ ! إنّى لَأعرِفُ أنسابَها مِن هذِهِ الاُمَّةِ ، لا يُنکِرونَ ولا يُغَيِّرونَ ، بَل تَرَکوا ما اُمِرُوا بِهِ فَتَفَرَّقوا ، وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (5) ، فَقالَ (6) اللّهُ : «أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ» (7) . (8)

.

1- .فى المصدر : «أيكه» ، والتصويب من المصادر الاُخرى . وأيله : مدينه على ساحل بحر القلزم [البحر الأبيض المتوسّط] ممّا يلى الشام ، وهى مدينه صغيره عامره بها زرع يسير ، وهى مدينه لليهود الذين حرّم اللّه عليهم صيد السمک يوم السبت ، فخالفوا فمُسخوا قرده وخنازير (معجم البلدان : ج 1 ص 292) .
2- .عَتا : كَبِرَ وَوَلّى (مجمع البحرين : ج 2 ص 1164 «عتو») .
3- .الأعراف: 165.
4- .فى بحار الأنوار : «حِسَّ أحَدٍ» بدل «خبرا واحِدا» .
5- .المؤمنون : 41 .
6- .فى تفسير العيّاشى : «وقال» بدل «فقال» .
7- .الأعراف : 165 .
8- .تفسير القمّى : ج 1 ص 244 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 33 ح 93 ، سعد السعود : ص 118 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 52 ح 5 .

امام باقر علیه السلام :در کتاب علی علیه السلام یافتیم که جماعتی از مردم آیکه، (1) از قوم ثمود بودند که در روز شنبه، ماهی ها به جانب آنان پیش می آمدند تا خداوند در این باره آنان را بیازماید . در روز شنبه، ماهی ها وارد جوی ها و نهرهایی می شدند که از جلوی خانه ها و مراکز تجمّع آنها می گذشت ، و آن مردم به صید آنها می پرداختند . مدّت ها این کار را می کردند و ملّایان و عالمانشان آنها را از این کار، نهی و منع نمی نمودند . سپس شیطان به گروهی از آنها القا کرد که شما در حقیقت از خوردن ماهی در روز شنبه نهی شده اید، نه از صید کردن آن . بنا بر این روز شنبه صید کنید و روزهای دیگر، آنها را بخورید . گروهی از آنان گفتند : اینک ما آنها را صید می کنیم ، و بدین ترتیب [از فرمان خدا]سرپیچی کردند . گروهی از ایشان، موضع مثبت گرفتند و گفتند : با فرمان خدا مخالفت نکنید که به کیفر او گرفتار می شوید . و گروهی دیگر، بی طرفی اختیار کردند و خاموشی گزیدند و آنها را نصیحت نکردند و به گروهی که آنان را نصیحت می کردند ، گفتند : «چرا مردمی را که خدا هلاکشان خواهد کرد یا با عذابی سخت عذابشان خواهد نمود، نصیحت می کنید ؟» . گروهی که آنها را نصیحت می کردند ، گفتند : «نزد پروردگارتان عذری باشد و [نیز] شاید که آنان بپرهیزند» . خداوندت فرمود : «پس ، هنگامی که آنچه را بدان تذکّر داده شده بود، از یاد بردند» ، یعنی : چون اندرزی را که به آنها [در باره ترک نافرمانی خدا و صید ماهی]داده شده بود، پشت گوش انداختند و به گناه ادامه دادند ، گروهی که آنها را نصیحت کرده بودند ، گفتند : به خدا سوگند که دیگر با شما گرد نمی آییم و امشب را در این شهرتان که در آن، خدا را نافرمانی کرده اید، با شما به سر نمی بریم ؛ زیرا می ترسیم بر شما بلا نازل شود و ما را نیز در بر گیرد . از این رو ، از ترس این که بلا به ایشان رسد، شهر را ترک گفتند و جایی نزدیک شهر رفتند و شب را زیر آسمان به سر بردند . صبح که شد، این اولیای خدا و فرمانبرانِ فرمانِ او رفتند تا از حال و روز نافرمانان، خبر بگیرند و چون به دروازه شهر رسیدند، آن را بسته یافتند . در زدند؛ امّا جوابی نشنیدند و یک خبر هم از آن به گوششان نرسید . پس نردبانی به دیوار شهر تکیه دادند و از بین خود، یک نفر را بالا فرستادند . او از بالای دیوار، شهر را نگاه کرد و ناگاه دید که مردم به صورت بوزینه در آمده اند و بر یکدیگر بانگ می زنند . مرد به همراهانش گفت : ای مردم ! به خدا که صحنه عجیبی می بینم . گفتند : چه می بینی ؟ گفت : می بینم که مردم به صورت بوزینه در آمده اند و دُم دارند و بر یکدیگر بانگ می زنند . مردم، در را شکستند . بوزینه ها

خویشان انسی خود را شناختند؛ امّا این انسان ها خویشانِ بوزینه شده خود را نمی شناختند . آن عدّه به بوزینگان گفتند : نگفتیم این کار را نکنید ؟ علی علیه السلام فرمود : سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید ، من و نَسب های آنها را در میان این امّت می شناسم که نهی از منکر نمی کنند و در صدد تغییر گناهان بر نمی آیند ؛ بلکه آنچه را بِدان فرمان داده شده بودند، وا نهادند و تار و مار شدند . خداوندت می فرماید : «[از رحمت خدا] دور باد هر ستمکاری !» و می فرماید : «کسانی را که از [کار] بد باز می داشتند، نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند ، به سزای آن که نافرمانی می کردند ، به عذابی سخت گرفتار نمودیم» .

.

1- .در تفسیر القمی ، «اَیکه» آمده ، که نام تاریخی دو منطقه تبوک و مَدیَن در شرق خلیج عَقبه و دریای سرخ است و از مناطق جنوبی شام ، محسوب می شود ؛ اما در دیگر منابع ، «اَیله» آمده ، که بندری کوچک بر ساحل خلیج عقبه بوده است ، تقریبا همان که امروزه بندر عقبه واقع است (ر . ک : جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی : ج 1 ص 157 و ج 2 ص 85 89) .

ص: 534

. .

ص: 535

. .

تفسير الطبرى عن ابن عبّاس :إنَّ اللّهَ إنَّمَا افتَرَضَ عَلى بَنى إسرائيلَ اليَومَ الَّذِى افتَرَضَ عَلَيكُم فى عيدِكُم يَومَ الجُمُعَهِ ، فَخالَفوا إلَى السَّبتِ فَعَظَّموهُ وتَرَكوا ما أُمِروا بِهِ ، فَلَمّا أبَوا إلّا لُزومَ السَّبتِ ابتَلاهُمُ اللّهُ فيهِ ، فَحَرَّمَ عَلَيهِم ما أحَلَّ لَهُم فى غَيرِهِ . وكانوا فى قَريَهٍ بَينَ أيلَهَ وَالطّورِ يُقالُ لَها «مَديَنَ» ، فَحَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِم فِى السَّبتِ الحيتانَ ؛ صَيدَها وأكلَها ، وكانوا إذا كانَ يَومُ السَّبتِ أقبَلَت إلَيهم شُرَّعا إلى ساحِلِ بَحرِهِم ، حَتّى إذا ذَهَبَ السَّبتُ ذَهَبنَ ، فَلَم يَرَوا حوتا صَغيرا ولا كَبيرا . حَتّى إذا كانَ يَومُ السَّبتِ أتَينَ إلَيهِم شُرَّعا ، حَتّى إذا ذَهَبَ السَّبتُ ذَهَبنَ . فَكانوا كَذلِكَ ، حَتّى إذا طالَ عَلَيهِمُ الأمَدُ وقَرِموا (1) إلَى الحيتانِ ، عَمَدَ رَجُلٌ مِنهُم فَأخَذَ حوتا سِرّا يَومَ السَّبتِ فَخَزَمَهُ (2) بِخَيطٍ ثُمَّ أرسَلَهُ فِى الماءِ ، وأوتَدَ لَهُ وَتِدا فِى السّاحِلِ ، فَأوثَقَهُ ثُمَّ تَرَكَهُ ، حَتّى إذا كانَ الغَدُ جاءَ فَأخَذَهُ ؛ أى إنّى لَم آخُذهُ فى يَومِ السَّبتِ ! ثُمَّ انطَلَقَ بِهِ فَأكَلَهُ . حَتّى إذا كانَ يَومُ السَّبتِ الآخَرُ عادَ لِمِثلِ ذلِكَ ، ووَجَدَ النّاسُ ريحَ الحيتانِ ، فَقالَ أهلُ القَريَهِ : وَاللّهِ لَقَد وَجَدنا ريحَ الحيتانِ ، ثُمَّ عَثَروا عَلى ما صَنَعَ ذلِكَ الرَّجُلُ . قالَ : فَفَعَلوا كَما فَعَلَ ، وأكَلوا سِرّا زَمانا طَويلاً ، لَم يُعَجِّلِ اللّهُ عَلَيهِم بِعُقوبَهٍ حَتّى صادوها عَلانِيَهً وباعوها بِالأسواقِ . وقالَت طائِفَهٌ مِنهُم مِن أهلِ التَّقِيَّهِ : وَيَحكُمُ ، اتَّقُوا اللّهَ ! ونَهَوهُم عَمّا كانوا يَصنَعونَ . وقالَت طائِفَهٌ اُخرى لَم تَأكُلِ الحيتانَ ولَم تَنهَ القومَ عَمّا صَنَعوا : «لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ» لِسَخَطِنا أعمالَهُم «وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» . (3)

.

1- .القَرَمُ : هى شِدَّهُ شهوَه اللحم حتّى لا يصبر عنه (النهايه : ج 4 ص 49 «قرم») .

2- .الخِزامَهُ : حَلَقَهٌ من شعرٍ تُجعل فى أحد جانبى منخرى البعير (لسان العرب : ج 12 ص 174 «خزم») .

3- .تفسير الطبرى : ج 1 الجزء 1 ص 330 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 151 وراجع : تفسير الآلوسى : ج 9 ص 93 .

تفسیر الطبری به نقل از ابن عبّاس :خداوند، روز جمعه را که برای شما عید [و تعطیلی] قرار داده است، برای بنی اسرائیل نیز روز عید [و تعطیلی] قرار داد ؛ امّا آنها بر خلاف فرمان خدا ، شنبه را تعطیلی خود قرار دادند و آن را بزرگ داشتند و فرمان خدا را وا نهادند ، و چون حاضر شدند از روز شنبه دست بردارند، خداوند، آن روز را وسیله آزمایششان قرار داد و آنچه را در روزهای دیگر برایشان روا شمرده بود، در آن حرام کرد . آنان در آبادی ای میان اَیله و طور ، به نام «مدین» ، زندگی می کردند . خداوند، صید و خوردن ماهی در روز شنبه را بر آنان حرام نمود . چون روز شنبه می شد، ماهی ها به ساحل دریایشان هجوم می آوردند و شنبه که می گذشت ، می رفتند و حتّی یک ماهی ، کوچک یا بزرگ ، دیده نمی شد ، و باز شنبه که می رسید، هجوم می آوردند و شنبه که سپری می شد ، می رفتند . این وضع ادامه داشت تا آن که مدّتی دراز گذشت و مردم به شدّت، ماهی هوس کردند . مردی از آنان در روز شنبه مخفیانه ماهی ای گرفت و آن را با نخی بست و سپس در آب رهایش کرد و میخی در ساحل کوبید و سر آن نخ را به میخ، محکم بست و رفت و فردایش آمد و آن ماهی را گرفت ؛ یعنی این که من آن را شنبه نگرفته ام و سپس آن را برد و خورد . او شنبه آینده نیز همین کار را کرد . مردم ، بوی ماهی شنیدند . اهل آبادی گفتند : به خدا که بوی ماهی می شنویم . سپس متوجّه کاری که آن مرد کرده بود ، شدند و آنها نیز همان کار او را انجام دادند. زمانی دراز ، مخفیانه می خوردند و خداوند در مجازات آنان شتاب نکرد، تا آن که آشکارا به صید ماهی و فروختن آن در بازارها پرداختند . گروهی از ایشان که اهل پرهیزگاری بودند ، گفتند : «وای بر شما ! از خدا بترسید » و آنها را از کاری که می کردند ، باز می داشتند . گروهی دیگر که ماهی نمی خوردند و آن ماهیگیران را هم از کارشان باز نمی داشتند ، [به آن گروه اوّل]گفتند : «چرا مردمی را نصیحت می کنید که خدا ایشان را هلاک خواهد کرد یا با عذابی سخت عذابشان خواهد نمود ؟ گفتند : تا نزد پروردگارتان عذری باشد» که ما از کردار آن عدّه ناخشنودیم «و [نیز] شاید که بپرهیزند» .

.

1 / 18اِبتِلاءُ أصحابِ طالوتَالكتاب«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّى إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُواْ اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ جَلَّ ذِكرُهُ : «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّى» :فَشَرِبوا مِنهُ إلّا ثَلاثَمِئَةٍ وثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً ، مِنهُم مَنِ اغتَرَفَ ومِنهُم مَن لَم يَشرَب ، فَلَمّا بَرَزوا قالَ الَّذينَ اغتَرَفوا : «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» ، وقالَ الَّذينَ لَم يَغتَرِفوا : «كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :القَليلُ الَّذينَ لَم يَشرَبوا ولَم يَغتَرِفوا ثَلاثُمِئَةٍ وثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً ، فَلَمّا جاوَزُوا النَّهَرَ ونَظَروا إلى جُنودِ جالوتَ ، قالَ الَّذينَ شَرِبوا مِنهُ : «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» ، وقالَ الَّذينَ لَم يَشرَبوا : «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (3) . فَجاءَ داوُدُ عليه السلام حَتّى وَقَفَ بِحِذاءِ جالوتَ ، وكانَ جالوتُ عَلَى الفيلِ وعَلى رَأسِهِ التّاجُ ، وفى [جَبهَتِهِ] (4) ياقوتٌ يَلمَعُ نورُهُ ، وجُنودُهُ بَينَ يَدَيهِ ، فَأَخَذَ داوُدُ مِن تِلكَ الأَحجارِ حَجَرا فَرَمى بِهِ فى مَيمَنَهِ جالوتَ ، فَمَرَّ فِى الهَواءِ ووَقَعَ عَلَيهِم فَانهَزَموا ، وأَخَذَ حَجَرا آخَرَ فَرمى بِهِ فى مَيسَرَهِ جالوتَ فَوَقَعَ عَلَيهِم فَانهَزَموا ، ورَمى جالوتَ بِحَجَرٍ ثالِثٍ فَصَكَّ (5) الياقوتَهَ فى جَبهَتِهِ ووَصَلَ إلى دِماغِهِ ، ووَقَعَ إلَى الأَرضِ مَيِّتا ، فَهُوَ قَولُهُ : «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» (6) . (7)

.

1- .البقره : 249 .
2- .الكافى : ج 8 ص 316 ح 498 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 134 ح 443 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 13 ص 438 ح 1 .
3- .البقره : 250 .
4- .مابين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .
5- .الصَكُّ : الضَربُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1040 «صكك») .

6- .البقره : 251 .
7- .تفسير القمّى : ج 1 ص 83 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 441 ح 4 .

1 / 18 آزمایش یاران طالوت

1 / 18آزمایش یاران طالوتقرآن«و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون رفت ، گفت : خداوند، شما را به وسیله رودی خواهد آزمود . پس هر کس از آن بنوشد، از [پیروانِ] من نیست ، و هر کس از آن نچشد، او از من است ، مگر کسی که با دستش کفی بر گیرد . پس [همگی] جز اندکی از آنها ، از آن نوشیدند ، و هنگامی که [طالوت]با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند . از آن نهر گذشتند ، گفتند : امروز، ما را یارای [مقابله با]جالوت و سپاهیانش نیست . [امّا] کسانی که به دیدار خدا یقین داشتند ، گفتند : بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار ، به اذن خدا پیروز شوند ، و خدا با شکیبایان است» .

حدیثامام باقر علیه السلام در باره این سخن خدایِ بلندنام : «خدا شما را با رودخانه ای خواهد آزمود . پس هر کس که از آن بنوشد، از من نیست و هر کس از آن نچشد، او از من است» :همه آنها از آن رودخانه نوشیدند، بجز سیصد و سیزده نفر که از این عدّه ، برخی شان کف آبی نوشیدند و برخی شان هیچ ننوشیدند . و چون کسانی که کف آبی نوشیده بودند، [با سپاه جالوت]رویاروی شدند ، گفتند : «امروز، ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست» ؛ امّا کسانی که کف آبی هم ننوشیده بودند ، گفتند : «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار ، به اذن خدا پیروز شوند و خدا با شکیبایان است» .

امام صادق علیه السلام :آن تعداد اندکی که آب ننوشیدند و کف آبی هم بر نگرفتند ، سیصد و سیزده نفر بودند . هنگامی که از رودخانه گذشتند و چشمشان به سپاه جالوت افتاد ، کسانی که از آن نوشیده بودند، گفتند : «امروز، ما را یارای [مقابله با]جالوت و سپاهیان او نیست» و کسانی که نیاشامیده بودند، گفتند : «پروردگارا ! بر دل های ما شکیبایی فرو ریز و گام هایمان را استوار بدار و ما را بر کافران، پیروز گردان» . در این هنگام، داوود علیه السلام پیش آمد، تا این که رو به روی جالوت ایستاد . جالوت ، سوار بر فیل بود و تاجی بر سر داشت و بر پیشانی اش یاقوتی می درخشید و سپاهیانش مقابل او صف کشیده بودند . داوود، یکی از آن سه سنگ را برداشت و به جناح راست سپاه جالوت ، پرتاب کرد. سنگ، فضا را شکافت و بر روی آنان افتاد . تار و مار شدند . سنگ دوم را

برداشت و آن را به طرف جناح چپ سپاه جالوت ، پرتاب نمود و سنگ بر روی آنان افتاد و تار و مار شدند . سنگ سوم را به سوی جالوت ، پرتاب کرد که به دانه یاقوت پیشانی او خورد و تا مغزش را شکافت ، و جنازه اش نقش بر زمین شد . این است سخن خدای متعال که : «پس به اذن خدا آنان را در هم شکستند و داوود ، جالوت را کشت و خدا به او سلطنت و حِکمت داد» .

.

1 / 19اِبتِلاءُ المُسلمينَ فی عَصرِ النَّبیِّ صلی الله علیه و آلهالکتاب«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جَآءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحًا وَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ کَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرًا * إِذْ جَاءُوکُم مِّن فَوْقِکُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنکُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا * هُنَالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُواْ زِلْزَالًا شَدِیدًا» . (1)

.

1- .الأحزاب : 9 11 .

1 / 19 آزمایش مسلمانان در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله

1 / 19آزمایش مسلمانان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! نعمت خدا را در حقّ خود، به یاد آورید، آن گاه که لشکرهایی به سوی شما آمدند . پس، به سوی آنان تندبادی فرستادیم و [نیز] لشکرهایی که آنها را نمی دیدید و البتّه خدا به آنچه می کنید، بیناست ، هنگامی که از بالای سر شما و از زیر پای شما آمدند ، و آن گاه که چشم ها خیره شدند و جان ها به گلوگاه ها رسیدند ، و به خدا گمان هایی [نابه جا] می بردید . آن جا بود که مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند» .

.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّهَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» . (1)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى الصَّلاهِ عَلى أتباعِ الرُّسُلِ ومُصَدِّقيهم :اللّهُمَّ وأصحابَ مُحَمَّدٍ خاصَّهً الَّذينَ أحسَنُوا الصَّحابَهَ ، وَالَّذينَ أبلَوُا البَلاَءَ الحَسَنَ فى نَصرِهِ ، وكانَفوهُ (2) وأسرَعوا إلى وِفادَتِهِ ، وسابَقوا إلى دَعوَتِهِ ، وَاستَجابوا لَهُ حَيثُ أسمَعَهُم حُجَّهَ رِسالاتِهِ ، وفارَقُوا الأَزواجَ وَالأَولادَ فى إظهارِ كَلِمَتِهِ ، وقاتَلُوا الآباءَ وَالأَبناءَ فى تَثبيتِ نُبُوَّتِهِ ، وَانتَصَروا بِهِ ، ومَن كانوا مُنطَوينَ عَلى مَحَبَّتِهِ ، يَرجونَ تِجارَهً لَن تَبورَ فى مَوَدَّتِهِ ، وَالَّذينَ هَجَرَتهُمُ العَشائِرُ إذ تَعَلَّقوا بِعُروَتِهِ ، وَانتَفَت مِنهُمُ القَراباتُ إذ سَكَنوا فى ظِلِّ قَرابَتِهِ ؛ فَلا تَنسَ لَهُمُ اللّهُمَّ ما تَرَكوا لَکَ وفيکَ ، وأرضِهِم مِن رِضوانِکَ ، وبِما حاشُوا الخَلقَ عَلَيکَ ، وكانوا مَعَ رَسولِکَ دُعاهً لَکَ إلَيکَ ، وَاشكُرهُم عَلى هَجرِهِم فيکَ دِيارَ قَومِهِم ، وخُروجِهِم مِن سَعَهِ المَعاشِ إلى ضيقِهِ ، ومَن كَثَّرتَ فى إعزازِ دينِکَ مِن مَظلومِهِم . (3)

1 / 20إبتِلاءُ المُسلِمينَ بَعدَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهالكتاب«أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» . (4)

.

1- .البقره : 214 .
2- .كَنَفَهُ : حَفِظَهُ وأعانَهُ (لسان العرب : ج 9 ص 308 «كنف») .
3- .الصحيفه السجّاديه : ص 31 الدعاء 4 .
4- .العنكبوت : 2 و 3 .

1 / 20 آزمایش مسلمانان، پس از پیامبرصلی الله علیه وآله

«آیا پنداشته اید که به بهشت می روید و حال آن که هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر سر شما نیامده است ؟ به آنان سختی و زیان رسید و متزلزل شدند ، تا جایی که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند ، گفتند : یاری خدا، کِی خواهد بود ؟ هان ! یاری خدا نزدیک است» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در درود فرستادن بر پیروان و تصدیق کنندگان پیامبران :بار خدایا ! [به آمرزش و خشنودی خود، یاد کن] یاران محمّد را ، بویژه آنان که حقّ یاری را نیکو گزاردند ، و در یاری اش دلاوری ها نمودند ، و از او حفاظت کردند ، و به دیدار او شتافتند ، و در پذیرش دعوت او پیشی گرفتند ، و چون حجّت رسالتش را به گوش آنان رسانید ، به او پاسخِ قبول دادند ، و برای پیروز و چیره گردانیدن دعوت او ، از زن و فرزند خویش جدا شدند ، و در راه استوار نمودن نبوّت او، با پدران و پسران خود جنگیدند ، و به [برکت]وجود او پیروز شدند . [بار خدایا ! به آمرزش و خشنودی خود، یاد کن] کسانی را که محبّت او را در دل داشتند ، و در بازار محبّت او به تجارتی امید بستند که هرگز بی رونق نمی شود ، و کسانی را که چون چنگ در دستگیره او زدند ، خاندان و عشیره از ایشان دوری گزیدند ، و چون در سایه قرابت او آرمیدند ، خویشان از آنان بریدند . پس خداوندا آنچه را که آنان برای تو و در راه تو وا گذاشتند، فراموش منما و آنان را به خشنودی خویش خشنود فرمای ؛ زیرا مردم را برای اعتلای دین تو گرد آوردند ، و همراهِ پیامبر خدا ، دعوتگرانِ تو به سوی تو بودند ، و از این که در راه تو از سرزمین قوم خویش هجرت کردند و فراخی و آسایش زندگی را رها نمودند و سختی و تنگی آن را به جان خریدند ، پاداش نیک عطایشان فرما ، و نیز [پاداش ده] آن گروه از ستم دیدگان را که در راه تقویت دینت بر شمارشان افزودی .

1 / 20آزمایش مسلمانان، پس از پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن«آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند : ایمان آوردیم ، رها می شوند و آزمایش نمی شوند ؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم ، تا خدا آنان را که راست گفته اند، معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام لَمّا قامَ إلَيهِ رَجُلٌ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَنِ الفِتنَهِ ، وهَل سَألتَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنها ؟ :إنَّهُ لَمّا أنزَلَ اللّهُ سُبحانَهُ قَولَهُ : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» ، عَلِمتُ أنَّ الفِتنَهَ لا تَنزِلُ بِنا ورَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَينَ أظهُرِنا ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هذِهِ الفِتنَهُ الَّتى أخبَرَکَ اللّهُ تَعالى بِها ؟ فَقالَ : يا عَلِىُّ ، إنَّ اُمَّتى سَيُفتنَونَ مِن بَعدى . فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أوَلَيسَ قَد قُلتَ لى يَومَ اُحُدٍ حَيثُ استُشهِدَ مَن استُشهِدَ مِنَ المُسلِمينَ ، وحِيزَت عَنِّى الشَّهادَهُ فَشَقَّ ذلِکَ عَلَىَّ ، فَقُلتَ لى : أبشِر ، فَإنَّ الشَّهادَهَ مِن وَرائِکَ ؟ فَقالَ لى : إنَّ ذلِکَ لَکَذلِکَ ، فَکَيفَ صَبرُکَ إذَن ؟ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، لَيسَ هذا مِن مَواطِنِ الصَّبرِ ، ولکِن مِن مَواطِنِ البُشرى وَالشُّکرِ . وقالَ : يا عَلِىُّ ، إنَّ القَومَ سَيُفتَنونَ بِأموالِهِم ، ويَمُنّونَ بِدينِهِم عَلى رَبِّهِم ، ويَتَمَنَّونَ رَحمَتَهُ ، ويَأمَنونَ سَطوَتَهُ ، ويَستَحِلّونُ حَرامَهُ بِالشُّبُهاتِ الکاذِبَهِ وَالأهواءِ السّاهِيَهِ ، فَيَستَحِلّونَ الخَمرَ بِالنَّبيذِ وَالسُّحتَ بِالهَدِيَّهِ ، وَالرِّبا بِالبَيعِ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَبِأىِّ المَنازِلِ اُنزِلُهُم عِندَ ذلِکَ ؟ أبِمَنزِلَهِ رِدَّهٍ ، أم بِمَنزِلَهِ فِتنَهٍ ؟ فَقالَ : بِمَنزِلَهِ فِتنَهٍ . (1)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 156 ، أعلام الدين : ص 104 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 241 ح 191 ؛ كنز العمّال : ج 16 ص 193 ح 44216 نقلاً عن الوكيع .

حدیثامام علی علیه السلام آن گاه که مردی برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! از فتنه برایمان بگو ، و این که آیا در باره آن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده ای ؟ :چون خدای سبحان، این آیه : «الف ، لام ، میم . آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند : ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند ؟» را فرو فرستاد ، دانستم که تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ما هست، این فتنه [و آزمایش] بر سر ما نمی آید . پس گفتم : ای پیامبر خدا ! این فتنه که خدای متعال، شما را از آن خبر داده است ، چیست ؟ فرمود : «ای علی ! زودا که امّتم پس از من آزموده شوند» . گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا در روز اُحُد که شماری از مسلمانان شهید شدند و شهادت ، نصیب من نشد و این بر من سخت آمد ، به من نفرمودی که : «بشارت باد که شهادت ، پیش روی توست» ؟ به من فرمود : «همین گونه است ؛ امّا در آن زمان، شکیبایی تو چگونه خواهد بود ؟» . گفتم : ای پیامبر خدا ! این ، نه از جاهای شکیبایی ، که از جاهای شادی و شُکر است . فرمود : «ای علی ! این مردم به زودی با دارایی هایشان آزموده می شوند ، و به واسطه دینداری خود، بر پروردگارت منّت می نهند و به رحمت او آرزومندند و خویش را از خشم او در امان می پندارند ، و با شبهات دروغین و هوس های غفلت زا ، حرام او را حلال می شمارند ، مثلاً شراب را به نام آب انگور ، روا می دارند و رشوه را به نام هدیه ، و ربا را به نام معامله» . گفتم : ای پیامبر خدا ! در آن هنگام ، آنان را در چه جایگاهی بگذارم ؟ در جایگاه ارتداد ، یا در جایگاه فتنه [و آزمایش] ؟ فرمود : «در جایگاه فتنه [و آزمایش]» .

.

عنه عليه السلام :لَمّا نَزَلَت : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هذِهِ الفِتنَهُ ؟ قالَ : يا عَلِىُّ ، إنَّکَ مُبتَلىً بِکَ ، وإنَّکَ مُخاصَمٌ فَأَعِدَّ لِلخُصومَهِ . (1)

مجمع البيان فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْمِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ» (2) :فى تَفسيرِ الكَلبِىِّ : أنَّهُ لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ قامَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَتَوَضَّأَ وأَسبَغَ وُضوءَهُ ، ثُمَّ قامَ وصَلّى فَأَحسَنَ صَلاتَهُ ، ثُمَّ سَأَلَ اللّهَ سُبحانَهُ أن لا يَبعَثَ عَلى اُمَّتِهِ عَذابا مِن فَوقِهِم ولا مِن تَحتِ أرجُلِهِم ، ولا يُلبِسَهُم شِيَعا ، ولا يُذيقَ بَعضَهُم بَأسَ بَعضٍ ، فَنَزَلَ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ تَعالى سَمِعَ مَقالَتَکَ ، وأَنَّهُ قَد أجارَهُم مِن خَصلَتَينِ ، ولَم يُجرِهُم مِن خَصلَتَينِ ؛ أجارَهُم مِن أن يَبعَثَ عَلَيهِم عَذابا مِن فَوقِهِم أو مِن تَحتِ أرجُلِهِم ، ولَم يُجِرهُم مِنَ الخَصلَتَينِ الاُخرَيَينِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : يا جَبرَئيلُ ، ما بَقاءُ اُمَّتى مَعَ قَتلِ بَعضِهِم بَعضا ؟ فَقامَ وعادَ إلَى الدُّعاءِ ، فَنَزَلَ : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» الآيَتَينِ ، فَقالَ : لا بُدَّ مِن فِتنَهٍ تُبتَلى بِهَا الاُمَّهُ بَعدَ نَبِيِّها ؛ لِيَتَبَيَّنَ الصّادِقُ مِنَ الكاذِبِ ؛ لِأَنَّ الوَحىَ انقَطَعَ ، وبَقِىَ السَّيفُ وَافتِراقُ الكَلِمَهِ إلى يَومِ القِيامَهِ . (3)

.

1- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 427 ح 2 عن عبد اللّه بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 203 عن الإمام الحسين عنه عليهماالسلام وفيه «مبتلى ومبتلىً بک» بدل «مبتلىً بک» ، بحار الأنوار : ج 24 ص 228 ح 26 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 565 ح 602 عن عبيد اللّه بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عنه عليهماالسلاموفيه «مبتلى ومبتلى بک» بدل «مبتلىً بک» وليس فيه ذيله .
2- .الأنعام : 65.
3- .مجمع البيان : ج 4 ص 487 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 88 .

امام علی علیه السلام :چون آیه : «الف ، لام ، میم. آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند ایمان آوردیم ، رها می شوند و آزمایش نمی شوند» نازل شد ، من گفتم : ای پیامبر خدا ! این آزمایش چیست ؟ فرمود : «ای علی ! تو وسیله آزمایش قرار می گیری ، و با تو خصومت خواهد شد . پس خود را برای خصومت ، آماده کن» .

مجمع البیان :در تفسیر آیه شریف: «بگو : او قادر است که از [آسمانِ] بالای سرتان یا از [زمینِ]زیر پاهایتان، عذابی را بفرستد یا شما را گروه گروه گرداند و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند» : در تفسیر الکلبی آمده است که: چون این آیه نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و وضویی کامل و با آداب ساخت . سپس به نماز ایستاد و نمازی نیکو گزارد . آن گاه از خدای سبحان، مسئلت نمود که بر امّت او از بالای سرشان و از زیر پاهایشان عذابی نفرستد و آنان را گروه گروه نگرداند و عذاب برخی از آنان را به برخی دیگر نچشاند . جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت : ای محمّد ! خدای متعال، سخن تو را شنید و آنان را از دو چیز، پناه داد و از دو چیز پناه نداد [و حفظشان نمی کند] : از این که از بالای سرشان یا از زیر پاهایشان برایشان عذاب فرستد، پناه داد و از دو کار آخر، پناهشان نداد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای جبرئیل ! در صورتی که امّتم یکدیگر را بکشند، دیگر از آنان چه باقی می ماند ؟». بدین جهت، برخاست و دوباره دست به دعا برداشت. پس این آیات، نازل شد : «الف ، لام ، میم . آیا مردم پنداشته اند که چون گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نمی شوند ؟» . آن گاه فرمود : «چاره ای جز آزمایش امّت، پس از پیامبرش نیست تا راستگو از دروغگو باز شناخته شود ؛ چرا که وحی ، قطع می شود و شمشیر و تفرقه تا روز قیامت بر جا می ماند» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :قَدِ انتَحَلَت طَوائِفُ مِن هذِهِ الاُمَّهِ بَعدَ مُفارَقَتِها أئِمَّهَ الدّينِ وَالشَّجَرَهَ النَّبَوِيَّهَ إخلاصَ الدِّيانَهِ ، وأخَذوا أنفُسَهُم فى مَخايِلِ (1) الرَّهبانِيَّهِ ، وتَغالَوا فِى العُلومِ ، ووَصَفُوا الإِسلامَ بِأحسَنِ صِفاتِهِم ، وتَحَلَّوا بِأحسَنِ السُّنَّهِ ، حَتّى إذا طالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ وبَعُدَت عَلَيهِمُ الشُّقَّهُ ، وَامتُحِنوا بِمِحَنِ الصّادِقينَ ، رَجَعوا عَلى أعقابِهِم ناكِصينَ عَن سَبيلِ الهُدى وعَلَمِ النَّجاهِ ، يَتَفَسَّحونَ تَحتَ أعباءِ الدِّيانَهِ ، تَفَسُّحَ حاشِيَهِ الإِبِلِ تَحتَ أوراقِ البُزَّلِ (2) . (3)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ لَمّا بويِعَ بَعدَ مَقتَلِ عُثمانَ :ألا إن بَلِيَّتَكُم قَد عادَت كَهَيئَتِها يَومَ بَعَثَ اللّهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله ، وَالَّذى بَعَثَهُ بِالحَقِّ لَتُبَلبَلُنَّ بَلبَلَهً (4) ، ولَتُغَربَلُنَّ غَربَلَهً ، حَتّى يَعودَ أسفَلُكُم أعلاكُم وأعلاكُم أسفَلَكُم ، ولَيَسبِقَنَّ سَبّاقونَ كانوا قَصَّروا ، وَلَيُقَصِّرَنَّ سَبّاقونَ كانوا سَبَقوا ، وَاللّهِ ما كَتَمتُ وَسمَهً ، ولا كَذَبتُ كَذِبَهً ، ولَقَد نُبِّئتُ بِهذَا المَقامِ وهذَا اليَومِ . (5)

.

1- .المخايل : جمع المخيله ؛ وهى ما يوقع فى الخيال ، يعنى به الإمارات (مجمع البحرين: ج 1 ص 722 «خيل») .
2- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : الحاشيه : صِغار الإبل . والأوراق : جمع أورق ؛ وهو من الإبل ما فى لونه بياض إلى سواد . والبُزَّل كرُكَّع : جمع بازل ؛ وهو جمل أو ناقه طلع نابُهما وذلک فى السنه التاسعه . والحاصل : أنّه شبّه عليه السلام ضَعفهم عن إقامه السنن ونفورهم عنها لألفهم بالبدع بناقهٍ صغيره ضرب عليها فحل قوىّ بازل لا تطيقه فتمتنع منه . والأصوب أنّه «أرواق» كما فى بعض النسخ ؛ أى الأحمال الثقيله تُحمل على الإبل الكامله القويّه ، فإنّ صغار الإبل لا تطيقها (بحار الأنوار : ج 27 ص 194) .
3- .كشف الغمّه : ج 2 ص 310 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 193 ح 52 .
4- .البَلبَله : جمعها البلابل ؛ وهى الهموم والأحزان (راجع : النهايه : ج 1 ص 150 « بلبل ») .
5- .الكافى : ج 1 ص 369 ح 1 و ج 8 ص 67 ح 23 ، الغيبه للنعمانى : ص 201 ح 1 كلّها عن يعقوب السرّاج وعلى بن رئاب عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 16 ، المسترشد : ص 404 ح 137 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 218 ح 12 .

امام زین العابدین علیه السلام :گروه هایی از این امّت ، پس از جدا شدنشان از پیشوایان دین و شجره نبوی ، از اخلاص در دیانت ، دم زدند و خود را در ظواهر رهبانیت فرو بردند و در علوم غرق شدند ، و اسلام را به نیکوترین شکل وصف نمودند ، و به زیباترین سنّت، آراسته گشتند ، تا آن که روزگاری دراز بر آنان گذشت و راهی دراز پیمودند و با آزمایش های راستگویان [و مؤمنان راستین] آزموده شدند . [آنان]از راه درست و طریق نجات به عقب باز گشتند و همچون بچّه شترانی که از زیر اشتران نر خاکستری رنگ پهلو تهی می کنند ، از زیر بارهای دینداری، پهلو تهی کردند . (1)

امام علی علیه السلام از سخنرانی ایشان در پی بیعت مردم با ایشان پس از کشته شدن عثمان :هان ! آزمایش و فتنه ، همچون روزی که خداوند، پیامبرش را برانگیخت ، باز گشته است . سوگند به آن که او را به حق فرستاد ، چنان در هم آمیخته و چنان غربال شوید که آن که از شما پایین است، رو آید و آن که بالاست، به زیر رود ، و پیشی جویندگانی که عقب مانده اند، پیشی گیرند ، و پیشی گیرندگانی که جلو افتاده اند، عقب مانند . به خدا سوگند که هیچ [گفته و] نشانی را پنهان نکردم و هرگز دروغی نگفته ام ، و من از این وضعیت و از این روز ، [توسّط پیامبر صلی الله علیه و آله] خبر داده شده ام .

.

1- .امام علیه السلام روی آوردن این گروه به بدعت ها و ضعفشان را در برپایی سنّت های دینی و تنفّرشان را از آنها ، به شتر کوچکی تشبیه کرده است که می خواهند او را با شتری قوی هیکل و درشت، باردار کنند و طاقتش را ندارد و از آن سر باز می زند . صحیح تر، آن است که به جای «أوراق»، «أرواق» باشد چنان که در برخی نسخه ها چنین است و «أرواق» یعنی بارهای سنگینی که با شترهای کامل قوی، حمل می شوند و بچّه شتران توان حمل آنها را ندارند (بحار الأنوار: ج 27 ص 194) .

1 / 21اِبتِلاءُ المُسلِمينَ بِمَحَبَّهِ أهلِ البَيتِ عليهم السّلامتفسير الثعلبى عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى :أتَينا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَوما فى مَسجِدِ المَدينَهِ ، فَذَكَرَ بَعضُ أصحابِهِ الجَنَّهَ ... فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : الحَمدُ للّهِ الَّذى هَدانا بِکَ ، وكَرَّمَنا وشَرَّفَنا . فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : يا عَلِىُّ ، أما عَلِمتَ أنَّ مَن أحَبَّنا وَانتَحَلَ مَحَبَّتَنا أسكَنَهُ اللّهُ تَعالى مَعَنا ؟ وتَلا هذِهِ الآيه : «فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (1) . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ :يا عَلِىُّ ، أنتَ أوَّلُ هذِهِ الاُمَّهِ إيمانا بِاللّهِ ورَسولِهِ ، وأوَّلُهُم هِجرَهً إلَى اللّهِ ورَسولِهِ ، وآخِرُهُم عَهدا بِرَسولِهِ ، لا يُحِبُّکَ وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ إلّا مُؤمِنٌ قَدِ امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ ، ولا يُبغِضُکَ إلّا مُنافِقٌ أو كافِرٌ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ اسمُهُ امتَحَنَ بى عِبادَهُ . (4)

عنه عليه السلام :أما إنَّهُ لَيسَ عَبدٌ مِن عِبادِ اللّهِ مِمَّنِ امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ ، إلّا وهُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنا عَلى قَلبِهِ فَهُوَ يُحِبُّنا . (5)

.

1- .القمر : 55 .
2- .تفسير الثعلبى : ج 9 ص 174 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 470 ح 1141 ، الفردوس : ج 5 ص 377 ح 8484 نحوه ، كنزالعمّال : ج 12 ص 422 ح 35474 ؛ الفضائل : ص 104 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 630 ح 2 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 130 ح 120 نقلاً عن كتاب المحتضر للحسن بن سليمان .
3- .الأمالى للطوسى : ص 472 ح 1031 عن ابن أبى رافع ، كشف الغمّه : ج 2 ص 33 عن هند بن أبى هاله ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 184 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 127 ح 46 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 67 ح 18 .
4- .الكافى : ج 8 ص 26 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام .
5- .الأمالى للمفيد : ص 271 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 34 ح 34 كلاهما عن الحارث الأعور و ص 148 ح 243 عن ميثم التمّار ، بشاره المصطفى :

ص 48 عن الحارث الأعور ، شرح الأخبار : ج 3 ص 499 ح 1430 عن أبى الجارود عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلاموالثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 80 ح 19 .

1 / 21 آزمایش مسلمانان با دوستداری اهل بیت علیهم السلام

1 / 21آزمایش مسلمانان با دوستداری اهل بیت علیهم السّلامتفسیر الثعلبی به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری :روزی در مسجد مدینه خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم . یکی از یارانش ، از بهشت، سخن به میان آورد... . علی علیه السلام فرمود : ستایش، خدایی را که به واسطه تو (پیامبر)، ما را هدایت فرمود و به ما ارجمندی و بزرگی بخشید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی ! آیا نمی دانی که هر کس ما را دوست بدارد و محبّت ما را بپذیرد، خدای متعال، او را در کنار ما سکونت می دهد ؟» و این آیه را تلاوت فرمود : «در جایگاه راستی، نزد پادشاهی توانایند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام :تو نخستین فرد این امّت بودی که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی ، و نخستینِ آنان بودی که به سوی خدا و پیامبرش هجرت کردی، و آخرین دیدار را با پیامبر او، تو داری . سوگند به آن که جانم در دست اوست، تو را جز مؤمنی که خداوند، دلش را برای ایمان آزموده است، دوست نمی دارد ، و جز منافق یا کافر، کسی دشمنت نمی دارد .

امام علی علیه السلام :خداوند که نامش بزرگ باد مرا مِحَک آزمایش بندگانش قرار داده است .

امام علی علیه السلام :آگاه باشید ! هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند، دلش را برای ایمان آزموده باشد ، مگر این که محبّت ما را در دلش احساس می کند و چنین کسی است که ما را دوست دارد .

.

1 / 22اِبتِلاءُ المُؤمِنينَ فى آخِرِ الزَّمانِالإمام علىّ عليه السلام :أما إنَّهُ سَيَأتى عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَكونُ الحَقُّ فيهِ مَستورا ، وَالباطِلُ ظاهِرا مَشهورا ؛ وذلِکَ إذا كانَ أولَى النّاسِ بِهِم أعداهُم لَهُ ، وَاقتَرَبَ الوَعدُ الحَقُّ ، وعَظُمَ الإلحادُ ، وظَهَرَ الفَسادُ «هُنَالِکَ ابْتُلِىَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُواْ زِلْزَالاً شَدِيدًا» (1) ، ونَحَلَهُمُ الكُفّارُ أسماءَ الأَشرارِ ، فَيَكونُ جُهدُ المُؤمِنِ أن يَحفَظَ مُهجَتَهُ مِن أقرَبِ النّاسِ إلَيهِ ، ثُمَّ يُتيحُ اللّهُ الفَرَجَ لِأَولِيائِهِ ، ويُظهِرُ صاحِبَ الأَمرِ عَلى أعدائِهِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :وَاللّهِ ! لَتُمَحَّصُنَّ (3) يا مَعشَرَ الشّيعَهِ شيعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَخيضِ (4) الكُحلِ فِى العَينِ ؛ لِأَنَّ صاحِبَ الكُحلِ يَعلَمُ مَتى يَقَعُ فِى العَينِ ولا يَعلَمُ مَتى يَذهَبُ ، فَيُصبِحُ أحَدُكُم وهُوَ يَرى أنَّهُ عَلى شَريعَهٍ مِن أمرِنا فَيُمسى وقَد خَرَجَ مِنها ، ويُمسى وهُوَ عَلى شَريعَهٍ مِن أمرِنا فَيُصبِحُ وقَد خَرَجَ مِنها . (5)

عنه عليه السلام :إنَّما مَثَلُ شيعَتِنا مَثَلُ أندَرٍ يَعنى بَيدَرا (6) فيهِ طَعامٌ فَأَصابَهُ آكِلٌ فَنُقِّىَ ، ثُمَّ أصابَهُ آكِلٌ فَنُقِّىَ ، حَتّى بَقِىَ مِنهُ ما لا يَضُرُّهُ الآكِلُ ؛ وكَذلِکَ شيعَتُنا يُمَيَّزونَ ويُمَحَّصونَ حَتّى تَبقى مِنهُم عِصابَهٌ لا تَضُرُّهَا الفِتنَهُ . (7)

.

1- .الأحزاب : 11 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 590 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 116 ح 1 .
3- .يُمَحّصون : أى يُختَبرون كما يُختَبَرُ الذهب (النهايه : ج 4 ص 302 «محص») .
4- .المَخيضُ : اللبن الذى مُخِّضَ واُخذ زبده (مجمع البحرين : ج 3 ص 1678 «مخض»). فلعلّه شبّه مايبقى من الكحل فى العين باللبن الذى يُمخّض ؛ لأنّها تقذفه شيئا فشيئا .
5- .الغيبه للطوسى : ص 339 ح 288 ، الغيبه للنعمانى : ص 206 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 101 ح 2 .
6- .البيدر: الموضع الذى يُداس فيه الطعام (الصحاح: ج 2 ص 587 «بدر»).

7- .الغيبه للنعمانى : ص 211 ح 18 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 52 ص 116 ح 38 .

1 / 22 آزمایش مؤمنان در آخر الزمان

1 / 22آزمایش مؤمنان در آخر الزمانامام علی علیه السلام :هان ! به زودی زمانی فرا می رسد که حق در آن زمان، پوشیده ، و باطل، آشکار و زبانزد است ، و آن، هنگامی است که دشمن ترینِ مردم با حق ، خود را نزدیک ترین کس به آن می داند ، و وعده درست، نزدیک شده و کجروی شدّت یافته ، و تباهی ، همه جا را گرفته است. «آن جاست که مؤمنان، آزموده شدند و سخت تکان خوردند» و کافران، نام اشرار را بر آنها بستند. در آن هنگام، تمام سعی مؤمن ، این است که خونش را از نزدیک ترین کسان خود، حفظ کند . آن گاه است که خداوند برای دوستانش گشایش فراهم می آورد ، و صاحب الأمر را بر دشمنانش پیروز می گرداند .

امام باقر علیه السلام :به خدا سوگند که شما ای گروه شیعه ؛ شیعه خاندان محمّد تصفیه می شوید، همانند تصفیه شدن سُرمه در چشم ؛ چرا که سرمه کش می داند که چه وقت سرمه به چشم کشیده می شود؛ امّا نمی داند که چه وقت، از بین می رود . به همین سان ، هر یک از شما در آغاز روز، خود را بر راهی از مذهب ما می بیند و شب که می شود، از آن راه ، خارج شده است ، و شب را بر راهی از مذهب ما سپری می کند و صبح که می شود، از آن ، خارج شده است .

امام باقر علیه السلام :حکایت شیعیان ما، حکایت خرمنی است که به آن، آفت می افتد و از آفت، پاکش می کنند ، و دوباره آفت می افتد و باز آن را از آفت، پاک می کنند تا این که از آن ، چیزی باقی می ماند که دیگر آفت زده نمی شود . شیعیان ما نیز این گونه اند . پیوسته سَرَند می شوند و تصفیه می گردند تا این که گروهی از آنان بر جای می مانند که فتنه، گزندی به آنها نمی رساند .

.

عنه عليه السلام :وَاللّهِ لَتُمَيَّزُنَّ ، وَاللّهِ لَتُمَحَّصُنَّ ، وَاللّهِ لَتُغَربَلُنَّ كَما يُغرَبَلُ الزُّؤانُ (1) مِنَ القَمحِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :وَاللّهِ لَتُكسَرُنَّ كَسرَ الزُّجاجِ ، وإنَّ الزُّجاجَ يُعادُ فَيَعودُ كَما كانَ ، وَاللّهِ لَتُكسَرُنَّ كَسرَ الفَخّارِ ، وإنَّ الفَخّارَ لا يَعودُ كَما كانَ ، وَاللّهِ لَتُمَيَّزُنَّ ، وَاللّهِ لَتُمَحَّصُنَّ ، وَاللّهِ لَتُغَربَلُنَّ كَما يُغَربَلُ الزُّؤانُ مِنَ القَمحِ . (3)

عنه عليه السلام :وَاللّهِ لَتُمَحَّصُنَّ ، وَاللّهِ لَتُمَيَّزُنَّ ، وَاللّهِ لَتُغَربَلُنَّ حَتّى لا يَبقى مِنكُم إلَا الأَندَرُ . قُلتُ : ومَا الأَندَرُ ؟ قالَ : البَيدرُ ؛ وهُوَ أن يُدخِلَ الرَّجُلُ فيهِ الطَّعامَ ، يُطَيِّنُ عَلَيهِ ثُمَّ يُخرِجُهُ قَد أكَلَ بَعضُهُ بَعضا ، فَلا يَزالُ يُنَقّيهِ ، ثُمَّ يُكِنُّ عَلَيهِ ثُمَّ يُخرِجُهُ ، حَتّى يَفعَلَ ذلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، حَتّى يَبقى ما لا يَضُرُّهُ شَىءٌ . (4)

كمال الدين عن محمّد بن مسلم :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : إنَّ قُدّامَ القائِمِ عَلاماتٌ تَكونُ مِنَ اللّهِ عز و جل لِلمُؤمِنينَ ، قُلتُ : وما هِىَ جَعَلَنِىَ اللّهُ فِداكَ ؟ قالَ : ذلِكَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «وَلَنَبْلُوَنَّكُم» يَعنِى المُؤمِنينَ قَبلَ خُروجِ القائِمِ عليه السلام «بِشَىْ ءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (5) ؛ قالَ : يَبلوهُم بِشَىءٍ مِنَ الخَوفِ مِن مُلوكِ بَنى فُلانٍ فى آخِرِ سُلطانِهِم ، «وَ الْجُوعِ» بِغَلاءِ أسعارِهِم ، «وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ» ؛ قالَ : كَسادُ التِّجاراتِ وقِلَّةُ الفَضلِ ، «وَ» نَقصٍ مِنَ «الْأَنفُسِ» ؛ قالَ : مَوتٌ ذَريعٌ ، «وَ» نَقصٍ مِنَ «الثَّمَرَاتِ» ؛ قالَ : قِلَّةُ رَيعِ ما يُزرَعُ ، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عِندَ ذلِكَ بِتَعجيلِ خُروجِ القائِمِ عليه السلام . ثُمَّ قالَ لى : يا مُحَمَّدُ ، هذا تَأويلُهُ ، إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ» (6) . (7)

.

1- .الزؤان : حَبٌّ يكون فى الحنطه تُسمّيه أهل الشام «الشيلم» (لسان العرب : ج 13 ص 200 «زون») .
2- .الغيبه للنعمانى : ص 205 ح 8 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 52 ص 114 ح 32 .

3- .الغيبه للطوسى : ص 340 ح 289 عن الربيع بن محمّد المُسلى ، الغيبه للنعمانى : ص 207 ح 13 عن مِهزَم بن أبى برده الأسدى نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 101 ح 3 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 199 ح 146 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 216 ح 1 .
5- .البقره : 155 .
6- .آل عمران : 7 .
7- .كمال الدين : ص 649 ح 3 ، الإرشاد : ج 2 ص 377 وليس فيه ذيله ، الغيبه للنعمانى : ص 250 ح 5 ، دلائل الإمامه : ص 483 ح 478 ، إعلام الورى : ج 2 ص 280 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 202 ح 28 .

امام باقر علیه السلام :به خدا سوگند که شما سره و ناسره می شوید ! به خدا سوگند که شما تصفیه می شوید ! به خدا سوگند که شما غربال می شوید، چنان که زَوان (1) را با غربال کردن، از گندم ، جدا می کنند .

امام صادق علیه السلام :به خدا سوگند که شما مانند آبگینه می شکنید ، و آبگینه بازسازی می شود و به حالت اوّلش بر می گردد ! به خدا سوگند که شما چونان سفال می شکنید و سفال به حالت اوّلش بر نمی گردد ! به خدا سوگند که شما سره و ناسره می شوید ! به خدا سوگند که شما تصفیه می شوید ! به خدا سوگند که شما غربال می شوید، چنان که تلخک را با غربال کردن، از گندم جدا می کنند !

تفسیر العیّاشی:امام صادق علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند که شما سره و ناسره می شوید ! به خدا سوگند که شما غربال می شوید، تا جایی که از شما جز آندر، باقی نمی ماند !» گفتم : اندر چیست ؟ فرمود : «خرمنگاه ، و آن چنین است که شخص، گندم هایش را در کندو می ریزد و سر آن را گِل می گیرد . سپس آن را بیرون می آورد و می بیند که خوره افتاده است . آنها را تمیز می کند و دوباره در کندو می ریزد ، و بار دیگر بیرون می آورد ، و این کار را سه مرتبه انجام می دهد تا این که چیزی باقی می ماند که [گندم سالم و مقاوم است و] آفت نمی گیرد» .

کمال الدین به نقل از محمّد بن مسلم :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «پیش از [ظهور]قائم، نشانه هایی از جانب خداوندت برای مؤمنان پدید می آید». گفتم : آن نشانه ها چیست ، قربانت گردم ؟ فرمود : «سخن خدایت که : «بی گمان، شما را می آزماییم» یعنی مؤمنان را پیش از ظهور قائم، «به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و محصولات ، و شکیبایان را مژده ده» » و فرمود : «آنان را به اندکی ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنتشان، و گرسنگی با گرانی قیمتها، و کاهش در اموال، می آزماید» و فرمود : «کساد کسب و کار و اندک شدن برکت و کاهش در جان ها و فرمود : «مرگ فراگیر (/ سریع) و کاهشی در میوه ها و فرمود : «یعنی کاستی در محصولات زراعی. [و افزود :]«شکیبایان را در این هنگام، به نزدیک شدن ظهور قائم علیه السلام مژده ده» . ایشان سپس به من فرمود : «ای محمّد ! این است

تأویل آیه . خدای متعال می فرماید : «و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، کسی نمی داند» » .

.

1- .زوان : شلمک یا شلیم گیاهی است از تیره گندمیان ، دارای خوشه های کوچک ، یا چنگک است که باریک تر و کوچک تر از جو و تلخ است و مخلوط غلّه می شود و آن را تلخ می کند (ر.ک: لغت نامه دهخدا: مادّه «شلیم» و «شلمک») .

الكافى عن ابن أبى يعفور :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : وَيلٌ لِطُغاهِ العَرَبِ مِن أمرٍ قَدِ اقتَرَبَ ، قُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، کَم مَعَ القائِمِ مِنَ العَرَبِ ؟ قالَ : نَفَرٌ يَسيرٌ ، قُلتُ : وَاللّهِ إنَّ مَن يَصِفُ هذَا الأَمرَ مِنهُم لَکَثيرٌ ! قالَ : لابُدَّ لِلنّاسِ مِن أن يُمَحَّصوا ويُمَيَّزوا ويُغَربَلوا ، ويُستَخرَجُ فِى الغَربالِ خَلقٌ کَثيرٌ . (1)

قرب الإسناد عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن الإمام الرضا عليه السلام :کانَ جَعفَرٌ عليه السلام يَقولُ : وَاللّهِ لا يَکونُ الَّذى تَمُدّونَ إلَيهِ أعناقَکُم حَتّى تُمَيَّزونَ وتُمَحَّصونَ ، ثُمَّ يَذهَبُ مِن کُلِّ عَشَرَهٍ شَىءٌ ، ولا يَبقى مِنکُم إلّا نَزرٌ . ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ : «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (2) . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 370 ح 2 ، العدد القويه : ص 74 ح 123 ، الغيبه للنعمانى : ص 204 ح 6 عن أبى بصير وليس فيه صدره إلى «جُعلت فداک» وح 7 ، دلائل الإمامه : ص 456 ح 436 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 114 ح 31 .
2- .آل عمران : 142 .
3- .قرب الإسناد : ص 369 ح 1321 ، الغيبه للطوسى : ص 336 ح 283 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1170 نحوه وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 52 ص 113 ح 24 .

الکافی به نقل از ابن ابی یعفور :از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «وای بر سرکشانِ عرب، از واقعه ای که نزدیک شده است!» . گفتم : قربانت گردم ! از عرب، چند نفر با قائم هستند ؟ فرمود : «شماری اندک» . گفتم : به خدا سوگند ، عرب هایی که از این کار (پیروی از ولایت و منتظر قائم بودن) دم می زنند ، بسیارند ! فرمود : «مردم باید تصفیه و سَره و ناسَره و غربال شوند ، و جمعیتی انبوه ، از غربال ، رد می شوند [و باقی نمی مانند]» .

قرب الإسناد به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر :امام رضا علیه السلام فرمود : «جعفر صادق علیه السلام می فرمود : به خدا سوگند، آنچه به انتظارش گردن می کشید (ظهور قائم)، واقع نخواهد شد، مگر آن گاه که سره و ناسره و تصفیه شوید ، به طوری که از هر ده نفر، مقداری حذف می شوند و جز اندکی از شما باقی نمی ماند» . امام علیه السلام سپس این آیه را تلاوت فرمود : «آیا پنداشتند که به بهشت می روند، بی آن که خداوند، جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد ؟» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إيّاكُم وَالتَّنويهَ (1) ، أما وَاللّهِ لَيَغِيبَنَّ إمامُكُم سِنينا مِن دَهرِكُم ، ولَتُمَحَّصُنَّ حَتّى يُقالَ : ماتَ ، قُتِلَ ، هَلَکَ ، بِأَيِّ وادٍ سَلَکَ ؟ ولَتَدمَعَنَّ عَلَيهِ عُيونُ المُؤمِنينَ ، ولَتُکفَؤُنَّ کَما تُکفَأُ السُّفُنُ فِى أمواجِ البَحرِ ، فَلا يَنجو إلّا مَن أخَذَ اللّهُ ميثاقَهُ ، وکَتَبَ فى قَلبِهِ الإيمانَ ، وأيَّدَهُ بِروحٍ مِنهُ . (2)

عنه عليه السلام فى غَيبَةِ القائِمِ عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يُحِبُّ أن يَمتَحِنَ الشّيعَةَ ، فَعِندَ ذلِکَ يَرتابُ المُبطِلونَ . (3)

الکافى عن منصور الصيقل :کُنتُ أنَا وَالحارِثُ بنُ المُغيرَةِ وجَماعَةٌ مِن أصحابِنا جُلوسا وأبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَسمَعُ کَلامَنا ، فَقالَ لَنا : فى أىِّ شَىءٍ أنتُم ؟ هَيهاتَ ، هَيهاتَ ! لا وَاللّهِ لا يَکونُ ما تَمُدّونَ إلَيهِ أعيُنَکُم حَتّى تُغَربَلوا ، لا وَاللّهِ لا يَکونُ ما تَمُدّونَ إلَيهِ أعيُنَکُم حَتّى تُمَحَّصوا ، لا وَاللّهِ لا يَکونُ ما تَمُدّونَ إلَيهِ أعيُنَکُم حَتّى تُمَيَّزوا ، لا وَاللّهِ ما يَکونُ ما تَمُدّونَ إلَيهِ أعيُنَکُم إلّا بَعدَ إياسٍ ، لا وَاللّهِ لا يَکونُ ما تَمُدّونَ إلَيهِ أعيُنَکُم حَتّى يَشقى مَن يَشقى ويَسعَدَ مَن يَسعَدُ . (4)

.

1- .لعلّ المراد تنويه أمره وغيبته وتشهيرها عند المخالفين (شرح أُصول الکافى للمازندرانى : ج 6 ص 251) .
2- .الکافى : ج 1 ص 336 ح 3 ، الغيبه للطوسى : ص 337 ح 285 ، کمال الدين : ص 347 ح 35 وليس فيه «قتل» وکلّها عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 52 ص 281 ح 9 .
3- .الکافى : ج 1 ص 337 ح 5 ، کمال الدين : ص 342 ح 24 و ص 346 ح 32 وفيه «خلقه» بدل «الشيعه» ، الغيبه للطوسى : ص 334 ح 279 وکلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 52 ص 146 ح 70 .
4- .الکافى : ج 1 ص 370 ح 6 ، الغيبه للطوسى : ص 335 ح 281 ، الغيبه للنعمانى : ص 209 ح 16 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 112 ح 23 .

امام صادق علیه السلام :از فریاد زدن [نام قائم] خودداری کنید . به خدا سوگند که امام شما سالیان سال، غایب می شود ، و شما در بوته آزمایش نهاده می شوید ، تا جایی که گفته می شود : او مرده ، کشته شده ، از بین رفته ، در کدام وادی به سر می برد ؟ ولی دیدگان مؤمنان بر او اشک خواهد ریخت ، و شما همچون کشتی هایی که در امواج دریا پشت و رو می شوند ، پشت و رو خواهید شد ، و تنها آن کس نجات می یابد که خداوند از او پیمان [بر شکیبایی و مقاومت] گرفته و ایمان را در دلش نگاشته ، و با روحی از جانب خود، تأییدش کرده باشد .

امام صادق علیه السلام در باره غیبت قائم علیه السلام :خدایت دوست دارد که شیعیان را بیازماید . در این هنگام (غیبت قائم علیه السلام) است که اهل باطل دچار شک و تردید می شوند .

الکافی به نقل از منصور صیقل :من و حارث بن مغیره و گروهی از یارانمان نشسته بودیم و امام صادق علیه السلام به سخنان ما گوش می داد . پس به ما فرمود : «چه می گویید شما ؟ ! هیهات ، هیهات ! نه به خدا ، آنچه بِدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، تا این که تصفیه شوید ! نه به خدا ، آنچه بِدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، تا آن که سره و ناسره شوید ! نه به خدا ، آنچه بِدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، مگر پس از مأیوس شدن ! نه به خدا ، آنچه بِدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، تا این که صفوف شقاوتمندان از سعادتمندان جدا گردد !

.

الإمام الكاظم عليه السلام :إذا فُقِدَ الخامِسُ مِن وُلدِ السّابِعِ (1) ، فَاللّهَ اللّهَ فى أديانِكُم لا يُزيلُكُم عَنها أحَدٌ . يا بُنَىَّ ! إنَّهُ لا بُدَّ لِصاحِبِ هذَا الأمرِ مِن غَيبَةٍ ، حَتّى يَرجِعَ عَن هذَا الأمرِ مَن كانَ يَقولُ بِهِ ، إنَّما هِىَ مِحنَةٌ مِنَ اللّهِ عز و جل امتَحَنَ بِها خَلقَهُ . (2)

.

1- .السابع موسى بن جعفر عليه السلام ، والخامس هو الصاحب المنتظر (شرح اُصول الكافى للمازندرانى : ج 6 ص 249) .
2- .الكافى : ج 1 ص 336 ح 2 ، كمال الدين : ص 359 ح 1 ، الغيبه للطوسى : ص 166 ح 128 وليس فيه «لا يزيلكم عنها أحد» وكلّها عن علىّ بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 51 ص 150 ح 1 .

امام کاظم علیه السلام :هر گاه آن پنجمین از نسل هفتمینْ غایب شود ، خدا را ، خدا را ، مراقب عقاید خود باشید ! مبادا کسی شما را از آنها منحرف گرداند ! ای پسرم ! صاحب این امر (امامت) را چنان غیبتی خواهد بود که حتّی معتقدان به او هم از این امر (امامت) بر می گردند . این [غیبت] ، در واقع، آزمونی از جانب خدایت است که با آن، خلق خود را می آزماید .

.

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

. .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

ص: 580

. .

ص: 581

. .

ص: 582

. .

ص: 583

. .

ص: 584

. .

ص: 585

. .

ص: 586

. .

ص: 587

. .

ص: 588

. .

ص: 589

. .

ص: 590

. .

ص: 591

. .

ص: 592

. .

ص: 593

. .

ص: 594

. .

ص: 595

. .

ص: 596

. .

ص: 597

. .

ص: 598

. .

ص: 599

. .

ص: 600

. .

ص: 601

. .

ص: 602

. .

ص: 603

. .

ص: 604

. .

ص: 605

. .

ص: 606

. .

ص: 607

. .

ص: 608

. .

ص: 609

فهرست تفصیلی .

ص: 610

. .

ص: 611

. .

ص: 612

. .

ص: 613

. .

ص: 614

. .

ص: 615

. .

ص: 616

. .

ص: 617

. .

ص: 618

. .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل الثانی : حکمه البلاء2 / 1ظُهورُ الإیمانِ و قُوَّتِهالکتاب«أَحَسِبَ النَّاسُ أَن یُتْرَکُواْ أَن یَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا یُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکَاذِبِینَ» . (1)

«إِن یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْکَ الْأَیَّامُ نُدَاوِلُهَا بَیْنَ النَّاسِ وَلِیَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَیَتَّخِذَ مِنکُمْ شُهَدَآءَ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ * وَلِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَیَمْحَقَ الْکَافِرِینَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِینَ جَاهَدُواْ مِنکُمْ وَیَعْلَمَ الصَّابِرِینَ» . (2)

«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللَّهُ بِشَیْ ءٍ مِّنَ الصَّیْدِ تَنَالُهُ أَیْدِیکُمْ وَرِمَاحُکُمْ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن یَخَافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذَلِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ» (3) .

.

1- .العنکبوت : 2 و 3 .
2- .آل عمران : 140 142 .
3- .المائده : 94 .

ادامه عنوان آزمایش الهی

فصل دوم : حکمت آزمایش

2 / 1 نمودار شدن ایمان و قوّت یافتن آن

فصل دوم : حکمت آزمایش2 / 1نمودار شدن ایمان و قوّت یافتن آنقرآن«آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند: ایمان آوردیم ، رها می شوند و آزمایش نمی شوند؟ به یقین، کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم ، تا خدا آنان را که راست گفته اند، معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد» .

«اگر به شما زخمی رسیده ، آن قوم را نیز زخمی نظیر آن رسید ، و ما این روزها[ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم ، و تا خداوند، کسانی را که به راستی ایمان آورده اند، معلوم دارد و از میان شما گواهانی بگیرد ، و خدا ستمکاران را دوست نمی دارد ، و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند، خالص گرداند و کافران را نابود سازد . آیا پنداشته اید که به بهشت می روید، بی آن که خدا جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد ؟ !» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه های شما باشد، خواهد آزمود تا معلوم دارد چه کسی در نهان، از او می ترسد . پس هر کس بعد از آن، تجاوز کند، برای او عذابی دردناک خواهد بود» . (1)

.

1- .[در باره] سخن خداوند: «هر آینه خدا شما را به چیزی از شکار می آزماید» ، بیضاوی می گوید : این آیه در سال حدیبیّه نازل شد . خداوند، آنان را به وسیله شکار کردن، آزمایش نمود . در زمانی که محرم می شدند، وحوش تا دَمِ در خانه های آنان می آمدند، به طوری که می توانستند آنها را با دست بگیرند و با نیزه بزنند . کلمه «به چیزی» که نشانگر تقلیل و تحقیر است ، برای این است که بگوید این امتحان با امور بزرگ و دشواری که گام ها را می لغزاند (مانند گذشتن از جان و مال)، نیست . پس کسی

که در این گونه امور ناچیز خوددار نباشد، چگونه می تواند در موارد سخت تر، پایداری بورزد ؟ «تا خدا معلوم دارد که چه کسی در نهان، از او می ترسد» یعنی تا کسانی که به سبب نیرومندی ایمانشان، از کیفر آینده خداوند که از نظرشان پنهان است و در انتظار است ، می ترسند، از کسانی که به سبب ضعف ایمان از آن نمی ترسند، متمایز شوند . پس علم را یادآوری فرمود و وقوع معلوم و آشکار شدن آن یا تعلّق علم را اراده نمود. «پس هر کس بعد از آن، تجاوز کند» یعنی: بعد از آزموده شدن با شکار .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» :لابُدَّ مِن فِتنَهٍ تُبتَلى بِهَا الاُمَّهُ بَعدَ نَبِيِّها ، لِيَتَبَيَّنَ الصّادِقُ مِنَ الكاذِبِ ؛ لِأَنَّ الوَحىَ انقَطَعَ وبَقِىَ السَّيفُ وَافتِراقُ الكَلِمَهِ إلى يَومِ القِيامَهِ . (1)

الكافى عن الحلبى :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَىْ ءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» ، قالَ : حُشِرَ عَلَيهِمُ الصَّيدُ فى كُلِّ مَكانٍ حَتّى دَنا مِنهُم ؛ لِيَبلُوَهُمُ اللّهُ بِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَىْ ءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» :حُشِرَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الوُحوشُ حَتّى نالَتها أيديهِم ورِماحُهُم فى عُمرَهِ الحُدَيبِيَهِ ؛ لِيَبلُوَهُمُ اللّهُ بِهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لَو أرادَ اللّهُ جَلَّ ثَناؤُهُ بِأَنبِيائِهِ حَيثُ بَعَثَهُم أن يَفتَحَ لَهُم كُنوزَ الذِّهبانِ ومَعادِنَ العِقيانِ (4) ومَغارِسَ الجِنانِ ، وأن يَحشُرَ طَيرَ السَّماءِ ووَحشَ الأَرضِ مَعَهُم لَفَعَلَ ، ولَو فَعَلَ لَسَقَطَ البَلاءُ ، وبَطَلَ الجَزاءُ ، وَاضمَحَلَّتِ الأَنباءُ ، ولَما وَجَبَ لِلقائِلينَ أُجورُ المُبتَلَينَ ، ولا لَحِقَ المُؤمِنينَ ثَوابُ المُحسِنينَ ، ولا لَزِمَتِ الأَسماءُ أهالِيَها عَلى مَعنىً مُبينٍ ، ولِذلِکَ لَو أنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ آيَهً فَظَلَّت أعناقُهُم لَها خاضِعينَ (5) ، ولَو فَعَلَ لَسَقَطَ البَلوى عَنِ النّاسِ أجمَعينَ . (6)

.

1- .مجمع البيان : ج 4 ص 487 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 41 .
2- .الكافى : ج 4 ص 396 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 301 ح 1022 ، علل الشرائع : ج 2 ص 456 ، بحار الأنوار : ج 20 ص 347 ح 2 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 343 ح 193 عن معاويه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 99 ص 156 ح 41 .
4- .العِقيانُ : الذهب الخالص (مجمع البحرين : ج 2 ص 1252 «عقى») .
5- .من قوله تعالى: «إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَآءِ ءَايَهً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (الشعراء: 4).

6- .الكافى : ج 4 ص 198 ح 2 ، نهج البلاغه : الخطبه 193 نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 141 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خداوند متعال که : «و آزمایش نمی شوند؟» :لاجرم فتنه ای [و آزمونی] باید که امّت پس از پیامبرش با آن آزمایش شود تا مؤمن راستین از مؤمن دروغین مشخّص گردد ؛ چرا که وحی، قطع می شود و شمشیر و تفرقه تا روز قیامت، باقی می مانند .

الکافی به نقل از حلبی :از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف: «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه های شما باشد، خواهد آزمود» پرسیدم . فرمود : «شکارها را از هر سو به جانب ایشان رانده شدند، چندان که در نزدیکی ایشان قرار گرفتند ، تا بدین وسیله خداوند، آنان را بیازماید» .

امام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند : «هر آینه خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه های شما باشد، خواهد آزمود» :در عمره حدیبیّه ، حیوانات وحشی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گرد آورده شدند، چندان که در دسترس و تیررس مسلمانان قرار گرفتند ، تا بدین وسیله خداوند، آنان را بیازماید .

امام علی علیه السلام :اگر خداوند جلیل ، آن گاه که پیامبرانش را بر انگیخت ، می خواست گنجینه های طلا و کان های زر ناب و باغ های پردرخت را به رویشان بگشاید ، و پرندگان آسمان و جانوران شکاری زمین را برایشان گرد آورد ، قطعا این کار را می کرد ، و اگر چنین می کرد، آن گاه آزمایش از میان می رفت و پاداش، منتفی می شد و خبرها[ی مربوط به وعده و وعید الهی] بیهوده می گشت ، و تن آسایان مستوجب مزد سختی دیدگان نمی شدند ، و مؤمنان به پاداش نیکوکاران دست نمی یافتند [چون نه رنج و ابتلایی در کار بود و نه احسانی در میان] ، و نام ها[یی مثل : مطیع و عاصی یا نیکوکار و بدکار] ، برای افراد، معنای روشنی در بر نمی داشتند. از این رو ، اگر خداوند از آسمان معجزه ای فرو می فرستاد، و همه آنان در برابرش گردن می نهادند و تسلیم می شدند ، و اگر چنین می کرد، دیگر هیچ کس در معرض آزمایش قرار نمی گرفت.

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ مَلَكَينِ هَبَطا مِنَ السَّماءِ فَالتَقَيا فِى الهَواءِ ، فَقالَ أحَدُهُما لِصاحِبِهِ : فيمَ هَبَطتَ ؟ قالَ : بَعَثَنِىَ اللّهُ إلى بَحرِ أيلَةَ ، أحُشُّ (1) سَمَكَةً إلى جَبّارٍ مِنَ الجَبابِرَهِ تَشَهّى عَلَيهِ سَمَكَةً فى ذلِکَ البَحرِ ، فَأمَرَنى أن أحُشَّ إلَى الصَّيّادِ سَمَکَ ذلِکَ البَحرِ ، حَتّى يَأخُذَها لَهُ ؛ لِيُبَلِّغَ اللّهُ بِالكافِرِ غايَةَ مُناهُ فى كُفرِهِ . وقالَ الآخَرُ : فَفَيم بُعِثتَ أنتَ ؟ قالَ : بَعَثَنِىَ اللّهُ فى أعجَبَ مِنَ الَّذى بَعَثَکَ فيهِ ! بَعَثَنى إلى عَبدِهِ المُؤمِنِ الصّائِمِ القائِمِ المُجتَهِدِ ، المَعروفِ دُعاؤُهُ وصَلاتُهُ فِى السَّماءِ ، لِأُكفِىَ قِدرَهُ الَّتى طَبَخَها لِاءِفطارِهِ ؛ لِيُبَلِّغَ اللّهُ بِالمُؤمِنِ الغايَةَ فِى اختِبارِ إيمانِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :البَلاءُ زَينُ المُؤمِنِ ، وكَرامَةٌ لِمَن عَقَلَ ؛ لِأَنَّ فى مُباشَرَتِهِ وَالصَّبرِ عَلَيهِ وَالثَّباتِ عِندَهُ تَصحيحَ نِسبَهِ الإِيمانِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكمُلُ إيمانُ المُؤمِنِ حَتّى يَعُدَّ الرَّخاءَ فِتنَةً وَالبَلاءَ نِعمَةً . (4)

.

1- .حَشَشتُهُ : طَلَبتُهُ وجَمعتُهُ (لسان العرب : ج 6 ص 283 «حشش») .
2- .مشكاه الأنوار : ص 501 ح 1679 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 229 ح 40 .
3- .مسكّن الفؤاد : ص 58 ، مصباح الشريعه : ص 486 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 231 ح 47 .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 408 ح 10811 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 542 ح 10060 .

امام باقر علیه السلام :دو فرشته از آسمان، فرود آمدند و در فضا به یکدیگر رسیدند . یکی از آن دو به دیگری گفت : تو برای چه، فرود آمدی ؟ گفت : خداوند، مرا به سوی دریای آیله فرستاد تا ماهی ای را به سوی یکی از سلاطین که هوس ماهی از آن دریا کرده است ، برانم . خداوند به من فرمود که ماهیان آن دریا را به طرف صیّاد بکشانم تا آنها را برای خود بگیرد و [این چنین]خداوند، کافر را در کفرش به نهایت آرزویش برساند . آن دیگری گفت : تو برای چه فرستاده شدی ؟ گفت : خداوند، مرا برای کاری عجیب تر از مأموریت تو فرستاده ! مرا سوی بنده مؤمنِ روزه دارِ شب خیزِ سختکوش [در عمل و طاعت] خود، که دعا و نمازش در آسمان معروف است ، فرستاد که دیگ افطارش را چپه کنم تا خداوند، مؤمن را در آزمودن ایمانش به نهایت برساند .

امام صادق علیه السلام :بلا ، زیور مؤمن است و برای خردمند، کرامت است ؛ زیرا گرفتار بلا شدن و شکیبایی و بردباری ورزیدن در برابر آن ، موجب تصحیح [و تقویت]ایمان است .

امام علی علیه السلام :ایمان مؤمن، کامل نمی شود، تا این که آسایش را محنت شمارد و بلا را نعمت .

.

2 / 2ظُهورُ التَّقوى وَالطّاعَهِالكتاب«أُوْلَئِکَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» (1) .

«لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَکُواْ أَذىً کَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (2) .

الحديثالإمام الرضا عليه السلام فى جَوابِ مَسائِلِ مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ :إنَّ عِلَّهَ الزَّکاهِ مِن أجلِ قوتِ الفُقَراءِ ، وتَحصينِ أموالِ الأَغنِياءِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل کَلَّفَ أهلَ الصِّحَّهِ القِيامَ بِشَأنِ أهلِ الزَّمانَهِ (3) وَالبَلوى ، کَما قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : «لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ» ؛ فى أموالِکُم إخراجُ الزَّکاهِ ، وفى أنفُسَکُم تَوطينُ الأَنفُسِ عَلَى الصَّبرِ ، مَعَ ما فى ذلِکَ مِن أداءِ شُکرِ نِعَمِ اللّهِ عز و جلوَالطَّمَعِ فِى الزِّيادَهِ ، مَعَ ما فيهِ مِنَ الزِّيادَهِ وَالرَّأفَهِ وَالرَّحمَهِ لِأَهلِ الضَّعفِ وَالعَطفِ عَلى أهلِ المَسکَنَهِ ، وَالحَثِّ لَهُم عَلَى المُواساهِ ، وتَقوِيَهِ الفُقَراءِ ، وَالمَعونَهِ لَهُم عَلى أمرِ الدّينِ . وهُوَ عِظَهٌ لِأَهلِ الغِنى وعِبرَهٌ لَهُم ؛ لِيَستَدِلُّوا عَلى فُقَراءِ الآخِرَهِ بِهِم ، وما لَهُم مِنَ الحَثِّ فى ذلِکَ عَلَى الشُّکرِ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى لِما خَوَّلَهُم وأَعطاهُم ، وَالدُّعاءِ وَالتَّضَرُّعِ وَالخَوفِ مِن أن يَصيروا مِثلَهُم فى اُمورٍ کَثيرَهٍ فى أداءِ الزَّکاهِ وَالصَّدَقاتِ ، وصِلَهِ الأَرحامِ ، وَاصطِناعِ المَعروفِ . (4)

.

1- .الحجرات : 3 .
2- .آل عمران : 186 .
3- .الزمانه : العاهه ، أو مَرَضٌ يدوم زمانا طويلاً (مجمع البحرين : ج 2 ص 782 «زمن») .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 8 ح 1580 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 89 ، علل الشرائع : ص 369 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 18 ح 38 .

2 / 2 نمودار شدن پرهیزگاری و فرمان بُرداری از خدا

2 / 2نمودار شدن پرهیزگاری و فرمان برداری از خداقرآن«اینان، کسانی هستند که خدا دل هایشان را برای پرهیزگاری، امتحان کرده است» .

«قطعا در مال ها و جان هایتان آزموده می شوید ، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شد و نیز از کسانی که به شرک گراییده اند، آزار بسیاری خواهید شنید؛ ولی اگر شکیبایی ورزید و پرهیزگاری نمایید، این، حاکی از عزم استوار در کارهاست» .

حدیثامام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش های محمّد بن سنان :علّتِ [تکلیف به]زکات، آن است که خوراک تهی دستان، تأمین ، و دارایی های توانگران حفظ شود ؛ زیرا خدای عز و جلتن درستان را مکلّف فرمود که به امور بیماران و گرفتاران رسیدگی کنند ، چنان که فرمود : «قطعا در مال ها و جان هایتان آزموده می شوید» : در دارایی هایتان با پرداخت زکات ، و در جان هایتان در وا داشتن آنها به شکیبایی . افزون بر این ، با پرداخت زکات، از نعمت های خدای عز و جل شکرگزاری می گردد و به افزایش داراپی ها امید بسته می شود . همچنین موجب فزونی [برای تنگ دستان] و رأفت و مهربانی با بینوایان و مهرورزی با مستمندان می شود ، و توانگران به همدردی و تقویت تهی دستان و کمک به امور دینی آنان تشویق می گردند . دادن زکات، اندرزی به توانگران و عبرتی برای آنان است تا با [دیدن]تهی دستان، به یاد تهی دستان [و فقر در]آخرت بیفتند ، و این، موجب می شود که خدای تبارک و تعالی را برای مال و ثروتی که به ایشان عطا فرموده است، شکر گویند ، و به درگاه او دعا و زاری کنند و بترسند از این که روزی مانند این بینوایان گردند . اینها و امور فراوان دیگری ، علّت پرداخت زکات و صدقات و به جا آوردن صله رحم و نیکی کردن [به دیگران] اند .

.

الإمام الباقر عليه السلام :وَجَدنا فى كِتابِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام أنَّ قَوما مِن أهلِ أيلَةَ مِن قَومِ ثَمودَ ، وأنَّ الحيتانَ كانَت سَبَقَت إلَيهِم يَومَ السَّبتِ ؛ لِيَختَبِرَ اللّهُ طاعَتَهُم فى ذلِکَ ، فَشَرَعَت لَهُم يَومَ سَبتِهِم فى ناديهِم وقُدّامَ أبوابِهِم فى أنهارِهِم وسَواقيهِم ، فَتَبادَروا إلَيها فَأَخَذوا يَصطادونَها ويَأكُلونَها ، فَلَبِثوا بِذلِکَ ما شاءَ اللّهُ ، لا يَنهاهُمُ الأحبارُ ولا يَنهاهُمُ العُلَماءُ مِن صَيدِها ... . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يَمتَحِنُ الأَوصِياءَ فى حَياهِ الأَنبِياءِ فى سَبعَهِ مَواطِنَ لِيَبتَلِىَ طاعَتَهُم ، فَإِذا رَضِىَ طاعَتَهُم ومِحنَتَهُم ، أمَرَ الأَنبِياءَ أن يَتَّخِذوهُم أولِياءَ فى حَياتِهِم وأوصِياءَ بَعدَ وَفاتِهِم ، ويَصيرَ طاعَهُ الأَوصِياءِ فى أعناقِ الاُمَمِ مِمَّن يَقولُ بِطاعَهِ الأَنبِياءِ . ثُمَّ يَمتَحِنُ الأَوصِياءَ بَعدَ وَفاهِ الأَنبِياءِ عَلَيهِم السَلام فى سَبعَهِ مَواطِنَ لِيَبلُوَ صَبرَهُم ، فَإِذا رَضِىَ مِحنَتَهُم خَتَمَ لَهُم بِالسَّعادَهِ ، لِيُلحِقَهُم بِالأَنبِياءِ وقَد أكمَلَ لَهُمُ السَّعادَهَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى رَكَّبَ فينا آلاتِ البَسطِ ، وجَعَلَ لَنا أدَواتِ القَبضِ ، ومَتَّعَنا بِأَرواحِ الحَياهِ ، وأثبَتَ فينا جَوارِحَ الأَعمالِ ، وغَذّانا بِطَيِّباتِ الرِّزقِ ، وأغنانا بِفَضلِهِ ، وأقنانا (3) بِمَنِّهِ ، ثُمَّ أمَرَنا لِيَختَبِرَ طاعَتَنا ، ونَهانا لِيَبتَلِىَ شُكرَنا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّما وُضِعَتِ الزَّكاهُ اختِبارا لِلأَغنِياءِ ومَعونَهً لِلفُقَراءِ ، ولَو أنَّ النّاسَ أدَّوا زَكاهَ أموالِهِم ما بَقِىَ مُسلِمٌ فَقيرا مُحتاجا . (5)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 33 ح 93 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 244 ، سعد السعود : ص 118 كلّها عن أبى عُبيده الحذّاء ، بحار الأنوار : ج 14 ص 52 .
2- .الخصال : ص 365 ح 58 عن جابر الجُعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الاختصاص : ص 164 عن جابر الجُعفى عن الإمام الباقر عليه السلام عن محمّد بن الحنفيه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 167 ح 1 .
3- .أقناهُ اللّهُ : أعطاه ، أرضاه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1518 «قنا») .
4- .الصحيفه السجّاديه : ص 21 الدعاء 1 .

5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 7 ح 1579 عن معتّب ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 370 ح 74 ، وسائل الشيعه: ج 6 ص 4 ح 11395 .

امام باقر علیه السلام :در کتاب امیر مؤمنان علیه السلام یافتیم که: گروهی از مردم آیله (1) از قوم ثمود بودند که در روز شنبه ماهی ها به جانب آنها [تا نزدیک ساحل] پیش می آمدند تا خداوند، فرمان برداری آنان را در این زمینه بیازماید . روز شنبه ، ماهی ها وارد جوی ها و نهرهایی می شدند که از جلوی خانه ها و باشگاه های آنان می گذشت ، و آن مردم به صید آنها می پرداختند و آنها را می خوردند . مدّت ها این کار را می کردند و ملّایان و علمایشان آنان را از صید ماهی ها نهی نمی کردند . وانگهی شیطان به گروهی از آنان القا کرد که : شما از خوردن آنها در روز شنبه نهی شده اید، نه از صید کردنشان ! پس روز شنبه صید کنید و روزهای دیگر، آنها را بخورید ... .

امام علی علیه السلام :خداوند عز و جل اوصیا را در زمان حیات پیامبران ، در هفت مورد امتحان می کند تا فرمان برداری ایشان را بیازماید ، و چون فرمان برداری و امتحان آنها را پسندید، به پیامبران دستور می دهد که در زمان حیات خود، آنان را ولیّ خود بگیرند و برای پس از وفاتشان، وصی [و جانشین]خویش قرار دهند ، و فرمان برداری از اوصیا را بر همه امّت هایی که پیرو پیامبران هستند ، لازم می گرداند . پس از وفات پیامبران هم اوصیا را در هفت مورد امتحان می کند تا شکیبایی شان را بیازماید ، و چون امتحان آنان را پسندید، فرجامشان را سعادتمند قرار می دهد تا آنان را با سعادت کامل به پیامبران ملحق کند .

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش، خدای را که ابزارهای گشود و بست (/ پهن کردن و جمع کردن) را در وجود ما قرار داد ، و ما را از روح های حیات، بهره مند ساخت ، و اندام های کار و عمل در ما نهاد ، و از روزی های پاک تغذیه مان نمود ، و به فضل خویش توانگرمان ساخت ، و از نعمت خود عطایمان فرمود . سپس به ما امر کرد تا فرمان برداری مان را بیازماید ، و نهی مان فرمود تا سپاس گزار بودنمان را امتحان کند .

امام صادق علیه السلام :زکات ، در حقیقت ، به منظور آزمودن توانگران و کمک به تهی دستان، قرار داده شده است و اگر مردم زکات اموالشان را می پرداختند، هیچ مسلمانی تهی دست و نیازمند نمی ماند .

.

1- .ایله ، شهری است در ساحل بحر قُلزم (دریای سرخ) از طرف شام . شهری کوچک و آباد و دارای اندکی زراعت است . این شهر را همان «بندر عَقبه» امروزی دانسته اند که در غرب ناحیه تاریخی «اَیکه» (تبوک و مَدیَن) و جزئی از آن است (ر . ک : جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی ، قرچانلو : ج 1 و 2) .

عنه عليه السلام فى جَوابِ ابنِ أبِى العَوجاءِ حَيثُ أنكَرَ الحَجَّ وَالطَّوافَ :هذا بَيتٌ استَعبَدَ اللّهُ بِهِ خَلقَهُ ؛ لِيَختَبِرَ طاعَتَهُم فى إتيانِهِ ، فَحَثَّهُم عَلى تَعظيمِهِ وزِيارَتِهِ ، وجَعَلَهُ مَحَلَّ أنبِيائِهِ ، وقِبلَةً لِلمُصَلّينَ إلَيهِ . (1)

الاحتجاج :ومِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ [الصّادِقَ] عليه السلام عَن مَسائِلَ كَثيرَةٍ أن قالَ : . . . فَلِأىِّ عِلَّةٍ خَلَقَ الخَلقَ وهُوَ غَيرُ مُحتاجٍ إلَيهِم ولا مُضطَرٍّ إلى خَلقِهِم ، ولا يَليقُ بِهِ التَّعَبُّثُ بِنا ؟ قالَ : خَلَقَهُم لِإِظهارِ حِكمَتِهِ ، وإنفاذِ عِلمِهِ ، وإمضاءِ تَدبيرِهِ . قالَ : وكَيفَ لا يَقتَصِرُ عَلى هذِهِ الدّارِ فَيَجعَلَها دارَ ثَوابِهِ و مُحتَبَسَ عِقابِهِ ؟ قالَ : إنَّ هذِهِ الدّارَ دارُ ابتِلاءٍ ، ومَتجَرُ الثَّوابِ ، ومُكتَسَبُ الرَّحمَةِ ، مُلِئَت آفاتٍ ، وطُبِّقَت شَهَواتٍ ؛ لِيَختَبِرَ فيها عَبيدَهُ بِالطّاعَةِ ، فَلا يَكونُ دارُ عَمَلٍ دارَ جَزاءٍ . (2)

2 / 3ظُهورُ ما يُستَحَقُّ بِهِ الثَّوابُ وَالعِقابُالإمامِ علىّ عليه السلام :لا يَقولَنَّ أحَدُكُم : «اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِنَ الفِتنَةِ» ؛ لِأَنَّهُ لَيسَ أحَدٌ إلّا وهُوَ مُشتَمِلٌ عَلى فِتنَةٍ ، ولكِن مَنِ استَعاذَ فَليَستَعِذ مِن مُضِلّاتِ الفِتَنِ ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَقولُ : «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (3) ؛ ومَعنى ذلِکَ : أنَّهُ يَختَبِرُهُم بِالأَموالِ وَالأَولادِ ؛ لِيَتَبَيَّنَ السّاخِطَ لِرِزقِهِ وَالرّاضِىَ بِقِسمِهِ ، وإن كانَ سُبحانَهُ أعلَمَ بِهِم مِن أنفُسِهِم ، ولكِن لِتَظهَرَ الأَفعالُ الَّتى بِها يُستَحَقُّ الثَّوابُ وَالعِقابُ ؛ لِأَنَّ بَعضَهُم يُحِبُّ الذُّكورَ ويَكرَهُ الإِناثَ ، وبَعضَهُم يُحِبُّ تَثميرَ المالِ ويَكرَهُ انثِلامَ الحالِ (4) . (5)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 198 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 250 ح 2325 كلاهما عن عيسى بن يونس ، الإرشاد : ج 2 ص 200 عن عبّاس بن عمرو الفقيمى ، الاحتجاج : ج 2 ص 207 وفيه «عباده» بدل «خلقه» ، كنز الفوائد : ج 2 ص 76 وليس فيه «محلّ أنبيائه» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 33 ح 7 .
2- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 217 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 317 ح 14 .
3- .الأنفال : 28 .
4- .قال الرضى قدس سره : وهذا من غريب ما سُمع منه عليه السلام فى التفسير .

5- .نهج البلاغه : الحكمه 93 ، مجمع البحرين : ج 3 ص 1360 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 197 ح 6 .

2 / 3 نمودار شدن بایسته های پاداش و کیفر

امام صادق علیه السلام در پاسخ ابن ابی العوجا که به حج و طواف، خرده گرفت :این، خانه ای است که خدای عز و جل خلق خود را به واسطه آن به پرستش وا داشته تا با رفتن به [زیارت]آن، فرمانبری ایشان را بیازماید . از این رو آنان را به بزرگداشت و زیارتش تشویق نموده و آن را جایگاه پیامبران و قبله نمازگزارانش قرار داده است .

الاحتجاج :یکی از فراوان سؤالاتی که زندیق از امام صادق علیه السلام پرسید، این بود که گفت :... به چه علّت ، خداوند، مخلوقات را آفرید، در صورتی که نه به آنها نیازی داشت و نه در آفریدنشان مجبور بود، و بازیچه کردن ما نیز شایسته او نیست ؟ [فرمود :] «آنها را آفرید تا حکمت خود را پدیدار نماید ، و علمش را به کار زند ، و تدبیرش را محقّق سازد» . زندیق گفت : پس چرا به همین سرا[ی دنیا] بسنده نمی کند و آن را سرای پاداش و جایگاه کیفرش قرار نمی دهد ؟ فرمود : «این سرا ، سرای آزمایش ، و بازار ثواب و کسبگاه رحمت است . از آفت ها پر ، و از شهوات و خواست ها آکنده شده است تا [خداوند] در آن، فرمان برداری بندگانش را بیازماید . بنا بر این ، سرای کار نمی تواند سرای پاداش باشد» .

2 / 3نمودار شدن بایسته های پاداش و کیفرامام علی علیه السلام :هیچ یک از شما نگوید : «خدایا ! من از آزمایش شدن به تو پناه می برم» ؛ زیرا هیچ کس نیست که از فتنه [و آزمایش الهی] بر کنار باشد ؛ بلکه هر کس به خدا پناه می برد ، از عوامل گم راه کننده در فتنه ها [به خدا] پناه بَرَد ؛ چرا که خداوند سبحان می فرماید : «بدایند که دارایی ها و فرزندان شما، فتنه [و آزمون] اند» . معنایش این است که خداوند، آنان را به وسیله دارایی ها و فرزندان می آزماید تا معلوم شود که چه کسی از روزیِ او، ناخرسند و چه کسی به قسمت او خرسند است، اگر چه خداوند سبحان از خود آنان هم به آنان داناتر است؛ امّا آزمایش برای این است تا اعمالی که با آنها پاداش و کیفر سزاوار می گردند ، معلوم شوند ؛ زیرا برخی از مردم، پسر دوست دارند و دختر دوست ندارند ، و برخی شان فراوانی مال را دوست دارند و پریشان حالی را دوست ندارند .

2 / 4ظُهورُ الأَحسَنِ عَمَلاًالكتاب«الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ» . (1)

«وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِن قُلْتَ إِنَّکُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِینٌ» . (2)

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَهً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» . (3)

الحدیثتفسیر الطبری عن عبد اللّه بن عمر عن النبی صلی الله علیه و آله :أَنَّهُ تَلا هذِهِ الآیَهَ : «لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» ، قالَ : أَیُّکُم أحسَنُ عَقلاً ، وأَورَعُ عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وأَسرَعُ فی طاعَهِ اللّهِ . (4)

مجمع البیان عن أبی قتاده :سَأَلتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَن قَولِهِ تَعالی : «أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» ما عَنی بِهِ ؟ فَقالَ : یَقولُ : أَیُّکُم أحسَنُ عَقلاً . ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله : أَتَمُّکُم عَقلاً ، وأَشَدُّکُم للّهِ خَوفا ، وأَحسَنُکُم فیما أَمَرَ اللّهُ بِهِ ونَهی عَنهُ نَظَرا ، وإن کانَ أَقَلَّکُم تَطَوُّعا . (5)

.

1- .الملک : 2 .
2- .هود : 7 .
3- .الکهف : 7 .
4- .تفسیر الطبری : ج 7 الجزء 12 ص 5 ، تفسیر ابن أبی حاتم : ج 6 ص 2006 ح 10705 ، سبل الهدی والرشاد : ج 9 ص 330 ، تفسیر الآلوسی : ج 12 ص 11 ، الدرّ المنثور : ج 4 ص 404 .
5- .مجمع البیان : ج 10 ص 484 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 233 ؛ تفسیر الثعلبی : ج 9 ص 355 ، تفسیر الثعالبی : ج 5 ص 456 کلاهما نحوه .

2 / 4 نمودار شدن نیک کردارتر

2 / 4نمودار شدن نیک کردارترقرآن«همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید و اوست ارجمند و آمرزگار» .

«او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او، بر آب بود ، تا شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید ، و اگر بگویی : شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد ، قطعا کسانی که کافر شده اند، خواهند گفت : این [ادّعا]جز سِحری آشکار نیست» .

«ما آنچه را بر روی زمین است، زیور آن قرار دادیم تا ایشان را بیازماییم که کدام یکشان نیک کردارتر است» .

حدیثتفسیر الطبری به نقل از عبد اللّه بن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد : «تا شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید» . من گفتم : معنایش چیست ؟ فرمود : «یعنی کدامتان نیکوخِردتر و از حرام های خدا پرهیزگارتر ، و به طاعت خدا شتابنده ترید» .

مجمع البیان به نقل از ابو قَتاده :از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: مقصود از سخن خدای متعال که : «کدامتان نیکْ کِردارترید» چیست ؟ فرمود : «یعنی کدامتان نیکوخردترید» . سپس فرمود : «کدامتان خردش کامل تر و خدا ترس تر است و از اوامر و نواهی خدای عز و جل، مراقبت بیشتری دارد ، هر چند مستحبّات، کمتری به جا آورد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَابنَ مَسعودٍ ، قَولُ اللّهِ تَعالى : «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» يَعنى : أيُّكُم أزهَدُ فى الدُّنيا ؛ إنَّها دارُ الغُرورِ ودارُ مَن لا دارَ لَهُ ؛ ولَها يَجمَعُ مَن لا عَقلَ لَهُ ؛ إنَّ أحمَقَ النّاسِ مَن طَلَبَ الدُّنيا ! (1)

الإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ عليه السلام إلى مُعاوِيَةَ :أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَد جَعَلَ الدُّنيا لِما بَعدَها ، وَابتَلى فيها أهلَها ؛ لِيَعلَمَ أيُّهُم أحسَنُ عَمَلاً . ولَسنا لِلدُّنيا خُلِقنا ، ولا بِالسَّعيِ فيها أُمِرنا ، وإنَّما وُضِعنا فيها لِنُبتَلى بِها ، وقَدِ ابتَلانِىَ اللّهُ بِکَ وَابتَلاکَ بى ، فَجَعَلَ أحَدَنا حُجَّةً عَلَى الآخَرِ . (2)

عنه عليه السلام :ألا إنَّ اللّهَ تَعالى قَد كَشَفَ الخَلقَ كَشفَةً ، لا أنَّهُ جَهِلَ ما أخفَوهُ مِن مَصونِ أسرارِهِم ومَكنونِ ضَمائِرِهِم ، ولكِن لِيَبلُوَهُم أيُّهُم أحسَنُ عَمَلاً ، فَيَكونَ الثَّوابُ جَزاءً ، وَالعِقابُ بَواءً (3) . (4)

عنه عليه السلام :أسهِروا عُيونَكُم ، وأَضمِروا بُطونَكُم ، وَاستَعمِلوا أقدامَكُم ، وأَنفِقوا أموالَكُم ، وخُذوا مِن أجسادِكُم فَجودوا بِها عَلى أنفُسِكُم ، ولا تَبخَلوا بِها عَنها ، فَقَد قالَ اللّهُ سُبحانَهُ : «إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (5) ، وقالَ تَعالى : «مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (6) ، فَلَم يَستَنصِركُم مِن ذُلٍّ ، ولَم يَستَقرِضكُم مِن قُلٍّ ؛ استَنصَرَكُم ولَهُ جُنودُ السَّماواتِ وَالأَرضِ وهُوَ العَزيزُ الحَكيمُ ، وَاستَقرَضَكُم ولَهُ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وهُوَ الغَنِىُّ الحَميدُ ، وإنَّما أرادَ أنَ يَبلُوَكُم «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» . (7)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 340 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 93 ح 1 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 55 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 116 ح 409 ؛ المعيار والموازنه : ص 138 نحوه .
3- .قوله : «والعقاب بواءً»: أى مكافأةً (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 85) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 144 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 315 ح 11 .
5- .محمّد : 7 .
6- .الحديد : 11 .

7- .نهج البلاغه : الخطبه 183 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای پسر مسعود ! سخن خدای متعال که : «تا شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید» ، معنایش این است که کدامتان به دنیا بی رغبت تر است . دنیا سرای فریب است و سرای کسی که سرایی ندارد . کسی برای دنیا گرد می آورد که خِرَد ندارد . احمق ترینِ مردم، کسی است که طالب دنیا باشد .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به معاویه :امّا بعد ، همانا خدای سبحان، دنیا را برای [جهانِ] پس از آن آفرید ، و اهل دنیا را در آن می آزماید تا معلوم شود که کدام یک از آنها نیک کردارتر است . ما برای دنیا آفریده نشده ایم ، و به کوشش در آن [برای دنیا]مأمور نگشته ایم ؛ بلکه به دنیا آورده شده ایم تا بِدان آزموده شویم ، و خدا تو را وسیله آزمایش من قرار داده و مرا وسیلَه آزمایش تو ، و یکی از ما را حجّت بر دیگری نهاده است .

امام علی علیه السلام :هان ! خداوند متعال، درون مردمان را [از طریق امتحان] آشکار ساخت، نه این که از رازهای نهفته و درون های پوشیده شان آگاه نبود ؛ بلکه [چنین کرد] تا آنان را بیازماید که کدامشان نیک کردارتر است ، تا ثواب ، پاداش [کار نیک] باشد و عقاب ، سزا [ی کار بد] .

امام علی علیه السلام :چشمانتان را شب ها [به عبادت] بیدار دارید ، و شکم هایتان را [به روزه]گرسنه ، و پاهایتان را به کار [عبادت] گیرید ، و اموالتان را انفاق کنید ، و از تن هایتان بگیرید و به جان هایتان ببخشید [و جسمتان را فدای جانتان کنید] و در این کار، بخل نورزید ؛ چرا که خدای سبحان فرموده : «اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می گرداند» ، و فرموده : «کیست که به خدا وامی نیکو دهد ، پس خدا آن را برایش چند برابر گرداند ؟ و برای اوست مزدی ارزشمند» . او از سر ناتوانی، از شما یاری نطلبیده ، و از روی ناداری، از شما وام نخواسته است؛ بلکه کسی از شما یاری طلبیده که «لشکریان آسمان ها و زمین، از آنِ اویند و خدا توانمند و حکیم است» و کسی از شما وام خواسته است که «خزانه های آسمان ها و زمین، از آنِ اوست ، و او بی نیاز و ستوده است» و [یاری طلبیدن و وام خواستنش برای این

است که]او ، در حقیقت ، خواسته است «شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يُحِبَّ زَهرَةَ الدُّنيا وعاجِلَها لِأحَدٍ مِن أولِيائِهِ ، ولَم يُرَغِّبهُم فيها وفى عاجِلِ زَهرَتِها وظاهِرِ بَهجَتِها ، وإنَّما خَلَقَ الدُّنيا وخَلَقَ أهلَها لِيَبلُوَهُم فيها أيُّهُم أحسَنُ عَمَلاً لِاخِرَتِهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» :لَيسَ يَعنى أكثَرَكُم عَمَلاً ، ولَكِن أصوَبَكُم عَمَلاً ؛ وإنَّمَا الإِصابَةُ خَشيَةُ اللّهِ وَالنِّيَّةُ الصّادِقَةُ وَالحَسَنَةُ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ المَأمونُ عَن قَولِهِ تَعالى : «وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» :أمّا قَولُهُ عز و جل : «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» ، فَإِنَّهُ عز و جل خَلَقَ خَلقَهُ لِيَبلُوَهُم بِتَكليفِ طاعَتِهِ وعِبادَتِهِ ، لا عَلى سَبيلِ الاِمتِحانِ وَالتَّجرِبَهِ ؛ لِأَنَّهُ لَم يَزَل عَليما بِكُلِّ شَىءٍ . (3)

2 / 5ظُهورُ الجِهادِ وَالصَّبرِالكتاب«وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ» . (4)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 75 ح 29 ، الأمالى للصدوق : ص 595 ح 822 ، أعلام الدين : ص 225 كلّها عن سعيد بن المسيّب ، تحف العقول : ص 251 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 145 ح 6 .
2- .الكافى : ج 2 ص 16 ح 4 عن سفيان بن عيينه ، مجمع البحرين : ج 1 ص 190 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 230 ح 6 .
3- .التوحيد : ص 320 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 135 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 كلّها عن أبى الصلت الهروىّ ، بحار الأنوار : ج 4 ص 80 ح 5 .
4- .محمّد : 31 .

2 / 5 نمایان شدن جهاد و شکیبایی

امام زین العابدین علیه السلام :خدای عز و جل زرق و برق دنیا و زندگی زودگذر آن را برای هیچ یک از اولیای خود، دوست نداشته و آنان را به دنیا و زرق و برق گذرا و ظاهر زیبای آن، ترغیب نکرده است ؛ بلکه دنیا و اهل دنیا را آفرید تا آنها را در دنیا بیازماید که کدامشان برای آخرتش بهتر کار می کند .

امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای عز و جل : «تا شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید» :معنایش این نیست که کدامتان بیشتر عمل می کنید؛ بلکه معنایش این است که کدامتان درست تر عمل می کنید ، و درستی عمل، همان خداترسی و نیّت راست و نیکوست .

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال مأمون از آیه شریف: «او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید» :امّا سخن او : «تا شما را بیازماید که کدامتان نیک کردارترید» ، خدای عز و جل مخلوقاتش را آفرید تا از طریق مکلّف نمودن آنان به طاعت و عبادتش ، ایشان را بیازماید ، و این کار را برای امتحان و تجربه[ی خودش]نکرد ؛ زیرا او همواره به همه چیز داناست .

2 / 5نمایان شدن جهاد و شکیباییقرآن«و البتّه شما را می آزماییم تا مجاهدان و شکیبایانِ شما را معلوم داریم و گزارش های [مربوط به]شما را رسیدگی کنیم» .

.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْ ءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» . (1)

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ البَلاءُ كُلَّ يَوم : إلى أينَ أتَوَجَّهُ ؟ فَيَقولُ اللّهُ عز و جل : إلى أحِبّائى وأُولى طاعَتى ؛ أبلُو بِکَ أخبارَهُم ، وأختَبِرُ صَبرَهُم ، وأُمَحِّصُ بِکَ ذُنوبَهُم ، وأرفَعُ بِکَ دَرَجاتِهِم . ويَقولُ الرَّخاءُ كُلَّ يَوم : إلى أينَ أتَوَجَّهُ ؟ فَيَقولُ اللّهُ عز و جل : إلى أعدائى وأهلِ مَعصِيَتى ؛ أزيدُ بِکَ طُغيانَهُم ، وأُضاعِفُ بِکَ ذُنوبَهُم ، وأُعَجِّلُ بِکَ لَهُم ، وأُكَثِّرُ بِکَ عَلى غَفلَتِهِم . (3)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ :وقَدَّرَ الأَرزاقَ فَكَثَّرَها وقَلَّلَها ، وقَسَّمَها عَلَى الضّيقِ وَالسَّعَهِ فَعَدَلَ فيها ؛ لِيَبتَلِىَ مَن أرادَ بِمَيسورِها ومَعسورِها ، ولِيَختَبِرَ بِذلِکَ الشُّكرَ وَالصَّبرَ مِن غَنِيِّها وفَقيرِها . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :اِعلَم أنَّ الخَلقَ بَينَ فِتَنٍ ومِحَنٍ فِى الدُّنيا ؛ إمّا مُبتَلىً بِالنِّعَمِ لِيَظهَرَ شُكرُهُ ، وإمّا مُبتَلىً بِالشِّدَّهِ لِيَظهَرَ صَبرُهُ . (5)

عنه عليه السلام :قَد عَجَزَ مَن لَم يُعِدَّ لِكُلِّ بَلاءٍ صَبرا ، ولِكُلِّ نِعمَهٍ شُكرا ، ولِكُلِّ عُسرٍ يُسرا . صَبِّر نَفسَکَ عِندَ كُلِّ بَلِيَّهٍ ، فى وَلَدٍ أو مالٍ أو رَزِيَّهٍ ، فَإِنَّما يَقبِضُ عارِيَّتَهُ ويَأخُذُ هِبَتَهُ ، لِيَبلُوَ فيهِما صَبرَکَ وشُكرَکَ . (6)

.

1- .البقره : 155 .
2- .التوبه : 16 .
3- .كنز العمّال : ج 3 ص 341 ح 6850 نقلاً عن الديلمى عن أنس .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 11 .
5- .مصباح الشريعه : ص 122 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 308 ح 12 .
6- .تحف العقول : ص 304 ، التمحيص : ص 60 ح 127 عن أحمد بن محمّد البرقى ، بحار الأنوار : ج 71 ص 94 ح 55 .

«و البتّه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم و بشارت ده شکیبایان را» .

«آیا پنداشته اید که به حال خود رها می شوید و خدا کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان ، محرم اسراری نگرفته اند ، معلوم نمی دارد ؟ و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بلا هر روز می گوید : به کجا روم ؟ و خدای عز و جل می فرماید : «به سوی دوستانم و اهل طاعتم ، تا به واسطه تو، احوال آنان را بیازمایم ، و شکیبایی شان را امتحان نمایم ، و به وسیله تو، گناهانشان را پاک کنم و درجاتشان را بالا ببرم» . آسایش نیز هر روز می گوید : به کجا روم ؟ و خدای عز و جل می فرماید : «به نزد دشمنانم و اهل معصیتم، تا به واسطه تو بر سرکشی آنان بیفزایم ، و گناهانشان را دوچندان سازم ، و شتابکار [و کم شکیب] شان گردانم ، و غفلتشان را افزون نمایم» .

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش :روزی ها را کم و زیاد، مقدّر فرمود ، و آنها را به تنگی و فراخی، قسمت نمود و در این قسمت، به عدالت رفتار کرد تا هر که را خواست، به این گشایش و تنگنای روزی گرفتار آورد و بدین وسیله سپاس گزاری و ناشکیبی دارا و نادارِ آنها را بیازماید .

امام صادق علیه السلام :بدان که مردمان در دنیا آزمایش و امتحان می شوند ؛ یا به نعمت ها آزموده می شوند تا [میزان] سپاس گزاری آنها، خود را نشان دهد ، و یا به سختی آزموده می شوند تا شکیبایی شان، خود را نمایان سازد .

امام صادق علیه السلام :کسی که برای هر بلایی، شکیبایی ای و برای هر نعمتی، شکری و برای هر سختی ای، آسانی آماده نسازد ، او انسان ناتوانی است . در هر بلا یا مصیبتی که به فرزندت یا مالت می رسد، خویشتن را به شکیبایی وا دار ؛ زیرا خداوند، آنچه را به عاریت داده، می ستاند و بخشش خود را پس می گیرد تا بدین وسیله شکیبایی و شکرگزار بودن تو را بیازماید .

بحار الأنوار عن عبد اللّه بن جعفر الحميرى :كُنتُ عِندَ مَولایَ أبِی مُحَمَّدٍ الحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ العَسکَرِیِّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ ، إذ وَرَدَت إلَیهِ رُقعَهٌ مِنَ الحَبسِ مِن بَعضِ مَوالیهِ ، یَذکُرُ فیها ثِقَلَ الحَدیدِ وسوءَ الحالِ وتَحامُلَ السُّلطانِ . وکَتَبَ إلَیهِ : یا عَبدَ اللّهِ ، إنَّ اللّهَ عز و جل یَمتَحِنُ عِبادَهُ لِیَختَبِرَ صَبرَهُم ، فَیُثیبَهُم عَلی ذلِکَ ثَوابَ الصّالِحینَ ، فَعَلَیکَ بِالصَّبرِ . (1)

راجع : ص 54 (البلاء / الفصل الثالث / مجاهده الأعداء) .

2 / 6ظُهورُ الطَّیِّبِ وَالخَبیثِالکتاب«مَّا کَانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی مَآ أَنتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَمَا کَانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِن رُّسُلِهِ مَن یَشَاءُ فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَکُمْ أَجْرٌ عَظِیمٌ» . (2)

«لِیَمِیزَ اللَّهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَیَجْعَلَ الْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلَی بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمِیعًا فَیَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» . (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 102 ص 238 ح 5 نقلاً عن کتاب العتیق الغروی .
2- .آل عمران : 179 .
3- .الأنفال : 37 .

2 / 6 نمایان شدن پاک و ناپاک

بحار الأنوار به نقل از عبد اللّه بن جعفر حِمْیری :در خدمت مولایم امام حسن عسکری علیه السلام بودم که نامه ای از یکی از دوستدارانش در زندان رسید و در آن نامه، از سنگینیِ کند و زنجیر و پریشانی اش و ستم حکومت، یاد کرده بود . امام علیه السلام به او نوشت : «ای بنده خدا ! خداوند عز و جل بندگانش را امتحان می کند تا شکیبایی آنها را بیازماید و برای آن، پاداش نیکان را عطایشان می نماید . پس شکیبا باش» .

ر . ک : ص 55 (آزمایش الهی / فصل سوم / جهاد با دشمنان) .

2 / 6نمایان شدن پاک و ناپاکقرآن«خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید ، وا گذارد ، تا آن که پلید را از پاک جدا کند ، و خدا بر آن نیست که شما را از غیب، آگاه گرداند ؛ ولی خدا از میان فرستادگانش، هر که را بخواهد، بر می گزیند . پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید ، و اگر بگروید و پرهیزگاری کنید ، برای شما مزدی بزرگ خواهد بود» .

«تا خدا ناپاک را از پاک جدا کند و تا پاک ها را روی یکدیگر نهد و همه را متراکم کند ، آن گاه در دوزخ قرار دهد . اینان، همان زیانکاران اند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَيُجَرِّبُ أحَدَكُم بِالبَلاءِ وهُوَ أعلَمُ بِهِ كَما يُجَرِّبُ أحَدُكُم ذَهَبَهُ بِالنّارِ ؛ فَمِنهُم مَن يَخرُجُ كَالذَّهَبِ الإِبريزِ (1) ، فَذلِکَ الَّذى نَجّاهُ اللّهُ تَعالى مِنَ السَّيِّئاتِ ، ومِنهُم مَن يَخرُجُ كَالذَّهَبِ دونَ ذلِکَ ، فَذلِکَ الَّذى يَشُکُّ بَعضَ الشَّکِّ ، ومِنهُم مَن يَخرُجُ كَالذَّهَبِ الأَسوَدِ ، فَذلِکَ الَّذى قَدِ افتَتَنَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :يُمتَحَنُ المُؤمِنُ بِالبَلاءِ كَما يُمتَحَنُ بِالنّارِ الخِلاصُ (3) . (4)

عنه عليه السلام :لا تَفرَح بِالغَناءِ وَالرَّخاءِ ، ولا تَغتَمَّ بِالفَقرِ وَالبَلاءِ ؛ فَإِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنّارِ ، وَالمُؤمِنُ يُجَرَّبُ بِالبَلاءِ . (5)

الإمام الحسن عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالى بِمَنِّهِ ورَحمَتِهِ لَمّا فَرَضَ عَلَيكُمُ الفَرائِضَ ، لَم يَفرِض ذلِکَ عَلَيكُم لِحاجَهٍ مِنهُ إلَيهِ ، بَل رَحمَهً مِنهُ إلَيكُم لا إلهَ إلّا هُوَ ؛ لِيَميزَ الخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ، ولِيَبتَلِىَ ما فى صُدورِكُم ، ولِيُمَحِّصَ ما فى قُلوبِكُم ، ولِتَتَسابَقوا إلى رَحمَتِهِ ، ولِتَتَفاضَلَ مَنازِلُكُم فى جَنَّتِهِ . (6)

.

1- .الإبريز : الذَهَبُ الخالِصُ من الكُدورات (مجمع البحرين : ج 1 ص 140 «برز») .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 350 ح 7878 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 166 ح 7698 ، لسان العرب : ج 5 ص 311 كلّها عن أبى أمامه ، تفسير الآلوسى : ج 2 ص 104 وليس فيه «فمنهم من يخرج ... بعض الشکّ» ، كنز العمّال : ج 3 ص 335 ح 6819 .
3- .الخِلاصُ : ما أخلَصَتهُ النار من الذهب وغيره (النهايه : ج 2 ص 62 «خلص») .
4- .غرر الحكم : ج 6 ص 476 ح 11023 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 550 ح 10151 .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 328 ح 10394 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 520 ح 9437 .
6- .علل الشرائع : ص 249 ح 6 ، الأمالى للطوسى : ص 655 ح 1355 كلاهما عن إسحاق بن إسماعيل النيشابورى ، تحف العقول : ص 485 ،

بحار الأنوار : ج 5 ص 315 ح 10 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، هر یک از شما را ، با آن که کاملاً می شناسد ، در بوته بلا می نهد، همان گونه که هر یک از شما طلایش را در بوته آزمایش می نهد . پس یکی از ایشان، همچون زرِ ناب [از این بوته بلا]بیرون می آید . این، همان کسی است که خداوند متعال، او را از گناهان و بدی ها رهانیده است . برخی شان همچون طلای کم عیارتر بیرون می آید . او همان کسی است که اندکی شک می کند ، و برخی شان همچون طلای سیاه بیرون می آید . او همان کسی است که به فتنه گرفتار می آید .

امام علی علیه السلام :مؤمن با بلا آزمایش می شود، همچنان که برای خالص گردانیدن چیزی، از آتش استفاده می شود .

امام علی علیه السلام :به توانگری و آسایش، شاد مشو و از تنگ دستی و بلا غم به خود راه مده ؛ زیرا طلا با آتش، خالص می شود و مؤمن با بلا .

امام حسن علیه السلام :خداوند بنده نواز و مهربان، چون فرایض را بر شما واجب گردانید، این کار را نه از آن رو کرد که به شما احتیاجی دارد؛ بلکه رحمتی است از جانب خدای یکتا تا ناپاک را از پاک، متمایز سازد ، و آنچه را در سینه های شماست، بیازماید ، و دل هایتان را پاک گرداند ، و به سوی رحمت او از یکدیگر پیشی بگیرید ، و جایگاه هایتان در بهشت او، بر یکدیگر برتری یابد .

.

2 / 7ظُهورُ السَّرائِرِالکتاب«وَلِيَبْتَلِىَ اللَّهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» . (1)

«وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :فى تَقَلُّبِ الأَحوالِ عُلِمَ جَواهِرُ الرِّجالِ ، وَالأَيّامُ تُوَضِّحُ لَکَ السَّرائِرَ الکامِنَهَ . (3)

.

1- .آل عمران : 154 .
2- .النحل : 92 .
3- .الکافى : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الامام الباقر عليه السلام ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 388 فيه «تهتک» بدل «توضيح» ، نهج البلاغه : الحکمه 217 ليس فيه ذيله من «والأيّام» ، تحف العقول : ص 97 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 286 ؛ دستور معالم الحکم : ص 29 نحوه .

2 / 7 نمودار شدن درون ها

2 / 7نمودار شدن درون هاقرآن«تا آنچه را در سینه های شماست، بیازماید و تا آنچه را در قلب های شماست، پاک گرداند و خدا به راز سینه ها آگاه است» .

«و مانند آن زنی که رشته خود را پس از بافتن، پنبه می کرد ، نباشید که سوگندهای خود را میان خویش، وسیله [فریب و]تقلّب سازید، [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر افزون ترند . جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف می کردید ، قطعا برای شما توضیح خواهد داد» .

حدیثامام علی علیه السلام :در دگرگونی های احوال [و فراز و نشیب های زندگی] است که گوهر مردان دانسته می شود ، و روزگار، درون های پوشیده را برای تو آشکار می سازد .

.

الفصل الثالث : الاُمور التی یبتلی بها الإنسان3 / 1أنواعُ النِّعَمِالکتاب«وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتَابِ وَمُهَیْمِنًا عَلَیْهِ فَاحْکُم بَیْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَکَ مِنَ الْحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلْنَا مِنکُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَکِن لِّیَبْلُوَکُمْ فِی مَا ءَاتَاکُمْ فَاسْتَبِقُواْ الْخَیْرَاتِ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ» . (1)

«وَهُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّیَبْلُوَکُمْ فِی مَا ءَاتَاکُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ» . (2)

«فَإِذَا مَسَّ الْاِءنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِیتُهُ عَلَی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ» . (3)

.

1- .المائده : 48 .
2- .الأنعام : 165 .
3- .الزمر : 49 .

فصل سوم : چیزهایی که انسان با آنها آزموده می شود

3 / 1 انواع نعمت ها

فصل سوم : چیزهایی که انسان با آنها آزموده می شود3 / 1انواع نعمت هاقرآن«و این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و حاکم بر آنهاست . پس میان آنان بر وفق آنچه خدا فرو فرستاده است، حکم کن ، و از هواهایشان ، از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن . برای هر یک از شما [امّت ها] شریعت و راه روشنی قرار داده ایم ، و اگر خدا می خواست، شما را یک امّت قرار می داد ؛ ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است، بیازماید . پس در کارهای نیک، بر یکدیگر سبقت بگیرید . بازگشت همه شما، به سوی خداست . آن گاه در باره آنچه در آن اختلاف می کردید، آگاهتان خواهد کرد» .

«و او کسی است که شما را جانشینانِ [در] زمین قرار داد ، و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی، برتری داده است تا شما را در آنچه به شما داده است، بیازماید . آری ، پروردگار تو، زودکیفر است و او بس آمرزنده مهربان است» .

«و چون انسان را آسیبی رسد ، ما را فرا می خواند . سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم، می گوید : تنها آن را به دانش خود یافته ام . نه چنان است ؛ بلکه آن آزمایشی است؛ ولی بیشترشان نمی دانند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : إنَّ مِن عِبادِیَ المُؤمِنینَ لَعِبادا لا یَصلُحُ لَهُم أمرُ دینِهِم إلّا بِالغِنی وَالسَّعَهِ وَالصِّحَّهِ فِی البَدَنِ ، فَأبلوهُم بِالغِنی وَالسَّعَهِ وَالصِّحَّهِ فِی البَدَنِ ، فَیَصلُحُ لَهُم أمرُ دینِهِم . وقالَ : إنَّ مِن العِبادِ لَعِبادا لا یَصلُحُ لَهُم أمرُ دینِهِم إلّا بِالفاقَهِ وَالمَسکَنَهِ وَالسُّقمِ فی أبدانِهِم ، فَأبلوهُم بِالفَقرِ وَالفاقَهِ وَالمَسکَنَهِ وَالسُّقمِ فی أبدانِهِم ، فَیَصلُحُ لَهُم أمرُ دینِهِم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَأَنَا فی فِتنَهِ السَّرّاءِ (2) أخوَفُ عَلَیکُم مِن فِتنَهِ الضَّرّاءِ ، إنَّکُم قَدِ ابتُلیتُم بِفِتنَهِ الضَّرّاءِ فَصَبَرتُم ، وإنَّ الدُّنیا خَضِرَهٌ حُلوَهٌ ! (3)

الإمام علیّ علیه السلام :کَم مِن مُبتَلیً بِالنَّعماءِ . (4)

عنه علیه السلام :أیُّهَا النّاسُ ، لِیَرَکُمُ اللّهُ مِنَ النِّعمَهِ وَجِلینَ کَما یَراکُم مِنَ النَّقِمَهِ فَرِقینَ (5) ، إنَّهُ مَن وُسِّعَ عَلَیهِ فی ذاتِ یَدِهِ فَلَم یَرَ ذلِکَ استِدراجا ، فَقَد آمَنَ مَخوفا ، ومَن ضُیِّقَ عَلَیهِ فی ذاتِ یَدِهِ فَلَم یَرَ ذلِکَ اختِبارا ، فَقَد ضَیَّعَ مَأمولاً . (6)

.

1- .المؤمن : ص 24 عن الإمام الصادق علیه السلام ، التمحیص : ص 57 ح 115 عن أبی عبیده ، مشکاه الأنوار : ص 538 ح 1805 کلاهما عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلى الله علیه و آله .
2- .السَرّاءُ : الخیر والفضل (المصباح المنیر : ص 274 «سرر») .
3- .مسند أبی یعلی : ج 1 ص 364 ح 776 ، حلیه الأولیاء : ج 1 ص 93 کلاهما عن مصعب بن سعد عن أبیه ، کنز العمّال : ج 3 ص 257 ح 6431 وراجع : المصنّف لابن أبی شیبه : ج 8 ص 618 عن معاذ من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام .
4- .غرر الحکم : ج 4 ص 551 ح 6951 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 380 ح 6446 .
5- .الفَرَقُ : الخَوفُ والفَزَعُ (النهایه : ج 3 ص 438 «فرق») .
6- .نهج البلاغه : الحکمه 358 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 220 ح 18 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل فرمود : «در میان بندگان مؤمنم ، بندگانی هستند که کار دین آنها جز با توانگری و وفور نعمت و تن درستی سامان نمی گیرد . از این رو آنها را به توانگری و وفور نعمت و تن درستی می آزمایم [و این نعمت ها را در اختیارشان می نهم] . پس کار دینشان سامان می گیرد» . و فرمود : «بندگانی هم هستند که کار دینشان جز با فقر و ناداری و بیماری درست نمی شود . از این رو آنان را به فقر و ناداری و بیماری مبتلا می سازم. پس کار دینشان درست می شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از آزمایشِ با رفاه، بیشتر بر شما می ترسم تا آزمایش با سختی ها . شما به آزمایش سختی ها امتحان شدید و شکیبایی و تحمّل کردید ؛ امّا دنیا جذّاب و شیرین است !

امام علی علیه السلام :ای بسا کسانی که نعمت برایشان بلاست!

امام علی علیه السلام :ای مردم ! همان گونه که خداوند، شما را از سختی و عذاب، ترسان می بیند، باید از نعمت نیز هراسانتان ببیند ؛ [زیرا] هر که در نعمت ها به رویش گشوده شود و آن را مهلت دهیِ خداوند نبیند، خود را از واقعه ترسناکی ایمن پنداشته است ، و هر کس به تنگ دستی گرفتار آید و آن را آزمایش [الهی]نبیند، آنچه را [از پاداش الهی]بِدان امید است، از دست داده است .

.

3 / 2أنواعُ المَصائِبِالكتاب«وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْ ءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ هذِهِ الدُّنيا دارُ البَلواءِ لا دارُ استِواءٍ ، ودارُ تَرَحٍ (2) لا دارُ فَرَحٍ ، فَمَن عَرَفَها لَم يَفرَح لِرَخاءٍ ، ولَم يَحزَن لِشِدَّةٍ . ألا وإنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَ الدُّنيا دارَ بَلوى ، وَالآخِرَةَ دارَ عُقبى ، فَجَعَلَ بَلوَى الدُّنيا لِثَوابِ الآخِرَهِ ، وثَوابَ الآخِرَهِ مِن بَلوَى الدُّنيا عِوَضا ، فَيَأخُذُ ويَبتَلى لِيَجزِيَ ؛ فَاحذَروا حَلاوَةَ رَضاعِها لِمَرارَهِ فِطامِها ، وَاحذَروا لَذيذَ عاجِلِها لِكُربَهِ آجِلِها ، ولا تَسعَوا فى عِمرانِ دارٍ قَد قَضَى اللّهُ خَرابَها ، ولا تُواصِلوها وقَد أرادَ مِنكُم اجتِنابَها ؛ فَتَكونوا لِسُخطِهِ مُتَعَرِّضينَ ، ولِعُقوبَتِهِ مُستَحِقّينَ . (3)

الغيبه للنعمانى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام :لا بُدَّ أن يَكونَ قُدّامَ القائِمِ سَنَهٌ يَجوعُ فيهَا النّاسُ ، ويُصيبُهُم خَوفٌ شَديدٌ مِنَ القَتلِ ونَقصٍ مِنَ الأَموالِ وَالأَنفُسِ وَالثَّمَراتِ ، فَإِنَّ ذلِکَ فى كِتابِ اللّهِ لَبَيِّنٌ . ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَهَ : «وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْ ءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» . (4)

.

1- .البقره : 155 .
2- .التَرَحُ : ضِدُّ الفَرَحِ ، وهو الهَلاکُ والانقطاع أيضا (النهايه : ج 1 ص 186 «ترح») .
3- .كنز العمّال : ج 3 ص 211 ح 6203 نقلاً عن الديلمى عن ابن عمر ، وراجع : كمال الدين : ص 74 والأمالى للصدوق : ص 309 والمناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 267 وأعلام الدين : ص 343 وروضه الواعظين : ص 486 .
4- .الغيبه للنعمانى : ص 251 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 229 ح 93 .

3 / 2 انواع مصیبت ها

3 / 2انواع مصیبت هاقرآن«و ما قطعا شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در دارایی ها و جان ها و محصولات می آزماییم و شکیبایان را بشارت ده» .

حدیثپیامبر خدا علیه السلام :ای مردم ! این دنیا سرای ناهمواری [و فراز و نشیب و پیچ و خم]است ، نه سرای همواری، و سرای غم است، نه سرای شادی . پس هر که آن را شناخت، با آسایشی شاد نمی شود و با سختی و رنجی، اندوهگین نمی گردد . هان ! خداوند متعال، دنیا را سرای آزمایش آفرید ، و آخرت را سرای جزا . پس ، آزمایش دنیا را برای پاداش آخرت قرار داد ، و پاداش آخرت را عوضی برای آزمایش دنیا . بنا بر این ، می گیرد و می آزماید تا پاداش دهد . پس ، از شیرینی شیر دادنش به خاطر تلخی از شیر گرفتنش بپرهیزید ، و از لذّت زودگذر آن به خاطر غم و رنج آینده اش دوری کنید ، و در آباد کردن سرایی که خداوند به خرابی آن حکم داده است ، نکوشید ، و به سرایی که خدا از شما خواسته است از آن دوری کنید ، نچسبید که در نتیجه ، در معرض خشم او قرار گیرید ، و سزامند کیفرش گردید .

الغیبه، نعمانی به نقل از ابو بصیر :امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور قائم، حتما خشک سالی خواهد شد که مردم در آن گرسنه می مانند ، و وحشت از کشتار و کاهش در اموال و جان ها و محصولات، وجودشان را فرا می گیرد . این در کتاب خداوند به روشنی آمده است» . ایشان سپس این آیه را تلاوت نمود : «و قطعا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم و شکیبایان را بشارت ده» .

.

لقمان عليه السلام :يا بُنَىَّ ، إنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنّارِ ، وَالعَبدَ الصّالِحَ يُجَرَّبُ بِالبَلاءِ ، وإذا أحَبَّ اللّهُ قَوما ابتَلاهُم ، فَمَن رَضِىَ فَلَهُ الرِّضا ، ومَن سَخِطَ فَلَهُ السُّخطُ . (1)

3 / 3أنواعُ الشُّرورِ وَالخَيراتِالكتاب«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» . (2)

«وَ قَطَّعْنَاهُمْ فِى الأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِکَ وَ بَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» . (3)

« فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِىَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلآءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » . (4)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :مَرِضَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَعادَهُ قَومٌ فَقالوا لَهُ : كَيفَ أصبَحتَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ فَقالَ : أصبَحتُ بِشَرٍّ . فَقالوا لَهُ : سُبحانَ اللّهِ! هذا كَلامُ مِثلِکَ ؟ فَقالَ : يَقولُ اللّهُ تَعالى : «وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ » ؛ فَالخَيرُ الصِّحَّةُ وَالغِنى ، وَالشَّرُّ المَرَضُ وَالفَقرُ ؛ ابتِلاءً وَاختِبارا (5) . (6)

.

1- .المحجّه البيضاء : ج 7 ص 234 ، مشكاه الأنوار : ص 517 ح 1739 ، روضه الواعظين : ص 463 كلاهما عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وفيهما «إنّ أعظم الجزاء مع أعظم البلاء» بدل «يا بنى ... يُجرّب بالبلاء» ، غرر الحكم : ج 6 ص 328 ح 10394 نحوه وليس فيه ذيله من «وإذا أحبّ» ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 601 ح 2396 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1338 ح 4031 كلاهما عن أنس بن مالک عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وفيهما «إنّ عظم الجزاء مع عظم البلاء» بدل «يا بنى ... يُجرّب بالبلاء» ، وراجع : الكافى : ج 2 ص 109 ح 2 .
2- .الأنبياء : 35 .
3- .الأعراف : 168 .
4- .الأنفال : 17 .
5- .فى مجمع البيان : «فِتْنَةً» ؛ أى ابتلاءً واختبارا وشدّه تعبّدٍ .

6- .الدعوات : ص 168 ح 469 ، الجعفريات : ص 233 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، مجمع البيان : ج 7 ص 74 نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 209 ح 25 وج 5 ص 213 .

3 / 3 انواع بدی ها و خوبی ها

لقمان علیه السلام :پسر عزیزم ! طلا با آتش، خالص می شود و بنده نیک با بلا . خداوند، هر گاه مردمی را دوست بدارد، آنها را به بلا دچار می سازد . پس هر که [به آن بلا و گرفتاری ها] خشنود بود، خدا هم از او خشنود خواهد بود ، و هر که ناخشنود بود، خدا هم از او ناخشنود خواهد بود .

3 / 3انواع بدی ها و خوبی هاقرآن«هر کسی مرگ را می چشد ، و ما شما را از راه آزمایش به بد و نیک می آزماییم و به سوی ما باز گردانیده می شوید» .

«و آنان را در زمین به صورت گروه هایی، پراکنده ساختیم . برخی از آنان درستکارند و برخی از آنان، جز این اند ، و آنها را به خوبی ها و بدی ها آزمودیم ، شاید که باز گردند» .

«شما آنها را نکشتید؛ بلکه خدا آنان را کشت ، و تو [ای پیامبر] تیر نینداختی؛ بلکه خدا بود که تیر انداخت و تا مؤمنان را بدین وسیله به آزمایشی نیکو بیازماید . قطعا خدا شنوا و داناست» .

حدیثامام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام بیمار شد و عدّه ای به عیادتش رفتند و گفتند : در چه حالی، ای امیر مؤمنان ؟ فرمود : «بدم» . گفتند : سبحان اللّه ! این سخن شخصی چون شماست ؟ ! فرمود : «خداوند متعال می فرماید : «و ما شما را از راه آزمایش به بد و نیک می آزماییم» . نیک، تن درستی و توانگری است ، و بد، بیماری و ناداری است ، و اینها برای آزمایش و امتحان اند» .

.

عنه عليه السلام :كانَ عَمُّنَا العَبّاسُ نافِذَ البَصيرَهِ ، صَلبَ الإِيمانِ ، جاهَدَ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، وأبلى بَلاءً حَسَنا ، ومَضى شَهيدا . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :... ولكِنَّ اللّهَ عز و جل يَختَبِرُ عَبيدَهُ بِأَنواعِ الشَّدائِدِ ، ويَتَعَبَّدُهُم بِأَلوانِ المَجاهِدِ ، ويَبتَليهِم بِضُروبِ المَكارِهِ ؛ إخراجا لِلتَّكَبُّرِ مِن قُلوبِهِم ، وإسكانا لِلتَّذَلُّلِ فى أنفُسِهِم ، ولِيَجعَلَ ذلِکَ أبوابا فُتُحا إلى فَضلِهِ ، وأسبابا ذُلُلاً لِعَفوِهِ وفِتنَتِهِ ، كَما قالَ : «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (2) . (3)

3 / 4كُلُّ قَبضٍ وبَسطٍالكِتاب«فَأَمَّا الْاِءنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَهَانَنِ» . (4)

.

1- .سرّ السلسله العلويّه : ص 89 ، عمده الطالب : ص 356 كلاهما عن المفضّل بن عمر .
2- .العنكبوت : 1 3 .
3- .الكافى : ج 4 ص 200 ح 2 ، نهج البلاغه : الخطبه 192 وليس فيه ذيله من «وفتنته» ، التمحيص : ص 5 وليس فيه ذيله من «وأسبابا» ، بحار الأنوار : ج 6 ص 114 ح 11 .
4- .الفجر : 15 و 16 .

3 / 4 هر تنگنا و گشایشی

اشاره

امام صادق علیه السلام :عمویمان عبّاس، بصیرتی عمیق و ایمانی استوار داشت ، و در کنار ابا عبد اللّه علیه السلام جهاد کرد و مردانه جنگید و شهید شد .

امام علی علیه السلام :امّا خداوند عز و جل بندگانش را به انواع سختی ها می آزماید ، و با رنج و مشقّت های گوناگون به بندگی می خواند ، و به ناملایمات مختلف مبتلایشان می کند تا تکبّر را از دل هایشان بیرون سازد ، و فروتنی را در جان هایشان بنشاند ، و تا اینها را درهایی گشوده به سوی فضلش و راه هایی هموار برای عفو و آزمایشش قرار دهد ، چنان که فرموده است : «الف ، لام ، میم . آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند: ایمان آوردیم ، رها می شوند و آزمایش نمی گردند ؟ به یقین، ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفتند، معلوم دارد و دروغگویان [مدّعی ایمان] را نیز معلوم دارد» .

3 / 4هر تنگنا و گشایشیقرآن«امّا انسان ، هنگامی که پروردگارش او را می آزماید و گرامی اش می دارد و به او نعمت فراوان می دهد، می گوید : پروردگارم، مرا گرامی داشته است . و امّا چون وی را می آزماید و روزی اش را بر او تنگ می گرداند، می گوید : پروردگارم، مرا خوار داشته است» .

.

الحديثمجمع البيان عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَ بَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِى الْخَيْرَاتِ بَل لَا يَشْعُرُونَ» (1) :إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : يَحزَنُ عَبدِى المُؤمِنُ إذا أقتَرتُ (2) عَلَيهِ شَيئا مِنَ الدُّنيا ، وذلِکَ أقرَبُ لَهُ مِنّى ، ويَفرَحُ إذا بَسَطتُ لَهُ الدُّنيا ، وذلِکَ أبعَدُ لَهُ مِنّى . ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ إلى قَولِهِ : «بَل لَا يَشْعُرُونَ» ، ثُمَّ قالَ : إنَّ ذلِکَ فِتنَةٌ لَهُم . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن ضُيِّقَ عَلَيهِ فى ذاتِ يَدِهِ فَلَم يَرَ ذلِکَ اختِبارا ، فَقَد ضَيَّعَ مَأمولاً . (4)

تفسير القمّى فى قَولِهِ تَعالى : «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاهِ وَالْعَشِىِّ» (5) :كانَ سَبَبُ نُزولِها أنَّهُ كانَ بِالمَدينَهِ قَومٌ فُقَراءُ مُؤمِنونَ يُسَمَّونَ أصحابَ الصُّفَّهِ (6) ، وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أمَرَهُم أن يَكونوا فِى الصُّفَّهِ يَأوونَ إلَيها ، وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَتَعاهَدُهُم بِنَفسِهِ ، ورُبَّما حَمَلَ إلَيهِم ما يَأكُلونَ ، وكانوا يَختَلِفونَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَيُقَرِّبُهُم ويَقعُدُ مَعَهُم ويُؤنِسُهُم ، وكانَ إذا جاءَ الأَغنِياءُ وَالمُترَفونَ مِن أصحابِهِ أنكَروا عَلَيهِ ذلِکَ ، ويَقولونَ لَهُ : اُطرُدهُم عَنکَ ! فَجاءَ يَوما رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعِندَهُ رَجُلٌ مِن أصحابِ الصُّفَّهِ قَد لَزِقَ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ورَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يُحَدِّثُهُ ، فَقَعَدَ الأَنصارِىُّ بِالبُعدِ مِنهُما ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : تَقَدَّم ، فَلَم يَفعَل ! فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَعَلَّکَ خِفتَ أن يَلزَقَ فَقرُهُ بِکَ ؟ فَقالَ الأَنصارِىُّ : اُطرُد هؤُلاءِ عَنکَ ! فَأَنزَلَ اللّهُ : «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم...» الآيَهَ ، ثُمَّ قالَ : «وَكَذَلِکَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ» ؛ أى اختَبَرنَا الأَغنِياءَ بِالغَناءِ لِنَنظُرَ كَيفَ مُواساتُهُم لِلفُقَراءِ ، وكَيفَ يُخرِجونَ ما فَرَضَ اللّهُ عَلَيهِم فى أموالِهِم ، فَاختَبَرنَا الفُقَراءَ لِنَنظُرَ كَيفَ صَبرُهُم عَلَى الفَقرِ وعَمّا فى أيدِى الأَغنِياءِ ، «وَلِيَقُولُواْ» أى الفُقَراءُ «أ هَؤُلَاءِ» الأَغنِياءُ «مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ» (7) . (8)

.

1- .المؤمنون : 55 و 56 .
2- .قَتَرَ على عيالِه : ضَيَّقَ فى النفقه (المصباح المنير : ص 490 «قتر») .

3- .مجمع البيان : ج 7 ص 175 ، الكافى : ج 2 ص 141 ، تحف العقول : 513 وليس فيهما ذيله من «ثمّ تلا ...» ، بحار الأنوار : ج 72 ص57 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 358 ، تحف العقول : ص 206 ، التمحيص : ص 48 ح 75 فيهما «فلم يظن أنّ ذلک حسنُ نظرٍ من اللّه » بدل «فلم يَر ذلک اختبارا» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 220 ح 18 .
5- .الأنعام: 52.
6- .أهل الصُفَّه : هم فقراء المهاجرين ، ومن لم يكن له منهم منزل يسكنه ، فكانوا يأوون إلى موضعٍ مظلّل فى مسجد المدينه يسكنونه وكان يسمّى الصُّفَّه (النهايه : ج 3 ص 37 «صفف») .
7- .الأنعام: 53.
8- .تفسير القمّى : ج 1 ص 202 ، بحار الأنوار : ج 17 ص 81 ح 3 .

حدیثمجمع البیان به نقل از سَکونی، از امام صادق، از پدرانش علیهم السلام در باره سخن خدای متعال : «آیا می پندارند که با آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می دهیم ، می خواهیم به سویشان در خیرات ، شتاب ورزیم ؟ [نه؛] بلکه نمی فهمند» :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال می فرماید : اگر بر بنده مؤمنم چیزی از دنیا را تنگ گیرم، اندوهگین می شود، حال آن که این سختگیری، او را به من نزدیک تر می سازد ، و اگر دنیا را برایش گشایش دهم، شاد می شود، در صورتی که این گشایش، او را از من دورتر می کند» . ایشان سپس این آیه را تا «بلکه نمی فهمند» تلاوت نمود و فرمود : «[هر دوی]اینها آزمایشی برای آنان است» .

امام علی علیه السلام :کسی که به تنگ دستی دچار آید و آن را آزمایشی [الهی] نبیند ، پاداشی را که در انتظارش است، از دست داده است .

تفسیر القمّی در باره سخن خدای متعال : «و کسانی را که بام و شام، پروردگارشان را می خوانند، از خود مران» :علّت نزول این آیه، آن بود که گروهی تهی دست و مؤمن به نام «اصحاب صُفّه»، در مدینه به سر می بردند . اینان به دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در صُفّه[ی مسجد] زندگی می کردند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شخصا به آنها رسیدگی می کرد و گاه خودش برایشان غذا می برد . این افراد نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت و آمد می کردند و ایشان، آنان را مقرّب می داشت و در کنارشان می نشست و با آنها خوش و بش می کرد ، و چون یاران ثروتمند و مرفّه او می آمدند، بر این کار پیامبر صلی الله علیه و آله خرده می گرفتند و می گفتند : اینها را از خودت دور کن . روزی مردی از همین صفّه نشینان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و خودش را به ایشان چسبانده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله با او سخن می گفت که مردی از انصار آمد و دورتر از آن دو نشست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «جلوتر بیا !»؛ امّا او نیامد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «شاید ترسیدی که فقر این، به تو بچسبد ؟». مرد انصاری گفت : اینها را از خودت دور کن . در این هنگام، خداوند، این آیه را فرو فرستاد : «و کسانی را که هر بام و شام، پروردگارشان را می خوانند، از خود مران» تا آخر آیه . سپس فرمود : «و این گونه ما برخی از ایشان را به برخی دیگر آزمودیم» ، یعنی: توانگران را با توانگری می آزماییم تا بنگریم که

کمک و همدردی آنان با تهی دستان چگونه است و چگونه آنچه را خداوند در دارایی هایشان برایشان واجب ساخته است، می پردازند ، و تهی دستان را هم می آزماییم تا ببینیم شکیبایی و تحمّلشان در برابر تهی دستی و در برابر ثروت توانگران، چه اندازه است «و تا بگویند» یعنی تهی دستان بگویند که: «آیا اینان اند» یعنی توانگران اند «که از میان ما ، خدا بر ایشان منّت نهاده است ؟ آیا خدا به سپاس گزاران، داناتر نیست ؟» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : إنّى لَم اُغنِ الغَنِىَّ لِكَرامَهٍ بِهِ عَلَىَّ ، ولَم اُفقِرِ الفَقيرَ لِهَوانٍ بِهِ عَلَىَّ ، وهُوَ مِمَّا ابتَلَيتُ بِهِ الأَغنِياءَ بِالفُقَراءِ ، ولَولَا الفُقَراءُ لَم يَستَوجِبِ الأَغنِياءُ الجَنَّهَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّهُ لَيسَ شَىءٌ فيهِ قَبضٌ أو بَسطٌ مِمّا أمَرَ اللّهُ بِهِ أو نَهى عَنهُ ، إلّا وفيهِ للّهِ عز و جل ابتِلاءٌ وقَضاءٌ (2) . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 265 ح 20 ، التمحيص : ص 47 ح 69 كلاهما عن مبارک غلام شعيب ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 91 عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 501 ح 1678 كلّها نحوه ، بحارالانوار : ج 72 ص 26 ح 22 .
2- .الكافى : ج 1 ص 152 ح 2 ، التوحيد : ص 354 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 434 ح 1005 ، مشكاه الأنوار : ص 583 ح 1935 وفيه «ليس للعبد» بدل «ليس شىء فيه» وكلّها عن حمزه بن محمّد الطيّار ، بحار الأنوار : ج 5 ص 217 ح 6 .
3- .قال العلّامه الطباطبائى قدس سره : لمّا تحقّق أنّ كلّ تكليف متعلّق بقبضٍ أو بسط ففيه إراده تكوينيّه وإراده تشريعيه ، والتشريع إنّما يتحقّق بالمصلحه فى الفعل أو الترک الاختيارى ، فلا يخلو التشريع عن ابتلاء وامتحان ؛ ليظهر بذلک مافى كمون العبد من الصلاح والفساد بالإطاعه والمعصيه ، والإراده التكوينيه لا يخلو من قضاء ، فما من تكليف إلّا وفيه ابتلاء وقضاء (هامش الكافى: ج 1 ص 152) .

امام کاظم علیه السلام :خداوند عز و جل می فرماید : «من توانگر را به خاطر گرامیداشتش توانگر نساخته ام ، و تهی دست را به خاطر خار داشتنش تهی دست نگردانیده ام ؛ بلکه این [تفاوت]، برای آن است که توانگران را به وسیله تهی دستان بیازمایم ، و اگر تهی دستان نبودند، توانگران، سزاوار بهشت نمی شدند» .

امام صادق علیه السلام :در هیچ امر و نهی خداوند، سختگیری و گشایش نیست، مگر این که خداوند عز و جل را در آن، آزمایش و قضایی است . (1)

.

1- .چون ثابت شده که هر گونه تکلیفی که به گرفتاری یا گشایشی تعلّق بگیرد ، در آن، یک اراده تکوینی و یک اراده تشریعی است ، و تشریع هم با مصلحت در فعل یا ترک اختیاری فعل، تحقّق می یابد ، پس تشریع، متضمّن آزمایش و امتحان است تا از این طریق هر گونه صلاح و فسادی که در وجود بنده نهفته است ، خود را از طریق اطاعت و معصومیت ، نشان دهد . اراده تکوینی هم خالی از قضا[ی الهی]نیست . بنا بر این ، هر تکلیفی، مایه آزمایش و مبتنی بر قضای الهی است (الکافی: ج 1 ص 152 یادداشت محقّق) .

عنه عليه السلام :ما مِن قَبضٍ ولا بَسطٍ إلّا وللّهِ فيهِ مَشيئَهٌ وقَضاءٌ وَابتِلاءٌ . (1)

عنه عليه السلام :ما اُعطِیَ عَبدٌ مِنَ الدُّنيا إلَا اعتِبارا ، وما زُوِیَ عَنهُ إلَا اختِبارا . (2)

بيانلعلّ القبض والبسط فى الأرزاق بالتوسيع والتقتير ، وفى النفوس بالسرور والحزن ، وفى الأبدان بالصحّه والألم ، وفى الأعمال بتوفيق الإقبال إليه وعدمه ، وفى الأخلاق بالتحليه وعدمها ، وفى الدعاء بالإجابه له وعدمها ، وفى الأحكام بالرخصه فى بعضها والنهى عن بعضها . (3)

3 / 5الأَموالُ وَالأَولادُ وَالأَنفُسُ وَالأَزواجُالكتاب«لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَذىً كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» . (4)

«وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» . (5)

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَهٌ وَ اللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 152 ح 1 ، التوحيد : ص 354 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 434 ح 1007 فيه «فضل» بدل «قضاء» وكلّها عن حمزه بن محمّد الطيّار ، بحار الأنوار : ج 5 ص 216 ح 5 .
2- .الكافى : ج 2 ص 261 ح 6 ، مشكاه الأنوار : ص 226 ح 629 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 9 ح 8 .
3- .بحار الأنوار : ج 5 ص 217 .
4- .آل عمران : 186 .
5- .طه : 131 .
6- .التغابن : 15 .

توضیح

3 / 5 مال و جان و زن و فرزند

امام صادق علیه السلام :هیچ گرفتگی و گشایشی نیست، مگر این که طبق خواست خدا و با حُکم او و برای آزمایش است .

امام صادق علیه السلام :هیچ چیزی از دنیا به بنده ای داده نشد، مگر برای عبرت آموختن ، و هیچ چیزی از او گرفته نشد، مگر برای آزمودن .

توضیحشاید گرفتگی و گشایش ، در روزی، به رفاه و فقر باشد ، و در جان ها با شادی و اندوه ، و در بدن ها با سلامت و بیماری ، و در اعمال، با توفیق و عدم توفیقِ در انجام دادن آنها ، و در اخلاق، با آراستگی و ناآراستگی اخلاقی ، و در دعا با اجابت و عدم اجابت آن در احکام با اجازه یافتن در برخی از آنها و نهی شدن از برخی دیگر .

3 / 5مال و جان و زن و فرزندقرآن«قطعا در مال ها و جان هایتان آزموده خواهید شد ، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرک گراییده اند، آزار بسیاری خواهید شنید و اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید، این [ایستادگی] حاکی از عزم استوار در کارهاست» .

«و زنهار! دیدگان خود را به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم و زیور و زندگی دنیاست تا ایشان را با آن بیازماییم ، مدوز ، و [بدان که] روزیِ پروردگار تو، بهتر و پایدارتر است» .

«دارایی ها و فرزندان شما ، در حقیقت ، [وسیله] آزمایش اند ، و مزد بزرگ، نزد خداست» .

.

«وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ » (2) :يُبتَلَونَ فى أنفُسِهِم وأموالِهِم . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى مالِ الرَّجُلِ فِتنَةً ، وفى زَوجَتِهِ فِتنَةً ، ووَلَدِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أولادُنا أكبادُنا ، صُغَراؤُهُم اُمَراؤُنا ، وكُبَراؤُهُم أعداؤُنا ، فَإِن عاشوا فَتَنونا ، وإن ماتوا أحزَنونا . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِكُلِّ اُمَّهٍ فِتنَةً ، وفِتنَةَ اُمَّتِى المالُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مالَ الدُّنيا كُلَّمَا ازدادَ كَثرَةً وعِظَما ، ازدادَ صاحِبُهُ بَلاءً . (7)

مسند الشاميين عن عبد اللّه بن حواله :كُنّا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، نَشكُو الفَقرَ وَالعُرى وقِلَّةَ الشَّىءِ ، فَقالَ نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أبشِروا ، فَوَاللّهِ لَأَنَا بِكَثرَهِ الشَّىءِ أخوَفُ مِنّى عَلَيكُم مِن قِلَّتِهِ . وَاللّهِ ! لايَزالُ هذَا الأَمرُ فيكُم حَتّى يَفتَحَ اللّهُ لَكُم أَرضَ فارِسَ وَالرّومَ وأَرضَ حِميَرَ ، وحَتّى تَكونوا أجنادا مُجَنَّدَةً ؛ جُندا بِالشّامِ ، وجُندا بِالعِراقِ ، وجُندا بِاليَمَنِ ، وحَتّى يُعطَى الرَّجُلُ المِئَةَ فَيَتَسَخَّطُها . (8)

.

1- .الأنفال : 28 .
2- .العنكبوت : 2 .
3- .مجمع البيان : ج 8 ص 427 ، التبيان فى تفسير القرآن : ج 8 ص 186 عن مجاهد ، لسان العرب : ج 13 ص 320 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 42 ؛ تفسير الطبرى : ج 11 ص 128 عن مجاهد من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .
4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 169 ح 3024 عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 16 ص 284 ح 44490 .

5- .جامع الأخبار : ص 283 ح 755 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 97 ح 58 .
6- .سنن الترمذى : ج 4 ص 569 ح 2336 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 152 ح 17478 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 354 ح 7896 ، صحيح ابن حبّان : ج 8 ص 17 ح 3223 كلّها عن كعب بن عياض ؛ روضه الواعظين : ص 471 .
7- .الأمالى للصدوق : ص 443 ح 591 ، بشاره المصطفى : ص 57 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 867 ح 5 كلّها عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 38 ص 197 ح 5 .
8- .مسند الشاميّين : ج 3 ص 395 ح 2540 ، حليه الأولياء : ج 2 ص 3 الرقم 87 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 73 ، معجم البلدان : ج 3 ص 314 ، سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 74 ، كنز العمّال : ج 11 ص 371 ح 3178 .

«بدانید که دارایی ها و فرزندان شما ، در حقیقت ، [وسیله] آزمایش اند ، و مزد بزرگ، نزد خداست» .

حدیثامام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند متعال : «و آزمایش نمی شوند» :در جان و مالشان آزمایش می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دارایی مرد، مایه آزمایش [او] است و زن و فرزند او نیز وسیله آزمایش اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزندان ما، جگرگوشه های ما هستند . خردسالانشان فرمان روا بر مایند و بزرگ ترهایشان دشمن ما . اگر زنده باشند، ما را دل بسته می کنند (/ رنج و عذاب می دهند) و اگر بمیرند، موجب غم و اندوه ما می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر امّتی با چیزی آزمایش شده است و وسیله آزمایش امّت من، ثروت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مال دنیا هر چه بیشتر و هنگفت تر شود، زحمت و گرفتاری صاحبش بیشتر می شود .

مسند الشامیّین به نقل از عبد اللّه بن حواله :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که حاضران از فقر و برهنگی و ناداری، زبان به شِکوه گشودند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «[به این وضعی که دارید،] خوش حال باشید ؛ زیرا به خدا سوگند که من برای شما از دارایی زیاد، بیشتر می ترسم تا از ناداری . به خدا سوگند که این فقر ، همچنان در میان شما خواهد بود تا آن گاه که خداوند، خاک ایران و روم و سرزمین حِمیَر را برایتان بگشاید ، و تا آن گاه که لشکر لشکر اعزام شوید ؛ لشکری به شام ، لشکری به عراق و لشکری به یمن ، و تا آن گاه که به یک نفر صد [دینار]عطا شود؛ ولی او از آن ناراضی باشد .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ إعطاءَ هذَا المَالِ فِتنَهٌ ، وإمساكَهُ فِتنَهٌ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام وَقَد عَزَّى الأَشعَثَ عَنِ ابنٍ لَهُ :يا أشعَثُ ، إن تَحزَن عَلَى ابنِکَ فَقَدِ استَحَقَّت مِنکَ ذلِکَ الرَّحِمُ ، وإن تَصبِر فَفِى اللّهِ مِن کُلِّ مُصيبَهٍ خَلَفٌ . يا أشعَثُ ، إن صَبَرتَ جَرى عَلَيکَ القَدَرُ وأنتَ مَأجورٌ ، وإن جَزِعتَ جَرى عَلَيکَ القَدَرُ وأنتَ مَأزورٌ . يا أشعَثُ ، ابنُکَ سَرَّکَ وهُوَ بَلاءٌ وفِتنَهٌ ، وحَزَنَکَ وهُوَ ثَوابٌ ورَحمَهٌ . (2)

عنه عليه السلام وسَمِعَ رَجُلاً يَقولُ : اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِنَ الفِتنَهِ :أراکَ تَتَعَوَّذُ مِن مالِکَ ووَلَدِکَ ! يَقولُ اللّهُ تَعالى : «أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَهٌ» ، ولكِن قُل : اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِن مُضِلّاتِ الفِتَنِ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَعتَبِرُوا الرِّضا وَالسُّخطَ بِالمالِ وَالوَلَدِ جَهلاً بِمَواقِعِ الفِتنَهِ وَالاِختِبارِ في مَوضِعِ الغِنى وَالإقتارِ (4) ، فَقَد قالَ سُبحانَهُ وتَعالى : «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَ بَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِى الْخَيْرَاتِ بَل لَا يَشْعُرُونَ» (5) ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَختَبِرُ عِبادَهُ المُستَكبِرينَ فى أنفُسِهِم بِأولِيائِهِ المُستَضعَفينَ فى أعيُنِهِم . (6)

.

1- .مسند الشهاب: ج2 ص114 ح999، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج7 ص21، مسند ابن حنبل: ج7 ص348 عن أمير الكوفه من دون إسنادٍ إلى إحد من أهل البيت عليهم السلام ، مجمع الزوائد: ج3 ص241؛ غرر الحكم : ج2 ص489 ح3391 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «قنيه» بدل «فتنه» فى الموضع الأوّل.

2- .نهج البلاغه : الحكمه 291 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 134 ح 18 .

3- .الأمالى للطوسى : ص 580 ح 1201 ، أعلام الدين : ص 210 كلاهما عن عبد اللّه بن محمّد بن عبيد عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 93 نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 72 عن محمّد بن عجلان عن الإمام الهادى عن آبائه عن الإمام الصادق عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 325 ح 7 ؛ مسند ابن حنبل : ج 10 ص 193 ح

26638 عن اَمّ سلمه عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه وفيه ذيله فقط ، كنز العمّال : ج 7 ص 141 ح 18409 .
4- .فى الطبعه المعتمده : «الاقتدار» ، والتصويب من شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 151 .
5- .المؤمنون : 55 و 56 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 468 ح 37 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دادن این مال، فتنه است و ندادنش هم فتنه . (1)

امام علی علیه السلام در دلداری به اشعث در مرگ فرزندش :ای اشعث ! اگر برای پسرت اندوهگین باشی، این اقتضای پدری است ، و اگر شکیبایی کنی ، خداوند، هر مصیبتی را عوض می دهد . ای اشعث ! اگر شکیبایی ورزی ، تقدیر بر تو جاری گشته، در حالی که اجر بُرده ای ، و اگر ناشکیبی کنی، باز هم تقدیر بر تو جاری گشته، در حالی که گناه کرده ای . ای اشعث ! [آمدنِ] پسرت با آن که مایه بلا و گرفتاری است، تو را شاد کرد و [رفتنش] با آن که موجب پاداش و رحمت است، اندوهگینت ساخت .

امام علی علیه السلام وقتی شنید مردی می گوید : بار خدایا ! از فتنه به تو پناه می برم :می بینم که از مال و فرزندانت به خدا پناه می بری ! خداوند متعال می فرماید : «دارایی ها و فرزندان شما ، در حقیقت ، فتنه اند» ؛ بلکه بگو : خدایا ! من از گم راهه های فتنه ها به تو پناه می برم .

امام علی علیه السلام :خشنودی و ناخشنودی [خدا] را به مال و فرزند ندانید که این ناشی از جهل به موارد آزمایش و امتحان به گاهِ توانگری و توانایی است . خداوندِ پاک و بلندمرتبه فرموده است : «آیا می پندارند که با مال و پسرانی که به آنان مدد می رسانیم ، در نیکویی به ایشان می شتابیم ؟ بلکه نمی فهمند» . خداوند پاک، بندگان خودبزرگ بینش را با دوستان خود که در نظر آنان ناتوان می آیند ، می آزماید .

.

1- .ظاهرا مراد، بیت المال است که دادن و ندادن آن به ناحق، مایه عذاب و گرفتاری و یا وسیله آزمایش الهی است. م .

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ : «مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (1) ، قالَ بَعضُ أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما أشَدَّها مِن آيَةٍ! فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أما تُبتَلونَ فى أموالِكُم وأنفُسِكُم وذَرارِيِّكُم ؟ قالوا : بَلى ، قالَ : هذا مِمّا يَكتُبُ اللّهُ لَكُم بِهِ الحَسَناتِ ويَمحو بِهِ السَّيِّئاتِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الوَلَدَ فِتنَةٌ . (3)

3 / 6مُجاهَدَةُ الأَعداءِالكتاب«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِى الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» . (4)

.

1- .النساء : 123 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 277 ح 278 عن محمّد بن مسلم .
3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 42 ح 2626 ، التاريخ الكبير : ج 3 ص 402 الرقم 1338 كلاهما عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 289 ح 44519 ؛ الكافى : ج 6 ص 50 ح 9 عن ذريح عن الإمام الصادق عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 385 نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 284 ح 50 .
4- .آل عمران : 152 .

3 / 6 جهاد با دشمنان

امام باقر علیه السلام :چون این آیه : «هر که بدی کند، سزای آن را می بیند» نازل شد ، برخی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند : چه آیه تندی ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود : «آیا به مال و جان و فرزندان شما بلا و صدمه ای نمی رسد ؟». گفتند : چرا . فرمود : «خداوند به واسطه همین چیزها برایتان ثواب می نویسد و گناهان را پاک می کند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرزند ، آزمایش است .

3 / 6جهاد با دشمنانقرآن«و [در نبرد اُحُد] قطعا خدا وعده خود را با شما راست گردانید ، آن گاه که به فرمان او آنان را می کشتید ، تا آن که سست شدید و در کار [جنگ بر سر تقسیم غنایم] با یکدیگر به نزاع پرداختید ، و پس از آن که آنچه را دوست داشتید [یعنی غنایم را]، به شما نشان داد، نافرمانی نمودید . برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می خواهد . سپس برای آن که شما را بیازماید، از [تعقیب]آنان منصرفتان کرد و از شما در گذشت ، و خدا با مؤمنان، با تفضّل است» .

.

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِکَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَکِن لِّيَبْلُوَاْ بَعْضَکُم بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» . (1)

«ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْکُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنکُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّهِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَىْ ءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ کُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِى أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَکَ يَقُولُونَ لَوْ کَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَىْ ءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ کُنتُمْ فِى بُيُوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ کُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِىَ اللَّهُ مَا فِى صُدُورِکُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِى قُلُوبِکُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» . (2)

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِىَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (3)

«إِن يَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْکَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنکُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمْحَقَ الْکَافِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّهَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنکُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» . (4)

الحديثتفسير القمّى :لَمّا دَخَلَ رَسولُ اللّهِ المَدينَهَ نَزَلَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إِنَّ اللّهَ يَأمُرُکَ أن تَخرُجَ فى أثَرِ القَومِ ، ولا يَخرُجُ مَعَکَ إلّا مَن بِهِ جِراحَهٌ . فَأَمَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُنادِيا يُنادى : يا مَعشَرَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ، مَن کانَت بِهِ جِراحَهٌ فَليَخرُج ، ومَن لَم يَکُن بِهِ جِراحَهٌ فَليُقِم ، فَأَقبَلوا يُضَمِّدونَ جِراحاتِهِم ويُداوونَها . فَأَنزَلَ اللّهُ عَلى نَبِيِّهِ : «وَلَا تَهِنُواْ فِى ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِن تَکُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ کَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» (5) ... قالَ عز و جل : «إِن يَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْکَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنکُمْ شُهَدَاءَ» . فَخَرَجوا عَلى ما بِهِم مِنَ الألَمِ وَالجِراحِ . (6)

.

1- .محمّد : 4 .

2- .آل عمران : 154 .
3- .الأنفال : 17 .
4- .آل عمران : 140 142 .
5- .النساء : 104 .
6- .تفسير القمّى : ج 1 ص 124 ، مجمع البيان : ج 2 ص 886 نحوه ، بحار الأنوار : ج 20 ص 64 .

«پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند، برخورد نمودید، گردن هایشان را بزنید، تا چون آنان را از پای در آوردید ، پس [اسیران را]استوار در بند کشید . سپس یا منّت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [بگیرید] تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود . این است [دستور خدا] و اگر خدا می خواست ، از ایشان انتقام می کشید؛ ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید ، و کسانی که در راه خدا کشته شده اند ، هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند» .

«سپس [خداوند] پس از آن اندوه ، آرامشی [به صورت] خوابی سبُک بر شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فرا گرفت ، و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند و در باره خدا گمان های ناروا ، همچون گمان های جاهلیت می بردند . می گفتند : آیا ما را در این کار، اختیاری هست ؟ بگو : کارها یکسر به دست خداست . آنان چیزی را در دل هایشان پوشیده می داشتند که برای تو آشکار نمی کردند . می گفتند : اگر ما را در این کار، اختیاری بود، در این جا کشته نمی شدیم . بگو : اگر شما در خانه های خود هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده، [با پای خود] به سوی قتلگاه های خویش می رفتند ، و اینها برای این است که خداوند، آنچه را در دل های شماست، [در عمل]بیازماید و آنچه را در قلب های شماست، پاک گرداند ، و خدا به راز سینه ها آگاه است» .

«و شما آنان را نکشتید؛ بلکه خدا آنها را کشت ، و آن گاه که [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی؛ بلکه خدا افکند ، و تا بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو بیازماید . قطعا خدا شنوای داناست» .

«و اگر به شما زخمی رسیده، آن قوم را نیز زخمی نظیر آن رسیده است ، و ما این روزها[ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم ، تا خداوند، کسانی را که ایمان آورده اند، معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد ، و خدا ستمکاران را دوست نمی دارد . و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند، خالص گرداند و کافران را نابود سازد . آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، بی آن که خداوند، جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد ؟» .

حدیثتفسیر القمّی :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شد، جبرئیل علیه السلام بر او نازل گردید و گفت : ای محمّد ! خدا به تو دستور

می دهد که در تعقیب آن عدّه (دشمنان) بیرون روی و تنها کسانی با تو بیایند که جراحت برداشته اند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جارچی ای فرمود تا جار زند که : ای گروه مهاجران و انصار ! هر کس زخمی بر داشته است ، خارج شود ، و هر کس زخمی بر نداشته است، بماند . آنان [برای آن که نروند،] شروع کردند به مرهم نهادن بر زخم هایشان و مداوا کردن آنها . در این هنگام، خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد : «و در تعقیب گروه [دشمنان]، سستی نورزید . اگر شما درد می کشید، آنان نیز همانند شما درد می کشند، با این تفاوت که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند» ... و خدا عز و جل فرمود : «اگر به شما زخمی رسیده، آن قوم را نیز زخمی نظیر آن رسیده است ، و ما این روزها[ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم تا خداوند، کسانی را که ایمان آورده اند، معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد» . پس همگی با همان درد و جراحتی که داشتند، به تعقیب دشمن بیرون رفتند .

.

3 / 7المَواقِعُ الاجتِماعِيَّهُ وَالاِقتِصادِيَّهُالکتاب«وَ جَعَلْنَا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَهً أَتَصْبِرُونَ وَ کَانَ رَبُّکَ بَصِیرًا» . (1)

«وَکَذَلِکَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّیَقُولُواْ أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّن بَیْنِنَا أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاکِرِینَ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ الفَقیرَ عِندَ الغَنِیِّ فِتنَهٌ ، وإنَّ الضَّعیفَ عِندَ القَوِیِّ فِتنَهٌ ، وإنَّ المَملوکَ عِندَ المَلیکِ فِتنَهٌ ، فَلیَتَّقِ اللّهَ عز و جل وَلیُکَلِّفهُ ما یَستَطیعُ ، فَإِن أمَرَهُ أن یَعمَلَ بِما لا یَستَطیعُ فَلیُعِنهُ عَلَیهِ ، فَإِن لَم یَفعَل فَلا یُعَذِّبهُ . (3)

.

1- .الفرقان : 20 .
2- .الأنعام : 53 .
3- .شعب الإیمان : ج 6 ص 371 ح 8559 ، کنز العمّال : ج 9 ص 81 ح 25063 نقلاً عن الدیلمی وکلاهما عن أبی ذرّ الغفاری .

3 / 7 پایگاه های اجتماعی و اقتصادی

3 / 7پایگاه های اجتماعی و اقتصادیقرآن«و برخی از شما را برای برخی دیگر، [وسیله] آزمایش قرار دادیم . آیا شکیبایی می کنید ؟ و پروردگار تو بیناست» .

«و بدین گونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم تا بگویند : آیا اینان اند که از میان ما ، خدا برایشان منّت نهاده است ؟ آیا خدا به سپاس گزاران، داناتر نیست ؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تهی دست برای توانگر، مایه آزمایش است ، و ناتوان برای توانا ، و بنده برای خواجه . پس باید از خداوند عز و جل بترسد و در حدّ توانش از او کار کشد ، و اگر او را به انجام دادن کاری فرمان داد که توانش را ندارد، در آن کار به او کمک کند ، و اگر انجام نداد، شکنجه اش نکند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَو شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُم أغنِياءَ كُلَّكُم لا فَقيرَ فيكُم ، ولَو شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُم فُقَراءَ كُلَّكُم لا غَنِيَّ فيكُم ، ولكِنِ ابتَلى بَعضَكُم بِبَعضٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إخوانُكُم جَعَلَهُمُ اللّهُ فِتنَةً تَحتَ أيديكُم ؛ فَمَن كانَ أخوهُ تَحتَ يَدَيهِ فَليُطعِمهُ مِن طَعامِهِ ، وَليُكسِهِ مِن لِباسِهِ ، ولا يُكَلِّفهُ ما يَغلِبُهُ ، فَإِن كَلَّفَهُ ما يَغلِبُهُ فَليُعِنهُ عَلَيهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُعاوِيَةَ :لَسنا لِلدُّنيا خُلِقنا ، ولا بِالسَّعيِ فيها اُمِرنا ، وإنَّما وُضِعنا فيها لِنُبتَلى بِها ، وقَدِ ابتَلانِىَ اللّهُ بِكَ وَابتَلاكَ بى ، فَجَعَلَ أحَدَنا حُجَّةً عَلَى الآخَرِ . (3)

عنه عليه السلام فى بابِ العِبرَةِ بِالماضينَ :وكانوا قَوما مُستَضعَفينَ ، قَدِ اختَبَرَهُمُ اللّهُ بِالمَخمَصَةِ (4) ، وَابتَلاهُم بِالمَجهَدَةِ ، وَامتَحَنَهُم بِالمَخاوِفِ ، ومَخَضَهُم بِالمَكارِهِ . فَلا تَعتَبِرُوا الرِّضا وَالسُّخطَ بِالمالِ وَالوَلَدِ جَهلاً بِمَواقِعِ الفِتنَةِ وَالاِختِبارِ فى مَوضِعِ الغِنى وَالإقتارِ (5) ، فَقَد قالَ سُبحانَهُ وتَعالى : «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَ بَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِى الْخَيْرَاتِ بَل لَا يَشْعُرُونَ» ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَختَبِرُ عِبادَهُ المُستَكبِرينَ فى أنفُسِهِم بِأَولِيائِهِ المُستَضعَفينَ فى أعيُنِهِم . ولَقَد دَخَلَ موسَى بنُ عِمرانَ ومَعَهُ أخوهُ هارونُ عليهماالسلام عَلى فِرعَونَ ، وعَلَيهِما مَدارِعُ (6) الصّوفِ ، وبِأَيدِيهِمَا العِصِيُّ ، فَشَرَطا لَهُ إن أسلَمَ بَقاءَ مُلكِهِ ، ودَوامَ عِزِّهِ ، فَقالَ : «ألا تَعجَبونَ مِن هذَينِ يَشرِطانِ لى دَوامَ العِزِّ ، وبَقاءَ المُلكِ ، وهُما بِما تَرَونَ مِن حالِ الفَقرِ وَالذُّلِّ ! فَهَلّا اُلقِىَ عَلَيهِما أساوِرَةٌ مِن ذَهَبٍ» ؟ إعظاما لِلذَّهَبِ وجَمعِهِ ، وَاحتِقارا لِلصّوفِ ولُبسِهِ ! ولَو أرادَ اللّهُ سُبحانَهُ لِأَنبِيائِهِ حَيثُ بَعَثَهُم أن يَفتَحَ لَهُم كُنوزَ الذِّهبانِ ، ومَعادِنَ العِقيانِ ، ومَغارِسَ الجِنانِ ، وأن يَحشُرَ مَعَهُم طُيورَ السَّماءِ ووُحوشَ الأَرَضينَ لَفَعَلَ ، ولَو فَعَلَ لَسَقَطَ البَلاءُ ، وبَطَلَ الجَزاءُ ، وَاضمَحَلَّتِ الأَنباءُ ، ولَما وَجَبَ لِلقابِلينَ اُجورُ المُبتَلَينَ ، ولَا استَحَقَّ المُؤمِنونَ ثَوابَ المُحسِنينَ ، ولا لَزِمَتِ الأَسماءُ مَعانِيَها ؛ ولكِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ اُولى قُوَّةٍ فى عَزائِمِهِم ، وضَعَفَةً فيما تَرَى الأَعيُنُ مِن حالاتِهِم ، مَعَ قَناعَةٍ تَملَأُ القُلوبَ وَالعُيونَ غِنىً ، وخَصاصَةٍ (7) تَملَأُ الأَبصارَ وَالأَسماعَ أذىً . ولَو كانَتِ الأَنبِياءُ أهلَ قُوَّةٍ لا تُرامُ ، وعِزَّةٍ لا تُضامُ ، ومُلكٍ تُمَدُّ نَحوَهُ أعناقُ الرِّجالِ ، وتُشَدُّ إلَيهِ عُقَدُ الرِّحالِ ، لَكانَ ذلِكَ أهوَنَ عَلَى الخَلقِ فِى الاِعتِبارِ ، وأبعَدَ لَهُم فِى الاِستِكبارِ ، ولَآمَنوا عَن رَهبَةٍ قاهِرَةٍ لَهُم ، أو رَغبَةٍ

مائِلَهٍ بِهِم ، فَكانَتِ النِّيّاتُ مُشتَرِكَةً ، وَالحَسَناتُ مُقتَسَمَةً ؛ ولكِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أرادَ أن يَكونَ الاِتِّباعُ لِرُسُلِهِ ، وَالتَّصديقُ بِكُتُبِهِ ، وَالخُشوعُ لِوَجهِهِ ، وَالاِستِكانَهُ لِأَمرِهِ ، وَالاِستِسلامُ لِطاعَتِهِ ، اُمورا لَهُ خاصَّةً ، لا تَشوبُها مِن غَيرِها شائِبَهٌ . وكُلَّما كانَتِ البَلوى وَالاِختِبارُ أعظَمَ كانَتِ المَثوبَهُ وَالجَزاءُ أجزَلَ . (8)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 244 نقلاً عن ابن أبى شيبه عن الحسن ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 129 ح 29 وليس فيه صدره ، إحياء العلوم : ج 1 ص 337 عن الحسن من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وليس فيه وسطه .
2- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 93 ح 21466 ، صحيح البخارى : ج 5 ص 2248 ح 5703 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1283 ح 38 و 40 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 9 ص 72 ح 25009 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 55 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 116 ح 409 .
4- .المَخمَصَهُ : المَجاعَهُ (المصباح المنير : ص 182 «خمص») .
5- .فى الطبعه المعتمده : «الاقتدار» بدل «الإقتار» ، والتصويب من شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 151 .
6- .المدَرَعَهُ : ثوب من صوف (مجمع البحرين : ج 1 ص 588 «درع») .
7- .الخَصاصَهُ : الجوعُ والضعف ، وأصلها الفقر والحاجه (النهايه : ج 2 ص 37 «خصص») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 468 ح 37 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر خدا می خواست ، همه شما را ثروتمند قرار می داد، به طوری که فقیری در میانتان نباشد ، و اگر می خواست ، همه شما را فقیر قرار می داد، آن سان که توانگری در میانتان نباشد ؛ امّا او برخی از شما را با برخی دیگر می آزماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، برادران شما را برای آزمایش، زیردست شما قرار داده است . بنا بر این ، هر کس برادرش زیردست اوست ، از غذای خودش به او بخوراند ، و از جامه خودش بر او بپوشاند ، و بیش از توانش از او کار نکشد ، و اگر به او کاری داد که توانش را ندارد، در آن کار کمکش کند .

امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه :ما برای دنیا خلق نشده ایم ، و به تلاش برای آن، مأمور نگشته ایم ؛ بلکه به دنیا آورده شده ایم تا به واسطه آن، آزمایش شویم . خدا مرا به واسطه تو مورد آزمایش قرار داده است و تو را به واسطه من ، و یکی از ما را حجّت بر دیگری نهاده است .

امام علی علیه السلام در باره عبرت آموختن از گذشتگان :آنان (پیامبران)، گروهی مستضعف بودند که خدا ایشان را به گرسنگی آزمود ، و به سختی ها دچارشان ساخت ، و با انواع ترس ها و مخاطرات، امتحانشان کرد و با ناملایمات، خالصشان گردانید . بنا بر این ، خشنودی و ناخشنودی خدا [از بندگانش]را با [ملاک] مال و فرزند نسنجید که این، ناشی از جهل به موارد آزمایش و امتحان به گاهِ بی نیازی و توانایی است. خداوندِ پاک و بلندمرتبه فرموده است : «آیا گمان می کنند که با مال و پسرانی که به آنان می دهیم، در نیکویی به ایشان می شتابیم ؟ بلکه نمی فهمند» . خداوند پاک، بندگانِ خودبزرگ بینش را به واسطه دوستان خود که در نظر ایشان ناتوان اند، می آزماید . موسی بن عمران و برادرش هارون ، در حالی که جُبّه پشمین بر تن و چوب دستی به دست داشتند ، بر فرعون وارد شدند و با او شرط کردند که اگر تسلیم شود، سلطنتش بر جا و عزّت و قدرتش پایدار ماند . فرعون گفت : «آیا شما [بزرگان و اشراف] از این دو تن تعجّب نمی کنید که با این فقر و بیچارگی که در آنها می بینید، برای پایندگی قدرت و بقای پادشاهی من، شرط تعیین می کنند ؟ پس چرا دستبندهای زرّین به دست آنها آویخته نیست ؟». این سخن او، از آن رو بود که به زر و زراندوزی اهمّیت می داد و پشمینه و پشمینه پوشی را پست

می شمرد ! اگر خدای سبحان ، آن گاه که پیامبرانش را بر انگیخت ، می خواست گنجینه های طلا و کان های زرِ ناب و باغ های پردرخت را به رویشان بگشاید و مرغان آسمان و دَدان زمین ها را رام آنها سازد، قطعا چنین می کرد و اگر این کار را می کرد ، دیگر امتحان معنا نداشت و پاداش دهی منتفی می شد ، و خبرها[ی مربوط به وعده و وعید الهی] بیهوده می گشت ، و مزد آزمایش شدگان برای پذیرندگان [دعوت انبیا]، واجب نمی شد ، و مؤمنان، سزاوار ثواب نیکوکاران نبودند ، و نام ها معانی خود را نمی داشتند . امّا خداوند سبحان، فرستادگان خود را صاحب اراده هایی نیرومند قرار داد ، و از نظر حالات ظاهری شان، ناتوان و فقیر گردانید ؛ ولی توأم با قناعتی که دل ها و چشم ها را از بی نیازی می آکَنَد ، و نیازمندی و فقری که چشم ها و گوش ها را از ناراحتی لبریز می سازد . اگر پیامبران از قدرتی بلا منازع ، و شوکتی ناشکستنی ، و سلطنتی که گردن های مردم به سوی آن کشیده و بارهای سفر به جانبش بسته می شد ، برخوردار بودند ، قطعا کار پند گرفتن [و پذیرفتن دعوت انبیا] بر مردم آسان تر می گردید ، و در دور کردن آنان از گردنکشی مؤثّرتر بود ، و از رویِ ترسی مقهور کننده ، یا از سرِ طمعی متمایل کننده، ایمان می آوردند . در این صورت ، نیّت ها خالص نبودند و نیکویی ها [و عبادت ها]قسمت شده بودند] و بخشی برای دنیا و بخشی برای آخرت انجام می گرفتند]؛ امّا خداوند سبحان، چنین خواست که پیروی از پیامبران او و باورداشت کتاب های او ، و کُرنش در پیشگاه او ، و گردن نهادن به فرمان او ، و سر سپردن به طاعت او ، همگی ویژه او باشند ، و هیچ ناخالصی ای به آنها آمیخته نشود ، و هر چه آزمایش و امتحان بزرگ تر باشد، ثواب و پاداش، بزرگ تر است .

.

ص: 62

. .

ص: 63

. .

نوادر الاُصول عن رفاعه بن رافع الزرقى :قالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، كَيفَ تَرى فى رَقيقِنا أقوامٌ مُسلِمونَ يُصَلّونَ صَلاتَنا ويَصومونَ صِيامَنا ، نَضرِبُهُم ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يوزَنُ ذَنبُهُم وعُقوبَتُكُم إيّاهُم ، فَإن كانَت عُقوبَتُكُم أكثَرَ مِن ذَنبِهِم ، أخَذوا مِنكُم . (1) قال : أفَرَأيتَ سَبَّنا إيّاهُم ؟ قالَ : يوزَنُ ذَنبُهُم وأذاكُم إيّاهُم ، فَإن كانَ أذاكُم أكثَرَ اُعطوا مِنكُم . قالَ الرَّجُلُ : ما أسمَعُ عَدُوّا أقرَبَ إلَىَّ مِنهُم ! فَتَلا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (2) . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَقُّ السُّلطانِ أن تَعلَمَ أنَّكَ جُعِلتَ لَهُ فِتنَةً ، وأنَّهُ مُبتَلىً فيكَ بِما جَعَلَهُ اللّهُ عز و جل عَلَيكَ مِنَ السُّلطانِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام عن الخضر عليه السلام :إنَّ اللّهَ ابتَلى عِبادَهُ بَعضَهُم بِبَعضٍ ، وَابتَلَى العالِمَ بِالعالِمِ ، وَالجاهِلَ بِالجاهِلِ ، وَالعالِمَ بِالجاهِلِ ، وَالجاهِلَ بِالعالِمِ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَمّا أخرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عليه السلام مِن ظَهرِهِ لِيَأخُذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ بِالرُّبوبِيَّةِ لَهُ ، وبِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِىٍّ ، فَكانَ أوَّلَ مَن أخَذَ لَهُ عَلَيهِمُ الميثاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ قالَ اللّهُ عز و جل لِادَمَ : اُنظُر ماذا تَرى ؟ قالَ : فَنَظَرَ آدَمُ عليه السلام إلى ذُرِّيَّتِهِ وهُم ذَرٌّ (6) قَد مَلَؤُوا السَّماءَ ، قالَ آدَمُ عليه السلام : يا رَبِّ ما أكثَرَ ذُرِّيَّتى ! ولِأمرٍ ما خَلَقتَهُم ، فَما تُريدُ مِنهُم بِأخذِكَ الميثاقَ عَلَيهِم ؟ قالَ اللّهُ عز و جل : يَعبُدُونَنى لا يُشرِكونَ بى شَيئا ، ويُؤمِنونَ بِرُسُلى ويَتَّبِعونَهُم . قالَ آدَمُ عليه السلام : يا رَبِّ ، فَما لى أرى بَعضَ الذَّرِّ أعظَمَ مِن بَعضٍ ، وبَعضَهُم لَهُ نورٌ كَثيرٌ ، وبَعضَهُم لَهُ نورٌ قَليلٌ ، وبَعضَهُم لَيسَ لَهُ نورٌ ؟ ! فَقالَ اللّهَ عز و جل : كَذلِكَ خَلَقتُهُم لِأَبلُوَهُم فى كُلِّ حالاتِهِم . قالَ آدَمُ عليه السلام : يا رَبِّ ، فَتَأذَنُ لى فِى الكَلامِ فَأتَكَلَّمَ ؟ قالَ اللّهُ عز و جل : تَكَلَّم ، فَإنَّ روحَكَ مِن روحى ، وطَبيعَتَكَ مِن خِلافِ كَينونَتى . قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ، فَلَو كُنتَ خَلَقتَهُم عَلى مِثالٍ واحِدٍ ، وقَدرٍ واحِدٍ ، وطَبيعَةٍ واحِدَةٍ ، وجِبِلَّةٍ واحِدَةٍ ، وأَلوانٍ واحِدَةٍ ، وأعمارٍ واحِدَةٍ ، وأرزاقٍ سَواءٍ ، لَم يَبغِ بَعضُهُم عَلى بَعضٍ ، ولَم يَكُن بَينَهُم تَحاسُدٌ ولا تَباغُضٌ ، ولا اختِلافٌ فى شَىءٍ مِنَ الأشياءِ . قالَ اللّهُ عز و جل : يا آدَمُ ! بِروحى نَطَقتَ ، وبِضَعفِ طَبيعَتِكَ تَكَلَّفتَ ما لا عِلمَ لَكَ بِهِ ، وأنَا الخالِقُ العالِمُ ، بِعِلمى خالَفتُ بَينَ خَلقِهِم ، وبِمَشيئَتى يَمضى فيهِم أمرى ، وإلى تَدبيرى وتَقديرى صائِرونَ ، لا تَبديلَ لِخَلقى ، إنَّما خَلَقتُ

الجِنَّ وَالإِنسَ لِيَعبُدونَ ، وخَلَقتُ الجَنَّةَ لِمَن أطاعَنى وعَبَدَنى مِنهُم وَاتَّبَعَ رُسُلى ولا اُبالى ، وخَلَقتُ النّارَ لِمَن كَفَرَ بى وعَصانى ولَم يَتَّبِع رُسُلى ولا اُبالى . وخَلَقتُکَ وخَلَقتُ ذُرِّيَّتَکَ مِن غَيرِ فاقَةٍ بى إلَيکَ وإلَيهِم ، وإنَّما خَلَقتُکَ وخَلَقتُهُم لِأَبلُوَکَ وأَبلُوَهُم أيُّكُم أحسَنُ عَمَلاً فى دارِ الدُّنيا ، فى حَياتِكُم وقَبلَ مَماتِكُم . فَلِذلِکَ خَلَقتُ الدُّنيا وَالآخِرَةَ ، وَالحَياةَ وَالمَوتَ ، وَالطّاعَةَ وَالمَعصِيَةَ ، وَالجَنَّةَ وَالنّارَ ، وكَذلِکَ أرَدتُ فى تَقديرى وتَدبيرى ، وبِعِلمِى النافِذِ فيهِم خالَفتُ بَينَ صُوَرِهِم وأجسامِهِم وألوانِهِم وأعمارِهِم وأرزاقِهِم وطاعَتِهِم ومَعصِيَتِهِم ، فَجَعَلتُ مِنهُمُ الشَّقِىَّ وَالسَّعيدَ ، وَالبَصيرَ وَالأعمى ، وَالقَصيرَ وَالطَّويلَ ، وَالجَميلَ وَالدَّميمَ ، وَالعالِمَ وَالجاهِلَ ، وَالغَنِىَّ وَالفَقيرَ ، وَالمُطيعَ وَالعاصِىَ ، وَالصَّحيحَ وَالسَّقيمَ ، ومَن بِهِ الزَّمانَةُ (7) ومَن لا عاهَةَ بِهِ . فَيَنظُرُ الصَّحيحُ إلَى الَّذى بِهِ العاهَةُ فَيَحمَدُنى عَلى عافِيَتِهِ ، ويَنظُرُ الَّذى بِهِ العاهَةُ إلَى الصَّحيحِ فَيَدعونى ويَسأَلُنى أن اُعافِيَهُ ، ويَصبِرُ عَلى بَلائى فَاُثيبُهُ جَزيلَ عَطائى ، ويَنظُرَ الغَنِىُّ إلَى الفَقيرِ فَيَحمَدُنى ويَشكُرُنى ، ويَنظُرُ الفَقيرُ إلَى الغَنِىِّ فَيَدعونى ويَسأَلُنى ، ويَنظُرُ المُؤمِنُ إلَى الكافِرِ فَيَحمَدُنى عَلى ما هَدَيتُهُ . فَلِذلِکَ خَلَقتُهُم لِأَبلُوَهُم فِى السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ ، وفيما اُعافيهِم ، وفيما أبتَليهِم ، وفيما اُعطيهِم وفيما أمنَعُهُم ، وأنَا اللّهُ المَلِکُ القادِرُ ، ولى أن اُمضِىَ جَميعَ ما قَدَّرتُ عَلى ما دَبَّرتُ ، ولى أن اُغَيِّرَ مِن ذلِکَ ما شِئتُ إلى ما شِئتُ ، واُقَدِّمُ مِن ذلِکَ ما أخَّرتُ ، واُؤَخِّرُ مِن ذلِکَ ما قَدَّمتُ ، وأنَا اللّهُ الفَعّالُ لِما اُريدُ ، لا اُسأَلُ عَمّا أفعَلُ ، وأنَا أسأَلُ خَلقى عَمّا هُم فاعِلونَ . (8)

.

1- .فى المصدر: «منک» ، والتصويب من الدرّ المنثور .
2- .الفرقان : 20 .
3- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 63 ، تفسير ابن أبى حاتم : ج 8 ص 2675 ح 15046 عن أبى رافع الزرقى نحوه ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 244 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 620 ح 3214 ، الخصال : ص 567 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 452 ح 610 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 300 ح 2654 كلّها عن ثابت بن دينار ، بحار الأنوار : ج 74 ص 4 ح 1 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 348 ح 79 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 12 ص 205 ح 29 ؛ تاريخ دمشق : ج 17 ص 350 ح 4140 عن معتمر بن سليمان عن الإمام الباقر عن أبيه عن الخضر عليهم السلام ، العظمه : ج 4 ص 1466 ح 966 عن معمر بن سام عن الإمام الباقر عن أبيه عن الخضر عليهم السلام .

6- .الذَرُّ : النسل (المصباح المنير : ص 207 «ذرر») .
7- .الزمانه : العاهه (مجمع البحرين : ج 2 ص 782 «زمن») .
8- .الكافى : ج 2 ص 8 ح 2 ، علل الشرائع : ص 10 ح 4 ، الاختصاص : ص 332 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 155 كلّها عن حبيب السجستانى نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 226 ح 5 .

نوادر الاُصول به نقل از رفاعه بن رافع زرقی :مردی گفت : ای پیامبر خدا ! در باره بردگان ما که گروهی چون ما مسلمان اند و مانند ما نماز می خوانند و روزه می گیرند و ما آنها را می زنیم ، چه می فرمایید ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «گناه [و تقصیر] آنها، با مجازات هایی که شما آنها را می کنید ، وزن می شود . اگر مجازات های شما بیشتر از گناه آنها بود، از [ثواب های]شما می گیرند» . مرد گفت : اگر به آنها ناسزا گفتیم ، چه ؟ فرمود : «گناه آنها با ناسزای شما وزن می شود . اگر ناسزای شما بیشتر بود، از [حسنات]شما به آنها داده می شود» . مرد گفت : دشمنی نزدیک تر از آنها به خودم نمی بینم ! آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را خواند : «و برخی از شما را برای برخی دیگر قرار، [وسیله] آزمایش قرار دادیم . آیا شکیبایی می کنید ؟ و پروردگار تو بیناست» .

امام زین العابدین علیه السلام :حقّ حاکم، این است که بدانی تو برای او [وسیله] آزمایش قرار داده شده ای و او به واسطه تسلّطی که خدای عز و جل برای او بر تو قرار داده است ، در مورد تو آزمایش می شود .

امام علی علیه السلام از خضر علیه السلام :خداوند، بندگانش را با یکدیگر می آزماید : دانا را با دانا می آزماید ، نادان را با نادان ، دانا را با نادان ، و نادان را با دانا .

امام باقر علیه السلام :چون خدای عز و جل ذریّه آدم علیه السلام را از پشت او بیرون آورد تا از آنها برای پروردگاری خودش و [ایمان آوردن به] نبوّت هر پیامبری پیمان بگیرد ، نخستین کسی که برای نبوّتش از آنها پیمان گرفت، محمّد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله بود . آن گاه خداوند عز و جل به آدم فرمود : «بنگر که چه می بینی» . آدم علیه السلام به ذریّه اش که مانند مور، آسمان را پر کرده بودند ، نگاه کرد و گفت : پروردگارا ! چه بسیارند ذریّه من ! آنها را برای چه آفریدی ؟ و با این پیمان ستانی ات از آنها چه می خواهی ؟ خدای عز و جل فرمود : «مرا بپرستند و چیزی را انبازم نسازند و به پیامبرانم بگرَوَند و از آنها پیروی کنند» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا ! چرا برخی افرادِ نَسلم را بزرگ تر از دیگران می بینم ؟ و چرا برخی پُرنورترند و برخی کم نورتر ، و برخی بی نورند ؟ خدای عز و جل فرمود : «آنان را این گونه آفریدم تا آنها را در همه حالت هایشان

بیازمایم» . آدم گفت : پروردگارا ! آیا به من اجازه سخن می دهی تا سخن بگویم ؟ خدای عز و جل فرمود : «سخن بگو ؛ زیرا روح تو، از روح من است ، هر چند که طبیعتت بر خلاف هستیِ من است» . آدم علیه السلام گفت : ای کاش آنها را یک سان و یک اندازه و با یک طبیعت و یک سرشت ، و یک رنگ و دارای عمر یک سان و روزیِ برابر می آفریدی تا به یکدیگر ستم نمی کردند و حسادت و کینه توزی و اختلاف بر سر چیزی در میان آنها پیدا نمی شد ! خدای عز و جل فرمود : «ای آدم ! به وسیله روح من، سخن گفتی ؛ امّا به سبب ناتوانیِ طبیعتت، از چیزی دَم زدی که بدان علم نداری . من، آفریدگار دانا هستم . از سرِ دانایی خود، آنان را گونه گون آفریدم ، و فرمان من بنا به خواست من، در میان آنان محقّق می شود ، و همگی سر در [گرو] تدبیر و تقدیر من دارند ، و آفرینش من دگرگونی نمی پذیرد . من، پری و آدمی را در حقیقت ، برای این آفریدم که بندگی ام نمایند ، و بهشت را برای کسانی از آنها خلق کردم که مرا اطاعت و بندگی کنند و از فرستادگانم پیروی نمایند و باک ندارم ، و آتش را برای کسی خلق نمودم که به من کافر شود و نافرمانی ام کند و از فرستادگانم پیروی ننماید و باک ندارم . و تو را و ذریّه تو را آفریدم، بی آن که به تو و آنان نیازی داشته باشم؛ بلکه تو و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدامینتان در سرای دنیا ، در زندگی و پیش از مردنتان ، نیک کردارترید . پس ، دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و طاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را بدین منظور آفریدم ، و در تقدیر و تدبیر خود، این چنین اراده کردم ، و از روی علم و شناختم به آنان ، در شکل و جسم و رنگ و عمر و روزی و طاعت و معصیت آنها تفاوت افکندم ، و خوش بخت و بدبخت و بینا و کور و کوتاه و بلند و زیبا و زشت و دانا و نادان و دارا و نادار و فرمان بردار و نافرمان و تن درست و بیمار و معلول و سالم قرارشان دادم تا آن کس که معلول است، به آن که سالم است، بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت بخشم ، و بر بلای من شکیبایی ورزد و من پاداش فراوانش دهم ، و دارا به نادار بنگرد و مرا حمد و سپاس گوید ، و نادار به دارا بنگرد و به درگاه من دعا و درخواست کند ، و مؤمن به کافر بنگرد و مرا به خاطر آن که هدایتش کرده ام، سپاس گوید . پس برای این، آنها را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و در آسایش و گرفتاری و در آنچه به آنها عطا می کنم یا نمی کنم، امتحانشان کنم ، و منم خدای پادشاهِ توانا ، و من حق دارم همه آنچه را مقدّر ساخته ام ، طبق تدبیرم اجرا کنم ، و نیز حق دارم از این تقدیر، آنچه را که بخواهم، به آنچه می خواهم، تغییر دهم ، و آنچه را پس و پیش مقدّر کرده ام ، پیش و پس گردانم . من، خدایی هستم که آنچه بخواهم، انجام می دهم ، و از کاری که می کنم، پرسش نمی شوم ؛ بلکه

من هستم که از خلقم در باره کارهایی که می کنند، پرسش [و بازخواست] می کنم .

.

ص: 66

. .

ص: 67

. .

ص: 68

. .

ص: 69

. .

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ لَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئونَ» (1) :لَو فَعَلَ اللّهُ ذلِکَ لَما آمَنَ أحَدٌ ، ولكِنَّهُ جَعَلَ فِى المُؤمِنينَ أغنِياءَ وفِى الكافِرينَ فُقَراءَ ، وجَعَلَ فِى الكافِرينَ أغنِياءَ وفِى المُؤمِنينَ فُقَراءَ ، ثُمَّ امتَحَنَهُم بِالأمرِ وَالنَّهيِ وَالصَّبرِ وَالرِّضا . (2)

عنه عليه السلام :مَسأَلَهُ ابنِ آدَمَ لِابنِ آدَمَ فِتنَهٌ ؛ إن أعطاهُ حَمِدَ مَن لَم يُعطِهِ ، وإن رَدَّهُ ذَمَّ مَن لَم يَمنَعهُ . (3)

الكافى عن علىّ بن عيسى رفعه ، قال :إنَّ موسى عليه السلام ناجاهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى ، فَقالَ لَهُ فى مُناجاتِهِ : ... يا موسى ، أبناءُ الدُّنيا وأَهلُها فِتَنٌ بَعضُهُم لِبَعضٍ ، فَكُلٌّ مُزَيَّنٌ لَهُ ما هُوَ فيهِ . (4)

3 / 8القُدرَهُ الباطِنِيَّهُ«قَالَ الَّذِى عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا ءَاتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ» . (5)

.

1- .الزخرف: 33 و 34.
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 284 .
3- .تحف العقول : ص 365 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 248 ح 83 .
4- .الكافى : ج 8 ص 42 47 ح 8 ، تحف العقول : ص 494 ، أعلام الدين : ص 221 وليس فيهما «أبناء» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 37 ح 7 .
5- .النمل : 40 .

3 / 8 نیروی درونی

امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای متعال : «اگر نه آن بود که مردم [در انکار خدا]امّتی واحد گردند، قطعا برای خانه های آنها که به خدای مهربان کفر می ورزیدند، سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نردبان هایی که بر آنها بالا روند ، و برای خانه هایشان نیز درها و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند» :اگر خدا چنین می کرد، هیچ کس ایمان نمی آورد ؛ امّا او در میان مؤمنان، توانگرانی و در میان کافران، تهی دستانی قرار داد ، و در میان کافران نیز توانگرانی و در میان مؤمنان هم تهی دستانی نهاد . سپس با امر و نهی و شکیبایی و خشنودی، آنان را در بوته آزمایش نهاد .

امام صادق علیه السلام :درخواست آدمی از آدمی، فتنه ای است ؛ اگر به او عطا کند، [درخواست کننده]کسی را می ستاید که در واقع، او عطا نکرده است [زیرا عطا کننده واقعی خداست و باید او را ستود و سپاس گفت] و اگر محرومش کند، کسی را می نکوهد که در واقع، او محرومش نساخته است .

الکافی به نقل از علی بن عیسی، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است :خدای خجسته والا ، با موسی علیه السلام نجوا کرد و در نجوایش با او گفت : «... ای موسی ! فرزندان دنیا و دنیاخواهان، مایه آزمون یکدیگرند ؛ زیرا هر یک از آنها آنچه را که در آن است (دنیا و مال و جاه و منافع دنیوی)، در نظر خویش آراسته است. [بدین جهت، حاضر به فداکاری و از خود گذشتگی نیستند]» .

3 / 8نیروی درونیقرآن«کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود ، گفت : من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی، برایت می آورم . پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر یافت ، گفت : این، از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم . و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان، پروردگارم بی نیاز و کریم است» .

.

3 / 9الشَّهوَةُ الجِنسِيَّهْرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما تَرَكتُ بَعدى فِتنَةً أضَرَّ عَلَى الرِّجالِ مِنَ النِّساءِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما أخافُ عَلى اُمَّتى فِتنَةً أخوَفَ عَلَيها مِنَ النِّساءِ وَالخَمرِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أصابَتكُم فِتنَةُ الضَّرّاءِ فَصَبَرتُم ، وإنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلَيكُم فِتنَةُ السَّرّاءِ مِن قِبَلِ النِّساءِ ، إذا تَسَوَّرنَ الذَّهَبَ ، ولَبِسنَ رَيطَ (3) الشّامِ وعَصبَ اليَمَنِ (4) ، وأتعَبنَ الغَنِىَّ ، وكَلَّفنَ الفَقيرَ مالا يَجِدُ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :النِّساءُ أعظَمُ الفِتنَتَينِ . (6)

عنه عليه السلام :لا فِتنَةَ أعظَمُ مِنَ الشَّهوَهِ . (7)

.

1- .صحيح البخارى : ج 5 ص 1959 ح 4808 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2097 ح 97 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 103 ح 2780 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1325 ح 3998 كلّها عن اُسامه بن زيد ، كنز العمّال : ج 16 ص 286 ح 44503 ؛ مجمع البيان : ج 2 ص 711 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 94 ح 6293 عن الإمام علىّ عليه السلام ، تاريخ بغداد : ج 14 ص 79 الرقم 7432 عن هبيره بن يريم عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 286 ح 44502 عن يوسف الخفّاف فى مشيخته عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .رَيطه : كلّ ثوب رقيق (المصباح المنير : ص 248 «ريط») .
4- .العَصبُ اليمانى : هو بُرد يَمنيَّه يُعصَبُ غزلها ؛ أى يجمع ويُشَدُّ ، ثم يُصبغ ويُنسَجُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1222 «عصب») .
5- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 190 الرقم 1233 عن معاذ بن جبل ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 618 ح 173 ، الزهد لابن المبارک : ص 271 ح 785 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 236 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 362 ح 5414 وفيه صدره إلى «النساء» وكلّها عن معاذ بن جبل من دون إسنادٍ إلى أحدٍ

من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 283 ح 44482 .

6- .غرر الحكم : ج 2 ص 26 ح 1680 .

7- .غرر الحكم : ج 6 ص 393 ح 10725 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 538 ح 9930 .

3 / 9 میل جنسی

3 / 9میل جنسیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بعد از [رحلت] من، برای مردان، آزمونی زیانبارتر از زنان نخواهد بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من بر امّت خود ، از آزمایشی خطرناک تر از زن و شراب نمی ترسم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بلای فقر و سختی به شما رسید و شکیبایی نمودید ؛ ولی ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم، بلای خوشی از جانب زنان است، آن گاه که دستبندهای طلا به دست کنند و جامه های نازک شامی و بالاپوش های یمانی بپوشند ، و دارا را به زحمت اندازند ، و نادار را وادار به تهیّه چیزهایی کنند که توانش را ندارد .

امام علی علیه السلام :زنان ، بزرگ ترین آزمایش و امتحان اند .

امام علی علیه السلام :آزمایش و گرفتاری ای بدتر از شیفتگی جنسی نیست .

.

3 / 10اللَّذائذُ الدُّنيَوِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام :ألا إنَّ الدُّنيا دارٌ لا يُسلَمُ مِنها إلّا فيها ، ولا يُنجى بِشَىءٍ كانَ لَهَا ، ابتُلِىَ النّاسُ بِها فِتنَةً ، فَما أَخَذوهُ مِنها لَها أُخرِجوا مِنهُ وحوسِبوا عَلَيهِ ، وما أَخَذَوهُ مِنها لِغَيرِها قَدِموا عَلَيهِ وأَقاموا فيهِ ، فَإِنَّها عِندَ ذَوِى العُقولِ كَفَىءِ الظِّلِّ ؛ بَينا تَراهُ سابِغا حَتّى قَلَصَ (1) ، وزائِدا حَتّى نَقَصَ . (2)

عنه عليه السلام :اِحفَظ بَطنَکَ وفَرجَکَ ؛ فَفيهِما فِتنَتُکَ . (3)

تاريخ دمشق عن عبد اللّه بن جراد :قالَ لى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَم إبِلُکُ ؟ قالَ : قُلتُ ثَلاثونَ ، قالَ : إنَّ ثَلاثَين خَيرٌ مِن مِئَهٍ ، قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ! إنّا لَنَرى أنَّ المِئَهَ أكثَرُ مِن ثَلاثينَ ، وهِىَ أَحَبُّ إلَينا ! قالَ : إنَّ رَبَّها بِها مُعجَبٌ وإنَّهُ لا يُؤَدّى حَقَّها ، إنَّ المِئَهَ مُفرِحَهٌ مُفتِنَهٌ ، وكُلُّ مُفرِحٍ مُفتِنٌ . (4)

3 / 11أحكامٌ لا تُعلَمُ حِكمَتُهاالإمام علىّ عليه السلام :ولَو أرادَ اللّهُ أن يَخلُقَ آدَمَ عليه السلام مِن نورٍ يَخطَفُ الأَبصارَ ضِياؤُهُ ، ويَبهَرُ العُقولَ رُواؤُهُ ، وطيبٍ يَأخُذُ الأَنفاسَ عَرفُهُ ، لَفَعَلَ ؛ ولَو فَعَلَ لَظَلَّت لَهُ الأَعناقُ خاضِعَهً ، ولَخَفَّتِ البَلوى فيهِ عَلَى المَلائِكَهِ ، ولكِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَبتَلى خَلقَهُ بِبَعضِ ما يَجهَلونَ أصلَهُ ؛ تَمييزا بِالاِختِبارِ لَهُم ، ونَفيا لِلاِستِكبارِ عَنهُم ، وإبعادا لِلخُيَلاءِ مِنهُم . (5)

.

1- .قَلَصَ: اجتمع (النهايه: ج 4 ص 100 «قلص»).
2- .نهج البلاغه : الخطبه 63 ، روضه الواعظين : ص 483 وفيه «ذوق ، سائغا» بدل «ذوى ، سابغا» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 148 ح 3252 نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 119 ح 110 .
3- .غرر الحكم : ج 2 ص 179 ح 2289 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1883 .
4- .تاريخ دمشق : ج 27 ص 240 ح 5793 ، أمثال الحديث للرامهرمزى : ص 163 نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 562 ح 16943 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 465 ح 37 .

3 / 10 لذایذ دنیوی

3 / 11 احکامی که حکمت آنها معلوم نیست

3 / 10لذایذ دنیویامام علی علیه السلام :هان ! دنیا سرایی است که از آن به سلامت نتوان رهید، جز با دل بر کندن از آن ، و هیچ کس به واسطه کاری که برای دنیا می کند، نجات نمی یابد . مردم برای آزمایش، گرفتار دنیا شده اند؛ و آنچه را از دنیا به خاطر دنیا بر گرفته اند، از دستشان می رود و باید برای آن، حساب پس دهند، و آنچه را از دنیا برای غیر آن (آخرت و بهشت) بر گرفته اند، به آن می رسند و در آن، ماندگار می شوند . دنیا در نزد خردمندان، همچون حرکت سایه است که هنوز پهن نشده، جمع می شود و هنوز زیاد نشده، می کاهد .

امام علی علیه السلام :شکم و شهوتت را نگه دار ؛ زیرا این دو ، برای تو، مایه فتنه [و افتادن در گناه یا رنج و عذاب] اند .

تاریخ دمشق به نقل از عبد اللّه بن جراد :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «چند شتر داری ؟». گفتم : سی تا . فرمود : «سی تا بهتر از صد تاست» . گفتم : ای پیامبر خدا ! به نظر ما صد تا بهتر از سی تاست و بیشتر دوست داریم ! فرمود : «صاحب صد شتر، به آنها دل بسته می شود و زکاتشان را نمی پردازد . صدتا فَرَحبخش و فریبنده است . هر فَرَحبخشی، فریبنده است» .

3 / 11احکامی که حکمت آنها معلوم نیستامام علی علیه السلام :اگر خدا می خواست آدم علیه السلام را از نوری بیافریند که پرتو آن، چشم ها را خیره و مشاهده اش خِردها را مبهوت کند ، و از عطری که بوی آن، نفس ها را بند آورد ، قطعا می توانست چنین کند ، و اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم، خم می شدند ، و آزمایش در باره او بر فرشتگان آسان می شد ؛ امّا خدای سبحان، آفریدگان خود را با برخی چیزها که علّتش را نمی دانند، می آزماید تا با آزمودنشان [نیک و بد و فرمان بردار و نافرمانِ] آنها را متمایز سازد ، و گردنکشی را از ایشان بزداید ، و غرور را از آنها دور نماید .

.

ص: 76

. .

ص: 77

. .

الفصل الرابع : أشدّ ما يبتلى به4 / 1الإملاءُالكتاب«وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِايَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ» . (1)

«فَذَرْنِى وَ مَن يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَ أُمْلِى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ» . (2)

الحديثالكافى عن سماعه بن مهران :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» قالَ : هُوَ العَبدُ يُذنِبُ الذَّنبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعمَةُ مَعَهُ ، تُلهيهِ تِلکَ النِّعمَةُ عَنِ الاِستِغفارِ مِن ذلِکَ الذَّنبِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ إذا أرادَ بِعَبدٍ خَيرا فَأَذنَبَ ذَنبا أتبَعَهُ بِنَقِمَهٍ ويُذَكِّرُهُ الاِستِغفارَ ، وإذا أرادَ بِعَبدٍ شَرّا فَأَذنَبَ ذَنبا أتبَعَهُ بِنِعمَهٍ ؛ لِيُنسِيَهُ الاِستِغفارَ ويَتَمادى بِها ، وهُوَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» بِالنِّعَمِ عِندَ المَعاصى . (4)

.

1- .الأعراف : 182 و 183 .
2- .القلم : 44 و 45 .
3- .الكافى : ج 2 ص 452 ح 3 ، معجم الفروق اللغويه : ص 73 الرقم 290 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 218 ح 11 .
4- .الكافى : ج 2 ص 452 ح 1 ، علل الشرائع : ص 561 كلاهما عن سفيان بن السمط ، مشكاه الأنوار : ص 579 ح 1926 وليس فيه صدره إلى «الاستغفار» الأوّل ، مجمع البحرين : ج 1 ص 585 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 217 ح 9 .

فصل چهارم : سخت ترین آزمایش ها

4 / 1 مهلت دادن

فصل چهارم : سخت ترین آزمایش ها4 / 1مهلت دادنقرآن«و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند ، گریبانشان را خواهیم گرفت ، و به آنان مهلت می دهم ، که نقشه من، محکم است» .

«پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می کند، وا گذار . به تدریج، از جایی که نمی دانند ، گریبانشان را خواهیم گرفت ، و به آنان مهلت می دهم ، که نقشه من، محکم است» .

حدیثالکافی به نقل از سماعه بن مهران :از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عز و جل : «به تدریج ، از جایی که نمی دانند ، گریبانشان را خواهیم گرفت» پرسیدم. فرمود : «گریبان گرفتن (استدراج)، این است که بنده گناه می کند و با این حال ، خداوند ، باز به او نعمت می دهد تا آن نعمت، او را از استغفارِ از گناه، غافل گرداند» .

امام صادق علیه السلام :هر گاه خداوند، خوبی بنده ای را بخواهد و آن بنده مرتکب گناهی شود، به دنبال آن، او را کیفری می دهد و آمرزش خواهی را به یادش می اندازد ، و هر گاه بدیِ بنده ای را بخواهد و آن بنده مرتکب گناهی شود، در پی آن به او نعمتی می بخشد تا آمرزش خواهی را از یادش ببرد و او به آن گناه ادامه دهد . این، [همان] سخن خدای عز و جل است که : «و به تدریج، از جایی که نمی دانند، گریبانشان را می گیریم» یعنی: با دادن نعمت در هنگام ارتکاب گناه .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رُبَّ مُستَدرَجٍ بِالإِحسانِ إلَيهِ ، مَفتونٍ بِحُسنِ القَولِ فيهِ ، مَغرورٍ بِالسَّترِ عَلَيهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كَم مِن مُستَدرَجٍ بِالإحسانِ إلَيهِ ، ومَغرورٍ بِالسَّترِ عَلَيهِ ، ومَفتونٍ بِحُسنِ القَولِ فيهِ ، ومَا ابتَلَى اللّهُ أحَدا بِمِثلِ الإِملاءِ لَهُ . (2)

رجال الكشّى عن الحسين بن الحسن :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : إنّى تَرَكتُ ابنَ قياما مِن أعدى خَلقِ اللّهِ لَکَ ، قالَ : ذَلِکَ شَرٌّ لَهُ ، قُلتُ : ما أعجَبَ ما أسمَعُ مِنکَ جُعِلتُ فِداکَ ! قالَ : أعجَبُ مِن ذلِکَ إبليسُ ؛ كانَ فى جِوارِ اللّهِ عز و جل فِى القُربِ مِنهُ ، فَأَمَرَهُ فَأَبى وتَعَزَّزَ فَكانَ مِنَ الكافِرينَ ، فَأَملَى اللّهُ لَهُ ، وَاللّهِ ما عَذَّبَ اللّهُ بِشَىءٍ أشَدَّ مِنَ الإِملاءِ ، وَاللّهِ يا حُسَينُ ، ما عَذَّبَهُمُ اللّهُ بِشَىءٍ أشَدَّ مِنَ الإِملاءِ . (3)

.

1- .أعلام الدين : ص 259 ، الكافى : ج 2 ص 452 ح 4 و ج 8 ص 128 ح 98 كلاهما عن حفص بن غياث ، تحف العقول : ص 357 كلّها عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 225 ح 95 ؛ تفسير القرطبى : ج 18 ص 251 ، تفسير الثعلبى : ج 10 ص 23 كلاهما عن الحسن من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 116 و 260 ، تحف العقول : ص 203 و 281 نحوه وليس فيه ذيله ، الأمالى للطوسى : ص 443 ح 992 عن ثعلبه بن ميمون عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 206 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 220 ح 17 .
3- .رجال الكشى : ج 2 ص 828 ح 1045 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 216 ح 3 .

پیامبر خدا علیه السلام :چه بسیار کسانی که با داده شدن نعمت ، تدریجا به نابودی کشانده شده اند او با ستایش شدن ، فریب خورده اند و با پرده پوشی [خداوند] در کارشان ، مغرور گشته اند !

امام علی علیه السلام :چه بسیار کسانی که با داده شدن نعمت ، تدریجا به نابودی کشانده شده اند ، و چه بسیار کسانی که بر اثر پرده پوشی بر گناهانشان، فریب خورده اند ، و چه بسیار کسانی که با ستایش شدن، فریفته شده اند ! خداوند، هیچ کس را به چیزی چون مهلت دهی، نیازموده است .

رجال الکشّی به نقل از حسین بن حسن :به امام رضا علیه السلام گفتم : من ابن قیاما را در حالی ترک گفتم که از دشمن ترین خلق خدا با شما بود . فرمود : «این برای او بد است !» . گفتم : فدایت شوم ! سخن عجیبی از شما می شنوم ! فرمود : «عجیب تر از آن ، ابلیس است . او در جوار قرب خدای عز و جل بود و خداوند به او فرمان داد؛ لیکن او سر باز زد و به خود نازید و از کافران شد . پس ، خداوند به او مهلت داد . به خدا سوگند که خداوند به چیزی سخت تر از مهلت دادن، عذاب نکرده است . به خدا سوگند ای حسین که خدا آنها را به چیزی سخت تر از مهلت دادن، عذاب نکرده است» .

.

4 / 2الإنفاقُالإمام الصادق عليه السلام :مَا ابتُلِىَ النّاسُ بِشَىءٍ أشَدَّ مِن إخراجِ الدِّرهَمِ ؛ لَا الصَّلاهِ ولَا الصِّيامِ ولَا الحَجِّ ، فَإنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ * إِن يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُواْ» (1) ، ثُمَّ قالَ : «وَ مَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِىُّ وَ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ» (2) . (3)

4 / 3الفَقرُرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ تَعالى إلى إبراهيمَ عليه السلام : خَلَقتُکَ وَابتَلَيتُکَ بِنارِ نُمرودَ ، فَلَوِ ابتَلَيتُکَ بِالفَقرِ ورَفَعتُ عَنکَ الصَّبرَ فَما تَصنَعُ ؟ قالَ إبراهيمُ : يا رَبِّ ! الفَقرُ إلَىَّ أشَدُّ مِن نارِ نُمرودَ . قالَ اللّهُ تَعالى : فَبِعِزَّتى وجَلالى ، ما خَلَقتُ فِى السَّماءِ وَالأرضِ أشَدَّ مِنَ الفَقرِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :جَهدُ البَلاءِ (5) كَثرَهُ العِيالِ مَعَ قِلَّهِ الشَّىءِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :جَهدُ البَلاءِ كَثرَهُ العِيالِ وقِلَّهُ المالِ ، وقِلَّهُ العِيالِ أحَدُ اليَسارَينِ . (7)

.

1- .محمد : 36 ، 37.
2- .محمد : 38 .
3- .أعلام الدين : ص 120 .
4- .جامع الأخبار : ص 299 ح 817 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 47 ح 58 .
5- .الجَهدُ : النهايه والغايه ، وهو مصدرٌ مِن جَهَدَ فى الأمر جهدا ما إذا طلب حتّى بلغ غايته فى الطلب . وجَهَدَه الأمرُ والمرضُ : إذا بلغ منه المشقّه ، ومنه جَهدُ البلاء (المصباح المنير : ص 112 «جهد») .
6- .الفردوس : ج 2 ص 110 ح 2580 عن ابن عمر ، تاريخ جرجان : ص 125 الرقم 154 نحوه ، فتح البارى : ج 11 ص 149 كلاهما عن ابن عمر من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، لسان العرب : ج 3 ص 134 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ مِن أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 285 ح 44491 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه عن ابن عمر ؛ مجمع البحرين : ج 1 ص 330 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 111 .

7- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 255 ح 970 ، الجعفريات : ص 238 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام وليس فيه ذيله .

4 / 2 انفاق کردن

4 / 3 فقر

4 / 2انفاق کردنامام صادق علیه السلام :خداوند، مردم را به امتحانی سخت تر از دادن درهم نیازموده است ، نه نماز و نه روزه و نه حج ؛ زیرا خدای متعال می فرماید : «و اموالتان را [در عوض پاداشش]نمی خواهد . اگر آنها را از شما بخواهد و به اصرار از شما طلب کند، بخل می ورزید» . سپس فرمود : «هر که بخل ورزد، در حقیقت ، به زیان خودش بخل می ورزد و خدا بی نیاز است و شمایید که نیازمندید» .

4 / 3فقرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که : «من تو را آفریدم و به آتش نمرود ، گرفتارت کردم . اگر تو را به فقر ، مبتلا کنم و شکیبایی را از تو بر گیرم ، چه خواهی کرد ؟». ابراهیم علیه السلام گفت : خداوندا ! فقر ، برایم سخت تر از آتش نمرود است . خدای متعال فرمود : «به عزّت و جلالم سوگند که در آسمان و زمین، [بلایی]سخت تر از فقر نیافریده ام» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شدیدترین ابتلا ، پُرعائلگی و تنگ دستی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شدیدترین ابتلا ، زیادی عائله و اندک بودن مال است ، و اندک بودن عائله، یکی از دو توانگری [و آسایش] است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :جَهدُ (1) البَلاءِ أن تَحتاجوا إلى ما فى أيدِى النّاسِ فَيَمنَعونَ . (2)

الإمام عِلىّ عليه السلام لِلحَسَنِ عليه السلام :يا بُنَىَّ ، مَنِ ابتُلِىَ بِالفَقرِ فَقَدِ ابتُلِىَ بِأربَعَ خِصالٍ : بِالضَّعفِ فى يَقينِهِ ، وَالنُّقصانِ فى عَقلِهِ ، وَالرِّقَّهِ فى دينِهِ ، وقِلَّهِ الحَياءِ فى وَجهِهِ ؛ فَنَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الفَقرِ . (3)

الكافى :رُوِىَ عَن لُقمانَ أنَّهُ قالَ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، ذُقتُ الصَّبِرَ ، وأَكَلتُ لِحاءَ الشَّجَرِ ، فَلَم أجِد شَيئا هُوَ أمَرُّ مِنَ الفَقرِ ! فَإن بُليتَ بِهِ يَوما فَلا تُظهِرِ (4) النّاسَ عَلَيهِ فَيَستَهينوکَ ولا يَنفَعوکَ بِشَىءٍ ، ارجِع إلَى الَّذِى ابتَلاکَ بِهِ فَهُوَ أقدَرُ عَلى فَرَجِکَ وسَلهُ ؛ مَن ذَا الَّذى سَأَلَهُ فَلَم يُعطِهِ ، أو وَثِقَ بِهِ فَلَم يُنجِهِ ؟ ! (5)

4 / 4تِلکَ الخِصالُالكافى عن أبى اُسامه عن الإمام الصادق عليه السلام :مَا ابتُلِىَ المُؤمِنُ بِشَىءٍ أشَدَّ عَلَيهِ مِن خِصالٍ ثَلاثٍ يُحرَمُها . قيلَ : وما هُنَّ ؟ قالَ : المُؤاساهُ فى ذاتِ يَدِهِ ، وَالإنصافُ من نَفسِهِ ، وذِكرُ اللّهِ كَثيرا ؛ أما إنّى لا أقولُ : «سُبحانَ اللّهِ ، وَالحَمدُ للّهِ ، ولا إلهَ إلّا اللّهُ» ، ولكِن ذِكرُ اللّهِ عِندَ ما أحَلَّ لَهُ ، وذِكرُ اللّهِ عِندَ ما حَرَّمَ عَلَيهِ . (6)

.

1- .فى المصدر : «جهاد» ، والتصويب من كنز العمّال .
2- .الفردوس : ج 2 ص 110 ح 2581 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 6 ص 492 ح 16684 .
3- .جامع الأخبار : ص 300 ح 818 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 47 ح 58 .
4- .فى الطبعه المعتمده : «ولا تظهر» ، والتصويب من طبعه مركز بحوث دار الحديث .
5- .الكافى : ج 4 ص 22 ح 8 ، كنزالفوائد : ج 2 ص 66 ، اعلام الدين : ص 327 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 458 ح 27 .
6- .الكافى : ج 2 ص 145 ح 9 ، الخصال : ص 128 ح 130 ، معانى الأخبار : ص 192 ح 1 ، تحف العقول : ص 207 عن الإمام علىّ عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 115 ح 270 نحوه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 35 ح 30 .

4 / 4 و این چند ویژگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بلای جانکاه، این است که به آنچه در دست مردم است، نیازمند شوید و از شما دریغ دارند .

امام علی علیه السلام به حسن علیه السلام :پسرم ! کسی که به فقر دچار شود ، به چهار بلا دچار می گردد : ضعف در یقین ، کاستی در خرد ، نازکی [و سستی] در دین ، و اندک شدن حیا در چهره . پس ، از فقر، به خدا پناه می بریم .

الکافی :روایت شده است که لقمان به پسرش گفت : پسرم ! من صبر زرد (1) را چشیدم ، و پوست درخت را خوردم؛ امّا چیزی تلخ تر از فقر نیافتم ! بنا بر این ، اگر روزی به آن مبتلا گشتی ، مردم را از آن آگاه مساز که تو را خوار می دارند و هیچ سودی هم به تو نمی رسانند . [بلکه] به همان کسی که تو را بِدان مبتلا ساخته است [یعنی خداوند] ، مراجعه کن زیرا او به ایجاد گشایش در کار تو تواناتر است و از او بخواه . کیست که از او درخواست کرده و به وی عطا نکرده باشد ، یا به او اعتماد کرده و او نجاتش نداده باشد ؟ !

4 / 4و این چند ویژگیالکافی به نقل از ابو اسامه :امام صادق علیه السلام فرمود : «سخت ترین بلا برای مؤمن، محروم شدنش از سه خصلت است» . گفته شد : آن سه کدام اند ؟ فرمود : «کمک مالی کردن [به برادران و دوستان] ، انصاف داشتن ، و ذکر خدا در همه حال . منظورم، گفتن سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه نیست ؛ بلکه مقصود، به یاد خدا بودن در مواردی است که خداوند بر او حلال یا حرام کرده است» .

.

1- .صبر ، گیاهی است دارویی ، دارای شیره مخصوص و بسیار تلخ ؛ همان آلوئه وِرا .

ص: 86

. .

47 . بهتان

اشاره

47 . بهتاندرآمدفصل یکم : تفسیر بهتانفصل دوم : نکوهش بهتان و بهتان زنندهفصل سوم : خاستگاه های بهتانفصل چهارم : سزای بهتان زنندهفصل پنجم : مقابله با بهتان

.

ص: 88

. .

درآمد

بُهتان ، در لغت

درآمدبُهتان ، در لغتواژه «بهتان»، مصدر و از ریشه «بهت» است که بر گفتن سخنی (1) یا انجام دادن کاری (2) دلالت دارد که موجب مات و مبهوت و متحیّر نمودن کسی می شود . از همین رو ، به سخن دروغی که در آن، کار خلافی به کسی نسبت داده شود ، بهتان گویند ؛ چون معمولاً آن شخص از شنیدن چنین نسبتی در تحیّر و شگفتی می مانَد . ابن فارس در این باره می گوید : الباءُ وَ الهاءُ وَ التّاءُ أصلٌ واحِدٌ و هُوَ کَالدَّهشِ وَ الحَیرَهِ ؛ یُقالُ : بُهِتَ الرَّجُلُ یُبهَتُ بَهَتا ، وَ البَهتَهُ الحَیرَهُ ، فَأَمَّا البُهتانُ فَالکَذِبُ ، یَقولُ العَرَبُ : یا لَلبَهیتَه ، أی یا لَلکَذِب . (3) با و ها و تا ، دارای یک ریشه معنایی است و آن، حیرت و سرگردانی است . گفته می شود : بُهِتَ الرجل یُبْهَتُ بَهَتا و بهتانا، یعنی: آن مرد، مبهوت و متحیّر شد . «البَهْتَه» یعنی : حیرت ؛ امّا بُهتان به معنای دروغ است . عرب می گوید : «یا لَلبَهیتَه !» یعنی : عجب دروغی ! همچنین ابن منظور در معنای بهتان آورده است : بَهَتَ الرَّجُلَ یَبهَتُهُ بَهتا وَ بَهَتا وَ بُهتانا ، فَهُوَ بَهّاتٌ أی قالَ عَلَیهِ ما لَم یَفعَلهُ فَهُوَ

.

1- .شاهد آن در قرآن، آیه : « قَالَ إِبْرَاهِیمُ فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ »(بقره : آیه 258).

2- .شاهد آن در قرآن، آیه : « وَ یَقُولُونَ مَتَی هَذَا الْوَعْدُ ... بَلْ تَأْتِیهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ » (انبیا : آیه 40) .

3- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 307 مادّه «بهت» .

فرق «بهتان» و «تهمت»

مَبهوتٌ ... قالَ أبو إسحاقَ : البُهتانُ الباطِلُ الَّذی یُتَحَیَّرُ مِن بُطلانِهِ ، وَ مِنَ البَهتِ : التَّحَیُّرُ . (1) [عبارت] «بَهَتَ الرجلَ یَبْهَتَه بَهتا و بَهَتا و بُهتانا ، فهو بَهّات» یعنی: به آن فرد، چیزی نسبت داد که انجامش نداده است . به آن مرد، «مبهوت (بهتان زده شده)» می گویند ... . ابو اسحاق می گوید : بُهتان ، به معنای امر باطلی است که از نادرستی آن، انسان حیرت می کند ، و از معانی بهت است معنای : تحیّر (سرگردانی) . و نیز راغب می گوید : قالَ اللّهُ عز و جل : بقره : آیه 258 « فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ » (2) أی دُهِشَ و تَحَیَّرَ . و قَد بَهَتَهُ ، قالَ عز و جل : نور : آیه 16 « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ » (3) ، أی کَذِبٌ یُبهِتُ سامِعَهُ لِفظاعَتِهِ . (4) خداوند عز و جل فرموده است : « فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ » : یعنی مبهوت و متحیّر شد . و «قد بَهَتَه» [یعنی: او را مبهوت و متحیّر کرد] . خدای عز و جل فرموده است : « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ » ، یعنی: دروغی است که از شدّت زشتی اش، شنونده را مبهوت و حیرت زده می کند .

فرق «بهتان» و «تهمت»گفتنی است که برخی «بهتان» و «تهمت» را مترادف می پندارند، در صورتی که «تهمت» ، اسم مصدر است از مادّه «وهم» ، به معنای پندار و سوء ظن . ابن منظور در تبیین معنای «تهمت» می گوید : التُّهَمَةُ أصلُهَا الوُهَمَةُ مِنَ الوَهمِ ، وَ یُقالُ : «اِتَّهَمتُهُ» اِفتِعالٌ مِنهُ . [قالَ]الجَوهَرِیُّ : اِتَّهَمتُ فُلانا بِکَذا ، وَ الاِسمُ التُّهَمَةُ بالتحریک . [قالَ]ابنُ سَیِّدَهَ : التُّهَمَةُ : الظَّنُّ ... [قالَ] سیبوَیهِ : اِتَّهَمَ الرَّجُلَ وَ أتهَمَهُ وَ أوهَمَهُ : أدخَلَ عَلَیهِ التُّهَمَهَ أی ما یُتَّهَمُ عَلَیهِ ... . (5)

.

1- .لسان العرب : ج 2 ص 12 مادّه «بهت» .
2- .بقره : آیه 258 .
3- .نور : آیه 16 .
4- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 148 مادّه «بهت» .
5- .لسان العرب : ج 12 ص 644 مادّه «وهم» .

بهتان، در قرآن و حدیث

اشاره

تهمت، اصل آن، «وُهْمَه» است از مادّه «وَهم» . گفته می شود : «اِتَّهَمْتُهُ» که از باب «افتعال» است . جوهری می گوید : «اتّهمتُ فلانا بکذا [یعنی: فلانی را به فلان چیز، متّهم کردم . اسم آن ، «التهمه» است . ابن سیّده می گوید : تهمت به معنای گمان است ... . سیبویه می گوید : «اِتَّهَمَ الرجل وَ اَتْهَمَهُ وَ اَدْهَمَه» یعنی : بر او تهمت وارد کرد ، یعنی آنچه را بر او اتّهام بسته می شود ... . بنا بر این ، در «بهتان» ، دروغ بودنِ نسبت ، برای نسبت دهنده روشن است؛ امّا در «تهمت»، به دروغ بودن آن اطمینان ندارد؛ بلکه سوء ظن ، منشأ آن نسبت است . از این رو ، ما احادیث «تهمت» را در مبحث «ظن» ، مطرح خواهیم کرد .

بهتان، در قرآن و حدیثواژه «بهتان» در قرآن و حدیث، در همان معنای لغوی آن به کار رفته است ، یعنی نسبت ناروا دادن به کسی که نسبت دهنده ، علم به بی گناهی او دارد . قرآن ، در اشاره به این معنا می فرماید : « وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُواْ فَقَدِ احْتَمَلُواْ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا . (1) و کسانی که مردان و زنان را بی آن که مرتکب چیزی (عمل زشتی) شده باشند، آزار می رسانند ، قطعا بهتان و گناه آشکاری به گردن گرفته اند» . بر پایه نقل کلینی رحمه الله، امام صادق علیه السلام در بیان فرق میان غیبت و بهتان می فرماید : الغيبَةُ أن تَقولَ فی أخيکَ ما سَتَرَهُ اللّهُ عَلَيهِ ، وَ أَمَّا الأَمرُ الظّاهِرُ فيهِ مِثلُ الحِدَّهِ وَ العَجَلَهِ فَلا ، وَ البُهتانُ أن تَقولَ فيهِ ما لَيسَ فيهِ . (2) غیبت، آن است که در باره برادرت چیزی بگویی که خداوند، آن را پوشیده داشته است ؛ امّا]سخن گفتن از [آنچه در او آشکار است (مانند تندخویی و شتابکاری) ، غیبت نیست . و بهتان، آن است که در باره اش چیزی بگویی که در او نیست . گفتنی است که در اسلام، نسبت دادن زنا و لواط به شخص مسلمان، بدون دلیل

.

1- .احزاب : آیه 58 .

2- .ص 106 ح 8 .

و حجّت شرعی که عبارت است از شهادت چهار گواه عادل ، حتّی با علم به صحّت آن ، بهتان محسوب می شود . قرآن کریم می فرماید : «لَّوْلَا جَاءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُواْ بِالشُّهَدَاءِ فَأُوْلَئِکَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ... وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ . (1) چرا چهار گواه بر]صحّت[آن [بهتان] نیاوردند ؟ پس چون گواهان [لازم را]نیاورده اند ، اینان اند که نزد خدا دروغگویان اند ... و [گر نه] چرا وقتی آن را شنیدید، گفتید : برای ما سزاوار نیست که در این [موضوع]سخن بگوییم . [خداوندا!] منزّهی تو ! این، بهتانی بزرگ است» . بر این اساس ، کسی که می داند مسلمانی مرتکب این گناه شده، ولی نمی تواند چهار شاهد عادل برای اثبات ادّعای خود بیاورد، حق ندارد به او نسبت زنا بدهد ، و اگر چنین نسبتی داد ، طبق نصّ صریح قرآن باید با خوردن هشتاد تازیانه مجازات شود : «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُواْ بِأَرْبَعَهِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَهً وَ لَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهَادَهً أَبَدًا وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . (2) و کسانی که به زنان شوهردار، نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه نمی آورند ، هشتاد تازیانه به آنها بزنید ، و هیچ گاه شهادتی را از آنها نپذیرید ، و اینان اند که خود ، فاسقان اند» . بنا بر این ، می توان گفت که کاربرد واژه «بهتان» در قرآن و احادیث برای «نسبت دادن زنا و لواط به مسلمان» ، فراتر از معنای لغوی آن است ، و به عبارت روشن تر ، از نظر اسلام ، غیبت ، در این دو مورد ، به دلیل آن که به آبروی مسلمان، ضربه اساسی وارد می کند و او را از حیثیت اجتماعی به کلّی ساقط می نماید ، بهتان محسوب شده است .

.

1- .نور : آیه 13 16 .
2- .نور : آیه 4 .

1 . مصادیق «بهتان» در قرآن

الف - نسبت دادن گناه خود به دیگری

گفتنی است که در قرآن کریم، کلمه «بهتان» ، شش بار (1) به کار رفته است . همچنین واژه هایی مانند : «افتراء» ، (2) «اِفک» ، (3) «کذب» ، (4) «رَمْی» (5) و «تقوُّل» (6) نیز در این کتاب آسمانی در مفهوم «بهتان» کاربرد دارند . نکته قابل توجّه، این که: واژه «بهتان» در قرآن ، تنها در مورد دروغ بستن به انسان به کار رفته است و همچنین است چهار مورد از مشتقّات واژه «رمی» 7 در صورتی که واژه «افتراء» در اکثر قریب به اتّفاق موارد، و کلمه «تقوُّل» ، 8 دو بار در دروغ بستن به خدا به کار رفته ؛ امّا واژه های «افک» و «کذب» ، هم در مورد دروغ بستن به خداوند متعال و هم در دروغ بستن به انسان ، در قرآن به کار رفته اند . و اینک توضیحی کوتاه در باره ره نمودهای قرآن و احادیث در مورد این رفتار ناشایست :

1 . مصادیق «بهتان» در قرآنهر چند قرآن و احادیث، هرگونه بهتان و نسبت ناروا دادن به انسان های بی گناه را نکوهیده شمرده اند ، امّا در قرآن به چند نمونه از نسبت های ناروا اشاره شده که می توان از آنها به عنوان نکوهیده ترین مصادیق بهتان یاد کرد :

الف نسبت دادن گناه خود به دیگرینسبت ناروا به دیگری، دو گونه است : گاهی نسبت دهنده ، خود، مرتکب آن گناه

.

1- .نساء : آیه 20 و 112 و 156 ، نور : آیه 16 ، احزاب : آیه 58 ، ممتحنه : آیه 12 .
2- .آل عمران : آیه 94 ، نساء : آیه 48 ، انعام : آیه 21 و 93 و 138 و 140 ، اعراف : آیه 89 و... .
3- .نور : آیه 12 ، فرقان : آیه 4 ، عنکبوت : آیه 17 ، سبأ : آیه 43 و... .
4- .آل عمران : آیه 75 و 78 و 94 و ... .
5- .نساء : آیه 112 ، نور : آیه 4 و 6 و 23 .

6- .حاقّه : آیه 44 ، طور : آیه 33 .

ب - نسبت ناروا دادن به همسر پیامبرصلی الله علیه وآله

نشده و گاهی خود، آن را انجام داده و ناجوان مردانه ، انجام آن را به دیگری نسبت می دهد . بی تردید ، نوع دوم از بهتان ، نکوهیده تر و گناه آن، سنگین تر است . قرآن از این نوع بهتان، چنین یاد کرده است : «وَمَن یَکْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا یَکْسِبُهُ عَلَی نَفْسِهِ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیمًا حَکِیمًا * وَمَن یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِینًا . (1) و هر کس گناهی مرتکب شود ، فقط آن را به زیان خود، مرتکب شده است و خدا دانای سنجیده کار است ، و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود ، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعا بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است» . جالب توجّه است که در شأن نزول این آیه آمده است که شخص بی گناه ، یک یهودی بوده که از سوی شخصی به ظاهر مسلمان به دزدی متّهم شد، در صورتی که نسبت دهنده، خود، این گناه را انجام داده بود . (2)

ب نسبت ناروا دادن به همسر پیامبر صلی الله علیه و آلهیکی دیگر از مصادیق بهتان ، نسبت ناروا دادن به یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است که قرآن از آن به عنوان «إفک» (3) یاد کرده و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله را از این نسبت، مبرّا دانسته و مسلمانان را از دامن زدن به این شایعه بی اساس، به شدّت منع و به مقابله

.

1- .نساء : آیه 111 و 112 .
2- .ر. ک: ص 109 (بهتان / فصل یکم / زشت ترین بهتان) .
3- .مبدأ این شایعه این بود که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها از لشکر اسلام عقب افتاد و با یکی از مردان مسلمان به قافله پیوست . شماری از مسلمانان، وی را به کار ناشایست متّهم کردند ؛ ولی خداوند متعال، در آیاتی از سوره نور، آنها را به شدّت، نکوهش کرد و از دامن زدن به این شایعه ناروا منع نمود . بیشتر مفسّران، شأن نزول این آیات را عایشه دانسته اند که مورد اتّهام گروهی از منافقان به سرکردگی عبد اللّه بن ابی سلول قرار گرفت ؛ ولی برخی از احادیث و برخی از تفاسیر، مصداق آیات یاد شده را ماریه قبطیه می دانند که از

جانب عایشه مورد افترا قرار گرفت (ر . ک : تفسیر القمّی : ج 2 ص 99 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 154 ح 10 12) .

ج - نسبت ناروا دادن به همسر برای تصاحب مهریّه وی

با آن، دعوت کرده است : « وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ . (1) چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید : «برای ما سزاوار نیست که دراین [موضوع]سخن بگوییم . [خداوندا!]منزّهی تو ! این، بهتانی بزرگ است»؟) . این آیه در واقع از مسلمانان می خواهد که نه تنها خود، این شایعه را گسترش ندهند، بلکه لازم است برای پیشگیری از گسترش آن ، تلاش کنند و در ادامه آیات ، کسانی که به این گونه شایعات دامن می زنند، تهدید شده اند : « إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَحِشَةُ فِى الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى الدُّنْيَا وَ الْأَخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . (2) کسانی که دوست دارند زشتی در باره کسانی که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند ، برای آنان در دنیا و آخرت، عذابی دردآور خواهد بود . و خدا[ست که]می داند و شما نمی دانید» .

ج نسبت ناروا دادن به همسر برای تصاحب مهریّه ویکی از سنّت های غلط دوران جاهلیت، این بود که برخی از مردان ، هنگام ازدواج مجدّد ، همسران سابق خود را به زنا متّهم می کردند تا مهر آنان را تصاحب کنند . قرآن ، این عمل را گناهی آشکار دانست و بدین سان از آن نهی نمود : « وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا . (3) و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید ، چیزی از آن را پس مگیرید . آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید ؟» .

.

1- .نور : آیه 16 .
2- .نور : آیه 19 .
3- .نساء : آیه 20 .

د - نسبت دادن فرزند نامشروع به شوهر

2 . سنگینی گناه بهتان و مجازات آن

د نسبت دادن فرزند نامشروع به شوهریکی دیگر از سنّت های جاهلیت، این بود که برخی از زنان، فرزندان نامشروع خود را به شوهران خود منتسب می کردند که خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا هنگام بیعت زنان ، ضمن تعهّد گرفتن از اجتناب آنان شماری از گناهان که در آن دوران رایج بوده ، از ایشان بخواهد از گناه یاد شده نیز بپرهیزند : « یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَی أَن لَا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئا وَ لَا یَسْرِقْنَ وَ لَا یَزْنِینَ وَ لَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا یَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَلَا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ . (1) ای پیامبر ! چون زنان باایمان نزد تو آیند که با تو بیعت کنند [با این شرط] که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه حرام زاده ای را که پس انداخته اند، با بهتان، به شوهر نبندند و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند ، با آنان بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه ، که خدا آمرزنده ای مهربان است» .

2 . سنگینی گناه بهتان و مجازات آناز نظر احادیث اسلامی ، (2) گناهِ بهتان ، سنگین تر از کوه های زمین ، و سنگین تر از آسمان و کُرات آن ، بلکه سنگین تر از همه چیز است ، و تنها گناه «شرک به خدا» است که سنگینی آن می تواند با سنگینی گناه بهتان ، برابری کند : البُهتانُ عُدِلَ بِالشِّرکِ بِاللّهِ . (3) بهتان زدن ، همسنگ شرک ورزیدن به خداست . از این رو ، بهتان زننده ، یکی از بدترین انسان ها شمرده شده ، و نه تنها در

.

1- .ممتحنه : آیه 12 .
2- .ر.ک: ص 117 (بهتان / فصل دوم: نکوهش بهتان زننده و بهتان).
3- .ر.ک : ص 18 ح 16 .

3 . مبارزه ریشه ای با بهتان

4 . وظیفه شنونده بهتان

قیامت ، گرفتار سخت ترین عذاب های دوزخ است ، بلکه در همین جهان نیز ، عذاب وجدان ، خواب راحت را از او سلب خواهد کرد . (1)

3 . مبارزه ریشه ای با بهتاندر فصل سوم ، اموری مانند : بغض (دشمنی)، نفاق (دورویی) ، تجاوز به حقوق مالی دیگران ، دروغگویی و هم نشین ناشایسته به عنوان ریشه و خاستگاه های بهتان مطرح شده ؛ ولی بی تردید، ریشه اصلی این رذیله ، مانند سایر رذایل اخلاقی و رفتاری ، خودخواهی است. بنا بر این ، برای مبارزه اساسی با این رفتار ناپسند ، علاوه بر تلاش برای مقابله با ریشه ها و خاستگاه های مورد اشاره ، مجاهده با خودخواهی که اساس فتنه هاست نیز ضروری است .

4 . وظیفه شنونده بهتاننخستین وظیفه شنونده بهتان ، توجّه به این نکته است که بیشتر آنچه در باره دیگران می شنود ، واقعیت ندارد : ما رَأَتهُ عَیناکَ فَهُوَ الحَقُّ ، وَ ما سَمِعَتهُ اُذُناکَ فَأکثَرُهُ باطِلٌ . (2) آنچه چشمانت ببینند، آن حق است و آنچه گوش هایت بشنوند، بیشترش نادرست است . بر این اساس، مؤمن نباید نسبت به بدگویی هایی که در باره سایر مسلمانان و خصوصا اشخاص مورد اعتماد می شنود ، ترتیب اثر دهد : مَن عَرَفَ مِن أخیهِ وَثیقَةَ دینٍ وَ سَدادَ طَریقٍ ، فَلا یَسمَعَنَّ فیهِ أقاویلَ الرِّجالِ . (3) ای مردم ! هر کس برادر خود را به استواری در دین و درستیِ راه، شناخت ، دیگر هرگز نباید به گفته های مردم در باره او گوش سپارد . وظیفه دوم شنونده بهتان ، نهی بهتان زننده از این رفتار زشت و دفاع از آبروی

.

1- .ص133 (بهتان / فصل چهارم: جزای بهتان زننده).
2- .ص 140 ح 48.
3- .ص 140 ح 49.

5 . وظیفه شخص مورد بهتان

مسلمان است ، چنان که قرآن می فرماید : « وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا یَکُونُ لَنَا أَن نَّتَکَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ . (1) و چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید : «برای ما سزاوار نیست که در این [باره] سخن بگوییم . [خداوندا!] تو منزّهی ! این بهتانی بس بزرگ است»؟» . و در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره دفاع از آبروی مسلمان آمده : مَن رَدَّ عَن عِرضِ أخیهِ المُسلِمِ وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ البَتَّهَ . (2) هر کس از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند، بهشت بر او واجب می شود .

5 . وظیفه شخص مورد بهتانپیش از این که انسان ، مورد بهتان قرار گیرد ، برای پیشگیری از آن باید از کارهایی که موجب سوء ظن و تهمت می شوند ، اجتناب کند . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است : أولَی النّاسِ بِالتُّهَمَهِ مَن جالَسَ أهلَ التُّهَمَهِ . (3) سزاوارترینِ مردم به این که در حقّ او گمان بد برده شود، کسی است که با افراد متّهم [و بدنام]هم نشینی کند . و در حدیثی دیگر، از امام علی علیه السلام آمده است : مَن وَقَفَ نَفسَهُ مَوقِفَ التُّهَمَهِ فَلا یَلومَنَّ مَن أساءَ بِهِ الظَّنَّ . (4) کسی که خود را در موضع تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد می برد، سرزنش کند . همچنین اگر پیشگیری از بهتان ، به هزینه مالی نیاز دارد ، برای حفظ آبرو ،

.

1- .نور : آیه 16 .
2- .ثواب الأعمال : ص 145 ، الأمالی، طوسی : ص 233 ح 414 ، الجعفریّات : ص 198 ، النوادر، راوندی : ص 101 ح 62 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 254 ح 38 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 395 ح 5840 ، معانی الأخبار : ص 196 ح 1 ، الأمالی، صدوق : ص 73 ح 41 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 90 ح 3 .
4- .الأمالی، صدوق : ص 380 ح 483 ، تحف العقول : ص 368 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 90 ح 4 .

6 . حکم بهتان زدن به اهل بدعت

پرداخت چنین هزینه هایی توصیه شده است . (1) امّا اگر به هر دلیل ، کسی مورد اتّهام قرار گرفت ، مقابله و درگیری با بهتان زننده ، توصیه نشده؛ بلکه باید مطابق ره نمودی که از امام رضا علیه السلام نقل شده، عمل نمود: اِصبِر عَلی بُهتِ السَّفیهوَ لِلزَّمانِ عَلی خُطوبِهِ وَ دَعِ الجَوابَ تَفَضُّلاًوَکِلِ الظَّلومَ إلی حَسیبِهِ. (2) در برابر بهتان زدن های مردمان نابخردو بر ناملایمات روزگار، شکیبا باش بزرگوارانه از جواب دادن به او در گذرو کار ستمکار را به حسابرسش وا گذار. پاداش شکیبایی بر بهتان، به اندازه ای بزرگ است که در قیامت، موجب می شود کفه حسنات کسانی که در محاسبه اعمال، کم آورده اند، سنگین تر از کفه سیّئات آنها شود و موجب نجاتشان می گردد . (3)

6 . حکم بهتان زدن به اهل بدعتبرخی از احادیث به حسب ظاهر دلالت دارند که به منظور مبارزه با اهل بدعت ، بهتان زدن به آنها ، جایز ، بلکه لازم است . حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده، این است : إذا رَأَیتُم أهلَ الرَّیبِ وَ البِدَعِ مِن بَعدی ، فَأَظهِرُوا البَراءَهَ مِنهُم ، وَ أَکثِروا مِن سَبِّهِم وَ القَولِ فیهِم وَ الوَقیعَهِ ، وَ باهِتوهُم کَی لا یَطمَعوا فِی الفَسادِ فِی الإِسلامِ وَ یَحذَرَهُمُ النّاسُ وَ لا یَتَعَلَّمونَ مِن بِدَعِهِم ، یَکتُبِ اللّهُ لَکُم بِذلِکَ الحَسَناتِ ، وَ یَرفَع لَکُم بِهِ الدَّرَجاتِ فِی الآخِرَهِ . (4) پس از من، هر گاه شکّاکان و بدعت گذاران را دیدید ، از آنان بیزاری نشان دهید و

.

1- .ص 145 ح 54.
2- .ر.ک : ص 142 ح 50 .
3- .ر. ک : ص 143 ح 52 .
4- .الکافی : ج 2 ص 375 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 202 ح 41 .

بسیار به آنان ناسزا گویید و در باره شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت [و محکوم]سازید تا به تباه کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر باشند و از بدعت هایشان چیزی نیاموزند . برای این کار ، خداوند برایتان ثواب ها می نویسد و در آخرت بر درجات شما می افزاید . برخی از فقها دلالت این حدیث را بر جواز بهتان زدن به اهل بدعت ، پذیرفته اند. (1) شیخ انصاری رحمه اللهدر توضیح این حدیث می فرماید : جقوله باهتوهمج محمول على اتّهامهم وسوء الظنّ بهم بما يحرم اتّهام المؤمن به ، بأن يقال : لعلّه زان ، أو سارق ، وكذا إذا زاد ذكر ما ليس فيه من باب المبالغه . ويحتمل إبقاؤه على ظاهره بتجويز الكذب عليهم لأجل المصلحه ، فإنّ مصلحه تنفير الخلق عنهم أقوى من مفسده الكذب . (2) [جمله «باهِتُوهُم» که در حدیث فوق آمده،] به این معناست که : آنان را متّهم کنید و به ایشان گمان بد برید، به چیزی که متّهم کردن مؤمن به آن، حرام است. مثلاً گفته شود که : شاید زناکار باشد یا دزد باشد و امثال اینها و بالاتر از اینها که در آن مبالغه نباشد. و احتمال دارد که آن [جمله] را بر ظاهرش ابقا کرد، یعنی این که به خاطر مصلحت ، دروغ بستن بر آنها جایز باشد ؛ زیرا مصلحت دور کردن و رماندن مردم از این گونه افراد، قوی تر از مفسده دروغ است . (3)لیکن علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح حدیثِ یاد شده، می گوید : وَ الظاهر أنّ المراد بالمباهته إلزامهم بالحجج القاطعه و جعلهم متحيّرين لا يحيرون جوابا كما قال تعالى : «فَبُهِتَ الَّذِی كَفَرَ» 4 ، ويحتمل أن يكون من البهتان للمصلحه فإنّ كثيرا من المساوى يعدّها أكثر الناس محاسن خصوصا العقائد

.

1- .الدرّ المنضود، گلپایگانی : ج 2 ص 149 .
2- .المكاسب : ج 2 ص 118 .
3- .بقره : آیه 258 .

الباطله ، وَ الأوّل أظهر ، قال الجوهری : بهته بهتا أخذه بغتةً . (1) ظاهرا مراد از «مباهته» ، محکوم کردن آنها با دلایل قاطع است، به طوری که حیران بمانند و از عهده پاسخ بر نیایند ، چنان که خدای متعال می فرماید : «پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند» . احتمال هم دارد که به معنای بهتان زدن مصلحتی باشد ؛ زیرا بیشتر مردم، بسیاری از بدی ها و معایب را حسن و خوبی می شمارند ، بویژه عقاید باطل را . وجه اوّل ، ظهور بیشتری دارد . جوهری می گوید : «بَهَتَهُ بَهْتا» یعنی: او را غافلگیر کرد . به نظر می رسد که مقصود از «باهتوهم» در حدیث یاد شده ، تجویز نسبت دادن کار خلافی که اهل بدعت انجام نداده اند ، به آنها نیست ؛ زیرا این گونه رفتار ، نه تنها به زیان آنها نباشد ، بلکه با تلاش آنها برای اثبات بی گناهی خود و روشن شدن واقع برای مردم ، وسیله ای است برای مظلوم نمایی بدعت گزاران و بی اعتبار جلوه دادن سخن منتقدان ، که در نهایت به سود آنان تمام خواهد شد . بنا بر این ، در باره جمله یاد شده، یا باید معنای نخست علّامه مجلسی رحمه الله را پذیرفت و یا می توان گفت که مقصود از این بهتان ، بهتان اصطلاحی است، نه بهتان لغوی؛ یعنی در مواردی که غیبت اهل ایمان ، بهتان محسوب می شود ، در باره بدعت گذاران ، حکم بهتان را ندارد؛ بلکه به منظور مبارزه با بدعت ، اظهار خلافکاری های آنان ، لازم است .

.

1- .مرآه العقول : ج 11 ص 81 .

الفصل الأول : تفسير البهتان1 / 1رَمىُ البَرىءِ بِما لَيسَ فيهالكتاب« وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا » . (1)

« وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُواْ فَقَدِ احْتَمَلُواْ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا » . (2)

الحديثشعب الإيمان عن عائشه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِأَصحابِهِ : أخبِرونى ما أربَى الرِّبا ؟ قالوا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : فَإِنَّ أَربَى الرِّبا عِندَ اللّهِ عز و جل استِحلالُ عِرضِ المُسلِمِ ، ثُمَّ قَرَأَ : « وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُواْ فَقَدِ احْتَمَلُواْ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا » . (3)

.

1- .النساء : 112 .
2- .الأحزاب : 58 .
3- .شعب الإيمان : ج 5 ص 298 ح 6711 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 359 ح 4670 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 470 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 658 نقلاً عن ابن أبى حاتم ، مجمع الزوائد : ج 8 ص 174 ح 13132 وفيه « أزنى الزنا » بدل « أربى الربا » نقلاً عن أبى يعلى .

فصل یکم : تفسیر بهتان

1 / 1 متّهم کردن بی گناه به چیزی که در او نیست

فصل یکم : تفسیر بهتان1 / 1متّهم کردن بی گناه به چیزی که در او نیستقرآن«و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آن که مرتکب [عمل زشتی] شده باشند، آزار می رسانند، هر آینه بهتان و گناهی آشکار به گردن گرفته اند» .

حدیثشعب الإیمان به نقل از عایشه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود : «به من بگویید که بدترین ربا چیست ». اصحاب گفتند : خدا و پیامبر او داناترند . فرمود : «بدترین ربا نزد خدای عز و جل، روا شمردن [هتک]آبروی مسلمان است» و سپس این آیه را خواند : «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آن که مرتکب [عمل زشتی]شده باشند، آزار می رسانند، قطعا بهتان و گناهی آشکار به گردن گرفته اند» .

.

صحيح مسلم عن أبى هريره :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : أتَدرونَ مَا الغيبَهُ ؟ قالوا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ ! قالَ : ذِكرُکَ أخاکَ بِما يَکرَهُ . قيلَ : أفَرَأيتَ إن کانَ فى أخى ما أقولُ ؟ قالَ : إن کانَ فيهِ ما تَقولُ فَقَدِ اغتَبتَهُ ، وإن لَم يَکُن فيهِ فَقَد بَهَتَّهُ . (1)

تفسير الطبرى عن أبى هريره :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الغيبَهِ ، فَقالَ : هُوَ أن تَقولَ لِأخيکَ ما فيهِ ؛ فَإِن کُنتَ صادِقا فَقَدِ اغتَبتَهُ ، وإن کُنتَ کاذِبا فَقَد بَهَتَّهُ . (2)

المعجم الکبير عن معاذ بن جبل :کُنتُ عِندَ النَّبِىِ صلى الله عليه و آله فَذَکَروا رَجُلاً عِندَهُ فَقالوا : ما أعجَزَهُ ! فَقالَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله : اِغتَبتُم أخاکُم . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، قُلنا ما فيهِ ! قالَ : إن قُلتُم ما لَيسَ فيهِ فَقَد بَهَتُّموهُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أکبَرِ الکَبائِرِ استِطالَهُ المَرءِ فى عِرضِ رَجُلٍ مُسلِمٍ (4) بِغَيرِ حَقٍّ. (5)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2001 ح 70 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 269 ح 4874 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 329 ح 1934 ، کنز العمّال : ج 3 ص 584 ح 8012 ؛ الأمالى للطوسى : ص 537 نحوه عن أبى ذر ، بحار الأنوار : ج 75 ص 222 .
2- .تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 26 ص 135 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 80 ح 6497 نحوه .
3- .المعجم الکبير : ج 20 ص 39 ح 57 ، الصمت وآداب حفظ اللسان : ص 121 ح 205 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 575 نقلاً عن البيهقى ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 9 ص 67 کلّها عن معاذ بن جبل .
4- .قال السيّد الرضى قدس سره : ومن ذلک قوله عليه الصلاه والسلام : «إنَّ مِن أربَى الرِّبَا استِطالَهَ المَرءِ فى عِرضِ أخيهِ المُسلِمِ» وهذه استعاره ، لأنّه عليه الصلاه والسلام شبّه تناول الإنسان من عرض غيره بالذمّ والوقيعه ، والطعن والعضيهه أکثر ممّا تناوله منه ذلک الذى قدح فى عرضه

وأغرق فى ذمّه ، بالربا فى الأموال ، وهو أن يعطى الإنسان القليل ليجرّ الكثير ، فإنّه يستربى المال بذلک الفعل : أى يطلب نماءه وزيادته (المجازات النبويه : ص 323 ح 274) .
5- .سنن أبى داود : ج 4 ص 269 ح 4877 ، تفسير ابن كثير : ج 2 ص 242 كلاهما عن أبى هريره ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 402 ح 1651 نحوه عن سعيد بن زيد ، كنز العمّال : ج 3 ص 592 ح 8057 .

صحیح مسلم به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا می دانید غیبت چیست ؟». گفتند : خدا و پیامبرش داناترند . فرمود : «این که در باره برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد» . گفته شد : اگر آنچه می گویم، در برادرم وجود داشت ، چه ؟ فرمود : «اگر آنچه می گویی، در او وجود داشته باشد، غیبتش را کرده ای ، و اگر در او وجود نداشته باشد، به او بهتان زده ای» .

تفسیر الطبری به نقل از ابو هریره :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد : غیبت چیست ؟ فرمود : «این که از برادرت چیزی بگویی که در او هست . پس اگر راست گفته باشی، از او غیبت کرده ای ، و اگر دروغ گفته باشی، به او بهتان زده ای» .

المعجم الکبیر به نقل از معاذ بن جبل :نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که حاضران از مردی سخن به میان آوردند و گفتند : او آدم بسیار ناتوانی است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «از برادرتان غیبت کردید» . گفتند : ای پیامبر خدا ! چیزی را که در او هست ، گفتیم . فرمود : «اگر چیزی را می گفتید که در او نیست، به او بهتان زده بودید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از بزرگ ترین گناهان کبیره، دست درازیِ ناحقّ انسان به آبرو و حیثیت مرد مسلمان است . (1)

.

1- .سیّد رضی رحمه الله می گوید : و از آن جمله است این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که : «یکی از بدترین رباها، دست درازی انسان به آبروی برادر مسلمان خود است» . این، یک استعاره است ؛ زیرا ایشان دست درازی انسان به آبروی دیگری از طریق نکوهیدن و بد گفتن و عیبجویی و دروغ گفتن و سخن چینی را به ربای در اموال، تشبیه کرده است ، و ربا آن است که انسان ، کم بدهد تا زیاد به دست آورد ؛ زیرا با این کار ، طلب ربا می کند ، یعنی در پی رشد و افزونی مال خویش است .

مستدرک الوسائل :عَن أبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام أنَّهُ قالَ : الغیبَهُ کُفرٌ ، وَالمُستَمِعُ لَها وَالرّاضی بِها مُشرِکٌ . قُلتُ : فَإِن قالَ ما لَیسَ فیهِ ؟ فَقالَ : ذاکَ بُهتانٌ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :الغیبَهُ أن تَقولَ فی أخیکَ ما هُوَ فیهِ مِمّا قَد سَتَرَهُ اللّهُ عز و جل عَلَیهِ ، فَإِذا قُلتَ فیهِ ما لَیسَ فیهِ ، فَذلِکَ قَولُ اللّهِ عز و جل فی کِتابِهِ : «فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِینًا» . (2)

عنه علیه السلام :الغیبَهُ أن تَقولَ فی أخیکَ ما سَتَرَهُ اللّهُ عَلَیهِ ، وأَمَّا الأَمرُ الظّاهِرُ فیهِ مِثلُ الحِدَّهِ وَالعَجَلَهِ فَلا . وَالبُهتانُ أن تَقولَ فیهِ ما لَیسَ فیهِ . (3)

الإمام الکاظم علیه السلام :مَن ذَکَرَ رَجُلاً مِن خَلفِهِ بِما هُوَ فیهِ مِمّا عَرَفَهُ النّاسُ لَم یَغتَبهُ ، ومَن ذَکَرَهُ مِن خَلفِهِ بِما هُوَ فیهِ مِمّا لا یَعرِفُهُ النّاسُ اغتابَهُ ، ومَن ذَکَرَهُ بِما لَیسَ فیهِ فَقَد بَهَتَهُ . (4)

1 / 2اُنموذَجٌ مِنَ البُهتانِ فِی الجاهِلِیَّهِمجمع البیان فی قَولِهِ تَعالی : « یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ . . . » :ثُمَّ ذَکَرَ سُبحانَهُ بَیعَهَ النِّساءِ ، وکانَ ذلِکَ یَومَ فَتحِ مَکَّهَ لَمّا فَرَغَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مِن بَیعَهِ الرِّجالِ وهُوَ عَلَی الصَّفا ، جاءَتهُ النِّساءُ یُبایِعنَهُ ، فَنَزَلَت هذِهِ الآیَهُ ، فَشَرَطَ اللّهُ تَعالی فی مُبایَعَتِهِنَّ أن یَأخُذَ عَلَیهِنَّ هذِهِ الشُّروطَ ، وهُوَ قَولُهُ : « یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ » عَلی هذِهِ الشَّرائِطِ وهِیَ : « أَن لَا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئا » مِنَ الأَصنامِ وَالأَوثانِ « وَ لَا یَسْرِقْنَ » لا مِن أزواجِهِنَّ ، ولا مِن غَیرِهِم « وَ لَا یَزْنِینَ وَ لَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ » عَلی وَجهٍ مِنَ الوُجوهِ ، لا بِالوَأدِ ولا بِالإِسقاطِ « وَ لَا یَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ » أی : بِکَذِبٍ یَکذِبنَهُ فی مَولودٍ یوجَدُ « بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ » أی : لا یُلحِقنَ بِأزواجِهِنَّ غَیرَ أولادِهِم ، عَنِ ابنِ عَبّاسٍ (5) . (6)

.

1- .مستدرک الوسائل : ج 9 ص 133 ح 10462 نقلاً عن مجموعه الشهید .
2- .المؤمن : ص 70 ح 191 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 275 ح 270 عن عبداللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 75 ص 258 ح 49 .

3- .الكافى : ج 2 ص 358 ح 7 ، معانى الأخبار : ص 184 ، مشكاه الأنوار : ص 163 ح 421 وكلّها عن عبدالرحمن بن سيابه ، روضه الواعظين : ص 515 وليس فيها « وأمّا الأمر » إلى « والعجله فلا » ، تحف العقول : ص 298 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 246 ح 7 .
4- .الكافى : ج 2 ص 358 ح 6 عن يحيى الأزرق ، بحار الأنوار : ج 75 ص 245 ح6 ؛ تاريخ أصبهان : ج 2 ص 6 ح 937 عن أبى هريره عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه .
5- .وجاء فى المصدر فى ذيل المتن : «وقالَ الفَرّاءُ : كانَتِ المَرأَةُ تَلتَقِطُ المَولودَ ، فَتَقولُ لِزَوجِها : هذا وَلَدى مِنکَ ، فَذلِکَ البُهتانُ المُفتَرى بَينَ أيديهِنَّ وأَرجُلِهِنَّ ، وذلِکَ أنَّ الوَلَدَ إذا وَضَعَتهُ الاُمُّ سَقَطَ بَينَ يَدَيها ورِجلَيها ، ولَيسَ المَعنى عَلى نَهيهِنَّ مِن أن يَأتينَ بِوَلَدٍ مِنَ الزِّنا ، فَيَنسِبنَهُ إلَى الأَزواجِ ، لِأَنَّ الشرطَ بِنَهيِ الزِّنا قَد تَقَدَّمَ . وقيلَ : البُهتانُ الَّذى نُهينَ عَنهُ قَذفُ المُحصَناتِ ، وَالكَذِبُ عَلَى النّاسِ ، وإضافَهُ الأَولادِ إلَى الأَزواجِ عَلَى البُطلانِ فِى الحاضِرِ وَالمُستَقبَلِ مِنَ الزَّمانِ « وَلَا يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ » وهُوَ جَميعُ ما يَأمُرُهُنَّ بِهِ» .
6- .مجمع البيان : ج 9 ص 413 ، التبيان فى تفسير القرآن : ج 9 ص 587 نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 97 ؛ زاد المسير : ج 8 ص 12 ، تفسير البغوى : ج 4 ص 334 كلاهما نحوه ، وراجع : أحكام القرآن للجصاص : ج 3 ص 589 ، وتفسير ابن أبى حاتم : ج 10 ص 3352 .

1 / 2 نمونه هایی از بهتان در جاهلیت

مستدرک الوسائل:امام صادق علیه السلام فرمود : «غیبت کردن، کفر است ، و کسی که به غیبت گوش دهد و بدان راضی باشد، مشرک است» . [راوی می گوید :] گفتم : اگر چیزی گفت که در او نیست ؟ فرمود : «این، بهتان است» .

امام صادق علیه السلام :غیبت، آن است که در باره برادرت چیزی بگویی که در او وجود دارد؛ امّا خداوند عز و جل آن چیز را پوشانده است . پس هر گاه در باره اش چیزی بگویی که در او نیست ، این مشمول این سخن خداوند عز و جل است که در کتابش فرموده : «هر آینه بهتان و گناهی آشکار به گردن گرفته اند» .

امام صادق علیه السلام :غیبت، آن است که در باره برادرت چیزی بگویی که خداوند، آن را پوشیده داشته است ؛ امّا [سخن گفتن از] آنچه در او آشکار است (مانند تندخویی و شتابکاری) ، غیبت نیست ، و بهتان، آن است که در باره اش چیزی بگویی که در او نیست .

امام کاظم علیه السلام :هر کس پشت سر دیگری چیزی بگوید که در او هست و مردم هم آن را می دانند، غیبت او را نکرده است ؛ امّا اگر کسی پشت سر دیگری چیزی بگوید که در او هست، ولی مردم آن را نمی دانند ، غیبتش را کرده است و هر کس در باره کسی چیزی بگوید که در او نیست، به او بهتان زده است .

1 / 2نمونه هایی از بهتان در جاهلیتمجمع البیان در باره آیه شریف : «ای پیامبر ! هر گاه زنان مؤمن نزدت آمدند تا با تو بیعت کنند ...» :سپس خداوند سبحان، از بیعت کردن زنان، یاد کرده است . این بیعت در روز فتح مکّه بود . پس از آن که مردان با پیامبر صلی الله علیه و آله در بالای کوه صفا بیعت کردند ، زنان برای بیعت کردن نزد ایشان آمدند . در این هنگام ، این آیه نازل شد و خداوند متعال، امر فرمود که با این شروط، از آنان بیعت بگیرد . پس فرمود : «ای پیامبر ! هر گاه زنان مؤمن نزدت آمدند تا با تو بیعت کنند» با این شروط که : «چیزی را شریک خدا قرار ندهند» از بت ها و اصنام، «و دزدی نکنند» نه از شوهرانشان و نه از دیگران، «و زنا

نکنند و فرزندان خود را نکشند» به هیچ روی ، نه با زنده به گور کردن و نه با سقط کردن، «و نیاورند بهتانی که آن را می بندند» یعنی به دروغی که می بافند، در باره نوزادی که یافت می شود «در برابر دست ها و پاهایشان» ، یعنی بچّه هایی را که فرزند آنها نیستند (بچّه های سر راهی)، به شوهرانشان نسبت ندهند . آنچه گفته شد ، سخن ابن عبّاس بود . 1

.

1 / 3أقبَحُ البُهتانِالكتاب« وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا » . (1)

الحديثتفسير ابن أبى حاتم عن عطيّه العوفىّ :إنَّ رَجُلاً يُقالُ لَهُ : «طُعمَةُ بنُ اُبَيرِقٍ» سَرَقَ دِرعا عَلى عَهدِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَرُفِعَ ذلِکَ إِلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَألقاها فى بَيتِ رَجُلٍ ، ثُمَّ قالَ لِأَصحابٍ لَهُ : اِنطَلِقوا فَأعذِرونى عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَإِنَّ الدِّرعَ قَد وُجِدَ فى بَيتِ فُلانٍ ، فَانطَلَقوا يُعذِرونَهُ عِندَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَعالى : «وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» ، قالَ : بُهتانَ قَذفِهِ الرَّجُلَ . (2)

.

1- .النساء : 112 .
2- .تفسير ابن أبى حاتم : ج 4 ص 1063 ح 5953 ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 676 .

1 / 3 زشت ترین بهتان

1 / 3زشت ترین بهتانقرآن«و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود ، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعا بهتان و گناهی آشکار را بر دوش کشیده است» .

حدیثتفسیر ابن أبی حاتم به نقل از عطیّه عوفی :در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله ، مردی به نام طُعمه بن اُبَیرِق، زرهی را دزدید . شکایت آن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برده شد . طعمه، زره را در خانه مردی انداخت و سپس به دوستانش گفت : بروید و عذر مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهید و بگویید زره در خانه فلانی پیدا شده است . آنان برای تبرئه او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند . پس خداوند متعال، این آیه را فرو فرستاد : «و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود و سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعا بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است» . بهتان زدن، به معنای تهمت زدن به شخص است .

.

مجمع البيان فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْکَ الْکِتَابَ . . . إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَکَ بِهِ » (1) :نَزَلَت فى بَنى اُبَيرِقٍ ؛ وكانوا ثَلاثَةَ إخوَةٍ : بِشرٌ وبُشَيرٌ ومُبَشِّرٌ ، وكانَ بُشَيرٌ يُكَنّى أبا طُعمَةَ ، وكانَ يَقولُ الشِّعرَ يَهجو بِهِ أصحابَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ يَقولُ : قالَهُ فُلانٌ . وكانوا أهلَ حاجَةٍ فِى الجاهِلِيَّهِ وَالإِسلامِ ، فَنَقَبَ أبو طُعمَةَ عَلى عِلِّيَّهِ (2) رِفاعَةَ بنِ زَيدٍ وأَخَذَ لَهُ طَعاما وسَيفا ودِرعَا ، فَشَكا ذلِکَ إلَى ابنِ أخيهِ قَتادَةَ بنِ النُّعمانِ ، وكانَ قَتادَةُ بَدرِيّا ، فَتَجَسَّسا فِى الدّارِ وسَأَلا أهلَ الدّارِ فى ذلِکَ ، فَقالَ بَنو اُبَيرِقٍ : وَاللّهِ ما صاحِبُكُم إلّا لَبيدُ بنُ سَهلٍ ؛ رَجُلٌ ذو حَسَبٍ ونَسَبٍ ، فَأصلَتَ عَلَيهِم لَبيدُ بنُ سَهلٍ سَيفَهُ وخَرَجَ إلَيهِم ، وقالَ : يا بَنى اُبَيرِقٍ ! أتَرمونَنى بِالسَّرَقِ وأنتُم أولى بِهِ مِنّى ، وأنتُمُ مُنافِقونَ ، تَهجونَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وتَنسُبونَ ذلِکَ إلى قُرَيشٍ ؟ لَتُبَيِّنُنَّ ذلِکَ أو لَأَضَعَنَّ سَيفى فيكُم ، فَدارَوهُ . وأتى قَتادَةُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ أهلَ بَيتٍ مِنّا أهلُ بَيتِ سَوءٍ ، عَدَوا عَلى عَمّى فَخَرَقوا عِلِّيَّهً لَهُ مِن ظَهرِها ، وأصابوا لَهُ طَعاما وسِلاحا . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اُنظُروا (3) فى شَأنِكُم . فَلَمّا سَمِعَ بِذلِکَ رَجُلٌ مِن بَطنِهِمُ الَّذى هُم مِنهُ يُقالُ لَهُ : «اُسَيرُ بنُ عُروَةَ» ، جَمَعَ رِجالاً مِن أهلِ الدّارِ ، ثُمَّ انطَلَقَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إنَّ قَتادَةَ بنَ النُّعمانِ وعَمَّهُ عَمَدا إلى أهلِ بَيتٍ مِنّا لَهُم حَسَبٌ ونَسَبٌ وصَلاحٌ وأَبَّنوهُم بِالقَبيحِ ، وقالوا لَهُم ما لا يَنبَغى ، وَانصَرَفَ . فَلَمّا أتىَ قَتادَةُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَعدَ ذلِکَ لِيُكَلِّمَهُ ، جَبَهَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله جَبها شَديدا ، وقالَ : عَمَدتَ إلى أهلِ بَيتٍ حَسَبٍ ونَسَبٍ تَأتيهم بِالقَبيحِ وتَقولُ لَهُم ما لا يَنبَغى ؟! قالَ : فَقامَ قَتادَةُ مِن عِندِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ورَجَعَ إلى عَمِّهِ ، وقالَ : لَيتَنى مِتُّ ولَم أكُن كَلَّمتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقَد قالَ لى ما كَرِهتُ . فَقالَ عَمُّهُ رَفاعَةُ : اللّهُ المُستَعانُ . فَنَزَلَتِ الآياتُ : «إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْکَ الْکِتَابَ » (4) إلىَ قَولِهِ : «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَکَ بِهِ » (5) ، فَبَلَغَ بُشَيرا ما نَزَلَ فيهِ مِنَ القُرآنِ فَهَرَبَ إلى مَكَّةَ وَارتَدَّ كافِرا . (6)

.

1- .النساء : 105 116 .
2- .العِلِّيَّهُ وَالعُلِّيَّهُ جَميعاً : الغُرفَهُ (لسان العرب : ج 15 ص 86 « علا ») .
3- .كذا فى المصدر ، وفى المستدرک على الصحيحين : «سأنظر» ، وهو المناسب للسياق .

4- .. النساء : 105 .
5- .. النساء : 116 .
6- .مجمع البيان : ج 3 ص 160 ، التبيان فى تفسير القرآن : ج 3 ص 316 نحوه ، بحار الأنوار : ج 22 ص 22 وراجع : المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 426 ح 8164 .

مجمع البیان در تفسیر سخن خداوند متعال : «ما این کتاب را بر تو نازل کردیم ... همانا خدا این را که به او شرک آورده شود ، نمی آمرزد» :این آیات در باره پسران اُبَیرِق، نازل شد . آنان سه برادر به نام های بِشر و بُشَیر و مُبَشِّر بودند . کنیه بُشَیر ، ابو طعمه بود و در هجو یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شعر می سرود و سپس می گفت : این را فلانی سروده است . این سه برادر، هم در جاهلیت و هم در روزگار اسلام، فقیر بودند . روزی ابو طعمه بالاخانه رفاعه بن زید را از پشت ، سوراخ کرد و مقداری خوراک و شمشیر و زرهی را به سرقت برد . رفاعه موضوع را با برادرزاده اش قَتاده بن نعمان که از مجاهدان بدر بود ، در میان گذاشت و هر دو ، به اتّفاق هم ، خانه را گشتند و از اهل خانه پرس و جو کردند . پسران اُبَیرِق گفتند : به خدا سوگند که دزد شما، کسی جز لُبَید بن سهل نیست . لُبَید که مردی محترم و با اصل و نسب بود، شمشیرش را بر کشید و به سراغ آنان رفت و گفت : ای پسران اُبَیرِق ! آیا به من نسبت دزدی می دهید، در حالی که شما خود به این کار، از من سزاوارترید ؟! شما همان منافقانی هستید که پیامبر خدا را هجو می کنید و آن [هجو] را به قریش ، نسبت می دهید . یا اقرار می کنید، یا شما را از دم تیغ می گذرانم ! پسران اُبیرق با او از درِ مدارا و نرمش در آمدند . قتاده نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! خانواده ای از ما خانواده نابابی هستند و به خانه عمویم تجاوز و بالاخانه او را از پشت، سوراخ کرده اند و خوراک و سلاحش را برده اند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «در کار خود، بیشتر فکر کنید» . چون مردی از تیره آنان به نام اُسَیر بن عروه این ماجرا را شنید ، مردانی از خاندان را جمع کرد و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت : قَتاده بن نعمان و عمویش نزد خانواده ای از ما که مردمانی محترم و با اصل و نسب و صالح هستند، رفته و آنها را به کاری زشت ، سرزنش کرده اند و به ایشان کاری را نسبت داده اند که شایسته نیست . و رفت . پس از آن، قتاده نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت تا با ایشان صحبت کند؛ امّا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او برخورد تندی کرد و فرمود : «نزد خانواده ای محترم و با اصل و نسب رفته ای و آنها را به کاری زشت ، سرزنش کرده ای و آنچه نشاید، گفته ای ؟». قتاده از نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و پیش عمویش باز گشت و گفت : کاش مرده بودم و با پیامبر خدا، صحبت نکرده بودم ؛ زیرا او با من سخنی گفت که خوش نمی دارم ! عمویش رفاعه گفت : خدا کمک می کند ! پس این آیات، نازل شد : «ما این کتاب

را به سوی تو فرو فرستادیم» تا «خدا این را که به او شرک آورده شود ، نمی آمرزد» . خبر نازل شدن این آیات در باره بُشیر، به او رسید و او به مکّه گریخت و به کفر ، باز گشت .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ أُناسا مِن رَهطِ بُشَيرٍ الأَدنَينَ قالوا : اِنطَلِقوا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وقالوا : نُكَلِّمُهُ فى صاحِبِنا ونُعذِرُهُ وإنَّ صاحِبَنا بَرىءٌ . فَلَمّا أنزَلَ اللّهُ : «يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ» إلى قَولِهِ : «وَكِيلاً» (1) ، فَأَقبَلَت رَهطُ بُشَيرٍ ، فَقالَ (2) : يا بُشَيرُ استَغفِرِ اللّهَ وتُب إلَيهِ مِنَ الذَّنبِ ، فَقالَ : وَالَّذى أحلِفُ بِهِ ما سَرَقَها إلّا لَبيدٌ! فَنَزَلَت : «وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» . ثُمَّ إنَّ بُشَيرا كَفَرَ ولَحِقَ بِمَكَّةَ . وأَنزَلَ اللّهُ فِى النَّفَرِ الَّذينَ أَعذَروا بُشَيرا وأَتَوُا النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله لِيُعذِروهُ قَولَهُ : « وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْکَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوکَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَکَ مِن شَىْ ءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْکَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَکَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْکَ عَظِيمًا » (3) . ونَزَلَت فى بُشَيرٍ وهُوَ بِمَكَّةَ : « وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا » (4) . (5)

.

1- .النساء : 108 و 109 .
2- .فى بحار الأنوار : « فقالوا » .
3- .النساء : 113 .
4- .النساء : 115 .
5- .تفسير القمى : ج 1 ص 152 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 17 ص 79 ح 1 و ج 22 ص 75 ح 26 .

امام باقر علیه السلام :گروهی از خویشان نزدیک بُشَیر گفتند : نزد پیامبر خدا می رویم و در باره او با ایشان سخن می گوییم و او را تبرئه می کنیم و می گویم بشیر، بی گناه است . در این هنگام، خداوند، این آیات را فرو فرستاد : «[کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می دارند و[لی نمی توانند] از خدا پنهان دارند، در حالی که او با آنان است» تا «وکیل است» . خویشاوندان بشیر آمدند و گفتند : ای بشیر ! برای گناهانت از خدا آمرزش بخواه و به درگاه او توبه کن . بشیر گفت : سوگند به آن که به او سوگند می خورم، آنها را کسی جز لَبید ندزدیده است . پس این آیه نازل شد : «و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعا بهتان و گناهی آشکار را به دوش کشیده است» . آن گاه ، بشیر کافر شد و به مکّه گریخت . خداوند در باره کسانی که بشیر را بی گناه دانسته بودند و برای تبرئه او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، این آیه را فرو فرستاد : «و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود ، طایفه ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند؛ ولی جز خودشان را گم راه نمی سازند ، و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند ، و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت و تفضّل خدا بر تو همواره بزرگ است» . و در باره بشیر نیز که در مکّه بود، این آیه نازل شد : «و هر کس ، پس از آن که راه هدایت برایش آشکار شد ، با پیامبر به مخالفت بر خیزد و غیر راه مؤمنان را در پیش گیرد ، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده، وا می گذاریم و به دوزخش می کشانیم ، و چه بازگشتگاه بدی است !» .

.

ص: 114

. .

ص: 115

. .

الفصل الثانی : ذمُّ الباهت والبهتان2 / 1الباهِتُ شَرُّ النّاسالکافی عن جابر بن عبد اللّه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : أَلا اُخبِرُکُم بِشِرارِ رِجالِکُم ؟ قُلنا : بَلی یا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ : إنَّ مِن شِرارِ رِجالِکُم البَهّاتَ الجَریءَ الفَحّاشَ ، الآکِلَ وَحدَهُ ، وَالمانِعَ رِفدَهُ (1) ، وَالضّارِبَ عَبدَهُ ، وَالمُلجِئَ عِیالَهُ إلی غَیرِهِ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :قالَ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله : ألا اُنَبِّئُکُم بِشِرارِکُم ؟ قالوا : بَلی ، یا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله . قالَ : المَشّاؤونَ بِالنَّمیمَهِ ، المُفَرِّقونَ بَینَ الأَحِبَّهِ ، الباغونَ لِلبُرَآءِ المَعایِبَ . (3)

.

1- .الرِفدُ : العَطاءُ والصِلهُ (الصحاح : ج 2 ص 475 « رفد ») .
2- .الکافی : ج 2 ص 292 ح 13 ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 400 ح 1597 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 114 ح 13 .
3- .الکافی : ج 2 ص 369 ح 1 عن عبد اللّه بن سنان ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 375 ح 5762 ، الخصال : ص 182 ح 249 عن حماد بن عمرو عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جده عن علی بن أبی طالب علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج75 ص72 ح212 ؛ مسند ابن حنبل : ج10 ص443 ح27670 ، الأدب المفرد : ص104 ح323 ، المعجم الکبیر : ج24 ص167 ح423، کنز العمّال : ج1 ص440 ح1901.

فصل دوم : نکوهش بهتان و بهتان زننده

2 / 1 بهتان زننده ، بدترینِ مردم است

فصل دوم : نکوهش بهتان و بهتان زننده2 / 1بهتان زننده ، بدترینِ مردم استالکافی به نقل از جابر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را از بدترینْ مردانتان خبر ندهم ؟». گفتیم : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «از بدترین مردان شما، کسی است که بهتان زن است ، گستاخ است ، بدزبان است ، تنهاخور است ، از دهِش دریغ می ورزد ، بنده اش را می زند و عائله اش را محتاج دیگران می سازد» .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا شما را از بدترینْ افرادتان خبر ندهم ؟». گفتیم : چرا ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «آنان که سخن چینی می کنند (شایعه سازند) ، میان دوستان جدایی می افکنند ، و برای بی گناهان، عیبجویی می نمایند» .

.

2 / 2البُهتانُ مِن أقبَحِ الذُّنوبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُهتانُ عُدِلَ بِالشِّركِ بِاللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسٌ لَيسَ لَهُنَّ كَفّارَةٌ : الإِشراكُ بِاللّهِ ، وقَتلُ النَّفسِ بِغَيرِ حَقٍّ ، وبُهتُ المُؤمِنِ ، وَالفِرارُ مِنَ الزَّحفِ ، ويَمينٌ صَبرٌ يُقطَعُ بِها مالُ امرِئٍ مُسلِمٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قَذَفَ مُؤمِنا بِكُفرٍ فَهُوَ كَقَتلِهِ . (3)

الإمام على عليه السلام :لا قِحَةَ (4) كَالبُهتِ . (5)

2 / 3البُهتانُ أثقَلُ الأَشياءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُهتانُ عَلَى البَرىءِ أثقَلُ مِنَ السَّماءِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :تَبِعَ حَكيمٌ حَكيما سَبعَمِئَهِ فَرسَخٍ فى سَبعِ كَلِماتٍ ، فَلَمّا لَحِقَ بِهِ قالَ لَهُ : يا هذا ! ما أرفَعُ مِنَ السَّماءِ ، وأوسَعُ مِنَ الأَرضِ ، وأغنى مِنَ البَحرِ ، وأقسى مِنَ الحَجَرِ ، وأشَدُّ حَرارَةً مِنَ النّارِ ، وأشَدُّ بَردا مِنَ الزَّمهَريرِ ، وأثقَلُ مِنَ الجِبالِ الرّاسِياتِ ؟ فَقالَ لَهُ : يا هذا ! الحَقُّ أرفَعُ مِنَ السَّماءِ ، وَالعَدلُ أوسَعُ مِنَ الأَرضِ ، وغِنَى النَّفسِ أغنى مِنَ البَحرِ ، وقَلبُ الكافِرِ أقسى مِنَ الحَجَرِ ، وَالحَريصُ الجَشِعُ أشَدُّ حَرارَةً مِنَ النّارِ ، وَاليَأسُ مِن رَوحِ اللّهِ عز و جل أشَدُّ بَردا مِنَ الزَّمهَريرِ ، وَالبُهتانُ عَلَى البَرىءِ أثقَلُ مِنَ الجِبالِ الرّاسِياتِ . (7)

.

1- .نوادر الأُصول : ج 1 ص 121 .
2- .مسند الشاميّين : ج 2 ص 188 ح 1161 عن معاذ بن جبل ، المغنى لعبد اللّه بن قدامه : ج 11 ص 178 نحوه ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 629 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 79 ح 44007 .
3- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2248 ح 5700 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 519 ح 16385 ، المعجم الكبير : ج 2 ص 73 ح 1332 ، البدايه والنهايه : ج 8 ص 347 وفيه « كفيله » بدل « كقتله » و كلّها عن ثابت بن ضحّاک ، كنز العمّال : ج 3 ص 616 ح 8183 .

4- .وقُحَ الرجلُ : إذا صارَ قليل الحَياء (لسان العرب : ج 2 ص 637 « وقح ») .
5- .غرر الحكم : ج 6 ص 349 ح 10455 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 536 ح 9834 .
6- .إرشاد القلوب : ص 192 ، جامع الأخبار : ص 383 ح 1071 عن الإمام على عليه السلام ، وفيه « أعظم » بدل « أثقل » ، معدن الجواهر : ص 60 ، كشف الريبه : ص 43 وفى كليهما « السماوات » بدل « السماء » من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 31 ح 99 ؛ نوادر الأُصول : ج 1 ص 120 عن الإمام على عليه السلام وفيه « السماوات » بدل « السماء » .
7- .الخصال : ص 348 ح 21 عن معاويه بن وهب ، معانى الأخبار : ص 177 عن محمّد بن وهب ، جامع الأحاديث للقمى (الغايات) : ص 227 ، الاختصاص : ص 247 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 447 ح 7 .

2 / 2 بهتان زدن، از زشت ترین گناهان است

2 / 3 بهتان زدن، سنگین ترینِ چیزهاست

2 / 2بهتان زدن، از زشت ترین گناهان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهتان زدن ، همسنگ شرک ورزیدن به خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج گناه است که هیچ کفّاره ای ندارند : شرک ورزیدن به خدا ، کشتن بی گناه ، بهتان زدن به مؤمن ، فرار از میدان جهاد ، و سوگند دروغی که با آن، مال مرد مسلمانی تصرّف شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به مؤمنی تهمت کفر زند، این کار، مانند کشتن اوست .

امام علی علیه السلام :هیچ وقاحتی چون بهتان زدن نیست .

2 / 3بهتان زدن، سنگین ترین چیزهاستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[گناهِ] بهتان زدن به بی گناه، از آسمان ، سنگین تر است .

امام صادق علیه السلام :حکیمی هفتصد فرسنگ در جستجوی حکیمی راه پیمود تا از او هفت پرسش کند ، و چون به او رسید ، پرسید : ای حکیم ! آن چیست که از آسمان، بلندتر است ، از زمین، گسترده تر است ، از دریا توانگرتر است ، از سنگ، سخت تر است ، از آتش، داغ تر است ، از زمهریر، سردتر است و از کوه های سر به فلک کشیده، سنگین تر است ؟ آن حکیم گفت : ای حکیم ! حق، از آسمان، بلندتر است . عدل، از زمین، گسترده تر است . توانگری نفس، از دریا توانگرتر است . دل کافر، از سنگ، سخت تر است . آزمند سیری ناپذیر، از آتش، داغ تر است . نومیدی از رحمت خدای عز و جل، از زمهریر، سردتر است و بهتان زدن به بی گناه، از کوه های سر به فلک کشیده، سنگین تر است .

.

نوادر الاُصول :رُوِىَ فِى الخَبَرِ : إنّ داوودَ عليه السلام سَأَلَ سُلَيمانَ عليه السلام : ما أثقَلُ شَىءٍ ؟ فَقالَ : البُهتانُ عَلَى البَرىءِ . (1)

2 / 4النَّوادِرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَرمى رَجُلٌ رَجُلاً بِالفُسوقِ ولا يَرميهِ بِالكُفرِ ، إلَا ارتَدَّت عَلَيهِ إن لَم يَكُن صاحِبُهُ كَذلِکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :. . . أمّا عَلامَةُ الفاسِقِ فَأَربَعَةٌ : اللَّهوُ ، وَاللَّغوُ ، وَالعُدوانُ ، وَالبُهتانُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إيّاكُم أن تُزلِقوا ألسِنَتَكُم بِقَولِ الزُّورِ وَالبُهتانِ وَالإِثمِ وَالعُدوانِ. (4)

.

1- .نوادر الاُصول : ج 1ص 121 .
2- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2247 ح 5698 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 136 ح 21627 ، رياض الصالحين : ص 571 ، مجمع الزوائد : ج 8 ص 141 ح 13015 نقلاً عن البزّار ، إمتاع الأسماع : ج 9 ص 213 وكلّها عن أبى ذرّ ، تفسير الثعالبى : ج 5 ص 276 .
3- .تحف العقول : ص 22 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 122 .
4- .الكافى : ج 8 ص 2 ح 1 عن إسماعيل بن مخلّد السرّاج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 211 ح 93 .

2 / 4 گوناگون

نوادر الأُصول :در خبر آمده است که : داوود علیه السلام از سلیمان علیه السلام پرسید : سنگین ترین چیز چیست ؟ سلیمان علیه السلام گفت : بهتان زدن به بی گناه .

2 / 4گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس نسبت فِسق و کفر به دیگری دهد ، چنانچه آن کس چنان نباشد ، آن نسبت، به خود او باز می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشانه فاسق، چهار چیز است : پرداختن به لهو و لعب ، بیهوده کاری ، تعدّی و بهتان زدن .

امام صادق علیه السلام :زنهار که زبان هایتان را به سخن دروغ و بهتان و گناه و عداوت بلغزانید .

.

الفصل الثالث : مبادئ البهتان3 / 1البُغضُالكتاب« وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، فيکَ مَثَلٌ مِن عيسى ؛ أبغَضَتهُ اليَهودُ حَتّى بَهَتوا اُمَّهُ ، وأحَبَّتهُ النَّصارى حَتّى أنزَلوهُ بِالمَنزِلِ الَّذى لَيسَ بِهِ . (2)

الإمام على عليه السلام :يَهلِکُ فينا أهلَ البَيتِ فَريقانِ : مُحِبٌّ مُطرٍ (3) ، وباهِتٌ مُفتَرٍ . (4)

.

1- .النساء : 156 .
2- .السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 137 ح 8488 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 336 ح 1376 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 133 ح 462 عيون الأخبار فى مناقب الأخيار : ص252 ، شواهد التنزيل : ج2 ص227 وكلّها عن ربيعه بن ناجد عن الإمام على عليه السلام ، كنز العمّال : ج 11 ص 623 ح 33032 ؛ الأمالى للطوسى : ص 256 ح 462 ، الغارات : ج 2 ص 589 كلاهما عن ربيعه بن ناجذ عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 35 ص 316 ح 5 .
3- .أطريت فلانا : مدحته ، وقيل : بالغت فى مدحه وجاوزت الحدّ (المصباح المنير : ص 372 « طرو ») .
4- .السنّه لابن أبى عاصم : ص 470 ح 1005 عن نزال بن سبره ، كنز العمّال : ج 11 ص 325 ح 31641 .

فصل سوم : خاستگاه های بهتان

3 / 1 دشمنی

فصل سوم : خاستگاه های بهتان3 / 1دشمنیقرآن«و [نیز] به سزای کفرشان و آن بهتان بزرگی که به مریم زدند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! در تو، نمونه ای از عیسی است : یهود، چندان او را دشمن داشتند که به مادرش بهتان زدند ، و نصارا چندان دوستش داشتند که او را در جایگاهی که سزاوارش نیست، نشاندند .

امام علی علیه السلام :در پیوند با ما خاندان ، دو گروه به هلاکت می افتند : دوستداری که در مدح ما از حد می گذرد ، و بهتان زننده ای که افترا می بندد .

.

عنه عليه السلام :يَهلِکُ فِیَّ رَجُلانِ : مُحِبٌّ مُفرِطٌ ، وباهِتٌ مُفتَرٍ . (1)

عنه عليه السلام :يَهلِکَ فِیَّ رَجُلانِ : مُحِبٌّ مُفرِطٌ يُقَرِّظُنی (2) بِما لَيسَ فِیَّ ، ومُبغِضٌ يَحمِلُهُ شَنَآنی (3) عَلی أن يَبهَتَنی . (4)

عنه عليه السلام :يَهلِکُ فِیَّ رَجُلانِ : مُحِبٌّ مُطرٍ يَضَعُنی غَيرَ مَوضِعی ويَمدَحُنی بِما لَيسَ فِیَّ ، ومُبغِضٌ مُفتَرٍ يَرمينی بِما أنَا مِنهُ بَریءٌ . (5)

3 / 2حُبُّ المالِالكتاب« وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا * وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا » . (6)

الحديثتفسير الصافی : « أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا » إنكارٌ وتَوبيخٌ ، قيلَ : كانَ الرَّجُلُ إذا أرادَ جَديدَةً بَهَتَ الَّتی تَحتَهُ بِفاحِشَهٍ حَتّی يُلجِئَها إلَی الاِفتِداءِ مِنهُ بِما أعطاها ؛ لِيَصرِفَهُ إلی تَزَوُّجِ الجَديدَهِ ! فَنُهوا عَن ذلِکَ . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 469 ، خصائص الأئمّه : ص 124 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 344 ح 1167 .
2- .التقريظ : مدح الحیّ ووصفُه (النهايه : ج 4 ص 43 « قرظ ») .
3- .شنأ : بغض (الصحاح : ج 1 ص 57 « شنأ ») .
4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 337 ح 1376 ، المستدرک علی الصحيحين : ج 3 ص 133 ح 4622 ، عيون الأخبار فی مناقب الأخيار : ص252 وكلّها عن ربيعه بن ناجذ ، النهايه : ج 4 ص 43 ، كنز العمّال : ج 13 ص 125 ح 36399 ؛ الأمالی للطوسی : ص 256 ح 462 عن ربيعه بن ناجذ ، الغارات : ج 2 ص 590 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 285 ح 37 .
5- .شرح نهج البلاغه لابن أبی الحديد : ج 5 ص 5 عن محمّد بن سليمان النوفلی .
6- .النساء : 20 و 21 .
7- .تفسير الصافی : ج 2 ص 210 ؛ تفسير البيضاوی : ج 1 ص 332 ، وراجع : مجمع البيان : ج 3 ص 42 .

3 / 2 مال دوستی

امام علی علیه السلام :در باره من، دو کس هلاک می شوند : دوستدار افراطی و بهتان زننده دروغزن .

امام علی علیه السلام :در باره من، دو کس هلاک می شوند : یکی دوستدار افراطی ای که مرا به چیزهایی می ستاید که در من نیست ، و دیگری کینه توزی که دشمنی اش با من، او را به بهتان زدن بر من وا می دارد .

امام علی علیه السلام :در باره من، دو کس هلاک می شوند : دوستدارِ مدحگوی که مرا در جایگاهی بالاتر از آنچه هستم، قرار می دهد و مرا به آنچه در من نیست، می ستاید ، و کینه توز افترازن که به من چیزهایی نسبت می دهد که از آنها مبرّا هستم .

3 / 2مالْ دوستیقرآن«و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید ، و به یکی از آنان قنطاری داده بودید ، چیزی از آن را پس مگیرید . آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید ؟ ! و چگونه آن را می ستانید، با آن که از یکدیگر کام گرفته اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند؟ !» .

حدیثتفسیر الصافی : «آیا می خواهید آن را به بهتان و گناه آشکار بگیرید ؟ !» ، استفهام انکاری و توبیخی است . گفته شده است که : مرد، هر گاه می خواست همسر جدیدی بگیرد، به همسری که داشت، تهمت زنا می زد تا او را مجبور سازد که آنچه را [به عنوان مهریّه]داده است، فِدیه دهد و آن را خرج ازدواج با همسر جدیدش کند . پس ، از این کار نهی شدند .

.

3 / 3النِّفاقُالكافى عن سليم بن قيس الهلالى :قُلتُ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : إنّى سَمِعتُ مِن سَلمانَ وَالمِقدادِ وأبى ذَرٍّ شَيئا مِن تَفسيرِ القُرآنِ وأحاديثَ عَنِ نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله غَيرَ ما فى أيدِى النّاسِ ، ثُمَّ سَمِعتُ مِنكَ تَصديقَ ما سَمِعتُ مِنهُم ، ورَأَيتُ فى أيدِى النّاسِ أشياءَ كَثيرَةً مِن تَفسيرِ القُرآنِ ومِنَ الأَحاديثِ عَنِ نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله أنتُم تُخالِفونَهُم فيها ، وتَزعُمونَ أنَّ ذلِكَ كُلَّهُ باطِلٌ ، أفَتَرَى النّاسَ يَكذِبونَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُتَعَمِّدينَ ، ويُفَسِّرونَ القُرآنَ بِآرائِهِم ؟! قالَ : فَأَقبَلَ عَلَىَّ فَقالَ : قَد سَأَلتَ فَافهَمِ الجَوابَ ؛ إنَّ فى أيدِى النّاسِ حَقّا وباطِلاً ، وصِدقا وكِذبا ، وناسِخا ومَنسوخا ، وعامّا وخاصّا ، ومُحكَما ومُتَشابِها ، وحِفظا ووَهما ، وقَد كُذِبَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى عَهدِهِ حتَّى قامَ خَطيبا فَقالَ : « أيُّهَا النّاسُ قَد كَثُرَت عَلَىَّ الكَذّابَةُ ، فَمَن كَذَبَ عَلَىَّ مُتَعَمِّدا فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ » ، ثُمَّ كُذِبَ عَلَيهِ مِن بَعدِهِ ! وإنَّما أتاكُمُ الحَديثُ مِن أربَعَةٍ لَيسَ لَهُم خامِسٌ : رَجُلٍ مُنافِقٍ يُظهِرُ الإيمانَ ، مُتَصَنِّعٍ بِالإِسلامِ ، لا يَتَأَثَّمُ ولا يَتَحَرَّجُ أن يَكذِبَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مُتَعَمِّدا ، فَلَو عَلِمَ النّاسُ أنَّهُ مُنافِقٌ كَذّابٌ لَم يَقبَلوا مِنهُ ولَم يُصَدِّقوهُ ، ولكِنَّهُم قالوا : هذا قَد صَحِبَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ورَآهُ وسَمِعَ مِنهُ ، وأخَذوا عَنهُ وهُم لا يَعرِفونَ حالَهُ ، وقَد أخبَرَهُ اللّهُ عَنِ المُنافِقينَ بِما أخبَرَهُ ، ووَصَفَهُم بِما وَصَفَهُم ، فَقالَ عز و جل : « وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُواْ تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ » (1) ، ثُمَّ بَقوا بَعدَهُ فَتَقَرَّبوا إلى أئِمَّةِ الضَّلالَةِ وَالدُّعاةِ إلَى النّارِ بِالزُّورِ وَالكَذِبِ وَالبُهتانِ ، فَوَلَّوهُمُ الأَعمالَ ، وحَمَلوهُم عَلى رِقابِ النّاسِ ، وأكَلوا بِهِمُ الدُّنيا ، وإنَّمَا النّاسُ مَعَ المُلوكِ وَالدُّنيا إلّا مَن عَصَمَ اللّهُ ، فَهذا أحَدُ الأَربَعَةِ . . . (2)

الإمام على عليه السلام فِي الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ فى شِكايَةِ أهلِ النِّفاقِ : هذا زَمانٌ لَيسَ إخوانُهُيا أيُّهَا المَرءُ بِإخوانِ إخوانُهُ كُلُّهُم ظالِمُلَهُم لِسانانِ ووَجهانِ يَلقاكَ بِالبِشرِ وفى قَلبِهداءٌ يُواريهِ بِكِتمانِ حَتّى إذا ما غِبتَ عَن عَينِهِرَماكَ بِالزّورِ وبُهتانِ هذا زَمانٌ هكَذا أهلُهُبِالوُدِّ لا يَصدُقُكَ اثنانِ يا أيُّها المَرءُ فَكُن مُفرَدادَهرَكَ لا تَأنَس بِإِنسانِ (3)

.

1- .المنافقون : 4 .

2- .الكافى : ج 1 ص 62 ح 1 ، الخصال : ص 255 ح 131 ، الإعتقادات للصدوق : ص 118 ، الاستنصار : ص 10 ، الغيبه للنعمانى : ص 75 ح 10 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 228 ح 12 ؛ المعيار والموازنه : ص 301 نحوه .
3- .الديوان المنسوب إلى الإمام على عليه السلام : ص 598 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 446 ح 103 .

3 / 3 دورویی

3 / 3دو روییالکافی به نقل از سُلَیم بن قیس هلالی :به امیر مؤمنان علیه السلام گفتم : من از سلمان و مقداد و ابو ذر، مطالبی در تفسیر قرآن و نیز احادیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که با آنچه در نزد مردم است، مغایر است . از شما نیز مطالبی شنیده ام که آنچه را از آنها شنیده ام، تأیید می کند . از سوی دیگر ، مطالب فراوانی در باره تفسیر قرآن و احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دست مردم دیده ام که شما با آنها مخالفت می کنید و همه آنها را نادرست می دانید . آیا به نظر شما ، مردم عمدا بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دروغ می بندند و قرآن را تفسیر به رأی می کنند ؟ امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود : «سؤالی کردی . اکنون پاسخ آن را نیک در یاب . در میان مردم ، مطالب درست و نادرست و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و محفوظ و موهوم، وجود دارد . در زمان خودِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، چندان بر ایشان دروغ بستند که خطبه ای ایراد کرد و فرمود : ای مردم ! دروغ بندانِ بر من، زیاد شده اند . هر کس به عمد بر من دروغ بندد، جایش در آتش است . با این حال ، بعد از آن باز بر ایشان دروغ بسته شد . حدیث ، در حقیقت ، از چهار طریق به شما رسیده است و پنجمین ندارد : از طریق شخص منافق که به ایمان وانمود می کند و به ظاهر، از مسلمانی دم می زند؛ امّا از این که عمدا بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دروغ بندد، پروا و پرهیزی ندارد . اگر مردم می دانستند که او منافقی دروغگوست، از او نمی پذیرفتند و گفته هایش را تصدیق نمی کردند؛ ولی آنها می گویند: این شخص، صحابی پیامبر خدا بوده و ایشان را دیده و از ایشان شنیده است . از این رو، حدیث او را می گیرند، در حالی که از ماهیت او آگاه نیستند ، در صورتی که خداوند، به پیامبرش از حال منافقان خبر داده و اوصاف آنان را بیان کرده و فرموده است : «چون ایشان را ببینی، ظاهرشان تو را پسند می افتد و اگر سخن گویند، به گفتارشان گوش می دهی» . این گروه ، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باقی ماندند و به پیشوایان گم راهی و کسانی که با نیرنگ و دروغ و بهتان، به آتش فرا می خوانند، (1) نزدیک شدند ، و آن پیشوایان ، ایشان را کارگزاران خود قرار دادند و بر گرده مردم سوارشان کردند و به واسطه آنها دنیا را خوردند ؛ چرا که مردم ، در حقیقت ، با زمامداران و به

دنبال دنیا هستند، مگر کسی که خداوند، نگاهش دارد . این بود یکی از چهار طریق ...» .

.

1- .احتمال دارد که در متن عربی، «بالزور و ...» متعلّق به «فتقرّبوا» باشد که در این صورت معنای جمله، چنین است : پس با توسّل به نیرنگ و دروغ و بهتان، خود را به پیشوایان گم راهی و دعوتگران به سوی آتش، نزدیک کردند . م .

3 / 4الكَذِبُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمّا عَلامَةُ الكَذّابِ فَأَربَعَةٌ : إن قالَ لَم يَصدُق ، وإن قيلَ لَهُ لَم يُصَدِّق ، وَالنَّميمَةُ (1) ، وَالبُهتُ . (2)

علل الشرائع عن وهب بن مُنَبِّه فيما نَقَلَهُ عَنِ التَّوراهِ :إذا ضَعُفَ الصِّدقُ كَثُرَ الكَذِبُ ، وفَشَتِ الفِريَةُ ، وجاءَ الإِفكُ بِكُلِّ وَجهٍ وَالبُهتانُ . وإذا حَصَلَ الصِّدقُ اختَسَأَ الكَذِبُ ، وذَلَّ وصَمَتَ الإِفكُ ، وأُمينَتِ الفِريَةُ ، وأُهينَ البُهتانُ . (3)

.

1- .النميمَه : هى نقل الحديث من قوم إلى قوم على جهه الإفساد والشرّ (النهايه : ج 5 ص 120 « نمم ») .
2- .تحف العقول : ص 22 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 122 .
3- .علل الشرائع : ص 112 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 61 ص 289 .

3 / 4 دروغگویی

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان و در نالیدن از منافقان :این زمان ، زمانی است که برادرانش ای مرد ! برادر نیستند برادرانش همه ستمکارند و دو زبان و دو رو دارند با تو با خوش رویی برخورد می کند، در حالی که در دلش مَرَضی است که پنهان می دارد و چون از برابر دیدگانش ناپدید شوی به تو دروغ و بهتان می بندد این زمانه ، مردمانش چنین اند حتّی دو نفر هم با تو از سر صدق، دوستی نمی کنند پس ای مرد تنها باش برای همیشه عمرت ، و با هیچ کس دمخور مباش.

3 / 4دروغگوییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نشانه دروغگو، چهار چیز است : اگر بگوید، راست نمی گوید ، اگر سخنی به او گفته شود، آن را راست نمی شمارد ، و [نیز] سخن چینی و بهتان زدن .

علل الشرائع به نقل از وهب بن مُنَبِّه، از تورات :هر گاه راستی سستی گیرد، دروغ ، بسیار می شود ، و افترا بستن ، شایع می گردد ، و تهمت و بهتان ، از هر سو می آیند . و هر گاه راستی قوّت گیرد، دروغ ناپدید می شود ، و تهمت زنی خوار و خاموش می گردد ، و افترا بستن میرانده می شود ، و بهتان زدن بی ارج می گردد .

.

3 / 5مُجالَسَهُ جَليسِ السَّوءِالإمام على عليه السلام :اِحذَر مِمَّن إذا حَدَّثتَهُ مَلَّکَ ، وإذا حَدَّثَکَ غَمَّکَ ، وإن سَرَرتَهُ أو ضَرَرتَهُ سَلَکَ مَعَکَ فيهِ سَبيلَکَ ، وإن فارقَکَ ساءَکَ مَغيبُهُ بِذِکرِ سَوأَتِکَ ، وإن مانَعتَهُ بَهَتَکَ وَافتَرى ، وإن وافَقتَهُ حَسَدَکَ وَاعتَدى ، وإن خالَفتَهُ مَقَتَکَ ومارى ، يَعجِزُ عَن مُکافَأَهِ مَن أحسَنَ إلَيهِ ، ويُفرِطُ عَلى مَن بَغى عَلَيهِ ، يُصبِحُ صاحِبُهُ في أجرٍ ، ويُصبِحُ هُوَ فى وِزرٍ ، لِسانُهُ عَلَيهِ لا لَهُ ، ولا يَضبِطُ قَلبُهُ قَولَهُ ، يَتَعَلَّمُ المِراءَ ، ويَفَقَهُ الرِّياءَ (1) ، يُبادِرُ الدُّنيا ، ويُواکِلُ التَّقوى . (2)

.

1- .فى بحارالأنوار : يتعلَّم لِلمِراءِ ويَتَفَقَّهُ لِلرِّياء .
2- .مطالب السؤول : ص 232 ، تاريخ دمشق : ج 47 ص 81 نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 10 ح 67 .

3 / 5 هم نشینی با بدان

3 / 5هم نشینی با بَدانامام علی علیه السلام :حذر کن از آن کس که هر گاه با او سخن می گویی، تو را ملول می گرداند ، و هر گاه او با تو سخن می گوید، غمگینت می سازد ، و اگر به او شادی یا زیانی برسانی، با تو رفتار متقابل می کند ، و اگر از تو جدا شود، جدایی او، تو را بد می آید؛ چرا که پشت سرت بد می گوید ، و اگر در برابرش ایستادگی کنی، به تو بهتان و افترا می زند ، و اگر با او سازگاری نمایی، بر تو حسادت می ورزد و تعدّی می کند ، و اگر با او ناسازگاری کنی، با تو از درِ دشمنی و جدال بر می خیزد . از جبران خوبی دیگران به خود، ناتوان است ، و در بدی کردن به کسی که به او بدی کرده، زیاده روی می کند . هم نشین او، مأجور است و خودش گنهکار . زبانش به زیان اوست، نه به سودش . دلش سخنش را نگه نمی دارد . برای مجادله کردن می آموزد ، و برای خودنمایی، فقه می آموزد . به سوی دنیا می شتابد و تقوا را وا می گذارد .

.

الفصل الرابع : جزاء الباهت4 / 1اِضطِرابُ النَّفسِالإمام الصادق عليه السلام :خَمسَهٌ لا يَنامونَ : الهامُّ بِدَمٍ يَسفِكُهُ ، وذُو المالِ الكَثيرِ لا أمينَ لَهُ ، وَالقائِلُ فِى النّاسِ الزُّورَ وَالبُهتانَ عَنْ عَرَضٍ مِنَ الدُّنيا يَنالُهُ ، وَالمَأخوذُ بِالمالِ الكَثيرِ ولا مالَ لَهُ ، وَالمُحِبُّ حَبيبا يَتَوَقَّعُ فِراقَهُ . (1)

4 / 2عَذابُ يَومِ القِيامَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن قالَ فِى امرِئٍ مُسلِمٍ ما لَيسَ فيهِ لِيُؤذِيَهُ ، حَبَسَهُ اللّهُ فى رَدغَهِ الخَبالِ (2) يَومَ القِيامَهِ حَتّى يُقضى بَينَ النّاسِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قالَ فى مُؤمِنٍ ما لَيسَ فيهِ ، أسكَنَهُ اللّهُ رَدغَهَ الخَبالِ حَتّى يَخرُجَ مِمّا قالَ . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 503 ح 1446 ، الخصال : ص 296 ح 64 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 70 ص 15 ح 5 .
2- .رَدغَهُ الخَبال : عصاره أهل النار ، والردغه : طين ووحل كثير (النهايه : ج 2 ص 215 « ردغ ») .
3- .تاريخ دمشق : ج 6 ص 73 عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 3 ص 564 ح 7925 .
4- .سنن أبى داود : ج 3 ص 305 ح 3597 عن يحيى بن راشد ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 33 ح 2222 عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 16 ص 108 ح 44079 ؛ المؤمن : ص 70 ح 191 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير القمّى : ج 2 ص 19 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 165 ح172 وكلّها نحوه .

فصل چهارم : سزای بهتان زننده

4 / 1 اضطراب روانی

4 / 2 عذاب روز قیامت

فصل چهارم : سزای بهتان زننده4 / 1اضطراب روانیامام صادق علیه السلام :پنج کس اند که خواب ندارند : کسی که در فکر ریختن خونی است ، کسی که مال بسیار دارد و امینی ندارد ، کسی که برای رسیدن به مالی از دنیا بر مردم دروغ و بهتان می بندد ، کسی که بدهکاری بسیار دارد و دستش از مال، تهی است ، و کسی که محبوبی دارد و نگران جدا شدن از اوست .

4 / 2عذاب روز قیامتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در باره انسان مسلمانی چیزی بگوید که در او نیست تا بدین وسیله آزارش دهد، روز قیامت، خداوند، او را در میان لجنِ چِرکابه دوزخیان نگه می دارد، تا زمانی که میان همه مردم ، داوری شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چیزی را به مؤمنی نسبت دهد که از آن مبرّاست ، خداوند، او را در لجن چرکابه دوزخیان جای می دهد، تا آن گاه که از [عهده]آنچه گفته است، به در آید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما رَجُلٍ أشاعَ عَلى رَجُلٍ مُسلِمٍ بِكَلِمَهٍ وهُوَ مِنها بَرىءٌ ، سَبَّهُ بِها فِى الدُّنيا ؛ كانَ حَقًّا عَلَى اللّهِ تَعالى أن يُذيبَهُ يَومَ القِيامَهِ فِى النّارِ حَتّى يَأتِىَ بِإِنفاذِ ما قالَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ذَكَرَ امرَأً بِما لَيسَ فيهِ لِيَعيبَهُ بِما لَيسَ فيهِ ، حَبَسَهُ اللّهُ فى نارِ جَهَنَّمَ حَتّى يَأتِىَ بِنَفاذِ ما قالَ فيهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بَهَتَ مُؤمِناً أو مُؤمِنَهً أو قالَ فيهِ ما لَيسَ فيهِ ، أقامَهُ اللّهُ عز و جل يَومَ القِيامَهِ عَلى تَلٍّ مِن نارٍ حَتّى يَخرُجَ مِمّا قالَهُ فيهِ . (3)

الكافى عن ابن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام :مَن بَهَتَ مُؤمِناً أو مُؤمِنَهً بِما لَيسَ فيهِ ، بَعَثَهُ اللّهُ فى طينَهِ خَبالٍ حَتّى يَخرُجَ مِمّا قالَ . قُلتُ : وما طينَهُ الخَبالِ ؟ قالَ : صَديدٌ يَخرُجُ مِن فُروجِ المومِساتِ . (4)

.

1- .مجمع الزوائد : ج 4 ص 363 ح 7040 نقلاً عن المعجم الكبير ، تفسير القرطبى : ج 12 ص 206 ، تفسير الثعلبى : ج 7 ص 81 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى الدرداء ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 286 عن أبى ذرّ نقلاً عن الحاكم النيشابورى وليس فيه « سبّه بها فى الدنيا » ، كنز العمّال : ج 16 ص 38 ح 43837 ؛ كشف الريبه : ص 42 عن أبى الدرداء وليس فيه ذيله من « حتّى يأتى » .
2- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 380 ح 8936 ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 155 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 253 كلّها عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج3 ص 587 ح 8032 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 33 ح 63 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 99 ح 37 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأخبار : ص 419 ح 1164 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 194 ح 5 ؛ تفسير القرطبى : ج 3 ص 29 ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 183 كلاهما عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 3 ص 564 ح 7924 .

4- .الكافى : ج 2 ص 357 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 164 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 244 ح 5 ؛ المعجم الكبير : ج 12 ص 297 ح 13435 ، تهذيب الكمال : ج 22 ص 614 الرقم 4629 كلاهما عن ابن عمر عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 564 ح 7924 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مردی سخنی را در باره مرد مسلمانی اشاعه دهد که او از آن مبرّاست و غرضش بدنام کردن او در دنیا [و در بین مردم] باشد ، بر خدای متعال است که روز قیامت، او را در آتش، ذوب کند، تا آن گاه که مَفرّی (دلیلی) برای آنچه گفته است، بیاورد [و آن را اثبات نماید] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چیزی را به کسی نسبت دهد که در او نیست و غرضش بدنام کردن او باشد ، خداوند، آن کس را در آتش دوزخ نگه می دارد تا برای آنچه در باره او گفته است، مَفَرّی (دلیلی) بیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان زند یا در باره اش چیزی بگوید که در او نیست ، خداوند عز و جلدر روز قیامت، او را بر تلّی از آتش بر پا نگه می دارد تا از [عهده] آنچه در باره او گفته است، به در آید .

الکافی به نقل از ابن ابی یعفور :امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتانی زند که از آن مبرّاست ، خداوند، او را در طینت خَبال بر می انگیزد تا از [عهده] آنچه گفته است، بیرون آید» . گفتم : طینت خَبال چیست ؟ فرمود : «چرکابه ای است که از فرج های زنان بدکاره خارج می شود» .

.

4 / 3الخُلودُ فِی النّارِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَنِ اغتابَ مُؤمِنا بِما فیهِ ، لَم یَجمَعِ اللّهُ بَینَهُما فِی الجَنَّهِ أبَدا ، ومَنِ اغتابَ مُؤمِنا بِما لَیسَ فیهِ ، فَقَدِ انقَطَعَتِ العِصمَهُ بَینَهُما ، وکانَ المُغتابُ فِی النّارِ خالِدا فیها وبِئسَ المَصیرُ . (1)

.

1- .الأمالی للصدوق : ص 164 ح 163 ، قصص الأنبیاء للراوندی : ص 203 ح 264 کلاهما عن علقمه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، مشکاه الأنوار : ص 302 ح 941 ، جامع الأخبار : ص 412 ح 1143 ، روضه الواعظین : ص 515 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 2 ح 4 .

4 / 3 جاودانگی در آتش دوزخ

4 / 3جاودانگی در آتش دوزخپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس پشت سر مؤمنی، از او چیزی بگوید که در او هست، خداوند هرگز آن دو را در بهشت جمع نمی کند ، و هر کس پشت سر مؤمنی از او چیزی بگوید که در او نیست، پیوند میان آن دو بریده شده است ، و غیبت کننده، در آتش، جاویدان می گردد ، و آن بدسرانجامی است !

.

الفصل الخامس : مواجهه البهتان5 / 1المُكافَحَهُالكتاب« وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » . (1)

الحديثالمعجم الكبير للطبرانى عن ابن عمر :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ لِاُسامَهَ فى شَأنِ عائِشَهَ (2) لَمّا رُمِيَت بِالإِفکَ : ما تَقولُ أنتَ ؟ فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ ! ما يَحِلُّ لَنا أن نَتَكَلَّمَ بِهذا ، سُبحانَکَ هذا بُهتانٌ عَظيمٌ . (3)

المعجم الكبير للطبراني عن ابن عبّاس : «وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ» يُريدُ : أفَلا سَمِعتُموهُ « قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » يُريدُ بِالبُهتانِ الاِفتِراءَ العَظيمَ ، مِثلُ قَولِهِ فى مَريَمَ : « وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا » (4) . (5)

.

1- .النور : 16 .
2- .راجع : موسوعه معارف الكتاب والسنّه : ج 10 ص 213 الهامش 3 .
3- .المعجم الكبير للطبرانى : ج 23 ص 143 ح 202 .
4- .النساء : 156 .
5- .المعجم الكبير للطبرانى : ج 23 ص 144 ح 203 .

فصل پنجم : مقابله با بهتان

5 / 1 مبارزه با آن

فصل پنجم : مقابله با بهتان5 / 1مبارزه با آنقرآن«و چرا وقتی آن را شنیدید ، نگفتید : «برای ما سزاوار نیست که در این باره سخن بگوییم . منزّهی تو [ای خداوند] ! این، بهتانی بزرگ است؟»» .

حدیثالمعجم الکبیر، طبرانی به نقل از ابن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در قضیّه تهمت زدن به عایشه ، (1) به اسامه فرمود : «تو چه می گویی ؟». اسامه گفت : سبحان اللّه ! برای ما روا نیست که در این باره سخن بگوییم . منزّهی تو [ای خداوند] ! این، بهتانی بزرگ است .

المعجم الکبیر، طبرانی به نقل از ابن عبّاس : «و چرا وقتی آن را شنیدید» ، مراد، این است که : آیا آن را نشنیدید ؟ «نگفتید : «برای ما سزاوار نیست که در این باره سخن بگوییم . منزّهی تو [ای خداوند] ! این، بهتانی بزرگ است»؟» ، مراد از بهتان ، افترای بزرگ است ، مانند سخنش در باره مریم که : «و آن بهتان بزرگی که بر مریم زدند» .

.

1- .ر .ک : ص94 پانوشت 3 .

المعجم الكبير للطبرانى عن سعيد بن جبير : « وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ » يَعنِى القَذفَ ، ألا « قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا » يَعنى ما يَنبَغى لَنا « أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا » يَعنى بِالقَذفِ ، ولَم تَرَ أعيُنُنا « سُبْحَانَکَ » يَعنى ألا قُلتُم : سُبحانَکَ « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » . (1)

5 / 2عَدَمُ تَرتيبِ الأَثَرِ عَلَى الأَقاويلِالإمام الباقر عليه السلام :سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : كَم بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ ؟ فَقالَ : أربَعُ أصابِعَ ، ووَضَعَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَدَهُ عَلى اُذُنِهِ وعَينَيهِ ، فَقالَ : ما رَأَتهُ عَيناکَ فَهُوَ الحَقُّ ، وما سَمِعَتهُ اُذُناکَ فَأَكثَرُهُ باطِلٌ . (2)

نهج البلاغه عن الإمام علىّ عليه السلام فِى النَّهيِ عَن سَماعِ الغيبَهِ وفِى الفَرقِ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ :أيُّهَا النّاسُ ! مَن عَرَفَ مِن أخيهِ وَثيقَةَ دينٍ وسَدادَ طَريقٍ ، فَلا يَسمَعَنَّ فيهِ أقاويلَ الرِّجالِ . أما إنَّهُ قَد يَرمِى الرّامى وتُخطِئُ السِّهامُ ، ويُحيلُ الكَلامُ ، وباطِلُ ذلِکَ يَبورُ ، وَاللّهُ سَميعٌ وشَهيدٌ . أما إنَّهُ لَيسَ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ إلّا أربَعُ أصابِعَ . فَسُئِلَ عليه السلام عَن مَعنى قَولِهِ هذا ، فَجَمَعَ أصابِعَهُ ووَضَعَها بَينَ اُذُنِهِ وعَينِهِ ، ثُمَّ قالَ : الباطِلُ أن تَقولَ : «سَمِعتُ» ، وَالحَقُّ أن تَقولَ : «رَأَيتُ» . (3)

.

1- .المعجم الكبير للطبرانى : ج 23 ص 144 ح 204 ، مجمع الزوائد : ج 7 ص 183 ح 11205 ، تفسير ابن أبى حاتم : ج 8 ص 2549 ح14236 و14239 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 153 .
2- .الخصال : ص 236 ح 78 عن ميّسر بن عبد العزيز ، بحار الأنوار : ج 75 ص 196 ح 9 و 10 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 141 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 197 ح 16 .

5 / 2 ترتیب اثر ندادن به گفته ها

المعجم الکبیر، طبرانی به نقل از سعید بن جبیر : «و چرا وقتی آن را شنیدید» یعنی آن تهمت را ، «نگفتید: برای ما نیست» یعنی برای ما سزاوار نیست «که در این باره سخن بگوییم» یعنی در باره آن تهمت ، در حالی که با چشم خود ندیده ایم. «منزّهی تو!» ، یعنی : چرا نگفتید : «منزّهی تو! «این، بهتانی بزرگ است» »؟ .

5 / 2ترتیب اثر ندادن به گفته هاامام باقر علیه السلام :از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد : فاصله میان حق و باطل، چه قدر است ؟ فرمود : «چهار انگشت» و امیر مؤمنان علیه السلام دستش را بر گوش و چشمان خود نهاد و فرمود : «آنچه چشمانت می بیند، آن ، حق است و آنچه گوش هایت می شنوند، بیشترِ آن، نادرست است» .

نهج البلاغه در نهی از گوش کردن به غیبت و فرق میان حق و باطل :[امام علی علیه السلام فرمود:] «ای مردم ! هر کس برادر خود را به استواری در دین و درستیِ راه، شناخت ، دیگر هرگز نباید به گفته های مردم در باره او گوش سپارد . آگاه باشید که گاه تیرانداز تیر می افکند و تیرها به خطا می رود ، و بسا سخنی که باطل است و بطلان آن، از بین می رود ، و خدا شنوا و گواه است . آگاه باشید که میان حق و باطل، تنها چهار انگشت فاصله است» . از امام علیه السلام در باره معنای این سخنش سؤال شد . ایشان ، انگشتان خود را به هم چسباند و آنها را میان گوش و چشم خویش نهاد و سپس فرمود : «باطل، این است که بگویی : شنیدم ، و حق، آن است که بگویی : دیدم» .

.

5 / 3الصَّبرُ عَلى بُهتِ السَّفيهِعيون أخبار الرضا عليه السلام عن أحمد بن الحسين كاتب أبى الفيّاض عن أبيه :حَضَرنا مَجلِسَ عَلِىِّ بنِ موسى عليه السلام فَشَكا رَجُلٌ أخاهُ ، فَأنشَأَ يَقولُ : اِعذِر أخاكَ عَلى ذُنوبِهِوَاستُر وغَطِّ عَلى عُيوبِهِ وَاصبِر عَلى بُهتِ السَّفيهِ ولِلزَّمانِ عَلى خُطوبِهِ ودَعِ الجَوابَ تَفَضُّلاًوكِلِ الظَّلومَ إلى حَسيبِهِ (1)

موسى بن عمران عليه السلام فى مُناجاتِهِ :أسأَلُکَ يارَبِّ أن لا يُقالَ فِىَّ ما لَيسَ فِىَّ . فَقالَ : يا موسى ، ما فَعَلتُ هذا لِنَفسى ، فَكَيفَ لَکَ ؟ ! (2)

5 / 4ثَوابُ الصَّبرِ عَلَى البُهتانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يُجاءُ بِالعَبدِ يَومَ القِيامَهِ ، فَتوضَعُ حَسَناتُهُ فى كِفَّهٍ وسَيِّئاتُهُ فى كِفَّهٍ ، فَتَرجَحُ السَّيِّئاتُ ، فَتَجىءُ بِطاقَهٌ فَتَقَعُ فى كِفَّهِ الحَسَناتِ فَتَرجَحُ بِها ، فَيَقولُ : يا رَبِّ ! ما هذِهِ البِطاقَهُ ؟ فَما مِن عَمَلٍ عَمِلتُهُ فى لَيلى ونَهارى إلّا وقَدِ استُقبِلتُ بِهِ ! قالَ : هذا ما قيلَ فيکَ وأنتَ مِنهُ بَرىءٌ . (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 176 ح 4 ، بشاره المصطفى : ص 78 عن إبراهيم بن هاشم ، إعلام الورى : ج 2 ص 69 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 59 عن أبى الحسن كاتب الفرايض عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 110 ح 5 .
2- .إرشاد القلوب : ج 1 ص 134 .
3- .نوادر الاُصول : ج 1 ص 120 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 14 ص 383 ح 39024 ؛ بحار الأنوار (الإجازات للمجلسى) : ج 109 ص 112 .

5 / 3 شکیبایی در برابر بهتان های نادانان

5 / 4 ثواب شکیبایی در برابر بهتان

5 / 3شکیبایی در برابر بهتان های نادانانعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از احمد بن حسین (کاتبِ ابو فیاض)، از پدرش :در محضر امام رضا علیه السلام بودیم که مردی از برادر خود، گله و شکایت کرد . امام علیه السلام این ابیات را خواند : برادرت را در اشتباهاتش معذور بدار پرده پوشی کن و عیب هایش را بپوشان. در برابر بهتان زدن های نابخردْ مردمان و بر ناملایمات روزگار، شکیبا باش. بزرگوارانه از جواب دادن به او در گذر و کار ستمکار را به حسابرسش وا گذار.

إرشاد القلوب :موسی بن عمران علیه السلام در مناجاتش گفت : پروردگارا ! از تو می خواهم که آنچه در من نیست، به من نسبت داده نشود . خداوند فرمود : «ای موسی ! من این کار را برای خودم نکرده ام . پس چگونه برای تو انجام دهم ؟ !».

5 / 4ثواب شکیبایی در برابر بهتانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز رستاخیز ، بنده را می آورند و کارهای خوب او را در یک کفّه[ی ترازوی اعمال] می نهند و بدی هایش را در کفّه دیگر . پس کفّه بدی هایش سنگینی می کند . برگه ای می آید و در کفّه کارهای خوب او می افتد و در نتیجه ، این کفّه سنگین تر می شود . می گوید بار پروردگارا ! این برگه چیست ؟ من در هیچ شب و روز خود، عملی انجام نداده بودم، مگر این که با آن رو به رو شدم . خداوند می فرماید : «این ، چیزی است که در باره ات گفته شد و تو از آنها مبرّا بودی» .

.

الإمام على عليه السلام :لا يَسوءَنَّکَ ما يَقولُ النّاسُ فيکَ ؛ فَإِنَّهُ إن كانَ كَما يَقولونَ كانَ ذَنبا عُجِّلَت عُقوبَتُهُ ، وإن كانَ عَلى خِلافِ ما قالَوا كانَت حَسَنَةً لَم تَعمَلها . (1)

5 / 5بَذلُ المالِ لِوِقايَهِ العِرضِشرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد :رَوى أبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ حَبيبٍ أَنَّ الحَسَنَ عليه السلام أعطى شاعِرا ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِن جُلَسائِهِ : سُبحانَ اللّهِ ! أتُعطى شاعِرا يَعصِى الرَّحمنَ ، ويَقولُ البُهتانَ ؟ فَقالَ : يا عَبدَ اللّهِ ، إنَّ خَيرَ ما بَذَلتَ مِن مالِکَ ما وَقَيتَ بِهِ عِرضَکَ ، وإنَّ مِنِ ابتِغاءِ الخَيرِ اتِّقاءَ الشَّرِّ . (2)

.

1- .غرر الحكم : ج 6 ص 320 ح 10378 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 526 ح 9585 .
2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 16 ص 10 ؛ بحار الأنوار : ج 43 ص 358 ح 35 .

5 / 5 بخشیدن مال برای آبروداری

امام علی علیه السلام :از آنچه مردم در باره ات می گویند، ناراحت مشو ؛ زیرا اگر چنان باشد که آنها می گویند، گناهی از تو سر زده است که در کیفرش تعجیل شده [و با آن سخنانِ مردم، در همین دنیا مجازات شده ای] ، و اگر چنان نباشد که آنها گفته اند، [غیبت آنها برای تو] حسنه ای خواهد بود که انجامش نداده ای .

5 / 5بخشیدن مال برای آبروداریشرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید :ابو جعفر محمّد بن حبیب، روایت کرده است که حسن علیه السلام به شاعری صله ای داد . مردی از اهل مجلس گفت : سبحان اللّه ! به شاعری که خدای مهربان را نافرمانی می کند و بهتان می زند [و دروغ می بافد]، داد و دهِش می کنی ؟ فرمود : «ای بنده خدا ! بهترین بخششی که از دارایی ات می کنی، آن بخششی است که با آن، آبرویت را نگه داری ، و یکی از راه های به دست آوردن خیر، نگه داشتن خود از شر است» .

.

ص: 146

. .

48 . مباهله (نفرین کردن به یکدیگر)

اشاره

48 . مباهله (نفرین کردن به یکدیگر)درآمدفصل یکم : تشریع مباهلهفصل دوم : استدلال های اهل بیت علیهم السلام به ماجرای مباهلهفصل سوم : چند نمونه از مباهله های غیر اهل بیت علیهم السلامفصل چهارم : آداب روز مباهله

.

ص: 148

. .

درآمد

مباهله ، در لغت

درآمدمباهله ، در لغتواژه «مباهله»، برگرفته از ریشه «بَهْل» است . گفتنی است که «بهل»، دارای معانی مختلفی است (1) که یکی از آنها عبارت است از: نوعی دعا که همراه با اخلاص، اصرار ، التماس و ناله و زاری باشد (2) و «بهل» و «مباهله» در این جا به این معناست . فراهیدی در این باره می گوید : باهَلتُ فُلانا أی : دَعَونا عَلَی الظّالِمِ مِنّا ، وَ بَهَلتُهُ : لَعَنتُهُ ، وَ ابتَهَلَ إلَی اللّهِ فِی الدُّعاءِ أی : جَدَّ وَ اجتَهَدَ . (3) [جمله] «باهلتُ فلانا»، یعنی: [من و فلانی] بر ستمگر از خویش نفرین کردیم . (4) «بَهَلتُه» یعنی : او را لعنت کردم . «ابتهل إلَی اللّه فی الدعاء» یعنی : در دعا به درگاه خدا کوشش و تلاش کرد .

.

1- .در معجم مقاییس اللغه (ج 1 ص 310 مادّه «بهل») آمده : البا ، والهاء واللام اُصول ثلاثهٌ : أحدها التخلیه ، والثانی جنسٌ من الدعاء ، والثالث قِلّهٌ فی الماء ... وأمّا الآخَرُ فالابتهال والتضرّع فی الدعاء .

2- .در صحاح اللغه (ج 4 ص 1643 مادّه «بهل») آمده : المباهله : الملاعنه . والابتهال : التضرع . ویقال فی قوله تعالی : « ثُمَّ نَبْتَهِلْ » (آل عمران : آیه 61) أی نُخلِصُ فی الدعاء.

3- .ترتیب کتاب العین : ص 100 مادّه «بهل» .

4- .یعنی: هر یک از ما گفتیم : نفرین خدا بر آن یک از ما که ستمگر است و در حقّ دیگری ظلم کرده است .

مباهله، در قرآن و حدیث

متن حدیث مباهله

بنا بر این، «بهل» با «لعن» ، این تفاوت را دارد که «لعن»، نفرین کردن دیگری به این است که از رحمت خدا دور باشد؛ ولی «بهل»، پافشاری و اصرار در لعن است. از این رو، کسی که اصرار و التماس در دعا و نفرین داشته باشد، «مبتهل» نامیده می شود . این نکته نیز قابل توجّه است که «مباهله» همواره رابطه ای میان دو نفر و یا دو گروه متخاصم است که هر یک برای اثبات حقّانیت خود، از خداوند متعال می خواهد بر طرف مقابلِ خود که او را ظالم می پندارد ، لعنت فرستد ؛ امّا «ابتهال» می تواند تنها دعا برای شخص «مبتهل» باشد . بنا بر این ، هر مباهله ای، ابتهال نیز هست ؛ ولی هر ابتهالی، مباهله نیست .

مباهله، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، واژه «مباهله» به کار نرفته و تنها یک بار، کلمه «نبتهل» (به صیغه مضارع متکلّم مع الغیر) در آیه 61 از سوره آل عمران (آیه مُباهله) به کار رفته است که به همین، جهت آیه یاد شده ، آیه مباهله نامیده می شود ؛ امّا در احادیث اسلامی و منابع تاریخی، در تبیین شأن نزول آیه مباهله ، این واژه و مشتقّات آن، فراوان به کار رفته اند . (1)

متن حدیث مباهلهحدیث مباهله ، حدیثی است در باره شأن نزول آیه مباهله . متن این حدیث، به تناسب منابع مختلفی که آن را نقل کرده اند ، گاه به صورت موجز و کوتاه و گاه همراه با داستان تاریخی مربوط به آن ، به تفصیل، گزارش شده است . کوتاه ترین گزارش این حدیث، روایت مسلم نیشابوری است که از سعد بن ابی وقّاص چنین نقل کرده

.

1- .ر . ک : ص162 172 ح 4 7 و... .

اعتبار حدیث مباهله

است : لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآیَهُ : «فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ» دَعا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّا وَ فاطِمَهَ وَ حَسَنا وَ حُسَینا علیهم السلام فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلی . (1) چون این آیه نازل شد : «بگو : بیایید ما فرزندانمان را و شما فرزندانتان را بخوانیم» ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و فرمود : بار خدایا ! اینان، خانواده من اند . و بلندترین گزارش این حدیث نیز ، روایت سیّد ابن طاووس است که تفصیل آن در فصل یکم آمده است . (2)

اعتبار حدیث مباهلهحدیث مباهله ، در منابع مختلف حدیثی ، تفسیری ، تاریخی و کلامیِ پیروان اهل بیت و اهل سنّت، نقل شده است . 3

.

1- .ر.ک: ص162 ، ح 3
2- .ر.ک: ص172 ، ح 7.

گفتنی است که اکثر قریب به اتّفاق ناقلان حدیث مباهله ، تواتر و یا صحّت آن را تأیید کرده اند . سیّد ابن طاووس در کتاب سعد السعود ، با نقل از تفسیر ابو عبد اللّه محمّد بن عبّاس بن مروان معروف به حجّام می گوید : وَ فی آیَهِ المُباهَلَهِ بِمَولانا عَلیٍّ وَ فاطِمَهَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ علیهم السلام لِنَصاری نَجرانَ رَواهُ مِن أحَدٍ وَ خَمسینَ طَریقا عَمّن سمّاهُ مِنَ الصَّحابَهِ وَ غَیرِهم . (1) در آیه مباهله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به توسّط مولایمان علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با ترسایان نجران ، حدیث مربوط آن را ابن حجّام (2) از پنجاه و یک طریق ، از صحابه و غیر صحابه ، روایت کرده و نام آنان را آورده است . او در ادامه به نام راویان این حدیث، اشاره کرده است. حاکم نیشابوری می گوید : وَ قَد تَواتَرتِ الأخبارُ فِی التَّفاسیر عَن عَبدِ اللّهِ بنِ عَبّاس وَ غَیرِهِ أنَّ رَسولَ اللّهِ أخَذَ یَومَ المُباهَلَهِ بِیَدِ عَلیّ وَ حَسَنٍ وَ حُسَینٍ وَ جَعَلوا فاطِمَهَ وَراءَهُم ، ثُمَّ قالَ : هؤُلاءِ أبناءُنا وَ أنفُسُنا وَ نِساءُنا ... . (3)

.

1- .سعد السعود : ص 91 .
2- .صاحب تفسیر ما اُنزل من القرآن فی النبیّ وأهل بیته .
3- .معرفه علوم الحدیث : ص 50 .

در تفاسیر ، اخبار و احادیث متواتر، به نقل از عبد اللّه بن عبّاس و دیگران آمده است که در روز مباهله ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه را پشت سر خود قرار دادند و سپس فرمود : «اینان اند فرزندان ما و خود ما و زنان ما» ... . جَصّاص در أحکام القرآن آورده است : نَقَلَ رُواهُ السیَرِ و نَقَلَهُ الأثَرِ لَم یَختَلِفوا فیهِ : أنّ النبیَّ صلی الله علیه و آله أَخَذَ بِیَدِ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ وَ عَلیٍّ وَ فاطِمَهَ رضی اللّه عنهم ، ثُمَّ دَعا النَّصاری الذین حاجّوهُ إلَی المُباهَلَه . (1) راویان اخبار و ناقلان آثار، به اتّفاق آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را گرفت و سپس نصرانیان را که خواهان محاجّه با وی از طریق مباهله شده بودند فرا خواند . فخر رازی پس از نقل حدیث مباهله می نویسد : وَ اعلَم أنَّ هذِهِ الرِّوایَهَ کَالمُتَّفَقِ عَلی صِحَّتِها بَینَ أهلِ التَّفسیرِ . (2) آگاه باش که این حدیث در میان مفسّران، مانند حدیثی است که علما بر آن، اتّفاق نظر دارند . در سنن الترمذی نیز با اشاره به حدیث مباهله آمده است : هذا حَدیثٌ صَحیحٌ غَریبٌ مِن هذا الوَجه. (3) این حدیث ، حدیثی صحیح و از این جهت ، غریب است . و ابن تیمیّه می گوید : أمّا أخذُه صلی الله علیه و آله علیّا و فاطمهَ و الحسنَ و الحسینَ فی المباهله فحدیثٌ صحیح . (4)

.

1- .أحکام القرآن، جصاص : ج 2 ص 295 .
2- .تفسیر الفخر الرازی : ج 8 ص 89 .
3- .سنن الترمذی : ج 5 ص 638 ذیل ح 3724 .
4- .منهاج السنّه : ج 7 ص 123 .

زمینه های واقعه مباهله

این حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز مباهله، علی و فاطمه و حسن و حسین را همراه خود برد، حدیثی صحیح است . بنا بر این ، تردید در صحّت این حدیث ، (1) یا تحریف آن به صورت افزودن (2) بر نام های این چهار نفر (علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام) که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه خود برای مباهله برد و یا کاستن از آنها ، (3) ناشی از جهل و لجاج، یا بی مهری و یا بغض نسبت خاندان رسالت است و ارزش علمی ندارد . (4)

زمینه های واقعه مباهلهفتح مکّه در سال هشتم هجری توسّط سپاه اسلام که بدون خونریزی انجام گردید ، موجب درخشش تدریجی قدرت فرهنگی و سیاسی اسلام در حجاز و بلکه در سراسر جهان گردید . از این رو ، مدینه که کانون اصلی انقلاب اسلامی بود ، مورد توجّه رهبران مذهبی و سیاسی جهان قرار گرفت . این پدیده فرهنگی و سیاسی ، بستر مناسبی شد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با اعزام نماینده ویژه و ارسال نامه برای رهبران سیاسی و مذهبی جهان، بویژه مناطق نزدیک به مدینه ، آنها را به پذیرش اسلام و یا به رسمیت شناختن دولت اسلامی و التزام به مقرّرات آن، فرا خواند . طبعا بسیاری از مخاطبان نامه های پیامبر صلی الله علیه و آله ، مایل بودند که با آمدن به مدینه ، از نزدیک با کانون انقلاب اسلامی و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آشنا شوند . از این رو در سال نهم

.

1- .ر . ک : تفسیر المنار : ج 3 ص 322 .
2- .ر.ک : تاریخ دمشق : ج 39 ص 177 ، السیره النبویّه، دحلان : ج 3 ص 5 .
3- .ر.ک : تفسیر الطبری : ج 3 ص 299 ، تاریخ المدینه المنورّه : ج 2 ص 582 .
4- .ر.ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 375 .

هجری به تدریج ، هیئت های نمایندگی طوایف و قبایل عرب به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می رسیدند و بدین جهت، مورّخان، این سال را «عام الوفود» نامیده اند . نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به مسیحیان نجران، (1) از جمله نامه های ارسالی ایشان در سال نهم هجری (2) است . متن نامه چنین است : بِسمِ إلهِ إبراهِیمَ وَ إسحاقَ وَ یَعقوبَ ، مِن مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ رَسولِ اللّهِ إلی اُسقُفِّ نَجرانَ وَ أهلِ نَجرانَ : إن أسلَمتُم فَإنّی أحمَدُ إلَیکُمُ اللّهَ إلهَ إبراهیمَ وَ إسحاقَ وَ یَعقوبَ . أمّا بَعدُ ، فَإنّی أدعوکُم إلی عِبادَهِ اللّهِ مِن عِبادَهِ العِبادِ ، وَ أدعوکُم إلی وِلایَهِ اللّهِ مِن وِلایَهِ العِبادِ ، فَإن أبَیتُم فَالجِزیَهُ ، فَإن أبَیتُم فَقَد آذَنتُکُم بِحَربٍ ، وَ السَّلامُ . (3) به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمّدِ پیامبر، فرستاده خدا، به اسقف نجران و مردم نجران : اگر اسلام آوردید ، پس هم صدا با شما، خدای معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را می ستایم و سپس من شما را از پرستش بندگان به پرستش خداوند ، و از حاکمیت بندگان به حاکمیت خداوند، فرا می خوانم ، و اگر نپذیرفتید، باید گزیت دهید ، و اگر ندهید، با شما اعلام جنگ می کنم . بدرود . پس از ارسال این نامه ، یک هیئت بلندپایه از رهبران مسیحیان نجران، به مدینه آمدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله مذاکره و مناظره نمودند . آنها از روی تعصّب و لجاجت ، دلایل روشن پیامبر صلی الله علیه و آله را برای اثبات رسالت او نپذیرفتند. از این رو، گفتگوهای آنان به نتیجه نرسید و در نهایت، با نزول آیه 61 سوره آل عمران ، پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال مأموریت یافت که به آنها پیشنهاد مباهله دهد تا خداوند متعال، خود ، میان مدّعی نبوّت (پیامبر صلی الله علیه و آله) و مسیحیان، داوری کند و دروغگو را رسوا سازد . این پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله برای فیصله دادن به مجادلات هیئت اعزامی مسیحیان نجران ، نزد خاص و عامّ مسلمانان و مسیحیان، از هر دلیل و برهانی، کارسازتر بود ؛ امّا رهبران مسیحیان نجران، با این که ابتدا پیشنهاد مباهله را پذیرفته بودند ، پس از این که در روز موعود به میعادگاه وارد شدند و نشانه های صدق و حقّانیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدند ، از انجام آن منصرف شدند و به امضای صلح نامه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله شروط آن را مشخّص فرمود و به پرداخت جزیه ، تن در دادند .

.

1- .ر.ک : نهایه الأرب : ص 19 و 55 ، معجم البلدان : ج 2 ص 538 و ج 5 ص 267 ، معجم ما استعجم : ج 4 ص 1298 ، فتوح البلدان : ج 1 ص 79 ، لغت نامه دهخدا : مدخل «نجران» ، لسان العرب : ج 5 ص 195 .
2- .ر.ک : کلام فی تاریخ المباهله .
3- .دلائل النبوّه، بیهقی : ج 5 ص 385 ، تفسیر ابن کثیر : ج 2 ص 43 ، البدایه و النهایه : ج 5 ص 53 ، إمتاع الأسماع : ج 14 ص 67 ، سبل الهدی و الرشاد : ج 6 ص 451 ، الوثائق السیاسیّه : ص 179 ش 95 ، الدرّ المنثور : ج 2 ص 229 ؛ تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 81 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 262 .

برجسته ترین نکات در واقعه مباهله

1 . اثبات حقّانیت اسلام در برابر مسیحیت

برجسته ترین نکات در واقعه مباهلهواقعه مباهله ، از جهات مختلفی حائز اهمّیت و قابل تأمّل و بررسی است . مهم ترین و برجسته ترین نکاتی که در این رویداد ملاحظه می شود، عبارت اند از :

1 . اثبات حقّانیت اسلام در برابر مسیحیتواقعه مباهله ، نشان داد که رهبران مسیحی نجران ، مانند دیگر علمای مسیحی معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله ، علائم پیامبر خاتم را در کتب آسمانی خود، خوانده بودند و آنها را کاملاً بر شخصِ ایشان، منطبق می دانستند ؛ امّا برای آن که موقعیت خود را در جامعه مسیحیت از دست ندهند ، حق را کتمان می کردند ، چنان که قرآن تصریح می فرماید : «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ . (1)

.

1- .بقره : آیه 146 .

2 . اثبات جانبداری اسلام از منطق و صلح

3 . اثبات برتری اهل بیت علیهم السلام

کسانی که به آنان کتاب دادیم، او را می شناسند، همچنان که فرزندان خود را می شناسند ؛ لیکن گروهی از ایشان، حقیقت را پوشیده می دارند، با آن که می دانند» . بنا بر این ، جریان مباهله ، نه تنها برای اثبات صداقت و حقّانیت پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مسیحیت نجران، از هر برهانی کارآیی بیشتری داشت ، بلکه یکی از ادلّه حقّانیت اسلام در برابر مسیحیت در طول زمان و تا دامنه قیامت است . جالب توجّه، این که: از زمان واقعه مباهله در سال نهم هجری تا کنون، هیچ عالم مسیحی ای برای مباهله با مسلمانان، اعلام آمادگی نکرده است .

2 . اثبات جانبداری اسلام از منطق و صلحدومین نکته قابل توجّه در واقعه مباهله ، اثبات جانبداری اسلام از منطق و صلح است . این ماجرا نشان می دهد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در برخورد با قدرت های مخالف خود ، در گام نخست، تلاش می کرد با بهره گیری از گفتگو و مناظره و استفاده از دلیل و برهان، آنها را به حق دعوت نماید و در گام دوم ، اگر معتقد به خدا بودند ، آنها را به مباهله و داوری خداوند متعال می خواند ، و اگر مباهله را هم نمی پذیرفتند ، در صورتی که شرایط اسلام را قبول می کردند ، پیمان نامه سیاسی امضا می کرد . بنا بر این، استفاده اسلام از قدرت در میدان نبرد ، تنها برای شکستن سدهای آگاهی و آزادی اندیشه بود .

3 . اثبات برتری اهل بیت علیهم السلامدر واقعه مباهله ، پیامبر صلی الله علیه و آله برای بیان مصداق «أبنائنا» در آیه مباهله ، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را ، و برای روشن شدن مصداق «نسائنا» ، فاطمه علیهاالسلامرا ، و برای نشان دادن مصداق «أنفسنا» ، امام علی علیه السلام را ، همراه خود برای مباهله برد و آنان را اهل خود

.

4 . اثبات خلافت بلا فصل امام علی علیه السلام

بزرگداشت روز مباهله

خواند . (1) این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیانگر برتری آنان بر سایر امّت اسلامی است ، چنان که اهل بیت علیهم السلام در احادیث فراوان و در موارد متعدّدی، برای نشان دادن جایگاه الهی و قرآنی خود ، به آیه مباهله احتجاج کرده اند . (2)

4 . اثبات خلافت بلا فصل امام علی علیه السلامآیه مباهله در کنار اقدام عملی پیامبر صلی الله علیه و آله در معرّفی امام علی علیه السلام به عنوان «نفس» خود ، به روشنی نشان می دهد که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ یک از صحابه، مانند علی علیه السلام شایستگی خلافت بلافصل ایشان را ندارد. از این رو، امام رضا علیه السلام در جواب مأمون که پرسید : دلیل بر خلافت جدّت [علی بن ابی طالب] چیست ؟ عبارتِ «خودمان» را بیان می نماید و وقتی مأمون می گوید: این در صورتی است که «زنانمان» نبود؛ ولی امام رضا علیه السلام در جواب می فرماید که : «اگر «پسرانمان» نبود، دلالت نداشت»، که مأمون، ساکت می شود .

بزرگداشت روز مباهلهبر پایه برخی احادیث ، روز 24 ذی حجّه، (3) روز میعاد مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله با نمایندگان

.

1- .در کتاب المحاسن و المساوی (ص 42) ، به نقل از مردی از بنی هاشم آمده که : پدرم برایم نقل کرد : در جلسه محمّد بن عایشه در بصره شرکت کردم . مردی از وسط جمعیت برخاست و[رو به محمّد کرد و]گفت : ای ابو عبد الرحمان ! با فضیلت ترین صحابه پیامبر خدا چه کسانی بودند ؟ گفت : ابو بکر ، عمر ، عثمان ، طلحه ، زبیر ، سعد ، سعید ، عبد الرحمان بن عوف و ابو عبیده جرّاح . آن مرد به محمّد گفت : پس علی بن ابی طالب کجاست ؟ گفت : ای مرد ! در باره اصحاب پیامبر خدا پرسیدی ، یا در باره خودش ؟ گفت : در باره اصحابش پرسیدم . گفت : خداوند تبارک

و تعالی می فرماید : « قُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ؛ بگو : بیایید ، پسرانمان و زنانمان و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم» (آل عمران : آیه 61) . با این وصف ، چگونه اصحاب پیامبر ، همانند خود او خواهند بود ؟ !

2- .ر.ک : ص281 (فصل دوم : استدلال های اهل بیت علیهم السلام به ماجرای مباهله) .

3- .نظریّات دیگر در باره روز مباهله، 21 ، 24 ، 25 یا 27 ذی حجّه اند؛ امّا شیخ طوسی با استناد به حدیث 24 ذی حجّه، این قول را اختیار نموده و این گفتار، شهرت پیدا کرده است (ر.ک: الإقبال : ج 2 ص 354 ، المصباح، کفعمی : ص 515 ، المصباح المتهجّد : ص 759 و 764) .

مشروعیت عامّ مباهله برای اثبات حق

مسیحیان نجران بود که آنها از مباهله امتناع کردند و مصالحه را پذیرفتند . در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، آداب و اعمالی برای این روز، ذکر شده (1) که شایسته است برای بهره گیری از برکات این روز مبارک و تجدید خاطره واقعه مباهله و تعظیم شعائر الهی ، مورد توجّه جامعه اسلامی بویژه اهل مراقبت، قرار گیرد .

مشروعیت عامّ مباهله برای اثبات حقمشروعیت عامّ «مباهله برای اثبات و روشن شدن حق، پس از اقامه برهان» ، از جمله مطالبی است که می توان از آیه مباهله استنباط کرد، چنان که احادیث اهل بیت علیهم السلام (2) و سیره بزرگان دین (3) نیز بر این معنا دلالت دارند . از این رو، بسیاری از فقها به مشروعیت مطلق مباهله برای اثبات حق، فتوا داده اند . (4) گفتنی است که در شماری از احادیث، آدابی برای مباهله ذکر شده (5) که رعایت آنها ، موجب تقویت توجّه قلبی مباهله کننده به خداوند متعال و زمینه سازِ اجابت دعای اوست .

.

1- .ر . ک : ص 309 (مباهله / فصل چهارم : آداب روز مباهله) .
2- .ر.ک : ص277 (مباهله / فصل یکم / جایز بودن مباهله با هر منکرِ حقّی) .
3- .ر.ک : الغیبه : ص 307 ح 258 .
4- .ر.ک: الکافی : ج 1 ص 324 ح 2 وج 2 ص 513 ح 1 و فتح الباری : ج 8 ص 74 .
5- .راجع : ص 309 (مباهله / فصل چهارم : آداب روز مباهله) .

الفصل الأوّل : تشريع المباهله1 / 1مَبدَأُ تَشريعِ المُباهَلَهِالكتاب«فَمَنْ حَاجَّکَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکَاذِبِينَ» . (1)

الحديثتفسير الطبرى عن زيد بن علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ» الآيَهَ :کانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله وعَلِىٌّ وفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهم السلام . (2)

دلائل النبوّه لأبى نعيم عن جابر فى تَفسيرِ آيَهِ المُباهَلَهِ : «وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُمْ» : رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَلِىٌّ ، «أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ» : الحَسَنُ وَالحُسَينُ ، «وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ» : فاطِمَهُ ، رَضِىَ اللّهُ عَنهُم أجمَعينَ . (3)

.

1- .آل عمران : 61 .
2- .تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 3 ص 300 .
3- .دلائل النبوّه لأبى نعيم : ص 354 ح 244 ، تفسير ابن كثير :ج 2 ص 45 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 163 ح 173 .

فصل یکم : تشریع مباهله

1 / 1 مبدأ تشریع مباهله

فصل یکم : تشریع مباهله1 / 1مبدأ تشریع مباهله (1)قرآن«از آن پس که به آگاهی رسیده ای ، هر کس که در باره او (عیسی) با تو مجادله کرد ، بگو : بیایید تا فرا خوانیم پسرانمان و پسرانتان را ، و زنانمان و زنانتان را ، و خودمان و خودتان را، آن گاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم» .

حدیثتفسیر الطبری به نقل از زید بن علی علیه السلام ، در باره سخن خدای متعال : «بیایید تا فرا خوانیم پسرانمان و پسرانتان را» تا آخر آیه :پیامبر صلی الله علیه و آله بود و علی و فاطمه و حسن و حسین .

دلائل النبوّه، ابو نعیم به نقل از جابر، در تفسیر آیه مباهله : «و خودمان و خودتان را» ، یعنی : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی . «پسرانمان و پسرانتان را» ، یعنی : حسن و حسین . «و زنانمان و زنانتان را» ، یعنی: فاطمه . خداوند از همه ایشان خشنود باد !

.

1- .یعنی : زمان صدور نخستین فرمان مباهله ؛ آغاز قانون شدن مباهله در سنّت اسلامی .

صحيح مسلم عن سعد بن أبى وقّاص :. . . لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ : «فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّا وفاطِمَةَ وحَسَنا وحُسَينا عليهم السلام فَقالَ : اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهلى . (1)

تفسير العيّاشى عن عامر بن سعد :قالَ مُعاوِيَةُ لِأَبى : ما يَمنَعُکَ أن تَسُبَّ أبا تُرابٍ ؟ قالَ : لِثَلاثٍ رَوَيتُهُنَّ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : لَمّا نَزَلَت آيَةُ المُباهَلَهِ : «تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» الآيَة ، أخَذَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِيَدِ عَلِىٍّ وفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهم السلام قالَ : هؤُلاءِ أهلى . (2)

1 / 2قِصَّةُ المُباهَلَهِ بِروايَهِ الإمامِ الرّازِىِ بتفسير الفخر الرازى :رُوِىَ أَنَّهُ صلى الله عليه و آله لَمّا أَورَدَ الدَّلائِلَ عَلى نَصارى نَجرانَ ، ثُمَّ إنَّهُم أصَرّوا عَلى جَهلِهِم ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ أمَرَنى إن لَم تَقبَلُوا الحُجَّةَ أن اُباهِلَکُم . فَقالوا : يا أبَا القاسِمِ ، بَل نَرجِعُ فَنَنظُرُ فى أمرِنا ثُمَّ نَأتيکَ . فَلَمّا رَجَعوا قالوا لِلعاقِبِ (3) وكانَ ذا رَأيِهِم : يا عَبدَ المَسيحِ ، ما تَرى ؟ فَقالَ : وَاللّهِ ! لَقَد عَرَفتُم يا مَعشَرَ النَّصارى أنَّ مُحَمَّدا نَبِىٌّ مُرسَلٌ ، ولَقَد جاءَكُم بِالكَلامِ الحَقِّ فى أمرِ صاحِبِکُم . وَاللّهِ ! ما باهَلَ قَومٌ نَبِيّا قَطُّ فَعاشَ كَبيرُهُم ولا نَبَتَ صَغيرُهُم ، ولَئِن فَعَلتُم لَكانَ الاِستِئصالُ ، فَإن أبَيتُم إلَا الإصرارَ عَلى دينِكُم وَالإقامَهِ عَلى ما أنتُم عَلَيهِ ، فَوادِعُوا الرَّجُلَ وَانصَرِفوا إلى بِلادِكُم . وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَرَجَ وعَلَيهِ مِرطٌ (4) مِن شَعرٍ أسوَدَ ، وكانَ قَدِ احتَضَنَ الحُسَينَ وأخَذَ بِيَدِ الحَسَنِ ، وفاطِمَةُ تَمشى خَلفَهُ ، وعَلِىٌّ رَضِىَ اللّهُ عَنهُ خَلفَها ، وهُوَ يَقولُ : إذا دَعَوتُ فَأمِّنوا . فَقالَ اُسقُفُّ نَجرانَ : يا مَعشَرَ النَّصارى ! إنّى لَأَرى وُجوها لَو سَأَلُوا اللّهَ أن يُزيلَ جَبَلاً مِن مَكانِهِ لَأَزالَهُ بِها ، فَلا تُباهِلوا فَتَهلِكوا ولا يَبقى عَلى وَجهِ الأرضِ نَصرانِىٌّ إلى يَومِ القِيامَهِ . ثُمَّ قالوا : يا أبَا القاسِمِ ، رَأينا أن لا نُباهِلَکَ وأن نُقِرَّکَ عَلى دينِکَ . فَقالَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : فَإذا أبَيتُمُ المُباهَلَهَ فَأسلِموا ؛ يَكُن لَكُم ما لِلمُسلِمينَ وعَلَيكُم ما عَلَى المُسلِمينَ ، فَأبَوا ، فَقالَ : فَإنّى اُناجِزُكُمُ القِتالَ ، فَقالوا : ما لَنا بِحَربِ العَرَبِ طاقَهٌ ، ولكِن نُصالِحُکَ عَلى أن لا تَغزُوَنا ولا تَرُدَّنا عَن دينِنا ، عَلى أن نُؤَدِّىَ إلَيکَ فى كُلِّ عامٍ ألفَى حُلَّهٍ : ألفاً فى صَفَرٍ ، وألفاً فى رَجَبٍ ، وثَلاثينَ دِرعا عادِيَهً مِن حَديدٍ . فَصالَحَهُم عَلى ذلِکَ . وقالَ : وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، إنَّ الهَلاکَ قَد تَدَلّى عَلى أهلِ نَجرانَ ، ولو لاعَنوا لَمُسِخوا قِرَدَهً وخَنازيرَ ، ولَاضطَرَمَ عَلَيهِمُ الوادى نارا ، ولَاستَأصَلَ اللّهُ نَجرانَ وأهلَهُ ، حَتَّى الطَّيرَ عَلى رُؤوسِ الشَّجَرِ ، ولَما حالَ الحَولُ عَلَى

النَّصارى كُلَهِم حَتّى يَهلِكوا . ورُوِىَ أَنَّهُ صلى الله عليه و آله لَمّا خَرَجَ فِى المِرطِ الأَسوَدِ ، فَجاءَ الحَسَنُ رَضِىَ اللّهُ عَنهُ فَأَدخَلَهُ، ثُمَّ جاءَ الحُسَينُ رَضِىَ اللّهُ عَنهُ فَأَدخَلَهُ ، ثُمَّ فاطِمَهُ ، ثُمَّ عَلِىٌّ رَضِىَ اللّهُ عَنهُما ، ثُمَّ قالَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (5) . وَاعلَم أَنَّ هذِهِ الرِّوايَةَ كُالمُتَّفَقِ عَلى صِحَّتِها بَينَ أهلِ التَّفسيرِ وَالحَديثِ . (6)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1871 ح 32 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 638 ح 3724 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 391 ح 1608 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 163 ح 4719 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 101 ح 13392 .

2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 177 ح 59 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 342 ح 11 .

3- .وهو عبد المسيح بن ثوبان اُسقف نجران (شرح الأخبار : ج 2 ص 339) ، والعاقب يُطلق على من يكون بعد السيّد ؛ أى يعقبه (راجع : بحار الأنوار : ج 35 ص 264) .

4- .المِرطُ : كِساءٌ من صوفٍ أو خَزٍّ كان يؤتَزَرُ به (مجمع البحرين : ج 3 ص 1688 «مرط») .

5- .الأحزاب : 33 .

6- .تفسير الفخر الرازى : ج 8 ص 88 .

1 / 2 ماجرای مباهله به روایت فخر رازی

صحیح مسلم به نقل از سعد بن ابی وقّاص :چون این آیه: «پس بگو : بیایید تا فرا خوانیم پسرانمان و پسرانتان را» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و فرمود : «بار خدایا ! اینان خانواده من اند» .

تفسیر العیّاشی به نقل از عامر بن سعد :معاویه به پدرم گفت : چه چیزی مانع تو از آن می شود که ابو تراب را سب کنی ؟ گفت : سه چیز که خود، آنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده ام : چون آیه مباهله: «بیایید تا فرا خوانیم پسرانمان و پسرانتان را .. .» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و فرمود : «اینان، خانواده من اند» .

1 / 2ماجرای مباهله به روایت فخر رازیتفسیر الفخر الرازی :روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چون در برابر نصارای نجران ، دلایل [خود] را اقامه کرد ؛ آنها همچنان بر جهل خویش پای فشردند ، فرمود : «خدا به من دستور داده است که اگر قبول حجّت نکنید، با شما مباهله کنم» . نصارا گفتند : نه ای ابو القاسم ! بر می گردیم و در این باره می اندیشیم و آن گاه نزدت می آییم . چون باز گشتند ، به نایب که خردمند آنان بود ، گفتند : چه کنیم، ای عبد المسیح ؟ گفت : به خدا سوگند، شما ای گروه نصارا می دانید که محمّد، پیامبر و فرستاده الهی است ، و در باره پیامبر شما، سخن حق آورده است . به خدا سوگند، هر قومی که با پیامبری مباهله کرد، بزرگشان به پیری و خردسالشان به بزرگی نرسید . اگر شما مباهله کنید، ریشه تان کنده خواهد شد ، و اگر اصرار دارید که همچنان بر دین و عقیده خود بمانید ، با این مرد، مصالحه کنید و به شهرتان باز گردید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد، در حالی که ردایی از موی سیاه بر تن داشت و حسین را بغل کرده و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سرش حرکت می کرد و علی رضی الله عنهپشت سر فاطمه بود ، و می فرمود : «هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید» . اسقف نجران گفت : ای گروه نصارا ! من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش بر کَنَد، به حرمت آنها آن کوه را از جا بر

می کند . پس با او مباهله نکنید، که نابود می شوید و تا روز قیامت، یک نصرانی بر روی زمین باقی نمی ماند . پس گفتند : ای ابو القاسم ! تصمیم گرفته ایم که با تو مباهله نکنیم و بر دین تو، صحّه گذاریم . پیامبر که درودهای خدا بر او باد فرمود : «حال که مباهله را نپذیرفتید ، اسلام آورید تا شما نیز حقوق و وظایف مسلمانان را داشته باشید» . آنها نپذیرفتند . فرمود : «پس ، من با شما می جنگم» . گفتند : ما را توان جنگ با عرب نیست ؛ بلکه با تو مصالحه می کنیم بر سرِ این که با ما نجنگی و ما را از دینمان باز نداری . در مقابل، متعهّد می شویم که سالی دو هزار جامه به تو بدهیم : هزار جامه در ماه صفر و هزار جامه در رجب ، و نیز سی زره آهنین عادی (منسوب به قوم عاد) . پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان مصالحه کرد و فرمود : «سوگند به آن که جانم در دست اوست ، نابودی از بیخ گوش نجرانیان گذشت . اگر به مباهله تن می دادند، به بوزینه و خوک تبدیل می شدند ، و این وادی، یک پارچه بر آنان آتش می شد و خداوند، نجران و مردم آن را ریشه کن می ساخت ، حتّی پرندگان روی درختان را ، و یک سال نمی گذشت که همه نصارا نابود می شدند» . روایت شده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله با ردای سیاه بیرون آمد ، حسن علیه السلام بیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را داخل کرد . سپس حسین علیه السلام بیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز داخل گردانید . سپس فاطمه و آن گاه علی علیه السلام بیامدند . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا در حقیقت ، می خواهد پلیدی را از شما خانواده بِبَرَد و پاکِ پاکتان گرداند» . بدان که میان اهل تفسیر و حدیث ، در باره صحّت این حدیث، چنان است که گویی بر آن ، اتّفاق دارند .

.

ص: 164

. .

ص: 165

. .

1 / 3قِصَّةُ المُباهَلَهِ بِروايَهِ الشَّيخِ المُفيدِالإرشاد :لَمَّا انتَشَرَ الإسلامُ بَعدَ الفَتحِ وما وَلِيَهُ مِنَ الغَزَواتِ المَذكورَهِ وقَوِىَ سُلطانُهُ ، وَفَدَ إلَى النَّبِىِ صلى الله عليه و آله الوُفودُ ، فَمِنهُم مَن أسلَمَ ، ومِنهُم مَنِ استَأمَنَ لِيَعودَ إلى قَومِهِ بِرَأيِهِ صلى الله عليه و آله فيهم . وكانَ فيمَن وَفَدَ عَلَيهِ أبو حارِثَهَ أُسقُفُّ نَجرانَ فى ثَلاثينَ رَجُلاً مِنَ النَّصارى ، مِنهُمُ العاقِبُ وَالسَّيِّدُ وعَبدُ المَسيحِ ، فَقَدِمُوا المَدينَهَ وَقتَ صَلاهِ العَصرِ وعَلَيهِم لِباسُ الدّيباجِ وَالصُّلُبِ ، فَصارَ إلَيهِمُ اليَهودُ ، وتَساءَلوا بَينَهُم ، فَقالَتِ النَّصارى لَهُم : لَستُم عَلى شَىءٍ ، وقالَت لَهُمُ اليَهودُ : لَستُم عَلى شَىءٍ ، وفى ذلِکَ أنزَلَ اللّهُ سُبحانَهُ : « وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَىْ ءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَىْ ءٍ » (1) إلى آخِرِ الآيَهِ . فَلَمّا صَلَّى النَّبِىُ صلى الله عليه و آله العَصرَ تَوَجَّهوا إلَيهِ يَقدُمُهُمُ الأُسقُفُ ، فَقالَ لَهُ : يا مُحَمَّدُ ، ما تَقولُ فِى السَّيِّدِ المَسيحِ ؟ فَقالَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله : عَبدٌ للّهِ اصطَفاهُ وَانتَجَبَهُ . فَقالَ الأُسقُفُ : أتَعرِفُ لَهُ يا مُحَمَّدُ أبا وَلَّدَهُ ؟ فَقالَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله : لَم يَكُن عَن نِكاحٍ فَيَكونَ لَهُ والِدٌ . قالَ : فَكَيفَ قُلتَ : إنَّهُ عَبدٌ مَخلوقٌ ، وأنتَ لَم تَرَ عَبدا مَخلوقا إلّا عَن نِكاحٍ ولَهُ والِدٌ ؟ ! فَأنزَلَ اللّهُ تَعالَى الآياتِ مِن سورَهِ آلِ عِمرانَ إلى قَولِهِ : « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ * فَمَنْ حَاجَّکَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (2) ، فَتَلاهَا النَّبِىُ صلى الله عليه و آله عَلَى النَّصارى ودَعاهُم إلَى المُباهَلَهِ وقالَ : إنَّ اللّهَ عَزَّ اسمُهُ أخبَرَنى أنَّ العَذابَ يَنزِلُ عَلَى المُبطِلِ عَقيبَ المُباهَلَهِ ويُبَيِّنُ الحَقَّ مِنَ الباطِلِ بِذلِکَ . فَاجتَمَعَ الأُسقُفُ مَعَ عَبدِ المَسيحِ وَالعاقِبِ عَلَى المَشوَرَهِ ، فَاتَّفَقَ رَأيُهُم عَلَى استِنظارِهِ إلى صَبيحَهِ غَدٍ مِن يَومِهِم ذلِکَ . فَلَمّا رَجَعوا إلى رِحالِهِم قالَ لَهُمُ الأُسقُفُ : أُنظُروا مُحَمَّدا فى غَدٍ ، فَإن غَدا بِوُلدِهِ وأهلِهِ فَاحذَروا مُباهَلَتَهُ ، وإن غَدا بِأصحابِهِ فَباهَلوهُ فَإنَّهُ عَلى غَيرِ شَىءٍ . فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ جاءَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله آخِذا بِيَدِ أميرِ المُؤمِنينَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ بَينَ يَدَيهِ يَمشِيانِ ، وفاطِمَهُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم تَمشى خَلفَهُ . وخَرَجَ النَّصارى يَقدُمُهُم أُسقُفُّهُم ، فَلَمّا رَأى النَّبِىَ صلى الله عليه و آله قَد أقبَلَ بِمَن مَعَهُ سَألَ عَنهُم ، فَقيلَ لَهُ : هذَا ابنُ عَمِّهِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ ، وهُوَ صِهرُهُ وأبو وُلدِهِ وأحَبُّ الخَلقِ إلَيهِ ، وهذانِ الطِّفلانِ ابنا بِنتِهِ مِن عَلِىٍّ ، وهُما مِن أحَبِّ الخَلقِ إلَيهِ ، وهذِهِ الجارِيَهُ بِنتُهُ فاطِمَهُ أعَزُّ النّاسِ عَلَيهِ وأقرَبُهُم إلى قَلبِهِ . فَنَظَرَ الأُسقُفُ إلَى العاقِبِ وَالسَّيِّدِ وعَبدِ المَسيحِ وقالَ

لَهُم : اَنظَروا إلَيهِ قَد جاءَ بِخاصَّتِهِ مِن وُلدِهِ وأهلِهِ لِيُباهِلَ بِهِم واثِقا بِحَقِّهِ ، وَاللّهِ ما جاءَ بِهِم وهُوَ يَتَخَوَّفُ الحُجَّةَ عَلَيهِ ، فَاحذَروا مُباهَلَتَهُ ، وَاللّهِ لَولا مَكانُ قَيصَرَ لَأَسلَمتُ لَهُ ، ولكِن صالِحوهُ عَلى ما يَتَّفِقُ بَينَكُم وبَينَهُ ، وَارجِعوا إلى بِلادِكُم وَارتَؤُوا لِأَنفُسِكُم . فَقالوا لَهُ : رَأيُنا لِرَأيِکَ تَبَعٌ . فَقالَ الاُسقُفُ : يا أبَا القاسِمِ ، إنّا لا نُباهِلُکَ ولكِنّا نُصالِحُکَ ، فَصالِحنا عَلى ما نَنهَضُ بِهِ . فَصالَحَهُمُ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله عَلى ألفَى حُلَّةٍ مِن حُلَلِ الأَواقِىِّ ، قيمَةُ كُلِّ حُلَّةٍ أربَعونَ دِرهَما جِيادا ، فَما زادَ أو نَقَصَ كانَ بِحِسابِ ذلِکَ ، وكَتَبَ لَهُمُ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله كِتابا بِما صالَحَهُم عَلَيهِ ، وكانَ الكِتابُ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، هذا كِتابٌ مِن مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ رَسولِ اللّهِ لِنَجرانَ وحاشِيَتِها ، فى كُلِّ صَفراءَ وبَيضاءَ وثَمَرَةٍ ورَقيقٍ ، لا يُؤخَذُ مِنهُ شَىءٌ مِنهُم غَيرُ ألفَى حُلَّةٍ مِن حُلَلِ الأَواقِىِّ ، ثَمَنُ كُلِّ حُلَّةٍ أربَعونَ دِرهَما ، فَما زادَ أو نَقَصَ فَعَلى حِسابِ ذلِکَ ، يُؤَدّونَ ألفا مِنها فى صَفَرٍ وألفا مِنها فى رَجَبٍ ، وعَلَيهِم أربَعونَ دينارا مثواه رسولى مِمّا فَوقَ ذلِکَ ، وعَلَيهِم فى كُلِّ حَدَثٍ يَكونُ بِاليَمَنِ مِن كُلِّ ذى عَدَنٍ (3) عارِيَّةً مَضمونَةً ؛ ثَلاثونَ دِرعا وثَلاثونَ فَرَسا وثَلاثونَ جَمَلاً عارِيَّةً مَضمونَةً ، لَهُم بِذلِکَ جِوارُ اللّهِ وذِمَّةُ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللّهِ ، فَمَن أكَلَ الرِّبا مِنهُم بَعدَ عامِهِم هذا فَذِمَّتى مِنهُ بَرِيئَةٌ» . وأخَذَ القَومُ الكِتابَ وَانصَرَفوا . (4)

.

1- .البقره : 113 .
2- .آل عمران : 59 61 .
3- .عَدَنَ فلانٌ بالمكان : أقام ، وعَدَنتُ البلَدَ : تَوَطّنتُه (لسان العرب : ج 13 ص 279 «عدن») .
4- .الإرشاد : ج 1 ص 166 وراجع : تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 82 .

1 / 3 ماجرای مباهله به روایت شیخ مفید

1 / 3ماجرای مباهله به روایت شیخ مفیدالإرشاد :پس از فتح و جنگ های یاد شده که اسلام انتشار یافت و قدرت گرفت ، هیئت های نمایندگی، یکی پس از دیگری به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و برخی از آنها اسلام آوردند و برخی امان خواستند تا نزد قوم خویش باز گردند و نظر پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ایشان را با آنان در میان بگذارند . از جمله کسانی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، ابو حارثه اسقف نجران بود که با سی مرد از نصارا ، از جمله نایب و مهتر 1 و عبد المسیح ، آمد . این عدّه که جامه های دیبا پوشیده و صلیب بر گردن آویخته بودند ، هنگام نماز عصر، به مدینه وارد شدند . یهودیان نزد آنان رفتند و با یکدیگر به بحث و مجادله پرداختند . نصارا به آنها گفتند : شما بر حق نیستید . و یهودیان جواب دادند : شما بر حق نیستید . در همین باره خداوند سبحان، این آیه را فرو فرستاد : «یهودیان گفتند : نصارا بر حق نیستند . و نصارا گفتند : یهودیان بر حق نیستند» تا آخر آیه . چون پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر را خواند ، هیئت نصارا که پیشاپیش آنان اسقف حرکت می کرد ، نزد ایشان آمدند . اسقف گفت : ای محمّد ! در باره مسیح چه می گویی ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بنده خدا بود که خداوند، او را برگزید و انتخابش کرد» . اسقف گفت : ای محمّد ! آیا برایش پدری می شناسی که از او به دنیا آمده باشد ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «او حاصل ازدواجی نبوده که پدری داشته باشد» . اسقف گفت : پس چگونه گفتی که او بنده ای مخلوق بود، در حالی که هیچ بنده مخلوقی نمی یابی، مگر آن که حاصل ازدواجی است و پدری دارد ؟ ! در این هنگام ، خداوند متعال، آیات سوره آل عمران را فرو فرستاد تا این آیات : «در واقع ، مَثَل عیسی نزد خدا همچون مَثَل [خلقت] آدم است که او را از خاکی آفرید ، سپس بدو گفت : «باش» . پس وجود یافت . [آنچه در باره عیسی گفته شد،]حق [و]از جانب پروردگار توست . پس ، از تردید کنندگان مباش . پس هر که در این باره ، پس از دانشی که برای تو آمده ، با تو محاجّه کند ، بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را ، و زنانمان و زنانتان را ، و خودمان و خودتان را فرا خوانیم ، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را برای نصارا تلاوت کرد و آنان را به مباهله فرا خواند و فرمود : «خداوند عز و

جل به من خبر داد که در پس مباهله ، بر گروه باطل، عذاب نازل می شود و بدین سان، حق را از باطل متمایز می گرداند» . اُسقف با عبد المسیح و نایب ، به رایزنی پرداخت و بر آن شدند که از پیامبر صلی الله علیه و آله تا صبح فردای آن روز، مهلت بخواهند . چون به اُتراقگاه خود باز گشتند ، اسقف به آنان گفت : بنگرید، اگر فردا محمّد با فرزندان و خانواده اش آمد، از مباهله کردن با او بپرهیزید؛ ولی اگر همراه یارانش آمد، با او مباهله کنید که بر حق نیست . فردا که شد ، محمّد صلی الله علیه و آله ، در حالی آمد که دست امیر مؤمنان علی بن ابی طالب را گرفته بود و حسن و حسین ، پیشاپیش او حرکت می کردند و فاطمه که درودهای خدا بر آنان باد پشت سرش می آمد . نصارا نیز در حالی که اُسقفشان پیشاپیش آنها حرکت می کرد ، آمدند . او چون پیامبر صلی الله علیه و آله را با همراهانش دید ، در باره آنان سؤال کرد . به او گفته شد : این، پسرعموی او علی بن ابی طالب است . او داماد پیامبر و پدر فرزندان او و محبوب ترینِ محبوب ترینِ انسان ها در نزد اوست ، و این دو کودک، پسران دختر او از علی هستند و محبوب ترین خلق در نزد اویند ، و این بانو، دختر او فاطمه است که عزیزترین و محبوب ترینِ مردم در نزد اوست . اسقف به نایب و مهتر و عبد المسیح نگاه کرد و به آنها گفت : ببینید ، او عزیزترین کسان خود ، یعنی فرزندان و خانواده اش را آورده است تا به همراه آنان مباهله کند . این، نشان می دهد که او به حقّانیت خود، اطمینان دارد . به خدا سوگند، اگر می ترسید که محکوم شود، هرگز آنها را نمی آورد . پس ، از مباهله با او بپرهیزید . به خدا سوگند، اگر پای موقعیت قیصر در میان نبود، تسلیم او می شدم ؛ امّا با او توافق و مصالحه کنید و به شهرتان باز گردید و فکری به حال خود نمایید . نصارا به او گفتند : نظر ما، تابع نظر توست . اسقف گفت : ای ابو القاسم ! ما با تو مباهله نمی کنیم ؛ بلکه حاضریم با تو مصالحه کنیم . پس بر سر چیزی که از عهده اش بر می آییم، با ما مصالحه کن . پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان بر دو هزار جامه از جامه های اَوقیه ای که ارزش هر یک از آنها چهل درهم باشد ، با آنان صلح کرد و [بنا شد که] بیشتر و کمترش با همین حساب محاسبه شود . پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس این توافق برای آنان مکتوبی نگاشت ، بدین شرح : «به نام خدای مهرگستر مهربان . این، نبشته ای است از محمّدِ پیامبر و فرستاده خدا برای نجران و پیرامون آن، در باره هر زر و سیم و محصول و بَرده ای . از این موارد، چیزی از آنان گرفته نشود ، مگر دو هزار جامه از جامه های اوقیه ای ، که بهای هر جامه چهل درهم باشد و بیشتر و کمتر از این مقدار، به همین حساب محاسبه گردد . هزار تای آنها را در صَفَر بپردازند و هزار دیگر را در رجب ، و علاوه بر این ، برای اقامتِ فرستادگانم نیز ، چهل دینار بر عهده آنان است ، و نیز هر

جنگی که در یمن رخ دهد ، هر یمنی باید سی زره و سی اسب و سی شتر به عنوان عاریه مضمونه بدهد و [در مقابل ،]آنان در پناه خدا و زنهار محمّد بن عبد اللّه اند و هر کس از آنان پس از امسال ربا خورد، زنهارِ من از او برداشته است» . نجرانیان، مکتوب را گرفتند و رفتند .

.

ص: 168

. .

ص: 169

. .

ص: 170

. .

ص: 171

. .

1 / 4قِصَّةُ المُباهَلَهِ بِرِوايَهِ السَّيِّدِ ابنِ طاووسٍ قدس سرهالإقبالِ فى بَيانِ إنفاذِ النَّبِىِ صلى الله عليه و آله لِرُسُلِهِ إلى نَصارى نَجرانَ ومُناظَرَتِهِم فيما بَينَهُم وظُهورِ تَصديقِهِ فيما دَعاهُم إلَيهِ :رَوَينا ذلِکَ بِالأسانيدِ الصَّحيحَهِ ، وَالرِّواياتِ الصَّريحَهِ إلى أبِى المُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بنِ [عَبدِ اللّهِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ] (1) المُطَّلِبِ الشَّيبانِىِ رحمه اللهمِن كِتابِ المُباهَلَهِ ، ومِن أصلِ كِتابِ الحَسَنِ بنِ إسماعيلَ بنِ أشناسٍ مِن كِتابِ عَمَلِ ذِى الحِجَّهِ ، فيما رَوَيناهُ بِالطُّرُقِ الواضِحَهِ عَن ذَوِى الهِمَمِ الصّالِحَهِ ، لا حاجَهَ إلى ذِكرِ أسمائِهِم ؛ لِأَنَّ المَقصودَ ذِكرُ كَلامِهِم . قالوا : لَمّا فَتَحَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله مَكَّهَ ، وَانقادَت لَهُ العَرَبُ ، وأرسَلَ رُسُلَهُ ودُعاتِهِ إلَى الاُمَمِ ، وكاتَبَ المَلِكَينِ كِسرى وقَيصَرَ يَدعوهُما إلَى الإسلامِ ، وإلّا أقَرّا بِالجِزيَهِ وَالصَّغارِ (2) ، وإلّا أذِنا بِالحَربِ العَوانِ (3) ؛ أكبَرَ شَأنَهُ نَصارى نَجرانَ وخُلَطاؤُهُم مِن بَنى عَبدِ المَدانِ وجَميعُ بَنِى الحارِثِ بنِ كَعبٍ ، ومَن ضَوى (4) إلَيهِم ونَزَلَ بِهِم مِن دَهماءِ (5) النّاسِ عَلَى اختِلافِهِم هُناکَ فى دينِ النَّصرانِيَّهِ ، مِن الأروسِيَّهِ (6) ، وَالسّالوسِيَّهِ (7) ، وأصحابِ دينِ المَلِکِ (8) ، وَالمارونيَّهِ ، وَالعُبّادِ ، وَالنّسطورِيَّهِ ، وأملِئَت قُلوبُهُم عَلى تَفاوُتِ مَنازِلِهِم رَهبَهً مِنهُ ورُعبا . فَإِنَّهُم كَذلِکَ مِن شَأنِهِم ، إذا وَرَدَت عَلَيهِم رُسُلُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِكِتابِهِ ؛ وهُم عُتبَهُ بنُ غَزوانَ ، وعَبدُ اللّهِ بنُ أبى اُمَيَّهَ ، وَالهُدَيرُ بنُ عَبدِ اللّهِ أخو تَيمِ بنِ مُرَّهَ ، وصُهَيبُ بنُ سِنانٍ أخُو النَّمِرِ بنِ قاسِطٍ يَدعوهُم إلَى الإسلامِ ، فَإِن أجابوا فَإِخوانٌ ، وإن أبَوا وَاستَكبَروا فَإِلَى الخُطَّهِ المُخزِيَهِ ؛ إلى أداءِ الجِزيَهِ عَن يَدٍ ، فَإِن رَغِبوا عَمّا دَعاهُم إلَيهِ مِن إحدَى (9) المَنزِلَتَينِ وعَنِدوا ، فَقَد آذَنَهُم عَلى سَواءٍ . وكانَ فى كِتابِهِ صلى الله عليه و آله : «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَهٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِکَ بِهِ شَيْئا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ » . (10) قالوا : وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يُقاتِلُ قَوما حَتّى يَدعُوَهُم ، فَازدادَ القَومُ لِوُرودِ رُسُلِ نَبِىِّ اللّهِ صلى الله عليه و آله وكِتابِهِ نُفورا وَامتِزاجا ، فَفَزِعوا لِذلِکَ إلى بِيعَتِهِمُ العُظمى ، وأمَروا فَفُرِشَ أرضُها واُلبِسَ جُدُرُها بِالحَريرِ وَالدِّيباجِ ، ورَفَعُوا الصَّليبَ الأعظَمَ وكانَ مِن ذَهَبٍ مُرَصَّعٍ أنفَذَهُ إلَيهِمُ القَيصَرُ الأكبَرُ ، وحَضَرَ ذلِکَ بَنُو الحارِثِ بنُ كَعبٍ ، وكانوا لُيوثَ الحَربِ وفُرسانَ النّاسِ ، قَد عَرَفَتِ العَرَبُ ذلِکَ لَهُم فى قَديمِ أيّامِهِم فِى الجاهِلِيَّهِ . فَاجتَمَعَ القَومُ جَميعا لِلمَشوَرَهِ وَالنَّظَرِ فى اُمورِهِم ، وأسرَعَت إلَيهِمُ القَبائِلُ مِن مَذحِجٍ وعَکٍّ وحِميَرٍ وأنمارٍ ومَن دَنا مِنهُم نَسَبا ودارا مِن قَبائِلِ سَبَأٍ ، وكُلُّهُم قَد وَرِمَ أنفُهُ غَضَبا لِقَومِهِم ، ونَكَصَ مَن تَكَلَّمَ مِنهُم بِالإِسلامِ ارتِدادا ، فَخاضوا وأفاضوا فى ذِكرِ المَسيرِ بِنَفسِهِم وجَمعِهِم

إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَالنَّزولِ بِهِ بِيَثرِبَ لِمُناجَزَتِهِ . فَلَمّا رَأى أبو حارِثَةَ (11) حُصَينُ بنُ عَلقَمَةَ اُسقُفُّهُمُ الأَوَّلُ وصاحِبُ مَدارِسِهِم وعَلّامُهُم وكانَ رَجُلاً مِن بَنى بَكرِ بنِ وائِلٍ ما أزمَعَ القَومُ عَلَيهِ مِن إطلاقِ الحَربِ ، دَعا بِعِصابَهٍ فَرَفَعَ بِها حاجِبَيهِ عَن عَينَيهِ وقَد بَلَغَ يَومَئِذٍ عِشرينَ ومِئَةَ سَنَهٍ ثُمَّ قامَ فيهِم خَطيبا مُعتَمِدا عَلى عَصا ، وكانَت فيهِ بَقِيَّهٌ ولَهُ رَأىٌ ورَوِيَّهٌ ، وكانَ مُوَحِّدا يُؤمِنُ بِالمَسيحِ وبِالنَّبِيِ عليهماالسلامِ ، ويَكتُمُ ذلِکَ مِن كَفَرَهِ قَومِهِ وأصحابِهِ ، فَقالَ : مَهلاً بَنى عَبدِ المَدانِ مَهلاً ، استَديمُوا العافِيَهَ وَالسَّعادَهَ ؛ فَإِنَّهُما مَطوِيّانِ فِى الهَوادَهِ ، دُبّوا إلى قَومٍ فى هذَا الأَمرِ دَبيبَ (12) الذَّرِّ (13) ، وإيّاكُم وَالسَّورَهَ (14) العَجلى ؛ فَإِنَّ البَديهَهَ بِها لا تُنجَبُ ، إنَّكُم وَاللّهِ عَلى فِعلِ ما لَم تَفعَلوا أقدَرُ مِنكُم عَلى رَدِّ ما فَعَلتُم ، ألا إنَّ النَّجاهَ مَقرونَهٌ بِالأَناهِ ، أَلا رُبَّ إحجامٍ أفضَلُ مِن إقدامٍ ، وكَأَيِّن (15) مِن قَولٍ أبلَغُ مِن صَولٍ (16) . ثُمَّ أمسَکَ، فَأَقبَلَ عَلَيهِ كُرزُ بنُ سَبرَهَ الحارِثِىُ، وكانَ يَومَئِذٍ زَعيمَ بَنِى الحارِثِ بنِ كَعبٍ وفى بَيتِ شَرَفِهِم وَالمُعَصَّبَ فيهِم وأميرَ حُروبِهِم ، فَقالَ : لَقَدِ انتَفَخَ سَحرُکَ وَاستُطيرَ قَلبُکَ أبا حارِثَهَ ، فَظِلتَ كَالمَسبوعِ النَزاعه (17) الهَلوعِ ، تَضرِبُ لَنَا الأَمثالَ وتُخَوِّفُنَا النِّزالَ ، لَقَد عَلِمتَ وحَقِّ المَنّانِ بِفَضيلَهِ الحُفّاظِ بِالنّوءِ بِالعِب ءِ (18) وهُوَ عَظيمٌ ، وتَلقَحُ الحَربَ وهِىَ عَقيمٌ ، تَثقَفُ أودَ (19) المَلِکِ الجَبّارِ ، ولَنَحنُ أركانُ الرائِشِ (20) وذِى المنارِ (21) الّذينَ شَدَدنا مُلكَهُما وأَمَّرنا مَليكَهُما ، فَأَىَّ أيّامِنا تُنكِرُ أم لِأَيِّهِما وَيکَ تَلمِزُ ؟ فَما أتى عَلى آخِرِ كَلامِهِ حَتَّى انتَظَمَ (22) نَصلَ (23) نَبلَهٍ كانَت فى يَدِهِ بِكَفِّهِ غَيظا وغَضَبا وهُوَ لا يَشعُرُ . فَلَمّا أمسَکَ كُرزُ بنُ سَبرَهَ أقبَلَ عَلَيهِ العاقِبُ ، وَاسمُهُ عَبدُ المَسيحِ بنُ شُرَحبيلَ وهُوَ يَومَئِذٍ عَميدُ القَومِ وأميرُ رَأيِهِم وصاحِبُ مَشوَرَتِهِم ، الَّذى لا يَصدِرُونَ جَميعا إلّا عَن قَولِهِ فَقالَ لَهُ : أفلَحَ وَجهُکَ ، وآنَسَ رَبعُکَ (24) ، وعَزَّ جارُکَ ، وَامتَنَعَ ذِمارُکَ ، ذَكَرتَ وحَقِّ مُغبَرَّهِ الجِباهِ حَسَبا صَميما ، وعيصا (25) كَريما ، وعِزّا قَديما ، ولكِنِ أبا سَبرَهَ ! لِكُلِّ مَقامٍ مَقالٌ ، ولِكُلِّ عَصرٍ رِجالٌ ، وَالمَرءُ بِيَومِهِ أشبَهُ مِنهُ بِأَمسِهِ ، وهِىَ الأَيّامُ تُهلِکُ جيلاً وتُديلُ قَبيلاً ، وَالعافِيَهُ أفضَلُ جِلبابٍ ، ولِلآفاتِ أسبابٌ ، فَمِن أوكَدِ أسبابِهَا التَّعَرُّضُ لِأَبوابِها . ثُمَّ صَمَتَ العاقِبُ مُطرِقا ، فَأَقبَلَ عَلَيهِ السَّيِّدُ وَاسمُهُ أهتَمُ بنُ النُّعمانِ وهُوَ يَومَئِذٍ اُسقُفُّ نَجرانَ ، وكانَ نَظيرَ العاقِبِ فى عُلُوِّ المَنزِلَهِ ، وهُوَ رَجُلٌ مِن عامِلَهَ وعِدادُهُ فى لَخمٍ ، فَقالَ لَهُ : سَعَدَ جَدُّکَ وسَما جَدُّکَ أبا واثِلَهَ ، إنَّ لِكُلِّ لامِعَهٍ ضِياءٌ ، وعَلى كُلِّ صَوابٍ نورا ، ولكِن لا يُدرِكُهُ وحَقِّ واهِبِ العَقلِ إلّا مَن كانَ بَصيرا ، إنَّکَ أفضَيتَ وهذانِ فيما تصرّف بِكُمَا الكَلِمُ إلى سَبيلَى حَزَنٍ (26) وسَهلٍ ، ولِكُلٍّ عَلى تَفاوُتِكُم حَظٌّ مِنَ الرَّأيِ الرَّبيقِ (27) وَالأَمرِ الوَثيقِ إذا اُصيبَ بِهِ مَواضِعُهُ ، ثُمَّ إنَّ أخا قُرَيشٍ قَد نَجَدَكُم لِخَطبٍ عَظيمٍ وأمرٍ جَسيمٍ ، فَما عِندَكُم فيهِ قولوا وأنجِزوا ، أبُخوعٌ (28) وإقرارٌ ، أم نُزوعٌ ؟ قالَ عُتبَهُ وَالهَديرُ (29) وَالنَّفَرُ مِن أهلِ نَجرانَ : فَعادَ كُرزُ بنُ سَبرَهَ لِكَلامِهِ وكانَ كَمِيّا (30) أبِيّا ، فَقالَ : أنَحنُ

نُفارِقُ دينا رَسَخَت عَلَيهِ عُروقُنا ، ومَضى عَلَيهِ آباؤُنا ، وعَرَفَ مُلوكُ النّاسِ ثُمّ العَرَبُ ذلِکَ مِنّا ؟ ! أَتَتَهالَکُ إلى ذلِکَ أم نُقِرُّ بِالجِزيَهِ وهِيَ الخِزيَهُ حَقّا ؟ لا وَاللّهِ حَتّى نُجَرِّدَ البَواتِرَ مِن أغمادِها ، وتَذهَلَ الحَلائِلُ عَن أولادِها ، أو نَشرُقُ نَحنُ [و] (31) مُحَمَّدٌ بِدِمائِنا ، ثُمَّ يُديلُ اللّهُ عز و جل بِنَصرِهِ مَن يَشاءُ . قالَ لَهُ السَّيِّدُ : اِربَع (32) عَلى نَفسِکَ وعَلَينا أبا سَيرَهَ ، فَإِنَّ سَلَّ السَّيفِ يَسِلُّ السَّيفَ ، وإِنَّ مُحَمَّدا قَد بَخَعَت لَهُ العَرَبُ وأَعطَتهُ طاعَتَها ومَلَکَ رِجالَها وأَعِنَّتَها ، وجَرَت أحکامُهُ فى أهلِ الوَبَرِ مِنهُم وَالمَدَرِ ، ورَمَقَهُ المَلِکانِ العَظيمانِ کِسرى وقَيصَرَ ، فَلا أراکُم وَالرّوحِ لَو نَهَدَ (33) لَکُم إلّا وقَد تَصَدَّعَ عَنکُم مَن خَفَّ مَعَکُم مِن هذِهِ القَبائِلِ ، فَصِرتُم جُفاءً کَأَمسِ الذّاهِبِ ، أو کَلَحمٍ عَلى وَضَمٍ (34) . وکانَ فيهِم رَجُلٌ يُقالُ لَهُ جَهيرُ بنُ سُراقَهَ البارِقِىُّ مِن زَنادِقَهِ نَصارَى العَرَبِ ، و کانَ لَهُ مَنزِلَهٌ مِن مُلوکِ النَّصرانِيَّهِ ، وکانَ مَثواهُ بِنَجرانَ ، فَقالَ لَهُ : أبا سُعادَ ، قُل فى أمرِنا وأَنجِدنا بِرَأيِکَ ، فَهذا مَجلِسٌ لَهُ ما بَعدُهُ . فَقالَ : فَإِنّى أرى لَکُم أن تُقارِبوا مُحَمَّدا وتُطيعوهُ فى بَعضِ مُلتَمَسِهِ عِندَکُم ، وَلِيَنطَلِق وُفودُکُم إلى مُلوکِ أهلِ مِلَّتِکُم ؛ إلَى المَلِکِ الأَکبَرِ بِالرّومِ قَيصَرَ ، وإلى مُلوکِ هذِهِ الجِلدَهِ السَّوداءِ الخَمسَهِ ؛ يَعنى مُلوکَ السّودانِ : مَلِکَ النّوبَهِ ، ومَلِکَ الحَبَشَهِ ، و مَلِکَ علوه ، و مَلِکَ الرّعا ، و مَلِکَ الرّاحاتِ ومَريسَ وَالقِبطِ وکُلُّ هؤُلاءِ کانوا نَصارى . قالَ : وکذلک مَن ضَوى (35) إلَى الشّامِ وحَلَّ بِها مِن مُلوکِ غَسّانَ ولَخمٍ وجُذامٍ وقُضاعَهَ ، وغَيرِهِم مِن ذَوى يُمنِکُم ، فَهُم لَکُم عَشيرَهٌ ومَوالى وأَعوانٌ ، وفِى الدّينِ إخوانٌ يَعنى أَنَّهُم نَصارى وکَذلِکَ نَصارَى الحيرَهِ مِنَ العُبّادِ وغَيرِهِم ، فَقَد صَبَت إلى دينِهِم قَبائِلُ تَغلِبَ بِنتِ وائِلٍ وغَيرِهِم مِن رَبيعَهَ بنِ نزارٍ ، لِتَسيرَ وُفودُکُم ثُمَّ لِتَخرِقَ إلَيهِمُ البِلادَ إغذاذا (36) ، فَيَستَصرِخونَهُم لِدينِکُم فَيَستَنجِدَکُمُ الرّومُ وتَسيرَ إلَيکُمُ الأَساوِدَهُ (37) مَسيرَ أَصحابِ الفيلِ ، وتُقبِلَ إلَيکُم نَصارَى العَرَبِ مِن رَبيعَهِ اليَمَنِ . فَإِذا وَصَلَتِ الأَمدادُ وارِدهً سِرتُم أنتُم فى قَبائِلِکُم وسائِرِ مَن ظاهَرَکُم وبَذَلَ نَصرَهُ ومُوازَرَتَهُ لَکُم ، حَتّى تُضاهِئونَ مَن أنجَدَکُم وأَصرَخَکُم مِنَ الأَجناسِ وَالقَبائِلِ الوارِدَهِ عَلَيکُم . فَأَمُّوا مُحَمَّدا حَتّى تَنجوا بِهِ جَميعا ، فَسَيَعتِقُ إلَيکُم وافِداً لَکُم مَن صَبا إلَيهِ مَغلوبا مَقهورا ، ويَنعَتِقُ بِهِ مَن کانَ مِنهُم فى مَدَرَتِهِ مَکثورا (38) ، فَيوشِکُ أن تَصطَلِموا (39) حَوزَتَهُ وتُطفِئُوا جَمرَتَهُ ، ويَکونَ لَکُم بِذلِکَ الوَجهُ وَالمَکانُ فِى النّاسِ ، فَلا تَتَمالَکُ العَرَبُ حينَئِذٍ حَتّى تَتَهافَتَ دُخولاً فى دينِکُم ، ثُمَّ لَتَعظُمَنَّ بيعَتُکُم هذِهِ ولَتَشرُفُنَّ حَتّى تَصيرَ کَالکَعبَهِ المَحجوجَهِ بِتِهامَهَ ، هذَا الرَّأىُ فَانتَهِزوهُ فَلا رَأىَ لَکُم بَعدَهُ . فَأَعجَبَ القَومُ کَلامَ جَهيرِ بنِ سُراقَهَ ، ووَقَعَ مِنهُم کُلَّ مَوقِعٍ ، فَکادَ أن يَتَفَرَّقوا عَلَى العَمَلِ بِهِ ، وکانَ فيهِم رَجُلٌ مِن رَبيعَهَ بنِ نزارٍ مِن بَنى قَيسِ بنِ ثَعلَبَهَ ، يُدعى حارِثَهَ بنَ أثالٍ عَلَى دينِ المَسيحِ عليه السلام ، فَقامَ حارِثَهُ عَلَى قَدَمَيهِ وأَقبَلَ عَلَى جَهيرٍ وقالَ مُتَمَثِّلاً شِعرا : مَتى ما تُقِد بِالباطِلِ الحَقَّ يَأبَهُوإن قُدتَ بِالحَقِّ الرَّواسِىَ تَنقَدِ 40 إذا ما أَتَيتَ الأَمرَ مِن غَير بابِهضَلَلتَ

وإن تَقصِد إلَى البابِ تَهتَدِ ثُمَّ استَقبَلَ السَّيِّدَ وَالعاقِبَ وَالقِسّيسينَ وَالرُّهبانَ وكافَّةَ نَصارى نَجرانَ بِوَجهِهِ لَم يَخلِط مَعَهُم غَيرَهُم ، فَقالَ : سَمعا سَمعا يا أبناءَ الحِكمَةِ ، وبَقايا حَمَلَةِ الحُجَّةِ ، إنَّ السَّعيدَ وَاللّهِ مَن نَفَعَتهُ المَوعِظَةُ ، ولَم يَعشُ عَنِ التَّذكِرَةِ ، ألا وإنّى اُنذِرُكُم واُذَكِّرُكُم قَولَ مَسيحِ اللّهِ عز و جل . ثُمَّ شَرَحَ وَصِيَّتَهُ ونَصَّهُ عَلى وَصِيِّهِ شَمعونَ بنِ يوحَنّا ، وما يَحدُثُ عَلى اُمَّتِهِ مِنَ الاِفتِراقِ ، ثُمَّ ذَكَرَ عيسى عليه السلام وقالَ : إنَّ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ أوحى إلَيهِ : «فَخُذ يَابنَ أمَتى كِتابى بِقُوَّةٍ ، ثُمَّ فَسِّرهُ لِأهلِ سورِيا بِلِسانِهِم ، وأخبِرهُم أنّى أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا الحَيُّ القَيّومُ ، البَديعُ الدّائِمُ الَّذى لا أحولُ ولا أزولُ ، إنّى بَعَثتُ رُسُلى ونَزَّلتُ كُتُبى رَحمَةً ونورا وعِصمَةً لِخَلقى ، ثُمَّ إنّى باعِثٌ بِذلِكَ نَجيبَ رِسالَتى أحمَدَ ، صَفوَتى مِن بَرِيَّتى ، البارِقليطا (40) عَبدى ، اُرسِلُهُ فى خُلُوٍّ مِنَ الزَّمانِ ، أبعَثُهُ بِمَولِدِهِ فارانَ مِن مَقامِ أبيهِ إبراهيمَ عليه السلام ، اُنزِلُ عَلَيهِ تَوراةً حَديثَةً ، أفتَحُ بِها أعيُنا عُميا ، آذانا (41) صُمّا ، وقُلوبا غُلفا ، طوبى لِمَن شَهِدَ أيّامَهُ وسَمِعَ كَلامَهُ فَآمَنَ بِهِ ، وَاتَّبَعَ النّورَ الَّذى جاءَ بِهِ ، فَإذا ذَكَرتَ يا عيسى ذلِكَ النَّبِىَّ فَصَلِّ عَلَيهِ فَإنّى ومَلائِكَتى نُصَلّى عَلَيهِ» . قالَ : فَما أتى حارِثَةُ بنُ أثالٍ عَلى قَولِهِ هذا ، حَتّى أظلَمَ بِالسَّيِّدِ وَالعاقِبِ مَكانُهُما ، وكَرِها ما قامَ بِهِ فِى النّاسِ مُعرِبا ومُخبِرا عَنِ المَسيحِ عليه السلام بِما أخبَرَ وقَدَّمَ مِن ذِكرِ النَّبِىِّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ؛ لِأنَّهُما كانا قَد أصابا بِمَواضِعِهما مِن دينِهِما شَرَفا بِنَجرانَ ، ووَجها عِندَ مُلوكِ النَّصرانِيَّةِ جَميعا ، وكَذلِكَ عِندَ سوقَتِهِم وعَرَبِهِم فِى البِلادِ ، فَأشفَقا أن يَكونَ ذلِكَ سَبَبا لِانصِرافِ قَومِهِما عَن طاعَتِهِما لِدينِهِما وفَسخا لِمَنزِلَتِهِما فِى النّاسِ . فَأقبَلَ العاقِبُ عَلى حارِثَةَ فَقالَ : أمسِك عَلَيكَ يا حارِ ، فَإنَّ رادَّ هذَا الكَلامِ عَلَيكَ أكثَرُ مِن قابِلِهِ ، ورُبَّ قَولٍ يَكونُ بَلِيَّةً عَلى قائِلِهِ ، ولِلقُلوبِ نَفَراتٌ عِندَ الإصداعِ بِمَظنونِ الحِكمَةِ ، فَاتَّقِ نُفورَها ، فَلِكُلِّ نَبَإٍ أهلٌ ، ولِكُلِّ خَطبٍ مَحَلٌّ ، وإنَّمَا الدَّرَكُ ما أخَذَ لَكَ بِمَواضِى النَّجاهِ ، وألبَسَكَ جُنَّةَ السَّلامَةِ ، فَلا تَعدِلَنَّ بِهِما حَظّا ، فَإنّى لَم آلُكَ لا أبا لَكَ (42) نُصحا . ثُمَّ أرَمَّ (43) . فَأوجَبَ السَّيِّدُ أن يُشرِكَ العاقِبَ فى كَلامِهِ ، فَأقبَلَ عَلى حارِثَةَ فَقالَ : إنّى لَم أزَل أتَعَرَّفُ لَكَ فَضلاً تَميلُ إلَيكَ الألبابُ ، فَإيّاكَ أن تَقتَعِدَ (44) مَطِيَّةَ اللَّجاجِ ، وأن توجِفَ (45) إلَى السَّرابِ ، فَمَن عُذِرَ بِذلِكَ فلَستَ فيهِ أيُّهَا المَرءُ بِمَعذورٍ ، وقَد أغفَلَكَ أبو واثِلَةَ وهُوَ وَلِىُّ أمرِنا وسَيِّدُ حَضَرِنا عِتابا ، فَأولِهِ اعتِبارا (46) . ثُمَّ تَعلَمُ أنَّ ناجِمَ (47) قُرَيشٍ يَعنى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَكونُ رُزؤُهُ قَليلاً ثُمَّ يَنقَطِعُ ، ويَخلو أنَّ بَعدَ ذلِكَ قَرنٌ (48) يُبعَثُ فى آخِرِهِ النَّبِىُّ المَبعوثُ بِالحِكمَةِ وَالبَيانِ وَالسَّيفِ وَالسُّلطانِ ، يَملِكُ مُلكا مُؤَجَّلاً تُطَبِّقُ فيهِ اُمَّتُهُ المَشارِقَ وَالمَغارِبَ ، ومِن ذُرِّيَّتِهِ الأميرُ الظّاهِرُ ؛ يَظهَرُ عَلى جَميعِ المَلَكاتِ وَالأديانِ ، ويَبلُغُ مُلكُهُ ما طَلَعَ عَلَيهِ اللَّيلُ وَالنَّهارُ ، وذلِكَ يا حارِ أمَلٌ مِن وَرائِهِ أمَدٌ ومِن دونِهِ أجَلٌ ، فَتَمَسَّك مِن دينِكَ بِما تَعلَمُ ، وتَمَنَّع للّهِ أبوكَ (49) مِن اُنسٍ مُتَصَرِّمٍ (50) بِالزَّمانِ ، أو لِعارِضٍ مِنَ

الحَدَثانِ ، فَإِنَّما نَحنُ لِيَومِنا ولِغَدٍ أَهلَهُ . فَأَجابَهُ حارِثَةُ بنُ أثالٍ فَقالَ : إيها عَلَيكَ أَبا قُرَّةَ ! فَإِنَّهُ لا حَظَّ فى يَومِهِ لِمَن لا دَرَكَ لَهُ فى غَدِهِ ، وَاتَّقِ اللّهَ تَجدِ اللّهَ جَلَّ وتَعالى بِحَيثُ لا مَفزَعَ إِلّا إِلَيهِ . وعَرَّضتَ مُشَيِّدا بِذِكرِ أبى واثِلَةَ ! فَهُوَ العَزيزُ المُطاعُ ، الرَّحِبُ الباعُ ، وإِلَيكُما مَعا مُلقَى الرِّحالِ ، فَلَو اُضرِبَتِ التَّذكِرَةُ عَن أحَدٍ لِتَبريزِ فَضلٍ لَكُنتُماهُ ، لكِنَّها أبكارُ الكَلامِ تُهدى لِأَربابِها ، ونَصيحَةٌ كُنتُما أحَقَّ مَنِ أصغى لَها (51) . إِنَّكُما مَليكا ثَمَراتِ قُلوبِنا ، ووَلِيّا طاعَتِنا فى دينِنا ، فَالكَيَسَ الكَيَسَ يا أَيُّهَا المُعَظَمّانِ عَلَيكُما بِهِ ، أَرِيا مَقاما يُدهِكُما نَواحيهِ ، وَاهجُرا سُنَّةَ (52) التَّسويفِ فيما أنتُما بِعَرضِهِ . آثِرَا اللّهَ فيما كانَ يُؤثِرُكُما بِالمَزيدِ مِن فَضلِهِ ، ولا تَخلُدا فيما أَظَلَّكُما إِلَى الونيّهِ (53) ، فَإِنَّهُ مَن أطالَ عِنانَ الأَمرِ أَهلَكَتهُ الغِرَّةُ (54) ، ومَنِ اقتَعَدَ مَطِيَّةَ الحَذَرِ كانَ بِسَبيلِ أمنٍ مِنَ المَتالِفِ ، ومَنِ استَنصَحَ عَقلَهُ كانَتِ العِبرَةُ لَهُ لا بِهِ ، ومَن نَصَحَ لِلّهِ عَز و جل آنَسَهُ اللّهُ جَلَّ وتَعالى بِعِزِّ الحَياهِ وسَعادَهِ المُنقَلَبِ . ثُمَّ أقبَلَ عَلَى العاقِبِ مُعاتِبا ، فَقالَ : وزَعَمتَ أَبا واثِلَةَ أَنَّ رادَّ ما قُلتُ أكثَرُ مِن قائِلِهِ ، وأنتَ لعَمرُو اللّهِ حَرِىٌّ أَلّا يُؤثَرُ هذا عَنكَ ، فَقَد عَلِمتَ وعَلِمنا اُمَّهَ الإِنجيلِ مَعا بِسيرَهِ ما قامَ بِهِ المَسيحُ عليه السلام فى حَوارِيِّهِ ، ومَن آمَنَ لَهُ مِن قَومِهِ ، وهذِهِ مِنكَ فَهَّهٌ (55) لا يَرحَضُها (56) إِلَا التَّوبَهُ وَالإِقرارُ بِما سَبَقَ بِهِ الإِنكارُ . فَلَمّا أتى عَلى هذَا الكَلامِ صَرَفَ إِلَى السَّيِّدِ وَجهَهُ ، فَقالَ : لا سَيفَ إِلّا ذو نَبوَهٍ ، ولا عَليمَ إِلّا ذو هَفوَهٍ ، فَمَن نَزَعَ عَن وَهلَهٍ وأَقلَعَ فَهُوَ السَّعيدُ الرَّشيدُ ، وإِنَّمَا الآفَهُ فِى الإِصرارِ . وأَعرَضتَ بِذِكرِ نَبِيَّينِ يُخلَقانِ زَعَمتَ بَعدَ ابنِ البَتولِ ، فَأَينَ يَذهَبُ بِكَ عَمّا خَلَدَ فِى الصُّحفِ مِن ذِكرى ذلِكَ ؟ أَلَم تَعلَم ما أنبَأَ بِهِ المَسيحُ عليه السلام فى بَنى إسرائيلَ ، وقَولَهُ لَهُم : «كَيفَ بِكُم إذا ذُهِبَ بى إلى أبى وأَبيكُم ، وخُلِّفَ بَعدَ أعصارٍ يَخلو مِن بَعدى وبَعدِكُم صادِقٌ وكاذِبٌ ؟ قالوا : ومَن هُما يا مَسيحَ اللّهِ ؟ قالَ : نَبِىٌّ مِن ذُرِّيَّهِ إسماعيلَ عليه السلام صادِقٌ ، ومُتَنَبِّئٌ مِن بَنى إسرائيلَ كاذِبٌ ، فَالصّادِقُ مُنبَعِثٌ مِنهُما بِرَحمَهٍ ومَلحَمَهٍ ، يَكونُ لَهُ المُلكُ وَالسُّلطانُ ما دامَتِ الدُّنيا ، وأَمَّا الكاذِبُ فَلَهُ نَبزٌ يُذكَرُ بِهِ المَسيحُ الدَّجّالُ ، يَملِكُ فُواقا (57) ثُمَّ يَقتُلُهُ اللّهُ بِيَدى إذا رُجِعَ بى» . قالَ حارِثَهُ : واُحَذِّرُكُم يا قَومِ أن يَكونَ مَن قَبلَكُم مِنَ اليَهودِ اُسوَهً لَكُم ، إِنَّهُم اُنذِروا بِمَسيحَينِ ؛ مَسيحِ رَحمَهٍ وهُدىً ، ومَسيحِ ضَلالَهٍ ، وجُعِلَ لَهُم عَلى كُلِّ واحِدٍ مِنهُما آيَهٌ وأَمارَهٌ ، فَجَحَدوا مَسيحَ الهُدى وكَذَّبوا بِهِ ، وآمَنوا بِمَسيحِ الضَّلالَهِ الدَّجّالِ وأقبَلوا عَلَى انتِظارِهِ ، وأَضرَبوا فِى الفِتنَهِ ورَكِبُوا نَتجَها ، ومِن قَبلُ نَبَذوا كِتابَ اللّهِ وَراءَ ظُهورِهِم وقَتَلوا أَنبِياءَهُ وَالقَوّامينَ بِالقِسطِ مِن عِبادِهِ ، فَحَجَبَ اللّهُ عز و جل عَنهُمُ البَصيرَهَ بَعدَ التَّبصِرَهِ بِما كَسَبَت أيديهِم ، ونَزَعَ مُلكَهُم مِنهُم بِبَغيِهِم ، وأَلزَمهُمُ الذِّلَّهَ وَالصَّغارَ ، وجَعَلَ مُنقَلَبَهُم إِلَى النّارِ . قالَ العاقِبُ : فَما أَشعَرَكَ يا حارِ أن يَكونَ هذَا النَّبِىُّ المَذكورُ فِى الكُتُبِ هُوَ قاطِنُ يَثرِبَ ، ولَعَلَّهُ ابنُ عَمِّكَ صاحِبُ اليَمامَهِ ، فَإِنَّهُ يَذكُرُ مِنَ النُّبُوَّهِ ما يَذكُرُ مِنها أخو

قُرَيشٍ ، وكِلاهُما مِن ذُرِّيَّهِ إسماعيلَ ولِجَميعِهِما أتباعٌ وأصحابٌ ، يَشهَدونَ بِنُبُوَّتِهِ ويُقِرّونَ لَهُ بِرِسالَتِهِ ، فَهَل تَجِدُ بَينَهُما فى ذلِكَ مِن فاصِلَهٍ فَتَذكُرُها ؟ قالَ حارِثَهُ : أجَل وَاللّهِ ، أجِدُها وَاللّهِ أكبَرَ وأبعَدَ مِمّا بَينَ السَّحابِ وَالتُّرابِ ، وهِىَ الأسبابُ الَّتى بِها وبِمِثلِها تَثبُتُ حُجَّهُ اللّهِ فى قُلوبِ المُعتَبِرينَ مِن عِبادِهِ لِرُسُلِهِ وأنبِيائِهِ . وأمّا صاحِبُ اليَمامَهِ فَيَكفيكَ فيهِ ما أخبَرَكُم بِهِ سُفَراؤُكُم وغَيرُكُم (58) ، وَالمُنتَجِعَهُ (59) مِنكُم أرضَهُ ، ومَن قَدِمَ مِن أهلِ اليَمامَهِ عَلَيكُم ، ألَم يُخبِروكُم جَميعا عَن رُوّادِ مُسَيلِمَهَ وسَمّاعيهِ ، ومَن أوفَدَهُ صاحِبُهُم إلى أحمَدَ بِيَثرِبَ ، فَعادوا إلَيهِ جَميعا بِما تَعَرَّفوا هُناکَ فى بَنى قيلَهَ وتَبَيَّنوا بِهِ ! قالوا : قَدِمَ عَلَينا أحمَدُ يَثرِبَ وبِئارُنا ثِمادٌ (60) ومِياهُنا مَلِحَهٌ ، وكُنّا مِن قَبلِهِ لا نَستَطيبُ ولا نَستَعذِبُ ، فَبَصَقَ فى بَعضِها ومَجَّ (61) فى بَعضٍ فَعادَت عِذابا مُحلَولِيهً ، وجاشَ (62) مِنها ما كانَ ماؤُها ثِمادا فَحارَ (63) بَحرا . قالوا : وتَفَلَ مُحَمَّدٌ فى عُيونِ رِجالٍ ذَوى رَمَدٍ ، وعَلى كُلومِ (64) رِجالٍ ذوى جِراحٍ ، فَبَرَأت لِوَقتِهِ عُيونُهُم فَمَا اشتَكوها ، وَاندَمَلَت جِراحاتُهُم فَما ألِموها ، فى كَثيرٍ مِمّا أدَّوا ونَبَّئوا عَن مُحَمَّدٍ صلى اللهِ عليه و آله مِن دَلالَهٍ وآيَهٍ . وأرادوا صاحِبَهُم مُسَيلِمَهَ عَلى بَعضِ ذلِکَ ، فَأنعَمَ لَهُم كارِها ، وأقبَلَ بِهِم إلى بَعضِ بِئارِهِم فَمَجَّ فيها ، وكانَتِ الرَّكِىُّ (65) مَعذوذَبَهً فَصارَت مَلِحا لَا يُستَطاعُ شَرابُهُ ، وبَصَقَ فى بِئرٍ كانَ ماؤُها وَشَلاً (66) فَعادَت فَلَم تَبِضَّ (67) بِقَطرَهٍ مِن ماءٍ ، وتَفَلَ فى عَينِ رَجُلٍ كانَ بِها رَمَدٌ فَعَمِيَت ، وعَلى جِراحِ أو قالوا : جِراحِ آخَرَ فَاكتَسى جِلدَهُ بَرَصا . فَقالوا لِمُسَيلِمَهَ فيما أبصَروا فى ذلِکَ مِنهُ وَاستَبرَؤوهُ ، فَقالَ : وَيحَكُم ! بِئسَ الاُمَّهُ أنتُم لِنَبِيِّكُم وَالعَشيرَهُ لِابنِ عَمِّكُم ، إنَّكُم كَلَّفتُمونى يا هؤُلاءِ مِن قَبلِ أن يوحى إلَىَّ فى شَىءٍ مِمّا سَألتُم ، وَالآنَ فَقَد أُذِنَ لى فى أجسادِكُم وأشعارِكُم دونَ بِئارِكُم ومِياهِكُم ، هذا لِمَن كانَ مِنكُم بى مُؤمِنا ، وأمّا مَن كانَ مُرتابا فَإنَّهُ لا يَزيدُهُ تَفلَتى عَلَيهِ إلّا بَلاءً ، فَمَن شاءَ الآنَ مِنكُم فَليَأتِ لِأتفِلَ فى عَينِهِ وعَلى جِلدِهِ . قالوا : ما فينا وأبيکَ أحَدٌ يَشاءُ ذلِکَ ، إنّا نَخافُ أن يَشمَتَ بِکَ أهلُ يَثرِبَ . وأضرَبوا عَنهُ حَمِيَّهً لِنَسَبِهِ فيهِم وتَذَمُّما لِمَكانِهِ مِنهُم . فَضَحِکَ السَّيِّدُ وَالعاقِبُ حَتّى فَحَصَا الأرضَ بِأرجُلِهِما ، وقالا : مَا النّورُ وَالظَّلامُ وَالحَقُّ وَالباطِلُ ، بِأشَدَّ تَبايُنا وتَفاوُتا مِمّا بَينَ هذَينِ الرَّجُلَينِ صِدقا وكِذبا . قالوا : وكانَ العاقِبُ أحَبَّ مَعَ ما تَبَيَّنَ مِن ذلِکَ أن يُشَيِّدَ ما فَرَطَ مِن تَفريطِ مُسَيلِمَهَ ، ويُؤَهِّلَ (68) مَنزِلَتَهُ لِيَجعَلَهُ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كُفّا (69) ، استِظهارا بِذلِکَ فى بَقاءِ عِزَّتِهِ ، وما طارَ لَهُ مِنَ السُّمُوِّ فى أهلِ مِلَّتِهِ ، فَقالَ : ولَئِن فَخَرَ أخو بَنى حَنيفَهَ فى زَعمِهِ أنَّ اللّهَ عز و جل أرسَلَهُ ، وقالَ مِن ذلِکَ ما لَيسَ لَهُ بِحَقٍّ ، فَلَقَد بَرَّ فى أن نَقَلَ قَومَهُ مِن عِبادَهِ الأوثانِ إلَى الإيمانِ بِالرَّحمنِ . قالَ حارِثَهُ : أنشُدُکَ بِاللّهِ الَّذى دَحاها (70) ، وأشرَقَ بِاسمِهِ قَمَراها ، هَل تَجِدُ فيما أنزَلَ اللّهُ عز و جلفِى الكُتُبِ السّالِفَهِ ، يَقولُ اللّهُ عز و جِل : «أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا دَيّانُ يَومِ الدّين ، أنزَلتُ كُتُبى وأرسَلتُ

رُسُلى ؛ لِأستَنقِذَ بِهِم عِبادى مِن حَبائِلِ الشَّيطانِ ، وجَعَلتُهُم فى بَرِيَّتى وأَرضى كَالنُّجومِ الدَّرارى فى سَمائى ، يَهدونَ بِوَحيى وأَمرِى ، مَن أطاعَهُم أَطاعَنى ومَن عَصاهُم فَقَد عَصانى ، وإنّى لَعَنتُ ومَلائِكَتى فى سَمائى وأَرضى وَالّلاعِنونَ مِن خَلقى ، مَن جَحَدَ رُبوبِيَّتى ، أو عَدَلَ بى شَيئا مِن بَرِيَّتى ، أو كَذَّبَ بِأَحَدٍ مِن أنبِيائى ورُسُلى ، أو قالَ : أُوحِىَ إلَىَّ و لَم يوحَ إلَيهِ شَىءٌ ، أو غَمَصَ (71) سُلطانى أو تَقَمَّصَهُ مُتَبَرِّيا ، أو أكمَهَ (72) عِبادى وأَضَلَّهُم عَنّى ، أَلا وإنَّما يَعبُدُنى مَن عَرَفَ ما أُريدُ مِن عِبادَتى وطاعَتى مِن خَلقى ، فَمَن لَ يَقصِد إلَىَّ مِنَ السَّبيلِ الَّتى نَهَجتُها بِرُسُلى ، لَم يَزدَد فى عِبادَتِهِ مِنّى إلّا بُعدا» ؟ قالَ العاقِبُ : رُوَيدَکَ ، فَأَشهَدُ لَقَد نَبَّأتَ حَقّا . قالَ حارِثَةُ : فَما دونَ الحَقِّ مِن مُقنِعٍ ، وما بَعدَهُ لِامرِئٍ مَفزَعٌ ، ولِذلِکَ قُلتُ الَّذى قُلتُ . فَاعتَرَضَهُ السَّيِّدُ وكانَ ذا مِحالٍ (73) وجِدالٍ شَديدٍ فَقالَ : ما أحرى وما أرى أخا قُرَيشٍ مُرسَلاً إلّا إلى قَومِهِ بَنى إسماعيلَ [بِ] (74) دينِهِ ، وهُوَ مَعَ ذلِکَ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ عز و جلأرسَلَهُ إلَى النّاسِ جَميعا ! قالَ حارِثَةُ : أفتَعَلَمُ أنتَ يا أبا قُرَّةَ أنَّ مُحَمَّدا مُرسَلٌ مِن رَبِّهِ إلى قَومِهِ خاصَّةً ؟ قالَ : أجَل . قالَ : أتَشهَدُ لَهُ بِذلِکَ ؟ قالَ : وَيحَکَ ! وهَل يُستَطاعُ دَفعُ الشَّواهِدِ ؟ نَعَم ، أشهَدُ غَيرَ مُرتابٍ بِذلِکَ ، وبِذلِکَ شَهِدَت لَهُ الصُّحُفُ الدّارِسَةُ وَالأَنباءُ الخالِيَةُ . فَأَطرَقَ حارِثَةُ ضاحِكا يَنكُتُ الأَرضَ بِسَبّابَتِهِ . قالَ السَّيِّدُ : ما يُضحِكُکَ يَابنَ أُثالٍ ؟ قالَ : عَجِبتُ فَضَحِكتُ ، قالَ : أوَ عَجَبٌ ما تَسمَعُ ؟ قالَ : نَعَم ، العَجَبُ أجمَعُ ، أ لَيسَ بِالإِلهِ بِعَجيبٍ مِن رَجُلٍ أُوتِىَ أثَرَةً مِن عِلمٍ وحِكمَةٍ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ عز و جل اصطَفى لِنُبُوَّتِهِ وَاختَصَّ بِرِسالَتِهِ وأَيَّدَ بِروحِهِ وحِكمَتِهِ ، رَجُلاً خَرّاصا (75) يَكذِبُ عَلَيهِ ، ويَقولُ : أُوحِىَ إلَىَّ ولَم يوحَ إلَيهِ ، فَيَخلِطُ كَالكاهِنِ كَذِبا بِصِدقٍ وباطِلاً بِحَقٍّ ؟ ! فَارتَدَعَ السَّيِّدُ وعَلِمَ أنَّهُ قَد وَهِلَ (76) ، فَأَمسَکَ مَحجوجا . قالوا : وكانَ حارِثَةُ بِنَجرانَ حَثيثا (77) ، فَأَقبَلَ عَلَيهِ العاقِبُ وقَد قَطَعَهُ ما فَرَطَ إلَى السَّيِّدِ مِن قَولِهِ ، فَقالَ لَهُ : عَلَيکَ أخا بَنى قَيسِ بنِ ثَعلَبَةَ ، وَ احبِس عَلَيکَ ذَلَقَ (78) لِسانِکَ ، وما لَم تَزَل تَستَحِمُّ (79) لَنا مِن مَثابَةِ سَفَهِکَ ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ يَرفَعُ صاحِبُها بِها رَأسا قَد ألقَتهُ فى قَعرٍ مُظلِمَةٍ ، ورُبَّ كَلِمَةٍ لَأَمَت ورَأَبَت قُلوبا نَغلَةً (80) ، فَدَعِ عَنکَ ما يَسبِقُ إلَى القُلوبِ إنكارُهُ ، وإن كانَ عِندَکَ ما يَبينُ اعتِذارُهُ . ثُمَّ اعلَم أنَّ لِكُلِّ شَىءٍ صورَةً ، وصورَةُ الإِنسانِ العَقَلُ ، وصورَةُ العَقلِ الأَدَبُ ، وَالأَدَبُ أدبانِ : طباعِىٌّ ومُرتاضِىٌّ ، فَأَفضَلُهُما أدَبُ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ ، ومِن أدَبِ اللّهِ سُبحانَهُ وحِكمَتِهِ أن يُرى لِسُلطانِهِ حَقٌّ لَيسَ لِشَىءٍ مِن خَلقِهِ ؛ لِأَنَّهُ الحَبلُ بَينَ اللّهِ وبَينَ عِبادِهِ ، وَالسُّلطانُ اثنانِ : سُلطانُ مَلَكَةٍ وقَهرٍ ، وسُلطانُ حِكمَةٍ وشَرعٍ ، فَأَعلاهُما فَوقا سُلطانُ الحِكمَةِ ، قَد تَرى يا هذا أنَّ اللّهَ عز و جل قَد صَنَعَ لَنا حَتّى جَعَلَنا حُكّاما وقُوّاما عَلى مُلوكِ مِلَّتِنا ، ومِن بَعدِهِم مِن حَشوَتِهِم وأَطرافِهِم ، فَاعرِف لِذِى الحَقِّ حَقَّهُ أيُّهَا المَرءُ وخَلّاکَ (81) ذَمٌّ . ثُمَّ قالَ : وذَكَرتَ أخا قُرَيشٍ وما جاءَ بِهِ مِنَ الآياتِ وَالنُّذُرِ ، فَأَطَلتَ وأَعرَضتَ ، ولَقد

بَرَرتَ (82) ؛ فَنَحنُ بِمُحَمَّدٍ عَالِمونَ ، وبِهِ جِدّا موَقِنونَ ، شَهِدتُ لَقَد انتَظَمَت لَهُ الآياتُ وَالبَيِّناتُ ، سالِفُها وآنِفُها ، إلّا آيَةً (83) هِىَ أشفاها وأشرَفُها ، وإنَّما مَثَلُها فيما جاءَ بِهِ كَمَثلِ الرَّأسِ لِلجَسَدِ ، فَما حالُ جَسَدٍ لا رَأسَ لَهُ ؟ ! فَأمهل رُوَيدا نَتَجَسَّسُ الأخبارَ ونَعتَبِرُ الآثارَ ، وَلنَستَشِفَّ ما ألفَينا مِمّا اُفضِىَ إلَينا ، فَإن آنَسنَا الآيَةَ الجامِعَةَ الخاتِمَةَ لَدَيهِ ، فَنَحنُ إلَيهِ أسرَعُ ولَهُ أطوَعُ ، وإلّا فَاَعلَم ما تَذكُرُ (84) بِهِ النُّبُوَّةَ وَ السِّفارَةَ عَنِ الرَّبِّ الَّذى لا تَفاوُتَ فى أمرِهِ ولا تُغايَرَ فى حُكمِهِ . قالَ لَهُ حارِثَةُ : قَد نادَيتَ فَأسمَعتَ ، وقَرَعتَ (85) فَصَدَعتَ ، وسَمِعتَ وأطَعتَ ، فَما هذِهِ الآيَةُ الَّتى أوحَشَ بَعدَ الأُنسَهِ فَقدُها ، وأعقَبَ الشَّكَّ بَعدَ البَيِّنَهِ عُدمُها ؟ ! وقالَ لَهُ العاقِبُ : قَد أثلَجَکَ أبو قُرَّةَ بِها ، فَذَهَبتَ عَنها فى غَيرِ مَذهَبٍ ، وحاوَرتَنا فَأطَلتَ فى غيرِ ما طائِلٍ حِوارَنا (86) . قالَ حارِثَةُ : إلى ذلِکَ فَعَجِّلهَا الآنَ لى فِداکَ أبى واُمّى . قالَ العاقِبُ : أفلَحَ مَن سَلَّمَ لِلحَقِّ وصَدَعَ بِهِ ولَم يَرغَب عَنهُ ، وقَد أحاطَ بِهِ عِلما ، فَقَد عَلِمنا وعَلِمتَ مِن أنباءِ الكُتُبِ المُستَودَعَهِ عِلمَ القُرونِ ، وما كانَ وما يَكونُ ، فَإنَّهَا استَهَلَّت بِلِسانِ كُلِّ اُمَّهٍ مِنهُم ، مُعرِبَهً مُبَشِّرَهً ومُنذِرَهً بِأحمَدَ النَّبِىِّ العاقِبِ ، الَّذى تُطَبِّقُ اُمَّتُهُ المَشارِقَ وَالمَغارِبَ ، يَملِکُ وشيعَتُهُ مِن بَعدِهِ مُلكا مُؤَجَّلاً يَستَأثِرُ مُقتَبَلُهُم مُلكا عَلَى الأَحَمِّ (87) مِنهُم بِذلِکَ النَّبِىِّ وتَباعَهَ وبَيتا (88) . ويوسِع مِن بَعدِهِم اُمَّتُهُم عُدوانا وهَضما ، فَيَملِكونَ بِذلِکَ سَبتا (89) طَويلاً ، حَتّى لا يَبقى بِجَزيرَهِ العَرَبِ بَيتٌ إلّا وهُوَ راغِبٌ إلَيهِم أو راهِبٌ لَهُم ، ثُمَّ يُدالُ بَعدَ لَأىٍ (90) مِنهُم ، ويَشعَثُ سُلطانُهُم حَدّا حَدّا ، وبَيتا فَبَيتا ، حَتّى تَجىءَ أمثالُ النَّغَفِ (91) مِنَ الأقوامِ فيهِم، ثُمَّ يَملِکُ أمرَهُم عَلَيهِم عُبَداؤُهم وقِنُّهُم، يَملِكونَ جيلاً فَجيلاً ، يَسيرونَ فِى النّاسِ بِالقَعسَرِيَّهِ (92) خبطا خبطا ، ويَكونُ سُلطانُهُم سُلطانا عَضوضا ضَروسا ، فَتَنقُصُ الأرضُ حينَئِذٍ مِن أطرافِها ، ويَشتَدُّ البَلاءُ وتَشتَمِلُ الآفاتُ ، حَتّى يَكونَ المَوتُ أعَزَّ مِنَ الحَياهِ الحَمراءِ ، أو أحَبَّ حينَئِذٍ إلى أحَدِهِم مِنَ الحَياهِ ، وما ذلِکَ إلّا لِما يُدهَونَ (93) بِهِ مِنَ الضُّرِّ وَالضَّرّاءِ ، وَالفِتنَهِ العَشواءِ . وقُوّامُ الدّينِ يَومَئِذٍ وزُعَماؤُهُم يَومَئِذٍ اُناسٌ لَيسوا مِن أهلِهِ ، فَيَمُجُّ الدّينُ بِهِم وتَعفو آياتُهُ ، ويُدبِرُ تَوَلِّيا وإمحاقا ، فَلا يَبقى مِنهُ إلّا اسمُهُ ، حَتّى يَنعاهُ ناعيهِ ، وَالمُؤمِنُ يَومَئِذٍ غَريبٌ ، وَالدَّيّانونَ قَليلٌ ما هُم ، حَتّى يَستَأيِسُ (94) النّاسُ مِن رَوحِ اللّهِ وفَرَجِهِ إلّا أقَلُّهُم ، وتَظُنُّ أقوامٌ أن لَن يَنصُرَ اللّهُ رُسُلَهُ ويُحِقَّ وَعدَهُ ، فَإذا بِهِمُ الشَّصائِبُ (95) وَالنِّقَمُ ، واُخِذَ مِن جَميعِهِم بِالكَظمِ ، تَلافَى اللّهُ دينَهُ ، وراشَ (96) عِبادَهُ مِن بَعدِ ما قَنَطوا بِرَجُلٍ مِن ذُرِّيَّهِ نَبِيِّهِم أحمَدَ ونَجلِهِ ، يَأتِى اللّهُ عز و جل بِهِ مِن حَيثُ لا يَشعُرونَ ، تُصَلّى عَلَيهِ السَّماواتُ وسُكّانُها ، وتَفرَحُ بِهِ الأرضُ وما عَلَيها مِن سَوامٍ وطائِرٍ وأنامٍ ، وتَخرُجُ لَهُ اُمُّكُم يَعنِى الأرضَ بَرَكَتَها وزينَتَها ، وتُلقِى إلَيهِ كُنوزَها وأفلاذَ كَبِدِها ، حَتّى تَعودَ كَهَيئَتِها عَلى عَهدِ آدَمَ عليه السلام ، وتَرفَعُ عَنهُمُ المَسكَنَهَ وَالعاهاتِ فى عَهدِهِ ، وَالنَّقِماتِ الَّتى كانَت تَضرِبُ بِهَا الأُمَمَ مِن قَبلُ ، وتُلقى فِى البِلادِ الأَمَنَهُ ،

وتُنزَعُ حُمَهُ (97) كُلِّ ذاتِ حُمَهٍ ، ومِخلَبُ كُلِّ ذى مِخلَبٍ ، ونابُ كُلِّ ذى نابٍ ، حَتّى أنَّ الجُوَيرِيَةَ اللُّكاعَ (98) لَتَلعَبُ بِالأفعُوانِ (99) فَلا يَضُرُّها شَيئا ، وحَتّى يَكونَ الأسَدُ فِى الباقِرِ (100) كَأنَّهُ راعيها ، وَالذِّئبُ فِى البُهَمِ كَأنَّهُ رَبُّها ، ويُظهِرُ اللّهُ عَبدَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ فَيَملِكُ مَقاليدَ الأقاليمِ إلى بَيضاءِ الصّينِ ، حَتّى لا يَكونَ عَلى عَهدِهِ فِى الأرضِ أجمَعِها إلّا دينُ اللّهِ الحَقُّ الَّذِى ارتَضاهُ لِعِبادِهِ ، وبَعَثَ بِهِ آدَمَ بَديعَ فِطرَتِهِ ، وأحمَدَ خاتَمِ رِسالَتِهِ ، ومَن بَينَهُما مِن أنبِيائِهِ ورُسُلِهِ . فَلَمّا أتَى العاقِبُ عَلَى اقتِصاصِهِ (101) هذا ، أقبَلَ عَلَيهِ حارِثَةُ مُجيبا ، فَقالَ : أشهَدُ بِاللّهِ البَديعِ يا أيُّهَا النَّبيهُ الخَطيرُ وَالعَليمُ الأثيرُ ! لَقَدِ ابتَسَمَ الحَقُّ بِقَلبِکَ ، وأشرَقَ الجَنانُ (102) بِعَدلِ مَنطِقِکَ ، وتَنَزَّلَت كُتُبُ اللّهِ الَّتى جَعَلَها نورا فى بِلادِهِ وشاهِدَةً عَلى عِبادِهِ بِمَا اقتَصَصتَ مِن سُطورِها حَقّا ، فَلَم يُخالِف طِرسٌ (103) مِنها طِرسا ، ولا رَسمٌ مِن آياتِها رَسما ، فَما بَعدَ هذا ؟ ! قالَ العاقِبُ : فَإنَّکَ زَعَمتَ زَعمَةَ أخا قُرَيشٍ ، فَكُنتَ بِما تَأثِرُ مِن هذا حَقَّ غالِطٍ. قالَ : وبِمَ ؟ ألَم تَعتَرِف لَهُ بِنُبُوَّتِهِ ورِسالَتِهِ الشَّواهِدُ ؟ قالَ العاقِبُ : بَلى لَعَمرُو اللّهِ ولكِنَّهُما نَبِيّانِ رَسولانِ ، يَعتَقِبانِ (104) بَينَ مَسيحِ اللّهِ عز و جلوبَينَ السّاعَةِ ، اشتُقَّ اسمُ أحَدِهِما مِن صاحِبِهِ : مُحَمَّدٍ وأحمَدَ ، بَشَّرَ بِأوَّلِهِما موسى عليه السلام وبِثانيهِما عيسى عليه السلام ، فَأخو قُرَيشٍ هذا مُرسَلٌ إلى قَومِهِ ، ويَقفوهُ مِن بَعدِهِ ذُو المُلكِ الشَّديدِ ، وَالأكلِ الطَّويلِ ، يَبعَثُهُ اللّهُ عز و جلخاتِما لِلدّينِ ، وحُجَّةً عَلَى الخَلائِقِ أجمَعينَ ، ثُمَّ تَأتى مِن بَعدِهِ فَترَةٌ تَتَزايَلُ فيهَا القَواعِدُ مِن مَراسيها ، فَيُعيدُهَا اللّهُ عز و جلويُظهِرُهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ ، فَيَملِكُ هُوَ وَالمُلوكُ الصّالِحونَ مِن عَقِبِهِ جَميعَ ما طَلَعَ عَلَيهِ اللَّيلُ وَالنَّهارُ ، مِن أرضٍ وجَبَلٍ وبَرٍّ وبَحرٍ ، يَرِثونَ أرضَ اللّهِ عز و جل مُلكا كَما وَرِثَهُما أو مَلَكَهُمَا الأبَوانِ آدَمُ ونوحٌ عليهماالسلام . يُلقَونَ وهُمُ المُلوكُ الأكابِرُ فى مِثلِ هَيئَةِ المَساكينِ بَذاذَةً (105) وَاستِكانَةً ، فَأُولئِکَ الأكرَمونَ الأماثِلُ ، لا يَصلُحُ عِبادُ اللّهِ وبِلادُهُ إلّا بِهِم ، وعَلَيهِم يَنزِلُ عيسَى ابنُ البِكرِ عليه السلام عَلى آخِرِهِم ، بَعدَ مَكثٍ طَويلٍ ومُلكٍ شَديدٍ ، لا خَيرَ فِى العَيشِ بَعدَهُم . وتَردِفُهُم رَجرَجَةُ طَغامٍ (106) فى مِثلِ أحلامِ العَصافيرِ ، وعَلَيهِم تَقومُ السّاعَةُ ، وإنَّما تَقومُ عَلى شِرارِ النّاسِ وأخابِثِهِم ، فَذلِکَ الوَعدُ الَّذى صَلّى بِهِ اللّهُ عز و جلعَلى أحمَدَ ، كَما صَلّى بِهِ [عَلى] (107) خَليلِهِ إبراهيمَ عليه السلام فى كَثيرٍ مِمّا لِأحمَدَ صلى الله عليه و آله مِنَ البَراهينِ وَالتَّأييدِ ، الَّذى خَبَّرَت بِهِ كُتُبُ اللّهِ الأُولى . قالَ حارِثَةُ : فَمِنَ الأثَرِ المُستَقَرِّ عِندَکَ أبا واثِلَةَ فى هذَينِ الاِسمَينِ أنَّهُما لِشَخصَينِ ؛ لِنَبِيَّينِ مُرسَلَينِ ، فى عَصرَينِ مُختَلِفَينِ ؟ قالَ العاقِبُ : أجَل . قالَ : فَهَل يَتَخالَجُکَ فى ذلِکَ رَيبٌ ، أو يَعرِضُ لَکَ فيهِ ظَنٌّ ؟ قالَ العاقِبُ : كَلّا وَالمَعبودِ ، إنَّ هذا لَأجلى مِن بُوحِ (108) وأشارَ لَهُ إلى جِرمِ الشَّمسِ المُستَديرِ . فَأكَبَّ حارِثَةُ مُطرِقا وجَعَلَ يَنكُتُ فِى الأرضِ عَجَبا ، ثُمَّ قالَ : إنَّمَا الآفَةُ أيُّهَا الزَّعيمُ المُطاعُ أن يَكونَ المالُ عِندَ مَن يَخزِنُهُ لا مَن يُنفِقُهُ ،

وَالسِّلاحُ عِندَ مَن يَتَزَيَّنُ بِهِ لا مَن يُقاتِلُ بِهِ ، وَالرَّأىُ عِندَ مَن يَملِكُهُ لا مَن يَنصُرُهُ . قالَ العاقِبُ : لَقَد أسمَعتَ يا حُوَيرِثُ فَأَقذَعتَ (109) ، وطَفِقتَ فَأَقدَمتَ ، فَمَهْ ؟ ! قالَ : اُقسِمُ بِالَّذى قامَتِ (110) السَّماواتُ وَالأَرَضونَ بِإِذنِهِ ، وغَلَبَتِ الجَبابِرَةُ بِأَمرِهِ ، إِنَّهُمَا اسمانِ مُشتَقّانِ لِنَفسٍ واحِدَهٍ ولِنَبِىٍّ واحِدٍ ورَسولٍ واحِدٍ (111) ، أَنذَرَ بِهِ موسَى بنُ عِمرانَ ، وبَشَّرَ بِهِ عيسَى بنُ مَريَمَ ، ومِن قَبلِهِما أشارَ بِهِ صُحُفُ إبراهيمَ عليه السلام . فَتَضاحَكَ السَّيِّدُ ؛ يُرى قَومَهُ ومَن حَضَرَهُم أنَّ ضِحكَهُ هُزءٌ مِن حارِثَةَ وتَعَجُّبٌ . وَانتَشَطَ (112) العاقِبُ مِن ذلِكَ ، فَأَقبَلَ عَلى حارِثَةَ مُؤَنِّبا فَقالَ : لا يَغرُرکَ باطِلُ أبى قُرَّةَ ، فَإِنَّهُ وإن ضَحِکَ لَکَ فَإِنَّما يَضحَکُ مِنکَ . قالَ حارِثَةُ : لَئِن فَعَلَها لِأَنَّها لِإِحدَى الدَّهارِسِ (113) أو سوءٍ (114) ، أفَلَم تَتَعَرَّفا راجَعَ اللّهُ بِکُما مِن مَوروثِ الحِکمَهِ : «لا يَنبَغى لِلحَکيمِ أن يَکونَ عَبّاسا فى غَيرِ أدَبٍ ، ولا ضَحّاکا فى غَيرِ عَجَبٍ» ؟ أ وَلَم يَبلُغکُما عَن سَيِّدِکُمَا المَسيحِ عليه السلام قالَ : «فَضِحکُ العالِمِ فى غَيرِ حينِهِ غَفلَهٌ مِن قَلبِهِ ، أو سَکرَهٌ ألهَتهُ عَمّا فى غَدِهِ» ؟ قالَ السَّيِّدُ : يا حارِثَةُ ! إنَّهُ لا يَعيشُ وَاللّهِ أحَدٌ بِعَقلِهِ حَتّى يَعيشَ بِظَنِّهِ ، وإذا أنَا لَم أعلَم إلّا ما رَوَيتُ فَلا عَلِمتُ ، أوَلَم يَبلُغکَ أنتَ عَن سَيِّدِنَا المَسيحِ عَلَينا سَلامُهُ أنَّ للّهِ عِبادا ضَحِکوا جَهرا مِن سَعَهِ رَحمَهِ رَبِّهِم ، وبَکَوا سِرّا مِن خيفَهِ رَبِّهِم ؟ قالَ : إذا کانَ هذا فَنَعَم . قالَ : فَما هُنا فَلْيَکُن مَراجِمَ ظُنونِکَ بِعِبادِ رَبِّکَ ، وعُد بِنا إلى ما نَحنُ بِسَبيلِهِ ، فَقَد طالَ التَّنازُعُ وَالخِصامُ بَينَنا يا حارِثَةُ ! قالوا : وکانَ هذا مَجلِسا ثالِثا فى يَومٍ ثالِثٍ مِن اجتِماعِهِم لِلنَّظَرِ فى أمرِهِم . فَقالَ السَّيِّدُ : يا حارِثَةُ ، أَلَم يُنبِئکَ أبو واثِلَهَ بِأفصَحِ لَفظٍ اختَرَقَ اُذُنا ، ودَعا ذلِکَ بِمِثلِهِ مُخبِرا ، فَأَلقاکَ مَعَ غرماتک (115) بِمَوارِدِهِ حَجَرا ؟ وها أنَا ذا اُؤَکِّدُ (116) عَلَيکَ التَّذکِرَهَ بِذلِکَ مِن مَعدِنٍ ثالِثٍ ، فَأَنشُدُکَ اللّهَ وما أنزَلَ إلى کَلِمَهٍ مِن کَلِماتِهِ ، هَل تَجِدُ فِى الرّاجِرَهِ المَنقولَهِ مِن لِسانِ أهلِ سوريا إلى لِسانِ العَرَبِ ، يَعنى صَحيفَهَ شَمعونَ بنِ حَمّونَ الصَّفا الَّتى تَوارَثَها عَنهُ أهلُ النَّجرانِ ؟ ! قالَ السَّيِّدُ : أ لَم يَقُل بَعدَ نَبذٍ طَويلٍ مِن کَلامٍ : «فَإذا طبّقت وقُطِّعَتِ الأَرحامُ ، وعَفَتِ الأَعلامُ ، بَعَثَ اللّهُ عَبدَهُ الفارِقليطَا بِالرَّحمَهِ وَالمَعدِلَهِ . قالوا : ومَا الفارِقليطا يا مَسيحَ اللّهِ ؟ قالَ : أحمَدُ النَّبِىُّ الخاتِمُ الوارِثُ ، ذلِکَ الَّذى يُصَلّى عَلَيهِ حَيّا ويُصَلّى عَلَيهِ بَعدَما يَقبِضُهُ إلَيهِ ، بِابنِهِ الطّاهِرِ الخايِرِ ، يَنشُرُهُ اللّهُ فى آخِرِ الزَّمانِ ، بَعدَمَا انقَضَّت (117) عُرَى الدّينِ ، وخَبَتَ مَصابيحُ النّاموسِ ، وأفِلَت نُجومُهُ ، فَلا يَلبَثُ ذلِکَ العَبدُ الصّالِحُ إلّا أمَما (118) حَتّى يَعودَ الدّينُ بِهِ کَما بَدَأَ ، ويُقِرُّ اللّهُ عز و جل سُلطانَهُ فى عَبدِهِ ، ثُمَّ فِى الصّالِحينَ مِن عَقِبِهِ ، ويَنشُرُ مِنهُ حَتّى يَبلُغَ مُلکُهُ مُنقَطَعَ التُّرابِ» ؟ قالَ حارِثَةُ : کُلُّ ما قَد أنشَدتُما (119) حَقٌّ ، لا وَحشَهَ مَعَ الحَقِّ ، ولا اُنسَ فى غَيرِهِ ، فَمَه ؟ ! قالَ السَّيِّدُ : فَإِنَّ مِنَ الحَقِّ أن لا حَظَّ فى هذِهِ الأُکرومَهِ لِلأَبتَرِ . قالَ حارِثَةُ : إنَّهُ لَکَذلِکَ ، ولَيسَ (120) بِمُحَمَّدٍ صلى اللهِ عليه و آله . قالَ السَّيِّدُ : إنَّکَ ما عَمِلَت إلّا لُدّا (121) ، أَلَم يُخبِرنا

سَفرُنا وأصحابُنا فيما تَجَسَّسنا مِن خَبَرِهِ ، أنَّ وَلَدَيهِ الذَّكَرَينِ القُرَشِيَّةَ وَالقِبطِيَّةَ بادا ، وغودِرَ مُحَمَّدٌ كَقَرنِ الأَعضَبِ (122) ، موفٍ عَلى ضَريحِهِ ، فَلَو كانَ لَهُ بَقِيَّةٌ لَكانَ لَكَ بِذلِكَ مَقالاً ، إذا وَلَّت أنباؤُهُ الَّذى تَذكُرُ . قالَ حارِثَةُ : العِبَرُ لَعَمرُو اللّهِ كَثيرَةٌ ، وَالاِعتِبارُ بِها قَليلٌ ، وَالدَّليلُ موفٍ عَلى سُنَنِ السَّبيلِ إن لَم يَعشُ عَنهُ ناظِرٌ ، وكَما أنَّ أبصارَ الرَّمِدَهِ لا تَستَطيعُ النَّظَرَ فى قُرصِ الشَّمسِ لِسُقمِها ، فَكَذلِكَ البَصائِرُ القَصيرَهُ لا تَتَعَلَّقُ بِنورِ الحِكمَهِ لِعَجزِها ، ألا ومَن كانَ كَذلِكَ فَلَستُماهُ وأشارَ إلَى السَّيِّدِ وَالعاقِبِ إنَّكُما ويَمينُ اللّهِ لَمَحجوجانِ بِما آتاكُمَا اللّهُ عز و جل مِن ميراثِ الحِكمَهِ ، وَاستَودَعَكُما مِن بَقايَا الحُجَّهِ ، ثُمَّ بِما أوجَبَ لَكُما مِنَ الشَّرَفِ وَالمَنزِلَهِ فِى النّاسِ ، فَقَد جَعَلَ اللّهُ عز و جل مَن آتاهُ سُلطانا مُلوكا لِلنّاسِ وأَربابا ، وجَعَلَكُما حَكَما وقُوّاما عَلى مُلوكِ مِلَّتِنا ، وذادَهً (123) لَهُم يَفزَعونَ إلَيكُما فى دينِهِم ولا تَفزَعانِ إلَيهِم ، وتَأمُرانِهِم فَيَأتَمِرونَ لَكُما ، وحَقٌّ لِكُلِّ مَلِكٍ أو مُوَطَّإِ الأَكنافِ ، أن يَتَواضَعَ للّهِ عز و جل إذ رَفَعَهُ ، وأن يَنصَحَ للّهِ عز و جل فى عِبادِهِ ، ولا يَدَّهِنَ (124) فى أمرِهِ . وذَكَرتُما مُحَمَّدا بِما حَكَمَت لَهُ الشَّهاداتُ الصّادِقَهُ ، وبَيَّنَتهُ فيهِ الأَسفارُ المُستَحفَظَهُ ، ورَأَيتُماهُ مَعَ ذلِكَ مُرسَلاً إلى قَومِهِ لا إلَى النّاسِ جَميعاً ، وأن لَيسَ بِالخاتِمِ الحاشِرِ (125) ولا الوارِثِ العاقِبِ ؛ لِأَنَّكُما زَعَمتُماهُ أبتَرَ ، أَلَيسَ كَذلِكَ ؟ قالا : نَعَم . قالَ : أ رَأَيتُكُما لَو كانَ لَهُ بَقِيَّةٌ وعَقِبٌ هَل كُنتُما مُمتَريانِ لِما تَجِدانِ وبِما تُكَذِّبانِ مِنَ الوَراثَهِ وَالظُّهورِ عَلَى النَّواميسِ أنَّهُ النَّبِىُّ الخاتِمُ ، وَالمُرسَلُ إلى كافَّهِ البَشَرِ ؟ قالا : لا . قالَ : أفَلَيسَ هذَا القيلُ لِهذِهِ الحالِ مَعَ طولِ اللَّوائِمِ وَالخَصائِمِ عِندَكُما مُستَقَرّا ؟ قالا : أجَل . قالَ : اللّهُ أكبَرُ . قالا : كَبَّرتَ كَبيرا ، فَما دَعاكَ إلى ذلِكَ ؟ قالَ حارِثَهُ : الحَقُّ أبلَجُ (126) ، وَالباطِلُ لَجلَجٌ ، ولَنَقلُ ماءِ البَحرِ ولَشَقُّ الصَّخرِ أهوَنُ مِن إماتَهِ ما أحياهُ اللّهُ عز و جل وإحياءِ ما أماتَهُ . الآنَ فَاعلَما أنَّ مُحَمَّدا غَيرُ أبتَرٍ ، وأنَّهُ الخاتِمُ الوارِثُ ، وَالعاقِبُ الحاشِرُ حَقّا ، فَلا نَبِىَّ بَعدَهُ ، وعَلى اُمَّتِهِ تَقومُ السّاعَهُ ، ويَرِثُ اللّهُ الأَرضَ ومَن عَلَيها ، وأنَّ مِن ذُرِّيَّتِهِ الأَميرُ الصّالِحُ الَّذى بَيَّنتُما ونَبَأتُما أنَّهُ يَملِكُ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها ، ويُظهِرُهُ اللّهُ عز و جل بِالحَنيفِيَّهِ الإِبراهيمِيَّهِ عَلَى النَّواميسِ كُلِّها . قالا : أولى لَكَ يا حارِثَهُ ! لَقَد أغفَلناكَ ، وتَأبى إلّا مُراوَغَهً كَالثَّعالِبَهِ ، فَما تَسأَمُ المُنازَعَهَ ، ولا تَمَلُّ مِنَ المُراجَعَهِ ، ولَقَد زَعَمتَ مَعَ ذلِكَ عَظيما ! فَما بُرهانُكَ بِهِ ؟ قالَ : أما وجَدَّكُما لَأُنَبِّئُكُما بِبُرهانٍ يُجيرُ مِنَ الشُّبهَهِ ، ويُشفى بِهِ جَوَى الصُّدورِ . ثُمَّ أقبَلَ عَلى أبى حارِثَهَ حُصَينِ بنِ عَلقَمَهَ شَيخِهِم وأُسقُفِّهِمُ الأَوَّلِ ، فَقالَ : إن رَأَيتَ أيُّهَا الأَبُ الأَثيرُ أن تُؤنِسَ قُلوبَنا وتُثلِجَ صُدورَنا بِإِحضارِ الجامِعَهِ وَالزّاجِرَهِ . قالوا : وكانَ هذَا المَجلِسُ الرّابِعُ مِنَ اليَومِ الرّابِعِ ، وذلِكَ لَمّا حَلَّقَتِ الشَّمسُ (127) ، وفى زَمَنِ قَيظٍ (128) شَديدٍ ، فَأَقبَلا عَلى حارِثَهَ فَقالا : أرِح هذا إلى غَدٍ ؛ فَقَد بَلَغَتِ القُلوبُ مِنّا الصُّدورَ . فَتَفَرَّقوا عَلى إحضار الزّاجِرَهِ وَالجامِعَهِ مِن غَدٍ ، لِلنَّظَر فيهما وَالعَمَل بِما

يَتَراءانِ مِنهُما . فَلَمّاَ كانَ مِنَ الغَدِ صارَ أهلُ نَجرانَ إلىَ بِيعَتِهِم ؛ لِاعتِبارِ ما أجمَعَ صاحِباهُم مَعَ حارِثَةَ عَلَى اقتِباسِهِ وتَبَيُّنِهِ مِنَ الجامِعَهِ ، ولَمّا رَأى السَّيِّدُ وَالعاقِبُ اجتِماعَ النّاسِ لِذلِکَ ، قُطِعَ بِهِما ؛ لِعِلمِهِما بِصَوابِ قَولِ حارِثَهَ ، وَاعتَرَضاهُ لِيَصُدّانِهِ عَن تَصَفُّحِ الصُّحُفِ عَلى أعيُنِ النّاسِ ، وكانا مِن شَياطينِ الإنسِ . فَقالَ السَّيِّدُ : إنَّکَ قَد أكثَرتَ وأملَلتَ ، قُصَّ الحَديثَ لَنا مَعَ قَصِّهِ (129) ، ودَعنا مِن تِبيانِهِ . فَقالَ حارِثَهُ : وهَل هذا إلّا مِنکَ وصاحِبِکَ ؟ فَمِنَ الآنِ فَقولا ما شِئتُما . فَقالَ العاقِبُ : ما مِن مَقالٍ إلّا قُلنا ، وسَنَعودُ فَنُخَبِّرُ بَعضَ ذلِکَ تَخبيرا ، غَيرَ كاتِمينَ للّهِ عز و جل مِن حُجَّهٍ ، ولا جاحِدينَ لَهُ آيَهً ، ولا مُفتَرينَ مَعَ ذلِکَ عَلَى اللّهِ عز و جل لِعَبدٍ أنَّهُ مُرسَلٌ مِنهُ ولَيسَ بِرَسولِهِ ، فَنَحنُ نَعتَرِفُ يا هذا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أنَّهُ رَسولٌ مِنَ اللّهِ عز و جلإلى قَومِهِ مِن بَنى إسماعيلَ عليه السلام ، فى غَيرِ أن تَجِبَ لَهُ بِذلِکَ عَلى غَيرِهِم مِن عُربِ النّاسِ ولا أعاجِمِهم تِباعَهٌ ولا طاعَهٌ ، بِخُروجِ لَهُ عَن مِلَّهٍ ولا دُخولٍ مَعَهُ فى مِلَّهٍ ، إلّا الإقرارَ لَهُ بِالنُّبُوَّهِ وَالرِّسالَهِ إلى أعيانِ قَومِهِ ودينِهِ . قالَ حارِثَهُ : وبِم شَهِدتُما لَهُ بِالنُّبُوَّهِ وَالأمرِ ؟ قالا : حَيثُ جاءَتنا فيهِ البَيِّنَهُ مِن تَباشيرِ الأناجيلِ وَالكُتُبِ الخالِيَهِ . فَقالَ : مُنذُ وَجَبَ هذا لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عَلَيكُما فى طَويلِ الكَلامِ وقَصيرِهِ ، وبَدئِهِ وعَودِهِ ، فَمِن أينَ زَعَمتُما أنَّهُ لَيسَ بِالوارِثِ الحاشِرِ ، ولَا المُرسَلِ إلى كافَّهِ البَشَرِ ؟ قالا : لَقَد عَلِمتَ وعَلِمنا ، فَما نَمتَرى بِأنَّ حُجَّهَ اللّهِ عز و جل لَم يَنتَهِ أمرُها ، وأنَّها كَلِمَهُ اللّهِ جارِيَهٌ فِى الأعقابِ مَا اعتَقَبَ اللَّيلُ وَالنَّهارُ وما بَقِىَ مِنَ النّاسِ شَخصانِ ، وقَد ظَنَنّا مِن قَبلُ أنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله رَبُّها (130) ، وأنَّهُ القائِدُ بِزِمامِها ، فَلَمّا أعقَمَهُ اللّهُ عز و جل بِمَهلِکِ الذُّكورَهِ مِن وُلدِهِ عَلِمنا أنَّهُ لَيسَ بِهِ ؛ لِأنَّ مُحَمَّدا أبتَرُ ، وحُجَّهَ اللّهِ عز و جل الباقِيَهَ ونَبِيَّهُ الخاتِمَ بِشَهادَهِ كُتُبِ اللّهِ عز و جل المُنزَلَهِ لَيسَ بِأبتَرَ ، فَإذا هُوَ نَبِىٌّ يَأتى ويُخلَدُ بَعدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، اشتُقَّ اسمُهُ مِن اسمِ مُحَمَّدٍ ، وهُوَ أحمَدُ الَّذى نَبَّأَ المَسيحُ عليه السلام بِاسمِهِ وبِنُبُوَّتِهِ ورِسالَتِهِ الخاتِمَهِ ، ويَملِکُ ابنُهُ القاهِرُ الجامِعَهَ لِلنّاسِ جَميعا عَلى ناموسِ اللّهِ عز و جل الأعظَمِ ، لَيسَ بِمَظهَرَهِ دينِهِ ولكِنَّهُ مِن ذُرِّيَّتِهِ وعَقِبِهِ ، يَملِکُ قُرَى الأرضِ وما بَينَهُما مِن لوبٍ وسَهلٍ وصَخرٍ وبَحرٍ ، مُلكا مُوَرَّثا مُوَطَّأً ، وهذا نَبَأٌ أحاطَت سَفَرَهُ الأناجيلِ بِهِ عِلما ، وقَد أوسَعناکَ بِهذَا القيلِ سَمعا ، وعُدنا لَکَ بِهِ آنِفَهً بَعدَ سالِفَهٍ ، فَما إربُکَ (131) إلى تِكرارِهِ . قالَ حارِثَهُ : قَد أعلَمُ أنّى وإيّاكُما فى رَجعٍ مِنَ القَولِ مُنذُ ثَلاثٍ ؛ وما ذاکَ إلّا لِيَذكُرَ ناسٍ ويَرجِعَ فارِطٌ (132) وتَظهَرَ لَنَا الكَلِمُ . وذَكَرتُما نَبِيَّينِ يُبعَثانِ يَعتَقِبانِ بَينَ مَسيحِ اللّهِ عز و جل وَالسّاعَهِ ؛ قُلتُما : وكِلاهُما مِن بَنى إسماعيلَ ، أوَّلُهُما (133) : مُحَمَّدٌ بِيَثرِبَ ، وثانيهِما : أحمَدُ العاقِبُ . وأمّا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله أخو قُرَيشٍ هذَا القاطِنُ بِيَثرِبَ فَأتَا به (134) حَقٌّ مُؤمِنٌ ، أجَل وهُوَ وَالمَعبودِ أحمَدُ الَّذى نَبَّأَت بِهِ كُتُبُ اللّهِ عز و جل ، ودَلَّت عَلَيهِ آياتُهُ ، وهُوَ حُجَّهُ اللّهِ عز و جل ،

ورَسولَهُ صلى الله عليه و آله الخاتِمُ الوارِثُ حَقّا ، ولا نُبُوَّةَ ولا رَسولَ للّهِ عز و جلولا حُجَّةَ بَينَ ابنِ البَتولِ وَالسَّاعَهِ غَيرُهُ ، بَلى ومَن كانَ مِنهُ مِن ابنَتِهِ البُهلولَهِ (135) الصِّدّيقَهِ ، فَأَنتُما بِبَلاغِ اللّهِ إلَيكُما (136) مِن نُبُوَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فى أمرٍ مُستَقَرٍّ ، ولَولَا انقِطاعِ نَسلِهِ لَمَا ارتَبتُما فيما زَعَمتُما بِهِ أَنَّهُ السّابِقُ العاقِبُ ؟ قالا : أجَل ، إنَّ ذلِکَ لَمِن أَكبَرِ أماراتِهِ عِندَنا . قالَ : فَأَنتُما وَاللّهِ فيما تَزعُمانِ مِن نَبِىٍّ ثانٍ مِن بَعدِهِ فى أمرٍ مُلتَبَسٍ ، وَالجامِعَهُ تَحكُمُ فى ذلِکَ بَينَنا . فَتَنادَى النّاسُ مِن كُلِّ ناحِيَهٍ ، وقالوا : الجامِعَهَ يا أبا حارِثَهَ ! الجامِعَهَ ؛ وذلِکَ لِما مَسَّهُم فى طولِ تَحاوُرِ الثَّلاثَهِ مِنَ السَّأمَهِ وَالمَلَلِ ، وظَنَّ القَومُ مَعَ ذلِکَ أنَّ الفَلجَ (137) لِصاحِبَيهِما لِما كانا يَدَّعِيانِ فى تِلکَ المَجالِسِ مِن ذلِکَ . فَأَقبَلَ أبو حارِثَهَ إلى عِلجٍ (138) واقِفٍ مِنهُ [أَمَما] (139) ، فَقالَ : اِمضِ يا غُلامُ فَائتِ بِها . فَجاءَ بِالجامِعَهِ يَحمِلُها عَلى رَأسِهِ وهُوَ لا يَكادُ يَتَماسَکُ بِها لِثِقَلِها . قالَ : فَحَدَّثَنى رَجُلٌ صِدقٍ (140) مِنَ النَّجرانِيَّهِ مِمَّن كانَ يَلزَمُ السَّيِّدَ وَالعاقِبَ ، ويَحِفُّ لَهُما فى بَعضِ أُمورِهِما ، ويَطَّلِعُ عَلى كَثيرٍ مِن شَأنِهِما قالَ : لَمّا حَضَرَتِ الجامِعَهُ بَلَغَ ذلِکَ مِنَ السَّيِّدِ وَالعاقِبِ كُلَّ مَبلَغٍ ؛ لِعِلمِهِما بِما يَهجُمانِ عَلَيهِ فى تَصَفُّحِهِما مِن دَلائِلِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وصِفَتِهِ ، وذِكرِ أهلِ بَيتِهِ وأزواجِهِ وذُرِّيَّتِهِ ، وما يَحدُثُ فى اُمَّتِهِ وأصحابِهِ مِن بَوائِقِ الاُمورِ مِن بَعدِهِ إلى فَناءِ الدُّنيا وَانقِطاعِها . فَأَقبَلَ أحَدُهُما عَلى صاحِبِهِ فَقالَ : هذا يَومٌ ما بورِکَ لَنا فى طُلوعِ شَمسِهِ ! لَقَد شَهِدَتهُ أجسامُنا وغابَت عَنهُ آراؤُنا بِحُضورِ طَغامِنا (141) وسَفَلَتِنا ، ولَقَلَّما شَهِدَ سُفَهاءُ قَومٍ مَجمَعَهً إلّا كانَت لَهُمُ الغَلَبَهُ . قالَ الآخَرُ : فَهُم شَرُّ غالِبٍ لِمَن غَلَبَ ، إنَّ أَحَدَهُم لَيُفيقُ (142) بِأدنى كَلِمَهٍ ، ويَفسُدُ فى بَعضِ ساعَهٍ ، ما لا يَستَطيعُ الآسِى الحَليمُ لَهُ رَتقا ، ولَا الخَوَلِىُّ (143) النَّفيسُ إصلاحا لَهُ فى حَولٍ مُحَرَّمٍ ؛ ذلِکَ لِأَنَّ السَّفيهَ هادِمٌ وَالحَليمَ بانٍ ، وشَتّانَ بَينَ البِناءِ وَالهَدمِ . قالَ : فَانتَهَزَ حارِثَهُ الفُرصَهَ فَأَرسَلَ فى خُفيَهٍ وسِرٍّ إلَى النَّفَرِ مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَاستَحضَرَهُمُ استِظهارا بِمَشهَدِهِم ، فَحَضَروا ، فَلَم يَستَطِعِ الرَّجُلانِ فَضَّ ذلِکَ المَجلِسِ ولا إرجاءَهُ ، وذلِکَ لِما تَبَيَّنا (144) مِن تَطَلُّعِ عامَّتِهِما مِن نَصارى نَجرانَ إلى مَعرِفَهِ ما تَضَمَّنَتِ الجامِعَهُ مِن صِفَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَانبِعاثِهِم (145) لَهُ مَعَ حُضورِ رُسُلِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِذلِکَ ، وتَأليبِ حارِثَهَ عَلَيهِما فيهِ ، وصَغوِ (146) أبى حارِثَهَ شَيخِهِم إلَيهِ . قالَ : قالَ لى ذلِکَ الرَّجُلُ النَّجرانِىُّ : فَكانَ الرَّأىُ عِندَهُما أن يَنقادا لِما يُدهِمُهُما مِن هذَا الخَطبِ ، ولا يُظهِرانِ شِماسا (147) مِنهُ و لا نُفورا ؛ حَذارِ أن يُطرَقا الظِّنَّه فيهِ إلَيهِما ، وأن يَكونا أيضا أوَّلَ مُعتَبِرٍ لِلجامِعَهِ ومُستَحِثٍّ لَها ؛ لِئَلّا يُفتاتَ (148) فى شَىءٍ مِن ذاکَ المَقامِ وَالمَنزِلَهِ عَلَيهِما ، ثُمَّ يَستبينَ (149) أنَّ الصَّوابَ فِى الحالِ ويَستَنجِدانِهِ لِيَأخُذانِ بِمَوجِبِهِ . فَتَقَدَّما لِما تَقَدَّمَ فى أنفُسِهِما مِن ذلِکَ إلَى الجامِعَهِ وهِىَ بَينَ يَدَى أبى

حارِثَة ، وحاذاهُما حارِثَةُ بنُ أثَالٍ ، وتَطاوَلَت إلَيهِما فيهِ الأعناقُ ، وحَفَّت رُسُلُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِهِم . فَأَمَرَ أبو حارِثَةَ بِالجامِعَهِ فَفُتِحَ طَرَفُها ، وَاستُخرِجَ مِنها صَحيفَةُ آدَمَ الكُبرَى المُستَودَعَهُ عِلمَ مَلَكوتِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ جَلالُهُ ، وما ذَرَأَ وما بَرَأَ فى أرضِهِ وسَمائِهِ ، وما وَصَلَهُما جَلَّ جَلالُهُ بِهِ مِن ذِكرِ عالَمَيهِ ؛ وهِىَ الصَّحيفَةُ الَّتى وَرِثَها شَيثٌ مِن أبيهِ آدَمَ عليه السلام ، عَمّا دَعاهُ مِنَ الذِّكرِ المَحفوظِ . فَقَرَأَ القَومُ السَّيِّدُ وَالعاقِبُ وحارِثَةُ فِى الصَّحيفَهِ ؛ تَطَلُّبا لِما تَنازَعوا فيهِ مِن نَعتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وصِفَتِهِ ، ومَن حَضَرَهُم يَومَئِذٍ مِنَ النّاسِ إلَيهِم ، مُضِجّونَ مُرتَقِبونَ لِما يُستَدرَكُ مِن ذِكرى ذلِكَ ، فَألفَوا فِى المِسباحِ الثّانى مِن فَواصِلِها (150) : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا الحَىُّ القَيّومُ ، مُعَقِّبُ الدُّهورِ ، وفاصِلُ الاُمورِ ، سَبَقتُ بِمَشِيَّتِى الأسبابَ ، وذَلَّلتُ بِقُدرَتِى الصِّعابَ ، فَأنَا العَزيزُ الحَكيمُ ، الرَّحمنُ الرَّحيمُ ، اِرحَم تُرحَم ، سَبَقَت رَحمَتى غَضَبى ، وعَفوى عُقوبَتى ، خَلَقتُ عِبادى لِعِبادَتى ، وألزَمتُهُم حُجَّتى ، ألا إنّى باعِثٌ فيهِم رُسُلى ، ومُنزِلٌ عَلَيهِم كُتُبى ، اُبرِمُ ذلِكَ مِن لَدُن أوَّلِ مَذكورٍ مِن بَشَرٍ ، إلَى أحمَدَ نَبِيّى وخاتِمِ رُسُلى ، ذاكَ الَّذى أجعَلُ عَلَيهِ صَلَواتى ، وأسلُكُ فى قَلبِهِ بَرَكاتى ، وبِهِ اُكمِلُ أنبِيائى ونُذُرى . قالَ آدَمُ عليه السلام : إلهى ! مَن هؤُلاءِ الرُّسُلُ ؟ ومَن أحمَدُ هذَا الَّذى رَفَعتَ وشَرَّفتَ ؟ قالَ : كُلٌّ مِن ذُرِّيَّتِكَ ، وأحمَدُ عاقِبُهُم . قالَ : رَبِّ ! بِما أنتَ باعِثُهُم ومُرسِلُهُم ؟ قالَ : بِتَوحيدِى ، ثُمَّ اُقَفّى ذلِكَ بِثَلاثِمِئَهٍ وثَلاثينَ شَريعَهً ، أنظُمُها واُكمِلُها لِأحمَدَ جَميعا ، فَأذِنتُ لِمَن جاءَنى بِشَريعَهٍ مِنها مَعَ الإيمانِ بى وبِرُسُلى أن اُدخِلَهُ الجَنَّهَ» . ثُمَّ ذَكَرَ ما جُملَتُهُ أنَّ اللّهَ تَعالى عَرَضَ عَلى آدَمَ عليه السلام مَعرِفَهَ الأنبِياءِ عليهم السلام وذُرِّيَّتِهِم ، ونَظَرَ إلَيهِم آدَمُ ، ثُمَّ قالَ ما هذا لَفظُهُ : «ثُمَّ نَظَرَ آدَمُ عليه السلام إلى نورٍ قَد لَمَعَ فَسَدَّ الجَوَّ المُنخَرِقَ ، فَأخَذَ بِالمَطالِعِ مِنَ المَشارِقِ ، ثُمَّ سَرى كَذلِكَ حَتّى طَبَّقَ المَغارِبَ ، ثُمَّ سَما حَتّى بَلَغَ مَلَكوتَ السَّماءِ ، فَنَظَرَ فَإذا هُوَ نورُ مُحَمَّدٍ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وإذَا الأكنافُ بِهِ قَدِ تَضَوَّعَت طيبا ، وإذا أنوارٌ أربَعَهٌ قَدِ اكتَنَفَتهُ عَن يَمينِهِ وشِمالِهِ ومِن خَلفِهِ وأمامِهِ ، أشبَهُ شَىءٍ بِهِ أرجا (151) ونورا ، ويَتلوها أنوارٌ مِن بَعدِها تَستَمِدُّ مِنها ، وإذا هِىَ شَبيهَهٌ (152) بِها فى ضِيائِها وعِظَمِها ونَشرِها ، ثُمَّ دَنَت مِنها فَتَكَلَّلَت عَلَيها وحَفَّت بِها . ونَظَرَ فَإذا أنوارٌ مِن بَعدِ ذلِكَ فى مِثلِ عَدَدِ الكَواكِبِ ، ودونَ مَنازِلِ الأوائِلِ جِدّا جِدّا ، وبَعضُ هذِهِ أضوَأُ مِن بَعضٍ ، وهِىَ فى ذلِكَ مُتَفاوِتَهٌ (153) جِدّا ، ثُمَّ طَلَعَ عَلَيهِ سَوادٌ كَاللَّيلِ وكَالسَّيلِ ، يَنسِلونَ مِن كُلِّ وِجهَهٍ وأوبٍ (154) ، فَأقبَلوا كَذلِكَ حَتّى مَلَؤُوا القاعَ وَالأكَمَ ، فَإذا هُم أقبَحُ شَىءٍ صُوَرا وهَيئَهً ، وأنتَنُهُ ريحا ، فَبَهَرَ (155) آدَمُ عليه السلام ما رَأى مِن ذلِكَ ، وقالَ : يا عالِمَ الغُيوبِ وغافِرَ الذُّنوبِ ، ويا ذَا القُدرَهِ القاهِرَهِ وَالمَشِيَّهِ الغالِبَهِ ! مَن هذَا الخَلقُ السَّعيدُ الَّذى كَرَّمتَ ورَفَعتَ عَلَى العالَمينَ ، ومَن هذِهِ الأنوارُ المُنيفَهُ المُكتَنِفَهُ لَهُ ؟ فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : يا آدَمُ ،

هذا وهؤُلاءِ وَسيلَتُکَ ووَسيلَهُ مَن أسعَدتُ مِن خَلقى ، هؤُلاءِ السّابِقونَ المُقَرَّبونَ وَالشّافِعونَ المُشَفَّعونَ ، و هذا أحمَدُ سَيِّدُهُم وسَيِّدُ بَرِيَّتِى ، اختَرتُهُ بِعِلمى ، وَاشتَقَقتُ اسمَهُ مِن اِسمى ، فَأنَا المَحمودُ وهُوَ مُحَمَّدٌ ، وهذا صِنوُهُ ووَصِيُّهُ ، آزَرتُهُ بِهِ ، وجَعَلتُ بَرَکاتى وتَطهيرى فى عَقِبِهِ ، وهذِهِ سَيِّدَهُ إمائى وَالبَقِيَّهُ فى عِلمى مِن أحمَدَ نَبِيّى ، وهذانِ السِّبطانِ وَالخَلَفانِ لَهُم ، وهذِهِ الأعيانُ المُضارِعُ (156) نورُها أنوارَهُم بَقِيَّهٌ مِنهُم ، ألا إنَّ کُلّاً اصطَفَيتُ وطَهَّرتُ ، وعَلى کُلٍّ بارَکتُ وتَرَحَّمتُ ، فَکُلّاً بِعِلمى جَعَلتُ قُدوَهَ عِبادى ونورَ بِلادى . ونَظَرَ فَإذا شَبَحٌ فى آخِرِهِم يَزهَرُ فى ذلِکَ الصَّفيحِ کَما يَزهَرُ کَوکَبُ الصُّبحِ لِأهلِ الدُّنيا ، فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : وبِعَبدى هذَا السَّعيدِ أفُکُّ عَنِ عِبادِى الأغلالَ ، وأضَعُ عَنهُمُ الآصارَ ، وأملَأُ أرضى بِهِ حَنانا و رَأفَهً وعَدلاً ، کَما مُلِئَت مِن قَبلِهِ قَسوَهً وقَشعَرِيَّهً وجَوراً . قالَ آدَمُ عليه السلام : رَبِّ ! إنَّ الکَريمَ مَن کَرَّمتَ ، وإنَّ الشَّريفَ مَن شَرَّفتَ ، وحُقَّ يا إلهى لِمَن رَفَعتَ وأعلَيتَ أن يَکونَ کَذلِکَ ، فَيا ذَا النِّعَمِ الَّتى لا تَنقَطِعُ ، وَالإحسانِ الَّذى لا يُجازى ولا يَنفَدُ ، بِمَ بَلَغَ عِبادُکَ هؤُلاءِ العالونَ هذِهِ المَنزِلَهَ مِن شَرَفِ عَطائِکَ وعَظيمِ فَضلِکَ وحِبائِکَ ، وکَذلِکَ مَن کَرَّمتَ مِن عِبادِکَ المُرسَلينَ ؟ قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : إنّى أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا الرَّحمنُ الرَّحيمُ العَزيزُ الحَکيمُ ، عالِمُ الغُيوبِ ومُضمَراتِ القُلوبِ ، أعلَمُ ما لَم يَکُن مِمّا يَکونُ کَيفَ يَکونُ ، وما لا يَکونُ کَيفَ لَو کانَ يَکونُ ، وإنّى اطَّلَعتُ يا عَبدى فى عِلمى عَلى قُلوبِ عِبادى ، فَلَم أرَ فيهِم أطوَعَ لى ولا أنصَحَ لِخَلقى مِن أنبِيائى ورُسُلى ، فَجَعَلتُ لِذلِکَ فيهِم روحى وکَلِمَتى ، وألزَمتُهُم عِب ءَ حُجَّتى ، وَاصطَفَيتُهُم عَلَى البَرايا بِرِسالَتى ووَحيى (157) . ثُمَّ ألقَيتُ بِمَکانَتِهِم تِلکَ فى مَنازِلِهِم حَوامَّهُم (158) وأوصِياءَهُم مِن بَعدِهِم (159) [فَألحَقتُهُم بِأنبِيائى ورُسُلى ، وجَعَلتُهُم مِن بَعدِهِم] (160) وَدائِعَ حُجَّتى ، وَالسّادَهَ (161) فى بَرِيَّتى ؛ لِأجبُرَ بِهِم کَسرَ عِبادى ، وأُقيمَ بِهِم أوَدَهُم ، ذلِکَ أنّى بِهِم وبِقُلوبِهِم لَطيفٌ خَبيرٌ . ثُمَّ اطَّلَعتُ عَلى قُلوبِ المُصطَفَينَ مِن رُسُلى ، فَلَم أجِد فيهِم أطوَعَ ولا أنصَحَ لِخَلقى مِن مُحَمَّدٍ خِيَرَتى وخالِصَتى ، فَاختَرتُهُ عَلى عِلمٍ ، ورَفَعتُ ذِکرَهُ إلى ذِکرى ، ثُمَّ وَجَدتُ قُلوبَ حامَّتِهِ اللّاتى مِن بَعدِهِ عَلى صِبغَهِ قَلبِهِ ، فَألحَقتُهُم بِهِ ، وجَعَلتُهُم وَرَثَهَ کِتابى ووَحيى ، وأوکارَ حِکمَتى ونورى ، وآلَيتُ بى ألّا اُعَذِّبَ بِنارى مَن لَقِيَنى مُعتَصِما بِتَوحيدى ، وحَبلِ (162) مَوَدَّتِهِم أبَدا» . ثُمَّ أمَرَهُم أبو حارِثَهَ أن يَصيروا إلى صَحيفَهِ شَيثٍ الکُبرَى ، الَّتِى انتَهى ميراثُها إلى إدريسَ النَّبِىِّ عليه السلام ، قالَ : وکانَ کِتابَتُها بِالقَلَمِ السُّريانِىِّ القَديمِ ، وهُوَ الَّذى کُتِبَ بِهِ مِن بَعدِ نوحٍ عليه السلامِ مِن مُلوکِ الهياطله وهُمُ النَّمادِرَهُ . قالَ : فَاقتَصَّ القَومُ الصَّحيفَهَ وأفضَوا مِنها إلى هذَا الرَّسمِ ، قالَ : «اِجتَمَعَ إلى إدريسَ عليه السلام قَومُهُ وصَحابَتُهُ وهُوَ يَومَئِذٍ فى بَيتِ عِبادَتِهِ مِن أرضِ کوفانَ فَخَبَّرَهُم فيمَا اقتَصَّ عَلَيهِم ، قالَ : إنَّ بَنى أبيکُم آدَمَ عليه السلامَ الصُّلبِيَّهَ (163)

وبَنى بَنيهِ وذُرِّيَّتَهُ ، اختَصَموا فيما بَينَهُم ، وقالوا : أىُّ الخَلقِ عِندَكُم أكرَمُ عَلَى اللّهِ عز و جل ، وأرفَعُ لَدَيهِ مَكانَةً ، وأقرَبُ مِنهُ مَنزِلَةً ؟ فَقالَ بَعضُهُم : أبوكُم آدَمُ عليه السلام ؛ خَلَقَهُ اللّهُ عز و جل بِيَدِهِ وأسجَدَ لَهُ مَلائِكَتَهُ ، وجَعَلَهُ الخَليفَةَ فى أرضِهِ وسَخَّرَ لَهُ جَميعَ خَلقِهِ . وقالَ آخَرونَ : بَلِ المَلائِكَةُ الَّذينَ لَم يَعصُوا اللّهَ عز و جل . وقالَ بَعضُهُم : لا ، بَل رُؤَساءُ المَلائِكَةِ الثَّلاثَةِ : جَبرَئيلُ ، وميكائيلُ ، وإسرافيلُ عليهم السلام . وقالَ بَعضُهُم : لا ، بَل أمينُ اللّهِ جَبرَئيلُ عليه السلام . فَانطَلَقوا إلى آدَمَ عليه السلام فَذَكَرُوا الَّذى قالوا وَاختَلَفوا فيهِ ، فَقالَ : يا بَنِىَّ ! أنَا أخبِرُكُم بِأكرَمِ الخَلائِقِ جَميعا عَلَى اللّهِ عز و جل ، إنَّهُ وَاللّهِ لَمّا أن نُفِخَ فِىَّ الرّوحُ حَتَّى استَوَيتُ جالِسا ، فَبَرَقَ لِىَ العَرشُ العَظيمُ ، فَنَظَرتُ فيهِ فَإذا فيهِ : لا إلهَ إلَا اللّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، فُلانٌ صَفوَةُ اللّهِ ، فُلانٌ أمينُ اللّهِ ، فُلانٌ خِيَرَةُ اللّهِ عز و جل ، فَذَكَرَ عِدَّةَ أسماءٍ مَقرونَةٍ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . قالَ آدَمُ : ثُمَّ لَم أرَ فِى السَّماءِ مَوضِعَ أديمٍ أو قالَ : صَفيحٍ مِنها إلّا وفيهِ مَكتوبٌ : لا إلهَ إلَا اللّهُ ، وما مِن مَوضِعٍ مَكتوبٌ فيهِ : لا إلهَ إلَا اللّهُ إلّا وفيهِ مَكتوبٌ خَلقا لا خَطّا : مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، وما مِن مَوضِعٍ فيهِ (164) مَكتوبٌ : مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ إلّا ومَكتوبٌ : فُلانٌ خِيَرَةُ اللّهِ ، فُلانٌ صَفوَةُ اللّهِ ، فُلانٌ أمينُ اللّهِ عز و جل ، فَذَكَرَ عِدَّةَ أسماءٍ تَنتَظِمُ حِسابَ المَعدودِ . قالَ آدَمُ عليه السلام : فَمُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله يا بَنِىَّ ومَن خُطَّ مِن تِلكَ الأسماءِ مَعَهُ ، أكرَمُ الخَلائِقِ عَلَى اللّهِ تَعالى جَميعا» . ثُمَّ ذَكَرَ أنَّ أبا حارِثَةَ سَألَ السَّيِّدَ وَالعاقِبَ أن يَقِفا عَلى صَلَواتِ إبراهيمَ عليه السلام الَّذى جاءَ بِهَا الأملاكُ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل ، فَقَنَعوا بِما وَقَفوا عَلَيهِ فِى الجامِعَهِ . قالَ أبو حارِثَةَ : لا ، بَل شارِفوها بِأجمَعِها وأسبِروها (165) ؛ فَإنَّهُ أصرَمُ (166) لِلمَعذورِ وأرفَعُ لِحِكَّهِ (167) الصُّدورِ ، وأجدَرُ ألّا تَرتابوا فِى الأمرِ مِن بَعدُ . فَلَم يَجِدا (168) مِنَ المَصيرِ إلى قَولِهِ مِن بُدٍّ ، فَعَمَدَ القَومُ إلى تابوتِ إبراهيمَ عليه السلام ، قالَ : «وكانَ اللّهُ عز و جل بِفَضلِهِ عَلى مَن يَشاءُ مِن خَلقِهِ ، قَدِ اصطَفى إبراهيمَ عليه السلام بِخُلَّتِهِ ، وشَرَّفَهُ بِصَلَواتِهِ وبَرَكاتِهِ ، وجَعَلَهُ قِبلَةً وإماما لِمَن يَأتى مِن بَعدِهِ ، وجَعَلَ النُّبُوَّةَ وَالإمامَةَ وَالكِتابَ فى ذُرِّيَّتِهِ يَتَلَقّاها آخِرٌ عَن أوَّلٍ ، ووَرَّثَهُ تابوتَ آدَمَ عليه السلام المُتَضَمِّنَ لِلحِكمَهِ وَالعِلمِ ، الَّذى فَضَّلَهُ اللّهُ عز و جل بِهِ عَلَى المَلائِكَهِ طُرّا . فَنَظَرَ إبراهيمُ عليه السلام فى ذلِكَ التّابوتِ فَأبصَرَ فيهِ بُيوتا بِعَدَدِ ذَوِى العَزمِ مِنَ الأنبِياءِ المُرسَلينَ وأوصِيائِهِم مِن بَعدِهِم ، ونَظَرَهُم (169) فَإذا بَيتُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله آخِرَ الأنبِياءِ ، عَن يَمينِهِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ آخِذٌ بِحُجزَتِهِ (170) ، فَإذا شَكلٌ عَظيمٌ يَتَلَألَأُ نورا ، فيهِ : هذا صِنوُهُ ووَصِيُّهُ المُؤَيَّدُ بِالنَّصرِ ، فَقالَ إبراهيمُ عليه السلام : إلهى وسَيِّدى ! مَن هذَا الخَلقُ الشَّريفُ ؟ فَأوحَى اللّهُ عز و جل : هذا عَبدى وصَفوَتِى الفاتِحُ الخاتِمُ ، وهذا وَصِيُّهُ الوارِثُ ، قالَ : رَبِّ ! مَا الفاتِحُ الخاتِمُ ؟ قالَ : هذا مُحَمَّدٌ خِيَرَتى ، وبِكرُ فِطرَتى ، وحُجَّتِى الكُبرى فى

بَرِيَّتى ، نَبَّأتُهُ وَاجتَبَيتُهُ إذ آدَمُ بَينَ الطّينِ وَالجَسَدِ ، ثُمَّ إنّى باعِثُهُ عِندَ انقِطاعِ الزَّمانِ لِتَكمِلَهِ دينى ، وخاتِمٌ بِهِ رِسالاتى ونُذُرى ، وهذا عَلِىٌّ أخوهُ وصِدّيقُهُ الأكبَرُ ، آخَيتُ بَينَهُما وَاختَرتُهُما وصَلّيتُ وبارَكتُ عَلَيهِما ، وطَهَّرتُهُما وأخلَصتُهُما وَالأبرارَ مِنهُما وذُرِّيَّتَهُما قَبلَ أن أخلُقَ سَمائى وأرضى وما فيهِما مِن خَلقى ، وذلِكَ لِعِلمى بِهِم وبِقُلوبِهِم ، إنّى بِعِبادى عَليمٌ (171) خَبيرٌ . قالَ : ونَظَرَ إبراهيمُ عليه السلام فَإذا اثنا عَشَرَ [عَظيماً] (172) تَكادُ تَلألأُ أشكالُهُم لِحُسنِها نورا ، فَسَألَ رَبَّهُ عز و جل فَقالَ : رَبِّ نَبِّئنى بِأسماءِ هذِهِ الصُّوَرِ المُقرونَهِ بِصوَرِهِ مُحَمَّدٍ ووَصِيِّهِ ؛ وذلِكَ لِما رَأى مِن رَفيعِ دَرَجاتِهِم وَالتِحاقِهِم بِشَكلَى مُحَمَّدٍ ووَصِيِّهِ عليهماالسلام ، فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : هذِهِ أمَتى وَالبَقِيَّهُ مِن نَبِيّى فاطِمَهُ الصِّدّيقَهُ الزَّهراءُ ، وجَعَلتُها مَعَ خَليلِها عَصَبَهً لِذُرِّيَّهِ نَبِيّى هؤُلاءِ ، وهذانِ الحَسَنانِ ، وهذا فُلانٌ ، وهذا فُلانٌ ، وهذا كَلِمَتِى الّتى أنشُرُ بِهِ رَحمَتى فى بِلادى ، وبِهِ أنتاشُ (173) دينى وعِبادى ، ذلِكَ بَعدَ إياسٍ مِنهُم وقُنوطٍ مِنهُم مِن غِياثى ، فَإذا ذَكَرتَ مُحَمَّدا نَبِيّى لِصَلَواتِكَ (174) فَصَلِّ عَلَيهِم مَعَهُ يا إبراهيمُ . قالَ : فَعِندَها صَلّى عَلَيهِم إبراهيمُ عليه السلام ، فَقالَ : رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا اجتَبَيتَهُم وأخلَصتَهُم إخلاصا . فَأوحَى اللّهُ عز و جل : لِتَهنِئكَ كَرامَتى وفَضلى عَلَيكَ ، فَإنّى صائِرٌ بِسُلالَهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ومَن اصطَفَيتُ مَعَهُ مِنهُم إلى قَناهِ صُلبِكَ ومُخرِجُهُم مِنكَ ، ثُمَّ مِن بِكرِكَ إسماعيلَ عليه السلام ، فَأبشِر يا إبراهيمُ فَإنّى واصِلٌ صَلَواتِكَ بِصَلَواتِهِم ، ومُتِبِعٌ ذلِكَ بَرَكاتى وتَرَحُّمى عَلَيكَ وعَلَيهِم ، وجاعِلُ حَنانى (175) وحُجَّتى إلَى الأمَدِ المَعدودِ وَاليَومِ المَوعودِ الّذى أرِثُ فيهِ سَمائى وأرضى ، وأبعَثُ لَهُ خَلقى لِفَصلِ قَضائى وإفاضَهِ رَحمَتى وعَدلى» . قالَ : فَلَمّا سَمِعَ أصحابُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما أفضى إلَيهِ القَومُ مِن تِلاوَهِ ما تَضَمَّنَتِ الجامِعَهُ وَالصُّحُفُ الدّارِسَهُ مِن نَعتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وصِفَهِ أهلِ بَيتِهِ المَذكورينَ مَعَهُ بِما هُم بِهِ مِنهُ ، وبِما شاهَدوا مِن مَكانَتِهِم عِندَهُ ، ازدادَ القَومُ بِذلِكَ يَقينا وإيمانا ، وَاستُطيروا لَهُ فَرَحا . قالَ : ثُمَّ صارَ القَومُ إلى ما نَزَلَ عَلى موسى عليه السلام ، فَألفَوا فِى السِّفرِ الثّانى مِنَ التَّوراهِ : «إنّى باعِثٌ فِى الاُمِّيّينَ مِن وُلدِ إسماعيلَ رَسولاً ، اُنزِلُ عَلَيهِ كِتابى ، وأبعَثُهُ بِالشَّريعَهِ القَيِّمَهِ إلى جَميعِ خَلقى ، اُوتيهِ (176) حِكمَتى ، وأيَّدتُهُ بِمَلائِكَتى وجُنودى ، يَكونُ ذُرِّيَّتُهُ مِنِ ابنَهٍ لَهُ مُبارَكَهٍ بارَكتُها ، ثُمَّ مِن شِبلَينِ لَهُما كَإسماعيلَ وإسحاقَ ، أصلَينِ لِشُعَبتَينِ عَظيمَتَينِ ، اُكَثِّرُهُم جِدّا جِدّا ، يَكونُ مِنهُمُ اثنا عَشَرَ قَيِّما (177) ، اُكمِلُ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وبِما اُرسِلُهُ بِهِ مِن بَلاغٍ وحِكمَهٍ دينى ، وأختِمُ بِهِ أنبِيائى ورُسُلى ، فَعَلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله واُمَّتِهِ تَقومُ السّاعَهُ» . فَقالَ حارِثَهُ : الآنَ أسفَرَ الصُّبحُ لِذى عَينَينِ ، ووَضَحَ الحَقُّ لِمَن رَضِيَ بِهِ دينا ، فَهَل فى أنفُسِكُما مِن مَرَضٍ تَستَشفِيانِ بِهِ ؟ فَلَم يُرجِعا إلَيهِ قَولاً . فَقالَ أبو حارِثَهَ : اِعتَبِرُوا الامارَهَ الخاتِمَهَ مِن قَولِ سَيِّدِكُمُ المَسيح

عليه السلام . فَصارَ [القَومُ] (178) إلَى الكُتُبِ وَالأناجَيلِ الّتى جاءَ بِهَا عيسى عليه السلام ، فَألفَوا فِي المِفتاحِ الرّابِعِ مِنَ الوَحيِ إلَى المَسيحِ عليه السلام : «يا عيسى ، يَابنَ الطّاهِرَةِ البَتولِ ، اسمَع قَولى وجِدَّ فى أمرى ، إنّى خَلَقتُکَ مِن غَيرِ فَحلٍ ، وجَعَلتُکَ آيَةً لِلعالَمينَ ، فَإيّاىَ فَاعبُد ، وعَلَىَّ فَتَوَكَّل ، وخُذِ الكِتابَ بِقُوَّةٍ ، ثُمَّ فَسِّرهُ لِأَهلِ سورِيا وأخبِرهُم أنّى أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا الحَىُّ القَيّومُ ، الَّذى لا أحولُ ولا أزولُ ، فَآمِنوا بى وبِرَسولِى النَّبِىِّ الأُمِّىِّ ، الَّذى يَكونُ فى آخِرِ الزَّمانِ ؛ نَبِىِّ الرَّحمَةِ وَالمَلحَمَةِ ، الأَوَّلِ وَالآخِرِ قالَ : أوَّلُ النَّبِيّينَ خَلقا ، وآخِرُهُم مَبعَثا ذلِکَ العاقِبُ الحاشِرُ ، فَبَشِّر بِهِ بَنى إسرائيلَ . قالَ عيسى عليه السلام : يا مالِکَ الدُّهورِ ، وعَلّامَ الغُيوبِ ! مَن هذَا العَبدُ الصّالِحُ الَّذى قَد أحَبَّهُ قَلبى ولَم تَرَهُ عَينى ؟ قالَ : ذلِکَ خالِصَتى ورَسولِىَ المُجاهِدُ بِيَدِهِ فى سَبيلى ، يُوافِقُ قَولُهُ فِعلَهُ ، و سَريرَتُهُ عَلانِيَتَهُ ، أُنزِلُ عَلَيهِ تَوراةً حَديثَةً ، أفتَحُ بِها أعيُنا عُميا ، وآذانا صُمّا ، وقُلوبا غُلفا ، فيها يَنابيعُ العِلمِ ، وفَهمُ الحِكمَةِ ، ورَبيعُ القُلوبِ . وطوباهُ! طوبى اُمَّتَهُ ! قالَ : رَبِّ ! مَا اسمُهُ وعَلامَتُهُ ، وما أكلُ اُمَّتِهِ يَقولُ : مُلکُ اُمَّتِهِ وهَل لَهُ مِن بَقِيَّةٍ يَعنى ذُرِّيَّةً ؟ قالَ : سَاُنَبِّئُکَ بِما سَأَلتَ ؛ اسمُهُ أحمَدُ صلى الله عليه و آله ، مُنتَخَبٌ مِن ذُرِّيَّةِ إبراهيمَ ، ومُصطَفىً مِن سُلالَةِ إسماعيلَ عليه السلام ، ذُو الوَجهِ الأَقمَرِ ، وَالجَبينِ الأَزهَرِ ، راكِبُ الجَمَلِ ، تَنامُ عَيناهُ ولا يَنامُ قَلبُهُ ، يَبعَثُهُ اللّهُ فى اُمَّةٍ اُمِّيَّةٍ ما بَقِىَ اللَّيلُ وَالنَّهارُ ، مَولِدُهُ فى بَلَدِ أبيهِ إسماعيلَ يَعنى مَكَّةَ كَثيرُ الأَزواجِ ، قَليلُ الأَولادِ ، نَسلُهُ مِن مُبارَكَةٍ صِدّيقَةٍ ، يَكونُ لَهُ مِنهَا ابنَةٌ ، لَها فَرخانِ سَيِّدانِ يُستَشهَدانِ ، أجعَلُ نَسلَ أحمَدَ مِنهُما ، فَطوباهُما ولِمَن أحَبَّهُما ، وشَهِدَ أيّامَهُما فَنَصَرَهُما . قالَ عيسى عليه السلام : إلهى ! وما طوبى ؟ قالَ: شَجَرَةٌ فِي الجَنَّةِ، ساقُها وأغصانُها مِن ذَهَبٍ، ووَرَقُها حُلَلٌ ، وحَملُها كَثَدىِ الأَبكارِ ، أحلى مِنَ العَسَلِ وألَينُ مِنَ الزَّبَدِ ، وماؤُها مِن تَسنيمٍ (179) ، لَو أنَّ غُرابا طارَ وهُوَ فَرخٌ لَأَدرَكَهُ الهَرَمُ مِن قَبلِ أن يَقطَعَهَا ، ولَيسَ مَنزِلٌ مِن مَنازِلِ أهلِ الجَنَّةِ إلّا وظِلالُهُ فَنَنٌ (180) مِن تِلکَ الشَّجَرَةِ» . قالَ : فَلَمّا أتَى القَومُ عَلَى دِراسَةِ ما أوحَى اللّهُ عز و جل إلَى المَسيحِ عليه السلام ، مِن نَعتِ مُحَمَّدٍ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وصِفَتِهِ ، ومُلکِ اُمَّتِهِ ، وذِكرِ ذُرِّيَّتِهِ وأهلِ بَيتِهِ ، أمسَکَ الرَّجُلانِ مَخصومينَ ، وَانقَطَعَ التَّحاوُرُ بَينَهُم فى ذلِکَ . قالَ : فَلَمّا فَلَجَ حارِثَةُ عَلَى السَّيِّدِ وَالعاقِبِ بِالجامِعَةِ وما تَبَيَّنوهُ فِى الصُّحُفِ القَديمَةِ ، ولَم يَتِمَّ لَهُما ما قَدَّروا مِن تَحريفِها ، ولَم يُمكِنُهما أن يُلَبِّسا عَلَى النّاسِ فى تَأويلِهِما ، أمسَكا عَنِ المُنازَعَةِ مِن هذَا الوَجهِ ، وعَلِما أنَّهُما قَد أخطَآ سَبيلَ الصَّوابِ ، فَصارا إلى مَعبَدِهِم آسِفينَ ، لِيَنظُرا ويَرتَئِيا . وفَزِعَ إلَيهِما نَصارى نَجرانَ ، فَسَألوهُما عَن رَأيهِما وما يَعمَلانِ فى دينِهِما ، فَقالا ما مَعناهُ : تَمَسَّكوا بِدينِكُم حَتّى يُكشَفَ دينُ مُحَمَّدٍ ، وسَنَسيرُ إلى بَنى قُرَيشٍ إلى يَثرِبَ ونَنظُرُ إلى ما جاءَ بِهِ وإلى ما يَدعو إلَيهِ . قالَ : فَلَمّا تَجَهَّزَ السَّيِّدُ وَالعاقِبُ لِلمَسيرِ إلى رَسولِ اللّهِ

بِالمَدينَهِ ، انتَدَبَ مَعَهُما أربَعَهَ عَشَرَ راكِبا مِن نَصارى نَجرانَ ، هُمَ مِن أكابِرِهِم فَضلاً وعِلما فى أنفُسِهِم ، وسَبعونَ رَجُلاً مِن أشرافِ بَنِى الحارِثِ بنِ كَعبٍ وسادَتِهِم . قالَ : وكانَ قَيسُ بنُ الحُصينِ ذُو الغُصَّهِ ويَزيدُ بنُ عَبدِ المَدانِ بِبِلادِ حَضرَموتَ ، فَقَدِما نَجرانَ عَلى بَقِيَّهِ مَسيرِ قَومِهِم ، فَشَخَصا مَعَهُم . فَاغتَرَزَ القَومُ فى ظُهورِ مَطاياهُم ، وجَنَبوا خَيلَهُم ، وأقبَلوا لِوُجوهِهِم حَتّى وَرَدُوا المَدينَهَ . قالَ : ولَمَّا استَراثَ (181) رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَبَرَ أصحابِهِ ، أنفَذَ إلَيهِم خالِدَ بنَ الوَليدِ فى خَيلٍ سَرَّحَها (182) مَعَهُ لِمُشارَفَهِ أمرِهِم ، فَألفَوهُم وهُم عامِدونَ (183) إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . قالَ : ولَمّا دَنَوا مِنَ المَدينَهِ أحَبَّ السَّيِّدُ وَالعاقِبُ أن يُباهِيَا المُسلِمينَ وأهلَ المَدينَهِ بِأصحابِهِما وبِمَن حَفَّ مِن بَنِى الحارِثِ مَعَهُما ، فَاعتَرَضاهُم فَقالا : لَو كَفَفتُم صُدورَ رِكابِكُم ومَسَستُمُ الأرضَ فَألقَيتُم عَنكُم تَفَثَكُم (184) وثِيابَ سَفَرِكُم ، وشَنَنتُم (185) عَلَيكُم مِن باقى مِياهِكُم ، كانَ ذلِكَ أمثَلَ . فَانحَدَرَ القَومُ عَنِ الرِّكابِ فَأماطوا مِن شَعَثِهِم ، وألقَوا عَنهُم ثِيابَ بِذلَتِهِم ، ولَبِسوا ثِيابَ صَونِهِم مِنَ الأتحَمِيّاتِ (186) وَالحَريرِ ، وذَرُّوا المِسكَ فى لِمَمِهِم ومَفارِقِهِم ، ثُمَّ رَكِبُوا الخَيلَ وَاعتَرَضوا بِالرِّماحِ عَلى مَناسِجِ (187) خَيلِهِم ، وأقبَلوا يَسيرونَ رَزدَقا (188) واحِدا ، وكانوا مِن أجمَلِ العَرَبِ أجساما وخَلقا . فَلَمّا تَشَرَّفَهُمُ (189) النّاسُ أقبَلوا نَحوَهُم ، فَقالوا : ما رَأينا وَفدا أجمَلَ مِن هؤُلاءِ ! فَأقبَلَ القَومُ حَتّى دَخَلوا عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى مَسجِدِهِ ، وحانَت وَقتُ صَلاتِهِم فَقاموا يُصَلّونَ إلَى المَشرِقِ ، فَأرادَ النّاسُ أن يَنهَوهُم عَن ذلِكَ ، فَكَفَّهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ أمهَلَهُم وأمهَلوهُ ثَلاثا ، فَلَم يَدعُهُم ولَم يَسألوهُ لِيَنظُروا إلى هَدْيِهِ ، ويَعتَبِروا ما يُشاهِدونَ مِنهُ مِمّا يَجِدونَ مِن صِفَتِهِ ، فَلَمّا كانَ بَعدَ ثالِثَهٍ دَعاهُم صلى الله عليه و آله إلَى الإسلامِ . فَقالوا : يا أبَا القاسِمِ ، ما أخبَرَتنا كُتُبُ اللّهِ عز و جل بِشَىءٍ مِن صِفَهِ النَّبِىِّ المَبعوثِ بَعدَ الرّوحِ عيسى عليه السلام إلّا وقَد تَعَرَّفناهُ فيكَ ، إلّا خَلَّهً هِىَ أعظَمُ الخِلالِ آيَهً ومَنزِلَهً ، وأجلاها أمارَهً ودَلالَهً ! قالَ صلى الله عليه و آله : وما هِىَ ؟ قالوا : إنّا نَجِدُ فِى الإنجيلِ مِن صِفَهِ النَّبِىِّ الغابِرِ مِن بَعدِ المَسيحِ أنَّهُ يُصَدِّقُ بِهِ ويُؤمِنُ بِهِ ، وأنتَ تَسُبُّهُ وتُكَذِّبُ بِهِ ، وتَزعُمُ أنَّهُ عَبدٌ ! قالَ : فَلَم تَكُن خُصومَتُهُم ولا مُنازَعَتُهُم لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إلّا فى عيسى عليه السلام . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : لا ، بَل اُصَدِّقُهُ واُصَدِّقُ بِهِ واُؤمِنُ بِهِ ، وأشهَدُ أنَّهُ النَّبِىُّ المُرسَلُ مِن رَبِّهِ عز و جل ، وأقولُ : إنَّهُ عَبدٌ لا يَملِكُ لِنَفسِهِ نَفعا ولا ضَرّا ولا مَوتا ولا حَياهً ولا نُشورا . قالوا : وهَل يَستَطيعُ العَبدُ أن يَفعَلَ ما كانَ يَفعَلُ ؟ ! وهَل جاءَتِ الأنبِياءُ بِما جاءَ بِهِ مِنَ القُدرَهِ القاهِرَهِ ؟ أ لَم يَكُن يُحيِى المَوتى ويُبرِئُ الأكمَهَ وَالأبرَصَ ، ويُنَبِّئُهُم بِما يُكِنّونَ فى صُدورِهِم وما يَدَّخِرونَ فى بُيوتِهِم ؟ فَهَل يَستَطيعُ هذا إلَا اللّهُ عز و جل أو ابنُ اللّهِ ؟ ! وقالوا فِى الغُلُوِّ فيهِ وأكثَروا ، تَعالَى اللّهُ عَن ذلِكَ عُلُوّا كَبيراً . فَقالَ صِلى

اللهِ عليه و آله : قَد كانَ عيسى أخى كَما قُلتُم ، يُحيِى المَوتى ويُبرِئُ الأكمَهَ وَالأَبرَصَ ، ويُخبِرُ قَومَهُ بِما فى نُفوسِهِم وبِما يَدَّخِرونَ فى بُيوتِهِم ، وكُلُّ ذلِكَ بِإِذنِ اللّهِ عز و جل ، وهُوَ للّهِ عز و جل عَبدٌ ، وذلِكَ عَلَيهِ غَيرُ عارٍ ، وهُوَ مِنهُ غَيرُ مُستَنكِفٍ ، فَقَد كانَ لَحماً ودَما وشَعرا وعَظما وعَصَبا وأمشاجا (190) ، يَأكُلُ الطَّعامَ ويَظمَأُ ويَنصَبُ بِأَربِهِ ، ورَبُّهُ الأَحَدُ الحَقُّ الَّذى لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، ولَيسَ لَهُ نِدٌّ . قالوا : فَأَرِنا مِثلَهُ مَن جاءَ مِن غَيرِ فَحلٍ ولا أبٍ ؟ قالَ : هذا آدَمُ عليهِ السلام أعجَبُ مِنهُ خَلقا ، جاءَ مِن غَيرِ أبٍ ولا أُمٍّ ، ولَيسَ شَىءٌ مِنَ الخَلقِ بِأَهوَنَ عَلَى اللّهِ عز و جل فى قُدرَتِهِ مِن شَىءٍ ولا أصعَبَ ، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ » (191) . وتَلا عَلَيهِم : « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ » (192) . قالا : فَما نَزدادُ مِنكَ فى أمرِ صاحِبِنا إلَّا تَبايُنا ، وهذَا الأمرُ الَّذى لا نُقِرُّ لَكَ ، فَهَلُمَّ فَلنُلاعِنكَ أيُّنا أولى بِالحَقِّ فَنَجعَلَ لَعنَةَ اللّهِ عَلَى الكاذِبينَ ، فَإِنَّها مُثلَةٌ وآيَةٌ مُعَجَّلَةٌ . فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل آيَةَ المُباهَلَةِ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (193) ، فَتَلا عَلَيهِم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما نَزَلَ عَلَيهِ فى ذلِكَ مِنَ القُرآنِ ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ قَد أمَرَنى [أن] (194) أصيرَ إلى مُلتَمَسِكُم ، وأمَرَنى بِمُباهَلَتِكُم إن أقَمتُم وأصرَرتُم عَلى قَولِكُم . قالا : وذلِكَ آيَةُ ما بَينَنا وبَينَكَ ، إذا كانَ غَدا باهَلناكَ . ثُمَّ قاما ، وأصحابُهُما مِنَ النَّصارى مَعَهُما ، فَلَمّا أبعَدا وقَد كانوا أنزَلوا (195) بِالحَرَّةِ ، أقبَلَ بَعضُهُم عَلى بَعضٍ فَقالوا : قَد جاءَكُم هذا بِالفَصلِ مِن أمرِهِ وأمرِكُم ، فَانظُروا أوَّلاً بِمَن يُباهِلُكُم ؛ أ بِكافَّةِ أتباعِهِ ، أم بِأَهلِ الكِتابِ مِن أصحابِهِ ، أو بِذَوِى التَّخَشُّعِ وَالتَّمَسُّكِ (196) وَالصَّفوَةِ دينا ، وهُمُ القَليلُ مِنهُم عَدداً ؟ فَإِن جاءَكُم بِالكَثرَةِ وذَوِى الشِّدَّةِ مِنهُم ، فَإِنَّما جاءَكُم مُباهِيا كَما يَصنَعُ المُلوكُ ، فَالفَلَجُ (197) إذا لَكُم دونَهُ ، وإن أتاكُم بِنَفَرٍ قَليلٍ ذَوى تَخَشُّعٍ فَهؤُلاءِ سَجِيَّةُ (198) الأَنبِياءِ وصَفوَتُهُم ومَوضِعُ بَهلَتِهِم ، فَإِيّاكُم وَالإِقدامَ إذا عَلى مُباهَلَتِهِم ، فَهذِهِ لَكُم أمارَةٌ ، وَانظُروا حينَئِذٍ ما تَصنَعونَ ما بَينَكُم وبَينَهُ ، فَقَد أعذَرَ مَن أنذَرَ . فَأَمَرَ صلى الله عليه و آله بِشَجَرَتَينِ فَقُصِدَتا وكُسِحَ ما بَينَهُما ، وأَمهَلَ حَتّى إذا كانَ مِنَ الغَدِ أمَرَ بِكِساءٍ أسوَدَ رَقيقٍ فَنُشِرَ عَلَى الشَّجَرَتَينِ ، فَلَمّا أبصَرَ السَّيِّدُ وَالعاقِبُ ذلِكَ خَرَجا بِوَلَدَيهِما : صِبغَهِ المُحسِنِ ، وعَبدِ المُنعِمِ ، وسارَةَ ، ومَريَمَ ، وخَرَجَ مَعَهُما نَصارى نَجرانَ ، ورَكِبَ فُرسانُ بَنِى الحارِثِ بنِ الكَعبِ فى أحسَنِ هَيئَةٍ . وأقبَلَ النّاسُ مِن أهلِ المَدينَةِ مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ وغَيرِهِم مِنَ النّاسِ فى قَبائِلِهِم وشِعارِهِم مِن راياتِهِم وأَلوِيَتِهِم وأحسَنِ شارَتِهِم وهَيئَتِهِم ، لِيَنظُروا ما يَكونُ مِنَ الأَمرِ . ولَبِثَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى حُجرَتِهِ حَتّى مَتَعَ (199) النَّهارُ ، ثُمَّ خَرَجَ آخِذا بِيَدِ عَلِيٍّ عليه السلام ، وَالحَسَنُ وَالحُسَينُ

عليهماالسلام أمامَهُ ، وفاطِمَهُ عَليهاالسلام مِن خَلفِهِم ، فَأقبَلَ بِهِم حَتّى أتَى الشَّجَرَتَينِ فَوَقَفَ مِن بَينِهِما مِن تَحتِ الكِساءِ عَلى مِثلِ الهَيئَةِ الَّتى خَرَجَ بِها مِن حُجرَتِهِ ، فَأرسَلَ إلَيهِما يَدعوهُما إلى ما دَعَواهُ إلَيهِ مِنَ المُباهَلَهِ . فَأقبَلا إلَيهِ فَقالا : بِمَن تُباهِلُنا يا أبَا القاسِمِ ؟ قالَ : بِخَيرِ أهلِ الأرضِ وأكرَمِهِم عَلَى اللّهِ عز و جل ، بِهؤُلاءِ . وأشارَ لَهُما إلى عَلِيٍّ و فاطِمَهَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم . قالا : فَما نَراکَ جِئتَ لِمُباهَلَتِنا بِالكُبرِ ، ولا مِنَ الكُثرِ ، ولا أهلِ الشّارَهِ مِمَّن نَرى مِمَّن آمَنَ بِکَ وَاتَّبَعَکَ ، وما نَرى هاهُنا مَعَکَ إلّا هذَا الشّابَّ وَالمَرأَهَ وَالصَّبِيَّينِ ، أ فَبِهؤُلاءِ تُباهِلُنا ؟ ! قالَ صلى الله عليه و آله : نَعَم ، أوَلَم اُخبِرکُم بِذلِکَ آنِفا ؟ ! نَعَم بِهؤُلاءِ اُمِرتُ وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ أن اُباهِلَکُم . فَاصفارَّت حينَئِذٍ ألوانُهُما ، وکَرّا وعادا إلى أصحابِهِما ومَوقِفِهِما . فَلَمّا رَأى أصحابُهُما ما بِهِما وما دَخَلَهُما ، قالوا : ما خَطبُکُما ؟ فَتَماسَکا وقالا : ما کانَ ثَمَّهَ مِن خَطبٍ فَنُخبِرَکُم . وأقبَلَ عَلَيهِم شابٌّ کانَ مِن خِيارِهِم قَد اُوتِىَ فيهِم عِلما ، فَقالَ : وَيحَکُم ! لا تَفعَلوا وَاذکُروا ما عَثَرتُم عَلَيهِ فى الجامِعَهِ مِن صِفَتِهِ ، فَوَ اللّهِ إنَّکُم لَتَعلَمونَ حَقَّ العِلمِ أنَّهُ لَصادِقٌ ، وإنَّما عَهدُکُم بِإخوانِکُم حَديثٌ ؛ قَد مُسِخوا قِرَدَهً وخَنازيرَ ! فَعَلِموا أنَّهُ قَد نَصَحَ لَهُم ، فَأمسَکوا . قالَ : وکانَ لِلمُنذِرِ بنِ عَلقَمَهَ أخى أسقُفِّهِم أبى حارِثَهَ حَظٌّ مِنَ العِلمِ فيهِم يَعرِفونَهُ لَهُ ، وکانَ نازِحا عَن نَجرانَ فى وَقتِ تَنازُعِهِم ، فَقَدِمَ وقَدِ اجتَمَعَ القَومُ عَلَى الرِّحلَهِ إلَى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَشَخَصَ مَعَهُم ، فَلَمّا رَأى المُنذِرُ انتِشارَ أمرِ القَومِ يَومَئِذٍ وتَرَدُّدَهُم فى رَأيِهِم ، أخَذَ بِيَدِ السَّيِّدِ وَالعاقِبِ وأقبَلَ عَلى أصحابِهِ ، فَقالَ : «أخلونى وهذَينِ» ، فَاعتَزَلَ بِهِما ثُمَّ أقبَلَ عَلَيهِما فَقالَ : إنَّ الرّائِدَ لا يَکذِبُ أهلَهُ ، [وأنَا لَکُما حَقٌّ نَصيحٌ] (200) وأنَا لَکُما جِدُّ شَفيقٍ ، فَإن نَظَرتُما لِأنفُسِکُما نَجَوتُما ، وإن تَرَکتُما ذلِکَ هَلَکتُما وأهلَکتُما . قالا : أنتَ النّاصِحُ جَيبا (201) ، المَأمونُ عَيبا ، فَهاتِ . قالَ : أتَعلَمانِ أنَّهُ ما باهَلَ قَومٌ (202) نَبِيّا قَطُّ إلّا کانَ مَهلِکُهُم کَلَمحِ البَصَرِ ، وقَد عَلِمتُما وکُلُّ ذى أرَبٍ مِن وَرَثَهِ الکُتُبِ مَعَکُما أنَّ مُحَمَّدا أبَا القاسِمِ هذَا هُوَ الرَّسولُ الَّذى بَشَّرَت بِهِ الأنبِياءُ عليهم السلام ، وأفصَحَت بِنَعتِهِ وأهلِ بَيتِهِ الاُمَناءُ (203) ، واُخرى اُنذِرُکُما بِها فَلا تَعشوا عَنها . قالا : وما هِىَ يا أبَا المُثَنّى ؟ قالَ : اُنظُرا إلَى النَّجمِ قَدِ استَطلَعَ إلَى الأرضِ ، وإلى خُشوعِ الشَّجَرِ ، وتَساقُطِ الطَّيرِ بِإزائِکُما لِوُجوهِها (204) ، قَد نَشَرَت عَلَى الأرضِ أجنِحَتَها ، وقاءَت (205) ما فى حَواصِلِها ، وما عَلَيها لِلّهِ عز و جل مِن تَبِعَهٍ ، لَيسَ ذلِکَ إلّا ما قَد أظَلَّ مِنَ العَذابِ ! وَانظُرا إلَى اقشِعرارِ الجِبالِ ، وإلَى الدُّخانِ المُنتَشِرِ ، وقَزَعِ السَّحابِ ، هذا ونَحنُ فى حَمارَّهِ القَيظِ (206) وإبّانِ الهَجيرِ ! وَانظُروا إلى مُحَمَّدٍ رافِعا يَدَهُ وَالأربَعَهُ مِن أهلِهِ (207) مَعَهُ ، إنَّما يَنتَظِرُ ما تُجيبانِ بِهِ ، ثُمَّ اعلَموا أنَّهُ إن نَطَقَ فوهُ بِکَلِمَهٍ مِن بَهلَهٍ ، لَم تَتَدارَکَ هَلاکا ، ولَم نَرجِع إلى أهلٍ ولا مالٍ . فَنَظَرا فَأبصَرا أمرا عَظيما ، فَأيقَنا أنَّهُ الحَقُّ مِنَ اللّهِ تَعالى ، فَزَلزَلَت أقدامُهُما ،

وكادَت أن تَطيشَ عُقولَهُما ، وَاستَشعرا أنَّ العَذابَ واقِعٌ بِهما . فَلَمّا أبصَرَ المُنذِرُ بنُ عَلقَمَةَ ما قَد لَقِيا مِنَ الخيفَهِ وَالرَّهبَهِ ، قالَ لَهُما : إنَّكُما إن أسلَمتُما لَهُ سَلِمتُما فى عاجِلِهِ وآجِلِهِ (208) ، وإن آثَرتُما دينَكُما وغَضارَهَ مِلَّتِكُما (209) وشَحَحتُما بِمَنزِلَتِكُم مِنَ الشَّرَفِ فى قَومِكُما ، فَلَستُ أحجُرُ عَلَيكُمَا الضَّنينَ بِما نِلتُما مِن ذَلِکَ ، ولكِنَّكُما بَدَهتُما مُحَمَّدا بِتَطَلُّبِ المُباهَلَهِ ، وجَعَلتُماها حِجازا وآيَهً بَينَكُما وبَينَهُ ، وشَخَصتُما مِن نَجرانَ وذلِکَ مِن تَألّيكُما ، فَأسرَعَ مُحَمَّدٌ إلى ما بَغَيتُما مِنهُ ، وَالأَنبِياءُ إذا أظهَرَت بِأمرٍ لَم تَرجِع إلّا بِقَضائِهِ وفِعلِهِ ، فَإذا نَكَلتُما عَن ذلِکَ ، وأذهَلَتكُما مَخافَهُ ما تَرَيانِ ، فَالحَظّ فِى النُّكولِ لَكُما ، فَالوَحا (210) يا إخوَتى الوَحا ، صالِحا مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله وأرضِياهُ ، ولا تُرجِئا ذلِکَ ؛ فَإنَّكُما وأنَا مَعَكُما بِمَنزِلَهِ قَومِ يونُسَ لَمّا غَشِيَهُمُ العَذابُ ! قالا : فَكُن أنتَ يا أبَا المُثَنّى أنتَ الَّذى تَلقى مُحَمَّدا بِكِفالَهِ ما يَبتَغيهِ لَدَينا ، وَالتَمِس لَنا إلَيهِ ابنَ عَمِّهِ هذا لِيَكونَ هُوَ الَّذى يُبرِمُ الأَمرَ بَينَنا وبَينَهُ ، فَإنَّهُ ذُو الوَجهِ وَالزَّعيمُ عِندَهُ ، ولا تُبطِئَنَّ بِما (211) تَرجِعُ إلَينا بِهِ . وَانطَلَقَ المُنذِرُ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيکَ يا رَسولَ اللّهِ ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ الَّذِى ابتَعَثَکَ ، وأنَّکَ وعيسى عَبدانِ للّهِ عز و جل مُرسَلانِ . فَأسلَمَ وبَلَّغَهُ ما جاءَ لَهُ ، فَأرسَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام لِمُصالَحَهِ القَومِ ، فَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : بِأبى أنتَ ، عَلى ما اُصالِحُهُم ؟ فَقالَ لَهُ : رَأيُکَ يا أبَا الحَسَنِ فيما تُبرِمُ مَعَهُم رَأيى . فَصارَ إلَيهِم ، فَصالَحاهُ عَلى ألفِ حُلَّهٍ وألفِ دينارٍ خَرجا فى كُلِّ عامٍ ، يُؤَدِّيانِ شَطرَ ذلِکَ فى المُحَرَّمِ وشَطرا فى رَجَبٍ ، فَصارَ عَلِىٌّ عليه السلامُ بِهِما إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذَليلَينِ صاغِرَينِ ، وأخبَرَهُ بِما صالَحَهُما عَلَيهِ ، وأقَرّا لَهُ بِالخَرجِ وَالصَّغارِ . فَقالَ لَهُما 213 رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قَد قَبِلتُ ذلِکَ مِنكُم ؛ أما إنَّكُم لَو باهَلتُمونى بِمَن تَحتَ الكِساءِ ، لَأَضرَمَ اللّهُ عَلَيكُمُ الوادِىَ نارا تَأَجَّجُ ، ثُمَّ لَساقَهَا اللّهُ عز و جلإلى مَن وَراءَكُم فى أسرَعَ مِن طَرفِ العَينِ فَحَرَقَهُم تَأَجُّجا . فَلَمّا رَجَعَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله بِأهلِ بَيتِهِ وصارَ إلى مَسجِدِهِ ، هَبَطَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ عز و جل يُقرِئُکَ السَّلامَ ويَقولُ : إنَّ عَبدى موسى عليه السلام باهَلَ عَدُوَّهُ قارونَ بِأخيهِ هارونَ وبَنيهِ ، فَخَسَفتُ بِقارونَ وأهلِهِ ومالِهِ وبِمَن آزَرَهُ مِن قَومِهِ ، وبِعِزَّتى اُقسِمُ وبِجَلالى يا أحمَدُ ، لَو باهَلتَ بِکَ وبِمَن تَحتَ الكِساءِ مِن أهلِکَ أهلَ الأَرضِ وَالخَلائِقَ جَميعا ، لَتَقَطَّعتِ السَّماءُ كِسَفا وَالجِبالُ زُبَرا ، ولَساخَتِ الأَرضُ فَلَم تَستَقِرَّ أبَدا ، إلّا أن أشاءَ ذلِکَ . فَسَجَدَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله ، ووَضَعَ عَلَى الأَرضِ وَجهَهُ ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيهِ حَتّى تَبَيَّنَ لِلنّاسِ عُفرَهُ إبطَيهِ 214 ، فَقالَ : شُكرا لِلمُنعِمِ ، شُكرا لِلمُنعِمِ قالَها ثَلاثا . فَسُئِلَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله عَن سَجدَتِهِ وعَمّا 215 رُئِىَ مِن تَباشيرِ السُّرورِ فى وَجهِهِ ،

فَقالَ : «شُكرا للّهِ عز و جل لِما أبلانى مِنَ الكَرامَهِ فى أهلِ بَيتى» ، ثُمَّ حَدَّثَهُم بِما جاءَ بِهِ جَبرَئيلُ عليه السلام . 216

.

1- .ما بين المعقوفين أثبتناه من الذريعه فقد ذكر للمؤلّف كتاب المباهله (راجع: الذريعه : ج 19 ص 47 الرقم 243) .
2- .الصَّغار بالفتح : الذلّ والضيم (الصحاح : ج 2 ص 713 «صغر») .
3- .الحربُ العَوانُ : التى قُوتِلَ فيها مرّةً بعد مرّه (الصحاح : ج 6 ص 2168 «عون») .
4- .ضويت إليه أضوى ضويا : إذا أويت إليه وانضممت (الصحاح : ج 6 ص 2410 «ضوا») .
5- .دهماء الناس : جماعتهم (الصحاح : ج 5 ص 1924 «دهم») .
6- .الأروسيه : الذين يقولون إنّ عيسى عليه السلام ابن اللّه على جهه الاختصاص والإكرام ، ولا يجدون لذلک دفعا (تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل للباقلانى : ص 194) .
7- .السالوسيّه : لعلّه تصحيف عن السباليوسيّه ، نسبه إلى سابليوس من قساوسه مصرفى القرن الثالث ، أو عن النوء توس : نسبه إلى نوء توس قسّيس فى القرن الثالث (هامش بحار الأنوار : ج 21 ص 287) .
8- .هم الملكانيه أصحاب ملک الروم ، أو الملكائيه أصحاب الملكا الذى ظهر بالروم واستولى عليها (المصدر السابق) .
9- .فى المصدر : «أحد» ، والتصويب من بعض النسخ .
10- .آل عمران : 64 .
11- .فى المصدر : «أبو حامد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
12- .دبّ على الأرض يدبّ دبيبا ، وكلّ ماشٍ على الأرض دابّه ودبيب . والذرّ جمع ذرّه : وهى أصغر النمل (الصحاح : ج 1 ص 124 «دبب» وج 2 ص 663 «ذرر») .
13- .فى المصدر : «الزور» ، والتصويب من بحار الأنوار .
14- .سَورَهُ الخمر وغيرها : حدّتها (تاج العروس : ج 6 ص 551 «سور») .
15- .فى المصدر : «وكائن» ، والتصويب من بحار الأنوار .
16- .فى المصدر : «وصوله» ، والتصويب من بحار الأنوار . وصال عليه : وثب صولاً وصولةً ، يقال : «ربّ قَولٍ أشَدّ مِن صَولٍ» (الصحاح : ج 5 ص 1746 «صول») .
17- .كذا ، وفى بحار الأنوار : «اليراعه» بدل «النزاعه» . ويقال للجبان : يرع ويراعه (الصحاح : ج 3 ص 1310 «يرع») .

18- .فى المصدر : «باللعب» ، والتصويب من بحار الأنوار .
19- .فى المصدر : «أورد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
20- .الحارث الرائش : مَلِک من ملوک اليمن (الصحاح : ج 3 ص 1008 «ريش») .
21- .قيل لملكٍ من ملوک اليمن : «ذو المنار» ؛ لأنّه أوّل من ضرب المنار [أى العلائم] على الطريق ليُهتدى به (الفائق فى غريب الحديث : ج 3 ص 334) .
22- .يقال : طعنه فانتظمه : أى اختلّه [واختلّه بمعنى أنفذ الطعنه من الجانب الآخر] (راجع: الصحاح : ج 5 ص 2041 « نظم ») .
23- .النَّصل : حديده السهم والرمح (تاج العروس : ج 15 ص 736 «نصل») .
24- .الرَّبعُ : المَنزِلُ ودار الإقامه (النهايه : ج 2 ص 189 «ربع») .
25- .العِيصُ : الأصلُ (الصحاح : ج 3 ص 1047 «عيص») .
26- .الحَزَنُ : المكانُ الغليظُ الخَشِن (النهايه : ج 1 ص 380 «حزن») .
27- .من الرأى الربيق : أى الرأى الذى عزم عليه ، كأنّه مشدود فى ربقه ، أو يلزم العمل به ، كأنّه يجعل فى عنق الإنسان فى رِبقه ؛ وهى العروه التى يُشدّ بها البهيمه (بحار الأنوار : ج 21 ص 326) .
28- .بَخَعَ بالحقّ بُخوعا : أقرّ به وخضع له (الصحاح : ج 3 ص 1183 «بخع») .
29- .وهما رَسولا رسول اللّه صلى الله عليه و آله إلى نصارى نجران ، وقد تقدّم ذكرهما .
30- .الكَمىُّ : الشجاعُ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1596 «كمى») .
31- .زيدت الواو من بحار الأنوار .
32- .اِربع : أى إرفق بنفسک وكُفّ (الصحاح : ج 3 ص 1212 «ربع») .
33- .نَهَدَ : نهضَ وتقدّمَ (مجمع البحرين : ج 3 ص 839 «نهد») .
34- .الوَضمُ : الخَشبهُ أو الباريه التى يوضع عليها اللحم تقيه من الأرض (النهايه : ج 5 ص 199 «وضم») .
35- .ضَوى : آوى وانضَمَّ (الصحاح : ج 6 ص 2410 «ضوا») .
36- .يَغُذُّ إغذاذا : إذا أسرع فى السير (النهايه : ج 3 ص 347 «غذذ») .
37- .الأساوِدُ : أى الجماعه المتَفَرِّقَهُ (النهايه : ج 2 ص 418 «سود») .
38- .المَكثُور : المَغلوبُ ، وهو الذى تكاثر عليه الناس فقهروه (النهايه : ج 4 ص 153 «كثر») .
39- .الاصطلام : الاستئصال (الصحاح : ج 5 ص 1967 «صلم») .
40- .البارقليط : قال القاضى : هو اسمه صلى الله عليه و آله فى الإنجيل ؛ ومعناه روح القدس . وقال ثعلب : الذى يفرّق بين الحقّ والباطل ، وقيل : الحامد ، وقيل : الحمّاد (سبيل الهدى والرشاد : ج 1 ص 438) .

41- .فى المصدر : «وآذنا» ، والتصويب من بحار الأنوار .
42- .لا أباً لک : أكثر ما يُذكر فى المدح ؛ أى لا كافى لک غير نفسک ، وقد يذكر فى معرض الذمّ (النهايه فى غريب الحديث : ج 1 ص 19 «أبا») .
43- .أرَمَّ : أى سَكَتَ (النهايه : ج 2 ص 267 «رمم») .
44- .فى المصدر : «تقعد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
45- .وَجَفَ : اضطرَبَ وسار سريعا (مجمع البحرين : ج 3 ص 1911 «وجف») .
46- .فى بحار الأنوار : «أعتابا» بدل «اعتبارا» .
47- .نجم الشىء ينجم نجوما : ظهر وطلع (الصحاح : ج 5 ص 2039 «نجم») .
48- .فى بحار الأنوار : «ويكون بعد ذلک قرنٌ» بدل «ويخلو أنّ بعد ذلک قرنٌ» .
49- .للّه أبوک : فى معرض المدح والتعجّب ؛ أى أبوک للّه خالصا حيث أنجب بک وأتى بمثلک (النهايه : ج 1 ص 19 «أبا») .
50- .الانصرام : الانقطاع ... والتصرّم : التقطّع (الصحاح : ج 5 ص 1965 «صرم») .
51- .فى المصدر : «بها» ، والتصويب من بحار الأنوار .
52- .فى المصدر : «سنته» ، والتصويب من بحارالأنوار .
53- .الونى : الضعف والفتور والكلال والإعياء (تاج العروس : ج 20 ص 317 «ونى») .
54- .فى بحار الأنوار : «العِزَّه» بدل «الغِرَّه» .
55- .الفهه والفهاهه : العىّ (الصحاح : ج 6 ص 2245 «فهه») .
56- .يَرحضُها : أى يغسلها (النهايه : ج 2 ص 208 «رحض») .
57- .الفَواقُ : ما بين الحلبتين من الوقت أى قليلاً من الوقت (الصحاح : ج 4 ص 1546 «فوق») .
58- .فى بحار الأنوار : «وعِيرُكُم» .
59- .النُّجعه : طلب الكلأ فى موضعه (تاج العروس : ج 11 ص 469 «نجع») .
60- .الثَمدُ : الماء القليل (النهايه : ج 1 ص 221 «ثمد») .
61- .مجّ الرجل الشراب من فيه : إذا رمى به (الصحاح : ج 1 ص 340 «مجج») .
62- .جاشَ : أى زَخَرَ وامتدّ (الصحاح : ج 3 ص 999 «جيش») .
63- .تحيّر المكان بالماء واستحار : إذا امتلأ (الصحاح : ج 2 ص 641 «حير») .
64- .الكَلمُ : الجراحه ، والجمع كُلوم وكِلام (الصحاح : ج 5 ص 2023 «كلم») .

65- .الركىُّ : البئرُ (النهايه : ج 2 ص 261 «ركا») .
66- .الوَشَلُ : الماءُ القَليلُ (النهايه : ج 5 ص 189 «وشل») .
67- .يقال : بَضَّ الماءُ : إذا قطر وسال (النهايه : ج 1 ص 132 «بضض») .
68- .فى بحارالأنوار : «ويؤثّل» بدل «يؤهّل» . والتأثيل : التأصيل ، قال ابن الأثير : أثله الشىء : أصله (النهايه : ج 1 ص 23 «أثل») .
69- .فى بحار الأنوار : «كفؤا» بدل «كُفّا» .
70- .دَحاها : بَسَطَها (المصباح المنير : ص 190 «دحا») .
71- .غَمَصَ : أى استَصغَرَ . وغَمَصَ النعمَةَ : لم يشكرها (الصحاح : ج 3 ص 1047 «غمص») .
72- .من سَلبِ العقل لا سَلبِ البصر ؛ من قولهم : كمُهَ الرّجُل ؛ إذا سُلِبَ عقله (راجع : تاج العروس : ج 19 ص 87 « كمه ») .
73- .المِحال : الكيد وروم الأمر بالحيل (لسان العرب : ج 11 ص 616 «محل») .
74- .إضافه يقتضيها السياق .
75- .الخَرّاصُ : الكَذّابُ (الصحاح : ج 3 ص 1035 «خرص») .
76- .وَهِلَ : أى غَلِطَ (المصباح المنير : ص 674 «وهل») .
77- .رجلٌ حثيثٌ وحَثوث : حادٌّ سريع فى أمره ، كأنّ نفسه تحثّه (تاج العروس : ج 3 ص 188 «حثث») . وفى بحار الأنوار : «جنيبا يعنى غريبا » بدل «حثيثا» .
78- .ذَلَقُ اللسان : حِدّته (لسان العرب : ج 10 ص 109 «ذلق») .
79- .فى بحار الأنوار : تستخمّ بدل «تَستَحِمُّ» .
80- .نَغل قلبه علىَّ : أى ضغن ، يقال : نغلت نيّاتهم ؛ أى فسدت (الصحاح : ج 5 ص 1832 «نغل») .
81- .وخلّاک ذمّ : أى أُعذرت وسقط عنک الذمّ (النهايه : ج 2 ص 76 «خلل») .
82- .فى المصدر : «برزت» ، والتصويب من بحار الأنوار .
83- .فى المصدر : «إنّه» ، والتصويب من بحار الأنوار .
84- .فى المصدر : «نذكر» ، والتصويب من بحار الأنوار .
85- .فى المصدر : «وفزعت» ، والتصويب من بحار الأنوار .
86- .فى المصدر : «وجاورتها ... وحاورتنا» بدل «وحاورتنا ... حوارنا» ، والتصويب من بحار الأنوار .
87- .الحَميم : القريب ، والجمع أحِمّاء (لسان العرب : ج 12 ص 152 «حمم») .
88- .فى المصدر : «وتباعه وسيما» ، والتصويب من بحار الأنوار ؛ أى على من كان أقرب منهم من جهه المتابعه . والبيت : النسب .
89- .السَّبت : الدهر (الصحاح : ج 1 ص 250 «سبت») .

90- .يقال : «فعل ذلک بعد لَأيٍ» أی بعد شدّةٍ وإبطاء (الصحاح : ج 6 ص 2478 «لأی») .
91- .فی المصدر : «النعف» ، والتصویب من بحار الأنوار . والنغف : دود یکون فی أُنوف الإبل (النهایه : ج 5 ص 87 «نغف») .
92- .القعسریّ : الصلِبُ الشدید (لسان العرب : ج 5 ص 110 «قعسر») .
93- .فی المصدر : «یدهنون» ، والتصویب من بحار الأنوار .
94- .فی المصدر : «یستأنس» ، والتصویب من بحار الأنوار .
95- .الشِصبُ : الشِّدَّةُ والجدب (لسان العرب : ج 1 ص 495 «شصب») .
96- .راش یَریشُ : أي یعینُه (النهایه : ج 2 ص 288 «ریش») .
97- .حُمَّهُ : سُمُّ کلِّ شیء یلدغ أو یلسع (المصباح المنیر : ص 154 «حمم») .
98- .الجویریّه : تصغیر الجاریه . واللکع یطلق علی الصغیر ؛ أی جاریه صغیره (راجع : النهایه : ج 4 ص 268 «لکع») .
99- .الأُفعُوان بالضمّ : ذَکَر الأفاعی (النهایه : ج 1 ص 55 «أفع») .
100- .الباقِرُ : جماعه البَقَرِ مع رُعاتِها (لسان العرب : ج 4 ص 73 «بقر») .
101- .اقتصصت الحدیث : رویته علی وجهه ، وقد قصّ علیه الخبر قصصا (الصحاح : ج 3 ص 1051 «قصص») .
102- .فی بحار الأنوار : «الجناب» بدل «الجنان» .
103- .الطِرسُ : الصحیفه (المصباح المنیر : ص 371 « طرس ») .
104- .أی یأتی کلّ منهما عقیب صاحبه .
105- .البذاذه : رثاثه الهیئه (لسان العرب : ج 3 ص 477 «بذذ») .
106- .الرجرجه : الاضطراب (الصحاح : ج 1 ص 317 «رجرج») . والطغام : أوغاد الناس (الصحاح : ج 5 ص 1975 «طغم») .
107- .ما بین المعقوفین أثبتناه من بحار الأنوار .
108- .بُوح : الشمس ؛ سُمّیت بذلک لظهورها (لسان العرب : ج 2 ص 416 «بوح») .
109- .القذع : الخنا والفحش ... یقال : قذعته وأقذعته ؛ إذا رمیته بالفحش وشتمته (الصحاح : ج 3 ص 1261 «قذع») .
110- .فی المصدر : «قامت به ...» ، والتصویب من بحار الأنوار .
111- .فی المصدر : «واحد لنبی وواحد رسول واحد» بدل «ولنبی واحد ورسول واحد» ، والتصویب من بحار الأنوار .
112- .النشط : اللسع باختلاسٍ وسرعهٍ، وکلّ شیء اختُلس فقد انتشط (الفائق فی غریب الحدیث : ج 2 ص 277 «ضحضح») .
113- .الدهارِسُ : الدواهی (لسان العرب : ج 6 ص 89 «دهرس») .
114- .فی بحار الأنوار : «أو سوءه» بدل «أو سوء» .
115- .فی بحار الأنوار : «عزماتک» بدل «غِرماتک» .

116- .فى المصدر : «... حجرا وهاجما أنا ذا آكد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
117- .فى بحارالأنوار : «انفصمت» بدل «انقضّت» .
118- .الأمَم : اليسير (النهايه : ج 1 ص 69 «أمم») .
119- .فى بحار الأنوار «أشدتما بهذه المأثره لأحمد وكرّرتما بها القول وهى» بدل «أنشدتما» .
120- .فى المصدر : «أليسَ» ، والتصويب من بحار الأنوار .
121- .الألَدُّ : الخصم الجدل الشحيح الذى لا يزيغ إلى الحقّ ، وجمعه لُدّ ولِداد (لسان العرب : ج 3 ص 391 «لدد») .
122- .الأعضب : المكسور القرن الداخل ، والأعضب من الرجال : الذى ليس له أخٌ ولا أحد (لسان العرب : ج 1 ص 609 «عضب») .
123- .أذدت الرجل : أعنته على ذياد إبله ، ورجل ذائد وذوّاد ؛ أى حامى الحقيقه (الصحاح : ج 2 ص 471 «ذود») .
124- .المداهنه كالمصانعه ، والادّهان مثله (الصحاح : ج 5 ص 2116 «دهن») .
125- .الحاشِرُ : الذى يُحشَرُ الناس خَلفَهُ وعلى مِلّتِهِ دون مِلَّهِ غيره (النهايه : ج 1 ص 388 «حشر») .
126- .البلوج : الإشراق ... وصبح أبلج ؛ أى مشرق مضىء (الصحاح : ج 1 ص 300 «بلج») .
127- .فى المصدر : «وذلک لمّا خَلَّقَتِ الأرضُ ورَكَدَتِ الشمسُ» وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار . وتحليق الشمس : ارتفاعها .
128- .القيظ : صميم الصيف (لسان العرب : ج 7 ص 456 «قيظ») .
129- .هكذا وردتا فى المصدر : «قضّ ... قصّه» ، وفى بحارالأنوار : «فضَّ ... فضّه» ، وفى بعض النسخ «قصّ» . والقَضّ : الكسر ، واستعمل فى سرعه الإرسال . وكذلک الفَضّ فهو بمعنى الكسر أيضا (راجع : الفائق فى غريب الحديث : ج 3 ص 107 «قضض» و ج 2 ص 323 «فضض») . وأمّا القصّ فمعلوم . وعلى أىّ حال فالمراد : اقطع الحديث فى هذا الأمر فقد أكثرت فيه وأمللت .
130- .ربّ كلّ شىء : مالكه (الصحاح : ج 1 ص 130 «ربب») .
131- .الإرب : الحاجه (الصحاح : ج 1 ص 87 «إرب») .
132- .فرط فى الأمر يفرط فرطا : أى قصّر فيه وضيّعه حتّى فات (الصحاح : ج 3 ص 1148 «فرط») .
133- .فى المصدر : «أوّلهم» ، والتصويب من بحار الأنوار .
134- .فى المصدر : «فآياته» بدل «فأنا به» ، والتصويب من بحار الأنوار .
135- .البُهلول : العزيز الجامع لكلّ خير . والبُهلول أيضا : الحَيىّ الكريم (لسان العرب : ج 11 ص 73 «بهل») .

136- .فى المصدر : «لكنّكما» ، والتصويب من بحار الأنوار .
137- .الفلج : الظفر والفوز (الصحاح : ج 1 ص 335 «فلج») .
138- .العِلجُ : الرجل القويّ الضخم (النهايه : ج 3 ص 286 «علج») .
139- .الزياده من بحارالأنوار .
140- .رَجُلُ صِدقٍ : أى نِعمَ الرجل هو . ورَجُلٌ صَدقٌ : نقيض رَجلٌ سَوءٌ (راجع : لسان العرب : ج 10 ص 194 «صدق») .
141- .فى المصدر : «طغاتنا» ، والتصويب من بحار الأنوار . والطَّغام : أوغاد الناس وأرذالهم (تاج العروس : ج 17 ص 441 «طغم») .
142- .فى بحار الأنوار : «ليفتق» .
143- .الخَوَلّىُّ : القَيِّمُ بأمر الإبل وإصلاحها ، من التخوّل : التعهّدُ وحسنُ الرعايه (النهايه : ج 2 ص 88 «خول») .
144- .فى المصدر : «بيّنا» ، والتصويب من بحار الأنوار .
145- .فى المصدر : «وانبعاث» ، والتصويب من بحار الأنوار .
146- .صَغا إليه : مالَ (لسان العرب : ج 14 ص 461 «صغا») .
147- .شمسَ لى فلانٌ : إذا أبدى لک عداوتَه (الصحاح : ج 3 ص 940 «شمس») .
148- .فلانٌ لا يُفتاتُ عليه : أى لا يُعمل شىءٌ دونَ أمرِه (الصحاح : ج 1 ص 260 «فوت») .
149- .فى بحار الأنوار : «يستبينان» بدل «يستبين» .
150- .فى المصدر : «فواصلهما» ، والتصويب من بحار الأنوار .
151- .الأرج والأريج : توهّج ريح الطيب (الصحاح : ج 1 ص 298 «أرج») .
152- .فى المصدر : «شبيه» ، والتصويب من بحارالأنوار .
153- .فى المصدر : «متفاوتون» ، والتصويب من بحار الأنوار .
154- .فى المصدر : «وأرب» ، والتصويب من بحار الأنوار .
155- .البُهر بالضمّ : تتابع النفس ، وبالفتح المصدر ، يقال : بَهَرَه الحملُ يَبهره بهرا ؛ أى أوقع عليه البهر فانبهر ؛ أى تتابع نفسه (الصحاح : ج 2 ص 598 «بهر») .
156- .المضارعه : المشابهه (الصحاح : ج 3 ص 1249 «ضرع») .
157- .فى الطبعه المعتمده : «وولى» بدل «ووحيى» ، والتصويب من طبعه دار الكتب الإسلاميه و بحار الأنوار .
158- .أى قرابتهم ، من الحميم بمعنى القريب (راجع : الصحاح : ج 5 ص 1905 «حمم») .
159- .فى الطبعه المعتمده : «بعدى» ، وما أثبتناه من طبعه دار الكتب الإسلاميه . وفى بحار الأنوار : «مِن بَعدُ» .
160- .فى طبعه دار الكتب الإسلاميه : «والأُساهَ» .

161- .فى الطبعه المعتمده : «وجعل» ، والتصويب من طبعه دار الكتب الإسلاميه وبحار الأنوار .
162- .فى بحار الأنوار : «لصلبه» بدل «الصلبيّه» .
163- .فى المصدر «فى» والتصويب من بحارالأنوار .
164- .أسبَرَهُ : اِختبره (النهايه : ج 2 ص 333 «سبر») .
165- .صَرم : أى انقطاع وانقضاء (النهايه : ج 3 ص 26 «صرم») .
166- .لِحَسَكَه (خ ل) . والحَسَكَه : الحِقد والعداوه . يقال : فى قلبه عَلَىَّ حَسَكَه : أى ضغن وعداوه (مجمع البحرين : ج 1 ص 511 «حسک») .
167- .فى المصدر «يجد» ، والتصويب من بحارالأنوار .
168- .فى بحار الأنوار : «ونظر» بدل «ونظرهم» .
169- .أصل الحجزه : موضع شدّ الإزار ... فاستعار للاعتصام والالتجاء والتمسّک بالشىء والتعلّق به (النهايه : ج 1 ص 344 «حجز») .
170- .فى الطبعه المعتمده : «عليهم» ، والتصويب من طبعه دار الكتب الإسلاميه وبحار الأنوار .
171- .ما بين المعقوفين أثبتناه من طبعه دار الكتب الإسلاميه وبحار الأنوار .
172- .نتشت الشىء بالمنتاش وهو المنقاش : أى استخرجته به (الصحاح : ج 3 ص 1021 «نتش») .
173- .فى بحار الأنوار : «بصلواتک» بدل «لصلواتک» .
174- .فى طبعه دار الكتب الإسلاميه : «حسناتى» بدل «حنانى» .
175- .فى المصدر : «اُوتيته» ، والتصويب من بحار الأنوار .
176- .فى المصدر : «فيما» بدل «قيّما» والتصويب من بحار الأنوار .
177- .تَسنيم : هو عَينٌ فى الجنّه ، وهو أشرف شراب فى الجنّه (مجمع البحرين : ج 2 ص 891 «سنم») .
178- .الفَنَن : الغُصنُ وما تَشَعَّبَ منه (راجع : لسان العرب : ج 13 ص 327 «فنن») .
179- .فى المصدر «استرات» والتصويب من بحار الأنوار . والاستراثه : الاستبطاء ، استفعل من الريث ، يقال : راث علينا خبر فلان ؛ إذا أبطأ (راجع : النهايه : ج 2 ص 287 «ريث») .
180- .فى المصدر «سَرَجَها» وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
181- .عمدت للشىء أعمدت عمدا : قصدت له (الصحاح : ج 2 ص 511 «عمد») .
182- .التفثُ : التنظيف من الوسخ (مجمع البحرين : ج 1 ص 226 «تفث») .
183- .الشَنُّ : صبُّ الماء المنقطع (النهايه : ج 2 ص 507 «شنن») .
184- .الأتحمّى : ضرب من البِرود (الصحاح : ج 5 ص 1877 «تحم») .

185- .المنسج من الفرس : أسفل من حاركه ... وقيل : هو ما بين العرف وموضع اللبد (تاج العروس : ج 3 ص 498 «نسج») .
186- .الرزداق : لغه فى تعريب الرستاق . والرزداق السطر من النخيل ، والصفّ من الناس (الصحاح : ج 4 ص 1481 «رزدق») .
187- .فى بحار الأنوار : «تَشوَّفَهم» بدل «تشرّفهم» .
188- .أمشاجٍ : أى أخلاطٍ من الدم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 769 «مشبح») .
189- .يس : 82 .
190- .آل عمران : 59 .
191- .آل عمران : 61 .
192- .فى بحار الأنوار : «نزلوا» .
193- .فى بحار الأنوار : «والتمسكن» بدل «والتمسّک» .
194- .فَلَجَ : ظَفَرَ بِما طَلَبَ (المصباح المنير : ص 480 «فلج») .
195- .قال العلّامه المجلسى قدس سره : والأظهر «شجنه» بالشين المعجمه والنون ، كما فى بعض النسخ . قال فى النهايه : «الرحم شجنه من الرحمن» ؛ أى قرابه مشتبكه كاشتباک العروق، شبّهه بذلک مجازا واتّساعا . وأصل الشجنه بالكسر والضمّ : شعبه من غصن من غصون الشجره (بحار الأنوار : ج 21 ص 335) .
196- .مَتَعَ النهارُ : ارتَفَعَ (الصحاح : ج 3 ص 1282 «متع») .
197- .فى المصدر : «الناصح حبيبا» ، والتصويب من بحار الأنوار . يقال : رجلٌ ناصحُ الجَيب : أى نقىّ الصدر ، ناصح القلب ، لا غشّ فيه (لسان العرب : ج 2 ص 616 «نصح») .
198- .فى المصدر : «يوم» بدل «قوم» ، والتصويب من بحار الأنوار .
199- .فى المصدر : «وأفصحت ببيعتهم وأهل بيتهم الأُمناء» ، والتصويب من بحار الأنوار .
200- .فى المصدر : «لوجوههما» ، والتصويب من بحار الأنوار .
201- .فى المصدر : «وفات» ، والتصويب من بحار الأنوار .
202- .حمارَّه القَيظ : أى شدّه الحَرّ (النهايه : ج 1 ص 439 «حمر») .
203- .فى المصدر «أهل» ، والتصويب من بحارالأنوار .
204- .فى بحار الأنوار : «فى عاجلهٍ وآجلهٍ» .
205- .فى طبعه دار الكتب الإسلاميه و بحار الأنوار : «أيكتكما» بدل «ملّتكما» .
206- .الوَحا الوَحا : أى السرعه السرعه (النهايه : ج 5 ص 163 «وحا») .
207- .فى المصدر : «به ما» بدل «بما» ، والتصويب من بحارالأنوار .
208- .فى المصدر : «له» بدل «لهما» ، والتصويب من بحار الأنوار .

209- .العفره : بياضٌ ليس بالناصع ، ولكن كلَون عفر الأرض ؛ وهو وجهها (النهايه : ج 3 ص 261 «عفر») .
210- .فى المصدر : «ممّا» ، والتصويب من بحارالأنوار .
211- .الإقبال : ج 2 ص 310 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 286 .

1 / 4 ماجرای مباهله به روایت سیّد ابن طاووس

1 / 4ماجرای مباهله به روایت سیّد ابن طاووسالإقبال در بیان این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادگانش را به نزد نصارای نجران گسیل داشت و نیز بیان مناظره بزرگان نجرانیان با یکدیگر و سرانجام ، آشکار شدن حقّانیت پیامبر صلی الله علیه و آله در آنچه آنان را بِدان فرا خواند :این ماجرا را با اسانید صحیح و احادیث صریح از کتاب المباهلهی ابو المفضّل محمّد بن [عبد اللّه بن محمّد بن عبد]المطّلب شیبانی رحمه اللهو از اصل کتاب عمل ذی الحجّهی حسن بن اسماعیل بن آشناس ، با طُرق روشن از افرادی خوش نیّت ، روایت کرده ایم که نیازی به بردن نام آنها نیست ؛ زیرا غرض، نقل سخن آنهاست . گفته اند : چون پیامبر صلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد و عرب ها فرمان بُردار او شدند و فرستادگان و دعوتگرانش را به سوی ملّت ها روانه ساخت و به دو پادشاه (کسرا و قیصر) نامه نوشت و از آنها خواست اسلام آورند و در صورت اسلام نیاوردن، یا به جِزیه و فرمان برداری تن دهند و یا خود را برای جنگی بی امان آماده نمایند ، نصارای نجران و همگنان آنان ، از بنی عبد المَدان و همه بنی حارث بن کعب و توده مردمی که به آنان پناه برده و در میان آنان ساکن گشته بودند از هر فرقه نصرانی چون: اروسیان و سالوسیان ، و پیروان دین پادشاه ، و مارونیان و عُبّاد و نسطوریان ، به عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله پی بردند و دل هایشان، در هر جایگاه و منزلتی که بودند، آکنده از ترس و وحشت از او شد . در چنین وضع و حالی ، فرستادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که عبارت بودند از: عتبه بن غزوان و عبد اللّه بن ابی امیّه و هُدَیر بن عبد اللّه ، برادر تیم بن مُرّه، و صُهَیب بن سنان، برادر نمِر بن قاسط ، بر ایشان وارد شدند و آنان را به اسلام دعوت کردند ، که اگر پذیرفتند، برادر آنان خواهند بود و اگر سر باز زدند و گردن فرازی نمودند، می باید به کاری ذلّت آور گردن نهند : پرداخت داوطلبانه جزیه ، و چنانچه هیچ یک از این دو پیشنهاد را نپذیرفتند و خیره سری کردند، باید همگی خود را برای جنگ آماده نمایند . در نامه پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود : «بگو : ای اهل کتاب ! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یک سان است، بایستیم که : جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم ، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد . پس اگر [از این پیشنهاد]اعراض کردند ، بگویید : شاهد

باشید که ما مسلمانیم [نه شما]» . گفته اند : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با هیچ قومی نمی جنگید، مگر این که پیش تر، آنان را [به پذیرش اسلام] دعوت می کرد . با ورود فرستادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نامه ایشان ، بر ترس و هراس مردمان، افزوده گشت . پس به کلیسای اعظم خود پناه بردند و دستور دادند آن را فرش کردند و دیوارهایش را با حریر و دیبا پوشاندند و صلیب بزرگ را که از طلا و جواهرنشان بود و قیصر بزرگ، آن را برایشان فرستاده بود ، بر افراشتند . بنی حارث بن کعب در آن جا حضور داشتند . آنان جنگاورانی شیردل و شهسواران مردم بودند و عرب ها آنان را از دیرباز در روزگار جاهلیت می شناختند . پس مردم، همگی برای رایزنی و اندیشیدن در کار خویش گرد آمدند و قبایل مذحج و عَک و حِمیَر و آنمار و نزدیکان نسبی و همسایگان سرزمین آنان از قبایل سبأ به سوی آنان شتافتند ، و همگی برآشفته و خشمناک برای قوم خویش بودند و کسانی از آنان که از اسلام آوردن [و تسلیم] سخن می گفتند، از سخن خود برگشتند و در باره این که همگی با هم به سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ره سپار شوند و در یثرب با او به پیکار برخیزند ، به بحث و گفتگو پرداختند . ابو حامد حُصَین بن علقمه که اسقف اوّل و صاحب مدرسه های آنان و دانشمندشان و از بنی بکر بن وائل بود ، چون دید که همگی بر به راه انداختن جنگ هم داستان شده اند ، پیشانی بندی خواست و با آن ابروهایش را از روی چشمانش بالا زد. او در آن هنگام، صد و بیست سال عمر داشت. سپس برخاست و بر عصایی تکیه زد . او که مردی فهمیده و صاحب نظر و خردمند و یکتاپرست بود و به مسیح و به پیامبر علیهماالسلام ایمان داشت، امّا آن را از قوم و یاران کافر خویش پنهان می داشت ، گفت : آرام باشید، ای بنی عبد المَدان ! آرام ! عافیت و سعادت را پایدار بدارید ، که این دو [نعمت] در دل صلح، نهفته است . در این باره ای قوم من چون موران حرکت کنید و از خشم زودگذر بپرهیزید، که خشم بی محابا، فرجام خوشی ندارد . به خدا سوگند، شما بر انجام دادن کاری که هنوز انجامش نداده اید، تواناترید تا پس گرفتن کاری که انجامش داده باشید . آگاه باشید که نجات، در گرو تأنّی و بردباری است . آگاه باشید که گاه، خویشتنداری، بهتر از بی محابا دست به کاری زدن است ، و ای بسا جمله ای که مؤثّرتر از حمله است ! و سپس خاموش ماند . کُرز بن سَبره حارثی که در آن زمان، پیشوای بنی حارث بن کعب و از خاندان اشراف آنان و فرمانش مطاع و فرمانده جنگ های آنان بود ، رو به او کرد و گفت : ای ابو حارثه ! تو ریه هایت باد کرده (1) و قلبت از جا کنده شده است و همچون کسی که اسیر چنگال درنده ای شده باشد، پریشان و هراسناک گشته ای . برای ما مثال می زنی و ما را از جنگ می ترسانی ! به حقّ خدای منّان، سوگند که تو از ارزش بر دوش کشیدن

بارهای گران و سترگ ، و بارورسازی جنگ سترون ، و رَاست گردانی کژی پادشاه بزرگ، آگاهی و ما ارکان رائش (2) و ذو مِناریم. (3) ما بودیم که سلطنت آن دو را استواری بخشیدیم و شهریاری آنها را گسترانیدیم . پس کدام یک از روزهای (پیروزی های) ما را انکار می کنی؟ و یا وای بر تو بر کدام یک از آن دو، خرده می گیری ؟ سخن کُرز، تمام نشده بود که پیکان تیری که در دستش بود ، از شدّت خشم و عصبانیّت ، در کف او فرو رفته بود، بی آن که خودش متوجّه باشد . چون کرز بن سَبره از سخن باز ایستاد ، نایب که نامش عبد المسیح (4) بن شُرَحبیل بود و در آن ایّام، رئیس قوم و صاحب رأی و طرف مشورت آنان بود و هیچ کس از گفته او سر باز نمی زد ، رو به او کرد و گفت : رویت رستگار و خانه ات آباد و پناهت مستحکم و حَرَمت پاس داشته باد ، به حقّ پیشانی های غبار گرفته [بر اثر سجده]! سوگند که از نژادی ناب و تباری ارجمند و عزّتی دیرین یاد کردی ؛ امّا ای ابو سَبره هر سخن، جایی دارد و هر عصری، مردانی ، و آدمی به امروزش شبیه تر است تا به دیروزش [و باید فرزند زمان خویشتن باشد] . این روزگار است که نسلی را از بین می برد و گروهی را چیره می سازد، و عافیت، بهترین تن پوش است . آفت ها و آسیب ها اسبابی دارند و یکی از مهم ترین اسباب آنها، کوبیدن در آنهاست . آن گاه نایب، لب از سخن فرو بست و اندیشمندانه سر بر زیر افکند . مهتر که نامش اهتم بن نعمان بود و در آن وقت، اسقف نجران و در بلندپایگی، همتای نایب ، و مردی از تیره عامله و در شمار قبیله لَخم بود ، رو به او کرد و گفت : بختت یار و مقامت بلند باد، ای ابو واثله ! هر برقی درخششی دارد و هر چیز درستی، نورانیتی ؛ لیکن به حقّ خداوند خردبخش، سوگند که آن نور را جز بینا نمی بیند . تو و این دو تن با این سخنانی که گفتید، به سوی دو راه، یکی ناهموار و دیگری هموار، رفتید و هر یک از شما ، علی رغم اختلافتان ، بهره ای از رأی محکم و اندیشه استوار دارید، به شرط آن که در جایگاه خود به کار گرفته شود ؛ امّا این مرد قرشی، شما را به کاری بزرگ و امری سترگ فرا خوانده است . پس آنچه در این باره دارید، بگویید و به کار زنید ، یا تسلیم شوید و بپذیرید ، یا دست بردارید . عتبه و هَدیر و گروهی از اهل نجران گفته اند : کرز بن سبره که مردی دلیر و مغرور بود ، دوباره زبان به سخن گشود و گفت : آیا دینی را که در رگ های ما ریشه دوانیده و پدران ما بر آن در گذشته اند و شهریارانِ مردم و سپس تازیان، آن را از ما آموخته اند ، رها سازیم ؟ ! آیا نسنجیده به پذیرفتن این دین (اسلام) بشتابیم، یا به جزیه که به راستی، خفّت آور است ، تن دهیم ؟ ! نه به خدا سوگند ، باید شمشیرها را از نیام بر کشیم و زنان از فرزندانشان دست شویند و به پیکاری خونین با محمّد بپردازیم . آن گاه خدای عز و جل با نصرت خویش، هر که را بخواهد، پیروزی خواهد بخشید . مهتر به او گفت : بر خویش و بر

ما رحم کن ای ابو سبره که شمشیرکشی ، شمشیرکشی می آورد ، و عرب ها سر تسلیم در برابر محمّد فرود آورده اند و از او فرمان می برند و او صاحب اختیار است و زمام آنان را به دست گرفته است و فرمانش در بین بیابان نشین و شهرنشین، روان است و دو پادشاه بزرگ ، کسرا و قیصر ، چشم به او دوخته اند . بنا بر این ، به روح، سوگند که او به سوی شما می آید و این قبایلی که به یاری شما شتافته اند، از گرد شما پراکنده و تار و مار می شوند ، و شما به سان دیروزِ از میان رفته ، بر باد می شوید ، یا همچون گوشتی بر کنده زیر ساطور می گردید . در میان ایشان مردی به نام جَهیر بن سُراقه بارقی، از زندیقان نصارای عرب بود که نزد پادشاهان مسیحیت، جایگاهی داشت و در نجران می نشست . مهتر به او گفت : ای ابو سُعاد ! تو در این باره چیزی بگو و با رأی خود، یاری مان رسان ؛ زیرا این، نشستی سرنوشت ساز است . جَهیر گفت : رأی من، آن است که به محمّد نزدیک شوید و به پاره ای خواسته های او از شما تن دهید . آن گاه ، نمایندگان شما به نزد پادشاهان همکیشتان روند : پادشاه بزرگ در روم ، قیصر ، و پنج پادشاه این سیاه پوستان یعنی پادشاهان سیاهان : پادشاه نوبه، پادشاه حبشه، پادشاه علوه، پادشاه رعا و پادشاه راحات و مریس و قِبط که همگی شان نصرانی بودند و نیز به نزد کسانی که به شام رفته و در آن جا سکنا گزیده اند ، یعنی شاهان غسّان و لخم و جذام و قُضاعه و جز اینان از صاحبان برکت شما ؛ زیرا اینان عشیره و طرفدار و یاور و برادر دینی شما هستند یعنی نصرانی اند و نیز به نزد نصارای حیره از بندگان و جز آنان ؛ زیرا قبیله تغلب بن وائل و قبایل دیگر از بنی ربیعه بن نزار به دین ایشان گرویده اند . نمایندگانتان حرکت کنند و شهرها و آبادی ها را شتابان به سوی آنان بپیمایند و برای دینتان از آنان فریاد کمک بطلبند. پس ، رومیان به یاری شما می آیند و سیاهان چونان اصحاب فیل به جانب شما حرکت می کنند و نصارای عرب از ربیعه یمن به شما رو می کنند ، و چون این نیروهای کمکی سر رسیدند، شما با قبایلتان و دیگر کسانی که به پشتیبانی و یاری و حمایت شما برخاسته اند، حرکت می کنید تا با نژادها و قبایلی که به یاری و کمک شما آمده اند، برابری کنید و آن گاه، آهنگ محمّد نمایید تا همگی [با کمک هم] او را نابود سازید . در این صورت، کسانی که به او گرویده اند ، شکست خورده و مقهور به سوی شما می شتابند ، و آنان که در شهر او هستند، یک پارچه بر سر او فریاد خواهند زد ، و چیزی نمی گذرد که ریشه اش را بر می کنید و آتشش را خاموش می گردانید ، و با این کار در میان مردم، مقام و منزلت می یابید و عرب ها بی اختیار به طرف دین شما سرازیر می شوند . آن گاه این کلیسای شما عظمت و شکوه می یابد تا جایی که همانند کعبه که در تهامه به زیارتش میِ روند ، می گردد . رأی درست، این است . پس آن را مغتنم

شمارید که رأیی بهتر از این نخواهید داشت . آن عدّه ، سخن جهیر بن سراقه را پسندیدند و سخت تحت تأثیر آن قرار گرفتند و نزدیک بود که بروند و آن را به کار زنند . در میان ایشان، مردی بود از طایفه ربیعه بن نزار از قبیله بنی قیس بن ثعلبه ، به نام حارثه بن آثال ، که بر دین مسیح علیه السلام بود . او از جا بر خاست، رو به جهیر کرد و این ابیات را در پاسخ او خواند : هر گاه حق را با [مهار] باطل بِکشی، امتناع می کند امّا اگر با [زمام] حق، کوه ها را بکشی، به دنبالت می آیند هر گاه در کاری، از غیر دَرَش وارد شوی گم راه می شوی و اگر از در وارد شوی ، راه می یابی. سپس رو به مهتر و نایب و کشیشان و راهبان و همه نصارای نجران کرد و بی آن که به دیگران توجّهی نماید ، خطاب به آنان گفت : بشنوید ، بشنوید، ای فرزندان حکمت ، و بازماندگان حاملان حجّت ! به خدا سوگند، خوش بخت، کسی است که اندرز در او کارگر افتد و از پند گرفتن، روی بر نتابد . هان ! من به شما هشدار می دهم و سخن مسیحِ خدای عز و جل را برایتان یادآور می شوم . سپس سفارش و سخن او به وصیّتش شمعون بن یوحَنّا را باز گفت . آن گاه از عیسی علیه السلام یاد کرد و گفت : خدای پر جلال به او وحی فرمود که : «ای پسر کنیزم ! کتاب مرا با قدرت بگیر و آن را برای مردم سوریه به زبان خودشان تفسیر کن و به ایشان بگو که : منم خدا . معبودی نیست جز منِ زنده پاینده ؛ دادار همیشگی که نه تغییر می کنم و نه زوال می پذیرم . من، پیامبرانم را فرستادم و کتاب هایم را نازل کردم که رحمت و روشنایی و مایه نگهداشت خلق من است . سپس با همین ها، فرستاده برجسته ام احمد را که برگزیده من از میان آفریدگانم است ، بنده ام فارقلیطا را بر خواهم انگیخت . او را در برهه ای از زمان می فرستم . او را در زادگاهش فاران ، که محلّ مقام پدرش ابراهیم علیه السلام است ، مبعوث می کنم و توراتی جدید بر او نازل می کنم و با آن، دیدگان کور و گوش های کر و دل های فروبسته را باز می کنم . خوشا به حال کسی که روزگار او را درک کند و سخنش را بشنود و به او ایمان آورد و از نوری که می آورد، پیروی نماید. «ای عیسی ! هر گاه از آن پیامبر نام بردی، بر او صلوات فرست ؛ زیرا من و فرشتگانم بر او صلوات می فرستیم» . چون سخن حارثه بن آثال به این جا رسید ، دنیا در نظر مهتر و نایب، تیره و تار شد و از آنچه حارثه در جمع مردمان گفت و از قول مسیح علیه السلام در باره محمّدِ پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد، دیگرگون شدند ؛ زیرا آن دو به خاطر جایگاه دینی شان ، در نجران، به جاه و جلالی و در نزد همه پادشاهان و نیز در نزد توده مردم و عرب های آبادی ها، به اعتباری دست یافته بودند . از این رو ترسیدند که این سخنان، موجب شود تا قومشان دیگر از دستورات دینی آنها پیروی نکنند و جایگاهشان در میان مردم از بین برود . پس ، نایب رو به حارثه کرد و گفت : خوددار باش ای

حارث ؛ زیرا مخالفان این سخن، بیشتر از پذیرندگان آن اند ، و ای بسا سخنی که بلای جان گوینده اش شود و دل ها در هنگام آشکار ساختن راز حکمت می رمند ! پس ، از رمیدگی آنها بترس ، که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد . کامیابی، آن چیزی است که تو را در جایگاه های نجات نشاند و زره سلامت بر تو پوشاند . پس هرگز هیچ بهره ای را با این دو، برابر مدار . من ای پدر آمرزیده آنچه شرط بلاغ بود، با تو گفتم . آن گاه خاموش ماند . مهتر لازم دید که با نایب، هم سخن شود . پس رو به حارث کرد و گفت : من همیشه تو را انسانی با فضل و دانش می دانسته ام که خردها به تو میل می کنند . پس زنهار که بر مرکب خیره سری بنشینی و سوی سراب بتازانی ، که هر کس در این کار معذور باشد ، تو ای مرد معذور نیستی ! ابو واثله که ولیّ امر ما و سَروَر شهر ماست از عتاب تو فروگذار کرد . پس آن را قدر بدان . وانگهی ، تو می دانی که این ظهور کننده در میان قریش یعنی پیامبر خدا بلایش اندک می پاید و سپس از بین می رود ، و پس از آن، نسلی می آید که در پایان آن، پیامبری با حکمت و بیان و شمشیر و قدرت برانگیخته می شود و سلطنتی پایدار پدید می آورد که در آن، امّتش بر شرق و غرب عالم، فرمان می رانند ، و از نسل اوست آن فرمان روای ظفرمند که بر همه ممالک و ادیان چیره می گردد ، و قلمروش تا آن جا می رسد که شب و روز بر آن طلوع می کند ، و این ای حارث آرزویی است که تا رسیدن به آن، روزگاری دراز در پیش است و عمر ما بدان کفاف نمی دهد . پس ای بزرگ مرد به آنچه از دین خود می دانی، چنگ در زن ، و از دل بستگی ای که با زمان به سر می آید یا با پیشامدی از روزگار، از بین می رود ، دست بردار ؛ زیرا ما در حقیقت ، فرزندان امروز خویش هستیم و فردا را خود ، فرزندانی است . حارثه بن اَثال در جوابش گفت : بس کن، ای ابو قُرّه ! کسی که به فردایش امید نداشته باشد، برای او از امروزش بهره ای نخواهد بود . از خدا بترس، که خدای بزرگ و بلندمرتبه را به گونه ای می یابی که جز به او پناه نتوان برد . تو از ابو واثله به نیکی یاد کردی . او ارجمند و فرمانش مطاع ، و بخشنده است ، و بارها به نزد شما دو تن افکنده می شود . پس اگر کسی باشد که به دلیل فضل آشکار ، نیازی به پند و اندرز نداشته باشد، آن کس شما دو تن هستید ؛ لیکن این دوشیزگان سخن اند که به خانه شوهرانشان فرستاده می شوند ، و نصیحتی است که شما دو تن، سزاوارترین کسی هستید که به آن گوش بسپارید . شما دو تن، شهریاران میوه های دل مایید (بر دل های ما حکومت می کنید) و فرمان روایان ما در دین ما هستید . پس ای دو بزرگوار بردبار باشید، بردبار ! مقامی [و حقیقتی] را که کرانه های آن برایتان روشن گشته است ، ببینید و از امروز و فردا کردن در کاری که بر عهده شماست، دوری کنید. خدا را در آنچه از فضل خویش بر شما افزوده

است، ترجیح دهید و در آنچه بر شما سایه افکنده است، به سستی مگرایید ؛ زیرا هر کس زمان کار را به درازا کشاند، فریب، او را به نابودی می کشاند ، و هر کس بر مرکب احتیاط بنشیند، در راهی امن از تلفگاه ها قرار می گیرد ، و هر که از خردش راه نمایی جوید، عبرت می گیرد و مایه عبرت دیگران نمی شود ، و هر که برای خدای عز و جلاخلاص ورزد، خداوند بزرگ و بلندمرتبه، او را در زندگی، عزیز و در آخرت، سعادتمند می گرداند . او سپس روی عتابش را به نایب کرد و گفت : ای ابو واثله ! تو گفتی که مخالفان سخن من، بیش از پذیرندگانش هستند . به خدا سوگند که گفتن این سخن، از تو نسزد ؛ زیرا هم تو و هم ما پیروان انجیل، از رفتار مسیح علیه السلام با حواریانش و دیگر افراد قومش که به او ایمان آوردند ، آگاهیم ، و این از جانب تو لغزشی است که آن را چیزی جز توبه و اقرار به آنچه انکار شده است ، نمی شوید . و چون به این جای سخن رسید ، رویش را به مهتر کرد و گفت : هیچ شمشیری نیست، مگر آن که کند می شود ، و هیچ عالمی نیست، مگر آن که دچار لغزش می گردد . پس هر که از خطای خویش دست بردارد و رهایش کند، او خوش بخت و خردمند است ، و آفت، در پافشاری (لجاجت) است . تو از دو پیامبری یاد کردی که به گفته خودت، پس از پسر [مریمِ] باکره می آیند . پس آنچه در کتاب ها[ی آسمانی] در این باره آمده است ، چه می شود ؟ ! آیا از آنچه مسیح علیه السلام در باره بنی اسرائیل خبر داد، آگاه نیستی ، که به آنان فرمود : «شما چگونه خواهید بود، آن گاه که من به نزد پدرم و پدر شما برده شوم و روزگارانی پس از من و شما، راستگو و دروغگویی بیایند ؟» و بنی اسرائیل گفتند : آن دو کیستند، ای مسیح خدا ؟ فرمود : «پیامبری از نسل اسماعیل که راستگوست و پیامبرنمایی از بنی اسرائیل که دروغگوست . آن راستگو ، با رحمت و جنگ، برانگیخته می شود ، و پادشاهی و سلطنتش تا وقتی دنیا بر پاست ، بر پا خواهد بود و آن دروغگو ، که با لقب مسیح دجّال از او یاد می شود ، برهه ای کوتاه سلطنت می کند. سپس خداوند، او را به دست من ، زمانی که مرا بر می گرداند ، به هلاکت می رساند» . حارثه گفت : ای قوم ! من شما را بر حذر می دارم از این که یهودیانِ پیش از شما، الگویی برایتان باشند [و به آنان اقتدا کنید] . به آنان از دو مسیح، خبر داده شد : مسیح رحمت و هدایت ، و مسیح گم راهی ، و برای هر یک از آن دو، نشانه و علامتی قرار داده شد ؛ امّا یهودیان ، مسیح هدایت را انکار و تکذیب کردند و به مسیح دجّال گم راه کننده، ایمان آوردند و منتظر او شدند ، و در فتنه [و گم راهی] ماندند و بر کُرّه آن سوار شدند ، و پیش تر ، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند و پیامبران او و بندگان عدالتخواهش را کشتند . پس خداوند عز و جل به سبب اعمالشان ، بینشی را که داشتند، از آنان گرفت ، و به سبب سرکشی شان ،

سلطنتشان را از چنگشان در آورد ، و داغ ذلّت و خواری بر پیشانی شان زد ، و بازگشتشان را به سوی آتش دوزخ، قرار داد . نایب گفت : ای حارث ! تو از کجا می دانی که این پیامبرِ یاد شده در کتاب ها ، همان مرد ساکن یثرب است ؟ شاید پسرعموی یمامه ایِ تو (5) باشد ؛ زیرا او نیز از نبوّت، همان می گوید [و ادّعا می کند] که مرد قرشی می گوید ، و هر دوی آنها هم از نسل اسماعیل اند ، و هر دو پیروان و یارانی دارند که به نبوّتشان گواهی می دهند و به رسالتش اقرار دارند . آیا میان آن دو ، فرقی می یابی که [برای ما] بیانش کنی ؟ حارثه گفت : آری ، به خدا سوگند ! به خدا که فرقی را که بزرگ تر و دورتر از فاصله میان ابرها و زمین است ، می یابم . این فرق ، همان اسباب [و معجزاتی]هستند که به وسیله آنها و مانند آنها، حجّت خدا بر حقّانیت فرستادگان و پیامبرانش ، در دل های بندگان عبرت آموز او استوار می شود . در باره مرد یمامی ، همان خبری که فرستادگان و کاروان های شما و غیر شما، یا کوچ گرانتان به سرزمین او ، و یمامیانی که نزد شما آمده اند و برایتان آورده اند ، خود، دلیلی کافی بر بطلان اوست . آیا همه آنان از قول جاسوسان و خبرچینان مسیلمه و فرستادگان او به سوی احمد در یثرب، به شما خبر ندادند که پس از بازگشت به نزد مسیلمه آنچه را در آن جا از بنی قیله (6) شنیده بودند، برایش باز گفتند؟ بنی قیله گفته بودند : زمانی که احمد به یثرب نزد ما آمد ، چاه هایمان نیمه خشک و آب هایمان شور بود و تا پیش از آمدن او، آب شیرین و گوارایی نداشتیم ، و او در برخی چاه ها آب دهان انداخت و از برخی دیگر، قدری آب در دهانش کرد و دوباره در آنها ریخت ؛ آب های شور ، شیرین شدند ، و از چاه های نیمه خشک، مانند دریا آب بیرون زد . گفتند : محمّد در چشم کسانی که به چشم درد مبتلا بودند ، و نیز روی زخم افرادی که زخم و جراحت داشتند ، تف کرد و چشم ها و زخم هایشان در دم، بهبود یافت و دیگر از درد چشم و زخم، شکایت نکردند . و بسیاری از نشانه ها و معجزات دیگر که از محمّد گفتند و خبر دادند ، و از مُسَیلَمه خواستند که او نیز چشمه ای از این کارها را نشان دهد و او بر خلاف میلش پذیرفت و با آنها به طرف یکی از چاه هایشان که آبی شیرین داشت، رفت و در آن تف انداخت؛ امّا آبش چنان شور شد که نمی شد خورد ، و در چاه دیگری که اندک آبی داشت ، آب دهان انداخت ؛ امّا همان اندک آبش خشکید، به طوری که یک قطره آب هم نیامد . در چشم مردی که چشم درد داشت، تف کرد و کور شد . بر زخمی آب دهان انداخت و تمام بدن آن شخص، پیس شد . مردم با دیدن این صحنه ها ، بر مسیلمه خرده گرفتند و از او خواستند که دست بردارد ؛ امّا مسیلمه گفت : وای بر شما ! شما چه بد امّتی هستید برای پیامبرتان و چه بد عشیره ای هستید برای پسرعمویتان ! ای مردم ! شما این کارها را زمانی از من خواستید که

در باره آنها بر من وحی نیامده بود ؛ امّا اکنون در باره بدن ها و موهایتان به من اجازه داده شد، نه در باره چاه ها و آب هایتان و این برای کسانی از شماست که به من ایمان دارند ؛ امّا کسی که شک و تردید داشته باشد ، آب دهان انداختن من بر او جز بر درد و مرض او نمی افزاید . پس اینک هر یک از شما می خواهد ، بیاید تا در چشم او و بر پوستش آب دهان بیندازم . آنها گفتند : به پدرت سوگند که هیچ کس از ما، خواهان چنین چیزی نیست . ما می ترسیم که موجب شاد شدن یثربیان شوی . و از او روی گرداندند و حرمت خویشاوندی و جایگاهی را که در میان آنها داشت، نگه داشتند [و متعرّض او نشدند] . مهتر و نایب خندیدند، چنان که از شدّت خنده پا بر زمین می کوفتند و گفتند : فرق میان راستگویی و دروغگویی این دو مرد، از فرق میان روشنایی و تاریکی و حق و باطل هم بیشتر است ! گفتند : نایب ، با آن که حقیقت برایش روشن شد ، دوست داشت آبروی رفته مسیلمه را به جا آورد و جایگاه او را در خور سازد تا وی را همسنگ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار دهد و بدین وسیله بقای عزّت خود و منزلت والایی را که در میان همکیشانش کسب کرده بود، استمرار بخشد . از این رو گفت : اگر این مرد بنی حنیفه (مسیلمه) در این ادّعایش که خدای عز و جل او را فرستاده، گنهکار است و در این باره چیزهایی گفته که حقّ او نیست ، ولی این خدمت را کرده که قوم خود را از بت پرستی به ایمان به خدای مهربان کشانده است . حارثه گفت : تو را به آن خدایی که زمین را گسترانید و به نام خود، ماه و خورشید را روشنایی بخشید ، سوگند می دهم آیا در آنچه خداوند عز و جل در کتاب های پیشین نازل نفرموده است ، می یابی که خدای عز و جل گفته باشد : «منم خدا . معبودی نیست جز من که حاکم و جزا دهنده روز جزایم . کتاب هایم را نازل کردم و رسولانم را فرستادم تا به واسطه ایشان، بندگانم را از دام های شیطان برهانم ، و آنان را در میان آفریدگانم و زمینم چونان ستارگان درخشان آسمانم قرار دادم ، که با وحی من و فرمان من، هدایت می کنند . هر که از آنان فرمان بَرَد، از من فرمان برده و هر که از آنان نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است ، و من و فرشتگانم در آسمان و زمینم و آفریدگان لعنتگرم ، همگی ، آن کس را لعنت کرده ایم که پروردگاریِ مرا انکار کند یا چیزی از آفریدگانم را شریک من قرار دهد ، یا یکی از پیامبران و فرستادگانم را تکذیب کند ، یا بگوید: به من وحی شده ، در حالی که چیزی به او وحی نشده است ، یا سلطنت مرا کوچک شمارد ، یا ردای سلطنتم را به باطل بر تن کند ، یا بندگانم را کور و از من گم راه و منحرف سازد . هان ! مرا در حقیقت ، آن کس می پرستد که می داند من از عبادت و طاعتم از خلقم چه می خواهم . پس هر که از راهی که من به واسطه رسولانم رسم کرده ام ، به سوی من نیاید ، عبادت او ، جز بر دوری اش از من نمی

افزاید» ؟ نایب گفت : خُب ، آرام باش ! من گواهی می دهم که تو حق را بیان داشتی . حارثه گفت : پس به چیزی جز حق نباید راضی شد و به چیزی جز آن، پناهی نیست ، و من آنچه گفتم ، از همین روی گفتم . مهتر که مردی سخت مکّار و مجادله گر بود سخن او را برید و گفت : بسیار خوب ؛ امّا به نظر من، این مرد قرشی (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) با آن دینش، تنها به سوی قومش [یعنی] فرزندان اسماعیل فرستاده شده است . با این حال، ادّعا می کند که خدای عز و جل او را به سوی همه مردمان فرستاده است . حارثه گفت : ای ابو قرّه ! آیا تو می دانی که خداوند، محمّد را فقط به سوی قوم خودش فرستاده است ؟ مهتر گفت : آری . حارثه گفت : به این امر، گواهی می دهی ؟ مهتر گفت : وای بر تو ! آیا می توان شواهد را رد کرد ؟ آری ، بدون تردید، گواهی می دهم . کتاب های کهن و خبرهای پیشین هم به آن گواهی می دهند . حارثه خنده کنان سر به زیر افکند و به فکر فرو رفت و با انگشت نشانه اش با [خاک های] زمین، ور رفت . مهتر گفت : چرا می خندی، ای پسر اَثال ؟ گفت : از تعجّب، خنده ام گرفت . مهتر گفت : مگر آنچه می شنوی، تعجّب دارد ؟ حارثه گفت : آری ، کاملاً تعجّب دارد . به حقّ خدا ، آیا عجیب نیست مردی که فضیلت علم و حکمت به او داده شده است، می گوید که خداوند عز و جل برای نبوّت خود، مردی دروغگو را برگزیده و رسالتش را به او سپرده و او را با روح و حکمت خود، تأیید کرده است؛ کسی را که به خدا دروغ می بندد و می گوید: «به من وحی شده»، با آن که به او وحی نشده است و چون کاهن، راست و دروغ و درست و نادرست را به هم می بافد ؟ مهتر، باز ایستاد و فهمید که خراب کرده است و محکوم شد و خاموش ماند . گفتند : حارثه در نجران، غریب بود . از این رو، نایب که از سخنان تند و آزار دهنده او به مهتر جریحه دار شده بود، رو به حارثه کرد و گفت : بس کن ای مرد بنی قیس بن ثعلبه و تیزی زبانت را نگه دار ، و این قدر تنور نادانی ات را برای ما داغ مکن ؛ زیرا ای بسا سخنی که گوینده اش با آن، سری را بلند می کند، (7) لیکن همان سخن، او را در قعر تاریکی می افکند ، و ای بسا سخنی که دل های کینه ور را به صلاح و آشتی می آورد . پس ، از آنچه دل ها پیشاپیش، انکارش می کنند و آن را نمی پذیرند ، دست بدار ، هر چند در نزد خودت برای آن، عذری باشد . وانگهی ، بدان که برای هر چیزی صورتی است ، و صورت انسان، خِرد است ، و صورت خرد، ادب ، و ادب بر دو گونه است : سرشتین و آموختنی ، و برترین آنها، ادبِ خدای عز و جل (ادب خدادادی) است ، و از ادب و حکمت خدای سبحان، این است که برای سلطنت او، حقّی است که برای هیچ یک از مخلوقاتش نیست ؛ زیرا این سلطنت، ریسمان میان خدا و بندگان اوست . و سلطنت، دو گونه است : سلطنت پادشاهی و چیرگی ، و سلطنت حکمت

و شریعت . در رأس این دو ، سلطنت حکمت، جای دارد ، و تو ای مرد خود ، می بینی که خدای عز و جل با لطف و احسان خویش ، ما را بر پادشاهان دینمان و بر ملازمان و اطرافیان آنان، حاکم و مسلّط گردانیده است . پس ای مرد حق را به حقدار بده . در این صورت ، بر تو نکوهشی نخواهد بود . سپس گفت : از آن مرد قرشی و نشانه ها و هشدارهایی که آورده است ، گفتی و با طول و تفصیل هم گفتی ، و درست گفتی . ما از محمّد آگاهیم و به او کاملاً یقین داریم . من گواهی می دهم که تو نشانه ها و معجزات او را از قدیم و جدیدش ، بیان کردی، بجز یک نشانه را که شفابخش ترین و شریف ترینِ نشانه های اوست ، و نسبت آن با دیگر نشانه هایی که آورده، همانند سر به بدن است . بدنی که سر ندارد، چگونه است ؟ ! پس ، اندکی مهلت ده تا اخبار را جستجو کنیم و نشانه ها را از نظر بگذرانیم و آنچه را به ما رسیده است، وارسی نماییم . اگر آن نشانه فراگیر و نهاییِ او را مشاهده کردیم ، ما زودتر از هر کس دیگر به او خواهیم پیوست و بیش از همگان فرمان بردارش خواهیم بود . در غیر این صورت ، بدان که حقیقت، همان است که نبوّت و سفارتِ از جانب خداوندی که در حکم و فرمان او تفاوت و تغایری نیست ، می گوید . حارثه به او گفت : تو حرف هایت را زدی و به گوش همگان رساندی ، و من شنیدم و فرمان بردارم ؛ امّا این نشانه ای که فقدان آن می رماند و نبودش تردید می آورد ، چیست ؟ ! نایب به او گفت : ابو قرّه، آن را برایت روشن ساخت؛ لیکن تو راهی دیگر را در پیش گرفتی و بیهوده با ما این همه بحث و جدل نمودی . حارثه گفت : علاوه بر آن ، اکنون تو آن را برایم روشن گردان . پدر و مادرم به قربانت ! نایب گفت : رستگار است کسی که حق را شناخت و در برابر حق گردن نهاد و بِدان اعتراف نمود و از آن روی نگرداند . هم ما و هم تو از خبرهای کتاب های آسمانی که شامل علم اقوام و امّت ها و رخدادهای گذشته و آینده است ، آگاهی داریم . این کتاب ها که به زبان هر امّتی از آن امّت ها نازل شده اند، ظهور احمدِ پیامبر نهایی را اعلام کرده اند و بشارت و هشدار داده اند ؛ پیامبری که امّتش شرق و غرب عالم را می پوشانند و پیروانش پس از او سلطنتی دیر ینده بر پا می کنند که اوّلینِ آنها، حکومت را از نزدیک ترین فردشان به آن پیامبر ، از جهت دنباله روی و خویشاوندی ، غصب می کند. بعدا امّتشان دست به تجاوزگری و توسعه طلبی می زنند و بدین ترتیب، روزگاری دراز حکومت می کنند، تا جایی که در جزیره العرب، هیچ خانه ای و خانواده ای نمی ماند، مگر این که یا طرفدار آنهاست و یا از آنان بیمناک است . سپس بعد از مشقّات بسیار ، روزگار از آنان بر می گردد و سلطنتشان به مرزها و خاندان های گوناگون تجزیه می شود ، و مانندِ کرم هایی که در بینی شتر و گوسفند می افتند ، اقوامی در میان آنان می افتند . سپس بردگان و غلام زادگانشان بر آنها

حاکم می شوند و نسل اندر نسل، سلطنت می کنند و در میان مردم ، با زور و خشونت ، دسته دسته فرمان می رانند ، و سلطنتشان سلطنتی پر نیش و گزند است . در این هنگام، از گوشه و کنار زمین، فرو کاسته می شود ، و بلا سخت می شود و آسیب ها همه جا را می گیرد ، چندان که مرگ در نزد هر یک از آنها از آن زندگی فلاکتبار، عزیزتر و محبوب تر است ، و این نیست، مگر به سبب بدبختی ها و مصیبت ها و فتنه کوری که به جان آنها می افتد . سرپرستان و پیشوایان دین در آن هنگام، مردمانی هستند که اهل آن نیستند . از این رو، دین، آنها را مانند آب دهان بیرون می اندازد ، و نشانه های دین از بین می روند ، و خودش رو به محو و نابودی می نهد و سرانجام از آن ، جز نامش چیزی باقی نمی ماند، به طوری که مرگش را اعلام می کنند . در آن روز، مؤمن، غریب است ، و دینداران، اندک اند، تا جایی که جز اندکی، بقیّه مردم از لطف و گشایش الهی نومید می گردند ، و عدّه ای گمان می کنند که خداوند هرگز پیامبرانش را یاری نمی کند و وعده اش را تحقّق نمی بخشد ؛ لیکن چون سختی ها و کیفرها بر سرشان فرود آمد و گلوی همه آنها را فشرد ، آن گاه خداوند به داد دینش می رسد ، و بندگانش را که دیگر نومید شده اند ، با مردی از نسل و ذریّه پیامبرشان احمد، کمک می کند . خداوند عز و جل ناگهان، او را می آورد . آسمان ها و آسمانیان بر او درود می فرستند ، و زمین و هر چه بر روی زمین است ، از گزنده و پرنده و آدمی ، از آمدن او شادمان می شوند ، و مادرتان یعنی زمین برکت ها و زیورهایش را برای او بیرون می ریزد . زمین، گنج ها و پاره های جگرش را به سوی او می افکند ، آن سان که بر شکل و حالتش در زمان آدم علیه السلام بر می گردد . در روزگار او (قائم علیه السلام)، فقر و بیماری ها و کیفرهایی که پیش تر به سر امّت ها فرود می آمد ، از مردم برطرف می شود و همه جا را امنیت فرا می گیرد ، و زهر هر زهرداری و چنگال هر چنگالداری و نیش هر نیشداری، کنده می شود، به طوری که دختر بچّه نوپا با مار زنگی، بازی می کند و به او هیچ گزندی نمی رساند ، به طوری که شیر در میان گلّه گاو، به سان چوپان آن است ، و گرگ در میان رمه برّه ها گویا صاحب آن . خداوند، بنده اش را بر هر آنچه دین است، چیره می گرداند ، و زمام جهان را تا بیضای چین در دست می گیرد، به طوری که به روزگار او در سرتاسر زمین، تنها دینی که هست، همان دین حقّ خداست ، که برای بندگانش پسندیده و آدم ، این مخلوق بدیعش ، و احمد، خاتم پیامبرانش ، و پیامبران و فرستادگان میان این دو را با آن دین فرستاده است . چون نایب، این نَقلش را بدین جا رسانید ، حارثه رو به او کرد و در جوابش گفت : به خدای دادار، سوگند ای خردمند بزرگ و ای دانای برگزیده که حق در دل تو درخشید ، و دل ها از عدالت [و حقّانیتِ] گفتار تو روشن شد ، و کتاب های

خدا که آنها را نوری در شهرهایش و گواهی بر بندگانش قرار داده است ، با این نقلی که تو از سطور آنها کردی ، نازل شدند و هیچ دفتری از آنها با دفتری دیگر ناساز نبود ، و نه هیچ خطّی از آیات آنها با خطّی دیگر. پس دیگر چه می خواهی [و چرا به او ایمان نمی آوری] ؟ نایب گفت : تو او را همان مرد قرشی می پنداری ؛ امّا با این تصوّرت سخت در اشتباهی. حارثه گفت : به چه دلیل ؟ مگر شواهد، بر نبوّت و رسالت او گواهی نمی دهند ؟ نایب گفت : چرا به خدا ؛ امّا دو پیامبر و رسول هستند که در فاصله بعد از مسیحِ خدا و قیامت می آیند ، و نام یکی از آن دو، از دیگری مشتق است : محمّد و احمد . به [ظهور] اوّلی، موسی علیه السلام بشارت داده است و به دومی، عیسی علیه السلام . این مرد قرشی [فقط]به سوی قوم خودش فرستاده شده و بعد از او، صاحبِ سلطنتی نیرومند و بهره ای طولانی [از دنیا]می آید . خداوند عز و جلّ او را خاتم [آورندگان] دین و حجّت بر همه آدمیان بر می انگیزد . سپس بعد از او ، دوره ای می آید که در آن دوره، پایه ها از جایگاه خود، دور می شوند . پس خداوند عز و جل او را باز می گرداند و بر هر چه دین است، چیره اش می گرداند ، و او و فرمان روایانِ شایسته پس از او بر هر آنچه شب و روز آنها را فرا می گیرد از دشت و کوه و خشکی و دریا ، فرمان می رانند و همچون دو پدر ، آدم و نوح علیهماالسلام ، وارث ملک زمین خدای عز و جل می شوند ؛ امّا با آن که پادشاهانی بزرگ اند ، آنان را در هیئت درویشان پریشان حال و بیچاره می بینی . اینان، همان مردان ارجمند و برتری هستند که بندگان خدا و سرزمین او جز با آنان، سامان نمی گیرند . و در زمانِ آخرین فرد آنها (امام زمان) و پس از درنگی طولانی و سلطنتی نیرومند ، عیسی پسر [مریمِ]باکره [از آسمان] بر آنان فرود می آید . بعد از آنان ، دیگر خیری در زندگی نیست . در پی آنها آشوب توده های پست که در خِرَد چونان گنجشک اند ، به راه می افتد ، و آن گاه است که قیامت بر پا می شود ، و قیامت در زمان بدترین و پلیدترین مردمان، بر پا می شود . این وعده ای است که خدای عز و جلبه واسطه آن بر احمد درود فرستاد، چنان که به واسطه آن بر خلیلش ابراهیم علیه السلام درود فرستاد و این یکی از فراوان براهین در تأیید احمد صلی الله علیه و آله است که کتاب های پیشینِ خدا از آنها خبر داده اند . حارثه گفت : پس ، از نظر تو ای ابو واثله قطعی و ثابت است که این دو نام ، برای دو نفر است ؛ برای دو پیامبر مُرسَل در دو عصر مختلف ؟ نایب گفت : آری . حارثه گفت : آیا در این باره تردیدی یا گمانی به وجود تو راه می یابد ؟ نایب گفت : نه ، به معبود سوگند ، این ، از آفتاب هم روشن تر است. و به قرص خورشید، اشاره کرد . حارثه سرش را پایین انداخت و تعجّب کنان با انگشتش با زمین ور رفت . سپس گفت : ای پیشوای مُطاع ! مصیبت است این که مال، در نزد

کسی باشد که آن را می اندوزد، نه کسی که خرجش می کند ، و سلاح، نزد کسی باشد که از آن برای تزیین خود، استفاده می کند، نه نزد کسی که با آن می جنگد ، و رأی، نزد کسی باشد که آن را در اختیار می گیرد، نه کسی که یاری اش می کند . نایب گفت : ای حارثک ! هر ناسزایی که خواستی، گفتی ، و هر گستاخی ای که خواستی کردی . بس کن دیگر ! حارثه گفت : به خدایی که آسمان ها و زمین ها به اذن او بر پاست و شاهان به فرمان او چیره گشته اند ، سوگند می خورم که این دو نام برای یک نفر و یک پیامبر و یک فرستاده است ، که موسی بن عمران از آمدنش خبر داده ، و عیسی بن مریم بشارتش را داده ، و پیش از آن دو نیز صُحُف ابراهیم علیه السلام به او اشاره کرده است . مهتر خندید، طوری که به قومش و به حاضران وانمود کند که خنده اش برای ریشخند حارثه و از سر تعجّب است . نایب از خنده او به شوق و نشاط آمده، سرزنش کنان رو به حارثه کرد و گفت : [خنده]دروغ ابو قرّه، تو را نفریبد ؛ زیرا اگر چه او برای تو خندید؛ امّا در حقیقت به تو خندید . حارثه گفت : اگر چنین کرده باشد ، یک جوری سبکی یا کار بدی کرده است . آیا شما دو تن که خدایتان به راهتان آوَرَد از حکمت کُهن نمی دانید که : «خردمند را سزد رو ترش نمودن جز از بهر ادب کردن ، و خندیدن، مگر از سر شگفتی» ؟ آیا از سَروَرتان مسیح علیه السلام به شما نرسیده است که فرمود : «خنده بی جای عالِم، از غفلت دل اوست یا از سرمستی ای که او را از فردایش بی خبر کرده است» . مهتر گفت : ای حارثه ! به خدا سوگند که هیچ کس با خِرد خویش زندگی نمی کند، مگر این که با گمانش نیز زندگی می کند ، (8) و اگر من جز آنچه را تو روایت کردی، نمی دانستم که عالِم نبودم . آیا به تو نیز از سَروَرمان مسیح که درود او بر ما باد نرسیده است که : «خداوند، بندگانی دارد که به سبب رحمت بی کران پروردگارشان آشکارا می خندند و از ترس پروردگارشان، در نهان می گریند» ؟ حارثه گفت : اگر این است ، بسیار خوب [اشکالی ندارد] . مهتر گفت : آنچه را گفتی، باید به حساب بدگمانی های تو به بندگان خدایت دانست . بر گردیم بر سر آنچه موضوع سخن ماست؛ زیرا بحث و کشمکش میان ما به درازا کشید، ای حارثه ! گفته اند : این، سومین نشست در سومین روز از گردهمایی آنان برای بحث و مشورت در باره مسئله ای بود که برایشان پیش آمده بود . مهتر گفت : ای حارثه ! آیا ابو واثله با روشن ترین بیانی که به گوشی خورده است ، تو را خبر نداد؟ و با یک چنین زبانی به تو گزارش نکرد ؟ و تو را با دلایلی که آورد، مجاب ننمود ؟ (9) و اینک من از باب تأکید، آن را از منبعی سوم به تو یادآور می شوم . تو را به خدا و به آنچه بر کلمه ای از کلماتش (پیامبری از پیامبرانش) نازل کرده است، سوگند می دهم، آیا در زاجره نقل شده از زبان اهل سوریه به زبان عربی یعنی صحیفه شمعون

بن حَمّون صفا که اهل نجران، آن را از او به ارث برده اند ، نمی یابی ؟ ! مهتر گفت : آیا او پس از ایراد سخنی طولانی ، نگفت : «آن گاه که رشته خویشاوندی ها جدا و بریده شود ، و نشانه ها از میان رود ، خداوند، بنده اش فارقلیطا را با رحمت و دادگری می فرستد . گفتند : فارقلیطا چیست، ای مسیح خدا ؟ گفت : احمدِ پیامبر خاتم و وارث [پیامبران] . او کسی است که در زمان حیاتش [خداوند] بر او درود می فرستد ، و پس از آن که او را نزد خویش برد نیز بر وی درود می فرستد ، به واسطه فرزند پاک و برگزیده او که در آخر الزمان ، آن گاه که دستگیره های دین از هم می گسلند ، و چراغ های شریعت، خاموش می گردند و ستارگانش افول می کنند ، خداوند، او را می فرستد ، و اندکی از ظهور آن بنده صالح نمی گذرد که دین به حالت آغازش باز می گردد ، و خداوند عز و جل سلطنت خود را در بنده اش ، و سپس در نیکانِ از نسل او ، مستقر می سازد ، و این سلطنت، از او منتشر می شود، تا جایی که پادشاهی اش در سراسر زمین قرار می گیرد» ؟ حارثه گفت : تمام آنچه شما دو تن بیان داشتید ، حق است ، و با وجود حق، جای هراس نیست و با غیر حق انس نتوان گرفت . پس دیگر چه می خواهید ؟ مهتر گفت : حقیقت، آن است که شخصِ بی دنباله از این افتخار، بهره ای ندارد . حارثه گفت : همین طور است ؛ امّا محمّد چنین نیست . مهتر گفت : تو جز ستیزه گری نمی دانی . آیا کاروانیان ما و یارانمان پس از جستجو در باره او به ما خبر ندادند که او تنها دو فرزندِ پسر، قُرَشی و قِبطی، (10) داشته و هر دو مرده اند و محمّد، چون شاخ شکسته [یعنی بی کس و فرزند] مانده و پایش بر لب گور است . اگر از دنیا رفت و از او فرزندی بر جای ماند، آن گاه سخن تو جا دارد . حارثه گفت : به خدا سوگند که عبرت ها بسیارند؛ امّا عبرت گرفتن از آنها اندک است ، و نشانه های راه راست، موجودند، اگر چشم از دیدن آنها کور نباشد . همان گونه که چشمان بیمار نمی توانند به قرص خورشید بنگرند ، همچنین نظرهای کوتاه، دستشان به نور حکمت نمی رسد؛ چون ناتوان اند . البتّه هر کس چنین باشد، شما دو تن به مهتر و نایب اشاره کرد چنین نیستید . به خدا سوگند که شما دو تن ، به سبب میراث حکمتی که خدای عز و جل عطایتان کرده و به واسطه بقایای حجّتی که نزد شما به امانت سپرده است ، و بزرگی و منزلتی که برای شما در میان مردم قرار داده است ، حجّت بر شما تمام است . خداوند عز و جلکسی را که به او سلطنتی بخشیده ، شهریار و خدایگان مردم قرار داده است ، و شما دو تن را حاکم و سرپرست بر شهریاران آیین ما ، و حامیان آنان قرار داده است، آن سان که در دینشان به شما پناه می آورند؛ امّا شما به آنان پناه نمی برید ، و به آنان فرمان می دهید و آنان فرمانتان می برند ، و هر شهریاری یا سلطانی باید برای خداوند عز و جل که او را بالا برده است ،

فروتنی نماید ، و برای خدای عز و جلبا بندگانش خیرخواه باشد ، و در کار او سستی نکند . شما دو تن از شهادت های راستی که به نفع محمّد، حکم کرده اند ، و در کتاب های محفوظ مانده [در نزد شما]بر حقّانیت او صحّه می گذارند ، یاد کردید ، و با این حال، بر آنید که او تنها به سوی قوم خودش فرستاده شده و نه به سوی همه مردمان ، و او را پیامبر خاتم و جهانی و وارث نهایی [پیامبران]نمی دانید ؛ چون او را بی دنباله می پندارید . چنین نیست ؟ مهتر و نایب گفتند : چرا . حارثه گفت : اگر او بازمانده و دنباله ای داشت، آیا شما دو تن که به دلیل آنچه در دل دارید و به خاطر تکذیب وراثت و چیره آمدن [وارث نهایی او] بر همه شرایع ، در شک هستید ، باز هم در این که او پیامبر خاتم و فرستاده شده به سوی همه بشر است ، شک می کردید ؟ گفتند : نه . حارثه گفت : آیا این پاسخ برای این ایراد ، بعد از این همه سرزنش ها و ستیزه ها ، برایتان کافی نیست ؟ گفتند : چرا . حارثه گفت : اللّه اکبر . آن دو گفتند : تکبیر گفتی . سبب چیست ؟ حارثه گفت : حق آشکار شد ، و باطل به لکنت افتاد ، و کشیدن آب دریا و شکافتن کوه از میراندن آنچه خدا زنده کرده و زنده کردن آنچه او میرانده، آسان تر است . اینک ، بدانید که محمّد، مقطوع النسل نیست ، و او حقیقتا خاتم و وارث [نهایی پیامبران] و فرستاده نهایی است ، و پس از او پیامبری نیست ، و امّت او، آخرین امّت اند تا قیام قیامت که خداوند، زمین و زمینیان را به ارث می برد ، و از نسل اوست آن فرمان روای شایسته ای که توضیح دادید و خبر دادید که بر شرق و غرب عالم، حاکم می شود ، و خداوند عز و جل او را با آیین توحیدی ابراهیم بر همه آیین ها چیره می گرداند . آن دو گفتند : وای بر تو، ای حارثه ! ما از تو غافل بودیم؛ لیکن تو چونان روبهان مکّار، از ستیزه گری خسته نمی شوی ، و از بحث سیر نمی گردی . تو ادّعای بزرگ کردی . برهانت بر آن چیست ؟ حارثه گفت : به نیایتان سوگند ، شما را از برهانی خبر دهم که از شبهه نگه می دارد ، و درد سینه ها بِدان شفا می یابد ! آن گاه به ابو حارثه حُصَین بن علقمه ، رئیس آنان و اسقف اوّلشان ، رو کرد و گفت : ای پدر عزیز ! اگر صلاح می دانی ، با آوردن جامعه (11) و زاجره، دل های ما را آرام و سینه هایمان را شاد گردان . گفتند : این، چهارمین نشست در روز چهارم بود و این روز ، روزی بود که زمین، آفریده شد و خورشید به وسط آسمان رسید و چلّه تابستان بود . پس ، آن دو به حارثه رو کردند و گفتند : دنباله این بحث را به فردا بیفکن ، که دیگر جانمان به لب رسیده است . پس ، جمعیت پراکنده شدند تا فردا که زاجره و جامعه را بیاورند و در آن دو بنگرند و به آنچه در آنها آمده، عمل کنند . چون فردا شد، نجرانیان به کلیسایشان آمدند تا ببینند جامعه که دو رئیسشان و حارثه بر آن توافق کرده بودند ، چه می گوید . مهتر و نایب، چون اجتماع مردم را

برای این منظور دیدند ، خود را باختند؛ چون می دانستند که سخن حارثه درست است ، و راه را بر حارثه گرفتند تا او را از گشودن کتاب ها در حضور مردم، منصرف کنند . آن دو، شیطان هایی انسان نما بودند . مهتر گفت : تو زیاده گویی کردی و همه را خسته نموده ای . پس بحث و سخن با ما را که رشته اش بریده شد، در همین جا مختومه دار ، و از ادامه دادن به آن دست بشوی . حارثه گفت : آیا این جز از تو و یار تو بود ؟ پس ، از حالا آنچه می خواهید ، بگویید . نایب گفت : آنچه گفتنی بود، گفتیم ، و دوباره پاره ای از آنها را می آزماییم ، بی آن که حجّتی از حجّت های خدا را کتمان نماییم ، یا نشانه ای از او را انکار کنیم ، یا به خدا افترا بندیم و بنده ای را که از جانب او فرستاده شده است، فرستاده اش ندانیم . ای مرد ! ما اعتراف داریم که محمّد، فرستاده خداوند عز و جل به سوی قومش از فرزندان اسماعیل است، بدون آن که بر دیگر مردمان از عرب و عجم، لازم باشد که از او پیروی و فرمان برداری کنند و به خاطر او از دینی دست بر دارند و با او به دینی دیگر در آیند ؛ بلکه تنها کافی است که اقرار کنند او پیامبر و فرستاده به سوی بزرگان قوم و دین خودش است. حارثه گفت : به چه دلیل بر پیامبریِ او و فرمان برداری از وی گواهی می دهید ؟ آن دو گفتند : چون در بشارت های اناجیل و کتاب های پیشین، در باره او برای ما گواهی داده شده است . حارثه گفت : حال که پس از این همه سخنان بلند و کوتاه و مکرّر ، پذیرفتید که محمّد این گونه است ، از کجا می گویید که او وارث نهایی و فرستاده به سوی همه انسان ها نیست ؟ آن دو گفتند : هم تو و هم ما می دانیم و شک نداریم که حجّت خداوند عز و جل تمام نشده است ؛ بلکه آن کلمه خداست که تا شب و روز در پی هم می آیند و تا زمانی که حتّی دو نفر آدم در این عالم باقی اند ، در نسل ها جاری خواهد بود ، و ما پیش تر گمان می کردیم که محمّد، صاحب این کلمه است ، و اوست که زمام آن را می کشد ؛ لیکن چون خداوند عز و جل با بردن فرزندان ذکورش، او را بی نسل کرد ، دانستیم که او نیست ؛ زیرا محمّد، مقطوع النسل است، در حالی که به شهادت کتاب های آسمانی خدای عز و جل، حجّت باقی مانده خدای عز و جل و پیامبر خاتم او، مقطوع النسل نیست . بنا بر این ، او (حجّت نهایی و پیامبر خاتم)، پیامبر دیگری است که پس از محمّد می آید و [دینش] جاوید می ماند . نامش از نام محمّد گرفته شده است ، و او همان احمد است که مسیح علیه السلام از نام او و از ختم نبوّت و رسالتش خبر داده است ، و فرزندش چنان سلطنتی قاهر می یابد که همه مردم را بر شریعت بزرگِ خداوند عز و جل گرد می آورد . او یکی از یاران دین [و امّت] او نیست؛ بلکه از ذریّه او و از پشت اوست . بر تمام آبادی های زمین ، و آنچه میان این آبادی هاست از سنگلاخ و دشت و کوه و دریا ، سلطنت می کند ؛

سلطنتی به ارث رسیده و آماده . این ، خبری است که کتاب های اناجیل از آن ، اطّلاع داده اند و ما هم این سخن را به گوش تو خواندیم و پیاپی برایت باز گفتیم . پس دیگر تو را چه حاجت به تکرار آن ؟! حارثه گفت : می دانم که من و شما سه روز است بحث و گفتگو می کنیم ، و این نیست، مگر برای آن که فراموش کرده، به یاد آورد و غفلت زده، به خود آید ، و حقایق برای ما روشن گردد . شما دو تن، از دو پیامبری سخن گفتید که در فاصله میان [رفتن] مسیح خدا و قیام قیامت ، پشت سر هم می آیند و گفتید : هر دوی آنها از فرزندان اسماعیل اند . اوّلین آنها، محمّد در یثرب ، و دومین آنها، احمد خاتم . محمّد ، آن مرد قرشی، همین ساکن در یثرب است و من به او حقیقتا ایمان دارم . آری، به معبود سوگند، او همان احمد است که کتاب های خدای عز و جل، از او خبر داده اند و نشانه هایش بر او دلالت دارند . او حجّت خدا و فرستاده خاتم او و وارث حقیقی [پیامبران] است ، و در فاصله میان پسر [مریم] باکره تا قیامت، جز او پیامبر و فرستاده ای و حجّتی نخواهد بود ، مگر کسی که از نسل دختر پاک دامن و بزرگوار و مؤمن اوست [که البتّه او هم حجّت خداست] . پس شما دو تن ، به سبب ابلاغی که از جانب خداوند در باره نبوّت محمّد، به شما شده است ، به آن اطمینان دارید ، و اگر انقطاعِ نسل او نبود ، در این که او اوّلین و آخرین است، شک نمی داشتید ؟ آن دو گفتند : آری ، این یکی از بزرگ ترین نشانه های او در نزد ماست . حارثه گفت : پس به خدا سوگند ، شما دو تن در باره پیامبر دومی که پس از او می آید ، دچار شک و شبهه اید ، و جامعه در این باره میان ما داوری می کند . مردم از هر سو فریاد زدند : جامعه ای ابو حارثه ! جامعه ! علّت این [درخواستِ آوردن جامعه] آن بود که مردم از بحث و جدل های طولانی میان آن سه، خسته شده و به ستوه آمده بودند . به علاوه ، می پنداشتند که پیروزی، با آن دو تن خواهد بود و ادّعاهایی که در آن نشست ها کرده بودند، تأیید خواهد شد . ابو حارثه به مرد غول پیکری که کنارش ایستاده بود، رو کرد و گفت : ای غلام ! برو و آن [جامعه] را بیاور . او جامعه را آورد، در حالی که روی سرش گذاشته و از سنگینی به زور، آن را نگه داشته بود . مردی راستگو از نجرانیان که با مهتر و نایب، ملازم بود و در پاره ای امورشان به آن دو، خدمت می کرد و از بسیاری کارهای آنان اطّلاع داشت به من (راوی) گفت : چون جامعه آورده شد ، مهتر و نایب در مخمصه شدیدی افتادند ؛ چون می دانستند که با ورق زدن آن به نشانه ها و اوصاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ذکر خانواده و همسران و فرزندان او ، و مصائبی که پس از او تا پایان دنیا در میان امّت و یاران او رخ می دهد ، دست خواهند یافت . از این رو، یکی از آن دو، رو به دیگری کرد و گفت : امروز، روزی است که طلوع خورشید آن برای ما خجسته نیست . پیکرهایمان در این روز، حاضر است؛ امّا

اندیشه هایمان حضور ندارند ؛ چرا که فرومایگان و سفلگانِ ما حضور دارند ، و به ندرت پیش می آید که نابخردان قومی در جمعی باشند و پیروزی از آنِ ایشان نباشد . آن دیگری گفت : آنان برای آن که مغلوب می شود ، بد چیره شوندگانی هستند. یک نفرِ آنان با کمترین سخنی چنان ضربتی می زند و در یک آن، چنان خرابی ای به بار می آورد که طبیب خردمند نمی تواند آن ضربه را التیام بخشد ، و تیماردار (12) حاذق در یک سال تمام، از عهده اصلاح آن خرابی بر نمی آید ؛ چرا که نادان، ویرانگر است و دانا سازنده ، و میان ساختن و ویران کردن، تفاوت از زمین تا آسمان است . حارثه از فرصت استفاده کرد و در خفا و پنهانی، پیکی نزد گروهی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و از آنان خواست که در گردهمایی ایشان حاضر شوند و آنان آمدند . در نتیجه ، آن دو نتوانستند آن جلسه را تعطیل کنند یا به تأخیر افکنند ؛ زیرا در یافتند که عموم نصارای نجران منتظرند تا بدانند که در جامعه از اوصاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه آمده است ، مخصوصا که حضور فرستادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن جمع و تحریک حارثه علیه آن دو و تمایل شیخشان به ابو حارثه، آنان را به این امر برانگیخته [و کنجکاو کرده] بود . آن مرد نجرانی به من (راوی) گفت : پس ، رأی آن دو بر این شد که به وضعیتِ پیش آمده، گردن نهند و نشان ندهند که از آن گریزان اند ، مبادا بدگمانی به آن را به خود راه دهند ، و نیز تا اوّلین ارج گزار جامعه و مشوّق به آن باشند تا مقام و منزلت آن دو، خدشه دار نشود . سپس حقیقت امر، روشن شود و از آن کمک بگیرند تا به موجب آن عمل نمایند . از این رو ، با این ذهنیت ، به طرف جامعه که در برابر ابو حارثه بود پیش رفتند . حارثه بن اثال، در برابر آن دو، قرار گرفت ، و گردن ها به طرف آن دو کشیده شدند و فرستادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیرامون آنان را گرفتند . ابو حارثه دستور داد جامعه را باز کردند و [نیز] صحیفه بزرگ آدم علیه السلام را که مشتمل بود بر علم ملکوت خدای عزیز و پُر جلال و آنچه در زمین و آسمانش آفریده و پدید آورده ، و آنچه جهان های میان آسمان و زمینش را از آن بیرون آورده؛ همان صحیفه ای که شیث از پدرش آدم علیه السلام به ارث برد و آدم آن را از لوح محفوظ گرفته بود . پس ، مهتر و نایب و حارثه ، در صحیفه برای یافتن مشخّصات و اوصاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که موضوع اختلاف آن سه بود ، به جستجو پرداختند و مردمانی که در آن روز، حاضر شده بودند ، هیاهو می کردند و منتظر نتیجه بودند . آن سه در مسباح (/ مصباح) دوم، از فاصله های صحیفه چنین یافتند : «به نام خدای مهرگستر مهربان . منم خدا . معبودی نیست جز منِ زنده جاویدان ، در پی هم آورنده روزگاران ، و فیصله دهنده امور . با مشیّت خود ، بر اسباب، پیشی گرفته ام ، و با قدرتم ، دشواری ها[ی سرکش] را

رام ساخته ام. پس منم نیرومند فرزانه ، مهرگستر مهربان. رحم کن تا به تو رحم شود. (13) رحمت من بر غضبم پیشی دارد ، و عفوم بر مجازاتم . بندگانم را برای پرستش کردنم آفریدم ، و حجّتم را بر آنان تمام کردم . من رسولانم را در میان ایشان بر می انگیزم ، و کتاب هایم را بر ایشان فرو می فرستم . این کار را از همان زمانِ نخستین موجودِ بشری تا زمان پیامبرم و خاتم رسولانم احمد، انجام می دهم ؛ همان پیامبری که درودهایم را بر او قرار می دهم و برکت هایم را در دلش می نشانم ، و [زنجیره] پیامبران و هشدار دهندگانم را به او کامل می گردانم . آدم علیه السلام گفت : معبودا ! این فرستادگان، کیان اند ؟ و این احمدی که او را چنین جایگاه بالا و بلندی بخشیده ای، کیست ؟ خداوند فرمود : همگی از نسل تو هستند و احمد، فرجامین آنهاست . آدم گفت : خداوندا ! آنان را به چه بر می انگیزی و می فرستی ؟ فرمود : به توحیدم . سپس سیصد و سی شریعت را پیاپی می فرستم ، و همه آنها را با احمد به سامان می رسانم و کامل می گردانم . پس هر که با یکی از این شریعت ها نزد من آید و به من و فرستادگانم ایمان داشته باشد، او را به بهشت می برم» . سپس مطالبی گفت که خلاصه اش این است که خداوند متعال، پیامبران علیهم السلام و ذریّه آنان را به آدم علیه السلام شناساند و آدم به آنها نگریست . در ادامه آن، چنین آمده بود : «آن گاه آدم علیه السلام نوری را دید که درخشش آن، فضای شکافته را بست و شرق را فرا گرفت. سپس همچنان پیش رفت تا آن که غرب را هم پوشاند . آن گاه بالا رفت تا به ملکوت آسمان رسید . آدم، نگاه کرد و دید که آن، نور محمّد پیامبر خداست ، و ناگاه، کران تا کران از بوی خوش آن، آکنده شد ، و دید که چهار نور از راست و چپ و پشت سر و پیش رویش آن را در میان گرفته اند که عطر و روشنایی آنها، بسیار شبیه اوست . به دنبال آنها نورهایی بودند که از نور آنها اقتباس می کردند ، و این نورها در روشنایی و عظمت و گستردگی، به آن نورها می مانستند . آن گاه این نورها به آن چهار نور، نزدیک شدند و آنها را در میان گرفتند . آدم سپس نورهایی به شمار ستارگان دید که بسیار بسیار پایین تر از جایگاه نورهای نخستین بودند . و برخی از آن نورها، روشن تر از برخی دیگر بودند ، و از این جهت نیز تفاوت بسیاری میانشان بود . سپس ناگهان لشکری همچون شب، سیل آسا به طرف آن نور، سرازیر شدند و از هر سو و از هر جهت، پیشروی می کردند ، و همچنان آمدند تا آن که دشت و کوه را پر کردند ، و بسیار زشت و بدریخت و بدبو بودند . آدم، از دیدن این صحنه ها متحیّر گشت و گفت : ای دانای اسرار نهان و ای آمرزنده گناهان ، و ای پروردگار قدرت قاهر و مشیّت غالب ! این مخلوق خوش بختی که گرامی اش داشته ای و بر جهانیان، برتری اش داده ای، کیست ؟ و این نورهای والا که گرداگرد او را گرفتند ،

کیستند ؟ خدای عز و جل به او وحی فرمود : ای آدم ! او و اینان، دستاویز تو و دستاویز آن دسته از آفریدگان من اند که سعادتمندشان کرده ام . اینان، پیشتازان مقرَّب [درگاه من] و شفاعت کنندگانی هستند که شفاعتشان پذیرفته می شود . این یکی، احمد است که سَروَر آنان و سَروَر آفریدگان من است . با علم خویش، او را برگزیدم ، و نامش را از نام خودم بر گرفتم : من محمودم و او محمّد است . و این یکی، برادر و وصیّ اوست و با او پشتیبانی اش کردم ، و نسل وی را پر برکت و پاک گردانیدم . و این یکی، بانوی کنیزان من و بازمانده پیامبرم احمد است و در علم من، چنین است . و این دو، نوه ها و جانشینان ایشان اند ، و این دیگران که نورشان همسان نور آنهاست، از نسل آنان اند . بدان که هر یک از آنان را من برگزیده ام و پاکشان گردانیده ام ، و وجود همه آنان را پر برکت و رحمت ساخته ام . پس هر کدامشان را ، به علم خویش ، پیشوای بندگانم و نور شهرهایم قرار داده ام . آدم، چشمش به شبحی در آخر آنان افتاد که در آن پهنه، همچون ستاره صبحگاهی که برای مردم دنیا می درخشد ، می درخشید . خداوند تبارک و تعالی فرمود : با این بنده سعادتمندم غل و زنجیرها را از بندگانم می گشایم ، و بارهای گران را از دوششان بر می دارم ، و به واسطه او زمینم را از مهر و رأفت و دادگری پر می کنم ، چنان که پیش از او از بی رحمی و وحشت و ستم پر شده است . آدم علیه السلام گفت : بار خدایا ! گرامی [واقعی]، کسی است که تو گرامی اش داشته ای ، و بزرگ، کسی است که تو بزرگی اش بخشیده ای . معبودا ! حقّا کسی که تو او را رفعت و بلندی بخشی، باید چنین باشد . پس ای خداوندگار نعمت های بی وقفه ، و احسان بی پایانی که پاداش آن را نتوان داد ! این بندگان والای تو از چه به این منزلت رسیدند و سزامند دهِش بزرگ و فضل و بخشش فراوان تو گشتند و نیز بندگان فرستاده ات که آنان را گرامی داشته ای ؟ خدای تبارک و تعالی فرمود : منم من آن خدایی که معبودی جز من نیست . مهترگستر و مهربانم ، ارجمند و فرزانه ام ، دانا به نهان ها ، و اسرار نهفته در دل هایم . موجوداتی را که هستند، آن زمان که نبودند، می دانستم که [بعد از هستی یافتن]چگونه خواهند بود ، و می دانم که آنچه نیست، اگر هستی می یافت، چگونه می بود ، و من ای بنده من در علم خویش بر دل های بندگانم نگریستم و در میان ایشان، مطیع تر و برای خلقم خیرخواه تر از پیامبران و رسولانم ندیدم . از این رو ، روح و کلمه خویش را در آنان قرار دادم ، و بار حجّتم را بر دوش ایشان نهادم ، و به واسطه رسالت و وحیم ، آنان را بر دیگر آفریدگان برگزیدم . سپس این جایگاه و منزلت ایشان را به بستگان و جانشینانِ پس از ایشان سپردم و [بدین سان آنان را به پیامبران و رسولانم ملحق نمودم و آنان را پس از ایشان] امانتداران حجّتم ، و سَروَران خلقم قرار دادم ، تا به واسطه آنان

شکستگی بندگانم را التیام بخشم و کژی هایشان را راست گردانم ؛ چرا که من به آنها و به دل هایشان خبیر و آگاهم . سپس به دل های برگزیدگانم ، یعنی رسولانم ، نظر افکندم ، و در میان ایشان، مطیع تر و برای بندگانم خیرخواه تر از محمّد ، این منتخب و برگزیده ام ، نیافتم . پس به علم خویش، او را برگزیدم ، و نامش را تا [حدّ] نام خودم بالا آوردم . سپس دل های بستگان او را که پس از اویند ، به رنگ دل وی یافتم. پس ایشان را به او ملحق نمودم ، و وارثان کتاب و وحیم ، و آشیانه های حکمت و نورم قرارشان دادم ، و با خود، عهد کردم که کسی را که با چنگ زدن به توحید من و ریسمان محبّت آنان به دیدارم آید، هرگز عذاب نکنم» . ابو حارثه ، سپس دستور داد به سراغ صحیفه بزرگ شیث علیه السلام که به ادریسِ پیامبر علیه السلام به ارث رسیده بود ، بروند . نگارش آن به خطّ سُریانی قدیم بود و آن، خطّی است که بعد از نوح علیه السلام ، شاهان هیاطله (14) که همان نمرودان اند ، با آن می نوشتند . پس ، آن عدّه صحیفه را خواندند، تا به این جا رسیدند که گفت : «قوم ادریس علیه السلام و یارانش به نزد او که آن روز در عبادت خانه اش در سرزمین کوفان بود رفتند و ادریس از جمله چیزهایی که به ایشان گفت ، این بود : پسرانِ بلافصل پدرتان آدم علیه السلام و پسرانِ پسران او و ذریّه اش ، با هم بحث کردند و گفتند : به نظر شما کدام کس نزد خدای عز و جل گرامی تر و بلندپایه تر و مقرّب تر است ؟ برخی گفتند : پدرتان آدم علیه السلام ؛ [چون] خداوند عز و جل او را با دست خودش آفرید و فرشتگانش را به سجده در برابرش وا داشت و او را در زمین، جانشین قرار داد و همه آفریدگانش را مسخّر او گردانید . برخی گفتند : نه ، فرشتگان اند که از فرمان خدای عز و جل سرپیچی نکردند . برخی گفتند : نه ، سه رئیس فرشتگان، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل اند . و برخی گفتند : نه ، امین خدا جبرئیل علیه السلام است . [برای داوری] نزد آدم علیه السلام رفتند و موضوع بحث و اختلاف خود را به او گفتند . آدم علیه السلام گفت : پسران من ! من به شما می گویم که گرامی ترین خلق خدای عز و جل در نزد او کیست . به خدا سوگند که وقتی او در من جان دمید، به طوری که من راست نشستم ، عرش بزرگ برایم درخشید. من در آن نگریستم و دیدم نوشته است : معبودی جز خدا نیست . محمّد، پیامبر خداست . فلانی، برگزیده خداست . فلانی، امین خداست . فلانی، منتخب خداست و چند نام در کنار محمّد صلی الله علیه و آله اسم برد . آدم گفت : در آسمان، هیچ جای پیدایی نبود، مگر این که در آن، نوشته شده بود : معبودی جز خدا نیست و هیچ جایی نبود که در آن، نوشته شده باشد : معبودی جز خدا نیست ، مگر این که در کنارش نوشته شده بود به نگارش تکوینی و نه خطّی : «محمّد، پیامبر خداست ، و هیچ جایی نبود که در آن، نوشته شده

باشد : محمّد، پیامبر خداست ، مگر این که در کنارش نوشته شده بود : فلانی، منتخب خداست . فلانی، برگزیده خداست . فلانی، امین خداست و چند نام به ترتیب شماره ، نام برد . آدم علیه السلام گفت : پس ای فرزندان من محمّد صلی الله علیه و آله و آن کسانی که نامشان در کنار او نوشته شده بود ، از همه آفریدگان خدای متعال، در نزد او گرامی ترند» . ابو حارثه از مِهتر و نایب خواست که درودهای ابراهیم علیه السلام را هم که فرشتگان از نزد خدای عز و جل آورده اند ، بخوانند [و مطّلع شوند]؛ لیکن حاضران به همین مقدار از جامعه که خوانده بودند، رضایت دادند . ابو حارثه گفت : نه ، همه آن را ببینید و امتحان کنید ؛ زیرا این کار، هر بهانه دیگری را از بین می برد ، و تردیدها را از دل می زداید ، و دیگر جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارد . پس ، چاره ای جز تن دادن به سخن او نماند . از این رو، آن عدّه، آهنگ تابوتِ (صندوق) ابراهیم علیه السلام کردند . در آن آمده بود : «خداوند عز و جل به فضل خویش که آن را شامل هر یک از خلق خود که خواهد، می گرداند ، ابراهیم علیه السلام را به دوستیِ خویش برگزید و به درودها و برکاتش مفتخر گردانید ، و او را جلودار و پیشوای آیندگان قرار داد ، و پیامبری و پیشوایی و کتاب را در نسل او نهاد که یکی از دیگری آن را می گیرد ، و او را وارث تابوت آدم علیه السلام گردانید که دربردارنده حکمت و دانش بود و به واسطه همان، خداوند عز و جل آدم را بر همه فرشتگان، برتری داد . پس ابراهیم علیه السلام به آن تابوت نگریست و در آن، خانه هایی به شمار پیامبران مرسل اولو العزم و اوصیای [جانشینِ] آنان دید . به آن خانه ها نگریست و چشمش به خانه محمّد ، واپسینِ پیامبران ، افتاد و علی بن ابی طالب را در سمت راست او دید که کمربند وی را گرفته است . پیکری بزرگ بود و نوری در آن می درخشید . او برادر محمّد و وصیّ ظفرمند او بود . ابراهیم علیه السلام گفت : ای معبود و ای سَرور من ! این مخلوقِ شریف کیست ؟ خدای عز و جل به او وحی فرمود که : این، بنده من و برگزیده آغازین و انجامین من است ، و این یکی، وصی و وارث اوست . ابراهیم گفت : پروردگارا ! آغازین و انجامین چیست ؟ فرمود : این محمّد است ؛ برگزیده من و نخستین آفریده من و بزرگ ترین حجّت من در میان آفریدگانم . او را آن گاه که آدم هنوز میان گِل و تَن بود ، پیامبر قرار دادم و برگزیدم ، و در پایان زمان ، او را برای تکمیل و دینم بر می انگیزم و [رشته] پیام ها و هشدارهایم را بدو ختم می کنم ، و این علی، برادر و بزرگ ترین دوست (/ گرونده به) اوست . میان آن دو، پیوند برادری افکندم ، و هر دو را برگزیدم ، و بر آن دو، درود و برکت نثار کردم ، و هر دو را پاک و خالص گردانیدم ، و نیکان را از این دو و فرزندان ایشان قرار دادم ، و این همه را انجام دادم، پیش از آن که آسمانم و زمینم و مخلوقاتی را که در آسمان و زمین

اند، بیافرینم ؛ چرا که من به آنان و دل هایشان علم داشتم . من به بندگانم، دانا و آگاهم . ابراهیم علیه السلام [باز] نظر کرد و چشمش به دوازده [بزرگ] افتاد که از زیبایی می درخشیدند . از پروردگارش پرسید : پروردگارا ! مرا از نام های این صورت هایی که در کنار صورت محمّد و وصیّ او هستند ، خبر ده . این [کنجکاوی] از آن رو بود که دید آن عدّه، درجات بالایی دارند و در کنار صورت محمّد و وصیّ او قرار دارند . خداوند عز و جل به او وحی فرمود : این یکی، کنیز من و یادگار پیامبرم ، فاطمه صدّیقه زهراست . او و همسرش را منشأ این ذریّه پیامبرم قرار دادم . این دو ، حسن و حسین هستند ، و این، فلانی است ، و این فلانی ، و این یکی، کلمه من است که به واسطه او رحمتم را در سرزمینم می گسترانم ، و دینم و بندگانم را نجات می دهم ، و این، زمانی است که آنان از کمک من مأیوس و نومید گشته اند . پس ای ابراهیم هر گاه در درودهایت از پیامبرم محمّد یاد کردی ، در کنار او ، بر ایشان نیز درود فرست . در این هنگام ، ابراهیم علیه السلام بر آنان درود فرستاد و [چنین] گفت : پروردگارا ! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، چنان که آنان را برگزیدی و کاملاً پاک و خالصشان گردانیدی . خداوند عز و جل وحی فرمود که : کرامت و فضل من بر تو، خجسته و گوارا باد ؛ زیرا من سلاله محمّد و کسانی از آنان را که برگزیده ام، در مجرای صلب تو قرار می دهم و آنان را از تو و سپس از نخستین فرزندت اسماعیل بیرون می آورم . پس ، شاد باش ای ابراهیم که من درودهای تو را به درودهای آنان پیوند زدم ، و در پی آن [درودها]، برکات و رحمتم را بر تو و بر ایشان قرار دادم ، و مِهر خویش و حجّتم را تا زمان مشخّص و آن روز موعود، بر قرار نمودم ؛ روزی که در آن، آسمان و زمینم را خود به ارث می برم ، و مخلوقاتم را برای داوری ام و پراکندن مِهر و دادم بر می انگیزم» . چون یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدند آنچه را که آن عدّه از تلاوت جامعه و کتاب های کهن بِدان رسیدند یعنی اوصاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او که در کنار او از ایشان یاد شده بود و دریافتند که آنان با او چه نسبت [و قرابتی] دارند و منزلت آنان در نزد او را مشاهده کردند ، بر یقین و ایمانشان افزوده گشت و از خوش حالی می خواستند بال در آوردند . سپس آن عدّه به سراغ آنچه بر موسی علیه السلام نازل شده بود، رفتند و در سفر دوم تورات، چنین یافتند : «من در میان اُمّی ها پیامبری از فرزندان اسماعیل بر خواهیم انگیخت . کتابم را بر او نازل می کنم و او را با آیین درست، به سوی همه آفریدگانم می فرستم ، حکمتم را به او می دهم و با فرشتگان و لشکریانم یاری اش می نمایم . نسل او از طریق دختر مبارک اوست که من به آن دختر، برکت داده ام . سپس از دو شیر بچّه او، همانند اسماعیل و اسحاق که منشأ دو شاخه (طایفه) بزرگ اند ، شمار آنان را بسیار بسیار

افزون می سازم . از ایشان، دوازده پیشوا خواهد بود . با محمّد صلی الله علیه و آله و رسالت او، پیام و دینم را کامل می گردانم و رشته پیامبران و رسولانم را با او ختم می نمایم . پس قیامت ، در پی محمّد و امّت او بر پا می شود» . حارثه گفت : اکنون صبح برای کسی که دو چشم بینا داشته باشد، آشکار شد و حقیقت، برای آن که حق پذیر است، روشن گردید . پس آیا در دل های شما دو تن (مهتر و نایب)، مَرَضی هست که بخواهید شفایش دهید ؟ آن دو، پاسخی ندادند . ابو حارثه گفت : آخرین نشانه را هم در سخن سَرورتان مسیح علیه السلام بیابید . پس آن عدّه به سراغ کتاب ها و اناجیلی رفتند که عیسی علیه السلام آورده است ، و در مفتاح چهارم وحی به مسیح علیه السلام چنین یافتند : «ای عیسی ، ای پسر عَذرای پاک ! سخنم را بشنو و در فرمان من کوشا باش . من تو را بدون پدر آفریدم ، و نشانه ای (/ معجزه ای) برای جهانیان قرارت دادم . پس فقط مرا پرستش کن و بر من توکّل نمای و کتاب را محکم بگیر. سپس آن را برای مردم سوریا تفسیر کن و به ایشان خبر ده که: منم خدای یکتا . معبودی نیست جز منِ زنده جاویدان ، که دگرگونی و زوال نمی پذیریم . پس به من و به فرستاده ام ، پیامبر اُمّی ، ایمان آورید ؛ همو که در آخر الزمان می آید ؛ پیامبر رحمت و جنگ ؛ نخستین و واپسین . گفت : نخستین پیامبری است که آفریده شد و واپسین پیامبری است که بر انگیخته می شود و آن، آخرین و فرجامین [پیامبر]است. پس بنی اسرائیل را به [آمدن]او بشارت ده . عیسی علیه السلام گفت : ای مالک روزگاران و دانا به نهان ها ! این بنده نیکی که چشمم او را ندیده، امّا دلم دوستش می دارد ، کیست ؟ خداوند فرمود : او برگزیده من و فرستاده من است که با دستش در راه من جهاد می کند و گفتارش با کردارش ، و نهانش با آشکارش یکی است ، توراتی جدید بر او فرو می فرستم که با آن، چشم های کور و گوش های کر و دل های فرو بسته را می گشاید و چشمه های دانش، دریافت حکمت و بهار دل ها، در آن است . خوشا به حال او و خوشا به حال امّت او ! عیسی گفت : پروردگارا ! نام و نشان او و خوراک امّت او یعنی : سلطنت امّت او چیست ؟ و آیا او را بازمانده ای یعنی ذریّه ای هست ؟ خداوند فرمود : تو را از آنچه پرسیدی ، خبر می دهم . نامش احمد است ؛ برگزیده ای از ذریّه ابراهیم و منتخبی از نسل اسماعیل . دارای رخساری تابان و جبینی درخشان است ، مرکبش اُشتر است ، و چشمانش می خوابند؛ امّا دلش نمی خوابد . خداوند، او را در میان امّتی اُمّی بر می انگیزد، تا زمانی که شب و روز باقی است [و نبوّت و دین او به قوّت خود، باقی خواهد ماند] . زادگاه او، شهر پدرش اسماعیل یعنی مکّه است . پُر همسر است و کم فرزند . نسل او از بانویی خجسته و مؤمن است و از آن بانو، صاحب دختر می شود ، و آن دختر، صاحب دو دُردانه آقا می شود که

هر دو شهید می شوند . نسل احمد را از آن دو، قرار می دهم . پس ، طوبا برای آن دو باشد و هر که آن دو را دوست دارد و در زمان آن دو است و یاری شان می دهد . عیسی علیه السلام گفت : معبودا ! طوبا چیست ؟ فرمود : درختی است در بهشت که تنه و شاخه های آن، از طلاست ، و برگ هایش حریر ، و میوه هایش چون پستان دختران ، شیرین تر از عسل و نرم تر از مِسکه ، و آب آن، از [چشمه]تسنیم (15) است . اگر جوجه کلاغی بر فراز آن بپرد، پیر می شود و به آخر آن نمی رسد . هیچ منزلی از منازل بهشتیان نیست، مگر که شاخه ای از آن درخت بر آن، سایه افکنده است» . چون افراد از خواندن آنچه خدای عز و جل به مسیح علیه السلام وحی فرموده است یعنی اوصاف و ویژگی های محمّد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلطنت امّت او و یادکرد از ذریّه و اهل بیت او ، فراغت یافتند ، آن دو مرد، محکوم گشته، دم فرو بستند ، و گفتگوی میان ایشان در این باره تمام شد . پس از آن که حارثه از طریق [کتاب] جامعه و آنچه در کتاب های قدیم آمده بود ، بر مهتر و نایب پیروز شد و آن دو نتوانستند در مطالب جامعه، مطابق خواست خود دست برند و موفّق نشدند با تأویل و تفسیرهای خود، مردم را بفریبند ، از بحث و ستیزه در این باب، باز ایستادند و دانستند که راه درست را نپیموده اند . پس افسرده و غمگین به معبدشان رفتند تا بیندیشند و فکری بکنند . نصارای نجران به نزد ایشان رفتند و نظر آن دو را پرسیدند و این که در کار دینشان چه می کنند . آن دو، سخنی بدین مضمون گفتند : [فعلاً] به دین خود چنگ زنید تا وضعیت دین محمّد معلوم شود . به زودی، ما نزد قریشیان به یثرب می رویم تا ببینیم که او چه آورده و به چه چیز، دعوت می کند . چون مهتر و نایب برای رفتن به نزد پیامبر خدا در مدینه آماده شدند ، چهارده سوار از نصارای نجران که به نظرشان از فاضل ترین و دانشمندترین افرادشان بودند ، و هفتاد مرد از بزرگان و سَروران بنی حارث بن کعب انتخاب شدند که آن دو را همراهی کنند . راوی گفت : قیس بن حصین ذو الغصّه و یزید بن عبد المَدان که در سرزمین حَضرَموت بودند، به نجران آمدند و ورودشان هم زمان با حرکت قومشان بود . از این رو آن دو نیز با آن عدّه، همراه شدند . افراد بر پشت مرکب هایشان نشستند و اسبانشان را هی زدند و روی در راه نهادند تا آن که به مدینه وارد شدند . [از طرف دیگر،] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون دید یارانش دیر کردند ، خالد بن ولید را با عدّه ای سوار فرستاد تا از آنان خبر بیاورند، که به آنان در راه که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می آمدند، برخوردند . چون [هیئت نجرانی] نزدیک مدینه رسیدند ، مهتر و نایب بر آن شدند تا یاران خود و بنی حارث را که با آن دو آمده بودند ، به رخ مسلمانان و مردم مدینه بکشند ، از این رو، راه را بر آنان گرفتند و گفتند : اگر اشتران خود را بخوابانید و پیاده شوید و

گرد و خاک از خود بزدایید و جامه های سفرتان را از تن بر کنید و از باقی مانده آبی که دارید، بر خود بریزید ، این، بهتر است . مسلمانان از شترها پیاده شدند و گرد و غبار از خود زدودند و جامه های کهنه شان را در آوردند و جامه های نوِ بُرد و حریر خود را پوشیدند ، و زلف و فرق خود را مشک زدند . آن گاه [نجرانیان] بر اسب ها نشستند و نیزه ها را بر روی کتف اسبانشان نهادند و در یک ردیف به حرکت در آمدند . آنان از خوش شکل و شمایل ترین عرب ها بودند . مردم با دیدن آنها به طرفشان رفتند و گفتند : نمایندگانی به این زیبایی ندیده ایم ! نجرانیان آمدند تا آن که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجدش وارد شدند . در این هنگام ، وقت نمازشان رسید و سوی مشرق به نماز ایستادند . مردم [مسلمان] خواستند آنها را از این کار باز دارند ، که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانع آنان شد . سپس نجرانیان و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز به یکدیگر مهلت دادند ، و نه پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنان را [به اسلام]فرا خواند و نه آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤالی کردند ، تا به رفتار او دقّت کنند و آنچه را از او مشاهده می کنند، با اوصافی که از او [در کتب آسمانی خویش]می یابند ، بسنجند . روز سوم که تمام شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را به اسلام دعوت نمود . نجرانیان گفتند : ای ابو القاسم ! هر چیزی که کتاب های خداوند عز و جل در وصف پیامبرِ مبعوث شونده بعد از روح [خدا]عیسی علیه السلام ، به ما خبر داده اند ، آن را در تو دیدیم، مگر یک چیز را که آن هم بزرگ ترین نشانه و روشن ترین اماره و دلیل است ! فرمود : «آن چیست ؟». گفتند : ما در انجیل می خوانیم که پیامبرِ آینده پس از مسیح ، او را تصدیق می کند و به او ایمان دارد، در حالی که تو از او بد می گویی و تکذیبش می کنی ، و می گویی که او [نیز همچون ما] بنده (انسان) است ! پس ، بحث و دعوای آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله فقط بر سر عیسی علیه السلام بود . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چنین نیست ؛ بلکه من او را تصدیق می کنم و به او باور و ایمان دارم ، و گواهی می دهم که او پیامبر و فرستاده از جانب پروردگارش بود ، و می گویم : او بنده ای است که اختیار سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز خود را هیچ ندارد» . نجرانیان گفتند : آیا بنده[ی مخلوق] می تواند آن کُنَد که او می کرد ؟ آیا پیامبران، آن قدرت فوق العاده ای را که او از خود نشان می داد ، داشته اند ؟ آیا او مردگان را زنده نمی کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا نمی داد ، و از آنچه در سینه هایشان نهان می داشتند و در خانه هایشان اندوخته بودند، به آنان خبر نمی داد ؟ آیا کسی جز خدا یا فرزند خدا می تواند این کارها را بکند ؟ ! و سخنان غلوآمیز فراوان در حقّ او گفتند ، در حالی که خداوند از این نسبت ها بسی پاک و به دور است . پیامبر صلی الله علیه و

آله فرمود : «برادرم عیسی چنان بود که گفتید ؛ مرده را زنده می کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا می داد ، و افراد را از آنچه در دل هایشان بود و از آنچه در خانه هایشان می اندوختند، خبر می داد ، و همه اینها با اجازه خداوند عز و جل بود . در عین حال، او بنده خدای عز و جل بود ، و این برای او ننگ نیست ، و خودش نیز از آن استنکاف نمی کرد ؛ چرا که او گوشت و خون و مو و استخوان و پی و اخلاط بود . غذا می خورد ، و تشنه می شد ، و نیاز (/ قضای حاجت) پیدا می کرد، و امّا پروردگار او، آن خدای یگانه حقّی است که چیزی همانندش نیست ، و همتا ندارد» . نجرانیان گفتند : پس کسی چون او را به ما نشان بده که بدون جنس مذکّری و پدری به دنیا آمده باشد . فرمود : «آدم علیه السلام . او خلقتش از عیسی علیه السلام عجیب تر است . او بدون پدر و مادر آفریده شد . برای خداوند عز و جل با آن قدرتش، آفریدن هیچ چیزی آسان تر یا سخت تر از آفریدن مخلوق دیگری نیست؛ «بلکه کار او چنان است که هر گاه چیزی را اراده کند، به او می گوید : باش . و او [بی درنگ] هست می شود» » و این آیه را برایشان خواند : «همانا مَثَل عیسی نزد خدا، همچون مَثَل [خلقت] آدم است که او را از خاک آفرید . سپس بدو گفت : «باش» . پس وجود یافت» . مهتر و نایب گفتند : در باره سَرورمان [عیسی]، ما با تو به توافق نمی رسیم و به پیامبری تو، اقرار نمی کنیم . پس بیا یکدیگر را لعنت کنیم تا معلوم شود که کدام یک از ما بر حق است و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم ؛ زیرا لعنت، نمونه و نشانه ای سریع است [و زود دامنگیر می شود] . در این هنگام ، خداوند عز و جل آیه مباهله را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرو فرستاد : «پس هر که در این باره ، پس از دانشی که تو را حاصل آمده ، با تو محاجّه کرد ، بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم ، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه از قرآن را که بر او نازل شده بود ، برای آنان خواند و فرمود : «خداوند به من فرمود که به درخواست شما پاسخ مثبت دهم و مأمورم کرد که در صورت ایستادگی و پافشاری بر سخنتان ، با شما مباهله کنم» . آن دو گفتند : این نشانه میان ما و توست . چون فردا شود، با تو مباهله می کنیم . سپس با یاران مسیحی خود برخاستند و رفتند . چون دور شدند آنان در حَرّه منزل کرده بودند به یکدیگر گفتند : او تصمیم به فیصله دادن میان خود و شما گرفته است . پس نخست بنگرید که همراه چه کسانی به مباهله با شما می آید . آیا با همه پیروانش یا با یاران اهل کتابش (16) و یا کسانی که اهل فروتنی و تمسّک به دین و اخلاص هستند که اینان شمارشان اندک است . اگر با جمعیت زیاد و افرادِ یال و کوپال دار آمد ، برای به رخ کشیدن آمده است ، چنان که شاهان چنین می کنند

[تا قدرت خود را در برابر دشمن به نمایش بگذارند] . در این صورت، پیروزی با شما خواهد بود، نه با او . و اگر با اندک افرادی فروتن [و بی نام و نشان]آمد ، [بدانید که]آنان از تبار پیامبران و برگزیده آنان و کسانی هستند که پیامبران با ایشان مباهله می کنند . در این صورت از مباهله کردن با آنان بپرهیزید . پس ، این نشانه ای است برای شما ، و آن گاه بیندیشید که با او چه باید بکنید ؛ زیرا آن که پیشاپیش، هشدار می دهد، معذور است . پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد بین دو درخت را جارو کردند و صبح فردای آن روز، دستور داد جامه سیاه نازکی را روی آن دو درخت، پهن نمودند . مهتر و نایب، چون آن را دیدند ، با فرزندان خود (صبغه المحسن و عبد المنعم و ساره و مریم) بیرون آمدند و نصارای نجران با آن دو، خارج شدند و سواران بنی حارث بن کعب در زیباترین شکل و شمایل بر مرکب هایشان نشستند . مردم مدینه ، از مهاجر و انصار و دیگران با قبایل خود و پرچم ها و درفش هایشان و با زیباترین جامه ها و هیئت های خود آمدند تا ببینند که چه می شود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجره اش بماند تا آن که روز بالا آمد . سپس در حالی که دست علی را گرفته بود و حسن و حسین، پیشاپیش او و فاطمه علیهاالسلام پشت سرشان حرکت می کردند ، بیرون آمد و به طرف آنها رفت تا به آن دو درخت رسید و با همان هیئتی که از حجره اش بیرون آمده بود ، بین دو درخت زیر ردا ایستاد ، و در پی مهتر و نایب فرستاد و آنها را به مباهله فرا خواند . آن دو آمدند و گفتند : چه کسانی را برای مباهله با ما آورده ای، ای ابو القاسم ؟ فرمود : «بهترین مردمان روی زمین و گرامی ترین آنها در نزد خدای عز و جل را ؛ اینان را» و علی و فاطمه و حسن و حسین که درودهای خدا بر آنها باد را به آن دو نشان داد . آن دو گفتند : نمی بینیم که برای مباهله با ما، بزرگان و انبوه جمعیت و یا افراد نام و نشانداری را که به تو ایمان آورده و پیروی ات کرده اند، آورده باشی . ما در این جا با تو جز این جوان و زن و دو کودک نمی بینیم . آیا با اینها می خواهی با ما مباهله کنی ؟ فرمود : «آری ، آیا اندکی پیش، این را به شما نگفتم ؟ ! آری ، سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخت ، من مأمورم که با این افراد با شما مباهله کنم» . رنگ آن دو، زرد شد و به سوی یاران خود در اقامتگاهشان باز گشتند . چون یارانشان رنگ و روی آن دو را دیدند ، گفتند : چه اتّفاقی برایتان افتاده است ؟ آن دو، موضوع را کتمان کردند و گفتند : اتّفاقی نیفتاده است تا به شما بگوییم . جوانی که از نیکان آنها و فردی دانا بود ، به نجرانیان رو کرد و گفت : وای بر شما ! دست بر دارید و در باره اوصافی که از او در جامعه یافتید، فکر کنید . به خدا سوگند، شما خوب می دانید که او راستگوست . هنوز از زمانی که برادران شما به صورت بوزینه و خوک در آمدند، مدّت زیادی نمی گذرد ! نجرانیان دانستند که او خیرخواه

آنهاست . از این رو چیزی نگفتند . منذر بن علقمه برادر اَسقفشان ابو حارثه که از علمای آنان بود و نجرانیان، او را به علم می شناختند؛ ولی در زمان بحث و گفتگوهای آنان در نجران نبود و وقتی آمد که تصمیم گرفته بودند نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بروند و او نیز با آنان همراه شد ، چون در هم ریختگی نجرانیان و شک و دودلی آنها را در آن روز دید ، دست مهتر و نایب را گرفت و به یارانش گفت : مرا با این دو تنها بگذارید . پس، آن دو را به کناری برد و گفت : پیشرو، به افرادش دروغ نمی گوید و [من حقیقتا خیرخواه شما و] به راستی دلسوزتان هستم . پس اگر به عاقبت خود اندیشیدید، نجات می یابید ، و گر نه هم خودتان نابود می شوید و هم دیگران را نابود می کنید . آن دو گفتند : تو پاک دل و مورد اعتمادی . پس بگو . گفت : آیا می دانید که هرگز گروهی با پیامبری مباهله نکردند، مگر آن که در چشم بر هم زدنی، نابود شدند ؟ شما و هر عالم خردمند دیگری چون شما، می دانید که این ابو القاسم محمّد، همان پیامبری است که پیامبران آمدن او را نوید داده اند و از اوصاف او و خاندان درستکارش یاد کرده اند ، و یک نشان دیگر هم هست که من شما را از آن آگاه می کنم . پس، آن را نادیده نگیرید . آن دو گفتند : آن نشان چیست، ای ابو مُثنّی ؟ گفت : به ستارگان بنگرید که چه سان به زمین، خیره شده اند ، و به سر فرود آوردن درختان و به پرندگان که در برابر شما به رو در افتاده اند؛ بال هایشان را بر زمین گسترده اند و آنچه را در چینه دان هایشان است، بالا آورده اند ، بی آن که نزد خداوند عز و جل گناهی و تقصیری کرده باشند . اینها نیست، مگر به خاطر آن که عذاب، سایه افکنده است . به لرزش کوه ها و دود پراکنده و تکّه های ابر بنگرید ، در حالی که ما در چلّه تابستان و وسط ظهر به سر می بریم ! بنگرید محمّد؛ که چهار عضو خانواده اش همراه اویند، دست به آسمان برداشته و منتظر جواب شماست . بدانید که اگر دهان او به کلمه ای از نفرین باز شود، هلاک ما قطعی است و به سوی زن و فرزند و مال بر نمی گردیم . مِهتر و نایب، نگاه کردند و صحنه ای مهیب دیدند و یقین کردند که آن، امری از جانب خدای متعال است . پس گام هایشان لرزید و نزدیک بود عقلشان را از دست بدهند ، و احساس کردند که عذاب بر آن دو، فرود آمده است . چون منذر بن علقمه ترس و وحشتی را که به جان آن دو افتاده بود ، دید، گفت : اگر تسلیم او شوید، در دنیا و آخرتش سالم [و بی گزند] خواهید بود ، و اگر دین خودتان و خرّمی آیینتان را برگزیدید و حاضر نشدید از آزمندی به جاه و مقامی که نزد قومتان دارید، چشم بپوشید ، من نمی توانم جلو آزمندی شما به جاه و مقامتان را بگیرم . شما داوطلب مباهله با محمّد شدید و آن را راه حلّ نهایی میان خود و او قرار دادید و با همین نیّت از نجران بیرون آمدید ، و محمّد هم در پذیرفتن درخواست شما شتافت ، و پیامبران، هر گاه کاری را

اعلان کنند، تا آن را برآورده نسازند و انجامش ندهند، دست بر نمی دارند . پس اگر از این کار منصرف شده اید و ترس آنچه می بینید، شما را گیج و هراسان کرده است ، هنوز فرصت انصراف دادن دارید . پس زود باشید ای برادران من زود باشید ، بروید با محمّد صلح کنید و رضایتش را به دست آورید ، و آن را به تأخیر نیندازید ؛ زیرا شما و من نیز در کنار شما به منزله قوم یونسید، آن گاه که عذاب بر فراز سرشان قرار گرفت . آن دو گفتند : پس تو خودت ای ابو مثنّی با محمّد ملاقات کن و در باره آنچه از ما می خواهد، به او تضمین بده و [متقابلاً] از او تقاضا کن که همین پسرعمویش را برای عقد قرارداد میان ما و خودش بفرستد ؛ زیرا او در نزد محمّد، دارای وجهه و اعتبار است . زودتر خبرش را برای ما بیاور . منذر، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت : درود بر تو، ای فرستاده خدا ! گواهی می دهم که معبودی نیست، جز آن خدایی که تو را بر انگیخت ، و [گواهی می دهم که]تو و عیسی ، هر دو ، بنده و فرستاده خدا هستید . پس [منذر] اسلام آورد و پیغام آن دو را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای مصالحه با نجرانیان فرستاد . علی علیه السلام گفت : پدرم فدایت باد ! بر چه اساس با آنان مصالحه کنم؟ فرمود : «نظر تو ای ابو الحسن در توافقی که با آنان می کنی، نظر من است» . علی علیه السلام نزد آنان رفت و مهتر و نایب با وی توافق کردند که سالی هزار جامه و هزار دینار بابت خراج بدهند و نصف آن را در محرّم و نصف دیگرش را در رجب بپردازند . علی علیه السلام آن دو را خوار و حقیر نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورد و ایشان را از توافقی که با آنان کرده بود، آگاه ساخت ، و مهتر و نایب به خراج و فرمان برداری از پیامبر صلی الله علیه و آله تن دادند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن دو فرمود : «این را از شما پذیرفتم . بدانید که اگر با من و این کسانی که زیر این ردا هستند، مباهله می کردید، خداوند، این درّه را بر شما آتشی شعله ور می کرد و سپس آن آتش را زودتر از چشم بر هم زدنی، به طرف کسانی که پشت سرتان هستند، می کشاند و آنها را در شعله هایش می سوزاند» . وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله با خانواده اش بر گشت و به مسجد رفت ، جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و گفت : ای محمّد ! خدای عز و جل تو را سلام می رساند و می فرماید : بنده ام موسی به واسطه هارون و پسرانش با دشمن خود، قارون، مباهله کرد و قارون و خانواده اش و اموالش و کسانی از قومش که از او پشتیبانی می کردند ، همگی ، در کام زمین فرو رفتند . به عزّت و جلالم سوگند می خورم ای احمد که اگر با خودت و خانواده ات که زیر آن ردا بودند، با همه زمینیان و خلایق مباهله می کردی ، بی گمان، آسمان، پاره پاره و کوه ها ریز ریز می شدند ، و

زمین فرو می ریخت و دیگر هرگز آرام نمی گرفت، مگر آن که من چنین می خواستم . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده افتاد و پیشانی اش را بر خاک نهاد . سپس دو دستش را به طرف آسمان بر داشت، چندان که سفیدی زیر بغلش بر مردم نمایان شد و سه بار گفت : «سپاس، [خدای] نعمت بخش را ! سپاس [خدای] نعمت بخش را !» . از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره [علّت] سجده اش و نشانه های شادی در چهره اش سؤال شد . فرمود : «خدای عز و جل را سپاس، به خاطر لطفی که به من در باره خانواده ام کرد» و سپس پیغامی را که جبرئیل علیه السلام آورده بود ، برای آنان بیان فرمود .

.

1- .کنایه از غلبه ترس و وحشت بر وجود اوست . این تعبیر، در باره شخص بزدل و ترسو به کار می رود .
2- .پادشاهی از پادشاهان یمن بوده است .
3- .ذو منار، لقب یکی از شاهان یمن است . او را چنین لقب داده اند؛ چون او نخستین کسی است که در راه ها ، برای راه نمایی ره گذران ، مناره نصب کرد .
4- .در روایت شیخ مفید ، عبد المسیح به عنوان شخص سومی ، در کنار نایب و رئیس ، آمده و نه به عنوان نامی برای نایب .
5- .مقصود ، مسیلمه کذّاب است که در یمامه به دروغ، ادّعای نبوّت کرد .
6- .مراد از بنی قیله، انصار اوس و خزرج اند . قیله ، مادر این دو طایفه بود .
7- .یعنی: دیگران به سخن او توجّه می کنند .
8- .یعنی: زندگی کردن با گمان های نادرست، بیشتر است تا زندگی کردن بر اساس خِرد . این، کنایه از آن است که این سخن تو، ناشی از گمان نادرست است ، و مرادش این بود که خنده اش عقب نبوده است (پانوشت محقّق إقبال الأعمال) . در بیان علّامه مجلسی آمده است : شاید معنایش این باشد که کسانی که با اتّکای محض به عقل زندگی می کنند، از گمان های باطل پیروی می کنند ، یا معنایش این است که خردمند ، خردمند نیست، مگر آن که با گمان و فهم خود، مطالبی را در یابد و فهم و علم او به روایت و خبر، محدود و منحصر نباشد .
9- .یا بنا به ضبط بحار الأنوار: «فألقاک مع غرماتک بموارده حجرا» ، ترجمه چنین می شود : «تو را با وجود آگاهی ات از این مطلب ، چون سنگ یافت [که هیچ سخنی در تو کارگر نمی افتد]» .

10- .منظور از قرشی ، قاسم فرزند ایشان از خدیجه است و مراد از قبطی ، ابراهیم فرزند ایشان از ماریه قِبطیّه است .
11- .جامعه : هر یک از اسفار کتاب مقدّس (فرهنگ لاروس عربی فارسی: واژه «جامعه») .
12- .یا : پیشکار ؛ باغبان .
13- .در بحار الأنوار ، «رحم می کنم و رحمت می فرستم» آمده است .
14- .هیاطله : معرّب «هَفتالیان» که نام قبیله ای از هون های سفید است که در تاریخ قرون پنجم و ششمِ ایران و هند، اهمّیت فراوان داشته است (ر.ک: دائره المعارف فارسی مصاحب : مدخل «هفتالیان») .
15- .تسنیم : چشمه ای در بهشت که بهترین شراب بهشتی را دارد .
16- .یعنی یاران عالم و قرآن دان خود.

ص: 174

. .

ص: 175

. .

ص: 176

. .

ص: 177

. .

ص: 178

. .

ص: 179

. .

ص: 180

. .

ص: 181

. .

ص: 182

. .

ص: 183

. .

ص: 184

. .

ص: 185

. .

ص: 186

. .

ص: 187

. .

ص: 188

. .

ص: 189

. .

ص: 190

. .

ص: 191

. .

ص: 192

. .

ص: 193

. .

ص: 194

. .

ص: 195

. .

ص: 196

. .

ص: 197

. .

ص: 198

. .

ص: 199

. .

ص: 200

. .

ص: 201

. .

ص: 202

. .

ص: 203

. .

ص: 204

. .

ص: 205

. .

ص: 206

. .

ص: 207

. .

ص: 208

. .

ص: 209

. .

ص: 210

. .

ص: 211

. .

ص: 212

. .

ص: 213

. .

ص: 214

. .

ص: 215

. .

ص: 216

. .

ص: 217

. .

ص: 218

. .

ص: 219

. .

ص: 220

. .

ص: 221

. .

ص: 222

. .

ص: 223

. .

ص: 224

. .

ص: 225

. .

ص: 226

. .

ص: 227

. .

ص: 228

. .

ص: 229

. .

ص: 230

. .

ص: 231

. .

ص: 232

. .

ص: 233

. .

ص: 234

. .

ص: 235

. .

ص: 236

. .

ص: 237

. .

ص: 238

. .

ص: 239

. .

ص: 240

. .

ص: 241

. .

ص: 242

. .

ص: 243

. .

ص: 244

. .

ص: 245

. .

ص: 246

. .

ص: 247

. .

ص: 248

. .

ص: 249

. .

ص: 250

. .

ص: 251

. .

ص: 252

. .

ص: 253

. .

ص: 254

. .

ص: 255

. .

ص: 256

. .

ص: 257

. .

ص: 258

. .

ص: 259

. .

ص: 260

. .

ص: 261

. .

ص: 262

. .

ص: 263

. .

ص: 264

. .

ص: 265

. .

ص: 266

. .

ص: 267

. .

ص: 268

. .

ص: 269

. .

ص: 270

. .

سخنی در باره تاریخ مباهله

سال مباهله

الف - سال ششم هجری

اشاره

سخنی در باره تاریخ مباهلهسال مباهلهبر پایه اسناد تاریخی متعدّد ، مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله با نجرانیان ، پس از هجرت به مدینه رخ داده است . (1) مشهور مورّخان ، این رویداد را در سال دهم و برخی در سال نهم ذکر کرده اند و علّامه طباطبایی قدس سره آن را در سال ششم و یا پیش از آن دانسته است. اینک نقل و نقد اقوال :

الف سال ششم هجریعلّامه طباطبایی، بر این باور است که واقعه مباهله از نظر تاریخی، فاصله چندانی با نامه نگاری پیامبر صلی الله علیه و آله به سران کشورها ندارد و چون نامه نگاری در سال ششم بوده ، مباهله نیز در همین سال و یا حتّی پیش تر، روی داده است . (2) قرینه های علّامه

.

1- .گفتنی است که بیهقی، از نامه نجرانیان به پیامبر صلی الله علیه و آله در مکّه و قبل از هجرت ، گزارشی داده است که بر فرض صحّت، مخالفتی با وقوع مباهله در مدینه که می تواند واقعه ای جداگانه باشد ندارد (ر . ک: سبل الهدی و الرشاد : ج 6 ص 415 ، البدایه و النهایه : ج 5 ص 64) .
2- .ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 4 و 293 . گفتنی است که علّامه طباطبایی رحمه الله در پانوشت (ص 263) نیز هر دو قول سال نهم و دهم را خالی از اشکال ندانسته است .

نقد نظر علّامه طباطبایی

طباطبایی ، قرار داشتن آیه مباهله در سوره آل عمران است که به گمان ایشان، یکباره و در سال های میانی هجرت ، یعنی پس از جنگ اُحد و پیش از استقرار کامل حکومت مدینه ، نازل شده است . (1) علّامه طباطبایی قدس سره همچنین بنا به قول برخی مفسّران ، نزول آیه «قُلْ یَأَهْلَ الْکِتَبِ تَعَالَوْاْ إِلَی کَلِمَهٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا . . .» (2) را ناظر به نجرانیان می داند و چون این آیه در میان چند نامه از نامه های ارسالی پیامبر صلی الله علیه و آله به سران کشورها به چشم می خورد ، باید آیه در سال ششم و یا قبل از آن، نازل شده باشد . علّامه در پایان ، این نکته را که پیامبر صلی الله علیه و آله به سران کشورهای دوردستی مانند روم و مصر و ایران نامه بنویسد ، امّا از نجرانیان در همسایگی خود چشم بپوشد ، بعید شمرده است . (3)

نقد نظر علّامه طباطباییدلیل علّامه بر نزول سوره آل عمران در سال های میانی هجرت، یک تحلیل و برداشت و نه یک سند تاریخی است . ایشان از دعوت به شکیبایی و استقامت در جنگ ، عدم آرامش و استقرار کامل حکومت مدینه را نتیجه گرفته اند ، در حالی که در سال های هشتم و نهم نیز به دلیل تهدیدهای خارجی ، شاهد نبرد موته و غزوه تبوک هستیم و مسلمانان به استقامت نیاز داشته اند . قرینه دوم نیز بر این استوار است که ما نزول هم زمان آیه «قُلْ یَاأَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَی کَلِمَهٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا» با آیه مباهله را، خواه بر پایه نزول یکباره همه سوره آل عمران و یا نزول دفعی هشتاد و اندی آیه آغاز آن (بر پایه سخن برخی مفسّران) بپذیریم و

.

1- .ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 2 .
2- .آل عمران : آیه 64 .
3- .ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 294 .

ب - سال نهم هجری

این هم زمانی را چندان قطعی بدانیم که اسناد تاریخی معارض را طرد کند ، در حالی که چنین نیست . گفتنی است که می توان قائل به تعدّد نزول آیه «تعالوا» یک بار در سال ششم و بار دیگر در ماجرای نجرانیان شد و یا آیه «قُلْ یَاأَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَی کَلِمَهٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا . . .» را در ابتدای هجرت و ناظر به یهودیان دانست . (1) استبعاد علّامه را نیز می توان چنین پاسخ داد که نامه های پیامبر صلی الله علیه و آله ، به سران کشورهای قدرتمند و مؤثّر در دنیای آن روز بوده و این کار ، گونه ای رفتار سیاسی و باز کردن عرصه بین المللی و عمومی برای عرضه پیام های اسلام بوده است . از این رو، به نامه نگاری با یک اقلیت مذهبی در درون جزیره العرب به نام مسیحیان نجران، نیازی نبوده است . افزون بر این ، نگاشتن نامه هایی استوار و باصلابت به سران روم و مصر و حبشه که به گونه ای حامی نجرانیان بودند ، به اندازه کافی برای ایشان ، هشدار دهنده بوده است .

ب سال نهم هجریابن کثیر، مورّخ و مفسّر مشهور، ورود نجرانیان را به مدینه در سال نهم هجری می داند که با شهرت این سال به نام «عام الوفود» ، سازگار است . (2) حلبی و شنقیطی نیز با ابن کثیر موافق اند، (3) هر چند ورود هیئات نمایندگی تا محرّم سال یازدهم نیز استمرار داشته است . گفتنی است دلیلی استوار بر ردّ این قول نداریم و سخن شیخ مفید قدس سره که مباهله را

.

1- .السیره الحلبیّه : ج 3 ص 287 .
2- .ر.ک: البدایه و النهایه : ج 4 ص 250 .
3- .ر.ک: السیره الحلبیّه : ج 3 ص 287 ، أضواء البیان : ج 4 ص 341 .

ج - سال دهم هجری

قرینه های دو قول اخیر

پس از فتح مکّه می داند (1) نیز با آن مخالف نیست؛ زیرا وقایع مکّه و نبرد حنین و محاصره طائف ، موجب می شود پیامبر صلی الله علیه و آله در اواخر سال هشتم به مدینه باز گردد و نامه نگاری و حرکت نجرانیان نیز یکی دو ماه زمان نیاز دارد .

ج سال دهم هجریطبری ، مورّخ مشهور ، ابن اثیر ، مورّخ نامدار، و نیز مسعودی ، ابن خلدون ، مقریزی و تنی چند از معاصران ، وقوع مباهله را در سال دهم هجری دانسته اند (2) و اگر فراوانی مورّخان ، مرجّح قابل اعتمادی باشد ، سال دهم از سال نهم، مقبول تر خواهد بود .

قرینه های دو قول اخیربنا بر اسناد تاریخی ، برخی از گواهان معاهده پیامبر صلی الله علیه و آله و نجرانیان ، کسانی مانند ابو سفیان و اقرع بن حابس اند که از جمله بزرگان تازه مسلمان قریش در فتح مکّه (در اواخر سال هشتم هجری) شمرده می شوند . همچنین تهدید کردن مسیحیان نجران به جنگ یا پرداخت جزیه در صورت اسلام نیاوردن ، وقتی معقول است که دولت های مسیحی حامی آنان در نبردی مانند تبوک ، عقب نشسته باشند و نیز مانع مهمّی مانند قریش مکّه ، در سر راه سپاه اسلام به نجران نباشد . افزون بر این ، جزیه که در نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به نجرانیان ذکر شده ، در سال نهم هجری تشریع شده است (3) و نه در سال ششم؛ چرا که در این صورت ،

.

1- .الإرشاد : ج 1 ص 166 .
2- .تاریخ الطبری : ج 2 ص 394 ، الکامل فی التاریخ : ج 2 ص 293 ، التنبیه و الإشراف : ص 239 ، تاریخ ابن خلدون : ج 2 ص 57 ، إمتاع الأسماع : ج 2 ص 94 ، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله : ج 2 ص 496 .

3- .مفسّران متعدّدی ، نزول آیات جزیه را مقارن غزوه تبوک و در سال نهم هجری دانسته اند (ر . ک : مجمع البیان : ج 5 ص 40 ، جامع البیان : ج 10 ص 141 ، الجزیه و أحکامها، کلانتری : ص 41 .

ماه و روز مباهله

پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در جنگ خبیر در سال هفتم هجری ، با یهودیان در میان می گذاشت .

ماه و روز مباهلهمورّخان مشهور ، ماه و روز مباهله را تعیین نکرده اند ؛ امّا دو محدّث شیعی ، شیخ طوسی و ابن طاووس، بر اساس دو روایت ضعیف السند ، روز مباهله را بیست و چهارم ذی حجّه ذکر کرده و روزهای بیست و یکم ، بیست و پنجم و بیست و هفتم را نیز محتمل دانسته اند . (1) بر پایه اصل تسامح در این گونه امور ، مشکلی در پذیرش این احتمالات نیست ؛ زیرا با وجود حجّ امام علی علیه السلام در سال نهم و دهم و نیز حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هجدهم ذی حجّه سال دهم در جحفه و غدیر خم ، حضور این دو بزرگوار در مدینه در اواخر ذی حجّه بجز روز بیست و یکم، ممکن است ؛ زیرا فاصله مدینه تا جحفه در حدود پنج روز و تا مکّه حدود هفت روز بوده است . گفتنی است لزومی به در نظر گرفتن مدّت زمان زیادی میان بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حج و حرکت نجرانیان به سوی مدینه نیست . می توان تصوّر کرد که آنان با آگاهی از عزیمت پیامبر به حج ، حرکت کرده و همراه قافله های حج ، خود را به مدینه رسانده باشند . (2)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 764 ، الإقبال : ج 2 ص 354 .
2- .ر . ک : سیّد المرسلین، سبحانی : ج 2 ص 610 621 .

1 / 5جَوازُ مُباهَلَهِ كُلِّ مَن جَحَدَ حَقّاالكافى عن أبى مسروق عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ : إنّا نُكَلِّمُ النّاسَ فَنَحتَجُّ عَلَيهِم بِقَولِ اللّهِ عز و جل : «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» (1) ، فَيَقولونَ : نَزَلَت فى اُمَراءِ السَّرايا ! فَنَحتَجُّ عَلَيهِم بِقَولِهِ عز و جل : «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (2) إلى آخِرِ الآيَهِ ، فَيَقولونَ : نَزَلَت فِى الْمُؤمِنينَ ! ونَحتَجُّ عَلَيهِم بِقَولِ اللّهِ عز و جل : «قُل لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» (3) ، فَيَقولونَ : نَزَلَت فى قُربَى المُسلِمينَ ! قالَ : فَلَم أدَع شَيئاً مِمّا حَضَرَنى ذِكرُهُ مِن هذِهِ وشِبهِهِ إلّا ذَكَرتُهُ . فَقالَ لى : إذا كانَ ذلِكَ فَادعُهُم إلَى المُباهَلَهِ . قُلتُ : وكَيفَ أصنَعُ ؟ قالَ : أصلِح نَفسَكَ ثَلاثاً . وأَظُنُّهُ قالَ : وصُم وَاغتَسِل وَابرُز أنتَ وهُوَ إلَى الجَبّانِ (4) ، فَشَبِّک أصابِعَکَ مِن يَدِکَ اليُمنى فى أصابِعِهِ ، ثُمَّ أنصِفهُ وَابدَأ بِنَفسِکَ وقُل : «اللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبعِ ورَبَّ الأَرَضينَ السَّبعِ ، عالِمَ الغَيبِ وَالشَّهادَهِ الرَّحمنَ الرَّحيمَ ، إن كانَ أبُو مَسروقٍ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعى باطِلاً فَأَنزِل عَلَيهِ حُسباناً (5) مِنَ السَّماءِ أو عَذاباً أليماً» ، ثُمَّ رُدَّ الدَّعوَهَ عَلَيهِ فَقُل : «وإن كانَ فُلانٌ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعى باطِلاً فَأَنزِل عَلَيهِ حُسباناً مِنَ السَّماءِ أو عَذاباً أليماً» . ثُمَّ قالَ لى : فَإِنَّکَ لا تَلبَثُ أن تَرى ذلِکَ فيهِ . فَوَاللّهِ ما وَجَدتُ خَلقاً يُجيبُنى إلَيهِ ! (6)

.

1- .النساء : 59 .
2- .المائده : 55 .
3- .الشورى : 23 .
4- .الجبّان والجبّانه بالتشديد : الصحراء (الصحاح : ج 5 ص 2090 «جبن») .
5- .حُسبانا : أى عذابا (النهايه : ج 1 ص 383 «حسب») .
6- .الكافى : ج 2 ص 513 ح 1 ، عده الداعى : ص 200 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 349 ح 2 .

1 / 5 جایز بودن مباهله با هر منکِر حقّی

1 / 5جایز بودن مباهله با هر منکِر حقّیالکافی به نقل از ابو مسروق :به امام صادق علیه السلام گفتم : ما با مردم (مخالفان) بحث می کنیم و برایشان آیه «از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولو الأمر خود، فرمان برید» را دلیل می آوریم . می گویند : این، در باره فرماندهان جنگ ها نازل شده است ! آیه «ولیّ شما تنها خدا و پیامبر او هستند...» را دلیل می آوریم . می گویند : این، در باره همه مؤمنان نازل شده است ! آیه «بگو : من از شما مزدی نمی خواهم، جز دوستی با نزدیکان» را دلیل می آوریم . می گویند : این، در باره نزدیکانِ خودِ مسلمانان [و نه پیامبر]نازل شده است ! و هر چه از این قبیل آیات در خاطرم بود ، ذکر کردم . به من فرمود : «اگر چنین است، آنها را به مباهله بخوان» . گفتم : چگونه عمل کنم ؟ فرمود : «سه روز به اصلاح خود بپرداز» ، و گمان می کنم فرمود : «روزه بگیر و غسل کن و با او به صحرا برو و انگشتان دست راستت را در انگشتان او چنگ کن . سپس جهت رعایت انصاف، [نفرین و لعن را] از خودت آغاز کن و بگو : بار الها ! ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین ! ای دانای نهان و آشکار ! ای مهرگستر مهربان ! اگر ابو مسروق حقّی را انکار کرده و باطلی ادّعا نموده است ، از آسمان بر او عذابی دردناک فرو فرست و سپس نفرین را به او بر گردان و بگو : و اگر فلانی حقّی را انکار و باطلی را ادّعا می کند ، بر او از آسمان، عذابی دردناک فرود آور » . سپس به من فرمود : «دیری نپاید که اثرش را در او خواهی دید» . به خدا سوگند، هیچ کس را نیافتم که حاضر به مباهله با من شود .

.

الكافى عن الخيرانىّ عن أبيه ، أنّه قالَ :كانَ يَلزَمُ بابَ أبى جَعفَرٍ [الإمامِ الجَوادِ] عليه السلام لِلخِدمَهِ الَّتى كانَ وُكِّلَ بِها ، وكانَ أحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عيسى يَجىءُ فِى السَّحَرِ فى كُلِّ لَيلَهٍ لِيَعرِفَ خَبَرَ عِلَّهِ أبى جَعفَرٍ عليه السلام ، وكانَ الرَّسولُ الَّذى يَختَلِفُ بَينَ أبى جَعفَرٍ عليه السلام وبَينَ أبى إذا حَضَرَ قامَ أحمَدُ وخَلا بِهِ أبى ، فَخَرَجتُ ذاتَ لَيلَهٍ وقامَ أحمَدُ عَنِ المَجلِسِ وخَلا أبى بِالرَّسولِ ، وَاستَدارَ أحمَدُ فَوَقَفَ حَيثُ يَسمَعُ الكَلامَ . فَقالَ الرَّسولُ لِأَبى : إنَّ مَولاکَ يَقرَأُ عَلَيکَ السَّلامَ ويَقولُ لَکَ : إنّى ماضٍ وَالأَمرُ صائِرٌ إلَى ابنى عَلِىٍّ ، ولَهُ عَلَيکُم بَعدى ما كانَ لى عَلَيکُم بَعدَ أبى . ثُمَّ مَضَى الرَّسولُ ورَجَعَ أحمَدُ إلى مَوضِعِهِ ، وقالَ لِأَبى : مَا الَّذى قَد قالَ لَکَ ؟ قالَ : خَيرا ، قالَ : قَد سَمِعتُ ما قالَ ، فَلِمَ تَكتُمُهُ ؟ وأعادَ ما سَمِعَ ، فَقالَ لَهُ أبى : قَد حَرَّمَ اللّهُ عَلَيکَ ما فَعَلتَ ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «وَ لَا تَجَسَّسُواْ» (1) ، فَاحفَظِ الشَّهادَهَ لَعَلَّنا نَحتاجُ إلَيها يَوما ما ، وإيّاکَ أن تُظهِرَها إلى وَقتِها . فَلَمّا أصبَحَ أبى كَتَبَ نُسخَهَ الرِّسالَهِ فى عَشرِ رِقاعٍ ، وخَتَمَها ودَفَعَها إلى عَشَرَهٍ مِن وُجوهِ العِصابَهِ ، وقالَ : إن حَدَثَ بى حَدَثُ المَوتِ قَبلَ أن اُطالِبَكُم بِها فَافتَحوها وَاعمَلوا بِما فيها . فَلَمّا مَضى أبو جَعفَرٍ عليه السلام ذَكَرَ أبى أنَّهُ لَم يَخرُجُ مِن مَنزِلِهِ حَتّى قَطَعَ عَلى يَدَيهِ نَحوٌ مِن أربَعِمِئَهِ إنسانٍ ، وَاجتَمَعَ رُؤَساءُ العِصابَهِ عِندَ مُحَمَّدِ بنِ الفَرَجِ يَتَفاوَضونَ هذَا الأَمرَ ، فَكَتَبَ مُحَمَّدُ بنُ الفَرَجِ إلى أبى يُعلِمُهُ بِاجتِماعِهِم عِندَهُ ، وأنَّهُ لَولا مَخافَهُ الشُّهرَهِ لَصارَ مَعَهُم إلَيهِ ، ويَسأَلُهُ أن يَأتِيَهُ ، فَرَكِبَ أبى وصارَ إلَيهِ ، فَوَجَدَ القَومَ مُجتَمِعينَ عِندَهُ ، فَقالوا لِأَبى : ما تَقولُ فى هذَا الأَمرِ ؟ فَقالَ أبى لِمَن عِندَهُ الرِّقاعُ : أحضِرُوا الرِّقاعَ ، فَأَحضَروها ، فَقالَ لَهُم : هذا ما اُمِرتُ بِهِ ، فَقالَ بَعضُهُم : قَد كُنّا نُحِبُّ أن يَكونَ مَعَکَ فى هذَا الأَمرِ شاهِدٌ آخَرُ . فَقالَ لَهُم : قَد آتاكُمُ اللّهُ عز و جل بِهِ ، هذا أبو جَعفَرٍ الأَشعَرِىُّ يَشهَدُ لى بِسَماعِ هذِهِ الرِّسالَهِ ، وسَأَلَهُ أن يَشهَدَ بِما عِندَهُ ، فَأَنكَرَ أحمَدُ أن يَكونَ سَمِعَ مِن هذا شَيئا ! فَدَعاهُ أبى إلَى المُباهَلَهِ ، فَقالَ : لَمّا حُقِّقَ عَلَيهِ قالَ : قَد سَمِعتُ ذلِکَ ، وهذا مَكرُمَهٌ كُنتُ اُحِبُّ أن تَكونَ لِرَجُلٍ مِنَ العَرَبِ لا لِرَجُلٍ مِنَ العَجَمِ . فَلَم يَبرَحِ القَومُ حَتّى قالوا بِالحَقِّ جَميعا . (2)

.

1- .الحجرات : 12 .

2- .الكافى : ج 1 ص 324 ح 2 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 167 ، إعلام الورى : ج 2 ص 111 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 50 ص 119 ح 3 .

الکافی :خیرانی (1) به نقل از پدرش گفت که وی به نگهبانی از درِ خانه ابو جعفر (امام جواد علیه السلام) گماشته شده بود ، و احمد بن محمّد بن عیسی[اشعری] (2) هر شب هنگام سحر می آمد تا از بیماری ابو جعفر علیه السلام خبر بگیرد . شخصی به عنوان پیک ، میان ابو جعفر علیه السلام و پدرم رفت و آمد می کرد . هر گاه او می آمد، احمد می رفت و پدرم با آن پیک خلوت می کرد . شبی [آن پیک]بیرون آمد و احمد از جا بر خاست و پدرم با پیک خلوت کرد . احمد، گشتی زد و در جایی ایستاد که صحبت آنها را بشنود . پیک به پدرم گفت : سَرورت به تو سلام می رساند و می فرماید : «من در می گذرم و کار [امامت] به پسرم علی می رسد . او هم پس از من بر گردن شما همان حقّی را دارد که من پس از پدرم بر شما داشتم» . پیک رفت و احمد به جای خود باز گشت و به پدرم گفت : او به تو چه گفت ؟ پدرم گفت : خیر بود . گفت : خودم شنیدم چه گفت . پدرم گفت: پس چرا پنهانش می کنی ؟ و آنچه را شنیده بود، بازگو کرد . پدرم به او گفت : خداوند، این کاری را که کردی، بر تو حرام کرده است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید : «تجسّس نکنید» . حال [که شنیده ای،] این شاهد بودن را داشته باش ؛ شاید روزی به آن احتیاج پیدا کنیم ، و مبادا تا زمانی که وقتش برسد، آن را آشکار سازی . صبح که شد ، پدرم آن پیغام را در ده نسخه نوشت و آنها را مهر کرد و به ده نفر از بزرگان گروه [شیعه] داد و گفت : اگر من پیش از آن که این را از شما مطالبه کنم، مُردم ، آن را باز کنید و به آنچه در آن است، عمل کنید . چون ابو جعفر (امام جواد) علیه السلام در گذشت، پدرم گفت که هنوز از منزلش خارج نشده بود که حدود چهارصد نفر به امامت او (امام هادی علیه السلام) یقین حاصل کرده بودند . سران شیعه نزد محمّد بن فرج، گرد آمده بودند و در این باره (امامِ جانشین) گفتگو می کردند . محمّد بن فرج به پدرم نوشت که سران شیعه نزد او جمع شده اند و اگر از بیم شهرت نبود، خودش با آن عدّه نزد او می آمد و از او (پدرم) خواهش کرد که به منزل وی برود . پدرم سوار شد و نزد او رفت . دید که جمعیت نزد او گرد آمده اند . آنها به پدرم گفتند : در باره این موضوع، چه می گویی ؟ پدرم به کسانی که آن نوشته ها در اختیارشان بود ، گفت : نوشته ها را بیاورید . آوردند . پدرم به آنها گفت : این، چیزی است که به آن ، امر شده ام . برخی از آنان گفتند : خوب بود که در این باره شاهد دیگری هم می داشتی . پدرم به آنها گفت : این را هم خدای عز و جل به شما داده است . این ابو جعفر اشعری برایم به شنیدن این پیغام ، گواهی می دهد . و از او خواست

که به آنچه دیده است، گواهی دهد . احمد، انکار کرد که در این باره چیزی شنیده است . پدرم او را به مباهله فرا خواند . چون بر او محقّق شد ، گفت : من این پیغام را شنیدم . و این ، افتخاری (3) بود که دوست می داشتم نصیب مردی از عرب شود، نه مردی غیر عرب . پس آن عدّه همگی به حق ، معترف شدند .

.

1- .. خیرانی و پدرش، غیر عرب بوده اند.
2- .. ابو جعفر اشعری ، شیخ و معتمد و فقیه قُمیان بوده است (نقل از : شرح اُصول الکافی و بحار الأنوار).
3- .افتخار دریافت پیغام امام علیه السلام . م .

1 / 6آدابُ المُباهَلَهالإمام الصادق عليه السلام فِی المُباهَلَهِ :تُشَبِّکُ أصابِعَکَ فی أصابِعِهِ ثُمَّ تَقولُ : «اللّهُمَّ إن کانَ فُلانٌ جَحَدَ حَقّا وأَقَرَّ بِباطِلٍ ، فَأَصِبهُ بِحُسبانٍ مِنَ السَّماءِ أو بِعَذابٍ مِن عِندِکَ» ، وتُلاعِنُهُ سَبعینَ مَرَّةً . (1)

الکافی عن أبی جمیله عن بعض أصحابه ، قال (2) :الکافی عن أبی جمیله عن بعض أصحابه ، قال (3) : إذا جَحَدَ الرَّجُلُ الحَقَّ ، فَإِن أرادَ أن تُلاعِنُهُ قُل : اللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبعِ ، ورَبَّ الأَرَضینَ السَّبعِ ، ورَبَّ العَرشِ العَظیمِ ، إن کانَ فُلانٌ جَحَدَ الحَقَّ وکَفَرَ بِهِ ، فَأَنزِل عَلَیهِ حُسبانا مِنَ السَّماءِ أو عَذابا أَلیما . (4)

الإمام الباقر علیه السلام :السّاعَةُ الَّتی تُباهِلُ فیها ، ما بَینَ طُلوعِ الفَجرِ إلی طُلوعِ الشَّمسِ . 5

.

1- .الکافی : ج 2 ص 514 ح 4 عن أبی العبّاس ، بحار الأنوار : ج 95 ص 350 ح 2 .
2- .هکذا جاء الحدیث موقوفا .
3- .الکافی : ج 2 ص 515 ح 5 ، وسائل الشیعه : ج 4 ص 1168 ح 8938 .
4- .الکافی : ج 2 ص 514 ح 2 ، عده الداعی : ص 200 کلاهما عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 95 ص 349 ح 2 .

1 / 6 آداب مباهله

1 / 6آداب مباهلهامام صادق علیه السلام در باره آداب مباهله :پنجه ات را در پنجه او می گذاری و سپس می گویی : «خدایا ! اگر فلانی حقّی را انکار یا به باطلی اقرار کرده است، او را به بلایی از آسمان یا عذابی از جانب خودت گرفتار کن» و هفتاد بار، او را لعنت می کنی .

الکافی به نقل از ابو جمیله، از یکی از یارانش :هر گاه شخصی حق را انکار کرد ، اگر خواستی با او مباهله کنی ، بگو : «بار الها ! ای پروردگار هفت آسمان و ای پروردگار هفت زمین و ای پروردگار عرش بزرگ ! اگر فلانی حق را انکار و بِدان کافر است ، از آسمان بلایی یا عذابی دردناک بر او فرو فرست» .

امام باقر علیه السلام :زمانی که برای مباهله کردن است ، از طلوع سپیده تا طلوع خورشید است .

.

الفصل الثانى : احتجاجات أهل البيت عليهم السّلام بقصّه المباهله2 / 1اِحتِجاجُ الإِمامِ عَلِیٍّ علیه السّلامالإمام زین العابدین علیه السلام :لَمّا کانَ مِن أمرِ أبی بَکرٍ وبَیعَهِ النّاسِ لَهُ وفِعلِهِم بِعَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ما کانَ ، لَم یَزَل أبو بَکرٍ یُظهِرُ لَهُ الاِنبِساطَ ویَری مِنهُ انقِباضا ، فَکَبُرَ ذلِکَ عَلی أبی بَکرٍ ، فَأحَبَّ لِقاءَهُ وَاستِخراجَ ما عِندَهُ ، وَالمَعذِرَهَ إلَیهِ مِمَّا (1) اجتَمَعَ النّاسُ عَلَیهِ وتَقلیدِهِم إیّاهُ أمرَ الاُمَّهِ وقِلَّهِ رَغبَتِهِ فی ذلِکَ وزُهدِهِ فیهِ ، أتاهُ فی وَقتِ غَفلَهٍ وطَلَبَ مِنهُ الخَلوَهَ ، وقالَ لَهُ : وَاللّهِ یا أبَا الحَسَنِ ، ما کانَ هذَا الأمرُ مُواطَأَهً مِنّی ، ولا رَغبَهً فیما وَقَعتُ فیهِ ، ولا حِرصا عَلَیهِ ، ولا ثِقَهً بِنَفسی فیما تَحتاجُ إلَیهِ الاُمَّهُ ، ولا قُوَّهً لی لِمالٍ ، ولا کَثرَهَ العَشیرِهِ ، ولَا ابتِزازا لَهُ دونَ غَیری ، فَما لَکَ تُضمِرُ عَلَیَّ ما لَم أستَحِقَّهُ مِنکَ ، وتُظهِرُ لِیَ الکَراهَهَ فیما صِرتُ إلَیهِ ، وتَنظُرُ إلَیَّ بِعَینِ السَّأمَهِ مِنّی ؟ قالَ : فَقالَ لَهُ علیه السلام : فَما حَمَلَکَ عَلَیهِ إذا لَم تَرغَبَ فیهِ ولا حَرَصتَ عَلَیهِ ولا وَثِقتَ بِنَفسِکَ فِی القِیامِ بِهِ ، وبِما یُحتاجُ مِنکَ فیهِ ؟! فَقالَ أبو بَکرٍ : حَدیثٌ سَمِعتُهُ مِن رَسولِ اللّهِ صَلی الله علیه و آله : «إنَّ اللّهَ لا یَجمَعُ اُمَّتی عَلی ضَلالٍ» ، ولَمّا رَأیتُ اجتِماعَهُمُ اتَّبَعتُ حَدیثَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ، وأحَلتُ أن یَکونَ اجتِماعُهُم عَلی خِلافِ الهُدی ، وأعطَیتُهُم قَوَدَ الإجابَهِ ، ولَو عَلِمتُ أنَّ أحَدا یَتَخَلَّفُ لَامتَنَعتُ . قالَ : فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام : أمّا ما ذَکَرتَ مِن حَدیثِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله «إنَّ اللّهَ لا یَجمَعُ اُمّتی عَلی ضَلالٍ» ، أفَکُنتُ مِنَ الاُمَّهِ أو لَم أکُن ؟ قالَ : بَلی . قالَ : وکَذلِکَ العِصابَهُ المُمتَنِعَهُ عَلَیکَ مِن سَلمانَ وعَمّارٍ وأبی ذَرٍّ وَالمِقدادِ وَابنِ عُبادَهَ ومَن مَعَهُ مَنِ الأنصارِ ؟ قالَ : کُلٌّ مِنَ الاُمَّهِ . فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام ... فَأنشُدُکَ بِاللّهِ ، أبی بَرَزَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وبِأهلِ بَیتی وِوُلدی فی مُباهَلَهِ المُشرِکینَ مِنَ النَّصاری ، أم بِکَ وبِأهلِکَ ووُلدِکَ ؟ قالَ : بِکُم ... . (2)

.

1- .فی المصدر : «لما» ، والتصویب من بحارالأنوار .
2- .الخصال : ص 548 ح 30 عن أبی سعید الورّاق عن أبیه عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 304 ح 53 عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 29 ص 3 ح 1 .

فصل دوم : استدلال های اهل بیت علیهم السلام به ماجرای مباهله

2 / 1 استدلال امام علی علیه السلام

فصل دوم : استدلال های اهل بیت به ماجرای مباهله2 / 1استدلال امام علی علیه السلامامام زین العابدین علیه السلام :چون قضیّه ابو بکر پیش آمد و مردم با او بیعت کردند و با علی بن ابی طالب علیه السلام آن کردند که کردند ، ابو بکر پیوسته با ایشان خوش برخوردی می نمود؛ ولی از او روی ناخوش و دل تنگی می دید . این موضوع بر ابو بکر ناگوار بود و دوست داشت ایشان را خصوصی ملاقات کند و آن را از دل ایشان در آورد و چنین عذر آوَرد مردم که گِردش را گرفته اند و مسئولیت زمامداری امّت را به گردنش انداخته اند و خودش به آن، میل و رغبتی نداشته است . از این رو، یک بار سرزده نزد ایشان رفت و از ایشان خواست که با هم تنها باشند ، و گفت : ای ابو الحسن ! به خدا سوگند، این کار نه با توافق و رضایت من بود ، و نه به آنچه پیش آمد، رغبتی یا آزمندی داشتم ، و نه از سر اعتمادم به خویش در رتق و فتق امور امّت بود ، و نه به خاطر داشتن قدرت مالی و نه برخورداری از کثرت عشیره، و نه این که خواسته باشم آن را از چنگ کسی بربایم . پس چرا از من چیزی را در دل داری که سزاوار آن از سوی تو نیستم ، و به خاطر کاری که به گردن من انداختند، از من ناراحتی و به چشم بیزاری به من می نگری ؟ پس به او فرمود : «اگر به آن راغب و آزمند نبودی و به خود اطمینان نداشتی که بتوانی از عهده این کار بر آیی و انتظاراتی را که از تو در این باره می رود، بر آوری ، چه چیزی تو را به پذیرفتن آن وا داشت ؟». ابو بکر گفت : حدیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم : «خدا امّت مرا بر گم راهی، گرد نمی آورد» و چون اجتماع آنان را دیدم، از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کردم و گفتم محال است که آنان بر خلافِ راه درست، هم داستان شوند . از این رو، عنان پذیرش را به دست آنها دادم . اگر می دانستم که [حتّی] یک نفر با آنها نیست ، نمی پذیرفتم . علی علیه السلام فرمود : «امّا حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که : خدا امّت مرا بر گم راهی، گرد نمی آورد ، آیا من هم از امّت بودم یا نبودم ؟». ابو بکر گفت : آری . فرمود : «و همچنین آن گروهی که تو را نپذیرفتند ، یعنی سلمان و عمّار و ابو ذر و مقداد و ابن عباده و گروه انصار او ؟». گفت : همه اینها

جزو امّت اند . علی علیه السلام فرمود : «... تو را به خدا سوگند ، آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مباهله با نصارای مشرک، مرا و همسر مرا و فرزندان مرا بیرون برد، یا تو و همسر و فرزندان تو را ؟». ابو بکر گفت : شما را ... .

.

تاریخ دمشق عن عاصم بن ضمره وهبیره وعبّاد بن عبد اللّه الأسدی وعمرو بن واثله :قالَ عَلِیٌّ بنُ أبی طالِبٍ یَومَ الشّوری : وَاللّهِ لَأَحتَجَّنَّ عَلَیهِم بِما لا یَستَطیعُ قُرَشِیُّهُم ولا عَرَبِیُّهُم ولاَ عَجَمِیُّهُم رَدَّهُ ولا یَقولُ خِلافُهُ . ثُمَّ قالَ لِعُثمانَ بنِ عَفّانَ ولِعَبدِ الرَّحمنِ بنِ عوفٍ وَالزُّبَیرِ ولِطَلحَهَ وسَعدٍ : ... نَشَدتُکُم بِاللّهِ ، هَل فیکُم أحَدٌ أقرَبُ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فِی الرَّحِمِ ، ومَن جَعَلَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله نَفسَهُ ، وَابناهُ أبناءَهُ ، ونِساءَهُ نِساءَهُ ، غَیری ؟ قالوا : اللّهُمَّ لا ! (1)

.

1- .تاریخ دمشق : ج 42 ص 431 ، الصواعق المحرقه : ص 156 نحوه .

تاریخ دمشق به نقل از عاصم بن ضمره و هبیره و عبّاد بن عبد اللّه اسدی و عمرو بن واثله :علی بن ابی طالب در روز شورا گفت : به خدا سوگند، در برابرشان به چیزی استدلال می کنم که نه قرشیِ آنان می تواند آن را رد کند و بر خلافش بگوید ، نه عربشان و نه غیر عربشان» . سپس به عثمان بن عفّان و عبد الرحمان بن عوف و زبیر و طلحه و سعد فرمود : «... شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در بین شما کسی هست که در خویشاوندی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نزدیک تر از من باشد ، و جز من کسی هست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را نفْس خودش ، و فرزندان او را فرزندان خودش ، و زنان او را زنان خودش شمرده کرده باشد ؟». گفتند : نه، به خدا !

.

الأمالى للطوسى عن أبى ذر :إنَّ عَلِيّا عليه السلام وعُثمانَ وطَلحَةَ وَالزُّبَيرَ وعَبدَ الرَّحمنِ بنَ عوفٍ وسَعدَ بنَ أبى وَقّاصٍ ، أمَرَهُم عُمَرُ بنُ الخَطّابِ أن يَدخُلوا بَيتا ويُغلِقوا عَلَيهِم بابَهُ ويَتَشاوَروا فى أمرِهِم ، وأجَّلَهُم ثَلاثَةَ أيّامٍ ، فَإن تَوافَقَ خَمسَهٌ عَلى قَولٍ واحِدٍ وأبى رَجُلٌ مِنهُم قُتِلَ ذلِكَ الرَّجُلُ ، وإن تَوافَقَ أربَعَهٌ وأبَى اثنانِ قُتِلَ الاِثنانِ . فَلَمّا تَوافَقوا جَميعا عَلى رَأىٍ واحِدٍ ، قالَ لَهُم عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : إنّى اُحِبُّ أن تَسمَعوا مِنّى ما أقولُ ، فَإن يَكُن حَقّا فَاقبَلوهُ ، وإن يَكُن باطِلاً فَأنكِروهُ . قالوا : قُل . قالَ : أنشُدُكُم بِاللّهِ ... فَهَل فيكُم أحَدٌ أنزَلَ اللّهُ عز و جل فيهِ وفى زَوجَتِهِ ووَلَدَيهِ آيَةَ المُباهَلَهِ ، وجَعَلَ اللّهُ عز و جل نَفسَهُ نَفسَ رَسولِهِ ، غَيرى ؟ قالوا : لا . (1)

المسترشد فى ذِكرِ مُناشَدَهِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام يَومَ الشّورى :هذا عَلِيٌّ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام خَطَبَ يَومَ الشّورى فَعَدَّدَ خِصالاً هذِهِ مِنها ، فَقالَ : ... نَشَدتُكُمُ اللّهَ ، أفيكُم أحَدٌ قالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ يَومَ المُباهَلَهِ ، إذ نَزَلَت «قُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ» : أنتَ نَفسى ، غَيرى ؟ قالوا : اللّهُمَّ لا ! (2)

الخصال عن مكحول :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام : لَقَد عَلِمَ المُستَحفَظونَ مِن أصحابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أنَّهُ لَيسَ فيهم رَجُلٌ لَهُ مَنقَبَهٌ إلّا وقَد شَرِكتُهُ فيها وفُضِّلتُهُ ، ولى سَبعونَ مَنقَبَهً لَم يَشرَكنى فيها أحَدٌ مِنهُم . قُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ فَأخبِرنى بِهِنَّ . فَقالَ عليه السلام : إنَّ أوَّلَ مَنقَبَهٍ لى أنّى لَم اُشرِك بِاللّهِ طَرفَهَ عَينٍ ... وأمَّا الرابِعَهُ وَالثَّلاثونَ فَإنَّ النَّصارَى ادَّعَوا أمرا فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل فيهِ : «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» ، فَكانَت نَفسى نَفسَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَالنِّساءَ فاطِمَهُ عليهاالسلام ، وَالأبناءَ الحَسَنُ وَالحُسَينُ ، ثُمَّ نَدِمَ القَومُ فَسَألوا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله الإعفاءَ فَأعفاهُم ، وَالَّذى أنزَلَ التَّوراةَ عَلى موسى وَالفُرقانَ عَلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ! لَو باهَلونا لَمُسِخوا قِرَدَهً وخَنازيرَ . (3)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 545 551 ح 1168 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 372 ح 24 نقلاً عن إرشاد القلوب .
2- .المسترشد : ص 354 ح 46 .
3- .الخصال : ص 572 576 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 432 ح 2 .

الأمالی، طوسی به نقل از ابو ذر :عمر بن خطّاب به علی علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقّاص دستور داد به اتاقی بروند و در را به روی خود ببندند و در باره تعیین خلیفه رایزنی کنند و سه روز به آنان مهلت داد [و گفت :]اگر پنج نفر بر یک چیز توافق کردند و یک نفرشان نپذیرفت، آن یک نفر کشته شود ، و اگر چهار نفر توافق کردند و دو نفر مخالفت ورزیدند، آن دو نفر کشته شوند . پس چون همگی بر یک نظر هم داستان شدند ، علی بن ابی طالب علیه السلام به آنها فرمود : «مایلم سخنی را که می گویم ، گوش کنید . اگر درست بود، آن را بپذیرید و اگر نادرست بود، ردّش کنید» . گفتند : بگو . فرمود : «شما را به خدا سوگند می دهم... آیا در میان شما کسی هست که خداوند عز و جل آیه مباهله را در باره او و همسرش و دو فرزندش نازل کرده باشد و خداوند عز و جل نفْس او را نفْس پیامبرش قلمداد کرده باشد ، جز من ؟». گفتند : نه .

المسترشد در بیان سوگنددهی امیر مؤمنان علیه السلام در روز شورا :علی امیر مؤمنان علیه السلام ، در روز شورا به ایراد سخن پرداخت و چیزهایی را بر شمرد . از جمله این که فرمود : «... شما را به خدا ، آیا در میان شما کسی هست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز مباهله ، وقتی آیه «بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم» نازل شد ، به او جز به من فرموده باشد : تو خودِ من هستی ؟». گفتند : نه، به خدا !

الخصال به نقل از مکحول :امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «یاران پیامبر، محمّد صلی الله علیه و آله که حافظان دین او هستند ، می دانند که در بین آنان هیچ مردی نیست که امتیازی داشته باشد، مگر این که من نیز آن امتیاز را دارم و بیشترش را هم دارم ؛ ولی مرا هفتاد امتیاز است که هیچ کس از آنان در آنها با من شریک نیست» . گفتم : ای امیر مؤمنان ! مرا از آنها آگاه فرما . فرمود : «نخستین امتیازم، این است که من یک چشم به هم زدن نیز به خدا شرک نورزیده ام... و سی و چهارمین امتیاز، این است که نصارا چیزی را ادّعا کردند و خداوند عز و جل در باره آن، این آیه را فرو فرستاد : «پس هر که در این باره ، پس از دانشی که تو را حاصل آمده ، با تو محاجّه کرد ، بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا

بخوانیم ، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . خود من ، خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود ، و زنان ، فاطمه علیهاالسلام ، و پسران ، حسن و حسین بودند . سپس آن عدّه (نصارا) پشیمان شدند و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستند که آنان را [از مباهله] معاف دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را معاف داشت . سوگند به آن خدایی که تورات را بر موسی و فرقان را بر محمّد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد ، اگر با ما مباهله کرده بودند، به صورت بوزینه و خوک در می آمدند» .

.

2 / 2اِحتِجاجُ الإمامِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ عليه السّلامالأمالى للطوسى عن أبى عمر زاذان :لَمّا وادَعَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام مُعاوِيَةَ ، صَعِدَ مُعاوِيَةُ المِنبَرَ ، وجَمَعَ النّاسَ فَخَطَبَهُم ، وقالَ : إنَّ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ رَآنى لِلخِلافَهِ أهلاً ولَم يَرَ نَفسَهُ لَها أهلاً . وكانَ الحَسَنُ عليه السلام أسفَلَ مِنهُ بِمِرقاهٍ ، فَلَمّا فَرَغَ مِن كَلامِهِ ، قامَ الحَسَنُ عليه السلام فَحَمِدَ اللّهَ تَعالى بِما هُوَ أهلُهُ ، ثُمَّ ذَكَرَ المُباهَلَهَ فَقالَ : فَجاءَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِنَ الأنفُسِ بِأبى ، ومِنَ الأبناءِ بى وبِأخى ، ومِنَ النِّساءِ بِاُمّى ، وكُنّا أهلَهُ ونَحنُ لَهُ ، وهُوَ مِنّا ونَحنُ مِنهُ . (1)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 559 ح 1173 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 62 ح 12 .

2 / 2 استدلال امام حسن علیه السلام

2 / 2استدلال امام حسن علیه السلامالأمالی، طوسی به نقل از ابو عمر زاذان :چون حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد ، معاویه بر منبر رفت و مردم را جمع کرد و برایشان سخنرانی نمود و گفت : حسن بن علی، مرا برای خلافت، شایسته دید و خودش را شایسته آن ندید . حسن علیه السلام یک پلّه پایین تر از او قرار داشت . چون معاویه سخنش را به پایان برد ، حسن علیه السلام برخاست و خدای متعال را به آنچه شایسته آن است، ستود . سپس از مباهله یاد کرد و فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خودها ، پدرم را آورد ، و از پسران ، من و برادرم را ، و از زنان ، مادرم را . ما خانواده او هستیم . ما متعلّق به اوییم . او از ماست و ما از او اوییم» .

.

2 / 3احتِجاجُ الإِمامِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السّلامكتاب سليم بن قيس :لَمّا كانَ قَبلَ مَوتِ مُعاوِيَةَ بِسَنَةٍ ، حَجَّ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ وعَبدُ اللّهِ بنُ عَبّاسٍ وعَبدُ اللّهِ بنُ جَعفَرٍ مَعَهُ ، فَجَمَعَ الحُسَينُ عليه السلام بَنى هاشِمٍ ؛ رِجالَهُم ونِساءَهُم ومَوالِيَهُم وشيعَتَهُم مَن حَجَّ مِنهُم ، ومِنَ الأَنصارِ مِمَّن يَعرِفُهُ الحُسَينُ عليه السلام وأَهلُ بَيتِهِ ، ثُمَّ أَرسَلَ رُسُلاً : لا تَدَعو أَحَداً مِمَّن حَجَّ العامَ مِن أَصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَعروفينَ بِالصَّلاحِ وَالنُّسُكِ إِلّا اجمَعوهُم لى ، فَاجتَمَعَ إِلَيهِ بِمِنىً أَكثَرُ مِن سَبعِمِئَةِ رَجُلٍ وهُم فى سُرادِقِهِ ، عامَّتُهُم مِنَ التّابِعينَ ، ونَحوٌ مِن مِئَتَى رَجُلٍ مِن أَصحابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وغَيرِهِم . فَقامَ فيهِمُ الحُسَينُ عليه السلام خَطيبا ، فَحَمِدَ اللّهَ وأَثنى عَلَيهِ ثُمَّ قالَ : ... أَنشُدُكُمُ اللّهَ ، أَتَعلَمونَ أَنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله حينَ دَعَا النَّصارى مِن أَهلِ نَجرانَ إِلَى المُباهَلَةِ ، لَم يَأتِ إِلّا بِهِ وبِصاحِبَتِهِ وَابنَيهِ ؟ قالوا : اللّهُمَّ نَعَم ! (1)

2 / 4اِحتِجاجُ الإِمامِ موسَى بنِ جَعفَرٍ عليه السّلامالإِمام الكاظم عليه السلام فِى احتِجاجاتٍ لَهُ مَعَ هارونَ الرَّشيدِ :... ثُمَّ قالَ [أَيِ الرَّشيدُ] : كَيفَ قُلتُم : «إِنّا ذُرِّيَّةُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله » وَالنَّبِىُ صلى الله عليه و آله لَم يُعَقِّب ، وإِنَّمَا العَقِبُ لِلذَّكَرِ لا لِلاُنثى ، وأَنتُم وَلَدُ البِنتِ ولا يَكونُ لَها عَقِبٌ ؟ ! فَقُلتُ : ... أَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ ، بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ «وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَ هَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ» (2) ، مَن أَبو عيسى يا أَميرَ المُؤمِنينَ ؟ فَقالَ : لَيسَ لِعيسى أَبٌ ! فَقُلتُ : إِنَّما أَلحَقناهُ بِذرارِىِّ الأَنبِياءِ عليهم السلام مِن طَريقِ مَريَمَ عليهاالسلام ، وكَذلِكَ اُلحِقنا بِذَرارِىِّ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله مِن قِبَلِ اُمِّنا فاطِمَةَ عليهاالسلام . أَزيدُكَ يا أَميرَ المُؤمِنينَ ؟ قالَ : هاتِ . قُلتُ : قَولُ اللّهِ عز و جل : « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » ، ولَم يَدَّعِ أَحَدٌ أَنَّهُ أَدخَلَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله تَحتَ الكِساءِ عِندَ المُباهَلَةِ لِلنَّصارى إِلّا عَلِيَّ بنَ أَبى طالِبٍ وفاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ ، فَكانَ تَأويلُ قَولِهِ تَعالى : «أَبْنَاءَنَا» الحَسَنَ وَالحُسَينَ ، «وَنِسَاءَنَا» فاطِمَةَ ، «وَأَنفُسَنَا» عَلِيَّ بنَ أَبى طالِبٍ عليهم السلام . (3)

.

1- .كتاب سليم بن قيس : ج 2 ، ص 788 791 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 181 .
2- .الأنعام : 84 و 85 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 84 ح 9 ، الاختصاص : ص 56 نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 339 ح 271 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 240 ح 4 .

2 / 3 استدلال امام حسین علیه السلام

2 / 4 استدلال امام کاظم علیه السلام

2 / 3استدلال امام حسین علیه السلامکتابُ سُلَیم بن قیس :یک سال پیش از مرگ معاویه ، حسین بن علی که درودهای خدا بر او باد به همراه عبد اللّه بن عبّاس و عبد اللّه بن جعفر به حج رفت و بنی هاشم را ، از مرد و زن و دوستاران و پیروان آنها که به حج آمده بودند ، و از انصار که حسین علیه السلام و اهل بیت او را می شناختند ، گرد آورد . سپس فرستادگانی روانه کرد و به آنان فرمود : «تمام یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که به پاکی و زهد معروف اند و امسال به حج آمده اند، برایم گرد آورید» . پس ، بیش از هفتصد مرد که عموماً از تابعیان بودند و حدود دویست مرد از صحابیان پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر آنان ، در مِنا در سراپرده او جمع شدند . حسین علیه السلام در میان آنان به سخنرانی ایستاد و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و سپس فرمود : «... شما را به خدا سوگند، آیا می دانید [و قبول دارید] که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی نصارای اهل نجران را به مباهله فرا خواند ، کسی جز او (علی) و همسر او و دو پسر او را نیاورد ؟». همگی گفتند : آری، به خدا .

2 / 4استدلال امام کاظم علیه السلامامام کاظم علیه السلام در احتجاجش با هارون الرشید :رشید گفت : چگونه می گویید : ما ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله نسلی از خود بر جای نگذاشت ؟ نسل انسان از فرزند پسر است نه دختر ، و شما فرزند دختر هستید و دختر، نسل ندارد . گفتم : ... به خدا پناه می برم از شیطانِ رانده شده . به نام خدای مهرگستر مهربان. «و از ذریّه اوست داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون ، و این گونه ، نیکو کاران را پاداش می دهیم ، و نیز زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس» . پدر عیسی کیست، ای امیر مؤمنان ؟ هارون گفت : عیسی پدری ندارد ! گفتم : ما او را از طریق مریم علیهاالسلام به فرزندان پیامبران، ملحق کرده ایم . به همین ترتیب، ما نیز از طریق مادرمان فاطمه علیهاالسلام به ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله ، ملحق شده ایم . باز هم دلیل بیاورم، ای امیر مؤمنان ؟ هارون گفت : بیاور . گفتم : این سخن خدای عز و جل که : «پس

هر که در این باره ، پس از دانشی که تو را حاصل آمده ، با تو محاجّه کرد، بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم ، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . هیچ کس ادّعا نکرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام مباهله با نصارا، کسی جز علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین را به زیر ردا برد . پس مراد از «پسرانمان» در این آیه، حسن و حسین اند ، و مراد از «زنانمان»، فاطمه و مراد از «خودمان»، علی بن ابی طالب علیه السلام است .

.

2 / 5اِحتِجاجُ الإمامِ عَلِیِّ بنِ موسی علیه السّلامعیون أخبار الرضا علیه السلام عن الریّان بن الصلت :حَضَرَ الرِّضا علیه السلام مَجلِسَ المَأمونِ بِمَروَ ، وقَدِ اجتَمَعَ فی مَجلِسِهِ جَماعَةٌ مِن عُلَماءِ أهلِ العِراقِ وخُراسانَ . فَقالَ المَأمونُ : أخبِرونی عَن مَعنی هذِهِ الآیَهِ : « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا » (1) ، فَقالَتِ العُلَماءُ : أرادَ اللّهُ عز و جل بِذلِکَ الاُمَّهَ کُلَّها . فَقالَ المَأمونُ : ما تَقولُ یا أبَا الحَسَنِ ؟ فَقالَ الرِّضا علیه السلام : لا أقولُ کَما قالوا ، ولکِنّی أقولُ : أرادَ اللّهُ عز و جل بِذلِکَ العِترَهَ الطّاهِرَهَ . فَقالَ المَأمونُ : وکَیفَ عَنَی العِترَهَ مِن دونِ الاُمَّهِ ؟ فَقالَ لَهُ الرِّضا علیه السلام : إنَّهُ لَو أرادَ الاُمَّهَ لَکانَت أجمَعُها فِی الجَنَّهِ ، لِقَولِ اللّهِ عز و جل : « فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَ مِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ » (2) ، ثُمَّ جَمَعَهُم کُلَّهُم فِی الجَنَّهِ فَقالَ عز و جل : « جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ » (3) الآیَهَ ، فَصارَتِ الوِراثَهُ لِلعِترَهِ الطّاهِرَهِ لا لِغَیرِهِم . فَقالَ المَأمونُ : مَنِ العِترَهُ الطّاهِرَهُ ؟ فَقالَ الرِّضا علیه السلام : الَّذینَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فی کِتابِهِ ، فَقالَ عز و جل : «إنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا » (4) ، وهُمُ الَّذینَ قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «إنّی مُخَلِّفٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ : کِتابَ اللّهِ وعِترَتی أهلَ بَیتی ، ألا وإنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ ، فَانظُروا کَیفَ تُخَلِّفُونّی فیهِما ، أیُّهَا النّاسُ ! لا تُعَلِّموهُم فَإنَّهُم أعلَمُ مِنکُم» . قالَتِ العُلَماءُ : أخبِرنا یا أبَا الحَسَنِ عَنِ العِترَهِ ، أهُمُ الآلُ أم غَیرُ الآلِ ؟ فَقالَ الرِّضا علیه السلام : هُمُ الآلُ . فَقالَتِ العُلَماءُ : فَهذا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُؤثَرُ عَنهُ أنَّهُ قالَ : «اُمَّتی آلی» ، وهؤُلاءِ أصحابُهُ یَقولونَ بِالخَبَرِ المُستَفاضِ الَّذی لا یُمکِنُ دَفعُهُ : آلُ مُحَمَّدٍ اُمَّتُهُ . فَقالَ أبُو الحَسَنِ علیه السلام : أخبِرونی ، فَهَل تَحرُمُ الصَّدَقَهُ عَلَی الآلِ ؟ فَقالوا : نَعَم . قالَ : فَتَحرُمُ عَلَی الاُمَّهِ ؟ قالوا : لا . قالَ : هذا فَرقٌ ما بَینَ الآلِ وَالاُمَّهِ . وَیحَکُم ! أینَ یُذهَبُ بِکُم ، أضَرَبتُم عَنِ الذِّکرِ صَفحا أم أنتُم قَومٌ مُسرِفونَ (5) ؟! أما عَلِمتُم أنَّهُ وَقَعَتِ الوِراثَهُ وَالطَّهارَهُ عَلَی المُصطَفَینِ المُهتَدینَ دونَ سائِرِهِم ؟ قالوا : ومِن أینَ یا أبَا الحَسَنِ ؟ فَقالَ : مِن قَولِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ : « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِیمَ وَ جَعَلْنَا فِی ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبُوَّهَ وَ الْکِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَ کَثِیرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ » (6) ، فَصارَت وِراثَهُ النُّبُوَّهِ وَالکِتابِ لِلمُهتَدینَ دونَ الفاسِقینَ ، أما عَلِمتُم أنَّ نوحا حینَ سَأَلَ رَبَّهُ عز و جل « فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنتَ أَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ » (7) وذلِکَ أنَّ اللّهَ عز و جل وَعَدَهُ أن یُنجِیَهُ وأهلَهُ ، فَقالَ رَبُّهُ عز و جل : «یَانُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ

إنّى أعِظَکَ أن تَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ » (8) ؟ فَقالَ المَأمونُ : هَل فَضَّلَ اللّهُ العِترَةَ عَلى سائِرِ النّاسِ ؟ فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : إنَّ اللّهَ عز و جل أبانَ فَضلَ العِترَةِ عَلى سائِرِ النّاسِ فى مُحكَمِ كِتابِهِ. فَقالَ لَهُ المَأمونُ : أينَ ذلِکَ مِن كِتابِ اللّهِ ؟ فَقالَ لَهُ الرِّضا عليه السلام : فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (9)، وقالَ عز و جل فى مَوضِعٍ آخَرَ : «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا » (10) . ثُمَّ رَدَّ المُخاطَبَةَ فى أثَرِ هذِهِ إلى سائِرِ المُؤمِنينَ ، فَقالَ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ » (11) ؛ يَعنِى الَّذينَ قَرَنَهُم بِالكِتابِ وَالحِكمَةِ وحُسِدوا عَلَيهِما ، فَقَولُهُ عز و جل : «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا » ؛ يَعنِى الطّاعَةَ لِلمُصطَفَينَ الطّاهِرينَ ، فَالمُلکُ هاهُنا هُوَ الطّاعَةُ لَهُم . فَقالَتِ العُلَماءُ : فَأخبِرنا هَل فَسَّرَ اللّهُ عز و جل الاِصطِفاءَ فِى الكِتابِ ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام : فَسَّرَ الاِصطِفاءَ فِى الظّاهِرِ سِوَى الباطِنِ فِى اثنَى عَشَرَ مَوطِنا ومَوضِعا ، فَأوَّلُ ذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ » (12) ورَهطَکَ (13) المُخلِصينَ ، هکَذا فى قِراءَةِ اُبَىِّ بنِ كَعبٍ ، وهِىَ ثابِتَةٌ فى مُصحَفِ عَبدِ اللّهِ بنِ مَسعودٍ ، وهذِهِ مَنزِلَةٌ رَفيعَةٌ وفَضلٌ عَظيمٌ وشَرَفٌ عالٍ ، حينَ عَنَى اللّهُ عز و جل بِذلِکَ الآلَ ، فَذَكَرَهُ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَهذِهِ واحِدَةٌ . وَالآيَةُ الثّانِيَةُ فِى الاصطِفاءِ قَولُهُ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » (14) ، وهذَا الفَضلُ الَّذى لا يَجهَلُهُ أحَدٌ إلّا مُعانِدٌ ضالٌّ ؛ لِأنَّهُ فَضَّلَ بَعدَ طَهارَةٍ تُنتَظَرُ ، فَهذِهِ الثّانِيَةُ . وأمَّا الثّالِثَةُ فَحينَ مَيَّزَ اللّهُ الطّاهِرينَ مِن خَلقِهِ ، فَأمَرَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله بِالمُباهَلَةِ بِهِم فى آيَةِ الابتِهالِ ، فَقالَ عز و جل : يا مُحَمَّدُ «فَمَنْ حَاجَّکَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (15) ، فَبَرَّزَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّا وَالحَسَنَ وَالحُسَينَ وفاطِمَةَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم ، وقَرَنَ أنفُسَهُم بِنَفسِهِ ، فَهَل تَدرونَ ما مَعنى قَولِهِ عز و جل : «وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ» ؟ قالَتِ العُلَماءُ : عَنى بِهِ نَفسَهُ . فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : غَلِطتُم ، إنَّما عَنى بِها عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام ، ومِمّا يَدُلُّ عَلى ذلِکَ قَولُ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله حينَ قالَ : «لَيَنتَهِيَنَّ بَنو وَليعَةَ أو لَأَبعَثَنَّ إلَيهِم رَجُلاً كَنَفسى» ؛ يَعنى عَلِىَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام ، وعَنى بِالأبناءِ الحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهماالسلام ، وعَنى بِالنِّساءِ فاطِمَةَ عليهاالسلام 16 ، فَهذِهِ خُصوصِيَّةٌ لا يَتَقَدَّمُهُم فيها أحَدٌ ، وفَضلٌ لا يَلحَقُهُم فيهِ بَشَرٌ ، وشَرَفٌ لا يَسبِقُهُم إلَيهِ خَلقٌ ، إذ جَعَلَ نَفسَ عَلِىٍ عليه السلام كَنَفسِهِ ، فَهذِهِ الثّالِثَةُ 17

ً
.

1- .فاطر : 32 .
2- .فاطر : 33 .
3- .الأحزاب : 33 .
4- .اقتباس من قوله تعالى فى سوره الزخرف الآيه 5 .
5- .الحديد : 26 .
6- .هود : 45 .
7- .هود : 46 .
8- .آل عمران : 33 و 34 .
9- .النساء : 54 .
10- .النساء : 59 .
11- .الشعراء : 214 .
12- .رَهطُ الرجلِ : قومه وقبيلته (الصحاح : ج 3 ص 1128 «رهط») .
13- .آل عمران : 61 .
14- .ليس فى الأمالى : «وعنى بالأبناء الحسن والحسين عليهماالسلام وعنى بالنساء فاطمه عليهاالسلام» واللفظ فيه بعده هكذا : «فهذه خصوصيه لا يتقدّمه فيها أحد ، وفضل لا يلحقه فيه بشر ، وشرف لا يسبقه إليه خلق أن جعل نفس على كنفسه» .
15- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 229 232 ح 1 ، الأماليللصدوق : ص 615 ح 843 ، تحف العقول : ص 425 نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 220 ح 20 .

2 / 5 استدلال امام رضاعليه السلام

2 / 5استدلال امام رضا عليه السلامعيون أخبار الرضا عليه السلام به نقل از ريّان بن صلت :امام رضا عليه السلام در مرو به مجلس مأمون كه گروهى از علماى عراق و خراسان در آن گرد آمده بودند ، وارد شد . مأمون گفت : معناى اين آيه را به من بگوييد : «سپس كتاب را به كسانى از بندگانمان كه آنان را برگزيده بوديم ، ميراث داديم» . علما گفتند : مراد خداوند عز و جل از آن، تمام امّت است . مأمون گفت : شما چه مى گويى، اى ابو الحسن ؟ امام رضا عليه السلام فرمود : «من سخن آنان را نمى گويم ؛ بلكه مى گويم : مراد خداوند عز و جلاز آن، عترت پاك [پيامبر صلى الله عليه و آله] اند» . مأمون گفت : به چه دليل ، مقصودش فقط عترت است، نه امّت ؟ امام رضا عليه السلام فرمود : «اگر مرادش تمام امّت باشد، همه آنها اهل بهشت بودند؛ زيرا خداوند عز و جلمى فرمايد : «برخى از آنان به خود ستم مى كنند ، برخى شان ميانه رو هستند و برخى شان به اذن خدا در نيكى ها پيشتازند . اين است آن فضل بزرگ» . سپس همه آنان را اهل بهشت قرار داده و فرموده است : «بهشت هاى جاودانى كه در آنها وارد مى شوند و در آنها با دستبندهايى از طلا زيور مى يابند» تا آخر آيه . پس ، وراثت، مختصّ عترت است و ديگران از آن بهره اى ندارند» . مأمون گفت : عترت پاك، چه كسانى هستند ؟ امام رضا عليه السلام فرمود : «همان كسانى كه خداوند عز و جل در كتابش در وصف ايشان فرموده است : «خدا در حقيقت ، مى خواهد از شما خاندان، پليدى را ببرد و شما را پاك پاك گرداند» ، و همان كسانى كه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود : من در ميان شما دو چيز گران سنگ از خود بر جاى مى گذارم : كتاب خدا و عترتم ، يعنى اهل بيتم . آگاه باشيد كه اين دو هرگز از يكديگر جدا نمى شوند، تا آن كه در كنار حوض، بر من وارد شوند . پس مراقب باشيد كه پس از من با آن دو، چگونه رفتار مى كنيد . اى مردم ! به آنان چيزى نياموزيد ؛ زيرا آنها از شما داناترند » . علما گفتند : اى ابو الحسن ! از عترت به ما بگو . آيا عترت، همان آل است يا غير آل ؟ امام رضا عليه السلام فرمود : «همان آل است» . علما گفتند : امّا از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله روايت شده است كه فرمود : «امّت من، آل من اند» و طبق خبر متواتر غير قابل رد ، اصحاب او نيز مى گويند : آل محمّد، امّت اويند . امام رضا عليه السلام فرمود : «به من بگوييد كه آيا صدقه (زكات)

بر آل، حرام است ؟». گفتند : بله . فرمود : «آیا بر امّت، حرام است ؟». گفتند : نه . فرمود : «این، فرق میان آل و امّت است . وای بر شما ! به کجا برده می شوید ؟ آیا از قرآن روی گردان شده اید، یا که شما مردمانی زیاده روید ؟ آیا نمی دانید که وراثت و طهارت، تنها به برگزیدگانِ ره یافته تعلّق گرفت، نه دیگران ؟» . علما گفتند : به چه دلیل، ای ابو الحسن ؟ فرمود : به دلیل سخن خدای عز و جل : «و هر آینه ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و پیامبری و کتاب را در نسل آن دو قرار دادیم . پس برخی از ایشان ره یافته اند و بیشترشان گم راه اند» . پس ارث بردن نبوّت و کتاب، متعلّق به ره یافتگان است و گم راهان را از آن بهره ای نیست . مگر نمی دانید که وقتی نوح از پروردگار توانا و بزرگش درخواست کرد «و گفت : پروردگارم ! پسرم جزو خانواده من است و وعده تو هم حق است و تو بهترینِ داورانی» چون خداوند عز و جل به نوح وعده داده بود که او و خانواده اش را نجات دهد ، خداوند عز و جل فرمود : «ای نوح ! او از خانواده تو نیست . او کاری ناشایست است . پس چیزی را که نمی دانی، از من درخواست مکن . من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی» ؟» . مأمون گفت : آیا خدا عترت را بر دیگر مردمان، برتری داده است ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «خدای عز و جل برتری عترت بر دیگر مردمان را در کتاب استوارش بیان فرموده است» . مأمون گفت : در کجای کتاب خداست ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «در آیه شریف : «خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید ؛ نسلی که یکی از دیگری است و البته خدا شنوا و داناست» ، و در جایی دیگر فرموده است : «بلکه به مردم ، به خاطر امتیازی که خدا به آنان داده است، رشک می برند . ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان مُلکی بزرگ بخشیدیم» . سپس در پی آن ، خطاب را متوجّه دیگر مؤمنان کرده و فرموده است : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و اولو الأمر خود، فرمان برید» . مقصودش از اولو الأمر ، همان کسانی هستند که آنان را کتاب و حکمت داده و به خاطر این دو ، مورد رشک واقع شده اند . پس آیه شریف: «بلکه به مردم، به خاطر امتیازی که خدا به آنان داده است ، رشک می برند . ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم» ، به معنای اطاعت از برگزیدگان پاک است؛ زیرا ملک در این جا، همان اطاعت کردن از ایشان است» . علما گفتند : به ما بفرما که آیا خدای عز و جل این برگزیدگی [عترت] را در قرآن، بیان نموده است ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «در ظاهر [قرآن]، این برگزیدگی را در دوازده جا و موضع بیان نموده ، و این، غیر از مواردی است که در باطن آن آمده است . نخستین مورد آن، این سخن خداست: «و عشیره نزدیکت را هشدار ده» و خویشان

بااخلاصت را . در قرائت اَبَیّ بن کعب، این گونه است [یعنی با اضافه «و خویشان بااخلاصت را»] . این جمله در مصحف عبد اللّه بن مسعود نیز وجود داشته است و این، جایگاهی والا و امتیازی بزرگ و شرافتی عظیم است؛ چرا که خداوند عز و جل با این کلام، «آل» را قصد کرد و آن را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ذکر نمود . این ، یکی . آیه دوم در باره برگزیدگی ، این سخن خدای عز و جل است : «جز این نیست که خدا می خواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاک پاک گرداند» . این نیز امتیازی است که هیچ کس آن را انکار نمی کند، مگر شخصی که معاند و گم راه باشد؛ چون او با وجود چنین پاکی و طهارتی، [دیگری را] برتری داده است . این ، دوم . و آیه سوم ، وقتی خداوند، پاکان خلق خود را متمایز ساخت ، در آیه مباهله به پیامبرش دستور داد که همراه آنان مباهله کند و فرمود : ای محمّد! «هر کس در باره آن ، پس از آن که تو را دانش حاصل آمد ، محاجّه کرد ، بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و حسن و حسین و فاطمه که درودهای خدا بر آنان باد را بیرون آورد و آنها را در کنار خود قرار داد . آیا می دانید معنای سخن او عز و جل : «خودمان و خودتان» چیست ؟». علما گفتند : مقصودش خودِ اوست . ابو الحسن علیه السلام فرمود : «اشتباه می کنید ؛ بلکه مقصودش از آن، علی بن ابی طالب علیه السلام است . دلیل بر این مطلب ، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است ، آن جا که فرمود : یا بنی ولیعه دست از این کارها بر می دارند، یا مردی را سوی آنان گسیل می دارم که همانند خود من است؟ و مقصود ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام بود . مراد از پسران [در این آیه شریف] هم حسن و حسین اند و مراد از زنان ، فاطمه است . این ویژگی است که هیچ کس در آن بر ایشان پیشی نمی گیرد ، و امتیازی است که هیچ بشری در آن به پای آنان نمی رسد ، و شرافتی است که هیچ مخلوقی در آن بر ایشان پیش دستی نمی کند؛ زیرا نفْس علی را همچون نفْس خودش قرار داده است . این ، سوم است...».

.

ص: 294

. .

ص: 295

. .

ص: 296

. .

ص: 297

. .

ص: 298

. .

ص: 299

. .

الفصول المختاره :قالَ المَأمونُ يَوماً لِلرِّضا عليه السلام : أخبِرنى بِأَكبَرِ فَضيلَهٍ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام يَدُلُّ عَلَيهَا القُرآنُ ؟ قالَ : فَقالَ لَهُ الرِّضا عليه السلام : فَضيلَتُهُ فِي المُباهَلَهِ ؛ قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : « فَمَنْ حَاجَّکَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکَاذِبِينَ » ، فَدَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله الحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهماالسلام فَکانَا ابنَيهِ ، ودَعا فاطِمَهَ عليهاالسلامفَکانَت فى هذَا المَوضِعِ نِساءَهُ ، ودَعا أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام فَکانَ نَفسَهُ بِحُکمِ اللّهِ عز و جل ، وقَد ثَبَتَ أَنَّهُ لَيسَ أَحَدٌ مِن خَلقِ اللّهِ سُبحانَهُ أجَلَّ مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وأفضَلَ ، فَوَجَبَ أن لا يَکونَ أَحَدٌ أفضَلَ مِن نَفسِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِحُکمِ اللّهِ عز و جل . قالَ : فَقالَ لَهُ المَأمونُ : أَلَيسَ قَد ذَکَرَ اللّهُ الأَبناءَ بِلَفظِ الجَمعِ ، وإنَّما دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ابنَيهِ خاصَّهً ، وذَکَرَ النِّساءَ بِلَفظِ الجَمعِ وإنَّما دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ابنَتَهُ وَحدَها ، فَلِمَ لا جازَ أن يَذکُرَ الدُّعاءَ لِمَن هُوَ نَفسَهُ ويَکونَ المُرادُ نَفسَهُ فِى الحَقيقَهِ دونَ غَيرِهِ ، فَلا يَکونُ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ما ذَکَرتَ مِنَ الفَضلِ ؟ قالَ : فَقالَ لَهُ الرِّضا عليه السلام : لَيسَ بِصَحيحٍ ما ذَکَرتَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ، وذلِکَ أنَّ الدّاعِىَ إنَّما يَکونُ داعِيا لِغَيرِهِ کَما يَکونُ الآمِرُ آمِرا لِغَيرِهِ ، ولا يَصِحُّ أن يَکونَ داعِيا لِنَفسِهِ فِى الحَقيقَهِ کَما لا يَکونُ آمِرا لَها فِى الحَقيقَهِ ، وإذا لَم يَدعُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلاً فِي المُباهَلَهِ إلّا أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقَد ثَبَتَ أَنَّهُ نَفسُهُ الَّتى عَناهَا اللّهُ تَعالى فى کِتابِهِ ، وجَعَلَ حُکمَهُ ذلِکَ فى تَنزيلِهِ . قالَ : فَقالَ المَأمونُ : إذا وَرَدَ الجَوابَ سَقَطَ السُّؤالُ . (1)

.

1- .الفصول المختاره : ص 38 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 350 ح 10 .

الفصول المختاره :روزی مأمون به امام رضا علیه السلام گفت : بزرگ ترین فضیلت امیر مؤمنان [علی علیه السلام] که قرآن بر آن دلالت دارد ، چیست ؟ امام رضا علیه السلام به او فرمود : «فضیلت مباهله اش . خداوند عز و جل فرمود : «پس هر کس که در این باره ، پس از دانشی که تو را حاصل آمده ، با تو محاجّه کرد ، بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم ، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین علیهماالسلامرا فرا خواند . پس این دو، پسران اویند ، و فاطمه علیهاالسلام را فرا خواند . پس در این جا مراد از زنانش اوست ، و امیر مؤمنان علیه السلام را فرا خواند . پس به حکم خدا، امیر مؤمنان علیه السلام ، نفْس پیامبر صلی الله علیه و آله است . از طرفی می دانیم که هیچ یک از خلق خداوند سبحان، بزرگ تر و برتر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیست . پس لازم است که هیچ کس برتر از نفْس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نباشد ، به حکم خدا» . مأمون گفت : آیا نه این است که خداوند، عبارت «پسران» را به صورت جمع، ذکر فرمود ، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور خاص، دو پسرش را فرا خواند ، و «زنان» را نیز به صورت جمع آورد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فقط دخترش را فرا خواند؟ پس چرا جایز نباشد که فرا بخواند و خودش را بخواند و مرادش هم در حقیقت، خود او باشد و نه کسی دیگر ؟ بنا بر این ، فضیلتی را که گفتی ، به امیر مؤمنان، مربوط نمی شود . امام رضا علیه السلام به او فرمود : «آنچه گفتی، درست نیست، ای امیر مؤمنان؛ زیرا فرا خواننده ، در حقیقت ، کسی جز خود را فرا می خواند، چنان که فرمان دهنده به کسی جز خود، فرمان می دهد و درست نیست که در حقیقت، خودش را فرا بخواند، چنان که فرمان دهنده نمی تواند فرمان دهنده به خودش باشد . و چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مباهله، مردی جز امیر مؤمنان علیه السلام را فرا نخواند، ثابت می شود که مقصود از «خود» که خداوند متعال در کتابش فرموده، امیر مؤمنان علیه السلام است ، و حکم آن را در تنزیلش قرار داد» . مأمون گفت : چون جواب آمد، سؤال رخت بر می بندد .

.

طرائف المقال :إنَّ المَأمونَ قالَ لِلرِّضا علیه السلام : مَا الدَّلیلُ عَلی خِلافَهِ جَدِّکَ [عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ] ؟ قالَ علیه السلام : «أَنفُسَنَا» ، فَقالَ المَأمونُ : لَولا «نِسَاءَنَا» ! فَقالَ الرِّضا علیه السلام : لَولا «أَبْنَاءَنَا» ! فَسَکَتَ المَأمونُ (1) . (2)

.

1- .قال العلّامه الطباطبائی فی بیان هذا الحدیث : قوله علیه السلام : آیه «أَنفُسَنَا» ، یرید أنّ اللّه جعل نفس علیّ علیه السلام کنفس نبیّه صلی الله علیه و آله ، وقوله : «لولا نساءنا» معناه : أنّ کلمه «نِسَاءَنَا» فی الآیه دلیل علی أنّ المراد بالأنفس الرجال ، فلا فضیله فیه حینئذٍ ، وقوله علیه السلام : «لولا أبناءنا» معناه : أنّ وجود «أَبْنَاءَنَا» فیها یدلّ علی خلافه ؛ فإنّ المراد بالأنفس لو کان هو الرجال لم یکن مورد لذکر الأبناء (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 230) .
2- .طرائف المقال : ج 2 ص 302 .

طرائف المقال :مأمون به امام رضا علیه السلام گفت : دلیل بر خلافت جدّت [علی بن ابی طالب]چیست ؟ فرمود : «کلمه خودمان » . مأمون گفت : البتّه اگر کلمه «زنانمان» نبود ! امام رضا علیه السلام فرمود : «البتّه اگر کلمه پسرانمان نبود !» . مأمون، سکوت کرد . (1)

.

1- .علّامه طباطبایی قدس سره در توضیح این حدیث می فرماید : مراد امام علیه السلام از این که فرمود : «کلمه خودمان »، این است که خداوند، خودِ علی علیه السلام را همانند خودِ پیامبرش قرار داده است و مراد مأمون از جمله : «اگر کلمه زنانمان نبود» ، این است که کلمه «زنانمان» در آیه دلیل آن است که مراد از «خودها» مردان اند . بنا بر این ، فضیلتی در آن برای امیر مؤمنان نیست ، و جمله امام علیه السلام که : «اگر کلمه پسرانمان نبود» ، معنایش این است که وجود «پسرانمان» در این آیه، بر خلاف نظر مأمون دلالت دارد ؛ زیرا اگر مراد از «خودها» مردان باشند ، آوردن کلمه «پسرانمان» مورد نداشت [چرا که کلمه «خودمان» در صورتی که به معنای مردان باشد ، شامل حسنین هم می شود و دیگر ذکر «پسرانمان» لزومی نداشت (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 3 ص 230) .

الفصل الثالث : نماذج من مباهلات غير أهل البيت عليهم السّلامالملهوف :قالَ الرّاوى : وخَرَجَ بُرَيرُ بنُ خُضَيرٍ وكانَ زاهِدا عابِدا فَخَرَج إلَيهِ يَزيدُ بنُ مَعقِلٍ ، وَاتَّفَقا عَلَى المُباهَلَهِ إلَى اللّهِ فى أن يَقتُلَ المُحِقُّ مِنهُمَا المُبطِلَ ، فَتَلاقَيا فَقَتَلَهُ بُرَيرٌ . (1)

رجال النجاشى :مُحَمَّدُ بنُ أحمَدَ بنِ عَبدِ اللّهِ بنِ قُضاعَهَ بنِ صَفوانَ بنِ مِهرانَ الجَمّالِ ، مَولى بَنى أسَدٍ ، أبو عَبدِ اللّهِ ، شَيخُ الطّائِفَهِ ، ثِقَهٌ فَقيهٌ فاضِلٌ ، وكانَت لَهُ مَنزِلَهٌ مِنَ السُّلطانِ ، كانَ أصلُها أنَّهُ ناظَرَ قاضِىَ المَوصِلِ فِى الإمامَهِ بَينَ يَدَىِ ابنِ حَمدانَ ، فَانتَهَى القَولُ بَينَهُما إلى أن قالَ لِلقاضى : تُباهِلُنى ؟ فَوَعَدَهُ إلى غَدٍ ، ثُمَّ حَضَرُوا فَباهَلَهُ وجَعَلَ كَفَّهُ فى كَفِّهِ ، ثُمَّ قاما مِنَ المَجلِسِ . وكانَ القاضى يَحضُرُ دارَ الأميرِ ابنِ حَمدانَ فى كُلِّ يَومٍ ، فَتَأَخَّرَ ذلِکَ اليَومَ ومِن غَدِهِ ، فَقالَ الأميرُ : اِعرِفوا خَبَرَ القاضى ! فَعادَ الرَّسولُ فَقالَ : إنَّهُ مُنذُ قامَ مِن مَوضِعِ المُباهَلَهِ حُمَّ وَانتَفَخَ الكَفُّ الَّذى مَدَّهُ لِلمُباهَلَهِ وقَدِ اسوَدَّت ، ثُمَّ ماتَ مِنَ الغَدِ . فَانتَشَرَ لِأبى عَبدِ اللّهِ الصَّفوانِىِّ بِهذا ذِكرٌ عِندَ المُلوکِ ، وحُظِىَ مِنهُم وكانَت لَهُ مَنزِلَهٌ . (2)

الغيبه للطوسى عن أبى علىّ بن همّام :أنفَذَ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ الشَّلمَغانِىُّ العَزاقِرِىُّ إلَى الشَّيخِ الحُسَينِ بنِ روحٍ ؛ يَسأَلُهُ أن يُباهِلَهُ ، وقالَ : أنَا صاحِبُ الرَّجُلِ وقَد أُمِرتُ بِإظهارِ العِلمِ ، وقَد أظهَرتُهُ باطِنا وظاهِرا ، فَباهِلنى . فَأنفَذَ إلَيهِ الشَّيخُ رضى الله عنه فى جَوابِ ذلِکَ : أيُّنا تَقَدَّمَ صاحِبَهُ فَهُوَ المَخصومُ . فَتَقَدَّمَ العَزاقِرِىُّ فَقُتِلَ وصُلِبَ ، وأُخِذَ مَعَهُ ابنُ أبى عَونٍ ، وذلِکَ فى سَنَهِ ثَلاثٍ وعِشرينَ وثَلاثِمِئَهٍ . (3)

.

1- .الملهوف : ص 160 ، مثير الأحزان : ص 61 .
2- .رجال النجاشى : ج 2 ص 316 الرقم 1051 ، خلاصه الأقوال : ص 144 رقم 33 .
3- .الغيبه للطوسى : ص 307 ح 258 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1122 ح 39 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 323 ح 43 .

فصل سوم : چند نمونه از مباهله های غیر اهل بیت علیهم السلام

فصل سوم : چند نمونه از مباهله های غیر اهل بیت علیهم السّلامالملهوف :راوی گفت : بُرَیر بن خُضَیر که مردی زاهد و عابد بود ، به میدان قدم نهاد و یزید بن معقل به رزم او آمد . قرار گذاشتند مباهله کنند و از خدا بخواهند که هر یک از آن دو بر باطل است، به دست آن که بر حق است، کشته شود . پس با هم به رزم پرداختند و بریر، او را کشت .

رجال النجاشی :ابو عبد اللّه محمّد بن احمد بن عبد اللّه بن قضاعه بن صفوان بن مهران جمّال ، وابسته بنی اسد ، شیخ طایفه و فردی موثّق و فقیه و فاضل بود و نزد سلطان، منزلتی والا داشت . علّتش آن بود که وی در حضور ابن حمدان با قاضی موصل در باره امامت مناظره کرد و کار به آن جا رسید که به قاضی گفت : با من مباهله کن . و برای فردای آن روز، وعده مباهله گذاشتند . سپس همگی جمع شدند و نجاشی دستش را در دست قاضی گذاشت و با او مباهله کرد . آن گاه هر دو برخاستند و رفتند . قاضی هر روز در سرای امیر ابن حمدان حاضر می شد ؛ امّا آن روز و روز بعد نیامد . امیر گفت : از قاضی خبر بگیرید ! فرستاده امیر ، بر گشت و گفت : قاضی از همان وقت که محلّ مباهله را ترک کرده، دچار تب شده و دستی که با آن مباهله نموده، ورم کرده و سیاه شده است . وی فردای آن روز از دنیا رفت . این واقعه موجب شد که آوازه ابو عبد اللّه صفوانی در میان بپیچد و از عنایات آنان برخوردار گردد و منزلتی والا یابد .

الغیبه ، طوسی به نقل از ابو علی بن همّام :محمّد بن علی شَلمَغانی عَزاقری، به شیخ حسین بن روح پیغام داد و از او خواست که با وی مباهله کند و گفت : من نماینده آقا هستم ، و به من امر شده که اظهار علم]و نمایندگی] کنم و من هم آن را در پنهان و آشکارا اظهار کردم . [اگر قبول نداری که من نماینده هستم،] با من مباهله کن . شیخ رضی الله عنه در جوابش پیغام داد که : هر یک از ما جلوتر از دیگری رفت (مُرد) ، او محکوم است . عزاقری جلوتر مُرد. او را کشتند و به دار آویختند و ابن ابی عون نیز با او دستگیر شد . این واقعه در سال 323 بود .

.

بحار الأنوار عن ابن عبّاس :الوُضوءُ غَسلَتانِ ومَسحَتانِ ، مَن باهَلَنى باهَلتُهُ . (1)

جامع بيان العلم عن ابن عبّاس :لِيَتَّقِ اللّهَ زَيدٌ (2) ، أيَجعَلُ وَلَدَ الوَلَدِ بِمَنزِلَهِ الوَلَدِ ، لا يَجعَلُ أبَ الأَبِ بِمَنزِلَهِ الأَبِ ؟ ! إن شاءَ باهَلتُهُ عِندَ الحَجَرِ الأَسوَدِ . (3)

.

1- .بحار الأنوار : ج 80 ص 247 .
2- .هو زيد بن ثابت ، حَكَمَ فى الإرث بحُكم الجاهليه وخالف حكم الإسلام .
3- .جامع بيان العلم : ج 2 ص 107 .

بحار الأنوار به نقل از ابن عبّاس :وضو، دو شستن و دو مسح کشیدن دارد . هر کس حاضر است [در این باره]با من مباهله کند ، با او مباهله می کنم .

جامع بیان العلم به نقل از ابن عبّاس :زید (1) باید از خدا بترسد . آیا او فرزند فرزند را به منزله فرزند می شمارد؛ امّا پدر پدر را به منزله پدر نمی داند ؟ ! اگر بخواهد ، در کنار حجر الأسود با او مباهله می کنم .

.

1- .منظور، زید بن ثابت است که در باره ارث، بر اساس حکم دوره جاهلیت و بر خلاف حکم اسلام ، حکم داد.

الفصل الرابع : آداب يوم المباهله4 / 1الغُسلُالإمام الصادق عليه السلام فى حَديثٍ يَذكُرُ فيهِ الأَغسالَ :غُسلُ الجَنابَهِ واجِبٌ ... وغُسلُ المُباهَلَهِ واجِبٌ (1) . (2)

4 / 2الصَّلاهُالإمام الصادق عليه السلام :مَن صَلّى فى هذَا اليَومِ [يَعنِى الرابِعَ وَالعِشرينَ مِن ذِى الحِجَّهِ]رَكعَتَينِ قَبلَ الزَّوالِ بِنِصفِ ساعَهٍ شُكرا للّهِ عَلى ما مَنَّ بِهِ عَلَيهِ وخَصَّهُ بِهِ ، يَقرَأُ فى كُلِّ رَكعَهٍ اُمَّ الكِتابِ مَرَّهً واحِدَهً ، وعَشرَ مَرّاتٍ «قُل هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» ، وعَشرَ مَرّاتٍ آيَهَ الكُرسِىِّ إلى قَولِهِ : «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» ، وعَشرَ مَرّاتٍ «إنّا أنزَلناهُ فى لَيلَهِ القَدرِ» ؛ عَدَلَت عِندَ اللّهِ مِئَهَ ألفِ حِجَّهٍ ، ومِئَهَ ألفِ عُمرَهٍ ، ولَم يَسأَلِ اللّهِ عز و جلحاجَهً مِن حَوائِجِ الدُّنيا وَالآخِرَهِ إلّا قَضاها لَهُ كائِنَهً ما كانَت ، إن شاءَ اللّهُ عز و جل . (3)

.

1- .ورواه الكلينى عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى نحوه ، إلّا أنّه أسقط غسل من مسّ ميتا ، وغسل المحرم ، وغسل يوم عرفه ، وغسل دخول الحرم ، وغسل المباهله . أقول : حمل الشيخ وغيره الوجوب على الاستحباب المؤكّد فى غير الأغسال السّتّه الواجبه ، وذكروا أنّ الأخبار دالّه على نفى وجوبها (وسائل الشيعه : ج 2 ص 937 ح 3708) .

2- .تهذيب الأحكام : ج 1 ص 104 ح 270 عن سماعه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 78 ح 176 ، وسائل الشيعه : ج 2 ص 937 ح 3708 .

3- .مصباح المتهجّد : ص 758 ، الإقبال : ج 2 ص 371 ، وسائل الشيعه : ج 5 ص 287 ح 10354 .

فصل چهارم : آداب روز مباهله

4 / 1 غسل کردن

4 / 2 نماز خواندن

فصل چهارم : آداب روز مباهله4 / 1غسل کردنامام صادق علیه السلام در حدیثی که در آن از انواع غسل ها یاد می کند :غسل جنابت، واجب است... و غسل مباهله نیز واجب است . (1)

4 / 2نماز خواندنامام صادق علیه السلام :هر کس در این روز یعنی بیست و چهارم ذی حجّه نیم ساعت قبل از ظهر، دو رکعت نماز به شکرانه نعمتی که خدا به او اختصاص داده است ، به جا آورد و در هر رکعتی، یک بار امّ الکتاب (سوره فاتحه) ، و ده مرتبه «قل هو اللّه احد» و ده مرتبه آیه الکرسی تا «هم فیها خالدون» ، و ده مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» را بخواند ، [این عملش] در نزد خداوند با صد هزار حج و صد هزار عمره برابر است و هر حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را که از خداوند عز و جل بخواهد، به او عطا می فرماید ؛ هر حاجتی که باشد ، إن شاء اللّه .

.

1- .شیخ حُرّ عاملی می گوید: مانند این حدیث را کلینی از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از عثمان بن عیسی روایت کرده است، جز آن که غسل مسّ میّت و غسل محرّم و غسل روز عرفه و غسل داخل شدن به حرم و غسل مباهله را انداخته است. من می گویم : شیخ و دیگران، وجوب را در غیر شش غسل واجب ، بر استحباب مؤکّد، حمل کرده اند و گفته اند که اخبار بر نفی وجوب این غسل ها دلالت دارند. (وسائل الشیعه: ج 2 ص 937 ح 3708)

4 / 3الدُّعاءُالإقبال عن الحسين بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : لَو قُلتُ إنَّ فى هذَا الدُّعاءِ الاِسمَ الأَكبَرَ لَصَدَقتُ ، ولَو عَلِمَ النّاسُ ما فيهِ مِنَ الإجابَهِ لَاضطَرَبوا عَلى تَعليمِهِ بِالأَيدى ، وأنَا لَاُقَدِّمُهُ بَينَ يَدَى حَوائِجى فَيُنجِحُ ، وهُوَ دُعاءُ المُباهَلَهِ مِن قَولِ اللّهِ تَعالى : «فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ» (1) ثُمَّ إلى آخِرِ الآيَهِ ، وإنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَأَخبَرَهُ بِهذَا الدُّعاءِ ، قالَ : تَخرُجُ أنتَ ووَصِيُّکَ وسِبطاکَ وَابنَتُکَ وباهِلِ القَومَ وَادعوا بِهِ . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَإذا دَعَوتُم فَاجتَهِدوا فِى الدُّعاءِ ، فَإنَّ ما عِندَ اللّهِ خَيرٌ وأبقى مِن كُنوزِ العِلمِ ، فَاشفَعوا بِهِ وَاكتُموهُ مِن غَيرِ أهلِهِ السُّفَهاءِ وَالمُنافِقينَ . الدُّعاءُ : «اَللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن بَهائِکَ بِأبهاهُ ، وكُلُّ بَهائِکَ بَهِىٌّ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِبَهائِکَ كُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن جَلالِکَ بِأجَلِّهِ ، وكُلُّ جَلالِکَ جَليلٌ ، اللّهُمَّ إنى أسأَلُکَ بِجَلالِکَ كُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن جَمالِکَ بِأجمَلِهِ ، وكُلُّ جَمالِکَ جَميلٌ ، اللّهُمَّ إنى أسأَلُکَ بِجَمالِکَ كُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أدعوکَ كَما أمَرتَنى فَاستَجِب لى كَما وَعَدتَنى . اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن عَظَمَتِکَ بِأعظَمِها ، وكُلُّ عَظَمَتِکَ عَظيمَهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِعَظَمَتِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن نورِکَ بِأنوَرِهِ ، وكُلُّ نورِکَ نَيِّرٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِنورِکَ كُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن رَحمَتِکَ بِأوسَعِها ، وكُلُّ رَحمَتِکَ واسِعَهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِرَحمَتِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أدعوکَ كَما أمَرتَنى فَاستَجِب لى كَما وَعَدتَنى . اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن كَمالِکَ بِأكمَلِهِ ، وكُلُّ كَمالِکَ كامِلٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِكَمالِکَ كُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن كَلِماتِکَ بِأتَمِّها ، وكُلُّ كَلِماتِکَ تامَّهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِكَلِماتِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن أسمائِکَ بِأكبَرِها ، وكُلُّ أسمائِکَ كَبيرَهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِأسمائِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أدعوکَ كَما أمَرتَنى فَاستَجِب لى كَما وَعَدتَنى . اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن عِزَّتِکَ بِأعَزِّها ، وكُلُّ عِزَّتِکَ عَزيزَهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِعِزَّتِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن مَشِيَّتِکَ بِأمضاها ، وكُلُّ مَشِيَّتِکَ ماضِيَهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِمَشِيَّتِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِقُدرَتِکَ الَّتى استَطَلتَ بِها عَلى كُلِّ شَىءٍ ، وكُلُّ قُدرَتِکَ مُستَطيلَهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِقُدرَتِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أدعوکَ كَما أمَرتَنى فَاستَجِب لى كَما وَعَدتَنى . اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن عِلمِکَ بِأنفَذِهِ ، وكُلُّ عِلمِکَ نافِذٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِعِلمِکَ كُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن قَولِکَ بِأرضاهُ ، وكُلُّ قَولِکَ رِضا(/ رَضىٌّ) ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِقَولِکَ كُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ مِن مَسائِلِکَ بِأحَبِّها إلَيکَ ، وكُلُّ مَسائِلِکَ إلَيکَ حَبيبَهٌ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِمَسائِلِکَ كُلِّها ، اللّهُمَّ إنّى أدعوکَ كَما أمَرتَنى فَاستَجِب لى كَما وَعَدتَنى . اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ

مِن شَرَفِکَ بِأشرَفِهِ ، وکُلّ شَرَفِکَ شَریفٌ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لَکَ بِشَرَفِکَ کُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ مِن سُلطانِکَ بِأدوَمِهِ ، وکُلُّ سُلطانِکَ دائِمٌ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ بِسُلطانِکَ کُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ مِن مُلکِکَ بِأفخَرِهِ ، وکُلُّ مُلکِکَ فاخِرٌ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ بِمُلکِکَ کُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّی أدعوکَ کَما أمَرتَنی فَاستَجِب لی کَما وَعَدتَنی . اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ مِن عَلائِکَ بِأعلاهُ ، وکُلُّ عَلائِکَ عالٍ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ بِعَلائِکَ کُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ مِن آیاتِکَ بِأعجَبِها ، وکُلُّ آیاتِکَ عَجیبَهٌ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ بِآیاتِکَ کُلِّها ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ مِن مَنِّکَ بِأقدَمِهِ ، وکُلُّ مَنِّکَ قَدیمٌ ، اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ بِمَنِّکَ کُلِّهِ ، اللّهُمَّ إنّی أدعوکَ کَما أمَرتَنی فَاستَجِب لی کَما وَعَدتَنی . اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ بِما أنتَ فیهِ مِنَ الشُّؤونِ وَالجَبَروتِ ، اللّهُمَّ وإنّی أسأ لُکَ بِکُلِّ شَأنٍ ، وکُلِّ جَبَروتٍ لَکَ . اللّهُمَّ وإنّی أسأ لُکَ بِما تُجیبُنی بِهِ حینَ أسأ لُکَ ، یا اللّهُ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِبَهاءِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِجَلالِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِجَمالِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِعَظَمَهِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِکَمالِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِقَولِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِشَرَفِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِعَلاءِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِکَلِماتِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِعِزَّهِ لا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ أسأ لُکَ بِلا إلهَ إلّا أنتَ ، یا لا إلهَ إلّا أنتَ یا اللّهُ یا رَبّاه حَتّی یَنقَطِعَ النَّفَسُ » . وتَقولُ : «أسأ لُکَ سَیِّدی فَلَیسَ مِثلَکَ شَیءٌ ، وأسأ لُکَ بِکُلِّ دَعوَهٍ دَعاکَ بِها نَبِیٌّ مُرسَلٌ أو مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أو مُؤمِنٌ امتَحَنتَ قَلبَهُ لِلإیمانِ استَجَبتَ دَعوَتَهُ مِنهُ ، وأتَوَجَّهُ إلَیکَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَهِ ، وأتَقَدَّمُ بَینَ یَدَی حوَائِجی بِمُحَمَّدٍ ، یا مُحَمَّدُ یا رَسولَ اللّهِ ، بِأبی أنتَ وأمّی ، أتَوَجَّهُ إلی رَبِّکَ ورَبّی وأُقَدِّمُکَ بَینَ یَدَی حاجَتی ، یا رَبّاه یا اللّهُ یا رَبّاه ، أسأ لُکَ بِکَ فَلَیسَ کَمِثلِکَ شَیءٌ ، وأتَوَجَّهُ إلَیکَ بِمُحَمَّدٍ خَلیلِکَ ونَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَهِ وبِعِترَتِهِ ، وأُقَدِّمُهُم بَینَ یَدَی حَوائِجی ، وأسأ لُکَ بِحَیاتِکَ الَّتی لا تَموتُ ، وبِنورِ وَجهِکَ الَّذی لا یُطفَأ ، وبِالعَینِ الَّتی لا تَنامُ ، أسأ لُکَ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ قَبلَ کُلِّ شَیءٍ» . ثُمَّ تَسأَلُ حاجَتَکَ تُقضی إن شاءَ اللّهُ . (2)

.

1- .آل عمران : 61 .

2- .الإقبال : ج 2 ص 356 ، مصباح المتهجّد : ص 759 ح 844 ولیس فیه صدره إلی « وادعوا به » .

4 / 3 دعا کردن

4 / 3دعا کردنالإقبال به نقل از حسین بن خالد، از امام صادق علیه السلام :[پدرم] باقر علیه السلام فرمود : «اگر بگویم در این دعا اسم اعظم است، راست گفته ام ، و اگر مردم از اجابتی که در این دعا هست، آگاه بودند، برای آن سر و دست می شکستند ، و من خود، پیش از [طلب]حوائجم، آن را می خوانم و کارساز می شود . این دعا ، دعای مباهله است برگرفته از این سخن خداوند متعال : «بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم» تا آخر آیه . جبرئیل علیه السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و این دعا را به او آموخت و گفت : خودت به همراه وصیّت و دو نوه ات و دخترت بیرون می روی و با آن عدّه مباهله کن و این دعا را بخوان» . هر گاه دعا کردید، در دعا کوشش و پافشاری ورزید؛ زیرا آنچه نزد خداست، از گنج های دانش، بهتر و ماندگارتر است . پس این دعا را شفیع قرار دهید و آن را از نااهلش یعنی نابخردان و منافقان ، پوشیده بدارید» . دعا این است : «بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ تابناک ترین تابناکی ات، و همه تابناکی های تو تابناک است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه تابناکی ات . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ شکوهمندترین شُکوهت، و همه شُکوه های تو شکوهمند است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه شُکوهت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ زیباترین زیبایی ات، و همه زیبایی های تو زیباست . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه زیبایی ات . بار خدایا ! تو را می خوانم، چنان که فرمانم دادی . پس دعایم را اجابت فرما، چنان که به من وعده داده ای . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ بزرگ ترین بزرگی ات، و همه بزرگی های تو بزرگ است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه بزرگی ات . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ نورانی ترین نورهایت، و همه نورهای تو نورانی است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه نورت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ گسترده ترین رحمتت و همه رحمت های تو گسترده است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه رحمتت . بار خدایا ! تو را می خوانم، چنان که فرمانم دادی . پس دعایم را اجابت فرما، چنان که به من وعده داده ای . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ کامل ترین کمالت، و همه کمال های تو کامل است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه کمالت . بار خدایا ! از

تو می خواهم به حقّ تمام ترین کلماتت، و همه کلمات تو، تمام است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه کلماتت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ بزرگ ترین نام هایت، و همه نام های تو بزرگ است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه نام هایت . بار خدایا ! تو را می خوانم، چنان که فرمانم دادی . پس دعایم را اجابت کن، چنان که به من وعده داده ای . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ عزیزترین عزّتت، و همه عزّت های تو عزیز است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه عزّتت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ جاری ترین خواستت، و همه خواست های تو جاری اند . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه خواست هایت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ قدرتت که به واسطه آن بر هر چیزی چیره ای ، و همه قدرت های تو چیره است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه قدرتت . بار خدایا ! تو را می خوانم، چنان که فرمانم دادی . پس دعایم را اجابت فرما، چنان که به من وعده داده ای . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ نافذترین علمت و همه علم های تو نافذ است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه علمت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ پسندیده ترین گفتارت، و همه گفتارهای تو پسندیده است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه گفتارت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ محبوب ترین درخواست ها در نزد تو، و همه درخواست ها از تو، محبوب توست . بار خدایا ! از تو درخواست می کنم به حقّ همه درخواست ها از تو . بار خدایا ! تو را می خوانم، چنان که فرمانم دادی . پس دعایم را اجابت فرما، چنان که به من وعده داده ای . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ والاترین والایی ات، و همه والایی های تو والاست . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه والایی ات . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ پاینده ترین مراتب سلطنتت، و همه مراتب سلطنت تو پاینده است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه مراتب سلطنتت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ باشکوه ترین مراتب پادشاهی ات، و همه مراتب پادشاهی تو، باشکوه است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه مراتب پادشاهی ات . بار خدایا ! تو را می خوانم، چنان که فرمانم دادی . پس دعایم را اجابت فرما، چنان که به من وعده داده ای . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ بالاترین مراتب علوّت، و همه مراتب علوّ تو، بالاست . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه مراتب علوّت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ شگفت ترین نشانه هایت و همه نشانه های تو، شگفت اند . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه نشانه هایت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ دیرین ترین لطفت، و همه لطف های تو دیرین است . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه لطفت . بار خدایا ! تو را می خوانم، چنان که فرمانم دادی . پس دعایم را اجابت فرما، چنان که به من وعده داده ای . بار خدایا ! از تو می

خواهم به حقّ شئون و جبروتی که داری . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ همه شأن و جبروتت . بار خدایا ! از تو می خواهم به حقّ آنچه با آن اجابتم می کنی، آن گاه که از تو می خواهم . ای خدا ، ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به تابناکی لا إله إلّا أنت (1) . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به شُکوه لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به زیبایی لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به عظمت لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به کمال لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به گفتار لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به بلندمرتبگیِ لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به والاییِ لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به کلمات لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به ارجمندیِ لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! از تو می خواهم به حقّ لا إله إلّا أنت . ای آن که معبودی جز تو نیست ! ای خدا ! ای پروردگار !». تا آن که نَفَس، بریده شود . و می گویی : «از تو درخواست می کنم، ای آقای من ؛ زیرا هیچ چیزی همانند تو نیست . از تو درخواست می کنم به هر دعایی که پیامبری مرسل یا فرشته ای مقرّب یا مؤمنی که دلش را برای ایمان آزمودی ، با آن دعا تو را خوانْد و دعایش را پذیرفتی ، و به واسطه محمّد پیامبرت ، پیامبر رحمت ، به تو روی می آورم ، و محمّد را پیشاپیشِ حاجت هایم [به درگاه تو] می فرستم . ای محمّد ، ای پیامبر خدا ! پدر و مادرم به فدایت ! به خدایی که پروردگار تو و من است، روی آورده ام ، و تو را پیشاپیش حاجتم قرار می دهم . ای پروردگار ، ای خدا ، ای پروردگار ! از تو می خواهم به حقّ خودت؛ زیرا چیزی همانند تو نیست ، و به واسطه محمّد ، دوستت و پیامبرت ، پیامبر رحمت ، و به واسطه عترت او به تو روی می آورم ، و آنان را پیشاپیش حاجت هایم قرار می دهم . از تو درخواست می کنم به حقّ حیات نامیرایت ، و به حقّ نور خاموش ناشدنی ذاتت ، و به حقّ چشمی که نمی خوابد . از تو درخواست می کنم که پیش از هر چیز، بر محمّد و خاندان محمّد، درود بفرستی» . سپس حاجتت را می خواهی . به خواست خدا ، برآورده می شود .

.

1- .یعنی: معبودی جز تو نیست.

ص: 312

. .

ص: 313

. .

ص: 314

. .

ص: 315

. .

الإقبال :1 دُعاءُ المُباهَلَهِ وَالإِنابَهِ وَالتَّضَرُّعِ وَالمَسأَلَهِ عَن مَولانا أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْ ءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِىُّ الْعَظِيمُ» (1) . «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَئِكَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَاً بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (2) . «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِى الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ * تُولِجُ الَّيْلَ فِى النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِى الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (3) . «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَهِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (4) . هُوَ اللّهُ الّذى لا يُعرَفُ لَهُ سَمِىٌّ ، وهُوَ اللّهُ الرَّجاءُ وَالمُرتَجى ، وَاللَّجَأُ وَالمُلتَجى ، وإلَيهِ المُشتَكى ، ومِنهُ الفَرَجُ وَالرَّخاءُ ، وهُوَ سَميعُ الدُّعاءِ . اللّهُمَّ إنّى أسأَ لُکَ يا اللّهُ بِحَقِّ الاِسمِ الرَّفيعِ عِندَکَ ، العالِى المَنيعِ ، الَّذِى اختَرتَهُ لِنَفسِکَ ، وَاختَصَصتَهُ لِذِکرِکَ ، ومَنَعتَهُ جَميعَ خَلقِکَ ، وأفرَدتَهُ عَن کُلِّ شَىءٍ دونَکَ ، وجَعَلتَهُ دَليلاً عَلَيکَ وسَبَبا إلَيکَ ، وهُوَ أعظَمُ الأسماءِ ، وأجَلُّ الأقسامِ ، وأفخَرُ الأشياءِ ، وأکبَرُ الغَنائِمِ ، وأوفَقُ الدُّعاءِ ، ثُمَّ (5) لا تُخَيِّبُ راجِيَهُ ولا تَرُدُّ داعِيَهُ ، ولا يَضعُفُ مَنِ اعتَمَدَ عَلَيهِ ولَجَأَ إلَيهِ . وأسأَ لُکَ يا اللّهُ بِالرُّبوبِيَّهِ الَّتى تَفَرَّدتَ بِها أن تَقِيَنِى النّارَ بِقُدرَتِکَ ، وتُدخِلَنِى الجَنَّهَ بِرَحمَتِکَ . يا نورُ أنتَ نورُ السَّماواتِ وَالأرضِ ، قَدِ استَضاءَ بِنورِکَ أهلُ سَماواتِکَ وأرضِکَ ، فَأسأَ لُکَ أن تَجعَلَ لى نورا فى سَمعى وبَصَرى أستَضىءُ بِهِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . يا عَظيمُ أنتَ رَبُّ العَرشِ العَظيمِ ، بِعَظَمَتِکَ استَعَنتُ فَارفَعنى وألحِقنى دَرَجَهَ الصّالِحينَ . يا کَريمُ بِکَرَمِکَ تَعَرَّضتُ ، وبِهِ تَمَسَّکتُ ، وعَلَيهِ تَوَکَّلتُ وَاعتَمَدتُ ، فَأکرِمنى بِکَرامَتِکَ ، وأنزِل عَلَىَّ رَحمَتَکَ وبَرَکاتِکَ ، وقَرِّبنى مِن جِوارِکَ ، وألبِسنى مِن مَهابَتِکَ وبَهائِکَ ، وأنِلنى مِن رَحمَتِکَ وجَزيلِ عَطائِکَ . يا کَبيرُ لا تُصَعِّر خَدّى ، ولا تُسَلِّط عَلَىَّ مَن لا يَرحَمُنى ، وَارفَع ذِکرى ، وشَرِّف مَقامى ، وأعلِ فى عِلِّيّينَ دَرَجَتى . يا مُتَعالِ (/ مُتَعالى) أسأَ لُکَ بِعُلُوِّکَ أن تَرفَعَنى ولا تَضَعَنى ، ولا تُذِلَّنى بِمَن هُوَ أرفَعُ مِنّى ، ولا تُسَلِّط عَلَىَّ مَن هُوَ دونى ، وأسکِن خَوفَکَ

قَلبی . یا حَیُّ أسأ لَکَ بِحَیاتِکَ الّتی لا تَموتُ أن تُهَوِّنَ عَلَیَّ المَوتَ ، وأن تُحیِیَنی حَیاةً طَیِّبَةً ، وتَوَفَّنی مَعَ الأَبرارِ . یا قَیّومُ أنتَ القائِمُ عَلی کُلِّ نَفسٍ (بِما کَسَبَت) ، وَالمُقیمُ بِکُلِّ شَیءٍ ، اجعَلنی مِمَّن یُطیعُکَ ویَقومُ بِأمرِکَ وحَقِّکَ ، ولا یَغفُلُ عَن ذِکرِکَ . یا رَحمنُ ارحَمنی بِرَحمَتِکَ ، وجُد عَلَیَّ بِفَضلِکَ وجودِکَ (/ جِوارِکَ) ، ونَجِّنی مِن عِقابِکَ ، وأجِرنی مِن عَذابِکَ . یا رَحیمُ تَعَطَّف عَلی ضُرّی بِرَحمَتِکَ ، وجُد عَلَیَّ بِجودِکَ ورَأفَتِکَ ، وخَلِّصنی مِن عَظیمِ جُرمی بِرَحمَتِکَ ؛ فَإِنَّکَ الشَّفیقُ الرَّفیقُ ، ومَن لَجَأَ إِلَیکَ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَهِ الوُثقی وَالرُّکنِ الوَثیقِ . یا مَلِکُ مِن مُلکِکَ أطلُبُ ، ومِن خَزائِنِکَ الّتی لا تَنفَدُ أسأَلُ ، فَأَعطِنی مُلکَ الدُّنیا وَالآخِرَهِ ؛ فَإِنَّهُ لا یُعجِزُکَ ولا یَنقُصُکَ شَیءٌ ، ولا یُؤثَرُ فیما عِندَکَ . یا قُدّوسُ أنتَ الطّاهِرُ المُقَدَّسُ ، فَطَهِّر قَلبی وفَرِّغنی لِذِکرِکَ ، وعَلِّمنی ما یَنفَعُنی ، وزِدنی عِلما إلی ما عَلَّمتَنی . یا جَبّارُ بِقُوَّتِکَ أعِنّی عَلَی الجَبّارینَ ، وَاجبُرنی یا جابِرَ العَظمِ الکَسیرِ ، وکُلُّ جَبّارٍ خاضِعٌ لَکَ . یا مُتَکَبِّرُ اکنُفنی بِرُکنِکَ ، وحُل بَینی وبَینَ البُغاهِ مِن خَلقِکَ بِکِبریائِکَ . یا عَزیزُ أعِزَّنی بِطاعَتِکَ ، ولا تُذِلَّنی (6) بِالمَعاصی فَأهونَ عِندَکَ وعِندَ خَلقِکَ . یا حَلیمُ عُد عَلَیَّ بِحِلمِکَ ، وَاستُرنی بِعَفوِکَ ، وَاجعَلنی مُؤَدِّیا لِحَقِّکَ ، ولا تَفضَحنی یَومَ الوُقوفِ بَینَ یَدَیکَ . یا عَلیمُ أنتَ العالِمُ بِحالی وسِرّی وجَهری وخَطَئی وعَمدی ، فَاصفَح لی عَمّا خَفِیَ عَن خَلقِکَ مِن أمری . یا حَکیمُ أسأَلُکَ بِما أحکَمتَ بِهِ الأَشیاءَ فَأتقَنتَها ، أن تَحکُمَ لی بِالإِجابَهِ فیما أسأَلُکَ وأرغَبُ فیهِ إِلَیکَ . یا سَلامُ سَلِّمنی مِن مَظالِمِ العِبادِ ، ومِن عَذابِ القَبرِ وأهوالِ یَومِ القِیامَهِ . یا مُؤمِنُ آمِنّی مِن کُلِّ خَوفٍ ، وَارحَم ضُرّی وذُلَّ مَقامی ، وَاکفِنی ما أهَمَّنی مِن أمرِ دُنیای وآخِرَتی . یا مُهَیمِنُ خُذ بِناصِیَتی إلی رِضاکَ ، وَاجعَلنی عامِلاً بِطاعَتِکَ مَعصوما عَن طاعَهِ مَن سِواکَ . یا بارِئَ الأَشیاءِ عَلی غَیرِ مِثالٍ ، أسأَلُکَ أن تَجعَلَنی مِنَ الصّادِقینَ المَبرورینَ عِندَکَ . یا مُصَوِّرُ صَوَّرتَنی فَأَحسَنتَ صورَتی ، وخَلَقتَنی فَأَکمَلتَ خَلقی ، فَتَمِّم أحسَنَ ما أنعَمتَ بِهِ عَلَیَّ ، ولا تُشَوِّه خَلقی یَومَ القِیامَهِ . یا قَدیرُ بِقُدرَتِکَ قَدَّرتَ وقَدَّرتَنی عَلَی الأَشیاءِ ، فَأَسأَلُکَ أن تُحسِنَ عَلی أمورِ الدُّنیا وَالآخِرَهِ مَعونَتی ، وتُنجِیَنی مِن سوءِ أقدارِکَ . یا غَنِیُّ أغنِنی بِغَنائِکَ ، وأوسِع عَلَیَّ فی عَطائِکَ ، وَاشفِنی بِشِفائِکَ ، ولا تُبعِدنی مِن سَلامَتِکَ . یا حَمیدُ لَکَ الحَمدُ کُلُّهُ ، وبِیَدِکَ الأَمرُ کُلُّهُ ، ومِنکَ الخَیرُ کُلُّهُ . اللّهُمَّ ألهِمنِی الشُّکرَ عَلی ما أعطَیتَنی . یا مَجیدُ أنتَ المَجیدُ وَحدَکَ ، لا یَفوتُکَ شَیءٌ ولا یَؤُودُکَ (7) شَیءٌ ، فَاجعَلنی مِمَّن یُقَدِّسُکَ ویُمَجِّدُکَ ویُثنی عَلَیکَ . یا أحَدُ أنتَ اللّهُ الفَردُ الأَحَدُ الصَّمَدُ لَم تَلِد ولَم تولَد ولَم یَکُن لَکَ کُفُوا أحَدٌ ، فَکُن لی اللّهُمَّ جارا ومونِسا وحِصنا مَنیعا . یا وَترُ أنتَ وَترُ کُلِّ شَیءٍ ، ولا یَعدِلُکَ شَیءٌ ، فَاجعَل عاقِبَهَ أمری إلی خَیرٍ ، وَاجعَل خَیرَ أیّامی یَومَ ألقاکَ . یا صَمَدُ یا مَن لا تَأخُذُهُ سِنَهٌ ولا نَومٌ ، ولا یَخفی عَلَیهِ خافِیَهٌ فی ظُلُماتِ البَرِّ وَالبَحرِ ، احفَظنی فی تَقَلُّبی (/ تَخَیُّلی) ونَومی ویَقَظَتی . یا سَمیعُ اسمَع صَوتی ، وَارحَم صَرخَتی . یا سَمیعُ یا مُجیبُ

يا بَصيرُ ، قَد أحاطَ بِكُلِّ شَىءٍ عِلمُکَ ونَفَذَ فيهِ عِلمُکَ وكُلّهُ بِعَينِکَ ، فَانظَر إلَيَّ بِرَحمَتِکَ ، ولا تُعرِض عَنّى بِوَجهِکَ . يا رَؤوفُ أنتَ أرأَفُ بى مِن أبى وأُمّى ، ولَو لا رَأفَتُکَ لَما عَطَفا عَلَيَّ ، فَتَمِّم نِعمَتَکَ عَلَيَّ ولا تُنَغِّصنى ما أعطَيتَنى . يا لَطيفُ الطُف بى بِلُطفِکَ الخَفِىِّ مِن حَيثُ أعلَمُ ومِن حَيثُ لا أعلَمُ ، إنَّکَ أنتَ علّامُ الغُيوبِ . يا حَفيظُ احفَظنى فى نَفسى وأهلى ومالى ووَلَدى ، وما حَضَرتُهُ ووَعَيتُهُ وغِبتُ عَنهُ مِن أمرى بِما حَفِظتَ بِهِ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ وما بَينَهُما ، إنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . يا غَفورُ اغفِر لى ذُنوبى وَاستُر عُيوبى ، ولا تَفضَحنى بِسَرائِرى إنَّکَ أرحَمُ الرّاحِمينَ . ويا وَدودُ اجعَل لى مِنکَ مَوَدَّةً ورَحمَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وَاجعَل لى ذلِکَ فى صُدورِ المُؤمِنينَ . يا ذَا العَرشِ المَجيدِ اجعَلنى مِنَ المُسَبِّحينَ المُمَجِّدينَ لَکَ فى آناءِ اللَّيلِ وأَطرافِ النَّهارِ وبِالغُدُوِّ وَالآصالِ ، وأَعِنّى عَلى ذلِکَ . يا مُبدِئُ أنتَ بَدَأتَ الأَشياءَ كَما تُريدُ ، وأَنتَ المُبدِئُ المُعيدُ الفَعّالُ لِما تُريدُ ، فَاجعَل لِىَ الخِيَرَهَ فِى البَدءِ وَالعاقِبَهِ فِى الاُمورِ . يا مُعيدُ أنتَ تُعيدُ الأَشياءَ كَما بَدَأتَها أوَّلَ مَرَّهٍ ، أسأَلُکَ إعادَهَ الصِّحَّهِ وَالمالِ وجَليلِ الأَحوالِ إلَيَّ وَالتَّفَضُّلَ بِذلِکَ . يا رَقيبُ احرُسنى بِرَقبَتِکَ ، وأَعِنّى بِحِفظِکَ ، وَاكنُفنى بِفَضلِکَ ، ولا تَكِلنى إلى غَيرِکَ . يا شَكورُ أنتَ المَشكورُ عَلى ما رَعَيتَ وغَذَّيتَ ، ووَهَبتَ وأَعطَيتَ وأَغنَيتَ ، فَاجعَلنى لَکَ مِنَ الشّاكِرينَ ولِلائِکَ مِنَ الحامِدينَ . يا باعِثُ ابعَثنى شَهيدا صِدّيقا رَضِيّا ، عزيزا حَميدا ، مُغتَبِطا مَسرورا ، مَشكورا مَحبورا . يا وارِثُ تَرِثُ الأَرضَ ومَن عَلَيها ، وَالسَّماواتِ وسُكّانَها ، وجَميعَ ما خَلَقتَ ، فَوَرِّثنى حِلما وعِلما إنَّکَ خَيرُ الوارِثينَ . يا مُحيى أحيِنى حَياهً طَيِّبَهً بِجودِکَ ، وأَلهِمنى شُكرَکَ [وذِكرَکَ] (8) أَبَدا ما أبقَيتَنى ، وآتِنى فِى الدُّنيا حَسَنَهً وفِى الآخِرَهِ حَسَنَهً وقِنى عَذابَ النّارِ . يا مُحسِنُ عُد عَلَيَّ اللّهُمَّ بِإحسانِکَ ، وضاعِف عِندى نِعمَتَکَ وجَميلَ بَلائِکَ . يا مُميتُ هَوِّن عَلَيَّ سَكَراتِ المَوتِ وغُصَصَهُ ، وبارِک لى فيهِ عِندَ نُزولِهِ ، ولا تَجعَلنى مِنَ النّادِمينَ عِندَ مُفارَقَهِ الدُّنيا . يا مُجمِلُ لا تُبَغِّضنى بِما أعطَيتَنى ، ولا تَمنَعنى ما رَزَقتَنى ، ولا تَحرِمنى ما وَعَدتَنى ، وجَمِّلنى بِطاعَتِکَ . يا مُنعِمُ تَمِّم نِعمَتَکَ عَلَيَّ ، وآنِسنى بِها ، وَاجعَلنى مِنَ الشّاكِرينَ لَکَ عَلَيها . يا مُفضِلُ بِفَضلِکَ أعيشُ ، ولَکَ أرجو ، وعَلَيکَ أعتَمِدُ ، فَأَوسِع عَلَيَّ مِن فَضلِکَ ، وَارزُقنى مِن حَلالِ رِزقِکَ . أنتَ الأَوَّلُ وَالآخِرُ ، وَالظّاهِرُ وَالباطِنُ ، وأَنتَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ ، فَاجعَلنى أوَّلَ التّائِبينَ ، ومِمَّن يَروى مِن حَوضِ نَبِيِّکَ يَومَ القِيامَهِ . يا آخِرُ أنتَ الآخِرُ ، وكُلُّ شَىءٍ هالِکٌ إلّا وَجهَکَ ، تَعالَيتَ عُلُوّا كَبيرا . يا ظاهِرُ أنتَ الظّاهِرُ عَلى كُلِّ شَىءٍ مَكنونٍ ، وَالعالِمُ بِكُلِّ شَىءٍ مَكتومٍ ، فَأَسأَلُکَ أن تُظهِرَ مِن اُمورى أحَبَّها إلَيکَ . يا باطِنُ أنتَ تُبطِنُ فِى الأَشياءِ مِثلَ ما تُظهِرُهُ فيها ، وأَنتَ عَلّامُ الغُيوبِ ، فَأَسأَلُکَ اللّهُمَّ أن تُصلِحَ ظاهِرى وباطِنى بِقُدرَتِکَ . يا قاهِرُ أنتَ الَّذى قَهَرتَ الأَشياءَ بِقُدرَتِکَ ، فَكُلُّ جَبّارٍ دونَکَ ، ونَواصِى الخَلق كُلِّهِم بِيَدِکَ ، وكُلُّهُم واقِفٌ بَينَ يَدَيکَ وخاضِعٌ لَکَ . يا وَهّابُ هَب لى

مِن لَدُنکَ رَحمَةً وعِلما ومالاً ووَلَدا طَيِّبا ، إنَّکَ أنتَ الوَهّابُ . يا فَتّاحُ افتَح لى أبوابَ رَحمَتِکَ وأدخِلنى فيها ، وأَعِذنى مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ ، وَافتَح لى مِن فَضلِکَ . يا رَزّاقُ ارزُقنى مِن فَضلِکَ ، وزِدنى مِن عَطائِکَ ، وسَعَهِ ما عِندَکَ ، وأغنِنى عَن خَلقِکَ . يا خَلّاقُ أنتَ خَلَقتَ الأشياءَ بِغَيرِ نَصَبٍ ولا لُغوبٍ ، خَلَقتَنى خَلقا سَوِيّا حَسَنا جَميلاً ، وفَضَّلتَنى عَلى كَثيرٍ مِمَّن خَلَقتَ تَفضيلاً . يا قاضى أنتَ تَقضى فى خَلقِکَ بِما تُريدُ ، فَاقضِ لى بِالحُسنى ، وجَنِّبنِى الرَّدى ، وَاختِم لى بِالحُسنى فِى الآخِرَهِ وَالأُولى . يا حَنّانُ تَحَنَّن عَلَىَّ بِرَأفَتِکَ ، وتَفَضَّل عَلَىَّ بِرِزقِکَ ورَحمَتِکَ ، وَاقبِض عَنّى يَدَ كُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ وشَيطانٍ مَريدٍ ، وأخرِجنى بِعِزَّتِکَ مِن حَلَقِ المَضيقِ إلى فَرَجِکَ القَريبِ . يا مَنّانُ امنُن عَلَىَّ بِالعافِيَهِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، ولا تَسلُبنيها أَبَدا ما أبقَيتَنى . يا ذَا الجَلالِ وَالإكرامِ اغفِر لى بِجَلالِکَ وكَرَمِکَ مَغفِرَهً تَحُلُّ بِها عَنّى قُيودَ ذُنوبى ، وتَغفِرُ لى سَيِّئاتى ، إنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . يا جَوادُ أنتَ الجَوادُ الكَريمُ الَّذى لا تَبخَلُ ، وَالمُعطِى الَّذى لا تَنكُلُ ، فَجُد عَلَىَّ بِكَرَمِکَ ، وَاجعَلنى شاكِرا لِاءِنعامِکَ . يا قَوِيُّ خَلَقتَ السَّماواتِ وما فِى الأَرضِ وما بَينَهُما وما فيهِما وَحدَکَ لا شَريکَ لَکَ بِغَيرِ نَصَبٍ ولا لُغوبٍ ، فَقَوِّنى عَلى أمرى بِقُوَّتِکَ . يا شَديدُ اشدُد أزرى ، وأَعِنَّى عَلى أمرى ، وكُن لى مِن كُلِّ حاجَهٍ قاضِيا . يا غالِبُ غَلَبتَ كُلَّ غَلّابٍ بِقُدرَتِکَ ، فَاغلِب بالى وهَواىَ حَتّى تَرُدَّهُما إلى طاعَتِکَ ، وَاغلِب بِعِزَّتِکَ مَن بَغى عَلَىَّ ورامَ حَربى . يا دَيّانُ أنتَ تَحشُرُ الخَلقَ ، وعَلَيکَ العَرضُ ، وكُلُّ يَدينُ لَکَ ويُقِرُّ لَکَ بِالرُّبوبِيَّهِ ، فَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ بِعِزَّتِکَ . يا ذَكورُ اذكُرنى فِى الأَوَّلينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ ، وعِندَ كُلِّ خَيرٍ تَقسِمُهُ . يا خَفِىُّ أنتَ تَعلَمُ السِّرَّ وأخفى وهُوَ ظاهِرٌ عِندَکَ ، فَاغفِر لِى ما خَفِىَ عَلَى النّاسِ مِن أمرى ، ولا تَهتِكنى يَومَ القِيامَهِ عَلى رُؤوسِ الأَشهادِ . يا جَليلُ جَلَلتَ عَنِ الأَشياءِ فَكُلُّها صَغيرَهٌ عِندَکَ ، فَأَعطِنى مِن جَلائِلِ نِعمَتِکَ ، ولا تَحرِمنى مِن فَضلِکَ . يا مُنقِذُ أنقِذنى مِنَ الهَلاكِ ، وَاكشِف عَنّى غَمّاءَ الضَّلالاتِ ، وخَلِّصنى مِن كُلِّ موبِقَهٍ ، وفَرِّج عَنّى كُلَّ مُلِمَّهٍ . يا رَفيعُ ارتَفَعتَ عَنِ أن يَبلُغَکَ وَصفٌ ، أو يُدرِکَکَ نَعتٌ ، أو يُقاسَ بِکَ قِياسٌ ، فَارفَعنى فى عِلِّيّينَ . يا قابِضُ كُلُّ شَىءٍ فى قَبضَتِکَ ، مُحيطٌ بِهِ قُدرَتُکَ ، فَاجعَلنى فى ضِمانِکَ وحِفظِکَ ، ولا تَقبِض يَدى عَن كُلِّ خَيرٍ أفعَلُهُ . يا باسِطُ ابسُط يَدى بِالخَيراتِ ، وأعطِنى بِقُدرَتِکَ أعلَى الدَّرَجاتِ . يا واسِعُ وَسِعتَ كُلَّ شَىءٍ رَحمَةً وعِلما فَوَسِّع عَلَىَّ فى رِزقى . يا شَفيقُ أنتَ أشفَقُ عَلى خَلقِکَ مِن آبائِهِم وأُمَّهاتِهِم وأرأَفُ بِهِم ، فَاجعَلنى شَفيقا رَفيقا ، وكُن بى شَفيقا رَفيقا بِرَحمَتِکَ . يا رَفيقُ ارفُق بى إذا أخطَأتُ ، وتَجاوَز عَنّى إذا أسَأتُ ، وَأمُر مَلَکَ المَوتِ وأعوانَهُ عَلَيهِمُ السَّلامُ أن يَرفُقوا بِروحى إذا أخرَجوها عَن جَسَدى ، ولا تُعَذِّبنى بِالنّارِ . يا مُنشِئُ أنشَأتَ كُلَّ شَىءٍ كَما أرَدتَ ، وخَلَقتَ ما أحبَبتَ ، فَبِتِلکَ القُدرَهِ أنشِئنى سَعيدا مَسعودا فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وأنشِئ ذُرِّيَّتى وما زَرَعتُ وبَذَرتُ فى أرضِکَ ، وأنشِئ مَعاشى ورزقى وبارک لى فيهما

بِرَحمَتِکَ . یا بَدیعُ أنتَ بَدیعُ السَّماواتِ وَالأرضِ ومُبدِعُهُما ، ولَیسَ لَکَ شِبهٌ ، ولا یَلحَقُکَ وَصفٌ ، ولا یُحیطُ بِکَ فَهمٌ . یا مَنیعُ لا تَمنَعنی ما أطلُبُ مِن رَحمَتِکَ وفَضلِکَ ، وَامنَع عَنّی کُلَّ مَحذورٍ ومَخوفٍ . یا تَوّابُ اقبَل تَوبَتی ، وَارحَم عَبرَتی ، وَاصفَح عَن خَطیئَتی ، ولا تَحرِمنی ثَوابَ عَمَلی . یا قَریبُ قَرِّبنی مِن جِوارِکَ ، وَاجعَلنی فی حِفظِکَ وکَنَفِکَ ، ولا تُبعِدنی عَنکَ بِرَحمَتِکَ . یا مُجیبُ أجِب دُعائی وتَقَبَّلهُ مِنّی ، ولا تَحرِمنِی الثَّوابَ کَما وَعَدتَنی . یا مُنعِمُ بَدَأتَ بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها وقَبلَ السُّؤالِ بِها ، فَکَذلِکَ إتمامُها بِالکَمالِ وَالزِّیادَهِ مِن فَضلِکَ . یا ذَا الإفضالِ(/ الفَضلِ) ، یا مُفضِلُ ، لَو لا فَضلُکَ هَلَکنا ، فَلا تُقَصِّر عَنّا فَضلَکَ ، یا مَنّانُ ، فَامنُن عَلَینا بِالدَّوامِ ، یا ذَا الإحسانِ . یا مَعروفُ أنتَ المَعروفُ الَّذی لا یَجهَلُ ، ومَعروفُکَ ظاهِرٌ لا یُنکَلُ ، فَلا تَسلُبنا ما أودَعتَناهُ مِن مَعروفِکَ بِرَحمَتِکَ . یا خَبیرُ خَبَرتَ الأشیاءَ قَبلَ کَونِها ، وخَلَقتَها عَلی عِلمٍ مِنکَ بِها ، فَأنتَ أوَّلُها وآخِرُها ، فَزِدنی خَیرا بِما ألهَمتَنیهِ مِن شُکرِکَ وبَصیرَهً . یا مُعطی أعطِنی مِن جَلیلِ عَطائِکَ ، وبارِک لی فی قَضائِکَ ، وأسکِنّی بِرَحمَتِکَ فی جِوارِکَ . یا مُعینُ أعِنّی عَلی اُمورِ الدُّنیا وَالآخِرَهِ بِقُوَّتِکَ ، ولا تَکِلنی فی شَیءٍ إلی غَیرِکَ . یا سَتّارُ استُر عُیوبی ، وَاغفِر ذُنوبی ، وَاحفَظنی فی مَشهَدی ومَغیبَی . یا شَهیدُ اُشهِدُکَ اللّهُمَّ وجَمیعَ خَلقِکَ ومَلائِکَتِکَ أنَّهُ لا إلهَ إلّا أنتَ وَحدَکَ لا شَریکَ لَکَ ، فَاکتُب هذِهِ الشَّهادَهَ عِندَکَ ونَجِّنی بِها مِن عَذابِکَ . یا فاطِرُ أنتَ فاطِرُ السَّماواتِ وَالأرضِ وما بَینَهُما وما فیهِما ، فَکُن لی فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ ، وتَوَفَّنی مُسلِما وألحِقنی بِالصّالِحینَ . یا مُرشِدُ أرشِدنی إلَی الخَیرِ بِعِزَّتِکَ ، وجَنِّبنِی السَّیِّئاتِ بِعِصمَتِکَ ، ولا تُخزِنی یَومَ القِیامَهِ . یا سَیِّدَ السّاداتِ ومَولَی المَوالی إلَیکَ مَصیرُ کُلِّ شَیءٍ ، فَانظُر إلَیَّ بِعَینِ عَفوِکَ . یا سَیِّدُ أنتَ سَیِّدی وعِمادی ومُعتَمَدی ، وذُخری وذَخیرَتی وکَهفی ، فَلا تَخذُلنی . یا مُحیطُ أحاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلمُکَ ، ووَسِعَت کُلَّ شَیءٍ رَحمَتُکَ ، فَاجعَلنی فی ضِمانِکَ ، وحُطنی مِن کُلِّ سوءٍ بِقُدرَتِکَ . یا مُجیرُ أجِرنی مِن عِقابِکَ ، وآمِنّی مِن عَذابِکَ . اللّهُمَّ إنّی خائِفٌ ، وإنّی مُستَجیرٌ بِکَ ، فَأجِرنی مِنَ النّارِ بِرَحمَتِکَ ، یا أهلَ التَّقوی وأهلَ المَغفِرَهِ ، یا عَدلُ أنتَ أعدَلُ الحاکِمینَ وأرحَمُ الرّاحِمینَ ، فَالطُف لَنا بِرَحمَتِکَ ، وآتِنا شَیئا بِقُدرَتِکَ ، ووَفِّقنا لِطاعَتِکَ ، ولا تَبتَلِنا بِما لا طاقَهَ لَنا بِهِ ، وخَلِّصنا مِن مَظالِمِ العِبادِ ، وأجِرنا مِن ظُلمِ الظّالِمینَ وغَشمِ الغاشِمینَ بِقُدرَتِکَ ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ . اللّهُمَّ اسمَع دُعائی ، وَاقبَل ثَنائی ، وعَجِّل إجابَتی ، وآتِنی فِی الدُّنیا حَسَنَهً وفِی الآخِرَهِ حَسَنَهً ، وقِنی بِرَحمَتِکَ عَذابَ النّارِ ، وصَلَّی اللّهُ عَلی خِیَرَتِهِ مِن خَلقِهِ مُحَمَّدٍ وعِترَتِهِ الطّاهِرینَ . (9)

.

1- .البقره : 255 .
2- .آل عمران : 18 .
3- .آل عمران : 26 و 27 .
4- .الحشر : 21 24 .
5- .فى الطبعه المعتمده : «أوفق الدعائم» بدل «أوفق الدعاء ثمّ» ، وما فى المتن أثبتناه من طبعه دار الكتب الإسلاميه .
6- .فى الطبعه المعتمده : «ولا تبتلنى» بدل «من خلقک بکبريائک يا عزيز أعزّنى بطاعتک ولا تذلّنى» وما فى المتن أثبتناه من طبعه دار الكتب الإسلاميه .
7- .وَأَدَهُ : أى أثْقَلَهُ (المصباح المنير : ص 674 «وأد») .
8- .أثبتناه من طبعه دار الكتب الإسلاميه .
9- .الإقبال : ج 2 ص 359 368 .

الإقبال :1 دعای مباهله و توبه و لابه و خواهش [به درگاه خدا] از مولا امیر مؤمنان علیه السلام : «خداست که معبودی جز او نیست ؛ زنده و پاینده (/ بیدار) است . نه چرتی او را فرا می گیرد و نه خوابی . آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست . کیست آن کس که جز با اجازه او در پیشگاهش شفاعت کند ؟ آنچه را در پیش روی آنان است و آنچه را در پشت سرشان است، می داند ، و به چیزی از علم او ، جز به آنچه او خود بخواهد ، احاطه نمی یابند . کرسی او، آسمان ها و زمین را در بر گرفته ، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست ، و اوست والای بزرگ» . «خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست ، و فرشتگان و دانشوران نیز [گواهی می دهند که] معبودی نیست جز او که ارجمند و حکیم است» . «بگو : بار خدایا ! تویی که فرمان روایی . هر آن کس را که خواهی ، فرمان روایی می بخشی ، و از هر که بخواهی ، فرمان روایی را باز می ستانی ، و هر که را خواهی، عزّت می بخشی ، و هر که را خواهی، خوار می گردانی . همه خوبی ها به دست توست ، و تو به هر چیزی توانایی . شب را به روز در می آوری ، و روز را به شب در می آوری ، و زنده را از مرده بیرون می آوری ، و مرده را از زنده بیرون می آوری ، و هر که را خواهی ، بی حساب، روزی می دهی» . «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم ، یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی ، و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم. باشد که آنان بیندیشند . اوست خدایی که جز او معبودی نیست ؛ داننده نهان و آشکار است . اوست مهرگستر مهربان . اوست خدایی که جز او معبودی نیست ؛ همان فرمان روای پاک، سلامت [از هر عیب]، ایمنی بخش، مراقب، شکست ناپذیر و جبّار و متکبّر . پاک است خدا از آنچه [با او]شریک می گردانند . اوست خدای آفریننده نوساز صورتگر که بهترینِ نام ها از آنِ اوست . آنچه در آسمان ها و زمین است، تسبیح او می گویند ، و او توانا و حکیم است» . اوست خدایی که برایش همنامی، شناخته نمی شود . اوست خدایی که به او امید و آرزوست ، و پناه و پناهگاه است ، و به درگاه او شِکوه می شود ، و گشایش و آسایش، از جانب اوست ، و شنونده دعاست . بار خدایا ! من از تو می خواهم ای خدا به حقّ نام بلند و والا و دست نایافتنی ات ، همان نامی که برای خود برگزیدی و آن را به ذکر خویش اختصاص دادی ، و همه آفریدگانت را از آن باز داشتی ، و آن را از هر چیزی جز خودت جدا ساختی ، و آن را راه نما به خودت و رشته ای [جهت اتّصال] به خودت قرار دادی ، و آن، بزرگ ترینِ نام ها و

ارزشمندترین بهره ها و فاخرترین چیزها و بزرگ ترینِ سودها و مؤثّرترین دعاست . سپس امیدوارش را نومید نمی گردانی ، و به سینه دعا کننده اش دست رد نمی زنی ، و کسی که به آن تکیه کند و بِدان پناه برد، ناتوان نیست . ای خدا ! به حقّ پروردگاری ای که مختصّ ذات توست، از تو می خواهم که با قدرتت مرا از آتش دوزخ نگه داری ، و با رحمتت مرا به بهشت در آوری . ای نور ! تویی نور آسمان ها و زمین که اهل آسمان هایت و زمینت از نور [هستیِ] تو، روشنایی [هستی]گرفته اند . پس، از تو می خواهم که در گوش و چشم من نوری قرار دهی که در دنیا و آخرت از آن روشنایی گیرم . ای بزرگ ! تویی پروردگار عرش بزرگ . از بزرگی تو، کمک می جویم . پس مرا رفعت بخش و مرا به درجه نیکان برسان . ای کریم ! خود را در معرض کرم تو قرار می دهم و بِدان چنگ می زنم ، و بر آن توکّل و تکیه می کنم . پس به کرامتت، مرا گرامی بدار ، و رحمت و برکت هایت را بر من فرو فرست ، و به جوار خود نزدیکم گردان ، و از مهابت و جلال خود، بر من بپوشان ، و از رحمتت و دهش فراوانت، به من برسان. ای بزرگ ! رویم را [از خودت ، به تکبّر] بر مگردان ، و کسی را که بر من رحم نمی کند، بر من مسلّط مگردان ، و نامم را بلند و مقامم را والا گردان ، و درجه ام را در علّیّین (در میان بلندپایگان)، بلند دار . ای بلندمرتبه ! به حقّ بلندمرتبگی ات از تو می خواهم که مرا رفعت بخشی و پستم نسازی و به دست کسی که فرادست من است، خوارم نکنی ، و کسی را که از من پست تر است، بر من مسلّط نسازی ، ترس از خودت را در سراچه قلبم جای ده . ای زنده ! به حقّ زندگی نامیرایت از تو می خواهم که مرگ را بر من آسان گردانی ، و زندگی ام را زندگی خوش و پاک قرار دهی ، و مرا با نیکان بمیرانی . ای بر پا دارنده ! تو بر هر نفْسی بر پایی و بر پا دارنده هر چیزی . مرا از کسانی قرار ده که اطاعتت می کنند ، و فرمان و حقّ تو را بر پا می دارند ، و از تو غافل نیستند . ای مهرگستر ! به رحمتت بر من رحم آور ، و از فضل وجود خود بر من ببخش ، و مرا از کیفرت برهان ، و از عذابت پناهم ده . ای مهربان ! با مهربانی ات، بر بیچارگی من رحمت آور ، و به جود و رأفتت، بر من ببخش ، و با رحمتت مرا از گناه بزرگم نجات بخش، که تو مشفق و دلسوزی ، و هر که به تو پناه آورد، به دستگیره استوار و تکیه گاه محکم، چنگ زده است . ای صاحب مُلک ! از ملک تو و از خزانه پایان ناپذیر تو می طلبم . پس ملک دنیا و آخرت را به من عطا فرما ، که هیچ چیزی تو را ناتوان نمی گرداند و از تو چیزی نمی کاهد و بر آنچه در نزد توست، ترجیح داده نمی شود . ای قُدّوس ! تو پاک و مقدّسی . پس قلب مرا پاک گردان و برای یاد خودت فارغم بدار ، و آنچه را سودم بخشد، به من بیاموز ، و بر آنچه به من آموخته ای، بیفزای . ای جبّار ! با قدرتت مرا در برابر جبّاران، کمک فرما و

مرا التیام بخش ای التیام بخش استخوان شکسته که هر جبّاری در برابر تو خاضع است . ای متکبّر ! مرا در پناه قدرت خویش گیر ، و با کبریایی ات، شرّ ستمگران و سرکشان را از من دور بدار . ای عزیز ! مرا با طاعتت عزّت بخش و با گناهان، خوارم مکن، که در نتیجه ، نزد تو و نزد خَلقت، بی مقدار گردم . ای بردبار ! با بردباری ات به من بنگر ، و با عفوت بر من پرده پوشی فرما ، و مرا گزارنده حقّت قرار ده ، و در روز ایستادن در پیشگاهت، رسوایم مگردان . ای دانا ! تو از حال من و نهان و آشکارم و خطا و عمدم آگاهی . پس هر آنچه از کار [و گناهان] من که بر خلقت پوشیده است، بر من ببخشای . ای حکیم ! به حقّ آنچه با آن ، اشیا را محکم و استوار ساختی، از تو می خواهم که در آنچه از تو مسئلت دارم و آن را از تو تقاضا می کنم، به اجابت، حکم نمایی . ای سلام ! مرا از مظالم بندگان و از عذاب قبر و وحشت های روز قیامت به سلامت دار . ای ایمنی بخش ! مرا از هر گونه ترسی ایمن دار و بر بیچارگی ام و بی مقداری ام رحم فرما ، و دغدغه های دنیا و آخرت مرا بر طرف فرما . ای نگاهبان ! کاکُلم را بگیر و مرا به سوی آنچه مایه خشنودی توست، بکشان ، و مرا عمل کننده به طاعت خودت قرار ده و از طاعت غیر خودت مصونم بدار . ای ایجاد کننده چیزها بدون الگو ! از تو می خواهم که مرا از راستگویان و اهل صدق در نزد خودت قرار دهی . ای صورتگر ! تو مرا شکل دادی و شکلم را نیکو ساختی ، و مرا آفریدی و کاملم آفریدی . پس نیکوترین نعمتی را که به من دادی، بر من تمام ساز و در روز قیامت، مرا بدمنظر مگردان . ای توانا ! تو با قدرتت ، مقدّرات را رقم زدی و مرا بر اشیا توانایی بخشیدی . پس، از تو می خواهم که در کارهای دنیا و آخرت، مرا خوش کمک نمایی ، و از بدی مقدّراتت نجاتم دهی . ای بی نیاز! با بی نیازی ات مرا بی نیاز گردان ، و داد و دهِشت را بر من وسعت بخش ، و با شفایت مرا شفا ده ، و از سلامتت دورم مکن . ای ستوده ! ستایش، سراسر از آنِ توست ، و کارها (/ فرمان ها)، همه در دست توست ، و هر چه خیر و خوبی است، از توست . بار خدایا ! به من سپاس گزاری برای آنچه عطایم کرده ای ، الهام فرما . ای بزرگوار ! تویی یگانه بزرگوار . هیچ چیز، از چنگ تو خارج نمی شود ، و چیزی بر تو سنگینی نمی کند . پس مرا از کسانی قرار ده که تو را به پاکی و بزرگی می ستایند و ثنای تو می گویند . ای یکتا ! تویی خدای فرد و یکتا و بی نیاز که نه زاده ای و نه زاده شده ای و هیچ کس همتای تو نیست . پس ای خداوند پناه و مونس و دژ استوار من باش . ای تک ! تویی تک هر چیز و هیچ چیزی همسنگ تو نیست . پس فرجام کار مرا به نیکی ختم کن و بهترین روزهای مرا روز دیدارم با خودت قرار ده . ای بی نیاز ! ای آن که نه چرتی او را فرا می گیرد و نه خوابی ، و هیچ پنهانی در تاریکی های خشکی و دریا بر او پوشیده نیست !

در از این پهلو به آن پهلو شدنم و در خوابم و بیداری ام، مرا نگهبان باش . ای شنوا ! صدای مرا بشنو و به ناله و فریادم رحم آور . ای شنوا ، ای پاسخ دهنده ، ای بینایی که علم تو همه چیز را در بر گرفته و در آن، نفوذ کرده است و همه چیز را زیر نظر داری ! بر من به رحمتت بنگر ، و رویت را از من مگردان . ای رئوف ! تو از پدر و مادرم هم به من رئوف تری ، و اگر رأفت تو نبود، آن دو هم به من توجّهی نمی کردند . پس نعمتت را بر من تمام کن و آنچه را به من عطا کرده ای، بر من تلخ و ناگوار مگردان . ای صاحب لطف ! مرا با لطف نهانت ، از آن جا که می دانم و از آن جا که نمی دانم ، مورد لطف قرار ده ، که تو دانای نهان هایی . ای نگهدار ! با آنچه بِدان آسمان ها و زمین ها و آنچه را میان آنهاست، نگه می داری ، مرا و همسرم را و دارایی ام و فرزندانم را و هر چیز دیگری را که به من تعلّق دارد و آن را به یاد و خاطر دارم یا ندارم ، نگه دار ، که تو بر هر چیز، توانایی . ای آمرزگار ! گناهانم را بیامرز و عیب هایم را بپوشان و مرا به آنچه در درونم می گذرد، رسوا مگردان، که تو مهربان ترینِ مهربانانی . ای بامحبّت ! برای من از جانب خودت در دنیا و آخرت، مهر و محبّتی قرار ده ، و آن را برایم در سینه های مؤمنان جای ده [که مؤمنان مرا دوست بدارند و به من مهر ورزند] . ای خداوندگار عرش شکوهمند ! مرا از کسانی قرار ده که در تمام اوقات شب و روز و در هر بام و شام، تو را تسبیح و تمجید، می کنند و مرا بر این کار، یاری ده . ای آغاز کننده ! تویی که اشیا را آن گونه که خواستی، آغاز کردی و تویی آغاز کننده و باز گرداننده و انجام دهنده هر کاری که بخواهی . پس در آغاز و انجام کارها[یم] برای من خیر و نیکی قرار ده . ای باز گرداننده ! تویی که اشیا را همان گونه که نخستین بار آغاز کردی، باز می گردانی . از تو می خواهم که تن درستی و ثروت و حالات خوش را به من باز گردانی و بدین وسیله فضل خود را شامل حالم سازی . ای مراقب ! با مراقبت خود، از من حراست فرما ، و با نگهداشت خود، کمکم کن ، و به فضل خود، مرا در پناهت گیر و مرا به غیر خودت وا مگذار. ای سپاس گزار ! تو برای آنچه خود سرپرستی می کنی و تغذیه می نمایی و می بخشی و عطا می کنی و توانگر می سازی، [از سوی بنده ات] سپاس گزاری [و قدردانی]می شوی . پس مرا از سپاس گزاران و حمدگویان نعمت هایت قرار ده . ای بر انگیزنده ! مرا [در قیامت] گواهی دهنده و تصدیق کننده و خشنود و سرافراز و پسندیده و شادمان و مسرور و شایسته قدردانی و خوش حال، بر انگیز . ای ارث برنده ای که وارث زمین و زمینیان و آسمان ها و ساکنان آنها و همه آفریدگانت هستی ! بردباری و دانش را به من میراث ده، که تو بهترینِ ارث برندگانی . ای زنده کننده ! به جود خود، مرا زندگی پاک و خوش، ارزانی بدار ، و تا زمانی که زنده ام می داری، همواره مرا سپاس گزار خود [و به یاد خودت]قرار

ده ، و در دنیا و آخرت به من خیر عطا فرما ، و از عذاب آتش نگاهم بدار . ای نیکوکار ! احسانت را ای خداوند شامل حال من گردان ، و نعمتت را و بنده نوازی ات را بر من دو چندان ساز . ای میراننده ! سختی های مرگ و رنج های جان کندن را بر من آسان ساز و پا قدم مرگ را بر من مبارک گردان ، و مرا در هنگام مفارقت از دنیا، از پشیمانان [و افسوس خوران]قرار مده . ای نیکو کننده کار ! مرا به واسطه آنچه عطایم کرده ای، مبغوض خود مساز ، و آنچه را روزی ام کرده ای، از من باز مدار ، و از وعده ای که به من داده ای، محرومم مگردان ، و مرا به زیور طاعتت بیارای . ای نعمت دهنده ! نعمتت را بر من تمام گردان ، و مرا با آن، انس و الفت بخش ، و از سپاس گزارانت بر آن نعمت قرارم ده . ای عطا کننده فضل ! من با فضل تو، زندگی می کنم ، و به تو امید دارم، و بر تو تکیه می کنم . پس، از فضل خود، بر من وسعت بخش و از روزیِ حلالت روزی ام فرما . تویی آغاز و پایان و آشکار و نهان ، و تو بر هر چیز، توانایی . پس مرا نخستینِ توبه کنندگان و از کسانی قرار ده که در روز قیامت از حوض پیامبرت سیراب می شوند . ای پایان ! تویی پایان ، و هر چیزی از بین می رود، مگر روی [و ذات] تو . بسی والا و بلندمرتبه ای تو . ای آشکار ! تویی آشکار بر هر چیز نهفته ای ، و دانا به هر چیز پوشیده ای . پس، از تو می خواهم که از کارهای من، آن را که نزد تو محبوب تر است، آشکار گردانی . ای نهان ! تو در دلِ اشیا نهان می سازی، همانند آنچه را که در آنها آشکار می گردانی . تو دانای نهان هایی . پس ، از تو می خواهم ای خداوند که با قدرت خویش آشکار و نهان مرا نیک و اصلاح گردانی. ای قاهر! تو آنی که با قدرتت، اشیا را مقهور خود ساخته ای . پس هر جبّاری، زیردست توست ، و اختیار همه خلایق به دست توست ، و همگی آنان در برابر تو ایستاده و در برابرت خاضع اند . ای پُر بخشش! از نزد خودت به من رحمتی و دانشی و مالی و فرزندی پاک ببخش ، که به راستی، تنها تویی پُر بخشش . ای گشاینده ! درهای رحمتت را برایم بگشای و مرا در آن، وارد کن ، و از شرّ شیطانِ رانده شده، در پناهم گیر ، و از فضل خود به [زندگی] من، گشایش ده . ای روزی ده ! از فضل خود، مرا روزی ده ، و از دهِش و رزق بی پایانی که نزد توست، بر من بیفزای و مرا از آفریدگانت بی نیاز گردان . ای آفریننده ! تو موجودات را ، بی هیچ رنج و زحمتی آفریدی و مرا پرداخته و نیکو و زیبا خلق کردی و بر بسیاری از آفریدگانت بسی برتری ام دادی . ای حکم کننده ! تو در باره آفریدگانت، هر آن گونه که بخواهی، حکم می فرمایی . پس برای من نیکی حکم فرما ، و از هلاکت به دورم دار ، و در دنیا و آخرت، عاقبت به خیرم گردان . ای مهرورز ! با رأفتت بر من مهر بورز ، و روزی و رحمتت را به من عنایت کن ، و دست هر زورگوی خودکامه و شیطان سرکش را از من کوتاه کن ، و به عزّتت، مرا از حلقه

های تنگی به گشایشت نزدیک باشد، بیرون بر . ای بنده نواز ! مرا در دنیا و آخرت، به نعمت عافیت بنواز و تا زنده ام، هیچ گاه آن را از من مگیر . ای خداوندگار شُکوه و کرم ! به حقّ شُکوه و کَرَمت مرا بیامرز ، چنان آمرزشی که با آن، بندهای گناهانم را از من بگشایی و بدی هایم را ببخشایی ، که به راستی، تو بر هر چیز، توانایی . ای صاحب جود ! تو بخشنده و کریمی هستی که بخل نمی ورزی ، و عطا کننده ای هستی که از دهش، خودداری نمی کنی . پس به کَرَم خود، بر من جود کن ، و مرا سپاس گزار اِنعامت قرار ده . ای نیرومند ! تو آسمان ها را و آنچه را در زمین است و آنچه را ما بین آسمان ها و زمین و در آسمان ها و زمین است، به تنهایی و بی همدست و بی هیچ رنج و زحمتی آفریدی . پس به نیرومندی ات، مرا در کارم نیرومند گردان . ای پُر توان ! مرا توانایی بخش و در کارم یاری ام رسان ، و بر آورنده حاجت هایم باش . ای چیره ای که با قدرتت بر هر چیره شونده ای، چیره گشته ای ! خاطر و خواهش مرا مقلوب کن تا آن دو را به فرمان برداری از خودت باز گردانی ، و به عزّتت، هر آن کس را که بر من تعدّی کرده و آهنگ جنگ با من نموده ، مغلوب ساز . ای جزا دهنده[ی روز قیامت] ! تو خلایق را گرد می آوری و [اعمال آنان] بر تو عرضه می شود ، و همگی سر در فرمان تو می آورند و به پروردگاری تو اعتراف می کنند . پس به عزّتت، گناهان مرا بیامرز . ای یاد کننده ! مرا در شمار نخستینیان و گواهی دهندگان [به توحیدت] و نیکان، و هر آن گاه که خیری را قسمت می کنی، یاد کن . ای پنهان ! تو درون و پنهان تر [از آن] را می دانی و آن برای تو آشکار است . پس آنچه را از [بدی ها و گناهان] من که بر مردم نهان است، بیامرز ، و روز قیامت، مرا در برابر عموم، رسوا مساز . ای شکوهمند ! تو از هر موجودی شکوهمندتری و همه موجودات در برابر تو خُردند . پس، از نعمت های باشُکوهت به من عطا فرما ، و از فضل خود محرومم مگردان . ای نجاتبخش ! مرا از هلاکت نجات ده ، و بلای (/پرده) گم راهی ها را از من کنار زن ، و از هر مهلکه ای خلاصی ام بخش ، و هر گرفتاری و مصیبتی را از من بر طرف فرما . ای بلندمرتبه ! تو بالاتر از آنی که وصفی یا مدحی به آستان تو رسد ، یا چیزی با تو سنجیده شود . پس مرا به علّیّین بالا بر . ای کسی که هر چیزی را در قبضه خود گرفته ای و قدرتت آن را در میان دارد ! مرا در ضمانت و نگهداشت خودت قرار ده ، و دستم را از هیچ کار نیکی که می کنم، مگیر . ای باز کننده ! دستان مرا در کارهای نیک باز بگذار ، و به قدرتت ، بالاترین درجات را به من عطا فرما . ای گسترده ای که رحمت و علمت بر هر چیزی گسترده است ! روزی ام را بر من گسترده ساز. ای با شفقت ! تو بر خلق خود از پدران و مادرانشان هم مشفق تر و رئوف تری . پس مرا مشفق و بامُدارا قرار ده ، و با من

مشفق و بامدارا باش . ای مدارا گر ! با من چون خطا می کنم، مدارا کن ، و چون بدی می نمایم، از من در گذر ، و فرشته مرگ و دستیاران او را بفرمای که چون خواستند جان مرا از پیکرم بیرون برند، با آن مدارا نمایند ، و مرا با آتش، عذاب مکن . ای پدید آورنده ! تو هر چیزی را چنان که خواستی، پدید آوردی ، و آنچه را زنده ساختی [و دوست داشتی]، آفریدی . پس به همان قدرت، مرا در دنیا و آخرت، خوش بخت و سعادتمند گردان ، و ذریّه مرا و آنچه را که در زمین تو کاشتم و افشاندم، بپروران ، و معاش و روزیِ مرا برسان و به رحمت خویش ، در آن دو برایم برکت و افزونی قرار ده . ای ابداعگر ! تو ابداع کننده آسمان ها و زمین و مخترع آنهایی . تو را همانندی نیست و در وصف نمی گنجی و هیچ فهم [و اندیشه ای] تو را در میان نمی گیرد . ای باز دارنده ! آنچه را که از رحمت و فضل تو می طلبم، از من باز مدار ، و هر امر خطرخیز و ترسناک را از من باز بدار . ای توبه پذیر ! توبه مرا بپذیر و بر اشک من رحم آور و از خطایم در گذر و مرا از پاداش کردارم محروم مفرما . ای نزدیک ! به حقّ رحمتت، مرا به جوار خودت نزدیک گردان ، و در سایه محافظت و پناه خویش قرارم ده ، و مرا از خودت دور مساز . ای اجابت کننده ! همان گونه که وعده ام داده ای، دعایم را اجابت فرما و آن را از من بپذیر و مرا از پاداش، محروم مکن . ای نعمت بخش ! تو [بخشیدن] نعمت ها را آغاز کردی، پیش از آن که کسی مستحقّ آنها شود و پیش از آن که از تو بخواهند . پس به همین سان، آنها را کامل و تمام گردان و از فضل خود، بر آن بیفزای . ای صاحب فضل و لطف ! ای لطف کننده ! اگر لطف تو نبود، ما هلاک می شدیم . پس لطفت را از ما دریغ مدار . ای منّان ! با پایدار داشتن لطف و نعمت هایت، بر ما منّت نه ، ای خداوندگار احسان ! ای نیکی ! تو آن نیکی ای هستی که انکارت نتوان کرد ، و نیکی تو، آشکار و باز ناگرفتنی است . پس به حقّ رحمتت ، آنچه را از نیکی ات که به ما وعده داده ای، از ما مگیر . ای باخبر ! تو از موجودات، پیش از پدید آمدنشان خبر داشتی و آنها را با علم به آنها آفریدی . پس تو آغاز و انجام آنها هستی . پس به واسطه شکرگزاری از تو که تو خود، آن را به من الهام فرمودی ، بر خیر و بینش من بیفزای . ای عطا کننده ! از عطای بزرگت به من ببخش ، و در قضای خود به من برکت ده ، و به حقّ رحمتت، مرا در جوار خویش ساکن گردان . ای کمک کننده ! با قدرت خود، مرا در کارهای دنیا و آخرت کمک فرما و در هیچ کاری مرا به غیر خودت وا مگذار . ای پوشاننده ! عیب های مرا بپوشان و گناهانم را بیامرز و در حضور و غیابم [و در حضر و سفر]نگهدارم باش . ای گواه ! تو را ای خداوند و همه آفریدگان و فرشتگانت را گواه می گیرم که معبودی جز تو نیست ، و یگانه ای و شریک نداری . پس این گواهی را در نزد خودت ثبت فرما ، و به واسطه آن، مرا از عذابت

نجات ده . ای شکافنده ! تویی شکافنده آسمان ها و زمین و آنچه ما بین آنها و در آنهاست . پس در دنیا و آخرت، با من باش و مرا مسلمان بمیران و مرا به نیکان ملحق فرما . ای ارشاد کننده ! به حقّ عزّتت مرا به خوبی ها ارشاد فرما ، و با نگهداشت خود، مرا از بدی ها دور گردان و در روز قیامت، خوار و سرافکنده ام مساز . ای آقای آقایان و ای سَرور سَروران ! حرکت هر چیز، به سوی توست . پس با دیده عفو خود، به من بنگر . ای آقا ! تو آقا و ستون و تکیه گاه و اندوخته و خزانه و پناهگاه من هستی . پس مرا تنها مگذار . ای احاطه کننده ای که علم تو همه چیز را احاطه کرده و رحمتت هر چیزی را در بر گرفته است ! مرا در ضمانت خودت قرار ده ، و به قدرتت، مرا از هر بدی، محافظت فرما . ای پناه دهنده ! مرا از کیفرت پناه ده و از عذابت در امان دار . بار خدایا ! من ترسانم و به تو پناه آورده ام . پس به حقّ رحمتت، مرا از آتش، پناه ده . ای که باید از تو ترسید و ای اهل آمرزش ! ای دادگر ! تو دادگرترینِ داوران و مهربان ترینِ مهربانانی . پس به حقّ رحمتت، بر ما لطف نمای ، و به حقّ قدرتت، چیزی عطایمان فرما ، و توفیق طاعتت را به ما ارزانی دار ، و به آنچه تاب و توانش را نداریم، گرفتارمان (/ آزمایشمان) مکن ، و ما را از مظالم [و حقوق] بندگان برهان ، و از ستم ستمگران و بیداد بیدادگران، پناهمان ده، به حقّ قدرتت، که تو بر هر چیز، قادری . بار خدایا ! دعایم را بشنو و ثنایم را بپذیر ، و هر چه زودتر اجابتم فرما ، و خیر دنیا و آخرت را به من عطا کن ، و مرا به حقّ رحمتت ، از عذاب آتش، نگه دار . درود خدا بر برگزیده او از میان آفریدگانش و بر خاندان پاک او باد !

.

ص: 318

. .

ص: 319

. .

ص: 320

. .

ص: 321

. .

ص: 322

. .

ص: 323

. .

ص: 324

. .

ص: 325

. .

ص: 326

. .

ص: 327

. .

ص: 328

. .

ص: 329

. .

ص: 330

. .

ص: 331

. .

ص: 332

. .

ص: 333

. .

ص: 334

. .

ص: 335

. .

الإمام الكاظم عليه السلام :يَومُ المُباهَلَهِ اليَومُ الرّابِعُ وَالعِشرونَ مِن ذِى الحِجَّهِ ، تُصَلّى فى ذلِکَ اليَومِ ما أرَدتَ مِنَ الصَّلاهِ ، فَكُلَّما صَلَّيتَ رَكعَتَينِ استَغفَرتَ اللّهَ تَعالى بِعَقِبِها سَبعينَ مَرَّهً ، ثُمَّ تَقومُ قائِما وتَرمى (1) بِطَرفِکَ فى مَوضِعِ سُجودِکَ وتَقولُ وأنتَ عَلى غُسلٍ : الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ ، الحَمدُ للّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، الحَمدُ لِلّهِ الَّذى لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَالأَرضِ ، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ » (2) ، الحَمدُ للّهِ الَّذى عَرَّفَنى ما كُنتُ بِهِ جاهِلاً ، ولَو لا تَعريفُهُ إيّاىَ لَكُنتُ هالِكا ، إذ قالَ وقَولُهُ الحَقُّ : «قُل لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبَى» (3) ، فَبَيَّنَ لِىَ القَرابَهَ فَقالَ سُبحانَهُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (4) ، فَبَيَّنَ لِىَ البَيتَ (5) بَعدَ القَرابَهِ ، ثُمَّ قالَ تَعالى مُبَيِّنا عَنِ الصّادِقينَ الَّذينَ أمَرَنا بِالكَونِ مَعَهُم وَالرَّدِّ إلَيهم بِقَولِهِ سُبحانَهُ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ» (6) ، فَأَوضَحَ عَنهُم وأبانَ عَن صِفَتِهِم بِقَولِهِ جَلَّ ثَناؤُهُ : «فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» ؛ فَلَکَ الشُّكرُ يا رَبِّ ولَکَ المَنُّ حَيثُ هَدَيتَنى وأرشَدتَنى ، حَتّى لَم يَخفَ عَلَىَّ الأَهلُ وَالبَيتُ وَالقَرابَهُ ، فَعَرَّفتَنى نِساءَهُم وأولادَهُم ورِجالَهُم . اللّهُمَّ إنّى أتَقَرَّبُ إلَيکَ بِذلِکَ المَقامِ الَّذى لا يَكونُ أعظَمَ مِنهُ فَضلاً لِلمُؤمِنينَ ، ولا أكثَرَ رَحمَهً لَهُم ، بِتَعريفِکَ إيّاهُم شَأنَهُ ، وإبانَتِکَ فَضلَ أهلِهِ الَّذينَ بِهِم أدحَضتَ باطِلَ أعدائِکَ ، وتَثَبَّتَّ بِهِم قَواعِدَ دينِکَ ، ولَولا هذَا المَقامُ المَحمودُ الَّذى أنقَذتَنا بِهِ ودَلَلتَنا عَلَى اتِّباعِ المُحِقّينَ مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّکَ الصّادِقينَ عَنکَ ، الَّذينَ عَصَمتَهُم مِن لَغوِ المَقالِ ومَدانِسِ الأفعالِ ، لَخُصِمَ أهلُ الإسلامِ وظَهَرَت كَلِمَهُ أهلِ الإلحادِ وفِعلُ اُولِى العِنادِ ، فَلَکَ الحَمدُ ولَکَ المَنُّ ولَکَ الشُّكرُ عَلى نَعمائِکَ وأياديکَ . اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، الَّذينَ افتَرَضتَ عَلَينا طاعَتَهُم ، وعَقَدتَ فى رِقابِنا وِلايَتَهُم ، وأكرَمتَنا بِمَعرِفَتِهِم ، وشَرَّفتَنا بِاتِّباعِ آثارِهِم ، وتَبَّتَّنا بِالقَولِ الثّابِتِ الَّذى عَرَّفوناهُ ، فَأَعِنّا عَلَى الأَخذِ بِما بَصَّروناهُ ، وَاجزِ مُحَمَّدا عَنّا أفضَلَ الجَزاءِ بِما نَصَحَ لِخَلقِکَ ، وبَذَلَ وُسعَهُ فى إبلاغِ رِسالَتِکَ ، وأخطَرَ بِنَفسِهِ فى إقامَهِ دينِکَ ، وعَلى أخيهِ ووَصِيِّهِ وَالهادى إلى دينِهِ وَالقَيِّمِ بِسُنَّتِهِ عَلِيٍّ أميرِ المُؤمِنينَ ، وصَلِّ عَلَى الأَئِمَّهِ مِن أبنائِهِ الصّادِقينَ الَّذينَ وَصَلتَ طاعَتَهُم بِطاعَتِکَ ، وأدخِلنا بِشَفاعَتِهِم دارَ كَرامَتِکَ ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . اللّهُمَّ هؤُلاءِ أصحابُ الكِساءِ وَالعَباءِ يَومَ المُباهَلَهِ اجعَلهُم شُفَعاءَنا ، أسأَلُکَ بِحَقِّ ذلِکَ المَقامِ المَحمودِ وَاليَومِ المَشهودِ ، أن تَغفِرَ لى وتَتوبَ عَلَىَّ إنَّکَ أنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ . اللّهُمَّ إنّى أشهَدُ أنَّ أرواحَهُم وطينَتَهُم واحِدَهٌ ، وهِىَ

الشَّجَرَةُ الّتى طابَ أصلَها وأغصانُها (7) ، اِرحَمنا بِحَقِّهِم ، وأجِرنا مِن مَواقِفِ الخِزيِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ بِوِلايَتِهِم ، وأوِردنا مَوارِدَ الأَمنِ مِن أهوالِ يَومِ القِيامَهِ بِحُبِّهِم ، وإقرارِنا بِفَضلِهِم ، وَاتِّباعِنا آثارَهُم ، وَاهتِدائِنا بِهُداهُم ، وَاعتِقادِنا ما عَرَّفوناهُ مِن تَوحيدِکَ ، ووَقَّفونا عَلَيهِ مِن تَعظيمِ شَأنِکَ وتَقديسِ أسمائِکَ ، وشُکرِ آلائِکَ ، ونَفيِ الصِّفاتِ أن تَحُلَّکَ ، وَالعِلَمِ أن يُحيطَ بِکَ وَالوَهمِ أن يَقَعَ عَلَيکَ ؛ فَإِنَّکَ أقَمتَهُم حُجَجا عَلى خَلقِکَ ، ودَلائِلَ عَلى تَوحيدِکَ ، وهُداهً تُنَبِّهُ عَن أمرِکَ ، وتَهدى إلى دينِکَ ، وتوضِحُ ما أشکَلَ عَلى عِبادِکَ ، وبابا لِلمُعجِزاتِ الَّتى يَعجِزُ عَنها غَيرُکَ ، وبِها تُبَيِّنُ حُجَّتَکَ وتَدعو إلى تَعظيمِ السَّفيرِ بَينَکَ وبَينَ خَلقِکَ ، وأنتَ المُتَفَضِّلُ عَلَيهِم حَيثُ قَرَّبتَهُم مِن مَلَکوتِکَ ، وَاختَصَصتَهُم بِسِرِّکَ ، وَاصطَفَيتَهُم لِوَحيِکَ ، وأورَثتَهُم غَوامِضَ تَأويلِکَ ؛ رَحمَهً بِخَلقِکَ ، ولُطفا بِعِبادِکَ ، وحَنانا عَلى بَرِيَّتِکَ ، وعِلما بِما تَنطَوى عَلَيهِ ضَمائِرُ أُمَنائِکَ ، وما يَکونُ مِن شَأنِ صَفوَتِکَ ، وطَهَّرتَهُم فى مُنشَئِهِم ومُبتَدَئِهِم ، وحَرَستَهُم مِن نَفثِ (8) نافِثٍ إلَيهِم ، وأَرَيتَهُم بُرهانا عَلى مَن عَرَضَ بِسوءٍ لَهُم ، فَاستَجابوا لِأَمرِکَ ، وشَغَلوا أنفُسَهُم بِطاعَتِکَ ، ومَلَؤوا أجزاءَهُم مِن ذِکرِکَ ، وعَمَروا قلُوبَهُم بِتَعظيمِ أمرِکَ ، وجَزَّؤوا أوقاتَهُم فيما يُرضيکَ ، وأخلَوا دَخائِلَهُم مِن مَعاريضِ الخَطَراتِ الشّاغِلَهِ عَنکَ ، فَجَعَلتَ قُلوبَهُم مَکامِنَ لِاِرادَتِکَ ، وعُقولَهُم مَناصِبَ لِأَمرِکَ ونَهيِکَ ، وألسِنَتَهُم تَراجِمَهً لِسُنَّتِکَ ، ثُمَّ أکرَمتَهُم بِنورِکَ حَتّى فَصَّلتَهُم مِن بَينِ أهلِ زَمانِهِم وَالأَقرَبينَ إلَيهِم ، فَخَصَصتَهُم بِوَحيِکَ ، وأنزَلتَ إلَيهِم کِتابَکَ ، وأَمَرتَنا بِالتَّمَسُّکِ بِهِم وَالرَّدِّ إلَيهِم وَالِاستِنباطِ مِنهُم . اللّهُمَّ إنّا قَد تَمَسَّکنا بِکِتابِکَ وبِعِترَهِ نَبِيِّکَ صَلَواتُکَ عَلَيهِمُ الَّذينَ أقَمتَهُم لَنا دَليلاً وعَلَما ، وأَمَرتَنا بِاتِّباعِهِم ، اللّهُمَّ فَإِنّا قَد تَمَسَّکنا بِهِم فَارزُقنا شَفاعَتَهُم حينَ يَقولُ الخائِبونَ : «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (9) ، وَاجعَلنا مِنَ الصّادِقينَ المُصَدِّقينَ لَهُمُ ، المُنتَظِرينَ لِأَيّامِهِمُ ، النّاظِرينَ إلى شَفاعَتِهِم ، ولا تُضِلَّنا بَعدَ إذ هَدَيتَنا ، وهَب لَنا مِن لَدُنکَ رَحمَهً ، إنَّکَ أنتَ الوَهّابُ ، آمينَ رَبَّ العالَمينَ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى أخيهِ وصِنوِهِ ؛ أميرِ المُؤمِنينَ ، وقِبلَهِ العارِفينَ ، وعَلَمِ المُهتَدينَ ، وثانِى الخَمسَهِ المَيامينَ ، الَّذينَ فَخَرَ بِهِمُ الرّوحُ الأَمينُ ، وباهَلَ اللّهُ بِهِمُ المُباهِلينَ ، فَقالَ وهُوَ أصدَقُ القائِلينَ : «فَمَنْ حَاجَّکَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ» إلى آخِرِ الآيَهِ (10) . ذلِکَ الإِمامُ المَخصوصُ بِمُؤاخاتِهِ يَومَ الإِخاءِ ، وَالمُؤثِرُ بِالقوتِ بَعدَ ضُرِّ الطَّوى (11) ، ومَن شَکَرَ اللّهُ سَعيَهُ فى «هَل أتى» ، ومَن شَهِدَ بِفَضلِهِ مُعادوهُ ، وأقَرَّ بِمَناقِبِهِ جاحِدوهُ ، مَولَى الأَنامِ ومُکَسِّرُ الأَصنامِ ، ومَن لَم تَأخُذهُ فِى اللّهِ لَومَهُ لائِمٍ ، صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ ما طَلَعَت شَمسُ النَّهارِ وأورَقَتِ الأَشجارُ ، وعَلَى النُّجومِ المُشرِقاتِ مِن عِترَتِهِ وَالحُجَجِ الواضِحاتِ مِن ذُرِّيَّتِهِ . (12)

.

1- .فى المصباح للكفعمى : «تُؤمى» .
2- .الأنعام : 1 .
3- .الشورى : 23 .
4- .الأحزاب : 33 .
5- .فى المصباح للكفعمى : «أهل البيت» .
6- .التوبه : 119 .
7- .فى المصباح للكفعمى : «وأَوراقُها» بدل «وأَغصانُها» .
8- .فى الدعاء : « أعوذ بک من نفث الشيطان » وهو ما يلقيه فى قلب الإنسان ويوقعه فى باله ممّا يصطاده به (مجمع البحرين : ج4 ص340 « نفث ») .
9- .الشعراء : 100 و 101 .
10- .آل عمران : 61 .
11- .الطَّوى : الجوع (لسان العرب : ج 15 ص 20 «طوى») .
12- .مصباح المتهجّد : ص 764 ح 845 عن محمد بن صدقه العنبرى ، المصباح للكفعمى : ص 911 ، الإقبال : ج 2 ص 354 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام .

امام کاظم علیه السلام :روز مباهله، (1) روز بیست و چهارم ذی حجّه است . در آن روز، ابتدا غسل می کنی و سپس هر اندازه که خواستی، نماز می خوانی و بعد از هر دو رکعتی که خواندی ، هفتاد مرتبه استغفار می گویی. آن گاه بر می خیزی و نگاهت را به موضع سجده ات می اندازی و می گویی : «ستایش، خدایی را که پروردگار جهانیان است . ستایش، خدایی را که شکافنده آسمان ها و زمین است . ستایش، خدایی را که آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست . «سپاس، خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید ، و تاریکی ها و روشنایی را ایجاد کرد و با این حال ، کافران برای پروردگار خود، همتا می آورند» . ستایش، خدایی را که آنچه را نمی دانستم، به من شناساند و اگر شناساندن او به من نبود، بی گمان، هلاک می شدم ؛ چرا که او فرموده و فرموده او راست است که : «بگو : من از شما برای آن [رسالتم]، مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشان» . پس خویشان را برایم بیان فرمود . نیز فرمود : «خدا ، در حقیقت ، می خواهد پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» . پس ، بعد از بیان خویشاوندی ، بیت را برایم بیان فرمود و سپس به بیان راستگویانی پرداخت که به ما امر کرده با آنان باشیم و به ایشان ارجاع دهیم ، آن جا که می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا بترسید و با راستگویان باشید» ، و این راستگویان را روشن ساخت و اوصاف آنان را شرح داد با این سخنش : «پس بگو : بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . «پس تو را سپاس ای پروردگار من و منّت، تو را که هدایتم کردی و ارشادم نمودی تا اهل و بیت و خویشاوندی بر من پوشیده نماند ، و زنان و فرزندان و مردان آنها را به من شناساندی . بار خدایا ! به تو تقرّب می جویم، به واسطه آن مقامی که با شناساندن جایگاه آن به مؤمنان ، و بیان نمودن برتری اهل آن مقام همانان که به وسیله ایشان، باطل بودن دشمنانت را اثبات کردی و پایه های دینت را استوار ساختی ، بزرگ ترین لطف و بیشترین محبّت را به مؤمنان نمودی ، و اگر نبود این مقام ارجمند که به واسطه آن، ما را نجات دادی و به پیروی خاندان بر حقّ پیامبرت و سخنگویان راستین تو که همانا از گفتار بیهوده و کردار پلید، نگاهشان داشتی راه نمایی مان کردی ، بی گمان، پیروان اسلام [در برابر ملحدان]، شکست می خوردند و عقیده ملحدان و کردار منکران، چیره می گشت . پس ستایش، تو راست و منّت تو را ، و سپاس تو را بر نعمت ها و نیکی

هایت . بار خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست ؛ همانان که فرمان برداری از ایشان را بر ما واجب ساختی ، و ولایتشان را بر گردن ما نهادی ، و با شناخت آنان، ما را گرامی داشتی ، و به دنباله روی از آنان مفتخرمان ساختی ، و با گفتار [و عقیده]استواری که این بزرگواران آن را به ما شناساندند ، استوارمان نمودی . پس کمکمان کن تا آنچه را که به ما شناساندند، در پیش گیریم ، و از جانب ما به محمّد ، بِدان سبب که خلق تو را راه نمایی نمود و برای رساندن پیام تو، نهایتِ تلاشش را به کار برد و در راه بر پا کردن دینت، جان خود را به خطر افکند ، برترین پاداش را عطا فرما ، و [درود فرست]بر برادر و وصیّ او و راه نما به دین او و بر پا دارنده سنّت او ، علی امیر مؤمنان ، و درود فرست بر امامان از فرزندان راستگوی او ؛ همانان که اطاعت از ایشان را به اطاعت از خود، پیوند زدی ، و با شفاعت آنان، ما را در سرای کرامتت در آور ، ای مهربان ترین مهربانان ! بار خدایا ! اینان اند اصحاب کسا و عبای روز مباهله . آنان را شفیع ما قرار ده . به حقّ آن مقام ارجمند و آن روزِ به یاد ماندنی، از تو می خواهم که مرا بیامرزی و توبه ام را بپذیری که به راستی، تو توبه پذیر و مهربانی . بار خدایا ! من گواهی می دهم که جان ها و سرشت آنان، یکی است و آن درختی است که ریشه و شاخه ها [و برگ ها]یش پاک اند . به حقّ آنان، بر ما رحم کن و به برکت ولایت ایشان، ما را از جایگاه های خواری در دنیا و آخرت، پناه ده ، و به واسطه محبّت ما به آنان و اقرارمان به برتری شان و پیروی مان از راه و رسم آنان و قدم نهادنمان در راه درست آنان و اعتقادمان به یکتایی تو که ایشان آن را به ما شناساندند و بزرگداشت مقام تو و مقدّس شمردن نام های تو و سپاس گزاردن نعمت های تو و نفی حلول صفات در تو و [نفی]احاطه علم [ما] به تو و در وهم گنجیدن تو که آنان ما را از این همه آگاه ساختند ، ما را از هراس های روز قیامت، در امن و امان بدار؛ زیرا این بزرگواران را تو حجّت بر خَلقت قرار دادی و نیز نشانه توحیدت و هدایتگرانی که از کار [و فرمان] تو آگاه سازند و به دین تو راه نمایی کنند و آنچه را بر بندگانت مشکل گشته است، روشن سازند ، و آنان را دری برای معجزات قرار دادی معجزاتی که هر کس غیر تو از [انجام دادن] آنها ناتوان است ، و به وسیله آنها اقامه حجّت می کنی و به بزرگداشت پیکِ میان خودت و خلقت فرا می خوانی ، و تو بر آنان تفضّل فرمودی؛ چرا که ایشان را به ملکوتت نزدیک ساختی، و راز خود را در اختیار آنان گذاشتی ، و ایشان را برای وحی خود برگزیدی ، و [گشودن] پیچیدگی های تأویلت را در دست آنان قرار دادی ، و این همه، از سر رحمت تو بود به خَلقت، و لطف تو به بندگانت، و غمخواری تو برای آفریدگانت ، و آگاهی تو از آنچه در اندرون امینان تو و مقام برگزیدگان توست ، و ایشان را در خاستگاه و شروعشان پاک گردانیدی ، و از وسوسه

هر وسوسه گری نگه داشتی ، و به آنان در برابر کسی که قصد سوء به ایشان داشت، برهان نشان دادی . پس فرمان تو را اجابت کردند و خویشتن را به طاعت تو مشغول داشتند و سراسر وجود خود را از یاد تو آکندند . دل هایشان را به بزرگداشت مقام تو آباد کردند ، و اوقات خود را در کارهایی که تو را خشنود می سازد، صرف نمودند ، و درون ها [و اندیشه ها] ی خود را از خطورات [و افکارِ]باز دارنده از تو، نهی ساختند . پس دل های آنان را نهانگاه اراده خودت قرار دادی ، و خِردهایشان را افراشتگاه امر و نهیَت ، و زبان هایشان را ترجمان راه و رسمت (احکام و قوانینت). سپس ایشان را به نور خودت گرامی داشتی تا این که ایشان را بر هم روزگارانش و نزدیک ترین کسان ایشان برتری دادی . پس آنان را مخصوص وحی خود قرار دادی ، و کتابت را بر ایشان فرو فرستادی ، و به ما فرمان دادی که به ایشان چنگ در زنیم و [مشکلات فکری و عقیدتی خود را] به آنان ارجاع دهیم و از سرچشمه آنان بر گیریم . بار خدایا ! ما به کتاب تو و به عترت پیامبرت که درودهای تو بر آنان باد چنگ در زدیم ؛ همانان که راه نما و نشانه ای برای ما قرارشان دادی و به پیروی از آنان فرمانمان دادی . بار خدایا ! ما به آنان چنگ در زده ایم . پس شفاعت ایشان را روزیِ ما فرما، در آن هنگام که نومیدان می گویند : «ما را نه شفاعتگرانی است و نه دوستی صمیمی» ، و ما را از راستگویان و تصدیق کنندگان آنان و کسانی که چشم به راه دولت ایشان اند و به شفاعت ایشان چشم دوخته اند ، قرار ده ، و پس از آن که هدایتمان کردی ، گم راهمان مکن ، و از جانب خودت به ما رحمتی بخش، که به راستی، تو پُر بخششی . آمین، ای پروردگار جهانیان ! بار خدایا ! درود فرست بر محمّد و بر برادر او و همتایش امیر مؤمنان و قبله عارفان و نشانه رهجویان و دومین فرد از پنج تن بزرگواری که روح الأمین (جبرئیل) به وجود آنان نازید و خداوند با آنان با مباهله جویان مباهله کرد ، و او که راستگوترین گویندگان است، فرمود : «پس هر که در این باره ، پس از دانشی که تو را حاصل آمده ، با تو محاجّه کرد ، بگو : بیایید» (تا آخر آیه) ؛ آن امامی که در روز عقد اخوّت، به برادری او (پیامبر صلی الله علیه و آله) برگزیده شد ، و با وجود گرسنگی شدید، خوراک خود را ایثار کرد ؛ کسی که خداوند در سوره «هل أتی» ، از کار او قدردانی نمود ؛ کسی که دشمنانش به فضل او گواهی داده اند و منکرانش به مناقب او اقرار کرده اند ، سَرور مردمان و شکننده بت ها ، و کسی که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری در او اثر نکرد . درود خدا بر او و خاندانش، تا آن گاه که خورشیدِ روز بر می آید ، و درختان، برگ بر می آورند ، و [درود خدا] بر اختران تابناک عترت او و بر حجّت های روشن [و رسا] از نسل او!» .

.

1- .یعنی روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن روز ، خواست با نصارای نجران ، مباهله کند.

ص: 338

. .

ص: 339

. .

ص: 340

. .

ص: 341

. .

ص: 342

. .

ص: 343

. .

ص: 344

. .

ص: 345

. .

ص: 346

. .

49 . بیعت

اشاره

49 . بیعتدرآمدفصل یکم : آغاز شدن اسلام با بیعتفصل دوم : بیعت عقبهفصل سوم : بیعت رضا (تسلیم)فصل چهارم : بیعت رضوان (خشنودی خدا)فصل پنجم : بیعت فتحفصل ششم : بیعت غدیرفصل هفتم : بیعت مردم با امیر مؤمنان علی علیه السلامفصل هشتم : اقسام بیعتفصل نهم : احکام بیعتفصل دهم : گوناگون

.

درآمد

بیعت ، در لغت

درآمدبیعت ، در لغتکلمه «بیعت» از مادّه «بیع» است که در کنار واژه «بیع»، مصدر و به معنای معاهده و معاقده ، عهد و پیمان ، پذیرش ریاست و فرمان برداری و وفاداری است . ابن منظور در این باره می گوید : البَیعَهُ : الصَّفقَهُ عَلی إیجابِ البَیعِ وَ عَلَی المُبایَعَهِ وَ الطّاعَهِ . (1) بیعت : کف بر کف دیگری زدن به نشانه فروختن چیزی یا پیمان بستن و فرمان برداری از او . عرب ها هنگام خرید و فروش و برای اعلام قطعی شدن معامله ، دست راست خود را به یکدیگر می زدند و آن را «صفقه» یا «بیعت» می گفتند . آنها همچنین برای پذیرش ریاست حاکم و امیر ، به او دست می دادند و این عمل، نوعی معامله و داد و ستد محسوب می شد ، بدین معنا که بیعت کننده، اطاعت و فرمان برداری را پذیرفته و بیعت شونده هم به اموری متعهّد می شود. از این رو ، این عمل را نیز «بیعت» می نامیدند . (2)

.

1- .لسان العرب : ج 8 ص 26 مادّه «بیع» .
2- .ر . ک : دائره المعارف قرآن کریم : ج 6 ص 407 408 ، مقدّمه ابن خلدون : ص 209 ، دائره المعارف جهان اسلام : ج 5 مدخل «بیعت» ، دائره المعارف بزرگ اسلامی : ج 13 مدخل «بیعت» .

بیعت، پیش از اسلام

بیعت، در قرآن و حدیث

بیعت، پیش از اسلامبیعت ، یکی از سنّت های مهمّ جامعه عرب در دوران جاهلیت برای انتخاب و یا اعلام وفاداری به حاکم ، رئیس قبیله و فرمانده جنگ بود که به صورت های گوناگون انجام می گرفت . از مهم ترین بیعت های قبل از اسلام می توان به بیعت قریش و بنی کنانه با قصیّ بن کلاب برای اخراج خزاعه و بنی بکیر از مکّه اشاره کرد . (1)

بیعت، در قرآن و حدیثمفهوم «بیعت» در قرآن، پنج بار و در سه آیه با صراحت آمده که همه از باب مفاعله اند . (2) البتّه یک مورد دیگر نیز از این باب در قرآن آمده که همانند دیگر هم خانواده های آن، به معنای فروش کالای بهشت جاوید به اهل ایمان به بهای دادن جان و مال است : «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاهِ وَ الْاءِنجِيلِ وَ الْقُرْءَانِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِى بَايَعْتُم بِهِ وَ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . (3) خدا از مؤمنان ، جان ها و مال هایشان را به ازای این که بهشت برای آنان باشد ، خریده است ؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند . [این] به سان وعده حقّی در تورات و انجیل و قرآن، بر عهده اوست ، و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است ؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید، شادمان باشید ، و این، همان کامیابی بزرگ است» .

.

1- .ر . ک : دانش نامه جهان اسلام : مدخل «بیعت» .
2- .فتح : آیه 10 و 18 ، ممتحنه : آیه 12 .
3- .توبه : آیه 111 .

بیعت، در سیره پیامبرصلی الله علیه وآله

1 . بیعت اسلام

بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله و یا جانشینان او ، در واقع، بیعت با خداست (1) و کسی که با آنان پیمان فرمانبری بندد ، در حقیقت، پیمان سودمندترین معامله را امضا می نماید . (2) در قرآن ، تعابیر دیگری چون «عهد»، «عقد» و «میثاق» نیز که به معنای مطلق پیمان اند ، گاه در خصوص «بیعت» استفاده گردیده یا به آن، تفسیر و یا بر یکی از بیعت های دوره پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق داده شده است . (3) همچنین برخی از آیات، بدون آن که واژه خاصّی ناظر به «بیعت» در آنها به کار رفته باشد ، از طریق شأن نزول (4) یا برخی احادیث، به موضوع «بیعت» ارتباط داده شده اند . (5)

بیعت، در سیره پیامبر صلی الله علیه و آلههم زمان با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و نزول قرآن، سنّت های نادرست جاهلیت، به وسیله آموزه های وحی ، منسوخ گردیدند؛ امّا سنّت های نیکو (6) مورد تأیید قرار گرفتند . یکی از سنّت های نیکوی جاهلیت که با اصلاحات می توانست در جهت تأمین حقوق مردم مورد بهره برداری جامعه واقع شود ، سنّت بیعت بوده به همین جهت مورد تأیید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت و در قرآن و سیره نبوی بازتاب یافت ، بیعت های دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله عبارت اند از :

1 . بیعت اسلامنخستین بیعتی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت و گسترش آیین اسلام با آن آغاز

.

1- .فتح : آیه 10 .
2- .ر.ک: فتح: آیه 10 و 18، توبه: آیه 111.
3- .ر . ک : نحل : آیه 95 ، مائده : آیه 7 و 14 .
4- .ر . ک : مائده : آیه 67 .

5- .ر . ک : دائره المعارف قرآن کریم : ج 6 ص 309 .
6- .ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج2 ص135 (معرفت شناسی/بخش سوم/فصل پنجم: جاهلیت نخست).

2 . بیعت عشیره

3 . بیعت نخست در عقبه

شد ، بیعت علی علیه السلام و خدیجه علیهاالسلام بود . در حدیثی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود : «جبرئیل، نزد من است و شما را به بیعت با اسلام فرا می خواند . پس اسلام آورید تا سالم بمانید ، و فرمان برید تا هدایت شوید» . و آن دو، در پاسخ گفتند: چنین کنیم و فرمان برداریم، ای پیامبر خدا ! (1) در ادامه این حدیث آمده که این نخستین بیعتی که در سیره نبوی تحقّق یافت، توسّط جبرئیل، «بیعت اسلام» نام گذاری شد . گفتنی است پس از آن، این اصطلاح برای هر تازه مسلمانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت می کرد، استفاده می شده است . (2)

2 . بیعت عشیرهنخستین بیعت آشکار و رسمی در تاریخ اسلام، «بیعت عشیره» است که در سال سوم بعثت پس از نزول آیه « وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ؛ (3) و خویشان نزدیکت را اندرز ده » در روزی که «یوم الدار» (4) نامیده شد ، صورت گرفت . در این روز ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فرمان الهی، خواستار پذیرش اسلام و بیعت با او از سوی بنی هاشم شد و بر اساس احادیث شیعه و اهل سنّت ، تنها امام علی علیه السلام که کم سن ترین افراد آن خاندان بود ، با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد . (5)

3 . بیعت نخست در عقبهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از اعلام رسمی رسالت ، فعّالیت های جدّی تبلیغی خویش را آغاز کرد . اوج این فعّالیت، در ایّام حج بود که مردم از شهرهای مختلف در مکّه

.

1- .ر.ک: ص 363 ح 1 .
2- .ر . ک : ص 365 ح 2 .
3- .شعرا : آیه 214 .

4- .از آن جا که این بیعت در خانه ابو طالب اتّفاق افتاد، به آن روز ، «یوم الدار (واقعه خانه)» گفته شده است .
5- .ر.ک: ص 367 (بیعت / فصل یکم / بیعت عشیره) .

حضور پیدا می کردند . از جمله در سال یازدهم بعثت ، پیامبر صلی الله علیه و آله با شش تن از قبیله خزرج که در شهر مدینه ساکن بودند دیدار و آنها را به اسلام دعوت نمود . آنها پس از پذیرفتن اسلام و بازگشت به مدینه، به تبلیغ دین اسلام پرداختند . تبلیغات پیگیر آنها سبب شد که گروهی از مردم مدینه اسلام را پذیرفتند و در سال دوازدهم بعثت، دوازده نفر از اهل مدینه به مکّه آمدند و در عَقَبه (1) با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کردند و با ایشان بیعت نمودند و این چنین، نخستین حرکت سیاسی برای تشکیل حکومت اسلامی آغاز شد . اسعد بن زراره و عباده بن صامت، برجسته ترین چهره ها در این بیعت بودند . عباده بن صامت، ماجرای این بیعت را چنین گزارش می کند : کُنتُ فیمَن حَضَرَ العَقَبَهَ الاُولی ، وَ کُنَّا اثنَی عَشَرَ رَجُلاً ، فَبایَعنا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلی بَیعَهِ النِّساءِ ، وَ ذلِکَ قَبلَ أن یُفتَرَضَ الحَربُ ، عَلی أن لا نُشرِکَ بِاللّهِ شَیئا ، وَ لا نَسرِقَ ، وَ لا نَزنِیَ ، وَ لا نَقتُلَ أولادَنا ، وَ لا نَأتِیَ بِبُهتانٍ نَفتَریهِ بَینَ أیدینا وَ أرجُلِنا ، وَ لا نَعصِیَهُ فی مَعروفٍ ؛ فَإِن وَفَیتُم فَلَکُمُ الجَنَّهُ ، وَ إن غَشیتُم مِن ذلِکَ شَیئا فَأمرُکُم إلَی اللّهِ إن شاءَ عَذَّبَکُم وَ إن شاءَ غَفَرَ لَکُم . (2) من هم با کسانی که در بیعت اوّل عقبه حضور داشتند ، بودم . ما دوازده مرد بودیم و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بیعت زنان، بیعت کردیم (3) و این در آن زمانی بود که هنوز جنگ [و جهاد]، واجب نگشته بود ، با این شروط که: چیزی را شریک خدا قرار ندهیم ، دزدی نکنیم ، زنا نکنیم ، فرزندانمان را نکشیم ، بچّه های نامشروعی را که پس انداخته ایم، به دیگری نسبت ندهیم ، و در کار نیک از او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نافرمانی نکنیم . [و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :] اگر به این شرط ها عمل کردید، بهشت برای شما خواهد بود ، و اگر چیزی از این کارها را مرتکب شدید، سر و کارتان با خداست . اگر خواست، عذابتان می کند و اگر خواست، شما را می بخشد . این بیعت ، در اصطلاح سیره نویسان، «بیعه النساء» نیز نامیده می شود ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکّه از زنان نیز با همین شروط، بیعت گرفت .

.

1- .گردنه ای نزدیک مِنا در مکّه در کنار جمره عقبه که اکنون به صورت مسجدی متروک، مورد بازدید قرار می گیرد .
2- .ص 372 ح 6 .

3- .یعنی بیعت بدون شرط جنگ و با همان شرایطی که زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند (ر.ک: ممتحنه: آیه 12).

4 . بیعت دوم در عقبه

4 . بیعت دوم در عقبهنخستین بیعت کنندگان با پیامبر در عَقَبه، پس از بازگشت به مدینه، نامه ای به پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتند و از ایشان مُبلّغی درخواست کردند که به آنها قرآن بیاموزد. پیامبر صلی الله علیه و آله ، مصعب بن عمیر را فرستاد و وی در مدّتی کوتاه توانست شمار قابل توجّهی از مردم مدینه را مسلمان کند . آنان در سال بعد، یعنی سال سیزدهم بعثت، 73 مرد و دو زن (1) را در ایّام حج به مکّه فرستادند و در عقبه همان مکانی که سال قبل با پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا بیعت کرده بودند ، مجدّدا با ایشان بیعت کردند؛ امّا این بار، محتوای پیمان آنان ، آغاز یک حرکت سیاسی و نظامی بود . به گزارش جابر ، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها خواست که با شرایطی با وی بیعت کنند و فرمود : تُبایِعونی عَلَی السَّمعِ وَ الطّاعَهِ فِی النَّشاطِ وَ الکَسَلِ ، وَ النَّفَقَهِ فِی العُسرِ وَ الیُسرِ ، وَ عَلَی الأمرِ بِالمَعروفِ وَ النَّهیِ عَنِ المُنکَرِ ، وَ أن تَقولوا فِی اللّهِ لا تَخافونَ فِی اللّهِ لَومَهَ لائِمٍ ، وَ عَلی أن تَنصُرونی فَتَمنَعونی إذا قَدِمتُ عَلَیکُم ، مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ أنفُسَکُم وَ أزواجَکُم وَ أبناءَکُم ؛ وَ لَکُمُ الجَنَّهُ . (2) با من بیعت می کنید بر این که در نیرومندی و سستی، از من حرف شنوی و فرمان برداری کنید ، و در تنگ دستی و گشایش، انفاق نمایید ، و امر به معروف و نهی از منکر کنید ، و از بهر خدا بگویید و از سرزنش هیچ سرزنشگری بیم مدارید ، و چون به میان شما آمدم، مرا حمایت کنید، آن چنان که از خودتان و زنان و فرزندانتان حمایت می کنید . در این صورت، بهشت برای شما خواهد بود .

.

1- .ر.ک: ص 392 ح 14 .
2- .ر.ک: ص 368 ح 11 .

5 . بیعت رضا

6 . بیعت رضوان

جابر می گوید : پس از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله ، ما از جا بر خاستیم و با ایشان بیعت کردیم . این بیعت ، زمینه ساز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه گردید . بر اساس گفته شماری از مفسّران، آیه هفتم از سوره مائده و آیه پانزدهم از سوره احزاب، به این بیعت، اشاره دارد . (1)

5 . بیعت رضاپس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه ، در سال دوم هجری و پیش از جنگ بدر که نخستین درگیری مسلمانان با کفّار قریش بود ، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حرکت به سوی دشمن، از مسلمانان بیعت گرفت . این بیعت ، در حدیثی از امام صادق علیه السلام ، «بیعه الرضا» نامیده شده است . متن حدیث، چنین است : لَمّا هاجَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إلَی المَدینَهِ ... وَ حَضَرَ خُروجُهُ إلی بَدرٍ دَعَا النّاسَ إلَی البَیعَهِ فَبایَعَ کُلُّهُم عَلَی السَّمعِ وَ الطّاعَهِ . (2) پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مدینه هجرت کرد ... و هنگام خارج شدنش به سوی بدر رسید ، مردم را به بیعت فرا خواند . آنان همگی به حرف شنوی و فرمان برداری، بیعت کردند .

6 . بیعت رضواناین بیعت در سال ششم هجری در حدیبیّه ، (3) در سفری که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه جمعی از مسلمانان برای انجام مناسک عمره رفته بود، انجام گرفت . در پی جلوگیری مشرکان از ورود مسلمانان به مکّه، پیامبر صلی الله علیه و آله یاران همراه خود را به این بیعت فرا خواند .

.

1- .ر.ک: ص 385 پانوشت 1 و 2 .
2- .ر . ک : ص 408 ح 24 .

3- .نام مکانی در دو فرسنگی مکّه ، و برخی در نُه میلی مکّه گفته اند . و آن نام چاهی یا درختی خمیده است که در آن جا بوده و غزوه حدیبیّه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن جا روی داد (لغت نامه دهخدا: واژه «حدیبیّه») .

7 . بیعت پیروزی

تعداد مسلمانان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در این سفر، از 1200 نفر تا 1525 نفر، گزارش شده است . (1) بر پایه برخی از گزارش ها ، موضوع این بیعت ، مقاومت تا سر حدّ مرگ و در برخی ، فرار نکردن در نبرد، ذکر شده است که به نظر می رسد تعارضی میان آنها نیست و مقصود، به کارگیری همه توان در مبارزه با دشمن است . گفتنی است که این بیعت ، دو نام دارد : یکی «بیعت رضوان»؛ زیرا خداوند متعال، از کسانی که در این پیمان شرکت کرده اند، اظهار رضایت کرده ، و دیگری ، «بیعت شجره»؛ زیرا این بیعت در زیر درخت، صورت گرفته است . بر اساس منابع شیعه، نخستین کسی که در این پیمان با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد، امام علی علیه السلام بود؛ (2) امّا برخی از منابع اهل سنّت، نخستین بیعت کننده را ابو سنان اسدی دانسته اند . (3)

7 . بیعت پیروزیپیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکّه در سال هشتم هجری ، افزون بر مردان با زنان نیز بیعت نمود؛ امّا مُفاد و چگونگی بیعت مردان با زنان، متفاوت بود . در برخی از احادیث آمده که مُفاد بیعت مردان ، «فرمانبری از خدا و پیامبر در حدّ توان» بوده و در برخی، مُفاد آن، «اسلام ، ایمان و جهاد» و در برخی دیگر، «اسلام و شهادت» ذکر شده است . بنا بر این ، می توان گفت : موادّ پیمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله با مردان داشته، متفاوت بوده است ؛ امّا موادّ بیعت زنان، همان است که در آیه 12 از سوره ممتحنه آمده است ، یعنی : «دوری از شرک» ، «پرهیز از دزدی و فحشا» و «مخالفت نکردن با پیامبر در کارهای نیک» .

.

1- .ر . ک : ص427 (بیعت / فصل چهارم / شمار مسلمانان در بیعت رضوان) .
2- .ر.ک: ص421 (بیعت / فصل چهارم / نخستین کسی که در زیر درخت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرد) .
3- .الطبقات الکبری : ج 2 ص 100 ، المصنّف، ابن ابی شیبه : ج 8 ص 589 .

8 . بیعت جن

9 . بیعت غدیر

بیعت در سیره علوی

8 . بیعت جندر شماری از منابع حدیثی، (1) بیعت جن با پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد احزاب (2) نیز گزارش شده است ؛ امّا از خصوصیات آن، اطّلاعی در دست نیست .

9 . بیعت غدیرآخرین بیعت در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیعت مسلمانان با امام علی علیه السلام در روز هجدهم ذی حجّه سال دهم هجری در محلّی به نام غدیر خُم بود. (3) در این روز، پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را به عنوان جانشین پس از خود به مسلمانان معرّفی کرد و از آنان خواست که با او بیعت کنند. (4) افزون بر این ، به آنان دستور داد که به عنوان رهبر آینده خود بر او سلام نمایند .

بیعت، در سیره علویپس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، موضوع «بیعت غدیر» به فراموشی سپرده شد؛ امّا در هجدهم ذی حجّه سال 35 هجری، پس از شورش مسلمانان بر ضدّ خلیفه سوم، امام علی علیه السلام با اصرار توده مسلمانان، بیعت آنان را پذیرفت و تا روز شهادت، یعنی 21 رمضان سال 40 هجری، به مدّت چهار سال و نه ماه و سه روز ، زمام امور مسلمانان را در دست داشت .

.

1- .ر . ک : ص 421 ح 32 .
2- .مسجد احزاب، مسجدی است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنا شده و اسم دیگرش، مسجد فتح است و در بالای کوه سلع قرار دارد و آن، جایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خندق در آن جا دعا خوانده است (ر . ک : معجم البلدان : ج 1 ص 111 ، البدایه و النهایه : ج 4 ص 127 ، مجمع الزوائد : ج 4 ص 12 ، المصنّف، ابن ابی

شيبه : ج 7 ص 146 ، الطبقات الكبرى : ج 2 ص 73 ، إمتاع الأسماع : ج 9 ص 275 و ...) .
3- .ر . ک : دانش نامه امير المؤمنين عليه السلام : ج 2 ص 217 (بخش سوم/ فصل دهم : حديث غدير) .
4- .ر . ک : دانش نامه امير المؤمنين عليه السلام : ج 2 ص 271 (بخش سوم/ فصل دهم : حديث غدير / سلام رهبرى) .

حقوق متقابل بیعت کننده و بیعت پذیر
نقش بیعت در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله و یا امامان اهل بیت علیهم السلام

حقوق متقابل بیعت کننده و بیعت پذیربا تأمّل در آیات و احادیثی که در باره بیعت است، می توان گفت بیعت با رهبر ، از نگاه اسلام، در واقع، انشای نوعی معامله و قراردادی شرعی است که بیعت کننده متعهّد می شود در برابر تأمین نیازهای مادّی و معنوی او توسّط رهبر ، تا پای جان، در راه اجرای خواست های رهبر ، از وی اطاعت نماید . این حقوق متقابل، به صراحت در احادیث اسلامی مورد تأکید قرار گرفته اند. (1) در حدیثی آمده که امام علی علیه السلام در باره حقوق متقابل امام و امّت می فرماید : أیُّهَا النّاسُ ! إنَّ لی عَلَیکُم حَقّا وَ لَکُم عَلَیَّ حَقٌّ ؛ فَأمّا حَقُّکُم عَلَیَّ فَالنَّصیحَهُ لَکُم ، وَ تَوفیرُ فَیئِکُم عَلَیکُم ، وَ تَعلیمُکُم کَیلا تَجهَلوا ، وَ تَأدیبُکُم کَیما تَعلَموا . وَ أمَّا حَقّی عَلَیکُم فَالوَفاءُ بِالبَیَعهِ ، وَ النَّصیحَهُ فِی المَشهَدِ وَ المَغیبِ ، وَ الإجابَهُ حینَ أدعوکُم ، وَ الطّاعَهُ حینَ آمُرُکُم . (2) ای مردم! مرا بر شما حقّی است و شما را نیز بر من حقّی . حقّ شما بر من، این است که خیرخواه و راه نمای شما باشم ، و غنایم [و بیت المال] شما را به عدالت میانتان قسمت کنم ، و به شما علم و معرفت آموزم تا در جهل باقی نمانید ، و تربیتتان کنم تا دانا و فرهیخته شوید ، و حقّ من بر شما نیز این است که به بیعت وفادار باشید ، و در حضور و غیاب [من]با من یک دل و یک رنگ باشید ، و هر گاه شما را [به جهاد]فرا می خوانم، اجابت کنید ، و آن گاه که فرمانتان می دهم ، فرمان برید .

نقش بیعت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان اهل بیت علیهم السلامبر پایه مبانی اعتقادی پیروان اهل بیت علیهم السلام ، ولایت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در مقام ثبوت، نیازی به بیعت ندارد؛ ولی در مقام اثبات و ایجاد توان و قدرت اجرایی، نیازمند بیعت یا رأی مردم است .

.

1- .ر . ک : همین دانش نامه: ج 6 ص 501 (امامت / فصل دهم : حقوق امام و امّت) .
2- .نهج البلاغه : خطبه 34 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 12 .

نقش بیعت در عصر غیبت

به سخن دیگر ، در صورتی که مردم، ولایت و رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام معصوم را بپذیرند ، تأمین حقوق مادّی و معنوی آنان در نظام سیاسی حاکم ، توسّط خداوند متعال، تضمین شده و بدین جهت، ولایت آنان نیازی به بیعت مردم ندارد . بنا بر این در عصر حضور معصوم ، نقش بیعت ، تنها ادای یک واجب شرعی از سوی مردم در جهت ایجاد توان اجرایی برای رهبران الهی است و نقشی در ثبوت ولایت واقعی آنها ندارد .

نقش بیعت در عصر غیبتبیعت در عصر غیبت امام معصوم ، همانند عصر حضور ، و بلکه بیش از آن ، در تأسیس و یا تداوم حکومت دینی و اقامه ارزش های الهی نقش دارد ، زیرا بر پایه مبانی فقهی ولایت فقیه ، در عصر غیبت ، حقّ حاکمیت معصومان به فقهای واجد شرایط ، منتقل گردیده است . چیزی که هست ، شماری از فقها ، واجدین شرایط ولایت را منصوب امام معصوم ، می دانند ؛ ولی برخی دیگر معتقدند که انتخاب مردم نیز در مشروعیت ولایت فقیه دخالت دارد . به سخن دیگر ، یک مبنا در ولایت فقیه این است که فقهای واجد شرایط ثبوتا ولایت دارند ؛ ولی در مرحله اثبات ، بیعت مردم ضروری است ، و مبنای دیگر ، این است که ولایت فقیه ثبوتا و اثباتا نیاز به رأی مردم دارد . بنابراین ، در هر دو صورت و بر هر دو مبنا ، فعلیت ولایت فقیه ، بدون رأی مردم و مقبولیّت عامّه ؛ تحقق و دوام نخواهد یافت ، و از این رو ، تأسیس و تداوم حکومت دینی در عصر غیبت، همانند عصر حضور، بدون بیعت ، امکان پذیر نیست . بر این اساس ، فقیهان واجد شرایط رهبری، پیش از بیعت مردم و یا نمایندگان آنها ، بر مردم ، ولایت فعلی ندارند و احکامشان نافذ نیست و پس از بیعت ، بر همه مردم (حتّی فقهای واجد شرایط رهبری) ، ولایت پیدا می کنند و سرپیچی از احکام ولایی آنها، جایز نیست .

.

ارکان بیعت
شروط بیعت

ارکان بیعتماهیت بیعت ، نوعی معاهده و قرارداد دو سویه میان بیعت کننده و بیعت پذیر است . بر این اساس ، بیعت، دارای سه رکن اساسی است : بیعت کننده (مردم)، بیعت پذیر (رهبر)، پیمانِ فرمانبری (شروط بیعت) . بنا بر این ، محتوای بیعت ، طبق شرایطی که در پیمان (1) ذکر می شود، می تواند متفاوت باشد .

شروط بیعتیکی از مسائل مهم در بیعت با رهبران سیاسی ، تناسب شروط بیعت با مقتضیات زمان و نیازهای مادّی و معنوی جوامع مختلف است . بدین جهت ، رهبری در جلب آرای مردم، موفّق است که زمان شناس ، جامعه شناس و روان شناس باشد . بررسی شروطی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقاطع مختلف رهبری خود با پیروان خویش مطرح می نمود، (2) به روشنی نشان می دهد که آن بزرگوار، با اتّکا به وحی و روشن بینی الهی خود ، به مقتضای زمان بیعت و قلّت و کثرت هواداران و خصوصیات جسمی ، روحی و خانوادگیِ شخص بیعت کننده ، شرایط متفاوتی را برای این معاهده پیشنهاد می فرمود و بدین سان، به بهترین وجه ، مردم معاصر خود را رهبری می کرد . از این رو ، سیره سیاسی ایشان در این باره، درس بزرگی برای رهبران سیاسی جوامع اسلامی است .

.

1- .این پیمان ، امروزه ، تفصیل پیدا کرده است و «قانون اساسی» نامیده می شود .
2- .ر . ک : ص 403 (بیعت/ فصل دوم : بیعت عقبه / شرط های بیعت دوم عقبه) وص423 (فصل چهارم/ شرط های بیعت رضوان) وص431 (فصل پنجم/ شرط های بیعت مردان) وص433 (فصل پنجم/ شرط های بیعت زنان) .

وفا به بیعت
چگونگی بیعت

وفا به بیعتبا توجّه به آنچه در بیان ماهیت «بیعت» بِدان اشاره شد ، بیعت، نوعی عقد (پیمان شرعی) است و مشمولِ قانون کلّی: « أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ » (1) است و بر این اساس، وفا به بیعت امام عادل، واجب (2) و شکستن آن، حرام و بلکه از گناهان کبیره است، (3) مگر آن که بیعت پذیر، اجازه فسخ بیعت دهد، (4) یا بیعت کننده، ضمن بیعت، مجاز بودن به فسخ بیعت را شرط کند ، چنان که در ماجرای عاشورا ، هر دو مورد، مصداق پیدا کرد . (5) همین وفاداری،در خصوص بیعت پذیر نیز الزامی و عمل کردن او به شروط بیعت، واجب و نقض این شروط توسط وی حرام است.

چگونگی بیعتبا تأمّل در احادیثی که کیفیت بیعت مسلمانان را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده اند، (6) می توان گفت که چگونگی بیعت گرفتن در نظام اسلامی ، بستگی به سنّت و فرهنگ جامعه در انعقاد این پیمان دارد ، مشروط به این که سنّت مردم با احکام قطعی اسلام در تضاد نباشد . از این رو ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیعت با مردان، همان سنّت متداول آن دوران را پذیرفت؛ ولی در مورد بیعت با زنان ، با مصافحه آنها از روی لباس با پیامبر صلی الله علیه و آله یا دستْ فرو بُردنشان در آبی که ایشان دست خود را در آن فرو برده بود و یا با گفتن سخنی از جانب آنها ، با آنان بیعت نمود .

.

1- .مائده : آیه 1 : (به پیمان های خود ، وفادار (پایبند) باشید» .
2- .ر.ک: ص 509 (بیعت/ فصل نهم : احکام بیعت/ پایبندی به بیعت) .
3- .ر.ک: ص 519 (بیعت/ فصل نهم : احکام بیعت / شکستن بیعت) .
4- .ر.ک: ص 525 (بیعت/ فصل نهم : احکام بیعت/ فسخ بیعت) .
5- .ر.ک: ص 471 (بیعت/ فصل هشتم : اقسام بیعت) .
6- .ر.ک: ص 527 ح161 .

تفاوت بیعت و رأی

بنا بر این ، همچنان که امام خمینی رحمه الله نیز تصریح نموده است ، (1) در عصر حاضر که سنّت های گذشته در ارتباط با بیعت با رهبر، منسوخ گردیده اند ، این پیمان می تواند از طریق همه پُرسی ها، یا صندوق های رأی و یا از طریق نمایندگان مردم ، منعقد شود و احکام بیعت بر آن مترتّب گردد .

تفاوت بیعت و رأیپیش از این ، توضیح دادیم که بیعت ، عقد و پیمان ولایت است . بنابر این، رأی دادن در انتخابات ، اعم از بیعت است ؛ زیرا رأی دادن همان طور که اشاره شد می تواند به معنای بیعت و پیمان ولایت باشد چنان که در انتخاب رهبر در جمهوری اسلامی بدین معناست و می تواند به معنای پیمان وکالت یا یکی دیگر از پیمان های شرعی باشد ، مانند : رأی دادن در انتخابات مجلس شورای اسلامی . بنا بر این، آنچه برخی تصوّر کرده اند که رأی دادن مطلقا نوعی توکیل است، (2) به نظر، صحیح نمی رسد . شایان ذکر است که نمایندگی یا وکالت مجلس شورای اسلامی ، نیز نوعی ولایت است ، و در این گونه موارد ، معنای فقهی وکالت ، مراد نیست .

.

1- .ر . ک : صحیفه امام: ج 20 ص 459 (پاسخ امام خمینی به استفتای رسمی نمایندگان ایشان در دبیرخانه مرکزی ائمّه جمعه) .
2- .ر . ک : تفسیر نمونه : ج 22 ص 71 72 .

الفصل الأوّل : بدء الإسلام بالبيعه1 / 1بَيعَةُ الإِسلامِالإمام الكاظم عليه السلام :سَألتُ أبى ؛ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَن بَدءِ الإِسلامِ ، كَيفَ أسلَمَ عَلِىٌّ عليه السلام ، وكَيفَ أسلَمَت خَديجَةُ رَضِىَ اللّهُ عَنها ؟ . . . فَقالَ لى أبى : إنَّهُما لَمّا أسلَما دَعاهُما رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا عَلِىُّ ويا خَديجَةُ ، أسلَمتُما للّهِ وسَلَّمتُما لَهُ . وقالَ : إنَّ جَبرَئيلَ عِندى يَدعوكُما إلى بَيعَهِ الإِسلامِ ، فَأَسلِما تَسلَما ، وأَطيعا تُهدَيا . فَقالا : فَعَلنا وأَطَعنا يا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ : إنَّ جَبرَئيلَ عِندى يَقولُ لَكُما : إنَّ لِلإِسلامِ شُروطا وعُهودا ومَواثيقَ ، فَابتَدِئاهُ بِما شَرَطَهُ اللّهُ عَلَيكُما لِنَفسِهِ ولِرَسولِهِ ؛ أن تَقولا : «نَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ فى مُلكِهِ ، ولَم يَلِدهُ والِدٌ ولَم يَلِد وَلَدا ولَم يَتَّخِذ صاحِبَةً ، إلها واحِدا مُخلِصا ، وأنّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، أرسَلَهُ إلَى النّاسِ كافَّةً بَينَ يَدَىِ السَّاعَهِ ، ونَشهَدُ أنَّ اللّهَ يُحيى ويُميتُ ، ويَرفَعُ ويَضَعُ ، ويُغنى ويُفقِرُ ، ويَفعَلُ ما يَشاءُ ، ويَبعَثُ مَن فِى القُبورِ» . قالا : شَهِدنا . قالَ : وإسباغُ الوُضوءِ عَلَى المَكارِهِ ؛ غَسلُ اليَدَينِ وَالوَجهِ وَالذِّراعَينِ ، ومَسحُ الرَّأسِ ومَسحُ الرِّجلَينِ إلَى الكَعبَينِ . وغُسلُ الجَنابَهِ فِى الحَرِّ وَالبَردِ ، وإقامُ الصَّلاهِ ، وأَخذُ الزَّكاهِ مِن حِلِّها ، ووَضعُها فى أهلِها ، وحِجُّ البَيتِ ، وصَومُ شَهرِ رَمَضانَ ، وَالجِهادُ فى سَبيلِ اللّهِ ، وبِرُّ الوالِدَينِ ، وصِلَهُ الرَّحِمِ ، وَالعَدلُ فِى الرَّعِيَّهِ ، وَالقَسمُ بِالسَّوِيَّهِ ، وَالوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ [ورَفعُها] (1) إلَى الإِمامِ ؛ فَإِنَّهُ لا شُبهَهَ عِندَهُ ، وطاعَهُ وَلِىِّ الأَمرِ بَعدى ، ومَعرِفَتُهُ فى حَياتى وبَعدَ مَوتى ، وَالأَئِمَّهِ مِن بَعدِهِ واحِدا فَواحِدا ، ومُوالاهُ أَولِياءِ اللّهِ ، ومُعاداهُ أعداءِ اللّهِ ، وَالبَراءَهُ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ وحِزبِهِ وأَشياعِهِ . . . وَالحَياهُ عَلى دينى وسُنَّتى ، ودينِ وَصِيّى وسُنَّتِهِ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وَالمَوتُ عَلى مِثلِ ذلِكَ ، غَيرَ شاقٍّ لِأَمرِهِ ، ولا مُتَقَدِّمَهٍ ولا مُتَأَخِّرَهٍ عَنهُ ، وتَركُ شُربِ الخَمرِ ، ومُلاحاهِ النّاسِ . يا خَديجَهُ ، فَهِمتِ ما شَرَطَ عَلَيكِ رَبُّكِ ؟ قالَت : نَعَم ، وآمَنتُ وصَدَّقتُ ، ورَضيتُ وسَلَّمتُ . قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : وأَنَا عَلى ذلِكَ . فَقالَ : يا عَلِىُّ ، تُبايِعُ عَلى ما شَرَطتُ عَلَيكَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَبَسَطَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَفَّهُ فَوَضَعَ كَفَّ عَلِىٍّ فى كَفِّهِ فَقالَ : بايِعنى يا عَلِىُّ عَلى ما شَرَطتُ عَلَيكَ ، وأَن تَمنَعَنى مِمّا تَمنَعُ مِنهُ نَفسَكَ . فَبَكى عَلِىٌّ عليه السلام وقالَ : بِأَبى وأُمّى لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . (2)

.

1- .ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار : ج 18 ص 233 . وفى بحار الأنوار : ج 68 : «والوقوف عند الشبهه إلى الوصول إلى الإمام» .
2- .طرف من الأنباء والمناقب : ص 115 عن عيسى بن المستفاد ، بحار الأنوار : ج 18 ص 232 ح 75 و ج 68 ص 392 ح 41 .

فصل یکم : آغاز شدن اسلام با بیعت

1 / 1 بیعت اسلام

فصل یکم : آغاز شدن اسلام با بیعت1 / 1بیعت اسلامامام کاظم علیه السلام :از پدرم جعفر بن محمّد علیه السلام در باره آغاز اسلام ، و این که علی علیه السلام و خدیجه علیهاالسلامچگونه اسلام آوردند ، پرسیدم... . پدرم به من فرمود : «چون آن دو اسلام آوردند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را فرا خواند و فرمود : ای علی و ای خدیجه ! شما دو تن برای خدا اسلام آوردید و در برابرش تسلیم گشتید . جبرئیل، نزد من است و شما را به بیعت با اسلام فرا می خواند . پس اسلام آورید تا سالم بمانید ، و فرمان برید تا هدایت شوید ! آن دو گفتند : چنین کردیم و فرمان برداریم، ای پیامبر خدا ! پیامبر فرمود : جبرئیل، نزد من است و به شما می گوید : اسلام، شرط ها و عهدها و پیمان هایی دارد . پس ، آن را به آنچه خداوند برای خودش و پیامبرش بر شما شرط کرده است ، آغاز کنید و بگویید : از سرِ اخلاص گواهی می دهیم که خدایی جز خدای یکتا نیست ؛ یگانه است و در جهانداری، شریکی ندارد؛ نه پدری او را به وجود آورده است و نه فرزندی دارد و نه همسری گزیده است و خدایی یکتاست ، و [گواهی می دهیم که]محمّد، بنده و فرستاده اوست ، و او را به سوی مردمان تا روز قیامت فرستاده است ، و گواهی می دهیم که خداست که زنده می کند و می میراند ، و بالا می برد و پست می گرداند ، و توانگر می سازد و فقیر می کند ، و آنچه بخواهد، انجام می دهد ، و کسانی را که در گورهایند، دوباره زنده می کند . آن دو گفتند : گواهی می دهیم . پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داد : و وضوی شاداب گرفتن در شرایط سخت ، [یعنی] شستن دست ها و صورت و ساعدها ، و مسح کردن سر و پاها تا برآمدگی آنها ، و [نیز]غسل جنابت کردن در گرما و سرما ، و خواندن نماز ، و پرداخت زکات از راه حلالش و صرف کردن آن در میان مستحقّانش ، و گزاردن حجّ خانه خدا ، و روزه ماه رمضان ، و جهاد کردن در راه خدا ، و نیکی کردن به پدر و مادر ، و به جا آوردن صله رحم ، و دادگری با رعیّت ، و تقسیم عادلانه[ی غنایم و بیت المال] ، و درنگ کردن در گاه شبهه [و ارجاع دادنش] به امام زیرا برای او شبهه ای وجود ندارد ، و اطاعت کردن از ولیّ امر پس از من ، و شناخت او در زمان حیات من و پس از مرگم ، و

شناخت یکایک امامان پس از او ، و دوستی با دوستان خدا ، و دشمنی با دشمنان خدا ، و بیزاری جستن از شیطانِ رانده شده [از درگاه قرب الهی] و دار و دسته او و پیروانش...، و زیستن بر دین و سنّت من و دین و سنّت وصیّ من تا روز رستاخیز ، و نیز بر اینها مُردن ، بی آن که از فرمان او (وصیّ من) سرپیچی شود ، و از او پیش افتد یا پس بماند ، و ترک باده آشامی و ناسزا گویی به مردم . ای خدیجه ! آنچه را پروردگارت بر تو شرط کرده است، در یافتی ؟ گفت : آری . و بِدانها ایمان آورد و تصدیق کرد و رضایت داد و گردن نهاد . علی علیه السلام گفت : و من نیز . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای علی ! آیا با این شرط ها که گفتم، بیعت می کنی ؟ گفت : آری . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کف دستش را گشود و کف دست علی را در کف خویش نهاد و فرمود : ای علی ! با من بر اساس آنچه با تو شرط کردم و این که آنچه را که از خودت باز می داری، از من باز داری ، بیعت کن . علی علیه السلام گریست و گفت : پدر و مادرم به فدایت ! هیچ نیرو و توانی نیست، مگر از سوی خدا» .

.

السنن الكبرى عن عاصم عن أبيه حصين بن مشمت :أَنَّه وَفَدَ إِلَى النَّبِيِ صلى الله عليه و آله وبايَعَهُ بَيعَهَ الإِسلام ، وصَدَّقَ إِلَيهِ ما لَهُ ، وأَقطَعَهُ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله مِياهَ عِدَّهٍ فَسَمّاهُنَّ ... قالَ : وشَرَطَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله لِابنِ مشمتٍ فيما أقطَعَهُ إيّاهُ أَلّا يُباحَ ماؤُهُ ولا يُعقَدَ (1) مَرعاهُ ولا يَعضَدَ (2) شَجَرُهُ . (3)

.

1- .هكذا جاء فى المصدر : «يباح» ، «يعقد» ، وفى اُسد الغابه : «لا يُعقر مرعاه ، ولا يباع ماؤه ، ولا يمنع فضله ، ولا يعضَد شجره» ولعلّه الصّواب كما فى المصادر الأخرى .

2- .عَضَدتُ الشجر أعضده : أى قطعته بالمِعضَد (الصحاح : ج 2 ص 509 «عضد») .

3- .السنن الكبرى : ج 6 ص 239 ح 11791 ، المعجم الكبير : ج 4 ص 29 الرقم 3555 ، التاريخ الكبير : ج 3 ص 2 الرقم 5 ، الإصابه : ج 2 ص 79 الرقم 1748 ، اُسد الغابه : ج 2 ص 37 الرقم 1192 وكلّها نحوه .

السنن الکبری به نقل از عاصم، در باره پدرش حصین بن مشمت :او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و با ایشان بر اسلام بیعت کرد و زکات اموالش را به ایشان پرداخت . پیامبر صلی الله علیه و آله آب های چندی (چند جا) را به او بخشید و آن آب ها را نام برد... . پیامبر صلی الله علیه و آله در باره جاهایی که به ابن مشمت بخشید، شرط کرد که آب آنها را نفروشد و چراگاه هایش را قُرق نکند و درختش را قطع ننماید .

.

1 / 2بَیعَهُ العَشیرَهِالکتاب«وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» . (1)

الحدیثمسند ابن حنبل عن ربیعه بن ناجذ عن الإمام علی علیه السلام :جَمَعَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله أو دَعا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَنی عَبدِ المُطَّلِبِ ، فیهِم رَهطٌ (2) کُلُّهُم یَأکُلُ الجَذَعَهَ (3) ویَشرَبُ الفَرَقَ (4) ! قالَ : فَصَنَعَ لَهُم مُدّا مِن طَعامٍ ، فَأکَلوا حَتّی شَبِعُوا . قالَ : وبَقِیَ الطَّعامُ کَما هُوَ کَأَنَّهُ لَم یُمَسَّ ، ثُمَّ دَعا بِغُمَرٍ (5) ، فَشَرِبوا حَتّی رَوُوا ، وبَقِیَ الشَّرابُ کَأَنَّهُ لَم یُمَسَّ ، أو لَم یُشرَب ، فَقالَ : یا بَنی عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنّی بُعِثتُ لَکُم خاصَّهً وإلَی النّاسِ بِعامَّهٍ ، وقَد رَأَیتُم مِن هذِهِ الآیَهِ ما رَأَیتُم ، فَأَیُّکُم یُبایِعُنی عَلی أن یَکونَ أخی وصاحِبی ؟ قالَ : فَلَم یَقُم إلَیهِ أحَدٌ ، فَقُمتُ إلَیهِ وکُنتُ أصغَرَ القَومِ ، قالَ : فَقالَ : اِجلِس ، قالَ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، کُلُّ ذلِکَ أقومُ إلَیهِ فَیَقولُ لی : اِجلِس ، حَتّی کانَ فِی الثّالِثَهِ ضَرَبَ بِیَدِهِ عَلی یَدی . (6)

.

1- .الشعراء : 214 .
2- .الرهط : ما دون العشره من الرجال (الصحاح : ج 3 ص 112 «رهط») .
3- .الجَذَعُ : هو من الإبل ما دخل فی السنه الخامسه ، ومن البقر والمَعز ما دخل فی الثانیه (مجمع البحرین : ج 1 ص 279 «جذع») .
4- .الفَرقُ والفَرَق : مکیال ضخم لأهل المدینه معروف (لسان العرب : ج 10 ص 305 «فرق») .
5- .الغُمَر بضمّ الغین و فتح المیم : القدح الصغیر (النهایه : ج 3 ص 385 «غمر») .
6- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 335 ح 1371 ، السنن الکبری للنسائی : ج 5 ص 126 ح 8451 نحوه ، کنزالعمّال : ج 13 ص 174 ح 36520 ؛ علل الشرائع : ص 170 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 178 ح 6 .

1 / 2 بیعت عشیره

1 / 2بیعت عشیرهقرآن«و خویشاوندان نزدیکت را هشدار ده» .

حدیثمسند ابن حنبل به نقل از ربیعه بن ناجذ، از امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، فرزندان عبد المطّلب را جمع کرد یا فرا خواند . در میان آنان، کسی بود که یک شتر کامل چهار ساله را می خورد و یک پیمانه بزرگ (قَدَح) نوشیدنی می آشامید ؛ امّا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ده سیر غذا برای آنان پخت و آنها خوردند و سیر شدند ، و غذا هم باقی ماند، چنان که گویی دست نخورده است . سپس پیاله ای طلبید و آن عدّه آشامیدند، چندان که سیراب شدند ، و نوشیدنی باقی ماند، چنان که گویی دست نخورده یا نوشیده نشده است . سپس فرمود : «ای فرزندان عبد المطّلب ! من به سوی شما خصوصاً و به سوی دیگر مردمان عموماً فرستاده شده ام ، و شما این معجزه را مشاهده کردید . پس اینک، کدام یک از شما با من بیعت می کند تا برادر و یار من باشد ؟». هیچ کس پاسخی نداد . من که کوچک ترین عضو آن جمع بودم ، [به نشانه اعلام آمادگی]، از جا بر خاستم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بنشین» . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس سه بار آن جمله اش را تکرار کرد و هر بار من بر می خاستم و او می فرمود : «بنشین»، تا آن که بار سوم، دستش را [به نشانه بیعت] بر دست من زد .

.

مجمع البيان عن أبى رافع فى ذِكرِ قَضِيَّهِ جَمعِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ :إنَّهُ صلى الله عليه و آله جَمَعَهُم فِى الشِّعبِ . . . ثُمَّ قالَ : إنَّ اللّهَ تَعالى أمَرَنى أن اُنذِرَ عَشيرَتِىَ الأقرَبينَ ، وأنتُم عَشيرَتى ورَهطى ، وإنَّ اللّهَ لَم يَبعَث نَبِيّا إلّا جَعَلَ مِن أهلِهِ أخا ووَزيرا ووارِثا ووَصِيّا وخَليفَةً فى أهلِهِ ، فَأيُّكُم يَقومُ فَيُبايِعُنى عَلى أنَّهُ أخى ووارِثى ووَزيرى ووَصِيّى ، ويَكونُ مِنّى بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسى إلّا أنَّهُ لا نَبِىَّ بَعدى ؟ فَسَكَتَ القَومُ فَقالَ : لَيَقومَنَّ قائِمُكُم أو لَيَكونَنَّ فى غَيرِكُم ثُمَّ لَتَندَمُنَّ . ثُمَّ أعادَ الكَلامَ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، فَقامَ عَلِىٌّ عليه السلام فَبايَعَهُ وأجابَهُ . (1)

شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد عن أبى جعفر الإسكافى :قَد رُوِىَ فِى الخَبَرِ الصَّحيحِ أنَّهُ صلى الله عليه و آله كَلَّفَهُ عليه السلام فى مَبدَإِ الدَّعوَهِ قَبلَ ظُهورِ كَلِمَهِ الإسلامِ وَانتِشارِها بِمَكَّهَ أن يَصنَعَ لَهُ طَعاما ، وأن يَدعُوَ لَهُ بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، فَصَنَعَ لَهُ الطَّعامَ ودَعاهُم لَهُ ، فَخَرَجوا ذلِکَ اليَومَ ولَم يُنذِرهُم صلى الله عليه و آله ؛ لِكَلِمَهٍ قالَها عَمُّهُ أبو لَهَبٍ . فَكَلَّفَهُ فِى اليَومِ الثّانى أن يَصنَعَ مِثلَ ذلِکَ الطَّعامِ ، وأن يَدعُوَهُم ثانِيَهً ، فَصَنَعَهُ ودَعاهُم فَأكَلوا ، ثُمَّ كَلَّمَهُم صلى الله عليه و آله فَدَعاهُم إلَى الدّينِ ، ودَعاهُ مَعَهُم ؛ لِأنَّهُ مِن بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، ثُمَّ ضَمِنَ لِمَن يُؤازِرُهُ مِنهُم ويَنصُرُهُ عَلى قَولِهِ أن يَجعَلَهُ أخاهُ فِى الدّينِ ، ووَصِيَّهُ بَعدَ مَوتِهِ ، وخَليفَتَهُ مِن بَعدِهِ ، فَأمسَكوا كُلُّهُم وأجابَهُ هُوَ وَحدَهُ ، وقالَ : أنَا أنصُرُکَ عَلى ما جِئتَ بِهِ ، وأُوازِرُکَ وأُبايِعُکَ . فَقالَ لَهُم لَمّا رَأى مِنهُمُ الخِذلانَ ومِنهُ النَّصرَ ، وشاهَدَ مِنهُمُ المَعصِيَهَ ومِنهُ الطّاعَهَ ، وعايَنَ مِنهُمُ الإِباءَ ومِنهُ الإِجابَهَ : هذا أخى ووَصِيّى وخَليفَتى مِن بَعدى . فَقاموا يَسخَرونَ ويَضحَكونَ ، ويَقولونَ لِأَبى طالِبٍ : أطِعِ ابنَکَ ؛ فَقَد أمَّرَهُ عَلَيکَ . (2)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 1 ص 129 (القسم الثانى : الإمام علىّ عليه السلام مع النبى صلى الله عليه و آله / الفصل الأوّل : المؤازره على الدعوه) .

.

1- .مجمع البيان : ج 7 ص 323 ، تفسير فرات : ص 303 ح 408 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 393 ح 19 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 212 ح 41 وص 163 .

2- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 13 ص 244 .

مجمع البیان به نقل از ابو رافع، در بیان داستان پیامبر صلی الله علیه و آله که فرزندان عبد المطّلب را جمع کرد :ایشان، آنان را در شِعب گرد آورد... و سپس فرمود : «خداوند متعال به من فرمان داده است که عشیره نزدیکم را هشدار دهم ، و شما عشیره و طایفه من هستید . خداوند، هیچ یامبری را نفرستاد، مگر این که یکی از کسان او را به عنوان برادر و دستیار و وارث و وصی و جانشین وی در میان کسانش قرار داد . پس اینک، کدام یک از شما بر می خیزد و با من بیعت می کند تا برادر و وارث و دستیار و وصیّ من باشد و برایم به سان هارون نسبت به موسی باشد، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست ؟». همگان خاموش ماندند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «یا یکی از شما بر می خیزد، یا این که این مقامات به غیر شما می رسد. آن گاه قطعاً پشیمان خواهید شد !». پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار، این سخن را باز گفت ، و بار سوم، علی علیه السلام برخاست و با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد و دعوتش را پذیرفت .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید به نقل از ابو جعفر اِسکافی :در خبر صحیح، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت اسلام و پیش از آشکار شدن و انتشار آن در مکّه ، به علی علیه السلام دستور داد غذایی تهیّه نماید و فرزندان عبد المطّلب را دعوت کند . علی علیه السلام غذا را آماده ساخت و آنان را دعوت کرد . آن روز، همه آمدند؛ امّا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، به خاطر سخنی [جسارت آمیز] که عمویش ابو لهب گفت ، هشدارشان نداد . روز دوم نیز به علی علیه السلام فرمود تا همانند آن غذا را تهیّه نماید و دیگر بار، ایشان را دعوت کند . علی علیه السلام غذا را آماده ساخت و ایشان را دعوت کرد و غذا را خوردند . آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ایشان سخن گفت و آنان را به دین دعوت کرد و علی را هم با آنان دعوت نمود؛ چرا که او نیز از بنی عبد المطّلب است . سپس تضمین کرد که هر کس از آنها، او را در گفته اش [یعنی اسلام] حمایت و یاری کند، وی را برادر دینی خویش ، و وصیّش بعد از وفاتش ، و جانشینش پس از خود، قرار دهد ؛ امّا همه آنان سکوت کردند و تنها علی پاسخ او را داد و گفت : من تو را در آنچه آورده ای، یاری می رسانم ، و از تو پشتیبانی می نمایم و با تو بیعت می کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله ، پس از آن که از آنان ترک یاری دید و از علی، یاری ، از آنان نافرمانی دید و از علی، فرمان برداری ، از ایشان خودداری دید و از

علی، پذیرش، فرمود : «این، برادر و وصی و جانشین من پس از من است» . آن جماعت، در حالی که تمسخر می کردند و می خندیدند و به ابو طالب می گفتند : «از پسرت فرمان ببر ، که او را بر تو فرمان فرما ساخت !» برخاستند و رفتند .

ر . ک : دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام : ج1 ص201 (بخش دوم : امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله / فصل یکم : یاری پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ) .

.

ص: 370

. .

ص: 371

. .

الفصل الثانى : بيعه العقبه2 / 1بَيعَةُ العَقَبَهِ الاُولیمسند ابن حنبل عن عُباده بن الصامت :كُنتُ فيمَن حَضَرَ العَقَبَهَ الاُولى ، وكُنَّا اثنَى عَشَرَ رَجُلاً ، فَبايَعنا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى بَيعَهِ النِّساءِ ، وذلِکَ قَبلَ أن يُفتَرَضَ الحَربُ ؛ عَلى أن لا نُشرِکَ بِاللّهِ شَيئا ، ولا نَسرِقَ ، ولا نَزنِىَ ، ولا نَقتُلَ أولادَنا ، ولا نَأتِىَ بِبُهتانٍ نَفتَريهِ بَينَ أيدينا وأرجُلِنا ، ولا نَعصِيَهُ فى مَعروفٍ ؛ فَإن وَفَيتُم فَلَكُمُ الجَنَّهُ ، وإن غَشيتُم مِن ذلِکَ شَيئا فَأمرُكُم إلَى اللّهِ إن شاءَ عَذَّبَكُم وإن شاءَ غَفَرَ لَكُم . (1)

صحيح البخارى عن أبى إدريس عائذ اللّه :إنَّ عُبادَهَ بنَ الصّامِتِ مِنَ الَّذينَ شَهِدوا بَدرا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ومِن أصحابِهِ لَيلَهَ العَقَبَهِ أخبَرَهُ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ وحَولَهُ عِصابَهٌ مِن أصحابِهِ : تَعالَوا بايِعونى عَلى ألّا تُشرِكوا بِاللّهِ شَيئا ، ولا تَسرِقوا، ولا تَزنوا ، ولا تَقتُلوا أولادَكُم ، ولا تَأتوا بِبُهتانٍ تَفتَرونَهُ بَينَ أيديكُم وأرجُلِكُم ، ولا تَعصونى فى مَعروفٍ ، فَمَن وَفى مِنكُم فَأجرُهُ عَلَى اللّهِ ، ومَن أصابَ مِن ذلِکَ شَيئا فَعوقِبَ بِهِ فِى الدُّنيا فَهُوَ لَهُ كَفّارَهٌ ، ومَن أصابَ مِن ذلِکَ شَيئا فَسَتَرَهُ اللّهُ فَأمرُهُ إلَى اللّهِ ، إن شاءَ عاقَبَهُ وإن شاءَ عَفا عَنهُ . قالَ : فَبايَعتُهُ عَلى ذلِکَ . (2)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 411 ح 22818 وص 392 ح 22731 ، السيره النبويه لابن هشام : ج 2 ص 75 ، دلائل النبوّه للبيهقى : ج 2 ص 436 نحوه ، تاريخ الطبرى : ج 2 ص 356 ، كنز العمّال : ج 1 ص 324 ح 1518 وح 1520 وراجع : تهذيب الكمال : ج 14 ص 186 الرقم 3107 .
2- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1413 ح 3679 وج 1 ص 15 ح 18 ، سنن النسائى للبيهقى : ج 7 ص 142 ، السنن الكبرى للبيهقى : ج 8 ص 34 ح 15842 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 101 ح 453 .

فصل دوم : بیعت عقبه

2 / 1 بیعت نخست عقبه

فصل دوم : بیعت عقبه2 / 1بیعت نخست عَقَبهمسند ابن حنبل به نقل از عباده بن صامت :من هم با کسانی که در بیعت نخست عقبه حضور داشتند ، بودم . ما دوازده مرد بودیم و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بیعت زنان، بیعت کردیم (1) و این در زمانی بود که هنوز جنگ [و جهاد]واجب نگشته بود ، با این شروط که چیزی را شریک خدا قرار ندهیم ، دزدی نکنیم ، زنا نکنیم ، فرزندانمان را نکشیم ، بچّه های نامشروعی را که پس انداخته ایم، به دیگری نسبت ندهیم ، و در کار نیک از او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نافرمانی نکنیم . [و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :] اگر به این شرط ها عمل کردید، بهشت برای شما خواهد بود ، و اگر چیزی از این کارها را مرتکب شدید، سر و کارتان با خداست . اگر خواست، عذابتان می کند و اگر خواست، شما را می بخشد .

صحیح البخاری به نقل از ابو ادریس عائذ اللّه :عباده بن صامت که از جمله کسانی بود که در بدر با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حضور داشتند و از یاران ایشان در شب عقبه بود به من خبر داد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که گروهی از یارانش، گِردش بودند ، فرمود : «بیایید با من بیعت کنید که چیزی را شریک خدا قرار ندهید ، دزدی نکنید ، زنا نکنید ، فرزندانتان را نکشید ، و بچّه های نامشروعی را که پس انداخته اید، به دیگری نسبت ندهید ، و در کار نیک، از من نافرمانی نکنید . پس هر یک از شما که به این شرط ها وفا کند، اجرش با خداست ، و هر کس چیزی از اینها را مرتکب شود و در دنیا مجازاتش را ببیند، همان کفّاره (مجازات گناه) اوست ، و هر کس چیزی از اینها را مرتکب شود و خدا آن را بپوشاند، سر و کارش با خداست . اگر خواست، او را کیفر می دهد و اگر خواست، او را می بخشد» . عباده گفت : من بر این امور با او (پیامبر صلی الله علیه و آله) بیعت کردم .

.

1- .یعنی بیعت بدون شرط جنگ و با همان شرایطی که زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند (ر. ک: ممتحنه: 12).

المناقب لابن شهر آشوب :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَعرِضُ نَفسَهُ عَلى قَبائِلِ العَرَبِ فى المَوسِمِ ، فَلَقِىَ رَهطا مِنَ الخَزرَجِ فَقالَ : ألا تَجلِسونَ أُحَدِّثُكُم ؟ قالوا : بَلى ، فَجَلَسوا إلَيهِ فَدَعاهُم إلَى اللّهِ ، وتَلا عَلَيهِمُ القُرآنَ ، فَقالَ بَعضُهُم لِبَعضٍ : يا قَومِ تَعَلَّموا ، وَاللّهِ إنَّهُ النَّبِىُّ الَّذى كانَ يوعِدُكُم بِهِ اليَهودُ ، فَلا يَسبِقَنَّكُم إلَيهِ أحَدٌ . فَأجابوهُ ، وقالوا لَهُ : إنّا قَد تَرَكنا قَومَنا ولا قَومَ بَينَهُم مِنَ العَداوَةِ وَالشَّرِّ مِثلَما بَينَهُم ، وعَسى أن يَجمَعَ اللّهُ بَينَهُم بِكَ ، فَنَقدَمُ (1) عَلَيهِم وتَدعوهُم إلى أمرِكَ . وكانوا سِتَّةَ نَفَرٍ . قالَ : فَلَمّا قَدِمُوا المَدينَةَ فَأخبَروا قَومَهُم بِالخَبرِ ، فَما دارَ حَولٌ إلّا وفيها حَديثُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، حَتّى إذا كانَ العامُ المُقبِلُ أتَى المَوسِمَ مِنَ الأنصارِ اثنا عَشَرَ رَجُلاً ، فَلَقُوا النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فَبايَعوهُ عَلى بَيعَةِ النِّساءِ : ألّا يُشرِكوا بِاللّهِ شَيئا ، ولا يَسرِقوا ، إلى آخِرِها . ثُمَّ انصَرَفوا ، وبَعَثَ مَعَهُم مُصعَبَ بنَ عُمَيرٍ يُصَلّى بِهِم ، وكانَ بَينَهُم بِالمَدينَةِ يُسَمَّى المُقرِئَ ، فَلَم يَبقَ دارٌ فِى المَدينَةِ إلّا وفيها رِجالٌ ونِساءٌ مُسلِمونَ ، إلّا دارُ اُمَيَّةَ وحُطَيمَةَ ووائِلٍ ، وهُم مِنَ الأوسِ . ثُمَّ عادَ مُصعَبٌ إلى مَكَّةَ ، وخَرَجَ مَن خَرَجَ مِنَ الأنصارِ إلَى المَوسِمِ مَعَ حُجّاجِ قَومِهِم ، فَاجتَمَعوا فِى الشِّعبِ عِندَ العَقَبَةِ ؛ ثَلاثَةٌ وسَبعونَ رَجُلاً وَامرَأتانِ فى أيّامِ التَّشريقِ بِاللَّيلِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : اُبايِعُكُم عَلَى الإسلامِ . فَقالَ لَهُ بَعضُهُم : نُريدُ أن تُعَرِّفَنا يا رَسولَ اللّهِ ؛ ما للّهِ عَلَينا ، وما لَكَ عَلَينا ، وما لَنا عَلَى اللّهِ . فَقالَ : أمّا للّهِ عَلَيكُم فَأن تَعبُدوهُ ولا تُشرِكوا بِهِ شَيئا ، وأمّا ما لى عَلَيكُم فَتَنصُرونَنى مِثلَ نِسائِكُم وأبنائِكُم ، وأن تَصبِروا عَلى عَضِّ السَّيفِ وإن يُقتَلَ خِيارُكُم . قالوا : فَإذا فَعَلنا ذلِكَ ما لَنا عَلَى اللّهِ ؟ قالَ : أمّا فِى الدُّنيا فَالظُّهورُ عَلى مَن عاداكُم ، وفِى الآخِرَةِ الرِّضوانُ وَالجَنَّةُ . فَأخَذَ البَراءُ بنُ مَعرورٍ بِيَدِهِ ثُمَّ قالَ : وَالَّذى بَعَثَكَ بِالحَقِّ ! لَنَمنَعُكَ بِما نَمنَعُ بِهِ اُزُرَنا (2) ؛ فَبايِعنا يا رَسولَ اللّهِ ؛ فَنَحنُ وَاللّهِ أهلُ الحُروبِ وأهلُ الحِلقَةِ (3) ، وَرِثناها كِبارا عَن كِبارٍ . فَقالَ أبُو الهَيثَمِ : إنَّ بَينَنا وبَينَ الرِّجالِ حِبالاً ، وإنّا إن قَطَعناها أو قَطَعوها فَهَل عَسَيتَ إن فَعَلنا ذلِكَ ثُمَّ أظهَرَكَ اللّهُ أن تَرجِعَ إلى قَومِكَ وتَدَعَنا ؟ فَتَبَسَّمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ قالَ : بَلِ الدَّمُ الدَّمُ ، وَالهَدمُ الهَدمُ ، اُحارِبُ مَن حارَبتُم ، واُسالِمُ مَن سالَمتُم . ثُمَّ قالَ : أخرِجوا إلَىَّ مِنكُمُ اثنَى عَشَرَ نَقيبا . فَاختاروا . ثُمَّ قالَ : اُبايِعُكُم كَبَيعَةِ عيسَى بنِ مَريَمَ لِلحَوارِيّينَ كُفَلاءَ عَلى قَومِهِم بِما فيهِم ، وعَلى أن تَمنَعونى مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ نِساءَكُم وأبناءَكُم . فَبايَعوهُ عَلى ذلِكَ . فَصَرَخَ الشَّيطانُ فِى العَقَبَةِ : يا أهلَ الجَباجِبِ (4) ، هَل لَكُم فى مُحَمَّدٍ وَالصُّباهِ (5) مَعَهُ ؟ قَدِ اجتَمَعوا عَلى حَربِكُم . ثُمَّ نَفَرَ النّاسُ مِن مِنىً ، وفَشَا الخَبَرُ ، فَخَرَجوا فِى الطَّلَبِ ، فَأدرَكوا سَعدَ بنَ

عُبادَةَ وَالمُنذِرَ بنَ عَمرٍو ، فَأمَّا المُنذِرُ فَأعجَزَ (6) القَومَ ، وأمّا سَعدٌ فَأخَذوهُ ورَبَطوهُ بِنِسعِ (7) رَحلِهِ ، وأدخَلوهُ مَكَّةَ يَضرِبونَهُ ، فَبَلَغَ خَبَرُهُ إلى جُبَيرِ بنِ مُطعِمٍ وَالحارِثِ بنِ حَربِ بنِ اُمَيَّةَ ، فَأتَياهُ وخَلَّصاهُ . وكانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله لَم يُؤمَر إلّا بِالدُّعاءِ وَالصَّبرِ عَلَى الأذى ، وَالصَّفحِ عَنِ الجاهِلِ ، فَطالَت قُرَيشٌ عَلَى المُسلِمينَ ، فَلَمّا كَثُرَ عُتُوُّهُم اُمِرَ بِالهِجرَةِ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ قَد جَعَلَ لَكُم دارا وإخوانا تَأمَنونَ بِها . فَخَرَجوا أرسالاً (8) حَتّى لَم يَبقَ مَعَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إلّا عَلِىٌّ وأبو بَكرٍ ، فَحَذَرَت قُرَيشٌ خُروجَهُ ، وعَرَفوا أنَّهُ قَد أجمَعَ لِحَربِهِم ، فَاجتَمَعوا فى دارِ النَّدوَةِ وهِىَ دارُ قُصَىِّ بنِ كِلابٍ يَتَشاوَرونَ فى أمرِهِ. (9)

.

1- .فى بحارالأنوار : «فَسَتَقدَمُ» .
2- .اُزُرَنا : أى نساءنا وأهلنا (النهايه : ج 1 ص 45 «أزر») .
3- .الحِلْفَه بالكسر : الحِلف والمعاقده والمعاهده على التضاعد والمساعده . ولعلّ الصواب : « الحَلْقَه » بالفتح كما فى بعض المتون ، وهى السلاح عامّةً أو الدروع خاصّةً ، وهو أظهر (راجع : غريب الحديث لابن قتيبه : ج 1 ص 252 والصحاح : ج 4 ص 1462 ولسان العرب : ج 10 ص 65) .
4- .الجَباجِبُ : جمع جُبجُب ، وهو المستوى من الأرض ليس بِحَزن ، وهى أسماء منازل بمنى (النهايه : ج 1 ص 234 «جبجب») .
5- .يقال : صبأ فلان ؛ إذا خرج من دينٍ إلى دينٍ غيره ... ويسمّون المسلمين : الصُّباه (النهايه : ج 3 ص 3 «صبأ») .
6- .أعجَزَنى فُلانٌ : أى فاتنى (لسان العرب : ج 5 ص 370 «عجز») .
7- .النِّسعُ : سَير مَظفور ، يُجعل زماما للبعير (النهايه : ج 5 ص 48 «نسع») .
8- .أرسالاً: أى أفواجا وفِرقا متقطّعه يَتبع بعضهم بَعضاً (مجمع البحرين: ج 2 ص 700 «رسل») .
9- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 181 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 25 ح 15 .

المناقب، ابن شهرآشوب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در موسم حج ، [نبوّت] خود را بر قبایل عرب عرضه می داشت . در این میان به گروهی از قبیله خزرج بر خورد و فرمود : «آیا نمی نشینید تا برایتان سخن بگویم ؟». گفتند : چرا . و نشستند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به خدا دعوت نمود و برایشان قرآن خواند . خزرجیان به یکدیگر گفتند : ای قوم ! بدانید که به خدا سوگند این، همان پیامبری است که یهودیان، شما را به آمدنش تهدید می کردند. پس مبادا دیگران (یهودیان) در گرویدن به او، بر شما پیشی گیرند . آن گاه، اسلام آوردند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : ما قوم خود را در حالی ترک کرده ایم [و به این جا آمده ایم]که میان هیچ قومی به اندازه آنان دعوا و دشمنی نیست . امید است که خداوند به برکت تو، میان ایشان اُلفت افکند . پس به میان آنان می آیی و به دین خود دعوتشان می نمایی . اینان، شش نفر بودند . چون به مدینه آمدند و قوم خود را از ماجرا آگاه کردند ، سالی بر نیامده، در هر کوی و برزن مدینه، سخن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود . سال آینده، دوازده مرد از انصار به حج آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کردند و ایشان به بیعت زنان، بیعت نمودند که : چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و... . سپس باز گشتند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، مصعب بن زبیر را همراه آنان فرستاد تا برایشان نماز بخواند . مصعب را در مدینه «مُقری (معلّم قرآن)» می گفتند . در مدینه، هیچ سرایی نماند که در آن، مردان و زنانی مسلمان باشند، مگر سرای امیّه و حُطَیمه و وائل که از اوس بودند . آن گاه مصعب به مکّه باز آمد ، و شماری از انصار با حاجیان قوم خویش به آهنگ حج، بیرون رفتند و در ایّام تشریق ، شبانگاه در عقبه گرد آمدند . اینان، هفتاد و سه مرد و دو زن بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود : «با شما بر اسلام، بیعت می کنم» . برخی از آنان به ایشان گفتند : ای پیامبر خدا ! مایلیم که آنچه را برای خدا و برای تو به عهده ماست و آنچه را برای ما بر عهده خداست، به ما بشناسانی . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آنچه برای خدا بر عهده شماست، این است که او را بپرستید و چیزی را انبازش نگیرید ، و آنچه را برای من بر عهده شماست، این است که مرا همچون زنان و فرزندانتان یاری دهید ، و بر گزِش شمشیر، شکیبایی نمایید، اگرچه بهترین های شما کشته شوند» . گفتند : اگر اینها را انجام دادیم ، ما را بر عهده خدا چیست ؟ فرمود : «در دنیا ، پیروز شدن بر دشمنانتان ، و در آخرت، خشنودی الهی و بهشت» . در این هنگام ، براء بن معرور، دست پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و

گفت : سوگند به آن خدایی که تو را به حق بر انگیخت ، از تو چنان دفاع خواهیم کرد که از زن و فرزند خویش دفاع می کنیم . پس ای پیامبر خدا با ما بیعت کن که به خدا سوگند ما مرد کارزار و سلاحیم و این را از پدران خود، به ارث برده ایم . ابو هیثم گفت : میان ما و مردان [یهود]، رشته هایی [از پیمان ها] است . اگر آنها را بریدیم یا آنها بریدند ، آیا اگر چنین کردیم و پس از آن، خداوند، تو را پیروزی بخشید ، ممکن است نزد قومت باز گردی و ما را وا گذاری ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسّمی کرد و فرمود : «نه ! خون من، خون شماست و ویرانی من، ویرانی شماست . با هر که بجنگید، می جنگم و با هر که صلح کنید، صلح می کنم» . سپس فرمود : «دوازده مهتر از میان خود بر گزینید» و آنان بر گزیدند . سپس فرمود : «با شما بیعت می کنم همانند بیعت عیسی بن مریم با حواریان، که نماینده قوم خویش باشند ، و این که از من چنان حمایت کنید که از زنان و فرزندانتان حمایت می کنید» . پس بر این شرط ها با او بیعت نمودند . در این هنگام ، شیطان در عقبه فریاد بر آورد که : ای مردم جَباجِب ! (1) برای چه نشسته اید که محمّد و از دین برگشتگان، برای جنگ با شما متّحد شدند ! مردم از مِنا پراکنده شدند و خبر در همه جا پیچید و قریش در جستجوی ایشان بر آمدند و به سعد بن عباده و منذر بن عمرو رسیدند . منذر را نتوانستند بگیرند؛ امّا سعد را گرفتند و او را با دوال شترش بستند و کتک زنان او را به مکّه بردند . خبر دستگیری سعد به جُبَیر بن مُطعِم و حارث بن حرب بن امیّه رسید و آن دو آمدند و آزادش کردند . در این زمان، پیامبر صلی الله علیه و آله جز به دعا کردن و شکیبایی در برابر آزار و اذیّت و گذشت کردن از نادان، مأمور نبود . از این رو، قریش بر مسلمانان تعدّی ها کردند و چون سرکشی ایشان فزونی گرفت ، فرمان هجرت آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند برای شما سرایی و برادرانی قرار داد که در آن جا آسوده و در امان بمانید» . پس مسلمانان به صورت گروه های جدا از هم، خارج شدند، تا جایی که جز علی و ابو بکر، کسی با پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نماند . قریش، نگران خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و می دانستند که او در تدارک جنگ با آنان است . از این رو در دار الندوه ، همان سرای قصیّ بن کلاب ، گرد آمدند و در کار او به مشورت پرداختند .

.

1- .جباجب (جمع جُبجُب) ، به زمین مسطّح گفته می شود ، و نام منزلگاه هایی در مِناست.

ص: 376

. .

ص: 377

. .

الطبقات الكبرى عن عُباده بن الصامت :لَمّا كانَ العامُ المُقبِلُ مِنَ العامِ الَّذي لَقِىَ فيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله النَّفَرَ السِّتَّةَ ، لَقِيَهُ اثنا عَشَرَ رَجُلاً بَعدَ ذلِکَ بِعامٍ ، وهِىَ العَقَبَهُ الاُولى ؛ مِن بَنِى النَّجّارِ : أسعَدُ بنُ زُرارَهَ ، وعَوفٌ ومُعاذٌ وهُمَا ابنَا الحارِثِ ، وهُمَا ابنا عَفراءَ ، ومِن بَنى زُرَيقٍ : ذَكوانُ بنُ عَبدِ قَيسٍ ورافِعُ بنُ مالِکٍ ، ومِن بَنى عَوفِ بنِ الخَزرَجِ : عُبادَهُ بنُ الصّامِتِ ويَزيدُ بنُ ثَعلَبَهَ أبو عَبدِ الرَّحمنِ ، ومِن بَنى عامِرِ بنِ عَوفٍ : عَبّاسُ بنُ عُبادَهَ بنِ نَضلَهَ ، ومِن بَنى سَلِمَهَ : عُقبَهُ بنُ عامِرِ بنِ نابِئٍ ، ومِن بَنى سَوادٍ : قُطَبَهُ بنُ عامِرِ بنِ حَديدَهَ ؛ فَهؤُلاءِ عَشَرَهٌ مِنَ الخَزرَجِ . ومِنَ الأوسِ رَجُلانِ : أبُو الهَيثَمِ بنُ التَّيِّهانِ مِن بَلِيٍّ حَليفٌ فى بَنى عَبدِ الأشهَلِ ، ومِن بَنى عَمرِو بنِ عَوفٍ : عُوَيمُ بنُ ساعِدَهَ . فَأسلَموا ، وبايَعوا عَلى بَيعَهِ النِّساءِ ؛ عَلى أن لا نُشرِکَ بِاللّهِ شَيئا ، ولا نَسرِقَ ، ولا نَزنِىَ ، ولا نَقتُلَ أولادَنا ، ولا نَأتِىَ بِبُهتانٍ نَفتَريهِ بَينَ أيدينا وأرجُلِنا ، ولا نَعصِيَهُ فى مَعروفٍ . قالَ : فَإن وَفَيتُم فَلَکُمُ الجَنَّهُ ، ومَن غَشِىَ مِن ذلِکَ شَيئا كانَ أمرُهُ إلَى اللّهِ ؛ إن شاءَ عَذَّبَهُ وإن شاءَ عَفا عَنهُ . ولَم يُفرَض يَومَئِذٍ القِتالُ . ثُمَّ انصَرَفوا إلَى المَدينَهِ ، فَأظهَرَ اللّهُ الإسلامَ ، وكانَ أسعَدُ بنُ زُرارَهَ يُجَمِّعُ بِالمَدينَهِ بِمَن أسلَمَ . وكَتَبَتِ الأوسُ وَالخَزرَجُ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِبعَث إلَينا مُقرِئا يُقرِئُنَا القُرآنَ . فَبَعَثَ إلَيهِم مُصعَبَ بنَ عُمَيرٍ العَبدَرِىَّ ، فَنَزَلَ عَلى أسعَدَ بنِ زُرارَهَ ، فَكانَ يُقرِئُهُمُ القُرآنَ . فَرَوى بَعضُهُم أنَّ مُصعَبا كانَ يُجَمِّعُ بِهِم ، ثُمَّ خَرَجَ مَعَ السَّبعينَ حَتّى وافَوُا المَوسِمَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (1)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 1 ص 220 ، تاريخ دمشق : ج 26 ص 185 وليس فيه ذيله من «وكان أسعد بن زراره يُجمّع ...» .

الطبقات الکبری به نقل از عباده بن صامت :سال بعد از آن سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آن شش نفر ملاقات کرد ، دوازده مرد به دیدار او آمدند و این، همان بیعت نخستین عقبه است . این دوازده مرد، عبارت بودند از : اسعد بن زراره ، عوف و معاذ (پسران حارث یا همان پسران عفراء) از بنی نجّار ، ذکوان بن عبد قیس و رافع بن مالک از بنی زُرَیق ، عباده بن صامت و ابو عبد الرحمان یزید بن ثعلبه از بنی عوف بن خزرج ، عبّاس بن عباده بن نضله از بنی عامر بن عوف ، عُقبه بن عامر بن نابی از بنی سَلِمه ، و قُطَبه بن عامر بن حدیده از بنی سواد . این ده تن از قبیله خزرج بودند . دو نفر هم از اوس بودند : ابو هیثم بن تیّهان از طایفه بَلی، هم پیمان بنی عبد الأشهل ، و عُوَیم بن ساعده از بنی عمرو بن عوف . [این دوازده تن] اسلام آوردند و به بیعت زنان، بیعت کردند که : چیزی را شریک خدا قرار ندهیم ، دزدی نکنیم ، زنا نکنیم ، فرزندانمان را نکشیم و فرزند نامشروعی را که پس می اندازیم، به دیگری نسبت ندهیم ، و در هیچ کار نیکی، از او نافرمانی نکنیم . پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر [به این شرط ها] وفا کردید، بهشت برای شما خواهد بود ، و هر کس چیزی از این کارها را مرتکب شود، کارش با خدا خواهد بود . اگر خواست، او را عذاب می کند و اگر خواست، او را می بخشد» . در آن روز، هنوز جهاد، واجب نگشته بود . آن گاه ، این عدّه به مدینه باز گشتند ، و خداوند، اسلام را آشکار گردانید . اسعد بن زراره، کسانی را که در مدینه اسلام آورده بودند، جمع می کرد . اوس و خزرج، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نوشتند که : قرآن آموزی را نزد ما بفرست تا قرآن را به ما بیاموزد . پیامبر صلی الله علیه و آله مصعب بن عمیر عبدری را نزدشان روانه کرد . مصعب بر اسعد بن زراره وارد شد و به آنان قرآن می آموخت . برخی، روایت کرده اند که مصعب، مسلمانان را جمع کرد و همراه هفتاد تن از مدینه خارج شد، تا این که در موسم حج به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدند .

.

ص: 380

. .

ص: 381

. .

الكامل فى التاريخ :فَلَمّا أرادَ اللّهُ إظهارَ دينِهِ وإنجازَ وَعدِهِ ، خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى المَوسِمِ الَّذى لَقِىَ فيهِ النَّفَرَ مِنَ الأَنصارِ ، فَعَرَضَ نَفسَهُ عَلَى القَبائِلِ كَما كانَ يَفعَلُهُ ، فَبَينَما هُوَ عِندَ العَقَبَهِ لَقِىَ رَهطا مِنَ الخَزرَجِ فَدَعاهُم إلَى اللّهِ عز و جل ، وعَرَضَ عَلَيهِمُ الإِسلامَ ، وقَد كانَت يَهودُ مَعَهُم بِبِلادِهِم ، وكانَ هؤُلاءِ أهلَ أوثانٍ ، فَكانوا إذا كانَ بَينَهُم شَرٌّ تَقولُ اليَهودُ : إنَّ نَبِيّا يُبعَثُ الآنَ نَتَّبِعُهُ ونَقتُلُكُم مَعَهُ قَتلَ عادٍ وثَمودَ . فَقالَ اُولئِکَ النَّفَرُ بَعضُهُم لِبَعضٍ : هذا وَاللّهِ النَّبِىُّ الَّذى تَوَعَّدَكُم بِهِ اليَهودُ ، فَأَجابوهُ وصَدَّقوهُ وقالوا لَهُ : إنَّ بَينَ قَومِنا شَرّا ، وعَسَى اللّهُ أن يَجمَعَهُم بِکَ ، فَإِنِ اجتَمَعوا عَلَيکَ فَلا رَجُلَ أعَزُّ مِنکَ . ثُمَّ انصَرَفوا عَنهُ ، وكانوا سَبعَهَ نَفَرٍ مِنَ الخَزرَجِ : أسعَدُ بنُ زُرارَهَ بنِ عُدَسٍ أبو اُمامَهَ ، وعَوفُ بنُ الحارِثِ بنِ رِفاعَهَ ، وهُوَ ابنُ عَفراءَ ، كِلاهُما مِن بَنِى النَّجّارِ ، ورافِعُ بنُ مالِکِ بنِ عَجلانَ ، وعامِرُ بنُ عَبدِ حارِثَهَ بنِ ثَعلَبَهَ بنِ غَنمٍ ، كِلاهُما مِن بَنى زُرَيقٍ ، وقُطبَهُ بنُ عامِرِ بنِ حَديدَهَ بنِ سَوادٍ مِن بَنى سَلِمَهَ سَلِمَهَ هذا بِكَسرِ اللّامِ ، وعُقبَهُ بنُ عامِرِ بنِ نابِئٍ مِن بَنى غَنمٍ ، وجابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ بنِ رِئابٍ مِن بَنى عُبَيدَهَ . (1)

2 / 2بَيعَهُ العَقَبَهِ الثّانِيَهالكِتاب« وَاذْكُرُواْ نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِى وَاثَقَكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » . (2)

« وَلَقَدْ كَانُواْ عَاهَدُواْ اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئولًا » . 3

.

1- .الكامل فى التاريخ : ج 1 ص 510 ، السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 70 ، تاريخ الطبرى : ج 2 ص 353 ، تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 4 ص 34 كلّها نحوه .

2- .المائده ء : 7 . والميثاق الذى واثقهم به ؛ قال البلخى والجبّائى : هو ما أخذ عليهم رسول اللّه صلى الله عليه و آله عند إسلامهم وبيعتهم بأن يطيعوا اللّه فى كلّ ما يفرضه عليهم ممّا ساءهم أو سرّهم . قال الجبّائى : هو مبايعتهم له ليله العقبه وبيعه الرضوان ، وهو قول ابن عبّاس (التبيان فى تفسير القرآن : ج 3 ص 459 ، وراجع : مجمع البيان : ج 3 ص 290 وتفسير الرازى : ج 11 ص 178 وتفسير القرطبى : ج 6 ص 108) .

2 / 2 بیعت دوم عقبه

الکامل فی التاریخ :چ چون خداوند اراده کرد که دین خود را آشکار و چیره گرداند و وعده اش را عملی سازد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به موسم حجّی رفت که در آن با گروهی از انصار دیدار کرد. او طبق معمول خود ، نبوّت خویش را بر قبایل عرضه داشت . در عقبه، گروهی از انصار را دید و آنان را به خدا دعوت نمود و اسلام را بر ایشان عرضه داشت . یهودیان و خزرجیان در مدینه با هم می زیستند . خزرجیان، بت پرست بودند ، و هر گاه میان ایشان دعوایی در می گرفت ، یهودیان می گفتند : به زودی، پیامبری مبعوث خواهد شد و ما از وی پیروی می کنیم و همراه او شما را چونان قوم عاد و ثمود، قتل عام خواهیم کرد . از این رو، آن گروه خزرجی به همدیگر گفتند : به خدا سوگند، این همان پیامبری است که یهود با آن، شما را تهدید می کنند . پس ، دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفتند و تصدیقش کردند و گفتند : میان قوم ما، ناسازگاری است و امید است که خداوند به برکت وجود تو، آنان را متّحد سازد . اگر موجب اتّحاد آنان شدی، آن گاه مردی عزیزتر از تو [در میان ما]نخواهد بود . این را گفتند و رفتند . اینان، هفت تن از خزرج بودند : ابو اُمامه اسعد بن زراره بن عُدَس و عوف بن حارث بن رِفاعه یا همان ابن عفراء (هر دو از بنی نجّار)، رافع بن مالک بن عَجلان و عامر بن عبد حارثه بن ثعلبه بن غنم (هر دو از بنی زُرَیق)، قُطبه بن عامر بن حدیده بن سواد از بنی سَلِمه، عُقبه بن عامر بن نابی از بنی غَنْم ، و جابر بن عبد اللّه بن رئاب از بنی عُبَیده .

2 / 2بیعت دوم عقبهقرآن«و نعمتی را که خدا به شما ارزانی داشته و نیز پیمانی را که شما را به انجام آن متعهّد گردانیده است، به یاد آورید، آن گاه که گفتید : «شنیدیم و اطاعت کردیم» ، و از خدا پروا دارید که خدا به راز دل ها، آگاه است» . (1)

«با آن که پیش تر با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند ، و پیمان خدا، همواره بازخواست دارد» . 2

.

1- .بلخی و جبایی می گویند: این پیمانی که خداوند، آنان را به انجام دادنش متعهّد گردانید ، همان است که در هنگام اسلام آوردن و بیعتشان، از آنان گرفت، مبنی بر این که در هر تکلیف و وظیفه که خداوند بر عهده آنان می گذارد ، خوشایندشان باشد یا ناخوشایندشان ، از او اطاعت کنند . جبایی می گوید : منظور، بیعت آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله در شب عقبه و بیعت رضوان است . این را ابن عبّاس گفته است (البیان فی تفسیر القرآن: ج 3 ص 459. نیز، ر.ک: مجمع البیان: ج 3 ص 290 وتفسیر الرازی: ج 11 ص 178 و تفسیر القرطبی: ج 6 ص 108) .

الحدیثمسند ابن حنبل عن جابر :مَکَثَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِمَکَّهَ عَشرَ سِنینَ (1) ، یَتبَعُ النّاسَ فی مَنازِلِهِم بِعُکاظَ (2) ومَجَنَّهَ (3) ، وفِی المَواسِمِ بِمِنیً ، یَقولُ : مَن یُؤوینی ، مَن یَنصُرُنی حَتّی اُبَلِّغَ رِسالَهَ رَبّی ولَهُ الجَنَّهُ ؟ ... فَقُلنا : حَتّی مَتی نَترُکُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُطرَدُ مِن جِبالِ مَکَّهَ ویَخافُ ؟ فَرَحَلَ إلَیهِ مِنّا سَبعونَ رَجُلاً حَتّی قَدِموا عَلَیهِ فِی المَوسِمِ ، فَواعَدناهُ شِعبَ العَقَبَهِ ، فَاجتَمَعنا عَلَیهِ مِن رَجُلٍ ورَجُلَینِ ، حَتّی تَوافَینا فَقُلنا : یا رَسولَ اللّهِ نُبایِعُکَ . قالَ : تُبایِعونی عَلَی السَّمعِ وَالطّاعَهِ فِی النَّشاطِ وَالکَسَلِ ، وَالنَّفَقَهِ فِی العُسرِ وَالیُسرِ ، وعَلَی الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهیِ عَنِ المُنکَرِ ، وأن تَقولوا فِی اللّهِ لا تَخافونَ فِی اللّهِ لَومَهَ لائِمٍ ، وعَلی أن تَنصُرونی فَتَمنَعونی إذا قَدِمتُ عَلَیکُم ، مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ أنفُسَکُم وأزواجَکُم وأبناءَکُم ؛ ولَکُمُ الجَنَّهُ . قالَ : فَقُمنا إلَیهِ فَبایَعناهُ . (4)

.

1- .نظرا إلی وجود النصوص العدیده الدالّه علی وقوع هذه البیعه فی السنه الثالثه عشره من البعثه النبویّه الشریفه ، فالمقصود هنا هو السنه العاشره من زمان إعلان الدعوه النبویّه بعد أن کانت سرِّیّه فی بداياتها .

2- .عکاظ : موضع بقرب مکّه کان تقام به فی الجاهلیه سوق یقیمون فیها أیّاما (النهایه : ج 3 ص 284 «عکظ») .

3- .مَجَنَّهُ : موضع بأسفل مکّه علی أمیال ، کان یقام بها للعرب سوق (النهایه : ج 4 ص 301 «مجن») .

4- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 67 ح 14463 ، السنن الکبری : ج 8 ص 251 ح 16556 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 681 ح 4251 نحوه .

حدیثمسند ابن حنبل به نقل از جابر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ده سال در مکّه بود (1) و در این مدّت در عُکاظ (2) و مَجَنّه (3) و در موسم های حج در مِنا، به میان مردم می رفت و می فرمود : «چه کسی مرا پناه می دهد ؟ چه کسی مرا یاری می رساند تا پیام پروردگارم را [به گوش همگان]برسانم و در عوض ، بهشت برایش باشد ؟». ما گفتیم : تا کِی بگذاریم که پیامبر خدا از کوه های مکّه رانده شود و در بیم و هراس به سربرد ؟ پس ، هفتاد مرد از ما به جانب پیامبر، ره سپار و در موسم بر او وارد شدیم ، و با وی در شعب عقبه، قرار گذاشتیم و به صورت یک نفره و دو نفره خود را به وی رساندیم تا این که همه جمع شدیم و گفتیم : ای پیامبر خدا ! با شما بیعت می کنیم . فرمود : «با من بیعت می کنید بر این که در نیرومندی و سستی، از من حرفشنوی و فرمان برداری کنید ، و در تنگ دستی و گشایش، انفاق نمایید ، و امر به معروف و نهی از منکر کنید ، و از بهر خدا بگویید و از سرزنش هیچ سرزنشگری بیم مدارید ، و چون به میان شما آمدم، مرا یاری و حمایت کنید، آن چنان که از خودتان و زنان و فرزندانتان حمایت می کنید . در این صورت، بهشت برای شما خواهد بود» . ما بر خاستیم و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم .

.

1- .با توجّه به متون فراوانی که نشان می دهند این بیعت در سال سیزدهم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است ، مقصود در این جا سال دهم از زمان علنی شدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه از ابتدای دعوت که چند سالی مخفیانه بود.

2- .عکاظ : جایی نزدیک مکّه که در زمان جاهلیت، چند روزی بازاری در آن بر پا می شد.

3- .مَجَنّه : جایی در چند میلی پایین دست مکّه که عرب ها در آن بازاری بر پا می کردند.

المناقب لابن شهر آشوب :فَلَمّا تُوُفِّىَ أبو طالِبٍ خَرَجَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] إلَى الطّائِفِ وأقامَ فيهِ شَهرا ، وكانَ مَعَهُ زَيدُ بنُ الحارِثِ ، ثُمَّ انصَرَفَ إلى مَكَّةَ ، ومَكَثَ فيها سَنَةً وسِتَّةَ أشهُرٍ فى جِوارِ مُطعِمِ بنِ عَدِىٍّ ، وكانَ يَدعُو القَبائِلَ فِى المَواسِمِ ، فَكانَت بَيعَةُ العَقَبَهِ الاُولى بِمِنىً ، فَبايَعَهُ خَمسَهُ نَفَرٍ مِنَ الخَزرَجِ وواحِدٌ مِنَ الأَوسِ فى خُفيَهٍ مِن قَومِهِم بَيعَهَ النِّساءِ ، وهُم : جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ ، وفِطنَهُ بنُ عامِرِ بنِ حِزامٍ ، وعَوفُ بنُ الحارِثِ ، وحارِثَهُ بنُ ثَعلَبَهَ ، ومَرثَدُ بنُ الأَسَدِ ، وأبو اُمامَهَ ثَعلَبَهُ بنُ عَمرٍو، ويُقالُ : هُوَ أسعَدُ بنُ زُرارَهَ . فَلَمَّا انصَرَفوا إلَى المَدينَهِ وذَكَرُوا القِصَّهَ وقَرَؤُوا القُرآنَ صَدَّقوهُ . وفِى السَّنَهِ القابِلَهِ وهِىَ العَقَبَهُ الثّانِيَهُ أنفَذوا مَعَهُم سِتَّهً اُخرى بِالسَّلامِ وَالبَيعَهِ، وهُم : أبُو الهَيثَمِ بنُ التَّيِّهانِ ، وعُبادَهُ بنُ الصّامِتِ ، وذَكوانُ بنُ عَبدِ اللّهِ ، ونافِعُ بنُ مالِكِ بنِ العَجلانِ ، وعَبّاسُ بنُ عُبادَهَ بنِ نَضلَهَ ، ويَزيدُ بنُ ثَعلَبَهَ حَليفٌ لَهُ ، ويُقالُ : مَسعودُ بنُ الحارِثِ ، وعُوَيمُ بنُ ساعِدَهَ حَليفٌ لَهُم . ثُمَّ أنفَذَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله مَعَهُمُ ابنَ عَمِّهِ مُصعَبَ بنَ هاشِمٍ ، فَنَزَلَ دارَ أسعَدَ بنِ زُرارَهَ ، فَاجتَمَعوا عَلَيهِ وأسلَمَ أكثَرُهُم ، إلّا دارَ اُمَيَّهَ بنِ زَيدٍ وحَطَمَهَ ووائِلٍ وواقِفٍ ، فَإنَّهُم أسلَموا بَعدَ بَدرٍ واُحُدٍ وَالخَندَقِ . وفِى السَّنَهِ القابِلَهِ كانَت بَيعَهُ الحارِثِ ؛ كانوا مِنَ الأَوسِ وَالخَزرَجِ سَبعينَ رَجُلاً وَامرَأَتَينِ ، وَاختارَ صلى الله عليه و آله مِنهُم اثنَى عَشَرَ نَقيبا ؛ لِيَكونوا كُفَلاءَ قَومِهِ ، تِسعَهً مِنَ الخَزرَجِ وثَلاثَهً مِنَ الأَوسِ ، فَمِنَ الخَزرَجِ أسعَدُ وجابِرٌ وَالبَراءُ بنُ مَعرورٍ وعَبدُ اللّهِ بنُ حِزامٍ وسَعدُ بنُ عُبادَهَ وَالمُنذِرُ بنُ قَمَرٍ وعَبدُ اللّهِ بنُ رَواحَهَ وسَعدُ بنُ الرَّبيعِ ، ومِنَ القَواقِلِ (1) عُبادَهُ بنُ الصّامِتِ ، ومِنَ الأَوسِ أبو الهَيثَمِ واُسَيدُ بنُ خُضَيرٍ وسَعيدُ بنُ خَيثَمَهَ (2) .

.

1- .فى المصدر : «القوافل» ، والصواب ما أثبتناه . قال الجوهرى : القواقل قومٌ من الخزرج (الصحاح : ج 5 ص 1803 « ققل ») . وإنّما سُمّوا القواقل لأنّهم كانوا فى الجاهليه إذا نزل بهم الضيف قالوا له : قَوقِل حيث شئت ؛ يريدون : اِذهب حيث شئت وقل ما شِئت فإنّ لک الأمان لأنّک فى ذمّتى (راجع : الثقات لابن حبان : ج 3 ص 302 والسيره النبويه لابن هشام : ج 2 ص 294) .

2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 174 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 15 ح 7 .

المناقب، ابن شهرآشوب :چون ابو طالب در گذشت ، [پیامر خدا صلی الله علیه و آله] به طائف رفت و یک ماه در آن جا ماند و زید بن حارث نیز با ایشان بود و سپس به مکّه باز آمد ، و یک سال و شش ماه در مکّه در پناه مُطعِم بن عَدی بود و در موسم ها، قبایل را دعوت می کرد . پس ، نخستین بیعت عَقَبه در مِنا صورت گرفت . در این بیعت ، پنج تن از خزرج و یک تن از قبیله اوس ، پنهان از قوم خویش ، با ایشان بیعت زنانه کردند . آنان، عبارت اند از : جابر بن عبد اللّه ، فِطنه بن عامر بن حِزام ، عوف بن حارث ، حارثه بن ثعلبه ، مرثد بن اسد ، ابو امامه ثعلبه بن عمرو ، و به قولی : اسعد بن زراره. چون این عدّه به مدینه باز گشتند و داستان را [برای مردمشان]گفتند و از قرآن خواندند ، به آن ایمان آوردند . سال بعد ، یعنی عقبه دوم، شش تن دیگر را با پیام صلح و بیعت، همراه آن عدّه فرستادند . این شش تن، عبارت بودند از : ابو هیثم بن تیّهان ، عباده بن صامت ، ذکوان بن عبد اللّه ، نافع بن مالک بن عجلان ، عبّاس بن عباده بن نضله ، یزید بن ثعلبه، هم پیمان او ، و به قولی : مسعود بن حارث و عُوَیم بن ساعده هم پیمان آنان . پس از بیعت ، پیامبر صلی الله علیه و آله پسرعمویش مصعب بن هاشم را با ایشان به مدینه فرستاد و او در منزل اسعد بن زُراره اقامت گزید ، و اهل مدینه به نزد او گرد آمدند و بیشترشان مسلمان شدند، مگر خانه امیّه بن زید و حَطَمه و وائل و واقف . اینان، پس از بدر و احد و خندق، اسلام آوردند . سال بعد، بیعت حارث صورت گرفت . در این بیعت، هفتاد مرد و دو زن از اوس و خزرج، حاضر بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله از میان آنان، دوازده نقیب برگزید تا نمایندگان قوم خویش باشند : نُه تن از خزرج و سه تن از اوس . از خزرج : اسعد و جابر و براء بن معرور و عبد اللّه بن حِزام و سعد بن عباده و منذر بن قمر و عبد اللّه بن رواحه و سعد بن ربیع ، و از قَواقل ، (1) عباده بن صامت ، و از اوس ، ابو هیثم و اُسَید بن خُضَیر و سعید بن خیثمه .

.

1- .قَواقِل ، قومی از خزرج اند . در وجه تسمیه آنها گفته اند که چون کسی به آنان پناهنده می شد ، نیزه ای به او می دادند و می گفتند : «قَوقِل حیث شئت» ؛ یعنی: با آن هر جا که خواستی، برو ! آزادی .

دلائل النبوّه لأبى نعيم عن الزهرى فى ذِكرِ ما جَرى بَينَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وبَينَ الأَوسِ وَالخَزرَجِ وكَلامِهِ مَعَهُم :فَمَرَّ العَبّاسُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ وهُوَ يُكَلِّمُهُم ويُكَلِّمونَهُ ، فَعَرَفَ صَوتَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : ابنَ أخى ! مَن هؤُلاءِ الَّذينَ عِندَکَ ؟ قالَ : يا عَمِّ ، سُكّانُ يَثرِبَ ؛ الأَوسُ وَالخَزرَجُ ، فَدَعَوتُهُم إلى ما دَعَوتُ إلَيهِ مِن قَبلِهِم مِنَ الأَحياءِ ، فَأَجابونى وصَدَّقونى ، وذَكَروا أَنَّهُم يُخرِجونَنى إلى بِلادِهِم . فَنَزَلَ العَبّاسُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ وعَقَلَ راحِلَتَهُ ، ثُمَّ قالَ لَهُم : يا مَعشَرَ الأَوسِ وَالخَزرَجِ ، هذَا ابنُ أخى وهُوَ أَحَبُّ النّاسِ إلَىَ ، فَإِن كُنتُم صَدَّقتُموهُ وآمَنتُم بِهِ وأَرَدتُم إخراجَهُ مَعَكُم ، فَإِنّى اُريدُ أن آخُذَ عَلَيكُم مَوثِقا تَطمَئِنُّ بِهِ نَفسى ، ولا تَخذُلوهُ ولا تَغِرّوهُ ، فَإِنَّ جيرانَكُمُ اليَهودُ ، وَاليَهودُ لَهُ عَدُوٌّ ولا آمَنُ مَكرَهُم عَلَيهِ . فَقالَ أَسعَدُ بنُ زُرارَهَ وشَقَّ عَلَيهِ قَولُ العَبّاسِ حينَ اتَّهَمَ عَلَيهِ أسعَدَ وأَصحابَهُ ، قالَ : يا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، ائذَن لَنا فَلنُجِبهُ غَيرَ مُخشِنينَ بِصَدرِکَ ولا مُتَعَرِّضينَ لِشَىءٍ مِمّا تَكرَهُ ، إلّا تَصديقا لِاءِجابَتِنا إيّاکَ وإيمانا بِکَ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أجيبوهُ غَيرَ مُتَّهَمينَ . فَقالَ أسعَدُ بنُ زُرارَهَ وأَقبَلَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِوَجهِهِ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ لِكُلِّ دَعوَهٍ سَبيلاً ؛ إن لينٌ وإن شِدَّهٌ ، وقَد دَعَوتَ اليَومَ إلى دَعوَهٍ مُتَجَهِّمَهٍ (1) لِلنّاسِ مُتَوَعِّرَهٍ عَلَيهِم ، دَعَوتَنا إلى تَركِ دينِنا وَاتِّباعِکَ عَلى دينِکَ ، وتِلکَ رُتبَهٌ صَعبَهٌ ، فَأَجَبناکَ إلى ذلِکَ ، ودَعَوتَنا إلى قَطعِ ما بَينَنا وبَينَ النّاسِ مِنَ الجِوارِ وَالأَرحامِ القَريبِ وَالبَعيدِ ، وتِلکَ رُتبَهٌ صَعبَهٌ ، فَأَجَبناکَ إلى ذلِکَ ، ودَعَوتَنا ونَحنُ جَماعَهٌ فى دارِ عِزٍّ ومَنَعَهٍ لا يَطمَعُ فيها أَحَدٌ أن يَرأَسَ عَلَينا رَجُلٌ مِن غَيرِنا قَد أفرَدَهُ قَومُهُ وأَسلَمَهُ أَعمامُهُ ، وتِلکَ رُتبَهٌ صَعبَهٌ ، فَأَجَبناکَ إلى ذلِکَ . وكُلُّ هؤُلاءِ الرُّتَبُ مَكروهَهٌ عِندَ النّاسِ ، إلّا مَن عَزَمَ اللّهُ عَلى رُشدِهِ ، وَالتَمَسَ الخَيرَ فى عَواقِبِها ، وقَد أجَبناکَ إلى ذلِکَ بِأَلسِنَتِنا وصُدورِنا وأَيدينا ؛ إيمانا بِما جِئتَ بِهِ ، وتَصديقا بِمَعرِفَهٍ ثَبَتَت فى قُلوبِنا ، نُبايِعُکَ عَلى ذلِکَ ونُبايِعُ رَبَّنا ورَبَّکَ ، يَدُ اللّهِ فَوقَ أيدينا ، ودِماؤُنا دونَ دَمِکَ ، وأَيدينا دونَ يَدِکَ ، نَمنَعُکَ مِمّا نَمنَعُ مِنهُ أنفُسَنا وأَبناءَنا ونِساءَنا ، فَإِن نَفِ بِذلِکَ فَلِلّهِ نَفى ، وإن نَغدِر فَباللّهِ نَغدِرُ ونَحنُ بِهِ أشقِياءُ ، هذَا الصِّدقُ مِنّا يا رَسولَ اللّهِ ، وَاللّهُ المُستَعانُ . ثُمَّ أقبَلَ عَلَى العَبّاسِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ بِوَجهِهِ فَقالَ : وأَمّا أنتَ أيُّهَا المُعتَرِضُ لَنا بِالقَولِ دونَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، وَاللّهُ أعلَمُ ما أرَدتَ بِذلِکَ ، ذَكَرتَ أَنَّهُ ابنُ أخيکَ وَأَحَبُّ النّاسِ إلَيکَ ، فَنَحنُ قَد قَطَعنَا القَريبَ وَالبَعيدَ وذَا الرَّحِمِ ، ونَشهَدُ أَنَّهُ رَسولُ اللّهِ أرسَلَهُ مِن عِندِهِ لَيسَ بِكَذّابٍ ، وإنَّ ما جاءَ بِهِ لا يُشبِهُ كَلامَ البَشَرِ . وأَمّا ما ذَكَرتَ أَنَّکَ لا تَطمَئِنُّ إلَينا فى أمرِهِ حَتّى تَأخُذَ مَواثيقَنا ، فَهذِهِ خَصلَهٌ لا

نَرُدَّها عَلی أحَدٍ أرادَها لِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَخُذ ما شِئتَ . ثُمَّ التَفَتَ إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، خُذ لِنَفسِکَ ما شِئتَ وَاشتَرِط لِرَبِّکَ ما شِئتَ . فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : أشتَرِطُ لِرَبّی عز و جل أن تَعبُدِوهُ ولا تُشرِکوا بِهِ شَیئا ، ولِنَفسی أن تَمنَعونی مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ أنفُسَکُم وأبناءَکُم ونِساءَکُم . قالوا : فَذلِکَ لَکَ یا رَسولَ اللّهِ . (2)

.

1- .تجهّمه : أی یلقاه بالغلظه (النهایه : ج 1 ص 323 « جهم ») .
2- .دلائل النبوّه لأبی نعیم : ج 1 ص 302 ح 226 ، کنز العمّال : ج 1 ص 326 ح 1525 .

دلائل النبوّه ، ابو نعیم به نقل از زُهْری، در بیان آنچه میان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوس و خزرج گذشت و سخنان ایشان با آنان :عبّاس بن عبد المطّلب از کنار آنان که مشغول گفتگو با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند ، گذشت و صدای پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخت . گفت : برادرزاده ! اینها که نزد تو اند ، کیستند ؟ فرمود : «عمو جان ! ساکنان یثرب اند : اَوس و خَزرَج . من اینها را به همان چیزی دعوت نمودم که پیش تر ، قبایل دیگر را دعوت کردم و آنان دعوتم را پذیرفتند و تصدیقم کردند و گفتند که حاضرند مرا به دیار خویش ببرند» . عبّاس بن عبد المطّلب پیاده شد و شترش را عِقال (مهار) کرد . سپس به آن افراد گفت : ای گروه اوس و خزرج ! این مرد، برادرزاده من است . او محبوب ترینِ انسان ها در نزد من است . اگر تصدیقش نموده اید و به او گرویده اید و می خواهید وی را با خود ببرید ، باید از شما پیمانی بستانم تا دلم آرام بگیرد . او را تنها مگذارید و فریبش مدهید؛ زیرا در همسایگی شما یهود به سر می برند و یهودیان، دشمن او هستند و من از نیرنگ کردن آنان در باره او آسوده خاطر نیستم . اسعد بن زراره که از این سخن ابن عبّاس و بدگمانی او به اسعد و یارانش در خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله رنجیده خاطر شده بود ، گفت : ای پیامبر خدا ! اجازه دهید تا جواب او را بدهیم، بی آن که بخواهیم دل شما را بیازاریم یا چیزی بگوییم که شما خوش نداشته باشید ؛ بلکه در تأیید پاسخمان به دعوت شما و گرویدنمان به شماست . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : به شما گمان بد نمی رود ؛ امّا جوابش را بدهید . اسعد بن زراره رو به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کرد و گفت : ای پیامبر خدا ! هر دعوتی، راهی دارد : آسان یا سخت، و تو امروز، ما را به دعوتی فرا خواندی که [راه آن] برای مردم، درشتناک و دشوارُو است . ما را به دست شستن از دینمان و پیروی از دین خودت فرا خواندی . این، یک مرحله دشوار است و ما آن را پذیرفتیم . ما را به قطع روابطمان با همسایگان و خویشاوندان نزدیک و دور، فرا خواندی. این نیز یک مرحله دشوار است و ما این دعوت تو را پذیرفتیم . از ما که برای خود، عزّت و قدرتی داشتیم و هیچ کس را یارای طمع بستن در ما نیست خواستی مردی از غیر ما که قومش او را تنها گذاشتند و عموهایش به خود رهایش کردند ، بر ما رئیس شود . این نیز یک مرحله دشوار است و ما این را هم از تو پذیرفتیم . همه این مراحل برای مردمان، ناخوشایند است، مگر کسی که خداوند، عزم هدایت او کرده باشد و به پایان این مراحل، امید خیر داشته باشد . ما دعوت تو را در همه این امور با زبان و قلب و دست خویش

اجابت نمودیم ، و به آنچه آورده ای، ایمان داریم ، و شناختی را که در دل های ما استوار گشته است ، تصدیق می کنیم . بر این کارها با تو و با خدایی که پروردگار ما و توست، بیعت می کنیم . دست خدا بالای دست های ماست ، خون های ما فدای خون توست ، و دست هایمان زیر دست توست . از تو همانند خود و زن و فرزندانمان دفاع می کنیم . پس اگر به این وفا کردیم، به خدا وفا می کنیم و اگر خیانت نمودیم، به خدا خیانت می نماییم و در این صورت از اشقیا (بَدفَرجامان) خواهیم بود . این را از سر صدق می گوییم، ای پیامبر خدا ! و از خدا باید یاری جست . سپس رو به عبّاس بن عبد المطّلب کرد و گفت : و امّا تو ای کسی که با سخن بر ما نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه و کنایه زدی ، و خدا بهتر می داند که منظورت از آن چه بود ، گفتی که او برادرزاده تو و محبوب ترینِ انسان ها در نزد توست . ما از آشنا و بیگانه و خویشاوند بریدیم ، و گواهی می دهیم که او پیامبر خداست و خداوند، او را از نزد خود فرستاده است و دروغ نمی گوید و آنچه آورده است، به کلام بشر نمی ماند . و امّا این که گفتی به ما اطمینان نداری، مگر این که از ما قول و پیمان ستانی ، این کاری است که ما آن را بر هر کس که برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخواهد ، رد نمی کنیم . پس هر پیمانی که می خواهی ، بگیر . آن گاه رو به پیامبر کرد و گفت : ای پیامبر خدا ! هر پیمانی که برای خودت می خواهی، بگیر و هر شرطی که برای پروردگارت می خواهی، بگذار . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «برای پروردگارم، این شرط را می گذارم که او را بپرستید و چیزی را شریکش قرار ندهید ، و برای خودم، این که از من همانند حمایت از خودتان و زنان و فرزندتان ، حمایت کنید» . گفتند : قبول است، ای پیامبر خدا !

.

ص: 390

. .

ص: 391

. .

السيره النبويّه لابن هشام عن كعب بن مالک وكانَ مِمَّن شَهِدَ العَقَبَةَ وبايَعَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِها :خَرَجنا إلَى الحَجِّ ، وواعَدَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله العَقَبَةَ مِن أوسَطِ أيّامِ التَّشريقِ ، فَلَمّا فَرَغنا مِنَ الحَجِّ ، وكانَتِ اللَّيلَةُ الَّتى واعَدَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَها ، ومَعَنا عَبدُ اللّهِ بنُ عَمرِو بنِ حَرامٍ أبو جابِرٍ ؛ سَيِّدٌ مِن ساداتِنا ، وشَريفٌ مِن أشرافِنا أخَذناهُ مَعَنا ، وكُنّا نَكتُمُ مَن مَعَنا مِن قَومِنا مِنَ المُشرِكينَ أمرَنا ، فَكَلَّمناهُ وقُلنا لَهُ : يا أبا جابِرٍ ، إنَّکَ سَيِّدٌ مِن ساداتِنا وشَريفٌ مِن أشرافِنا ، وإنّا نَرغَبُ بِکَ عَمّا أنتَ فيهِ أن تَكونَ حَطَبا لِلنّارِ غَدا . ثُمَّ دَعَوناهُ إلَى الإِسلامِ ، وأخبَرناهُ بِميعادِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إيّانَا العَقَبَةَ . قالَ : فَأَسلَمَ وشَهِدَ مَعَنَا العَقَبَةَ ، وكانَ نَقيبا . قالَ : فَنِمنا تِلکَ اللَّيلَةَ مَعَ قَومِنا فى رِحالِنا ، حَتّى إذا مَضى ثُلُثُ اللَّيلِ خَرَجنا مِن رِحالِنا لِميعادِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، نَتَسَلَّلُ تَسَلُّلَ القَطا مُستخفينَ ، حَتّى اجتَمَعنا فِى الشِّعبِ عِندَ العَقَبَةِ ، ونَحنُ ثَلاثَةٌ وسَبعونَ رَجُلاً ، ومَعَنَا امرَأَتانِ مِن نِسائِنا : نُسَيبَةُ بِنتُ كَعبٍ اُمُّ عُمارَةَ ؛ إحدى نِساءِ بَنى مازِنِ بنِ النَّجّارِ ، وأسماءُ بِنتُ عَمرِو بنِ عَدِيٍّ بنِ نابِئٍ ؛ إحدى نِساءِ بَنى سَلِمَةَ وهِىَ اُمُّ مَنيعٍ . قالَ : فَاجتَمَعنا فِى الشِّعبِ نَنتَظِرُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، حَتّى جاءَنا ومَعَهُ عَمُّهُ العَبّاسُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ ، وهُوَ يَومَئِذٍ عَلى دينِ قَومِهِ ، إلّا أنَّهُ أحَبَّ أن يَحضُرَ أمرَ ابنِ أخيهِ ويَتَوَثَّقَ لَهُ . فَلَمّا جَلَسَ كانَ أوَّلَ مُتَكَلِّمٍ العَبّاسُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ ، فَقالَ : يا مَعشَرَ الخَزرَجِ قالَ : وكانَتِ العَرَبُ إنَّما يُسَمّونَ هذَا الحَىَّ مِنَ الأَنصارِ الخَزرَجَ ؛ خَزرَجَها وأوسَها إنَّ مُحَمَّدا مِنّا حَيثُ قَد عَلِمتُم ، وقَد مَنَعناهُ مِن قَومِنا مِمَّن هُوَ عَلى مِثلِ رَأيِنا فيهِ ، فَهُوَ فى عِزٍّ مِن قَومِهِ ومَنَعَةٍ فى بَلَدِهِ ، وإنَّهُ قَد أبى إلَّا الاِنحِيازَ إلَيكُم وَاللُّحوقَ بِكُم ، فَإِن كُنتُم تَرَونَ أنَّكُم وافونَ لَهُ بِما دَعَوتُموهُ إلَيهِ ومانِعوهُ مِمَّن خالَفَهُ ، فَأَنتُم وما تَحَمَّلتُم مِن ذلِکَ ، وإن كُنتُم تَرَونَ أنَّكُم مُسلِموهُ وخاذِلوهُ بَعدَ الخُروجِ بِهِ إلَيكُم ، فَمِنَ الآنَ فَدَعوهُ ، فَإِنَّهُ فى عِزٍّ ومَنَعَةٍ مِن قَومِهِ وبَلَدِهِ . قالَ : فَقُلنا لَهُ : قَد سَمِعنا ما قُلتَ ، فَتَكَلَّم يا رَسولَ اللّهِ ، فَخُذ لِنَفسِکَ ولِرَبِّکَ ما أحبَبتَ . قالَ : فَتَكَلَّمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَتَلَا القُرآنَ ودَعا إلَى اللّهِ ورَغَّبَ فِى الإِسلامِ ، ثُمَّ قالَ : اُبايِعُكُم عَلى أن تَمنَعونى مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ نِساءَكُم وأبناءَكُم . قالَ : فَأَخَذَ البَراءُ بنُ مَعرورٍ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قالَ : نَعَم ، وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ نَبِيّا ، لَنَمنَعَنَّکَ مِمّا نَمنَعُ مِنهُ اُزُرَنا ، فَبايِعنا يا رَسولَ اللّهِ . (1)

.

1- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 83 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 358 ح 15798 ، تاريخ الطبرى : ج 2 ص 361 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 365 الرقم 392 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 8 ص 29 ح 21722 نقلاً عن أبى نعيم .

السیره النبویّه ، ابن هشام به نقل از کعب بن مالک که از حاضران در عقبه بود و در آن جا با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرد :ما برای حج ره سپار شدیم و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار گذاشتیم که در نیمه ایّام تشریق، در عقبه جمع شویم . چون از حج فراغت یافتیم و شبِ وعده ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید ، ابو جابر عبد اللّه بن عمرو بن حرام که از مهتران و بزرگان ماست ، با ما بود . او را هم با خود آورده بودیم . ما کار [و هدف]خویش را از مشرکان قوم خود، پنهان می داشتیم ؛ امّا با او صحبت کردیم و گفتیم : ای ابو جابر ! تو از جمله سروران و بزرگان ما هستی ، و بیم داریم بر این دین که داری، فردای قیامت هیزم دوزخ باشی . آن گاه او را به اسلام فرا خواندیم و گفتیم که ما در عقبه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وعده داریم . ابو جابر، اسلام آورد و با ما به عقبه آمد و یکی از نقیبان شد . آن شب را با قوم خود در چادرهایمان ماندیم، تا این که یک سوم شب گذشت. از چادرهایمان ره سپار وعده گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شدیم . مانند مرغ سنگ خواره، مخفیانه می رفتیم تا این که در درّه نزدیک عقبه گرد آمدیم . ما هفتاد و سه مرد بودیم و دو زن نیز با ما بودند : امّ عماره نُسَیبه دختر کعب (یکی از زنان بنی مازن بن نجّار) و امّ منیع، اسماء دختر عمرو بن عدیّ بن نابی (یکی از زنان بنی سلِمه) . در شعب، منتظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ماندیم، تا این که همراه عمویش عبّاس بن عبد المطّلب آمد . عبّاس در آن وقت، هنوز بر دین قوم خویش بود؛ امّا دوست داشت که در جریان کار برادرزاده اش باشد و برای او پیمان بگیرد . چون پیامبر صلی الله علیه و آله نشست، عبّاس بن عبد المطّلب آغاز به سخن کرد و گفت : ای گروه خزرج ! (عرب ها این تیره از انصار را اعم از اوس و خزرج ، خزرج می گفتند) شما می دانید که محمّد در میان ما چه منزلتی دارد ، و ما او را از گزند قوم خود که آنان نیز همچون ما به او می نگرند ، حفظ کرده ایم ، و او در میان قوم خویش، عزیز و در شهر خود، از گزند، مصون است ؛ لیکن او خود اصرار دارد که به شما ملحق شود . بنا بر این ، اگر می دانید که به وعده های خود به او وفا می کنید و در برابر مخالفانش از وی حمایت می نمایید ، شما می دانید و آنچه متعهّد می شوید ؛ امّا اگر می دانید که پس از بردنش به نزد خود ، او را تنها می گذارید و یاری اش نمی رسانید ، از هم اکنون او را وا گذارید؛ زیرا در میان قوم و دیار خویش در عزّت و حمایت به سر می برد . به عبّاس گفتیم : آنچه تو گفتی، شنیدیم . اکنون شما سخن بگو ای پیامبر خدا و هر پیمانی که می خواهی، برای خودت و

پروردگارت بگیر . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زبان به سخن گشود و قرآن خواند و به خدا دعوت نمود و به اسلام ترغیب نمود و سپس فرمود : «با شما بیعت می کنم بر این که مرا همچون زنان و فرزندان خویش حمایت کنید» . براء بن معرور، دست ایشان را گرفت و گفت : سوگند به خدایی که تو را به حق فرستاد، تو را همانند کسان خویش حمایت می کنیم . پس با ما بیعت کن، ای پیامبر خدا !

.

ص: 394

. .

ص: 395

. .

الكامل فى التاريخ :لَمّا فَشَا الإسلامُ فِى الأَنصارِ اتَّفَقَ جَماعَةٌ مِنهُم عَلَى المَسيرِ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، مُستَخفينَ لا يَشعُرُ بِهِم أحَدٌ ، فَساروا إلى مَكَّةَ فِى المَوسِمِ فى ذِى الحِجَّهِ مَعَ كُفّارِ قَومِهِم ، وَاجتَمَعوا بِهِ وواعَدوهُ أوسَطَ أيّامِ التَّشريقِ (1) بِالعَقَبَهِ . فَلَمّا كانَ اللَّيلُ خَرَجوا بَعدَ مُضِىِّ ثُلُثِهِ مُستَخفينَ يَتَسَلَّلونَ حَتّى اجتَمَعوا بِالعَقَبَهِ ، وهُم سَبعونَ رَجُلاً ، مَعَهُمُ امرَأتانِ : نُسَيبَهُ بِنتُ كَعبٍ اُمُّ عُمارَهَ ، وأسماءُ اُمُّ عَمرِو بنِ عَدِىٍّ مِن بَنى سَلِمَهَ ، وجاءَهُم رَسولُ اللّهِ ومَعَهُ عَمُّهُ العَبّاسُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ ، وهُوَ كافِرٌ ، أحَبَّ أن يَتَوَثَّقَ لِابنِ أخيهِ ، فَكانَ العَبّاسُ أوَّلَ مَن تَكَلَّمَ فَقالَ : يا مَعشَرَ الخَزرَجِ وكانَتِ العَرَبُ تُسَمِّى الخَزرَجَ وَالأوسَ بِهِ إنَّ مُحَمَّدا مِنّا حَيثُ قَد عَلِمتُم فى عِزٍّ ومَنَعَهٍ ، وإنَّهُ قَد أبى إلّا الاِنقِطاعَ إلَيكُم ، فَإن كُنتُم تَرَونَ أنَّكُم وافونَ لَهُ بِما دَعَوتُموهُ إلَيهِ ومانِعوهُ ، فَأنتُم وذلِکَ ، وإن كُنتُم تَرَونَ أنَّكُم مُسلِموهُ ، فَمِنَ الآنَ فَدَعوهُ فَإنَّهُ فى عِزٍّ ومَنَعَهٍ . فَقالَ الأَنصارُ : قَد سَمِعنا ما قُلتَ ، فَتَكَلَّم يا رَسولَ اللّهِ وخُذ لِنَفسِکَ ورَبِّکَ ما أحبَبتَ . فَتَكَلَّمَ وتَلَا القُرآنَ ورَغَّبَ فِى الإسلامِ ، ثُمَّ قالَ : تَمنَعُونّى مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ نِساءَكُم وأبناءَكُم . ثُمَّ أخَذَ البَراءُ بنُ مَعرورٍ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قالَ : وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ لَنَمنَعَنَّکَ مِمّا نَمنَعُ مِنهُ اُزُرَنا ، فَبايِعنا يا رَسولَ اللّهِ فَنَحنُ وَاللّهِ أهلُ الحَربِ . فَاعتَرَضَ الكَلامَ أبُو الهَيثَمِ بنِ التَّيِّهانِ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ بَينَنا وبَينَ النّاسِ حِبالاً ، وإنّا قاطِعوها يَعنِى اليَهودَ فَهَل عَسَيتَ إن أظهَرَکَ اللّهُ عز و جلأن تَرجِعَ إلى قَومِکَ وتَدَعَنا ؟ فَتَبَسَّمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وقالَ : بَلِ الدَّمُ الدَّمُ وَالهَدمُ الهَدمُ ، أنتُم مِنّى وأنَا مِنكُم ، اُسالِمُ مَن سالَمتُم واُحارِبُ مَن حارَبتُم . وقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أخرِجوا إلَىَّ اثنَى عَشَرَ نَقيبا يَكونونَ عَلى قَومِهِم . فَأخرَجوهُم تِسعَهً مِنَ الخَزرَجِ وثَلاثَهً مِنَ الأَوسِ . وقالَ لَهُمُ العَبّاسُ بنُ عُبادَهَ بنِ نَضلَهَ الأَنصارِىُّ : يا مَعشَرَ الخَزرَجِ ، هَل تَدرونَ عَلامَ تُبايِعونَ هذَا الرَّجُلَ ؟ تُبايِعونَهُ عَلى حَربِ الأَحمَرِ وَالأَسوَدِ ، فَإن كُنتُم تَرَونَ أنَّكُم إذا نُهِكَت أموالُكُم مُصيبَهً وأشرافُكُم قَتلاً أسلَمتُموهُ ، فَمِنَ الآنَ فَهُوَ وَاللّهِ خِزىُ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وإن كُنتُم تَرَونَ أنَّكُم وافونَ لَهُ ، فَخُذوهُ فَهُوَ وَاللّهِ خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . قالوا : فَإنّا نَأخُذُهُ عَلى مُصيبَهِ الأَموالِ وقَتلِ الأَشرافِ ، فَما لَنا بِذلِکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : الجَنَّهُ ، قالوا : اُبسُط يَدَکَ . فَبايَعوهُ . . . وكانَتِ البَيعَهُ فى هذِهِ العَقَبَهِ عَلى غَيرِ الشُّروطِ فِى العَقَبَهِ الاُولى ، فَإنَّ الاُولى كانَت عَلى بَيعَهِ النِّساءِ ، وهذِهِ البَيعَهَ كانَت عَلى حَربِ الأَحمَرِ وَالأَسوَدِ . (2)

.

1- .فى المصدر : «التشريف» ، وما أثبتناه هو الصواب ويؤيّده السياق والنصوص السابقه واللاحقه .
2- .الكامل فى التاريخ : ج 1 ص 512 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 89 ح 174 عن كعب بن مالک نحوه .

الکامل فی التاریخ :چون اسلام در میان انصار انتشار یافت ، گروهی از آنان با هم قرار گذاشتند تا مخفیانه به طوری که کسی متوجّه نشود ، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله روند . پس در موسم حج در ماه ذی حجّه ، با کافران قوم خویش، ره سپار مکّه شدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کردند و قرار گذاشتند که در میانه ایّام تشریق ، در عقبه جمع شوند . شب که شد ، با سپری شدن دو سوم آن ، مخفیانه و دزدکی خارج شدند و همگی در عقبه گرد آمدند . آنها هفتاد مرد و دو زن بودند : یکی امّ عماره نُسَیبه دختر کعب و دیگری اسماء مادر عمرو بن عدی از بنی سلمه . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با عمویش عبّاس بن عبد المطّلب نزد ایشان آمد . عبّاس در آن زمان، هنوز کافر بود؛ امّا دوست داشت برای برادرزاده اش پیمان بگیرد . از این رو ، او نخستین کسی بود که زبان به سخن گشود و گفت : ای گروه خزرج ! (عرب ها خزرج و اوس را روی هم خزرج می گفتند) چنان که می دانید، محمّد در میان ما از عزّت و حمایت برخوردار است؛ امّا او خود اصرار دارد که به شما بپیوندد . پس اگر فکر می کنید که در دعوت خود از او وفادار خواهید بود و حمایتش خواهید کرد، اینک شما و او ؛ لیکن اگر فکر می کنید که رهایش خواهید کرد ، از همین حالا رهایش کنید؛ چرا که او در عزّت و حمایت است . انصار گفتند : آنچه را تو گفتی، شنیدیم . اینک تو خود ای پیامبر خدا سخن بگو و هر پیمانی که دوست داری، برای خودت و پروردگارت بگیر . پیامبر صلی الله علیه و آله زبان به سخن گشود و قرآن خواند و به اسلام ترغیب کرد و سپس فرمود : «از من، همانند زنان و فرزندانتان حمایت می کنید» . براء بن معرور، دست پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت : سوگند به آن خدایی که تو را به حق بر انگیخت، از تو همانند کسان خویش حمایت می کنیم . پس با ما بیعت کن ای پیامبر خدا که به خدا سوگند، ما مرد جنگیم . ابو هیثم بن تیّهان، سخن براء را برید و گفت : ای پیامبر خدا ! میان ما و مردم یعنی یهود رشته های پیوندی است و ما آنها را قطع خواهیم کرد . آیا چنانچه خداوند عز و جل تو را پیروز گردانید ، ممکن است نزد قومت باز گردی و ما را به حال خود، رها کنی ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسّمی کرد و فرمود : «نه ! خون شما، خون من است و ویرانی شما، ویرانی من است . (1) شما از من هستید و من از شمایم . با هر که شما در صلح باشید، من در صلحم و با هر که شما بجنگید، من نیز می جنگم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود : «از میان خود، دوازده نقیب برگزینید تا نماینده قوم خویش باشند» . آنان نهُنفر از خزرج و سه نفر از

اوس انتخاب کردند . عبّاس بن عباده بن نضله انصاری به آنان گفت : ای گروه خزرج ! آیا می دانید با این مرد بر سر چه بیعت می کنید ؟ بر سر جنگیدن با سفید و سیاه، با او بیعت می کنید . اگر می دانید که وقتی اموالتان بر باد می رود و بزرگانتان کشته می شوند، او را وا می گذارید ، از هم اکنون رهایش کنید؛ زیرا به خدا سوگند آن کار شما، خواری و زبونی دنیا و آخرت است ؛ ولی اگر فکر می کنید که به او وفادار خواهید ماند ، او را ببرید که به خدا سوگند خیر دنیا و آخرت، در این است . آن عدّه گفتند : او را می بریم، اگر چه اموال بر باد روند و بزرگان، کشته شوند ؛ امّا ای پیامبر خدا در برابر این [وفاداری و حمایت از تو] چه به ما خواهد رسید ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بهشت» . گفتند : دستت را بگشای . و با او بیعت کردند... . شروط بیعت در این عقبه با عقبه نخست، فرق می کرد . بیعت نخست ، بر سانِ بیعت زنان بود و این بیعت، بر جنگیدن با سفید و سیاه .

.

1- .جمله «الهَدَمُ الهَدَمُ» یعنی: حرمت شما حرمت من است، یا : تخریب شما تخریب من است، یا : کسی که طالب ریختن خون شما باشد، طالب ریختن خون من است و هر کس شما را مهدور الدم بداند، مرا مهدور الدم دانسته است. یکی از معانی «هدم»، قبر است. بر پایه این معنا ، جمله یعنی: من آن جا قبر می شوم که شما قبر می شوید. و به قولی، «هدم» به معنای منزل است . بر این اساس، جمله یعنی: منزل شما منزل من است ، مانند حدیث «المحیا محیاکم و الممات مماتکم؛ با شما زندگی می کنم و با شما می میرم و هرگز از شما جدا نخواهم شد» (لسان العرب: ج 12 ص 604 مادّه «هدم»).

تفسير القمّى :قَولُهُ : «وَإِذْ يَمْكُرُ بِکَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوکَ أَوْ يَقْتُلُوکَ أَوْ يُخْرِجُوکَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (1) فَإِنَّها نَزَلَت بِمَكَّةَ قَبلَ الهِجرَهِ ، وكانَ سَبَبُ نُزولِها أَنَّهُ لَمّا أَظهَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله الدَّعوَهَ بِمَكَّهَ قَدِمَت عَلَيهِ الأَوسُ وَالخَزرَجُ . فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : تَمنَعُونّى وتَكونونَ لى جارا حَتّى أتلُوَ عَلَيكُم كِتابَ رَبّى وثَوابُكُم عَلَى اللّهِ الجَنَّهُ ؟ فَقالوا : نَعَم ، خُذ لِرَبِّکَ ولِنَفسِکَ ما شِئتَ ، فَقالَ لَهُم : مَوعِدُكُمُ العَقَبَهُ فِى اللَّيلَهِ الوُسطى مِن لَيالِى التَّشريقِ . فَحَجّوا ورَجَعوا إلى مِنىً ، وكانَ فيهِم مِمَّن قَد حَجَّ بَشَرٌ كَثيرٌ . فَلَمّا كانَ اليَومُ الثّانى مِن أيّامِ التَّشريقِ ، قالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إذا كانَ اللَّيلُ فَاحضُروا دارَ عَبدِ المُطَّلِبِ عَلَى العَقَبَهِ ، ولا تُنَبِّهوا نائِما ، وَلِيَنسَلَّ واحِدٌ فَواحِدٌ . فَجاءَ سَبعونَ رَجُلاً مِنَ الأَوسِ وَالخَزرَجِ ، فَدَخَلُوا الدّارَ ، فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : تَمنَعُونّى وتُجيرُونّى حَتّى أتلُوَ عَلَيكُم كِتابَ رَبّى وثَوابُكُم عَلَى اللّهِ الجَنَّهُ ؟ فَقالَ أسعَدُ بنُ زُرارَهَ وَالبَراءُ بنُ مَعرورٍ وعَبدُ اللّهِ بنُ حِزامٍ : نَعَم يا رَسولَ اللّهِ ، اشتَرِط لِرَبِّکَ ولِنَفسِکَ ما شِئتَ . فَقالَ : أمّا ما أشتَرِطُ لِرَبّى فَأَن تَعبُدوهُ ولا تُشرِكوا بِهِ شَيئا ، وأَشتَرِطُ لِنَفسى أن تَمنَعونى مِمَّا تَمنَعونَ أنفُسَكُم ، وتَمنَعوا أَهلى مِمّا تَمنَعونَ أهالِيَكُم وأَولادَكُم ، فَقالوا : وما لَنا عَلى ذلِکَ ؟ فَقالَ : الجَنَّهُ فِى الآخِرَهِ ، وتَملِكونَ العَرَبَ وتَدينُ لَكُمُ العَجَمُ فِى الدُّنيا . (2) فَقالوا : قَد رَضينا . فَقالَ : أخرِجوا إلَىَّ مِنكُمُ اثنَى عَشَرَ نَقيبا يَكونونَ شُهَداءَ عَلَيكُم بِذلِکَ ، كَما أخَذَ موسى مِن بَنى اسرائيلَ اثنَى عَشَرَ نَقيبا . فَأَشارَ إلَيهِم جَبرَئيلُ فَقالَ : هذا نَقيبٌ ، هذا نَقيبٌ ؛ تِسعَهٌ مِنَ الخَزرَجِ ، وثَلاثَهٌ مِنَ الأَوسِ ، فَمِنَ الخَزرَجِ : أسعَدُ بنُ زُرارَهَ ، وَالبَراءُ بنُ مَعرورٍ ، وعَبدُ اللّهِ بنُ حِزامٍ وهُوَ أَبو جابِرِ بنِ عَبدِ اللّهِ ، ورافِعُ بنُ مالِكٍ ، وسَعدُ بنُ عُبادَهَ ، وَالمُنذِرُ بنُ عُمَرَ ، وعَبدُ اللّهِ بنُ رَواحَهَ ، وسَعدُ بنُ الرَّبيعِ وعُبادَهُ بنُ الصّامِتِ . ومِنَ الأَوسِ : أَبُو الهَيثَمِ بنُ التَّيِّهانِ وهُوَ مِنَ اليَمَنِ ، وأُسَيدُ بنُ حُصَينٍ وسَعدُ بنُ خَثيَمَهَ . (3)

.

1- .الأنفال : 30 .
2- .فى بحار الأنوار هنا بزياده : «وتَكونونَ مُلوكا فِى الجَنَّهِ» .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 272 ، إعلام الورى : ج 1 ص 141 نحوه ، بحار الأنوار : ج 19 ص 47 ح 8 .

تفسیر القمّی :آیه شریف: «و آن گاه [را یاد کن] که کافران در باره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا[از مکّه] اخراج کنند ، و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیر کنندگان است» ، پیش از هجرت در مکّه نازل شد و سبب نزولش آن بود که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دعوت را در مکّه آشکار نمود، اوس و خزرج نزد او آمدند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود : «از من حمایت می کنید و پناهم می دهید تا کتاب پروردگارم را برای شما بخوانم و پاداش خداوند به شما بهشت باشد ؟». گفتند : آری ، هر پیمانی که می خواهی، برای خودت و پروردگارت [از ما] بگیر . پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود : «وعده من و شما در عقبه در شب دوم از شب های تشریق» . پس ، اوس و خزرج، حج گزاردند و به مِنا باز گشتند . در میان آنان، حج گزاران بسیاری بودند . چون دومین روز از ایّام تشریق فرا رسید ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود : «شب که شد، در خانه عبد المطّلب در عقبه حاضر شوید و مراقب باشید که کسی بیدار نشود و یکی یکی، مخفیانه بیایید» . پس هفتاد مرد از اوس و خزرج آمدند و وارد خانه شدند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود : «آیا از من حمایت می کنید و پناهم می دهید تا کتاب پروردگارم را برایتان بخوانم و پاداش خداوند به شما بهشت باشد ؟». اسعد بن زُراره و بَراء بن معرور و عبد اللّه بن حِزام گفتند : آری ، ای پیامبر خدا ! هر شرطی که می خواهی، برای پروردگارت و خودت بگذار . فرمود : «امّا آن شرطی که برای پروردگارم [بر شما] می گذارم، این است که تنها او را بپرستید و چیزی را شریکش قرار ندهید ، و شرطی که برای خودم می گذارم، این است که از من و خانواده ام همانند خودتان و زنان و فرزندانتان حمایت کنید» . گفتند : در عوض آن، ما را چه خواهد بود ؟ فرمود : «بهشت در آخرت ، و حکومت بر عرب و فرمان برداری غیر عرب از شما در دنیا» . گفتند : قبول است . فرمود : «اینک از میان خود، دوازده نقیب (مِهتر) بر گزینید که گواه این پیمان بر شما باشند ، چنان که موسی از میان بنی اسرائیل، دوازده نقیب بر گزید» . پس ، جبرئیل به آنان اشاره کرد و گفت : «این، یک نقیب . این، یک نقیب» [و سرانجام ،]نُه تن از خزرج و سه تن از اوس [برگزیده شدند]، از خزرج : اسعد بن زراره ، و براء بن معرور ، و عبد اللّه بن حزام که همان ابو جابر بن عبد اللّه است ، و رافع بن مالک ، و سعد بن عباده ، و منذر بن عمر ، و عبد اللّه بن رواحه ، و سعد بن ربیع ، و عباده بن صامت ،

و از اوس : ابو هیثم بن تیّهان از یمن ، و اَسَید بن حُصَین ، و سعد بن خَثیمه .

.

ص: 400

. .

ص: 401

. .

2 / 3شُروطُ بَيعَهِ العَقَبَهِ الثّانِيَهالإمام الصادق عليه السلام :أشهَدُ عَلى أبى لَحَدَّثَنى عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ حُسَينِ بنِ عَلِىٍّ عليهم السلام قالَ : جاءَتِ الأنصارُ تُبايِعُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى العَقَبَهِ ، فَقالَ : قُم يا عَلِىُّ فَبايِعهُم ، فَقالَ : عَلى ما اُبايِعُهُم يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : عَلى أن يُطاعَ اللّهُ ولا يُعصى ، وعَلى أن تَمنَعوا رَسولَ اللّهِ وأهلَ بَيتِهِ وذُرِّيَّتَهُ مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ أنفُسَكُم وذَرارِيَّكُم . (1)

مسند ابن حنبل عن عباده [بن الصامت] لَمّا كَلَّمَهُ أبو هُرَيرَهَ فى رَوايَا الخَمرِ الَّتى تُباعُ زَمَنَ مُعاوِيَهَ :يا أبا هُرَيرَهَ ، إنَّکَ لَم تَکُن مَعَنا إذ بايَعنا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، إنّا بايَعناهُ عَلَى السَّمعِ وَالطّاعَهِ فِى النَّشاطِ وَالکَسَلِ ، وعَلَى النَّفَقَهِ فِى اليُسرِ وَالعُسرِ ، وعَلَى الأمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنکَرِ ، وعَلى أن نَقولَ فِى اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى ولا نَخافَ لَومَهَ لائِمٍ فيهِ ، وعَلى أن نَنصُرَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله إذا قَدِمَ عَلَينا يَثرِبَ ، فَنَمنَعَهُ مِمّا نَمنَعُ مِنهُ أنفُسَنا وأزواجَنا وأبناءَنا ، ولَنَا الجَنَّهُ ؛ فَهذِهِ بَيعَهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الَّتى بايَعنا عَلَيها ، فَمَن نَکَثَ فَإنَّما يَنکُثُ عَلى نَفسِهِ ، ومَن أوفى بِما بايَعَ عَلَيهِ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وَفَى اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى [لَهُ] بِما بايَعَ عَلَيهِ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله . (2)

السيره النبويّه لابن هشام عن ابن إسحاق :وکانَت بَيعَهُ الحَربِ ، حينَ أذِنَ اللّهُ لِرَسولِهِ صلى الله عليه و آله فِى القِتالِ شُروطا سِوى شَرطِهِ عَلَيهِم فِى العَقَبَهِ الاُولى ، کانَتِ الاُولى عَلى بَيعَهِ النِّساءِ ، وذلِکَ أنَّ اللّهَ تَعالى لَم يَکُن أذِنَ لِرَسولِهِ صلى الله عليه و آله فِى الحَربِ ، فَلَمّا أذِنَ اللّهُ لَهُ فيها وبايَعَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى العَقَبَهِ الأخيرَهِ عَلى حَربِ الأحمَرِ وَالأسوَدِ ، أخَذَ لِنَفسِهِ وَاشتَرَطَ عَلَى القَومِ لِرَبِّهِ ، وجَعَلَ لَهُم عَلَى الوَفاءِ بِذلِکَ الجَنَّهَ . (3)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 207 ح 1745 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 24 نحوه ، کلاهما عن الحسين بن زيد بن على ، بحار الأنوار : ج 38 ص 220 ح 23 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 415 ح 22833 ، دلائل النبّوه للبيهقى : ج 2 ص 452 ، فتح البارى : ج 1 ص 66 ، تاريخ دمشق : ج 26 ص 198 وکلّها

نحوه .
3- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 97 وراجع : اُسد الغابه : ج 2 ص 243 الرقم 1598 .

2 / 3 شرطهای بیعت دوم عقبه

2 / 3شرط های بیعت دوم عقبهامام صادق علیه السلام :گواهی می دهم که پدرم از پدرش از جدّش حسین بن علی علیه السلام برایم حدیث کرد و فرمود : «انصار برای بیعت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عقبه آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای علی ! بر خیز و با آنان بیعت کن. علی علیه السلام گفت : بر چه با آنان بیعت کنم، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : بر این که خدا فرمان برده شود و نافرمانی نشود ، و از پیامبر خدا و خاندان و ذریّه او همانند خود و فرزندان خود ، حمایت کنند» .

مسند ابن حنبل به نقل از عباده [پسر صامت]، آن گاه که ابو هریره با او در باره خیک های شرابی که در زمان معاویه فروخته می شد ، بحث کرد :ای ابو هریره ! زمانی که ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم، تو با ما نبودی . ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم که در حال نشاط و سستی، از او حرف شنوی و اطاعت داشته باشیم ، و در روزگار برخورداری و تنگ دستی، انفاق کنیم ، و امر به معروف و نهی از منکر نماییم ، و در راه خداوند تبارک و تعالی حق بگوییم و از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسیم ، و هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به یثرب نزد ما آمد، او را یاری رسانیم ، و از او چنان دفاع کنیم که از خود و زنان و فرزندان خود، دفاع می کنیم ، و [در عوض]برای ما بهشت باشد . این، بیعتی بود که ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بستیم . پس هر که بیعت شکنی کند ، به زیان خود کرده است ، و هر کس به بیعتی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسته، وفا کند، خداوند تبارک و تعالی هم به آنچه پیامبرش صلی الله علیه و آله بر آن بیعت نموده [یعنی بهشت]، در باره آن کس، وفا می کند .

السیره النبویّه ، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق :بیعتِ جنگ که پس از آن صورت گرفت که خداوند به پیامبرش اجازه جنگ داد ، بر پایه شرط هایی بود غیر از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در بیعت نخستینِ عقبه با آنان گذاشت . بیعت نخست، به سانِ بیعت زنان بود؛ زیرا در آن وقت، هنوز خدای متعال به پیامبر خود، اجازه جنگ نداده بود . چون خداوند، این اجازه را به او داد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عقبه دوم با شرط جنگ با سفید و سیاه با آنان بیعت کرد ، برای خودش و پروردگارش با آن عدّه شروطی گذاشت ، و پاداش وفای آنان به آن شرط ها را بهشت قرار داد .

المعجم الكبير عن عقبه بن عمرو :وَعَدنا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى أصلِ العَقَبَهِ يَومَ الأَضحى ونَحنُ سَبعونَ رَجُلاً ، إنّى لَأَصغَرُهُم سِنّا ، فَأَتانا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : أوجِزوا فِى الخُطبَهِ ، فَإِنّى أخافُ عَلَيكُم كُفّارَ قُرَيشٍ ، فَقُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، سَلنا لِرَبِّکَ وسَلنا لِنَفسِکَ وسَلنا لِأَصحابِکَ ، وأَخبِرنا ما لَنا مِنَ الثَّوابِ عَلَى اللّهِ عز و جل وعَلَيکَ ؟ فَقالَ : أَمَّا الَّذى أَسأَلُ لِرَبّى : أن تُؤمِنوا بِهِ ولا تُشرِكوا بِهِ شَيئا ، وأَمَّا الَّذى أسأَلُ لِنَفسى فَإِنّى أسأَلُكُم أن تُطيعونى أهدِكُم سَبيلَ الرَّشادِ ، وأَسأَلُكُم لى ولِأَصحابى أن تُواسُونا فى ذاتِ أيديكُم ، وأن تَمنَعونا مِمّا مَنَعتُم مِنه أنفُسَكُم ؛ فَإِذا فَعَلتُم ذلِکَ فَلَكُم عَلَى اللّهِ الجَنَّهُ وعَلَىَّ . فَمَدَدنا أيدِيَنا فَبايَعناهُ . (1)

الطبقات الكبرى عن عباده بن الوليد بن عباده بن الصامت :إنَّ أسعَدَ بنَ زُرارَهَ أَخَذَ بِيَدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَعنى لَيلَهَ العَقَبَهِ فَقالَ : يا أَيُّهَا النّاسُ! هَل تَدرونَ عَلى ما تُبايِعونَ مُحَمَّدا ؟ إنَّكُم تُبايِعونَهُ عَلى أن تُحارِبُوا العَرَبَ وَالعَجَمَ وَالجِنَّ وَالإِنسَ مُجلِبَهً (2) . فَقالوا : نَحنُ حَربٌ لِمَن حارَبَ وسِلمٌ لِمَن سالَمَ . فَقالَ أَسعَدُ بنُ زُرارَهَ : يا رَسولَ اللّهِ ، اشتَرِط عَلَىَّ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : تُبايِعُونّى عَلى أن تَشهَدوا أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنّى رَسولُ اللّهِ ، وتُقيمُوا الصَّلاهَ وتُؤتُوا الزَّكاهَ ، وَالسَّمعِ وَالطّاعَهَ ، ولا تُنازِعُوا الأَمرَ أهلَهُ ، وتَمنَعونّى مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ أنفُسَكُم وأَهليكُم . قالوا : نَعَم . قالَ قائِلُ الأَنصارِ : نَعَم ، هذا لَکَ يا رَسولَ اللّهِ ، فَما لَنا ؟ قالَ : الجَنَّهُ وَالنَّصرُ . (3)

راجع : الطبقات الكبرى : ج 1 ص 221 .

.

1- .المعجم الكبير : ج 17 ص 256 ح 710 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 69 ح 17077 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 587 ح 2 و 3 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 107 ح 238 ، تاريخ دمشق : ج 40 ص 520 ح 8177 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 332 ح 1534 .
2- .مُجلِبه : أى مجتمعين على الحرب (لسان العرب : ج 1 ص 269 «جلب») .
3- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 609 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 13 ح 4538 عن عباده بن الصامت نحوه وليس فيه ذيله «قالوا : نعم ...» .

المعجم الکبیر به نقل از عقبه بن عمرو :با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وعده گذاشتیم که در روز قربان در پای عقبه جمع شویم . ما هفتاد مرد بودیم و من کم سن و سال ترین آنان بودم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمود : «سخن را مختصر کنید ؛ چرا که از کفّار قریش بر شما می ترسم» . ما گفتیم : ای پیامبر خدا ! برای خدایت و خودت و یارانت، هر چه می خواهی، از ما بخواه ، و به ما بگو که در عوض ، خداوند عز و جل و تو، چه پاداشی به ما می دهید ؟ فرمود : «آنچه برای خدایم می خواهم، این است که به او ایمان بیاورید و چیزی را شریکش نگردانید . آنچه برای خودم می خواهم، این است که از من فرمان برید تا شما را به راه راست برم ، و برای خودم و یارانم هم از شما می خواهم که ما را در دارایی تان شریک کنید ، و از ما همانند خودتان دفاع نمایید . هر گاه این کارها را کردید، خدا و من بهشت را برای شما به گردن می گیریم» . در این هنگام ، ما دست هایمان را دراز کردیم و با ایشان بیعت نمودیم .

الطبقات الکبری به نقل از عباده بن ولید بن عباده بن صامت :اسعد بن زراره، دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را گرفت مقصود در شب عقبه است و گفت : ای مردم ! آیا می دانید با محمّد بر سر چه بیعت می کنید ؟ شما با او بیعت می کنید که با عرب و عجم و جن و انس ، جملگی بجنگید . گفتند : ما با هر که او بجنگد، در جنگیم و با هر که او صلح کند، در صلح خواهیم بود . اسعد بن زراره گفت : ای پیامبر خدا ! شرط هایت را با من بگو . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «با من بیعت می کنید که گواهی دهید معبودی جز خدای یگانه نیست ، و من فرستاده خدا هستم ، و نماز بخوانید ، و زکات بپردازید ، و حرف شنوی و فرمانبری داشته باشید ، و بر سر این کار با اهلش ستیزه مکنید ، و از من همانند دفاع از خودتان و خانواده تان دفاع کنید» . همگی گفتند : قبول است . گوینده ای از انصار گفت : آری ، اینها برای توست، ای پیامبر خدا ! برای ما چیست ؟ فرمود : «بهشت و پیروزی» .

ر . ک : الطبقات الکبری : ج 1 ص 221 .

.

2 / 4عَدَدُ مَن شَهِدَ البَيعَةَ الثّانِيَهَالسيره النبويّه لابن هشام عن كعب بن مالكٍ :اِجتَمَعنا فِى الشِّعبِ عِندَ العَقَبَهِ ونَحنُ ثَلاثَهٌ وسَبعونَ رَجُلاً ، ومَعَنَا امرَأَتانِ مِن نِسائِنا : نُسَيبَهُ بِنتُ كَعبٍ اُمُّ عُمارَهَ ؛ إحدى نِساءِ بَنى مازِنِ بنِ النَّجّارِ ، وأَسماءُ بِنتُ عَمرِو بنِ عَدِىٍّ بنِ نابِئٍ ؛ إحدى نِساءِ بَنى سَلِمَهَ وهِىَ اُمُّ مَنيعٍ . (1)

السيره النبويّه لابن هشام :قالَ إسحاقُ : وهذِهِ تَسمِيَهُ مَن شَهِدَ العَقَبَهَ ، وبايَعَ رَسولَ اللّهِ صِلى الله عليه و آله بِها مِنَ الأَوسِ وَالخَزرَجِ ، وكانوا ثَلاثَهً وسَبعينَ رَجُلاً وَامرَأَتَينِ ، شَهِدَها مِنَ الأَوسِ . . . . (2)

.

1- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 84 .
2- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 97 ، تاريخ دمشق : ج 11 ص 213 الرقم 1062 وزاد فيه «الثانيه» بعد «العقبه» .

2 / 4 تعداد حاضران در بیعت دوم

2 / 4تعداد حاضران در بیعت دومالسیره النبویّه، ابن هشام به نقل از کعب بن مالک :ما در شِعب ، در عقبه ، جمع شدیم و هفتاد و سه مرد بودیم و دو زن از زنان ما نیز با ما بودند : امّ عماره نُسَیبه دختر کعب، یکی از زنان بنی مازن بن نجّار ، و امّ منیع اسماء دختر عمرو بن عدی بن نابی، یکی از زنان بنی سلمه .

السیره النبویّه، ابن هشام :[محمّد بن] اسحاق می گوید : اینک، نام کسانی از اوس و خزرج که در عقبه حضور داشتند و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند . آنان، هفتاد و سه مرد بودند و دو زن. از اوس، این کسان حاضر بودند... .

.

الفصل الثالث : بيعه الرّضاالإمام الصادق عليه السلام :لَمّا هاجَرَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إلَى المَدينَهِ [وَ]اجتَمَعَ النّاسُ ، وسَكَنَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَدينَهَ ، وحَضَرَ خُروجُهُ إلى بَدرٍ ، دَعَا النّاسَ إلَى البَيعَهِ ، فَبايَعَ كُلُّهُم عَلَى السَّمعِ وَالطّاعَهِ ، وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا خَلا دَعا عَلِيّاً عليه السلام فَأَخبَرَهُ مَن يَفى مِنهُم ومَن لا يَفى ، ويَسأَلُهُ كِتمانَ ذلِکَ . ثُمَّ دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام وحَمزَهَ رضى الله عنه وفاطِمَهَ عليهاالسلام فَقالَ لَهُم : بايِعونى بِبَيعَهِ الرِّضا (1) . فَقالَ حَمزَهُ : بِأَبى أَنتَ واُمِّى عَلى ما نُبايِعُ ؟ أَلَيسَ قَد بايَعنا ؟! فَقالَ : يا أَسَدَ اللّهِ وأَسَدَ رَسولِهِ ، تُبايِعُ للّهِ ولِرَسولِهِ بِالوَفاءِ وَالاِستِقامَهِ لِابنِ أخيکَ ، إذَن تَستَكمِلَ الاِيمانَ . قالَ : نَعَم سَمعاً وطاعَهً . وبَسَطَ يَدَهُ . ثُمَّ قالَ لَهُم : « يَدُ اللّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ » (2) ، عَلِىٌّ أميرُ المُؤمِنينَ ، وحَمزَهُ سَيِّدُ الشُّهَداءِ ، وجَعفَرٌ الطَّيّارُ فِى الجَنَّهِ ، وفاطِمَهُ سَيِّدَهُ نِساءِ العالَمينَ ، وَالسِّبطانِ الحَسَنُ وَالحُسَينُ سَيِّدا شَبابِ أَهلِ الجَنَّهِ ، هذا شَرطٌ مِنَ اللّهِ عَلى جَميعِ المُسلِمينَ ، مِنَ الجِنِّ وَالإِنسِ أجمَعينَ « فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » . ثُمَّ قَرَأَ : « إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ » . (3)

.

1- .فى بحار الأنوار والنسخ الخطّيه الاُخرى للمصدر : «بِيعَهَ الرِّضا» بدل «بِبَيعَهِ الرِّضا» .
2- .الفتح : 10 .
3- .طرف من الأنباء والمناقب : ص 121 عن عيسى بن المستفاد عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 278 ح 32 و ج 68 ص 395 .

فصل سوم : بیعت رضا (تسلیم)

فصل سوم : بیعت رضا (تسلیم)امام صادق علیه السلام :چون پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و مردم جمع شدند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدینه ساکن شد، هنگام خارج شدنش به سوی بدر که رسید ، مردم را به بیعت فرا خواند . آنان همگی به حرف شنوی و فرمان برداری بیعت کردند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها که شد، علی علیه السلام را صدا زد و به او خبر داد که چه کسانی از آنها [به بیعتشان]وفا می کنند و چه کسانی وفا نمی کنند، و از او خواست که این موضوع را پوشیده بدارد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام و حمزه رضی الله عنه و فاطمه علیهاالسلام را فرا خواند و به آنان فرمود : «با من به بیعت رضا بیعت کنید» . حمزه گفت : پدر و مادرم به فدایت ! بر سر چه چیزی بیعت کنیم ؟ آیا قبلاً بیعت نکردیم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای شیر خدا و شیر پیامبر او ! با خدا و پیامبرش بیعت می کنی که نسبت به برادرزاده ات وفادار و پایدار بمانی. در این صورت، ایمان را کامل کرده ای». حمزه گفت : به روی چشم ، اطاعت می شود ! و دستش را گشود . پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود : «دست خدا، بالای دست های ایشان است»؛ [یعنی:]علی امیر مؤمنان علیه السلام ، حمزه سیّد الشهدا، جعفر پرواز کننده در بهشت ، و فاطمه بانوی بانوان جهان ، و دو نَواده[ی پیامبر] حسن و حسین، سَروران جوانان بهشت . این، شرطی است از جانب خداوند با همه مسلمانان از جن و انس ، هر دو. «پس هر که [این شرط و پیمان را]بشکند، در واقع به زیان خود می شکند ، و هر که به آنچه با خدا عهد بسته است، وفا کند ، به زودی، خدا مزدی بزرگ به او می دهد» . سپس این آیه را خواند : «کسانی که با تو بیعت می کنند ، در حقیقت ، با خدا بیعت می کنند . دست خدا، بالای دست های آنان است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :... ثمَّ خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى النّاسِ ، فَدَعاهُم إلى مِثلِ ما دَعا أهلَ بَيتِهِ مِنَ البَيعَهِ رَجُلاً رَجُلاً ، فَبايَعوا ، وظَهَرَتِ الشَّحناءُ وَالعَداوَهُ مِن يَومَئِذٍ لَنا . وكانَ مِمّا شَرَطَ عَلَيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن لا يُنازَعَ الأَمرَ ولا يُغلَبَهُ ، فَمَن فَعَلَ ذلِکَ فَقَد شاقَّ اللّهَ ورَسولَهُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا كانَتِ اللَّيلَهُ الَّتى اُصيبَ حَمزَهُ فى يَومِها ، دَعاهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا حَمزَهُ يا عَمَّ رَسولِ اللّهِ ، يوشِکُ أن تَغيبَ غَيبَهً بَعيدَهً ، فَما تَقولُ لَو وَرَدتَ عَلَى اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى وسَأَلَکَ عَن شَرائِعِ الإِسلامِ وشُروطِ الإِيمانِ ؟ فَبَکى حَمزَهُ فَقالَ : بِأَبى أنتَ واُمّى ، أرشِدنى وفَهِّمنى . فَقالَ : يا حَمزَهُ ، تَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ مُخلِصاً ، وأنّى رَسولُ اللّهِ بَعَثَنى بِالحَقِّ . فَقالَ حَمزَهُ : شَهِدتُ . قالَ : وأَنَّ الجَنَّهَ حَقٌّ ، وأنَّ النّارَ حَقٌّ ، وأَنَّ السّاعَهَ آتِيَهٌ لا رَيبَ فيها ، وَالصِّراطَ حَقٌّ ، وَالميزانَ حَقٌّ ، و «مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا يَرَهُ » (2) و « فَرِيقٌ فِى الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِى السَّعِيرِ » (3) ، وأَنَّ عَلِيّاً أميرُ المُؤمِنينَ . قالَ حَمزَهُ : شَهِدتُ وأَقرَرتُ وآمَنتُ وصَدَّقتُ . وقالَ : الأَئِمَّهَ مِن ذُرِّيَّتِهِ الحَسَنُ وَالحُسَينُ عليهماالسلام وَ[الإِمامَهَ] (4) فى ذُرِّيَّتِهِ . قالَ حَمزَهُ : آمَنتُ وصَدَّقتُ . وقالَ : وفاطِمَهَ سَيِّدَهُ نِساءِ العالَمينَ مِنَ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ . قالَ : نَعَم ، صَدَّقتُ . وقالَ : وحَمزَهَ سَيِّدُ الشُّهَداءِ وأَسَدُ اللّهِ وأَسَدُ رَسولِهِ وعَمُّ نَبِيِّهِ . فَبَکى حَمزَهُ وقالَ : نَعَم ، صَدَّقتُ ، وبَرِرتَ يا رَسولَ اللّهِ . وبَکى حَمزَهُ حَتّى سَقَطَ عَلى وَجهِهِ ، وجَعَلَ يُقَبِّلُ عَينَى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . وقالَ : جَعفَر[ا] ابنَ أخِيکَ طَيّارٌ يَطيرُ فِى الجَنَّهِ مَعَ المَلائِکَهِ ، وأَنَّ مُحَمَّداً وآلَهُ خَيرُ البَرِيَّهِ ، تُؤمِنُ يا حَمزَهُ بِسِرِّهِم وعَلانِيَتِهِم ، وظاهِرِهِم وباطِنِهِم ، وتَحيا عَلى ذلِکَ وتَموتُ ، وتُوالى مَن والاهُم وتُعادى مَن عاداهُم . قالَ : نَعَم يا رَسولَ اللّهِ ، اُشهِدُ اللّهَ واُشهِدُکَ وکَفى بِاللّهِ شَهيداً . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : سَدَّدَکَ اللّهُ ووَفَّقَکَ . (5)

.

1- .طرف من الأنباء والمناقب : ص 123 عن عيسى بن المستفاد عن الإمام الكاظم عليه السلام .
2- .الزلزله : 7 و 8 .
3- .الشورى : 7 .

4- .أثبتناه من بحار الأنوار .
5- .طرف من الأنباء والمناقب : ص 125 عن عيسى بن المستفاد عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 278 ح 32 و ج 68 ص 395 .

امام صادق علیه السلام :سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به میان مردم رفت و از یکایک آنان خواست تا همانند بیعتی که از خاندان خود خواست ، با او بیعت کنند ، و آنان بیعت کردند . از آن روز، کینه و عداوت نسبت به ما بروز کرد . یکی از شرط های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این بود که بر سر این امر با او ستیزه نشود و غصبش نکنند، که هر کس چنین کند، با خدا و پیامبرش مخالفت [و دشمنی] کرده است .

امام باقر علیه السلام :شبی که در روزِ آن، حمزه کشته شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را صدا زد و فرمود : «ای حمزه ! ای عموی پیامبر خدا ! به زودی غیبتی طولانی خواهی کرد [و از میان ما خواهی رفت]. اگر بر خدای تبارک و تعالی وارد شدی و از تو در باره شرایع اسلام و شروط ایمان پرسید ، چه خواهی گفت ؟». حمزه گریست و گفت : پدر و مادرم به فدایت ! راه نمایی ام کن و به من بیاموز . فرمود : «ای حمزه ! با اخلاص، گواهی ده که معبودی جز خدا نیست ، و من پیامبر خدا هستم و مرا به حق فرستاده است» . حمزه گفت : گواهی می دهم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «و این که بهشت، راست است ، و دوزخ، راست است ، و قیامت، آمدنی است و شکّی در آن نیست، و صراط، راست است ، و میزان، راست است «و هر کس به اندازه ذرّه ای نیکی کند، آن را می بیند ، و هر کس به اندازه ذرّه ای بدی کند، آن را می بیند» و «گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش سوزان» ، و این که علی، امیر مؤمنان است» . حمزه گفت : گواهی می دهم و اقرار می کنم و ایمان دارم و تصدیق می کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «و این که امامان نسل او ، حسن و حسین هستند و امامت در نسل اوست» . حمزه گفت : ایمان دارم و تصدیق می کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «و این که فاطمه، بانوی بانوان جهان از اوّلین تا آخرین آنهاست» . حمزه گفت : آری ، تصدیق می کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «و این که حمزه، سالار شهیدان و شیر خدا و شیر پیامبر خدا و عموی پیامبر اوست» . حمزه گریست و گفت : آری ، درست می فرمایی و لطف داری، ای پیامبر خدا ! آن گاه، حمزه گریست، چندان که به رو در افتاد ، و شروع به بوسیدن چشمان پیامبر خدا کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «و این که برادرزاده ات جعفر طیّار ، در بهشت با فرشتگان، پرواز می کند ، و این که محمّد و خاندان او، بهترین خلق خدایند . ای حمزه ! به نهان و آشکار ایشان و ظاهر و باطنشان ایمان می آوری ، و بر این عقاید زندگی می

کنی و می میری ، و با دوست آنان دوستی می کنی و با دشمن آنان دشمنی می ورزی . حمزه گفت : آری ، ای پیامبر خدا ! خدا را و تو را گواه می گیرم ، و گواه بودن خدا ، خود، کافی است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند، تو را راه نمایی کند و موفّق بدارد !» .

.

ص: 412

. .

ص: 413

. .

الفصل الرابع : بيعه الرّضوان4 / 1البَيعَةُ تَحتَ الشَّجَرَهِ (1)الكتاب«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا يَنکُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» . (2)

«لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِينَهَ عَلَيْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» . (3)

الحديثتفسير القمّى :نَزَلَت فِى بَيعَهِ الرِّضوانِ : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» ، وَاشتَرَطَ عَلَيهِم أَلّا يُنکِروا بَعدَ ذلِکَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله شَيئا يَفعَلُهُ ، ولا يُخالِفوهُ فى شَىءٍ يَأمُرُهُم بِهِ ، فَقالَ اللّهُ عز و جل بَعدَ نُزولِ آيَهِ الرِّضوانِ : «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا يَنکُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» ، وإنَّما رَضِىَ عَنهُم بِهذَا الشَّرطِ : أن يَفوا بَعدَ ذلِکَ بِعَهدِ اللّهِ وميثاقِهِ ولا يَنقُضوا عَهدَهُ وعَقدَهُ ، فَبِهذَا العَهدِ رَضِىَ اللّهُ عَنهُم ، فَقَد قَدَّموا فِى التَّأليفِ آيَهَ الشَّرطِ عَلى بَيعَهِ الرِّضوانِ ، وإنَّما نَزَلَت أوَّلاً بَيعَهُ الرِّضوانِ ثُمَّ آيَهُ الشَّرطِ عَلَيهِم فيها . (4)

.

1- .هى الشجره المعروفه بالحديبيه وهى شجره السمره (مجمع البيان : ج 9 ص 194) . ويقال : اُمّ غيلان (تفسير السمرقندى : ج 3 ص 301) . وبلغ عمر بن الخطّاب أنّ الناس يكثرون قصدها . . . فخشى أن تُعبد . . . فأمر بقطعها وإعدامها (معجم البلدان : ج 2 - 325) . والحديبيه : قريه سمّيت ببئر هناک عند مسجد الشجره . . . قال الخطابى فى أماليه : سمّيت الحديبيه بشجره حدباء كانت فى ذلک الموضع . وبين الحديبيه ومكّه مرحله (معجم البلدان : ج 2 - 325) .
2- .الفتح : 10 .
3- .الفتح : 18 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 315 ، بحار الأنوار : ج 20 ص 354 ح 4 .

فصل چهارم : بیعت رضوان (خشنودی خدا)

4 / 1 بیعت در زیر درخت

فصل چهارم : بیعت رضوان (خُشنودی خدا)4 / 1بیعت در زیر درختقرآن«کسانی که با تو بیعت می کنند ، در حقیقت ، با خدا بیعت می کنند . دست خدا، بالای دست آنهاست . پس هر که بیعت شکند ، در حقیقت، به زیان خود می شکند ، و هر کس به عهدی که با خدا بسته است، وفا کند، به زودی، خدا مزدی بزرگ به او خواهد داد» .

«هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت (1) با تو بیعت می کردند ، و آنچه را در دل هایشان بود، باز شناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیک را به آنان پاداش داد» .

حدیثتفسیر القمّی :آیه «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت با تو بیعت می کردند» ، در باره بیعت رضوان نازل شد و خداوند برای آنان شرط گذاشت که از آن پس، به کاری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام می دهد، هیچ خرده نگیرند و از فرمانی که به آنها می دهد، سرپیچی نکنند . خداوند عز و جل بعد از نزول آیه رضوان ، فرمود : «کسانی که با تو بیعت می کنند ، در حقیقت ، با خدا بیعت می کنند . دست خدا، بالای دست آنهاست . پس هر که بیعت شکند، در حقیقت، به زیان خود می شکند ، و هر کس به عهدی که با خدا بسته است، وفا کند، به زودی، خدا مزدی بزرگ به او خواهد داد» . رضایت خداوند از آنان، مشروط به این بود که از آن پس به عهد و پیمان با خدا وفا کنند و عهد و قرار او را نشکنند ؛ زیرا به سبب این عهد، خدا از آنان خشنود گشت . از این روست که در نوشتن ، آیه شرط را بر آیه بیعت رضوان، مقدّم داشته اند ، در صورتی که اوّل، آیه مربوط به بیعت رضوان نازل شد و سپس آیه شرط وفاداری به آن بیعت برای بیعت کنندگان .

.

1- .مراد، درخت معروف در حدیبیّه به نام سَمُره (مجمع البیان: ج 9 ص 194) یا اُمّ غیلان (تفسیر السمرقندی : ج 3 ص 301) است. این درخت به

دلیل نگرانی از تقدیس و عبادت ، به دستور عمر، بریده و نابود شد (معجم البلدان : ج 2 ص 325). حدیبیّه ، قریه ای است به نام چاهی در آن جا در کنار مسجد شجره ، در یک فرسنگی مکّه. خطابی در الأمالی خود گفته است: حدیبیّه را به خاطر درخت حدباء که در آن جا بوده ، حدیبیّه نامیده اند (معجم البلدان : ج 2 ص 229).

المناقب للكوفى :عَنِ ابنِ عَبّاسٍ فى قَولِ اللّهِ : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِينَهَ عَلَيْهِمْ» قالَ : عَلَى مَن عَلِمَ مِنهُ الوَفاءَ . (1)

المصنّف لابن أبى شيبه عن إياس بن سلمه عن أبيه :بَعَثَت قُرَيشٌ خارِجَهَ بنَ كُرزٍ يَطَّلِعُ عَلَيهِم طَليعَهً ، فَرَجَعَ حامِدا يُحسِنُ الثَّناءَ ، فَقالوا لَهُ : إنَّکَ أعرابِىٌّ قَعقَعوا لَکَ السِّلاحَ فَطارَ فُؤادُکَ ، فَما دَرَيتَ ما قيلَ لَکَ وما قُلتَ ! ثُمَّ أرسَلوا عُروَهَ بنَ مَسعودٍ ، فَجاءَهُ فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، ما هذَا الحَديثُ تَدعو إلى ذاتِ اللّهِ ، ثُمَّ جِئتَ قَومَکَ بِأوباشِ النّاسِ مَن تَعرِفُ ومَن لا تَعرِفُ ، لِتَقطَعَ أرحامَهُم وتَستَحِلَّ حُرمَتَهُم ودِماءَهُم وأموالَهُم ؟ ! فَقالَ : إنّى لَم آتِ قَومى إلّا لِأَصِلَ أرحامَهُم ، يُبَدِّلُهُمُ اللّهُ بِدينٍ خَيرٍ مِن دينِهِم ، ومَعائِشَ خَيرٍ مِن مَعائِشِهِم . فَرَجَعَ حامِدا يُحسِنُ الثَّناءَ . فَاشتَدَّ البَلاءُ عَلَى مَن كانَ فى يَدِ المُشرِكينَ مِنَ المُسلِمينَ . فَدَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عُمَرَ ، فَقالَ : يا عُمَرُ ، هَل أنتَ مُبَلِّغٌ عَنّى إخوانَکَ مِن اُسارَى المُسلِمينَ ؟ قالَ : بَلى يا نَبِىَّ اللّهِ ، وَاللّهِ ما لى بِمَكَّهَ مِن عَشيرَهٍ ، غَيرى أكثَرُ عَشيرَهً مِنّى ! فَدَعا عُثمانَ فَأَرسَلَهُ إلَيهِم . فَخَرَجَ عُثمانُ عَلَى راحِلَتِهِ حَتّى جاءَ عَسكَرَ المُشرِكينَ ، فَعَتَبوا بِهِ وأساؤوا لَهُ القَولَ ، ثُمَّ أجارَهُ أبانُ بنُ سَعيدِ بنِ العاصِ ابنُ عَمِّهِ ، وحَمَلَهُ عَلَى السَّرجِ ورَدِفَهُ (2) ، فَلَمّا قَدِمَ قالَ : يَابنَ عَمٍّ ، ما لى أراکَ مُتَخَشِّعاً أسبَلَ ؟ وكانَ إزارُهُ إلى نِصفِ ساقَيهِ ، فَقالَ لَهُ عُثمانُ : هكَذا إزرَهُ صاحِبِنا . فَلَم يَدَع أحَدا بِمَكَّهَ مِن اُسارَى المُسلِمينَ إلّا أبلَغَهُم ما قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . قالَ : فَبَينَما نَحنُ قائِلونَ (3) نادى مُنادى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أيُّها النّاسُ ! البَيعَهَ البَيعَهَ ، نَزَلَ رُوحُ القُدُسِ ، فَثِرنا إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ تَحتَ شَجَرَهِ سَمُرَهٍ (4) فَبايَعناهُ ، وذلِکَ قَولُ اللّهِ : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» . فَبايَعَ [النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله] لِعُثمانَ إحدى يَدَيهِ عَلَى الاُخرى ، فَقالَ النّاسُ : هَنيئا لِأَبى عَبدِ اللّهِ ، يَطوفُ بِالبَيتِ ونَحنُ هاهُنا . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَو مَكَثَ كَذا وكَذا سَنَهً ما طافَ حَتّى أطوفَ . (5)

.

1- .المناقب للكوفى : ج 1 ص 379 ح 298 ؛ الدرّ المنثور : ج 7 ص 523 نقلاً عن ابن أبى حاتم .

2- .المُرتدف : هو الذى يركب خلف الراكب (الصحاح : ج 4 ص 1363 «ردف») .
3- .قائِلون : أى نائمون نصف النهار (مجمع البحرين : ج 3 ص 1536 «قيل») .
4- .السَّمُرُ : ضربٌ من شجر الطلح ، وهى الشجره التى كانت عندها بيعه الرضوان عام الحُديبيه (النهايه: ج 2 ص 399 «سمر») .
5- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 511 ح 15 ، تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 26 ص 86 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 315 ، تاريخ الطبرى : ج 2 ص 632 ، دلائل النبّوه للبيهقى : ج 4 ص 134 ، تاريخ دمشق : ج 39 ص 77 كلّها نحوه ، كنزالعمّال : ج 1 ص 331 ح 1532 .

المناقب ، کوفی:از ابن عبّاس در باره آیه شریف: «هر آینه خدا از مؤمنان خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت با تو بیعت می کردند ، و آنچه را در دل هایشان بود، باز شناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد» ، روایت شده است که گفت : بر کسانی [آرامش فرو فرستاد]که می دانست [به بیعتشان] وفا می کنند .

المصنّف ، ابن ابی شیبه به نقل از ایاس بن سلمه، از پدرش :قریش، خارجه بن کُرز را فرستادند تا از لشکر اسلام برای آنها خبر بیاورد . او رفت و چون باز گشت، شروع به تعریف و تمجید کرد . قریش به او گفتند : تو بادیه نشینی و برایت سلاح جنبانده اند و از چکاچک شمشیرهایشان ترسیده ای و نفهمیده ای که چه به تو گفته شده و تو چه گفته ای ! سپس عروه بن مسعود را فرستادند . او آمد و گفت : ای محمّد ! قصّه چیست ؟ تو به خدا فرا می خوانی و سپس با مشتی آدم فرومایه آشنا و ناشناس، به سوی قومت می آیی تا پیوندهای خویشاوندی را ببُری و آبرو و خون و مالشان را روا شماری ؟ ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «من نزد قومم جز برای صله ارحامشان نیامده ام . خداوند، دینی بهتر از دینشان ، و زندگی ای بهتر از این زندگی که دارند، به آنان داده است» . عروه نیز باز گشت و شروع به تعریف و تمجید کرد . پس بر رنج و گرفتاری مسلمانانی که در دست مشرکان بودند ، افزوده گشت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمر را فرا خواند و فرمود : «ای عمر ! آیا حاضری پیغام مرا به برادران مسلمان اسیرت برسانی ؟ ». عمر گفت : ای پیامبر خدا ! به خدا سوگند، من در مکّه عشیره ای ندارم ! دیگران عشیره بیشتری از من دارند ! پس پیامبر صلی الله علیه و آله ، عثمان را فرا خواند و او را نزد قریش فرستاد . عثمان، سوار بر اُشترش روانه شد و به اردوگاه مشرکان رفت . مشرکان، او را سرزنش کردند و به وی ناسزا گفتند . ابان بن سعید بن عاص ، پسرعموی عثمان ، او را پناه داد و سوار بر مرکب خویش کرد و خود در ترک او نشست . چون وارد مکّه شد ، به او گفت : پسرعمو ! چه شده است که تو را شکسته و با ازار کوتاه می بینم ؟ (اِزار عثمان تا وسط ساق پایش بود) . عثمان گفت : اِزار رهبر ما، این گونه است . عثمان، پیغام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به تمام اسیران مسلمان در مکّه رسانید . نیم روز بود و ما خفته بودیم که ناگاه جارچی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جار زد : ای مردم ! بیعت ، بیعت ! روح القدس نازل شده است . ما به طرف پیامبر خدا که زیر درخت طلحی بود، دویدیم و با او بیعت

کردیم . این است معنای سخن خداوند که : «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند» . پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب عثمان، یک دست خود را با دست دیگرش بیعت داد . مردم گفتند: خوشا به حال ابو عبد اللّه ! او در حال طواف است و ما این جا هستیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «او اگر چندین و چند سال هم [در مکّه] بماند، طواف نمی کند، تا این که من طواف کنم» .

.

المستدرک علی الصحیحین عن عباده بن الصامت عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن یُبایِعُنی عَلی هؤُلاءِ الآیاتِ ثُمَّ قَرَأَ : «قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ» (1) ، حَتّی خَتَمَ الآیاتِ الثَّلاثَ : فَمَن وَفی فَأَجرُهُ عَلَی اللّهِ ، ومَنِ انتَقَصَ شَیئا أدرَکَهُ اللّهُ بِها فِی الدُّنیا کانَت عُقوبَتُهُ ، ومَن اُخِّرَ إلَی الآخِرَهِ کانَ أمرُهُ إلَی اللّهِ إن شاءَ عَذَّبَهُ وإن شاءَ غَفَرَ لَهُ . (2)

.

1- .الأنعام : 151 .
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 348 ح 3240 ، کنز العمّال : ج 1 ص 104 ح 467 .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از عباده بن صامت :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «کیست که بر این آیات با من بیعت کند؟» و سپس خواند : «بگو : بیایید تا آنچه را که پروردگارم بر شما حرام کرده است، برایتان تلاوت کنم» و تا سه آیه خواند . [آن گاه فرمود:] «پس هر که [به این احکام]وفا کند، مزدش با خداست و هر کس چیزی از آنها را فروگذار نماید، کیفری را که خداوند برایش در دنیا تعیین کرده است، [چنانچه آن را بچشد]، همان کیفر او خواهد بود ، و هر کس [مجازاتش] تا آخرت به تأخیر افتاد ، سر و کارش با خداست . اگر خواست، او را عذاب می کند و اگر خواست، او را می بخشد» .

.

4 / 2أوَّلُ مَن بايَعَ رَسولَ اللّهِ تَحتَ الشَّجَرَهالإمام علىّ عليه السلام فيما كَتَبَهُ إلى مُعاوِيَهَ :أنَا أوَّلُ مَن بايَعَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله تَحتَ الشّجَرَهِ فى قَولِهِ : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» . (1)

المناقب لابن شهر آشوب :كانَ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله بَيعَهٌ عامَّهٌ وبَيعَهٌ خاصَّهٌ ؛ فَالخاصَّهُ بَيعَهُ الجِنِّ ولَم يَكُن لِلإِنسِ فيها نَصيبٌ ، وبَيعَهُ الأَنصارِ ولَم يَكُن لِلمُهاجِرينَ فيها نَصيبٌ ، وبَيعَهُ العَشيرَهِ ابتِداءً وبَيعَهُ الغَديرِ انتِهاءً ، وقَد تَفَرَّدَ عَلِىٌ عليه السلام بِهِما وأَخَذَ بِطَرَفَيهِما . وأَمَّا البَيعَهُ العامَّهُ فَهِىَ بَيعَهُ الشَّجَرَهِ ؛ وهِىَ سَمُرَهٌ أو أراکٌ عِندَ بِئرِ الحُدَيبِيَّهِ ، ويُقالُ لَها بَيعَهُ الرِّضوانِ ؛ لِقَولِهِ : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» ، وَالمَوضِعُ مَجهولٌ وَالشَّجَرَهُ مَفقودَهٌ ، فَيُقالُ : إنَّها بِرَوحاءَ ، فَلا يُدرى أَرَوحاءُ مَكَّهَ عِندَ الحَمّامِ أو رَوحاءُ فى طَريقِها ؟ وقالوا : الشَّجَرَهُ ذَهَبَتِ السُّيولُ بِها . وقَد سَبَقَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام الصَّحابَهَ كُلَّهُم فى هذِهِ البَيعَهِ أيضا بِأَشياءَ : مِنها أَنَّهُ كانَ مِنَ السّابِقينَ فيها ، ذَكَرَ أبو بَكرٍ الشِّيرازِىُّ فى كِتابِهِ عَن جابِرٍ الأَنصارِىِّ : إنَّ أوَّلَ مَن قامَ لِلبَيعَهِ أميرُ المُؤمِنينَ عَليه السلام ، ثُمَّ أبو سِنانٍ عَبدُ اللّهِ بنُ وَهبٍ الأَسَدِىُّ ، ثُمَّ سَلمانُ الفارِسِىُّ . وفى أخبارِ اللَّيثِ : إنَّ أوَّلَ مَن بايَعَ عَمّارٌ ؛ يَعنى بَعدَ عَلِىٍّ . ثُمَّ إنَّهُ أولَى النّاسِ بِهذِهِ الآيَهِ ؛ لِأَنَّ حُكمَ البَيعَهِ ما ذَكَرَهُ اللّهُ تَعالى : «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِى التَّوْرَاهِ وَ الْاءِنجِيلِ وَ الْقُرْءَانِ» (2) الآيَهَ . ورَوَوا جَميعا عَن جابِرٍ الأَنصارِىِّ أَنَّهُ قالَ : بايَعَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى المَوتِ . (3)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 268 عن عبد الملک بن هارون عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 33 ص 233 ح 517 .
2- .التوبه : 111 .
3- .. المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 21 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 217 ح 23 .

4 / 2 نخستین کسی که در زیر درخت با پیامبر خداصلی الله علیه وآله بیعت کرد

4 / 2نخستین کسی که در زیر درخت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردامام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه :من نخستین کسی بودم که در زیر درخت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرد و خدا فرموده است : «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت با تو بیعت می کردند» .

المناقب ، ابن شهرآشوب :پیامبر صلی الله علیه و آله یک بیعت عام داشت و یک بیعت خاص . بیعت های خاص، عبارت اند از : بیعت جنّیان [با ایشان] که انسان ها در آن شرکت نداشتند ، بیعت انصار که مهاجران در آن شرکت نداشتند ، بیعت عشیره در آغاز دعوت ، و بیعت غدیر در پایان کار . و علی علیه السلام ، تنها کسی است که در هر دو بیعت اخیر بود و دو سوی امر را در دست داشت . بیعت عام، همان بیعت شجره است و آن، یک درخت طلح یا درخت مسواکی بود در کنار چاه حدیبیّه . این بیعت را به سبب آیه شریف: «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد» ، بیعت رضوان می گویند . محلّ آن، ناشناخته است و درخت هم از بین رفته است . گفته می شود این بیعت در روحاء بوده است؛ امّا معلوم نیست که آیا مراد، روحاء مکّه ، واقع در نزدیک حمّام است یا روحاء واقع در راه مکّه . همچنین گفته اند که درخت را سیل برده است . امیر مؤمنان علیه السلام در این بیعت نیز در چند چیز، گوی سبقت را از سایر صحابه ربود ، از جمله این که در آن، پیش گام شد . ابو بکر شیرازی در کتابش از قول جابر انصاری می گوید : نخستین کسی که برای بیعت بر خاست، امیر مؤمنان علیه السلام بود، سپس ابو سنان عبد اللّه بن وهب اسدی ، سپس سلمان فارسی . و در اخبار لیث آمده است : نخستین کسی که بیعت کرد، عمّار بود ، یعنی نخستین کس پس از علی علیه السلام . دیگر، این که او سزاوارترینِ مردم به این آیه است؛ چون حکم بیعت، آن است که خداوند متعال فرموده است : «در حقیقت ، خدا از مؤمنان ، جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد، خریده است ؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند . این، وعده حقّی در تورات و انجیل و قرآن، بر عهده اوست» تا آخر آیه . همگان از جابر انصاری روایت کرده اند که گفت : ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر جان، بیعت کردیم .

.

المناقب للخوارزمى :قَولُهُ تَعالى : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» نَزَلَت فى أهلِ الحُدَيبِيَّهِ ، قالَ جابِرٌ : كُنّا يَومَ الحُدَيبِيَّهِ ألفا وأربَعَمِئَهٍ ، فَقالَ لَنَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أنتُمُ اليَومَ خِيارُ أهلِ الأَرضِ ، فَبايَعَنا تَحتَ الشَّجَرَهِ عَلَى المَوتِ ، فَما نَكَثَ إلّا جَدُّ بنُ قَيسٍ وكانَ مُنافِقا . وأولَى النّاسِ بِهذِهِ الآيَهِ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ؛ لِأَنَّهُ قالَ تَعالى : «وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» ؛ يَعنى فَتحَ خَيبَرَ ، وكانَ ذلِکَ عَلى يَدِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام . (1)

4 / 3شُروطُ بَيعَهِ الرِّضوانِالسيره النبويّه لابن هشام عن عبد اللّه بن أبى بكر :دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله النّاسَ إلَى البَيعَهِ ، فَكانَت بَيعَهُ الرِّضوانِ تَحتَ الشَّجَرَهِ ، فَكانَ النّاسُ يَقولونَ : بايَعَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى المَوتِ . وكانَ جابِرُ بنُ عَبدِ اللّهِ يَقولُ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَم يُبايِعنا عَلَى المَوتِ ، ولكِن بايَعَنا عَلى أن لا نَفِرَّ . (2)

.

1- .المناقب للخوارزمى : ص 276 ح 258 ، كفايه الطالب : ص 247 وزاد فى ذيله «بإجماع منهم» ؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 305 وفيه «جزء بن قيس» بدل «جدّ بن قيس» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 121 ح 65 .
2- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 3 ص 330 ، تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 26 ص 86 ، تفسير القرطبى : ج 16 ص 276 نحوه .

4 / 3 شرطهای بیعت رضوان

المناقب ، خوارزمی :آیه شریف: «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت با تو بیعت می کردند» ، در باره اهل حدیبیّه نازل شده است. جابر گفته است : در روز حدیبیّه، ما هزار و چهارصد نفر بودیم . پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود : «شما امروز، بهترین مردمان روی زمین هستید» . ما در زیر درخت بر سر جان، بیعت کردیم و تنها جدّ بن قیس، بیعت شکنی کرد ، که منافق بود . سزاوارترینِ مردم به این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ چرا که خداوند متعال فرموده است : «و ایشان را فتحی نزدیک، پاداش داد» و مقصود، فتح خیبر است که به دست علی بن ابی طالب علیه السلام انجام گرفت .

4 / 3شرط های بیعت رضوانالسیره النبویّه، ابن هشام به نقل از عبد اللّه بن ابی بکر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردم را به بیعت فرا خواند ، و بیعت رضوان، در زیر درخت انجام شد . مردم می گفتند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آنان بیعت تا پای جان گرفت . البتّه جابر بن عبد اللّه می گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ما بیعت تا پای جان نگرفت ؛ بلکه از ما بیعت گرفت که فرار نکنیم .

.

المعجم الكبير عن معقل بن يسار :كُنتُ يَومَ بَيعَهِ الرِّضوانِ رافِعا غُصنا مِن أغصانِ الشَّجَرَهِ عَن رَأسِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ يُبايِعُ النّاسَ ، لَم يُبايِعهُم عَلَى المَوتِ ، بايَعَهُم عَلَى ألّا يَفِرّوا ، وكانَ يُصافِحُ النِّساءَ مِن تَحتِ الثَّوبِ . (1)

سنن الترمذى عن جابر بن عبد اللّه فى قَولِهِ تَعالى : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» :بايَعنا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى ألّا نَفِرَّ ، ولَم نُبايِعهُ عَلَى المَوتِ . (2)

صحيح البخارى عن يزيد بن أبى عبيد :قُلتُ لِسَلَمَهَ بنِ الأَكوَعِ : عَلى أىِّ شَىءٍ بايَعتُم رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَومَ الحُدَيبِيَّهِ ؟ قالَ : عَلَى المَوتِ . (3)

صحيح البخارى عن يزيد بن أبى عبيد عن سلمه :بايَعتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ عَدَلتُ إلى ظِلِّ الشَّجَرَهِ ، فَلَمّا خَفَّ النّاسُ قالَ : يَابنَ الأَكوَعِ ألا تُبايِعُ ؟ قالَ : قُلتُ : قَد بايَعتُ يا رَسولَ اللّهِ ! قالَ : وأيضا . فَبايَعتُهُ الثّانِيَهَ . فَقُلتُ لَهُ : يا أبا مُسلِمٍ ، عَلى أىِّ شَىءٍ كُنتُم تُبايِعونَ يَومَئِذٍ ؟ قالَ : عَلَى المَوتِ . (4)

.

1- .المعجم الكبير : ج 20 ص 201 ح 454 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 357 ح .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 149 ح 1591 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 306 ح 6482 ، تاريخ دمشق : ج 56 ص 292 .
3- .صحيح البخارى : ج 4ص 1529 ح 3936 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1486 ح 80 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 150 ح 1592 .
4- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1081 ح 2800 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 548 ح 16509 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 252 ح 16559 كلاهما نحوه .

المعجم الکبیر به نقل از معقل بن یسار :من در روز بیعت رضوان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مردم بیعت می گرفت ، شاخه ای از شاخه های درخت را از روی سر ایشان بالا گرفته بودم . ایشان از آنان بیعت تا پای جان نگرفت ؛ بلکه از آنان بیعت گرفت بر این که فرار نکنند . با زنان نیز از پشت جامه دست می داد .

سنن الترمذی به نقل از جابر بن عبد اللّه :در باره آیه شریف «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت با تو بیعت می کردند» : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ما بیعت گرفت که فرار نکنیم و بیعتمان با او بر سر جان نبود .

صحیح البخاری به نقل از یزید بن ابی عبید :از سلمه بن اکوع پرسیدم : در روز حدیبیّه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر چه چیز، بیعت کردید ؟ گفت : بر سر جان .

صحیح البخاری به نقل از یزید بن ابی عبید :سلمه گفت : من با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردم و سپس به سایه درخت رفتم . چون مردم از پیرامون ایشان پراکنده شدند ، فرمود : «ای پسر اکوع ! بیعت نمی کنی ؟». گفتم : من بیعت کردم، ای پیامبر خدا ! فرمود : «باز هم» و من دوباره با او بیعت کردم . من (یزید بن ابی عبید) به او (سلمه) گفتم : در آن روز، بر چه بیعت می کردید ؟ گفت : بر سر جان .

.

4 / 4عَدَدُ المُسلِمينَ فى بَيعَهِ الرِّضوانِتأويل الآيات الظاهره عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : قَولُ اللّهِ عز و جل : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» کَم کانوا ؟ قالَ : ألفا ومِئَتَينِ ، قُلتُ : هَل کانَ فيهِم عَلِىٌّ عليه السلام ؟ قالَ : نَعَم ، عَلِىٌّ سَيِّدُهُم وشَريفُهُم . (1)

صحيح البخارى عن عبد اللّه بن أبى أوفى :کانَ أصحابُ الشَّجَرَهِ ألفا وثَلاثَمِئَهٍ ، وکانَت أسلَمُ ثُمنَ المُهاجِرينَ . (2)

صحيح مسلم عن جابر :کُنّا يَومَ الحُدَيبِيَّهِ ألفا وأَربَعَمِئَهٍ ، فَقالَ لَنَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أنتُمُ اليَومَ خَيرُ أهلِ الأَرضِ . (3)

الطبقات الكبرى عن سالم بن أبى الجعد :سَأَلتُ جابِرَ بنَ عَبدِ اللّهِ : کَم کُنتُم يَومَ الشَّجَرَهِ ؟ قالَ : کُنّا ألفا وخَمسَمِئَهٍ . وذَکَرَ عَطَشا أصابَهُم ، قالَ : فَأُتِىَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، بِماءٍ فى تَورٍ (4) ، فَوَضَعَ يَدَهُ فيهِ فَجَعَلَ الماءُ يَخرُجُ مِن بَينِ أصابِعِهِ کَأَنَّهَا العُيونُ . قالَ : فَشَربنا ووَسِعَنا وکَفانا . قالَ : قُلتُ : کَم کُنتُم ؟ قالَ : لَو کُنّا مِئَهَ ألفٍ لَکَفانا ، کُنّا ألفا وخَمسَمِئَهٍ ! (5)

.

1- .تأويل الآيات الظاهره : ج 2 ص 595 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 93 ح 4 .
2- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1526 ح 3924 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1485 ح 75 ، صحيح ابن حبّان : ج 11 ص 128 ح 4803 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 385 ح 10202 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 480 ح 30150 .
3- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1484 ح 71 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 40 ح 14317 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 464 ح 11507 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 510 ح 12 ، كنز العمّال : ج 10 ص 475 ح 30143 .
4- .التَّورُ : هو إناء من صُفر أو حجاره كالإجّانه (النهايه : ج 1 ص 199 «تور») .
5- .الطبقات الكبرى : ج 2 ص 98 ، مسند الطيالسى : ص 239 ح 1729 ؛ مجمع البيان : ج9 ص167، بحار الأنوار : ج 20 ص 346 .

4 / 4 شمار مسلمانان در بیعت رضوان

4 / 4شمار مسلمانان در بیعت رضوانتأویل الآیات الظاهره به نقل از جابر :از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف: «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت با تو بیعت می کردند» پرسیدم که : [بیعت کنندگان] چند نفر بودند ؟ فرمود : «هزار و دویست نفر» . گفتم : آیا علی علیه السلام هم در بین آنان بود ؟ فرمود : «آری ! علی، آقا و بزرگ ایشان بود» .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه بن ابی اَوفی :شمار بیعت کنندگان در زیر درخت، هزار و سیصد تن بود و قبیله اسلم، یک هشتم مهاجران بودند .

صحیح مسلم به نقل از جابر :ما در روز حُدَیبیّه، هزار و چهار صد نفر بودیم . پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود : «شما امروز، بهترین مردمان روی زمین هستید» .

الطبقات الکبری به نقل از سالم بن ابی جعد :از جابر بن عبد اللّه پرسیدم : در روز شجره، چند نفر بودید ؟ گفت : ما هزار و پانصد نفر بودیم . او از تشنگی ای که [در آن روز]به آنان دست داد، یاد کرد و گفت : تاس آبی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند و ایشان دستش را در آن گذاشت و آب از میان انگشتان او چون چشمه بیرون می زد، به طوری که همه ما نوشیدیم و سیراب شدیم . گفتم : چند نفر بودید ؟ جابر گفت : اگر صد هزار نفر هم بودیم، کفایتمان می کرد ! ما هزار و پانصد نفر بودیم .

.

تفسير الطبرى عن ابن عبّاس فى قَولِهِ : «لَّقَدْ رَضِىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» :کانَ أهلُ البَيعَهِ تَحتَ الشَّجَرَهِ ألفا وخَمسَمِئَهٍ وخَمسا وعِشرينَ . (1)

.

1- .تفسير الطبرى : ج 13 الجزء 26 ص 87 ، تاريخ الطبرى : ج 2 ص 621 .

تفسیر الطبری به نقل از ابن عبّاس، در باره آیه شریف: «هر آینه خدا از مؤمنان، خشنود شد، آن گاه که در زیر درخت با تو بیعت می کردند» :بیعت کنندگان در زیر درخت، هزار و پانصد و بیست و پنج نفر بودند .

.

الفصل الخامس : بيعه الفتح5 / 1شُروطُ بَيعَهِ الرِّجالِالكامل فى التاريخ :لَمّا دَخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَكَّةَ . . . ثُمَّ جَلَسَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِلبَيعَهِ عَلَى الصَّفا . . . وَاجتَمَعَ النّاسُ لِبَيعَهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى الإِسلامِ ، فَكانَ يُبايِعُهُم عَلَى السَّمعِ وَالطّاعَهِ لِلّهِ وِلِرَسولِهِ فيمَا استَطاعوا ، فَكانَت هِذِهِ بَيعَهَ الرِّجالِ . وأَمّا بَيعَهُ النِّساءِ ، فَإِنَّهُ لَمّا فَرَغَ مِنَ الرِّجالِ بايَعَ النِّساءَ ، فَأَتاهُ مِنهُنَّ نِساءٌ مِن نِساءِ قُرَيشٍ . (1)

صحيح البخارى عن مجاشع [بن مسعود] :أَتَيتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله بِأَخى بَعدَ الفَتحِ ، قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ جِئتُکَ بِأَخى لِتُبايِعَهُ عَلَى الهِجرَهِ . قالَ : ذَهَبَ أهلُ الهِجرَهِ بِما فيها . فَقُلتُ : عَلى أىِّ شَىءٍ تُبايِعُهُ ؟ قالَ : اُبايِعُهُ عَلَى الإِسلامِ وَالإِيمانِ وَالجِهادِ . (2)

.

1- .الكامل فى التاريخ : ج 1 ص 618 ، تاريخ الطبرى : ج 3 ص 61 نحوه .
2- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1566 ح 4054 وج 3 ص 1082 ح 2802 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1487 ح 84 وزاد فى آخره «والخير» ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 374 ح 15848 وح 15851 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 714 ح 6581 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 103 ح 462 وص 101 ح 452 .

فصل پنجم : بیعت فتح

5 / 1 شرطهای بیعت مردان

فصل پنجم : بیعت فتح5 / 1شرط های بیعت مردانالکامل فی التاریخ :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مکّه وارد شد... ، برای بیعت، بالای کوه صفا نشست... و مردم برای بیعت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر اسلام جمع شدند . او از آنان بیعت می گرفت که در حدّ توان، از خدا و پیامبرش حرف شنوی و اطاعت داشته باشند . این، بیعت مردان بود . و امّا بیعت با زنان؛ ایشان چون از بیعت با مردان فراغت یافت ، با زنان بیعت کرد؛ زیرا گروهی از زنان قریش برای بیعت با ایشان آمده بودند .

صحیح البخاری به نقل از مجاشع [بن مسعود] :بعد از فتح [مکّه] ، برادرم را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم و گفتم : ای پیامبر خدا ! برادرم را نزد شما آورده ام تا بر هجرت با او، بیعت کنید . فرمود : «اهل هجرت، گوی سبقت را ربودند» . گفتم : بر چه چیز با او بیعت می کنید ؟ فرمود : «با او بر اسلام و ایمان و جهاد، بیعت می کنم» .

.

مسند ابن حنبل عن محمّد بن الأسود :أنَّ أباهُ الأَسوَدَ رَأَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله يُبايِعُ النّاسَ يَومَ الفَتحِ ، قالَ : جَلَسَ عِندَ قَرنِ مَسقَلَةَ (1) ، فَبايَعَ النّاسَ عَلَى الإِسلامِ وَالشَّهادَهِ . (2)

المستدرک على الصحيحين عن يعلى بن اُميّه :كَلَّمتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى أبى اُمَيَّهَ يَومَ الفَتحِ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ بايِع أبى عَلَى الهِجرَهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اُبايِعُهُ عَلَى الجِهادِ ، فَقَدِ انقَطَعَتِ الهِجرَهُ . (3)

5 / 2شُروطُ بَيعَهِ النِّساءِالكتاب«يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَکَ عَلَى أَن لَا يُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَيْئا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (4)

راجع : الميزان فى تفسير القرآن : ج 19 ص 242 و 243 .

الحديثصحيح البخارى عن ابن عبّاس :خَرَجَ النَّبِىُ صلى الله عليه و آله كَأَنّى أنظُرُ إلَيهِ حِينَ يُجلِسُ بِيَدِهِ ، ثُمَّ أقبَلَ يَشُقُّهُم حَتّى جاءَ النِّساءَ مَعهُ بِلالٌ ، فَقالَ : «يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَکَ» الآيَهَ . ثُمَّ قالَ حينَ فَرَغَ مِنها : أنتُنَّ عَلى ذلِكِ ؟ قالَتِ امرَأَهٌ واحِدَهٌ مِنهُنَّ لَم يُجِبهُ غَيرُها : نَعَم . . . قالَ : فَتَصَدَّقنَ . فَبَسَطَ بِلالٌ ثَوبَهُ ثُمَّ قالَ : هَلُمَّ لَكُنَّ فِداءٌ أبى واُمّى . فَيُلقينَ الفَتَخَ (5) وَالخَواتيمَ فى ثَوبِ بِلالٍ . (6)

.

1- .قَرن مَسقَلَه : هو قرنٌ قد بقيت منه بقيّه بأعلى مكّه فى دُبُر دارِ سَمُره عند موقف الغنم بين شِعب ابن عامر وحرف دار رابغه فى أصله . ومَسقَله : رجل كان يسكنه فى الجاهليّه (أخبار مكّه للأزرقى : ج 2 ص 270) .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 259 ح 15431 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 335 ح 5283 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 6 ص 5 ح 9820 كلاهما نحوه .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 479 ح 5789 ، سنن النسائى : ج 7 ص 141 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 282 ح 17980 .

4- .الممتحنه : 12 .
5- .الفَتَخ : كلّ خلخال لا يجرس (لسان العرب : ج 3 ص 40 «جرس») .
6- .صحيح البخارى : ج 1 ص 332 ح 936 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 602 ح 1 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 710 ح 3064 كلاهما نحوه .

5 / 2 شرطهای بیعت زنان

مسند ابن حنبل در باره محمّد بن اسود :پدرش اسود در روز فتح [مکّه]، پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که با مردم بیعت می کند . اسود گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قرنِ مَسقَله نشست و با مردم بر اسلام و شهادت [دادن به یگانگی خدا و نبوّت خود]، بیعت کرد .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از یعلی بن امیّه :در روز فتح [مکّه] در باره پدرم امیّه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتگو کردم و گفتم : ای پیامبر خدا ! با پدرم بر هجرت، بیعت کنید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «با او بر جهاد، بیعت می کنم . هجرت، پایان یافته است» .

5 / 2شرط های بیعت زنانقرآن«ای پیامبر ! چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند ، و دزدی نکنند ، و زنا نکنند ، و فرزندان خود را نکشند ، و بچّه های نامشروعی را که پس انداخته اند، با بهتان به شوهر نبندند ، و در کار نیک، از تو نافرمانی نکنند ، با آنان بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار و مهربان است» .

ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ج 19 ص 242 و 243 .

حدیثصحیح البخاری به نقل از ابن عبّاس :پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و گویی هم اینک او را می بینم که با [اشاره] دستش [مردم را] می نشاند. سپس در حالی که بلال همراهی اش می کرد ، صفوف آنان را شکافت، تا این که به نزد زنان آمد و این آیه : «ای پیامبر ! آن گاه که زنان مؤمن نزدت آمدند تا با تو بیعت کنند» را تا آخر آن خواند ، و چون آن را تمام کرد، فرمود : «آیا شما هنوز هم بر این بیعت، پایدار هستید ؟». یک زن از میان آنان جواب داد : آری... . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «پس صدقه بدهید» . بلال، جامه اش را پهن کرد و آن گاه گفت : بیایید ، پدر و مادرم به فدایتان ! و زنان شروع به ریختن خلخال ها و انگشترهای خود در جامه بلال کردند .

.

صحيح البخارى عن عروه بن الزبير :إنَّ عائِشَهَ زَوجَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أخبَرَتهُ : أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَمتَحِنُ مَن هاجَرَ إلَيهِ مِنَ المُؤمِناتِ بِهذِهِ الآيَهِ ؛ بِقَولِ اللّهِ : «يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَکَ» إلى قَولِهِ : «غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . قالَ عُروَهُ : قالَت عائِشَهُ : فَمَن أقَرَّ بِهذَا الشَّرطِ مِنَ المُؤمِناتِ قالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قَد بايَعتُکِ كَلاما . ولا وَاللّهِ ما مَسَّت يَدُهُ يَدَ امرَأهٍ قَطُّ فِى المُبايَعَهِ ، ما يُبايِعُهُنَّ إلّا بِقَولِهِ : قَد بايَعتُکِ عَلى ذلِکَ . (1)

مجمع البيان :رُوِىَ أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله بايَعَهُنَّ وكانَ عَلَى الصَّفا وكانَ عُمَرُ أسفَلَ مِنهُ ، وهِندٌ بِنتُ عُتبَهَ مُتَنَقِّبَهٌ مُتَنَكِّرَهٌ مَعَ النِّساءِ خَوفا أن يَعرِفَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقالَ : أُبايِعُكُنَّ عَلى ألّا تُشرِكُنَّ بِاللّهِ شَيئا . فَقالَت هِندٌ : إنَّکَ لَتَأخُذُ عَلَينا أمرا ما رَأيناکَ أخَذتَهُ عَلَى الرِّجالِ ؛ وذلِکَ أنَّهُ بايَعَ الرِّجالَ يَومَئِذٍ عَلَى الإِسلامِ وَالجِهادِ فَقَط . فَقالَ صلى الله عليه و آله : ولا تَسرِقنَ . فَقالَت هِندٌ : إنَّ أبا سُفيانَ رَجُلٌ مُمسِکٌ وإنّى أصَبتُ مِن مالِهِ هَناتٍ ، فَلا أدرى أيَحِلُّ لى أم لا ؟ فَقالَ أبو سُفيانَ : ما أصَبتِ مِن مالى فيما مَضى وفيما غَبَرَ فَهُوَ لَکِ حَلالٌ . فَضَحِکَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وعَرَفَها ، فَقالَ لَها : وإنَّکِ لَهِندٌ بِنتُ عُتبَهَ ؟ قالَت : نَعَم ، فَاعفُ عَمّا سَلَفَ يا نَبِىَّ اللّهِ ، عَفَا اللّهُ عَنکَ . فَقالَ صلى الله عليه و آله : ولا تَزنينَ . فَقالَت هِندٌ : أوَ تَزنِى الحُرَّهُ ؟ ... . فَقالَ صلى الله عليه و آله : ولا تَقتُلنَ أولادَكُنَّ . فَقالَت هِندٌ : رَبَّيناهُم صِغارا وقَتَلتُموهُم كِبارا ، وأنتُم وهُم أعلَمُ ! وكانَ ابنُها حَنظَلَهُ بنُ أبى سُفيانَ قَتَلَهُ عَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام يَومَ بَدرٍ ، فَضَحِکَ عُمَرُ حَتَّى استَلقى ، وتَبَسَّمَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله . ولَمّا قالَ : ولا تَأتينَ بِبُهتانٍ ، فَقالَت هِندٌ : وَاللّهِ إنَّ البُهتانَ قَبيحٌ وما تَأمُرُنا إلّا بِالرُّشدِ ومَكارِمِ الأخلاقِ . ولَمّا قالَ : «وَلَا يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ» ، فَقالَت هِندٌ : ما جَلَسنا مَجلِسَنا هذا وفى أنفُسِنا أن نَعصِيَکَ فى شَىءٍ . (2)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1856 ح 4609 و ج 2 ص 967 ح 2564 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 137 ح 26386 .
2- .مجمع البيان : ج 9 ص 414 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 98 ؛ تفسير القرطبى : ج 18 ص 71 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 124 عن ابن عبّاس ،

تاريخ الطبرى : ج 3 ص 61 عن قتاده السدوسى ، تاريخ دمشق : ج 70 ص 181 عن مقاتل بن سليمان و كلّها نحوه .

صحیح البخاری به نقل از عروه بن زبیر :عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله ، به من خبر داد که : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زنان مؤمنی را که به سوی او مهاجرت کرده بودند، با این آیه می آزمود : «ای پیامبر ! هر گاه زنان مؤمن نزدت آمدند تا با تو بیعت کنند» تا «آمرزگار و مهربان است» . عایشه گفت : پس هر یک از زنان مؤمن که به این شرط ها اقرار می کرد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او می فرمود : «با تو به گفتار، بیعت کردم» . به خدا سوگند که هرگز دست ایشان در بیعت، دست زنی را لمس نکرد ؛ بلکه با این جمله با ایشان بیعت می کرد : «بر این شرط ها با تو بیعت کردم» .

مجمع البیان :روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی با زنان بیعت کرد که بالای کوه صفا بود و عمر، پایین تر از ایشان نشسته بود . هند دختر عتبه نیز در میان زنان بود و از ترس آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را بشناسد، نقاب زده و ناشناس آمده بود . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با شما بر این امر، بیعت می کنم که چیزی را شریک خدا قرار ندهید» . هند گفت : تو از ما پیمانی می گیری که ندیدیم آن پیمان را از مردها بگیری . در آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله با مردها فقط بر اسلام و جهاد، بیعت کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داد : «و دزدی نکنید» . هند گفت : ابو سفیان، مرد خسیسی است و من از اموال او، مقداری اندک برداشته ام و نمی دانم بر من حلال است یا نه ؟ ابو سفیان گفت : آنچه در گذشته از اموال من برداشته ای، بر تو حلال باد ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خندید و هند را شناخت و فرمود : «تو، هند دختر عُتبه ای ؟» گفت : بله . ای پیامبر خدا ! از گذشته ها در گذر. خدا از تو در گذرد ! پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داد : «و زنا نکنید» . هند گفت : مگر زن آزاده، زنا می کند ؟ ... پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داد : «و فرزندان خود را نکشید» . هند گفت : ما به کودکی، آنان را پروردیم و شما آنها را در بزرگی کشتید . و شما و آنان بهتر دانید . پسر او ، حنظله بن ابی سفیان ، در روز بدر ، به دست علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شد . عمَر، خندید، چندان که از شدّت خنده به پشت افتاد ، و پیامبر صلی الله علیه و آله هم تبسّم کرد . و چون فرمود : «و بهتان نزنید» ، هند گفت : به خدا سوگند که بهتان، کار زشتی است ، و تو ما را جز به درستی و اخلاق والا، فرمان نمی دهی . و چون فرمود : «و در کار نیک، از

تو نافرمانی نکنند» ، هند گفت : اگر قصد داشتیم در کاری از تو نافرمانی کنیم، این جا ننشسته بودیم .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا فَتَحَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَكَّةَ بايَعَ الرِّجالَ ، ثُمَّ جاءَ النِّساءُ يُبايِعنَهُ ، فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل : «يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» ، فَقالَت هِندٌ : أَمَّا الوَلَدُ فَقَد رَبَّينا صِغارا وقَتَلتَهُم كِبارا . وقالَت اُمُّ حَكيمٍ بِنتُ الحارِثِ بنِ هِشامٍ وكانَت عِندَ عِكرِمَةَ بنِ أبى جَهلٍ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَا ذلِكَ المَعروفُ الَّذى أَمَرَنَا اللّهُ أن لا نَعصِيَنَّكَ فيهِ ؟ قالَ : لا تَلطِمنَ خَدّا ، ولا تَخمِشنَ وَجها ، ولا تَنتِفنَ شَعرا ، ولا تَشقُقنَ جَيبا ، ولا تُسَوِّدنَ ثَوبا ، ولا تَدعِينَ بِوَيلٍ . فَبايَعَهُنَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى هذا . فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ كَيفَ نُبايِعُكَ ؟ قالَ : إنَّنى لا اُصافِحُ النِّساءَ . فَدَعا بِقَدَحٍ مِن ماءٍ فَأَدخَلَ يَدَهُ ثُمَّ أخرَجَها ، فَقالَ : أدخِلنَ أيدِيَكُنَّ فِى هذَا الماءِ فَهِىَ البَيعَةُ . (1)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 527 ح 5 عن أبان ، بحار الأنوار : ج 21 ص 134 ح 23 .

امام صادق علیه السلام :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد، با مردان، بیعت نمود و سپس زنان برای بیعت کردن با ایشان آمدند . پس ، خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود : «ای پیامبر ! چون زنان باایمان نزدت آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند ، و دزدی نکنند ، و زنا نکنند ، و فرزندان خود را نکشند ، و بچّه های نامشروع را که پس انداخته اند، با بهتان به شوهر نبندند ، و در کار نیک، از تو نافرمانی نکنند ، با آنان بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده و مهربان است» . هند گفت : فرزندان را ما به کودکی پروردیم و چون بزرگ شدند، شما آنها را کشتی . امّ حکیم ، دختر حارث بن هشام و همسر عِکرِمه بن ابی جهل ، گفت : ای پیامبر خدا ! آن کار نیکی که خدا به ما امر کرده است تا در آن از تو نافرمانی نکنیم ، چیست ؟ فرمود : «[در عزا و ماتم] بر صورت خود، سیلی نزنید ، چهره مخراشید ، موی خود را نکنید ، گریبان ندرید ، جامه سیاه [به نشانه عزا] نپوشید ، و شیون سر ندهید . با این شرط ها ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنها بیعت کرد . امّ حکیم گفت : ای پیامبر خدا ! چگونه با تو بیعت کنیم ؟ فرمود : «من با زنان دست نمی دهم» . پس ، قدحی آب خواست و دستش را در آن فرو برد و بیرون آورد و فرمود : «دست هایتان را در این آب فرو برید. این، بیعت است» .

.

تفسير القمّى فى قَولِهِ تَعالى : «يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَکَ عَلَى أَن لَا يُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَيْئا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» :نَزَلَت يَومَ فَتحِ مَکّهَ ؛ وذلِکَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله علَيه و آله قَعَدَ فِى المَسجِدِ يُبايِعُ الرِّجالَ إلى صَلاهِ الظُّهرِ وَالعَصرِ ، ثُمَّ قَعَدَ لِبَيعَهِ النِّساءِ ، وأَخَذَ قَدَحا مِن ماءٍ فَأَدخَلَ يَدَهُ فيهِ ، ثُمَّ قالَ لِلنِّساءِ : مَن أرادَت أن تُبايِعَ فَلتُدخِل يَدَها فِى القَدَحِ ، فَإِنّى لا اُصافِحُ النِّساءَ . ثُمَّ قَرَأَ عَلَيهِنَّ ما أنزَلَ اللّهُ مِن شُروطِ البَيعَهِ عَلَيهِنَّ ، فَقالَ : «عَلَى أَن لَا يُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَيْئا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ» ، فَقامَت اُمُّ حَکيمٍ ابنَهُ الحارِثِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ ، فَقالَت : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هذَا المَعروفُ الَّذى أَمَرَنَا اللّهُ بِهِ أن لا نَعصِيَکَ فيهِ ؟ فَقالَ : أن لا تَخمِشنَ وَجها ، ولا تَلطِمنَ خَدّا ، ولا تَنتِفنَ شَعرا ، ولا تَمزِقنَ جَيبا ، ولا تُسَوِّدنَ ثَوبا ، ولا تَدعونَ بِالوَيلِ وَالثُّبورِ ، ولا تُقيمَنَّ عِندَ قَبرٍ . فَبايَعَهُنَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى هذِهِ الشُّروطِ . (1)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 364 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 113 ح 6 .

تفسیر القمّی در باره آیه شریف: «ای پیامبر ! هر گاه زنان باایمان نزدت آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ندهند و فرزندان خود را نکشند و بچّه های نامشروع را با بهتان به شوهران خود نبندند و در هیچ کار نیکی، از تو نافرمانی نکنند ، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه، که خداوند، آمرزنده و مهربان است» :این آیه در روز فتح مکّه نازل شد . در آن روز، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشست و تا نماز ظهر و عصر با مردان بیعت می کرد . سپس برای بیعت با زنان نشست و قدح آبی گرفت و دستش را در آن فرو برد ، و به زنان فرمود : «هر کس می خواهد بیعت کند، دستش را در قدح فرو برد؛ زیرا من با زنان دست نمی دهم» . آن گاه شرط هایی را که خداوند برای بیعت آنان نازل کرده بود ، برایشان خواند و فرمود : «[با این شرط که] چیزی را شریک خدا قرار ندهند ، و دزدی نکنند ، و زنا ندهند ، و فرزندانشان را نکشند ، و بچّه های نامشروع را با بهتان به شوهرانشان نبندند ، و در هیچ کار نیکی، از تو نافرمانی نکنند ، با آنان بیعت کن» . امّ حکیم ، دختر حارث بن عبد المطّلب ، بر خاست و گفت : ای پیامبر خدا ! این کار نیکی که خدا به ما امر کرده است که در آن از تو نافرمانی نکنیم ، چیست ؟ فرمود : «این که چهره مخراشید ، سیلی بر خود نزنید ، موی خود را نکنید، گریبان ندرید ، جامه سیاه نکُنید ، شیون و فغان، سر ندهید ، و بر سر قبری مُقیم نشوید». آن گاه ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر این شرط ها با آنان بیعت کرد .

.

صحيح البخارى عن اُمّ عطيّه :أخَذَ عَلَينَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عِندَ البَيعَهِ أَلّا نَنوحَ ، فَما وَفَت مِنَّا امرَأَهٌ غَيرُ خَمسِ نِسوَهٍ : اُمُّ سُلَيم ، واُمُّ العَلاءِ ، وَابنَهُ أبى سَبرَهَ امَرأَهُ مُعاذٍ ، وَامرَأتانِ . أوِ ابنَهُ أبى سَبرَهَ ، وَامرَأَهُ مُعاذٍ ، وَامرَأَهٌ اُخرى . (1)

الطبقات الكبرى عن بكر بن عبد اللّه :أخَذَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى البَيعَهِ عَلَى النِّساءِ : أَلّا يَشقُقنَ جَيبا ، ولا يَدَّعينَ وَيلاً ، ولا يَخمِشنَ وَجها ، ولا يَقُلنَ هُجرا . (2)

سنن أبى داوود عن امرأه من المبايعات :كانَ فيما أخَذَ عَلَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى المَعروفِ الَّذى أخَذَ عَلَينا أَلّا نَعصِيَهُ فيهِ : أَلّا نَخمِشَ وَجها ، ولا نَدعُوَ وَيلاً ، ولا نَشُقَّ جَيبا ، وأَلّا نَنشُرَ شَعرا . (3)

مسند ابن حنبل عن اُمّ عطيّه :لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَدينَهَ ، جَمَعَ نِساءَ الأَنصارِ فى بَيتٍ ثُمَّ بَعَثَ إلَيهِنَّ عُمَرَ بنَ الخَطّابِ ، قامَ عَلَى البابِ فَسَلَّمَ فَرَدَدنَ عَلَيهِ السَّلامَ ، فَقالَ : أنَا رَسولُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَيكُنَّ ، قُلنا : مَرحَبا بِرَسولِ اللّهِ ورَسولِ رَسولِ اللّهِ . وقالَ : تُبايِعنَ عَلى أَلّا تُشرِكنَ بِاللّهِ شَيئا ، ولا تَزنينَ ، ولا تَقتُلنَ أولادَكُنَّ ، ولا تَأتينَ بِبُهتانٍ تَفتَرينَهُ بَينَ أيديكُنَّ وأرجُلِكُنَّ ، ولا تَعصينَهُ فى مَعروفٍ . قُلنا : نَعَم . فَمَدَدنا أيدِينَا مِن داخِلِ البَيتِ ، ومَدَّ يَدَهُ مِن خارِجِ البَيتِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ اشهَد . وأَمَرَنا بِالعيدَينِ أن نُخرِجَ العُتَّقَ (4) وَالحُيَّضَ ، ونَهى عَنِ اتِّباعِ الجَنائِزِ ، ولا جُمُعَهَ عَلَينا . وسَأَلتُها عَن قَولِهِ : «وَلا يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ» ، قالَت : نُهينا عَنِ النِّياحَهِ . (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 1 ص 440 ح 1244 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 645 ح 31 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 367 ح 27374 كلاهما نحوه .
2- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 9 .
3- .سنن أبى داود : ج 3 ص 194 ح 3131 ، المعجم الكبير : ج 25 ص 184 ح 451 ، اُسد الغابه : ج 7 ص 420 الرقم 7695 كلاهما نحوه .
4- .العاتق : الشابّه أوّل ما تُدرِكُ ، ويُجمَعُ على العُتَّقِ (لسان العرب : ج 10 ص 236 «عتق») .

5- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 402 ح 20823 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 314 ح 3041 ، صحيح ابن خزيمه : ج 3 ص 112 ح 1722 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 262 ح 5637 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 321 ح 1503 .

صحیح البخاری به نقل از اُمّ عطیّه :پیامبر صلی الله علیه و آله در بیعت، از ما پیمان گرفت که مویه گری نکنیم ؛ امّا از میان ما، تنها پنج زن به آن، وفادار ماندند : امّ سُلَیم ، امّ العلاء ، دختر ابو سَبره (زن مُعاذ) و دو زن دیگر ، یا دختر ابو سبره و زن معاذ و یک زن دیگر .

الطبقات الکبری به نقل از بکر بن عبد اللّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیعت از زنان، پیمان گرفت که : گریبان ندرند ، شیون و فغان سر ندهند ، چهره مخراشند و یاوه نگویند .

سنن أبی داوود به نقل از زنی از بیعت کنندگان :از جمله کارهای نیکی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ما پیمان گرفت که در آنها از او نافرمانی نکنیم، این بود : چهره نخراشیم ، شیون و فغان سر ندهیم ، گریبان ندریم ، و مو پریشان نسازیم .

مسند ابن حنبل به نقل از امّ عطیّه گفت :هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد ، زنان انصار را در اتاقی جمع کرد و سپس عمر بن خطّاب را به سوی آنان فرستاد . عمر بر در ایستاد و سلام کرد . زنان سلامش را جواب دادند . عمر گفت : من فرستاده پیامبر خدا به نزد شما هستم . گفتیم : خیر مقدم باد، به پیامبر خدا و فرستاده پیامبر خدا ! عمر گفت : بیعت می کنید بر این که: چیزی را شریک خدا قرار ندهید ، و زنا نکنید ، و فرزندانتان را نکشید ، و بچّه نامشروع را با بهتان به شوهرانتان نبندید ، و در هیچ کار نیکی، از او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نافرمانی نکنید . گفتیم : آری . و دست هایمان را از داخل اتاق بیرون دادیم . او نیز دستش را از بیرون اتاق دراز کرد و سپس گفت : بار خدایا ! شاهد باش . و به ما دستور داد که در دو عید [فطر و قربان]، دختران نورسیده و زنان حائض را بیرون آوریم ، و ما را از تشییع جنازه ها نهی کرد و گفت که نماز جمعه بر ما [زنان] واجب نیست. از امّ عطیّه در باره سخن خداوند: «و در هیچ کار نیکی، از تو نافرمانی نکنند» پرسیدم . گفت : از مویه گری و شیون، نهی شدیم .

.

السنن الكبرى للنسائى عن أميمه بنت رقيقه :أتَيتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فى نِسوَهٍ مِنَ الأنصارِ نُبايِعُهُ ، فَقُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، نُبايِعُکَ عَلى أَلّا نُشرِکَ بِاللّهِ شَيئا ، ولا نَسرِقَ ، ولا نَزنِىَ ، ولا نَأتِىَ بِبُهتانٍ نَفتَرِيهِ بَينَ أيدينا وأرجُلِنا ، ولا نَعصِيَکَ فى مَعروفٍ . قالَ : فيمَا استَطَعتُنَّ وأطَقتُنَّ . قالَت : قُلنا : رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أرحَمُ بِنا مِن أنفُسِنا . قُلنا : يا رَسولَ اللّهِ لا تُصافِحُنا ، هَلُمَّ نُبايِعُکَ يا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى لا اُصافِحُ النِّساءَ ، إنَّما قَولى لِمِئَهِ امرَأهٍ كَقَولى لِامرَأهٍ واحِدَهٍ أو مِثلَ قَولى لِامرَأهٍ واحِدَهٍ . (1)

الإمام على عليه السلام :أخَذَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله البَيعَهَ عَلَى النِّساءِ : أَلّا يَنحُنَ ، ولا يَخمِشنَ ، ولا يَقعُدنَ مَعَ الرِّجالِ فِى الخَلاءِ . (2)

دعائم الإسلام :عَنهُ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ كانَ مِمّا يَأخُذُ عَلَى النِّساءِ فِى البَيعَهِ : أَلّا يُحَدِّثنَ مِنَ الرِّجالِ إلّا ذا مَحرَمٍ . (3)

مسند ابن حنبل عن أنس :أخَذَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عَلَى النِّساءِ حينَ بايَعَهُنَّ أَلّا يَنُحنَ ، فَقُلنَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ نِساءً أسعَدنَنا (4) فِى الجاهِلِيَّهِ أفَنُسعِدُهُنَّ فِى الإِسلامِ ؟ فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : لا إسعادَ فِى الإِسلامِ ، ولا شِغارَ (5) ، ولا عُقرَ فِى الإِسلامِ ، ولا جَلَبَ فِى الإِسلامِ ولا جَنَبَ (6) ، ومَنِ انتَهَبَ فَلَيسَ مِنّا . (7)

.

1- .السنن الكبرى للنسائى : ج 4 ص 429 ح 7804 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 226 ، الكافى : ج 5 ص 519 ح 6 عن مسمع أبى سيّار نحوه ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 497 ح 1726 عن الإمام الصادق عليه السلام و ليس فيه «البيعه» ، بحار الأنوار : ج 82 ص 101 ح 48 .
3- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 214 ح 791 ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 272 ح 16690 .
4- .إسعاد النساء فى المناحات : هو أن تقوم المرأه فتقوم معها اُخرى من جاراتها فتساعدها على النياحه (النهايه : ج 2 ص 366 «سعد») .
5- .الشِغارُ : هو نكاح معروف فى الجاهليه ؛ كان يقول الرجل للرجل : شاغرنى ؛ أى زوّجنى اُختک أو بنتک ، حتّى اُزوّجک اُختى أو بنتى ، ولا يكون

بينهما مهر (النهايه : ج 2 ص 482 «شغر») .
6- .الجَلَب والجَنَب : هو أن يَقدِم المصدّق على أهل الزكاه ، فينزل موضعاً ثمّ يرسل من يجلب إليه الأموال من أماكنها ليأخذ صدقتها ، فنُهى عن ذلک (النهايه : ج 1 ص 281 «جلب») .
7- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 392 ح 13031 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 415 ح 3146 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 3 ص 560 ح 6690 ، كنز العمّال : ج 4 ص 346 ح 10822 .

السنن الکبری ، نسائی به نقل از اَمیمه دختر رقیقه :با گروهی از زنان انصار برای بیعت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم . گفتیم : ای پیامبر خدا ! با تو بیعت می کنیم که: به خدا شرک نورزیم ، و دزدی نکنیم ، و زنا ندهیم ، و بچّه های نامشروع را با بهتان به شوهرانمان نسبت ندهیم ، و در هیچ کار نیکی، از تو نافرمانی نکنیم . فرمود : «تا جایی که توانستید و تاب آوردید» . گفتیم : پیامبر خدا به ما از خود ما مهربان تر است . گفتیم : ای پیامبر خدا ! با ما دست نمی دهی ؟ بیا با تو بیعت کنیم، ای پیامبر خدا ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من با زنان دست نمی دهم ؛ بلکه سخن من با صد زن، همانند سخنم با یک زن است» یا فرمود : «مثل سخنم با یک زن است» .

امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زنان، بیعت گرفت که : مویه گری نکنند ، چهره نخراشند ، و در خلوت با مردان ننشینند .

دعائم الإسلام :یکی از شرط هایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیعت از زنان گرفت، این بود که با مردان نامحرم، هم سخن نشوند .

مسند ابن حنبل به نقل از اَ نَس :پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که با زنان بیعت کرد، از آنان پیمان گرفت که نوحه گری نکنند . زنان گفتند : ای پیامبر خدا ! در جاهلیت، زنانی بودند که با ما در نوحه گری، همنوایی (1) می کردند . آیا در اسلام، ما نیز با آنان همنوایی بکنیم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «در اسلام، همنوایی در نوحه گری، جایز نیست . در اسلام، ازدواج شغار (2) و نحر کردن شتر، جایز نیست . در اسلام، جَلَب و جَنَب (3) جایز نیست ، و کسی که دست به غارت بزند، از ما نیست» .

.

1- .واژه «اِسعاد» در متن عربی، به معنای همنوایی زنان در نوحه و مویه کردن است . در جاهلیت، رسم بود که وقتی زنی عزیزش را از دست می داد، تا یک سال بر او می گریست ، و همسایگان و خویشاوندانش او را در این کار، کمک می کردند، یعنی در تعداد و اوقات گریه کردن ها با او جمع می شدند و تا زمانی که آن زن بر عزیزش نوحه و گریه می کرد، آنان نیز

از او تبعیت و به او کمک می کردند ، و هر گاه بعداً یکی دیگر از آنها مصیبت زده می شد، زنان دیگر در نوحه و گریه به کمکش می رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار، نهی فرمود (لسان العرب : مادّه «سعد») .

2- .شغار ، نوعی ازدواج در جاهلیت بوده است که در آن مردی به مردی می گفت : «شاغَرَنی» یعنی خواهر یا دخترت را به ازدواج من در آور تا متقابلاً من خواهر یا دخترم را به ازدواج تو در آورم ، بدون آن که بین آن دو، مهریّه ای قرار داده شود.

3- .جَلَب و جَنَب ، به این معناست که کارگزار زکات برای دریافت زکات از مردم ناحیه ای، در جایی دورتر چادر زند و سپس کسی را بفرستد که زکات ها را جمع آوری کند و برایش بیاورد. از این کار، نهی شده است. در معنای این دو واژه، اقوال دیگری هم هست که در کتب حدیث و لغت ، از جمله لسان العرب ، به تفصیل آمده است.

المعجم الكبير عن ابن عبّاس :لَمّا بايَعَ [النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله] النِّساءَ : لا يَتَبَرَّجنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِيَّهِ الاُولى ، قالَتِ امرَأَهٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، أراکَ تَشتَرِطُ عَلَينا أَلّا نَتَبَرَّجَ ، وإنَّ فُلانَهَ قَد أسعَدَتنى ، وقَد ماتَ أخوها . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِذهَبى فَأَسعِديها ، ثُمَّ تَعالَى فَبايِعينى . (1)

صحيح البخارى عن اُمّ عطيه :أخَذَ عَلَينَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عِندَ البَيعَهِ أَلّا نَنوحَ . (2)

مسند ابن حنبل عن سلمى بنت قيس :جِئتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَبايَعتُهُ فى نِسوَهٍ مِنَ الأَنصارِ ، فَلَمّا شَرَطَ عَلَينا أَلّا نُشرِکَ بِاللّهِ شَيئا ، ولا نَسرِقَ ، ولا نَزنِىَ ، ولا نَقتُلَ أولادَنا ، ولا نَأتِىَ بِبُهتانٍ نَفتَرِيهِ بَينَ أيدينا وأَرجُلِنا ، ولا نَعصِيَهُ فى مَعروفٍ ، قالَ : ولا تَغشُشنَ أزواجَکُنَّ . قالَت : فَبايَعناهُ ، ثُمَّ انصَرَفنا ، فَقُلتُ لِامرَأَهٍ مِنهُنَّ : اِرجِعى فَاسأَلى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما غِشُّ أزواجِنا ؟ قالَت : فَسَأَلتَهُ ، فَقالَ : تَأخُذُ مالَهُ فَتُحابى بِهِ غَيرَهُ . (3)

.

1- .المعجم الكبير : ج 11 ص 211 ح 11688 ، مجمع الزوائد : ج 6 ص 45 ح 9873 ، الدّر المنثور : ج 6 ص 602 .
2- .صحيح البخارى : ج 1 ص 440 ح 1244 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 646 ح 32 نحوه ، السنن الكبرى للنسائى : ج 4 ص 428 ح 7803 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 324 ح 27203 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 122 ، اُسد الغابه : ج 7 ص 150 الرقم 7013 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 296 ح 751 كلاهما نحوه .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس :چون پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان بیعت کرد که مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت های خود را آشکار نکنند ، زنی گفت : ای پیامبر خدا ! می بینم که با ما شرط می کنی زینت های خود را آشکار نکنیم . فلان زن در نوحه گری با من همنوایی کرده و اکنون برادر او مرده است . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «برو و با او همنوایی کن . سپس بیا و با من بیعت نما» .

صحیح البخاری به نقل از امّ عطیّه :پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بیعت، از ما پیمان گرفت که مویه گری نکنیم .

مسند ابن حنبل به نقل از سلمی بنت قیس :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم و همراه گروهی از زنان انصار با او بیعت کردم ، و چون با ما شرط کرد که به خدا شرک نورزیم ، و دزدی نکنیم ، و زنا ندهیم ، و فرزندانمان را نکشیم ، و بچّه های نامشروع را به دروغ بر شوهرانمان نبندیم، و در هیچ کار نیکی، از او نافرمانی نکنیم ، فرمود : «و با شوهرانتان ناراستی نکنید» . ما با ایشان بیعت کردیم و رفتیم . من به یکی از آن زنان گفتم : برگرد و از پیامبر خدا بپرس که: منظور از ناراستی با شوهرانمان چیست ؟ آن زن رفت و سؤال کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مال او را برداری و به دیگری هدیه دهی» .

.

مسند ابن حنبل عن عائشه بنت قدامه :أنَا مَعَ اُمّی رائِطَهَ بِنتِ سُفیانَ الخُزاعِیَّهِ ، وَالنَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یُبایِعُ النِّسوَهَ ، ویَقولُ : اُبایِعُکُنَّ عَلی ألّا تُشرِکنَ بِاللّهِ شَیئا ، ولا تَسرِقنَ ولا تَزنینَ ، ولا تَقتُلنَ أولادَکُنَّ ، ولا تَأتینَ بِبُهتانٍ تَفتَرینَهُ بَینَ أیدیکُنَّ وأرجُلِکُنَّ ، ولا تَعصینَ فی مَعروفٍ ، قالَت : فَأطرَقنَ . فَقالَ لَهُنَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : قُلنَ : نَعَم فیمَا استَطَعتُنَّ فَکُنَّ یَقُلنَ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله لَمّا قالَت هِندٌ بِنتُ عُتبَهَ : یا نَبِیَّ اللّهِ بایِعنی :لا اُبایِعُکِ حَتّی تُغَیِّری کَفَّیکِ کَأنَّهُما کَفّا سَبُعٍ . (2)

5 / 3أوَّلُ مَن بایَعَ مِنَ النِّساءِمقاتل الطالبیّین عن الزبیر بن العوّام :سَمِعتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله یَدعُو النِّساءَ إلَی البَیعَهِ حینَ اُنزِلَت هذِهِ الآیَهُ : «یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ» ، وکانَت فاطِمَهُ بِنتُ أَسَدٍ أوَّلَ امرَأهٍ بایَعَت رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 301 ح 27130 ، اُسد الغابه : ج 7 ص 191 الرقم 7100 ، تفسیر ابن کثیر : ج 8 ص 123 ، الإصابه : ج 8 ص 236 الرقم 11468 .
2- .سنن أبی داود : ج 4 ص 76 ح 4165 ، السنن الکبری للبیهقی : ج 7 ص 139 ح 13498 ، مسند أبی یعلی : ج 4 ص 383 ح 4735 نحوه وکلّها عن عائشه ، کنز العمّال : ج 1 ص 101 ح 455 .
3- .مقاتل الطالبیّین : ص 29 ، المناقب للخوارزمی : ص 277 ح 264 ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ج 1 ص 14 نحوه ؛ کشف الغمّه : ج 1 ص 306 وزاد فیهما «اُمّ علیّ بن أبی طالب» بعد «فاطمه بنت أسد» ، شرح الأخبار : ج 3 ص 214 ح 1141 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 122 ح 65 .

5 / 3 نخستین زنی که بیعت کرد

مسند ابن حنبل به نقل از عایشه بنت قدامه :من با مادرم رائطه خزاعی دختر سفیان بودم . پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان بیعت می کرد و می فرمود : «با شما بیعت می کنم بر این شرط که چیزی را شریک خدا قرار ندهید ، و دزدی و زنا نکنید ، و فرزندانتان را نکشید ، و بچّه های نامشروع را که بر می دارید، به دروغ به شوهرانتان نبندید ، و در هیچ کار نیکی، از او نافرمانی نکنید» . زنان سر به زیر افکندند . پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود : «بگویید : باشد ، تا جایی که توانستید» و زنان می گفتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که هند دختر عتبه گفت : ای پیامبر خدا ! با من بیعت کن :با تو بیعت نمی کنم، تا آن که کف دستانت را تغییر دهی [و حنا ببندی]؛ چرا که به پنجه درنده می مانند .

5 / 3نخستین زنی که بیعت کردمقاتل الطالبیّین به نقل از زبیر بن عوّام :پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدم که چون این آیه: «ای پیامبر ! هر گاه زنان مؤمن نزدت آمدند تا با تو بیعت کنند» نازل شد ، زنان را به بیعت فرا می خواند ، و فاطمه بنت اسد، نخستین زنی بود که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرد .

.

الطبقات الكبرى عن عاصم بن عمرو بن قتاده :أوَّلُ مَن بايَعَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله اُمُّ سَعدِ بنِ مُعاذٍ كَبشَهُ بِنتُ رافِعِ بنِ عُبَيدٍ ، واُمُّ عامِرٍ بِنتُ يَزيدِ بنِ السَّكَنِ ، وحَوّاءُ بِنتُ يَزيدِ بنِ السَّكَنِ . (1)

راجع : الطبقات الكبرى : ج 8 ص 222 (تسميه النساء المسلمات المبايعات) ، الكامل فى التاريخ : ج 1 ص 618 .

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 12 ، الإصابه : ج 8 ص 68 عن قتاده وليس فيه ذيله من «وحواء» ، و ص 304 وليس فيه ذيله من «واُمّ عامر» .

الطبقات الکبری به نقل از عاصم بن عمرو بن قتاده :نخستین کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند ، امّ سعد کبشه دختر رافع بن عبید و مادر سعد بن مُعاذ ، و نیز اُمّ عامر دختر یزید بن سَکَن ، و حوّاء دختر یزید بن سکن بودند .

ر . ک : الطبقات الکبری : ج 8 ص 222 (تسمیه النساء المسلمات المبایعات) و الکامل فی التاریخ : ج 1 ص 618 .

.

الفصل السادس : بيعه الغديرالكتاب« الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاءِسْلَامَ دِينًا » . (1)

« يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْکَافِرِينَ » . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ بِالولايَهِ ، أمَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِالدَّوحاتِ (3) دَوحاتِ غَديرِ خُمٍّ فَقُمَّت (4) ، ثُمَّ نُودِىَ الصَّلاهَ جامِعَهً ، ثُمَّ قالَ : أيُّهَا النّاسُ ، أَلَستُ أولى بِالمُؤمِنينَ مِن أنفُسِهِم ؟ قالُوا : بَلى . قالَ : فَمَن كُنتُ مَولاهُ فَعَلِىٌّ مَولاهُ ، رَبِّ والِ مَن والاهُ وعادِ مَن عاداهُ . ثُمَّ أمَرَ النّاسَ بِبَيعَتِهِ ، وبايَعَهُ النّاسُ ، لا يَجىءُ أحَدٌ إلّا بَايَعَهُ ، ولا يَتَكَلَّمُ . (5)

.

1- .المائده : 3 .
2- .المائده : 67 .
3- .الدَّوحه : الشجره العظيمه (الصحاح : ج 1 ص 361 «دوح») .
4- .قممت البيت : كنسته (الصحاح : ج 5 ص 2015 «قمم») .
5- .تفسير العيّاشى : ج1 ص329 ح143 ، بحار الأنوار : ج37 ص138 ح30
.

فصل ششم : بیعت غدیر

فصل ششم : بیعت غدیرقرآن«امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برایتان [به عنوان]آیین برگزیدم» .

«ای پیامبر ! آنچه را که از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، ابلاغ کن، که اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای ، و خدا تو را از [گزند] مردم، نگاه می دارد . همانا خدا گروه کافران را هدایت نمی کند» .

حدیثامام صادق علیه السلام :چون این آیه در باره ولایت نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد در درخت زار (درختزار غدیر خُم) فرود آیند . زیر درخت ها را جارو کردند و سپس صلای «جمع شوید» سر داده شد . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای مردم ! آیا من بر مؤمنان، بیشتر از خود آنان، ولایت ندارم ؟». همگی گفتند : چرا . فرمود : «پس هر که من مولای اویم ، علی هم مولای اوست . پروردگارا ! دوست بدار هر آن کس را که علی را دوست دارد ، و دشمن بدار هر آن کس را که علی را دشمن دارد» . سپس به مردم فرمود تا با او بیعت کنند و مردم با علی علیه السلام بیعت کردند . هیچ کس نمی آمد، مگر این که با او بیعت می کرد و سخن نمی گفت .

.

الإمام الباقر عليه السلام :حَجَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِنَ المَدينَهِ ، وقَد بَلَّغَ جمَيعَ الشَّرائِعِ قَومَهُ ، غَيرَ الحَجِّ وَالوِلايَهِ ، فَأَتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ جَلَّ اسمُهُ يُقرِئُکَ السَّلامَ ويَقولُ لَکَ : إنّى لَم أقبِض نَبِيّا مِن أنبِيائى ولا رَسولاً مِن رُسُلى إلّا بَعدَ إكمالِ دينى وتَأكيدِ حُجَّتى ، وقَد بَقِىَ عَلَيکَ مِن ذاکَ فرَيضَتانِ مِمّا تَحتاجُ أن تُبَلِّغَهُما قَومَکَ : فَريضَهُ الحَجِّ ، وفَريضَهُ الوِلايَهِ وَالخِلافَهِ مِن بَعدِکَ ؛ فَإنّى لَم اُخلِ أرضى مِن حُجَّهٍ ، ولَن اُخلِيَها أبَدا ، فَإنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ يَأمُرُکَ أن تُبَلِّغَ قَومَکَ الحَجَّ ، وتَحُجَّ . . . . فَلَمّا وَقَفَ بِالمَوقِفِ أتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام عَنِ اللّهِ عز و جل ، فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ عز و جل يُقرِئُکَ السَّلامَ ويَقولُ لَکَ : إنَّهُ قَد دَنا أجَلُکَ ومُدَّتُکَ ، وأنَا مُستَقدِمُکَ عَلى ما لابُدَّ مِنهُ ولا عَنهُ مَحيصٌ ، فَاعهَد عَهدَکَ ، وقَدِّمَ وَصِيَّتَکَ ، وَاعمِد إلى ما عِندَکَ مِنَ العِلمِ وميراثِ عُلومِ الأنبياءِ مِن قَبلِکَ ، وَالسِّلاحِ وَالتّابوتِ ، وجَميعِ ما عِندَکَ مِن آياتِ الأنبياءِ ، فَسَلِّمهُ إلى وَصِيِّکَ وخَليفَتِکَ مِن بَعدِکَ ؛ حُجَّتِى البالِغهِ عَلى خَلقى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، فَأقِمهُ لِلنّاسِ عَلَما ، وجَدِّد عَهدَهُ وميثاقَهُ وبَيعَتَهُ . وذَكِّرهُم ما أخَذتَ عَلَيهِم مِن بَيعَتى وميثاقِى الَّذى واثَقتَهُم بِهِ ، وعَهدِى الَّذى عَهِدتَ إلَيهِم ؛ مِن وِلايَهِ وَلِيّى ومَولاهُم ومَولى كُلِّ مَؤمِنٍ ومَؤمِنَهٍ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ؛ فَإنّى لَم أقبِض نَبِيّا مِنَ الأنبِياءِ إلّا مِن بَعدِ إكمالِ دينى وحُجَّتى ، وإتمامِ نِعمَتى بِوِلايَهِ أولِيائى ومُعاداهِ أعدائى ، وذلِکَ كَمالُ تَوحيدى ودينى . وإتمامُ نِعمَتى عَلى خَلقى بِاتِّباعِ وَلِيّى وطاعَتِهِ ؛ وذلِکَ أنّى لا أترُکُ أرضى بِغَيرِ وَلِىٍّ ولا قَيِّمٍ ؛ لِيَكونَ حُجَّهً لى عَلى خَلقى ، فَ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاءِسْلَامَ دِينًا» بِوِلايَهِ وَلِيّى ومَولى كُلِّ مُؤمِنٍ ومُؤمِنَهٍ ؛ عَلِىٍّ عَبدى ، ووَصِىِّ نَبِيّى ، وَالخَليفَهِ مِن بَعدِهِ ، وحُجَّتِى البالِغَهِ عَلَى خَلقى ، مَقرونَهٌ طاعَتُهُ بِطاعَهِ مُحَمَّدٍ نَبِيّى ، ومَقرونَهٌ طاعَتُهُ مَعَ طاعَهِ مُحَمَّدٍ بِطاعَتى ، مَن أطاعَهُ فَقَد أطاعَنى ، ومَن عَصاهُ فَقَد عَصانى ، جَعَلتُهُ عَلَما بَينى وبَينَ خَلقى . . . . فَلَمّا بَلَغَ غَديرَ خُمٍّ قَبلَ الجُحفَهِ بِثَلاثَهِ أميالٍ أتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام عَلى خَمسِ ساعاتٍ مَضَت مِنَ النَّهارِ بِالزَّجرِ وَالاِنتِهارِ ، وَالعِصمَهِ مِنَ النّاسِ ! فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّ اللّهَ عز و جل يُقرِئُکَ السَّلامَ ، ويَقولُ لَکَ : «يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ» فى عَلِىٍّ ، «وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» . وكانَ أوائِلُهُم قَريبا مِنَ الجُحفَهِ ، فَأَمَرَهُ بِأن يَرُدَّ مَن تَقَدَّمَ مِنهُم ، ويَحبِسَ مِن تَأَخَّرَ عَنهُم فى ذلِکَ المَكانِ ؛ لِيُقيمَ عَلِيّا لِلنّاسِ عَلَما ، ويُبَلِّغَهُم ما أنزَلَ اللّهُ تَعالى فى عَلِىٍّ عليه السلام ، وأخبَرَهُ بِأنَّ اللّهَ عز و جلقَد عَصَمَهُ مِن النّاسِ . (1)

.

1- .الاحتجاج : ج1 ص133 ح32 ، اليقين : ص343 ح127 كلاهما عن علقمه بن محمّد الحضرمى ، روضه الواعظين : ص100 ، بحار الأنوار : ج37 ص201 ح86 .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در حالی که همه احکام ، بجز حج و ولایت را به مردمش ابلاغ کرده بود ، از مدینه ره سپار حج شد . جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت : ای محمّد ! خداوندِ بلندنام، به تو سلام می رساند و به تو می فرماید : من جان هیچ پیامبری از پیامبرانم و هیچ رسولی از رسولانم را نگرفتم، مگر پس از آن که دینم را کامل و حجّتم را تمام کردم ، و برای تو از دین، هنوز دو فریضه باقی مانده که لازم است آنها را به مردمت ابلاغ کنی : فریضه حج ، و فریضه ولایت و جانشینی پس از تو؛ چرا که من زمینم را از حجّت، خالی نگذاشته ام و هرگز هم خالی نخواهم گذاشت . پس ، خداوند که ثنایش شکوهمند است به تو فرمان می دهد که [فریضه]حج را به مردمت ابلاغ کنی ، و حج بگزاری ... . چون پیامبر صلی الله علیه و آله در موقف وقوف کرد ، جبرئیل علیه السلام از جانب خدای عز و جل به نزد او آمد و گفت :ای محمّد ! خدای عز و جل به تو سلام می رساند و می فرماید که : «اجل و زمانت نزدیک شده است و من تو را به چیزی (مرگ) فرا خواهم خواند که از آن، گزیری و گریزی نیست . پس سفارش (وصیّت) خود را بکن ، و آنچه را در نزد توست ، از علم و میراث علوم پیامبران پیش از خودت ، و سلاح و تابوت و کلّیه نشانه ها [و معجزات]پیامبران را که پیش توست ، به وصی و جانشین پس از خویش که حجّت آشکار من بر خلق من است ، [یعنی] علی بن ابی طالب ، تحویل بده ، و او را نشانه ای برای [هدایت و راه نمایی] مردم نصب کن ، و از مردم مجدّداً برای او پیمان و میثاق و بیعت بگیر ، و بیعتی را که من از آنان ستانده و میثاقی را که با آنان بسته ام و سفارشی را که به آنان کرده ام در خصوص ولایت کسی که ولیّ من و مولای آنان و مولای هر مرد و زن مؤمنی است ، یعنی علی بن ابی طالب ، به آنان یادآوری کن؛ زیرا من جان هیچ پیامبری از پیامبران را نستاندم، مگر پس از آن که با [اصل] دوستی با دوستانم و دشمنی با دشمنانم ، دینم و حجّتم را کامل و نعمتم را تمام کردم ، و این [اصل]، مایه کمال توحید من و دین من است . تمام کردن نعمتم بر خلقم ، به پیروی و فرمان برداری از ولیّ من است؛ زیرا من به یقین، زمینم را بدون ولی و سرپرست نمی گذارم تا او حجّت من بر خلقم باشد . پس «امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و به دین اسلام برای شما رضایت دادم» ، [یعنی] به ولایت کسی که ولیّ من و مولای هر مرد و زن مؤمنی است ؛ [به ولایت] علی که بنده من و وصیّ پیامبر من و جانشین پس از او ، و حجّت آشکار من بر خلق من است . اطاعت از او، مقرون به

اطاعت از محمّد، پیامبرم، است و اطاعت از او و اطاعت از محمّد، مقرون به اطاعت از من . هر که از او اطاعت کند، در واقع از من اطاعت کرده است و هر که از او نافرمانی کند ، در حقیقت ، از من نافرمانی کرده است . من او را نشانه ای میان خود و خلقم قرار دادم...» . چون به غدیر خم (سه میل مانده به جحفه) رسید ، پنج ساعت گذشته از روز ، جبرئیل علیه السلام با [پیامِ] عتاب و خطاب و محفوظ ماندن از گزند مردم، به نزد ایشان آمد وگفت : َای محمّد ! خدای عز و جل به تو سلام می رساند و می فرماید : «هان، ای پیامبر ! ابلاغ کن آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است» در باره علی ، «که اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای ، و خدا تو را از [گزند] مردم، نگاه می دارد» . آن عدّه از مسلمانان که جلوتر حرکت کرده بودند، به نزدیک جحفه رسیده بودند ، که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد پیش افتادگان بر گردند ، و آنها را که عقب مانده بودند ، در آن مکان (غدیر خم)، متوقّف کرد تا علی را به امامت بر مردم منصوب کند ، و آنچه را خداوند متعال در باره علما نازل کرده بود، به آنان ابلاغ نماید ، و [جبرئیل] به او خبر داد که خداوند عز و جل وی را از گزند مردم، حفظ می کند .

.

الإمام الهادى عليه السلام فى زِيارَةٍ زارَ بِها فى يَومِ الغَديرِ فِى السَّنَهِ الَّتى أشخَصَهُ المُعتَصِمُ :... السَّلامُ عَلَيکَ يا سَيِّدَ المُسلمينَ ، ويَعسوبَ المُؤمِنينَ ، وإمامَ المُتَّقينَ ، وقائِدَ الغُرِّ المُحَجَّلينَ ورَحمَهُ اللّهِ وَبرَكاتُهُ ، أشهَدُ أنَّکَ أخُو الرَّسولِ ووَصِيُّهُ ، ووارِثُ عِلمِهِ ، وأمينُهُ عَلى شَرعِهِ ، وخَليفَتُهُ فى اُمَّتِهِ ، وأوَّلُ مَن آمَنَ بِاللّهِ وصَدَّقَ بِما أنزَلَ عَلى نَبيِّهِ ، وأشهَدُ أنَّهُ قَد بَلَّغَ عَنِ اللّهِ ما أنزَلَهُ فيکَ ، وصَدَعَ بِأمرِهِ ، وأوجَبَ عَلى اُمَّتِهِ فَرضَ ولايَتِکَ ، وعَقَدَ عَلَيهِمُ البَيعَهَ لَکَ ، وجَعَلَکَ أولى بِالمُؤمِنينَ مِن أنفُسِهِم كَما جَعَلَهُ اللّهُ كَذلِکَ . (1)

راجع : موسوعه الإمام عليّبن أبى طالب عليه السلام : ج 1 ص 511 (القسم الثالث / الفصل العاشر : حديث الغدير) .

.

1- .المزار الكبير : ص264 ح12 عن أبى القاسم بن روح وعثمان بن سعيد العمرى عن الإمام العسكرى عليه السلام ، المزار للشهيد الأوّل : ص66 من دون إسنادٍ إليه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج100 ص359 ح6 نقلاً عن المفيد .

امام هادی علیه السلام در زیارتی که آن را در روز غدیر خواند ، در سالی که معتصم، ایشان را تبعید کرد :سلام بر تو ای سَروَر مسلمانان ، و سالار مؤمنان ، و پیشوای پرهیزگاران ، و جلودار ارجمندان بی همتا و رحمت و برکات خدا بر تو باد ! گواهی می دهم که برادر و وصیّ پیامبر ، و وارث علم او ، و امین او بر شریعتش ، و جانشین او در میان امّتش ، و نخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوْرْد و آنچه را بر پیامبرش فرو فرستاد، تصدیق کرد و گواهی می دهم که او پیام خدا را که در باره تو نازل فرمود، ابلاغ ، و فرمان او را اجرا نمود ، و فریضه ولایت تو را بر امّتش واجب ساخت ، و برای تو از آنان بیعت گرفت ، و تو را بر مؤمنان، سزاوارتر از خودشان قرار داد ، چنان که خداوند، آن را چنین قرار داد .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 2 ص 217 (بخش سوم / فصل دهم : حدیث غدیر) .

.

الفصل السابع : بيعه النّاس أمير المؤمنين عليّا عليه السّلام7 / 1إقبالُ النّاسِ عَلى بَيعَهِ الإمامِ عليه السّلامالإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ بَيعَتِهِ :أقبَلتُم إلَىَّ إقبالَ العوذِ المَطافيلِ (1) عَلى أولادِها ، تَقولونَ : البَيعَهَ البَيعَهَ ! قَبَضتُ كَفّى فَبَسَطتُموها ، ونازَعتُكُم يَدى فَجاذَبتُموها ! (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ النّاسِ عِندَ بَيعَتِهِ :فَما راعَنى إلّا وَالنّاسُ كَعُرفِ الضَّبُعِ (3) إلَىَّ ، يَنثالونَ عَلَىَّ مِن كُلّ جانِبٍ ، حَتّى لَقَد وُطِئَ الحَسَنانِ ، وشُقَّ عِطفاىَ (4) ، مُجتَمِعينَ حَولى كَرَبيضَهِ الغَنَمِ . (5)

.

1- .العُوذ : الإبل الَّتى وضعت أولادها حديثا ، ويقال : أطفلت فهى مطفل ومطفله ؛ ويريد أنّهم جاؤوا بأجمعهم صغارهم وكبارهم (لسان العرب : ج 11 ص 402) .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 137 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 78 ح 51 .
3- .أى يتبع بعضهم بعضا (لسان العرب : ج 9 ص 240) . قال ابن أبى الحديد : عُرف الضبع ثخين ويُضرب به المثل فيالازدحام (شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 200) .
4- .عطفا الرجل : جانباه من لدن رأسه إلى وركيه (الصحاح : ج 4 ص 1405 « عطف ») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 3 ، معانى الأخبار : ص 361 ح 1 ، علل الشرائع : ص 151 ح 12 ، الإرشاد : ج 1 ص 289 والثلاثه الأخيره عن ابن عبّاس ، نثر الدرّ : ج 1 ص 275 كلاهما نحوه وليس فيها من « مجتمعين . . . » وراجع: تذكره الخواصّ : ص125 .

فصل هفتم : بیعت مردم با امیر مؤمنان علی علیه السلام

7 / 1 هجوم مردم برای بیعت با امام علیه السلام

فصل هفتم : بیعت مردم با امیر مؤمنان علی علیه السّلام7 / 1هجوم مردم برای بیعت با امام علیه السلامامام علی علیه السلام در وصف ماجرای بیعت مردم با ایشان :شما مثل شتران تازه زا که به طرف بچّه هایشان می دوند، به طرف من هجوم آوردید و بیعت بیعت می گفتید ! من دستم را بستم و شما آن را گشودید . من دستم را پس می کشیدم و شما آن را به سوی خود می کشیدید .

امام علی علیه السلام در وصف حال مردم به هنگام بیعت با ایشان :ناگهان دیدم که مردم چونان یال کفتار بر سرم ریختند و از هر سو بر من ازدحام کردند، چندان که حسن و حسین لگدمال شدند ، و ردایم پاره شد ، و مردم همانند رمه گوسفند، گِردم را گرفتند .

.

عنه عليه السلام فى ذِكرِ البَيعَهِ (1) :فَتَداكّوا عَلَىَّ تَداكَّ الإِبِلِ الهيمِ (2) يَومَ وِردِها وقَد أرسَلَها راعيها ، وخُلِعَت مَثانيها ، حَتّى ظَنَنتُ أنَّهُم قاتِلِىَّ ، أو بَعضُهُم قاتِلُ بَعضٍ لَدَىَّ . (3)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ بَيعَهِ طَلحَهَ وَالزُّبَيرِ :أتَيتُمونى فَقُلتُم : بايِعنا ، فَقُلتُ : لا أفعَلُ ، فَقُلتُم : بَلى ، فَقُلتُ : لا . وقَبَضتُ يَدى فَبَسَطتُموها ، ونازَعتُكُم فَجَذَبتُموها ، وتَداكَكتُم عَلَىَّ تَداكَّ الإِبِلِ الهيمِ عَلى حِياضِها يَومَ وُرودِها ، حَتّى ظَنَنتُ أنَّكُم قاتِلِىَّ ، وأنّ بَعضَكُم قاتِلُ بَعضٍ ، فَبَسَطتُ يَدى ، فَبايَعتُمونى مُختارِينَ ، وبايَعَنى فى أوَّلِكُم طَلحَهُ وَالزُّبَيرُ طائِعينَ غَيرَ مُكرَهينَ . (4)

عنه عليه السلام فى وَصفِ بَيعَتِهِ :بَسَطتُم يَدى فَكَفَفتُها ، ومَدَدتُموها فَقَبَضتُها ، ثُمَّ تَداكَكتُم عَلَىَّ تَداكَّ الإِبِلِ الهيمِ عَلى حِياضِها يَومَ وِردِها ، حَتَّى انقَطَعَتِ النَّعلُ ، وسَقَطَ الرِّداءُ ، ووُطِئَ الضَّعيفُ ، وبَلَغَ مِن سُرورِ النّاسِ بِبَيعَتِهِم إيّاىَ أنِ ابتَهَجَ بِهَا الصَّغيرُ ، وهَدَجَ (5) إلَيهَا الكَبيرُ ، وتَحامَلَ نَحوَها العَليلُ ، وحَسَرَت إلَيهَا الكِعابُ . (6)

وقعه صفّين عن خفاف بن عبد اللّه :تَهافَتَ النّاسُ عَلى عَلِىٍّ بِالبَيعَهِ تَهافُتَ الفَراشِ ، حَتّى ضَلَّتِ النَّعلُ ، وسَقَطَ الرِّداءُ ، ووُطِئَ الشَّيخُ . (7)

.

1- .كما فى نسخه فيض الإسلام : الخطبه 53 وشرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 6 وهو الصحيح ، وأمّا ما ورد فى نسخه صبحى الصالح وشرح ابن ميثم : الخطبه 53 «من خطبه له عليه السلام وفيها يصف أصحابه بصفّين حين طال منعهم له من قتال أهل الشام » فهو غير صحيح ، وإن كان آخر الخطبه يشعر بذلک . والظاهر أنّ السيّد الرضى قدس سره جمع بين خطبتين . ولمزيد التحقيق قارن بين ذيل هذه الخطبه والخطبه 43 ، وأيضا صدر هذه الخطبه والخطبه 229 . وراجع : بحار الأنوار : ج 32 ص 555 ح 463 .

2- .الهِيم : الإبل العطاش (الصحاح : ج 5 ص 2063) .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 54 .

4- .الإرشاد : ج 1 ص 244 ، الاحتجاج : ج 1 ص 375 ح 68 ، الجمل : ص 267 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 98 ح 69 ؛ العقد الفريد : ج 3 ص 123 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 1 ص 309 عن زيد بن صوحان وكلاهما نحوه .
5- .الهَدَجان : مشيه الشيخ ، وقد هدج يهدج (الصحاح : ج 1 ص 349 «هدج») .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 229 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 51 ح 35 .
7- .وقعه صفّين : ص 65 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 111 ، الإمامه والسياسه : ج 1 ص 105 .

امام علی علیه السلام در بیان بیعت (1) :مردم [برای بیعت با من]همانند هجوم شتران تشنه در روز آبشان که ساربان رهایشان کرده و بند از پایشان برداشته شده است ، بر من هجوم آوردند تا آن جا که گمان بردم مرا [زیر فشار جمعیت خود] خواهند کشت ، و یا یکدیگر را خواهند کشت .

امام علی علیه السلام در بیان بیعت طلحه و زبیر :نزدم آمدید و گفتید : با ما بیعت کن . گفتم : نمی کنم . گفتید : چرا ! گفتم : نه . دستم را بستم. آن را گشودید . دستم را پس کشیدم . آن را پیش کشیدید و همچون اشتران تشنه که در روز آبشان به طرف آبشخورهایشان هجوم می برند ، بر سر من هجوم آوردید ، چندان که گمان بردم مرا خواهید کشت و یکدیگر را خواهید کشید . پس ، دستم را گشودم و شما آزادانه با من بیعت کردید ، و پیشاپیش شما طلحه و زبیر ، با اختیار و بدون هیچ گونه اجباری ، با من بیعت نمودند .

امام علی علیه السلام در وصف چگونگی بیعت مردم با ایشان :دست مرا گشودید و من آن را بستم . آن را کشیدید و من جمعش کردم . سپس مانند شتران تشنه ای که در روز آبشان به آبشخورهایشان هجوم می برند، به طرف من هجوم آوردید، تا آن جا که بند کفش پاره شد ، و ردا افتاد ، و ناتوان، لگدمال شد ، و شادمانی مردم از بیعتشان با من بِدان جا رسید که کودکان نیز از آن خوش حال بودند ، و پیران با گام های لرزان ، و آدم های علیل و بیمار، کشان کشان ، و دخترکان نورسیده با سر و روی برهنه به تماشای آن، بیرون آمدند

وقعه صفّین به نقل از خفاف بن عبد اللّه :مردم برای بیعت با علی، پروانه وار گِردش را گرفتند، چندان که کفش ها گم شدند ، و رداها [از دوش] افتادند ، و پیران، لگدمال گردیدند.

.

1- .عنوان «در بیان بیعت»، بر اساس نسخه فیض الإسلام (خطبه 53) و شرح نهج البلاغهی ابن ابی الحدید (ج 4 ص 6) است و همین صحیح است؛ امّا عنوان «من خطبه له علیه السلام و فیها یصف أصحابه بصفّین حین طال منعهم له من قتال أهل الشام» که در نسخه صبحی صالح و شرح ابن میثم

(خطبه 53) آمده، صحیح نیست ، هر چند آخر خطبه، اشعار به این معنا دارد. ظاهراً سیّد رضی قدس سره دو خطبه را با هم جمع کرده است. برای تحقیق بیشتر ، ذیل این خطبه را با خطبه 43 و نیز اوّل آن را با خطبه 229 مقایسه کنید. نیز، ر . ک: بحار الأنوار : ج 22 ص 555 ح 422.

7 / 2بَيعَةُ عامَّهِ النّاسِشرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد عن ابن عبّاس :لَمّا دَخَلَ عَلِىٌّ عليه السلام المَسجِدَ وجاءَ النّاسُ لِيُبايِعوهُ ، خِفتُ أن يَتَكَلَّمَ بَعضُ أهلِ الشَّنَآنِ لِعَلِىٍّ عليه السلام ؛ مِمَّن قَتَلَ أباهُ أو أخاهُ أو ذا قَرابَتِهِ فى حَياهِ رسَولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَيَزهَدَ عَلِىٌّ فِى الأمرِ ويَترُكَهُ ، فَكُنتُ أرصُدُ ذلِکَ وأتَخَوَّفُهُ ، فَلَم يَتَكَلَّم أحَدٌ حَتّى بايَعَهُ النّاسُ كُلُّهُم، راضينَ مُسَلِّمينَ غَيرَ مُكرَهينَ (1) .

الفتوح :قالَتِ الأَنصارُ [لِلنّاسِ] : إنَّكُم قَد عَرَفتُم فَضلَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ وسابِقَتَهُ وقَرابَتَهُ ومَنزِلَتَهُ مِنَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، مَعَ عِلمِهِ بِحَلالِكُم وحَرامِكُم ، وحاجَتِكُم إلَيهِ مِن بَينِ الصَّحابَهِ ، ولَن يَألُوَكُم نُصحا ، ولَو عَلِمنا مَكانَ أحَدٍ هُوَ أفضَلُ مِنهُ وأجمَلُ لِهذَا الأمرِ وأولَى بِهِ مِنهُ لَدَعَوناكُم إلَيهِ . فَقالَ النّاسُ كُلُّهُم بِكَلِمَهٍ واحِدَهٍ : رَضينا بِهِ طائِعينَ غَيرَ كارِهينَ . فَقالَ لَهُم عَلِىٌّ : أخبِرونى عَن قَولِكُم هذا : «رَضينا بِهِ طائِعينَ غَيرَ كارِهينَ» ، أحَقٌّ واجِبٌ هذا مِنَ اللّهِ عَلَيكُم ، أم رَأىٌ رَأيتُموهُ مِن عِندِ أنفُسِكُم ؟ قالوا : بَل هُوَ واجِبٌ أوجَبَهُ اللّه عز و جل لَکَ عَلَينا . (2)

الجمل عن عبد الحَميد بن عبد الرحمن عن ابن أبزى :أ لا اُحَدِّثُکَ ما رَأَت عَيناىَ وسَمِعَت اُذُناىَ ؟ لَمَّا التَقَى النّاسُ عِندَ بَيتِ المالِ قالَ عَلِىٌّ لِطَلحَهَ : اُبسُط يَدَکَ اُبايِعکَ ، فَقالَ طَلحَهُ : أنتَ أحَقُّ بِهذَا الأمرِ مِنّى ، وقَدِ اجتَمَعَ لَکَ مِن أهواءِ النّاسِ ما لَم يَجتَمِع لى ، فَقالَ عليه السلام لَهُ : ما خَشينا غَيرَکَ ! فَقالَ طَلحَهُ : لاَ تَخشَ ، فَوَاللّهِ لا تُؤتى مِن قِبَلى . وقامَ عَمّارُ بنُ ياسِرٍ ، وأبُو الهَيثَمِ بنُ التَّيِّهانِ ، ورِفاعَهُ بنُ رافِعِ بنِ مالِکِ بنِ العَجلانِ ، وأبو أيّوبَ خالِدُ بنُ زَيدٍ ، فَقَالوا لِعَلِىٍّ : إنَّ هذَا الأمرَ قَد فَسَدَ ، وقَد رَأَيتَ ما صَنَعَ عُثمانُ ، وما أتاهُ مِن خِلافِ الكِتابِ وَالسُّنَّهِ ، فَابسُط يَدَکَ نُبايِعکَ ؛ لِتُصلِحَ مِن أمرِ الاُمَّهِ ما قَد فَسَدَ . فَاستَقالَ عَلِىٌّ عليه السلام وقالَ : قَد رَأَيتُم ما صُنِعَ بى ، وعَرَفتُم رَأىَ القَومِ ، فَلا حاجَهَ لى فيهِم . فَأقبَلوا عَلَى الأنصارِ فَقالوا : يا مَعاشِرَ الأنصارِ ، أنتُم أنصارُ اللّهِ وأنصارُ رَسولِهِ ، وبِرَسولِهِ أكرَمَكُمُ اللّهُ تَعالى ، وقَد عَلِمتُم فَضلَ عَلِىٍّ وسابِقَتَهُ فِى الإسلامِ ، وقَرابَتَهُ ومَكانَتَهُ الَّتى كانَت لَهُ مِنَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، وإن وَلِىَ أنالَكُم خَيرا . فَقالَ القَومُ : نَحنُ أرضَى النّاسِ بِهِ ، ما نُريدُ بِهِ بَدَلاً . ثُمَّ اجتَمَعوا عَلَيهِ ، فَلَم يَزالوا بِهِ حَتّى بايَعوهُ . (3)

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 4 ص 10 . وفى هذا القول تأمّل ؛ لأنّ عبد اللّه بن عبّاس كان عاملاً من جانب عثمان على الحجّ وقدم المدينه وقد بويع لعلىّ عليه السلام . راجع : تاريخ الطبرى : ج 4 ص 439 . ويمكن أن يكون الراوى عبيد اللّه أو قثم ابنى عبّاس .
2- .الفتوح : ج 2 ص 435 .
3- .الجمل : ص 128 وراجع : الكافئه : ص 12 ح 8 والفتوح : ج 2 ص 434 و 435 وتاريخ الطبرى : ج 4 ص 434 .

7 / 2 بیعت عموم مردم

7 / 2بیعت عموم مردمشرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید به نقل از ابن عبّاس (1) :چون علی علیه السلام وارد مسجد شد و مردم برای بیعت با او آمدند ، من ترسیدم که مبادا یکی از دشمنان علی علیه السلام که همانا علی علیه السلام پدر یا برادر یا خویشاوند او را در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کشته بود ، چیزی بگوید و در نتیجه ، علی از خلافت منصرف شود و رهایش کند . از این رو، مترصّد و نگران این اتّفاق بودم ؛ امّا هیچ کس سخنی نگفت تا این که همه مردم ، با رضایت و اختیار و بدون هیچ زور و اجباری ، با او بیعت کردند .

الفتوح :انصار [به مردم] گفتند : شما از برتری علی بن ابی طالب و پیشینه او و خویشاوندی و جایگاهش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهید ، و می دانید که او حلال و حرام شما را می داند ، و از بین صحابه به او نیازمندید. او هرگز از خیرخواهی برای شما، فرو گذار نخواهد کرد . اگر کس دیگری را می شناختیم که از او برتر ، و برای این امر، زیبنده تر و سزاوارتر از علی باشد ، قطعاً شما را به او فرا می خواندیم . مردم همگی یک صدا گفتند : با میل و رغبت، او را می پذیریم . علی علیه السلام به آنان فرمود : «به من بگویید این که گفتید : با میل و رغبت او را می پذیریم، آیا این را یک وظیفه الهی بر خود می دانید ، یا یک نظر شخصی است که دارید ؟». گفتند : نه ، وظیفه ای است که خداوند عز و جل آن را در قبال تو بر ما واجب گردانیده است .

الجمل به نقل از عبد الحمید بن عبد الرحمان، از ابن ابزی :آیا آنچه را دو چشمم دید و دو گوشم شنید ، برایت نگویم ؟ ! چون مردم در کنار بیت المال جمع شدند ، علی به طلحه گفت : دستت را بگشای تا با تو بیعت کنم . طلحه گفت : تو به این کار (خلافت)، از من سزاوارتری . مردم، آن چنان که به تو گرایش دارند، به من گرایش ندارند . [علی علیه السلام] به او فرمود : «ما از جانب کسی جز تو، نگران نیستیم !». طلحه گفت : نگران مباش؛ زیرا به خدا سوگند ، از جانب من ضربه ای نخواهی دید . عمّار بن یاسر و ابو هیثم بن تیّهان و رِفاعه بن مالک بن عجلان و ابو ایّوب خالد بن زید بر خاستند و به علی علیه السلام گفتند : اوضاع، خراب است ، و تو رفتار عثمان و مخالفت های او با کتاب و سنّت را دیدی . پس دستت را بگشای که با تو بیعت کنیم تا اوضاع تباه شده امّت را به سامان آوری .

علی علیه السلام فرمود : «مرا معاف دارید» و فرمود : «شما دیدید که با من چه شد ، و نظر مردم را دانستید . پس مرا به آنان نیازی نیست» . آن عدّه رو به انصار کردند و گفتند : ای گروه انصار ! شما یاران خدا و یاران پیامبر او هستید ، و خداوند متعال، شما را به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله [در میانتان]، گرامی داشت. شما از برتری علی و پیش گامی او در اسلام ، و خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاهش در نزد او آگاهید . اگر او زمام امور را در دست گیرد، شما را به خیر و نیکی می رساند . انصار گفتند : ما راضی ترین مردم به او هستیم ، و هیچ کس را به جای او نمی خواهیم . پس ، گرد علی علیه السلام را گرفتند و چندان اصرار ورزیدند تا سرانجام با او بیعت کردند .

.

1- .این گفته ، جای دقّت دارد؛ چرا که عبد اللّه بن عبّاس در آن زمان ، نماینده عثمان در امور حج بود و پس از بیعت مردم با امام علی علیه السلام ، وارد مدینه شد. پس شاید راوی ، عبید اللّه بن عباس یا قُثَم بن عباس باشد .

الطبقات الكبرى :لَمّا قُتِلَ عُثمانُ يَومَ الجُمُعَهِ لِثَمانِىَ عَشرَهَ لَيلَهً مَضَت مِن ذِى الحِجَّهِ سَنَهَ خَمس وثَلاثينَ ، وبويِعَ لِعَلِىِّ بن أبى طالِبٍ بِالمَدينَهِ الغَدَ مِن يَومَ قُتِلَ عُثمانُ بِالخِلاَفَهِ ؛ بايَعَهُ طَلحَهُ ، وَالزُّبَيرُ ، وسَعدُ بنُ أبى وَقّاصٍ ، وسَعيدُ بنُ زَيدِ بنِ عَمرو بنِ نُفَيلٍ ، وعَمّارُ بنُ ياسِرٍ ، وأُسامَهُ بنُ زَيدٍ ، وسَهلُ بنُ حُنَيفٍ ، وأبو أَيّوبَ الأَنصارِىُّ ، ومُحَمَّدُ بنُ مَسلَمَهَ ، وزَيدُ بنُ ثابِتٍ ، وخُزَيمَهُ بنُ ثابِتٍ ، وجَميعُ مَن كانَ بِالمَدينَهِ مِن أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وغَيرُهُم . (1)

.

1- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 31 .

الطبقات الکبری :چون عثمان در روز جمعه دهم ذی حجّه سال سی و پنج کشته شد و فردای کشته شدن عثمان ، مردم در مدینه با علی علیه السلام به خلافت بیعت کردند ، طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقّاص و سعید بن زید بن عمرو بن نُفَیل و عمّار بن یاسر و اسامه بن زید و سهل بن حُنَیف و ابو ایّوب انصاری و محمّد بن مُسلَمه و زید بن ثابت و خُزَیمه بن ثابت و دیگر یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در مدینه بودند و دیگران، با او بیعت نمودند .

.

7 / 3حُرِّيَّةُ النّاسِ فِی انتِخابِ الإِمامِ علیه السّلامالإِمام علیّ علیه السلام فی کِتابِهِ إلی أهلِ الکوفَهِ عِندَ مَسیرِهِ مِنَ المَدینَهِ إلَی البَصرَهِ :بایَعَنِی النّاسُ غَیرَ مُستَکرَهینَ ، ولا مُجبَرینَ ، بَل طائِعینَ مُخَیَّرینَ . (1)

عنه علیه السلام :قُبِضَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وأنَا أری أنّی أحَقُّ النّاسِ بِهذَا الأَمرِ ، فَاجتَمَعَ النّاسُ عَلی أبی بَکرٍ ! فَسَمِعتُ وأطَعتُ ، ثُمَّ إنَّ أبا بَکرٍ حَضَرَ فَکُنتُ أری أن لا یَعدِلَها عَنّی ، فَوَلّی (2) عُمَرَ! فَسَمِعتُ وأطَعتُ ، ثُمَّ إنَّ عُمَرَ اُصیبَ ، فَظَنَنتُ أنَّهُ لا یَعدِلُها عَنّی ، فَجَعَلَها فی سِتَّهٍ أنَا أحَدُهُم ! فَوَلَّوها (3) عُثمانَ ، فَسَمِعتُ وأطَعتُ ، ثُمَّ إنَّ عُثمانَ قُتِلَ ، فَجاؤونی فَبایَعونی طائِعینَ غَیرَ مُکرَهینَ . (4)

عنه علیه السلام مِن کِتابٍ لَهُ إلی طَلحَهَ وَالزُّبَیرِ :أمّا بَعدُ ، فَقَد عَلِمتُما وإن کَتَمتُما أنّی لَم اُرِدِ النّاسَ حَتّی أرادونی ، ولَم اُبایِعهُم حَتّی بایَعونی ، وإنَّکُما مِمَّن أرادَنی وبایَعَنی ، وإنَّ العامَّهَ لَم تُبایِعنی لِسُلطانٍ غالِبٍ ، ولا لِعَرَضٍ حاضِرٍ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 1 ، الجمل : ص 244 ، الأمالی للطوسی : ص 718 ح 1518 عن عبد الرحمن بن أبی عمره الأنصاری وفیه إلی «غیر مُستکرَهین» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 84 ح 56 ؛ الإمامه والسیاسه : ج 1 ص 86 وفیه صدره إلی «مستکرهین» .
2- .فی الطبعه المعتمده : «فولی» ، والصحیح ما أثبتناه کما فی تاریخ دمشق « ترجمه الإمام علیّ علیه السلام » تحقیق محمّد باقر المحمودی (ج3 ص101 ح1142) .
3- .فی المصدر : «فَوَلّاها» ، والصواب ما أثبتناه کما فی اُسد الغابه .
4- .تاریخ دمشق : ج 42 ص 439 ، اُسد الغابه : ج 4 ص 106 ح 3789 کلاهما عن یحیی بن عروه المرادی .
5- .نهج البلاغه : الکتاب 54 ، کشف الغمّه : ج 1 ص 239 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 135 ح 111 ؛ الفتوح : ج 2 ص 465 نحوه ، الإمامه والسیاسه : ج 1 ص 90 وفیه «خاصّ» بدل «غالب» ولیس فیه «ولا لعرض حاضر» .

7 / 3 آزاد بودن مردم در گزینش امام علیه السلام

7 / 3آزاد بودن مردم در گزینش امام علیه السلامامام علی علیه السلام در نامه اش به مردم کوفه به هنگام عزیمت از مدینه به بصره :مردم ، نه از سر زور و اجبار ، بلکه داوطلبانه و به اختیار با من بیعت کردند .

امام علی علیه السلام :پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، من خود را سزاوارترینِ مردم به این کار (خلافت) می دانستم ؛ امّا مردم بر ابو بکر توافق کردند و من هم پذیرفتم و فرمان بردم . سپس مرگ ابو بکر فرا رسید و من فکر نمی کردم که او خلافت را از من بگرداند؛ لیکن عمر را گماشت و من باز پذیرفتم و فرمان بردم . عمر که ضربت خورد، گمان می کردم که خلافت را از من بر نمی گرداند ؛ امّا او آن را در یک گروه شش نفره قرار داد که من یکی از آنها بودم ! و عثمان را به خلافت گماشت و من پذیرفتم و فرمان بردم ، تا آن که عثمان کشته شد و [مردم] نزد من آمدند و همگی داوطلبانه و بدون اجبار با من بیعت کردند .

امام علی علیه السلام از نامه ایشان به طلحه و زبیر :امّا بعد ، شما دو تن می دانید هر چند پنهان می دارید که من در پی مردم نرفتم؛ بلکه آنها در پی من آمدند ، و من با آنان بیعت نکردم؛ بلکه آنها با من بیعت کردند ، و شما دو تن نیز از کسانی بودید که در پی من آمدند و با من بیعت کردند . بیعت عموم مردم هم با من، برای این نبود که سلطه و قدرتی ، یا مال و منالی داشتم .

.

الفتوح :أقبَلَ عَمّارُ بنُ ياسِرٍ إلى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ رضى الله عنه ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنَّ النّاسَ قَد بايَعوکَ طائِعينَ غَيرَ كارِهينَ ، فَلَو بَعَثتَ إلى اُسامَةَ بنِ زَيدٍ وعَبدِ اللّهِ بنِ عُمَرَ ومُحَمَّدِ بنِ مَسلَمَةَ وحَسّانِ بنِ ثابِتٍ وكَعبِ بنِ مالِكٍ ، فَدَعَوتَهُم لِيَدخُلوا فيما دَخَلَ فيهِ النّاسُ مِنَ المُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ! فَقالَ عَلِىٌّ رضى الله عنه : إنَّهُ لا حاجَةَ لَنا فيمَن لا يَرغَبُ فينا . (1)

شرح الأخبار عن عبد اللّه بن موسى بن قادم :سَمِعتُ سُفيانَ الثَّورِيَّ يَقولُ بِأعلى صَوتِهِ : وَاللّهِ ما أشُكُّ ، لَقَد بايَعَ طَلحَةُ وَالزُّبَيرُ عَلِيّا صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ ، ولَقَد نَكَثا عَلَيهِ ، وَاللّهِ ما وَجَدا فيهِ لا عِلَّةً فى دينٍ ولا خِيانَةً فى مالٍ . (2)

الكافئه عن الحسن :بايَعَ طَلحَةُ وَالزُّبَيرُ عَلِيّا عليه السلام عَلى مِنبَرِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله طائِعَينِ غَيرَ مُكرَهَينِ . (3)

7 / 4خِطابُ طائِفَةٍ مِن أصحابِهِ بَعدَ البَيعِهتاريخ اليعقوبى بَعدَ ذِكرِ بَيعَهِ النّاسِ لِعَلِىٍّ عليه السلام :وقامَ قَومٌ مِنَ الأَنصارِ فَتَكَلَّموا ، وكانَ أوَّلَ مَن تَكَلَّمَ ثابِتُ بنُ قَيسِ بنِ شَمّاسٍ الأَنصارِىُّ وكانَ خَطيبَ الأَنصارِ فَقالَ : وَاللّهِ يا أميرَ المُؤمِنينَ ، لَئِن كانوا تَقَدَّموکَ فِى الوِلايَهِ فَما تَقَدَّموکَ فِى الدِّينِ ، ولَئِن كانوا سَبَقوکَ أمسِ فَقَد لَحِقتَهُمُ اليَومَ ، ولَقَد كانوا وكُنتَ لا يَخفى مَوضِعُکَ ، ولا يُجهَلُ مَكانُکَ ، يَحتاجونَ إلَيکَ فيما لا يَعلَمونَ ، ومَا احتَجتَ إلى أحَدٍ مَعَ عِلمِکَ . ثُمَّ قامَ خُزَيمَهُ بنُ ثابِتٍ الأَنصارِىُّ وهُوَ ذُو الشَّهادَتَينِ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما أصَبنا لِأَمرِنا هذا غَيرَکَ ، ولا كانَ المُنقَلَبُ إلّا إلَيکَ ، ولَئِنِ صَدَقنا أنفُسَنا فيکَ ، فَلَأَنتَ أقدَمُ النّاسِ إيمانا ، وأعلَمُ النّاسِ بِاللّهِ ، وأولَى المُؤمِنينَ بِرَسولِ اللّهِ ، لَکَ ما لَهُم ، ولَيسَ لَهُم ما لَکَ . وقامَ صَعصَعَهُ بنُ صوحانَ فَقالَ : وَاللّهِ يا أميرَ المُؤمِنينَ ، لَقَد زَيَّنتَ الخِلافَهَ وما زانَتکَ ، ورَفَعتَها وما رَفَعَتکَ ، ولَهِىَ إلَيکَ أحوَجُ مِنکَ إلَيها . ثُمَّ قامَ مالِکُ بنُ الحارِثِ الأَشتَرُ فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ! هذا وَصِىُّ الأَوصِياءِ ، ووارِثُ عِلمِ الأَنبِياءِ ، العَظيمُ البَلاءِ ، الحَسَنُ العَناءِ (4) ، الَّذى شَهِدَ لَهُ كِتابُ اللّهِ بِالإِيمانِ ، ورَسولُهُ بِجَنَّهِ الرِّضوانِ ، مَن كَمُلَت فيهِ الفَضائِلُ ، ولَم يَشُکَّ فى سابِقَتِهِ وعِلمِهِ وفَضلِهِ الأَواخِرُ ولَا الأَوائِلُ . ثُمَّ قامَ عُقبَهُ بنُ عَمرٍو فَقالَ : مَن لَهُ يَومٌ كَيَومِ العَقَبَهِ ، وبَيعَهٌ كَبَيعَهِ الرِّضوانِ ، وَالإِمامُ الأَهدَى الَّذيلا يُخافُ جَورُهُ ، وَالعالِمُ الَّذى لا يُخافُ جَهلُهُ . (5)

راجع : موسوعه الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام : ج 2 ص 325 (القسم الخامس / الفصل الأوّل : بيعه النور) .

.

1- .الفتوح : ج 2 ص 441 .
2- .شرح الأخبار : ج 1 ص 403 ح 353 .
3- .الكافئه للشيخ المفيد : ص 13 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 32 ح ، وراجع : الأمالى للمفيد : ص 73 .
4- .فى الطبعه المعتمده : « الغناء » وما أثبتناه من طبعه النجف (ج 2 ص 155) . والعناء هنا : المداراه أو حسن السياسه (لسان العرب : ج 15 ص 106) .
5- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 179 .

7 / 4 سخنرانی گروهی از یاران امام علیه السلام، پس از بیعت

الفتوح :عمّار بن یاسر رو به علی بن ابی طالب علیه السلام کرد و گفت : ای امیر مؤمنان ! مردم داوطلبانه و رضایتمندانه با تو بیعت کردند . پس خوب است نزد اسامه بن زید و عبد اللّه بن عمر و محمّد بن مسلَمه و حسّان بن ثابت و کعب بن مالک بفرستی و آنان را فرا بخوانی تا آنچه را مردم ، از مهاجر و انصار ، پذیرفتند ، بپذیرند [و بیعت کنند] . علی علیه السلام فرمود : «ما را به کسی که به ما تمایلی ندارد ، نیازی نیست» .

شرح الأخبار به نقل از عبد اللّه بن موسی بن قادم :از سفیان ثوری شنیدم که با بلندترین صدایش می گفت : به خدا سوگند، من شک ندارم که طلحه و زبیر با علی که درودهای خدا بر او باد بیعت کردند؛ امّا بیعتش را شکستند . به خدا سوگند که آن دو در او هیچ [بهانه ای برای پیمان شکنی خود]نیافتند ؛ نه عیبی در دین و نه خیانتی در اموال .

الکافئه به نقل از حسن :طلحه و زبیر، داوطلبانه و بدون اجبار ، با علی علیه السلام بر روی منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند .

7 / 4سخنرانی گروهی از یاران امام علیه السلام ، پس از بیعتتاریخ الیعقوبی پس از بیان بیعت مردم با امام علی علیه السلام :گروهی از انصار بر خاستند و سخن گفتند . نخستین کسی که سخن گفت، ثابت بن قیس بن شمّاس انصاری، خطیب انصار بود . او گفت : به خدا سوگند ای امیر مؤمنان که اگر آنان در حکومت، بر تو پیشی گرفتند، در دین، پیشی نگرفتند . اگر دیروز از تو پیش افتادند، تو امروز به آنان رسیدی . جایگاه تو پوشیده و منزلت تو ناشناخته نبود ، و آنها در آنچه نمی دانستند، به تو نیازمند بودند ، و تو با علمی که داری، به هیچ کس نیازمند نبودی و نیستی . سپس خزیمه بن ثابت انصاری (همان ذو الشهادتین) بر خاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! ما برای این کار خود، کسی جز تو را نیافتیم و بازگشت، جز به تو نبود ، و اگر راستش را در باره تو به خود بگوییم ، تو پیش ترینِ مردمان در ایمان ، و داناترینِ مردمان به خدا و نزدیک ترینِ مؤمنان به پیامبر خدا هستی . هر آنچه [از امتیاز و برتری که] آنان دارند، تو داری؛ ولی هر آنچه تو داری، آنان ندارند . صعصعه بن صوحان بر خاست و گفت : به خدا سوگند ای امیر مؤمنان که تو خلافت را آراستی و آن تو را نیاراست ، و تو آن را رفعت بخشیدی و آن تو را رفعت نبخشید ، و خلافت به تو

نیازمندتر است تا تو به آن . سپس مالک بن حارث اَشتر بر خاست و گفت : ای مردم ! این مرد، وصیّ اوصیا و وارث علم پیامبران است و [در راه اسلام] بلاها چشیده و رنج ها کشیده است ؛ کسی است که کتاب خدا به ایمان او ، و پیامبر خدا به بهشتی بودنش گواهی داده است . کسی است که فضایل را به تمام و کمال، داراست ، و در پیش گامی او و دانش و فضلش، نه قبلی ها شک داشته اند و نه بعدی ها . بعد ، عقبه بن عمرو بر خاست و گفت : او کسی است که [در پرونده اش] روزی چون روز عقبه دارد و بیعتی چون بیعت رضوان . پیشوای هدایتگران است که هرگز بیم ستم از او نمی رود ، و دانایی است که هرگز بیم نادانی اش نیست .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 3 ص457 (بخش پنجم/ فصل یکم : بیعت نور) .

.

ص: 468

. .

ص: 469

. .

الفصل الثامن : أقسام البيعه8 / 1بَيعَةُ الرِّجالِالإرشاد فى بَيانِ البَيعَهِ لِلإِمامِ الرِّضا عليه السلام :جَلَسَ المَأمونُ ووَضَعَ لِلرِّضا عليه السلام وِسادَتَينِ عَظيمَتَينِ حَتّى لَحِقَ بِمَجلِسِهِ وفَرشِهِ ، وأَجلَسَ الرِّضا عليه السلام عَلَيهِما فِى الخُضرَهِ (1) وعَلَيهِ عِمامَهٌ وسَيفٌ ، ثُمَّ أَمَرَ ابنَهُ العَبّاسَ بنَ المَأمونِ يُبايِعُ لَهُ أوَّلَ النّاسِ ، فَرَفَعَ الرِّضا عليه السلام يَدَهُ فَتَلَقّى بِها (2) وَجهَ نَفسِهِ وبِبَطنِها وُجوهَهُم . فَقالَ لَهُ المَأمونُ : اُبسُط يَدَکَ لِلبَيعَهِ . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله هکَذا کانَ يُبايِعُ . فَبايَعَهُ النّاسُ وبَدُهُ فَوقَ أيديهِم . (3)

علل الشرائع عن الريّان بن شبيب خال المعتصم أخي مارده :إنَّ المَأمونَ لَمّا أرادَ أن يَأخُذَ البَيعَهَ لِنَفسِهِ بِإمرَهِ المُؤمِنينَ ، ولِأَبِى الحَسَنِ عَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضا عليه السلام بِوِلايَهِ العَهدِ ، ولِلفَضلِ بنِ سَهلٍ بِالوِزارَهِ ، أمَرَ بِثَلاثَهِ کَراسِيَّ تُنصَبُ لَهُم ، فَلَمّا قَعَدوا عَلَيها أذِنَ لِلنّاسِ فَدَخَلوا يُبايِعونَ ، فَکانوا يُصَفِّقونَ بِأيمانِهِم عَلى أيمانِ الثَّلاثَهِ مِن أعلَى الإِبهامِ إلى أعلَى الخِنصِرِ ، ويَخرُجونَ ، حَتّى بايَعَ آخِرَ النّاسِ فَتىً مِنَ الأَنصارِ ، فَصَفَّقَ بِيَمينِهِ مِنَ الخِنصِرِ إلى أعلَى الإِبهامِ ، فَتَبَسَّمَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام ثُمَّ قالَ : کُلُّ مَن بايَعَنا بايَعَ بِفَسخِ البَيعَهِ ، غَيرَ هذَا الفَتى ، فَإِنَّهُ بايَعَنا بِعَقدِها . فَقالَ المَأمونُ : وما فَسخُ البَيعَهِ مِن عَقدِها ؟ قالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : عَقدُ البَيعَهِ هُوَ مِن أعلَى الخِنصِرِ إلى أعلَى الإِبهامِ ، وفَسخُها مِن أعلَى الإِبهامِ إلى أعلَى الخِنصِرِ . قالَ : فَماجَ النّاسُ فى ذلِکَ ، وأَمَرَ المَأمونُ بِإِعادَهِ النّاسِ إلَى البَيعَهِ عَلى ما وَصَفَهُ أبُو الحَسَنِ عليه السلام ، وقالَ النّاسُ : کَيفَ يَستَحِقُّ الإِمامَهَ مَن لا يَعرِفُ عَقدَ البَيعَهِ ، إنَّ مَن عَلِمَ لَأَولى بِها مِمَّن لا يَعلَمُ . قالَ : فَحَمَلَهُ ذلِکَ عَلى ما فَعَلَهُ مِن سَمِّهِ . (4)

.

1- .فى روضه الواعظين ومقاتل الطالبيّين : «الحضره» بدل «الخضره» .
2- .فى روضه الواعظين ومقاتل الطالبيين وبحار الأنوار : «بظهرها» بدل «بها» .
3- .الإرشاد : ج 2 ص 261 ، روضه الواعظين : ص 248 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 363 عن أبى الصلت وياسر نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 146 ح 23 ؛ مقاتل الطالبيّين : ص 455 عن يحيى بن الحسن العلوى .

4- .علل الشرائع : ص 239 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 238 ح 2 وفيه «أعلى الخنصر» بدل «الخنصر» فى الموضع الثانى ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 369 نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 144 ح 21 .

فصل هشتم : اقسام بیعت

8 / 1 بیعت مردان

فصل هشتم : اقسام بیعت8 / 1بیعت مردانالإرشاد در بیان مراسم بیعتگیری برای امام رضا علیه السلام :مأمون جلوس کرد و برای رضا علیه السلام نیز دو پشتی بزرگ گذاشت و به جایگاه جلوسش آمد و رضا علیه السلام را در حالی که جامه سبز بر تن داشت و عمامه و شمشیر بسته بود ، بر آن دو نشاند . سپس به فرزندش عبّاس بن مأمون، دستور داد تا به عنوان نخستین کس با ایشان بیعت کند . رضا علیه السلام دستش را بالا برد و پشت آن را به طرف صورت خودش گرفت و کف آن را به طرف صورت حاضران . مأمون به ایشان گفت : دستت را برای بیعت، دراز کن . رضا علیه السلام فرمود : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه بیعت می کرد». پس مردم با ایشان بیعت کردند، در حالی که دست او بالاتر از دست آنان بود .

علل الشرائع به نقل از ریّان بن شبیب، دایی معتصم و برادر مارده :مأمون چون خواست برای امیر المؤمنینی خود و ولایت عهدی ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام و وزارت فضل بن سهل بیعت بگیرد ، دستور داد سه تخت برایشان نهادند و چون بر آنها نشستند ، به مردم، اجازه ورود داد و مردم برای بیعت وارد شدند و با دست راست خود ، از بالای انگشت شست تا بالای انگشت کوچک ، بر دست آن سه نفر می زدند و خارج می شدند. آخرین نفری که بیعت کرد، جوانی از انصار بود . او دست راست خود را از انگشت کوچک تا بالای شست بر دست آنان زد . ابو الحسن علیه السلام لبخندی زد و فرمود : «همه کسانی که با ما بیعت کردند، به [شیوه]فسخ بیعت، بیعت کردند، غیر از این جوان که با عقد بیعت با ما بیعت نمود» . مأمون گفت : فرق فسخ بیعت با عقد آن چیست ؟ ابو الحسن علیه السلام فرمود : «عقد بیعت، از بالای انگشت کوچک تا بالای شست است و فسخ آن، از بالای شست تا بالای انگشت کوچک» . مردم از این مطلب بر آشفتند . مأمون دستور داد تا مردم دوباره به شیوه ای که ابو الحسن علیه السلام گفته بود ، بیعت کنند . مردم گفتند : چگونه کسی که [شیوه] عقد بیعت را نمی داند، شایسته پیشوایی است !؟ آن که می داند ،

سزاوارتر به پیشوایی است از کسی که نمی داند . همین امر، مأمون را به مسموم کردن ایشان وا داشت .

.

8 / 2بَيعَهُ النِّساءِ بِالكَلامِصحيح البخارى عن عائشه :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يُبايِعُ النِّساءَ بِالكَلامِ بِهذِهِ الآيَهِ : «لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئا» (1) . قالَت: وما مَسَّت يَدُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَدَ امرَأهٍ إلَا امرَأهً يَملِكُها. (2)

.

1- .الممتحنه : 12 .
2- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2637 ح 6788 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 493 ح 25253 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 254 ح 16566 ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 414 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 98 .

8 / 2 بیعت زنان با گفتار

8 / 2بیعت زنان با گفتارصحیح البخاری به نقل از عایشه :پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان از طریق گفتار و با خواندن این آیه: «چیزی را شریک خدا قرار ندهند» بیعت می کرد . دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست هیچ زنی را لمس نکرد، مگر که با او محرم بود .

.

سنن ابن ماجه عن عائشه :وَاللّهِ ، ما مَسَّت يَدُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَدَ امرَأَهٍ قَطُّ ، غَيرَ أَنَّهُ يُبايِعُهُنَّ بِالكَلامِ . . . وَاللّهِ ، ما أَخَذَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى النِّساءِ إلّا ما أَمَرَهُ اللّهُ ، ولا مَسَّت كَفُّ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَفَّ امرَأَهٍ قَطُّ ، وكانَ يَقولُ لَهُنَّ إذا أَخَذَ عَلَيهِنَّ : قَد بايَعتُكُنَّ كَلاما . (1)

صحيح مسلم عن عائشه فى بَيانِ بَيعَهِ النِّساءِ :ما مَسَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِيَدِهِ امرَأَهً قَطُّ ، إلّا أن يَأخُذَ عَلَيها ، فَإِذا أَخَذَ عَلَيها فَأَعطَتهُ قالَ : اِذهَبى فَقَد بايَعتُكِ . (2)

السيره النبويّه لابن هشام عن ابن إسحاق :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يُصافِحُ النِّساءَ ، إنَّما كانَ يَأخُذُ عَلَيهِنَّ ، فَإِذا أقرَرنَ قالَ : اِذهَبنَ فَقَد بايَعتُكُنَّ . (3)

اُسد الغابه عن عقيله بنت عبيد :جِئتُ أنَا واُمّى قَريرَهُ بِنتُ الحارِثِ العُتوارِيَّهُ فى نِساءٍ مِنَ المُهاجِراتِ ، فَبايَعنَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله وهُوَ ضارِبٌ عَلَيهِ قُبَّتَهُ بِالأَبطَحِ ، فَأَخَذَ عَلَينا أن لا نُشرِكَ بِاللّهِ شَيئا الآيَهَ كُلَّها ، فَلَمّا أقرَرنا وبَسَطنا أيدِيَنا لِنُبايِعَهُ ، قالَ : إنّى لا أَمَسُّ أيدِى النِّساءِ ، فَاستَغفَرَ لَنا ، فَكانَت تِلکَ بَيعَتُنا . (4)

مسند ابن حنبل عن أسماء بنت يزيد :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله جَمَعَ نِساءَ المُسلِمينَ لِلبَيعَهِ ، فَقالَت لَهُ أسماءُ : ألا تَحسِرُ لَنا عَن يَدِکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ لَها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّى لَستُ اُصافِحُ النِّساءَ ، ولكِن آخُذُ عَلَيهِنَّ . (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 960 ح 2875 ، صحيح البخارى : ج 5 ص 2025 ح 4983 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1489 ح 88 كلاهما نحوه .
2- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1489 ح 89 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 133 ح 2941 وفيه «يد» بدل «بيده» ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 422 ح 24883 وزاد فيه «يد» بعد «بيده» .

3- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 109 ، اَسد الغابه : ج 7 ص 269 الرقم 7319 ، الإصابه : ج 8 ص 334 الرقم 11813 وليس فيه آخره «فقد بايعتكنّ» .
4- .اُسد الغابه : ج 7 ص 237 الرقم 7225 .
5- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 436 ح 27643 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 163 ح 417 و ص 182 ح 459 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 5 ص 183 ح 2309 وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 105 ح 476 .

سنن ابن ماجه به نقل از عایشه :به خدا سوگند که دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز دست هیچ زنی را لمس نکرد ؛ بلکه با آنان از طریق گفتار، بیعت می کرد... . به خدا سوگند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زنان، پیمانی نگرفت، جز آنچه خداوند به او فرمان داده بود ، و کف دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز با کف دست زنی تماس پیدا نکرد ؛ بلکه هر گاه از آنان بیعت می گرفت، می فرمود : «من به وسیله کلام، با شما بیعت کردم» .

صحیح مسلم به نقل از عایشه، در بیان بیعت زنان :دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز [دست]زنی را لمس نکرد ؛ بلکه فقط از او پیمان می گرفت و چون به او پیمان می داد، می فرمود : «برو ؛ با تو بیعت کردم» .

السیره النبویّه، ابن هشام به نقل از ابن اسحاق :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان [برای بیعت]دست نمی داد ؛ بلکه فقط از آنها پیمان می گرفت ، و چون می پذیرفتند، می فرمود : «بروید ؛ با شما بیعت کردم» .

اُسد الغابه به نقل از عقیله دختر عبید :من و مادرم قَریره عُتواری، دختر حارث، با عدّه ای از زنان مهاجر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که در ابطح برایش خیمه ای زده بودند ، رفتیم و آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند . او از ما پیمان گرفت که چیزی را شریک خدا قرار ندهیم و تمام مفاد آیه را تا پایان آن ، بیعت گرفت . چون پذیرفتیم و دستمان را دراز کردیم تا با او بیعت کنیم ، فرمود : «من دست زنان را لمس نمی کنم» و برای ما طلب آمرزش کرد . این، بیعت ما بود .

مسند ابن حنبل به نقل از اسماء دختر یزید :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، زنان مسلمانان را برای بیعت جمع کرد . اسماء به ایشان گفت : ای پیامبر خدا ! آیا دستت را برای ما نمی گشایی ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «من با زنان، دست نمی دهم ؛ بلکه از آنها پیمان می گیرم» .

.

سنن النسائی عن اُمیمه بنت رقیقه :أتَیتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فی نِسوَهٍ مِنَ الأنصارِ نُبایِعُهُ ، فَقُلنا : یا رَسولَ اللّهِ ، نُبایِعُکَ عَلی أَلّا نُشرِکَ بِاللّهِ شَیئا ، ولا نَسرِقَ ، ولا نَزنِیَ ، ولا نَأتِیَ بِبُهتانٍ نَفتَرِیهِ بَینَ أیدینا وأرجُلِنا ، ولا نَعصِیَکَ فی مَعروفٍ . قالَ : فیمَا استَطَعتُنَّ وأَطَقتُنَّ . قالَت : قُلنا : اللّهُ ورَسولُهُ أرحَمُ بِنا ، هَلُمَّ نُبایِعُکَ یا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنّی لا اُصافِحُ النِّساءَ ، إنَّما قَولی لِمِئَهِ امرَأهٍ کَقَولی لِامرَأهٍ واحِدَهٍ أو مِثل قَولی لِامرَأهٍ واحِدَهٍ . (1)

8 / 3بَیعَهُ النِّساءِ بِغَمسِ أیدیهِنَّ فی إناءِ الماءِالإمام علی علیه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لا یُصافِحُ النِّساءَ ، فَکانَ إذا أرادَ أن یُبایِعَ النِّساءَ ، أتی بِإناءٍ فیهِ ماءٌ فَیَغمِسُ یَدَهُ ثُمَّ یُخرِجُها ، ثُمَّ یَقولُ : اِغمِسنَ أیدِیَکُنَّ فیهِ ، فَقَد بایَعتُکُنَّ . (2)

الکافی عن المفضّل بن عمر :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : کَیفَ ماسَحَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله النِّساءَ حینَ بایَعَهُنَّ ؟ قالَ : دَعا بِمِرکَنِهِ (3) الَّذی کانَ یَتَوَضَّأُ فیهِ ، فَصَبَّ فیهِ ماءَ ثُمَّ غَمَسَ یَدَهُ الیُمنی ، فَکُلَّما بایَعَ واحِدَهً مِنهُنَّ قالَ : اِغمِسی یَدَکِ ، فَتَغمِسُ کَما غَمَسَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله . فَکانَ هذا مُماسَحَتَهُ إیّاهُنَّ . (4)

.

1- .سنن النسائی : ج 7 ص 149 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 286 ح 27075 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 80 ح 6946 کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 1 ص 106 ح 477 .
2- .الجعفریّات : ص 80 ، النوادر للراوندی : ص 168 ح 263 کلاهما عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 277 ح 16709 .
3- .المِرکن بکسر المیم : الإجانه (الصحاح : ج 5 ص 2126 «رکن») .
4- .الکافی : ج 5 ص 526 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 187 ح 9 .

8 / 3 بیعت زنان با دستْ فرو بُردنشان در ظرف آب

سنن النسائی به نقل از امیمه دختر رقیقه :من با گروهی از زنان انصار برای بیعت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم و گفتیم : ای پیامبر خدا ! ما با تو بیعت می کنیم که به خدا شرک نورزیم ، دزدی نکنیم ، زنا نکنیم ، بچّه های نامشروع را که می یابیم، با بهتان به شوهرانمان نبندیم ، و در هیچ کار نیکی، از تو نافرمانی نکنیم . فرمود : «تا جایی که می توانید و تاب می آورید» . گفتیم : خدا و پیامبر او، به ما مهربان ترند . دستت را بیاور تا با تو بیعت کنیم، ای پیامبر خدا ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «من با زنان، دست نمی دهم ؛ بلکه سخن من با صد زن، همانند سخنم با یک زن است» یا «مثل سخنم با یک زن است» .

8 / 3بیعت زنان با دستْ فرو بُردَنشان در ظرف آبامام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان دست نمی داد . از این رو، وقتی خواست با زنان بیعت کند، ظرف آبی آوردند و ایشان دستش را داخل آب می کرد و بیرون می آورد. سپس می فرمود : «دست هایتان را در آن فرو برید ؛ با شما بیعت کردم» .

الکافی به نقل از مفضّل بن عمر :به امام صادق علیه السلام گفتم : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که با زنان بیعت کرد، چگونه دست داد ؟ فرمود : «دستور داد ظرف وضویش را آوردند و در آن، آب ریخت. سپس دست راستش را در آن فرو برد ، و با هر یک از زنان که بیعت می کرد، می فرمود : «دستت را در آب فرو کن» و او دستش را در آب فرو می برد، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرو برده بود ، و این دست دادن ایشان با آنها بود» .

.

الكافى عن سعدان بن مسلم :قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أتَدرى كَيفَ بايَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله النِّساءَ ؟ قُلتُ : اللّهُ أعلَمُ وَابنُ رَسولِهِ أعلَمُ . قالَ : جَمَعَهُنَّ حَولَهُ ثُمَّ دَعا بِتَورٍ بِرامٍ (1) ، فَصَبَّ فيهِ نَضوحا ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فيهِ ، ثُمَّ قالَ : اِسمَعنَ يا هؤُلاءِ ! أُبايِعُكُنَّ عَلى ألّا تُشرِكنَ بِاللّهِ شَيئا ، ولا تَسرِقنَ ، ولا تَزنينَ ، ولا تَقتُلنَ أولادَكُنَّ ، ولا تَأتينَ بِبُهتانٍ تَفتَرينَهُ بَينَ أيديكُنَّ وأرجُلِكُنَّ ، ولا تَعصينَ بَعولَتَكُنَّ فى مَعروفٍ ، أقرَرتُنَّ ؟ قُلنَ : نَعَم . فَأخرَجَ يَدَهُ مِنَ التَّورِ ، ثُمَّ قالَ لَهُنَّ : اِغمِسنَ أيدِيَكُنَّ ، فَفَعَلنَ ، فَكانَت يَدُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله الطّاهِرَهُ أطيَبَ مِن أن يَمَسَّ بِها كَفَّ اُنثى لَيسَت لَهُ بِمَحرَمٍ . (2)

الإمام الجواد عليه السلام :كانَت مُبايَعَهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله النِّساءَ أن يَغمِسنَ يَدَهُ فى إناءٍ فيهِ ماءٌ ثُمَّ يُخرِجَها ، وتَغمِسَ النِّساءُ بِأيديهِنَّ فى ذلِكَ الإِناءِ ؛ بِالإِقرارِ وَالإِيمانِ بِاللّهِ وَالتَّصديقِ بِرَسولِهِ عَلى ما أخَذَ عَلَيهِنَّ (3) .

كتاب من لا يحضره الفقيه عن ربعى بن عبد اللّه :لَمّا بايَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله النِّساءَ وأخَذَ عَلَيهِنَّ ، دَعا بِإِناءٍ فَمَلَأَهُ ، ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِى الإِناءِ ثُمَّ أخرَجَها ، فَأَمَرَهُنَّ أن يُدخِلنَ أيدِيَهُنَّ فَيَغمِسنَ فيهِ . (4)

الطبقات الكبرى عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه :لَمّا قَدِمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَدينَهَ لِلهِجرَهِ ، كانَ نِساءٌ قَد أسلَمنَ فَدَخَلنَ عَلَيهِ فَقُلنَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ رِجالَنا قَد بايَعوكَ وإنّا نُحِبُّ أن نُبايِعَكَ . قالَ : فَدَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله بِقَدَحٍ مِن ماءٍ فَأدخَلَ يَدَهُ فيهِ ، ثُمَّ أعطاهُنَّ امرَأَهً امرَأَهً ، فَكانَت هذِهِ بَيعَتَهُنَّ . (5)

.

1- .التَّور : من الأوانى . والبُرمَهُ : قِدرٌ مِن حجاره والجمع : بَرَمٌ وبِرامٌ (لسان العرب : ج 4 ص 96 «تور» و ج 12 ص 45 «برم») .
2- .الكافى : ج 5 ص 526 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 134 ح 24 .
3- .تحف العقول : ص 457 ، مشكاه الأنوار : ص 355 ح 1152 نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 117 ح 14 .

4- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 3 ص 469 ح 4634 ، مشكاه الأنوار : ص 355 ح 1153 نحوه ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 152 ح 25449 ؛ تاريخ الطبرى : ج 3 ص 62 عن أبان بن صالح نحوه .
5- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 11 ، وراجع : تاريخ أصبهان : ج 2 ص 346 الرقم 630 .

الکافی به نقل از سعدان بن مسلم :امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا می دانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان چگونه بیعت کرد ؟». گفتم : خدا و فرزند پیامبر او، بهتر می دانند . فرمود : «آنها را پیرامون خود جمع کرد . سپس دیگی سنگی خواست و مشکی آب در آن ریخت. آن گاه دستش را در آن آب فرو برد و فرمود : گوش کنید، ای شمایان ! با شما بیعت می کنم بر این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید ، دزدی نکنید ، زنا نکنید ، فرزندانتان را نکشید ، بچّه های نامشروع را که می یابید، با بهتان به شوهرانتان نبندید ، و در هیچ کار نیکی، از شوهرانتان نافرمانی نکنید . آیا می پذیرید ؟ . گفتند : آری . پس ، دستش را از دیگ بیرون آورد و سپس به آنان فرمود : حال، شما دست خود را در آن فرو برید . زنان چنین کردند . پس دست پاک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، پاک تر از آن بود که با آن دست، زن نامحرمی را لمس کند» .

امام جواد علیه السلام :روش بیعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان، این گونه بود که دستش را در ظرف آبی فرو می برد و بیرون می آورد . آن گاه زنان دست خود را در آن ظرف فرو می بردند، همراه با اقرار و ایمان به خدا و تصدیق پیامبر او و تعهّداتی که از آنان می گرفت .

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از ربعی بن عبد اللّه :زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان بیعت کرد و از آنان تعهّد گرفت ، ظرفی طلبید و آن را پر از آب کرد. سپس دست خود را در آن فرو برد و بیرون آورد و به زنان دستور داد که دست خود را در آن فرو برند و آنها دستشان را در آب فرو می بردند .

الطبقات الکبری به نقل از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدّش :چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد، زنانی که مسلمان شده بودند، خدمت ایشان رسیدند و گفتند : ای پیامبر خدا ! مردهای ما، با تو بیعت کرده اند و ما نیز دوست داریم با تو بیعت کنیم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قدح آبی خواست و دستش را در آن فرو برد . سپس دستور داد یکایک آن زنان، دست خود را در آن آب فرو بردند و این، بیعت آنان بود .

.

8 / 4بَيعَةُ النِّساءِ مِن وَراءِ الثَّوبِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حَديثٍ طَويلٍ يَذكُرُ فيهِ أحكامَ النِّساءِ :... ولا يَجوزُ لِلمَرأَةِ أن تُصافِحَ غَيرَ ذى مَحرَمٍ إلّا مِن وَراءِ ثَوبِها ، ولا تُبايِعَ إلّا مِن وَراءِ ثَوبِها . (1)

مشكاه الأنوار عن سعيده وأيمنه اُختى مِحمّد بن أبى عمير :دَخَلنا عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقُلنا : تَعودُ المَرأَةُ أخاها فِى اللّهِ ؟ قالَ : نَعَم . قُلنا : فَتُصافِحُهُ ؟ قالَ : نَعَم مِن وَراءِ ثَوبٍ ؛ كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لَبِسَ الصّوفَ يَومَ بايَعَ النِّساءَ ، فَكانَت يَدُهُ فى كُمِّهِ ، وهُنَّ يَمسَحنَ أيدِيَهُنَّ عَلَيهِ . (2)

الطبقات الكبرى عن عامر الشعبى :بايَعَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله النِّساءَ وعَلى يَدِهِ ثَوبٌ . (3)

.

1- .الخصال : ص 588 ح 12 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 256 ح 1 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 355 ح 1151 ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 278 ح 16711 .
3- .الطبقات الكبرى : ج 8 ص 5 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 126 بزياده «قد وضعه على كفّه» فى آخره ، تفسير القرطبى : ج 18 ص 71 نحوه ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 6 ص 9 ح 9832 عن إبراهيم وفيه «يصافح» بدل «بايع» ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 415 نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 184 .

8 / 4 بیعت زنان از پشت جامه

8 / 4بیعت زنان از پشت جامهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی بلند که در آن، احکام زنان را بیان می فرماید :برای زن جایز نیست که با نامحرم دست دهد، مگر از پشت جامه اش ، و نه بیعت کند، مگر از پشت جامه اش .

مشکاه الأنوار به نقل از سعیده و ایمنه، خواهران محمد بن ابی عمیر :خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و گفتیم : آیا جایز است که زن از برادر ایمانی اش عیادت کند ؟ فرمود : «آری» . گفتیم: و با او دست دهد ؟ فرمود : «آری ، از پشت جامه» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی که با زنان بیعت کرد، جامه پشمین پوشید و دستش در آستینش بود ، و زنان، دست خود را بر آن می کشیدند .

الطبقات الکبری به نقل از عامر شعبی :پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که روی دستش پارچه ای بود ، با زنان بیعت کرد .

.

الفصل التاسع : أحكام البيعه9 / 1وُجوبُ بَيعَهِ الإمامِ العادِلِ عليه السّلام عَلَى المُكَلَّفينَالكتاب«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا يَنکُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا * سَيَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِکُ لَکُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئا إِنْ أَرَادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِکُمْ نَفْعَاً بَلْ کَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» . (1)

«وَ أَوْفُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَ لَا تَنقُضُواْ الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْکِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْکُمْ کَفِيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَلَا تَکُونُواْ کَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّهٍ أَنکَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَکُمْ دَخَلاَ بَيْنَکُمْ أَن تَکُونَ أُمَّهٌ هِىَ أَرْبَى مِنْ أُمَّهٍ إِنَّمَا يَبْلُوکُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَّ لَکُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَا کُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّهً وَاحِدَهً وَ لَکِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِى مَن يَشَاءُ وَ لَتُسْئلُنَّ عَمَّا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَ لَا تَتَّخِذُواْ أَيْمَانَکُمْ دَخَلاَ بَيْنَکُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُواْ السُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَکُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * وَلَا تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً إِنَّمَا عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (2)

.

1- .الفتح : 10 11 .
2- .النحل : 91 95 .

فصل نهم : احکام بیعت

9 / 1 وجوب بیعت با پیشوای عادل بر افراد مکلّف

فصل نهم : احکام بیعت9 / 1وجوب بیعت با پیشوای عادل بر افراد مکلّفقرآن«کسانی که با تو بیعت می کنند ، در حقیقت ، با خدا بیعت می کنند . دست خدا، بالای دست های آنهاست. پس هر که [بیعت]شکند ، در واقع ، به زیان خود می شکند ، و هر که به آنچه با خدا عهد کرده است، وفا کند، به زودی، خدا مزدی بزرگ به او می دهد . بر جای ماندگان از بادیه نشینان عرب [که در حدیبیّه با تو در جنگ شرکت نکردند]، به زودی به تو خواهند گفت : اموال ما و کسانمان، ما را از جنگ باز داشتند . پس برای ما آمرزش بخواه . آنان چیزی را که در دل هایشان نیست، بر زبان خویش می رانند . بگو : اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند، چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد ؟ بلکه این خداست که به آنچه می کنید، همواره آگاه است» .

«و هر گاه با خدا پیمان بستید، به پیمان خدا وفا کنید و سوگندها[ی خود] را پس از استوار کردن آنها مشکنید، در حالی که خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید ؛ زیرا خدا آنچه را انجام می دهید، می داند . و مانند آن زنی که رشته خود را پس از محکم بافتن، پنبه می کرد، مباشید که سوگندهای خود را میان خویش، وسیله تقلّب سازید، [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات]افزون ترند . جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می کردید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد . و اگر خدا می خواست، قطعاً شما را امّتی واحد قرار می داد ؛ ولی هر که را بخواهد، بی راه و هر که را بخواهد، هدایت می کند و از آنچه انجام می دادید، حتماً سؤال خواهید شد . و زنهار ! سوگندهای خود را وسیله تقلّب میان خود قرار ندهید ، تا گامی، پس از استواری اش بلغزد ، و شما به [سزای] آن که [مردم را] از راه خدا باز داشته اید، دچار شکنجه شوید و برایتان عذابی بزرگ باشد» .

.

«يَاأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَکَ عَلَى أَن لَا يُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَيْئا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (1)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِى التَّوْرَاهِ وَ الْاءِنجِيلِ وَ الْقُرْءَانِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِکُمُ الَّذِى بَايَعْتُم بِهِ وَ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» . (2)

الحديثالفتوح :قالَتِ الأَنصارُ [لِلنّاسِ] : إنَّكُم قَد عَرَفتُم فَضلَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ وسابِقَتَهُ وقَرابَتَهُ ومَنزِلَتَهُ مِنَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، مَعَ عِلمِهِ بِحَلالِكُم وحَرامِكُم وحاجَتِكُم إلَيهِ مِن بَينِ الصَّحابَةِ ، ولَن يَألُوَكُم نُصحا ، ولَو عَلِمنا مَكانَ أحَدٍ هُوَ أفضَلُ مِنهُ وأجمَلُ لِهذَا الأمرِ وأولى بِهِ مِنهُ لَدَعَوناكُم إلَيهِ . فَقالَ النّاسُ كُلُّهُم بِكَلِمَةٍ واحِدَةٍ : رَضينا بِهِ طائِعينَ غَيرَ كارِهينَ . فَقالَ لَهُم عَلِىٌّ عليه السلام : أخبِرونى عَن قَولِكُم هذا : «رَضينا بِهِ طائِعينَ غَيرَ كارِهينَ» . أحَقٌّ واجِبٌ هذا مِنَ اللّهِ عَلَيكُم ، أم رَأىٌ رَأيتُموهُ مِن عِندِ أنفُسِكُم ؟ قالوا : بَل هُوَ واجِبٌ أوجَبَهُ اللّهُ عز و جل لَكَ عَلَينا . (3)

الاحتجاج عن الأصبغ بن نباته :كُنتُ جالِسا عِندَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَجاءَهُ ابنُ الكَوّا فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، مَنِ البُيوتُ فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (4) ؟ قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : نَحنُ البُيوتُ الَّتى أمَرَ اللّهُ بِها أن تُؤتى مِن أبوابِها ، نَحنُ بابُ اللّهِ وبُيوتُهُ الَّتى يُؤتى مِنهُ ، فَمَن بايَعَنا وأقَرَّ بِوِلايَتِنا فَقَد أتَى البُيوتَ مِن أبوابِها ، ومَن خالَفَنا وفَضَّلَ عَلَينا غَيرَنا فَقَد أتَى البُيوتَ مِن ظُهورِها . (5)

.

1- .الممتحنه : 12 .
2- .التوبه : 111 .
3- .الفتوح : ج 2 ص 435 .
4- .البقره : 189 .

5- .الاحتجاج : ج 1 ص 540 ح 129 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 343 ح 687 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 328 ح 9 .

«ای پیامبر ! چون زنان باایمان نزدت آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نسازند ، و دزدی نکنند ، و زنا ندهند ، و فرزندان خود را نکشند ، و بچّه های نامشروع را که یافته اند، با بهتان، به شوهر نبندند ، و در کار نیک، از تو نافرمانی نکنند ، با آنها بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهربان است» .

«در حقیقت ، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد ، خریده است ؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند ، [و این] به عنوان وعده حقّی در تورات و انجیل و قرآن، بر عهده اوست ، و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است ؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید ،شادمان باشید ، و این، همان کامیابی بزرگ است» .

حدیثالفتوح :انصار [به مردم] گفتند : شما از برتری علی بن ابی طالب و پیشینه او و خویشاوندی اش با پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاهش نزد او آگاهید ، و می دانید که او حلال و حرام [دین] شما را می داند ، و از میان صحابه به او نیازمندید ، و او هرگز از خیرخواهی به شما فروگذار نخواهد کرد . اگر کس دیگری را می شناختیم که از او برتر ، و برای این امر، زیبنده تر و سزاوارتر از علی بود، قطعاً شما را به او فرا می خواندیم . مردم یک صدا فریاد زدند : با میل و رغبت، او را می پذیریم . علی علیه السلام به آنان فرمود : «به من بگویید این که گفتید : با میل و رغبت، او را می پذیریم ، آیا این را یک وظیفه الهی بر خود می دانید ، یا این که نظر شخصی خودتان است ؟». گفتند : نه ، وظیفه ای است که خداوند عز و جل آن را در قبال تو بر ما واجب گردانیده است .

الاحتجاج به نقل از اصبغ بن نباته :نزد امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودم که ابن کوّاء وارد شد و گفت : ای امیر مؤمنان ! مراد از «خانه ها» در این سخن خداوند عز و جل چیست : «نیکی، آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید ؛ بلکه نیکی، آن است که تقوا پیشه کند و به خانه ها از درِ آنها وارد شوید» ؟ علی علیه السلام فرمود : «ماییم آن خانه هایی که خدا دستور داده است از درهای آنها وارد شوند . ماییم آن درِ خدا و خانه های او که باید از آن در وارد [آنها] شد . پس هر که با ما بیعت کند و به ولایت ما اقرار نماید ، به این خانه ها از درهایشان وارد شده است ، و هر که از ما

سرپیچی نماید و دیگران را بر ما ترجیح دهد ، در واقع ، از پشت خانه ها وارد شده است» .

.

بحار الأنوار مِمّا وَرَدَ فِی استِحبابِ زِیارَهِ المُصافَقَهِ لِلأَئِمَّهِ علیهم السلام :ثُمَّ تَضَعُ یَدَکَ الیُمنی عَلَی القَبرِ وتَقولُ : هذِهِ یَدَیَّ مُصافَقَهً لَکَ عَلَی البَیعَهِ الواجِبَهِ عَلَینا ، فَاقبَل ذلِکَ مِنّی یا إمامی . (1)

9 / 2إجبارُ الإمامِ علیه السّلام عَلی قَبولِ بَیعَهِ النّاسِمقاتل الطالبیین عن یحیی بن الحسن العلوی :إنَّ المَأمونَ وَجَّهَ إلی جَماعَهٍ مِن آلِ أبی طالِبٍ ، فَحَمَلَهُم إلَیهِ مِنَ المَدینَهِ ، وفیهِم عَلِیُّ بنُ موسَی الرِّضا ، فَأَخَذَ بِهِم عَلَی طَریقِ البَصرَهِ حَتّی جاؤوهُ بِهِم ، وکانَ المُتَوَلّی لِاءِشخاصِهِمُ المَعروفَ بِالجَلُودِیِّ مِن أهلِ خُراسانَ ، فَقَدِمَ بِهِم عَلَی المَأمونِ ، فَأَنزَلَهُم دارا وأَنزَلَ عَلِیَّ بنَ موسَی الرِّضا دارا ، ووَجَّهَ إلَی الفَضلِ بنِ سَهلٍ فَأَعلَمَهُ أنَّهُ یُریدُ العَقدَ لَهُ ، وأَمَرَهُ بِالاِجتِماعِ مَعَ أخیهِ الحَسَنِ بنِ سَهلٍ عَلی ذلِکَ ، فَفَعَلَ وَاجتَمَعا بِحَضرَتِهِ . فَجَعَلَ الحَسَنُ یُعظِمُ ذلِکَ عَلَیهِ ویُعَرِّفُهُ ما فی إخراجُ الأَمرَ مِن أهلِهِ عَلَیهِ ، فَقالَ لَهُ : إنّی عاهَدتُ اللّهَ أن أُخرِجَها إلی أفضَلِ آلِ أبی طالِبٍ إن ظَفِرتُ بِالمَخلوعَ ، وما أعلَمُ أحَدا أفضَلُ مِن هذَا الرَّجُلِ ، فَاجتَمَعا مَعَهُ عَلی ما أرادَ . فَأَرسَلَهُما إلی عَلِیِّ بنِ موسی علیه السلام ، فَعَرَضا ذلِکَ عَلَیهُ فَأَبی ، فَلَم یَزالا بِهِ وهُوَ یَأبی ذلِکَ ویَمتَنِعُ مِنهُ ، إلی أن قالَ لَهُ أَحَدُهُما : إن فَعَلتَ وإلّا فَعَلنا بِکَ وصَنَعنا ، وتَهَدَّدَهُ ، ثُمَّ قالَ لَهُ أحَدُهُما : وَاللّهِ ، أمَرَنی بِضَربِ عُنُقِکَ إذا خالَفتَ ما یُریدُ . ثُمَّ دَعا بِهِ المَأمونُ فَخاطَبَهُ فی ذلِکَ فَامتَنَعَ ، فَقالَ لَهُ قَولاً شَبیها بِالتَّهَدُّدِ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : إنَّ عُمَرَ جَعَلَ الشُّوری فی سِتَّهٍ أحَدُهُم جَدُّکَ وقالَ : مَن خالَفَ فَاضرِبوا عُنُقَهُ ، ولا بُدَّ مِن قَبولِ ذلِکَ . فَأَجابَهُ عَلِیُّ بنُ موسی إلی مَا التَمَسَ . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 102 ص 198 الزیاره الحادیه عشره نقلاً عن نسخه قدیمه فی تألیف أصحابنا ، مستدرک الوسائل : ج 10 ص 223 ح 11901 نقلاً عن المزار القدیم .
2- .مقاتل الطالبیین : ص 454 ، الإرشاد : ج 2 ص 259 ، روضه الواعظین : ص 247 ، الدرّ النظیم : ص 679 وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 49 ص 145 ح 23 .

9 / 2 مجبور کردن امام علیه السلام به پذیرش بیعت مردم

بحار الأنوار در آنچه در باره مستحب بودن زیارت بیعت با ائمّه علیهم السلام وارد شده است :سپس دست راستت را روی قبر می گذاری و می گویی : این دست من، به مثابه دست دادن به تو برای بیعتی است که بر ما واجب است . پس ، آن را از من بپذیر، ای امام من !

9 / 2مجبور کردن امام علیه السلام به پذیرش بیعت مردممقاتل الطالبیّین به نقل از یحیی بن حسن علوی :مأمون، مأمورانی را نزد گروهی از خاندان ابو طالب فرستاد و آنها را از مدینه نزد خویش آورد . علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در میان آنان بود . آن عدّه را از راه بصره حرکت دادند تا این که نزد مأمون آوردند . مسئول انتقال آنان، شخصی بود معروف به جَلودی از اهالی خراسان . او آن گروه را به نزد مأمون آورد. مأمون، آنان را در منزلی اسکان داد و علی بن موسی الرضا علیه السلام را در منزلی دیگر . آن گاه به فضل بن سهل پیغام داد که می خواهد برای وی بیعت بگیرد ، و به فضل دستور داد با برادرش حسن بن سهل نزد او روند . فضل چنین کرد و هر دو به حضور مأمون رسیدند . حسن شروع به بیان دشواری ها و خطرات این کار کرد و به او گفت که اگر خلافت را از خاندان بنی عبّاس خارج سازد، چه عواقبی ممکن است در پی داشته باشد . مأمون به او گفت : من با خدا پیمان بستم که اگر بر آن مخلوع (امین عبّاسی) پیروز شوم ، خلافت را به برترین فرد از خاندان ابو طالب بسپارم ، و من هیچ کس را برتر از این مرد نمی شناسم . پس برادران سهل با خواسته مأمون موافقت کردند . مأمون، آن دو را نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام فرستاد و برادران سهل، ولایت عهدی را به ایشان پیشنهاد کردند؛ لیکن امام علیه السلام سر باز زد . آن دو، اصرار می کردند و امام علیه السلام سر باز می زد و امتناع می ورزید ، تا آن که یکی از آن دو به امام گفت : اگر پذیرفتی که هیچ، وگر نه با تو چنین و چنان می کنیم. و امام علیه السلام را تهدید کرد . سپس دیگری گفت : به خدا سوگند، مأمون به ما دستور داده است که چنانچه با خواسته او مخالفت نمایی، گردنت زده شود . پس از آن ، مأمون، امام علیه السلام را خواست و در این باره با ایشان سخن گفت؛ ولی باز امام علیه السلام امتناع ورزید . مأمون سخنی تهدیدآمیز به امام علیه السلام گفت و سپس اظهار داشت : عمر، شورایی شش نفره تشکیل داد که یکی از اعضای آن، جدّ تو بود ، و

گفت : هر کس مخالفت کرد، او را گردن بزنید ، و باید بپذیرد . در این هنگام ، علی بن موسی الرضا علیه السلام به درخواست مأمون، پاسخ مثبت داد .

.

الأمالى للصدوق عن ياسر :لَمّا وُلِّيَ الرِّضا عليه السلام العَهدَ ، سَمِعتُهُ وقَد رَفَعَ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ وقالَ : اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنّى مُکرَهٌ مُضطَرٌّ ، فَلا تُؤاخِذنى کَما لَم تُؤاخِذ عَبدَکَ ونَبِيَّکَ يوسُفَ حِينَ دُفِعَ إلى وِلايَهِ مِصر . (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن محمّد بن عرفه :قُلتُ لِلرِّضا عليه السلام : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، ما حَمَلَکَ عَلَى الدُّخولِ فى وِلايَهِ العَهدِ ؟ فَقالَ : ما حَمَلَ جَدّى أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام عَلَى الدُّخولِ فِى الشُّورى . (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الريّان بن الصلت :دَخَلتُ عَلى عَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضا عليه السلام ، فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، النّاسُ يَقولونَ : إنَّکَ قَبِلتَ وِلايَهَ العَهدِ مَعَ إظهارِکَ الزُّهدَ فِى الدُّنيا ! فَقالَ عليه السلام : قَد عَلِمَ اللّهُ کَراهَتى لِذلِکَ ، فَلَمّا خُيِّرتُ بَينَ قَبولِ ذلِکَ وبَينَ القَتلِ ، اختَرتُ القَبولَ عَلَى القَتلِ . وَيحَهُم أما عَلِموا أنَّ يوسُفَ عليه السلام كانَ نَبِيّا ورَسولاً ، فَلَمّا دَفَعَتهُ الضَّرورَهُ إلى تَوَلّى خَزائِنِ العَزيزِ قالَ : «اجْعَلْنِى عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ » (3) ! ودَفَعَتنِى الضَّرورَهُ إلى قَبولِ ذلِکَ عَلى إكراهٍ وإجبارٍ بَعدَ الإشرافِ عَلَى الهَلاکِ ، عَلى أنّى ما دَخَلتُ فى هذا الأَمرِ إلّا دُخولَ خارِجٍ مِنهُ ، فَإِلَى اللّهِ المُشتَکى وهُوَ المُستَعَانُ . (4)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 757 ح 1022 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 364 نحوه ، روضه الواعظين : ص 252 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 130 ح 5 .
2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 141 ح 4 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 364 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 140 ح 14 .
3- .يوسف : 55 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 139 ح 2 وص 138 ح 1 ، علل الشرائع : ص 238 ح 2 كلاهما عن الحسن بن موسى نحوه وص 239 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 130 ح 118 ، روضه الواعظين : ص 247 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 130 ح 4 وراجع : تفسير العيّاشى : ج 2 ص 180 ح 38 والخرائج والجرائح : ج 2 ص 766 ح 86 .

الأمالی ، صدوق به نقل از یاسر :چون امام رضا علیه السلام به ولایت عهدی تعیین شد ، دستانش را به سوی آسمان بر داشت و فرمود: «بار خدایا ! تو می دانی که من مجبور و ناچار شدم . پس مرا مؤاخذه مفرما، چنان که بنده ات و پیامبرت یوسف را آن گاه که به پذیرش حکومت مصر وادارش کردند ، مؤاخذه ننمودی» .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از محمّد بن عرفه :به امام رضا علیه السلام گفتم : ای پسر پیامبر خدا! چه چیزی شما را به پذیرش ولایت عهدی وا داشت ؟ فرمود : «همان چیزی که جدّم امیر مؤمنان علیه السلام را به پذیرش [عضویت در]شورا[ی عمر] وا داشت» .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ریّان بن صلت :خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم و گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! مردم می گویند : شما با آن که وانمود می کنید به دنیا بی رغبتید ، ولایت عهدی را پذیرفتید ! فرمود : «خدا می داند که من از آن بیزار بودم ؛ امّا چون میان پذیرش آن و کشته شدن، مخیّر شدم ، پذیرفتن را بر کشته شدن بر گزیدم . وای بر آنان ! مگر نمی دانند که یوسف علیه السلام پیامبر و رسول بود ؛ امّا چون ناچار شد خزانه داری عزیز [مصر] را بپذیرد ، به او گفت : «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم» . من نیز با زور و اجبار و پس از آن که در آستانه کشته شدن قرار گرفتم ، ناچار به پذیرش آن شدم ، منتها پذیرفتن این کار از جانب من، مانند نپذیرفتن آن است . به خدا شِکوه می کنم و از او یاری می جویم» .

.

الأمالى للصدوق عن أبى الصلت الهَرَوىّ :إنَّ المَأمونَ قالَ لِلرِّضا عليه السلام : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، قَد عَرَفتُ فَضلَکَ وعِلمَکَ وزُهدَکَ ووَرَعَکَ وعِبادَتَکَ ، وأراکَ أحَقَّ بِالخِلافَهِ مِنّى . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : بِالعُبودِيَّهِ للّهِ عز و جل أفتَخِرُ ، وبِالزُّهدِ فِى الدُّنيا أرجُو النَّجاهَ مِن شَرِّ الدُّنيا ، وبِالوَرَعِ عَنِ المَحارِمِ أرجُو الفَوزَ بِالمَغانِمِ ، وبِالتَّواضُعِ فِى الدُّنيا أرجُو الرِّفعَهَ عِندَ اللّهِ عز و جل . فَقالَ لَهُ المَأمونُ : إنّى قَد رَأيتُ أن أعزِلَ نَفسى عَنِ الخِلافَهِ وأجعَلَها لَکَ وأُبايِعَکَ . فَقالَ لَهُ الرِّضا عليه السلام : إن کانَت هذِهِ الخِلافَهُ لَکَ وجَعَلَها اللّهُ لَکَ ، فَلا يَجوزُ أن تَخلَعَ لِباسا ألبَسَکَهُ اللّهُ وتَجعَلَهُ لِغَيرِکَ ، وإن کانَتِ الخِلافَهُ لَيسَت لَکَ ، فَلا يَجوزُ لَکَ أن تَجعَلَ لِىَ ما لَيسَ لَکَ ! فَقالَ لَهُ المَأمونُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، لا بُدَّ لَکَ مِن قَبولِ هذا الأَمرِ . فَقالَ : لَستُ أفعَلُ ذلِکَ طائِعا أبَدا . فَما زالَ يَجهَدُ بِهِ أيّاما حَتّى يَئِسَ مِن قَبولِهِ ، فَقالَ لَهُ : فَإن لَم تَقبَلِ الخِلافَهَ ولَم تُحِب مُبايَعَتى لَکَ ، فَکُن وَلِىَّ عَهدى لِتَکونَ لَکَ الخِلافَهُ بَعدى . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : وَاللّهِ ، لَقَد حَدَّثَنى أبى عَن آبائِهِ ، عَن أميرِ المُؤمِنينَ ، عَن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنّى أخرُجُ مِنَ الدُّنيا قَبلَکَ مَقتولاً بِالسَّمِّ مَظلوما ، تَبکى عَلَىَّ مَلائِکَهُ السَّماءِ ومَلائِکَهُ الأَرضِ ، وأُدفَنُ فى أرضِ غُربَهٍ إلى جَنبِ هارونَ الرَّشيدِ . فَبَکَى المَأمونُ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، ومَنِ الَّذى يَقتُلُکَ ، أو يَقدِرُ عَلَى الإِساءَهِ إلَيکَ وأنَا حَىٌّ ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام : أما إنّى لَو أشاءُ أن أقولَ مَنِ الَّذى يَقتُلُنى لَقُلتُ . فَقالَ المَأمونُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنَّما تُريدُ بِقَولِکَ هذَا التَّخفيفَ عَن نَفسِکَ ، ودَفعَ هذا الأَمرِ عَنکَ ، لِيَقولَ النّاسُ : إنَّکَ زاهِدٌ فِى الدُّنيا . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : وَاللّهِ ، ما کَذَبتُ مُنذُ خَلَقَنى رَبّى عز و جل ، وما زَهِدتُ فِى الدُّنيا لِلدُّنيا ، وإنّى لَأَعلَمُ ما تُريدُ . فَقالَ المَأمونُ : وما أُريدُ ؟ قالَ : لى الأَمانَ عَلَى الصِّدقِ ؟ قالَ : لَکَ الأَمانُ . قالَ : تُريدُ بِذلِکَ أن يَقولَ النّاسُ : إنَّ عَلِىَّ بنَ موسى لَم يَزهَد فِى الدُّنيا ، بَل زَهِدَتِ الدُّنيا فيهِ ، ألا تَرَونَ کَيفَ قَبِلَ وِلايَهَ العَهدِ طَمَعا فِى الخِلافَهِ ؟ فَغَضِبَ المَأمونُ ، ثُمَّ قالَ : إنَّکَ تَتَلَقّانى أبَدا بِما أکرَهُهُ ، وقَد أمِنتَ سَطَواتى ، فَبِاللّهِ اُقسِمُ ! لَئِن قَبِلتَ وِلايَهَ العَهدِ وإلّا أجبَرتُکَ عَلى ذلِکَ ، فَإن فَعَلتَ وإلّا ضَرَبتُ عُنُقَکَ . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : قَد نَهانِىَ اللّهُ عز و جل أن اُلقِىَ بِيَدى إلَى التَّهلُکَهِ ، فَإن کانَ الأَمرُ عَلى هذا فَافعَل ما بَدا لَکَ ، وأنَا أقبَلُ ذلِکَ ، عَلى أنّى لا اُوَلّى أحَدا ، ولا أعزِلُ أحَدا ، ولا أنقُضُ رَسما ولا سُنَّهً ، وأکونُ فِى الأَمرِ مِن بَعيدٍ مُشيرا . فَرَضِىَ مِنهُ بِذلِکَ ، وجَعَلَهُ وَلِىَّ عَهدِهِ عَلى کَراهَهٍ مِنهُ عليه السلام لِذلِکَ . (1)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 125 ح 115 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 139 ح 3 ، علل الشرائع : ص 237 ح 1 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 362 نحوه ، روضه الواعظين : ص 246 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 128 ح 3 .

الأمالی ، صدوق به نقل از ابو صلت هَروی :مأمون به امام رضا علیه السلام گفت : ای پسر پیامبر خدا ! من از فضل و دانش و زهد و پارسایی و عبادت تو آگاهم و تو را به خلافت، سزاوارتر از خودم می دانم . امام رضا علیه السلام فرمود : «به بندگی خدای عز و جل افتخار می کنم ، و با زهد به دنیا، امید رهایی از شرّ دنیا را دارم ، و با پارسایی از حرام ها، در رسیدن به سودها[ی اخروی]امید بسته ام ، و با فروتنی در دنیا، به بلندی مقام در نزد خداوند عز و جل چشم دارم» . مأمون گفت : من در نظر دارم خودم را از خلافت عزل کنم و آن را به تو وا گذارم و با تو بیعت کنم . امام رضا علیه السلام به او فرمود : «اگر این خلافت، حقّ توست و خداوند، آن را برایت قرار داده است ، پس جایز نیست جامه ای را که خداوند بر تو پوشانده است، در آوری و بر دیگری بپوشانی ، و اگر خلافت، حقّ تو نیست ، تو حق نداری چیزی را که متعلّق به تو نیست، به من وا گذاری !». مأمون گفت : ای پسر پیامبر خدا ! باید این کار را بپذیری . فرمود : «هرگز به میل خود، این کار را نمی کنم» . مأمون چند روزی به امام علیه السلام اصرار ورزید، تا این که از پذیرفتن او نومید شد و گفت : پس اگر خلافت را نمی پذیری و بیعت مرا با خود دوست نمی داری ، لا اقل ولی عهد من باش تا بعد از من، خلافت به تو برسد . امام رضا علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، پدرم از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث کرد که من پیش از تو، به زهر ستم، کشته می شوم و از دنیا می روم و فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین بر من می گریند و در دیار غربت ، کنار هارون الرشید به خاک سپرده می شوم» . مأمون گریست و سپس گفت : ای پسر پیامبر خدا ! تا من زنده ام ، چه کسی جرئت می کند تو را بکشد ، یا می تواند به تو بدی و جسارت کند ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «اگر بخواهم بگویم چه کسی مرا می کشد ، می توانم بگویم» . مأمون گفت : «ای پسر پیامبر خدا ! تو با این سخنت می خواهی از زیر بار، شانه خالی کنی و این کار را از خودت دور کنی تا مردم بگویند : تو به دنیا زاهدی» . امام رضا علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، از زمانی که پروردگارم عز و جل مرا آفریده است، دروغی نگفته ام ، و به خاطر دنیا زهد نفروخته ام ، و من می دانم مقصود تو چیست» . مأمون گفت : مقصودم چیست ؟ امام علیه السلام فرمود : «در امانم که حقیقت را بگویم ؟». گفت : در امانی . فرمود : «مقصودت از این کار، آن است که مردم بگویند : علی بن موسی نبود که به دنیا زهد داشت؛ بلکه این دنیا بود که [تا کنون] به او پشت کرده بود . آیا نمی بینید که چگونه به

طمع خلافت، ولایت عهدی را پذیرفت ؟». مأمون در خشم آمد و گفت : تو همیشه با من ، ناخوشایند برخورد می کنی ، و خود را از خشم من در امان می دانی . به خدا سوگند می خورم که اگر ولایت عهدی را نپذیری، تو را به آن مجبور می سازم ، و چنانچه زیر بار نروی، گردنت را می زنم . امام رضا علیه السلام فرمود : «خداوند عز و جل مرا نهی فرموده از این که با دست خود ، خویشتن را به کشتن دهم . حال که چنین است ، پس هر طور صلاح می دانی، عمل کن و من آن را می پذیرم ، به شرط آن که کسی را عزل و نصب نکنم ، و آیین و قانونی را نقض نکنم ، و دورادور، مشورت دهم» . مأمون قبول کرد و امام علیه السلام را بر خلاف میل و خواستش ، ولی عهد خود قرار داد .

.

ص: 492

. .

ص: 493

. .

9 / 3بَيعَةُ مَن لَم يَبلُغُ الحُلُمَالإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام :إنَّ النَّبِىَ صلى الله عليه و آله بايَعَ الحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهماالسلام ، وعَبدَ اللّهِ بنَ عَبّاسٍ ، و عَبدَ اللّهِ بنَ جَعفَرٍ وهُم صِغارٌ لَم يَبلُغوا . قالَ : ولَم يُبايِع صَغيرا إلّا مِنّا . (1)

.

1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 115 ح 2843 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 180 كلاهما عن عبد العزيز الدراوردى ؛ ينابيع المودّه : ج 3 ص 150 نحوه وراجع : الإرشاد : ج 2 ص 287 وتحف العقول : ص 452 والاحتجاج : ج 2 ص 446 والاختصاص : ص 100 .

9 / 3 بیعت افراد نابالغ

9 / 3بیعت افراد نابالغامام صادق علیه السلام به نقل از پدرش علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله با حسن و حسین علیهم السلام و عبد اللّه بن عبّاس و عبد اللّه بن جعفر ، با آن که کودکانی نابالغ بودند ، بیعت کرد و با هیچ کودکی بجز ما بیعت نکرد .

.

9 / 4بَيعَةُ غَيرِ الإِمامِ العادِلِالإمام الحسين عليه السلام لَمّا قالَ عَبدُ اللّهِ بنُ الزُّبَيرِ : ما تَرى أَن تَصنَعَ إن دُعيتَ إلى بَيعَهِ يَزيدَ ؟ :أنّى اُبايِعُ لِيَزيدَ ! ويَزيدُ رَجُلٌ فاسِقٌ ، مُعلِنُ الفِسقِ ، يَشرَبُ الخَمرَ ، ويَلعَبُ بِالكِلابِ وَالفُهودِ ، ويُبغِضُ بَقِيَّهَ آلِ الرَّسولِ ! لا وَاللّهِ لا يَكونُ ذلِکَ أبَدا . (1)

الإمام الحسين عليه السلام لِوالِى المَدينَهِ :أيُّها الأَميرُ ! إنّا أهلُ بَيتِ النُّبُوَّهِ ومَعدِنُ الرِّسالَهِ ومُختَلَفُ المَلائِکَهِ ، وبِنا فَتَحَ اللّهُ وبِنا خَتَمَ اللّهُ ، ويَزيدُ رَجُلٌ فاسِقٌ ، شارِبُ الخَمرِ ، قاتِلُ النَّفسِ المُحَرَّمَهِ ، مُعلِنٌ بِالفِسقِ ، لَيسَ لَهُ هذِهِ المَنزِلَهُ ، ومِثلى لا يُبايِعُ مِثلَهُ ، ولَکِن نُصبِحُ وتُصبِحونُ ، ونَنظُرُ وتَنظُرونَ ، أيُّنا أحَقُّ بِالخِلافَهِ وَالبَيعَهِ . (2)

9 / 5قَبولُ بَيعَهِ النّاسِالإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :أما وَالَّذى فَلَقَ الحَبَّهَ ، وبَرَأَ النَّسَمَهَ ، لَولا حُضورُ الحاضِرِ ، وقِيامُ الحُجَّهِ بِوُجودِ النّاصِرِ ، وما أخَذَ اللّهُ عَلَى العُلَماءِ أَلّا يُقارّوا (3) عَلى کِظَّهِ 4 ظالِمٍ ، ولا سَغَبِ (4) مَظلومٍ ، لَأَلقَيتُ حَبلَها عَلى غارِبِها ، ولَسَقَيتُ آخِرَها بِکَأسِ أوَّلِها ، ولَأَلفَيتُم دُنياکُم هذِهِ أزهَدَ عِندى مِن عَفطَهِ عَنزٍ . (5)

.

1- .الفتوح : ج 5 ص 12 ، مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 182 وفيه «ونحن» بدل «ويبغض» .
2- .اللهوف : ص 98 ، مثير الأحزان : ص 24 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 325 ؛ الفتوح : ج 5 ص 14 .
3- .قارَّه مُقارَّهً : أى قرَّ معه وسكن ، وهو تفاعل من القرار (لسان العرب : ج 5 ص 85 «قرر») .
4- .سَغِب الرجل يَسغَب وسَغَبَ يَسغُبُ : جاع (لسان العرب : ج 1 ص 468 «سغب») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 3 ، علل الشرائع : ص 151 ح 12 ، معانى الأخبار : ص 362 ح 1 ، الإرشاد : ج 1 ص 289 والثلاثه الأخيره عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 29 ص 499 ح 1 .

9 / 4 بیعت با پیشوای غیر عادل
9 / 5 پذیرفتن بیعت مردم

9 / 4بیعت با پیشوای غیر عادلامام حسین علیه السلام در پاسخ به عبد اللّه بن زبیر که گفت : اگر به بیعت با یزید فرا خوانده شدی ، چه می کنی ؟ :چگونه با یزید بیعت کنم، در حالی که او آدمی گنه پیشه است ، آشکارا گناه می کند ، شراب می خورد ، با سگ ها و یوزپلنگ ها بازی می کند ، و یادگار خاندان پیامبر را دشمن می دارد ؟ نه، به خدا ! هرگز چنین نخواهد شد .

امام حسین علیه السلام به حاکم مدینه :ای امیر ! ما خاندان نبوّت و کانون رسالت و جایگاه آمد و شدِ فرشتگانیم . خداوند به ما آغاز کرد و به ما پایان برد ، در حالی که یزید، آدم گنه آلودی است ، شراب می خورد ، آدم می کشد ، و آشکارا فسق و فجور می کند . این مقام، حقّ او نیست ، و آدمی چون من، با چون اویی بیعت نمی کند . با این حال ، هم ما و هم شما تا فردا صبح، صبر می کنیم و خواهیم دید که کدام یک از ما به خلافت و بیعت، سزاوارتر است .

9 / 5پذیرفتن بیعت مردمامام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش :سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید ، اگر نبود حضور مردم ، و اتمام حجّت با وجود یاور ، و این که خدا از عالِمان، پیمان گرفته است تا در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی ستم دیده ساکت ننشینند ، هر آینه ریسمان شتر خلافت را بر گردنش می افکندم و عطایش را به لقایش می بخشیدم ، و شما می دیدید که این دنیای شما در نظر من، از تیزی (/ آب بینیِ) یک بز، پست تر است .

.

9 / 6وَضعُ الشَّرطِ مِن قِبَلِ الإِمامِ أو مِن قِبَلِ النّاسِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بايِعونى عَلى أَلّا تُشرِكوا بِاللّهِ شَيئا ، ولا تَسرِقوا ولا تَزنوا . . . فَمَن وَفى مِنكُم فَأَجرُهُ عَلَى اللّهِ ، ومَن أصابَ مِن ذلِکَ شَيئا فَعوقِبَ فِى الدُّنيا فَهُوَ كَفّارَةٌ لَهُ ، و مَن أصابَ مِن ذلِکَ شَيئا ثُمَّ سَتَرَهُ اللّهُ فَهُوَ إلَى اللّهِ إن شاءَ عَفا عَنهُ وإن شاءَ عاقَبَهُ . (1)

الإصابه عن سهل بن سعد :بايَعتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله أنَا وأبو ذَرٍّ وعُبادَهُ بنُ الصّامِتِ ومُحَمَّدُ بنُ مَسلَمَهَ وأبو سَعيدٍ الخُدرِىُّ وسادِسٌ ، عَلى أَلّا تَأخُذَنا فِى اللّهِ لَومَهُ لائِمٍ . فَاستَقالَ السّادِسُ فَأَقالَهُ . (2)

عدّه الداعى :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَوما لِأَصحابِهِ : ألا تُبايِعُونّى ؟ فَقالوا : قَد بايَعناکَ يا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، قالَ : تُبايِعُونّى عَلى أن لا تَسأَلُوا النّاسَ شَيئا . فَكانَ بَعدَ ذلِکَ تَقَعُ المِخصَرَهُ (3) مِن يَدِ أحَدهِمِ فَيَنزِلُ لَها ولا يَقولُ لِأَحَدٍ : ناوِلنيها . (4)

.

1- .صحيح البخارى : ج 1 ص 15 ح 18 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 668 ح 2362 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 34 ح 15842 كلّها عن عباده بن الصامت ، كنز العمّال : ج 1 ص 101 ح 453 .
2- .الإصابه : ج 3 ص 66 الرقم 3204 ، تاريخ دمشق : ج 20 ص 384 الرقم 2427 ، تهذيب الكمال : ج 10 ص 299 الرقم 2224 وليس فيه «ومحمّد بن مسلمه» ، كنز العمّال : ج 1 ص 324 ح 1516 .
3- .المخصَرهُ كالسوط ، وكلّ ما اختصر الإنسان بيده فأمسكه من عصا ونحوها (الصحاح : ج 2 ص 646 «خصر») .
4- .عدّه الداعى : ص 89 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 158 ح 37 .

9 / 6 شرطگذاری از جانب امام یا از جانب مردم

9 / 6شرط گذاری از جانب امام یا از جانب مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با من بیعت کنید بر این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید ، و دزدی و زنا نکنید... . پس ، هر یک از شما [به این بیعت و شرط ها] وفا کرد، مزدش با خداست ، و هر کس چیزی از آنها را مرتکب شد و در همین دنیا مجازات دید، آن مجازات، کفّاره آن گناه اوست ، و هر کس چیزی از آنها را مرتکب شد و خدا آن را پوشیده داشت ، سر و کارش با خود خداست . اگر خواست، او را می بخشد و اگر خواست، کیفرش می دهد .

الإصابه به نقل از سهل بن سعد :من و ابو ذر و عُباده بن صامت و محمّد بن مَسلَمه و ابو سعید خُدری و نفر ششمی با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردیم بر این که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری در ما کارگر نیفتد . آن نفر ششم بعداً معافیت طلبید و پیامبر صلی الله علیه و آله او را [از این بیعت و تعهّدش]معاف داشت .

عدّه الداعی :روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود : «با من بیعت نمی کنید ؟» . گفتند : پیش تر با شما بیعت کرده ایم، ای پیامبر خدا ! فرمود : «با من بیعت کنید بر این که از مردم چیزی نخواهید» . از آن پس ، اگر چوب دستی از دست یکی از آنها می افتاد، خودش برای بر داشتن آن [از مرکبش] پیاده می شد و به هیچ کس نمی گفت : آن را به من بده .

.

تاريخ اليعقوبى :بايَعَ النّاسُ إلّا ثَلاثَهَ نَفَرٍ مِن قُرَيشٍ : مَروانَ بنَ الحَكَمِ ، وسَعيدَ بنَ العاصِ ، وَالوَليدَ بن عُقبَهَ ، وكانَ لِسانَ القَومِ فَقالَ : يا هذا ، إنَّكَ قَد وَتَرتَنا (1) جَميعا ، أمّا أنَا فَقَتَلتَ أبى صَبرا (2) يَومَ بَدرٍ ، وأمّا سَعيدٌ فَقَتَلتَ أباهُ يَومَ بَدرٍ وكانَ أبوهُ مِن نورِ قُرَيشٍ وأمّا مَروانُ فَشَتَمتَ أباهُ وعِبتَ عَلى عُثمانَ حينَ ضَمَّهُ إلَيهِ . . . فَتَبايَعنا عَلى أن تَضَعَ عَنّا ما أصَبنا ، وتُعفِىَ لَنا عَمّا فى أيدينا ، وتَقتُلَ قَتَلَهَ صاحِبِنا . فَغَضِبَ عَلِىٌّ عليه السلام وقالَ : أمّا ما ذَكَرتَ مِن وَترى إيّاكُم ، فَالحَقُّ وَتَرَكُم . وأمّا وَضعى عَنكُم ما أصَبتُم ، فَلَيسَ لى أن أضَعَ حَقَّ اللّهِ تَعالى . وأمّا إعفائى عَمّا فى أيديكُم ، فَما كانَ للّهِ ولِلمُسلِمينَ فَالعَدلُ يَسَعُكُم . وأمّا قَتلى قَتلَهَ عُثمانَ ، فَلَو لَزِمَنى قَتلُهُم اليَومَ لَزِمَنى قِتالُهُم غَدا ، ولكِن لَكُم أن أحمِلَكُم عَلى كِتابِ اللّهِ وسُنَّهِ نَبِيِّهِ ، فَمَن ضاقَ عَلَيهِ الحَقُّ فَالباطِلُ عَلَيهِ أضيَقُ ، وإن شِئتُم فَالحَقوا بِمَلاحِقِكُم . فَقالَ مَروانُ : بَل نُبايِعُکَ ، ونُقيمُ مَعَکَ ، فَتَرى ونَرى . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :أتى رَجُلٌ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّى جِئتُکَ اُبايِعُکَ عَلَى الإسلامِ . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اُبايِعُکَ عَلى أن تَقتُلَ أباکَ ، فَقَبَضَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَانصَرَفَ ، ثُمَّ عادَ ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّى جِئتُ عَلى أن اُبايِعَکَ عَلَى الإسلامِ . فَقالَ لَهُ : عَلى أن تَقتُلَ أباکَ ، قالَ : نَعَم ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّا وَاللّهِ لا نَأمُرُكُم بِقَتلِ آبائِكُم ، ولكِن الآنَ عَلِمتُ مِنکَ حَقيقَهَ الإيمانِ وأنَّکَ لَن تَتَّخِذَ مِن دونِ اللّهِ وَليجَهً (4) ، أطيعوا آباءَكُم فيما أمَروكُم ، ولا تُطيعوهُم فى مَعاصِى اللّهِ . (5)

.

1- .وَتَرَتُ الرَّجُلَ : إذا قتلت له قتيلاً (لسان العرب : ج 5 ص 274 «وتر») .

2- .قَتَلَهُ صَبرا : كُلُّ ذى روحٍ يوثَقُ حتّى يُقتَل (المصباح المنير : ص 331 «صبر») .

3- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 178 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 19 ح 7 ؛ الفتوح : ج 2 ص 442 ، شرح نهج البلاغه : ج 7 ص 38 كلاهما نحوه .

4- .الوَليجَهُ : كلّ ما يتّخذُه الإنسان مُعتَمِدا عليه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 883 «ولج») .

5- .المحاسن : ج 1 ص 386 ح 856 عن أبى خديجه وح 857 عن داود بن فرقد ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 83 ح 31 عن أبى العبّاس وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 281 ح 33 ؛ الإصابه : ج 3 ص 426 الرقم 4277 عن طلحه بن البراء نحوه .

تاریخ الیعقوبی :مردم همه بیعت کردند، بجز سه نفر از قریش : مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه که زبان آنان بود . او گفت : ای مرد ! تو از همه ما کُشته ای : پدر مرا در روز بدر، کَت بسته گردن زدی ، پدر سعید را هم که از نور قریش بود در بدر کشتی ، و به پدر مروان دشنام دادی و از عثمان، هنگامی که او را به خود ملحق کرد، بد گفتی... . پس با تو بیعت می کنیم به این شرط که آنچه را به دست آورده ایم، از ما نگیری ، و کاری به دارایی های ما نداشته باشی ، و قاتلان عثمان را بکشی . علی علیه السلام در خشم شد و فرمود : «امّا این که گفتی من از شما کشته ام، [نه ؛ بلکه]این حق است که از شما کشته است ، و امّا این که آنچه را به دست آورده اید، از شما نادیده بگیرم ، مرا نرسد که حقّ خدا را نادیده بگیرم ، و امّا این که کاری به دارایی های شما نداشته باشم ، آنچه مال خدا و مسلمانان باشد، عدالت، دامنتان را خواهد گرفت ، و امّا این که قاتلان عثمان را بکشم ، اگر امروز کشتن آنها بر من واجب باشد، فردا هم نبرد با آنان بر من واجب خواهد بود ؛ لیکن به نفع شماست (/ وظیفه من در قبال شماست) که شما را بر کتاب خدا و سنّت پیامبرش وا دارم؛ زیرا کسی که حق بر او تنگ آید، باطل بر او تنگ تر خواهد آمد . در غیر این صورت ، از پی کار خویش بروید» . مروان گفت : نه ، با تو بیعت می کنیم و در کنارت می مانیم ، تا تو و ما ببینیم چه می شود .

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! من آمده ام که با تو بر اسلام بیعت کنم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «با تو بیعت می کنم به این [شرط] که پدرت را بکشی» . مرد دستش را پس کشید و رفت . سپس بر گشت و گفت : ای پیامبر خدا ! من آمده ام که بر اسلام با تو بیعت کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «به این [شرط] که پدرت را بکشی» . مرد گفت : باشد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «به خدا سوگند که ما شما را به کشتن پدرانتان فرمان نمی دهیم ؛ امّا اکنون دانستم که تو حقیقتاً ایمان داری ، و هرگز کسی را جز خدا مورد اعتماد قرار نمی دهی . از دستورهای پدرانتان اطاعت کنید؛ امّا اگر به معصیت خدا فرمان دادند، از آنان فرمان نبرید» .

.

المستدرک علی الصحیحین عن أبی الیسر کعب بن عمرو :أتَیتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وهُوَ یُبایِعُ النّاسَ ، فَقُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، ابسُط یَدَکَ حَتّی اُبایِعَکَ ، وَاشتَرِط عَلَیَّ فَأَنتَ أعلَمُ بِالشَّرطِ . قالَ : اُبایِعُکَ عَلی أن تَعبُدَ اللّهَ ، وتُقیمَ الصَّلاةَ ، وتُؤتِیَ الزَّکاةَ ، وتُناصِحَ المُسلِمَ ، وتُفارِقَ المُشرِکَ . (1)

المعجم الکبیر عن جریر بن عبد اللّه :کانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إذا بایَعَ ، بایَعَ عَلی شَهادَهِ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، وإقامِ الصَّلاهِ ، وإیتاءِ الزَّکاهِ ، وَالسَّمعِ وَالطّاعَهِ للّهِ ولِرَسولِهِ ، وَالنُّصحِ لِکُلِّ مُسلِمٍ . (2)

مسند ابن حنبل عن عباده بن الصامت :بایَعنا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله . . . عَلَی السَّمعِ وَالطّاعَهِ فِی النَّشاطِ وَالکَسَلِ ، وعَلَی النَّفَقَهِ فِی الیُسرِ وَالعُسرِ ، وعَلَی الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهیِ عَنِ المُنکَرِ ، وعَلی أن نَقولَ فِی اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی ولا نَخافَ لَومَهَ لائِمٍ فیهِ ، وعَلی أن نَنصُرَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله إذا قَدِمَ عَلَینا یَثرِبَ ، فَنَمنَعَهُ مِمّا نَمنَعُ مِنهُ أنفُسَنا وأزواجَنا وأبناءَنا ولَنَا الجَنَّهُ ؛ فَهذِهِ بَیعَهُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله الَّتی بایَعَنا عَلَیها ، فَمَن نَکَثَ فَإِنَّما یَنکُثُ عَلی نَفسِهِ ، ومَن أوفی بِما بایَعَ عَلَیهِ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وَفَّی اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی بِما بایَعَ عَلَیهِ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله . (3)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 577 ح 6137 ، سنن النسائی : ج 7 ص 148 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 70 ح 19253 ، المعجم الکبیر : ج 2 ص 314 ح 2306 ، السنن الکبری : ج 9 ص 22 ح 17757 کلّها عن جریر بن عبد اللّه ، کنز العمّال : ج 1 ص 102 ح 459 .
2- .المعجم الکبیر : ج 2 ص 313 ح 2303 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 416 ح 22833 وج 5 ص 68 ح 14463 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 682 ح 4251 ، صحیح ابن حبّان : ج 14 ص 173 ح 6274 ، السنن الکبری : ج 8 ص 251 ح 16556 کلّها عن جابر نحوه ولیس فیها ذیله من «فهذه بیعه ...» .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو الیُسر کعب بن عمرو :نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که مشغول بیعت کردن با مردم بود ، آمدم و گفتم : ای پیامبر خدا ! دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم ، و برایم شرط بگذار که تو بهتر می دانی چه شرطی بگذاری . فرمود : «با تو بیعت می کنم، بر این شرط که خدا را بپرستی و نماز بخوانی و زکات بدهی و خیرخواه مسلمان باشی و از شرک، دوری کنی» .

المعجم الکبیر به نقل از جریر بن عبد اللّه :پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه بیعت می کرد، بر گواهی دادن [طرف مقابل] به یگانگی خدا و پیامبریِ محمّد و گزاردن نماز و پرداخت زکات و حرف شنوی و اطاعت از خدا و پیامبر او ، و خیرخواهی نسبت به هر مسلمانی، بیعت می کرد .

مسند ابن حنبل به نقل از عباده بن صامت :ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم... بر حرف شنوی و اطاعت در خوشی و ناخوشی ، و انفاق کردن در زمان رفاه و تنگ دستی ، و بر امر به معروف و نهی از منکر کردن ، و بر این که در راه خدای تبارک و تعالی [حق را]بگوییم و از سرزنش هیچ سرزنشگری در این راه نترسیم ، و بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله را چون به یثرب نزد ما آمد، یاری رسانیم ، و از او همانند دفاع از خودمان و زنان و فرزندانمان دفاع کنیم ، و در عوض، بهشت برای ما باشد . این بود بیعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که بر اساس آن با ما بیعت کرد . پس هر که بیعت شکند ، در واقع ، به زیان خودش می شکند و هر کس به بیعتی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمود، وفا کند ، خداوند تبارک و تعالی به آنچه پیامبرش بر آن بیعت کرد [یعنی بهشت]، وفا خواهد کرد .

.

المستدرک علی الصحیحین عن ابن الخصاصیّه :أتَیتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِاُبایِعَهُ عَلَی الإسلامِ ، فَاشتَرَطَ عَلَیَّ : تَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وتُصَلِّیَ الخَمسَ ، وتَصومَ رَمَضانَ ، وتُؤَدِّیَ الزَّکاهَ ، وتَحُجَّ البَیتَ ، وتُجاهِدَ فی سَبیلِ اللّهِ . قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، أمَّا اثنَتانِ فَلا اُطیقُهُما ؛ أمَّا الزَّکاهُ فَما لی إلّا عَشرُ ذَودٍ (1) ، هُنَّ رَسَلُ أهلی وحَمولَتُهُم ، وأمَّا الجِهادُ ، فَیَزعُمونَ أنَّهُ مَن وَلّی فَقَد باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ ، فَأخافُ إذا حَضَرَنی قِتالٌ کَرِهتُ المَوتَ وخَشَعَت نَفسی . قالَ : فَقَبَضَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَدَهُ ثُمَّ حَرَّکَها ، ثُمَّ قالَ : لا صَدَقَهَ ولا جِهادَ ، فَبِمَ تَدخُلُ الجَنَّهَ ؟ ! قالَ : ثُمَّ قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ اُبایِعُکَ ، فَبایَعَنی عَلَیهِنَّ کُلِّهِنَّ . (2)

تاریخ دمشق عن أبی عیاض (3) مولی عیاض بن ربیعه الأسدی :تاریخ دمشق عن أبی عیاض (4) مولی عیاض بن ربیعه الأسدی : أتَیتُ عَلِیَّ بنَ أبی طالِبٍ وأنَا مَملوکٌ ، فَقُلتُ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، ابسُط یَدَکَ اُبایِعکَ ، فَرَفَعَ رَأسَهُ إلَیَّ فَقالَ : ما أنتَ ؟ قُلتُ : مَملوکٌ ، قالَ : لا إذَن ، قُلتُ لَهُ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ! إنَّما أقولُ : إنّی إذا شَهِدتُکَ نَصَرتُکَ ، وإن غِبتُ نَصَحتُکَ . قالَ : نَعَم إذا . قالَ : فَبَسَطَ یَدَهُ فَبایَعَنی . 5

.

1- .الذَّودُ من الإبل : ما بین الثنتین إلی التسع ، وقیل : ما بین الثلاث إلی العشر (النهایه : ج 2 ص 171 «ذود») .
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 89 ح 2421 ، السنن الکبری : ج 9 ص 35 ح 17796 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 221 ح 22011 نحوه ، کنز العمّال : ج 13 ص 300 ح 36865 .
3- .فی کنز العمّال : «أبی صادق» بدل «أبی عیاض» .
4- .تاریخ دمشق : ج 42 ص 588 ، کنز العمّال : ج 11 ص 302 ح 31575 .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن خصاصیّه :نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا بر اسلام با او بیعت کنم . با من شرط گذاشت که : «[باید]گواهی دهی معبودی جز خدای یگانه نیست و محمّد، بنده و فرستاده اوست ، و نمازهای پنجگانه را بگزاری ، و رمضان را روزه بگیری ، و زکات بپردازی ، و حجّ خانه خدا را به جای آوری ، و در راه خدا جهاد کنی» . گفتم : ای پیامبر خدا ! دو کار از این کارها را نمی توانم : یکی زکات ؛ چون من ده ماده شتر بیشتر ندارم که آنها هم برای تأمین شیر خانواده ام و حمل بار و بُنه آنهاست، و دیگر جهاد؛ زیرا می گویند: هر که [به دشمن] پشت کند، به خشم خدا گرفتار می آید ، و من می ترسم که اگر جنگی پیش آید، مردن را خوش نداشته باشم و دچار ضعف نفس شوم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستش را بست، سپس آن را تکان داد و فرمود : «نه صدقه ای و نه جهادی ! پس با چه بهشت می روی ؟ !». گفتم : ای پیامبر خدا ! با تو بیعت می کنم . بر همه این چیزها با من بیعت کن .

تاریخ دمشق به نقل از ابو عیاض، غلام عیاض بن ربیعه اسدی :من که یک مملوک بودم ، نزد علی بن ابی طالب رفتم و گفتم : ای امیر مؤمنان ! دستت را بگشای تا با تو بیعت کنم . ایشان سرش را به طرف من بالا آورد و فرمود : «تو چیستی ؟». گفتم : مملوک . فرمود : «نه». گفتم : ای امیر مؤمنان ! با این شرط که در حضورت یاری ات کنم و در غیابت، خیرخواه و وفادار به تو باشم . فرمود : «اکنون آری» و دستش را گشود و با من بیعت نمود .

.

سنن أبی داود عن عبد اللّه بن عمرو :جاءَ رَجُلٌ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ : جِئتُ اُبایِعُکَ عَلَی الهِجرَهِ ، وتَرَکتُ أبَوَیَّ یَبکِیانِ . فَقالَ : اِرجِع عَلَیهِما فَأضحِکهُما کَما أبکَیتَهُما . (1)

مسند الشامیّین عن عتبه بن عبدٍ :بایَعتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله خَمسا عَلَی الطّاعَهِ ، وَاثنَتَینِ عَلَی المَحَبَّهِ . (2)

صحیح البخاری عن عبد اللّه بن عمر :کُنّا إذا بایَعنا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی السَّمعِ وَالطّاعَهِ ، یَقولُ لَنا : فیمَا استَطَعتُم . (3)

مسند ابن حنبل عن أنس :بایَعتُ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِیَدی هذِهِ یَعنِی الیُمنی عَلَی السَّمعِ وَالطّاعَهِ فیمَا استَطَعتُ . (4)

راجع : ص 524 (البیعه/ الفصل التاسع/ حلّ البیعه) .

.

1- .سنن أبی داود : ج 3 ص 17 ح 2528 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 554 ح 6500 ، سنن النسائی : ج 7 ص 143 ، کنز العمّال : ج 16 ص 477 ح 45532 .
2- .مسند الشامیّین : ج 2 ص 430 ح 1634 ، السنّه لابن أبی عاصم : ص 484 ح 1046 وفیه «المودّه» بدل «المحبّه» ، تاریخ دمشق : ج 38 ص 283 ، کنز العمّال : ج 1 ص 326 ح 1524 .
3- .صحیح البخاری : ج 6 ص 2633 ح 6776 ، صحیح مسلم : ج 3 ص 1490 ح 90 ، سنن أبی داوود : ج 3 ص 133 ح 2940 کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 1 ص 326 ح 1522 نقلاً عن ابن جریر .
4- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 344 ح 12763 ، المعجم الکبیر : ج 20 ص 47 ح 78 ، مسند الطیالسی : ص 277 ح 2083 ، مسند ابن الجعد : ص 222 ح 1481 ، تهذیب الکمال : ج 19 ص 296 الرقم 3768 ، کنز العمّال : ج 1 ص 322 ح 1506 .

سنن أبی داوود به نقل از عبد اللّه بن عمرو :مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : آمده ام تا بر هجرت با تو بیعت کنم ، و وقتی آمدم، پدر و مادرم گریه می کردند . فرمود : «نزد آن دو، باز گرد و آنها را بخندان ، همان گونه که آنها را گریاندی» .

مسند الشامیّین به نقل از عتبه بن عبد :با پیامبر صلی الله علیه و آله پنج بار بر فرمان برداری، بیعت کردم و دو بار بر دوست داشتن .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه بن عمر :ما هر گاه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر اطاعت و فرمان برداری بیعت می کردیم ، می فرمود : «تا آن جا که می توانید» .

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس :با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با این دستم یعنی دست راست بیعت کردم که در حدّ توانم از او اطاعت و فرمان برداری کنم .

ر .ک : ص 525 (بیعت / فصل نهم / فسخ بیعت) .

.

9 / 7الوَفاءُ بِالبَيعَهالكتاب«وَ أَوْفُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَ لَا تَنقُضُواْ الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِى مَن يَشَاءُ وَ لَتُسْئلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَ لَا تَتَّخِذُواْ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُواْ السُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * وَلَا تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً إِنَّمَا عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن بايَعَ إماما فَأَعطاهُ صَفقَهَ يَدِهِ وثَمَرَهَ قَلبِهِ ، فَليُطِعهُ إنِ (2) استَطاعَ . (3)

سنن ابن ماجه عن أبى هريره عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ بَنى إسرائيلَ كانَت تَسوسُهُم أنبِياؤُهُم ، كُلَّما ذَهَبَ نَبِىٌّ خَلَفَهُ نَبِىٌّ ، وإنَّهُ لَيسَ كائِنٌ بَعدى نَبِىٌّ فيكُم . قالوا : فَما يَكونُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : تَكونُ خُلَفاءُ فَيَكثُروا . قالوا : فَكَيفَ نَصنَعُ ؟ قالَ : أوفوا بِبَيعَهِ الأَوَّلِ فَالأَوَّلِ ، أَدُّوا الَّذى عَلَيكُم ، فَسَيَسأَلُهُمُ اللّهُ عز و جل عَنِ الَّذى عَلَيهِم . (4)

.

1- .النحل : 91 95 .
2- .فى المصادر الاُخرى: «ما» بدل «إن».
3- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1473 ح 46 ، سنن أبى داود : ج 4 ص 97 ح 4248 كلاهما عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص ، كنز العمّال : ج 6 ص 64 ح 14856 ؛ المجازات النبويّه : ص 156 ح 118 بزياده «ونخيله صدره» بعد «وثمره قلبه» .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 958 ح 2871 ، صحيح البخارى : ج 3 ص 1273 ح 3268 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1471 ح 44 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 51 ح 14805 .

9 / 7 پایبندی به بیعت

9 / 7پایبندی به بیعتقرآن«و به عهد خدا ، هر گاه عهد بستید ، وفا کنید . سوگندها را پس از استوار کردن آنها ، مشکنید ، با این که خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید؛ زیرا خدا آنچه را انجام می دهید، می داند . و مانند آن زنی که رشته خود را پس از بافتن، پنبه می کرد ، مباشید که سوگندهای خود را میان خویش، وسیله [فریب و] تقلّب سازید، [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات]افزون ترند . جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت، در آنچه اختلاف می کردید ، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد . و اگر خدا می خواست، قطعاً شما را امّتی واحد قرار می داد؛ ولی هر که را بخواهد، بی راه و هر که را بخواهد، هدایت می کند ، و از آنچه انجام می دادید، حتما سؤال خواهید شد، و زنهار! سوگندهای خود را دستاویز تقلّب میان خود قرار ندهید ، تا گامی، پس از استواری اش بلغزد و شما به [سزای] آن که [مردم را] از راه خدا باز داشته اید، دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد . و پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید ؛ زیرا آنچه نزد خداست اگر بدانید همان برای شما بهتر است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با پیشوایی از صمیم دل دست بیعت دهد، باید در حدّ توانش از او فرمان بَرَد .

سنن ابن ماجه به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بنی اسرائیل را پیامبرانشان رهبری می کردند ، و هر پیامبری که در می گذشت، پیامبری دیگر جانشین او می شد ؛ امّا پس از من، پیامبری در میان شما نخواهد بود» . گفتند : پس چه خواهد بود، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «جانشینانی خواهند بود که شمارشان زیاد است» . گفتند : چگونه عمل کنیم ؟ فرمود : «به بیعت یکایک آنان، وفادار باشید. وظیفه ای را که بر عهده شماست، انجام دهید . به زودی، خداوند از آنان نیز در باره وظیفه ای که بر عهده شان بوده است ، بازخواست خواهد کرد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ :أيُّهَا النّاسُ ! إنَّ لى عَلَيكُم حَقّا ولَكُم عَلَىَّ حَقٌّ . . . وأمّا حَقّى عَلَيكُم فَالوَفاءُ بِالبَيعَهِ ، وَالنَّصيحَهُ فِى المَشهَدِ وَالمَغيبِ . (1)

كنز العمّال عن عبد اللّه بن الحسن :قامَ إلَيهِ [عَلِيٌّ عليه السلام] رَجُلٌ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَلى ما قاتَلتَ طَلحَهَ وَالزُّبَيرَ ؟ قالَ : قاتَلتُهُم عَلى نَقضِهِم بَيعَتى ، وقَتِلِهم شيعَتى مِنَ المُؤمِنينَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ عليه السلام يَعنى بِهِ الزُّبَيرَ :يَزعُمُ أنَّهُ قَد بايَعَ بِيَدِهِ ولَم يُبايِع بِقَلبِهِ ، فَقَدَ أقَرَّ بِالبَيعَهِ وَادَّعَى الوَليجَهَ ، فَليَأتِ عَلَيها بِأمرٍ يُعرَفُ ، وإلّا فَليَدخُل فيما خَرَجَ مِنهُ . (3)

تفسير العيّاشى عن أبى عثمان مولى بنى قصىّ :شَهِدتُ عَلِيّا صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ سَنَتَهُ كُلَّها ، فَما سَمِعتُ مِنهُ وِلايَهً ولا بَراءَهً ، وقَد سَمِعتُهُ يَقولُ : عَذَرَنِىَ اللّهُ مِن طَلحَهَ وَالزُّبَيرِ ، بايَعانى طائِعينَ غَيرَ مُكرَهينَ ، ثُمَّ نَكَثا بَيعَتى ، مِن غَيرِ حَدَثٍ أحدَثتُهُ ، وَاللّهِ ما قوتِلَ أهلُ هذِهِ الآيَهِ مُنذُ نَزَلَت حَتّى قاتَلتُهُم : «وَإِن نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ» (4) . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 34 ، الغارات : ج 1 ص 37 وج 2 ص 692 كلاهما عن زيد بن وهب ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 12 ؛ أنساب الأشراف : ج 3 ص 154 ، الإمامه والسياسه : ج 1 ص 171 نحوه .
2- .كنز العمّال : ج 16 ص 191 ح 44216 نقلاً عن وكيع وراجع : الأمالى للمفيد : ص 129 ح 5 و الجمل : ص 334 والمناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 152 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 8 ، الجمل : ص 327 عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 52 ح 36 .
4- .التوبه : 12 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 79 ح 28 ، الأمالى للمفيد : ص 73 ح 7 عن عثمان مؤذّن بنى أفصى ، بحار الأنوار : ج 32 ص 233 ح 185 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 276 ح 281 ، كنز العمّال : ج 2 ص 379 ح 4303 نقلاً عن أبى الحسن البكالى عن عثمان مؤذّن بنى قصى وكلاهما نحوه .

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش :ای مردم ! مرا بر شما حقّی است و شما را نیز بر من حقّی... . حقّ من بر شما، وفاداری[تان] به بیعت است ، و یک رنگی [با من]در حضور و غیاب [من] .

کنز العمّال به نقل از عبد اللّه بن حسن :مردی بر خاست و [به علی علیه السلام] گفت : ای امیر مؤمنان ! به ما بگو که چرا با طلحه و زبیر جنگیدی ؟ فرمود : «با آنان جنگیدم؛ چون بیعت با مرا شکستند و مؤمنانِ پیرو مرا کشتند» .

امام علی علیه السلام از گفتار ایشان در باره زبیر :او می گوید که با دستش بیعت کرده و بیعت قلبی نکرده است . پس به بیعت اقرار دارد؛ امّا در باره امری قلبی، مدّعی است ، و [برای اثبات] ادّعای خود باید دلیلی روشن بیاورد ، وگر نه باید به بیعتی که از آن خارج شده است ، باز گردد .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو عثمان، وابسته بنی قُصَی :یک سال تمام با علی که درود خدا بر او باد بودم و در این مدّت از او اظهار دوستی و یا بیزاری [نسبت به طلحه و زبیر]نشنیدم ؛ بلکه شنیدم که می فرماید : «خدا مرا نسبت به [جنگ با]طلحه و زبیر معذور دانسته است . آن دو، داوطلبانه و بدون هیچ اجباری با من بیعت کردند و سپس بدون آن که خطایی از من سر زده باشد ، بیعتم را شکستند . به خدا سوگند، از زمانی که این آیه نازل شد، [چون مصداقی نداشت،] با اهل آن جنگ نشد، تا این که من با آنان جنگیدم : «و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند» .

.

الجمل عن أبى مِخنَف :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام لَمّا هَمَّ بِالمَسيرِ إلَى البَصرَهِ ، بَلَغَهُ عَن سَعدِ بنِ أبى وَقّاصٍ وَابنِ مَسلَمَهَ وأُسامَهَ بنِ زَيدٍ وَابنِ عُمَرَ تَثاقُلٌ عَنهُ ، فَبَعَثَ إلَيهِم ، فَلَمّا حَضَروا قالَ لَهُم : قَد بَلَغَنى عَنكُم هَناتٌ (1) كَرِهتُها ، وأنَا لا اُكرِهُكُم عَلَى المَسيرِ مَعى ، أ لَستُم عَلى بَيعَتى ؟ قالوا : بَلى . قالَ : فَمَا الَّذى يُقعِدُكُم عَن صُحبَتى ؟ فَقالَ لَهُ سَعدٌ : إنّى أكرَهُ الخُروجَ فى هذَا الحَربِ ؛ لِئَلّا اُصيبَ مُؤمِنا ، فَإن أعطَيتَنى سَيفا يَعرِفُ المُؤمِنَ مِنَ الكافِرِ قاتَلتُ مَعَکَ ! وقالَ لَهُ اُسامَهُ : أنتَ أعَزُّ الخَلقِ عَلَىَّ ، ولكِنّى عاهَدتُ اللّهَ أن لا اُقاتِلَ أهلَ لا إلهَ إلّا اللّهُ . . . وقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ عُمَرَ : لَستُ أعرِفُ فى هذَا الحَربِ شَيئا ، أسأَلُکَ ألّا تَحمِلَنى عَلى ما لا أعرِفُ . فَقالَ لَهُم أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : لَيسَ كُلُّ مَفتونٍ مُعاتَبا ، أ لَستُم عَلى بَيعَتى ؟ قالوا : بَلى ، قالَ : اِنصَرِفوا فَسَيُغنِى اللّهُ تَعالى عَنكُم . (2)

.

1- .هَناتٌ : أى شرورٌ وَفَسادٌ (النهايه : ج 5 ص 279 «هنا») .
2- .الجمل : ص 95 .

الجمل به نقل از ابو مخنف :امیر مؤمنان علیه السلام چون آهنگ حرکت به سوی بصره کرد ، شنید که سعد بن ابی وقّاص و ابن مسلمه و اُسامه بن زید و ابن عمر، از رفتن با او تعلّل می ورزند . نزد آنان فرستاد و چون آمدند، به آنها فرمود : «در باره شما چیزهای شنیده ام که خوش ندارم . من شما را به همراهی با خودم مجبور نمی سازم . آیا بر بیعت خود با من پایدار نیستید ؟». گفتند : چرا . فرمود : «پس ، چه چیزی شما را از همراهی با من باز می دارد ؟». سعد گفت : من دوست ندارم در این جنگ، همراهی کنم ، مبادا مؤمنی را از پای در آورم . اگر شمشیری به من دادی که مؤمن را از کافر باز شناسد ، همراه تو می آیم ! اسامه گفت : تو عزیزترین آدم ها در نزد من هستی ؛ لیکن من با خدا پیمان بسته ام که با گوینده «لا إله إلّا اللّه » نجنگم... . عبد اللّه بن عمر گفت : من به این جنگ، اعتقادی ندارم . خواهش می کنم مرا به چیزی که معتقد نیستم، وا مَدار . امیر مؤمنان علیه السلام به آنان فرمود : «هر فریفته ای، قابل سرزنش نیست . آیا شما بر بیعت من استوار نیستید ؟». گفتند : چرا . فرمود : «بروید . خداوند متعال، مرا از [وجودِ] شما بی نیاز خواهد کرد» .

.

نهج البلاغه :أُخِذَ مَروانُ بنُ الحَكَمِ أسيرا يَومَ الجَمَلِ ، فَاستَشفَعَ الحَسَنَ وَالحُسَينَ عليهماالسلامإلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَكَلَّماهُ فيهِ ، فَخَلّى سَبيلَهُ ، فَقالا لَهُ : يُبايِعُکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ فَقالَ عليه السلام : أوَلَم يُبايِعنى بَعدَ قَتلِ عُثمانَ ؟ لا حاجَةَ لى فى بَيعَتِهِ ! إنَّها كَفُّ يَهودِيَّةٌ ، لَو بايَعَنى بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسُبَّتِهِ (1) ، أما إنَّ لَهُ إمرَةً كَلَعقَةِ الكَلبِ أنفَهُ ، وهُوَ أبُو الأكبُشِ الأَربَعَةِ ، وسَتَلقَى الأُمَّةُ مِنهُ ومِن وُلدِهِ يَوما (مَوتا خ ل) أحمَرَ ! (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُعاوِيَةَ :وكَأَنّى بِجَماعَتِکَ تَدعونى جَزَعا مِنَ الضَّربِ المُتَتابِعِ ، وَالقَضاءِ الواقِعِ ، ومَصارِعَ بَعدَ مَصارِعَ إلى كِتابِ اللّهِ ، وهِىَ كافِرَةٌ جاحِدَةٌ ، أو مُبايِعَةٌ حائِدَةٌ . (3)

عنه عليه السلام فى جَوابِ كِتابِ مُعاوِيَةَ :أمّا تَمييزُکَ بَينَکَ وبَينَ طَلحَةَ وَالزُّبَيرِ ، وبَينَ أهلِ الشّامِ وأَهلِ البَصرَهِ ، فَلَعَمرى مَا الأَمرُ فيما هُناکَ إلّا سَواءٌ ؛ لِأَنَّها بَيعَةٌ شامِلَةٌ ، لَا يُستَثنى فيهَا الخِيارُ ولا يُستَأنَفُ فيهَا النَّظَرُ . (4)

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُعاوِيَةَ :إنَّهُ بايَعَنِي القَومُ الَّذينَ بايَعوا أبا بَكرٍ وعُمَرَ وعُثمانَ عَلى ما بايَعوهُم عَلَيهِ ، فَلَم يَكُن لِلشّاهِدِ أن يَختارَ ، ولاَ لِلغائِبِ أن يَرُدَّ ، وإنَّمَا الشّورى لِلمُهاجِرينَ وَالأَنصارِ ، فَإِنِ اجتَمَعوا عَلى رَجُلٍ وسَمَّوهُ إماما كانَ ذلِکَ للّهِ رِضا ، فَإِن خَرَجَ عَن أمرِهِم خارِجٌ بِطَعنٍ أو بِدعَةٍ رَدّوهُ إلى ما خَرَجَ مِنهُ ، فَإِن أبى قَاتَلوهُ عَلَى اتِّباعِهِ غَيرَ سَبيلِ المُؤمِنينَ ، ووَلّاهُ اللّهُ ما تَوَلّى . (5)

.

1- .السُبَّهُ : الأُست ، ذكرها تفظيعا له وطعنا عليه ، والمعنى أنّه منافق (مجمع البحرين : ج 2 ص 802 «سبب») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 73 ، إعلام الورى : ج 1 ص 340 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 235 ح 187 وراجع : أنساب الأشراف : ج 3 ص 984 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 10 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 102 ح 406 .
4- .الكامل للمبرّد : ج 1 ص 428 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 89 ، الإمامه والسياسه : ج 1 ص 122 ؛ وقعه صفّين : ص 58 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 380 ح 342 وراجع : نهج البلاغه : الكتاب 7 .

5- .نهج البلاغه : الكتاب 6 ، وقعه صفّين : ص 29 عن عامر الشعبى وفيه «رغبه» بدل «بدعه» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 76 ح 400 ؛ الأخبار الطوال : ص 157 ، الإمامه والسياسه : ج 1 ص 113 كلاهما نحوه .

نهج البلاغه :مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد و از حسن و حسین علیهم السلام خواهش کرد که نزد امیر مؤمنان علیه السلام از او شفاعت کنند . آن دو در باره مروان با ایشان صحبت کردند و امام علیه السلام ، او را آزاد کرد . حسنین به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند : اجازه می دهید با شما بیعت کند، ای امیر مؤمنان ؟ فرمود : «مگر پس از کشته شدن عثمان، با من بیعت نکرد ؟ مرا به بیعت او نیازی نیست ! آن دست، دستی یهودی است ؛ اگر با دستش با من بیعت کند، با نشیمنگاهش بیعت می شکند . برای او حکومتی در پیش است که [مدّتش] به اندازه ای است که سگ، بینی خود را بلیسد . او پدر چهار قوچ (حاکم) است و امّت از دست او و فرزندانش روز (/ مرگ) سرخی (/ خونباری) خواهند دید» .

امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه :گویی دار و دسته ات را می بینم که بر اثر تاب نیاوردن ضرباتِ پیاپی و تحقّق قضای الهی و کشته دادن های متوالی، مرا به کتاب خدا می خوانند، در حالی که یا کافرانی منکر کشته اند و یا بیعت کنندگانی بیعت شکن .

امام علی علیه السلام در پاسخ نامه معاویه :امّا این که میان خود و طلحه و زبیر ، و میان شامیان و بصریان فرق گذاشته ای ، به جان خودم سوگند که همه در این موضوع (بیعت) یکسان اند؛ زیرا بیعت با من، بیعتی فراگیر است ، و نیکان در آن مستثنا نیستند و قابل تجدید نظر هم نیست .

امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه :همان مردمی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند، بر سر همان چیزی که با آنان بیعت کردند، با من نیز بیعت نمودند. بنا بر این، آن که [در موقع بیعت با من] حضور داشته است، حق ندارد [دیگری را] بر گزیند ، و آن که حضور نداشته است، حق ندارد آن را رد کند. شورا تنها حقّ مهاجران و انصار است . اگر آنان در باره مردی توافق کردند و او را پیشوا خواندند، خشنودی خدا نیز در آن است . اگر کسی با بدگویی یا بدعت گذاری از توافق آنان خارج شد ، او را به راهی که از آن خارج شده، باز می گردانند ، و چنانچه نپذیرفت، با او به خاطر آن که راهی جز راه مؤمنان در پیش گرفته است ، پیکار می کنند ، و خداوند، او را بدانچه روی خود را به سوی آن کرده است، وا می گذارد .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام كانَ إذا أرادَ القِتالَ قالَ هذِهِ الدَّعَواتِ : اللّٰهُمَّ إنَّکَ أعلَمتَ سَبيلاً مِن سُبُلِکَ جَعَلتَ فيهِ رِضاکَ ، ونَدَبتَ إلَيهِ أولِياءَکَ ، وجَعَلتَهُ أشرَفَ سُبُلِکَ عِندَکَ ثَوابا ، وأکرَمَها لَدَيکَ مَآبا ، وأحَبَّها إلَيکَ مَسلَکا ، ثُمَّ اشتَرَيتَ فيهِ مِنَ المُؤمِنينَ أنفُسَهُم وأموالَهُم بِأنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ ، يُقاتِلونَ فى سَبيلِکَ فَيَقتُلونَ ويُقتَلونَ وَعدا عَلَيکَ حَقّا . فَاجعَلنى مِمَّن اشتَرى فيهِ مِنکَ نَفسَهُ ، ثُمَّ وَفى لَکَ بِبَيعِهِ (1) الَّذى بايَعَکَ عَلَيهِ ، غَيرَ ناکِثٍ ولا ناقِضٍ عَهدا ولا مُبَدِّلاً تَبديلاً ، بَلِ استيجابا لِمَحَبَّتِکَ ، وتَقَرُّبا بِهِ إلَيکَ . (2)

أنساب الأشراف فى ذِکرِ مَجىءِ حُجرِ بنِ عَدِىٍّ إلَى الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام بَعدَ صُلحِ الإمامِ الحَسَنِ عليه السلام مَعَ مُعاوِيَةَ :أتَى الحُسَينَ فَقالَ لَهُ : يا أبا عَبدِ اللّٰهِ ، شَرَيتُمُ العِزَّ بِالذُّلِّ ! وقَبِلتُمُ القَليلَ بِتَرکِ الکَثيرِ ! أطِعنِى اليَومَ وَاعصِنى سائِرَ الدَّهرِ ! ! دَع رَأىَ الحَسَنِ وَاجمَع شيعَتَکَ ، ثُمَّ ادعُ قَيسَ بنَ سَعدِ بنِ عُبادَةَ وَابعَثهُ فِى الرِّجالِ ، وأخرُجُ أنَا فِى الخَيلِ ، فَلا يَشعُرُ ابنُ هِندٍ إلّا ونَحنُ مَعَهُ فى عَسکَرِهِ ، فَنُضارِبُهُ حَتّى يَحکُمَ اللّٰهُ بَينَنا وبَينَهُ وهُوَ خَيرُ الحاکِمينَ ، فَإنَّهُمُ الآنَ غارّونَ . (3) فَقالَ : إنّا قَد بايَعنا ولَيسَ إلى ما ذَکَرتَ سَبيلٌ . (4)

.

1- .فى الإقبال وتفسير العيّاشى وبحار الأنوار : « بِبَيعَتِهِ » .
2- .الكافى : ج 5 ص 46 ح 1 عن ميمون ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 81 ح 237 عن عبد اللّه بن ميمون ، الإقبال : ج 1 ص 318 كلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام ، تفسير العّياشى : ج 2 ص 113 ح 143 عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 126 ح 3 .
3- .غارّون : أى غافِلون (النهايه : ج 3 ص 355 «غرر») .
4- .أنساب الأشراف : ج 3 ص 365 ، الأخبار الطوال : ص 220 نحوه .

امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان علیه السلام هر گاه می خواست به جنگ برود ، این دعاها را می خواند : «بار خدایا ! تو راهی از راه هایت [یعنی جهاد] را نشان دادی و خشنودی ات را در آن نهادی ، و دوستانت را به سوی آن فرا خواندی ، و پاداش آن را از پاداش همه راه هایت، بالاتر ، و فرجام آن را از فرجام همه آنها باارزش تر ، و آن را محبوب ترین راه ها در نزد خودت قرار دادی . سپس در این راه از مؤمنان، جان و مالشان را به ازای بهشت خریدی ؛ همانان که در راه تو جهاد می کنند و می کشند و کشته می شوند . این، وعده حقّی است که تو داده ای . پس مرا از کسانی قرار ده که در این راه، جانشان را به تو فروختند و سپس به بیعتی که با تو کردند، وفا نمودند و نه بیعتی شکستند و نه پیمانی نقض کردند و نه تغییری دادند و نه چیز دیگری را جایگزین آن نمودند ؛ بلکه هدفشان پذیرش محبّت تو بود ، و نزدیک شدن به تو» .

أنساب الأشراف در بیان آمدن حجر بن عَدی نزد امام حسین علیه السلام بعد از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه :حُجر نزد حسین علیه السلام رفت و گفت : ای ابا عبد اللّه ! عزّت را به ذلّت فروختید ، و بسیار را وا گذاشتید و اندک را پذیرفتید . یک امروز به حرف من گوش کن و دیگر تا ابد به حرفم گوش مکن ! نظر حسن را رها کن و شیعیانت را گرد آور . سپس قیس بن سعد بن عُباده را فرا بخوان و او را با سپاهیان روانه ساز . من نیز با سواران، بیرون می روم و پسر هند را در لشکرگاهش غافلگیر می کنیم و بر او می تازیم تا این که خداوند، میان ما و او داوری کند، که او بهترینِ داوران است؛ چرا که آنان، اکنون در غفلت اند . [امام حسین علیه السلام] به او فرمود : «ما بیعت کرده ایم ، وآنچه تو گفتی، شدنی نیست» .

.

الإرشاد عن الكلبى والمدائنى وغيرهما من أصحاب السيره :لَمّا ماتَ الحَسَنُ بنُ عَلِیٍّ علیه السلام ، تَحَرَّکَتِ الشّیعَهُ بِالعِراقِ ، وکَتَبوا إلَی الحُسَینِ علیه السلام فی خَلعِ مُعاوِیَهَ وَالبَیعَهِ لَهُ ، فَامتَنَعَ عَلَیهِم وذَکَرَ أنَّ بَینَهُ وبَینَ مُعاوِیَهَ عَهدا وعَقدا ، لا یَجوزُ لَهُ نَقضُهُ حَتّی تَمضِیَ المُدَّهُ ، فَإِن ماتَ مُعاوِیَهُ نَظَرَ فی ذلِکَ . (1)

9 / 8نَکثُ البَیعَهِالکتاب«إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا» . (2)

الحدیثتاریخ بغداد عن أنس عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله :ثَلاثٌ مَن کُنَّ فیهِ فَهِیَ راجِعَهٌ عَلی صاحِبِها : البَغیُ وَالمَکرُ وَالنَّکثُ . ثُمَّ قَرَأَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : . . . «فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ» (3) . (4)

.

1- .الإرشاد : ج 2 ص 32 ، روضه الواعظین : ص 189 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 87 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 324 ح 2 .
2- .الفتح : 10 .
3- .الفتح : 10 .
4- .تاریخ بغداد : ج 8 ص 450 الرقم 4563 ، تاریخ أصبهان : ج 2 ص 31 الرقم 994 کلاهما عن أنس ، کنز العمّال : ج 16 ص 26 ح 43780 ؛ خصائص الأئمّه : ص 101 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 210 کلاهما عن الإمام علی علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 107 ح 78 .

9 / 8 شکستن بیعت

الإرشاد به نقل از کلبی و مدائنی و دیگر سیره نویسان :پس از رحلت حسن بن علی علیه السلام ، شیعیان عراق به تکاپو در آمدند و به حسین علیه السلام در باره کنار زدن معاویه و بیعت مردم با ایشان، نامه نوشتند . حسین علیه السلام نپذیرفت و اظهار داشت که میان او و معاویه، پیمان و قرارداد است و تا به سر آمدن مدّتش نمی تواند آن را نقض کند و معاویه که مُرد، در باره آن خواهد اندیشید .

9 / 8شکستن بیعتقرآن«کسانی که با تو بیعت می کنند ، در حقیقت ، با خدا بیعت می کنند. دست خدا، بالای دستان آنهاست . پس هر که بیعت شکند ، در حقیقت ، به زیان خود می شکند ، و هر کس به پیمانی که با خدا بسته است، وفا کند، به زودی، خداوند، مزدی بزرگ به او می دهد» .

حدیثتاریخ بغداد به نقل از اَنَس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «سه خصلت است که در هر کس باشد ، [زیانش] به خود آن شخص باز می گردد : تجاوز، نیرنگ و پیمان شکنی» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس این آیه را خواند : «پس هر که پیمان شکند، به زیان خود می شکند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن نَكَثَ بَيعَةً ، أو رَفَعَ لِواءَ ضَلالَهٍ ، أو كَتَمَ عِلما ، أوِ اعتَقَلَ مالاً ظُلما ، أو أعانَ ظالِما عَلى ظُلمِهِ وهُوَ يَعلَمُ أنَّهُ ظالِمٌ ؛ فَقَد بَرِئَ مِنَ الإِسلامِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن نَكَثَ العَهدَ وماتَ ناكِثا لِلعَهدِ ، جاءَ يَومَ القِيامَهِ لا حُجَّهَ لَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خَلَعَ يَدَا مِن طاعَهٍ ، لَقِىَ اللّهَ ولا حُجَّهَ لَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ عَلى غَيرِ طاعَهِ اللّهِ ، ماتَ ولا حُجَّهَ لَهُ ، ومَن ماتَ وقَد نَزَعَ يَدَهُ مِن بَيعَهٍ ، كانَت ميتَتُهُ ميتَهَ ضَلالَهٍ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن بايَعَ إماما فَأَعطاهُ صَفقَهَ يَدِهِ وثَمَرَهَ قَلبِهِ ، فَليُطِعهُ مَا استَطاعَ ، فَإِن جاءَ آخَرُ يُنازِعُهُ ، فَاضرِبوا رَقَبَهَ الآخَرِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يَجىءُ كُلُّ غادِرٍ يَومَ القِيامَهِ بِإِمامٍ مائِلٍ شِدقُهُ (6) حَتّى يَدخُلَ النّارَ ، ويَجىءُ كُلُّ ناكِثٍ بَيعَهَ إمامٍ أجذَمَ (7) حَتّى يَدخُلَ النّارَ . (8)

.

1- .النوادر للراوندى : ص 128 ح 154 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 67 ح 11 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 324 ح 15681 وص 326 ح 15693 كلاهما عن عاصم بن عبيد اللّه ، أُسد الغابه : ج 3 ص 119 الرقم 2692 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 2 ص 379 ح 3779 عن ربيعه ، كنز العمّال : ج 6 ص 59 ح 14835 .
3- .المجازات النبويّه : ص 169 ح 135 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 332 ؛ صحيح مسلم : ج 3 ص 1478 ح 58 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 270 ح 16612 كلاهما عن عبد اللّه بن عمر بزياده «يوم القيامه» بعد «لقى اللّه » ، كنز العمّال : ج 6 ص 52 ح 14810 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 445 ح 5904 عن ابن عمر .

5- .سنن أبى داود : ج 4 ص 97 ح 4248 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1473 ح 46 وفيه «إن استطاع» بدل «ما استطاع» ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 556 ح 6511 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 6 ص 64 ح 14856 .
6- .الشِدقُ : جانِبُ الفَمِ (الصحاح : ج 4 ص 1500 «شدق») .
7- .الأجذَمُ : المَقطوعُ اليَدِ (لسان العرب : ج 12 ص 87 «جذم») .
8- .الكافى : ج 2 ص 337 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 201 ح 81 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بیعتی را بشکند ، یا پرچم گم راهی بر افرازد ، یا علمی را پنهان دارد ، یا مالی را به ستم ضبط کند ، یا ستمگری را در ستمش یاری رساند، در حالی که می داند او ستمگر است ، از اسلام بری گشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس پیمان بشکند و پیمان شکن از دنیا برود ، روز قیامت، در حالی می آید که هیچ حجّتی ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از بیعتی که بر اطاعت بسته است، دست بر دارد ، [روز قیامت]خدا را در حالی دیدار می کند که هیچ حجّتی ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بر غیر طاعت خدا بمیرد، دست خالی از حجّت مرده است ، و هر کس در حالی بمیرد که دست از بیعتی کشیده باشد، در گم راهی مرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس با پیشوایی بیعت کند و پیمانِ دست و میوه دلش را به او بدهد ، (1) باید در حدّ توانش از او فرمان بَرَد ، و اگر دیگری به کشمکش با آن پیشوا [ی بیعت شده] بر خاست ، گردن او را بزنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به پیشوایی خیانت کند ، روز قیامت با دهان کج به محشر می آید تا این که وارد دوزخ شود ، و هر که بیعت پیشوایی را بشکند، با دست بریده می آید تا این که وارد دوزخ گردد .

.

1- .کنایه از بیعت کردن از سرِ اخلاص و ایمان است.

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ موبِقاتٌ : نَكثُ الصَّفقَهِ ، وتَركُ السُّنَّهِ ، وفِراقُ الجَماعَهِ . (1)

مسند ابن حنبل عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الصَّلاهُ المَكتوبَهُ إلَى الصَّلاهِ الَّتى بَعدَها كَفّارَهٌ لِما بَينَهُما . قالَ : وَالجُمُعَهُ إلَى الجُمُعَهِ ، وَالشَّهرُ إلَى الشَّهرِ يَعنى رَمَضانَ إلى رَمَضانَ كَفّارَهٌ لِما بَينَهُما . قالَ : ثُمَّ قالَ بَعدَ ذلِكَ : إلّا مِن ثَلاثٍ . قالَ : فَعَرَفتُ أنَّ ذلِكَ الأمرَ حَدَثَ ؛ إلّا مِنَ الإشراكِ بِاللّهِ ، ونَكثِ الصَّفقَهِ ، وتَركِ السُّنَّهِ . قالَ : أمّا مِن نَكثِ الصَّفقَهِ : أن تُبايِعَ رَجُلاً ثُمَّ تُخالِفَ إلَيهِ تُقاتِلَهُ بِسَيفِكَ ، وأمّا تَركُ السُّنَّهِ : فَالخُروجُ مِنَ الجَماعَهِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ عز و جل يَومَ القِيامَهِ ولا يَنظُرُ إلَيهِم ولا يُزَكّيهِم ولَهُم عَذابٌ أليمٌ : رَجُلٌ بايَعَ إماما لا يُبايِعُهُ إلّا لِلدُّنيا ، إن أعطاهُ مِنها ما يُريدُ وَفى لَهُ ، وإلّا كَفَّ . . . . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الكَبائِرُ : الإشراكُ بِاللّهِ ، وقَتلُ النَّفسِ ، . . . ونَكثُ الصَّفقَهِ . (4)

.

1- .الخصال : ص 85 ح 13 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، المحاسن : ج 1 ص 178 ح 279 عن على بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن الإمام علىّ عليهم السلام وص 346 ح 719 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام على عليهم السلام ، الجعفريات : ص 231 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام على عليهم السلام وفيه «البيعه» بدل «الصفقه» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 266 ح 25 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 5 ح 7132 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 207 ح 412 ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 397 ح 435 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 7 ص 318 ح 19057 .
3- .الخصال : ص 107 ح 70 عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 185 ح 2 ؛ صحيح البخارى : ج 6 ص 2637 ح 6786 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 103 ح 173 كلاهما عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 34 ح 43817 .

4- .تفسير ابن كثير : ج 2 ص 245 عن مالک بن جوين ، فتح البارى : ج 12 ص 182 عن مالک بن حريث نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 387 ح 4326 نقلاً عن ابن أبى حاتم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کار، مهلک است : شکستن پیمان ، رها کردن سنّت ، و جدایی از امّت .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو هریره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «نماز واجب تا نماز بعد از آن ، کفّاره گناهانی است که در فاصله آن دو، اتّفاق می افتد» و فرمود : «و جمعه تا جمعه و ماه تا ماه یعنی رمضان تا رمضان کفّاره گناهانی است که در فاصله میان آن دو، اتّفاق می افتد» و سپس فرمود : «مگر سه چیز» . فهمیدم که اتّفاقی افتاده است . [پیامبر صلی الله علیه و آله افزود:] «مگر شرک به خدا ، و شکستن پیمان ، و ترک سنّت» . فرمود : «شکستن پیمان، این است که با مردی بیعت کنی و سپس بر خلاف او بر خیزی و به رویش شمشیر بکشی ، و ترک سنّت ، بیرون شدن از جماعت است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس اند که خداوند عز و جل در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و نگاهشان نمی کند و پاکشان نمی سازد و عذابی دردناک دارند : مردی که با پیشوایی، فقط برای دنیا بیعت کند، به طوری که اگر خواسته دنیوی او را بر آورده ساخت، به او وفادار می ماند، وگر نه، دست می کشد .

امام علی علیه السلام :گناهان کبیره، عبارت اند از : شرک ورزیدن به خدا ، قتل نفس... و شکستن پیمان .

.

الخصال عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنّ عَلِيّاً قالَ : . . . إنَّ فِی النّارِ لَمَدینَةً یُقالُ لَها الحَصینَةُ ، أفَلا تَسألُونّی ما فیها ؟ فَقیلَ : وما فیها یا أمیرَ المُؤمِنینَ ؟ فَقالَ : فیها أیدِی النّاکِثینَ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن فارَقَ جَماعَةَ المُسلِمینَ ونَکَثَ صَفقَةَ الإِمامِ ، جاءَ إلَی اللّهِ عز و جلأجذَمَ . (2)

الإمام الرضا علیه السلام :لا یَعدَمَ المَرءُ دائِرَةَ السَّوءِ (3) مَعَ نَکثِ الصَّفقَهِ . (4)

9 / 9حَلُّ البَیعَهِتفسیر فُراتِ عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله لِأَبی دُجانَهَ لَمَّا انهَزَمَ النّاسُ یَومَ اُحُدٍ :یا أبا دُجانَهَ ، ذَهَبَ النّاسُ فَالحَق بِقَومِکَ ، فَقالَ أبو دُجانَهَ : یا رَسولَ اللّهِ ما عَلی هذا بایَعناکَ وبایَعنَا اللّهَ ، ولا عَلی هذا خَرَجنا ، یَقولُ اللّهُ تَعالی : «إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یا أبا دُجانَهَ أنتَ فی حِلٍّ مِن بَیعَتِکَ فَارجِع ، فَقالَ أبو دُجانَهَ : یا رَسولَ اللّهِ لا تُحَدِّثُ نِساءُ الأَنصارِ فِی الخُدورِ أنّی أسلَمتُکَ ورَغِبتُ بِنَفسی (5) عَن نَفسِکَ ، یا رَسولَ اللّهِ ، لَا خَیرَ فِی العَیشِ بَعدَکَ . قالَ : فَلَمّا سَمِعَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله کَلامَهُ ورَغبَتَهُ فِی الجِهادِ ، انتَهی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إلی صَخرَهٍ فَاستَتَرَ بِها لِیَتَّقِیَ بِها مَنِ السِّهامِ سِهامِ المُشرِکینَ ، فَلَم یَلبَث أبو دُجانَهَ إلّا یَسیرا حَتّی اُثخِنَ جِراحَهً ، فَتَحامَلَ حَتّی انتَهی إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَجَلَسَ إلی جَنبِهِ مُثخَنا لا حَراکَ بِهِ . (6)

.

1- .الخصال : ص 296 ح 65 عن مسعده بن زیاد عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، ثواب الأعمال : ص 302 ح 1 عن مسعده بن زیاد عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام ، روضه الواعظین : ص 556 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 107 ح 6 .
2- .الکافی : ج 1 ص 405 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 345 ح 718 کلاهما عن محمّد الحلبی وص 178 ح 279 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 267 ح 28 .

3- .قال الراغب : الدائره فى المكروه ، كما يقال : دوله فى المحبوب ، قال تعالى : «نَخْشَى أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» ... وقوله : «يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» ؛ أى يحيط بهم السوء إحاطه الدائره بمن فيها ، فلا سبيل لهم إلى الانفكاک منه بوجه... وقال الجوهرى : صفقت له بالبيع والبيعه صفقا : أى ضربت بيدى على يده ، وتصافق القوم عند البيعه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 321 «دار» ، الصحاح : ج 4 ص 1507 «صفق») .

4- .الدرّه الباهره : ص 37 ، نزهه الناظر : ص 198 ح 425 ، العدد القويّه : ص 297 ح 26 وفيه «الشرّ» بدل «السوء» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 186 ح 4 .

5- .فى المصدر : «نفسى» ، وما أثبتناه هو الأصوب كما فى بحار الأنوار .

6- .تفسير فرات : ص 94 ح 78 عن حذيفه اليمانى ، بحار الأنوار : ج 20 ص 104 ح 30 ، وراجع : الكافى : ج 8 ص 318 ح 502 .

9 / 9 فسخ بیعت

الخصال به نقل از مسعده بن زیاد، از امام صادق، از پدرانش علیهم السلام :علی علیه السلام فرمود : «... در دوزخ، شهری است که به آن، حصینه می گویند . آیا از من نمی پرسید که در آن شهر چیست ؟». گفته شد : در آن شهر چیست، ای امیر مؤمنان ؟ فرمود : «دست های بیعت شکنان» .

امام صادق علیه السلام :هر کسی از جماعت مسلمانان جدا شود و بیعت با امام را بشکند ، [روز قیامت] دستْ بریده به نزد خدای عز و جل می آید .

امام رضا علیه السلام :آدم بیعت شکن از گردونه گزند و بلا، در امان نیست .

9 / 9فسخ بیعتتفسیر فرات :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو دُجانه، آن گاه که مسلمانان در جنگ اُحُد، تار و مار شدند، فرمود : «ای ابو دجانه ! مردم رفتند . پس تو هم به قومت ملحق شو» . ابو دجانه گفت : ای پیامبر خدا ! ما برای این کار (تنها گذاشتنِ تو)، با تو و با خدا بیعت نکرده ایم و با این نیّت، بیرون نیامده ایم. خداوند متعال می فرماید : «کسانی که با تو بیعت می کنند ، در حقیقت ، با خدا بیعت می کنند . دست خدا، بالای دستان آنهاست» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای ابو دجانه ! تو از بیعتت آزادی . پس بر گرد». ابو دجانه گفت : ای پیامبر خدا ! زنان خانه نشین انصار نخواهند گفت که من شما را تنها گذاشتم و خودم را به شما ترجیح دادم ؟ ای پیامبر خدا ! پس از تو، زندگی خیر ندارد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون این سخن او را شنید و علاقه اش به جهاد را دید ، خود را به صخره ای رساند تا در پناه آن از تیرها تیرهای مشرکان محفوظ بماند . مقداری نگذشت که ابو دجانه بر اثر جراحات وارد شده، ناتوان شد و کشان کشان، خود را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسانید و سست و بی حرکت در کنار ایشان نشست .

.

تاريخ الطبرى عن عبد اللّه بن شريک العامرىّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام :جَمَعَ الحُسَينُ أصحابَهُ بَعدَما رَجَعَ عُمَرُ بنُ سَعدٍ ، وذلِکَ عِندَ قُربِ المَساءِ ، قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ : فَدَنَوتُ مِنهُ لِأَسمَعَ وأَنَا مَريضٌ ، فَسَمِعتُ أبى وهُوَ يَقولُ لِأَصحابِهِ : اُثنى عَلَى اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى أحسَنَ الثَّناءِ ، وأَحمَدُهُ عَلَى السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ ، اللّهُمَّ إنّى أحمَدُکَ عَلى أن أکرَمتَنا بِالنُّبُوَّهِ ، وعَلَّمتَنَا القُرآنَ ، وفَقَّهتَنا فى الدّينِ ، وجَعَلتَ لَنا أسماعا وأبصارا وأفئِدَهً ، ولَم تَجعَلنا مِنَ المُشرِکينَ ، أمّا بَعدُ ، فَإنّى لا أعلَمُ أصحابا أولى ولا خَيرا مِن أصحابى ، ولا أهلَ بَيتٍ أبَرَّ ولا أوصَلَ مِن أهلِ بَيتى ، فَجَزاکُمُ اللّهُ عَنّى جَميعا خَيرا ، ألا وإنّى أظُنُّ يَومَنا مِن هؤُلاءِ الأَعداءِ غَدا ، ألا وإنّى قَد رَأَيتُ لَکُم فَانطَلِقوا جَميعا فى حِلٍّ ، لَيسَ عَلَيکُم مِنّى ذِمامٌ (1) ، هذا لَيلٌ قَد غَشِيَکُم فَاتَّخِذوهُ جَمَلاً . (2) قالَ أبو مِخنَفٍ : حَدَّثَنا عَبدُ اللّهِ بنُ عاصِمٍ الفائِشِىُّ بَطنٌ مِن هَمدانَ عَنِ الضَّحّاکِ بنِ عَبدِ اللّهِ المَشرِقِىِّ ، قالَ : قَدِمتُ ومالِکَ بنَ النَّضرِ الأَرحَبِىَّ عَلَى الحُسَينِ ، فَسَلَّمنا عَلَيهِ ثُمَّ جَلَسنا إلَيهِ فَرَدَّ عَلَينا ، ورَحَّبَ بِنا ، وسَأَلَنا عَمّا جِئنا لَهُ ، فَقُلنا : جِئنا لِنُسَلِّمَ عَلَيکَ ، ونَدعُوَ اللّهَ لَکَ بِالعافِيَهِ ، ونُحدِثَ بِکَ عَهدا ، ونُخبِرَکَ خَبَرَ النّاسِ ، وإنّا نُحَدِّثُکَ أنَّهُم قَد جَمَعوا عَلى حَربِکَ فَرَ (3) رَأيَکَ . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : حَسبِىَ اللّهُ ونِعمَ الوَکيلُ ! قالَ : فَتَذَمَّمنا وسَلَّمنا عَلَيهِ ، ودَعَونَا اللّهَ لَهُ . قالَ : فَما يَمنَعُکُما مِن نُصرَتى ؟ فَقالَ مالِکُ بنُ النَّضرِ : عَلَىَّ دَينٌ ولى عِيالٌ . فَقُلتُ لَهُ : إنَّ عَلَىَّ دَينا ، وإنَّ لى لَعِيالاً ، ولکِنَّکَ إن جَعَلتَنى فى حِلٍّ مِنَ الاِنصِرافِ إذا لَم أجِد مُقاتِلاً قاتَلتُ عَنکَ ما کانَ لَکَ نافِعا ، وعَنکَ دافِعا . قالَ : قالَ : فَأَنتَ فى حِلٍّ ، فَأَقَمتُ مَعَهُ . فَلَمّا کانَ اللَّيلُ قالَ : هذَا اللَّيلُ قَد غَشِيَکُم ، فَاتَّخِذوهُ جَمَلاً ، ثُمَّ ليَأخُذ کُلُّ رَجُلٍ مِنکُم بِيَدِ رَجُلٍ مِن أهلِ بَيتى ، تَفَرَّقوا فى سَوادِکُم ومَدائِنِکُم حَتّى يُفَرِّجَ اللّهُ ، فَإنَّ القَومَ إنَّما يَطلُبُونّى ، ولَو قَد أصابونى لَهَوا عَن طَلَبِ غَيرى . فَقالَ لَهُ إخوَتُهُ وأبناؤُهُ وبَنو أخيهِ وَابنا عَبدِ اللّهِ بنِ جَعفَرٍ : لِمَ نَفعَلُ ؟ لِنَبقى بَعدَکَ ؟ ! لا أرانَا اللّهُ ذلِکَ أبَدا . بَدَأَهُم بِهذَا القَولِ العَبّاسُ بنُ عَلِىٍّ . ثُمَّ إنَّهُم تَکَلَّموا بِهذا ونَحوِهِ . (4)

.

1- .الذِمامُ : بمعنى العهد ، الأمان والضمان والحرمه والحقّ (مجمع البحرين : ج 1 ص 644 «ذمم») .

2- .يقال للرجل إذا سرى ليلته جمعاء : اتّخذَ الليلَ جَمَلاً ؛ كأنّه ركبه (النهايه : ج 1 ص 298 «جمل») .

3- .رَ : فعل الأمر من رأى .
4- .تاريخ الطبرى : ج 5 ص 418 ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 559 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 91 ، الأمالى للصدوق : ص 220 ح 239 عن عبد اللّه بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 315 ح 1 .

تاریخ الطبری:عبد اللّه بن شریک عامری می گوید: پس از آن که عمر بن سعد بر گشت ، حسین علیه السلام یارانش را جمع کرد . نزدیک شب بود. زین العابدین علیه السلام فرمود : «من که بیمار بودم ، خودم را به او نزدیک کردم تا بشنوم چه می گوید . شنیدم پدرم به یارانش می فرماید : خدای تبارک و تعالی را به نیکوترین ستایش ها می ستایم ، و او را بر خوشی ها و ناخوشی ها حمد می گویم . بار خدایا ! تو را سپاس و ستایش می گویم که ما را به نبوّت، مفتخر داشتی ، و قرآن را به ما آموختی ، و در دین، دانایمان ساختی ، و به ما گوش و چشم و دل دادی ، و از مشرکانمان نگردانیدی . امّا بعد ، من یارانی صمیمی تر و بهتر از یاران خود نمی شناسم ، و خاندانی فرمان بردارتر و به هم پیوسته تر از خاندانم سراغ ندارم . پس ، خداوند از جانب من به همه شما خیر دهد ! هان ! من می دانم که فرداروزمان با این دشمنان چه خواهد بود . هان ! من شما را مرخّص کردم . پس همگی بروید . شما آزادید و مرا بر شما عهد و بیعتی نیست . اینک شب، شما را در بر گرفته است . آن را مرکب خود سازید » . ابو مخنف می گوید : عبد اللّه بن عاصم فائشی (تیره ای از قبیله هَمْدان)، از ضحّاک بن عبد اللّه مشرقی برایمان نقل کرد که گفت : من و مالک بن نضر ارحبی به نزد حسین رفتیم و بر او سلام گفتیم. آن گاه در برابرش نشستیم . حسین علیه السلام جواب سلام ما را داد و خوشامد گفت و پرسید که برای چه نزدش آمده ایم . گفتیم : آمده ایم که عرض سلامی کنیم و از خدا برایت سلامت بخواهیم ، و دیدار تازه نماییم ، و اخبار آن قوم را به تو بگوییم و به عرض برسانیم که آنان بر جنگ با تو هم داستان گشته اند . پس در کار خویش بیندیش . حسین علیه السلام فرمود : «خدا مرا بس است و او نیکو حمایتگری است !». او را احترام کردیم و بر او درود فرستادیم و برایش دعا کردیم . فرمود : «چه چیز، مانع شما دو تن می شود که مرا یاری کنید ؟». مالک بن نضر گفت : قرض دارم و عیالوارم . من نیز گفتم : من هم بدهکار و عیالوارم ؛ لیکن اگر اجازه ام دهی که وقتی دیدم جنگاوری نمانده است، [به خانه و کاشانه ام] بر گردم ، چندان که برایت سودمند باشد و موجب دفاع از شما شود ، می جنگم . فرمود : «تو اجازه داری» . پس با وی بودم . چون شب شد ، فرمود : «اینک شب، شما را در بر گرفته است . آن را مرکب خود سازید (در تاریکی شب بروید) . هر یک از شما دست مردی از خاندان مرا بگیرد و در روستاها و شهرهایتان پراکنده شوید تا آن که خدا گشایشی دهد؛ زیرا این قوم، در پی من هستند و چنانچه به من دست یابند، از تعقیب دیگران باز می ایستند» . برادران و

پسران و برادرزادگانش و دو پسر عبد اللّه بن جعفر گفتند : چرا چنین کنیم ؟ ! تا بعد از شما زنده بمانیم ؟ ! خدا هرگز آن روز را نیاورد ! این سخن را نخست، عبّاس بن علی گفت . سپس آنان این سخن و همانند آن را به زبان آوردند .

.

ص: 528

. .

ص: 529

. .

الطبقات الكبرى عن الأسود بن قيس العبدى :قيلَ لِمُحَمَّدِ بنِ بَشيرٍ الحَضرَمِيِّ : قَد أُسِرَ ابنُکَ بِثَغرِ الرِّىِّ ، قالَ : عِندَ اللّهِ أحتَسِبُهُ ونَفسى ، ما كُنتُ اُحِبُّ أن يُؤسَرَ ، ولا أن أبقى بَعدَهُ . فَسَمِعَ قَولَهُ الحُسَينُ عليه السلام فَقالَ لَهُ : رَحِمَکَ اللّهُ ، أنتَ فى حِلٍّ مِن بَيعَتِى ، فَاعمَل فى فِكاكِ ابنِکَ . قالَ : أكَلَتنِى السِّباعُ حَيّا إن فارَقتُکَ . قالَ : فَأعطِ ابنَکَ هذِهِ الأثوابَ وَالبُرودَ يَستَعينُ بِها فى فِكاكِ أخيهِ . فَأعطاهُ خَمسَةَ أثوابٍ قيمَتُها أَلفُ دينارٍ . (1)

مقاتل الطالبيّين عن حميد بن مسلم :جاءَ رَجُلٌ حَتّى دَخَلَ عَسكَرَ الحُسَينِ عليه السلام ، فَجاءَ إلى رَجُلٍ مِن أصحابِهِ ، فَقالَ لَهُ : إنَّ خَبَرَ ابنِکَ فُلانٍ وافى أنَّ الدَّيلَمَ أسِروهُ ، فَتَنصَرِفُ مَعى حَتّى نَسعى فى فِدائِهِ ، فَقالَ : حَتّى أصنَعَ ماذا ؟ عِندَ اللّهِ أحتَسِبُهُ ونَفسى . فَقالَ لَهُ الحُسَينُ عليه السلام : إنصَرِف وأنتَ فِى حِلٍّ مِن بَيعَتى ، وأنَا اُعطيکَ فِداءَ ابنِکَ . فَقالَ : هَيهاتَ أن اُفارِقَکَ ثُمَّ أسأَلَ الرُّكبانَ عَن خَبَرِکَ ! لا يَكونُ وَاللّهِ هذا أبَدا ، ولا اُفارِقُکَ . ثُمَّ حَمَلَ عَلَى القَومِ فَقاتَلَ حَتّى قُتِلَ رَحمَةُ اللّهِ عَلَيهِ ورِضوانُهُ . (2)

شرح الأخبار عن الحسين عليه السلام لِأَصحابِهِ :إنَّ هؤُلاءِ لا يَطلُبونَ مِنكُم غَيرى ، وأنَا فَلَستُ اُسَلِّمُ إلَيهِم نَفسى أو يَقتُلونى ، فَمَن شاءَ مِنكُم فَليَنصَرِف عَنّى مُحَلَّلاً مِن ذلِکَ . قالوا : وكَيفَ نَنصَرِفُ عَنِ ابنِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟! نُقتَلُ بَينَ يَدَيهِ بَعدَ أن نَبذُلَ مَجهودَنا فى عَدُوِّهِ ، وفى دَفعِهِ عَنهُ حَتّى نَلقَى اللّهَ عز و جل . (3)

.

1- .الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه) : ج 1 ص 468 ح 443 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 407 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 182 ؛ الملهوف : ص 151 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 394 .
2- .مقاتل الطالبيّين : ص 116 .
3- .شرح الأخبار : ج 3 ص 152 .

الطبقات الکبری به نقل از اسود بن قیس عبدی :به محمّد بن بشیر حضرمی گفته شد : پسرت در مرز ری، اسیر شده است . محمّد گفت : او و خودم را در راه خدا حساب می کنم . دوست نداشتم که او اسیر شود و دوست ندارم که بعد از او زنده بمانم . حسین علیه السلام سخن او را شنید . به او فرمود : «رحمت خدا بر تو باد ! بیعتم را از تو بر داشتم . برو و در آزادی فرزندت بکوش» . محمّد بن بشیر گفت : درندگان، مرا زنده زنده بخورند، اگر از تو جدا شوم . فرمود : «پس این جامه ها و بُردها را به پسرت بده تا از آنها برای آزادی برادرش استفاده کند» . آن گاه ، پنج جامه که هزار دینار می ارزید، به او داد .

مقاتل الطالبیّین به نقل از حمید بن مسلم :مردی بیامد و وارد اردوگاه حسین علیه السلام شد و نزد مردی از یاران او رفت و گفت : خبر رسیده است که فلان پسرت را دیلمیان اسیر کرده اند . با من بیا تا برای آزادی او کاری بکنیم . مرد گفت : که چه بشود !؟ او و خودم را به حساب خدا می گذارم(به پای خدا می نویسم) . حسین علیه السلام به او فرمود : «برو ، بیعتم را از تو بر داشتم و فدیه (جانْ بهای) پسرت را هم به تو می دهم» . مرد گفت : هیهات که از تو جدا شوم و آن گاه خبر تو را از کاروانیان بپرسم ! به خدا سوگند که هرگز چنین نخواهد شد و از تو جدا نخواهم گشت . آن گاه بر دشمن تاخت و جنگید تا کشته شد . رحمت و رضوان الهی بر او باد !

شرح الأخبار:امام حسین علیه السلام خطاب به یارانش فرمود : «اینان از میان شما، فقط مرا می خواهند ، و من هرگز خود را تسلیم آنها نخواهم کرد، مگر این که مرا بکشند . پس هر یک از شما خواست ، می تواند برود و آزاد است» . گفتند : چگونه فرزند پیامبر خدا را بگذاریم و برویم ؟ ! پیشاپیش او با تمام توانمان با دشمنش می جنگیم تا به دیدار خدای عز و جل برویم .

.

الفصل العاشر : النّوادرتاريخ دمشق عن سعد بن عباده :بايَعَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عِصابَةً مِن أصحابِهِ عَلَى المَوتِ يَومَ اُحُدٍ حينَ انهَزَمَ المُسلِمونَ ، فَصَبَروا ولَزِموا وجَعَلوا يَستُرونَهُ بِأنفُسِهِم ؛ يَقولُ الرَّجلُ مِنهُم : نَفسى لِنَفسِکَ الفِداءُ يا رَسولَ اللّهِ ، وَجهى لِوَجهِکَ الوِقاءُ يا رَسولَ اللّهِ ، وهُم يَحمونَهُ ويَقونَهُ بِأنفُسِهِم ، حَتّى قُتِلَ مِنهُم مَن قُتِلَ . (1)

صحيح مسلم عن عوف بن مالک الأشجعى :كُنّا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، تِسعَةٌ أو ثَمانِيَةٌ أو سَبعَةٌ ، فَقالَ : ألا تُبايِعونَ رَسولَ اللّهِ ؟ وكُنّا حَديثُ عَهدٍ بِبَيعَةٍ ، فَقُلنا : قَد بايَعناکَ يا رَسولَ اللّهِ ، ثُمَّ قالَ : ألا تُبايِعونَ رَسولَ اللّهِ ؟ فَقُلنا : قَد بايَعناکَ يا رَسولَ اللّهِ ! ثُمَّ قالَ : ألا تُبايِعونَ رَسولَ اللّهِ ؟ فَبَسَطنا أيدِيَنا وقُلنا : قَد بايَعناکَ يا رَسولَ اللّهِ ! فَعَلامَ نُبايِعُکَ ؟ قالَ : عَلى أن تَعبُدُوا اللّهَ ولا تُشرِكُوا بِهِ شَيئا ، وَالصَّلَواتِ الخَمسِ ، وتُطيعوا (وأَسَرَّ كَلِمَةً خَفِيَّةً) ولا تَسأَلُوا النّاسَ شَيئا . (2)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 25 ص 70 ح 5353 ، الإصابه : ج 3 ص 431 نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 435 ح 30049 .
2- .صحيح مسلم : ج 2 ص 721 ح 108 ، سنن أبى داود : ج 2 ص 121 ح 1642 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 957 ح 2867 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 101 ح 450 .

فصل دهم : گوناگون

فصل دهم : گوناگونتاریخ دمشق به نقل از سعد بن عباده :در جنگ اُحُد که مسلمانان پراکنده شدند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با گروهی از یارانش بیعتِ تا پای مرگ کرد ، و آنان پایداری کردند و ماندند و خود را سپر ایشان می نمودند و هر یک از آنها می گفت : جانم فدای جانت، ای پیامبر خدا ! رویم سپر رویت، ای پیامبر خدا ! و با جسم و جان خویش از ایشان حمایت و محافظت می کردند، تا آن که شماری از آنان کشته شدند .

صحیح مسلم به نقل از عوف بن مالک اشجعی :ما نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم ؛ نُه یا هشت یا هفت نفر . به ما فرمود : «آیا با پیامبر خدا بیعت نمی کنید ؟». ما که تازه بیعت کرده بودیم ، گفتیم : با شما بیعت کرده ایم، ای پیامبر خدا ! دوباره فرمود : «آیا با پیامبر خدا بیعت نمی کنید ؟». باز گفتیم : با شما بیعت کرده ایم، ای پیامبر خدا ! سه باره فرمود : «آیا با پیامبر خدا بیعت نمی کنید ؟». پس ، دستانمان را گشودیم و گفتیم : ما با شما بیعت کرده ایم، ای پیامبر خدا ! بر سر چه بیعت کنیم ؟ فرمود : «بر این که خدا را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید ، و نمازهای پنجگانه را به جا آورید ، و اطاعت کنید» و در این جا کلمه ای را آهسته گفت (1) [و افزود :] «و از مردم ، تقاضای چیزی نکنید» .

.

1- .راوی ، نگفته است که : «من آن کلمه آهسته را نشنیدم»؛ بلکه ظاهرا از گفتن آن، طفره رفته است و به قرینه دیگر احادیث این مَدخل، آن کلمه، نام کسی یا عنوان کسانی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باید اطاعت کرد.

تاريخ دمشق عن محمّد بن عثمان بن حوشب عن أبيه عن جدّه :لَمّا أن أظهَرَ اللّهُ عز و جلمُحَمَّدا صلى الله عليه و آله ، انتَدَبتُ إليهِ مَعَ النّاسِ فى أربَعينَ فارِساً مَعَ عَبدِ شَرٍّ ، فَقَدِموا عَلَيهِ المَدينَةَ بِكِتابى . فَقالَ : أيُّكُم مُحَمَّدٌ ؟ قالوا : هذا ، قالَ : مَا الَّذى جِئتَنا بِهِ ؟ فَإِن يَكُ حَقّا اتَّبَعناكَ . قالَ : تُقيمُوا الصَّلاةَ ، وتُؤتُوا الزَّكاةَ ، وتَحقِنُوا الدِّماءِ ، وتَأمُروا بِالمَعروفِ وتَنهَوا عَنِ المُنكَرِ . فَقالَ عَبدُ شَرٍّ : إنَّ هذَا لَحَسَنٌ جَميلٌ ، مُدَّ يَدَكَ اُبايِعكَ . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : مَا اسمُكَ ؟ قالَ : عَبدُ شَرٍّ ، قالَ : أنتَ عَبدُ خَيرٍ . وكَتَبَ مَعَهُ الجَوابَ إلى حوشَبَ ذِى ظليمٍ ، فَآمَنَ . (1)

المناقب لابن شهر آشوب عن ابن عبّاس فى قَولِهِ : «وَ إِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِى أَوْحَيْنَا» (2) :قالَ وَفدُ ثَقيفٍ : نُبايِعُکَ عَلى ثَلاثٍ : لا نَنحَنى ، ولا نَكسِرُ إلها بِأيدينا ، وتَمَتَّعنا بِاللّاتِ سَنَةً . فَقالَ عليهِ السلام : لا خَيرَ فى دينٍ لَيسَ فيهِ رُكوعٌ وسُجودٌ ، فَأَمّا كَسرُ أصنامِكُم بِأيديكُم فَذاکَ لَكُم ، وأَمَّا الطّاغِيَهُ اللّاتُ (3) فَإِنّى غَيرُ مُمَتِّعِكُم بِها . قالوا : أجِّلنا سَنَةً حَتّى نَقبِضَ ما يُهدى لِاِلِهَتِنا ، فَإِذا قَبَضناها كَسَرناها وأَسلَمنا . فَهَمَّ بِتَأجيلِهِم ، فَنَزَلَت هذِهِ الآيَهُ . قالَ قَتادَهُ : فَلَمّا سَمِعَ قَولَهُ : «ثُمَّ لَا تَجِدُ لَکَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (4) قالَ : اللّهُمَّ لا تَكِلنى إلى نَفسى طَرفَهَ عَينٍ أبَدا . (5)

.

1- .تاريخ دمشق : ج 15 ص 342 ح 3797 ، كنز العمّال : ج 1 ص 330 ح 1531 .
2- .الإسراء : 73 .
3- .فى مجمع البيان : «وأمّا الطاعه للّات» بدل «وأمّا الطاغيه اللات» .
4- .الإسراء : 75 .
5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 57 ، مجمع البيان : ج 6 ص 665 نحوه ، بحار الأنوار : ج 17 ص 53 .

تاریخ دمشق به نقل از محمّد بن عثمان بن حوشب، از پدرش، از جدّش :چون خداوند عز و جل، محمّد صلی الله علیه و آله را آشکار گردانید ، من چهل سوار [به همراه نامه ای] با عبد شَر، نزد او فرستادم و آن عدّه با نامه من به مدینه نزد او رفتند . عبد شر گفت : کدام یک از شما، محمّد است ؟ یارانش گفتند : این . عبد شر پرسید : تو چه آورده ای ، که اگر درست باشد، از تو پیروی کنیم ؟ فرمود : «نماز بگزارید ، و زکات بدهید ، و خون نریزید ، و امر به معروف و نهی از منکر کنید» . عبد شر گفت : این نیکو و زیباست . دستت را دراز کن با تو بیعت کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «نامت چیست ؟». گفت : عبد شر . فرمود : «تو عبد خیری» و پاسخ نامه [من، یعنی] حوشب ذی ظلیم را توسّط او فرستاد ، و ایمان آورد[م] .

المناقب، ابن شهرآشوب به نقل از ابن عبّاس در باره آیه شریف : «و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سویت وحی کرده ایم، گم راه کنند» :هیئت نمایندگی ثقیف گفتند : با تو به سه شرط، بیعت می کنیم : خم نشویم ، خدایی را با دست خودمان نشکنیم ، و تا یک سال از لات، بهره مند شویم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دینی که در آن رکوع و سجود نباشد، خیری در آن نیست ؛ ولی شکستن بت هایتان به دست خودتان ، اختیار با شماست ، و امّا بت لات ، من اجازه نمی دهم از آن بهره مند شوید» . گفتند : یک سال مهلتمان ده تا هدایایی را که به خدایانمان می شود، بگیریم و چون گرفتیم، آنها را می شکنیم و اسلام می آوریم . پیامبر صلی الله علیه و آله خواست به آنان مهلت دهد که این آیه نازل شد . قتاده گفت : چون پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن خداوند را شنید : «سپس در برابر ما برای خود یاوری نمی یافتی» ، عرضه داشت : «بار خدایا ! هرگز مرا چشم بر هم زدنی به خودم وا مگذار» .

.

السيره النبويّه لابن هشام عن الزهرىّ :إنَّهُ [أى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله] أتى بَنى عامِرِ بنِ صَعصَعَةَ ، فَدَعاهُم إلَى اللّهِ عز و جل ، وعَرَضَ عَلَيهِم نَفسَهُ ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِنهُم : . . . أرَأَيتَ إن نَحنُ بايَعناكَ عَلى أمرِكَ ثُمَّ أظهَرَكَ اللّهُ عَلى مَن خالَفَكَ ، أيَكونُ لَنا الأَمرُ مِن بَعدِكَ ؟ قالَ : الأَمرُ إلَى اللّهِ يَضَعُهُ حَيثُ يَشاءُ . قالَ : فَقالَ لَهُ : أفَتَهدِفُ نُحورَنا لِلعَرَبِ دونَكَ ، فَإِذا أظهَرَكَ اللّهُ كانَ الأَمرُ لِغَيرِنا ؟ ! لا حاجَةَ لَنا بِأَمرِكَ . فَأَبَوا عَلَيهِ . (1)

المناقب لابن شهر آشوب :لَمّا كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله يَعرِضُ نَفسَهُ عَلَى القَبائِلِ ، جاءَ إلى بَنى كِلابٍ فَقالوا : نُبايِعُكَ عَلى أن يَكونَ لَنَا الأَمرُ بَعدَكَ . فَقالَ : الأَمرُ للّهِ ، فَإِن شاءَ كانَ فيكُم ، أو فى غَيرِكُم . فَمَضَوا فَلَم يُبايِعوهَ ، وقالوا : لا نَضرِبُ لِحَربِكَ بِأَسيافِنا ثُمَّ تُحَكِّمُ عَلَينا غَيرَنا . (2)

صحيح البخارى عن جابر بن عبد اللّه :إنَّ أعرابِيّا بايَعَ رَسولَ لِلّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى الإِسلام ، فَأَصابَ الأَعرابِىَّ وَعَكٌ بِالمَدينَهِ ، فَأَتَى الأَعرابِىُّ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أقِلنى بَيعَتى ، فَأَبى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . ثُمَّ جاءَهُ فَقالَ : أقِلنى بَيعَتى ، فَأَبى ، ثُمَّ جاءَهُ فَقالَ : أقِلنى بَيعَتى ، فَأَبى . فَخَرَجَ الأَعرابِىُّ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّمَا المَدينَهُ كَالكِيرِ (3) ، تَنفى خَبَثَها وتَنصَعُ (4) طَيِّبَها (5) .

.

1- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 2 ص 66 ، تاريخ الطبرى : ج 2 ص 350 ، الثقات لابن حبّان : ج 1 ص 89 عن أبى حاتم نحوه .
2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 257 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 72 وليس فيه ذيله من «فمضوا فلم يبايعوه» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 74 ح 23 .
3- .الكِيرُ : زِقُّ الحدّادِ الذى يَنفُخُ به (المصباح المنير : ص 545 «كير») .
4- .الناصع : الخالص من كلّ شىء (الصحاح : ج 3 ص 1290 «نصح») .
5- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2636 ح 6785 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 1006 ح 489 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 720 ح 3920 وليس فيه من «ثمّ جاءه» إلى «فأبى» فى الموضع الثالث ، كنز العمّال : ج 12 ص 233 ح 34813 .

السیره النبویّه، ابن هشام به نقل از زُهری :او (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) نزد بنی عامر بن صعصعه رفت و آنها را به خدای عز و جل دعوت کرد و [نبوّت] خویش را بر آنان عرضه داشت . مردی از بنی عامر به ایشان گفت: ... اگر با تو بر این کارت بیعت کردیم و سپس خداوند، تو را بر مخالفانت چیره گردانید ، آیا پس از تو این کار به ما می رسد ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «این کار، به دست خداست . آن را هر کجا که خود بخواهد، قرار می دهد» . آن مرد گفت : ما سینه های خود را سپر تو در برابر عرب ها کنیم و چون خداوند، تو را پیروز گردانید، کار به دیگران رسد ؟ ! ما احتیاجی به این کار تو نداریم . و دعوت او را نپذیرفتند .

المناقب، ابن شهرآشوب :هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را به قبایل عرضه می کرد ، نزد بنی کلاب آمد . آنان گفتند : ما به این شرط با تو بیعت می کنیم که پس از تو ، کار به ما منتقل شود . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کار، دست خداست . اگر او خواست ، به شما خواهد رسید و اگر نخواست ، به دیگری» . بنی کلاب رفتند و با ایشان بیعت نکردند و گفتند : ما در راه تو شمشیر نمی زنیم که بعد، دیگران را بر ما حکومت دهی !

صحیح البخاری به نقل از جابر بن عبد اللّه :بادیه نشینی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر اسلام بیعت کرد ، و آن بادیه نشین، در مدینه به تب مبتلا شد . نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! بیعت مرا فسخ کن . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نپذیرفت . دوباره آمد و گفت : بیعت مرا فسخ کن . پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت . دگر بار آمد و گفت : بیعت مرا فسخ کن . ایشان باز هم نپذیرفت . بادیه نشین [از مدینه] خارج شد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مدینه مانند دَم آهنگری است . ناخالصش را دور می کند و خوبش را خالص می کند و در خود نگه می دارد» .

.

ص: 538

. .

ص: 539

. .

ص: 540

. .

ص: 541

. .

ص: 542

. .

ص: 543

. .

ص: 544

. .

ص: 545

. .

ص: 546

. .

ص: 547

. .

ص: 548

. .

ص: 549

. .

ص: 550

. .

ص: 551

. .

ص: 552

. .

ص: 553

. .

ص: 554

. .

ص: 555

. .

ص: 556

. .

ص: 557

. .

ص: 558

. .

ص: 559

. .

ص: 560

. .

ص: 561

. .

ص: 562

. .

ص: 563

. .

ص: 564

. .

ص: 565

. .

ص: 566

. .

ص: 567

. .

ص: 568

. .

ص: 569

. .

ص: 570

. .

ص: 571

. .

ص: 572

. .

ص: 573

فهرست تفصیلی .

ص: 574

. .

ص: 575

. .

ص: 576

. .

ص: 577

. .

ص: 578

. .

ص: 579

. .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109